Afghanistan Digital Library

adl0009

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs

This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (http://afghanistandl.nyu.edu/). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser. When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs

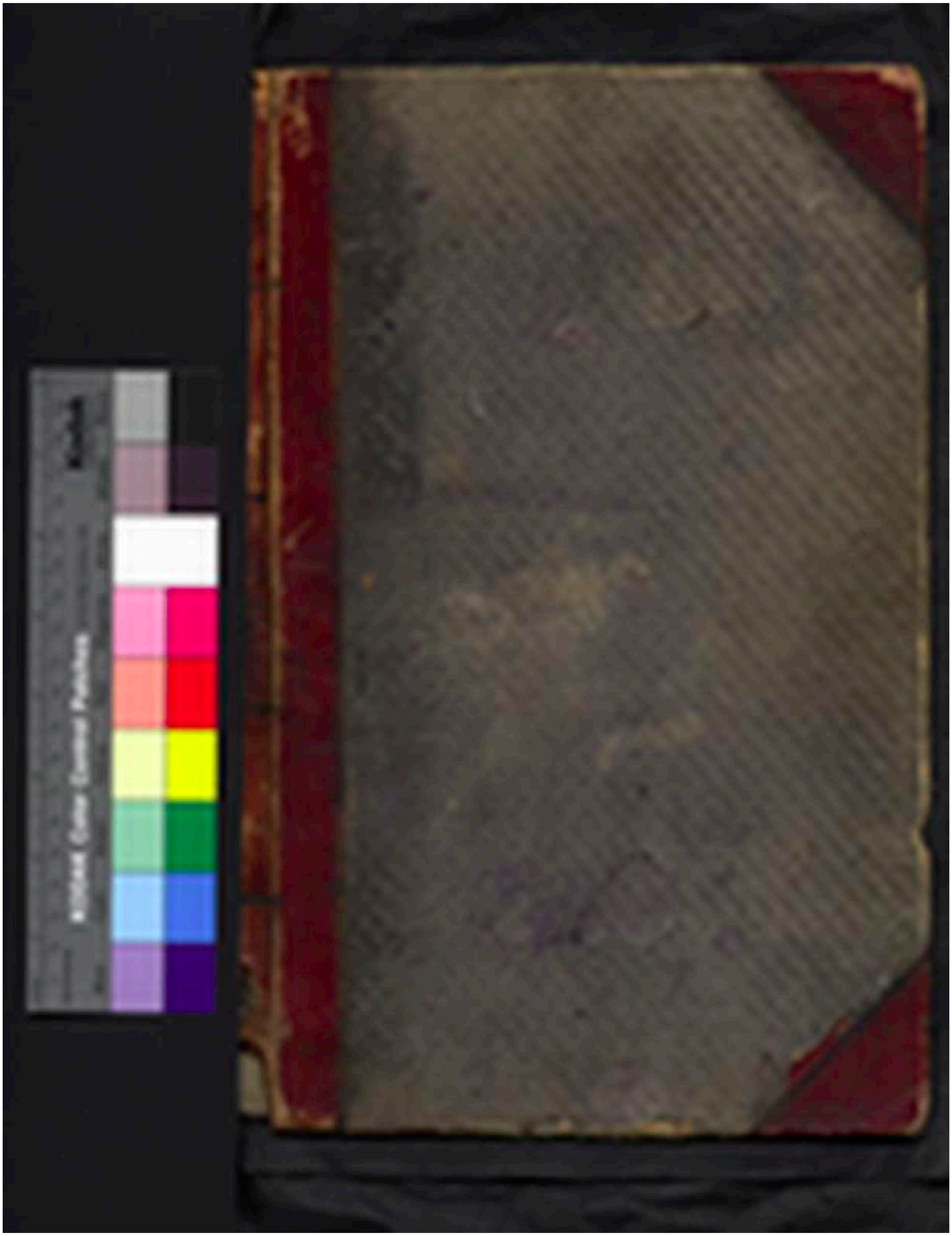

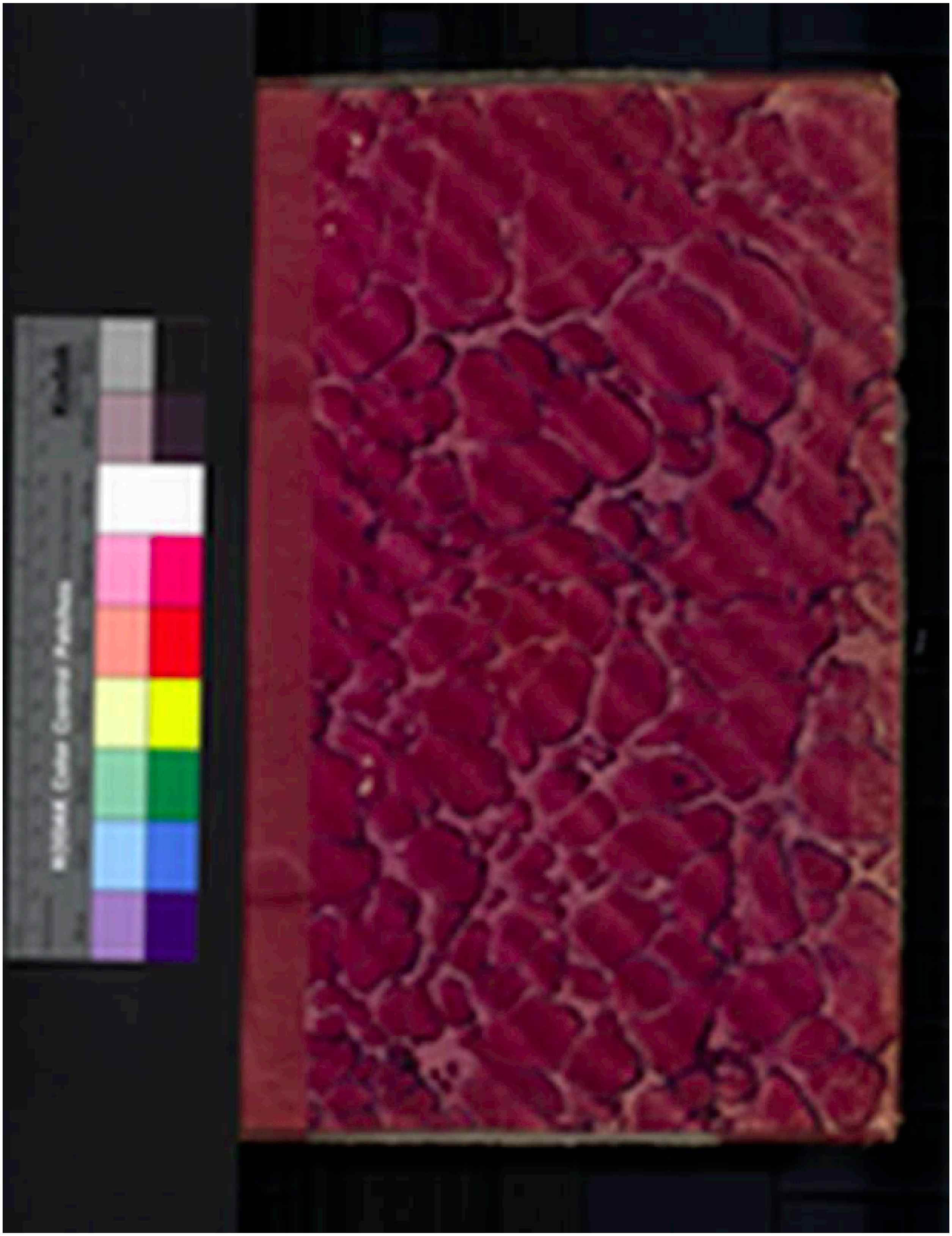

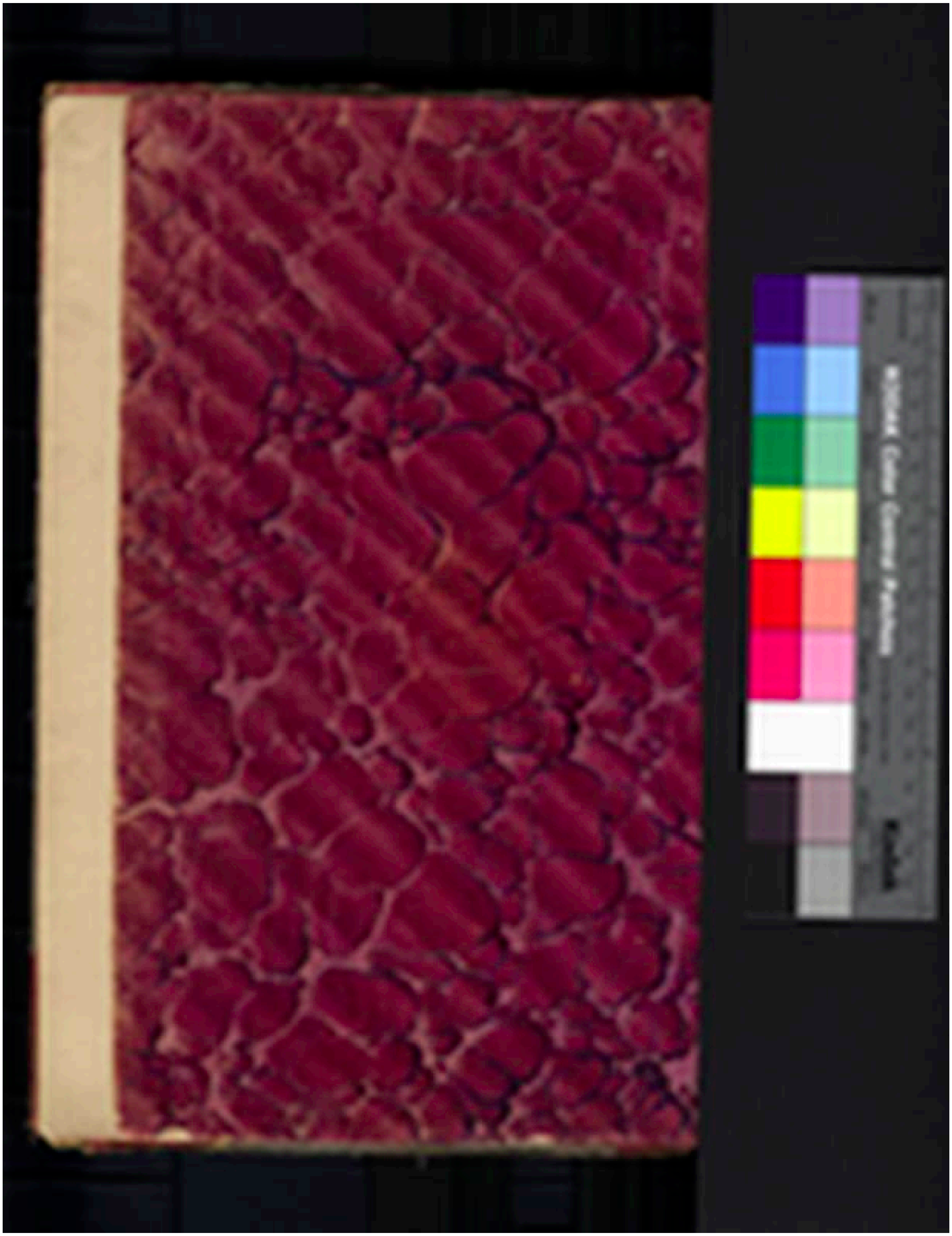

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 5 of 1269

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 6 of 1269

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 7 of 1269

(حسب الامر جلیل القدر)

(اعلیحضرت سراج الملة والدین)

(بادشاه با عدل ودین)

کتاب مستطاب سراج التواریخ

که بتوجه ذات اقدس همایونی شان

تسوید وقایع گردیده بود

در مطبعه حروفی دار السلطنه کابل طبع گردید

• سنة ۱۳۳۱ •

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 8 of 1269

هو الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل اخبار سابق الاخیار والاشرار عبرة للاحقین من اولی الابصار والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی سیدنا محمدن المختار وعلی آله الاطهار واصحابه الابرار ما توالی النهار واللیل واللیل والنهار فی جمیع الدهور والاعصار . (اما بعد) بندهٔ حضرت آفرینندهٔ مهر وماه وشکرگزاریندهٔ خداوند بخشندهٔ تاج وکلاه وحامی جمی ازسکنه ومتوطنهٔ مملکت ملت خوانندهٔ کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله پادشاه خود مختار افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن بر انظار خوانندگان سرگذشت پیشینیان واضح میدارد که از دیرگاه مکنون خاطر داشتم واین امر را لازمی پنداشتم که وقایع وسوانح پادشاهان افاغنه را ازبدو سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی الزمانا هذا انسکارش دهم چنانچه درین اوان که زمام اختیار امارت خطهٔ افغانستان از لطف ومرحمت حضرت یزدان در قبضهٔ اقتدار این فرمانبردار خالق سبحان آمد تصمیم عزم بر تسوید وقایع نموده وخودرا از سبب گرفتاری در امور مهمهٔ سلطنت وتربیت سپاه ورعیت معذور دیده فیض محمد کاتب بن سعید محمد مغول معروف بهزارهٔ محمد خواجه را مامور فرمودم که بتحریر پرداخته سرگذشت پادشاهان افغانرا کتابی مرتب سازد نادر روز کار یادگار ماند باوجود گرفتاری زیاد که در امورات دولت علیهٔ خداداد افغانستان دارم بازهم جزو جزو کاغذ محرر میبرآید خود من شخصاً ملاحظه کرده حک واصلاح نموده اجازهٔ چهاپ را میدهم هرگاه سهوی ملاحظه شود آنرا ازباعث گرفتاری زیاد که دارم تصور دارند فقط * بیت

زندهٔ جاوید گشت هرکه نکو نام زیست کزعقبش ذکر خیر زنده کند نام را

بر طبق سطور فیض دستور فوق احقر مذنب را که یکی از پست ترین چاکران درگاه وکهترین خدام بارگاه است اعلیحضرت والا که همواره نظر خورشید ضیایش بسوی تربیت سپاه ورعیت مصروف ورای گیتی آرایش جانب ترمیم وتعمیر ملت ومملکت معطوف است روزی پیش خوانده پیش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 9 of 1269

بنواخت زیرا که این جزء ضعیف را از ارشاد مبینت بنیاد چنین امر جلیل القدر از خاك مذلت باوج عزت را فراخته سر افراز ساخت وفرمود کتابی مشتمل برملك گیری وکشور کشائی فرماندهان افاغنه مؤلف ومرتب نموده حدود سابقهٔ مملکت متصرفه افغانستان را اگر چه خلاف واقع درج کتب تواریخ است از همان کتب با درجات گرما وسرمای هوای آن ودرجات ودقایق محل وقوع هر ولایت این مملکت ثبت کتاب کرده آید ووجه صحیح ومطابق واقعش بواسطهٔ آلهٔ پیمایش وغیرها با حدود منفصلهٔ حالیه ونسب نامهٔ طوائف افاغنه وتعداد نفوس ایشان علیحده ترتیب داده ضمیمهٔ اخیر کتاب نماید وبذکر سلاطینیکه قبل از اعلیحضرت احمد شاه فرمانفرما بوده اند نگراید زیرا که کتب مؤرخین شامل آن وذکرش مورث تکرار وباعث طول گفتار است پس احکام سعادت فرجام اشرف اعلی را سمعاً وطاعةً گفته برقم پرداخت ونخست جهت رفع اشتباه ابنای زمان کتب تواریخیکه درکار بودند وبسوی بیان واقعات افغانستان راه می نمودند چون (۱) جهانگشای نادری (۲) وتاریخ سرجان مالکم (۳) وتاریخ احمدی (٤) وخزانهٔ عامره (٥) وجلد قاجاریهٔ ناسخ التواریخ (٦) ورساله عربیهٔ سید جمال الدین الافغانستانی (۷) وتاریخ سلطانی (۸) ورسالهٔ علیقلی میرزای اعتضاد السلطنهٔ ایرانی (۹) ورساله محاربهٔ کابل وقندهار (۱۰) وکتاب منظومهٔ حمید کشمیری (۱۱) وروزنامه اعلیحضرت شاه شجاع الملك (۱۲) وکتاب حیات افغانی مؤلفه دپتی حیات خان (۱۳) وروضة الصفای ناصری (۱٤) ومرآت الوضیهٔ عربیهٔ مؤلفهٔ کرنیل وسفاندیك امریکانی (۱٥) ویندنامهٔ دنیا ودین پادشاه جنت مکین اعلیحضرت ضیاء الملة والدین مرحوم (۱٦) وجام جم فرهاد میرزا را فراهم آورده همهٔ وقایع را تطبیق داده اقوال مختلفهٔ فیها را حواله بخود صاحب کتاب نموده وواقعات مسموعهٔ مشهوره را از حکایات ثقات معمرین چون جناب سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مبرور وسردار نور علیخان بن ـ دار شیر علیخان مغفور قندهاری وقاضی القضاة سعد الدینخان بن المرحوم قاضی القضاة عبد الرحمن خان خانعلوم وغیره که از آبا واجداد خود ها بالواسطه شنیده وهم وقایع زمان خود شانرا بچشم سر دیده واین وقت از طرف قرین الشرف بادشاهی مامور بیان واقعات را بزبان گردیده بودند ضم ورقم کرده مجموعهٔ همه را ازجهت مطابقت اسم بامسمی موسوم بسراج التواریخ گردانید وبالله التوفیق ومنه الاستعانه

ذکر حدود سابقهٔ افغانستان ووجه تسمیه آن

§ ذکر حدود سابقهٔ مملکت افغانستان §

(ووجه تسمیه وولایات معروفه ودرجات گرما وسرمای هوای آن)

این مملکت بقرار بیان حیات خان در زمان سلطنت کیان وپیشدادیان مشهور به کابلستان وزابلستان بوده تا که اعلیحضرت سکندر اعظم تسخیرش نموده بزبان یونانی معروف بیکتریه بمعنی باختر گشته وپس ازانکه بتصرف اسلام در آمده منقسم بدو قسمت مغربی ومشرقی شده مغربش از کابل وقندهار تاحد ایران بخراسان که شهر مشهورش هرات است ومشرقش بعلاوه یعنی کوهستان واقع شرقی نهر سند تاحسن ابدال نامزد گردیده ودر عهد اعلیحضرت محمد اکبر پادشاه داخل صوبجات هند شده صرف صوبه کابل مرقوم میگشت ودر زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه که بعد از انقراض سلطنت اعلیحضرت نادر شاه در سال هزار وهفتصد وچهل وهفت ۱۷٤۷ میلادی مطابق هزار ویکصد وشصت ۱۱٦۰ هجری یاریکهٔ سلطنت جلوس نمود زیاده ترموسوم بافغانستان شده واظهر اینکه باعتبار کثرت وانبوهی مردم افغان که دوین مملکت سا کن ومتوطنند بزیادت لفظ ستان (۱) در اخیر لفظ افغان بافغانستان نامزد گردیده است چون عربستان وگلستان وغیره که بواسطهٔ انبوهی قبایل عرب وگل باین نامها موسوم شده اند فقط

(۱) ستان جای انبوهی چیزها

وبقرار بیان صاحب جام جم وسعت این مملکت از فرانسه بیشتر وطولش از مشرق تامغرب هزار ۱۰۰۰ میل وعرضش از شمال بجنوب هفتصد وهشتاد ۷۸۰ میل است ومشتمل بر هفت قسمت مشرقی ایران وقسمت شمال مغربی هندوستان میباشد ومحدود با رودخانه (۲) اباندس است وامتداد این مملکت وسیع از مشرق سرحد کشمیر که در طول

(۲) اباندس نهر سند که اتك نیز میگویند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 10 of 1269

هفتاد و هفت ۷۷ درجهٔ مشرقیست تا مغرب هرات است که در طول شصت و یک درجهٔ مشرقی گری نیچ است و از شمال تا جنوب امتدادش از ولایت بلخ تا بلوچستان است و این محدوده را سلطنت کابل بجهت پایتخت او گویند چنانچه بعض وقت سلطنت قندهار گویند که پایتخت دیگر آنست و سابقاً سلطنت غزنه باغزنین بجهت پایتخت دیگرش میگفتند و این سلطنت خصوصاً مشتمل بر افغانستان و عموماً بر قسمتی از خراسان و بلخ و سیستان و کشمیر و حصهٔ قلیل از لاهور و قسمت کثیری از ملتانست و جمیعت همهٔ اینولایات از ملل غریبه (۱۵۰۰۰۰۰۰) پانزده ملیان است افغان (۴۵۰۰۰۰۰) چهار ملیان و پانصد هزار و هندو (۵۵۰۰۰۰۰) پنج ملیان و پانصد هزار و تاتار (۱۵۰۰۰۰۰) یک ملیان و پانصد هزار و ایرانیان (۱۵۰۰۰۰۰) یک ملیان و پانصد هزار و قبایل دیگر (۲۰۰۰۰۰۰) دو ملیانند بخلاف ذکر صاحب کتاب حیات افغانی زیرا که او مساحت سطحیهٔ این مملکت را سه لک ۳۰۰۰۰۰ میل مربع و در هر میل (۲۸) بیست و هشت نفر آدم ذکر کرده جمیتش را (۸۴۰۰۰۰۰) هشت ملیان و چهار صد هزار نوشته است و همچنین صاحب تاریخ سلطانی از روی نوشته گولد سمت انگلیس مساحت مربع اینمملکت را دو لک و نود و چهار هزار میل انگلیسی و جمیتش را (۱۴۰۰۰۰۰۰) چهارده ملیان و هزار ذکر صاحب مرآة الوضعه مساحتش را یک لک و پنجاه هزار میل مربع و جمیتش را (۴۰۰۰۰۰۰) چهار ملیان ذکر کرده است

(ذکر بلدان معروفه و ولایات مشهورهٔ افغانستان)

(کابل)

بقرار بیان حیات خان در عرض شمال ۳۳ سی و سه درجه و (۱۰) ده دقیقه و در طول شرق (۶۷) شصت و هفت درجه (۱۵) و پانزده دقیقه و از سطح دریای شور شش هزار و دو صد و پنجاه (۶۲۵۰) فوت بلند واقع است و مقدار (۳) سه میل وسعت عمارات شهر و (۷۰۰۰۰) هفتاد هزار باشندگان این بلده است بخلاف بیان صاحب جام جم زیرا که او کابل را در عرض شمالی (۳۴) سی چهار درجه ۲۷ و بیست و هفت دقیقه و در طول مشرق (۶۹) شصت و نه درجه و جمیتش را

—(۵۰۰۰۰ پنجاه هزار نفر نوشته است)—

(قندهار)

بقرار ذکر صاحب کتاب حیات افغانی تخمیناً بمسافت (۲۰۰) دو صد میل جانب گوشهٔ مغرب و جنوب کابل واقع (۳۵۰۰) و سه هزار و پانصد فیت از سطح دریای شور بلند و جمیتش تخمیناً (۶۰۰۰۰) شصت هزار نفر است بخلاف ذکر صاحب جام جم زیرا که او جمیتش را (۸۰۰۰۰) هشتاد هزار نفر و وقوعش را در عرض شمال سی و دو درجه و (۳۵) سی و پنج دقیقه و در طول مشرق (۶۶) شصت و شش درجه (۲۰) و بیست دقیقه رقم کرده است

(هرات)

بقرار بیان صاحب جام جم از شهر های قدیم مشرق زمین است و قلعهٔ سخت مربعی دارد و هر ضلع دیوار آن هزار و هشتصد گام است و پنج دروازه دارد و دیوار ش مشتمل بر یک خندق و سه خاکریز و دو شیرحاجیست (۱) و جمیتش زیاده بر (۴۰۰۰۰) چهل هزار نفر نیست بخلاف ذکر حیات خان چنانچه مینویسد که هرات چیزی کم بمسافت پانصد میل جانب مغرب کابل واقع و تعداد نفوسش پنجاه هزار است و هم بقرار نوشتهٔ صاحب جام جم در عرض شمال (۳۴) سی و چهار درجه و (۴۵) چهل و پنج دقیقه و در طول شرق (۶۱) شصت و یک درجه واقعست بخلاف تاریخ سلطانی زیرا که او در عرض شمال (۳۵) سی و پنج درجه و طول شرق را مطابق نوشته است

(۱) معلوم که مخفف شهر حاجب باشد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 11 of 1269

(غزنين)

مطابق مندرجهٔ كتاب حيات افغانى اين شهر بمسافت (٧٠) هفتاد ميل جانب جنوب كابل واقع و تعداد نفوسش (١٥٠٠٠) پانزده هزار نفراست و موافق كتاب جام جم شهر مشهور افغانستانست ووقتى پايتخت شاهنشاهى قوى وغنى بوده واز كثرت اعداد علماء و فضلاء كه دراينجا مدفون شده اند آنرا مدينهٔ ثانيه ميگفتند و در عرض شمال (٣٣) سى و سه درجه و (٣٧) سى وهفت دقيقه و در طول مشرق (٦٨) شصت وهشت درجه و (٤٨) چهل وهشت دقيقه واقعست

(بلخ)

بقرار بيان صاحب جام جم كه ازين بلده تا آخر بلدان همه از كتاب او نقل ميشود شهر بلخ كه بكرهٔ قديم وسابقاً جزو مملكت خراسان بوده وجميت آن ازافغان واوزبك وتاجك است (١) كه بعضى درقصبات وقرى و برخى درچادر وخرگاه سكنى دارند واين شهر درقديم ازشهرهاى مشرق زمين بوده حالا خرابست و آن در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٤٠) چهل دقيقه و در طول مشرق (٦٧) شصت وهفت درجه و (٢٣) بيست وسه دقيقه واقعست

(١) يعنى تاجك

(ميمنه)

كه بعضى آنرا جزو غرشستان وبرخى از جوزجان دانسته است وجوزجان ولايتيست كه جانب شرق بلخ واقع و پايتخت آن شبرغان است كه در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٣٥) سى وپنج دقيقه و در طول مشرق (٦٦) شصت وشش درجه و (٢١) بيست ويكدقيقه اتفاق افتاده و آنرا شبورقان نيز گويند وقصبه ديگر آن اندخوى است كه در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٥٠) پنجاه دقيقه و در طول مشرق شصت وشش درجه واقعست وازين قصبه تا بلخ (٦٦) شصت وشش ميل مسافت است بهرحال بلدهٔ ميمنه بقرار نوشتهٔ اروسيت در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٣٠) سى دقيقه و در طول مشرق (٦٥) شصت وپنج درجه و (١٨) هجده دقيقه و بقرار نقشهٔ بلاندو در عرض شمال (٣٥) سى وپنج درجه و (٤٧) چهل وهفت دقيقه و در طول مشرق (٦٠) شصت درجه و (٣٢) سى ودو دقيقه واقعست

(طخارستان حال معروف بقطغن)

كه بعضى آنرا قزغن وبرخى قطغن نيز نوشته اند واين ولايت منقسم بدو قسمت عليا وسفلى است و عليای آن جانب شرق بلخ وغربى نهر جيحون واقع وازانجا تا بلخ سى فرسنگ مسافتست وسفلى آن در شرق عليا وايضاً در غربى جيحون واقعست و پايتخت حكومتش طالقانست كه در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٤٢) چهل ودو دقيقه و در طول مشرق (٦٩) شصت و نه درجه و (٣٨) سى وهشت دقيقه واقعست و ديگر بلدهٔ آن اندرابست كه در عرض شمال (٣٥) سى وپنج درجه و (٤١) چهل ويك دقيقه و در طول مشرق (٦٩) شصت ونه درجه و (٣٠) سى دقيقه اتفاق افتاده است وديگر قصبهٔ آن سمنگان كه معرب سمنجانست بوده و آن در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٥٢) پنجاه ودو دقيقه و در طول مشرق (٧٠) هفتاد درجه و (٦) شش دقيقه واقعست وطخارستان سفلى وسمتى ازعليات وولايت طخارستان را اكنون در اطلسها كه دوزوزبان اهل مملكت قندوز مى نويسند محتمل كه بكهندز يعنى كهنه قلعه موسوم بوده منقلب باسم حاليه شده است و آن در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٤٥) چهل وپنج دقيقه و در طول مشرق (٦٩) شصت و نه درجه و (١٠) ده دقيقه واقعست ديگر بلده طخارستان خلم يعنى تاشقرغانست و آن درمابين بلخ وقندوز در عرض شمال (٣٦) سى وشش درجه و (٣٩) سى و نه دقيقه و در طول مشرق (٦٨) شصت وهشت درجه و (٨) هشت دقيقه واقعست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 12 of 1269

(بدخشان که اسم پایتخت آن جوزون بوده وحال بفیض آباد نامزداست)

واینولایت در عرض شمالی (٣٦) سی وشش درجه و(٢٨) بیست وهشت دقیقه ودر طول مشرق(٧١)هفتاد ویك درجه و(٢٢) بیست ودو دقیقه واقعست وسابق جزؤ ولایات تاتار مطلق العنان بوده

(جلال آباد)

این بلده جانب شمال غربی پشاور طرف شرق کابل در عرض شمالی (٣٤) سی وچهار درجه و(٨) هشت دقیقه ودر طول مشرق (٦٧) شصت وهفت درجه تخمینا واقعست

(فراه)

درعرض شمالی (٣٤) سی وچهار درجه و(٥٠) پنجاه دقیقه ودرطول‌مشرق (٦٢) شصت ودودرجه‌واقعست

(کشمیر که از ولایات متصرفهٔ پادشاهان سابقهٔ افغانستان بوده است)

اینولایت کوهستان واز ولایات پاکیزهٔ دنیاست چنانچه بهشت هندوستانش میخوانند وآن در عرض شمالی (٣٤) سی وچهار درجه و(٣٠) سی دقیقه ودر طول شرق (٧٤) هفتاد وچهار درجه و (٤٥) چهل وپنجدقیقه واقعست وسابقاً در تصرف سلاطین مغولیه بوده واز هندوستان حساب میشده وبعد ازان اعلیحضرت احمدشاه درانی متصرف گردیده تا وفات سردار محمد عظیم خان مرحوم برادر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان میرور که در سال (١٢٣٨) هزار ودوصد وسی وهشت بوقوع پیوست، در تحت تصرف پادشاهان ورؤسای افغانستان میبود پس ازوی بتصرف مهاراجه رنجیت سنگه در آمد ودر اواخر سلطنت مهاراجه ولیب سنگه بن مهاراجه رنجیت سنگه مذکور بتصرف مهاراجه گلاب سنگه قوم دوگره در آمده اکنون ریاست آن زیر نگرانی دولت بهیهٔ انکلیس تعلق بمهاراجه پرتاب سنگه نوادهٔ مهاراجه گلاب سنگهٔ موصوف است وجمعیت اینولایت یك لك وهفتاد هزار نفس تخمیناً است

—(لاهور)—

اینولایت در عرض شمالی (٣١) سی ویك درجه و(٣٥) سی وپنجدقیقه ودر طول مشرق (٧٤) هفتاد وچهار درجه و(١٠) ده دقیقه واقعست وهمچنین پشاور که در عرض شمالی (٣٤) سی وچهار درجه و(٨) هشت دقیقه ودر طول‌مشرق (٧١) هفتاد ویکدرجه و (٣٠) سی دقیقه واقعست ـ یا ملتان که درعرض شمالی (٣٠) سی‌درجه و(١٠) ده دقیقه ودرطول شرق (٧١) هفتاد ویکدرجه و(١٢) دوازده دقیقه واقعست وشکار پور که در عرض شمالی (٢٧) بیست وهفت درجه و (٥٦) پنجاه وشش دقیقه ودر طول‌مشرق (٦٨) شصت وهشت درجه و (٥٠) پنجاه دقیقه اتفاق افتاده است باذیرجات وسندوشالکوت وقوشنج همه در تصرف دولت بهیه برطانیه میباشد

(سیستان)

که حد شمالی آن هرات وقسمتی از خراسان وحد مغربش بیابان‌زرد وطرف جنوبش‌بلوچستان‌وجانب‌مشرق آن افغانستان وهم جزء این مملکت است وحد فاصله حالیه رود هیر مند است

(نقل از کتاب مرآة الوضیه)

چون مملکت افغانستان وحدود سابقهٔ آنرا (کرنیل بوس فادیك) امریکائی اصح واوضح از دیگران در کتاب (مرآة الوضیه) نوشته بود لا جرم درذیل مذکورات مؤلفین دیگر افزوده نظر بصحت بیان او بتکرار حل نموده سراپا از کتاب او نقل نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 13 of 1269

ذکر بلاد فارس شرقی حال موسوم بافغانستان

این بلاد وولایات محدوداست از جانب شمال ببلخ که جزء مملکت تاتار مستقله است واز طرف شرق بمملکت چین وکشور هند وازسوی جنوب بحر هند واز جانب غرب بکرمان وخراسان از مملکت ایران واین محدوده منقسم بچهار قسمت است و (١) آن هرات است که جانب شمال غربی این مملکت میباشد دیگر (٢) کابلست که دروسط وشمال واقعست دیگر (٣) سیستان است که درغرب آفاق افتاده است دیگر (٤) بلوچستانست که جانب جنوب این مملکت ایست ومساحت سطحیهٔ این محدوده (٤٠٠٠٠٠) چهار لك میل مربع است وتا صدد هم میلادی تمام آن تابع خلفای بغداد بوده ودر سال نهصدونود وهفت میلادی اعلیحضرت سلطان محمود بر تخت سلطنت نشسته ممالك خراسان وترکستان را که درتحت حکم دولت سامانیه بودند کشیده بر وسعت این مملکت بیفزود وهمچنین حصهٔ بزرگی را از هند متصرف گردیده باین مملکت ضم نمود وپس از انقراض دولت او در صد دوازده هم میلادی دولت سلجوقیه استیلایافته غزنین وتوابع آن را متصرف گشت وپس ازان دولت خوارزمیه از تغلب وتاراج چنگیز خان منقرض گردیده بلاد این مملکت منقسم بچند قسمت شده بتصرف ملوك الطوایف در آمد وهمهٔ ملوك جنگ باکات جنگ زده یك بر دیگری غلبه میجست تا که اعلیحضرت احمد شاه درانی بر اریکهٔ جهانبانی متمکن شده ایجاد وانشای دولت ومملکت مستقلهٔ افغانستان فرمود واقسام چهارگانهٔ مذکوره را بران افزود وپس ازوی نیز بسبب اختلاف احفادش بغیر از هرات دیگر بجهتی باقی برای اولادش نماند

(هرات)

این ولایت از بلاد فارس شرقی وجانب شمال غربی آن وبعضی ازان متصل بصحرای خوارزم است وجانب جنوب این صحراء سلسلهٔ جبال ازطرف غرب ممتداست واین سلسله از شرق شهرهرات بجنوبی بر افتاده که عرض آن مقدار (٢٠٠) دوصدمیل وطولش (٣٠٠) سه صدمیل است واین جبال ازجانب شرق پیوسته اندبجبال وکوهستان نواحی کابل ومشتمل اند بر چشمه سارها وجویها ودرهموارها ووادیهای این جبال گندم وجو وغیره زراعت میشود واز نهرهای این مملکت نهر هرات است که مخرجش بنزدیك شهر هرات واقع ومجرایش از جانب شرق نهر قیصار ونهر مرغاب ونهر تجن بسوی شمال مایل بغرب است ورفته یا در بحر خزر ونهر جیحون میرزد یا در ریگستان صحرا هاقر میرود وهوای این شهرها جداست واز جهت آنکه معدل ارتفاع آن به یکهزار قدم از سطح بحر میرسد در زمستان سرما ودر تابستان گرما شدت میکند وشهرهای مشهورهٔ قدیمهٔ این ولایت که اکثر خراباند چون شهرستان ومروشاه جهان ومروروود وبادغیس وغیرها که ذکر همهٔ آنها بطول می انجامد میباشند واما شهر هرات در بقعهٔ نیکوئی واقعست واطراف آن را کوهها احاطه کرده است وطول اراضی وکشت زاد قری ودهاییکه درین احاطه واقعند (٣٠٠) سه صد میل وعرضش (١٥) پانزده میل مسافت است که از آبهای نهر آبیاری میشود

مروشاه جهان

این شهر بر نهر مرغاب واقع بوده واگر چه مقام مأمون خلیفه در وقت اقامه اش بخراسان می بوده است الآن خراب وساقط از اعتبارات وگویند یزدجرد درین شهر بقتل رسیده است

سیستان

جانب غربی آن بیابان کرمان وطرف شمالش هرات وخراسان وبسوی مشرق آن افغانستان وجهت جنوبش بلوچستان واقعست ودر جنوب غربی آن بیابان وسیعیست که حصهٔ ازان در بین بلوچستان وکرمان واقعست وآنرا کوهستان میگویند وسیستان اکثر ریگستان وجانب غرب آن دریاچهٔ زره که محیطش (١٥٠) یکصد وپنجاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 14 of 1269

میل میباشد واقعست وچنند نهر از نواحی افغانستان که بزرکتر آنها نهر هیرمند است دران میریزند وآب آن شوراست ودر وسط آن جزیرهٔ کوچکی ودران جزیرهٔ قلعهٔ خرابه است ومساحت سطحیهٔ سیستان (۲۵۰۰۰) بیست وپنجهزار میل ودار الحکومتش بلدهٔ جلال آباد که در کنار زره واقعست بوده واعلیحضرت امیر تیمور آنرا خراب وقتل عام کرده است

(بلدان وولایات مسکونهٔ طوایف افغان که معروف بافغانستانند)

واین مملکت محدوده است از جانب جنوب به بلوچستان واز طرف شرق بنهر هند واز جهت غرب بسیستان وهرات واز سوی شمال ایضاً بهرات وهندوکش که سلسله اش فاصل است در بین افغانستان وبلخ وبدخشان وطخارستان ومساحت اینمملکت (۱۵۰۰۰۰) یك لك وپنجاه هزار میل مربع وجمعیت آن چهل لك نفس است که عبارت از چهار ملیان باشد

(بلدان مملکت افغانستان)

یکی قندهاراست که در عرض شمالی (۳۲) سی ودو درجه و (۲۰) بیست دقیقه ودر طول شرقی (٦٦) شصت وشش درجه و (۳۰) سی دقیقه واقعست واین شهر دروقت سلطنت اعلیحضرت احدشاه پایتخت افغانستان بوده پس ازوی اعلیحضرت تیمور شاه پسرش کابل را پایتخت قرار داد وبازارهای این شهر که عرض هریك پنجاه ذرع است ودر وسط شهر باهم در ساحتیکه پنجاه ذرعست ملتقی میشوند دیگر شهر کابل است که درعرض (۳٤) سی وچهار درجه و (۱۰) ده دقیقه ودر طول شرقی (٦۹) شصت ونه درجه و (۱۵) وپانزده دقیقه واقع وعمارتش ازسنگ وگل اکثرازچوب وجمعیت نفوسش شصت هزارنفراست دیگرپشاور است که اعلیحضرت شاه شجاع آنرا در اثنای سال هزار وهشتصد وده میلادی مقر سلطنت قرار داد واین شهر در زمین هموار غیر مستویه واقع ومحیط عمارات شهرش پنج میل وعدد نفوس آن صد هزار است ودرعرض شمالی(۳٤) سی وچهار درجه و (۹) نه دقیقه ودر طول شرقی (۷۱) هفتاد ویك درجه و (۱۳)سیزده دقیقه اتفاق افتاده است وازانجا تاکابل دوصدوده میل مسافتست دیگر جلال آباد است وآن جانب غربی پشاور وبر کنار جنوبی نهرکابل واقعست دیگر غزنین است وآن در عرض شمالی (۳۳) سی وسه درجه و (۱۰) ده دقیقه ودر طول شرقی (٦۸) شصت وهشت درجه و(۵۷) پنجاه وهفت دقیقه بر کنار نهریکه چهار یا پنج آسیاب آب دارد واقعست وازانجا تاکابل هشتاد میل مسافتست دیگرفراه ست وآن بمسافت یازده مرحله جانب جنوب هرات بکنارفراهرود واقع وجمعیتش (٤۰۰۰)چهار هزار نفراست

(بلوچستان)

این ولایت محدوداست از جانب جنوب به بحر هند واز طرف مشرق بسندو از سوی شمال بافغانستان واز جهت مغرب بکرمان ولارستان واز کنار دریای هند مقدار شصد میل متعلق بدینولایت است وعرض تمام ولایت بلوچستان (۳۵۰)سه صدو پنجاه میل ومساحت سطحیهٔ آن(۱٤٦۰۰۰)یك لك وچهل وشش هزارمیل مربع است واینولایت منقسم بچند قسمت است بعض ازانها کوهستان وجانب شمال غربی اینولایت است وجانب جنوب آن مکران ودربین اینوجه بلوچستان واقعست وتمام این ولایت در زیر حکومت سرکردکان قبایل مختلفه اند چنانچه باهم اتفاق ندارند وزرکتر ازهمهٔ رؤساخان قلات است وطول بیابان کوهستان آن(۳۰۰)سه صد میل وعرضش هشتاد میل است ومردم سکنهٔ اینولایت فارسی وهنود وتاتار وافغان وکریلت وبلغات مختلفهٔ مشابه بهندی وفارسی تکلم میکنند واکثر مسلمانند وعددجمعیت همهٔ طوایف مسکونهٔ اینولایت (۲۰۰۰۰۰۰)بیست لك نفراست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 15 of 1269

—(ترکستان جنوبی متعلق بافغانستان)—

وآن بدخشان وطخارستانست که جانب جنوب نهر جیحون واقعند دیگر بلخ است که ذکرش از دیگر کتب مقدماً گذشته از جهت مطابقت با ذکر کرنیل یوس قاندیك نقل شد

(هوای مملکت افغانستان)

هوای اینمملکت باتفاق همهٔ مؤلفین کتب مذکوره از سبب اختلاف در بلندی وپستی امکنه مختلفه است چنانچه جانب شمال ومغربش از شدت سرماودر زمستان یخ‌زنک یعنی یخ بندی میرسد واغلب درجهٔ مقیاس هوا در زمستان به پست رسیده گاهی بر سبیل ندرت بدوازده درجه نیز میرسد که از اعتبار ساقطست وحرارت سمت مشرق وجنوبی آن در تابستان از (۱۰۵) یکصد وپنج درجه نگذشته برودتش از (۵۰) پنجاه تا (۳۵) سی وپنج درجه رسیده فرودتر شده وهمچنین گرمای سمت شمال ومغرب در تابستان اغلب از (۶۰) شصت تا (۷۰) هفتاد درجه رسیده فراتر نیگردد مگر نادراً در بعضی از سنوات تابه (۹۹) نود و نه درجه میرسد لیکن قابل اعتماد واعتبار نیست بلکه ازواقعات غریبهٔ این مملکت شمرده در هرزمان که وقوع یابد درتضاعیف سوانح آنزمان انشاء الله تعالی مرقوم شده می آید وهمچنین مسافت بین بلدان مملکت افغانستان بتفاوت واختلاف درکتب تواریخ مسطوراست چنانچه ذکر هر یك بطریق اختصار واجمال مرقوم گشته آمد تا اینجا آنچه از وسعت سابقهٔ مملکت افغانستان وطول وعرض ودرجات وقوع ومسافت بین بلدان وتعدادنفوس وهوای آن مرقوم گردیده همه از کتب مؤلفهٔ متقدمین است که بتخمین ذکر کرده اند وتحقیقات وتدقیقاتی که اعلیحضرت سراج الملة والدین درباب جمیع امور مذکوره فرموده اند با حدود معینه ووسعت حالیه آن ونقشه تعیین حدودعلیحده چهاپ وضمیمهٔ اخیر این کتاب میشود تا هر مطالعه کنند کان وجه صحیح ومطابق واقع با نوشتهٔ آنان معلوم ومفهوم گردد .

—(ذکر مجملی از احوالات اعلیحضرت)—

⟪ احمد شاه که قبل از سلطنتش رو داده است (۱) ⟫

(۱) بقرار بیان صاحب کتاب تاریخ احمد

وآن اینست که نیاکان احمد خان متوطن ومتمکن ملتان بوده وولادت وی دراتجا رو نموده واز سبب بعضی حوادث در کودکی با پدرش محمد زمانخان در قندهار وازانجا وارد هرات گردیده مسکن کزیده وبعد ازچندی باذو الفقار خان برادر خود گرفتار قید غلجائیان شده در قندهار زندانی بوده تا که اعلیحضرت نادرشاه افشار قندهار را مسخر کرده ایشان را از محبس برآورده مورد الطاف ووجه مؤنت شان را باندازهٔ کفاف معین فرموده مأمور اقامهٔ مازندران نمود واحمد خان بملازمت رکاب نادری اختصاص یافته خدماتشایسته بتقدیم همی رسانید وهمواره بحضور اعلیحضرت نادر شاه می بود واو ازوی بسی رضامندی وخورسندی می نمود چنانچه در اکثر مجالس باراکین وامراء وندمای خود میگفت که در ایران وتوران وهندوستان مردی چون احمد خان حمیده خصال وپسندیده افعال ندیدم واورا باسه چهارهزار سوار از طایفهٔ ابدالی که حال معروف بدرانیست از خیمه وسراپردهٔ خویش کنار نمیفرمود وازانجا که آثار بزرگی ازچهره‌اش ظاهر بودروزی اعلیحضرت نادر شاهش پیش خوانده بوی گفت که نشان سروری از جبهات هویداست وپس از من بسریر حکمرانی خواهی نشست اینراگفته گوش اورا بیاد داشت قول خویش بدست خود مالش داد وگفت که پس ازمن رعایت حقوق مرا نموده با اولادم برفق ومدارا سلوك نمائی وآخر الامر بسیاق (ارباب الدول ملهمون) چنان شد که اعلیحضرت نادر شاه گفته بود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 16 of 1269

(ذکر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه)

ذکر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه

(سده‌زائی شعبهٔ درانی)

(۱) آنگاه که بر اعلیحضرت نادر شاه از سبب مکحول نمودن فرزندش رضاقلی میرزا خوف وغضب مستولی گشته هر روز احاد وافراد قزلباشیه وافشاریه را بقتل میرسانید مردم ازین کردار او رنجیده خاطر شده اقوام خود او با علی قلی خان بن ابراهیم خان برادرش که حکومت هرات داشت سازش کرده متعهد وآماده قتل او شدند ودر هنگامیکه موضع فتح اباد واقع دوفرسنگی خبوشان از مضافات مشهد مقدس اردوگاه اعلیحضرت نادری بود در شب یکشنبه یازدهم ماه جمادی الآخر سال (۱۱۶۰) هزار ویکصد وشصت هجری محمدخان قاجار ایروانی وموسی بیك ارلوی افشار اروی بصلاح صالح خان قرقلوی ابیوردی ومحمد قلیخان افشار اروی کشکچی باشی وغیره جمعی از کشکچیان داخلی که پاسبان سرا پردهٔ اعلیحضرت نادری بودند بوقت نیم شب داخل خوابگاه اوشده سرش را بریده در اردو انداختند ودرین حالت یکی از خدام حرم اعلیحضرت نادر شاه احمد خان را ازین قضیه آگاه نموده او با ... هزار سوار از دستهٔ ابدالی وسوار اوزبکیه تن بسلاح آراسته تا بامداد پاسداری حرم شاهی را کرده وصباح هنگام با گروهی از اوباش قزلباش واشرار افشار که دست بتاراج اموال پادشاهی کشوده بودند در آویخت ایشان را هزیمت داد ومال ومنال همه را بتصرف آورد وبانوی حرم اعلیحضرت نادر شاه بجازه این خدمت از دو قطعه الماس که یکیوه نور ودریای نور معروف ومشهور واز محمد شاه گورکانی به اعلیحضرت نادر شاه رسیده در بازو بند حرمش میبودند کوه نور را با یکدانه فعراج بی نظیر با احمد خان عطا نمود واحمد خان با سوارهٔ افاغنهٔ ابدالی راه قندهار بر گرفته ومتعرض حاکم وشهر هرات نشده وارد نادر آباد قندهار گشت (۲) وباستصواب آرای بزرگان طوایف ابدالی خصوصاً حاجی جمال خان بارك زائی که بقوت ومکنت از همه برتری داشت کلاه سروری بر سر نهاد ودر انحال صابر شاه نام فقیری گیاه سبزی را بعمامه اش نصب کرده گفت این جیغهٔ تست وتو پادشاه دورانی وازینجا اعلیحضرت احمد شاه اقوامش را که معروف بابدالی بودند بدرانی موسوم ساخت وبر تخت سلطنت نشسته بامور جهانبانی پرداخته بیگی خان بامزائی را بلقب شاه ولیخان اشرف الوزراء ومنصب وزارت سر افراز نموده سردار جهان خان فوفل زائی را بخطاب خان خانان ومیرزن ومنصب سپهسالاری وشاه پسند خان را با میرلشکر مامور فرموده وهمچنین هر یك از اعیان طوایف درانی را فراخور حال بمنصب وخدمتی سر بلند گردانید واز اتفاقات حسنه در چنین وقت که اعلیحضرت احمد شاه اعلان سلطنت نمود تقی خان اخته یکی از سرداران اعلیحضرت نادری با نواب ناصرخان حاکم کابل وپشاور مالیات چندساله هردو مملکت را که (۳) بیست وشش کرور روپیه بود تحویل داده برای اعلیحضرت نادر شاه میبردند وارد قندهار شدند واعلیحضرت احمد شاه این گنج را یکسر را از عطایای حضرت یزدان دانسته ضبط کرد وناصر خان چند روز نظر بند گردیده آخر الامر باریاب حضور اعلیحضرت احمد شاه شد وپس از چندی بحکم او وقبول از قندهار گرفته درپشاور رفت وافواج مقیمهٔ اطراف ونواحی آنجا را فراهم آورده مصدر شورش گردیده تاخت وتاز آغاز نهاد وطبل خود سری با آواز در آورد

(۱) از قرار نوشتهٔ تاریخ جهانگشای نادری

(۲) بقرار نوشتهٔ صاحب کتاب تاریخ سلطانی

(۳) بقرار مندرجه آتشکدهٔ آذر

(ذکر سکه ومهر اعلیحضرت احمدشاه)

بیان سکه ومهر اعلیحضرت احمد شاه وتسخیر پشاور

(وتوجه او بجانب کابل وپشاور (٤))

چون اعلیحضرت احمد شاه آن نقدینهٔ باد آورد را مالك شد همه را گداخته بنام خویش مزین وبدین بیت مسجع ومروج گردانید

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه ❁ سکه زن بر سیم وزر از پشت ماهی تا بماه

(٤) بقرار نوشته صاحب کتاب تاریخ سلطانی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 17 of 1269

ودرخاتم خودان عبارت را نقش فرمود (الحکم لله یا فتاح) احمد شاه در درانی وصورت مهرش را طاؤسی شکل مدور ومطول کردن صراحی نما ساخته فرامین واحکام بدان شرفیاب گردید وپس از انتظام مهام قندهار ونظم ونسق امور آن دیار بعزم کشور کشائی وتنبیه ناصر خان بالشکر شایان از قندهار روی تسخیر بسوی کابل وپشاور آورده وارد غزنین شد وحاکم آنجا که از طرف اعلیحضرت نادر شاه مأمور حکومت بود بمحاربه بر خواسته مغلوب گشت واعلیحضرت احمد شاه حکومت غزنین را بیکی از معتمدین خویش مفوض داشته خود راه کابل پیش گرفت وحاکم کابل که دست نشانیدهٔ ناصر خان بود تاب مقاومت در خود ندیده جانب پشاور فرار نمود واعلیحضرت احمد شاه داخل ارک کابل شده پس از تنظیم وتنسیق امور نزدیک ودور این ولایت جیش بجانب پشاور بجنبش در آورده وهنوز لشکرش در راه وجاده پیا بود که ناصر خان مستعد جنگ شده نخست آهنگ قتال عبد الصمد خان محمد زائی که از عمدهٔ زمین داران پشاور ورئیس ملک دوآبه واشنغر با هشت نگر واقع شازده کروهی جانب شمال پشاور بود کرده بروی را وتاخته محاربهٔ خفیف روداده عبد الصمد خان که از توجه اعلیحضرت احمد شاه بجانب پشاور آگاه گردیده بود از دوآبه گریخته روی امید بسوی اردوی او آورد وناصر خان اکثر از بازماندگان او را بقتل رسانیده جانب پشاور مراجعت کرد وعبد الصمد خان قریب جلال آباد بلشکر سردار جهانخان خان خانان وسپهسالار که مقدمة الجیش بود ملحق گشته همراه او روانه پشاور شد وآنگاه که بنزدیک پشاور رسیدند ناصر خان نیروی مقاتلت در خود ندیده از پشاور گریخته واز معبر اتک گذشته در ملک هزارهٔ چچ پناه برد واعلیحضرت احمد شاه که عزم تسخیر پشاور داشت بدون دزم متصرف شده آن قدر درنگ فرمود که سران ملک وسرداران اقوام افاغنهٔ نواحی واطراف پشاور با رباب حضور روی کشتند وسر بر خط فرمان نهاده مطیع ومنقاد گردیدند ودر خلال رتق وفتق امور مهمهٔ محال پشاور سردار جهانخان سپهسالار را بالشکر کافی بتعاقب ناصر خان نامزد فرمود چنانچه مشارالیه درحینیکه اعلیحضرت احمد شاه در انتظام مهام پشاور واطراف آن اشتغال داشت راه هزارهٔ چچ بر گرفته از نهراتک عبور کرد وناصر خان دارای ثبات ندیده از آنجا نیز فرار کرده در لاهور قرار گرفت ومال ومنالش بتصرف لشکر زدشاهی در آمده سردار جهانخان بهمین قدر اکتفا کرده رایت مراجعت بجانب پشاور افراشت وبعسا کر شاهی ملحق گردیده فیضیاب رکاب ظفر انتساب شد واعلیحضرت احمد شاه درین یورش بضبط وربط ولایاتیکه اعلیحضرت نادر شاه از ممالک هند جدا وضمیمهٔ ممالک مفبوضهٔ خویش کرده بود اکتفا نموده همهٔ ولایات را منظم ودر هرجا شخصی معتمدی را مأمور فرموده با قدری از لشکر استحکام داد وخود با بقیهٔ اردو جهت انجام بعض مهام از پشاور روی مراجعت بسوی قندهار نهاد وپس از ترتیب امور وتنظیم نزدیک ودور باز عزم تسخیر لاهور را تصمیم داده رو براه نهاد

(ذکر یورش دوم اعلیحضرت)

(احمد شاه بجانب لاهور وهند بتائید آله)

ذکر یورش اعلیحضرت احمد شاه دفعهٔ دوم بجانب لاهور وهند

۱ بقرار بیان خزانهٔ عامره وتاریخ احمدی وتاریخ سلطانی

(۱) این دفعه در سال هزار ویکصد وشصت ویک بقصد تسخیر لاهور وهند از قندهار با سی هزار سوار جرار وپیادهٔ کار زار براه کابل وپشاور رهسپار آن دیار گشت وآنگاه که از رودباتک وجهلم در گذشته بنواحی لاهور رسید میرجهاوی مخاطب بشهنواز خان بن ذکریا خان ناظم لاهور که قبل از نزدیک شدن اعلیحضرت احمد شاه در آنجا از عزم وحرکتش آگاه گشته از اعلیحضرت محمد شاه گورکانی کمک خواسته بود وتا این وقت که اردوی اعلیحضرت احمد شاه در نواحی لاهور رسید اختر اقبال ناظم لاهور از حضیض وبال برنیامده بنوی بر گوشهٔ احوالش بنداخت لاجرم از عدم نیروی مقاتلت تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بجانب شاهجهان آباد گریخت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 18 of 1269

واعلیحضرت احمد شاه باسپاه داخل شهر لاهور شد واسع اقوالیاتیکه میرپهلوی حیات الله خان ملقب بشهنواز
خان بواسطهٔ وزیر الممالک قمر الدین خان خالوی خود از دار الخلافه امداد طلبیده خود بالشکر لاهور بعزم
مدافعه بیرون شده کنار نهر چناب را عسکر گاه ساخت واعلیحضرت احمد شاه با ده هزار سوار بوقت طلوع
صبح کاذب ایلغار کرده از گذرگاهیکه چند فرسنگ از هر دو لشکر که دور ومنحرف بود گذشته روی
تسخیر بسوی لاهور آورده وشهنواز خان ازین رشادت وجلادت اعلیحضرت احمد شاه لب حیرت بدندان گزیده
تمام ساز وبرگ خویش را گذاشته باچندتن از خاصانش راه فرار بجانب شاهجهان آباد دهلی پیش گرفت
وبامدادان لشکریانش از گریختن وی آگاه گشته خواستند که راه گریز بگیرند که اعلیحضرت احمد شاه در
رسیده همه احمال واثقال اردویش را با توپخانه وقورخانه متصرف شده افواج او جریده جان وکسته عنان
افتان وخیزان رهسپار وادی حرمان شدند واعلیحضرت احمد شاه روز دیگر باقیه لشکر که نیز از نهر گذشته
بودند داخل لاهور شد واز متصرف شدن لاهور وبدست آمدن اسباب وادوات نا محصور بس بر مکنت
وحشمتش افزوده همهٔ راجگان ولایات پنجاب حاضر آمده فیض رکاب بوسی حاصل کردند واز آنسوی اعلیحضرت
محمد شاه گورکانی که اعلیحضرت احمد شاه پسر خودرا با وزیر الممالک قمر الدین خان اعتماد الدوله ونواب
ابو المنصور صفدر جنگ وغیره امراء وراجگان صوبهٔ اجمیر که تعداد همهٔ سران سپاه بدوصد وپنجاه تن منتهی
میشد ولشکر آراسته چنانچه از پیش رقم شده آمد بالتماس میرپهلوی حیات الله خان مخاطب بشهنواز خان بعزم
مدافعه ومقابلهٔ اعلیحضرت احمد شاه درانی از شاهجهان آباد گسیل فرموده بود وبعد از براه افتادن لشکر مذ کور
کرپی سنگه راجهٔ جیپور وزمینداران سهرند(۱) چون جمال الدینخان تالپوری ورای که زمیندار جگر واتواله (۱) حال مشهور بسرهند
وسنگ جیت زمیندار پتیاله وغیره بفرمان اعلیحضرت محمد شاه داخل اردوی شهزاده شدند وهم عبد الله خان
وفیض الله خان پسران علی محمد خان روهیله حاکم سهرند که بطریق یرغمال در شاهجهان آباد بودند بهمرکابی
وزیر الممالک قمر الدینخان اعتماد الدوله مأمور گردیده راه دفع اعلیحضرت احمد شاه بر گرفتند وشهزاده با افواج
ملازمهٔ رکاب خویش راه همی پیمود که شهنواز خان ناظم لاهور از راه فرار باردوی شهزاده ملحق گردیده
مغلوبیت خویشتن وصولت وشجاعت دلیران لشکرشکن الافغه را از راهیکه اورا بجبن وبددلی وبیعقلی منسوب
نسازند چنان شرح داد که از مبالغهٔ وی سران لشکر دولت گورکانیه بهراس وتزلزل افتادند واز جانب دیگر
علی محمد خان روهیله حاکم سهرند نیز از هیبت وسطوت اعلیحضرت احمد شاه سهرند را ترک کرده راه کرز بر
گرفت واز دریای جون عبور کرده براه (۲) سهارنپور وانهٔ انواله وبسولی گروطن خویشتن شد واز وقوع (۲) سارنپور
این سانحه رعب امرای گورکانیه افزون گشته وزیر الممالک قمر الدینخان اعتماد الدوله عیال واحمال واثقالیکه باخود
داشت از بیم لشکر افغان بسهرند فرستاده هردوتن پسران علی محمد خان مزبور را که در شاهجهان آباد بسبیل
یرغمال بودند وچنانچه رقم گشت باخود آورده بود نیز بجای پدرشان بحراست سهرند وحمایت عیال واموال
خویش گماشت وخود با شهزاده وافواج سواره وپیاده با آهنگ جنگ از سهرند گذشته در کنار نهر ستلج
بگذرگاه ماچی واره فرود آمده عسکرگاه ساختند واعلیحضرت احمد شاه اردوگاه اورا معاینه کرده باسی هزار
سوار جرار که باخود داشت براه لودیانه که منحرف از لشکر شهزاده بود عزم سهرند کرده روز سیزدهم
ربیع الاول سنهٔ ۱۱۶۱ هزار ویکصد وشصت ویک هجری داخل سهرند شده شهر را غارت کرده هر کرا دست
بشمشیر برد بکشت وپسران علی محمد خان روهیله را با عیال واموال وزیر الممالک قمر الدینخان که در آنجا
فرستاده بود ودیگر غنایم وافره بدست آورد وشهزاده ازین قضیه واقف گشته از کنار نهر ستلج روی بسوی
سهرند آورده فوج شرقی هزیمت وفوج غربی شرقی شد واز روز یازدهم ربیع الاول تا روز بیست وهشتم ماه
مدت چهارده روز در موضع مانوپور آتش قتال در اشتعال ورایات حرب استوار بود ودر روز جمعه بیست
ودوم ماه که روز هشتم مقاتله بود گلولهٔ توپ بحیثیهٔ که قمر الدینخان وزیر الممالک نماز جمعه را در آن گذرانیده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 19 of 1269

سر گرم وظیفه بود رسیده هلاک ش ساخت واز ین قضیه راجه کری سنگه پسر جیسنگه سوائی را با دیگر راجکان اجیر که دوازده هزار سپاه در تحت رایت داشتند کر هت بر شکسته پشت بجنگ دادند وهریك از راه هزیمت رو بسوی ماوا خویشتن نهادند وباوجود این دو رخنهٔ بزرگ که کشته گشتن وزیر الممالک ویا کنده شدن دوازده هزار مرد پیکار از معرکهٔ کار زار بودند ونصار استواری شهزاده رخ نمودند پای استقامت شهزاده نلغزیده باتفاق معین الملك ودیگر به ران صفدر جنك وزیر مردانه در محاربه بکوشید تا که از عوارض غریبه حادثهٔ بلشکر اعلیحضرت احمد شاه درانی رخ داد وآن چنین بود که چند عرادهٔ (۱) بان از لاهور بدست آورده درین حربگاه با خود داشتند در عین گیرودار آنها را روی کار آوردند لکن از بی وقوف وعدم مهارت رو بسوی خود آتش دادند وبهمراهان خویش راه قتل وجرح کشادند واز صدور اینواقعه با اینکه آثار فتح از دم شمشیر اقاغنه آشکار بود انکساری بیازوی اقتدار شاه درانی رخ نموده دانست که کاری از پیش نمیتواند برد لاجرم از راه دور بینی صلح اختیار کرده دست از کار زار کشید ونهر سند را حد فاصلهٔ دولتین قرار داده از راه پشاور وکابل بقندهار مراجعت کرد وشهزاده نیز راه شاه جهان آباد بر گرفته معاودت کرد واعلیحضرت محمد شاه گورکانی نظر بجان فشانی قمر الدینخان وزیر الممالک واستواری وپایداری میر منو معین الملك ودیگر اخلاق او که درین جنك کرده بودند صوبه داری لاهور وملتان را بجریدهٔ منشور بیر منو معین الملك مفوض فرموده خودش بیکماه پس از انعقاد رشتهٔ مصالحه وفیصلهٔ دعوی پدر ودجهان فانی کرده بدار البقا شتافت وشهزاده در عرض راه از فوت پدرش آگاه گشته بادل سوکوار داخل شاه جهان آباد شد وپس از طی بساط تعزیت بر تخت سلطنت جلوس فرموده صفدر جنك را وزیر خویش قرار داد

ذکر حملهٔ سوم اعلیحضرت احمد شاه

(بر لاهور وپیش کش گذاشتن بر ذمهٔ میر منو)

(۲) در سال هزار وشصت ودو هجری اعلیحضرت احمد شاه را دیگر باره عزم کشور کشائی دامنگیر ضمیر شده از کابل رایات عالیات را جانب لاهور شقه کشا فرموده با میر منو معین الملك جنك خفیف کرده بصلح انجام یافت واعلیحضرت احمدشاه باراضی متصرفهٔ اعلیحضرت نادرشاه اکتفا کرده مالیات سیالکوت وگجرات واورنك آباد وپرسرپا امرت سر هر چهار محال را برسم واسم پیش کش بر عهدهٔ میر منو گذاشت که بسبیل استمرار بکار پردازان دیوان اعلای شاهی سپارد وخود جانب کابل وقندهار رایت مراجعت افراشت بعد از رسیدن قندهار بعضی از امرا که دامن ضمیر شان بلوث حسد آلوده گشته بر قتل اعلیحضرت احمد شاه همداستان شده بودند واواز کید ایشان خبر یافته ازان جمله نور محمد خان علیزائی میر افغان وگدوخان وحبت خان قوفل زائی وعثمان خان توبچی باشی وچندی دیگر که بواقعی منشا آن فتنه بودند همه را در جبیکهٔ تپهٔ مقصود شاه واقع سمت شمال شرق شهر قندهار مقر موکب شاهی بود در موقف مواخذه حاضر فرموده حکم قتل نمود وهمه را بیاسا رسانیده بجز از عثمانخان که دست تقدیرش بخرطوم پیل پیچیده در پیش تخت انداخت واز مهلکه اش رها ساخت دیگران بقتل رسیده خاطر اعلیحضرت احمد شاه از خار خار فتنهٔ ایشان پرداخت

ذکر توجه اعلیحضرت احمد شاه بجانب خراسان

(۳) آنگاه که اعلیحضرت نادر شاه بقتل رسید شاهرخ میرزا نوادهٔ اورا که دخترزادهٔ سلطان حسین وجوان نیکو ادائی بود وبا خواص وعوام حسن معاشرت ورحم جبلی داشت مردم جانب او بنظر سلطنت میدیدند لکن بنابر قتور ایام سید محمد نامی بخیال خام در طمع پادشاهی افتاده از آنجا که پدرش سید داؤد نام شخص پارسا وشوهر خواهر سلطان حسین میرزا بود بزرگی زادگی را مایهٔ سروری خود دانسته داعی امر سترك شد ونخست

بقتل رسیدن وزیر الممالک ومنتشر شدن لشکر راجکان

(۱) بان بلفظ هندی چیزیست که باروت پر کرده بعد آتش برفوج مخالف اندازند وآن بشکل هوائی باشد که آتش بازی معروفست ۱۲ از غیاث اللغات چنانچه در لفظ اهالی فرنك راکت میگویند

ذکر حمله سوم اعلیحضرت احمدشاه بر لاهور وپیش کش گذاشتن بر ذمه میر منو

۲ قرار بیان تراز نامه وصاحب تاریخ احمدی وتاریخ سلطانی

ذکر توجه اعلیحضرت احمد شاه جانب خراسان

۳ قرار نوشته تاریخ احمدی وتاریخ سلطانی وعلی قلی میرزای اعتضاد السلطنهٔ ایرانی در رجال ماالکم

بنابر حصول مدعای خویش در افواه انداخت که شاهرخ بمانند جدش اعلیحضرت نادر شاه از مذهب شیعه تبرا دارد واو چون در واقع با مردم بیگانه از مذهب شیعه خاصه عیسویان بطرز مواسا سلوك میکرد سید محمد این روش اورا حجت اظهار خویشتن ساخته پراگنده نمودن قلوب وتفریق آراء پرداخت وبسبب نام رسوخی در مزاج شیعیان پیدا کرد چنانچه همه باوی متفق شده جمع کثیری بدورا وفراهم آمده شورش آغاز کردند وپیش از آنکه شاهرخ لشکر خودرا گرد آورده بر سروی تاخته گرفتارش نموده فوراً کور نموده محبوس ساختند وسید محمد را سلیمان لقب نهاده پادشاه خواندند وقبل ازآنکه بامر سلطنت پردازد یوسف علیخان که یکی از سرداران معتمد افواج شاهرخ بود کمر انتقام بر بسته با سید محمد در آویخته مغلوبش ساخت وبدست آورده بقتل رسانید وشاهرخ را از زندان بر آورده بر تخت سلطنت نشانیده زمام مهام امور را بدست خویش گرفت ودوتن دیگر از امراء چون جعفر خان سر کردهٔ اکراد ومیر عالم خان امیر اعراب بمخالفت یوسف علیخان اتفاق کرده اورا بقتل رسانیدند وشاهرخ را دوباره بزندان فرستادند وپس از چند روز این هردو نیز بمخاصمت هم بر خواسته در بیرون شهر باهم مصاف داده امیر علم خان غالب آمد واعلیحضرت احمد شاه از شورش امرای خراسان وزندانی شدن شاهرخ با خبر گشته بعزم اینکه هرات را ضمیمهٔ ممالك متصرفهٔ خویش سازد وهم امرای خراسان را تنبیه وتهدید نموده شاهرخ را از زندان کشیده بر مسند حکومت نشاند رایت توجه بجانب هرات ومشهد بر افراشت ودر حین ورودش بهرات امیر علم خان عرب که پس از حبس شاهرخ بهرات آمده بحکومت پرداخته بود بقلعداری صرف همت نموده مدت چهار ماه شهر هرات را بمحاصره انداخت وآخر الامر مردم سکنهٔ شهر از شدت قحط وغلا بستوه آمده از اعلیحضرت احمد شاه طالب امان شدند وبرج خاکستر را بدست لشکریان اعلیحضرت احمد شاه داده جمی از دلاوران افغان بر فراز آن بر آمدند وامیر علم با وجودیکه از مکائد شهریان دپیوستن ایشان بلشکر افغان مستحضر گشت بازهم خودرا از دست نداده تن بمرگ داده پای ثبات بیفشرد تا که کشته شد وشهر هرات بتصرف اعلیحضرت احمد شاه در آمده بعد از فتح هرات پنج هزار سوار را بسالاری سردار جهان خان فوفل زائی بعزم شبخون بر لشکریکه از خراسان راه مدافعهٔ اعلیحضرت احمد شاه پیش گرفته بود روانه کرد وخراسانیان که بتربت شیخ جام رسیده بودند از کشته شدن امیر علم خان واز دست رفتن هرات وایلغار نمودن سردار جهان خان بجانب ایشان آگاه شده راه مراجعت بجانب خراسان پیش گرفتند وسردار جهان خان بساقهٔ لشکر خراسان دچار گشته همه را غارت کرده بهرات معاودت کرد واعلیحضرت احمد شاه حکومت هرات را بدرویش علیخان هزاره مفوض داشته خود با لشکر جانب مشهد راه بر گرفت وبمجرد وصول شهر را محاصره کرده شهزاده نصر الله میرزا ونادر میرزا با قلیل از سوارهٔ خراسان ومعدودی از غلامان از شهر بیرون شده بیك جانب اردوی اعلیحضرت احمدشاه حمله نمودند وتا که افاغنه بمدافعه میپرداختند ازانسو عنان باز کشیده طرف دیگر میتاختند واعلیحضرت احمد شاه هرتدبیریکه اندیشید بران دو شهزاده دست نیافت وپس از آنکه مدت محاصره چهار ماه طول کشید جانبین بصلح راضی شده اعلیحضرت احمد شاه عیال وپسر خود شهزاده تیمور را که از زمان اعلیحضرت نادر شاه تا اینوقت در مشهد بودند با مبلغ بسیاری باسم لعل بها گرفته وشاهرخ را از زندان بدر آورده بحکومت منصوب کرد وخود

ذکر محاصرهٔ نشاپور

باسپاه خویش راه نشاپور پیش گرفت وعباس قلیخان بیات که بحکومت آنجا قیام داشت از راه مدافعه ابواب شهر را بر بسته بروج وبارهٔ حصار را استحکام داده بقلعداری پرداخت واز آنجا که خودرا مقابل اعلیحضرت احمد شاه مغلوب مشاهده کرد با حاجی سیف الدین عم خویش مشورت نموده به تعلیم وتدبیر او ظاهراً طرح مصالحه انداخته باطناً بایت ولعل اعلیحضرت احمد شاه را تا آنوقت معطل ساخت که زمان زمستان در رسیده فراز ونشیب کوه وصحرا را تمام برف گرفت ولشکر اعلیحضرت احمدشاه را از کثرت برف وشدت سرمادست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 21 of 1269

از کار باز مانده اعلیحضرت احمد شاه دانست که این مصالحه جوئی عباسقلی خان از در مکیده و بنای تدبیر هلاک او و لشکریانش بوده پس ناچار با سپاه خویش از دور نشاپور بر خواسته راه مراجعت بجانب هرات پیش گرفت و هر چند در حمل و نقل بنه و آغروق و طوعانه سعی و کوشش نمود از شدت سرما نتوانست با خود بر دارد چنانچه بنه را همچنان که بود گذاشته اتواپ را در قنوات انداخته رو براه نهاد و در هر منزل جمعی از سرما تلف گشته طریق آخرت می پیمود تا که در منزل کافر قلعه رسیده از قضا در آنجا سختی سرما مضاعف شده هشت هزار نفر هلاک گشت و جمعی بهوای آنکه خودرا با آبادانی کوسویه با کهسان واقع دو فرسنگی آن مکان رسانند در وقت عبور از رود هرات بجای آتش خاک هستی بباد فنا دادند و ما بقی از نیمهٔ شب تا سحر شکم اشتران باربر را دریدهٔ جای میگزیدند و بعد از سرد شدن همچنان در شکم اشتر دیگر قرار میگرفتند تا که از دست مرگ بدان واسطه امان یافته وارد هرات شدند و درویش علیخان هزاره که از ناصیهٔ حالش آثار خیانت و طغیان نمایان بود بامر اعلیحضرت احمد شاه از حکومت هرات معزول گردیده دیگری از چاکران معتمد مأمور حکومت شده خود اعلیحضرت احمد شاه با لشکریکه همراه داشت وارد قندهار شد و به تکمیل و ترتیب لشکر پرداخته تهیهٔ آلات و اسباب گوشمال عباس قلی خان نشاپوری وجه همت مصروف فرمود .

﴿ ذکر توجهٔ اعلیحضرت احمد شاه ﴾

(بار دوم بجانب خراسان درسال هزار و یکصد و شصت و چهار)

توجه اعلیحضرت احمد شاه بار دوم بجانب خراسان

۱) فرار نوشته خزانهٔ عامره و تاریخ احمدی

(۱) الغرض پس از انتظام لشکر و انجام ساز و برگ سفر رایات عالیات را سال دیگر از قندهار بطرف نشاپور در اهتزاز آورده هر یک از سواران سپاه را امر نمود که یکمن چودن همراه بردارد و در نشاپور تحویل کارداران پادشاهی کند تا توپ قلعه کوبی ساخته بعد بخرابی بنیاد حصار خصم پرداخته شود چنانچه پس از ورود در الکای نشاپور بصنعت استادان کاردان هندوستانی توپ بزرگ چودنی ریخته و دیوار شهر را بضرب گلولهای قلعه شکاف آن کوبیده رخنه و ولوله در شهر انداخت و عباس قلیخان نظر به پریشانی و مخالفت رعیت چارهٔ بجز اطاعت ندیده روی التجا بدرگاه اعلیحضرت احمد شاه آورده اظهار خجالت و انفعال کرد و اعلیحضرت احمد شاه عذر اورا پذیرفته از شیوهٔ مردی طایفهٔ بیات خورسند گردیده حکومت نشاپور را بدستور سابق بعباس قلیخان تفویض نموده سردار جهانخان را با نصیر خان حاکم بلوچستان به تنبیه و سرزنش علیمردان خان زنکوئی حاکم طون و طبس مأمور فرموده خود از نشاپور حرکت کرده وارد مشهد شد و آن دو تن سردار بدان ولایت رفته قتل و غارت و خرابی زیاد بعمل آورده عاقبت الامر در ما بین علیمردان خان و سردار جهانخان و نصیر خان در موضع کاخک و گناباد محاربهٔ شدید رو داده جانبین از اسبان فرود آمده بکارد و خنجر و مشت و گریبان بهم در آویختند و بسیار خون یکدیگر ریختند تا که علی مردان خان بقتل رسیده پای ثبات همراهانش بشکست چنانچه هزیمت یافته رو از جنگ برتافتند و سردار جهانخان و نصیر خان چندی در آنجا درنگ کرده بعد از ضبط و ربط نزدیک و دور و نظم و نسق سرحد و ثغور روی مراجعت بسوی اردوی اعلیحضرت احمد شاه آوردند و همچنین اعلیحضرت احمد شاه چون وارد ارض اقدس شد شهریان اورا از دخول مانع آمده وی شهر را بمحاصره انداخته بجهزار سوار بسرکردگی شاه پسندخان بتاخت و تاز شاهرود بسطام و سبزوار فرستاد و مشار الیه بحال آمد و بیدرا تاخته خودرا از حمل اموال و اثقال گرانبار ساخته روی معاودت بسوی مشهد آورده داخل اردوی اعلیحضرت احمد شاه شد و از پسوی اعلیحضرت احمد شاه که شهر مشهدرا بمحاصره انداخته بود چون مدت محاصره شش ماه طول کشیده مشهدیان را حال به تباهی رسید لا جرم شاهرخ پسران خودرا با گروهی از سادات و علما از در استیمان نزد اعلیحضرت احمد شاه روانه نموده از حقوق نعمت نادری بدو یاد آوری کرده بحرمت روضهٔ رضوی بمصالحه اش راضی کرد مشروط باینکه سکه و خطبه بنام اعلیحضرت احمد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 22 of 1269

شاه زده وخوانده شود ومهر فرامین وارقام واحکام بنام شاهرخ باشد چنانچه پس از انعقاد وقرار داد مصالحه شاهرخ مهر خودرا بدین بیت مسجع ومحکک ساخت ٭ یافت از الطاف احمد پادشاه ٭ شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه ٭ ومحالات جام وباخرز وتربت حیدریه وخواف وترشیز که درمیان هرات ومشهد واقعند از ولایات شاهرخی جدا وضمیمهٔ مملکت افغانستان شدند واین وقت اعلیحضرت احمد شاه چنان اقتدار داشت که میتوانست همت بر تسخیر تمام ایران گارد ولیکن از عدم اقتضای وقت که خرابی وپریشانی بحال همه ممالک ایران راه یافته ومردم آن مملکت افاغنه را منشأ ومصدر تمام صدماتیکه بدیشان وارد آمده بود میدانستند وسنیکه باعث تغییر مذهب ایشان شد دوباره کینه‌های دیرینه را در سینها بالنسبه باینطایفه تازه کرده بود وعلاوه برهمه چون خود اعلیحضرت نادر شاه تغلباً بر بلاد استیلا یافته وپادشاهی را غصب کرده بود بعد از فوتش هرکس درباروی خود نیروئی دید در خیال افتاده هرجا حاکم قصبه یا امیر طایفهٔ بود سودای سروری وسلطنت می‌پخت بنابرین اعلیحضرت احمدشاه نیکواندیشیده بدل قرار داد که بهتر اینست که بپادشاهی افغانستان قناعت کرده عنت خودرا بکس ووا کس نیندازد ووجه همت مصروف استحکام سلطنت در مملکت خود نماید چنانچه کار خراسان را بمصالحه انجام داد والحق که این اندیشه وتدبیر او شایسته تحسین است که بدین سبب نه تنها پادشاهی را در خانه وادهٔ خود نهاد بلکه افغانستان را سلطنت مستقل با اقتداری گردانیده افاغنه را عظمتی در انظار ووقعی در اقطار داد که قبل ازان نداشتند خلاصه اعلیحضرت احمد شاه نظر باینکه هر که پادشاه ایران شود مملکت خراسان سدی ما بین افغانستان وممالک ایران خواهد بود کفالت استقلال خراسان را بر عهده گرفته مراجعت فرمود وشاه رخ با عدم بقایای نامی از امارت بر خود گذاشته بر خراسان واطراف آن که متعلق بدولت افغان نشده بود حکم روا گشت وبعضی از امراء که رعایت وی را داشتند هدایای سالیانه برای او میفرستادند واعلیحضرت احمد شاه وارد هرات شده وزیرشاه ولیخان را به تسخیر ترکستان مأمور کرد

﴿ ذکر لشکر فرستادن اعلیحضرت احمد شاه ﴾

(بجانب ترکستان بسالاری وزیر شاه ولیخان)

(۱) وزیر موصوف از پیشگاه حضور اعلیحضرت احمد شاه بالشکرشایان بتسخیر وتصرف اینطرف رود جیحون مأمور گردیده از هرات بدان سوراه بر گرفت وخود اعلیحضرت احمد شاه وارد قندهار شد وشاه ولیخان از مرو عبور کرده میمنه واندخود وشبرغان وبلخ وبامیان را تا بدخشان مسخر نمود ودر هر یك از ولایات مذکوره حاکمی از افغان واوزبك گماشته خود لوای مراجعت بجانب قندهار افراشت وجبههٔ سای سدهٔ سنیهٔ علیا گشت واعلیحضرت احمد شاه بجازهٔ این فتح بزرگ اورا مورد اشفاق والطاف ملوکانه نموده بمنصب وزارت دیوان اعلی مفتخر فرمود ۱ بقرار نوشته علیقلی میرزا

(ذکر توجه چهارم اعلیحضرت احمد شاه)

(در سال هزار وصد وشصت وپنج هجری بجانب لاهور)

(۲) درین سال باز اعلیحضرت احمد شاه را شوق لاهورگریبان گیر ضمیر گردیده از قندهار رهسپار آنجا شد ومیر منو معین الملك از راه مدافعه پیش آمده تا چهار ماه با لشکر شاه مقابله ومحاربه کرد و آخرالامر از کید ونفاق انگیزی آدینه بیك وکوراملی که هردوی شان معتمد ومدار علیه او بودند پای ثباتش بر شکسته از راه معذرت عفو تقصیر خواسته ملتمس امان شد واعلیحضرت احمد شاه از جرایم او در گذشته وکردارش را نا کرده انگاشته از جانب خود بنیابت الحکومتی لاهور مأمورش فرمود وخود از راه کابل بقندهار مراجعت کرد

بالنسبه ۱

توجه چارم اعلیحضرت احمد شاه بجانب لاهور

۲ بقرار نوشته خزانهٔ عامره وتاریخ احمدی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 23 of 1269

ذکر واقعاتیکه باعث توجه اعلیحضرت احمد شاه بجانب لاهور وهند شد ۱۲

ذکر واقعاتیکه بعد از مراجعت اعلیحضرت احمد شاه

(در لاهور روداده باعث توجه وی بجانب لاهور وکشور هند شد)

(۱) بقرار بیان خزانه عامره وصاحب تاریخ احمدی وتاریخ سلطانی

(۱) چون میرمنو معین الملک از الطاف بیکرانهٔ اعلیحضرت احمد شاه نائب الحکومه لاهور شد از راه صداقت وهوا خواهی طریق خدمت می سپرد وتا اوایل سال هزار وصد وشصت وهفت هجری روزبسر برده بعد ازآنکه از فرط نمک حرامی احمد شاه گورکانی راباماددرش کور کرد در محرم سنه ۱۱۶۷ یکهزارویکصدوشصت وهفت از اسب افتاده وبامرض حبنه بدرود جهان کرد واعلیحضرت احمدشاه بعدازفوت اوفرمان حکومت لاهوررا بنام میرمؤمن پسروی از قندهار اصدار فرمود وبسببیکه میر مؤمن طفل خورده سال بود مغلانی بیگم مادرش بطفیل آن طفل خود زمام مهام مملکت را متصرف شده باتفاق طره باز خان که اختیار دار کار شوهرش میر منو بود بربط وضبط حکومت پرداخت همهٔ امراء از سلوك طریقهٔ مذمومهٔ او متنفرشده خصوصاً بکاری خان رستم جنك که مختار کل امور بود دل تنك کشت وبعد ازاندك زمان که میر مؤمن پسر خورده سال مذکور مغلانی بیگم باجل موعود در گذشت خواجه موسای احراری داماد میر منو معین الملك بجای خسر زاده اش بحکومت قیام ورزید ورستم جنك که از دست مادر میر مؤمن دل تنك شده بود بهوای آنکه صوبه داری لاهور را بتصرف خود آورد طره باز خان را بزهر دادن میر منو معین الملك متهم ساخته، زندانش انداخت تا که بفسانه وفسون بقتلش رسانیده خود مستقل بکار صوبه داری پرداخت ومغلانی بیگم از کید رستم جنك خبر یافته اورا نزد خویش طلبید وکنیزان را امر کرد که بزیرچوب کشیده قالبش را از روح تهی ساختند وبعد از چندی خواجه عبدالله خان بن نواب عبد الصمدخان سیف الدوله دست تسلط یافته، مغلانی بیگم را دربند وحبس انداخت وصوبه داری را بذریعهٔ عریضه از حضور اعلیحضرت احمد شاه درانی برای خود التماس نمود واو بخلاف التماس وی امان خان برادر سردار جهان خان را از حضور به لاهور مأمور فرمود ووی پس از رسیدن درلاهوردست تعدی بآزار وایذای مردم تزدیك ودور کشوده ازان جمله مبلغی بالای خواجه عبدالله حواله کرد واو از ادای آن وجواب محبوس کردن مغلانی بیگم عاجز آمده فرار کرد وحکومت لاهور کما فی السابق بمغلانی بیگم قرار گرفت وپس ازان خواجه میرزا خان نامی از جاه داران عمدهٔ معین الملك نیز مغلانی بیگم را قید کرده آخر الامر بصلح انجامید ودر خلال این احوالیکه در بین اعیان لاهور وعیال معین الملك روداد اعلیحضرت احمدشاه درانی ایشك اقاسی عبد الله خان را از حضور با لشکر بتسخیر کشمیر مأمور فرمود واو کشمیر را از تصرف کار گذاران عالمگیر ثانی کشیده عبد الله خان معروف بخواجه کوچك را با جمعی از سپاه برسم نیابت در کشمیر گذاشته امور دیوانی را بسکهجیون نامی ازقوم کتری اهل هنود مقیم کابل که پیشتر ازین با شاه وایشان وزیر ملازمت داشت واعلیحضرت احمد شاه اورا از حضورجهت وصول مال دیوان نزد معین الملك صوبه دارلاهور فرستاده انجام خدمت کرده بود تفویض نمود وزین خان مهمند را بحکومت سهرند مأمور فرموده خود لوای مراجعت افراشته درقیاب حضور شاهی شد وپس از معاودت او میر شهاب الدین عماد الملك که بن امیرالامرای فیروزجنك بن نواب آصف جاه ودختر زادهٔ وزیر الممالك قمرالدین خان که درپورش سنه ۱۱۶۱ یکهزارویکصدوشصت ویك روز ۲۲ ربیع الاول جنانچه مذکور شده آمد از ضرب کلوله توپ اعلیحضرت احمدشاهی کشته شده بود هنگامه آرا گردیده در لاهور عمل دیوانی را برهم زده مغلانی بیگم را از صوبه داری لاهور خلع کرده آدینه بیك خان را نصب نمود وهمچنین سکهجیون عامل مال دیوانی کشمیر نیز لاهور را از تصرف کار پردازان دولت افغانی بیرون دیده سر از جیب تمرد کشید وفتنه آغاز کرده سردار فوج الافغنه را مقتول نمود وخواجه کوچك حاکم کشمیر را اول در زندان مقید کرده در ثانی اخراج البلدش نمود وپس ازان چیزی زر فرستاده بواسطه میر شهاب الدین عماد الملك از عالمگیر ثانی منشور صوبه داری کشمیر را بنام خویش حاصل کرد وسکه وخطبه را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 24 of 1269

بنام او رواج داد واعلیحضرت احمد شاه از فتنه جوئی عماد الملك ومفسده خوئی سکهیون وغیره واقعات مذکوره ازدرد بخود بچیده سامان سفر لاهور وهندساز کرده تصمیم عزم گوشمال باغیان فرمود

ذکر یورش پنجم اعلیحضرت احمد شاه

(از قندهار بجانب لاهور وهند در سنه ۱۱۷۰)

ذکر یورش پنجم اعلیحضرت احمد شاه بجانب لاهور وهند

(۱) اعلیحضرت احمدشاه در سال هزار ویکصد وهفتاد هجری باز از قندهار براه کابل مرحله پیمای صوب لاهور گشت ومطابق اجمال آدینه بیك از یکی از ولایات میان دوآبهار وبجانب لاهور رهنورد ومغلانی بیگم جاهانه از سردار جهانخان بادل پردرد التماس مدد نموده بود که اعلیحضرت احمد شاه راه ورود بلاهور نزدیك کرده آدینه بیك از عدم نیروی مقاومت از راه فرار داخل صحرای هانسی حصار شد واعلیحضرت احمد شاه داخل لاهور گردیده نظم ونسق نهاده نظر بضعف دولت مغولیه رایت تسخیر دهلی بر افراخت واکثر امرای مغولیه را ازعرض راه بارسال رسایل مستمال ساخت چنانچه ازان جمله نواب نجیب الدوله خان در اراضی قریهٔ کرنال از راه پذیره پیش آمده شرف بار حاصل کرد وهمچنین وقتیکه زمین بسو نیت واقع بیست کروهی دهلی فرودگاه اردوی شاهی گشت عماد الملك غازی الدینخان از راه التماس عفو تقصیر حاضر اردو شده فیض رکاب بوسی در یافته عذرش پذیرفته آمد وپس از درك سعادت پای بوسی رخصت معاودت حاصل کرده وارد دهلی گردید ودر قصبه نریله واقع ده کروهی دهلی دوباره باعزیزالدین برادر عالمگیر ثانی بن اعلیحضرت جهاندارشاه بن اعلیحضرت بهادر شاه بن اعلیحضرت اورنگ زیب بسلام فائز شده مورد اشفاق ملوکانه آمدند وبهمرکاب شاه والا جاه روز جمعه هفتم ماه جمادی الاول سنه ۱۱۷۰ هزار ویکصد وهفتاد داخل دهلی شده شاه با عالمگیر ثانی ملاقات کرد

۱ مطابق بیان صاحب خزانهٔ عامره وتاریخ سلطانی

ذکر ورود اعلیحضرت احمد شاه

(دردهلی ومصالحت ومواصلت نمودن با خاندان سلطنت مغل مغولی)

ذکر ورود اعلیحضرت احمد شاه دردهلی

(۲) چون اعلیحضرت احمدشاه بشهر درآمد لشکرش راقدغن بلیغ فرمود که دست تاراج مال وایذای اهل وعیال اهالی سکنهٔ شهر نکشایند وبمروت وحمایت رفتار کنند ومدت یکماه در آنجا درنك کرده درخلال زمان توقف بصلاح وصوابدید اعلیحضرت عالمگیر ثانی وواسطه سردار جهانخان تجاه لك روپیه بُرسم واسم پیشکش از نظام الدوله پسر وزیر الممالك قمر الدینخان مطالبه فرموده بازای آن منصب وزارت کشور هند راوی مژده رسانید واواز دون همتی وخست طبع قبول نکرده محرم خان خواجه سرا مأمور تجسس وجوه نقدینهٔ وی گشت وپس از ابراز اندوختهٔ او جگرش را باآتش حسرت سوخته دو کرور روپیه گرفته تحویل خزانهٔ اعلیحضرت احمد شاه شد وازین معنی غازی الدینخان عماد الملك خوفناك گشته فرار کرد واعلیحضرت احمدشاه سردار جهانخان را بعقب او فرستاده چون داخل فرخ آباد شده بود سردار بر مرام مأموره فائز نگشت وطایفه هنود متهرا را بفرمان اعلیحضرت احمد شاه قتل عام کرده پس از نهب وغارت قوم مذکور جهة امری جریده مطلب حضور شده بعوض اوشاه ولیخان وزیر مأمور تخریب متهرا گردیده او نیز بعد از حصول مدعا معاودت کرده شرف وصول حضور دریافت وابتوقت اعلیحضرت احمدشاه دختر عزیز الدین برادر عینی اعلیحضرت عالمگیر ثانی را برسم ورواج خسروانی بحبالهٔ ازدواج شهزاده تیمور که شرف اندوز حضور بود در آورده پس از طی بساط سور وسرور دهلی را بعزیز الدین محمد بن اعلیحضرت محمد شاه بن اعلیحضرت محمد عالمگیر سپرده نظام الدوله پسر قمر الدین خان وزیرالممالك را بقرار مژدهٔ که داده ووجه گرفته بود منصب وزارت ونجیب الدوله را لقب امارت مرحمت نمود

(۲) بموجب نوشتهٔ خزانهٔ عامره وصاحب تاریخ سلطانی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 25 of 1269

ذکر توجه اعلیحضرت احمد شاه بجانب اکبر آباد

(ذکر توجه اعلیحضرت احمد شاه)

(جهت سر زنش سورج مل جات بجانب اکبر آباد)

(۱) وخود بعزم تنبیه سورج مل جات که از دیر باز صوبهٔ اکبر آباد را تغلباً متصرف شده بود رایات عالیات ظفر آیات را در اوایل ماه جمادی الثانی سنه ۱۱۷۰ هزار ویکصد وهفتاد از دهلی بدانصوب شقه کشا فرموده بلگده را که بمسافهٔ پانزده کروهی دهلی واقع واز اراضی مقبوضهٔ سورج مل جات بود بمحاصره انداخته در ظرف سه روز بضرب توپ عدو کوب دیوار حصار را پست ساخت وکلید فتح بدست آورده همه مردم قلعه را از دم تیغ گذرانیده مال ومنال شانرا تاخت وپس از انجام کار انجا بعزم تخریب متهرا که معبد قدیم اهل هنود است حرکت کرده در قتل عام وشکستن اصنام وتاراج مال ومتاع سکنه آن حدود صرف نظر نکرده وازهیچ چیزفرو گذاشت نفرمود حتی مردم نواحی قریبه وبعیدهٔ آنمقام که از دم تیغ غازیان کنار بودند از هول وبیم جان گریخته بمواضع مستعده پناه بردند واعلیحضرت احمدشاه مظفرومنصور واردا کبر آباد گردیده میرزا سیف الله خان قلعه دار سابقهٔ پادشاهی سر اطاعت فرود نیاورده بمدافعه وانداختن گلوله توپ پرداخت واحدی را نگذاشت که پیرامون وی راه یابد واعلیحضرت احمدشاه که سردار جهان خانرا در حین توجه بجانب اکبر آباد بتسخیر قلاع سورج مل جات تعین فرموده ووی سرگرم خصم کوبی وقلعه کشائی بود که ازقضای مبرمهٔ الهی در افواج اعلیحضرت احمدشاهی که بنزدیک آگره نزول داشت چنان وبای عام در افتاد که مجال اقامت محال گشت یاران اعلیحضرت احمد شاه دست از تصرف ملک سورج مل جات باز کشیده بعزم مراجعت افغانستان از آهنگی که داشت عطف عنان کرده روی بسوی دهلی آورد وآنگاه که به نزدیک دهلی رسید اعلیحضرت عالمگیر ثانی با نجیب الدوله از راه پذیره بسر تالاب مقصود آباد برآمده باهم ملاقات کردند وچندیکه اعلیحضرت احمد شاه دردهلی درنگ نمود دختر فردوس آرامگاه اعلیحضرت محمد شاه را بحبالهٔ نکاح خویش در آورده طریق مراجعت افغانستان برگرفت وچون وارد سهرند شد عبد الصمد خان اشتغری محمد زائی را بحکومت آنجا سر افرازی داده وارد لاهور شد وشهزاده تیمور را بنائب الحکومتی لاهور وملتان وته وکشمیر وجمو وغیره ولایات پنجاب نصب فرموده سردار جهانخان سپهسالار را پیشکار او تعین نموده حکم قتل سکهان سکنه امرت سر را که در اکثر اوقات مصدر فتنه وفساد شده گردکینه وعناد می انگیختند داد چنانچه مردم امرت سر را قتل ومال ومنال همه را تاراج کرده تالاب آنجا را از سنگ وخاک انباشته بعد از راه کابل وارد قندهار شده بر مسند استراحت تقرر جست

(۱) بقرار نوشته صاحب تاریخ سلطانی

ذکر فتنه وشورش هند وپنجاب

(ذکر شورش وفتنهٔ مردم هند)

(وپنجاب بعد از مراجعت اعلیحضرت احمد شاه)

(۲) بعد ازانکه اعلیحضرت احمد شاه از هند مراجعت کرده وارد قندهار گشت در سنه ۱۱۷۱ هزار ویکصد وهفتاد ویک سردار جهانخان آدینه بیک را که درلکی جنگل خزیده بود بتاران که از عمل ودخل ملک عل کامل حاصل داشت استمالت نموده بارسال رقم وخلعت حکومت میان دوآبه اکرامش فرمود واو که چنین روزرا از خداوند میخواست فوز بزرگ دانسته بنظم ونسق وحکومت دوآبه پرداخت وبعد از چندی بفرمان طلب حضور شهزاده شد فظر بکردار سابقه خود که در واقعات سال هزار ویکصد وهفتاد رقم شده آمد اطمینان خاطر نداشت بتاران بحضور شهزاده نیامده از راه فرار داخل کوهستان گردید وشهزاده تیمور بصوابدید سردار جهان خان مراد خان نامی را بحکومت دوآبه بجای او مأمور فرموده بلند خان وسر فراز خان را بمعاونتش تعین نمود وآدینه بیک در کوهستان مصدر شورش گشته گروه سکهه را اغوا وبنوغا القا نموده

(۲) بقرار نوشته خزانه عامره وتاریخ احمدی وتاریخ سلطانی

با فوجی از خود بسر مراد خان حاکم دوآبه فرستاد جنگ دست داده بلند خان بقتل رسید ومراد خان با سرفراز خان تاب نیاورده از راه کرز نزد سردار جهانخان وشهزاده شدند وسکهان تمام پرگنات دوآبه خصوصاً جالندر را بیغما وتاراج آدینه بیک تاراج کردند ودر خلال اینحال کنانه راو و شمشیر بهادر نامان برادران بالاجی را وملهارلکر وغیره سرداران اهل هنود با سپاه نامعدود آتش فتنه برافروخته از دکهن روی تسخیر وسنز جانب هند آوردند وچون بحوالی شاهجهان آباد رسیدند آدینه بیک را غنیمت مراد برشکسته بارسال رسایل ومکاتیب پس از این ایشان را دعوت بجانب کرد و آنان که خواهان این شور وفغان بودند از آنجا که رسیده بودند روی فساد بسوی لاهور آوردند وچون بنزدیک سهرند رسیدند عبدالصمد خان حاکم آنجا بدافعه برخواسته بکار زار پرداخت ودر جنگ گاه دستگیر خصم شده سردار جهانخان نظر بازدحام اهل هنود وقلت جمعیت خود اقامه لاهور را از صواب دور دانسته با شهزاده تیمور لاهور را گذاشته در چهار محل وزیر آباد رفته بدور خویش سنگری افراشته گوش باواز نشستند وازانسوی اردوی اهل هنود لاهور را بی شایبهٔ کلفت متصرف شده از عقب شهزاده رو بجانب چهار محل نهادند وشهزاده تیمور با سردار جهانخان اگر چه در کشش وکوشش صرف همت نمودند ولیکن در آخر کار نظر بکثرت لشکر هند وقلت اقاته سردار جهانخان را خوف مستولی گشته بخود اندیشید که مبادا از حادثهٔ تقدیر شهزاده باوی اسیر ودستگیر شوند پس مردان ودلیران راه بهانهٔ شبخون بسلاح آراسته خودش درهنگام عشا شهزاده را برداشته راه فرار برگرفت وتا قلعهٔ اتک در جایی عنان باز نکشید واز گذرگاه اتک عبور کرده وارد پشاور شده از آنجا عرض پرداز حضور اعلیحضرت احمد شاه گشتند وازماجرا برای او نوشته آگهی دادند و آدینه بیک با مرهتیان از گریختن شهزاده وسردار جهانخان مستحضر گردیده از تعاقبشان اسب جلادت تاختند وبسکر بجه بقیهٔ اردوی شهزاده را قتل وغارت کردند وقراول ایشان تا آب چیچ ازعقب شهزاده تاخته واورا نیافته برگشتند واسیران را بفضیحت ورسوائی وخواری در امرت سر برده تالاب آنجا را که اعلیحضرت احمد شاه اکنده بود خاک وخاشاک را بالای او پاک کردند وتاتل نامی را با چند هزار سوار مأمور باقامهٔ کنار نهر سند نمودند که معابر وسواحل را محافظت نماید تا لشکر اعلیحضرت احمد شاه بخبراه باتباع اینطرف آب نیاید خلاصه از دیرهٔ غازیخان تا ملتان وآب چنا وهمه ازتوبته کار گذاران اعلیحضرت احمد شاه بر آمده در تصرف غائبانهٔ آدینه بیک وسکهان در آمده در هنگام پشکال سرداران اهل هنود لاهور را بآدینه بیک سپرده سالیانه هفتاد وپنج لک روپیه باسم پیشکش برعهده او گذاشته خود مرهتیان مراجعت کرده بشاهجهان آباد رفتند وبعد از توقف چند روز جنکوجی که بشمشیر ملک را چکان اجیر مامور بود باقامهٔ دهلی معین گشته دیگران عازم دکهن شدند وشورش بزرگ در هند برپا کرده راه خویش گرفتند چنانچه دتاجی سندیه باتفاق عمادالملک وغیره نجیب الدوله را درموضع سکرتال محاصره کردند واو وزیر الممالک شجاع الدوله بن جلال الدین حیدر ابوالمنصور را بذریعهٔ مکتوب معاونت طلبید وهمچنین عمادالملک غازی الدین خان نیز ازوی استمداد جست وشجاع الدوله نخست در امداد هریک از طرفین متردد شده آخرالامر معاونت نجیب الدوله را اقرب بصواب دانسته از راه یاری او عازم سکرتال شد ودرعین اشتعال نایرهٔ قتال داخل سکرتال گردیده موجب هزیمت مرهتیان نکوهیده خصال گشت سپس شجاع الدوله ونجیب الدوله باتفاق دیگر راجکان هند وافغانانیکه از تسلط واستیلای مرهتیان رنجیده خاطر شده بودند برعایت حمایت اسلام ومحافظت جان ومملکت خودها عرایض بحضور اعلیحضرت احمد شاه فرستاده التماس نهضت موکب وی را بجانب هند نمودند ودر خلال خلال مذکور آدینه بیک را که مبنا ومنشأ همهٔ مفسده ومصدر تمام فتنه بود اجل موعود در رسیده در ماه محرم هزار ویکصد وهفتاد ودو سنه ۱۱۷۲ راه آخرت پیش گرفت وجنکو راوپس از فوت او فوجداری سهرند رابصدیق بیک داده دو آبه را بزوجهٔ آدینه بیک سپرده وسامانم مرهتیرا بصوبه داری لاهور گماشت واوپس از رسیدن در لاهور تا نزدیک اتک لشکر جهت محافظت سرحد وحراست ثغور مأمور نموده خود بحکومت پرداخت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 27 of 1269

ذکر نهضت ششم اعلیحضرت احمد شاه جانب هند

ذکر نهضت موکب اعلیحضرت احمد شاه

(دفعهٔ ششم جانب هند جهت اطفای نائرهٔ غوغا)

(۱) اعلیحضرت احمد شاه از هزیمت شهزاده تیمور و عرایض را جکان هند فتنه جوئی و مفسده خوئی مرهتان را کا هو حقه مستحضر گشته با سامان هرچه تمامتر در سال سنه ۱۱۷۳ هزار و صد و هفتاد و سه باز روی بسوی کشور هند آورد و در ساحل نهر اتك با خود سابا صوبه دار لاهور و یا تاپل گاشته او جنك خلیق رخ داده گروه هنود رو بهزیمت نهادند و منهزما داخل لاهور شده نیروی مقاومت در بازوی خود ندیده از راه فرار جانب دهلی رفت و زوجهٔ آدینه بیك و صدیق بیك که صوبه داری دو آبه و فوجداری سهرند داشت از هیبت و سطوت کوکبهٔ شاهی فرار کردند و اعلیحضرت احمد شاه در ماه صفر سنه ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه وارد جومن مضافات لاهور شده از راجهٔ انجا پیشکش مرسوم کرده بدون ترمیم محال مخروبه و منهوبه دست سکهان راه دهلی پیش گرفته شهزاده تیمور را با سردار جهانخان قراول نامزد فرمود واز آنسو عماد الملك غازی الدینخان که سری بفساد جنبانیده شجاع الدوله او را از سکرتال هزیمت داده بود از توجه اعلیحضرت احمد شاه آگاه گشته بلا مسامحه فوراً داخل دهلی شده عزیز الدین محمد عالمگیر ثانی را با نظام الدوله پسر قمر الدینخان باتهام اینکه با اعلیحضرت احمد شاه ارسال و مرسول مکتوب دارند بقتل رسانیده آهنك جنك اعلیحضرت احمد شاه نمود و جنکو را و مرهته را با جمی از سپاه مأمور پیش رفتن نموده خود با لشکر انبوه از عقب او راه مدافعه بر گرفت واز جانب دیگر دتا (۲) که بعد از هزیمت افواج هنود از سکرتال با شجاع الدوله گفتگوی مصالحه داشت و هنوز سخن صلح باقی و آشتی بانجامیده بود که دتا از مرور اعلیحضرت احمد شاه و لشکرش از لاهور آگاه گردیده از صلح با شجاع الدوله در گذشته با هشتاد هزار سوار روی مدافعه براه اعلیحضرت احمد شاه نهاد و اعلیحضرت احمد شاه نظر بکثرت آمد و رفت لشکر مرهته دانست که راهیکه بجهت رفتن در پیش است علوفه و آذوقهٔ اندك خواهد داشت پس از دریای جن (۳) عبور نموده وارد انتربید شد و انتربید در بین آب گنك و جن واقع و ابتدای خاك آن دامن کوه کامون و انتهایش اله آباد است و آب هردو نهر مذکور از جبل مزبور بر خواسته در بلدهٔ اله آباد بهم ملحق میشوند و اعلیحضرت احمد شاه از انجا حرکت کرده چون بسهرند رسید سعد الله خان و نجیب الدوله و احمد خان بنکش و رحمت خان و دوندی خان که موطن ایشان در ابتدای خاك انتربید بود از راه اطاعت پیش آمده شرف اندوز ملازمت رکاب شاهی شدند و از آنسو دتا با هشتاد هزار سواریکه همراه داشت بحوالی سهرند بقراول اعلیحضرت احمد شاه که از موضع انتربید مأمور قراول فرموده بود ملاقی گشته جنك در پیوست و دتا را شکست رو داده بجنك و گریز خود را تا میدان موسوم بدلی واقع قریب شاهجهان آباد رسانید و در انجا افواج اعلیحضرت احمد شاه اطراف دتا و لشکرش را فرا گرفته وی جنکو را و برادر زادهٔ خود را با قلیل از سوار گریزانیده خود با دیگر فوجیکه همراه داشت از اسب فرود آمده بمحاربه و مقاتله پرداخت و دلیران پای شجاعت فشرده بضرب شمشیر و ناوك از خون اهل هنود آندر زمین را گل رنك نموده دتا را با همهٔ تبعه اش بقتل رسانیدند و از هشتاد هزار سواریکه با او بودند جان قلیلیکه با جنکو را و قبل از اشتعال نائرهٔ قتال گریخته از آن معرکه جان بسلامت بردند دیگران همه کشته شدند و این فتح میمون در ماه جمادی الاخر سال ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه رخ داده این دو بیت در مادهٔ تاریخ آن از کتاب خزانهٔ عامره که واقعات پادشاه مذکور ازان نقل میشود مرقوم گشت که ثبت تاریخ باشد .

کرد سلطان عصر درانی قتل دتا بتیغ دشمن کاه
گفت تاریخ این ظفر آزاد نصرت پادشاه عالیجاه
سنه ۱۱۷۳

(۱) بنا بر قول صاحب خزانهٔ عامره و تاریخ احمدی و تاریخ سلطانی

(۲) دتا نام سرداری از اهل هنود

(۳) جنا

الغرض لشکر اعلیحضرت احمد شاه پس از انجام کار دتا و همراهانش در همانروز بتعاقب جنکو را واسب جلادت تاخته یازده کروه مسافت را قطع کرده متصل سرای الله وردی فرو کش کرده جنکو را وبدست یامده روز دیگر موضع تارتول را فرودگاه ساخته درین میان هولکر که مقیم مکند ره از کشته شدن دتا و تباه گردیدن سپاه او آگاه گشته بسرعت خودرا نزد سورج مل جات رسانیده وخواستار آن شد که از راه اتفاق بدفع اعلیحضرت احمد شاه بردازند وجواب داد که اکنون قوت مقابله با اعلیحضرت احمد شاه ندارم اگر با نهاد ملک من شود آنوقت البته دست وپای خواهم زد مقارن اینحال مردم افاغنهٔ متوطنهٔ ابتدای خاک انتربید که خزانهٔ شاهی را با علوفه حمل ونقل داده از عقب اردوی اعلیحضرت احمد شاه می بردند وبکندره فاصلهٔ بیست کروهی جانب شرق دهلی رسیده هولکر بر سر ایشان تاخته چون افاغنه از وقوف او نزد سورج مل جات آگاه شده اکثر خزانه وعلوفه را از آب گنگ بدانسوی کشیده بودند حسب المرام برمدعا فایق نیامده مقداری از خزانه وعلوفه را که بدانسوی آب مذکور مانده بود غارت کرد واعلیحضرت احمد شاه ازین دست درازی او آگاه گردیده شاه پسند خان را با قلندر خان ودوازده هزار سوار مأمور سرزنش هولکر فرمود چنانچه ایشان شباشب خودرا بدهلی رسانیده روز را بسر برده نصف شب از آب جن (۱) عبور وایلغار نمودند وبامدادان بیکندره (۲) رسیده بجراه بدر هولکر ریختند وهولکر با سه صد تن سراسیمه سان بر اسپان برهنه سوار وفرار شده دیگر سران وسپاه اورا ازضرب تیغ افاغنه روز زندگی سیاه وتباه گشت واحمال واثقال شان با بقیة السیف غارت واسیر شدند بعد اعلیحضرت احمد شاه از تارتول حرکت کرده در شاهجهان آباد نزول فرموده ایام بشکال را در بکندره واقع ایطرف نهر جن (۳) محاذی شاهجهان آباد ییلاق نمود تا که خبر قتل دتا وتباه شدن سپاه او وهولکر سمر گشته بدکن رسید سداشو سوراو معروف بباو وعم زادهٔ بالاجی درا وباسران نامور ولشکر انبوه وتوپخانهٔ آتش اثر از دکن براه مدافعهٔ اعلیحضرت احمد شاه پیش گرفته چون بحوالی اکبر آباد رسید سورج مل جات بواسطهٔ هولکر وجنکو را وبملاقات باو ورفته وی از راه اعزاز واکرام ایشان مسافت یک کروه برسم استقبال پیش آمده نیک بنواخت وهمچنین عماد الملک بواسطهٔ سورج مل جات در حوالی متهرا بسپاه وپیوست وغرور باو واز کثرت سپاه وملحق شدن راجگان بوی مضاعف شد

(۱) جنا

(۲) بکندره

(۳) جنا

ذکر محاربات باو و با افواج اعلیحضرت احمد شاه

(ومقتول ومستأصل شدن باوو)

باو را پس از ملحق شدن راجگان هند وهمعنان گردیدن بعض امراء باوی دل قوی گشته رزم آرا گردید وبخود اندیشیده از سبب طغیان آب جن (۴) گذشتن وبا اعلیحضرت احمد شاه مقابل گشتن را دور از حزم واحتیاط دانسته بدل قرار داد که اول شاهجهان آباد را متصرف شده بعده باستظهار حصار آن بکار زار پردازد تا شاید کاری از پیش برد چنانچه روز سه شنبه نهم ماه ذی الحجه سنه ۱۱۷۳ هزار ویکصد وهفتاد سه از گرد راه داخل شهر شده متصل سرای سعد الله خان رسیده بایستاد وفوج را امر یورش بارک کرد ولشکرش حمله براسد برج ودروازهٔ خضری برده جندی ٓ بدخل دروازه مشغول زد وخورد شدند وبیست تن مغل از زیر قلعه بضرب گولهٔ تفنگ مدافعه میکردند تا که فوج جنکو را وزیر دیوان خاص متصل فصیل قلعه رسیده هولکر وجنکو را و بدروازهٔ خضری قیام ورزیده در شکستن دروازه کوشش بلیغ نمودند ولیکن از جهت استحکام دروازه که تختهای برنجی وسیخهای آهنین مستحکم بود تا چهار ساعت کاری از پیش نه بردند ودر اثنای این ماجرا چند تن از مردم پتل واز عقب ایشان تیره هولکر وجنکو را واز جانب اسد برج بر فراز فصیل قلعه بر آمده تا عمارات پادشاهی دست ردی کردند وهرچه از مال ومنال قلعه گیان بدستشان افتاد از فراز باره بزیر انداختند واز سبب غارت اموال باستحکام وحفاظت قلعه نپرداختند تا که بیست تن مغل از تبهٔ یعقوب علیخان برادر وزیر شاه ولیخان که قلعه دار بود

(۴) جنا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 29 of 1269

از قلعهٔ سلیم گده روی بسوی خصم نهاده ده دوازده تن را از اهل هنود بضرب شمشیر و تفنگ از پادر آوردند و از صدور این جرأت دست تبهٔ بادو و جنکو و هولکر از کار مانده بازی برده را باختند و از فراز قلعه خودها را زیر انداخته حصار مسخر شده راهت و رایگان از دست دادند و بعد از آن لاجل کشته در سرای سعد الله خان واقع قرب قلعه فراهم گشته، فروکش کردند و بکار مورچال و نقب مشغول شدند و عماد الملک با سورج مل جات که این الوقت بودند و اینوقت راه موافقت با بادو می پیمودند در کار زار مداخلت نکرده از دور مشاهده مینمودند و لشکریان بادو قلعه را بمحاصره انداخته از آنجمله ابراهیم گاردی به ضرب توپ قلعه کوب آورده در ریگ زار زیر قلعه استوار کرده قلعه کوبی پرداخت و از صدمهٔ گولهٔ توپ عمارات دیوان خاص و موتی محل و شاه برج را شکست عظیم روداد اما محاصان قلعه آسیبی نرسید تا که ذخیره قلعه کیان تمام شده از طرف اعلیحضرت احمد شاه نیز بنابر طغیان آب یاری و مددگاری بایشان نشد لاجرم یعقوب علیخان پیام داده التماس امان جان و مال و ناموس کرد که پس از قبول یافتن ملتمسش قلعه را بیادو سپارد دو بادو مسئول او را قبول نموده بعد از توثیق عهد یعقوب علیخان با عیال و مال و منال خویش از قلعه بیرون شده در سرای علیمردان خان منزل گزید و از انجا بذریعهٔ کشتی از آب جمن (۱) عبور کرده داخل اردوی اعلیحضرت احمد شاه گشت و روز نوزدهم ماه ذی حجه سنه ۱۱۷۳ یکهزار و یکصد و هفتاد و سه قلعه بتصرف بادو در آمده عمارات پادشاهی با همهٔ کارکه سلطنت از آن وی شد و او قلعه داری را بناروشنکر برهمن مفوض نموده جمعی را بجهت حراست قلعه با وی تعین فرموده بعد از آن بواسطهٔ برهمی ابواب مراوده با شجاع الدوله که در اردوی اعلیحضرت احمد شاه بود کشوده و شجاع الدوله بجواب بادو الطهار نفس الامر و بیان مطابق واقع نموده پیام داد که از دیرگاه ست که مرهت و راجهٔ دکهن بر مملکت هند استیلا یافته و امراء و راجگان کشور هند از بد عهدی و طماعی و کج روشی اعیان و جور و تعدی متصدیان ایشان در رنج افتاده ناچار اعلیحضرت احمدشاه را بذریعهٔ عرایض طلبیدند که حفظ سر و مال و ناموس اهل و ناموس خود را بمعاضدت او نمایند چنانچه اینك از راه حمایت در رسیده مترصد فرصت بجانبوی آب جمن (۲) یلاق کرده است و اگر چه چند دفعه برهمن مذکور از طرف بادو نزد شجاع الدوله رفت و آمد در اردوی اعلیحضرت احمد شاه کرده تمهیدات صلح در میان آورد اما از کج فهمی و خود پسندی سرداران مرهته رشتهٔ مصالحه صورت انعقاد نگرفت و سورج مل جات بنرعاقبت کار را از گفتار و کردار مرهتیان وخیم (۳) دانسته برخصت بادو از لشکر او جدا شده در یک کمه رفت و بادو که سلطنت دکهن داشت از خست طبع نقرهٔ سقف دیوان خاص پادشاهی را کنده بگداخت و سکه زده رایجش ساخت و همچنین طلا و نقره آلات موقوفهٔ قدمگاه (۴) حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم و مزار سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره و مرقد اعلیحضرت محمدشاه فردوس آرامگاه را از قبیل مجمر و شمعدان و قنادیل و غیره همه را متصرف شد و بعد از چندیکه از قلت بل عدم علوفه کار بر سپاه بادو صعب و دشوار گشت ناچار شده در آخر ایام برشکال از شاهجهان آباد بعزم تاراج معمورات قصبه بیرون خرامیدن کرد و روز بیست و نهم صفر سنه ۱۱۷۴ یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری در وقت و آمدن از شهر بدر محی السنه را عزل کرده میرزا جوان بخت پسر شاه عالم گوهر را در شاهجهان آباد بر مسند حکومت نشانید و هم بتصورانکه اعلیحضرت احمد شاه از شجاع الدوله بدگمان شده او را از پیش برهاند امر وزارت را غایبانه بنام وی شهرت داد و ناروشنکر برهمن را مامور باقامهٔ شاهجهان آباد کرده خود باتمام سپاه بجانب شیخ پوره راه بر گرفت و عبد الصمد خان درانی که ذکر گرفتار شدنش در سرهند بدست اهل هنود از پیش گذشت و آخر الامر رها گشته اینوقت با قطب الدین خان روهیله و نجابت خان که از زمینداران آن ولایت بودند و آذوقه و علوفه باردوی اعلیحضرت احمد شاه میرسانیدند از خوف بادو در قلعه کنجپوره در آمده در بروی بادو بستند و او در روز هفتم ربیع الاول سنه ۱۱۷۴ یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار مذکوره ایشان را در قلعه محصور ساخته و بضرب توپ رخنه در حصار انداخته مسخر کرد و عبد الصمد

(۱) جمنا

(۲) جمنا

(۳) وخیم دشوار و بد گوار

(۴) وجه تسمیه آن قدمگاه آنست که شخصی از صالحین حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم را در آن موضع در خواب دیده قدمگاه موسوم ساخت

خان وقطب الدینخان را بدرجهٔ شهادت رسانیده قصبهٔ کنجپوره را غارت نموده در هیچ گونه ستم دریغ نکرد واعلیحضرت احمد شاه از شنیدن اینخبر در غضب شده با آنکه نهر جن(۱) پایاب نشده بود بتائید حضرت وحید لشکر را امر در آب زدن فرموده در روز هجدهم ربیع الاول سنه مزبوره دلیران افاغنه از معبر باکپت واقع قرب شاهجهان آباد اسپ بآب زده بعضی پایاب وبرخی بشنا عبور کردند وپارهٔ را که زمان اجل رسیده بود غرق وهلاک شد وخود اعلیحضرت احمد شاه بزلسپ بدریا زده بگذشت وبهادو را ازین عبور شاه ولشکر درانی چشم عقل خیره گشت وبا چهل هزار سواریکه همراه واز کنجپوره عزم سرهند داشت راه سرهند را از سبب لشکر اسلام مسدود دیده جانب پانی پت رو آورده ودو منزل قطع کرده وارد آنجا شده دانست که در میدان نمیتوان هم آورد درانیان گشت پس با چهل هزار سوار وتوپخانهٔ آتشبازیکه با خود داشت ناچار گردیده در میدان جانب شمال پانی پت سنگری از توپخانه بدور خود استوار کرده متحصن وآمادهٔ پیکار نشست واعلیحضرت احمدشاه در روز بیست ویکم ماه ربیع الاول در مقابل سنگر او فرود کش کرده جانبین بمحاربهٔ گرائیدند وبوبه یکدیگر را بضرب توپ وتفنگ زدن وخستن آغاز کردند تا که لشکر افاغنه راه آمد شد علوفه را از چار جانب تنگ ساختند الا راه عقب سرشان که الاجات نامی که از مشاهیر زمینداران ومرزبانان سرهند بود واز سمت لاهور بدان راه آذوقه برای شان ارسال می نمود وآنرا نیز لشکر افاغنه آگاه گردیده غارت میکردند وهفت روز بدین وتیره بیگاه کرده اعلیحضرت احمدشاه دانست که مرهتیان با وجود تنگی هنگامه از حصاریکه زنجیرهٔ توپخانه بدور خود استوار داشته اند بر نمی آیند پس بروز بیست وهشتم ماه مذکور حکم یورش داده خود نیز پا در رکاب نهاده سردار جهان خان وشاه پسند خان ونجیب الدوله را پیش روی همهٔ افواج تعین کرد و از عقب آنان شجاع الدوله را با لشکر وتیمهٔ خودش واحمد خان بنگش وحافظ رحمت خان ودوندی خان وفیض الله خان بن علی محمد خان روهیله امر رفتن فرمود وخود با اشرف الوزرا . شاه ولیخان بساقهٔ عسکر جای گزید وچون صفوف سپاه شاه درانی آراسته گشت بهادو نیز قدری راه از سنگر بیرون شتافته چون سد آهنین استوار ایستاده در اول ظهر روز بیست وهشتم ماه ربیع الاول آتش حرب شعله ور گشته اسباب قتال بکار افتاد وتا وقت عصر همچنان درین جانبین زدوخورده پایه دار بود که ده هزار تن پیادهٔ روهیله که در زیر رایت نجیب الدوله قرار داشتند بسنگر ریخته بلونت را وخسر زادهٔ بهادو که مختار کارش بود بضرب گولهٔ تفنگ از پادر آمده راه فرار که اصل خواهش پیش گرفت ودلیران روهیله چیره دستی ها نموده آخر الامر که تاریکی شب حایل گردیده امتیاز از خود وبیگانه از میان برداشته شد بجای خود مراجعت نمودند اگرچه در هاروز کار مرهته تمام میشد ودر خلال احوال مذکوره گوبند پندت نام که از قلعهٔ اتاوه با ده هزار سوار وخزانه وعلوفهٔ بسیار از جانب دیگر نهر جمنا حل ونقل داده بشاه دره(۲) واقع محاذی شاهجهان آباد رسیده میخواست که بر سر مرهتهٔ متعلقهٔ نجیب الدوله تاخته غارت نماید وبعد ازآن راه انتربید روبالا رفته از کذرگاه واقع کنجپوره گذشته بفوج بهادو ملحق شود چنانچه مطابق خواهش خویش از شاه دره حرکت کرده وارد پرگنهٔ جلال آباد واقع دوازده کروهی شاهجهان آباد گردیده فرود آمد وقبل از فرود شدن او دران جا اعلیحضرت احمد شاه از عزم او آگاه گشته عطاکی خان را با پسر عبد الصمد خان درانی ونهزار سوار بسر کوبی او معین ومأمور فرمود وایشان ازمعبر رام ره وباکپت گذشته بعد دو روز بشاهدره رسیدند ونایب مناب نارو شنکر را که در انجا اقامه داشت با همراهانش از دم تیغ گذرانیده بعد ازآن از عقب گوبند پندت راه برداشتند چون وارد غازی الدین نگر واقع شش کروهی شاهجهان آباد گردیدند ومرهته که درانجا بود قتل نموده رو بجانب جلال آباد نهادند ومنزل گاه گوبند پندت که در هاروز رسیده وفرود آمده بود ریخته اورا با همراهانش چنانچه بایست بقتل رسانیدند وغنیمت بسیار از نقد وجنس ودواب بدست آورده سر گوبند پندت را بریده با غنایم بحضور اعلیحضرت احمد شاه آورده بخاک پایش انداختند

(۱) جنا

(۲) این شاه دره غیر شاه درهٔ لاهور است

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 31 of 1269

واز ین سوی نیز مدت منحصر شدن بادو درسنگر ممتد گشته از وفور قحط آدمی ودواب وعدم باکزگی اردوگاه وقحطی علوفه کارش ابتر شد. چنانچه هر روزه جمعی از آدم ودواب از تعفن وجوع بمرض هلاک گرفتار میگردیدند تا که از ظهور نتیجهٔ (لا یستطیعون حیلةً ولا یهتدون سبیلا) محرصه بر محصورین نهایت تنگ گشت تا چار بخود اندیشیده قرار دادند که هر اینه بدون مقاتله از گرسنگی در اندرون سنگر خود بخود متلاشی خواهند شد پس بهتر آنست که دفعةً هجوم آورده بر لشکر اعلیحضرت احمد شاه حمله ور شوند تا شاید داغ کلفت از چهرهٔ شاهد مقصود زدوده آید چون رأی ایشان بدین امر قرار گرفت در روز چهار شنبه ششم جمادی الاخر سنه ۱۱۷۴ هزارو یکصدو هفتادو چهار افواج خویش را بسلاح حرب آراسته یاتوبخانه ازسنگر برآمده روبسوی اردوی اعلیحضرت احمد شاه نهادند ومبارزان افغان که چون شیر ژیان کمین کرده انتظار صید میکشیدند آن قدر حوصله ودرنگ کردند که اهل هنود نخجیر آسا پیش آمده بمقدار دو تیر پرتاب از سنگر خویش دور شدند انگاه تکبیر گویان بر ایشان حمله کرده بطریقهٔ الیتی صفوف اعدا را از هم دریده از سرداران اول وسواس را ورا بخون کشیده بسیار تن از آحاد افراد اهل هنود را سر از تن بریدند وبس از وی بادورا بمصداق آیهٔ کریمهٔ (باءوا بغضب من الله) مقتول الدین والاثر گردانیده همچنین جنکوراو ودیگر سرداران را مقتول نمودند وازانجمله ابراهیم خان گاردی دستگیر ودر قفس زنجیر شده آخر الامر ازدم شمشیر گذشت وجنك گاه از خون کشتگان سپاه مرهته گلرنك گشت وبیست ودو هزار نفر برده وکنیز دکنی نژاد بدست شیر مردان افغان افتاد وغنائم از حد حصر وعد بیرون از نقود واجناس وجواهر وتوپخانه ونجاه هزار سر اسب ودو لك فردگاو وچندین هزار اشتر وچند زنجیر پیل بتصرف غازیان شجاعت منشان افغان در آمد وبقیة السیف که از لشکر هنود راه گشتاس می پیمودند مردم دهات بقتل وغارت آنها بر خواسته اکثراز گریزپان را قتیل واسیر نمودند وقلیل بهزار گونه تعب جان بسلامت بردند واز سرداران شمشیر بهادر برادر علاقی (۱) بالاجیراو در عرض راه کشته شده احدی زنده نجست مکرد وسه تن که یکی از ایشان هولکر بود که بهزار گونه زحمت راه فرار جانب مالوه پیموده از انجا در پونه رفت وبالاجیراو نیز در نوزدهم ماه ذی قعده سنه ۱۱۷۴ هزارو یکصدو هفتادو چهار غصه مرک شد واعلیحضرت احمد شاه بعد حصول این فتح بزرك از حربگاه که میدان پانی پت بود خرامیده در سواد دهلی رایت ظفر آیت نصب کرد وحکومت دهلی را بشهزاده عالی گوهر بن عزیز الدین الملقب بشاه عالم تفویض فرموده چون او در بنگاله بود میرزا جوان بخت پسرش را بنیابت پدرش سربلند ساخت ووزارت را بشجاع الدوله وامارت لشکررا به نجیب الدوله سپرد وقبل از آنکه امر وزارت را بشجاع الدوله محول فرماید میخواست که اورا با خود در قندهار بیاورد ولکن باتماس مردم آنجا با خود بر نداشته بوزارتش گماشت وخود رایت مراجعت افراشته پس از ورود در لاهور زین خان مهمند را بحکومت انجا گذاشته از راه کابل با شوکت وتجمل وارد قندهار شد

(۱) علاقی برادریکه از یك پدرودو مادرباشند

ذکر بنیاد نمودن شهر قندهار

(بنیاد نهادن اعلیحضرت احمدشاه شهر قندهار را)

پس از نزول اجلال ازانجا که اعلیحضرت احمد شاه را این امر دامن گیر خیال بود که هوای شهر نادر آباد از سبب قرابت بچمن وتوزار ردی وتحویل مجتمعات خراب فرموده درجای باصفای خوش آب وهوائی بنام خویش شهری احداث نماید لهذا اولاً نهر مرغوب وعمیق درساحل غربی رودبار ارغنداب حفر نموده جانب دشت کشیدن فرموده که تعمیر شهر نماید وازجمی طایفه الکوزائی که مالك آن اراضی بودند مانع آمدند واین امر باعث فسخ عزیمت وی گردیده فعلاً دست ازکار کشید تا که بعدازچندی والدهٔ جدماش بجوار رحمت حق پیوسته درانجا دفنش فرموده موسوم بروضهٔ مانی نمود وهمچنین تصمیم عزم کرد که در حدود غربی قریهٔ مرو قلعه احداث شهر نماید طایفه بارکزائی مانع آمدند واعلیحضرت احمدشاه از طلبکاری ایشان هردو طایفه را ردوبدل فرمود تا که طایفه نورزائی را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 32 of 1269

غیرت قرب قومیت دامنگیر شیر شاه بعز عرض رسانیدند که در هر موضع از املاک ایشان خاطر نشان شاهی کرده بنیاد شهر فرمایند مضایقهٔ نخواهد بود و اعلیحضرت احمدشاه ازین استدعای آنها شگفته خاطر گردیده در جائیکه حالا شهر موجود است موازی دوازده قلبه وار زمین که از روی تخمین معادل ششصد جریب باشد مهندسی فرموده اساس شهر نهاده و در شهور سال ۱۱۷۴ هزار و یکصد و هفتاد و چهار دست بکار برده بر عهدهٔ همت تمام طوایف درانی چنان نهاده قرار داد که هر از قسیم را در انحر قبیله که و کوچه بنام خود عمارت نماید و باره و بروجش را بصنعت استادان کار که از ایران و هندوستان دیار فراهم آورده بود بثبات و حصانت شایان برافراشت و در وسط شهر که محل و مرکز اسواق است گنبدی بزرگ و چهارسوقه بنیاد کرد و پس از اتمام باره و بروج و کندن خندق همه علماء و مشایخ و سادات و فقراء و ایشان را صلای عام درداده دعوت طعام فرموده و بعد از بذل انعام و صرف طعام همگنان بدعای اختتام پرداخته از قادر لاینام بذریعهٔ تلاوت ایکلام التماس خیر برای سکنه این شهر نمودند (رب اجعل هذا بلداً آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر) و شهر اعلیحضرت احمدشاهیش نام نهادند و همدرسال که شهر اعلیحضرت احمدشاهی بنیاد شد شهزاده تیمور از حضور پدرش اعلیحضرت احمدشاه بحکومت هرات مأمور گشته در آنجا رفت و تاکه والدماجدش نقد حیات سپرد بایالت هرات قیام داشت و حالات بعد ازآنش در موقع آن مرقوم شده می آید انشاءالله:

(ذکر توجه اعلیحضرت احمد شاه)

(دفعهٔ هفتم بجانب پنجاب و هند)

ذکر توجه هفتم اعلیحضرت احمد شاه جانب هند

چون اعلیحضرت احمد شاه بطوریکه مذکور شده آمد از هند مراجعت کرد بر طبق ذکر صاحب خزانهٔ عامره قوم سکه باشندهٔ پنجاب از راه فتنه جوئی و مفسده خوئی علم بغاوت افراشته همت بآزار و اذیت مردمیکه از کیش ایشان نبودند گماشتند و نائب الحکومهٔ را که از جانب اعلیحضرت احمد شاه بود بتیغ ستم از مسند حکومت بر داشتند و جیسا سنگ نامی را از قوم خود پادشاه خوانده لاهور و اطرافش را متصرف شده سکه را بنام وی رایج گردانیدند و دست جور بایذای انام خصوصاً اهل اسلام گشوده سبیکه در قوه داشتند بفعل آوردند و اخبار سمر گشته بگوش داد نیوش اعلیحضرت احمد شاه رسید وی از غیرت و حمیت بخود پیچیده با سپاه کینه خواه رو بدانسوی آورد و چون وارد لاهور شد شنید که بولک سواره و پیاده از گروه سکه در موضع روهی که محل دشوار گذر و در نواحی سرهند و علاقهٔ متعلقهٔ الا جات نام مرزبان آن مقام واقعست گرد آمده گرد نبرد بر سر پا افشانده و اعلیحضرت احمد شاه از شنیدن این خبر تکیه بر تائید حی داور کرده مهمیز شبدیز بر شکاور عزم زده بدو روز مسافت نود کروه در نوردیده نزدیک آن خون گرفتگان اجل رسیده کار رسید و روز پانزدهم ماه رجب سال ۱۱۷۵ هزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری محاربه روی داده دلیران افغان پای همت فشرده تقریباً ۲۰۰۰۰ بیست هزار تن از قوم سکه را بخاک هلاک انداختند و غنیمت بسیاری بدست آورده رایت نصرت آیت فتح بر افراختند و پس از حصول این فتح در روز هفتم ماه شعبان ۱۱۷۵ سال مذکور اعلیحضرت احمد شاه مراجعت کرده داخل لاهور شد و نورالدین خان پسر عم شاه ولیخان را با فوجی از طوایف درانی و مردم قزلباش و خراسانی مأمور کشمیر فرمود تا سکهجیون متمرد را که احسان اعلیحضرت احمد شاه نسبت باو از پیش مرقوم شده آمد جزای کار بکنار نهد و خود بنظم و نسق لاهور پرداخت و از آنسوی سکهجیون از توجه لشکر شاهی بجانب کشمیر آگاه گردیده شعب جبال و قلال تلال را بمردان کار دیده گرم و سرد چشیده مستحکم ساخته و ازین سوی درانیان وغیره دلیران افغان از راه ستیز بآنها نزدیک شده آلات حرب از هر دو طرف بکار افتاد تا کار کشمیریان طعمهٔ شمشیر دلیران افغان گشته بقیة السیف رو بهزیمت نهادند و درانیان عنان تعاقب ایشان را از دست نداده داد مردانگی دادند و در خلال قتال و جدال سکهجیون نیز با جمعیکه همراه داشت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 33 of 1269

عزت و مدافعت کشته رایت مقاتلت افراشت وهر نیرویکه در بازوش بود صرف نموده آخرالامر میدان جنگ را خالی گذاشت وراه گرز اختیار کرده عاقبت الامر با اهل وعیالش اسیر ودستگیر شده کشمیر را افاغنه متصرف گشتند واعلیحضرت احمد شاه بذریعهٔ منشور حکومت آنرا بنور الدین خان که فتحش کرده بود مفوض فرموده واعلیحضرت احمد شاه بعد از تنظیم وتنسیق لاهور و کشمیر ومضافات آنها رایت مراجعت بجانب قندهار افراشته بفراغ بال رحل استراحت کشیدند تاکه پس از انقضای چهار سال از عرایض ضباط وعمال ولایت پنجاب بسمعش رسید که سکهان امرتسر سرازجیب تمرد بدر آورده آغاز وبنیاد غارت وتاراج نهاده‌اند وزین‌خان را که در قریهٔ مشهور بکوب ازجانب پادشاهی اقامه دارد از زد وکوب آنان عرصهٔ روزگار تنگ گردیده است اعلیحضرت احمدشاه از شنیدن‌این‌خبرتهیه وسامان لشکر کرده‌بقرار بیان‌صاحب تاریخ‌سلطانی درسال ۱۱۷۹ هزارو یکصدو هفتادونه هجری‌راه سرهندو پنجاب برگرفت وبعد ازوصول‌درلاهور وسرزنش سکهان مزبور تااینکه‌رفته شجاع الدوله‌صوبه‌دار لکنهو خودرا مریض وانموده حاضر رکاب بوس نشده پیشکش وافروشایان ارسال خدمت کرد ونجیب‌الدوله شرف‌اندوز حضور اعلیحضرت احمدشاه گردیده ازفیض تقبیل رکاب نصرت انتساب بحکومت سرهند سرافرازی یافت وحکومت لاهوررا ازالتماس وزیرشاه ولیخان وهم‌بواسطهٔ اینکه‌مردم سکهه مصدر فتنه‌وفساد شده همواره طریق کینه وعناد می پیمایند بامرسنگه نامی ازان قوم مفوض گشت چنانچه وی راه اخلاص شعاری وخدمت گذاری پیموده خودرا لطف احسانیکه وزیرشاه ولیخان درباب حکومت لاهور بدو کرده‌بود امرسنگهٔ باجی زائی(۱) میگفت الغرض اعلیحضرت احمد شاه پس از انجام مهام آنجا بقندهار مراجعت کرده باز سفرنظر سلطنتش کشود

(۱) باجی‌زائی نام‌طائفهٔ از درانی که وزیر شاه ولیخان‌منسوب بدوست ۱۲

(ذکر تعین سرحد ترکستان متعلقهٔ افغانستان)

(باپادشاه بخارا و آوردن خرقه مبارکه)

درسال ۱۱۸۲ هزار یکصدو هشتادو دوی هجری اعلیحضرت احمد شاه وزیرشاه ولیخان‌را باششهزار سوار از قندهار جانب بلخ وبدخشان که‌مردم آندو ولایت عصیان ورزیده بودند نامزد فرمود وشاه مرادبی حکمران بخارا ازین ماجرا آگاه گشته لوای معاونت بلخیان و بدخشیان افراشت وشاه ولی خان وزیر ازخمی بذریعهٔ عریضهٔ اعلیحضرت احمدشاه‌را آگاه ساخت واو بالشکر آراسته از قندهار براه هرات عازم بخارا شد واز رود مرو عبور کرده میمنه وبلخ واند خود و شبرغان را لگد کوب سم ستوران نمود ووزیر شاه‌ولی خان‌را مأمور قندوز وبدخشان کرده خود روی بسوی بخارا آورده وشاه مراد بی باسپاه آراسته بمدافعه برخواسته موضع قرشی‌را لشکرگاه ساخت و اعلیحضرت احمدشاه ازجهت اسلامی بجنگ نپرداخته طرح مصالحه انداخت ورشتهٔ صلح انعقاد بذریعه حدفاصلهٔ مملکتین نهر جیحون معین گردید و بقرار رقمزد کلک بیان صاحب تاریخ سلطانی قرار داد شد بربنکه خرقهٔ لازم التعظیم حضرت رسول کریم صلی الله علیه والهوسلم که‌بحضرت او یس قرنی‌رحمه الله رسیده وازوی برودهور وتحویل‌سنین‌وشهور فیض وصول در بخارا موصول نموده‌در آنجا موجود بود ازسبیل تحیل نزد اعلیحضرت احمدشاه گسیل دارد تادرك سعادت زیارتش نماید چنانچه شاه‌مراد بی‌خرقهٔ مبارکه‌را باعزاز هرچه تمامتر نزد اعلیحضرت احمدشاه فرستاد واو آنرا منتج فتوحات غیبی ومفتوحات لاریبی دانسته بعدازصرف نذورات وبذل صدقات ازاندازه بازیارتش درك سعادت کرد وباخود برداشته در قندهارش آورد واصح روایات واوضح حکایات درباب این خرقهٔ سیدو سرور کائنات که خال الخال وعاری از الزال است اینکه روزی بحضور فیض دستور اعلیحضرت سراج الملة والدین کانالهٔ این کتاب وحاکی این قصهٔ باصواب ذکری درمیان ودستانی بمیان آمده ذات مینت سمات اعلیحضرت زبان در فشان‌را بتکلم گشوده فرمودند که آنچه ازقصهٔ خرقهٔ ایقه بسمع رابتی مجمع مارسیده اینست که آن جامهٔ سعادت شامه را امیرتیمور باآنکه فیض حلاوت آن گنجینه

کرامت را داشتند لا عراق عرب با وراء النهر آورده در سمرقند عمارتی برای نهادن آن بر افراشته جندی ازسادات صحیح النسب را بتولیت آن مقرر وقریهٔ دهبیدرا وقف ودخلش را جابکیر متولیان آن لباس جلالت اساس معین کرد و آن قبهٔ منوره اکنون بخواجه خضر زبانزد روزکار وآباد واستوار است چنانچه درسال ۱۲۹۷ هزار و دوصد و نود و هفت هجری آن بقعهٔ شریفه را بچشم خویش مشاهده و آباد ملاحظه کردم ومجمل کلیس ازفوت امیر تیمور بتوسط والیان آنولایت که اولاد واحفاد امیر مذکور بودند بامتولیا اش بدار الشرف بخارا نقل وتحویل یافته وهمچنین پس ازجندی ازانجا نیز بواسطهٔ یکی ازتبار آن امیر منتقل ببلدهٔ جوزون شده شاهبیک خان ولی متولی بانی آن بوده وبامر امیرزادهٔ کهدر آنجا اورده شده خارج از حصار شهر قبهٔ برای آن بنا وآباد کردیده بلدهٔ جوزون ازفیض آن خرقهٔ میمون موسوم بخش آباد کشت وتا آنوقت که اعلیحضرت احمدشاهش درقندهار آورده در آنجا بی بود وی چنان باعزاز واکرام حمل ونقل داد کهدر هر منزل که خرقه را فرود میکردند رقعهٔ باسم صدقهٔ مرقوم نموده بکردن اشتری که حامل آن درهمان منزل بود آویخته رها میدادند تاکه هرکه بکیرد اشتر ازان وی باشد وانکاه که بکوهستان شمال کابل واصل کشت بنابر ازدحام زایرین خرقه درهر مرحله دوسه روزی درنک کرده بعد آهنک منزل دیکر میکردند تاکه در کابل رسیده بموضعیکه بفاصلهٔ دوکره جانب شمال غربی شهر وطرف شرق علی آباد بدامنهٔ کوه واقعست نهادند وازهفت الی نه ماه در موضع مذکور بوده در زمان توقف متولی خرقه شریفه ازکثرت وهجوم زیارت کنند کان کاهکاهی آنرا ازصندوق برآورده برزبر سنک سیاهی واقع سمت شمال فرود که میداشت زایرین از اطراف آن سنک زیارت نایل میشدند واین منزلکاه بعد ازانکه خرقه فرود آورده شده اکنون بقدم کاه شاه مردان موسوم است ودر خلال توقف خرقه بکابل قبهٔ باسم ورسم مازرت در قندهار برای خرقه مبارک که بامر اعلیحضرت احمدشاه تعمیر یافته و خرقه را ازکابل برده درانجا امانت نهادند وکار پردازان پایهٔ سریر سلطنت مأمور بتعمیر قبهٔ بزرکی مخصوص خرقه و مدفن اعلیحضرت احمد شاه شده کنبد رفیعی مشتمل بردو طبقه احداث و آباد کردند که طبقهٔ اسفل بجایهٔ سردابه جای دفن شاهانشه وطبقهٔ اعلی محل کذاشتن خرقهٔ محبوب حضرت آله چنانچه اعلیحضرت احمد شاه را پس از فوتش در زاویهٔ طبقهٔ زیرین سردابه‌نما که خودش معین کرده بود دفن نموده خرقه‌را بجای مخصوصه‌اش نیاوردند مظنه اینکه بفتوای علما خرقه‌را ازموضع عاریتش برنداشتند تابازیچهٔ دست سلاطین نکردد وازجائی بجائی منتقل نشود اکرچه چنین باشد درسال ۱۳۲۵ هزار و سه صد و بیست و پنج که اعلیحضرت سراج الملة والدین بعزم سیر وسیاحت اطراف مملکت افغانستان ازدار السلطنهٔ کابل حرکت فرموده وارد قندهار شدند قبر اعلیحضرت احمد شاه را بنظر فیض منظر بیکجانب طبقهٔ زیرین کنبد مذکور مشاهده نمودند معلوم ومفهوم کشت که کنبد مذکور بطرق مسطور فوق برای خرقه ومدفن اعلیحضرت احمد شاه هردو ساخته شده است اکرچه میبایست که قبراو درمرکز دایرهٔ کنبد واقع میبود وحال آنکه در هردو طبقهٔ سفلی وعلیا قبر وصورت قبر دریکطرف واقعند واین دلیل واضح میکرداند که کنبد مزبور برای خرقه تعمیر یافته است فقط وبس ازحکایت مسطور کتب چاکر بقدار مؤلف این نامه یادکار مأمور تحقیق شده مکتوب هشتاد و چهارم ازمکتوبات میان فقیرالله شکار پوری نقشبندی رحمه الله رامطابق بیان اعلیحضرت ممدوح بلکه مثبت آن ومثبت اینکه خرقهٔ مذکوره ازحضرت پیغمبراست یافته درج کتاب نمود و آن اینست کسانی ازوی سوال مکتوبی کرده و او جواب نوشته است(ماحصل سؤال) درباب خرقهٔ که حضرت پیغمبر وهم اعلیت آنرا بدست خود دوخته‌اند وحضرت علی رض بعد از رحلت آنسرور بامر سید جن و بشر باویس قرنی رح اش تسلیم کرده واو آنرا پوشیده پس ازانتقال او از دنیا در مکهٔ معظمه برده درغار حرا نهادند وسالها درانجا بوده بعد جناب شیخ دوست محمد بزدهٔ اینکه خرقهٔ پیغمبر است ازانجا باخود در بغداد آورده پس ازوی اولادش آنرا باخودها در بخارا نقل دادند و۸۰ هشتاد سال درانجا بوده سپس شیخ آقا محمد وقطر محمد ازبخارا باخود دربلخ آورده ۳۵ سی و پنجسال درانجا مانده ازانجا شیخ محمد ضیاء وشیخ نیاز درروز یکشنبه ۲۴ بیست وچهارم محرم ۱۱۰۹

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 35 of 1269

هزارو یکصدونه بلخودها درخانقاه جوز گون آوردند (مثنوی)

خرقه پاک سید عربی — که دهد از ریاض جنت یاد — در۱۱۰۹ هزار وصدونه ازهجرت
محل او بجوز گون افتاد — جوز گون شد چو قابل این فیض — زانجهت نام گشته فیض آباد

والحال در نهم شهر ربیع الاول سال ۱۱۸۲ هزارو یکصدو هشتاد ودو بزور شاه ولیخان بامیزائی در قندهار آورده جا میفرماید

مجمل وملخص جواب

ذهب بعض المحدثين من الحفاظ والمشايخ الصوفيه الى اثباتها قال الحافظ السيوطى رحمه الله فى مؤلف سماه اتحاف الفرقة برفو الخرقة ان جمعاً من الحفاظ على اثباتها وذكر الشيخ شهاب الدين احمد بن محمد بن الخطيب القسطلانى فى المواهب اللدنيه بعد نقل خدش المحدثين فى اتصال لبس الخرقة من طريق الحسن البصرى رحمه الله ثم لبسهم لها مع الصحبة المتصلة الى كميل بن زياد النخعى رحمه الله وهو صحب على بن ابى طالب من غير خلف فى صحبته بين ائمة الجرح والتعديل وفى بعض الطرق اى للخرقة اتصالها باويس بن عامر القرنى خير التابعين وهو اجتمع بعمر بن الخطاب وعلى بن ابى طالب رضى الله تعالى عنهما وهذه صحبة لا مطعن فيها

ملخص معنی اینکه بعض محدثین از حافظان وشیخان صوفیه جانب اثبات خرقه اند حافظ سیوطی رحمه الله در تألیفیکه آنرا اتحاف الفرقه برفو الخرقه نام نهاده است گفته که جمعی از حفاظ بر اثبات آنند وشیخ شهاب الدین احمد بن محمد خطیب قسطلانی درمواهب اللدنیه بعد نقل خدشهٔ اعتراض کنندگان درپیوند دادن پوشیدن خرقه ازروایت حسن بصری رحمه الله ذکر می کند که آری ایشان پوشیدن خرقه را بواسطهٔ صحبت متصله منسوب بکمیل بن زیاد نخعی که بدون اختلاف علمای جرح وتعدیل درک صحبت حضرت علی رضی الله تعالی عنه را کرده است میکنند ودر بعض روایات که درباب خرقه است پیوند پوشیدن آن باویس بن عامر قرنی رحمه الله که بهترین تابعین است واو درک صحبت حضرت عمر رضی الله عنه وعلی رضی الله عنه هر دو کرده است که در اینچنین صحبت جای طعن نیست انتهی

وفات اعلیحضرت احمد شاه

(ذکر وفات اعلیحضرت احمد شاه)

(واندکی از احوال آن خلد آرامگاه)

در سال ۱۱۸۶ هزارو یکصدو هشتاد وشش هجری مرض آکله که از در سال بعارض حال اعلیحضرت احمد شاه شده وبینی اورا بقرار بیان علی قلی میرزا باد خورده وبینی مصنوعی مکلل بالماس ساخته بر وی آن میگذاشت عود کرده دماغش را تمام ضایع نمود واز دماغ بسینه وحلقش رخنه اعضایش را بتاب وتب انداخت واز علاج اطباء بهبودی ندیده لاجرم باید شفاء روی علاج بسوی ارواح صلحاء آورده نخست زیارت مرقد ملا عمر وصاحب دردهله واقع سمت شمال شهر اعلیحضرت احمدشاهی رفته پس از ادای مراسم زیارت وصرف صدقات وخیرات بشهر معاودت کرده از التماس اطباء جهت تغیر آب وهوا در کوه توبه که باعتدال هوا وآب گوارا معروفست تشریف برده چون اجلش رسیده بود تبدیل هوا سودی وآب گوارا بهبودی نبخشوده مرضش شدت یافته درینوقت شهزاده تیمور فرزندش که ایالت هرات داشت بعزم عیادت راه قندهار برگرفت وشاه ولیخان وزیر بتصور اینکه شهزاده سلیمان پسر دیگر اعلیحضرت احمد شاه را که دامادش بود بسلطنت بردارد حیلت انگیخته اعلیحضرت احمد شاه را بلطایف الحیل بدان سر آورد که ایشقچیان مأمور فرموده شهزاده را از چهار کروهی شهر قندهار بجانب هرات معاودت دادند وبقرار بیان صاحب تاریخ سلطانی منشور ممانعت از حضور شاه بنام شهزاده تیمور شرف صدور یافته در منزل واشیر واقع هشتاد کروهی قندهار بشهزاده رسیده ازانجا جانب هرات مراجعت کرد پس ازان بمفاد آیهٔ کریمهٔ (كل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون) آثار مرگ از ناصیهٔ حال اعلیحضرت احمد شاه درک شده درشب جمعه ۲۰ بیستم ماه رجب سال ۱۱۸۶ هزارو یکصدو

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 36 of 1269

هشتادو شش هجری طایرروحش ازقفس تن پرواز کرده باپشتیان دمساز گشت وبقوت خان خواجه سراکه محرم خاص شاه بود فوت اورا اخفا کرده تا نوشش را با خزانهٔ رکیب وبانوان حرم عفت واحتجاب بقسی بشهر در آورد که کسی بدان آگاه نگردید ووزیر شاه ولیخان با شهزاده سلیمان بتغسیل وتکفین پرداخته بعد از ادای نماز جنازه جسد شاه را در باغ میان شهر واقع ضلع غربی ارک در موضعیکه وصیت فرموده بود چنانچه رقم شده آمد دفن کردند

§ ذکر اوصاف حمیده وافعال پسندیدهٔ او §

(۱) ذکر اوصاف‌وافعال اعلیحضرت احمدشاه

آن پادشاه خلد آرامگاه با حشمت وصدمت سلطنت ضعفا راهمی کرد تحقیر نمیفرمود واقویای باز سازا توقیر نموده زبردستان زیر دست آزار را توبیخ مینمود وآحاد وافراد سپاه را با اقتران صاحب جاه متساوی میدید وفعل که بشریعت غرا مذموم بود نمیخود واحدی نمی پسندید ودر طرفت همسلک فقراء بود وعلماء وسادات را نیک پرورش داده اوامر ونواهی الهی را در محل اجرا می نهادوستم رسیدگان را توجه پسندیده داد میداد وهمواره در احیای حق وابطال باطل مطابق شریعت غرا خود اقدام مینمود وعلماء وسادات را بافقراء درمجلس خویش بدست راست جای نشستن تعین کرده اعیان واشراف را بدست چپ مقرر داشته برای علماء وسادات بقدر کفاف مؤنت ومعیشت وظیفه معین گردانیده دیگر اینکه در تمام عمرش چه در ملازمت وچه در سلطنت فرنگی ملاهی ومناهی نشده پاک طینت او ضرب المثل الالسنه میباشد وجمعی از مردان وزنان متدین را ازراه صواب بجاسوسی گماشته از کردارنیک وبد مردم خودرا آگاه کرده در وقت انکار فاعل کار وقایل گفتار خودش مطابق واقع بیان فرموده منکر را الزام می نمود وعلاوه برهمهٔ علمای ملت کتابخانه فتوای احکام شریعت را در حضورش داده مصاب نشسته اند چنانچه روزی از راه امتحان بار سالی وحقیقت سراق علمای بار آلهٔ از آلات ساز خواسته بنواختن در آورد وملا ارادت معروف بشاهوزیکی دیگر که حاضر بودند از آواز ساز دل گداز گشته از مجلس برخواستند وملاشاهو زبان حقیقت بیان کشوده بجرأت وجسارت گفت ای احمد اینچه کاراست که مرتکب شده اعلیحضرت احمد شاه در جواب گفت چه میشود وضرر اینکار چیست وی پاسخ گفت که بهمین کار که کنی گویا حرام را حلال شمردی ونتیجهٔ حرام را حلال شمردن کافر شدنست این را گفت قدم بیرون شدن نهاد واعلیحضرت احمد شاه گفت که مباشر این امر شدن وآن کردن برای امتیاز پاکدامنی علماء بود نه اینکه حرام را حلال دانستن پس ملاارادت گفت حالا که کار امتحان درمیان آمد دیگر حاضر محفل حضور پادشاهی نخواهم شد چنانچه درحکومه سرخروئی مزوی گشت وزراجلاه بیودنا که ازجهان درگذشت آری ازکردار نیکو وگفتار دل جوی اوست که نسبت بصغار وکبار نیکنامی داشت ویران را بمنزلهٔ برادر وجوانان را بمثابهٔ پسری پنداشت که دیگر مردم مملکت عموماً وطوایف درانی خصوصاً باسم اعلیحضرت احمدشاهبابا یادوروحش را بالتماس مغفرت از حضرت عزت شاد میکنند وازآنکه خبرآن پادشاه مجاهد متشرع نیروزنه که وقف مرقدوالده ماجده اش نموده ومسجد جامع شهر وآوردن خرقهٔ مطهره درقندهار وازابنیهٔ میمونهٔ اش حصارشهر وارشوقهٔ چارسوق قندهار ند که ازان پادشاه مینو آرامگاه بیادگار بازمانده است که زبان زدصغار وکبارند

(ذکر ولایات میان‌دوآبه های انهار پنجاب)

(۲) بقرار بیان صاحب تاریخ احمدی

(۲) از مناسبات اینکه درضمن سلطنت‌ومملکت‌ گشائی اعلیحضرت احمدشاه ذکر پنجاب بکرات ومرات رقم گشته آمد لازم گردید که اراضی هریک ازمیان دو آب پنجاب را بافترای آن مفصلا درج کتاب نماید تاصاحبان دانش از زحمات اعلیحضرت احمدشاه که درتسخیر آن ولایات چندمرتبه کشیده ازولایات عالیه‌ افغانستان گردیده ودراینکار بطرق غیرور آمده‌اند بداشند

(ذکر اراضی میان دوآبه اول از طرف مملکت افغانستان)

درمیان اتک وآب که نهر اتک ونهر جیلم اند یکی قصبهٔ حسن ابدالاست که ازانجا راه بجانب کشمیر ممدود است وازانجا درآوقت ابتدای دخل وعمل ولایت متصرفهٔ طایفهٔ سکهه بوده دیگر قصبهٔ راولپندیست دیگر قلعهٔ رهتاس است واین دو قصبهٔ ازابنیه شیرشاه افاغنه سوریست وبیرون ازهرسه ولایت مذکوره دیگر محال معمورهٔ زیاد نیز هستند که اکثر درجبال وجنگلستان واقعند وراه دیگر ازنهرسند معبرقلعهٔ اتک است که حالدولت انگلیس پل مستحکمی درانجا مشتمل دوطبقه تعمیر نموده اند که طبقهٔ زیرین گذرگاه قوافل وطبقه فوقانی عبورگاه ریل دولتی میباشد که تاپشاور وسرحدحالیه افغانستان آمدورفت میکند وراه دیگر ازموضع دهی کبهه دریای جیلم محییوند دواتیراه دریای اتک را ازمعبر نیلاب واقع سی وپنج کروهی پشاور عبره کرده پس ازطی مسافت بیست کروه واصل دهی کبهه میگردد ومردم مسکونهٔ اینبدوآبه قاطبهٔ اسلام اند وازشجاعت مداخل ومزارع این دوآبه را صرف خودها کرده بطایفهٔ سکهه نمیداده اند واسبان مقبول خوش اندام که شایستهٔ زین ولجام اعزهٔ اکرام باشند ازانجا بهم میرسد ومردم انجا تنومند وقوی هیکل اند ومحدوده این میان دوآبه بقرار تاریخ احدی که همان تفصیلات ازآن نوشته میشود مشتمل برجبال شامخهٔ مرتفعه وکروهای منتصبه هست وجبال نامدار درین محدوده بقرب بنه داورخان ونهر جیلم واقعند وهرکدام ازمردم آنمقام که درین میان مسکن داشته اند برشبه وتله کوهی تعمیر عمارتی کرده و افراشته اند وبواسطهٔ بلندیك عمارت ودشوار گذار بودن محل استقامت خودرا راجه خوانده بحکم دیگری گردن اطاعت نمی نهاده مگر مطیع ومنقاد سلاطین درانیه بودند وبنه داورخان شهروحصار بزرکی دارد و دریای جیلم ازنزد آن میگذرد ومحصول این شهر ومضافاتش باعلاوه هزار روپیه عائد معدن نمك متعلق براجگان طایفهٔ سکهه داشته واین میان دوآبه درزمان سلطنت اعلیحضرت شاه زمان نواده اعلیحضرت احمدشاه بتصرف مهاراجه رنجیت سنگه درآمده پس ازان تمام مملکت پنجاب وملتان وکشمیر وغیره رامهاراجه رنجیت سنگه مذکور تمامًا متصرف گشته درسال ۱۲۵۰ هزار ودویست پنجاه هجری بقرار کامل خودشناخت که انشاءالله درموقع آن ذکر شده میآید وگذرگاه سوم نهر اتک بقرب کالی باغ ودیره اسمعیل خان واقعست که ازانجا گذشته بملتان میرود

(میان دوآبه دوم)

که درین نهر مذکور جیلم ودریای چناب واقع وعرضش سی ویك کروه مسافتست ومواضع معمورهٔ این میان دوآبه قصبهٔ ونکیان وعرب سفری شادی واللند که مردمکث آنها مسلمانند وشهر گجرات میان دوله وغیره قصبات ودهات نیز درین میان دوآبه واقعند ونهر چناب بزرکترین انهار پنجاب وبرابر دریای کنگ ولی آبش عذب(۱) تر ازانست

(۱) یعنی شیرین تر

(میان دوآبه سوم)

وآن درین نهر چناب مذکور ونهر راوی واقع وعرضش بخط مستقیم ۳۲ سی ودو کروه مسافتست وشهر وزیر آباد درین سرزمین بکنار نهر چناب اتفاق افتاده ودیگر قصبات چون(۱) نودرهو(۲) کبران والا و(۳) تودی موسی خان و(٤) سیالکوت و(٥) میردوال وغیره دهات وقریه جات وچهار محال این آلودهه درین میان دوآبه واقعند وازمعبر رام پنجاب لاهور میرود و گذرگاه نهر راوی درزیر قلعه لاهور است که مردم میگذرند واز گذرگاه میردوال سالکان طریق شهر امرت سرعبور کرده بدان شهر میرود

(معمورات میان دوآبه چهارم)

این اراضی وبلدان درین آبراوی مزبور ونهر بیا واقع مسافت عرض سرزمین آن بخط مستقیم ۳٤ سی وچهار کروهست و(۱) شهر لاهور و(۲) امرت سرو(۳) جندیالهو(٤) خواص پورو(٥) بیرونوال که مسکن وموطن افاغنه است همه درین

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 38 of 1269

میان دوابه واقعند وامرت سر تخته وعمده انهاست وخروج سکهان در ابتدا ازملک منجهه که امرت سردران واقعست بوده ودرین شهر از کثرت سران و سردارن هرسری سالاری وهرمدی درباری بوده و هرکدام محصول دکا کین بازار تعمیر کردهٔ خویشتن را میگرفته اند واز همهٔ سرداران ان شهر گلاب سنگه بهنگی ولد جنده اسنگه برتری داشته چنانچه مرجع اکثر از مردم سکنهٔ شهر واهل بازار او بوده وامرت سرنام تالابیست که اما کن بجه از آجر وحجر در اطراف آن بر افراخته اند ودر میان این تالاب گنبدیست که معبد سکهان ومقام گروی ایشانست وزن ومرد گروه سکهه در هر گاه وبیگاه بدانجا رفته سماع خواندن کتاب گرنت مینمایند وآن کتاب را نانک ازفهم خویش در توحید واختیار نیک سلوکی واجتناب ازبدرفتاری تصنیف کرده است وپس از خواندن وشنیدن آن کتاب همه روزه باواز جهیر هتک حرمت واهانت ملت اسلام میکرده اند تا که اعلیحضرت احمد شاه درانی چنانچه از پیش ذکر شده آمد آن تالاب را از خاک وخاشاک واستخوان آکنده ساخته مردم شهر وبازار را از ایذاو آزار انها ایمن گردانید وشهر لاهور خاصهٔ مجده گروه مابین جنوب ومشرق امرت سر واقعست ومردم سکنهٔ این میان دوآبه از هندو ومسلمان مخلوطند

(میان دوآبه پنجم)

این میان دو آبه در بین آب بیاه موصوف ونهر ستلج واقع وسی وسه کروه ۳۳ مسافت عرض آنست وابن دوآبه را مردم پنجاب تنها دوآبه میگویند قطع نظر از دیگران وقصبات ودیهات بسیار درین میان دوآبه واقعند ودوازده هزار سواره وپیاده از اسلام وسکهه در از مدهٔ سابقه اقامه گزین انجابوده اند واز نهر ستلج جانب مشرق گذشته منتهای مملکت پنجاب استچانچه ازانجا ابتدای خاک هریانه وبادیهٔسر هند میباشد الغرض ازدریای اتک تا کنار دریای(۱) جن هزاران سردار ازمردم سکهه مسکن داشته وبک مرد یکر را سرباطاعت فرو نیگذاشتهاند وبسبب کثرت سرداران آندیار اینکه هر که دو سه سر اسپ بدست آورده لجام بکام می نهاد ندای سرداری میداد در روز نبرد باهزار مرد برابری میکرده چه دیگر مردم سکهه باوی در پیکار یار میگشت وبا وجود کثرت سوار آن نواحی تاب افواج اعلیحضرت احمد شاهی را نیاوردند چنانچه در محاربات آنپادشاه کشور کشا مسطور شده آمد (۱) جتا

(تتمهٔ مناسبه دربیان استیلای سکهه وعقیده ایشان)

سکهه یعنی مرید وپیرو واست وابتدایه بواسطهٔ پیروی نانک موسوم به سکهه شده است وبقرار بیان صاحب سیر المتأخرین پدر نانک بقال واز قوم کهتری وصاحب ثروت بوده ونانک از فیض خدمت سید حسن نام درویش که صاحب حال بود ولطف تربیت جانب او داشت فی الجمله دانشی بهمرسانیده و بحقایق ومعارف کتب صوفیهٔ اسلام اطلاعی حاصل نموده ومضامین اقوال عرفای ملت اسلام را بزبان پنجابی در سلک نظم دراورده کتابی فراهم ساخته گرنت نام نهاد و کثرت اتباع ومکنت در زمان سلطنت اعلیحضرت بابر شاه مغول بوی میسر گشته مطاع خلق شد وتا حال آن کتاب در دست پیروانش موجود وبغایت معروف است ودر خواندن آن مواظبت داشته تعظیمش مینمایند وچون کلامش مأخذ صحیحه دارد خلل از کیفیت ومذاق نیست وفقراء اینطایفه بتابعهٔ فقراء اسلام وضع ورفتار میکنند ودر بلدان وقرائیکه اهل این کیش سکنی دارند خانهٔ موسوم بسنگت که باصطلاح مردم افغانستان در مسال گویند تعمیر کرده بکتن مرشد ودیگر فقراء که مریدان وی باشند دران خانه مقر گزیده زیست مینمایند الغرض از نانک دوپسر ماند یکی سری چند ودیگری لکهمی چندنام وپسر دومین زن اندوخته عمر بسر وصید گذرانید واعقاب واخلافش نیز بپیروی وی کرده تا حال بوتیرهٔ او روز میگذرانند وسریچند طریقهٔ درویشی اختیار کرده زن نخواست وبجای نانک پدرش بعبد نشست چنانچه انکد نام که یکی از خدام نانک بود بجای وی نشست وسیزده سال بعبادت گاه او بسر برده از عدم فرزند

امر داس نام مرید خود را خلیفه قرار داد واو بیست ودو سال بعبادت که مرشدش نشسته اگرچه فرزند
از خود داشت لیکن رامداس نام داماد خویش را بجای خود نصب کرده بقرار که اصل خود شاقت واوهفت
سال زندگی کرده از جن نام پسرش معبد نشین پدر خویش گردیده بیست وپنجسال بطریقهٔ پدر بسر برده
بقصر جاوید شدوپس ازو گرو هرگوبند نام پسرش سی وهشت سال سالك مسلك پدربوده از عقب او گرو
هر رای نواده اش بمسند جد خویش جای گرید وهفده سال رهروان این کیش را مقتدائی کرده بجهان
جاودان رفت وبعد ازوهر کشن نام در کودکی برو ساده پدر متکی گشته پس از زندگانی سه سال در گذشت
وبجای او تیغ بهادر پسر کوچك گرو هرگوبند نشسته گرو رام را وبرادرهر کشن مذکور راه مخالفت باوی
پیش گرفت ودرعداوتش همیکوشید تاکه پس از یازده سال تیغ بهادر اسیرودست گیر امراء اعلیحضرت عالمگیرشده
درسال ١٠٨٠ هزارو هشتادهجری بامراعلیحضرت عالمگیرکشته شدمفصل این مجمل اینکه تیغ بهادرمذ کور که معبد گرو
هشتم نانك بودباتباع وافر فراهم اورده صاحب مکنت واقتدارشد وجمعیتی بدورش گرد امده طریق حیف ومیل
مال ومنال مردم پیش گرفت وهم ازاهل هنود ازراه پیری ومریدی زر اخذ می نمود وازین امر واقعه نگاران
باعلیحضرت عالمگیر آگهی دادند که زود است که تیغ بهادر از تاراج کردن و گرفتن مال مردم اقتداری
بهمرسانیده بر پادشاه خروج نماید واعلیحضرت عالمگیر ازعرض واقعه نگاران بنام صوبه دارلاهور منشور قیدوبند
ورا صادرفرموده در غل وزنجیرش انداخت وبعد از چند روز بموجب صدور حکم دیگر اورا بقتل رسانیده
جسدش را پاره پاره کرده درگذر گاها وبازارها اویخت وپس ازو پیروان ومریدانش ازهیبت وسطوت پادشاهی
بدون سلاح بطور فقراء گردش میکردند وگرورام را و که معاند تیغ بهادر بود(١)درسال١٠٩٥ هزارو نودوپنج
هجری یازده سال بعد از وی بدرودجهان کرد ودر میان دره دون واقع دامن کوه منصوری قرار کیش هنود
سوخته شدوقبرش بزر وزیور تمام انجام یافته تا حال استوار است وچون دران موضع درهٔ ازمستحدثات رام راو
است که مسلمان آنرا قبرو هند وسماد گویند ودون میان دو کوه را گویند بدره دون موسوم گردیده
است وگویند که گرورام را وسمات خودرا العیاذ بالله من التشبیه بخانه کعبه ساخته ودرمیان برج وسط ان
خاکستر گرورام راو واقعست وچهارپایه را که درزندگی بدان میخوابیده متصل قبرش نهاده اند وبیرقیکه سی
وشش گز ارتفاع آنست بدرب مقبره اواصب کرده پارچه سرخی بران پوشانیده اند وهمه مردان وزنان طایفه سکهه
آن بیرقرا نیایش وستایش میکنند وروز شادمانی ایشان که روز اول ماه وبساك است مطابق ١١ ماه اپریل
انگلیسی وموافق ٢٢ بیست دوم ماه حمل الرسال شمسی است ولوح تاریخ فوت گرورام را وارسنك وجانب شرق
مقبرهٔ وی منصوبست القرض پس ازارتحال اعلیحضرت عالمگیردرعهدسلطنت اعلیحضرت بهادرشاه وتولی در اواخر
زمان اعلیحضرت عالمگیر گرو گوبند بن تیغ بهادر مسندنشین مستقر پدرش گشته با سندکان فرقه سکهه را بتدریج
جمع کرده اندك اندك سلاح ساخت واسپ وآله حرب بهمرسانیده آغاز ترکتاز کرده کار گذاران پادشاهی اسباب قلع
وقمع وی بیاداشتند وگرو گوبند ازخوف جان گریخته بامنی خزیده دوپسرش ازدست کارداران پادشاهی بقتل رسید
وخودش پس از خواموش شدن آتش فتنه که افروخته وازجائیکه مأمن گزیده بود جانب منزلگاه اهل وعیال خود
راه مراجعت برگرفت وچون عبورش بواسطهٔ حکام ومتصدیان سرهند متعسر بود بوعده ومژده دادن زر بعضی
از افغانان آنسرزمین را بدرقهٔ خود ساخت که اورا بعیالش رسانند وآنها بطرز افاغنه آنجا لباس نیلگون
دربوی کرده موی سروریش را بلند گذاشته باخود برداشتند ودرعرض راه هرکه از حال او جویا میشد
درجواب میگفتند که پیرزادهٔ اوچه است وآنگاه که بمسکن خویش رسیدهمان هیئت را که باعث نجاتش شده بود
تغیرنداده پیروان خودرا نیزراه نمود که وضع مذکوررا اختیار کرده هرگز تغیرندهند الحاصل پس ازپیوستن بکسان
ونزدیکان خویش آنشاه حواس کشته مانند مدهوشان ودیوانگان گردش میکرد وباوجود آنحالت دربی انتقام خون
فرزندانش میبود تاکه برد وان آرزو باخود برد وطایفهٔ سکهه که سالك طریقهٔ اویند موی سروریش نمی تراشند
وشارب نیزنند واکثرلباس نیلگون میپوشند وبااسلحه ویراق گردش مینمایند وهرچند از فرق مختلفه وابعد

(١) بقرار نوشتهٔ تاریخ احمدی ودزاه عامه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 40 of 1269

طریقه باشند از جهة اختیار کردن این نحو بر طبق قاعدهٔ دیرینهٔ اهل هنود از همدیگر اجتناب واحتراز نمیکنند واین طریقه در اواخر عهد پادشاه جنت‌آرامگاه مرحوم اعلیحضرت اورنک زیب عالمگیر بوجود پیوسته مخترعش گرو گوبند کورامت وپس از وی بندا نام بجایش نشسته میگشت واقتدار کلی بهمرسانید وچون کینهٔ دیرینهٔ کشته شدن تیغ بهادر وهندو پسر گرو گوبند را درخاطر داشت در هرقریه ودهی از اهل اسلام که دست ستمش میرسید تاخته ازینکه آن هرکرا مییافت میکشت حتی از اطفال خورده سال درنمیگذشت وبآن هم اکتفا نکرده بطون زنان حامله را دریده اطفال شانرا بیرون کشیده هلاک میکرد تا که اعلیحضرت بهادر شاه از جور وستم او آگاه گردیده رایت گوشمال وی برافراخت ومنعم خان خانخانان را باسی هزار سوار مأمور کرده بندا را در کوه گره محصور نمود وبحیله ازانجا بدررفت وبعد ازان محمدامین خان و آصف خان ورستم دل خان وغیره باز اورا محصور نموده کاری ازپیش نبردند وهمچنین اندک اندک مقابل افواج شاهی میگشت واکثر اوقات بقطاع الطریق وسرقت بسربرده شب بجائی وروز درمأوائی گذرانیده مقیم مسکن معینی نمیبود ودرقتل وغارت مسلمین وتخریب مساجد ونبش قبور ایشان مضایقه نمی‌نمود واین روش امتداد یافته انقراض نیافته بود که اعلیحضرت بهادرشاه ازدنیا انتقال نمود ودرلاهور طرح نفاق وقدح آیین وفاق درمیان شهزاده گان اتفاق افتاده کسی بگوشمال وسرزنش سکهان نپرداخت ورفته رفته بازوی بندا نیروی یافت تا کاریکه سلطنت از فرجلوس فرخ سیر زیب وزینت پذیرفته اسلم خان صوبه دار لاهور به تنبیه بندا مأمور گشت وباوی درآویخته مغلوب گردیده بلاهور درآمد وازین فتح بندا زیاده مغرور شده پیش ازپیش دست کینه و آز بآزار جان وتاراج مال مسلمانان دراز کرد وبایزیدخان صوبه دار سرهند بدفع او برخواسته بالشکر آراسته مهیا رایت ستیز زده ودرلشکرگاه خویش بامعدودی در خیمهٔ علیحده مشغول نماز مغرب شد ودر حالت گذاردن نماز یکتن از اتباع بندا بجانب فدائیان حسن صباح غفلةً داخل نمازگاه شده بایزید خان را درحالت تضرع ونیاز اززندگانی بی نیاز ساخته سالماً بدررفت وبهمراهان خود پیوست واین خبر مسموع گشته فرخ سیر رسید واو عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ تورانی صوبه دار کشمیر را باچند هزار سوار مغولیه بدفع بندا گماشت وزکریا خان پسر عبدالصمد خان را بجای بایزید خان مقتول بصوبه داری لاهور مأمور کرد وقمرالدینخان بن محمدامین خان اعتمادالدوله را باآصف خان بافوجی دیگر از مغولیه وسوارهٔ نظام وتوپخانه بمعاضدت ومعاونت عبدالصمد خان گسیل گردانیده عبدالصمد خان حسب‌الامر پادشاهی عازم لاهور شده عارف خان را بنیابت پسرش مقرر لاهور کرد وخود رایت ستیز بقلع بندا برافراخته بسروی بتاخت ومحاربه سخت روداده آخرالامر بندا مغلوب گشته منهزماً درقلعهٔ گورداس پور شتافت ودرانجا محصور شده از امتداد مدت محاصره قحط وغلا در لشکرش افتاده گاو واسب ودیگر اشیائیکه نجاسة شان ممنوع وحرام بود همی خوردند تا که بسیاری از ایشان از گرسنگی هلاک شده مابقی خواستار امان گردیدند وعبدالصمد خان ملتمس شانرا پذیرفته علمی درمیدان استوار نموده قرار داد که اسلحه وآلات حرب خود هارا درزیر علم گذاشته داخل اردوی اسلام شوند وچون کار برین قرار گرفت پس ازفراهم شدن ایشان درلشکر اسلام همه را گرفته بقواد سپاه سپرده درکنار رودیکه ازبین گورداس پور میگذرد سر بریدند وسرکردگان شانرا براشتران عریان وخران بی پالان غل بگردن وبازنجیر سوار کرده کلاههای کاغذی برسرهای شان نهاده ازپیش روی لشکر براه انداخته داخل لاهور کردند وبعد ازچند روز عبدالصمد خان همه را بدستور مذکور درتحت حفاظت قمرالدینخان مزبور وزکریا خان پسر خویش روانهٔ دهلی کرد وآنگاه که بقرب دهلی رسیدند محمدامین خان اعتمادالدوله از حضور فرخ سیر مأمور گشت که خود بندا را روی سیاه کرده برپشت پیل ودیگرانرا برخر واشتر سوار نموده سرهای کشتگان ایشان رابرنوک سنان افراشته بشهر درآورد وچون بکمال فضیحت بحضور فرخ سیر رسیدند بندا وپسرش بادوصد تن معتبر دیگر درزندان ارگ محبوس گشته دیگرانرا حکم شد که در روز صدنفر بمواجههٔ محکمهٔ کوتوالی دردراستهٔ بازار بقتل رسانند وپس از قتل همهٔ امراء پسر بندا را برزانوی پدرنهاده از دست خود بندا بیاسا رسانیدند

واز پس پسرچند را زنبوره های آهنین پاره پاره کرده حکم پادشاهی اصدار یافت که همچنین درهرجا هرکرا ازین فرقه بیابند بلادرنگ آهنگ تلش کرده زنده نگذارند واز صدور این حکم همه مردم سکه بشمیجال شاخه وتنگنای مغارات ضیقه خزیده پناه کردند وزیست مخفیانه اختیار کرده همچنان در مضایق (۱) ومزالق (۲) روزگار میگذرانیدند تاکه ازجملهٔ اعلیحضرت نادر شاه افشار بنیاد سلطنت گورکانیه روی بانهدام وانکسار نهاد بازآن گروه را نیروئی درباز وحاصل گشته از کوه فرود آمدند وهنگامه آرای قتال وجدال شده درهند وپنجاب استیلا یافتند واکثر مساکن ومواطن را خرابه ویباب کرده ابواب تاخت وتاراج بکشادند تاکه اعلیحضرت احمدشاه درانی را دست حمایت مسلمانی گریبان گیر گردیده چند مرتبه چنانچه مذکور شده آمد روی انتقام بدانسوی آورده جزای کار بکنار آنها داد وغلبات وتصرفات مابعد اینطایفه که درعهد اعلیحضرت تیمورشاه واعلیحضرت شاه زمان واعلیحضرت شاه شجاع وپسران سردار پاینده خان بوقوع پیوسته مرقوم شده میآید .

(۱) جاهای تنگ
(۲) جاهای لغزیدن

ذکر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه

ذکر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه

(ابن اعلیحضرت احمد شاه درانی)

چون اعلیحضرت احمد شاه چنانچه مذکور گشت از جهان در گذشت شش پسر چون شهزاده تیمور (۱) وشهزاده داراب (۲) وشهزاده سلیمان (۳) وشهزاده شهاب (۴) وشهزاده سکندر (۵) وشهزاده پرویز (۶) ازوی باز ماندند واز جمله شهزاده تیمور وشهزاده سلیمان پادشاهی کرده دیگران بی نام گذشتند وخاندان این سلطنت را سدوزائی میگویند بدینمعنی که اعلیحضرت احمدشاه (۱) مرحوم بن محمدزمانخان (۲) بن سرمستخان (۳) بن شیرخان (۴) بن خواجه خضرخان (۵) بن سدوخان (۶) واین سدو چنانچه ذکر صاحب کتاب حیات افغانی در ماه ذی الحجه سال ۹۶۵ نهصد وشصت وپنج هجری تولد یافته بموجب امر شیخ اکوی زاهد موسوم باسدالله شده ۹۸ نود وهشت سال زندگی کرده نامش بتلفظ عوام معروف بسدو گردیده است ووی بن عمر (۷) بن معروف (۸) بن بهلول (۹) بن کتی (۱۰) بن ناصر (۱۱) بن حبیب (۱۲) بن نوفل (۱۳) بن زیرک است (۱۴) واز نجابارک والکو ونوفل منشعب شده اند وزیرک که همهٔ ایشان پسران زیرک کنند واو بن عیسی (۱۵) بن رجر (۱۶) بن افضل (۱۷) بن ترین (۱۸) بن شرف الدین (۱۹) معروف بشرخبون بن سربن (۲۰) بن عبد الرشید (۲۱) ملقب به پتان است الغرض وزیرشاه ولیخان که سلطنت شهزاده سلیمان داماد خود را مدنظر داشت بعد از طی بساط سوک اعلیحضرت احمد شاه اورا بتخت جلوس داد وشهزاده تیمور که متمکن ایالت هرات بود با لشکر آراسته راه قندهار برداشت ومقارن اینحال مدد خان (اسحق زائی) وغیره چند تن امراء که از تسلط واستیلای وزیرشاه ولیخان آزرده خاطر شده بودند از قندهار رو بجانب هرات آورده بشهزاده تیمور پیوستند ووزیر شاه ولیخان از توجه شهزاده تیمور بطرف قندهار اندوهناک وبیقرار گردیده بمشورت وصوابدید شاه سلیمان با ۱۵۰ یکصد وپنجاه سوار از راه حیله طریق استقبال شهزاده پیش گرفت که شاید اورا بفسانه وفسون فریفته بخود مهربان سازد ودر قراء معسکر که شهزاده تیمور راه نزدیک کرده بغیر داخل اردو شده فرود آمده وشهزاده وسران سپاه از ورود او آگاه گشته هکنان باتفاق قاضی فیض الله خان شهزاده را باین امر آوردند که اورا قبل از درک ملاقات بمرگ رسانده تا از فصیح بیانی وشیوا زبانی کار را دیگر گون نسازد وشهزاده چون از تخت نشینی برادر کوچک خود سلیمان که بواسطهٔ وزیرشاه ولیخان شده از او آزرده خاطر بود در منزل سیاه آب واقع غربی بکوا انگوخان بامیزائی را مأمور قتل شاه ولیخان کرده واو باتفاق وهمدستی اسلاخان ویرا بادو فرزند ودوتن خواهر زادگان ارجمندش بقتل رسانید درینواقعه بیانیکه محقق ومطابق واقعست اینکه اعلیحضرت سراج الملة والدین فرمودند ودرج کتاب شد که وزیرشاه ولیخان نظر باینکه مبادا از سبب حاضر نبودن شهزاده تیمور که در هرات بود مردم فتنه جوی نکوهیده خوی دست بتاراج خزاین وکارخانه جات پادشاهی کشوده ناموس دولت بباد دهد پس شهزاده سلیمان را برای

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 42 of 1269

دفع فتنه بر تخت سلطنت جلوس داده خودش چنانچه مذکور است طریق استقبال بر گرفت نه راه غدر واحتیال
اما امرای رکاب شهزاده تیمور راز حسد ورشکی که نسبت بوزیر مکنون ضمیر داشتند خیال شهزاده را بطریق
مسطور از وی منحرف کردند تا اورا بقتل رساند چه اگر زنده بماند زیاده ترسخ اختیارش عروج کرده مکنت
واقتدار دیگر خواهد یافت خلاصه اورا بواسطه ووسیله وحیله بمعرض قتل در آوردند که در صدور این سانحه
نه شهزاده تیمور ملوم است ونه وزیر مشئوم زیرا که وزیر بپاس حفاظت ناموس سلطنت تدبیری اندیشید وازتقدیر
خلاف اندیشه اش دید وشهزاده که درچنین وقت بدون ازهان امرای لشکر رکاب که قتل وزیر را صواب پنداشته
بودند دیگر نیروی درباز وتداشت میبایست درشریعت سلطنت بیرون از پسندیدهٔ خاطر آنها کاری نمیکرد وپس
از کشتن آنها شهزاده ازآنجا کوچیده ومنزل بمنزل بساط راه بچیده وارد قندهار شد وشاه سلیمان که دست
نشاندهٔ وزیر شاه ولیخان بود از راه معذرت باستقبال بر آمده تخت سلطنت را بشهزاده تیمور گذاشته رایت
متابعت افراشت ومورد الطاف بیکرانه گردیده رعب وهراسش از تسلیات برادرانهٔ او زایل گشت

(ذکر جلوس اعلیحضرت تیمور شاه بر تخت سلطنت)

ذکر جلوس اعلیحضرت تیمور شاه

درسال ۱۱۸۶ هزارو یکصدو هشتادو شش هجری مطابق ۱۷۷۳ هزاروهفتصدوهفتادو سه میلادی براورنگ
فرمان روائی جلوس نموده فص خاتمش را بدین بیت مسجع ومنقش ساخت

حکم شد از عنایات الهی * بعالم دولت تیمور شاهی

وسجع سکهٔ زروسیم را بدین بیت زینت آرا گردانیده مروج ساخت

چرخ میآرد طلا ونقره از خورشید وماه * تا زند بر چهره نقش سکهٔ تیمور شاه

وپس ازانجام مراسم جلوس امراء را از عطای خلاع فاخره بخود مأنوس کرده احدیرا مأیوس نگردانید
وارباب مناصب را که از جانب اعلیحضرت احمد شاه پدرش هر یك بمنصبی افتخار داشت بهمان طور گذاشت
وپس از اقامهٔ چندیکه کار سلطنتش رونق گرفته امور مهمهٔ قندهار منتظم گشت بعزم ییلاق کابل وترتیب
وتنظیم امور جزء وکل راه بر گرفت وبعد از وصول در کابل اکثر امرای درانیه را که از سبب قتل وزیر
شاه ولیخان نسبت به اعلیحضرت تیمور شاه رنجیده خاطر ودلگیر شده در خلا وملا سخن از معاندت وی
میراندند وشاه از خیانت ومخالفت ایشان واقف گردیده بود همه را با دیوان بیگی که سر خیل فتنه جویان بود
بموقف سیاست احضار فرموده بیاسا رسانید وازوقوع اینواقعه درانیانیکه ازسبب قتل وزیرشاه ولیخان سرگران
بودند زیاده ترخایف وهراسان شدند وبخود اندیشیده سر از جیب تمرد کشیدند وعبد الخالق خان سدوزائی را که
خودرا هم اعلیحضرت احمد شاه می پنداشت اغوا کرده بسالاری برداشتند واو بخیال خام از اجتماع وازدحام
درانیان نیروی دربازوی خود دیده داعی امر سلطنت شد وباندك فرصتی قریب شصت هزار سوار جمع وبروی
کار آورده بعزم تسخیر کابل وخرابی سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه ازقندهار راه بر گرفت واین وقت اعلیحضرت
تیمور شاه زیاده از شش هزار سوار که اهم بعضی را بدر در قندهار وبدر در کابل وبرخی را بسر در کابل
وبدر در قندهار بود همراه نداشت لوای مدافعه افراشته از کابل راه قندهار برداشت مقارن این حال چون
توفیق حضرت باری رفیق اوبود پاینده خان بارکزائی ومحراب خان شیر زائی ودلاور خان اسحق زائی با جمعیت
خودها ازعبد الخالق خان روی برتافته بسوی اعلیحضرت تیمورشاه شتافتند وانگاه که جانبین بهم دررسیدند
جنگ سخت روی داده قندهاریان مغلوب شده هزیمت یافتند وعبد الخالق خان باجمعی ازسران طوایف درانی دستگیر
گشته وی بامر اعلیحضرت تیمور شاه از حلیهٔ بصر عاری گردیده دیگران را امرای همرکاب شاه بزر خریده
جان بسلامت شان روان نمودند وپس از حصول این فتح سردار پاینده خان بارکزائی ودلاور خان اسحق
زائی که هر دوتن از عبد الخالق خان رو گردان وباشاه همعنان شده بودند بلقب سرفرازخانی ومددخانی مخاطب
وممتاز گردیدند واعلیحضرت تیمور شاه از فتح گاه رهسپار قندهار گردیده بعد از ورود در آنجا کسانیرا که بانی

فساد ومصدر کینه وعناد بودند بتجسس وتفحص دستیاب کرده بیاسا رسانید ولازانوقت مردم قزلباشیه ومغولیه معروف بچزاده که بدستهٔ غلامان نامزد بودند معتمد علیهای اعلیحضرت تیمور شاه شدند ومردم درانی که باشاه دعوی همسری وهمچشمی داشتند از نظر مرحمت پادشاهی بیفتادند خلاصه اعلیحضرت تیمور شاه پس از سرزنش مفسده جویان آنولا بکابل مراجعت فرموده رحل اقامت انداخت وبنا بقول مؤلف تاریخ سلطانی از روزیکه پاینده خان بلقب سرفراز خانی مخاطب شده پایهٔ سلم اعتبارش ارتقا یافته رحیمداد خان برادر بزرگش از مدارج علو رتبهٔ خویش فرود آمد ودلیلی دیگر نیز مینویسد که بعضی دیگر برانند که چون رحیمداد خان ازعهد اعلیحضرت احمدشاه برتبهٔ سرداری طایفهٔ بارک زائی سرافرازی داشت ولمهذا مورا اعلیحضرت تیمورشاه در سفر وحضر بدعهٔ وی بود جسورانه پا از جادهٔ ادب منحرف نهاده گستاخانه کفتار ورفتار می نمود واگرچه گفتار وحرکات اودرطبیعت اعلیحضرت تیمور شاه ناگوار می بود لیکن ازحلم طبیعی وحوصلهٔ پادشاهی سکوت کرده چیزی نفرمود وازاندیشهٔ صواب پیشه بصلاح وقت حواله مینمود تاکا کثر ازسرخیلان طایفهٔ جلیله بارکزائی چون محراب خان وکدو خان وغیرهما از زشت خوئی ودرشت کوئی او بستوه(۱) آمده ازراه استغاثه شکوه بنزد قاضی فیض الله خان دولت شاهی بردند واو عرض ایشانرا بپیشگاه حضور شاهی رسانیده چون شاه ازاوضاع او متغیر خاطر بود این عریضهٔ طایفهٔ بارکزائی را برأی صواب نمای ثابت یافته عارضین را مژده داد که در روز بارعام حاضر آمده بمحضر خواص وعوام عرض پرداز شوند چنانچه همکنان بطبق امر شاهی شرفبار حاصل کرده از رحیمداد خان بنالیدند وهم بعرض عرض رسانیدند که اگرمارا ازروی ذره پروری بدنباله روی کلو کی مأمور فرمایند اقرب بشیوهٔ چاکر نوازی وابعد از روش زهره گدازی فرومایگان خواهد بود وشاه که از قید واقعه آگاه بود از روی تسلی ودلجوئی فرمود که خدا نکند که زمام مهام قوم خود را بکف غلامی بسپارم‌اما اگر رحیمداد خان را پیرو برادری که شایان امر سروری باشد حاضر بدارید که هم حقوق خدمت اوضایع نشود وهم رعایت وحمایت رعیت میسراید نیکو تراست وچون پاینده خان حاضر بود بیکدل ویکزبان بجنبهٔ اظهار وبیان آوردند که اینک پاینده خان برادر کهتر او که از ناصیهٔ حالش آثار بزرکی هویدا ودامن خیالش از آلایش بد سلوکی پاک ومبراست باهلیت بین اعلیحضرت تیمور شاه بیکر خجسته اختر اورا بخلعت فاخرهٔ سرداری قوم بارک زائی بیاراست ورحیمدادخان کاانوقت ازبابت استغنایرغابا طلب‌دارالسلطنه شده بودازین ماجرا آکاه کشته لاولعن نکفت وهمچون سردار پاینده‌خان ودلاورخان که بتقریب مذکور کشت شیخ عبداللطیف که ازنیابر شیخ احمد زنده پیل بود بمنصب وکالت واختسابات دیوانی منسوب ومأمور کردید والتفات خان خواجه سرا بخزانه‌داری معین کشت ونور محمد خان بابری بصاحب کاری ممالک محروسه افتخار حاصل کرد وبخطاب امین الملکی مخاطب‌شده دخترش را اعلیحضرت تیمور شاه برای خود خطبهٔ نکاح فرموده در سلک بانوان حرم محترم شاهی انعقاد داد وفتح الله خان سدوزائی که بتازکی از ملتان آمده شرف دست بوسی حاصل کرده بود بمنصب خاص اختصاص یافت ومیر هزار خان الکوزائی بمنصب سرداری قوم خویش سر افرازشد وقاضی فیض الله خان دولت شاهی مدار المهام سلطنت ومشیر ومدبر مملکت قرار داده شد وامور دیوان ودفتر را بدست قزلباشیه سپرد وملا عبد الغفار خان جدید الاسلام که از اهل هنود وبملت اسلام درامده باعلیحضرت احمد شاه درین مملکت آمده کسب وتحصیل علوم دینیه کرده بود بمنصب استیفای دیوان مملکت ممتاز کشت واعلیحضرت تیمور شاه پس ازبرکزیدن اعیان مذکوره را بر مناصب مزبوره بعزم قشلاق ایام زمستان در پشاور رفت

(ذکر فتنهٔ فیض الله خان خلیل در پشاور وکشته شدن وی)

این شخص رئیس زمینداران ومرجع ومآب روستائیان نواحی پشاور بود وازخیال خام بطمع سلطنت دربی جمعیت اهام افتاده یاقوت خان خواجه سرا را که معتمد علیه شاه بود با چندی دیکر از سرداران با خود متفق ساخته در قتل شاه همداستان شدند واتفاق اسد الله خان که نیز از نجبای زمینداران علاقهٔ پشاور بود وهمزبانی

---

(۱) ملول وسنگین‌بار وعاجزوخسته ودل تنگ ونتوانامدن وتنگ شدن

ذکر فتنهٔ فیض‌الله‌خان خلیل

خلیل یک قوم کلان افغان مقیم اطراف پشاوروبیانند چنانچه سلسله ونسب قوم مذکور دراتی می‌پیوندد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 44 of 1269

سرداران الزراء حبه بعرض پادشاهی رسانیدند که مردم سکه انجمن کنند آهنگ ایذا واضرار مسلمانان پنجاب را دارند اگر اجازت باشد باجمیتی از قبائل خلیل ومهمند (۱) وغیره بتدمیر (۲) آنها برخواسته ولایت پنجاب را از وجود آن گروه پاك ساخته مملکت پنجاب را که متصرف شده اند باز بتصرف کار کنان سلطنت آریم واعلیحضرت تیمور شاه که از کید ایشان آگاه نبود ملتمس شان را منظور فرمود وفیض الله خان خلیل بهانه پفته بروفق ذکر صاحب تاریخ سلطانی بیست هزار وبرطبق بیان مؤلف تاریخ احمدی بیست وپنج هزار پیاده وسوار از مردم اسلامیهٔ پشاور ونواحی کشمیر فراهم آورده مترصد فرصت روز بسر میبرد تا که روزی اعلیحضرت تیمور شاه پس از صرف نهاری بعزم خواب در بالا حصار تشریف برده و بستر استراحت غنوده اینوقت را فیض الله خان خلیل وهمراهانش غنیمت شمرده بهانهٔ عرض دادن پیاده وسوار داخل بالا حصار شدند وکشیکچیان ومحرمان سراپرده مانع آمده هرچند گفتند که شاه بخوابست [illegible] بپاسخ عجباندند که مارا شاه جهت عرض دیدن این سپاه طلب حضور فرموده است وهنوز در محل مقصود نرسیده از سبب دستوری ندادن وممانعت نمودن حاجیان تیغ جفا کاری کشیده بقتل دربانان پرداختند وچندتن انانرا که در مطبخ شاهی برای تناول غذا در آمده بودند نیز با ناظر کارخانهٔ طباخی مجروح نمودند ودر محل پرستاران مقتول ومجروح وقلماقیه کنور کتکخانهٔ قریب حرم محترم شاهی بپا ایستاده بودند حشر واز دحام افغانان تبعهٔ فیض الله خان خلیل را دیده شاه را از خواب بیدار نمودند وشاه از هجوم شرارت لزوم گروه ظلوم هراسیده بر زبر عمارتیکه طرف فصیل شاخ جنوبی بالاحصار واقعست صعود داده نردبان بالا کشید وبمدد غلامان که گروه قزلباشیه بودند وغیره مستحفظین اطراف بالا حصار امر نمود که بقتل گروه بغات بپردازند چنانچه ایشان بقتل پرداخته بعضی از مردم شهری را نیز از سبب شباهت جامه ودستار با گروه ترار دستار (۳) بخاك هلاك انداختند ومسافت هفت کروه ایشانرا زدوکشته از پیش راندند وآنقدر کشتند که صحن قلعه وحوالی حرم سرای شاهی از اجساد کشتگان جای ایستادن خالی نبود وتعداد مقتولان ۲۰۰۰ شمشیر از تن بحساب آمد وخود فیض الله خان خلیل باپسرش گرفتار گردیده بیاسا رسیدند وهم معلوم ومفهوم گردید که پیرزاده میان محمد بن شیخ عمر نیز با مخالفان انباز ودمساز بود حکم تاراج قریهٔ چکنی از مضافات پشاور که مسکن او بود صادر شده پس از اندك تارق بشفاعت سرداران از نهب وغارت باز ماند ویاقوت خان خواجه سرای کمترین فتنه شریك فیض الله مذکور وباوی قرار داده بود که از دروازه قلعه تاخوابگاه شاه او برج بشیده ایشان از آن رفته کار خویش که در پیش دارند بانجام رسانند بمکافات کردار گرفتار واز زیست که زندگانی نکونسار گشت وصاحب تاریخ سلطانی اینرا زیاده از تاریخ احمدی مینویسند که اکثر از اشرار مخالفت آثار را امیر اصلانخان جوانشیر که بجهت اتلاف (۴) مال دیوانی مقید بود بکشت چنانچه از زندان خود سرانه برامده دست کشتار از آستین پیکار براورده وشاهش در بین غلطانیدن وبخون کشیدن او مشاهده کرده آخرالامر که از بالاحصار فرود امده اورا در بغل گرفته نوازش فرمود وتمام مال دیوانی را که تلف کرده بود بخشود وهم بعطای خلعت فاخره سرافرازش نمود واسد الله خان مهمند جانب لعل پوره و کوهستان باجور گریخته جان بسلامت برد واعلیحضرت تیمور شاه پس از اطفای این نایرهٔ جانکاه از پشاور در کابل مراجعت کرده بنابر آنکه اکثرامور سلطنت خودرا بمردم قزلباشیه تفویض فرموده ایشانرا پرورش میداد وهم از جهت اینکه کابل در وسط ممالک واقعست وبهر ولایت که کاری رو دهد زود تر بمقام مقصود می تواند رسید ترك اقامهٔ قندهار کرده کابل را دارالسلطنه قرار داد .

ذکر توجه اعلیحضرت تیمور شاه

[جانب ملتان وتنبیه وتأدیب سکهان]

بعد ازفوت اعلیحضرت احمد شاه طایفهٔ سکهه هنگامه ارا شده شهر ملتان ومضافاتشرا متصرف شدند

(۱) مهمند مثل خلیل که ذکر گشت

(۲) بدود کردن

(۳) دستارهم جامهٔ که به بدن ملصق باشد واز او جامهٔ دیگر پوشند

(۴) نیست کردن وهلاك کردن

ذکر توجه اعلیحضرت تیمور شاه جانب ملتان

و اعلیحضرت تیمور شاه اگرچه ازین قضیه آگاه شد ولی بنابر اختلال داخله تغافل نموده سرزنش و گوشمال آنها را موقوف بفرصت گذاشت تا که بعزم قشلاق از کابل در پشاور نهضت فرما گشته رحل اقامت انداخت وشنید که مردم سکه تقریباً شصت هزار تن فراهم گردیده ازنهر چناب و دریای راوی گذشته قصد تصرف دیرهٔ اسمعیل خان و دیرهٔ غازیخان و غیره‌را دارند وهم عزم نموده‌اند که پس از تسخیر دیرجات ولایت سندرا نیز متصرف گشته ازدست کار گذاران دولت درانیه بیرون کشند پس اعلیحضرت تیمورشاه نخست سردار حاجی علیجان نامی‌را بطبق شریعت سلطنت برسم رسالت نزد سکهان فرستاد که ایشانرا بلطف زبان و عذوبت بیان مستمال سازد اماایشان ازوفور جمعیت وغرور ونخوتیکه داشتند فرستادهٔ شاه را بدرختی بسته هدف گلولهٔ تفنگ ساختند وباخود همی گفتند که اعلیحضرت تیمورشاه با خوف وبیم نشان میدهد وحال آنکه خودش از ما خایف وهراسناک است وچون اینخبررا همراهان حاجی علی خان که گریخته جان بسلامت آوردند بشاه رسانیدند وشاه غضبناک گشته تن بلباس سرخ کهعلامهٔ خون ریزیست بیاراست وقواد سپاهرا مسلح بحضور خواسته ترتیب صفوف عسکر وصنوف لشکر فرمود وانگاه که فوج آراسته گشت ودو صف پیراسته شده بپا ایستادند واعلیحضرت تیمورشاه برپشت پیل نشسته بعرض دیدن لشکر پرداخت ودر اثنای ملاحظه ومشاهدهٔ سپاه نگاهش بسردار مدد خان ووکیل الرعایا که صاحب یازده هزار سوار بود افتاده هردو تن‌را درسایهٔ اسپان شان نشسته مشاهده کرده ولشکچیانرا امر نموده هریکرا ده ضرب چوب ادب فرموده وهمچنین هریک که بسایه جاگزیده بود از ضرب چوب و تازیانه تنبیه شد و ازین تادیب وتهدید فضل از علمای رکاب که رتبه ندیمی شاه داشت قدم جسارت پیش گذاشته بعرض رسانید که تنبیه وتهدید اینگونه سرداران بچوب البته مرغوب حکمتی و مثوب موعظتی خواهد بودشاه فرمود که آری تمام سپاه درین حرارت آفتاب بپا ایستاده ایشان که از صنادیداند اگر استراحت جویند افراد لشکر البته طریق خدمت نپویند خصوصاً دربنوقت که عزم غزا درپیش وارادهٔ جهاد پیش ازپیش است استراحت نباید طلبید بلکه زحمت باید کشید لهذابضرب ادبیشان فرمودم وتسلی ایشانرا فردا بعطای خلعت خواهم نمود الغرض هژده هزار سوار جرار ازافغان ومغول وقزلباش برگزیده درتحت رایت زنگی خان یورجی باشی قرار داده فرمود که طریق ایلغار راه جهاد کفار برگیرند وهم ایشانرا اندرز نمود که در عرض راه باهم تکلم نکنند ودشنام بزبان نرانند که منافی ثواب غزاست پس زنگی خان سه دفعه بدور پیلیکه شاه برپشت آن نشسته بود طواف کرده هنگام عصر براه افتاد وازعقبش خود اعلیحضرت تیمورشاه نیزرو براه نهاد وزنگی خان اسب رانده ازنهر سیلاب عبور کرده تمامشب را تاعصر روز دیگر راه نوردیده بفاصلهٔ مسافت هشت کروه از لشکر گاه مخالف رسیده ازاسب فرود آمد واسپانرا آب وعلف وجو داده بعد بمسافت وفاصلهٔ هردو کروه سواران محافظ تعین کرد که کسی‌را از رهسپاران جانب سکهان نگذارند و نزد خود نگهدارند تا لشکر خصم از رسیدن سپاه اسلام آگاه نشوند وثالث اخیر شب درنگ کرده پس ازحصول رفع خستگی مرد ومرکب سوار مغولیه وقزلباشیه را جانب دست راست وسواران درانیه‌را طرف دست چپ قرار داده خود باپنجهزار سوار از مردم یوسف زائی وبقیهٔ درانیهٔ قندهار درمیان جاگرفته حرکت کردند وبامدادان بفاصلهٔ دو کروه ازگروه سکهان رسیده نماز صبح را گذاریده حمله کردند وهنوز مردم سکه نظر ببعد پشاور و دشوار بودن عبور ازرود اتک که در تصور داشتند خبر ازنزول لشکر وتغافل از حکم قضا وقدر بودند که اسلامیان چون بلای ناگهان دررسیدند وسکهان بقدرمد گاهاز لشکر کشان پیش آمده خودرا بدم تیغ غازیان دادند چنانچه دلیران اسلام بنیروی بازوی دینداری وعون وباری حضرت باری دست بسیف وسنان برده بکشش وکوشش قتال وجدال پرداختند وبیک حمله بسیار تن ازپیروان برهمن را بخاک هلاک انداختند ودر خلال اشتعال نائرهٔ قتال زنگی خان سربرهنه کرده پیشانی خویش بقربوس(۱) زین نهاده ازناصر حقیقی مددطلبیده بعد دلیران وجوانان قشونرا بمحاربه ومقاربه تحریض وترغیب همی کرد تا که هزیمت بجمعیت خصم روی داده پشت بجنگ نهادند

(۱) قربوس فارسی بلندی پیش زین

واسلامیان تعاقب نموده اقدم بکشتند وبکشتند که شمار کشتگان درخبر که سی هزار تن بحساب آمده وبعضی ازسوار ایشان که فرار کرده اسپ بدریا زده بود از ضرب گولهٔ متعاقبین غریق لجهٔ فنا شده طریق آخرت پیموده واز تمام جمیت وحشر لشکر سکهه دوهزار سوار جان بسلامت برده دیگران همه کشته گشتندو سرهای کشتگان را برده براشتران بار کرده در روز چهارم ازحرکت کردن ایشان از پشاور مراجعت کرده بفیض رکاب بوس شاهی واصل شدند وسی هزار سرخاك پای وی ریخته مورد تحسین و آفرین گردیدند وزنگی خان وشاه ولیخان بن فتح خان بامیزائی وبهادرخان بن فیض طلب خان محمدزائی وسران قوم یوسف زائی واعیان مغوله وقزلباشیه که شرکاء فتح بودند همه ازعطای خلاع فاخره سربلندی یافتند واعلیحضرت تیمورشاه همچنانکه براه افتاده بود وارد ملتان شده شهر رابمحاصره انداخت وسکهان تاب مقاومت وتوان مدافعت درخود ندیده طالب امان شدند وکلید قلعه رابکار گذاران پادشاهی سپرده سلامتی جان ومال یافتند واعلیحضرت تیمور شاه پس ازانجام مهام انجا حکومت ملتان رابشجاع خان سدوزائی تفویض نموده خودلوای مراجعت بجانب پشاور افراشت وپس ازچندی سردار مددخان اسحق زائی را بالتماس حاکم شکارپور بتنبیه وتهدید سندیان که تمرد ورزیده بودند گماشت واووارد محال سند شده پس از استیصال متمردان واستمال دیگران ایشان همه را بحاکم شکار پور مرجوع داشته خود عطف عنان کرده برکاب فیض انتساب شاهی پیوست بعد اعلیحضرت تیمور شاه رایت مراجعت ازپشاور بطرف کابل افراشته باجمل شایان وارد شد

توجه اعلیحضرت تیمور شاه جانب ملتان وتسخیر بهاول پور وغیره

§ ذکر توجه اعلیحضرت تیمور شاه §

(دفعه دوم بجانب ملتان وتسخیر ولایت بهاول پور وغیره)

مفصل اینجمل اینکه رکن الدین محمد بهاول خان بهادر عباسی ونصرت جنگ حافظ الملك سردار قوم داؤد پوتره بسیاری ازمضافات سند وملتان را متصرف گشته بدون مزاحمت یك دیگر هریك بحکمرانی برگه(۱) پرداختند وباج دهی وخراج گذاری را ازبیردن بکار کنان پادشاهی بازداشته هریکی خودرا حاکم مستقل ساختند واعلیحضرت تیمورشاه ازکردار آنها خاطر گران گردیده تصمیم عزم کرد که ایشان را گوشمال داده ولایت متصرفهٔ شانرا درقید اطاعت سلطنت آرد پس باعساکر منصوره حرکت کرده داخل ملتان شد وبهاولخان از ورود شاه در آنجا آگاه گشته ازبلدهٔ بهاول پورکه تقریباً بفاصلهٔ ۳۵ سی وپنج کروه جانب شرق جنوبی ملتان واقع است رامده باعیال واطفال واحمال واثقالش راه قلعه که در ریگستان بی آب برای چنین روز خود بنیاد وآباد کرده بود درگرفته پناه گزید وازین سو قراول لشکر اعلیحضرت تیمورشاه که بجانب بهاول پور رزده تورد بود داخل آن بلده شده دست تاراج گشودند وبسیار عمارات را آتش زده سوزانیدند وخود اعلیحضرت تیمور شاه نیز ازعقب بالشکر دررسیده بقیهٔ مال ومنال بهاول خان راضبط دیوان خاص فرمود وسردار مددخان اسحق زائی را ۲۰۰۰۰ با بیست هزار سوار امرنمود کهسمروزه آب وعلوفه برداشته روی بسوی قلعهٔ که بهاول خان پناه گاه خود ساخته بود آورده وکسمروز اورا بمحاصره بدارد بعد لشکر دیگر رفته اومراجعت نماید اما مددخان قبل از بسر آمدن مدت ومعاودت جلب کنده اردورا ازاحتیاج آب رهانده قلعه را هدف گلولهٔ توپ ساخت واز کثرت گلوله اندازی اتواب صاعقه بار آتش بقورخانهٔ اندرون قلعه افتاده ازصدمهٔ باروت رخنه در دیوارش روداد ولشکر شاهی یورش برده کلید فتح بدست آوردند ومال ومنال بهاولخان بتاراج رفته خود وپسرش جبین ضراعت بخاك اهانت مالیده معفو گشت وخراج آن محالرا بذمه گرفته تعهد نمود که همه ساله بکار گذاران پادشاهی رساند ونیز قرارداد که در اوقاتیکه شاه رایت تنبیه وسرزنش سکهان شقه گشا نماید ومتوجه لاهور شود بااهل واولس خودبراه معاونت بپاید وبعد ازموثق داشتن میثاق ازحضور شاه بخلعت وحکومت آنجا سر افراز شده خود اعلیحضرت تیمور شاه راه معاودت دارالسلطنهٔ کابل برگرفته باحشمت وشوکت هرچه تمام تروارد کابل گردید

(۱) برگه زمینی که از ان مال وخراج گیرند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 47 of 1269

ذکر تنبیه وسرزنش شاه مرادبی

(ذکر تنبیه وسرزنش شاه مرادبی حکمران بخارا)

در خلال احوالیکه مرقوم شد آمدشاه مرادبی ازگرفتاری شاه‌امور پنجاب وسند فرصت یافته اراضی خراسان و ترکستان متعلقهٔ افغانستان را جولانگاه تاخت وتاز ساخت ومال ومنال رعایارا غارت کرده شور و آشوب درانداخت واعلیحضرت تیمورشاه رعایت مواخدت درملت از کردار او تغافل نموده کاردیگر ممالک محروسه راست می‌فرمود تاکه درهنگام توجه موکب شاهی بجانب بهاول پور شاه مرادبی بعزم نهب وغارت خراسان لشکر کشیده مرورا متصرف شد وسکانش را تاراج کرده سی هزار تن را از آنجا کوچ داده در نواحی بخارا برده مسکن داد وبعوض آنها از روستای شهرسبز و بخارا جمعی را باقامهٔ مروکاشته بنیاد تعمیر و ترمیم آنرا برای مردم رعایای خود نهاد واینخبر پس از مراجعت سفر ملتان سمرگشته باعلیحضرت تیمورشاه رسید واو نخست باستصواب آرای ارکان سلطنت خویش مکتوب هدایت اسلوبی مرقوم فرموده نزد شاه مرادبی فرستاد تا از جادهٔ جهالت عنان بازکشد وکار بجنبش دادن جوش نکشد اما او نامهٔ شاه را نپذیرفته بل جوابهم نگفته رد کرد واعلیحضرت تیمورشاه عزم سفر ترکستان را شهرت داده بنای بنیاد حرکت بجانب آن بلاد نهاد که شاید شاه مرادبی از آوازهٔ لشکرکشی وی آگاه شده بدون خون ریزی راه چاره خجلت شود و طریق سعادت پوید تا که آهسته آهسته اسب رانده در ماه دی بجوار آقچه شد واز آنسوی شاه مرادبی با پنجاه هزار سوار روی مقابله نهاده در برابر اردوی شاهی صف آرا گشت و وجیه جنگ قراول (۱) هراول (۲) روی هم داد تا که روزی شاه مرادبی برادر خود را با سی هزار سوار بعزم شبخون از نهر جیحون عبور داد که در عقب لشکر اعلیحضرت تیمورشاه خویشتن را رسانیده شبانگاه (۳) بر سپاه او بتازند واعلیحضرت تیمور شاه آگاه گشته دلیران را با آراستن سلاح امر کرده هنگام عصر سرراه او گرفته جنگ درپیوست وجانبین بکشش وکوشش پرداخته خون همدیگر را ریخته آخرالامر افاغنه چیره دست گشته بخارائیان شکست یافتند وشش هزار تن از اوزبکان وجمعی از افغانان کشته شده شاه مرادبی ازین هزیمت خوفناک گردیده یکی از اجلهٔ علمای عصر را از بخارا خواسته بعذر خواهی نزد اعلیحضرت تیمورشاه فرستاده پیام داد که پس ازین مصدر امری که موجب عتاب شاه باشد نخواهد شد وبیرون از اطاعت وانقیاد راهی نخواهد پیمود وشاه عذر او را پذیرفته موقوف بدین شرط گذاشت که تادم وابسین برنگذشتهٔ خود راسخ ودم ثابت قدم بوده عدول ونکول نماید والا جزای کارش بکنارش نهاده آید پس شاه مرادبی انگشت اطاعت بردیدهٔ قبول گذاشته عدول از سخن خویش را ناقض عهد انگاشته عهدنامهٔ باتحفه وتنسوق بسیار رسم پیشکش فرستاد وشاه از عطای خلاع فاخرهٔ خسروانه او را سرافراز فرموده نقاط اصلیهٔ بین مملکتین را معین نموده مراجعت کرد ودروقت عبور از کتل هندوکش اکثر دواب واشتری از سپاهیان رکاب ظفر انتساب قتیل دست برد برد گشت

(۱) قراول پیش رو لشکر وهم فوجی که برای تعیین موضع جنگ معین میشود (۲) هراول فوجی که از همه پیش باشد (۳) یعنی شب هنگام

ذکر فتنه آزاد خان صوبه دار کشمیر

﴿ ذکر فتنهٔ آزادخان بن حاجی کریمداد خان صوبه دار کشمیر ﴾

توضیح این مقال اینکه حاجی کریمداد خان عرض بیگی از حضور اعلیحضرت احمدشاه بحکومت کشمیر مأمور شده پس از فوت او آزاد خان پسر کهترش از طرف پادشاهی مسند نشین حکومت پدر خویش شده دیگر برادران خودرا از کشمیر بیرون کرده وایشان راه درگاه شاه پیش گرفته از حضور پادشاهی نوازش یافتند وخود آزاد خان بحکومت پرداخته مالیات آن ولایت را در کیسه وگنجینهٔ آمال خود نهاده اعیان سپاه را از عطای زر ودادن خلعت بهره ور گردانیده سه هزار نفر از مردم سکهه وغیره نوکر گرفته داخل لشکر کرد بعد از آن از رسانیدن مالیات کشمیر سرباز زده گردن‌کشی برافراخت واعلیحضرت تیمورشاه ازین کار او برآشفته نخست میر محمدعلی خان مخاطب بکفایت خان موسوی را بدلالت وهدایت او از کابل مأمور نمود که او را بزبان استمالت نماید تاکار بشمشیر وسنان نکراید واو وارد کشمیر شده با وجود سفاکی وبیباکی آزاد خان دلیرانه زبان باندرز او گشوده تخویف وتحذیرش نموده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 48 of 1269

سه لک روپیه نقد وجنس عوض مالیات کشمیر که نداده وخود تصرف کرده بود گرفته ظاهراً بازداشتن اسباب مراجعت کابل پرداخته باطناً بفرار نوشته صاحب تاریخ سلطانی از شرارت او که از ناصیه حالش هویدا بود عرض پرداز حضور شاه شدند وشاه مرتضی خان وزمان خان برادران بزرک آزاد خان را که از وی بسبب بیرون کردن از کشمیر رنجیده بودند باسی هزار مرد پیکار کسیل آن دیار فرمود وهنوز میر محمد علی خان در کشمیر بود که ایشان بقصبه بکلی واقع قرب کشمیر رسیده فرود آمدند ودر آنوقت آزاد خان نیز درقصبه مذکوره بخانه خسر خود بود چنانچه از ورود لشکر خبر شده بکنار دریائیکه فاصل بین او وجنود شاهی بود آمده بایستاد وچشم تماشا کشوده نگاه کرد درین حال رجال اردوی شاهی بالمقابله ازوی رسیدند که کیستی و ایستاده برای چیستی آزاد خان پاسخ داد که پدر شجاع ونام خویش کفته سه ضرب تفنک زده راه مراجعت پیش کرفت وروز دیگر محاربه صف برخ داده ملا اعظم خان امیر لشکر آزاد خان کشته کشت وافواج پادشاهی غالب کردیده تبعهٔ آزاد خان مغلوب و دو هزار تن با آب مظفر آباد غریق ومنکوب شدند وخود آزاد خان خواست که در کشتی نشسته فرار نماید اما پهلوان خان عموزاده او مانع آمده ویرا کفت که درچنین اختیار کردن تفاوت سخن را نشنیده شیوه خلاف صداقت بر کزیدی اکنون اقامه نمای وبه ثبات کرای تامن مردانه کوشیده شاید نیکروی کار آرم چنانچه اورا از کریختن بازداشته لشکری فراهم کرده سامان جنگ ساز کرد و بالشکر شاهی در آویخته هزیمت داد وبرهان خان نوفل زائی را دستکیر ساخته لوای فتح وظفر افراخت وبا آزاد خان مشعوفانه داخل کشمیر شد وهمانا که شاهیان باز بسلاح آراسته ساز جنک باواز در آوردند وپورش برده کشش و کوشش بسیار بروی کار آورده شکست یافتند وروی از پیکار برتافته سه تن از سرداران پاپیاده از افراد سپاه اسیر و دستکیر کشته جانب زاویه کنامی شتافتند درخلال این حال سیدی از سادات متوطنه قوم یوسف زائی تن تنها پایداری کرده درمدافعه استواری نموده پسندیده نظر آزاد خان آمده وامر کرد که اورا زنده بر کرفته بنزدش آرند وهرچند مأمورین آزاد خان اورا مژدهٔ خواستن داده اساس ترک مقاتلهاش نهادند دست ازجنک برنکرده تا که هندوی شمشیر حواله دست شجاعت پیوستش نموده مجروحش ساخت بازهم تیغ بدست کرفته روش مردی را رایکان بنداخت و بمامورین آزاد خان نعره زده کفت که هرکز تن بشما درندهم مکر اینکه مرا واکذارید که همچنین صمصام خون آشام بدست نزد آزاد خان شوم ناچار ایشان اورا راه دادند که همچنان سواره و شمشیر برهنه برکف نزد آزاد خان شده سلامی کفته پیش روی صف بایستاد ودر جواب پژوهش نام ومقام خود با آزاد خان کفت که سیدم وطول شاه نام دارم ودرقریه اتمان خیل یوسفزائی مسکن ومقام وسیادتش بواسطه روشنائی نجیب الله خان بیقین پیوسته صدروپیه ماهانه وجراح جهت التیام زخمش مقرر کردید وپس از صحت یافتن بصد روپیه دیکر انعامش فرموده نوید داد که بواسطهٔ او هرکه از مردم یوسفزائی هوای ملازمت درسر داشته باشد حاضر آمده مواجب مقرره دریابد و ۱۵۰۰ وهزار و پانصد نفر انیراقی را که دستکیر شده بودند بی تکلیف ملازمت کرده ایشان نپذیرفته از نزد آزاد خان ظاهراً رخصت انصراف یافتند وباطناً کشتی بانان دریای مظفر آباد را امر کرد که دروقت عبور همه را غریق لجهٔ فنا نموده از کسوت حیات عاری ساختند

﴿ توجه نمودن خود اعلیحضرت تیمور شاه ﴾
بالشکر جانب کشمیر ودفع نمودن فتنهٔ آزاد خان وانجام کار آن

لشکر فرستادن اعلیحضرت تیمور شاه بمعاونت سپاه خویش

چون شاه از هزیمت سپاهش آکاه کشت خود بالشکر منتظم راه پشاور بر کرفت ووارد آنجا شده سردار مدد خان اسحق زائی را باچندی دیکر از سرداران وفوج شایان بقلع ریشهٔ فتنه وفساد آزاد خان جانب کشمیر روان کرد. وایشان از کذرکاه اتک عبور کرده چون بقرب کشمیر رسیده فرود آمدند آزاد خان بمدافعه بر خواسته بجنک قراول پرداخت وچندی بمحاربه قراول روز جانبین بسر رفته اخرالامر مدد خان چندتن از کسان آزاد خان را چون احمد خان وغیره بنوید عطای زروسیم دادن از خشم شاه والا کهر باخود متحد

ساخت مقارن اینحال آزاد خان شادیخان را بشبخون نامزد کرده سردار مدد خان را که کشته بخود داری و پایداری پرداخت چنانچه در زمان حملهٔ شب تازان محاربهٔ سخت رو داده خود ازاد خان نیز از عقب لشکرش در رسیده جد وجهد بسیار نمود اما کاری از پیش نبرده بی نیل مرام بمقام خود معاودت کرد وهمیشه کار زدو خورد بهمین وتیره پیشهٔ شان بود وهیچیک فتح حاصل نمی نمود تا که ازاد خان از پیوستن ومتفق شدن سران لشکر خویش باسردار مدد خان خبر یافته روی از حرب برتافته جانب بجش شتافت وجنگ کنان باچند تن از همراهانش در کوهستان آنجا که بس دشوار گذر بود درآمده بخانهٔ راجه رستم‌خان خسر خود پناه گزید ووی باعزاز و اکرام او گرائیده در هیچ چیز از اسباب عزت داری مضایقه نکرد ودر اخیر که پیام خاطفانهٔ سردار مددخان بدو رسید که باو در یک کلیم خواهد پیچید ونیز ازو هراس داشت که علاقهٔ علوکهٔ اورا متصرف خواهد گردید پس بحیله وتدبیر اسلحهٔ همراهانش را باسلاح خودش تمام گرفته الا تفنگچهٔ که در کمر داشت وا گذاشت وروزیکه آزاد خان در حجرهٔ بخواب بود درب خوابگاهش را بربسته قفل زد و کس نزد سردار مدد خان فرستاده ازکار خویش آگاهش کرد واو اسلام خان را بادوهزار سوار گشت کرفته آزاد خان را گرفته باخود دراورده آورد و آنگاه کهوی بیدار شده در را بالای خودبسته یافت خودکشی اختیار کرده بضرب تفنگچهٔ که باخود داشت جانش را از زحمت سیاست برهانید وقبل ازانکه قالبش از روح تهی شود اسلام خان رسیده دریکشود وچشمش را ازین برآورد ودر چنین حالت اسلام خان را دشنام داده گفت که اگر سلاح و حربهٔ داشتمی ترا زنده نگذاشتمی واسلام خان دیگر فرصت سخن گفتنش نداده سرش بربرید وبحضور اعلیحضرت تیمور شاه فرستاد وشاه باوجودیکه ازشورش وی متالم ومتوهم بود نظر بهمت وشجاعتش متاسف گشته امر دفنش فرموده ومادر اورا بفرمان طلب ازقندهار خواسته واواز اندوخته پسرش دو لک روپیه پیش کشیده مورد الطاف شاهانه شد وهم تکلیف شوهر گرفتنش نموده ازحقیقت مذموم بودن شوی نخواستن نه بل عموم زنان برطبق شریعت سید الانس والجان نصیحت واندرزش کرد اما نپذرفته باندازهٔ کفایت مؤنت ومعیشتش از حضور شاه تنخواه برایش معین گردیده بافتح جنگ نام پسر خورد سال آزاد خان رخصت المراق قندهار حاصل کرد و آخرالامر در سلک بانوان حرم محترم شاهی منسلک شده از هم بستر گردیدن باشاه سر افراز گشت

ذکر فتنهٔ ارسلا خان مهمند

(ذکر فتنه ارسلا خان مهمند و کشته شدن او)

این ارسلان خان بقول صاحب تاریخ سلطانی اسدالله خان نامیست که درعهد اعلیحضرت احمد شاه بصوبه داری سرهند مأمور شده بود واینوقت شیوهٔ ننگ حرامی اختیار کرده رهسپار وادی ضلالت گشت ودرقلعهٔ خود که درموضع دکه واقع دهن خیبر بود نشسته از اقوام افریدی ومهمند جمعی را باخود متفق وهمداستان ساخته درممانعت عبور ومرور افواج شاهی وقوافل ازدرهٔ خیبر وغیره طرق پرداخت چنانچه هرکه برطبق خواهش او چیزی باسم باج وخراج میداد ازاداج مال ایمن گردیده بیدرقه‌گی یکی ازهمراهان او ازدرهٔ مذکور ودیگر راهی که پیش داشت سالم میگذشت ودیگر کسی را راه عبور نمیداد وچند بار لشکر پادشاهی بسرزنش او مأمور گشته ازصعوبت راه که ودرین جبال شامخه واقع بود بروی ظفرنیافته مراجعت نمود و آخرالامر اعلیحضرت تیمورشاه از سبب عدم استیلا بآن قطاع الطریق رنجیده خاطر گردیده کارگذاران پایهٔ سریر سلطنت را عتاب واتهام نمود که بدست نیاوردن دزدی با اسباب سلطنت چه معنی دارد وقاضی فیض‌الله خان ازراه تسکین نایرهٔ غضب شاه که ملتهب گردیده بود زانوزده بعرض رسانید که آوردن ارسلا را بعهده گرفته اورا بمژدهٔ امن جان وتاکید ایمان تسلی داده نزد خود آورده بند برپایش نهاد بعد بحضور شاه حاضرش کرده بنابر امان دادن قاضی فیض‌الله خان شاه بالفعل ازخونش درگذشته آخرالامر ازکثرت عرایض ستم دیدگان دست او امرقتلش صادر گردیده پس از کشتنش بپای پیل بسته جسدش را شهر گرد گردیدند وهمچنین فتح خان یوسفزائی که جلده چهای طریق گمراهی شده ریاست مظفر آباد را متصرف گردیده طرق کشمیر را بر روی کارگذاران شاهی بسته بود ولشکر پادشاهی بتنبیه

وتهدید او مأمور کردیده بروی ظفر نیافت تاکه بواسطهٔ فیض طلب خان محمد زائی حاضر دربار شاهی آمده بکشیدن خطاب ویافتن کو هلاک کشت وظفرخان پسرش پس از مرک پدر بجایش مقر کردیده تاسال ۱۲۱۳ هزارودویست و سیزدهٔ هجری طریق اطاعت پیموده ابدا بکسی نرسانید وازمظفر آباد تاحسن ابدال درتصرفش بوده مال دیوانی را بخانهٔ جایگیر خود صرف نموده بعمال دیوان سلطنت نمیداد وازخوف یاسارسیدن پدرش حاضر پایهٔ سریر سلطنت نیز نشد .

ذکر فوت اعلیحضرت تیمورشاه

ذکر فوت اعلیحضرت تیمور شاه

بن اعلیحضرت احمد شاه

چون عجوزهٔ دهر همواره چهرهٔ حیات هریک وبدرا بناخن مصیبت میخراشد وهریک ازشاه وگدارا امید زندگی جاوید هرگز نبوده ونباشد درهنگام قشلاق کردن اعلیحضرت تیمورشاه درپشاور که اکثر شهزادکان کوچک حاضر رکاب وشهزاده همایون حکمران قندهار وشهزاده محمود بحکومت هرات مأمور بودند وشهزاده زمان ولیعهد بدار السلطنهٔ کابل اقامه داشت مزاج شاه ازسبب انهماك در ماکولات تفریقه بمرض مراق کرفتار کشت وازعلاج اطبای حاضرهٔ رکاب صحت پذیرنشده ازعرض والتماس ایشان کهٔ ناکوار بودن هوای پشاور را در معالجهٔ خود عذر نهادند باتن تب دار راه کابل بر کرفت و چون در منزل چهار باغ جلال آباد نزول فرمود شهزاده زمان کهاز ناخوشی شاه آکاه شده راه عیادت پیش کرفته بود درمنزل شرف دست بوس حاصل کرد وشاه جبینش را بوسه داده بعوض دورأس اسپ سواری او کهاز شدت راه پیمودن سقط شده بودند دو راس از اسبان خاصهٔ زك بازین وبراق طلا بشهزاده عطا فرمود و ازانجا باهم روانه شده شبی در منزل شاه خوابی دیده بشهزاده زمان وقاضی فیض‌الله خان که هردو حاضر بالین‌وی بودندبیان نمودکه‌درعالم رویا چندتن پیش آمده تاج شاهی‌را ازتارکم برداشته بفرق این فرزندم که‌حاضر استنهادند وتعبیرش را نیزخود کفت که‌آفتاب عمرم را وقت غروب است وبریدن طایرروحم ازقفس تن مطلوب وازبیان این‌خواب وتعبیر بااضطراب شهزاده وحاضرین هریکرا به‌دراّمده ازکریه وناله آنها درانتك بجهرشاه نیزغلطان کشت وامیجت واندزز چند بفرزند ار جندش فرموده ازانجا کوچیده چون داخل کابل شد درروز یکشنبه هفتم‌ماه شوال سال ۱۲۰۷ هزارو دویست وهفت هجری ایام عمرش سپری کشته روحش بفردوس برین درشد وبعدازسلطنت بیست ودوسال بدرود تاج وتخت نموده مادهٔ تاریخ فوت او و جلوس شاهزمان را میرزا محمد نام فروغی تخلص اصفهانی برسبیل تعمیه برشتهٔ نظم در آورده وآن اینست .

دوتقش چه دلخواه‌ او چه جانکاه‌نشست   خورشید براٰمد از افق ماه نشست

از کردش مهرو ماه تیمور زتخت   برخواسته نواب زمان شاه نشست

بکم کردن عدد حل تیمور از عددتخت‌وافزودن‌عدد نواب زمان‌ران مطابق‌سال‌فوت اوست‌الغرض بیست‌وچهارفرزند چون همایون (١) ومحمود (٢) واحمد (٣) وزمان (٤) وسلطان (٥) ونور ده (٦) وملك کومرث (٧) واکبر (٨) وحسین (٩) وحسن (١٠) وعباس (١١) وبلنداختر (١٢) وشاهرخ (١٣) وشاه پور (١٤) وجهان والا (١٥) وفیروز الدین (١٦) وابراهیم (١٧) وفرخ (١٨) وشجاع الملك (١٩) وخاور (٢٠) وایوب (٢١) ومیرزا میران (٢٢) ومیرزا کهندل (٢٣) ونادر (٢٤) از او ماندند واعلیحضرت تیمور شاه مرحوم وضع سلطنت خویش را بطبق سلاطین زرك نهاده جیغهٔ مکلل از الماس بسر میزد وحمایل مکلل بدوش می آویخت وبالا پوش خود را بجواهر ثمین می‌آراست و کوه نور را بساعد راست وفخراج را ببازوی چپ می بست وهردو قطعه چنانچه رقم‌شده‌آمد از زوجهٔ اعلیحضرت نادر شاه باعلیحضرت احمدشاه رسیده بودند ودیکرجیغهٔ مکلل بجواهر بفرق اسپش نصب میکرد وازسبب پست قامتی کرسیٔ مکلل جهت سوارشدن ساخته بوقت سواری

ذکرفوت اعلیحضرت تیمور شاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 51 of 1269

ازان نهاده براسب می‌نشست وبسیار استراحت طلب وعیش گزین بود وباوجود آن ازاحوال رعیت وسپاه آگاه بوده مردم رابار عرض میداد ودرنگ وتوقیف درکار دولت ورعیت لازم نشمرده فوراً اجرا میفرمود وکارگذاران سلطنتش رطبق دستورالعملیکه عطامیشدند مطلق العنان می‌بودند

ذکر سلطنت اعلیحضرت شاه زمان

(ذکر سلطنت اعلیحضرت شاه زمان)

چون امراء از فوت اعلیحضرت تیمور شاه آگاه شدند هریك قاضی فیض الله خان دولت شاهی وسردار پاینده‌خان ملقب بسرفراز خان بارك زائی ونور محمد خان امین الملك باری وملا عبدالغفار خان جدیدالاسلام وفتح‌الله خان سدو زائی ملتانی واختر محمد خان نور زائی وامیر اصلان خان جوان شیر وجعفر خان‌قز لباش وغیره حاضر شده باستصواب رای یکدیگر نخست فوت شاه را اخفا نموده تمام اعیان وسران بار وسپاه را از جانب پادشاهی اعلام حاضر شدن حضور دادند وانگاه که همکنان بموجب طلب حاضر آمدند انتقال شاه را ازین سرای برعنا ابراز داده افشاء کردند ودر وازهای الاحصار را بربسته عهد اتحاد واتفاق انعقاد دادهٔجسد شاه را در چهار باغ وسط شهر دفن کرده باشهزادگان امر فاتحه وتعزیه را بدیوان خاص انجام نمودند بعدمتفق الکلمه وطبق عهد یکه منعقد داشته بودند بهمهٔ شهزادگان سخن سلطنت درمیان آورده یك زبان درمعرض بیان رسانیدند که امر سلطنت منوط بوجود شخص واحد ومشروط بپذرفتن جمیع ازاما جداست که شما وامراء باشید پس هرکه را ازشهزادگان منتخب نموده اختیار کنید انتظام امر خطیر جهانبانی را سزاوار خواهد بود وشهزادگان نظرازمیل خاطرامراء بجانب شهزاده زمان بودند هریك که ابروئی دربازوی خود داشت بطمع‌خام خیال سلطنت‌بخن آغاز کردوازهمه شهزاده عباس که دراواخرعهدپدربایالت پشاورمقرر گردیده بود بیشترهوای سروری درسرداشت خلاصه هرکدام بجائی کلام رانده امراء را از نزاع ایشان دانگاهی پس الزقیل وقال بسیار داخل کشکخانه شدند وشهزاده زمان بسرای خویشتن رفته رای دیگران بامارت شهزاده عباس قرار گرفته از کشکخانه رامدند ودرجای وی در آمدندکه بسلطنتش دارند وامراء فرصت راغنیمت شمرده دربسرای شهزاده عباس که همهٔشهزادگان درآنجابودبستند ومردم جوانشیر تبعهٔ امیراصلان‌خان را محافظ گماشتند که ایشانرا راه بیرون شدن ندهند وخود شان نزد شهزاده زمان رفته او را که قدم برحلهٔ بیست ساله گی گذاشته بود بسلطنت برداشتند وهر کدام از امراء فراخور حال خویش تعارف پیش‌کشیده خلعت ومنصبی یافت ووجوه درهم ودینار بدین بیت درجهٔ اعتبار ورواج گرفت

طراز یافت بحکم خدای هردوجهان   رواج سکهٔ دولت بنام شاه زمان

ومهرفرامین واحکام بدین سجع زینت بخش صحایف وارقام گشت

قرار داد زالطاف خویشتن یزدان   نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

ومساعی جمیلهٔ که سردار پاینده خان درباب سلطنت او بکار برده برتخت سلطنتش قرارداد انشاءالله تعالی درجلد دوم این خجسته کتاب مرقوم شده می آید که وی ازروی صداقت واخلاص چه خدمت بتقدیم رسانید وچگونه پاداش کردارش رادید .

ذکر قید شاهزادها وجانب داران ایشان ومنصب دادن امراء

(ذکر منتخب کردن ولقب دادن اعلیحضرت شاه زمان مر امراء را)

چون اعلیحضرت شاه زمان جالس اریکهٔ سلطنت شد کسانی را که بیاد شاهی اورضا نبودند وجانب دار دیگری از شهزادگان بودند همه را باشهزاده ها در بالا حصار بالا برده راه بیرون شدن بروی شان بربست و از انجمله شهزاده شجاع الملک برادر اعیانی خود را امر کرد که اگرچه بسن رشد نرسیده ومراحق است در سفر وحضر بقرب بار که جای زیست داشته مقر دیگر نگزیند وامرای طرف دارخویش رابپیش خوانده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 52 of 1269

نیک بنواخت ومحرابیک راالخطاب سربلند ساخت چنانچه رحمت‌الله خان کامران خیل سدوزائی راالخطاب معتمدالدوله ولقب وفادار بهادر وحافظ شیر محمد خان بن شاه‌ولیخان وزیر که بعد از کشته شدن پدرش گوشه نشین وزاویه گزین بود بخطاب اشرف الوزراء مفتخر شده نور محمد خان امین الملک با زی بهمان منصب وکار خود بسندیده آمد وآخر الامر دخترش برده نشین مشکوی عفت واحترام شاهی گشته شرف صهریت شاه نیز حاصل کرد وقاضی فیض الله خان بسبب امری مقید وزندانی گردیده مال ومتاعش همه بقید ضبط در آمد ومقارن الحال محمد حسین خان قراگوزلوی همدانی بانامهٔ تبریک سلطنت از طرف آقا محمد خان قاجار حکمران ایران بپایهٔ سریر سلطنت رسیده هدایای شاهانه پیش کشیده مورد الطاف شاهانه شده گدوخان از راه رسالت در ایران رفته با تحف وتنسوقات مراجعت کرد

ذکر بغاوت شهزاده همایون

﴿ ذکر بغاوت شهزاده همایون والی قندهار ﴾

ولشکر کشیدن اعلیحضرت شاهزمان

جون اعلیحضرت شاهزمان از انتظام مهام دار السلطنهٔ کابل فراغت یافت منشوری بنام شهزاده همایون والی قندهار صادر فرمود که اورا بپادشاهی شناخته کمر اطاعت بر میان متابعت بر بندد واو در جواب شاه نوشت که ولایت قندهار از جانب پدر تاجدارش مفوض بوی است وهم در سن از شاه زیاده تر بس برسبیل ارث میباید که صاحب تاج وافسر بوده بمطاوعت کردن انقیاد نخواهد نهاد واعلیحضرت شاهزمان ازین مکتوب او برآشفته با لشکر بسیار آهنگ قندهار کرد وازآنسوی شهزاده همایون بمدافعه بر خواسته جانبین در منزل باغ پرو واقع دوکروهی قلات بهم رسیده صف بیاراستند ونخست سردار پاینده خان ملقب بسر فرازخان وامیرآخور میر علیخان که هر دو تن از هر دو جانب مأمور قراول بودند با هم دوچار گشته میرعلیخان بدلالت وهدایت سردار پاینده خان طریق اطاعت اعلیحضرت شاهزمان پیش گرفت وبأردوی شاهی ملحق شده ازین معنی پای ثبات شهزاده همایون لغزیده فرار بر قرار اختیار کرد ووفادار خان خسرش راه قندهار برداشت ودر آنجا نیز درنگ نکرده آهنگ بلوچستان نموده بنصیر خان بلوچ پناه برد واعلیحضرت شاهزمان آلات وادوات وسپاه اورا متصرف گشته داخل قندهار شد ومخالفان سلطنت خویش را از راه سیاست پیش خوانده باخذ جرایم تهدید وتوبیخ فرمود وپس از نظم ونسق قندهار شهزاده قیصر پسر خورد سال خودرا بایالت آن دیار مأمور فرموده عبد الله خان نور زائی را بنیابتش گاشت وخود خواست که لوای ظفر التوا از عقب شهزاده همایون جانب بلوچستان شقه گشاید لیکن قبل ازانکه حرکت کند عریضهٔ نصیرخان از راه معذرت وضراعت مشتمل بر شفاعت شهزاده همایون بپایهٔ سریر سلطنت رسیده معروض داشته بود که اگر چه شهزاده باغوای مصاحبان خویش عزت واحترامش را برباد داده روی پناه بخانهٔ چاکر شاه نهاده است ودر فرستادن او بعتبهٔ علیا الا وامتناعی نیست اما از شئون مردمی بعید می‌نماید لهذا بعرض پرداخته التماس عفو تقصیر وی نمود واعلیحضرت شاهزمان نظر بر خدمت سابقهٔ نصیر خان فسخ عزم بلوچستان کرده قصد رفتن دار النصرت هرات کرد

ذکر توجه اعلیحضرت شاه زمان جانب هرات

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت شاهزمان ﴾

(از قندهار بجانب هرات)

بقرار بیان صاحب روضة الصفای ناصری چون شهزاده محمود والی هرات از آهنگ اعلیحضرت شاهزمان بدان سو آگاه گشت کمر مدافعه تنگ بر بسته حفاظت قلعهٔ هرات را بقلیچ خان تیموری سپرده خود راه جنگ جانب اعلیحضرت شاهزمان بر گرفت ودر عرض راه آگاه شد که قلیچ خان طریق اطاعت اعلیحضرت شاهزمان پیش گرفته با وی طرح مراوده انداخته است بناء بران معاودت کرده چون بنزدیک هرات رسید قلیچ خان ابواب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 53 of 1269

شهر را بروش پر بسته بمدافعهٔ شهزاده در پس دیوار ثبات نشست تا که شهزاده بمحاصره پرداخته رخنه در حصار ثبات وی انداخت چنانچه خودرا مغلوب مشاهده کرده از راه فرار داخل نارین حصار شد وشهزاده هرات را متصرف گردیده عرضهٔ محتوی بر عجز وانکسار نزد اعلیحضرت شاهزمان ارسال داشت ودر منزل کشک نخود بمطالعهٔ کارکنان رکاب شاهی پیوسته از منزل مذکور عطف عنان کرده بعزم سفرهند جانبکابل مراجعت نمود وهرات را بترحم برادری وطریقهٔ ذوی الارحامی همچنان بشهزاده محمود گذاشت

مامور شدن اشرف الوزراء در بلوچستان

—(ذکر مأمور شدن شیر محمد خان اشرف الوزراء)—
(در بلوچستان برای تهدید شهزاده همایون)

چون اعلیحضرت شاهزمان درکابل رسیده رحل اقامت انداخت از عرایض واقعه نگاران بلوچستان بسمع فیض مجمعش رسید که نصیر خان بلوچ وفات یافته وبرادر زاده اش هوای آن در سر دارد که محمود خان پسر صغیر اورا که دیگر فرزندی بجز او ندارد از بلوچستان بیرون کرده خود بریاست پردازد وهم شهزاده همایون را اغوا نموده تحریض وترغیب میکند که تخت سلطنت آراشاید که طوایف درانیه را فراهم آورده قصد تسخیر قندهار نمائی واعلیحضرت شاهزمان بعد از شنیدن این خبر فوراً حافظ شیر محمد خان اشرف الوزراء را باسید خداداد خان نوشتی ولشکر آراسته جانب بلوچستان نامزد فرموده امر کرد که بهراسم ورسم وحیله وتدبیریکه بتوانند شهزاده همایون را اطمینان خاطرداده با خود بیاورند وخودش از کابل بعزم قشلاق راه پشاور برگرفته درانجا رحل اقامت کشود واشرف الوزراء داخل بلوچستان شده شهزاده را تسلی ودلجوئی داده از جانب شاه نیز تسکین در خاطرش نهاده اورا همراه گرفته مراجعت کرد ودر عرض راه سید خداداد خان با شهزاده همایون در ساخته طرح مخالفت شاه بنداخت واورا بمژدهٔ اینکه تاج شاهی بر سرش گذارد وبمجازهٔ آن پس از تقرر بر تخت سلطنت وی وزیر ومشیرش باشد اغوا کرده همداستان شدند واشرف الوزراء ازمکایده ومعاهده ایشان خبر گشته زجر وتوبیخ هر دو تن را برعایت شهزاده گی وسیادت شان دور از صواب دانسته ظاهراً خودرا بتغافل زده معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود که سید خداداد شهزاده را بتأنی وآهسته گی با خود شرف اندوز حضور می نماید اگر اجازت باشد چاکر درگاه بایلغار وشبگیر خودرا بپایه سریر رساند زیرا کماصری در عرض راه نیست که انجام نموده آید واعلیحضرت شاهزمان ملتمس اورا باجابت مقرون فرموده وی مستعیرون شدن خودرا از مفسده حاصل نموده بر طبق حکم شاه راه تقبیل عتبهٔ علیا برگرفت وانگاه که شرف جبهه سائی سدهٔ سنیهٔ عظمی در یافت اعلیحضرت شاهزمان را بر کنه معامله ومکایدهٔ شهزاده همایون وسید خداداد خان آگاهی داد

رسیدن شهزاده همایون در قندهار وفتنه انگیزی او

﴿ ذکر رسیدن شهزاده همایون ﴾
(در قندهار وفتنه انگیزی او)

چون اشرف الوزراء ازان دوتن جداشده رهسپار حضور شاه گشت ایشان بادهٔ مرام خویش را در جام بل در کام دیدهٔ مردم اطراف را خواسته لشکری بیار آستند وروی ستیز بجانب قندهار نهادند وازین سو سردار پاینده خان بارکزائی با کدوخان که در قندهار بودند از عزم مشار الیهما خبر گردیده حراست شهر را یار محمد خان سدوزائی سپرده خود ایشان شهزاده قیصر والی قندهار را که قدم برحلهٔ علت سالگی نهاده بود برداشته لوای مدافعه افراشتند وبقول صاحب تاریخ احمدی در حین تلاقی فریقین یار محمد خان مذکور که بقول صاحب تاریخ سلطانی بمحافظت شهر مأمور بود با ۵۰۰ پنجصد سوار جهت حمایت تحت رایت شهزاده قرار گرفت ودیگران با خصم در آویخته لشکرشهزاده همایون را هزیمت دادند ودست بتاراج بنه وآغروق اردوی او کشوده بتعاقب هزیمتیان افتادند ودران میان خود شهزاده همایون که در مقابل شهزاده قیصر ایستاده بود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 54 of 1269

با وجود شکست یافتن لشکرش دل از دست نداده جنگ کنان خودرا نزدیك شهزاده قیصر رسانید وکسانیکه بدور اوقیام داشتند شهزاده همایون راشناخته نظر بشهزاده گی از قتل ومنعش دست باز داشته عنان هزیمت افراشته شهزاده قیصر را تنها گذاشتند وآن سنگدل زهر کسل بشهزاده قیصر رسیده شمشیر حوالهٔ تارکش نموده سرش را با انگشتان دستش جراحت رسانید دراینوقت شهزاده احمد فرزند شهزاده همایون را گریه رخ داده باچشم اشکبار بپدرش عرض واظهار کرد که زخم زدن باین طفل کوچك که برادر زاده وبجای فرزند شما است دور از طریقهٔ مروت وحیا است شهزاده همایون استیلای غضب خویش را عذر نهاده از اسب فرود آمده اورا در بغل گرفت ورویش رابوسیده جراح را امر کرد که برهم گذاری والتیام زخم او پردازد واز مجروح ودستگیر شدن شهزاده قیصر سردارانیکه سر گرم غارت مال واسباب وتعاقب نمودن شکستیان بودند شنیده عنان فتح از دست دادهٔ رو بفرار نهادند واز جملهٔ سران لشکر سردار پاینده خان بارك زائی وفتح خان پسر او وعبد الله خان نور زائی ویحیی خان نستچی باشی وکموخان بارك زائی راه پشاوریش گرفتند وشرفیاب حضور شاه شدند دیگر سرداران وافواج شاهی همه رشتهٔ اطاعت شهزاده همایون را بگردن نهاده همرکاب او داخل شهر قندهار گردیدند وشهزاده همایون پس از ورود در قندهار خودرا پادشاه خوانده سکهٔ زر وخطبهٔ زر منبر را بنامش جاری ساخت مقارن اینحال سردار احمد خان نور زائی که احرام بسته طواف بارگاه شاهی ومرجع بجای پشاور گردیده در وسط راه هرات وقندهار رسیده بود از فتنه انگیختن شهزاده همایون ودستگیر شدن شهزاده قیصر خبر گشته با آهنگ جنگ شهزاده همایون راه قندهار بر گرفت وشهزاده نیز از راه مدافعه با لشکر از شهر بیرون شده احمد خان طریق تدبیر پیش گرفته از راه دیگر وارد قندهارشد که شهر رالتصرف نماید ولیکن عبد الکریم خان بن رحیمداد خان بارکزائی که از طرف شهزاده بمحافظت شهر وحراست ابواب آن قیام واقدام داشت مانع گردیده نگذاشت که داخل شهر شود وشهزاده همایون از کاهی حال آگاهی یافته از موضعیکه رسیده بود بجانب قندهار مراجعت کرد ودر موضع کوهکران با احمد خان ولشکرش که روی امیداز دخول شهر بر گردانیده بودند ملاقی گشته آتش حرب شعله ورشد وجنگ سخت رویداده کار بکار دوخنجر رسید وسید خداداد قوشبچی با ملا خداداد از همراهان شهزاده ویوسف خان مهماندار باشی از پیروان احمد خان زخم برداشته یوسف خان دستگیر شد چنانچه شهزاده همایون قصد هلاك او کرده باستشفاع سرداران جانب دار شهزاده امان جان یافت وخود سردار احمد خان ایضاً دو زخم از ضرب تفنگچه وتفنگ برداشته ازحربگاه فرار کرد واین گریختن او از سبب آن بود که اکثر ازهمراهانش ازنجباء طوایف درانی وبا متابعان شهزاده هم قبیله بودند بخوف اینکه مبادا اورا بدست شهزاده دهند طریق فرار اختیار کرد ومسافت شش کروه اسب رانده از کثرت خون که از جراحتش ریخته بود مدهوش شده از زین زمین سرنگون گشت وملا حسن نام درویش اورا برداشته بخانهٔ خویش برد وشهزاده همایون مسافت دو کروه از عقب او اسب تاخته بی نیل مرام مراجعت کرده داخل قندهار شده رحل اقامت وطرح حکومت انداخت وروز دیگری از بودن سردار احمد خان در خانهٔ ملای مذکور واقف گردیده طلب حضورش کرده نخست حکم قتلش نموده بعد بشفاعت سادات وعلماء وفقراء قندهار امان جان داد واو ظاهراً بپاداش این احسان وباطناً ازبیم جان رشتهٔ اطاعت شهزاده را بگردن نهاده پیمان مؤکد بایمان در بین قرار داد که بدون از یاری واخلاص‌شماری او راه دیگر نپوید وبجز در راستی سخنی ازباب خلاف در حق شهزاده نگوید

ذکر توجه اعلیحضرت شاه زمان

﴿ ازپشاور بجانب‌قندهار برای دفع‌فتنه شهزاده‌همایون ﴾

ذکر توجه اعلیحضرت شاه زمان جانب‌قندهار

اعلیحضرت شاه‌زمان از کردار برادرش آشفته‌خاطر شده بعزم‌تنبیه و سرزنش او ازپشاور برخواسته وارد کابل‌شد ودرخلال این‌احوال بعضی ازمردم قندهار ازراه‌خفاء بشرف حضور اعلیحضرت شاه‌زمان می‌پیوستند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 55 of 1269

وشاه پس از رسیدن بکابل بالشکر آراسته روی بسوی قندهار آورده بمسافت وفاصلهٔ چهل کروه از قندهار
رسیده سردار پاینده خان ملقب بسرفراز خان بارکزائی را پیشرو سپاه خویش قرارداد وازاینسو شهزاده همایون
نیز بمدافعه برخواسته سردار احمدخان راکه هنوز جراحتش التیام نیافته بود بهمان عهدیکه ازوی گرفته وپذیرفته بود
اطمینان نموده بقراول گماشت ودیگر اعیان معتمدخویش را پیش خود نگاهداشت وبدنبال لشکرجای گزید وچون
هردوسالار جانبین که مأمور هراول بودند باهم ملاقی شدند سردار احمدخان که باشهزاده همایون عهد توریه(۱) نموده
بود از شهزاده رو برتافته با سردار پاینده خان نزد اعلیحضرت شاهزمان آمد و شهزاده را ازنتیجه پای ثبات
لغزیده شبهنگام بامعتمدین خویش راه فرار بجانب هرات پیش گرفته نزدشهزاده محمودوالی آنجارفت وخبر گریختن
او بقندهار رسیده زوجهٔ سردار پاینده خان که بادلیران وقت و مردان زمان توامان بود شمشیری حمایل انداخته
وبرقع بروکشیده سوار اسب شده شهزاده قیصررا از زندان برآورده برمسند حکومتش بنشاند الحق که آن عفیفهٔ
جلیله زاینده شجعان میدان جنگ و آورندهٔ مردان ناموس وننگ بوده (فرد)

زنی از بنی مرد چالاکتر بگوهر زدریا بسی پاکتر

وپس ازآنکه شهزاده را بمسند حکومت قندهار استقرار داد منادی را امر کرد که ندای سلطنت
اعلیحضرت شاهزمان را بگوش هوش مردم شهر و بازار برساند و در خلال این حال مرتضی خان داماد سردار
پاینده خان خواست که درفتنه باز کند ودست تاراج بدکاکین شهر دراز آن بانوی مشکوی عصمت و عفاف تیغ
انصاف ازغلاف برآورده زجدارش نموده پای اعتسافش(۲) را زنجیر بربست تا که باالتماس عبدالستارشاه نام فقیراورا
ازقید وزنجیر رها داد وفردای آن اعلیحضرت شاهزمان باازدوی خویش داخل قندهار شده فتح خان میرآخور پسر سردار
پاینده خان مذکور را بقول صاحب تاریخ احمدی بتعاقب شهزاده گماشته وچون او ازدست رفته بود مسافتی قطع کرده
بی نیل مقصود مراجعت نمود و اعلیحضرت شاه زمان منشوری بنام شهزاده محمودوالی هرات اصدار فرمود که
اورا روانه حضور نماید و شهزاده محمود عرضداشت نمود که ویرا از فرستادن شهزاده همایون بپایه سریر سلطنت
معاف دارد وبقول صاحب تاریخ سلطانی شهزاده همایون ازفراه عقب عنان جانب ریگستان کرده داخل بلوچستان
و ازانجا روانهٔ ملتان شد واعلیحضرت شاهزمان عزانفصال قندهار ومحالش را نظم ونسق لازم داده شهزاده قیصر
پسر خودرا بخطاب ولیعهدی و ایالت قندهار چنانچه بود مفتخر ساخت و حافظ شیرمحمد خان مختار الدوله را
ازعرایض محمودخان پسرنصیرخان بلوچ که عمزاده‌اش دست اورا ازحکومت بلوچستان بازداشته خوددمتصرف شده
ووی عرض برد ازحضور شاه گردیده چندعریضه بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده بود بالشکر مأمور بلوچستان نمود
که آنولایت را ازتصرف برادر زادهٔ نصیرخان کشیده سپرد محمودخان نماید وخود اعلیحضرت شاهزمان ازقندهار
حرکت کرده وارد دار السلطنهٔ کابل گشت و شیرمحمد خان مختار الدوله داخل بلوچستان شده پس از محاربات
شدیده وقتل وجرح متعدده داخل قلات اسیر گردید و محمودخان را بمسندایالت پدرش امیر کرده سرکشان بلوچیه
را مطیع ومنقاد وی ساخت وبلوچستان را نظم ونسق داده بعد محمودخان را از راه تقبیل عتبهٔ علیای سلطنت باخود
برداشته بحضور اعلیحضرت شاهزمان آورد ووی مورد الطاف شاهانه گشته رخصت انصراف یافته در بلوچستان
رفت وبحکومت موروثی خویش پرداخته شش هزار سوار از مردم بلوچیه برای ملازمت رکاب شاهی مرتب ساخته
داخل سپاه دولت کرد وتاکه زنده بود از شاهراه سلطنت واطاعت پادشاهان درایه عدول نمود

﴿ذکر توجه اعلیحضرت شاهزمان﴾

(جانب پنجاب وانجام کار همایون از دست محمد خان بلوچ)

از گرفتاری اعلیحضرت شاهزمان بامور شهزاده همایون وغیره که مرقوم کشت گروه سکهه در لاهور
آتش فتنه برافروخته خود سری آغاز کردند ووی در سال ۱۲۱۰ هزارو دویست و ده هجری لوای تنبیه
وسرزنش آن گروه برافراشته از کابل حرکت کرد واز گذرگاه اتک عبور کرده وارد سر زمین حسن ابدال

(۱) توریه پنهان کردن چیزی و برخلاف آن کردن

(۲) اعتساف بی‌راهی

ذکر توجه اعلیحضرت شاه زمان جانب پنجاب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 56 of 1269

ونواحی رهتاس شده چند روز را بسیر وشکار بسر برد واحمد خان شاهنجی باشی بارك زائی را با بهادر خان محمد زائی وغیره وهفت هزار سوار مقرر فرمود که ولایت میان دوآبهٔ جیلم وچناب را بتصرف آرند مقارن اینحال شهزاده همایون از جانیکه سکنا داشت بنا بر خوفیکه بواسطهٔ کردارش در ضمیرش بود با صد سوار ازهمراهان وسلطان احمد خان پسر خویش راه فرار پیش گرفته داخل ریگستان لیه که بفاصلهٔ بیست وپنج کروه از ملتان جانب دیرهٔ اسمعیل خان ودر بین آب جیلم وسند واقعست گردید وباراده اینکه بهر وسیله وواسطهٔ که باشد خود را به کشمیر برساند وبرای رفع خستگی با پسر وهمراهانش در سایهٔ درختی راحت گزید ودرینوقت محمد خان حاکم لیه با دیگر هواخواهان اعلیحضرت شاهزمان که بذریعهٔ فرامین دستگیر نمودن شهزاده همایون آگاهی داده شده بودند وازانجمله محمد خان از ورود شهزاده در موضع مذکور آگاه گشته با ۵۰۰ پنجصد سوار قصد گرفتن وی کرد وچون بوی رسیده تکلیف کرد که با او در شهر شده استراحت حاصل کند وشهزاده از ناصیهٔ حال محمد خان خلاف انچه میگفت مشاهده نموده باسب تیز بر نشست وباتفاق همراهانش کمر جنگ بر بسته دست باسلحهٔ محاربه برده باهم در آویختند واکثر از همراهانش مقتول ومجروح گردیده پسرش نیز زخم گلولهٔ تفنك برداشت واز زین بر زمین غلطیده هلاك گشت وخودش نعش پسر را آغشته بخون دیده دستش از کار رفته دستگیر شد ومحمد خان او را باخود در قصبهٔ لیه آورده به اعلیحضرت شاهزمان آگهی داد واو حسن خان قزلباش پیشخدمت باشی حضور خود را امر نموده که رفته اول اورا از حلیهٔ بصر عاری ساخته بعد در پالکی انداخته روانهٔ کابل نماید واو حسب الامر چشمش را میل کشیده با خود نزد اعلیحضرت شاهزمان آورده شاهش بکابل فرستاده حکم کرد که با دیگر شهزادگان محبوس زندان باشد وسر داران وسوارانیکه مأمور میان دوآبه شده بودند در خلال احوال مذکوره از آب جیلم عبور کرده با سکهان بمحاربه گرائیدند وچند دفعه جمعیت سکهه را پراکنده ساخته باز فراهم گشته باهم می آویختند تا که بقرب گجرات میان دوله جنگ شدید روی داده ازان میان احمد خان کشش وکوشش مردانه بتقدیم رسانیده آخرالامر ازسستی لشکر درانیه وعدم اتفاق سرداران متیقن گشت که کاری ازپیش نتوان بردبس جنگ کنان خودرا ازمیدان بیرون کشیده باآلات واسبابیکه باخود داشت باردوی شاهی پیوست ودرنحال مکتوبی مشتمل برالتماس ورود اعلیحضرت شاهزمان دردهلی ازاعلیحضرت شاهعالم عالی گوهر بن اعلیحضرت عزیزالدین عالمگیر ثانی بملاحظهٔ شاهی رسیده چون درینوقت ازعرایض واقعه نگاران بسمع فیض مجمع رسیده بود که شهزاده محمود باجنود وافرداه انتقام چشم شهزاده همایون برادر اعیانی خودرا که بتقریب مذکور شدپیش گرفته رایت فساد افراشته‌است شدت گرمای هندرا درجواب نامهٔ شاه دهلی عذرنهاده ازحسن ابدالولاء مراجعت رااعتلا داده وارد دار السلطنهٔ کابل شد

(ذکر توجه اعلیحضرت شاهزمان)

(جانب قندهار بعزم رزم شهزاده محمود)

ذکر توجه اعلیحضرت شاهزمان جانب‌قندهار بعزم رزم شهزاده‌محمود

از فتنه انگیزی شهزاده محمود که اعلیحضرت شاهزمان خاطر گران شده بود پس از رسیدن بکابل بالشکر آراسته راه‌قندهار برگرفت وازانجا بدون درنگ آهنگ هرات نموده چون وارد میوند بامیمند شد ازالسوی شهزاده محمود ازورود هیرمند باسپاه کینه‌خواه عبور کرده محمدعظیم خان بن‌میر هزار خان الکوزائی را باجمعی پیش رو لشکرش قرارداده ازجانب اعلیحضرت شاهزمان میرآخور مهرعلیخان مأمور قراولی گشت و جانبین در موضع خاکریز باهم دوچار گردیده بازار کارزار رواج گرفت وافواج شهزاده محمود هجوم آورده فوج قراول شاهی‌را هزیمت دادند وتوپهای شاهرا متصرف شدند واعلیحضرت شاهزمان از عقب در رسیده حال را بدانمنوال مشاهده کرده تاج مکلل ومرصع از زمرد والماس راکه‌مرتب بچهار جیغه وبرسرش بود برداشته کلاه ساده‌برسر نهاد ودست تضرع بدرگاه حضرت‌الله برافراشته التماس فتح ونصرت نمود وحاضرین رکاب ازدیدن اینحالت درکان واضطراب افتادند که شاه راه‌فرار اختیار خواهد کرد پس‌ناچار زانوزده استفار تغیرلباس ازشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 57 of 1269

(۱) الیلدی دهندهٔ شکست که یاری دهید مرا

نموده مجاب شدند که تبدیل لباس از بهر آنست که در حین پیکار ازشناختن خصم برکنار باشم وتبادل ازدست داده مردانه بکارزار بکوشید چون سخن بدینجا رسید سپاه شهزاده یورش آورده لشکر بادشاهی را ازپیش برداشتند واعلیحضرت شاهزمان زبان هل من ناصر بنصرتی (۱) کشوده نواب خان ایشیک آقاسی قوم الکوزائی وتوکل خان وکشن خان سرداران قلماق ازدسته غلامان که در عهد اعلیحضرت تیمور شاه مسلمان شده بودند ازشنیدن آواز شاه ازراه یاری پیش آمده ازمیان توکل خان لب جسارت کشاده گفت که این مغلوب شدن نتیجهٔ حمل کلاه برداشتن شاهست وشاه جواب اولرا پاسخ داده ایشان دهای فتح وظفر گرفته اسب همت بتاختند وهمراهان محمدعظیم خانرا باخودش چنان هزیمت داده درتشویش انداختند که متلاشی گشته راه هرات را فراموش کرده جانب قندهار طریق فرار اختیار کردند ودرقریهٔ نا کرد واقع پنج کروهی شهر قندهار رسیده درخانهٔ میان عبدالحمید درویش پناه گزید چنانچه او پس ازفیصلهٔ دعوی ازراه شفاعت ملا جان محمد پسر خود را باوی نزد اعلیحضرت شاهزمان فرستاد وآنگاه که شرف وصول حضور یافت باشمشیریکه دردست وکفنیکه بگردن آویخته داشت عرض کرد که سزاوار آنم که بدین تیغ سرم بریده وبدین کفن ترمپیچیده آید وشاه عفو تقصیر فرموده بعطائی خلعت واسب وشمشیر بنواخت القصه شهزاده محمود پس از گریختن محمدعظیم خان شکست یافته متوجهانه با محمدخان هزاره که سردار بااقتداری بود بمشاوره پرداخته صلاحکار از وی جست وانوسل داده باهم روانهٔ هرات شدند ودیگر سران وسردارانیکه راهسازش باکارگذاران شاهی داشتند بپای خدمت ایستاده عنان ازرفتن با شهزاده بازداشتند وبلنک توش خان جمشیدی که از قرار داد ایشان آگاه نبود استفسار نمود که چرا از عقب شهزاده راه نمیپویند درحالیکه هنوز جواب نگفته بودند نورمحمد خان امین الملک باشارهٔ اعلیحضرت شاهزمان اسب جانب شان تاخته ازحرکت دادن شالیدیشان فهمانید که آهنگ جنگ ندارد وخودرا نزد ایشان رسانیده زمانخان ودیگر سرداران را باخود برداشته نزد شاه آورد وشاه همهرا عفو فرموده عهد نامهٔ مؤا که بسو گند از ایشان گرفت که پس ازین مصدر خطا وخیانتی نسبت بسلطنت نشوند وازآنجمله بلنک توشخان سوگند بر توثیق عهد یاد نکرده بعرض رسانید که بدون سوگند بعهدیکه کردهام راسخدم وثابت قدم ودیگران که عهد خویش را بسوگند مبرم ساخته اند البته ازدر کذب خواهند بود وایشان بجواب این سخن او معروض داشتند که مابعهد خویش استوارم واین برادر ما نیز خلاف پیمان مارا نمی نخواهد بود پس اعلیحضرت شاهزمان همه را بعطای خلعت ورخصت مراجعت بمساکنشان خورسند فرموده قرار داد که پس از بازدید خویشان ورفع خستگی وحصول استراحت بفرمان طلب حاضر خدمت آیند وایشان دعای بقای سلطنت شاه را نموده نخست باهم احرام طواف مزار فیض آثار خواجگان چشت علیهم الرحمه والرضوان بربسته وارد آن مقام سعادت ارتسام شدند ودرشب وصول آن مضجع مغفرت موصول عریضهٔ بررد ونقض عهد اعلیحضرت شاهزمان و قبول اطاعت شهزاده محمود درهرات نزدشهزاده فرستادند که عهدیکه باشاه منعقد نمودهاند ازراه فریب است نه ازطریقهٔ صدق وشکیب زیرا که چاکران شهزاده اند وازقید عهد ازاده وشهزاده ازاین رقیمهٔ ایشان شادمان گشته بشل نامه همگنان را طلب نموده تجدید عهد سابق فرموده ودرین جابلنگ توش خان سوگند برزبان نراند بعدهر کدام بمقامی که داشت برفت وشهزاده محمود والدهٔ ماجدهاش را باعریضهٔ مشتمل برعجز وانکسار والتماس عفو کردار ناهنجار خویش کسیل درگاه شاه نمود ومعفو گردیده وهمراه بستهای ان عقیفهٔ عالیه یکانه گوهر درج شاهی را بهپسر شهزاده محمود ودختر اورا باختر برج سپهر سلطنت تزویج فرموده امر والا شرف نفاذ یافت و با آن مخدره سفارش رفت که نخست بسرعالی گهر شهزاده محمود حاضر پیشگاه شاهنشه اسعود وسرور عروسی اوبپای برده شود ووالدهٔ عفت وسادهٔ او انگشت قبول بردیدهٔ منت نهاده بعدهامنشور عطای هرات بشهزاده محمود ورخصت انصراف حاصل کرده مراجعت کرد وشهزاده محمود را اندرز نموده گفت که بهمین احسانیکه ازشاه نسبت بتو شده است قناعت ورزیده اکتفانمائی وراه دیگر جز رضای خدا واطاعت شاه نه پیمائی واو نصیحت مادرش را پذیرفته کار حکومت خویش پیش گرفت واعلیحضرت شاه زمان که حرکات مخالفانهٔ شهزاده محمود را از تحریض وترغیب آقامحمد خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 58 of 1269

قاجار فرمان فرمای ایران میدانست تهیه و تهدید اورا که مکنون خاطر داشت ابراز داده در افواه انداخت سکه
لوای گوشمال آقامحمد خان را بر افراخته جوش جنب مملکت ایران در جنبش آرد و ابخر سمرکشته بگوش هوش
آقامحمد خان رسید واو محمدحسین خان قراگوزلوی همدانی را برسم سفارت فرستاد بخلاف بیان صاحب روضة
الصفای ناصری که اینواقعه را چنانچه رقم گردیده است ازویش بجانبداری دولت متبوعه خویش ذکر نموده و حال
آنکه درینوقت مشارالیه بامکتوب مواحدت اسلوب وانواع تحف وهدایا مأمور افغانستان شده شرف اندوز پایه
سریر سلطنت گشت و اعلیحضرت شاه زمان قبل از ورود فرستاده مذکور افواج خویش را بالسلحه و توپخانه
ترتیب داده بمواجهه او عرض(۱) دید تاوی عساکر پادشاهی را مشاهده کرده آقامحمد خان را از مکنت و حشمت (۱) عرض سان دیدن لشکر را گویند
افاغنه یاکاهانیده هم کدوخان بارک زائی را مأمور سفارت ایران فرموده باسفیر شاه ایران روانه ساخت که پاسخ
بگذارد چنانچه وی برقم اطمینان خاطر وتحفه وخلعت شاهانه را با آقامحمد خان رسانیده از توجه شاهی بجانب ایران
آسوده ساخته مراجعت کرد واعلیحضرت شاه زمان پس از فرستادن رسول مذکور از قندهار حرکت فرموده
وارد کابل شد بعد آهنگ تسخیر هند کرده امنای دولتش بنابر قدامت حقوق شهزاده محمود امر رفتن هندوستان را
پسندیده بعرض رسانیدند که شاه را ازین سفر باز دارند واعلیحضرت شاه زمان نظر بفرستادن او مادر خودرا
بمحمود که بترتیب مسطور گفته آمد عرض امرا را نپذیرفته فسخ عزم سفر هند نفرمود وگفت که شهزاده محمود
هرگز طریق خلاف نخواهد پیمود

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت شاه زمان ﴾

(جانب پنجاب وهندوستان)

توجه موکب شاهی جانب پنجاب وهند

چون مردم سکهه سر از جیب تمرد برآورده مصدر فتنه وفساد شده طریق کج وعناد می پیمودند ناچار شاه
والا جاه سفر پنجاب وهند اختیار کرده از کابل بالشکر شایان راه بر گرفته وارد پشاور گشت واز انجا در ماه
جمادی الاخر سال ۱۲۱۱ هزارو دویست یازده هجری شیر محمد خان مختار الدوله را با بیست هزار سوار پیش
رو لشکر قرار داده امر کرد که مسافت دوازده کروه پیشتر از سپاه ماده رکاب شاهی رهسپر بوده دست
الاق بمزارع ومساقات(۱) اطراف راه نگشاید واواز گذرگاه اتک گذشته از راه حسن ابدال وراول پندی (۱) مساقات کشت هائیکه آب داده میشود
ورهتاس قطع مراحل نموده بساحل دریای جیلم فرود آمد واز عقبش شاه با سپاه کینه خواه بر طبق قرار داد
مذکور طی طریق میفرمود تا که شیر محمد خان مختار الدوله از آب جیلم وچناب عبور کرده از جادهٔ گجرات
واله وایمن آباد حرکت کرده از قرب لاهور گذشته در شاه دره واقع فاصلهٔ سه کروهی جانب غربی شهر که
نهر راوی در بین آن وبلدهٔ لاهور حایل است فرود آمد ومردم سکهه از ورود عساکر شاهی حال خودرا در
تباهی دیده سرای کابلی والکای میان دوآبهٔ جیلم وچناب وراوی را از وجود خودها خالی گذاشته از هیبت
افواج شاهی راه فرار برداشتند وداخل علاقهٔ ماجهه واقع جنب شهر امرت سر وبین میان دوآبهٔ بیاه وستلج
شده در لکی جنگل پناه گزیدند وعیال واطفال واحمال واثقال خودرا بمضایق جبال کشیدند وحافظ شیرمحمد
خان الکاه که از نهر راوی گذشته در جنب لاهور فرودکش کرد لهنا سنگهه حاکم لاهور کلید قلعه را بجناب
میان شاه چراغ صاحب سلطان پوری که سلسلهٔ نسبش بحضرت وحید عارفین ربانی شیخ عبد القادر جیلانی قدس
سره میرسد سپرده خودراه فرار اختیار کرد وحافظ شیرمحمد خان مختار الدوله بامر شاه والاجاه پس از در آمدن
شهر آئین بندی نموده سه شب شهر وبازار را چراغان فرموده وذات محاسن صفات شاه در روز غرهٔ ماه رجب
سال مذکور داخل لاهور شده پانزده هزار سوار از عساکر فیروزی مآثر مقرر فرمود که بفاصلهٔ ده کروه
از شهر دور در شب وروز گردش ومرور داشته باشند تا اگر خصم عزم شهر لاهور نمایند ایشان بمدافعه
کوشایند ودر روز دوم یا سوم از ورود کوکبهٔ شاهی در لاهور از عرایض کار پردازان حضور بسمع قبض

مجع رسید که مردم سکنهٔ شهر از هندو ومسلمان سه دکا گین نموده با تمکنه در آمده اند وشاه از شنیدن این ما جرا بر آشفته امر کرد که هر چند مردم این شهر تکلفات چنین کار ناسزا وارشایان قتل نامند ولی صدور اینگونه امور از دستور مملکت داری دور است پس میباید جزیه از ایشان گرفته شود وکار گذاران حضور محصلان شدید الوصول تحصیل وجه جزیه گشته از هندو ومسلمان تقدیه همیگرفتند تا که بگوش دادنیوش شاه رسیده مسلمانان از دادن جزیه امان یافتند واز هندو که جزیه ده بودند جدتن از سخت گیری محصل خودرا درچاه آب انداخته هلاک ساختند ومقارن اغتال مردم محال پنجاب که ازورود شاه آگاه شده بودند اعیان فرقهٔ اسلام چون جلال بیگ ونظام الدین خان رئیس قصور وغیره زمینداران علاقه جات واضلاع ولایات حاضر بارشده شرف رکاب بوسی دریافتند وموردِ الطاف شاهانه گشته طریق خدمت پیش گرفتند وبا ایل واولوس خودها در تحت رایت مختار الدوله جا گزیده در قتال وجدال معاضد اردوی او گردیدند واز افواج شاهی که با مختار الدوله بودند هر روز جمی تاخت وتاز پرداخته چهل تن از گروه سکهه را بخاک هلاک انداخته سرهای شانرا بریده از راه استمرار بحضور شاه میفرستادند تا که خبر شرارت وبغاوت شهزاده محمود گوش خراش شاه شده دست از غارت سکهان ونهب شهر امرت سر که در خاطرش بود باز داشت وگوش انتظار برسیدن خبر دوم از جانب شهزاده محمود گذاشت ودرین فرصت مردم سکهه تصوراینکه شاه از عدم استطاعت دست از قتل وغارت شان کشیده است دوسه هزار نفر در قلعهٔ شیخوپوره واقع یازده کروهی جانب غربی شهر لاهور فراهم گشته لوای فساد افراشتند ومختار الدوله باچند ضرب توپ از حضور بتخریب قلعهٔ مذکور مأمور گردیده محاصره اش کرد وآخر الامر سکهان که دراندرون قلعه بودند بتنگ آمده طالب امان شدند وبواسطهٔ ملا عبد الغفار جبهه الاسلام ملتمس شان پذیرفته آمده باج وخراج بعهده گرفته فرمان پذیر گردیدند انگاه اعلیحضرت شاهزمان که مکنون خاطرش پس از تدبیه وتهدید سکهان چنان بود که عازم شاهجهان آباد شده گردن کشان مرهته وقوم جات را سرزنش فرموده بافغانستان مراجعت نماید اما تقدیر با تدبیر او موافقت نکرده ازسبب بغی شهزاده محمود که آغا (۱) مذکور گشت از لاهور رایت مراجعت جانب کابل افراشت

(۱) آغا یعنی فی الحال

ذکر مراجعت شاه از پنجاب

(ذکر مراجعت اعلیحضرت شاهزمان)

(ازسبب فتنهٔ شهزاده محمود)

مفصل اینجمل اینکه درهنگام توجه شاه جانب پنجاب عطا محمد خان علیزائی فرصت یافته بجهزار خانه وار رااز قندهار ونواحی آن کوچ داده باخود درهرات نزدشهزاده محمودبرده واورا اغوا کرده بسخنان چرب وشیرن مایل بدعوی سلطنت ساخت وبعهده گرفت که مردم درانی وعساکر شاهی را بهر حیلت که باشد باشهزاده همداستان وازاعلیحضرت شاهزمان رو گردان نماید چنانچه باندک زمان بیست هزار مرد برای نبرد جمع آورده آهنگ تسخیر قندهار کرد واز التهاب آتش این فتنه زمان خان بن حاجی کرمداد خان وغیره هواخواهان باعلیحضرت شاهزمان بذریعهٔ عریضه آگهی دادند وشاه در غرهٔ ماه شعبان سال ۱۲۱۱ هزار و دویست یازدهٔ هجری لوای مراجعت افراشته ازنهر راوی بجسر واز آب چناب بگذرگاه سودره واقع دو کروهی وزیر آباد لب زده بگذشت ودر منزل گجرات چهار نفرازدرانیان را بواسطهٔ غارت کردن قریهٔ سادات شکم بدرید بعد از آب جیلم عبور کرده فرود آمد ودرین فرودگاه سه روز درنگ کرده احمد خان بارکزائی را بحکومت میان دو آبهٔ جیلم وسنده سرافرازی بخشوده محمد خان محمدزائی را باپنجصد سوار وبوستان خان بامزائی را باهزار سوار و نورالله خان ختک را باپانصد سوار قوم خود وسه صد سوار قوم شکی کوهاتی ودویست سوار ازقوم یوسفزائی ودوهزار سوارهٔ کتادهٔ خودش که مجموع هفت هزار سوار میشدند باصد زنبورک وچهار عراده توپ وبیک لک روپیه وجه نقد ازمالیات لاهور تعیین ومقرر کرد که با حاکم مزبور بوده بحراست سر حد وثغور پردازد وحسین خان قزلباش را که چهار هزار سوار غلام خانه در تحت رایتش بود مأمور فرمود

که میان دو آبهٔ راوی وچناب را منظم ساخته وقلعهٔ بند داور خان واقع کنار نهر جیلم را نیز مسخر کرده بعد شرفیاب حضور شود وخود علم سعادت پرچم راشقه کشا فرموده روز بیست وهفتم شعبان وارد پشاور گشت وازانجا حرکت کرده روز هجدهم ماه رمضان داخل کابل شد وبترتیب لشکر وسامان سفر قندهار پرداخته ساز وبرگ خویش ساز میکرد که بازکار گذاران قندهار عرض پرداز شده از توجه عطا محمد خان بجانب قندهار خبر دادند واعلیحضرت شاهزمان محمد زمان خانرا امر کرد که کسی را ازراه خفا فرستاده کیفر(١) کار عطا محمد خانرا در کنارش نهاده هلاک کش سازد واو وقت نام افغان را مأمور امر مذکور کرده از عقبش شاه باسپاه روبسوی قندهار آورده وارد آنجا شده وقت باچندتن از افغانان خودرا دراردوی عطا محمد خان رسانیده مسافر آساروز را بشب برده شب هنگام در مقامیکه عطا محمد خان خفته بود خویش را نزدیک کرده بضرب تیغ دمار از روز کارش برآورده وازسنوح این سانحه شهزاده محمود بالشکرش که قلعه داری هرات را بقلیچ خان تیموری سپرده خودش راه قندهار پیش گرفته بود هراسیده عریضهٔ مبنی بر عجز وانکسار نگار داده ضمناً خواستار آن شد که در سال مبلغ دولک روپیه از زمان اعلیحضرت تیمور شاه مرحوم برای کفایت مؤنت وی مقرر بود وپس ازان وظیفهٔ مستمرهٔ مذکوره قطع گردیده است میباید در صورت انقیاد وترک راه فتنه وفساد مبلغ مذکور از روز معطل عنایت ابدی شود وشاه مسئول اورا از روز وصول عریضه اش قبول نموده قبل ازان را عطا فرمود وشهزاده محمود باینعطیه قناعت نورزیده طریق خلاف شریعت سلطنت گرد وبامید آنکه اکثر از مردم درانی باوی مودت ومواحدت نهانی داشتند واورا فتنه انگیزی ترغیب وتحریض مینمودند رایت مجادله افراشت واعلیحضرت شاهزمان ناچار مرحله پیمای جادهٔ پیکار شده شهزاده قیصر پسر خود را باسردار احمدخان میرآخور وچندتن دیگر از اعیان وفوج گران پیش روی لشکر خویش قرار داده فرمود که در فراه رفته اقامه نمایند وازان سو شهزاده محمود نیز فوجی را بمقدمة الجیش مأمور کرده تلاقی جانبین در عرض راه اتفاق افتاده محاربه رخ دادو تا زمان ورود کوکبهٔ شاهی درفراه غالب ومغلوب هیچیک ازطرفین معلوم نشد مگر از قلت علوفه ورسیدن نخواه بسپاه شاه روز اردوی شاهی بعسرت وذلت بسر میرفت

(١) کیفر یعنی مکافات

(ذکر هزیمت شهزاده وپناه بردنش بکوهستان)

ذکر هزیمت یافتن شهزاده محمود

انگاه که منزل فراه فرودگاه سپاه شاه شد والدهٔ ماجدهٔ شهزاده محمود ازراه عذرخواهی حاضر محفل حضور شاهی گشته خواست که باز التماس عفو تقصیر پسرش را نموده آبی بروی کارش آرد اما از سبب مخالفت قلیچ خان تیموری که نسبت باشهزاده داشت وهم از جانب او بقلعه داری هرات مأمور بود وبشاه طریقهٔ عهد پیشین میپیمود بی نیل مرام مراجعت کرد وشهزاده که بعد از فرستادن مادرش بنزد شاه راه معاودت بجانب شهر هرات برگرفته بود قلعه دارش نخست از دخول شهر مانع آمده در برویش بربست وبعد باتفاق صادق خان سپهسالار لشکر شهزاده ومیرزا ابراهیم خان مختار شهزاده را بفریب در شهر در آورده محبوس کرد وسپاه وی که بیرون شهر هرات بودند از حقیقت حال شهزاده آگاه گشته هر کدام راه مسکن ومقام خویشتن برگرفت وشهزاده بوسایط ووسایل از زندان برآمده باشهزاده فیروز الدین برادر اعیانی واهل وعیال خویش ودویست سوار راه فرار پیش گرفته بجبال بازخه(٢) پناه برد واعلیحضرت شاهزمان از فراه کوچیده چون داخل شهرهرات شد حافظ شیر محمد خان مختار الدوله را بتعاقب شهزاده گماشت که دستگیرش نماید واو رفته شهزاده را نیافته معاودت نمود وشهزاده قیصر که ولیعهد پدرش بود بایالت هرات مأمور گردیده مشکی خان خواجه سرا بسر کردگی کارخانجات او سرافراز گشت وسردار احمد خان نورزائی وزمان خان بالشکر شایان باقامت وحراست هرات مقرر شده کلید قلعه داری آن بقلیچ خان مفوض آمد ودیگر اعیان واشراف از عطای خلاع فاخره امتیاز یافته کسوت مباهات بدوش انداختند ومقارن اینحال کدو خان که بسفارت نزد آقا محمد خان حکمران ایران رفته بود مراجعت کرده

(٢) جبال بازخه کوههای بلند

شرف دست بوس حاصل کرد وداستانی از استراحت جوئی وضعف وکهالت خوئی آقا محمدخان بعرض رسانیده
خواستار آن شد که دوازده هزار سوار بسالاری او مأمور تسخیر مملکت ایران شود تا آن مرزوبوم را فتح
نموده ضمیمهٔ مملکت افغانستان نماید وهنوز این سخن ورد زبان ودر میان بود که خبر رسید که آقا محمد خان
باشارهٔ برادرزادهاش بابا علیخان ازدست غلامی در روز چهاردهم محرم سال ۱۲۱۲ هزار ودویست ودوازده هجری بقرب
قلعه شیشه واقع سرحد مملکت دولت روس مقتول شد واعلیحضرت شاهزمان پس از شنیدن الخبر حافظ شیر
محمد خانرا امر نمود که شهزاده عباس میرزا ونادرمیرزا پسران شاهرخ میرزا نوادهٔ اعلیحضرت نادرشاه را که ایشان
از جور آقا محمدخان ازمشهد گریخته بناه بدرگاه شاه آورده بودند باخود برداشته ودر مشهد مقدس برده برمسند
ایالت شان متمکن بدارد واو هردو تن شهزاده را در مشهد برده برسریر حکومت آنجا نصب کرده برگشت
سپس اعلیحضرت شاهزمان از مردم اویماق وهزاره وتایمنی وثیقه نامهٔ مشتمل بر اینکه اگر شهزاده محمود باهادهٔ
خاك هرات شود منعش نمایند واگر در ممانعت وی غفلت وکهالت ورزند سزاوار سیاست آیند گرفته وده هزار
خانه وار ازهواخواهان شهزاده محمود را از هرات ونواحی آن باخود گرفته روی بسوی کابل آورده در ماه رجب
سال ۱۲۱۲ هزار ودویست ودوازده هجری وارد کابل شد ومقارن اینحال نواب غلام محمدخان بن فیض‌الله خان بن
علی محمد خان روهیلهٔ رامپوری که شرح حال ابن علی محمدخان درتضاعیف (۱) توجهات اعلیحضرت احمد شاه
خلد آرامگاه بجانب هند رقم گشته آمد از جنگ مردم فرنگ خودرا بحیله وبهانه رها داده بطواف کعبهٔ
شریفه مشرف گشته وازانجا معاودت نموده براه دکهن وجی نگر وملتان ومکهد وکوهات وپشاور بادویست
سوار وپیاده وپنجاه نفر اشتر حامل اثقال خویشتن بواسطهٔ وفادارخان بهادر وارد کابل گردیده شرفبار حاصل
کرد ومورد الطاف شاهانه شده بعطای خلعت سر افرازی یافته در خانهٔ وکیل الرعایا جای داده آمد وپس
از حصول استراحت عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده درباب استرداد ولایت وحکومتش از حضور شاه التماس
کمك ومعاونت کرد وعرضش پذیرفتهٔ خاطر شاهی گشته امر اقدس اصدار یافت که عساکر منصوره از راه
پشاور بدانسوی روی آرند اما فعلا از جهت خستگی سپاه که براه هرات دیده ونو بکابل رسیده بودند ازالتماس
امنای دولت معطل گشت تا رفع ذلت نموده بعد حرکت نمایند وعمال وضباط برای وصول مالیات ولایات کشمیر
وسند از حضور مأمور شده بدیشان تاکید رفت که آلات وادوات حرب را نیز نیکو مرتب سازند که دروقت
حرکت بجانب هند بکار پردازند واز دیگر انواع قاهره باز نمانند

(۱) تضاعیف توبها وقایها

(ذکر کار پردازان عهد سلطنت اعلیحضرت شاهزمان)

ذکر کار پردازان عهد اعلیحضرت شاه زمان

اول رحمت‌الله خان سدوزائی کامران خیل که تحفهٔ مشیران پایهٔ سریر سلطنت وبلقب وفادار خان معتمدالدوله
ممتاز بوده پدرش فتح‌الله خان نیز درعهد اعلیحضرت احمدشاه مبرور خطاب وفادار خانی داشته وتا اواسط سلطنت
اعلیحضرت تیمورشاه مغفور بعزت زیسته بعد وفاتیافت ودختر این رحمت الله خان هم خواهٔ شهزاده شجاع‌الملك
بود دیگر حافظ شیرمحمد خان بن اشرف الوزراء شاه ولیخان بامیزائی که پس از قتل پدرش بحکم اعلیحضرت
تیمورشاه که از پیش مرقوم گشت زاویه گزین شده ودرعهد اعلیحضرت شاهزمان نوازش یافته بخطاب مختارالدوله
ورتبهٔ وزارت ومنصب سرداری کل طوایف درانی سرافراز گشت دیگر نور محمد خان امین‌الملك باری که ازازمان
سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه مهتمم همهٔ دفاتر ودیوان مملکت بود وسرکردگی چهارهزار نفر از غلامان نیز
داشت ودخترش بانوی مشکوی حرم محترم اعلیحضرت شاهزمان بود دیگر میرزا علیرضا خان قوم قزلباش که ازعهد
اعلیحضرت احمدشاه تاانوقت منصب استیفای دیوان اعلی داشت دیگر میرزا میرابراهیم خان موسوی مشرف
که بخطاب مشرف خان سربلند بود دیگر میر محمدعلیخان موسوی بن میرزا هادیخان که از لقب کفایت خانی
برومند بود وپدرش نیز از منشیان با کفایت ودرایت عهد اعلیحضرت احمد شاه واعلیحضرت تیمورشاه بوده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 62 of 1269

خورش درزمان سلطنت اعلیحضرت شاهزمان پس از فوت پدرش بلقب مذکور ومنصب منشی باشی حظوظ افتخار حاصل کرده وهم وقتی مأمور مملکت پشاور وکشمیر شده رعایارا از حسن سلوک رضامند وخورسند نمود ودرزینت روزگار عیاش وشیوازبان(۱)وسخن وپدربارپادشاه درفن خود لاثانی بود چنانچه ازجسارت وپیش زبانی وگستاخی که باوفادارخان کرد باو" اقتدارش کاسته باز درسال هزار ودویست ودوازده هجری بشفاعت مریم دورانی مادر اعلیحضرت شاهزمان بسط اقتدار اول باز ارتقایافت وبخانه زادخان مخاطب گردید دیگر میرزا میراحمد خان برادر میر محمدعلی مذکور دیگر میرزا شریف خان قزلباش منشی باشی بوده است دیگر میرهوتک خان بن زمانخان برادرزادهٔ سردار جهانخان خانخانان که منصب داروغگی دفتر واخبار وهرکاره باشی گری کل ممالک بوی مفوض بود دیگر التفات خان سرکردهٔ خواجه سرایان که یوسف علیخان خواجه سرا ازدست گرفتکان او واز خاندان نواب شجاع الدوله هندی بود وبآن واسطه ودیگر خدمات لقب التفات خان یافت

۱ شیوازبان فصیح زبان را گویند

(ذکر تعـداد افواج اعلیحضرت شاهزمان)

ذکر تعداد لشکر اعلیحضرت شاه زمان

(ومبلغ ومقدار تنخواه ایشان)

عمده وزبدهٔ افواج پادشاهی دوازده هزار سوار دستهای غلامان بود که اکثرش از مردم مغول وقزلباش واقل از دیگر طوایف بودند ومردم قزلباش را اعلیحضرت احمدشاه ازایران درافغانستان آورده موسوم بغلام خانه ساخت وتازمان سلطنت اعلیحضرت شاهزمان اندک شده اولاد واعقاب بسیار ازایشان بازمانده درسلک خدام دولت منسلک بودند وسوار هردوطایفهٔ قزلباشیه ومغولیه درتحت رایات نور محمد خان امین الملک وحسن خان وصادق خان والتفات خان خزانه دار ومشکی خان قرار داشتند واکثر ایشان ازدفتر نظام مواجب نقدینه میگرفتند وادنی مراتب تنخواه هریک ایشان ازده الی پانزده تومان مشخص سالیانه بود ودوازده هزار سوار دیگر نیز از هردوطایفه وغیره تحت الویهٔ دیگر سرداران قیام داشتند که همیشه ملازم رکاب شاهی ومحافظ خلوتگاه وسراپردهٔ تال الی بوده خاصهٔ سیصد ذرعه ازسراپردهٔ شاهی فرود میآمدند واین دوازده هزار سوار اکثر نقد واقل نصف نقدوم جایگیر داشته اند ومنصب داران ایشان ازقبیل دهباشی ومینکباشی وقول آقاسی بوده وبطرق تیول وسیورغال افتخار داشته اند ودیگر سی هزار سوار ازدرانیهٔ قندهار ودیگر طوایف سکنهٔ آندیار درزیر بیرق سردار قوم خود طریق خدمت می پیمودند ودیگر سواران قبایل ترین وبلوچ وهوتک وتوخی وترک واندری وعلی خیل بودند که مدام بملازمت رکاب شاهی روز بسر می بردند ومجموع سپاه محصوره غیر ازاکثر سواران وسی هزاروپنجصد پیاده هشتادوشش هزار سوار رهسپارمیدان کارزار بودهاند وعلاوه بران پانزده هزارسواره وپیاده درسند وملتان ودیره جات ازمردم خود آنولایات بوده که درافغار هند حاضررکاب شاهان افغان میشدند چنانچه عـدد صفوف منوف لشکر درسفرهای هندوستان بیرون از پیاده بیک لک سوار جرار کار گذار سلاح دار میرسید

—(ذکر حکام ووالیان ومالیات عهد اعلیحضرت شاهزمان)—

ذکر حکام عهد اعلیحضرت شاه زمان

عبد الله خان مخلص الدوله بحکومت کشمیر سرافرازی داشته وبیست وچهار لک روپیه از اجارهٔ آنولایت عاید دیوان سلطنت میشد اما اکثر بمواجب عمال وضابط مجری گشته شش هفت لک روپیه بخزانهٔ پادشاهی میرسید ومظفر خان بهادر صفدر جنگ سدوزائی بایالت ملتان مأمور بوده واکثر از مضافات آن درعهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه بتصرف بهاول خان چنانچه مذکور شده آمد وحصهٔ بدست سکهان درآمد ودخل ولایت جهنگ سیال نیز که حاصلش چند لک روپیه واز توابع حکومت ملتان بود در کیسهٔ سکهان میرفت وبقیهٔ اضلاع ملتان جایگیرات مردم سدوزائی بوده درسالی سه لک روپیه عاید خزانهٔ شاهی میگشت ودیرهٔ غازی خان بامواجب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 63 of 1269

مردم خدمتگذار آن که از محصول آنجا مجری می بردند هفت صدهزار روپیه اجاره بود ودویرهٔ اسمعیل خان بدویست هزار روپیه در اجارهٔ عبد الرحیم خان هوتکی بود ودختر ابن عبد الرحیم خان در سلک زوجات اعلیحضرت شاهزمان انسلاک داشت ومیر فتحعلی خان سندی حکمران تهته وبکر که شهر حیدر آباد دار الحکومتش بود خراج میفرستاد وحکام بلوچستان نیز سکه وخطبه بنام سلاطین درانیه اجرا داده ومیخواندند وبعوض خراج آن ملک حکمرانش با ششهزار سوار همیشه حاضر رکاب فیض انتساب شاهی می بود وپشاور با مضافاتش تا سال ۱۲۱۲ هزار ودویست ودوازده بهفت لك روپیه اجاره بوده درسال مذکور زرداد خان فوفل زائی از حضور بحکومت آن مأمور گشت وعبد الله خان مخاطب بجان نثارخان بحکومت کابل اقدام داشت ومحمدخان امین الدوله سدوزائی بحکومت لیه مفتخر بوده بسیاری از سرداران درانی را که با شهزاده هایون طریق موافقت پیموده بودند از دست محمد خان مزبور بیاسار سیدند وازجمی اکثر از مردم درانی درصدد قتل او بودند وشاهش بنا بتقاضا خواطر درانیان از مشرف شدن حضور منع فرموده باریاب نبشد وحکومت هرات بشهزاده قیصر واز قندهار بشهزاده حیدر مفوض ومضافات قندهار جایگیر اعیان درانی بودند وبلخ وتوابع آن اگر چه داخل مملکت محروسه بود اما از خراج چیزی وبیشتری ازان عاید خزانهٔ سلطنت نبشد وبصرف میران ولایات آن میرسید بلکه چیزی از خزانهٔ دولت برای کفایت مهمات آن میرفت وخود اعلیحضرت شاهزمان باوجودیکه درسال هزار ودویست ودوازدهٔ هجری صلی الله علیه وسلم قدم بمرحلهٔ سی سالگی نهاده بود در عنفوان شباب داد هر یك ازمستمدیدگان را بوجه صواب داده بعدالت حکمرانی وسیاست میفرمود وظالمانرا شکم میدرید وپی می برید گویا موافق طبیعت مردم رفتار میکرد

ذکر سرگذشت اعلیحضرت شاهزمان از سنه ۱۲۱۳ تا آخر سلطنتش

(ذکر سرگذشت اعلیحضرت شاهزمان)

(بعد از سنهٔ مذکور تا انجام کارش)

چون شهزاده محمود بطرازیکه مذکور شد از هرات گریخته در جبال پناه گزید ودر مأمن خویش روز بهی ندیده بمشهد رفت واعلیحضرت شاهزمان بنابر عدهٔ که بنواب غلام محمدخان درباب استردادولایت واستقرار حکومتش داده بود در روز چهاردهم ماه شعبان سنه ۱۲۱۲ هزارو دو صدو دوازده از کابل لوای سر زنش مهابت سنکهه وغیره سکهان برافراشته براه پشاور آهنگ لاهور کرد واز هبوط کوکبهٔ شاهی در لاهور مهابت سنکهٔ مذکور واقف گشته از عدم نیروی مدافعه بلا توقف جای درنك خودرا فروگذاشته راه فرار بجانب جبال سوالك برداشت واعلیحضرت شاهزمان میدان کار زار را خالی از اغیار دیده عبد الله خان مخلص الدولهٔ الکوزائی رابحکومت کشمیر مأمور فرمود وولایت لاهوررابدستوریکه بود با احمدخان واگذاشته قوت استخلاص ولایت محکومهٔ نواب غلام محمد خان را از جنگ فرنگ در بازوی خود ندیده بکابل مراجعت نمود وپس از رسیدن در کابل از عرایض شهزاده قیصر وزمانخان بگوش داد نیوشش رسید که شهزاده محمود بامداد وکمك اعلیحضرت فتحعلی شاه روی تسخیر بسوی هرات نهاده وایشان بافواج مقیمهٔ هرات بعزم مدافعه از شهر بیرون شده اند

ذکر توجه اعلیحضرت شاهزمان جانب هرات

﴿ذکر توجه اعلیحضرت شاهزمان﴾

(جانب هرات بعزم دفع شهزاده محمود)

مفصل این مجمل اینکه چون شهزاده محمود بطرازیکه مرقوم گشت وارد مشهد مقدس شده عرض بدرگاه سرير سلطنت شاه ایران کشته بروفق بیان صاحب روضة الصفای ناصری الیاس شرفیابی بارگاه اعلیحضرت فتحعلی شاه نمود وعرضش منظور گردیده اسمعیل آقای مکری بساول دربار خاص وی مأمور وحکام اصفهان وکاشان

KODAK Color Control Patches
Blue Cyan Green Yellow Red Magenta White 3/Color Black
Kodak

را مشهور شد که شهزاده را باعزاز واکرام بدار السلطنهٔ طهران رسانند چنانچه بر طبق امر پادشاهی اورا در روز بیست وهشتم ماه رمضان سنه ۱۲۱۲ هزارو دو صدو دوازده باحترام تمام وارد شهر طهران کردند واز جانب شاه ایران چراغ علیخان باستقبال شهزاده محمود وفیروز الدین وکامران برادر وپسرش بیرون شده مراسم پذیره(۱) بتقدیم رسانید وهمچنین حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتماد الدوله ووزیراعظم باجماعتی از اعیان واشراف قرب شهر طهران ایشانرا استقبال کردند ودر عمارتی از عمارات شاهی فرود آوردند منزل دادند وهمهٔ اسباب بارعلاقات ایشان رسیده شرایط ادب بجای آوردند وپس از چند روز شرفیاب ملاقات شاه شده مورد تفقدات خسروانه کشتند وبعد از توقف یکماه در طهران بسکونت کاشان مأمور کردیدند ولد الله خان بن حاجی ابراهیم خان صدراعظم حاکم کاشان بامر پادشاهی شروط مهمانداری رانسبت بایشان بجاآورد وشهزاده محمود که هوای سلطنت در سرداشت پس از حصول استراحت عریضهٔ مشتمل بر استمداد ومتضمن بر ترخیص وی بجانب هرات نزد شاه ایران فرستاد ومستدعایش باجابت مقرون کردیده رخصت انصراف بجانب هرات حاصل آمد وآقا بابا خان یساول الله بمهمانداری اومقرر شده میر حسن خان طبسی وامیرعلیخان عرب(۲) خزیمه ومصطفی خان واسحق خان ترشیزرا فرمان شد که هر یك باهزار سوار کزیده ملازم رکاب شهزاده محمود بوده از حکمش تجاوز نکنند چنانچه شهزاده بقرار بیان صاحب تاریخ سلطانی با خوانین مذکوره وسوارهٔ ایشان از یزد براه فراه روی بسوی هرات آورده فراه را متصرف شد وازانجا عازم اسفزار کشت وشهزاده قیصر که با زمانخان بعزم مدافعه از هرات بیرون شده بودند پیش آمده درمنزل عمارت واقع سمت جنوبی قلعهٔ اسفزار باهم مقابل کشته جنك درپیوست وشهزاده قیصر شکست یافته بشهرهرات درشده محصور کشت وشهزاده محمودیکفرسنکی هراترا لشکرکاه قرارداده بمحاصره پرداخت وازین سبب اعلیحضرت شاهزمان چنانچه اشارت رفت ازمضمون عرض شهزاده قیصر راه هرات برکرفته بقرب هرات رسید ومحمدزمانخان همهٔ مردم قزلباشیهٔ هرات را نظر بجانب داری فتحعلی شاه قاجار هواخواه شهزاده محمود پنداشته تدبیری اندیشید وآن این بود که مکتوبی بامیر علیخان قاینی ومیر حسن خان طبسی که بامر شاه قاجار درین مرحله شهزاده محمود را مددکار بودند نوشت وفرستاد که عهد نامهٔ که درباب دستکیر کردن شهزاده محمود خواسته بودیدانك درحاشیهٔ کتاب مجید بخط ومهر شهزاده نوشته ومهر نهاده روانه شد تاکه ایشان مطابق التماس خویش شهزاده محمود را کرفته با دست بسته پیش ما فرستند هر آینه ممنون احسان شان شده بجازهٔ این خدمت حکومت خراسان خواهند یافت وحامل این قرآن شریف را تعلیم کرد که شب هنکام راه بیهوده وطی کند که خودرا کرفتار کشیکچیان سراپردهٔ خودشهزاده محمود نماید تاابر مدعا بصدق تعارات اقدچنانچه فرستادهٔ اودرکنار پلمالان کرفتارپاسبانان شهزادهٔ مذکورکشته نزد شهزاده اش بردند واو رقیمهٔ مزبوره را مطالعه کرده هراسناك شد وباسردار محمدا کرم خان کفته ازوی صلاح کار جست وهر دو تن این سخن را حمل بر صدق کرده رأی زدند که خودرا ازان ورطه بیرون کشند وامیرعلیخان وحسن خان که ازجانب شاه ایران مأمور باعانت شهزاده بودند ازین کید آکاهشده هرچند سوکندیاد کردند که این سخن ازحیله وشید(۳) است شهزاده را باورنیامده بسیاق اذاجاء القدرعمی البصر درهمان تاریکی شب باشهزاده فیروز الدین وشهزاده کامران برادر وپسر خویش ره سپروادی رنج وتعب کردید وراه فراه جانب بوزهٔ کبوزخان پیش کرفت وازانجا برادر وپسرش را کسیل دربکاه اعلیحضرت فتحعلی شاه کرده خودروی امید بسوی بخارانهاد وشهزاده قیصر بازمان خان از کریختن ایشان خبریافته باجمعی ازشهر هرات بیرون کشته باامیرعلیخان و حسن خان و جمعیت ایشان درآویختند وخون اکثرازتبعهٔ همدون سردار را بریختند وبقیةالسیف باسرداران خویش ره نوردبادیهٔ هزیمت شده جانب قاین رفتند واعلیحضرت شاهزمان که برای دفع این غائله از کابل راه برکرفته بود وارد هرات شده زمانخانرا ازتدبیرنیك اندیشیده و شهزاده محمودرا ازمملکت بیرون کشیده بود مورد الطاف شاهانه فرمود وازانسوی شهزاده محمود وارد بخاراشده باشاه مرادبی حکمران بخارا ملاقات کرد واعزاز واکرام یافت وازین

(۱) پذیره یعنی استقبال وپیش باز

(۲) خزیمه قبیلهٔ است ازعرب

(۳) شید مکر وحیله

گرداز شاه مرادی اعلیحضرت شاه‌زمان آگاه گشته ملاعبدالحق نامی را بامنشوری نزد شاه بخارا فرستاد که شهزاده محمود را خدمت وی گسیل درگاه مابه پناه جاید ویا گر فرستادنش رانتک ایالت خویش عید اذا خراج البلد فرماید واوپس ازوصول این نامه ورسول نخست قصد حبس وی کرده بعد بشفاعت بعضی از علماء واستکه اظهار عزم سفر بیت الله نمود رخصت یافت وازبخارا بیرون شده نزد محمدرحیم خان حکمران اورگنج رفته‌ازوی نیز حمایت وعنایتی ندیده راه طهران پرگرفت و فرستادهٔ شاه‌زمان بانیل مقصود ازنزد شاه مرادی مراجعت نمودو آنکه که شهزاده محمودوارد طهران شد از اعلیحضرت فتحعلی‌شاه عزت واحترام دیده درسرای میرزا محمد شفیع خان صدراعظم منزل برایش معین گشت که انشاءالله تعالی درموقعش مذکور میشود .

ذکر توجه اعلیحضرت شاه‌زمان جانب لاهور

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت شاه‌زمان جانب لاهور برای دفع فتنه سکهان ﴾

تفصیل اجمال اینکه در خلال احوال مذکوره گروه سکهان باغوای مهابت سنکهه راه فتنه و فساد پیش گرفته با احمد خان بارکزائی حاکم لاهور بجنگ گرائیدند واحمدخان را بقتل رسانیده لاهوررا متصرف شدند واین ماجرا ازعرایض واقعه نگاران وکاربرد ازان پنجاب بگوش شاه زمان رسیده ازهرات بکابل مراجعت کرد وبنه و آغروق را از راه قندهارفرستاده شهزاده قیصررا بدستور سابق بحکومت هرات گذاشته میرافضل خان بن مددخان اسحق زائی را بنیابتش گماشت وزمان‌خان را باخود برداشته ازراه هزاره‌جات وارد کابل شد وازانجا بلباز وبرگ آراسته راه لاهور برگرفت وگروه سکهه ازتوجه کوکبهٔ شاهی آگاهی یافته از طریق خوف وحذر پوشیده منتشر گشتند وشاه‌پس از ورود مسعود درلاهور بنابرآنکه قوم سکهه همواره مصدر فتنه وفساد شده ولایت پنجاب را خراب میکردند لاجرم باخود اندیشیده این امر را صواب دید که یکی ازان گروه را بحکومت لاهور برگزیند که دیگر نائرهٔ فساد سکهان چهرهٔ عروس مملکت را نخراشد پس مهاراجه رنجیت سنکهه را که بامهابت سنکهه عناد داشت پیش‌خوانده بحکومت لاهور گماشت وخود ولایت پنجاب‌را نظم ونسق داده لوای مراجعت بجانب کابل افراشت ودروقت عبور از آب جهلم اکثر توپخانه وبنه وقورخانه اش غرقشده بکمال بی‌نظامی وبی‌انجامی بکابل رسیدوحکومت پشاوررابشاه‌زاده شجاع‌الملک برادرخویش مفوض نموده روانه قندهار شدودرانجا ازسبب قتل سرداران درانی عموماً واز کشتن سردار پاینده خان خصوصاً اساس سلطنتش را ازبن برانداخت چنانچه رقم شده می آید .

ذکر قتل سرداران درانی وغیره

(ذکر قتل سرداران بااعتبار درانیه وغیره)

این قضیهٔ نامرضیه ازسبب غرور وپندار رحمت‌الله خان بن فتح‌الله خان سدوزائی بحدود پیوست زیرا که مشارالیه پس ازفوت پدرش بواسطه سردار پاینده خان قرب بارگاه ورفت و آمد درگاه شاهی یافت ودرابتدای کار که سردار مذکور برای او شرف بارحاصل میکرددیگر بزرگان ازتحصیل مرتبه او مانع آمده همی گفتند که اورا راه باریدهد که باعث ادبار دیگران خواهدشد وسردار پاینده خان که مربی حال و کفیل احوال او بود تبسم کرده جواب میگفت که از بروی بازوی او چه بظهور خواهد آمد ودراخیر چنان شد که دیگران گفته بودند چنانچه رفته رفته کار رحمت‌الله خان بزرگ گرفته برتبهٔ وزارت ومختاریت کل امور سلطنت رسید واکثرامراء خصوص سردار پاینده خان را بچشم حقارت میدید وهیچ یک را وقعی نگذاشته سخنش را نمی‌شنید ودراجرای کاراساس کینه می پرداخت تاکه همگنان یکدل ویکزبان گشته بعرض شاه رسانیدند وازشاه جوابیکه مطابق تمنای شان بود نشنیدند پس ازان درپی چاره افتاده بقرار بیان صاحب تاریخ سلطانی در عبادت که میان غلام محمد هندوستانی که درقندهار آمده اقامه گزیده بود واکثر امراء روی ارادت بسوی او داشتند رفته باهم قرارادادند که رحمت‌الله خان را مقتول وشاه را از سلطنت معزول ساخته شهزاده شجاع‌الملک را بپادشاهی بردارند وهمه آنانیکه حاضر این مجلس بودند چون سردار پاینده خان ملقب بسرفرازخان امیرالامراء واسلام‌خان ضبط بیگی وحکمت خان سرکانی و محمد عظیم خان بن میرهزار

خان الکوزائی وامیراصلان خان وجعفر علیخان جوانشیر ویوسفعلیخان خواجه سرا ومیرزا شریف خان منشی ونور محمد خان بابری وغیره بقرآن مجید سوگند خودها را مؤکد نموده مواضعه نمودند وروز هنگامه را جزدا معین کرده گفتند که سرفراز خان مردم بارکزائی را از دهات بشهر خواسته درروز پنجشنبه که رحمت الله خان جانب کار زخویشتن واقع دو کروهی جانب شرق شهراحمد شاهی حالمعروف بتور(۱)وزیر رااسید وشکار چیوون گرد محمد عظیم خان الکوزائی ازعقبش رفته سیدتیغ اجلش سازد وامیراصلان خان جوانشیر بادیگران کمسر کشک پادشاه اند اورا گرفتار نمایند بعد هریک روی بسوی اجرای امرعهدهٔ خویش آورده سردار پاینده خان قوم بارکزائی را بشهر طلبید وامیراصلان خان باهمراهان خودش بسلاح کین آراسته درکین کارنشست امامیرزاشریف منشی اینرا قبل ازانکه باراز انجامد باتفاق احمد خان بارکزائی نزد رحمت الله خان پرده بازداشت واوهردو تنرا فوراً نزد شاه برده صورت واقعه را بگذاشت وترک رفتن شکارگاه خویش کرده شبرا بتشویش بسر آورده وبامدادان حاضر درگاه شاه شده وی بتحریک اویکیک ازامراء بهانهٔ مصلحت بارگاه خواسته بعدازانکه حاضر آمدند دروازهٔ ارگ را ببسته همهرا ازدم تیغ گذرانیدوگویندکه درینوقت سردار پاینده خان بانتظار خاطریکه بواسطهٔ رحمت الله خان ازاعلیحضرت شاه زمان نسبت بخودداشت ترک محفل حضور شاهی کرده شیوهٔ مرضیهٔ صائم الدهر را اختیار نموده فتح خان فرزندار شد ارجمندش را بعوض خود بدربار شاهی گماشته بودچنانچه درین روز بخانهٔ خویش بهمان اوراد ووظایفیکه داشت مشغول بودکه حسنخان پیشخدمت امرشاه درمحفه نشسته رسید واعلام حاضر شدنش را بدربار نمود چو قریب غروب آفتاب بود آنقدر درنگ کرد که وقت شام شدوسردار دوست محمد خان پسرش که عمرهفت سال داشت باسرواالما جدش آب برای افطار حاضر کرد وازخورده سالی جام آب بادستش میلرزید وآب میریخت وچون آب را بگرفت وآشامید درحق وی دعا کرد وگفت که خدایت خوار دنیا وعقبی نکند ورتبه علیا رسانیده محسود اهل زمانت سازدوپس ازافطار واداء نماز مغرب بافرستادهٔ شاه حاضردرگاه شده چنانچه رقم گردید بقتل رسیدوجسدش درموضعدا کرد مدفون گردید ورحمت الله خان پس ازقتل ودفن سرداران به منصب وقدارخانی کردن بافراخت واین سانحه درسال هزارو دوویست وچهاردهٔ هجری بوقوع رسید چنانچه شاعری مادهٔ تاریخ قتل ایشانرا رشته نظم کشیده وبرلوح مزار سردار پاینده خان نقش کرده اند وازجمله ابیاتش این دوبیت ثبت کتاب شد

زپاینده چو رحلت سرفراز جهان ... بلند نالهٔ افغان شداز همه افغان
زعقل سال وفاتش چوباز پرسیدم ... جوابداد کهقل هم شهادة الرحمن (۱۲۱۴)

وفتح خان بابرادران وسایرمتعلقان خود بعض ازدیوار حصار خود را زیر انداخته و برخی ازدر وازه شهر برآمده روی فرار بسوی قلعهٔ موسوم بنادعلی نهادند وپس ازوصول درانجا الامتدرا موجب صدگونه زحمت دیده ازراه بم وسیستان در ایران نزد شهزاده محمود رفتندومیان غلام محمد درویش که بقول بعضی داخل مجلس سرداران مقتول ودرنزد برخی خالی الغرض بود باجدی از مریدان خود از قندهار هجرت اختیار کرده راه هند بر گرفت ودر بین راه بایماء رحمت الله خان بقتل رسیده بقرب در وازهٔ هرات بلخهٔ قندهار مدفون گشت ومقارن اتحال الاعرض شهزاده قیصر والی هرات ومیر افضل خان نائب او بگوش هوش اعلیحضرت شاه زمان رسید که اعلیحضرت فتحعلی شاه قاجار بعزم تسخیر خراسان جیش در جنبش آورده و نشاپور را بمحاصره انداخته است پس بصوابدید رحمت الله خان طره بازخانرا برسم رسالت نزدشاه ایران فرستاد ومشار الیه دروقت انحصار حصار نشاپور واردبار گاهشاه مزبور شده نامهٔ وهدیهٔ اعلیحضرت شاه زمانرا بگذرانیدوچون مضمون این رسالت استدعای فسخ عزم اعلیحضرت فتحعلیشاه ازتسخیر خراسان وهم مشتمل این بود که اعلیحضرت شاه زمان کماکان تعهد سابقه تخلف نکرده قدم تسخیر مملکت ایران پیش نگذارد لاجرم شاه ایران که فتح نشاپور را ازنیروی بازوی خویش دور میدید این نامه ورسول را بهانه ساخته جانب طهران مراجعت کرده وهم طره باز خان باتحف و هدایای شایان

(۱) تور در نجامی پشته سیاه است که نزدیک مقصود شاه است

تتمهٔ اشتباهی مسیر زحمن حساب در نیاید که مادهٔ تاریخ ۱۲۱۵ شود

رخصت انصراف بافتواره قندهار شده شرف دست بوس حاصل کرد و دربنوقت از عریضهٔ شهزاده شجاع الملک حاکم پشاور خاطرنشان اعلیحضرت شاه زمان گردید که مردم سکهه سازفتنه سازو در فساد باز کرده اند پس شاه از شنیدن خبرعزم سرزنش سکهان رایت سفر بپشاور بر افراخت ومهر علیخان ملقب بشاه پسند خان معروف بمیراخور اسحق زائی را بحکومت قندهار گذاشته خود وارد کابل شد که در پنجاب مهارت سکهه را بشکنجهٔ عتاب گرفتار سازد ولیکن تقدیر بخلاف تدبیرش زهر بکام مرام ریخت

ذکر توجه شهزاده محمود وفتح خان از ایران جانب افغانستان

ذکر توجه شهزاده محمود وفتح خان از ایران جانب افغانستان

آنگاه که فتح خان از قتل پدرش هراسان گشته در ایران نزد شهزاده محمود رفت شهزاده را بتسخیر قندهار دلالت وراه نمونی کرده دربنوقت که شاه زمان عازم پنجاب گشته وارد کابل شدوی از ماجرا آگاه گردیده توقف خودرا در ایران بعید از طریقهٔ خون خواهی پدرش شمرده باشهزاده محمود از راه سیستان عازم قندهار شدند چون راه قندهار نزدیک کردند مهر علیخان حاکم قندهار باهجزار سوار ازدرمدافعه بیرون رامده موضع باغ میرزا را فرودگاه ساخت وبعقب الامر از شهزاده وفتح خان شکست یافته داخل شهر قندهار شد واز حصول این فتح مردم دران ظفر را همرکاب شهزاده وفتح خان دیده بدور ایشان فراهم گشته از روز دیگر مند گذشتند وقندهار را بمحاصره انداخته پس از چهل و دوروز ایام محاصره یورش برده بجانب داری ویاری قزلباشیهٔ اندرون شهر فتح حاصل کرده شهر را متصرف شدند ومهر علیخان حاکم الم بخش خان وحسن خان را که باعث تسخیر حصار قندهار میدانست بقتل رسانیده از شهر بیرون شد ونزد شهزمان شتافته سرگذشت خویش قصه کرد واو که هوای سفر پنجاب ومهر زنش سکهان در سر داشت از رویداد این واقعه ترک رفتن آنجا را کرده تولی مدافعهٔ شهزاده بجانب قندهار افراشت وبعد از ورود در غزنین سردار احمد خان نور زائی را با ده هزار سوار مقدمة الجیش قرار داده خود دوروز پس از حرکت وی راه برگرفت وشهزاده محمود نیز مبلغی از تجار قرض گرفته سامان حرب ساز کرده روی مقابله بسوی اردوی شاهی نهاد ودرین مقر وقلات غلجائی با احمد خان مقابل گشته وی که از کردار ناسزاوار رحمت الله خان سرگران بودازاعلیحضرت شاه زمان روی برتافته بلشکر شهزاده محمود پیوست واز عقب اعلیحضرت شاه زمان را از التجای رفقه از منزل مقر روی عزیمت بسوی کابل آورد واز کابل نیز بنابر عدم استعداد وصوابدید رحمت الله خان که در پشاور رفته بمعاونت شهزاده شجاع الملک حاکم وسپاه ومردم آنجا آب روی کار خویش آورد طریق جلال آباد پیش گرفت وبا رحمت الله خان وزمان خان بامیزائی ویازده سوار از دست انقلاب زمان روی امید بسوی پشاور آورد واز خستگی جاده پیمائی رای حصول استراحت در قلعهٔ عاشق نام شنواری فرود آمد واو نخست از در اعزاز واحترام بقلعه در آورده بمراسم خدمت اقدام کرد وپس از آنکه آسوده خاطرش ساخت در نصف شب دو بیست تن از مردم شنوار راخواسته دروازهٔ قلعه بربسته راه بیرون شدن نگذاشت ورو بروج وبار قلعه را بتفنگچیان شنواری مستحکم ساخته پسر خودرا شتابان نزد شهزاده محمود که اینوقت در کابل رسیده بود فرستاد که مژدهٔ این امر را بدو رسانیده جایزهٔ خدمت حاصل نماید واعلیحضرت شاه زمان از غدر وی و ابواو خبریافت هرچند کاید تدبیر بکار برد قتل سکیل وتزویر اورا نتوانست کشود تا که شهزاده شجاع الملک اطلاع یافته سردار عبدالکریم خان اسحق زائی را باصد سوار از پشاور روانه کرد که شاه را از قید عاشق دل سیاه رهاند ولیکن قبل از آنکه فرستادگان او برسند شهزاده محمود که وارد کابل گشته واز مردم قزلباشیه که بسبب قتل امیر اصلان خان وجعفر خان جوانشیر نسبت باعلیحضرت شاهزمان رنجیده خاطر بودند وبدو پیوستند قوی دل شده بود بمجرد وصول پسر عاشق شنواری نواب اسد خان برادر زاده سردار پاینده خان مرحوم را باسوار بسیار از کابل روانه شنوار نمود واوکه در دل کینه بود در دل داشت رفته شاه را باخود برداشته نزد شهزاده محمود حاضرش کرد اینوقت مأمورین شهزاده شجاع الملک از درهٔ خیبر گذشته از که ماجرا آگاه گشتند وشهزاده در پشاور خبرداده اجازت یکی از دو رفتن و یا مراجعت کردن خواستند وچون کار از دست ونیر از شست رفته بود بامر شهزاده مراجعت کردند واعلیحضرت شاهزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 68 of 1269

بقرار بیان صاحب تاریخ سلطانی در حین گرفتار شدنش بقلعهٔ عاشق مذکور دو نگین ثمین که یکی فخراج ودیگری کوه‌نور بود وباخود داشت کوه نور را درشق دیواری نهفته فخراج را بنهر آب انداخت خلاصه چون بنزد شهزاده محمود رسید چشمش را بمکافات شهزاده همایون میل کشیده در بالاحصار حبسش فرمود ورحمت الله خان وزیر را که در وقت کشتن سرداران چنانچه گذشت لقب وفادار خانی یافته بود با برادرش محمد خان وزمان خان بامزائی بقصاص خون سردار پاینده خان وحاضر خان برادر محمد اکرم خان که یکی درقندهار ودیگری درهرات‌بایام حکومت زمانخان کشته شده بود بکشت واینواقعه بقول درسال۱۲۱۶هزارودویست وشانزده وبقولی۱۲۱۷هزار ودویست وهفده بوقوع رسیده ایام سلطنت اعلیحضرت شاهزمان منقضی گشت وشهزاده محمود براریکهٔ سلطنت نشست

ذکر سلطنت اعلیحضرت شاه محمود

ذکرسلطنت اعلیحضرت شاه محمود

(ابن اعلیحضرت تیمور شاه)

بقرار بیان صاحب تاریخ سلطانی شهزاده محمود درروز پنجشنبه ۱۳ سیزدهم ماه ربیع الاول سال۱۲۱۶هزارودویست وشانزده هجری وبر وفق ذکر صاحب ناسخ التواریخ درسنه ۱۲۱۷ بتخت سلطنت جلوس فرموده مهر فرامین واحکام را بدین بیت مسجع ومزین گردانید

علم شد ازعنایات الهی   بعالم دولت محمود شاهی

و هر یک از خداوند اخلاص کیش خویش را پیش خوانده بنواخت وبعضی از مناصب سرافراز ساخت واز جمله فتح‌خان را که علت فاعل سلطنتش بود بخطاب وزارت ولقب شاه دوست ممتاز ساخته برفض خاطش این بیت منقر (۱) کرد

(۱) منقر یعنی کافته وکنده‌شده

دولت محمود را نازم که زوست   سر فراز ملك ودولت شاه دوست

واضح اقوال درباب وزارت او آنست که درجلوس دفعهٔ دوم اعلیحضرت شاه محمود که باورنگ جهانبانی نمود منصب مذکور یافت چنانچه در موقعش بیاید الغرض شیر محمد خان بن وزیر شاه ولیخان بامیزائی بلقب مختار الدوله امتیاز یافت وعبد الله خان الکوزائی که اعلیحضرت شاهزمانش از حکومت کشمیر معزول ودر بالاحصار محبوس کرده بود بتشریفات شاهانه اش برومند فرموده بحکومت کشمیر مأمور نمود وملا محمد سعید خان بارك زائی بمنصب قاضی القضائی مفتخر گردیده مهر قضاوتش بدین بیت محکك گشت

محمد سعید از فضل حق مشهود شد   قاضی القضاة شاه محمود شد

وشهزاده قیصر والی از قضیه مکفوف البصر(۲) شدن پدرش واقف گشته هرات را بعمش شهزاده فیروز الدین گذاشته روی آرزو بدرگاه اعلیحضرت فتح علی‌شاه نهاد ودر شهر سمنان برکاب او که از سفر خراسان مراجعت کرده بدانجا خیمه زده بود پیوست ویك زنجیر پیل با بعضی اشیاء دیگر پیش کشیده مورد تفقدات ملوکانه گشت وبخلعت گران بها وشمشیر مرصع که شاهش عنایت کرد دلش بجای آمد وبزرگان خراسان مامورشدند که دست اعانت ازوباز ندارند وازنجا شهزاده محمدولی میرزا بحکومت خراسان سر افرازی یافته درباب شهزاده قیصر توی بیزسفارش رفت

(۲) مکفوف البصر یعنی ممنوع البصر یعنی اعمی

(ذکر هنگامه آرائی شهزاده شجاع الملك بتمنای سلطنت)

ذکر هنگامه آرائی شجاع الملك

چون شهزاده شجاع الملك از کور کردن اعلیحضرت شاهزمان برادرش آگهی یافت باغم والم همدم شده کمر انتقام برست وبخیال سلطنت بترتیب لشکر پرداخته سرگرم تهیهٔ کار بود که زرداد خان فوفلزائی که از عهد اعلیحضرت شاهزمان فراری ودربین مردم یوسف زائی متواری بود از استماع خبر سلطنت اعلیحضرت شاه محمود خورسند وخوشنود گشته باعانهٔ یوسفزائی قلعهٔ الله در آمده از آنجا با چهار صد سوار وپیاده از مردم ختك دراه هواخواهی اعلیحضرت شاه محمود برگرفته وارد قریهٔ بده بر واقع پنج کروهی شهر پشاور گردیده آمادهٔ جنك شهزاده شجاع الملك شده

دست تطاول کشود که بدینواسطه حسن خدمت باعلیحضرت شاه محمود آشکار سازد امّا شهزاده شجاع‌الملک بدفع
فتنهٔ وی برخواسته گل محمد خان وفیض طلب‌خان بامیزائی ویار محمد خان تساقچی‌باشی را باجمعی مامور فرمود وایشان
بادویست سوار وچندصد پیاده راه کارزار پیش گرفتند وانگاه که وارد آنسرزمین شدند زرداد خان دربازوی خود
نیروی مقابله ومقاتله ندیده فرار اختیار کرد بعد شهزاده شجاع الملک عزم رزم اعلیحضرت شاه محمود جزم نموده
نخست مردم درانی قندهار وقزلباش کابل‌را که باشاه رهسپار بودند بعطای سیم وزر وخلاع اوفر مرهون احسان
خود ساخت چنانچه مهر علیخان میرآخورباشی که ازرکاب اعلیحضرت شاهزمان گریخته درجلال آباد توقف داشت
باشصت سوار وارد پشاورشد بشهزاده پیوست وهمچنین محمد اکرم خان بامیزائی امین‌الملک که در نزد اعلیحضرت
شاه محمود طریق خدمت می‌پیمود باشصت سوار ومحمد خان تساقچی باشی فرار کرده ملازمت شهزاده شجاع الملک
اختیار کردند وبرهمین قیاس مردم درانی جوجه باسواره و پیاده نزد شهزاده میشدند تا که کارش رونق گرفته
اسباب حرب آماده گشت بعد حرم محترم خود دختر رحمة‌الله خان وزیر مقتول را باپرادرش محمد صدیق خان
ازراه ملک یوسف زائی براول بندی فرستاد که ازمعرکهٔ کار زار برکنار باشد ووالدهٔ ماجدهٔ خودرا باحرم محترم
اعلیحضرت شاهزمان درپشاور گذاشته بالشکرروی جانب کابل آورد ومهر علیخان میرآخورباشی‌را باپنجصد سوار
پیش رو سپاه قرار داده خود از عقب رهنوردی در آمده وارد منزل باساول شد و اعلیحضرت شاه محمود نیز
عبدالواحد خان بار کزائی وعطاءالله خان علیزائی وبلوچ خان اچکزائی راباجمعی مأمور قراولی نموده ایشان
وارد جلال آباد گردیدند وقراول جانبین باهم ملاقی گشته نایرهٔ حرب شعله ورشد وقراول اعلیحضرت شاه محمود
هزیمت یافته بعضی راه فرار جانب کابل برگرفته برخی برکاب شهزاد ملحق شد ومژدهٔ این فتح‌را مهر علیخان معروض
داشته ضمناً اجازهٔ تعاقب وبا توقف التماس کرد وجواب درنگ کردن صدور یافته درهمانجا مکث نمود وخود شهزاده
نیز دررسیده داخل جلال آباد وازانجا واردموضع اشپان شد ودرتجا هنوز اردویش نیاسوده بعضی باستوار نمودن
خیمه وبنگاه وبعضی بتحصیل علوفه و آذوقهٔ مشغول بودند که ناگهان لشکر اعلیحضرت شاه محمود و شهزاده کامران
وفتح خان از گرد راه رسید وسپاه شهزاده با وجود پراگندگی واشتغال بکمال جستی و چالاکی صف آرا
شده عزم کارزار کردند واز دوسوی آوای توپ وتفنگ ونوای مخالف شاهین جنگ بلند گشت ودربین
التهاب آتش قتال خوانین غلام خانه ودرانی که ازعطای خلعت وزرچنانچه ازپیش مرقوم شد دل بمعاونت شهزاده
شجاع‌الملک بسته بودند روی از اعلیحضرت شاه محمود برتافته نزد شهزاده شتافتند وهمچنین صالح محمد خان
اسحق زائی میرآخورباشی ازجنگ که برآمده از آب سرخ رود گذشته منهزماً داخل کابل شد ودران میان
شهزاده کامران ووزیر فتح خان وخواجه محمد خان برپیادگان قوم خلیل ومهمند ازلشکرشهزاده شجاع‌الملک حمله
ورگشتند وشهزاده ازجهت آنکه باغ اشپان حایل وسد راه امدادش بود نتوانست که معاونت پیادگان مذکورهٔ
خویشتن نماید چنانچه محمد خان هشت نگری(۱) واله یارخان باجوری رئیسان پیادگان قوم خلیل ومهمند از دست　(۱) باشنغر
بدبود شیان بقتل رسیده مابقی هزیمت یافتند وازین انهزام اساس تمام صفوف لشکر شجاع‌الملک روبانهدام نهاده
پشت بجنگ دادند وسپاه اعلیحضرت شاه محمود هجوم آورده شهزاده را دایره سان چون مرکز درمیان گرفتند
وازانجا که اجل موعودشهزاده بسر نرسیده بوده کسان اعلیحضرت شاه محمود بتاراج جواهر خانه وخزانهٔ که
همرکاب شهزاده بود مشغول گردیده شهزاده امان جان یافت وبا پنجاه سوار طریق فرار جانب سفید کوه برگرفت
وازجبال شاخه واشجار بازخنه(۲)هبوط وصعودداده روزسوم داخل علاقهٔ کرم شد ومردم آنجا بپاس شهزاده گی　(۲) بازخنه بلند
احترامش نموده درعلاقهٔ تیرا رسانیدند وبیست سراز اسپان شهزاده وهمراهانش ازصعوبت راه ونیافتن جو وکاه
سقط شده زحمت وعسرت درخانهٔ سید محمدرضا نامی ازسادات تیرا رسیده فرود آمد واومراسم مهمانداری
وشیوهٔ خدمت‌گذاری رالایقی بتقدیم رسانیده شهزاده نیز یکدست زین طلاء باساز ویراق مرصع بجایزهٔ خدمتش
بدومرحمت فرمود وباوجودان عطیه پس از چند روز باغوا والقای بعضی از نکوهیده خویان فتنه جویان سید
مزبور قصد مخالفت وی کرده عزم گرفتنش نمود که خدمتی باعلیحضرت شاه محمود اجرا داده مجرائی حاصل نماید

وشهزاده از آهنگ او فراست دالست بتدبیر دفعش باخود می اندیشید که محمد امیر خان خیبری ویار محمد خان لباقچی باشی باجماعهٔ خودها بشهزاده رسیده از عزم مخالفانهٔ سید محمدرضا یارمیدوازانجا باطمینان خاطر رهسپر شده دردرهٔ خیبر بقلعهٔ محمد امیر خان مذکور فرود گشته رحل اقامت انداخت وباعانت مردم خیبر که سرکردگان ایشان درخرگاه ایشان حاضر رکاب شهزاده بودند وبدعنی امید احسان از اعلیحضرت شاه محمود نداشتند مدتی درانجا بسر برد ودرهنگام اقامهٔ آنجا ملا جعفر نامی با ابوالحسن خان نزد شهزاده حاضر آمده مستخدم رکاب وی شدند وشهزاده کامران بعد از حصول فتح درموضع اشپان وقبل ازورود شهزاده شجاع الملک دردرهٔ خیبردراوقاتیکه بکرم وتیرا روزبسر میبرد واردپشاور شده چندی درانجا درنگ کرد بعد عبدالواحدخان بارکزائی را بحکومت پشاور وخواجه محمد خان فوفلزائی را بسالاری لشکر آنجا مأمور فرموده خود بکابل مراجعت کرد وبشرف دست بوس پدر والا گهرش مشرف گشته پس از حصول استراحت ورفع خستگی راه پشاور بحکومت قندهار مأمور شد .

(ذکر محاربهٔ شهزاده شجاع الملک درموضع سنگوخیل)

(باعبد الواحد خان وخواجه محمد خان)

ذکر محاربهٔ سنگوخیل

تعیین انتقال اینکه عبدالواحد خان حاکم وخواجه محمد خان سردار عسکر پشاور از آمدن شهزاده شجاع الملک بدرهٔ خیبر وقوف یافته باسوار بسیار عزم رزم وپیکار شهزاده کردند وپس ازقتال وجدال بسیار همراهان شهزاده که درموضع سنگوخیل سرگرم کارزار بودند ازجنگ روبرتافته پس بدرهٔ خیبردر آمدند واکثر ایشان ازشدت حرارت وکثرت عطش هلاک شدند وپس ازین هزیمت نظر بمروت وحمایت مردم خیبر مدت یکسال درانجا روز گذرانید ودرخلال اینمدت عرایض خوانین درانی وقزلباش متوالیاً بشهزاده رسیده دعوت میکردند. وبکابلش خواسته ازیاری ومعاونت خودها دلش را بآمدن بدربار السلطنه قوی میگردانیدند وشهزاده که ازشکست تهی دست گشته بود جرات نمی توانست که جانب کابل حرکت نماید تا که بخود اندیشیده دردل قرارداد که هرچند مردم درانی وقزلباش بواسطهٔ اعیان ایشان که عرایض هواخواهی میفرستند بکابل ویکجهت درمعاونتش خواهند کوشید بازهم میاید برقندهار رفته سامان کار ساز کرده بعد روی بیکار بسوی کابل آورد چنانچه بادویست سوار وچند تن پیاده ازدرهٔ خیبر پارکاب عزم نهاده داخل علاقهٔ وزیری شده ومردم وزیری که دربین خود عداوت ودشمنی داشته ودارند هرکدام خصم خود پنداشته ازراه قتال پیش آمدند وچون بنزدیک شهزاده رسیدند اورا شناخته ازجساریکه کرده بودند عذر وعفو تقصیر خواستند وخودرا بسلاح خدمت بیاراستند وازانجا شیرمحمدخان سرخیل وزیریان را باچندی دیگر ازملتزمین رای راه نمائی باخود کرده تا علاقهٔ مردم کاکر رد وازمحال کاکر ایشان را خلعت ورخصت مراجعت داده خود دوماه دربین مردم کاکر درنگ نموده بهرطرف جاسوس فرستاد وطرق وشوارع را علم آورده ازراه غوبدری راه محال طوایف غلجائی بگرفت وپس از رسیدنش درحدود غلجائی شکرالله خان نوادهٔ اخلاص قلیجان هوتک وفتح خان بابکرزائی وشهاب الدین خان توخی نزد او حاضر آمده التماس نمودند کهازسبب محاربات عدیدهٔ که اعلیحضرت شاه محمود کرده چشم امیداز وی پوشیده ایم آرزو داریم که دوشیزهٔ عفیفهٔ فتح خان بخدمت از دواج شهزاده پذیرفته آید تاکه انعقاد رشتهٔ وصلت خودرا رهین عاطفت دانسته طریق صداقت پوئیم وشهزاده مسؤل ایشان را بگوش قبول شنیده دختر مشارالیه را بحبالهٔ نکاح خویش در آورده بادویست سواریکه همراه داشت عزم رفتن شالکوت کرد وپس ازورود زمستان را درانجا بسربرده مبلغی از تجاریکه از شکارپور بار قندهار بسته واز شالکوت عبور مینمودند قرض گرفته وعده ادای آنرا بفتح وحصول سلطنت قرار داد وچنانچه خودش درروزنامهٔ خود رقم کرده است دراواخر که اقتدار یافت دینش را بازیادت احسان اداء نمود .

﴿ ذکر محاربهٔ شهزاده شجاع الملک درمنزل کوزك باصالح محمدخان غلجائی ﴾

ذکر محاربهٔ شهزاده در منزل کوزك

چون شهزاده ازوجه قرض اسبابی راکه در تربیت علل برای سفر فرض بود آماده ساخت از شالکوت لوای عزم جانب کوزك افراخت وازین سوی اعلیحضرت شاه محمود صالح محمد خان را باهزار سوار بمنع او گماشته تلاقی جانبین در کوزك اتفاق افتاده جنگ درپیوست وشهزاده باهمراهانش که دویست سوار بودند پای شجاعت فشرده درین گیرودار شهزاده ازضرب شمشیردست سواری را قطع کرده دیگران ازجههٔ شهزاده مضطرب شده باوجود کثرت سوار روازکارزار برتافته وعنان هزیمت بازکشیده درقندهار نزدشهزاده کامران که حکمران آن دیار بود شتافتند وشهزاده شجاع الملک فتحیاب گردیده وارد ارغستان که محل سکنای قبایل نوفل زائیست شده وشهزاده کامران والی قندهار که قبل ازعزیمت یافتن صالح محمد خان غلجائی بذریعه مکتوب ازحاجی فیروزالدین حاکم هرات طلب معاونت کرده بود واو شهزاده ملک قاسم پسرش را باده هزار سوار ازهرات درقندهار گسیل داشته اینوقت که هزیمتیان داخل قندهار شدند ایشان نیز در رسیده باومنزل کشودند بعد شهزاده کامران باشهزاده ملک قاسم وسوار هرات و قندهار که مجموع بهزار مرد بیکار بودند عزم رزم نموده بفاصلهٔ دو فرسخی ارغستان رسیده فرود آمد ودرخلال باوجودیکه روز مره ازمردم ایلات متوالیاً دو دو وده ده رکاب شهزاده شجاع الملک میپیوستند زیاده برهفتصد سوار همراه نداشت بیاران بعضی ازهوا خواهانش که ظاهراً با شهزاده کامران بودند وباطناً طریق خدمت شجاع الملک می‌پیمودند باوش پیام دادند که خودرا عبث درمهلکه بینداخت ازمقابل لشکر شهزاده کامران که درحدت وحدت یك برده افزونند کناره ساخته روی بدیگر سوی آرد چنانچه ازبیام آمان ارغستان را فرو گذاشته راه علاقهٔ مردم غلجائی برداشت وباوار(۱) وشبگیر اسب رانده بحدود طوایف غلجائی رسیده ازجههٔ دشمن بعید گشت والبتهٔ خودهارا که ازباران ترشده بود خشک کرده بعد داخل علاقهٔ عبدالرحیم خان هوتك گردیده سه روزه بامحتاج سفراز آنجا برداشته وارد تیره ازعلاقه کاکرشد وچند روز درانجا درنگ کرده شهزاده قیصرین اعلیحضرت شاهزمان ومدد خان که محل بیرون شدنش از هرات درموقت مکحول شدن پدرش اشارت رفت برکاب شهزاده شجاع الملک پیوست و مفصلش بقرار بیان شهزاده شجاع الملک که درروز نامهاش رقم کرده است اینکه میرافضل خان اسحق زائی نائب شهزاده قیصرچشم از حق نمك اعلیحضرت شاهزمان پوشیده بطمع عراقی خدمت اعلیحضرت شاه محمود شهزاده فیروزالدین برادر اعیانی اورا که درزدود بهرات طلبیده شهزاده قیصررا بحالت ابتر ازهرات بیرون کرد وفیروز الدین را بمسند ایالت نصب کرده خود بپاداش پرداخت وشهزاده روبطریق غربت نهاده درمملکت ایران رفت وازانجا آوازهٔ هنگامه آرائی شهزاده شجاع الملک را شنیده روی امیدبسوی افغانستان آورده چنانچه آنجا ذکرشد برکاب شجاع الملک ملحق شد بعدها ازموضع مبه حرکت کرده بصوابدید یکدیگر شهزاده قیصر و مددخان میرآخورباشی و شادیخان اچکزائی وغیره خوانین جانب قندهار رهسپرشد وشهزاده شجاع الملک طریق کابل رادرگرفت که ازدوجانب بکار پردازند وشجاع الملک جواهرنفیسه که باخود داشت مصحوب متعمدانش بذریعه تازیخان فرستاد که درانجا فروخته وجه آنرا برای تجهیز اسباب سفرحاضر آورند وهم چندداغرا بلکان کاکر عنایت نمود که بفروش رسانیده سامان سفر سازکنند وهم مکتوبی بهریك از خوانین درانی و غلامخانه وقزلباش و کوهستان و کابل فرستاده باغوای سلطنت اعلیحضرت شاه محمود القا کرد و خود بعد از رسیدن زرونهیهٔ اسباب سفرجانب منزل مقصود رهسپرشد ومقارن الحال طوایف غلجائی از دولت محمودی رو برتافته لوای بغاوت افراشتند و اعلیحضرت شاه محمود وزیر فتح خان وسردار احمد خان نورزائی را باده هزار کس درسال ۱۲۱۸ سنهٔ هزار دویست هجده هجری مأمور سرزانش بغاة غلجائی نمود وایشان بسروقت باغیان رسیده چندبار باهم جنگ وپیکار نمودند و درهر مرتبه جمعی از غلجائیان راه آخرت می‌پیمودند تاکه اخیرکار رزم درموضع شیاو جانب غربی رود ترنك ایدار گشته شهزاد

(۱) اوار وقت عصر قریب بغروب سفر ومرکت کردن وشبگیر صبح وسحر راه پیمودن را گویند ۱۲

تن از مردم غلجائی بقتل رسید وسرهای کشتگان را بربدروازهٔ کابل نموده مناری برای عبرت روزگار استوار کردند وخود ایشان نیز پس از حصول فتح ونظم ونسق مواطن و مساکن متمردین غلجائی بکابل معاودت کردند ومتصل قلع این فتنه سانحهٔ عجیب وغریب دیگر بوقوع پیوست که باعث زوال سلطنت اعلیحضرت شاه محمود شد چنانچه رقم گشته میآید .

ذکر بلوای عام کابل

﴿ ذکر بلوای عام مردم کابل ونواحی آن ﴾

در سال ۱۲۱۹ هزار ودویست ونوزده هجری شخصی از اوباش فرقهٔ قزلباش پسر امردی از مردم سکنهٔ کابل را که مذهب حقهٔ حنفیه داشت فریفته بخانهٔ خویش در آورد وچندی دیگر از اولاط را نیز صلای فاحشه کاری در داده عملهای زشت ناشایست نسبت بآن بیچاره کرده بعد از چند روزش مسکر مایع از قبیل بنگ وشراب بوی چشانیدند وسکر آورده از خانه بیرون کشیدند ووی بحالت مستی در خانهٔ خویش رفته ما جرا بپدر گفت وپدرش نزد اعلیحضرت شاه محمود فریاد زده دادطلبید واعلیحضرت شاه که جانب مردم قزلباش بچشم نیک نگاه میکرد رجوع امرش را بشرع شریف فرمود وملا محمدسعید خان بارکزائی قاضی القضاة ازانکار مدعی علیهم طلب بینه نمود ومدعی که از اقامهٔ گواه عاجز بود ناچار در روز جمعه کسان پسر مزبور باسروپای برهنه وجیوب دریده در مسجد جامع پل خشتی جمع آمده پسر را بزیر منبر رسانیده ازمیر واعظ داد طلبیدند ووی حکم قتل عام وغارت مال تمام قزلباشیه داده ومردم شهر وبازار حکم اورا از فرایض دین ومذهب دانسته بازدحام تام روی هجوم بسوی چنداول نهادند ودست بقتل وتاراج کشوده هر که را دیدند کشتند وبهر چه رسیدند بردند وخانهائیکه از مردم قزلباش وبیرون چنداول بودند آتش زده تمام بسوختند ومردم قزلباشیه چنداول نیز دست ازجان شسته بمدافعه ومقاتله پرداختند وابواب قلعهٔ چنداول را از خاک وسنگ بر بسته خودرا مستحکم نمودند وچندی بمحصوریت روز بسر بردند تا که این خبر سمرگشته بمردم اطراف شهر رسیده همگنان راه ستیز برگرفتند وبیست هزار تن از مردم کوهستان ولهوگرد وغیره بدور چنداول فراهم گردیده بر جبل شیر دروازه که مشرف بخانهای قزلباشیه است صعود نمودند وکار را بدیشان صعب ودشوار کردند واعلیحضرت شاه محمود هر چندپای سعی در اطفای آن نایره فشرده آب حیلت تدبیر ریخت سودی نبخشود تا که ناچار گشته شیر محمد خان مختار الدوله را با سردار احمد خان نور زائی بدفع آن فتنه گماشت وایشان نیز بسبب اتحاد مذهب وملت ترك خیر دولت کرده زیاده بر تحریك وترغیب قتل قزلباشیه کوشیدند واز تحریض آندو تن کار بجائی رسید که روز بروز تعرض زیاد از طرفین کشته میشدند وآخر الامر که حال قزلباشیه قرین اضمحلال گردید وزیر فتح خان با برادرانش بپاس حفاظت ناموس سلطنت که ازین معرکه اختلال نپذیرد کمر بدفع نایرهٔ فساد چست بسته تیغ ممانعت بروی مردم هر دو جماعت کشیدند وطوعاً وکرهاً آتش فتنه را فرونشانیده مردم قزلباش را از مهلکه رهانیدند وشهزاده شجاع الملك در خلال احوال مذکوره خودرا بزحمت رسانیده مترصد مآل کار اقامت ورزیده گوش بآواز نشسته بود تا که اعیان وبزرگان اهلسنت وجماعت ازین حمایت وزیر فتح خان آزرده خاطر شدند

ذکر شورش مردم کابل

﴿ ذکر اتفاق بزرگان اهل سنت وجماعت ﴾

(زوال سلطنت اعلیحضرت شاه محمود)

چون مردم اهل سنت وجماعت از حمایت فتح خان برعایت دولت اعلیحضرت شاه محمود رنجیده شدند بزرگان ایشان چون میر واعظ وشیر محمد خان مختارالدوله وسردار احمدخان وغیره انجمن گردیده ازدر مشاورت باهم قرار دادند که اعلیحضرت شاه محمود ووزیر فتح خان را از میان بردارند ودرین عزم خود هارا راسخ دم وثابت قدم شده کاررا معطل بوقت گذاشتند تا که اعلیحضرت شاه محمود ووزیر فتح خان را که رکن رکین

سلطنتش بود جهت وصول مالیات دیوانی مأمور هزاره وبامیان نمود وچون اودر انجا رفت مردم کابل که منتظر فرصت بودند لوای بلوا بر افراشته اعلیحضرت شاه محمود را از تخت سلطنت برداشته در بالاحصار محصور ساختند وشهزاده شجاع الملک که در زرمت رسیده مترصد آن عنان کشیده بود ازین واقعه خبر گشته راه کابل بر گرفت ودر موضع اتکور وارد شده حاجی رحمت الله خان قوفل زائی واز عقب آن گل محمد خان وعطا محمدخان بامیزائی که از اعلیحضرت شاه محمود رخ برتافته بودند برکاب شهزاده شجاع الملک پیوستند وهمچنین شیر محمد خان مختار الدوله پدر عطا محمد خان مذکور وغیره خوانین که از اعلیحضرت شاه محمود خاطر حزین گردیده بودند [illegible] شهزاده شدند بعد از اتکور حرکت کرده بنواحی قریهٔ لهو گرد فرود آمد ودرانجا سه هزار سوار باوی همراه شده بودند واعلیحضرت شاه محمود که در بالا حصار حصاری بود از ورود شهزاده بقریب جلکای لهو گرد واقف گشته زیاده تر متزلزل شد وچون هنوز مکنت سلطنت داشت خود را از دست نداده بدستیاری طایفهٔ عرب بالاحصار ازبروج وبارهٔ حصارشهر کابل را هدف گولهٔ اتواپ آتشبار ساخته شهریان را درشدت حیرت وتنگنای عسرت انداخت چنانچه ایشان عرض ردا ازحضور شهزاده شجاع الملک شده باستعجال طلب کابلش نمودند وشهزاده وارد لهو گرد شده شبرا درانجا بسر برده بامدادان راه برگرفته درمزار اعلیحضرت بابر شاه فرو کش کرد ودرانجا ۱۵۰۰۰۰ یکصدو پنجاه هزار پیاده وسوار در تحت رایتش فراهم آمده قرار داشتند چنانچه از انبوهی لشکر که درانجا نگنجید همروزه حرکت فرموده درباغ سردار مدد خان فرود آمد ومردم کوهستان کابل را امر کرد که در اطراف بالاحصار جای گزیده نگذارند که کسی از عسرتکدهٔ انحصار بیرون شده فرار شوند وخود هر روز سوار گشته بدور بالاحصار گردش نموده کشتگان خویش را تاکید بر حفاظت اطراف حصار کرده بعسکرهٔ معاونت میفرمود تاکه تقوب (۱) تقوب (۲) دربنگاه شاه برج رسید آنگاه قصد آتش زدن ورخنه انداختن کرد وهنوز بکار نپرداخته بودکه خبرورود وزیر فتح خان بالشکر بسیار از مردم هزاره وبامیان در منزل میدان بگوش شهزاده رسیده عزم مدافعهٔ وی کرد واز باغ سردار مدد خان پا در رکاب نهاده در قلعهٔ قاضی فرود آمد واز آنسوی لشکر وزیر فتح خان پیش آمده جنگ در پیوست وتاعصر هنگامهٔ کارزار استوار مانده جمی از طرفین مقتول ومجروح گشت وآخرالامر وزیر فتح خان شکست یافته روی فرار جانب قندهار آورده نزد شهزاده کامران والی آنجا رفت وشهزاده شجاع الملک مظفر ومنصور بکابل مراجعت نمود واز حصول این فتح اعلیحضرت شاه محمود که حصاری وچشم براه یاری ومددگاری وزیرفتح خان بود آفتاب اقبالش را رو بزوال دیده بکلام بادشاه علام توسل جسته از در معذرت بعریضهٔ مشتمل برعفوجرایم خویش نزد شهزاده شجاع الملک فرستاد واو بپاس احترام قرآن مجید عفوش فرموده از خونش در گذشت وکار پردازان رکاب ظفر انتساب خویش را امر کرد که دروازه های بالا حصار را کشوده اعلیحضرت شاه محمود را بدون اخفاق وتحقیر در بالا حصار بالا برده محبوس وپا زنجیرش نمایند وبقرار بیان صاحب تاریخ سلطانی بقصاص چشم اعلیحضرت شاهزمان امر کور کردنش نیز کرد ولیکن بشفاعت شیر محمد خان مختارالدوله میل کشیده نشده مقید گشت وروز دیگر شهزاده با خاطر از غم آزاده داخل بالا حصار شد

(۱) تقوب جمع ثقبه یعنی سوراخ (۲) تقوب جمع ثقب

ذکر سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع

﴿ ذکر سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک ﴾

چون شهزاده داخل بالا حصار شد باریکهٔ سلطنت جلوس فرموده بعد از ادای مراسم جلوس ابوالحسن خان را که در درهٔ خیبر بخدمتش رسیده بود بخزانه داری جواهر ونقد وجنس سر افرازی داد وشهزاده حیدر پسر والا گهر خود را بحکومت قندهار که هنوز شهزاده کامران بایالت آن قایم واستوار بود نامزد فرموده وسردار احمد خان نور زائی را با عطا محمد خان بن شیر محمد خان مختارالدوله وسیدال خان بخلعت پیشکاری شهزاده مفتخر ساخته از جهت بودن شهزاده قیصر در قندهار پنجهزار سوار نیز از مردم درانی وغلزائی با شهزاده همراه کرده مبلغی از خزانه برای انعام اعیان انام(۳) آنمقام بایشان سپرده روانهٔ قندهار نمود وچون وارد منزل

(۳) انام یعنی مخلوقات

جکن واقع دو منزلی قندهار شدند شهزاده کامران بن اعلیحضرت شاه محمود که حکمران آنجا بود تاب مقاومت در خود ندیده با وزیر فتح خان که از راه هزیمت بدو پیوسته بود طریق فرار جانب فراه اختیار کرد ودرانجا بار اقامت کشوده وزیر فتح خان نیز از وی کناره کرده بمحال معروف خزد وخول صاحب تاریخ سلطانی در منزل جکن با شهزاده حیدر وهمراهانش جنگیده ومغلوباً ازراه فراه در هرات نزد حاجی فیروز الدین رفتند واو بالتماس مادر خویش ورا بحکومت فراه مأمور کرد وفتح خان نخست حاجی فیروز الدین را بمخالفت اعلیحضرت شاه شجاع ترغیب کرده چون سخنش را نشنید بعد با برادرانش که همراه بود در فراه نزد شهزاده کامران آمده از وی نیز التفاتی ندیده بعلاقهٔ معروف رفته جای گزید وازین سوی شهزاده حیدر پس ازحصول فتح ازمنزل جکن رهسپر شده بقندهار درآمد وبمسند حکومت نشست وشهزاده قیصر که ازموضع مبه چنانچه ازپیش رقم گشت جانب قندهار رو آورده وکاری ازپیش نبرده بود وابتوقف خانه بدوش درنواحی قندهار میگشت ازورود شهزاده حیدر درقندهار آگاه گشته عرض روانهٔ پایهٔ سریر سلطنت شده التماس حکومت قندهار نمود واعلیحضرت شاه مسئول اورا بگوش قبول شنیده شهزاده حیدر را بکابل طلبیده منشور حکومت قندهار را بنام شهزاده قیصر صادر فرموده وهم چندتن دیگر ازخوانین عظام را برای اهتمام مهام آنجا ازحضور گسیل گشت ومقارن اینحال شیر محمد خان مختارالدوله وغیره خوانینیکه شرف خدمت وورود نزد اعلیحضرت شاه رتبهٔ اعتبار داشتند بعرض رسانیده ملتمس عفو خطایای وزیر فتح خان شدند ومطابق عرض آنان عریضهٔ ازخود وزیر فتح خان نیز بملاحظهٔ اقدس شاهی رسیده گل محمد خان نظام الملک ازحضور بتسلی دادن وآوردن او مأمور گشت چنانچه مشار الیه ازمحال معروف اتفاق فرستاده اعلیحضرت شاه حاضر بارگاه گردیده بمنصب سرداری شده خان بعد خود سرافراز گشت وبعد ازعفو تقصیر وزیر مذکور دستهٔ ازسواران حضور مأمور شوار شدند که کیفرکار عاشق شواری ورفقا واقوامش که نسبت باعلیحضرت شاه زمان که رفته آمد کرده بودند بکنار ایشان بنهند چنانچه سواران مأمور درانجا رفته مال ومنال او واقربا وتابعانش را که در گرفتار ساختن اعلیحضرت شاه زمان شریک وهمداستان بودند تاراج کرده خود ایشان را باعیال واطفال حاضر درگاه اعلیحضرت شاه نمودند وشاه عاشق را ازهم ریخاره پاره پاره فرموده بقیه را بزندان انداخت وقید سخت نمود

ذکر توجه اعلیحضرت شاه شجاع جانب پشاور

(ذکر توجه اعلیحضرت شاه شجاع)

[جانب پشاور وگرفتن وزیر فتح خان]

چون اعلیحضرت شاه شجاع ازامور مهمهٔ کابل و قندهار فراغت یافت بعزم نظم ونسق کشمیر ودیره جات ازکابل آهنگ پشاور کرد ودرمنزل بکرامی وزیر فتح خان ببهانهٔ ساز نمودن سامان سفر رخصت معاودت شهر وتوقف چندروزه حاصل کرده مراجعت کرد ودوروز تهیهٔ اسباب سفر نموده راه فرار جانب قندهار پیش گرفت واعلیحضرت شاه درمنزل جگدلک ازگریختن او آگاه گشته بدستخط خویشتن حکام وحفاظ وعمال عرض راه را منشور فرمود که اورا درهرجا بیابند بادست بسته بحضور آرند وخود اسب راند ووارد پشاور شده وازانجا یکی از خدام بارگاه را نزد عبدالله خان حاکم کشمیر که ازطرف اعلیحضرت شاه محمود حکومت آنجا داشت فرستاد که مالیات آنجا را امتحاناً واختباراً(۱) ازوی مطالبه نماید اگر ادا نماید کار بروفق مرام آید والا تنبیه وتهدیدش لشکر گسیل دارد امالواز حکم پادشاهی انکار ننموده مالیات آنولایت را باتحف وهدایای شایان باعریضهٔ عجز وانکسار فرستاد واعلیحضرت شاه بعطای خلعت ومنشور حکومت کشمیر وخطاب سرداری نوازش فرموده بدستور سابق بحکومت آنجا مأمور گردید وهمچنین حکام وبزرگ زادگان دیرجات ازدادن مالیات هریک بخلعت حکومت وسرداری قوم خویش سرافرازی یافته مشمول عواطف خسروی شده بمحلات مرجوعه مأمور آمد

(۱) اختبارا ازمایش

ذکر فتنهٔ فتح خان واغوای شهزاده قیصر

« ذکر فتنهٔ وزیر فتح خان »

(واغوا کردن او شهزاده قیصر را)

چون وزیر فتح خان بفراربگه آغا ذکر یافت ازکابل گریخته درقندهار شتافت شهزاده قیصر حکمران آنجا را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 75 of 1269

اغوا کرده بمخالفت اعلیحضرت شاه شجاع برانگیخت وتهیهٔ لشکر نموده هردوتن باهم روی تسخیر بسوی کابل نهادند واین خبر سمر گشته بگوش اعلیحضرت شاه رسید ودر آغاز بهار عزم مدافعه وپیکار نمود ونخست ماشیرا نیابات انگیز بدرانیاینکه هوا خواه او ودرتحت لوای شهزاده بودند صدور فرموده بعداز پشاور راه کابل بر گرفت وچون اردوی شهزاده ووزیر فتح خان راه نزدیك کرده بود اعلیحضرت شاه همچنان از گرد راه ترك فرود آمدن شهر کرده درده مزنگ نزول فرمود وازانجا حرکت نموده قلعهٔ قاضی را عسکرگاه ساخت وازانسوی شهزاده باوزیر فتح خان در میدان رسیده فرو کش کرد وشب هنگام فیض الله خان فوفلزائی باهمراهانش وغیره کسانیکه اعلیحضرت شاه از پشاور بذریعهٔ منشور ملاطفت دستور ایشان را بخود مایل وراغب نموده وایشان وعده بفرصت گذاشته بودند ازاردوی شهزاده جدا گشته برکاب اعلیحضرت شاه پیوستند وشهزاده باوزیر فتح خان از مشاهدهٔ این حال اختر اقبال خودرا در حضیض وبال دیده راه فرار جانب قندهار پیش گرفتند وشاه بهمین قدر اکتفا کرده از قلعهٔ قاضی بشهر مراجعت فرموده بار استراحت ورحل اقامت کشود ٠

ذکر وصول رسول اعلیحضرت پادشاه بخارا

﴿ ذکر وصول نامه ورسول اعلیحضرت امیر حیدر پادشاه بخارا ﴾

(وقلیچ خان حکمران خلم بپایهٔ سریر سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع)

در سال ۱۲۲۰ هزار ودویست وبیست هجری نامه وفرستادهٔ اعلیحضرت حیدر شاه امیر بخارا وقلیچ خان حکمران تاشقرغان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده شرف بار حاصل کردند وهفت قطار ازاشتران بزرگ کوههٔ سرخ مو وبیست سراسب بازین وبراق طلا ونقره وچند دست باز سفید وغیره اقمشهٔ چینی وروسی وتاتاری والبان خوش رفتار بار کندی وپوستهای سمور ونامهٔ مواخدت ومواصلت دستور پیش کشیدند وهدایای مذکوره مقبول ومطبوع طبع شاهانه شده نامه‌اش که مشعر برالتماس ازدواج صبیهٔ دو شیزهٔ اعلیحضرت حیدر شاه بود نیز درجهٔ قبول پذیرفت وفرستادگان ایشان بانواع انعام ومواهب رخصت انصراف یافته چند تن از معتمدان حضور جهت انجام امر عروسی با آنان مأمور بخارا شدند ودرانجا رفته آن بانوی حرم محترم را برسم ملوکانه آورده از وصل اعلیحضرت شاه کامیاب شد

ذکر توجه اعلیحضرت شاه جانب قندهار برای دفع شهزاده قیصر

﴿ ذکر تنبیه وتهدید شهزاده قیصر ووزیر فتح خان ﴾

پس ازانجام امر مذکور اعلیحضرت شاه راداعیهٔ سرزنش شهزاده قیصر ووزیر فتح خان که ازمنزل میدان گریخته در قندهار سلسله جنبان کینه وعناد شده بودند در سر افتاده ازکابل باحشمت ومکنت شاهانه روبقندهار نهاد وانگاه که درمنزل توپ(۱) نزول اجلال فرمود شهزاده قیصر خبر گشته ازراه بی تابی قندهار را گذاشته فرار وادی ادبار شد وکسانیکه تا بنوقت با اودم معاضدت زده طریق معاونت می پیمودند از راه اطاعت پیش آمده سر انقیاد درخط فرمان اعلیحضرت شاه نهادند بعد کوکبهٔ شاهی درشهر قندهار پرتو وصول افکنده بنظم ونسق شهر وولایاتش پرداخت وپس ازچندی که امور مهمهٔ انجا مرتب ومنتظم گشت اعلیحضرت شاه زمان مکفوف البصر که دران سفر همرکاب اعلیحضرت شاه رهسپر بود وشاهش گرامی میداشت بشفاعت شهزاده قیصر پسر خود بر خواسته ازاعلیحضرت شاه عفو تقصیرش خواسته معفو گشت چنانچه شیرمحمدخان مختارالدوله ازحضور اعلیحضرت شاه مامورشده آن بادیه پیمای صحرای حیرانی را بنوید عفو جرایم حاضر پیشگاه خسروانی نموده مبذول عواطف خاقانی گردید وبدستور سابق از بغاوتش بحکومت قندهار مامور گردید واعلیحضرت شاه‌زمان پدرش باجمع ناپیا باقامهٔ قندهار اختصاص یافت تا پسرش را از اغوا والقای غرض جویان باز داشته مؤدبش باشد که پا از جادهٔ اطاعت بیرون نگذارد

(۱) توپ پانزده کروهی از کابل منزل است طرف غزنین

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت شاه جانب سند ﴾

ذکر توجه شاه جانب سند

(ودرجات برای وصول مالیات)

چون مالیات چند سالهٔ محالسند از سبب اغتشاشیکه مذکور شده آمد بکارکنان دیوان سلطنت نرسیده بود بدون اینکه حاکمی مأمور شود خود اعلیحضرت شاه الویهٔ ظفر همراه و از قندهار جانب سند شقه کشا فرمود و مصطفی خان بن نصیر خان بلوچ از داعیهٔ اعلیحضرت شاه آگاه گشته با ملا فتح محمد نامی راه تقبیل عتبهٔ علیا بر گرفته قبل از آنکه لوای نصرت انتوا در اهتزاز آید وارد قندهار گردیده شرف رکاب بوس حاصل کرده بعرض رسانید که بشیوهٔ ...ره با ششهزار سوار مقرره وششهزار دیگر از مواجب خواران خود که مجموع دوازده هزار سوار شود در تحت رایت سعادت آیت قرار یافته همرکاب شاهی طریق خدمت پیماید وهم التماس نمود که دختر محمود خان برادر مهترش از ازدواج شهزاده محمد تیمور درک افتخار کرده شرف قبول حاصل نماید و اعلیحضرت شاه ملتمسات او را منظور نظر عاطفت گستر فرموده بعد از وقوع ایجاب وقبول توکیل ایشان را از اعطای خلعت و زرینک بنواخته رخصت مراجعت داده امر کرد که با سواران خود در عرض راه حاضر رکاب آید وخود راه سند بر گرفته در منزل واقع شیرسرخ فرستادگان میران سند فیضیاب رکاب شاهی شده عرض والتماس نمودند که اعلیحضرت شاه فسخ عزم فرموده زمین سند را لگدکوب سپاه ننمایند ومبلغ ۸۰۰۰۰۰ هشت صد هزار روپیه بدون زحمت سر باید خزانه نهادند واعلیحضرت شاه شجاع نظر بکثرت مالیات سند که باقیمانده بود عرض ایشان را نشنوده رخصت معاودت داد وهمچنین در شالکوت ایزو کلای میران سند شرف رکاب بوس رسیده ۱۲۰۰۰۰۰ دوازده لک روپیه بذمه گرفتند که بشرط معاودت اعلیحضرت شاه ادا نمایند ایضا سخن ایشان پذیرفته نیامد واعلیحضرت شاه اسپ رانده چون وارد موضع کند آبه شد محمود خان پسر نصیر خان بلوچ با دوازده هزار سوار وپیادهٔ بسیار ملحق اردوی شاهی شده هدایای شایان از قبیل اسپان با ساز وبرك سیم وزر واشتران مهار و روهودج زرنگار واجناس زربه وپشمینهٔ بسیار روش آبا واجداد خویش پیش کشیده وبه چهار روزه رخصت درك حاصل کرده بخلاع فاخره ویك زنجیر پیل باعماری سربلند گردید که ساز سفر ساز کرده بعد حاضر رکاب آید چنانچه در منزل قریب دشت بیت که اینکشت تخمینا بیست و پنج کروهٔ آبادانی دارد با سواره و پیاده اش شرف رکاب بوس واصل گشت واعلیحضرت شاه کوچ با کوچ اسپ رانده وارد شکارپور شد ودر نجا وکلای میران سند وخوانین تالپور با سادات کرام وعلمای عظام وپیرزادگان ذی احترام کلام حضرت ملك علام را بدست شفاعت گرفته پای ضراعت در بارگاه سلطنت حاضر آمدند وزمین ادب بوسیده التماس تخفیف بقایای وجوه دیوان که بذمهٔ ایشان مانده بود نمودند واعلیحضرت شاه برعایت قرآن مجید وسادات وعلماء وپیرزادگان صاحب تمجید که بشفاعت آورده بودند ده لك روپیه را بخشوده بیست لك را وصول فرمود وعلاوه برمبلغ مذکور تحف وهدایای مرغوبهٔ دیگر نیز از قبیل اسپان زین ویراق طلا ونقره وتفنگهای بست طلا وشمشیرهای قیمتی مرصع وغیره قالینهای نفیسه برسم پیشکش واصل وداخل دیوان اعلی گشت وباندازهٔ شش لك روپیهٔ دیگر تعارف منشیان وکار پردازان حضور که سندیان دادند بحساب آمد وسندیان نیز بخلاع فاخره سر افراز گردیدند ومقارن اینحال فرستادگان راجگان مرهته باعرایض عجز وانکسار وهدیهٔ بسیار وسه زنجیر پیل واسپان عربی زین واسباب زرین وسیمین وعقدهای مروارید وتوپهای کمخواب وبادله وبکناره زری ودوپته های(۱) دکهنی وغیره اسباب واجناس ابریشمینه شرفیاب حضور شاهی شده مورد الطاف پادشاهانه گردیده رخصت مراجعت یافتند بعد از شکارپور راه دیره جات پیش گرفته وارد کوت ومتهن شد ودر آنجا بهاولخان عباسی یك زنجیر پیل وچند راس اسپ با ساز وبرك طلا ونقره ومبلغی از زر وسیم وچند دست باز شکاری واشتران مهاری وغیره اجناس زری وابریشمی از راه هدایای مستمرهٔ مقرره فرستاده شرف منظوری یافت وفرستادگانش خلعت ورخصت مراجعت یافته بخرمی وشادکامی معاودت کردند ودر خلال اینحال خبر سرقت دزدان وقطاع الطریقان حدود میان دو آبهٔ بهاولخان و کیچی ولیه در افواه افتاده بگوش اعلیحضرت شاه

(۱) دوپته قطیفه را گویند

و سردار احمد خان نور زائی با عبدالغفور خان فوفلزائی وده هزار سوار بقلع مواد فتنهٔ آن گروه اشرار از حضور مأمور شده اینجا واقامت رفت که پس از استیصال ان جمعیت ضاله ازهمان راه وارد قلعهٔ اتک شوند وخودش از انجا کوچیده چون وارد دیرهٔ غازیخان شد از عرض بهاول خان خاطرنشان گشت کهالکای میان دوآبهٔ متعلقهٔ وی از ورود سپاه پادشاهی روی در خرابی وتباهی نهاده وسارقین از خوف واندیشهٔ جان فرار بادیه کناهی گزیده اند وهم در عریضه اش مرقوم داشته والتماس کرده دفع گروه گمراهان وادی حرمان را مشروط بمراجعت لشکر ز عهدهٔ خود گرفته بود مسئولش بمحل قبول افتاده سردار احمد خان وعبد الغفور خان رامنشور معاودت صدور یافت که بمرکاب بوس واصل آیند وپس ازصدور الحکم هشت روز در دیرهٔ غازیخان درنگ فرموده ونماز واضحیهٔ عید قربان سال ۱۲۲۱ هزارودویست وبیست ویک هجری رابجای آورده ازانجا حرکت کرد وهردوتن سردار مذکوران درعرض راه برکاب سعادت نصاب شاهی پیوسته همعنان وارد دیرهٔ اسمعیل خان شدند ودر آنجا فرستادگان محمد خان سدوزائی حاکم وسردار کچی ولیه با مالیات آن دو ولایت ودیگر تحفه وهدیه بشرف بساط بوس مشرف گشته هدایا ووجه مالیات را پیش کشیده با خلعت رخصت مراجعت حاصل کردند وکوکبهٔ شاهی ازانجا حرکت کرده کوچ بکوچ وارد کرک ولاچی شده سید عطای قاضی کابل که ملازم رکاب بود درخصت دیدن معدن نمک حاصل نمود ودر نمکسار ازدست دزدان بقتل رسید واعلیحضرت شاه درهماروز آگاه گشته محمد شریف خان ضبط بیگی را با هزار سوار بگرفتار نمودن دزدان مأمور فرموده ووی راه انتقام آن دسته لئام(۱) نزدیک کرده ازدحام کرد وسپاهی سوار مردم وزیری بمنک افغانی دزدان را مددکار شدند وباهنگ جنگ پیش آمدند ومحمد شریف خان باایشان درآویخته خون اکثر از دزدان ووزیریان را بخاک هلاک ریخت وسرهای کشتگان را بریده باخود نزد اعلیحضرت شاه آورده ودران میان سرشیر محمد خان وزیری که اعلیحضرت شاه را چنانچه ازپیش رقم گشت خدمت رابهدی بجای آورده بود بنظر اعلیحضرت شاه افتاده تأسف دست داده وآن سر را در شال پیچیده باصلی از طلا بخانه اش فرستاد وبرثه اش را طلب حضور فرموده نجابت وجای بکیر مستمره سرافرازی داد بعد ازانجا راه برگرفته داخل پشاور شد واز عرایض دادخواهی مردم شهر واطراف کشمیر احوال جور وستم عبدالله خان حاکم آنجا راکه مالیات دوسه ساله نیز برذمه اش باقیمانده بود شنیده محصل مأمور فرمود که اورا ازظلم وستم منع کرده ومالیات دیوانی را ازذمش گرفته بخزانه حمل ونقل نماید واو ازحکم اعلیحضرت شاه ابا کرده سرازجیب تمرد بدر آورده واز رسیدن این خبر شیرمحمد خان مختار الدوله عرض پرداز شده التماس تنبیه وتهدید وی نمود که باالشکر آراسته بتدمیر او مأمور کشمیر گردد واعلیحضرت شاه عرض اورا بگوش قبول شنیده چون یکماه از نوروز گذشته وهوای پشاور گرم شده بود وعده بفصل خریف گذاشته لوای مراجعت جانب کابل افراشت وپس ازوصول در کابل افواجیکه ملازم رکاب واز ایلات وطوایف درانی وغلجائی وهزاره وقزلباش وازعرصهٔ یکسال طریق خدمت پیموده بودند سه ماهه رخصت مساکن ومواطن خودها شدند که بعد ازمیعاد مذکور حاضر حضور آیند وخود باحرم وطفل خاص ازجهت آنکه اندک تغیری بمزاجش روی داده بود در شکر دره تشریف برده ییلاق کرد وپس ازحصول صحت وگذشتن تابستان بشهر مراجعت فرمود وسپاهیکه رخصت خانهای خود شده بود نیز حاضر آمده فراهم گردیدند ومردم پشاور وتوکلان وخنک وباجوری رانیز حکم صادر شد که سامان سفر کشمیر ساز کرده تارسیدن افواج قاهره تن بسلاح بیارایند

(۱) لئام جمع لئیم

تدمیر هلاک کردن

﴿ذکر مأمور شدن شیر محمد خان مختار الدوله﴾

(بکشمیر جهت گوشمالی عبدالله خان)

ذکر مأمور شدن مختار الدوله جانب کشمیر

در سال ۱۲۲۲ هزارو دویست وبیست ودو هجری بقرار وعدهٔ که در پشاور داده بود شیرمحمد خان مختار الدوله را پیش خوانده بخلعت وحکومت کشمیر سربلندش ساخت وباهشت هزار سوار روانهٔ کشمیر نمود وخود نیز ازراه دورپی واحتیاط اینکه اگر ضروری بشیر محمد خان روی دهد نزدیکش بوده معاونت فرماید پس ازوی راه پشاور برگرفته در آنجا طرح قشلاق انداخت وازین امر عبدالله خان خبر شده بمدافعه پرداخت و در کنار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 78 of 1269

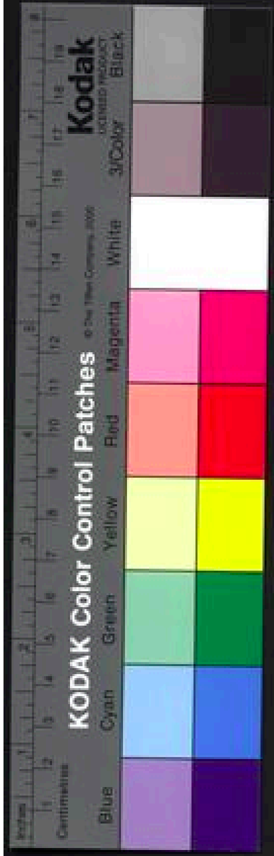

دریای مظفر آمد لشکر استقامت انداخته باعداد پیادهٔ تفنگ دست راه عبور لشکر بادشاهی را محکم بست تا که مختار الدوله ازین سوی در رسیده ازموج آب وفوج خصم اضطراب نکرده کشتی آسا بآب درزند وبعضی ازلشکریانش ازصدمهٔ آب وبرخی از ضرب گولهٔ تفنگ هلاک شده از آب عبور کرد ودست بشمشیر زده برلشکر مخالف حمله نمود وکشمیریان سنگر را فرو گذاشته روی فرار بکوهسار نهادند کثری از ضرب تیغ آبدار دلیران پیکار جان سپار شدند ومختار الدوله پس از حصول فتح مژدهٔ آنرا معروض پیشگاه حضور شاه نموده خود باوجود کثرت برف وشدت سرما از انجا کوچیده داخل پرگنهٔ سوپوره شد ودو روز درنگ نموده درحین توقفش عبدالله خان بالشکر آراسته در رسیده جنگ درپیوست وبعداز کشش وکوشش بسیار عبدالله خان هزیمت یافته درقلعهٔ معقل(۱) که در پرگنهٔ دیگر برای چنین روز خویش ساخته بوددر آمد وشیرمحمد خان تعاقبش نموده بمحاصره اش انداخت وکار را بقلعه گیان سخت ودشوار ساخته آخر الامر عبدالله خان ازدرد کلو بدرود جهان کرده فتح قلعه میسر شد واعلیحضرت شاه در حکومت کشمیر را بنام عطامحمد خان بن شیرمحمد خان مذکور که ازکابل بحکومت کشمیرش مأمور فرموده بود اصدار نموده خودش را بازای خدمتی که بپای برداز راه نوازش بحضور طلبید واو ازسبب شورش شهزاده کامران که درینوقت قندهار کرده بود از آمدن بحضور ابا نمود

﴿ ذکر فتنهٔ شهزاده کامران ﴾

(ابن شاه محمود محبوس)

توضیح این مقال اینکه شهزاده کامران که بحمایت وعنایت حاجی فیروز الدین حکمران هرات چنانچه از پیش مذکور شد بحکومت فراه مأمور گردیده در آنجا اقامه داشت درین اوقات که اعلیحضرت شاه شجاع در پشاور بود مصدر فتنه شده قصد تسخیر قندهار کرد وبا وزیر فتح خان ومردم بارک زائی ودیگر طوایف درانی راه برگرفته باشهزاده قیصر که بمدافعه از شهر بیرون شده بود در آویخته مغلوبش ساخت وقندهار را متصرف گشته رحل اقامت انداخت واینخبرسمر (۱) گردیده در پشاور باعلیحضرت شاه شجاع رسید وازانجا بعزم دفع فتنهٔ شهزاده راه کابل بر گرفته از منزل اول موسوم پتوت که چند روز درآنجا درنگ نمود فرامین عدیده بمختار الدوله صادر فرموده از کشمیرش بحضور طلبید وی همچنانکه سرکشی اختیار کرده وچشم براه استیلای شهزاده کامران بودنیامد واعلیحضرت شاه اورا بحالش گذاشته ازمنزل توت حرکت کرد وانگاه که بکابل رسید بشهر فرود نیامده ده مزنگ را اردوگاه ساخت وچند روزدرنگ کرده سامان حرب ساز نمود ولشکر فراهم کرده سردار احمد خان نور زائی را بخلعت گران بهانواخته با سوار بسیار امر پیش رفتن نمود وبا وی قرار داد که دو منزل پیش از موکب شاهی راه پیما بوده پیشتر رود وخود ده روز پس از مشار الیه رایات عالیات راشقه کشا فرموده چون بغزنین نزول نمود ده روز جهت زیارت مزارات اولیای مدفونهٔ آنجا مکث کرده محمد اکرم خان امین الملک وسردار عبد الغفور خان فوفل زائی را باپنجهزار سوار بمعاونت ومعاضدت سردار احمد خان که متوقف منزل فراباغ بود فرستاد که با او همعنان باشند وشهزاده ازخبر آمد آمدعساکر شاهی دل ازدست داده از قندهار فرار کرد ومژدهٔ این امر از عرایض سردار احمد خان ومحمد اکرم خان وعبد الغفور خان بسمع فیض مجمع شاهی رسیده بعد از صرف خیرات واداى فاتحه وطواف مزارات از غزنین حرکت نمود ودر منزل شهر صفا از عرض شهزاده قیصر که مغلوب شهزاده کامران شده در مزار میان نور محمد پناهیده بود از حال او واقف گشته سردار احمد خان را نزدوی فرستاد که بحضورش آرد چنانچه موی الیه رفته اورا باعزاز واکرام حاضر آورده مورد اشفاق شاهانه گشت وبه همیشه بودن حضور مأمور گردیده هر چند نواب عالیه والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت شاه زمان زبان عذر والحاح التماس نمود که اورا بدستوریکه بود بحکومت قندهار بر قرار دارد واعلیحضرت شاه نظر بخطرات وملاحظات اینکه مردم صاحب غرض اورا اغوا کرده مصدر خطا

(۱) معقل یعنی محکم

ذکر فتنهٔ شهزاده کامران

(۱) سمر افسانه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 79 of 1269

وخیاتی خواهند کرد مسئول آن عریضهٔ صالحه را قبول نفرموده از دایم بودن حضورش عفو نموده بحکومت کابل سرافرازش فرموده وهم درین حال محمد اکرم خان فوفل زائی وغیره خوانینیکه شرف بار داشتند موقع یافته التماس عفو وزیر فتح خان را نمودند وهم عریضهٔ او را که مشتمل بر عفو خواستن تقصیر بحضور رسیده بود از شرف مطالعهٔ شاهی گذرانیده پذیرفته آمد ومحمد اکرم خان مأمور با آوردنش شده از گرشک اورا آورده شرفیاب حضور کرد و شاه دوباره نوازش فرموده بمنصب پدرش گرامی ساخت وشهزاده محمد یونس بایالت قندهار افتخار حاصل کرده میر علم خان بنیابت شهزاده سرافراز گشت وخود شاه عزم آن جزم کرد که جانب شکارپور وسندره نورد شود وهنوز پادر رکاب نهاده بود که از عرایض خوانین کابل بگوش دادنوش شاه رسید که شاه محمود ودیگر شاهزادگان که در بالاحصار بالا زندانی بودند حافظتخان حارس بالاحصار را تعلیم میر واعظ بهانهٔ امری نزد خودها خواسته خفقش رسانیدند بعد دروازه بالاحصار را گشوده هر یك از راه فرار بجائی خزیدند واز جمله شاه محمود سه شبانروز در کابل مخفیانه بسر برده بعد از راه هزاره جات جانب فراه شتافت ودیگر شهزادگان دستگیر گشته دوباره زندانی شدند وبقول صاحب تاریخ سلطانی شاه محمود وشهزادگان بواسطه علی محمد نام خیاط که در نزد شاه محمود رفت و آمد داشت شبی شاه وشهزادگان را از محبس کشیده هریك رهسپار دیاری شده دیگران بدست افتاده وشاه محمود با آن خیاط راه فرار جانب فراه در پیمود بهر حال اعلیحضرت شاه شجاع از شنیدن این خبر محمد اعظم خان پسر شیردلخان را از حضور بحراست بالاحصار وحفاظت شهزادگان مأمور کابل نموده خود جانب شکارپور وسندطبل کوچ بکوفت ودر حین ورود ببلوچستان محمودخان ومصطفی خان پسران نصیر خان بلوچ با برادرخودها ولشکر مستمرهٔ مقررهٔ بشرف تقبیل رکاب فیض انتساب شاهی مشرف شده تحایف وهدایای شایان پیشکش نمودند واز الطاف شاهانه افتخار حاصل نموده بعد کوکبهٔ شاهی ازبلوچستان مرحله پیما شده وارد شکارپور گشت و بوصول مال دیوانی وپذیرفتن هدایا وتعارفات مستمره پرداخت و در نظم ونسق امورات مهمهٔ آنجا صرف توجه نمود

ذکر شورش شهزاده قیصر وشیر محمد خان مختار الدوله

﴿ ذکر شورش شهزاده قیصر وشیر محمد خان مختار الدوله ﴾

چنانچه المورزیدن مختار الدوله ازشرفیابی حضور ومأموریت شهزاده قیصر بحکومت کابل هریك در محلش مذکور شده آمد درینوقت که شاه در شکارپور بارگاه نظم ونسق آراسته بود مختار الدوله فرصت دیده عطا محمد خان پسر خود را بایالت کشمیر گماشته راه کابل در نوردید وازهواتی که در سر وحسدیکه بسبب تقرب بارتقای محمد اکرم خان امین الملك در دل داشت شهزاده قیصر را اغوا کرده بمخالفت اعلیحضرت شاه شجاع پرداخت و خواجه محمد خان فوفل زائی را با بعض از دیگر خوانین وعساکر پادشاهی که مقیم کابل بودند باتفاق شهزاده بتسخیر پشاور مأمور نمودند وگلستان خان حاکم پشاور از توجه لشکر شهزاده ومختار الدوله خبریافته باولان حرم محترم شاهی را که در پشاور اقامه داشتند بکوهستان خیبر فرستاد که از شعلهٔ آتش قتال برکنار و آسوده حال باشند وهم صورت واقعه را بادیگر هوا خواهان معروض پیشگاه حضور شاه نموده وی درحینیکه از امور مهمهٔ سند وشکارپور فارغ شده جادهٔ جای درهٔ غازیخان بود ازوصول عرض گلستان خان وغیره برمخالفت شهزاده ومختار الدوله آگاه گردید واز افواه شدن این خبر وزیر فتح خان که همرکاب شاه ودرین سفر سه لك روپیه از خزانه بر انعام واحسان شده بود روی اخلاص برتافته فرار کرد وباسوارهٔ طایفهٔ بارکزائی که باردوی شاهی دادبی بودند در قندهار رفت ومیر علم خان نائب شهزاده محمد یونس والی قندهار او را قلبی مطمئن خاطر ساخته نزد خویش نگاه داشت وشاه از گرفتن اوهیچ آکراه بدل راه نداده دومنزل یکی کوچ داده وارد کوت واز انجا در قریهٔ تبی واقع قاصلهٔ ده کروهی شهر پشاور رسیده فرود آمد وخواجه محمدخان ویحیی خان بامیزائی وفیض محمدخان که از طریق خدمت شهزاده داخل محال پشاور شده بودند از ورود کوکبهٔ شاهی درموضع مذکور واقف گردیده روی فرار بسوی اردوی شهزاده

نهادند ودر منزل شب قدر واقع دو آبه که شهزاده آهنگ عبور از آنجا داشت بکاوش پیوستند واحوال مکنت وجلال شاه را نزد شهزاده ومختار الدوله بیان نمودند ودر شب این منزلگاه محبت خان فوفلزائی با غلامخانهٔ پشاور ورؤسای قوم خلیل ومهمند وغیره از لشکر شهزاده جدا شده داخل اردوی شاهی گردیدند وشرح حال شهزاده را نزد شاه گذاردند وهمگنان از الطاف بیکران ملوکانه بعطای خلعت سربلند گشته بعد موکب همایون از قریهٔ تهی در حرکت آمده وارد نواحی قریهٔ پشاور شد واز شهر گذشته در گندرگاه شاه عالم واقع چهار کروهی شهر فرود آمد واز سبب وفور آب عبور را دور از صواب دانسته درنگ فرمود وشیر محمد خان مختار الدوله را بذریعهٔ منشور دعوت اطاعت نمود واو از ناسازگاری طالع واژون با شاهراه انقیاد ننهاده در روز جمعه سوم ورود کوکبهٔ شاهی از آب گذشته درحدود قوم خلیل منزل گزید وشاه نیز از کنار آب وگذرگاه شاه عالم کوچ داده بقرب کوت جعفر خان نزول اجلال ، ود وروز دیگر هر دو لشکر بهم در آویخته خونها ریخته گشت واز دست برد خواجه محمد خان وحمله های مردانهٔ دیگر همراهان شهزاده عبا کرداشاهی که از طوایف خلیل ومهمند وغلامخانهٔ پشاور بودند پشت بجنگ داده روبهزیمت نهادند ودر چنین حالت ، سرداران درانی چون مدد خان اسحق زائی ومحمد اعظم خان الساقچی باشی ومحمد اکرم خان امین الملک وعبد الغفور خان فوفلزائی که با طبل وعلم در اطراف شاه استوار ایستاده بودند وخود شاه با چندی از پیشخدمتان پای ثبات فشرده ازانجمله شاه شمشیر حوالهٔ خواجه محمد خان کرده چون زره در برداشت کاری کرنیفتاده اما از ضرب گولهٔ تفنگ پیشخدمتان راه آخرت پیمود وبیکوخان خواجه سرای قلر آقاسی اسپ وسلاح (۱) وسلب (۲) اورا سلب (۳) نموده سرش را بریده بپای ستور شاه انداخت وهمچنین شیر محمد خان مختار الدوله که با برادران واقوامش بسردار مدد خان ومحمد اعظم خان دوچار وسر گرم پیکار بودند کشته گشتند وحاجی میر احمد خان برادر مختار الدوله اول دستگیر ودرثانی طعمهٔ شمشیر شده شهزاده قیصر از دیدار این گیرودار رهسپار هزیمت گردیده کشته نشان داخل کابل شد وشاه با فتح وفیروزی در پشاور نزول فرموده باآنکه عزم نظم ونسق کشمیر در ضمیرش بود ازسبب شهزاده قیصر که شکست یافته بکابل در آمد فسخ عزم کرده راه کابل برگرفت وقبل از ورودش شهزاده قیصر یک شب در کابل درنگ کرده بصلاح وصوابدید میر واعظ آهنگ کوهستان نموده در آنجا پناه جست وشاه پس از از وصول بدار السلطنهٔ کابل بعضی از خوانین را عقب او فرستاده بسلی ودلجوئی بحضورش آوردند چنانچه قلم عفو بر ناصیهٔ حال شهزاده کشیده حکم مبرم کرد که دیگر از اقامت حضور وملازمت رکاب دور نبوده بحکومت مأمور نشود

(۱) سلاح آلات حرب وساز جنگ
(۲) سلب زره وجوشن وخفتان وبرگستوان
(۳) سلب ربودن و[illegible] کردن

﴿ذکر لشکر کشیدن محمد ولی میرزا﴾
﴿والی خراسان جانب هرات﴾

ذکر لشکر کشیدن محمد ولی میرزا جانب هرات

باعث لشکر کشیدن مشار الیه اینکه قبل ازین بااواقلا بابکه در خاندان سلطنت چنانچه ذکر شده آمد روی داده نزاع افتاد قلعهٔ غوریان را که درهشت فرسنگی هرات واقعست حسین خان قاجار بامر والی مشهد متصرف شد و محمد ولی میرزا آنرا باسحق خان قرائی سپرده او یوسف علی خان برادر زادهٔ خودرا بحکومت آن گماشت ووی درخفا باحاجی فیروز الدین سازش کرده بتسخیر خراسانش ترغیب همی نمود تاکه در خلال احوال مذکوره سال ۱۲۲۲ هزار ودویست وبیست ودوی هجری حضرت صوفی اسلام که سه سال پیشتر ازین از خوف بیگجان اوزبک گریخته در کرخ اقامه گزیده بود وخواص و عوام آن مقام و نواحی هرات دست ارادت بدامن اطاعتش زده طریق انقیادش می پیمودند در یتوقت حاجی فیروز الدین که از مریدان سعادت قرین او بود پنجاه هزار کس از مردم ایلات والوسات هرات ومضافات آن بنام جهاد جمع آورده حضرت صوفی را درهودج زرین برنشانیده قاعه (٤)

نسخه بیگی جان

(٤) قاعه: پاره لشکر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 81 of 1269

لشکر قرار داد وبعد از ایام سال سه صد وشصت وشش تن از دلیران رزم جوی بدور هود حش محافظ گشت واز هرات باعبدالواحد خان بارکزائی وابدال خان مستوفی فوفلزائی وجبار خان نور زائی وملااحمدخان واعیان هزاره وکابلی وجمشیدی وملاحکیم کاکری روی بسوی مشهد نهاد ودرقریهٔ شکیبان واقع شش فرسنگی هرات فرود آمد واز آنسوی محمدخان قاجار بامر اعلیحضرت فتحعلی شاه و اجازهٔ محمدولی میرزا بالشکر آراسته طلعهٔ شاهده رسیده منزل گزید ودرروز پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثانی سنه ۱۲۲۲ هزار ودویست وبیست ودوی هجری فئتین باهم مقابل گشته جنگ درپیوست وبسیاری ازطرفین بقتل رسیده آخر الامر ایرانیان هجوم آورده هودج حضرت صوفی را درمیان گرفتند وبایکتن از محافظین هودجش زنده بود دست نیافتند تاکه همه حارسین سربالین شهادت نهادند آنگاه حضرت صوفی صافی را بدرجه رفیعهٔ شهادت رسانیده جسدش راپاره پاره ساختند وبآن نیز اکتفا نکرده آتش زده بسوختند وششهزار تن ازافراد اهل جهاد راه مینو(۱) بر گرفته یك صد وپنجاه تن مینو بهشت
از نامورّان غازیان چون ابدال خان فوفلزائی وگدا خان ومحمود خان و برادر پلنگ توشخان وغیره بسوی بهشت جاودان روی نهادند وبه هزارتن ازاعادی دویست تن ازسران سپاه وایلات زنده بدست ایرانیان افتادند که ازانجمله عبد الغیاث خان فوفلزائی و رخور دار خان اسحق زائی و برادر دیگر پلنگتو شخان جمشیدی بودند خلاصه هزیمت بغزاة افتاده تمام احمال واثقال واتواب ایشان بتصرف ایرانیان در آمد ومحمد خان قاجار چیره دست شده در بیرون شهر هرات لشکرگاه ساخته شهر را بمحاصره انداخت وحاجی فیروز الدین ازدفاع وجهاد بصلح رضا داده دوساله خراج هرات را نزد محمدخان فرستاده اسپان را نیز زرنقد از قبدرها داد و بقول صاحب تاریخ سلطانی مدت محاصره بچهل روز کشیده بزرگان هرات چون برادر اسحق خان قائنی ومحمدخان بیگلربیگی هزاره وقلیچ خان تیموری ومیرعلم خان قائنی ومیر حسن خان طبسی رأی زده باهم قرار دادند که دست تصرف قاجاریه را ازهرات بهرواسطه که باشد بازدارند چنانچه باستصواب رأی همدیگر حاجی فیروزالدین را بدان راضی ساختند که یك زنجیرپیل و صدطاقه شال کشمیر و صدهزار روپیهٔ نقدداده وشهزاده ملك حسین پسر خودرا برسم گرو کان فرستاده از تنگنای محاصره خلاصی یافت بیرحال محمدخان جانب مشهد مراجعت کرده در ماه جمادی الاول وارد ارض اقدس شد وتجدید تیزه مرو خراج هرات را بالمعارف وتحایفیکه حاجی فیروزالدین اداکرده وفرستاده بود باشهزاده ملك حسین گسیل درگاه اعلیحضرت فتحعلی شاه نمود ودر چمن سلطانیهٔ بار دوی او رسیده شرف گذارش یافته شهزاده را اعزاز واکرام شاهانه فرموده رخصت مراجعت داد .

ذکر شورش شاه محمود

(ذکر شورش شاه محمود وهزیمت یافتنش)

واقعات گریختن شاه محمود از زندان بالا حصار وواقعه جستنش بفراه وفرار کردن فتح خان از دورهٔ نازنجان وقرار گرفتنش در قندهار بنزد میر علم خان نائب شهزاده محمد یونس که سابقاً ذکر شد موجب فتنه گشت زیرا که چون وزیر فتح خان چنانچه گذشت در قندهار اقامه گزید شهزاده محمد یونس را بمحمود راغب گردانیده از میر علم خان روگردان ساخت وچنان در طبیعت شهزاده جای گرفت که اورا در خانهٔ خود برده شاه محمود را از فراه بقندهار دعوت کرد ومیر علم خان ازین راز نهان آگاه گشته از راه عدم چاره با پیاده وسوارهٔ خویش روی بسوی کابل آورد وشرف بساط بوس حاصل نمود وفتح خان قندهار را از وجود اغیار خالی دیده شاه محمود را که از مدت یکسال مقیم فراه بود بشهردر آورد واز مردم مجار سکنهٔ قندهار طوعاً و کرهاً وجه نقد بنام قرض گرفته سامان حرب ساز کرد واز قندهار رو بکابل نهاد وازینطرف اعلیحضرت شاه شجاع باسپاه کینه خواه از کابل بعزم مدافعه بیرون شده کنار ده مزنگ را منزلگاه اول قرار داد وازانجا روز سوم راه افتاده یك روز در غزنین جهت زیارت مزارات اولیای کرام درنگ کرده راه برگرفت وآنگاه که پل سنگی فرود گاه سپاه شاه شد شاه محمود وارد باغ پیرو گردیده بفاصلهٔ یك کروه از اردوی شاه لشکرگاه ساخت وشاه از پیام خوانین هواخواه خویش که باشاه محمود همراه بودند

استواراده قیام ورزیده مقارن این حال نور محمد خان بادوزائی با علم وبیرقش از شاه محمود رو برتافته رکاب شاه پیوست وازجمعی نیروی بازوی شاه محمود ووزیر فتح خان ضعف پذیر گشته راه فرار بر گرفته در فراه عنان باز کشیده آهسته جستند واعلیحضرت شاه شجاع داخل قندهار شده پس ازرفع خستگی راه بهای عزم آن کرد که چون همیشه ازجانب فراه وهرات آتش فتنه شعله ور میگردد لازم ومتحتم است که سد این رخنه شده آید پس بدانسوی روی نهاده حاجی فیروزالدین از توجه کوکبهٔ شاهی بجانب فراه وهرات آگاهی یافته قرآن مجید را شفیع ساخته با تحایف طرایف (۱) وعریضه مشتمل برعجز وانکسار بحضور شاه فرستاد مضمون اینکه اگر اعلیحضرت والا انصرف نمودن هرات ودر بدر نمودن اورا مدنظر فیض منظر داشته باشند بدون آنکه زحمت سفر کشند هرات سپرده کارگذاران دولت شده خود نیز از راه انقیاد بعز بساط بوس نائل گردد واگر نظر بکردار شاه محمود که برادر اعیانی او ست از مرحمت محروم دارد خود آوارهٔ دشت ادبار گشته روز خواهد گذرانید وهم اگر هرات بتصرف اولیای دولت باشد یکی از خدام مأمور بحکومتش خواهد شد پس اورا از خدمهٔ حضور شمرده بدستور برقرار دارد وهر قدر که از خوان احسان پادشاهی بر طبق الطاف پدرانهٔ تیمور شاهی جهت مؤنت ومعیشتش در دیوان سلطنت معین ومشخص گردد از طریقهٔ ذره نوازی وصلهٔ ارحام بعید نخواهد بود وپاس این عطایا شاه محمود برادرش را نیز ضامن و کفیل خواهد بود که مصدر فتنه وفساد نشود وشاه مسئول اورا قبول فرموده حکومت هرات را با یک لک روپیه از مالیات آن بوی تفویض فرموده بقندهار مراجعت کرد وشهزاده محمد یوسف را بایالت انجا سرافراز نموده چون انتزاع کشمیر از تصرف عطا محمدخان مکنون خاطر وپیشنهاد ضمیرش بود محمد اعظم خان لسانقچی باشی ومیر نورخانرا به پیشکاری شهزاده محمد یوسف سرافراز فرموده بکابل مراجعت نمود وچند روز درنگ کرده عزم پشاور کرد

(۱) طرائف جیزهای لطیف نوظهور ومالهای نو وتازه

ذکر توجه کوکبهٔ شاهی جانب پشاور

(ذکر توجهٔ کوکبهٔ شاهی جانب پشاور بعزم انتزاع کشمیر)

چون شاه قصد رفتن پشاور کرد بذریعهٔ مناشیر (۲) رؤساء طوایف مهمند وخلیل وداودزی وختک وغیره را اعلام وارشاد فرموده که باسواره وپیادهٔ خودها در جلال آباد حاضر رکاب شاهی آیند تا در آنجا عرض سپاه را دیده بعد از راه پشاور طریق کشمیر پیمایند چنانچه موکب شاهی از کابل حرکت کرده در چهار باغ جلال آباد چند روز توقف فرموده بعد از فراهم شدن خوانین وسوار وپیادهٔ طوایف مذکوره واز ملاحظهٔ حضور گذشتن ایشان وارد پشاور شد مقارن ورود مسعود شاهی که مطابق بود بایام محاصرهٔ هرات ومطالبهٔ ایرانیان از عرائض عباس خان پهلول پوری ومظفرخان ملتانی وغیره مفهوم خاطر اقدس شد که الفنستن واسترچی وغیره چند تن فرستادگان دولت انگلیس بحدود ولایت مذکوره رسیده ورسم سفارت هوای شرفیابی حضور والا را درسر دارند اگر منظور وصول ایشان بحضور باشد ومنع صادر نگردد البته بطریق احترام معمول خواهد شد والا اگر آمدن ایشان را از سبب محاصرهٔ هرات مظنون بر کید وحیله دانسته ممنوع فرمایند نخواهند گذاشت که قدم پیش گذارند وشاه که از کنه مکنون خاطر انگلیسان آگاه نبود اجازت آمدن ایشانرا به پیشگاه حضور داده امر کرد که هر کدام ازمقام خویش آنهارا با اعزاز واکرام وراه عبور ومرور داده درپشاور برسانند که آسیبی نبینند

(۲) مناشیر جمع منشور یعنی فرمان

ذکر رسیدن رسولان انگلیس

(ذکر رسیدن فرستادگان دولت انگلیس)
(ومأمور شدن شهزاده منصور بکشمیر)

چون شاه وارد پشاور شده سامان سپاه ساز گشت در قریهٔ جکنی لشکر را امر فراهم شدن نموده خود نیز تشریف برد وافواج قاهره را در آنجا ازملاحظه گذرانیده شهزاده منصور را با محمد اکرم خان امین الملک وسردار مدد خان اسحق زائی وغیره خوانین درانی وقزلباش ودوازده هزار سوار مأمور کشمیر فرموده در شهر پشاور مراجعت کرد وداخل دولت خانهٔ بالا حصار شده احوال وصول فرستادگان دولت انگلیس در علاقهٔ کوهات بگوش داد نیوش رسیده چندی از خدام سابقه فهم را باستقبال فرستاد وهم محمد اکرم خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 83 of 1269

امین الملک را فرمان کرد که نخست رسولان دولت بهیهٔ انگلیس را پذیره کرده بعد بلشکر مأمورهٔ کشمیر ملحق شود چنانچه مشار الیه از اردو جدا گشته بامستقبلین مراسم پذیرهٔ انگلیسان را بجای آورده بالحضور شاه بایشان همراه مشرف شده بعد از عقب لشکر راه کشمیر برگرفت و فرستادگان دولت مزبوره شرف بار حاصل کرده انواع تحف وهدایا از قبیل تفنگها و تفنگچه های دولوله وشش لوله وساعات و دوربین ها و آینه های قد نما و ظروف بلور و صندوقهای سازخود نواز که تا آنوقت کسی درین مملکت ندیده بود و دوزنجیر فیل عماری از زر سرخ وسیم سفید وبالا پوش زردوزی که از طرف پادشاه انگلستان آورده بودند پیش کشیده همه مطبوع طبع جهان آرا شدند و فرنگیان نیز بخلاع فاخره نوازش یافته خدام پاکیزه روزگار نیک کردار بمهمانداری ایشان معین گشته تاکید رفت که بوجه اکمل و اتم بخدمت پرداخته خلاف طبیعت ایشان رفتار نکنند که رنجیده خاطر نشوند

پذیره یعنی پیش باز رفتن

ذکر معاهدهٔ دولتین

﴿ ذکر معاهدهٔ دولتین ونقل عهد نامهٔ ایشان ﴾

نقل عهدنامهٔ شاه شجاع بدولت انگلیس

آنگاه که فرستادگان دولت بهیهٔ انگلیس را خستگی جاده پیمائی دفع گردیده راحت حاصل شد سخن از اتحاد دولتین درمیان ایشان وشاه والاجاه بنیاد گردیده رشتهٔ دوستی واتحاد دولتین بواسطهٔ مستر الفنستین ومستر [illegible] وکیلین دولت انگلیس چنین انعقاد پذیرفت و وثیقهٔ عهد مرقوم گشت از آنجا که بسبب ظهور تمهیدات عنوان موافقت و مرافقت از طرف قوم فرانسیس با پادشاه ایران باراده یورش آوردن بر ممالک سرکار عظمت مدار پادشاه در دوران و بعد از آن در ممالک سرکار دولت انگلیس متعلقهٔ کشور هند جناب شهامت و بسالت مرتبت نبالت و ایالت منزلت امیر الامراء العظام فراست و کیاست ارتسام مستر الفنستین بهادر بجهت ایلچی مأمور آمده که باتفاق واستصواب کارگذاران حضور باهر النور اعلیحضرت فلک رفعت قمر طلعت ناهید بهجت عطارد فطنت خورشید مرتبت بهرام صولت برجیس سعادت کیوان منزلت سکندر حشم جمشید خدم تا آن دربان قیصر نشان ظل ظلیل کردگار جلیل حامی مراسم معدلت و ماحی آثار بدعت المؤید بتائیدات الله پادشاه سپهر بارگاه کابل طرح اندازد سررشتهٔ حفظ و حراست ممالک هردو سرکار عالم مدار از آسیب یورش متخیلهٔ قوم فرانسیس وقاجار شوند چنانچه از طرف جناب عظمت و جلالت واقبال مآب حشمت وفخامت واجلال انصاب اریکه آرای قوت واقتدار ووساده پیرای قدرت واختیار محرم حقایق ملت مسیحیه مشیر خاص دولت انگلیسیه رموزدان احکام سلطانی مقرب بارگاه جهانبانی اشرف الامراء لارد منتو گورنر جنرال بهادر مالک ومختار جمیع امور مالی وملکی وعسکری متعلقهٔ ممالک فسیح المسالک سرکار انگلیس بهادر واقعهٔ دیارهند بعد از بار فیض آثار پادشاه ممدوح متعین ومأمور و بسعادت لثم(۲) عتبهٔ علیه فائض ومستسعد شده ومقصود دوستانهٔ اقدت اتحادی نیات خود را بعرض عرض واظهار حضور باهر النور پادشاه ممدوح در آورد و پادشاه ممدوح نیز فوائد و منافع سررشتهٔ موافقت و مرافقت هردو دولت دوران عدت را درین باب بالرحق پسندیده بوجه احسن وروش مستحسن فهمیده بکار پردازان سرکار خود حکم فرمودند که باسفیر موصوف سوال و جواب نمایند ولحاظ سود وبهبود هردو سرکار جهان مدار را داشته عهدنامهٔ دوستی شهامهٔ یکجهتی ختامه مابین دولتین قوی شوکتین علیتین موثق گردانند ودرین صورت بفضل و عنایت لم یزل قطعهٔ عهدنامه مشتمل بر چند شرط درمیان کارگذاران موصوف و سفیر دولت انگلیس بهادر حسن الاتفاق و بمهر خاص میمنت اختصاص پادشاه ممدوح درجهٔ منظوری یافت چنانچه سفیر موصوف نقل عهدنامهٔ مزبور را بعالیخدمت فیض موهبت گورنر جنرال بهادر معزی الیه جهت مهر ودستخط ارسال داشته بودند وشرایط مندرجهٔ آن پیش نواب صاحب معزی الیه بلاتغییر وتبدیل مقصد ومعنی منظور شده بالفعل نقل دفعات عهدنامهٔ مزبور بموجب تفصیل ذیل بمهر ودستخط نواب معزی الیه ونیز دستخط امرائیکه در انتظام امور این دولت شریکند مرسل گشت و مستلزماتیکه ایفای آن چه درحال وچه درمآل ابد الدهر بر ذمت همت اولیای هردو دولت ابد مدت واجب و لازم خواهد بود محض از روی مضامین وفحوای کلام موالست آگین دفعات مزبوره که در ذیل تحریرات مشخص ومستنبط خواهد

(۲) لثم بوسیدن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 84 of 1269

گردید(۱) اولاً آنکه چون طایفهٔ فرانسیسه وقاجاریه باهم درمخالفت دولت درانیه متفق شده اند هرگاه خواسته باشند که درممالک سلطانی عبور نمایند جاکران درگاه آسمان جاه پادشاه ممدوح سدراه آنها شده حتی المقدور درمجادله ومحاربهٔ آنها کوشیده نگذارند که عازم وقاصد ممالک متعلقهٔ انگلیس شوند(۲) ثانیاً آنکه اگر فرانسیسیان وقاجاریه بمعاهدهٔ خودها عازم ملک پادشاهی شده لشکرکشی نمایند کارکنان دولت انگلیسیه بجهت تدافع آنها قصوری نورزیده از اخراجات جهت مهم مزبور خودرا معاف ندارند وهرگاه قرار داد معاهدهٔ فرانسیس وقاجار برقرار هم نباشد این دومطلب که مرقوم خامهٔ مشکین شمامه گردید برقرار بوده ازطرفین بوقوع رسد(۳) ثالثاً آنکه فیمابین این دودولت دوستی ویگانگی همیشه برقرار بوده حجاب بیگانگی ازمیان مرتفع باشد وملک یکدیگر بهیچ گونه مداخلت ننمایند وپادشاه ممدوح ازفرانسیسیان احدیرا درملک خودراه ندهد فقط وچون خیرخواهان دولتین عهدنامه را باین توجه نگار نمودند واز طرفین رسوخ ثبات بعمل آمد مراقهٔ هذا بمهر و دستخط نواب صاحب ممدوح ودستخط دیگر امرای شریک امور انتظام این ریاست در تاریخ هفدهم ماه جون سنه ۱۸۰۹ عیسوی مطابق دوم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۲۴ هجری سمت تحریر یافت ودرین اثنا شهزاده منصور ومحمد اکرم خان امین الملک وغیره که بالشکر مامور کشمیر شده بودند از آب مظفرآباد عبور کرده جبال کشمیر را تاحدود کتالی وبلیاسه متصرف شدند وگروه مخالف ذروکوهی را که محل عبور افواج پادشاهی بود سنگر بسته استوار نشسته بودند که اردوی شهزاده روبجنگ نهاده ایشانرا هزیمت دادند وبسیاری را بخاک هلاک افگنده سنگررا متصرف شدند ودرچنین حال که نسیم فتح وزیدن عزاطال رجال سپاه شهزاده بوزید ازسبب امری ناگوارخاطر دربین محمد اکرم خان وسردار مدد خان واقع گردیده سردار مدد خان درنصف شب ازلشکرگاه بیرون شده درنزد شاه آمد وازعقب او محمد اکرم خان نیز باآنانیکه حاضر رکاب شهزاده بودند بامدادش مذکور روی جانب پشاور نهاد وزحمات شاقه ازمظفرآباد گذشته بحالت شکستهٔ نابسته که اسلحه وسامان واسبان همراهانش همه تلف گشت وارد پشاور شده و شهزاده که لشکر را پراگنده دید ناچار ازاتفاق همدو سردار کار ازپیش برده راپس پشت نهاده داخل پشاور شده .

(ذکرمغایرت میرعلم خان ومحمداعظم خان وبقندهار)

(در آمدن شاه محمود ازاتفاق ایشان)

ذکرمغایرت میرعلم خان ومحمداعظم خان

درخلال احوال مذکوره میرعلم خان را با محمد اعظم خان مخالفت روبداده میرعلم خان باهواخواهان شاه محمود راه سازش پیش گرفته او را باو زیرفتح خان در قندهار درآورده شهزاده محمد یوسف والی قندهار و محمد اعظم خان از ظهور این حادثه فرار اختیار کرده ازراه درجات وارد پشاور شدند و وقوع واقعه را مفصل بعرض شاه رسانیدند که روزی محمداعظم خان جهت اجرای امری در خانهٔ خویش خلوت گزیده ودرب خلوتگاه را روبسته قاپوچی ونشانیده تاکید کرد که کسی را نزدش نگذارد تا از کاریکه پیش دارد بازماند و درین حال میرعلم خان جهت امری بزدوی رفته قاپوچی از دخولش مانع آمده وی برآشفته مشتی بدهن قاپوچی زده ثنایای او را برانداخت وسرزده داخل خلوتگاه شده ظاهراً محمداعظم خان چیزی نگفته باطناً رنجیده خاطر گشت چنانچه پس ازوی بپاداش زبان شکوه باز کرده بدگوئی آغاز نهاد ومیرعلم خان ازغیبت کردن او آگاه گشته درکین اضمحلالش افتاد وملا محمد سعید را که باو زیرفتح خان قرابت قومی و اخلاص صمیمی داشت از راه خفا نزد خود خواسته ازرازیکه دردل داشت اورا آگاه ساخته نزد و زیرفتح خانش فرستاده پیام داد که شاه محمود را از فراه برداشته درقندهار آیند وشاه محمود و وزیرفتح خان که چنین امررا همیشه خواهان بودند از شنیدن پیام میرعلم خان شادمان شده بلادرنگ بامردم بارگرانی آهنگ قندهار کردند ومیرعلم خان که باایشان راز درمیان داشت ببهانهٔ مدافعه باشهزاده سوار از شهر قندهار بیرون گردیده درموضع سنجری فرود آمده وشاه محمود بتصور آنکه مبادا میرعلم خانش بفریب دعوت کرده باشد ملا محمدسعید پیام گذار او را نزدش فرستاده تنها بنزد خود طلبید تاصدق و کذب اورا از آمدن ونیامدنش بخود معلوم نماید وچون سخن میرعلم خان از درصدق بود بمجرد رسیدن ملا

ثنایا دو دندان پیش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 85 of 1269

محمد سعید تنها راه اطاعت برگرفته نزد شاه محمود شد واو را مطمئن خاطر ساخته اردوی خود را ازعقب طلبیده طریق خدمت شاه محمود گزید و شهزاده محمد یوسف با محمد اعظم خان ازینمعنی آگاه گشته راه فرار جانب پشاور برگرفته اینك شرفیاب حضور شاه شدند وماجرا باز داشتند وشاه ازشنیدن قصهٔ مذکوره بخود پیچیده به تجهیز وترتیب لشکر پرداخت واز انسوی شاه محمود پس ازملحق شدن میرعلم خان باردویش وگرفتن شهزاده محمد یوسف قندهار را متصرف شده و بقرار سابق فتح خان را وزیر وملا محمد سعید را قاضی القضاة خواند ووزیر فتح خان خواهر علاتی خود را که باسردار شیردل خان اخوت اعیانی داشت بمیرعلم خان داده رشتهٔ مواصلت وعقد مناکحت بربست وباوجود قرابت وصلت ازراه حب ریاست که میرعلم خان ازسبب آوردن شاه محمود درقندهار خواهان امر وزارت بود وشاه محمود بخلاف پندار او منصب وزارت را بفتح خان عنایت فرموده نفاق دربین هردوتن واقع گشت وشاه محمود که وزیر فتح خان را نظر بخدماتش دوست میداشت میرعلم خان را محبوس کرد و شهزاده ایوب را بحکومت قندهار گماشته اسد خان برادر فتح خان را بمباشش بداشت وخود باوزیر فتح خان میرعلم خان را محبوساً برداشته راه تسخیر کابل برگرفت وکابل را متصرف شده آهنگ پشاور کرد وشاه شجاع نیز بالشکر آراسته بعزم مدافعه از پشاور خیمه بیرون زد و درباغ علیمردان فرود آمده سفیران انگلیس را رخصت مراجعت داد و حرم محترمش را باخزائن پادشاهی وابوالحسن خان خزینه دار حمل و نقل فرموده امر باقامهٔ قلعهٔ اتك نمود و ازینطرف شاه محمود در منزل جگدلك فرود کش کرده شاه شجاع از باغ علیمردان براه افتاده باسپاه کینه خواه لوای مدافعه و مقابله برافراشت ٠

ذکر محاربهٔ نمله وهزیمت یافتن شاه شجاع

﴿ ذکر محاربهٔ منزل نمله وهزیمت یافتن شاه شجاع ﴾

وشاه محمود از منزل جگدلك کوچیده درعرض راه منزل سرخ پل میرعلم خان را که در اردو محبوس بود باشاره وصوابدید وزیر فتح خان که مردم قزلباشیهٔ کابل گرسنهٔ احسان ودرین لشکر همعنان او بودند در موضعیکه حال بمیر علم گشته معروفست بقتل رسانید ووزیر فتح خان از تدبیریکه در ضمیر داشت راه مراوده باامرای رکاب شاه شجاع گشوده اکثر را بعطای زر از راه خدمت منحرف گردانیده وازانجمله پیشخانه چی را از کثرت عطا اغوا کرده تعلیم داد که بعذر از شاه شجاع ولشکرش سه منزل پیش کرده پیشخانه را فرود آرد تا سپاهش خسته گشته بی نظام شود چنانچه شاه شجاع که بتدبیر وزیر فتح خان آگاه نبود از منزل جرود سردار مدد خان و محمد اعظم خان را با چهار هزار سوار مأمور قراولی نموده امر کرد که تا چهار روز وارد منزل نمله شوند وایشان راه برگرفته چون بمنزل علی بغان فرود آمدند ازعرض محمد اعظم خان تساقلی ناشی شاه شجاع آگاهی یافت که مدد خان از خیالی که در کشمیر کرده از رکاب شهزاده منصور گریخته بود خائف وهراسناك است زیرا که میگوید که شاه پس از دفعهٔ امر شاه محمود او را عقوبت خواهد نمود وسایران با مخالفان متحد وهمداستان شده که اجمیاز زبان تو کرانش به بیان رسیده است که پی در پی بشاه محمود وهوا خواهانش می نویسد که بکمال استعجال بامعدودی ازرجال راه نزدیک کنند تا بواسطهٔ او بر مرام فائق آیند پس شاه شجاع محمد اعظم خان را از کید مدد خان آگاهی داده مرقوم فرمود که از جائیکه رسیده اند پیش نرفته توقف ورزند تابعد از وصول کوکبهٔ شاهی هر کجا راه برگزند ومدد خان از زود رسیدن موکب شاهی آگاهی یافته قبل ازانکه حکم مذکور بوصول پیوندد در هاروز ازمنزل علی بغان اردو را کوچ داده از سبب خوفیکه در دل داشت ویا از جهتیکه باوزیر فتح خان یکدل گشته بود از جلال آباد در گذشته مسافت بیست وچهار کروه راه طی کرده در منزل نمله فرود آورد وکس نزد شاه محمود ووزیر فتح خان فرستاده پیام داد که بایلغار وارد نمله شوند وخوف در دل راه ندهند زیرا که شاه شجاع با لشکریکه همراه دارد روز سوم وارد نمله خواهد شد وشاه محمود بعد از قتل میر علم خان که منزل سرخ پل فرود گاهش بود از شنیدن اینخبر ظفر را باخود رهسپر دیده در منزل گندمك فرود آمد ومدد خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 86 of 1269

KODAK Color Control Patches

رہانهٔ مدافعه از عفو و خواسته باشاه محمود عهد خدمت بربسته قسم جنگ و گریز نمک جانب اردوی شاه محمود گشاد داده وراه گریز نیز پیموده وارد تمبه شد وشاه شجاع پیام داد که در منزل کندمك محاربهٔ قراولی رخ داده بجنگ و گریز در تمبه عقب نشسته مترصد ورود کوکبهٔ شاهیست وشاه شجاع الخبر را در عرض راه علی بغان وچهار باغ استماع نموده با آنکه از کید مدد خان آگاه بود از نشئهٔ هنگامه فوراً محمد اکرم خان امین الملك وعبدالغفور خان را باسواران تحت رایت ایشان بمعاونت مدد خان فرستاد و گفت که خود نیز بالشکر از عقب در رسد اما مدد خان قبل از رسیدن ایشان با چهار هزار سوار فرار کرده در تحت رایت شاه محمود قرار گرفت ومحمد اکرم خان وعبدالغفورخان که راه معاونت می پیمودند رسیده محمد اکرم خان با پنجصد سواریکه همراه داشت از عقب مدد خان تاخته بعقابه پرداخت وفتح خان دو چار گشته گلولهٔ تفنگ بوی حواله کرد واز وزیر رد شده یکی از ملازمانش رسیده هلاك ساخت ووزیر فتح خان ازمشاهدهٔ ملازمش برآشفته بضرب شمشیر سر محمد اکرم خان را برزمین انداخته بنوك سنان بهوا برافراخت وهمچنین عبدالغفور خان نیز دستگیر و کشته شد وپس از قتل هردو سردار شکست در همراهان ایشان افتاده راه هزیمت می پیمودند که شاه شجاع نیزدر رسیده بختش را واژون و کارها دگرگون دیده راه فرار جانب دامنهٔ سفید کوه برداشت وبکمال بدحالی داخل پشاور شد وشاه محمود اثواب واسلحه آلات اردوی اورا تمام متصرف گشته بفتح وفیروزی وارد جلال آباد گردید وشهزاده کامران پسرش را بالجمیع الاسباب مأمور پشاور ساخت واز سمر کشتن وزیر ابوالحسن خان خزانه‌دار وملا جعفر که باحرم محترم شاهی مقیم قلعهٔ اتك بودند وجوه نقد وجواهر ثمینهٔ نفیسه را از راه خیانت برداشته واتوان حرم عفت توام شاهی را گذاشته درلاهور نزد رنجیت سنگهه که دست نشاندهٔ اعلیحضرت شاه زمان بود رفتند وطریق ملازمت وی بر گرفتند وشاه شجاع که در پشاور در آمده بود از توجه شهزاده کامران بدانسوی اقامت را در نیروی خود ندیده در روز جمعه بعد از ادای نماز جمعه بر اسب گریز برنشست وجانب قوم ختك راه بر گرفته از کثرت باران سیل بسیار جریان یافته در نهریکه مابین بعمیر ونیی واقع است ازوفور وطغیان آب کهعبور ازان ناصواب مینمود اسپ بآب زده درحالیکه آب الفرقوس(۱) زین میگذشت تنها عبور کرده بیرون وهمراهانش را از عبور منع فرموده تن تنها شب را درنیی روز آورد وروز دیگر بقیهٔ تبعهاش از آب گذشته چندتن غرق شدندبعد ازانجا براه افتاده داخل علاقهٔ کوهات گشت وازانجابراه بنگش وهزار درخت اسپ تاکی رانده در علاقهٔ مقر رسیده ازانجا روی ادبار بسوی قندهار آورد ودر عرض راه منزل مو سوم تازی نور محمد خان سکه بامحمد اعظم خان عداوت باطنی داشت تاریکی شب بقسم سر بکوبی خود را بوی نزدیك کرده خنجر دربین هردو کتف اوفرو زده هلاك ساخت وخود فرار کرده بکهسار واقع آنمرزمین بر آمده وبامداد آن شب شاه شجاع نعش اورا روانهٔ غزنین نموده چهار هزار روپیه جهت تجهیز کفن ودفنش از خزانهٔ رکاب عنایت فرمود وخود راه قندهار بر گرفت وشهزاده کامران که مأمور پشاور شده بود در بلدهٔ مذکوره رسیده سردار عطا محمدخان بن سردار پاینده خان را بحکومت آنجا گذاشته راه مراجعت برداشت وبشرف دست بوس شاه محمود پدرش نائل گردیده بعد شاه محمود بکابل معاودت فرمود ونواب محمد زمان خان را بحکومت جلال آباد نامزد کرد

(۱) قربوس قاش زین

ذکر تصرف نمودن شاه قندهاررا وباز ازدست رفتن آن

ذکر تصرف نمودن شاه شجاع قندهاررا

چون شاه شجاع راه قندهار نزدیك کرد شهزاده ایوب ابن اعلیحضرت تیمور شاه که از طرف شاه محمود حکومت آن دیار داشت بانواب اسدخان نامی وشهزاده محمد یونس بن شاه زمان بالشکر ازشهر بیرون شده باشاه شجاع در آویخته در عین گیرو دار واشتعال نائرهٔ قتال شهزاده محمد یونس از شهزاده ایوب رو بر تافته برکاب شاه شجاع پیوست وهمچنین شاه پسند خان اسحق زائی وگلستان خان وبوستان خان اچکزائی از امرا کبار که بواسطهٔ قید وقتل میر علم خان از شاه محمود سرگران بودند داخل اردوی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 87 of 1269

شاه شجاع شدند واز رویداد این معامله شهزاده ایوب وامد خان را نیروی اقامت برشکسته راه هزیمت جانب کابل پیش گرفتند وشاه شجاع بقندهار درامده بتهیه لشکر پرداخت ونقد وجنس از تاجران مسلمان وهنود قندهار باسم قرض گرفته مجموع سامان سه هزار سوار نموده مشغول‌فراهم آوردن سپاه بسیار بود که شاه محمود باشهزاده کامران پسرش باسردار پردل خان ووزیرفتح خان وشش‌هزار سوار راه قندهار بر گرفته وارد منزل چکان شدند وشاه شجاع بمدافعه برخواسته باهم بمحاربه گرائیده دودفعه لشکر شاه محمود را برشکست وچند تن از سران سپاهش را بکشت وگلستان خان اچکزائی ازجانب داران شاه شجاع نیز بقتل رسید ودر اثنای کارزار صالوخان اسحق زائی که از سبب قتل میر علم خان از شاه محمود رو برتافته نزد شاه شجاع رفته بمنصب هفتصد سواری وطبل وعلم سرافراز گشته‌بود بازباسواره اش داخل سپاه شاه محمود شد واز مشاهدهٔ اخغال شاه شجاع اختراقبالش را در حضیض وبال دیده راه هزیمت جانب ارغستان پیش گرفت وقندهار بتصرف شاه محمود در امده شهزاده کامران مأمور حکومت آنجا شده خود شاه محمود بکابل مراجعت فرمود وشاه شجاع شب را در ارغستان بسر برده از راه غوربند ی ووزیری وارد دیره جات شد واز آب اتک عبور کرده بکهی شهالی وله از علاقهٔ متعلقهٔ محمد خان سدوزائی رسیده وازوعزت واحترام بسیار دید چنانچه یک زنجیر پیل سواری وخیمه‌ها وظروف وفروش بسیاروزر سرخ وسیم سفید مسکوک واجناس زری وابریشمی وغیره برسم پیشکش حاصل نمود وهم ازشاه الیاس نمود کهابوان سرادق حرم‌محترمرا کهازاتک در راولپندی رفته اقامه گزیده‌بودند ازانجا بدیرهٔ غازیخان نقل داده اقامت فرمایند وشاه شجاع این خواهش اورا موقوف بوقت گذاشته روی بسوی راولپندی آورده ویازده روزدر آنجا درنگ کرده بعد آهنگ آن فرمود کهاحرم عصمت توام درملتان رفته منزل‌گزیند وهنوز براه نیفتاده بود که مکتوب رنجیت سنگهه از علاقه سائی وال بمطالعه اش رسید بدینوال که درحسین مرور ازحدود علاقهٔ مذکور ازملاقات خویش مسرورش سازد وشاه شجاع بنابخواهش اواز راولپندی جانب علاقهٔ سائی وال راه‌برگرفت ورنجیت سنگهه مقدمش را گرامی داشته تعارف شایان پیش کشید وشاه بازای آن چند قطعه جواهر گران بهاوی عطا فرمود وازانجا کهعزم ملتانرا درخاطر داشت رنجیت سنگهه عرض والتماس نمود که بملازمت رکاب تا آنجا رفتهاکر حاکم آن از دخول ووصول شاه ابلورزدوی به تنبیه وتهدیدش پرداخته ولایت رادارای شاه مسخرسازد وشاه ازاندیشهٔ اینکهمبادا بواسطه وبهانهٔ اوداخل ملتان‌شده ملکرا بتصرف‌خود آرد پس عذر خواسته‌ترک رفتن ملتان کرد وبارنجیت سنگهه وداع نموده براولپندی مراجعت فرموده‌اقامه گزید

ذکر سلطنت ثانویهٔ اعلیحضرت شاه محمود

{ ذکر سلطنت ثانویهٔ اعلیحضرت شاه محمود }

(وبحکومت ولایات گماشتن وزیر فتح خان برادران خودرا)

چون شاه محمود باز بر اریکهٔ سلطنت جلوس نموده با عروس مملکت داری دمساز گشت وزیر فتح خان کهاز فرط سخاوتش حاتم طی را دفتر بیکتائی طی‌شده بودمردم درانی وقزلباش را از کثرت‌جود وعطارهین احسان وثناخوان خویش ساخت وازنجا باموربزرگ پرداخته طرح نیکونامی انداخت وهم شاه محمودش کافل هر کار وقابل نظم ونسق هر دیار دیده زمام بست و کشود مهام مملکت را بکف کفایتش گذاشت ومختار کل امورش نمودواو کار وزارت را ازفهیم وکیاست خویش واستراحت جوئی وبی خبری شاه محمود بپایهٔ امارت رسانید چنانچه هریک از برادران خودرا بحکومت شهر ودیاری مأمور نمودچنانچه سردار محمدعظیم خانرا ازکشمیر سردار عطا محمد خان درپشاور وعبدالجبار خانرا بخطاب نوابی وایالت دیرجات وهمچنین در غزنین وقندهار وجلال آباد ولغمان و کوهستان کابل یک یک را بحکومت گماشت وبعضی خوانین که از شاه محمود ووزیر فتح خان خاطر گران بودند چون بلوچ خان اچکزائی ویحیی خان با میزائی وملاسا خان اسحق زائی وغیره که جمیت ایشان‌بهزار سوار میرسید از راه فرار براولپندی نزد شاه شجاع رفتند وشاه شجاع از پیوستن آنها نیروئی دربازوی خود دیده عزم دیرجات کرد که آن علاقهرا بتصرف آرد اما مقارن اخغال غلام احمد خان

بن شیر محمد خان مختار الدوله که از عطا محمد خان حاکم کشمیر برادر خود رنجیده خاطر شده در میان حرم بوشنت زانی روز بسر میبرد نزد شاه شجاع حاضر آمده حرمت حرکات نازش ادب نمود و از سبب عداوت عطا محمد خان حکمران کشمیر برادر خود که از حکم شاه شجاع بجانجه از پیش رفته التماس عفو تقصیر خویش نمود و شاه کناه برادرش را روی نهاده قلم عفو داده نوازش فرمود و از وصول او بحضور فتح حرم درجات کرده قصد تسخیر پشاور نمود و غلام احمد خان پیاسی برادری اگرچه از عطا محمد خان آزرده و کرفتار در بندی بود مکتوب کرده هزار سوار ازوی خواست که باستعانت شاه شجاع را ازوی خورسند سازد که وزیر که از نعمات او عز ابتدا شنیده شاه جایگیر بود بر وانه او هزار سوار از کشمیر فرستاده با غلام احمد خان ملتزم رکاب شاهی شدند آنگاه شاه جانب پشاور راه بر گرفت

عزم محاربهٔ شاه شجاع

(با سردار محمد عظیم خان و هزیمت یافتن سردار)

عزم محاربه سردار محمد عظیم خان وشاه شجاع

شاه شجاع که نوای تسخیر پشاور برافراشته قصد عبور از معرکهٔ اتک داشت از گذر باغان گذر کاه بازارك سیهوك عبور را از آن معین دیده و چند راه طلا با پیاده از گذر کاه بازارك گذشت و در علاقهٔ قوم ختك فرود آمده لشکر کماساخت و سردار محمد عظیم خان حاکم پشاور برادر خان برادر خویش و لشکر بسیار راه مدافعه پیش گرفته در حدود جنگی مرو کشی کرد و شاه شجاع روز دیگر وارد و شیره شده سردار محمد عظیم خان حرکت کرده در قریهٔ ... فرود گشت و هر دو لشکر بفاصلهٔ سه کروه از هم دور و چند روز از جنگ قصور ورزیده و در هنگام توقف بعضی اردوان با هم یك آن از سردار محمد عظیم خان روگردان شده روز مره بشاه شجاع می پیوستند و چون هر کدام از زر و خلعت انعام می یافتند اکثر یل تمام لشکر او جانب شاه رو آور شدند و ازجمعی بروی شدت در بازوی سردار محمد عظیم خان نمانده راه فرار جانب کابل اختیار کرد و شاه شجاع داخل پشاور شده شهر را متصرف گشت و باهتمام سامان لشکر و انتظام مهام آن بوم و بر پرداخته طرح حکومت و رحل اقامت انداخت تا که چهار ماه از اقامت او در پشاور سپری شده زمان زمستان و گرمای آن بگذشت شاه محمود سردار محمد عظیم خان را با وجود هزیمت یافتن و گریختنش که رقم شد پیش خوانده بنواخت و بسالاری جمعی از خوانین و غلام خانهٔ کابل و سپاه دره خواه گشته مأمور پشاور ساخت

ذکر محاربهٔ سردار محمد عظیم خان

با شاه شجاع در پشاور و غالب شدنش

ذکر محاربه سردار محمد عظیم خان با شاه شجاع

چون سردار محمد عظیم خان راه برگرفته وارد منزل جرود گشت شاه شجاع بعزم دفع از شهر پشاور بیرون شده موضع ... را اردو گاه قرار داد و روز دیگر آتش حرب شعله ور گشته پیاده کان شاه شجاع که باهر او کین کزین بودند در حین حمله نمودن لشکر سردار محمد عظیم خان از کمین کاه برخواسته بشالك تفنك کارزار را بایشان تنك ساختند و قریب سه صد سوار از ایشان بخاك هلاك انداختند و با حدوث الحادثه دلیران محمد عظیم خانی پای ثبات فشرده بهادر خان هشت لکر را از هوا خواهان شاه شجاع ضرب شمشیر از پای آورده مردم او را از پیش برداشتند و شاه شجاع از دیدن آنحالات جانکاه رو بهزیمت نهاده با شکستگان سپاهش راه فرار جانب قلعهٔ اتك اختیار کرد و در آنجا نیز درنك نتوانسته بر اولپندی رفت و سردار محمد عظیم خان بالفتح و فیروزی داخل پشاور شده رحل اقامت کشوده بحکومت پرداخت

ذکر آهنگ حاجی فیروز الدین باسترداد غوریان

ذکر آهنگ حاجی فیروز الدین

(باسترداد غوریان و بر مرام فایق نشدن وی)

در خلال قال و جدال مذکوره حاجی فیروز الدین بسلطنت شاه محمود برادرش قوی پشت گشته عزم استرداد غوریان جزم کرده هم از دادن خراج هرات بدولت ایران که در زمان قتل صوفی اسلام چنانچه گذشت تعهد کرده بود سرباز زد و شهزاده محمدولی میرزا حکمران مشهد با لشکر جانب هرات راه گرفت چنانچه شهزاده در کنار پل تره واقع سه فرسنگی هرات رسیده لشکرگاه ساخت و حاجی فیروز الدین را در تنگنای عسرت انداخت تا که ناچار گردیده خراج هرات را با شهزاده ملک حسین پسر خویش که در مرحلهٔ اول نیز او را نزد اعلیحضرت فتحعلی شاه فرستاده و از آنجا مراجعت کرده بود نزد شهزاده محمدولی میرزا فرستاد و شهزاده بهمین قدر اکتفا کرده صورت حال را معروض پیشگاه شاه ایران داشته لوای مراجعت جانب مشهد مقدس افراشت .

ذکر متصرف شدن شاه شجاع پشاور را

ذکر هنگامه آراشدن شاه شجاع

(و تصرف نمودن پشاور را)

چون شاه شجاع بقراریکه آغاز ذکر شد در راولپندی رفته اقامه گزید از بیان و غلغلهٔ خانهٔ پشاور ، مردم سکنهٔ شهر و اطراف مانند ملکان قوم خلیل و مهمند وغیره از تعدی وجود برادران وزیر فتح خان و بداد رسیدن عرض چون بجان رسیده ناچار عرایض نگار حضور شاه شجاع شده اورا دعوت تسخیر پشاور کردند و مقارن الحال جهانداد خان برادر عطا محمد خان والی کشمیر و سمندر خان بامیزائی و نور محمد خان هوتزائی و موسی خان الکوزائی با جمعی از راه یاری و همدردی بوی پیوستند و شاه شجاع از رسیدن عرایض مردم مذکور و وصول سرداران مزبور قوی دل شده رایت تسخیر پشاور افراشته وارد حسن ابدال شد و خواست که نخست بفراهم نمودن سپاه پرداخته بعد با آئین درست راه رزمگاه برگیرد لیکن جهانداد خان عرض پرداز گشت الحاح نمود که اینک سه هزار سوار حاضر رکاب و آمادهٔ پیکارند مبادا از درنگ کردن کار دگرگون شود صواب آنست که بتعجیل و شتاب راه مقصود پیش گرفته آید و شاه شجاع سخنان اورا پسندیده کوچ بر کوچ وارد دیه بیر گشت و سردار محمد عظیم خان و عطا محمد خان برادرش سپاه آراسته از شهر پشاور راه مدافعه برگرفته بمقابل عسکر که شاه فرود آمده بود آنکه وادی عمیق در بین حایل بود آتش حرب ملتهب گشته جنگ صعب در پیوست و در حین گیر و دار گله(۱) تفنگ بدهن سردار عطا محمد خان رسیده جراحت یافت و از اردوی شاه شجاع موسی خان را کلولهٔ تفنگ بسینه رسیده هلاک گردید و از طلوع آفتاب تا عصر هنگامه کارزار استوار مانده از طرفین بسیار تن مجروح و مقتول شدند سردار محمد عظیم خان بباعث مجروح شدن سردار عطا محمد خان برادرش جانب پشاور مراجعت کرد و شاه شجاع نیز اجساد کشتگان و افراد زخم یافتگان را برداشته معاودت نمود و نصف شب در مزار فیض آثار شیخ [illegible] رحمة الله واصل شده درنگ فرمود و بامداد از آنجا حرکت کرده بقلعهٔ اتک در آمد و بعد از چند روز از آنجا نیز حرکت کرده در راولپندی باز اقامت گشوده و عرصهٔ یکسال در آنجا توقف ورزیده مدام در تنگی بعضی از خوانین بود یک که از شاه محمود دلتنگ بودند از راه نفاق با شاه شجاع پیوسته هزار سوار فراهم شد و هم عطا محمد خان حاکم کشمیر لشکری بسالاری [illegible] برادر مشرش از طریق معاونت باردوی فرستاد تا که دو هزار و پنجصد تن سواره و پیاده در رکاب شاه انجمن شده با حشم تصرف بتسخیر پشاور باز کرد و با غلام احمد خان برادر عطا محمد خان راه بر گرفته میدان جنگ را لشکرگاه ساخت و سردار محمد عظیم خان نیز بمدافعه برخواسته مصطفی خان خادم خود را با چهار صد سوار مقرر قراول نموده خود از عقب راه بر گرفت و همراهان شاه با مصطفی خان دوچار گشته همگنان را بقتل

(۱) مخفف کلوله

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 90 of 1269

رسانیده اند که جان بسلامت بردند وبیروان شاه رؤس کشتگان را بریده مظفر ومنصور برگشتند وسرها را بپای شاه برنختند وازوقوع اینواقعه سردار محمدعظیم خان را پای ثبات برشکسته از راه کوهات جانب کابل گریخت وشاه شجاع شهر پشاور را متصرف شده بتهیه سامان خویشتن پرداخت

ذکر مأمور شدن شهزاده حیدر درجات

﴿ ذکر مأمور شدن شهزاده حیدر ﴾

(از حضور شاه شجاع بقلع نواب عبد الجبار خان)

چون شاه داخل پشاور شد پس از یکماه که فاتحهٔ کاروی رونق یافت شهزاده حیدر را باعطا محمد خان وهزار سوار روانهٔ درجات نمود که نواب عبدالجبار خانرا از دیرهٔ غازی خان قهرآبیرون کشیده ولایت را متصرف شوند چون راه بدیرهٔ غازیخان نزدیک کردند نواب عبد الجبار خان بالشکر سواره وپیاده وتوپخانه بمدافعه برخواسته میدان جنگ بیاراست وباهم درآویخته نواب پس نشست ودوباره بجنگ گرائیده دراثنای کارزار چند صد سوار ازشهزاده روبرتافته درتحت رایت عبدالجبارخان قرار گرفتند وازنجمی شهزاده راهزیمت دست داده صورت حال راباشاه مکتوب کردوشاهش طلب حضور فرموده خائب وخاسر مراجعت نمودوشرف دستبوس مشرف گشت

ذکر مقید شدن شاه شجاع

﴿ ذکر آهنگ شاه شجاع جانب کابل ﴾

(ومقید شدنش قبل از حرکت کردن)

ازانجاکه شاه شجاع را سفرکابل دامنگیر ضمیر بود از هزیمت ومراجعت شهزاده هیچ در خاطر راه نداده بسپاه راکه لاغر وزبون بودند درمحال طوایف خلیل ومهمند ومیان دوآبه قسمت فرمود که بعد از فربه وتوانا شدن حاضر آورده راه کابل برگیرد وهم اکثر ازخوانین راکه شرفیاب حضور بودند جهت ساز کردن سامان سفر رخصت رفتن بمنازل ایشان داد ومقارن این حال که بلدهٔ پشاور خالی ازابطال رجال گشت عطا محمد خان ناظم کشمیر مدار روزگار را برمراد خویش استوار دیده بواسطهٔ جهانداد برادرش وشنددام هندو وسمندر خان بامزائی ونور محمد خان وغیره هنگامه جویان نکوهیده خویان بسیاری ازسپاه ورعیت را بوعده ووعید عطای زر فریفت وبا ایشان قرار دادکه بهرحیله ووسیله که بتوانند شاه شجاع را دستگیر کرده درقلعهٔ اتک برسانند چنانچه ایشان درکمین این امر افتاده بنگارش عرایض منافقانه پرداختند وبی هم عریضه فرستاده التماس کردند که شاه عرض سوار آنهارا دیده برای سفرکابل بگزیند وشاه که از کید ایشان آگاه نبود مسؤل ایشان را بگوش قبول شنیده همه روزه بتوسط جهانداد خان وسمندر خان سواران یک یک ازخوانین را مشاهده وملاحظه کرده بانجام رسانید در آخرکار خواستار گردیدندکه تمام سپاه را درحالتیکه صفوف صفوف لشکر آراسته وپیراسته باشند از ملاحظهٔ حضور گذارش یافته هریک از افسران بطبق آراستگی اسب وسلاح نوازش تحسین وآفرین یابند بکوات وهنوز جواب لاوابم این التماس ایشان صادر نشده بود که ببهانهٔ سان دادن تماماً بدولت سرای بالاحصار درآمده شاه را درمیان گرفته دستگیرش ساختند وبدست جهانداد خانش سپرده درقلعهٔ اتک فرستادند وازانجا نقل داده درکشمیر بعطا محمد خان سپردند واو درقلعه که واقع کوهماران است محبوسش کرد وبا وجودیکه شاه را درقیدگاه بداشت گاه گاهی بنزدش رفته عذر خیانت خویش میخواست وتسلیات کاذبانه داده الماس کوه نوررا که بعد ازمیل کشیده شدن شاه زمان ازنهرآب یافتن ودواد بتصرف شاه شجاع در آمده بود مطالبه مینمود وازینحال شاه محمود آگاه گشته از راه ترحم برادری هزار سوار از کابل مأمور دهشته که مسکن وموطن اصلی عطا محمد خان بود نموده فرمودکه اقوام واقارب اورا قتل عام وغارت نمایند چنانچه ایشان ازراه ایلغار وارده آن دیار شده ازکل صغیر وکبیر دست باز نداشتند وبقیة السیف را باقایای مال ومنالیکه ازمیل وحیف باز مانده بود بحضور شاه محمود آوردند وشاه محمود پس از استیصال اقوام عطا محمد خان وزیر فتح خان را باسی هزار سوار بعزم رهائی دادن شاه شجاع مأمور کشمیر نمودکه اورا ازقیدعطا محمد خان رها نماید

ذکر توجه وزیر فتح خان جانب کشمیر

(ذکر توجه وزیر فتح خان جانب کشمیر)

(وواقعاتیکه بصدور پیوست)

چون وزیر بی نظیر بامر شاه محمود راه کشمیر بر گرفته با طغیان ووفور آب دریای مظفر آباد از جادهٔ پنجاب وارد گجرات شد رنجیت سنگه را ملاقات کرده باوی قرار داد که شاه شجاع را بعد از خلاص کردن ازقید عطا محمد خان در لاهور آورده باعیال ومتعلقانش که در آنجا اقامه دارند دمسازو اورا از در آدای این خدمت وحصول ثمر نیک ابراز نماید چنانچه رنجیت سنگه کمر خدمت واتفاق بر بسته در تسخیر کشمیر با وزیر همدست وهمداستان گشت ووزیر فتح خان بر عهده گرفت که بعد از فتح کشمیر ورها دادن شاه شجاع ثلث مالیات آنجا را بجائزهٔ خدمت بمهاراجه رنجیت سنگه دهد واو بحکم چند تن سالار لشکر خود را باسپاه کینه خواه برکاب وزیر فتح خان گماشته هردوتن باهم روی بسوی کشمیر نهادند وچون وارد موضع شیان واقع در حد کشمیر شدند لشکر عطا محمد خان از راه مدافعه پیش آمده بجنگ گرائیدند وتاب دست دلیران فتح خان را نیاورده عنان تاب شدند وعطا محمد خان دیگر نیروی مقاتله در خود ندیده باندامی(۱) هول بیحد وپس ازان هر روزه دوصد وسه صد سوار ازاردوی برگشته از راه اطاعت بسوی اردوی وزیر فتح خان می آمدند امتیاز وا کرام مییافتند وازینجهت زیاده تر عطا محمد خان را خوف ورعب مستولی شده ازانجا مراجعت کرده در درون قلعهٔ شیرگر بمیدان بمهاو سنگر آراسته خوفناک نشست وآخرالامر نیروی جنگ در بازوی خود ندیده بصوابدید خوانین طائفهٔ بامزائی قرآن مجیدرا شفیع ساخته وتیغ وکفن بگردن خویش انداخته در کوه ماران پیش شاه شجاع رفت واو بپاس کلام مجید از جرم وی درگذشته دل بجای آورد ووزیر فتح خان کشمیررا متصرف گشته بنظم ونسق آن پرداخت وعطا محمد خان بایما واشارهٔ شاه شجاع بقلعهٔ شیرگر در آمده متحصن شد وبعد از چندی بازقوت قلعه داری را از خود دور ملاحظه کرده بوی ضراعت (۲) نزد وزیر فتح خان شد والتماس عفو تقصیر کرده خواستار امان آمد که کشمیر را بوزیر گذاشته بامال وعیالش هرجا که خواهد برود واین مسئول او بعرض قبول افتاده صندوق پراز جواهر در خفا بوزیر داد وبازای این هدیه وزیرش مطلق العنان ساخته با عیال واحمال واثقال از کشمیر بیرون رفت وجانب تنگنای کتابی راه بر گرفت وبعد ازان بوزیر فتح خان مکشوف گشت که صندوق مذکور پراز نگینهای آبگینه بوده نه جواهر ثمینه چون عطا محمد خان از دست رفته بود بجز تأسف دیگر حاصل نکرد ووزیر بحکم عهد گذشتهٔ رنجیت سنگه بملاقات شاه شجاع رفته از قرار دادیکه درباب تمکین او در لاهور با رنجیت سنگه کرده بود بحکم چند از جانب ولیعمتش التماس رفتن لاهور نمود ووزیر فتح خان تکلیف آن کرد که در ملتان اقامه جسته درجات را از متملکات خویش نهاده واز شاه محمود هیچ درخاطر نیاورد اما شاه شجاع از سببیکه عیال ومتعلقانش درلاهور بودند آنجارا برگزیده از کوه ماران باحکم چند راه لاهور برگرفت ووزیر فتح خان نظم ونسق درکار کشمیر نهاده حکومتش را به برادر محمد عظیم خان برادر خود داده ازراه بار موله جانب کابل مراجعت کرد وشاه شجاع کتا حکم چند رهسپار لاهور شده بودند درمنزل بارموله راجه غلام علیخان بمه وراجه زبردست خان وراجه سربلند خان وغیره راجگان ککه ومتمدان روح الله خان راجهٔ پونچ ودیوان نندرام صاحب کار عطا محمد خان حاکم سابقهٔ کشمیر نزد شاه شجاع حاضر آمده التماس نمودند که درموضع بکهٔ هاده همهٔ ایشان دوباره حاضر آمده درک سعادت دست بوس بوجه اتم حاصل نمایند وشاه عرض ایشان را بگوش قبول اصغا فرموده روز سوم ازبارموله حرکت کرده درموضع موعود فرود آمد وراجگان مزبوره تحف وهدایا پیش کشیده مراسم خدمت وصداقت بتقدیم رسانیده التماس آن نمودند که عزم تسخیر کشمیر فرمایند تا ایشان بقدم خدمت راه معاونت پیمایند وشاه شجاع که خودرا اخلاص کردهٔ شاه محمود ووزیر فتح خان از قید عطا محمد خان میدانست این خواهش آنان را نپذیرفت لیکن در ظاهر باایشان قرار داده گفت که پس از ملاقات سرادقات حرم محترم ومتعلقات مکرم معظم بحسب وقت راه کشمیر پیش خواهد گرفت وچون ازانجا

(۱) هول بیم وخوف

(۲) ضراعت زاری کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 92 of 1269

کوچ کرده در علاقهٔ پتوج نزول فرمود راجه روح الله خان حاکم آنجا مراسم اعزاز و اکرام بجای آورده مقدمش را گرامی داشت وتحفه وتعارف شایان پیش کشید واز انجا منزل بمنزل طی طریق کرده وارد شاه درهٔ لاهور شد رنجیت سنگهه حاکم آنجا که دست نشاندهٔ شاه زمان ونعمت یافتهٔ این خاندان بود کرک سنگهه پسراز شد ورام سنگهه رکن الدوله خود را باغیره اعیان لاهور باستقبال شاه فرستاده باعزاز واحترام تام ازشاه درشهر لاهور در آورده خودش را درسرای ساده سنگهه واهال حرم محترمش را درسرای علیحده جای نشیمن داد ،

(ذکر جور وستم رنجیت سنگهه که)

(با شاه شجاع مهمان خود نمود)

ذکر جور وستم رنجیت سنگهه بشاه

چون شاه شجاع با عیالش در مقام حیدا کاه جای کردند رنجیت سنگهه رعایت مهمانی بودن اورا نکرده راه آمد شد او وحرمش را بربسته ازرفقا یکی در نزد دیگری بازداشت وروز دیگر رام سنگهه را نزد شاه شجاع فرستاده کوه (۱) نور را خواستگار شد وشاه از دادن آن دانهٔ گران بها انور زده گفت آنوقت داده خواهد شد که رشتهٔ مودت وموالات دربین انعقاد یافته عهد موثق قرار گیرد ورنجیت سنگهه دست از طلب باز نداشته متوالیاً خواهش کوه نور می نمود وشاه همان جواب اول را میفرمود تا که خدمتکاران وی را از ورود ولی کاری رفتن منع کرده کاهی برای امر ضروری میگذاشت وکاهی بدان هم نگذاشته ازرفتن وآمدن باز میداشت وکار را تا یکماه بهمین قرار بشاه وتعلقاتش دشوار کرده مطلبش حاصل نگشت وآخر الامر راه تزویر پیش گرفته چندتن از اعیان دربار خویش را نزد شاه بیدستگاه روانه داشته پیام داد که هرقدر وجه نقد ومحال بطریق انعام وسیورغال بکار داشته باشد ازطلب مضایقه روا ندارد وتسلیم خدام شاهی شود وشاه بجز ازهمان سخن اول دیگر لا ونعم زبان نراند بعد ازان که افسون وافسانهٔ رنجیت سنگهه کارگر نیفتاد طرح دیگر انداخته بار سال زر پرداخت وبدفعات چهل هزار روپیه نزد شاه فرستاده بعد از وصول وجه نقد بازاعیان محفل بارش را روانه کرده التماس مذکور را التماس نمود وهمان جوابیکه شنیده بود شنود ودو روز پس از جواب آخیره ناچار خود رنجیت سنگهه از راه طلب قدم نزد شاه شجاع نهاده بر طبق خواهش او که در جواب گفته ودادن کوه نور را مشروط بعهد نامه داشته بود وثیقهٔ مشتمل برقیود دوستی واتحاد ابدی مرقوم نموده با خود برده از ملاحظهٔ شاه گذرانیده وپنجهٔ خود را زعفران آلوده بجای مهر در خاتمهٔ وثیقه نامه نهاده بسوگندهای غلاظ وشداد یکه درکیش خودش بود ازقبیل نانک وگرنت عهد را مؤکد نموده دست بشمشیر خود برده اعتراف کرد واقرار نمود که علاقه‌جات کوت کالیه وجنک سیال وکلانور ازان که ازمضافات سنداید مالاً ومنالاً ازان شاه باشد خراج آنها را صرف مؤونتش نماید وهم قرار داد که دروقت عزم وتوجه شاه جانب افغانستان هرقدر لشکر بمعاونت طلبد باخراجات ازرکاب شاهی مقرر دارد وهم نوشتهٔ ازشاه شجاع بگرفت که بعد از متصرف نمودن مملکت ارثی از راه دوستی منحرف نگردد وطمع در حکومت رنجیت سنگهه ننماید آنگاه که سخن بدینجا رسید دستار خود را بسر شاه بست وکلاه اورا گرفته بسر خود نهاد وشاه کوه نور را بدستور هبه بدو سپرد وچون مدعایش حاصل گشت حارس ونگهبانیکه بدور شاه وحرم وخدمش گذاشته بود برداشت وشاه را راه سیر وتفرج بگشاد چنانچه هر روزه بمزارات ومقابر اولیاء چون حضرت شیخ علی بن عثمان هجویری ثم الغزنوی صاحب کتاب کشف المحجوب وغیره رفته استمداد میجست و گردش کرده بمنزل باز میگشت تا که روزی رنجیت سنگهه ازراه مهمانی درباغ شهدره دعوت کرده مراسم مهمان نوازی بتقدیم رسانید وروز دیگر کس نزد شاه فرستاده ازباغ مزبور درشهر لاهور بضیافت طلبید وهم پیام داد که درخصوص امری وی مشورت کرده صواب میجوید وشاه روز دیگر برطبق دعوت او بشهر در آمده ملاقات کرد ودر حین ملاقات آثار نقض عهد ازجبین وی مشاهده کرده دانست که اورا درشهر لاهور مقید گرداند چنانچه پس از مجلس ملاقات که شاه قصد کردش

(۱) کوه نور قطعهٔ الماسیکه که ازنادرشاه بایشان رسیده بود

وسیر میکرد ملا زمان شادیخان مأمور محافظت ونگهبانی شاه بودند که دور دور دوروی را داشته پاسداری می نمودند که مبادا بجایی رود ومقارن این احوال از عرایض گذشته که بربط وضبط مداخل علاقه جاتیکه رنجیت سنکهه در وقت انعقاد معاهده بشاه سپرده بود خاطر نشان شاه شد که حکام وعمال رنجیت سنکهه مواضع موعوده معهوده را بدیشان نسپردند وشاه این عطای اورا بلفاظی وادائی استشعار عدم اجرای حکم آنرا کرد وجواب شنید که حاصلات امسالهٔ آنجارا کار پردازان شاه واگذار شده بعدازین را مستمرا متصرف شوند وعلاوه رحمه چون نقض عهد پیشنهاد خاطر رنجیت سنکهه بود وبهانه می طلبید قاضی ملا شیر محمد را که امام نماز شاه بود متهم بدان ساخت که چند مکتوب بسردار محمد عظیم خان حکمران کشمیر نگاشته اورا در لاهور طلبداشته است ودر طریق اظهار خویش چند قطعه خط نزد شاه ابراز کرد وچون ملای مذکور عاری ازین غداری بود هرچند سوگند یاد کرد رنجیت سنکهه نپذیرفته به غل وزنجیرش انداخت ودر واقع ونفس الامر خطوط مذکوره را خود رنجیت سنکهه بواسطهٔ سه نفر از مردم الافغنهٔ لاهور به تعلیم ملا جعفر نامیکه خزانهٔ شاهی را قبل ازین چنانچه مذکور گشت از اتک باخود برده نزد رنجیت سنکهه نوکر شده بود ساخته ومصحوب آنسه تن روانهٔ کشمیر نموده ازعرض راه محبوساً رجعت داده ملا شیر محمدرا بقرار مذکور محبوس ساخت ووزیر چوب انداخته بشکنجهٔ گونه گونه عذابش گرفتار وتعذیر همی کرد که بگوید شاه شجاع این خطهارا ازطرف ملا شیرمحمد مرقوم ومرسول داشته است وآن بیگناه که هیچ آگاه نبود هرقدر زهر عذاب چشید ولطمهٔ چوب عتاب دید اعتراف نکرد تا که شاه شجاع بیست هزار روپیه کفارهٔ خطای نا کردهٔ او داده از زندان بیرونش کشید وشاه مدتی بدینحوال بسر برده آخر الامر از رنجیت سنکهه رخصت رفتن بممالک دیگر خواست واو التماسش را نپذیرفته مگر رفتن تا باغ شمله ماه اجازت داده محافظین از ملا زمین شادیخان باطراف باغ گماشت که راه بیرون شدن بدیگر جانب ندهند

ذکر محاربهٔ رنجیت سنکهه با سردار محمد عظیم خان وهزیمت او

ذکر درآویختن رنجیت سنکهه

با سردار محمد عظیم خان حاکم کشمیر ومغلوب شدنش

چون وزیر فتح محمد خان قراریکه ذکر شد ثلث مالیات کشمیر را برنجیت سنکهه وعده داده بود ودر این وقت ایفای وعده ازادای سه یک مالیهٔ آنجا پدید نگشت رنجیت سنکهه بر آشفته جانب کشمیر لشکر کشید وبا سردار محمد عظیم خان بمحاربه گرائیده وشمشیر زدن آن از اسباب رنجیت عرصهٔ شمشیر شده هزیمت یافته خائب وخاسر مراجعت کرد و آلات وادوات بتصرف سردار محمد عظیم خان در آمد وچون رنجیت سنکهه هزیمت یافته خسارت دید از دریک بواسطهٔ این هزیمت در ضمیرش جایگیر گشت سامان لشکر بپشاور ساز کردن گرفت وانخبر سمر گشته بشاه محمود رسید واو و وزیر فتح خان را بالشکر شایان از کابل گسیل پشاور نمود و آنگاه که مشارالیه وارد پشاور شد رنجیت سنکهه از لاهور بعزم پشاور کوچ کرده راه راولپندی برگرفت ودرمنزل رهتاس بواهمهٔ اینکه مبادا شاه شجاع در عقب وی فتنه برانگیزد کس نزد او فرستاده پیام داد که درین سفر همعنان وی رهسپر باشد وشاه شجاع با آنکه دردگلو گرفتار بود پرده نشینان حرم الم توام خویش را درباغ شمله ماه گذاشته درمنزل مذکور نزد رنجیت سنکهه رفت وازانجا همرکاب او براه افتاده وارد راولپندی شد وازین سوی وزیر فتح خان از پشاور حرکت کرده درکنار نهر اتک فرود آمد وجانبین باهم در آویخته خونها ریختند ودر زمین گیر ودار از حرارت آفتاب وگرما کثیریکه از لشکر اسلام از عطش در اضطراب افتاده بخود راه روبآب نهادند وازجمعی سپاه رنجیت سنکهه چیره دست گشته افواج وزیر فتح خان را شکست دادند وازان میان خود وزیر فتح خان که فرار را نسبت بخود ننگ وعار میدانست باسه هزار سوار ثبات ورزیده درمقابل چهل هزار سوار خصم استوار ایستاده رزم همی داد تا که ازعطش غشی کرده اززین برزمین افتاد ویکی از خدامش ازخاک برداشته درپیش روی خود برزین گذاشته

از معرکه بیرون کشید وقتیکه لشکریز پشت بجنگ داده اکثر از عطش تلف واقل کلولهٔ توپ وتفنگ را هدف شدند وازراه شکست وارد پشاور شده ازانجا هرکدام وزیر فتح خان بکابل مراجعت کردند و رنجیت سنگه بپنجاب کردیده براولپندی معاودت نمود وشاه شجاع ورام سنکه را بالشکر در راولپندی گذاشته امر کرد که جانب پشاور راه برگیرند وخود بلاهور مراجعت کرده بخاطر آسوده بکار خویش پرداخت (۱)

لشکر کشیدن اسمعیل خان جانب هرات

(ذکر لشکر کشیدن اسمعیل خان دامغانی جانب هرات)

در خلال احوال مذکوره اعیان خراسان بالمعزول میرزا والی مشهد درمنازعه افتاده ابراهیم خان هزاره از مخالفت بزرگان خراسان بشهزادهٔ مذکور شاد خاطر گشته درقریهٔ — ابدال آباد جام اقامه کرد وبا حاجی فیروزالدین حکمران هرات طرح موافقت وموالات انداخته بتسخیر غوریان ترغیب کرد چنانچه اوشهزاده ملک قاسم پسر خود را باحاجی آقاخان هراتی ولشکر آراسته جانب غوریان گسیل کرد وشهزاده رفته محمد خان قلعه دار غوریان بن اسحق خان قرائی را بمحاصره انداخته وقلعه دار مذکور ازراه مخالفت دولت ایران باسحق خان پدرخویش عریض برداز حضور شهزاده کامران حاکم قندهار شده برای صدق گفتار خود مهر بر آن بجد نهاده فرستادند که باپاه کینه خواه از قندهار جانب مشهد راه برگیرد نادر چنین وقت که مردم خراسان بادولت ایران دروناعند آنولایت را بدون زحمت متصرف آید وشهزاده دعوت آن فرزند ویدررا پذیرفته بالشکر راه برگرفته ازجمله حاجی فیروزالدین حکمران هرات خبر یافته عبور شهزاده کامران را از هرات جانب خراسان ناگوار دانسته شهزاده ملک قاسم را بالشکر یکه همراه داشت ازغوریان پس بهرات طلبید وهم سردار اسمعیل خان دامغانی را بذریعهٔ مکتوب دعوت هرات کرد که شهزاده کامران را از ورود هرات ورفتن جانب خراسان بازداره وبازای آن دولت و پنجاه هزار زرمسکوک از مالیات هرات گرفته بخزانهٔ دولت ایران تحمل وتحویل نماید ونیز مرقوم داشته بود که قرار قرارداد سابق مالیات هرات را بدولت مزبور رسانیده نام پادشاه ایران را رونق افزای سکهٔ زر وخطبهٔ منبر نماید وسردار اسمعیل خان بطبق دعوت اوذوالفقار خان ومطلب خان برادران خود را بالشکر یکه حاضر داشت درسال ۱۲۲۹ هزارو دویست وبیست ونه جانب هرات گماشت وایشان وارد پل غوره شده بنه وگران بار خودرا درانجا گذاشته بالشکر وارد پل مالان شدند وآنجارا لشکرگاه قرار داده بامید وعدهٔ حاجی فیروز الدین آسوده حال نشستند وشهزاده کامران که ایستوقت درموضع روضهٔ باغ واقع سه منزلی هرات فرو کش کرده بود ازوصول اسمعیل خان درجلکای هرات مخاصمهٔ دولت ایران را بتصویب رای رزین جایز نشمرده نامهٔ معذرت همدست امیرخان هزاره نزد اسمعیل خان فرستاده از انجا جانب قندهار مراجعت کرد وحاجی فیروزالدین ازباز گشتن شهزاده کامران شادکام گشته سردار اسمعیل خان را با برادرانش بهرات در آورده آنچه را که وعده داده بود ادا واجرا نموده ایشان درغرهٔ ماه رجب سنه ۱۲۲۹ هزار ودو صدو بیست ونه جانب مشهد مراجعت کردند.

(۱) توضیح مقال از نکارش قلم اعلیحضرت سبب اصل فتح مهاراجه رنجیت سنگه وشکست وزیر فتح خان آن بود که مهاراجه رنجیت سنگه سپاه خود را بقرار قاعدهٔ نظام آراسته کرده بود وسپاه وزیر فتح خان همه سواره وغیر نظام بودند لهذا معلوم است که جنگ سپاه نظام منظم با غیرنظام چقدر فرق دارد مهاراجه مذکور سپاه خودرا بصاحب منصبی دونفر ازمردم فرانس داخل قاعدهٔ نظام کرده بود که اسامی صاحب منصبهای مذکور (ونتوره) و (کرد) بوده وکیفیت آن دونفر صاحب منصب آن بود که بعد از خلع وحبس اعلیحضرت ناپلیون بوناپارت سه نفر ازنوکران اوکه دونفر فوق الذکر و (آونیبه) بودند از فرانس فرار کرده وارد هندستان گردیده ملازم حضور مهاراجه رنجیت سنگه شدند (او تیبه) بکار وخدمت ملکی که مهارت داشت مقرر گردید ودونفر دیگر بکار نظام وغیر مقرر شدند چنانچه رونق خوبی از فوج نظام مهاراجه رنجیت سنگه ازسعی اوشان حاصل گردید وچون وزیر فتح خان کار دیده وجنگ آزموده را شکست دادند این همه از برکت سررشتهٔ فوج نظام بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 95 of 1269

﴿ ذکر نامه ورسول فرستادن حاجی فیروز الدین ﴾

﴿ نزد اعلیحضرت فتحعلی شاه ﴾

نامه ورسول فرستادن حاجی فیروز الدین در ایران

چون حاجی فیروزالدین الاحسن کرداریکه نسبت بکارگذاران دولت ایران بجای آورد ازراه انجاح مقاصد حاجی آقاخان وزیر ومشیر خودرا در اواخر سال ۱۲۲۹ هزار ودویست وبیست ونه نزد اعلیحضرت فتحعلی شاه فرستاد وموصی الیه درروز بیست وششم محرم سنه ۱۲۳۰ هزارو دوصدوسی وارد طهران گشته باریاب حضور پادشاه شد وازتعدی شاه محمود حکایت وشکایتی بسیار برده خواهش دفع ورفع وی کرد وشاه ایران خلعتی بانامه بمصاحبت میرزا محمد صادق وقایع نگار برسم رسالت برای حاجی فیروزالدین فرستاده رسول خودش رانیز بااورخصت بازگشت داد وحاجی فیروزالدین از وصول خلعت ونامه ورسول اعلیحضرت شاه ایران قوی‌دل وشگفته خاطر گشته قلع وقمع شاه محمود را نظر بنامهٔ اوکه مشتمل برمضامین امرت وامداد بود سهل شمرده فرستادهٔ شاه ایران‌را جهت اسعاف (۱) حاجات خویش در هرات نگاهداشته، از کثرت خورمی عبدالرشید خان درانی را باتحف وهدایای شایان‌بازنزد شاه ایران فرستاده وی درماه ذیقعده سنه ۱۲۳۰ هزاروودوصدوسی بطهران رسیده بسرای میرزا محمدشفیع صدراعظم برای مسکنش معین گشت ومقارن این‌حال شهزاده محمد ولی‌میرزا حکم ران مشهد که اسحق خان قرائی را باحسین علیخان پسرش ازسبب فتنه جوئی ایشان کشته بود چنانکه شد که مبادا کسان اسحق خان مذکور حاجی فیروز الدین را بغضب برانگیزانند میرزا عبدالکریم خان مستوفی خود را از مشهد نزد حاجی فیروزالدین بسفارت فرستاد واو فرستادهٔ محمد ولی میرزا را اعتنا نکرده در تسخیر غوریان مصمم گشت وفتحعلی خان مروزی ساکن قریهٔ شکیبان هرات‌را باپنج صد سوار بتسخیر غوریان مأمور کرد واو رفته قلعهٔ غوریان را متصرف شد وازین قضیه محمد ولی میرزا آگاه گردیده اسکندر خان حاکم وبنیادبیک هزاره را مأمور تاخت وتاز غوریان فرموده واو غوریان راغارت کرده بعد از دولت ایران رو برگاشته بنیاد خان هزاره راه اتفاق برگرفت وبنیاد خان که خواهان اینگونه فتنه‌ها بود ازقبائل هزارهٔ جمشیدی وسردم فیروز کوهی لشکری فراهم آورده امیرخان برادر خودرا ازنقد هار خواسته باحاجی فیروزالدین نیز طرح معاهده ومراوده انداخت واورا باوجود ارسال وصول نامه ورسول که عنقریب مذکور گشت ازشاه ایران روی گردان ساخت ودرغوریان آماده پیکارشده استوارنشست ومحمدخان نائب خراسان ازین ماجرا آگاه شده باوجودیکه در دولت ابد گرفتار کار زار بود روی بسوی غوریان نهاد وحاجی فیروز الدین حیلت اندیشیده میرزا محمد صادق وقایع نگار سفیر شاه ایران که در هرات بود اظهار کرد که لشکری ازهرات بشبخون عسکر که محمدخان نائب خراسان میکارم ناچار ازروزگارش برآرد واو این حیله اورا ازدرصدق دانسته ببهانه ملاقات محمدخان رخصت حاصل کرد که رفته اورا بیدار کرده کاررا ازپیکار باصلاح پیوند دهد چنانچه داخل اردوی او شده ازشبخون زدن هرویان اورا خبرداده بشهر مراجعت کرد ومحمد خان که اعتماد قوی بحاجی فیروزالدین داشت از شنیدن این خبر هراسناک گشته بمشهد مراجعت کرد وحاجی فیروزالدین بخاطر آسوده شهزاده ملک قاسم پسر خود را بجای محصور بان فرستاد وبنیاد خان هزاره از ورود شهزاده درغوریان قوی دل ومستظهر گشته دست بغارت مال ومنال مردم محال خواف برگشود و شهزاده محمد ولی میرزا دوباره محمد خان نائب خراسان را بادو هزار پیاده وسوار افشار ازراه مدافعه ارسال نمود واو در اطراف غوریان تاخت وتاز آغاز کرده دقیقهٔ ازغارت وتاراج فرو گذاشت نکرد وغنائم بسیار باخود برداشتهٔ درحین مراجعت بتربت شیخ احمدجام اموال منهوبه(۲) را قسمت کرد وهرکدام ازپیاده وسوار علی التفریق راه مشهد ومسکن خویش پیش گرفت درینحال محمد خان قرائی و اسکندر خان حاکم هزاره وبنیاد خان و امیر خان از کاهی حال آگاهی یافتند کیا محمد خان نائب از همرا هانش جز اندکی نیست از عقب او راه برگرفته بدورش صف کشیدند و محمد خان پارهٔ بمحاربه کوشیده آخر الامر هزیمت یافته جانب مشهد گریخت واز همراهانش مصطفی خان استرابادی دستگیر

(۱) اسعاف روا کردن حاجت

(۲) منهوبه غارت کرده شده

گشت و ازین فتح قرائیان را قوت و مکنتی حاصل گشته کس نزد حاجی فیروز الدین فرستاده بتسخیر مشهد دعوتش کردند واو باستدعای آنها مدد خان نائب هرات را باحاجی آقاخان وزیر خود ودوست محمد خان درانی بالشکری بفرستاد وباندک زمانی مضافات غوریان و جام وباخرز را بتصرف آورد واعیان وبزرگان آن محالرا کوچ داده در هرات نشیمن داد ومیرزا عبدالکریم مستوفی فرستادهٔ شهزاده محمد ولی میرزارا بی نیل مقصود رخصت مراجعت مشهد فرمود ومیرزا صادق وقایع نگار فرستادهٔ شاه قاجوررا بزندان مقید ساخته مرسلش را باضطراب انداخت چنانچه شهزاده محمدولی میرزا را ازحکومت مشهد عزل کرده شهزاده حسنعلی میرزارا مأمور حکومت آنجانمود واودر روزهفدهم محرم سنه ۱۲۳۲ هزارودویست وسی ودوی هجری وارد مشهد شده کارخراسان را نظم ونسق داده راست کرد وحاجی فیروز الدین نیز طریق آشتی پیش گرفته شهزاده ملک قاسم پسر خود را از غوریان بهرات خواسته عبدالرشید خانرا کهقبل ازین چنانچه مذکور شد نزد شاه ایران فرستاده بود ازراه تهنیت در مشهد فرستاد ومیرزا محمد صادق وقایع نگار را بعد از حبس نهماه رها داده وخلعت نیز عطا کرده بافرستادهٔ مذکور خویش همراه روانه ساخت ،

(ذکر توجه اعلیحضرت شاه محمود باوزیر فتح خان جانب لاهور)

ذکر توجه شاه محمود جانب لاهور

بعزم تنبیه رنجیت سنگهه

چون وزیر فتح خان بقراریکه مذکور گشت از لشکر رنجیت سنگهه هزیمت یافته وارد کابل شد شاه محمود ترتیب عسکروتهیه اسباب سفر کرده درسال ۱۲۳۲ هزارودوصدوسی ودوی هجری باوزیرفتح خان از کابل جانب لاهور رهسپر گشت ورنجیت سنگهه نیزانواع خویش را آراسته بارامسنگهوشاه شجاع که هردوتن باهم اوبارادهٔ تسخیرپشاور درراولپندی چنانچه رقم گشت اقامه داشتندازراه مدافعه اسپ رانده بکنار نهراتک لشکرگاه ساخت وسنگرسدبندی(۱) پرداخت وشاه محمود باوزیر فتح خان چندی درمقابل اواقامت ورزیده آخرالامرسبب ناتوانی عبورازنهراتک فسخ عزم کرد واز راه جبال روی بسوی درجات نهاده مالیات سند وملتان را ازحکام آنجا وصول نمود ودرهریکی از ولایات یکی ازبرادران وزیرفتح خان مأمور حکومت شده بعدشاه ووزیر بکابل مراجعت کردند ورنجیت سنگهه نیز جانب لاهور معاودت کرده رامسنگهه را باشاه شجاع بقرار سابق درراولپندی گذاشت وشبی رامسنگهه دزدان را بقتل شاه شجاع گماشته سی یاچهل تن دزد با مشعلهای افروخته داخل خوابگاه اوشدند وشاه سراسیمه از خواب برجسته دزدیرا که چراغ بکف داشت سبک ربوده بزمین زد و آواز داد که ایشانرا بگیرند چنانچه الهداد خان پیشخدمت ازدیگر پاسبانان سبقت کرده یکنفر دیگر ازدزدان را چست بزمین زد ودیگر دزدان روی حمله کرده هرقدر بپشت وپهلوی اوزخم زدند دزدیرا که گرفته بود ازچنگ رها ندادتا کدیگر خدمه دررسیده آن دزد گرفتار شده را دست درعقب بسته نزد شاه آوردند وپس ازپرسش حال مکشوف افتاد که دزدان را رامسنگهه بقتل شاه وغارت کردن مالش برانگیخت است یاران شاه آن دزدرا باالهداد خان پیشخدمت نزد رامسنگهه فرستاده صورت واقعه بنگاشت واودزدان را الهداد آنشب چیزی وجه نقد باسم انعام بالهداد خان داده واضافه تر از وجه انعام او برسم خیرات نزد شاه شجاع روانه کرد وهم خودش حاضر شده عذر خواست وانکار نمود که ازین معامله آگاهی ندارم وسوگندهای غلیظ وشدید یاد کرد وشاه بجز ازسکوت چیزی نفرمود وبعد ازحادثهٔ شاه باتفاق آنکه حرم محترمش را روانه لاهور نماید چون یارا کس ورا جه نداشت چیزی ازاسباب فراشخانه را درراولپندی گذاشته خیمه هارا جهت ملاحظه امربپا کردن نمود که بقدر ضرورت واندازهٔ بارگیریکه موجودبود گزیده بردارد دروقت کرک سنگهه ازراه ملاقات نزد شاه آمده خیمهٔ التماس کرد وشاه ازسخاوتیکه داشت خیمهٔ موسوم بکلاه‌پوش دوتنبهٔ مرصع کاررا بااسباب وزروتی اوانی وکارچوبی وظروف وغیره ماتعلق بهاپوی بخشود وپس ازآنکه سرادقات حرم محترمش روانهٔ لاهور شدند روزی رامسنگهه وکرک سنگهه باهم نزد شاه شده تکلیف رفتن لاهورش کرده گفتند که ماباهر رنجیت سنگهه عازم لاهوریم شاه نیز باید

(۱) سدبندی یعنی راست و محکم واستوار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 97 of 1269

با ما رجعه بیاشود چنانچه ازراولپندی براه افتاده هنوز درمنزل پنندور نرسیده بود که هزار سوار بایلغار دررسیده محافظ آسا اطراف همراهان شاه را گرفته چپ وراست جولان دادن آغاز کردند تا که شاه وارد منزل کلمه مذکور شد وسواران مزبور احمال واسباب واثقالش را در بین راه تاراج کردند ودروقت شام که بقیهٔ خدام از عقب در رسیده حال باز داشتند شاه شجاع واله وحیران گشته همه را بانی عریان که البته ایشانرا برده بودند نزد رام سنگهه و کرک سنگهه فرستاد وایشان انکار کرده پس ازدوری صندوقها ومفرشهای خالی را که همه پراز مروارید وتفنگهای رومی وسندی بند وبارطلا وخنجرها وشمشیرهای مرصع ارانی وزراقهای مرصع واجناس زری وپشمی وابریشمی بودند همه را غارت کرده بودند نزد شاه آورده گفتند که اینک مال ومتاع شمارا ازدست دزدان کشیده آوردیم ملاحظه ومشاهده شود که چیزی تلف گشته یا همه برجا است وشاه از منزل مذکور براه افتاده در منزل دیگر رام سنگهه نزدش آمده منت گذاشت که رنجیت سنگهه مارا بایذاء و آزار شما سفارشها کرده است ولیکن ما بوفا ومروت رفتار کرده مطابق اصرار اوبکار نپرداختیم واکنون نیز ازدر خیر خواهی پیش آمده آنچه دراندیشهٔ اوست بازداریم که هرچه ازنقد وجنس داشته باشی پیش ازورود در لاهور نیمه اش را به رنجیت سنگهه سپرده نیمهٔ دیگرش را صرف مؤنهٔ خویش نمائی واگر حبه ودیناری را اخفا کنی درمحل خطر خواهی بود وشاه ازسبب آنکه حرمش درلاهور بود ومجبور گشته برای اقفال ذوجانش مکتوب کرده مهر بر نهاد که انچه داشته باشند شاید آنرا بکارکنان رنجیت سنگهه بسپارند واین نوشته را برامپیشکه سپرده ازانجا راه برگرفت واوابیشتر پاس ناموس اورا کرد که قبل ازرسیدن شاه درلاهور مکتوب مذکور را نفرستاده نزد خود نگاه داشت ودو روز پس از رسیدنش بلاهور رام سنگهه مکتوب موصوف را حاضر کرده باتوان حرم شاهی رابایک مقنعه ومعجرتهی دست کشیده بخانهٔ دیگر جای داد آنگاه تمام مال واسباب حرم شاهی را با آنچه خاصهٔ شاه بود برادها انداخته نزد رنجیت سنگهه برد واو بابرد بار اثنی آنچه را که قیمتی داشت تمام برداشت وما بقی که بکاری نمی آمد پس در عرادها انداخته نزد شاه فرستاد وشاه ازین وآن رفتارهای ناسزا وارش که ذکر رفت بسی دلتنگ شده کس نزد رنجیت سنگهه فرستاده اجازت خواست که با مطلق العنانی سازد وبلاد شهر لاهورش مسکن معین دارد واو مبارک حویلی را دراندرون شهر منزل شاه قرار داده بعد باعیال واطفالش ازباغ شعله ماه در آنجا رفته جای گرفت وتامدت پنجماه قرین هم وغم در آنجا بسر برده ازلا ونعم رنجیت سنگهه اظهاری نکرد ،

ذکر لشکر کشیدن شهزاده حسن علی میرزا

﴿ ذکر لشکر کشیدن شهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه جانب هرات ﴾

ازمداخلت حاجی فیروزالدین درمحال غوریان وجام که مذکور گشت شهزاده حسنعلی میرزای والی مشهد را غیرت ایالت گریبان گیرشده درروز سه شنبه بیست وششم جمادی الآخرسال ۱۲۳۲ هزاردو دویست وسی ودوی هجری بالشکر آراسته ازمشهد روی بسوی هرات نهاد ومیرزا کنگان قرائی وهزاره را که درتحت حکومت کردن اطاعت نمی نهادند تنبیه کرده آنگاه که وارد تربت شیخ جام شد عطامحمد خان فرستادهٔ حاجی فیروزالدین نزدشهزاده رفته پیام بگذارد که حاجی فیروزالدین دست ازتصرف غوریان بازمیدارد بشرط آنکه شهزاده ازمنزل جام پیشتر گام نگذارد وطمع درهرات نکند واوشروط مذکوره راپذیرفته فرستادهٔ حاجی فیروزالدین را رخصت مراجعت داد بعد از آنجا حرکت کرده بکوهستان فرود آمد ودرانجا امیر حسن خان حاکم طون وطبس باجمعیت خویش بدو پیوست وازانجا کوچ داده در کنار پل نقره فرود گشته عسکرگاه ساخت وازین سوی حاجی فیروزالدین جمعی ازدلیران را ازدر مدافعه درمعبر پل نگهبان گشته خودمقابله داری پرداخت وروز دیگر افواج قاجاریه کنار آب انجیل رسیده پل نگهبان را ازتصرف هرویان کشیدند واکثر ازاقامه گزینان مذکور بقتل رسیده اندکی بشهر خزیدند روز دیگر شهر را بمحاصره انداخته شهریانرا درتنگنای عسرت گرفتار کردند وپس ازمدتی حاجی فیروزالدین ازراه دوربینی صلح اختیار کرده رقیمهٔ واگذاری غوریان را باموال وپنجاه هزار روپیه نزد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 98 of 1269

شهزاده حسنعلی میرزا فرستاد واو که فتح شهر هرات را دشوار میدانست بهمین قدر اکتفا کرده وسکه وخطبه را بنام شاه ایران اجرا داشته ازراه قلعهٔ نو وبادغیس مراجعت کرد واز طرق صعب المسالک عبور کرده چنان کار برشهزاده دشوار افتاد که خودش بامراء واعیان لشکر طناب توپ را بگردن ودوش گرفته میکشید ودهروز زحمات شاقه وتکلیفات فوق الطاقه راه سپرده روز یازدهم بقلعهٔ نو رسید واز دست بنیاد خان هزاره وتصیر خان برادراو درین راه بسیاری ازلشکرش تلف گشت وتا که واردمنزل شکیبان شد شبوروز ازمقاتله ومحاربه بیار امید ودرین منزل محمد خان دراتی که ازحاجی فیروزالدین رنجیده خاطر شده بود بشهزاده حسنعلی میرزا پیوسته اودرقریهٔ پشنگ جای نشستنش فرموده بخلعت ثمین وخنجر مرصع دلش بجای آورده باخود نگاهداشت ودرمنزل جین یزن عطا محمد خان که حاجی فیروزالدینش پس از معاودت شهزاده ازدور هرات باتحفه فرستاده بود درسیده خلعت وانعام ازشهزاده یافته مراجعت کرد وشهزاده روز شنبه دهم رمضان سنه ۱۲۳۲ هزار دوصدو سی ودو واردمشهد شد

ذکر توجه وزیر فتح خان جانب کشمیر

﴿ذکر توجه وزیر فتح خان از کابل جانب کشمیر﴾

چون سردار محمد عظیم خان قرار یکه از پیش رقم گشت بر دلجمعیت سنگر غالب آمده هزعتش داد بخود مغرور شده مالیات کشمیر را از وصول بخزانهٔ پادشاهی بازداشت ووزیر فتح خان بعزم هدایت ورهنمونی او که برادرش بود بالشکر از کابل راه کشمیر بر گرفت وسردار محمد عظیم خان نیز طریق مدافعه پیش گرفته سدراه شد ومعابر وشوارع را استحکام داده وزیر فتح خان را از در آمدن بکشمیر مانع گشت ومدتی هر دو برادر بمقابل هم روز بسر برده آخر الامر که لشکر وزیر فتح خان از میسر نشدن علوفه بعسرت افتاد ناچارتنها درمحفه (۱) نشسته بخبر راه سنگر برادر بر گرفت وچون بقرب سنگر رسید سردار محمد عظیم خان شنیده سراسیمه سان جانب محفه دوید وزمین ادب بوسیده پیاده در جلو محفه راه پیمود تا که باهم داخل سنگر شدند وپس از ادای مراسم ملاقات برادرانه وزیر فتح خان لشکر خودرا نیز طلبیده هر دو برادر با هر دو لشکر داخل کشمیر شدند وحکومت آنجا را چنانچه در سابق بود بسردار محمد عظیم خان بر قرار گذاشته وزیر با وجوه مالیات کشمیر مراجعت کرد

(۱) محفه عماری بودیکه کهاران بدوش بردارند

ذکر لشکر بردن وزیر جانب هرات

﴿ذکر لشکر کشیدن شاه محمود﴾

(بسالاری وزیر فتح خان جانب هرات)

چون شهزاده حسنعلی میرزا از دور هرات باز گشت حاجی فیروزالدین شهزاده ملک حسین پسر خودرا باناظر حسن خان از هرات نزد شاه محمود در کابل فرستاده معاونت خواست که بیاری او نیروی دو بازوی خود حاصل آورده غوریانرا از تصرف کارکنان دولت ایران باز کشد وهم قوت ومکنتی بدست آورده مالیات هرات را دیگر بشاه ایران ندهد و شاه محمود که همیشه تسخیر هرات مرکوز خاطرش بود این امر را از طلوع اختر اقبال خویش دانسته در اواخر سال ۱۲۳۲ هزارو دویست وسی ودو هجری وزیر فتح خان را باچندی از برادرانش که مامور خدمتی نبودند وسی هزار سوار جانب هرات گسیل فرمود ودرین سفر وزیر فتح خان چنان دست بجود واحسان کشود که در مدت شتاء وجوه عطایایش نودو شش لک روپیه بحساب آمد الغرض چون وزیر فتح خان بفراه رسید حاجی آقاخان وزیر حاجی فیروز الدین ورود اورادر شهر هرات صواب ندانسته از راه استقبال بیرون شده درنواحی هرات باو ملاقات کرد وتسخیر غوریان را از ورود درهرات مقدم داشته در خارج شهر فرودش آورد و وزیر فتح خان پس از چند روز که مردم را بدادن زر از خود کرد حاجی فیروز الدین را بهانهٔ مشورت در بیرون شهر نزد خود طلبیده باهم قدری ملاقات کرد بعد از مجلس بیرون شده امر کرد تااورا بازرگانیکه همراهش بودند گرفته محبوس کردند وسردار دوست محمدخان وسردار کهندلخان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 99 of 1269

برادران خودرا بشهر فرستاد که خزائن واندوخته حاجی فیروزالدین‌را بدست آرند چنانچه ایشان عجلةً بعضی از نوکران خودرا درارک روانه کرده امر کردند که درمنزل شهزاده ملک قسم ریخته ازخون بیگناهان خاک والعل بامر آمیختند وازانجمله میرزنبل خان وحسن خان که ازامرای باتام ونشان بودند کشته شدند وشهزاده‌دل ازمال کنده بکرمخت‌وپس ازانکه همه‌اندوخته حاجی فیروز الدین ویسرش ضبط گشت شهزاده که بیرون گرگخته بود بجنگ پیش آمده چند جراحت یافته دست گیرشد وحاجی آقاخان وعبد الرشید خان قتل رسید وبعد وزیر فتح خان بشهر درآمده حاجی فیروزالدین را بازنان وفرزندانش روانهٔ قندهار کرد وخود درهرات اقامه گزیده سردار کهندل خان‌را بتسخیر غوریان گماشت ومحمدخان قرائی‌را باابراهیم خان ونیاد خان هزاره وغیره‌رؤسای جمشیدی وخراسانی بذریعهٔ مکاتیب باخودمتحد ومتفق ساخت وبامحمدرحیم خان حکمران خوارزم نیز عهد استوارشده آوازهٔ تسخیر ایران رادر افواه انداخت وازین سوی شاه محمود وشهزاده کامران خبرفتح هرات‌را شنیده از کابل راه هرات بر گرفتند وسردار دوست محمد خان ازسبب افراط تسلط واقتدار وزیر فتح خان برادرش که درسلطنت شاه محمود یافته بود بخودباند یشیده درآیینهٔ ضمیر جاداد که ازاین ازتفاع پایهٔ اقتدار اوشهزاده کامران حسدبرده بدرش‌راهمان سرخواهد آورد که‌زیموزیررا کشته‌بل درغل وزنجیرش خواهد کشید پس‌صواب آنست که درکشمیر نزدسردار محمدعظیم خان برادر خود رفته‌بار استراحت درظل حمایت‌او کشایم وبازسبب اینکه‌دروقت داخل شدن درحرم سرای حاجی فیروزالدین وشهزاده ملک‌قسم جهت ضبط مال ومنال ایشان زیورات ء ادقات حرم ایشانرا غارت‌کرده بود ازخوف وزیر فتح خان که مبادا اورا عتاب وعقاب نماید ویاشاه محمود وشهزاده کامرانش بپاس هتک حرمت بانوان حرم برادر ودامادش درشکنجهٔ عذاب‌اندازد ازهرات راه کشمیر برگرفته درعرض راه شاه محمود وشهزاده کامران را ملاقات کرد وقصهٔ فتح هرات‌را نزد ایشان بیان نموده‌در کشمیر رفت وسردار محمد عظیم‌خانش ازجهت نامه‌وپیام وزیر باخود نداشتن اوبفراست دانست که مصدر امری‌شده خود سرروی سوی کشمیر آورده است پس درکوه ماران محبوسش ساخت

(ذکر کشیدن شاه شجاع)

(زوجات خودرا از لاهور جانب لودهیانه وزحمات شاقه دیدن وگریختنش)

در خلال وقایع مذکوره ومطابق آوان سوانح مزبوره شاه شجاع که منزل گزیدنش در مبارک حویلی لاهور ازپیش رقم گشت مدت نهماه درآنجا رنج وتعب جانکاه برده تاکه خیر خویش را درفرار اندیشیده چند عرادهٔ سواری بتوسط چندتن ازتاجران اهل هنود که ازراه آشنائی ءبردن و آوردن جنس فروشی بدأب جامهای بزرگانست در حرم شاه شجاع رفت وآمد داشتند در خفا خریده خواست که بانوان حرمش را از لاهور در لودهیانه که ازدیگر بلاد نزدیکتر است وهم درآنجا خیلی ازهوا خواهان نیز میباشند روانه دارد وازین اندیشهٔ شاه رنجیت سنگه بواسطه ملا جعفر آگاه گشته متنبه نبود و همچنین چند دفعه ملای مذکور سدراه فرارشاه بیدستگاه شد تاکه آن ملارا نزد خود خواسته مژدهٔ دادن زرونواختن بدست که دیگر رنجیت سنگه خبر ندهد وهم میر ابو الحسن خان را که ازساده لوحی اظهار بهانه ورزداری او میل موجود وباخود متحدش میدانست ازرازشاه درمطان (۱) خلوت ازواخفا نکرده ابراز میداد نزد خودخواسته ازانکشاف راز باملای مذکور متنبه فرموده بعد خدام خویش را پیش خوانده امر کرد که چهار بار دهده تن از اهل حرم را بتغییر لباس که ازالبسهٔ اناثیهٔ اهل‌هنود دربرداشته باشند دفعهٔ بهانهٔ آب‌بازی دردریا که شیوهٔ زنان آن طائفه است و دفعهٔ بنام سیردشت وصحرا ازشهر بیرون کرده جانب لودهیانه رهسپر کنند وایشان برطبق امر شاه درچهار بار اهالی حرم‌را بلودهیانه رسانیده نوبت بحرم شهزاده محمد تیمور رسانیده چندتن از کنیزان بیرون کشیده خواستند که راه لودهیانه بر گیرند رنجیت سنگه خبر یافته شهزاده رازد خود طلبیده او با وجود کوچکی جلیقت را ازدرصدق بری باز داشته گفت بجزاز سه چهار تن جاریه که بازمانده دیگران همه رفته‌اند

(۱) یعنی جاهای کان نمودن

ورنجیت سنگهه را تقلیر بتاکید خویش که در حفاظت ایشان کرده بود سخن شهزاده باور نیامده چندتن زنرا در مبارک حویلی فرستاده سخن شهزاده را مصدق انجامید آنگاه رنجیت سنگهه برآشفته در تشدید محافظهٔ شاه برداشت وچهار هزار تن را بابواب شهر و اطراف بلدو جوانب نشیمن که او بحر است گشت حتی خوابگاهش را چون پاسبان نگذاشت چنانچه بیست و هشت تن از عوانان (۱) بخانهٔ خواب وی بداشت که ساعت بساعت خبر بگیرند وبدانهم اکتفا نکرده چهار تن مشعل دار باچهار تن پیادهٔ مسلح از اقدام در بالای سرودر پای جامهٔ خوابش بامشعلهای افروخته تعین کرد که تابامداد حفاظت و نگهدارش کنند وچند ماه شب را بدینحوال روز رسانیده روزانه بسبیل استمرار روغن را در پیش رویش با آتش داغ کرده میگفتند که جواهر نفیسه که داری بده ورنه بابین روغن داغ پشت وپهلو و سرورویت را بسوزانیم تاتمام جواهر سوخت وهم قفسی از آهن ترتیب داد که شاه را درآن انداخته بنفر وحقیر باخود حمل دهد وشاه تن بمرگ داده جان کارش را حوالهٔ لطف پروردگار نموده بختم (رب نجنی من القوم الظالمین) پرداخت و درعین ناامیدی خدایش لطف فرموده ازآن ورطهٔ مهلکه اش خلاص ساخت چنانچه سقف زیر بستر خوابش را خادمش شکافته وازخانهٔ زیرین هفت دیوار تودرتوی دیگررا جانب بیرون بتدریج سوراخ کرده بعد شبی شاه جامهٔ رحیبه کاری پیشخدمت خود را درجای خویش خوابانیده دوتن پیشخدمت دیگر را امر کرد که بروش مستمرهٔ معتاده آب تردماغی حاضر ساخته وخوان وطعام ایسم معمول شاه نزد او بگذارانند تا محافظین اخبار شاه وغیراو را نتوانند نمایند آخرالامر اوبان را بکلاه بزرگ کرده [illegible] کشیده [illegible] لباس کرده [illegible] تسبیح از مهرهای سفید وسیاه درویشانه بگردن آویخته وعصائی بدست گرفته بامیر ابوالحسن خان ومیر ابوطالب خان مشرف راه فرار برداشت و از سوراخ آب رو قلعه بیرون شده در کنار آب راوی که رسید بکشتی که مأمور کرده بود از دریا عبور کرده راه سیالکوت وارد جوشد وتابش آفتاب جلت را که درغایت حرارت بود در انجا بخانهٔ [illegible] کدرانیده دروقت توقف طبیبی که بلاهور ملازم شاه بود ازاتفاق واقعه را دانسته وارد کردیده از درنکی در آنجا بترسانید وگفت که اینجا از ولایات مقبوضهٔ رنجیت سنگهه است مبادا آسیبی بشاه برسد وشاه بعد ازادای نمازظهر ازآنجا روراه نهاده درکنار آب بیا رسیده ساعت سه بعد ازروال مکث نمود ودر وقت توقف ناخدایان آنجارا زر عطا کرده حالهٔ ترتیب داد وهنگام عصر ازآب عبور کرده خاصهٔ فرسنگی قلعهٔ دید که رنجیت سنگهه از تصرف راجه [illegible] کشیده مالک شده بود واینوقت مردم مسلمان تابع راجهٔ مذکور آنقلعه را در محاصره داشتند خلاصه بگذرگاه چک رسیده از آب عبور کرده وارد کشتوار شد وراجه تیغ سنگهه حاکم آنجا مقدم شاه را گرامی داشته پیشکش لایق کرد وتعارف شاهانه ازهرچیز پیش کشید ومدت سه ماه نزد راجهٔ مذکور اقامه کرده انواع ملاطفت وشفقت دید ودر اثنای توقف آنجا با راجهٔ مزبور درباب تسخیر کشمیر رای زده تدبیر ایشان موافق گشت وشاه کس درلاهور فرستاده مبلغ یک لک وپنجاه هزار روپیه که از ساهوکاران شهر بعاریت نهاده بود طلب نمود و رنجیت سنگهه بعد الاطلاع وقبل وجه مذکور خبر یافته ازبین راه بر گردانیده تحویل خزانهٔ خویش کرد وشاه باوجود از دست رفتن وجه مزبور باراجهٔ مذکور قصد تسخیر کشمیر کرد وسردار محمد عظیم خان آگاه شده سنگر های محکم در مواضع متعدده (۲) برافراشته بادلیران جنگ مستحکم کرد و شاه شجاع بالشکر راجه تیغ سنگهه که معاونتش برخواسته بود وهمراهان خویش رابسنگر افواج سردار محمد عظیم خان نزدیک کرده بسنگر اول یورش آورده بیکدفعه متصرف شد وهمچنین سنگر دوم را مسخر کرده اکثر از سنگریان را طعمهٔ تیغ ساخت وبقیهٔ سنگرها حالت سنگر اول ودوم را مشاهده کرده فرار کردند وسردار محمد عظیم خان ازوقوع این امر هراسناک شده باسپاه کینه خواه ازشهر کشمیر خود راه مدافعه برگرفت ودر موضع ساکام خاصهٔ شش کروه ازلشکرگاه شاه شجاع فرود آمده قرار کاه ساخت وشاه بفراز کوه رشده دوشبانه روز را از کثرت باریدن برف وشدت سرما بتوقف صرف کرد

(۱) سخت گرید وسم کاروسرهاک بریوان

(۲) ساحی؛ وادانه کی چیزی

و روز سوم بروی ملاقات در بازوی نمودند به کشتوار مراجعت نمود و سه ماه در آنجا بسر برده بعد از آن عزیمت
جانب لودهیانه کرده در آنجا اقامت گزید

ذکر مراجعت شاه شجاع از کشتوار بلودهیانه

(ذکر مراجعت شاه شجاع)

(از کشتوار بلودهیانه و اقامه گزیدنش در آنجا)

چون شاه شجاع از غریبی که در دل داشت مأیوس گشت ناچار از راه تبت روی بسوی لودهیانه نهاد و یکتن
از خدام بزرگ راجه تیغ سنگهه را با صد سوار همراه گرفته براه افتاد و بعد از قطع شش منزل خادم مذکور را
خلعت عطا کرده رخصت معاودت داد و از جبال دشوار مسالک عبور نموده وارد تبت گشت و در موضع بلادل
چون سواران و همراهان شاه همه سرخ پوش بودند مردم آنجا قیاس (۱) فوج گورکه کرده بجنگ پیش آمدند و از ین
سبب شاه چند روز از بودن را بیاز ماند و که اسلحه آلات همراهانش را سپرده عوض آذوقه و علوفه خریدن گرفت
و پس آن مردم از شاه حاضر آمده شناخت و مردمش را مورد عتاب کرده بجرمانه گرفتار ایشان نرخ آذوقه اضافت که
را بکان بدوش خود حاضر داشته بموضع تاوره رسید و پس از وصول شاه در آنجا راجه کلو پنج راس اسب و یکهزار روپیه
نقد و صندوقچه طلای الترق و چند عدد نافه مشک و چند جفت چرم بلغاری بادیگر اشیاء نفیسه آنجا رسم
هدیه پیش کشید و مراسم اعزاز و اکرام بجای آورده خودش مخصوصاً بحق و یرش بعطای دو طاقه شال
کشمیری و یک قبضه شمشیر ایرانی سر افراز گشته رفت و تمام خاص مزین و یدیشان مفوض شد بعد از آنجا
اسب رانده وارد لودهیانه گردیده با اهل و عیال خویش دمساز گشت و مقارن این حال جنرال لونی اختر لونی انگلیس
از طریق ملاقات بحضور شاه رسیده رسوم ملاقات مو که بتقدیم رسیده معاودت کرد و همچنین پس از چندی
مری نام انگلیس راه ملاقات پیموده پس از درک صحبت برگشت و شاه دو سال دیگر در آنجا مکث کرد

(۱) براد کردن دیگر یک را با دیگری

ذکر لشکر کشیدن وزیر جانب مشهد

(ذکر لشکر کشیدن وزیر فتح خان)

(جانب مشهد بعزم تسخیر ایران)

تصمیم عزم وزیر فتح خان در باب تسخیر ایران و فرستادن سردار کهندل خان را در غوریان از پیش اشارت رفت
و این خبر شمر گشته باعلیحضرت فتحعلی شاه رسید و او نیز به لشکر کرده شهزاده حسن علی میرزای شجاع السلطنه
والی خراسان را امر محافظت و حراست سرحد صادر فرمود و او محمد امین خان پازوکی کرد و قلیچ خان تیموری را
پیشتر از همه بنگهداری قلعهٔ غوریان و محمود آباد مأمور نموده موجب ساخت و ناز عمال باخرزو تربت نامزد کرد
و از ین سوی وزیر فتح خان با لشکر بزرگی از مردم افغان و قزلباش کابل و قندهار و مردم هرات و بلوچستان
و سیستان و قبائل جمشیدی و هزاره و فیروز کوهی ترتیب داده گرفت تا که شهزاده حسنعلی میرزا در روز هشتم
ماه رجب سنه ۱۲۳۳ هزار و دوصد و سی و سه هجری از مشهد بجانب هرات روی نهاده در منزل کالیاتوی
میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله با ذوالفقار خان و مطلب خان برکابش پیوستند و از دیگر طرف محمد رحیم خان
حکمران خوارزم بهواخواهی وزیر فتح خان برخواسته از طریق موافقت وی اسب رانده تمحال سرخس تاخت
و محمد خان قرائی و ابراهیم خان هزاره در هرات آمده بلشکر وزیر فتح خان پیوستند و از ین شور و آشوب
رضا قلیخان زعفران لو و نجف علیخان شادلو و بیگلر خان چاپشلو و سعادت قلیخان بغایرو در قلاع خویش
در آمده رهین خوف و رجا نشستند تا که شهزاده اطراف و جوانب را نظم و نسق داده وارد منزل کافر قلعه
شد لشکر وزیر فتح خان آراسته گشته در روز بیست و هشتم ذی حجهٔ سال ۱۲۳۳ هزار و دوصد و سی و سه هجری
با سی هزار مرد پیکار از هرات بیرون شده در کهسان رسیده معرکه آرا شد و شهزادهٔ ایران نیز باده هزار
پیاده و سوار آهنگ کارزار کرده بقریب کهسان فرود آمد و وزیر فتح خان کس نزد او فرستاده پیام داد که
غوریان را بشاه محمود واگذار شده محال تربت و باخرز را بمحمد خان قرائی و ابراهیم خان هزاره سپارد

تا کار بتیغ وسنان نکشد والازمین ایرانرا پامال دلیران افغان بداند و شهزادهٔ فرستادهٔ وزیررا رخصت معاودت داده پیام فرستاد که اگر ایمنی خواهی چندن قرائی وهزاره را که ازدولت ایران رو برتافته جانب تنها شتافته اند بدست بسته روانه داروره ساخته جنبش واز رسیدن این پیام کار از مکالمه بمقابله کشید چنانچه وزیرفتح خان صنوف صنوف سپاه خویش را بیاراست وسردار شیردلخان برادر خودرا باسواره وپیادهٔ سیستانی ودلیران فیروز کوهی وجمشیدی بمیمنه قرار داد وکهندل خان برادر دیگرش را بالشکر هراتی وتایمنی وفرزی بمیسره گماشت وپایندخان هزاره را باسوارانش در جناح میسره جای ایستادن فرمود ومحمد خان قرائی را بامردمش ومردم اسفزاری درپیش روی میمنه بداشت وخود داخل افغانان قندهار وابراهیم خان هزاره وتوپخانه بقلبگاه جای گزید وازدیگر جانب شهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله وفضل خان قوانلوی قاجاررا باسواران خواجه وند وعبدالملکی مقرر میمنه فرمود وپیاده استرابادی را بایک ضرب توپ مقدم میمنه گماشت وحسین قلیخان بیات نشابوری را باپیادگان خراسانی بجناح میمنه تعیین کرد وذو الفقار خان حاکم سمنانرا باافواج پیادهٔ سمنانی وسوارهٔ قراچور لوجانب میسره بداشت و مطلب خان حاکم دامغان وعلی اصغر خان انجم بسطام وپیادگان دامغانی را پیش روی میسره مقرر کرد وخود باسواران مانی(۱) وغلامان رکابی بقلبگاه اقامه نمود آنگاه نائرهٔ حرب شعله ور گشته جانبین بهم در آویختند درانمیان سردار شیردلخان باجمعی ازدلیران افغان اسب جلادت برانگیخته حمله آور گشته خودرا بشجاع السلطنه که در قلبگاه سپاه جای داشت رسانیده سوارانیکه بدور شهزاده بوده اند ازحرکاه روی برتافتند وشجاع السلطنه بواسطهٔ کمر دار ذوالفقار خان پایداری کرده دران گیرودار استوار ایستاده پای پس نکشید تا کسواران سردار شیردلخان پلنک آسا داخل پیادگان اوشده سلطان محمد خان کاکری بشهزاده رسیده تیغ حوالهٔ تارکش نموده شهزاده سر دزدیده دم شمشیر بعضی ابیش رسید ویکی از خدمه تیردستی نموده کار سلطان محمد خانرا تمام ساخته بروی خاکش انداخت وخود سردارشیردلخان بتوپ ایرانیان رسیده از زبان تیغ نشان نیک نامی بدهن توپ گذاشت وچهار زخم شکاورش خورده شجاع السلطنه نیز کمال استقامت بپای برده پنج نفر را از ضرب شمشیر هلاک ساخت وبقیهٔ لشکر ایران ازمشاهدهٔ حملهای دلیرانه ودست بردهای مردانه سپاه وزیر فتح خان پشت بجنک داده هزیمت یافت واز همکنان ذوالفقار خان راه فرار جانب کنار رود هرات اختیار کرد ودر چنین وقت از قضای مبرم الهی گلولهٔ تفنک برلب ودهان وزیرفتح خان رسیده مجروحش ساخت وبزرکان افغانرا نیز از صدور اینحادثه مرغ دل از صندوق تن وروح از بدن رمیده با وجود فتح طریق هزیمت پیش گرفتند وازاعیان اردوی شهزاده میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله شتاب زده روی فرار جانب کهسان آورده دستگیر پایندخان هزاره که عنان از گریز باز کشیده در انجا قرار گرفته بود شد وشهزاده شب را در کافر قلعه بسر برد ومحمد خان قرائی که باپایند خان همعنان بود اورا ترغیب وتحریض(۲) بسیار نمود که میرزا عبدالوهاب خانرا درهرات بفرستد اما او از عاقبت کار اندیشیده بواسطهٔ اسیر مذکور روبدل بسوی شهزاده حسنعلی میرزا آورده باستشفاع(۳) وی ازتقصیراتیکه نسبت بدولت ایران کرده بود معفو گشت وحکومت غوریان وباخرز وکهسان یافت وپایند خان ازای این ملاطفت میرزا عبدالوهاب خانرا بادیگر اسرائیکه در دستش بودند رها داد وبوسطهٔ رها دادن او خودرا خادم دولت ایران ظاهر داشته عمالهارا که باوزیر فتح خان همداستان شده بودند چون محمد خان قرائی وقلیج خان تیموری وبندر محمد خان برادر پایندخان هزاره وبلنکتوش خان برادر سعید محمد خان جمشیدی وغیره بکواهی وتصدیق میرزای مذکور نزد شهزاده بره اعزاز واکرام یافتند واوعلاوه بالطاف خویش رجوع باقی امر ایشان را موقوف ومعطل بحضور شاه ایران داشت ومحمد رحیم خان حکمران خوارزم که ازراه یاری ومددکاری وزیر فتح خان امیر خراسان معاونت گشته آن ممالک را متصرف شده بود ازورود اعلیحضرت فتحعلی شاه درمشهد خبر گشته جانب خوارزم مراجعت کرد وهم وزیر فتح خان ازدهن خسته واردهرات شده دوباره بترتیب سامان سفر وفراهم کردن لشکر پرداخت که بوجه اتم واکمل راه تسخیر ایران برگرفته آن مملکت را بتصرف آرد ولی ازکج بازی واژونگی فلک حقه ساز کارش دگر گون شد .

(۱) بروزن دانی یعنی نادرباشد که ازبدنات که بیهمتا وبی مثال ویکتا وتنها باشد ونام نقاشی بوده مشهور در زمان اردشیر برهان قاطع

(۲) بضاد معجمه تیز کردن و بر انگیزانیدن

(۳) استشفاع طلب شفاعت کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 103 of 1269

ذکر کور کردن شهزاده کامران وزیر فتح خان را

(ذکر مکفوف(۱) البصر ساختن شهزاده کامران وزیر فتح خان را)

از پیش اشارت رفت که شاه محمود با پسرش شهزاده کامران خبر فتح هرات را شنیده از کابل جانب آن ولایت راه برگرفته و آنگاه که از قندهار بیرون شدند شهزاده کامران با امر پدرش مأمور پیش رفتن شده خود شاه محمود از سبب نظم و نسق سیستان و قاین چندی در فراه درنگ کرده بسواده هرات گشت و شهزاده قبل از ورود پدرش منصور خان را از راه معذرت نزد شاه زاده حسنعلی میرزا فرستاده پیام داد که لشکر کشیدن وزیر فتح خان با امر دولت نبوده خود سر جوش بدانسو در جنبش آورده است و فرستادهٔ مذکور با خواهش مزبور که اجرای امور استقبالیهٔ ایشان چنانچه آغاز کرده شرفیاب حضور فتحعلی شاه که بنزدیکی وارد مشهد شده بود گشتند و همگنان بخلاع فاخره نوازش یافته از جمله منصور خان فرستادهٔ شهزاده کامران مورد احسان زیاد شده مصحوب او بشهزاده کامران مکتوب کرد که اگر سخن از در صدق گفته و پیام دادهٔ وزیر فتح خان را روانهٔ مشهد کن و یا از حلیهٔ بصرش عاری ساز و چون وزیر موصوف بفراز ذکر شاه شجاع میخواست که بجهه شاه محمود را با پسرش شهزاده کامران بدگمان ساخته در زندانش اندازد و او از مکنون ضمیر وزیر آگاه گشته پیام شاه ایران را تمسک گشته دریافتش که از حسد با وزیر داشت ساخته در کمین کار و اضرار وزیر فتح خان افتاد و وزیر بی‌نظر از روز ورود شهزاده در هرات تا آنزمان از راه صداقت مؤدی خدمت بوده گاه و بیگاه بسلام شهزاده حاضر میشد و در این حال هر چند دوستان ستوده اطوار وزیر سنجیده مآل را از بدبینی و کج خیالی شهزاده تخویف و تحذیر مینمودند او احتیاط و احتراز را از رهگذر خدمت گذاری و صداقت شعاری لازم نشمرده اظهار و اصرار اخلاص میدان خویش را در ضمیر جای نداده و حوالهٔ تقدیر مینمود تا که روزی در محفل سلام شهزاده ناسنجیده فرجام (۲) باغوا و القای امرای غرض جوی نکوهیده خوی وزیر بی‌نظیر را گرفته فوراً از حلیه بصر عاریش ساخت و غل و زنجیرش انداخته بزندان فرستاد و از پس معنی سردار شیردل خان و سردار کهندل خان برادران وزیر که از وقت در حمام بودند خبر گشته شتاب زده از گرمابه بیرون شده طریق فرار برگرفتند و در راس اسب از [illegible] دین شهر و بازار بدست آورده روی بسوی قندهار نهادند و در قلعه نادعلی زمینداور خجسته سیر وزیر مکحول رسیده در پی قصاص چشم برادر افتادند و پس از صدور این واقعه شاه محمود و شهزاده کامران نیز نظم و نسق در امور هرات نهاده یکی از خدامش را بحکومت آنجا گذاشته از راه قندهار مراجعت کردند و هنوز در راه بودند که آتش فتنه افروخته گشت.

(۱) مکفوف البصر یعنی نابینا کرده شده

(۲) آخر کار و انجام آن

ذکر کمر انتقام بستن سردار محمد عظیم خان

(ذکر کمر بستن سردار محمد عظیم خان
و برادرانش بانتقام چشم وزیر)

و آنگاه که خبر کور کردن وزیر بسردار محمد عظیم خان در کشمیر رسید از درد بخود پیچیده کمر انتقام بربست و مکتوبی مشتمل بر اطاعت و انقیاد و موکد بسوگندهای غلاظ و شداد در لودیانه نزد شاه شجاع که در آنجا مسکن گزینی کرده بود فرستاده پیام داد که بعد از این الصدیم فلذا راه اخلاص برگرفته با همه برادران و طائفهٔ بارک زائی سر در کمند اطاعت شاهی نهاده کمر خدمت می‌بندیم بشرط آنکه شاه کردار ناهنجار واکه از روی دولتخواهی شاه محمود نموده ام عفو کرده جبرئی بدل راه ندهد و روی تسخیر جانب پشاور و کشمیر آرد البته طریق خدمت و صداقت خواهم پوئید و شاه شجاع پیام او را از سبب کور گردیدن وزیر راست دانسته در ضمیر جاداده که پسران سردار پاینده خان بجان بازی و ملازمت رکاب شاهی از صدق دل خواهند کوشید و چشم از حقوق نمک نخواهند پوشید پس مکتوب سردار محمد عظیم خان را نزد مری نام و دیگر امرای انگلیسیه که در دهلی بودند فرستاده صلاح کار جست و از آنجمله مری نزد شاه شجاع حاضر آمده گفت که گفتار این مردم سراسر دروغ و چراغ عهد ایشان بی‌فروغ است از در صداقت خدمت نخواهند کرد و اگر شاه اعتماد بسخن او کرده روی بجانب مملکت موروثی آرد مختارند و شاه رأی خود را صائب ندیده

شهر ساز و برك سفر پرداخت و بخط خویشتن برای سردار محمد عظیم خان نوشت که رایات عالیات ازراه بهاول پور و دیره جات جانب پشاور بزم کشا میشود شما نیز از کشمیر راه پشاور برگیرید و بعد از فرستادن این نامه مبلغ چند هزار روپیه از ساهو کاران لودهیانه قرض گرفته روبراه نهاد و چون پا بحدود بهاول پور رسید محمد صادق خان عباسی مقدم شاه را گرامی داشته مراسم پذیره (۱) بجای آورد و دوازده کیسه نیم سعید مسکوک و یکصد و یکدانه اشرفی پایك زنجیر پیل و چهار مراسب زین و یراق طلا و نقره و پنجاه نفر اشتر مهاری و چند بهله باز شکاری و چند توپ کمخواب گرانی و غیر اقمشهٔ نفیسه پیش کشیده شاهش نیز خلعت و یکراس اسب با زین و یراق طلا عطا کرده دو هزار سوار از وی خواست و او دو هزار سوار مسلح بسالاری محمد یعقوب خان بملازمت رکاب شاه گماشت و در این اثنا حکم مجدد از حضور شاه محمود بنام سمندر خان بامیزائی که پس از عزل نواب محمد زمان خان بحکومت دیره جات مأمور شده بود صدور یافته بوی رسید که نواب مذکور را محبوس نماید واو امر شاه را معمول داشته سرگرم حکومت خویش بود که شاه شجاع از دریا عبور کرده قدم بسرزمین دیره جات نهاد و سمندر خان راه مدافعه پیش گرفته هنوز همراهان شاه بنصب خیام خویش اقدام داشتند که در رسیده آتش حرب شعله ور گشت و شاه پای رکاب پیاده بسرعت و شتاب آهنگ جنگ کرده و همراهانش پای شجاعت فشرده چند نفر سر از مردم سمندر خان بریده بپای شاه انداختند و در توپخانه یورش برده توپچیانرا نیز از دم تیغ گذرانیده اتواب را متصرف شدند و پای ثبات سمندر خان از مشاهدهٔ این حالت لغزیده از راه هزیمت در نزد حافظ محمد خان حاکم لیه رفته پناه گزید و شاه شجاع داخل دیره شده بعد از دو یك چند یوم همهٔ سواران محمد صادق خان بهاول پوری را که همرکابش آمده بودند خلعت مرحمت کرده خلعت گرانبهائی مصحوب آنها که رخصت مراجعت یافتند برای محمد صادق خان فرستاد و مدت چهل روز که شاه در دیره مکث داشت چهار عراده توپ مهیا کرده بود که باز سمندر خان ازراه محاربه پیش آمده قافلهٔ یکمنزل دیره تلاق فئتین رخ داده اکثر از همراهان سمندر خان مقتول و خودش مغلوب گشته از طریق هزیمت روی بسوی واصل آورده وشاه تعاقب اورا از دست نداده داخل واصل شده سمندر خان در آنجا نیز ثبات نورزیده با معدودی جانب قندهار گریخت و سواره و پیادهٔ لشکر بیصاحبش ازراه مصادرت رکاب شاه پیوسته جبهه سای زمین ادب گردیده شرف ملازمت یافتند و اینوقت که آوازهٔ مکنت و اقتدار شاه شجاع سمر گشته در افواه مردم اطراف و اکناف افتاد اکثر هوا خواهانش که در گوشه های ناامیدی منزوی بودند از قندهار وغیره ولایات جانب شاه راهسپر شدند و از آنجمله سردار مدد خان و سردار دولت خان و سردار سربلند خان پسر وزیر فتح خان بیشتر از دیگران با پنجصد سوار از قندهار در رسیده سعادت الحاق رکاب شاهی یافتند و از جانب دیگر شهزاده محمد هاشم و شهزاده سلطان احمد روی دل از شاه محمود برتافته بسردار شیر دلخان و کهندل خان که در کلات بودند پیوستند و هر دو تن سردار در آنجا حشر و ازدحامی از عام و خاص گرد آورده روی تسخیر بسوی قندهار نهادند و شاه شجاع نواب محمد زمان خان را بحکومت دیره جات گماشته خود راه پشاور برگرفت و شهزاده محمد تیمور را از اقاس میران سند با پنجصد سوار بحکومت سند سرافرازی داده از حضور روانه شکار پور نموده وی در آنجا رفته بکار ایالت پرداخت

(۱) استقبال کردن پیش کسی رفتن وقبول کردن

(ذکر لشکر فرستادن سردار محمد عظیم خان)

(از کشمیر جانب پشاور و حرکت خودش)

ذکر لشکر فرستادن سردار محمد عظیم خان جانب پشاور

و از کشمیر سردار محمد عظیم خان که بذریعهٔ مکتوب شاه را از لودهیانه دعوت بتسخیر پشاور کرده بود در هنگام ساز سفر نمودن شاه در لودهیانه چنانچه مذکور گشت سردار دوست محمد خان را که تا اینوقت در کوه ماران محبوس بود رها داده با سردار یار محمد خان و لشکر شایان که بچهار هزار مرد بیکار میرسید جانب پشاور وکیل تکمیل فرموده و ایشان پشاور را متصرف شده چون از شاه شجاع تا کنون اثری

معلوم نمود شهزاده ایوب را بیاد شاهی برداشته در پشاور بار دیگر سلطنت بر نشانیدند وخود جانب کابل راه بر گرفتند وسردار محمد عظیم خان که از عقب ایشان راه پشاور بر گرفته واسب رانده وارد چچ وبکلی گردیده بود که شاه شجاع وارد درهٔ اسمعیل خان شد ودر انجا فرستادهٔ حافظ احمد خان سدو زائی حاکم لیه با تحف بسیار وهدایای شاه وار از قبیل لبنان ترکی واشتران مهاری بلوچی وغیره اجناس پشمین وابریشمین شرفیاب حضورش شده همه را پیش کشیده مطیع طبع شاهی گشت وشاه فرستادهٔ موصوف را بخلعت فاخره بنوازانید ورخصت انصراف داد وهم خلعتی برای حاکم لیه فرستاد بعد از درهٔ اسمعیل خان رو بجانب پشاور نهاد وشاه ایوب که نیروی مدافعه در بازو نداشت شهر را گذاشته لوای فرار جانب الکای محمد یوسف زائی افراشت وشاه شجاع بپای قاهل پشاور شده رحل اقامت انداخت وشاه ایوب از آنجا درچچ وبکلی نزد سردار محمد عظیم خان رفته اظهار حال والتماس امر مکنونهٔ بال (۱) خویش کرد که بواسطهٔ

(۱) یعنی داد

رادات نام پادشاهی بر خود نهادم واکنون که شاه شجاع در پشاور طرح اقامت انداخته ولوای حکومت برافراشته است امید آن دارم که بنیروی بازوی شما از اهالی نام تا دمهمین قدر اکتفا کرده قناعت ورزم وسردار محمد عظیم خان اورا تسلی ودلجوئی داده باخود برداشته آهنگ پشاور کرد وچون در منزل شاه آباد واقع پنج کروهی پشاور فرود آمد سه تن از معتمدین خویش را پیش شاه شجاع فرستاده پیام داد که ملازمان خاص را از حضور دور نموده مجلس را خلوت کند تا بملاقات آمده شرف دیدار حاصل نمایم زیرا که از بودن آنها بجان ایمن نباشم وشاه شجاع را ازین پیام او خطرات چند در خاطر خطور کرده درهمان شب لشکر از شهر پشاور بیرون فرستاده موضع تهکال را معسکر قرار داد که نقد وجود سردار محمد عظیم خان را بمحک امتحان رساند تا اگر صادق العهد والوعد باشد راه اطاعت خواهد گرفت والا پیش بآمده بمخالفت خواهد گرائید آنوقت کار به پیکار قرار خواهد یافت وبدستخط خویش بسردار محمد عظیم خان نوشت که ما در هیچ هنگام اغراض نفسانی را ملحوظ نداشته همیشه اصلاح امور را بر وفق خیر وصلاح خواص وعوام انجام میدهیم هرگاه از صمیم قلب قصد ملاقات دارید بدون واهمه وهراس راه ملاقات بر گیرید زیرا که خود میدانید که ما را خلاف عادت موجب ملالت است که خدام را از حضور برانم ودر خلوت باشما سخن رانم وسردار محمد عظیم خان جواب نگفته میر آخور ولی را باچند بیرق پیادهٔ ساخلو وسوار پیش فرستاد وشاه شجاع خود نیز بعد از فرستادن نامهٔ مذکور از پشاور رهسپر تهکال شده در باغ علی مردان با کشتگان سردار محمد عظیم خان دوچار گشته بدون آنکه چیزی گفته وشنفته شود جنگ در پیوست ومیر آخور ولی از ضرب گولهٔ توپ هلاک گشت ودرحین اشتعال نائرهٔ قتال وجدال آتش قورخانه (۲) شاه شجاع افتاده بوصدمتی ازپیاده گانش را بجان ساخت وازوقوع اتفاقیه ناگهان سردار محمد عظیم خان قوی دل گشت لشکر شاه شجاع هزیمت یافت چنانچه سواران محمد عظیم خان یورش آورده اسباب وآلات اردوی شاهی را متصرف شدند وشاه بجنگ وگریز خود را بکنامهٔ کوه خیبر رسانیده ازدست عقب تازان جان بسلامت برده داخل درهٔ خیبر شد وسردار محمد عظیم خان بشهر پشاور در آمده متصرف گشت وگذاوماه که شاه شجاع در درهٔ مذکوره اقامه داشت هرچند رسل ورسائل فرستاده شاه را دعوت پشاور ورفتن جانب درجات کرد گفتار او اعتقاد نکرده آخر الامر بتصواب رای خویش ازراه کوهات وبنو بدرهٔ اسمعیل خان رفت و در انجا تحف وافره از حافظ احمد خان حاکم لیه بحضورش رسید وبعد حرکت کرده وارد ملتان شد ودر انجا از سبب عدم توشه چند دست زین وبراق طلا که همراه داشت فروخته وبه قیمت آنها صرف مخارج راه کرده به شکار پور رسیده طرح اقامت انداخت

(۲) سلاح و ادوات حربیه مثل گلوله وباروت باشد ۱۲

(ذکر مسخر نمودن سردار دوست محمد خان کابل را)

ذکر مسخر نمودن سردار دوست محمد خان کابل را

چنانچه از پیش مذکور گشت که سردار دوست محمد خان با یار محمد خان برادرش بعد از برداشتن شهزاده ایوب را بیاد شاهی از پشاور عزم تسخیر کابل کرده تا آنوقت در جلال آباد توقف ورزید زیرا که در خلال وقایع مذکوره شاه محمود و شهزاده کامران که از هرات باقندهار جانب کابل رهسپر شده بودند وبعد از رسیدن بقندهار نظر

بانقلابات مذکورهٔ پشاور ووراء انتقام القادن برادران وزیر فتح خان شهزاده جهانگیر را باعطا محمد خان سابقه حاکم کشمیر که صندوقچهٔ جواهر آکینه را که الایش بشرح رفت بوزیر فتح خان داده راه قندهار برگرفته نزد شاه محمود واسطهٔ شهزاده کامران علی الرغم وزیرمذکور اعتبار یافته بود روانهٔ کابل نمود که باستحکام شهر کابل پرداخته دست تسلط پسران سردار پاینده خان مرحوم را از کابل بازدارند چنانچه سردار دوست محمد خان بیار محمد خان وپیر محمد خان برادرانش چون وارد جلال آباد شدانوورود شهزادهٔ مذکور وعطا محمد خان درکابل خبر گردیده درنگ کرد تاکه عطا محمدخان که بسبب عزلش از حکومت کشمیر ازشاه محمود رنجیده خاطر ودلگیر بودان هنگام را مقام انتقام دانسته ازراه خاکی نزد سردار دوست محمد خان فرستاده پیام داد که بسرعت بدوشتاب سحاب جانب کابل رهسپرشود تاشهزاده جهانگیررا غل وزنجیر کرده بدست او سپارد و باطمینان خاطر کابل را متصرف آید وبجهت استوار داشتن پیامش قرآن شریف را مهر نهاده نزد او روانه ساخت بعد سردار دوست محمدخان ازجلال آباد جانب کابل راه برگرفت وعطا محمدخان که باطناً روی دل جانب سردار دوست محمد خان داشت ظاهراًوای مدافعه افراخته خدیداد واعسکرکه ساخت تاکه سردار دوست محمد خان بقرب کابل رسید اوبدون مقابله ومحاربه بشهر معاودت نموده شهزاده جهانگیر هراسناک شده باباقرخان کرد معروف بقرت وجیوان قزلباشیه در بالاحصارجای گزیده متحصن گشت وصورت حال را بشاه محمود وشهزاده کامران نوشته بقندهار فرستاد وسردار دوست محمدخان بیاشی داخل کابل شده بالاحصار را بمحاصره انداخت ودر اثنای ایام محاصره عطا محمد خان را بمهمانی در جای خویش دعوت کرده پس از آمدنش چون او را محرک کور کردن وزیرفتح خان میدانست سردار پیر محمد خان را امر کرد که بانتقام چشم او کورش ساخت وغل وزنجیرش نموده درزندان انداخت بعد کار را بمردم بالاحصار سخت کرده بتوسط بلندکه نقب زن کوهستانی زیر شاه برج ضلع شرقی حصار را نقب زده از صدمهٔ آتش باروت رخنه در برج گشوده وچون تمام بست نشده بود در یورش آوردن فتح روی ننمود تاکه شهزاده جهانگیر خود را اسیر ودستگیر قیاس کرده شب هنگام با باقر خان قرت از بالاحصار مخفیاً بیرون شده درقریهٔ هندکی رفته ازانجا روی بسوی قندهار آورده بشاه محمود وشهزاده کامران ملحق شد وبعدازمدت چهل روز محاصرهٔ بالاحصار مفتوح شده بتصرف سردار دوست محمد خان درامد

(ذکر لشکر کشیدن شاه محمود وشهزاده کامران)

(از قندهار جانب کابل ومغلوب شدن ایشان)

ذکر لشکر کشیدن شاه محمود ومغلوب شدنش

چون شهزاده جهانگیر نزد شاه محمود شده ماجرا باز داشت او باپسرش شهزاده کامران آهنگ دفع سردار دوست محمد خان کرده نائب گل محمدخان فوفلزائی را بحکومت قندهار گذاشته باسی هزار مرد پیکار درسال ۱۲۳٤ هزار و دوصد وسی و چهار هجری وزیر فتح خان نابینا را که در سرای مدد خان اسحقزائی ماوی داده بود با خود برداشته راه کابل پیش گرفتند ودر بلدهٔ غزنین وزیر فتح خان بنهاجت (۱) قاضی ملا محمد سعید خان درحالیکه ازخیمه مرتب ساخت عیار سر وتن شسته تبدیل لباس کرده از حال قتلش درعرض راه بیکبلدرا جلای مذکور بازداشت که گویا از ملهم غیبی شنیده بود بر زبان راند چنانچه در اخیر مطابق پیشین گوئیش بصدور پیوست الغرض شاه محمود وشهزاده کامران ازغزنین راه افتاده در منزل لوره سیدی از سادات درهٔ پیچ کر ازشهزاده کامران رهائی وزیر فتح خان مکحول البصر را التماس کرده بعرض قبول نیفتاده بلکه مورد عتاب ودشنام شد ودرمنزل سید آباد شهزاده کامران تمام سران وسرهنگان طوائف درانی را نزد خود خواسته امر بقتل وزیر فتح خان کرد تا دامن ودست همهٔ مردم درانی بخون آلوده شده باپسران سردار پاینده خان متحد وهم داستان نشوند وهمهٔ سرداران اگرچه اکثر رضا نبودند لیکن بامر شهزاده در قتلش اقدام کرده هر یک ضربتی زده هلاکش ساختند واین واقعه در سال ۱۲۳٤ هزار و دو صد و سی و چهار هجری بوقوع پیوسته در مزار علی لالارضی الدین علیه الرحمه مدفون گشت چنانچه شاعری تاریخ قتل اورا بگفتن عدد مهر که چهل است از عدد مصرع اخیران دو بیت نشان داده است

(۱) جوان مردی

پی تحریر تاریخ شهادت　زقول هاتفم این گشت مشتق

سر از مهر خونی گیر و میگو　بسید آباد شد کشته بناحق

و هم مطابق این تاریخ در لوح مزارش در جنب مضجع علاالا رضی الدین واقع غزنین منقر است

سال فوتش هاتف غیبی بعبد آه گفت　شد بسان اب شهید اکبر آن والا مقام

آن امیر نادر و این نادره تاریخ او　کس ندید و کس نگوید در جهان از خاص و عام

ذکر مقابله سردار دوست محمد خان و گریختن شاه محمود

(ذکر مقابل شدن سردار دوست محمدخان)

(بالشکر شاه محمود و گریختن شاه محمود)

پس از قتل وزیر کشور کشای ملک گیر سردار دوست محمد خان برادرش با دو هزار مرد نخواه خواه و سه هزار پیاده و سوار الوسی و چهار ضرب توپ از کابل بعزم مدافعه بیرون شده در قلعه قاضی سر راه بر گرفته استوار نشست و سنگری در گذرگاه بندر ارغنده براطراف بدلیران جنگ مستحکم ساخت و شاه محمود با شهزاده کامران و سی هزار سواریکه همراه داشت در منزل میدان فرود آمده عبور را از گذر گاه مذکور دشوار دانسته روی برتافت و از راه آب بازک جانب قریهٔ چهار آسیاب شتافته در آنجا عسکر گاه ساخته قرار یافت و سردار دوست محمد خان از مشاهده اینحال با ابطال رجال بعزم راه گیری از قلعهٔ قاضی و سنگر ارغنده روی استعجال جانب قریهٔ هندکی آورده سد راه شد و روز دیگر در تلال واقعهٔ بین هندکی و چهار آسیاب جانبین صف آرا گشته آئین جنگ بیاراستند و در اثنای تکاپوی دلیران عرصهٔ سپاه و حین محاربه کردن مردان رزم خواه ایشک آقاسی دلاور خان الکوزائی بواسطهٔ نقار خاطریکه از سوء سلوک شهزاده کامران داشت روی اخلاص بسوی اردوی سردار دوست محمد خان نهاده برکاب وی ملحق شد و هر دو لشکر بدون محاربه روز را بسر برده شبانگاه هریک بعسکر گاه خویش مراجعت و در این شب سردار دوست محمد خان تدبیر اندیشیده عطا محمد خان را که شاه محمود از قندهار با شهزاده جهانگیر مأمور کابل نموده و سردار دوست محمد خانش کور کرده بود و اینوقت با خود داشت نزد خویش خواسته گفت که با قتال خویشتن راضی شود و باهر چه من میگویم بگوش دل بشنود وی از متاع گران بهای زندگی نگذشته اعتراف کرد که هر امریکه خداوند کار فرماید صواب است پس علائم و اموریکه در بین او و شاه محمود بود یکیک را از وی پرسیده بخط غلام احمد خان برادر خودش نگار فرموده کتابتی راز هائیکه در میان ایشان در راستی خبر داده میشود که قواد (۱) سپاه که با شاه همراهاند باسردار دوست محمدخان یکدل و یکجهت گشته بارسال رسائل و وسائط و وسائل باهم قرار داده اند که شاه و شهزاده را در وقت اشتعال نائرهٔ قتال گرفته بدست وی بسته بسردار دوست محمدخان بسپارند و نامه را بمهر عطامحمد خان مختوم و برای شهزاده کامران مرسول داشت و قاصد در تاریکی شب راه بر گرفته وقتی بنزد شهزاده رسید که بر خوان نشسته و دست برای صرف طعام شسته بود نامه را بشهزاده داد و او گشوده سراسر مطالعه کرده از خوف دست از طعام باز کشید و پدرش را از خبر داده سراسیمه سان بیرون از اینکه کسی را آگاه کنند راه فرار جانب قندهار پیش گرفتند و اردوی ایشان بامدادان آگه گشته بکمال بی نظامی از عقب ایشان هزیمت کرده در منزل شش گاو راه بدیشان نزدیک کردند و شهزاده با پدرش خیال سوارهٔ تعاقب سردار دوست محمدخان کرده بگریخت و بقلات توخی عنان از دقن باز نکشیده در آنجا فرود آمدند و شنیدند که سردار شیردلخان و پردلخان برادران سردار دوست محمدخان پس از توجه شاه و شهزاده جانب کابل قندهار را متصرف گشته اند پس ناچار از قلات راه هراة برگرفته در آنجا اقامت کردند تا که سردار کهندل خان با شهزاده ملک قاسم که با حاجی فیروزالدین پدرش چنانچه از پیش ذکر شد و عیال و اطفال از هرات بامر شاه محمود در کابل فرستاده شده و از آنجا در قندهار جا داده شده بود بعزم استیصال ایشان از قندهار روی بسوی هراة نهادند و شاه محمود با شهزادهٔ کامران از توجه ایشان هراة را نیز واگذاشته از راه فرار داخل هرات شده اقامه کردند و وی نزد بدامن حکومت آنجا بچیدند و حاجی فیروزالدین که در قید شاه محمود فرصت یافته با پسر و عیال و تعلقاتش

(۱) بمعنا القران

از قندهار بیرون گشته روی التجا جانب ایران نهاد و در مشهد مقدس رسیده از شهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه والی آنجا کمال اعزاز و اکرام و احترام یافت

(ذکر متصرف شدن سردار شیردل خان)
(و کهندل خان و پردل خان قندهار را)

ذکر تسخیر نمودن سردار دوست محمد خان قندهار را

مفصل این مجمل اینکه سرداران مذکوره که بعد از کور و نابینا شدن وزیر در قلعهٔ کلات اقامت ورزیده بودند و انتقام چشم برادر نامور را پیشنهاد خاطر داشته و مترصدانه روز بدر می بردند تا که شاه محمود نایب گل محمد خان فوفلزائی را بحکومت و حراست قندهار گذشته خود با شهزاده کامران چنانچه آنفاً ذکر شد راه کابل برگرفت از عقب او سردار شیردل خان و سردار کهندل خان و سردار پردل خان با مردم طائفهٔ بارکزائی و غیره روی تسخیر بسوی قندهار نهادند و نایب گل محمد خان نخست متحصن شده بقلعه داری پرداخت و آخر الامر ثبات در پای اقامه خود ندیده از در ضراعت بمصالحت پرداخته پیام داد که تا معلوم شدن فتح و شکست سردار دوست محمد خان دست از تصرف شهر قندهار باز دارید تا اگر شاه محمود مغلوب گردد هما شهر را بشما خواهم سپرد والا در مقابل پادشاهی تاب مقاومت نخواهید آورد و شهر را که بخون و خشن بسیار متصرف شوید هم انتزاع خواهد فرمود پس صواب آنست که درنگ را بر جنگ ترجیح داده آهنگ ستیز ننمائید و ایشان ظاهراً پیام او را از راه قبول جواب فرستاده باطناً بمضمون الحرب خدعة دری کار قلعه کشائی افتاده او را بهمان پیام خودش غافل ساخته نردبانها ترتیب دادند و شبی غفلةً یورش برده نردبانها را بباره و بروج حصار نهاده دلیران را امر فراز شدن کردند و اول کسیکه زبر حصار صعود کرده پای تصرف در اندرون شهر گذاشت میرداد خان بن ملا بازار بارکزائی بود و بشاه و برج نورزائی عروج کرده درمیان شهر فرو شدند و دیگران از قفای او داخل شهر شده دست بتاراج … و نقد جان کسانیکه هوا خواه شاه محمود بودند بگشودند و نایب گل محمد خان گریخته در عرض راه بمنزل خورزانه بشاه محمود و شهزاده کامران رسیده ماجرا باز داشت و ایشان چنانچه گذشت از راه درهٔ بودی و دهنه و تیزین و دهراود و کتل کهندلان و غورات داخل هرات شدند و سردار شیردل خان پس از نهب و غارت قندهار و تصرف آن دیار هر که را تسخیر قلعه جلادتی کرده بود بعطای خلعت و زر نقد ممتاز گردانیده میرداد خان را بمنصب ایشیک آقاسی گری سرافرازی داد و پشاور و دیره جات و کابل و قندهار بدون از هرات همه در تصرف برادران وزیر فتح خان در آمده هر یک حاکم بلدی شد

(ذکر معاهده شاه شجاع با میران سند)

ذکر معاهده شاه شجاع با میران سند

و شاه شجاع که از پشاور هزیمت یافته چنانچه مذکور شد در شکارپور رفته در اثنای وقایع مزبوره طرح معاهده با میران سند انداخته نخست با جلوی از نوکران خاص خویش از آب سند عبور کرده و میر خیر پور میر سهراب خان را بدیدن او مقدمش را گرامیداشته مراسم اعزاز و احترام بجای آورد و تحفه و هدیهٔ شایان از نقد و جنس پیش کشید و شاه شجاع او را تکلیف اطاعت و معاونت نموده وی اعتراف کرده قرارداد که امیری را که میران حیدر آباد بپذیرند و بعهده گیرند او نیز بر طبق آنها طریق اخلاص سپارد و شاه او را با پسران و منسوبانش بعطای خلاع شاهانه و اسپها و تفنگها و شمشیرهای ایرانی نوازش فرموده بعزم حیدر آباد از دریا گذشته فرود آمد و میران حیدر آباد که پیش از ورود شاه از قصدش آگاه نبودند متحیر گشته از راه مهمانداری علوفه و آذوقه بدست پسر میر غلام علی خان فرستاده پیام دادند که میر کرم علی خان و میر مراد علیخان التماس شرفیابی حضور را دارند و مترصد اجازتند و شاه فرستادهٔ ایشان را نیک نواخته فردای آن روز را وعدهٔ ملاقات گذاشت چنانچه ایشان بر طبق اجازت شاه سعادت اندوز

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 109 of 1269

حضور شاهی شده مبلغ پنجصد دانه اشرفی وبیست هزار روپیه نقد از حضور گذرانیده خلعت عزت یافته وازراه مطالب
وبیان راز را بملاقات دوم موده کلمات مرغوب گردیدند وآنگاه که شرفیاب ملاقات دوم شدند التماس انکشاف امر
مکنونهٔ خاطر شاهی نموده شاه نظر بگفتار صداقت آثار ایشان نوازش ورخصت فرموده وعدهٔ فردا داد وروز دیگر
همه امیران سند شرف بار یافته مخاطب شدند که موکب همایون باوجود طغیان آب وشدت تابش آفتاب وارد این مملکت
گردیده محض آنست که شما در اطاعت وانقیاد امر ایشان متحد شده باتفاق از راه وفاق عهد نامهٔ نگار داده بکار
کنان ما بسپارید که طریق خدمت وراستی پرکرده از شاه محمود وسردار محمد عظیم خان و غیره پسران سردار
پاینده خان مرحوم استمداد جویند وایشان جواب شاه را معطل بصلاح وصوابدید خوانین بلوچیه گذاشته معاودت
کردند وآنان را دیده مذاق الکلام شده حاضر بار آمدند وبعرض رسانیدند که از اول وحال عهد درمیان نهاده
طریق خدمت واطاعت می پوئیم وجز از امر ونهی پادشاهی چیزی نمیجوئیم ومطابق این اظهار عهدنامهٔ بحاشیهٔ قرآن
مجید نوشته مؤکد بمحررات انبیاء و اولیا وعلی مرتضی وغیره ائمهٔ اثنا عشر وحضرت عباس داشته بمهر برداده
شاه دادند که اگر شاه محمود وسردار محمد عظیم خان و برادرانش عزم تسخیر سند و شکارپور کنند ایشان
ومردم بلوچ بمدافعه برخواسته از مال وجان مضائقه نکنند وهم اگر شاه بعزم تسخیر واسترداد قندهار راه برکرد
ازدادن زر وفرستادن لشکر دریغ ننمایند وسه دیگر درهٔ غازی خان را بدست آورده سپرد کارکنان پادشاهی کنند
وهم در وقت تشریف فرما شدن سر اوقات حرم محترم شاهی بقدر استعداد تحفه وهدیه پیش کنند و در ازای
شروط مذکوره التماس کردند که موقوف اریکهٔ سلطنت موروثی بتصرف بندگان شاهی درآید مالیات محالات
سند وشکارپور از ایشان بوده از جانب کارکنان دولت مرفوع القلم باشند وشاه این مسؤل ایشانرا بسمع قبول اصغا
فرموده موفق عنایت نمود وپس از انقطاع مکالمه وانعقاد معاهده طلا ونقرهٔ مسکوک بسیار واقمشهٔ نفیسهٔ ابریشمین وپشمین
وزرین وسیمین وساعت وظروف بلورین وانیهٔ چین واسلحه وآلات مرصع ومصاحف ووظائف منقش ومذهب وتجمیل
وخیمه ها وفروش ودو ضرب توپ جلوی یعنی اسپی وغیره اشیاء پیش کشیده مورد تفقد (۱) شاهانه شدند وبعد صاحب
کاران ایشان را بامیر اسمعیل خان بملازمت رکاب شاهی تعیین کرده رخصت مساکن خویش شدند که تا شکارپور
رهبر خدمت شاه باشند وشاه بعد از معاودت میران بامیر اسمعیل خان مرحمه جای شکارپور گردیده در عرض راه
میر سهراب خان نیز خیمه زده رکاب بوس رسیده وعهدنامهٔ دیگران مهر اعتراف نهاده متعهد گشت وشاه وارد شکارپور شده
رحل اقامت انداخت

(۱) تفقد مجازاً یعنی دلجوئی ومهربانی وغمخواری

﴿ذکر توجه سردار محمد عظیم خان﴾

(جانب سند بانقاص میران عهد نشناس آنجا)

ذکر توجه سردار محمد عظیم خان جانب سند

چون تمام مملکت افغانستان بدون از هرات درتصرف برادران وزیر فتح خان در آمد سردار محمد عظیم خان
که پس از وزیر بزرگ ایشد دیگران بود حکومت کشمیر وپشاور را بدوتن از برادرانش مفوض داشته شهزاده
ایوب را که بپادشاهی برداشته بود باخود درکابل آورده محبوس کرده شهزاده محمد اسمعیل پسرش را بقتل
رسانیده وسردار دوست محمد خان را بسپاسیکه شاه محمود را هزیمت داده کابل را متصرف شده بود
بحکومت غزنین وعطای توپ زر وزنگ امتیاز داد ومقارن اینحال مکتوبات میران سند بسردار محمد عظیم خان
رسیده دعوت سندش نمودند باعث اینکه شاه شجاع بعد از معاهده کردن باامیران آنجا سال ۱۲۳۵ هزار و
دویست وسی وپنج هجری باقامت درشکارپور بسر برده درهنگام توقفش پنجهزار سوار واندکی ازپیاده درتحت
رایت خود قرار داده با دو ضرب توپ ارادهٔ استرداد افغانستان نمود وهنوز براه نیفتاده مشغول سامان سفر بود
که انقلاب واضطراب از دزدان در محال سندرخ نمود ومستر الفنستن انگلیس ازجائیکه اقامه داشت بنام دفع شورش
دزدان بالشکر داخل ولایت سند شد ودرینوقت میران سند از جمع ازمردم بلوچ را بدفع دزدان بلوچ گماشته بودند
که لشکر انگلیس بامداد ملک ایشان گردیده از اینجهت در اضطراب افتادند ومیر اسمعیل خان را بسبیل وکالت نزد مستر

افغنین فرستاده پیام دادند که مراجعت نموده بهانهٔ دفع دزدمداخلت درولایت نکند ونیز ورود انگلیس ازسو ملاءٔ است به شاه شجاع کرده داستانها راندند وآخر الامر رأی ایشان بدان قرار گرفته گفتند که شاه سالیانه یک لک وسی هزار روپیه ازمالیات سند گرفته صرف مؤنهٔ خود میاید وبدان قناعت نورزیده محتمل که بادولت انگلیس درساخته قرارداده باشد که متعلقات مملکت سند را متملک ومتصرف شوند وسارالذیل وزبون سازند پس این امیرشیا نقض عهد کرده قاصد ونامه جداگانه اشارت رفت نزد سردار محمد عظیم خان فرستاده بسندش دعوت کردند که اگر بسرعت باد وشتاب سحاب مرحله پیمای دیار سند نشوید هرآینه بواسطهٔ شاه شجاع همهٔ مملکت بتصرف دولت انگلیس خواهد رفت واو با سردار دوست محمد خان ولشکر شایان از کابل براه قندهار عزم رفتن سند کرد وسردار امیر محمد خان برادر اعیانی سردار دوست محمد خان را بجای او قائم مقام حکومت غزنین ساخته وارد قندهار شد وسه ماه درانجا درنگ کرده بعد درسال ۱۲۳۶ هزار ودوصد وسی وشش هجری باسردار شیردلخان برادر دیگر خویش ازطریق درهٔ بولان راه سند پیش گرفت وازین راه سردار شیردلخان رازراه درهٔ مستنگ جهت استمالت مردم بلوچیه که سر از جیب تمرد کشیده بودند گسیل کرد ومردم بلوچ درهٔ مذکوره را از چوب وخاک وسنگ مسدود نموده یاجوج صفت درعقب آن سد سدید جای گرفته بودند که سردار شیردل خان از گرد راه دررسیده لشکررا از دوطرف دره امر بالا شدن کرد وخود بادستهٔ از نوکران خاصش برقبهٔ جبل فرازوجنگ را آغاز کرد وبیک حمله مردم بلوچ منهزم گشته سنگررا ازدست دادند و سردار شیردلخان بسیاری ازایشان را کشته وگوشمال بسزا داده راه شکارپور برگرفته برکاب سردار محمد عظیم خان پیوست ومیران سند از وصول لشکر سردار محمد عظیم خان خبر یافته در بلوچستان باافواج خودها ازحیدرآباد بعزم استقبال بیرون شدند وازنهر سند عبور کرده درقصبهٔ لارکانه درنگ کردند ومیر سهراب خان نیز باجمعیتش بدیشان ملحق گشت وهمگنان در ظاهر با شاه شجاع همعنان ودرباطن با سردار محمد عظیم خان همداستان بوده قاصد ونامه یک بدیگر میفرستادند تا که سردار محمد عظیم خان داخل محال کچی شد شاه شجاع نیز از شکارپور بقصد مدافعه خیمه بیرون زد واز حرکت موکب شاهی مردم اطراف ونواحی آگاهی یافته همه روزه دهده وبیست نفراز سپاه سردار محمد عظیم خان روبرکاب جانب شاه میشتافتند وازجمع سردار محمد عظیم خان راه شکارپوررا فرو گذاشته روی بسوی لارکانه که محل اجتماع سندیان بود نهاد که مبادا لشکرشاه هم باشد ویا جانشاه شجاع شتابد وشاه نیز از توجه سردار محمد عظیم خان بجانب لارکانه خبر یافته بدانسو حرکت کرده مقامهٔ پست کرده از لارکانه فرود آمد ودرآنجا نیز دسته دسته از سواران سردار محمد عظیم خان باردوی شاهی ملحق میشدند وهم میران سند از استغنا وعدم التفات سردار که جانب ایشان نگاه نمیکرد ازوی سرگران ودل گران شده میرهای خودرا اهمیت شخص امینی نزد شاه شجاع فرستاده پیام دادند که راه آمدن مابسوی شاه مسدود است و بدیمن شاهد مدعا از چشم تمنا مفقود بنابران میباید که که فردا خودرا بلشکر که سردار محمد عظیم خان رسانیده ماجاکران را درخدمت خویش همعنان دانند وشاه این پیام سندیان را مفتاح فتح غیبی دانسته باوار وشب تیره راه نور دیده بامداد بلشکر که مردم بلوچیه رسید وسردار محمد عظیم خان از خلاف نامی سندیان هراسناک شده مجلهٔ حبیب الله خان پسر ونواب عبدالجبار خان برادر خودرا از راه معذرت نزد میران سند فرستاده پیام داد که هرامری که پسند خاطر شمالست مرا نیز همان مدعا است چه بالخاص شما زر بسیار صرف کرده وار داده پادشدیم ورنه ازخود چیزی درخاطر نداشتم بدون اینکه ثواب راه خدا حاصل نمایم ودست تصرف انگلیس را ازملک مسلمانان کوتاه سازم دیگر امری پیشنهاد ضمیر نداشته ونداریم حالا که دودل ودوزبان شده اید اختیار دارید که رعایت عهد خود هماورا نموده جانم میابند وبادست بسته بشاهم بسپارید وسندیان ازین پیام سردار محمدعظیم خان ولی محمد نامی را نزد شاه شجاع فرستاده آگهی دادند که اکنون که پسر وبرادر سردار محمدعظیم خان نزدما آمده وچنین پیام آورده اند جوابش را باستصواب رای والا کذاشته استشاره میجوئیم که بچه طریق بالمواضعه نهیم وشاه که ازمنافقت عهدومنافقت

سندیان آگاه بود فرستاده ایشان را بدون جواب رخصت مراجعت داد و روز دیگر باز فرستادهٔ مذکور حاضر
حضور شاه شده از زبان سندیان بعرض رسانید که از تنگ بلوچی که بگردن ما افتاده است ملتمس آنیم که شاه
چندی در موضع دراره واقع کنار دریای سند توقف فرمایند تا سردار محمد عظیم خان را عذر خواسته بجانب
افغانستان مراجعت دهیم بشریعت عقل پسندیده نخواهد بود که بعد از آن شاهوارد شکارپور شده استراحت کرده
گردد و باجرای امور مکنونهٔ ضمیر توجه خاطر خواه پردازند و شاه بپیام ایشان التفات نکرده نظر بجهودی
آن مردم راه نجات خویش پیش گرفته روی بسوی لودهیانه آورده و آنگاه که از آب سند عبور کرده میران سند
از مراجعتش آگاه شده چندهزار روپیه بدست شخصی نزد شاه فرستاده پیام دادند که کوت منزل راکه محصول
بلوک روپیه میشود برسم پیش بشاه میبردیم که در آنجا فرود آمده اقامه کرده و در وقت فرصت بجانب از اشرف
گردن شکار پور داخل حسب المرام آن مقام را از ما بخواهند و شاه پیام ایشان را از راه کذب و تدلیس دانسته
بگوش قبول جای نداد و از آنجا بعزم لودهیانه راه برگرفته چون وارد جیسلمیر شد راجه آنجا مقدم شاهی را
گرامی داشته در اعزاز و اکرام و پیش کش مضائقه روا نداشته مورد عطای خلعت و انعام یک زنجیر فیل گشت
و از آنجا حرکت کرده آنگاه که وارد بیکانیر شد دو روز برای وصول عقب ماندگان درنگ فرموده و راجهٔ آنجا
اعتنا بشاه نکرده بلکه در شب دزد گماشته دو سر اسب از اسبان شاهی بدزدید و بعد از چندی از راه عاقبت بین
فرستاد و در منزل بهاولپور راجهٔ آنجا شیوهٔ آدمیت بتقدیم رسانیده از آنجا راه مزار فیض آثار خواجه معین
الدین چشتی در پیش گرفته وارد اجمیر شریف گشت و بشتاب زیارت آن مضجع سعادت مآب گردیده هزار روپیه
برسم خیرات بخادمان آن عتبهٔ علیا عنایت کرد و از آنجا راه جانب کر اسب زاده از راجهٔ آنجا اعزاز و اکرام
دیده چون بفاصلهٔ شش کروهی شاهجهان آباد رسید چندی مکث کرده تا از پادشاه دهلی ورودش را گرامی
داشته بیک اعزاز و احترام تکریم و از آنجا بیک عنان طی طریق نموده بلودهیانه رسیده رحل اقامت
چند ساله انداخت و سردار محمد عظیم خان مملکت سند را متصرف شده سردار رحمدل خان
برادرش را بحکومت آنجا گماشته رایت مراجعت برافراخت و سردار شیردل خان را همچنان که بود بایالت قندهار
گذاشته باسردار دوست محمد خان راه کابل برداشت و داخل کابل شده بحکومت مستقل پرداخت و لشکر انگلیس

ذکر توجه شهزاده حسن علی میرزا بجانب هرات و مراجعتش بی نیل مراد

که بجهانهٔ دفع دزدان داخل سند شده بود باز گشت و همدرین اوان شهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه
که از مشهد مقدس بعزم گوشمال خوانین خراسان که از راه تمرد سر برداشته بودند بیرون شد و همه جا کارها
راست کرده چون وارد تربت حیدریه شد میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله با لشکر خودش از نزد شجاع السلطنه
مأمور گشت که بنیاد خان هزاره را که بمحاصرهٔ قلعهٔ تون اشتغال داشت از راه اطاعت بدو آرد و بنیاد خان از
رسیدن معتمد الدوله بازوش دست از محاصرهٔ قلعهٔ تون برداشت آنگاه شهزاده نزدیک بقلعهٔ کاریز باهرزون آمده
وشهزاده با سه هزار مرد برد بعزم استیصال او جانب کاریز راه برگرفته روز جمعه بیست و چهارم ماه رمضان سال
۱۲۳۶ هزار و دو صد و سی و شش با بنیاد خان هزاره که با سواره و پیادهٔ جمشیدی و هزاره و فیروزکوهی از راه
محاربه پیش رفت از بامداد تا نصف روز باهم نبرد کرده بنیاد خان هزیمت یافت و شهزاده از عقب او تا کوهستان
تاخت وی در آنجا نیز درنگ نتوانسته در میان مردم جمشیدی در آمد و شهزاده مال و منال او را متصرف شده
اسیران مردم ایران را که بدست او در کوهستان بودند رهانیده ابراهیم خان هزاره را بحکومت قلعهٔ تون و باخرز
تعیین کرده راه هرات پیش گرفت و چون در منزل برنی فرود آمد شاه محمود کس فرستاده از مداخلت هراتش
ممانعت کرد و شهزاده میرزا موسی گیلانی را برسالت نزد شاه محمود فرستاده تحت پنجاه هزار روپیه از درک
مالیات هرات که حاجی فیروزالدین بذمه گرفته بود با صد طاقه شال کشمیری برسم هدیه از شاه محمود که هنوز
نام سلطنت داشت برگرفته نزد شهزاده برد و شهزاده بهمین قدر اکتفا کرده از منزل برنی جانب مشهد
مراجعت کرد

ذکر فوت سردار محمد عظیم خان

﴿ ذکر فوت سردار محمد عظیم خان ﴾
﴿ و وقایعیکه بعد از وی بصدور پیوست ﴾

در سال ۱۲۳۸ هزار و دویست و سی و هشت هجری بعد از آنکه سردار شیردل خان لشکر جانب هرات کشیده شاه محمود را بمحاصره انداخت. آخر الامر ازسبب واقعه‌ئی که ذکرش شود بی‌نیل مرام مراجعت کرد سردار محمد عظیم خان را در عمر سی و هشت سالگی ایام حکومت و ملک گیری سپری شده در جنب مزار عاشقان و عارفان کابل مدفون گردیده در زیر پردهٔ تیرهٔ تراب متواری گشت و این بیت تاریخ وفات او در لوح مزارش منقور است

چو پرسنده از سال فوتش بگو — عظیم بن ازدنی جانهاد ۱۲۳۸

و پس از وی سردار حبیب الله خان پسرش بجای پدر بر مسند حکومت کابل قرار یافت و سردار دوست محمد خان که بعد از مراجعت قندهار با سردار محمد عظیم خان چنانچه از پیش رقم گشت از نزد سردار مرحوم مذکور بحکومت کوهستان کابل مامور شده در آنجا بود که خبر مرگ یافتن سردار محمد عظیم خان گردیده اولاً کوهستان بعزم عیادت راه کابل برگرفت و در مزار سید حیدری رسیده از فوت برادرش آگاه گشته از راه افشار نانک چی بغزنین نزد سردار امیر محمد خان که بعوض وی حکومت آنجا داشت رفته و از آنجا ترتیب لشکر کرده قصد تصرف کابل راه برداشت و سردار حبیب الله خان بمدافعه برخواست و در موضع سید آباد باهم دوچار شده غالب آمد و سردار دوست محمد خان هزیمت یافته بغزنین باز گشت و دوباره سامان تسخیر کابل ساز کرده روی بسوی منزل مقصود نهاد و در موضع قریهٔ آغه معروف بقریهٔ تلاقی فئتین رخ داده سردار حبیب الله خان مغلوب گشت و شهر کابل بتصرف سردار دوست محمد خان در آمد و مقارن این حال سردار شیردل خان که هرات را در محاصره داشت از شنیدن حوادث مذکوره دست از تسخیر و محاصرهٔ هرات باز داشت و باندیشهٔ اینکه نه صد هزار روپیه نقد در خزانهٔ کابل موجود بود و هم سردار حبیب الله خان خبط دماغ داشت از هرات راه کابل برداشت که مبادا مبالغ مذکوره بهدر رود و سردار میردل خان را از راه سرعت و شتاب پیشتر از خود روانهٔ کابل کرد که بدیدن وی مواظب و محافظ احوال سردار حبیب الله خان بوده نگذارد که وجوه خزانه را رایگان تلف کند و خود از راه قندهار در حرکت شد و وارد آن دیار گشته پس از سامان اسباب سفر و تهیهٔ لشکر راه منزل مقصود برگرفت و دیگر برادرانش از توجه او بجانب کابل خبر یافته بروی رشك برده باهم گفتند که این عزم او برای آنست که سردار حبیب الله خان را عزل کرده خودش مستقر مسند ایالت شود و چون کابل را قرار که مرقوم شد سردار دوست محمد خان متصرف گردیده بود دیگران که در اطراف مشغول حکومت بودند روی بکابل نهادند و از جمله سردار عطا محمد خان از پشاور و سردار یار محمد خان و سردار سلطان محمد خان با لشکر روانهٔ کابل گردیدند و همگان ظاهراً بمعاونت سردار حبیب الله خان و باطناً بطمع زر اندوختهٔ سردار محمد عظیم خان مرحوم در کابل انجمن شدند و با سردار دوست محمد خان که قبل از همه کابل را متصرف شده بود همدست و همداستان گشته در باب توجه سردار شیردل خان سخنها رانده دلها را می آوردند تا که سردار یار محمد خان و سردار سلطان محمد خان با سردار حبیب الله خان معاضد و همعنان گردیده نیز امرا موکول رای صواب بینی سردار دوست محمد خان کردند آنکه قرار دادند که با سردار شیردل خان از در مخالفت ستیزند چنانچه سردار دوست محمد خان و همهٔ برادرانش که در کابل بودند با مردم ... و کابل از شهر بیرون شده در حدود چهاردهی سر راه بر سردار شیردل خان تنگ گرفتند و سردار شیردل خان که از قندهار روی بسوی کابل نهاده بود وارد قلعهٔ قاضی شده راه عبور را مسدود دیده جانب قلعهٔ فاضل بیگ عطف عنان کرد که از راه قریهٔ افشار نانک چی داخل کابل شود و سردار دوست محمد خان نیز عزم راه گیری روی بدانسوی نهاده در دشت مابین قلعهٔ قاضی و قلعهٔ فاضل بیگ باهم ملاقی گشته جنگ در پیوستند و پس از کشش و کوشش بسیار سردار دوست محمد خان و دیگر برادرانش که با او همراه بودند مغلوب گشته بکابل در آمدند و سردار شیردل خان مظفر و منصور بقلعهٔ فاضل بیگ فرود آمده روز دیگر از راه قریهٔ افشار کوچ داده در حدود قریهٔ نانک چی باز نائرهٔ حرب شعله ور شده سردار شیردل خان غالب آمد و اسب داند در قریهٔ پوستین دوزها لشکرگاه ساخت و سردار دوست محمد خان جانب شرقی شهر کابل را که طرف عسکرگاه خصم بود از مراد خانی تا دروازهٔ لاهوری

از هرم و قزلباش و کابلی پشت بعمارات شهر استحکام داده و سردار شیردل خان از استواری انقداد دلیران جنگ انحراف شهر را متوار دیده از موضع پوستین دوزها بر خوانده رو بجانب بالاحصار نهاد و لشکر خویش را از زور و مدار بالاحصار و کنار جوی قلعهٔ هوشمند خان دور داده از دروازهٔ خویش داخل بالاحصار شده و توسط مردم بالاحصاری که در را روی او گشودند سردار حبیب الله خان را گرفته محبوس کرد و سردار دوست محمد خان باتفاق دیگر برادران کوی وزن شهر و کوه شیر دروازه را با برج عقابین معروف برج بک لاغو استحکام داده مدتی شب و روز را بجنگ خشک بسر بردند تا که کار مقاتله بطول انجامیده علوفه و اثاثهٔ جانبین که یکی از دست دیگری منحصر و در محاصره بودند تمام گشت الکه نیهٔ مرتجان را معرکه قرار داده طرفین از شهر و بالاحصار با هنگ جنگ بدر برای مذکور رسیدند تا هرکه غالب آید دیگران اطاعت او نمایند چنانچه باهم در آویخته خونها ریختند تا شب و لعل محمد خان میر آخور از نوکران معتمد سردار شیردل خان بضرب شمشیر سردار سلطان محمد خان از پای در آمد و اسپ سواری سردار مهردل خان نیز از خدار گشته را کش نرمین پیاده مانده دستگیر شد و روز را هر دو جانب بمقاتله و جدال بسر رسانیده و شب هنگام هریک بمقام خویش در آمدند و سحرگاه این شب سردار شیردل خان بالیکسوار از راه دوریی و عقبت ارگ شهر بعزم صلح در خانهٔ نواب عبدالجبار خان که بسن و سال بزرگ از دیگر برادران بودند آمد و او را واسطهٔ مصالحه ساخته دیگر برادران را نیز در خانهٔ او فراهم کرد و انجمن صلح آراسته شده هنوز شکوهٔ از یکدیگر در میان و سخن که بر زبان بود که سردار شیردل خان این دو بیت را برخوانده اظهار برتری کرد .

ما پنج برادران که از یک پشتیم　در دست زمانه همچو پنج انگشتیم
چون فرد شویم در نظر ها علمیم　چون جمع شویم بر دهانها مشتیم

و این دو بیت را بنابران برخواند که اوا کهندل خان و پردل خان و رحمدل خان و مهردل خان پسران سردار پاینده خان مرحوم از یکمادر بودند اقتدارش را بدیگر برادران باز داشت خلاصه از انجا که هریک همهٔ ایشان بود کار مقاتله را بمصالحه انجام و قرار دادند که سردار شیردل خان را بزرگ خود دانسته بمشاوره و صوابدید همدیگر همهٔ امور را فیصله نمایند و از در نفاق باهم تکرارند و متفق بوده خلاف رای هریک که اصوب باشد طریق نه پیمایند و بنابرانکه سردار دوست محمد خان چنانچه رقم گشت با سردار حبیب الله خان دو سه مرتبه محاربه کرده کابل را بقلعه متصرف شده بود خواهر او را بسردار محمد اکبر خان بن سردار دوست محمد خان و خواهر محمد اکبر خان را بسردار سلطان احمد خان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم برای دفع کدورت برسم زناشوئی عقد مناکحت بستند و رشتهٔ عهد را انعقاد داده از در اتفاق بامور مهمه پرداختند .

ذکر جور و ستم خدای نظر خان و غیاث الدین خان بر مردم کابل

﴿ ذکر جور و ستم خدای نظر خان ﴾

(و غیاث الدین خان بر مردم کابل)

پس از توثیق رشتهٔ مصالحه و قطعیهٔ نائرهٔ مقاتله سردار شیردل خان خدای نظر خان قوم سهاک غلجائی خاوی خود را با غیاث الدین خان آخوند زادهٔ الکوزائی باسم نیابت خویش در یافت و تحصیل نقد و جنس تلف شدهٔ سردار محمد عظیم خان مغفور مأمور نموده تاکید فرمود که بدون سند و ثبوت چیزی و بشیزی از کسی نستانند اما آن دوتن که ثمرهٔ شجرهٔ جور و ستم بودند ابواب عسف را بروی مردم کابل باز و دست تعدی بگرفتن مال و منال ایشان دراز کردند و متاع هر که را فی الجمله هستی داشت بمصادره اخذ و قبض کردند و از جمیع مردم کابل از سردار شیردل خان آزرده دل و رنجیده خاطر شده در مجالس و محافل از حیف و میل او و ایشان سخنان رانده شکایتش میخواندند تا که رفته رفته آهنگ شورش و بلوا در افواه انداختند و سردار شیردل خان از ماجرا آگاه گشته خود را بتغافل زده نشنیده انگاشت زیرا که باز پرس نکرد و علاوه بر آنکه حمایت مردم ستمکار جراحات قلوب ستمدیدگان شود منع و زجر و توبیخ نمود اما سردار پیر محمد خان او را مانع آمده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 114 of 1269

از قصدی که داشت بازداشت و نظر باز دهام مردم کابل و قلت ادوات حرب معطل بوقت فرصت و حصول قوت و قدرت گذاشت و باستصواب آری همه برادران سردار دوست محمد خان در کوهستان کابل و سردار امیر محمد خان در غزنین و نواب عبدالجبار خان در لغمان و نواب محمد زمان در جلال آباد و سردار عطا محمد خان و نواب اسد خان و سردار رحمدل خان همچنان که بودند در پشاور و دیره جات و سند مأمور ولایات و حکومت کنند و هر کدام امور معظم حکومت خویش را بر گرفته رفتند

(ذکر مراجعت سردار شیردل خان)

(جانب قندهار و فوت سردار عطا محمد خان)

ذکر مراجعت سردار شیردل خان و فوت سردار عطا محمد خان

پس از مامور شدن سرداران مذکور بحکومت ولایات مزبوره سردار شیردل خان عزم مراجعت خود را جانب قندهار مصمم ساخته مردم کابل از این سخن شاد خاطر گشتند و خود را پس از معاودت او مأمون تصور کرده از هر گونه بیمی که داشتند باز ماندند و سردار شیردل خان در اوایل سال ۱۲۳۹ هزار و دویست و سی و نه هجری سردار پار محمد خان را که از دیگر برادران نسبت بوی میل خاطر داشت بحکومت کابل گذاشت ولوای بازگشت جانب قندهار افراشته از کابل برفت و پس از وی سردار یار محمد خان از مکتوب سردار عطا محمد خان که از پشاور فرستاده و نوشته بود که از عود جراحتیکه در محاربهٔ موضع بده بیراز لشکریان شاه شجاع یافته بود مواد ش باعتبار [illegible] احوال او دگرگون است راه پشاور برگرفته سردار سلطان محمد خان را بجای خویش بحکومت کابل گذاشت و آنگاه که وارد پشاور شده هرچند بمعالجه و مداوا کوشش نمود چون اجل موعود او بسر رسیده بود بهتری در ناصیهٔ حال وی مشاهده نکرد تا که در عمر سی و نه سالگی در سال ۱۲۳۹ هزار و دویست و سی و نه هجری بدرود جهان فانی کرده در مزار حضرت شیخ حبیب واقع جنب شهر پشاور مدفون شده سردار یار محمد خان بمسند حکومت پشاور نشست

(ذکر شورش مردم سند و فوت سردار شیردل خان)

ذکر شورش سندیان و فوت سردار شیردل خان

در اواخر سال ۱۲۴۱ هزار و دویست و چهل و یک هجری میران سند سر از جیب تمرد کشیده رایت خلاف برافراشتند و لشکر انبوهی از هر گروه فراهم آمده بسردار رحمدل خان حاکم آنجا بشوریدند و سردار شیر دل خان خبر یافته باهلاک تمیه و تهدید آنها از قندهار با لشکر بسیار روی بدان دیار نهاد و سردار رحمدل خان از ازدحام سندیان هیبناک گردیده نائب سلطان خان بن الهداد خان اتکی زائی (۱) را بنیابت خویش گذشته راه قندهار پیش گرفت که از سردار شیردل خان لشکری بمعاونت بگیرد و در عرض راه منزل تا گرد شرف ملاقات او که رهسپر مملکت سند شده بود رسیده مورد عتاب گشت که چرا ولایت را گذاشته اقامت و ثبات نورزیدی واو معذرت نموده چون کار از دست و تیر از شست رفته بود سردار شیردل خان خشم خود را فرو خورده باهم وارد منزل مذکور شدند و از قضای مبرم آلهی در این منزل تب شدیدی بسردار شیردل خان دست داده او را از آن تب دار در قندهار مراجعت داده در روز جمعه بیست و نهم محرم سنه هزار و دویست و چهل و دوی هجری بسن چهل و یک سالگی ایام عمرش سپری شده در مزار حضرت جی صاحب واقع قرب شاه برج دروازهٔ بردرانی شهر احمد شاهی مدفون گردید و از فوت او کشتی مراد سندیان بساحل نجات رسیده نائب سلطان خان را نیز از مملکت سند بیرون کشیدند

اتکی زائی یک شعبه از شعب بارکزائی میباشد

(ذکر متصرف شدن سردار دوست محمد خان کابل را)

ذکر متصرف شدن سردار دوست محمد خان کابل را

پس از فوت سردار محمد عظیم خان و رفتن سردار یار محمد خان در پشاور چنانچه رقم گشت سردار دوست محمد خان که بحکومت کوهستان کابل اقامت داشت و از ستم خدای نظرخان و رنجیدگی خاطر مردم کابل آگاه بود بامدیه آنکه مردم مذکور مبادا از شنیدن خبر فوت سردار شیردل خان فتنه را تکرار کنند و از دورنگ بدل دارند با سردار سلطان محمد خان بستیزند از کوهستان روی بسوی کابل نهاد و سردار سلطان محمد خان از آمدن او جانب کابل رشک برده با لشکر بمدافعه و ممانعت وی برخواست و سردار دوست محمد خان از این راه خلاف پیمودن او بر آشفته اول مردم

قزلباشیهٔ کابل را باخود یار ساخته بمدد بمعاونت آنان ومردم کوهستانی که همراه داشت بقتالش پرداخت وقهر وغلبه داخل کابل شد وباوجود مخالفت سردار سلطان محمد خان بعد از متصرف شدن کابل از راه برادری اورا پیش خوانده نوازش نمود وگفت باهم بکار حکومت کابل را نظم ونسق داده بوضع برادرانه زیست میکنیم واو چون خود را گرفتار میدید اینوقت سخن سردار دوست محمد خان را بگوش قبول شنیده وقتیکه فرصت یافت فرارا درپشاور نزد سردار یار محمد خان شتافت چنانچه بیاید.

ذکر فتنهٔ سید احمد ومولوی اسمعیل هندی

ذکر فتنهٔ سید احمد ومولوی اسماعیل

مقارن اینحال سید احمد نامی که در کشور هند بمنصب سوارهٔ نظام دولت انگلیس ملازمت داشت وچندی پیشتر ازین هنگام مولوی اسمعیل نامی باچند تن دیگر از علمای دهلی اورا مهدی موعود خوانده حشر وانبوه عام بهم فراهم کردند وکار گذاران دولت انگلیس ازبیم آنکه جم غفیری جمع شده مبادا شورشی در مملکت حادث گشته تشویش بدولت روی دهد هردو تن را اخراج البلد نمودند وایشان ازراه بحر جانب مکهٔ معظمه رهسپر گردیدند وبعد از ادای مناسک حج از راه مسقط (۱) وبلوچستان وارد قندهار شدند واز انجا درین اوقات که اشارت رفت بکابل آمده درباغ سردار سلطان احمد خان بن سردار محمد عظیم خان از جانب ایشان مسکن برای ایشان معین گشت وسردار دوست محمد خان باسردار سلطان محمد خان بواسطهٔ نام سیادت وفضیلت علم مقدم هردو تن را گرامی داشته بغایت احترام کردند وایشان در ایام توقف هردو سردار را بجهاد سکهان که پنجاب وکشمیر را متصرف شده بودند تحریض وترغیب زیاد نموده بمرام کار نگشتند باعث آن بود که هردو سردار از قوت مقابله با سکهان اندیشه داشتند چرا که آن دولت بودند هرکه این خیال را میکردند اینک ضرورتاً غیر از شکست وبکشتن دادن مسلمانها دیگر ثمره حاصل نمی گردید پس ناچار از کابل به نیل مقصود در پشاور رفته سردار یار محمد خان را ترغیب جهاد کرده ومردم صوات وقبائل یوسف زائی وختک ومهمند ومتوطنین کوهات ودیرجات را باهم سردار مذکور بنام غزا وجهاد سکهان گرد آوردند وبالعکس سکهه سپهسالار رنجیت سنگه طرح مقاتله انداخته دروقت تسویهٔ صفوف سید احمد وپیشتیبان فتنه هرجهادی آنرا بتحریر محکم بست وهرکه ازوی پرسش سوال میکرد میگفت که چون پشت بجهاد دادن حرام است پایهای پیل را می بندم تا اگر لشکری بلشکر اسلام روی دهد از هواجس نفسانی ووساوس شیطانی کناده مرگ دامن گیر ضمیر انسانی اندود بگریز تیم وازین گفتار او زیاده نزول جنگ دادند تا که بازار قتال رواج گرفته متاع جدال بکار افتاد وهنوز غالب از مغلوب امتیاز نیافته بود که سید هم کور خود را از زیر پیل بزمین انداخته بر مادیانی که ازیکی از همراهانش بود سوار ورو بفرار شده در کوهات رفت وازین کار او هزیمت بلشکر اسلام روی داده بسیار تن از ضرب تیغ مخالف بخاک هلاک افتادند وپس از مشاهدهٔ این حال هرکه شعور داشت قدمیه پیرامون او نگذاشت وسردار یار محمد خان نیز روی دل ازوی برتافت آخر الامر از دست وی کشته شد چنانچه بیاید وهمدرین هنگام سردار سلطان محمد خان که از ذرق نمودن سردار دوست محمد خان کابل را خاطر گران گشته بود از کابل فرار کرده درپشاور نزد سردار یار محمد خان رفت

(۱) مسکت بکاف وقاف هردو صحیح ووزن املاک عمان واز بلاد بزرگ آن مکان است

ذکر لشکر کشیدن سردار پردل خان

(بکین خواهی سردار سلطان محمد خان)

ذکر لشکر کشیدن سردار پردل خان

چون سردار پردل خان از ذرق نمودن سردار دوست محمد خان کابل را وفرار کردن سردار سلطان محمد خان آگاه گشت بنا بر معاهده که سردار شیردل خان در بین همهٔ برادران انعقاد داده بود از قندهار با آهنگ جنگ سردار دوست محمد خان جیش جانب کابل در جنبش آورد وسردار دوست محمد خان نیز از توجه او خبر یافته از کابل بلشکر از مدافعه برگرفت ومقارن کوچ کردن او مرض وبای کابل حادث شده اندک اندک تا منزل سرچشمهٔ مقر همعنان ورکاب داری اردوی اورا کرده در انجا اشتداد یافت وسردار پردل خان نیز در منزل مذکور رسیده مقابل هم فرود آمدند وبعوض آنکه بایکدیگر در آویزند وخونها بریزند سموم مهلکهٔ وبا جان ودین گرفت

که هردو لشکر بدفن مردگان خویش نپرداختند و پنج پنج وده ده میت را دریک حفره انداخته خاک براجساد ایشان میریختند تا کشدت مرض وبا وحاجات اخوت کار محاربه را بمصالحه ومدار اتحاد داده هردو برادر از در صلح سخن رانده وثیقه عهد ومیثاق نگاشته شد و د، وطو وقیود ودیل را درج عهدنامه ساختند که سردار پردلخان باملک قندهار قناعت کرده چشم طمع بغزنین وکابل باز نتماید وهمچنین سردار دوست محمدخان بحکومت کابل وغزنین اکتفانموده از قلات توخی فرا دست آسرق دراز نکند وهم صد صرده میدان کابل را جاگیر سیدال خان یار وخیل وبیک سمندر را باخورده کابل جایداد مواجب خدای نظر خان ومولاداد خان مقاو کوده، را عوض تنخواه ملاموز من وتره خیل را سور تال ایشیک آقاسی خانکل خان وقرباغ غزنین را عوض مستمری حاجی زلاخان شناسد که مالیات قرای مذکوره رالسالی مزبوره که هرکدام از عمال علام و نوکران سردار پردلخانند صرف مؤنت ومعیشت نمایند وهمچنین چندقریه از مضافات قندهار را جاگیر نوکران سردار دوست محمدخان که ازان دیار بودند قرار ونکار دادند وجائین خاتم رنهاده یك بدیگری سپردند که قلات توخی خط فاصله بین جانبین بوده هریك ازان تجاوز نکنند بعد هرکدام بمقام خویش مراجعت کرده کارایالت پیش گرفتند

ذکر مخالفت شهزاده کامران با شاه محمود پدرش

(ذکر مخالفت شهزاده کامران باشاه محمود)

(پدرش ولشکر کشیدن والی مشهد بمعاونت شهزاده)

درخلال واقعات مذکوره شاه محمود از ناصیهٔ حال شهزاده کامران پسرش اثر مخالفت ومخاصمت مشاهده کرده ازخوف اینکه مبادا محبوسش کند از شهر هرات بیرون شد واز مردم محال و نواحی فراه واسفزار جمعی فراهم آورده آهنگ قلع پسر کرده وشهزاده کامران که ازبدر روی فرزندی برتافته بود از شجاع السلطنه حسن علی میرزا والی مشهد جهت دفع پدر کمك خواست واو محمد امین خان یازوکی را با پنجصد سوار از مشهد بمعاونت شهزاده روانهٔ هرات کرد وکامران ازورود او کامراو گشته شاه محمود احشریکه همراه داشت روی بسوی ولایات میمنه ومرغاب وباد غیس و غرجستان نهاد وازمتوطنین محالات مذکوره چهار هزار سوار بدست آورده عازم هرات شد وشهزاده کامران شهزاده جهانگیر پسرخود را بمدافعه گماشت ومحمدامین خان یازوکی را که ازمشهد بمددش راه برگرفته بود درباغ شاه اقامتگاه داد وشاه محمود از منزل سرچشمهٔ بادغیس راه برداشته از دامنهٔ معروف بکمر کلاغ روبشیب اسپید اندر بکنار هرات رسید وازگرد راه حمله را بدفع محمد امین خان امر تاختن کرد واو با پنجصد سوار خراسانی که همراه داشت لوای محاربه افراشته باهم درآویختند وهنوز منصور از مغلوب معلوم نگشته بود که شاه محمود بشهزاده جهانگیر فرزندزادهٔ خود حمله کرده اورا ازپیش برداشت ازینوقت محمدامین خان یازوکی نیز پشت بجنگ داده بهمعنانی شهزاده داخل هرات شد وشاه محمود ایشان را تعاقب کرده هرات را بمحاصره انداخت وشهزاده کامران ازبیم اینکه مبادا شهریان بروی شوریده پدرش را بشهر درآرند صورت کار را بذریعهٔ مکتوب بشجاع السلطنه حسن علی میرزا آگهی داده اورا بمعاونت خویش دعوت کرد واو که درینوقت بنشاپور بود در اوائل ماه ذی الحجه سنه ۱۲۴۱ هزار ودو صد وچهل ویك مطابق ایل شورش سنه ... ایل و آهنگ سردار شیر دلخان تدمیر ایشان چنانچه گذشت ازنشاپور رو بهرات نهاده بکنار غوریان فرود آمد وشهزاده کامران ازورود او درانجا قوی دل گشته ازهرات بیرون شده ازراه قتال باپدرش مقابل گردید وپس از کشش وکوشش بسیار شاه محمود هزیمت یافته راه فرار برگرفت وشجاع السلطنه در چمن سنگ بست فرود گشته لشکرگاه ساخت وشهزاده کامران بااعیان واشراف شهر وارکان دربار خویش درچمن مذکور حاضر محفل شجاع السلطنه گردیده نیك نوازش یافت واورا از رای برى و نوازش از راه مهمانی بشهر درآورده کلیدهای شهر وخزینه را بنزدش گذاشت واو ازهمه انکشتر عقیق را برداشته ارغون میرزا فرزند خود را با پنجهزار سوار درهرات گذاشته خود دراول محرم سال ۱۲۴۲ هزار و دویست وچهل ودوی هجری که درده اخیر ایناه چنانچه بشرح رفت سردار شیردلخان فوت شد ازهرات جانب مشهد مقدس مراجعت نمود

ذکر نامه و رسول فرستادن قزلباشیه کابل در ایران

(ذکر رسول و نامه فرستادن قزلباشیهٔ کابل)

(نزد فتحعلی شاه و شورش سید احمد)

از روداد اغتشاشات و انقلابات داخلهٔ مملکت افغانستان که مذکور شده آمد که این شور از سال هزار و دویست و سی و چهار هجری از سبب مکحول و مقتول شدن وزیر فتح خان اجرا یافته تا اینوقت و بعد از این نیز برقرار بود چنانچه مرقوم شده می آید ان شاء الله مردم قزلباشیهٔ کابل نیز پسران سردار پاینده خان را در حکومت هر بلدی جداگانه و ایام متعدد دوام سلطنت استبداد مخالف دیده و واقعه شهزاده ارغون میرزا از هرات شنیده حسب‌ما مرقوم بود در سال هزار و دوصد و چهل و سه هجری بدست حسین قلیخان جوانشیر نزد اعلیحضرت فتحعلی شاه قاجار ارسال داشتند که هرگاه یکتن از شهزادگان را با لشکر مأمور افغانستان نماید هر آینه تا که راه به مقام نزدیک کند ایشان دامن خدمت بر میان زده پسران سردار پاینده خان را دستگیر کرده سپرده او میباشند و شاه موصوف از جهت آنکه با دولت انگلیس پیشتر طریق موالات نگرفته بنا بشورش هندوستان از لشکر کشیدنش جانب افغانستان ممنوع گشته بود در اسعاف حاجت قزلباشیهٔ کابل قاعد و در جواب التماس حسینقلی خان مذکور نامه‌ئی میرزا مسند مسطور نموده رخصت مراجعت از راه سند داد که شرح ورود او در آنجا و معاودتش بکابل رقم شده می آید ان شاء الله تعالی و هم در اثنای واقعات مذکوره رنجیت سنگه والی استیلارا اطلاع داده ولایات پنجاب و کشمیر را بالک متصرف شد. و سید احمد که ذکر خروجش از پیش رقم گشت بعد از هزیمت یافتن داخل علاقهٔ … شده مردم آنجا را برانگیخت که بقوت بازوی ایشان قلعهٔ اتک را از تصرف رنجیت سنگه باز کند و شادیخان مهمند که درینوقت از طرف رنجیت سنگه قلعه دار آنجا بود بدفع سید احمد برخواست و او باتفاق میرباو و غیره با شادیخان در آویخته کاری از پیش نبرد تا که شادیخان را بواسطهٔ ملا عبد الغفور نام بپاداش صلاح خواسته هلاکش ساخت بعد از … میرزاه جوالخند و خیل پیش گرفته بصوابدید فتح خان پنجتار حکومت قوم یوسف زائی قرار یافت ولیکن مردم آنجا از صمیم قلب بحکومت او رضا نبودند زیرا که دختران مردم یوسف زائی را جبراً و کرهاً بجدید الاسلامان اهل هنود و مردم مسلمان هندی که با وی همراه بودند … میداد و از این کردار سید احمد سردار یار محمد خان برآشفته با پنج هزار تن مرد پیکار و شش عراده توپهای آتشبار بعزم رزم سید احمد از پشاور جانب علاقهٔ یوسف زائی راهی شد و از آن سو مولوی اسمعیل که مشیر و مرید سید احمد بود با شصت تن از مردم هندوستان آمده مدافعه کرده چون اعداد لشکرش کمتر از سپاه سردار یار محمد خان بود توان مقابله را در خود ندیده حیلت انگیخته شب هنگام مردم … دلیران چون آتش سپاه سردار یار محمد خان فرمود و ریسمان دراز را قطعه قطعه کرده بدنانه‌ئی فاصله قرار داده امر نمود که سر آن ریسمانها را آتش زده جانب لشکرگاه سردار رهسپار شوند و همراهان او هم چنانکه مأمور شدند فتیله‌های آتش زده بدست گرفته روی بسوی اردوی سردار یار محمد خان نهادند و افواج او از مشاهده شعلهٔ فتیلها هراسناک گشته سراسیمه سان دست بآلات جنگ برده و در آن ظلمت شب که راه از چاه مفهوم نمیشد یکباره دهان توپ و تفنگ بر داخته از خود و بیگانه را بزیر زدن گرفتند و درین گیر و دار سردار یار محمد خان بگلولهٔ جان ستان هر کس دو چار شده رخت زندگی گرد و لشکریانش از دیدن او هزیمت یافته جسدش را برداشته بکمال بی نظامی راه فرار جانب پشاور گرفتند و اکثر کشته گشته … بسلامت بردند و این واقعه در اوائل سال ۱۲۴۴ هزار و دوصد و چهل و چهار هجری بوقوع پیوسته سردار موصوف بعمر سی و … سالگی دست از جان شسته در مزار شیخ … منصع سردار عطا محمد خان برادرش مدفون گردید

ذکر حکومت سردار سلطان محمد خان در پشاور

(ذکر حکومت سردار سلطان محمد خان)

(در پشاور و نامه فرستادن سید احمد نزد او)

و پس از کشته شدن سردار یار محمد خان مرحوم سردار سلطان محمد خان برادرش که از کابل چنانچه مذکور شد در پشاور رفته بود مسند حکومت آنجا نشسته حکم روا گشت و کرگین بجنون خواهی برادرش … با سید احمد طریق مقابله پیش گرفت و عبد الرسول خان بن عبد الواحد خان بن سردار رحمداد خان شوهر همشیرهٔ سردار

دوست محمد خان را با لشکر بدانفهٔ اوفرستاده او نیز جنگ ناکرده سپاهش ازراه هزیمت وفرار داخل پشاور شد وازحصول این فتوح مکنت سید احمد قوی گشته جمعیتش انبوه گردید ومظفرانه درعلاقهٔ تنول درآمد وسردار سلطان محمد خان دوباره باسپاه کینه خواه وسردار حبیب الله خان بن سردار محمد عظیم خان مغفور اهنگ جنگ او کرده شکست یافتند وسید احمد منصورانه ازآنجا حرکت کرده داخل علاقهٔ هشت نگرشده نامهٔ ذیل را باانشاواملاوخط مولوی اسمعیل درروز بیست وچهارمهٔ شوالسال ۱۲۴۴ هزار ودوصدوچهل وچهار هجری برای سردار سلطان محمد خان مرقوم ومرسول داشت که نقل آن اینست بخدمت سرا پاعظمت سردار سلطان محمدخان بعد از سلام مسنونه واضح آنکه چون پاسداری خاطر سردار یار محمد خان باعث تنکدر خاطر عاطر گردیده بناءً علیه راه رسل ورسائل مسدود شده بحیرهٔ دعای غائبانه اکتفا کرده میشود امالحال که منصب سرداری پشاور رسیده برمسند ریاست نشسته‌اید بحکم آیهٔ کریمهٔ (کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر) وکریمهٔ (المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر) تجدید دعوت دیرینه لازم آمد که ای برادر عزیز این نصیحت بگوش هوش بشنو وبخود تام دریاب که دنیاوکار دنیا همه که شئی وکذاشتنیست واین جاه وجلال و عزواقبال همه برباد شدنی هوشیار تجربه کار حال ست که خیال خود برتی باشتاع قلیل الاستماع دردلش نشست وجان خودرا باین زندکانی فانی بست

نقل نامه سید احمد اخباری

مجو درستی عهد ازجهان سست نهاد — که این عجوزه عروس هزار داماد است

دیدید که سردار یار محمدخان راچه قدر غرور ونخوت برسر وخیال عزت وعظمت دردل نشسته هوای خود پرستی کاخ دماغ شارا گرفت کهاجتدین شورش بکمال جدو تعب بمخالفت رب العالمین محض پاسداری خاطر کافر لعین گرفته وفساد وعداوت وعناد پیوسته میم چندروز فقرائی مهاجرین وغربای مجاهدین که تارک دنیاوطالب دین وتابع حکم رب العالمین وسنت سیدالمرسلین‌اند چالشکر کشیها بودند وراه عداوت وبدخواهی پیمودند ایشان بشمشیر وتوپخانه وشاهین خود مغرور بودند وما بتائید مالک خود مسرور تاکه قهر سبحانی بجوش آمد و تائید ربانی درخروش بچشم انصاف ببین که چسان درنخشیدهٔ تقدیر آسمانی بظهور رسید وروز اقبال اوبر طرفة العینی شب ادبار بدل گردیده آخر الامر تنها بحضور مالک علی الاطلاق راه دور دید وآنجا که آن کافر لعین یار بود ونه کسی ازمنسوبان خودش بغمخوار پس شمارا لازم که فی الحال هوشیار شوید وازخواب غفلت بیدار که آخر روزی بیک اجل بشماهم خواهد رسید ودر محکمه حساب بحضور رب الارباب حاضر خواهید کردید درآنجا دوستی کافر لعین وخوشامد منافقین بیدین وبیمعنی سازی اشرار بدراه وتوجیهات ملایان گمراه منفعتی بشما نخواهد بخشید وهرچه اکثر عمر خودرا درمخالفت رب العالمین وتعلق منافقین بیدین ودوستی کافر لعین صرف نمودید وعهد و میثاقیکه بار بار کاطاعت مالک علی الاطلاق بربستید اکنون بپاس خاطر برادر خود بشکستید اما منکه نائب حضرت رسول و بدعوت بندکان الهی بسوی راه راست شب وروز مشغول بزبان حال وقال این آیهٔ کریمه میخوانم (قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتةً و انتم لا تشعرون) پایدخلاف برادر خویش دربندکی خداوند باما همدست وهمداستان شده راه جهاد پیش گیرید وسلام من فاز شوید که گناه شمارا خداعفو کند زیرا که درکاه اوتعالی درکاه نا امیدی نیست (صد بار اگر توبه شکستی باز آ) انتهی وپس از ارسال این نامه ازمحال هشت نگر کوچیده داخل علاقهٔ مچنی شده از ورود او دراتجا ووصول نامهاش سردار سلطان محمدخان را دل از دست رفته از کثرت خوف ورعب پشاور رافرو گذاشت وسیداحمد داخل پشاور گردیده شهر واطرافش را متصرف شد وودو آنجا وحشت نکرد باهم جانکیر بسردار سلطان محمدخان سپرده بنظم ونسق شهر ومضافات پشاور پرداخت ورحل اقامت وطرح حکومت انداخت وبعد ازاندک زمانی ملامظهر علی

نامی را در پشاور بنیابت خویش گماشته خود در جبال مهابن رفته اقامت گزید و ملایات کوهات را نیز وصول نموده
در موضع تنول همی بود تا که مردم پشاور و هند که در آنجا بودند از جور و ستم او بجان رسیده بشوریدند و بسر
کردگی سردار سلطان محمد خان که در علاقهٔ دوآبه اقامت داشت بغیر و غلبه شهر پشاور را متصرف گردیده ملا
مظهر علی را با دیگر منسوبان سید احمد بقتل رسانیده سردار سلطان محمد خان را بحکومت برداشتند و از شنیدن
این خبر سید احمد را دوباره هوای شور و شر بسر افتاده لوای محاربه برافراشت و مدتی در موضع بالاکوت
هزاره بیج در قتل و قتال روز بسر برد تا که در سال ۱۸۴۹ هزار و هشتصد و چهل و نه عیسوی لشکر بسیار فراهم آورده
در موضع آسنانه واقع دامن کوه مهابن اقامت گزید و کنار غربی دریای سند را محل کارزار قرار داده با سپاه سکهـ
رنجیت سنگهه و سردار سلطان محمد خان جنگها کرده آخر الامر در موضع بالاکوت ضلع هزاره بیج از دست گروه سکهـ
بقتل رسید و پس از کشته شدن او وحدهٔ مشرق افغانستان بغیر از پشاور همه در تصرف غاصبانهٔ سکهه در آمد
و آخر الامر با سردار سلطان محمد خان نیز راه مخالفت پیش گرفته موضع هشت نگر و دو آبه را از مضافات پشاور
اختصاص کرده کوهات را بمصالحه عوض آن دو موضع بسردار مذکور واگذار شدند و همه جا لشکر اقامه دادند
و سردار سلطان محمد خان سردار دوست محمد خان را از کابل دعوت جهاد کرد که انشاء الله در موقعش ذکر میشود

ذکر فوت شاه محمود

(ذکر فوت شاه محمود و سردار پردل خان)

(و مراجعت فرستادهٔ قزلباشیه کابل از ایران)

در اثنای وقایع مذکوره شاه پسند خان که از مشاهیر بزرگان افغان و دولت شاه محمود را نیکخواه و پشتیبان بود
از هرات در مشهد رفت که با حکمران خراسان قرار دادی کرده شهزاده کامران را بمعاونت او از ایالت هرات خلع
و شاه محمود را نصب نماید و پس از رفتن او در مشهد شاه محمود که از جور پسرش شهزاده کامران الم عزلت را
در زاویهٔ خمول میکشید و مرگ را باوراد و وظائف خویش از خدا میخواست در سال ۱۲۴۴ هزار و دویست و چهل و چهار
هجری بمرض هیضه بدرود جهان کرده در هرات مدفون شد و هم چنین عطا محمد خان الکوزائی بمرض مذکور فوت
شده شهزاده کامران یار محمد خان پسر عبدالله خان سابقه حاکم کشمیر برادر عطا محمد خان را عوض مختار وزیر خویش
قرار داده مطمئن خاطر بحکومت هرات پرداخت و سردار پردل خان را نیز از مرض درد و ضیق النفس
اجل موعود در رسیده روز شنبه سابع ذیقعده الحرام سال ۱۲۴۵ هزار و دویصد و چهل و پنج هجری از جهان در گذشته
در مزار حضرت جی واقع قندهار مدفون گردید و پس از وی حکومت قندهار بسردار کهندل خان و سردار
رحمدل خان و سردار مهردل خان قرار گرفت و هم در این هنگام عبدالصمد خان تبریزی که از نوکران خاص
مبناد فوج نظـام در افغانستان
محمد علی میرزا ابن اعلیحضرت فتحعلی شاه قاجار بود بعد از فوت شهزاده مذکور از ایران انتقال کرده در هندوستان و از آنجا
در لاهور نزد رنجیت سنگهه شده خدمت و ملازمت نتوانسته یافت و از آنجا در کابل نزد سردار دوست محمد خان آمده
مرحمت و ملازمت شایسته یافت و فوج نظام را او در افغانستان بنا نهاده رواج داد زیرا که یک فوج پیاده هزاری
ترتیب داده بقواعد نظام تعلیم حرب نمود و تا اینوقت سپاه فرمان فرمایان و حکم روایان افغانستان سوارهٔ کشاده
مراجعت فرستاده قزلباشیهٔ کابل از ایران
و پیادهٔ ساخلو بوده گویا که عساکر نظامیه را سردار دوست محمد خان آغاز نهاد و هم در این اوان حسین قلی خان
جوانشیر چنانچه از پیش رقم گشت که بانامهٔ فتحعلی شاه قاجار راه سند برگرفت و در نزد میر مراد علیخان سندی
خود را سفیر دولت ایران قرار داده اظهار کرد که کار پردازان پایهٔ سریر سلطنت ایران تصمیم عزم تسخیر
افغانستان کرده زودا است که جانب مملکت افغانستان یورش آرند و از آن جهه مملکت سند نیز مصون و مأمون
نخواهد ماند و میر مراد علیخان از بیان او خوفناک گشته میرزا میر محمد علی نام شیرازی را با چند تن دیگر از اعیان بسفارت
ایران گماشت و ایشان نزد شاه ایران رفته مکشوف داشتند که حسین قلی خان بکذب سخن رانده است و خود
حسین قلی خان از راه بندر بمبئی دوباره وارد طهران شده بنیل مرام در سال ۱۲۴۶ هزار و دویصد و چهل و شش هجری
بکابل برگشت و بخانه اش رسید

ذکر شورش یلنگ توش خان

﴿ ذکر شورش یلنگ توش خان جمشیدی ﴾

﴿ وقتل حاجی فیروز الدین ﴾

وهم درین اوقات یلنگ توش خان جمشیدی ومحمد خان قرائی که گاهی جانب دار ایالت هرات میشدند چنانچه جابجا رقم گردیده است ووقتی که حکومت خراسان را گردن اطاعت می نهادند درخلاه باللة قلی توره حکمران خوارزم طرح اتفاق انداخته یلنگ توشخان نزد وی شد و سردار سرحد ترکستان گشت بعد از کاکل ساروق را غارت وتاراج مضافات مشهد مقدس برانگیخت واحمدعلی میرزای والی مشهد بالشکر راه مدافعه برگرفته دربل خاتون واقع قریب سرخس باهم ملاقی گشته گروه ترکانیه هزیمت یافت وجمعی از ایشان قتیل ودستگیر شده ازجمله قلیران یکتن فرستادهٔ خان خوارزم بود که ازجانب او بسوی محمد خان قرائی طریق رسالت می پیمود وشهزاده احمدعلی میرزا اورا رخصت خوارزم داده اتفاق توره ازهمی شرمسار گشته باشهزاده راه موالات اختیار نمود وبزرگان ترکان تکه وساروق را برسم سلام نزد شهزاده فرستاده ایشان وارد اردوی شهزاده گردیده اظهار اطاعت کردند وشهزاده امرای شان را رها داده یلنگ توش خان و محمدخان قرائی نیز جبین اطاعت بزمین ضراعت سوده فرمان پذیر شدند ودرخلال این احوال حاجی فیروز الدین که ازدیر باز درتربت حیدریه اقامه داشت درین وقت که شاه پسندخان چنانچه آنفا اشارت رفت روانهٔ مشهد شده بود درآنجا که رسید خبر فوت شاه محمود را شنیده بدون آنکه بوالی خراسان اظهاری کند بعد ازچندی راه تربت حیدریه برگرفته نزد حاجی فیروز الدین شد واورا ازآنجا باخود برداشته درترشیز رفت تا از نایب السلطنه عباس میرزا که باهنگ تسخیر ممالک ترکستان وافغانستان وارد مشهد شده بود معاونت جسته شهزاده کامران را از هرات بیرون کنند بعد هشیار خدمت نایب السلطنه گشته حکومت هرات را ازنزد او برای حاجی فیروز الدین حاصل نماید ودرین ایام خسرو میرزا نیز پسر نایب السلطنه بالشکر راه ترشیز برگرفته بود که محمدتقی خان عرب میش مست حاکم ترشیز راکه از رفتن درنزد نایب السلطنه تقاعد ورزیده بود گوشمالی بدرا دهد قضارا درشبیکه خسرو میرزا داخل قلعهٔ سلطان آباد شد بتاریکی شب یکتن از نوکران حاجی فیروزالدین بطلب آب از منزل برآمده چون بیوقت بود گرفتار قراولان سپاه خسرومیرزا شد وحاجی فیروزالدین خبریافته ازشجاعت افغانی باشمشیر آخته برقراولان تاخته ایشانش نشناخته مقتولش ساختند واین واقعه درماه رمضان سنه ۱۲٤٦ هزار ودوصد وچهل وشش بوقوع پیوست .

قتل حاجی فیروز الدین

(وقائع سال هزار ودویست وچهل وهفت هجری)

ذکر توجه شاه شجاع جانب افغانستان

درین سال شاه شجاع راکه ازدیر گاه درلودهیانه اقامه داشت داعیهٔ تسخیر افغانستان درسر افتاده مکتوبی بمیر مرادعلی خان والی سند فرستاده وازوی معاونت خواسته او بمعاضدتش برخواسته پیام قبولیت یاری کردن داد وشاه شجاع درروز ششم رمضان سنه ۱۲٤۷ هزار ودوصد وچهل وهفت هجری از لودهیانه بیرون شده موضع موسوم بجودی را اقامت گه ساخته باوجود تهی دستی بفراهم نمودن سپاه پرداخت وازین عزم اورنجیت سنگه والی پنجاب آگاه گشته ازراه تملق ملاقات قاضی ملا محمدحسن خان خانعلوم را نزد شاه شجاع فرستاده پیام داد که درصورتیکه تسخیر ممالک موروث پیشنهاد خاطر شاهیست اگر ازطریق الفت گذار گذشته اورا قسم ایمان درکشد ووثیقهٔ دوستی مرقوم فرمایند هرآینه یکلک وبیست هزار روپیه نقد برسم مدد نثار قدم شاهی خواهد کرد وشاه پیام اورا پذیرفته بعد میان عبدالصمد جوی کشمیری ومحمد شریف خان خط بیگی که ازجانب شاه شجاع درلاهور وامرتسر درجهت انجام دادن بعض امور مامور بودند ازطرف رنجیت سنگه راه درگاه شاه شجاع برگرفتند وپس ازآنکه تجدید عهد درمیان آمده رشتهٔ میثاق انعقاد یافت هردوتن رخصت شده ازجانب شاه عبدالشکور خان اسحق زائی بالیشان همعنان وهمراه گشته نزد رنجیت سنگه رفت وهمچنین دیگر رایان وراجگان نیز باشاه شجاع طریق موالات پیش گرفته رایت معاونت برافراختند انگاه شاه ازانجا راه برگرفته وارد مالیرکوتله شد ومردم آنسرزمین که همه افغانند ازطریق ایلی وقومی ملازمت رکاب شاهی اختیار کردند وچون وارد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 121 of 1269

فیروزپور شد میان عبدالصمد خان فرستاده رنجیت سنگه که آغا اشارت رفت باوای کش جدد وعبدالشکور خان فرستاده شاه شجاع حاضر آمده درباب مبالغ موعوده رنجیت سنگه بعرض رسانیدند که بعداز عبور از نهر سند واصل خزانهٔ رکاب شاهی خواهد شد وهمدرون فرستاده گان رنجیت سنگه رخصت مراجعت یافته شاهزاده بجای صحرای مروت گشت ودران سرزمین نواب حسام الدین خان قصوری باپور ابراهیم خان حاضر رکاب آمده مورد الطاف شاهانه شدند ودر تجا کپتان کلاودایس دید پلتیکل اجنت لودهیانه وکپتان میکلش انگلیس نیز ترقیاب موکب شاهی گردیده شاه را تهنیت بسیار دادند ودرموضع تا کادو ملاعبدالشکور شرف اندوز حضور گردیده جهت اهتمام بعض امور رخصت انصراف لودهیانه یافت ودرمنزل بهاولپور بهاول خان ازسبب خورد سالی خائف گردیده التماس ملاقات منفردانه کرد وشاه التماس اورا پذیرفته بفاصله دو سه کروه از اردو، دور رفته باوی وهمراهانش ملاقات فرموده واوتحفه وهدیهٔ بسیار ازقبیل اسپ واشتر وسیم وزر مسکوک وغیره اقمشهٔ نفیسه ونکهرب توپ پیش کشیده مخلع گشت وتاآنکه موکب شاهی رهسپار مضافات بهاولپور بود درعلوفه و آزوقه قصور نمود وانگاه که موضع کوت که محل منزل میران سند وخیرپورات فرودگاه لشکر شاه گشت میران سند ازراه اطاعت پیش آمده مراسم بدیه بتقدیم رسانیده عرض پرداز شده التماس کردند که ازرتو وصول موکب شاهی درشکارپور ودرنگ ورزیدن درانجا مبادا مردم بلوچیه وغیره تحریک ودورخاف کنته شر وشوری درمملکت اندازند بس احوط آنست که شاه اقامهٔ دائمی شکارپور را مقرون بصواب وصلاح ندانسته ودیگر جا اقامت که قرار داده هرچه ازنقد وجنس که وعدهٔ مابگذارند درهانجا رسیده انگارند .

(ذکر اطاعت نمودن میران سند وسرباز زدن ایشان)

از قبول اطاعت به تحریک انگلیسیان

وشاه که درین وقت مکنت واقتداری نداشت ناچار ملتمس سندیان را پذیرفته قبول اقامهٔ یازده روز را درشکارپور نمود وایشان چهل وهشت هزار روپیه رشوه گرفته قرار دادند که بدو قسط واصل خزانهٔ رکاب شاهی نمایند ومقارن اتحال دیک نام انگلیس باتوپ گران واردوی کیشی که همراه داشت بر شق تیل که کپتان کلاد مارین دید و کپتان میکلش نامان انگلیس در صحرای مروت چنانچه آغا مرقوم گشت بشاه داده وتیز گشته بودند که اردوی امدی از دولت انگلیس ظاهراً باسرکیشی اصلاح وباطناً بعداوت شاه میرسد وارد شده انگاه شاه باوی وسپاه خویش از آب عبور کرده درباغ شاه واقع شکارپور نزول فرموده وازانجا نیز بر خواسته درباغ شهزاده سلیمان فرود کش گرد ومدتی از موعد قسط قرار داد اول سندیان گذشته بشیزی خزانهٔ خالی از همه چیز شاهی نرسید تا که شاه و کیلان ایشانرا در لشکر که طلبیده مطالبهٔ وجه موعوده را فرموده درجواب سخنان درشت ناصواب شنید وازین درشت گوئی وسرباز زدن سندیان از اغوا واقلای فرنگیان بود که میران سند را عرفتند چنانچه از مخالفت ناصری دیک وکیل نامان انگلیس که یکی افسر فوج ودیگر خواه شاه و دیگری باپیران سند معاون وهمراه گشتند وبعد کور شده مایید بوضوح می پیوندد خلاصه میرمراد علی خان که مرد عاقبت اندیش وهوس کمترانار دام جیهه کی نشده مستقل رای خویش بود از راه اصلاح زبان عجز والحاح پیش آمده بتوسط قاضی ملا محمد حسن خان عرض والتماس کرد که من طریق خدمت میسپارم ومنحرف از راه اطاعت قدم نیکدارم اما شاه را بطریق حرارت ناری آفتاب جانب افغانستان بسرعت وشتاب رفتن جائز نپندارم وهم اینرا صواب می پندارم که شاه از زشت خوئی ودرشت گوئی وکلا بخاطر چیزی راه نداده ناشنیده انگارند ودر علاقهٔ متعلقهٔ نیازمند فرود کش گرده طرح اقامت انداخته رنج توقف زمین متعلقهٔ میر صبر بود که رو از گفتهٔ خود برتافته است فرمایند وشاه عرض اورا بگوش قبول شنیده دیگر چیزی نگفت تاآنکه موعد قسط دوم نیز بسر رسیده بشیزی واصل نگشت ور علاوهٔ آن عمال وضباط میر خیرپور طریق (۱) اعتساف ر گرفته راه انصاف را بروی شاه بستند چنانچه بار کیر بکرایه وی نیدادند وبهزار زحمت ومشقت ووسائط ووسائل وجه هردو قسط را بوصول رسانیده هرچه می شنید

(۱) اعتساف بیراه رفتن وبیداد کردن

ومدید تغافل کرده هیچ نیکفت وهم نهار سپاه شاه افزونی گرفته بحدی رسید که تنخواه ماهواره لشکرش بصد
هزار روپیه انجامید واز عدم وجه اعطای تنخواه دلتنگ گشته ناچار بتوسط سردار سمندر خان ومحمد شریفخان
ضبط بیگی نود هزار روپیه از ساهو کاران شکارپور قرض گرفت ونود هزار روپیهٔ دیگر از وجه موعدهٔ
رنجیت سنگهه نیز رسیده فی الجمله مطمئن خاطر گشت واین وجه را به تنخواه سپاه داده بعد تحریض وترغیب
میران سند وخیرپور نفاق در لشکر شاه افتاده باطناً کارکنان انگلیس جهد بستند که شاه را از میان بردارند واو
خواست که کابل نام انگلیس افسر حصهٔ دیگر افواج شاهی را که هنوز راه خلاف پیش نگرفته بودند
با خود یار کند واو نظر بیکدل بودن افواج ماتحت خویش که جانب دار شاه بودند رأی اورا
نپسندیده بلکه ضرر دولت خود دانست زیرا که هنوز چنانچه میبایست حکومت دولت ایشان دران
ولایات نفوذ نیافته وامور پلیتکل ایشان سرایت نکرده بود وجوته نام انگلیس شریک اندیشهٔ دیک شده رای
کابل را استوار نداشت ودر اثنای اینماجرا میرمراد علیخان که خیر خواه شاه بود بدرود جهان کرد فوت میرمراد علیخان
وانگاه که بعض فرنگیان که افسران افواج شاه بودند باخیرپوریان یکجهت وهمراه گردیدند جرأت وجسارت
خیرپوریان فزونی گرفته قابل مغارت بکوشند وهر کرا که از راه ملازمت وطریق معاونت روی بسوی اردوی
شاه می نهاد عریان وعوان میکردند واز جسارت خیرپوریان شاه برآشفته حکم کرد که مردم سندی راهی که
باشندهٔ عرض راه شکارپور ونواحی آن گردد درسیاست که حاضر سازند ومامورین شاه که کثرالیشان چنانچه
اشارت رفت منافق ودرخفیه متعهد شده بودند ایشان را بحضور نیاورده بلکه نظر بخشم شاه از مواقع هلاک
ومساکن خوفناک ایشان را دور کردند که ایمن باشند تا که الهداد خان پیشخدمت بادوصد سوار مامور حفاظت
کوری گردیده از التماس اوحاجی هدایت الله خان لهوکردی پیشخدمت نیز باپنجصد سوار وگل محمد خان رساله
دار باهزار تن پیادهٔ جرار بهمراه اومقرر گشته ودر روز رسیدن ایشان فوج اول ودوم سندیان بمدافعه ومقاتله
پرداخته اکثر ایشان کشته گشتند وبقیة السیف هزیمت یافته حاجی هدایت الله خان از لشکر شاه بقتل رسید
وشاه پس ازشنیدن اینماجرا سردار سمندر خان باموزائی را باهزار سوار کشادهٔ خودش وچند رساله وچند فوج
پیاده بکوشمالی سندیان تعین کرد وسندیان حشر واژدهام تمام فراهم گشته بقرب بکهرستگر سدید استوار کردند
وسردار مذکور کاری از پیش نبرده همچنان مدتی بیکار بیکار روز بسر برد تا که سید کاظم شاه بالشکر حیدر
آباد ازراه امداد سندیان بکمک ایشان رسیده شاه بلشکر خویش امر یورش فرمود چنانچه حمله کرده جنگ سخت
درپیوست وبسیار کس را بخاکهلاک انداخته آخرالامر سید کاظم شاه مقتول وسندیان مغلوب گشته عدد کشتگان
سندیان زیاده برهزار تن بشمار آمده از لشکر شاه قلیلی قتیل شد وچهار ضرب توپ از اتواب ساقهٔ پادشاهی که
درسند ودر تصرف آنها بود وکار میفرمودند باتمام احمال واثقال سندیان بتصرف افواج شاهی در آمده مظفر
ومنصور بمعسکرگاه مراجعت کردند وهریک ازسران ودلیران سپاه که خدمتی بسزا کرده بود از عطای خلعت
وانعام زر مفتخر گشت وازجمله سندیان پسران میرمراد علیخان مرحوم که اخلاص پدرایشان بشاه معلوم بود
مورد الطاف شاهانه گردیده اما ایشان خیانت ورزیدند چنانچه بیاید

(ذکر آهنگ کردن عباس میرزای نائب السلطنه)
(تسخیر هرات وافغانستان را)

ذکر عزم نائب السلطنه به تسخیر هرات وافغانستان

در خلال وقایع مذکوره واحوال مزبوره سه چنانچه از پیش بشرح رفت که عباس میرزا
نائب السلطنهٔ ایران بعزم تسخیر افغانستان وترکستان وارد خراسان شده سرخس را تاراجیده اسیران ایران
را از دست ترکمان استخلاص نمود ودر سرزمین ترکمانیه شور و غوغا انداخت وشهزاده کامران حکمران
هرات خواست که نائب السلطنه را بخود دوست گرداند مکتوبات محمد خان قرائی را که وانش
فرستاده ونوشته بود که این شورش نائب السلطنه در ولایت ترکمانیه محض دفع فتنهٔ ترکمان وخوانین

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 123 of 1269

خراسان بفتح قلاع قرائیان نیست بلکه غایت مافی الباب آن فتح هرات و تسخیر افغانستان است اگر بتوانی لشکری ترتیب داده روانهٔ تربت داری تا محافظت قلاع قرائی نماید ومن نیز حبی را که باخود موافق ومتفق بیدادم از خود رانده بحفظ وحراست هرات فرستم وحامل این مکتوبات وزیر یار محمد خان بود که چون نزد نائب السلطنه رسید واز مطالعهٔ او گذرانید در حال محمد خان را که آگاه گشته عزم فرار کرده بود باپرادرانش محبوس کرد وحکومت تربت حیدریه را بسهراب خان نامی از پیشخدمتان خود تفویض کرد وابراهیم خان هزاره را بنیابت او گماشت ومحمد خان را با خود برداشته درمشهد برد ومحبوسش نگاه داشت ووزیر یار محمدخان فرستادهٔ شهزاده کامران را نیز درتحت محافظت پنجاه تن از پیادهٔ نظام گذاشت که تا یکسره شدن کار هرات مراجعت نکند ومحمدرضوقت شاه پسند خان که بعد از قتل حاجی فیروزالدین از راه معاندت شهزاده کامران درنشاپور بعزم ملاقات نائب السلطنه رفته بود ازانجا نزد نائب السلطنه حاضر آمده درحبس وزیر یار محمد خان جهت فتح هرات مبالغت نمود ومقارن اینحال شهزاده کامران برای استخلاص وزیر یار محمد خان ازراه حیله کس نزد نائب السلطنه فرستاده مکتوب کرد که مردم هرات نسبت بوزیر یار محمد خان اعتماد واعتبارکلی دارند چنانچه باستظهار او مرا از عمل ودخل حکومت باز داشته اند هرگاه اورا محبوس دارند ممنون احسان خواهم شد وهمچنین وزیر یار محمد خان نیز از درکید وشید که ازراه خفا ازنوشتهٔ شهزاده کامران برای نائب السلطنه آگاه بود عرضداشت نمود که شهزاده کامران بامن معاندت دارد اگر رخصتم دهید درهرات رفته شهر وحصار آن را بدون پیکار بکارگذاران دولت ایران بسپارم ونائب السلطنه بفراست از مکائدهٔ هردوتن دریافته وزیر یار محمد خان را زیاده تر بمحافظت بداشت وفرستادهٔ شهزاده کامران را رخصت مراجعت داد بعد وزیر یار محمد خان را نزد خود طلبیده بوی گفت که مملکت افغانستان درزمان سابق ضمیمهٔ ممالک ایران بوده وپس از قتل نادرشاه احمد شاه سدوزائی دران مملکت اساس سلطنت مستقل نهاده تا کنون هرات بتصرف شهزاده کامرانست وباقی مملکت بحیطهٔ ربط وضبط پسران سردار پاینده خان درآمده است پس میباید که شهزاده کامران هرات را تخلیه کرده خود نزد شاه ایران آید ویا اینکه خطبه وسکه را بنام شاه ایران اجرا دهد ومالیات را بعهده گیرد که رساند وپسرش را برسم گروگان روانه داشته آسوده حال شود والا بقهر وغلبه هرات را بتصرف خواهیم آورد وزیر محمد خان بواسطهٔ یکتن از ملازمانش شهزاده کامران را ازین گفتار نائب السلطنه آگاه کرد واو دراواخر سال هزار و دوصد و چهل و هفت هجری باز نامه ورسول نزد نائب السلطنه فرستاد که باوی چنان مدارا کنند که با اعمامش درایران مواساهی کرده ومیکند تادر آینده هفتاد وپنجهزار روپیه که معادل یازده هزار تومان ایران باشد هم پیشکش روانهٔ مشهد مقدس نمایم بشرط آنکه دست از تسخیرهرات باز دارد والا ساختهٔ رزم شود ونائب السلطنهٔ ایران ازین پیام شهزاده کامران برآشفته تسخیر هرات را تصمیم عزم کرده حکم داد که افواج آذربایجان ومازندران واسترآباد حاضر مشهد مقدس شوند تا راه هرات برگیرند اندرینوقت نائب السلطنه بفرمان طلب درطهران رفته شهزاده محمد میرزا بادوازده هزار پیاده وسوار مأمور باقامهٔ مشهد وتهیهٔ اسباب سفر هرات شده میرزا موسی خان رشتی بوزارت ونیابتش معین گشت ونائب السلطنه خوانین فتنه جوی خراسان را باهمراه درطهران برده از جمله محمد خان قرائی بادوتن فرزندان خورد سالش باقامهٔ آذربایجان مأمور گردیده دیگران درطهران مقیم وهریك باندازهٔ خطای خویش گرفتار عتاب الیم آمد وبعضی معفو شده نائب السلطنه بعد از درك سعادت ملاقات شاه رخصت انصراف حاصل کرده روز نوزدهم ربیع الاول سال ۱۲۴۸ هزار و دویست وچهل وهشت هجری از طهران راه مشهد برگرفت .

﴿ذکر وقایع سال هزار و دوصد و چهل و هشت هجری﴾

(ومأمور شدن لشکر ایران جانب هرات)

ذکر لشکر کشیدن محمد میرزا جانب هرات

و نائب السلطنه از عرض راه خبوشان شهزاده محمد میرزا را فرمان کرد که رایت تسخیر هرات برافرازد چنانچه شهزاده محمد میرزا باشهزاده خسرو میرزا ولشکر آذربایجان ونجف علیخان شادلو وامیر علی نقی خان عرب

وامیراسدالله خان وغیره بامر نائب السلطنه که هنوز خودش درراه بود ازمشهد روی بسوی هرات نهادند وشهزاده ملک قاسم بن حاجی فیروزالدین مرحوم وشاه پسند خان که باشهزاده کامران طریق مغایرت می‌پویدند باین اردو همراه شدند وپس ازحرکت شهزاده محمد میرزا نائب السلطنه وارد مشهد شده میرزا ابوالقاسم خان را باسواره و پیادهٔ رکاب خویش ازعقب شهزاده محمد میرزا روانه داشت و شهزاده اول وارد کهسان گردیده باآنکه وزیر یارمحمد خان درمشهد محبوس بودکسانش بمحافظت قلعهٔ کهسان پرداخته شهزاده را ممانعت نمودند وشهزاده بقهر وعنف قلعه را متصرف شده جمی ازپیادهٔ خراسانی را بحراست آن گذشته راه هرات برگرفت وفتح قلعهٔ غوریان را متحمل نشده درپل تغره واقع سه فرسنگی هرات رسیده فرودکش کرد وشهزاده کامران باپنج هزار سوار ازدلیران کارزار افغان ازراه مدافعه روی محاربه بسوی اردوی شهزاده نهاد وجانبین درکنارپل مذکور باهم در آویخته فراوان خون یکدیگر ریختند وروزرا بحرب وضرب بسر برده شب هنگام هرکدام بمقام خود شدند وروز دیگر شهزاده محمد میرزا ازپل تغره کوچیده دردو فرسنگی شهر هرات لشکرگاه ساخت ومیرزا ابوالقاسم خان که ازقفای شهزاده راه برگرفته بود دوهزار پیاده وسوار بقلعهٔ غوریان بازداشته خود باتقیهٔ لشکریکه همراه داشت بمعسکر شهزاده محمد میرزا پیوست وشهزاده کامران چون شیرزیان باوجود قلهٔ قلیه حمله ورگشته نبردهای مردانه نموده چون خصم قوی وبسیار بودکاری ازپیش نبرده پس داخل هرات شد ومتحصن گشته بقلعه داری پرداخت ودرین اثنا عباس میرزای نائب السلطنه را درمشهد ایام عمر سپری شده ازجهان درگذشت وسران سپاه ایران آگاه گشته باشهزاده کامران راه صلح پیش گرفته میرزا موسی خان ونجف علیخان را درشهر نزد اوفرستادند وایشان رفته کارمحاربه رامصالحه انجام داده میرزا موسی بلشکرگاه مراجعت کرد ونجف علیخان جهت (۱) احکام قیود مصالحه و معاهده درشهر هرات توقف کرد بعد شهزاده محمد میرزا ازدور هرات برخواسته راه معاودت جانب مشهد برگرفت وامیراسدالله خان را امر کرد که دوصد خانه وار متوطن کهسان را کوچ داده باخود ببرد وخودش دراواخر ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۴۸ هزارو دوصدوچهل وهشت هجری وارد مشهد مقدس شدوپس ازوی نجف علیخان که در هرات درنگ کرده بود باملک قیسکه از طرف شهزاده کامران مأمور سفارت گشت داخل مشهد گردیده پیام شهزاده کامران بگذارانیدند که از هرقراریکه وزیر یار محمد خان شروط مصالحه و قیود معاهده را منعقد گرداند مقبول است و شهزاده محمد میرزا برطبق پیام اووزیر یار محمد خان اززندان نزد خود طلبیده اولاً از حبسیکه شده بود عذر خواسته بعد باوچنین قرار داد که شهزاده کامران خطبه وسکه را بنام شاه ایران کرده هفتادو پنجهزار روپیه باپنجاه طاقه شال تبج کشمیر برسم پیشکش بفرستد واو قبول کرده کس نزد شهزاده فرستاده ازقرار داد وقبولیت خویش آگهی داد واوبدون مسامحت نقد وجنس مذکوره را ازهرات در مشهد فرستاد وکار مجادله ومنازعه فیصل یافته جانبین مطمئن خاطر شدند

اهتمام محمدوالای کردن وحمت درکاری کاهش وتوجه دلی کردن

(ذکر بغی پسران میر مراد علیخان مرحوم)

(وشورش لشکر شاه شجاع درسند)

ذکر بغی پسران میرمرادعلی خان وشورش لشکر شاه شجاع

درسال ۱۲۴۹ هزارو دوصد وچهل ونه هجری چنانچه تمردنمودن پسران میرمرادعلی ازپیش اشارت رفت باوجود مراحم ملوکانه شاه شجاع باناظم حیدر آباد وغیره میران که سلسلهٔ جنبان فتنه وفساد بودند متفق وهمداستان شده بالشکر بسیار آهنگ پیکار شاه شجاع کرده چون وارد منزل لارکانه شدند شاه از عزم ایشان آگاه گشته در روز چهاردهم ماه رمضان سنه ۱۲۴۹ هزارو دوصد وچهل ونه بعزم مدافعه از جائیکه بود بالاردو بجانب لارکانه نهاده بیک منزل شکارپور فرود آمد ونور محمد خان ومحمد نصیر خان ولدان میرمراد علیخان که ازراه ایلیت بامیر خیرپور وغیره معاون شده بودند ازراه عاقبت اندیشی صاحبزاده گان سرهندی را که مرجع ومآب وضیع و شریف بودند نزد شاه فرستاده عفو تقصیر وعذر گناه خواستند والتماس شان بعرض قبول نیفتاده باردیگر استدعانمودند که محمد شریف خان ضبط بیگی را ازحضور نزدایشان گسیل دارد تابروفق مرام کار را انجام دهد ودرین امرسردار

سمندر خان را نیز واسطهٔ بین ومصلح طرفین قرار دادند چنانچه او مرقوم حالشان گشته شاه را بفرستادن محمد شریف خان در نزد آنها راضی ساخت ومشار الیه بامر شاه جانب لشکرگاه اوشان راه برگرفته صاحبزادگان سرهندی را باخود همراه برده امر مکنون خاطر آنان را معلوم کرده بانواب بهادرخان که معتمد میران حیدرآباد ومردم بلوچیه بود مراجعت کرد واو پس از شرفیابی حضور شاه تمهیدات نیك بکار برده آتش غضب شاه را فرونشانید چنانچه عذر پسران میر مراد علیخان را پذرفته چهار صد هزار روپیه بعهدهٔ آنها وغیره میران سند گذاشته امر کرد که بخزانهٔ شاهی رسانند که سرزمین سند لگدکوب سپاه ودست خوش تاراج نشده رایات عالیات جانب قندهار در اهتزاز آید وازین امر شاه لشکر باش که بطمع غنیمت مال ومتاع سندیان کمر معاونت بسته بودند آزرده دل ورنجیده خاطر شده افواج روهیله وهندی شورش آغاز کردند ونزدیك بود که لشکر ازهم بپاشد ولیکن شاه بتدابیر حسنه ومساعی جمیله اطفای آن نائره نموده بعدها کد کرد که احدی ازمردم روهیله وهندی را در فوج نگذارند

ذکر توجه شاه شجاع از سند جانب قندهار

ذکر توجه شاه شجاع جانب قندهار

چون ازلشکر فرستادن عباس میرزای نائب السلطنه در هرات چنانچه مذکور شد دولت انگلیس را در خاطر ناگوار آمد که مبادا از مسخر نمودن شاه ایران افغانستان را خللی درهندوی دهد پس مستر مکنیل ایلچی دولت شان که در طهران بود جان مکنیل نائب اول خود را روانهٔ مشهد نمود که نائب السلطنه را ازقصدش بازدارد اما اورا حتی که مطابق عهد نامهٔ دولت ایران وانگلیس باشد در دست نبود لاجرم فی نیل مقصود مراجعت کرد وکار هرات ازسبب فوت نائب السلطنه بقراریکه رقم گشت فیصله شد وکار گذاران انگلیس ازجواب نائب السلطنهٔ مرحوم اندیشهٔ دیگر ورزیده شاه شجاع را که بعزم استرداد ممالک موروثی خود آهنگ قندهار کرده از لودهیانه نشسته آمده بود زیاده تر ترغیب وتحریض (۱) جانب قندهارش کردند واوبابی هزار مرد پیکار دراوائل ماه ذیقعده سنه ۱۲۴۹ هزار و دوصد و چهل و نه هجری ازسند رو بجانب قندهار نهاد ودر علاقهٔ متعلقهٔ محراب خان بلوچ رسیده وی بپذیره درخواسته خواستهٔ (۲) وافر پیش کشیده درعلوفه وآذوقهٔ لشکر تقاعد نورزید وازسمر شدن خبران سفر شاه هواخواهانش شاد خاطر گشته فوج فوج ودسته دسته رکاب او حاضر میشدند چنانچه کثرت سپاهش بجائی رسید که خودش مینویسد که ازانبوهی لشکر بخاطر میگذشت که آیا کدام صاحب تخت وتاج چنین بحر مواج در تحت رایت خود خواهد داشت و اگر داشته باشد چگونه دیگری درمقابله اش علم مقابله خواهد افراشت وبااین چون همهٔ آن لشکر (۳) ایلجاری وازقواعد نظام عاری بودند افسوس دست میداد الغرض محراب خان بلوچ کسان وخویشان خودرا ازراهیکه بدرالش رفته بودند کسیل درگاه شاه نموده التماس کرد که بزرگان بلوچیه ازلجوجیت دست باز نکشیده سر درقید اطاعت من درنمیآورند اگر درینوقت تخت تنبیه وتهدید آنها فرموده شود نیکو خواهد بود که بعد باطمینان خاطر بملازمت رکاب حاضر آیم وشاه امر کرد که خود تنها حاضر حضور شده رهبر خدمت شوید نامردم بلوچیه قرابت ملازمت شمارا رکاب شاهی دیده ازسطوت قهرمانهٔ خسروانه مطیع ومنقاد ریاست شوند والا هرچه دردل داری بجزای آن گرفتار خواهی آمد ومحراب خان بفریب داد محمدخان غلجائی مختار کار خود که با سرداران قندهار قرابت داشت از آمدن سرباز زد وشاه درموضع شالومستنگ جهت استمالت محراب خان چند روز درنگ فرموده شهزاده محمد تیمور را بالشکر امر حرکت فرمود وآنگاه که محراب خان راه اطاعت نه پیمود الغقای شهزاده راه برگرفته سرزنش اورا معطل بوقت فرصت گذاشت ودرعین راه نوردی ازرسیدن عریضهٔ شهزاده محمد تیمور مفهوم خاطر شاهی شد که مردم روهیله وهندوستانی که ازدور همیارند ازطریق خلاف اختیار کرده نزدیك است که شیرازهٔ اتفاق بر کنند وشاه بسرعت باد وشتاب سحاب باوار وشبگیر راه در نورد دیده باردوی شهزاده رسید وآتش فساد آن دوجماعه ازشرارهٔ زدن بازماند ومکشوف گشت که رانگیزندهٔ این نائرهٔ خلاف جهانداد خان بامیزائی بود که ازتقریب سردار سمندر خان بامیزائی ازدربار شاهی حسد برده کجروی اختیار کرده خواست که فتنهٔ استوار نماید لهذا ازسطوت وهیبت پادشاهی چیزی نتوانست وهمچنین دیگران کسلسله جنبان شوند وغافل بودند جرأت نمی توانستند وشاه اگرچه ازحال همگنان آگاه بود بخوصیهٔ عظیمهٔ

(۱) تحریض بضاد معجمه یعنی برانگیزانیدن

(۲) خواسته متاع واسباب

(۳) ایلجاری باصطلاح مردم افغانستان فوج ملکی یعنی لشکر غیرنظام وبی تنخواه را گویند ۱۲

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 126 of 1269

سلطنت وتقاضای وقت مدارا فرموده هیچ تکلف واکر کسی غفلتی وحاظ حکم پادشاهی رانکرده جسارت وجناقی می‌نمود بضرب چوب ادب میشد وازان جمله پاینده خان بن سردار مددخان اسحق‌زائی روزی بقرب بارگاه شاهی یکی ازخوانین کفتکو کرده بلاتحاشی دست بقائمهٔ شمشیر برد وشاه آگاه شده نخست حکم قتلش داد بعد بشفاعت خوانین درانی ازخون اودر کذشته محبوسش فرموده وپس ازچندی اخراج البلدش نمود خلاصه شاه شجاع ازانجا کهاین ماجرا بوقوع پیوست اسب عزم رانده در آخر ذی الحجهٔ سال ۱۲۴۹ هزارو دویست و چهل و نه هجری دربند دا کر دواقع دو کروهی قندهار فرود آمد

(ذکر محاربهٔ شاه شجاع)

باسرداران قندهار ومحاصره حصار آن

ذکر محاربه شاه شجاع باسرداران قند هار

درظهیره وازفرود آمدن شاه شجاع درموضع مذکور حتی ازپیش کازان سرداران قندهار تاکنار لشکرکاه شاه اسب رشادت رانده وسپاهی‌اشانداده افواج شاهی بعزم پیکار ودفاع ایشان برخواسته ایشان از جنبش سپاه شاه بدون ستیز و آویز راه مراجعت جانب شهر بر کرفتند وروز دیکر که غرهٔ محرم سال ۱۲۵۰ هزارو دوصدو پنجاه هجری بود شاه شجاع ازبند داکره کوچیده متصل حصار نادر آباد فرود آمد تا اکر سرداران قندهار عزم کارزار کنند لشکرشاهی باستظهار دیوار قلعهٔ مذکورا ستوار وپایدار باشد ولی قندهاریان عزم رزم نکردند وشاه بعد از زوال آفتاب پا در رکاب نهاده تا فاصلهٔ کلوله رس توپ نزدیک شهر شده باصفوف آراسته بایستاد وقدری درنک کرده لشکر باش آهنک یورش کردند وشاه نظر باینکه خصم پشت بحصار ندهند مبادا (۱) وهن بروی کار آید سپاهش را از یورش بازداشت وبا وجود آنهم ازینطرف آنطرف دست بردی کرده اکثرازاسب و آدم قندهار باز تلف نمودند تاکه سرداران قندهار را غیرت کریبان‌کیر شده عزم پیکار کردند وهنکام عصر نائرهٔ کارزار شعلهور کشته سردار سنمدر خان بعسره وحاجی‌الدکان دزائیه درمیمنه سپاه جای کرده بمحاربه کرائیدند وبسیاری ازیکدیکررا بخاک هلاک انداخته ودرمرحله قندهار باز ایس میساختند وبازهجوم آورده بجنک می پرداختند تاکه روز بیکاه کشت وتاریکی شب حائل کردیده هرکدام بمقام خود برکشته سرداران قندهار پس از درامدن بشهر دیکر بر نیامده متحصن شدند وافواج شاه اطراف شهر راکرفته بمحاصره پرداخته خودش همه روزه براسب نشسته تاجمن نزدیک شهر کردش وسپاه را تاکیدی فرموده بعسکرکاه معاودت می‌نمود ولشکرباش سلامت کوچه آراسته خودرا بنزدیک شهر رسانیده سنکرها برافراختند وچنان قرب قلعه جای کرفتند که جنین سخن همدیکر راشنیده باهم مبارزت ومناظرت مینمودند تاکار آمدورفت قلعه کیان مسدود شده دواب ومواشی‌شان ازعدم علوفه که دیوارها را خوردن کرفتند وازعسرت ساکنین بلد وحرفه وران را ازشهر بیرون کشیدند ومال ومنال صاحب ثروتان را صرف نمودن آغاز کردند وبااینهمه مضایقت ومعاسرت که کاهی ازشهر بیرون شده وحملهٔ کرده بازمیکشتند چنانچه روزی بعد از زوال آفتاب ازباب هرات خارج کشته چون تیر شهاب بسنکر محمدشریف خان مهمند که خالی ازذهن وآسوده نشسته بودند باشمشیرهای آخته بتاختند وشریف خان بدون آنکه سراسیمه شود ودست ازپاکم کند بمدافعه پرداخته چندتن ازایشان را بخاک هلاک انداختند وشهریان ازباره وبروج سنکرها را زیرتوپ وتفنک کرفته نکذاشتند که ازسنکر سر برآورند وازین آوای توپ وتفنک وهیاهوی مردان جنک شاه نیز بجانب رزم نشسته تمامت سپاه را امر بیاری وخود داری کرده چند دسته ازسوارهٔ قطاررا بمدد ویاری محمد شریف خان فرستاده وخود تاجمن قرب سنکرها اسب رانده دلیران سپاه را تاکید خود داری وترغیب استواری همی نمود که چشم شهریان بررایت هیبت آیت شاهی افتاده کسانیکه ازشهر بیرون شده سرکرم مقاتله بودند دست ازجنک بازداشته لوای هزیمت جانب شهر افراشتند وبعضی از ایشان درحین کریختن قتل وبرخی جریح کشته نبذی بشهر در آمدند وجمعی ازسواران ایشان طبل اطاعت نواخته علم اقبال جانب شاه افراختند وشاه ایشان را بادلیران سپاه خویش که پای شجاعت فشرده کار رشادت پیش برده بودند همه را ازعطای خلعت سرافراز وممتاز ساخت وکشتکان رزمکاه را امر بدفن فرموده زخم یافتکان را براهم مراحم ملوکانه التیام دادن آغاز نمود وبعد از آن ازسبب مقتولین ومجروحین سپاه که لشکریان شان ختم الدواعدوه کین

(۱) سق کردن وسست شدن

گردیده بودند همه را حکم یورش داد که روشنحضرت حرم باغ سردار رحمدلخان را که بازشهریان هجوم آورده متصرف
شده بودند بتصرف آرند و غلامت سپاه بامر شاه رهن دوجا حمله کرده با آنکه گلولهٔ توپ و تفنگ از بروج و بارهٔ حصار
چون تگرگ بر سر ایشان میبارید روزشانه هردو موضع را متصرف گشته و سواره و پیاده که در هردو مقام اقامه
داشتند بعضی با دیگر اینکه از شهر برای مدافعه برآمده بودند از درهزیمت بشهر در آمدند و برخی سلام کرده پاره
دستگیر شدند و سلامیان نوازش یافته در سلک خدمت شدند و پس از حصول این فتح سرداران قندهار را دست از کارزار بازمانده
با راه فرستادن رسل و رسائل نهادند و باب ارسال مکتوب بدالملا محمد حسن خان خالطوم که رابطهٔ سابقه با او داشتند گشادند
و در این اثنا جمعهٔ لشکر شاه شجاع از درانی و غلجائی و روهیله و هندوستانی که خود را چیره دست پنداشته بودند
عرض رسانیده التماس کردند که شب هنگام یورش برده شهر را مسخر نمایند و شاه از فهم معانی حال و استقبال
مسئول ایشان را بگوش قبول جا داد چه با خود اندیشید که ضرب گلولهٔ لشکرش بدیوار و از خصم بجان و تن
مردان کارزار لشکر کاری از پیش نخواهد رفت اما دلیران سپاه از عزم خود باز نگشته استوار شدند و اصرار
همی کردند تا که اجازت یورش حاصل نموده شبی با آهنگ یورش پیش خزیده اطراف قلعه را فرا گرفتند و بعد
از توپ اول و دوم مقررهٔ مستمره که هر کدام بجای مترقب و گوش باواز هم بودند و صمت و سکوت روی کار
آمد و خاموشی رواج گرفت تمام سپاه خود را بکنار حصار رسانیده پی همت بدو بانها گذاشتند و شهریان
که بواسطهٔ بعضی از غمازان عساکر شاهی از این یورش آگاهی یافته خود را بکمین کین آرام گرفته بودند بمجرد
صعود دادن و برفراز حصار برآمدن پیش تازان لشکر شاه شجاع زدن توپ و تفنگ پرداخته بضرب شمشیر
امتناع همه را بزیر دیوار انداختند و بسیار کس را از مراتب زدبانها که بجابهٔ مور از پی هم رو ببالا بودند
بضرب کلوخ و سنگ و ریختن آب جوش داده نگونسار ساختند و با وجود آن که سپاه شاه هر گز راه پیش بردن
ندانستند از غیرت آنکه خود خواستار یورش شده بودند تا روشنی صبح دست از هجوم آوردن و بازپس نشستن نکشیده
بامدادان خائب و خاسر بلشکرهای خویش مراجعت کردند و از جملهٔ کشتگان بسیار و دلیران نامدار یکی محمد رضا
خان برادر زادهٔ سردار سمندر خان بود که همه باعث آه و افسوس شاه شدند و چون زمان محاصره و محاربه
طول کشیده بچهل و نه روز کشید خوانین غلجائی بگوش هوش شاه رسانیدند که سردار دوست محمد خان
از مکتوب برادرانش که باو رسیده کلام مجید را ذریعهٔ مدد خویش ساخته بامیران مردم قزلباش و کابلی سوگند
درمیان نهاده که بمال و جان معاون وی باشند چنانچه با لشکر آراسته از هردو گروه از کابل راه قندهار بر گرفته
و زود است که وارد قندهار شود بنا بر آن لازم و متحتم است که شاه یکی از شهزادگان را باجزوی از سپاه بانسداد
راه او گسیل داده تا از آمدنش بقندهار باز دارد که باطمینان خاطر بقیهٔ فوج همت بر تسخیر قندهار مصروف نماید
و شاه که یکجا آرزویش از دور تقدیم بود قوت لشکر فرستادن را باوجودیکه بخامعراد تن سواره و پیاده در رکابش
حاضر بود در خود ندیده رضا بتقدیر داد

ذکر ورود سردار دوست محمدخان در قندهار

﴿ رسیدن سردار دوست محمد خان در قندهار ﴾

(وهزیمت یافتن شاه شجاع)

چون خبر آمد آمد سردار دوست محمد خان سمر گشته درافواه لشکریان شاه افتاد شاه از راه حزم(۱)
و احتیاط لشکرش را از چمن شیر سرخ واقع کنار نادر آباد کوچ داده نخست موضع قوشخانه و چشمهٔ
بدوزائی را عسکر گاه قرار داد و از آنجا نیز باندیشهٔ اینکه مبادا افواج سردار دوست محمد خان
که رهسپار دیار قندهار اند در رسیده از قفا و قندهاریان از پیش رو ظهور گشته از دو جانب کار را بروی
دشوار سازند و رخنه در استواری حصار روزکارش اندازند برخواسته خود درباغ عباس آباد و سپاهش
از سر پوزهٔ ده موسی تاچهل دختران فرود گشته از وسط بیکسو شدند و بازوهاتها ترتیب داده عزم یورش کرد
و در سحر شب بانجام محاصره دوباره برشهر حمله فرموده لشکریانش نردبانها ببروج و بارهٔ دیوار نهاده بالا شدن
آغاز کردند و از همه پیشتر شخصی بر فراز شاه برج نورزائی برشده از جملهٔ پاسبانانیکه در آنجا و بخواب بود یکی

(۱) استواری و هوشیاری

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 128 of 1269

ازقبیله بارک زائی ازخواب بیدار کرده دست بکوزهٔ برآبی که نزدیکش بود برده سبک بسر اوزده ازز ودروار
نکون سارش ساخت واو درحین غلطیدن بدیگری که فراز شدن بود خورده باخود سرازیر کرده و همچنین یک
بدیگری خورده همه آنانیکه دریک نردبان بی هم پا گذاشته بودند فرو ریختند بعد صدای شور وغوغا بالاشده
جانبین بگوله اندازی پرداختند ودران میان گولهٔ ازجانب لشکر پان شاه بایشیک آقاسی حاضر خان فوفلزائی
که دراندرون شهر وروی دلش بسوی شاه بود رسیده ازپا درآمد وسرداران قندهار ازنکون سار گشتن او
شادخاطر شده وزبان راندند که تیرقضا دوست را ازدشمن جدانمیسازد خلاصه اکثر ازیورشیان مقتول ومجروح
گشته خائبانه(۱) مراجعت کردند ودر روز این شب سردار مهردلخان باسربرادرش کهندل خان الله کی ازدلیران
باالزنکیای محاصره بیرون گذاشته سنگرهای افواج شاه را که درحدود باغ سرداران افراشته بودند بشکست
و تاینکه روز مذکور حمله های مردانه ودست بردهای دلیرانه کرده شب هنگام بشهر درشد وچون سرداران
ازسبب محاصره وعلم بنزدیک رسیدن سردار دوست محمد خان نداشتند بشورت پرداخته قرار دادند که همگنان
ازشهر برآمده برخصم حمله ورشوند تاهر که را خدا یار کرده اختر طالع مدد کار آید پس در روز پنجاه ویکم
محاصره برای نیرو آزمائی جمعی ازسواران را بیرون فرستاده ودرحینیکه سواری شاه ازکنارشهر جانب باغ عباس آباد
میگذشت حمله کرده جنگ درپیوست وزدوخوردی واقع گشته قندهاریان ازصدمهٔ گولهٔ توپ بی ثبات گشته پس
نشستند وپای سپاه شاه را زبون پنداشته روز سه شنبه بیست ودوم صفر سال ۱۲۵۰ هزار و دوصدو پنجاه هجری که
روز پنجاه ودوم محاصره بود سردار رحمدلخان باسواره وپیادهٔ متعلقهٔ خویش ازشهر بیرون شده راه کتل باولی(۲)
پیش گرفت واز کتل گذشته ازراه جلیران برتان وگنده گان درعقب اردوی خصم رسیده بکمین کین نشست
وهمچنین سردار مهردل خان باملازمانش ازدروازهٔ شکارپور برآمده ببرج علی وباغ بالا جانب شرقی لشکرخصم را
گرفته استوار بایستاد وسردار میرافضل خان باملازمان خویش اسپ رانده جانب تل سرخ وروزهٔ پیرای ملندا
که طرف شمال همانا کرشاهی بودواقفگاه قرار داد وسردار محمد صدیق خان بن سردار کهندل خان بادستهٔ دوم
ازفوج رکابی پدرش ازاثر سردار میر افضل خان راه برگرفت وسیدال خان پیساره وخیل باخانجی خان ودیگر
پیساره وخیلان که اکثرالعمر توپ خانه بودند باتوپها کوه سرخ را محل ایستادن قرار دادند
وخدای نظر خان ماما باده ضرب توپ بکوه لکر رشده مقام گزید وهم درمحال سردار دوست محمد خان
قرار نوشتهٔ شاه شجاع که درج روزنامهٔ خویش نموده بالشکر شایان درسپیده باغ سردار رحمدل خان را فرودگاه
ساخت وقبل ازانکه فرودشود باسردار کهندل خان که همراه تمامت سران قبائل درانی واحشام سیستان ودوازده
عراده توپ ازراه زیارت گاه کابی شاه طریق ساقه روی سردار میرافضل خان را برکرده بود دربرنگاه برج دروازهٔ
توپخانه ملاقات وباهم مصافحه ومعانقه کردند وچون وقت تنگ بود درنگ نکرده بمجرد وصول وورود آمدن
سردار دوست محمد خان درباغ مذکور ازهمهٔ مامورین مواقع مستعدهٔ مذکوره بالرهاوزهٔ جنگ شهود گشت
وسردار دوست محمد خان لشکر خویش را ترتیب جنگ کرده زدن توپ وتفنگ گرائیدند ودرحین گیرودار با آنکه
توپی از اتواب شاه شجاع بصدمهٔ باروت ترقیده افواج سردار دوست محمد خان عقب نشستند وشاه درسرا پردهٔ
خویش شده اعیان سپاه از درانی وغلجائی وبلوچی وسیستانی انجمن گشته شاه ایشان را خطاب نموده فرمود که
درینجا که اعداد سپاه باندازهٔ یک فرسنگ پراکنده ومنتشر اقامه گزیده اند باخصم جنگیدن ازراه حزم دوراست
وایشان سکوت کرده چیزی بزبان نراندند پس شاه باندیشهٔ خویش شبخون اختیار کرده امرنمود که تمامت سپاه
شبانگاه برخصم بتازند وسردار سمندر خان باکثر ازسران سپاه یکجهت شده لب بپاسخ گشوده بعرض رسانیدند
که ازشبخون زدن بروز حمله نمودن نیکوتراست چه لشکر ازخستگی وکشاکش روز ودرشب استراحت حاصل می نمایند
وبرای رفع خستگی شب فرصت نمیابند پس شاه عرض ایشان را پذیرفته عزم رزم بروز کرد ودر روز مذکور باوجود یکه
تحیش می پنداشت وهم لشکرش ازشهر کهنه شاه حسین وچهل زینه تاکتل مورچه منتشر آقامه داشت لوای محاربه
برافراشته همت برمقاتله گماشت وازسبب پراکندگی سپاه خود دروسط اقامتگاه کرد تا بهر جانب فوجی روی دهد ازراه

(۱) خائب نا امید وبی بهره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 129 of 1269

معاونت ومعاضدت بدانسوی شود وجانبین بهم در آویخته فراوان خون یکدیگر ریختند وچندین دفعه یك بدیگر حمله ور
گشته درهر مرتبه سپاه سرداران را سستی روی داده پای پس می نهادند وبازهجوم آورده بجنگش گرائیدند تا که
دراخیر چنان هزیمت یافتند که مغلوباً از شهرومنزل باغ در گذشته سردار دوست محمد خان لشکریان را هرقدر
ترغیب بایستادن کرد کسی گوش بسخنان اونداده پای فرار میدویدند وافواج شاهی از راه غلبه عقب حصارقندهار
رسیده چهار ضرب توپ را متصرف شدند وچند مهار شتر شهنتیرا باشهنیك چیانزنده وسر بریده بدست آورده
باچندسر دیگر که ازاعیان سپاه سرداران بریده بودند از حضورشاه گذرانیدند وبنظر همهٔ حاضران فتح شاه را
حاصل وکار بمراد دانستند چنانچه خودش می نویسد که سردار دوست محمد خان رشتهٔ آمالش راباز یك روز قندهاریان
روز اقبال شان را تاریك دیده اوباز کنار قلعه دورشدند وایشان عیال خودرا سوار اسپ فرار کرده عزم
گریز کردند ودر چنین حالت سرداران واعیانیکه مواضع مستعدهٔ واقعهٔ اطراف سپاه شاه را چنانچه گذشت
گرفته بودند دست بشمشیر ولشکر شاه حمله کردند وازان میان سردار میر افضل خان برسر خود شاه شجاع که
اینوقت از حرکگاه برگشته درباغ عباس آباد ببار کاهش نشسته بود تاخته اورا مغلوباً ازباغ بیرون ساخت و شاه
ازواهمهٔ اینکه مبادا دست گیر شود ازراه ادبارروبر بادیهٔ فرار نهاد ولشکرش چون اورا روی بگریز مشاهده
کردند لاجرم دست از ستیز کشیده بجادهٔ هزیمت نهادند وهر کدام جانب موطن و مسکن خود راه بر گرفتند
وازجملهٔ افسران نامی افواج نظامی شاه جنرال کپل نام انگلیس که خودرا حامی شاه میشمرد دست گیرواسیر
سردار محمد افضل خان بن سردار دوست محمد خان گشت وتمام اسباب ومواشی و دواب وخیمه واثواب شاهی
بتصرف سرداران قندهار وسردار دوست محمد خان درآمده شاه بیدستگاه باصدسوارشبگیر وآواره روی بسوی
هرات نهاد که شاید ازانجا مکنتی حاصل کرده دوباره آهنگ تسخیر قندهار کند وبدین امید ازرود هیرمند عبور
کرده بکاریز اسحق زائیان عطف عنان نموده درسایهٔ درختان فرود آمد و استراحتی حاصل کرده روز دیگر
وارد منزل دوسنگ شد ودرقلعهٔ مددخان اسحق زائی روزرا بسر برده هنگام شام راه برگرفته جائی درنگ نکرد
تا که بقلعهٔ واشیر رسید وازانجا علوفه و آذوقهٔ ضروریه برداشته داخل علاقهٔ متعلقهٔ علیخان بلوچ واقع سرحد
سیستان شده ازانجا بدستیاری که خدایان بلوچیه تاقلعهٔ لاش رسیده بخوروز درنگ کرد بعد ازانجا حرکت کرده
در عرض راه منزل اول علیخان بلوچ والی سیستان وغلام رسول خان بن صالو(۱)خان اسحق زائی حاکم لاش
وجوین نزد شاه حاضر آمده تاموضع که بملازمت رکابش راهدرنور دیدند ودرانجا خود علیخان حاضر گشته
درك ملاقات کرد وپس ازسه چهار روز صالوخان نیز حاضر شده شاه را تکلیف رفتن بلاش وجوین کرد وشاه علیخان را
بخلعت گران بها نواخته رخصت مراجعت سیستان داده خودش باتفاق وتشکیلیکه صالوخان کرد وارد لاش وجوین
شد وازانجا الهداد خان پیشخدمت را با مکتوب مشتمل برروبداد واقعهٔ قندهار نزد شهزاده کامران در هرات
فرستاد واو ازماجرای گذشته اندوهگین گشته حاجی فیروز خواجه سرا را که ازدیگر اعیان اظهر بمحرمیت در نزدش
فوقیت داشت باتحف وهدایا همراه فرستادهٔ شاه گسیل کردهٔ مکتوب نموده پیام داد که چون خط جدائی درمیان
منصور نیست وهمه تابع فرمان واطاعتند میباید در دارالرفاه هرات شده اقامه گزینند تا کر حاضر آمدن خودمرا مدنظر
داشته باشند نیز مضائقه نخواهم کرد وشاه دوماه درلاش وجوین روز بیگاه کرده درایام توقفش اکثر از بزرگ
زادگان درانی چون علیم خان بن میر عز خان نور زائی وعمرو برادر زادهٔ کاکش و محمد عظیم خان بن زرد محمد خان
نوفل زائی وسیف الدین خان بن یحیی خان بامیزائی و آقا جانخان بن میر آخور میر علیخان اسحق زائی
وغلام نبی خان بن عبد خان علیزائی و غیره بزرگ و کوچك ازراه اطاعت حاضر درگه شاه شدند وپس
ازانکه مکتوبات متوالیه و متابعهٔ شهزاده کامران در باب اقامه گزیدن شاه بهرات بمطالعه اش پیوست
از اصرار اولاش و جوین را ترك کرده وارد فراه شد و در انجا تصمیم عزم کرد که جمعیتی فراهم
آورده بخلاف آنانیکه درنزع هراتش از تصرف شهزاده کامران ترغیب وتحریض میکردند قصد قندهار نماید
ومقارن اتصال مکتوب خسرو میرزا والی خراسان نیز از مشهد متابعاً بصالو خان رسید که شاه را باخود

(۱) صالح بلفظ افغانی صالو تصغیر صالح است

در مشهد آرد تا کار برمراد کند واو شاه را ترغیب بسیار رفتن مشهد کرده پذیرفته نگشت زیرا که مکاتیب
خوانین درانیه واو عاقبه نیز ازراه خطا بشاه رسیده ومیرسید که عزم هرات کند وآن ولایت را متصرف شود
وشاه محمود اندیشید که مبادا بغرض جوئی خوانین درانی و هراتی بساط دیگر گسترده شود که باعث خرابی کار
شاهزاده کامران باشد وهم بدل جاداد که جهانیان خواهند گفت که شاه شجاع از ستیزیدن باخصم عاجز آمده بخرابی
خانهٔ خویش پرداخت بنابر این اندیشها ترک رفتن مشهد و هرات کرده ازراه ریگستان طریق کیچ وبلوچستان
برگرفت که در آنجا مکنت و اقتداری بدست آورده بعد قصد قندهار وعزم کارزار کند واز جادهٔ بکوا قطع
بیابان ومنازل کرده بمسافت چهارده روز وارد موضع منکوچر واقع قرب کلات امیر تعلق محراب خان بلوچ شد واز آنجا
حرکت کرده تا پس آفتاب جانت را درمنتهای موضع مذکور گذرانیده تمام شب منزل زده چاشتگاه روز دیگر
درگلستان واقع قصبهٔ بکمیل کلات فرود آمد ومحراب خان بلوچ خبریافته حاضر حضورش شد ودرمنزل خویش
دعوتش کرد وشاه بالتماس او در جائیکه تمنا کرد نزول فرمود وسرداران قندهار ازراه نوردی اوبجانب بلوچستان
آگاهی یافته سردار رحمدل خان را باپانصد سوار بتعاقب گماشتند چنانچه مقارن وصول ونزول شاه شجاع در نزد
محراب خان بلوچ وی در موضع گرگ واقع شش کروهی کلات رسیده باعث اضطراب خاطر شاه ومحراب
خان شد وشاه سواران همراهش را امر مهیاشدن بدفاع کرده بدل گفت که محراب خان چیزی دانسته که از آنجا
مبالغهٔ اش دعوت کرده است ومحراب خان سواران شاه را از مقاتله بازداشته گفت که از آنجا همچنان که آمده است
اگر مراجعت کرد فهو المطلوب والا اورا به نیروی بازو معاودت خواهم داد اینرا گفته راه شفاعت برگرفته
نزد سردار رحمدل خان شد واز در ضراعت سخن رانده اورا از دستگیر کردن شاه شجاع باز داشت مشروط
باینکه اورا درخانهٔ خویش دیگر درنگ نداده بگذارد که آهنگ دیگر ولایت کند وسردار رحمدل خان شش روز
در آنجا توقف ورزیده کمال آدمیت ومهمان نوازی از محراب خان دیده تحفه و هدیهٔ شایان گرفته مراجعت کرد
و محراب خان شاد خاطر بمنزلش معاودت نموده بازای این خدمت از شاه التماس کرد که شهنواز خان وفتح خان
در نزدم محبوس بودند وهر دوتن از زندان گریخته داخل ایل والوس عــلاقهٔ کیچ شده باتفاق و اعانت سردار
سمندر خان لوای شورش افراخته اند امید آنکه بتوجه شاهانه اطفای این نائرهٔ فتنه شود وشاه عذر بیدستگاهی
پیش آورده بتسلیات زبانی مطمئن خواطرش ساخت وبعد از چند روز راه درهٔ موله رایت حرکت افراخته
پس از دو روز در موضع کوترو فرود آمد وسردار سمندر خان را که باشهنواز خان وفتح خان در شورش همدستان
شده ومحراب خان دفع آنرا التماس کرده بود بذریعهٔ مکتوب نزد خود خواسته آندوتن دیگر را که در جهالت سرگرم
مقاتله ومجادله بودند پیامداد که تا ورود موکب شاهی دست از محاربه بازدارند وسردار سمندر خان حسب الخواهش
شاه حاضر آمده آندوتن دست از جنگ بازکشیده پیامشاه را وقعی نگذاشتند تا که شاه وارد بهاگ گشته بپاس
خاطر محراب خان که اورا ازتاق تسلی داده بود آندوتن را بادیگر بلوچان که داخل تمار (۱) فتنه بودند بتدابیر شاهانه مستمال
ساخته خود بفراهم کردن لشکر پرداخت وسمندر خان نقیض عزم شاه شده گفت که در چنین حالت باستعدادی
جمع آوردن لشکر نزد خرد متعسر است زیرا که قبائل واحشام (۲) افغان را داب آنست که امروز انبوهی پیش آمده
فردا گروهی پس میروند و مبالغ کثیر بمصرف شان رسیده معاون وهم شریک کس نشوند وخصم آگاه گشته
درپی ما افتد وما کوه نشین وبادیه گرد شویم وهم وقت آنقدر وفا نکند که افواج نظام شکست یافتهٔ قندهار
خبریافته فراهم آیند پس بامردم الوسی درمقابل خصم چیره دست ایستادن جز از شکست یافتن چیزی دیگر حاصل
نخواهد گشت وشاه ازدلائل اوفسخ عزم کرده سردار سمندر خان را که درحالت این گفتارش تب عارض شده
بود رخصت فرموده در سوی نزد اهل وعیالش رفته قالب از روح تهی کرد وشاه ملازمین رکابش را امر بدفن
او کرده تاسف وحسرت بسیار نمود وعیالش را باقامهٔ بهاگ امر کرده خود بادل پر آرزو از آنجا جانب لودهیانه رو
نهاده وارد لارکانه شدوچند روز جهت دفع خستگی وحصول استراحت درآنجا درنگ کرده دراقلیم توقفش
میران خیرپور وبزرگان حیدر آباد حاضر حضور شاه شده هریکی دعوت منزل وخانهٔ خویش کردوشاه بنابرزیارت

(۱) تمار بضم اول یعنی انبوهی و بسیاری آب وبسیاری مردم

(۲) احشام خادمان ولشکریان

فوت سردار سمندر خان

مزار لعل شهباز حیدر آبادرا بر گزیده روی بدانسوی آورد ودر روز بیست ونهم ماه رمضان سال ۱۲۵۰ هزارو دوصد وپنجاه هجری درباغ میرزین العابدین بکنار نهری فرود آمد وپس از حصول استراحت واداء وظائف زیارت واخذ تحفه وهدیه از میران آنولایت از جادهٔ جلمیر و بیکانیر رهسپار لودیانه گشت ودر روز هفدهم ماه ذی القعدهٔ سنه ۱۲۵۰ هزارو دوصد وپنجاه وارد آنجا شده بفکر فراهم نمودن سپاه پرداخت .

ذکر ازدست شدن پشاور

ذکر متصرف شدن رنجیت سنگهه

شهر پشاور ومضافات آنرا

وهمدرین سال بخلاف احوال مذکوره رنجیت سنگهه که باشاه شجاع معاهد ودر تسخیر ملک موروثی اورا معاضد گشته و باسردار سلطان محمد خان چنانچه ازپیش رقم گشت معاند بود لشکر جانب پشاور کشیده باسردار موصوف طرح مقاتله انداخت وجنگها کرده پشاور را بقهر وغلبه متصرف شد وسردار سلطان محمد خان ازراه هزیمت درعلاقهٔ باجور رفته اقامه کرد وهری سنگهه سپهسالار رنجیت سنگهه بایالت پشاور پرداخته بقیهٔ ولایت مشرق افغانستان را که تاآنوقت بدست غاصبانهٔ سکهان درنیامده بود همه را درتحت تصرف آورد و سردار دوست محمد خان پس از انهزام شاه شجاع دوماه در قندهار توقف کرده نائب عبدالصمد خان تبریزیرا که ذکر اساس نهادنش لشکر نظامرا درکابل ازپیش شرح رفت بسبب آنکه یکنفر ازسپاهیان نظام درمحاربهٔ شاه شجاع ازپیش روی او فرار کرده واوخود سربشورش برآیده بود اخراج البلدش فرموده بعد برادرانش راوداع نموده بکابل مراجعت فرمود واز ماجرای پشاور بس متألم گشته عزم استرداد کرد وبتهیهٔ سامان جهاد پرداخته آوازهٔ لشکر کشیدنش را جانب پشاور درافواه انداخت ودرخلال سردار امیر محمد خان برادر تکوسیرتش رااجل موعود دررسیده بعمر چهل ویکسالگی بدرود جهان فانی کرد ودرکنار غربی مزار عاشقان وعارفان کابل مدفون گشت وان یک بیت که تاریخ انتقال اوست درذیل ابیات چند بلوح مرقدش منقور وحکاک گردید بیت

مجموع عدد مصرع اخیر (۱۲۷۰) عدد کاف سکته بیت است آنرا ازان کاسته شد باقی (۱۲۵۰) ماند

۱۲۷۰

گفتا که دل زحکم بگیر آنگهی بگو رفت ازجهان امیر محمد سوی جنان

وفوت او باعث سوگواری سردار دوست محمد خان شده از عزمیکه پیشنهاد خاطرش بود بازمانده بماتم داری مشغول گردید وکمال هزارو دوصدو پنجاه وسه باپدامن اصطبار چیده لشکرکشی اختیار نکرد تاآنکه باد غرور بکاخ دماغ هری سنگهه سپهسالار رنجیت سنگهه که برعلاوهٔ منصب سپهسالاری حکومت پشاور بوی داشت وزیده آهنگ تسخیر کابل کرد وبسردار دوست محمد خان نامه وپیام فرستاد که درکتاب اهل هنود مرقوم ومندرج است که درین تاریخ لشکر سکهه برکابل حمله کرده آن ملک را مسخر مینماید وهرکه سرازربقهٔ اطاعت ایشان باز زده ربقهٔ انقیاد فرونیارد باتش قهر گونهٔ احوالش تافته گردد پس سزاوارت آنست که روز کارت راتباه ودیار و سلطان محمد خان برادر خویش تباه وسیاه نساخته ازراه متابعت پیش آئی و کابل را بسپاری والا بدیده اعتبار خودرا دریده وپشت دست را بدندان حسرت گزیده مشاهده خواهی کرد وآنوقت نزد ماوقری نخواهی داشت واز مطالعهٔ این ومسامعهٔ این سردار دوست محمد خان بس برآشفت .

ذکر لشکر کشیدن سردار دوست محمد خان جانب پشاور

ذکر لشکر فرستادن سردار دوست محمد خان

بسالاری برادر و پسرانش جانب پشاور

درسال ۱۲۵۳ هزارو دوصدو پنجاه وسه سردار دوست محمد خان در جواب نامه وپیام هری سنگهه اعلام فرموده اعلان جنگ داد وسردار محمد افضل خان و محمد اکبر خان پسران ونواب عبدالجبار خان برادر خودرا بالشکر شایان از کابل جانب پشاور گسیل نمود واز السوی هری سنگهه اعلام سردار دوست محمد خان را خوانده بعزم رزم ازپشاور جانب کابل راه برگرفت و انگاه کها لشکرش درموضع جمرود واقع یکمنزل پشاور فرود آمد ازینطرف سردار محمد افضل خان بابرادر وعم وسپاهش بمنزل لوارک واقع اندرون درهٔ خیبر رسیده فرو کش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 132 of 1269

کرد ومقارن این حال حاجی خان کاکری روی دل بسوی هری سنگه کرده بواسطهٔ یکی از افغانان خبری از راه خفا پیام داد که دروقت استوار شدن هنگامهٔ پیکار بهر جانب از معرکهٔ کارزار که باشد رو از لشکر اسلام برتافته بسوی هری سنگه شتابد تا رخنهٔ در دیوار ثبات سرداران افتاده روانه جنگ برتابند و روز دیگر سردار محمدافضل خان با محمد اکبر خان وجمعی از دلیران طرف دست راست جای گزیده سردار شمس الدین خان با گروهی بساقهٔ لشکر قرار گرفت ونواب عبدالجبار خان با انبوهی درقلبگاه ایستاده میسره را با بسیاری از مردان کار بحاجی خان کاکری گذاشته قرار دادند که چون هری سنگه ولشکرش حمله ور شوند حاجی خان از جانب چپ وسرداران ازطرف راست باشمشیر آخته برقلبگاه لشکر هری سنگه تاخته تا کشته نشوند وباخصم را از پیش برندارند روی برنتابند انگاه جانبین بجنگ پرداخته تا زمقتال شمه ورکشت ودر خلال حاجی خان کس نزد هری سنگه فرستاده از بودنش درمیسره اورا آگاهی داده ازجانب خود مطمئنش ساخت که دلیرآنه حمله کند وبدل هراسناک نکرده وهری سنگه این پیام اورا رونق مرامش دیده بیباکانه یورش آورده وسردار محمدافضل خان ومحمد اکبر خان وسردار شمس الدین خان ونواب عبدالجبار خان که هر کدام درمقامی بعزم رزم جای گزیده بودند دست بشمشیر جهور کشنده وحاجی خان کاکری مطابق پیامیکه بهری سنگه داده وترغیب یورش آوردنش کرده بود همچنان ایستاده بجنگ اقدام نکرده وایشان باخصم درآویخته خونها ریختند ودر عین کشش وکوشش پای ثبات نواب عبدالجبار خان لغزش کرده قدری ازمعرکهٔ کارزار برکنار خزید وسردار محمداکبر خان اورادیده ازدر معاضدت جانب او تاخته پایدار واستوارش ساخت ونا یازده روز همه روزه ازبام تاشام بمقابله ومحاربه بسر رفته غالب ازمغلوب امتیاز نگشت تا که روز دوازدهم جنگ سخت در پیوسته خلی بلشکر اسلام شکست افتاد وهری سنگه پایش تازان سپاهش دلیرانه تاخته گروه اسلام را ازپیش برداشت ودر چنین حالت که سپاه وسرداران روبدر هزیمت بودند سردار محمد افضل خان نظر در قفاء انداخته لشکر غنیم را در بین افواج سواره وپیادهٔ اسلام سرگرم تاخت وتاز واز لشکر کمانیشان جدا مشاهده نموده از غیرت ترك هزیمت کرده چپ وراست تاخته وبهر سوی مرد ومرکب بخاك هلاك انداخته سردار محمداکبر خان نیز برادرش را گرفتار ستیز و آویز دیده عنان از گریز باز کشیده برخصم حمله ور گشت ودر عین کر وفار باهری سنگه دوچار شده ویکدیگر راشناخته باهم درآویختند وتیغ حواله یکدیگر کرده پس از ردو بدل بسیار سردار محمد اکبر خان چیره دست شده بضرب شمشیرش ازپادر آورده قتصاب گشت ودر خلال سردار شمس الدینخان راکه رودد گرز داشت ملا اسمعیل نامی ازسر کردگان پیادهٔ ساخلو آواز داد که ای سردار اسلام راغرق کردی عنان نگاهدار وسردار محمداکبر خان بعوض او جواب داد که بکوشید و دست ازجنك مکشید که دلیران پایدارند و آواز توپ وتفنك برقرار چنانچه سردار محمدافضل خان پای ثبات فشرده واکثر هزیمتیان هم پیوسته باستظهار او سرگرم پیکار بودند وسردار محمد اکبر خان بعد ازقتل هری سنگه بقیهٔ سپاه اوتاخته همه راهزیمت داد وسکهان سالار خودهارا مقتول ولشکر اسلام را چون سیل روی بسوی ایشان دیده تخته ولاته راه فرار برگرفتند وسرداران تعاقب نموده ایشان را زده وکشته تاقلعه جرود رسانیده بمحاصره انداختند وچند فرد گاو را ذبح کرده درتالا بیکه بقرب قلعه بود وسکهان آب ازان برمیدا شتند انداختند که سکهان آب برداشته ازتشنگی قلعه را فرو گذارند ودر عصرا پروز ازکرم بیغایت آلهی که سیاه و سفید را روی امید بسوی او تعالی است باران شدیدی باریده کول راکه درآن نزدیکی بود پر آب کرد وسکهان ازقتل فدور کار ساز ازآب بی نیاز شده درقلعه داری محکم واستوار گشتند وروز دیگر که مردو لشکر از کشته شدن هری سنگه خبر یافتند سکهان قلعه را گذاشته داخل پشاور شدند وسرداران که از حصول فتح خورسند وشاد مان گشته بودند عزم کردند که برسر پشاور بتازند اما نواب عبدالجبار خان ایشان را ازین عزم باز داشته گفت که صواب آنست که درهمین جا که متصرف شده ایم درنگ کرده ماجرا را خدمت سردار دوست محمد خان مکتوب نموده اجازت حمله بردن بر پشاور ویا مراجعت کردن جانب کابل را التماس کرده هرامریکه صدور یابد بعمل آریم تا اگر قضی روی دهد مورد عتاب نشویم ودیگران سخن اورا پذیرفته نامه فتح فرستاده

نقل دست خط اعلیحضرت (سراج الملة والدین) اینکه ازآنزمان یعنی مردم کین سال شنیده ام سکه هری سنگه بر پشت بیل سوار بود وتاذی جنگ رامیکرد که ناگاه گلوله بر مقتل او رسیده فوت شد وقاتل معلوم نشد

اجازت بیگ ازپیش رفتن وبامراجعت نمودن خواستند وازوصول مژده بامقدم سردار دوست محمد خان نخست نامهٔ که مشعر برالزام رنجیت سنگهه ومشتمل بر رهان لشکر کشتن وعزت بگو نهال دادنش بود از کابل نزد او فرستاد که لفظ بسزا کردار ورفتار که بروی کار آوردی لازم آمد که مکافات اعمالت درکنارت نهاده آید وساخته جنگ باش که متعاقب این مکتوب بیادهٔ کز از کابل رامنکوب نمودنت برگرفته وارد آمیز زمین خواهد شد ورنجیت سنگهه ازدر معذرت پیش آمده ازروی ضراعت نسبت خطاکاری را بهری سنگهه نموده خودرا ازماجرای گذشته بیخبرمکتوب کرد وهم اشعاردوستی نموده اظهارفروتنی درمیان آورد وازینکه پشاور را باولایات پنجاب وکشمیر ودیره جات تغلباً متصرف شده بود تغافل زده وسردار دوست محمد خان از معذرت خواستن وضراعت نمودن او درینوقت بهمان قدر اکتفا کرده سرداران رابالشکر طلب کابل فرموده وحاجی خان را ازخیانتی که کرده وباهری سنگهه طرح موافقت انداخته بود اخراج البلد نموده نزد سردار کهندلخان رفت

(ذکر جلوس سردار دوست محمد خان برتخت امارت کابل)

ذکر امارت امیر دوست محمد خان

درسال ۱۲۵٤ هزارو دوصدو پنجاه وچهار هجری سردارسلطان محمدخان که ازتغلب رنجیت سنگهه برپشاور چنانچه گذشت فرار ودر باجور قرار گرفته بود از متحجاب شدن سردا ران ونامه عذر خواهی فرستادن رنجیت سنگهه نزد سردار دوست محمد خان آگاه وامیدوار گشته ازباجور بعزم استمداد جستن از سردار دوست محمد خان دراسترداد پشاور راه درجا بسوی کابل برگرفت وبشرف دیدار وادرعد کورش رسیده ازین آمدنش غبار کدورتی که سردار دوست محمدخان راسبب گرفتن او از کابل درآئینه خاطر نشسته بود زدوده گشت چنانچه ازدر لطف باوی سخن رانده وباهم مشاوره کرده که رعایات او واسترداد پشاور بربست ومردم اطراف را بشهر خواسته اعلان جهاد واظهار استرداد پنجاب وپشاور وغیره کرد وعلمای ملت که جهادرا بوظائف شبانروزی ازحضرت عزت جل اسمه خواستارند وکشتن وکشته شدن را درراه دین مایهٔ بهروزی وحاصل زندگانی خود میدانند ازراه شوق وشغف انجمن گشته بعرض رسانیدند که امرجهاد منوط بوجود امیرونصب لوای امارت است آنکه چنین شخص را سزاوار است که سکه وخطبه بنام خود کرده علم جهاد رافرازد نه که ازامر ونهی او عدول کند گویا خلاف امر خدا ورسول کرده است ودیگران را لازم ومتحتم است که اطاعت وانقیاد نموده مخالفین را که بپذیرای امرونهی اونشوند تنبیه وسرزنش کنند وبمدلول کریمهٔ اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم سر از اطاعت اوباز نزده خود را در ورطهٔ خزی وخواری نیندازند واینک کسیکه این رتبت را شایاست شاید زیرا که رای صائب وفکر ثاقب شعار است پس سردار دوست محمدخان ازبیان علماء وصوابدید جمعی ازشرفاء که خیرخواه اهل اسلام ورؤسای قبائل خواص وعوام بودند بسامان اسباب امارت پرداخته درانداک زمان کار امارت را پیراسته ساخته وبرتخت امارت جلوس فرموده رؤس منابر ووجوه دراهم را بنام نامی واسم گرامی خویش مزین ومروج نموده سجع سکهٔ زر رااین بیت منفرد منقش ساخت

امیر دوست محمد بعزم جنگ جهاد　　کمر ببست وزد سکه ناصرش حق باد

ویس از جلوس برتخت امارت آهنگ جهاد کرده باشصت هزار کس از سواره وپیادهٔ پادشاهی ومردم ایلجاری الوس لوای سعادت آثار ابعزم جهاد وغزا از کابل جانب پشاور شقه گشا فرموده وازانسوی رنجیت سنگهه ازکماهی حال آگاهی یافته ازلاهور وامرتسر وکشمیر ودیگر توابع خویش قریب صدهزار مردپیکار باچهار صد عراده توپ درزیر رایتش قرار داده ازلاهور جانب پشاور راه برگرفت وامیر کبیر در موضع شیخان ازمضافات پشاور رسیده لشکرگاه ساخت ورنجیت سنگهه نیزدر رسیده مقابل اردوی امیری فرود آمد وچاپین چندروز درنگ کرده آخر الامر امیر کبیر ازمشاهدهٔ انبوهی سپاه وآراستگی آلات حرب وکثرت انواب رنجیت سنگهه بخود اندیشه مند قرار داده که دراول امارت کمانان درستی بدست ندارد اگرکاری ازپیش رود فهوالوصول بالمطلوب والا مغلوب گشته تا کابل لشکر اهل هنود دنبالش خواهند نمود پس نیکو آنست که بکابل مراجعت کرده بوجه دلخواه

و آراستگی آلات حرب و سامان جهاد و غزا پیش گرم بودن اندیشه از آنجا بکابل مراجعت فرموده و سردار سلطان محمد
خان با سردار سعید محمد خان و سردار پیر محمد خان برادران اعیانی خود از استرداد پشاور بنا بر مراجعت اعلیحضرت
امیر دوست محمد خان مایوس شده ناچار طریق دوستی با رنجیت سنگه پیش گرفتند و بتوسط و میانه روی ایوطبله نام
فرانسوی چنانچه قصهٔ او گذشت بازی طرح مصالحه انداختند و هرچه رنجیت سنگه بر ذمهٔ ایشان نهاد از قلت بضاعت
و عدم استطاعت مجبوراً بر عهده گرفته متحمل که بتأسیهٔ شاه شجاع که در لاهور زجراً با وخط داد خطوا کذاری پشاور
و دیره جات را هم کرهاً بدو داده باشند زیرا که رنجیت سنگه با وجود استیلا و تغلب محال(۱) اشنغر و دوآبه و نوشهره
و کوهات را کمال بلند باسم جاگیر بدیشان مفوض داشته ایشان را با خود برده در شاهدرهٔ لاهور جای نشیمن داد و هفتاد
هزار روپیه نانکشاهی نیز برسم جو خوره برای ایشان مقرر و معین کرد و خلاصه تا سال هزار و دو صد و شصت و شش
در آنجا روز بسر برده بکابل آمدند که انشاءالله مرقوم میگردد

(۱) باهشت اکر

﴿ ذکر لشکر کشیدن اعلیحضرت محمد شاه قاجار جانب هرات ﴾

ذکر لشکر کشیدن شاه ایران جانب هرات

در خلال احوال مذکوره سال ۱۲۵۴ هزار و دو صد و پنجاه و چهار هجری محمد شاه قاجار عزم تسخیر هرات کرده
مقارن ارادهٔ او اعلیحضرت امیر دوست محمد خان که استرداد پشاور و پنجاب و کشمیر و سند پیشنهاد خاطرش بود
از کابل و سردار کهندل خان از قندهار و سردار شمس الدین خان از هرات که اینوقت نزد شهزاده کامران بود هر
کدام بر طبق مرام خویش نامه و رسولی پیش شاه ایران فرستاده خواستار شدند که در تسخیر هرات و تدمیر شهزاده
کامران کار بتأخیر نیندازد و شاه ایران فرستادگان ایشان را نوازش کرده هر یک را با جواب مرقومه رخصت
مراجعت داد و در ضمن این ماجرا شهزاده کامران آهنگ تسخیر سیستان کرده حاکم آنجا از خوف و هراس او
نزد شاه ایران رفت و او همه روداد مسطوره را معین و باور امر مکنونهٔ خاطر خویش دانسته نخست قیرعسل
خان مافی را با یک قبضهٔ شمشیر که قبضه اش مرصع بالماس بود از عقب فرستادگان امیر کبیر و سرداران قندهار نزد
سردار کهندل خان برسالت فرستاد و خود در روز چهاردهم ماه صفر سنه ۱۲۵۴ هزار و دو صد و پنجاه و چهار بعزم
هرات از طهران بیرون شده در باغ نگارستان بارگاه نصب کرد و حاجی میرزا آقاسی مشیر دولتش باقامت شهزاده
گان و بزرگان ایران تهیهٔ سفر نموده در پیرامون آن باغ خیمه زدند و میرزا آقا خان وزیر لشکرش بترتیب سپاه آذر
بایجان و افواج عراق و مازندران پرداخته بتهیهٔ علوفه و آزوقه مشغول گشت و شهزاده کامران حکمران هرات
از عزم شاه ایران آگاه گشته فتح محمد خان نامی را با پنجاه طاقه شال نسج کشمیر و پانزده راس اسپ برسالت نزد
او گماشته در باغ مذکور شرف باریافت و تحائفیکه با خویش برده بود پیش کشید و ملتمسات شهزاده کامران را بعرض
رسانید که شاه اورا یکی از دولتخواهان دانسته عصیانی را که از او در کتب نسبت باو نزد شاه باز داشته اند صدق
نداند هر آینه وجوه دنانیر و دروس منابر را بنام شاه رواج دهد و بیرون از طریق اطاعت راهی نه پیماید بشرط
آنکه شاه زحمت سفر را بر خود و سپاه جانب هرات جائز نشمارد و محمد شاه مسئول اورا بگوش قبول جا داده
مصحوب رسولش پیام فرستاد که اگر شهزاده کامران بصدق سخن رانده است هماا چون سپاه بوی نزدیک
شود از راه سلام پیش آمده بحکومت هرات بازداشته خواهد شد و شاه پس از رخصت دادن فرستادهٔ شهزاده
کامران در روز یکشنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی از باغ نگارستان کوچیده روز یکشنبه بیست و ششم ماه مذکور
وارد سمنان شده هفت روز درنگ کرده بعد راه بر گرفته روز شنبه دهم جمادی الثانی در بسطام فرود آمده
بیست روز توقف نمود تا که اعیان مملکت با سواره و پیادهٔ خود ها حاضر خدمت شدند و هم در آنجا آصف الدوله
والی مشهد حاضر حضور شاه گردیده بدلائل و براهین اورا از این سفر مانع آمد اما چون اخیر سمر گردیده در افواه
افتاده بود گفتار اورا نپذیرفته از آنجا اسپ رانده بمنزل خیرآباد نزول فرمود و چون وارد نشاپور گشت بیست
روز توقف کرده بعد پا برکاب نهاده از منزل تربت شیخ جام حاجی الله یارخان آصف الدوله را با دوازده هزار پیاده و سوار
نظام و نه عرادهٔ توپ جانب بادغیس مأمور نمود و اسکندر خان قاجار را با سواران قراقی نیز با او همراه ساخت
و خود در موضع سرجام فرکش نموده هفت روز مکث فرموده بعد وارد غوریان شده در وقت ورودش جمع

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 135 of 1269

از دلیران افغان که محافظت وحراست قلعهٔ آن قیام داشتند از راه جنگ پیش رفته باعباس قلیخان ایروانی که پیش روسپاه شاه ایران بود در آویخته زد وخوردی کرده چون اندك بودند مغلوب گشته بقلعه در آمده متحصن شدند وعباس قلیخان چند تن را از ایشان دست گیر نموده باچند سر که از کشتگان ایشان بریده بود رهاننده از نظر شاه گذرانید وشاه در روز هفتم ماه شعبان سنه ۱۲۵٤ هزار و دوصد و پنجاه وچهار بکنار قلعهٔ غوریان فرود شده شیرمحمد خان برادر یار محمد خان که باجمعی از دلیران افغان بحراست قلعهٔ غوریان اقامت داشت درب قلعه را بربسته بقلعه داری پرداخت ومحمد شاه خواست که قلعهٔ غوریانرا همچنان گذاشته آهنگ هرات کند لکن بالتماس افسران سپاه که فتح قلعه را خواستار شده بعرض رسانیدند که اگر قلعه مفتوح نگردد سدی دربین سپاه شاهی وواردینیکه ازمشهد بیایند خواهد شد پس همت برگشودن قلعهٔ غوریان گماشته اتواب صاعقه بار را بگوله افشانی درآورده وقلعه گیان از کثرت وشدت گوله باری اتواب درقلق واضطراب افتاده امان خواستند وسؤال شان شرف قبول یافته روز سه‌شنبه چهاردهم ماه مزبور شیر محمد خان بامحمدحلیم خان و محمد طاهر خان ازقلعه بیرون گردیده شرف باریافته مورد عفو شدند ومحمد شاه قلعهٔ غوریان را متصرف گشته اسدالله خان قاینی را بایك فوج خراسانی مامور نگهبانی آن نموده روز بیست وسوم ماه شعبان وارد هرات شده قرب مصلی ومزار ابوالولید فرود آمده لشکرگاه ساخت وشهزاده کامران ابواب شهررا بربسته استوار نشست .

ذکر تدابیر دولتین روس وانکلیس

﴿ ذکر تدابیر دولت انگلیس وروس ﴾

(ومآل اندیشی ایشان ورسول فرستادن ایشان نزدامیرکبیر)

مفصل این مجمل اینکه مستر مکنیل نام وکیل دولت انکلیس محرك توجه شاه ایران جانب هرات دولت روس را دانسته ازنامه ورسول فرستادن اعلیحضرت امیر دوست محمد خان و سرداران قندهار نزدشاه قاجار کشور هندرا در معرض خطر ملاحظه کرد که مبادا افغان باایرانیان متحد شده ازراه آتك کشمیر ولاهور و پنجاب وپشاور را ازدست تغلب رنجیت سنگهه برکنند داخل هند بزشده بشابهٔ نادرشاه واحمد شاه تادهلی بتازند پس دروقت حرکت شاه‌ایران جانب هرات بالیس نام‌ایلچی دولت انکلیس که برای رفع خطرات مذکوره جدیدوارد طهران شده بود شاه ایران را دیده از حرکتش جانب هرات منع کردند و درظاهر افتتاش هندرا زبان آورده باطناً سرشان بدان بود که دولت ایران باافغان متفق نشوند وسخنها رانده دلیلها گفتند امانشاه ایران نظر بنامه وقاصد فرستادن امیر کبیر وسرداران قندهار ایشان را درباب هند که داخل عهدنامه ایشان بود اطمینان خاطر داده محض تسخیر هرات باعث حرکتش را اظهار وبیان کرده چنانچه مذکور گشت راه هرات برگرفته وارد آنجاشد ومستر مکنیل دربارهٔ گذارشده پی‌هم مکتوب بکارگذاران دولت انکلیس فرستاده خود همراه شاه‌قاجار جانب هرات راه برگرفت وارباب پالیتکل دولت انکلیس بنابرمطالب مستر مکنیل الکسندربرانس نامیرا بسفارت نزد امیرکبیر فرستادند که بهر حیله وواسطهٔ که بتواند اعلیحضرت امیر دوست محمد خان را ازاتحاد بادولت ایران بازآرده وروی دلش را جانب دولت برطانیه کند و همچنین مستر لیچ نامی را نزد سرداران قندهار فرستادند واز دیگر جانب شاه شجاع را که درلودهیانه بود دیده وعده‌ها دادند که مملکت افغانستانرا که ارثاً حق اوست ازتصرف امیرکبیر وسرداران قندهار کشیده درین ابااورا یاری دهند که شرح حالاو عنقریب مذکور میشود انشاءالله وچندی پیشتر ازین مستر پاتنجر نامی را بلباس ملای اسلامی روانهٔ هرات نموده بودند چنانچه اونمودرا درانجا مولوی هندی گفته حجرهٔ درس برگشوده بتدریس وتعلیم طلاب پرداخت و چنان دردل شهزاده کامران ووزیر یار محمد خان جای کرد که هرچه میگفت ایشان بگوش قبول میشنیدند وهرچه امر میکرد ایشان ازامراو عدول نکرده بجامیاوردند وعلاوه برتحمل درس مقتدای مسجد جامع هرات نیز شده خلق درنماز بدو اقتدا مینمود واظهار کرامات ازمکتوباتیکه مخفیاً بدو میرسید نیز درنظر مردم میکرد چنانچه ازروز خروج شاه‌ایران ازطهران تاورودش بهرات یك‌یك منزلرا خبرمیداد وشهزاده کامرانرا تخویف وتحذیر نموده‌امر بتهیهٔ اسباب قلعه‌داری میکرد ونیز چون دولت برطانیه‌را دردفع شاه ایران محکم واستوار دانسته بود لیل لساط واستیلا

نیافتن بدیشان میداد وایشان بتعجیل امراو پرداخته آزوقه وعلوفهٔ بسیار فراهم ساخته ملافیض الله بن ملا شمس الدین مفتی وباقرخان میرآخور وایشیک آقاسی را باشهزاده نادرمیرزا نزداله قلیخان توره حکمران خوارزم ومضراب خان والی میمنه وشیر محمدخان هزاره فرستاده التماس معاونت کرد که ازمردم آنمواضع والوس تابعی وجشیدی لشکری فراهم ساخته ازراه مدافعهٔ شاه ایران درهرات فرستند ومقارن اینحال ویت کویچ نامی ازدولت روس باتحف وهدایا باوارد کابل شده شرفیاب حضور اعلیحضرت امیر کبیر گشته تحفه اش پذیرفته آمد وهنوز سخن درباب دوستی ومواحدت جانبین درمیان نرفته بود که نامه ورسول محمد شاه نیز رسیده شرف باریافت و چون شاه ایران شرحی ازجهه وری الکسندر بارنس مرقوم داشته وصریح نگاشته بود که اگرفرستش این نباشد تابدام تزویرش گرفتار نیاید وامیرکبیر قطع نظر ازجهه اتحاد را بادولت روس اولی دانسته رشتهٔ یکجهتی را انعقاد داده الکسندر بارنس را بقبیل مراسمش ازکابل بیرون کرده درهند فرستاد وفرستادگان روس وایران را نیز بعدازعقد موالات بادولت روس رخصت مراجعت داده سپس دختر غلام احمد خان راجبالهٔ ازدواج سردار محمد اکبرخان فرزند ارجمند خویش درآورده مراسم سور وسرور بجای برد

ذکر محاربات شهزاده کامران بااعلیحضرت محمد شاه قاجار

ذکر محاربات شهزاده کامران باشاه ایران

درروز ورود شاه ایران چنانچه آنفا اشارت رفت شهزاده کامران شش هزار تن ازدلیران را بعزم رزم لشکر شاه ایران از شهر بیرون فرستاده قبل ازانکه درمزار ابوالولید رسیده فرود شود بموضع پوزهٔ کبوتر خان بامحمد ولیخان تنکابنی سرتیپ وفتح الله خان مافی کهر دو تن باهمراهان از طلیعهٔ سپاه شاه ایران بودند درحین عبور ایشان دوچارشدند وبکار زار پرداخته بسیار تن را بخاک هلاک انداختند وباقرخان را ازنام داران سپاه ایران مجروح ساخته المادر باین کار زار کثرت عساکرشاه قاجار که از دنبال رو بکار زار نهادند ثبات نتوانسته بشهر معاودت کردند ودر خلال اینحال چندتن ازابطال رجال ازقفای اردوی قاجار تاخته یك زنجیرپیل را بایل بانش هلاك ساخته بشهر درآمدند وهمچنین در شب اول جمعی از شجعان افغان بعزم شبخون از شهر بیرون شده زدو خوردی نموده مراجعت کردند وروز دیگرشاه قاجار چمن سنگ سفیدرا محل فرود آوردن لشکر اختیار کرده چون درانجا قرار گرفت دلیران افغان باهنگ جنگ ازشهر بیرون تاخته باحاجی خان امیر بهادر وهمراهان اودر آویخته خونها ریختند وشهر رکنته روز شنبه بیست وهفتم ماه شعبان از لا دخام لشکر ایران بیرون شدنرا دربیروی بازوی خودندیده بکلی حصاری گردیده قلعه داری گرائیدند وافواج شاه ایران چون بحر مواج ازچهار طرف روبشهر نهاده محمدخان ماکوئی امیر تومان جانب شرقی درمقابل دروازهٔ قندهار جای گرفته قرار گرفت وموسی سیمنوف مهندس فرانسوی بکار فرمائی فوجیکه درتحت رایت اوبود مأمور گشت واولشکر سدیدی راقراشت اسباهیان اقامرا کندن نقب وپیش آوردن سنگر تعلیم کرده بکار قلعه کشائی پرداخت وهمچنین محمد ولیخان سرتیپ تنکابنی باافواج قزوینی وجنرال بروسکی مهندس جانب دیگر شهرجای کرده حاجی خان امیربهادر جنگ بامیرزا رضای مهندس باقی تبریزی زمین مقابل برج خاکستری را باجمعی فراگرفت ودراینحال ازتقدیرات حیرتمال بسرپیش بردن نقب درحین پیادگان قزوینی دفوج شقاقی بی اتفاقی روی داده جانبین دست بچوب وسنگ برده مشت وگریبان شدند وپیادگان قزوینی باهنگ انجنك سرازسنگر بالا کرده شهریان که دربرج خاکستر جای داشتند سی تن از ایشانرا بضرب گلولهٔ تفنگ هلاک کردند و باقی از خوف خودرا درعقب سنگر انداختند وصمصامخان سرتیپ باپیروان خویش دربرابردروازهٔ عراق سنگر استوار کرد وحبیب الله خان امیرتومان بضرب گلولهٔ توپ توپهارا که بربرج خاکستر بودیست نمودخلاصه ازاطراف مارپیچ ها پیش آورده از عهد مقدمتر فوج محمد علی خان خودرا بدیوار شهر نزدیک کرده یکصد ویستن در مسجد خرابهٔ که غرب دروازهٔ قندهار بود جای گرفتند شهریان شب هنگام بچهارصد تن بارادهٔ شبخون ازشهر بیرون تاخته باربرجای گزینان مسجد حمله نمودند ودرهربار قتل وجرحی روی کار آورده بشهر درشدند وبهمین منوال هرشب یورش برده ایرا بیازار رنج وتعب مبادا نختند تا که شهزاده کامران و وزیر یار محمد خان بامید کمك سعی ازخوارزم ومیمنه

وغیره مواضع که پسر شرا چنانچه از پیش رقم گشت فرستاده مدد خواسته بود طریق صلح پیش گرفتند که بهانهٔ صلح شاه ایران را از تضییق دادن شهر باز دارند وانگاه که کنگیان در دسیسهٔ ایشان از پیش و آنان از پس لشکر ایران را در میان گرفته بقتال وجدال پردازند پس کس نزد اعلیحضرت محمدشاه فرستاده طالب صلح شدند وشاه پاسخ نمود که شهزاده کامران باوزیر یار محمد خان همین قدر اقرار واعتراف کنند که هرات خاک ایران است ودر ازای آن ولایت خواف را نیز بدیشان سپرده راه مراجعت بر گیرم بشرط آنکه شهزاده کامران باوزیر یار محمد خان بیگ بپاس حرمت سلطنت از شهر حاضر آمده بامن ملاقات کند وهم میرعبدالرحمن خوش نویس را که درهرات بعسرت روز میگذراند بدولت ایران بسپارند که باعزاز واکرام کاش در ایران باستراحت حال بگذارند وایشان این سخنان شاه ایران را که از خوف دولت انگلیس که عزم مدافعه کرده بود کفت پذیرفتند وقرار دادند که شاهزاده کامران نزد شاه ایران شود ومیر عبدالرحمن خودش قبول رفتن ایران نکرده سرباز زد وانوقت پاتنجر انگلیس که از دربار بلباس ملائی وتدریس درهرات روز بسری برداز پذیرفته گشتن خواهش شاه ایران آگاهشده لباس اسلامی را از خود دور کرده بلباس رسمی کیش خویش پیش شهزاده کامران ویار محمد خان شد وایشان که تا آنوقت اورا ملا ومسلمان دانسته احترامش مینمودند متعجبانه استفسار حال کردند واو خودرا پاتنجر انگلیس گفته از رفتن شهزاده کامران نزد شاه ایران واداي متمنیات آن مانع گردیده گفت که زنهار نروید وهم استعداد قلعه داری را از ایشان عرحاصل کرد که تا چند وتاکی پایداری خواهند توانست که بعداو بعلاج مدافعه پردازد ایشان بدو اظهار کردند که هفت ماه استواری وپایداری کرده زیاده بران نیرو ندارد و ندارم وثبات ورزیدن نتوانیم پاتنجر این را شنیده ایشانرا تاکید وتشدید قلعه داری کرد وبزبان راند که تاهفت ماه شاه ایران را از کنار هرات کنار کنم وبرای گواه گفتارش اظهار کرد که فردا نامه مرتبه عم سفیدی در بین لشکر شاه ایران بلند وپست کشته اگر برقرار واستوار ماند عالمشاه قاجار بی نیل مرام رهسپار دیار خویش شود والا دست از جنگ باز نکشد وروز دیگر بطریق اظهار او جنرال مکنیل که از عزم شاه ایران واقف بود سه دفعه عم سفیدی را برافراشته وفرود کرده دیگر بلند ساخت و شهزاده کامران باوزیر یار محمد خان گفتار پاتنجر را از در صدق دانسته از قراریکه با شاه داده بودند سرباززده دل بجنگ دادند ومعطل بتصوریکه از رسیدن کمک خوارزم ومیمنه نمودند اثر دیدند وپاتنجر دست بخرج زد کشوده از تجار یهودیه هرات مبالغ زیادی قرض گرفت وجنرال مکنیل که از طهران باردوی شاه ایران همراه آمده بود راه عهد برگرفت وشاه حسین خان نامی را مأمور سفارت لندن کرده ازراه تهنیت جلوس علیاحضرت وکتوریا بتخت سلطنت روانه ساخت تاشبهات مکنیل را که مرقوم ومرسول داشته بود رفع کند ودولت انگلیس را بادولت ایران بهمان عهدیکه درمیان انعقاد یافته بود متحد ساخته دفع مناقشه نماید واو از لندن بی نیل مقصود مراجعت نموده کار دولتین بمعادات کشید که انشاء الله درموقعش مسطور میگردد وشاه ایران از انانمودن شهزاده کامران که اشارت رفت برآشفته تشدید محاصره کرد وهمت برفتح هرات گماشت وازصدور حکم شاه که درباب سخت نمودن محاصره کرد امیر بهادر جنگ اجازت یورش خواست وشاه در جواب اولاوعمی نگفته سکوت کرد واو سکوتش را حمل رضا نموده آهنگ یورش کرد وسوراخ نقبی را که برده او وپیروانش بودیش ورده بخندق وصل کرده درتاریکی شب خندق را شاعلیکه میرزا رضای مهندس بدو نمود از خاک انباشته کرد و دوای یورش برافراشت وخودش جلو وپیروانش از عقاحه ورشده از خندق درگذشته زخمدار گردید وهمراهانش بانوزخمدار او برداشته پس نشستند وهمچنین جماعهٔ دیگر که سوراخ نقب را تاخندق رسانیده بودند محب علیخان جراحت یافته خائبانه معاودت کردند ودرین اثنا روزی جمی از دلیران افغان از شهر بیرون شده درجائی بکنار دیوار شهر کمین گزیدند تا سامانی علوفهٔ اردورا تارت کنند ولیکن مهدیخان قرابیاق (۱) خبریافته برایشان تاخت وبیست تن را مقتول ودستگیر ساخت ومقارن این حالیست وغجر زاد روبه ازمالیات طون وطبس که درار دوی محمد شاهی آوردند وهم چیزی از فیروس قوت عاهوغیره اسباب باخود داشتند شهریان خبریافته جمی از دلیران را که تا سی تن از محافظین را کشته نقدوجنس را برگرفته مراجعت کردند وپس ازین سانحه میرزا جان مستوفی وسردار شمس الدینخان که قبل ازین چنانچه مذکور شد بشاه نامه ورسول فرستاده خواستار دوی آوردنش

(۱) قرابیاق اسم طائفه ایست (۱۲) ومعنی قرابیاق سیاه کلاه میباشد شاید نشان طائفهٔ مذکور کلاه سیاه باشد وباهمین اسم موسوم باشند

بجانب هرات شده بود باوجودیکه خواهرش زوجهٔ شهزاده کامران بود از راه فرار نزد شاه قاجار شدند و شاه هردوتن را امر کرد که از قری ومزارع جلنکای هرات آزوقه بلشکر رسانیده از بابت مال ودیوانی رسید بدها بدهند وکاتب پانزدهم ماه رمضان سنه ۱۲۵٤ هزارو دوصدو پنجاه وچهار بطریقه کورمرورپائته درشب مزبور هنگامیکه آواز توپ وتفنگ بالا بود وزیر یار محمدخان بفراز برج حصار برشده خواستارامان گشت وخواهش کرد که یکتن از ایرانیان بشهر درشده مارا از اتلاف سر ومال اطمینان خاطر دهد تا از در اطاعت نزد شاه آیم وشاه جنگ‌را درنگ داده عزیزخان سردار کل سپاه را از راه التماس او بشهر فرستاده واو دوروز درشهر توقف کرده روز سوم باجمعی از اعیان شهر ونامه شهزاده کامران ووزیر یار محمد خان که مشتمل بر رشته دوستی واتحاد وفرستادن زرنقد زیاد والتماس مراجعت لشکر از هرات بود نزد شاه شد وپیام هرویان ونامهٔ شهزاده کامران ووزیر یار محمد خان‌را بگذرانید وشاه همه‌را از کید وشید دانستهٔ هرویان را که باعزیزخان رفته بود بدلیل مطلوب رخصت معاودت داده حکم محاربه ومحاصره صادر فرمود ودرین دفعه بصواب‌دیدرای و اشارهٔ حاجی آقاسی نصف شهر را حصار داده نیمهٔ دیگررا فرو گذاشته تمام احاطه نکردند که اگر شهریان از قلعه داری ستوهیده شده باشند راه فرارشان مسدود نباشد ودلیران افغان بخلاف پندار حاجی آقاسی شب هنگام از جانبیکه لشکر احاطه نکرده بود بعزم شبخون بیرون شده دست وتیغ از خون ایرانیان گلگون کردند وهمچنین هرشب ایرانیان را برنج وتعب میانداختند تا که لشکر شاه قاجار از دست برد دلیران شجاعت دثار افغان بفغان آمده میرزا آقاخان وزیر لشکر حاجی آقاسی را از تمام فرا نگرفتن اطراف شهر بسستی رای منسوب کرده از طریق اعتراض باوی سخن آغاز نموده گفت که سه دروازهٔ شهر را از اسیب لشکر معاف داشته عامهٔ امرا را تقاعد گذاشته اید زیرا که علوفه و آزوقه درشهر برده منحصر نمیکردند وهم اگر معاونی از دیگر جا بیاید بیمانع بشهریان ملحق شود واکثر اسیران سپاه نیز درین سخن شریک وزیر لشکر شده حاجی آقاسی نخست گفتار همه را مسلم نداشته از اصرار خویش برنگشته حجت آورد که هرگاه تمام اطراف شهر در تنگنای محاصره انداخته شده راه آمد شد شهریان بسته شود هرآینه تن بمرگ داده درحراست خویش وحفاظت شهر بکوشند خصوص افغان که تا برد دست از زدن وکشتن برنگیرد واز این معنی فتح میسر نگشته کار بطول انجامد پس راه فرار میباید باز باشد که چون کار برایشان سخت شود ناچار شهر را واگذار شده فرار شوند ودر اخیر بعد از ین دلائل اوباز با دیگران موافقت کرده اطراف شهر را تمام فرا گرفته رو بتسخیر نهادند وچنین سرگرم ستیز وآویز بودند که دوهزار پیاده وسوار از مردم نائینی بواسطه شهزاده نادرمیرزا بن شهزاده کامران که برای استمداد رفتنش از پیش مرقوم گشت روی بسوی هرات نهاده درعرض راه باقصراللهخان سرکنکچی باشی که باجمعی از سپاهیان علوفه بلشکرگاه شاه ایران می بردند دوچار شده باهم درآویختند ورزد وخوردی روی داده آخرالامر مردم نائینی که چندتن ایشان کشته و اسیر شد هزیمت یافته بمساکن خویش رفتند وهم درخلال این احوال پنجصد سوار گزیده که خان خوارزم بالتماس شهزاده نادرمیرزا بسالاری خلیفه عبدالرحمن ترکمان باو همراه کرده بود وارد میمنه شدند

(ذکر مقاتلهٔ شهزاده نادر میرزا وخلیفه عبدالرحمن ترکمان
ومهراب‌خان با آصف الدوله)

ذکر مقاتلهٔ آصف الدوله بامردم میمنه وغیره

چون شهزاده نادر میرزا باسوار وخلیفه عبدالرحمن ترکمان داخل میمنه شد مهراب خان والی میمنه نیز از بلاد خود وشبرغان ومیمنه وغیره ششهزار سوار گرد کرده باشهزاده همعنان گشت وهمچنین شیر محمدخان هزاره چهار هزار پیاده وسوار جرار از مردم دره وفیروز کوهی وجمشیدی نزد خلیفه عبدالرحمن فرستاد بعد شهزاده باساز وبرگ شایسته ولشکر بایسته طریق رزم ایرانیان پیش گرفت واز آنسوی الله‌یار خان آصف الدوله که بادوازده هزار سوار ونه عراده توپ چنانچه از پیش رقم گشت بامرشاه قاجار از تربت شیخ جام رخ راه بادغیس برگرفته بود از جادهٔ کاریز وکهسان وقوش رباط داخل بادغیسات وحدود قبائل جمشیدی شده درقرابه خیمه زد ودروقت

ورودش بدانجا مردم آن محال فرار کردند بجز از زمان خان جمشیدی که با ششهزار مرد جنگی بمحاربه برخواسته دو صد تن از همراهانش کشته گشته هزیمت یافت رفقایش را کنده شدند و آصف الدوله سه روز در آنجا درنگ کرده بعد قصد قلعهٔ نو نموده دو روز در آنجا توقف ورزیده روبسوی بالامرغاب نهاد و قبل از آنکه در موضع بند کج رسد زمان خان مذکور و شیر محمد خان هزاره و شاه پسند خان فیروز کوهی با جمع انبوهی بلشکر آصف الدوله جمهور کشتند و چهار ساعت پای ثبات فشرده چنان کشش و کوشش کردند که چشم کسی در آنسر زمین ندیده و گوش احدی از مردم الوس در مقابل لشکر پادشاهی چنین دست بردی نشنیده است چنانچه صاحب ناسخ التواریخ از روی اعتراف می نویسد که افغانان مردانه بکوشیدند و چهار ساعت داد رزم دادند ولیکن با کشش و کوشش دلیرانه در آخر کار هزیمت اختیار کردند و دو صد و پنجاه تن از ایشان و بسیار کس از لشکر آصف الدوله در آن گیرودار طعمهٔ شمشیر آبدار گشتند و آصف الدوله پس از مغلوب شدن ایشان وارد بند کج شده اسکندر خان برادر زادهٔ خود را با دو فوج از پیادهٔ نظام مراغه و قراتی و سوار قراتی پیشرو لشکرش قرار داده واو از نابلدی راهی را که میبایست رکرده فرو گذاشته طریق دیگر پیش گرفت و در میان درهٔ صعب در آمده مردم هزاره و جمشیدی راه رفتن ایشان را گرفته و مردم فیروز کوهی آبرا از ایشان باز داشته در دو جانب دره بکوه بر شدند و از فراز کوه آهنگ جنگ کرده دست قتل ایرانیان دراز نمودند و کار را بدیشان تنگ ساخته بزدن و کشتن پرداختند و فراوان تن از ایرانیان را بخاک هلاک انداخته لوای مردانگی برافراختند و خود اسکندر خان را جراحت رسانیدند و اسبان بسیار از ضرب گلوله تفنگ سقط نمودند و اسکندر خان پای زخمدار از اسبان گشته و مردان بخون آغشته بدور اردو پس سنگری بر افراشت و چون راه گریز مسدود بود ناچار بکارزار پرداخت و آصف الدوله از قفای اسکندر خان کوچیده بنزدیکی معین نموده بود فرود گشت و از اسکندر خان اثری در فرودگاه ندیده آواز شلیک تفنگ بشنید و دانست که او از راه راست منحرف گردیده گرفتار حادثه شده است و با آنکه میبایست که راه یاری و مددکاری او برگیرد و از دست خصم برهاند از سبب آنکه ظلمت شب نزدیک رسیده بود نیروی معاونت او را در بازوی خود ندیده شب را بشورش و اضطراب بسر برده بامدادان جعفر قلی خان قراچه داغی و نبی خان قرا گوزلو و کابلی خان افشار و جعفر قلیخان شادلو را با فوج پیاده و سواره بمعاونت اسکندر خان گماشت و ایشان خود را بسروقت او رسانیده روح بلب رسیده اش را بس قالب در آوردند بعد باتفاقهم بمقاتله پرداختند و گروه هزاره و جمشیدی و فیروز کوهی را از اطراف و قلهٔ کوه پراکنده ساختند و در اثنای مغلوب شدن ایشان از قضا سه هزار سوار خونخوار در رسیده ایشان را که رو بفرار نهاده بودند مدد کار گشتند چنانچه رو از گریز تافته آهنگ ستیز کردند و بیک حمله بیست تن از سواران خراسان و شادلو را بقتل رسانیدند و در عین قتال و جدال رحیمداد سلطان هزاره زخم منکر برداشته باعث هزیمت دیگران شد و ایرانیان چندی از ایشان را اسیر و دستگیر ساخته بعضی را بکشتند و از عدم جرأت ترک تعاقب کرده بلشکر گاه مراجعت نمودند بعد آصف الدوله راه بلدی حاجی بیک نامی که بتعلیم از نزد شیر محمد خان هزاره فرار کرده در اردوی آصف الدوله قرار گرفته بود از آنجا جانب بالا مرغاب راه برگرفت و آن مرد که مؤسد هنگام نبرد و رسیدن دلیران کارزار راه میپیمود لشکر آصف الدوله را از میان دره راه عبور نمود که از دو جانب جبال شامخه سر بفلک افراشته داشت و ترکمانان در آن کمین کرده بودند و چون لشکر آصف الدوله در وسط دره رسید هدف گلولهٔ مرگ گردیده از ضرب دستبرد ترکمان دل از حیات برید و فوج کابلی خان افشار را که رو بفراز کوه نهاده بود از پیش برداشته زده و کشته داخل دره کردند و کار را بر ایرانیان بغایت صعب و دشوار نمودند که نه دست ستیز داشتند و نه پای گریز چنانچه از ناچاری اسبان سواری و دواب بارداری خودها را بدور اردو سنگر ساخته بسیاری از آدم و مال و مواشی از ضرب گلوله جان در باختند و حاجی راه بلد که ایشان را در چهار موجهٔ هلاک و گرداب انداخت راه خویش پیش گرفته از نظر ایرانیان مفقود گشت و آصف الدوله روز دیگر بحال ابتر بکمال دشواری وی قطع راه برگرفت و درین منزل نیز اسکندر خان را با وجودیکه جراحت داشت بپیش روی گماشت و آنگاه که وارد منزل خواجه کندو شد ترکمان را اسکندر خان تاخته مغلوب ساختند و چند تن را اسیر و دستگیر نمودند و آصف الدوله بعد از فرود آمدن در منزل از دست برد ترکمان خبر یافته لشکر را امر معاونت وی کرد و از همه پیشتر دو صد سوار بمدد اسکندر خان رسیده ترکمان ایشان را دیده چون

شیر زبان حمله ور گشتند وایشانرا در میان گرفته راه چاره روی شان بربستند وایرانیان خود را گرفتار ورطهٔ
هلاک یافته از اسب فرود آمده ایشان شانرا سنگر ساختند وبمدافعه پرداخته تا رسیدن آصف الدوله وبقیهٔ لشکر خود
داری کردند وچون لشکر برسید هزار کان از سبب قلت قوت مقاتلات در خود ندیده پشت بجنگ دادند
وایرانیان ازانجا اسب رانده بکنار آب بالا مرغاب فرود شدند ودرانجا دست وپای شان قدری باز شده ترکتاز
آغاز نهاده بجهزار راس گوسفند را از راه غارت بازدو بردند وبست تن چوپانرا که آن رمه هارا راعی بودند
دست گیر کردند ودرخلال حوادث مذ کوره سی وهفت هزار خانه وار از مردم جمشیدی وفیروز کوهی ازبیم
پامال خودها را کنار نموده وازرود مرو عبور کرده درزمین بالامرغاب ییلاق گزین شدند وشیر محمدخان هزاره وزمان
خان جمشیدی وشاه پسندخان فیروز کوهی بجمعیت خودها راه میمنه پیش گرفته غضنفر ابخان والی میمنه وخلیفه
عبد الرحمن ترکمان وشهزاده نادر میرزا که درانجا بعزم رزم شاه ایران چنانچه رقم شد انجمن شده طریق مدافعه
برگرفته بودند پیوستند ودر چهارجا سنگر استوار نمودند وآصف الدوله بکنار رود بالا مرغاب رهنورد گشته
درخلال یکتن از پیشخدمتان شیر محمد خان هزاره شمشیر اورا گرفته از راه فرار نزد آصف الدوله رفته او را
آگاه کرد که مردم اوزبکیه سرپل واند خود وشبرغان وترکمان ساور وساروق وچار اویماق تقریباً بیست هزار
سوار بفاصلهٔ دو فرسنگ ازین لشکر که سنگر افراشته آمادهٔ پیکار نشسته اند وآصف الدوله از شنیدن این خبر
چون جلادت وشجاعت ایشانرا دیده وآزموده بود هراسناک گشته (وجود خوف بیاس مکنت ونیروی سلطنت
شاه خویش خود را از دست نداده محمد ابراهیم خان قاجاررا بادوازده هزار پیاده وسوار وده عراده توپ ساعقه
بار بمحافظت بنه وآغروق گذاشته خود با بقیهٔ لشکر وهفت عراده توپ که از زیادتی انواب وسپاه ظفر بدست
ترکهای ترکمان از عقب یاری او رسیده بودند روی محاربه بسوی سنگریان نهاد ونه از منزل تربت شیخ جام
که محمدشاهش جانب بادغیس مأمور کرد دوازده هزار پیاده وسوار ونه عراده توپ درتحت رایتش چنانچه ازپیش
مسطور گشت قرار داده بود که اکثر تا اینوقت کشته شده بودند باری (۱) چون بسنگر نزدیک شدند ایران هزاره
واوزبکیه وجمشیدی واویماقیه شیرانه حمله کرده وچهاربار یورش برده ودرهر مرتبه بسیاری را ازدم شمشیر گذرانیده
پس میکشتند تاکه ازصدمهٔ گولهٔ توپ بکلی سنگری شدند وایرانیان چیره دست گردیده بسنگر یورش آوردند
وهفتصد تن ازایشانرا اسیروطعمهٔ شمشیر نمودند وایشان ازجملهٔ ایرانیان ثبات ورزیده بهوسنگر دافرو گذاشته
هزیمت یافتند وآصف الدوله سنگرهارا متصرف گشته سه روز درآنجا کردومزده ونویدان فتحرا که پس از چند
شکست حاصل نمود باقرخان میرآخور شهزاده کامران که بانادرمیرزا پسراو بطلب معاونت رفته بود از راه کافر
نعمتی درهرات بمحمدشاه قاجار رسانید ومورد احسان گردیده مقیم درگاه وی شد وآصف الدوله بعد از سه روز از
سنگر کامند کوچ کرد وازمنزل چهارشنبه (۲) واز آنجادر چیچک تو واز آنجادر التین خواجه واز آنجادر قیصار رهسپار
شده فرود آمد ودر آنجا ارکان میمنه واعیان سرپل واندخود وشبرغان وچهار اویماق دراطاعت نزد آصف الدوله شدند
وراه منافست بگردن انقیاد نهادند آنگاه آصف الدوله جعفر قلیخان کردشادلو را بمیمنه فرستاده درموضع قریب منزل
الماری شیر محمدخان هزاره وزمان خان جمشیدی بهزار سوار استقبال اورا کرده درقلعهٔ الماربکنف ازراه ضیافتش
بردند وبیگ خدمت نموده روزدیگر ازراه توقیر کنتل که محل میاشند ونادرشاه همدرا بریده وهموار ساخته
است روبسوی میمنه نهاد ودرحین ورودش دران بلده همه مردم شهر ونواحی آن پذیرمائی کرده باهم داخل
میمنه شدند وحضرابخان والی میمنه شانزده روز آصف الدوله را مهمان واعزاز واکرام کرده بمدعهد وپیمان
درمیان نهاده حکومت خان پسرخود را برسم گروکان بدو سپرده که همواره نزدشاه ایران باشد وهمچنین رستم خان شیرخانی
وشاه ولیخان المخوبی وذوالفقار خان سرپل وشیر محمد خان هزاره وزمانخان جمشیدی وغیره ارکان هریک
پابسران خود حاضر شده فرزندان شانرا از راه گروکان نزدشاه ایران فرستادند واز انجمله زمانخان جمشیدی
میراحمدخان عمزادهٔ خودرا نیزباپسران دیگر اعیان ویکصدراس اسب برسم پیشکش همراه کرده عرائض اطاعت
وانقیاد نگار دادند وهمهرا بواسطهٔ جعفر قلیخان نزد آصف الدوله روانه داشته او کیل هرات نمود وپس ازان
دروازهٔ خرید وفروش اجناس بازشده طریق وسعت روی ایرانیان گشاده گشت وبعد از دیگران عبدالله خان
قبچاق برادرشاه پسند خان ازراه اطاعت نزد آصف الدوله شتافت ومورد اشفاق گردیده دوازده هزار خانه وار
ازمردم قبچاق ومودودی وفیروز کوهیرا که درزیر امرش بودند از قیصار کوچ داده هشت فرسنگ پس برده

(۱) باری باوجدا وند وبدرفتار می روای الملك آمد و بجای عمل الحمد شکر آورده سخن ایرانیان مختصر کنند

(۲) نسخه جارشنبه

درمسا کرشن جاباداد ومضراب خان والی میمنه برادرزاده خود را باهرمه وپیشکش علیحده نزد محمدشاه فرستاده درخواست آن نمود که اظهار خان آصف الدوله را ازمیمنه طلب هرات فرموده مردم را از لنگر کوی بازدارد —

ترغیب علماء مردم را بجهاد ایرانیان

ترغیب وتحریض علماء هرات مردم را

(بجنگ ایرانیان بنام جهاد)

فرادیان صاحب ناسخ التواریخ چون خبر فتح میمنه واطاعت قبایل جمشیدی وفیروز کوهی وهزاره وچهار اویماق واوزبک وانقیاد مردم شبرغان واندخود وسرپل وکرزمغتی شهزاده نادرمیرزا بگوش شهزاده کامران رسید ازدرچاره جوئی باوزیر یار محمد خان مشورت کرده بصوابدید او ملاعبدالحق که از فحول علماء هرات بود کتابی مشتمل برکفر ایرانیان وسفک دماء وحل متاع ایشان تألیف وبدلائل ترتیب داده سادات قریهٔ پشتک را بشهر طلبیده درمسجد جامع مردم شهر را انجمن ساخت وپس ازادای نماز جمعه ملاعبدالحق مذکور برزبر منبر صعود داده بقرار نوشته صاحب کتاب مذکور رسالهٔ مؤلفهاش را قرائت کرده بصدا ندا نمود که ای مردم این بود امر خدا ورسول که شنیدید واینک سپاه قاجار که حاضر وآماده بیکارند اگر برشما دست یابد وشهر را متصرف شود جان ومال وناموس شما همه بهدر(۱) رود وحفظ جان ومال وناموس فرض است وقتال بالشکر قاجار جهاد راه خداست که اگر کشته شوید شهید وداخل بهشت جاوید میشوید واگر ازایشان بکشید غازی شده بهشت را ازان خود کنید ومردم ازشنیدن سخنان او ودانستن مضامین رسالهاش مدهوش شده وناخن جیده کفن درپوشیدند وسادات پشتک ازپیش علمها برافراشته شهریان ازقفای ایشان از دروازهٔ خشک بیرون شدند واول قراولان محمدخان امیر تومان دوچار گشته نائرهٔ حرب شعله ور شد ودرآغاز پیکار گلولهٔ تفنگ برعلی محمد نامی ازلشکر قاجار رسیده مقتول گردید ویکی ازدلیران غازیان تاخت که سرش را برگیرد علی نقی خان نامی ازنایبان سد راه او شده پنج تن را زخم رسانیده مانع آمد وخودش بزخم زدانه بهمان حال زخما که جسد علی محمد را درربود وایرانیان ازمشاهدهٔ این حادثه درولوله ورزه افتاده محمدولی خان سرتیپ ومحمدخان وجنرال بروسکی فرانسوی باقر اولان افواج تبهٔ خودها بمعاونه برخواستند وحایین محاربه ومقاتله گرائیده بسیار تن از ایرانیان را مقتول ومجروح کردند وسی وهشت نفر ازشهریان وچهارتن ازسادات پشتک وعم زادهٔ وزیر یار محمد خان مجروح چهل وسه نفر کشته وپنجاه وشش تن زخمدار کشتند وبعض ازمجروحین دستگیر بردند وآخرالامر هزیمت یافته بشهر درآمدند وازلشکر ایران جنرال بروسکی زخم برداشته پس بعسکرگاه شدند وبعدازین محاربه وزیر یار محمد خان سکریان حاجی خان را ازلشکریان ایران اواز داده طالب امان شد ومحمدشاه یکی ازمنصبداران سپاه را بشهر فرستاده پس از مکالمات بسیار شهزاده کامران ووزیر یار محمد خان اطاعت نورزیده ازمتمنیات شاه ایران سرباز زدند وقلعه داری استواری کردند ومقارن این حال شهزاده نادرمیرزا باهل محمد سواران قفل تورهٔ خوارزم که ازپیش بشرح رفت وارد گشته باحبیب الله خان امیر توپخانه که باستقبال خزانه که ازطهران میآوردند ازلشکر که بیرون شده بود دوچار شده بهم درآویختند وکشش وکوشش بسیار کرده چون ایرانیان درعدت وعدت کثرت داشتند سی وچهار تن ازایشان را کشته وپنجاه وشش نفر را باپنجاه راس اسب دستگیر کردند وروز دیگر همه را بحکم شاه قاجار سربریدند وچون مدت محاصره طول کشیده زمستان نزدیک شد محمدشاه مصطفی قلیخان نامی را ازاعیان سپاه امر کرد که پنج هزار خروار غله ازمادیات درلشکر که دور هرات آردوهم تمام الوالجش ازجهت دفع سرما اطاقها بنا کردند وکارخانهٔ باروت سازی نیزاجرا نمودند ونقبهای بزرگ [illegible] گلولهها ازسنگ تراشیدند واینوقت ازعرض والتماس مضراب خان والی میمنه که ازپیش اشارت رفت آصف الدوله لشکریکه همراه داشت بفرمان طلب ازمیمنه روانهٔ هرات شده دراواخر ماه ذی الحجهٔ سال ۱۲۵٤ هزار ودویست وپنجاه وچهار وارد لشکر که شاه قاجار گشت وبزرگ زاد گانیرا که ازراه گروگان باخود داشت ازحضور شاه گذرانیده خودش باایشان مورد الطاف شدند بعد آصف الدوله رخصت مراجعت مشهد یافت قبل ازانکه راه بگیرد باجازت محمد شاه درپای دیوار شهر آمده بوزیر یار محمد خان سخنان موعظت آمیز گفته تحریک باتحرر انکلیس که ایشانرا باستواری تحریض کرده بود جوابی بطبق مرامش نشنیده بازگردید ودرمشهد مقدس رفت که امور آنجا خلل پیدا

(۱) هدر ومباح شدن وبحق خون کسی وباطل وضایع وناچیز شدن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 142 of 1269

﴿ ذکر توجه شاه شجاع بمعاونت دولت انگلیس ﴾
(جانب افغانستان)

ذکر توجه شاه شجاع جانب افغانستان

درخلال احوال مذکورهٔ سال مزبور اعلیحضرت امیر دوست محمد خان نامه ورسول نزدشاه قاجار درهرات فرستاده تحریض بتسخیرش نموده ازجانب خود مطمئن خاطرش ساخت که باواز درستیز درنیاوزد واو فرستاده اشرا اعزاز واکرام کرده رخصت مراجعت داد ودولت انگلیس ازین مراودهٔ امیرکبیر باشاه قاجار وبیرون کردن الکسندر بارنس را ازکابل چنانچه ازپیش شرح رفت درتمهید کارافتاده پس ازورود الکسندر بارنس درهند لارد اکلند گورنر جنرال هند بامیرکبیر مکتوب فرستاد که با مصلحتیکه درین دولت انگلیس ورنجیت سنگهه منعقد گردیده است ودولت مذکوره یاری ومدد گاری اورا لازم میشمارند پس مناسب حالشما آنست که امصار وولایات متصرفهٔ خویش را حفاظت نموده درولایت مغربی افغانستان که هرات وجنوبی آن که قندهار ومشرقیش که پشاور وغیره تاکنار نهرسند است مداخلت نکنی وامیرکبیر که استرداد جانب شرق افغانستان را تالاهور وکشمیر درضمیر داشت درجواب اولا ونعمی نکار نفرمود واین امرمادهٔ دیگر برای تصدیق مکتوبات مکتیل که ازعزم شاه ایران جانب افغانستان بقصد تزلزل هندوستان ومتحد گردیدن سرداران قندهار وامیرکبیر باویکار گذاران دولت انگلیس نوشته بودشده ایشان دراندیشهٔ آن افتادند که اگر هرات درتصرف شاه ایران درآید تمام ولایات مغربی افغانستان دزیراطاعت دولت روس خواهدشد آنوقت احتمال مزاحمت کشور هندامت کهدر تزلزل خواهدافتاد ونیزاعلیحضرت امیر دوست محمد خان را ازمعاداتیکه بارنجیت سنگهه درمیان است پیشنهاد خاطر چنان است که بیاری شاه ایران آهنگ استرداد پشاور ولاهور وکشمیر کرده هندرادر تزلزل خواهدانداخت پس کارپردازان دولت انگلیس علاج مواد ثلاثهٔ مذکوره رادراتحادبارنجیت سنگهه وشاه شجاع دیده دربیست وششم ماه جون سنه ۱۸۳۸م هزاروهشتصدوسی وهشت میلادی مطابق بیست وسوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۵۴ هزارو دوصدو پنجاه وچهار هجری وموافق یازدهم ماه هار سمت سال ۱۸۹۵ هندی هزارو هشت صدو نودوپنج بکرماجیت درلاهور مابین مستر ولیم مکناتن وشاه شجاع ورنجیت سنگهه رشتهٔ پیمان منعقد گشته نامهٔ عهدارتقایافت که سابق ازین ق مابین سرکاربعنی سرکار والاقتدار (۱) خالصه جی وسرکار گردون وقار شاه شجاع الملک عهدنامهٔ مشتمل برچهار دفعه سوای تمهید وخاتمه مقرر شده بود وبسبی از اسباب ملتوی (۲) مانده اکنون صاحب والا مناقب مستر ولیم مکناتن بهادر بایمای نواب مستطاب معلی القاب جارج لارد آکلند گورنر جنرال صاحب بهادر باختیار کل جهت توثیق وتکمیل عهد نامهٔ مسطور ازراه دوستی موثقهٔ قدیمهٔ معهوده محدوده سرکارعالیمقدار اعنی خالصه جی (۳) وکپتان انگلیس بهادر درحضور خالصه جی تشریف آوردند وعهد نامهٔ مذکور را ازسرنو باضافهٔ چند فقرهٔ دوستی آیات وچهار دفعه شرائط جدیده که جمله هجده دفعه باشد باتفاق وصلاح دوستانهٔ سرکار بکرنیل آکار کپتان انگلیس بهادر مقرر وسند گردیده که بموجب دفعات و شرائط مرقومة الذیل در مابین مغایرت وجدائی متصور نیست و نخواهد شد اول آنچه ممالک متعلقهٔ ایتروی آب سندیه وآن روی آب مذکوره که درتحت تصرف وداخل علاقهٔ سرکار خالصه جیست چون صوبهٔ کشمیر باحدود شرق وغربی وجنوبی وشمالی اتک وچیچه و هزاره و کهنبل وانب وغیره توابع آن وپشاور بایوسف زائی وغیره وختک و هشتنگر ومیچنی وکوهات وهنگو وسائر توابع پشاور تاحد خیبر وبنو ووزیر وتانک وگرانک وکالاباغ وخوشحال گده وغیره توابع آن ودیرهٔ اسمعیل خان باتوابع آن ودیرهٔ غازیخان وکوت متهن وعمرکوت وغیره باجمیع توابع آن وسنگهر وارووات مند واجل وحاجی پورودوجی بود وهرسه کچی مثل میسنکره باتمام حدود آن وصوبهٔ ملتان باتمام ملک آن سرکارشاه موصوف وسائر خاندان سدوزائی را درممالک مرقومةالصدر هیچ دعوی وسروکار نسلاً بعد نسل وبطناً بعد بطن نیست ونخواهد شد وبهمین عنوان ملک مذکور مال خالصه جی نسلاً بعد نسل وبطناً بعد بطن هست و خواهد بود (۲) دوم شاه موصوف از آنطرف خیبر احدی را مرتکب دزدی و رهزنی ودانگهٔ وشور وفساد باینطرف خیبر شدن هرگز نخواهد داد واگر احیاناً کارداران سرکارین که معاملهٔ خورد وبرد نموده روبفرار نهاده غیر حاضرباشند

(۱) اقبال عهدنامه دولت انگلیس باشاه شجاع ورنجیت سنگهه
(۲) ملتوی یعنی دو پیچیده پیچ شده
(۳) تحریر اعلیحضرت سراج الملة والدین خالصه جی خالصه دولت سنگهه رامیگفتند یعنی صاحب کلمه خود میا رایه رنجیت سنگه خالصه می گفته بی یود ونیز صاحب دولت اگر چه صاحب دولت عرفی معنی رفیق دار میباشد اما در اصطلاح عرب بمعنی مالکی این جا بمعنی صاحب است وغیره

از جانبین واپس داده شوند و آنچه آب مالهٔ خیبر برای مصارف قلعهٔ فتح گده وغیره بموجب قدیم میرسد احدی
مسدود نسازد (۳) سوم عبور کسانیکه مطابق آئین موثقهٔ دوستی سرکارین عالیین خالصه جی وصاحبان کمپانی
انگلیس بهادر از دریای ستلج متعلق بجی واجازت سرکار خالصه جی است همان قسم از دریای سندیه که دریای
ستلج با آن آمیخته عبور اقوام معطل بزجی و اجازت سرکار خالصه جی خواهد بود وشاه موصوف
بغیر اجازت و چی سرکار خالصه جی عبور نخواهد داد (٤) چهارم در مقدمهٔ شکار پور و ملک سندیه
که این روی دریای ستلج باشند آمیخته فی مابین سرکار خالصه جی و سرکار شاه موصوف مطابق
روبه‌بهٔ دوستی وبکرنگی قدیمو آئین موثقهٔ سرکارین عالیین یعنی سرکار خالصه جی وسرکار کمپانی انگلیس بهادر آنچه
معرفت کپتان کلاد مارتین دید صاحب بهادر پالتیکل اجنت دوست صمیمی وجواهرسنج میزان دوستی سرکارین عالیین
بموجب آئین موثقهٔ معهوده قرار یابد بسرکار ذوالاقتدار شاه موصوف منظور خواهد بود بعد شاه موصوف بظهور
انتظام کابل وقندهار اسبان نو عمر عمده واعلی وخوش رنگ وخوش خرام بخادر آس ویازده قبضه شمشیر اصیل ایرانی
عمده وهفت قبضه پیش قبض اصیل ایرانی وبیست وپنج راس قاطر عمدهٔ بالاقد ومیوهٔ ولایت چه خشک وچه تر درکام
موسم از راه حالها وغیره درالکای پشاور ازانگور وانار بیدانه ونک وسیب وبهی وبادام و کشمش مقدار وافر سال
بسال میرسانیده باشند ونیز اجناس اطلس هردنک (۱) وبکرس وچوخهای سمور وکمخواب وزربفت وقالین ایرانی
جمه یکصد و یکپارچه سال بسال علی الدوام بسرکار خالصه جی میرسانیده باشند ۶ ششم القاب مراسلات بموجب
مراتب مساوات طرفین سرکارین عالیین بدوجین جاری خواهد ماند ۷ هفتم آنچه سوداگران اسب وغیره بیوپاران
طرف ولایت ملازم سرای امرتسر جیو ولاهور وتمام ممالک محروسه تعلق سرکار خالصه جی خواهد بود از طرف
شاه موصوف ممانعت نخواهد شد بلکه تاکیدتام وتائیدتام بعمل خواهد آمد وازجانب سرکار خالصه جی هم بهمین
نهج درین باب بظهور خواهد رسید ۸ هشتم سرکار خالصه جی تحائف بطریق دوستی از قسم پشمینه وغیره بقرار
تفصیل ذیل سال بسال بپادشاه موصوف خواهد فرستاد پشمینه پنجاه وپنج پارچه مفصل بیست وپنج تهان کمخواب پنجهان
دوپتهٔ بنارسی بیست ویک تهان کیش سیاه نیوری وپشاوری پنجهان دستارسفید پنجهان ربع پاره پنجاه وپنج سیر
۹ نهم آنچه معتبران سرکار خالصه جی بجهت خریداری اسبان وغیره وبارای کار دیگر بطرف ولایت ویا از طرف
شاه موصوف بطرف پنجاب و غیره ممالک محروسه برای خرید و فروش بقدر یازده هزار روپیه از قسم سفیدی
وپشمینه وغیره اجناس مأمور شوند سرکار خالصه جی وسرکار شاه موصوف در تواتر باآنها وسرانجامی کار آنها
متوجه خواهند بود ۱۰ دهم هرگاه فوج سرکار خالصه جی وفوج شاه موصوف باتفاق حسنه بکجا شوند شاه موصوف
کاربد درحق کاوان هرگز واصلاً ومطلقاً شدن نخواهد داد ۱۱ یازدهم هرگاه سرکار شاه موصوف خرج سرکار
خالصه جی را بنا بامداد همراه برد آنچه ازخاندان بارگرانی وغیره مال واسباب و جواهر و اسپان و اسلحه
واضربهٔ خورد و کلان و غیره بدست شاه موصوف آید نصف آن ازسرکار خالصه جی ونصف آن از سرکار
شاه موصوف باشد واگر سوای فوج چیزی بدست شاه موصوف آید اسپان عمده واشیاء زبده از اسلحهٔ خورد وکلان
وجواهرات وغیره بطریق تحفه مصحوب وکیل معتبر سرکار خالصه جی ارسال دارد ۱۲ دوازدهم معتبران شاه موصوف
وسرکار خالصه جی معروسائل وتحائف بحضور جانبین جریده طور حاضر ومأمور خواهند بود ۱۳ سیزدهم هرگاه سرکار
خالصه جی طالب فوج سرکار شاه موصوف را بعد نظر تکمیل مدکورات عهدنامهٔ هذا نماید شاه موصوف فوج باسرداران کلان
ارسال دارند وسرکار خالصه جی نیز حسب ضرورت شاه موصوف بعد نظر تکمیل مزبورات عهد نامهٔ هذا
افواج مسلمان با سرداران کلان تا کابل مأمور خواهد نمود وهنگامیکه سرکار خالصه جی رونق افزای پشاور
شوند ازطرف شاه موصوف یک شهزاده بجهت ملاقات سرکار خالصه جی بیاید تعظیم وتکریم او بوجه احسن
ازسرکار خالصه جی بظهور خواهد رسید ۱٤ چهاردهم دوست ودشمن هرسه سرکارات بدوجین یعنی سرکار خالصه جی
وسرکار کمپانی انگلیس بهادر وسرکار شاه موصوف واحداست ۱۵ پانزدهم دولک روپیه ضرب نانک شاهی باکه دار سال
بسال بالقدر ورا از ابتدای مأموری افواج خالصه جی برای تخت نشانی شاه موصوف درکابل جهت تمین فوج خالصه جی

(۱) بکرس درلغات دیده نشد مگر دیده شد که جامه ایست که روز جنگ پوشند و آن تکمهای آهنی باشد که زرّه را محل با شدت کشیده استعمال نماید

اندرون علاقهٔ انگلیسی پشاور بقدر پنج هزار پیاده و سوار از قوم مسلمان بنا بر پشت گرمی شاه ممدوح که بحسب
ضرورت برای کمک شاه موصوف هرگاه که در صواب دید سرکار دولت مدار کمپانی انگلیس بهادر باتفاق وصلاح
سرکار خالصه جی همچو کمک ضرور منصور شود خواهند رفت در سرکار خالصه جی مدام شاه موصوف میرسانیده
باشد هرگاه کدام مقدمهٔ کلان از جانب مغرب رو نماید پس تدارک آن باتفاق صلاح سرکارین عالیین یعنی سرکار خالصه
جی و سرکار کمپانی انگلیس بهادر بموجب موقع بظهور خواهد رسید و در صورتیکه سرکار خالصه جی طلب افواج
شاه موصوف نماید هر قدر مدت که فوج مذکور در سرکار خالصه جی حاضر باشد منجملهٔ مبلغ مشخصه مسطوره بموجب
حساب مجری خواهد شد و سرکار کمپانی انگلیس مادامیکه امر خلاف شرائط عهد نامهٔ هذا ازروی تحقیق بظهور
رسد متکفل ادای مبلغ مشخصهٔ مذکوره سال بسال بلا نغه بسرکار خالصه جی خواهد بود شانزدهم آنچه ممالک
و توابع آن در تصرف میران سندیه الحال هست شاه شجاع الملک و سائر خاندان سدوزائی والسلاً بعد نسل و بطناً
بعد بطن بابت فرمان برداری بابقیات معاملهٔ مال گذاری در حال و استقبال بآن ممالک هیچ دعوی و سروکاری نیست
و نخواهد بود ملک ملک و مال میران سندیه نسلاً بعد نسل است و خواهد ماند بشرطیکه میران موصوف مبلغ سی لک
روپیه نانک شاهی امرت سریه بالکدار بموجب تجویزهٔ سرکار کمپانی انگلیس شاه موصوف ادا نمایند و شاه موصوف
از جملهٔ آن مبلغ پانزده لک روپیه خود بگیرد و پانزده لک روپیه نقد بسرکار والا مقدار خالصه جی رسانیده بعد هرگاه
مبلغ مذکور حکی و تمامی ادا شده باشد پس آن وقت دفعهٔ چهارم عهدنامهٔ شاه موصوف مرقوم دوم ماه جیت سنت سمت
سال هزار و هشتصد و نود که شرح آن مطابق اصل در صدر مندرج است منسوخ خواهد گردید و مراسم رسل
و رسائل و تحائف فخرهٔ عمدهٔ اهل فهاین سرکار خالصه جی و میران سندیه بعادت قدیمه جاری خواهد بود هفدهم
هرگاه شاه شجاع الملک در ملک کابل و قندهار عنان حکومت بدست کفایت خود خواهد آورد آنگاه در ممالک
محروسهٔ والی هرات برادرزادهٔ شاه موصوف هیچ جهت متعرض و دست انداز نخواهند شد هژدهم شاه شجاع الملک و سائر
خاندان سدوزائی بدون استمزاج و استصواب سرکارین عالیین خالصه جی و سرکار کمپانی انگلیس معامله و سروکار با احدی
از سرکارین یعنی پادشاهان غیر نخواهند کرد و اگر احیاناً کدام سرکار غیر عزم لشکر کشی بر ملک سرکار خالصه جی یا صاحبان
انگلیس نماید بقدر مقدور خود بمقابلهٔ آن بردازد آنچه دفعات مرقومة الصدر مسطور شد سرکار خالصه جی و سرکار
انگلیس و سرکار شاه شجاع الملک بخوشی و رضا مندی تام منظور است و عهدنامهٔ هذا بشرط ثبات دفعات مسطوره
مدام برحال و برقرار خواهد ماند و بعد از ثبت و دستخط و مهر هرسه سرکار والاقتدار شرائط عهدنامهٔ مذکور بعمل خواهد آمد
تحریر یازدهم ماه مارس سنت ۱۸۹۵ هزار و هشتصد و نود و پنج در لاهور فقط (۱) و قبل از تحریر این عهد نامه در روز سیزدهم ماه سمت
ربیع الثانی مذکور مکناتن صاحب وکیل دولت انگلیس کلمات ذیل را اظهار کرده گفت اگر شاه شجاع الملک برای رفتن (۱) گفتار مکناتن در باب شرائط عهدنامه
پسر بزرگ خود شهزاده محمد تیمور را در لشکر مهاراجه صاحب اجازت دهد البته شهزادهٔ موصوف از طرف مهاراجه
صاحب مورد تعظیم و تکریم مطابق شأن جلیل خود خواهد گردید و شهزادهٔ موصوف را اختیار خواهد بود
که منجملهٔ صاحبان عالیشان انگلیس همراه لشکر مهاراجه صاحب یکی را همرکاب گرفته با جمعیت لشکر مهاراجه صاحب
که مسلمین باشند بطرف کابل قدم پیش نهد و در صورتیکه جمعیت قوم افغنه رجوع بشاه شجاع الملک نمایند بوجوهات
دیگر پیش رفتن شهزادهٔ موصوف در نظر صاحبان همراهی لشکر بالفعل کلان مهاراجه صاحب که حسب الحکم
مهاراجه صاحب متمیز و شریک این امر باشند انسب و اولی متصور باشد اگر شاه شجاع الملک بنظر رجوع
کنانیدن بسوی خود سرداران افغانستان برای انجام مهام خود و حصول مقصد سرکارین عالیین خواهش
آن داشته باشد که سردار سلطان محمد خان را هم همرکاب خود بطرف قندهار ببرد پس مهاراجه صاحب اجازت رفتن
بخدمت شاه از سردار موصوف دریغ نخواهند داشت و شاه شجاع الملک عزت و آبروی سردار سلطان محمد خان را
نگهدارد اگر رفتن افواج مهاراجه صاحب و عبور حدود ممالک محروسهٔ خود باتفاق وصلاح صاحبان عالیشان که
در لشکر مهاراجه صاحب موجود باشند مناسب و منظور گردد در آن تقدیر باتفاق وصلاح صاحبان همراهی لشکر

که باصاحبان هرکاب شاه شجاع الملک رسم مراسلات مرعی خواهند داشت واجب ومنظور خواهد شد هرچند که اخراجات پیش ازین بعرض قبول مهاراجه صاحب رسیده است تاهم برای رفع شک وشبهه آئنده النسب آن معلوم گردید که بعرض تحریر ورقم در آید بجناب فیض مآب اشرف سری مهاراجه صاحب گذارش شد وهم

مستدعیات شاه ازمکنات

شاه شجاع الملک خواهشات چند ازممکنات نموده واو همهٔ مقتضیاتش را نوشته باخود برداشت وآن اینست اول آنکه از اولاد شاه دران وفرزندان ومتعلقان بندگان ما هرکس که باشد ورعیت وسپاه وافسر وسران درانی الا که ومه که درولایت باشند درپرداخت وعدم آن ودر خیروشر ایشان مالک ومختار بندگان ما است ودرین امر ازصاحبان وغیره هیچکس متعرض نخواهد شد دوم هرگاه بندگان ما درکابل وقندهار متمکن باشند وبسبب تنگی سمت بلخ وبامیستان و بلوچستان و نواحی وتوابع کابل وقندهار وشکارپور لشکر کشی نمایند وباعث تصرف آید درین امر ممانعت نخواهد بود سوم هرگاه کابل وقندهار وشکارپور بتصرف بندگان ما باشد باید که توابع آنها در زمان سلطنت قدیمه مربوط بودند تعلق بندگان ما داشته باشند چهارم زمانیکه بندگان ما در کابل متمکن شود وصاحبان عالیشان عزم مراجعت نمایند یکصاحب بنار وکالت بوده اگرچند نفر دیگر را هم بجهة تمشیت امور لشکر بندگان ما خواهش نمایند صاحبان مضائقه نخواهند نمود پنجم درمیان صاحبان ومردم ولایت چه ازسپاه وچه ازرعیت بدون مرضی وصلاح بندگان ما امری بوقوع نخواهد آمد ششم درخصوص دولک روپیه وچیزی دادن ازشکارپور به بندگان ما بسیار سخت وشاق معلوم میشود چراکه اول ازملک گنجایش ندارد که خرج واخراجات بندگان ما وسپاه بعمل آید ودیگر اجنبی مال گذاری ومایه دهی بنظر جهانیان می آید مختار صاحبان است هرگاه گنجایش دران ملک می بینند ویامناسب وصلاح میدانند چه مضائقه اهتمام امور بندگان ما تعلق بصاحبان عالیشان است هفتم چونکه سلطنت رو بخرابی آورده همچنانکه غلامان سرکش شده ملک وولایت را غصب نموده اند سندیان نیز درشکارپور آنچنان خودرا نشانیده اند الحال که بندگان ما درملک ولایت متمکن شوند باید که میران سند شکارپور را واگذار شوند که ملک پادشاهیست وبتصرف بندگان ما باشد هشتم درخصوص کنیزان که بدر میشوند اگرچه بدست دادن آنها

چون عهد نامه مندرج نقل از کتاب شاه شجاع مرحوم مغفور نوشته شده عبارات آن مخالف خود گذاشته شده حک واصلاح نشده فقط

درآئین دولت معطل باشد چونکه امر ناجائز است که ارباب عزت ووقار را بدون خدمتگاری ممکن نیست باید اگر بدیگر مردم این آئین جاری میشود باری اجرای این امر درباره مهمان لازم نیست کنیزانیکه از مردم ولایتی متعلقان سرکار ما فرار شوند بعد بسرکار ما واپس داده شوند نهم اینکه بمطالعهٔ شرایط فصل دوم عهد نامه واستماع عرایض صاحبان عالیشان ما بدولت راجنان مناسب نمود که ذکر شکارپور درمطالب مرقومة الصدر مندرج شود آنچه عذرات درمادهٔ دادن دولک روپیه بسرکار مهاراجه رنجیت سنگهه بعوض معاونت فوج نوشته شده است چونکه مضر عزت ما بدولت منظور نیست ذکر آن نیز گذاشته شود حالا ما بدولت را برضاورغبت ثبت نمودن دستخط ومهر خود منظور وقبول است دفعه هذا تحریرملخصان بدفعات فوق درج شده در آن مطالبات مرقومة الصدر بدینهج نوشته تسلیم بصاحب بهادر نموده شد اول آنکه ازاولاد شاه دران وفرزندان ومتعلقان بندگان ما هرکس که باشد ازرعیت وسپاه وافسر وسران درانی وکوهه که درولایت باشند در پرداخت وعدم آن ودرخیر وشر ایشان مالک ومختار بندگان ما است دراین امر از صاحبان وغیره هیچ تعرض نخواهد شد چراکه آن مردم بفکرانه وعاقبت اندیش نیستند هرگاه بندگان ما درکابل وقندهار متمکن باشند بسبب تنگی بسمت بلخ بامیستان وبلوچستان ونواحیات وتوابع کابل وقندهار الی سرحد شکارپور لشکرکشی نمایند وباعث تصرف آیند درین امر ممانعت نخواهد بود وهرگاه کابل وقندهار بتصرف بندگان ما درآیند باید که توابع آنها که درزمان سلطنت قدیم مربوط بودند بدستور سابق باشند دوم درزمانیکه بندگان ما درکابل متمکن شوند وصاحبان عالیشان عزم مراجعت نمایند یکصاحب بنار وکالت واگر چندنفر دیگر که بجهت تمشیت امور لشکر بندگان ما خواهش نمایند صاحبان مضائقه نخواهند نمود سوم درمیان صاحبان ومردم ولایت چه ازسپاه وچه ازرعیت بدون مرضی وصلاح بندگان ما بوقوع نخواهد آمد چهارم چون سلطنت روبخرابی آورده همچنان که غلامان سرکش شده ملک وولایت را غصب نموده سندیان درشکارپور آنچنان ازخود نشانیده اند اجنبی به بندگان ما نهایت سخت وشاق میشود که سندیان نیز

ضبط ملک پادشاهی را نموده‌اند بخاطر بندگان‌ما مدام همین بود که هرزمان‌باشد ملک را ازدست ایشان خارج‌سازیم الحال که صاحبان عالیشان بنابر مصلحت ازروی خیرخواهی ووردن ذکرشکار پورراازدفعات مطلوبه جائز نداشته ودرخصوص دولک روپیه بسرکار مهاراجه رنجیت سنگهه هم بیندگان مشاق بود صاحبان‌عالیشان (۱) عذرات آن را نیز بالفعل جائزنداشتند بندگان‌ما نظربه‌نیکوئی که صاحبان عالیشان دارند ذکراین دومطلب را موقوف داشتند باقی پنج‌دفعه مطلوبه مرقومة الصدر بمهر ودستخط مزین کردد ازانجا که فمابین بندگان‌ما وصاحبان عالیشان اتحاد ویک‌وجودکی میباشد ومرموق جدائی متصورنیست بازی ازنَت کردیدن مهرودستخط دردفعه مطلوبهٔ مرقومة الصدر تشفی وتسلی بندگان‌ما می‌کرده سوالزین مبادا چیزی درمیان آید که موجب ملال خاطر دوستان کردد .

(ذکر جوابهای کورنر جنرال)

(سئوالهای مذکوره شاه شجاع الملک را)

ذکر اجوبهٔ کورنر جنرال

چون سوالات مسطوره فوق بواسطهٔ دبد صاحب بجنرال کورنر رسید اودرشتم ماه‌اگست سنه ۱۸۳۸ هزارو هشتصدوسی‌وهشت میلادی مطابق یازدهم شهر جمادی‌الاول سال ۱۲۵۴ هزارو دوصد و پنجاه و چهار هجری هرفقره را جوابی رقم کرد که نقلش بعینه اینست جواب از فقرهٔ اول دفعهٔ ثانی که تسلیم دبد صاحب کردیده بود درین ماده خاطر مبارک جمع باشد زیرا که اصلاً ارادهٔ سرکار دولت مدار انکلیس نیست که در رواخت وعدم آن وخیر وشر فرزندان ومتعلقان آن خلاصهٔ خاندان مجد واعتلاء مداخلت نماید درهیچ امر آن سلاله دودمان عز وعلی مختارند جواب فقرهٔ دوم از دفعهٔ مذکوره اینکه لفظ شکارپور از فقرهٔ اول محوشد و دربابی یقین خاطر عاطر باشد که همواره نیت وارادهٔ سرکار دولت مدار انکلیس مصروف تأسیس اساس سلطنت آن زینت بخش سریر عظمت که از دوستان قدیم ومحبان صمیم این سرکار ابد مدار هستند خواهدبود وهر وجوه وطریق که درین ماده مقتضای رأی نصفت اقتضا باشد حسب تقاضای وقت و مشوره و کنکاش هردو سرکار بعمل آورده خواهد شد وهمچنین لفظ شکار پور را ازدفعهٔ سوم مستدعیات شاه شجاع‌الملک که مکتبان‌ناخود نوشته روانه بود محو کرده مرقوم داشت که سرکار دولت مدار انکلیسیه را حسب تحریر صدر بجز قوت تام ورونق مالاکلام در کرفتن سلطنت برای آن خلاصهٔ خاندان عزوعلی خواهش دیکر نیست واما مرهن خاطرعاطر باشد که بانقلاب روزکار درامور سلطنتها کمی وبیشی ظاهر وآشکارا میکردد ودر بعضی احیان ممالک بلکه سلطان وسعت میپذیرد ووقت من الاوقات رخی ازممالک ومضافات وسلطنت وی‌بدست وتصرف اهل حکومت دیکرمیآید هانا آن سلالهٔ دودمان مجد واعتلاء روا داشته وبذیرا فرموده‌اند که والیان پنجاب وسند بملکهائیکه سابقاً داخل وتصرف سلاطین افاغنه بوده‌اند ودرینزمان بید اسرف والیان موصوفین اند ایشان قابض ومتصرف خواهندبود ودرجواب فقرهٔ دوم ازدفعهٔ محولهٔ دبد صاحب مذکور مسطور نمود که اخلاص مندرا تمامتر خوشی و رغبت وخیلی خورمی ومسرت ماندن بکماحب طریق و کالت وجندنفر دیکر بجهت تمشیت امورلشکر قبول ومنظوراست وجواب مادهٔ سوم ازدفعهٔ مزبورمدا رقم کرد کهاخلاص کزین‌را بخوشی تمام ورغبت مالاکلام اجمعی‌منظوراست که درمیان صاحبان ومردم ولایت افغانستان چه ازسپاه وچه ازرعیت بدون مرضی وصلاح آن خلاصهٔ خاندان عز وعلی امری بوقوع نیاید ودرجواب مادهٔ ششم ازمستدعیات شاه شجاع الملک رقم نمود که یقین خاطر عاطر باشد که هرکز وهرآینه ارادهٔ سرکار رفعت مدار انکلیس نبوده که بآن سلالهٔ دودمان مجد واعتلاء تکلیف درامر غیر واجب دهد یاباعث امری شود که برخاطر عاطر شاهی کران وشاق باشد وآنچه ذکر عدم کنجایش رنجه خامهٔ آن‌والاتبار کردیده است پاسخ آن حال خاطرصفا مظاهر نموده میآید که سرکار دولت مدار انکلیسیه درتعمیل وتکمیل مراتب عهودلازمه ومستلزمهٔ ذات ستوده صفات هرکز در ضیق وتنکی افتادن آن والاتبار روا و کوارا نخواهد داشت وهرچه درباره دادن زر بپا راجه رنجیت سنکهه مال کذاری و مالیه دهی بنظر جهانبانی در آمدن رقزد کلک کهر سلک شده بجواب آن همین قدر کافیست که درادای مال کذاری ومالیه‌دهی واجرت‌سپاه بعهدیکه هست‌تاابن بل‌تفاوت زمین وآسمان وظاهر وعیان‌است جدا کز اعیان اتفاق میافتد که سرکار

(۱) احتمال میرود که عذرات را اگرچه یعنی عذرها نی آیدوجمع عذر نمی‌باشد یعنی اعذار که جمع‌عذر است کرفته باشد چون داخل عهد نامه درج‌می باشد تغیرداده شد فقط

توانگر وقوی خرج برای افواج سرکار دیگر میدهد بل سرکار اعلی بسرکارا دی این قسم معامله ورویه را روی کار میاورد پس از تطویل کلام درین مرام حاصل مختصر است چرا که آن خلاصهٔ خاندان عظمت اینمعنی را روا داشته منظوری جمیع شرائط عهد نامه را ثبت ومهر ودستخط خود نموده برغبت ورضا بذیرا فرموده اند ودر جواب مادهٔ هشتم از فقرات مستدعیهٔ شاه شجاع مسطور داشت که شکار پور اینقدر کافی وبسنده است که مقدمهٔ آن در عهدنامهٔ موقته حال طی شده وانفصال یافته وآن والا تبار آنرا متلق بقبول داشته اینواقعه که در خصوص شکارپور است محو گردیده چرا که درعهد نامه تجویزی نوع دیگر واشوده ودر جواب مادهٔ هشتم از مستدعیات شاه رقم نمود که مقدمهٔ کاز کبست اینقدر جواب اجمالی آنرا کافیست که حتی الامکان شرائط مستفاد وقوانین پاس مروت وآئین یمن مرعی داشته درانجاح مرام وانصرام خواهش ومرکوزات خاطر آن برگزیده صفات جهد وسعی وکوشش وپیروی بروی کار آید چنانچه درین ماده با اهل کاران این سرکار مقیم لودهیانه ایماء واشعار رود ودر مادهٔ نهم از مقتضیات شاه شجاع الملک نوشت که آنچه در تمام دفعات رقزد کلک مثالت سلک گردیده است بجزا ینکه تحسین وآفرین بعقل سلیم ورای مستقیم آن عالی تبار نسبت بمعرفت سود وبهبود حقایق وفائده ومنفعت تحقیق ووثوق افتاد برضا طبقی ونیکوسگالی این سرکار ابدبنیاد کفر مودماند نمودماند دیگر ضرورت ندارد انتهی

هانا این عهدنامه باعهدنامهٔ که دولت انگلیس بادولت ایران درروز بیست وپنجم ماه نومبر سنه ۱۸۱۴ هزار وهشتصد وچهارده میلادی مطابق دوازدهم شهر ذیحجة الحرام سال ۱۲۲۹ هزار ودویست وبیست ونه هجری مشتمل بر یازده فصل درطهران مرقوم وموثق داشته اند مناقض بروی کار دولتین مذکورتین آورد چنانچه ازفصل هشتم وبهم عهدنامهٔ مذکوره بوضوح میپیوندد وآن اینست فصل هشتم هرگاه طائفهٔ افغان را بادولت بهیهٔ انگلیس نزاع وجدالی باشد اولیاء دولت علیهٔ ایران لشکر تعین کرده بقسمیکه مصلحت دولتین باشد بدولت بهیهٔ انگلیس امداد واعانت نمایند ووجه اخراجات آنرا ازدولت بهیهٔ انگلیس بگیرند ازقراریکه اولیا دولتین قطع وفصل نمایند فصل نهم اگر جنگ ونزاعی فیمابین دولت علیهٔ ایران وافغان اتفاق افتد اولیاء دولت بهیهٔ انگلیس را دران میانه کاری نیست وهیچ طرف کمک وامدادی نتوانند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند

ذکر توجه شاه شجاع از لودهیانه

بالشکر انگلیس جانب شکار پور

ذکر توجه شاه شجاع جانب شکار پور

چون رشتهٔ عهد درین شاه شجاع الملک ودولت انگلیس ورنجیت سنگهه منعقد گشت شاه شجاع درروز بیست ودوم ماه شعبان سنه ۱۲۵۴ هزار ودویست وپنجاه وچهار مطابق ایام حصار دادن محمد شاه قاجار هرات را باافواج انگلیسیه از لودهیانه راه شکار پور برگرفت ودرهنگام جاده پیمائی از مهاراجهٔ پتیاله تحفهٔ وهدیهٔ شایان باعریضه اش ومکتوب مهاراجه رنجیت سنگهه بالحاق لفراتب که هریک بمصاحبت وکیل خویش فرستاده بودند در حدود منطقهٔ هریک بمشاهده وملاحظهٔ شاهی رسیده وهمچنین محمد بهاولخان عباسی در بهاولپور حاضر حضور شاه شجاع شده اقسام پیشکشی از اسب واشتر باساز وبرک طلا ونقره ونقود واجناس زری وابریشمی وپشمی وبی ضرب شهیک بااشتران جل وافسار زری ویراق ودو ضرب توپ پیش کشیده همگنوا این اردوی شاهی وافسران سپاه انگلیسی را ضیافت نموده هریک را بقدر حال ازالبسهٔ نفیسه واقمشهٔ طریفه برسم هدیهٔ دلخوش ساخت وهم شاه شجاع همه وکلای حاضر ونواب مذکور را بعطای خلاع فاخره نواخته باجوابهای عرائض ومکاتیب ایشان رخصت مراجعت داده درماه ذی الحجه سنه ۱۲۵۴ هزار ودوصد وپنجاه وچهار وارد شکارپور شد وصاحبان انگلیسیه که ازکلکته وبمبئی مأمور همرکابی شاهی گردیده بودند از شاه شجاع اجازت اسلحه دادن بسپاه کلکته وبمبئی خواسته بآرایش لشکر برداختند وبقوانین نظامیه تمامت سپاه را آراسته شاه را خورسند ساختند چنانچه درازای انتظامیکه درلشکر دادند مورد عطیه وانعام گشته همه افسران شان بخلاع البسه بثمینه مفتخر وسپاهیان بعطای زرنقد مسرور شدند وپنج بلتن پیاده ودو فوج سوار را که جدید بملازمت سپاه شاه قیام ورزیده بودند نیز بآراستگی از حضور شاه گذرانیده مطیع افتادند بعد صاحبان انگلیسیه بنظم ونسق دادن ولایت سندهمت گماشته خواستند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 148 of 1269

KODAK Color Control Patches

که میران سند را بروفق امور مرکوزهٔ خاطر خودها داخل معاهده کرده شرائط عهد را باایشان موثق نموده بدر طبق معاهدهٔ کهشاه شجاع ومهاراجه رنجیت سنکهه نهاده‌اند مبلغ ازمیران سندبرای هردوسرکار از ایشان بگیرند ومیران سندیه نخست سرباززده بتهیهٔ اسباب جنك پرداخته آهنك عصیان کردند که شاید افسران وصاحبان انکلیس از ازدحام ایشان خائف وهراسناك کشته از امریکه پیشنهاد ضمیر دارند بازکردند ولیکن بخلاف پندار آنان افواج انکلیسیه درجنبش آمده از غرور رهسپر میدان حرب شدند ومیران سند از مشاهدهٔ انحالت ناچار طریق اطاعت برگرفته رقهٔ انقیاد بگردن نهادند وشروط معاهدهٔ دولت انکلیس وشاه شجاع ورنجیت سنکهه‌را رعهده نهاده بیست وهشت لك روپیه اداءوده دیگر امری‌را مکلف نشدند وشاه شجاع برطبق پیمانیکه کرده بود ازمبلغ مذکور یازده لك روپیه‌را بکار کذاران رنجیت سنکهه سپرده سیزده لك را بتحویل خزانهٔ خود فرمود

ذکر توجه شاه شجاع ازشکار پور
بمعاونت لشکر انکلیس جانب قندهار

ذکر توجه شاه شجاع از شکار پور جانب قندهار

در سال ۱۲۵۵ هزار ودو صدوپنجاه وپنج هجری مطابق روزبیست ودوم ماه فروری سنه ۱۸۳۹ هزاروه هشتصدو سی‌ونه میلادی بدریعهٔ آکلند کورنر کشور هندمرولیم جی‌مکناتن بوزارت شاه‌شجاع مأمور کشته ازراه معاونت چند فوج پیاده‌و سوار ازدولت انکلیس که به هزاروسه صد وپنجاه تن سپاهی میرسیدباشاه همراه‌شدو شاه‌بصوابدید او چند دسته فوج سواره وپیاده بسالاری شهزاده محمد تیمور از راه پنجاب وپشاور جانب کابل کشته خود باسپاه انکلیس وشش هزار تن لشکر خویش که جمله یازده هزاروسه صدوپنجاه مرد بردمیشدند ازشکار پور راه قندهار پیش گرفت واز عرض راه درهٔ بولان محراب خان بلوچ‌را بذریعهٔ فرمان طلب حضور کرد وآن سر مست بادهٔ غرور سرباززده ازشرفیابی رکاب شاهی تقاعد ورزید بلکه دزدان بلوچ‌را کماشته مال‌ومواشی‌وبارمال کاراد دوردا بسرقت همی بردند وآخرالامر مردم بلوچیهٔ منطقهٔ افغانستان بمکافات شرارت خود شان کرفتار کونه‌کونه عقاب شدند که انشاءالله درمو قعش مذکور میشود وشاه شجاع ازراه درهٔ بولان اسب‌عزم رانده چون‌وارد موضع کدنی واقع‌فاصلهٔ‌سی کروهی قندهارشد سردار کهندل خان‌سردار رحمدل خان‌وسردار مهردل‌خان برادران خودرا بادیکر سران‌واعیان قندهار ولشکر جرار بمدافعه فرستاده خود بمحافظت شهرواطراف پرداخت وایشان اسب رانده بقلعهٔ فتح‌الله خان واقع سه کروهی اردوی شاه شجاع رسیده اقامه کزین شدند ودست بکار برده اول آب‌راازلشکرانکلیس که باشاه شجاع بودند بازداشته‌چندروزدرعطش‌فرود کاهش ازحرکت مانع کردیده نکذاشتند که قدمپیش کذارند چنانچه هرروز وایشان تاخته بسامره ومرکب تخاك هلاك‌انداخته بلشکر کاه‌خویش مراجعت میکردند ومال‌ومواشی ایشان‌را که ازعسکرکاه بیرونمی بودغنیمت میاوردند وازجمله کمو خان مهمند درروز ورود منزل مذکور ازدیکران بیشتر تاخته بلندنجیر فیل‌خود سرولیم جی مکناتن‌را غنیمت بدست آورد وآخرالامر سرداران‌از جهتهای پی‌درپی که کردند وانکلیسیان‌راستوه آورده جرأتی از ایشان ندیدند اهنك شبخون کردند که درتار یکی‌شب یورش برده همه‌را مستاصل سازند وافسران لشکر انکلیس ازعزم شان آکاه کشته بمحافظت اردوکاه خویش پرداختند وکنانیرا که بکنار اردو وخیمه بافراشته بودند درعسکر کاه درآورده مترصد حملهٔ سرداران نشستند وسرداران نظر بپاس‌داری ومحافظت واستواری لشکریان انکلیس وهم بواسطهٔ اینکه حاجی خان کاکری همچنانکه بامری سنکهه درمحاربهٔ دره‌خیبر طرح‌موالفت وموافقت چنانچه رقم شد انداخته بمکافات کردارش اخراج البلد کشته درمخابرت روی دل بسوی شاه شجاع نهاده باپیروانش کرخته باردوی انکلیس ملحق شدوسرداران ازهزیمتش زیک‌داشته بازمانده بلکه ازراه هزیمت بقندهار مراجعت کردند وهمچنین تاج محمد خان کاکری‌ازسرداران روی برتافته شبانشب باسوارانش جانب‌لشکر انکلیس‌راه برکرفت وبفردا باردوی شان رسیده شرف‌ابسر برده بامدادان باردوی‌مذکوربیو ستهازیاب‌حضورشاه شجاع‌شد واوبخطاب نصیرالدوله کیش مخاطب نموده ازانجا کوچیده درقلعهٔ فتح‌الله خان بجای سرداران فرو کش کرد وازین سوی سردار کهندل‌خان بعداز رسیدن برادرانش‌عیال‌وتعلقات خودهارا ازقندهار برداشته باپانصد سوار روی امیدبسوی شاه قاجار که بمحاصرهٔ هرات

قیام داشت آورده مورد الطاف اوشدند وشاه شجاع درروز یکشنبه دوازدهم ماه صفر سنه ۱۲۵۵ هزار و دوصد و پنجاه و پنج هجری بدون مانع درخارج شهر قندهار فرود آمده روز دیگر بامکناتن وهمراهانش باتفاق درشده تمامت سپاه انگلیس وافواج شاهی را جهت جلوس برتخت سلطنت با آیین اراستن فرمود

ذکر سلطنت دومی شاه شجاع

(ذکر سلطنت دومی شاه شجاع الملک بن تیمور شاه)

چون سپاه اراسته گشت در روز دوشنبه سیزدهم ماه صفر سنه ۱۲۵۵ هزار و دوصد و پنجاه وپنج هجری درمیدان عیدگاه قندهار برتخت سلطنت موروثی جلوس نموده بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان وجانب داران خویش پرداخت وهریك ازاعیان را که هواخواه او واز سرداران قندهار زجردیده بودند بمناصب عالیه نوازش فرموده سکه وخطبه رابنام خویش اجرا داد وازجملهٔ بزرگان حاجی دوست محمد خان اسحق زائی راکه درکرم سربذلت وعسرت روز بسرمی برد طلب حضور کرده نیك بنواخت ومقارن اقبال مکناتن انگلیس که خودرا کفیل احوال شاه شجاع می پنداشت عهدنامهٔ مجدد برطبق مقتضای خویش نگاشته بدستخط ومهر شاه شجاع رسانید که نقل آن بعینه ایست اول روشن ومبرهن باشد که جمیع شرائط عهدنامهٔ که بتاریخ بیست وششم ماه جون

نقل عهدنامهٔ مجدد مکناتن با شاه شجاع

سنه ع ۱۸۳۹ هزار و هشتصدو سی ونه میلادی فیمابین سرکار دولت مدار انگلیسیه وشاه ذیجاه شاه شجاع الملك ومهاراجه رنجیت سنگه زیب نفاذ یافته بحال وبرقرار خواهد بود وسرکارات ثلاثه بموجب شرائط عهد نامهٔ مذکوره کاربند خواهند شد دوم بمد نظر ارتباط واستدامت اتحاد واقع فیمابین سرکار دولت مدار انگلیسیه وشاه مفتخر الیه یك صاحب ایلچی انگلیس ازطرف سرکار انگلیسیه همیشه بخدمت شاه محتشم الیه حاضر و موجود خواهد ماند ودر صورت مناسب ومصلحت متصور ساختن پادشاه ممدوح نیز ایلچی ازطرف خود جهت اقامت بخدمت گورنر جنرال بهادر معین و مأمور خواهند فرمود سوم بعوض وبدل معاونت معاهدت دیرینه ونظر باتحاد ومحبت کاملهٔ مستقیمه که ازجانب سرکار دولت مدار انگلیسیه وکیفیت شاه ذیجاه شاه شجاع بوقوع و ظهور آورده است وبلحاظ یگانگی ویکجهتی هردو سرکار شاه محتشم الیه کاهی احدی را ازقوم واهل فرنگ درزمرهٔ نوکران منتظم ومنسلك نخواهند کرد وکسی از اهل فرنگ را اجازت استقامت بملك افغانستان بدون اطلاع واسترضای سرکار انگلیس عطا نخواهند فرمود چهارم فوج منتظم ومرتب که صاحبان انگلیس سرکرده وسردار آن باشند برای حفاظت ملك وذات پادشاه مفتخر الیه وهم جهت اندفاع اعدای بیرونی علی الدوام درملك افغانستان مقرر ومعین خواهد شد وهرخدمتیکه بصوابدید شاه وایلچی مذکور مناسب وضرور متصور گردد ازفوج مزبور گرفته آید بجز خرج فوج مذکور طوریکه الحال است آینده بهمان اسلوب خواهد ماند وتعداد سرداران انگلیسیه معینهٔ لشکر مذکوره زیاده ازپنجاه نفر نخواهند بود بشرطیکه پادشاه مفتخر الیه خواهش ازدیاد آن وازدیاد فوج مذکور نکنند ششم شاه شجاع الملك مفتخر الیه مشاهرهٔ فوج مذکور راحتی الوسع والامکان ازخزانهٔ خود مؤدی سازند هفتم در خصوص امر تجارت شاه ممدوح درصورت پیش آمدن موانع جا انسداد وار تفاع آن فرمایند وهرتدبیر یکه دررای صواب انتمای شاه مفتخر الیه بصلاح ایلچی انگلیس برای رفاه مردم تجار قرار پذیرد جلوهٔ ظهور خواهد گرفت هشتم مضامین دفعات هفت گانهٔ مرقومهٔ بالا ابداً ودائماً تابقای حکومت وسلطنت خاندان سدوزائی بحال وبرقرار ومستقل وپایدار خواهد ماند تحریر هشتم ماه می سنه ۱۸۳۹ هزار وهشتصدو سی ونه عیسوی مطابق بیست ودوم شهر صفر سال هزار و دوصدو پنجاه و پنج هجری در دارالقرار قندهار فقط و جانبین یك بدیگری عهد نامهٔ مزبوره را سپردند ،

ذکر سخت نمودن محاصره هرات

« ذکر تشدید نمودن محمدشاه قاجار »

(محاصرهٔ هرات را و گفتگوی مستر مکنیل)

مقارن احوال شاه شجاع درشکار بود وخلال وقائع مزبور اعلیحضرت محمد شاه قاجار که بمحاصرهٔ هرات چنانچه ازپیش رقم گشت گرفتار بود سران سپاه را بسبب نمودن محاصرهٔ هرات ترغیب کرده مردم سکنه شهررا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 150 of 1269

بصورت هرچه تمامتر انداخت ودرینوقت مستر مکنیل وزیرمختار دولت انکلیس که بقرارهٔ ذکر صاحب ناسخ التواریخ
بخلاف ذکر ثقات هرات کاز پیش ذکر وروداو همرکاب شاه ایران مرقوم گشت چندی متوقف طهران بوده هرقدر
که توانست بکارداران دولت انکلیس شکایت نوشت وایشان را ازخلل درامر هندوستان خوف وبیم داد چنانچه
دولت موصوفه شاهشجاع الملک راپیش رومرادات خویش ساخته جانب افغانستان تاختند ومستر مکنیل روز سیزدهم
ماه ذی الحجه سال گذشته ازطهران راه هرات برگرفت وازقفای او سیمونیچ وزیرمختار دولت روس دربیست
وچهارم ماه مذکور روی بسوی هرات نهاد وپس ازروز ورود تکوزنیل که روز پنجم محرم سنه هزار ودوصد
وپنجاه وپنج بود مستر مکنیل وارد هرات شده ده روز بعد از ورود او وزیرمختار دولت روس داخل اردوی شاه
ایران گشت ومستر مکنیل ترغیب بار گردید والتماس نمود که بشهر درشده شهزاده کامران را ازراه اطاعت پیش
آرد وشاهش اجازت داده چون داخل شهر شد بخود اندیشید که هنوز هرات بتصرف شاه ایران درنیامده
وامرمقاتله انجام پذیرفته است بااین همه بحتمل که امیردوست محمدخان وسرداران باشاه ایران متفق وهمداستان گردیده
وقلعهٔ هرات ازمسخر ومفتوح شده ایرانیان وافغانان یکدل ویکجهت شوند وازعقب مردم اسلام کشور هندنیز
از دراتحاد ملت بدرای اطاعت ایشان گردند انوقت دولت انکلیس رازبون واز کشور هندبیرون خواهند کرد
پس دل بران نهاد که شاه ایران رابهر حیله که باشد از فتح هرات مراجعت دهد چنانچه شهزاده کامران را که بایست
بقرار گفته اش مستمال(۱) ساخته باخود نزد محمدشاه میرود مژده امداد ازدولت انکلیس داده گفت که لشکر دولت (۱) مستمال ساخته یعنی اورا میل خاطر داده
برطانیه باشاه شجاع ازشکار پور جانب قندهار رهسپار است که فردا بکابل وارد آیدار خواهند شد وهمچنین شهزاده
محمد تیمور بالشکر دیگر ازراه پشاور جانب کابل رهنوردست میباید که چند روز خودداری کرده استواری ودرقلعه
داری پایداری نموده نزد شاه ایران نشوی وشهزاده کامران ازین نوید گفتار اوقوی دل واستوار شده ومستر مکنیل
ازشهر بلشکر گاه شاه قاجار معاودت کرده بشاه بیان نمود که هرچند شهزاده کامران را ایم وامیدوادم که تدبیری نگشت
وهرگز ازحصار هرات بیرون نشود وقبول اطاعت نکند ومحمدشاه ازین اظهار او برآشفته محاصره راسخت ترفرمود
وبزامر کرد که آلات وادوات عمیده را از لشکریان برگرفته چند ضرب توپ قلعه کوب که کوله مراعق درآندرون
آنها بآسانی دورمیتوان شد ریختند ودرخور انواب کلوله بروی کارآورده درسه جاقرار که برای آنها راسته
واسطهٔ حرمقیل انواب را بدان مواضع برآوردند وبروج وبارهٔ شهررا هدف کلوله توپ ساخته شور وآشوب
بشهر درانداختند تا که دراوائل ماه صفر سنه هزار ودویست وپنجاه وپنج هجری مطابق ایام ورود شاه شجاع
درقندهار کار برقلعه گیان بغایت دشوار گشت همگنان در نزد وزیر یار محمد خان انجمن شده التماس کردند که قوت
قدر لایموت بدیشان دهد که قوت ومقاتلت حاصل آرد ویارخصت بیرون شدن نماید تا اگر اسیر ودستگیر عساکر
شاه ایران شوند همزمانی بیابند وجان بسلامت برند ووزیر یار محمد خان ازسبب آنکه ناچار شده بود اجازت بیرون
شدن داده بعرصهٔ چهار روز دوازده هزار نفر ازمرد وزن وپسر ودختر ازشدت جوع بیرون شده بلشکر گاه شاه
ایران درآمدند ونان وآب یافته ماموربناحیهٔ مشهد ونواحی آن گشتند ودرخلال این احوال حاجی خان امیرتهاد
جنگ که سابق ذکرش کرده بود ازکثرت نوشیدن شراب مست وازحال سپاه بیخبر شده دوفوج شقاقی که در تحت لوای
او بودند باهمراه شقاقی وقاق پیش گرفتند وباجمعی ازدلیران افغان باب موانست ومصاحبت کشودند وافغانان با آنکه
ازرسم می گساری عاری بودند باایشان همپیاله ومشغول لهو وملاعبه شدند وباوجود مجالست ومصاحبت شبی باهم
قرار دادند که چون درزم شراب باایرانیان میگسار شده بیدیگر شبخون زده صفحهٔ خاکرا ازلوث وجود آن
بیباکان شراب خوار پاک سازند وازین اندیشه وقرارداد باصواب بکشند وبجاوی از فوج شقاقی را سربریده یک
ضرب توپ ایشانرا باخود بشهر درآوردند ودراثنای این معاملات وزیر یار محمد خان مورد عتاب شهزاده کامران
شده مقهور گشت که تاچند وتاکی مملکت را خراب ساخته مردم سکنه شهر را دراضطراب اندازیم صواب آنست
که باشاه ایران امری را ازدر صلح بیان آریم ووزیر یار محمد خان زبان ضراعت پاسخ گفت که نخست کسی را
نزد شاه ایران فرستاده اطمینان خاطر حاصل نما تا بعدازراه مصالحه درلشکر که رفته باوطرح معاهده اندازیم

وشهزاده کامران از گفتهٔ اوشاد خاطر شده مکتوبی بشاه ایران نوشته درعنوان آن این بیت را رقم کرد —

ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی　کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

ودرذیل آن خواستار گردید که یکیرا ازکار پردازان خویش درشهر پیش او فرستد تاباو سخن از در صلح رانده بعد بخاطر آسوده بملاقات شاه آید ونامه را بمصاحبت یکی از اعیان شهر نزد شاه قاجار فرستاد واو کهچنین امریرا ازخدا میخواست فوراً حاجی عبدالمحمد نامیرا درشهر نزد شهزاده کامران روان کرد وشهزاده کامران ازملاقات حاجی مذکور شکفته خاطر ومسرور شده خواست کهراه لشکرگاه شاه برگیرد اماسترمکنیل آگاه گشته ازراه خفاء یکنفر نوکر خودرا درشهر نزدشهزاده کامران فرستاده پیامداد کههرگز ازشهر بیرون میا وچندی ثبات ورزیده استوار باش تاکاررا بوفق مرادت ساخته نمایم وخودش نزد محمدشاه شده گفت که فتح وتسخیر هرات کلیدقفل مملکت افغانستان وباعث آشفتگی هندوستان است میباید که از سبب اتحاد دولتین انگلیس وقاجار دست ازفتح هرات بازداشته راه طهران برگیرید والاکار بمشاجره خواهد کشید و شاه بسخن او اعتنا نکرده ازامریکه بشنهاد خاطرداشت پای پس نکشید وشهزاده کامران بهمان پیام مکنیل وترغیب وزیر یار محمد خان کهاوراولیل بود ازگفته ونوشته خویش پشیمان شده وفرستادهٔ شاه ایران رابی نیل مرام معاودت داد ودرروز پنجم ماه صفر مذکور مودود خان وابراهیم خان فیروز کوهی رو ازولینعمتی برتافته نادربیک وصاحب نظر بیک واسداللّه بیک نامانرا باتحف وهدایا نزدشاه ایران روان کرده قلعهٔ نو بادغیس بقبول ایشان مقرر ومعین گشت وفرستادگان شان کامروا مراجعت نمودند وایتوقت چون گلولهٔ توپ درقورخانهٔ شاه ایران نمانده تمامشده بود وحمل ونقلش ازایران در هرات صعوبت داشت لاجرم شهزاده سلطان محمد سیف الدوله سنگیرا ازانواع قیود مردکان گلولهٔ توپ تراشیده شایستهٔ توپ زدن افتاد وصدنفر سنگ تراش مأمور گلوله تراشی ازسنگ شدند ودر روز هشتم ماه صفر حبیب اللّه خان امیر توپخانه وجعفر قلیخان سرتیپ وباقرخان کردبچه ازسواره وپیاده بنواحی کرخ تاخته مال ومواشی مردم آنجارا تاراج کرده شصت نفر از مردم هرات راکه درآنجا جهت خریدن اسب رفته بودند دستگیر نموده دراردوی خود بردند ودر خلال احوال مذکوره ششصد تن ازمردم افغان قندهار ازراه محاربه بالشکر شاه قاجار رهسپار هرات شدند وچون بنواحی هرات رسیده ابواب شهررا ازمحاصرین مسدود دیده قلعهٔ ازقلاع قریبه شهرهرات جای گزیدند تاگر فرصت یابند بتاخت وتاز گرایند وامیر توپخانهٔ شاه قاجار آگاه گشته باصد سواره وسه صد پیاده وده ضرب توپ آهنگ جنگ ایشان کرده قلعهرا محاصره نموده محاربهٔ شدید روی داد وآخر الامر ایرانیان دیوار قلعهرا بضرب توپ پست کرده یورش آوردند وششصد ونودونه تن را کشته یکتن را زنده گرفته باسرهای کشتگان نزدشاه ایران بردند واو اسیر مذکوررا رخصت قندهار داد که خبر کشتگانرا ببازماندگان ایشان برساند تادیگران جرات جنگ ننمایند واوروس مقتولین منارها افراشت ومطابق این ایام قنبر علیخان واللّهداد خان فرستادگان سردار کهندل خان که ازتوجه شاهشجاع بالشکر انگلیس جانب قندهار خبریافته برای کمک نزدشاه قاجار فرستاده واو بی نیل مقصود رخصت مراجعت داده بود درقندهار رسیده شاه شجاع را متصرف آنجا دیده بس بهرات رونهادند ودرقلعهٔ لاش گهواره شدند شاه پسند خان اسحق زائی وشاه پسندخان برادر علیخان خجانسوری بدیدنشان پیوسته نزدمحمد شاه رفتند وهمچنین خداداد خان فرستادهٔ دیگر سردار کهندل خان کهقبل ازورود شاه شجاع در قندهار نزدشاه قاجار روانه داشته پیام داده بود که بالشکر قندهار ازراه امداد ایرانیان رهسپار هرات شوم در روز دوازدهم ماه صفر مطابق روز ورود شاه شجاع در قندهار او در هرات نزدشاه قاجار رسیده پیام سردار کهندلخان را بگذرانید واو امر کرد که سردار موصوف بالشکرش عزم فراه واستقرار کرده آن محالرا از تصرف شهزاده جلال الدین بن شهزاده کامران بیرون کند چنانچه سردار کهندلخان قبل ازلشکر فرستادنش بجلوگیری افواج انگلیس محمد عمر خان پسر خود را ازراه یاری باچهار هزار سوار نزدشاه قاجار فرستاده بود که خداداد خان فرستادهٔ مذکورش از هرات مراجعت کرده در عرض راه باسردار کهندل خان که از قندهار باعیال و تعلقاتش چنانچه از پیش اشارت رفت که روی امید بسوی ایران نهاده بود

پیوست ومقارن اینحال شهزاده کامران از ایام مذکور شاه ایران آگاه گشته سه صد سوار از هرات بمعاونت جلال الدینخان پسرش گسیل داشت وقضا را پیشتر از این خودش معاونت از پسر مذکور خود خواسته واو اینوقت بتجدید سوار از جهت یاری پدرش رهسپار هرات ساخته وهردو جانب از آنکه یکدیگر بیخبر راه می پیمودند تا که شب هنگامی در عرض طریق باهم دوچار گشته همدیگررا لشکر قندهار وسوارهٔ شاه قاجار پنداشته تیغ وتفنگ هم افراشتند وتا روشنی صبح بسیاری از طرفین مقتول ومجروح شده بعد که همدیگررا شناختند کار از دست وتیر از شست رفته بود که جز تاسف چیزی بتصرف در نیامد وسردار محمد عمر خان در اواخر ماه صفر مذکور با چهار هزار سواریکه همراه داشت وارد هرات شده باسم محمد شاه قاجار راه فراه واسفزار بر گرفت وآن دوولایت را از تصرف شهزاده جلال الدین کشیده متصرف گشت وسردار کهندل خان پدرش نیز که از قندهار بیرون شده بود در فراه اقامه گزیده درحین مراجعت شاه ایران از هرات باو همعنان در طهران رفته سالیانه یک لک روپیه که معادل بیست هزار تومان ایرانیست برای او مقرر ومعین گردید وشهزاده جلال الدین از متصرف شدن سردار محمد عمرخان فراه واسفزار را ناچار گشته با کلانتر اسمعیل خان روی امید بسوی شاه قاجار نهاد واو شهزاده محمد رضا را باستقبال فرستاده در لشکر که بمحل لایقش فرود کرده اعزاز واکرامش فرموده تسلی ودلجوئی نموده مطمئنش ساخت

ذکر ترغیب نمودن محمد شاه سپاه خویش را بیورش آوردن بهرات

ذکر ترغیب نمودن محمد شاه سپاه خود را بیورش

چون کار محاصرهٔ هرات طول کشیده شهزاده کامران قلعه داری همی کوشید محمد شاه را از کوتاهی دست وامتداد جنگ ملال خاطر روی داده بر آسیش سوار ورتل بنگیان فرازشد وبر مواضعی از بارهٔ شهر که مناسب دانست امر توپ زدن کرده وراه یورش را بلشکرش تعلیم داده پس بپردهٔ خویش شد وگاه روز سپاه او از گلولهٔ توپ رخنها بدیوار شهر انداخته شهزاده محمد رضا بلشکر اسکندرخان وشهزاده سلطان محمد سیف الدوله بلشکر محمد ولیخان تنکابنی وشهزاده علیقلی میرزا بلشکر احمدخان سردار افواج عراق وحمزه میرزا برادر محمد شاه بلشکر کابلی خان افشار جای گرفتند و هریک لشکریان بلشکر متعلقهٔ خویش را ترغیب پیشرفت کرده شهریان را باضطراب انداختند وباهم قرار دادند که دو ساعت قبل از طلوع بیکدست یورش آورده قلعه را مفتوح نمایند ومستر مکنیل از عزم وقرار داد ایرانیان آگاه شده سراسیمه نزد شاه ایران شده التماس نمود که ده روز دیگر لشکر را از جنگ باز داده تا بشهر در آمده شهزاده کامران را با وزیر یار محمد خان از راه امان تردیدی رد وشاه مسئول او را قبول نموده شهزاده محمد رضا را خبر داد که مستر مکنیل و مهدیخان قراپاق را با چهار سوار از دروازهٔ خشک راه در شدن بشهر دهد ومستر مکنیل بشهر در آمده کار را بخلاف چیزیکه بشاه قاجار گفته بود استوار کرد چنانچه شهزاده کامران ووزیر یار محمد خان را بقلعه داری واستواری تحریض نموده گفت که تا ده روز که راه جنگ مسدود است رخنهای دیوار شهر را از سنگ وچوب وکلوخ وغیره راست کنند وپنجاه هزار روپیه از خود بدیشان داد که صرف مرمت شهر نمایند وتا دوماه ثبات ورزیده خودداری کنند تا جهازهای جنگی دولت بهیه برطانیه از دریای عمان داخل مملکت ایران شوند آن زمان البته شاه ایران از محاصرهٔ هرات دست باز کشیده برای مدافعه وممانعهٔ لشکر انگلیس روی بسوی فارس خواهد نهاد این کلمات را گفته از شهر بیرون رفت ومهدیخان قراپاق از گفتهٔ او شاه را آگاه کرده حکم بیرون شدن وی از اردوی شاهی اصدار یافته از هرات براه طهران روبجانب لندن نهاد وپایهای کار پردازان دولت برطانیه المستر لکناتس دوم خود را از طهران روانهٔ هرات نموده خود در لندن رفت وپس از رفتن او باسم محمد شاه سپاهش دو تپه از خاک وسنگ از دو طرف برج خواجه عبدالمصر بجانب دروازهٔ قندهار ودروازهٔ مشک بر افراشته ده ضرب توپ بزرگ که وزن گلولهٔ هریک هفتاد ودو پوند وهر پوندی نود وشش مثقال بود که معادل شش سیر کابل باشد بر هردو تپه صعود دادند وشهر را هدف گلولهٔ آنها ساخته خرابی بسیار در عمارات انداختند ودر اثنای گیر ودار محب علی خان سرتیپ ماکوئی با یک فوج پیاده از راه امداد وارد گشته در بلشکر نبی خان قرا گوزلو جای گرفت ودرین وقت شیر محمد خان هزاره فرصت یافته با هزار سوار تاخته ششصد سر اسب از

اسبان ایرانیان که در چراگاه بودند بغنیمت آوردند وسلیمان خان افشار که باهزار سوار محافظ بود ازقفای شیر محمد خان تاخته واز لشکرگاه نیز سوارهٔ کردستان بیرون شده تعاقب نمودند وترجمات شاقه بجاه راس اسب بدست کرده باقی را شیر محمد خان بجای خویش رسانید وهم درین هنگام شهزادهٔ طهماسب میرزای مؤید الدوله باچیزی ازاموال وتحف وغیره اشیاء بتربت شیخ جام رسیده جانب اردوی شاهی رهنورد بود که بواسطهٔ مردم قریهٔ شکیبان دلیران افغان ازحال او آگاهی یافته ششصد سوار بجزه(?) گیری او شتافتند که اورا آسیبی رسانیده مال ومنال همراهش را غارت نمایند و محمدشاه از کیفیت آنها آگاه گردیده حبیب الله خان امیر توپخانه ومحمد تقی خان بیات ومهدی خان قراپاق(?) وجهانگیر خان سرکردهٔ نظام را باپنجصد سوار ودو عراده توپ بمدد شهزادهٔ مذکور فرستاد و در حدود شکیبان باسواران سر بورهٔ(?) افغان رسیده باهم درآویختند وچون ایرانیان را توپخانه همراه بود افغانان مغلوب گردیده دویست وپنجاه تن از ایشان قتیل ویکصد وپنجاه تن دستگیر شدند وباقی هزیمت یافته جانب وادی حسرت وفرار شتافتند وایرانیان گرفتاران را نزد شاه قاجار برده بامر او همه را رهسپار آخرت ساختند ودوتن از ایشان بتوسط شیر محمد خان برادر وزیر یار محمد خان که از روز فتح غوریان در نزد شاه ایران طریق خدمت می سپرد طالب الامان خان شده گفتند که هریک پنج هزار تومان که بیست وچهار هزار روپیه باشد بخزانه میسپاریم تا از کشتن معاف باشیم وشاه نپذیرفته ایشان را نیز بیاسا رسانید ویکی از جمع گرفتاران ازراه داد خواهی خود را به محمد شاه نزدیک کرده خواست که بضرب خنجر هلاک سازد اما حاجبان درگاه او را باخنجریکه دردست داشت گرفته ازدم تیغ گذرانیدند وپس از وقوع سانحهٔ مذکوره محمد شاه از سران سپاه خواستگار یورش شده گفت که آیا کدام یکی باشد که چون شیر رده کار را بانجام رساند واز جمله سرخوش خان افشار کلام شاه را بجان خریدار گردیده دیگران همه سکوت کردند وشاه سرخوش خان را تحسین وآفرین نموده اسکندر خان سرهنگ فوج خمسه ومصطفی قلیخان سرتیپ فوج سمنانی را بهمراهی او مأمور نموده هرسه تن سالار زدن توپ وتفنگ پرداخته جنگ کنان پایروان(?) شان ساختند وازخندق وسه فصیل وشیرحاجی در گذشته چهل شمخال وپنجاه تفنگ ازایشان که درشیرحاجی بودند ودزدی(?) نمودند برگشتند وپس از ایشان رانکشتند ویورشیان از کثرت گلوله باری شهریان درعقب دیوار فصیل سوم خودها را پنهان داشته سر فرود کردند وآخر الامر که کاری ازپیش نتوانستند رده باامر شاه معاودت کردند ودراز کشتن اسکندر خان را درمیان خندق جراحت رسیده بعد از دوروز هلاک گردیده آرزو بخاک برد ٠

(ذکر یورش آوردن ایرانیان بقلعهٔ هرات)

ذکر یورش ایرانیان

پس ازیورش آوردن و کشتن سرخوش خان چون تمام اردو افواه لشکریان ایرانیان با آفرین افتاد دیگران را نیز غیرت دامنگیر شده شاه بفراست دریافت که تمامت سپاهش راغب حصول نامند پس همه را امر کرد که اسباب یورش آماده ساخته با آراستگی تمام روبشهر نهند وایشان بترتیب نردبان پرداخته بتعلیم بعضی ازافغانان که در اردوی شاه ایران بودند درخور ارتفاع دیوار شهرزینه های چوبین شش پله(۱) ساختند وآنگاه که آلات یورش آراسته گشت ایرانیان قصد یورش کرده بروسکی پسر پادشاه که نزد محمد شاه راه ملازمت می پوید در لشکر صمصام خان جای گزید وافسران دیگرهریک بلشکر خویش در آمد ونیز درهرلشکریکی ازشهزادگان جهت دلالت(?) وانگیختن وترغیب نمودن سپاهیان بجنگ وبردن وآوردن احوال نزدشاه مأمور گشت چنانچه شهزاده محمد رضا در لشکر اسکندرخان قاجار وشهزاده علیقلی میرزا درلشکر محمد خان وشهزاده سلطان محمد سیف الدوله درپهلوی محمدولیخان تنکابنی قرار گرفتند واز دروازهٔ قندهار تا دروازهٔ خشک چهارده ضرب توپ بداشتند وده ضرب خمپاره در اطراف قرار داده همچنین ده ضرب توپ دیگر در مواضع متعددهٔ پراکنده بکار نمودند وفرخ خان غفاری پیشخدمت ازنزد محمدشاه مأمور شد که چپ وراست لشکر را نموده سپاه را بیورش ترغیب نماید وهر کرا کسلت(?) ویا کسالت ورزد ازودر صدق بشاه بگوید بعد اسکندر خان قاجار باپسرش جعفر قلیخان سرهنگ وفوج مراغه ازهمه پیشتر اهنک جنگ کردند وازپی ایشان جعفر قلیخان سرتیپ وشیرخان واحد بیک سرهنگ بافواج قراجه داغی وهمچنین

(۱) به تشدید لام(?) وفتح یا فارسی هر مرتبه از نردبان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 154 of 1269

بی خان قرا گوزلو سرهنگ وعبدالله خان یاور ازجایگاه خویش نکاورجنگ برجهانیدند وازجای دیگر محمعل خان
سرتیپ فوج خوی (۱) ورشید خان سرهنگ فوج مخبران وفوج کروس وفوج سوم مراغه همگنان در کار یورش (۱) نام موضعی است
سبک عنان شدند ودربامداد روز شنبه هشتم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۵۵ هزار و دوصدو پنجاه و پنج هجری دست
بآلات حرب یورشانه برده چهل هزار گلولهٔ توپ بشهر وعمارات آن زدند ورخنه ها باز نموده هنگام ظهر جانب
شهر هجوم آوردند وقلعه گیان نیز بمدافعه پرداخته بسیار تن ازایرانیانرا بخاک هلاک انداختند تا که محمد و لیخان
ازخندق وخاکریز گذشته عزم فراز شیرحاجی سوم نصب کرده وصدمتی از پیادهٔ افغان را بدور عزکذاشته مراجعت کرد
ودرین رامعاودت سرش ازضرب گلولهٔ توپ برفت و روسکی نیز ازضرب گلوله مقتول گشت ودرچنین حالت سرخوشخان
افشار چند محمد ولیخان را در معرکه کارزار دیده بیروان خویش را امر برداشتن جسد وی کرده از کثرت گلوله باری جرأت ننمودند
تا که خودش برخواسته وچوب برداشته خواست که بلطمهٔ چوب پیروانش را برداشتن جسد او برانگیزد ولی
گلوله بجانب راستش رسیده جان بداد وافواج هردو سرتیپ وسالار از دیدن کشتار آن کارزار راه فرار
برگرفته پس نشستند وهمچنین کابعلی خان افشار نیز زاستیز تاشیر حاجی سوم پوده بسیاری ازهمراهانش ازضرب
گلوله بجان شده هریک که بخاک میافتاد غلطان غلطان به خندق میرفت وخودش نیز تاب مقاومت نیاورده از
راه گریز مراجعت کرد وبتابه او امیر بهادر جنگ درنگ را درمقابل دلیران افغان دشوار دیده ازاز ردوار
فرار کردواز جمله اسکندرخان قاجار که فرار راعارمیدانست بادو فوج قراجه داغی ازخندق وخاکریز وهریه
شیرحاجی گذشته پیروانش از عطش ناتوان شدند وشیر خان سرهنگ خواست که آب بهم ایشان رساند چون
بکنار خندق رسید از ضرب گلوله بخاک افتاده یکتن از شهریان تاخته سراورا ازتن جدا ساخته باخود آورد
آنگاه پیادگان هردو فوج ازعطش دراضطراب افتاده روبفرار نهادند وجعفرقلیخان سرتیپ نیزدرحین فرارزخم
دارگشت وپس ازهزیمت این دوفوج لشکر اسکندرخان قاجار که از دیگر جانب رو بحصار شهر نهاده بودند
نیز تاب مبارزت درخود ندیده هزیمت یافتند واز جای دیگر که بی خان قراگوز لو محمعل خان ومحمد علیخان
ماکوئی که هریک تن منصب سرتیپی داشتند از طرف برج خواجه عبدالصمد راه یورش برگرفته چون درمیان
خندق رسیدند دلیران افغان سد راه ایشان شده باهم بدست وگریبان بیاویختند وبسیار تن از ایرانیان مجروح
ومقتول گشته واز نامداران ایشان محب علی خان زخم شمشیر یافته بقیة السیف رو از جنگ تافته بگریختند واز
تمامت یورشیان بی خان از فصیل های سه گانه شیرحاجیها گذشته نردبان دربرج خواجه عبدالصمد نهاده بادویست
تن پیاده برفراز برج مذکور برآمده طبل فتح بنواخت وبشاه قاجار نوید داد که فتح حاصل گشت اما چندتن
که تاغروب آفتاب درهمان برج خودداری کرده دیگر کاری نتوانست تا که دلیران افغان حمله نموده بی خان را
بضرب گلوله ازپا درانداختند وپیروانش جسد او را برداشته لوای هزیمت افراشتند و همچنین محمد خان سردار
که بپایه عراق دروازهٔ قندهار را درزیر نظر کشودن گرفته بود خودرا تاشیرحاجی سوم رسانیده بسیاری از
پیروانش بادوتن ازصاحب منصبان بزرگ عراق ازضرب دست رد شهریان بسوی آخرت روان شده پشت بجنگ (۲) کپتان
داد وجعفرقلیخان قراچورلو ازفوج قراچه داغی بشکم گلوله خورده رواززندگی برداید وعبدالله خان یاور
زخم شمشیر برداشته دوتن یاور (۲) ازفوج مراغه بقتل رسید ورشید خان سرهنگ فوج مخبران بیازخم یافت وبه (۳) بمعنی هلاک ویرا بی خراب
سینهٔ اسمعیل خان گلوله خورده ازبشتش بیرون جست وخانلرخان سرهنگ فوج افشار واسکندرخان قاجار سرهنگ
فوج خمسه ومحمد ولیخان سرهنگ فوج سربندی هرسه تن مقتول شدند وبیروشکم عبدالحسین خان بیلشیاوزخم
گلوله رسید وهمچنین علیمراد خان سرهنگ فوج کروس دوزخم یافت ومهدی قلیخان سرهنگ آهنگ فراز قلعه کرده (۴) قرن مصاحب وهم نشین ویار
بابسرش کشته گشت باقرخان سرکردهٔ سواران نیز عرضهٔ دمار (۳) شد وباهمهٔ اتحادثات آتش نیز غورخانهٔ شاه ایران
افتاده تزلزل درارکان اقتدارش انداخت وتا غروب آفتاب هفتصدتن ازایرانیان بقتل رسیده مابقی خسته جان
وکسته عنان بسنگرهای که افراشته بودند مراجعت کرده قرین (۴) بدحالی شدند واندمال (۵) مجروحین شان که (۵) اندمال بهشدن زخم وجراحت
صدتن بودند پرداختندوقرار ذکرصاحب ناسخ التواریخ هزاروچهار صد وتجاوزتن ازشهریان مقتول ومجروح شدند

وانچه قول او مبالغه است زیراکه زیاده رسیدن قتیل ومجروح نبود ومقارن اینحال از مردم کرج که بعضی اشیای خوردنی بشهر میآوردند شاه ایران خبریافته محمد خان را باپانصدسوار وپنج ضرب توپ فرستاده ایشان را تنبیه وتهدیدی نموده نقد وجنسی ازایشان بسبیل جرم گرفته مراجعت کرد ودرین وقت اثرش ازو کرمان خبرشاه ایران رسید که جهازات جنگی دولت انگلیس ازبحرعمان تاکنار جزیرهٔ خارک رسیده ومردم آنجارا بیغلوانعام زر جانب خود رهسپر کرده دران جزیره اقامت کردند وبرای اردوحسن علوفه وآزوقه غلات وحیوانات را یک برچهار بهاداده شری میکنند وذخیره مینهند ومحمدشاه ازشنیدن اینخبر سرابسیمه ومضطر(۱) شده دانست که این امر بواسطه مستر مکنیل روی کار آمده پس بخود اندیشید که اکنون ازمبارزت ومعاودت کدام یک اختیار نماید زیراکه هم ازدست برد دلیران افغان نیرو درباز ویش نمانده بود وهم ازاستماع اینخبر یاز االامر که نبود تاکنامشدرت امور مکنونهٔ خاطر خویش راکه تاایندمان نهان میداشت درطهران بکار گذاران دولت ایران اظهار نموده گفت که دولت انگلیس ناچار است که اگرلشکر ایران دست ازهرات باز نداشته مراجعت نکند بمحاربت وجزیرهٔ زیراکه ازامر هرات تزلزل درمملکت هندوی میدهد پس بنابرین جهازات حربیهٔ دولت انگلیس تاجزیرهٔ خارک طی مسافت کردهاند وهم اعلان جنگداده که اگر شاه ایران ازهرات دست بازندارد ازطرف فارس آمادهٔ حرب شود وکار پردازان دولت ایران این مقولهٔ اورا مکتوب وزد محمدشاه مرسول نموده ازعزم دولت انگلیس آگاهی کردند ومحمد شاه ناچار شده درشب شانزدهم ماه جمادی الآخر ۱۲۵۵ سنه هزار ودویست وپنجاه وپنج هجری طبل کوچ نواخته ازهرات روی مراجعت جانب ایران نهاد وبعداز محاصرهٔ ده ماه وشش روز راه برگرفته بی نیل مقصود وارد منزل سنجر خوزان شده ازانجا شیرمحمد خان دادور یار محمد خان راکه نظربند بود رها نموده روانهٔ هرات کرد وسردار محمدعمر خان بن سردار کهندل خان وسردار شمس الدین وخود سردار کهندل خان وبرادرانش راکه ازدست شاهشجاع فرار وتاکنون درقراء قرار داشتند وغیره اعیان قندهار راباخود همراه درطهران برده چنانچه درسابق اشارت رفت درماه رمضان سال مذکور واردطهران شده بیک لک روپیه سالیانه برای مصارف شان معین فرمود ،

(۱) حیرت رسیده شده ومجازا بمعنی بی اختیار وبیچاره

ذکر توجه شاه شجاع جانب کابل

(ذکر برپا کی نمودن انگلیسان در قندهار)

(وبیان توجه شاه شجاع جانب کابل)

چون شاه شجاع بقراریکه درما سبق ذکر یافت در قندهار بر تخت سلطنت جلوس کرده عهد مجدد بامستر ولیم مکناتن بربست وطبق الترضای صاحبان انگلیس بکار حکومت پرداخته چندی جهت نظم ونسق ولایت قندهار طرح اقامت انداخت ودرهنگام توقف او در قندهار روزی یکتن ازسپاهیان فوج کوره دوشیزه ازاعیان شهر را که براهی عبور میکرد گرفته واز راه کناره کرده جبراً بکارش زاده رسوده از داد وفریاد آن عاجزهٔ مجبوره رهروان آشوبی شنیده وآن امرقبیحه را بچشم سر دیده بجستجوی اقارب وی دویده ایشانرا باکاهانیدو اقوام آن دختر باجمعی از سادات وعلماء ازراه داد خواهی راه دربار شاهی برگرفته استغاثت نمودند وشاه شجاع باامیران وصاحب منصبان سپاه انگلیس هرچند معذرت نموده حیلت در اطفای آن نائره بکار بردند بارعضین که از غیرت دین آن امر را بغایت مذموم میدانستند ساکت نشده جزع کنان داد همیخواستند تا که بحیل بسیار وتسلیات بیشمار آن فتنهٔ بیدار را خوابانیدند ولیکن تخم کینه در مزرع قلوب جماعت اسلوب گروه شجاعت پژوه افغانان پاشیده شده کشت حفاظت ناموس بار آورد چنانچه مذکور شده میآید انشاء الله تعالی والا روبداد این واقعه سران وسرخیلان افاغنه بخیالات دیگر افتاده اندیشهٔ آن کردند که در اول ورود پادشاه وسپاه چنین امر ناسزا نسبت بناموس شرفاء رخ داد هر آینه در صورت استدامت واستقلال سوانح وحوادث بیرون از وهم وخیال پیش خواهد آمد چه پادشاه را بجز نام بادهٔ از جام سلطنت بکام نیست بادی عموم خوانین درانی خصوص حاجی خان کاکری وحاجی دوست محمد خان اسحق زائی بسبب این امر از شاهشجاع ناامید ورنجیده خاطر شدند لیکن از سطوت سلطنت وهیبت لشکر انگلیس در ظاهر چیزی نگفته در باطن این دردرا

بپردهٔ هنگام فرصت بجیده صبر ورزیدند وشاه شجاع پس از طی بساط این ماجرا ورسیدن شهزاده محمد تیمور
بالشکر انگلیس ومهاراجه رنجیت سنگه از راه پشاور در جلال آباد در روز یازدهم ماه ربیع الثانی که
افواج انگلیس چنانچه مذکور شد داخل جزیرهٔ خارک گشت واگرچه هنوز شاه ایران بمحاصره هرات قیام
داشت بصوابدید افسران انگلیس که از جانب هرات مطمئن خاطر گشتند که لامحاله محمد شاه مراجعت میکند
از قندهار روی بسوی کابل نهاد وشهزاده فتح جنگ را بنائب الحکومتی قندهار بالیجاه فرنگی گذاشته براه افتاد
واز خوانین حاجی خان کاکری ودوست محمد خان اسحق زائی ومحمد تقی خان وکیل ونور الدین خان ولد یحیی
خان بامیزائی وغیره که ازسبب امر دختر مذکوره آزرده خاطر شده بودند وهم حاجی خان علاوه بر امر مذکور
ادعای وزارت در دل داشت و کامیاب نگشت همگنان بهانهٔ ساز نمودن سامان سفر از همرکابی شاه شجاع
تهاون ورزیده خود را باز داشتند وشاه درعرض راه ازمکمن خواطر ایشان آگه گشته وهیچ در خاطر راه
نداده روز هفدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۵۵ هزارودویست وپنجاه وپنج هجری واردغزنین گشت ودر [illegible]
که ازسلاطین آل ناصر بیادگار است فرود آمده لشکرگاه ساخت وسردار غلام حیدر خان پسر امیردوست محمدخان که
از طرف پدر نیکوسیرش بحکومت غزنین مأمور بود ابواب شهر را بربسته بقلعه‌داری پرداخت وافسران افواج
انگلیس در روز ورود باطراف شهر گردش کرده بروج وبارهٔ حصار را مشاهده نموده چون قلعه را محکم واستوار
دیدند ازنیاوردن توپ قلعه کوب که درقندهار گذاشته بودند متاسف شدند وروز دیگر که صاحب منصبان سپاه
انگلیس درقصد تسخیر قلعه بودند ناگهان مهترموسی خان علیخانی متوطن علاقهٔ زرمت بادوازده هزار مرد پیکار
ازراه جهاد دررسیده بجبال قریهٔ غزنین جای گرفتند وازین سوی اعلیحضرت امیردوست محمد خان بعزم مدافعه
از کابل بیرون شده درموضع ارغنده سنگر محکمی افراشته استوار نشست وسردار محمد افضل خان پسر خجسته
اختر خود را باده هزار سوار جهت راه گیری شاه شجاع ولشکر انگلیس جانب غزنین گسیل داشت تا شاید خوانین
درانیه که از شاه شجاع آزرده شده ترک همعنانی او نموده اند ازقفای شاه شجاع براه افتاده باوی همداستان شوند
ومعزی الیه بفاصلهٔ دو کروهی غزنین رسیده بچشم براه امر مذکور نشست تا گهیادکان مهتر موسی خان علیخانی
جنانچه آغاز کرشد بکوهپای واقعهٔ شرق وشمال غزنین برشده شاه شجاع پیاده و سوارهٔ رکابی خویش را
پیش از آنکه سپاه انگلیس بمحاربه برخیزد بدفع مجاهدین گماشت ومجاهدین باهمدم توغته خونها ریختند وهمچنان
سرگرم پیکار بودند که جوقی از افواج انگلیس بسرکردگی کپطان نکلسن بکمک افواج شاهی برخواسته
باتفاق همدیگر را ازپیش برداشته هزیمت دادند وشاه شجاع لشکریان خود را امر تعاقب نموده فرمود که هر که
سری واسیری ازمردم مذکور آرد یک اشرفی جائزه دارد چنانچه سپاهش سر واسیر بسیار بحضور شاه آورده
از هریک یک اشرفی یافته اسیرانرا که هشتادتن بودند بامر شاه سر ازتن جدا نمودند ودر نصف شب دیگر مرد هی
مکتاش ازشاه شجاع اجازت یورش خواسته گفت بعرصهٔ چهار ساعت قلعه را مسخر کنم وایزا گفته از شاه
مذکور التماس کرد که بتل مزار حضرت بهلول تشریف فرما شده مشاهدهٔ یورش لشکر انگلیس نماید و شاه
اورا اذن یورش داده خود بتپهٔ مذکوره برشدند توپهای آتشبار بغرش درآمده نقب چیان بکندن بیخ دیوار
حصار پرداخته دروازهٔ جانب مرقد بهلول را ازصدمهٔ باروت برکنده رخنه درشهر انداخته چهل تن از محافظین
برج کنار دروازه را مجروح ومقتول ساختند آنگاه یورش آورده شهررا مسخر کرده دست بتاراج مال واسیر
کردن اهل وعیال وقتل نمودن رجال کشودند وهمهٔ شهررا غارت نموده سردار غلام حیدر خان را نیز باعیال
ومتعلقات و اطفالش دستگیر کردند وافسران سپاه انگلیس بعجلهٔ تاراج شهر او را نزد شاه شجاع حاضر کرده
التماس عفو تقصیرش نمودند وشاه شجاع بخاطر داری انگلیسان از کشتنش در گذشته بدست انگلیسانش سپرده
یاقوت خان خواجه سرا را بمحافظت و پاسداری زنان وفرزندان او مأمور نموده چندتن دیگر از خواجه سرایان
را نیز بایاقوت خان همراه کرد که بوجه اتم حفاظت ناموس سردار عالی تبار را بجا آرند وسردار محمد افضل خان
ازجائیکه وارد شده واقعه گردیده بود جانب کابل مراجعت کرده خبر ازدست رفتن غزنین و گرفتار شدن سردار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 157 of 1269

غلام حیدر خان را بوالد ماجدش امیر دوست محمد خان در لشکر او رسانیده او نواب عبدالجبار خان برادر خویش را که در ساله پیش مهماندار الکسند بارنس سفیر انگلیس از جانب امیر کبیر مأمور شده واو را اعزاز واکرام کرده بود ظاهراً جهت بند و بست رها دادن سردار غلام حیدر خان وعیال و منسوبان او وباطناً برای دریافت احوال مکنونهٔ خاطر شاه شجاع و انگلیسان در غزنین فرستاد چنانچه مشارالیه در آنجا رفته بافسران لشکر انگلیس گفت و شنیدی کرده اینقدر از راز ایشان مکشوف ساخت که میباید امیر دوست محمد خان با عیال و منسوبان خویش در کشور هند رفته ساليانه یکلک روپیه جیره شاهی از دولت انگلیس گرفته صرف مؤنتش نماید دیگر سخنی نشنیده مراجعت کرده امیر دوست محمد خان را از گفتار انگلیسان خبر داد

ذکر شورش حافظجی و مردم کوهستان

(ذکر شورش میر معصوم معروف بحافظجی)

(پسر میر واعظ مرحوم با مردم کوهستان و فرار کردن اعلیحضرت امیر دوست محمد خان)

مقارن اینحال مردم کوهستان کابل بتحریک میر معصوم معروف بحافظجی مرحوم پسر میر واعظ مرحوم که هواخواه شاه شجاع بود از ورود لشکر انگلیس در غزنین و تسخیر آن آگاه گشته بشور زیدند و حافظجی بکمک ازسعدو زا ئیان را بنام شهزادگی بسالاری برافراشته هنگامه آرای بلوا شد و با مردم کوهستانی پسر سردار شیرعلیخان بن امیر کبیر که از طرف قبلهٔ امجدش بحکومت چاریکار قیام داشت تاخته او را در محاصره انداختند وامیر کبیر با وجود تنگی وقت سردار محمد افضل خان پسر خود را که از گرد راه غزنین در رسیده بود با ششصد سوار از راه معاونت سردار شیرعلی خان روانه چاریکار فرموده او در آنجا رفته برادر مذکور خویش را از تنگنای محاصرهٔ حافظجی و کوهستانیان بیرون کشیده با خود نزد پدر نیکو سیرش آورد بعد امیر کبیر که از هر طرف خود را گرفتار سرپنجهٔ تقدیر دید لاجرم خاندیر بخان را با مردم قزلباشیه که همراه داشت در لشکرگاه بموضع ارغنده افراشته بود گذاشته خود با پسران و برادران خویش داخل کابل شد که اهالی حرم محترم را برداشته فرار نماید واز طرف دیگر حافظجی با مردم کوهستانی از عقب سردار محمد افضل خان و سردار شیرعلیخان از چاریکار روی بسوی شهر کابل نهاده دست بتاراج مال ومنال میر کبیر و هوا خواهانش گشادند وامیر کبیر با سردار محمد اکبر خان پسر ارشدش که در وقت نزدیک شدن شهزاده محمد تیمور از راه پشاور بجلال آباد دست از حکومت شسته بفرمان طلب باقی تب دار از جلال آباد در محفه نشسته بکابل رسیده بود همچنان با محفه اش روانه نواب عبدالجبار خان را که پیشتر از خود از ارغنده جهت حمل ونقل عیال واطفال واثقال خویش فرستاده بود امر برداشتن آنها کرده خود بنابه باقرزند انی از راه ارغنده روبفرار نهاد که از راه هزاره جات بایران که مهمان خانهٔ سران افغانستان است برود واز این عزمش نواب عبدالجبار خان باز داشته برفتن بخارا ترغیبش کرد و گفت اولاً از هرات بواسطهٔ شهزاده کامران که با ایشان معادات دارد عبور محال است ثانیاً سردار کهندل خان در آنجا رفته اگر شاه ایران معاونتی بونماید هم کمک ویاری امیر خواهد بود واگر امیر بخارا امدادی کند گویا هر دو پادشاه نصرت یار رسیده کامروا خواهیم شد ودر صورت عدم مدد کاری هر دوی شان هم در بخارا بهتر از ایران روز رفتن خواهد گذشت وامیر کبیر از سخنان نواب عبدالجبار خان دو دل شده از مثنوی شریف فال گشوده این بیت باستخاره اش برآمد .

(گر بخارا میروی دیوانهٔ — لایق زنجیر و زندان خانهٔ)

وبا وجود آن از اصرار گفتار نواب مذکور عزم رفتن بخارا کرده رو براه نهاد واین وقت خان شیرین خان جوانشیر از قصد امیر کبیر آگاه گشته باجازت خود و آتش در قور خانهٔ سنگر ارغنده زده قبل از آنکه امیر کبیر از ارغنده فرار ارغنده شده سواران جوانشیر بخان مذکور بحرمسرای فور ومن به و آمروفر را نیز تاراج کرده روبجانب خویش نهاده داخل شهر شدند واین امر منعکس نتیجه بخشیده باعث سرافرازی او در نزد شاه شجاع گردید چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وامیر با جمعی از عیال واطفال و برادر و فرزندان وخدمتگاران راه ترکستان پیش گرفته وارد کاشقرغان شد و میر محمد امین بیگ والی آنجا مقدمش را گرامی داشته نیکو مهمان نوازی نمود وشبی در وقت داد

برگرفتن امیر کبیر جانب ترکستان خریفه بصوابدید افسران افواج انکلیسیه کپطان اوترم نامی را از انکلیسان با حاجی خان کاکری که با خوانین قندهار در اول ترک همعنانی شاه کرده و بعد از فتح غزنین ملحق اردوی شاهی شده بود با همه خوانین و سواران گماده که با او همراه آمده بودند بتعاقب امیر کبیر گماشته ایشان ایلغار کرده چون راه بامیر کبیر نزدیک کردند که دست آویز نمایند حاجی خان کاکری عمداً سستی نموده بی نیل مرام مراجعت کردند وشاه شجاع باسپاه انکلیس از غزنین رحلت و در روز ... ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۵۵ هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری یازده روز قبل از مراجعت شاه واردان از هرات که از پیش رفته بود وارد کابل شد و بنظم و نسق مملکت داری و فرمان روائی رداخته نجوز کرنیل کلاد مارتین دید. صاحب انکلیس که همرکاب شهزاده محمد تیمور از راه پشاور و جلال آباد وارد کابل شد میرزا حیدر علی خان لشکر نویس را جهت از داری و وکالت و رفت و آمد در بین خود و سران سپاه انکلیس مقرر فرمود و حاجی خان کاکری را با دوست محمد خان اسحق زائی که از خوانین قندهار و جاجه رفته مفسدت شعار بودند و نائب امیر و ملا رشید بارک زائی و آقا حسین قزلباش که هریک تن معتمد و ندیم و همراز و مشیر امیر کبیر بودند با جمعی دیگر از خوانین کابل زندان محبوسیت انداخت و دولک روپیه را از بدهت مالیات کابل و نواحی آن از اسیح کشیده خانشیرین خان را که کار احتیاج نمودن نه و آخروف امیر کبیر بناش سرکشته بود نسبت بخویش خدمتی پنداشته منصب هفتصد سواری سرافرازی داد

﴿ ذکر رفتن امیر کبیر از تاشقرغان ﴾

(در بخارا و برگشت او در آنجا)

ذکر برگشتن امیر کبیر از بخارا

امیر کبیر اهل و عیال و اطفال خورد سال خویش را در تاشقرغان گذاشته سردار محمد اکرم خان سومین فرزند ارجمند را با نواب عبد الجبار خان و جمعی دیگر از خدمتکاران که قریب بهزار و یکصد تن میرسیدند بحفاظت ایشان گماشته خود با دیگر شهزادگان چون سردار محمد افضل خان و سردار محمد اکبر خان و سردار محمد اعظم خان و سردار شیر علیخان و سردار ولی محمد خان و سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان و برادر زاده گان چون سردار سلطان احمد خان و سردار محمد عمر خان و سردار سکندر خان پسران سردار محمد عظیم خان مرحوم و سردار شیر محمد خان ولد سردار پیر محمد خان و عبد الغنی خان نبیرهٔ سردار رحمدل خان مرحوم و سردار سکندر خان و عبد الرؤف خان خواهر زادهٔ خود و غیره از اشراف و اعیان که همگان با خدمه و تعلقه تخمین دو هزار نفر میشدند از تاشقرغان راه بخارا را بر گرفت و چون وارد آنجا شد امیر نصر الله خان والی بخارا بی آنکه بذرهٔ رسمی بجای آرد امیر کبیر را جهت ملاقات طلب در دربار خویش نموده چنانچه میبایست اعزاز و احترامش نکرده و در جائیکه شایان پسبانان بارگاه چنین پادشاه نبود جای اقامت و زیستن داد و خرجیکه در خور کفایت و کرامش نبود برایش معین نموده چنانچه بعد از چندی که بعسرت روز بسر برده اسباب و یراق خود و همراهانش را فروخته روز می گذرانیدند تا که امرش بجائی بسختی انجامید که روزها فاقه میکشیدند پس ناچار شده بواسطهٔ کاربردازان پادشاه سرامیر موصوف استدعای رخصت و رفتن بدیگر مملکت نمود و پس از دوری اجازت بیرون شدن از بخارا برایش حاصل و این حکم صادر گشت که باختیار خود از راهیکه آمده اند رفته از جادهٔ که مامورین وی ایشان را باید از مملکت بخارا بیرون شوند و بدین نیز اکتفا نکرده مردم نواحی و اطراف راهی را که امیر رفتن از آن کرده بود قدغن فرمود که از خوردنی و غیره مایحتاج ضروری حتی نعل بایشان نفروشند الغرض بچنین حالت از بخارا با امات شهزادگان و منسوبان بیرون شده هفت هزار پیاده و سوار مامور گردید که بحفاظت ایشان را از مملکت بیرون کنند و علاوه بر همه محافظین را در خفا تلقین کرد که در حین عبور از رود جیحون بهر حیله که بتوانند زورق را که امیر کبیر با فرزندانش در آن می نشیند بشکافند تا غرق خاکها شوند چنانچه ایشان را تحت الحفظ در کنار جیحون رسانیده بکشتیها نشانیدند و زورق را که امیر کبیر با فرزندانش جای گزیدند درخفا سوراخ کرده در حین راندن کشتی یکی از کشتیبانان امیر بخارا که از کرد آقاش آگاه نبود و نیز عنایت امیر کبیر را وی دریک زورق نشست که او را از نهر عبور داده مراجعت نماید و دیگریکه از حقیقت کار آگاه بود بزبان ترکی او را

خبر داد که از کشتی فرود کنند با امیر کبیر در غرق شدن همداستانی نکند وامیر کبیر بواسطهٔ که مادرش از بزرگ زادگان
قزلباشیهٔ کابل وترک بود زبان ترکی میدانست سخن اورا شنیده با فرزندانش از کشتی فرود آمده از عبور کردن باز
ایستاد وکشتیبان امیر بخارا هرچند اورا در سوار شدن بکشتی وگذشتن از دریا سعی کرد امیر کبیر نشنیده بیاران
خویش فرمود که هر آینه از غرق گردیدن بخون خویش غلطیدن اولی است زیرا که بکشته شدن از ضرب تیغ ستم
بیدریغ امیر بخارا در روزگار یادگار بماند ودر غرق شدن از این جهت که نسبت بمهمان خویش نموده است کس زبان
نخواهد بس با همراهان وفرزندانش جانب بخارا مراجعت کرده همچنان تحت الحفظ راه می‌پیمود که برف بسیار
بارید همه را مشرف بهلاکت ساخت چنانچه بعضی الشهزادگان نوجوان از شدت سرما از تکلم بازماندند وامیر
کبیر همراهان از خدمهٔ رکاب را امر کرد که یکیک از شهزادگان را در کنار خویش گرفته بتف آه گرم بدارند
تا از برودت هلاک نشوند خلاصه بکمال زحمت ومشقت وارد بخارا شدند وامیر بخارا خرجی را که در ورود اولیاد
مقرر کرده بود وا وجود که کفایت قوت لایموت ایشان را هم نمیکرد ایندفعه موقوف نموده امر کرد که امیر
کبیر را قسم نظربند با فرزندانش نگاهداشته دیگران را رخصت رفتن دهند که بهرجا نخواهند رفته باامیر کبیر
نباشند وایشان بالاجازه نکحواری نکتیده از بخارا بیرون نشدند تا که سردار محمد افضل خان وسردار
محمد اکبر خان وسردار محمد اعظم خان وسردار شیرعلی خان پسران امیر کبیر وسردار سلطان احمد خان وسردار محمد عمر خان
وغیره برادر زادگان او با بعضی از خدمتگاران که مجموع هفتاد تن میشدند بغیر از بخارا راه فرار جانب موضع
چراغچی پیش گرفتند واز خوانین میرزا عبدالرزاق خان مستوفی ومیرزا عبدالسمیع خان قزلباش وغیره چند تن
بامیر کبیر همچنان در بخارا ماندند وامیر نصرالله خان از گریختن سرداران آگاه گشته هفت هزار سوار بتعاقب
ایشان گماشت که از راه برگردانند واگر نپذیرند خون ایشان را بریزند والا دستگیر کرده باز بخارا آورند وایشان
در موضع چراغچی بسرداران رسیده دائره سان اطراف ایشان را گرفته باهم در آویختند وتا که گلوله وباروت
داشتند بخاراییان را از خود باز داشته خون بسیار کس از ایشان را ریختند وآخرالامر که سامان محاربه تمام گشت
بخاراییان هجوم آورشده همه را دستگیر کردند واز سرداران سردار محمد افضل خان وسردار محمد اکبر خان
وسردار سلطان احمد خان جراحت یافته سردار سمندر خان وجهان گل خان ناصری مقتول واکثر از همراهان
ایشان زخمدار گشتند وبخاراییان سرداران را بازهم پابکتل در بخارا برده بامر امیر آنجا همه را محبوس کردند

ذکر حادثات زمان حکومت شاه شجاع

(ذکر حادثات زمان حکومت شاه شجاع)

(در کابل بعد از فرار کردن امیر کبیر)

چون شاه شجاع بر مسند حکومت کابل وقندهار وغزنین وجلال آباد متمکن گشت ملاعبدالشکور رحیم را که از
سی سال بکارکارش بوده همرکاب شهزاده محمد تیمور درک سعادت حضور حاصل کرد بنایب الحکومتی کابل سرافرازی داد
واو باوجود مرض لازمهٔ ضیق النفس صعب العلاج بدادرسی وبازپرسی امور هر مسکین ومحتاج پرداخته عیالا زانشفتن
عرض ایشان مرفه الحال می ساخت ودر خلال این احوال مردم علاقهٔ زرمت از دادن مالیه دیوانی سرباززده کارگذاران
سلطانی را جواب دادند وعلاوه بران با مردم غلجائی آن نواحی که درحین ورود موکب شاهی بغزنین و کابل
جبهه سای سدهٔ علیای سلطنت نشده بودند اتفاق کرده طریق رهزنی پیش گرفتند وشاه بصوابدید سران سپاه
انگلیس کپتان اوترمان را با فوج وتوپخانه وخوانین قندهار که باسواران ملکی آن دیار رخصت مراجعت حاصل
کرده بودند از کابل بهلاک آن گروه شریر گماشت وخوانین قندهار را فرمود که پس از انجام خدمت آهنگ
بوطن ومسکن خویش روند وایشان داخل کوهستان زرمت شده مردم فتنه جوی مفسده خوی آنجا را گوشمالی
سزا داده بسیاری از اشرار را از دم تیغ گذرانیده قلاع ایشان را خراب ساختند بعد خوانین قندهار راه دیار
خویش پیش گرفته کپتان اوترم با فوج انگلیسیه که از بمبئی همرکاب شاه مامور شده بود واین وقت در زرمت
رفته کار آنجا را راست کرده از راه شالکوت بلوچستان کشور هند برداشت وچون وارد خاک بلوچستان شد محراب
خان بلوچ را که در هنگام عبور موکب شاهی جانب قندهار چنانچه از پیش رقم گشت سرکشی نموده بود بپاداش
سرکشی و گوشمالی نموده بود مملکتش خرابیها آورد واز آن روز بعد تا که اولاد واحفادش در حمایت دولت انگلیس

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 160 of 1269

در نیامدند بوی آسایش نشمیدند وشاه شجاع بعد از اطاعت طوائف اطراف چون دست نشانیده دولت انکلیس بود مواظب باوصاف دولت مذکوره گشته مدام در نزد خاص وعام زبان رضامندی از معاونت دولت مزبوره کشوده همی ستود واخیر در افواه سمر گردیده مردم افغان نسبت باوبد گمان شدند که چرا اینقدر ستایش دولت انکلیس را می نماید ودر ضمن انجلالات که شاه شجاع از حمایت دولت انکلیس فخر ومباهات میکرد بمواجید افسران سپاه دولت موصوفه اراضی واملاک مردم بار گرانی را که معاند سلطنتش بود ضبط نکرده از ضمن فرارین طائفه جلیله محمد زائی خصوص برادران و برادر زادگان امیر کبیر که هریک درسر هوای شاهی داشتند امیدوار امن وامان گشته از جمله نواب محمد زمان خان با پسران و برادر زادگان خویش چون سردار محمد عثمان خان بن نواب عبدالصمد خان و پسران سردار امیر محمد خان بدون بیم واندیش باز آمده باعزاز واکرام سابقه شان قرار یافتند وامور خود را بواسطه کارگزاران دولت انکلیس که باایشان ملاطفت یلینکی داشتند اجرا میکردند وشاه شجاع از سبب آنکه خواطر صاحبان انکلیس آزرده نشوند از رفتار ومدار ایشان باخاندان سردار پاینده خان مرحوم چیزی بزبان نمیراند اگرچه هواخواهان شاه موصوف در محافل ومجالس سخن از پسران سردار مذکور مذکور بزبان آورده شکوها میکردند وباهم میگفتند که عنقریب لوای اعتلا خواهند داد وشاه تغافل کرده چیزی نمیگفت وهمچنین ابوتیه نام فرانسوی که شرح نوکر شدنش نزد مهاراجه رنجیت سنکه بقلم خجسته رقم خود اعلیحضرت سراج الملة والدین از پیش رقم گشت وابیوقت از طرف مهاراجه مذکور حکومت پشاور داشت روزی از طرح حکومت وسلوک شاه شجاع باپسران ملک وسپاه از کسیکه باخبر اوضاع روز کار اهالی کابل بود وزد او رفت و آمد داشت جویا شده این کلمات را شنید که محمد زائیان وغیره بارکزائیان اقصی الغایت با شاه شجاع وصاحب منصبان سپاه انکلیس مخالفت ومراودت بهم رسانیده در هر مجلس ومحفل قرین وجلیس ایشان میباشند وابوتیه از شنیدن این سخنان بزبان راند که شاه شجاع را خداوندش بیامرزد وحاضرین در تعجب افتاده از وی پرسیدند که شاه شجاع تا کنون حیاتست چگونه دعای مردگان درباره او بزبان راندید پاسخ داد که شخص نامور یکه خصمش در پهلوی وی گریند و عزت واحترام بیند ایشان گفته فردوسی زندگی او از تصور عقل بیرونست

پدر کشتی و تخم کین کاشتی — پدر کشته را کی بود آشتی

تو افعی کشی بچه اش پروری — خرد از محض جهل است این داوری

حالا قتل سردار پاینده خان ووزیر فتح خان وفرار کردن امیر دوست محمد خان از کابل وسردار کهندل خان از قندهار کاملاً از آینه خواطر پسران و نبیرگان سردار پاینده خان زدوده نخواهد گشت وثمرهٔ عداوتی که در این اتفاق افتاده ظاهر خواهد شد .

ذکر توجه شاه شجاع از کابل بعزم قشلاق جانب جلال آباد

ذکر توجه شاه شجاع جانب جلال آباد

چون از روز ورود شاه شجاع در کابل چهار ماه سپری شده زمان دی یاموسم سردی وی در رسید در روز بیست وچهارم ماه شعبان سنه ١٢٥٥ هزار و دوصد و پنجاه وپنج هجری بعزم قشلاق از کابل نهضت فرمای جلال آباد گشت وبعضی از انکلیسان مانند الکسندر بارنس وغیره همکیشانش در کابل مانده ملا عبدالشکور را همچنان بمنصب الحکومتی رجال داشته شهزاده محمد تیمور را بخطاب نائب السلطنت ممتاز فرموده خود راه جلال آباد درگرفت ودر باغ منزل نمود که از یاد کارهای شاهجهان است شهزاده محمد اکبر که از بطن مخدرهٔ محترمه خواهر امیر دوست محمد خان بود از عارضهٔ مرض راه آخرت پیمود ونعش او را از انجا در لغمان حمل ونقل فرموده بمزار فیض آثار حضرت مهتر لمک مدفون ساخت وشاه شجاع وارد جلال آباد شده بار قشلاق کشوده در هنگام توقف خویش سید هاشم کنری را که دست نشانیدهٔ امیر کبیر بود طلب حضور نمود واو از آمدن سرباز زده شاه را از نیامدنش آشفته خاطر ساخت چنانچه جزئی از سپاه انکلیس را باچند ضرب توپ وصد سوار از سواران افغانیه

بسر کردگی عبد الله خان اچکزائی وسالاری جارج مکریکر انگلیس از جلال آباد در کنر فرستاد که آن ولایت را از تصرف ما کانهٔ سید هاشم کشیده سپرد سید بهاء الدین خان که او نیز از سادات آن مکان است نمایند و سید هاشم از توجه لشکر جانب کنر خبر یافته در استحکام قلعه داری پرداخت و فوج انگلیس که بامر شاه شجاع رو براه نهاده بود داخل جلگای کنر شده اطراف قلعه را گرفته سید هاشم را بمحاصره انداخت و چند روز بمحاربه و مقاتله بسر رفته چون فیروزی نگشت بنقب زدن پرداخته عزم آن نمود که دیوار قلعه را بصدمهٔ باروت از بن برانداخته بعد یورش برده قلعه را مسخر سازد ولیکن در شب اول از کثرت باریدن باران و وزیدن باد بغایت تاریک و در اهی نیافتند که از جای نقب زده زمین را بشکافد ناچار مراجعت کردند و سید هاشم در مقابل لشکر پادشاهی و رنگ دار توانائی خود ندیده بمجرد آنکه راه فرار بروی گشوده گشت از قلعه بیرون شده بدربه جاله از نهر کنر گذشته راه فرار پیش گرفت و جارج مکریکر علاقهٔ کنر را تفویض سید بهاء الدین خان کرده خود باسپاه کینه خواهش در جلال آباد مراجعت کرد و هم در جلال آباد عبد العزیز خان جبار خیل خسرزادهٔ امیر کبیر که نخست شرفیاب حضور شاه شده مورد الطاف گشته پس از چندی بخود خائف گردیده کوه نشینی اختیار کرد و شاهش هر چند طلب حضور نمود از بیم جانب بارگاه شاهی راه آمدن نپیمود پس شاه باسران سپاه انگلیس جزئی از فوج نظامی را مأمور کرده قلاع او را خراب ساختند و مقارن این حال مردم خوگیانی طریق نافرمانی پیش گرفته از مالیه رسانی سرباز زدند و شاه کابلی نام انگلیس را با فوج نظام بگوشمالی مردم خوگیانی از جلال آباد فرستاد و مردم مذکور پس آنکه بجنگ گرایند طریق اطاعت پرداخته از حضور شاه التماس تخفیف کردند و شاه مسئول شان را بگوش قبول شنیده هزار و دو صد روپیه مالیات ایشان تخفیف عطا کرد و هم پس از قضایای مذکوره راه پشاور و کابل را که پیوسته از دستبرد غلجائیان دزد و سرقت پیشه در خطر بود محافظه در مواضع لازمه مقرر کرده قوافل و تجار را مأمون ساخت و از ملکان و رؤسای هر قبیله خط التزام گرفت که در حدود هر یک از ایشان دزدی و راهزنی واقع شود از غرامت مال التجاره وغیره که تلف شود ایشان برآیند و تاوان دهند سپس از جلال آباد بعزم زیارت مزار مهتر لمک آهنگ لغمان فرموده و این مهتر لمک که در لغمان مدفون و در نزد مردم پدر (حضرت نوح) علیه السلام مشهور است بقرار تحریر خود اعلیحضرت سراج الملة والدین که بعینه ثبت کتاب شد پدر (حضرت نوح) علیه السلام نیست زیرا که پدر حضرت نوح علیه السلام قبل از طوفان فوت شده بودند و غیر از جسد مبارک (حضرت آدم) علیه السلام دیگر جسدی در کشتی نوح برداشته نشده بود البته مرقد مهتر لمک زیر آب طوفان شده بود پس این مرقد از لمک نامی خواهد بود که در سلسله خاندان لمکان است و خود اسم لغمان هم در اصل باعث اسم لمک لمکان شده بمرور ایام لغمان گردیده چنانچه الحال چند موضع در لغمان موجود است بنام تورلک و بورلک و لوکرلک و شترلک این اسامی شاید از اولادهٔ مهتر لمک مذکور باشند العلم عند الله تعالی انتهی و در آنجا میرزا ابراهیم خان منشی باشی که حاکم و ناظم اردوی شاهی را خرج رسانی نموده از رضا مندی خاطر اشرف مباهی گشت و شاه پس از ملاحظهٔ لغمان بجلال آباد مراجعت کرده در روز هفدهم ماه صفر سنه ۱۲۵۶ هزار و دویست و پنجاه و شش هجری با سران سپاه انگلیس و افواج ایشان راه معاودت جانب کابل برگرفته وارد کابل شد

ذکر امور یکه باعث اختلال کار شاه شجاع شد

(ذکر امور یکه باعث اختلال کار و مورث زوال)

(روزگار شاه شجاع شد)

چون شاه شجاع از جلال آباد باز گشت فرموده وارد کابل شد باستصواب رای صاحبان انگلیس شهزاده محمد تیمور را با فوجی از سپاه انگلیس مأمور نمود که در موضع اولک رباط واقع راه غزنین و قندهار رفته قلعهٔ استواری احداث و آباد نماید چنانچه شهزاده در موضع مذکور رفته نزول افگنده در مدت چند ماه از شهور سنه ۱۲۵۶ هزار و دویست و پنجاه و شش هجری قلعهٔ متینی برافراشته و جزئی از فوج نظامی در آن گذاشته خود بکابل مراجعت کرد و در این هنگام که راه زوال فاتحه بسوی لشکر گاه انگلیس باز شده بعضی از بیغیرتان ولایت زنان زانیه را کرده خود راسب سوار نموده نزد فرنگیان می برد غیر خواهان دولت و هرجوان آئین شریعت حضرت ختمی رتبت این امر قبیح را که در نفس الامر دریدن پردهٔ ناموس دینداران است و رخنه انداختن بدیوار استوار حصار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 162 of 1269

مناهی حضرت باری بعرض شهریاری رسانیده گفتند که زنان فحشه خویش را آرایش کرده در اردوی انگلیس میروند و مفهوم نمیشود که از خانواده شرفاء اند و یا از جماعهٔ فسقاء و بدتر این امر که نزد انگلیسان بواسطهٔ دلالی اعتبار یافته اند اگرچه از گروه پاکان و خدا نشناسانند اما دامی وی انتظامی را منسوب بسلطنت میسازند که عاقبت این کار نامرا مردم غیور را تحمل حمایت آورده فتنهٔ عظیمی برخواهند ساخت و شاه این ماجرا را از زبان کتابه واوا بسر ولیم حی مکناتن بگفت که سپاه انگلیس را از این کار باز دارد و او که از عاقبت کار و حمیت وشجاعت مردم افغان آگاه نبود در جواب گفت که هرگاه سپاهیان ازینها ثروت بازداشته شوند گرفتار چندین امراض خواهند شد و شاه فرمود که همچنین است و لیکن شیوع و رواج این کار در حوصلهٔ ناموس پرستان افغان گنجیدن نهایت دشوار است پس میباید که بچوب سیاست منع خریداران متاع این بازار نموده آید ورنه این شجرهٔ خبیثه فتنه بار خواهد آورد و سر ولیم حی مکناتن گوش بسخنان شاه نداده در زاویهٔ نسیان نهاد اما از جانبی که ملا عبدالشکور خان بکار حکومت کابل مواظب و میرزا حیدر علیخان بوکالت دواوین همهٔ امور را مراقب بودند و بی اختیاری شاه دریده شد و مکشوف نگشت که شاه در کار سلطنت واجرای امور سپاه و رعیت بی دخل است مگر مردم بارکزائی و منسوبان و متعلقان ایشان که مصاحب و پهلونشین صاحبان انگلیس گردیده بودند از حقیقت کار و مردم اظهار میکردند که شاه را عجز تاه در کار سلطنت هیچ انتظامی نیست و علاوه بران برونق مدعای شان وصف دولت انگلیس را کرده مردم را از مکنت و سطوتش بیم میدادند و هم دامن با آتش فتنه زده میگفتند که زنان تنها از اینها نیستند واین خلل اندازی را نیز ملا عبدالشکور مد گور پرده داری نموده چنان بیداری و هوشیاری میکرد که از محکوم وبی اختیار بودن شاه کسی آگاه نشد چنانچه اگر در باب تسعیر غله و نرخ علوفه منادی در شهر میداد که فلان مقدار جنس را فلان مبلغ نقد داده کم و کاست نکنند و کسیکه بواسطهٔ آشنائی الکسندر بارنس عدول از حکم کرده در وزن منع وبهای آن کمی منمود گرفتار شحنهٔ باز خواست شده جرم میکرد و مردم از جنس نخود میگفتند که اگر شاه را اختیاری نباشد چگونه ملا عبدالشکور خان لحاظ خاطر الکسندر بارنس را نکند و او که واقف میگشت کس نزد ملا عبدالشکور خان فرستاده پیام میداد که شخص مجرم از آشنایان منست چرا زجرش گردید وی جواب خیرخواهانه گفته وانکار میشد و بدین نهج پرده داری وشکست ورنجت حسابش سلطنت را مرمت کاری مینمود تا که مکناتن و الکسندر بارنس از عدم دقت اندیشی بکردار ملای موصوف رشک زده خاطر آزرده شدند و امور مملکت داری را فساد آوردند چنانچه محمد عثمانخان که از دست طمع روی دل از شاه برتافته پای در میدان جانب داری انگلیسان نهاده و برهم ملا عبدالشکور خان مطابق خواهش فرنگیان کار را اجرا کردن گرفت و مقارن این احوال میرزا امام وردیخان قزلباش که شرار ذکر خود شاه شجاع معتمد امیر دوست محمد خان و با او در بخارا رفته بود بصلاح و صوابدید امیر مذکور خودرا دیوانه قرار داده بواسطهٔ دیوانگی از گرفتاری پادشاه بخارا خلاصی یافته از راه جاسوسی و مایل گردانیدن اعیان کابل را جانب امیر کبیر وارد کابل شد و نخست هرچه سعی کرد که نزد ملا عبدالشکور راهی برای خویشتن باز کرده همرازش شود کامیاب نگشت بعد نزد محمد عثمان خان که جدید مأمور ثالثات یعنی سه کوتی خاصمحات شده بود رفته باوی دمساز گردیده در اندک زمان کار را بجائی رسانید که تمامت مردم درانی وغیره زبانها بد گوئی ملا عبدالشکور خان کشوده بدسلوکئی در افواه مشتهر ساختند تا که مکناتن و الکسندر بارنس بشاه شجاع اظهار کردند که ملا عبدالشکور خان از عهدهٔ امر حکومت چنانچه آئین مملکت است برآمده نتواند پس باید که دیگری بجای او منصوب گردد که در طبائع مردم مرغوب باشد و شاه هرچند وصف حال اورا کرده از گفتار هر دوی انگلیس سرباز زده ردقول خویش را از ایشان شنیده فائده حاصل نکرد تا که محمد عثمانخان مزبور بن وفادار خان سدوزائی برونق خواهش انگلیسان بخطاب نظام الدوله کی مخاطب گشت ملا عبدالشکور خان را عزل فرمود و نظام الدوله کامروا شده باغواء واشارهٔ انگلیسان و خواهش نفس خویش همهٔ مردم را قدغن کرده از رفتن پیش ملا عبدالشکور خان از ملازمت وسواره و پیاده که جهت خدمت او مقرر بود بگرفت

ذکر ورود میرزا امام وردیخان در کابل

ذکر گریختن امیر کبیر از بخارا

« ذکر گریختن امیر کبیر از بخارا »

(جانب قطغن وتاشقرغان وسوانح سرگذشت آن)

چون امیر کبیر بقراریکه از پیش تحریر شد در بخارا بحسرت مبتلا گشت بعد از چندی بوسائط و وسائل از پادشاه بخارا رخصت پسران خورد سالش را که سردار محمد اعظم خان وسردار شیرعلی خان و غیره بودند حاصل کرده بادیگر شهزادگان خورد سال چون سردار ولی محمد خان وسردار محمد شریف خان وسردار محمد امین خان در تاشقرغان نزد مادران ایشان وسردار محمد اکرم خان که در آنجا بود فرستاد وامر کرد که از آنجا اگرچه شاه شجاع معاند است درکابل روند زیراکه اظر محابت و حفاظت او که نسبت بعیال سردار غلام حیدر خان درغزنین نموده است هرآینه بایشان نیز مدارا خواهد کرد چنانچه نواب عبدالجبار خان وسردار محمد اکرم خان ایشانرا از تاشقرغان برداشته روی بسوی کابل نهادند و چون وارد میدان کابل شدند صاحبان انگلیس آگاه گشته جنرال گرافت جرلین را باول مکر جرلین باستقبال ایشان فرستاده باعزاز واکرام در غزنین برده باعیال و اطفال سردار غلام حیدر خان که خود اورا در بیاق فرستاده بودند یکجا منزل دادند وامیر کبیر از طرف عیال وفرزندان خورد سالش مطمئن خاطر گشته باهمراهان وندیمانش مشاوره پرداخته صلاح کاررا بدان قرار دادند که طریق فرار برگیرد وتنها رهسپار دیگر دیار شود واگر باز ماندگان درشکنجهٔ عقاب امیر بخارا را دچار و گرفتار آیند هم اضطراب نکند کهمقصد اصل نجات ذات بابرکات اعلیحضرت است تاشاید آن روی کار آید وامیر کبیر مشاوره یاران را پذیرفته یك راس اسپ را دستیاب کرده بتغیر لباس در وقت شبانه راه فرار برگرفت وپادشاه بخارا آگه شده سوار بسیاری بتعاقبش گماشت وسردار محمد اکرم خان را باهمهٔ آنانیکه باز مانده بودند محبوس سیاه چاه داشت وامیر کبیر شب وروز راه خود را از دست کج شدن بیرون کشیده گماشتگان پادشاه بخارا بی نیل مرام مراجعت کردند وامیر کبیر بشهر سبز رسیده در تکیهٔ حقیرهٔ درویشان که چندتن از ایشان باهم نشسته شیرچای میخوردند چون بسیار گرسنه شده بود بطمع نانی فرود شده چشم بجانب آنان گشاید پیالهٔ از چای بوی دهند بدر بحجره بنشست وآن بی حاجتان که اسم قلندری را بخود گذاشته صفتش را نداشتند هیچ نگفتند وندادند وهمچنان باشکم گرسنه بشهر در آمده در بازار بدم دکانی باراده جستجوی ملا کبیر نام تاجر ده افغانان کابل که در آنجا عبادار بود متحیرانه لجام اسپ بدست بنشست وازشخصی نام ومقام ملاکبیر را پرسیده چون اورا می شناخت آنشخص بهمرهی گرفته ملارا بنزد امیر کبیر آورد وملا کبیر اعلیحضرت امیر را دیده و دستش را بوسیده باخود درخانه برد وآنگاه که بخانه داخل شد ملاکبیر را از وضع درویشانهٔ امیر رقت دست داده بی اختیار بگریست وپس از گریهٔ شدیدی بخدمت دست برده آنچه مبایست ومیشایست اعزاز واحترام نمود وبعد از حصول استراحت ورفع خستگی ملا کبیر را که باحکمران شهرسبز معرفت داشت نزداو فرستاده از وروداو درشهر سبز آگهی داد واو بمجرد شنیدن خود درخانهٔ ملا کبیر آمده مقدم امیررا گرامی داشت وباعزاز واکرام هرچه تمامتر بمهمان خانهٔ پادشاهی برده پس از ادای مراسم مهمان نوازی ملوکانه در باب بحیثی پادشاه بخارا سخن در میان آورده خواستار آن شد که لشکر جانب بخارا کشیده انتقام بگیرد وامیر کبیر منت پذیر او شده از عزمیکه او کرده منعش نموده هفتصد سوار خواست که اورا از جیحون همراهی کرده بگذرانند و در سرحد قطغن رسانیده مراجعت کنند وحکمران شهرسبز انگشت قبول بدیده نهاده وآلات وادواتیکه لازم داشت آماده کرده هفتصد سوار چهرکاشی تعین کرد وامیر کبیر از رود جیحون عبور نموده از سرحد قطغن سواران شهرسبزی را رخصت مراجعت داده خود وارد قندز گشت وامیر مراد بیك اتالیق خواهش نمود که هرقدر از لشکر که بتواند فراهم کند تا ازوبکر عمال نیز سپاهی ترتیب داده راه بیکر جانب کابل پیش گیریم و او پنج هزار سوار گرد آورده بملازمت رکاب امیر از قندز روی بسوی آق بیك نهادند کهمردم آنجارا نیز باخویار ومددگار سازند ودر آنجا میروالی حکمران تاشقرغان نیز باپنج هزار سوار برکاب امیر کبیر ملحق گشته از آنجا باهمراه سراغ و خودم را

بعزم بامیان پیش گرفتند و در آنجا با دا کتر لات انگلیس که با چندی از پیاده و سوار نظام و چند ضرب توپ مقام گزیده بود در آویخته سه چهار مرتبه دلیرانه حمله کرده بسیار تن را از فرنگیان خون بریختند و آخرالامر امیر کبیر که لشکرش مردم ماکول بود در محاربهٔ فوج نظام ثبات نتوانست ورزید پس ناچار هزیمت اختیار کرد و از راه فراردا خل ناشقرغان شده جمعیتش را کنده گشت و چندی در ناشقرغان درنگ نمود تا کهخدمهٔ خودش که از جور پادشاه بخارا در هرجا پراکنده شده بودند از توقفش در ناشقرغان خبریافته یکیک ودودو بنزدش شتافته سه صدتن فراهم گشت از راه خنجان بنابر آنکه غزا و جهاد مردم کوهستان با فرنگیان سمر گشته برزبانها افتاده بود روی بسوی کوهستان کابل نهاد و آنگاه که وارد گلبهار ابتدای کوهستان شد میر مسجدی خان بن خواجه اسحق از وصولش در آنجا آگاه شده بذریعهٔ مکتوب دعوت کوهستانش نموده خود هنگامه آرای قتال گشت و شاه شجاع شهزاده محمد تیمور را با جنرال شیل والکسندر بارنس و افواج انگلیسیه و سواران خانقاه قزلباش از کابل جانب کوهستان گسیل کرد که میر مسجدی وغیره کوهستانیان را گوشمال بسزا دهند چنانچه در موضع خواجه خضری قلعهٔ میر مسجدی خان محاربه رخ داده میرمعه کور با پنجاه تن پیاده از دلیران کوهستان دست با آلات حرب برده بمدافعه پرداخت و انگلیسیان یکجانب قلعه را بضرب گلولهٔ توپ پست ساخته از راه یورش تاختند و میر مسجدی خان با همراهان خویش پای مردی فشرده چنان با انگلیسیان در آویخت که جانبین بکارد و خنجر و سرنیزهٔ تفنگ بسروسینه و شکم همدیگر زده خونها بریختند و انگلیسیان از دست برد دلیران کوهستان استقامت را هلاک جان دانسته هزیمت یافتند و از ضرب تیغ مجاهد و بکثرت با وجودیکه یکفوج سوار و یکفوج پیاده نظام با توپخانه بودند پشت بجنگ داده و بگریز نهادند و از افسران کاپتن ایماچندتن از احادسپاه کشته شدند و از کوهستانیان نیز میر مسجدی خان زخمدار شده چندتن دیگر مجروح و مقتول گردیدند بعد میر مسجدی خان اقامت را در مقابل پادشاهی عین تباهی دانسته شب هنگام ترک مقام خویش کرده دره کوهستان و از آنجا در نجراب رفت و مقارن این حال امیر کبیر از گلبهار راه کوهستان برگرفته در موضع پروان که در زمان حال موسوم بجبل السراج است با لشکر انگلیس که هشتصد سوار و مأمور بدفع و پیکار امیر کبیر والاتبار شده بودند دوچار گشت نائرهٔ گیرودار شعله ور گردید و سردار محمد افضل خان و سردار محمد عمر خان که قبل از فرار کردن امیر کبیر از بخارا در ناشقرغان آمده و این وقت ملازم رکاب والا بودند حمله های مردانه کرده انگلیسیان را از پیش برداشته هزیمت دادند و تعاقب ایشان را از دست نداده همچنان زده و میراندند و امیر کبیر خودش با نائب سلطان محمد خان اسحق زائی و قادر خان مسیح زائی از عقب تازی عنان بازکشیده دیگران همچنان اسپ تعاقب تاخته از امیر کبیر دور افتادند تا که فوج دیگر از افواج انگلیس بمعاونت شکستیان رسیده سرداران را از عقب تازی باز داشتند و حایل بین امیر کبیر و پسرانش شدند و امیر کبیر کثرت مدعیان را نظر کرده با همرهی همراهش قبل از آنکه سرداران بر کابش ملحق شوند روی بسوی نجراب که میر مسجدی خان نیز در آنجا رفته بود نهاده این امر باعث تنهائی او و تفرقهٔ . . . ر فقاران از وی شد چنانچه از دمیر مذکور شده و او مقدمش را گرامی داشته پس از ادای مراسم عزت واحترام التماس کرد که سرکار والا در نجراب درنگ فرمایند تا مردم کوهستان را فراهم نموده بعد بمحاربهٔ خصم گرایند و امیر کبیر نظر بر قلت مردم کوهستان مسئولش را قبول نکرده آهنگ عزیمت کرده گفت که چون شاه شجاع بمسند حکومت قرار دارد مبادا در صورتیکه کار از پیش نرود خرابی بشما و مردم کوهستان روی دهد و مال و جان مسلمانان بهدر رود پس از انجا راه برگرفته چون بنزدیک شهر کابل رسید چیزی وجه نقد بقادر خان و محمد اسلم خان بارکزائی بخدمت خویش داده از خود پیش فرستاد که بشهر در شده اسباب نقل بندی با دو سه سوار نقل خریده در مقبرهٔ بادشاه که وعده گاه قرارداد بود که در آنجا یکجا شده جانب نزهت دهسبار شود و خود با نائب سلطان خان اسحق زائی در دشت قلعه حاجی صاحب بی مناری از اسپ فرود آمده قدری درنگ کرد که مردم مأمور چیزی از ایشان دور شوند و در آنجا امیر کبیر با خود اندیشیده بصوابدید رای رزین و خرد دوربین امرا را چنین قرار داد که عیال و اطفالم در خزاین نظر بند و محفوظ و شاه شجاع از اراده حکومت کامرواو محظوظ است اگر چنانچه قبایل وزیری و ترکی و اندری وغیره مردم طوائف غلجائی فراهم شده لوای جهاد و غزا بر افرازند نیز چون مردم از اسباب مقاومت نتوانسته رفته جمعیت شان گسسته خواهد شد و آنوقت تن تنها با عزاز کوه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 165 of 1269

رنج وتعب مبتلا گشته توان نشستن زاویهٔ کنامی وتاب کشتی بادیهٔ ناکامی را نخواهم داشت پس اقرب بصواب آنست که نزد سر ولیم حی مکناتن رفته هرچه بودی که اوپذیرفته بپذیرفت اقدامی اصطبار بچم وان امرا ازنائب سلطان خان بزمشورت جسته پسندیده اووخاطراشرف گشته عازم شهرکابل شد ودرحدود قلعهٔ محمود خان بیان که حالا باسم اعلیحضرت سراج الملة والدین بجای آن عمارت نیکو نظارت قوصباغ سرابوج تفاخر برافراخته است رسیده ازایل واقع موضع مذکور عبور کرده بقرب بالاحصار بسواران نظامی که ازقفا وپیش رو وچپ وبسار سرولیم حی مکناتن که بتفرج وگردش بیرون شده جانب بالاحصار معاودت کرده بود پیوسته همچنان آهسته آهسته ازعقب ایشان اسب رانده چون از دروازهٔ شاه شهید داخل بالاحصار شد نائب سلطان خان باسم امیرکبیر ازسواران دنباله رو پرسش نام آنرا که بمحاذ اسب میراند نموده ومکشوف داشت که سرولیم حی مکناتن است بعدباعای امیرکبیر خبررسیدنش را پیش شده بمکناتن اظهار داشت واو چون سرداران که هزیمتیان لشکرانگلیس را چنانچه آنفا مذکور گشت تعاقب نموده تا کنون در کوهستان بازار کارزار گرم بود سراسیمه سان ازنائب سلطان خان پرسید که بالشکر (۱) وهنوزنائب‌سلطان‌خان جواب نگفته‌بودکه امیرکبیردررسیده وسرولیم حی مکناتن بفراست اورا شناخته هردوتن ازاسپان خویش فرودآمدند وپس ازاحوال پرسی مرسوم دست امیرکبیررا گرفته درباغچهٔ امیرکبیر ساخته وازاشجار ورباحین پرداخته بود برده باهم داخل منزل شدند ودرصدر اوطاق چوکی رای امیرکبیرگذاشته برنشاید وچوکی خودرا فروزگذاشته برنشست وزبان اعزاز واکرام کشود .

(۱) یعنی بالشکر آمده

ذکر مکالمهٔ سرولیم حی مکناتن باامیر کبیر

ومأمور شدن وی باقامهٔ هند

ذکر مکالمهٔ مکناتن باامیر کبیر

قبل ازانکه سخن در میان رانده شود امیر کبیر برسم شاهانه که در وقت تسلیم شمشیر میسپارند شمشیررا ازکمر کشوده پیش سر ولیم حی مکناتن نهاد ووی به تعظیم شمشیر ازجابرخواسته وآنرا بدست گرفته بزبان راند که امیر صاحب شما درهندوستان میروید وامیر کبیر پاسخ داد که حالا که نزد شما آمده‌ام هرچه بگوئید پذیرا است بعدالتماس کرد که سردار محمد افضل خان تاحال همراه ما سر گرم قتال وجدال است وازپس بنویسید که دست از جنگ کشیده نزد شما آید وامیر کبیر چاقو وعینک خود را همدست سواری بطریق نشانی فرستاده وی نزد والدماجدش آمد وقبل از ورود او درشب اول که امیر کبیر بعد ازملاقات سرولیم حی مکناتن بخیمهٔ که‌درصحن باغ وایش افراشته تشریف برده روزدیگر مکناتن ازامیر کبیرالتماس نمود که باشاه شجاع ملاقات نمایدوامالمیر کبیراین‌مسئول اورا قبول نفرموده گفت مارا باشاه شجاع کاری نیست نزد شما آمده‌ام نه بهبیعت واطاعت اووسر ولیم حی مکناتن گفت که نظر بپاس سلطنت که اورا است سزاوار است که نزدوی روید امیر کبیر جواب داد که شما اورا بپاد شاهی برداشته‌اید نه‌جمعی ازاهل حل وعقد اگر نه‌چنین است شهادت ازاهالیش باز دارید تامفهوم شما ومخبر دان جهان شود که کدام کس سزاوار پادشاهی است واعیان مملکت باتمام رعیت کرو بدهٔ احسان کیست واگر حرف داشته باشد حاضر آمده خودش بحضور شما باشا فهو اداعا وسر ولیم حی مکناتن ظاهراًسکوت کرده دیگر چیزی نگفت لکن باطنا الامتحان امیر کبیر غنچهٔ خاطرش ازهوای خرمی نشگفت که وی بجزاز نزاع دیگر کاری باشاه شجاع ندارد وپس ازامتحان مذکوره سردار محمد افضل خان جهت آوردن حرم محترم مامور غزنین شده خود امیر کبیر بایکتن از زوجاتش که دختر ناظر خیرالله خان عرب ودر کابل بود معطل بریدن سراپرده حرم بالاحترام نکرده‌باستصواب انگلیسان راه کشور هندبرگرفت ویکفوج سواره ویکفوج پیاده از سپاه انگلیس بهمراهی وپاسداری اومأمور شدودر خلال احوال مذکوره سردار شیرعلیخان وسردار محمد اعظم خان وسردار محمد اکرم خان که باحرم محترم چنانچه از پیش رقم شد از ناشقر خان آمده مأموربإقامهٔ غزنین شده بودند قبل از ورود امیر کبیر در کوهستان وقت فکار با ایمان همه رخت احرام جهاد بسته باهم قرار دادند که سردار محمد اکرم خان متوقف غزنین بوده دوتن دیگر درین طوائف اندری وترکی وسایهان خیل

ذکر تکلیف نمودن سردار شیرعلی خان وسردار محمد اکرم خان عزم جهاد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 166 of 1269

ووزیری وغیره قبایل غلجائی رفته باتحکیم رباطورامك وکمین ومردم جرخ عمدا بنام غزا برانگیزند وبمحاربه
خصم کرائیده خونها بریزند ونیز سردار محمد اکرم خان بایشان قرار داد که درقریجات رباط ورامك وغیره
نواحی متوقف ومشغول فراهم نمودن لشکر باشند تاوی نیز از خزینی بیرون شده بایشان ملحق شود وهم دوتن
شهزاده راه مقصود برگرفته درموضع مذکور درنگ کرده مردم را ترغیب بغزا همی نمودند کهانگلیسان مقیمهٔ
غزنین از عزم ایشان آگاه گشته سردار محمد اکرم خان را اطرید نمودند وهم دوتن برادر دیگر ازین ماجرا
خبر یافته از جایگه درنگ داشتند برخواسته آهنك زوست کردند ودرآنجا رفته هرچند مردمش را بتکلیف
وترغیب رهجهاد کرده مددطلبیدند جرأت از ایشان ندیده پیل‌مرام راه خوست برگرفتند وازمردم آنجانیز
مرادایشان حاصل نگشته درهنگو(۱) که‌مسردار خواجه محمدخان وسردار نور محمدخان وسردار یحیی خان وسردار زکریا (۱) نام موضعی
خان پسران سردار سلطان محمد خان که آنبو ضرد مهارا جه رنجیت سنگهه جاگیر شان معین کرده بود رفته
چندی نزد آنان اقامت کردند تاکه امیرکبیر وارد لاهورشده بذریعهٔ مکتوب ایشان را طلبیده شرف دستبوس
حاصل کردند وسردار محمد افضل خان که درغزنین جهت حل‌وعقل پرده نشینان حرم محترم رفته بودنیز باسردار
محمد اکرم خان و باتوان پردهٔ عفت از غزنین راه کابل وپشاور کوچ داده وارد لاهور شدند بعد امیر کبیر باز
وجات محترمات وشهزادگان باسعادات ازلاهور درلودهیانه رفته درعمارتیکه‌باتوان حرم محترم‌شاه‌شجاع منزل‌داشتند
وازانجا روانهٔ کابل شده بودند جای کرد وسالیانه دولك روپیه جیره شاهی ازدولت انگلیس برای مصارفش
مشخص ومقرر گردید وبعد از چندروز که ذات و حشتی راه قابل ورفعتند امیر کبیر باتوان حرم محترم را
بادیگر شهزادگان سعادت توام در لودهیانه گذاشته سردار محمد اکرم خان و سردار عبدالغنی خان نبیرهٔ سردار
رحیمدادخان ومیرزا محمدحسین خان مهردار وغیرهجدتن ازخد متگارا نرا باخود برداشته فرامرز خان وناظر
سهراب خان‌جدید الاسلام ونوازمحمدخان ونیاز محمد خان وطرهباز خیاط کشمیری وبابا کرم سقاء باشی وناظر خانجان
ومحمد یوسف خان کشمیری وشیر محمد خان فراش باشی وغیره را که بعد ازوی سیدند نیزهمراه گرفته باستصواب
رای انگلیسان از لودهیانه درکلکته تشریف برده اقامه گزین شد ودرتابستان بکوه منصوری واقع دیره دون
ییلاق نموده درزمستان بکلکته روز بـه همی ردهزیست میکرد

(ذکر عزل شهزاده فتح جنك ازحکومت قندهار) ذکرعزل‌شهزاده فتح جنك ازحکومت قندهار

وخال یافتن روزگار شاه شجاع از کردار محمد عثمان نظام‌الدوله

در خلال وقایع واحوال مذکورهٔ سال ۱۲۵۶ هزارو دویست وپنجاه وشش هجری شاه شجاع شهزاده فتح
جنك‌ارا که حکومت قندهار داشت بسبب رنجش خاطر میجرلیچ انگلیس مقیم‌قندهار بکابل طلبیده شهزاده‌صفدر
جنك برادر اورا بحکومت قندهار مأمورنمود وشهزاده محمدتیمور را بکابل گذاشته خودبعزم قشلاق راه‌جلال آباد
برگرفت وچون وارد جلال آباد شد طائفهٔ سنگوخیل که بواسطهٔ عداوت خانگی چند رمه گوسفند از مردم
شنواری‌بتاراج آورده وسراز جیب‌تمرد کشیده بودند بکشته از فوج پیادهٔ انگلیس را با یکفوج از سواران‌سپاه
شاهی وتوپخانه بدانسو راهی کرد واهالی ازتوجه لشکر خبرگشته قلاع ومساکن شان‌را فرو گذاشته بکوه برشدند
وباوجود دشوار گذاری جبل کوشیال بنزدیك افواج مأموره مراجعت کردند ومقارن اینحال سطری از فرامین
جعلی بمهرودستخط شاه شجاع بدست مکرینگر انگلیس افتاده‌بشاه شجاع نشان‌داده مضمونش بنام‌مردم کوهستان
مرقوم‌بود که‌لوای بلوا ورایت غزا برافرازند وشاه از مشاهدهٔ آن خطها که‌هیچ اشتباه درمهر ودستخطش نبود
منفعل وخجل گردید تا که‌میرزا ابراهیم خان منشی‌باشی حاضر گشته بتاملاحظه وبغور مشاهده نموده‌ظاهر گشت
که‌دستخط ومهرشاه صحیح‌ودرست لکن‌سطور اصل را که مرقوم بوده برداشته این کلمات را بجایش نگاشته‌اند
چنانچه‌ازبعضی حروفات وکلمات محوشده ظاهر می‌نمود پس‌شاه خورسند گردیده‌درحال مکرینگر انگلیس را بحضور
خواسته ازکید دشمنان خویش آگاه هش کرد واز خطوط مذکوره مفهومش ساخت چنانکه اعتراف کرد که
جعلیست بمدعیان هردو خط رابهمه افسران نظامی نموده ازحقیقت آگاه کرد که اکراه درخوا طرراه ندهند

آنگاه شاه مقام سخن یافته بصاحبان انگلیس گفت که این فتنها از احسانات دولت انگلیس است که اینت بطایفهٔ بارکزائی بظهور رسانیده وایشان گستاخ شده بروی کار میآورند وازین قسم امورسی بظهور خواهند آورد چنانچه شنیده میشود که سران طایفهٔ بارکزائی چون نواب عبدالجبار خان و محمد عثمان خان و نواب محمد زمانخان وغیره امثال ایشان شب وروز دامن زن و آتش افروز فتنه اند خصوصاً درین هنگام که محمد عثمان نظام الدوله هواخواهان واخلاص کیشان امیردوست محمد خان راچون میرزا امامویردی خان ومیرزا عبدالرزاق خان مستوفی که ازنجا را بتقریب وارد کابل شده است ومیرزا احمدخان وکاتب امیربار کزائی وغیره را مختار کار خود قرار داده است وایشان شهرت نموده زبانها نهاده اند که شاه شجاع را از سلطنت بجزنامی بادهٔ مراد بکام نیست واختیار ریک کاهی را درامور سلطنت وپادشاهی ندارد وحالا آنکه درلودهیانه بدفعات عهدنامهٔ موثقهٔ بین دولتین مرقوم داشته ام که کارگذاران دولت انگلیس را درهیچ امری از امورداخلهٔ مملکت افغانستان مدخلیتی نباشد وصاحبان این نوشته راپذیرفته وممضی داشته اند که غرض اصل ازنوشته ایندفعه درعهدنامه همین طایفهٔ بارکزائی بوده که مدعی سلطنت اند وا کنون که نتیجه منعکس گردیده است میباید قبل ازحدوث فتنه تدارک کرده شود وچون انگلیسان رامیل خاطر جانب منسوبان امیردوست محمد خان بود سخنان شاه شجاع رانشنوده تدارک کار ننمودند وشاه ازبیان خاطر انگلیسان دیگر چیزی بزبان نیاورده از جلال آباد بعزم زیارت مرقد مهترلمک بولمقان رفته وعقیرهٔ مادرمرحومهٔ خویش دعای امرزش خوانده میرزا ابراهیم خان منشی باشی حاکم لغمان از حسن کارداری و آزوقه رسانی بسپاه رکابی وضیافت ایشان شاه را از خود خورسند ورضامند ساخت واین خورسندی شاه ازوی باعث حسدورشک محمد عثمان خان نظام الدوله شده خالصه جات لغمان را که دراجارهٔ میرزای مذکور بود ضبط نموده عامل وضابط دیگر ازجانب خود مقرر فرمود وهرچند میرزای مزبور سنداجاره داری خود را بازداشت کمی عرض اورا نشنیده وقعی نگذاشت ومثل ملاعبدالشکور که ازحکومت کابل عزل نموده دست اورا نیز ازحکومت لغمان کوتاه ساخت وهمه این امور را نظام الدوله مذکور ازسبب آنکه مکناتن جانب دارش بود بظهور میآورد خلاصه شاه شجاع ازلغمان درجلال آباد مراجعت کرده باصاحبان انگلیس راه معاودت جانب کابل برگرفت

﴿ ذکر اموریکه نظام الدوله بروی کار آورده ﴾
(باعث اختلال روزگار شاه شجاع شد)

ذکر اموریکه نظام الدوله بروی کار آورده باعث زوال سلطنت شاه شجاع شد

آنگاه که شاه شجاع وارد کابل شد بصوابدید مکناتن انگلیس شهزاده محمد تیمور را درسال ۱۲۵۷ هزار ودو صد و پنجاه وهفت هجری بحکومت قندهار مأمور فرموده مقارن انحال پرده نشینان حرم محترم شاهی که بپاسداری ومحافظت وهمراهی میجر برات فوت انگلیس از لودهیانه عازم کابل شده و عمارات نشیمن که ایشان باتوان مشکوی عصمت وعلاق امیردوست محمد خان چنانچه مذکور گشت نبرده شد درماه ربیع الثانی سنهٔ مزبور بکابل رسیدند وپس ازوصول باتوان حرم شاهی درکابل چون مکناتن جانب دار نظام الدوله شده پایهٔ اقتدارش چنان ارتقاء گرفت که چندتی را که بدربار شاه اسم ورسمی داشتند همه رانزد مکناتن مذمت کرده اورا از ایشان سرگران ساخت وبدان هم اکتفاء نکرده بنای کاستن تنخواه خوانین درانی را گذاشت و ازین امر خوانینکه هوا خواه شاه شجاع واز حکومت امیردوست محمد خان وبرادرانش نارضا بودند عرض پرداز حضور شاه شجاع شده التماس آن کردند که مواجب خوانین را ازکاستن بازدارد تاموجب فتنه نشود وشاه ازعرض آنها نظام الدوله را مانع گردیده فرمود که دست از تنقیص تنخواه سران قبایل بازداشته مرتکب ایذاء احدی نگردد واو امر شاه را بگوش قبول جانداده از امریکه پیشنهاد خاطر داشت دست بازنداشت چنانکه روزی صمد خان نبیرهٔ زال بیک خان بادوزائی فوفلزائی بدربار شاه آرسیدن مواجبش بعرض شاه رسانیده شاهش جواب را بنظام الدوله راجع کرد واو گفت که صمد خان دروغ میگوید وطریق خلاف می پوید وصمد خان که ازکردار نظام الدوله دلتنگ شده بود برآشفته که تو دروغ میگوئی که تمام خدام دولت را جگر خون ساخته باگروه بارکزائی که خود سلطنتند ترد محبت باخته وشاه ازدرشت خوئی وزشت گوئی هردوی ملول ومتألم گشته بدون آنکه چیزی نفرماید

خدم آورده اظهار کاه رنجوانیده بدولت سرا درشد و نظام الدوله این ماجرا را زبان شکوه نزد مکناتن باز داشته التماس
عزل صمد خان ارزوی نموده او پادشاه نوشت وشاه قرار نوشتهٔ مکناتن صمد خانرا اظهار پای حضور منع فرمود
واین امر محنت وملال دیگر بر اقوال بارهٔ زائیل شد که پرده میگفتند که شاه بیرون از نام دیگر بادهٔ از امور
سلطنت بکام ندارد خلاصه هرچه بارکزائیان بنظام الدوله تعلیم می نمودند بمحل اجرا میرسید وهم خود شاه
بنکویی فهمید که ایشان شب وروز در صدد آنند که اعتبار ویرا از دلهای مردم دور کرده در مملکت شروشور
اندازند ونظام الدوله نیز برطبق مرام آنان رفتار همی نمود تا کار را بجائی رسانید که زمام اختیار داد وستد
مالیات را از کف شاه شجاع بربود حتی اوقاف مزار عاشقان وعارفان را که از عهد سلاطین ماضیه مسجل بود
ضبط کرده شاه شجاع نتوانست که رتق کند وهمچنین اگر شخصی نوکر گرفتن سواری را تعهد ازو پورا انکلیس
نیز اجازت حاصل میکرد بدون رضای خاطر نظام الدوله تمنای شاه بهدف میوقت وا گرسنه دیده وجوب [illegible]
الزرعیت وسپاه نزد شاه داد خواه میشد جوابیکه میگفت امر میشود دیگر چیزی نمی شنید وهم درین هنگام
از جانب کارپردازان دولت انکلیس حکم تبدیل مکناتن صادر گردیده ولیتهٔ سلطان سفر هند پرداخته شاه را
ازین امر دل گرساخت وشاه خواست که اسرار ضمیر خویش را نزد او مکشوف دارد اما ازسبب آنکه پردهٔ
ناموس سلطنت دریده نشود چیزی بزبان نیاورد چنانچه خودش دروقایع نامهٔ خویش می نویسد که ازرفتن مکناتن
وقائم مقام گشتن الکسندر بارنس ملالم روی داد که اگر همچنین بی رنگی وبدنامی حوالم شود بهتر آنست که راه
بیت الله الحرام برگیرم وازاین راز بکارگذاران دولت انکلیس ابراز ندادم که مبادا آزرده شوند وعلاوه برهمهٔ
امر وفات نظام الدوله که مذکور گشت دست ولایت بعیده نیز دراز کرد چنانچه در وقت مأمور شدن شهزاده
محمد تیمور بحکومت قندهار سردار عباس خان نامی پسر خود را بدون اجازت وآگاهی شاه باشهزاده همراه کرده درقندهار
فرستاد وبعد از لاردنس مقیم آنجا نوشت که علم وفتق حکومت قندهار را بسردار عباس خان سپرده زیاده
برسه هزار روپیه مصارف ماهواره چیزی بشهزاده محمد تیمور بدهد ومطابق این مکتوب خود روزی منشوری
مرقوم نموده نزد میرزا ابراهیم خان منشی فرستاد که مهر پادشاهی رساند وشاه ازمطالعهٔ این منشور ناصبور گشته
فرمود که هرگاه همهٔ حکومت قندهار مفوض بعباس خان شود رفتن وبودن شهزاده محمد تیمور در آنجا چه ضرور
بود وازین امر مکناتن را نیز آگاه کرده چون اوجانب دار نظام الدوله بود دلیلها درجواب شاه گفته ساکتش
ساخت

﴿ کاستن نظام الدوله مواجب خوانین غلجائی وخدام شاهی را ﴾

چون نظام الدوله انکلیسها را بقراریکه مرقوم گشت جانب دار و پذیرندهٔ کردار و گفتار خویش دید بمکناتن
اظهار کرد که خوانین ملک هزاران روپیه را بموجب نام مواجب می برند که هرگاه از ایشان باز داشته شود
هم باعث خلل وزلل نخواهد شد ومکناتن که از دقائق باطنی مردم آگاه نبود سخن غرض آلود اورا شنیده
اختیارش داد واو از اجازت مکناتن کام روا گشته ابتداءً مبلغ چهل هزار روپیه از مواجب خوانین غلجائی
را باز گشت ونام هرکدام حواله بود که بخزانه تحویل کرده رسید حاصل کنند وایشان هرچه داد
خواسته گفتند که این مواجب بموجب محافظت طرق وبندرات که سال قوافل وتجار تلف نشود برای ما معین
ومشخص گردیده است ودر عهد هیچیک از سلاطین این تنخواه کم وموقوف وباز گشت نشده نظام الدوله سخن
شان را نشنید ودست از باز گشت تنخواه شان باز نکشید وایشان مأیوسانه از راه فرار در مساکن خود رفته
ابواب فتنه بر گشوده راه گیری وسرقت وتاراج اموال تاجران وعمکاران پرداختند وازانجمله در تنگ خورد
کابل واقع به گروهی شهزاده افواج انکلیس را که بسر کردگی جارج مکریکر از کابل مرحله پیمای جلال آباد
شده بودند گرفته محاربه سخت رو داده آخر الامر انکلیسان چیره دست گشته آن مردم را باصلاح آورده بعد
وارد جلال آباد شدند ودر خلال انحلال کار دیگر از دست نظام الدوله صدور پیوست که زیاده تر مورث کدورت
خواطر غلجائیان گردید وآن این بود که حاکم ایشان را معزول کرده محمد اکرم نام پسر [illegible] ساله خود را

کاستن نظام الدوله مواجب خدمهٔ شاهی را

بجای ایشان مأمور حکومت کرد وبدین نیز اکتفا نکرده مکتوبی از طرف مکناتن مرقوم نموده بمطالعهٔ شاه شجاع رسانید که چند تن از خوانین درانی را که متفقاً فساد میجویند غلام احمد خان بن شیر محمد خان بامیزائی مختار الدوله وعبد الله خان اچکزائی ومحمد عطا خان بن سردار سمندر خان بامیزائی وسکندر خان عم او وسردار عبد السلام خان بن محمد اکرم خان امین الملک میباید که اخراج شوند تا بهر جانب که خواسته باشند بروند وشاه شجاع که از ناصیهٔ حال ایشان بجز خدمتکاری دیگر چیزی مشاهده نکرده مشوش وغمناک شده بپاس خاطرداری انگلیسان هیچ نگفته امر باخراج خوانین موصوفه کرد وایشان از صدور این حکم سراسیمه گشته بعرض شاه رسانیدند که هریک را فراخور حال مال ومنال وعیال واطفال است همه را گذاشته چه سان راه دیگر مملکت توانند گرفت وشاه از سبب رضا جوئی انگلیسان چیزی بر زبان نراند ماجرا را بمکناتن باز داشت واو بتصور اینکه شاه بشفاعت ایشان برخواسته است آشفته گردید پیام داد که ضرور اخراج شوند وزیاده از سه روز جهت فروختن وبرداشتن مال ومتاع خود در کابل درنگ نکرده بدون از پشاور بدیگر جانب آهنگ رفتن نکنند وایشان ازین امر مکناتن زیاده تر قرین رنج ومحن شده باهم گفتند که مارا البراه بهندوستان روانه میکنند پس ناچار بادوستان خود مشورت کرده چون از حمایت پادشاهی ناامید شده بودند صلاح وبهبود کار را در شورش دیده باهم قرار دادند که از دم شمشیر سخن رانند وطعن نیزه جواب دشمن گویند

ذکر بلوای مردم کابل

(ذکر شورش عام مردم سکنهٔ کابل)

(وما دانیکه بلشکر انگلیس وارد گشت)

چون امر بشورش قرار گرفت شخصی در چنین وقت فرصت یافته چندقطعه خط بیک مضمون نوشته وهریک را بدروازهٔ خانهٔ یکی از اعیان شهر چون میرحاجی وحافظجی پسران میرواعظ وامین الله خان لهوگردی وغیره که نام ونشانی از خود داشتند درتاریکی شب چسپاند ورقش این بود که ای مردم فکری بحال خود کنید که امروز وفردا همه تنها اسیر آسا روانهٔ هندوستان خواهید شد وبانی این امر مفهوم ومعلوم نشد که بود مگر شاه شجاع در روزنامهٔ اش ذکر کرده است که شخصی بتعلیم بارک زائیان مرتکب این کار شده بهرحال چون صاحب هرخانه بامداد نوشته مذکور را دیده مضطربانه یک نزد دیگری شده تمامت مردم آگاه گشتند ودر شب باهم عهد بسته سوگند های سخت موثق نمودند که تاجان درتن ورمق دربدن داشته باشند دست از ستیزه وآویز نکشند وصرفا بدفع دشمن بکوشند ونواب محمد زمان خان بن سردار پاینده خان مرحوم را سالار خود ها قرار دادند ونظام الدوله که محرک اخراج چنین خوانین عظام بود بخبر نشست که باوجود رفت وآمد هنگامه آرایان نزدیکبکر وهمداستان شدن ایشان هرگز فکری نکرده بدیری نخفت وآنکه در شب هفدهم رمضان این سال که ۱۲۵۷ هزار ودوصد وپنجاه وهفت هجری بود اورا خبردادند که فردا آتش فتنه افروخته وبنیان دولت سوخته خواهد شد هیچ متحمل نگشته شاه را نیز آگاه نساخت که بتدبیر اطفای آن نائره میپرداخت خلاصه در بامداد روز هفدهم ماه رمضان مذکور ابواب حرب بازشده دلیران رزم جوی دست بقتل جان وغنیمت مال انگلیسان دراز کردند وبشمشیر های آخته جانب منزل که الکسندر بارنس که درمیان شهر بود بتاختند ودرحال شاه شجاع از بالاحصار آگاه شده جارچیان را امر کرده هرچند آواز منع درداد کس نشنود تاکه تمامت مردم شهر وبازار انجمن گشته اطراف منزل الکسندر بارنس را بگرفتند شاه شجاع فوج تلنگهٔ هندی رکابی را باشهزاده فتح جنگ وچند ضرب توپ بدفع غازیان وبیرون کشیدن الکسندر بارنس مأمور کرد وهم اورا پیام داد که از شهر بیرون شده بداخل بالاحصار شود ویا در لشکر که انگلیس رود ولیکن از تنگی مجال وهجوم وازدحام رجال که مشغول قتال شده بودند فرصت میسر نگشت که الکسندر بارنس جان بسلامت برد چنانچه شهزاده فتح جنگ باسپاه مذکور وتوپخانه دررسیده دلاوران میدان جنگ که دور الکسندر بارنس را تنگ کرده بودند دست از محاصرهٔ او بازداشته درپس خانهای شهر وکوچه وبازار آهنگ پیکار شهزاده نیز کردند وباهم در آویخته خونها ریخته گشت وهفتصد تن از سپاه شهزاده کشته گشت، بقیة السیف باشهزاده پشت بجنگ داده بمحلی داخل بالاحصار شدند وشاه شجاع حالت

الکسندر بارنس را از شکست یافتن شهزاده نیامدانسته میرزا ابراهیم خان منشی را در عسکرگاه انگلیس نزد مکناتن
فرستاده پیام داد که افواج دولتی را از چار جانب بسرعت داخل شهر نماید که هنوز چنانچه باید اساس حصار
شورشیان استوار نگردیده ورشتهٔ حیات الکسندر بارنس را نبریده اند شاید که این آتش افروخته خاموش
گردد وازهیبت حملهٔ سپاه مردم شهر ازجوش وخروش بنشینند ومکناتن بخیال آنکه واهمه بشاه مستولی شده
است فوج دیگر تلنگه را باهشت ضرب توپ روانهٔ بالاحصار نمود که شاه را دل بجای آرند وبالاحصار را
محافظت کنند وازین سوی دلیران رزم جوی بدر منزل الکسندر بارنس ریخته خود اورا مقتول واموالش غارت
کرده منزل کاهش را آتش زده بسوختند وخزانهٔ دولتی را که بخانه نزدیک جای الکسندر بارنس وخزانه دارش
جان سین نام انگلیس بود تاراج کرده یک لک ودوازده هزار روپیه چهره شاهی بغنیمت گرفتند وازین ماجرا مردم
اطراف نیز آگاه شده دسته دسته وفوج فوج بیرقها افراشته دخل زمان بعزم غزا وشهر نهادند ودر اثنا
زمان که هنوز شاه شجاع وافسران انگلیس تدبیر نیندیشیده وکاری پیش نگرفته بودند مردم بسیار در شهر
فراهم گشته بزرگان ایشان بقرآن مجید عهدنامه نگاشته نزد شاه شجاع فرستادند که اینک کلام مجید گواه عهدماست
که دست ازحمایت انگلیس باز داشته همچنان خویش را پادشاه مستقل پنداشته دردفع لشکر انگلیس وبیرون
کشیدن ایشان ازمملکت باماشریک وانباز شده کمرهمت برکشتار ببند والا ازقتل خودت بازدست نخواهیم کشید وشاه
شجاع بنابر عهدیکه بادولت انگلیس کرده بود بمدعا وخواهش ایشانرا نپذیرفته ایشان ناچار گشته چون بی سردار ورئیس
جهاد صحت نیافت نواب محمدزمان خان برادرزادهٔ امیرکبیر را بسرداری وریاست خود برداشتند وباطاعت او گردن نهاده امارت نواب
همه روزه بدور لشکرگاه انگلیس رفته زدوخوردی کرده شب هنگام بمقام خویش برمیگشتند تا که برقلعهٔ نشان خان محمد زمانخان
واقع بین شهر ودهٔ افغانان که علوفه وآذوقهٔ سپاه انگلیس دران بود تاخته بعزم تاراج نمودن غله بامحافظین قلعه
بجنگ پرداختند وقلعه داران تاب درنگ نیاورده بمعاونت مردم چند اول که شاه شجاع منصب هفتصد سواری
بخانشیرخان چنانچه رقم گشت عطا کرده بود وبطریق خدمت شاهی بموجود ازقلعه برآمده داخل عسکرگاه انگلیس
شدند وغازیان قلعه را متصرف گردیده غله واندوختهٔ انگلیسانرا تمام بردند وهمچنین دور برج انگلیس را که
دربرج وزیرمحمد خان واقع سمت شمالی چهارباغ ومتصل کنار جنوبی نهر کابل بود بگرفتند که اورا نیز بتباهٔ الکسندر
بارنس هلاک سازند اما او بیاری ومددگاری مردم اندرابی ازبرج مذکور فرود گشته خودرا بلشکرگاه انگلیس
کشیده جان بسلامت برد ومال واسبابش بتاراج رفت دیگر کسی ازافسر وسپاه انگلیس در اندرون شهر نمانده
همه درلشکرگاه جمع شده باچیزی که دربالا حصار نزد شاه شجاع جای گرفته بود همه محصور شدند وروز دیگر
غازیان برخاشجو بقلعهٔ جعفرخان واقع قرب اردوگاه انگلیس یورش برده بیک حمله قلعه را متصرف شدند وذخیره
واندوختهٔ انگلیسانرا که دراندرون قلعهٔ مذکور بود همه را بغنیمت آوردند ودر روز سه شنبه بیست وچهارم رمضان
که روزهشتم شورش بود چیزی ازسواره نظام انگلیس هنگام عصر بقدم جرات برشده مشرف بقریهٔ بی بی ماهرو
که نزدیک لشکرگاه ایشان بود برشده رسم قراول گردش همیکردند وغازیان ایشانرا اندک از [illegible] دیده بتاختند
وزدوخوردی کرده چون افواج انگلیس قریب بود وجنبش نمود هزیمت یافته پس بشهر شدند وهمچنین بار
دیگر درخیابان باغ شاه که آباد کردهٔ شاهجهان مغولیه بود ومال ازغازیان بیست وکشت زار گردیده بهمان نام زبان
زدخاص وعام است حمله کرده دربین دیوار باغ ودر خیابان اطراف بیرون آنچند مرتبه کشش وکوشش نموده
درهر بار ازکثرت اشجار وحایل بودن دیوارکاری ازپیش نبرده پس می نشستند تادر حملهٔ اخیر که مردم غلجائی
ازگردراه بعزم غزا داخل شهر شده بدون آنکه درنگ نمایند وپا ازسفر گشایند همچنان ایستاده یکه پیاده را کینه
آلوده بهیئت وسواره راهم چون علوفه غزا بسته بود آهنگ جنگ کرده باتفاق غازیانیکه سرگرم ستیز وآویز
بودند حمله کرده اطراف لشکرگاه انگلیس را بغایت تنگ گرفته همه را بمحاصره انداختند بعد افسران انگلیس
ازغیرت اینکه نام دولتشان پست نشود افواج نظامی را باچند ضرب توپ از جهاونی بیرون کشیدند وایشان
که خودرا بهرصورت کشته تصور کرده بودند نام مرگ برخود نهاده پای محاربه بفشردند ودست بسلاح جنگ برده

هر جانب که روی آوردند غازیان را از پیش برداشته مغلوب همی ساختند تا که مردم قلماق داخل قلعهٔ ریکاشی واقع جنب شرق چهاونی لشکر انگلیس شده خودرا مستحکم کردند و سپاه انگلیس نقبها درزیر دیوار قلعه آورده از صدمهٔ باروت و گولهٔ توپ یکپارهٔ قلعه را پست ساخته یورش نمودند و قلعه را بقهر و غلبه متصرف گشته بسیاری از غزاة را که در اندرون قلعه بودند بکشتند و بقیة القتل از راه فرار بشهر درآمدند و روز دیگر مردم کوهستان کابل اهم قرار داده شب هنگام خفی از همه در قریهٔ بی بی ماهرو واقع قرب شمال لشکرگاه انگلیس رفته قصد کمین کردند چنانچه بامدادان بر چهاونی انگلیس حمله کرده افواج پیاده انگلیس ایشان را دیده فوراً در خارج چهاونی پشت بدیوار و روبجانب دلیران کارزار صف بیاراستند و سوارهٔ ایشان باچند ضرب توپ رتل مشرف بقریهٔ بی بی ماهرو فراز شده با غازیانیکه درجانب شمال تل مذکور جای گرفته بودند محاربه آغاز کردند و غازیان را از ضرب توپ همچنان برجای داشته نگذاشتند که قدم بمیدان جنگ گذارند تا که از طرف شرق تپهٔ مرووه (?) دیگر غازیان اقدام درمغا (?) کرده جانب شرق نیز جمعی از غزاة فراهم گشته به را (?) لشکر انگلیس که بر زبر آن باتوپخانه جای گرفته بودند از چارطرف درمیان گرفتند و در حال جمعی از مجاهدین ازجائیکه بانگلیسان نمودار نبشدند آهسته آهسته خودرا بگروهٔ که نزدیک توپ انگلیسان بود رسانیدند و دفعهٔ توپچیان را زیر گولهٔ تفنگ گرفته از دور توپ را کنده ساختند بعد سوارهٔ غازیان دست بشمشیر تاخته یکضرب توپ را بدست آوردند و سوارهٔ انگلیس ازین حملهٔ مردانهٔ غازیان تاب مقاومت درخود ندیده بادیگر افواج و توپچیان از راه هزیمت داخل چهاونی شدند و غازیان تا نزدیک چهاونی ایشان را تعاقب نموده چون پیاده نظام پشت بدیوار صف بسته ایستاده بودند مراجعت کرده جرأت نتوانستند که داخل چهاونی شوند

ذکر سر گذشت امیر کبیر در هندوستان

(ذکر سرگذشت امیر کبیر درهندوستان)

دراوقات حدوث واقعات مذکوره هنگامیکه امیر کبیر جانجهند (?) کور شد از لودهیانه راه کلکته بر گرفته در منازل عرض راه مردم مسلمانان هندوستان از حمیت و طریقت اسلامی دسته دسته باستقبال او بر خواسته مراسم پذیره تقدیم میرسانیدند و از انجمله در حدود سپا (?) ربیور (?) چشم امیر کبیر درین مردم مستقبلین بملا عزیز الله قندهاری افتاده از لباس و اوضاع او بقیاس الفائش (?) دانسته پیش خواند و از اظهارش معلوم و مفهوم گشت که پسر ملا دوست محمد است و برای تحصیل غرایب علوم غربت سفرا اختیار کرده نزد ملا غلام حسین مؤلف کتاب جامع بهادر خانی استفادهٔ علم نجوم نموده و بهره ور گردیده است پس او را استرضای خودش از انگلیسانیکه همراه و محافظ امیر کبیر بودند درخواست ملازمت خویش کرد و انگلیسان از ورسیده بعد از آنکه او را بنوکر شدن در نزد امیر کبیر راضی یافتند بامیر کبیر اجازت نگاهداشتن او را دادند و امیر کبیر او را باخود برداشته چون وارد کلکته شد از ملا عزیز الله سعادت و اقبال و نحوست و وبال اختر طالع خویش را سوال فرمود و او از اوضاع کواکب استخراج نموده نوشته بامیر کبیر داد که بعد از انقضای مدت یکسال و دو ماه عقده از کارت گشوده شده از قیدرها و کامروا خواهی شد والله اعلم انتهی و امیر کبیر قراریکه سابقاً تحریر یافت ایام زمستان را در کلکته و تابستان را در کوه منصوری بسر همی برد و هم دروقت ورودش بکلکته سردار غلام حیدر خان فرزند ارجمند خویش را که انگلیسان از غزنین دست گیر کرده در بمبئی فرستاده بودند از کارپردازان دولت انگلیس خواسته پس از وصول او وحصول شرف دست بوسی پدر نیکوسیرتش در نزد مادر خجسته منظرش مأمور باقامهٔ لودهیانه گشت و از امیر کبیر رخصت یافته بخدمت والدهٔ ماجده اش تقرر جست

ذکر ورود سردار محمد اکبر خان در کابل

(ذکر رهائی یافتن سردار محمد اکبر خان از قید پادشاه بخارا)

و رسیدنش بسر وقت غزاة کابل

درضمن وقایع مذکورهٔ سال ۱۲۵۷ هزار و دوصد و پنجاه و هفت هجری سردار محمد اکبر خان بن امیر کبیر باسردار سلطان احمد خان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم که گرفتار سیاه چاه عتاب امیر نصرالله پادشاه بخارا بودند بشفاعت عم مکرم جناب شریعتمآب عبدالشکور حضرت صاحب تخاکی (?) که در بخارا بود و امیر بخارا او وی ارادت تامه داشت از قید و بند خلاصی یافته با منسوبان و خدمتگاران مقید ایشان از بخارا رو بجانب کابل نهادند و از راه بامیان و هزاره

شبخون وغوربند داخل کوهستان کابل شده چون تازه شورش شعله ور و هنگامهٔ غوغا برپا بود ازانجا بدون درنگ وارد کابل گردیدند واز رسیدن سردار محمد اکبر خان بازوی شورشیان نیروی یافت همگنان محمد زمانخانرا کازعدم سرداری ریاست برداشته بودند همچنان باسم نوابی که داشت گذاشته نزد محمد اکبر خان انجمن گشته رشتهٔ اطاعت اورا بگردن نهادند وازانسوی انگلیسان که سر گرم تهیهٔ اسباب دفاع غازیان بودند وچنانچه آنفاً مذکور گشت تردد کرده برای امان خان دست وپای میزدند درروز بیست و هفتم ماه رمضان مذکور که روز یازدهم شورش بود جهت تحصیل علوفه وتکمیل آذوقه کمر بتسخیر قریهٔ بی بی ماهرو بستند واین امررا بتدبیر محمد عثمان خان نظام الدوله ومکناتن پیش گرفتند زیرا که ایندو تن شلطان نام انگلیس را ترغیب بگرفتن قلعهٔ بی بی ماهرو کرده بوی گفتند که ازتصرف نمودن قلعهٔ مذکوره دونفع متصور است یکی علوفه بدست میآید ودیگرنیز که بالادست ومشرف بلشکر ماست داخل مواضع متصرفهٔ ما شده ازفراز آن بضرب گولهٔ توپ خصم را ازچیره شدن باز میدارد خلاصه درپیشین وعصر روز مذکور پنجدسته ازفوج هندی وصدتن ازمهندسان ودوتوپ دسته از سواران نظامی ویکضرب توپ ازچهاونی بیرون فرستادند و ایشان برشتهٔ قریهٔ بی بی ماهرو رسیده تا آنکه دراندرون قلعه بدون از ساکنین خود آن وچهل تن از دلیران کوهستانی دیگر کسی نبود قلعه را بزیر گولهٔ توپ وشلیک تفنگ گرفته چون بسیار نزدیک بودقلعه ازدود توپ انگلیسان وتفنگ جانبین چنانچه کلخن تیره وتار شد چنانچه میجر گرشاد ومیجر سوین که مأمور بگرفتن قلعه بودند ازتاریکی دود توپ وتفنگ دروازهٔ قلعه را ازتخته های چوبین که دربرابر دروازه برپا داشته بودند تمیز وفرق نکرده باهمراهان شان یورش کرده آن تخته هارا که بفاصلهٔ چند گام از دروازه دوربود آتش زدند وقلعه گیان که از رسیدن سردار محمد اکبر خان شنیده قوی دل شده بودند تکیه بتائید یزدان کرده بمدافعه پرداختند واکثر ازدورشیان را بضرب گوله ازپادر انداخته باقی را منهزم ساختند ومیجر سوین زخمدار شده رو بفرار نهاد ودرنجات میجر گرشاد سه دسته ازپیادگان فوج هندی را کهمنهزم قلعه گیری باخودداشت باغری مهندس که ازضرب گولهٔ مجاهدین باقی مانده بودند بعقب داری هزیمتیان گماشت تا که غازیان ایشانرا تعاقب نکنند مضطر بلشکر ولشکر انگلیس نتوانستند درساختن ایشان هنوز بعقب داری استواری نورزیده بودند که دفعةً دوهزار تن ازغازیان کمدر بنوله دیگر کمین کرده بودند باشمشیرهای آخته روبجانب هزیمتیان وچهاونی انگلیس تاختند وکرنیل کلادمارنین دیدازمشاهده اینحال سراسیمه شده افواج نظام را بدیدن تیوره حکم صف بستن ودیدن غازیان ایستادن فرمود وچنانچه فوراً صف آراسته دربرابر غازیان استوار ایستادند وسوارهٔ نظام درقفای صف پیادگان صف برکشیدند وسواران غزاة ازجنب دست راست دلیرانه حمله کرده لفتنت انگلیس را که مأمور آن سمت بود باهمراهانش ازپیش برداشته بچهاونی در آوردند ودرین حمله روز بیست وهفتم ماه رمضان مذکور عبدالله خان اچکزائی ازضرب گولهٔ تفنگ شیلداد انگلیس چنانچه در لوح مزارش مرقوم است جراحت یافته روز چهاردهم ماه شوال سنه ١٢٥٧ هزار ودوصد وپنجاه وهفت هجری رودیعت حیات سپرد وهمچنین پیردوست خان برادر زاده اش درین جنگ کشته گشت خلاصه درحین حملهٔ سواران دست راست غازیان که ایشان مسطور شد سواران میانه ودست چپ نیز حمله ور گشته ازسه جانب لشکر انگلیس را درمیان کرده بسیاری را ازایشان هلاک ساخته باقی را درهزیمت انداختند وهمچنین سوارهٔ نظام که بدفع غازیان خون آشام مأمور شده بودند ثبات نورزیده گریختند وقور خانهٔ دولتی که درحرب گاه باخود آورده بودند بتصرف غازیان در آمده بعد غازیان ازسبب زخمدار شدن عبد الله خان وکشته گشتن برادر زاده اش وبیگاه گردیدن روز قرین حزن وافسوس گردیده ترک یورش شب کرده مظفر ومنصور روبشهر نهادند وازین معاودت غازیان انگلیسان که ناامید ازجان شده بودند دوباره نیرو وتوانائی یافته اتواب خودرا که درحرب گاه گذاشته وگریخته بودند متصرف شده دیگر قور خانه از چهاونی برداشته ازعقب غازیان آهنگ جنگ کردند وایشان چون شیر خشمناک برگردیده بیک حمله توپ خانه را گرفته همهٔ توپچیان را بقتل رسانیدند وروبسوی فوج پیادهٔ نظام نهاده ایشان را نیز هزیمت دادند وچنان روبگریز نهادند که دو نفرشان بوقت گریختن نتوانستند که قانون نظام کار بدارند وبیکبارند وایندفعه نیز جباخانه برذلت اتواب

بدست غازیان افتاد وانگلیسان بکمال خواری ودشواری بآن خسته وعنان گسسته درتاریکی شب داخل چهاونی وسنگر خویش شده گرفتار نیم نفس گشتند وسوارهٔ غازیان که بتعاقب ایشان اسپ جلادت می‌تاختند بنزدیک چهاونی رسیده میجر گرشاد سهراه شده ایشان را ازدر آمدن بچهاونی بازداشت ومحمد عثمان خان نظام الدوله باپاداش دربیروز گردش وکوشش بسیار بدفع غازیان کرده وکاری ازپیش نبرده خائب وخاسر باز گشت وهمدرین محاربه هروی من ووالکر نامان انگلیس وکرنیل اول بور که ازسنگر دربیرون مانده بودند در وقت مراجعت غازیان از ضرب تیغ جان بقابض ارواح سپردند وهمچنان اکثر ازپاماندگان وگریخته گان ایشان که ازهول جان راه سنگر را گم کرده درتاریکی شب بجا کجا وبیغولها پناه گزیده بودند یکیک راغازیان جستجو ودستگیر نموده ازدم تیغ گذرانیدند وانگلیسان راازآن محاربه وتلفات افروز یکلی دست ازکار رفته زبون شدند

ذکر طرح مصالحه انداختن انگلیسان

طرح مصالحه انداختن انگلیسان وبتفت وزحمت گرفتار شدن ایشان

چون انگلیسان ازمقابله باغازیان عاجز گردیده خودرا درچار موجهٔ هلاک گرفتار دیدند باخود اندیشیده بقرار نوشته وصوابدید شاه شجاع وکپتان کانل وغیره افسران شان که ازبالاحصار درچهاونی فرستاده پیام دادند که چهاونی وسنگر را فرو گذاشته داخل بالاحصار شوند تاازطریق مصالحه باغازیان سخن راند ء امان جان بابته عدهٔ افسرانیکه درچهاونی وبندشکسته‌خاطر گشته درامرمصالحه وترک سنگر یکدل ویکجهت شدند الاشلطان که از گذاشتن چهاونی ورفتن در بالاحصار سرباز زده نپذیرفت تاکه دیگر انگلیسان ازهیبت غازیان بجستجوی مصالحه برآمده اورا بتوزراضی ساختند که شاید بواسطهٔ صاحب امن جان یافته نام دولت شان پست نگردد ومقارن اینحال محمد عثمان خان نظام الدوله نیز بدیشان پیام فرستاد که نواب محمدزمانخان برادرزاده اعلیحضرت امیردوست محمد خان که قبل ازرسیدن سردار محمد اکبر خان همه‌مردم اورا بریاست برداشته بسالاری اولوای شورش افراشتند اکنون ازرسیدن سردار محمد اکبر خان وگرویدن مردم بدور محیده خاطر شده ازرشک ورغم اوهوا خواه دولت انگلیس است زیرا که میگوید که مردم افغان یکدل ویکجهت بدانند وبزبان میرانند که سپاه انگلیس از مملکت بیرون شده مارا بخود واگذارند که بحال وکار خویش دانائیم هرکه راباید شاهی برداشته اطاعت اوکنیم وحاجت بدولت انگلیس نداریم باری نظریان گفتار نواب مذکور میباید که از دوجانب اشخاصیکه‌رای صائب داشته باشند درجای انجمن گشته رشتهٔ صلاحیت را انعقاد دهند تادیگر خون بهارنجیده نشود وجانبین از دردوستی باهم آمیخته گردند الغرض وانگلیسان که ازضرب تیغ غازیان بجان رسیده طالب امان بودند پیام نظام الدوله را مژده غیبی دانسته راه صلح برگرفتند چنانچه سرولیم هی مکناتن دوتن ازافغانان رادیده بایشان ازدر دوستی وتبع مصالحه سخن رانده ایشان سخنان اورا منکرانه جواب گفته خواهش های بیرون ازطاقت کردند وچون مکناتن حل بار گران خواهشات ایشان را نتوانست که وعهده بگیرد هردو تن ازجای جسته دشتنه‌کار درمیدان جنگ بکطرفه خواهد شد ومکناتن گفت که قیامت نزدیک است وزود باشد که همکی یکدیگر را دیده‌زشت وزیبا ازهم تمیز کرده پس ازیکدیگر جداشدند ودروقت سپیده صبح روز نهم شوال السال ۱۲۵۷ هزار ودوصد وپنجاه‌وهفت هجری جمعی ازغازیان بخیال اینکه انگلیسان بپایه صلح جوئی کار خودرا درست نموده بعدا آهنگ جنگ کنند ببالاحصار یورش بردند که نگذارند کارشانرا راست نمایند ومیجر ایوارت که در بالاحصار وکارفرمای نظام بود لشکر رابدفع غازیان برانگیخته ایشانرا ازتصرف نمودن بالاحصار بازداشته بی نیل مرام مراجعت دادو روز چهارم شوال غازیان شیرخصال رشتهٔ بی بی ماه رو فراز شده چند توپ جانب چهاونی انگلیسان رها دادند وروز رابستیزوآویز بسر برده شبهنگام برانگلیسانیکه درقلعهٔ محمدشریف بودند تاخته بدون آنکه کاری ازپیش برند باز گشته ودرهنگام سپیده دم روز نهم ماه شوال پل‌را که انگلیسان در برابر چهاونی لشکرشان بنهر کابل بسته بودند برداشته وروز ششم ماه مذکور قلعهٔ محمدشریف را بقهر وغلبه متصرف گشته فوج چهل وچهارم انگلیس را بتندی ازقلعه راندند چنانچه ازراه گرز درچهاونی بدیگر سپاه ملحق شدند ودر روز هفتم ماه مزبور همسران وافسران سپاه انگلیس که خودرا نیامدانسته بودند مکناتن را بحریص مصالحه کردند وباهم قرار دادند که کاری

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 174 of 1269

کنند که نفاق در بین سرداران افغان انداخته از مخالفت ایشان کامیاب شوند چنانچه مخفی از سردار محمد اکبر خان
با نواب محمد زمانخان بن نواب اسدخان و سردار محمد عثمانخان بن نواب عبدالصمدخان و نائب امین الله خان لهو کردی
را مراوده کشوده پیام فرستادند که با شما مصالحه کرده هرچه خواستار شوید پذیرفتاریم و همچنین بسردار محمد
اکبرخان مخفی از آنان پیام دادند و پس از وصول پیام انگلیسان بسرداران نائب امیرخان بارکزائی که کدو بیکه الطرف
نواب محمد زمان خان نزد انگلیسان رفت و آمد داشت زیاده تر راه رفت و آمد پیش گرفت و با آنکه حرف مصالحه
و گفتگوی قطع رشتهٔ مقاتله در بین بود باز هم اندک اندک محاربه از گوشه و کنار رخ مینمود تا که سردار
محمد اکبر خان را تب عارض شده در بستر جاری افتاد و انگلیسان در روز مذکور سجل نکاشته شلطان
ود مکنال وجیر این کمان انگلیس دستخط کرده مهر برنهادند مضمون اینکه سپاه انگلیس از قندهار و غزنین
و کابل و جلال آباد و غیره خاک افغانستان بیرون شوند بشرط آنکه بکنفر از سرداران نزد ایشان بگرو کان
باشد تاخود دلی و بار کر از انگلیسان باز نکیرند و بتوانند بسلامت ازین اراضی بیرون شوند و بعد از بیرون
شدن از افغانستان امیر دوست محمد خان را باز فرستند و شجاع الملک را خواه در کابل و خواه در لودهیانه که
عاید سالیانه یک لک روپیه افغانان از بهر معاش او تسلیم کنند و اگر شاه شجاع در لودهیانه رود
افغانان بازکر و علوفهٔ اورا نیز برسانند و دیگر هرکه در ایام مقاتله و مقابله کشته کرده معفو باشند و ازین پس سپاه
انگلیس با افغانستان عبور نکنند مگر آنکه بزرگان افغان ایشان را بخواهند چه در میانه بنای دوستیست و اینده دوستی و زیادت
خواهد بود انتهی و این عهدنامه را روز یازدهم شوال کپتان لارنس بعد از آنکه جای باهم نشستن جانبین معین گشت
باخود گرفته باتفاق ترور و مکرنکر و معدودی از سپاهیان از چهاونی بیرون شده در برابر پشتهٔ سیاه سنگ که قدری
از چهاونی دور بود رفته بایستاد و چندتن از بزرگان اسلام نیز حاضر شده باهم بنشستند و کپتان لارنس عهد
نامه مذکور را که باخود آورده بود نزد سران اسلام خوانده سخنهای بسیار در بین گفته شده آخر الامر کار بدان
قرار گرفت که چون سردار محمد اکبر خان تبدار و بیمار است عهدنامه را نزد او فرستاده پس از منظوری او
امضا نماید و عهدنامه را بصوابدید جانبین مصحوب امام الدینخان نامی که مخفی از دیگران نزد سردار محمد اکبر
خان رفت و آمد داشت نزد وی فرستادند و انگلیسان پیام نیز دادند که دولت انگلیس با امیر دوست محمد خان بطریق
دوستی راه رونده درهرجا اورا منزلی بزرگ دهند و چون امام الدینخان مذکور روبشهر نهاد و در محال سردار
سلطان احمدخان باجمی که درتکاپوی محاربه و بیرون از مجلس مصالحه بود از در ما جمعت راه شهر گرفته امام
الدینخان رسیده چون مسلمان بود واظهار کرد که نزد سردار محمد اکبر خان میروم اورا باخود گرفته همچنان
از کرده راه بدون آنکه درجای خود رفته تن از اسلحهٔ حرب سبک سازد بعزم عیادت نزد سردار محمد اکبر خان
شد و سردار سلطان احمد خان پس از پرسش حال و احوال سردار محمد اکبر خان درجای خود رفته آنگاه منشی
امام الدینخان عهدنامهٔ انگلیسان را باوداده پیام شان را نیز اداء نمود و همچنان باهم سر گرم مکالمه بودند و آهسته
سخن میراندند که بازسردار سلطان احمد خان کمرخویش را کشوده و آلات پیکار را دور نموده وارد منزل سردار
محمد اکبرخان شد و ازسخنانیکه در بین ایشان گفته شده بود رسیده مکشوف داشت که وی برای طلب مصالحه
از نزد انگلیسان آمده و عهدنامهٔ که نوشته اند باخود آورده است بعد هیدون محمد شاه خان بابکر خیل غلجائی
را از راه مشورت خواسته صورت عهدنامه را پارهٔ حک واصلاح کرده امام الدینخان منشی را شبا شب رخصت
مراجعت دادند و بوزیر مختار انگلیس پیام فرستادند که ابقاء رشتهٔ اتحاد را بادولت انگلیس در آنچه خیر وبهبود
جانبین باشد پذیرائیم و بعد از استحکام عهد تا کار پردازان دولت انگلیس مخالفت نکنند ما هرگز محاربه و مجادله
نکرائیم و هم منشی مذکور را تاکید کردند که هرچه وزیر مختار بگوید بازرساند تا از مکنون ضمیر او آگاهی
حاصل کرده باطمینان خاطر بمحفل صلح برنشینیم و هم باو گفتند که در بازگشت خویش راه اخفاء پیش گرفته
موضعی رانشان دادند که در آنجا آمده باشند تا کسان ایشان اورا رسانند واو رفته عهدنامه و پیام را رسانیده
رطبق فرمایش ایشان مراجعت کرده از جانب مکناتن این سخن راند که چون باز بکر سران افغان سخن صلح

نقل عهدنامه انگلیسان که خود نوشته بودند

گفته وپذیرفته شده است الا سردار محمد اکبر خان که بیدار وبمحفل مصالحه نشستن وسخن گفتنش دشوار است وبدون او انعقاد رشته معاهده قرار نمی گیرد پس میباید سردار سلطان احمدخان بوکالت او حاضر مجلس شده رشته عهد منعقد گردد وسردار محمد اکبر خان پیام داد که من از فضل خداوند صحت دارم شما وسران وسردارانیکه سخن درباب صلح پیام گفته وشنفته وسخنان یکدیگررا پذیرفته اید درموضع معین انجمن شوید که من نیز حاضر شده دشمنی را بدوستی مبدل وشرائط عهدرا مسجل سازیم خلاصه مجلس آراسته شده سخن بدان قرار گرفت که دوستی دولت انگلیس بامردم افغانستان و حکمران ایشان دولتی باشد نه شخصی تا اگر احدی که خود را دوست دولت انگلیس گوید وبا افاغنه راه عداوت وخصمی پوید دولت انگلیس حمایت و معاونتش نکنند مثل شاه شجاع که بادولت انگلیس دوست است وبا افاغنه دشمن میباید که او ازین مملکت رشته تعلق بریده بهند رود واگر ازرفتن درهند سرباز زند از خطرمالی وجانی هرچه بوی رسد دولت انگلیس را مداخلت وعلاقتی نباشد وسپاه انگلیس از افغانستان بیرون شده بدون خواهش افغانان که آنهم برای دفع دشمن بیرون از مملکت باشد پا به خاک افغانستان نشود ودرصورت خواستن وآمدن فوج انگلیس درافغانستان هرگاه ضرور شود چون درحقیقت ونفس الامر حمایت افغانستان محافظت هندوستان است تنخواه ومواجب انچنین سپاه را ازخود داده بدون ازعلوفه وخوردنی تکلیف برافغان نباشد وآنراهم بواسطهٔ اشخاصیکه مأمور عهدرسانی ازمردم افغان میشوند نقد بها داده واز ازمردم افغانستان خریده بسپاه انگلیس بدهند دیگر بجز آنرا بکار بخواهش هیچ چیز اقدام وشتاب نکنند وراه تجارت انگلیس بنزد مملکت افغانستان مسدود بوده بدون اجازت سرخیل مردم افاغنه ازمال التجاره چیزی نفرستد دیگرهرکه ازمردم افغانستان ازراه مخالفت پناه بمملکت دولت انگلیس شود وباورود انگلیسان باو چیزی جهت کفایت امرمعاشش ندهند واگرباز ارادهٔ مراجعت افغانستان نماید نگهدارند که بیاید واگر دولت روس وغیره بخواهند ازمملکت افغانستان بعزم هندوستان عبور کنند دولت انگلیس وجه نقد واسلحه بقدر کفاف مدافعه ازخود بافاغنه داده وافاغنه بممانعت پرداخته راه عبور ندهند واکنون تا که لشکر انگلیس در افغانستان است هرروزه آذوقهٔ انگلیسان را مردم افغان رسانیده نقداً بهای آنرا ازایشان بستانند وانگلیسان که محصور چهاونی وسنگررا پرداخته بافاغنه بسپارند فقط واین عهدنامه را مکناتن وتریور ومیجرپاتنس ومکنس وغیره که حاضر مجلس بودند پذیرفته بمواجههٔ سردار محمد اکبرخان وسردار سلطان احمد خان و سردار محمد عثمانخان ونایب امین الله خان لهوگردی ومحمدشاه خان بابکرخیل وملا مؤمن غلجائی وغیره بدون ازنواب محمد زمانخان که حاضر نبود مکناتن بخط خود ولفظ فارسی نوشته مهرخود و دیگرانرا کرده بسردار محمد اکبرخان سپرده والتماس کردکه سردار سلطان احمدخان تحت افواج مقیمهٔ بالاحصار را بدون آسیب بچهاونی رسانیده بعد چهاونی را خالی کرده واگذار شویم واین ملتمس او باجابت مقرون شده سردار سلطان احمدخان مأمور گشته روز دیگر سردار موصوف باهجده هزار سوار افواج انگلیس را ازبالاحصار براه دروازهٔ شاهشهید بیرون کشیده راه چهاونی برگرفت و درحال زیاده بربیست هزار غازی بهردو جانب راه به تردد و اسب تازی پرداختند و سردار سلطان احمد خان سبب گردش وازدحام را ازایشان پرسیده گفتند تماشا میکنیم ودیگر کاری نداریم خلاصه چون روز بیگاه شده بود بچهاونی رسیدن نتوانسته شب را در بیرون بالاحصار بدر راه بپاس وهراس گذرانیده وقت سپیده دم روز دیگر راه بر گرفتند وسردار سلطان احمد خان پهلو بپهلوی شان اسب رانده چون بقرب چهاونی رسید دفعةً شور وغوغا از عقب بالا شده فوراً معاودت کرده دید که گروه غازیان ساقهٔ لشکر جمهور گشته توپرا ازخدارانیکه برعرادهٔ آن بسته بودند کشیده وی کشند وسردار سلطان احمدخان ازمشاهدهٔ این حال برآشفته دوتن ازغازیان رابضرب شمشیر ازپادرآورده همه را ازکشتار بازداشت وبکمال زحمت انگلیسان را بچهاونی رسانیده خودنیز داخل چهاونی شده مکناتن راملاقات نمود واوچند تن دیگر ازافسران افواج انگلیس راخواسته درمجلس ملاقات باسردار سلطان احمد خان خلوت گزید ودروازهٔ حجره را که دران نشسته بودند بربسته محافظ گماشت

ذکر نقض عهد نمودن سرولیم جی مکناتن
وبمکافات عمل خویش رسیدن او

چون مکناتن جای نشیمنش را پرداخته ازوجود اغیار تهی ساخت بخلاف عهدیکه دوروز قبل ازین بربسته ذکر نقض عهد سرولیم جی مکناتن
عهدنامهٔ بمهر ودستخطش سپرده سخن آغاز کرده بسردار سلطان احمد خان گفت که ما ازشما چند خواهش است
واو اجازت اظهار خواهشات اورا داده وی کلمات ذیل را در معرض بیان آورده که از بودن افواج ما در
افغانستان فواید بسیار عائد حال مردم اینجا میشود بنابران باید دست ازاخذ و آزار ما بازداشته بگذارید که درین
مملکت درنگ کرده شمارا ازجنگ وصدمهٔ جنگ دشمنان ایمن داریم واگر دیگر دولتی آهنگ این مملکت نماید دست
تصرفش را کوتاه سازیم دیگر اینکه جمعیت شما از دور ما پراکنده شوند و نائب امین الله خان لهوگردی را محبوس
نموده بکارگذاران دولت انگلیس بسپارید تا دیگر شورش بروی کار نیاید واز پذیرفتن این شروط انعام واحسان
بسیار از دولت انگلیس بشما رسد اگر خواهی یکیک را نامبرده بشما دهم و سردار سلطان احمد خان گفت اکنون
از جواب این سوالها بگذرید تا بسردار محمد اکبر خان مشورت کرده بعد جواب متین و نیکو بشما گفته شود ابتدا
زبان رانده ازجا برخواست ونزد سردار محمد اکبرخان شده صورت حال بازداشت واو گفت چرا نگذاشتی که انعام
واحسان خود را که دربرهما بشما خاطرداشت میشمرد وتمام می برد تا از روی معلوم رد وقبول مسئول او میشد
وسردار سلطان احمدخان گفت ازان ترسیدم که مرا بمواعید راست ودروغ بفریبد وازعین نقض در امور دیگر روی
داده مسئول اورا قبول کنم الغرض این سخن او مطبوع سردار محمد اکبرخان افتاده درحال محمد شاه خان بابکر
خیل را ازین احوال خبرداد واو خودش حاضر شده هرسه تن باهم مشورت کرده قرار دادند که چون مکناتن
عهدی را که دوروز پیشتر ازین باما بسته وحالا عدول کرده است ما نیز مطالب اورا بنا بنقض عهدش ظاهراً قبول
کرده باطناً در استیصال شان بکاریم وهم تا اینوقت آزوقه رسانی را که درعهد نامه چنانچه مرقوم گشت سردار
محمد اکبر خان از انگلیسان بازداشته گفته بود که تا تمام قلاع وسنگرها را که در تصرف دارند فرونگذارند و تسلیم
نکنند دل ما گواهی نمیدهد که انگلیسان را خورش وخوردنی فرستیم باز گر ازبرای احوال شان حاضر کنیم
وانگلیسان باوجود دیدگی نقض عهد سابقه را پیشنهاد خاطر کرده چنانچه آغاز کرده شد باسردار محمد اکبر خان طرح
جدید انداختند چون درروز هجدهم ماه شوال سال ۱۲۵۷ هزار و دوصد و پنجاه و هفت هجری برف بسیار باریده کار
انگلیسان یکباره پریشان شده روز نوزدهم شوال درغزنین بسپاه شان احوال فرستادند که آن بلده را تسلیم کرده
راه کابل برگیرند وازین پیامشان درغزنین از سبب آن بود که شاید سردار محمد اکبرخان آزوقه برای شان روان
کند خلاصه سردار محمد اکبرخان بصوابدید سردار سلطان احمدخان ومحمد شاه مکناتن راپیام داده در روز بیستم
شوال باچند تن از سران افغان اورا در جایکه باهم معین کردند دیده گفت که تپهٔ توپخانه وقورخانه را که
در لشکرگاه دارید بما بسپارید و مکناتن ازکمال عجز وناچاری پذیرفتار شده استورت مهندس برای خواسته گفت
تاچند این ذلت را برخود گماریم باید همگروه جانب جلال آباد راه بسپاریم تا هرچه مقدر شده است بظهور رسد
وسخن اورا کسی نشنید ودرین روز همین قدر گفته وشنیده شده باردیگر مکناتن سردار محمد اکبر خان وسردار
محمد عثمان خان را دیدار نمود وکپتان کانل و کپتان لارنس ایزی را بگروگان نزد سردار محمد اکبرخان فرستاده
کالسکهٔ یعنی بگی کپتان گرانت را باسبان کالسکه واسب عربی او که سه هزار روپیه بهایش بود وبکنیل طنکچه
خود وغیره اشیاء بخواهش خود محمد اکبر خان بوی داد ودر روز بیست ودوم شوال سردار محمد اکبر خان مستر
اسکندر نام انگلیس را که درمحاربات مذکور شاهقه اسیر شده نزد او بود باسردار سلطان احمدخان پیش مکناتن
در چهاونی فرستاده پیام داد که فردا بعضی از سران سپاه انگلیس مارا ملاقات کند وجماعتی ازمردم غلجائی
نیز حاضر خواهد شد تاعهد جدید منعقد گردد وهم بمکناتن بگوید که مطالب شمارا معمول میدارم وشما انعام
واحسان خود را که پیشتر بسردار سلطان احمد خان گفته بودید وتاکنون حرفی ازان درمیان نیامده که درحق
ما بخاطر دارید برشمارید ومکناتن جواب فرستاد که از درهٔ تولان تادرهٔ خیبر ازجانب شرق و تاهرجا از جانب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 177 of 1269

غرب که داخل افغانستانست درزیر فرمان شاه شجاع بوده امر وزارتش بعهدهٔ سردار محمد اکبر خان باشد ودولت انگلیس امیر دوست محمد خان را بعزت واحترام درکابل رسانده بعد هریك ازخود وپسرکه بشراکت یکدیگر باشها کاروزرات را بکنند مختار بوده کسی دیگررا حق مداخلت نباشد ودوازده لك روپیهٔ چهرهٔ شاهی ازدولت انگلیس بالفعل تسلیم شده بعد ازین سالی دولك روپیه بسبیل استمرار از دولت برای خود سال بسال رسیده انگارد وسردار سلطان احمد خان ازبیانات اوبفراست دانست که هرچه ازوی بخواهد چون بجان رسیده است خواهد داد سخنان اورا پذیرفته گفت درازای آن که سردار محمد اکبر خان متحمل باروزارت میشود حال سی لك روپیه را دولت انگلیس داده بعدازین چهار لك روپیه در هرسال ارسال دارد و صاحب ناسخ التواریخ نسبت خواهش اینوجه را بسردار محمد صدیق خان کرده همچنین تمامت احوال مذکوره را بعوض ماه شوال درایام ماه رمضان نوشته است وحال آنکه عبدالله خان اچك زائی در روز بیست وهفتم ماه رمضان زخم یافته که بندهٔ نگارنده قصهٔ محاربهٔ روز مذکور را باتاریخ فوتاو از لوح مزارش که بسنگ کنده‌اند از پیش ثبت کتاب نمودم وصاحب تاریخ مذکور نیز همهٔ وقایع را چون از نوشتهٔ لیفتنت ایزی منصبدار توبخانه وقورخانهٔ انگلیس که درکابل حاضر بوده وبخط خود مرقوم نموده ترجمه وذکر کرده است مطابق واقع پس ازجراحت یافتن عبدالله خان رقم کرده است که گویا ماه شوال را سهوا سراسر رمضان نگاشته است بهرحال مکناتن ازعدم قدرت ازخواهش کابه سردار سلطان احمد خان سرباززده گفت اکنون اینقدر وجه مقدور نیست اما دولك روپیه برخزانه حواله دادواوازعدم بار کیروعدهٔ حل وثقل آرایش دیگر گذاشته مراجعت کرد ومکناتن این سخنان را درکمال چالاکی گوش کرده هرشرطیکه سرداران افغان میدادهم ازبیم هم ازخجلت ازانگلیسان پوشیده میداشت وبااینکه زبورولارنس وجمعی دیگر بفراست دانستند که افغانان بازترکتاز خواهند کرد سرانسخنان سردار محمد اکبرخان وثاقی نمی‌توانستند وشب دیگر سردار سلطان احمد خان باسردار محمد صدیق خان برادرش بصوابدید سردار محمد اکبر خان بیست نفر اشتر آورد وکندم بار کرده در جهاونی انگلیسان برده عوض آن دولك روپیه را بار کرده بشهر فرستادند وخود بابرادرش مکناتن را دیده وثیقهٔ عهدرا که جدید در بین اظهار وقرار داده شده بود ازوی در خواست کردند واوبقباحت نرسیده چند سطری بعهدنامهٔ جدید نوشته ومهر زده بدیشان سپرد وایشان خطرا گرفته بعد گفتند که همچنین ملاقاتیکه درمیان ماوشما دست داده باید باسردار محمد اکبر خان نیز یکدفعه ملاقات کنید تارشتهٔ عهد محکم شود وبنیاد دوستی استوار تر گردد ومکناتن پاسخداد که ظاهرا ملاقات ماباسردار محمد اکبر خان که شما ونواب محمد زمان خان ودیگر بزرگان حاضر نباشند چون نامهای شان در عهدنامهٔ اول در جست ازراه حزم دور است بلکه باعث کینه وعناد دیگران خواهد شد زیرا که ازین سخنان که درین ماوشما وسردار محمد اکبر خان گفته وپذیرفته شده است آگاه خبردارند پس باید که شما رفته ازدیگران مکتوبی بنام من گرفته روانه دارید که ملاقات شما باسردار محمد اکبرخان موجب قطع رشتهٔ منازعه وباعث وصل طریقهٔ مصالحه است بالوملاقات کنید تا از ملاقات او اوهامی دیگران رشته بریده شوند وسردار سلطان احمد خان وبرادرش بشهر باز گشته سخنان مکناتن را نزد سردار محمد اکبر خان بیکدیکر گفت وچون مکشوف داشتن این سر مطبوع دیگران نبود هردوی باهم قرار دادند که اول در سراین مطلب بادیگران سر کنند در میان نهاده بعد بنائب امین الله خان ابراز کنند واز و نوشتهٔ بنام مکناتن حاصل نموده مهر دیگران را نیز بران نهاده نزد مکناتن فرستند چنانچه پس ازانجام نمودن این قرارداد بنائب مذکور اظهار کرده خواهشات مکناتن را دربابِ او که بمحبوس نمایند وبدست انگلیسانش دهند که هلاکش سازند بوی بگفتند وعهدنامهٔ مکناتن را که مشتمل اینگونه فقرات وجدید نوشته بسردار سلطان احمد خان داده بود برآورده بهمگنان نشان دادند که اینك عهدنامهٔ اوکه قول شماها راست آید وگمان نکنید که ما برخلاف شما ایم وازمیان نائب امین الله خان ازدیدن حالت خود در عهدنامهٔ مجددهٔ مکناتن سراسیمه گشته سرخویش را برهنه کرده همچنان باسر برهنه ازسرداران چارهٔ کار جست که ایشان چه عزم دارند ووی چه کند وایشان اظهار مافی الضمیر که دستگیر نمودن مکناتن وآوردن امیر کبیر بود کرده اورا تسلی داده مطمئن خاطر ساختند بعد مکتوبی برطبق خواهش

مکناتن نوشته ومهر نهاده نزداو فرستادند که فردا بحوالی جهاونی برآمده باسردار محمداکبرخان ملاقات کند وبعد ازارسال مکتوب پیام کنکاش کرده قرار دادند که وزیر مختار مکناتن را با کسانیکه حاضر میشوند ازمجلس ملاقات دستگیر کرده در شهر آریم و تادولت انگلیس امیر کبیررا بافرزندان ومنسوبانش بالسیاده ایشانرا نگاهداریم ومحمدشاه خان گفت اگرچنانکه عزم کرده اید کار نشده وتیر مدعا برهدف نشاید است نیامدامرامیر کبیر که بدست انگلیس اسیر است سخت ترخواهد گشت وسردار محمداکبرخان بجواب وی گفت بالفرض اگرقضیه چنانچه تومیگوئی برعکس شود وبدنامی دشوار شدن کارجمعیه از مابدست انگلیسان است برما عاید گردد هزاربار بهتر است ازینکه مردم اسلام مغلوب ومحکوم امرایشان شوند وناموس شریعت برباد گشته قانون کیش نصرانیت در مملکت اجرا یابد ومسلمانان در اطاعت اینچنین مردم که در دوروز عهد برخلاف عهد بربندد گردن نهند پس بهر حال نظر بنقض عهدیکه مکناتن روی کار آورده وبخشم سرنوشته اورا دیده باید باایشان درآویخت وخون خود وایشان ریخت تانتیجه نقض عهد مفهوم جهانیان شود .

(ذکر مجلس آراستن جانبین وقتل مکناتن)

ذکر مجلس آراستن جانبین وقتل مکناتن

وهمراهانش که حاضر مجلس بودند

وازآنسوی چون نوشته بزرگان افغان بمکناتن رسید انگلیسان سخن برین نهادند که جنرال الفنستون بافوج پنجاه وچهارم که دورزه امر ونهی میجر اوترت میباشد تن بسلاح آراسته آماده جنگ شود وفوج ششم شاهی بادوضرب توپ مترصد بیکار باشند وسرولیم هی مکناتن باسپاه قراول که بحیسد ذرع ازجهاونی دوراقامه داشت صف کشیده منتظرورود سردار محمداکبرخان باشد تااگر کار بروفق مرام نشود مکناتن بجنگ پرداخته سردار محمداکبرخان وکسانیرا که بااو همراه اند هلاک سازند وسردار محمداکبرخان برطبق وعده که داده ورقعه که فرستاده بود باسردار سلطان احمدخان ومحمد شاه‌خان ومحی الدین‌خان وغیره ودوصد سوار ازشهر بیرون شده نزدیک اقامت گاه مکناتن رسیده وایستاد تا که مکناتن بالیفتنت ازدیه وزبور ومکنضی ولارنس وغیره چندتن ازلشکر جداشده وبجانب سردار محمداکبرخان نهاد وسردار سلطان احمد خان پیشتر ازدیگران نزد او شده اطمینان خاطر داده بگفت که توبه کاربیکو قرار یافته است که انشاءالله تعالی حسب المرام انجام خواهد گشت واورا بسخن مشغول کرده وکام روانه نزد سردار محمداکبرخان آورده واهم پرسش رسمی کرده بعد سردار محمداکبرخان اورا بصحبت اندک اندک ازلشکر کاهش دور ساخت وهرچند مکناتن خواهش نشستن وسخن‌های گفتن میکرد سردار محمداکبرخان رطوبت زمین وبرف را عذر آورده میگفت جای مناسب نشستن نیست تاکه بفاصله دوصد گام ازلشکرش دور کرد آنگاه در موضعیکه برف ورطوبت نداشت ردای پشمینه که در عرف افغانستان پتو مینامند کسترده برروی آن نشستند واز انگلیسان مکناتن وزبور ومکنضی هرسه‌تن نشسته لارنس تفنگچه دردست عقب مکناتن ایستاد وچهارتن از سپاهیان نظام باتفنگ کانک بالا کشیده وعنان اسب بدست گرفته استوار ایستادند وهمچنین بفاصله اندکی دوتن دیگر وبفاصله بیست گام شانزده تن دیگر جای ایستادن گرفتند واز ایشان سردار محمداکبرخان وسردار سلطان احمدخان ومحمد شاه‌خان نشسته دوست محمدخان برادر محمد شاه خان وخدابخش خان وغلام محی الدین خان غلجائی عقب سر سرداران ایستادند وچند تن تفنگ بدست دیگر عنان اسپان ایشانرا بدست گرفته اقامت ورزیدند بعد سردار محمداکبرخان مکناتن را مخاطب نموده گفت که عهد های شما سراسر ازچه خلاف بکدیگر بصدور میرسد وبرای چه این امررا پیشنهاد خاطر خود گردانیده واین گفتگو یازده دقیقه طول کشیده آواز قیل وقال جانبین بلند گشت ودرعین مکالمه ومکابره محمدشاه‌خان سردار محمداکبرخانرا بلفظ افغانی فهمانیده گفت که وقت تنگ است وسردار محمداکبرخان از سخن او مطلبرا دریافته خود اورا اشارت کرد که دست گرفتن دراز کند واو بلا تحاشی برخواسته مکناتن را معاتب کرده بزبان افغانی گفت که درینجا جای گفت وشنید نیست در شهر بانجام میرسد ومکناتن ازین درشت گوئی او متحیر گشته محمدشاه‌خان ازواهمه اینکه مبادا لارنس بانفنگچه که در دست دارد سردار محمداکبرخانرا آسیبی رساند اورا همچنانکه برخواست در بغل گرفت و هردو تن باهم

در کشش و کوشش افتاده هر چند محمد شاه خان سعی کرد که تفنگچه را از دست او براید نتوانست
زود تاکه لارنس تفنگچه را از کوله خالی ساخت و محمد شاه خان دیگر فرصت نداده سیلاوه را که بکمر داشت
ازغلاف کشیده توک آنرا پهلوی او گذاشت که فرو برد لارنس الزیم جان گفت پس و محمد شاه خان گفت پس
رواله شو وهمچنان نوک سیلاوه را بپهلویش گذاشته راه شهر برداشت واورا از پیش رانده همی برد
وهمچنین دوست محمدخان ازبور و غلام محی الدینخان بالفنت اتری مشغول گشته روبجانب شهر ایشان را راندند
وپیادگان هرجای جلوداران انگلیسان را که عنان اسپان شان را بدست داشتند بضرب گلوله ازپا در آوردند
واسپانرا نیز گرفته روبشهر نهادند وسردار محمداکبر خان که بامکناتن در آویخته سرگرم کار بود واورا جانب
خود وشهر میکشیدواودست وپا میزد که خودرا ازچنگ اورهاند ولی نیرو درخود نمیدید تاکه آن شانزده تن
که دورتر ایستاده بودند وپیادگانیکه اسپان انگلیسانرا ربوده میبردند جمع گردیدند وسردار سلطان احمد خان
حایل ومانع گردیده دوتن ازایشان را بضرب گلوله بخاک هلاک انداخت وازپس آن بدیشان تاخته پیشخدمت
مکناتن را نیز که دران جمع شاخص بود هلاک ساخت وسیزده تن دیگر رو برتافته گریختند ودرینوقت که سردار
سلطان احمد خان که ازمکناتن وسردار محمد اکبر خان دور شده مشغول دفع پیادگان مذکوره گشت مکناتن
فرصتیافته حربهٔ را که درمیان جوب داشت برآورده خواست که درپهلوی سردار محمد اکبر خان فروبرده اماو
چالاکی نموده حربه را ازدستش ربوده دررود خانه انداخت ودرین آن سردار سلطان احمد خان ازدفع
آنانیکه مذکور گشت فارغ شده درین وقت سردار محمد اکبرخان رسیده ومکناتن ازهول جان روباو ویشت
بسردار محمد اکبر خان کرد وسردار محمد اکبرخان زنده آوردن اورا بشهر دشوار ملاحظه کرده باتفنگچهٔ که
خود او بیشتربابت عراده کالسکه وغیره بسردار محمد اکبرخان چنانچه ازپیش رقم گشت داده بود بجشت اورده
سردار سلطان احمد خان بزشمشیر حوالهٔ او کرد وبهمراهان خود نهادند وبدیشان رسیده تربور را که
دوست محمدخان دستگیر وردیفش سوار کرده بود سردار سلطان احمدخان بضرب شمشیر ازپادر آورد ولارنس را
همسر بردند ولفتنت که امیر غلام محی الدینخان ردیف اوبود نگذاشت که اورا بکشند وچون اورا درشهر
نزد محمداکبر خان ردند وچشم خشم بدو نگریسته گفت شما بودید که طمع درمملکت ما کردید اکنون ازمکافات
کار خود پاداش بیابید امادست ازقتل اوباز داشته بلاهز منش سپرد والکنیر ولفتنت راهجوس داشته بسیاری
دیگررا ازانگلیسان که درمحاربات دستگیر شده بودند بکشتند وازاعیان وبزرگان مسلمانان سردار محمد صدیق خان
(۱) معروف بعمر خان　وقصرالله خان برادر نواب محمد زمان خان ونایب امیر ارسلانی ازافغان ومستوفی عبدالرزاق خان و محمد عمر
خان (۱) عرض بیگی جوانشیر وغیره ازمردم قزلباش که بعضی قبل ازو روده سردار محمد اکبر خان درکابل
طریق خدمت شاهشجاع میپیمودند وبرخی چنانچه ازپیش رقم گشت هواخواهی امیر کبیر می‌بودند ودر
وقت وصول سردار مذکور همه بکجهت شده روی دلبدو نهاده باتفاق همدست وهمداستان گشته برای گفتگوی
مصالحه درلشکر که انگلیس رفته بودند درانجا بازماندند

ذکر آشتی جستن وخواهش عهد جدید انگلستان

ذکر تمهید آشتی جستن انگلیسان

(وخواهش عهد جدید بستن ایشان)

پس از صدور این حادثهٔ دهشتناک سران سپاه انگلیس از چهاونی تا آنکه درنزد سردار محمداکبر خان محبوس
بودند پیام دادندواز سبب این واقعه جویا شدند وسردار محمداکبرخان ازپیام انگلیسان خبریافته فوراً سردار سلطان
احمدخان را باچندتن دیگر از بزرگان نزد لفتنت وجان کانل نامان انگلیس که درشهر بودند فرستاده
گفت که بمواجههٔ ایشان صورت حالرا بفرستادهٔ انگلیسان مطابق واقع در معرض بیان آرند چنانچه سردار
سلطان احمدخان نزد ایشان شده هردو عهد نامه را که مخالف هر وخط ومهر مکناتن وچند دیگر بودند بلفتنت ایری
نشان داده مکشوف داشت که باعث این فساد وبانی این عناد مکناتن بوده نمسران افغان بعد لفتنت وجان کانل
ماجرا را بخط خویش درالزام مکناتن نوشته درعسکرگاه فرستادند وانگلیسان برخطای وزیر مختار شان معترف گردیده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 180 of 1269

سردار محمد اکبر خان پیام داده التماس عهد جدید کردند که درین جانبین منعقد وموثق گردد وسردار محمد اکبر خان شرائط عهدرا نوشته برای پاتنجر که بجای مکناتن صاحب اختیار شده بود فرستاد که مطابق این مسوده مرقوم نموده ومهر برنهاده مرسول دارند تا رشتهٔ عهد منعقد گردد وطناب عداوت قطع شود و آن اینست که اضافه از شروط مندرجهٔ عهدنامهٔ سابقه پذیرفته آید اول باید توپخانهٔ خود را جابسپارید وافزون از شش عراده توپ باخود برندارید دوم آنچه از احمال واثقال که دربنه وزروسیم که درخزانه دارید بجاگذارید وبگذرید سوم جمعی از زنان خودرا بازنان وفرزندان ایشان بگروگان نزدما گذارید چهارم چهارده لک روپیه که بخواهش مکناتن ذمه نهاده بود چون او کشته شد شما اداکنید فقط واگرچه پذیرفتن این شروط بغایت پاتنجر را دشوار مینمود اما مجالس ربا نقض نیز نداشت پس ناچار باجنرال الفینستون نشسته ازوی مشورة خواست واو گفت چون افغانان ازبدعهدی مکناتن رعهد اعتماد ندارند عهد ایشان را وثوق نباشد اگرچنانچه بعد ازقبول کردن این تکلیف شاق رمیثاق استوار شوند ومارا امان دهند آسان باشد اماچون بدلیل مذکور درپیمان محکم نشوند چراجتدین بار گران را برگردن دولت گذاریم بس باید که درحین الاحصار کابل که هنوز درتصرف شاه شجاع وگویا کدور دست ماست درشده اقامت کرینم ورزم قایم بازاء جلال آباد برکریم وهرچه پیش آید کردن نهیم ونام دولت را پست نکنیم واتحیر درجواب گفت مارا درین سرمای زمستان توان جنگ باافغانان نیست خلاصه شروط مذکوررا بکردن گرفته ونوشته از راه قبول نزد سردار محمد اکبر خان فرستادند بعد درروز بیست ونهم شوالسال ۱۲۵۷ هزاردوصد وپنجاه وهفت هجری کپطان والس وکپطان ورم مندوکپطان واربرتن و کپطان دیلمان را بازنان وفرزندان شان بگرو گان نزد سردار محمد اکبر خان فرستادند واودو تن از مجروحان را که درشهر بودند بالتماس انگلیسیان جهت اطمینان خاطر ایشان رهاداده درلشکر که فرستاده گروگانان را درخانهٔ نواب محمدزمان خان پهلوی کپطان کانل وکپطان اری جای داد ولفتنت باکتان مریضان وزخمداران را بشهردر آورده که معالجه ومداوا کند وداکتران فوجی را نیزنزد مریضان گذاشته پنج عراده توپ شاهی را تسلیم سردار محمد اکبرخان کردند آنگاه ازلشکرگاه عزم کوچ نموده ازقضا درروز پنجم ماه ذی القعده برف بسیار باریده انگلیسیان رازیاده تر زحمت وسختی دچار ساخت چنانچه درروز ششم ماه مذکورروبراه جلال آباد نهادند وافغانان ازسبب اینکه درعهد نامهٔ اخیره برعهدهٔ انگلیسیان گذاشته وایشان قبول کرده بودند که تمامت توپخانه وقورخانه رانسپرده ازمملکت بیرون شوند وانگلیسیان بدون از اتواپ مذکورهٔ شاهی دیگر اتواپ را نسپردند درکوچ دادن ایشان دست درممدرت ها زدند خلاصه باقلت علوفه و آزوقه چهار هزاروپنجصدتن ازسپاه نظام رابانه عراده توپ راه انداخته چون پل درمحل عبورشان نبود ناشام که بگذشتن ازنهر کابل مشغول بودند وافغانان ایشان را دشنام داده سخره هی کردند ودرپیروز که فوج مذکور عبور کرد قصاص بافواج انگلیسیان نرسیده تاشبانگاه بجادن ازسپاه زبردست هوی من بروی برف ازسرما بردالغرض تمامت سپاه ازنظم نظام بیرون شده بسیار کس ازلشکر هندی هلاک شدند وبه بسیار زحمت ومشقت درمنزل بگرامی واقع سه کروهی کابل رسیده درقلعهٔ خرابهٔ تاج خان فرود گردیده درانجا بیزجمعی ازسرما هلاک شدند .

« ذکر واقعات تمام تلف شدن لشکرانگلیس »

(در عرض راه جلال آباد)

ذکر تلف شدن لشکر انگلیس در راه جلال آباد

وازسوی سردار محمد اکبر خان باقامت غازیان ازوقت براه افتادن لشکر انگلیس تامنزل بگرامی در اطراف راه چپ وراست را گرفته قوت وهیبت خود را نشان داده شب هنگام بشهر مراجعت کردو روزهفتم ماه ذی القعدهٔ سال ۱۲۵۷ هزاردوصد وپنجاه وهفت هجری انگلیسیان ازمنزل بگرامی راه منزل بتخاک برگرفته نیمهٔ سپاه هندی از شدت سرما نتوانستند که بالشکر طی مسافت کنند وسردار محمد اکبر خان از عقب ایشان راه برداشته غازیان درعرض راه بتخاک ازقفای انگلیسیان رانده تامیان صف میدر آمدند و احمال واثقال شان را بربودند ویک عراده توپ شانرا نیز گرفته نزدسردار محمد اکبرخان آوردند وانگلیسیان پس ازوصول درمنزل بتخاک بسردار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 181 of 1269

محمد اکبرخان پیام دادند که سخت عهد نهاست وشکستن آن درست بوده وسردار محمد اکبر خان جواب داد
که یکی از شیوهٔ مرضیهٔ ملت اسلام بمدلول این کلام خداوند علام (والذین هم لاماناتهم وعهدهم راعون) رعایت
واستوار داشتن عهدهاست ومن داخل عهد نامهٔ جدیده نبوده ام وعهد اول را شما شکستاند همچنان عهد سومین
را نیز رعایت نکرده برخلاف گفته ونوشتهٔ خودها که میبایست توپخانه وقورخانه را تمام میگذاشتید نگذاشته
باخود برداشتید واز شروط چهار گانهٔ اخیره یکدفعه را معمول نموده گروگان باشیر دید واز سه دفعهٔ دیگر
نکل عدول کردید وحال نیز ما بر عهد خود استوارم بشرط آنکه شما شش تن دیگر از زرگان انگلیس را
نیز گروگان سپارید وپس از رسیدن امیر کبیر بکابل گروگان خودرا از ما باز گیرید ودیگر تفنگ جانب ما گشاد ندهید
وانگلیسان که خود را نابایفته بودند با آنجرا بادوتن محبوسانیکه رها شده بودند وسه تن دیگر بگروگان سپردند
وروز هشتم ماه ذی القعده چون انگلیسان از تنگهٔ جانب خورد کابل راه برگرفتند بازغازیان ترکتاز آغاز کرده
بباریدن گلولهٔ تفنگ پرداخته ومیجرین افسر فوج چهل وچهارم پیاده کاش آهنگ مدافعه کرده کاری از پیش
نبرد وسردار محمد اکبر خان همچنان چندتن دیگر را از عرض راه بگروگان بگرفت چه عهد کرده وقرار داده
بودند که جانب غازیان تفنگ گشادند هذه ومیجرین چنانچه گذشت نقض آن نمود وکار بدینگونه بسر رفت تا که
انگلیسان داخل درهٔ خورد کابل که پنج میل طول آنست شدند و سردار سلطان احمد خان و محمد شاه خان
که پس از گروگان گرفتن اخیره پیش روی لشکر انگلیس رسم قراولی راه می پیمودند هردو جبل کنار دره را
جابجا براز غازیانیکه از هیچ کار آگاه نبودند مشاهده کردند وازایشان رسیده مکشوف داشتند که برای تماشا
آمده اند چون ایشان این را شنیده ساکت شدند یکدفعه حمله ورشده بگشاد دادن تفنگ پرداختند وراه مسدود
ساخته یک عراده توپ را نیز ماخوذ داشته توپچیانش را بکشتند وتا که انگلیسان از درهٔ مذکوره بر آمده در چهاونی
واقع دهن خورد کابل رسیدند سه هزارتن ازایشان کشته شده وبه و آفرونقه هم تلف گشته بود چنانچه درمنزل
نیز برف سخت باریده انگلیسان زیاده از چهار خیمه دیگر نداشتند که یکی از آنها مال جنرال الفنستون ودوی
دیگر برای زنان واطفال وچهارمین از زخمداران بود وبسیاری از زخمداران در آنجا بمردند وروز نهم ماه ذی القعده در وقت
کوچ دادن انگلیسان سردار محمد اکبر خان بجنرال سیل پیام داد که زنان را باخود برداشته کوچ دهد وزخمداران را بماند
ویکروز برای اینکار درنگ کند وازین پیام سردار محمد اکبر خان را زندگانیکه آرزو مردگان می نمودند گفته
لشکر را از کوچیدن بازداشت وچون زنان از کابل تا آنجا خوردنی کم یافتند وبسیاری ازایشان اطفال شیرخوار
در کنار داشت ونیز بسیاری بیکس بودند زیرا که شوهران وچاکران ایشان کشته شده بودند وگرسنه میگشتند
و جز جامه که دربرداشتند دیگر تمام مال ومنال شان بتاراج رفته بود وبااینهمه بسخنان سردار محمد اکبر خان
دلخوش بودند که شاید زنده بمانند ودر تخالف سردار محمد اکبر خان جهت گواه گفتار خویش واطمینان خواطر
انگلیسان یکتن از زنان اسیر شده را بایکدختر ویک پسر که از دست غازیان بگرفت نزد انگلیسان فرستاده پیام
داد که اینک ناموس شمارا خلاص کرده فرستادم که باخود ببرید وانگلیسان چون توان برداشتن نداشتند ازین
کردار سردار محمد اکبر خان خرسند شده همهٔ زنان واطفال را با زخمداران بدو سپرده بدون از یکتن دیگر در اردو
نگذاشتند وروزدهم ماه ذیقعده لشکر انگلیس از درنگ کردن عنان بگرو زدرطیش وطلب بودند که کوچ دهند واینوقت
سپاه پوربیا اندک توانا بودند ومردم هند بیشتر ازسرما برف دست وپا از کارمانده بود وافغانان برکوهسار برآمده راه را
مسدود ساخته زدن تفنگ پرداخته بودند ومردم هندی از دست بردنا زدن تفنگها را انداخته فرار میکردند که
لشکر انگلیس راه افتاده افغانان برایشان تاختند ودر آنجا سپاه هند تمام کشته گشته خزانه را که بدست افغانان
افتاد وچون لشکر انگلیس بمقام جار رسید از تمام سپاه پنجاه سوار توپخانه وبکمراه توپ دوازده پونده وهفتاد تن
پیاده ازفوج چهل وچهار پادشاهی ویکصدو پنجاه سوار نظام وصد ودو تن از پروان وغیره ملازمان ایشان بماند
دیگر همه مقتول ومجروح گشت خلاصه ازروز حرکت ازکابل تامقام جار که پانزده کروه مسافت بنهادند از سرکردگان
بزرگ انگلیس ودو هزار تن مرد لشکری بقرار ذکر صاحب ناسخ التواریخ که از روزنامهٔ لفتنت ایری یافته یادی توجه

نموده است از فوج انگلیس نابود شد و باقی‌ال شکایت نزد سردار محمد اکبر خان فرستاده امان طلبیدند و او چون مردم غلجائی را در تحت فرمان نداشت و ایشان خودسر رهسپر قتال شده بودند از منع سردار مذکور باز نه ایستاده لاجرم پاسخ داد که منع مردم غلجائی در نیروی بازوی من نیست و انگلیسان با اینکه افغانان دست از زدن تفنگ نکشیدند و تاریکی شب حیل حرکت بود در خاک جبار در تنگ نتوانسته خودرا با آب تیزین رسانیدند و بواسطه ظلمت شب از خاک جبار تا آنجا گذرگاه ندیدند و در سر آب تیزین از شدت سرما اسبابی را که از قبیل لباس وصندوق وغیره باخود داشتند آتش زده قدری دست و پای خودرا گرم نمودند و باهم قرار دادند که تمامت آنچه را باخود دارند جابجا گذاشته راه برگیرند تا افغانه باز و بنه را دیده قیاس کنند که اردو بر جاست سد راه نشوند پس شباشب راه در گرفتند و از این حرکت شان نیمه شب از شب روان افغان که در اطراف قریهٔ اردو رسیده کمین کرده بودند آگاه گشته مصحوب دو صد تن از همراهان شان سردار محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد خان و محمد شاه خان را که در قریهٔ تیزین رسیده بودند خبر داده دیگران پس سر انگلیسان بتاختند که مبادا سردار محمد اکبر خان ایشان را از قتل و تاراج جا بجا دیروز غلجائیان را مانع شد باز دارد و سردار محمد اکبر خان برخواسته از عقب راه در گرفت و تا که بقرب انگلیسان رسید ایشان یکصد تن را که با انگلیسان بود گرفته و عمر الزیش رانده و داکتر کروبو و داکتر دف را دستگیر کرده بودند تا که انگلیسان در منزل کته سنگ واقع عرض راه منزل باریکاب و جگدلک رسیده خسته و ناتوان فرود شدند و روز دوازدهم ماه ذی القعدهٔ مذکور از موضع کته سنگ کوچ داده روانهٔ جگدلک شدند و شلطان با برخی از سواره و پیادهٔ قطام در قفلکاه راه برگرفته تا جگدلک بستیزه و آویزه جنگ و گریز راندند و الفینستون بپایش زخم یافت و در جگدلک بر تپهٔ بلندی فرود شدند و از همهٔ آذوقه سه گوساله که باخود داشتند کشته گوشت آنها را خام بخوردند اما افغانان بر تپه‌های اطراف تاخته ایشان را نشانه گلوله همی ساختند و در این وقت انگلیسیان بن نامی را نزد سردار محمد اکبر خان فرستاده امان جان خواستند و هم پیام دادند که هرچه بخواهید و آنچه بفرمائید اگر چند از حوصلهٔ طاقت بیرون باشد بپذیریم بشرط آنکه دیگر دست افغانان بقتل و غارت دراز نشود تا در جلال آباد رسیده ادای آنچه بخواهند و بر ذمهٔ دولت بگذارند نموده اید و محمد اکبر خان التماس انگلیسان را پذیرفته اسکنیر را(۱) طلب داشت و گفت که جنرال بگوید که میاید شلطان و جان سن را بگروگان گذاشته اسلحه (۱) بالسکیر
آلات را تمام سپرده و بعد از ورود بجلال آباد دو لک روپیه بقوم جبارخیل که در نواحی جگدلک توطن دارند بدهند تا بدیشان گفته شود که اسیبی نرسانند تا بجلال آباد در شوند و چون اسکنیر مراجعت کرده پیام سردار محمد اکبر خان را نزد جنرال بگذارد همه شرائط مذکوره را پذیرفته الا سپردن اسلحه را که سربازه باز مصحوب اسکنیر پیام فرستاد که اسلحه را با زانکه نام دولت انگلیس پست میشود نداده مگر قورخانه و باروت را که اسباب کار آمد تفنگ است خود آتش زده اسلحه خالی از اسباب را با خود میداریم باقی همهٔ شروط را پذیرفتاریم و بعد از قبول کردن سردار محمد اکبر خان اسکنیر جنرال الفینستون و جنرال شلطان بگشت و جان سن را نزد سردار محمد اکبر خان بگرو دو لک روپیه گذاشته خود مراجعت کرد و در وقت بر گشتن یکی از افغانان که از قرار داد مذکوره بیخبر بود اورا بضرب گلوله از پا در آورد و انگلیسان از مشاهد اینحالت هراسان شده مریضان و زخمداران را بر جا مانده بیفرمان راه بر گرفتند و بدرهٔ کتل جتنک که مردم جبارخیل از سنگ و چوب و خار آنرا مسدود ساخته بودند رسیده حیران و پریشان ایستادند و ناچار بپاک کردن راه پرداختند و افغانان که بفراز و نشیب جبل مترصد رسیدن انگلیسان نشسته بودند دست بقتل ایشان دراز کردند و انگلیسان گرفته از بلندی و پستی کوه رو به بیراهی نهادند و از تمام آنچه با خود داشتند پنجاه راس اسب عربی را عنان بدست گرفته بدلاهی کشیدند و دیگر را تا که یکدانشند و در تنگنا افزون از [illegible] خورده کال کشته شدند و دوازده تن از سر کردگان نامور بقتل رسیده بقیة السیف راه هی پیمودند و افغانان یک یک و دو دو را گرفته همی کشتند و علاوه بر همه هر که اسیری از دیگران در گرفتن سبقت میکرد هدف گلولهٔ پیادگان خویش میشد و تا که وارد منزل سرخپل شدند سوز انگلیس بانه چهار تن دیگر که از هر دار بودند زنده گرفتار گردیدند و در منزل سرخپل که ابتدای خاک متعلقهٔ

مردم خوگیانی وانبهای موطن قوم جبار خیل است مردم خوگیانی که فراهم شده پل را گرفته بودند رانگلیسان حمله کردند وایشان صبح روز سیزدهم ماه ذی القعده از سرخ رود خود را از سرخ رود به آب زده عبور کردند و افغانان ازعقب وانگلیسان از جلو رو بمنزل کندمک نهادند وازانجا سواران پیاده را از مردگان شمرده هم چنان گذاشته رو بفرار نهادند وپیاده گان راه راست را گذاشته جانب چپ بکوهیکه طرف شرق کندمک واقع است رشده همی گریختند و افغانان از تعاقب پا نکشیده زده وکشته از پیش همی راندند تا کار بجائی رسید که خود انگلیسان یکدیگر را هدف گلوله نموده هلاک میساختند تا که همگنان باتمام طعمهٔ تیغ خون آشام شدند و ازانسو سوارانیکه از کندمک گریخته وچهل تن بودند چون وارد منزل نه شدند چند تن ایشان از دست دهقانان آنجا قتل رسیده مابقی ازراه گرز خود را دربالا باغ واقع نه کروهی شهر جلال آباد رسانیدند ودر آنجا سردار خیرالله خان وفتح محمد خان پسر سعادت خان مهمند که باچند سوار بتفرج وسیر بیرون شده بودند باایشان دچار گشته تمام را کشته جارتن بازماندند وازراه گرز رو بجلال آباد نهادند وآنگاه که هرچهار تن بفاصلهٔ نه صد گام نزدیک شهر شدند پدر آقاجان مکری که بادو تن سوار زیارت شاه مردان واقع جنوبی شهر جلال آباد رفته و مراجعت کرده بودند باایشان دوچار گشته سه تن از انگلیسان را بکشتند ویکتن که داکتر بریدون نامی بود زخمدار داخل شهر جلال آباد شد وخبر بزرگان رسانیدو پدر آقاجان بزمقتول گردید وتمامت کشتگان لشکر انگلیس وخسارت ایشان بقرار نوشتهٔ لیفتنت ایری که صاحب تاریخ التواریخ آنرا از الفاظ انگلیسی ترجمه ونبت کتاب نموده است اینست که لفتنت ایری میگوید این ننگ که در افغانستان دولت انگلیس را افتاده هرگز در ممالک آسیا هیچکس را روی نداده زیرا که شش فوج پیادهٔ نظام وسه دسته قدر(۱) اعداد وجاعتی از توپچیان یوروپ ویکفوج سوارهٔ نظام وچهار فوج سوارهٔ بی نظام ودوازده هزار تن تبعهٔ سپاه نظام تمام از دست افغانان مقتول گشت وبیست کرور روپیه که هرکروری صدلک باشد خزانهٔ دولت غارت شد ویکصدو چهارتن از بزرگان دولت انگلیس عرضهٔ تیغ ابدار غازیان افغان گردید وهم درین باب شاعری قصیدهٔ در مدح سردار محمد اکبر خان گفته است که از تمام آن این یک بیت ثبت کتاب شد

بها از سر سران فرنگ قرن در قرن استخوان تخشی

﴿ذکر محاربهٔ جلال آباد وغیره﴾

(حوادث معاندت نهاد)

چون داکتر بریدون بانی زخمدار نزد انگلیسان مقیمهٔ جلال آباد شده ماجرا بازداشت تمامت سپاه وافسران را لرزه دراندام افتاده ازدهشت ووحشت روز شان شب تاریک وعرصهٔ جهان برایشان تنگ گردید وهنوز تدبیری نیندیشیده وکاری از پیش نگرفته بودند که سردار محمد اکبر خان باگروه غازیان دررسیده در دیهات قریبهٔ شهر جلال آباد فرود کش کرد وچون انگلیسان قطع رشتهٔ قرارداد ومعاهدا نیکه کرده ونتیجهٔ آنرا دیده وشنیده بودند قلعه داری واستواری پرداخته بروج و بارهٔ شهر را استحکام دادند و سردار محمد اکبر خان زنان و فرزندان وکروکانانرا که ازعرض راه چنانچه مرقوم گشت گرفته وباخود داشت روانهٔ درلغمان بود که ایشان را درقلعهٔ محمدشاه خان بابکرخیل که معروف ببدیع آباداست جاداده بمستحفظ وتم ساز کرد چنانچه آنانرا در آنجا گذاشته وحافظ وخادم برای شان گماشته خود با هزار مرد جنگی از لغمان رو بجلال آباد نهاد وچون وارد نیم فرسنگی شهر جلال آباد شد جنرال سیل ومکرکر که قبل ازین از کابل مأمور جلال آباد شده بودند وباپنج هزار تن ازسپاه نظام دراندرون شهر جای داشتند مردم سکنهٔ شهر را ازهندو ومسلمان بیرون کشیده سنگر آسا بدور دیوار شهر پرداختند وشهر را پرداخته سردار محمد اکبر خان پیام دادند که از شجاعت وجوان مردی خویش فتوح بزرگ حاصل کردی ودر هر حرکت عنان ظفر بدست آوردی آخر الامر بیرق دولتی را که صورت علیاحضرت ملکهٔ معظمه و کشور پادشاه نقش است گرفتی اکنون اگر دلشیر وجگر پلنگ داری آن بیرق را در حرکت وپای دار کشکر دولت انگلیس را چشم مشاهده جلال علیاحضرت و کشور را افتاده دل بجنگ نهند آنوقت کار زار مردان نامور تنگ

(۱) قدر اعداد آنکه ذکر داست اعداد دو حنا نکند

ذکر محاربهٔ جلال آباد

فرنگ را خواهید دید تا روشن شود که شجاع کیست و مردانگی چیست و سردار محمد اکبر خان که همیشه آرزوی پیکار را در میدان کار زار بدل داشت فوراً بیرق مذکور را در ریگ زار جانب غربی شهر نصب فرمود که سپاه انگلیس را غیرت گریبان گیر شود و بهرچه تمامتر کشش و کوشش کند خلاصه پس از افراختن بیرق موصوف جانبین رزم آرا گشته فراوان تن از یکدیگر بکشتند و سردار سلطان احمدخان نیز بدست جراحت یافته آخرالامر سپاه انگلیس بر شکست و پشت بجنگ داده از راه هزیمت بشهر در آمدند و کرنیل ونی و کرنیل ینلنس درین حرب کشته شده برات قوت افسر بزرگ افواج جلال آباد زخم یافت و انگلیسان پس از در آمدن بشهر دیگر جرأت بیرون شدن نتوانسته محصور شدند و از کمک رسیدن مأیوس گردیده بغراء مکتوب شاه شجاع که بتعلیم ایشان برای پاینده خان نام کاکری پیشخدمت سردار محمد اکبر خان که بیست و پنجهزار روپیه از راه خفاء فرستاده و انگلیسان را نیز ازین کارش خبر داد و ایشان وجه را با مکتوب شاه به پاینده خان مذکور سپرده بیست و پنجهزار روپیهٔ دیگر از خود وعده داده اورا بقتل سردار محمد اکبر خان بر انگیختند و آن بی حیا چشم از حقوق نمک خوارگی پوشیده قتل ولی نعمتش را برعهده گرفته در کمین کار افتاد و منتظر فرصت همی بود تا که روزی سردار محمد اکبر خان بر دیوار کهنهٔ شهر جلال آباد که قریباً هزار گز از قلعه که افواج انگلیس ها محصور بودند دور تر است بر شده تماشای محصورین میکرد و رخنه یورش می جست تفنگ دومیلهٔ که باخود داشت جانب او گشاده داد و گلولهٔ آن از موضع که درنظر گرفته بود بحکم تقدیر انحراف یافته بدست ظفرپیوستش رسیده مجروح ساخت و حاضران آن شرمندهٔ نمک و احسان سردار والاتبار را مأخوذ داشته بحسب زخم سردار محمد اکبر خان را ریسه بعد آن نمک حرام با سعادت قرحاررا حاضر کرده سردارش معاتب ساخته پرسید واول بتوبه کشوده زمین بوسید و خط شاه شجاع را بسردار محمد اکبر خان داده مکشوف شد که بیست و پنجهزار روپیه شاه شجاع و وزرکان انگلیس باو داده و بیست و پنجهزار روپیهٔ دیگر را بعد از قتل سردار موصوف وعده داده‌اند و سردار محمد اکبر خان رقیمهٔ شاه شجاع را نگاهداشته پاینده خان را بسبب ذات گناهش عفو کرد و اما فراه و سردار سلطان احمدخان اورا با یکتن دیگر که شریک او بود از راه نزد خود خواسته هلاک ساختند و چون مدت محاصره طول کشیده خبر آمد آمد جنرال پالک انگلیس با بیست هزار تن از سواره و پیادهٔ نظام و توپخانه بسردار محمد اکبر خان رسید فوراً سردار سلطان احمد خان را با جمعیت شایان از غازیان بعزم راه گیری و بازداشتن جنرال پالک بدرهٔ خیبر فرستاد و او با آنکه در دست زخم یافته و خوب صحت هم نیافته بود در آنجا رفته استوار نشست و از انسوی جنرال پالک نزدیک درهٔ خیبر رسیده سردار سلطان احمد خان توان مخالفت را در خود ندیده مراجعت کرد و مقارن اینحال جنرال سیل و مکریکر از توجه جنرال پالک جانب جلال آباد قوی دل شده از زیر دروازهٔ سمت شمالی و زیر دروازهٔ جنوبی شهر زمین را شکافته و دروازه ها را همچنان بسته گذاشته، شب هنگام از هریک هردو سوراخ چهار صدتن از پیادهٔ نظام و چهار عراده توپ بیرون کشیده در وقت طلوع فجر بلشکر سردار محمد اکبر خان بتاختند و محاربهٔ سخت روی داده آخرالامر اردوی سردار محمد اکبر خان مغلوب گشته روبهزیمت نهادند و سردار محمد اکبر خان همچنان زخمدار با همراهانش در لغمان رفته و از آنجا زنان و فرزندان انگلیسان را با آنانیکه بگروگان گرفته بود با خود روانه دربزین اقامت گزید که لشکر بزرگی ترتیب داده بمقابله و مقاتله پردازد و از انسوی جنرال پالک با لشکریکه همراه داشت بجانی وارد جلال آباد شده دروازهٔ ایمنی بروی محاصرین بر گشوده از بودن سردار محمد اکبر خان در بزین جرأت در حرکت کردن نتوانسته در جلال آباد اقامه گزید و جنرال الفینستون که در عرض راه کابل و جلال آباد چنانچه رقم گشت زخمدار شده و در منزل جگدلک بکرو دولک روپیه نزد سردار محمد اکبر خان قرار گرفته بود در موضع بزین جان بقابض ارواح سپرده و در حالت احتضار بسردار محمد اکبر خان وصیت کرد که جسد اورا بجلال آباد نزد جنرال پالک روانه دارد و او بحسب وصیت جسد اورا صندوق کرده براشتری نهاده روانهٔ جلال آباد فرمود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 185 of 1269

ذکر شورش مردم کابل بروی شاه شجاع

﴿ ذکر شورش مردم کابل بسالاری نواب محمد زمانخان ﴾

(ازسبب جراحت سردار محمد اکبر خان)

چون نواب محمد زمانخان واعیان کابل ازجراحت دست سردار محمد اکبر خان ونوشتهٔ شاه وماجرای بازنده خان کاکری خبر شدند متأسفانه انجمن گشته باهم قرار دادند که شاه شجاع را که حامی انکلیس و ماحی قوت اسلامیان است باید ازمیان برداشت چنانچه بهیئت اجتماعی روی تاراج بسوی بالاحصار نهادند ومردم سکنهٔ بالاحصار بامعنی ازهواخواهان شاه شجاع مشورت کرده قرار دادند که تاشاه نائب امین الله خان لهوکردی را باخود متفق وهمراه نسازد آتش فتنه خاموش نخواهد گشت زیرا که تمامت مردم بجوش وخروش میگویند که شاه شجاع دست نشاندهٔ انکلیس وبا مسلمانان در خدع وتلبیس است وحل این عقدهٔ مشکله بدون او برمراد دل نخواهد شد وشاه شجاع بگفتهٔ آنها چون هراسناك گردیده بود راه دوستی جانب نائب امین الله خان لهوکردی پیش گرفت وشهزاده شاه پور پسر خودرا درخانهٔ او فرستاده بوعده ونوید جائزهٔ بسیار امیدوارش ساخته مطیع ومنقاد گردانید بعد بواسطهٔ او اعیان وزرکان کابل و قزلباش را که ازدر عداوت باوی درآمده بودند باخود متفق کرد ومطابق خواهش ایشان متعهد شده وعهده گرفت که مبلغ دولك روپیه ازخزانه برسم انعام بنواب محمد زمانخان دهد و سردار محمد اکبر خانرا ازخطائیکه نسبت بدو کرده است عذرخواسته ازخود خورسندش سازد ودرغزا با انکلیسان همدست واتباع مسلمانان باشد وشاه شجاع که جزپذیرفتن دیگر راه نداشت همهٔ شرائط مذکوره را قبول کرد اما نواب محمد زمانخان از گرفتن دولك روپیه سرباززده گفت من دامن امرا مادرم نه ساعی بر گرفتن رشوت تا شاه شجاع را ازبالاحصار بیرون نکنم بهیچ درسخن ترام ونائب امین الله خان که روی دل بواسطهٔ شهزاده بسوی شاه شجاع نهاده بود بنواب محمد زمانخان گفت که امارت شما درصورتی مسلم وموجب اطاعت جمی ازانام بود که پادشاه دست از حمایت عرض وناموس رعیت وسپاه باز کشیده بود اکنون که پادشاه رعایت رعیت وسپاه را وجهت خویش گرفته همهٔ امور را پذیرفته است جز اومارا امیری بکار نیست واگر هوای بزرگی درسرداری وطریق خدمت دین ودولت میسپاری وزارت نیز منصب مذکیست آنرا ازحضور شاه درایت حاصل می توانیم والا فلا واکثر خوانین دیگر نیز که ازسبب عطای خلعت ووعدهٔ ارتفاع رتبت باشاه شجاع وشهزاده شاپور یکدل ویکجهت شده بودند مؤید قول امین الله خان شده امر وزارت را برای نواب محمد زمانخان پسندیده رجوعش را مشروط بمنظوری شاه کردند بعد همهٔ خوانین درانی وقزلباش وغلجائی و کوهستانی وکابلی وغیره باتفاق شهزاده شاپور ونواب محمد زمانخان ونائب امین الله خان که حاضر مجلس قرارداد مذکور بودند دربالا حصار نزد شاه شجاع شده ماجرا بازداشته مورد تحسین وآفرین گشتند وامر وزارت بنواب محمد زمانخان مفوض گردیده سپس او وهمهٔ خوانین هرروزه بدربار حضور شاه حاضر میشدند وخوانین ملکی که سوار کشاده وطبل وعلم داشتند یومیه عرض سواران شانرا همی دادند تا که شاه شجاع همهٔ رعیت وسپاه را مطیع ومنقاد مشاهده کرده مطمئن خاطر شد و تمامت بزرگان را ازعطای منصب وزر در تحت فرمان آورده مرهون احسان ساخت آنگاه در اجرای اموریکه پیشنهاد خاطر داشت پرداخته برای جارج مکریگر که در جلال آباد بود نگاشت که حالا خاطر آسوده باید داشت که قطعهٔ مادهٔ فساد نخواهند شد وازانسوی سردار محمد اکبر خان که بعزم رزم درتیزین اقامه گزین شده بود از گرائیدن مردم بشاه واطاعت کردن ایشان آگاه گردیده نیروی بازویش باضعف هم ترازو گشته تدبیر دیگر اندیشید و مردم نواحی و اطراف را پیام داده خطها فرستاد و ترغیب کرد که اگر شاه از در صدق بامردم اسلام راه برگرفته روی دل جانب دولت انکلیس ندارد وباشما یکدل ویکجهت در پرداخت ملك وملت وجههٔ همت میگمارد بجهادش دعوت کنید تا باتفاق ودستیاری هم لشکر انکلیس در آویخته مملکت را از وجودش بپردازیم وهم خودش مردم را صلای جهاد داده پیش میخواند تا که علماء و طلاب بایاد و اشارهٔ او قرآن شریف را برسر گرفته در میان مردم اطراف ونواحی در آمده دهبده وقریه بقریه صلوة خوانان وتکبیر گویان مردم را بجهاد برانگیختند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 186 of 1269

چنانچه دسته دسته وفوج فوج بدرب سرای شاهی حاضر آمده بشور وغوغا شاه را دعوت غزا میکردند ومیگفتند که انگلیسها را ازمملکت بیرون کنیم وشاه چون میل خاطرش جانب انگلیسان بود ونقض عهد در نظرش بسیار دشوار مینمود بدل میگفت که از دولت انگلیس چنانچه باید درجلال آباد لشکری از راه معاونت نرسیده که بالکیا نیوس در آویزد و بیست بی هزار فوج هرگز نتواند که مقابل شده بستیزد اگر چنانچه از راه ظاهر محض اطمینان خاطر غزاة کبداند (?) باایشان همداستان روی بسوی جلال آباد آرم مبادا هم نقض عهد بادولت انگلیس در میان آید وهم بنیاد آکن (?) برآب واساس سلطنت من خراب گردد پس عذر آورده در جواب غازیان میگفت که اگر سردار محمد اکبرخان فسخ عزم رزم کرده بکابل آید هرآینه تخلیهٔ شهر جلال آباد از لشکر انگلیس آسانتر میسر خواهد گشت واگر بیرون نشوند آنگاه بازدحام تمام رو بدان مقام نهیم وازین عذر وگفتار شاه هواخواهان سردار محمد اکبرخان سرگران شده بصلاح وقت امرا باشاه چنان اظهار وقرار دادند که سردار محمد اکبرخان همچنان درجایکه هست بوده شاه از راه آشکارا وخفا برای انگلیسان مکتوب کند که جلال آباد را گذاشته جانب هند مراجعت نمایند و او چون بدین امر راضی نبود تعطیل می نمود که شاید انگلیسان مقیمهٔ جلال آباد از طرف هندوستان قوت و مکنتی یافته با سردار محمد اکبرخان بستیزند وباشد که خون اورا بریزند اما کابلیان و غازیان از اصرار گفتار شاه را امان و فرصت نمیدادند وهر روزه خواهش مکتوب فرستادنش برای انگلیسان میکردند تا که مجبور شده اول سردار عنایت الله خان بامیزائی (?) را روانهٔ جلال آباد نمود واز قفای او دین محمد خان پیشخدمت خاص حضور خود را ظاهراً بوکالت اینکه انگلیسها را کوچ دهند وباطناً بانگلیسان بگویند که تا که سردار محمد اکبر خان ایمن نباشند ومهدش (?) را استوار ندانند در جلال آباد فرستاد وایشان نزد انگلیسان شده ایشان را باستواری واستحکام و قلعه داری راغب تر ساختند و شاه که تمامت مردم را هنگامه جو وبهانه طلب میدانست وروز را بلیت ولعل بشب میرسانید باز مکتوبی برای جارج مکریگر فرستاده سررشتهٔ کار خویش را از وی طلبید که چه کند واو جواب فرستاد که خود را تا پانزده روز بهر عنوان که بتواند ویداند بازدار واستوار بدارد وجانب جلال آباد باغزاة راه بنگیرد بعد سپاه بادستگاه انگلیس وارد جلال آباد شده کامروائی دست خواهد داد وشاه شجاع از جواب مکریگر قوی دل گشته تادو ماه بدروغ وفریب رفتنش را باغازیان درجلال آباد درنگ داد وازین توقف وتعطیل او غازیان بمردم اظهار وبیان همی کردند که شاه شجاع دلدادهٔ مهر ووفای انگلیسان است وزنهار فریفته گفتار مخالف کردارش نشوید واگر چنین است چرا جانب جلال آباد جوش عرجنش (?) نیاورده وچرا لشکر انگلیس بکافدنک او فرستاده عمل کرده نمیرود وبااین شاه مبالغ گزاف بصغیر وکبیر عطا میجری نموده رفتنش را جانب جلال آباد معطل میداشت تا که تمام وضیع وشریف را واضح وروشن گشت که شاه شجاع هرگز احرام بند جهاد نمیشود پس هکنان (?) بتحریک وترغیب باز گرائیان لوای جهاد برافراشته وکلام الله مجید را که در مزارات مرقومه بودند بدوش گرفته میرواعظ معروف بمیرحاجی بن میرواعظ را مقتدای علماء قرار داده ازکابل روبجلال آباد نهادند ومقارن اینحال مکتوب سردار سلطان محمد خان از لاهور بنواب محمد زمان خان رسید که پسر امیر دوستمحمد خان مکنان (?) را بکشت اگر شما دستار غیرت بسر ولباس شجاعت در بر دارید مکنان خود را که شاه شجاع است زنده نگذارید ونام نیک درجهان بیادگار گذارید خلاصه شاه شجاع از حذر وازدحام (?) مردم ودرونهادن ایشان جانب جلال آباد راه خردش را گم کرده غافل گشت که اگر اکنون باغازیان همعنان نشوم وراه جلال آباد برنگیرم یارای روز بدر نخواهم برد پس آغاز شهزاده فتح جنگ را قراول قرار داده از بالاحصار بعزم وآوازهٔ جلال آباد دردم خداداد فرستاده طبل کوچ نواخت .

ذکر توجه شاه شجاع از کابل
جانب جلال آباد و کشته شدنش

ذکر قتل شاه شجاع

ومقارن اینحال که شهزاده فتح جنگ دردم خداداد بعزم جلال آباد و آوازهٔ جهاد خیمه زده سردار محمد عثمان خان بن نواب عبدالصمد خان بفرار (?) مکتوب سردار سلطان محمد خان که درباب قتل شاه شجاع از لاهور رسیده

بود با شجاع الدوله خان بن نواب محمد زمان خان کنکاش کرده کشتن اورا شجاع الدوله خان بر ذمت همت خود نهاده درپی کار افتاد وشاه شجاع در روز سه شنبه بیست ودوم ماه صفر سال ۱۲۵۸ هزار ودو صد و پنجاه وهشت هجری از بالاحصار کابل بالشکر بیرون شده درموضع سیاه سنگ سراپرده راست کرده بعرض دیدن سپاه پرداخت وسان می دید وبا ندیمان ومحرمان میگفت که بایکماه درجلال آباد خواهیم رسید وا کر دراین مدت کمک دولت انگلیس بجلال آباد نرسید میباید ازین مردم کناره جسته خودرا جانب لشکر انگلیس کشیده وازپیوستن سپاه انگلیس این مردم پراکنده شده بکام دل خواهیم رسید واز این گونه سخنان همی راند تا که نوبت سان دادن بشجاع الدوله خان وسوار اتش رسید واز میان لشکر نیک عنان رو بموضع دیدن سان نهاد وچشم شاه قبل از آنکه او نزدیک شود بدو افتاده از نام ونشانش پرسید چون بشناخت که شجاع الدوله خانست درطبیعتش دیدار او ناگوار افتاده امر کرد که دامن خیمه فرود انداخته اورا نگذارند که داخل بارشود چنانچه قاپوچی اورا مانع آمده نگذاشت که باریاب شود وشجاع الدوله خان ازین امر زیاده تر خشمگین گشته ماجرا نزد سردار محمد عثمانخان باز داشته گفت مبادا از رازیکه ما وشما درقتل شاه گفته و قرار داده ایم آگاه شده باشد وآسیبی بمن رساند بس میباید که پیشتر از آنکه اوامر بجرم کند دست بکار برده مقتولش سازم وسردار محمد عثمانخان با آنکه دراین امر بااو همداستان بود منعش نمود که دراین وقت اجرای این کار سزاوار نیست وشجاع الدوله خان ازمنع او سرگران شده بدل تصمیم داد که بکار قتل شاه اقدام نموده دیگر بکسی حتی بپدرم اظهار نکنم که مرا ازین امر بازدارند وعاقبت گرفتار وخامت شوم وشاه که از کین شجاع الدوله آگاه نبود هنگام ظهر درهمان بارگاه که بجنب گروه سیاه سنگ افراشته بود دربار عام کرده شهزاده شاهپور را بنائب الحکومتی کابل مامور فرموده نصرالله خان بن ارسلان امین الملک خان را بنیابتی گماشت وازدربار برخواسته بخیمهٔ خلوت در آمد وبعد ازادای نماز شام درمحفه نشسته شهزاده شاهپور را پیش روی خود نشانیده برای کاری پنهان ازهمه روانهٔ بالاحصار شد وچون دربانان را آگاه فرموده بود که شب هنگام شهزاده شاهپور جهت امری ببالاحصار درشده بامداد جانب اردو باز میگردد دروازه را نبسته منتظر ورود شهزاده نشسته بودند که پدر و پسر باهم دررسیده داخل بالاحصار شده بحرمسرا درآمدند وشاه شجاع که دست قضا گریبانگیر جانش شده بود آن شب را تاسحر نغنوده وزند نموده دوهم وساعت بساعت ازخواجه سرایان مقدار شب را استفسار میفرمود تا آنچه ازجواهر ثمینه که داشت عمده ونخبه اش را باندازهٔ چهل پنجاهك روپیه منتخب کرده درکیسهٔ خاص نهاد ودر طلوع فجر نماز صبح را ادا کرده بعزم اینکه صلوة ظهر را در لشکر گاه بگذارد درمحفه نشسته روی بسوی اردو نهاد وبراه افتاده مکررا کهاران را بسرعت رفتن میکرد و درین شب شجاع الدوله خان از رفتن شاه شجاع دربالاحصار بواسطهٔ مخبری آگاه شده بالیشک آقاسی جعفرخان قزلباش وگر اخلاص کیش وزیر فتح خان مرحوم که این وقت با او ملازمت داشت وچندتن دیگر از نوکران در بیرون بالاحصار بقصد قتل شاه والاتبار کمین کرده مترصد نشسته بودند که شاه شجاع در برابر شان رسیده ایشان تفنگها جانب محفه او گشاد دادند وشاه جراحت خفیف برداشته سراسیمه خودرا بزمین انداخته رو بفرار نهاد و کهاران نیز پراکنده شدند شجاع الدوله از هول وهراس پاپس کشیده خواست که بگریزد اما جعفرخان قزلباش ویرا گفت بیکوه از مید زخم یافته رو برتافته آهنك شتافتن بادی بر کرده کارش تمام کن وشجاع الدوله ازین سخن او بغیرت افتاده بر گشت و باتفاق هم رو در عقب نهاده شاه را دیده جویدوات بخس همیدوبدند تا کاو را بانی زنخدار در کنار نهریکه در نزدیک سیاه سنگست بزمین غلطیده یافتند وبه شمشیرها پاره پاره اش کردند وتاج مرصع را که برسر داشت باخود برداشته بازگشت نمودند واز پس ایشان شهنواز خان پیشخدمت که ازواقعهٔ حال وحالها دوان گردیده بود بر نعش شاه حاضر شده کیسه اشرفی را که آکنده ازجواهر آبدار ثمینه بود گرفته چون حوصله نگاه داشتن آنرا نداشت در جلد دیواری گذاشت که آنهم تصرف نواب محمد زمانخان در آمد وجسد شاه را درروضهٔ جد پاك کابلی در روز چهارشنبه بیست و سوم ماه صفر سنه ۱۲۵۸ هزار و دوصد و پنجاه وهشت هجری بمقبرهٔ تیمور شاه پدرش مدفون ساختند وابیات ذیل را که کلام محمد نام درویش ملقب بشاه جی لواده باقرشاه قلبه درذکر قتل او ازطرز گهربار برآورده است مناسب دیده ثبت کتاب شد

طرفه زنقشه بکابل شد — خارج از مرکز تعقل شد
سطلت زیب شه شجاع الملك — متوکل علی التوکل شد
بامدادان پی غزا بیرون — باکی چند بی تامل شد
در رهش از قضای رزاق — قاتلش با کسان مقابل شد
آنکه کندر متن فلاطون عقل — بنهد در مطرح تغافل شد
از قضا و قدر بسمع عجب — چونکه پنهان خطاب اقبل شد
پس چنان دست جور بگشودند — که برون از حد تحمل شد
تن سیمین وجسم نازك شاه — از دم تیغ پاره چون گل شد
رفت زجهان دون بخلدبرین — صاحب حشمت و تجمل شد
موی سر بسکه کند اهل حرم — پر سراسر سر از سنبل شد
از پی جمع مادهٔ تاریخ — صورت عقل محو بالکل شد
هاتفم گفت آه وناله براز — شمع(۱)دولت بصبحدم گل شد

۸۶ ۶ — ۱۳۵۰

(۱) چنانچه عدد مصرع شمع دولت بصبحدم گل شده حساب حل هزار ودو صد ونجاه میشود وعدد آه وناله که نود ودو میشود ازان کم بر آورده شود باقی هزار ودو صد ونجاه وهشت که تاریخ قتل اوست میماند

واین پادشاه که سراسر احوال روز کارش رقزده کلك بیان گشت طبع شعر نیز داشت چنانچه دیوانی ازو یادگار مانده وطبع گردیده است .

﴿ ذکر وقایع واختلالیکه بعدازقتل شاه شجاع ﴾
(مرحوم بصدور رسیده است)

ذکر واقعات بعد از قتل شاه شجاع

وشهزاده شاهپور ازمشاهدهٔ احوال هراسناك گشته بروج وبارهٔ بالاحصاررا استحکام داده قلعه‌داری پرداخت ومیر درویش معروف بمیرحاجی بامردمیکه لوای جهاد بر افراخته در میدان سیاه سنك فرود شده بودند بشهر مراجعت کرده باواز بلند همی گفتند که لارد زرك بلارد کوچك ملحق گشت حالا ریشهٔ نهال تمنای انگلیس ازین مملکت کنده شده بیست میکوشیم تاازبن برکنیم وشهزاده فتح جنك که بعزم جلال آباد دررده خدیداد خیمه زده بود از رحم جان رهمعوی غلام حیدرخان بن محمود خان بیات ازانجا کرغته طعمهٔ محمود خان در آمده پناه جست وآن پدر وپسر خواستند که بقصاص خون امیراصلان خان جوانشیر مقتول ساز ندوبانواب محمدزمان خان سبارند کهاورا عوض خون سردار پاینده خان مرحوم که شاه زمان بقتل رسانیده بود بقربان کند امانائب امین الله خان نگذاشت کهکامیاب شوند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ومقارن این احوال شاه زمان مکحول وشهزاده حیدر وغیره خاندان شاهی که در معرض تباهی بودند نزد شهزاده شاهپور محصور فراهم گشته اورا صلای آن دادند که بر تخت سلطنت جلوس نموده رخنهٔ را که حادث گشته است بریسته باصلاح کار پردازد تا که شهزاده فتح جنك از جنك محمود خان بیات نجات یابد وامور سلطنت راست کند آنگاه او مسندنشین ووساده گزین سلطنت خواهد شد وشهزاده شاهپور در جواب ایشان گفت که من جوای اتفاق کهاتمام خون پدر کرم نمخواهان کلاه ونفاق(۱) که بر سریر سلطنت جای گزینم وپس ازین جواب نائب امین الله خان‌را امر کرد که در خلاص کردن شهزاده فتح جنك بشتاب که کار صواب است ومطابق رای اولی الالباب ونائب امین الله خان باخواجه خانجی وخوانین فوفل زائی جمی از سواران را گماشته شهزاده فتح جنك را بقهر وغلبه ازچنك محمود خان بیات وپسرش کشیده ببالا حصار در آوردند وروز دیگر امین الله خان باهمهٔ اعیان درانی وکابل ومیر درویش بن میر واعظ مرحوم وزرك کان قزلباش که باهم یار ومددکار بودند دربالاحصار انجمن شده بعد از گفت وشنید بسیار شهزاده فتح جنك را پادشاه قرار دادند

(۱) اتفاق کرده

﴿ ذکر جلوس فتح جنك وواقعات روز کار سلطنت باملالت او ﴾

ذکر سلطنت فتح جنك

چون مردم اخیر واشراف اورا بطریکه پادشاهی جلوس داده دمای سلطنت شاه پاینده یادخوانده بجاهای شان رفتند بعدازچندی شاه فتح جنك ازتمام خوانین ورعیت وسپاه چون اعیان درانی وغلجائی وقزلباش وکوهستانی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qftgs Image 189 of 1269

خواهش عهد و پیمان کرده ایشان مطابق بیضه کرده وفد عهد نامهٔ نگاشته بایمان موثق ساخته مهر بر نهاده بوی سپردند لاجرم تنی از هواخواهان نواب محمد زمان خان که از اطاعت فتح جنگ شاه سر باز زدند دیگران باقام سلطنت او را گردن نهادند واز عطای خلاع فاخره سر افرازی یافتند بعد همگنان راه تهیه وتمهید نواب محمد زمان خان که از بیعت فتح جنگ روی برتافته بود بسالاری نائب امین الله خان پیش گرفتند ونوابجند کوررا امر کردند که امشب باشی از مملکت بیرون شود واو میر درویش معروف بمیر حاجی را نزد امین الله خان فرستاد که دو روز او را مهلت دهد تا احمال واثقال وعیال واطفال خود را فراغ بال حمل داده راه دیگر ممالک برگیرد ونائب امین الله خان شفاعت میر درویش را که مقتدای انام بود نپذیرفته بلکه از سبب استشفاع که سخت گفته اصرار نمود نائب امین الله خان روی او را از ضرب سیلی بخست واز چنین حمهٔ مرحوم شوریده خاطر نائب امین الله خان را تاراج کردند واو خود را هدف تیر ملامت ملت مشاهده نموده از راه فرار در بالاحصار نزد شاه فتح جنگ رفت وقضیهٔ منکر شده مردمیکه با او در اخراج نواب محمد زمان خان همداستان بودند از راه عداوت او رو ببالاحصار نهادند واو باشاه فتح جنگ ابواب بالاحصار را بربست محصور کشتند وشهزاده شاهپوررا با چیزی از پیاده وسوار در قریهٔ بینی حصار فرستادند تا علوفه وآذوقه از آنجا در بالاحصار رساند که در قلعه داری پایداری نموده بسختی دوچار نشوند ونواب محمد زمان خان با همراهانش از راه عندکی وچار آسیاب بعزم استیصال شهزاده پا رکاب نهاد واز جانب موسئی لهو کرد در بینی حصار بسر شهزاده شتاد بور تاخته باهم در آویختند وجانبین سر گرم پیکار و گرفتار کار زار بودند که ناگهان سردار عبد السلام خان بن سردار اکرم خان امیزائی باسوارانش از شهزاده رو برتافته بنواب محمد زمان خان بپیوست واز چنین هزیمت در همراهان شهزاده افتاده رو بفرار نهادند وسراسیمه سان داخل بالاحصار شدند وشاه فتح جنگ همهٔ ابواب بالا حصار را بربسته بقلعه داری پرداخت ویکدروازه را تا گزیر نکرده برای آمد شد هیجان قفل برنهاده گذاشته چندی از اسلحه داران را بمحافظت آن گماشت ونواب محمد زمانخان عنان ظفر در دست از عقب شهزاده داخل شهر شد وشاه فتح جنگ باشهزاده کان ونائب امین الله خان ومردم لهو گردی که بکمک ویاری نائب مدد گور آمده بودند ومردم بالا حصاری شب را بپاسداری روز رسانیده وروزانه در بین بالاحصار وشهر و کوچه وبازار از پشت بارهٔ حصار بجنگ وپیکار همی گرائیدند تا که شاه فتح جنگ از کثرت کار زار دلتنگ شده بانائب امین الله خان مشورت نموده قرار دادند که در میدان محاربه بیرون گشته کار را یکسره کنند چنانچه بنواب محمد زمانخان پیام دادند که تاکی در میان کوچه وبازار هنگامهٔ گیر ودار برپا واستوار بوده مردم سکنهٔ شهر وبالا حصار گرفتار ابتلا وآزار باشند میباید که جانبین در حربگاه رو نهاده کار را یکطرفه سازیم ونواب محمد زمان خان پاسخ داد که فردا در تپهٔ مرنجان فراز شده باهم محاربه را استوار داشته کار را فیصله کنیم وجانبین روز دیگر بر تپهٔ مرنجان برشده بقتال گرائیدند ودرعین گیر ودار بی ثبات شجاع الدوله بن نواب محمد زمانخان وشاه دوله خان وسردار محمدعثمان خان که در قلبگاه جای داشتند لغزیده خواستند که عنان باز کشیده راه هزیمت سپرند که ناگهان سردار محمد اکبر خان با سردار سلطان احمد خان که تا آنوقت بعزم جهاد در تیزین اقامت داشتند واز واقعات مذکورهٔ کابل آگاه شده رو بکابل نهاده بودند از گرد راه در رسیده دخل حربگاه شدند وباسیصد سواریکه همراه داشتند بلشکر شاه فتح جنگ تاخته سراسیمه اش ساختند ونواب محمد زمانخان وهمراهانش که در حالت هزیمت باقی بودند قوی دل گردیده پای جلادت فشرده باتفاق محمد اکبر شاه فتح جنگ وسپاهش را مغلوب ساختند وشاه بانائب امین الله خان در بالاحصار در آمده دوباره حصاری گشتند ودرین جنگ زیاده برسه چهار صدتن از طرفین مقتول ومجروح گردیدند وسردار محمد اکبر خان بانواب محمد زمانخان ودیگر سرداران تا دروازهٔ بالاحصار تعاقب نموده ابواب شاهی را متصرف گشته بعد داخل شهر کابل شدند ونائب امین الله خان از رسیدن سردار محمد اکبر خان خوفناک گردیده بتوسط ومیانه روی محمد شاه خان لمکر خیل بابای طرح مصاهره انداخت ودختر خود را برسم زناشوئی باو وعده داده اطمینان خاطر حاصل کرد بعد از بالاحصار بیرون شده دخترش را نزد سردار محمد اکبر

خان فرستاده بدینواسطه رشتهٔ اتحاد ودوستی زایدا ز دار موصوف استوار نمود وازجمی شاه فتح جنگ بغایت ناتوان ودلتنگ گردیده جهان را بدیدهٔ اعتبار تیره وتنگ مشاهده همی نمود اما بدخوئی وچاپلوسی چندتن کاورا با آمدن لشکر انگلیس ازراه خون خواهی مقتولین شان مژدهٔ احتمالی میدادند دلش قوتیافته استوار میگشت چنانچه دست ازقلعه داری بازنداشته مکتوبات عدیده ازپی هم درجلال آباد نزدجنرال پلک فرستاده با آمدن کابلش دعوت میکرد تا کاسباب و آلات قلعه داری اوتمامشده هیچ نماند ودرچنین حالت نیز میرزا ابراهیم خان منشی باشی ومیرزا حیدر علیجان لشکر نویس وخوانین درانی وفوج هندی ومردم بالاحصاری از عرب وغلام خانه وحبشی که مشغول قلعه داری بودند شاه فتحجنگ را دلداری مینمودند چنانچه درویش محمدخان بن حاجی خان ومحمد هاشم خان عرب وغیره خوانین بالاحصاری بوجه حاضر دربار شاهی شده خاطر جمی میدادند واو از گفتار ایشان برومند شده باتفاق سردار عنایت‌الله خان وعظیم گل خان عرضبیگی وسردار سکندرخان وصمد خان بادوزائی ومحمد عمرخان بامزائی وخواجه خانجی معروف بشیخ مزار بمزار عاشقان وعارفان کابل وپسران اوومیر آفتاب وسپاه هندی ومردم بالاحصار در عالم بیتی پای هستی همی فشردند تا که مدت محاصره بچهل روز کشید ودرمدت هر روزه سردار محمد اکبر خان ونواب محمد زمان خان بربالاحصار حمله کرده باسرم قزلباش وکابل وکوهستانی وغیره برج عقابین معروف ببالا برج وجاه موسوم ببرج بکلا نمودا که بربالاحصار مشرف است گرفته تاب هنگام مقابله مینمودند وهم هنگام واسطه ومباحثی گری نائب امین‌الله خان ومحمد شاه خان وکاکاً ازراه صلح انگریزی دربالاحصار آمد شد نموده ازجانب شاه فتح جنگ میرزا ابراهیم خان منشی باشی ومیرزا حیدر علیجان لشکر نویس سوال وجواب بایشان کرده بعد از قرار داد امری معاودت میکردند تا که از طرف انگلیسان اثری ظاهر نگشته قورخانه بکلی معدوم الاثر گردید وازجمی شهریان نیز آگاه شده سردار محمد اکبر خان ونواب محمد زمان خان قدغن کردند که کسی مثقالی ازباروت وسرب دربالاحصار نبرد وازین امر یکنفر منشی ازاهل هنود تخلف ورزیده اندک‌اندک باروت در بالاحصار میرسانید وسردار محمد اکبر خان خبریافته ورا ماخوذ ومقید ساخت و بعداز حبس منشی مذکور مذهب اسلام را برضای خود قبول کرده بعد از اسلام آوردن رها داده شد وبعد ازان نواب شجاعت علیجان دیوان یکی ازنیزبکان نواب نجیب‌الدوله باروت ساختن پرداخته دراندرون بالاحصار شوره وزغال بهم رسانیده اندک اندک اجرای کار همیکرد ودرپی آن همی بود که کارخانهٔ فیوز سازی احداث نماید ولی هنوز دست بکار نبرده بود که سردار محمد اکبر خان بتوسط حاجی علیجان نقب زن بخبری اساس برج بخچورا شکافته از صدمهٔ باروت رخنه دردیوارش انداخت و بایاران ویاوران خویش یورش برده چون شاه فتح جنگ فوراً رخنه گری پرداخته از چوب وکاوخ رخنهٔ برج مذکور را ربست کاری ازپیش نبرده باز گشت نمود و محاصرهٔ قلعه کیان را ازشدت خشم سخت ترفرمود وشاه فتح جنگ حربه را [illegible] ناچار طریق صلح اختیار کرد وبتوسط نائب امین‌الله خان ومحمد شاه خان و قاضی سید احمد خان بالاحصاری امر را چنان قرار داد که خودش پادشاه وسردار محمد اکبر خان وزیرش بوده بصلاح وصوابدید هم کار سلطنت را منتظم دارند وسردار محمد اکبر خان قرارداد اورا قبول کرده درحاشیهٔ قرآن مجید این عهد نامه را(۱) نگار داده نزد فتح جنگ فرستاد که دربتوقت خجسته بخت گیتی ستان سپهرمکان سلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان سلطان فتح جنگ شاه من بندهٔ درگاه محمد اکبر خان بن امیر دوست محمد خان را برتبهٔ وزارت خود سرافراز فرمودند بپاس تسکین خاطر او ولی باطن و ظاهر خویش عهد کردم و آنرا موثق نمودم بخدای واحد لاشریک عزوجل و محمد رسول او وآل وصحبه پیغمبران وچهار یارکبار وائمهٔ اطهار رضوان‌الله علیهم کسلطان ممدوح راازدل وجان پادشاه شناسم واطاعت اورا لازم شمارم و بدون از وی دیگری را پادشاه نپندارم و بجز طریق خدمت دین و دولت راهی نسپارم وسروجان ومال خویش‌را ازخدمت سلطان ممدوح مضائقه ندارم وبکاری که شایسته وشایان پادشاهی باشد اقدام نکنم و محکوم حکم سلطان ممدوح بوده امرش را برخود و ملک ولشکر نافذ دانسته بلواجب ولازم شمارم وهر که سلطان ممدوح را پادشاهی نشناسد و ازحکمش سرباز زند منکه محمد اکبر بن امیر دوست محمد خانم دشمن سر

(۱) نقل عهدنامهٔ وزیر محمد اکبر خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 191 of 1269

ومال وجان وناموس او باشم وهر که بمال وجان وناموس سلطنت ارادهٔ عداوت و خصمی کنم وظاهراً و باطناً واشارةً وکنایةً بایماء والقای دیگری مخالفت از امرش نمایم وباطریق غدر وخیانت پیش آیم بغضب ولعنت خدای عزوجل وملائکهٔ مقربین ونفرین پیغمبر آخرالزمان واصحاب کبار وامامان دین ومجتهدین شرع متین گرفتار باشم وهرگاه درین اقرار خود ثابت قدم وراسخ دم باشم از رحمت خدا و شفاعت حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بی بهره وبی نصیب باشم فقط ومهر برنهاده دستخط کرد وهم چنین امین الله خان ومحمد شاه خان ضمانت نامهٔ جداگانه نوشته بشاه سپردند بعد دروازهای بالاحصاررا بروی هم کشوده وزیر محمد اکبر خان داخل بالاحصار شد وجماعهٔ یساولان وچوب داران و سپاهیکه بدور شاه ومسلح بودند همه را دور کرده نزد خود آورد وهرآنچه از آنان دردل داشت رفع کرده افواج هندی وغیره سپاه شاهی را ازسواره وپیاده وتوپخانه درزیرفرمان کرد ومبلغ دولک روپیه بنام مواجب سپاه ودیگر مصارف که وبیگاه که اضافه ازان درخزانهٔ شاه بود بتصرف خود آورد وبدینحوال بکار وزارت پرداخته امور سلطنت شاه فتح جنگ را راست همی نمود تاکه مکتوب شاه فتح جنگ را که بجنرال پالک در جلال آباد فرستاده دعوت آمدن بکابلش نموده بود از عرض راه بدست یکی از هواخواهان وزیر محمد اکبر خان افتاده بوی رسانید واوازین مکتوب شاه فتح جنگ را خلاف اسلوب نام وننگ دیده ناقض عهدش شمرده وشاهرا محبوس فرموده هرچه ازجواهر ثمینه واجناس نفیسه که در اندوخته داشت همه راضبط نمود وبدان نیز اکتفاء نکرده خواست که شاه را بضرب چوب عقاب وعذاب کرده هرچه دارد بتصرف آرد بعد هلاکش سازد وشاه ازین عزم او آگاه گشته شب هنگامی بواسطهٔ محمد زمان خان عرب بالاحصاری سقف زندان را شگافته بیاری او وچندی دیگر ازراه بام بگریخت وازدروازهٔ خوقی بیرون شده خودرا بجنداول کشیده درخانهٔ یکی از قزلباشیهٔ جنداول متواری گشت وصاحب آنخانه را که از اقرباء میرزا ابراهیم خان منشی باشی بودنزد او ومیرزا حیدر علیخان لشکر نویس فرستاده ازحالت خویش آگاهی داد وآن دوتن چون درنزد نائب امین الله خان نظربند بودند از گریختن شاه خورسند شده تدبیری اندیشیده برشوت سرافراز خان برادر امین الله خان وخواجه خانجی را گرفتار دام نفس ساخته اسپ و سلاح شاه را ازاسته ازجنداول باچند نفر درلیو گرد بودند و ازانجا براه مزگین وسرخاب در جلال آباد بنزد جنرال پالک انگلیس رسانیدند وشاه بی درنگ باجنرال مذکور سخن ازعهد پدرش شاه شجاع که بادولت انگلیس کرده بود درمیان آورده گفت که لشکر کشیدن دولت انگلیس جانب افغانستان بیرون ازعاقبت اندیشی وخیر دولت خودش چیزی دیگر نبوده که پدرم شاه مقتول را که از دیرگاه درلودهیانه اقامت داشت هرگزش امداد بلکه یادنکرد تاکه شاه ایران هرات را در محاصره انداخت و الکسندر بارنس فرستادهٔ دولت مذکوره ازامیر دوست محمد خان نسبت بخود استحقاق دیده ازراه حقارت بهند مراجعت کرد آنگاه دولت انگلیس تحقیر اورا درنزد پدرم باعث دشمنی دولتش باامیر دوست محمد خان ابراز داده واسطهٔ دوستی آن مرحوم را باخود اظهار کردند چنانچه بپاس حفاظت کشور هند باو معاهده نموده جیش بجانب افغانستان در جنبش آوردند وباآنکه تمامت بباعث هلاک شد چون شاه ایران هرات را فرو گذاشت دیگر نه راه خون خواهی خویش پیمودند ونه از عهدیکه کرده بودند یاد نمودند اگرچه چنان است من بهمان عهدیکه از دولت انگلیس وپدرم درمیان است تاکنونش استوار داشته روی بسوی شما آوردم تاکر برعهد خود استوار باشید ازراه معاونت بامن جانب کابل روی خواهید آورد والامنتی ازدولت انگلیس بذمت من نخواهد بود وهم درنزد تمام جهانیان مدعا جوئی وطریق خلاف بوی شما منکشف خواهد گشت وجنرال پالک را گفتار شاه فتح جنگ بغایت گران نموده ازراه ننگ آهنگ یاری وی کرد تااین نام بدرا که اومنسوب بدولت انگلیس نمود از افواه دور نماید

ذکر توجه نمودن لشکر انگلیس جانب کابل

(ذکر توجه نمودن لشکر انگلیس)

(از راه معاونت شاه فتح جنگ جانب کابل)

چون وزیر محمد اکبر خان ازورود شاه فتح جنگ در جلال آباد ومعاونت خواستنش ازجنرال پالک آگاه گشت

باجمعی از ابطال رجال طریق استعجال جانب جلال آباد بر گرفت و درموضع تیزین رسیده با آهنك جنك وعزم راه گیری افواج انگلیس درنك کرد وازانسوی جنرال پلك سپاه انگلیس را که درقندهار اقامه داشت بتوسط کار گذاران دولت متبوعهٔ خویش ازراه کشورهند خبرداد که شهزاده محمد تیمور را بحکومت قندهار همچنانکه هست گذاشته راه کابل پیش گیرند وخود نیز باتفاق شاه فتح جنك ولشکریکه درتحت رایت داشت از جلال آباد راه کابل بر گرفت ووزیر محمد اکبرخان ازدوسو عساکر خصم را روبکابل دیده پای ثباتش بلغزید وهم ازمکتوب امیر کبیر که بدورسید چنانچه مذکور میشود ترك مقاتله کرده ازتیزین باجماعهٔ که همراه داشت راه فرار بجانب ترکستان برداشت وبدون آنکه داخل کابل شود بکوهستان درآمد ونائب امین الله خانرا باجمعیت غزاة درآستالف گذاشته خود راه تکاب گرفت وشاه فتح جنك باجنرال پلك وسپاه که خواه انگلیس درروز هفدهم ماه شعبان سال هزارو دوصدو پنجاه وهشت هجری بجانی داخل کابل شده دو باره بسریر سلطنت قرار گرفت وپس ازسه روز جنرال پلك ومکریکر انگلیس بواسطهٔ میرزا حیدر علیخان لشکر نویس شاه را تکلیف کردند که یکی ازخوانین درانی را بوزارت خویش نصب کرده بنظم ونسق مملکت پردازد واولیا صواب آرای ارکان دولت خود مثل خان شیرین خان جوانشیر که دروقت فرار کردن وزیر محمد اکبرخان جانب تکاب مصلحةً ازهمنائی وی بازایستاده برای دانستن مکنونات خواطر انگلیسان طریق خدمت شاه فتح جنك اختیار کرده بود وغیره غلام احمد خان بن شیر محمد خان بامیزائی مختارالدوله را خلعت وزارت پوشانید بعد چند دسته از افواج سواره وپیاده وتوپخانهٔ انگلیس را بسر کردگی شهزاده شاهپور وهمنائی خوانین درانی وقزلباش جهت گوشمال وسرزنش نائب امین الله خان وگروه غازیان مأمور استالف نمود وایشان در آنجا رفته زمین استالف را ازوجود غازیان رفته تمام عمارات وخانهایش را آتش زده بسوختند وپس ازسوختن استالف وویرا کنده شدن غازیان اکثر وما کثری نامان انگلیس وغیره از روی صلاح وراه صواب شهزاده شاهپور را گفتند که بحکومت کوهدامن و کوهستان اقامت نماید ومردم آنجا را ازفتنه انگیزی بازدارد واو بنابرآنکه شاه فتح جنك درتوقف ازشنیدن خبر مراجعت لشکر انگلیس جانب هندوستان دانسته که از سلطنت استعفا نمود وآهنك رفتن هند کرد قبول درنك نمودن و حکومت کوهستان را نموده باتفاق انگلیسان ازاستالف در کابل معاودت کرد وانگلیسان باهوا خواهان شاه فتح جنك که ازسلطنت استعفاء نموده عازم هندشده بود اوراممانع گردیده هرچند باقامهٔ کابل وفرو نگذاشتن اریکهٔ سلطنت و ترك نکردن مسند حکومت تحریض کردند نپذیرفته در جواب ایشان گفت که سپاه دولت انگلیس را حکم مراجعت بسوی کشور هند صادر گردیده وازین مملکت خواهندرفت پس مرا بدون ایشان توقف نمودن درکابل دشوار است واگر رأی شمارا مسلم دارم ضرور است که چهار فوج ازافواج دولتی جهة معاونت من در کابل گذاشته شود وپنجلك روپیه باسم معاونت وبارسم قرض ازدولت انگلیس بمن عنایت گردد تاشکست اساس حکومتم مرمت شود والا مجال درنك را درحوصلهٔ خویش محال میدانم وجنرال پلك ومکریکر که جوان مردی وزیر محمد اکبرخانرا درباب فرستادن نعش الفنستین که از پیش رقم گشت وحمایت و حفاظت طفلان وزنان انگلیسانرا که در نزد او بگروگان بودند بخاطر داشتند گفتند که هیچیك از گذاشتن لشکر و دادن زر را مأذون نیستیم وشاه فتح جنك عهدوبیعت نامهٔرا که ازوزیر محمد اکبرخان ووزرگان قزلباش وافغان واعیان کابل گرفته بودبدیشان نشان داده محمد اکبرخانرا بعهدی منسوب ساخت وازمکتوبیکه ازوراه نقض عهدخودش باانگلیسان نگاشته وازجلال آباد بکابل خواسته وبدست وزیر محمد اکبرخان چنانچه مذکورشد افتاده بود هیچ زبان باورده وایشان گفتند که حالا خود شما زبان کاربسته که بکابل باشید وپادرهند بروید زیرا که حال مردم اینولایت ونیك وبد امر خویش را بهتر میدانید وشاه فتح جنك ترك حکومت کرده باپرده نشینان حرم محترم شاهی ازبالا حصار بیرون شده با آهنك رفتن هند درلشکرگاه انگلیس درآمد وانگلیسان بجای او شهزاده شاهپور را برمسند حکومت کابل متمکن گردانیده منت پذیرش ساختند

ذکر حکومت شهزاده شاه پور

﴿ ذکر حکومت شهزاده شاه پور ﴾

(و مراجعت کردن سردار کهندل خان با برادرانش از ایران)

تفصیل این اجمال اینکه چون شهزاده شاه‌پور شاه‌فتح‌جنگ برادرش را مستعفی از سلطنت و رهسپار شدن بخارج مملکت مشاهده کرد بخود اندیشید ترک کردن تاج و تخت موروثی را ننگ پنداشته بدل گفت که از استراحت طلبی و گوشه گزینی ننگوتر آنست که چون پدرم شاه‌شجاع مقتول سردرزی تحصیل سلطنت دهم و زمام حکومت را از کف از دست نگذارم و در اثنای این اندیشه جارج مکریکر تروری آمده اظهار کرد که اگر در مملکت افغانستان اقامه جسته دست از فرمان روائی باز نداری بنزد وهم صاحبان انگلیس از تو خورسند و خوشنود خواهند بود والا قلعهٔ بالا حصار را خراب کرده راه خویش بجانب هند پیش گیر چون شهزاده شاه‌پور این اظهار او را موافق و مؤید اندیشهٔ خویش یافت شکفته خاطر گشت و گفت اگرچه مردم این ولایت اعتماد را نشاید لما رعایت خاطر امنای دولت انگلیس را ترک نباید کرد و از سوء عهد شان نباید گذشت لهذا بپاس میل خاطر کارگذاران دولت مذکوره و لحاظ استحقاق موروثه این امر ابتدا را نام و اقامهٔ کابل را در خاطر گوارا میدارم و جارج مکریکر این خبر را بپالک رسانیده او نیز خورسند شده روز دیگر لنکس برنام نائب خود را در بالاحصار فرستاده شهزاده شاه‌پور را بمسند حکومت کابل جای داد و تمامت مردم را صلای بار عام نموده شلک توپ شادیانه بتقدیم رسانید بعد خانشیرین خان جوانشیر را مدارالمهام امور حکومتش قرار داده غلام احمد خان را بمنصب وزارتش برخلا داشت و همه اعیان درانی و بزرگان قزلباش و کابلی وغیره که اکثر روی دل جانب امیر دوست محمد خان و وزیر محمد اکبر خان داشتند از واهمهٔ انگلیسان که جانب داری شهزاده شاه‌پور را صلاح وقت میشمردند عهدنامهٔ ذیل را نگار داده و خاتم بر نهاده هریک جدا جدا دست بقرآن مجید کذاشته عهد ایشان را بکلام مجید مؤکد و موثق ساخته از لوازم بیرون شدند و نقل (۱) آن بعینه اینست

(۱) نقل بیعت و عهد نامهٔ بزرگان کابل وغیره

درین زمان فرحت بنیان که بندگان سپهر مکان السلطان ابن‌السلطان والخاقان ابن‌الخاقان سلطان شاه‌پور شاه پادشاه ملیان میباشد اقرار مینمائیم بخدای عزوجل واحد لاشریک و رسول او و جمیع پیغمبران و چهار یار کبار و کل مهاجر و انصار و خاندان آل اطهار صلوات‌الله و سلامه علیه و علیهم که بدون سلطان ممدوح مادام‌الحیوة احدی را بپادشاهی اختیار ننمائیم و بسر و جان در خدمت گذاری سلطان ممدوح کوتاهی نکنیم و نفاذ حکم سلطان ممدوح را بر خود و رعیت و لشکر واجب و لازم دانیم و هر کس که سلطان ممدوح را بپادشاهی و فرمان روائی قبول نماید میان جمیع خوانین که حاضر هستیم دشمن و مخالف مال و جان و ناموس او باشیم و هر که بمال و جان و سلطنت و عزت پادشاه ممدوح بدنیت و بدخواه باشیم و ظاهراً و باطناً و اشارةً و کنایةً و دلالةً مخالفت و خیانت در سلطنت نمائیم بغضب و لعنت خدای عزوجل و پیغمبران و اصحاب کبار و مهاجر و انصار و امامان دین و مجتهدان شرع متین گرفتار باشیم فقط اینچند کلمه برسبیل اقرارنامه قلمی گردید محرره روز ۲۷ بیست و هفتم ماه شعبان سنه ۱۲۵۸ هزار و دوصد و پنجاه و هشت هجری و از همهٔ خوانین که عهد را موثق داشته مؤکد بایمان نمودند یکتن غلام جان نام پسر محمد اعظم خان عهد نکرده گفت من همراه لشکر انگلیس در هند میروم و ازین سخن او مکنس پیر انگلیس رنجیده گفت سرکار ما ترا نان نخواهد داد بهر رو بجانب شاه کرده گفت تعجب است از اینکه شهزاده محمد تیمور برادر شما نیز در وقت حرکت سپاه ما از قندهار بجانب کابل روانهٔ هند شد و کارگذاران دولت هرچند بر بودنش در قندهار ساعی شدند نپذیرفته راه هند بر گرفت و همچنان شاه فتح جنگ برادر دیگر شما ترک سلطنت و حشمت کرده رهسپار دیار هند شد و شاه‌پور چیزی نگفته یک رأس اسب ترکی بدو بخشیده رخصتش نمود بعد افواج انگلیس بنا بر عهدیکه ایلبا با آکلند گورنر جنرل کشور هند و امیر کبیر در میان نهاد آهنگ مراجعت (۲) هند کردند چنانچه رقم شده میآید و مقارن اینحال سردار کهندل خان که با سردار رحمدل خان و سردار مهردل خان برادران و سردار محمد صدیق خان و سردار محمد عمر خان وغیره پسران و برادر زادگانش در حین ورود لشکر انگلیس بقندهار چنانچه از پیش مرقوم گشت روی امید بجهت تن از نوکرانش بسوی درگاه اعلیحضرت محمد شاه قاجار نهاده و او یک لک روپیه بالوک موضع مروس برایش بعنوان تیول مقرر داشته در شهر پابکش جای

(۲) مراجعت سردار کهندل خان از ایران در قندهار

نشستن داده بود وچند دفعه خواهش آمدن قندهار راازشاه قاجار نموده قصد کرد که وراآنجا آمده باسپاه انکلیس
مصاف دهد بنا برحقاوت (۱) دیرینهٔ دولت انکلیس که بادولت ایران درمیان بود کامیاب نکشته رخصت (۱) حقاوت یعنی مهربانی وشفقت
مراجعت نیافت‌تااین هنگام که سپاه انکلیس راهند ومقام خویش برگرفت وباوزیر محمداکبر خان بمدارمنصوب
شدن شهزاده شاهپور بحکومت کابل چنانچه بیایدطرح معاهده انداخته ومحبوسین وگروکانان خودرا گرفته عازم
هند شدند عباس قلیخان والی شهرکرمان خواست که برطبق مرام سردار کهندل خان رفتار نماید ونیز سردار
معزی الیه اجازت مراجعت افغانستانرا از کارداران دولت ایران حاصل کرد پس سردار رحمدل خان برادر
خودرا درکرمان فرستاده ازاجازت یافتن معاودتش بافغانستان عباس قلیخان راآگاه کرد واواولاآدم مقرر کرد
که در منازل فرودگاه سردار کهندل خان از موضع نرماشیر کهسرحد افغانستان وسیستان آزوقه وعلوفه مهیا
وآماده نمود واسمعیل‌خان رکرده جازه (۲) سواران ونائب‌الحکومهٔ بم ونرماشیررا بفرمان کرد که صد نفر اشتر
علوفه حمل کرده منزل بمنزل باسرداران نقل وتحویل دهند وچند تن کارزکی نیز باخود ببرند تادرهرجا که (۲) جازه اشتر مهاری
محتاج بآب شوند زمین‌راکنده آب برآورند وهم محمد رضاخان حاکم سیستان‌را مکتوب فرستاد که لشکر شایان
باایشان همراه سازد تادرقندهار رسیده متمکن شوند آنگاه مراجعت کند بعد سردار کهندل خان ازشهربابک
راه قندهار برگرفته چون وارد سیستان شد محمد رضاخان حاکم آنجا لطف علیخان پسر خودرا باسه هزار
سوار ملازم رکاب سردار والا تبارساخت واوتاقندهار طریق خدمت وملازمت پیموده از سردار کهندل خان
رقم رضا مندی گرفته نزد عباس قلیخان والی کرمان فرستاد که حسب‌الامر کارداران دولت مرا درقندهار
رسانیده برمسند حکومت قندهار قرار گرفتم ولطف علیخان بن محمد رضاخان حاکم سیستان راکه بامن همراه
وخادم راه‌بود بحفاظت ارک قندهار مأمور داشته ام وعباس قلیخان بجائزهٔ این خدمت‌خلعتی وکاره مرصع‌وپاره‌ای
اشیاء‌نفیسه برای محمد رضاخان پدر لطف علیخان فرستاد

﴿ ذکر معاهدهٔ انکلیسان بااعلیحضرت امیر دوست محمد خان ﴾

(ومراجعت وزیر محمد اکبر خان از تاشقرغان) ذکر معاهدهٔ انکلیسان با امیر کبیر

در خلال احوال مذکوره که وزیر محمد اکبر خان بعزم جهاد در موضع تیزین باغازیان شجاعت نهاد اقامه
کرده سردار سلطان‌احمدخان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم راراه گیری لشکر انکلیس که ازجانب‌قندهار
روبطرف کابل‌نهاده بودند فرستادلارد آکلند باللبرا گورنرجنرل کشورهند بوعایت خلاص ساختن اسراوگروکانان
انکلیسان که دردست وزیر محمد اکبرخان‌بودند کابل وبدیع آباد لغمان بودند باامیر کبیر طرح معاهده انداخته‌قرار
داد که بوزیر محمد اکبر خان بسرش مکتوب فرستاده او را ازمحاربه باسپاه انکلیس باز دارد وهم اسیران
و گروکانان را که در نزد خود دارد واگذاشته بسر کرده کان فوجیکه در افغانستانند سپارد تاسپاه انکلیس
ازمملکت افغانستان‌بیرون شده بامیر کبیروا گذارد بعد امیر کبیر ازهند بکابل مراجعت نموده بکار امارت‌پردازد
وبوزیر مذکور ترک قتال وجدال کرده جانب خلم‌یعنی تاشقرغان برود تاافواج دولتی از دست برد اوایمن شده
از جلال آباد وقندهار جانب کابل راه پیموده نامی برای دولت حاصل نموده پس از توقف اندک زمانی اسیران
و گروکانان را باخود گرفته در مملکت هند آیند وافغانستان را بامیر کبیر گذارند وامیر کبیر این قرار داد
گورنر جنرال را پذیرفته برای وزیر محمد اکبر خان نوشت ومکتوب او در موضع تیزین بوزیر محمد اکبر خان
رسیده چنانچه ازپیش رقم شد راه تاشقرغان برگرفت وسردار سلطان احمد خان نیز بدریعهٔ نامه خبر داد که‌دست
از محاربهٔ انکلیسان کشیده سد راه ایشان نشود چنانچه از جانب قندهار وجلال آباد لشکر انکلیس بجانی داخل
کابل شده فتح جنک را بقراریکه مذکور شد بمسند حکومت برنشانیدند واو از مکتوبیکه گورنر جنرال برطبق
قرار داد ومعاهده اش که باامیر کبیر کرده بجنرال پالک فرستاده امر مراجعت سپاه انکلیس را از افغانستان صادر
فرمود چنانچه مرقوم کشت خبر یافته از سلطنت استعفاء کرد وعازم هند شد وشهزاده شاه پور برتخت حکومت

جای گزیدهٔ شهزاده حیدر بن شاه‌زمان را با هزار سوار مأمور حکومت بامیان نمود که در انجا رفته سد راه وزیر محمد اکبر خان باشد وانگلیسان امیران و گرو گانان خود را بوفق معاهده وقرار داد کورنر جنرل وامیر کبیر برگرفته روی مراجعت بهند نهادند وشهزاده فتح جنگ را با منسوباتش در پنجاب مسکن وجای گیر تعیین کردند وآنگاه که انگلیسان در ماه نومبر سنه هزار وهشتصد وچهل ودوی میلادی مطابق ماه رمضان سال هزار ودو صد و پنجاه وهشت هجری افغانستان را تخلیه کردند غلام احمد خان وزیر شاه پور بواسطهٔ هوا خواهان امیر کبیر ووزیر محمد اکبر خان که همگنان چند روز پیشتر چنانچه مسطور شد باوی عهد وبیعت کرده بودند چون محمد رضا خان بن باقر خان مراد خانی وخانشیرین خان جوان شیر وقربان علیخان اخ علی مردانی ومیرزا ابو ردی خان خوافی ومیرزا عبدالرزاق خان مستوفی وآقا حسین که همه ازقوم قزلباش بودند ازشاه پور روبرتافته خوانین درانی وغیره خوانین فارسی وقزلباش را دیده باخود متفق ساختند وبرای وزیر محمد اکبر خان نامه فرستاده از تاشقرغان طلب کابلش نمودند وپیام دادند که لشکر انگلیس در پنجاب رسیده غنچهٔ آرزوی هواخواهان از نسیم هوای سعادت انتمای امیر کبیر بشکفید میاید که در کابل مراجعت کرده عروس ملک را در بر گرفته خادمان وهواخواهان را گردن افراز افتخار سازند واو چون در نامهٔ ایشان مهر وزیر غلام احمد خان را دید وهم از بیعت وعهد همگنان با شاه پور واقف بود بنوشتهٔ ایشان اعتماد نکرده راه معاودت جانب کابل پیش نگرفت تا که چندتن سوار ونیز دشمن فرستاده از همهٔ جهات خاطر جمع رایش دادند آنگاه از تاشقرغان براه بامیان رو بجانب کابل نهاد وبامعدودی از سواره بدون علوفه وآزوقه راه مراجعت برگرفت ومنزل بمنزل که فرود میگشت صد ودو صد سوار از مردم درانی وغلجائی وقزلباش وغیره برکابش ملحق میشدند تا که نزدیک بامیان رسیده فرو کش کرد سوارانیکه همراه شهزاده حیدر بودند بایما واشارهٔ غلام احمد خان وزیر ازوی رو برتافته تحت رایت وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند وشهزاده حیدر از مشاهدهٔ اینحالت توان اقامت را در خود ندیده از راه فرار داخل کابل شد وپس از وصول او بکابل شاه پور نیز باراده آنکه در کابل استعداد مقابله را با وزیر محمد اکبر خان نداشت باتفاق نائب سرفراز خان و عظیم کل خان وعبدالمجید خان نامان وغیره منسوبان واطفال وزنان خویش راه جلال آباد پیش گرفت ودر منزل کرگچه که از راه راست منحرف بود سواران وزیر محمد اکبر خان که درعقب او گماشته بود بوی رسیده مردم جبار خیل غلجائی آن نواحی را بشورش آورده تمام مال ومنال اورا غارت کردند ومورش را فرا گرفته از راه جودن باز داشتند که هرچه وزیر محمد اکبر خان دربارهٔ او امر کند ازکشتن واسیر کردن بجای آرند اما عظیم کل خان که با شاه پور همراه وهمعنان بود وابستگان خود را از این مردم مدد کرد نزد خود خواسته بیاری ایشان ازمهلکه نجات یافته با شاه پور وارد جلال آباد شدند ومحمد عثمانخان نظام الدوله که هنوز حکومت جلال آباد ودو هزار تن سواره وپیاده ملا جوار داشت نتوانست خود وشاه پور را نگاهداشت چنانچه او نیز بامیان عبدالرحمن خان نامی که در پشین بود دو فرار با شاه پور یار و همیار گردیده همه ایشان در پشاور رفته وعبدالعزیز خان قوم جبار خیل غلجائی ازشیوهٔ جوان مردی بامردم قوم خود عیال واطفال شاه پور را عزت واحترام نموده همه را با اعزاز واکرام بجای شایسته از راه آب سلامت در پشاور رسانیده واز نزد بعد اولاد واحفاد احمد شاه که داخل هند شدند دیگر نام ونشان نیافته همچنان ماندند

ذکر سرگذشت شهزاده کامران

﴿ذکر سرگذشت شهزاده کامران حکمران هرات﴾

چون اعلیحضرت محمد شاه قاجار بنهجیکه از پیش مرقوم گشت از هرات معاودت کرد شهزاده کامران آسوده خاطر گشته بکار حکومت و ترمیم شکست وریخت شهر هرات که از صدمهٔ گلوله باری شاه قاجار در حصارش رخ داده بود پرداخت وهرچند میجر پاتنجر انگلیس را که در آنجا بود ودر وقت محاصره ترغیب بقلعه داری واستواری می نمود تکلیف برمت کاری خرابیهای هرات کرد سرباز زده امر شهزاده کامران را بگوش قبول نشنوده علاوه بران روزی شیر محمد خان برادر وزیر یار محمد خان او را عتاب نموده دشنام زده وزیر با شهزاده کامران از شنود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 196 of 1269

او شکایت نامهٔ بکار کنان دولت انگلیس که در قندهار بودند فرستاده خواهش تبدیل اورا نمودند و ایشان تاد نامی را درهرات فرستاده ماجرا را طلب قندهار نموده در اواخر اوقات بالشکر روانهٔ کابلش نمودند وچون انگلیسیان تاد اجازت مرمت کاری هرات را داده بودند وزیر یار محمد خان اورا محکوم خود دانسته باو گفت که هر که از رعایای هرات خواهش وجه برای مرمت کاری مخروبهٔ زمین و عمارت خود نماید حجت گرفته وجه نقد بدو دهد تا زودی خرابیٔ که در آبادانی واراضی او رسیده است مرمت شود ودر بصورت که حجت گرفته شود حبه ودیناری ازوجه دولت تلف وضایع نشود واو بدستوریکه وزیر یار محمدخانش فرموده هر که حجت مبلغی نزد او میبرد وجه نقد گرفته جای خویش میبرد تا که پنج شش لک روپیه از وی بگرفتند وصرف مؤنت ومعیشت خود کردند و آنگاه که شهزاده کامران زمام مهام حکومت را بقبضهٔ اقتدار وزیریار محمد خان سپرده خودش بعیش وعشرت پرداخته ازرحمت حکومت باستراحت ملاهی ومباشرت مناهی در ساخت وزیر یار محمد خان بودن تاد انگلیس را درهرات باعث اختلال کار خویش وموجب اغوای شهزاده کامران وحدوث فتنه دانسته بهرواسطه ووسیلهٔ که میدانست وتوانست اورا از هرات برون کرده روانهٔ هند ساخت وخودداری اصرار کار شهزاده کامران افتاد که اورا ازمیان برداشته مستقلاً ومستبداً بحکومت پردازد واواز تسلط واستیلای وزیریار محمد خان دلتنگ گشته در۱۲۵۶ سال هزار ودوصدوپنجاه وشش هجری مطابق ایام فرمان روائی شاه شجاع در کابل حینیکه وزیر یار محمد خان در باغ کارته اقامه داشت قلعهٔ اختیار الدین (۱) در آمده تخته پل را از روی خندق آن برداشته حزم دزم باوزیر یار محمد خان کرد ووزیر با لشکریکه همراه داشت داخل شهر هرات شده نخست طالب صلح گشته نجوخان بارکزائی را نزد شهزاده فرستاده خواستار شرایط بهانه جویانه گشت وشهزاده خواهشات اورا قبولنکرده کار بمقاتله کشید ووزیر اطراف قلعه را گرفته شهزاده را در تنگنای محاصره انداخت وبعد ازپنجاه روز برج شرقی قلعه را نقب زده ازصدمهٔ آتش باروت پست ساخت ویورش برده قلعه را مسخر کرد وپسران شهزاده کامران را باسیر برخمال گرفته محبوس کرد وخودش را ببهانهٔ اینکه قریهٔ کهسان جایگیرش باشد درانجا روانه نموده مسکن ومقام داد ودر خفیه سردار تاجو خان وداود خان الکوزائی را داخل شهزاده کامران گشته ایشان در کهسان رفته اورا در سال مذکورسنه ۱۲۵۶ هزارودوصدوپنجاه وشش مقتول نموده جسدش را نقل داده درروضهٔ باغ واقع جنب شهر هرات مدفون کردند

(۱) قلعهٔ اختیار الدین داخل شهر هرات میباشدوحال موسوم بارک هرات است

﴿ ذکر حکمرانی مستقلهٔ وزیر یار محمد خان الکوزائی در هرات ﴾

الکوزائی هم یک شعبه از شعب درانی میباشد

چون سلطنت پادشاهان طائفهٔ سدوزائی از طوائف عظیمهٔ درانی منقرض ومنقضی گشته بطریقیکه مذکور وسراسر دراین جلد سراج التواریخ مسطور شدبآخر رسید در هرات وزیر یار محمد خان مستقل بلامعاند برمسند حکومت نشسته اکثر مردم الکوزائی که باو اتحاد قومی داشتند از قندهار رو بهرات نهاده اشخاص فرومایه پستپایه بمناصب ارجمند سربلند گشتند ودرسال۱۲۵۷هزارودوصدوپنجاه وهفت کهموافق بودبزمان شورش وبلوای مردم کابل وکشش وکوشش ایشان دراستیصال سپاه انگلیس وزیر یار محمد خان لشکر بغور فرستاده تاحدود گرزو بزنی متصرف شده لشکرش بهرات مراجعت کرد ودرسال۱۲۵۸هزارودوصدوپنجاه وهشت هجری سلم بمنیه وتهدید کریم داد خان هزاره کهدم ازخود سری میزد نقارهٔ جنگ نواخته اورا مطیع ومنقاد ساخت و مالیات دیوانی را ازوی وصول کرده خودش را بحکومت سابقه اش برقرار داشت و درچهار اینسال جانب میمنه لشکر کشیده حکمت خان والی میمنه را گوشمالی داده رسانیدن مالیات انجارا در خزانهٔ هرات بذمهاو نهاده پسرشرا گروگان باخود درهرات آورده باعزاز واحترام نگهداشت

﴿ ذکر مراجعت امیر کبیر از هند ومتمکن شدنش ﴾

(برتخت امارت افغانستان)

ذکر مراجعت امیر کبیر از هندو جلوس او برتخت امارت افغانستان

وچون سپاه انگلیس برطبق قرارداد گورنر جنرل از مملکت افغانستان بیرون شده راه کشور هند برگرفت درماه رمضان سال ۱۲۵۸ هزارو دوصدو پنجاه وهشت هجری مطابق سنه ۱۸۴۲ هزارو هشتصدو چهل ودوی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 197 of 1269

ییلاقی که اعلیحضرت امیر کبیر وشهزادگان وغیره منسوبانش از دره دون در کوه منصوری رفته اقامهٔ ییلاق گزیده بود تمامت افسران وصاحب منصبان واعیان انگلیسیه که در کوه مذکور اقامهٔ ییلاق داشتند وازمعاهدهٔ گورنرجنرل باامیرکبیر آگاه بودند ازراه تهنیت نزدامیرکبیر حاضر شده کلاه سلامی ازسر گرفته مبارکباد مراجعتش را بجانب کابل گفته نوید امارت افغانستانش دادند وعرض رسانیدند که اکنون مختارید که شبرا در کوه میگذارید یا فرود گشته راه دره دون وازانجا طریق کلکته میسپارید ودرانجا باگورنرجنرل ملاقات ووداع فرموده عازم دارالسلطنه کابل میشوید وامیرکبیر فرود گشتن را اختیار کرده انگلیسیان فوراً چهل پانجاه محفه حاضر آورده امیرکبیر باشهزادگان وغیره منسوبانش در آنها نشسته از کوه منصوری درشهر دره دون نزول فرموده پس ازسه روز ازانجا روانهٔ کلکته شده چون وارد کلکته گشت لارد آکلند یالبرا وگورنرجنرل کشور هند ازراه ملاقات نزدامیرکبیر شده بعدازادای مراسم پذیره وتقدیم لوازم مصافحه درمجلس ملاقات کرسی نهاده باهم نشستند وگورنرجنرل زبان گشوده گفت که دولت انگلیس دوستی اعلیحضرت امیر کبیر را بدوام و استوار میخواهد که سالهای درازبلکه ابدی بوده ممتاز جمیع دول باشد واز دولت برطانیه مفارقت و مباینت نکرده بادیگر دول راه موافقت ومواصلت نه پوید وامیرکبیر گفتار اورا مسلم داشته بدوستی دولت ایشان اعتراف نموده بعد هردوتن برخواسته باهم وداع کرده چند قدمی گذاشته هنوز ازهم جدانشده بودند که دوجلد تفسیر حسینی باپوش کمخواب آورده پیش کشیدند وامیرکبیر آنرا بفال نیک شمرده بخورسندی گرفته ببوسید وبرچشم نهاده بعدبملازم خویش دادکه بتعظیم نگاه دارد وهمچنین بعدازچند گام برداشتن دیگردوزنجیر پیل حوزه زده وایشان براق طلاء برای نشستن وسواری امیرکبیر پیش کشیدند و امیرکبیر از گورنرجنرل جداشده مکتوبی برای عیال واطفالش که دران وقت درکرنال بودند فرستاده خبرداد که ایشان ازراه لودهیانه روی مراجعت بکابل نهند وخود بریل نشسته رهسپار مملکت افغانستان شد وچند دسته فوج دولتی جهت محافظت وپاسداری مأمور گشت که تاپنجاب ملازم رکاب شهریاری بوده ازانجا مراجعت کنند زیرا که حدود پنجاب متعلق بمهاراجه شیر سنگهه بن مهاراجه رنجیت سنگهه بود وچون واردلودهیانه شد عیال واطفالش نیزازکرنال دررسیده بهم پیوستند وافواج انگلیس که ملازم رکاب بودند رخصت حاصل کرده جانب کلکته مراجعت کردند وازآنجا امیرکبیرباسرادقات حرم محترم وفرزندان سعادت توام وملازمان محترم وخدم راه مقصود برگرفته ازشیر سنگهه بن مهاراجه رنجیت سنگهه در دل تشویش همی داشت که مبادا بکینهٔ دیرینه که ازسبب کشته شدن هری سنگهه وغیره دشمنی‌ها ولشکر کشیها در دل دارد سرراه گرفته آسیبی رساند اما مها راجه شیر سنگهه از جوان مردی که داشت بارهای متعلقاتش از روزیکه امیر کبیرباخاک پنجاب گذاشت نقد شاهانه بتقدیم رسانید چنانچه از منزل اول که پاپهاد اراضی متعلقه مها راجهٔ مذکورشد جمیع مایحتاج بل زیاده بر اسباب احتیاج از قبیل کیسه های زر سرخ وسیم سفید مسکوک ومأکول ومشروب وحلویات وشربتات برسم ماحضر خوان پادشاهی برای خود اعلیحضرت امیر کبیروشهزادگان واعیان رکاب وافسروسپاهی منزل بمنزل موجود وآماده همی نمود ودر هر منزل از وفور مأکولات وحلویات بوقت کوچیدن بزمین میریختند ومردم تماشاییان بی وسیر ازان زمین برداشته می بردند و آنگاه که بیک منزل لاهور نزول فرمود خود مهاراجه شیرسنگهه بامعدودی از سواره وپیاده که دور از چنانک شدن امیر کبیر بود بپذیره برخواسته باتحف وهدایای شایسته ازراه استقبال داخل منزل گاه امیر کبیر شد ومراسم پذیره بجای آورده تحف وهدایای خویش را پیش کشیده اعلیحضرت امیر کبیر را از کثرت نوازش شاد خاطر ساخت وشب را باامیرکبیر بروز رسانیده بامدادان باهم روانهٔ لاهور شدند ونزدیک شهر لاهور افواج سواره وپیادهٔ نظام که با اتواب وزنبورکخانه وموزیکان وباجه نوازان بامر شیر سنگهه جهت تبریک مقدم امیر کبیر صف کشیده ایستاده بودند موزیک چیان وباجه نوازان بمجرد ورود بایستادن که ایشان ساز سلامی نواخته سر بیرقها فرود کرده بعدتک توپ وتفنگ شادمانی نموده بااعزاز واکرام هرچه تمامتر بشهر لاهورش فرود آوردند ودر منزلگاه پادشاهی که بکمال لطافت وصفائی برای امیر کبیر آراسته بودند جای دادند وجمیع اشیای خوردنی وپوشیدنی واسباب خواب

از قبیل خیمه های ماهوتی وزردوزی وچیرکت هاو کرسیهای زرمطلا، ونقره مهیاو آماده کرده بودند که در هیچ چیز تکلیف خواستن برای آن مهمان عزیز وتعلقاتش نبود وتا بیست روز امیر کبیر را بعزت هرچه تمامتر در لاهور نگاه داشته هرایام (۱) تحفه وهرشام هدیه پیش میکشیدند وهرشب یازده صد روپیهٔ نانک شاهی بنام صدقه ودفع رنج وتعب در زیر بالین خوابگاهش نهاده صبح بفقراء وایتام میدادند ودر هنگام وداع شصت هزار مرد شجاع مسلح از سواره وپیادهٔ سپاه خویش را که در لاهور ونواحی داشت بفرمان طلب حاضر عرض که ساخته تمامت سپاهیان را بالبسهٔ زربافت ودیبا واقمشهٔ الوان، بکمر های مرصع بجواهر ثمینه وحمایل‌های مکلل بدرهای یتیمه آراسته پرداخت وهمه را در عرض که صف بسته خود شیر سنگه، بالباس رسمی که داب ملوک بزرگ بود نزد امیر کبیر شده تکلیف تشریف بردن عرض گاهش نمود وامیر کبیر باشهزاده گان وخادمان خاص خویش راه میدان مشق سپاه وعرض که پیش گرفته در وقت سواری شیر سنگه برسم جنیبت داران خود زیر بغل امیر کبیر را گرفته در حوضه که بزور پیل نهاده حاضر آورده بودند برنشانیده خود نیز پهلوی امیر کبیر نشست وهمچنین هریدوتن از شهزاده گان در یک حوضهٔ از پیلان حاضره رنشسته داخل میدان عرض گاه شدند وتمامت سپاه قانون دلخواه که رسم سلامی گرفتن برای صاحبان تاج که است موزیک نواخته شلک توپ وتفنگ شادیانه کردند وازروز را امیر کبیر ازیکساعتی نصف النهار تاآغازختن بیرون ازآنکه نمازهای چارگانهٔ ظهر وعصر ومغرب وعشارا درحوضه فرود گفته ادا نمود دیگر سرتاسر بسان‌بینی لشکر بسر برده ترتیب وآرایش سپاه شیر سنگه را تحسین فرموده بعدهٔ هرکدام بمنزل ومقام خویش بر گشتند ودر روز وداع شیرسنگه باخلاق واکرامیکه نسبت بامیر کبیر کرده بود اکتفاء نکرده چهار زنجیر پیل باحوز های طلاء وحوضهٔ خاصهٔ مهاراجه، رنجیت سنگه پدرش را باخیمه های بسیار که درخور مکنت شاهان باوقار بود باده لک روپیه نقد بامیرکبیر وشش دست لباس سرا پااز کمخواب وارهٔ نسج کشمیر وغیره اقمشهٔ نفیسه باعقدهای مروارید وخلخالها ودست رنجنهای مرصع وحمایلهای زرسرخ مسکوک وانگشترهای زرین نگین الماس وفیروزج ولعل وآویزهای مرصع وگوشوارهای یاقوت وزمرد بهریکی ازالوان حرم محترم وشهزادگان جلالت توام بذل وایثار نمود وملازمین رکاب حتی خدمهٔ اصطبل وخانه روبندهٔ [illegible] را وابسته لیبوره نگذاشته ازعطا کامیاب ساخت وجمیع عطایای او از انجاء الی شصت لک روپیه بحساب آمد وامیر کبیر شیرسنگه را وداع کرده ازلاهور راه کابل بر گرفت وجاده پیمای منزل مقصود شد

(۱) ایام مختلف بامداد

﴿ذکر آهنگ فتنه کردن نواب محمد زمانخان
و سردار سلطان احمد خان﴾

ذکر فتنه جوئی نواب محمد زمانخان وسردار سلطان احمد خان

پس از رفتن سپاه انگلیس وشاه شجاع در هند وانجام واختتام یافتن سلطنت خاندان اعلیحضرت احمد شاه سدوزائی وبیصاحب وصاحب ماندن چندروزهٔ مملکت افغانستان درخلال رامراجعت بودن اعلیحضرت امیر کبیر ازهند جانب کابل ووقفاتش درعرض راه هرسری مردانی وهرمردی سرداری شده ازانجمله نواب محمد زمانخان وسردار سلطان احمد خان برادر زادگان امیر کبیر حی الرخوانین فتنه‌جوئی مفسده‌جو بود را برغم وزیر محمد اکبر خان باخود یارساخته ازراه طلب ریاست بمنازعت برخواستند وازمردم باغیت اندیش انجمنی بحدود خویش آراسته لوای شورش برپای ساختند ووزیر محمد اکبر خان ازروی فرزانگی وتدبیر آن جهت خموش ساختن آتش فتنه روی کار آورده سردار سلطان احمد خان را درخفا نزدخود خواسته باولیعهد ریاست قرارداد وگفت که چون شما دردفع خصم بروی یامن یار ودرهر کار مددکار بوده تردماغ مریرام نمودماید البته حق مقدار کمی درامور ریاست مملکت دارید وآن مشروط وموقوف بورود اعلیحضرت امیرکبیر است که حصهٔ از ولایات را بشما تفویض نموده خورسند سازد زیرا که پادشاه وصاحب مملکت اوست ومصدق ومظهر خدمت شما من گهربار حصه وحق شما پس بنام و سردار سلطان احمد خان قرار داده وشرائط وزیر محمد اکبر خان را بپذیرفته از دیگران کناره جسته دیگر چیزی نگفته ساکت گشت وهمچنین پس ازوی نواب محمد زمانخان را نیز بواسطهٔ سردار محمد عثمانخان بعده بکفش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 199 of 1269

اینک جلال آباد ازوی باشد خورسندش ساخت وازفتنه جوئی بازش داشته بگفتار بنواخت ودیگران ازمشاهدهٔ اینک
شدن آن دوتن زنگنهٔ کرده بوزیر محمد اکبرخان گرائیدند و آرزومند دلجوئی داشته بجز خاموشی چاره دیگر ندیدند ومقارن
اجلال سردار محمد افضل خان وسردار غلام حیدرخان وسردار شیرعلیخان وسردار محمد اکرمخان که امیر کبیر ازعرض
والتماس وزیر محمد اکبر خان برای دفع فتنه انگیختن نواب محمد زمانخان وسردار سلطان احمدخان ازعرض راه
بجلادی روانهٔ کابل نموده بود از گرد راه دررسیده فتنه جویان را از حسن تدبیر وزیر محمد اکبر خان چنانچه
شرح رفت آرمیده دیدند ووزیر محمد اکبرخان ازشورش مفسده جویان ورسیدن برادرانش مطمئن خاطر گشته
بعزم استقبال پدرنیکو سیرش از کابل رهسپار جلال آباد شده نواب محمد زمانخانرا جهت تسکین خاطرش ازقراریکه
باو نهاده بود بانتظام مهام کابل گذاشته خود وارد جلال آباد گشت ودرین ایام امیر کبیر که ازلاهور راه افتاده
روبکابل نهاده بود درشاه دره که مدفن جهانگیر واینوقت مسکن وجاینگیر سردار سلطان محمد خان بود نزول
اجلال فرموده وی از مهر و حلاوت و شفقت برادری مقدمش را گرامی داشته نیک نوازش نمود و رنجشیکه
ازپیش درخاطر جانبین بود بکلی از آینهٔ ضمیر طرفین بزدود چنانچه ازخرمی وشادمانی امیر کبیر دوتن ازدختران
ودوتن ازنوادگان خودرا که یکی ازسردار محمد اکرم خان ودیگری ازوزیر محمد اکبر خان بودند بسردار یحیی
خان وسردار خواجه محمدخان وغلام محی الدینخان ودلاور خان معروف بدلوخان پسران سردار سلطان محمد خان نامزد
زناشوئی فرموده وسه تن ازدختران اورا بسردار غلام حیدرخان وسردار ولی محمد خان وسردار محمدحسین خان
پسران خویش عقد مزاوجت درپیش نهاد وسردار سلطان محمدخان تحفه وهدیهٔ شایان بامیر کبیر وهریک سرداران
وپرده نشینان حجلهٔ عفت توامان داده بعد ازهمدیگر وداع کرده امیر کبیر وارد پشاور شد ودر آنجا تب محرقه
عارض حالش گردیده بیست روز از راه پیمودنش باز داشت تا از لطف شافی حقیقی صحت یافته رهسپار منزل
مقصود گشت وسران وسرداران کابل وجلال آباد را باوزیر محمد اکبر خان وهمه خدمتکاران وهوا خواهانش
ازحرکتش بجانب جلال آباد مژده وآگهی داده بهریک نامهٔ جداگانه فرستاد چنانچه وزیر محمد اکبر خان ونواب
محمد زمانخان ونواب عبدالجبار خان وعموم اعیان طوائف دران وغلجائی ومردان فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی وقزلباش
وکابل وغیره تحف وهدایای شایان ازکابل وجلال آباد وغیره مواضع طریق پذیره بر گرفته ازشهر جلال آباد تادرهٔ خیبر
یک ازپی دیگر جاده پیمای استقبال خداوند وخدیو اقبال بودند تا امیر کبیر بمنزل لوارک واقع درهٔ خیبر پرتو وصول افگنده
فروکش فرموده واستقبالیان دسته دسته یکی ازدیگر سبقت جسته بهم درک سعادت رکاب بوسی نموده هریک تحفه
وهدیهٔ خویش پیش کشیده مورد لطف پادشاهانه گردید وهمچنان ازمنزل مذکور تاجلال آباد که درین راه وجه
درفرودگاه استقبالیان شرف دست بوس وعز ملاقات حاصل کرده همگنان باامیر کبیر همعنان داخل جلال آباد شدند
ومردم شهر واطراف جلال آباد ازاقاصی وادانی جوق جوق وگاو و گوسفند برسم شکرانه واسم صدقه حاضر آورده همه جلو
فقراء ومصرف مساکین واتباع شد ودرجلال آباد چندی درنگ کرده بعدازرفع خستگی وبذل خیرات وصدقات ونوازش
ودلجوئی مردم آنجا روانهٔ کابل گشت ومردم کابل ازشهر تا کتل یک لنگه مسافت دوگروه صف زده صغیر وکبیر با
ایستاده مراسم استقبال را آماده بودند که امیر کبیر دررسیده ازدیدار مهر مثالش دیدهای رمدیدهٔ هواخواهان
وخادمان وعامهٔ مردم کابل رانور وسینه های هجران رسیده اخلاص کیشان را سرور بسرور افزوده همگنان
الحمد گویان وشکر کنان لب بدعا وثنا گشوده بکمال شادمانی باهم داخل کابل شدند وهفت شبانه روز جشن خرمی
برپا کرده شب چراغان وروز بالحان غزل خوانان وخوش نوایان وعشرت ومسرت بسر رفت تمت بالخیر والعافیه —

بحمدالله علی حسن توفیقه وشکره تعالی بوصول تائیده که بحسن توجه پادشاه ترقی خواه [illegible] آگاه یعنی
اعلیحضرت سراج الملة والدین جلد اول کتاب سراج التواریخ که مشتمل است بوقائع سلطنت پادشاهان سدوزائی
باختتام رسید واز آغاز تا انجام از مطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت ذی درایت شرف گذارش یافته گوئی تولیت بوشید
وجان نظر تحقیق نموده بدستخط مبارک اصلاحات مدققانه فرموده امر چاپ کرد که گویا مؤلف این کتاب
ومؤسس این خجسته خطاب ذات فرخنده صفات اعلیحضرت ایشانست نه مأمور هیچمدان زیرا که بموجب امر

جلیل‌القدر پس از تحریر یافتن تا گشتن فیض محمد کاتب جناب مستطاب عوارف آداب مولوی عبدالرئوف خان مدرس مدرسهٔ شاهی و باعلیحضرت ستوده خصلت میرزا عبداللطیف خان منشی حضور اعلیحضرت ظل‌اللهی که هردوتن صحیح را از سقیم و علیل را از سلیم نیک همیدانند و درین اشغال در حال از فحول علمای افغانستان و برآمد منشیانند ازنظر دقت گذرانیده مستخط ومهر محبت دراخیر هرجزو کرده ونهاده مجلس ازملاحظهٔ خاص اعلیحضرت اقدس شهریاری باوجود کثرت گرفتاری دراموز مهمهٔ سلطنت و جهانداری گذارش یافته ورق ورق وجزو جزو بخط آفتاب نمط حک و اصلاح پذیرفته بجناب رفته است

بهرحال از صاحبان دانش ومطالعه‌کنندگان باعقل وبینش ملتمس آنست که از خلل
کلات وزلل عبارات این کتاب چشم عیب‌گیری پوشیده محرر حقیر را
معذور ومغفور دارند زیرا که بدون املای بالسانه وانشای
منشیانه خالی‌ازقواعد ترصیع وتسجیع وعاری ازلغات
وقوانین معانی وبیان‌بدیع وغیره نگارش یافته
که عوام‌فهم‌مند وخواص‌خورده‌نگیرند

فقط تحریر یوم سه شنبه ۲۹
جمادی الاول
سنه ۱۳۳۱

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 201 of 1269

﴿ حسب الامر جليل القدر ﴾

(اعلیحضرت سراج الملة والدین)

(پادشاه باعدل ودین)

﴿ جلد دوم ﴾

(کتاب مستطاب سراج التواریخ)

(که بتوجه ذات اقدس همایونی شان)

(تسوید وقائع گردیده بود)

(در مطبعهٔ حروفی دار السلطنهٔ کابل طبع گردید)

سنه ۱۳۳۱

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 202 of 1269

﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾

نحمدك اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشآء وتعز من تشاء وتذل من تشآء وتصل علی حبیبك خیرالوری سیدنا محمد المصطفی وعلی آله الاطهار النجبآء البررة واصحابه الابرار الاتقیآء الازکیاء (اما بعد)
چون بمعاونت خداوند بیمانند واعانت و معاضدت شهریار برومند اعنی امیرابن الامیر ابن الامیر ابن الامیر سرکار عدالت گزین اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان دام دولته از رقم سوانح سلاطین طایفهٔ شریفهٔ سدوزائی و تحریر جلد اول سراج التواریخ نگارندهٔ حقیر فیض محمد کاتب را فراغ حاصل شد بتألیف و تسطیر جلد دوم پرداخته وقایع فرمان روایان طایفهٔ جلیلهٔ محمدزائی شعبهٔ بارکزائی را از بدو سلطنت اعلیحضرت امیر دوست محمد خان تا ابتدای سلطنت اعلیحضرت ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان در این جلد می نگارد و در نوشتن توفیق از خداوند ولطف ومرحمت قبول از اعلیحضرت بادشاه ممدوح که بانی این کتاب است خواسته خویشرا مورد احسان می پندارد

﴿ذکر سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائی شعبهٔ بارکزائی﴾

سرا بفرقه ومصدر این ذریه محمد خان بن عمر خان است وبدیشن منسوب بمحمد زائی اند و عمر خان والد آنجناب بن خضر خان بن اسمعیل بن نیك بن داود بن سیفل بن نورالدین بن بارك است واز بارك منسوب ببارکزائی اند ذکر سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائی
واوبن سلیمان معروف بزیرك بن عیسی بن رزر بن ابدال است که نسبت بدو تمام اقوام درانی قبل از سلطنت اعلیحضرت احمد شاه معروف بابدالی بوده از تغیراو چنانچه در تضاعیف واقعاتش مذکور گشت موسوم بدرانی شده اند وابدال بن ترن بن شرخبون المسمی بشرف الدین بن سره بن بن قیس عبدالرشید ملقب به بتالست وفراز ازوی را چون علی اختلاف الروایات تاحضرت آدم علیه السلام نامبنام درکتاب مخزن افغانی ذکر کرده اند درنجا مرقوم نگشت زیرا که این کتاب گنجینهٔ وقایع سلطنت است نه مجمع انساب ملت خلاصه محمد خان را که رأس سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائیست چهار فرزند بازماند که حاجی خدایداد خان واختیار خان وگنگی خان ومراد خان باشند واختیار خان از یك فرزند مخلف گشت محمد یعقوب خان نام واو نیزیك خلف گذاشت موسوم بمحمد سرور خان واو نیز یك فرزند بازماند حاجی محمد یوسف خان نام بخلاف ذکر صاحب کتاب حیات افغانی زیرا که او حاجی محمد یوسف خان را ابن یارو بن محمد مذکور الصدر رقم کرده است بالجمله از حاجی محمد یوسف خان دو پسر بازماندند حاجی جمال خان وزبیر خان واین حاجی جمال خان یکی از چهارده تن سرداران طوائف درانی بود که نزد نادر شاه افشار پایهٔ برتری ورتبهٔ سروری داشتند واول کسی که احمد شاه را بپادشاهی برداشته اطاعت وبیعت کرد او بود ودیگران بپیروی او که نظر بکثرت قوم ومکنت ازهمه برتری داشت بذیرای سلطنت احمد شاه شدند واحمد شاهش بجزای این احسان اورا خطاب سرداری داده وچون بطواف بیت الله مشرف گشته بود معروف بحاجی جمال خان شده باسم سرداری یادنگشت ودرسال هزار ویکصدو هشتادو چهار هجری ایام عمرش سپری گردیده بس هشتادو شش سالگی بدرود جهان فانی کرد و ازوی چهار فرزند باز ماند که هریك حاجی (۱) عبدالحبیب خان مشهور بسهی که درسخاوت یگانهٔ زمانهٔ خویش وسالك مسلك اهل عرفان نیز بود (۲) و حاجی درویش خان که این دو برادر یکصدف را گوهرند وبرادر اعیانی یکدیگر (۳) وسردار رحیمداد خان (٤) و سردار پاینده خان که این دو گوهر یك درج واختر یك برجند و سردار پاینده خان پس هشت سالگی از پدر بازمانده درجیب تربیت سردار رحیمداد خان برادر بزرگش قرار گرفت وچون قدم برحلهٔ شانزده سالگی نهاد بخولعش واتباس قومش چنانچه درجلد اول شرح رفت بخطاب سرداری از حضور تیمور شاه سرافراز گشته بعد از چندی بواسطهٔ خدمات شایسته لقب سرفراز خانی یافت ودر سال ۱۲۰۷ هزار و دو صد وهفت امیر دوست محمد خان را خداوند بجائید

یوی عطا کرده در سال ۱۲۱۴ هزار و دوویست و چهارده هجری در قندهار با امیر اصلان خان جوانشیر وغیره چند تن جا بمحمود در جداول مذکور گشت بعمری و هشت سالکی از دست شاه زمان کشته گشته بیست و یک فرزند از وی باز ماند و از آنجمله اسلام خان در زمان حیات پدرش بسن دوازده سالکی فوت شده دیگران بقرار جدول هذا حکومت وزیست

	نام هریک سرداران	تاریخ تولد	مدت عمر	مدت حکومت	تاریخ وفات	مواضع مدفن هریک ایشان
۱	وزیر فتح خان	محرم سنه ۱۱۹۲	۴۲ سال		۱۲۳۴	مزار علی لالای غزنین
۲	نواب اسدخان	ربیع الثانی سنه ۱۱۹۲				
۳	نائب تیمور قلیخان	سنه ۱۱۹۵	۴۳ سال		محرم سنه ۱۲۳۸	مزار مهتر لمک لغمان
۴	نواب عبد الجبار خان	سنه ۱۱۹۷	۷۳ سال		سنه ۱۲۷۰	مزار عاشقان و عارفان کابل
۵	سردار محمد عظیم خان	سنه ۱۲۰۰	۳۸ سال	۴ سال	سنه ۱۲۳۸	جنب مزار عاشقان و عارفان کابل
۶	سردار پردلخان	سنه ۱۲۰۰	۴۵ سال	۳ سال	یوم شنبه سلخ ذی قعده سنه ۱۲۴۵	مزار حضرت جی صاحب قندهار
۷	نواب عبد الصمد خان	سنه ۱۲۰۰	۴۴ سال		سنه ۱۲۴۴	کندمک واقع عرض راه کابل و جلال آباد
۸	سردار عطا محمد خان	سنه ۱۲۰۰	۳۹ سال	یک سال و چند ماه	سنه ۱۲۳۹	مزار شیخ حبیب صاحب پشاور
۹	سردار شیر دل خان	سنه ۱۲۰۱	۴۱	۸ سال	روز جمعه ۲۵ محرم سنه ۱۲۴۲	مزار حضرت جی صاحب قندهار
۱۰	سردار یار محمد خان	سنه ۱۲۰۵	۳۹ سال	۴ سال	سنه ۱۲۴۴	مزار شیخ حبیب پشاور
۱۱	امیر دوست محمد خان	روز جمعه ۸ جمادی الاول سنه ۱۲۰۷	۷۲ سال و هفت ماه و ۲۲ روز	دفعه ۱ ۴ سال و ده ماه دفعه ۲ ۲۱ سال ۳۵	روز سه شنبه ۲۱ ذی حجه سنه ۱۲۷۹	مزار خواجه عبد الله انصاری در هرات
۱۲	سردار کهندل خان	سنه ۱۲۰۸	۶۳ سال	۲۶ سال	سه شنبه ۷ ذی الحجه سنه ۱۲۷۱	مزار حضرت جی صاحب قندهار
۱۳	سردار امیر محمد خان	سنه ۱۲۰۹	۴۲ سال		سنه ۱۲۵۰	جنب غربی شمال مزار عاشقان و عارفان
۱۴	سردار طره باز خان	صفر المظفر سنه ۱۲۱۰				مزار مهتر لمک لغمان
۱۵	سردار سلطان محمد خان	ربیع الاول سنه ۱۲۱۰	۶۸ سال	۵ سال	پنجشنبه ۱۸ ربیع الثانی سنه ۱۲۲۸	[illegible] مرغان
۱۶	سردار رحمدل خان	سنه ۱۲۱۱	۶۴ سال	۳ ماه	رجب سنه ۱۲۷۵	وادی السلام نجف اشرف
۱۷	سردار سید محمد خان	سنه ۱۲۱۲	۶۵ سال		سنه ۱۲۷۷	مزار حضرت جی صاحب قندهار
۱۸	سردار مهردل خان	محرم سنه ۱۲۱۲	۵۹ سال		جمعه ۲۷ جمادی الثانی سنه ۱۲۷۱	مزار حضرت جی صاحب
۱۹	سردار جمعه خان	ماه ذیقعده سنه ۱۲۱۴	۷۴ سال		سنه ۱۲۸۸	مزار خواجه حسن میمندی
۲۰	سردار پیر محمد خان	ذی حجه سنه ۱۲۱۴	۶۴ سال		ربیع الاول سنه ۱۲۸۸	جانب جنوب قلعه ملا فیروز کابل

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 204 of 1269

وزندگی کردند وروزبسر بردند واز جمله امیر دوست محمدخان که در روز هشتم ماه جمادی الاول سال ۱۲۰۷ هزار و دوصدوهفت هجری ولادت باسعادتش واقع گردیده در سال ۱۲۵۴ هزار ودوصد وپنجاه چهار هجری چنانچه در جلد اول بتفاصیل واقعات سالمند گزارش رقم گشت بعمر چهل وهفت سالگی رونق افزای تخت امارت افغانستان شده از استیلای دولت انگلیس فرار یکه در جلد مزبور مسطور گردید بکشور هند رفته در اواخر سال ۱۲۵۸ هزار و دوصدوپنجاه وهشت هجری وارد کابل گردیده دوباره جالس سریر امارت شد

﴿ ذکر جلوس امیر کبیر برتخت امارت افغانستان ﴾

ذکر جلوس امیر کبیر بر تخت امارت

پس ازجشن وچراغان هفت شبانه روزکه رای شاهانه وصولاعلیحضرت امیر کبیر در کابل آراسته شده بپای رفت بزم دیگر ترتیبانه بساعت فرخنده وشبهات رازنده دراوایل سال ۱۲۵۹ هزار ودویست وپنجاه ونه هجری مطابق سنه ۱۸۴۳ هزار وهشتصدوچهل وسه میلادی وارثیکه امارت افغانستان جلوس فرموده از نوزینده تخت سلطنت ورواج دهندهٔ احکام شریعت حنفی مرتب گردیده سکهٔ درهم ودینار را بدین بیت مسجع ومروج فرمود

زد زفضل و عنایات خالق اکبر — امیر دوست محمد دوباره سکه بزر

وانگاه که امر جلوس بپای رفته کار امارت رونق گرفت بزرگان ملت واعیان مملکت از افغان وهزاره وقزلباش وترک وتاجیک باتحف وهدایای شایان از راه الطاعت پیش آمده هریک بسر کردگی قومش سرافرازی یافته خلع وشادمان رخصت مراجعت اوطان خویش همی شدند وغبار کدورتیکه از بدخواهان در آئینهٔ ضمیرامیر کبیر جای گرفته وخاطر اقدسش از ایشان آزرده بود همه را عفو فرموده مکافات کردار شان را حواله بقادر سبحان نمود وسینهٔ بی کینهاش را از انتقام گرفتن بآب عفو پاک ساخت الا امین الله خان لهو گردی که طریق لهو گردی وراه لعب نوردی پیشهاش بود وکاس بایکی پارشده غبار فتنه بی بخت وهنگامی مدد کار دیگری گشته خاک نفاق برسر اهل صلح ووفاق میریخت بهرهٔ عفو نیافته محبوس عمری شد واز مرض لقوه در زندان بدرود جهان کرد دیگر هیچ یک گرفتار شکنجهٔ عتاب پادشاهی نشد

﴿ وقائع سال هزار ودوصد وپنجاه ونه هجری ﴾

وقائع سنه ۱۲۵۹ هجری

در سال اول جلوس امیر کبیر را خیال تسخیر باجور دامن گیر ضمیر شده سردار محمد افضل خان ووزیر محمد اکبر خان پسران خویش را بالشکری از سواره وپیاده طوایف درانی وغلجائی و کوهستانی وقزلباش وغیره وچند ضرب توپ قاطری جانب باجور گسیل گشت ومردم آنجا بمدافعه برخواسته قتال وجدال سخت روی داده بسیار کس از جانبین کشته در پایان کار لشکر هردوتن سردار از سختی جبال وچستی ابطال رجال آنجا از کار زار بازمانده بی نیل مرام جانب کابل باز گشتند

﴿ ذکر تسخیر بامیان وهزارهجات بهسود ﴾

(ودای زنگی ودای کندی تاسرحد هرات)

ذکر تسخیر بامیان وهزارهجات

پس از رسیدن سرداران مأمورهٔ باجور امیر کبیر از اطاعت نکردن وراه مقابله پیمودن افغانان آن کوهستان هیچ در دل جای نداده عزم تسخیر بامیان وهزاره جات نمود وسردار محمد افضل خان ووزیر محمد اکبر خان را جهت رفع خستگی امر استراحت فرموده سردار محمد اکرم خان پسر دیگر خود را مأمور هزاره جات که در هنگام اختلال احوال شاه شجاع وشاه پور واستیلای سپاه انگلیس سر از قید اطاعت کشیده مرحلهٔ پیمای بطالت شده طریق خود سری گرفته بودند فرموده ولشکری تحت رایت وی قرار داد واو از کابل رو بهزاره جات نهاده باندک زمان هزارهٔ بهسود ودای زنگی ودای کندی ومردم بامیانرا تاسرحد هرات وترکستان مطیع ومنقاد ساخته تحف وهدایای بسیار از روغن وگلیم وبرک واسپ و گاو و گوسفند بانقد وجنس مالیات گرفته وحصول نموده گران بار بکابل مراجعت کرد وهمه را تقدیم حضور اعلیحضرت امیر کبیر نموده سعادت رضامندی حاصل کرده مشمول الطاف شاهانه وعواطف پدرانه گشت

ذکر ادعای شراکت سردار سلطان احمد خان در امر حکومت

﴿ذکر ادعای شراکت سردار سلطان احمد خان در امر حکومت﴾

(وبیرون شدنش از کابل)

ودر خلال احوال مذکوره سردار سلطان احمد خان که هوای سروری در سر وتمنای حکم روائی در دل داشت از جانان وزیر محمد اکبر خان که با او در میان نهاده چنانچه از پیش رقم گشت وعدهٔ شراکت در حکومت مملکت داده بود سر بتنخواه واقریکه اعلیحضرت امیر کبیر برایش مقرر ومشخص فرمود فرود نیاورده پا از جادهٔ قناعت بیرون گذاشت وغافل ازینکه ده درویش در گلیمی بخسپند ودو امیر شرعاً وعرفاً وعقلاً در اقلیمی نگنجند زبان گفتار گشوده باهریگانه وآشنا اظهار مافی الضمیر خویش همی نمود وامیر کبیر از ادعاو گفتار او آگاه گردیده هرچند نصیحت واندرزش نمود که زبان ازینگونه گفتار بسته خاموشی گزیند او نپذیرفته بخیال بیرون شدن از کشوریکه در حوزهٔ تصرف امیر کبیر بود از کابل با اهل وعیال بیرون شده سه کروه طرف غربی شهر منزل نموده جهت تهیهٔ اسباب سفر درنگ کرد وامیر کبیر فرزندان ارجمندان خود سردار شیر علیخان وسردار محمد امین خان را که خواهر اعیانی ایشان در عقد مزاوجت سردار سلطان احمد خان بود از راه نصیحت فرستاد که خواهر خود ها را دیده بواسطهٔ او سردار سلطان احمد خان را از ارادهٔ اش باز دارند اما او قبول نکرده در قندهار نزد سردار کهندل خان رفت واو بپاس آنکه برادرزادهٔ اش بود مقدمش را گرامی داشته بعزت واحترام نگهداشته در هیچ چیز نسبت بدو مضایقه نکرد تا که او را متفق ومهربان خویش وصاحب مکنت واقتدار پیش دیده نزدش زبان لفظ اظهار حال خود نموده التماس کرد که در حشمت واستطاعت از برادرت امیر دوست محمد خان چنان برتری داری که امارت را سزاواری اگر لشکری بامن جانب کابل بگماری هر آینه عروس ملک را در کنار خویش آری واگر او دست یابد تا قندهار را متصرف نشود هرگز روی بخاش برنتابد وسردار کهندل خان بگفتار او تصمیم عزم تسخیر کابل کرد

ذکر لشکر کشیدن سردار کهندل خان جانب کابل

﴿ذکر لشکر کاشتن سردار کهندل خان جانب کابل﴾

(وصلح کردن برادرانش باپسران امیر کبیر)

چون سردار کهندل خان بتحریص وترغیب سردار سلطان احمد خان سامان سفر ساز کرده چهار پنج هزار سوار کرده باسردار مهردلخان وسردار رحمدلخان وسردار سلطان احمدخان جانب کابل گسیل نمود وازین سوی امیر کبیر خبر یافته فرمان کرد که سردار غلام حیدر خان از غزنین ووزیر محمد اکبر خان از کابل باسواره وپیاده تنخواه خوار مردم دراتی وغلجائی وغیره بدون آنکه فراهم شوند از پی هم راه مدافعه برگرفته سپاه قندهار را که عازم کابل شده است بازدارند تاوارد کابل نشود وفتنهٔ حادث نگردد چنانچه هردو برادر از کابل وغزنین بسرعت تمام وپی هم رهسپار شده ودر منزل سرچشمهٔ مقر رسیده مقر جستند وازانسوی سرداران قندهار نیز راه نزدیک کرده در مقابل ایشان خیمه زدند وچند روز جانبین عزم مقاتله بسر برده آخر الامر بی آنکه بستیزند قندهاریان راه صلح پیش گرفته هرچند سردار سلطان احمد خان ایشانرا از صلح مانع شد و دلالت بمحاربت کرد قبول ننموده ترک مجادله کردند وباسردار غلام حیدر خان ووزیر محمد اکبر خان قرار دادند که ایشان و سردار کهندل خان بحکومت قندهار ومضافات آن قناعت ورزیده پیرامون امر دیگر نگردند وامیر کبیر نیز مزاحم ایشان نشوند بعد هریک جانب مقام خویش راه مراجعت برگرفته سردار سلطان احمد خان بی نیل مقصود باسردار رحمدلخان در قندهار رفت وسردار مهردلخان از طریق عذر تقصیر ورفع کدورت خاطر امیر کبیر باسردار غلام حیدر خان ووزیر محمد اکبر خان در کابل آمده بشفاعت ایشان شرف بار حاصل کرد وعفو تقصیر خویش وبرادرانش را خواسته بعرض رسانید که باعث این جسارت سردار سلطان احمد خان شده باغوای او آیینهٔ ضمیر منیر اعلیحضرت امیر کبیر ازین حرکت ما ملال پذیر گشت والا ما را راهی بیرون از طریق اطاعت جز بودن دیگر امری پیشنهاد خاطر هرگز نبوده ونیست چنانچه سر تسلیم فرود کرده بجزء تلثیم (۱) ابهٔ سریر سلطنت دو بندهٔ عابه نهاده فیضیاب حضور شدم وامیر کبیر عذر

(۱) تلثیم بوسیدن

اورا بدریقه حس وخاشاک کدورت را ازمکمن ضمیر خویش رفته جبینش را بوسه داده بتسلیات بادزانه وتفقدات شاهانه خاطرش را تسکین فرموده ونوازش نیکو نموده بالطف و مرحمت رخصت مراجعت قندهارش داد بعد هریک ازشهزادگانرا بحکومت ولایتی ازملک سرافرازی داده سردار محمد افضل خانرا در زرمت و کتواز وسردار محمد اعظم خانرا باسردار شیرعلیخان اول بالشکر جهت انتیات مردم علاقهٔ کرم مأمور فرموده پس از مطیع ومنقاد شدن مردم مذکور سردار شیرعلیخان بحکومت علاقهٔ مزبوره سرافراز گشت وسردار محمد اکبر خان بحکومت هزاره جات دای زنگی ودای کندی وبهسود مفتخر گردید وسردار محمد اعظم خان بحکومت لهوگرد مأمور شد وغزنین را بسردار غلام حیدر خان و کوهستان کابل را بسردار محمد امین خان تفویض فرموده وجلال آباد ولغمانرا بوزیر محمد اکبر خان مرحمت نموده مالیات هر موضع را جایگیر هر شهزاده که بحکومت آن مقرر گشت قرار داد ووزیر محمد اکبر خان ازنزد خود در جلال آباد ولغمان چندش حاکم گماشت وخود ترک ملازمت حضور پدر والا گهرش نموده مگر اینکه تا کنون برقرار ولازمت کاری اعلیحضرت سراج الملة والدین آرایش وترتیب زیاد یافته است که انشاء الله تعالی در جلد سوانح عمری اعلیحضرتش مرقوم خواهند شد برای قشلاق گرمی ایام زمستان احداث فرموده درهمهٔ خیابانهایش درخت نارنج وغیره که شایان زیب وزینت باغ است غرس نمود خلاصه هریک از شهزادهها بمحل حکومتش رفته بکار وبار خویش پرداخت آنگاه اعلیحضرت امیر کبیر عزم ترتیب سپاه نظام کرده دو فوج پیادهٔ هشتصدی بنام وزیر محمد اکبر خان ویکفوج پیادهٔ هشتصدی باسم سردار شیرعلیخان وهمچنین بنام سردار محمد امین خان وسردار محمد شریف خان که مجموع پنج فوج پیاده یعنی پنج کندک شود منظم ومرتب ساخته تنخواه ایشانرا بالای جایگیرات شهزادگان گذاشت که هریک مواجب فوج متعلقه خویش را اداء نماید

﴿ وقایع سال هزارو دویست وشصت الی شصت وسه هجری ﴾ سنه ۱۲۶۰

دربن سال فرخ فال ولادت باسعادت پادشاه خجسته اقبال اعلیحضرت ضیاء الملة والدین مرحوم امیر عبدالرحمن خان اتفاق افتاده ازتولد آن مولود مسعود امیر کبیر وتمامت خاندان شاهی را مسرت وشادمانی رخ داده جشن میلادی وبزم شادی بپای رفت ودرین سال بیرون از کامروائی دیگر ملال رخ نداده بحکم روائی وفرمان فرمائی بسر رفت ودرسال ۱۲۶۱ هزارو دوصدو شصت یک هجری سردار محمد یوسف خان متولد گشته باعث فرحناکی خاطر خطیر امیر کبیرشد ودرسال ۱۲۶۲ هزارودوصدو شصتو دوی هجری مردم رعایای تگاب باغوای معاذالله خان معروف بلادوخان وصاحبزاده جان از امر پادشاهی سرباز زده ازراه ادای مالیات دیوانی انحراف جستند زیرا که در چند سال بواسطهٔ شور وغوغا نیکه بالشکر انگلیس و شاه شجاع چنانچه درجلد اول رقم گشت برپا بود کسی متحمل فراهمی وحوالهٔ مالیات نشده هر علاقهٔ برئیس طائفهٔ اندکی ازمواشی ودواب عوض مالیاتش داده از جمله مردم علاقهٔ تگاب نیز کوسفند چند بلادوخان رسانیده به ندادن مالیه خو گرفته دربنوقت که امیر کبیر رونق افزای سریر شده کارگذاران دیوان اعلی خواستار باج وخراج گردیدند ملادوخان وصاحبزاده جان که از گرفتن زر ومیش شیرین کام گردیده بودند طریق خلاف پیش گرفته مردم مذکور را اغوا کرده بیرون زدند وامیر کبیر اول نواب عبدالجبار خان برادر خودرا مأمور سرزنش و گوشمال آنان فرموده وایشان شبیخون زده نواب عبدالجبار خانرا مغلوب ساختند بعد وزیر محمد اکبر خان وسردار شیرعلیخان وسه فوج پیاده که در تحت رایت داشتند وچند ضرب توپ وسوارهٔ کشاده مأمور گردیده مردم مزبور با ایشان نیز شبیخون زده صاحبزاده جانان بقتل رسیده کاری ازپیش نبردند وهردو برادر تگاب را مسخر کرده صاحبزاده فتح را بزیر پای پیل هلاک ساختند ومعاذالله خانرا نیز گوشمالی بسزا داده مالیات دیوانی را بوصول رسانیده حاکمی ازملازمان معتمد که هر کاب ایشان بود گماشته مظفر ومنصور بکابل مراجعت کردند

﴿ وقایع سال ۱۲۶۳ هزارو دوصد وشصت وسه هجری ﴾

درین سال طائفهٔ ملکی خیل متوطنهٔ ماماخیل واشیان جلال آباد سر از حکم پادشاهی برتافته طریق بغی اختیار کردند وازحضور امیر کبیر وزیر محمد اکبر خان درحالت هناکی مأمور تنبیه وتهدید آن گروه شر پرشده مقارن الحال

عید سعید فطر پیش آمد امیر کبیر در میدان سیاسنگ باوضیع و شریف مردم شهر برای ادای نماز عید تشریف برده در حین مراجعت و شلک توپ شادیانه روز معهود کور مرض وباء حادث گشته چندی از سپاهیان را که صف سلامی آراسته بپا ایستاده بودند از وزیدن بهستر بیماری مرض انداخت و امیر کبیر بلا درنگ با شهر آمده ازو رده نشینان حرم عفت توام و همه خدمه از الباب ناژه وباء خود را بیرون کشیده در قریهٔ چهار آسیاب محل ییلاق گذرانید و در این اثنا نواب محمد زمان خان را از سموم مرض مذکور بساط زندگی طی گشته در جنب مزار عاشقان و عارفان کابل دفن کرده شد چنانچه تاریخ فوت آن مغفور از لوح مزارش که در سنگ مرمر سفید کنده‌اند مسطور شد

علم کشید آه و دل از صبر کندو گفت   دردا کزین زمانه محمد زمان برفت

۶   ۲

و باوجود زمان مرض وباء از فیض دعای صالحان و رحمت کاملهٔ حضرت یزدان دفع و رفع گشت و امیر کبیر بشهر مراجعت فرموده بفاتحهٔ اکثر الفوت شدگان خاندان از راه نوازش و دلجوئی خود تشریف برده ایشان را متفخر و مباهی ساخت و از السوی وزیر محمد اکبر خان وارد ملا خیل و اشپان شده گروه بغاة را تنبیه و تادیب فرموده چون ایام زمستان نزدیک شده بود در جلال آباد رفته بعمارت اندرون باغیکه فرموده اش ساخته بودند طرح قشلاق انداخت و هنوز ایام زمستان منقضی نگشته بود که از همان تب باطنه که در وقت حرکتش از کابل جانب ملا خیل عارض حالش شده و دفع نگردیده بود مزاجش یکلی تغیر یافته اثر مرگ از ناصیهٔ احوالش هویدا گشت و کار پردازان رکابش عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده امیر کبیر را از شدت بیماری او آگهی دادند و امیر کبیر والدهٔ ماجدهٔ وزیر کشور گیر را باسردار شیر علی خان از راه تیمار داری روانهٔ جلال آباد فرموده و از عقب ایشان سردار غلام حیدر خان را نیز از غزنین در جلال آباد فرستاد تا اگر واقعهٔ روی دهد بطریق شایسته بانجام آن پردازد و پس از ورود سردار غلام حیدر خان در جلال آباد وزیر محمد اکبر خان قالب از روح تهی کرده بعمر سی و یک سالگی بدرود جهان فانی نمود و بموجب وصیتش که در هنگام ارتحال فرموده میتش را برپشت پیل حمل و نقل داده در مزار شریف ترکستان بروضهٔ امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه دفنش کردند و چون قضیهٔ فوت آن وزیر(۱) کشور گیر در سال ۱۲۶۳ هزار و دویست و شصت و سه اتفاق افتاد یکی از نکته سنجان کابل تاریخ آرا غم اکبر یافته است و میران ترکستان که از دفن او در آنجا آگاه گشتند بیکدیگر همی گفتند و نوشتند که مملکت ترکستان در تصرف امیر افغان خواهد رفت خلاصه امیر کبیر پس از چیدن و پیکسو نهادن بساط هم و غم سردار غلام حیدر خان را ولیعهد(۲) سلطنت خویش قرار داده هر دو فوج پیادهٔ وزیر مرحوم را با جلال آباد و لقمان که در تیولش بود بوی سپرده و بعوض او سردار شیر علی خان را بحکومت غزنین نامزد فرموده و اینوقت محمد شاه خان بابکر خیل غلجائی(۳) صاحب قلعهٔ بدیع آباد لقمان که دخترش از راه زن و شوهری در خانهٔ وزیر محمد اکبر خان مغفور بود و که گاهی مصدر خیانتی شده امیر کبیر پاس خاطر وزیر حتت صبر از کردار او تغافل نموده عقوبت نمیفرمود از کردار سابقه اش خائف گردیده تمرد و سرکشی اختیار کرد و در قلعهٔ بدیع آباد مذکور راستوار داشته باغوا کردن طوائف غلجائی پرداخت و از قطاع الطریق غلجائی انجمنی نموده بدیشان هرکجا که امر زیست مردم غلجائی در سلطنت طائفهٔ محمدزائی دشوار است تا وان ایشان را سزاوار است که از راه عاقبت اندیشی فکری بحال خود نموده دست تسلط امیر کبیر را از حکومت کوتاه سازیم و اساس سلطنتش را به نیروی بازوی اتفاق قوی براندازیم واریکهٔ سلطنت را متصرف شویم و مردم فسادپیشهٔ غلجائی گفتار اورا پذیرفته راه غارت و تاراج نمودن اموال تاجران و رهگذاران گرفته ترکتاز آغاز نمودند و امیر کبیر بعزم خاموش ساختن آتش جوش و خروش غلجائیان بالشکر شایان از کابل رو بجلال آباد نهاد و تا نزول اجلال نمودن موکب همایون در منزل باریکاب عزمش بدان جزم بود که از راه کتل ادرک بدرک وکیج محمد علیخان داخل اولکای لقمان شده دمار از روزگار اشرار غلجائی برآرد اما در منزل مذکور از عرض بعضی از مردم آن نواحی که طریق هواخواهی می پوئیدند بسمع اقدس امیر کبیر رسید که محمد شاه خان باجمعی از دلیران غلجائی راه کتل مزبور را که بغایت صعب المرور است سد وار

[margin note] فوت نواب محمد زمان خان

[margin note] عدد آه که بحساب جمل کمتش است با عدد با که دوست که جمله هشت شود از عدد مصرع که هزار و دو صد و هفتاد و یک میشود کم کنند و دو را کاهنده شود هزار و دو صد و شصت و سه که مادهٔ تاریخ فوت او است میاید

[margin note] (۱) فوت وزیر محمد اکبر خان

[margin note] (۲) ولیعهد شدن سردار غلام حیدر خان

[margin note] (۳) ذکر عصیان محمد شاه خان غلجائی

برگرفته وهم قرار داده اند که درمنزل باریکاب شبخون براردوی معلی زنند ازشنیدن این سخن امیرکبیر توقف منزل باریکاب را دور از صواب دانسته بدون آنکه فرود شود راه جکدلک برگرفته اردو را از فرود آمدن درمنزل باریکاب بازداشت ودرمنزل جکدلک نیز فرو کش نکرده درمنزل سرخپل نزول فرمود وازجهة شبخون قلجائیان بیکسوی شده از انجا روی بجلال آباد نهاده منزل بمنزل طی مسافت کرده وارد آنجا گشت و سردار غلام حیدر خان که درآنجا بود مراسم پذیره ولوازم دست بوسی بجای آورد وقلجائیان ازامریکه اندیشیده بودند ناامید گردیده بقلعهٔ بدیع آباد مراجعت کردند ودر خلال این احوال والدهٔ ماجدهٔ سردار محمد یوسف خان عزیزالله خان جبارخیل برادر خویش که ازبیم کردارش لسیت وزیر محمداکبر خان مرحوم که اطاعت امراو را نکرده وگریخته درعلاقهٔ کاشمون پناه برده و باحمد شاه خان همعنان گردیده بودنامه فرستاد که طریق اطاعت اختیار کرده ازمحمدشاه خان خویش را کنار کند والا بااوگرفتار شکنجهٔ عتاب پادشاهی شده آنوقت شفاعت من بزدرحقت شنیده نخواهد شد واوقبل ازرسیدن این مکتوب خواهرش محمد شاه خان را ازحصاری شدن وقلعه داری کردن مانع شده دلالت وراه نموی کرد که دوست محمد خان برادر خودرا قلعه داری گذاشته در اطراف لشکر امیرکبیر بتاخت وتازپردازد تالشکرش ازتنگی علوفه و آذوقه درتنگی نکرده دست ازجنگ بازدارد چنانچه محمد شاه خان بتعلیم وهدایت اوازقلعهٔ بدیع آباد که عقل تمامش نابود بیرون خرامیده دراطراف ونواحی اردوی امیرکبیر سازتاختن سازکرد وترکتاز آغازنهاد وامیرکبیر برادر محمد شاه خان را درتنگنای محاصره انداخته کاررا بروی دشوار کرد وانگاه که نامهٔ حرم محترم امیر کبیر ببرادرش عزیزالله خان رسید شگفته خاطر شده نخست عریضهٔ عفو تقصیر نگار داده نزد امیرکبیر فرستاد ودرضمن عرضش ازاین نیز آگهی داد که فتح قلعه ازمتانتیکه دارد دشوار است بنابران میباید که سردار غلام حیدر خانرا بمحاصرهٔ قلعه گذشته خود امیر کبیر ذات تدمیر(۱) محمدشاه خان بر افراشته در هرجا که اورا بیابد گرفتارش سازد و امیر کبیر تسلی نامهٔ در جواب عریضهٔ او فرستاده طلب حضورش فرموده واو روی اطاعت بسوی بارگاه سلطنت نهاده جبین ضراعت بخاک آستان علیه مالیده مورد الطاف شاهانه گشت و امیر کبیر بطبق عرض او آهنگ تشدید محاصرهٔ قلعه و دستگیر کردن محمد شاه خان فرموده او از مطیع و منقاد شدن عزیزالله خان و عزم امیر کبیر آگاه گردیده از راه فرار بکوه کاشمن برشده وامیر کبیر سردار غلام حیدر خان را بمحاصرهٔ قلعهٔ او گذشته خود باسواره وپیاده از قفای محمد شاه خان راه بر گرفته بدامن کوه مذکور فرود گشت وقامت سپاه را امر کرد که سه شبه نان پخته باخود برداشته بفراز کوه شوند وتا محمد شاه خانرا دستگیر نسازند فرود نشوند ومحمد شاه خان خود را گرفتار دست دلیران دیده طالب امن جان شد وامیر کبیر امانش داده مشروط بدان گذاشت که قلعهٔ بدیع آباد را بکار گذاران سلطنت سپارد واوکه از کردار خویش سرخجالت درپیش داشت قبول کرده زبان عجز ونیاز خواستار شد که قلعه سپرده میشود بشرطیکه از خراب کردن مأمون باشد وامیر کبیر خواهش اورا پذیرفته بعد محمد شاه خان دوست محمد خان برادرش را که در اندرون قلعه بود بذریعهٔ مکتوب خبر داد که قلعه رابسردار غلام حیدرخان سپرده خود نزد او آید چنانچه دوست محمد خان قلعه را فرو گذاشته نزد برادرش محمد شاه خان رفت وهر دو برادر باعیال واطفال خویش از کوه کاشمن راه فراجفان پیش گرفته در کوهیکه مابین کافرستان حال موسوم بنورستان ولغمان وبجراب ونکاب واقع است مسکن گزیدند وازخوف کردار خود مدتی درانجا بسر بردند وامیر کبیر چون امان جان بدیشان داده بود دیگر متصدی نشده بجلال آباد مراجعت فرموده زمستانرا بسر برد

(۱) تدمیر هلاک ساختن

﴿ذکر واقعاتیکه بعد ازفوت مهاراجه رنجیت سنگهه﴾

(بوقوع پیوسته باعث استیلای دولت انگلیس در مملکت متصرفهٔ او شده)

ذکر استیلای دولت انگلیس در مملکت پنجاب وغیره

چون مهاراجه رنجیت سنگهه در سال ۱۸۳۹ هزار وهشتصد وسی ونه میلادی بمرد ازجملهٔ سه تن فرزندانش کرک سنگهه وشیر سنگهه ودلیپ سنگهه اولین فرزندش بمسند حکومت نشست وابتوقت شیر سنگهه پسر دومش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 209 of 1269

در وتاله از قصبات پنجاب واقع قرب لاهور اقامت داشت واز سببیکه کرک سنکه سلیم الحواس وصحیح المزاج نبود پسرش نونهال سنکه که فهم وفراست کافی داشت وبزیور خرد و کیاست آراسته بود ورنجیت سنکه نیزدر حیات خویش میل خاطر جانب او داشته نوازش وتربیت میفرمود واز فرزندانش دوستتر میداشت دانست که پدرش کرک سنکه نمیتواند کار سلطنت راست کند پس اندک اندک دست پدر را از کار سلطنت کوتاه کرده جالس تخت و کامنده بحکومت پرداخت تا که در ماه نومبر سال ۱۸۴۰ هزار وهشتصد وچهل میلادی کرک سنکه پدرود جهان کرده نونهال سنکه پسرش باوزیر خویش جسد اورا برسم و کیش اهل هنود باتش سوخته در وقت مراجعت باوزیر دست بدست کرفته پیاده رو بارک نهاد وچون بدروازهٔ قلعهٔ سمن برج نزدیک شده وایش کذاشت از قضای مبرم آلهی روز او بنهایت رسیده دفعةً دو کنکره از کنکرهای زبر دروازه برسر شاه ووزیر افتاده هردو را هلاک ساخت وهنوز آتشیکه برای سوختن جسد پدرش افروخته وخاموش نکشته بود او را نیز بسوختنکاه برده بسوختند وآن دو کنکره بیاد کار همچنان خراب وتاکنون از مرمت بکنار است وپس از فوت او مادرش رانی چند ر کور (۱) بصواب دید اعیان مملکت برمسند حکومت پسر نشسته چهار ماه بامضای مجلس شوری فرمان روائی کرد ودر اثنای حکم رانی او راجه دهیان سنکه که از قوم دو کره ووزیرش بود بشیر سنکه نوشت که کار سلطنت چنانچه باید ازدست رانی چندر کور برنمیآید میباید راه لاهور بر کرفته جالس سریر حکومت شوی وهمچنین تمامت اعیان دربار عرائض جدا کانه نکار وزد او ارسال نموده درلاهور دعوتش کردند وشیر سنکه بنوشتهٔ وزیر ودیکر بزرکان ازوتاله برخواسته باطمینان خاطر داخل لاهور شده مردم شهر وبزرکان دربار پذیره اش کرده در سمن برجش فرود آوردند وبمجرد وصول برمسند حکومت نشسته مادر نونهال سنکه را که چهار ماه از حکومتش کذشته بود درسرایکه نشیمن داشت نظر بند فرمود وپس از چندی خدمهٔ خودش را امر کرد که شب هنکامی در خفا بالش بر دهنش نهاده بحبس نفس هلاکش ساختند وپس ازان شیر سنکه بعیش وعشرت حکومت همیکرد تا که از دهیان سنکهٔ وزیر دلکیر شده خواست دیکری را در مقابل او بروی کار آورده دستش را از کار وزارت کوتاه کند چنانچه سردار لهنا سنکه واجیت سنکه والیان سند را بهمین اراده نوازش می نمود ودهیان سنکه وزیر بفراست از ما فی الضمیر او در یافته خفیةً لهنا سنکه واجیت سنکه را اغوا کرده بدیشان اظهار والقا نمود که در مکنت واقتدار شما وشیر سنکه فرقی پدیدار نیست میباید اورا معزول کرده بکار سلطنت بپردازید وایشان از خیال خام کفتار اورا بحق دانسته درکمین کار شدند تا که درسال ۱۸۴۴ هزار وهشتصد وچهل وچهار میلادی شیر سنکه از لاهور چندی برای سیر وتفرج بیرون شده در نواحی قریهٔ لاهور چند روزه ییلاق کزید ودر وقت بیرون شدن از شهر لهنا سنکه واجیت سنکه را تاکید کرد که هریک صد سوار نوکر کرفته درسیرکاه آورده سان بدهند وایشان پس از فراهم کردن سوار در شب بدهیان سنکه اظهار کردند که فردا در وقت عرض دیدن سوار شیرسنکه را خواهیم کشت چنانچه درروز موعود دهیان سنکهٔ وزیر درسمن برج توقف کرده نزد شیر سنکه نرفت و آن دو تن که کمر بستهٔ قتل او بودند سواران خود را آراسته نزد شیر سنکه بردند وسواران را از سراپرده دور داشته خود داخل سراپرده شدند وشیر سنکه تفنک لهنا سنکه را که جهت سان دادن بعزمیکه در دلش بود پر کرده در دست داشت وصف کرده طلبید که مشاهده کند وی دهن آنرا بدست شیر سنکه نهاده آهسته کلنکش را بالا کشیده کشادداد و کلولهٔ آن بسینهٔ شیر سنکه خورده هلاکش ساخت بعد لهنا سنکه سرش را بریده واز موی آن کرفته باجیت سنکه از سراپرده بیرون شده باسواران خود داخل باغیکه نزدیک بار کاه شیر سنکه که پرتاب سنکه پسر ده ساله اش درانجا بود شده اورا نیز کشته سرش را اجیت سنکه بریده واز مویش کرفته هردو تن باسواران شان رو بشهر نهادند وچون بدروازهٔ سمن برج رسیدند بنا بوعدهٔ که بدهیان سنکه داده بودند او استقبال کرده خورسندی بسیار نمود وهردو تن قاتلان شیر سنکه وپسرش از اسب فرود کشته باهم روبدروازه نهادند وچون بنزدیک دروازه رسیدند لهنا سنکه ودهیان سنکه یکی مردیکررا تکلیف بسبقت دخول

(۱) کور بفتح کاف بکیش هندوان نام ملک یعنی پادشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 210 of 1269

باب کرده آخر الامر دهیان سنکه از الحاح واصرار لهنا سنکه سبقت کرده داخل دروازه شد ولهنا سنکه شنکیکشیر سنکهرا کشته بود دربشت اوزده اورا نیز بکشت وهردوتن داخل قلعه کردیده این خبرشنه ازردر افواه سمر کشت بیراسنکه پسر دهیان سنکهٔ مقتول رسید واو بعهم ریسمانی بکردن انداخته ازراه خون خواهی پدرش داخل چهاونی سپاه واقع موضع میان میرصاحب شد و افسران سپاهرا جمع کرده ماجرا بازداشت وباچشم کریان استدعای انتقام خون پادشاه و عم وپدر خود کرد و تمامت افواج ازین قضیه دردناك کشته چون بحر مواج روی قتل وتاراج بسوی قلعهٔ سمن برج نهاده دروازهٔ آنرا که بسته بودند برشکسته داخل قلعه شدند وجنك خفیف روی داده لهنا سنکه را بکشتند واجیت سنکه که خودرا درکلخن حمام پنهان کرده بود بعد از تفحص واقف حال اوشده هیزم بدهن کلخن افروخته هلاکش ساخته جسدش را بیرون کشیده سرشرا بریدند ودر خانهٔ نهاده هربك داخل آنخانه شده خیو همی انداخت وتفرین میکرده بلکه همی زده حوادث مذکوره در سال ۱۸۴۴ هزارو هشتصدو چهل و چهار میلادی حادث کشته پس ازان هیراسنکه دلیپ سنکه بن مهاراجه رنجیت سنکه را بمسند حکومت نشانیده خودش بار وزارت بدوش کرفت وهمچنان پس از چندی جواهر سنکه نام خالوی دلیپ سنکه فوج را برانکیخته هیراسنکه را بکشت وخودش زمام وزارت بکف کرفت وبعد از چندی اونیز از دست فوج کشته شده لعل سنکه نام توشه خانه دار یعنی صندوقدار لقب راجه و منصب وزارت یافت واو از واهمهٔ اینکه مبادا بجایهٔ دیکران کشته شود دیدهٔ رای عدم اظهار وتجویز محاربه را بادولت انکلیس اشتهار داده سپاه نظامرا امر کرد که جانب فیروزپور رهسپر شود چنانچه در روز بیست و سوم ماه نومبر سنه ۱۸۴۵ هزارو هشتصدو چهل و پنج عیسوی لشکر سنکه جانب فیروز پور از سیل (۱) وصعب زمین عبور کرده ازدریای ستلج عبور نمودند ولارد هاردنك کورنرجنرال هند آکاه شده در روز سیزدهم ماه دسمبر سال مذکور اشتهار کرد که چون فوج سکهان ازمعاهدهٔ سال ۱۸۰۹ هزارو هشتصدونه میلادی عدول کرده ازدریای ستلج درکذشته بدولت انکلیس لازم ومتحتم کردانیده است که لشکر فرستاده ایشان رادفع کند وپس ازشیوع اشتهار مذکور افواج ضروریهٔ هندرا بسرعت وتعجیل هرچه تمامتر فراهم آورده حکم جنك داد وجانبین در روز هجدهم ماه دسمبر سنه هزارو هشتصدو چهل و پنج مذکور در موضع مدکی باهم ملاقی شده هفده ضرب توپ سکهان بدست تصرف سپاه انکلیس افتاده خود ایشان مغلوب کشته رو بهزیمت نهادند ودوباره کروه سکهان را غیرت کریبان کیرشده درموضع فیروز شهر باهم در آویخته فراوان خونها ریخته کشت وآخرالامر راجه لعل سنکه باهفتادو سه ضرب توپ دست کیر وغنیمت انکلیسان شد وهمچنین روز بیست وهشتم ماه جنوری سنه ۱۸۴۶ هزارو هشتصدو چهل و شش میلادی مطابق سال ۱۲۶۲ هزارو دوصدو شصت ودوی هجری درموضع علیوال معروف بعلیوال طرفین رزقتال وجدال دست داده ایضاً لشکر سکهان پشت بجنك داده باز مجبور سنکه سالار ایشان رو بکریز نهادند وبسیاری ازایشان غرق دریای فنا کشته بنجاه ضرب توپ بتصرف انکلیسان درآمد وپس ازان درروز دهم ماه فروری سنهٔ مذکوره در موضع سراعون تلاقی فئتین رخ داده سردار شام سنکه وجمعی از اعداد سپاهش بقتل رسیده مابقی شکست یافته وبکریز وبجنك نهاده ازین اتفاق سکهان فتوح عدیده حاصل انکلیسان شد والا هرکز فوج انکلیس برلشکر بسیار سکها ظفر نیافت بهرحال لارد هاردنك کورنر جنرال پس از حصول فتح داخل لاهور شده راجه دلیپ سنکه بن مهاراجه رنجیت سنکه شورش وسرکشی افواج را درزمان باعث فساد اظهار کرده عفو تقصیر خواست و معفو شده درروز نهم ماه مارچ سنه ۱۸۴۶ هزارو هشتصدو چهل و شش عیسوی عهد نامهٔ جدید دربین جانبین محرر یافته بعوض اخراجات جنك وکتاشی سکهان ملك جالندر دوه و آب و کشمیر وهزاره وجمیع ودیکر کوهستان بحکومت دولت انکلیس متعلق کشت وباقی ولایت پنجاب بمهاراجه دلیپ سنکه واکذاشته شد ونیز بر طبق خواهش دلیپ سنکه والی پنجاب یکنفر رزیدنت یعنی وکیل امور سیاسیه درپنجاب مقرر کردید وچندتن اسستنت رزیدنت یعنی نائب وکیل امورسیاسیه در اضلاع وسطی پنجاب جهت انتظام ملك ورفاه حال رعیت مأمور شدند واز جمله جارج لارنس در پشاور وهربرت ادوردس بمقام دیرجات و موضع

(۱) سیل زمین هموار و زیر وصعب زمین سخت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qftgs Image 211 of 1269

بنو ناظم وحاکم معین شدند و هر کدام در مقام مأموریت خود رفته بر طبق قانون سیاسی بنظم ونسق پرداخته تشدید وصرف زر کثیر روی دل تمامت رعایارا جانب دولت متبوعهٔ خویش کرده سکهان را بجز نام دیگر بادهٔ مرامی از حکومت در کام نگذاشتند و چون بتقریب عهد کرده بودند راه مخالفت پیمودن نیز نمی توانستند تا که از کار گذاری وحکم رانی انکلیسان بجان رسیده مصدر شورش شدند چنانچه ذکر میشود

وقایع سنه ۱۲۶۴ مطابقت هر دو سنه تخمینی است

﴿ وقایع سال ۱۲۶۴ هزار و دویست و شصت وچهار هجری ﴾

درینسال (۱) که مطابق بود باسنه ۱۸۴۸ هزار و هشتصد و چهل وهشت میلادی سکهان بلوای بزرگی از فکار خاطریکه نسبت بدولت انکلیس داشتند در پنجاب برپای کردند واز همه پیشتر دیوان مول راج نامی در ملتان دست بفته برده دو تن از انکلیسان را بکشت واز سمر کردیدن انجیر چتر سنکهه در چچ هزاره دامن زن آتش فساد کشته در پشاور سپاه سکهان برجنرال جارج لارنس بشوریدند و او بازوجهٔ خویش از پشاور جانب شاه درهٔ لاهور راه فرار پیش گرفته نزد سردار سلطان محمد خان که وقتی سر هنری لارنس برادرش بوی احسانی کرده بود رفت که بپاس احسان او حمایتش کند اما سردار سلطان محمد خان ننگ افغانی خود ورفتار برادر اورا دربرابر احسان دنجیت سنکهه وفرزندانش که بعنایت تفقد نموده بودند هیچ نشمرده درروز سوم ماه دسمبر سنه ۱۸۴۸ هزار و هشتصد وچهل وهشت میلادی مطابق سال ۱۲۶۴ هزار و دوصد و شصت و چهار هجری زن و شوهر هردو تن را بدست سکهان سپرد وازین کار سردار سلطان محمد خانرا زیاده تر در نزد سکهان پایهٔ اعتبار ارتقا یافته باعتماد و واسطهٔ او از امیر کبیر که باهم برادر ویک سپهر را دو اختر بودند خواهش معاونت کرده باو قرار دادند که اگر امیر کبیر درمحاربهٔ ما بادولت انکلیس معاون ودستگیر شده یاری دهد هر آینه پشاور ودیره جات را باتمامی ولایات پنجاب که ضمیمهٔ افغانستان ومضافات آن بوده اندباسم نعل بهابس از قبضهٔ دعوی سپرده کار گذاران وی کنیم تا بقرار سابق بمملکت افغانستان منضم باشند وازین اظهار واقرار عرض پرداز حضور امیر کبیر شدند

ذکر لشکر کشیدن امیر کبیر جانب پنجاب

(ذکر لشکر کشیدن امیر کبیر)

(از راه یاری ومدد کاری سکهان جانب پنجاب)

چون عرایض سردار سلطان محمد خان از مطالعهٔ کار کنان پایهٔ سریر سلطنت شرف گذارش یافت امیر کبیر نظر باینکه تا کنون ولایات پنجاب در تصرف سکهان بود ودر متصرف شدن آنها ومداخلت کردنش درعهد نامهٔ دوستی خاتمهٔ دولتین افغانستان وانکلیس مندرج نبود تصمیم عزم کرده لشکر گران ترتیب داده با سردار غلام حیدر خان وسردار محمد اکرم خان که هردو تن از ترکستان وجلال آباد بفرمان طلب حاضر حضور شده بودند وسردار شمس الدین خان وسردار شاه دوله خان از کابل دوراه نهاده بسرعت سحاب وشتاب شهاب وارد پشاور شده از آنجا بنزدیک نکرده آهنگ قلعهٔ اتک فرمود وپس از وصول در قلعهٔ اتک توقف کرده ترک پیش رفتن نمود واز آنسوی کرنیل سرهربرت ادوردس که در خلال احوال مذکور در تسخیر ملتان مشغول بود وکاینوقت بدفعه بمحاربه پرداخته فتحیاب شده روی تسخیر جانب گجرات نهاده بود چتر سنکهه وشیر سنکهه از امیر کبیر کمک در گجرات خواستند واو سردار محمد اکرم خانرا باسردار شمس الدین خان وسردار شاه دوله خان وپنجهزار سوار گزیده از قلعهٔ اتک روانهٔ گجرات نموده ایشان قبل از آنکه سرهربرت ادوردس راه بدانجا نزدیک کرده رزم آرا شود وارد گجرات شده شیر سنکهه وچتر سنکهه از راه اعزاز واکرام پذیره واستقبال کرده مقدم ایشانرا گرامی داشته بیک بنواختند واز سردار محمد اکرم خان التماس نمودند که همین قدر نام یاری ومدد کاری امیر کبیر کافیست که از کابل تا قلعهٔ اتک تشریف آورده وشمارا باپنجهزار سوار روانهٔ اینجا نموده دیگر تکلیف بمرهبیت نمیباید باهمراهان وسواران خویش درهنگام کار زار بکنار حربگاه ایستاده نظارهٔ جنگ نمائید وسردار محمد اکرم خانرا این سخن او از شجاعت درطینت ناگوار آمده دروقت آسودهٔ صفوف جانبین آهنگ جنگ کرده درکندرا درحوصلهٔ خویش تنگ شمرده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 212 of 1269

و هرچند جز سکهه از محاربه منع کرده اصرار برقاعدش نمود سردار محمد اکرم خان بگوش قبول جا نداده رو بمقابله نهاده در روز بیست و یکم فروری سنه ۱۸۴۹ هزار و هشتصد و چهل و نه میلادی مطابق اوائل سال ۱۲۶۵ هزار و دویست و شصت و پنج هجری باتفاق سکهان با انگلیسان در آویخته خون بسیار در معرکهٔ کارزار ریخت و کشش و کوشش بسیار کرده آخرالامر از بی ثباتی همراهان و پیروانش پشت بدشمن داده رو بهزیمت نهاد و از مغلوبیتش سردار محمد اکرم خان و پیروانش لشکر سکهان را نیز شکست روی داد و انگلیسان فتح حاصل کرده بمراد دل واصل شدند و چتر سنکهه باشیرسنکهه در راولپندی حلقهٔ اطاعت انگلیس را بگوش قبول نهادند و تمامت محالات و ولایات محکومهٔ رؤسای سکهه را تلبا متصرف شدند و از آن روز تا کنون بحکومت پنجاب و پشاور وغیره پرداخته کسی متعرض حال دولت انگلیس نگشت و امیر کبیر زمام مهام مملکت را بدست دولت مزبور مشاهده کرده بی آنکه چیزی بگوید یا طریق مجادله با دولت موصوف بپوید از اتک در شاه درهٔ لاهور رفته سردار سلطان محمد خان و سردار پیر محمد خان و سردار سعید محمد خان برادرانش را با فرزندان را و عیال و اطفال ایشان از آنجا برداشته راه مراجعت جانب کابل برگرفت و چون وارد جلال آباد شد باندیشهٔ اینکه مبادا انگلیسان امدادش را نسبت بسکهان بهانه ساخته متعاقباً داخل مملکت افغانستان شوند درنگ فرموده و پس از چندیکه حادثهٔ از جانب انگلیسان رخ نمود باطمینان خاطر از جلال آباد حرکت کرده تشریف فرمای کابل شد و ولایات شرق افغانستان از تاریخ مذکور در تصرف دولت انگلیس درآمده تا کنون شصت و هفت سال است که رحل حکومت و طرح عمارت در پنجاب متعلقهٔ سابقهٔ افغانستان و کشمیر و پشاور و دیرجات انداخته کسی متصدی نگردیده است

﴿ وقایع سال ۱۲۶۵ هزار و دویست و شصت و پنج هجری ﴾

(و تسخیر ترکستان صغیر)

واقعات سنه ۱۲۶۵ و فتح ترکستان

درینسال پس از مراجعت قلعهٔ اتک امیر کبیر را خیال فتح و تسخیر ترکستان صغیر در ضمیر جای گیر گشته سردار محمد اکرم خان سومین فرزند ارجمندش را بتسخیر ترکستان نامزد فرموده لشکر گران باهمدو فوج پیادهٔ وزیر محمد اکبر خان مبرور که متعلق بسردار غلام حیدر خان شده بودند برکابش تعین نمود و سردار محمد اکرم خان براه افتاده چون پا بهاد خاک بامیان گشت میران ترکستان آگاه گشته از بلخ و مزار شریف و شبرغان و اندخود و تاشقرغان وغیره قصبات و ایلات باجمعیت بسیاری روی مدافعه بسوی او میان نهاده وارد سیقان شدند و قلعهٔ سرسنگ را بمردان کار و دلیران کارزار محکم و استوار کرده با آهنگ جنگ درنگ نمودند و ازین سوی سردار محمد اکرم خان میرزا عبدالسمیع خان را از یکطرف و نائب ذوالفقار خان را از دیگر جانب با افواج پیاده امر صعود کردن بجبال شامخهٔ که بهردو طرف راه واقع داده خود باسوار کشادهٔ درانیه و غلجائیه و قزلباشیه طریق مقابل اختیار کرده رهنورد نبرد گشت چنانچه ابطال رجال از قلل جبال دهن توپ و تفنگ قتال کشوده از پیش رو سردار محمد اکرم خان حضور شده کار را بر تراکه (۱) و اوزبکیه بغایت تنگ ساخته و از کشش و کوشش دلیران جنگ مجال درنگ در ترکان نمانده مغلوب و پراکنده گشته هر کدام راه مقام خویش برگرفته و سردار محمد اکرم خان پس از حصول این فتح از راه درهٔ صوف بیباکی داخل ترکستان گردیده مژدهٔ فتح را معروض پایهٔ سریر سلطنت نموده توقیع ظفر از حضور اعلیحضرت امیرکبیر بنامش صادر گشت و درشهر بلخ فرود آمده رحل اقامت گشود بعد هریک از میران ترکستان باتحفه و هدیهٔ شایان حاضر حضور سردار محمد اکرم خان می شده فرمان پذیر می گردید و تمامت بزرگان چون ایشان اوراق میربلخ و تفک و ایشان صدور میرآقچه و میر حکیم خان والی شبرغان و میربابابیک رئیس آی بیک و غضنفر خان سالار اندخود و گنجعلی بیک مهتر خلم یعنی تاشقرغان و محمود خان داور سرپل و شاه مرادبیک مرزبان قطغن همه سر بخط فرمان نهاده مطیع و منقاد گشتند و همگنان پیشکشها از حضور سردار محمد اکرم خان گذرانیده خلع و سرافراز بمساکن خویش مراجعت کردند و چون اول کار و ابتدای تسخیر آن دیار بود مالیهٔ اندک اندک باراضی و عقار ایشان مقرر شده بارهٔ از مالیات هر ولایت و شهری را بیر آن بسم جاگیر معین داشته تمامت ایشانرا خورسند و رضامند ساخت و وضع نیکو طرح حکومت

(۱) تراکه جمع ترکان

انداخته مطابق دستورالعمل امیر کبیر که از حضور اعلیحضرتش بنام او اصدار یافت بنظم ونسق ترکستان پرداخت

واقعات هرات وسرگذشت یار محمد خان وزیر

﴿ ذکر واقعات هرات وسرگذشت وزیر یار محمد خان ﴾

در خلال احوال سال ۱۲٦٤ هزار ودو صد وشصت وچهار که بشرح رفت ماه شوال ایام عمر اعلیحضرت محمد شاه قاجار سپری شده ولیعهد دولت ناصر الدین شاه بتخت سلطنت جلوس نمود وچون ختم فرمان روائی پادشاه مرحوم مذکور وبدو حکم فرمائی سلطان مزبور بود حسن خان سالار وجعفر قلیخان کرد که در زمان حیوة آن پادشاه خلد آرامگاه سر فتنه می جنبانیدند در مشهد مقدس رایت خود سری افراشته تیغ خلاف بروی حمزه میرزا والی خراسان از غلاف کشیدند وآخر الامر توان مقاتلت را با او که مأمور تنبیه وتهدید ایشان شد در خود ندیده از مشهد فرار کردند ودر سرخس نزد اراش خان رئیس آنجا پناه برده قرار گرفتند تا که از سبب فوت محمد شاه فرصت یافته مردم را که سرخس را در فتنه باخود یار ساخته بر سر مشهد بتاختند وجعفر قلیخان دروقت روی ترکتاز نهادن سالار جانب مشهد پاس او در هرات نزد وزیر یار محمد خان آمد که او را نیز چون اراش خان باخود یار وانباز طغیان سازند وآنگاه که سالار بنزدیک مشهد رسید از آنسوی فوج پیادهٔ همدانی وافشار نافرمانی کرده دست بتاراج شهر وبازار گشودند واز بعضی علماء واعیان مشهد مکتوبی بحسن خان سالار فرستاده طلب مشهدش کردند که شاید او دست غارت افواج حمزه میرزا را از تاراج مال ومنال مردم شهر باز دارد چنانچه او نامهٔ مردم مشهد را بطبق مرام خویش دیده بدون تشویش با اراش خان وقوشیدخان سرخسی ودو هزار سوار ترکمان داخل شهر مشهد مقدس شد ومقارن اینحال وزیر یار محمدخان حکمران هرات بالتماس جعفر قلیخان که در نزدش برای طلب کمک وامداد آمده واو بالشکر شایان جانب مشهد براه افتاده بود باهم وارد نواحی مشهد شدند اما وزیر یار محمد خان که در ظاهر لوای معاونت حسن خان سالار وجعفر قلیخان افراشته بود ودر باطن روی دل بسوی دولت داشت از راه خفا میرزا بزرگ خانرا نزد حمزه میرزا که در ارک مشهد محصور سالار بود فرستاده پیام داد که من از راه نصرت ویاری حسن خان سالار از هرات درین دیار نیامده بلکه بامداد شما درین مرحله قدم نهاده ام که دست فتنهٔ اورا کوتاه سازم وهم برخلاف این پیام بطرز فریب مکتوبی نوشته بسالار روان کرد که فردا در شهر داخل میشوم میباید فرودگاهم معین باشد که درانجا نزول کنم وحسن خان سالار چهارباغ اندرون شهر مشهد را معین داشته یزدان بخش میرزا وعلماء وسادات وبزرگان شهر را باستقبال وزیر یار محمد خان گماشت وچون خبر یافته وآگاه شده بود که وزیر یار محمد خان را باحمزه میرزا راه موافقت درمیان است امر کرد که لشکر شایانی باید برکنار از شهر بیرون رود تا کراو رو بشهر آرد مقدمش را گرامی داشته بعزت واحترام آورده در منزلگاهیکه برایش معین گردیده فرود آرند واگر طریق ارک گرفته راه موافقت جانب حمزه میرزا پیماید مانع گشته بازوی همت بدفعش گشوده نگذارند که بدو پیوندد ووزیر یار محمد خان از حیلهٔ که اندیشیده بود بجعفر قلیخان گفت که من باید اول بارک در شده آن را متصرف شوم بعد باطمینان خاطر بشهر درآیم واو که از کجروی آگاه نبود سخنش را پذیرفته مانع از ارادهٔ اش نشد وتا بموضع انفصال راه ارک وشهر باهم راه پیموده بعد راه شهر را فرو گذاشته طریق ارک بر گرفتند واز ارک نیز ابراهیم خلیل خان وعبدالعلیخان بافوج نظام وتوپخانه بامر حمزه میرزا باستقبال وزیر یار محمدخان بیرون شدند ومردم شهر چون این بدیدند بحسن خان سالار که بدیشان گفته بود چنانچه آنفاً مرقوم گشت روی ستیز جانب وزیر یار محمد خان نهاده باهم در افتادند ووزیر یار محمد خان جنگ کنان خود را بجماعهٔ بدرهٔ آیندگان ارک رسانیده باایشان داخل ارک شد وحسن خان سالار بامردم شهر از پیوستن وزیر یار محمد خان بحمزه میرزا شهد تمنای خود را بدل بزهر دیده مایوس شدند ووزیر یار محمدخان جعفر قلیخانرا محبوس در نزد خود نگاهداشته بکنار لشکرگاه حمزه میرزا جداگانه فرودگاه ساخت وپس از دوروز چون کار از تنگی علوفه بر لشکر حمزه میرزا دشوار شده بود سواران افغان را که از هرات باخود برده بود برداشته راه تحصیل آذوقه جانب قریهٔ گلستان بر گرفت واز انجا مقداری از غله در اردو رسانید واین کردار وزیر یار محمد خان زیاده تر باعث اعتماد حمزه میرزا بر اتحاد اوشد و همچنین پس ازچند روز

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 214 of 1269

باز بارادهٔ رسانیدن غله از ارك بیرون شتافته وحسن خان سالارش دور از اردو یافته جمعی از مردم شهر را بمحاربه کماشته جنك سخت واقع کشت ودر آخر کار نایمان وزیر یار محمد خان مغلوب کشته پشت بکارزار دادند وحمزه میرزا از هزیمت او آ کاه کردیده عجالةً فوج وتوپخانه از ارك بمعاونت او فرستاده سالماً بازکش در آورد وبعد ازین هزیمت اقامت وزیر یار محمدخان درجنب مشهد بصعوبت انجامیده باحمزه میرزا بمشورت پرداخته صلاح کار را بدان قرار دادند که از مشهد باهم راه هرات بر کرفته ایام زمستان را درآنجا بسر برند تا ناصرالدین شاه کار جلوس ونظم سلطنتش را راست نماید آنکاه بساز وبرك آراسته روی بسوی مشهد نهند چنانچه باهم از مشهد عازم هرات شدند ودرینوقت جعفر قلیخان که کرفتار بند ونکال بود بخود اندیشیده خلاصی خویش را از روی تدبیر چنین قرار داد که از زندان پیام بحمزه میرزا فرستاد وبنو کند های غلاظ وشداد عهد در میان نهاد تا از حبس رهائی اش داده بشهرش فرستند که پنج صد اشتر آزوقه با صدرأس اسب وصد رأس قاطر بوی روانه دارد تا باسانی رهسپار هرات شود وحمزه میرزا که از همه جهت عسرت وپریشانی برایش رخ داده بود چنان وپیام اورا بکوش قبول شنیده اززندانش رها فرموده وبصوابدید وزیریار محمد خان وابراهیم خلیل خانش خلعت فاخر عطا کرده بشهرش فرستاد واو بسبهدیك کرده بود وفا نتوانسته بعد حمزه میرزا ووزیر یار محمد خان آنقدر که توانستند عمارات ارك را ویران کرده اثوابی را که حمل ونقل آنها دشوار می نمود از عراده فرود آورده چوب آلات آنها را تمام بسوختند که دست یارحسن خان سالار نشوند وراه بر کرفتند وسالار باجعفر قلیخان اتفاقی نموده پی نیل مقصود بر کشتند وازمشهد باراده اینکه هرکاه سپاهی ازطهران مأمور خراسان شود دفع کنند بالشکریکه داشتند راه رباط قشاور برداشته درانجا اقامت کزیدند و حمزه میرزا ووزیر یار محمد خان بااردوئیکه همراه داشتند درنواحی جام رسیده بهادر خان را که دروقت راه جوئی وزیر یار محمد خان جانب مشهد کسانش را اسیر ودستکیر کرده بود ازوراه انتقام اورا درقلعهٔ قرعیان محصور کرده تا یازدهم ماه ذیحجهٔ سال ١٢٦٤ هزارو دوصد و شصت و چهار هجری دور قلعهٔ موصوفه بسر بردند تا که بهادر خان طالب امان شده علوفهٔ لشکر را بذمه کرفت آنکاه حمزه میرزا امان داده عفوش کرد بعد ازآنجا راه هرات درنور دیده چون وارد منزل شبش شدند بنابر آنکه درآنجا چوب وجنکل بسیار است اقامهٔ ایام زمستان را حمزه میرزا از وزیر یار محمد خان درمنزل مذکور التماس کرده پس از پذیرفتن او در آنجا قشلاق کزید ووزیر یار محمدخان درهرات آمده بیست وپنج هزارروپیه وهزار خروارغله برسم قرض نزدحمزه میرزا فرستاد وازاوائل محرم سال ١٢٦٥ هزارو دوصد وشصت و پنج هجری تاآخر ماه ربیع الثانی مدت سه ماه ویازده روز درشبش بسر برده تاکه سلطان مراد میرزای حسام السلطنه بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه از طهران راه تنبیه وتهدید حسن خان سالار برکرفته خبر توجه اوبجانب مشهد سمر کشت حمزه میرزا لشکر خویش را از آنجا جانب مشهد کوچ داد ووزیر یار محمد خان چهار خان الکوزائی را باهزار سوار افغان رکاب اوکماشت واین رفتار وزیر یار محمد خان مطبوع شاه ایران کشته ازدولت ایران چهار ضرب توپ و خطاب ظهیرالدوله کی یافته راه مودت و موالاتش بدانسو مفتوح شد

﴿ وقائع سال هزار ودوصد وشصت وشش هجری ﴾

(وشورش میران ترکستان)

وقایع سال ١٢٦٦ وشورش میران ترکستان

چون ازحسن حکومت سردار محمد اکرم خان ونظم ونسقش در مملکت ترکستان دست جور میران آنجا ازستم کوتاه کشته ازکرفتن مال ومنال مظلومان بازداشته شد همکنان دربلدهٔ آقچه جمع کردیده شورش آغاز کردند و باسردار محمد اکرم خان و سردار محمد شریف خان که بامر امیر کبیر ازکابل جهت اقامت درنزد اورفته بود طرح محاربه انداختند وچنان حمله ها وترکتازهای پی درپی برایشان نمودند که ایشان بستوه آمده عرض پرداز حضور امیر کبیر شده کمك خواستند وامیر کبیر ازعرض والتماس هر دوتن پسرانش سردار غلام حیدر خان را

بامردار محمدامین خان وسردار شجاع‌الدوله خان ولشکر شایان ازسواره وپیاده واتواپ آتش فشان ازکابل جانب ترکستان گسیل فرمود وچون ایشان وارد آی‌بیک شده فرود آمدند آقسقالان محال قطغن که هنوز چنانچه باید نزد سردار محمد اکرم خان نشده سر درخط فرمان ننهاده بودند اینوقت ازراه دوراندیشی و عاقبت بینی هدایا و تحف شایسته بصحابت اشخاص سالخوردهٔ ریش‌سفید نزد سردار غلام حیدر خان فرستاده از شرفیاب شدن بحضور سردار محمد اکرم خان عذر و عفو تقصیر خواستند و سردار غلام حیدر خان تحائف ایشانرا پذیرفته وبآب تسلی غبار خوف را ازدامن ضمیر ایشان رفته وشسته فرستادگانرا خلع ساخته بامنشور ملاطفت دستور رخصت مراجعت داد واز مشاهدهٔ اینحالت میران فتنه جوی مفسده خوی نیز هراسناک شده براگنده شدند وهرکدام از مسکن ومقام خویش تحفه وهدیهٔ برداشته ازراه اطاعت پیش آمدند وازسردار غلام حیدر خان التماس عفو تقصیر نموده تسلی ودلجوئی همی یافت وبخلعت دیبا وجامهٔ زیبا سرافرازی یافته پس ازرخصت یافتن جانب مسکن خود همی شتافت وازجمله محمود خان والی سابقهٔ سرپل وایشان صدور حکمران آقچه وایشان اوراق میربایع هرسه‌تن راکه زیاده ترباق فساد ومیاق عناد بودند سردار غلام حیدر خان خواست که نزدخود نگاهداشته هنگام مراجعت ازترکستان ایشانرا برداشته بکابل آرد اما سردار محمد اکرم خان دربارهٔ دوتن دیگر چیزی نگفته از نگاهداشتن محمود خان سردار غلام حیدر خان را مانع گردیده گفت که هر چند محمود خان بخصمی ودشمنی برداخته مارا مضطر ومضطرب ساخت بازهم ازبردنش درکابل بودنش بترکستان اولی است زیرا که ازدرمسالمت پیش آمده دیگر بپرامون مخالفت ومباینت نخواهد گشت دیگر اینکه مردمجربه کار است میباید درینجا باشد خلاصه هردو برادر عرض برداز حضور امیرکبیر شده هریک استصواب رأی خویش بجستند وامیر کبیر منشوری بنام هردوفرزند ارجمندش مرقوم ومرسول فرمود که چون سردار غلام حیدرخان پس ازنظم ونسق ترکستان بکابل برمیگردد و سردار محمد اکرم خان درانجا برای حکومت میماند پس هرچه درچنین اموررأی او صواب پندارد بیشک وریب پسندیدهٔ شریعت سلطنت وحمایت اهل مملکت خواهدبود وپس ازوصول این حکم سعادت شمول سردار غلام حیدر خان متعرض نقل دادن مکان دیگرمیران ترکستان نشده ایشان اوراق وایشان صدوررا باعیال واطفال ومنسوبان ایشان باخود برداشته درکابل آورد وازحضور امیرکبیر منزل ومأوی وخرج ملکی برای‌شان معین ومقرر گشت وپس ازمراجعت سردار غلام حیدر خان مردم محال قطغن آتش بغی‌را دامن زن شدند

﴿ ذکر بغاوت مردم قطغن ﴾

(ورحلت سردار محمد اکرم خان)

ذکر تمرد مردم قطغن ووفات سردار محمد اکرم خان

چون سردار غلام‌حیدر خان از ترکستان بکابل باز گشت فرمودمردم محال قطغن که ازخوف اوتحفه وهدیه چنانچه رقم شد نزدش فرستاده سردر تحت فرمان نهاده بودند ایمن گردیده از دادن مال دیوانی و خراج سلطانی سرباز زده تمرد ورزیدند وسردار محمد اکرم خان بالشکر شایان از مزار شریف بعزم سرزنش آن‌مردم نکوهیده منش خیمه بیرون‌زده چون وارد تاشقرغان شد سردار محمد شریف خان حکمران آنجاپذیره کرده مراسم مهمانی بادراه بتقدیم رسانید وهم در آنجا امراض سه‌گانهٔ سل ودق وذات‌الجنب که بعضی ازامراض مذکوره ازدیرگاه لازم حالش بود بشدت روبنهاده ایام عمر گرانمایه‌اش سپری شد وبعمر سی‌وسه سالگی بسال ۱۲۶۶ هزار ودوصدو شصت وشش هجری بدرود جهان‌فانی کرده درجنب مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه واقع مزارشریف مدفون گشت وامر گوشمال مردم‌قطغن ازسبب فوت آن‌مرحوم بتعویق‌افتاد وسردار شهسوار خان پسر دوازده سالهٔ مبرور مذکور درجای پدر مغفورش بمسند ایالت ترکستان برنشست وبتوسط سردار محمد شریف خان عم‌مکرمش اجرای کار حکومت نمودن گرفت تا که خبر کربت اثر فوت شهزاده گوش‌خراش امیرکبیر شده پس ازطی بساط سوگواری وخاموش گشتن جوش وخروش فاتحه خوانی وماتم‌داری سردار محمد افضل خان اولین فرزند برومند اعلیحضرت شهریاری که قدم برحلهٔ سی‌وشش سالگی نهاده بود ازحضور پدر نیکوسیرش بایالت ترکستان سرافرازی یافت وچون مالیات علاقهٔ قطغن که تااینوقت درتیول مؤمنش بود و کفایت

امر معیشتش نمی نمود بعض مالیات ترکستان عایکبر مخارجش معین گشت و سردار شهسوار خان بفرمان طلب در کابل آمده شرف دست بوس حاصل کرد و سردار محمد افضل خان وارد مزار شریف شده بحکومت پرداخت

ذکر فتنهٔ محمود خان سرپلی و باز گشت سردار محمد شریف خان

﴿ ذکر فتنهٔ محمود خان سرپلی ﴾

(و مراجعت سردار محمد شریف خان)

مقارن اقبال محمود خان سرپلی مردم قطغن را رجال بعاوتش استوار دیده و کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت را از گرفتاری در دیگر امور مهمهٔ مملکت متوجه بگوشمالی مردم مذکور ندیده مکنت امارت در خیالش زوال آمده سر از جیب تمرد بر کشید و باتفاق فتنه جویان اوزبکیه آقچه را متصرف شد و سردار محمد افضل خان با سردار محمد شریف خان لوای مدافعه برافراشته باتفاق میر حکیم خان شبرغانی و غضنفر خان اندخودی وجه همت بقلع او گماشتند و محاربات عدیدهٔ شدیده بوقوع پیوسته آخر الامر محمود خان دستگیر گشت و مکافات کردارش بیاسا رسیده فتنه که برانگیخته بود بخوابید و امیر کبیر از عرض مژده رسانی فتح سردار محمد افضل خان که در ذیل آن از معاونت و یاری و صداقت و اخلاص شعاری میر حکیم خان شبرغانی و میر غضنفر خان اندخودی نیز معروض داشته بود خدمت ایشان را ضائع نساخته نیک بنواخت چنانچه خلعت و خطاب نظام الملکی و منشور حکومت شبرغان را بنام میر حکیم خان و خلعت و لقب امین الدوله و فرمان حکومت اندخود را باسم غضنفر خان بجائزهٔ خدمتیکه کرده بودند از راه عطا در ترکستان بدیشان فرستاد و هم از حضور لکن نام غضنفر خان را بدین سجع مزین و مشتهر فرموده از طریق لطف روانه نمود

ز الطاف امیر دادگستر امین الدوله شد میر غضنفر

و بعد از آن سردار محمد شریف خان که سردار غلام حیدر خانش بسبیل بدیل دوساله بحکومت تاشقرغان مأمور فرموده قرار داده بود که پس از دوسال سردار محمد امین خان بجایش دوسال دیگر اقامت و حکومت نموده همچنین هریک از هردوتن پی هم دو دو سال بحکومت بسر برند راه کابل بر گرفته سردار محمد امین خان بعوض او از حضور امیر کبیر در تاشقرغان رفته بکار حکومت پرداخت و سردار محمد شریف خان وارد کابل شده از فیض دست بوسی امیر کبیر سعادت دارین حاصل کرد

ذکر مأمور شدن سرداران بحکومت وغیره

﴿ ذکر مأمور شدن هریک از شهزادگان ﴾

(بحکومت دیاری و باز شدن هریکدیگر را بکاری)

و امیر کبیر سردار محمد شریف خان را پس از دفع خشکی راه ترکستان برخلاف قرارداد سردار غلام حیدر خان در باب حکومت تاشقرغان کامد کور شد بحکومت هزارهٔ بهسود از حضور مأمور فرموده حکومت هزارهٔ دای زنگی و دای کندی را تا کوه آب شاه پسند که بامیان نیز داخل محال آن دو ولایت بود بسردار محمد اسلم خان تفویض نمود و سردار ولی محمد خان و سردار محمد زمان خان را از عرض و التماس سردار محمد افضل خان حکمران ترکستان که معروض داشت که هردوتن مأمور ترکستان شوند تا اگر میران ترکستان سلسله جنبان طغیان آیند ایشان در مدافعه و دفع فتنه معاونت و یاری وی نمایند هردوتن مأمور ترکستان شدند و در آنجا سردار محمد افضل خان سردار ولی محمد خان را بحکومت آقچه و سردار محمد زمان خان را تحت بایالت بلخ (۱) و پس از چندی از آنجا بحکومت سرپل مقرر کرده هرکدام از طریق رادی بحکمرانی پرداختند

(۱) نسخه بدل ملک

وقایع سال ۱۲۶۷ و سرگذشت وزیر یار محمد خان

﴿ وقایع سال ۱۲۶۷ هزار و دویست و شصت و هفت هجری ﴾

(و سر گذشت وزیر یار محمد خان و خاتمهٔ کار آن)

در خلال احوال مذکوره و تضاعیف سوانح واردهٔ این سال وزیر یار محمد خان که ذکر خطاب ظهیر الدوله یافتنش از کار گذاران دولت ایران سابقاً بشرح رفت مسموع گشت که احمد خان اسحق زائی با سردار کهندل خان حکمران قندهار متفق و همداستان شده او و برادرانش را ترغیب بتصرف فراه و جوین کرده سردار شیرعلی خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 217 of 1269

بن سردار مهر دلخانرا بالشکر از قندهار آورده درلاش جاداده ودیگر سرداران قندهار بتحریک اوروی تسخیر بسوی هرات نهاده بفرشک رسیده اند و سردار محمد صدیق خان بن سردار کهندلخان بالشکر شایان داخل علاقهٔ چخانسور شده متصرفانه نشسته‌است ازشنیدن حوادث مذکوره درتشویش واضطراب افتاد ولشکری ترتیب‌داده دو برای مدافعه نهاد وازین راه نامهٔ بسرداران قندهار نوشته ارسالداشت که‌چون جانبین طریق مخالفت سدوزائی پیموده و می‌جائیم گویا درمعنی دوست یکدیگر میباشیم که باهم درمخاصمه نکرائیم ومصدر این فتنه را که احمد خان اسحق زائیست ازفتنه جوئی باز داشته از میان برداریم وخود ازعقب این نامه راه بر گرفته از گرداه داخل لاش شد ووجود احمد خان را بجاروب عتاب ازانجا رفته دورش کرد ولاش‌را متصرف گشته سردار شیر علیخان را بی آنکه رنجیده خاطر سازد بملایمت ومدارا بیرون کشیده روانهٔ قندهارش نمود ومقارن اینحال وزیر یار محمد خانرا تب عارض گشته سیادر الهمید محمدخان پسر خود درلاش گذاشته خود ازراه مراجعت روبهرات نهاد و آنگاه که وارد منزل رباط میرشد درسلخ ماه شعبان سال ۱۲۶۷ هزار و دویست وشصت وهفت هجری ایام عمرش سپری گشت وهمراهانش نعش اورا برداشته درهرات بجنب مضجع بار کت جناب مولوی عبدالرحمن جامی قدس سره‌السامی دفن کردند فقط

فوت وزیر یار محمد خان

ذکر حکومت سعید محمد خان

﴿ذکر حکومت سعید محمد خان﴾

(بن وزیر یار محمد خان درهرات)

وپس از فوت ودفن او سعید محمد خان پسرش بالشکریکه همراه داشت از لاش روی مراجعت جانب هرات نهاد ومردم هرات باستقبالش بیرون شده اگرچه پایهٔ ازخرد نداشت باعزاز واکرام بشهرش در آورده حکمش را گردن نهادند وهم بذریعهٔ عریضه از اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار که وزیر یار محمد خان خود را بحمایت او حکمران هرات می‌پنداشت استدعاء حکومت پدرش را برای سعید محمد خان کرده خودها نیز میرزا نورالله‌خان نوادهٔ میرزا عبدالغفار خانرا باتحف وهدایا ونامهٔ مذکورهٔ رعایای هرات که بخط میرعبدالرحمن خوش نویس مرقوم داشته بودند درطهران نزد شاه ایران فرستاد واوهدایای سعید محمد خانرا پذیرفته وعریضهٔ هرویانرا بگوش قبول شنفته میرزا احمد خان ناظم دیوان را از راه تعزیت فوت یار محمد خان مرحوم وتهنیت حکومت سعید محمد خان بااسب زین ولجام زرکار ومکلل بجواهر از بهر تشریف او وفرستادگان خودش که رخصت مراجعت داد روانهٔ هرات فرمود و درخلال اینحال بعضی ازمردم هرات که بسبب بی‌خردی سعید محمد خان نسبت بوی ناراضی وسر گران بودند ازراه خفا بسردار کهندل خان مکتوب فرستاده دعوت تسخیر هراتش کردند چنانچه‌او بالتماس پارهٔ ازمردم هرات باسپاه آراسته ازقندهار روبهرات کرده فراه واسفزاررا متصرف گشت وسلطان مراد میرزای والی مشهد مقدس که ملقب بحسام‌السلطنه بود ازین امر واقف گردیده سام‌خان ایلخانی راباهفت صد سوار تعین کرد که باعباس قلیخان میرپنج وسه فوج خراسانی وشش عراده توپ وهزارسوار کشادهٔ مشهدی‌روی بسوی هرات نهند ودر نزدیک هرات فرودکش کرده نگران باشند و بسام خان اجازت این نیزداد که هرگاه بخواهد باسواران خود ازعباس قلیخان جداشده درهرات رود واو درموقعیکه جای گزیند همچنان درنگ کنان مترصد امر سامخان بوده هرچه اوفرماید عمل نماید چنانچه هردوتن باهم تادومنزلی شهر هرات اسب رانده عباس قلیخان عنان‌باز کشیده فرود آمد و درهمانجا که ازهرات دومنزل دوربود اقامت گزید وسام خان باسوارانیکه همراه داشت داخل هرات شد وازینسو سردار کهندل خان پس ازفتح فراه واسفزار جمعی ازلشکر قندهار را بمحافظت آندوموضع گذاشته خود باسپاه مکثی اسب تسخیر رانده بفاصلهٔ چهار کروهی هرات رسیده لشکرگاه ساخت وطرح محاربه انداخته بامردم هراتی و سوارهٔ خراسانی بجنگ هرروزه پرداخت ودرهرروز باهم درآویخته از جانبین خونها همی ریخت تاآنکه سام خان ازدست برد وتیرد سردار کهندل خان خسته وناتوان گشته بعباسقلی خان پیام داد که ازاقامتگاهش برخواسته دریکمنزلی هرات فرودکش کند تاسردار کهندل خان لشکررا بقرب هرات مشاهده کرده نیروی بازویش ضعف پذیرد و آنگاه که عباس قلیخان دریکمنزلی هرات فرود گشت تدبیر سام خان باقدر موافقت کرده سردار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 218 of 1269

کهندل خان را درضمیر این اندیشه جایگیر شد که دولت ایران دست ازیاری سعید محمد خان باز نخواهد کشید چنانچه پی هم لشکر میفرستد پس مراجعتش را جانب قندهار سزاوار دانسته مکتوبی بکارگذاران دولت ایران فرستاد که من بالتماس وخواهش بعضی از مردم هرات بآنجا شده از عزم ورنجش خاطر شاه ایران آگاه نبودم که دست ازنصرت سعید محمد خان باز نمیدارد و درامداد او وجههٔ همت میگمارد ومیل خاطرجانب حکومت او درهرات دارد وحال که ازکماهی احوال خبر شدم جانب قندهار رهسپر گشتم وطریق مراجعت درنوشتم (۱) وپس از بازگشتن او عباسقلیخان نیزجانب مشهد مقدس مراجعت کرده سام خان بامیرزا احمد خان که ازطهران منشور تهنیت حکومت هرات را چنانچه از پیش رقم گشت برای سعید محمد خان آورده بود چندی در هرات توقف کردند تاکه سعید محمد خان مبلغی از طلا و نقره را بنام ناصرالدین شاه سکه زده باچند بار از ابره وشال کشمیر برسم هدیه بایشان سپرده رخصت انصراف طهران داد

(۱) نوشت ضم اول وکسر ثانی نوز دیدن وراه پیمودن

«وقایع سال هزار ودویست وشصت وهشت هجری»

وقایع سال ۱۲۶۸ هجری

چون مردم توخی و هوتکی متوطنهٔ نواحی قلات واقع عرض راه قندهار وغزنین همواره سلسله جنبان شوروشین بودند ومردم تجار ورهبار را اذیت و آزارمی نمودند چنانچه ازجور وتعدی آن دوطائفه راه آمدشد قوافل بدون کثرت وجمعیت مارین سبیل مسدود بود وازین امر مردم تجارت پیشه عرض پرداز حضور امیرکبیر شده استدعاء کشودن راه ومأمون گشتن گه وبیگاه نمودند وامیرکبیر سردار شیرعلیخان نشمین فرزند ارجمندش را که درغزنین حکمران بود فرمان کرد که بالشکر وتوپخانه رهسپر قلات شده هردو طائفه را گوشمال نموده مستأصل سازد واویکفوج پیاده وچهار ضرب توپ وسوارهٔ رکابی وملکی رو بجانب قلات نهاد ومردم توخی در موضع اوتاک رباط انجمن گشته باهم قرار دادند که تانفس آخرین دست ازمقاتلهٔ سردار شیرعلیخان نکشیده سردرمعرض نهند وقبول اطاعت نکنند واین قرار دادرا موثق بایمان ومؤکد بعهدوپیمان ساخته تهیهٔ اسباب مدافعه پرداختند وآنگاه که سردار شیرعلیخان ازگرد راه در رسید جانبین روبجنگ نهاده بیدرنگ باهم درافتادند وآتش هنگامه بستیز وآویز بسررفته غالب از مغلوب تمیز نگشت وازهردوجانب بسیار تن مجروح ومقتول گردیده محمد افضل خان بن محمدعظ خان توخی از نامداران تبعهٔ سردار شیرعلیخان زخم منکر برداشت وهردولشکر درتاریکی شب دست ازحرب کشیده سردار شیرعلیخان دراوتاک رباط مقام گزیده شباشب بدورلشکرش سنگر متین برافراخت وبعدازان مدتی روزانه ازسنگر بیرون شده مصاف میداده شبانه بسنگر میخزید تا که چیره دست گشته خصم را بشکست ومال ودواب را باجریمهٔ سرکشی ایشان حصول نموده گوشمالی بسزا فرمود وهم ازایشان عهدنامهٔ موثق گرفت که اگر مال تاجران ورهروان وغیره ضائع وتلف شود درحدود هریک از رؤساء قری که باشد تلافی آنرا او نماید ویاوزد را بکارگذاران سلطنت بسپارد تاحکام وضباط ازو باز پرسند دیگر اینکه راه خلاف نپویند وبیرون ازاطاعت وانقیاد امر سلطنت دیگر امیررا نجویند سپس راه مراجعت برگرفته در کابل بشرف دستبوس امیرکبیر مشرف گشته بعداز رفع خستگی ازحضور مرخص غزنین شد

«ذکر فرستادن امیرکبیر سردار عبدالرحمن خان را»

(بالتماس والد ماجدش در ترکستان)

ذکر رفتن سردار عبد الرحمن خان نزد پدرش

مقارن احوال مذکوره اعلیحضرت امیرکبیر سردار عبدالرحمن خانرا ازعرض والتماس پدرش سردار محمدافضل خان حکمران ترکستان از کابل باملازمان وخدمتگارانش روانهٔ ترکستان فرمود وچون دراینوقت میرحکیم خان شبرغانی ازراه نادانی سرازجیب طغیان برآورده سردار محمد افضل خانش درشبرغان بمحاصره انداخته بود سردار عبدالرحمن خان وارد بلخ شده مدت دوماه ازسبب گرفتار بودن پدرش بمحاصرهٔ شبرغان شرف دیدار پدر راحاصل نکرده هیجان در بلخ بسربرد وبعد از فتح شبرغان ومخذول شدن میر حکیم خان که سردار محمدافضل خان مظفر ومنصور جانب بلخ مراجعت کرده راه نزدیک نمود سردار عبدالرحمن خان باستقبال بیرون شده در دشت ارزنه

خزر کاب بوسی حاصل کرد وازانجا مسافت پنج کروه تابلغ ملازمت رکاب پدرش داده تورجوده باهم درپلغ نزول
اجلال نموده بعد پدر نیکو سیرش اورا که قدم برجادهٔ نصالکی نهاده بود بعمل سپرد.

وقایع سنه ۱۲۶۹ هجری

﴿ وقایع سال هزار ودوصد وشصت ونه هجری سلم ﴾

درین سال سردار کهندل خان حکمران قندهار ازرشک آنکه سردار شیرعلیخان چنانچه مرقوم گشت مردم
توبی وهوتکی نواحی قلات را که نقطهٔ میه وحد فاصلهٔ حکومت غزنین وقندهار است تنبیه وتهدید نموده
مالیات اراضی مردم مذکوررا باعهدنامهٔ اطاعت ایشان ازدامیر کبیر برد مبادا که عزم تصرف قلاترا که متصرف
آن قشار دهندهٔ کلوی حکومت قندهار است نموده متصرف شود وبحکومت قندهار مداخلت نماید پس بدین
اندیشه ورشک سردار مهردل خان برادر کهتر خودرا باچهارهزار مرد آزمودهٔ نبردازقندهار روانهٔ قلات نمود
وچند ضرب توپ بااو همراه فرستاد که قلعهٔ قلات را استحکام داده استوار نشیند تاهرگاه امیر کبیر عزم تسخیر
آن کند نگذارد که بآنجا پیش گذارد وامیر کبیر ازین واقعه وپیشنهاد ضمیر سردار کهندل خان آگاه گشته باز
سردار شیرعلیخان حکمران غزنین را فرمان کرد که بالشکر جانب قلات رهسپرشود ازعقباو سردار غلام حیدر
خانرا نیز باسپاه از کابل گسیل فرمود وهردو برادر درعرض راه باهم پیوسته چون راه بقلات نزدیک گردند
سواران سردار غلام حیدر خان بقرب قلعه شده سردار مهردلخان بضرب توپ ایشانرا رانده از حصار قلات
دورساخت وسردار غلام حیدرخان شاه‌مردخانرا درپای دیوار فرستاده ازسردار مهردلخان سبب گلوله انداختن توپ
را استفسار نمود واو جواب داد که پاس برادرم سردار کهندلخان درین قلعه جای گزیده نخست از دهن توپ
باشما سخن راندم که بدانید نازنده باشم بمیدان مدافعت و ممانعت شما (۱) نازنده باشم ونگذارم که پای تصرف
دراندرون قلعهٔ قلات گذارد ودوان امرا ازعریضهٔ سردار غلام حیدرخان کهپایهٔ سریرسلطنت رسید خاطرنشان امیر کبیر
شده دانست که باهنگامیکه خود رفته آتش نفاق را خاموش نسازد جوش وخروش نزاع هر گز فرو ننشیند
پس سردار محمد اعظم خان نجیبن فرزند برومندش را بحکومت و حفاظت کابل گذشته خود بانواب عبد الجبار
خان وسردار سلطان محمد خان وسردار پیرمحمد خان وسردار سعید محمد خان و سپاه شایان و انواب آتش فشان
از کابل روی بسوی قلات نهاد وچون بنزدیک قلات رسیده بلشکر پسرانش ملحق گشت سردار مهردل خان
زیاده تر باستحکام قلعه‌داری پرداخته دروازهٔ حصاررا خاک ریخته مسدود نمود وامیر کبیر باراده اینکه زرکوه طبق
سررا که مشرف برقلعه وجانب جنوب آن واقعست لشکرگاه قرارداده درهنگام اشتعال نائرهٔ جنگ ازانجا بضرب
توپ کاررا برقلعه گیان تنگ سازد از حصار قلات در گذشت که درآنجا فرو کش کند وسردار مهردل خان
باهمراهانش درحین عبور لشکر امیر کبیر ازکنار قلات از فراز بارهٔ حصار دهن توپرا زدن باز کرده تا که گلولهٔ
توپ میرسید بهم گلوله انداخته بعضی ازسواره وپیاده را ضائع ساخت وامیر کبیر درجاییکه گلوله نمیرسید رسیده
فرود آمد ودر پشتهٔ طبق سررا نیز باعداد سپاه محکم واستوار فرموده چشم انتظار براه رسیدن سردار کهندل
خان که ازقندهار بعزم معاونت سردار مهردلخان ومدافعت امیر کبیر براه افتاده بود نهاد تا که او نیز باسپاه کینه
خواه وارد منزل جنگ شده لشکرگاه ساخت آنگاه نواب عبد الجبار خان که مصلح وخیر خواه همهٔ برادران
بود پیش از آنکه محاربه روی دهد سردار غلام حیدر خانرا بدون آنکه آگاهش کند با خود برداشته از
راه لجاج و فلاح وطلب خیر وصلاح هر دو تن نزد سردار کهندل خان شده باوی سخن رانده تخم صلاحیت
در مزرعهٔ ضمیرش افشاندند وخود او نیز نظر بکثرت وقوت واقتدار امیر کبیر خویش را در منازعه
نظیرش ندیده بلکه زبون پنداشته رعایت خاطر سردار غلام حیدر خان را که ولیعهد امیر کبیر بود مجتهداده
گفت کهپاس خاطر او ازقلعهٔ قلات در گذشتم وابنک سردار مهردل خانرا ازانجا طلب داشته سرخویش
وراه قندهار پیش گیرم ونواب عبدالجبار خان اینرا شنیده گفت که اگرچه از قلات گذشته رفع مناقشه کردی
لیکن چون امیر کبیر از کابل وشما از قندهار بآهنگ ستیز تاانجا آمده اید سزاوار است که باهم ملاقات کرده
زیاده تر کدورات را بصفات مبدل سازید وسردار کهندل خان این مقولهٔ نواب عبد الجبار خان را نپذیرفته عذر

(۱) نازنده دوم مراد از ناخندوبازاست

در میان آورد که امیر کبیر مرادش حاصل شده از ملاقات من نه خورسند شود و نه خاطر نژند گردد و نواب عبد الجبار خان از جای جسته دست اورا گرفته کرهاً بر خیزانید و با سردار غلام حیدر خان در حوضهٔ برزه پیل نشانیده بعد روی بسوی لشکر امیر کبیر نهادند و نواب عبد الجبار خان بجلو افتاده هنگام شام پیش از ایشان نزد امیر کبیر رسیده از آوردن سردار کهندل خان عرض و آگاه نمود و چون تاریکی شب پردهٔ ظلمت انداخته بود امیر کبیر با مشعلهای افروخته و اعیان سپاه از خیمه بعزم استقبال بیرون شده رو براه سردار کهندل خان نهاد و او روشنی مشاعل را دیده از پشت پیل فرود گشته پیاده قدم برنهاد تا که هر دو برادر بهم در رسیده مراسم پذیره و لوازم مصافحه و معانقه بپای رفت و دست بدست هم چند قدم گذاشته و برداشته از یکدیگر جدا شدند بعد سردار غلام حیدر خان سردار کهندل خانرا در خیمه و سراپردهٔ خویش برده پیش اعزاز و احترام کرده باهم نشستند و امیر کبیر و هریک دیگران در سراپردهٔ خود رفتند و سردار کهندلخان در خاطر چنان داشت و میپنداشت که برسم و ننگ افغانی همچنانکه او بپاس خاطر سردار غلام حیدر خان که در نزدش رفت از قلات در گذشت امیر کبیر از آمدن او در نزدش وا گذار خواهد گشت اما امیر کبیر بخلاف پندار او رفتار کرده در وقت سخن ننگ افغانی در میان آمدن و انکشاف مکنون خاطر سردار کهندل خان شدن بامیران و خاصانش گفت که هر که سر از قید اطاعت پادشاهی کشیده راه نافرمانی پوید و خواستار ولایتی از مملکت شده پادشاه مسئولش را قبول کرده آن ولایت را بدو سپارد اندک زمانی برنیاید که زمام مهام سلطنت گسیخته خونها ریخته شود و هر فقیری امیری و هر حقیری وزیری گردد و مملکت خلل پذیر شود و اگر سردار کهندلخان از خیال در نگذرد هر آینه کار بکار زار و پیکار بدم شمشیر آبدار و مصالحه بمجادله خواهد پیوست و نواب عبد الجبار خان از شنیدن این سخنان امیر کبیر امر را منجر بعداوت دایمی دانسته بسردار غلام حیدر خان گفت که من شمارا نزد او برده کار را بدین مدار رسانیدم اگر نه قلات در دست او بود که نیکذاشت فتحش بسی صعوبت داشت و اگر بر خلاف پندار سردار کهندل خان شود نقصی در حشمت شما روی داده کسی از راه ننگ افغانی روی امید بسوی شما ننهاده هر گز اعتماد نخواهد کرد و سردار غلام حیدر خان سخنان نواب عبد الجبار خان را بگوش دل جای داده اگرچه وقت نیم شب بود سردار شیر علیخان را باخود برداشته نزد امیر کبیر شد و بعز عرض رسانید که چون سردار کهندل خان باعلیحضرت نسبت برادری دارد و هم از روی اطاعت بدرگاه اسلام پناه حاضر گشته خود را مورد عفو و احسان می پندارد اگر قلعهٔ قلات خراب گردیده برای اصلاح ذات بین هیچیک از جانبین متصرف آن نشود نیکوست و امیر کبیر عرض سردار غلام حیدر خان را بسبب اینکه آزرده نشود ظاهراً قبول فرموده باطناً برطبق آئین سلطنت که دو امیر در یک مملکت نگنجند قلعه را امر خراب کردن نموده و آباد کردنش را مصلحةً بوقت فرصت در دل حواله فرمود چنانچه بیاید انشاء الله تعالی و روز دیگر سردار مهردلخان که لشکرش را باسر سردار کهندل خان از قلعه بیرون کشیده خودش هنوز در اندرون قلعه جای داشت بیرون شده باتفاق قلعه را خراب کردند بعد امیر کبیر سردار کهندل خانرا بخلاع فاخره خورسند و سربلند ساخته باهم وداع کردند و جانبین بمقر حکومت خویشتن باز گشت نمودند

(بنیاد نهادن سردار محمد افضل خان شهر تخته پل را) بنیاد شهر تخته پل ترکستان

چون شهر بلخ از مرور دهور خراب شده و آب و هوایش بد ردی و نا گوار بود و هم سردار محمد افضل خان زیارت مرقد منور حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را در روزهای جمعه برخود لازم شمرده از روی ضراعت جبین الشکانت بدان عتبهٔ علیا میسود بنا بر امور مذکور و دور بودن مزار از بلخ سردار موصوف تصمیم عزم بر احداث شهری بقرب مزار شریف کرده در سال ۱۲۶۹ هزار و دویست و شصت و نه هجری صانع بلدهٔ تخته پل را احداث فرموده بمدت سه سال آباد ساخته عمارات و بیوت و اسواقش را تمام پرداخته و باغ و بوستان نیکوی بالنضارت و نضارتیب نموده مکتبخانه برای تعلیم و تعلم پسرش سردار عبدالرحمن خان بنیاد نهاده را فراغت و در شهر جدید مسکن کرده بکار حکومت بیش از پیش مشغول گشت

وقایع سنه ۱۲۷۰ هجری صلعم

﴿ وقایع سال هزار و دوصد و هفتاد هجری علی هاجرها السلام ﴾

درین سال باز مردم توخی و هوتکی در فتنه باز کرده برگ و ساز ترکتاز بغارت مال قوافل و تجار ساز کرده راهزنی آغاز نمودند و امیر کبیر که تعمیر قلعهٔ قلات پیش نهاد ضمیرش بود اظهار فرموده در افواه انداخت که در علاقهٔ توخی بتعمیر قلعه که در خور اقامهٔ لشکری باشد باید پرداخت و قوافل و تاجران و راهگذران را شاید این ساحت بیاران سردار شیرعلیخان را ظاهراً برای سرزنش مردم توخی و باطناً جهت آباد کردن قلعهٔ که در سال گذشته چنانچه مرقوم شد خراب کرده بودند بالشکر شایسته از کابل گسیل فرمود و باوامر مکنونهٔ خاطر خویش را مکشوف نمود که با آوازهٔ تهدید مردم توخی و احداث قلعه در آنجا رهسپار شده بعد از ورود در حدود قلات قلعهٔ مخروبهٔ آن لشکرگاه ساخته آبادش سازد تا سردار کهندلخان از اصل مدعا قبل از رسیدن سردار شیرعلیخان آگاه شده بمدافعه و منازعه برنخیزد و اگر احیاناً خبر یافته طریق ممانعت اختیار کند بمضایقه باوی در آویزد و اگر او چیره دست گردد پای ثبات افشرده منتظر موکب همایون باشد خلاصه سردار شیرعلیخان با لشکر و اتواب آتش فشان

ذکر دوباره آباد کردن قلعهٔ قلات

راه افتاده پس از ورود بمنزل مقصود قلعهٔ قلات (۱) را که تاکنون آباد است بر اساس سابقش بنیاد نهاده بتعجیل هرچه تمامتر حصار استواری با بروج و بارهٔ محکم برافراشت و از آنسوی سردار کهندلخان خبر گشته بتهیهٔ لشکر پرداخت و آنگاه سپاهی فراهم آورده خواست که روی بسوی قلات نهد سردار شیرعلیخان کار قلعه را تمام ساخته در اندرونش رحل اقامت انداخته استوار نشست و سردار کهندلخان شنیده بعزم آنکه توپ بزرگی ساخته بعد رو بجانب قلات نهاده حصارش را از ضرب گلولهٔ آن ویران سازد ترک سفر کرده توپی ریخته و عراده سوار کرد که بسر چهار پنج ساله در اندرون آن رفته بسهولت برگشت و در وقت ساختن توپ مذکور از لفظ بزبان داده بو گفته بود میکرد که قلعهٔ جدید قلات را از صدمهٔ گلولهٔ این توپ ویران و با خاک یکسان نمایم دست از عمارت باز نداشته ترک استراحت کنم توپ مزبور در روز امتحان از صدمهٔ آتش باروت ترقیده بمقصد نرسید و چند نفر از صدمهٔ تکه های توپ مذکور مجروح و مقتول شدند در وقت ساختن توپ موصوف سردار شیرعلیخان از عزم و ارادهٔ او واقف شده عذرنامهٔ مرقوم و در قندهار نزد او مرسول داشت که چون مردم توخی و راهزنان طائفهٔ هوتکی رهنوردان و تاجران را در عرض راه کابل و قندهار اذیت و آزار رسانیده مال و منال ایشان را غارت میکردند بنا بر رفع این فتنه و شر جانشین قلعهٔ قلات را بامر اعلیحضرت قبلهٔ امجدم از نو بنیاد و آباد کردم تا دست جور و ستم دزدان هرزه و طائفهٔ مذکوره از تاراج اموال رعایای طرفین وغیره کوتاه شده حصار امن و امان استوار گردد و من که باشما نسبت برادر زادگی دارم و خود را بمنزلهٔ فرزند میشمارم اگر به بودن و اقامت نمودنم در قلات رضا باشند فهو المطلوب و الا اگر لشکر کشته از قلعه بیرون کنند مختارند فقط و پس از رسیدن این نامه بمطالعهٔ سردار کهندلخان چون توپش بقراریکه آنفاً ذکر شد ترکیده از غصه بمرض موت گرفتار شده چنانچه بباید دست از ستیز کشیده بمرد بجواب نامهٔ سردار شیرعلیخان نتوانست پرداخت بلکه تغافل زده خود را بعذر انداخت

ذکر مأمور شدن فتح محمد خان بحکومت قلات وغیره

﴿ ذکر مأمور شدن سردار فتح محمد خان بحکومت قلات ﴾

(وعهد کردن انگلیس با امیر کبیر و فوت نواب جبار خان)

سردار شیرعلیخان ایام زمستان را بدون وقوع واقعهٔ در قلات بسر برده در موسم بهار سردار فتح محمد خان بن وزیر محمد اکبر خان مرحوم را سردار غلام حیدر خان بامر اعلیحضرت امیرکبیر بحکومت قلات مأمور نموده جنرال فرامرز خان را با فوج نظامی باوی همراه فرستاد که در قلات بوده حفاظت قلعه و نواحی آن را نماید و سردار شیرعلیخان پس از وصول ایشان در آنجا فرمان طلب در کابل آمده بشرف دست بوس امیر کبیر واصل شد و در خلال احوال مسطوره چون دولت برطانیهٔ عظمی در هندوستان تسلط کامل بهم رسانیده بودند ممالک دول موصوف خبری که قابل قبول نمیباشد در افواه انداختند و مردم مسلمان و هندو را مخالف دولت مذکوره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 222 of 1269

ساختند خبر مذکور این بود که کارطوس کاغذی که بارود وگلوله را در آن یکجا کرده وسر آن موم ریخته درروز جنگ بدندان بریده در تفنگ می اندازند عوض موم برای مردم مسلمان پیه خوک و برای هندو چربی گاو بکارطوس آلوده انداز شیوع این خبر هر دو طائفه باتفاق هم با انگلیسان در آویخته خونها ریختند وا کثر از بلاد هندرا ازوجود ایشان خالی کرده متصرف شدند وانگلیسان ازخوف اینکه مبادا اعلیحضرت امیر کبیر نیز بامردم اسلام وهنود متفق گشته ازراه ستیز رو بجانب هند نهد تدبیری اندیشیده با امیر کبیر طرح معاهدهٔ جدید انداختند چنانچه مکتوبی بامیرکبیر فرستاده خواستار آن شدند که تاموضع جرود واقع شش کروهی پشاور تشریف فرماشده رشتهٔ مودت واتحادرا مجدداً بادولت انگلیس مرتبط سازند وامیر کبیر ازالتماس انگلیسان سردار غلام حیدر خان را که ولیعهدش بود باچندتن دیگر ازسرداران واعیان مملکت وتحف وهدایای گران قیمت از کابل روانهٔ جرود فرموده خودش تشریف نبرد وچون شهزادهٔ والاجاه واردمنزل جرود شد انگلیسان ازاو پذیره پیش آمده مقدمش را گرامی داشتند ونیك نواخته بعدازادای مراسم مهمان‌نوازی درتاریخ سنه ۱۸۵۵ هزاروهشتصدو پنجاه وپنج میلادی عهد نامهٔ جدید دربن نگار دادند که دوست هریك ازدولتین دوست ودشمن ایشان دشمن درنزد دیگری ازجانبین محسوب بوده واینمعنی ابدی باشد که بهیچ واسطه ووسیله قطع نیابد وبدیگری که باعث ضرر یکی ازطرفین باشد نگراید واین عهد نامهٔ مختصررا دستخط ومهر کرده یك بدیگری داده ازهم جدا شده هرکدام بمقام خویش رفت وبعوض هدایائیکه سردار غلام حیدر خان بدیشان داد چند سراسب عربی ویك زنجیر پیل واوانی وظروف بلورین وغیره بنام ارمغان پیش کشیدند بعد سردار غلام حیدر خان مراجعت کرده سعادت دیدار اعلیحضرت امیرکبیر را حاصل کرد ومقارن اینحال نواب عبدالجبار خان را از قضای قادر متعال ایام عمر سپری شده بعمر هفتادو چهار سالگی وکسری بدرود جهان کرده درجنب قبر نواب محمد زمانخان در مزار عاشقان وعارفان مدفون گشت وماده تاریخ فوت او که طبعزاد میرزا عبدالواسع خان طبیب کابلیست ازلوح مزارش ثبت کتاب شد

برداشت ازمیانه سرجان(۱)نخست وگفت   جبار خان نمود میان جنان مکان

(۱) اعدادمصرع اخیرهزارو دویست وهفتاد وسه میباشد عددجیم که سرجانست ازان حذف شدباقی هزار ودو صدو هفتاد کمادهٔ تاریخ فوت اوست میباشد

وقایع سنه ۱۲۷۱ هجری مسلم

« وقایع سال هزارو دویست وهفتاد ویك هجری »

درین سال میرمحب بیك هزارهٔ دای زنگی سا کن یکاولنك تمرد ورزیده باسردار محمد اسلم خان حا کم هزارهٔ دای زنگی طریق خلاف وراه دورنگی پیش گرفته ازمالیات دیوانی سرباززده وباسردار مذکورطرح مقاتله‌انداخته بمحاربه پرداخت وچون سردار محمد اسلم خان بدون ازپیادهٔ ساخلو لشکریکه درخور سرزنش میرمذکور می بود باخود نداشت پس ازکشش وکوشش بسیار توان جنگ میدانرا در نیروی بازوی خود ندیده در قلعهٔ که مسکن داشت محصور گشته صورت حال را معروض حضور امیر کبیر نموده شرحی ازقلعه بندی خویش وتمرد وطغیان میرمحب بیك هزاره رنگاشت وامیرکبیر ازمطالعهٔ عریضهٔ دلگیر شده بحاضرین محفل باز فرموده که بروید وسردار محمد اسلم خانرا دریابید که دوچار بیکار ودرتنگنای محاصره گرفتارآست وحاضران بهمین قدریکه امیرکبیر گفت بلا درنگ بر خاسته از پی هم بدون آنکه فراهم شوند راه یکه اولنك بر گرفتند وپیشتر ازهمه سردار شاه دوله خان که بامیر محب بیك رشتهٔ الفت و آشنائی درمیان داشت رسیده میرمذکور را بپاس همان آشنائی بی گفتگوی باخود برداشته نزد سردار محمد اسلم خان آورد وادای مالیهٔ دیوانی را برذمه‌اش نهاده وقبل ودلجوئی داده پس ازمطیع ومنقاد شدن اوراه مراجعت جانب کابل برگرفت ودرعرض راه باسردار محمد شریف‌خان کهروی معاونت سردار محمد اسلم خان بدانسو نهاده راه می پیمود ملاقی گشته زیر عتاب او افتاد که چرا امر مسالمت و مصالحت میرمحب بیك را تارسیدن وی معطل نگذاشت که نیکنامی این امر بنام اوسمر ومشهور میشد وا وچیزی نگفته باهم مراجعت کردند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 223 of 1269

ذکر آمدن سردار محمد افضل خان از ترکستان

﴿ ذکر آمدن سردار محمد افضل خان ﴾

(از ترکستان بزیارت امیر کبیر)

وطارق باز گشت ورود مأمورین بکه اولئک در کابل سردار محمد افضل خان که کار شهر تختهپل را احداث نموده از کارش بپرداخت سردار عبدالرحمن خان پسرش را که بامرحلهٔ دوازده سالگی نهاده بود قایم‌مقام خویش قرار داده بعزم زیارت وسلام اعلیحضرت امیر کبیر راه کابل بر گرفته باتحف وهدایای بسیار ازقبیل اسپان تیزرفتار واشتران کوه کوهان بار بردار واجناس نفیسهٔ بخارائی وچینی وتاتار وطلای مسکوک شرفیاب حضور فیض گنجور بدرعدالت دستورش شده درک سعادت دست بوس کرده تمامت تحفه وهدیهاش پذیرفته گشت وپس ازرو نهادن بکابل سردار عبدالرحمن خان مطابق دستورالعمل پدر نیکو سیرش بکار حکومت پرداخته بدون پیشکاری لالا ومؤدب صبح هرروز را ساعت نه ازساعات بیست و چهار گانهٔ یکشبانه روز که یومیه ولیلیه را ساعت دوازده قرار دادهاند بخلاف رواج طلوع وغروب که دربعض دیگر ممالک ساعت دوازده درهردو وقت مذکور مروجست وقت درس خویش تعین کرده ازساعت نه تا ساعت دوی بعدالزوال آفتاب ونصف النهار بارعام کشوده بدادرسی وبازپرسی تظلم ستم رسیده گان از ملکی ونظامی واجرای امور مهمهٔ حکومت ونظم ونسق مملکت قرار داده از ساعت سه پس ازصرف طعام وبستن بارعام زمان خواب معین نمود وازهنگام عصر تاشام که از خواب برخاسته دست ورو بشست برای سیر وگردش وتفریح دماغ مقرر فرموده که بسواری اسب باخادمان وخاصان محفل خویش بتماشا وگل گشت باغ وبوستان وراغ وگلستان گردش وتفریح می کند وتاشش ماه بدستور مذکور امور مزبور را اجرا نموده اعلیحضرت امیر کبیر از حسن کاردانی وقابلیت سیاست وحکمرانی اواز عرائض واقعه نگاران

ذکر مامور شدن سردار عبد الرحمن خان بحکومت تاشقرغان

ترکستان مطلع گردیده حکومت تاشقرغان را که تاآنوقت سردار محمدامین خان حکمران آن بود بوی تفویض فرمود وسردار محمد افضل خان را امر نمود که منشور تهنیت دستور ولایت مذکور را برای او نگار وارسال دارد وسردار محمد امین خان را حکم شد که پس ازوصول سردار عبدالرحمن خان درتاشقرغان جانب کابل راه سپارد وسردار عبدالرحمن خان بمجرد مطالعهٔ توقیع رفیع قبهٔ امجدش ودستوریکه بدو مسطور نموده بود باهزار سوار ودوهزار تن پیادهٔ خاصه دار وشش عراده توپ ازتختهپل براه افتاده وارد تاشقرغان شد وسردار محمد امین خان مراسم پذیرهٔ فرزندانه نسبت بوی بجا آورده بجای حکومتش معززانه فرود کرده بعد خودش روانهٔ کابل شده سعادت دست بوس امیر کبیر حاصل کرد وطارق اقبال میمون فال سردار محمد افضل خان حیدر خان بن محمود

ذکر مامور شدن حیدر خان بنیابت سردار عبد الرحمن خان

خان بیات را که از دیگر خدام درنزدش باخلاص واعتقاد مقدم وصاحب دویست سوار وطبل وعلم بود به نیابت وپیشکاری سردار عبدالرحمن خان نامزد وسرافراز فرموده از کابل درتاشقرغان نزداو فرستاد ومشارالیه ازسبیکه در کابل بامردم بسیار مودت وبستگی داشت زیادهتر درنزد سردار عبدالرحمن خان معزز ومحترم گشت وسردار والا تبار در تاشقرغان نیز بهمان روشیکه درتختهپل داشت بدرس وشنیدن عرض واستراحت وگردش گل گشت وجههٔ همت گماشت وعلاوه برعادت مستمره روزهای جمعه وتعطیل را اکثر بشکار بسر برده شبانه دربیرون نمانده بشهر معاودت همیکرد وبعد ازانجاه که درتاشقرغان بپنج مذکور روز گذرانید قبهٔ امجد ووالدهٔ ماجدهاش ازحضور امیر کبیر رخصت یافته وارد تاشقرغان شدند وپس ازدیدار فرزند سعادت اطوار مادرش مأمور باقامهٔ تاشقرغان گشت که کار خانگی پسر خویش راست کند وپدرش راه تختهپل بر گرفته وارد آنجاشده بکار حکمرانی پرداخت وسردار عبدالرحمن خان علاوه بردادرسی وبازپرسی احوال دادخواهان وعرضچیان باب جودواحسان کشوده بدادن تخفیف اراضی وعقار آفت رسیدهٔ رعایا وعطای خلعت وانعام وافزونی تنخواه خدمه ورعایا پیش ازپیش پرداخته همه را مشمول احسان ساخت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 224 of 1269

﴿ ذکر فوت سردار مهر دل خان و سردار کهندل خان ﴾

(ونفاق سرداران قندهار)

ذکر فوت سردار مهردلخان وسردار کهندل خان

در روز جمعه بیست وهفتم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۷۱ هزار ودویست وهفتادویك هجری ایلم عمر سردار مهردلخان سپری شده بعمر شجاع و نه سالگی بدرود جهان فانی کرده ودر مزار حضرت جی صاحب مدفون گشت وپس ازوی سردار کهندلخان ازمرض استسقاء درروز سه شنبه هفتم ماه ذیحجه سنه مذکوره بعمر شصت و سه سالگی ازجهان در گذشته در مزار حضرت جی صاحب واقع بیرون شهر قندهار مدفون وازطاکان دون بیرون شده وازمسند حکومت درلحد جای گرید وبعد از دفن او در بین سردار رحمدلخان وپسران سردار کهندلخان چون سردار محمدصدیق خان وسردار سلطان علی خان وسردار عبداله خان وسردار محمد عمر خان وسردار محمد عثمانخان درامر ایالت قندهار نزاع افتاده سردار رحمدلخان خودرا سزاوار حکومت قندهار دانسته خواست که بمسندایالت نشسته کارحکومت راست کند وپسران سردار کهندل خان مرحوم بدلیل ارث عزم کردند که سردار محمد صدیق خان را بجای پدر برو سادهٔ حکومت تکیه داده دیگران در حمایت او مقر کرند وازینرو باعث نفاق جانبین شده هریك درمقام خویش بارادهٔ کینه جوئی همدیگر راه تهیهٔ اسباب حرب پیش گرفتند

﴿ وقایع سال هزار ودویست وهفتاد ودوی هجری سلم ﴾

وقایع سنه ۱۲۷۲ هجری سلم

وچند روز بید گوئی وستیزه جوئی بایکدیگر بسر برده هیچیك از جانبین امر دیگری را گردن ننهادند تاکه آلات وادوات جنگ ورخاش آماده گشته کار مقاتله استوار گردید وسردار غلام محی الدین خان که در دهراود بیرون بود از فوت پدرش آگاه شده از انجا در قندهار آمده ببرادرانش پیوست آنگاه نائرهٔ قتال شعله ور گشته پسران سردار کهندل خان درداندرون ارك بخانهٔ پدر شان جای گرفته باسردارانیکه هواخواه سردار رحمدلخان ونیز در ارك بخانهٔ او مقام گرفته بودند بمقاتله پرداخته ودر بیرون ارك نیز باجانب داران سردار رحمدل خان طرح محاربه انداختند ودو طرفه ساز کار زار ساز کرده اسباب پیکار روی کار آوردند واز جانب دیگر سردار رحمدل خان باسردار محمد علی خان وسردار غلام محمد خان طرزی پسران خویش از اندرون ارك وسردار میر افضل خان وسردار عبدالرسول خان وسردار عبدالاحدخان پسران سردار پردلخان وسردار خوشدل خان وحاجی منوردل خان وسردار شیرعلی خان پسران سردار مهردلخان وسردار غلام محمد خان بن سردار میرافضل خان هواخواهان سردار رحمدل خان که خانهای شان دربین ارك وچارسوق واقع بود واز دیگر عمارات شهر بارك نزدیکتر دشمنان مقیمهٔ ارك را دافع بودند از خارج ارك ویشت بام خانهای خود بگلوله اندازی تفنگ پرداخته خانهای یکدیگر را هدف و آماج ساختند وچند روز خانه جنگی کرده سردار غلام محمد خان بن سردار میرافضل خان کشته گشت شهریان از کج ورا ست جستن گلوله وافتادنش بخانهای ایشان دلتنك شده علماء وسادات داخلهٔ شهر چند جلد کلام الهی را بسر برداشته از راه دفع فتنه وطلب صلح وخیر خواهی جانبین ودفع شور وشین درمیان شده بدرود خوانان والامان گویان قرآن را نزد طرفین شفیع ساخته آتش قتال راخاموش کردند وپس از اطفای نائرهٔ نفاق همه علماء طریق وفاق دراینش گرفته زبان صلح بیان را باتفاق هردو جانب چنین گشودند که چون سردار رحمدل خان شخص سالخوردهٔ موسفید وبرادر سردار کهندل خان مبرور است میباید کار حکومت بدو مفوض بوده پسران سردار کهندل خان را حق مداخلت نباشد اما از مالیات ولایت بقدر کفایت مؤنت ومعیشت هریك تنخواه ومواجب داده شود وپسران سردار کهندل خان تحمت ازین قرار داد سرباززده قبول نکردند و آخرالامر چون سردار رحمدل خان بسلیاب مناسبه روی دل سردار غلام محی الدین خان را از برادرانش گردانیده بسوی خود کرده بود باجبار شفاعت علماء ورعایت کلام اله را ظاهراً بحث قبول نمودن قرار داد مذکور ساخته دست از رشتهٔ مشاجره وپا ازمصلحه مکابره پس کشیده لب فرو بستند وباطناً چون بصلح راضی نبودند اینقدر سخن در میان آوردند قیصه امر را بحول وموکول بصوابدید امیر کبیر نموده جانبین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده التماس کردند که اعلیحضرت

امیر کبیر از کابل در قندهار تشریف فرمانده هرچه رأی سعادت انتما در باب دفع نزاع اقتضا نماید معمول داشته اجرا و انفصال فرماید قبول جائز باشد خلاصه پس از اطفای نائرهٔ نفاق و فرستادن عریضه بزودی کار کشان سدهٔ علیهٔ گردون رواق سردار محمد صدیق خان و سردار محمد عمر خان و سردار محمد عثمانخان از قندهار در علاقهٔ پشت رود که جای گیر ایشان بود رفتند که کار آنجا را راست کرده در وقت رتق و وصول افگندن امیر کبیر در قندهار مراجعت کنند

ذکر حرکت پادشاه امیر کبیر جانب قندهار

﴿ توجه اعلیحضرت امیر کبیر ﴾

(از کابل جانب قندهار)

وازین سوی پس از رسیدن عریضهٔ مذکورهٔ سرداران قندهار بحضور سرکار والا تبار اعلیحضرت امیر کبیر سردار شیرعلی خان حکمران غزنین بفرمان قبلهٔ امجدش مأمور قندهار شد چنانچه مشار الیه قبل از حرکت موکب همایونی بالشکر مهیب و مرعوب وچند عراده توپ از غزنین رهسپار دیار قندهار گشت وپس ازوی امیر کبیر سامان سفر ساز کرده از کابل رو بقندهار نهاد وچون سردار شیر علیخان نزدیک قندهار رسید سرداران قندهار پذیره کرده مقدمش را گرامی داشته باعزاز و اکرام خود ولشکرش را درچهاونی انگلیسان واقع گوشهٔ غرب شمال شهر قندهار فرود آورده خود ایشان در شهر بخانهای خود شدند وسردار شیرعلیخان بکار مدبرانه پرداخته هرروز که از لشکر کاهش بملاقات وبازدید قندهاریان داخل شهر میشد صدتن از پیادهٔ نظام را بروش وآب بردن وشهزاد کان برکاب خویش برداشته بشهر درمیآورد وروز را بملاقات وصحبت هریک از سرداران بسر برده شب هنگام که در اردو مراجعت میکرد پنجاه تن پیاده را در جای سردار میر افضل خان گذاشته پنجاه تن دیگر را باخود در لشکر گاه میآورد تا که هشتصد تن پیادهٔ مسلح از نظام را داخل شهر کرده کسی آگاه نگشت وهمچنین شش ضرب توپ قطری را نیز بگلیم ورخت خواب وغیره پیچیده بشهر درآورده وسرداران قندهار که قرار داد علماء را که بشرح رفت استوار نیدانستند لاجرم منسوبان جانبین یکمین کمی یکدیگر روز بسر برده مسلح در کوی وبازار همی گشتند واین امر زیاده تر باد بود سردار شیرعلیخان موافقت کرده بسرداران قندهار اظهار نموده ملتمسانه بزبان راند که لشکر را الاجوند روراست که ازسبب خریدن اشیاء ضروریه که احتیاج شوند درشهر وبازار شده رفع احتیاج کنند وازین که تا را یک بدیگری هنوز اعتماد واعتبار نیست کلید یکدروازهٔ شهر بملازمان ومنسوبان من تفویض شود تا گر ازراه عدم معرفت وشناسائی منسوبان هریک شما خیالدیگری کرده منافقهٔ روی دهد دروازه را کشوده رو بلشکر گاه خویش نهند واز آسیب بر کنار شوند وقندهاریان مسئول اورا قبول کرده کلید یک دروازه را بکار گذاران رکیب سردار شیر علیخان سپردند ومقارن اینحال خبر نزدیک شدن امیر کبیر بالشکر سمر گشته دراهواء افاغنه وسرداران قندهار را که چشم انتظار براه وصول سرکار والاتبار بود ازقندهار تاکلات منزل بمنزل علوفه وآزوقه آماده کرده ازما کولات وحلویات هرچه لذیذ وگوارا و وشایان ماحضر خوان پادشاهی بود در لیل ونهار بمحفل بزم حضور همی رسانیدند تا که قامهٔ اعظم فرود گاه موکب شهریاری شد تمامت سرداران وخوانین واعیان شهر قندهار ازراه پذیره واستقبال بیرون گردیده درمنزلیمه کود درک سعادت رکیب بوس نموده مراسم پذیره بجای آوردند وازانجا باهم رو بشهر نهاده امیر کبیر بکنار دهخواجه فرود کش فرموده استقبالیان بشهر وخانهای خود شدند وروز دیگر امیر کبیر قاضی محمد سعید خان خلعت را که بدین لقب از طرف شاه محمود سرافرازی یافته وابتوقت از امر قضا معزول بود تخت دوان پیش خوانده پیش بنواخت وخلعت کمخواب وپارهٔ ازلباس خانهٔ خاص عطا فرموده بمنصب قضاوت قندهارش سرافراز ساخت وتخت روانش رنشانیده امر کرد که جارچی (۱) بجلوداخل شهر شده ندای عزل قاضی ملااعلام که تاکنون جالس مسند قضاوت بود ونصب قاضی محمد سعید خان دردادهٔ تمامت مردم شهر را آگاه کرده وهم درحال امیر کبیر سردار رحمدل خان را پیام فرستاد که ازباب فاتحه خوانی سردار کهندلخان وسردار مهر دلخان مرحومان بشهر درشود ولو اعداد پیادهٔ نظام را که سردار شیرعلیخان چنانچه مرقوم گشت بشهر در آورده تابتوقت مخفی بوده بلباس غیر

(۱) جار لفظ ترکی است بمعنی منادی

نقاقی درشهر گردش میکردند طلبدلت بقانون رسمی نظام صف آراسته امر بپا ایستادن کرد وامیر کبیر همهٔ شهزادگان
وبرادر زاده ونوادگان را که در اردو حاضر بودند چون سردار غلام حیدر خان وسردار محمد شریف خان
وسردار محمد اعظم خان وسردار احمد خان وسردار محمد اسلم خان وسردار محمد حسن خان وسردار محمد حسین
خان وسردار فیض محمد خان سالار توپخانه وسردار محمد کریم خان وسردار محمد عمر خان وسردار محمد یوسف
خان وسردار سیف الله خان وکیل پسران شهریاری وسردار سلطان محمد خان وسردار سلطان احمد خان که پس
از آزرده شدن ورفتنش بقندهار فاتحهٔ وزیر محمد اکبر خان را بهانه ساخته رو بدرگاه عالم پناه نهاده معفو شده
وهمرکاب امیر کبیر درقندهار رفته بود وسردار فتح محمد خان وسردار جلال الدین خان پسران وزیر محمد اکبر خان
مرحوم وسردار شهسوار خان بن سردار محمد اکرم خان مرحوم وسردار شاه دوله خان که همه ازکابل همرکاب
رفته شرف حضور داشتند دراردو گذاشته ازجمهسردار محمد یوسف خان را خود همراه گرفته داخل شهر شد ودراندرون
شهر سردار شیرعلیخان نیز شرف اندوز رکاب بدستبوده سر گشته بعد امیر کبیر با همه پسر وارد منزل سردار
رحم دل خان شد وپس از ادای دعای مغفرت هنگام عصر سردار شیر علیخان را همچنان در شهر گذاشته
باسردار محمد یوسف خان باردو مراجعت فرموده وروز دیگر سرداران قندهار همهٔ کلیدهای ابواب شهر را سپرده کلاه
کنان امیر کبیر نموده بطبق خواهش اعلیحضرت محافظ دروازهای شهر همه ازاعداد واعداد سپاه کابل مقرر
گشت تادست تعدی سپاهیان از آزار واذیت شهریان وغیره بازدارند پس ازان جانبین شرفیاب محفل حضور
امیر کبیر شده هرکدام بر وفق مرام خویش کلامی گفته چون هیچیک ازمدعائیکه دردل داشت نیکذشت مشاجره
بطول انجامیده خاطر امیر کبیرملول گشت وعلاوه بران ایام زمستان نزدیک شده امیر کبیر سرداران قندهار را
مخاطب ساخته فرموده ازعرض والتماس شما برای قطع منازعه درانجا آمده باینقدر مدت که گذشت رد وقبول
وعقد صلح جانبین معلوم ومفهوم نگشت وطرق وشوارع ازشدت سرما مسدود گردید که درهیچیک ازمن دو
صورت راه مراجعت جانب کابل بودن درحوصلهٔ عقل نگنجد لهذا ارک را باید جهت نشیمن ازهمه چیز
تهی نموده بپردازید تا که دفع مناقشه شده کار مصالحه درمیان آید در ارک جای گزینم وجانب داش کار وصلاح
روزگار شما بچشم خیر خواهی به بینم وایشان امر امیر کبیر را پذیرفته درارگش جای دادند وآخر الامر که رشتهٔ
وفاق منعقد نشده جراحت نفاق براهم تدبیر امیر کبیر التیام پذیر نگشت لاجرم امیر کبیر راهٔ سخن راچنان نهاده
قرارداد که زمام مهام نظم ونسق مملکت درقبضهٔ تصرف سلطنت بوده جهت حفاظت شهر وولایت هر قدر
لشکر که ضرور وبکار باشد ازسپاه کابل که حاضر رکابست در قندهار جای اقامت واپش معین شده مواجبش
از مالیات محالات قندهار داده شود وهرچه ازتنخواه سپاه افزون آید باندازهٔ مرتبهٔ هریک ازسرداران قندهار تنخواه
ومعاش معین ومشخص کرده وسرداران قندهار که بجز پذیرفتن دیگر زبان گفتن ازسبب نفاق خودنداشتند ناچار
بامر اعلیحضرت امیر کبیرگردن نهاده پذیرای گفتارش شدند بعد امیر کبیر ازدفتر مالیات محالات قندهار راصاحبه
وتنخواه سپاهیکه درانجا اقامت داده میشدمعادله فرموده شانزده لکروپیه افزون گشت وازانجمله پنج لک راباسردار
رحمدل خان مرحمت کرده دولک برای سردار میر افضل خان ویکلک وهفتاد هزار جهت سردار خوشدل خان
ویک لک ودوازده هزار بنام سردار غلام محی الدین خان ویک لک ودوازده هزار باسم سردار شیرعلی خان ویک
لک حصهٔ سردار سلطان علی خان وهفتاد هزار بهرهٔ حاجی منور دل خان ثبت دیوان وتنخواه سالیانه هر یک
مشخص نموده دو لک وسی وشش هزار روپیهٔ دیگر را بسایر سرداران علی قدر مراتبهم مقرر داشت وپس ازان
سردار محمد صدیق خان وسردار محمد عمر خان وسردار محمد عثمان خان را که در پشت رود وچنانچه ازپیش رقم گشت رفته
وقرار عزمیکه داشتند شرفیاب حضور امیر کبیر نشده بودند بذریعهٔ فرمان طلب حضور شدند تا از جاگیر ایشان نیز
اگر اضافه ازکفایت مؤنت شان باشد کاسته وازقاعدهٔ آن درپشت رود نوکر گرفته گذاشته شود وایشان ازسعادت باقی
بازمرباز زده بکاستن جاگیر خویش رضا نداده حاضر حضور نشدند وامیر کبیر ازنیامدن آنها هیچ در تسخیر
نیاورده بهمان نظم ونسق مملکت که پیشنهاد خاطرش بود زیاده تر پرداخت وبعضی از سرداران قندهار را رشك
وحسد دامن گیر گشته باهم گفتند که امیر کبیر بحیله ممالک متصرفهٔ ما را بضبط خویش در آورده زبان ملوا

از خواهش حقوق بمشخص کردن تنخواه پرست وهمچنان اگر رفته رفته کارش نظام گیرد وحکومتش درقندهار استحکام پذیرد از تنخواه نیز مارا محروم خواهد ساخت چنانچه روزی سردار رحمدل خان بطریق گله وگستاخانه بعرض اعلیحضرت امیر کبیر رسانید که کلاهیکه بسر داشتیم بیازیچهٔ طفلانه از سر ما بزمین افتاده شما عرض والتماس کردیم که از کابل تشریف آورده باز بسر ما گذارید وحال بخلاف خیالیکه داشتیم آن کلاه پاره پاره گشته هر پارهٔ از آن بهرهٔ دیگری شده علاوه بران باعث اقامهٔ شما درقندهار نیز گردید وامیر کبیر بتبسم فرمود که کلاه شما بازی طفلان خود شما پاره پاره شده اگر من درقندهار درنگ نکرده آهنگ مراجعت کابل کنم البته شمارا نیز برادرزادگان چنانچه بود اطاعت نکرده باز درفته باز خواهد گشت وازین فرمایش امیر کبیر سرداران قندهار زیاده ترخوفناک و دلگیر شده سردار رحمدل خان و سردار میر افضل خان و سردار غلام محی الدین خان بدامن اصطبار پیچیده دیگران ازراه خوف جانب شوراوک گریختند ودرآنجا مقام کرده تیغ خلاف از نیام بر کشیده دست غارت بمال مردم کشودند وسردار غلام حیدرخان ولیعهد بامر اعلیحضرت امیر کبیر سردار محمد اعظم خان برادر خود را با سردار سلطان احمد خان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم ولشکر رکابی خویش وسوارهٔ خود ایشان بتعاقب فراریان گماشت و چون هردو تن سردار نامدار بحدود شور آبک رسیدند فراریان تاب مقاومت وتوان مقاتلت را در خودها ندیده ازآنجا راه گرز جانب ملخان واقع گرمسیر برگرفتند ودرآنجا درنگ کرده مصمم آهنگ خویش شدند و سردار محمد اعظم خان با سردار سلطان احمد خان علاقهٔ شور آبک را از وجود فراریان تهی یافته ازراه مراجعت جانب قندهار شتافتند وقبل از وصول ایشان درقندهار امیر کبیر ازمقام گریختن سرداران فرار شده درموضع ملخان آگاه گشته فوراً سردار محمد شریف خان پسر خویش را با سردار جلال الدینخان بن وزیر محمد اکبر خان مرحوم ولشکرشایان ازراه پشت رود وکنار رود هیرمند جانب ملخان گسیل فرمود که آنان را استمالت نموده ازراه بطالت جانب شاه راه هدایت دلالت کنند وآنگاه که مأمورین امیر کبیر نزدیک ملخان شدند فراریان دروازهٔ قلعه را که دران جای داشتند بربسته محصور گشتند وسردار محمد شریف خان باسردار جلال الدینخان بمحاصره پرداخته کاررا برقلعه گیان دشوار ساختند چنانچه ازعسرت وسختی امان خواسته سردار محمد شریف امان داده خاطر ایشان را بسوگند نیز مطمئن ساخت که ازقلعه بیرون شده درمعیت او آمده قندهار ودیگر دیار مختار باشند واگر هم بار قندهار شوند عین تنخواه را که امیر کبیر مقرر فرموده اخذ قرار داشته ایشان بسوگند اعتماد کرده قلعه را فرو گذاشتند وازجمله سردار شیرعلیخان وسردار سلطان علیخان وسردار محمد علم خان هر سه تن رو بدولت ایران نهاده دیگران باسردار محمد شریف خان درقندهار آمده شرف بار یافته بشفاعت او معفو شدند وبه تنخواهیکه برایشان مقرر ومشخص گردیده بود سرافراز گشتند

﴿ ذکر عریضه فرستادن سردار سلطان احمد خان وسردار سلطان محمد خان ﴾
(بشاه ایران واخراج شدن سردار سلطان احمد خان)

ذکر عریضه فرستادن سردار سلطان محمد خان وسردار سلطان احمد خان بشاه ایران

وپس از مراجعت سردار اینکه رو از دولت برتافته بودند چون سردار سلطان احمد خان ازدامن ضمیرش آلایش کینه وعناد پاک ننموده برادر سلطان محمد خان را باخود متفق ساخته عریضهٔ باهم عرض پرداز حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار شدند که اگر از دولت ایران نصرت ویاری بدیشان داده شود هر آینه مملکت افغانستان را بمددکاری لشکر ایران که برسد ازوجود امیر کبیر خالی نموده ضمیمهٔ مملکت ایران کرده بعد راه خدمت پیش خواهیم گرفت واین عریضهٔ ایشان از عرض راه بدست یکی از هواخواهان وخدمتگاران امیر کبیر افتاده بکار کنان حضور رسیده اعلیحضرت امیر کبیر از کید ایشان آگاه گشته فوراً سردار سلطان احمد خان را جانب ایران اخراج فرمود وسردار سلطان محمد خان را معاتب ساخته گفت که مصدق درشاه درهٔ لاهور نیک خواه سکهان که برادر بزرگ را گفته پشاور وبرجاترا از تصرف شما کشیده بودی وبه تیولیکه برایت مقرر داشتند قناعت نموده طریق بخیر خواهی ایشان را می پیمودی واکنون بالنکه بامن برادری واز مملکتیکه خداوند چاشت بمن تفویض فرموده حصهٔ بجا یکرنت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 228 of 1269

معزز داشته از احتیاج سکهات رهانیدم باوجود آنکه از راه دشمنی بامن محسوبی وان را فرموده بر کردارش الزام نموده عفو کرده وباز گفت که باین کردار ورفتار هرگز کینه وعنادت را بدل ندارم وخویش را بخدای تبارک وتعالی سپرده وی سپارم وهرگاه از عزم سفر منکدر شده باشی اینك راه کابل پیش گرفته مقدم ازولایات عالیات در آنجا رفته رفع خستگی کنی واو شرمندهٔ احسان شده راه کابل بر گرفت ومقارن اقبال سردار شاه دوله خان نیز بدون اینکه چنین بحبس امیر کبیر نسبت بخود مشاهده نماید باغوای نفس خویش راه کابل پیش گرفت واز کابل در هزاره جات رفته از آنجا راه هرات روبراه نهاد ودر همین اوقات سردار شیرعلیخان از اینکه عارض حالش شد ازحضور امیر کبیر رخصت گرفته بقصد قندهار در آنجا که محل حکومتش بود آمد

فرار کردن سردار شاه دوله خان

﴿ذکر قتل سعید محمد خان﴾
(بن وزیر یار محمد خان حکمران هرات)

ذکر قتل سعید محمد خان

درخلال احوال مذکوره سعید محمد خان که پس از فوت پدرش چنانچه ازپیش رقم شد بر وسادهٔ حکومت هرات متکی گشت وبنابر اینکه مجذوب الحال بود بحمایت مادرش کارهایش را اجرا مینمود واز ضعف قوهٔ عاقله دست تبذیر گشوده نقد وجنس کثیر بر مسکین وفقیر همیداد وعلاوه بران مرتکب افعال خارج ازعقل میشد چنانچه روزی مادر خویش را که در ارگ هرات جای داشت معاتب ساخته از آتشنك دماغ توپ برحصار ارگ بربست رخنه انداخت وازصدای توپ بشاشت وخرمیها میکرد وهمچنین روز دیگر درعین عام نشسته گربه را برزبر دیواری درحالت رفتن مشاهده کرده بی اختیار لب بخندهٔ قهقهه کشوده گفت که اگر این گربه کاوی کرده چه سان برفراز دیوار راه رفتار خواهد نمود خلاصه ازدیوانگی وبیخردی او خوانین درانی ومردم هرات بدو بی گشته سردار کهندل خان را چنانچه ازپیش رقم گشت دعوت بحکومت هرات کردند واولشکر جانب هرات کشیده از نواحی قریهٔ آن بنابر معاونت شاه ایران میرسید محمد خان را بقندهار مراجعت نمود وپس از آن نائب عیسی خان بر دراق در کمین کار افتاده تا که فرصت بدست آورده شهزاده محمد یوسف بن شهزاده ملك قاسم بن حاجی فیروزالدین ولد تیمور شاه را که مقیم مشهد مقدس بود ازراه خفا در هرات طلبید واو در شب سه شنبه سوم محرم سنه ۱۲۷۲ هزار ودوصد و هفتاد ودوی هجری باصد سوار داخل هرات شده طبل حکومت نواخت و خوانین طایفهٔ الکوزائی که ازبادهٔ خواب بیخود ومست افتاده ودرجای پانهاده بودند از آواز نقاره بیدار واز خواب بیخودی هشیار شده پاولدی کیناسی نهادند وبا وجودیکه پروردهٔ نعمت وزیر یار محمد خان بودند چشم از حقوق احسان پوشیده ترك یاری سعید محمد خان نمودند لاابکتی حاجی خیرالله نام که بمحاربه اقدام نموده زخم منکر برداشت واز آن جراحت بدرود جهان کرده وداع جان نمود ودیگر کسی بمعاونت برنخواست و بامدادان سعید محمد خان دستگیر گشته بقتل رسید واعیان الکوزائی گرفتار شکنجهٔ عتاب شهزاده محمد یوسف گردیده سیم وزر وطلا از ایشان گرفتند وازین واقعه ناصرالدین شاه قاجار آگاه گشته بپاس معاونت وزیر یار محمد خان که درهنگام بی حسن خان سالار چنانکه ازپیش مرقوم شد بحمزه میرزا نموده طریق خدمتگذاری پیموده رشتهٔ اطاعت دولت ایران بگردن نهاده بود بعزم انتقام حسام السلطنه سلطان مراد میرزا عم خود را که حکمران خراسان بود فرمان کرد که بالشکری رفته از مشهد بجانب هرات راه بر گیرد واو بامر شاه ایران وارد هرات شده شهزاده محمد یوسف وعیسی خان را بمحاصره انداخت ومدتی بدور حصار هرات افتاده کار را بر شهزاده و هرویان بغایت دشوار ساخت و شهزاده بامردم هرات از تنگنای محاصره عرض پرداز حضور امیر کبیر شده نصرت خواستند و امیر کبیر با آنکه عزم تسخیر هرات را در ضمیر داشت عرض ایشان را از گرفتاری بنظم ونسق امور مهمهٔ قندهار بدرفتار نگذشت و تسخیر هرات را که مکنون خاطر داشت موقوف بوقت فرصت گذاشت ونائب عیسی خان از کمك وامداد امیر کبیر که درضمیر داشت مأیوس گردیده از کردار وگفتار ناهنجار شهزاده محمد یوسف نیز دلتنگ گشته اورا ازشهر بیرون کرده نزد حسام السلطنه فرستاد واو بکیفر (۱) خون سعید محمد خان هلاکش ساخت وپس ازآن نائب عیسی خان نیز از شدت قحط وغلا خود را گرفتار بلا

(۱) کیفر مکافات وپاداش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 229 of 1269

دیده هرات را بحسام السلطنه سپرد وروز دیگر بعزم سلام داخل لشکرگاه حسام السلطنه شده شخصی از لشکریان بتعلیم حسام السلطنه بهانهٔ پژوهش حال وپرسش احوال نزدیک او شده بضرب گلوله ازپا در آورد وشهر هرات بتصرف دولت ایران در آمد

وقایع سنه ۱۲۷۳ هجری صلعم

﴿وقایع سال هزار ودویست وهفتاد وسه هجری صلعم﴾

چون دولت انگلیس هرات را در تصرف شاه ایران مشاهده کرد کشور هند را در معرض خطر دانسته لاجرم بتوسط وزیر مختار خود که مقیم دارالسلطنه طهران بود باناصرالدین شاه درباب هرات بگفتگو پرداخت واقرار داد دول یوروپ در خصوص عدم مداخلت در مملکت افغانستان اورا متنبه واگاه ساخت که هیچیک از دول حق تصرف ومداخلت در مملکت افغانستان نداشته باشد بنابران میباید که لشکر ایران از خاک هرات بیرون شده هرات را بافغانان واگذارد ناصرالدین شاه از گفتار وزیر مختار دولت انگلیس سرباز زده بگوش قبول جاىنداد وکارگذاران دولت مذکوره ازینمعنی برآشفته وزیر مختار خودرا ازطهران طلب نموده بادولت ایران اعلان جنگ دادند وازراه سمندر چند جهاز حربی جانب بندر بوشهر فرستادند وطرح محاربه انداخته بندر مذکور را بادوسه قلعهٔ مستحکم دیگر متصرف شدند و ناصرالدین شاه از شنیدن اینخبر مملکت ایران را در خطر دیده دست تصرف از هرات بازداشته سردار سلطان احمد خان را که نزد اورفته بود بحکومت هرات گماشته زبان گفتگوی دولت انگلیس را بوی که افغان ونوادهٔ سردار پاینده خان مرحوم بود بربست

مامور شدن سرداران درهرات

﴿ذکر مامور شدن سرداران افغان﴾

(از حضور شاه ایران در هرات)

چون حکومت هرات بسردار سلطان احمد خان مفوض گشت سردار محمد عمر خان بن سردار رحمدل خان وسردار سلطان علیخان بن سردار کهندل خان مرحوم که از قندهار چنانچه ازپیش رفتند گریخته روی امید بدولت ایران نهاده بودند بزشریک وانباز سردار سلطان احمد خان مقررشده ازطهران مرخص هرات گردیدند که وارد هرات شده در مالیات باهم شریک بوده زمام مهام حکومت بکف اقتدار سردار سلطان احمد خان باشد ودیگران درکار حکومت مداخلت نکنند وبهره وحصهٔ ازمحل ودخل محالات ولایت هرات بقدر کفایت معیشت اولاد واحفاد وزیر یار محمد خان مرحوم نیز داده از ادای آن مستمراً اهمال نورزند خلاصه سرداران مذکور شروط مقررهٔ ناصرالدین شاهرا بگوش هوش جاداده از طهران راه هرات بر گرفتند مگر سردار محمد عمر خان که خود را شایان حکومت می پنداشت حکومت سردار سلطان احمد خانرا ناگوار طبیعت خویش دیده ازعرض راه ازدیگران جدا گشته بطهران مراجعت کرد وسردار سلطان احمدخان باسردار سلطان علیخان درسلخ ماه رمضان سنه ۱۲۷۳ هزار ودوصد وهفتاد وسه هجری وارد هرات شده بکار حکومت وغیره دستورالعملیکه داشتند پرداختند وپس ازرسیدن سرداران درهرات لشکر قاجاریه از آنجا راه مراجعت جانب مشهد بر گرفته همچنین افواج دولت انگلیس بندر بوشهر را باقلاعیکه متصرف شده بودند بر طبق شروط عهد نامهٔ که بادولت ایران درمیان داشتند واگذاشته جانب هند مراجعت کردند وسردار سلطان احمد خان سکه وخطبه را بنام ناصرالدین شاه جاری ورائج گردانیده پس ازچندی سردار سلطان علیخانرا بااولاد واحفاد وزیر یار محمد خان ازقسمت ومشارکت مداخل هرات محروم ساخته ازهرات همه را بیرون کرده خود مستقلاً بنفس خود بکار ریاست واخذ وقبض باج وخراج ولایت پرداخت وازجانب شاه ایران خودداو بلقب سرکار وشهنواز خان پسرش بمنصب امیرپنج سرافراز گشتند وسردار سلطان علیخان بااعیال واطفال وزیر یار محمد خان وپسرش سعید محمد خان که باامر سردار سلطان احمد خان ازهرات بیرون شده بودند درقندهار شرفیاب حضور امیر کبیر گردیده مشمول الطاف امیرانه شدند وسردار محمدعمر خان که ازین راه مراجعت بجانب طهران پیش گرفته بود درروز هفدهم ماه شوال سال ۱۲۷۳ هزار ودوصد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 230 of 1269

وهفتاد وسه هجری صلعم بمنزل الهاك باجمعی از قطاع الطریق سفاك دوچار گشته از ضرب تیغ بیدریغ ان گروه بی باك هلاك گشت وراه بهشت وید برگرفت

﴿ ذکر مأمور شدن سردار غلام حیدر خان ﴾

(بحکومت قندهار و مراجعت امیر کبیر بکابل)

ذکر مراجعت امیر کبیر از قندهار بکابل

وهمدرین اوان امیر کبیر از نظم و نسق ولایت قندهار ومحالات آن فراغت حاصل کرده سردار غلام حیدر خان را بحکومت آنجا مأمور فرموده سردار فتح محمد خان را باسردار جلال الدین خان بپیشکاری او گماشت وخوانین رکاب واعیان ملك را بتخواه مستمرهٔ کافیه نواخته رایات عالیات را جانب کابل نهضت ارتفاع داد وسرداران قندهار را باخود برداشته احدی را نگذاشته درکابل آورد که مبادا مصدر فتنه شوند وچون موکب همایون در نواحی غزنین پرتو نزول افگند سردار شیرعلیخان که چندی قبل برین چنانچه مذکور گشت ازسبب ارخت ب از قندهار درغزنین آمده بود بااعیان واشراف شهر واطراف مراسم پذیره و لوازم رکاب بوس بتقدیم رسانیده شرف جبین بوس حاصل کرد واز آنجا همرکاب اعلیحضرت قبهٔ امجدش درکابل آمد ودر روز ورود امیر کبیر بکابل سران وسرداران چون سردار محمد عثمانخان حاکم کابل وسردار محمد امین خان که هنگام توجه امیر کبیر جانب قندهار از ترکستان درکابل آمده بود وغیره باوضیع وشریف سکنهٔ شهر در میدان (۱) ده مزنك باستقبال بیرون شده تمامت ایشان از احوال پرسی امیر کبیر وفیض رکاب بوسی مفاخر ومباهی گشته ثنا خوان وشکر کنان داخل شهر شده امیر کبیر درباﻻحصار فرود آمد

(۱) ده مزنك نام قریه ایست متصل شهر کابل

﴿ ذکر تشریف بردن اعلیحضرت امیر کبیر ﴾

(درجرود بالتماس انگلیسان وتجدید عهد ایشان)

ذکر تشریف بردن امیر کبیر در جرود

پس ازرفع خستگی سفر قندهار کارکنان دولت انگلیس که تمامت افغانستان وترکستان را ازحد بلوچستان تا کنار رود جیحون بتصرف امیر کبیر دیده حشمت واقتدارش را نیك ملاحظه کردند بذریعهٔ مکتوب دعوت جرودش نمودند زیرا که هنوز سررشته کشورهند بدولت برطانیه عظما چنانچه باید نشده بود که سلطنت امیر کبیر مکنت وقوت گرفته باعث اضطراب خاطر انگلیسان شد که مبادا امیر کبیر موجب شورش کشورهند شود بنابران اورا در موضع مذکور دعوت کردند اتحاد امیر کبیر ملتمس انگلیسان را بگوش قبول شنیده باپسران کامگار وبرادر وبرادرزادگان واﻻنبار چون سردار محمد اعظم خان وسردار محمد حسین خان وسردار پیر محمد خان وسردار محمد عثمان خان وسردار میرافضل خان وسردار شمس الدینخان وغلام محمد خان مختار وجمعی از بزرگان کابل وغیرهم چون میردرویش معروف بحافظجی پسر میرواعظ مرحوم وسیدبهاء والدین خان کنری وقاضی محمد سعید خان بارکزائی ومیرزا عبدالرزاق خان مستوفی ومیرزا محمد حسین خان بن میرزا عبدالسمیع خان قزلباش ومیرزا سید حسین خان بن میرزا سید محسن خان ومیرزا عسکرخان وایشیك آقاسی شیردل خان ومحمد رفیق خان لودی وسپاه آراسته راه پشاور برگرفت وچون ازمنزل لوارگی واقع درهٔ خیبر رایات عالیات جانب منزل جرود شقه گشا گشت دربین راه بموضع (۲) خرمه واله جرلین ولسدن وادوردس نامان انگلیس که ازپشاور طریق پذیره برگرفته بودند باسوارهٔ نظامی که همراه داشتند از گرد راه دررسیده از اسپان خویش فرود گشته مراسم استقبال بتقدیم رسانیدند وامیر کبیر در ملاقات گاه پرتو نزول افگنده سرا پرده ها وخیمه ها بر افراشت وانگلیسان نیز بر کنار اردوی امیر کبیر منزل گزین شده بعد امیر کبیر باسرداران وبزرگان رکاب درسرا پرده وتحت سایه بان شاهی بزم خسروی آراسته برکرسیهاتشسته سر گرم صحبت محرمانه بودند که جان لارنس چیف کمشنر باچندتن ازافسران انگلیس ازراه اعزاز واکرام اعلیحضرت امیر کبیر وارد اردوی معلی شده شرف باریافت وملاقات دوستانه بتقدیم رسیده بعد انگلیسان در خیمه گاه کسان خود رفتند ودو روز بموضع مذکور بسر رفته روز سوم از انجا باهم روانهٔ جرود شدند وانگلیسانیکه باسپاه درانجا حاضر وورود امیر کبیر را ناظر ومنتظر بودند تمامت افواج حاضر را باصنوف آراسته

(۲) خرمه واله بلفظ افغانی یعنی جوی تزدیك ودر فارسی ج افغانی بحرف ی تلفظ میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 231 of 1269

واتواب پیراسته برپای داشتند چنانچه در وقت ورود موکب همایون بجمرود بیست ویك ضرب توپ رسمی کشاد داده پس از چند دقیقه چنان شلك توپ وتفنك شادیانه کردند که تا امیر کبیر ازاسپ فرود نیامد از کشودن توپ وتفنك دست باز نداشتند وپس از هبوط اعلیحضرت امیر کبیر واداى مراسم ملاقات متحدانه سخن از دوستی در میان آمده آخر الامر رشتهٔ اتحاد دولتین را در بین چنین قرار دادند که امیر کبیر بادولت انکلیس متحد بوده راهی بجز دوستی نه پوید وبادیکر دولت که مخالف دولت انکلیس باشد رشتهٔ موالات مرتبط نماید واز دولت انکلیس بازای مودت واتحاد سالیانه دوازده لك روپیهٔ چهرهٔ شاهی واصل خزانهٔ دار السلطنهٔ کابل دانسته دوازده هزار میل تفنك در کابل وچهار هزار میل در قندهار رسیده انکارند وهم لسدن وداکتر بلو نامان را از امیر کبیر خواستار شدند که همرکاب اعلیحضرت تا کابل رفته بعد از توقف ودرنك چندی آهنك مراجعت هند کنند وامیر کبیر آمدن ایشان را در کابل بنا برسبك سری وسلحشوری مردم کوهستانات رضا نداده برفتن هردوتن در قندهار صلاح واجازت داد که مبادا در کابل آسیبی بدیشان رسد الغرض شروط وقیود مذکوره را در فصول عهد نامهٔ جانبین قرار دادند که روز دیکر دستخط ومهر برنهاده از هم وداع کنند چنانچه امیر کبیر بسرا پردهٔ خویش در شده روز دیکر از سبب نقرس که بپا داشت درد شدید بپایش عارض شده سردار محمد اعظم خان فرزند ارجمندش را وکیل معاهده قرار داده بامحمد رفیق خان ومیرزا محمد حسین خان قزلباش وغیره خدام معتمد کار آکاه از لشکر کاه روانهٔ جمرود فرمود واو باخادمان درکاه وکار کذاران بار کاه اهل رفته وثیقهٔ عهد را ارقام نموده مراجعت کرد وامیر کبیر عزم مراجعت کابل نموده انکلیسان دوباره تکلیف جمرودش کردند وامیر کبیر از سبب درد پا عذر خواسته انکلیسان تحف وهدایای ایشان را از قبیل پیل وشمشیر مرصع وساعت وتوپهای کمخواب وتفنك وتفنکچه وغیره اشیاء نفیسه که شایان شان پادشاهی بودند خاص اعلیحضرت امیر کبیر وهمچنین برای هریك از سردارن واعیان رکاب وخوانین وافسران سپاه از منصب پنج سواری تا ارباب مناصب اعلی بقدر رتبه تحفهٔ جدا کانه داده تحف وهدایای امیر کبیر را از جمرود روانهٔ حضور اقدس ساخته همه اردورا کامیاب کردانیدند بعد امیر کبیر طریق مراجعت سپرده بادبدبهٔ شایان وارد دارالسلطنهٔ کابل شدوانکلیسان رطبق معاهده وقرار دادتفنکها ووجه نقدرا بکار کذاران امارت سپرده ازانجمله چهار هزار میل تفنك رابالسدن نام انکلیس درقندهار فرستادند واو درانجا رفته چندی نزد سردار غلام حیدر خان حکمران قندهار مانده بعدها رخصت انصراف یافته مراجعت نمود

ذکر مراجعت سردار شیرعلیخان از ایران

﴿ ذکر مراجعت سردار شیرعلی خان بن سردار مهردل خان مرحوم از ایران ﴾

(ورحلت فرمودن سردار غلام حیدر خان تنخواه اورا که امیر کبیر مشخص فرموده بود)

وهمدرین سال سردار شیر علی خان بن سردار مهر دل خان مرحوم که رو از امیر کبیر برتافته از قندهار در مملکت ایران رفته واحسانی نسبت بشانش ندیده بود روی امید بسوی افغانستان نهاده در قندهار نزد سردار غلام حیدر خان آمد واو مقدمش را کرامی داشته کردارش را نا کرده انکاشته همان مبلغ یك لك ودوازده هزار روپیه سالیانه مستمره اشرا که امیر کبیر معین نموده بود برحال کرده از کج خیال او هیچ زبان نیاورده احترازش نمود

ذکر رفتن سردار محمد افضل خان ازتخته پل به تاشقرغان

﴿ ذکر رفتن سردار محمد افضل خان از تخته پل در تاشقرغان ﴾

(وبازپرس نمودن محاسبات آنجا)

وهمدرین سال سردار محمد افضل خان حکمران ترکستان از تخته پل جهت باز رسیدن محاسبات مالیات ولایت تاشقرغان وعزم دیدن فرزند برومندش سردار عبد الرحمن خان که قدم برحلهٔ سیزده سالکی نهاده بود روانه ووارد آنجاشد وسه ماه درتاشقرغان اقامت کزیده مبلغ یك لك روپیه ازدر کات بخشش وتخفیف که سردار عبد الرحمن خان نموده وبمردم داده بوددرحین بازپرس محاسبات کار کذاران او مجری نداده از راه استردادحواله

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 232 of 1269

نمود که پس تحویل خزانه نماید چنانچه باندک زمان بتوسط محصلان شدید مبلغ مذکور واصل وداخل خزانه
گردیده بعد راه مراجعت جانب تخته پل در نورديد ودر وقت وداع سردار عبد الرحمن خان که از استرداد
وجوه انعام وتخفیفش رنجیده خاطر گشته بود بعرض والد ماجدش رسانیده خواهش همعنان گشتن بدو بکوهسیر
ورفتن تخته پل کرد وقبلهٔ امجدش باعث وسبب ترک کردن حکومت تاشقرغان وعزم تخته پل نمودنش را پرسیده
پاسخ شنید که درجائیکه اختیار بخشش وداد ودهش را شخص نداشته باشد چگونه خواستار حکومت آن خواهد
شد وپدر نیک اخترش تسلی نموده گفت که باز گشت تخفیفات وموهبات از راه عتاب وبیرون از قانون حساب
نبوده که موجب افروختن چهره ات شود بلکه ازسبب عدم کفایت مداخل برمخارجست که پرده از روی کار
برداشته نشود وتنخواه لشکر بروجه مقرر برسد زیرا که اگر دخل مملکت صرف دیگرجهت شود نگاهداشتن
سپاه بی تنخواه محال است وکفایت هردو امررا بوجه اندک نمودن حکومت را زوال ومملکت را اختلال است
خلاصه بدینگونه سخنان اندرزش نموده از همعنانی خویش باز داشته از تاشقرغان رایت مراجعت جانب تخته پل　(۱) حقاوت
افراشت وسردار عبدالرحمن خان پس ازمعاودت پدرش چون فسخ عزم را باوجود صباوت ناگوار می پنداشت　تفقدومهربانی
حیدر خان بن محمود خان بیات را بحکومت تاشقرغان گماشته خود از عقب پدر والا گهرش راه تخته پل برداشت　(۲) حضانت
وپدرش از مهر وحقاوت (۱) بدرآه چیزی نگفته وی در زیر حمایت وحضانت (۲) پدر رحل اقامت انداخته　دربغل نگهداشتن
بقرار سابق بخواندن درس و آموختن مهمات رسمیه پرداخت

﴿ وقایع سال هزار ودوصد وهفتاد وچهار هجری ﴾　وقایع سنه ۱۲۷۴ هجری صلعم

درین سال کریت اشتمال سردار غلام حیدرخان ولیعهد امارت که حکومت قندهار داشت سردار جلال الدین
خان را بحکومت پشت رود وسردار فتح محمد خان را به نیابت خویش بحکومت قندهار مأمور ومنتخر ساخته
بعزم زیارت اعلیحضرت امیر کبیر احرام بند کعبهٔ مقصود شده رایت سفر کابل افراخت وازقندهار بافتحودهدبهٔ
بسیار رهسپار گشته در روز ورودش بکابل تمامت اعیان وبزرگان ومردم سکنهٔ شهر بامر امیر کبیر استقبال
نموده باجاه وجلال هرچه تمامتر بشهرش در آوردند واو همچنان از گرد راه داخل بار گاه گردیده شرف دست
بوس حاصل کرده پس از درک سعادت دیدار پدر والا تبار در سرای خویش شد وبازسفر گشوده روز دیگر
تحفه وار مغانیکه داشت تقدیم حضور امیر کبیر نموده همه مطبوع ودلپذیر افتاد وچندی باستراحت وعشرت بسر برده
تا که از قضای مبرم آلهی تب محرقهٔ دماغی عارض حالش گشته ببستر مرگش انداخت واز شدت درد چهرهٔ
حیاتش زرد گردیده قالبش ازروح تهی شده رخت از تخت عزت بخفه کشید وبعمرسی ونه سالگی درعصر روز
جمعه بیست ویکم ماه ذیقعده سال ۱۲۷۴ هزار ودو صد وهفتاد وچهار هجری روز کار زندگیش سپری شده در
مقبرهٔ سردار محمد عظیم خان مرحوم واقع جنب غربی مزار عاشقان وعارفان کابل مدفون گشت وامیر کبیر پس
از طی بساط عزاداری وتبدیل لباس سوگواری سردار شیرعلی خان فرزند خردمند دیگر خود را که باوزیر
محمد اکبرخان مبرور وسردار غلام حیدر خان مغفور بک صدف را گوهر ویک سپهررا اختر بود بپاس خدمات
برادرش وزیر مذکور که تخت امارت را بهنیروی بازویش چنانچه ازپیش رقم گشت او از وجود خاندان احمدشاه
خلع آنگاه بپرداخت وسپاه دولت انکلیس را بضرب تیغ بیدریغ از مملکت افغانستان بیرون ساخت پیش خوانده
بجای برادرش بحکومت وایالت قندهار نامزد فرموده در اواخر ماه ذیحجهٔ سنهٔ مذکوره بقندهارش فرستاد

(وقایع سال هزار ودویست وهفتاد وپنج هجری صلعم)　وقایع سنه ۱۲۷۵ هجری صلعم

وسردار شیرعلی خان پسر خود سردار محمد علی خان را مأمور حکومت غزنین که تاکنون
جایگیر ومحل حکومتش بود نموده خود در قندهار رفته در روز ورودش بآن دیار سردار جلال الدینخان
حاکم پشت رود که پس ازفوت سردار غلام حیدر خان درقندهار آمده دو تن (۳) ازسرداری سردار غلام حیدر　(۳) سرداری
خان را بدون اجازت واطلاع امیر کبیر درسرای خود برده بود که پس ازانقضای ایام عدهٔ ایشان متصرف شود　جمع سرخی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 233 of 1269

خائف گردیده از قندهار جانب شال کوت فرار کرد و سردار شیرعلیخان داخل قندهار شده فوراً سردار محمد رفیق خان لودی را بایشیک آقاسی محمد اکبر خان زه خیل وجمعی از سواران رکاب خویش بتعاقب وی کماشت وامر کرد که بتعجیل راه نوردیده اورا دستیاب کرده بهروسیله وواسطه که بتوانند بقندهارش برگردانند اما ایشان درخارج الادارهٔ حکومت بدورسیده هرچند حیلت انگیختند که اورا باخود آرند وی از کثرت خوف از گفتار ایشان مطمئن نگشته بازنیامد وراه کراچی بندرپیش گرفت وفرستادگان سردار شیرعلیخان چون داخل علاقهٔ غیربود جبراً بزاورا نتوانستند برگردانند چنانچه بنیل مقصود مراجعت نمودند واو در کراچی رفته از آنجا راه آب جانب بمبئی ره نوردشده ازبمبئی خود را بعربستان کشیده از آنجا جانب قسطنطنیه رهسپار گشته بار باب حضور سلطان المعظم اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان شد وازوی نوازش نیکویافته دران مرزوبوم اقامه کرده مصاحب ترکان روم گردید وسردار شیر علیخان بحکومت قندهار مواظب گشته بنظم ونسق مملکت وترتیب سپاه وتربیت رعیت پرداخت

ذکر سرباز زدن میر سلطان مراد خان اتالیق از فرمان سردار محمد افضل خان

﴿ ذکر سرباز زدن میر سلطان مراد خان اتالیق ازامر سردار محمد افضل خان ﴾

(ومأمور شدن سردار محمد اعظم خان بتنبیه وتادیب او)

ودرخلال احوال مذکوره سردار محمد افضل خان حکمران ترکستان سلطان مراد خان اتالیق میرقطغن را دعوت اطاعت کرده فرمان داد که رءوس منابر قصبات قطغن را بنام اعلیحضرت امیرکبیر درخطبه مزین گرداند وهم ازراه انقیاد مالیات ولایت را بتوسط عمال وضباط زدشاهی از مردم رعیت ستاند واوازین امر سرباز زده برادر خودرا باتحف وهدایا نزد سردار محمد افضل خان فرستاده پیام داد که بدین تحفه وهدیه قناعت ورزیده از دیگر هوائیکه درسر وسودائیکه دردل دارد بگذرد ورنه گرفتار صد گونه خطر خواهد شد واو برادر اتالیق را باآن پیام ناشایستیکه گذاشت احتراز وا کرام نموده بحسن تقریر وبندوپند برروی دلش را بسوی خود کرده برعهده اش نهاد که برادر بزرگش را از بادیهٔ جهالت جانب شاه راه اطاعت راه نموده باخود نزداو آرد چنانچه وی برذمهٔ خویش گرفته مراجعت کرد وآنگاه که نزد برادرش رسیده دلالت اطاعتش کرد وی برآشفته خواست که برادر خودرا بزندان اندازد ولیکن او ازعزیم برادر آگاه شده راه فرار جانب کاشقرغان اختیار کرد که خودرا نزد سردار محمدافضل خان رساند ومیراتالیق چندتن سوار بتعاقب او گماشته دردشت معروف بآجان بدو رسیده باهم درآویختند واو خودش باهمراهانیکه داشت بمدافعه پرداخته سوارهٔ را نزد سردار محمد افضل خان فرستاده مدد طلبید وسردار والاتبار علی العجاله سواران گزیده وجرار مأموردشت آجان نمود وبرادر اتالیق قبل از رسیدن کمکیان بقتل رسیده بی آنکه یاری داده شود بدرود زندگی کرده جانب سرای جاوید خزید وپس ازقتل او فرستادگان سردار محمدافضل خان باسواران میراتالیق دوچار گشته چندتن ازایشانرا کشته آخرالامر سوارهٔ میرقطغن مغلوب گردیده اوارهٔ دشت کربت ومحن شدند وکاشتگان سردار باوفا نعش برادر اتالیق را باخود برداشته درکاشقرغان دفنش کردند وچون کار میراتالیق بدین مدار رسید سردار محمد افضل خان عرض برداز حضور امیرکبیرشده سررشته ودستورالعمل طلبید که لوای تنبیه وتهدید میراتالیق وسرزنش مردم عمال قطغن برافرازد یاامر گوشمال اورا معطل بفرصت گذاشته باصبر وشکیبائی درسازد وازین عریضهٔ او دروقتیکه امیرکبیر بارادهٔ قشلاق از کابل عازم جلال آباد بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده فرمان شد که بلادرنگ اعلام جنگ برافراشته بالشکر آهنگ قطغن نماید وهم سردار محمد اعظم خان حکمران کرم وخوست را فرمان کرد که حاضر حضورشده رهسپار دیار ترکستان شود وپس از صدور هردو فرمان خود اعلیحضرت امیرکبیر راه جلال آباد برگرفته چون درمنزل تنگی ترکی واقع عرض راه خورد کابل وخاک جبار برنوزول افگند سردار محمد اعظم خان از کرم رسیده بعز کاب بوسی معزز گشت وتامنزل باریکاب همرکاب والا رفته از آنجا مرخص وروانهٔ ترکستان شد ودر کابل آمده سامان سفر ساز کرده روبترکستان نهاد وامیرکبیر وارد جلال آباد گردیده درباغ سردار غلامحیدر خان مرحوم منزل گزید

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 234 of 1269

وازدیگر سوی سردار محمد اعظم خان که روی جانب ترکستان نهاده بود چون وارد آی بیك شد سردار عبدالرحمن خان که از تاشقرغان چهار منزل بعزم استقبال عمّ راه نوردیده بود در منزل مذکور درك ملاقات کرده از آنجا باهم راه بر گرفته بحضور سردار محمد افضل خان برادر بزرگش وارد تخته پل شدند وهر دو برادر باهم مصافحه ومعانقه نموده از دیدار یکدیگر مبتهج وشاد مان شده امر لشکر کشی ودشمن کشی را تا فصل بهار معطل داشته در گوشهٔ انتظار نهادند

ذکر مراجعت امیر کبیر ولشکر فرستادن سردار محمد افضل خان در قطغن

﴿ ذکر مراجعت امیر کبیر از جلال آباد بکابل ولشکر فرستادنش جانب قطغن ﴾

(ولشکر کشیدن سردار محمد افضل خان از ترکستان وتخته پل بدانسو)

(بسالاری سردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان)

چون ایام دی در گذشته موسم بهار رسید امیر کبیر از جلال آباد مراجعت فرموده بدار السلطنهٔ کابل مقام ییلاق کرد سردار محمد اسلم خان را با دو فوج پیاده وشش عراده توپ وسواره وپیادهٔ بسیار از راه چاریکار جانب قطغن رهسپار ساخت و از عقب او لشکر دیگر بسر کرده گی سردار شمس الدین خان ن سردار امیر محمد خان مرحوم روانهٔ آن مرز وبوم نمود وهمچنین از قفای او سردار محمد شریف خان را با دیگر لشکر شایان از پی هم بفاصلهٔ یکیك منزل کسیل فرمود واز جانب ترکستان سردار محمد افضل خان لشکر بزرگ مرتب و منظم ساخته بسالاری سردار عبدالرحمن خان در تحت رایت وفرمان سردار محمد اعظم خان قرار داده طرف قطغن رهسپار فرمود ودر هنگام کوچ دادن سپاه سردار محمد افضل خان از تخته پل سوار شده بارادهٔ سان بینی داخل لشکر گاه شد وچون سردار عبد الرحمن خان تمامت سواره وپیاده وتوپخانه را بوجه اتم واکمل آراسته وپیراسته بود پس از عرض دیدن افواج انتظامش مطبوع ومستحسن افتاده بعطای شمشیر مرصع واسب زین ویراق طلاء از قبل پدر خجسته سیرش مفتخر وسربلند گشت وهم مأمور شد که با اردویش در تاشقرغان رفته درنگ نماید تا سردار محمد اعظم خان که بعض امور ضروریه سفرش ناتمام است انجام نموده از عقب دررسد بعد باهم جاده پیمای منزل مقصود شوند وسردار عبدالرحمن خان بامر پدر والاشانش از تخته پل جیش درجیش آورده وارد تاشقرغان شد ومردم سکنهٔ شهر واطراف آنجا از بزرگ وکوچك باستقبال برخواسته نظر بمحبت وموانستیکه از وقت حکومت اودردل داشتند زبان بشکر خداوند تبارك وتعالی ودعا وثنای وی گشوده مقدمش را بغایت گرامی داشتند وتعظیم وتمجیدش نموده مراسم اعتزاز واکرام بجای آوردند واو از ای خوشی وخرمی نمودن وشکر گذاریدن ودعا وثنا خواندن ایشان بزبان لطف ونرم گوئی وبیان دلجوئی بازپرسی نموده همه را رهین تفقدات بیکرانه ساخت ومیدان عیدگاه را که دشت باغ شاه نیست لشکرگاه قرارداده فرود آمد وروز دیگر از راه امتنان مردم سکنهٔ تاشقرغان رؤسای شهر را دعوت مهمانی کرده بعزت واحترام همه را طعام داد وایشان نیز از طریق وفا وراه صدق وصفا پیموده با او ولشکرش سلوك ورفتار مخلصانه بتقدیم رسانیدند وروز یازدهم ورود او در تاشقرغان سردار محمد اعظم خان از عقب دررسیده بوی ملحق گشت ودو روز دیگر باهم توقف کرده بعد براه افتاده وارد آی بیك شدند وسه روز جهت تهیهٔ علوفه درانجا مکث نموده روز چهارم روبراه غوری نهادند وپس از قطع پنج منزل بقرب قلعهٔ غوری که میراتالیق بروح وباره اش را بمردان کار وسامان کارزار استوار داشته بود رسیده قلعه را مستحکم دیدند

ذکر محاصرهٔ قلعهٔ غوری وشکست میر اتالیق

﴿ ذکر محاصرهٔ قلعهٔ غوری ﴾

(ورسیدن میراتالیق بیاری قلعه گیان ومغلوب شدنش)

چون قلعه رامحکم وقلعه داران را استوار ومستحکم مشاهده کردند لاجرم سردار عبدالرحمن خان تدبیریکه درضمیر داشت بروی کار آورده قبل از آنکه خیام وسراپردهای اردو برپا و افراشته کردد تمامت سپاه را که بیست هزار مرد پیکار وچهل عراده توپ آتش بار بودند بمقابل قلعه باصفوف آراسته ساختی بروی داشت تاقلعه

کیان مشاهده و معاینه کرده بیدل و هراسناک شوند و بعد از نشاندادن صفوف سپاه را بقانون نظام درهم شکسته
در لشکرگاه در آورد و نماز عصر را ادا کرده باچندتن از افسران نظام و خدام خویش از اردو بیرون شده اطراف
قلعه و مواضع و مواقع نقب زدن و توپ نهادن را نیک نظر کرده مشخص و معین نمود و نقب زنان چابک دست
خارا شکاف را در مواضع معینه مأمور نقب زدن کرده لشکر را حکم سنگر ساختن نفاذ فرموده و همهٔ مأمورین
(۱) مخفف بامداد — بکار نقب و افراختن سنگر پرداخته از شام (۱) تا بام کار کرده نقبها را بکنار خندق رسانیده سنگر سدیدی
را افراشتند و پس از انجام کار در خیمه که خودها قرار گرفته تا وقت ظهر استراحت و رفع خستگی نموده آرام
و آسوده بودند که ناگهان میراتالیق باچهل هزار سوار از راه یاری و مددکاری قلعه کیان نزدیک رسیده بنظر لشکر
پادشاهی و مردم قلعه جلوه گر شدند که قلعه کیان را قوی دل ساخته خصم را از هراس پای در گل اندازند و سردار
عبد الرحمن خان باندیشه اینکه اگر میراتالیق بلشکرگاه تاختن کند میباید از معسکر دورتر شمشیر حملهٔ دشمن را
سپر شد تا آسیبی به بنه و آغروق لشکر نرسد پس بتعجیل هرچه تمامتر دوهزار سوارهٔ کرده از سواران نظام و دوازده عراده
توپ اسپی و چهاردسته از فوج پیادهٔ نظام را باخود برداشته راه مدافعه پیش گرفت و مخفیانه روی بسوی خصم نهاد
چنانچه میراتالیق و سوارانش که چشم حیرت بلشکرگاه و خیام سپاه دوخته سرگرم نگاه بودند از اردو بیرون شدن سردار
عبد الرحمن خان و راه پیمودنش جانب ایشان آگاه نشدند تا که بیخبر به پشت سر ایشان رسیده توپچیان را امر بکشاده دادن
توپ کرد و ایشان دفعةً دهن توپها را جانب دشمن کشوده موزیکچیان و باجه نوازان ساز مخالف در نوا آورده میراتالیق
و لشکرش را در دشت پتواتی انداختند چنانچه از عدم وقوف برفتن همراهان سردار عبدالرحمن خان و شدت غریدن توپ
و تفنگ حمل بر کثرت کرده جهان را برخود تیره و تنگ دانسته آهنگ فرار کرد و پشت بجنگ داده رو بگریز نهاد و قلعه کیان
نیز از مشاهدهٔ این حالت صبر و طاقت را از دست داده در پس دیوار حسرت و ناامیدی نشستند و سردار عبدالرحمن
خان با فتح و ظفر همعنان بلشکرگاه خویش مراجعت کرده تا ساعت یازده از شب تمام نقبها و سنگر را ختم کرده تمامت
سپاه را هشیار و بیدار و گرفتار کار مشاهده نموده همه را تحسین و آفرین فرموده باستراحت گاهش معاودت کرد
و لشکرش شب را بهوشیاری و پاسداری بروز رسانیده وقت طلوع آفتاب سردار عبدالرحمن خان لشکر را ملاحظه
کرده از جمله دوهزار سوار را مأمور قراولی کرد که بفاصلهٔ هشت کروه از لشکرگاه دور رفته محافظانه گردش
نمایند تا اگر سوار مخالف حمله ور شوند دواب و مواشی و افراد لشکر که در اطراف اردو منتشر اند از خطر
(۲) ابطال دلاوران — بی حذر باشند و نیز اگر برمعسکر سوارهٔ خصم بتازد ایشان (۲) ابطال رجال اردو را خبر سازند تا بمدافعه
پردازند و نگذارند که خصم چیره شده ظفر یابند

﴿ ذکر محاربهٔ چشمهٔ شیر ﴾

(و مغلوب و مجروح و دستگیرشدن قطغنیان)

ذکر محاربهٔ چشمهٔ شیر و هزیمت یافتن قطغنیان — چون سواران مذکوره رفته بگردش و قراولی پرداختند سه روز بعد از رفتن ایشان آگاه شدند که هشت
هزار سوار از مردم قطغن در چشمهٔ شیر واقع فاصلهٔ پنج فرسنگی عسکر که پادشاهی فراهم شده کمین گزین
گردیده اند که دواب و مواشی اردو را تاخته بتاراج برند و از جمعی سردار عبدالرحمن خان را خبر داده او فوراً
چهار هزار سوار و دو عراده توپ بسر کردگی غلام محمد خان پوپلزائی و محمد عزخان محمد زائی بدفع ایشان گماشت
چنانچه مامورین مذکورین خودرا بچشمهٔ شیر رسانیده برخصم حمله کردند و باندک کشش و کوشش ایشان را از پیش
برداشته دوصد تن را مقتول و مجروح و دستگیر ساختند و هزار سوار از راه تعاقب تاخته از قفای مغلوبین داخل
علاقهٔ بغلان باقلان شدند و در آنجا عنان از تاختن بازکشیده مراجعت کردند و سواران مغلوبه نزد میراتالیق که
در اول کار چنانچه رقم شد فرار اختیار کرده در بغلان قرار گرفته بود رفتند و او از ایشان کماهی حال و دست
برد ابطال رجال افاغنه را شنیده توقفش را در بغلان که نه فرسنگ از عسکر که پادشاهی دور بود محال پنداشته
از آنجا کوچ کوچ روی استعجال بسوی خان آباد و قندز نهاد و سواران سردار عبدالرحمن خان از چشمهٔ شیر
اسیران را باخود برداشته بمعسکر مراجعت کردند و سردار عبدالرحمن خان اسیران را محبوس کرده سواران ظفر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 236 of 1269

یافته را نزد عم محترمش سردار محمد اعظم خان برده بحراق خدمت برای ایشان حاصل کرده وانانیرا که درراه شجاعت سبقت ورزیده بودند بعطای خلعت سرافرازی دادبعد دست بکاربرده و درمیدان تسخیر قلعهٔ غوری نهاد

ذکر فتح قلعهٔ غوری

﴿ ذکر اتمام حجت نمودن سردار عبدالرحمن خان ﴾
(برقلعه کیان وفتح آن)

درعصرروز وارش دادن سواران منصوره عزم سردار عبدالرحمن خان مصمم تسخیر قلعه شده نخست عقب دوهو سنگر کونزدیک قلعه بودرفته لب باندرز قلعه‌کیان کشوده ازراه اسلامیت دعوت اطاعت کرد که خونهای جانبین ریخته نشود وخاک نبرد برسرو روی دلیران بیخته نگردد و گفت که اگر بیم جان داریم بهر قسمیکه اطمینان شما باشد امان خواهید یافت وازراه صلح وصلاح جانب منزل نجاح وفلاح خواهید شتافت والا درمغاک طریق نجات نخواهید یافت وقلعه کیان پاسخ لاونعم نگفته سردار موصوف برآشفته معاودت کرد ودرهنگام شام عزم یورش جزم نموده دلاوران ملکی و نظام را تعلیم والقا فرمود که از شام تمام قلعه را بزیر گلولهٔ توپ گرفته قلعه گیانرا آرام نگذارند ودراخیر دست ازگشاد دادن توپ بازداشته خاموش شوند تامردم قلعه بدانند که فزع بیخوابی شب و زحمت وتعب استراحت طلب شده‌اند و ازغمی ایشان نیز از غفلت ترک مدافعت کرده باستراحت گرایند انگاه در اول شفق تمامت سپاه آواز باجهار پاربانند کرده برقلعه بتازند که حصاریان مضطرب وحیران شده هرکدام بجایی ازحصار دوچار دلیران پیکار گردیده ازهجوم آوردن بیکسو بازمانده ومحروم شوند چنانچه همهٔ لشکر شب را بطبق تعلیم سردار عبدالرحمن خان بسحر رسانیده هنگام سپیده دم قدم یورش پیش گذاشته از یکطرف برقلعه حمله کرده از جوانب سه گانهٔ دیگر صدای باجهار بار و آواز الله اکبر بلند کرده قلعه گیانرا چنان واله و حیران نمودند که سر ازپا نشناخته حصار خارج از قلعهٔ اندرونیرا پرداختند و به اندرون قلعهٔ بزرگ شدند و قلعهٔ خارج که بنانهٔ شیر حاجی بدور حصار اندرونی افراخته بود بدست افواج پادشاهی آمده بیلا درنگ از قفای ایشان آهنگ تسخیر قلعهٔ بزرگ کردند واز پلیکه از جوبهای باریک بسید یافته وقصدر یک ذرع از سطح آب خندق فروتر نهاده بودند که در وقت یورش لشکر پادشاهی آرا درک نکرده از خندقیکه ده ذرع عمق وبیست وسه ذرع عرض داشت نتوانند عبور کنند اماایشان از مجاق آب جسر مذکور رادیده از زیر آن در گذشته داخل قلعه شدند ودکاکین بازار را متصرف گشته دیوار آنهارا شکافته از سوراخهای آن بگشاد دادن تفنگ و آئین جنگ پرداختند ودرنحال سردار عبدالرحمن خان نیز ازعقب دلیران سپاه بقلعه درآمده ازمیان دکانهای متصرفهٔ لشکرش نامهٔ امان واستمالت مرقوم فرموده مصحوب اسیریکه از چشمهٔ شیر چنانچه گذشت گرفته بودند نزد قلعه کیان فرستاد که شمارا باجان ومال امان دادم بشرط آنکه قبل ازغلب سپاه ازراه اطاعت پیش آمده خویش را تسلیم کنید والا اسباب قتل وغارت آماده است ودلیران مترصد امر ایستاده پس هریک ازین دو امررا که بهتر میدانید مرا بالشکرم خبردهید تا کار انجام شود وبکار سیدن جواب لشکررا ازمحاربه ومقاتله بازداشت وقلعه کیان نامهٔ خیرختامهٔ سردار والاتبار رادیدهٔ قبول نهاده قلعه رابدست کار گذاران پادشاهی سپرده مورد عفو شدند وسردار عبدالرحمن خان همهٔ ایشان را که ده هزار تن بودند دست بدست کسان خویش داده درلشکر گاه پیش سردار محمداعظم خان فرستاده اونیز همه را تسلی داده بزرگان ایشانرا بعطای خلعت نواخته هرکدام را باقری قومش رخصت منزل ومقام ایشان فرمود وازین سلوک وکردار نیک سردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان مردمیکه از خوف وبیم لشکر افغان ترک منازل واوطان خویش کرده باعیال واطفال راه صحرای کتامی پیش گرفته بودند باز گشته مساکن ایشان قرار گرفتند وهمچنین کتا بیگه بامیر اتالیق یار وهمبار بودند نیز روی قزو رتافته جانب مأوایشان شتافتند واو باچند تن از فتنه جویان نکوهیده خوان بی یار ومددکار مانده ناچار باهمراهان خود هزار خانوار از مردم پست وبی اعتبار را اغوا کرده ازخان آباد روی فرار جانب رستاق نهاد ودرانجا که از توابع ومضافات بدخشان است رفته بمیران بدخشان پناه جست واز ایشان التماس معاونت بدفع لشکر پادشاهی کرده بامید کمک اقامه گزید

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 237 of 1269

ذکر پیوستن سپاه کابل وترکستان

﴿ ذکر پیوستن افواج کابل باسپاه ترکستان ونظم ونسق سردار محمد اعظم خان ﴾

(وحاکم کاشتش در محال قطغن وخراب ساختن قلعهٔ تالقان)

ومقارن احوال مذکوره سردار محمد اعظم خان وسردار عبد الرحمن خان از فرار کردن میر اتالیق وپناه گزیدنش در رستاق آگاه گشته از غوری برخواسته وارد بغلان شدند ودرآنجا سردار محمد اسلم خان وسردار شمس الدین خان که بالشکر چنانچه مرقوم گشت از کابل بدانسوی رهسپر شده بودند بایشان ملحق گردیدند واردوی بزرگ شده بعد سردار محمد اعظم‌خان مردمیرا که ازمساکن ومنازل ایشان فرار کرده بودند بخطوط استمالت هدایت نموده تمامت رعیت بغلان واندرابرا مراجعت داده بزراعت وفلاحت مشغول شدند وامر ونهی پادشاهی را بکردن اطاعت نهادند وبهر محل از محال قطغن حاکمی از حضور سردار محمد اعظم خان مأمور شده باهر حاکم معدودی ازسواران سپاه همراه کشتند وهمچنین درهرموضع ازحاکم نشین قاضی ومفتی جهت اجرای احکام آلهی معین گردیده اشراف هرقوم بعطای خلعت سرافرازی یافتند وپس از نظم ونسق آنولایات از بغلان کوچ نموده داخل الکای خان آباد شدند ودر کنار رود خانهٔ آنجا فرود کش کرده لشکر که ساختند وازانجا دو فوج پیادهٔ نظام وهزار سوار کشادهٔ اوزبکیه وپنجصد سوار ازخوانین افاغنه وپنج دسته پیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ بسالاری سردار محمد زمان خان بن امیر کبیر بامر سردار محمد اعظم خان راه تالقان بر گرفته خود سردار محمد اعظم خان باسردار عبدالرحمن خان وسردار محمد اسلم خان وسردار شمس الدین خان وبقیهٔ لشکر در همان جا مقر گزیدند وسردار محمد زمان خان وارد تالقان شده قلعهٔ آنرا ویران ساخته بقرب قلعهٔ مخروبه اش در موضع بلندی لشکر گاه قرار داده در دور لشکر سنگر سدبندی بر افراخت واستوار نشست ودر خان آباد سردار محمد اعظم خان نظم ونسق نهاده نام اورا داخل خطبهٔ زیر منبر ساخت واعیان ملک را بعطای خلاع فاخره نواخته هریك ازرؤساء قراء بزرگ‌القاضی وحاکمی روانه قریهٔ متعلقه اش نمود وهمچنین سرگرم انتظام مهام مملکت بود واجرای اوامر ونواهی حکومت می نمود که مردم خوست واندراب باغوای میراتالیق ومیران بدخشان سلسله جنبان فتنه وطغیان شده باحاکم خودهاراه عداوت وطریق مخالفت پیش گرفتند وسردار محمد اعظم خان فوراً رایت سرزنش آن مردم نکوهیده منش برافراشته چهار هزار پیاده وسوار را ازلشکر رکاب بسالاری سردار محمد عمر خان بار کزائی وچندتن ازصاحب منصبان نظامی از خان آباد تعین کرد که آن مردم را گوشمال دهد

ذکر ملحق شدن سردار محمد شریف خان بلشکر اندراب

﴿ ذکر پیوستن لشکر سردار محمد شریف خان ﴾

(بلشکر مامورهٔ اندراب وظفر یافتن ایشان)

چون افواج مأمورهٔ مذکوره روی بسوی منزل مقصود نهادند سردار محمد شریف خان باسپاهیکه از کابل چنانچه ازپیش مرقوم گشت رهسپار آن دیار شده‌بود بادوفوج پیادهٔ نظام وهزار تن پیادهٔ ساخلو یعنی خاصه دار وهزار سوار کشاده وشش عراده توپ در موضع بزدره بلشکر مأمورهٔ اندراب ملحق گشت وهر دو سپاه باهم جاده پیمای مسکن ومأوای بغاة گردیده پس ازورود درمنزل مقصود فتح‌حاصل نمودند ودوهزارتن ازان مردم سرشور بدرفتارا مقتول ومجروح ساختند وپس ازحصول فتح سردار محمد شریف خان بنابرعدم اعتنای سردار محمد اعظم خان‌نسبت بدو آزرده‌دل و آشفته خاطرشده ازاندراب راه‌مراجعت کابل برگرفته چون وارد کابل گشت موردعتاب امیرکبیر گردیده حکم‌پادشاهی انتشارفرمود که‌افواج متعلقهٔ اورا بر گرفته تحقیرش نماید ولیکن سردار شیر علیخان که درین اوقات سردار محمد امین خانرا از کابل درقندهار طلبیده بنیابت خویش بحکومت آن دیار گماشته بکابل زیارت ودست بوس اعلیحضرت امیرکبیر مشرف شده هنوز مراجعت نکرده بود شفاعت اورازد امیرکبیر نموده معفو ومأمور حکومت پشت رود گردید وسردار محمد عمر خان بار کزائی نیز پس از مراجعت سردار محمد شریف خان نظم ونسق بامور خوست واندراب نهاده وپنجصدتن پیادهٔ ساخلو نزد حاکم آنجا گماشته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 238 of 1269

خود باقیه سپاه راه خان آباد برداشته پس بخدمت سردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان پیوست

(ذکر فرار کردن میراتالیق از رستاق)
(جانب کولاب وفتنه انگیزی او)

ذکر فرار کردن میر اتالیق از رستاق

درخلال احوال مذکوره میر اتالیق اززیران کردن سردار محمد زمانخان قلعهٔ تالقانرا واقامه جستنش دران مکان خبریافته اقامت خویش را در رستاق دشوار پنداشته ازآنجا راه فرار برداشته از نهر جیحون عبور کرد ودرموضع سیاد ازمضافات کولاب رسیده اقامه گزید ومیرسره بیکخان کولابی ازطریق قومی ووصلت وخویشی که بااوداشت اعزازوا کرامش کرده قدم درراه معاونتش گذاشت ودوهزار سوار بوی سپرده همت براسترداد ولایتش گماشت واو بااین دوهزار سوار ودوهزار سوار خودش ودوهزار سوار دیگر ازمردم بدخشان که باو همعنان شده ومجموع ۲۲۰۰۰ بیست ودو هزار سوار بودند شورش آغاز کرده روی ترکتاز جانب اطراف تالقان که سردار محمد زمانخان در آنجا بالشکرش اقامه داشت نهاد وهرروزه کسان لشکر اورا ازقبیل میزوقاطرچی (۱) وساربان که برای علوفه وغیره امورازاردو دور میشدند اسیر ودستگیر ساخته هرچه داشتند بتاراج میگرفت وایشان را آزار واذیت مینمود وگاه گاهی قراول وپایداران سپاه سردار محمداعظم خان وسردار عبدالرحمن خان باقماشیان دوچارگشته رزم میدادند ودرهربار صددوصد تن ازطرفین مقتول ومجروح میشدند وهرچند که از آنان دستگیر میگشت سردار عبدالرحمن خان بدهن توپ بربسته پاره پاره اش میکرد ودوسالدرا جانین بدین منوال بسربرده لشکر پادشاهی شب وروز آرام نبوده خون دل میآشامید

(۱) قاطر لفظ ترکی است بمعنی استر ازلغات افغانی

﴿وقائع سال هزار ودوصد وهفتاد وشش هجری صلعم﴾

وقائع سنه ۱۲۷۶ هجری صلعم

چون سردار محمد زمانخان ازترکتازی ودست اندازی میراتالیق خسته خاطرشده عرصهٔ خودداری برویش تنگ گشت ناچار مکتوبی بسردار محمد اعظم خان فرستاده کمک طلبید که چون بالشکراندک درمقابل بنجاه هزار خانه وار بدخشان وغیره افتاده وشب وروزرا بمحافظت وعسرت بسر میبرم بالشکری بقدر کفاف روز مصاف وتنگناهای اطراف بفرستید یاخودم را اجازت دهید که اردو را همچنان در تنگنای اضطراب گذاشته جریده روبدان سو آرم وپس از ارسال این نامه ازبس مجال را تنگ دید تا رسیدن جواب درنگ نتوانسته باخدمهٔ خاص خویش اردورا درتالقان گذاشته راه خان آباد پیش گرفت وسردار محمد اعظم خان از رسیدن نامه وبی تابی او فوراً سردار عبدالرحمن خان را نزد خود خواسته درباب محافظت تالقان وسالار فرستادن برای لشکر آنجا ازوی مشورت خواست واو تسخیر بدخشان وتنگناهای تالقانرا باهمان لشکریکه در آنجا بود باشش عراده توپ قاطری وپنجصد سوار دیگر بذمت همت خویش نهاده سردار محمد اعظم خان سخن اورا پذیرفته اینقدر بوی گفت که مبادا از خورد سالی وناتجربه کاری بخوصله شده امر بیرون ازاندازه اختیار نمائی بعد شش عراده توپ وپنجصد سوار ازلشکریکه درخان آباد بود باخود برداشته روبجانب تالقان نهاد ودرین راه باسردار محمد زمانخان ملاقی شده بوی گفت افسوس که پسر امیرکبیر گفته میشوی دیگر مانند اوشده یک شب درمیان خود را در لشکر که تالقان بجای سردار محمد زمان خان رسانید وسردار محمد زمان خان وارد خان آباد گشته سردار محمد اعظم خان را نسبت بخویش بی اعتنا دیده راه سرپل که جای گیرش بود پیش گرفت ودرانجا رفته بکاریکه داشت مشغول گشت

﴿ذکر فتوحات سردار عبدالرحمن خان﴾
(وغیره نظم ونسق او درمحال بدخشان)

ذکر فتوحات سردار عبد الرحمن خان در بدخشان

دوروز پس ازورود سردارعبدالرحمن خان درتالقان سه هزارسوار که میرشاه خان حاکم فیض آباد بدخشان ومیر یوسف علیخان والی رستاق بترکتازی ودست اندازی مأمور نموده وایشان دردهن درهٔ رستاق کمین کرده

بودند وساروانان ومهتران وقاطرچیانیکه ببدرقهٔ یکصدوصد تن پیادهٔ خاصه دار وپنجاه سوار جهت آوردن علوفه از لشکرگاه بیرون شده بودند بتاختند وخاصه داران وسواران بدرقه‌ای ثبات فشرده بمدافعه پرداختند ونیز کسی نزد سردار عبدالرحمن خان فرستاده از ماجرا آگاهش ساختند واو فوراً چهار صد تن سواره وسه صد تن پیاده ازعسکرگاه بکمک فرستاده امر کرد که هر سواره پیاده‌را ردیف خود برداشته بسرعت شتاب خویش‌را بسروقت گرفتاران میدان کارزار رسانند وآنگاه که ایشان راه نزدیک کردند سواران بدخشانیه ورستاقیه ایشانرا دیده بی درنگ پشت بجنگ داده روبباديهٔ فرار نهادند وازراه کرز وارد رستاق شدند ودوروز دیگر بعد ازین قضیه باز سواران مذکوره ترکتاز آغاز کرده برچند قشلاق ازرعایای پادشاهی حمله کردند وسردار عبدالرحمن خان سوار کتاده و پیادهٔ خاصه دار از لشکرگاه بمدافعهٔ آن جماعهٔ شرارت شعار گسیل داشته ایشان خیم را هزیمت داده ده تن اسیر وپنجصد راس اسپ ازایشان گرفته مراجعت کردند وهم چنین تمه ماه هنگامهٔ پیکار استوار وبازار کارزار داغ وبرقرار بود تاروزی یکی از سادات که بمنزلهٔ مرشد میراتالیق بود واو ارادت و اخلاص بسیار بوی داشت وازمنزلش فرار نکرده بود حیلت انگیخته مخالفان را تعلیم کرد که سوارهٔ بسیاری درنزد او فرستاده بقرب وجوار منزلش کمین کنند واو سردار عبدالرحمن خان راازراه مهمانی درجای خویش دعوت کرده چون وارد خانهٔ اوشده کمر استراحت بکشاید سواران از کمینگاه تاخته اورا باهمراهانش بربایند چنانچه برطبق القای خویش سردار عبدالرحمن خان راازطریق ضیافت درشب دعوت کرد واو باسه صد تن سوارهٔ نظام ودوصد تن سوارهٔ کتاده ازاردو روبخانهٔ آن سید صیاد (۱) شیادنهاده ازین راه صد سواررا تخی مأمور اطراف خانهٔ اوکرد تا کرکیدی اندیشیده باشد وحادثهٔ روی دهد سردار والاتبار‌را آگاه سازند وخودش باچهار صد سوار دیگر که همراه داشت در منزل سید موصوف وارد شده آنقدر درنگ فرمود که آش وطعام پخته گشت وخوان سالار سفره وطعام حاضر ساخته چون خوان گسترده وانواع طعام چیده شد وهنوز اهل مجلس دست بخوردن دراز نکرده بودند که سواری از نزد آن صد سوار که سردار عبدالرحمن خان بکمین داشته بود در رسیده سردار عالی تبار را آگاه ساخت که سوار بسیاری رو بطرف خانهٔ سید بعزم رزم میآیند چنانچه دور کمین که باسواران مأمور سردار دو چار گردیده سر گرم پیکارند وایشان بجنگ و گرز رو بدشمن وپشت بدین انجمن نزدیک شده اند که وارد شوند و سردار عبدالرحمن خان از شنیدن این خبر دهشت اثر سید میزبان را بامنسوبانش محبوس و گرفتار ساخته بلا درنگ آهنگ جنگ کرد وسوارهٔ در لشکر که نیز فرستاده بسردار محمد اعظم خان پیام داد که یک فوج پیاده وهزار تن سواره بادو ضرب توپ روانهٔ معرکهٔ کارزار نماید وخودش بقرب گروه مخالف که ده هزار سوار بود رسیده باایشان درآویخت ودران تاریکی شب بسیار‌تن‌را خون بریخت وگروه اشرار که از کم وبسیار دلیران کارزار آگاه نبودند از حمله‌های شیرانه ودست بردهای دلیرانهٔ سردار عبدالرحمن‌خان وهمراهانش چنان بنداشتند که حربگاه سراسر پر ازلشکر است که چنین رشادت بتقدیم میرسانند بی‌ناچار قبل ازانکه کمک از معسکر برسد سواران میر رستاق وبدخشان الامان گفته رو بفرار نهادند وسردار عبدالرحمن خان فتحیاب گردیده کس نزد کمکیان که درراه بودند فرستاده پیام داد که خصم مغلوب گشته راه فرار برگرفت ایشان درهرجا که رسیده باشند درنگ کنند ودوباز گشت وی همرکاب طریق مراجعت طی نمایند ودرین محاربه صدتن ازهمرهان سردار عبدالرحمن خان مجروح ومقتول گردیده پنج صد تن از دشمن رازخمدار نموده واز دم تیغ گذرانیده اجساد کشتگان همچنان مطروح در میدان ماندند وزخمداران ایشان‌را باچهار صد تن اسیر که دست گیر کرده بود از حربگاه برداشته شبانب در خانهٔ سید مذکور مراجعت فرمود وطعامیرا که بر سفره چیده وسرد شده بود تناول نمود وده دوازده تنیکه از آقسقالان در جمع اسیران دستگیر شده بودند زبان بدشنام سید مزبور گشوده رو بروش سخنان ناسزا گفتند وپردهٔ رازش را که تا کنون نهفته بود نزد سردار عبدالرحمن خان دریده معایبش‌را بیکبک روز دادند که بواسطهٔ این سید بدین بلیه مبتلا شده ایم زیرا که اوبیران پیام داده ایشان‌را بدین امر دعوت نموده آماده ساخت که من سردار عبد الرحمن خان را بمهمانی دعوت نمایم تا

(۱) شیاد مکار و فریب‌دهنده.

سوار بگمارید که اورا از عادام دست گیر نماید چنانچه بالقاء واغوای او آمده اکثر کشته وچنین که هشتم مثلا کشته ام وسردار عبد الرحمن خان سید را بادیگر اسیران بدخشان باخویش برداشته بلشکر گاه مراجعت کرد وبالتیام جراحات آنان پرداخته سید را بامکتوب شرح مکاشفه اش در خان آباد نزد سردار محمد اعظم خان مرسول داشت ودیگرانرا هرواحدی پنج تنگه خرج راه وارباب لیاقترا زیاده بران خلعت نیز عطا فرموده رخصت مواطن ومساکن ایشان داد تا دیگر مردم را هدایت واستمالت نمایند واسیران مردم تالقان وبدخشانرا که هنوز ولایت ایشان چنانچه باید بتصرف در نیامده بود رهائی نداده همچنان نگاه داشت وبکسان وخویشان ایشان پیام داد که هرگاه از راه اطاعت جانب منازل واوطان خویش شوید هرآینه اسیرانرا که گرفتارند بچشم رهائی خواهید دید والا بیاسا خواهند رسید واسیران را نیز تعلیم والقا نمود که برطبق پیام او بذریعهٔ مکتوب خویشاوندان خودرا اعلام نمایند چنانچه دوهزار خانه وار از پیام سردار عبدالرحمن خان ونامهٔ اسیران طریق فرمان پذیری پیش گرفته نخست علماء وسادات را نزد سردار عالی تبار فرستاده اطمینان خاطر حاصل کرده بعد بتمامی کس شان مراجعت کرده سر درخط فرمان نهادند الا میر یوسف علی خان که سر باز زده قبول اطاعت نکرد ومیر شاه خان برادر خود ومیر سرمیک خان بمشاوره پرداخته قرار دادند که در دوموضع چالو وتالقان جنگ سخت بافواج سرداران افغان انداخته کار را یکسره سازند چنانچه لشکر بزرگی فراهم کرده نصف آن بسپاه داری سلطان مراد خان بن میر اتالیق وبابابیک بن نصرالله خان جانب چال که سردار محمد علم خان بن سردار سعید محمد خان بالشکر درانجا بود رونهاده نصف دیگر بسالاری میر الله وردی خان عم زادهٔ میر اتالیق بسوی تالقان که لشکر گاه سردار عبد الرحمن خان بود ره نورد شدند ولشکریکه رو بتالقان نهاده بود شبانب خود را بنزدیک عسکر گاه سردار ظفر همراه عبد الرحمن خان رسانیده در باغی کمین گزیدند ودر روز جمعه که اشتران بار بردار اردو روبچراگاه نهادند صد سوار از کمین گریبان باغ سر بدر کرده ناگاه همه را بتاراج بردند وساروانان سرکردهٔ سواران محافظ اطراف اردو را خبر داده او دو صد سوار فرستاده که اشتران را باز گردانند وازین امر سردار عبد الرحمن خان آگاه شده سر کردهٔ مزبور را معاتب ساخت که صد سوار در چنین امور گماشتن خود را در مهلکه انداختن است زیرا که حمله وتاختن صد سوار بدون آنکه لشکر انبوهی در عقب داشته باشند بر لشکر پادشاهی دشوار است ومحتمل که سپاه بزرگی پس پشت دارند که درین کار اقدام نموده اند اگر نه چنین جسارت نتوانستند کرد پس تمامت افواج را امر بسلاح آراستن وآماده ومترصد معلوم گشتن حقیقت کار کرد کما کهان سواران مامورهٔ سر کردهٔ قراول بحالت شکسته وعنان گسسته نمودار شدند واز قفای ایشان تخمیناً سی هزار سوار رو بسوی اردو آشکار گردیدند وسردار عبد الرحمن خان فوراً چند عراده توپ را با دویست تن پیادهٔ ساخلو برپشتهٔ موسوم بالو بتوز که جانب غنیم وقریب لشکر گاه بود صعود داده خود باتمامت سپاه واتواب ازلشکر بیرون شده سوار واستوار ایستاد تا که سواران مغلوبه دررسیده باردو پیوست وازجملهٔ صد سوار چهل تن بایکتن منصبدار که از سادات ملاقومن مرحوم بود عرضهٔ تیغ گروه اشرار شده شصت تن بسلامت داخل لشکر گردیده بپای کارزار میدان تاراج در رسیده سینه های شانرا آماج گلولهٔ توپ و تفنگ ساخته جنگ سختی باسردار عبدالرحمن خان ولشکرش درانداختند واو درعین کارزار تدبیری روی کار آورده یک فوج پیادهٔ نظام را باسه ضرب توپ ازراه خفا یک جانب وپنج صد تن پیادهٔ ساخلو از دیگر طرف خصم گماشته خود بادیگر سپاه روبروای قتال وجدال افراشت وسرگرم پیکار بود که دفعةً مأمورین هردو طرف بردشمن حمله ورگشته ایشان را از پیش برداشته هزیمت دادند وبدخشانیان چون پشت بمحاربه داده رو بگریز نهادند سردار عبدالرحمن خان فتحیاب گردیده سواران ملکی افغان وقزلباش وغیره را بتعاقب گماشته از قفای سواران ملکی سوار قطغنی را بانزاری تاختن کرده وان فتح پس از مقابلهٔ نه ساعت نصیب سردار نامدار گشت وسه هزار تن از دشمن بقتل رسیده همچنان در معرکهٔ کارزار ماندند وازروس شان مناری بیادگار افراشته شد و ششصد تن اسیر وزنده دستگیر گردیدند که اکثر آنها نیز زخمدار بودند و پنج هزار اسب نیز بتصرف سپاه سردار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 241 of 1269

عبدالرحمن خان در آمده چون توپخانهٔ آتش بار ولشکر نظام داشت قلیل ازدلیران لشکرش جریح وقتیل گردید وهمچنین سوارانیکه روی قتال جانب جبل نهاده بودند درهمین روز جمعه برسردار محمد علم خان ولشکرش حمله کرده مغلوب شدند وصد تن ازضرب تیغ دلاوران سپاه اوکشته گشته اجساد کشتگان را باز گذاشته روبهزیمت نهادند وزخمداران شان دیده نشد که چند تن بودند وازپیروان سردار محمد علم خان دو تن مقتول ودو تن مجروح گردیدند وسردار عبدالرحمن خان مژدهٔ فتح را نگار داده نزد سردار محمد اعظم خان فرستاد وهمچنین سردار محمد علم خانش نیز نوید داد

ذکر توجه امیر بخارا جانب ترکستان صفر

﴿ذکر توجه امیر بخارا جانب ترکستان﴾

(صفر جهت استمزاج سرداران)

وهمدرین هنگام امیر مظفر خان پادشاه ذیجاه بخارا بارادهٔ اینکه معلوم نماید و مفهوم شود که سرداران باشوکت وشان افغان بامردم قطغن وبدخشان ومیران ایشان چه درمیان دارند و کدام شیوه اختیار کرده کدام طریق میسپارند از بخارای شریف باسپاه آراسته بیرون شده درکرکی برخوزول افگند وازآنجا راه بر گرفته راه چارجوی از نهر جیحون عبور کرده درچار جوی بامریکه پیش نهاد خاطر داشت درنگ نمود وازورود او در آنجا سردار محمدافضل خان حکمران ترکستان که دربلدهٔ تخته پل اقامت داشت باندیشهٔ اینکه مبادا امیر بخارا دست تصرف بترکستان منطقهٔ افغانستان دراز کند واکثر مردم ازجادهٔ قومی وایلیت بوی گرویده شورش بزرگی برپا گردد مشوش ومضطرب شده بذریعهٔ مکتوب سردار محمد اعظم خان را خبرداد که از تمامت سپاهیکه درتحت رایت او وسردار عبدالرحمن خان در محال قطغن وغیره اند وبیست هزار تن میشوند هشت هزار مرد پیکار را باجنرال عبدالرحمن خان بلادرنگ واعجال روانهٔ تخته پل نماید زیرا که درتخته پل و اطراف ونواحی آن زیاده بر ده هزار وپنجصد تن مرد پیکار نیست تاتوجه پادشاه بخارا بدین سوی واقامهٔ او درچارجوی باعث اختلال احوال ترکستان منطقهٔ افغانستان نگردد وسردار محمد اعظم خان هراسناک گشته پی درپی نامه فرستاده سردار عبدالرحمن خان را که بقرار مکتوب قبلهٔ امجدش بمنصب جنرالی نامبردار شد ازتالقان درخان آباد طلبید واوا گرچه ولایت را جدید متصرف گشته وچنانچه بایددرتحت فرمان نکرده بود که مصدر فتنهٔ نشود ناچار بمضمون المأمور معذور از تالقان بار سفر جانب خان آباد بربست وازعدم کفاف بار گیر لشکرش را امر کرد که هریک مقدار توان خویش اذوقهٔ خانه برداشته روبراه نهد وصد تن مرد کرده را از قشون بیرون فرستاد که یازده هزار گوسپند که در حوالی قشلاقیکه بزرتپهٔ اورنیوز چرا دارد برداشته باردو رسانند که از خان آباد تاتخته پل بجز ازین که دیگر آذوقهٔ برای لشکر میسر نخواهد شد پس ازان پارهٔ ازسواران را درزیر رایت سردار شمس الدین خان بن سردار امیر محمد خان مرحوم قرار داده قراول کاشت وبقیهٔ سواران کناده را باپیاده کابل ساخلو و چهار عراده توپ در قلیکه جای رفتن وراه پیمودن معین کرده خود باقیهٔ افواج سواره وپیاده بساقهٔ (۱) لشکرجای گزیده روی بسوی تخته پل نهاد وچون مردم تالقان ونواحی آن کوچ بموقع سردار عبدالرحمن خان جنرالرا مشاهده کردند حل برزوقی وبساطق او کرده ازقفای اردویش جاده بجای غارت وتاراج شدند المقبل از آنکه ایشان دررسیده بترکتازبردازند ودست بتاراج مال ومواشی اردوی سردار عبدالرحمن خان دراز کنند مأمورین سردار موصوف که گوسپندان مزبوره را متصرف شده درموضع خواجه چنگال باردو پیوسته بودند که تالقانیان از درهمین مکان دررسیده بدون اینکه بازوبکین گشایند ازقفای اردو راه همی پیمودند وروی نیز بهمی نافتند تا که سردار عبدالرحمن خان ازدنباله توردی ایشان برآشفته آهنگ جنگ کرد ودرنگ روی ستیز باآنان که تقریبا شش هزار سوار بودند نهاد ویکفوج پیاده را در مغاکی که در کنار معبر واقع بود واز دیگر موضع کنار راه سه ذرع پست وهزار ذرع طویل بود مخفی نشستن فرموده وتعلیم کرد که تاگروه متعاقبین از ایشان گذشته سبقت کنند واو ازتوپ از اردو بلند گردد آرام نشسته باشند بعد ازآن برخواسته ازعقب پیش رو تالقانیان را در میان گرفته از دو

(۱) ساقه فوج پسین وآخرین

جانب ایشانرا هدف گلولهٔ توپ وتفنگ سازند چنانچه تاقانیان از کمین کرتان در گذشته سر گرم ره نوردی بودند که جنرال عبد الرحمن خان از اسپ فرود گشته دو سه گلولهٔ بم وروون از دهن خمپاره وتوپ جانب ایشان انداخته شش تن را از پا در آورد آنگاه فوج پیاده که کمین کرده بود از عقب رو بجنگ نهاده دهن تفنگ جانب تاقانیان گشاد داد واز پیش رو اردوی پرخاش جو حمله ور گشته پنجصد تن از تاقانیان را بخاک هلاک انداختند وبقیة السیف رو بفرار نهاده اکثر خود را در آب زده پارهٔ بکوه برشدند وسردار عبد الرحمن خان با لشکرش آسوده حال راه نورد منزل مقصود گشتند وراه خان آباد بر گرفته در حین عبور از نهریکه در عرض آن راه واقعست توپی از اتواب سردار عبد الرحمن خان در آب فرو رفته سپاهیان هرقدر کوشیدند نتوانستند توپرا از آب کشید تا که خود سردار عبدالرحمن خان از اسپ فرود گردیده در هنگام شام بآب در شده باچند تن دیگر بزحمت تمام توپ را از آب بر آورده براه افتاد وشباشب راه در نوردیده از سرما رنج بسیار دید وسحر گاه بقرب سپاه سردار محمد اعظم خان وارد گشته دفعةً آواز توپ از اردوی او بگوشش رسیده لشکر را امر توقف کرد وکسی نزد عم مکرمش فرستاده جویای حال شد تا اگر خصم شبخون زده باشد دست بکار برده اسب ستیز بتازد وعمش سردار محمد اعظم خان پیام داد که غلام علیخان پیش خدمت بندگان سردار محمد افضل خان قبلهٔ والا شانت باسه هزار سوار بکنار نهر جیحون مأمور حفاظت سرحد شده از قضای مبرم حضرت آله پادشاه بهادر حدود کرکی وتوساقه گردیده وقراولان امیر بخارا دوچار گشته باهم در آویخته اند وسواران بخارائی را مغلوب ومنهزم ساخته وهزیمتیان فرارا داخل لشکر که پادشاه بخارا شده داستانی از شجاعت سواران غلام علیخان بعرض وبیان حضور امیر ایشان رسانیده وداستانرا بپای برده اورا متوهم ساخته اند چنانچه از خوف ودهشت اکثر آلات وادوات شررا فرو گذاشته راه مراجعت جانب بخارا برداشته تمامت اسباب فرو گذاشتهٔ او بتصرف سواران غلام علیخان در آمده است واز آن جمله خیمه وخرگاه خاص پادشاه بخارا بدست غلام علیخان افتاده روی مراجعت از آنجا جانب تخته پل نهاده وهمهٔ اسباب پادشاه مذکور را تقدیم حضور والد ماجدت نموده است واو خیمه وخرگاه را بالسباش که بکار آمد سلطنت است گرفته مابقی را بسواران غلام علیخان وا گذاشته بعد مژده ونوید این فتح خداداد را بمن فرستاده شلک شادیانه بپای رفت وجز این قصهٔ غصه زیاد دیگر امری نصیب وحصهٔ عسکر که نگردیده است که موجب تشویش واضطراب شما واحبا گردد وسردار عبدالرحمن خان باسردار شمس الدین خان از شنیدن این داستان خورسند وشادمان گشته از جائیکه درنگ کرده بودند آهنگ لشکر که سردار محمداعظم خان نموده بکنار معسکر وسنگراو فرود شدند وپس از ادای مراسم ملاقات سردار عبدالرحمن خان از عم معظمش اجازت خواست که لشکر تاقان همچنان که آمده اند مراجعت کرده در آنجا اقامت ورزند تا اگر مردم آن سرزمین از شوریکه درسر وکینیکه در دل دارند مصدر فتنهٔ شوند بدفع آن گرایند واومسئول سردار عبدالرحمن خان راقبول کرده رجوع امررا بخودش حواله نمود واو سپاهیرا که همرکابش از تاقان راه بر گرفته وارد خان آباد شده بود بنابر خشکی راه پیمودن نزد خویش نگاهداشته از افواج مقیمهٔ خان آباد دوفوج پیادهٔ نظام وپنجصد تن پیادهٔ ساخلو ودوازده عراده توپ بایکتن از افسران بزرگ جانب تاقان گسیل کرد وخود جهت مرمت اسلحه ویراق سپاه خان آباد که از دیر باز دیده بود وترتیب وانتظام دیگر امور عسکریه توقف ورزیده افسر مأمور شده تاقان را تسلی ودلجوئی فرموده باوی قرار داد که هرگاه فتنهٔ حادث شود ویاقضیهٔ نامرضیهٔ روی دهد اورا بسروقت خویش رسیده داند ویای ثبات فشرده همت بررفع غائلهٔ آن گمارد

﴿ذکر نامزد فرمودن سردار محمد اعظم خان﴾

(دختر میرشاه را برای خویشتن)

ذکر مواصلت سردار محمد اعظم خان بامیر شاه

چون لشکر پادشاهی دوباره وارد تاقان شده مفر گزیدهٔ میران بدخشان وغیره مفسده جویان فتنه جویان آن مرزوبوم از هوائیکه درسر وتمنائیکه مدنظر داشتند محروم گردیده لاجرم از راه اطاعت بدون اینکه از سردار محمد اعظم خان خواهشی درمیان آید عرض بردار شده خواستار وصلت شدند وخواهش آن نمودند که سردار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 243 of 1269

عالیشان محمد اعظم خان صبیهٔ مرضیهٔ نیکو سجیهٔ میرشاه خانرا ازراه ازدواج بمشکوی خاص خویش در آورده روی امید بدخشانیان را ازین واسطه بسوی انقیاد هدایت فرماید وسردار عبدالرحمن خان عم محترمش را ازقبول این اجابت مانع گردیده گفت که این خاندان شایان وصلت شهزادگان نیست واگر منظور ازین وصلت استمالت واطاعت میران بدخشان باشد نیز ازصواب دور است چه درهنگام تموز بالشکرظفر پیکر بدان محال رفته همه را مستمال ودرصورت سر کشیدن وطریق اطاعت نه پیمودن شان پایمال خواهم ساخت ولکن چون تقدیر رفته بود سخنان سردار عبدالرحمن خان کارگر نیفتاده رشتهٔ وصلت و ازدواج را انعقاد داد و مراسم ابتهاج وصلت وازدواج بپای رفت بعد میران بدخشان را اطمینان خاطر حاصل گردیده ازجمله میریوسف علی خان که ازهمه جلت انگیز تربود ازراه سلام نزد سردار محمد اعظم خان آمده بمداهنت وحیلت اورا ازعزمیکه درتسخیر بدخشان داشت بازداشت وبوسیلهٔ همان وصلت زحماتیکه سردار عبدالرحمن خان کشیده ودر محاربات عدیده خون یازده هزارتن را ریخته بود همه رابیفایده ساخته برمرام خویش کامیاب گشت وشادمان خاطر مراجعت نمود

ذکر ورود سردار عبدالرحمن خان درتخته پل

﴿ ذکر رفتن سردار عبدالرحمن خان ﴾

(بفرمان طلب ازخان آباد درتخته پل)

پس ازاصدار وانجام امور مذکوره سردار محمد افضل خان بخواهش والدهٔ ماجدهٔ سردار عبدالرحمن خان بفرمان طلب اورا ازخان آباد درتخته پل خواست واو بفرمان پدروالاشانش باچهارصد سوار نظامی ازخان آباد احرام دیدارپدر ومادر عفت سیرتش بربسته روبتخته پل نهاد ووارد تاشقرغان شده پنج روز توقف کرد ودرهنگام درنگش درآنجا تحفه وهدیهٔ بسیار ازاهل آنجا ازپیشگاه حضورش گذارش یافته بعدازآنجا حرکت کرده بعزم زیارت تربت حضرت شاه اولیا وارد شهرمزارشریف شدوپس ازادای آداب ودعای آنجا پا وارد بلدهٔ تخته پل گردیده شرف اندوز دیدار پدر ومادرش گشت وایشان بشکرانهٔ صحت بدن این فرزند برومند خیرات وصدقات بسیار بدرویشان آنجا داده از احتیاج مصارف لیل ونهار شان بی نیاز ساختند وبعد ازرفع خستگی سفر بحاجاته وخزانه ومقر لشکر رفته همه را ازنظر گذرانیده چون منظم ومرتب بودند تنخواه منصبداران را باندازهٔ لیاقت افزون فرموده وخدمتگارانرا ازهرصنف که بودند بعطای خلاع خوشدل وشاد خاطر ساخت سپس دراستکمال اسباب وآلات کبود سپاه قطغن پرداخته مدت یکماه همه را مرتب وآماده کرده روانهٔ قطغن ساخت وخودش یکسال را تمام بخدمت ابوین بعیش واستراحت بسربرده

ذکر لشکر فرستادن امیرکبیر جانب ترکستان

﴿ ذکر لشکر فرستادن امیر کبیر جانب ترکستان ﴾

(وسرباز زدن سردار میرافضل خان ازامر اعلیحضرت او)

(ورفتنش در هرات نزد سردار سلطان احمد خان)

وهمدر خلال احوال این سال امیر کبیر ازراه احتیاط واستظهار لشکر مرتب ومنتظم دیگر جانب ترکستان گسیل فرموده که اگر امیربخارا ازسبب تاراج شدن خرگاه وسراپرده وبارگاه واحمال واثقال سپاهش چنانچه ازپیش بشرح رفت دردمند شده در ایام زمستان که طرق وشوارع عرض راه کابل وترکستان از برف وسرما مسدود شود عزم تسخیر ترکستان متعلقهٔ افغانستان نماید میباید لشکری درخورمدافعهٔ اودر آنجا آماده وبپای رزم ایستاده باشد که اختلال درمملکت روی ندهد پس سردار میرافضل خان بن سردار پردل خان را بسرکردگی این سپاه مأمور کرد واوعذر آورده ازرفتن ترکستان تقاعد ورزید وامیرکبیر دیگررا بعوض او بسالاری افواج مأمورهٔ ترکستان نامزد فرموده سردار میرافضل خانرا ازسرباز زدن و اطاعت امر نکردنش چیزی نگفت اما اوبنظر بکار خویش متوهم وخوفناک گشته بهانهٔ رفتن درمملکت ایران از امیر کبیر روی دل برتافته راه هرات پیش گرفت وامیرکبیر مکافات کردار خویش ورفتار اورا بکردگار حواله کرده خود باوجود حشمت واقتدار چیزی نسبت باو نفرموده واو با سردار غلام محی الدینخان پسرعمش سردار کهندلخان از کابل درهرات نزد سردار

سلطان احمد خان رفته اورا بدشمنی امیرکبیر برانگیخت چنانچه ما ءآثر اغوای او من سردار مذکور را مشروحاً مسطور شده میآید

﴿وقایع سال هزار ودویست وهفتاد وهفت هجری صلعم﴾

وقایع سنه ۱۲۷۷ هجری صلعم

درین سال سردار محمدشریف خان حکمران فراه وپشترود و گرشك سردار سیف‌الله خان معروف بوکیل برادر خود را بنیابت حکومت خویش گماشته پاس پدر عدالت گستر امیرکبیر راه تسخیر غور وساخر وتایوره پیش گرفت وباعث این لشکر کشیدن سردار مذکور آن بود که عبدالغفور خان سردار قوم تایمنی تا کنون رشتهٔ اطاعت بگردن ننهاده بلکه همواره تاخت وتاز کرده مردم نواحی واطراف را آزار واذیت مینمود واین رفتار او در طبیعت امیرکبیر ناگوار افتاده سردار محمد شریف خانرا مأمور فرمود واوقبل ازسردار سلطان احمد خان حکمران هرات که اونیز عزم تسخیر مواضع مذکوره را درضمیر داشت غلام محمد خان ملقب بوکیل دین زائدالالیالت فراه وزردستی سیف الله وکیل گذاشته راه غور وساخر برداشت که آن محال را بتائید قادر متعال متصرف گشته دست عبدالغفور خانرا ازریاست وترکتاز باز دارد وسردار سلطان احمد خان ازین امر آگاهشده تصرف نمودن ومستولی شدن سردار محمدشریف خانرا دران سرزمین موجب اختلال کار هرات دانسته عیال ستوده افعال خویش را که همشیره سردار محمد شریف خان خواهر اعیانی بود وپسرش سردار شهنواز خان ازراه معذرت نزد برادرش فرستاد که بپاس خاطر او سردار محمد شریف خان دست ازتسخیر مواضع مزبوره بازداشته عبدالغفور خان را بحالش گذارد ومادر وپسر درقریهٔ گرشك باسردار محمد شریف خان ملاقی گشته ازراه مهر وحقاوت برادر وخواهری ازسردار محمد شریف خان خواهش فسخ عزم تسخیرغور وساخر وتایوره کرده بزبان راند که چون ازطریق رجا التجا آورده ام می‌باید ازنظر اتفاق نگذشته مواضع مذکوره را بافروخته مسؤلم را قبول‌فرمائی تا بمضافات هرات منضم گردند واوظاهراً خواهش خواهرش را پذیرفته رخصت مراجعت جانب هرات داد وباطناً پس ازمعاودت خواهرش از گرشك بافوج پیاده‌نظام وجنرال خیرمحمد خان بن شیرمحمد هزاره وسردار فتح محمد خان که در پشوت باسواران طوایف دراتی ازقندهار رسیده بدو پیوسته بود وسردار جمعه خان برادر امیرکبیر راه گلستان روی بسوی تایوره نهاد وآنگاه که وارد موضع گلستان شد عبدالغفور خان توان اقامت وتاب مقاتلت درخود ندیده ازتایوره فرار کرده در هرات نزد سردار سلطان احمد خان قرار گرفت وسردار محمد شریف خان از گلستان حرکت کرده غور وساخر را متصرف گردیده جنرال خیر محمد خان در گلستان ازدست سپاه ماتحت خودش که ایشان درشت خوئی وبدسلوکی کرده وبکرده کشته گشت

﴿ذکر مراجعت سردار عبدالرحمن خان ازتخته‌پل﴾

(جانب قطغن وگرفتار حادثه شدن وازفضل خداوند بحادثه مبتلا نشدنش)

ذکر مراجعت سردار عبدالرحمن خان

وهم درین اوقات سردار عبدالرحمن خان از نزد پدر نیك اختر ومادر عصمت سیرش رخصت یافته از تخته‌پل روی مراجعت جانب قطغن نهاد ودر منزل موسوم بغزنوی‌ز یعنی بازیگاه دختران دوچار واقعهٔ غریبی شد که درعصر روز ورود بمنزل مذکور بعزم سیر پیاده وتنها از اردو بیرون گردیده در دامنهٔ کوهیکه درانجا واقعست رفته بقصد تخلیه عقب سنگی نشست وچون برخواست اشتری را از اشتران بار کش سپاه که دران وادی چرا داشت دید که بخشم جانب وی نگاه میکند واو آواز داده تاروبار گردانیده مشغول چرا شود اما آن بختی بدبخت بمجرد شنیدن صدای سردار عبدالرحمن خان بروی حمله نمود واو درانحالت جز از خنجر کوچکی دیگر حربهٔ باخود نداشت که دفع آن میکرد ناچار بهمان سنگ پناه جست وآن اشتر در رسیده خواست که حمله نموده سرش را برباید وسردار عبدالرحمن خان چارهٔ خویش را بدون از دویدن بدور آن سنگ ندیده لاجرم بتك پرداخته همی تاخت واشتر از عقبش دهن همی انداخت تا که خسته گشته ازدویدن بازماند وسنگی را از هول جان برداشته حوالهٔ بناگوش اشتر نموده از قضا کار گر افتاده اشتر بزمین بیفتاد وبحالاکی باخنجریکه داشت ذبحش کرده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 245 of 1269

نجات حاصل کرد ودست ورو ولباس او همه خون آلود گشت واز خستگی ساعتی بخود مانده بعد که بهوش آمد اشتر را مرده وخود را خون آلوده دیده مسرور شد وتا اینوقت خدمهٔ خاصش ازین قضیه هنوز آگاه نشده بودند وآنگاه که خودش باز گشته نزد خادمانش رسید ایشان حالت اورا دیده مضطرب وحیران شدند واز حادثه جویا گردیده چون ماجرا بشنیدند معاتب گردیدند که درمدت طول درنگ چرا ازقفا نرسیدند وبنابر آنکه درادای خدمت ملازم شدند ایشان که چهل تن بودند هریک بضرب سی‌سی چوب ادب یافتند وپس ازان همه‌را متنفر موده امر کرد که درهرجا که پیاده راه پیماید دوسه تن ازمحرمان باو باشند خلاصه ازانجا راه برگرفته وارد خان آباد گشت وافواج مقیمهٔ آنجا مراسم پذیره بتقدیم رسانیده واو نیز صفوف سپاه‌را بزبان لطف بازپرس احوال نموده ایشان لب بدعا وثنا گشودند بعد بشرف ملاقات عم محترمش مشرف شده درمنزل خویش رفت وسران سپاه بجهت احترام ورود او درخان آباد جشنی ترتیب داده روزرا بصرف طعام وشب‌را بچراغان وآتش بازی وسرود ونوازی بسر بردند وروز دیگر اسلحه وبراق سپاه وآلات واسباب توپخانه وقور خانه‌را بچشم غور ملاحظه کرده همه‌را آراسته دیده خرسند گشت وبعد ازتوقف هفتهٔ درتالقان رفته سپاه آنجارا نیز مرتب ومنتظم یافت ودرنجال میرشاه ومیریوسف علیخان شش تن پسران سیم عذار وشش تن دختران ماه رخسار وتعداد اسپ‌ها زین وبراق نقره کار وته خیك شهد خوشگوار وپنج پچه (۱) باز عنقا شکار برسم هدیه نزد سردار عبد الرحمن خان فرستادند واو همه را پذیرفته بازای آن ازخود نیز تحفهٔ شایان شان میران بدخشان مصحوب فرستادگان ایشان ارسال داشت وهم بدیشان نامهٔ نگار داد که دروقت اقامهٔ ساقدام بتالقان درباب معادن وکانهای بدخشان وعده داده بودید که کان لعل وپنج کان طلاء ومعدن لاجورد ومعدن یشب و غیره را بکار گذاران سلطنت می سپاریم وتا کنون ایفای وعده بعمل نیامده بعد ازمن هم مکرم نیز اظهاری نکردید ووثیقهٔ درین خصوص بمیان مرتسم ومسجل نگشت سبب تعطیل را بنگارید وخلف وعدهٔ خویش را باز دارید تامفهوم گشته هرچه پیشنهاد خاطر است بظهور پیوندد و ایشان نسیان وعدم مذاکرهٔ این سخنان را ازجانب سردار محمد اعظم خان عذر آورده تملیك نامهٔ معادن بدخشان را بانامه عذر خواهی بسردار عبدالرحمن خان روان کردند واو تملیك نامچهٔ میران بدخشان را باتحفه وار مغان نزد والد ماجدش فرستاد

(۱) پچه یعنی دمتکس

﴿ ذکر وقایع سال هزارودویست وهفتاد هشت هجری صلعم ﴾

ذکر وقایع سنه ۱۲۷۸ هجری صلعم فوت سردار پیرمحمد خان و سردار سلطان محمد خان

درین سال مرض اسهال درکابل پدید گشته مردم شهررا ازخوف وبا واخادهٔ آدم رهادل ازجارفت وبسیار تن از شهر واطراف گرفتار مرض مذکور گشته ودیعت حیات سپردند و ازانجمله سردار پیر محمد خان را از التهاب نائرهٔ وبارخت زندگی سوخته درروز یکشنبه بیست و دوم ماه ربیع الاول سال ۱۲۷۸ هزارو دوصد وهفتادوهشت هجری بعمر شصت وچهار سالگی پدرود جهان فانی کرده جانب بهشت جاودانی خرامید ودرجنب جنوب قلعهٔ ملا فیروز کابل درزیر نقاب تیرهٔ تراب متواری گردید و همچنین سردار سلطان محمد خان برادر مرحوم مذکور نیز ازمرض مزبور درروز پنجشنبه هجدهم ماه ربیع الثانی سنه مسطور بعمر شصت و هشت سالگی از جهان فانی درگذشته جانب جنت النعیم جاودانی شتافت ودرپشتهٔ سیاه سنگ جنب شرق شهر کابل مدفون گشت وروی ازاحباب بپوشید

﴿ ذکر آمدن امیرزاده محمد اعظم خان ﴾

(باجازت امیرکبیر درکابل)

ذکر آمدن سردار محمد اعظم خان در کابل

درهنگام مذکور سردار محمد اعظم خان ازعرض واشتهای خودش طلب کابل شده سردار عبدالغیاث خان بن نواب عبدالجبار خان را بجای خویش مأمور حکومت قطغن کرده نخست از خان آباد جهت باز دید ووداع برادرش سردار محمد افضل خان در نحصهٔ پل رفته وباو ملاقات ووداع کرده از انجا احرام زیارت بدر عدالت سیرش اعلیحضرت امیرکبیر بربسته چون واردمنزل غوری شد سردارعبدالرحمن خان را که اینوقت درخان آباد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 246 of 1269

آمده اقامت گزیده بود بذریعهٔ مکتوب نزد خود خواسته پس از ملاقات باهم وداع کرده سردار عبد الرحمن خان بخان آباد باز گشته امور نظامیه را برعهدهٔ افسران سپاه گذاشته بعزم زیارت والد ماجدش جانب تخته پل رهسپار شد و آنگاه که وارد آق تپه گشت پدر ستوده سیرش نیز برای امری در آنجا پرتو ورود افگنده بود شرف دست بوس مشرف گردیده بعد از درک ملاقات باهم طی مسافت کرده وارد تاشقرغان گشتند وازآنجا نیز راه برگرفته داخل تخته پل شده رحل استراحت انداختند و سردار محمد اعظم خان باپاهاد قرابلاغ کوهدامن شده از ورودش درآنجا بامیر کبیر خبرداد واو ازسبب اشتغال نائرهٔ وبا که درکابل بروبود امر توقفش اصدار فرموده که تارفع شدن مرض مذکور در آنجا درنگ نماید چنانچه پس از دفع سموم مهلکهٔ وبا داخل کابل گردیده شرف دیدار خجسته اطوار پدرنیکو سیر حاصل کرد وبابرادرانیکه شرف حضور داشتند دمساز ودر محافل انباز گشت وامیر کبیر اورا جهت امر عروسی پسرش سردار محمد سرور خان درکابل گذاشته خود ازسبب زمستان بابکر سرداران چون سردار شیر علیخان وسردار محمد اسلم خان وسردار محمد حسن خان و سردار محمد حسین خان وسردار محمد یوسف خان وسردار محمد کرم خان وسردار محمد عمرخان ازکابل بعزم قشلاق رهسپار جلال آباد شد وسردار محمد علیخان بن سردار شیر علیخان را بحکومت کابل مأمور فرمود وچون بجلال آباد رسید درباغ سردار غلام حیدر خان فرود گشت عمارت چهل ستون را که پیش روی باغ بنزدیک بناید و آباد فرموده بود بارعام قرارداد

«ذکر لشکر کشیدن سردار سلطان احمد خان»

(جانب فراه باغوای سردار میر افضل خان)

ذکر لشکر کشیدن سردار میرافضل خان جانب فراه

هانا رفتن سردار میر افضل خان ازکابل درهرات از پیش بشرح رفت که روی دل از امیر کبیر برگرفته نزد سردار سلطان احمد خان شتافت واورا بتسخیر فراه تحریض وترغیب کرده برگفته اش جهت آورد که عیال وفرزند خویش را که بسبب خواهری وخواهر زادگی بسردار محمد شریف خان هاشتند نزد او فرستاده التماس نمود که عنان از تسخیر غور وساخر باز کشیده عبد الغفور خان را در ناوره بحالش گذارد او بفرستادگان وقتی نگذاشته بی نیل مقصود رخصت مراجعت داده محال مذکوره راکه از مضافات هراتست تغلباً متصرف شد وعبد الغفور خان ازبیم جان گریخته اینک حاضر هرات است پس میاید دراینوقت که سردار محمد شریف خان بالشکر درغور وساخر اقامه دارد لشکر کشیده فراه‌را متصرف شوی وسردار سلطان احمد خان سخنان اورا بگوش دل جا داده باسردار شهنواز خان و سردار سکندر خان وسردار عبدالله خان پسران وسردار محمد عمر خان برادر خویش و سردار میر افضل خان بن سردار ردل خان مرحوم ولشکر شایان از مرد وبوم هرات راه پیش گرفت و سردار محمد شریف خان نیز از عزم او آگاه شده حاکم وقلیل از سپاه را درغور گذاشته خود باقیهٔ لشکر ازراه مدافعه روی بسوی فراه نهاد ولیکن سردار سلطان احمد خان پیش تر ازوی وارد نواحی فراه شده از گرد راه قلعهٔ فراه‌را محاصره کرد وسردار سیف الله خان که باغلام محمد خان ملنگیزائی نائب خود وجنرال محمد سرور خان وچند تن ازسد باشیان دسته جات خاصه داران در اندرون قلعه جای داشت قلعه داری پرداخته لوای مدافعه برپای ساخت اما سکندر خان از در حیلت جای نام کوت حواله دار قوم علی زائی‌را که حارس وکلید دار دروازهٔ حصار بود بتوید عطیای ززاغوا کرده باوی قرار داد که در هنگام ورش دروازه را گشوده پس از حصول فتح جائزهٔ خدمت خویش بستاند چنانچه روز دیگر بوعدهٔ آن عک حرام ورش آورده واو دروازهٔ حصار را گشوده قلعه بتصرف سردار سکندر خان درامد وسردار سیف الله خان طریق فرار اختیار کرده در گرشک باردوی سردار محمد شریف خان که ازغور راه مدافعه برگرفته اینوقت درانجا رسیده بود پیوست ودر حین حصول فتح قلعهٔ فراه سردار سلطان احمد خان این مصرع را از طبع خویش در بدیه باورده خواند ـ بنای فریدون سکندر گرفت

ذکر رفتن سردار محمد اعظم خان در جلال آباد

« ذکر رفتن سردار محمد اعظم خان درجلال آباد »

(وخبر یافتن امیر کبیر از توجه سردار سلطان احمد خان جانب فراه ولشکر کشتن)

(واز عقب آن راه فراه بر گرفتن امیر مذکور)

درخلال احوال مذکوره سردار محمد اعظم خان امر سور و سرور عروسی فرزند ارجمندش سردار محمد سرور خان را بمراسم شایسته بپای برده از کابل در جلال آباد نزد قبلهٔ امجدش امیر کبیر رفت و پس از ورود او امیر کبیر از توجه سردار سلطان احمد خان جانب فراه آگاه گشته فوراً فرمان کرد که بدون درنگ سردار ولی محمد خان با سردار محمد رفیق خان و سواران درانیه و غلجائیه و قزلباشیه وغیره از کابل براه قندهار آهنگ فراه کنند و بسرعت شهاب و شتاب سحاب خود را در قندهار رسانند تا سردار سلطان احمد خان فتوری بروی کار سردار محمد امین خان حکمران قندهار و سردار محمد شریف خان حاکم پشت رود نیاورده شر و شوری برپا نسازد و سردار ولی محمد خان از سبب امری قاعد ورزیده ترک سفر قندهار و فراه گفت و سردار محمد رفیق خان با سردار نظر محمد خان بن سردار امیر محمد خان مرحوم وغیره سران و سرکردگان که در کابل بودند با پنجه و سوارهٔ ایشان بر طبق فرمان اعلیحضرت امیر کبیر جانب قندهار رهسپار شده بسردار محمد امین خان پیوستند و منتظر ورود موکب امیر کبیر که در فرمانش تذکار فرموده بود که متعاقباً رایات عالیات نیز در اهتزاز خواهد شد در قندهار توقف کردند و امیر کبیر از عقب فرمانیکه مذکور و معمول شد در ماه رمضان سال ۱۲۷۸ هزار و دوصد و هفتاد و هشت هجری از جلال آباد بعزم قندهار و فراه و هرات رو براه نهاد و در منزل کندمک فتح قلعهٔ فراه را شنیده بسرعت هرچه تمامتر رهسپر منزل مقصود گشت و در روز عید سعید فطر که با روز نوروز سال ایت ئیل ترکی یکی بود در کابل پرتو نزول افکند و در حین ورود موکب مسعود سردار محمد علیخان حاکم کابل میدان سیاه سنگ را نماز گاه عید قرار داده بود که امیر کبیر نماز را در آنجا ادا نماید اما اعلیحضرتش از استعجالیکه پیشنهاد خاطر داشت از آنجا و شهر روز گذشته میدان کنار ده مزنگ را لشکرگاه قرار داده بعذر مسافرت خود را از نماز عید معذور داشت و جهت تهیهٔ اسباب سفر هفده روز در آنجا مقر کرده سردار ولی محمد خان را که از رفتن قندهار تقاعد ورزیده بود مورد عتاب ساخته از رفتن قندهارش باز داشت و فرمانی بنام سردار محمد امین خان حکمران قندهار صادر فرمود که با لشکر در کوشک نخود رفته تا رسیدن سپاه کابل در آنجا درنگ کند و همچنین سردار محمد حسین خان را بجزاده جات که تیول و جایگیر سردار محمد اسلم خان برادرش بود مأمور فرمود و میرزا عبدالعزیز خان نوادهٔ میرزا عبدالغفار خان را که در دولت نادرشاه افشار منصب استیفای دیوان اعلی داشت بمکتوب نویسی او مقرر و معین ساخت و امور دیوان آنجا را نیز بعهدهٔ وی گذاشت و امر کرد جانب مرغی الیه که با لشکر در موضع لعل که قریب مضافات هزاجات است رفته توقف ورزد تا اگر در هرات بکار شود از آنجا رهسپار آن دیار گردد و اینک آقای شیر دلخان را روانهٔ قندهار نمود که رفته سردار محمد امین خان را از کوشک نخود که مأمور بدرنگ آنجا است جانب فراه کوچ دهد و از جهت سرداران والا تبار سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان جهت حاضر نمودن سامان سفر ایشان در کابل باز مانده امر شد که متعجل از قفای سپاه امیر کبیر رهسپار قندهار شوند و خود اعلیحضرت امیر کبیر در روز هفدهم ماه شوال سال ۱۲۷۸ هزار و دوصد و هفتاد و هشت هجری از میدان کنار ده مزنگ آهنگ قندهار کرده جیش در جنبش آورد و سردار سلطان احمد خان از رسیدن سردار محمد امین خان با سپاه شایان در کوشک نخود و شنیدن توجه امیر کبیر از کابل بدانسوی نیروی بازویش ضعف پذیر گشته بهمان قلعهٔ فراه که متصرف شده بود اکتفا کرده بدیگر نواحی و محال نتوانست حمله کرد چنانچه سردار میرافضل خان را که باعث این شور و شغب بود با دو فوج پیادهٔ هراتی و دیگر اعدادی از سپاه در فراه گذاشت که سد راه امیر کبیر شده گرفتار پیکارش سازد با خود کار هرات را استوار نموده بسامان درست بمدافعه پردازد خلاصه باین اراده خودش بهرات بازگشته بتهیهٔ اسباب قلعه داری و استواری پرداخت و امیر کبیر روز نهم ماه ذیقعدة الحرام سال مذکور وارد قندهار شده با جندی

جهت انجام نمودن بعضی امور توقف فرموده بعد سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد امین خان را بحکومت قندهار مأمور فرموده سید نور محمد شاه قوشبیگی را بنیابتش گذاشت و سردار شیرعلیخان ولیعهد را باسپاه گزیده دو روز قبل از حرکت موکب همایونی امر رفتن جانب فراه کرد ومقارن اینحال سردار محمد امین خان که ایشیک آقاسی شیردل خان از حضور امیر کبیر مأمور کوچ دادن او از کوشک نخود جانب فراه چنانچه مرقوم گشت شده بود چون سردار سلطان احمد خان از فراه در هرات رفته بود ترك ایش رفتن کرده بعزم استقبال قبلهٔ اجدادش راه قندهار بر گرفته شرف دست بوس حاصل نمود وباسردار محمد شریف خان که او نیز از آنجا آمده شرف باریافته بود مأمور رفتن جانب فراه شدند ودرینوقت قاضی عبد السلام خان بن قاضی محمد سعید خان خالعلوم باس امیر کبیر از قضاوت قندهار معزول گردیده از تغیر او قاضی سعدالدینخان بن قاضی عبد الرحمن خان برادر قاضی عبدالسلام خان بمنصب وخلعت قضاوت قندهار سرافراز گشت وامیر کبیر جانب فراه راه بر گرفت اما هردو سردار مذکوران رفته قبل از رسیدن امیر کبیر قلعهٔ فراه را که در دست کسان سردار سلطان احمد خان بود بمحاصره انداختند و کار را برسردار میرافضل خان دشوار ساختند وهمچنان اورا گرفتار تنگنای محاصره داشتند که سردار شیرعلیخان که دو روز قبل از حرکت امیر کبیر راه افتاده بود نیز دررسیده سردار میرافضل خان که نسبت خسری بوی داشت رسیدن اورا مایهٔ نجات خویش دانسته بدیشان پیام داد که اکنون که سردار شیر علیخان وارد گردیده است واز وی نسبت نمود اطمینان خاطر دارم اینك ازقلعه بیرون شده نزد شما آیم وقلعه را تسلیم تمام چنانچه از عقب پیامش ازقلعه برآمده گردن تسلیم نهاد وایشان قلعهٔ فراه را متصرف گشته سپاه مقیم آنجارا نیز درتحت رایت وفرمان خویش کردند ودرینوقت امیر کبیر که دو روز پس از حرکت سردار شیرعلیخان ره نورد منزل مقصود شده درمنزل سه آب پرتو نزول افکنده وازانجا رهسپار منزل خرمالق گردیده بود که درعرض راه مژدهٔ فتح فراه را ازعرض سردار شیرعلیخان که بهمدست میرآخور مدد خان نگار وارسال داشته بود شنیده مسرور وشادمان گردید وهمچنان مشعوفانه طی طریق نموده چون بنزدیك فراه رسیده نزول اجلال فرمود سردار محمد امین خان بساط مهمانی گسترده سراپرده وبارگاه بزرگ برپاساخت وبذریعهٔ عریضه امیر کبیر را دعوت مهمانی وخواهش فرودشدنش را دران بارگاه وسراپرده کرد وامیر کبیر دعوت اورا پذیرفته دربارگاه وسراپردهٔ که او مرتب ساخته بساط مهمانی انداخته بود شرف نزول افکند ودرینوقت سردار محمد اعظم خان وسردار محمد اسلم خان چنانچه از پیش مذکور شد که در کابل بازمانده بودند دررسیده سعادت دست بوس حاصل کردند وهر کدام درهریك ازخیامیکه برپانموده بودند فرود شدند الا سردار محمد یوسف خان که بالامیر کبیر معاشر وهم مکان بود دیگران هریك بجائی شدند وپس از کشودن کمر وبند وبار سفر امیر کبیر تمامت سرداران وسران سپاه را اذن بار داده همهٔ سرداران چون سردار محمد شریف خان وسردار محمد اسلم خان وسردار محمد حسن خان وسردار محمد کریم خان وسردار محمد عمر خان وسردار فتح محمد خان بن وزیر محمد اکبر خان مرحوم وسردار شهباز خان بن سردار محمد اکرم خان وسردار خوشدل خان بن سردار مهردلخان وسردار امین الدوله خان بن شجاع الدوله خان وسردار شاه دوله خان وسردار شیرعلیخان بن سردار مهر دل خان مرور تعلقدار سردار محمد امین خان وسردار نظر محمد خان وشاد محمد خان پسران سردار امیر محمد خان مغفور وسردار عبد الغنی خان بن نواب عبد الجبار خان مرحوم وسردار غلام محمد خان طرزی بن سردار رحمدل خان وسردار محمد صدیق خان بن سردار محمد عظیم خان خلد آشیان وسردار عطاالله خان برادر زادهٔ سردار سلطان احمد خان حکمران هرات وسردار یحیی خان وسردار زکریا خان پسران سردار سلطان محمد خان جنت آرامگاه وسردار شاد محمد خان وسردار شیرمحمد خان پسران سردار پیر محمد خان بهشت جایگاه وسردار محمد یعقوب خان بن سردار شیر علیخان وسردار نور محمد خان وسردار گل محمد خان پسران سردار محمد صدیق خان بن سردار کهندل خان وجمیع اعیان وخوانین در کاب چون غلام محمد خان مختار وقاضی عبد الرحمن خان خالعلوم ومیر درویش معروف بحافظجی صاحب وایشیك آقاسی شیر دل خان ومیرزا عبد الرزاق خان مستوفی ومیرزا محمد حسین خان بن میرزا عبد السمیع خان وحبیب الله خان وامیر محمد خان وفتح محمد خان پسران خانشیرین خان جوانشیر وعصمت الله خان جبار خیل حاضر بار گردیده

در محفل حضورش کدام مقام خویشتن نشستند وازانجا که امیر کبیر متصف باخلاق حمیده ومواظب بافعال پسندیده بود باهیچیک از خویش وبیگانه اگرچه نسبت بوی بدی ودشمنی میکرد حواله اش را بخداوند تبارک وتعالی نموده مورد عتاب وعقاب نمیفرمود چنانچه سردار محمد افضل خان که از کردارش خجل ومنفعل بود ودر دل خود را سزاوار هر گونه عذاب می پنداشت امیر کبیر فرزند ارجمندش سردار شیر علیخان را امر کرد که بخیمهٔ خاص اعلیحضرتش را برده اورا برنشانیده شرفیاب حضورش سازد تا پایهٔ احترامش کاسته نگردد ودر هنگام حاضر شدنش بعزم سلام از محفه فرود گردیده امیر کبیر نیز بجهت احترام او از جا برخاسته سه چهار گام باستقبال او در اندرون خیمه پیش نهاده مراسم پذیرهٔ عزیزانه بتقدیم رسانیده شد ودست اورا گرفته درپهلوی خویش جای نشستن داد وزبان برفع انفعال او که از ناصیهٔ حالش هویدا بود کشوده بآب تسلیت غبار خجلت را از چهره اش بشست آنگاه طعام حاضر آورده شده پس از صرف نهار هریك از بازمراجعت کرده درجای خویش قرار گرفت وچند روز در فراه سپاه را از خستگی راه استراحت ورفاه داده درنگ فرموده ازحرکت باز ایستاد

ذکر شادیانهٔ فتح فراه ومامور شدن سردار عبدالرحمن خان بحکومت قطغن

﴿ذکر شادیانهٔ استرداد فراه در ترکستان﴾

(ومامور شدن سردار عبد الرحمن خان از حضور والد ماجدش بحکومت قطغن)

ومقارن احوال مذکوره خبرفتح واسترداد فراه درافواه سمر گردیده در ترکستان بسردار محمد افضل خان رسیده وی شلك شادیانه کرده شیلاق از آب وتان نیز کشید و سردار عبد الرحمن خان پسر خود را بجای سردار عبدالغیاث خان حاکم قطغن که ازمرض طاعون فوت شده بود بحکومت قطغن وسالاری سپاه آنجا مامور فرمود واو از تخته پل راه برگرفته چون وارد خان آباد شد سپاه مقیم آنجا مقدمش را گرامی داشته مراسم استقبال ولوازم اعزاز واکرام بجای آورد واو پس ازرفع خستگی راه بنظم ونسق امور ملکی ونظامی پرداخته نخست تنخواه هشت ماه سپاه را که ازسال پیش مانده بود باچهار ماهه تنخواه این سال اداء نمود بعد ضباط وعمال محال را بزیر بازپرس حساب آورده بذمهٔ هریك ازچهل تاپنجاه وصد هزار روپیه که از بیخبری سردار عبدالغیاث خان حیف ومیل کرده بودند ثابت ساخته بحواله ووصولش پرداخت ومشغولان ذمه ازدرد تحصیل وجوهیکه دزدیده بودند دوفوج پیاده وچهار صد سوارهٔ نظام را که ازخود سردار محمد اعظم خان ودرخان آباد بودند ودرتلف کردن مال ومنال سرکاری باحاکم سابقه و میرزایان اشتراك داشتند اغوا کرده ترغیب و تحریض همیکردند که لوای بلوا برافرازند وامرالله خان وعظیم خان منصبداران هردو فوج پیاده وباقرعلی شاه هندی افسرفوج سواره دروقت مشاوره درجواب میگفتند که ماازخود سالاری چون سردار محمد اعظم خان داریم واینك که سردار عبدالرحمن خان روی بازخواست را بسوی مانهاده است ناچار سردار محمد عزیز خان فرزند ارجمند ولینعم خود را که بسن یازده سالگی ست باخود برداشته درکابل میرویم وهمه تن افسران مذکورین باین امر [illegible] واحیدنان افواج نظام را که باایشان درستم وسرقت مال رعایا واموال دیوان انباز بودند باخود همدست وهمداستان ساخته لالا ومعلم سردار محمد عزیز خان را نیزباخود یکدل ویکجهت نموده شب وروز درپی این کار بودند و سردار عبدالرحمن خان بپاس خاطر عم مکرمش سردار محمد اعظم خان که فوج متعلقهٔ او بود چیزی بخاطر نیاورده بدیشان چیزی نمیگفت ومترصد وقت فرصت میبود تااگر حرکتی کنند پاداش آن درحال ببینند

وقایع سنه ۱۲۷۹ هجری

﴿وقایع سال هزار و دویست وهفتادونه هجری﴾

درماه محرم این سال امیر کبیر که چند روزه درفراه توقف کرده بود از آنجا کوچیده بعزم تسخیر هرات راه برگرفته وارد منزل ساج شد وازانجا درمنزل خشکابه وازانجا درمنزل خوسف وهمچنین درمنزل [illegible] منزل عمارت وازانجا وارد اسفزار گشت وپنج روز جهت تهیهٔ علوفه که ازانجا تاهرات وجود نداشت درانجا درنگ کرد ودرهنگام توقف [illegible] افواج سواره را از یکصد الی هزار تن باآذوقه بمسافت سه وچهار گروه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 250 of 1269

دور از فرودگاه در اطراف اردو محافظت وپاسبانی کاشت و آنگاه که سواران محافظ در اطراف اردو پراگنده شدند سه هزار سوار که سردار سلطان احمد خان بعزم شبیخون بسالاری سردار محمد یوسف خان نوادهٔ وزیر فتح خان مرحوم که وزیرومشیرش بود ومحمد اکرم خان بن عبدالله خان شهید اچکزائی وسرفراز خان اسحق زائی از هرات بیرون فرستاده بود وایشان درموضع کاه دالک واقع قرب اسفزار قرار داشتند با سردار محمد علی خان بن سردار سعید محمد خان و عصمت الله خان جبار خیل غلجائی که با پنجصد سوار از تبعهٔ خود ایشان مأمور محافظت نواحی کاه دالک شده بودند درشب دوچار گشته پارهٔ گرفتار کارزار شدند وبقیهٔ دست تاراج بخزمنهائی که درصحرا بود دراز کرده تاراج نمودند وعصمت الله خان باسوارانش نجائی را که ایستاده بود باخیمه واسبابش تمام فرو گذاشته ازبیم جان روی بدیگر سوی نهاد که از حملهٔ دشمن برکنار شود و درچنین حالت دوتن ازهمراهانش تفنک بجانب هرویان کشاد داده ازقضا گولهٔ یکی بسردار محمد یوسف خان بن سردار محمد قلیخان ودیگری به محمد اکرم خان بن عبدالله خان رسیده هردوتن سالار ازپا درآمدند وسواران ایشان درتاریکی شب نعش هردورا برداشته بی‌نیل مرام روبهرات نهادند وپاش خسته وعنان گسسته داخل هرات شدند وامیر کبیر تهیهٔ علوفه نموده روز ششم ازاسفزار رایات منصوره را شقه گشا فرموده درمنزل مغلان فرود آمد وازانجا درمنزل ادرس کن وازانجا بروه گز وارد گشته فروکش کرد وازین منزل سردار میرافضل خان پاز احسان امیر کبیر را فراموش کرده بابعض دیگر از سرداران که نسبت بسردار شیرعلیخان بدل حسد و عداوت داشتند بکجهت شده روی دل ازامیر کبیر برتافت واز هریک سرداران مخالف نامهٔ اتحاد برای سردار سلطان احمد خان حاصل کرده درهرات نزداو ازراه خفا فرستاد وهمچنین وثیقه نامهاازایشان گرفته ازراه فرار درهرات رفت وسردار سلطان احمد خان را باسردم شهرهرات ازمکتوبات سرداران که باخود برده بود قوی دل ساخته اطمینان خاطر داد که اکثر بزرگان لشکر ازامیر کبیر بیزارند وباهم ویاری یار ومددگار خلاصه ایشان را گفته گفته چنان پایدار و استوار ساخت که باهم قرار دادند و سوگند درمیان نهادند که تاجان درتن ورمق دربدن داشته باشند همت ومدافعت گمارند ودست ازمحاربت بازندارند وامیر کبیر ازگرفتن اوهیچ درخاطر راه نداده روجانب منزل شاویه نهاد و ازانجا وارد منزل میر داؤد واقع هشت کروهی هرات گردیده درانجا قراول سپاه سردار شهنواز خان وسردار سکندر خان و سردار محمد عمرخان پسران وبرادرسرداران سلطان احمدخان که بالشکر شایان بعزم مدافعه از هرات بیرون شده بودند باقراولان سپاه امیر کبیر دوچار و گرفتار پیکار گشته قنبر علیخان و چند تن دیگر از هرویان مقتول و بعضی مجروح گردیده و چند راس اسپ نیز بدست قراولان امیر کبیر افتاده آخرالامر پشت بجنگ داده رو بگریز نهادند و بلشکریکه در عقب بود پیوستند و روز را بنوبی بشب رسانیدند که تمامت سپاه سرداران هرات با پیش نهاده سیباهی خویش را بلشکر امیر کبیر نشان داده از ضرب توپ پراگنده میشدند وپس می نشستند تا که روز بیگاه گشته هریکی از هردو سپاه بجای خویش شده شب را بپاس وهراس روز رسانیدند وبامدادان امیر کبیر سردار شیرعلیخان فرزند ارجمندش را باجمعی از فوج پیش رو لشکر قرار داده سردار محمد امین خان برادر اعیانی اورا باگروهی از سپاه وچندضرب توپ جانب دست راست وسردار یحیی خان وسردار فتح محمد خان وسردار شمس الدین خان را باپارهٔ از دلیران طرف چپ امر راه پیمودن کرد وخودش سوار پیل شده بانه و آغروق وتوپخانه وافواج پیاده در قلبگاه جای گزید وسردار محمد شریف خان را باقیهٔ لشکر بساقه موضع دفع مقرر کرده راه بر گرفت وسواران هراتی که دوازده هزارمرد پیکار بودند تاب گولهٔ اتواب سردار شیرعلیخان را که از پیش روجانب ایشان می‌افکند نیاورده دوحصه شدند مناصفه درتحت رایت سردار شهنواز خان جای گزیده دریکطرف ونصف دیگر باسردار سکندر خان وسردار محمد عمر خان بدیگر جانب خزیدند ودرین حال آیشیک اقاسی شیردل خان وشاه پسند خان وقادر خان ومیر آخور قاسم خان وغیره خوانین رکاب چون غلام علیخان هزاره وحبیب الله خان وامیر محمد خان وفتح محمد خان پسران غالشیرین خان جوالشیر وحسین خان شاهی سوند که حاضر رکاب سعادت اکتساب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 251 of 1269

بودند بعرض اعلیحضرت امیر کبیر رسانیده خواستار آن شدند که باخوانین درانی و غلجائی برغنیم حمله ورشوند اما امیر کبیر بسبب آنکه از جلال آباد تا آنجا یکتاز اسب رانده والسیان ایشان خسته و ستوهیده شده بودند اجازت ترکتاز نداده همه را از تاختن بازداشت و بدیشان فرمود که پیش نهاد خاطر ما چنان است که هرویان را کنك آسا از هربیغوله(۱) پیش رانده درقلعهٔ هرات درآوریم بعد دلیران سپاه حمله ورگشته همه را چون صید بدام افتاده گرفتار سازیم و مقارن این مقال صدای توپ و تفنك از میمنه و میسرهٔ لشکر امیر کبیر بلند شده چندتن از سواران خصم هدف گلولهٔ مرگ شدند ولشکر سردار ازهرات ثبات نتوانسته ازپیش روی اردوی امیر کبیر بکسوی خزیدند و امیر کبیر در موضع روضه باغ شرف نزول افکنده از انسو سردار سلطان احمدخان تمامت ابطال رجالرا که داشت در سنگر هائیکه ازدروازهٔ قندهار تا کنار هری رود افراشته بود تعین نمود که فراز و نشیب آن سرزمین را فرا گرفته سدوار واستوار بنشینند تا درهنگام عبور سپاه منصور امیر کبیر ازنهر مذکور باایشان در آویخته نگذارند که فراپیش گذارند و امیر کبیر از تمهید و تدبیر او آگاه گشته ازمعبریکه اولشکر مقرر کرده راه برگرفته بود انحراف ورزیده مسافت پنج کروه دورتر ازفرود که لشکر سردار سلطان احمد خان ازراه سیاهوشان مرور وازنهر عبور نموده درموضع نوبادام شب را مقام کرده وروز دیگر موضع غیزان واقع کنار شرق شهر هرات را منزل ساخت وسردار سلطان احمد خان از تدبیریکه اندیشیده و مقامیکه گرفته بود مایوسانه بازگشته حیلهٔ دیگر روی کار آورد که درروز حرکت موکب باحشمت امیر کبیر ازموضع غیزان ورونهادنش درچمن کارتك وفروکش کردنش درانجا جمعی از علماء وسادات را از راه معذرت گسیل بار گاه سلطنت کرده خواستار شد که امیر کبیر یکروز درانجا که پرتو نزول افکنده اند درنك فرمایند تاسامان پذیره ساز کرده ازراه اطاعت پیش آمده جبین ضراعت بخاك آستان ساید اما امیر کبیر این فرستاده و پیام اورا ملوث با لایش حیله و تدبیر دانست که میخواهد درروز درنك سپاه باکام و ننك کار خویش راست نموده بعد آهنك جنك کند چنانچه مسئول اورا قبول نفرموده پیام داد کاکر سخنانت ازدر صدقست همانا نزدیك شدن سپاه بحصار هرات مانع ازپیمودن راه اتحاد نشده بلکه رافع کینه وعناد و مزیل زحمت قطع مسافت زیاد برای خودت خواهد بود پس فرستادکان سردار سلطان احمد خانرا بخلاع فاخره نواخته رخصت مراجعت داد وروز دیگر ازانجا حرکت کرده بدین راه سردار شهنواز خان باسپاه کینه خواه مانع ازعبور لشکر ظفر اثر گشته طریق مقاتله پیش گرفت و باطلایهٔ افواج قاهرهٔ امیر کبیر که در تحت رایت سردار شیرعلیخان سرگرم نوردی بودند در آویخته بازار کارزار رواج گرفت و آخرالامر هرویان هزیمت یافته بقصدتن از ایشان اسیر و دستگیر لشکریان سردار شیر علیخان شدند چنانچه سردار مذکور مظفر و منصور مراجعت کرده همه اسیرانرا بادست بسته حاضر رکاب اعلیحضرت امیر کبیر نمود و او ایشانرا همچنان برداشته بچمن کهدستان فرود شده و درمنزل اسیر انیرا که لیاقت داشتند بعطای خلعت و بقیه را هرواحدی بجرو یه بخشیده وعظ و نصیحت کرده رخصت داد وروز دوم ماه صفر سال ۱۲۷۹ هزار ودویست وهفتاد ونه هجری سردار شیرعلیخان باجمعی از سپاه باآهنك جنك روی بسوی گازرگاه نهاد و سردار محمد امین خان باسردار محمد شریف خان وبسیاری ازدلیران افواج قاهره روی محاربه بجانب جنوب حصار هرات نهاده از دوسو بمقاتله پرداختند وسردار شیر علیخان پای جلادت فشرده هرویانرا ازپیش برداشته تل بنکیانرا نیز متصرف شد ورایت ظفر آیتش را برزبر تل مذکور نصب کرد وازطرف دیگر نیز هرویانرا هزیمت داده تادر وازهٔ قندهار ایشانرا رانده بدر وازهٔ مذکور شیر محمد خان و محمد ایاز خان الکوزائی که هردو برادر وسردار سلطان احمد خان را نوکر معتمد وازطریق اخلاص رهین خدمت بودند ازدم تیغ گذرانیدند ودرخلال سردار سلطان احمد خان آگاه گشته ازچار سوق هرات که برای امری گردش کرده درانجا رسیده بود روی مدافعت بسوی دروازهٔ قندهار وسرداران والاتبار نهاد وسرداران کابل که اندکی ازاندرون شهر را متصرف شده بودند ازروی آوردن اوتاب اقامت وتوان مقاتلت را در خود ندیده ازشهر رجعت قهقری کردند بعد هرویان ابواب شهر را بربسته حصاری شدند وسرداران بقرب دیوار شهر قرار گرفته تاهنگام سنگر بندی رافراشته استوار نشستند ودروقت طلوع آفتاب سردار محمد شریف خان درسنگر باجمعی از لشکر اقامه کرده بسردار محمد امین خان بادیگر ابطال رجال از سنگر برخاسته جانب شلم

(۱) بیغوله یعنی کنج وکنار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 252 of 1269

جنوبی شهر را فرا گرفت و سردار شیرعلیخان همچنان درضلع شمالی که متصرف شده بود جای گزید و امیر کبیر موضع کهدستان را لشکرگاه قرار داده تمامت اطراف هرات را دائره سان فرو گرفتند وراه آمدشد قلعه گیان را سخت ربستند وبعزم قلعه کشائی استوار نشستند

﴿ ذکر شرف باریافتن سردار جلال الدینخان ﴾

(ومریض شدن و صحت یافتن امیر کبیر)

ذکر مریض شدن و صحت یافتن امیر کبیر

و درحالی که هرات درتشدید محاصره افتاد سردار جلال الدینخان که پس از فوت سردار غلام حیدر خان چنانچه ازپیش رقم گشت دوتن ازمربیان مرحوم مذکوررا کرفته وازخوف این امر ازقندهار گریخته درقرب ملتطیه رخت اقامه گزیده بود ازراه امید وارد لشکرگاه امیرکبیر شده شرف باریافت وامیرکبیر چنان تفقد وتلطفش فرمود که عطایای اعلیحضرت والا وشهزادها باو کردند ازنقدوجنس چون خیمه وفروش وظروف وغیره سه لک روپیه بمیزان حساب آمد وپس از ان در اواخر ماه ربیع الثانی سال ١٢٧٩ هزار ودویست وهفتاد ونه هجری مزاج امیرکبیر ازمرض ربو وضیق النفس تغیر یافته ضعف پذیر گشت اما ازفضل خداوند چانند صحت یافته رخوت وسستی دراعصاب واحشاء وار کان بدنش روی داده چنانچه باید سلیم المزاج نگشت تا که ازضعف وناتوانی درماه جمادی الثانی غش برایش روی داده روز بروز نحیف ولاغر همی شد وصحت کامل نیافت

﴿ ذکر فوت زوجهٔ سردار سلطان احمد خان ﴾

(ورسیدن نامهٔ استوبک انکلیس از طهران)

ذکر فوت زوجهٔ سردار سلطان احمد خان

وامیر کبیر همچنان ازمرض مزمن مذکور گرفتار ناتوانی بود که درماه رجب المرجب زوجهٔ عفیفهٔ نیکوسیرهٔ سردار سلطان احمد خان را ایام عمر سپری شده جنازهٔ اورا بتوسط عبدالله خان پسر کوچك آن سرخیل بانوان عفت وحیا وملا رحیمداد وناظر محمود از شهر بیرون کشیدند وچون نسبت دختری بامیر کبیر داشت برادرانش وغیره چون سردار شیر علیخان وسردار محمد امین خان وسردار محمد شریف خان وسردار محمد یوسف خان وسردار محمد عمر خان وسردار فتح محمد خان وسردار جلال الدینخان وسردار سیف الله خان وسردار شهسوار خان و دیگر اعیان وبزرگان که دراردو بودند سراسر بمشایعت بر خاستند و تابوت اورا بعزت و احترام ملوکانه برداشته درکازرگاه بسردابهٔ که جهت شیراحمد خان پسرش ساخته بودند دفن کردند وپس ازدفن آن مرحومه جانبین از مخاصمه بکاریکه داشتند مشغول شدند چنانچه مردمان قلعه داری و لشکریان امیرکبیر بمحاصره پرداختند و مقارن اینحال میرزا عبدالغفار نامی نامهٔ از استوبك انکلیس که درطهران بااعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار درباب قرار داد دولتین انکلیس وایران بخصوص مملکت افغانستان وعدم مداخلت جانبین درانزوا ترك معاونت طرفین مرسران وسرداران افغانرا که مجادله ومناقشه در بین ایشان رخ دهد گفتگو کرده ناصرالدین شاه را که عزم کمك ویاری سردار سلطان احمد خان جزم کرده بود از امدادش باز داشت تا کافر قلعه آورده ازانجا مصحوب قاصدی نزد امیر کبیر فرستاد که مضمون آن نامه این بود که دولت قویه برطانیه دولت ایرانرا ازیاری سردار سلطان احمد خان ممانعت کرده است باید که درتسخیر هرات ثبات ورزیده از نصرت شاه قاجار آسوده خاطرباشد ومیرزای مذکور ازانجا که درنك کرده نامهٔ مزبوررا فرستادهبود جانب مشهد مراجعت کرد ونیز نامهٔ ازحسینعلی خان نوکر سردارسلطان احمد خان که درمشهد اقامت داشت وبرطبق نامهٔ استوبك مذکور مسطور ومرسول نموده بود درحدود کهسان بدست کارکذاران امیرکبیرافتاده پس ازمطالعهٔ حضور نزدسردار سلطان احمد خان فرستاده پیام داد که اینك مکتوب خادم خویش را ملاحظه کرده چشم انتظار براه رسیدن کمك شاه قاجار ندارد وپا بجادهٔ انقیاد گذارد تاخونها ریخته نشود وخاك عداوت بیخته نگردد و سردار سلطان احمد خان از اندرون شهر همین یك بیت را نگار داده نزد امیر کبیر فرستاد

ناخدا در کشتی ما گرنباشد گومباش ماخدا داریم ما را ناخدا درکارنیست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 253 of 1269

ودر جواب این بیت میرزا محمد محسن خان دبیر از جانب امیر کبیر این یك بیت را برنگاشته ارسال داشت

درجبین (۱) این کشتی نوررستگاری نیست یاخطر ازو دور است یا کنار نزدیك است

وسردار سلطان احمد خان هیچ نکته مرموز شکنه هرات را بژدهٔ رسیدن کمك ازطرف شاه قاجار استوار همیکرد وبایشان همیگفت که دل قوی دارید وهمت براستحکام قلعه داری کارید چنانچه بدینگونه گفتار خلاف واقع اهل هرات را برسیدن کمك طامع ساخته کار محاصره را تاهشت ماه کشانید ولیم فتح بررجم عز امیر کبیر نوزده روز زندگی سردار سلطان احمد خان بآخر رسیده. در اوایل ماه رمضان سال ۱۲۷۹ هزارو دو صدو هفتاد ونه هجری مطابق روز ششم ماه اپریل سنه ۱۸۶۳ هزاروهشت صدوشصت وسه میلادی ایام عمرش سپری گشت

(۱) معنی این بیت برسبیل استفهام انکاری درست میشود یعنی آیا از خطر دوراست یا کنار نزدیکست وهر آینه این هردو نیست لهذا درجبین این کشتی نوررستگاری نیست

﴿ ذکر عزم پنهان نمودن سردار شهنواز خان ﴾

(فوت پدرش را وبروز یافتن آن ودفن فرمودن امیر کبیر اورا در پهلوی قبر زوجه اش)

ذکر پنهان نمودن سردار شهنواز خان فوت پدرش را

وپس ازفوت سردار سلطان احمد خان سردار شهنواز خان پسرش اورا غسل داده وکفن پوشانیده خواست که مخفی داود امانت در مسجد جامع نهاد تاکار قلعه داری استواری ورزیده در نظر امیر کبیر ولشکرش استحکام قلعه وثبات قلعه گیانرا ازپدرش جاید اما روز دیگری از سپاهیان نظام هرات بدست خدمهٔ سردار محمد شریف خان افتاده خبر فوت سردار سلطان احمد خانرا بدیشان گفت وایشان اورا نزد امیر کبیر حاضر کرده گفتار اورا حمل برآن کرد که از خوف جان این بیان کرده ومیکند که بدین حیلت رهائی یابد پس اورا نزد فرزند ارجمندش سردارشیر علیخان فرستاده امر کرد که ازوی بر عوانیکه بداند این امر را برسیده بپایهٔ تحقیق رساند اگر راست بود میت اورا از شهریان بخواهد تابرا اسم شایسته مدفون شود والا دستگیر شدهٔ مذکور را محافظت نگهدارد که مبادا جاسوس باشد وسردار شیرعلیخان فرمایش اعلیحضرت قبلهٔ امجدش را بتقدیم رسانیده بعد کسی بزیر دیوار حصار فرستاده تفرس حال کرد وقلعه گیان نخست سکوت کرده جواب ندادند تا گماشتهٔ سردار شهنواز خان اجازت حاصل کرده بعد پاسخ نم دادند وآنگاه که رازاز پرده بآواز شد امیر کبیر تمامت شهزادگان وزرا کان حاضر اردو را امر کرد که در باغ مراد رفته جنازهٔ مرحوم مذکور را از شهر در بیرون خواسته دفن کنند چنانچه ایشان بامر امیر کبیر جنازهٔ اورا طلبیده وشهریان بتوسط عبدالله خان پسر کوچك خودش وملا رحیمداد وناظر محمود وچند تن حامل جنازه بیرون فرستاده سردارانش در جنب قبر زوجه اش مدفون ساختند وبعد ازآن امیر کبیر جنازهٔ برادران را باسردار عبدالله خان وملا رحیمداد وناظر محمود از راه تفقد خلعت وتسلیت داده رخصت معاودت شهر فرمود وسردار شهنواز خان بعد از چیدن بساط سوك وماتم از روی تدبیر راه مسالمت برگرفت

﴿ ذکر طرح مصالحت انداختن سردار شهنواز خان ﴾

(وپذیرفتن خدمهٔ امیر کبیر شروط اورا)

ذکر طالب صلح شدن سردار شهنواز خان

چنانچه سردار موصوف کس نزد جد امجدش امیر کبیر فرستاده خواستار آن شد که سردار شیرعلی خان را باچند تن از بزرگان در شهر فرستد تا بایشان امور مکنونهٔ خاطر خویش را مکشوف داشته پس از حصول قبول طریق تقبیل سدهٔ سنیه علیه پیش گیرد وامیر کبیر مسئول اورا بسمع قبول شنیده پیام داد که جز از سردار شیر علیخان و سردار محمد رفیق خان که ملاقات چون توئی را لیت بشان ایشان شایان نمیشد دیگر هرکه را خواهش کند فرستاده خواهد شد واو این امر را قبول کرده دروازهٔ عراق را بگشود وفصیل وسط شیر حاجی

ودیوار شهر واقع قرب دروازهٔ مذکور را برای نشستن ترتیب داد وسایه بان بزرگی برپای کرده در زیر آن بساط صلح بگسترید ومترصد بنشست تا که امیر کبیر جمعی از برادرزادگان خویش وخدام خلوصیت اندیش صداقت کیش چون سردار شمس الدین خان وسردار محمد عثمان خان وسردار خوشدلخان وسردار عبدالغنی خان وسردار یحیی خان وسردار غلام محمد خان طرزی وقاضی عبدالرحمن خان خانعلوم ومیرزا محمد حسین خان وصفدرعلیخان وچند تن دیگر از بزرگان درانی وغلجائی وفارسی روانه فرموده وایشان رفته باسردار شهنواز خان طرح مکالمه انداختند وبعد از گفتگوی بسیار سردار شهنواز خان اظهار کرد که خود را کمین چاکر درگاه میندارم وهرات را بکار گذاران سلطنت می سپارم اما چون حکومت آن بیکی از خدام مفوض میشود من خودرا میشمارم وفرستادگان امیر کبیر اجابت این امر را بعدم اجازت عذر خواسته گفتند که این کار تا شرف بار حاصل نکنی وخود عرض واستدعا ننمائی چاره پذیر نیست وسردار شهنواز خان از گفتار ایشان بر مرامیکه در دل داشت کامیاب نگشت لا جرم از شرف یاب شدن حضور امیر کبیر سرباز زده از مجلس برخاسته هر کدام جانب مقام خویش شده بکار خود پرداخت

(ذکر بیرون کردن سردار شهنواز خان)

(سردار میر افضل خان را از هرات)

ذکر بیرون کردن سردار شهنواز خان سردار میر افضل خان را از هرات

وسردار شهنواز خان پس از معاودتش در شهر باندیشهٔ اینکه مبادا سردار میر افضل خان راه خیانت پیش کرده باامیر کبیر بکلی ویکجهت شده شهر هرات را بدو سپارد قصد بیرون کردنش کرده او وسردار غلام محی الدین خان بن سردار کهندل خان را امر کرد که از شهر بیرون شوند وسردار غلام محی الدین خان که روی دلش حقیقتاً جانب امیر کبیر بود ازین حکم سردار شهنواز خان شادمان گشت وسردار میر افضل خان از بیرون شدنش ابا کرده اظهار صداقت نسبت باو کرده پیام داد که اورا از خود دانسته بیرونش نکند وسردار شهنواز خان این بیت را نوشته مصحوب عبد الله خان برادر خود نزد سردار میر افضل خان فرستاد. قلم سخن کوتاه کن برخیز وعزم راه کن شکر بطوطی فکن مردار پیش کرکسان واو پس از خواندن این بیت باسردار غلام محی الدین خان از شهر بیرون شده امیر کبیر ازین امر خبر یافته سردار شیر علیخان را امر کرد که محفهٔ خاص اعلیحضرتش را برداشته باسردار محمد امین خان باستقبال ایشان رفته بعزت واحترام حاضر بار سازند چنانچه وطبق امر امیر کبیر مراسم پذیره را بجای آورده سردار میر افضل خان را در محفهٔ اعلیحضرت امیر کبیر نشانیده باعزاز واکرام تمام حاضر بار بامش نمودند وامیر کبیر باب تفقد وتلطف برروی او گشوده غبار خجلت وانفعالیرا که از کردارش نسبت بامیر کبیر برگونهٔ حال داشت بآب مرحمت بشست وجای نشیمن وفرش وبارگیر و فراش و پیشخدمت بااسباب وادوات وغیره مایحتاج بوی بذل فرموده و ازانکه ازامیر کبیر رو برتافته نزد سردار سلطان احمد خان رفته بود هیچ نگفته شرمندهٔ احسانش ساخت

« ذکر امر یورش کردن امیر کبیر »

(تمامت سپاه را وفتح هرات)

ذکر فتح هرات

چون امر محاصره طول کشیده از اندیشه وتدبیر کار بجائی نرسید لا جرم امیر کبیر عزم یورش کرده نخست کار را برقلعه گیان سخت نموده راه آمد شد ایشانرا بکلی مسدود ساخت و تپ زنان اردورا مامور بشگافتن اطراف شهر کرده باندک زمان (۱) توپ توپ را تاکنار خندق وبعضی مواضع را تادرون دیوار حصار رسانیدند

(۱) توپ توپ یعنی سوراخ های گها

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 255 of 1269

بعد از صدمهٔ باروت رخنه (۱) در جدران وابواب حصار انداخته بسیارکس از قلعه گیان را ازضرب پارچهای کلوخ وسنگ هلاک ساختند ومردم سکنهٔ شهر راه امید را مسدود دیده ناچار روی‌دل بسوی امیرکبیر نهاده دسته دسته وفوج فوج از شهر بیرون شده باردوی معلی همی پیوستند تا که درروز پنجشنبه هشتم ماه ذیحجهٔ سال ۱۲۷۹ هزار ودوصدو هفتادونه هجری مطابق روز بیست وهفتم ماه می سنه ۱۸۶۳ هزارو هشتصد و شصت‌وسه میلادی امر یورش ازحضور امیرکبیر شرف صدور یافته تمامت سپاه حمله نموده شهررا ازدست پردلیرانه خودها ودغابازی شهریان متصرف گشته فتح حاصل نمودند وشهررا تاراج کرده غنیمت بسیار بدست آوردند وسردار شهنواز خان بابرادران ومنسوبانش از بیم جان بارک درشده درامید بروی خویش بربستند وپس از اطفای نائرهٔ یغما وآرام شدن التهاب آتش شور وغوغا باسردار محمد عمر خان وسردار سکندر خان سردار شیرعلیخان را که نسبت خواهرزادگی بوی داشت شفیع ساخته ازراه عجز وانکسار بتوسط اوشرف اندوز حضور امیرکبیر شدند وامیرکبیر نخست سردار محمد عمر خان را مخاطب ساخته احسانات خویش را که نسبت باومبذول فرموده بود یك یك برشمرده الزامش کرد وسردار محمد عمر خان زبان بتصدیق گفتار امیرکبیر گشوده تو ازانچه دیده بود یك یك نام برده از تقصیراتش عذر بدان خواست که برادرم سردار سلطان احمد خان را بمنزلهٔ چاکر بودم وپس ازوی پسرش را بمثابهٔ نوکرکه بهرحال میبایست طریق خدمت می سپردم وروزرا باخلاص واطاعت ایشان بسر می بردم زیرا که سر از حکم ایشان باز زدن شیوهٔ نمك حرامی ومایهٔ بدنامی میشد پس ناچار بطبق خواهش آنان بکار کوشیدم وچشم ازحقوق نمك نپوشیدم تا اینکه گرفتار کمند حوادث روزگارشدم رهسپار خدمت بودم واکنون بیرون ازعفو تقصیر که امیر کریم عفو فرمایند و بچشم احسان جانب من نظر نمایند دیگر چاره وتدبیری درضمیر ندارم وامیرکبیر از گفتار دلپذیر او سکوت اختیار کرده اورا دیگر چیزی نگفت اما سردار شهنواز خانرا معاتب ساخته بلفظ تصغیر تحقیرش نموده فرمود که شهنوازك تو بودی که بزبان میراندی که تاچون پدرم جان نسپرم بجز محاربه ومقاتله بدیگر امری نگروم اینك ازچه گرفتار کمند ادبارشدی وسردار شهنواز خان لب‌بپاسخ گشوده درشت گوئی آغاز کرده مورد شتم ودشنام شد ودرینحالت سردار شیرعلیخان نظر بدرشت گوئی وزشت خوئی او کهمبادا بگفتار ناهنجار بردازد دوش اورا گرفته باسردار سکندر خان وسردار محمد عمر خان هرسه تن را بعنف ازمجلس بیرون کشیده پس امیر کبیر همه را محبوس کرد ودرمقارن اینحال سردار محمدامین خان ازحضور رقیهٔ الجدش امیرکبیر رهسپار قندهار گردید وپس ازوروامدشدن او ازهرات بجانب قندهار امراض مختلفهٔ متضاده عارض حال امیرکبیر گشته ارکان قلعهٔ بدنش رخوت پذیرشده آفتاب عمرش را وقت غروب رسید

(۱) جدران جمع جدار یعنی دیوارها

﴿ ذکر انتقال امیر کبیر از دار فانی ﴾

(بسوی جنت النعیم جاودانی بامر یزدانی)

ذکر انتقال امیر کبیراز [illegible] جانب نعم المصیر

چون مرض اعلیحضرت امیر کبیر شدت گرفته زمان رحلتش رسید درروز سه شنبه بیست ویکم ماه ذیحجه سال ۱۲۷۹ ه هزار ودویست وهفتاد ونه هجری مصادف روز نهم ماه جون سنه ۱۸۶۳ م هزار وهشتصدوشصت وسه میلادی که مطابق بود باروز چهاردهم فتح هرات اقلیم عرش سیری گشته درجنب مرقدمنور برگزیدهٔ ایزد باری حضرت خواجه عبدالله انصاری سقی‌الله ثراه وجعل الجنة مثواه مدفون شد وفرزندانش که حاضر بودند باامرا وبزرگان سپاه بمراسم تعزیه داری ولوازم سوگواری پرداخته بطریق شایسته ایام فاتحه‌خوانی بپای بردند وهمچنین در کابل سردار محمد علیخان ودرترکستان سردار محمد افضل خان نخست جشن وچراغان فتح هراترا بپای برده بعد خبر فوت امیر کبیر سمر گشته بساط سوررا بسوك مبدل ساخت ودر کابل وقندهار وترکستان

وخزین وجلال آباد وغیره بلدان وقصبات مراسم تعزیه داری وفاتحه خوانی بپای رفت خلاصه این پادشاه خلد آرامگاه متصف باوصاف حمیده ومتخلق باخلاق پسندیده بود و برای بارعام روز معین جهت دادرسی ایام نداشت وهرروزه پس ازادای نمازبام وتلاوت پارهٔ از کلام ملک علام بمحفل بار نشسته احوال هرضعیف وناتوان را برسیده دادمیداد بلکه اکثر ازدادخواهان اناث وذکور بدرب حرمسرا وعرض راه عرض حال کرده دادمیخواستند جاپش تکیه برعصا کرده دادمیداد ومالیات محالات اکثر بجایگیر شهزادگان ونزد کل طوایف معین کرده مجری میفرمود باری بعمر هفتاد و دو سالگی بدرود جهان فانی کرده میرزا محمد محسن خان دبیر حالات آن مبرور را بدون اغراق شاعرانه وصف الحال باتاریخ فوتش درسلک این ابیات در آورده است

مهری که برج سلطنت افغانستان گرفت   کز حسرت فروغ جمالش جهان گرفت
شمس خوش کشت که دود مصیبتش   شد آتش غم و بهمه دودمان گرفت
شد خسروی زدهر که دایم جانشش   پیرو جوان فرقهٔ افغان فغان گرفت
یعنی امیر دوست محمد که تیغ او   خورشیدسان کران جهان تاکران گرفت
از بسکه مهربان بعزیزان و خویش بود   نتوان بخامه معنی و تفسیر آن گرفت
ره آنچنان نرفت بخوردو بزرگ خویش   کز یک بزرگ خورده بیکاری توان گرفت
هر کز بعمر خویش ز کس دل گران نشد   باآنکه هر که هرچه بودسر گران گرفت
در عهد او بعهد امانت ننموده خلق   زانسان که از زمان قزمین مهد جهان گرفت
ره را چنان زرهزن تاپاک پاک ساخت   کز دزد مزد بدرقهٔ کاروان گرفت
تسخیر کرد خلق جهان را بحسن خلق   آری بحسن خلق جهان میتوان گرفت
تا پای او نهاد قدم بر سریر حکم   دستش کلاه سروری از سروران گرفت
نگرفت کس بدهر عنان عزیمتش   غیر ازاجل که آخر عمرش عنان گرفت
حکم آنچنان نمود که کلک قرامتش   انگشت بر عدالت نوشیروان گرفت
کیهان وقار او بهری لشکر او فکند   از جنب ملک میمنه تا کوهسان گرفت
بنمود فتح شهر هرات وبداد جان   مردانه وار شهر هری را بجان گرفت
محسن سوال کرد زپیر خرد که آه   تاریخ فوت ان شه غازی چسان گرفت
جودی سر ازجان بدر آورده جواب   گفت از امیر جاهد غازی توان گرفت

چون عدد امیر جاهد غازی بحساب جمل ۱۲۸۲ میشود وعدد جیم که سه است از سر جان بدر آورده شود ۱۲۷۹ باقی میماند که تاریخ فوت اوست

وازین پادشاه خلد آرامگاه بیست وهفت پسر وبیست وپنج دختر از شانزده تن زوجه باز مانده ودیگر پسر ودختر نیز تولد یافته درزمان حیاتش بکوچکی بدرود جهان کرده واز جمله تحت امیر شیر علی خان جالس سریر سلطنت شده ودر ضمن امارت او امیر محمد افضل خان وامیر محمد اعظم خان نیز برتخت امارت افغانستان جلوس نمودند چنانچه مرقوم شده می آید وامیر شیر علیخان بعمر چهل ویکسالگی وبرادرانش جهانبانی نهاده تاریخ تولد ومدت زندگانی وتاریخ فوت وموضع دفن او ودیگر برادرانش ازین جدول مفهوم میگردد

تعداد	اسم	تاریخ ولادت	مدت عمر	تاریخ وفات	موضع دفن
۱	امیر محمد افضل خان	۱۲۳۰	۵٤	۱۲۸٤	قلعهٔ هوشمندخان کابل
۲	وزیر محمد اکبرخان	۱۲۳۲	۳۱	۱۲۶۳	مزارشریف ترکستان
۳	سردار محمد اکرم خان	۱۲۳۳	۳۳	۱۲۶۶	مزار شریف
٤	سردار غلام حیدر خان	۱۲۳۵	۳۹	روزجمعه ۲۱ ذیقعده ۱۲۷٤	مزار عاشقان عارفان کابل
۵	امیر محمد اعظم خان	۱۲۳۶	۵۰	۱۲۸۶	مزاربایزید بسطامی درج
۶	امیر شیر علیخان	۱۲۳۸	۵۸	۱۲۹۶	مزارشریف ترکستان
۷	سردار ولی محمد خان	۱۲٤۱	۷۲	دراس برفوت شده ۱۳۱۳	مزارشاه محمد غوث لاهور
۸	سردار محمد امین خان	۱۲٤۲	٤۰	۱۲۸۲	خرقهٔ شریفهٔ قندهار
۹	سردار محمد شریف خان	۱۲٤۳	۶۵	۱۳۰۸	بغداد شریف
۱۰	سردار احمد خان	۱۲٤۵	۷۰	۱۳۱۵	مزارشیخ حبیب پشاور
۱۱	سردار محمد زمانخان	۱۲٤۷	٤۲	۱۲۸۹	مزارشاه محمد غوث لاهور
۱۲	سردار محمد اسلم خان	۱۲٤۸	۳۹	۱۲۸۷	باغ شاه کابل
۱۳	سردار محمد حسن خان	۱۲٤۹	٤۷	۱۲۹۶	باغ شاه کابل
۱٤	سردار محمد کریم خان	۱۲٤۹	۶٤	۱۳۱۳	مزاربری امام راولپندی
۱۵	سردار محمد حسین خان	۱۲۵٤	۳۳	۱۲۸۷	باغ شاه کابل
۱۶	سردار فیض محمد خان	۱۲۵۵	۲۹	۱۲۸٤	مزارسید مهدی کابل
۱۷	سردار محمد عمر خان	۱۲۵۶	۶۶	۱۳۲۲	مزار عاشقان عارفان کابل
۱۸	سردار سیف الله خان	۱۲۵۹	۲۳	۱۲۸۲	مزار عاشقان عارفان کابل
۱۹	سردار محمد یوسف خان	۱۲۶۱			حیات است
۲۰	سردار محمد قاسم خان	۱۲۶۳	۲۸	۱۲۹۱	مزار عاشقان عارفان
۲۱	سردار محمد هاشم خان	۱۲۶۳	۳۷	۱۳۰۰	مزار عاشقان عارفان
۲۲	سردار حبیب الله خان	۱۲۶۸	٤۷	۱۳۱۵	سرهند شریف
۲۳	سردار محمد رحیم خان	۱۲۷۰	۱۰	۱۲۸۰	مزار عاشقان عارفان
۲٤	سردار نیک محمد خان	۱۲۷۱	۲۹	۱۳۰۰	مزار عاشقان عارفان
۲۵	سردار محمد صادق خان	۱۲۷۱	۱۸	۱۲۸۹	مزار بابا کداقی کابل
۲۶	سردار محمد شعیب خان	۱۲۷۲	۳۰	۱۳۰۲	مزار میتر لک ملتان
۲۷	سردار محمد عظیم خان	۱۲۷۳			حیات است

ذکر جلوس امیر شیر علیخان و تخت سلطنت افغانستان

﴿ ذکر جلوس اعلیحضرت امیر شیر علیخان ﴾

(برتخت سلطنت افغانستان)

الغرض سردار شیر علیخان همچنان در باغ میرزا خان که محل فوت امیر کبیر خلد آشیان بود گرفتار سوک

وماتم بود که درروز جمعه بیست و چهارم ماه ذیحجهٔ سال ۱۲۷۹ هزار و دوصد و هفتاد و نه هجری که روز چهارم رحلت امیر کبیر بود سردار محمد اعظم خان درمسجد جامع شهر هرات داخل شده اعیان وبزرگان سپاه ورعیت را قبل ازادای نمازجمعه دعوت بیعت واطاعت امیرشیر علیخان کرده وتمامت مردم اورا بامارت پذیرفته امرونهی حکمش راگردن نهادند بعد درهمین روز نام اورا داخل خطبه ساخته از مراسم تبریک وتهنیت امارت او پرداخت وسکهٔ زررا باسم او مروج نموده نقش خاتمش را بدین بیت منقر فرمود

جلال دولت پاینده قسمت ازلیست   وصی دوست محمد امیر شیر علیست

سپس ازبلاغ میرزا جان فرامین امارت اوبرسبیل اشتهار اصدار یافته بنام حکام وعمال وخوانین عظام هربلد ومقام جداگانه انتشار پذیرفت وازانجمله منشوریکه بدست بریدی برای سردار محمد افضل خان حکمران ترکستان وبزرگان رعیت وافسران سپاه مقیم آن مملکت شرف نفاذ واعزاز ارسال یافت وسردار محمد اعظم خان نیزنامهٔ ظاهراً بنام تهنیت و باطناً برای برادرش سردار محمد افضل خان نگاشته بخامه مذکور سپرد بدین مضمون که هرگاه هوای سلطنت درسر داره فرصتی بهتر ازین میسر نخواهد شد که سازسفر کرده از ترکستان روی بسوی کابل نهاده قبل ازانکه امیر شیر علیخان وارد شود کابل را از تصرف سردار محمد علی خان پسراو کشیده درتصرف خویش آرد وسردار محمد افضل خان ازین نامهٔ سردار محمد اعظم خان سرباززده ازامر مذکور نظر بید نامی وناکیکو سرانجامی احتراز نمود وبهمان حکومت ترکستان اکتفا وقناعت کرده امارت امیر شیر علیخان را پذیرا شده نامهٔ اطاعت وانقیاد نگاروارسال داشت وامیر شیر علیخان پس ازانجام امر جلوس باهتمام کار سلطنت ونظم ونسق مملکت پرداخته وضع امارتش را بطرز سلاطین بزرگ نهاد چنانچه از انتظامیکه در لشکر نظام کرد معلوم میگردد

﴿ وقایع سال هزار ودوصد وهشتاد هجری ﴾

وقایع سنه ۱۲۸۰ هجری

در ابتدای این سال افواج سواره وپیادهٔ نظام که درتحت رایت سردار محمد اعظم خان ودر خان آباد قیام داشتند وچنانچه از پیش شرح رفت که باغوای لالا ومعلم سردار محمد عزیز خان وافسران ایشان بنای شورش نهاده ومعطل بفرصت گذاشته بودند فوت امیرکبیر را وقت فتنه دانسته دوفوج پیاده ویك فوج سوارهٔ متعلقهٔ سردار محمد اعظم خان در فتنه بازو شورش آغاز کردند وروی بلواجانب ماوای سردار عبدالرحمن خان نهادهدر ودیوارخانه را که او دران سکنی داشت بزرسنگ انداختن گرفته بتاراج مالومنال مردم آنجا پرداختند وافواج تبعهٔ سردار عبدالرحمن خان از حالت سالار شان آگاه گشته باتوپخانه راه مدافعه بر گرفتند که بلوائیانرا از کار شکست ایشان بازدارند وسردار عبدالرحمن خان باندیشهٔ اینکه مبادا فتنه بزرگ شود وقضیه سترگ گردد ایشان را از نزدیک شدن بعسکر خویش بازداشت وبلوائیان ازبرخواستن سپاه متعلقهٔ سردار عبدالرحمن خان باخوف همعنان گردیده ازپیرامون منزل سردار موصوف معاودت کرده درلشکر گاه که اقامت داشتند جای گرفتند وازانجا احمال واثقال خودرا فرو گذاشته سبك دوش روی بسوی کابل نهادند ودر یکمنزل پس لالا ومعلم سردار محمد عزیز خان که عاقبت کاررا وخیم دانستند ازراه بچوهن بازایستاده درنك کردند وپس ازتوقف سهروز سپاهیان مذکوره ازکه حیله واغوای لالا ومعلم مزبوران وافسران ایشان دانسته عریضهٔ ازراه معذرت وعفوتقصیرت خویش پیش سردار عبدالرحمن خان فرستاده در گذشت گناه خواستند واو پاسخ داد که آنانرا که مصدر فتنه شده وسپاه را بفساد برانگیخته اند بدست بسته بیارند البته مسئول ایشان قبول است والا هرجانب که عزم جزم کرده اند رهسپر شوند که عرض ایشان پذیرفته نیست وایشان که ازراه صدق عریضه فرستاده بودند هشت تن از کپتانان وحواله داران را که باغوای کیدانان بی وطنیان ور زیده بودند درغل وزنجیر انداخته نزد سردار عبدالرحمن خان روانه ساختند ونیز پیام دادند که ایشان بودند که بواسطهٔ کیدانان مارا ازراه فریب نزد لالاومعلم سردار محمد عزیز خان برده حلف کلام مجید درمیان نهادند بعد سردار عبدالرحمن خان چندتن از افسران سپاه

خویش را از سپاهیان مزبوره فرستاده از طریق دلجوئی پیش خوانده بجهت الزام افسرانیکه مصدر فتنه بودند با ایشان مواجهه فرموده بگواهی سپاهیان همه را که مقید و محبوس بودند ملزم ساخته هر هشت تن را عبرةً امرا سا کرده هدف گلولهٔ تفنگ سپاه نظام نمود و بقیه افسران فتنه‌جوی مفسده خوی را چون نسبت غلامی بسردار محمد اعظم خان داشتند بپاس خاطر آقای ایشان جان بخشی فرموده از مناصبشان عزل کرد و بعوض آنان از پیاده و سوارهٔ سپاه خویش افسر تعیین نمود و همچنین هریک از سپاهیان را که فی الجمله فتنه‌جو و نکوهیده خو دانست نیز از نوکری موقوف کرد و لالا و معلوا بنابر بانست سردار محمد عزیز خان عفو کرده چیزی از سرزنش دربارهٔ ایشان امر نکرد

﴿ذکر فتنهٔ میر اتالیق واغوا نمودن او مردم قطغن را﴾

ذکر فتنهٔ میر اتالیق

ومقارن این احوال که هنوز امیر شیر علیخان در هرات بود میر اتالیق از فوت امیر کبیر خبر یافته جانب صحرای غوایت شتافت و بامریکه همواره پیشنهاد خاطرش بود پرداخته بوسائط و وسائل و ارسال رسائل مردم محال قطغن را برانگیخته بغوایت انداخت و سلطان مراد خان پسرش را در بین مردم محال مذکوره فرستاد چنانچه او تمامت مردم ایل و الوس علاقه جات قطغن را دیده آتش بلوا برافروخت و سردار عبدالرحمن خان جهت اطفای آن نائرهٔ رایت تنبیه و تهدید مردم مذکور برافراخته سردار محمد علی خان و سردار غلام محمد خان را که در اردویش بودند با سه فوج پیاده و هزار سوار و دوازده ضرب توپ آتش بار و بیست دستهٔ بکسدی از خاصه دار مقرر میدان کارزار فرموده امر کرد که از راه غلان روی بسوی خصم نهند و خود عزم کرد که از راه شور آب رهسپار عرصهٔ پیکار شده وارد نهرین که جای ازدحام خصم نکوهیده فرجام است شود اما لشکر مأمورهٔ راه غلان قبل از حرکت سردار عبدالرحمن خان وارد نهرین گردیده سردار محمد علی خان بی آنکه قراول بگمارد با دویست سوار پیش از اردو رهسپار می بود و لشکریانش از پیش رفتن بدون قراول هرچند منع کردند نشنیده راه می پیمود تا که دو هزار سوار مخالف از جائیکه کمین کرده بودند برخواسته باوی مقابل گشتند وی با که حمله کرده همراهان سردار محمد علی خان را از پیش برداشتند و خودداو بی ثبات قشرده باچند سوار استوار بایستاد و کشش و کوشش مردانه کرده آخر الامر با همراهانش کشته گشت و لشکرش که از قفا رهسپر بود از این امر خبر یافته تمامت سواران حاضرهٔ اردو باشمشیر آخته سیک عنان تاخته خودرا بسر نعش سردار شجاعت دثار رسانیدند و با گروه مخالف که قصد سر بریدن او و بردن آنرا داشتند در آویخته فراوان خون ریختند و سه صد تن را از ایشان مجروح و مقتول ساخته بقیة السیف را از پیش برداشته از بریدن سر سردار شهید سعید و بردنش محروم گذاشتند و هرچنان از راه گرز وارد نهرین شده از ستیز و آویز بازماندند و روز دیگر سپاه سردار مقتول با آهنگ هنگامه آرائی روی بسوی نهرین نهاده گروه مخالف که تقریباً چهل هزار تن مرد بیکار بودند مردانه برگرده باهم در آویختند و از وقت عصر کارزار را بدیگر عصر ساخته آخر الامر سپاه افاغنه را کشته کی را فرو گذاشته قلعه آسا چهار صف پشت بپشت هم ورو برخصم زده از چهار جانب خود را ایمن از حملهٔ دشمن ساختند چنانچه از هر طرف که خصم حمله میکرد تا که دور بود بگولهٔ تفنگ و توپ و چون نزدیک میشد بشمشیر دفع مینمودند تا که تقریباً دو هزار تن از لشکر خصم مقتول و مجروح گردیده از عسکر پادشاهی بسبب صف و قلعه بستن زیاده بر دو تن زخمدار نشدند و غیر از دو تن زخمدار و سردار محمد علیخان و بیست تن همراهانش که مجموع سی و یکتن شوند دیگر احدی مجروح و مقتول نگشت و در پایان کار قطغنیان پشت بجنگ داده رو بگریز نهادند و از جمله سلطان مراد خان با دو هزار سوار از مردمیکه باو فرار و در بین مرحله یار و ممد کارش بودند و سه هزار سوار دیگر از جملهٔ شش هزار سواریکه میران بدخشان از راه خطا بمعاونت او گماشته بودند طریق فرار بر گرفت و سه هزار سوار بقیهٔ میران بدخشان با دیگر سواران تبعهٔ سلطان مراد خان پس از ده هزار تن مقتول و مجروح شدن همراهان ایشان چندی اسیر و دستگیر شده دیگران فرار وادی ادبار گردیدند و خبر این فتح بزرگ را که جمعی قلیل در مقابل چهل هزار سوار استوار ایستاده حاصل کردند غلام مسکینی که از طرف سردار عبد الرحمن خان مامور جاسوسی و در اول این شورش گرفتار سلطان مراد خان شده در نزد او محبوس بود و بعد از هزیمت یافتن او چنانچه رقم گشت از

زندان بیرون کرده اسپی بدست آورده شباشب راه سپرده وقت طلوع آفتاب خود را بسردار عبدالرحمن خان رسانیده چون از اسپ فرود گشت بیهوش شده پس ازانکه بهوش آمد سردار عبدالرحمن خان ازوی استفسار سبب بیهوشی کرده پاسخ شنید که هرروز چهارصد تازیانه بامر سلطان مرادش میزدند چنانچه جراحان اردو پشت وپهلو وغیره اعضای اورا دیده بصدق اظهارش گواهی دادند که بدون از رو دیگر اعضای او سراسر چون چهرهٔ بخت سلطان مراد قیرگون است پس سردار عبدالرحمن خان نیک واقف زجرات ومشاقیکه او کشیده ودیده بود شد سپس آن مرد خردمند بعرض رسانید که همه مردم این بوم وبراز خوف شور وشر روی بسوی کوه وکر (١) نهاده مساکن ومواطن ایشانرا فرو خواهند گذاشت وسردار عبدالرحمن خان ازشنیدن این سخن فوراً دوهزار سوار نظام باشش عراده توپ جلوی وشش ضرب توپ قاطری بسرکردگی نائب غلام محمد خان بن نائب امیر بازگرائی مأمور کرده دستورالعمل داد که در آهن دره که ممر مردم فراریست رفته نگذارد که کسی پای فرار از انجا فراز گذارد وهمچنین فوج سوارهٔ وپیادهٔ مقیم تالقان را نیز امر کرد که بانائب غلام محمد خان مذکور درموضع مرغوز که نقطهٔ فاصلهٔ بدخشان وقطغن است برود واز راه شور آبک نیز قاضی قندز را بادو سه تن از میران بلخ چون بابابیگ وغیره که اشخاص معتمد ومعتبر بودند فرستاد که مردم را استمالت وهدایت کنند ومردم چون در آهن دره رسیده راه را ازسپاه مسدود یافتند ناچار دست ازجان ومال شسته از راه پیمودن باز مانده دل بقتل وتاراج نهادند ودر چنین حالت لشکریکه در تهرن با ایشان مقاتله کرده بود در رسیده قفای ایشان را سدوار برگرفت تا که قاضی قندز ومیربابا بیگ وغیره در بین الوسات آنان در شده همه را تسلی داده مستمال ساختند چنانچه همهٔ آقسقالان ومنکباشیان که از دم تیغ دلیران افغان در محاربهٔ تهرن جان بسلامت برده بودند باعتبار واعتماد قاضی قندز وغیره علماء وسادات از راه اطاعت نزد سردار عبدالرحمن خان آمدند واو بمکافات کردار ایشان در گذشتن از خطاءئی را که کرده بودند مشروط برسانیدن ده لک روپیه کرده ایشان که از جان ومال ناامید بودند ازین شرط بس خرسند گشته طوعاً دوازده لک روپیه رعهده گرفته ممنون شدند سپس سردار والاتبار وثیقه نامهٔ درمیان نگار فرموده این شرط را درج آن کرده که پس ازین سخن میران شانرا که مخالفت باامیر افغانستان داشته باشند نشنیده تازمانیکه دولت افغان برقرار باشد ازو وتبارش (٢) روی دل برتافته بدیگری نگروند دیگر آنکه دوازده لک روپیه را که پذیرا شده اند بدون اهمال تحویل خزانهٔ رکابوی نمایند واوایشانرا بمثابهٔ دیگر رعایا رعایت وحافظت نماید ودست ستم جور کیشانرا ازاخذ مال ومنال ضعفاء ودرویشان بچوب سیاست بازدارد فقط وجانبین ختم برخاتمهٔ آن نهاده بعد همهٔ آقسقالانرا بعطای خلاع فاخره سرافراز ساخته رخصت انصراف داد وایشان رفته بایل والوس خودها از وصف سردار عبدالرحمن خان داستانها رانده وعهدنامهٔ اورا که باخود برده بودند نزد همگنان خوانده از کثرت سرور عهد نامهٔ دیگر از طرف تمام رعایا نیز باین مضمون مسطور نموده ارسال داشتند که مطیع ومنقاد امر ونهی سلطنت بوده نسبت بسردار عبدالرحمن خان بن سردار محمد افضل خان بجان ومال مضایقه روانداریم واولاد اورا همیشه گرامی داریم ودوست اورا دوست ودشمنش را دشمن پنداریم وهم عریضهٔ جداگانه باعهدنامهٔ مذکور مسطور ومرسول نمودند که چون جان ومال وعیالمارا ازخطر تلف ایمن فرمودهاند هرآینه بپاس این احسان دررسانیدن دوازده لک روپیه اهمال نخواهد شد زیرا که دو کرور روپیه ازنقد وجنس ومال ومواشی مارا که در معرض تلف میدانستیم واگذاشتند البته بشکر ومنت این عطیت وجه مذکور زودی بوصول خواهد پیوست وهم پس ازین فریب میران خودرا خلاف نخواهیم جست وسردار عبدالرحمن خان عهد نامه ومکتوب شانرا نزد پدر والا گهرش سردار محمد افضل خان فرستاده از تدابیر خویش که بکار برده بود آگاهی داد وهم جواب مردم مذکور را بعبارات معقول ومطبوع نوشته فرستاد وایشان دوازده لک روپیهٔ معهوده را بایکماه تحویل خزانهٔ رکاب سردار والاتبار نموده رسید نامه حاصل کردند ومقارن اینحال که سردار عبدالرحمن خان ازهمه جهت فارغ بال گشت ورق محاسبات دیوانرا بروی کار آورده پانزده لک روپیه ازبقایای مالیات محالات حاصل کرده مواجب باقیماندهٔ سال

(١) کر یعنی تنگنای کوه وبلندی که بالارفتن بدان دشوار باشد

(٢) تبار جمع نبیره نواسه دامی گویند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 261 of 1269

گذشته سپاه را باتنخواه چهارماه ازین سال ادافرموده رعیت ولشکر را از تشویش آسوده ساخت و بوجه نیکو بحکومت پرداخت

ذکر دزدان مردم بدخشان

﴿ ذکر دزدان مردم بدخشان ﴾

(که بلباس تاجر داخل اردوشده سپاه را اذیت مینمودند)

ودرخلال احوال مذکوره جمعی از دزدان مردم بدخشان که از دیرباز خودرا ملبس بلباس تاجران ساخته امتاع قسیح بدخشان داخل اردو بازار شده بیع وشرا می نمودند ودروقت بازگشت ازلشکر که اسلحه و آلات حرب شان را که درعرض راه بجای خفا مینهادند برداشته بهر که از سواره وپیادهٔ اردو دوچار میشدند او را کشته سلاح وجامه اش را بیغما می بردند ومردم سپاه ایشانرا تاجر پنداشته فاعل اینکار نمیدانستند ودرهربار که حادثهٔ رو میداد تجسس وتفحص کرده ایشانرا بخیال آنکه تاجرند مرتکب آن نمی شمردند واگرچه عیاز ایشان دیگررا درحین جستجو درراه مشاهده نکردند مزاحم حال ایشان نمی شدندودیگررا نیافته بلشکرگاه مراجعت مینمودند واز زمان حکومت سردار عبدالغیاث خان مرحوم تااین آوان بدینوال مذکوربپای رفت تا که بعد ازدوسال سردار عبدالرحمن خان سر کردهٔ سوارهٔ نظام را باسالار سوارهٔ ملکی اوزبکیه امر کرد که هرروز دروقت طلوع صبح هزار سوار مقرر کنند که ده وبیست تن بفاصلهٔ ششهزارگام ازعسکر دورتر درنشیبها کمین کرده مخفیاً بایستند وهم تمامت سپاه را آگاه کرده قرار داد که هر که ازپی کاری بیرون رود اگر گرفتار و دوچار دزدان شودپارهٔ ازلباسش را بوجهی آسا حرکت دهد تاسواران مامورده دیده از کمین که بتازند ودزدانرا دفع کنند واگرتوانند دستگیر کرده درلشکر که آرند ومدت بیست روز بطریق مذکور بسررفته ودوسه روز بازار نیز بدین میان واقع گشته خبری از دزدان ظاهر نگشت وبا آن سردار عبدالرحمن خان ازامریکه کرده بود فرونگذشت تا که روز دراخیر حدود تالقان آن ظاهر تاجران باطن قاجران باچهار تن ازمهتران اسپان که بتحصیل علوفه میرفتند ملاقی گشته جهور شدند ویکی ازایشان که اسپ چالاک داشت برپشته فرازگردیده خرقه را حرکت داده آوازنمود وسواران قراول که درانجا کمین داشتند بسرعت خودرا بسروقت ایشان رسانیده دیدند که پنجاه تن سوار ازمردم بدخشان و کولاب که بدان کارناصواب اقدام نموده ومهترانرا کشته اند پس ایشانرا درمیان گرفته بعداز کشش وکوشش بسیار همه را دستگیر نموده نزد سردار عبدالرحمن خان آوردند واو اسلحه واسباب شانرا از قبیل رخت وزین ولجام وده هزار روپیهٔ نقد برگرفته نقدینه را تحویل خزانه ودیگر را هرچه بود بسواران که آورده بودند قسمت فرموده واسپان شانرا تحویل کند توپخانه نمود بعد ازانکه آنان معلوم کرد که ایشان بوده اند که مرتکب دزدی میشده اند آنگاه که محقق گشت همه را حکم قتل کرد وایشان خودرا درمعرض فدابدیه بعرض رسانیدند که اگر بجان امان یابند هریک دوهزار روپیه کفارهٔ خطایش بخزانه رسانیده از کردار ناهنجار ایشان نیزتوبه وبازگشت کنند وسردار عبدالرحمن خان عرض ایشانرا نپذیرفته درروز بازار همه را ازضرب توپ هلاک ساخت

ذکر قاصد فرستادن میر جهاندارشاه نزد سردار عبدالرحمن خان

﴿ ذکر قاصد فرستادن میر جهاندار شاه ﴾

(نزد سردار عبدالرحمن خان برای خلاصی اسیرانیکه بیاسا رسیدند)

وبیست روز پس ازکشته گشتن اسیران ودزدان مذکوره میر جهاندار شاه از گرفتاری ایشان آگاه گشته شخصی را که جهت استخلاص یکتن محبوس نزد سردار عبدالغیاث خان مرحوم حاکم سابقهٔ قطغن فرستاده وآن محبوس را بتملق و چرب زبانی رها داده برده بود بامکتوبی نزد سردار عبدالرحمن خان ارسال نموده پیام داد که برسیدن این نامه اسیرانرا بدون بهانه و عذری رها کرده باحامل صحیفه روانه دارد والا عریضهٔ از جور وتعدی سردار والاتبار نگار ونزد قبلهٔ امجدش سردار محمد افضل خان دربلخ ارسال خواهد شد که فرزندش مردم بدخشانرا دل گرفته وخاطر نژند ساخته از حکومت افغان بیزار خواهد کرد وسردار عبدالرحمن خان نامهٔ میر جهاندار شاه را که عباراتش سراسر عتاب وپیچ وتاب بود مطالعه کرده علاوه بران فرستاده اش نیزرشت

خوفی ودرشت گوئی کرده سردار بااقتدار را بخشم آورد چنانچه ریش وبروت او را امر کندن کرده امردش ساخت وسرمه برچشم ووسمه بر ابرویش کشیده موی ریش وسبلت اورا در خریطهٔ زرینهٔ انداخته بدستش داد و گفت اینك جواب میر خویش بر گیر وبرو وهم قتلگاه کشتگان را بوی نمود که اسیران بدان بیاسا رسیده بودند وپس از رخصت مراجعت دادن قاصد مذکور فوراً دوفوج پیادهٔ هشت صدی ودو هزار سوارهٔ نظام وبیست بیرق یکصدی پیادهٔ ساخلو وهزار سوار ملکی ازمردم اوزبك ودوازده ضرب توپ قاطری را بسرکردگی کیدان محمد زمانخان و کیدان سکندر خان و نائب غلام احمد خان از خان آباد جانب تالقان گسیل فرمود وامر کرد که فرستادهٔ ریش وبروت بیاددادهٔ میرجهاندار شاه راباخود برده بوی بیارند ونیز فرمود که ازافواج مقیمهٔ تالقان فوج سواره و یکفوج پیادهٔ نظام را باپیادهٔ ساخلو و شش ضرب توپ قاطری باخود همراه گیرند چنانچه ایشان واردتالقان شده فرستادهٔ میرجهاندارشاهرا رخصت رفتن نزدآقایش داده بعدافواج مذکوره را ازانجا همراه گرفته کوچاکوچ واردفرخار شدند ودربنوقت فرستادهٔ مسطور نزدمیرمذکوررسیده خریطهٔ ریش وبروتش را نزدوی گذاشته ماجرا باز داشت ومیرازتقریر او آشفتهٔ ودلگیر گردیده اسب وسلاح خواسته آهنگ خان آباد وسوارانش را آوازداد وهنوز سوارهاش فراهم نشده بود کهسوار چابك از گرد راه نزدش رسیده خبرداد که لشکر جرار افغان وارد فرخار شده مردم اطراف آنجا ازوراه مسالت پذیره اش کردندوامرونهی افسرانش را بگردن اطاعت نهادند واینك چون ازبهاروسیل کهساراز بر در خواهند رسید ومیرجهاندارشاه گفتار مردچابك را اعتبار نکرده سرگرم تهیهٔ سوار بود که نامهٔ سالار لشکر سردار عبد الرحمن خان برایش رسید واز راه طعن وطنز نگار داده بود که مژده باد ترا که بامیران رفته ازجان وارد شدیم ونزدیك است که داخل مهمان خانه ات شویم پس میر جهاندار شاه را از رسیدن سپاه کینه خواه حاصل شده خوف ورعب در دلش جای گرفت و آقسقالانیکه نزدش حاضر بودند ملامتش کرده گفتند که پدرت بواسطهٔ دختر دادن خود را از حملهٔ لشکر افغان ایمن ساخته بود وتوپیام جسورانه بهیچو شخص بواسطه جوفرستاده خودرا بباد تاراج دادی چنانچه بیك پیام درشت پشت بریشت لشکر گشت که خود بچشم سر میبینی اکنون چارهٔ کار میباید کرد ومیرجهاندار شاه که خود را گرفتار صد گونه عنا مشاهده میکرد از آقسقالان مشورهٔ تدبیر جست و گفت که شما باپدرم همراز بودید که حل مکاره می نمودید حال نیز تدبیر نمائید که ازین بلای نا گهان مأمون شوم وایشان صواب چنان دیده گفتند که برادرت رابابیست تن ازبزرگان بدخشان ودو هزار اسب وچهل تن کنیز وچهل تن غلام ودیگر اقمشهٔ نفیسه ازقبیل چینی وختای ازقبیل قالین های ابریشمین واطلس وظروف واوانی هرقدر که موجود شود برسم هدیه وارمغان همدست برادر خویش پیش سردار عبدالرحمن خان فرستاده وعذر نامهٔ نیز نگار داده یکی ازخواهران ویادختران بنی اعمامت را اگر بپذیرد بزنی وشوهری بوی دهی باشد که ولایت بدخشان از صدمهٔ لشکر افغان ایمن مانده باز گردند والا مانند میر اتالیق آوارگی را رفیق خواهی شد واو بصوابدید آقسقالان برادرش را باتحف وهدایای مذکورهٔ فوق وسوارهٔ بسیار وخدمه و آقسقالان وپیادهٔ اسب گیر که تقریباً به هزار تن میرسیدند از فیض آباد جانب خان آباد نزد سردار عبدالرحمن خان گسیل کرد ونیز مکتوبی بافسران سپاهیکه وارد فرخار شده بودند نوشته باتحفه وهدیه برای هریك جداگانه فرستاده که تارسیدن برادرش نزد سردار عبد الرحمن خان ومعلوم شدن آن در هر جا که وارد شده باشند درنگ کرده آهنگ راه پیمودن نکنند بعد هرامریکه سردار عبد الرحمن خان فرماید بجای آرند وبرادر او درمتون کلفگان(١)یا کوکان که منزل سوم از منازل داخلهٔ خاك بدخشان است باردوی ظفر شکوه ملاقی گشته بطبق استدعای میر جهاندار شاه لشکر پادشاهی درانجا توقف کرده از ایستادن وعنان باز کشیدن خویش ورسیدن برادر میر جهاندار شاه نزد سردار عبد الرحمن خان عریضه فرستاده آگاهی دادند و مترصد امر او نشستند وپنجاه سوار نظام جهت حفاظت واحترام برادر میرمذکور باوی همراه کردند وچون مشار الیه نزد سردار معظم الیه رسیده شرف باریافت وهدایای خویش پیش کشید مورد تلطف وتفقد گردیده بعد عذر نامهٔ برادرش را مؤدبانه بر کرسی نهاده زمین ادب بوسه داده بروی ایستاد واو نامه را گشوده یکباز

(١) دراصل طلفکان است

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 263 of 1269

اعتذارش را که نگار داده بود این بود که اگرچه از جهالت جسارتی کردم امید عفو دارم و سردار عبدالرحمن خان بهمین یک عذر عفوش فرموده برادر او را باهمراهانش بعطای خلعت خوشدل ساخته رخصت مراجعت داد و هم خلقی بصحابت ایشان بمیر جهاندار شاه فرستاده لشکر را حکم باز گشت صادر فرمود و در وقت مراجعت اردو چند تن از آقسقالان نزد نائب غلام احمد خان حاضر شده خواهش مواصلت و انعقاد عقد مناکحت سردار عبدالرحمن خان را با یکی از دوشیزگان برادر زادگان میر جهاندار شاه کردند و او بذریعهٔ عریضه سردار والا تبار را آگهی داده مجاب گشت که همان مواصلت و مناکحت که با سردار محمد اعظم خان کرده اند در راه دوستی کفایت دیگر حاجت پیوند از طریق خویشی نیست که عقد مزاوجت منعقد گردد

ذکر تاراج کردن میر سره بیک رمهٔ مردم قطغن را

﴿ذکر تاراج کردن سواران میر سره بیک کولابی﴾

(گوسپندان مردم قطغن را و استرداد آن)

و مقارن این حال میر سره بیک کولابی راه جور و تطاول پیش گرفته بتاراج مال مردم باج ده و خراج گذار پادشاهی و غیره پرداخت چنانچه دو هزار سوار فراهم کرده امر کرد که رمه و گلهٔ مردم قطغن را از کنار نهر جیحون بتاراج آورند چنانچه سی هزار سر گوسپند را تاخته بدست یغما متصرف شدند و سردار عبدالرحمن خان از این امر آگه گشته دو هزار سوار گماشت که گوسپندان را از تصرف یغمائیان باز گیرند و تا که مأمورین راه بدیشان نزدیک کردند آنان گوسپندان را از نهر جیحون عبور داده بودند چنانچه سواران گماشتهٔ سردار عبدالرحمن خان نیز از گرد راه در رسیده بدون اندیشه اسب بآب زدند و بدانسوی نهر با سواران میر سره بیک در آویخته چند تن از دزدان را مقتول و مجروح و دستگیر ساخته گوسپندان را بازپس گرفتند و دو روز درنگ کرده روز سوم اسیران و گوسپندان را از آب آمو عبور دادن کرده بذریعهٔ عریضه تسخیر کولاب را نیز از سردار عبدالرحمن خان خواستار شدند و او بنا بر عدم اجازت قبلهٔ امجدش مسئول ایشان را بگوش قبول نشنیده همه را پس طلبید و ده تن از ایشان در وقت گذشتن از آب غرق لجهٔ فنا گشته پس از ورود در نزد سردار عبدالرحمن خان بامر او تمامت گوسپندان را بصاحبان آنها سپردند و صاحبان گوسپندان بعادت مستمرهٔ ایشان که از مال استرداد تاراجی خمس را بحاکم و رئیس ملک بنام شکرانه میدهند قیمت شش هزار از گوسپندان مذکوره را بسردار عبدالرحمن خان هشت هزار مثقال طلای مسکوک دادند و او سه هزار آن را حق السعی بسواران که گوسپندان را بازپس آورده بودند عطا کرده پنجهزار را تحویل خزانهٔ خویش فرموده بعد نامهٔ نگار داده بمیر سره بیک فرستاد که اگر پس از این مردمات نسبت برعایای پادشاهی مصدر اینگونه حادثات شوند هر آینه علاقهٔ کولاب را لگدکوب ستور و دواب لشکر ظفر انتساب مشاهده خواهی کرد و او جواب معذرت مرقوم داشته از راه ضراعت فرستاد که دیگر مرتکب چنین امر ناشایسته نشوم و هم تحفه و هدیهٔ بسیار با عذر نامه اش ارسال کرد و پس از آن گرفتار شدگان کولابی را رد کرده پنجهزار طلاء از اقرباء ایشان بگرفت و با پنجهزار طلای قیمت گوسپندان که مجموع ده هزار میشد بخزانه نهاد تا که امنیت حاصل و رونق کار بر مراد دل شد سه هزار سرباز و چند نفر لشتر که با شتران سابقه دو هزار نفر میشدند از طلای مذکور خریده خاطرش را از بارگیر سپاه و قورخانه مطمئن ساخت و مقارن این حال مکتوبی از سردار محمد افضل خان بفرزندش سردار عبدالرحمن خان رسیده از آمدنش در قطغن آگاهی داده نیز مرقوم نموده بود که هر وقت از تخته پل رهسپر شود بگاه قبل از حرکتش او را خبر دهد و او انگشت قبول بر دیده نهاده معروض داشت که تشریف آورده بقدوم خورسند فرمایند

ذکر حرکت کردن امیر شیرعلی خان از هرات جانب کابل

﴿ذکر توجه اعلیحضرت امیر شیر علیخان از هرات جانب کابل﴾

(و گریختن سردار محمد اعظم خان)

چون امیر شیرعلی خان قراریکه مذکور شد کلاه سلطنت بر سر نهاد چندی در هرات توقف و درنگ کرده نظم و نسق در امور ولایت گذاشته عزم مراجعت جانب کابل نمود و فرزند سومش سردار محمد یعقوب خان را

جنرال

که قدم برحله چهار ده سالگی نهاده بود بحکومت هرات گماشته جرنیل فرامرز خان وجنرال ولی محمد خان را
بادو فوج پیادهٔ هشتصدی از افواج کابل وسه هزار سوار از مردم دران وغلجائی وقزلباش وغیره ودوازده ضرب
توپ کوچك ویکضرب توپ نه پی وتوپ چهارپاری واتواب ساخته هرات وهشت فوج پیاده نظام هراتی وخوانین
ملکی و سوارانش که در تحت رایت سردار سلطان احمد خان وابنوقت داخل سپاه او بودند نزد سردار محمد
یعقوب خان گذاشت وقاضی عبد السلام خانرا بقضاوت وملا شاه محمدرا بافتای محکمهٔ شرعیهٔ آنجا نامزد فرموده
وسردار محمد علم خان بن سردار سعید محمد خانرا باسردار عبد الله خان ناصری وناظر محمد نعیم خان وایشیك
آقاسی عطاء الله خان وایشیك آقاسی عطا محمد خان وعبد الطاهر خان بارکزائی بخدمتش تعین کرده میرزا غلام
صدیق خانرا بسر دفتری سرافراز ساخته‌امور دیوانرا بدو تفویض فرمود وخود باهمهٔ برادران وبقیهٔ سپاه راه
کابل بر گرفت واز جمله برادرانش سردار محمد اعظم خان باندیشهٔ معاندیکه از امیر شیر علیخان دردل داشت
بهانهٔ امری در شهر درنك کرد که از قفا جاده پیما شود وامیر شیر علیخان که ازاو چیزی در خاطر نداشت
سه روز در پل مالان جهت رسیدن او توقف کرد که باهم رهسپار قندهار شوند چنانچه پس از وصول او
باردو از پل مذکور طبل کوچ نواخت وبقراریکه حضرت ضیاء الملة والدین مرحوم امیر عبد الرحمن خان در
روزنامهٔ خود نگار داده است که سردار محمد اعظم خان وسردار محمد امین خان وسردار محمد اسلم خان ازحسدیکه
امیر شیر علیخان بواسطه خدمات شایسته اش در محاصرهٔ هرات وغیره نزد والد ماجدش عزیز ومحترم بود هر
سه تن از عناد او باسردار سلطان احمد خان طرح موافقت انداخته ازجنبی امیر کبیررا از خود آزرده ساخته
بودند وباامیر شیر علیخان سرگران بوده راه معاندت همی پیمودند فقط چنانچه سردار محمد اعظم خان پس از
رسیدنش در پل مالان از امیر شیر علیخان رخصت حاصل کرده درروضهٔ باغ که دو کروه ازپل مزبورمسافت
داشت فرود شد وهمچنان در وقت کوچیدن امیر موصوف از پل مذ کورمعطل نکرده رهسپار منزل میر داود
گشت و بامیر شیر علیخان پیام داد که من در منزل مسطور فرود گردیده حین وصول موکب پادشاهی باردو
همعنان شوم وامیر شیر علیخان پیام اورا صدق دانسته چیزی نفرمود واو وارد منزل میر داود شده بدون درنگ
آهنگ منزل دیگر کرد و برای امیر شیرعلیخان که از حال خویش غافلش سازد باز پیام فرستاد که چون ازانجا
تااسفزار آذوقه بدست ناچار بدون توقف رهسپار موقف دیگر شدم که علوفه بدست آرم وپس ازفرستادن این پیام وقتیکه
باسفزار رسید تمامت همراهانش را باسامان واسبابیکه داشت درانجا فرو گذاشته ازجمله دویست وپنجاه سوار وقدر کفاف
علوفه برداشته براه بلدی محمد حسین نام هراتی که از نوکران سردار محمد عظیم خان مرحوم بود بیراهه طریق فرار
اختیار کرد واز راه غورات و هزاره جات جانب کابل روی نهاد وچون وارد موضع کوده واقع علاقهٔ دای
میرداد هزاره شد ازخوف سردار محمد علیخان بن امیر شیرعلیخان که حکومت کابل داشت جرأت داخل شدن
در کابل نکرده ازراه شیخ آباد علاقهٔ وردك وارد برکی راجان علاقهٔ لهو گرد گردید وابنوقت سردار محمدعلیخان
حاکم کابل آگاه گشته سواره وپیادهٔ بسیاری ازمردم ملکی علاقهٔ چهاردهی وغیره نواحی کابل وشهر وچنداول
بسر کردگی ارسلان خان غلجائی و غیره نزد کل کوهستانی و کابلی وقزلباش در علاقهٔ لهو گرد فرستاد
ولیکن سردار محمد اعظم خان قبل از رسیدن این لشکر ازخواهش خوانین وملکان لهو گرد که گردش فراهم
شده خواستار آن شدند که پاازعلاقهٔ لهو گرد بیرون شود تامردم آن علاقه موردعتاب وسیاست پادشاهی نگردند
پیادهٔ دست بسته بسردار محمد علیخانش سپارند توقف واقامت را درلهو گرد دشوار دانسته روجانب خوست وزرمت
و کرم که محال جاگیرش بودند نهاد ولشکریکه سردار محمد علیخان مأمور کرده بود پس ازبیرون رفتن سردار
محمد اعظم خان داخل لهو گرد شده ازحزم و احتیاط درانجا اقامت گزید تا اگر سردار محمد اعظم خان مصدر
فتنهٔ گشته شورشی برپای کند سد راه اوبوده نگذارد که پایدان گذار گذارد وامیر شیر علیخان که رهسپار
دیار قندهار بود از گریختن اوهیچ در دل جای نداده بقیهٔ بنهٔ اورا که فرو گذاشته گریخته بود باخود برداشته
وهمه را تسلی ودلجوئی داده رو براه نهاد

ذکر محبوس شدن سردار محمداسلم خان و گریختنش

﴿ذکر محبوس کردن تبعهٔ سردار محمداسلم خان﴾
(اورا وفرار کردنش)

وهمچنان از قفای سردار محمد اعظم خان سردار محمد اسلم خان نیز پیش رفتن اختیار کرده چون در منزل اسفزار رسید خواست که باهر اهالش ازراه غورات داخل هزاره جات که جایگزینش بود شده باامیر شیرعلیخان طرح معادات اندازد وهمراهان رکابش ازاندیشهٔ ناصواب او خبریافته روی ازوی بتافتند ومحبوسش ساخته بدو گفتند که هرگز مرتکب امرنمک‌حرامی نشویم وبابادشاه راهی خلاف اطاعت نپوئیم وپس ازقید کردن اوماجرا را بحضور امیرشیر علیخان معروض داشتند واوایشیک آقاسی شیردلخان را باصد هزارسوار ازاردو فرستادهٔ امر کرد که اورا محبوساً به پیشگاه حضور حاضرسازد وهرکه نوکرانش بمعاقب پردازند همه را ازدم تیغ گذرانید واوسردار مذکور را از ده مغلان واقع قرب اسفزار باخود برداشته نزد امیر شیر علیخان حاضر کرد ونخست اورا مورد عتاب فرموده بعد از راه برادری دلجوئی داده بحالت اولش برقرار داشت اما او از عداوتیکه نسبت باامیر شیرعلیخان دردل داشت خصمی وهم چشمی را فرونگذاشت چنانچه ازاسفزار تامنزل عمارت هرکابدر هسار شده درشب از آنجا باچهار سوار ازاردو بیرون گشته تمامت مال واسبابش را گذاشته ازراه مغالطه روی فرار جانب هرات نهاد وازراه اوبه وخواجه چشت داخل هزاره جات گردیده بسردار محمد حسین خان برادر اعیانی خود پیوست وامیر شیر علیخان فوج متعلقهٔ اورا با اسباب وادواتش بسردار محمد علیخان سپرد که نگاهداری نماید وپس ازوی دیگر سردارانی که حاضر رکاب امیرشیرعلیخان بودند بتحریک والتماس سردار محمد حسن خان بشفاعت سردار محمد اسلم خان برخاسته عرض واستدعا کردند که مشار الیه از جهالت باز وحشت جاده پیمای بطالت شده است برادرش سردار محمد حسن خان را باحسان نواخته روانهٔ هزاره جات فرموده شود که اورا بورود موکب والا درکابل هدایت کرده شرفیاب حضور سازد وامیر شیر علیخان مسئول شان را بگوش قبول شنیده سردار محمد حسن خانرا ازراه قندهار رخصت هزاره جات داد ودرمنزل مزار ملا عثمان واقع گران علاقه فراه سردار محمد شریف خان حکمران فراه ازراه بدیره وارد اردوی معلی شده شرف باروحی دیدار اعلیحضرت والارا حاصل کرد وشب را در محفل حضور بسربرده بامدادان رخصت مراجعت یافته جانب فراه معاودت کرد وامیرشیر علیخان منزل بمنزل طی مراحل کرده چون وارد منزل واشیر گشت وازسبب فرار کردن سردار محمد اعظم خان وسردار محمد اسلم خان دردل تشویش داشت وهم سردار محمد امین خان حکمران قندهار را چنانچه از پیش رقم گشت باخویش مخالف می پنداشت پس باندیشهٔ آنکه مبادا سردار محمد امین خانش از درآمدن قندهار مانع گردیده حادثهٔ روی دهد لاجرم سردار خوشدل خان و قاضی عبدالرحمن خانعلوم را پیشتر ازخود روانهٔ قندهار فرمود که سردار محمد امین خانرا اگر هوای مخالفت در سر داشته باشد باندرز و نصیحت بشاهراه هدایتش آرند چنانچه ایشان ازواشیر بابوار وشبگیر اسب رانده وارد قندهار شده سردار محمد امین خان را همچنانکه امیرشیرعلیخان فهمیده بود برخلاف دیده بمواعظ دلپذیر ازخیالیکه دردل داشت باز گردانیده باستقبال نمودن امیرش برانگیختند چنانچه ازدر بدیره بیرون شده درمنزل هاشقه واقع هفت کروهی شهر قندهار وارد اردوی امیرشیر علیخان گردیده شرف باروحی دیدار حاصل کرده از انجا باهم رهسپر شدند وچون وارد قندهار گشتند امیر شیر علیخان درباغ سردار محمد امین خان شرف نزول افگنده سردار محمد امین خان بارگ درشد ودر چاشتگاه روز دیگر که امیر شیر علیخان باسردار محمد رفیق خان و مستوفی میرزا عبدالرزاق خان در زیر خانهٔ اندرون باغ خلوتگاه صحبت داشت سردار محمد امین خان بارادهٔ سلام وملاقات حاضر شده خواست که بخلوتگاه درآید قابوچی مانع گردیده ازدر آمدنش بازداشت و گفت که لحظهٔ صبر ودرنگ کند تاآذن دخول حاصل نماید واو ازین امر آزرده دل وخسته خاطر شده مراجعت کرد وازجمیع ورشکی که ازپیش در خاطر داشت بنای عداوت را باامیر شیرعلیخان گذاشت وعزم کرد که مکتوب فرستاده سردار محمد شریف خان برادر کهتر خودرا ازفراه در قندهار خواسته ساز مخالفت باامیر شیر علیخان ساز کند واو ازین ارادهٔ سردار محمد امین خان آگاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 266 of 1269

شده باز قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم را از راه استمالت نزد او فرستاد که نصیحت و هدایتش کند و خانعلوم درشب نزد او رفته نصیحت و موعظتش کرده از فتنه و فساد بازداشت و سردار محمد امین خان از ثبات آزرده گی اگرچه ظاهراً مرتکب فتنهٔ نشد اما باطناً رعایای کناره و جانب راه کابل و قندهار را اعلام فرمود که علوفه و آذوقه بلشکر امیر شیر علیخان ندهند چنانچه دروقت راه پیمودن امیر مذکور بالشکرش جانب کابل بر طبق امر سردار محمد امین خان علوفه نداده بلکه از کنار راه کوچیده خودرا دور کشیدند و امیر شیر علیخان نظر باینکه ابتدای سلطنتش بود و هم باندیشهٔ برادران خویش که مبادا اورا منسوب بیدنامی سازند سرزنش و گوشمالی سردار محمد امین خان را موقوف بوقت فرصت گذاشته و از علوفه ندادن مردم کنار راه و گریختن ایشان براشفت و لشکر را امر کرد که زراعت اطراف و جوانب راه را بتاراج آورده صرف نمایند تا که از خاک قندهار گذشته وارد غزنین شد دست از تاراج باز داشتند

﴿ ذکر معاهدهٔ سردار محمد اعظم خان باعلیحضرت امیر شیر علیخان ﴾

ذکر معاهدهٔ سردار محمد اعظم خان وامیرشیرعلی خان

ودرغزنین موسی خان نامشاهی سوند از جانب سردار محمد اعظم خان که این وقت در زرمت اقامت داشت بنامهٔ عذر خواهی وارد غزنین شده شرف بار یافت و چون فرستادهٔ مذکور با امیر کبیر شرف خاله زادگی داشت نسبت بشأنش بغایت مورد ملاطفت گشت و نائب سلطان خان اکی زائی باجواب نامهٔ سردار محمد اعظم خان همراه او مأمور گردیده نزد او رفته نامه و پیام بگذارد که تا خود او شرفیاب حضور نشود عذرش پذیرفته نگردد و الا اگر از آمدن بحضور سرباززند البته رایات عالیات جانب زرمت شقه گشا خواهد گشت و پس از رسیدن این منشور سردار محمد اعظم خان از مشرف گردیدن حضور سرباز زده امیر شیر علیخان از غزنین بالشکر جانب زرمت رهسپر شده چون درموضع کلان کو رسیده فرود کش کرد سردار محمد اعظم خان خائف و هراسناک گردیده کس نزد امیر شیر علیخان فرستاد و پیام داد که اگر سرداران حاضرهٔ رکاب مأمور گشته اورا اطمینان خاطر دهند هر آینه شرفیاب حضور خواهد گشت و امیر شیرعلیخان مسئول اورا قبول کرده جمعی از سرداران را نزدوی فرستاد و خود دو روز در کلان کو درنگ فرمود که اگر سردار محمداعظم خان از آمدن سرباززند دارو گیر کند و روز سوم که از عرض سرداران بآمدن سردار محمداعظم خان آگاه شد حرکت کرده درموضع یوسف خیل پتو نزول افگند و سردار محمد اعظم خان باسردارانیکه نزدش رفته بودند درآنجا حاضر درگاه گشته شرف باریافتند و پس از حصول ملاقات امیر شیرعلیخان زبان بتکلم گشوده گفت که درهنگام ارتحال امیر کبیر اول کسیکه دست بیعت داد و امارتم را گردن اطاعت نهاد تو بودی و همچنین نخست درمخالفتم را تو گشودی و اکنون که بواسطهٔ چندی از خاندان شاهی طریق هدایت پیمودی از زبان صدق بیان همی گویم و هرچه درضمیر داری انکشاف آن جویم که اگر بامارت و اطاعتم راضی نیستی اینک مسند امارت را کفیل شو تامن طریق خدمت پویم و بیرون از سخن خیر چیزی نگویم و الا درظاهر و باطن یکی بوده راه خلاف چنانچه درگذشته پیش مگیر و سردار محمد اعظم خان لب بپاسخ گشوده گفت که خداوند چنانکه سلطنت را بتو تفویض فرموده و مارا طریق اطاعت نموده است اگر خطائی رفته است امید آنست که از مهر و حفاوت بعفو پذیرفته گردد تابعد ازین راه خلاف نرفته غبار کدورت بآب ملاطفت شسته شود و امیر شیر علیخان بیان اورا بامعانی اخوت یکسان دیده فرمود که میباید در کابل مامن بوده نظم و نسق سلطنت را بقبضهٔ اختیار خود گرفته کار مملکت راست کنی تاجهانیان بدانند که پسران امیر کبیر جنت مسیر در اتحاد بی کم و کاست متفق اند و در امر حکومت موافق چنانچه مهتر و بهتر برادران سردار محمداعظم خان حکمران ترکستان است و نهادر کابل مامن در کار سلطنت همدست باشید دیگر برادرانرا زهرهٔ آن نیست که سلسله جنبان تمرد و طغیان شوند و سردار محمداعظم خان از همرکاب و همعنان آمدنش بامیر شیر علیخان درکابل عذر آورده سه ماه رخصت توقف در گردیز خواست و سردار محمد سرور خان پسر خودرا بملازمت رکاب سپرده قرارداد که پس از انقضای موعد ومدت مذکور شرفیاب حضور شود و امیر شیر علیخان نخست التماس اورا قبول نفرموده بعد بشفاعت برادران خواهش اورا بگوش قبول شنیده عهدنامه دراین نگار داده تمامت سرداران و بزرگان اردو مهر نهاده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 267 of 1269

بعد امیر شیرعلیخان سردار محمد اعظم خان را بخلعت شاهانه نواخته اسپ موسوم بچیدر خویش را باهشت هزار روپیه جهت زین و یراق آن عطا فرموده باهم وداع کردند و سردار محمداعظم خان رهسپار کرد و شده امیرشیرعلیخان لوای سعادت همراه جانب کابل شقه کشا فرموده و سردار محمدسرور خان را وطبق قرارداد پدرش همراه گرفته چون وارد لهوگرد شدند ارسلان خان غلجائی وغیره که بامر سردار محمدعلیخان حاکم کابل چنانچه از پیش رقم گشت جهت گرفتار کردن سردار محمد اعظم خان در لهوگرد رفته وپس از رفتن او جانب زرمت و کردیز در لهوگرد بعزم استمداد رادرو آوردنش جانب کابل اقامه کرده بودند بپذیره برخاسته در زیر کتل التمور مستفیض رکاب بوس امیر شیر علیخان شدند وهمچنین درهر منزل فوج فوج ودسته دسته از مردم شهر واطراف ازراه پذیره ملحق رکاب سعادت انتساب گشته شرف ملاقات حاصل همی نمودند وازجمله پذیره کیان سردار محمد علیخان که بفرمان خبر داده شده بود که شهر را فرو نگذاشته ترک استقبال کند در قریهٔ هندکی خان موسوم بچهل ستون بفیض رکاب بوس نائل گشته بعد موکب سعادت کوکب در شهر کابل نزول اجلال فرموده ابواب داد رسی وباز پرسی ستم دیدگان بازگشت وصیت عدالت آن پادشاه باوج سعادت فراز شد

ذکر فوت مادر نیکو سیر اعلیحضرت امیر شیرعلیخان

ذکر وفات والدهٔ ماجدهٔ امیرشیر علی خان

ومقارن اینحال که کار سلطنت ورتق وفتق امور مملکت رونق تازه گرفته ملک وملت روبآبادی نهاد وخرابها مرمت پذیرفت مام نیکونام خجسته فرجام امیرشیر علیخان روانجهان برتافته دربهشت جاودان شتافت ودرجنب مزار عاشقان عارفان کابل مدفون شده مجلس سوک وماتمش بپای رفت بعد امیرشیر علیخان نظر بکرنخش سردار محمد اعظم خان وسردار محمد اسلم خان وبیحالی سردار محمد امین خان برادرانش که ازپیش رقم گشت وبدول از عموم برادران خصوص سردار محمد افضل خان حکمران ترکستان خوف زوال سلطنتش را داشت خواست که بتدبیر رشتهٔ وفاق برادر آنرا ازهم گسیخته روی دل ایشان را ازسردار محمد افضل خان برگردانیده جانب خود کند چنانچه سردار محمد عمرخان را تعلیم وتلقین فرموده که بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان ازوی التماس طلبیدن برادرانش را از ترکستان درکابل نماید واوابستدعای امر مذکور را از حضور نموده خودش را فرمان شد که بسردار احمد خان و سردار محمد زمانخان برادران اعیانی خویش که از جانب سردار محمد افضل خان حکومت سرپل قیام داشتند مرقوم نموده در کابل بیایند واو بامرامیر شیر علیخان هردوتن برادرانش را درکابل دعوت آمدن کرده ایشان باوجود احسان سردار محمد افضل خان که دربارهٔ شان مبذول فرموده بود وهم میتوانست که از آمدن شان بکابل باز دارد ترک پاس احسان اورا کرده بی رخصت واجازتش باسباب متعلقهٔ خود راه کابل برگرفته سردار محمد افضل خان بسبب آنکه بپادشاهی امیرشیر علیخان گردن اطاعت نهاده بود چیزی بدیشان نگفت ونگرد که مبادا درنزد جهانیان و برادران ببدنامی ناموزد گردد خلاصه ایشان وارد کابل شده شرف بار حاصل کرده بتعین تنخواه مکفی سرافرازی یافتند اما چون تنخواه شان از جاگیر ترکستان ایشان کمتر بود آزرده دل واز آمدن درکابل پشیمان وگرفته خاطر شدند

﴿ ذکر سرباززدن سردار محمد اعظم خان ﴾
(از آمدنش درکابل وغیره واقعات)

ذکر سرباز زدن سردار محمد اعظم از آمدن در کابل

ودرخلال احوال مذکوره موعد سردار محمد اعظم خان که باامیر شیر علیخان قرار داده بود بسر رسیده احوال از آمدن او درکابل بجلوه بروز نه پیوست وباوجود آن امیر شیر علیخان هنوز عهد اورا درست دانسته بخود همی گفت که چون وعده اش بسر رسیده وهم والدهٔ ماجده ام رحلت نموده البته شرفیاب حضور خواهد شد اما او بخلاف پندار امیر شیر علیخان از عهدیکه کرده ووعدهٔ که داده بود عدول نموده از آمدنش درکابل نکول ورزید ومقارن اینحال سردار محمد سرور خان بن سردار محمد اعظم خان که باامیر شیر علیخان چنانچه مرقوم گشت درکابل آمده بود باسردار جلال الدینخان درقتل امیرشیر علیخان متحد وهمداستان گردیده باهم قرار دادند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 268 of 1269

که اورا دروقت فرصت هلاك سازند واو ازین امر آگاه شده سردار محمدسرورخانرا نزدپدرش درکرنز فرستاده سردار جلال الدینخانرا نیز اخراج البلد فرمود وهمدرین هنگام سردار محمداسلمخان که ازراه هرات چنانچه بشرح رفت گریخته درهزاره جات رفته و سردار محمد حسنخان برادرش عهده‌دار آوردنش بحضور امیرشیرعلیخان شده بود وقبل از ورود او درهزاره جات یکفوج پیاده هشت صدی متعلقه اش باتفاق کپتان تهم الدینخان درپامیان دست تاراج کشوده کدام‌وجیا خانه را غارت کرده نزد سردار محمد علیخان آمدند وپس ازرسیدنش درهزاره جات سردار محمد حسنخان نیزوارد کشته باندرزش پرداخت که مطابق گفته اش اورا هدایت نموده نزدامیرشیرعلیخانش آرد واو نظر بنصیحت برادر خویش ورفتن فوجش نزد سردار محمد علیخان درغصه وتشویش افتاده سردار محمد حسین خان برادر خودرا ازراه شفاعت نزد امیرشیر علیخان فرستاد واو شفاعت ویرا نپذیرفته جوابداد که تاجایکیر اورا بدیگری ندهم ووجه دلخواه تنبیه وتهدیدش نکنم بشفاعت از کید اوایمن نشوم وسردار مذکور ازحضوربا جواب مزبور مراجعت کرده ماجرا نزد سردار محمد اسلم خان بازداشت وازجنی دوفوج پیاده که درهزاره جات بودند آگاه گشته ازسردار محمد اسلم خان وبرادرانش روی‌دل برتافتندوازراه نافرمانی طریق کابل بر گرفته حاضرپایهٔ سر وسلطنت شدند ودرسلك سپاه نظام منسلك گردیدند وازحدوث این‌فتنه مردم هزاره که‌تاآنگ زمان از جور وتعدی سردار محمد اسلم خان درفغان بودند فرصت یافته بروی بشوریدند تا که ازهول جان بسردار محمدافضل خان پیام‌داده امداد خواست که بمعاونت او پردهٔ ناموسش دریدهٔ نشود چنانچه وی‌هزار سوار از طریق حایت کسیل‌داشته دردشت سفید عیال واطفال سردار محمد اسلم خان را که ازکابل دربهزاده جات نهاده بودند ملاقی گشت همه را باسردار محمد اسلم خان وسردار محمد حسین خان و سردار محمد حسن خان وسردار محمد قاسم خان باخود برداشته نزد سردار محمد افضل خان رسانیدند و ازین حوادث سردار عبدالرحمن خان حکمران قطغن وبدخشان واقف شده عرض پرداز حضور پدر سعادت منظرش سردار محمد افضل خان گشت کهسردار محمداسلم خانرا ازسبب فتنه جوئی ونکوهیده خوئی که درطینتش مخمراست میباید درنزد خود راه ندهد واوبپاسخ مرقوم فرمود که حالا ازراه امید نزدم آمده است ناچارم که‌باید اورا نگاه دارم وسردار عبدالرحمن خان دیگر چیزی نگفت ونوشت وساکت شد

ذکر شورش سلطان محمد خان مهمند

﴿ ذکر درآویختن سلطان محمدخان ولد سعادت خان مهمند ﴾

(بادولت انگلیس وچاره جستن کار گذاران دولت موصوف ازامیر شیرعلیخان)

وور خلال احوال مذکور سلطان محمد خان ولدسعادت خان مهمند ازنزدیك ودور حشرو ازدحامی فراهم کرده باانگلیسان مقیمی‌پشاور طرح‌کارزار انداخت وبتر کتاز وتاراج مال‌ومواشی انگلیسان پرداخته سازمخالفت وقانون محاربت نواخت وانگلیسان محرك این امر امیرشیرعلیخانرا پنداشته بوی‌نگاشتند که‌ازمعاهدهٔ که باامیرکبیر خلد مسیر درمیان ودر آن مندرجست دوست جانبین دوست وخصم طرفین دشمن دانسته‌شوند وا کنون که پسر سعادت‌خان تیغ خلاف ازغلاف کشیده ورایت اعتساف بادولت انگلیس افراشته‌است مفهوم ومظنون کار گذاران دولت موصوفه چنانست که بتحریك امیر کابل مشارالیه مرتکب جور وتطاول گردیده است واگر چنین نباشد اورا مانع ازفتنه وفساد شده از کین وعناد باز دارد وامیر شیر علیخان جهت رفع اشتباه انگلیسان سردار محمد علیخانرا باسردار محمد رفیق خان وشش فوج پیاده وتوپخانه کسیل جلال آباد فرمود که‌پسر سعادت‌خانرا بامردم مهمند وغیره که سلسله جنبان شور وفغان شده بودند تنبیه وتهدید نموده گوشمالی بسزادهند‌چنانچه ایشان وارد جلال آباد گردیده پس ازدفع خستگی‌روانهٔ لعلپوره گشتند وبمجرد ورود در آنجا سلطان محمد خان باحشری از مردم مهمند بدانسوی دریای لعلپوره رزم آرا گشته استوار ایستاد وسردار محمد علیخان بمحاربه گرائیده خود بسر توپخانه قیام ورزیده ایشانرا آماج گلولهٔ توپ ساخت وازقضا گلولهٔ توپی دربین چهاردپای اسپ سلطان محمد خان خورده ازهیبت صدمهٔ آن ازپشت زین برزمین افتاد وازهول جان خودرا ازمیان کشیده عقب درختی پنهان شد وپس‌ازساعتی سوار شده باهمراهانش ازراه فرار جانب باجاور رفت بعد سردار محمدعلیخان مرافقی‌خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 269 of 1269

مهمند را بخانهای قومش سر بلند ساخته درجلال آباد باز گشته سردار محمد رفیق خان را جهت اطمینان خاطر انگلیسان درپشاور فرستاد که ایشان را خاطرجمعی دوستانه داده بجلال آباد معاودت نماید واو وارد پشاورشده با کار گذاران دولت انگلیس مکالمه نموده از طرف دولت افغانستان ایشانرا اطمینان خاطر داد که اگر بعضی ازجهال سکنهٔ جبال مرتکب امرخلاف شوند باعاواشارهٔ دولت نیست بلکه ازعدم واقفیت ایشان برانعقادرشتهٔ معاهده بود ورنه آنان نیز سراز اطاعت امیرملت ایشان بازنخواهند زدوهرگاه کسی ازغیری سالک مسلک خود سری گردد ودولت از اقداماتش آگاه گردد فوراً بشانهٔ سلطان محمد خان زجر و توبیخ فرموده خواهد شد تاامردوستی دولتین ثابت وبرقرار ماند وپس ازادای اینگونه گفتار تجدید انعقاد رشتهٔ اتحاد ووداد را بادولت انگلیس نموده بجلال آباد مراجعت کرده بسردار محمد علیخان پیوست

ذکر سرزنش عطا محمد خان نجیل

﴿ذکر سرزنش عطا محمد خان نجیل﴾

(بتائید قادر یکتای لم یزلی)

وهمدرینحال که سردار محمد علیخان متوقف جلال آباد بود جمعی از ابطال رجال را ازجلال آباد جهت تنبیه و تهدید عطا محمد خان نجیل که سر ازجیب تمرد کشیده مرتکب فتنه وفساد شده بود جانب لقمان گسیل کرد چنانچه ایشان وارد نجیل شده باعطا محمد خان بمحاربه گرائیدند ودر پلان کارسه‌تن از پیادگان نظام بحیلهٔ مردم ایلجاری لقمان که ظاهراً باسپاه پادشاهی همعنان و باطناً با گروه بغاة همدست و همداستان بودند مجروح گشته عطا محمد خان ازقلعهٔ که داشت بیرون شده جنگ کنان راه فرار جانب قراجغان برگرفت وپس از گریختن او ملکان لقمان که درخفا باومتحد وهمداستان بودند درجلال آباد نزد سردار محمدعلی خان حاضر گشته ظاهراً ازطریق خدمت وباطناً بمکروحیلت استدعا کردند که هرگاه سپاه پادشاهی ازنجیل بجلال آباد طلبیده شود که درمیانه‌ازپای‌عالی لشکر ظفر شوند عطا محمد خان راخود ایشان حاضرحضور سازند واوازاستدعای ملکان عرض پرداز حضور اعلیحضرت قبلهٔ امجدش شده اجازت خواست وازپایهٔ سریر سلطنت جواب اصدار یافت که در طریقهٔ مملکت داری استوار داشتن قوائم سلطنت را در جائیکه لازم سیاست باشد بدون لشکر پادشاهی بامانت ارباب فلاحت استوار نداشته اند پس میباید بی درنگ خودآهنگ نجیل کرده عطا محمد خانرا خواه بصلح وخواه بجنگ‌بدرچنگ آرد واگر اهمال ورزد موکب همایونی بدانسو رهسپر گردد وپس ازوصول الحکم سردار محمد علیخان ازجلال آباد عازم ورهسپار لقمان گردیده باندک زمان اورا بقهر وغلبه از قلعه بیرون کشیده گرفتار ساخت وقلعه را خراب کرده درعرصهٔ یکماه قلعهٔ دیگر درجنب آن احداث و آباد نموده چند تن خاصه داردران گذاشته بعد عطا محمد خانرا باخود برداشته بجلال آباد باز گشت

وقایع سنه ۱۲۸۱ هجری

﴿وقایع سال هزار ودویست وهشتاد ویك هجری﴾

دراینسال سردار محمد افضل خان میرزا احمد خان کشمیری را کهمدارالمهامش بود باناظرحیدر ونامهٔ اطاعت وتحف وهدایای بیشقیمت ازترکستان کسیل درگاه پادشاهی کرد چنانچه هردوتن واردکابل‌شده هدایا وتحف ونامهٔ سردار محمدافضل خانرا ازحضور امیرشیرعلیخان گذرانیده همه‌مطبوع ودلپذیر افتادودرخلال انحال نامهٔ‌ازسردار محمداعظم خان درعرض راه بدست‌کار گذاران امیرشیرعلیخان افتاده پس ازمطالعهٔ کار پردازان پایهٔ سریر سلطنت مکشوف گشت که برای سردار محمدافضل خان نوشته‌بود که ازهرات مکتوب فرستاده آگهی‌دادم که اگرت‌هوای سلطنت درسرباشد فرصتی بهترازین بدست نیاید ازترکستان‌جوش جانب کابل درجنبش آورده کابل‌رامتصرف شوی رقیمه‌ام بهدررفت چنانچه‌سخن‌مرا نشنفتی وبجز ازاطاعت امیرشیرعلیخان چیزی ننوشتی ونگفتی اکنون بازشمارا خبردادم که‌هنوزامارت‌امیرشیرعلیخان چنانچه بایدنظمی نگرفته واستحکامی نپذیرفته‌است وقت آنست که‌ازدوسوی بالشکر روی جانب‌کابل نهاده محروس مملکت‌را درکنار خویش آریم فقط وامیر شیرعلیخان پس از مطالعهٔ نامهٔ مذکوره امربه‌احضارمیرزا احمدخان‌وناظرحیدرخان فرستادگان سردار محمدافضل خان کرده ماجرا‌ایشان بازداشت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 270 of 1269

وفرمود کازمرقوم سردار محمداعظم خان مفهوم میشود کهتنها دونرا جهت جاسوسی وفتنه‌انگیزی روانهٔ کابل نموده است پس میباید که دیگر در کابل نبوده راه خویش جانب ترکستان پیش گیرید وچون هردوتن بسازوبرگ سفر مراجعت ترکستان پرداختند امیر شیرعلیخان میرزا احمد خان را از راه خفاء نزد خود خواسته وبعطای ملوکانه‌اش نواخته روی دلش را از سردار محمد افضل خان بر گردانیده بسوی خود کرد وبرعهده‌اش نهاد که درکار سردار محمد افضل خان خلل انداز بوده ازعزم واراده اومتوالیاً آگهی دهد بعد هردوتن رهسپار ترکستان شده قطع منازل وطی مراحل همی نمودند .

ذکر لشکر فرستادن امیر شیرعلیخان وفرار کردن سردار محمد اعظم خان

﴿ذکر لشکر گاشتن امیر شیرعلیخان جانب خوست وزرمت﴾

(و فرار کردن سردار محمد اعظم خان)

چون میرزا احمد خان وناظر حیدر خان جانب ترکستان راه بر گرفتند امیر شیر علی خان فرزند ارجمندش سردار محمد ابراهیم خان وسردار محمدرفیق خانرا که پس از مراجعت پشاور چنانچه ازپیش بشرح رفت درکابل آمده بود باجنرال داؤد شاه خان وجنرال میرحیدر خان وشش هزارتن مرد میدان وتوپخانه از راه تنبیه وتهدید سردار محمداعظم خان جانب خوست وزرمت گسیل کرد واوتاب درنگ وتوان جنگ را دربازوی خویش ندیده بایکصد وپنجاه سوار ازجاییکه اقامت داشت طریق فرار جانب کوهات پیش گرفت ودرآنجا بامیجر هوجس نام کمشنر پشاور ونواحی آن ملاقات کرده او ازورود سردار معظم‌الیه بگورنمنت پنجاب خبرداده بعدها مراو اعزاز واکرام بمیرزا کرده روانهٔ راولپندی ساخت کهازصفیهٔ مرافعه ومنازعهٔ خانگی در آنجاباشد وهرروزی صدروپیه چهرهشاهی باسم مهمانی برایش تعین کرد وپس ازچندیکه اکثرهمراهانش پراکنده شدند بتمامرویهٔ آن کاسته شد وچندی بحسرت روز بسرهمی برده قرین حزن بود

ذکر لشکر کشیدن سردار محمد افضل خان

(ذکر لشکر کشیدن سردار محمد افضل خان)

(از تخته پل جانب خان آباد)

وانگاه که میرزا احمدخان وناظر حیدرخان جاده‌پیمای ترکستان شدند واز کابل لشکر مأمور خوست وزرمت گشته سردار محمد اعظم خان ازراه فرار وارد راولپندی گردیده اقامه گزید وسردار محمدافضل خان ازتخته پل ومزار شریف لشکر انبوهی باخود برداشته رهسپار خان آباد شد وباعث این لشکر کشی قرار ارادهٔ اعلیحضرت ضیاءالملة والدین مرحوم لشکر فرستادن امیر شیر علیخان وفرار کردن سردار محمداعظم خان ورسیدن میرزا احمد خان وناظرحیدرخان بترکستان شد چنانچه سردار محمد افضل خان عزم لشکر راندن جانب خان آباد کرده مکتوبی فرستاده سردار عبدالرحمن خانرا آگاه کرد که قبلاً برین خبرداده بودم که وارد خان آباد میشوم ویکماه قبل ازراه بیودم بدانسو آگهی میدهم اینکه رهسپار آنجا شوم وازآنجا رایت تسخیرکابل برافرازم انتهی وسردارعبدالرحمن خان بتدارک اسباب و علوفهٔ لشکر پدر نیکو سیرش پرداخته تا که مایحتاج ضروریه آماده ساخت والد ماجدش وارد خان آباد شده میرزا احمد خان از کاهی حال امیر شیرعلیخان را آگهی داد واوباوجود شدت سرمای دیماه سردار محمد علیخان را ازجلال آباد درکابل طلبید ومیدان سیاه سنگ را که درزیر برف مستور بود امرخاک پاشیدن کرده تارسیدن سردار مذکور برف آب وازروی میدان مزبور دور گشت وچون سردار محمدعلیخان وارد موضع موصوف گردیده لشکرگاه ساخت خودش شرفیاب حضور پدر والا گهر شده عز دست بوس حاصل کرد سردار محمد ابراهیم خان سردار محمد رفیق خان را بادو فوج پیادهٔ هشتصدی بسرکردگی جنرال میر حیدر خان وجنرال داؤد شاه خان در علاقهٔ کرم گذاشته خود باقیهٔ لشکر که همراه برده بود ودو فوج پیادهٔ سردار محمد اعظم خان وارد کابل شد بعد امیر شیر علیخان تهیهٔ سامان سفر ترکستان کرده سردار محمد علی خان را باکثر سپاه از میدان سیاه سنگ براه چاریکار وغوربند پیشتر گسیل فرموده خود از قفای او جاده‌پیمای منزل‌مقصود شد ودرینوقت سردار مدد خان بانامه وپیام سردار محمد امین خان حکمران

قندهار بعزم کابل بوس معزز گشته ازطرف سردارمذکور بعرض رسانید که اواستدعا دارد که از راه خدمت
بالشکر آراسته راه برگرفته روی بسوی ترکستان آرد وامیر شیرعلی خان بحضر علم لب بدشنام او گشوده فرمود
(۱) استخفاف سبکی کردن
که در هنگام توجه رایات عالیات از هرات جانب قندهار وازانجا جانب کابل استخفافیکه(۱) ازوی دیدم ازخاطرم
نرفته است که اکنون اورا بار دیگر درامور خویش مددکار بنمایم وباری بمدارا باری او احتیاجی نیست ابتدا گفته سردارمدد
جازا رخصت مراجعت داده پیام فرستاد که اگروی نیز هوائی در سر وادعائی درد دل داشته باشد فرصتی بهتر ازین که
رایات عالیات جانب ترکستان رهسپر ومسیر شد نخواهد گشت که از قندهار باسپاه رهسپار کابل گردیده مراد دل
حاصل کند والا پس از انجام مهام ترکستان جزای کردارش بکنارش نهاده ومکافات رفتارش داده خواهد شد
وخود ره نورد منزل مقصود گردیده در چاریکار فرود گشت واقامت گزید تا علم باحوال سردار محمدافضل خان
آورده بعد ازروی دانستگی بکار پردازد ومقارن اینحال سردار محمدشریف خان ازفراه بایکفوج پیاده وسه هزار
سوار ازراه معاونت وارد کابل شده باسامیر شیرعلی خان متوقف گشت وازان سوی سردار محمدافضل خان ازروی
نهادن امیر شیرعلی خان جانب ترکستان خبریافته باسردار محمداسلم خان وعبدالرؤف خان وامیر خان که آتش افروز
شورو فغان بودند وچنین حادثه‌را ازخداوند میخواستند جهت مشورت خلوت گزیده صلاح کارجست وآن
سه‌تن که حلالین ضمیر او بودند وچنان روی دل اورا بسوی خود کرده بودند که سردار عبدالرحمن خان باوجود
نسبت فرزندی درحقیقه ایشان حاضری بودند نزد پدرش راه نداشت خلاصه هرچه آنها از کین وعداوت بزبان
راندند وبعلاقه امیر شیرعلی خان ترغیب وتحریض کردند میرزا احمد خان کشمیری تصدیق گفتار ایشانرا نموده
حجت ودلیل آورده میگفت که تمامت مردم کابل باشما یار والاامیرشیرعلی خان بیزارند چنانچه هنگامیکه بامر شما در
کابل رفته بودم همه‌را دیده وآزموده‌ام که باشما متحد ومتفقند وبرصدق مقال خویش چند قطعه مکتوبیکه از
سرداران کابل باخود برده بود برآورده گواه میساخت ودروغ خودرا بکرسی صدق می‌نشاند تا کلاً گفتار غرض
آلود کاررا بدانجا رسانیدند که سردار محمدافضل خان میراتالیق رئیس سابقه قطغن‌را که سردار عبدالرحمن خان
بزحمت ومشقت بسیار ولایت قطغن‌را از قبضه او کشیده متصرف شده بود پیش خوانده آنولایت‌را بوی رد کرده
سردار عبدالرحمن خان‌را مامور تحصیل فرموده واو هرچند از رفتن در تحصیل ومحاربه
نکردن باامیر شیرعلی خان سرباز زده دلیل وبرهان آورده بمحل قبول نیفتاده بگفته آنانیکه
آنفاً مذکور شدند روانه تخته پل شد گرد بعد آنقدر درنگ کرد که برای حمل ونقل چهارده لک روپیه که
سردار عبدالرحمن خان فراهم کرده بود صندوقها ساخته ازخان آباد باهنگ مدافعه امیرشیر علیخان راه برگرفت
ونائب غلام احمد خان ونیاز محمد خان وجنرال محمد زمانخان وکرنیل سهراب خان وکرنیل ولی محمد خان وجمعی
از دلیران سپاه را امر پیش رفتن کرد و خود یکمنزل بعد از قفای ایشان راه برگرفت وامیر شیر علیخان قبل
از حرکت او چهار پنج هزار پیادهٔ خاصه دار بسرکردگی میرآخور احمد خان و سرافراز خان بابکر خیل ومیر
ذکر محاربهٔ باجگاه ومغلوب شدن سپاه سردار محمد افضل خان
اعظم شاه کوهستانی مامور درهٔ باجگاه کرده سنگر برافراشته بود

(ذکر محاربهٔ باجگاه)

(وهزیمت یافتن سپاه سردار محمد افضل خان)

وآنگاه که سپاه پیش تاز سردار محمد افضل خان درموضع مدر فرود گشته لشکرگاه ساخت نیاز محمد خان
بابکرخیل باسرافراز خان که در باجگاه جای گزیده بود واو نسبت هم قبیلگی وقومی داشت راه ارسال رسایل باز کرده
روی دلش را ازامیرشیر علیخان بگردانید چنانچه مشارالیه دست ازجنگ کشیده وچشم از حقوق نمک پوشیده
بالشکر سردار محمد افضل خان طرح مراوده انداخت وازین امر خاصه داران که دردرهٔ باجگاه سنگر برافراشته
استوار نشسته بودند منتشر وپراگنده شدند و ازمشاهدهٔ اینحال میر آخور احمد خان باجگاه را فرو گذاشته
ازراه فرار وارد سیغان شد ودرروز ورود بدانجا سردار محمد علیخان وارد منزل کهمرد گردیده ازدست رفتن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 272 of 1269

باجگاه ومتصرف شدن لشکریان سردار محمد افضل خان مرآنجارا آگاه گشته بصوابدید سران سپاه شب در موضع یلان یاغ درمیان باجگاه که سه کروه از باجگاه فاصله داشت فرو کش کرد وبامدادان سازرزم ساز کرده ازراه سنگ رو بسوی باجگاه نهاد ولشکریان سردار محمد افضل خان بنا بر آنکه دیدگاه او کرده بود ازدرهٔ باجگاه گذشته دهن دره وقلل جبل را تمام گرفته بمردان کار استحکام داده مترصد رسیدن وی نشسته بودند وشب را از تکاهل نائب غلام احمد خان بدون پاس وهراس بهبستر غفلت غنوده بسر بردند وسردار محمد علیخان که راه رزم گرفته بود یکفوج پیاده را جهت حفاظت جبل واقع سمت شمالی درهٔ باجگاه مأمور کرد که آن کوه را در تصرف داشته حفاظت نمایند و خود باقیهٔ دلیران سپاه رو بفراز کوه نهاده قبل از طلوع آفتاب که هنوز نائب غلام احمد خان سر ببالین خواب داشت بلشکرش تاخته زدن توپ و تفنگ پرداخت و نائب غلام احمد خان از غریدن و نالیدن توپ و غلغله و آشوب دلیران کارزار از خواب غفلت بیدار و ازیادهٔ مساعات هوشیار گشته خود را گرفتار چار موجهٔ دمار دیده براسب فرار سوار و داخل صحرای ادبار شد و همراهانش بتر تاب ستیز نیاورده پشت بپیکار وروبوادی فرار نهادند وسردار محمدافضل خان که ازقفا جاده پیما بود آواز توپ وتفنگ را شنیده بشتاب شهاب وسرعت سحاب کرنیل سهراب خان را باسوارهٔ بسیاری ازنظام بمعاونت فرستاد وایشان ایلغار کرده درعرض راه باشکستیان ملاقی شده ازفرط رشادت روبرتافته همچنان از کنار آب کهمرد اسب جلادت همی تاختند تا که ازتیزی وتندی ازمطاعان سردار محمد علیخان درگذشته ایشان را درقفا یافتند وسردار محمدعلیخان ازعقب توپچیان وپیادگان نظام را امر گشاد دادن توپ وتفنگ کرده اکثر را هدف گلولهٔ جان ستان ساختند وبعضی ازهول جان خود را در آب انداختند وپارهٔ باحالت شکسته وعنان گسسته زیر قرهٔ کتل پس بازدوی سردار محمدافضل خان ملحق شدند ودرین جنگ بسیاری ازافراد واحاد سپاه سردار محمدافضل خان مطروح ومقتول ومجروح گردیده سهرابخان کرنیل نیز زخم خفیف یافته سردار محمدعلیخان فتحیاب گشت وسردار محمد افضل خان باشکست یافتگان سپاه خویش ازز یر قره کتل رجعت قهقری کرده ازلشکرگاه سابقهاش یکمنزل پس تر درموضع روئی وغول بدو آب فرود گشته سنگر برافراشته استوار نشست وسردار محمد علیخان مظفر ومنصور ازیلان یاغ کوچیده درباجگاه فرو کش کرد ومژدهٔ فتح را معروض حضور پدرعدالت گستر کرده درموضع برج گلجان تربندهاش شرف وصول حضور یافته موردتحسین شد وازانجا امیرشیرعلیخان بادولتشادمان طی مراحل وقطع منازل فرموده وارد باجگاه گردیده ازآنجا بافرزند برومندش سردار محمدعلیخان حرکت کرده ازقره کتل عبور ودرموضع دو آب شادیسته فرود گشت ودرانجا مکتوب سردار محمداسلم خان وعبدالرؤف خان ونائب امیرخان که باسردار محمدافضل خان همعنان بودندو دل جانب امیر شیر علیخان داشتند بمطالعهٔ حضور پیوست مضمون اینکه سپاه تاب محاربت وتوان مقابلت لشکر سردار محمدافضل خانرا نخواهند کرد میباید اورا بحلف کلام مجید وقرآن حمید فریب داده گرفتارش سازی وگرنه پایهٔ اقتدارت انکسار خواهد یافت وامیر شیرعلیخان گفته ونوشتهٔ آنانرا بگوش قبول شنیده ازبدنامی نهراسید

﴿ ذکر فریب دادن امیرشیرعلیخان ﴾
سردار محمدافضل خانرا بقرآن شریف

ذکر فریب دادن امیر شیرعلیخان سردار محمد افضل خانرا

وبحاشیهٔ قرآن مجید نوشت که شمارا بمنزلهٔ پدر دانسته خودرا کوچک وبمثابهٔ فرزندت میشمارم وهم التماس دارم که برعایت احترام کلام مجید یک مردیگر خودرا دشمن نبوده پدر نیکو سیررا بناخلف بودن خویش منسوب نسازیم وباهم درکار سلطنت واجرای مهام مملکت متفق ومتحد باشیم تاجهانیان نسبت پدر و فرزندی مارا بابسران نکنند وایرا و سبیل وثیقه عهد رقم کرده خاتم برنهاد وبهدست سردار سلطان علیخان وصفدر علیخان قزلباش نزد سردار محمد افضل خان فرستاد واوقرآن شریف را بتعظیم برداشته برسرنهاد وبوسه داده بعد بگشاد ونوشتهٔ امیرشیر علیخان را خوانده تکیه بقرآن کرده ازصمیم قلب عزم رفتن نزدامیر شیر علیخان نمود وسپاه از ارادهٔ او آگاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 273 of 1269

کشته نزدش حاضر گردیده ازامر مذکور مانع شدند و گفتند تاجان در تن ورمق در بدن داشته باشیم پشت بجنگ ندهیم و او بپاس حرمت قرآن سبحان لشکررا نپذرفته فرمود که جنگ نکنم و خاک از خون مسلمانان گلرنگ نسازم پس سپاه همه غمناک شده داخل خیام خویش گشتند و سردار محمد افضل خان از راه اخوت و اتحاد با سوارهٔ اندکی روبجانب اردوی امیرشیر علیخان نهاد و چون بنزدیک عسکرگاه او رسید باهمراه و تمامت افواج نظام و توپخانه باسردار محمد علیخان و تمامت افسران و سرداران و خوانین رکاب پذیره اش نموده بقانون نظام سلامی گرفته شلک توپ نمودند و پس از ادای مراسم استقبال امیرشیر علیخان ازسرا پردهٔ خویش بیرون شده پیاده تابیرون لشکرگاه رفته پذیرهاش کرد و پس از درک مصافحه و معانقه دست بدست هم داخل سراپرده شدند و امیر شیرعلیخان اورا برجای خود نشانیده خادم آسا بپاایستاد و هردو برادر شکر گذارش داور شده یک بیگر گفتند که حمد خدارا که سفک دماء نشد و در اخیر سردار محمد افضل خان این فقره برخواند

گرمیل وفاداری اینک دل و جان   ورقصد جفا داری اینک سرو طشت

اینرا گفته باردوی خود مراجعت کرد و هفت هزار گوسپند و دو هزار خروار آرد و جو با سایر مهمانی از روغن و چوب وکاه وغیره در لشکرگاه امیر شیرعلیخان فرستاد که اگر این علوفه نمیرسید بدون مناقشه و مجادله لشکر امیر شیر علیخان ازهم میگسیخت و روز دیگر امیر شیر علیخان ازراه باز دید نزد سردار محمد افضل خان رفته ملاقات وتجبی پلاو کرده معاودت فرمود پس سردار محمد افضل خان دوباره نزد امیر شیر علیخان شده در لشکر او اقامت گزیده کارخانه طعام وغیره آلات و اسباب کار آمد صبح و شام خودرا طلبید و لشکرش را از منزل روتی براه درصوف جانب تخته پل رخصت مراجعت داده سه صد تن سواره و پیاده در رکاب خویش نگاهداشته باامیر شیرعلیخان همرکاب کوچ نمود و لشکر رخصت یافته وارد تخته پل شده در تحت رأیت سردار عبدالرحمن خان قرار گرفتند و سردار عبد الرحمن خان برای پدرش مکتوب فرستاد که اشتباه بزرگ کردید در اینکه لشکررا از خود جدا نمودید و مقارن اینحال سردار محمد رفیق خان که در کرم اقامت گزیده بود بایکفوج پیاده بسرعت باد وشتاب سحاب وارد و شرفیاب حضور امیر شیرعلیخان شده مورد لطف و تحسین گشت و امیرش نزد سردار محمد افضل خان فرستاده مشورت جست که اگر ازآنجا باهم وداع کرده راه مراجعت جانب کابل برگیریم هرآینه ازسبب نارسیدن فصل زراعت کار لشکر از عدم علوفه بعسرت میگراید پس صلاح وصواب آنست که در تاشقرغان رفته سپاه را در آنجا گذاشته باچند تن از خدمهٔ خاص بزیارت مزار حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه مشرف شده بعد در آیبک بر گردم و ازآنجا براه غوری وارد کابل شوم و سردار محمد افضل خان این صلاح جستن اورا از در صدق دانسته پیامش را بگوش قبول جاداده هردو برادر باهم از دو آب شاه پسند رهسپر آیبک شدند و در آنجا چون بار دیگر سپاه امیرشیرعلیخان از کثرت راه نوردی سوده و ستوهیده شده بودند سردار محمد افضل خان هزار راس یابو جهت حمل اثقال اردوی او فراهم ساخته ازآنجا راه برگرفته وارد تاشقرغان گشتند و اینوقت سردار عبد الرحمن خان جهت ابراز وانکشاف مکنون خاطر امیرشیرعلیخان که چه دردل دارد بعضی از سپاهیان لشکر اورا بدراه کرده داخل نظام خویش مینمود و امیرشیرعلیخان که آگاه میگشت تغافل نموده چیزی نمیگفت اما یکیک را دردل جای میداد و معطل بوقت فرصت میگذاشت چنانچه بیاید انشاءالله

ذکر رخصت زیارت حاصل کردن سردار محمد علیخان

﴿ ذکر رخصت زیارت حاصل کردن سردار محمد علیخان ﴾

(وزیارت نمودن خود امیر شیرعلیخان پس ازمراجعت او ازمزار شریف)

و درهنگام توقف امیرشیرعلیخان بتاشقرغان سردار محمدعلیخان رخصت زیارت حضرت شاه مردان حاصل کرده وارد مزار شریف شد و درخاطرش چنان بود که سردار عبدالرحمن خان ازتخته پل بعزم استقبال او بیرون شده ملاقاتش خواهد کرد ولکن او پذیرهاش نکرده نامه فرستاد که پس ازادای آداب زیارت در وقت مراجعت تشریف فرمای تخته پل شود تاباهم ملاقات نموده بعد همپار تاشقرغان گردد و سردار محمدعلیخان که خودرا بزرگ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 274 of 1269

می پنداشت در جواب سردار عبد الرحمن خان همین قدر نگاشت که انشاءالله تعالی باهم ملاقات خواهیم کرد و اکنون بیرون از اجازت زیارت رخصت از حضرت قبلهٔ امجدم حاصل نکرده‌ام که وارد تخته پل شوم و پس از فرستادن این جواب بزیارت مزار حضرت ابوتراب بتاشقرغان معاودت کرد و بعد از ورود او در تاشقرغان امیر شیرعلیخان نیز آهنگ زیارت نموده یکروز قبل از حرکت او جانب مزار سردار محمد افضل خان هم برای زیارت و هم جهت سامان مهمانی امیر شیرعلیخان وارد مزار شریف گشت و سردار عبدالرحمن خان از تخته پل نزد پدرش شده شرف دست بوس حاصل کرد و در وقتیکه پدرش مشغول تلاوت قرآن مجید بود بعرضش رسانید که اگر اجازت دهد امیر شیر علیخان را در حین داخل شدنش بمزار شریف دستگیر کرده محبوس سازد و سردار محمد افضل خان قرآنی را که قرائت میکرد نزد فرزند ارجمندش شفیع ساخته از عزمش باز داشت و روز دیگر امیر شیرعلیخان داخل شهر مزار شریف گردیده پس از زیارت مرقد منور حضرت امیرالمؤمنین علی بتاشقرغان معاودت فرمود و سردار محمد افضل خان با فرزند خردمندش سردار عبدالرحمن خان در تخته پل رفته تحفه و هدیهٔ شایان در تاشقرغان نزد امیر شیر علیخان فرستادند و دو روز پس از ارسال تحفه و هدیه سردار محمد افضل خان از سبب آنکه امیر شیرعلیخان چنانچه گذشت گفته بود که بعد از ادای مراسم زیارت جانب کابل مراجعت کنم بعزم وداع روانهٔ تاشقرغان شد و هرچند سردار عبدالرحمن خان خانش از رفتن در نزد امیر شیرعلیخان منع کرده گفت که من نزد او رفته تا کابلش همعنان رهسپارم پذیرفته نگشت تا که از تخته پل بکمال تعجیل بیرون شده در تاشقرغان نزد امیر شیر علیخان رفت

﴿ ذکر گرفتار کردن امیر شیر علیخان ﴾

(سردار محمد افضل خان را)

ذکر گرفتار شدن سردار محمد افضل خان

چون سردار محمد افضل خان وارد تاشقرغان شد امیرشیرعلیخان مکتوب سردار عبدالرحمن خان را که نزد پدرش فرستاده از معاهدهٔ امیرشیر علیخانش بیم داده و نیز سردار محمد علیخان را در وقت ورودش بمزار شریف تحقیر و استخفاف کرده و سپاهیان رو برتافته از امیر شیرعلیخان را نوکر نگهداشته بود باملاک و اموال ضبط و تلف شدهٔ میرحکیم خان که امیر مذکور حکم استرداد کرده و سردار محمد افضل خان رد نکرده بود همه را عذر نهاده از عهدیکه کرده بود عدول نموده سردار محمد افضل خان را امر نظربند فرمود اما بعزت نگاهش داشته چشم طمع و آز جان و مالش باز نکرده بخودش وا گذاشت و سردار عبدالرحمن خان از ماجرا آگاه گشته با تمامت سپاه آهنگ محاربه کرده از تخته پل جانب تاشقرغان خیمه بیرون زد و سردار محمد افضل خان خبریافته بذریعهٔ مکتوب پسر خودرا از مقاتله با امیرشیر علیخان باز داشت زیرا که نوشته بود که اگر در فتنه باز کرده کارزار آغاز کند عاق خواهد بود و او از امر پدر تمام لشکررا خبر داده ایشان که اطاعت امیرشیر علیخان را ناگوا میدانستند پراگنده شده راه کابل بر گرفتند و از پنجصد الی ششصد تن بدور او مانده دیگر همه پراگنده شدند و یکبارگی دل از خدمت و ملازمت بر کندند

﴿ ذکر فرار کردن سردار عبدالرحمن خان جانب بخارا ﴾

ذکر فرار کردن سردار عبد الرحمن خان

و از همهٔ افسران سپاه عبدالرحیم خان توپچی باشی با غلام احمد خان از سردار عبدالرحمن خان جدا نگشته اورا دلالت رفتن بخارا کردند و او ازین گفته ایشان ابا کرده هردو تن را با فرستادهٔ پادشاه بخارا که درین روزها نزد سردار محمد افضل خان آمده و در تخته پل بود همراه در بخارا فرستاد که اورا سالماً بمسکنش رسانند و خود همچنان در تخته پل درنگ کرد تا که نیم شب نامهٔ پدر والا گهرش بدین مضمون رسید که بهرکه از خدام در نزدش باشد توقف نکرده جانب بخارا رهسپار شود چنانچه در همان نیم شب راه بر گرفته دریکروزه راه دولت آباد آفتاب مجالش طلوع نموده چون قدری بلند گشت بسبب آنکه ایام اخیر اسد ماه شمسی بود تابش آفتاب سخت زحمتش داد تا که وارد دولت آباد گشته از شدت حرارت رهید و در حال سوار چند بفراز تلیکه در آنجا واقعست دیده قریب دوهزار سوار دیگر مشاهده کرد که در پیرامون آن تل برخی آرام نشسته و بعضی گردش میکنند کس فرستاده مکشوف داشت که سواران اوزبکیهٔ بلخند و جهت عروسی شخصی انجمن گردیده اند بعد سردار عبدالرحمن خان که ایشانرا سوار متعاقب

خویش پنداشته خوفناک گشته بود آسوده خاطر شده جانب ایشان راه برگرفت واز سواران فراز پشته رسیده که کیستید وایستاده از برای چیستید جواب دادند که سواران افغانیم ودر بیابانیه حیران وسرگردان وسردار عبدالرحمن خان از جواب آنان خیال کرد که عبدالرحیم خان و کسانی خواهند بود که پیشتر از خود روانهٔ بخارا کرده است پس یکی از ملازمان رکابش را فرستاده محقق داشت که ایشانند مگر از آمدن در نزد سردار والاشان بدون دستخط ایشان ازعدم اعتماد سرباززدند وپس از رقعه فرستادن سردار سعادت اطوار برکابش ملحق شدند وبدون از عبدالرحیم خان که درشب ازایشان جدا افتاده بود دیگران فیض رکاب بوس حاصل کردند وباهم راه کنار جیحون بر گرفتند واینوقت عبدالرحیم خان نیز از قفا رسیده فیض الحاق حاصل کرد وسواران اوزبکیه که جهت عروسی فراهم شده بودند نیز همعنان گشته بعز عرض رسانیدند که اینک بازاره خدمت می سپاریم وسردار عبدالرحمن خان از ناصیهٔ حال ایشان ارتفاق مشاهده کرده کرهاً از همعنان بود نشان بازداشت چنانچه بعد شقاوت ایشان ظاهر گشت و سردار عبدالرحمن خان باهمراهانش اسب رانده در اخیر علاقهٔ مجده نهر واقع متصل ریگستان قالیزی رسیده هریک ازسواران ملتزم رکابش را امر کرده دودو دانه هندوانه ودودو دانه خربزه باخود برداشتند که دروقت حاجت رفع تشنگی نمایند وخودش نیز چهار دانه بتانهٔ دیگران بفتراک بربسته داخل ریگستان شدند ودرین ریگستان همراهانش همه برای خوردن هندوانه فرود گشته هرچند سردار عبدالرحمن خان مانع گشت نپذیرفتند واز جمله نائب غلام احمد خان که همواره سهل کار بود لب بپاسخ گشوده گفت که شما بروید وما چاشت را کذرانیده از قفا می آییم خلاصه قطیفه وچادرها وغیره که باخود داشتند بر بالای چنگلها انداخته هریک برای خود سایه ساخته باستراحت پرداختند وسردار عبدالرحمن خان باسی تن سوار ووجه نقدیکه باخود داشت درنگ نکرده راه برداشت ودیگران چون غلام احمد خان وناظر حیدر خان وعبدالرحیم خان و کرنیل سهراب خان و کرنیل نصیر خان وکپتان سکندر خان چرخی وکپتان حیدر خان بن سکندر خان ارکزائی وغیره رساله داران وکپتانها با دویست سوار توقف کرده ما بقی پراکنده شدند وازتمامت منصبداران نظامی وخوانین ملکی که درزیر فرمان سردار محمد افضل خان بودند یکتن سکندر خان ارگ زائی وغلام علیخان بن ناظر عبدالوهاب خان باسردار عبد الرحمن خان در تخته پل جهت حفاظت وحمایت عیال واطفال او وسردار محمد افضل خان مانده دیگران چون علی عسکر خان قرت که صاحب طبل وعلم وسر کردهٔ یکصدو بیست سوار قزلباشیه بود که کله منار تعلق از رؤس باغیان ترکان منسوب باوست وغیره خوانین که اطاعت امیر شیر علیخان را ناگوار می پنداشتند راه کابل برگرفتند ویك پسر سه ساله عبداللهجان نام از سردار عبدالرحمن خان نیز در تخته پل بادیگر منسوبانش بازماند الغرض چون سردار عبدالرحمن خان ازهمراهانش سبقت گزیده سه فرسنگ از ایشان دورشد سواری ازعقب رسیده بوی آگهی داد که هان سواران اوزبکیه بازماندگانیکه سایه نشین واستراحت گزین شده بودند همه ورکشته آمده باز گشته ایشان را از ترکتاز اوزبکان ایمن سازید واوزهر خندی کرده فرمود که ایشان را هرچند از بازایستادن واستراحت کزیدن منع کردم نپذیرفتند وخود را گرفتار ساختند اکنون ما را نیز میخواهند که گرفتار معرکه کار زار کنند هر گز درچنین حالت بدون گریز با کسی نستیزم زیرا که هرگاه شخص از چنگ دشمن خلاصی یابد میتواند که دروقت فرصت کاری ازپیش برد واگر در حیز نگریخته گرفتار شود هیچ نتوان کرد لهذا پشت دادن بامور فوق الطاقه درهر چیزو هر جا حفظ قلعهٔ بدلست لاجرم باز نگشته باهمان سی سوار رهسپار شده باخود گفت که باسی هزار تن مرد پیکار آمادهٔ کار زار نشده بامر پدرم فرار کردم پس چگونه باسی سوار بر کشتن خویش را دو چار گیر ودار سازم واز منصبداران نیکه در عقب و گرفتار رنج وتعب بودند ناظر حیدر خان و کرنیل نصیر خان درنگ نکرده از قفا خود را بسردار عبدالرحمن خان رسانیده همعنانش بودند که فرستادهٔ مذکور باخبر مزبور شرف وصول نزد سردار عبدالرحمن خان حاصل کرد کرنیل نصیر خان بنا بر آنکه کرنیل سهراب خان در عقب بود باز گشته ناظر حیدر خان رکاب سردار عبدالرحمن خان را فرو نگذاشت وباسی سوارهٔ دیگر ملازمت اورا از همه چیز بهتر شمرده راه همی پیمود تا که بکنار جیحون رسیده سردار عبدالرحمن خان دیگران را باز داشته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 276 of 1269

خود بایک سوار اوزبکی جانب کشتی بان شد که مبادا از کثرت سوار ناخدا خوفناک گشته کشتی بدآنسوی آب کشد چنانچه باهمان یکسوار بقایق کوچکی که آنرا هم تاجران ترکان ازکشمش وبادام آکنده از بلخ جانب بخارا می بردند رسیده عنان هردو اسب را گرفته داخل قایق شدند وغیر ازایشان دوتن کشتی بان وسه تن تاجر ترکان باده نفر اشتر ودهبار کشمش وبادام دران قایق بودند ویکی از آنان از سردار عبدالرحمن خان تفحص حال کرده وی درجواب فرمود که تاجرم اوسوال کرد که مال التجارهٔ تنها کجاست وی پاسخ داد که دررفقا است واینک میرسد واین مکالمه را سواریکه ازترکان وباسردارعبدالرحمن خان ملازم بود درین جانبین ترجمانی مینموده وپس ازین گفت وشنود سردارعبدالرحمن خان بترکانان فرمود که چیزی ازبارهای خودرا بیرون کنند تا کر مال التجاره اش برسد قدری ازمال اونیز در قایق انداخته شود که باتفاق ازآب عبورداده آید وایشان سربازده نپذیرفتند وسردارعبدالرحمن خان سوارهٔ همراهش را ببهانهٔ آوردن مالالتجاره فرستاده سواراتیرا که بازداشته بود حاضر کرد وایشان هراسیده هر دوتن ناخدا خواستند که زورق رانده بگریزند اما سردار عبدالرحمن خان تفنک بدست گرفته گفت بمجرد رهادادن طناب ازضرب گلوله هلاک خواهید شد لاجرم جرئت زده ازان مرد ماهی رسیدند که این مرد کیست ونام اوچیست وی پاسخ داد که جنرال عبدالرحمن خان بن سردار محمد افضل خان است ایشان اینرا شنیده لب بعذر خواهی گشوده گفتند که از ناشناسی چنین گستاخی بروی کار آمد ورنه شمارا بندهایم وازکار خویش شرمنده وامید عفو داریم واوعذر شانرا پذیرفته اشتران وبار ایشانرا امر کشیدن کرد وایشان از کشتی بیرون شده سردار عبدالرحمن خان بابیست سوار واحمال خود در زورق نشسته ده تن دیگررا که نگنجیدند امر کرد که شب درکنار نهر توقف کنند وبیل و غیره اسباب ازترکانانیکه ازکشتی بیرون شده بودند گرفته دردور خود سنگری از خاک برافرازند وپاسدار که زورق مراجعت کند ازآب عبور نمایند چنانچه ایشان بفرمانش سنگر پرداخته سردار عبدالرحمن خان کشتی درآب انداخته نزدیک در وسط نهر رسیده از پیش رو زورق دیگر دید که بشتاب همیرود یکی از ملازمانش را که دردمی شنا آشنا بود امر کرد که رفته خبر باز آرد که زورقیان کیانند وی رفته با یکتن شناور دیگر که از همراهان فرستادهٔ پادشاه بخارا بود باز گشته خبر آورد که کشتی نشسته گان فرستادهٔ پادشاه بخارا وعبد الرحیم خان است هردوتن سلام گفتند وسردار عبد الرحمن خان شادمان شده زورق همراند ودوساعت قبل ازنصف شب ازنهر عبورکرده بساحل رسید وبشش ساعت ازنیمشب بدانسو وارد گردید ودر کنار دریا ناخدا یان سردار عبد الرحمن خان وهمرا هانش را تکلیف تشریف بردن بمنزل خویش کرده پذیرفته نگشت که تا باز ماند کان ازانسو نیایند جائی نشوم وده دانه طلا بیکی از ناخدایان داد که علوفه حاضر کند وچون عبد الرحیم خان بافرستادهٔ پادشاه بخارا درجای کشتی بانان رفته بودند دوصد تنکه برای اوفرستاد که ده راس گوسپند خریده غذائی مهیاسازد وسه صد قرص نان بخته بانان خورش آماده داشته باشد وحاکم شیرآباد را بذریعهٔ مکتوب آگهی داده ازورود خویش وهمرا هان عقب مانده اش اعلام فرمود که سوار مقرر کند که بازماند گان را بسهولت ازنهر عبور دهد واو ازراه مهمان نوازی چهار صد سوار باچند کشتی ازمعبر شیرآباد فرستاد وتاکه شب باآخررسیده سپیدهٔ صبح بدمید سردار والا تبار جهت پاسداری بیدار بود ودیگران درمستیخواب گرفتار که نا گهان آواز تفنگ از کنار دیگر دریا بالاشده شرارهٔ باروت هویدا گشت پس ناظر حیدر خان را ازخواب بیدار کرده ازآواز تفنگ ودیدن برق آن باو گفت که سواران عقب مانده بکنار نهر وارد شده خواهند بود پس رئیس ناخدا یان را نزد خود طلبیده اوبابیست تن کشتی بان حاضر شده هریکی پنجاه دانه طلا اجوره خواستند و گفتند که بدانسوی نهرنوای شور وغوغای جنگ بالا ست بالفعل نتوانیم که زورق برانیم وبازماند گانرا ازمعر که کار زار برهانیم وسردار عبد الرحمن خان چیزی بکشتی بانان نگفته حسن نام غلامبچه را ازخواب بیدار کرده فرمود که هرقدر ازطلا که باقی باخود دارد حاضر کندواو خریطهٔ پیش آورده شمس ناظر وخته طلا برشمرده هزار دانه بحساب آمد وسردارعبد الرحمن خان رئیس کشتی بانان را گفت که اگر کشتیها حاضرمی نمودی همه این طلا ازآن تو بودی

وی عرض کرد که هرگاه حاضر کنم نخواهی داد پس سردار والاتبار به پشت دست طلا هارا جانب او رانده فرمود که اینک بردار وکشتی حاضر کن واو بسرعت هرچه تمامتر سی کشتی فراهم آورده رویدا بسوی نهرنهاد وآنگاه که دروسط آب رسیدند روشنی فجر زیاده تر آشکار شد وازآنطرف سوارانیکه بااوزبکان جنگ وگریز کرده خودرا بساحل دریا رسانیدند شب را اوزبکان بدون جنگ بدین عزم بسر بردند که بامدادان دریا ازپیش رو وایشان ازقفا همه را دستگیر نمایند چنانچه بامدادان باوجود نمودار شدن کشتی ها ورده تنیکه در کشتی سردار عبدالرحمن خان چنانچه از پیش مذکور شد نگنجیده وباز مانده بامراو سنگری ردور خود افراخته بودند حمله نموده چون نزدیک شدند سنگریان دفعهٔ فیرتفنگ کرده اوزبکان رو برتافته خواستند که بسنگر ریخته ایشانرا دستگیر سازند ولکن ایشان پی همت فشرده دودفعه اوزبکانرا عقب نشانیده چندتن را شربت مرگ چشانیدند تا کمی سوار بازماندهٔ دیگرنیز از عقب رسیده باسنگریان پیوستند بعدهٔ چهل تن باهم پیاده شده روی مقابله بسوی اوزبکان نهادند ومردانه کوشیده بسیارتن از اوزبکانرا مقتول ومجروح ساختند ودرین اثنا سوار حاکم شیرآباد که ازراه امداد روبسوی سردار عبدالرحمن خان نهاده بودند نیز وارد گشته آهنگ جنگ سواران اوزبکیهٔ بلخ کردند وایشانرا باتفاق ازپیش برداشته داخل صحرای اقتاق نمودند بعدپروان سردار عبدالرحمن خان باطمینان خاطرنوبت بنوبت در کشتی ها نشسته از جیحون گذشته وهر دسته چون دوروز ویکشب گرسنه بسر برده بودند تارسیدن دستهٔ دیگردرنگ نکرده ازآنیکه عبدالرحیم خان باهمسردار عبدالرحمن خان پخته بود شکم سیرهمی خورده وتاعصر همهٔ ایشان از آب عبور کرده ونان خورده بعدازساحل روبجانب منزل زور تقیان نهاده باسرداروالاتبار پیوستند وروزدیگر از آنجا روانهٔ شیرآباد شده درعرض راه حاکم آنجا پذیره کرده مراسم اعزاز واحترام بتقدیم رسانیده مقدم سردار سعادت دثار را گرامی داشت ودوازده روزش درشیرآباد بمنزلیکه فرودش آورده بود بمهمانی نگاهداشته درهیچ چیز از مایحتاج صرف نظر نمود

﴿ رسیدن مکتوب پادشاه بخارا ﴾

(بسردار عبدالرحمن خان وطلبیدنش دربخارا)

طلب نمودن پادشاه بخارا سردار عبد الرحمن خانرا نزد خود

چون سردار عالیتبار دوازده روز درشیرآباد بمهمانی بسر برده از خستگی راه بیاسود مکتوب امیر بخارا رسیده ازراه اعزاز واکرام از آنجا در بخارا دعوتش نمود واو از شیرآباد رو بسوی بخارا نهاده طی منازل (۱) شور آب (۲) وسیر آب (۳) و یلاق (٤) و چکچک بزغاله (٥) وچشمه حفظان نموده وارد منزل بی بی قره ساغ گشت وازآنجا وارد خراز شده بعد ازتوقف دوروز از آنجا وارد قدقل شده از آنجا داخل قرشی گشت وپس از درنگ پنج روز ازآنجا اسپ رانده درمنزل کاسان فرود گردیده چون ازآنجا وارد بخارا میشد بفاصلهٔ اندکی از شهر وزیر و قاضی و میر شب باچند تن از بزرگان در موضع کاکان ازراه پذیره پیش آمده مراسم استقبال بجای آوردند ودر جائیکه مناسب فرودش کرده بعد قوش بیگی باپذیره گیان رفته مهماندار روزش آمده نه روز باسم ورسم مهمان اکرام و احترامش کرده بعد یکیک دست خلعت از کمخواب خانی وپارهٔ کشمیری ومخمل واطلس روسی ونه توپ جامهٔ ادرس وچهار طاقه شال بخارائی وسه دست پیرهن وزیر جامه جهت سردار عبدالرحمن خان وملازمانش حاضر آورده وهم ده هزار تنگه نقد برای خوداو وهزار هزار تنگه برای هرواحدی از منصبداران بزرگ وپنجصد وهشتصد تنگه جهت منصبداران کوچک وفروتر ازان هریکی را چهار صد وسایر خدمه را بهریک دوصد تنگه تعارف پیش نهاده ودودست زین ویراق طلاکار نیز نزد سردار عالیمقدار گذاشتند واو درروز ورود خویش یکقبضه شمشیر باربند طلا بوزن پنجصد مثقال و یکدست یراق اسپ از طلا بوزن هزار و پنجصد مثقال ویکقبضه خنجر غلاف طلا بوزن دوصد مثقال و کمربند مرصع ومکلل بلآلی شهوار وجواهر آبدار که بچهار هزار طلا انجام یافته بود بادوراس اسپ عربی وزین قربوس (۱) طلای دوصد مثقاله انگلیسی ونه توپ کمخواب ونه طاقه پارهٔ کشمیری ونه تخته رضائی دوشاله ونه طاقه شال خلیل

(۱) قربوس بتهٔ پیش زین که درعرف قاش زین میگویند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 278 of 1269

خانی و نه توپ محن سفید و نه طاقه کلاه زری برسم ارمغان پیشکشیده بود خلاصه چون سردار عبدالرحمن خان
باهمراهانش خلاع خویش بپوشیدند فرستادهٔ امیر بخارا حاضرشده پیام گذارید که از راه درك ملاقات بارك نزد امیر شود

طرح دربار پادشاه بخارا

﴿ طرح دربار پادشاه بخارا ﴾

چون پیام امیر بسردار والاتبار رسیده بملاقات خویشتن طلبید او از جای برخاسته داخل ارك شده در اندرون
ارك قوش بیگی پذیرماش کرده باخود بدرب بار گاه امیر برده دید که امیر با دونن از محرم بچه گان خورد در سرای
بزرگی نشسته و بزرگان و افسران باربرصفهٔ طولانی کم عرض که پای دیوار بارگاه ساخته اند نشسته اند و نیز مشاهده
کرد که دونن حاجب بدروازهٔ سرای بزرگ که پادشاه دران نشسته است بپا ایستاده و لحظه لحظه سر در اندرون
درپرده نگاه میکنند که اگر پادشاه جهت کاری بدیشان اشارت نماید نزدش رفته امر پادشاه را بدست و گوش
گرفته نزد بدیچی یعنی ایشیك آقاسی رسانند و همچنین سوال و جواب مکتوبی را باهنشیان حضور پادشاه که در خانهٔ
سوم جای نشستن دارند نیز همان دونن حاجب برده و میاورند پس سردار عبدالرحمن خان بدأب آنجا نزد حاجب
شده حال بازداشت و حاجب نزد پادشاه رفته از امر پادشاه مراجعت کرده بدیچی را آگاه کرد و او نزد سردار شده
وی بیاموخت که عنان هر دو اسب پیشکش را که اینجا دفعه آورده است بدست خویش گرفته و مبلغی از تنگه را
که نیز برسم هدیه باخود دارد برگرسته پیش کند و چون نزدیك شود قلق گفته سر فرود کند و سردار از
تعلیم او سرباززده فرمود که دونن جهت پیش کشیدن اسپان و یکتن برای بدوش برداشتن تنگهای هدیه بکار است
زیرا که هر دو کار بمن دشوار است و هم قلق گفتن و سر فرود کردن در نزد بنده ناسزاوار و مرد حاجب از این
گفتهٔ سردار عبدالرحمن خان در شگفت مانده ساکت شد المقصر دارش امر کرد که زود نزد امیر شده احوال گفته
حال باز آرد و قوش بیگی و بدیچی نیز زبان ترکی بدوان چیزی گفتند چنانچه او فوراً نزد پادشاه رفته زود برگشته
بسردار گفت که برسم و شیوهٔ افغانی که داری نزد امیر شو و سردار عبدالرحمن خان در اندرون سرای شده
سلام گفته دست امیر را بمصافحه برگرفت و امیرش نیز اعزاز و اکرام نموده بپهلوی خویشتن جای نشستن داد و سردار
پس از یکساعت صحبت بمنزل خود مراجعت کرده باهمراهان و ملازمانش یکادیگه در غربت سفر داشت پرداخت

ذکر سر گذشت سردار عبد الرحمن خان در بخارا

(ذکر سرگذشت سردار عبدالرحمن خان در بخارا)

(و سرباز زدن او از نوکری امیر آنجا)

و پس از دوماه بتعلیم پادشاه شخصی نزد او حاضر شده رأفت و ملاطفت پادشاه را که نسبت بوی کرده بود
برشمرده آخر الامر بسردار اظهار کرد که اگر شما نیز مبلغ یك لك طلا و سه تن غلام ماه سیما که باخود دارید
نزد امیر برده تحفه گذارید بد نخواهد بود و سردار عبدالرحمن خان پاسخ داده فرمود که اینقلامان بمثابهٔ فرزندان
منند و عطای یك لك طلا نیز از عطیت پادشاه است نه عادت غربا و من باندازه و توان خویش هدیهٔ پیش کشیده
اکنون امیدوار عنایت امیر هستم آن مرد خاموش گردیده راه مراجعت برگرفت و ده روز پس از وی حاجب
پادشاه نزد سردار عبدالرحمن خان حاضر آمده سلامی از جانب او ادا کرده بعد گفت که امیر محمود شاه الجازت باز داده
خواستار آنست که نوکر شوید و او از نوکر شدن سرباز زده مرد حاجبش اصرار کرد که اگر نوکر شوید بولو بیول
از امیر خواهی یافت و سردار نپذیرفته دوباره حاجبش از راه خیرخواهی گفت که اگر قبول نوکری نکنی کارت
دشوار خواهد گشت و وی چون مصدر امریکه باعث وجهت حقارتش شود نگردیده بود هیچ در خاطر راه نداده
اینقدر فرمود که بدون از نوکر شدن هم هر خدمتیکه مأمور شود بتقدیم خواهد رسانید و مرد حاجب در جواب
گفتار سردار والاتبار گفت که اگر نوکری اختیار نکنی مجبوری خواهی شد و از این گفته شخص مذکور سردار
عبدالرحمن خان برآشفته فرمود که کسیکه از خدمت عرش که پادشاه افغانستان باشد سر تابد چگونه ملازمت دیگری
را گردن خواهد نهاد باری در صورت پذیرفتن نیز از دو وجه بیرون نخواهد بود بطریق صدق خواهم بود و یا کفران
نعمت خواهم نمود که در وجه اخیر مثل دیگر خدام خواهم بود و بوجه اول تمامت سران و سرکردگان تفیض من

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 279 of 1269

خواهند شد زیرا که از صداقت من خیانت ایشان در نزد پادشاه ظاهر گشته از حسد مرا متهم ساخته جانبین در محل خطر خواهیم بود دیگر آنکه بامیدواری بسیار وارد اینه‌یار شدم که در ظل حمایت عالی جا گزیده بامردم افغانستان راه مراوده بکشایم تا در وقت فرصت از جناب عالی رخصت حاصل کرده رهسپار دیار خویش شوم و چون نوکر شوم باید راه ارسال و مرسول را از جانب افغانستان بربندم زیرا که نسبت بشأن عالی باعث بدنامیست که جهانیان خواهند گفت نوکر عالی باجازت و اشارت خودش در مملکت غیر خلل اندازی می‌نماید و از این گفتار سردار والا تبار کاتته امیر بخارا رنجیده خاطر گشته گفت که امر خاطر خواه عالی را بدرشتی جواب نگوئید بلکه از طوع و رغبت بکردن قبول نهید و او مناسب حال این بیت را بر سبیل مثال در جواب برخواند

نه بر اشتری سوارم نه چو خر بزیر بارم   نه خلیفهٔ رعیت نه غلام شهریارم

الغرض فرستادهٔ امیر بخارا همهٔ مدعا گرانبها که بپای رفت نوشته راه خویش برگرفت و مقارن اتصال ثاقب غلام احمد خان باسی تن و کیدان سکندر خان با دوازده تن همراهان خود از سردار عبدالرحمن خان بدون سبب روی برتافته ملازمت امیر مظفر اختیار کردند و هم ماه رمضان پیش آمده سردار خجسته اطوار روزها بروزه وشب را از سبب آنکه نوکری امیر بخارا را نپذیرفت بخانه نظربند درزوی حفاظت میرشب بسر برده بدل هیچ راه نمیداد و نوکرانش را نیز آگاه نمیکرد که مبادا دلگیر شوند تا که ماه رمضان آخر شده روز عید سعید فطر رسید در شب عید دو دست لباس و یک دستار و یک دستمال از لباس خانهٔ امیر برای سردار سعادت شعار برسم خلعت عید آورده خبرش نیز دادند که طلوع آفتاب جهت تهنیت و تبریک عید حاضر بارعام شود و سردار رفیع مقدار بوقت موعود حاضر شده دید که چهل تن از بزرگان در تالار و سبی نشسته و محمد خان سرپلی که از لشکر سردار عبدالرحمن خان چنانچه در موقعش مذکور شد هزیمت یافته جانب بخارا شتافته بود نیز در این مجمع حاضر بود و بیست تن فروتر از وی جای نشستن برای سردار عبدالرحمن خان قرار داده بودند چنانچه رفته در آنجا بنشست بعد امیر تشریف آورده بمسند خویش برنشسته حاضرین مجلس و سردار مذکور دست او را بوسیده چون اهل مجلس بجای خود قرار گرفتند امیر بیرون شده شیرینی و حلویات حاضر آورده مجلس بپای رفت و سردار عالیمقدار در عیدگاه رفته از نوکران خودش که نزد پادشاه بخارا ملازم ورده نورد خدمت شده بودند استخفاف زیاد دیده در جائیکه برایش معین کرده بودند نشست تا که امیر مظفر وارد نمازگاه شده نماز ایستاد و از نماز عید فارغ شده باتمام رعیت و سپاه مراجعت کرد سردار والا تبار نیز وارد منزل خویش گشته قرین ذلت روز بسر همی برد چنانچه پادشاه مبر شدا از سبب همان قبول نوکری ناکردن سردار عبدالرحمن خان تعلیم و القا کرد که او را بتهمت زنای زنان فاحشه مأخوذ دارد و میرشب عرض نمود که این امر بغایت دشوار است زیرا که همیشه شصت هفتاد تن باوی بکجااند پس امیر از این تدبیرش مأیوس گردیده تدبیر دیگر بروی کار آورده فرمود که کاررا بر نوکرانش بهانه و حیله سخت گیرد تا از وی دست بازداشته او را تنها گذاشته بروند که مضطر شود چنانچه میرشب همه روزه نوکران او را تخویف و تحذیر کرده خودش را مضطرب و متحیر میساخت تا که دولت روس تاشکند را متصرف شده در افواه سمر گشت که آهنگ تسخیر بخارا دارد و امیر بخارا از انتشار این اخبار راه مدافعه جانب سمرقند برگرفت سردار عبدالرحمن خان از ایذا و اضرار او ایمن گشت

ذکر توجه امیر شیر علیخان از تاشقرغان جانب تخته‌پل

﴿ذکر توجه اعلیحضرت امیر شیر علیخان از تاشقرغان جانب تخته‌پل﴾

(و از آنجا مراجعت نمودنش بدار السلطنه کابل)

و امیر شیر علیخان شش روز پس از رونهادن سردار عبدالرحمن خان جانب بخارا سردار محمد افضل خان را همچنان نظربند از تاشقرغان باخود برداشته وارد تخته‌پل شد و بقیهٔ افواج سردار محمد افضل خان و سردار عبدالرحمن خان را که در آنجا مانده بجایی نرفته بودند همه را پیش خوانده بنواخت و تسلی داده بسپاه خویش ملحق ساخت و سردار جلال‌الدین خان را با بستگان خودش رخصت مراجعت کابل داد زیرا که او در کابل با سردار محمد سرور خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 280 of 1269

بن سردار محمداعظم خان درقتل امیرمو صوف متحد وهمداستان شده درتر کستان باسردار محمدافضل خان براه مداوده پیش گرفته بخلاف امیرشیر علیخان باوسخن میراند واوازین رفتار وکردار کابلش رنجیده خاطر گردیده روانه کابل فرمود که دراردوی مصل نباشد وسردار فتح محمدخان بن وزیرمحمد اکبرخان مرحوم رابحکومت تخته پل سرافرازی داده میرزا محمدحسین خان بن میرزا عبدالسمیع خان قزلباش را بسردفتری آنجا گماشت وحکومت آقچه را بسردار فیض محمدخان تفویض فرموده همچنین درهر محال وهربلدی حاکم ونویسندهٔ ازخدام اخلاص کیش صداقت اندیش تعین نموده بعد عیال واطفال سردار محمد افضل خان وسردار عبدالرحمن خان پسرش را ازراه جبل هندوکش روانهٔ کابل کرده سردار محمدافضل خانرا تحت الحفظ باخود برداشته ازراه بامیان مرحله پیمای دارالسلطنه کابل شد وقبل از ورود موکب همایون سردار جلال الدینخان که ازکردار خودش شرمسار بود از کابل گریخته درقندهار نزد سردار محمدامین خان که باامیر شیرعلیخان سرگران بود رفت وپس ازوی سردار محمد شریف خان نیز سواران مواجب خوارش را اندک اندک از شهر کابل کشیده خود ازقفای ایشان بیرون شده ازراه فرار درقندهار رفت وآنگاه که اعلیحضرت امیرشیر علیخان درکابل پرتو نزول افکنده باسفر کشود امر عروسی سردار شهباز خان بن سردار محمد اکرم خان باصبیهٔ سردار محمد اسلم خان اتفاق افتاده سردار محمد اسلم خان وسردار محمد حسین خان درقتل امیر شیرعلیخان دل یکی کرده باهم قرار دادند که درشب زفاف وقت سپردن عروس را بداماد امیر شیرعلیخان را که حاضر محفل میشود بکشند وپاید زندان مقیدش ساخته زمام مهام امارت را بقبضهٔ اقتدار خویش آرند وازجنبی امیر شیر علیخان بواسطهٔ مخبر آگاه گشته هردو تن را محبوساً بهند فرستاد وپس ازآن از راداتش بدکمان شده بهانهٔ اینکه سردار محمدعمرخان سردار احمدخان وسردار محمدزمان خانرا بذریعهٔ مکتوب ازترکستان درکابل طلبیده وایشان ترک رعایت احسانات سردار محمدافضل خانرا کرده درکابل آمده بودند فوج متعلقهٔ ایشانرا داخل افواج پادشاهی کرد وایشانرا از فوج تهی دست وناتوان ساخته فرمود که شما پاس احسان سردار محمد افضل خان را نکردید هم چنان رعایت حقوق سلطنت را نیز نخواهید کرد وایشان ازین تحقیر واخفاف اگرچه سرگران ودلگیر شدند اما ازهیبت وحشمت سلطنت چیزی نتوانستند گفته خواموش نشستند

(ذکر فتنهٔ سردار محمد امین خان)

(حکران قندهار)

ذکر فتنهٔ سردار محمد امین خان

چون سردار محمد شریف خان وسردار جلال الدینخان قراریکه مذکور شداز کابل گریخته وارد قندهار شدند سردار محمد امین خانرا که از امیر شیر علیخان بواسطهٔ دشنام دادن وپیام فرستادن بصحابت سردار مددخان دروقت حرکتش بجانب ترکستان چنانچه ازپیش رقم گشت رنجیده خاطر وسرگران بود اغوا نموده بمخالفت امیر شیر علیخانش برانگیختند چنانچه سردار جلال الدینخان وسردار شیر علیخان قندهاری وسردار مددخانرا باشش هزارپیاده وسوار وچند ضرب توپ ازقندهار بتسخیر قلعهٔ قلات گماشت وخود بالشکر بسیار ازقفای ایشان رهسپار شد وامیر شیر علیخان ازین حال آگاه گشته درحال حکام وزعمای عرض راه رافرمان کرد که بجهت فرستادن لشکر برقندرا ازراه باز نمایند وباز السوی لشکر سردار محمد امین خان وارد نواحی قلات شده سردار فتح محمد خان را که باعیال ومیرزا حبیب الله خان وردك وخواجه محمد خان قوم مذکور وسرتیپ غلام الدینخان قوم ابراهیم خیل باچند بیرق خاصه‌دار وچند ضرب توپ در اندرون قلعه بود بمحاصره انداخت وکافضل بهار بدور قلات افتاده کاری ازپیش نبرده بی نیل مرام جانب قندهار مراجعت کرد وامیر شیر علیخان کهازین امر آشفته خاطر گشته بود عصمت الله خان واراسلاح خان جبارخیل غلجائی را تخت کابل گماشته سردار ولی محمد خان را بحکومت آن تعین فرموده چند تن ازخدام معتمدرا بخدمتش برداشت وخود باسردار محمد علیخان فرزند ارجمند خویش ولشکر گزیده طریق سرزنش سردار محمدامین خان پیش گرفت ودرسلخ ذی الحجه سال ۱۲۸۱ هزارودویست وهشتادویك هجری ازکابل راه قندهار برگرفت ودرموضع چشمه‌چنار واقع قریب قلعه‌قاضی پرتو نزول افکند وازجملهٔ سرداران

رفیع مکان رکاب شهریاری عدالت توامان سردار محمد یوسف خان احمال واثقال خودرا باردوی معلی کوچ داده خودش بجهت وداع والدهٔ ماجده وساز منبو باش درنگ کرده روز دیگر رهسپر گشته درده مزنگ منشوری از امیرشیر علیخان بوی رسید که باسردار ولی محمد خان در کابل بوده درکار حکومت یاوری اشتغال داشته باشد که مبادا غدری اندیشیده امر سلطنت را برشیده (۱) سازد واو بتصور اینکه از خدمت سفرش بازداشته باخود می برد باز نکشته نزد امیر شیر علیخان شد وعرض کرد که چگونه از امثال واقران اینکه ملتزم رکابند باز مانده از ثواب خدمت محروم گردد وامیر شیر علیخان هیچ پاسخ نداد تا که شب رسیده مجلس از وجود اغیار خالی گشت امیر شیر علیخان بسردار محمد یوسف خان فرمود که عصمت افغان وارسلاح خان مهمدون خالوی تهارا بواسطهٔ تنها دوست پنداشته محافظت کابل گذاشته ام که هرگاه سردار ولی محمد خان مصدر امر خلاف شود باتفاق ایشان اورا از فتنه باز داری واگر طریق صلاح وصواب پیاید اورا برادر بزرگ خویش دانسته راه مروت پیش گیری وهم حراست وحمایت اولاد حرم محترم را بجز تو شایان شأن دیگری نمیدانم که بهر حال بودنت در کابل بهتر از رفتن قندهار است وسردار محمد یوسف خان از مزدهٔ اتخذت مباهی گشته یکمنزل دیگر همعنان رفته بعد رخصت مراجعت واقامت کابل یافته بارگیرهای خودرا بامر امیر شیر علیخان سپرده کار کنان اصطبل شاهی نموده وجه بهای همه را بنام خزانه دار کابل فرمان حاصل کرده مراجعت نمود واز خزانه دار قیمت بارگیرش را باز یافت فرموده وامیرشیر علیخان وارد غزنین شده ناظر ولی محمد خان حاکم آنجا مراسم پذیره بتقدیم رسانید واز آنجا کوچ داده در عرض راه سرچشمه مقر ومنزل چشمهٔ پنگک سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد امین خان که بواسطهٔ امری از پدرش روی برتافته نزد امیرشیر علیخان قرار یافته بود گریخته نزد پدرش رفت وهمچنین سردار محمد زمان خان وسردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم هریک از منزلی جانب قندهار فرار کردند واز اقتدار ومکنت امیرشیر علیخان بسردار محمد امین خان آگهی دادند واوسردار محمد شریف خان وسردار جلال الدین خان را با لشکر آراسته وسردار محمد سرور خان بن سردار محمد اعظم خان که پدرش اورا از راه وزیری در قندهار فرستاده بود از قندهار بعزم مدافعه جانب قلات گسیل کرد وایشان وارد منزل جلدک شده اقامت گزیدند وامیر شیر علیخان از قلات عبور کرده موضع کج بازرا لشکر گاه قرار داده جانبین بآراستن صفوف لشکر پرداختند

(۱) برشیده لغت فارسی است بمعنی پریشان

وقایع سنه ۱۲۸۲ هجری

(وقایع سال هزار ودویست هشتاد ودوی هجری)

وطرفین تا روز هشتم محرم سنه ۱۲۸۲ هزار ودو صد وهشتاد ودوی هجری هر روز صف آرائی کرده یک مرد یکری را سپاهی نشان همیداد ودر خلال این احوال سردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان از منزل سراسپا بجسد سوار خویش بامر امیر شیر علی خان راه قراول پیش گرفته ودر منزل باغیرو بخواب استراحت نموده بود با تمامت سوارانش دستگیر لشکر قندهار شد ومقارن حالیکه صفوف جنگ آراسته گشت سردار محمد افضل خان که ایشوقتش امیرشیر علیخان در زندان قلات نگاه داشته بود از محبس برای او نوشت که اگرچه بدان طریق تراویش کرده قطع رشته مواخات کردی کس را جون وجرائی نیست اما با برادران اعیانی راه خلاف پیمودن خود را مورد ملامت جهانیان گردنت نباید که خون مسلمانان ریزی وبا برادران ستیزی وامیر شیر علیخان برقیمهٔ او اعتنا نکرده هنگامه آرای قتال شد واز خیمه بیرون گشته بزیته که اطواب پیل را گذاشته بودند برشده مواضع محاربه را بدوربین مشاهده کرد که تدبیر امر مقاتله نماید و درشب نهم ماه محرم سردار محمد شریف خان بر لشکر امیر شیر علی خان شبخون زده واردوی او بمدافعه برخواسته در حدود کج باز باهم در آویختند وتا بامداد فراوان خون همدیگر ریخته بعد هرکدام جانب مقام خویش اسب مراجعت برانگیختند وآنگاه که آفتاب طلوع کرد سردار محمد علیخان تن بسلاح آراسته چار آینه در بر کشیده خود آهنین بسر نهاد وشمشیر حایل انداخته در زیرشتهٔ مذکور نزد پدر شد وامیر شیرعلیخانش دیده گفت که جان من با آلات حرب آراسته که گویا خودرا آماج گلوله خصم ساخته میباید تغییر لباس کرده داخل میدان کارزار شوی تا خصمت نشناسد واو فورا تبدیل لباس کرده از حضور پدر دور تر بپا ایستاد وچون منظورش مساعده وزانه مقاله بود کس نزد سردار محمد عثمان خان که بحضور پدرش بود فرستاده نزد خود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 282 of 1269

طلیده وخواب خویش را که دیده بود بوی بازداشت که دو کلب کرده حمله کرده هر کدام از یکجانبم گرفته میامیدرند
ونیز گفت که تمامت سپاه از شدت محاربهٔ شب خسته اند اگر ترك مقابلهٔ امروزرا از امیر استدعا کنی اقرب بصواب
وابعد از اضطراب است واو باز گفته از هر در سخن آغاز کرد تا که بموقع مناسب از طرف خود سخنان سردار محمد علیخانرا
بعرض بیان آورد وامیر شیر علیخان بر آشفته فرمود که چنین است محمدعلی را آهنگ جنگ نیست پس او امروز
درینجا نشسته تماشا ونظاره کند که من محاربه کنم وسردار محمدعلیخان ازین سخن بخود پیچیده پیش دوید وزمین
ادب بوسیده عرض کرد که اینك آمادهٔ کار زارم وبجان منتدارم که اجازت یافته جان بخدمت سپارم ایثرا گفته
ودست دعا برداشته اذن جنگ خواست وآهنگ پیکار کرده سردار محمدابراهیم خان وسردار محمدرفیق خان را باشش
فوج ازپیادهٔ نظام وا کثر از سواران کشاده وچند عراده توپ جانب میسره درمقابل سردار محمد شریفخان جای
ایستادن فرمود وخود با گروهی از سوار وپیاده طرف میمنه بمقابل سردار محمدامین خان جای گزید وقلبگاه را
باعلیحضرت پدر والا گهر گذاشت وروز عاشورا تازهٔ قتال شد وبرکتهٔ تمام آلات حرب روی کار بود وروز
یازدهم ماه مذکور بنهج مزبور صفوف جنگ آراسته شده سردار محمد علیخان دو بجانب سنگر سردار محمدامین خان
نهاده چون رك جانش از سخن طعن آمیز پدرش خراشیده بود بی باکانه باسردار محمدامین خان در آویخت واز دو سو
تازهٔ جنگ شعله ورگشته سپاه جانبین فراوان خون هم دیگر ریخت ودر اثنای فیرودار هردو سردار باهم مقابل ودو چار
شده ناگهان گلولهٔ تفنگچه بتنفیقه وضرب شمشیر از طرف داران سردار محمدامین خان بدست سردار محمدعلیخان
رسیده از زین بزمین افتاد وجان داد وهمچنین سردار محمدامین خان در از فیرو کشاد دادن تفنگ فوج لعل کرتی
گلولهٔ در بالای ناف رسیده از پشتش بیرون جسته بخاك نشست واز زین سرنگون گشته هلاك شد وسپاهش بیراز حمله
جنرال شیخ میر فوج مذکور پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهاد و درخال اسب سردار محمد علیخان گسیخته عنان
و آویخته دوال (۱) بازین واز زین ویال پرخون در درون وبیرون حربگاه چپ وراست دویده بچشم امیر شیرعلیخان | (۱) دوال
افتاد وآه حسرت آمیز از نهادش بر آمده گفت این اسب محمدعلیست البته گزندی بدو رسیده که سرکش چنین در | دوتسمه لکام
دویدنست وحاضرین زبان لسل کشوده عرض کردند که محتمل درتکاپو سستی کرده اورا فروهشته سوار جنیبه | که بدست
اش شده باشد بعد امیر شیرعلیخان بالای توپ بزرك سردار محمد امین خان که بفراز پشته مشرف آسیاب هراره | سوار میباشد
بالا کرده بود حمله کرده توپ مذکور را متصرف شده خودش باتوپ مذکور لشکر سردار مزبور را بزدن گرفت
تا که تمامت سپاه قندهار از راه هزیمت رو بفرار نهاده خبر قتل سردار محمد امین خان را شنید دست از توپ زدن
باز کشیده از سبب بی صاحب دویدن اسب سردار محمد علیخان زیاده تر مضطرب گشت وبتفحص حال وتجسس احوال
او افتاده از حاضرین همی پرسید تا که شنید که وی جراحت خفیف بدست یافته از سواری اسب دور مانده است
وازین خبرهایت مشوش گشته سوار از رفقای سوار فرستاده تفرس احوال همیکرد واز هر کس همی شنید که او
جراحت سبك یافته رو از محنت برتافته است پس از آن امر کرد که محفهٔ خاصهٔ شاهی را برده اورا بحضور آرند وخود
مترصد رسیدن او نشسته بود که حاضرین از کشته گشتن او آگاه گشته بعرض رسانیدند که آوردن جسم مجروح اورا
در محفه او کشودن جراحتش وبازبستن آن از سبب حرارت هوا باعث عسر وحرج وی میشود هرگاه اعلیحضرت والا در
خیمگاه تشریف برده در انجا جراحت اورا مشاهده فرمایند اولی خواهد بود واو عرض ایشانرا بگوش قبول شنیده وارد
لشکرگاه شده ودر خیمه سردار محمد علیخان از اسب فرود آمده بستر خواب خاصهٔ خویش را طلیده بدست خود بگسترید
واسباب جراحی خود را که تا کنون بجراحی نرسیده بود خواسته آماده کرده چشم بانتظار رسیدن جگرپندش نشست
تا که محفهٔ که نعش سردار مقتول دران ودرویش پوشیده بود هویدا شده بیتابانه سوال کرد که چرا پردهای محفه
را فرود آویخته اند وهنوز جوابی نشنیده بود که محفه نزد دیگتر رسیده پاهای سردار مقتول را بیرون دیده
بی اختیار برخاسته راه استقبال برگرفت ودرخال جنرال ولی محمد المشهور به ولو که باجنازه بود بناله وفغان
زبان کشوده گریه کنان گفت که خانهٔ خود وبیگانه را خراب کردی وازین گفتار او تمامت سپاه وحاضران
در که فریاد وفغان نموده خصوصاً میرزا عبدالرزاق خان مستوفی دست بسر وصورت خویش زده ریش بکنده به

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 283 of 1269

نعچه چهرماش را رنجه وریش کرد وچون نعش سردار مرحوم را بدرب خیمه فرود آوردند ایشیک آقاسی شیردلخان باسم امیر شیرعلیخان دیگرانرا از خیمه بیرون کشیده خودداودر جنب نعش فرزند رشیدش نشسته گریه وزاری وناله وبیقراری بسیاری کرد تا که آوازش گرفته وسینه سوخته‌اش خسته شد بعد میرزا عبدالرزاق خان مستوفی زانوزده بعرض رسانید که اکنون بجز صبر دیگر چارهٔ نیست میباید بحمل ونقل تابوتش پرداخت که از گرمی هوا متعفن نگردد وامیر شیرعلیخان ازین عرض او خواموش گشته جنازهٔ اورا بمصاحبت سردار نورمحمد خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم ومحمدامین خان خالوی خویش وششصد سوار روانهٔ کابل فرمود که درجنب ضریح مزار عاشقان وعارفان امانت بخاک سپرده دروقت فرصت جانب هرات نقل داده درپهلوی مضجع جد امجدش امیر کبیر بمزار حضرت خواجه عبدالله انصاری دفنش کنند ونعش سردار محمدامین خان را بدرزه بیل نهادمروانهٔ قندهار فرمود که برطبق وصیت خودش دردرزه نابودان خرقهٔ شریف دفنش نمایند اما دروقت دفن کردنش کسانیکه حاضربودند چون ازوصیتش آگاه نبودند درصحن حایط خرقهٔ مبارکه اش دفن کردند وهمچنین جسد سردار محمد علیخان را درموضعیکه پدرش فرموده بود دفن کرده بنا بحرمت نعش قبرودعم وصیت که خودش نکرده بود درهرات نقل ندادند وسردار محمد سرور خان بن سردار محمد اعظم خان که دستگیر شده بود محبوس گشت وپس ازفرستادن جنازهٔ هردوسردار والا تبار آتش حرب منطفی گشته اعلیحضرت امیرشیرعلیخان اول سوگوار وایات عالیات را جانب قندهار شقه گشا فرموده ودرمنزل قلعهٔ اعظم سردار محمدشریفخان وسردار محمد زمانخان وسردار محمد اسمعیل خان وسردار شیرعلیخان بن سردار مهردل خان که ازراه هزیمت داخل قندهار شده بودند باسردار جلال‌الدینخان وسردار مدد خان ازطریق پذیره پیش آمده شرف رکاب بوس حاصل کردند وازتقصیریکه کرده بودند معفو گشته مورد تلطفات شاهانه شدند

﴿ ذکر ترك کردن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان سلطنت را ﴾

(ازمرگ سردار محمد علیخان)

ذکر ترك نمودن امیر شیرعلیخان سلطنت را

وامیر شیرعلیخان ازقلعهٔ اعظم کوچ کرده درباغ سردار محمد امین خان مرحوم واقع خارج شهراحمد شاهی نزول اجلال فرموده و سلطنت را فرو گذاشته بریاضت عبادت و تلاوت قرآن مواظب گشت چنانچه هفت ماه درزاویهٔ صومعه گوشت نخورده وبرستر نرم نخوابید وهفت جزواز کلام مجید وفرقان حمید درگنجینهٔ ضمیر حفظ کرده وخبر ترك سلطنت کردن او دراطراف واکناف منتشر گشته باعث فتنه وآشوب گشت چنانچه سردار محمد اعظم خان که در راولپندی بسرای غربت وجلای مملکت اقامت داشت باهمراهانش ازراه طلب ریاست داخل کوهستان خوست وزرمت که محل جاگیرش بود شده بسردار ولی محمد خان که از جانب امیر شیرعلیخان بحکومت کابل مأمور بود مکتوب فرستاد که باوی متحد شده در کابلش راه دهد تابسریر سلطنت جای گزیند وان نامه را نزد دختر خودش که نامزد سردار عبدالرحمن خان ودرکابل بود روانه داشته پیام داد که مکتوب اورا باقرآن شریف نزد عم خود سردار ولی محمد خان رسانیده زبانی نیز باوبگوید که کابل را بوی تفویض وی کند واونامهٔ پدرش را شب هنگامی باکلام ملك لایتام نزد سردار ولی محمد خان رسانیده اظهار مطلب کرد واوبنا بالتفات واتحاد سابقه که باسردار محمد افضل خان و سردار محمد اعظم خان داشت بگوش قبول جاداده مشروط بمشورت احباب کرد چنانچه بامعتمدانش کنگاش نموده قرار دادند که سردار محمد یوسف خان را بالشکر ازراه حبه جانب خوست وزرمت گماشته سران سپاه راآگاه سازند که ظاهراً تالهو کرد بعزم مدافعهٔ سردار محمد اعظم خان رفته درآنجا درنگ کنند ودروقت ورود سردار محمد اعظم خان پذیرهاش کرده بدو گرایند وسردار محمد یوسف خان نیز ازمشاهدهٔ اقبالات طوعاً وکرهاً اطاعت نموده بعد باهم داخل کابل شوند وازین مواضعه وقرارداد بواسطهٔ محمد مهدیخان شاهی سوند حامل مکتوب سردار محمد اعظم خان بوی آگاهی دادند اما سردار محمد یوسف خان قبل ازانکه تغیی بروی کار آرند ازجمعی خبریافته آشفته سان بزبان جهر راند که تاجان در تن ورمق دربدنم باشد هرگز ازحرم حرمت شاهی دورنگشته راه تباهی سلطنت امیر شیرعلیخان نخواهم پیمود وتخت

بماندن عصمت‌الله خان وارسلاع خان غالوان خود سردار ولی محمد خان را دفع کرده بعد بحا فقط شهر ومدافعت
سردار محمد اعظم خان پرداز و وازین گفتار سردار محمد یوسف خان تمامی بسردار ولی محمد خان خبر داده واو ازآنجا که
اندیشیده بود دست بازکشیده بسردار محمد اعظم خان برخلاف احوالیکه فرستاده بودند پیام داد که تدبیریکه اندیشیده
بودیم قدر مساعد ومعاضد آن نگشت زیرا که سردار محمد یوسف خان آگاه گشته طریق مخالفت برداشته است
اکنون میباید فسخ عزم کرده از داعیهٔ که در سرداری در گذشته طریق معاودت سپاری چنانچه او از پیام
سردار ولی محمد خان خوست ورز متردا فرو گذاشته داخل علاقهٔ تیرا شد

(رسیدن نامهٔ سردار عبد الرحمن خان)

ازبخارا بسردار محمد اعظم خان

رسیدن نامهٔ سردار عبد الرحمن خان بسردار محمد اعظم خان

ومقارن اینحال نامهٔ سردار عبدالرحمن خان از بخارای شریف بسردار محمد اعظم خان رسید که ازراه سواد
که مشهور بصوات است وچترار وبدخشان جانب بلخ مرحله پیما شود وهمچنین طریق ارسال رسائل را بافواج
مقیمهٔ ترکستان گشوده روی دلهمه را بسوی خود کرد وسردار محمد اعظم خان بروفق نامهٔ سردار عبد الرحمن
خان ازتیراه راه صوات (۱) برگرفته وارد منزل آخوند بیکی صاحب شد واز وی دعای خیر حاصل کرده ازراه باجاور
وکتل نقصان وارد صفحهٔ بدخشان شد ودر این اوقات سردار عبد الرحمن خان را نیز هوای مراجعت از بخارا
درسر افتاده خواست که داخل ترکستان متعلقهٔ افغانستان واز انجا عازم کابل شود

(۱) نسخه بدل سواد مشهور بصوات

(رخصت مراجعت خواستن سردار عبدالرحمن خان از امیر مظفر خان)

رخصت مراجعت خواستن سردار عبدالرحمن خان

تفصیل این اجمال اینکه سردار عبدالرحمن خان از غربت سفر وندیدن روی پدر ومادرش بغایت متضرر ومنحسر گشته
عریضهٔ مرقوم ومصحوب ناظر حیدر خان وکیدان نصیر خان در سمرقند نزد امیر مظفر مرسول داشت که رخصت
مراجعت حاصل نماید ومیر شب وقاضی ورئیس شهر بخارا از عرض واستدعای او آگاه گشته پیام عتابانه بسردار
عبدالرحمن خان فرستادند که چرا بدون اجازت ایشان عرض پرداز حضور پادشاه شد واوجواب داد که جز از خود پادشاه
یکی از نوکرانش اعتماد ندارم که در امر خویش پیش او رفته مشورت واستیذان طلبم وفرستادهٔ ایشان در جواب
سردار سعادت اطوار گفت شما که اعتبار کار پردازان پایهٔ سریر امارت ندارید ایشان در حال کس فرستاده فرستادگان شما را
ازین راه باز آرند واو برآشفته فرمود که اگر فرستادگان مرا مراجعت دهند هر آینه بدون امر واجازهٔ پادشاه روی راه
خواهم نهاد وآن وقت جواب پیام درشت خود را میرشب وقاضی ورئیس شهر خواهند داد وفرستادهٔ مذکور
این گفتهٔ سردار عبد الرحمن خان را نزد آقایانش گذرانیده ایشان که فرستادگان سردار باوقار را از عرض راه
بخارا برگردانیده بدرب شهر رسانیده بودند از خوف وا گذاشتند که عریضهٔ او را در سمرقند رسانند وپادشاه
جواب عریضهٔ او را نداده حاملانش را معطل داشت تا که عریضهٔ دیگر مصحوب سارجن میجر علی عسکر خان
بیات فرستاده رخصت حاصل کرد وامیر بخارا پس از اجازت دادن مراجعت سردار عبدالرحمن خان منشوری
بنام قوش بیکی اصدار فرمود که از نوکران سردار موصوف بپرسند که باآقای خود میروند یا قبول ملازمت پادشاه
کرده در بخارا اقامت میگزینند وقوش بیکی بنابر آنکه منشی حضور پادشاه جنس ونوع نوکران سردار موصوف
را تمیز نکرده فرمان نگار داده بود کس نزد سردار عبدالرحمن خان فرستاده تمامت نوکرانش را که از ورو برفته (?)
نزد پادشاه بخارا نوکر شده ومنظور ازصدور فرمان مزبور ایشان بودند ودیگر آنرا که نزد خود سردار موصوف
بودند طلبید که ابلاغ امر نماید وسردار رفیع مقدار ازین پیام قوش بیکی هراسناک شد که مبادا اورا گرفتار کرده
خودش را محبوس خواهند کرد بناءً علیه بفرستادهٔ محمدشاه خان قوش بیکی فرمود که امر عالی را میباید درهمین
جا بنوکرانم ابلاغ نماید واو نپذیرفته درجواب گفت حکم قطعی آنست که سه تن غلام ویکتن طباخ ویکتن مهتر
نزد شما بوده دیگران همه رفته امر عالی را بگوش دل بشنوند وسردار عبد الرحمن خان بدینصوریکه کرده بود
بگفتهٔ خویش محکم واستوار شده سخن بمشاجره کشید ونیمهٔ سردار والاتبار از منافقهٔ جانبین برآشفته هرکدام

جانب مقام خویش دویده تن بسلاح آراسته زدافی شان باز آمدند وزبان بدرشت گوئی کشوده گفتند که قوش بیگی ما ازان بدداشته که چنین جاهلی را درعقب ما گماشته است وهرگز نزد او نخواهیم شد وفرستادهٔ قوش بیگی از آشفتن ایشان کاررا دگرگون مشاهده کرده تنها مراجعت نمود وماجرا ازداو بازداشته بعدیکش نویسنده مأمور گشته ابلاغ امر پادشاه نمود وخدمهٔ سردار سعادت مدار ازامر پادشاه وملازمتش سرباز زده از سردار روی اخلاص برتافتند بعد نویسندهٔ قوش بیگی خجل ومنفعل باز گشته سردار والا تبار تهیهٔ سامان سفر پرداخت ومقارن اینحال نائب غلام احمد خان وکیدان سکندر خان که از سردار بچند مقدار روبرتافته ملازمت امیر بخارا اختیار کرده بودند باهمراهان شان بسترپوش حاضر شده اظهار کردند که کارکنان امیربخارا رقم بندگی از مارای او خواستند ومالما کرده باز آمدیم وهنوز سخن بپای نرفته بود که جمعی ازقرض خواهان ازقفای ایشان دررسیده مطالبهٔ وجه کردند وچون برشمردند تقریباً دوهزار مثقال طلای مسکوک بحساب آمده همه را سردار نیکو اطوار اداء نموده از کیدان سکندرخان استهزا جاسوال کرد که جانب بلخ میشوی یا بخیروی که دل دربند دوتن پسران سیمین تن داشت با آن احسان سردار عبدالرحمن خان که تمام دینش را اداء فرمود روی اخلاص ازو برتافته باقامهٔ بخارا تن درداد وسردار خجسته کردار اسلحهٔ آلات وغیره ادوات نائب غلام احمد خان را که فروخته خورده بود ساز کرده آهنگ حرکت کرد

﴿ذکر مراجعت سردار عبدالرحمن خان﴾

(از بخارا و بر مرام واصل شدن او)

ذکر مراجعت سردار عبد الرحمن خان از بخارا

الغرض سردار شجاعت دثار بتاریخ روز بسیج سفرساز کرده ازبخارا روی بسوی بلخ نهادو از منزل شیرآباد مکتوب امیالت بسپاه بلخ ومضافات آن فرستاده ازعزم خود آگهی داد وسپاه بلخ از وصول این مکتوب مشعوف وشادمان گشته پیام دادند که از جائیکه شرف ورود افگنده باشند عازم آقچه شده همه را در تحت رایت خود ورهسپار خدمت دانند واومکتوب دیگر برای سردار فیض محمد خان حاکم آقچه نیز بمصاحبت ناظر حیدر خان وسارجن میجر عزعسکر خان فرستاده از حقوق احسانات سابقه وارادهٔ حالیهٔ خویش خبرداد ومقارن اینحال کرنیل ولی محمد خان بادویست سوار ازمردم افغان مقیم بلخ وارد شیرآباد شده برکاب ظفر انتساب سردار عبدالرحمن خان پیوست وهمچنین بزرگان مردم ترکان را که مواظب سرقت بودند نزد خود طلبیده بعطای خلعت نواخت وازایشان معاونت خواسته دو هزار سوار ازمردم مذکور حاضر رکابش شد ودرین وقت که سردار عالی تبار سرگرم تهیهٔ کار وبارش بود فرمان امیربخارا از سمرقند بحاکم شیرآباد رسید که اورا زیاده از سه روز مهلت درنگ نداده مجبورش سازد که جانب بخارا مراجعت نماید ویا از جیحون عبور کرده هرطرف که میخواهد برود وحاکم مذکور باصدسوار واردمنزل سردار رشادت شعار شده از امر پادشاهش آگاه کرد اما از سبب قلت سواران خویش و کثرت همراهان سردار مآل اندیش چیزی گفته نتوانسته ازخودش صلاح کارجست واوتعلیم وتلقینش کرد که احوال را مطابق واقع معروض حضور پادشاه نموده مصحوب مرد هوشیاری روانه کرده بگوید که آهسته راه پیموده اگر پادشاهش از دیررسیدن مسئول نماید عذرش بعریض شدن عرض راه بخواهد وحاکم شیرآباد ازین القای اوشادمان گشته مراجعت کرد ودوروز بعد عرض پرداز پایهٔ سریر امارت شد وسردار عبدالرحمن خان ازامر مزبور امیربخارا ونرسیدن جواب مکتوبش ازسردار فیض محمد خان دلگیر شده عبدالرحمن برادر آخوندزاده عبدالرحیم ونائب غلام احمد خان را امر تفاول از دیوان خواجه حافظ علیه الرحمه کرده این بیت فال برآمد

ای چنگ فرو برده بخون دل حافظ   باک مگر از غیرت قرآن خدا نیست

وازین فرد استنباط قرآن کردن امیر شیرعلیخان را باسردار محمد افضل خان ومخالفت نمودن او ازان کرده آهنگ تسخیر ترکستان کرد ودرخلال این احوال افواج مقیمهٔ سرپل شوریده افسرانرا که جدید امیرشیرعلیخان

رایشان کاشته بود تماماً کشته بامید ورود سردار عبدالرحمن خان رو بآقچه نهادند واو ازحدوث این امر آگاه گشته کمایش دیگر بکار خویش پنداشت وبی‌تأنی هنگام عصر حرکت کرده وارد وزیرآباد شد وپس ازتوقف سه‌ساعت ازانجا راه برگرفته بساحل جیحون فرود گشت وپس ازدفع حرارت تابش آفتاب دروقت اعتدال هوای روز دو کشتی کوچک بدست آورده خودش باتاب غلام احمد خان و کرنیل قمبر خان و کرنیل ولی محمد خان وفرامرز خان وفرهاد خان غلام بچه وچندتن ازسپاهیان که مجموع سی تن میشدند درهردو کشتی نشسته ازجیحون عبور کردند وبدون درنگ براه افتاده دیگران ازقفای هم عبور کرده باتوار وشبگیر راه‌نوردیده دروقت طلوع آفتاب بقریهٔ جلک سرداب ازمضافات آقچه رسیده فرود شدند وسردار نیکو کردار بذریعهٔ مکتوب ازورودش درآنجا بهردو فوج پیاده که افسران شانرا کشته باتوپخانه ازسرپل درآقچه رفته بودند وبخاصه دارانیکه درزیر لوای سردار فیض محمد خان بودند آگهی داد وخود باتباعانش چون دوشب وسه روز راه پیموده خسته شده بودند غنودند ودرینوقت هزارتن ازفوجیکه خبر ورودش را بدیشان داده بود از آقچه راه بذیره برگرفته تا که سردار والا مقدار از خواب بیدار شد بشرف دست بوس واصل شدند و سردار عبدالرحمن خان همه را تسلی داده باهم وارد آقچه شدند وسردار فیض محمد خان بذیره اش کرده دروقت ملاقات چون مجذوب الحال بود بسردار عبدالرحمن خان گفت که با مدتت راضی نبودم که درینجا بیائید ولیکن مردم سپاه خواهشمند بودند که تشریف بیاورید من چیزی نگفتم واو پاسخ داد که خیرخواهی‌شما بجاست وچون سردار فتح محمدخان ازورود اودر آقچه خبر یافت فوراً دوهزارتن خاصه‌دار وپنج هزار سوار ازمردم اوزبک که سابق درتحت رایت سردار عبدالرحمن خان قرار داشتند وسه‌هزار سوار ازدرانیهٔ قندهار بسالاری شهاب الدینخان بن عبدالمجید خان بارک زائی ازراه مدافعه روانه تخته پل کرده امرنمود که پیاده دراندرون وسواره دربیرون قلعه آنجا جای گزیده ماستوار بنشینند واین شهاب الدینخان که نمک خوار قدیمی سردار محمدافضل خان بود چنانچه دراقلیم حکومت خویش هیبت پدر اورا درمحالات بلخ مأمور حکومت میفرمود وعلاوه ازان وقتی ازوحساب گرفته دولک روپیه بذمه اش قرار یافته چیزی نگفت وچیزی ازوی نگرفت وابنوقت بپسرش پاد آن احسان نکرده بعزم مدافعهٔ پسر ولی نعمتش درقلعهٔ تخته پل جای گزید وسردار عبد الرحمن خان از آقچه روبراه نهاده باتکاه واقع قرب قلعهٔ مذکوره فرود کش کرد وبشهاب الدینخان وتمامت خاصه داران نامه فرستاده پیام داد که ای نمک حرامان هزاران لقمهٔ چرب وشیرین وحلال ازخوان نوال ماخورده بودید هیچ درخاطر نیاورده اینک از آشنا میدن چند جرعه شراب حرام که ازجام سردار فتح محمد خان چشیدید چشم از احسانات ما که دیده بودید یکسره پوشیدید ودر نامهٔ خاصه داران اینقدر افزود که چون درسوابق ایام تحت رایت من بودید جنگ را باشما ننگ دانسته فردا درزیر دیوار قلعه میآیم که بمکافات احساناتم بضرب گلوله از پا در آورید وخاصه داران ازخواندن وشنیدن کلام مؤثر اومتنبه گشته مدتی را بمحافظت قلعه گذاشته دیگران همه ازراه اطاعت روبسردار والاتبار نهادند

(ذکر ممانعت شهاب الدینخان خاصه‌داران را)

(وباز نگشتن ایشان وفرار کردن او)

ذکر ممانعت شهاب‌الدین خان خاصه داران‌را

وشهاب الدینخان باهمه سوارانیکه همراه داشت بممانعت خاصه داران برخاسته ایشان باز نگشته دست بآلات حرب بردند وهم کس فرستاده سردار عبدالرحمن خان را ازحقیقت کار آگاه کردند واوسواران حاضر رکابش را بسرعت وشتاب بمعاونت فرستاد وسواران شهاب الدینخان از رسیدن سواران مذکوره دل بباد داده رو بفرار نهادند وچهارصد سراسب ازایشان بدست سواران سردار رفیع مکان وخاصه داران افتاد وخود شهاب الدینخان ازراه فرار داخل تخته‌پل شد ولشکر آنجا کهاس سردار فتح محمدخان جاده‌جای صحرای مدافعهٔ سردار عبدالرحمن خان بودند حالرا دیگر گون دیده پراکنده شدند وسواران قطغن آن باردوی سردار عبد الرحمن خان پیوستند وپیادگان راه فرار جانب دهدادی ودشت ازرنه برگرفتند وازجمله چهار فوج پیادهٔ کابلی که حیران بودندچه کنند بامرتیب نور محمدخان حاکم سرپل وغیره کار گذاران امیر شیر علیخان یکجا شده راه کابل بر گرفتند وسردار

فتح محمد خان احمال واثقالش را فروگذاشته باچهار صدسوار ازراه فرار درتاشقرغان رفت وهرج ومرج شدید درترکستان حادث شد

ذکر متصرف شدن سردار عبد الرحمن خان بلخ وغیره را

(ذکر متصرف شدن سردار عبد الرحمن خان)

(بلخ وتخته پل وسرپل را)

وسردار عبد الرحمن خان ازتخته حرکت کرده درعرض راه تمامت سپاه پرا کنده شدهٔ سردار فتح محمدخان دسته دسته باردوی او پیوسته شرف رکاب بوس میا فتند چنانچه جانی داخل بلخ شده نائب غلام احمد خان را پیشتر از خود درتخته پل فرستاد وخود مردمرا اطمینان خاطر داده پس ازدو روز وارد تخته‌پل‌شد وعبدالجلیل عسکر خان را بمنصب جنرالی توپخانه ونصیر خان را بجنرالی افواج پیاده سرافراز فرموده دیگرانرا که درتغا را باو همراه رفته بودند ازعطای منصب کرنیل ورساله داری وغیره مفتخر ساخته دفعهٔ سایرسپاهیرا بمنصب بزرگ ارتقا داد وکاه‌دوروز نظم ونسق درکار آنجا نهاده بعد روانهٔ تاشقرغان شده ناظر حیدر خانرا بحکومت تخته‌پل نامزد فرموده وجنرال علی عسکرخانرا بسرپرستی توپخانه وافواج‌پیادهٔ آنجا مأمور کرد وهمچنین درهرمحل حاکمی تعین نمود وخود کوچا کوچ راه بتاشقرغان نزدیک کرد ومردم آنجا چهل‌نفر اشتر وچهل فرد‌گاو دربذرهٔ که حاضر آورده ذبح‌ونحر کردند وسردار فتح‌محمدخان باشهاب‌الدخان ودوصد سوارهٔ‌درانی وغیره فوج‌پیاده وسواره که همراه داشت ازراه‌کتل هندوکش‌توای فرار جانب کابل افراشت وسردار عبدالرحمن‌خان‌پس ازدوروز یکی ازنوکران معتمدش‌را درتاشقرغان بپاوی سردار فیض محمد خان گذاشته خود راه ای‌بیک برداشته وارد آنجاشد وازاینسوی مردم هزارهٔ شیخعلی دست‌تاراج بمالومواشی سردار فتح‌محمد خان دراز کرده اکثررا غارت کردند وخودش باهمراهان خویش رخی باسلاح وبعضی بی‌سلاح واسباب داخل کابل شد وسردارعبدالرحمن‌خان‌از قطای اواسب رانده وارد غوری گشت ودرآنجا سلطان مرادخان بن‌میراتالیق رئیس قطغن که‌پدرش قبل‌ازین چنانچه مرقوم گشت از استیلای سردار عبدالرحمن خان درآنولایت فرار بخارا گشته در آنجا فوت شده بود باپنجصد سراسپ ودوصد‌نفر اشتر ودو هزار رأس گوسفند وپنجصد خروار گندم وجو وچهل هزار روپیهٔ نقد وغیره اجناس تقبه وبکجلد پوستین سمور حاضر آمده شرف باریافت وهمه‌را باسم‌مهمانی ورسم هدیه‌پیش کشید واو فاتحهٔ فوت پدرش‌را خوانده بعدازپژوهش وپرسش احوال ولایت قطغن فرمود که درزمان حکومت والدماجدم غیر از قبائل عرب وافغان وناحیت دیگر تمام مردم قطغن درتحت امر ونهی شمابود حالا چگونه است اگر تغیر یافته باشد بهمان منوال که بود برقرار فرموده شود وسلطان مراد خان بزبان عرض پاسخ داد که بطبق سابق زمام مهام ولایت درتصرف مااست مگر امیر شیرعلیخان سالیانه یکلک روپیه بذمهٔ ما‌گذاشته ودریکسال زیاده ازسه لک روپیه گرفته است وهنوز میل بول گرفتن داشت که شمارتو نزول افگندید وسردار عبدالرحمن خان طریقهٔ سابق را برقرار داشته نیک بنواخت ودعای دوام عمر ودولت ازرعایای آنولایت حاصل کرد

ذکر وصول نامهٔ سردار محمد اعظم خان بسردار عبدالرحمن خان

﴿ رسیدن مکتوب سردار محمداعظم خان بسردار عبدالرحمن خان ﴾

ومقارن اینحال نامهٔ سردار محمداعظم خان که ازراه باجاور وارد‌فیض آباد بدخشان شده‌بود رسیده نوشته‌بود که تا آنجام کردن امر نکاح زوجهٔ خود دختر میر جهاندار شاه که از پیش نامزدش کرده بودم درنگ کرده بعد آهنگ اردوی شما خواهم کرد وسردار عبدالرحمن خان پس‌از مطالعهٔ نامه‌اش اسباب سفر زمستان آماده کرده ازغوری روی عزیمت بسوی بامیان نهاد وازراه شوتک تووقره‌کتل ودادقاق وباجگاه وارد بامیان شد ودرانجا میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی ودای میرداد را باارکان دیگر قبائل نواحی بامیان نزد خود طلبیده از عطای خلعت همه را خوشدل ساخته رسانیدن علوفهٔ اردو را بعهدهٔ شان نهاد چنانچه دراندک زمانی دوهزار خروار گندم وجو وصدخروار روغن وسه‌هزار راس گوسپند درلشکرگاه حاضر کردند وپس‌ازینحال سردار محمداعظم خان نیز ازفیض آباد رسیده باردوی او پیوست ودلستانی ازرحمت ومشقت راه باجاور وجترار

که کبیده و بهره‌یکه از دولت انگلیس دیده بود بپای برد و سردار عبدالرحمن خانش بمنزلهٔ پدر شمرده خدا را بس شکر وثنا گفت و پس از ده روز باهم ابواب ارسال رسائل را باز کرده از مملکت کشوده از بامیان برخواسته وارد غوربند شدند و مرده صبا انتهاك می نمودند -

(ذکر مخالفت نمودن سردار ولی محمدخان)
با امیر شیرعلی خان و فتنه او

ذکر فتنهٔ سردار ولی محمد خان

ودر خلال احوال مذکوره سردار ولی محمدخان که از طرف امیر شیرعلی خان بحکومت مأمور بود از ترک سلطنت کردن امیرشیرعلی خان وورود سردار عبدالرحمن خان در ترکستان واطاعت کردن سردار فیض محمد خان باو وبیرون شدن سردار فتح محمد خان از ترکستان خائف گشته از سبب مخالفت سردار فیض محمد خان برادرش او نیز روی دل از امیرشیرعلی خان برتافته بهوای ریاست افتاد و زر کان کابل واطراف را در خفا دیده هزاران روپیه بذل کرد تا که خبر کردار او سمر گشته در قندهار با امیر شیرعلی خان رسیده غیرت سلطنت گریبان گیرش شده زمام مهام امارت را که وا گذشته بود باز در کف گرفته بترتیب سپاه پرداخت و بکمال سرعت هشت فوج پیادهٔ هشتصدی نظام مرتب ساخته باتوپخانه بسالاری صفدرعلی خان برادر ناظر حسین علی خان قزلباش جانب کابل گسیل فرموده امر کرد که اگر سردار ولی محمد خان مرتکب امر خلاف شود باتفاق سردار محمد یوسف خان که در کابل است وعصمت الله خان وارسلاح خان جزای کار او را در کنارش نهد و شهر و اطراف را نیک محافظت کنند وانگاه که او باالشکر وارد کابل شد سردار ولی محمدخان از تدبیر که اندیشیده بود بازمانده در بالاحصار بادامن اضطرار چیده و سردار محمد یوسف خان با صفدرعلی خان وعصمت الله خان وارسلاح خان بمحافظت شهر و بالاحصار و حراست سردار ولی محمدخان پرداخته نیک پاسداری همی کردند که جائی نرود وفتنه بنینگیزد واو را خوف مستولی شده از بالاحصار برآمده در باغ علیمردان بجای سردار زکریا خان اقامه گزید وششصد تن از مردم کابل را نوکر گرفته بخود داری و پاسداری خویش مواظب گشت و که وه را روپیه داده در خفا باخود یار ومددگار همی ساخت تا که سردار عبدالرحمن خان وارد غوری وبامیان وغوربند گشته امیرشیر علیخان آگهی یافته سردار محمد رفیق خان وجنرال شیخ میرزا با اکثر از سرداران که در قندهار بودند وچهارده فوج پیادهٔ هشتصدی و هشت رجمنت رسالهٔ چهار صدی بسالاری سردار محمد ابراهیم خان پسر خویش بعزم مدافعهٔ سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان از قندهار جانب کابل گسیل فرمود واز انجمله سردار محمد رفیق خان که امیر شیر علیخانش باعث قتل سردار محمد امین خان وسردار محمد علیخان میدانست چنانچه بارها بگفتش که ابتداوت خانگی واسباب خانه خرابی همه از تست از خود خائف بود که وقتی کیفر کارش بکنارش نهاده خواهد شد خلاصه چون وارد کابل شدند سردار ولی محمد خان که با سردار محمد رفیق خان از پیش دوست وچون دومغز دریک پوست بود اورا از امیرشیر علیخان خائف یافته درخفا باخود متفق ساخت وبواسطهٔ او تمامت بزرگان کوهستان وبعضی از اعیان طوائف علیحاتی را دیده و افسران سه فوج پیاده را نیز اغوا کرده همه را در فتنه باخود شریک وانباز نمود و بمخالفت سردار محمد ابراهیم خان برخواسته باهمگنان عهد بربست و پنج لک روپیه از خود بمردم ملکی ونظامی که اغوا کرده بود بتوسط سردار محمد رفیق خان عطا کرد واز بعض سردار محمد ابراهیم خان وجنرال شیخ میرزا که گشته با دیگر هواخواهان امیرشیرعلیخان کنکاش کرده قرار دادند که سردار ولی محمد خان را ببهانهٔ امری طلبیده محبوس کنند چنانچه اورا در زندان انداخته سردار محمد رفیق خان بشفاعتش برخواست وچون اورا در مخالفت با سردار ولی محمد خان متحد دانسته بودند جنرال شیخ میرزا از گریبان گرفته بخانهٔ دیگر زندانش انداخت وسردار فتح محمدخان که اورا بجرم عبدالست زندان انداختش را حمل بر منافقت وعداوت جنرال شیخ میرزا کرده نزد سردار محمد ابراهیم خان شده باو وجنرال مذکور گفت که چنین خادم راست کار را زجر نمودن باعث نا امیدی دیگر خدم خواهد شد وشفاعتش کرده ایشان اورا رها داده درخانهٔ خودش فرستادند وسردار فتح محمد خان ازقفای او رفته تسلی بسیارش داد واسب عربی سواری خود را باو بخشیده معاودت کرد و روز دیگر سردار محمد رفیق خان باتفاق سرفرازخان بابکرخیل حال سردار محمد سرور

خان وخسر سردار محمدعلیخان پسر امیرشیرعلیخان وخداوردیخان ویکتن غلامبچهٔ احمد علیخان بن سردار محمد علیخان مرحوم وخان محمدخان بابکرخیل ومنسوبان ایشان وملک شیرگل خان وا کوزی ازدیگر الوسات حبس سردار محمد رفیق خان را بهانهٔ شرارت ساخته از راه کوه صافی درعلاقهٔ تکاب رفتند ومردم فتنه جوی آنجاوغیره مفسده جویانرا بجورشان انجمن کرده سلسله جنبان شورش وآشوب شدند ومقارن اینحال امیر شیر علیخان سپاه دیگر ترتیب داده بسالاری سردار محمد شریف خان وسردار احمد خان وسردار محمد زمانخان وسردار محمد حسن خان وسردار محمد کریم خان وسردار جلال‌الدینخان وسردار محمداسمعیل خان ومحمّسوارانیکه درقندهار بودند ومجموع شش هزار تن میشدند امورات ملکی ونظامی کابلرا نیز بسردار محمد شریف خان تفویض کرده روانهٔ کابل فرمود

ذکر لشکر کشیدن سردار محمد ابراهیم خان

﴿لشکر کشیدن سردار محمد ابراهیم خان﴾

(از کابل بعزم تقابل سردار عبد الرحمن خان)

وچون سردار محمد اعظم خان وسردار عبد الرحمن خان بطوریکه ذکر شد وارد غوربند شدند سردار محمد ابراهیم خان از جملهٔ بیست ودو فوج پیادهٔ هشتصدی که حاضر دار السلطنه کابل بودند یازده فوج را با چند ضرب طوپ وجمعی از سواران درانی وغلجائی وقزلباش بسالاری سردار فتح محمد خان وجنرال میر حیدرخان از راه کوهستان ماموره تمدره وکتل چریک ساخت که در آنجا رفته بعزم سدراه سردار عبدالرحمن خان وعش اقامه گزیندو خودباجمعی دیگر ازخوانین چون حافظجی صاحب وسردارشاه‌دوله‌خان وغیره ویازده فوج پیاده وچند عراده توپ بافسری جنرال شیخ میرواثیوس ازسواران ملکی ازشهر بیرون شده قلعهٔ قاضیرا لشکرگاه ساخت که اگرسردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان از راه سرچشمه روی بسوی کابل نهند بمدافعه پردازد ومقارن اینحال سردار محمد شریف خان که از قندهار رو بکابل نهاده بود در رسیده سردار محمد ابراهیم خان وتمامت ارکان ومنصبداران اردو در ارغنده بپذیره رفته باعزازوا کرام درلشکر گاه فرودش آوردند وشبرا بضیافت نگاهداشته روز دیگر سردار محمد شریف خان داخل کابل شده درجای سردار سلطان احمد خان واقع خوابگاه که علوک زوجهاش بود فرود گشت وروز دیگر سردار محمد ابراهیم خان واعیان اردو از راه بازدید درشهر آمده مراسم ملاقات بپای رفت ولشکررا بامر سردار محمد شریف خان ازقلعهٔ قاضی مراجعت داده در باغ شاه فرود آورد وخود سردار محمد ابراهیم خان درباغ سردار غلام حیدر خان مرحوم جای گزید وپس از سه‌روز سردار محمد شریف خان باسردار جلال‌الدینخان جهت دیدن آرایش سپاه مقیمهٔ تمدره وکتل چریک از کابل راه برگرفته وارد چاریکار شد اما بعزم واراده اینکه اگرتواند جانبین را از محاربه باز داشته کار را بمصالحه فیصله نماید ناخونها بهدر ریخته نگردد وچون وارد تمدره شد نامه از سردار محمد اعظم خان نیز بروفق اندیشه واراده او رسیده لشکر را باسردار فتح محمد خان بعزم صلح از انجا جانب کابل کوچ داد وخود ازراه مصالحه درغوربند نزد سردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان شد وازانجا باتفاق هم جانب کابل کوچ داده وارد چاریکار شدند وسردار احمد خان وسردار محمد زمانخان که از قفای سردار محمد شریف خان بپاده همراهی او از کابل بیرون شده درتجراب نزد سردار محمد رفیق خان که طریق مخالفت امیر شیر علیخان برگرفته بود رفته بودند باوو جمعی ازقوم صافی وغیره آمده باردوی سردار عبدالرحمن خان پیوستند بعد باوجود کثرت برف از چاریکار رو براه نهاده وارد تره خیل شده درانجا اقامه گزیدند ودرانجا ملا عزیز ده افغانی ومّلا میر آفتاب کابلی ازراه اطاعت شرفیاب حضور سردار محمد اعظم خان شده با آنکه حرف صلح درمیان بود تسخیر کابلرا بعهده گرفته درازای آن قاضی القضاتی وتولیت اوقافرا برای خود وعده گرفتند وپس ازآن سردار عبدالرحمن خان باهزار سوار بغراز تلبکه بقرب لشکر کاهش بود برشده سپاه کابل را که درباغشاه وخواجه رواش فرودکش کرده بود بدوربین مشاهده کرده همه را آرام وآسوده دیده قراول برزرنل گذاشته مطمئن خاطر بعسکرگاهش

باز گشت وبامداد روز دیگر باز برپشتهٔ مذکوره فرازشده اثری از اسباب محاربه ندیده فرود شد و آسوده خاطر بمواظبت امور مهمه سپاه و کاروبار خویش پرداخت — کشاکش کردن کارگذاران وهواخواهان امیر شیرعلیخان باینکه سردار محمد افضل خانرا برادر وپسرش سپرده کاررا بمسالمت انجام کنند ودوروز پس از صعود وهبوط سردار عبدالرحمن خان برپشتهٔ مزبوره ودولتخواهان امیر شیرعلیخان خود را مغلوب دیده باهم مشورت کرده قرار دادند که سردار ولی محمد خان را اززندان کشیده وعذر حبس اورا خواسته ازاوطلب صلح نزدسردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان بفرستند چنانچه از محبس کشیده عذر محبوسیتش را سردار محمدابراهیم خان بقصر کفتن خویش خواسته نزد سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خانش فرستاده پیام دادند که باسپاه درجلال آباد رفته زمستان درانجا بسر برند تاز امیر شیرعلیخان کس فرستاده مسئلت نمائیم کهسردار محمد افضل خانرا روانهٔ کابل نماید کهباتفاق در ترکستان رفته آن مملکت بقرار سابق ازان اوباشد و کابل وهرات وقندهار وغزنین وجلال آبادرا او امیر بوده قناعت ورزدوایشان رهاشدن سردار محمد افضل خان و رفتن ترکستان را پذرفته ازرفتن درجلال آباد ابا کردند زیرا کهبخود اندیشیدند کاگر درجلال آباد رویم از ترکستان دور میشویم واستظهار ما ترکستانست پس اگر درجلال آباد باشیم وامیرشیرعلیخان رأی هواخواهانش رامسلم ندارد البته مستاصل شده بهیچ جانب دست ستیز وپای گریز نخواهیم داشت پس پیام دادند که از ته خیل کوچیده چهل روز درکوهستان اقامت کرده تا که احوال امیر شیرعلیخان ازقندهار برسد واقامت کوهستان را ازبهر آن اختیار کردند که در صورت عدم قبولیت امیرشیرعلیخان صوابدید هواخواهانش راومغلوبیت ایشان مانع درمراجعت جانب ترکستان نداشته باشندوکابلیان قبولاًمعنی کرده عجالةً ایشیک آقاسی شیردل خانرادرقندهار نزدامیرشیرعلیخان فرستادند کهسردار محمد افضل خانرا باخود درکابل آرد وسردار محمداعظم خان باسردار عبدالرحمن خان ازته خیل جانب کوهدامن کوچ داده سردار محمد اعظم در چار یکارو سردار عبد الرحمن خان درقریهٔ قلمچاق کوهدامن فرود کشته اردورا بدهات تقسیم کردند که ازسرما آسیب وزیانی نبینند ومترصد رسیدن احوال ازقندهار نشستند .

ذکر کشاکش هواخواهان امیر شیرعلی خان

﴿ ذکر رفتن سردار فتح محمد خان ﴾

(وسردار یحیی خان مرحوم درجلال آباد)

ذکر رفتن سردار فتح محمدخان در جلال آباد

وپس ازاحوال مذکوروقرارداد مزبور سردار فتح محمدخان وسردار یحیی خان باچهار فوج پیاده ویکفوج سواره وشش ضرب توپ وسوارهٔ کشاده وجنرال میرحیدرخان وجنرال ولیمحمد خان آهنگ رفتن جلال آباد کرده سردار محمد یوسف خانرا نیز تکلیف همراهی کرد واوقبول کرده لیکن همعنانش نرفت وپس ازانکه اووارد جلال آبادشده دررباغ سردار غلام حیدر خان مرحوم منزل گزید وی ازعقب اورفته چندی بااوبسربرده بعد درموضع کج بجای عصمت الله خان خاوی خودرفته که کامی نزدسردار فتح محمد خان میشدوانکاه که ماه رمضان بسر رسید وایشیک آقاسی شیردل خان نزد امیرشیرعلیخان شرف بار حاصل کرده ازسبب وعده وقراریکه باسردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان داده بودند موردعتاب گشت وباسپاه وغزنین مراجعت کرده خود امیرشیرعلیخان بتهیهٔ لشکروبسیج سفرکابل پرداخت وازسرکشتن الخبر خلاف قرارداد یک خبرخواهان امیر شیرعلیخان کرده بودند ظاهر گشته سردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان درآخرماه حوت که دهسرمدی هوافرو نشست جانب کابل جیش درجنبش آوردند وسردار محمد رفیق خان را بامردم اوپس تنکاب وبجراب ازراه ته خیل مأمور کرده خود باتمامت سپاه وسردار محمد شریف خان راه کارز میرو گرفتند که از جانب یغمان وارد شهر کابل شده متصرف شوند

﴿ ذکر غلبهٔ سردار عبد الرحمن خان ﴾

(وفتح قلعهٔ دوده مست)

ذکر فتح قلعهٔ دوده مست

وپس ازورود درکارز میرنخست سردار عبدالرحمن خان بادوهزار سوار ودوبیرق خاصه دار وشش ضرب توپ صاعقه بارقاطری بالای سرتپه عزیزالله خان که باده بیرق خاصه دار درقلعهٔ دوده مست قرار داشت حمله نموده دیوار

قلعه را هدف گلولهٔ توپ کرده سرتیپ محمد کوز را باخاصه‌داران ظهور و غلبه از قلعه کشیده متصرف شد واو با همراهانش از راه هزیمت بکابل درشده سردار عبدالرحمن خان هردو بیرق خاصه دار را که همراه داشت باصد سوار ودو ضرب توپ بمحافظت قلعه گذاشته خود بکارز [illegible] مراجعت کرد وروز دیگر از آنجا باحشم وتمامت سپاه کوچیده از راهیکه سیل آب بود وارد قریهٔ افشار ناگاه جی شد وروز دیگر از آنجا حرکت کرده درمیدان کنار ده مزنگ فرود گشت وسردار محمد اعظم خان داخل کابل شده درجای سردار عبدالغنی خان واقع اندرابی منزل کرد وسردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیرعلیخان دربالاحصار متحصن گشته قلعه‌داری پرداخت وسردار عبدالرحمن خان اطراف بالاحصار را تنگ گرفته عزم محاصره افراخت واعیان کابل کفهٔ میزان سردار عبدالرحمن خان را گران دیده از طریق اطاعت نزد سردار محمد اعظم خان شتافته از سردار محمد ابراهیم خان روی دل برتافتند

(ذکر فتح قلعهٔ بالا حصار)

ذکر فتح بالا حصار

وچون نه روز از محاصره گذشت از جملهٔ بزرگان کابل که نزد سردار محمد اعظم خان شده بودند حافظ جی وسردار شاه دوله خان ومیرزا عبدالرزاق خان مستوفی دربالا حصار نزد سردار محمد ابراهیم خان رفته اورا باجنرال شیخ میرم نشان داده دروازهٔ بالاحصار را بگشودند وجنرال شیخ میر نزد سردار محمد اعظم خان شده قبول اطاعت کرده سردار محمد ابراهیم خان درحرمسرای پدرش امیر شیرعلیخان درآمده بازنان نشست وبالا حصار مفتوح شده سردار محمد اعظم خان از جای سردار عبدالغنی خان برخواسته داخل بالاحصار گشت وبدرب حرمسرا رفته سردار محمد ابراهیم خان را تسلی ودلجوئی داده بیرون کشید بعد سردار عبدالرحمن خان سرتیپ سکندر خان را باپنج بیرق خاصه دار نزد عمش بمحافظت بالاحصار گذاشته خود باتمامت سپاه از کنار ده مزنگ کوچ داده درمیدان سیاه سنگ فرود گردیده اقامه کرد وصندق جدید نوکر نگاهداشته بزیر دست عبدالرحیم خان مقرر کرده تمام امور را بوی سپرد ومیر محمد حسین خان را نیز نوکر کرده بنویسندگی او تعین کرد وچهل وپنج روز درانجا بسر برد

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت امیر شیرعلیخان ﴾

(از قندهار جانب کابل)

ذکر توجه امیر شیرعلی خان جانب کابل

واز جانب قندهار امیر شیرعلیخان باهشت فوج پیادهٔ منتظمی وتوپخانه وسردار شیرعلیخان قندهاری وسردار میر افضل خان وسردار خوشدل خان و سوارهٔ ملکی روی بسوی کابل نهاد وسردار محمد افضل خان را همچنان نظر بند باخود برداشته راه برگرفت و سردار عبدالرحمن خان پس از توقف چهل وپنج روز درمیدان سیاهسنگ از توجه امیر شیرعلیخان واقف گشته ثلث لشکرش را درکابل نزد عمش گذاشته خود بادو ثلث دیگر وسردار محمد رفیق خان وسردار محمد اسمعیل خان وسردار محمد عزیز خان جرنیل شیخ میرزا در کابل گذاشته راه مدافعه برگرفت ونه هزار تن مرد پیکار وسی ضرب توپ جلوی وقاطری رهسپار غزنین شد وخدای نظرخان وردک حاکم آنجارا باایشیک آقاسی شیردل خان که از قندهار مراجعت کرده وخبر فتح کابل را شنیده درغزنین توقف کرده بود محاصره انداخت ویازده روز بعزم تسخیر غزنین بسر برده چون توپ بزرگ نداشت کاری نتوانست از پیش برد تا که امیر شیرعلیخان وارد قراباغ شده سردار عبدالرحمن خان آگاه گشت که امیر موصوف بالشکر بزرگی از پیادهٔ نظام وتوپخانه وسوار گشادهٔ قندهار وپشت رود وفراه وهرات که بچهل هزار تن منتهی میشود در قراباغ رسیده است وسردار عبدالرحمن خان نظر بقلت سپاه خویش هراسناک گشته باسردار محمد رفیق خان مشورت کرده ازعدم توانائی صلاح کار جست که ازدور غزنین برخیزد واو رأی داد که اگر لشکر خائف گشته حمل بهزیمت نکنند صواب آن است که اطراف شهر را فرو گذاشته درموضع مستعدی آمادهٔ جنگ شویم واو که برلشکرش اعتماد داشت پاسخ داد که فوج ترتیب وترتیب نکرده‌ام که بدل شده بخلاف من راهی بر گیرند پس از دور غزنین دراوایل ماه ذی‌الحجه سال ۱۲۸۲ هزار و دوصد و هشتاد و دوی هجری برخواسته ششصد سوار بسرراه اردوی امیر شیرعلیخان که وارد منزل (۱) اسپین ده شده بود گماشت که قفای لشکر

(۱) بلفظ افغانی سپید ده یعنی ده سفید

را مستحکم داشته باشند تا بآرامی راه برگرفته ازحملهٔ خصم ایمن باشند چنانچه درشب رهسپر شده از دهنهٔ شیر پور گذر کرده بودند که ده هزار تن از سواران قندهاری و هراتی و پشت رودی که امیر شیرعلیخان بعزم عقب گیری اردوی سردار عبدالرحمن خان که از کوچیدنش خبر نداشت گماشته بود که ازراه خفا اسپ رانده درقفای لشکر سردار موصوف کمین گرفتند تا خودش باقامت سپاه از پیش وایشان ازقفا اردوی اورا در میان گرفته (۱) مستاصلش سازند پانصد سوارهٔ مأمورهٔ سردار عبدالرحمن خان که آنها مذکورشده دو چار گشته در تاریکی شب بایشان در آویختند و هم مأمورین سردار عبدالرحمن خان از کثرت سوار خصم وشعله ورشدن آتش حرب بوی خیره دلی همت نشر دند واو دوفوج پیاده ازراه معاونت سوارانش رجعت داد چنانچه درعین گیرودار بمروقت آنان رسیده دست بآلات جنگ بردند و سواران امیر شیر علیخان را هزیمت داده ده بیرق وسه نقاره بدست آورده اسلحهٔ کشتگانرا بغنیمت گرفته مظفر ومنصور ازعقب اردو راه برداشتند وبلشکر پیوسته بعد ازدهنهٔ شیر عبور کرده چون وارد منزل شش گاو شدند امیر شیر علیخان ده هزار سوار دیگر فرستاده ایشان ازسپاه سردار عبدالرحمن خان اثری ندیده مژده دادند که اوبالشکرش هزیمت یافته جانب کابل رفته است وامیرشیرعلیخان بقوید انجیرشلک تاوانه کرده سوار بسیاری بتعاقب گماشت که سردار عبدالرحمن خان را در هرجا که بیابند دستگیر کنند واو از منزل شش گاو برخواسته جنرال نصیرخانرا باعبدالرحیم خان پیش رو لشکر قرار داده سردار محمد رفیق خانرا باجمعی ازسپاه جانب دست راست گماشته خود باچهار فوج پیاده ودوازده عراده توپ از (۲) ساقه راه برگرفته بود که سواران امیرشیر علیخان در رسیده وسردار عبدالرحمن خان تنها اسب شجاعت تاخته شش تن از ایشان را بضرب گلوله ازپا در آورد ولشکرش از مشاهدهٔ این جرأت آواز باچهار یار بلند کرده روبجنگ نهادند ودرچنین حالت سردار شجاعت دثار یکفوج پیاده را در مغاکی امر ایستادن کرده فرمود که هروقت صدای توپ بالا شود ایشان نیز برخصم حمله کرده شلک تفنگ نمایند وخود بتأنی راه بر گرفت تا که سواران امیر شیر علیخان بغلت مذکور راه نزدیک کردند آنگاه سردار عبدالرحمن خان هردوازده توپی را که همراه داشت روی کار آورده ایشانرا هدف گلولهٔ توپ ساخت وفوج پیادهٔ مزبورنیز از کمین گاه برخواسته دست بآلات حرب بردند وبیک حمله قریب هزار تن آدم واسپ را بخاک هلاک انداخته بقیة السیف پشت بجنگ دادند وازگلوله رس توپ دورتر رفته چپ وراست تردد همی کردند تا که بافرصت یافته سه صد سوار ازدیگران جدا شده بدنبالهٔ اردوی سردار عبدالرحمن خان تاختند واو ایشانرا هدف گلولهٔ توپ ساخته هزار سوار برگماشت که تاخته همه را دستگیر سازند وهم یکفوج پیاده را صف بسته امر ایستادن کرد که مبادا همه سواران خصم ازراه معاونت آن سه صد سوار پیش بافوج پیاده بمدافعه گرایند و سواران سردار عالی تبار یکصد و پنجاه تن از سواران مذکوره را دستگیر کرده نزد او آوردند وباقی ازراه فرار بیارانشان پیوستند واواسیرانرا منت اطلاق بردمت نهاده رخصت داد وایشان بهمراهان خود پیوسته داستانی ازرشادت سپاه ومدارای سردار عبدالرحمن خان بیان کردند بعد همهٔ ایشان ازرکتاز بازمانده روی بسوی قلاع مردم وردک نهادند ومردم مذکور ازدر آمدن بقلاع خود ایشانرا مانع گردیده باهم در آویختند وصد تن از مردم وردک را بکشتند و سرهای کشتگان را باخود نزد امیر شیر علیخان برده منسوب بلشکر سردار عبدالرحمن خان نمودند واز قفای ایشان اقربای کشتگان از راه داد خواهی نزد امیر شیر علیخان رفته همه را از اظهاریکه کرده بودند خجل ومنفعل ساختند و سرهای کشتگانرا بازپس آورده دیگرباز خواستی نشد بعد امیر شیرعلیخان از اسپیده کوچیده درغزنین وسردار عبدالرحمن خان درهفت آسیا فرود آمده بعد سردار نیکو اطوار وارمیده آباد شده درمواضع متعدده سنگرهای سدید برافراخته باهنگ جنگ استوار نشست وامیر شیر علیخان چهار روز درغزنین درنگ کرده سردار فتح محمد خان وسردار محمد یحیی خان را که در جلال آباد بودند فرمان فرستاده آگهی داد که باچهار فوج پیاده که همراه دارند وعصمت الله خان وارسلاخان ومردم الوسی جلال آباد ونواحی آن روی بسوی کابل نهند تا از دو جانب خصم را در میان گرفته بمرام فائق آیند وروز پنجم سردار محمد افضل خانرا باسردار محمد سرور خان بن سردار محمد اعظم خان

(۱) مستاصل از بیخ برکنده

(۲) ساقه فوج پسینه وآخرین

دار غزنین نزد سردار محمد عمر خان بن سردار محمد عظیم خان و سردار شهنواز خان و سردار سکندر خان پسران سردار سلطان احمد خان که سابق از هرات آورده و در آنجا محبوس بودند گذاشته خود با سپاه راه کابل را گرفت و در وقت حرکتش سردار محمد افضلخان کس نزد او فرستاده پیام داد که سردار میر افضل خان و نایب سلطان خان اتکی زائی را با چند دیگر که مجرب و معتمد باشند نزد او فرستد تا سخن بدیشان گفته و در نزد او بازداشته شود و او ایشان را روانه داشته وی در معرض بیان آورد که اگرچه امیر شیرعلیخان سخن مصالح و غرض کرده بگوش قبول جا نخواهد داد باری از طریق اتمام حجت او بگوئید که روا ندارد که خون مسلمانان ریخته شود و دشمنی در بین خاندان شاهی پدیدار و جاوید ماند زیرا که سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان چندی آواره وطن شده یکی در راولپندی و دیگری در بخارا گرفتار محن بوده که گویا تن برک داده پا و وطن کرده اند و هر از بار منکر ارا برزندگی ترجیح داده دادورزم خواهند داد پس صواب آنست که مرا رها و رخصت دهد که رفته ایشان را جانب ترکستان رجعت دهم و بدانجا رفته بقرار سابق روز بسر برم و راه الطاف بپیرم و امیر شیرعلیخان سخنان او را نپذیرفته فرموده که اگر قبول این امر کنم تلف مردم حل بهاسم کرده اطاعت و سلام نکنند و تا آن وقت دست از جنگ باز ندارم که ایشان را از رود جیحون نگذرانم بعد از یک امارت را تقویت کرده خود داد گشا میرگیرم و حالا هیچ جای که هستید نظر بند باشید

ذکر توجه سردار فتح محمد خان جانب کابل

﴿ ذکر حرکت کردن سردار فتح محمد خان ﴾

(و سردار یحیی خان از جلال آباد جانب کابل)

و سردار فتح محمد خان بمجرد وصول فرمان امیر شیرعلیخان از جلال آباد با سردار یحیی خان و سردار زکریا خان و میر آخور احمد خان و عصمت الله خان و ارسلاح خان و شاه مرد خان حاکم آنجا و سید محمود خان کنری و لشکر شایان و جنرال میر حیدر خان و جنرال و لوخان روی بسوی کابل نهاد و سردار محمد اعظم خان که در کابل بود از توجه او آگاه گشته سرفراز خان بابکر خیل را امر کرد که درموضع دو آبه رفته مردم الوس را بمدافعه برانگیزد تا سردار فتح محمد خان را گرفتار بیکار نموده از آمدن کابلش باز دارند و از قفای او سردار محمد یوسف خان را نیز که از جلال آباد آمده مورد اشفاق سردار محمد اعظم خان شده بود با دویست پیاده ساخلو و ملک شیرگل خان مأمور کرده از طرف سردار فتح محمد خان خود را آسوده خاطر ساخت و بخواهش سردار عبدالرحمن خان که مکتوب فرستاده او را بامداد خویش طلبید از کابل روی بار دوی او نهاد و قبل از پیوستن بلشکرگاه سردار عبدالرحمن خان چون مردم وردک را روی دل جانب امیر شیرعلی خان بود علوفه را از سپاه سردار والا تبار بازداشته او قریه الخی را در روزیکه امیر مذکور درمنزل هفت آسیا فرود کش کرد تاخته علوفه بیست روزه برای سپاه خویش آماده کرده باستحکام سنگر و مواضع مستعده پرداخت .

ذکر محاربه سید آباد

﴿ ذکر محاربه سید آباد ﴾

(و مغلوب شدن اعلیحضرت امیر شیرعلی خان)

و از آنسوی امیر شیرعلی خان در روز سوم حرکت کردنش از غزنین بمقابل لشکرگاه و سنگر های سردار عبدالرحمن خان فرود آمده روز را تا بشب بگشاد دادن توپ بشام رسانیدند و امیر شیرعلی خان در شب یا سوده سردار شیرعلی خان قندهاری را با هشت فوج پیاده و چند ضرب توپ جانب راست لشکرگاه سردار عبدالرحمن خان تعین کرده با او قرار داد که در اول طلوع صبح خود را در حربگاه رسانیده مترصد حمله او باشد که بمجرد ورش آوردن خودش از پیش روی سنگر های سردار عبدالرحمن خان و او از جانب راست حمله کرده کار را یکسره کنند چنانچه خود امیر شیرعلی خان از جانب مقابل بلشکرگاه برگرفته در وقت سپیده صبح بنزدیک سنگر سردار شجاعت دثار رسید و با خیال اینکه سردار شیرعلیخان در جانب راست سنگر رسیده خواهد بود بدون درنگ آهنگ

یورش کرده حمله نمود اما هنوز سردار شیرعلی خان وارد نگشته بلکه در خواب بود که نائرهٔ حرب شعله‌ور
گردیده از کثرت باریدن گلوله توپ وتفنگ وگرمی هنگامهٔ جنگ دوهزار تن از سپاه سردار عبدالرحمن خان وهفت
هزار از لشکر امیرشیرعلی خان کشته وزخمدار شده از نامداران ایشیک آقاسی امیر جان برادر ایشیک آقاسی
شیردلخان مقتول وسردار سیف‌الله خان بن امیرکبیر مجروح واز آن زخم بدرود گردیده غلام‌حسن خان افشار
وایشیک آقاسی شیردلخان زخم برداشته دستگیر نیز گشت وسردار میرافضل خان زخم خفیف یافته رو از جنگ
برتافتند وامیر شیرعلی خان باتمامت سپاهش پشت به پیکار داده روبفرار نهاد واین وقت سردار شیرعلی خان که
شب را بخواب بسر برده بود وارد موضعیکه امیر شیرعلی خالش فرموده بود شده حال را دیگر گون مشاهده
کرد ومتحیرانه بایستاد ودرین حال سردار محمداعظم خان که از کابل راه معاودت برگرفته بوقت اشتعال نائرهٔ
قتال نزدیک سنگر شده از پشتهٔ نظارهٔ محاربه میکرد داخل اردوی منصورهٔ سردار عبدالرحمن خان شده از حصول
فتح باهم ملاقات خوش بخانه کردند بعد چندتن از بزرگان اردو را نزد سردار شیرعلی خان که حیرت زده
ایستاده بود فرستاده اورا باسردار مدد خان وغیره اعیان نظامی وملکی که همراهش بودند پیام دادند که از عزم
وارادهٔ خود ایشان را آگاه نمایند زیرا که امیر شیرعلیخان را منهزم دیده اگر ازراه اطاعت پیش آیند حالا
مورد الطاف خواهند بود واگر مصاف دهند وبراه خویش پیش گیرند هم مختارند وایشان اطمینان خاطر
خواسته وتسلی یافته حاضر خدمت شدند وسردار محمداعظم خان باسردار عبدالرحمن خان همه را دلجوئی داده
ازسپاهیکه همراه داشتند پرسیدند که طریق ملازمت سپارند یا بجانب دیار خویش آیند وایشان چون همه
ازقندهار بودند رفتن را اختیار کرده اسلحه بگذاشتند وهر واحدی بخرجیه نقد از خوان احسان سردار
عبدالرحمن خان خرج راه یافته جانب قندهار شتافتند واز قفای آنان بزرگانیرا که ازراه اطاعت آمده بودند نیز
رخصت قندهار کردند واز انجمله میرعلم خان هوتکی و مردان خان نور زائی وحاجی اختیار خان
شیر زائی بار کزائی ومحمد سرور خان شیر زائی ملازمت سردار عبد الرحمن خان اختیار کردند ودو
هزار سوار که باسر سردار عبدالرحمن خان از عقب امیر شیرعلی خان ایلغار کرده بودند وهنوز ایشان بدوراو
بغزنین نرسیده بودند که خبر فتح سردار عبدالرحمن خان سمر گشته زندان بانان باسردار شهنواز خان وسردار
سکندرخان وسردار محمد عمرخان وسردار محمدسرور خان که محبوس بودند خبر یافته بسردار محمد افضل خان مژده
وتبریک فتح دادند واز زندانش بیرون کشیده درمحکمهٔ غزنین برنشانیدند وخدای نظر خان وردک حاکم آنجا بادیگر
خدمهٔ امیر شیرعلی خان که درغزنین بودند ازدل بپای خدمت ایستادند بعد امیرشیرعلیخان باسواران هزیمت یافته‌اش
بعزم داخل شدن واقامت جستن درغزنین دررسیده شهربانش مانع گشته بضرب گلوله تفنگ براندند واومایوسانه در
قندهار رفت وغزنین وکابل وترکستان از ضرب تیغ سردار عبدالرحمن خان بتصرف سردار محمدافضل خان پدر نیکو
اخترش درآمده سواران متعاقبوارد غزنین گردیده شرف دست بوس از سردار محمدافضل خان حاصل کردند ودر خلال
فتح وبست وکشودمهٔ کوه سردار محمد یوسف خان که براه اشتداد راه سردار فتح محمدخان از کابل باسر سردار محمد
اعظم‌خان در موضع دوآبه رفته بود تاب مقاومت درخود ندیده بصواب دید ملک شیر گل خان از تیزین بکابل مراجعت
کرد وپس ازمعاودت او سردار احمد خان وسردار محمد عمر خان وسردار محمدحسن خان پسران امیر کبیر خلد آشیان
باسه فوج پیاده نظام وچند بیرق خاصه دار بعوض او از کابل راه مدافعهٔ سردار فتح محمد خان بر گرفتند ودر
کنار پل بگرامی واقع سه کروهی شهر فرو کش کرده استوار نشستند تاکه سردار فتح محمد خان وارد خورد
کابل شده از شکست امیر شیرعلیخان آگاه گشت وافواج نظام را از خوف اینکه مبادا اورا گرفته بادست بسته
بسردار احمدخان سپارند مامور تنگ خورد کابل کرده خود باسردار محمد یحیی خان وسردار زکریا خان وعصمت‌الله
خان وارسلاح خان ومیرآخور احمدخان وسوار وپیادهٔ مردم الوسی جلال آباد مراجعت کرده در موضع حصارک
اقامت کرد واز آنجا نیز تاب نیاورده در جلال آباد رفت ومقارن اینحال سردار ولی محمد خان وسردار محمد اسلم خان
وسردار محمد یوسف خان از کابل بعزم همراهی برادران ایشان که در بگرامی اقامت داشتند بیرون شده در کتل

یک شبکه خبر یافتند که سردار فتح محمد خان ازراه فرار در جلال آباد رفته لشکر نظامش را بی صاحب وسالار در تنگ خورد کابل گذاشته است وآنکه که وارد بگرامی شدند باتفاق هم کس نزد سپاه بازماندهٔ او فرستاده نزد خویش طلبیدند وایشان پس از تسلی یافتن حاضر آمده دوازده ضرب توپرا که باخود داشتند سپردند وباهم داخل کابل شدند وسردار عبد الرحمن خان مژدهٔ فتح را بوالد ماجدش معروض داشته در طی آن استدعای شرفیابی حضور پدرش را نموده او ازحرکتش منع فرموده فرمان کرد که سر گرم مهام لشکر ونظامش بوده اورا در نزد خویش رسیده داند چنانچه چهار روز اردوی او مشغول تاراج نمودن بنه و آغروق لشکر شکست یافتهٔ امیر شیر علیخان بودند وروز پنجم سردار محمد افضل خان احمد جان آخندزادهٔ آمدرا بحکومت غزنین گماشته خود باسردارانیکه باوی محبوس بودند وغیره از غزنین رو بکابل نهاد ودر عرض راه سردار شیر علیخان قندهاری وسردار مدد خان وغیره اعیان وزرگان سپاه امیر شیر علیخان که ازسردار محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان چنانچه مرقوم گشت رخصت قندهار یافته رهسپار آنجا بودند بمز ر کاب بوس معزز گشته او همه را باز گردانیده بچشم نظر بند باخود برداشته وارد سید آباد شد و سردار محمد اعظم خان باسردار عبد الرحمن خان وتمامت سپاه پذیره اش کرده در معسکر فرود آوردندوبعد از احوال پرسی ودست بوسی سردار عبدالرحمن خان از پدر نیکو اخترش اجازت طلبید که باسپاه کینه خواه از قفای امیر شیر علیخان راه بر گرفته تا از قندهار وهرات بیرون نکشد وخارج از مملکتش نماید باز نایستد وپدرش قبول این معنی کرده سردار محمد اعظم خان مانع گردیده معطل بوقت دیگر گذاشت بعد از سید آباد رو بکابل نهاده چون وارد چشمهٔ چنغر شدند سردار ولیمحمد خان وسردار محمد حسن خان وسردار احمد خان وسردار محمد اسلم خان وسردار محمد یوسف خان بازرگان شهر کابل ازراه پذیره وارد آنجا شده شرف دست بوس وملاقات حاصل کردند وروز دیگر تمامت سپاه ومردم سکنهٔ شهر در میدان کنار ده مزنگ صفوف پذیره آراسته شکر پرتو وصول ومراسم استقبال بتقدیم رسانیده دربالا حصارش فرود آوردندوهم دربدو اینسال میان سردار فیض محمد خان وناظر حیدر خان وجنرال علی عسکر خان در باب حکومت تخته پل مناقشه روی داده ایشان از بدسلوکی سردار مذکور بعرض سردار عبدالرحمن خان که هنوز در بامیان بود رسانیده او بتصور اینکه مبادا فتنهٔ در ترکستان حادث شود همه را نزد خود طلبید چنانچه در موضع مذکور بمز ر کاب بوس رسیده در همهٔ حوادث مسطور حاضر خدمت بودند

ذکر جلوس اعلیحضرت امیر محمد افضل خان بر تخت امارت افغانستان وقایع سنه ۱۲۸۳ هجری

﴿ وقایع سال هزار ودوصد وهشتاد وسه هجری ﴾

(وذکر جلوس اعلیحضرت امیر محمد افضل خان بر تخت امارت افغانستان)

چون تمامت سرداران فیروزی نشان بقراریکه آنفاً رقزد کلک بیان گشت داخل بالاحصار شدند سامان جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت امیر محمد افضل خانرا ساز کرده درروز جمعه اوایل ماه محرم سال ۱۲۸۳ هزار ودویست و هشتاد وسه هجری او را بر تخت امارت جلوس دادند و اعیان واشراف شهر واطراف در مسجد جامع انجمن شده عقد بیعت واطاعت بستند واسمش را برزبر منبر کال نام طبع تابعین در خطبه قرائت کرده درهم ودینار را بنام سعادت رسمش منقش ومروج ساختند بعد خودش بنظم ونسق امور مملکت وباز پرس احوال نزدیک ودور سپاه ورعیت پرداخته بزرگان را علی قدر مراتبهم بنواخت وازانجمله سردار محمد اسحق خان بن سردار محمد اعظم خان را بحکومت کوهستان وسردار نصر الله خان برادر نواب محمد زمانخان را بحکومت جلال آباد وسردار محمد یوسف خان را بحکومت کابل سرافراز ساخت وحکومت هزاره جات را بسردار سکندر خان بن سردار سلطان احمد خان مرحوم تفویض فرموده سعدالدین خان بن قاضی عبد الرحمن خان قاضی القضاة را از عطای منصب خانعلومی مفتخر گردانید وامور دفتر ودیوان را بمیرزا احمد خان کشمیری مرجوع ومحول نموده خود بمهام سلطنت مواظب گشت وابنوقت ملاعثبر ده افغانی وملامیر آفتاب کابلی رقیبرا که دراب منصب خانعلومی وتولیت اوقاف چنانچه از پیش رقم گشت از سردار محمد اعظم خان برای خود حاصل کرده بودند شی شرفیاب

محظور شده از ملاحظهٔ اعلیحضرت آن کفرآئینه استدعای هردو امر مذکور را کردند واو فرمود که هر کس قوم خودرا از منصب قضا معزول ودیگررا منصوب بخواهم فرمود ورقرا از هرکه حاصل کرده اید ترداو بیه ابتدای مطلب کنید ومقارن اینحال منشور اسمالت بنام سردار فتح محمدخان شرف صدور یافته طلب حضور شد واو آمدن را بلیت ولعل منطل کرده ازراه حیله عذرها بپاسر وسلطنت معروض داشت وامیر محمد افضل خان ازعرض او غرابت دانست که ازراه اطاعت پیش نیآید لاجرم تصمیم عزم کرد که لشکر جانب جلال آباد کسیل فرموده اورا تنبیه وتهدید نماید واو ازین عزم وارادهٔ امیر محمد افضل خان آگاه گشته راه اطاعت جانب کابل برگرفت و ازحدود حصارک ازراه اقباد منحرف شده درقندهار نزدعمش امیر شیرعلیخان رفت وویرا آنجا مقدم خدمت او گشت .

﴿ذکر گرفته جوئی سردار ولی محمد خان﴾
﴿ومحبوس شدن او﴾

ذکر محبوس شدن سردار ولی محمدخان

ومقارن اینحال سردار ولی محمد خان که خودرا درامور سلطنت شریك وانباز میپنداشت بتوج وتخواهیکه از جانب سلطنت برای او مقرر ومشخص گشت قناعت نکرده خواست که فتنه رانگیخته شورش آغاز کند چنانچه باسردار محمد اسلم خان وسردار شهنواز خان وسردار جلال الدین خان وسردار محمد رفیق خان که باهم سردوستی می جنبانیدند کنکاش کرده بصوابدید آنان روزی همه را درقلعهٔ خود در بیرون شهر بمهمانی دعوت کرد ودرقلعهٔ خود انجمنی آراسته باایشان قرار داد که بعضی جانب جلال آباد وبرخی طرف دیگر بلاد رفته مردم را بروی امیر محمد افضل خان برانگیزانند بعد سردار فیض محمد خان را خبردهند که او ازسوی ترکستان وایشان ازدیگر جوانب روی بکابل نهاده امیر محمد افضل خان را از تخت سلطنت فرود کرده زمام مهام امارت را خود متصرف شویم وازین مواضعه (۱) سردار شهنواز خان بامیر محمد افضل خان خبرداده او سردار ولی محمد خان را محبوس فرمود وسردار جلال الدین خان جانب شنوار فرار کرده ازدیگر اینکه باو همداستان بودند تغافل نموده هیچیك را چیزی نگفت تا که ازجمله سردار محمد رفیق خان را نیز خطاهای دیگر بگشت چنانچه وی ظاهر وآشکارا مصدر اوضاع خلاف شده ازسرداران وبزرگان کابل عهدنامه ها گرفته درقندهار نزدامیر شیرعلی خان پی‌درپی ارسال میداشت وبا سید محمود خان کنری که نمك پروردهٔ قدیمی وزیر محمد اکبر خان مرحوم ودامادِ او بود وروی دل جانب امیر شیرعلی خان داشت شب وروز مصاحب ودرصدد مخالفت میبود وعلاوه برهمه مکتوبی برای شهزاده شاه پور بن شاه شجاع الملك مرحوم مرقوم ومرسول کرد که اگر باهن متحد شوی پادشاه کابلت کنم واو عظیم کل نام را از راه خفا جهت انعقاد رشتهٔ اتحاد نزد سردار محمد رفیق خان فرستاد وازهمهٔ این خطاهای او سردار محمد اعظم خان خبر یافته چون عظیم کل مذکور وارد ماماخیل جلال آباد شده بود کس فرستاد که اورا گرفته درکابل آرد واو آگاه گشته فرار کرد وبدست نیفتاد وامیر محمد افضل خان بمکافات کردارهای مذکورهٔ اوویرا بالاحصارش نزد خویش طلبیده امر برقتلش کرد وریسمان ابریشمین بگردنش انداخته بافشردن گلو هلاك ساخت وجسدشرا بخندق بالاحصار انداخته بعد کشانش اورا دفن کردند وپس ازقتل او سردار محمد اسلم خانرا نیز محبوس فرموده خودرا ازفتنه ایمن کرد —

(۱) مواضعه باهم دیگر در امری قرار نهادن

(ذکر لشکر کشیدن امیر شیرعلیخان)
(بعزم استرداد کابل وهزیمتش ازقلات)

ذکر لشکر کشیدن امیر شیرعلیخان

ودرخلال احوال مذکوره امیر شیرعلیخان ازراه هزیمت که داخل قندهار شده بود تهیهٔ لشکر وساز سفر کرده عازم کابل شد وامیر محمد افضل خان پیشتر ازراه برگرفتن او ازعزمش آگاه گشته سردار عبدالرحمن خانرا بادوازده هزار مرد بیکار ازکابل برای سدراه امیر شیرعلیخان مأمور باقامهٔ سرچشمه مقر کرد ونیز امر کرد که یکماه درغزنین درنگ کند تاسردار محمد اعظم خان اسباب سفر آماده کرده ازقفا دررسد بعد باهم رهسپار گشته سرچشمهٔ مقررا لشکرگاه قرار دهند چنانچه وی بالشکرش درغزنین توقف کرده امیر محمد افضل خان پس

ازراه برکرفتن اوسردار محمد یوسف خان را ازعرض وخواهش خودش به کارخانه جات ودیکرین مقرر فرموده سردار احمدخان را بعوض اوبجا کی کابل مأمورنمود وفرمان طلب بسردار فیض محمدخان فرستاده به کابلش طلبید واو از حکم پادشاهی سرباز زده سردار محمدسرورخان بن سردار محمداعظم خان باسردار محمدسلیمان خان بن شاه دوله خان وسردار نظر محمدخان بن سردار امیر محمد خان وسردار محمدسرورخان بن سردار محمدعثمان خان ونائب غلام احمدخان وجنرال امرالله خان وغلام علیخان بن ناظر عبدالوهاب خان وهفت فوج پیاده وسه هزار سوار کشاده که مجموع هشت هزار تن مرد پیکار میشدند مأمور ترکستان کردیده ازکابل راه تنبیه وتهدید سردار فیض محمد خان که درینوقت بمحال قطغن بامیر جهاندار شاه مشغول کارزار بود برکرفتند وسردار فیض محمد خان آکاه کشته روی مدافعه بسر راه سردار محمد سرور خان نهاد ولشکر کابل از راه بامیان وارد دو آب شاه پسند شده سه فوج پیاده وچند ضرب توپ با لاری جنرال امرالله خان وغلام علی خان باسر سردار محمد سرور خان از آنجا پیشتر از دیکر لشکر مأمور منزل آب کلی شدند ودر آنجا جای کرفتند وسردار فیض محمد خان از کردراه دررسیده باهم در آویختند وسپاه کابل ناتوان شده خودرا بسردار فیض محمد خان تسلیم کردند ودرین جنک غلام علی خان مقتول ونائب غلام احمد خان نخست دستکیر بعد باسر سردار فیض محمد خان کشته کشت بعد سردار فیض محمد خان سپاه سلام کردکی سردار محمد سرور خان را باخود برداشته جانب بلخ مراجعت کرد وازوی هیچ اندیشهٔ بدل راه نداد وازصدور اینواقعه سردار محمد سرور خان خوفناک کردیده ازدو آب شاه پسند باقیهٔ لشکرش مراجعت کرده در موضع مدر اقامه کزید وامیر محمد افضل خان آکاه کشته یکفوج پیادهٔ دیکر بسر کردکی جنرال شیخ میر از کابل بمعاونت او روانهٔ مدر فرمود واز جانب دیکر سردار عبدالرحمن خان بعد از توقف بیست روز درغزنین از عرض سردار محمد عمر خان حاکم مقر وسردار محمد اسمعیل خان که بادو فوج پیادهٔ وچهار ضرب توپ و سوارهٔ خودش مقدمة الجیش مأمور شده درآنجا اقامت داشت آکاه کشت که امیر شیر علیخان بالشکر شایان وارد قلات شده وازین معامله بدرخجسته اخترش را آکهی داده معروض داشت که اکر سردار محمد اعظم خان سامان سفرش را سازنکرده معطل داشته باشد چون زیاده برسه هزار سوار همراه ندارد باکی از حرکت لشکردلش نیست انا سواران قزلباشیه وغیره را که از همعرهی بازداشته است میباید روانهٔ غزنین شوند زیرا که سوار بسیار بکار است واز سوارهٔ ملکی ونظامی زیاده برچهار هزار با من نیست اینرا مرقوم و مرسول داشته خود از غزنین رهسپار سر چشمهٔ مقر شد که مبادا امیر شیر علیخان از قلات تجاوز کند ودوازده روز درسر چشمهٔ مقر توقف کرده امیر شیر علیخان بروج وبارهٔ قلعهٔ قلات را از خوف حملهٔ او استحکام داد وسنکر های بسیار دراطراف حصار برافراخت بعد سردار فتح محمد خان را باشاه پسند خان وده هزار سوار مأمور کرد که دواب ومواشی اردوی سردار عبدالرحمن خان را از اطراف لشکر کاهش تاخته اورا در اضطراب اندازند وایشان بفاصلهٔ سه فرسنکی چشمهٔ بسکک رسیده کمین کردند وسردار عبدالرحمن خان نیز از سرچشمهٔ مقر برخواسته یکمنزل پیشتر فروکش کرد وبعضی از سواران سردار فتح محمدخان را که در اطراف کمینکاه کرده داشتند دیده جاسوس برکماشت که کمین کاه ایشانرا معلوم نماید تا کوشمال بسزا داده شوند وپس ازمعلوم کردن جای ایشان عبدالرحیم خان وجنرال نصیر خان را با هزار سوار نظامی وهزار سوار کشاده ودو فوج پیاده وشش عراده توپ جلوی در هنکام نماز شام بعزم شبخون از لشکر که بیرون فرستاد چنانچه در حالتیکه سردار فتح محمد خان باسوارانش بخواب غفلت بودند ایشان حمله کرده بضرب کلولهٔ توپ وتفنک از کمینکاه همه را برداشته هزیمت دادند وسه صد تن راهلاک افکنده هزار تن را دستکیر کردند واز کشتکان سردار عبدالرحمن خان یکتن جا بکسوار که ازهمه پیشتر داخل قرارکاه سواران خصم شده بود کشته کشت ودیکر هیچیک را آسیب نرسیده با اسیران مظفر ومنصور مراجعت کردند وسردار عبدالرحمن خان اسیران را روانهٔ غزنین فرموده یازده روز در آنجا درنک نمود واز جانب امیر شیر علیخان دیکر خدشهٔ ندیده پس ازوصول سردار محمد اعظم خان که از عقب او برکشته بود بسوابدید اوقلات را فروکذاشته راه ارغستان را جانب قندهار اختیار کردند ودر روز دوم از حرکت بمحاذی

قلات در دامنهٔ کوهیکه مابین ایشان وقلات حائل بود فرود شدند وامیر شیر علیخان آگاه گشته سردار فتح محمد خانرا باسردار سکندر خان که از حضور امیر محمد افضل خان مأمور حکومت هزاره جات شده وازراه کافرنعمتی درقندهار نزد اورفته بود پانزده هزار سوار ازقفای ایشان تعیین کرد وسردار محمد اعظم خان باسردار عبدالرحمن خان روز دیگر ازجائیکه فرود شده بودند کوچ کرده روبمنزل دوارک نهادند ودروقت راه پیمودن سردار عبدالرحمن خان ازراه بیرون درجنب اردوجای‌راه نوردیدن اختیار کرد وعبدالرحیم خان وجنرال نصیر خانرا باچند تن دیگر ازافسران وجمعی از پیاده وسوار پیشرو لشکر قرار داده امر کرد که بفاصلهٔ هزار وپنجصد گام پیش رفته باایستند وتا که خودش ازپهلووارد وازمیان بدیشان نزدیک نشوند دوانه بپایند وتافرودگاه بهمین‌منوال ره نورد باشند تا اگر سواران امیر شیر علیخان در رسیده حمله کنند خودش ازپهلوایشان ازپیش روساز مدافعهٔ نمایند وچون نزدیک منزل شدند سردار عبدالرحمن خان بادویست سوار ودوضرب توپ عنان باز کشیده درعقب اردو در آمد ودیگرانرا امرپیش رفتن فرمود وتا که تمامت سپاه وارد منزلشده فرو کش کرد سردار عبدالرحمن خان درعقب از اسپ فرود شده چای همی نوشید که ناگهان چند سوار ازدور پدیدار گشت واو دویست سواررا که همراه داشت پنج پنج بهریک ومواضع متعدده مأمور کرده فرمود که ازهرپنج‌سوار یکنفراز شده پس از لحظه فرود ودیگری برشده هبوط نماید وچهار دیگر درخفا ایستاده باشند کهسوان مخالف گمان‌سوار بسیار کرده حمله‌را دشوارداننددوهم‌درارد وسواری را فرستاده کمک طلبید وعبدالرحیم خان وجنرال نصیر خانرا خبرداده امر کرد که سواران خودم برزبر پشتها درنظر شما ازاردوی امیرشیر علیخان می‌نماید زنهار دردل اندیشهٔ راه نداده باسواره وپیاده وتوپخانه آسوده حال جانب من آئید که گروه مخالف ازآمدن شما واقف نشوند که قبل ازوصول شما نداند که درین وادی کس درنزد من نیست واینوقت تمامت سواران مخالف نمودار گشته راه بسردار عبدالرحمن خان نزدیک کردند وهمراهان او خائف گشته عرض و استدعا نمودند که مبادا سوار شده جانب اردو راه برگرفت که شائع لشوم امااودرنگ را بهترازحرکت دانسته خواهش همراهانش‌را رد کرد وسواران خصم بفاصلهٔ گلولهٔ رس توپ رسیده‌ایستادند تاکمک ازاردورسیده گروه مخالف‌رایقین حاصل شد که لشکری تاکنون درنجا نبوده پس رهمدو توپیکه باسردار عبدالرحمن خان ومقدار هزارگام ازخودش دور بودند حمله کردند واو بعزم مدافعه سوار اسپ‌شده دلیرانه بایستاد وتوپچیان سه‌چهار گلولهٔ توپ جانب یورشیان رها داده ایشان روی برنتافتند تا که توپچیان خودرا زبون بداشته هردوتوپ را بگذاشتند وسوار اسپان توپ شده خودرا بسردار عبدالرحمن خان رسانیدند وآنان بتوپ رسیده دوتن توپچی را که درزیر توپ در آمده بودند یکی‌را کشته ودیگری‌را مجروح نموده هردوتوپرا متصرف‌شدند وبکش کردن آنها پرداختند ودرینحال‌عبدالرحیم خان وجنرال نصیر خان کباهمراهان ایشان ازراه‌امداد رسیده وازسرعت‌راه پیمودن بس تشنه شده‌بودند سردار عبدالرحمن خان همه را ازاوابها که باخود داشتند امر آشامیدن آب کرده پس ازسیراب گشتن دوفوج پیاده‌را ازافواج ماتحت عبدالرحیم خان بایکمن کرنیل ودوفوج پیاده دیگر ازغیره افواج ازراه‌اختفا جانب سواران خصم که بکش کردن هردوتوپ مشغول بودند گماشت چنانچه نزدیک آنان شده دفعهٔ ایشانرا هدف گلولهٔ توپ‌وتفنگ ساختند وبسه‌فیر ششصدتن آدم وهزار راس‌اسپ دراطراف توپ بخاک هلاک انداختند وباقی توپهارا که‌متصرف شده بودند فرو گذاشته راه فرار جانب قلات برداشتند وسردار عبدالرحمن خان باسپاه خویش راه تعاقب پیش گرفته تافراز کوه طوق سر وقلعهٔ خلا ایلغار کرد وبرزبر پشتها صفها آراسته سواد لشکر وتوپخانه‌اش‌را بسپاه امیر شیرعلیخان که دراندرون وبیرون قلعهٔ قلات جاداشتند نشان داده ایشان نیزازخوف اینکه بقلعه وسنگر یورش خواهد برد بسنگرها پس‌ازرسیدن شکست‌یافتگان‌استوار ایستادند‌وسردار عبدالرحمن خان‌باده‌وازده‌فوج پیاده ودوهزار سوار نظام وهزار سوار کشاده ازمردم درانی تاوقت تاریکی شب همچنان صفوف آراسته بایستاد بعد جانب لشکر گاهش مراجعت کرده‌سوار رادوحصه‌نموده بساقه بداشت وامر کرد که حصهٔ ایستاده‌حصهٔ‌دیگر بقدر هزار گام راه پیموده باز ایستند تاحصهٔ اولین راه بر گرفته هزار گام پیشتر رفته بدینمنوال رهسپار باشند و افواج پیاده را باتوپخانه پیش رو راه رفتن فرمود ودرهنگام سحروارد معسکر شد وچون از کثرت باران همهٔ احوال

والبته ایشان ترکته بود دو روز مکث کرده بعد ره نورد دیار قندهار گردید و امیر شیرعلیخان نیز ازقلات روی مراجعت بسوی قندهار نهاده جانبین کاهی چهارهزار وگاهی ششهزار کام ازهم دور پهلو بپهلو راه پیموده یکدیگر را گرند نمیرسانیدند تا که روز پنجم هرکدام بعقابی فرود شده سپاه امیر شیرعلیخان لشکرهای تمام رسیدن اردو را نصب نموده سردار عبدالرحمن خان نیز و آنمروقرا فرود شدن نگذاشته امر راه پیمودن کرد واندکی ازلشکر خودرا درمحل ایراز بداشت وباقی تمامت سپاه را عقب جبال وتلال حکم کمین کردن کرد وعبدالرحیم خانرا با سه فوج پیادهٔ نظام ودمبیرق خاصه دار درمقا کهای مقابل اردوی امیر شیرعلیخان مختفی داشت ودروقت ظهور این روزها آنکه امیر شیرعلیخان اراده جنگ نداشت از تحرز سردار عبدالرحمن خان وسپاهش دلتنگ شده آهنگ محاربه کرد وهمهٔ لشکر خودرا امر یورش نمود که باجمعی اندك ازسپاه سردار عبدالرحمن خان که صف آراسته ایستاده بودند در آویزند چنانچه بمجرد حمله کردن آتش حرب شعله ورگشته آلات ضرب بکار افتاد ودرعین گیرودار سپاهیکه ازسردار عبدالرحمن خان کمین کرده بودند بامراو بر خواسته بمحاربه گرائیدند وازطرف راست عبد الرحیم خان وجنرال نصیر خان که درپشت پشتها پنهان بود بتاختند واز مشاهدهٔ اعمالت سپاه امیر شیرعلیخان خودرا گرفتار چهارموجهٔ بحر هلاک دیده پشت بحرب داده روبهزیمت نهادند وبا امیر شیرعلیخان ازراه فرار داخل قندهار شدند وهمهٔ احمال واثقال اردو باخیام وسی وپنج ضرب توپ همه بدست سردار عبدالرحمن خان ولشکرش افتاد واین فتح درروز نهم ماه رمضان سال ۱۲۸۳ هزار ودویست وهشتاد وسه هجری نصیب وی گشت واز حربگاه مظفراً رو بلشکرگاه که سه فرسنگ مسافت داشت نهاد وپس ازنصف شب بمعسکر خویش رسیده امیر شیرعلیخان درقندهار نیز اقامت نتوانسته در هرات نزد سردار محمد یعقوب خان پسرش رفت وسردار محمد اعظم خان با سردار عبد الرحمن خان بپائی داخل قندهار شده بارسفر بگشودند وزمستانرا درانجا رحل اقامت انداخته بسربردند ودربهار سردار محمد اعظم خان خواست که سردار عبدالرحمن خان راحکومت قندهار گذاشته خود بکابل مراجعت کند اماو سرباززده نپذیرفت

ذکر شورش
سردار فیض
محمد خان

(ذکر شورش سردار فیض محمد خان)

(بن امیر کبیر خلد سیر)

ومقارن اینحال سردار فیض محمد خان را هوای قتال درسر افتاده ازبلخ بعزم رزم سردار محمد سرور خان لشکر جانب مدر کشید وامیر محمد افضل خان آگاه گشته سردار عبدالرحمن خانرا برای دفع اوطلب کابل فرمود واوهنوز ازقندهار رهسپار نشده بود که سردار محمد سرور خان ازمدر بمدافعهٔ سردار فیض محمد خان برخواسته درموضع باجگاه تلاقی جانبین رخ داده جنگ سخت درپیوست وسردار محمد سرور خان مغلوب گشته بامعدودی ازافراد داخل کابل شد وسردار فیض محمد خان فتحیاب گردیده تمامت سرداران محمدزائی وافسران نظام وخوانین ملکی را که باسردار محمد سرور خان بودند بالشکر وتوپخانه وقورخانهٔ او متصرف شده منصوراً جانب بلخ مراجعت کرد وازانجا روی تسخیر جانب قطغن وبدخشان نهاده اند وولایت را ازدست میرجهاندارشاه وسلطان مراد کشیده درهر جا حاکمی از طرف خود گماشته لوای معاودت جانب بلخ افراشت وپس ازبازگشتن او میرجهاندارشاه بواسطه که خواهرش را بحبالهٔ نکاح سردار محمد اعظم خان در آورده بود ازراه سوات فرار کرده وارد کابل شد وازانسوی چون فرمان امیر محمد افضل خان بسردار عبدالرحمن خان رسید باآنکه بدرد کرده گرفتار بود از قندهار روی بسوی کابل نهاد ودومنزل یکی اسپ رانده روزهفتم واردقرا باغ شده روزهشتم درغزنین پرتو وصول افگند ودرانجا فرمان دیگر ازپدر ولا گهرش شرف وصول بخشید که سردار فیض محمد خان جانب بلخ مراجعت کرده است بناءً جاده پیمای کابل شود تاشوهیده وخسته نگردد واو آسوده خاطر شده بجروز درغزنین توقف کرده اززحمت ره نوردی بیاسائید وپس ازان وارد کابل گشته اعیان واشراف شهر واطراف باتمامت سپاه نظام درمیدان کنار ده مزنگ پذیره اش کرده بعد شرف دستبوس حاصل کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 300 of 1269

﴿ وقایع سال هزار و دویست و هشتاد و چهار هجری ﴾

وقایع سنه ۱۲۸٤ هجری

درین سال امیر شیر علیخان که از ضرب دست سردار عبدالرحمن خان چنانچه از پیش رقم گشت شکست یافته وارد هرات شده در آنجا آوازهٔ فتح سردار فیض محمد خان را شنیده مکتوبی بصحابت نائب محمد عوض خان از هرات نزد او فرستاد که اگر در خاطر آن برادر چیزی نرسد و او را یار و مدد کارش بندارد هر آینه راه بلخ برگرفته وارد آنولا خواهم شد و او مشعو فانه معروض داشت

بیا که گوشهٔ چشم من آشیانهٔ تست   کرم نما و فرود آ که خانه خانهٔ تست

— و امیر شیر علیخان پس از وصول این نامه با سردار فتح محمد خان و سردار محمد ابراهیم خان و سردار یحیی خان و سردار سکندر خان و چهار هزار سوار کشادهٔ عنانی از راه میمنه وارد بلخ شد و سردار فیض محمد خان مقدمش را گرامی داشته مراسم پذیره و لوازم مهمانی بتقدیم رسانیده بست لک روپیه از طلا و نقرهٔ مسکوک پیش کشید و او از تمام آن مبلغ تنگا را برداشته همه را پس بدو عطا کرده فرمود که امروز هرچه خودم داشته باشم صرف راه تنگ و کم کنم بدانکه از شما گرفته اند و خته تمام خلاصه پس از رفع خستگی راه بتهیهٔ آلات حرب و فراهم نمودن سپاه پرداخته سامان تسخیر کابل ساز کردن نمود و امیر محمد افضل خان از ورود او بترکستان و عزمش بر تسخیر کابل آگاه گشته سردار محمد یوسف خان را با دو فوج پیادهٔ نظام و چهارده ضرب توپ و چهار صد سوار نظام و پنجصد پیاده خاصه دار و پنجصد سوار گشاده از کابل بعزم السداد راه جانب چار یکار گسیل فرمود که از سردار محمد اسحق خان حاکم آنجا اقامه گزیده با او در محافظت راه ترکستان مواظب باشند که اگر امیر شیر علی خان و سردار فیض محمد خان از آن راه روی بسوی کابل آرند بمدافعه برخواسته نگذارند که راه پیش گذارند تا سپاه دیگر از کابل رسیده دمار از روزگار ایشان بر آرند و پس از رفتن او در چاریکار مرض وبا در کابل حادث شده مردم سکنهٔ شهر و اطراف و اطفال از جای بجه و از سموم مرض مذکور امیر محمد افضل خان نیز جرعه نوش باده اجل گشته بهستر ناتوانی افتاد و در چنین حالت خبر حرکت امیر شیر علیخان و سردار فیض محمد خان از ترکستان بجانب کابل گوش خراشش شده سردار عبدالرحمن خان در قندهار مکتوب فرستاده سردار محمد اعظم خان را از حال پدر خویش و احوال رهسپر شدن امیر شیر علیخان آگهی داد که بسرعت و شتاب وارد کابل شده بمحافظت شهر و اطراف مواظبت نماید تا او رایت مدافعهٔ امیر شیر علیخان برافراخته جانب ترکستان راه برگیرد و او در آمدنش اهمال نمود زیرا که سردار محمد سرور خان پسر خود را از کابل در قندهار طلبیده و بجای خویش در آنجا گذاشته بعد عازم کابل شده و ورودش بطول انجامید و سردار عبدالرحمن خان نیز از سبب گرفتاری در تیمار داری پدر که بستر بیماری افتاده بود فرصت حرکت نیافت مگر جاسوس تعین فرمود که لشکر مخالف را مراقب (۱) بوده از هر راه که وارد شود او را آگاه نماید تا راه مدافعه برگیرد خلاصه سپاه امیر شیر علیخان راه نزدیک کرده فوج پیاده که در تحت لوای سردار محمد یوسف خان و از توپ گران جان فشان ساختهٔ امیر شیر علیخان بودند باهم مشورت کرده قرار دادند که در شب آتش بخود خانه زده همه را بسوزند و سردار محمد یوسف خان آگاه گشته محافظین قور خانه را امر داده دیگر محافظ گماشت و مقارن اینحال سپاه امیر شیر علی خان در چاریکار راه نزدیک کرده سردار محمد یوسف خان آگاه شده عرض پردازندهٔ سریر سلطنت گشت و هم بر طبق عرض او جاسوس سردار عبدالرحمن خان خبر آورد و در اینحال مردم کوهستان که ابواب مکاتیب را با امیر شیر علیخان گشوده هر کدام نامهٔ متضمن بخدمت گذاری و اخلاص شعاری ارسال داشتند و خود را فرمان پذیر او بحساب آوردند —

(۱) مراقب نگهبان

﴿ ذکر مأمور شدن سردار عبدالرحمن خان ﴾

(بمدافعهٔ امیر شیر علیخان و کشته گشتن سردار فیض محمد خان)

ذکر محاربه تجیبر و کشته شدن سردار فیض محمد خان

و از ین سوی امیر محمد افضل خان با وجود علیل بودنش سردار عبدالرحمن خان را با پنج فوج پیادهٔ نظام و توپخانه از راه کتل سردار محمد یوسف خان گسیل فرموده جنرال نصیر خان را با پنج فوج پیادهٔ نظام و توپخانهٔ دیگر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 301 of 1269

(۱) متابعا هم پیوستن

(۲) قتل سرهای کوه

ازقفای اوامررفتن نمود وهمدون متابعاً (۱) اسپ رانده باردوی سردار محمد یوسف خان پیوسته ومقارن اینحال سردار محمد اعظم خان نیز ازقندهار راه رکرفته وارد غزنین شد وکامعلوم شدن احوال فتح و شکست پی ازجانبین در آنجا درنک کرده وچون سردار عبدالرحمن خان درقلعهٔ الله‌داد وکل‌بهار تجشیر خیمه زدازاسوی امیر شیر علیخان در موضع بازارک تجشیر فروکش نموده سردار فیض محمد خان برفراز کوهیکه مشرف برقلعهٔ الله‌داد است برشده قتل (۲) حیل را بمردان کار استحکام داد وروز دیکر سردار عبدالرحمن خان آهنک جنک کرده سردار محمد یوسف خان را با یکفوج پیاده وهفت بیرق خاصه‌دار وبنجصد سوار و دوضرب توپ بدرهٔ بقدم کاشت ودوفوج پیادهٔ دیکر باشش ضرب توپ بسالاری جنرال محمد زمانخان امر کرد کهاز کنار دریاودامنهٔ کوهیکه سردار فیض محمد خان برفراز آن جای کرفته بود رهنورد شده در عقب آن جای کیرد وخودش باجنرال اصیر خان وبقیهٔ سپاه راه مقابل برداشت وچون جنرال محمد زمانخان بآن سوی کوه رسیده هنوزواره موضع مقصود نکشته بود که بچشم سردار فیض محمد خان افتاده هدف کلولهٔ توپش ساخت وآلات جنک ازدوسو بکارشده آواز توپ وتفنک بالا کشت وسردار محمد یوسف خان ازدرهٔ بقدم بکشاد دادن توپ پرداخت وجنرال محمد زمانخان باهردو فوج پیاده وتوپ که همراه داشت راه فراز کوه برداشت وچند جارا که دردست دسته های سپاه سردار فیض محمد خان بودند متصرف شده سردار فیض محمد خان ازاقامت کاهش روی بسوی اوکرده خواست که مواضع مستعده را بازپس متصرف شود وسپاه را ترغیب حرب کند که ناکهان کلولهٔ توپی بزمین خورده وبرجسته بشکم او رسیده هلاکش کرد وسپاه سردار عبدالرحمن خان و سردار عبدالرحمن خان ازکشته کشتن او آکاه کردیده ازچهار جانب حمله نموده همهٔ همراهانش را که سه هزارتن بودند دست کیر کردند واسلحه وتوپخانه اش را تمام بکرفتند ونعش اورا برداشته بلشکر که خویش مراجعت نمودند و جنازهٔ اورا درمحل نهاده بکابل نزد مادرش فرستادند و جسدش را در مزار سید مهدی کابل دفن کردند واین بیت ازلوح مزارش که مادهٔ تاریخ قتل اوست مرقوم شد ..

یک کولهٔ توپ آتش فشان شد تن راند فسرین او از غوان

بهین جوانی چوشد کشته ناکه بتاریخ کفتم دریغ جوانی

۱۲۸٤

وچونروی کشته کشته سردار عبدالرحمن خان‌فتحیاب شدامیر شیر علیخان از موضع بازارک تجشیر باسواران میانی که همراه داشت ازراه فرار لوای ناکامی جانب بلخ وتختپل افراشت وسردار عبدالرحمن خان‌سردار محمد یوسف خان‌را بادو فوج پیاده نظام درانجا کذاشته بکابل مراجعت کرد وسردار محمد اعظم خان‌نیز که درغزنین توقف کرده بود وارد کابل شد وسه روز پس از وصول سردار عبدالرحمن خان در سحر که شب جمعهٔ از ماه جمادی الثانی سال ۱۲۸٤ هزاردو دوصد وهشتاد وچهار هجری اعلیحضرت امیر محمد افضل خان‌را ایام عمر سپری شده پس از سلطنت یکسال وپنجماه وچند روز بعمر پنجاه وچهار سالکی پدرود جهان کرد

ذکر دفن امیر محمد افضل‌خان وجلوس امیر محمد اعظم خان

(ذکر تجهیز ودفن اعلیحضرت امیر محمد افضل خان)

(مرحوم وجلوس اعلیحضرت محمد اعظم خان)

ودر روز جمعه جسد اورا غسل داده بکفن در پیچیده در باغ قلعهٔ هوشمند خانش دفن کردند وپس از چیدن بساط سوکواری در روز جمعهٔ دیکر اعیان واشراف شهر واطراف را بامر سردار عبدالرحمن خان‌دعوت بیعت اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان نموده همه در مسجد جامع انجمن شدند بعد خود سردار عبدالرحمن خان شمشیر وعصای پدرش را نزد عم مکرمش نهاده از تمامت بزرکان بیعت امارت اورا کرفته بر تخت سلطنتش جلوس داد وخطبهٔ زیر منبر وسکهٔ زر رانامش او خوانده رایج کردانیده واو پس از ادای مراسم جلوس همهٔ بزرکان رابعطای خلعت ومنصب نواخته وبتیول وتنخواه هرکدام بیفزود وسردار محمد اسمعیل خان‌بن سردار محمدامین خان‌را بحکومت هزاره جات مأمور فرموده دوفوج پیاده وبنجصد سوار نظام باوهمراه نمود وسهراب خان‌را باچهارصد سوار نظام وچهارضرب توپ قاطری مأمورِ اقامهٔ باجکاه کرد کهاکر امیرشیر علیخان عازم کابل شود بمدافعه کرایند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 302 of 1269

(ذکر تفویض نمودن امیر شیر علیخان

(مملکت ترکستان را بمیران سابقهٔ آنجا)

ذکرتفویض نمودن امیر شیرعلی خان ترکستان را بمیران سابقهٔ آنجا

چون مکنت امیر شیر علیخان در محاربات عدیدهٔ که مذکور گشت بتاراج رفته از حشمت واقتدار باز مانده تهی‌دست شدتدبیری برای حصول وجه نقد اندیشیده میران سابقهٔ بلخ ومزارو آقچه وشبرغان واندخود وتاشقرغانرا که ازدست سردار عبدالرحمن خان در وقت اقامه‌اش بترکستان از راه عدم اطاعت فرار کولاب وبخارا وغیره ولایات خارجه شده بودند پیش‌خوانده پشت ایشانرا بانگشت تدبیرخارید وهمهٔ ولایاترا بالتوابعیکه در بلدان آنجا بود بایشان سپرده از مردم سکنهٔ هرشهر واطرافش بواسطهٔ میرسابقه اش مبلغ گزاف باسم بهای مملکت والواب بگرفت وسه‌ماه درتحصیل وجه بسر برد و درخلال امر مذکور زرگان بار چون سرفرازخان غلجائی وصاحبزاده غلام جان اندرابی وملک شیرگل خان غلجائی ونواب‌خان استرغچی وصوفی خان بابائی ومحمدا کبرخان ترەخیل ومیر اکبرخان کوهستانی ومیرزا عبدالخالق خان کشمیری که در پیرامون پایهٔ سریر سلطنت قیام داشتند بوسایل ووسایط حیله هالنکیخته روی دل امیر محمد اعظم خانرا ازسردار عبدالرحمن خان بکر دانیدند واورا از وی بیم وخوف نشان داده ترغیب کردند که بترکستانش فرستد وبعوض او پسران خویش را بنظم ونسق امور سپاه ورعیت گماشته خاطر آسوده دارد واین امر را بنابر اغراض نفسانی خودها بروی کار آوردند که دراقامه داشتن سردار عبدالرحمن خان بکابل چون زرنگ وزیور عقل آراسته بود بحیف ومیل نمودن مال ومنال دولت وآزار واذیت رعیت کامروا نتوانند شد وامیر معظم الیه را گفته گفته چنان ازوی آشفته خاطر ساختند که روزی بعزم سلام عام کرامش حاضر شده خواست که دراندرون بارگاه شود دربان بفرمودهٔ خود امیرمحمداعظم خان که اورا گفته‌بود هرزمان که سردارعبدالرحمن‌خان حاضر آید ازشرفیاب شدن حضورش بازدارد مانع ازدخول گشته گفت امیر نخواسته رفتن بنزدش ناصواب پس سردار عبدالرحمن خان برای معلوم کردن صدق وکذب گفته حاجب تانصف روز بدرب بارگاه مترصد بنشست تا که خوانسالار طعام حاضر آورده داخل بارگاه کرد وقبل ازطعام نیز خدمه را درآمد شد دیده یقین برکذب حاجب حاصل کرد وچون طعام را دراندرون بردند اذن دخول برای او نیز صادر گشت ودر آمده همهٔ خوانین مذکوره را باملک جبارخان دم زد (۱) وغلام جان حاضر محفل دیده نشد درگوشهٔ نشسته طعام نخورده تادیگران باامیر طعام خورده بساط خوردنی چیده شد ایشان بمکالمهٔ سر بتهائی پرداخته سردار عبدالرحمن خان گره برجبین ازمجلس بیرون شد وپس از سه روز امیر محمد اعظم خانش طلب حضور کرده تکلیف رفتن ترکستان نمود واوعرض والتماس کرد که سردار عبدالله خان پسر اورا باجنرال نصیر خان وعبدالرحیم خان وافواجیکه عائد دار ترکستانند وبیست وچهار ضرب توپ کبیل آنجاافرمایند تاخودش برای تمشیت امور بحضور باشد وامیرمحمداعظم‌خان ازین عرض وخواهش اورضا نبودش را برفتن ترکستان فهمیده بتدبیر در احسان پرورش گشود که برفتن ترکستانش راضی سازد چنانچه هردفعه که امر رفتن آن مملکت میکرد واو اهمال مینمود یکلک ودولک روپیه عطامیفرمود تا که برفتن ترکستان راضیش ساخت وعیال ومنسوبان خودرا درکابل گذاشته عازم آنولاشد .

(۱) [illegible] کتاب [illegible] نقل شده

ذکر توجه سردار عبدالرحمن خان جانب ترکستان

(وفرار کردن امیرشیرعلیخان)

ذکر توجه سردار عبد الرحمن خان جانب ترکستان

چون سردار عبدالرحمن خان باسپاه شایان از کابل روی بسوی ترکستان نهاد امیر شیرعلیخان ازتوجه اواگاه گشته وجه نقدیرا که ازبهای مملکت ترکستان والواب آنجا فراهم کرده بود باعیال واطفال سردار فیض محمد خان ازتخت‌پل باخود برداشته ازراه میمنه جانب هرات گرفت وسردار عبدالرحمن خان ازکثرت برف وشدت سرما بصعوبت وزحمت بسیار وارد منزل باجگاه شده قریب سه‌صدتن ازاردویش را دست وپا ازسرما بیکار گشت وهمدرین اوقات سردار محمدیوسف خان بفرمان طلب ازنجشیر بکابل مراجعت کرد ودرمنزل باجگاه سردار محمد

اسمعیل خان از بامیان بیدره آمده باسهراب خان که در آنجا بود شرف ملاقات حاصل کرد و او هر دو تن را تکلیف همراهی کرد که باتفاق ایشان مردم اوزبکیهٔ بلخ را که پس از فرار کردن امیر شیر علیخان افاغنهٔ مقیم آنجارا خرید کی خویش پنداشته اذیت و آزاری دادند سرزنش باید نمود بعد ایشان بقرارگاه خود آیند چنانچه هر دو تن را باسواره و پیاده که با خود داشتند همراه برداشت و مقارن اتصال منشوری از امیر محمد اعظم خان بسهراب خان رسید که اگر بتواند برخصت والا از نزد سردار عبدالرحمن خان فرار خود را کنار کرده رهسپار کابل شود و او از زودی فرار کرده بکابل آمد و پس از وی عریضهٔ از حاکم هزارهٔ بهسود که یکی از نوکران سردار عبدالرحمن خان بود بوی رسید که اورا باهم حساب دادن در کابل خواسته دیگر را بعوض او مأمور حکومت آنجا نموده اند و او ارقام فرمود که نیکو کرده اند بعد از قیصهٔ حساب خویش راه ترکستان پیش گیرد و بجواب را فرستاده وارد آی بیك شد و در آنجا میر سلطان مراد از قطغن بشرف رکاب بوسه رسیده هزار سر اسپ و چهار صد نفر اشتر بادیکر اشیا برسم تحفه پیش کشیده مورد نوازش گشت و از آنجا راه برگرفته وارد تاشقرغان شده و چون میرانیکه و جهداده ترکستان و اتواب سلطنتی را متصرف شده دست تعدی بر مردم افغان کشوده قلعه تخت را استحکام داده خودشان در آقچه و شبرغان و سرپل و اندخود و میمنه جهت تهیهٔ اسباب کارزار رفته بودند سردار عبدالرحمن خان وارد مزار گردیده از انجا در تخته پل رتوزول افگنده رحل اقامت کشود و مقارن اتصال افسران سپاه سردار محمد اسمعیل خان بعرض سردار عبدالرحمن خان رسانیدند که وی خیال فتنه در دل و هوای مفسده در سر دارد میخواهیم که از وی ورنگانه در تحت رایت عالی طریق خدمت سپاریم و او از خود جواب فرموده چون امیر محمد اعظم خان ایشان را در زیر لوای سردار محمد اسمعیل خان جای داده بود عرض برداز پایهٔ سریر سلطنت شده آگهی داد و او توقیع منع صادر فرموده که طرباب نورچشمی سردار محمد اسمعیل خان هرچه سفته اند بهتان و دروغست و او حکم عشر را بافسرانیکه عرض کرده بودند نشان داده ایشان را ساکت ساخت و سردار محمد اسمعیل خان بتورد چشمی نیازده روز کار شد

ذکر فتح قلعهٔ عمك

(ذکر فتح کردن سردار عبدالرحمن خان قلعهٔ عمك را)

پس از آن سردار عبدالرحمن خان از تخته پل حرکت کرده راه تسخیر عمك برگرفته وارد آنجا شد و نخست کس فرستاده قلعه گیان را دعوت اطاعت کرد و ایشان سرباز زده دوباره قرآن روانه کرده باس قرآن نیز نداشته از جهالت و ضلالت نگذشتند بعد سردار والا تبار مواضع توپ نهادن را معین فرموده روز دیگر دیوار حصار را هدف کلولهٔ توپ ساخته قلعه کشائی برداخت و بچهار ساعت دروازهٔ قلعه را با دو برج هردو طرف آن از ضرب کلولهٔ توپ پست نموده قرب بلشف جوال رکه در خندق انداخته راه یورش آماده ساخت و لشکر را امر یورش کرده قلعه گیان بارهای نی را آتش زده بسر یورشیان همی انداختند و ایشان از آتش باك نکرده داخل قلعه شدند و دست بقتل عام دراز کردند تا که فتح میسر گردید هفتصد تن از دلیران سپاه مقتول و مجروح شده هزار تن از قلعه گیان طعمهٔ تیغ هلاك و دمار گشت و از جمله یکتن در چاهی پناه گزیده زنده دست گیر شد و از شرارت میران فتنه جوی مفسده خوی داستانی نزد سردار عبدالرحمن خان بپای برد که از ورود لشکر پادشاهی میران حال خود را در تباهی دیده دست از آزار افاغنه باز کشیده از راه یم و هراس پانزده هزار سوار و پیاده درون قلعه آمده دو هزار و هفتصد تن را باستحکام قلعه گذاشته خود با بقیه سواران جانب میمنه و اندخود و سرپل و آقچه و شبرغان راه برداشتند که تهیهٔ کار نموده اسباب کارزار آماده کنند و هنوز توفیق رفیق ایشان نگشته بود که بالحادثه رخ نموده قراخان را که ایشان صدور که سالار قلعه گیان بود بالین جمع راه آخرت پیمود و سردار عبدالرحمن خان مکتوبی بدست او داده نزد میران فرستاد که راه غوایت فروهشته طریق اطاعت اختیار نمایند والا گرفتار خسارت و ادبار شده سودی و بهبودی نمی بینند و آن مرد مکتوب را رسانیده قصهٔ شجاعت دلیران افاغنه نیز بیان کرده میران را دل از جای بکند و سردار والا تبار محافظ در قلعهٔ مفتوحهٔ عمك گذاشته باسپاه منصور رایت حرکت افراشته وارد آقچه شد و مردم آنجا بدر باش کرده مورد الطاف بیکرانه گردیده عذر شرارت و اغوای شان را خود سردار عبدالرحمن خان حوالهٔ خطای امیر شیر علیخان نموده فرمود که اگر او مملکت را با اتواب دولتی بمیران نمیسپرد و وجه بکرفت ایشان هرگز سلسله

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 304 of 1269

جهان شور وفغان بشدند وتمامت رعایا ازین تمرد دلیرانه او از تقصیر خویش آسوده خاطر شدند ومیران که از بیم خود هراسان بودند جانب میمنه طریق فرار پیمودند الا میر حکیم خان شبرغانی که بحضور بخشش رفتاب حضور سردار رفیع مقدار گزیده عفو شده بحکومت شبرغان سرافراز گشت ومیر محمد خان سرپلی بتحفه وهدیه فرستاده چون خود نیامد از مخافتش را بپذیرفته احکام فرمود که سرپل را فرو گذاشته از ولایت بیرون شود واحکم را مصحوب حاکم جدید روانه کرده امر نمود که اورا کشیده بکار حکومت پردازد وپس از آن از آنجا راه برگرفته در شبرغان شرف نزول افگند وازانجا یکی از خدامش را بحکومت اندخود مأمور کرد

ذکر نامزد شدن دختر میرحکیم خان باسردار عبد الرحمن خان

﴿ ذکر نامزد فرمودن سردار عبد الرحمن خان ﴾

(دختر میر حکیم خان را بخواهش پدرش)

وپس از ورود سردار عبد الرحمن خان در شبرغان میر حکیم خان بازای احسان او که عفو تقصیرش کرده حکومت آنجا را تفویض او فرمود نزد عبد الرحیم خان شده اظهار واستدعا کرد که دخترش را سردار عبد الرحمن خان زنی قبول کرده منت برعهده اش گذارد واو بعرض رسانیده تحت پذیرفته نگشت وبعد از الحاح بنکاح دخترش سرافراز شده شرف صهریت سردار والا تبار را ازین فرخنده شادی ومبارک نامزدی وخجسته دامادی حاصل کرده بمراد خویش واصل گشت ومقارن الحال بگوفال بازچندی از رجال فوج ملتفت سردار محمد اسمعیل خان بعرض سردار عبد الرحمن خان رسانیدند که وی بدخواه ومحرک شور وغوغاست که آخر الامر مصدر کینه وعناد خواهد شد واو از اظهار ایشان عریضهٔ بمهر خود ایشان گرفته وعریضهٔ از جانب خود بزنگشته بپایهٔ سریر سلطنت ارسال داشت وامیر محمد اعظم خان عرایض ایشان را حمل برغرض وبهتان کرده تکذار فرمود که همهٔ این سخنان نسبت بنور چشمی سردار محمد اسمعیل خان از مخترعات است وهم حکم دیگر بنام سردار عبد الرحمن خان اصدار فرمود که راه تسخیر جانب میمنه بر گیرد

وقایع سنه ۱۲۸۵ هجری

﴿ وقایع سال هزار ودو صد وهشتاد وپنج هجری ﴾

چون نامهٔ امیر محمد اعظم خان درباب لشکر کشیدن جانب میمنه بسردار عبد الرحمن خان رسید وی سرعازم عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد که لشکر هنوز از زحمت سفر وقتال بغاة این بوم وبر بیارا میده وامور مملکت چنانچه باید نظام نگرفته است چگونه جانب میمنه رهسپر شوم و کاری را انجام نکرده باهتمام امر دیگر پردازم وازپیشگاه حضور درجواب عرض او شرف صدور یافت که اگر بالشکر جانب میمنه رهسپر نشود هرآینه امیر شیرعلیخان ازطرف ترکستان مطمئن خاطر شده ازهرات قصد قندهار خواهد کرد وخلل بکار سردار محمد عزیزخان وسردار عبد الرسول خان وسردار محمد سرور خان حاکمان فراه وپشترود وقندهار خواهد انداخت واین خلل از نارفتن جانب میمنه ولیت ولعل شما خواهد بود واوهرچند عذر معقول آورده معروض داشت که دروقت عازم شدن امیرشیرعلیخان جانب قندهار چون تحصیل زدیکست زودتر بسروقت حاکمان مذکوره خواهم رسید واگر درمیمنه رفته گرفتار محاربه ومحاصره شوم امیر شیر علیخان از گرفتار شدن من درمیمنه زیاده تر آسوده خاطر گشته راه قندهار پیش خواهد گرفت وامیر محمد اعظم خان که طبیعتش بواسطهٔ اهل غرض از سردار عبد الرحمن خان منحرف گشته بود سخنان اورا نشنود وپیاپی فرمان اصدار فرمود که بهر صورت که باشد راه میمنه بر گیرد

ذکر توجه سردار عبد الرحمن خان جانب میمنه

(ذکر توجه سردار عبد الرحمن خان جانب میمنه وحرکت سردار محمد یعقوب خان)

(جانب قندهار ودست گیر شدن سردار محمد عمرخان وسردار محمد عزیزخان)

خلاصه سردار عبد الرحمن خان ازکثرت فرمان فرستادن امیر محمد اعظم خان ناچار راه تسخیر میمنه برگرفت ومقارن الحال سردار محمد یعقوب خان بامر پدرش امیر شیرعلیخان بالشکر شایان ازهرات روبجانب قندهار نهاد وامیر محمد اعظم خان آگاه گشته سردار محمد عزیزخان را فرمان کرد که الاثر خیرمند بدیشوی عبور کرده اقامه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 305 of 1269

گریند زیرا که تا آب بسیار است گذشتن سردار محمد یعقوب خان از نهر مذکور دشوار و تاهنگامیکه آب کم شود لشکر از کابل بمعاونت او نخواهد رسید و فرمان دیگر بنام سردار عبدالرحمن خان اصدار فرموده از حرکت سردار محمد یعقوب خانش آگهی داده امر کرد که نیم لشکر را نزد خود نگاهداشته نصف دیگر را با سردار محمد اسمعیل خان و فوج خود او روانهٔ کابل نماید و از آنسو سردار محمد عزیز خان عمل بحکم پدرش نکرده از رود هیرمند عبور نکرد تا که سردار محمد یعقوب خان در رسیده با هم در آویختند و در عین گیرودار سردار محمد عمر خان و سردار محمد عزیز خان دست گیر سپاه سردار محمد یعقوب خان شده او را وارونه بر پشت پیل بر نشانیده زنقبهٔ اجدش در هرات فرستاد واو سردار محمد عزیز خان را محبوس کرده سردار محمد عمر خان را از راه برادری عفو کرده با سردار محمد اسلم خان مقرر فرمود و در خلال این احوال منشور مذکور امیر محمد اعظم خان بیلشمنزل میمنه نزد سردار عبدالرحمن خان رسیده وی در جواب معروض داشت که از پیش بصدور این واقعه آگهی داده بودم حسن قبول نپذیرفت اکنون نمیتوانم که نصف لشکر را فرستاده بانصف دیگر قلعهٔ میمنه را محاصره تمام و این جواب را ارسال داشته بعد لشکر را کوچ داده بمقابل میمنه فرود آمد و جای سنگر افراشتن و اقامه کردن را معین کرده در شب اطراف قلعه را گرفته بمحاصره انداخت و خیمهٔ خویش بر تل عاشقان افراخته قلعه گیان را از تشدید محاصره بغایت مضطر ساخت و در بنوقت فرمان دیگر امیر محمد اعظم خان بسردار عبدالرحمن خان رسید که سردار محمد یعقوب خان سردار محمد عزیز خان را دستگیر کرده در هرات فرستاده است میباید که نور چشمی سردار محمد اسمعیل خان بانصف لشکر روانهٔ کابل شود واو در جواب عریضه فرستاد که کار از آن گذشته که محاصرهٔ میمنه را گذاشته لشکر بکابل گسیل آید زیرا که تمامت سپاه شب و روز مشغول محاصره اند بجز اینکه جانبین از حال یکدیگر آگاه بوده در مخاطره نباشیم دیگر امری را اختیار نمیتوان کرد و اینرا فرستاده زیاده تر بمحاصرهٔ میمنه مواظب گشت و سردار محمد یعقوب خان پس از فرستادن هردو سردار در هرات سردار فتح محمد خان را از نهر هیرمند امر عبور و تسخیر قندهار کرده سردار محمد سرور خان حاکم قندهار از گرفتار شدن برادرش سردار محمد عزیز خان و توجه سردار فتح محمد خان جانب قندهار آگاه شده از راه فرار رو بجانب کابل نهاده چون وارد غزنین شد از بیم عتاب پدرش امیر محمد اعظم خان نزد سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل خان حاکم آنجا توقف کرد و سردار فتح محمد خان بیمانع داخل قندهار شده از قفای او سردار محمد یعقوب خان نیز بقندهار وارد گردیده مژدهٔ فتح قندهار را خدمت والد ماجدش نگار داد و او شاد خاطر شده عزم سفر قندهار جزم کرد

ذکر توجه امیر شیر علی خان جانب قندهار

﴿ذکر توجه امیر شیرعلیخان از هرات جانب قندهار﴾

چون امیر شیر علیخان از عرض سردار محمد یعقوبخان بفتح قندهار آگهی حاصل کرد سردار محمد ابراهیم خان فرزند ارجمند خویش را بحکومت هرات گذاشته خود با سردار محمد اسلم خان و سردار محمد حسین خان و سردار محمد عمر خان و سردار شیر علیخان قندهاری وغیره و لشکر آراسته راه قندهار پیش گرفت و مقارن این حال امیر محمد اعظم خان از دست رفتن قندهار و فرار کردن سردار محمد سرور خان آگاه گردیده سردار محمد شریف خان برادر اعیانی امیر شیرعلیخان را محبوس فرموده بعد از سه روز محبوساً روانهٔ ترکستانش نمود که سردار عبدالرحمن خان حافظتش نماید و مقارن این حال قاضی عبدالرحمن خان خالطوم بعرض امیر محمد اعظم خان رسانیده از راه دولت خواهی اظهار کرد که میباید پنجاه تن مرد هوشمند از راه جاسوسی در قندهار رفته از خیال امیر شیرعلیخان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شوند تا بر طبق عزم و ارادهٔ او تهیهٔ کار شود و لشکریکه در کابل است جهت انسداد راه او و مدافعه اش باقامهٔ سرچشمهٔ مقر مامور گردد و نیز سردار عبد الرحمن خان بفرمان طلب جریده از میمنه راه کابل برگیرد که شکست امیر شیر علیخان بقبضهٔ تیغ او بسته است و او جاسوس گماشتن را بگوش قبول نشنیده از فرستادن لشکر بسبب عدم تکمیل اسباب و آلات حرب عذر آورده فرمود که تاکی بشجاعت سردار عبدالرحمن خان امارت کنم اینرا گفته خواستن اورا نیز نپذیرفت و سردار محمد یوسف خان را با دو فوج پیاده و پنجصد سوار مامور غزنین کرد و پس از ورود او در آنجا چون سردار شیر علیخان جاغوری باسه صد

ایلجاری قوم خویش ازراه هوا خواهی امیرشیرعلیخان وارد قراباغ شده سیف الله خان وجلندر خان بارکزائی عمرخان زائی را که از غزنین بادو بیرق خاصه دار جهت قراولی درانجا رفته بقلعهٔ سفید خواجه حسین خان هزاره جای گزیده بودند محاصره کرده بود سردار محمد یوسف خان وسردار محمد حسن خان حاکم غزنین آگاه گشته ایشان وسردار محمد سرور خان بادوفوج پیاده وچهار صد سوار نظامی و پنجصد سوار کشاده وهفت بیرق خاصه دار و چهار ضرب توپ نصف شب از غزنین راه واقفه روی بسوی قراباغ نهادند وایلغار نموده هنگام ظهرازجبل معروف بکیچهٔ غلامان که مشرف بنوده گلستان خان است بدشت قراباغ فرود شدند وازقلاع گلستان خان سوارهٔ نظام را امر تاختن کرده همه تن سردار باتوپها وفوج پیادهٔ نظام ودسته های خاصه دار ازقفای سوار بسرعت راه بر گرفته ونزدیک قلعهٔ سفید خواجه رسیده باهم در آویختند ویک حمله مردم جاغوری را ازپیش برداشته دست بقتل ایشان گشودند وازجانب دیگر مردم ناصری کوچی که باتمام هزاره معاند وایتوقت قبائل شان در قراباغ بودند درقتل هزاره شریک لشکر پادشاهی شده بسیار تن از مردم قراباغ را نیز با مردم جاغوری بکشتند ودویست تن ازکشتگان را سر بریده سرهای ایشانرا بکابل فرستادند وامسال تاکنون پسال سربریده نامزد وزبان زدایام است وپس از انجام کار هزاره علوفه و آذوقهٔ سیف الله خان و جلندر خان را آماده نموده درقلعهٔ مذکوره گذاشته خود شان ازراه موشکی بغزنین مراجعت کردند ودرخلال احوال مذکوره امیر شیر علیخان که ازهرات روی بسوی قندهار نهاده و حکومت فراه را بسردار میرافضل خان داده وارد قندهار شده بود آهنگ کابل کرد

﴿ذکر توجه امیرشیر علیخان﴾

(ازقندهار جانب کابل)

ذکر توجه امیر شیرعلی خان ازقندهار جانب کابل

چون امیر شیر علیخان وارد قندهار گردیده مکنت واقتدارش را استوار مشاهده کرد سردار محمد هاشم خان را بحکومت قندهار گذاشته خود باسپاه آراسته راه کابل برگرفت وامیر محمد اعظم خان ازتوجه او آگه گشته سردار شمس الدین خان بن سردار امیر محمد خان مرحوم را بحکومت کابل مأمور فرموده منشوری بنام سردار محمد اسمعیل خان اصدار نمود که پنج طغرا فرمان بنامشما اصدار یافته که رهنورد کابل شوید وتاکنون احوالیکه ظاهر نگشت حالا میباید که بلادرنگ آهنگ کابل نمائی وپس ازارسال این فرمان مستوفی عبدالرزاق خان را که ازسبب هوا خواه بودنش بامیر شیر علیخان محبوس کرده وپنجاه هزار روپیه ازوجریمه گرفته بود زندانش هلاک ساخت بعد باسپاهیکه درکابل بود بعزم دفع امیرشیرعلیخان راه غزنین برگرفت وفرمانی بنام سردار عبدالرحمن خان اصدار فرمود که کارمیمنه را فرو گذاشته بتعجیل هرچه تمامتر جانب غزنین رهسپر شود وسردار محمد اسمعیل خان را ازخود پیشتر روانه دارد واحکام او درهنگامیکه میرمحمد حسین خان والی میمنه اطاعت کرده بود بسردار عبدالرحمن خان رسید ومیرمذکور که قرآن فرستاده طالب امان شده وچهل هزار مثقال طلای مسکوک بوجه گرفته بودکه درهرسال مبلغ مزبوررا بکارگذاران پادشاهی برساند چنانچه یکساله را بادیگر تحف وهدایا رسانیده وپیش کشیده بود که منشور مسطور امیر محمد اعظم خان پرتو وصول افگنده سردار عبدالرحمن خان بشفاعت والی میمنه ازتقصیرات میران ترکستان که درانجا پناه گزیده بودند درگذشته شش عراده اتواب والی میمنه رانیز برگرفت ومقارن اخبار منشور مذکور الرایه سریر سلطنت بسردار محمد اسمعیل خان رسیده ازملاحظهٔ سردار عبدالرحمن خان کنارش داده چون فرامین سابقه راو نشان نداده وامیر محمد اعظم خان چنانچه گذشت مرقوم فرموده بود ازسردار عبدالرحمن خان کلهٔ کرده راه کابل برگرفت وازقفای او سردار عبدالرحمن خان نیز باس امیر محمد اعظم خان ازمیمنه دربلخ مراجعت کرد وسردار محمد اسمعیل خان بارادهٔ اینکه دست ردی بتال وعطای ترکستان نهاد دومنزل یکی راه بریده خواست که خودرا ازسردار عبدالرحمن خان دور کند امااو فراست مقیم اورا دانسته ازدنبال اوعنان سرعت باز نکشید تا که هردو باهم وارد شبرغان شدند ودرانجا عریضهٔ کرنیل سهراب خان وفرمانیکه امیر محمد اعظم خان باسردار محمد شریف خان که محبوس نموده بترکستان فرستاده بود ازتخته پل بسردار

عبدالرحمن خان رسید واو چون سردار محمد شریف خان را درانجا بمحافظت نگاهداشته فرمان وعریضهٔ خودرا فرستاده بود در حال دو فوج پیاده وشش عراده توپ از سپاهیکه همراه داشت پنهان از سردار محمد اسمعیل خان جانب تخته پل گسیل کرد که درشب راه نوردیده وارد تخته پل شوند تا سردار محمد اسمعیل خان در وقت ورودش بدانجا سردار محمد شریف خان عمو یش را از زندان کشیده فتنهٔ نانگیزد بعد در شبرغان از هم جدا گشته سردار محمد اسمعیل خان راه تخته پل بر گرفت وسردار عبدالرحمن خان که از فرستادن لشکر در تخته پل چنانچه اقلام رقم گشت مطمئن خاطر بود از قفای او بشتاب رهسپر شد وسردار محمد اسمعیل خان قریب تخته پل رسیده کس در اندرون شهر فرستاد که بخود معلوم نماید که اگر فوج نباشد سردار محمد شریف خان را از زندان کشیده باخود در کابل برد وچون هردو فوج پیاده و توپخانهٔ که سردار عبد الرحمن خان فرستاده وپیشتر رسیده در تخته پل جای گزیده بودند او بمقصدش کامیاب نگردیده داخل مزار شریف شد وسی هزار تنکه بتشم از حاکم آنجا گرفته روی بسوی تاشقرغان نهاد که درانجا نیز همین معامله کند اما مردم انجا در رویش دربسته شهر راهش ندادند چنانچه ازانجا مایوسانه راه برگرفته رعایای عرض طریق را تاخته وتاراج کرده وارد بامیان گردید ودرانجا فرمان امیر محمد اعظم خان بوی رسید که همچنان از بامیان رهسپار غزنین شود که موکب پادشاهی نیز بعزم مدافعهٔ امیر شیر علیخان که وارد قلات شده مرحله پیمای آنسو بشت واو عذر خواسته پیام داد که افواج نظامی وسواران کناده از همراهی من عنان باز کشیده خواهان یکساله تنخواهند که بدون آن با من رهنورد نشوند وامیر محمد اعظم خان ازین امر سردار عبد الرحمن خان را بذریعهٔ فرمان خبر داده مرقوم نمود که عرائض تنها درباب حیله وری آواز در صندوق بوده چنانچه تمرماش بروز کرد وچون از بامیان وارد غوربند شد کرنیل سهراب خان را که سردار عبدالرحمن خان از تخته پل با پنجصد راس اسپ وغیره تحف وهدایا روانهٔ پایه سریر سلطنت نموده واو درجنب اردوی سردار محمد اسمعیل خان فرود شده بود کرنیل سهراب خان را دستگیر کرده اسپان وهدایا را که با او بودند متصرف شده اورا محبوس کرد و مقارن الحال سردار ذوالفقار خان وسردار صالح محمد خان برادران کوچک سردار محمد اسمعیل خان که بحکومت چاریکار و کوهستان مأمور بودند روی از دولت امیر محمد اعظم خان برتافته ببرادر ایشان پیوستند وسردار عبدالرحمن خان بمجرد مطالعهٔ فرمان مذکور امیر محمد اعظم خان دو هزار سوار بسالاری غلام محمد خان از راه امداد عش بایلغار فرستاده پیام داد که صداقت نور چشمی خوبتر ظاهر خواهد شد ومیباید که تا وصول من وارد غزنین نشوید وچون امیر شیر علیخان نزدیک رسیده بود امیر محمد اعظم خان قبل از رسیدن سوار وپیام سردار عبدالرحمن خان وارد غزنین گشت وازانجا در موضع چهل دختران وازانجا در منزل اسپین ده فرود شد وامیر شیر علیخان از منزل موشکی راه منحرف از سپاه وفرودگاه امیر محمد اعظم خان اختیار کرده در کجهٔ مرسل فرود کش گرد وامیر محمد اعظم خان نیز با سپاه خویش وسواران ایلجاری طوائف اندری وهزاره و وردک وتاجکیهٔ غزنین از راه موضع ارزو ومنکر روبجانب کجهٔ مرسل نهاده بمقابل اردوی امیر شیر علیخان فرودگاه قرار داد وبیست روز هر کدام بمقام خویش بسر برده یکی مزاحم دیگری نشد

ذکر تصرف نمودن سردار محمد اسمعیل خان کابل را

﴿ذکر تصرف نمودن سردار محمد اسمعیل خان کابل را﴾

وسردار محمد اسمعیل خان در خلال احوال مذکوره از غوربند داخل کوهستان کابل شده مردم هنگامه جوی مفسده خوی آنجا از دور او انجمن گشته با ایشان وارد کابل شد وسردار شمس الدین خان را که با اندک از سپاه در بالاحصار بود بمحاصره انداخت وپس از شش روز مردم سکنهٔ بالاحصار بی مسالک روی بسردار محمد اسمعیل خان کشوده سردار شمس الدین خان وجنرال امیرالله خان وعلی عسکر خان قرنک که از جانب امیر محمد اعظم خان بمحافظت کابل قیام داشتند از مدافعت سردار محمد اسمعیل خان وجماعت بزرگان بالاحصار عاجز شده دستگیر برآمدند که کشمیر اعظم شاه خان کوهستانی با دیگر کوهستانیان برج عقابین معروف بیک لاغورا که حفاظتش بعهدهٔ محمد رحیم خان ابکرخیل بود یورش نموده اورا باجماعه دارالش شهر وقلعه ازبرج فرود آورده متصرف شد وازین امر سردار شمس الدین خان وجنرال امیرالله خان وعلی عسکر خان واله وحیران شده دست ازجنگ کشیده تن بمحبس در دادند چنانچه سردار

محمداسمعیل خان باتباعش داخل بالاحصار شده ایشان را بزندان فرستاد وعیال واطفال امیرمحمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان را بیرون کشیده سکه وخطبه‌را دوباره بنام اعلیحضرت امیرشیر علیخان رواج‌داده ونظم ونسق امور رعیت کابل پرداخت

ذکر قاصد فرستادن مادر سردار عبدالرحمن خان

ذکر قاصد فرستادن مادر سردار عبدالرحمن خان

نزد پسرش وشکست امیرمحمداعظم خان

والدهٔ ماجدهٔ سردار عبدالرحمن خان حاجیش را که رقهٔ بندگی بگردن داشت ازراه اطلاع‌دهی واخفا نزدپسرش فرستاد که اورا ازقصهٔ سردار محمداسمعیل خان وازدست رفتن کابل آگاه کند ومقارن‌الحال سپاه امیرمحمداعظم خان ازواقعهٔ کابل خبریافته دسته دسته روی ازوی برتافته راه شتافتن جانب امیرشیر علیخان برگرفته باردوی اومی پیوستند وامیرمحمد اعظم‌خان مضطرب وهراسان گشته باسران سپاه وبرادران خویش کنکاش کرده صلاح کارجست وازعدم علوفه که زیاده ازچهار روزه دربنه چیزی نداشت بصوابدید ایشان پنج‌فوج پیاده نظام راازجملهٔ هشت فوج که همراه داشت ازلشکر که بعزم درآمدن بغزنین بیرون کشید که درانجا تاورود سردار عبدالرحمن خان خودداری کند وبقیهٔ سپاهش ازبیرون شدن افواج مذکوره اندیشه ناک گشته باهم گفتند که ازسبب رفتن بعضی سپاهیان نزد امیرشیر علیخان امیرصاحب مارا مخالف وازراه خدمتش منحرف پنداشته درانجا گذاشته‌راه هزیمت پیش‌خواهدگرفت‌پس درساعت هشت شب‌بیست‌و هشتم‌ماه جمادی‌الثانی سال۱۲۸۵هزاردوصدوهشتادوپنج‌هجری که‌یکسال وچندروز ازامارتش گذشته‌بود دفعةً ازقصوریکه کرده‌بودند توپ‌وتفنگ گشاددادن آغازکردند‌ونوای شوروغوغای مخالف سازنمودند وامیرمحمداعظم‌خان سراسیمه ازخیمه‌بیرون‌شده براسب فرارسوار گشت‌ودرچنین حالت سردار محمد یوسف خان که اسپش نرسیده بود خواهش اسپ سواری کرده امیرش یکی از اسپان یدک خویش مرحمت فرموده باهم از اردو بیرون گردیده روبفرار نهادند و از تمامت سپاه قریب هزار سوار باایشان همراه شده وارد دشت تلطک زار گشتند واز انجا طریق مغالطه اختیار کرده دربند مشک وازانجاپراه کردن مسجد داخل خوات وردک گردیدند واز قلاع کوده عبور کرده بعلاقهٔ هزاره بورجکی وجرغی ومرک درآمده ازانجا وارد ورث هزارهٔ دای‌زنگی شدند ومیرناصربیک مقدم ایشانرا گرامی داشته‌چند راس‌اسپ برسم هدیه پیش کشیده رقم صداقت واخلاص حاصل کرد بعد ازانجا دراخضرات رفته وازکرمان وسرجنگل دقوم آبه وبلخاب عبور کرده درمزار شریف عنان‌باز کشیدند وتا که وارد آنجا شدند‌از همه‌مراهان ایشان سردار محمد یوسف خان وسردار محمد اسحق خان وجنرال صالح محمد خان وکرنیل محراب خان واتیشک آقاسی محمد اکبر خان وبرکت‌الله خان کیدان سوارهٔ نظام‌ومیرزا عبدالخالق خان مستوفی ومیرزا عبدالصمد خان وغیره سپاهیان نظام وخدمهٔ حضور که مجموع یکصد وسی‌تن سوار بودند همرکابی کرده دیگران همه‌از ملازمتش روی برتافته رفته بودند وپس ازفرار کردن امیر محمد اعظم خان اردویش بهم‌آمیخته وآنچه را تاراج کرده بسیار تن از دست همدیگر کشته وزخمدارشدند وازجمله محمد افضل خان‌بن‌علی عسکر خان قرت دست گیرمردم قریهٔ رامک شده نزد امیر شیر علیخانش بردند واوتحت امربقتلش نموده آیا بشفاعت سردار محمد علیخان بن سردار پرمحمد خان مرحوم ازقتل خلاصی یافته بیرق ونقاره وسوار از وی باز داشته موقوف خدمتش ساخت وسردار فتح محمد خان که راه تعاقب امیر محمد اعظم خان برگرفته بود بااو دوچار نشده غلام محمد خان را از همراهانش درعلاقهٔ سوختهٔ علاوالدین هزاره‌دستگیر نموده بقتل رسانید دیگر برمرام فائز نگشته مراجعت کرده سردار احمد خان وسردار محمد زمانخان‌را که از همعنانی امیر محمد اعظم خان در قلعهٔ شاه علی‌ا گیرمانده بودند باخود برداشته شرفیاب حضور امیر شیر علیخان کرد واو ایشانرا عفو نموده دیگر چیزی نفرمود وپس‌از اطفای نائرهٔ شور وغوغا بقیهٔ سپاه امیر محمد اعظم خان را از طریق قتل داخل لشکر خویش فرموده راه غزنین پیش گرفت وازانجا روانه شده باشکوه وحشمت پادشاهی وارد کابل گردید

ذکر خبر یافتن سردار عبد الرحمن خان از فتح کابل و شکست امیر محمد اعظم خان

﴿ ذکر خبر یافتن سردار عبد الرحمن خان از فتح کابل ﴾

(و شکست امیر محمد اعظم خان)

چون سردار عبد الرحمن خان ناظر حیدر را در تختهپل و ناظر جهانداد را بمزار شریف و ملک هند و را بحکومت تاشقرغان مأمور فرموده از رفقای سردار محمد اسمعیل خان چنانچه از پیش رقم گشت بفرمان امیر محمد اعظم خان راه غزنین بر گرفته و در عرض راه بچار شده از حرکت بازمانده بود و پس از بیست روز صحت یافته ره نورد منزل مقصود شده در عرض راه آی بیک فتح کابل را از قاصدیکه مادرش فرستاده بود شنیده در آی بیک از نامهٔ سردار محمد سرور خان که از امیر از وارد غوری گردیده نامه فرستاده بود بر شکست امیر محمد اعظم خان و معلوم نبودن او که کدام جا رفته است آگاه گشته مهموم شد و بذریعهٔ نامهٔ ناظر حیدر خان حاکم تختهپل را اعلام فرمود که تفرس حال و تجسس احوال امیر هزیمت یافته را نموده باو اطلاع دهد و او از ورودش بمزار شریف خبر داده دوباره سردار والا تبار حاکم مزبور را فرمان کرد که بهتلک تنگه باو بدهد و هر چه از اسپ و اسلحه شخص داشته باشد آماده و تمام تیاید و خود سردار نیکو اطوار از جانب کابل و غزنین صرف عنان کرده وارد غوری شده با سردار محمد سرور خان بادامن صبوری چید و جنرال نصیر خان را که با دو هزار سوار بنظام مقدمة الجیش قرار داده و باینوقت در قرهٔ کتل رسیده بود نامه فرستاده از کاهی حال آگاهی داده امر فرمود که از انجا که وارد گردیده است تا جائیکه وزد کتل دندان شکن محمد را در زیر حفاظت داشته مترصد احوال بوده اقامه گزیند و مقارن این حال میر محمود شاه که سردار فیض محمد خان مرحومش پس از گرفتن میر جهاندار شاه و آمدنش بکابل بحکومت بدخشان مأمور کرده بود تحف و هدایای شایان نزد سردار عبدالرحمن خان فرستاده بذریعه نکث و بپاس خاطر میر جهاندار شاه که همراهش بود و هم دختر او را گرفته بود هدایای میر محمود شاه را رد کرده فرمان فرستاد که حکومت بدخشان را بمیر جهاندار شاه فرو گذاشته از راه اطاعت حاضر درگاه شود والا هر طرف که خواهد برود و شهاب الدین خان از الدو صد سوار همراه میر جهاندار شاه روانهٔ بدخشان فرموده بنظم و نسق محال قطغن پرداخت و نامهٔ بخدمت امیر محمد اعظم خان ارسال داشته استدعای آمدنش را در غوری کرده مرقوم نمود که پس از ملاقات بتختهپل مراجعت فرماید و او عازم غوری نشده سردار عبد الرحمن خان را طلب تختهپل فرمود او نیز از سبب امیر شیرعلیخان که مبادا آهنگ ترکستان کند از رفتن تختهپل ابا کرد بعد امیر محمد اعظم خان سردار محمد اسحق خان را در تختهپل گذاشته خود با دیگر سرداران راه غوری بر گرفته باردوی سردار عبدالرحمن خان پیوست

ذکر کنکاش کردن امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان

﴿ ذکر کنکاش کردن امیر محمد اعظم خان ﴾

(و سردار عبدالرحمن خان و توجه ایشان جانب غزنین)

چون امیر محمد اعظم خان وارد غوری شده استراحت حاصل کرد با سردار عبدالرحمن خان مشورت کرده صلاح کار در آن دید که جانب کابل جیش در جنبش آورده با امیر شیرعلیخان در آویزند و سردار عبد الرحمن خان شدت سرمای زمستان را عذر نهاده رای عمش را نپسندیده بهتری عالیجهاد را برای پیکار اظهار کرد و او الزامش این نمود که هرگاه (۱) مماطلت در حرکت شود هر آینه سر خویش گیرم و راه بخارا پیش و سردار عبدالرحمن خان از این گفتهٔ او ناچار سفر زمستان اختیار نمود بجنرال نصیرخان که با دو هزار سوار بمحافظت قره کتل و باجگاه اقامت داشت بنگاشت که راه کهمرد و سیغان برگیرد و خود با امیر محمد اعظم خان و لشکریکه همراه داشت از غوری راه بامیان برداشت و از منازل شلوکتو و بادقاق عبور کرده در کهمرد و سیغان با جنرال نصیر خان و سوارانش یکجا شده همگنان وارد بامیان گردیدند و هفده روز در انجا درنگ کرده بعد از انجا رهسپار گشته وارد کردن دیوار شدند و امیر شیر علیخان سه هزار سوار عراقی را مأمور باقامهٔ منزل مذکور فرموده بود که سد راه باشند اما ایشان از نزدیک شدن سردار عبدالرحمن خان تاب اقامت و توان مدافعت را در خود ندیده قبل از ورود سردار بالاقتدار راه فرار بر گرفته بکتل اونی عنان باز کشیده اقامت گزیدند و مقارن این حال امیر شیر علیخان مضطرب الاحوال گردیده

(۱) مماطلت دفع الوقت و فرصت نمودن و پس افگندن کار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 310 of 1269

سردار محمد اسلم خان را با لشکر شایان مأمور غوربند فرموده خود با سپاه آراسته از کابل بیرون شده در قلعهٔ قاضی عسکرگاه ساخت و امیر محمد اعظم خان فرزندش سردار محمد سرور خان را از کردن دیوار با دوصد سوار در تیزین نزد سرفراز خان غلجائی خالش فرستاد که باتفاق او مردم غلجائی نواحی کابل و جلال آباد را بعناد امیرشیر علیخان برانگیزد و خود با سردار عبدالرحمن خان محاربه را در کابل با امیر شیر علیخان نیروی بازویش ندیده از راه سر تالاب و باد آسیاب و قرغه وارد لهوگر شدند و از انجا براه آبدره و سوخته اسپ رانده در بید مشک غزنین فرود کشتند و خدای نظر خان وردک حاکم غزنین دروازهای شهر را بربسته بعزم قلعه داری استوار نشست و سردار عبدالرحمن خان باحشم از بید مشک کوچیده در روضهٔ سلطان محمود انارالله برهانه فرودکش کردند و سردار محمد سرور خان که از کردن دیوار ورود تیزین شده بود از طریق خفا وارد یکتوت گشته از انجا براه کتل خرس خانه حال موسوم بخیرخانه وارد دمسبز شده از انجا در تیزین رفت و امیرشیر علیخان از ورود او در آنجا آگاه گشته سردار محمد اسلم خان را که مأمور غوربند کرده و اینوقت هنوز در کوهستان کابل بود فرمان کرد که با چهار فوج پیاده و سه فوج رسالهٔ نظام و توپخانه و سوارهٔ کشاده که همراه دارد راه تعاقب سردار محمد سرور خان بردارد تا گر بتواند او را بدست آرد که فتنهٔ حادث نکند و او وارد تیزین شده سردار محمد سرور خان را در قلعهٔ سرفراز خان محاصره نمود و سرفراز خان از راه حیله طریق صلح برگرفته با سردار محمد اسلم خان قرار داد که سردار محمد سرور خان را از قلعهٔ خویش بیرون کشد بشرط آنکه او یکمنزل پس کوچ دهد آنگاه او را از قلعه خارج نماید کمالاً هرطرف که خواهد راه پیماید و او این قرار داد سرفراز خان را بفراست آلوده بحیلت دانسته ظاهراً قبول کرده یکمنزل مراجعت نمود و باطناً از پی کوچیدنش سردار محمد سرور خان و سرفراز خان را غافل ساخته در عقب هر سواری یکتن از پیادهٔ نظام ردیف سوار نموده شباشب با چند ضرب توپ قاطری بقلاع تیزین تاخته بامدادان از گرد راه در رسیدند و دست بقتل و تاراج گشوده سردار محمد سرور خان و سرفراز خان از بیم آنکه مبادا دستگیر شوند بگریختند و سردار محمد اسلم خان مال و منال مردم تیزین را غارت کرده از راهیکه رفته بود بکوهستان مراجعت نمود و از انجا چون امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان وارد غزنین شده بودند از جانب ترکستان آسوده خاطر گشته راه قلعهٔ قاضی برگرفته باردوی امیر شیر علیخان پیوسته معاضدش شد و اینوقت امیرشیر علیخان نائب محمد عمر خان نوکر او را با قلیل از سپاه و غیره خدام کار آگاه مأمور بامیان کرد که در آنجا رفته نوای شور و آوای مخالف ساز کرده در ترکستان شورش انداز تا امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان را از اصوب دل از جای شده پای حیرت در گل شوند و از قتال و جدال بازمانند واو در بامیان رفته تخت مردم هزاره را مستمال ساخته بعد باتفاق میران هزاره در خلل انداختن کار ترکستان پرداخت

ذکر توجه امیرشیر علیخان جانب غزنین و محاربهٔ منزل شش گاو

(ذکر توجه امیرشیر علیخان جانب غزنین)

(و محاربه منزل شش گاو)

و امیر شیر علیخان پس از فرستادن نائب محمد عمرخان در بامیان از قلعهٔ قاضی با سپاه کینه خواه جاده پیمای غزنین شده چون رونق افزای منزل لوره گشت یکقدم برف در انوادی از آسمان ریخته کوه و کمر را خفتان(۱) عاج در بر نموده خیل (۲) صحرا را بر کستوان(۳) زمهریر(۴) بسر انداخت که گویا از دم سردی هوا زنده را جان و مرده را استخوان لرزه میشد و در چنین حالت امیرشیرعلیخان قریب ده هزار سوار جهت تاراج نمودن مال و مواشی اردوی امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان که با دو فوج پیاده و شش ضرب توپ قاطری در قلاع مردم وردک برای علوفه رفته و آذوقه بار کرده روی مراجعت بلشکرگاه نهاده بودند گماشت چنانچه بدیشان نزدیک شده در ینوقت سردار عبدالرحمن خان بفراز کوهیکه جانب شمال شهر غزنین واقع و مشرف بروضه است نشسته آنسر زمین را دوربین میدید که سواران امیرشیر علیخان راه نزدیک نمودند پس دوهزار سوار که نزدش حاضر بود از طریق ایلغار بمعاونت حاملین علوفه گماشت چنانچه ایشان بسرعت و شتاب اسپ رانده در مقابل سواران امیرشیرعلیخان

(۱) خفتان نوعی از جامهٔ سپاهیان (۲) خیل سواران و گروه مردم و گلهٔ اسپان (۳) برکستوان قسمی از لحاف که بر اسب اندازند (۴) زمهریر سرمای سخت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 311 of 1269

رسیده استوار ایستادند وسوارهٔ امیرمذ کوربا چهار ضرب توپ قاطری که همراه داشتند ایشانرا آماج گلولهٔ توپ ساخته جانبین بگشاد دادن توپ پردا ختند وفوج پیاده ازپهلوی بار گیرهای خود فیر کرده جمعیت سواران امیر شیرعلیخانرا درحدود منزل شش کاو پرا کنده ساختند ودراثنای گیرودار وگشاد دادن تفنگها واتواپ آتشبار دوهزار سواریکه سردار عبدالرحمن خان کمک فرستاده بود باشمشیر های آخته بتاختند وبسیار تن راخاك هلاك انداخته بسیار سراسپ بغنیمت گرفتند وبقیه السیف را مغلوب نموده بسانرا دست گیر کرده مظفر ومنصور ازراه مراجعت داخل لشکرگاه خویش شدند وسردار عبدالرحمن خان اسیرانرا درسرائی بجوار روضهٔ سلطان محمود اطاب الله ثراه محبوس فرمود ودوروزپس ازواقعهٔ مذ کوره سردار فتح محمدخان ازحضور امیرشیر علیخان مأمور ترکستان گشته بایازده هزار سوار ازمنزل شش کاو درشب راه بر گرفته ازراه خفا ازلشکر گاه امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان گذشته در نواحی اسپیدده وثاق کمین گزیدند وسردارعبد الرحمن خان آگاه گشته چند تن را ازراه جاسوسی فرستاد وکمین گاه ایشانرا بخودمعلوم نموده دوهزار ازسوران نظام باشش عراده توپ جلوی وشش ضرب توپ قاطری ودوفوج پیاده نظام وپنج بیرق خاصه دار تعیین فرمود چنانچه بوقت سپیده صبح راه بکمین گاه نزدیک کرده عجرحمله نمودند وسردار فتح محمدخان ازهیاهوی دلیران سراسیمه ازخواب غفلت بیدار شده خودرا دوچار تیغ آبدار وتوپ وتفنگ آتشبار دیده باهمراهانش بعضی پیاده وبرخی سوارهروبوادی فرار نهاد وچون قدری ازدم تیغ دورشد باد وصد سوار ازطریق ابدار وارد مزار گردیده مأمن گزید وسواران سردار عبدالرحمن خان مظفر ومنصور جانب عسکر گاه خویش باز گشته مورد تحسین وآفرین شدند

ذکر نامه فرستادن سردار عبد الرحمن خان برای لشکریان امیر شیر علی خان

(ذکر نامه‌فرستادن سردار عبدالرحمن خان بلشکر امیرشیرعلیخان)

(وفتح نائب محمد عالم خان ترکستان مملکهٔ افغانستان را)

پس از گریختن سردار فتح محمد خان سردار عبدالرحمن خان تدبیری اندیشیده خواست که نفاق در میان لشکر امیر شیر علیخان اندازد پس نامهٔ نگار داده بلشکریان امیر شیر علیخان فرستاد که روی ازو بر تافته سوی اردوی اوشتابند تاهر کدام بقدر مقام خویش جائزه ورتبهٔ یابند وایشان مرقوماً پیام دادند که ماازامیرمحمداعظم خان ناخوشنودیم که راه خدمت باامیر شیر علیخان می‌پیمائیم اگراوباشمامی‌بود هرآینه رهسپار خدمت شمامیشدیم واونوشتهٔ آنهارا بامیر محمد اعظم خان نشان داده برسلو کش متنبه ساخت ویازده روز دیگر پس از امر مذ کور مریقان جانبین درلشکرگاه خویش بسر برده مزاحم یکدیگر نشدند ودر خلال سوانح وحوادث مذ کوره نائب محمد عالم خان که وارد بامیان شده چنانچه از پیش رقم گشت باختلال کار ترکستان پرداخته بود باسردم ایلجاری ومیران هزاره از بامیان برخاسته واردغوری گشت ومردم آنجارا مطیع ومنقاد ساخته راه بلخ بر گرفت وسردار محمد اسحق خان با ناظر حیدر خان ازتوجه او آگاه گشته لشکر بدفعش گماشت ودر حدود تاشقرغان باهم ملاقی شده جنگ در پیوست ودر اثنای اشتعال نائرهٔ پیکار سپاه سردار محمد اسحق خان خودرا تسلیم نائب محمد عالم خان نموده سربیرق فرود کرده بلشکر او ملحق شدند واز مشاهدهٔ اینحالت سردار محمد اسحق خان ازراه هزیمت داخل تخته‌پل گردید وازانجا نیز تاب‌اقامت درخود ندیده‌در بخارا رفت‌وپسران خدای نظرخان‌وورك که ایشانرا سردار عبد الرحمن خان در زندان تخته‌پل انداخته مقید ساخته بود از گریختن سردار مذ کورفرصت یافته از زندان بیرون شتافتند وداخل خانهٔ ناظر حیدر گشته بقتلش رسانیدند وناظر جانداد خان ازین کار واقف شده وارد تخته‌پل گشت وپسران خدای نظر خان را بمکافات قتل ناظر حیدر خان بکشت وبعد ازآنکه نائب محمد عالم خان شهر تخته پل‌را متصرف شد جانداد خان را بازنجیر روانهٔکابل نموده کار ترکستان را یکسره ساخته بتمشیت امور مملکت پرداخت

﴿ ذکر محاربهٔ زنه خان وهزیمت یافتن امیر محمد اعظم خان ﴾

(وسردار عبدالرحمن خان)

ذکر محاربهٔ زنه‌خان وهزیمت یافتن امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان

ومقارن مسخر نمودن نایب محمد عمر خان ترکستان را امیر محمد اعظم خان که بالشکر درروضهٔ اعلیحضرت
سلطان محمود نوراللّه مضجعه اقامت داشت باسردار عبدالرحمن خان سخن ازمحاربه درمیان آورده فرمود که میباید قلعهٔ زنه
خانرا که خاصه داران امیرشیرعلیخان دران اقامه دارند غارت نمود تاخلل درکار امیرشیرعلیخان افتاده متزلزل شود وسردار
عبدالرحمن خان ازسبب کثرت برف وشدت سرما وبعد مسافت وقرب اردوی امیر شیرعلیخان نخست رای عمش
را نپسندیده بعدازاصرار وترغیب اوراه بر گرفته هنگام عصر نزدیک قلعه رسیده خاصه دارانرا بمحاصره انداخته
هرچند ازجهات بسوی اطاعتشان هدایت کرد قلعه گیان نپذیرفته قلعه‌را هدف گلولهٔ توپ ساخته قلعه کشائی
پرداخت وتا که شب شده جهان تاریک گشت کاری ازپیش نبرده شبرا همچنان درمیان برف بدون آتش بسر برده
جنرال نصیر خانرا باپنج فوج پیاده وبیست وچهار ضرب توپ وبیست بیرق خاصه‌دار وچهار هزار سوارهٔ نظام
بشعب (۱) جبل ومواضع مستعده بپاسداری گماشت وجاهای جنگ فردا را بلوح خاطر نقش بسته کس درلشکر
که فرستاده امیرمحمد اعظم خانرا باهزار سوارهٔ نظام وپنجصد سوار کتاده ازسواران قطغن که سالار ایشان میر
سلطان مراد خان بود وسه فوج پیاده وهشت ضرب توپ جلوی ازلشکر که بمعاونت طلبیده پیام داد که بتعجیل
وشتاب خودرا تاطلوع آفتاب بزنه خان رساند واو ازشدت سرما درشب حرکت نکرده تصمیم عزم نمود که در
وقت طلوع آفتاب راه مساعدت بر گیرد وجنرال نصیرخان نیز در تکاپوی حفاظت وپایداری طریقهٔ ناانستواری
اختیار کرده مواضع نهادن اتواب را که سردار عبدالرحمن خان معین فرموده بود ترک کرده از کهات حفاظت
وهوشداری نمود چنانچه بامدادان که امیر شیرعلیخان باهنگ جنگ ازمنزل شش گاو روی بسوی زنه‌خان نهاد
هنوز جنرال نصیر خان ازخواب غفلت بیدار وازبادهٔ بیخبری هوشیار نشده بود که سپاه امیرشیرعلیخان راه نزدیک
کرده آگاه گشت وسواری نزد سردار عبدالرحمن خان فرستاده آگاهش کرد واو باچهل سواریکه حاضر رکابش
بود بسرعت راه فراز شدن بر گرفته بکوه برشد واتواب وجباخانه‌را بدون محافظ واسب وتوپچی روی هم ریخته
مشاهده کرده ازجنرال نصیرخان جویای حال شد وجواب شنید که آحاد وافراد پیادهٔ نظام وتوپچیانرا از شدت
سرما رخصت لشکر گاه داده است وهردو باهم سرگرم این گفتگو بودند وهنوز اتوابرا آماده نساخته ملازمان
آنها تکاپوی مینمودند که روی کار آرند که سپاه امیر شیرعلیخان دررسیده سرهای کوه را تمام فرا گرفته سه
هزار سواران نظام را که دردامنهٔ کوه قیام داشتند هدف گلولهٔ توپ وتفنگ ساخته تمام سپاه سردار عبدالرحمن
خانرا درتزلزل واضطراب انداخت واز کثرت گلوله‌باری توپ وتفنگ سواران مذکوره تاب درنگ نیاورده راه
هزیمت بر گرفته وازمشاهدهٔ انحال سواران یکه حاضر رکاب سردار عبدالرحمن خان بودند نیز فرار اختیار کرده
بجز ده سوار دیگران همه رفتند وسه‌صد سوار ازسپاه امیرشیرعلیخان راه تعاقب بر گرفته بتاختن ازسردار عبدالرحمن
خان درگذشته اونیز باایشان همعنان شد وایشان کمسر گرم تاخت وتاز بودند امتیاز از نکردند که سردار عبدالرحمن
خان همعنان ایشانست بالسالار خود ایشان وسردار مذکور همچنان اسب میراند تا که ازسواران متعاقبین امیر
شیرعلیخان جدا گشته بسواران هزیمت یافتهٔ خویش که یکجا شده درجستجوی او بودند پیوست وپس از ملحق
شدن او سواران شکست خورده اش ازهر گوشه وکنار فراهم گردیده جمعی زیاد شده سواران امیرشیرعلیخان
ازجرأت وجسارت بازمانده مراجعت کردند وسردار والاتبار پس ازباز گشتن سواران امیرشیرعلیخان باهمراهانش
بتانی ره‌نورد گشته بامیرمحمد اعظم خان که ازینواقعه بیخبر بود پیوست آگاهش کرد وازسر گشتن انجم سواریکه
دررکاب امیرمحمد اعظم خان بودنیز فرار کرده ازتمامت سپاه سه‌صد سوار باایشان همراه مانده دیگران همه سرخویش
وطریق هزیمت پیش گرفتند وسردار عبدالرحمن خان درچنین حالت از عمش ازچهل صندوق طلای مسکوک
که دربنه داشت پرسیده جواب واقف نبودنش را ازو شنیده ساکت شد ومقارن انحال سوار بسیاری نمودار
گشت که ازعقب ایشان راه بر گرفته بودند پس امیرمحمداعظم خان باسواران یکه حاضر بودند طریق فرار اختیار

(۱) شعب بکسر شین راهیکه در کوه رفته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 313 of 1269

کرده سردار عبدالرحمن خان با چهار سوار از تمرغ بستهٔ کتته با راهی رهسپر گردید وسواران امیر شیرعلیخان از عقب امیر محمداعظم خان وغیره هزیمتیان که چپه ودارست راهفرار برگرفته بودند تاخته وبسیاری را بخاک هلاک انداخته خودرا از مال واسباب اردوی امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان گران بار ساختند وبعضی از هزیمتیان که از دم تیغ جسته واز قتل رسته بود سردار عبدالرحمن خان را دیده از هرکنار رکاب او فراهم شده امیر محمداعظم خان بزیادو دریپوست وهیجدونن با پنجصد سوار نظام وسوار کتاده وغیره خدمه وعبدالرحیم خان رودبادیه کشای نهاده از راه زرمت وارد سر روضه شدند ومردم آنجا ایشانرا خصم خویش پنداشته از راه مدافعه پیش آمدند وپس از آنکه ایشانرا شناختند عذرخواسته طعام ویکصد آفتابهٔ مسین ویکصد جام را بکان بایشان داده یکصد قلیان نیز بیع فروختند ونقد وجنسیکه از ایشان بازمانده درتصرف امیر شیرعلیخان در آمدهشتادهزار مثقال طلای سکه بخارا وبیست هزار طلای دالسکه وبیست هزار مثقال طلای بی‌سکه ودوازده لک روپیهٔ کابلی وپنج لک روپیهٔ قندزی که معادل روپیه که دار انکلیس است وده هزار دست خلعت از اقسام اقمشهٔ نفیسه وهزار قراشتر وخیام وغیره اسباب واسلحه واتواب وتفنگ بسیار وچند هزار سراسپ وقاطر وفور خانه بحساب آمد وغیر از آنکه تحویل دیوان سلطنت شد تاراج بزرگ بحساب درنیامد واز آحاد وافراد سپاه ایشان بسیاری مقتول ومجروح ودستگیر گشته دراواخر ماه رمضان سال ۱۲۸۵ هزار ودوصد وهشتاد وپنج هجری فتح برای امیر شیرعلیخان حاصل وکارش بمراد ولشده امیرزا که یکی از ایشان میرزا عبدالرحمن خان طبیب ومجروح بود نزد امیر شیرعلیخان حاضر کرده دیگرانرا محبوس ومیرزا عبدالرحمن خانرا امرمعالجه نمود واز سرداران سردار محمدیوسف خان تا کیچهٔ مرسل از امیر محمداعظم خان وسردار عبدالرحمن خان رفته ایشانرا نیافته باجنرال نصیرخان دوچار گشت واز عزم وارادهٔ او پرسیده جواب شنید که از راه تخت خوارک طریق مواصلت میپویم که با آقای خود دیده درغربت سفر خدمتش نمایم واکر از رفتن عنان باز کشم هرآینه مقتول دست امیر شیرعلیخان آیم وتنها که با اورشته اخوت درمیان دارید از چه بیم ندارید که از قفای کرفتار از وادی حرمان راه آگاهی سپاریدو اوپاین گفتهٔ جنرال نصیرخان اعتنا نکرده از غلغل جلال زائل خواهش سواری برای راه تعاقب کرد که تا کنواز از قفای امیر محمداعظم خان وسردار عبدالرحمن خان رهسپار شده شاید که ایشان را دریافته همراهی کند واو از بیم امیر شیرعلیخان عذر خواسته سوار همراهش نکرد و سردار محمد یوسف خان از عدم توشه وراه تما ناچار راه قریه کندر برگرفت ودرخانه آخوند مشکین معروف بمشک علم اندری فرود شده عرض برداز حضور امیر شیرعلیخان کرده عفو تقصیر خواست واو عصمت الله خان غلام‌وش‌را مامور نمود که اورا تسلی داده از راه اطمینان خاطر بحضور حاضر کند وخود درروز سوم فتح رایات بالیات فیروزی سمات را جانب کابل شقه کشا فرموده از منزل شش کاوراه مراجعت برگرفت وسردار محمدیوسف خان از عقب مرتفه اش آخند مذکور را جهت شفاعت باخود همراه گرفته بلا درنگ آهنگ اردوی امیر شیرعلیخان کرد واز دشت تلخک زار اورا از سبب ضعف پیری بلا گردانیده بدون شفیع رهسپار ودر دفعهٔ شیرا عصمت الله خان که امیر شیرعلیخانش نزد او مامور کرده بود دوچار شده آسوده خاطر گشت ودرمنزل حیدر خیل شرف بار حاصل نموده تسلی یافت وامیر شیرعلیخان بامکنت وحشمت شاهی داخل کابل شده نمازعید فطر را بدارالسلطنه اداکرد واعیان واشراف شهر واطراف را نیک نواخته ناظر جهانداد خانرا که از سبب قتل پسران خدای نظر خان چنانچه از پیش رقم گشت نائب محمدعمر خانش محبوس واز ترکستان روانهٔ کابل نموده بود بخدای نظر خانش سپرد واو بقصاص خون فرزندانش اورا بکشت .

ذکر سرگذشت امیر محمد اعظم خان وسردار عبد الرحمن خان

﴿ ذکر سرگذشت امیر محمداعظم خان ﴾

وسردار عبدالرحمن خان درعرض راه سر روضه وداور

وامیر محمداعظم خان وسردار عبدالرحمن خان از سر روضه امیر محمد نامیرا راه شناس برداشته وارد غرمل شدند ومردم آنجا بطمع اسپان واسلحهٔ ایشان بکشاد دادن تفنگ پرداخته همرا بهزیمت رهسپر ساختند واز جمع سردار عبدالرحمن خان که از دود قلیان قنوری دراعضایش روی داده بود از همراهانش بازمانده چون بخود آمد دیگرانرا

دیده متحیرانه سوار اسب شد و بدیشان پیوسته همگنان درمغاکی فرود شدند و آتش افروخته خواستند که دست وپا واعضای خودرا گرم کنند ومردم آنجا که مشغول کشادادن تفنگ بودند ازدیدن شعلهٔ آتش آرام گشته دست ازتفنگ زدن باز داشتند ودرین وقت چهل تن ازمردم خروتی سرزوخته که از آواز تفنگ فرمندان برخواسته راه برگرفته بودند بروشنی آتش نزد ایشان وارد گردیده درقلاع خود بردند واز شیوهٔ مهمان نوازی آنان شب را نیك بسر برده بامدادان راه تمائی ازایشان گرفته بقلعهٔ موسوم ببرگی فرود کشتند وجای آشامیده رهسپار شدند واز بسیاری راههای باریك که بایکدیگر تقاطع کرده بهرجانب رفته طریق مستقیمی معین نبود متحیرانه راه می پیمودند تا که شخصی از کوهی فرود گشته بدیشان پیوسته معلوم گشت که در وقتی خادم والده ماجده سردار عبد الرحمن خان بوده است وآمده بپاس حقوق نمك خوار گی سابقه راه تمائی ایشان را اختیار کرده ودر بین راه سه تن از بازماندگان خدمهٔ ایشان از طریق شتاب اسب رانده بدیشان پیوستند وایشانرا گفته بشناخت از ایشان در گذشتند که لشکر از قفا در رسید واز بن گفتهٔ آنان امیر محمد اعظم خان و دیگران را دل ازجای شده روبفرار نهادند وسردار عبد الرحمن خان باچندتن چون عبد الرحیم خان وپروانه خان وسردار عبدالله خان ومیان محمد حسن وفرامرز خان وسید مؤمن خان ومحمد بشیر خان واحد خان رساله دار ومحمدالله خان رساله‌دار وحیدر خان توپچی ومیر عز خان جامه دار ومحبوب الله خان کیدان نواده سردار جهان خان وناصر علی خان ومحراب خان کرنیل وبیست وشش تن از سپاهیان که مجموع چهل سوار میشدند عنان از فرار باز کشیده آسوده خاطر راه می پیمود تا که دهتن پیاده بطمع گرفتن چیزی در رسیده ایشان عطف عنان کرده هرده تن راهدف گولهٔ تفنگ ساختند وتجنبر رابخاك هلاك انداخته بجنتر دیگر ازراه فرار بکوه برشدند وایشان قدری درنك کرده دیگر کس‌را درقفا ندیده رهسپار گشتند ودیگران که فرار نموده در آنکاهی فرود شده بودند رسیده ماجرا بازداشتند وپس ازآن بفراز کوهی برشده دوصد تن ازکسان پنج نفر مقتولین سرراه برایشان تنك گرفته سردار عبدالرحمن خان بانه صدتن ازهمراهانش ازاسب فرود گشت بمدافعه گرائید ودویست تن را ازدوجانب کوه امر فرازشدن کرده خود باصد تن دیگر راه مقابل برگرفته ازسه طرف بکشاد دامن تفنگ پرداختند وایشانرا هزیمت داده راه خویش پیش گرفتند وقدری اسب رانده قلاع مردم وزیری واقع مرغه را دیده امیر محمداعظم خان که بامالکان آنجا ازپیش معرفت وشناسائی داشت چند نامه نوشته بمصاحبت آن مرد راهنما فرستاده ازورودش در آنجا خبرداد وبزرگان علاقهٔ مرغه باصد سوار ازراه پذیره پیش آمده مراسم اعتزاز واکرام بجای آوردند وازقفای بزرگان هزار تن دیگر پیاده دهل زنان وخیر مقدم گویان بشرف ملاقات مشرف گردیده بعد باهم وارد علاقهٔ مرغه شدند ودو روزرا درانجا بمهمانی بسر برده نظر بشفقت آنان ازدوصد دانه طلائیکه عبدالله خان باخود داشت خواستند که بایشان دربهای علوفه چیزی بدهند وایشان که خرج مهمانی داده بودند هیچ نگرفته ازانجا وارد منزل دیگر شدند وازطلاهای مذکوره که جزازان چیزی وپشیزی باخود نداشتند چندنامه‌داده ازمردم آن‌منزل‌خواهش علوفه کردند وایشان ازعدم معرفت طلارا ردکرده روپیه بهای علوفه خواستند وچون روپیه نداشتند دیری معطل ماندند تا که دانستند که هزار روپیه نزد شیرجان نامی ازسپاهیان میباشد بعدسردار عبدالرحمن خان اورا تکلیف مبادلهٔ طلا بروپیه کرده اوابا نموده گفت که درچنین جائیکه طلا رابپول نستانند هرگز روپیه‌را داده طلا نستانم واو برآشفته جبراً هزار روپیهٔ اورا گرفته صددانه طلاعوض داد و آزوقه خریده شبرا بسر برده ازآنجا در خانهٔ آدم خان‌وزیری فرود شدند واو اعتزاز واکرام شان نموده ازانجا خود نیزبا ایشان همراه گشت درخانهٔ کدخدای قومیکه باآدم خان بودند نزول کردند واو نیز مقدم ایشانرا گرامی داشته بپاس خاطر ایشان آدم خانرا نیز چیزی نگفتند وازانجا براه افتاده ازین راه هردو تن میزبان را که قبیش هم بودند رخصت مراجعت دادهوارد علاقهٔ داور که درسرحد افغانستان واقع است شدندودرانجا که قرب اضلاع بنو ودامان است قلعه‌جای کرده چند روز توقف کردند وسردار محمد سرور خان که ازینتر چنانچه سابقاً مذکور گشت فرار کرده بود بدیشان پیوست ·

این وقت لقب سرداری نداشته است

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 315 of 1269

ذکر آدم فرستادن سردار عبدالرحمن خان در بنو و داوان

ذکر آدم فرستادن سردار عبدالرحمن خان

در بنو و داوان برای خریدن بعض اشیاء ضروریه

چون سردار محمد سرور خان با جنرال علی عسکر خان و معاذالله خان بارک زائی و چهل سوار بدیشان پیوست عید سعید فطر را کذرانیده و مردم آنجا شیرنی روز عید و لنکی خلعت داده بعد سردار عبدالرحمن خان صد دانه طلا را که بجز ازان هیچ نداشتند بسهراب خان کرنیل و نجیب الله خان کیدان سپرده برای خریداری بعض اشیای ضروریه در بنو و داوان فرستاد و مقارن اینحال هردو تن سردار و امیر که ششصد سوار همراه داشتند و از توشه هیچ باقی نکذاشته بچیزی نداشتند از اتفاقات حسنه رضا کل نام نوکر عبدالرحیم خان که دو هزار دانه طلای مسکوک ز اندوختهٔ آقایش برداشته از کابل راه خدمت بر کرفته بود پیاده و پای برآبله دررسیده طلاها بسپرد و اسپ سواری قبول نکرده همچنان پیاده راه خدمت خانهٔ آقایش جانب کابل کرفته مراجعت کرد و سردار عبدالرحمن خان طلا را دربازار داور فروخته بیست هزار روپیه بکرفت و سامان رهسپردن ساز کرد و در اینحال دو نامه از حاکمان پشاور و بنو بایشان رسید که از جانبیکه وارد شده اند روانهٔ بنو پشاور شوند و امیر محمد اعظم خان بجواب هردو مکتوب فرمود که اکر ما را از آب سند عبور نموده عبور ندهند البته خواهیم آمد والا نتوانیم که روی بدانسوی نهیم و مهر کرده سردار عبدالرحمن خان را نیز تکلیف کرد که خاتم و نهد و او سرباززده از استخفاف و مهربی دولت انکلیس که درسال ۱۲۸۱ هزار و دویست و هشتاد و یک هجری مطابق سنه ۱۸۶۵ هزار و هشتصد و شصت و پنج میلادی که نسبت بخود امیر محمد اعظم خان نموده بودند بیاد آورده کفت بنویسد که چون ما را امیدی بدولت شما نیست نبایست آمد و عمش بمهر نهادن اصرار کرده آخر الامر برآشفته نکین خاتم خود را بشکسته زبانی پیام فرستاد که دولت برطانیه عظمی از سبب دوست بودنش با دشمن ما دشمن ملت زیرا که دوست دشمن دشمن است فقط و پس از فرستادن این نامه و پیام هشت روز درنک کرده از داور آهنگ کل کوره نمودند و در آنجا هردو تنیکه در بنو و داوان جهت خرید اشیای ضروریه رفته بودند مراجعت کرده بدیشان پیوستند و پس از توقف پنج روز در موضع مذکور سردار عبدالرحمن خان را تب شدید عارض کشته هفده روز دیکر از راه پیمودن بازماندند و پس ازان همچنان تبدار رهسپار شده وارد وانه کردیدند و در آنجا سردار والاتبار را نعمت صحت حاصل کشته پس از توقف سه روز از آب کومل عبور کرده بکنار آب برای آشامیدن جای فرود شدند و در آنجا دوشیزهٔ از قوم ترک متوطنهٔ مقر که درصغارتش مردم وزیری باسیری برده بودند بعزم همراهی نزد ایشان رسیده حکایت اسیر شدنش را بمبر برده و سردار سعادت اطوارش اطمینان خاطر رسانیدن قوم و دیارش داده باخود برداشته داخل علاقهٔ قوم مریانی شدند و در کوه کالنی نزول کرده تا آنجا از جملهٔ همراهان شان سه صد تن بازمانده دیکران هر کدام از مقامی رخصت حاصل کرده جانب بنو و داوان رفتند و در آنجا یکراس کوسپند و چهار سیر ز و سه قطعه مرغ باقدری برنج از دو خانهٔ که متوطن آنجا بودند خریده شب را بعسرت و زحمت بروز رسانیدند —

ذکر سر کذشت امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان در علاقهٔ کاکر

﴿ ذکر سر کذشت امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان ﴾

(در میان قوم کاکر)

و بامدادان از کوه کالنی راه بر کرفته در علاقهٔ کاکر بموضع ژوب فرود شدند و از سبب عسرت و سختی منزل کذشته نان روغنی بسیار پخته با خود واجب شمردند که عجالته دو روزه نان پخته همراه داشته باشند و از آنجا وارد علاقهٔ برچشده مردم آنجا بقسم سیورسات علوفه حاضر آوردند و چون ایشان بار کیر نداشتند چیزی نخریده صاحبان علوفه بارهای خود را بنظر نشانی کرده شب در خانه های خویش رفتند و سردار عبد الرحمن خان همه همراهانش را قدغن فرمود که بارهای ایشان دست نزنند که مبادا مناقشهٔ روی دهد و بامدادان صاحبان آزوقه حاضر کشته بارهای خود را سالم دیده سقط کفته مراجعت کردند و علوفهٔ خود را باز پس بردند و از آنجا راه

ز گرفته بقدر فرسنگی راه رفته دو هزار تن مشاهده کردند که سر راه تنگ گرفته نشسته اند واز جمله یکتن عنان اسپ امیر محمد اعظم خان را چنگ زده از رفتن باز داشت وسردار عبدالرحمن خان دهن تفنگ برسینهٔ او نهاده وی از خوف جان عنان فرو گذاشت وچون سبب راه گرفتن پرسیدند مکشوف گشت که برسم خویش از هریکی بیست روپیه انگلیزی خراج میخواهند وایشان طریق مقاتله پیش گرفته هرچند امیر محمد اعظم خان بدادن هزار روپیه راضی شد که بعد سردار عبدالرحمن خان از جهت آنکه انجم سر گشته در هرمنزل چنین معامله روی خواهد داد مانع گردیده آهنگ جنگ کرد و آنان کار را دیگر گون دیده از راه کناره گرفتند وایشان سالماً گذشته نزول نمودند ودرین منزل شیخی بالباس اهل صلاح کشکول بدست حاضر آمده بادو زانوی ادب نزد امیر محمد اعظم خان بنشست ودوتن از همراهانش که بنام بزرگ قوم پشتو وارد شده ودر مجلس نشسته بودند اورا تعظیم کردند وده تن دیگر از پیروانش بکنار مجلس بپا ایستادند وپس از پرسش بازدانستند که مشار الیه سید است وامیر محمد اعظم خان اسم سیادت را شنیده دست اورا بوسیده درپهلوی خویش جای نشستن داد وسردار عبدالرحمن خان که در هرمنزل یکی از مردم فرودگاه را ازیک تا ده روپیه داده از حالت مردم منزل لازم و رسیده خودرا آگاه میکرد درینجا نیز بعادت مستمره یکی را روپیه عطا کرده از احوال شیخ جویا شده مکشوف نمود که او دزد بیست معروف ودوصدتن از دزدان زبردست دارد که ازجمله چهل تن را همراه آورده است وسردار هوشیار این امر را بعمش اظهار کرده وبرا باور نیامد چنانچه سردار محمد سرور خان پسر خودرا امر کرد که شیخ را گرامی داشته درشب مهمان نموده اعزاز واحترامش کند وهنگام شام که اسپان را بآب دادن درسرچه بردند همراهان شیخ جمع گشته از آب کشیدن مانع آمدند ونوکران سردار عبدالرحمن خان صدرأس اسپ را که از خود ایشان بود بجبه سیرآب کرده بقدر کفاف خود شان نیز آب برداشته بفرودگاه باز گشتند ونجاه راس اسپ امیر محمد اعظم خان وپسرش از آب آشامیدن باز ماندند تا که خود شیخ بر خواسته از امیر اجازت آب دادن اسپانش را حاصل کرد وبانوکران او هریک دوراس اسپ را عنان بر گرفته سرچه شد وایشان بعضی عنان اسپان را گرفته ایستادند وبرخی مشغول آب کشیدن شده شیخ فرصت یافته باهمراهانش حمله کرده پنج تن از نوکران امیر را زخمدار ساختند وسی راس اسپ را بر گرفته از راه غارت بردند وسردار عبدالرحمن خان از گفتهٔ خویش دربارهٔ شیخ ونپذیرفتن عمش اورا متنبه ساخته شب را بسر بردند وبامدادان هیجده تن از نوکران امیر محمد اعظم خان که اسپان ایشان را برده بودند بیک اسپ سوار شده رهسپار گشتند وپس از ده روز قلعهٔ اقلاع مردم فرود گردیده بیست راس گوسفند وعلوفه خریده برهٔ فربهی را سردار عبدالرحمن خان از صاحبش بده روپیه خریداری نموده امر ذبحش کرد وچون نوکرانش آن بره را بسوی مسلخ کشیدند صاحبش باز گشته بپایش افتاده بود بسردار عبد الرحمن خان رد کرده رفت که بره را باز پس ستاند اما قبل از رسیدن او ودریغ که بره را کشته بودند پس نزد سردار شده بتندی ودرشتی ازوی خواستار گشت که بره را زنده کند واودر جوابش گفت که بجز قادر دانا کسی بجان دادن توانا نیست که بره ات را زنده کند وبهای آنرا داده فرمود که برهٔ خودرا نیز ببرد واو از جهالتش باز نگردیده بگفتهٔ خویش محکم شد وسردار عبد الرحمن خان خواست که خود را از چنگ نادان خلاص نماید پس حیلت انگیخته گفت که گفتگو بامن داری آخند را بیراختی و ناسزا میگوئی وملائی از مردم ده که درآن نزدیکی نشسته بود این را شنیده اورا دشنام داده باهم در آویختند ومشت وسیلی بسر وروی یکدیگر زدن آغاز کردند ومردم ده آگاه گردیده نیمی جانبدار آخند ونصفی مددکار صاحب بره شده کار به پیکار انجامید تا که موسفیدان ده باصلاح برخواسته جانبین را ازهم کنار ساختند وسردار عبد الرحمن خان در اثنای قیل وقال ورنجش وجدال مردم ده فرصت یافته بانوکرانش بره وبهای آنرا که بزمین انداخته بود برداشته در گوشهٔ مشغول کار خویش گشت بعد صاحب بره گوسفندی بادو ظرف ماست ودو سفره نان ویک برهٔ بریان نزد سردار عبدالرحمن خان آورده از کاریکه کرده بود عفو تقصیر خواست

وبعرض رسانید که باعث این تجاهل (۱) آزار واذیتیکه ازسردار محمد سرور خان دروقت حکومتش بقندهار ازوی دیده بودم بود اگر نه اینقدر لاعقل وجاهل بنستم که بنده را تکلیف کارخدائی کنم خلاصه روز دیگر ازانجا رهسپر گشته درعرض راه ازوزیدن باد زحمت زیادیدیدند ونزدیک منزل رسیده شخصی ازجانب شاهجهان ودوست محمد کمال که رئیس قوم وباهم پسر عم بودند حاضر رکاب ایشان شده خبر داد که سردار امیر خان ملقب بشاهجهان ازراه پذیره پیش می آید میباید که دروقت رسیدن اوازاسب فرود گشته باهم مصافحه نمائید وپس ازخبر دادن فرستادهٔ مذکور خود شاهجهان بشکل عجیب وهیکل غریبی رمادیانی سوار دررسید وفزآواز درای که برزانوهای مادیانش بسته بود اسب امیرمحمد اعظم خان رمیده درجوشی (۲) افتاده پس سردار عبدالرحمن خان گفت که کاری کند که اسب او ازجوشی بازماند واوبمزاح جوابداد که بدین دوامیر قدرت سخن گفتنم نیست باری اگر انعامی عطا شود کاری خواهم کرد واو شمشیری باوبخشیده بعد سردار والا تبار بهانهٔ اینکه باویشتر رفته غذا وطعامی آماده نماید شاهجهانرا ازعقش کنار کرده جانب قلعه باو رهسپار شد وقمری اورا دور کرده جانب خانهاش فرستاده بوی گفت که من برگشته چیزی اسباب وقند گرفته ازقفا دررسم وشاهجهان نام قند را شنیده مشعوفانه تنها راه برگرفت وسردار عبدالرحمن خان باعقش باهستگی از عقب اووارد قلعه شده ازاسب فرود گشت واورا جستجو کرده درخانهٔ خس پوشی یافته گفت از چه نزد امیر حاضر گردیده تهیهٔ مهمانی نیکنی او درجواب گفت که اسباب مهمانی را آماده کرده گفته ام که بزی را از صحرا آورده طرف برای بختن آن ازدیهی گرفته هیزم از کوه فرود آرند وفردا نصف روز حاضر خواهد شد پس ایشان خوده از دیگر قلعه خریده شب را بسر بردند واز حال شاهجهان جویا گردیده مکشوف داشتند که اوپادشاه وصاحب اختیار آنمرزوم است ودر وقت کوچیدن شاهجهان حاضر شده ایشانرا تسلی واطمینان خاطر داد که درمنزل دیگر دوست محمد نام پسرعم اوست نزداو فرود شوند وایشان راه خانهٔ دوست محمد را فروگذاشته طریق دیگراختیار کردند وشاهجهان را راه نما باخود برداشتند ویکمنزل درمیان بدامنهٔ کوهی رسیده روزدیگر داخل درهٔ آن کوه شدند وبخرابهٔ نزول کردند ودرینجا دوست محمد مذکور باده هزار تن بعزم آزار شان بدهن دره رسیده اقامه کرد وکس نزد ایشان فرستاده پیام داد که چرا دشمن اورا راه نما باخود همراه گرفته اند میباید اورا بدست دهید و بخانهام روید والا هرچه خواهم بکنم ونیز چند تن را امر کرد که هرقدر بتوانند ازعمل و اسباب ایشان بدزدند چنانچه دست سرقت دراز کرده دوتن از ضرب گولهٔ تفنگ هلاک شدند و باقی گریخته شاهجهان ازبیم آنکه مبادا اورا بدست دوست محمد بدهند گریخته بکوه بالاشد وایشان که علوفهٔ زیاده برکفاف همین شب را باخود نداشتند و آرام تمام کردند خواستند که شب درآنجا بوده راه برگیرند پس شاهجهان را ازکوه فرود آورده برهنمائی او رهسپار گردیده بامدادان بقلهٔ کوه رسیده از آنجا بدون توقف باوجود شدت سرما عنان بازنکشیده عصر دردیهی خالی ازمقیم نزول کردند وشاهجهان را که بامردم ده که اینوقت بقشلامیشی رفته بودند معاندت ودشمنی درمیان بود بخواهش خودش که مبادا کشته شود رخصت مراجعت داده روبقشلاق اهل ده نهادند وهنگام غروب آفتاب راه نزدیک کرده مردم قشلاق بخیال اینکه خصم ایشانند دوهزارتن ازراه مدافعه درهای کوه را گرفته استوار بسرراه ایستادند وتفنگ جانب ایشان گشاد دادند وچون بعد از رسیدن ایشانرا بشناختند وازراه پذیرپیش آمده باعزاز واکرام درقشلاق خود بردند ودوروز در آنجا بمهمانی بسر برده وارد خوشنیچ شدند ودرانجا شنیدند که حاکم خوشنیچ چهل هزار روپیه ازوجوه مالیات تحصیل کرده وهنوز درقندهار نفرستاده ومجز پنج نفر نوکر دیگر کسی باخود ندارد پس سردار عبدالرحمن خان بصوابدید عش عزم تاراج رو بحکمهٔ حاکم نهاد واو از چند تن نوکران امیرمحمداعظم خان که گریخته نزد حاکم مذکور رفته بعزم سردار عبدالرحمن خان آگاه شده درشب چهار صدتن ازمردم آنجا نزد خود خواسته بمحافظت وخود داری پرداخت وسردار والا تبار بدلیل مرام باز گشت واز آنجا وارد کاریز وزیر گردیده دوروز درنگ نموده سادات خوشنیچ ازراه سلام حاضر شده ایشانرا ملاقات کرده بخانهای خود رفتند وایشان راه برگرفته در منزل انجیر واز انجا دو منزل قطع نموده

(۱) تجاهل خود درانادان وانمودن

(۲) جوشی اسب واشتر لنگه زدن

در نوشکی واقع سرحد بلوچستان فرود شدند ودرین منازل از کثرت باران زحمت بسیار کشیدند چنانچه از تری لباس و سردی هوا زبان ایشان کلالت یافته دستهای همگنان از حس رفته بود و آتش افروخته خود را بحال آورده بعد از دو روز سه صد نفر اشتر برای برداشتن علوفه و آب کرایه گرفته آهنگ ره نوردیدن کردند

﴿ ذکر سر گذشت امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان ﴾

(در نوشکی و چاه کی و سیستان)

ذکر سر گذشت امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان در عرض راه نوشکی وسیستان

وروز سوم از نوشکی راه ریگ رود سوی چاه کی نهاده پس از طی ده منزل راه بچاه کی نزدیک کردند و در منازل ریگستان از سبب بسیار باریدن باران همه جا آب شیرین آشامیده محتاج آب نشدند و در منزل آخرین چون سیل راه را از گل آکنده بود از اسب فرود شده تا زانو در گل فرورفته قطع مسافت کرده زحمت بسیار کشیدند چنانچه در فرودگاه بعد از دریگ اسبانرا که پنداختند عجز از اسب سواری سردار عبدالرحمن خان که عرق ولاز اسبان خانه زاد امیر کبیر بود دیگران همه خوابیده که بخوردند و در چنین خستگی سردار رفع مقدار بشواری قدری کباب نموده چیزی بسه تن از همراهانش داده اندکی خود خورده و دو روز از عدم توانائی بحرکت در آنجا درنگ کرده آب چونانکه سیل که در آب گیر ایستاده بود آشامیده روز سوم وارد چاه کی شدند و بخانهای خس پوش مردم آنجا فرود گشته تا یازده روز پس آن علاقه از سبب آنکه بجز پنج نفر کسی نزدش نبوده همه در ییلاق بودند نزد ایشان نیامده بعد ایشانرا بر آمدنش آگهی داده با قصد آن که از ییلاق خواسته نزدش فراهم شده بودند و دو پسر رقاص و یکدست ساز مروجهٔ آن سرزمین حاضر آمده ملاقات وحشیانه بجای آوردند و پس از آن ده روز دیگر نیز از جهت توانا شدن اسبان که آنجا علف خوب داشت توقف نموده بعد دویست نفر اشتر جهت برداشتن آذوقه و جو کرایه گرفته راه ییلاق برداشتند و شش روز بکنار رود هیرمند قطع مسافت کرده در قبیلهٔ سردار شاه گل خان بلوچ فرود گشتند و مردمانو از بیم آنکه ایشان از سواران امیرعلم خان قاینی اند که او در بلوچستان بترکتاز مأمور کرده و ایشان خبر شده بودند تمام گریخته در جای اینی رفته پنهان شدند و ایشان دو تن پیر ضعیف را که باز مانده بودند در مأوای گریخته گان یافته بواسطهٔ آن دو تن در پناه گاه مردم شاه گل خان رفته واو بدیده کرده از ایشان تسلی معاونت یافته مطمئن خاطر گشت و بمراسم مهمان نوازی و کنگ پروری پرداخته نصف شب دو تن از جاسوسان او که برای معلوم کردن سواران گماشتهٔ امیر قاین فرستاده بود خبر آوردند که سواران سیستان راه نزدیک کرده فردا وارد اینجا خواهند شد واز شنیدن این خبر شاه گل خان نزد امیر محمد اعظم خان اظهار کرده صلاح رفتن از اینجا در مأمن دیگر جست واو بسردار عبدالرحمن خان گفته وی صلاح داد و گفت که هر کس بکار خویش داناتر است پس شاه گل خان بامال و مواشی و مردم خویش در وقت سپیده صبح راه ماجای دیگرش گرفته راه شتافت نزد سردار عبدالرحمن خان بخواهش خودش گذاشت و ایشان هنگام عشای شب آینده رهنمای آن مرد که شاه گل خانش باز داشته بود از عقب او ره نورد شدند و در وقت پیوستن بشاه گل خان و مردمش گرد سواران امیر قاین نمودار گردیده امیر محمد اعظم خان با نوکرانش نزد شاه گل خان فرود شده سردار عبدالرحمن خان با همراهانش راه مدافعه بر گرفت و بمسافت گلوله رس توپ نزدیک سیستانیان شده استوار ایستاد تا که هزار سوار پیشتر واز عقب آن ششصد سوار دیگر در رسیده چون میدانستند که مردم شاه گل خان سوار ندارند سواران سردار رفیع مکانرا دیده عنان باز کشیدند و کس فرستاده چون بخود معلوم کردند که سواران افغانست سر کردهٔ ایشان پیش آمده با سردار والا تبار از اسب فرود شده پس از مصافحه بروی فرشی که از قالی گسترده بنشستند وامیر محمد اعظم خان نیز باشارهٔ برادر زاده اش پیش آمده جلیس ایشان شد و پس از ملاقات سواران سیستان بخواهش اینکه دو تن مهمان عطف عنان کرده امیر محمد اعظم خان نیز با ایشان همراه گشته در جائیکه شب گذشته منزل داشت با ایشان فرود گشت و سردار عبدالرحمن خان معاودت کرده از مردم قبیلهٔ شاه گل خان علوفه برای ایشان فرستاده شب را هر کدام بجائیکه بودند بسر بردند

ذکر سرگذشت سردار عبد الرحمن خان وعمش در سیستان

﴿ ذکر سرگذشت امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان ﴾

(درسیستان وورود ایشان دربرجند)

وروز دیگر سالار سواران کس نزد سردار عبدالرحمن خان فرستاده پیام داد که چون شاه گل خان ومردمش بسعادت ومیمنت مقدم شما ازاکراه ایمن شدند وماجانب دو کوهه که فرود گاه ماست مراجعت میکنیم بیاید که شاه گل خان تا آنجا باما رفته بعد مراجعت کند تامعذر نبی دست باز کشتن ما درنزد امیر قاین و سردار محمد شریف خان شود و او قبول اینمعنی کرده خواست که شاه گل خان را روان کند خواهرش گریه وذبه (۱) آغاز کرده برفتن او نزد سیستانیان رضا نمیداد تا که سردار عبدالرحمن خان ضامن بازگشت او شده نزد مردم قبیله بضمانت بنشست آنگاه شاه گل خان را بضمانت بجروزه در دو کوهه فرستاده بامیر محمد اعظم خان پیام داد که پس از موعد مذکور اورا نزد خواهر ومردمش معاودت دهد واو هفت روز نزد سیستانیان متوقف گردیده خواهر ومردمش سراسیمه شدند واز سردار عبدالرحمن خان که ضامن شده بود خواهش حاضر آوردن اورا نمودند واوهر چند گفت که مرا واگذارید تارفته شاه گل خان را آورده بشما بسپارم نپذیرفتند تا کار منجر به پیکار گشت وسردار عبدالرحمن خان دویست سوار را که همراه داشت تهیه را بگشاد دادن تفنگ امر کرده قسمتی دیگر را حکم تاختن نمود واز مردم قبیله نیز سه صد تن آهنگ جنگ نموده از مشاهدهٔ این حال زنان ایشان مواشی واموال را فرو گذاشته باطفال روی فرار جانب کهسار نهادند ومردان نیز تاب درنگ نیاورده از قفای ایشان بگریختند وسردار عبدالرحمن خان دوصد نفر اشتر را از آن مردم زیر بار خویش آورده رهسپار گردید ومردم قبیله ازدیدن اینحالت بپای خجالت پیش آمده عذر وعفو تقصیر خواستند ورمیده گرفتند که احوال سردار ستوده خصال را گمیستان رسانیده بعد اشتران خود را باز ستانند چنانچه سردار خجسته اطوار چند تن از صاحبان اشتران راه برگرفته دردو کوهه وارد فرود که سیستانیان شد واز حال شاه گل خان پرسیده بخود معلوم کرد که نزد خان بابا خان بن ملا یوسف خان سرتیپ هزاره سالار سواران قاین وسوارهٔ هزاره مقید ومحبوس است پس از راه تنگ افغانی نزد او شده وی از خیمه بیرون گشته مراسم پذیره بجای آورد وسردار نیکو کردار همچنان سواره مصافحه کرده شاه گل خان را از وی جویاشده شنید که در خیمه است بعد اورا بیرون طلبیده خان بابا خان را مخاطب ساخته ازسبب حبس او پرسیده جواب شنید که نزد امیر قاینش میبرم پس سردار سعادتدثار برآشفته فرمود که او بضمانت من نزد شما آمده است تا اینکه زور بازوی خویشش اسیر کرده اید دیگر اینکه او از رعایای متعلقه افغانستانست تمال ده وخراج گذار دولت ایران که بنام بعیش منسوب ومأخوذ نموده ازراه تنبیه وتهدید نزد امیرقاینش برید وبابن سخنان خان بابا خان را الزام کرده واوبپاس خاطر سردار باوقار که میهانش میپنداشت هیچ نگفته شاه گل خان را رها داد وسردار بلندمقدار اورا درهنگام عصر با ده تن از سواران خویش نزد خواهر ومردمش فرستاده حق ضمانت ادا کرد وهرده تن سوار مذکور پس از سه روز مراجعت کرده برکاب سعادت انتساب سردار خجسته کردار پیوست بعد باسواران سیستان رهسپار گشته روز دوم حرکت ازآنجا بکنار رود هیرمند فرود آمدند ودر وقت حرکت از دو کوهه خان بابا خان هفتصد سوار ازراه خفا مأمور غارت قوم بریچی متعلقه قندهار که متوطن بلاد بودند کرد چنانچه وقت سپیده صبح درقلعه که یازده خانه وارده زان مسکن داشتند ریخته قلعه کیان بمدافعه برخواسته پنجاه تن را مقتول وزیاده ازصدتن را مجروح ساختند ودر محالات دیگر مردم بریچی که چهار هزار خانه وارودر کنار رود هیرمند مسکن وقرار دارند از آواز تفنگ عزم جنگ رسانیده راه محاربه پیش گرفتند ودرین اثنا سردار عبدالرحمن خان که ازتمامت سواران درعقب مانده آهسته راه میبرید واز همه پیشتر وارد فرود گاه شده سواران سیستان را مشاهده کرد که دسته دسته نشسته باهم بطریق مشورت سخن میرانند وخیام خودرا نیز برافراشته اند واز محالات متذکر گشته رأی میزند تا که امیرمحمد اعظم خانش نزد خود طلبیده چون وارد مجلس شد بزرگان سیستان را که درمجلس نشسته بودند مهموم ومغموم دیده سبب حزن واندوه شان را پرسیده واقعهٔ مذکوره را

(۱) ذبه یعنی ماتم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 320 of 1269

بشنید وآشفته گشته خان بابا خان را که پای آنفتنه بود وهم ازسبب محبوس کردن شاه گلخان ازوی دل آزرده بود امرزدن کرده نوکرانش ازپای اوکرفته ازمجلس بیرونش کشیدند بعد خود سردار والا تبار رفته کشتکان وزخمداران را دیده بقیة السیف راکه دل ازجان برده بودند تسلی بانتقام گرفتن داده هنگام عصر باتو کران خویش وتمامت سواران سیستان پیاده وبی توپ وتردبان روی انتقام بقلعه مذ کوره نهاد و چون بقرب قلعه رسیده خندق عمیق وشکرفی (۱) دیده درشکفت (۲) ماند وازراه چاره جوئی نخست کس نزد قلعه کیان فرستاده دعوت اطاعت کرد وایشان چون دانستند که فرستادهٔ سردار عبد الرحمن خانست اورا در اندرون قلعه برده بخود معلوم نمودند که این سانحه (۳) ازسوء تدبیر خان بابا خان بروی کار آمده دیگر حادثه نیست پس سه تن از قلعه بیرون گشته نزد سردار عبد الرحمن خان شدند واز آمدن آن سه تن عذر لشکر سیستان خواسته شده باستصواب رای و اشارهٔ صواب نمای سردار عبدالرحمن خان قلعه وقلعه کیان را بحالش گذاشته باز گشتند واز آنجا راه برگرفته دردومنزلیکه ازمیان آنقوم عبور کردند سواران سیستان را که نزدیک آبادانی میشدند بضرب گلولهٔ تفنگ میراندند وعلوفه نیز نمیدادند تاکه امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان بنام خود علوفه خریده مهم سازی می نمودند وچون وارد منزل بخار شدند بدون از سواران رکابی امیر محمد اعظم خان سواران گشادهٔ ملکی همه جانب خانهای خود رفته پراگنده گشتند وسواران رکابی که جزایشان دیگر سوارهٔ نزد امیر محمد اعظم خان نبود در ناصر آباد رفته امیر مذ کور باهمین سواران مهام پذیره بجای آورده ولا عرض راه سردار محمد شریف خان امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان را از باب مهمان درخانه خود بشریف آباد فرود کرده دوروز باعتزاز هرچه تمامتر احترام شان نمود وازآنجا درناصر آباد شده امیرعلیخان ایشانرا در خیمه های بزرگیکه برای ایشان افراشته بود جای داده خدمهٔ ایشانرا بخیام کوچک فرود کرد ودوازده روز بمهمانی نگاهداشته بعد باهم وداع کرده هر چند استدعای برداشتن خیام بزرگ را نمود ایشان نپذیرفته سه باب خیمه کوچک را باپنجهزار روپیه از همهٔ نقد وجنسیکه امیر علیخان تعارف کرد برداشته دیگر چیزی نگرفتند واین راهم ازسبب آنکه زیاده بردوصد دانه طلا که نزد سردار عبدالرحمن خان مانده بود دیگر هیچ نداشتند که برای مصارف راه وجند برگرفتند اگر نه بهیچ روانمی پذیرفتند خلاصه در روز بیست ونهم ماه ذیحجهٔ سال هزارو دوصدو هشتاد وپنج هجری ازناصر آباد راه برگرفته روز پنجم ماه محرم سنه ۱۲۸۶ وارد وجند شدند

﴿ وقایع سال هزارو دویست وهشتادو شش هجری ﴾

وقایع سنه ۱۲۸۶ هجری

ودرخلال احوال سرگذشت مذ کور امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان دوازده قلعه توپ و پنج کلاه دار و دوازده هزار میل تفنگ که درهنگام توجه اعلیحضرت امیرشیر علیخان جانب غزنین دولت انگلیس از راه بنای دوستی برای امیر معظم الیه فرستاده ودروقت محاربهٔ غزنین درجلال آباد واصل گشته بود در کابل رسیده تحویل میگزین وقور خانهٔ سلطنت شد وچون دولت موصوف اینتوپه وتفنگ را بدون خواهش امیرشیرعلیخان فرستاده دراوایل سلطنتش که از هرات وارد کابل شده خواهش اسلحه کرده ونداده بود امر کرد که امانت نگاهدارند —

﴿ ذکر تشریف بردن اعلیحضرت امیرشیر علیخان ﴾

(در انباله بخواهش امنای دولت انگلیس)

ذکر تشریف بردن اعلیحضرت امیر شیرعلی خان درانباله

ومقارن ارسال نامهٔ از ویسرای کشور هند از راه التماس تجدید دوستی وتوثیق رشتهٔ اتحاد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون مبنی بتشریف بردن اعلیحضرت والا درانباله بود پذیرفته آمد چنانچه سامان سفرساز کرده سردار محمد یعقوب خان را باسردار ولی محمد خان وسردار محمد اسلم خان وسردار محمد یوسف خان و سردار فتح محمد خان وغیره خدمتکاران درکابل گذاشته خود باشهزاده عبدالله جان که قدم برحلهٔ هفت سالگی نهاده بود وسید نور محمد شاه خان وناظر حسین علیخان وصفدر علیخان سپاه منصور وایشیک آقاسی شیر دل خان

(۱) شکرف زرف و عجیب
(۲) شگفت حیرت و تفکر
(۳) سانحه واقعه ظهور یافته

ومیرزا محمد حسن خان دبیر وسردار خان سرعسکر وخوشدل خان بن ایشیک آقاسی شیردل خان وغیره بزرگان
وپنج هزار سواره و پیادهٔ نظام و یکهزار سوار کشاده وازمغان شاهانه راه پشاور برگرفته در منزل جرود
اقدر ان نظام مقیمهٔ پشاور باکشار آنجا و تمامت افواج نظام پذیرماش کرده بیست و یکضرب توپ برای تبریک
ورود مسعودش کشاد دادند ومراسم پذیرهٔ شاهانه بجای آورده درپشاور فرودش کردند خلاصه سپاه نظام را
در آنجا گذاشته خود با یکصدو یک سوار راه برگرفته بااعتزاز واکرام هرچه تمامتر درانباله شرف نزول افکند
ودر روزورود مسعودش بدانجا تمامت راجگان ونوابان وبزرگان کشورهندوستند وبجاب باصاحب منصبان وحکام
و ضباط و لایات از راه استقبال پیش آمده ملاقات رسمی بجای آوردند ودر منزلیکه فراخور شان
اعلیحضرتش زیب داده بودند فرود آوردند وبعد از ان محفل مکالمه را زیب و آرایش داده اعلیحضرت
امیر شیر علیخان را تکلیف وتشریف بدن مجلس کرده باهم بکرسی گفتگو نشستند وقبل از آنکه
باب مکالمه بازشود وسخن آغاز گردد لارد ارل میو حکمران کشور هند از اعلیحضرت امیر شیر علیخان
رخصت واجازت حاضر شدن لارد نپیر کماندرچیف ولارد مکلوت وستین کارت ترجمان را خواسته باجازت
وامر اعلیحضرت او همه تن حاضر مجلس شده بعد امیرشیر علیخان زبان مقصد بیان گشوده فرمود که هرگاه
سخن بلباس وملوس بوسواس گفته شود بیبارانست اما کلامیکه خالی از کذب وریب وعاری ازعیب باشدایست
که ازراه تجدید معاهده وتوثیق مواضعه (۱) وارد اینولا نگشته ام که چنانی را که والد ماجدم امیر کبیر
باجالس لارنس درجرود درمیان نهاده وشروط وقیود چند درعهد نامه نگارداده اند که یکی از آنجمله اینست
که هر که حکمران افغانستان باشد بادوست دولت برطانیه متحد وبادشمنش معاند بوده دولت برطانیه بمخالفت
و موالفت داخلهٔ مملکت افغانستان که اقاغنه دربین خود داشته باشند در معاونت ومدافعت هیچیک مداخلت
ننماید وباهر که جالس سریر امارت افغانستان شود وازبزرگان افغان باشد طریق دوستی وموالات پاید وباخصمش
از راه وداد واتحاد نگراید فقط وازعجایب که بسا کسان را هوای سلطنت افغانستان درسر افتاده مرتکب فتنه
وشر شده مفسدهٔ بزرگ برمی انگیزند زیرا که میدانند که اگر خاتم امارت باانگشت و کلید فتح مملکت بدست
آرند دولت برطانیه دوست شان گردد وازحمتی خوبرا مستظهردانند چنانچه ازهنگام انعقاد عهدنامهٔ مذکوره
تا کنون تخم نفاق در مزرعهٔ قلوب فرزندان امیرکبیر کشته گشته نائرهٔ قتال وجدال برپاست ونیزدراختلال حوادث
روزگار که کاربکار استوار بود آلات وادوات حرب ووجه نقد برای مصارف جنگ خانگی ازدولت برطانیه
خواهش کردم نظر بقرار داد پدر بکو سیرم ولارد جانس لارنس داده نشد تا که درمحاربات سید آباد وقلات
وغیره هزیمت یافته سر خویش گرفتم وحال آنکه جای نشین پدر بودم وبرامارتم تصدیق کرده بودید چون
محاربات خانگی بود بهمان چنان معاونتم نکردید وهنوز معاهدهٔ مذکوره باقیست پس چگونه تجدید عهد قایم
وعهدیرا که باعث شورو آشوب دائمی در افغانستان باشد ازتوموثق دارم واینک که ازلطف خداوندجانند وزور
بازوی ظفر پیوند خویش جالس سریر امارت شده ام درینجا آمدم که قطع آن معاهده کنم ووجه نقد وتفنگ که
بدون خواهش من طوعا فرستاده اید امانت نگاهداشته شده که مسترد شود وازانجمله دولک روپیه را درمحاربه
آن خان بمصرف رسانیده و یک لک دیگر را تحفه وارمغان خریده جهت شما آورده ام که این سه لک روپیه را
می توانم که اداءنمایم فقط ولارد میو زبان پاسخ گشوده گفت که ازسخن گذشته باید درگذشته عهد جدید موثق
منعقد کرده شود وامیر شیر علیخان درجواب او فرمود که اگر دولت برطانیه دوستی امیر و مردم افغانستان
را مکنی و بسنده بده وبیست لک ویک کرور روپیه وبیست و سی هزار تفنگ داشته باشد که بدان دفع خصم
بیرونی کرده شود بس دشوار بلکه نا اعتبار است زیرا که باینقدر وجه وسلاح از عدم استطاعت مردم
افغانستان با کسی مخاصمت نتواند کرد تا مالیات بجساله ازایشان معاف وبقدر مالیات بجساله واندازهٔ کفایت
نظام و حفاظت سر حدات ازدولت برطانیه داده نشود مردم افغانستان توان مقاتلت ومدافعت خصم خارجه را
مرکز ندارند وهرگاه دولت برطانیه بقدر کفایت امور مذکوره اعانت وامداد نماید البته مردم افغانستان معاونت

(۱) مواضعه باهم قرار دادن وقرار نهادن

دولت برطانیه را در مهمات خود مکمّل وبسنده دیده بتوسط من که پادشاه ایشانم دولت برطانیه را دوست
دانسته بجان ودل دردفع خصم بیرونی خواهند کوشید وچشم ازحقوق دوستی نخواهند پوشید وا کرامات وامدادرا
وعده بوقت حرکت دولت روس بجانب کشور هند گذارد بکار یکی از جنبین انگلیس وافغان نخواهد آمد
زیرا که خیال دولت برطانیه در دوستی باسلطنت افغانستان در مدافعت دولت روس است که در وقت
توجه او جانب هند مردم افغانستان سد راه شده دولت روس را مالم کرده واین امر بدون اینکه از امروز
بحساله مالیات عفو شود وبقدر آن واندازهٔ مواجب نظام وتنقیهٔ سرحدات وثغور وجه نقد واسلحه ازدولت
برطانیه داده شود که تاوقت اقدام دولت روس تمام اسباب و آلات مدافعه آماده کرده صورت پذیر نیست ولارد
میو خواهش امیرشیرعلیخان راازامورشاقه ومهمات فوق الطاقه دانسته وعدهٔ جواب خواست که در موقع گفته میشود
اما حال امنای دولت برطانیه دوستی را منوط بدان داشته‌اند که وثیقهٔ عهد جدید نگارش یافته دوازده لک روپیه
چهره شاهی همه ساله بسبیل استمرار ودوازده هزار میل تفنگ بالفعل باشش ضرب اتواب قاطری وشش ضرب
اتواب پیل مکمل اسباب وقور خانه از دولت اعانهٔ قبول فرموده شود وزیاده برین سه تن را از کاشتگان دولت
برطانیه که ازمردم مسلمان باشند ودرکابل وقندهار وهرات جای اقامت ازجانب امیر افغانستان داده آید ومحافظت
ایشانرا نیز نماید تا ایشان از احوال دول خارجه آگاهی حاصل کرده بکار گذاران دولت برطانیه خبر دهند
البته برطبق آگاهی دادن آنان امنای دولت برطانیه بتهیهٔ کار پرداخته وجه نقد واسلحه وجباخانه بقدر کفایت
داده امدا نخواهند کرد وامیر شیر علیخان از وعده که لارد میو درباب سررشتهٔ کابه چنانچه مرقوم گشت داده
و گفت که در موقع گفته میشود واینرا نیز گفت مطبق خاطر گشت که کار پردازان دولت برطانیه از کذب
سخن نکنند قبول کرده اقامت دائمی سه تن را از خدمهٔ دولت مذکوره در افغانستان نپذیرفته فرمود که این
امررا بدون استرضا واستصواب مردم نظامی وملکی طوائف افغان نمی توان بعهده گرفت زیراکه پاس داشتن
ومحافظت کردن نوکران دولت برطانیه را میباید بمردم قومی افغان کرد وایشان از سبب مغایرت درملت وعدم
مشاورت ازقرار دادواقف نبوده آنمان دوستی را ضایع خواهند کرد واگر از حقیقت آگاه کردند هر یکتحریک
زرکان که از ایشان نارسیده متعهد این امر شوم آسیبی رسانیده حل برعجزی خود کنند و آنوقت ملوم عمهٔ
دول من بشوم اما آنمیرا که اقامت نگزیده وبنام مهمان داخل افغانستان شده پس از چندی مراجعت کنند
میتوان حفاظت نمود فقط ولارد میو سخن اخیررا پذیرفته وثیقهٔ عهد را برطبق فصول وشروط مذکوره که در
بین جانبین گفته وشنفته شد نگار داده ولیعهدی شهزاده عبد الله جانرا نیز درج عهد نامه کرده جانبین مهر بر
نهاده بیکدیگر سپردند ودر تحال زنان بزرگان واقسران انگلیسیان که دران مجمع حاضر بودند اجازت خواسته
شهزاده عبدالله جان ولیعهد را در کنار گرفته ویکی بعزت از دیگری ربوده وبوسه داده [illegible] بردند وهر کدام
ساعت وچاقو وآینه وغیره بوی داده چون پدر والا گهرش فرموده بود که نگیرد از هیچیک را قبول نکرد
تا که همهٔ زنان عرض پرداز شده از اعلیحضرت امیر شیر علیخان استدعای پذیرفتن کردند واو شهزاده را امر
کرد که تحفه وهدیهٔ ایشانرا بپذیرد بعد شهزاده هرچه را که دادند رد نکرد بعدها در منزل تشریف برد
وروز دیگر وجهنقد وتفنگ واتواپرا که شرح رفت با عهده زنجیر پیل مکمل اسباب وقور خانه پیش کشیده
روز دیگر بیست ودو فوج پیادهٔ مقیم انباله راباسوارهٔ نظام وتوپخانه صفها برسته امیر شیر علیخان‌را بنظارهٔ سپاه
در لشکر گاه بردند ودر وقت تشریف بردنش در عسکر گاه اسب سواری پیش کشیدند واو سوار اسب نشده
پیل خواهش کرد وانگلیسیان پیل خاصه حکمران کشور هند را حاضر آوردند وبدان برنشسته چون نزدیک
لشکر گاه شد قطعات سپاه دوحصه گشته راه عبور برای مرور اعلیحضرت امیرشیرعلیخان گشودند واو داخل فوج
شده افسر وسپاهی مراسم تعظیم وتکریم بتقدیم رسانیدند ولارد میو که درآخیر صفوف سپاه ایستاده بود تکریم
کرده بعد مراجعت کرد ودوازده هزار میل تفنگ دیگرباسه لک روپیه برسم هدیه که باتفنگ های قراردادی بیست
وچهار هزار میل شود ودیگر تحف وهدایا پیش کشیده وداع کردند و امیر شیر علیخان آهنگ مراجعت کرده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 323 of 1269

درحین حرکتش جانب پشاور شاهمرد خان را فرمان طلب از جلال آباد در پشاور خواسته پس از رسیدن او
ورود موکب والا در پشاور عقد نکاح دختر محمد عثمان خان وزیر بذات اقدس والا انعقاد یافته حرم محترمش
را به حفاظت شاهمردخان در جلال آباد فرستاد و آنگاه که اعلیحضرت والا از پشاور وارد جلال آباد شده
راه کابل برگرفت حرم محترم از قفای اردوی معلی رهسپار کابل گشت وخود او وارد کابل شده بنظم ونسق
مملکت وترتیب سپاه وتربیت رعیت پرداخته بلشکر گرفتن انتظام مواظب گشت

ذکر مأمور شدن سردار فتح محمد خان بحکومت هرات

﴿ ذکر مأمور شدن سردار فتح محمد خان ﴾

(بالتماس سردار محمد یعقوب خان بحکومت هرات)

و مقارن اینحال که امیر شیر علیخان بگرفتن فوج نظام ورعایت ایام اشتغال داشت سردار محمد
یعقوب خان که هرات و سردار فتح محمد خان را از خود وسردار محمد ابراهیم خان را که آنجا را
اگر چه برادرش بود بیگانه می پنداشت عرض پرداز حضور قبلهٔ امجدش شده استدعا نمود که سردار
محمد ابراهیم خان ازحکومت هرات معزول وسردار فتح محمد خان منصوب فرموده شود وعرض اوزینهٔ منظوری
یافته سردار محمد ابراهیم خان بفرمان طلب درکابل آمده سردارفتح محمد خان ازراه حکومت درهرات رفته وبا وجود
(۱)هواجس خطرات — اینگونه ملاطفات که هیچ خواهش سردار محمد یعقوب خان رد نمیشد وی باغوای اهل غرض بل بهواجس (۱)
نفسانی ووسواس شیطانی ازسبب ولیعهدی شهزاده عبدالله جان باپدر سرگران شده تخم زوال نعمت در مزرعهٔ
(۲) مثقب برمه — دل کاشته از آب حسد درنشو ونما می آورد وظاهراً ازهیبت سلطنت چیزی نگفته باطناً بمثقب (۲) فکر نکوهیده
دانهٔ نفاق می سفت ومترصد فرصت مخالفت بدر روز بسر می برد تا که امیر شیر علیخان از خلاف جوئی وعربده
کوئی اونسبت بخود آگاه گشته دفعهٔ از اوج اعتبارش فرود آورده اسبابیکه باعث مکنت وحشمت ورفعت او
بودند همه ضبط وازوی بامر پدرش بازداشته شد وبجز از چهارصد سوار نظام که درزیر امر کرنیل فقیر احمد
خان ربکا و تنخواه خوار خود او بودند درنزدش مانده دیگر چیزی از آلات تجمل وجلال برایش نگذاشت واو
از مشاهدهٔ اینحال زیاده تر مضطرب احوال گشته از افعال واعمال خویش که نسبت بپدرش دردل داشت هیچ
درخاطر نیاورده پدررا دربارهٔ خود بدسگال می پنداشت وجویای فرصت گردیده روز بسر می برد

ذکر بغی سردار محمد اسمعیل خان واخراج او

﴿ ذکر بغی سردار محمد اسمعیل خان ﴾

(واخراج شدنش جانب هندوستان)

ودرخلال احوال مذکور سردار محمد اسمعیل خان پسرسردار محمد امین خان که ازسبب فتح کابل که ذکرش
(۳)تضاعیف قاتهاو میانها — درتضاعیف (۳) وقایع سال هزار ودوصد وهشتاد وپنج هجری گذشت وباعث هزیمت امیر محمداعظم خان واستقلال
سلطنت امیرشیرعلیخان همین تسخیر کابل شد خودرا درامارت شریک امیرشیرعلیخان می پنداشت وامیرشیرعلیخانش
نخست بحکومت ترکستان نامزد فرموده درثانی باندیشهٔ اینکه مبادا مصدر فتنهٔ شود ازرفتن ترکستانش باز داشت
واو ازینمعنی آزرده گشته ازشهر درقلعهٔ مادر وزیر واقع چهار دهی رفته سواره وپیاده را به خوار خویش را
باخود برده با امیر شیرعلیخان هنگامه آرای قتال گشت وامیر شیرعلیخانش هرچند هدایت واستمالت نمود نشنود
تا که منشی مختار خان سفیردولت انگلیس مأمور استمالت اوشده بدلاسائی ووعدهٔ نوازش هرچند اولش آورد
وچون اکثرازنوکران اوازقزلباشیهٔ چنداول بودند دروازهای چنداول را بربسته آهنگ جنگ کرد وامیرشیرعلی
خان ازبالا حصار افواج نظام را با اتواب آتشبار بدامنهٔ کوه شیر دروازه که مشرف برچنداول است فرستاده
امر کرد که اگر مردم چنداول طریق معاونت سردار محمداسمعیل خان برگرفته اورابیرون نکنند مردم کشتهٔ
آنرا باعمارتش هدف گولهٔ توپ وتفنگ ساخته باخاک یکسان نمایند و خوانین قزلباشیهٔ مراد خانی ووزیر آباد
وافشار وغیره ازین امر پادشاهی آگاه گشته ازهرجانب نزد امیرشیرعلیخان شده تنبیه وتهدید سردار محمد اسمعیل
خانرا بعهده گرفتند که بدون مقابله ومحاربهٔ سپاه پادشاهی او را بادست بسته حاضر دار که سلطنت کنند اما قبل

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 324 of 1269

از دیگران ناظر حسین علیخان باصفدر علیخان برادرش که از پدر تجنیری واز طرف مادر از مردم سپاه منصور چنداول وخادم اخلاص کیش و نمک خوار صداقت اندیش امیر شیرعلیخان بودند باندیشهٔ اینکه قوم شان گرفتار عتاب پادشاهی نشوند وخراب و بیاب (۱) نگردند داخل چنداول شده سردار محمد اسمعیل خانرا کشیده باخود در بالا حصار بردند وشب اوراقسم محبوس نگاهداشته بامدادان امر باخراج او وسردار صالح محمد خان وسردار ذوالفقارخان برادرانش ازحضور امیر شیرعلیخان صادر گردیده ایشیک آقاسی شیردلخان مأمور گشت که ایشانرا جانب هند برده بسرحد داران دولت انگلیس سپرده مراجعت کند واوهرسه تنرا بعد از توقف نوزده شب در چنداول ویکشب در بالاحصار برداشته بسرحد هند رسانیده برگشت وسردار محمد اسمعیل خان ازانجا گریخته براه سوات داخل ولایت بدخشان شد وازانجا در کولاب رفته ازانجا واردبلخ شد ودرانجا ازتهی دستی روزگارش تلخ گشته ازطریق انابه شرفیاب حضور امیرشیرعلیخان گردید واو دوباره از کابلش اخراج هند کرده درلاهورش فرستاد ودر آنجامی بود تا که از اجل موعود فوت نمود

(۱) بیاب بروزن شتاب بمعنی خراب

﴿ ذکر احداث شهر جدید موسوم بشیرپور ﴾

ذکر احداث شیرپور

وپس از اخراج فرمودن سردار محمد اسمعیل خان سردار شیرعلیخان را بایالت قندهار سرافرازی داده شهر جدید بزرگی در جنب شمالی شهر کابل بدوریشتهٔ بی بی ماهرو بنا نهاده موسوم بشیرپورش کرده بتعمیر آن پرداخت وموازی پنجه قلبه زمین که مساوی از دو هزار جریب باشد برای عمارات سکنهٔ شهر برگزیده پشتهٔ مذکوره را محل عمارات پادشاهی قرار داده وتحت صرف خیرات وصدقات فرموده اساس حائط شهر را آغاز نهاد ودیوار سطبری که توپ وفوج برفراز آن گردش کند مشتمل ببروج متعدده ودروب وسیعه مرتفعه امر افراشتن کرد ودرطرف اندرون دیوار حصار بفاصلهٔ گردش فوج وتوپخانه دیوار جدا گانه و جای اقامهٔ افواج متضمن ببیوت کثیره معین فرموده ناظر حسین علیخانرا مهتمم این کار مقرر کرد وچندتن ازافسران نظامی ووزرای ملکی را برای تهیهٔ اسباب تعمیر از قبیل سنگ وچوب وخشت خام وپخته وآهک وآهن وغیره زیر دست او گماشت وتمامت سپاه نظام را بزیر دست بنایان ومعماران ونجاران وغیره مأمور کار کرده در ماه بجرویه اضافه از تنخواه ماهوارهٔ سپاهیان که هفت روپیهٔ کابلی بود اجوره قرار داد وتابحال حجاران معمار ونجار و کلکار و آهنگر واجوره کار دیوار سمت جنوب شهر ونصف از ضلع مغرب وقدری از ضلع مشرق افراخته گشت وچاه بزرگی بفراز تلیکه برای عمارات شاهی اختیار کرده جهت آبدادن عمارات وباغ وبوستان حفر کرده وهنوز به آب نرسیده بود که باز ماند

﴿ ذکر سرگذشت امیر محمد اعظم خان ﴾

(وسردار عبدالرحمن خان در عرض راه برجند و مشهد)

ذکر سرگذشت امیر محمد اعظم خان وسردار عبدالرحمن خان درعرض راه برجند ومشهد

ودر خلال احوال مذکوره چنانچه از پیش بشرح رفت امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان از راه غربت وجلای وطن درروز پنجم ماه محرم سنه ۱۲۸۶ هزار ودوصد وهشتاد شش هجری وارد برجندشدند ودرانجا پسران امیر علم خان مقدم ایشانرا گرامی داشته اقصی الغایت مهمان نوازی کردند ودر روز دوم ورود ایشان مادر امیرعلم خان ایشانرا ازراه مهمانی دعوت کرده مراسم اعزاز واکرام بتقدیم رسانید ودرروزدوازدهم ماه محرم از برجند راه بر گرفته بجونواره شهر مخروبه سرایان شده آثار عمارات عظیمه دیده ازناپایداری وبی ثباتی دنیا متأسف گشته ازانجا در موضع بولنی که منزل بدهوائیست فرود شدند ومردم آنجا ازرداءت وشوری آب وهوا مهبك ذخیرهٔ (۲) جدا گانه ازآجر وحجروآهک برای خود ساخته آب باران درآن فراهم شده آشامیدن شان ازان است وقبل از نزول کردن درین منزل امیر محمد اعظم خان راتب عارض گردیده یکماه ازراه سپردن باز ماندند تا که افاقه یافته عزم راه نوردیدن کردند وهنگام شام رهسپار گشته وچند منزل در شب قطع مسافت ودروز استراحت کرده وارد کاریز شهزاده شده در عمارتیکه شهزاده مخصوص خویش پرداخته بود فرود گشتند

(۲) ذخیره درینجا بمعنی حوض آب انبار است

وسردار عبدالرحمن خان کدورت و داغ او نیاز داری بیاد مبارات نامه داشت باعدم التفات عمش نسبت بدو او عمش را دوست میداشت چنانچه دوا و غذای اورا بدست خود ترتیب داده بدیگری وا نمیگذاشت و سردار محمد سرور خان که نسبت فرزندی بامیر محمد اعظم خان داشت در عرصهٔ ایام بیماری او دو بار بعیادتش رفته دیگر در جائیکه فرود می شد مشغول کار خود می بود و درین منزل یکی از خدمه قدری زرده آلو حاضر کرده امیر محمد اعظم خان میل خوردن آن نمود و چون چهار روز بود که تب اورا فرو هشته بود سردار عبدالرحمن خان باطبیبیکه همراه شان بود هر چند منعش نمود نپذیرفته چند دانه فرو برد و سردار عبدالرحمن خان از ناپذیرفتن گفتهٔ خویش آشفته گشته نزد نوکران خود رفت و از تهی دستی اسلحه خود را فروخته صرف می نمود و در هنگام عصر این روز با وجود آشفتگی از راه عبادت نزد عمش شده اجازت رفتن تربت عیسی خان حاصل کرده و براه افتاده عمش باوی قرار داد که پس از نوروز از قفاره تورد شوم و او که از مصارف دویست سوار و عدم درهم و دینار متضجر و ناچار شده بود وارد تربت عیسی خان گشته در باغیکه حاکم آنجا ساخته و از یکسال عمارت گردیده بطهران رفته بود نزول کرد و عمارت جانب دیگر باغ را برای عمش پرداخته خود در عمارت جانب دیگر جای گزید

﴿ ذکر اعزاز و اکرام کردن حاجی حسن علی تاجر ﴾

(و وجه دادن بامیر و سردار)

ذکر احسان حاجی حسن علی بامیر محمد اعظم خان و سردار عبد الرحمن خان

و در باغ مذکور حاجی حسن علی نام تاجر داخل شده سردار عبد الرحمن خان را ملاقات کرده از حقیقت حال و عسرت و پریشانی احوالش بخود معلوم نموده عرض پرداز شد که هر قدر وجه برای مصارف خویش بکار دارد پیش کشیده میشود و او که از ادای احسان آن مرد کریم بواسطهٔ تهی دستی عاجز بود بجز از عطوفهٔ آدم و اسب دیگر چیزی خواهش ننمود تا که روز ششم امیر محمد اعظم خان نیز رسیده در باغ فرود شد و مخارج او و پسرش را نیز بعهده گرفته در هیچ چیز از البسهٔ انسانی و جل و افسار و توبرهٔ حیوانی و زین و یراق مضایقه نکرد و آنقدر مهربانی و زر افشانی و مهمان نوازی نمود که از تاجران دیگر بلاد امکان بجای آوردن نبود چنانچه خود سردار موصوف در روزنامهٔ خویش می نگارد که تا زنده باشم منت بار احسان او بوده نمیدانم که به طور ادای آن خواهم کرد که شخص تاجر گشتای ازواز خویش در گشتن و بیگانه از وطن اتفاق کردن مقدور کی نیست خلاصه ده روز در آنجا بسر برده امیر محمد اعظم خان را از راه نکس (۱) مرض قواق (۲) بازش گشت و ده روز دیگر از راه چیبودن بازمانده تا که اوشفا یافت و پسر حمزه میرزای حکمران خراسان که بدریش بعادت کردن اهل ترکمن رفته بود و ملازم روده ایشان در تربت عیسی خان و چار و ناتوان بودن امیر محمد اعظم خان آگاه گشته بذریعهٔ تلگراف بپایهٔ سریر سلطنت خبر داده بعد پاس اعلیحضرت ناصرالدین شاه یک تخت روان و بیست و چهار راس اسپ جهت سواری امیر معزی الیه از مشهد فرستاده یکماه دیگر نیز در تربت عیسی خان توقف کردند و در وقت حرکت از آنجا مخارج ایشان را با حاجی حسن علی خان محاسبه کرده سی و یکهزار روپیه که معادلست با هفت هزار تومان ایران بمیزان رفت و پس از قطع حساب حاجی موصوف را با خود همراه گرفته جانب مشهد ره نورد شدند و روز ششم وارد تپه سلام شده تعظیم قبهٔ منورهٔ امام رضا رضی الله عنه را بتقدیم رسانیده چون نزدیک شهر مشهد رسیدند صد سوار زرین کمر از فراشان حضرت امام رضا (رض) باشش راس اسپ عربی زین و یراق مرصع و دو کالسکه که یکی خاصهٔ جلال الدوله پسر ناصرالدین شاه و دیگری مال حشمة الدوله حمزه میرزای حکمران خراسان بود از راه مهمان نوازی و پذیرایش آمده با اعزاز و اکرام تمام بشهر در آوردند و قریب شهر پسر حشمة الدوله با هزار سوار باستقبال پیوسته مراسم پذیره بجای آورده و چون داخل شهر گردیدند یکصد فوج پیادهٔ نظام با دو موزیک خانه در خیابان مقابل ارگ دولتی سلام رسمی ادا کردند و داخل ارگ گشته سه روز مهمان حضرتی بوده بعد از طرف دولتی مخارج شاهانه برای ایشان میدادند و پس از ده روز حمزه میرزای حشمة الدوله عم ناصرالدین شاه از ترکتاز ترکمن باز گشته امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد سرور خان و چند تن از بزرگان همراهان ایشان را بمهمانی در جای خویش دعوت کرده بعد از صحبت دوستانه

(۱) نکس بضم میم عود کردن مرض بار دوم

(۲) قواق بادی که از قعر معده و سینه بیرون آید و عطاس هک هک گویند

وصرف طعام بمنزل خود بازگشتند وروز دیگر حمزه میرزای حشمة الملك بازدید ایشان آمده وملاقات مشفقانه کرده مراجعت نمود وسردار عبدالرحمن خان که ازروز ورودش درمشهد بوجه زیارت امام رضا (رض) مشرف میشد امروز پس ازمعاودت حشمة الملك زیارت رفته چون بازگشت دبیرالملك که متولی باشی روضهٔ مقدسه بود اورا درخانهٔ خود بمهمانی برده مراسم احترام بجای آورد وبعد ازتوقف پانزده روز درمشهد سردار عبدالرحمن خان را تب عارض شده بعد ازسه روز شفایافت وازراه بازدید نزد حشمة الدوله شتافت وباو مشورة اظهار کرد که عزم دارم براه درهٔ گز وطزن واورگنج جانب بخارا شوم واو جوابش را موقوف بامر واجازهٔ ناصرالدین شاه داشته بذریعهٔ تلگراف ازحضور اواجازت طلبید وپس ازمراجعت الازد حشمة الدوله وگذشتن سه روز حشمة الدوله اورا نزد خود خواسته ازامر ناصرالدین شاه آگاهش کرد که میباید درطهران رفته پس ازملاقات ودیدار شاه اگر خواسته باشید رهسپار ترکستان شوید واو درجواب گفت که ازمشهد جانب بخارا رفتم نیکوتراست زیرا که اگر از طهران رهسپار مملکت ترکستان شوم روشن میگردد که از چنان پادشاه بزرگ مرادش حاصل نشد که راه مملکت دیگر برگرفت واگر ازدیگر بلاد امیدم برنیاید وازراه التجا روی بطهران نهم وبمقصد نرسم نام دولت ایران پست نشود زیرا که درافواه سمر گردد که دولت ایران نیز مثل دیگران اعانت نکرده وان کلمات را گفته بمنزل خویش مراجعت نمود وپس ازدو روز دیگر باز حشمة الدوله اش خواسته ازامر شاهش آگاه کرد که اگر وارد طهران شوید باشوکت اورا بمنزلهٔ فرزند خویش میدانم وهروقت که بیایند دولت ایران خانهٔ خود ایشانست وسردار عبدالرحمن خان سفارش عذر خواستن خودرا ازناصرالدین شاه بحشمة الدوله کرده یکشب راه بخارا نزد اوباخود گرفته باعمش امیر محمد اعظم خان وداع نمود

﴿ ذکر سرگذشت سردار عبدالرحمن خان ﴾

(درعرض راه مشهد وبخارا)

ذکر سرگذشت سردار عبد الرحمن خان دوراه بخارا

چون سردار والا تبار از مشهد بیرون شده بعد از شش روز وارد درهٔ گز گشت افتخار خان دره گزی باهزار سوار پذیره اش کرده مقدمش را بغایت گرامی داشته نیك بنواخت ونامهٔ حشمة الدوله را که جهت سفارش او بآن شخص راه شناس داده بود بافتخار خان سپرد واو پس از مطالعهٔ نامهٔ مذکوره سردار رفیع مقدار را بیرون قلعهٔ دره گز درباغ خوش آب وهوائی فرود آورد واز آدمیت خویش وسفارش حشمة الدوله بسیارا کرام واحترامش نموده یکماه بمهمانی اورا نگاهداشته هرقدر زحمتیکه ازدست عمش امیر شیر علیخان وپیمودن کوهها وبیابان کشیده بود عوض آن ازوی عزت وراحت دید وبعد ازآنکه قافلهٔ تاجران ترکانیه که درسالی دودفعه مال التجاره آورده بدرهٔ گز میفروختند وازآنجا متاع ایرانی بار کرده می بردند وارد شدند سردار عبدالرحمن خان که درمدت مذکوره ازهمین سبب نگاهداشته بود که باایشان همراه کند تاازسارقین ترکمان آزار واذیت نه بیند با تاجران همراه کرده اوزبك سردار و عزیز سردار و آرتق سردار را از تاجران طزن سفارش نمود که اورا دراورگنج برسانند وخودنیز باهزاروپانصد سوار تامنزل ابیورد باسردار عبدالرحمن خان همراهی نموده ازراه لطف آباد وقلعهٔ خسرو وارد ابیوردش کرد ودرتالی زارهای مردم آنجا که همه را آفت رسیده مرغهای بسیار فراهم شده بودند صید زیادی افکنده چون ازابیورد گذشتند باالله یارخان وداع کرده پنج سوار ازخواص خود اوازهمراهانش تاطزن باخود گرفته رهنورد شد وتمام شب باهم قطع مسافت کرده بامدادان بجنگل کنار رودخانهٔ طزن رسیده فرود شده وچون مردم آنجا در موسم خربزه وهندوانه بالیزها سکونت اختیار کرده بجز خربزه وهندوانه چیزی دیگر ندارند که بخورند وابنوقت موسم رسیدن فالیز بود که ایشان وارد گشته مانند همان مردم گذران کرده روز دیگر بطزن نزول کردند وبجروز از سبب آنکه اسب پیای سردار عبد الرحمن خان لنگ زده بود درآنجا توقف نمودند ودو ایلم درنك برای مصارف راه وریکستان گندم از جاهای دور خریده روز ششم طریق اورگنج برگرفت و ارتق سردار ترکمان از جملهٔ سه تن سرداران که الله یار خان بااو همراه کرده بود در خانهٔ

خود رفته دوتن دیگر بهمراهی او بازماندند وشب را تا ظهر روز دیگر راه سپرده بسر چاهیکه آبش تلخ وناگوار
بود وارد گشتند وهر دو روز درانجا مکث کرده ظهر روز سوم براه افتاده وهنگام شام اسپان خودرا گندم داده
رهسپار شدند وبرسم ایلغار اسپ رانده طلوع آفتاب بسر چاه بدبو وتلخ آب دیگر رسیده واز سبب خسته
وستوهیده شدن اسپان ایشان شش روز بجائجا درنگ کرده ظهر روز اخیر رو براه نهادند وباوار وشبگیر اسپ
رانده نصف شب یکتن از نوکران سردار والا تبار که بستر خواب واسباب چای وچراغ نزدش بود بازمانده
گرفتار ورطهٔ حیرت وسر گردانی شد وخود سردار ستوده کردار بادیگر همراهانش طائفهٔ از مردم ترکمان که
ششصد تن اسیر از مرد وزن مردم ایران باخود داشت دوچار گشته از ایشان تفحص چاه آب کرده وترکمانان باندیشهٔ
اینکه ایشان سوار قزاق ایرانند بمغالطه جواب دادند که باینقسم رفتار وقت سحر بآب خواهید رسید پس یکشتهٔ
آنان بسرعت وشتاب اسپ رانده تا که آفتاب بلند گشت بآب نرسیدند واز عطش بیتاب شده سردار عبدالرحمن
خان زبان اسپی را سه چهار جای زده خون بیرون نشد واز جوش لیمو که باخود داشت در دهن اسپ وقدری
بکام خود ریخت واز ترشی آن نیز اثر تری پدید نگشت ناچار دل بمرگ نهاده پا کنده وسراسیمه هنگام شام بچاهی
واصل شدند وبعضی از عطش براه ماندند وسردار عبدالرحمن خان از آشامیدن آب قدری بحال آمده چند قرابه
که همراه داشت پر آب نموده راسپیکه در ابیورد بدو هزار روپیه خریده وتیره مند بود بار کرده بمصاحبت یکی
از نوکرانش برای بازماندگان فرستاده قطب نمائی نیز بوی داد که اگر سر گردان شود بواسطهٔ آن راه بجوید
واو طائفهٔ گروهی رفته بیاز ماندگان که از عطش غش کرده افتاده بودند رسید واندک اندک آب بحلق ایشان
ریخته بعد از دیری بحال آورده باهم وارد سر چاه شدند ویکتن دیگر که بااسباب چای وچراغ در اول مرحله
باز مانده بود نیز بهمان قافلهٔ ترکمان که جمی از اسیران ایرانرا باخود داشتند دو چار گشته چون پیراز معرف
او را بشناختند که نوکر سردار عبدالرحمن خان است آب ونانش داده بارش را باشتران خود نهاده کشف
بسیار نمودند که سردار نکو کردار را باهمراهانش بخیال اینکه سواران ایرانیاند واز عقب اسیران خود آمده
اند که باز بگردانند بیادیهٔ هلاک رهنمونی کردیم خلاصه قافلهٔ مذکور در روز چهارم ورود سردار بلوقار
که بر سر چاه توقف وقرار داشت وارد گردیده سه روز دیگر باهم درنگ کردند وچهار شبه علوفه اهل قافله
بسردار عبدالرحمن خان وهمراهانش بمهمانی داده سه شب دیگر را خودش از آنها خریده از آنجا راه خیوه بر
گرفت وروز پنجم وارد آنجا شده درزیر درختان خارج شهر فرود گشت چند تن از نوکرانش باسم اوجهت
خرید بعضی اشیاء داخل شهر خیوه شدند وشهریان از ایشان پژوهش حال وپرسش احوال کرده چون دانستند
که نوکران سردار عبدالرحمن خان نوادهٔ امیر کبیر خطه آشیانند بخان خیوه آگهی دادند واو یکی از ندیمانش
را نزد سردار رفیع مقدار فرستاده از ورودخان باهمراهانش دراندرون برده در عمارات عالیه جای داده مقدمش
را گرامی داشته روز سوم شخصی از جانب خان وارد منزل سردار خجسته اطوار گردیده پیام رسانید که خان
از راه ملاقات وارد میگردد واو نظر باوضاع خویش خودرا مسافر دانسته قبل از آمدن خان سوار اسپ شده
از راه ملاقات طریق ارک بر گرفت ونزدیک دروازهٔ ارک رسیده شصت ضرب توپ مکمل اسباب باتوپچیان جیش
نزاد آماده وبرعباده مشاهده کرد وبجاه ضرب توپ تبریک گشاد داده خود خان بدروازهٔ ارک پذیره نموده از
محبت دست هم را گرفته داخل دیوانخانه شدند وچون سخن یکدیگر را نفهمیدند ترجمانی باسم خان پیش آمده
ترکی وپارسی جانبین را ترجمه میکرد ودو ساعت باهم صحبت نموده درین میانه خان سردار را خطاب کرده
گفت که شما بمنزلهٔ برادر بزرگ منید زیرا که پدرم محمد امین خان باامیر محمد افضل خان مرحوم در حین حکومتش
بترکستان اقصی الغایت مراوده ودوستی ومکاتبه داشت واکنون بس شکر گذارم که مشغول ملاقات وصحبت
وبدیدارم واینک دو شهر از جملهٔ هفت شهریکه در تحت حکومت دارم برای زیست خود قبول کرده در حکومت
بامن شراکت کنید وهر وقت که عزم تسخیر بلخ نمائید یک لک سوار وپیاده که از ایل والوس خود
در زیر فرمان دارم ملازم رکاب سازم تا که بلخ را متصرف شده بایکدیگر جوار ومسعد کار شویم

وسردار عبد الرحمن خان وعدهٔ جواب این ملاطفت خان را بگفتن چند سخن دیگر از خود بروز سوم گذاشته از جای برخواست ودعاش نادربیار که همراهی نموده بازگشت وسردار عبدالرحمن خان جانب منزل خود شده از عرض راه یکی از نوکران خان اورا بر گردانیده اظهار کرد که خان در باغ شاهی جای برای شما تعین فرموده وهمهٔ همراهان شما در آنجا رفته اند ومن جهت راه بلدی مأمور شده ام که شمارا درباغ مذکور برسانم چنانچه باهم بقدر دو صد گام از شهر بیرون گردیده داخل باغ شدند وسردار والا تبار دران باغ شاهانه منزل گزیده رحل استراحت انداخت وبعد از دو ساعت خزانه دار خان نزد او آمده مژده داد که خان مرا امر کرده است که تا دولک طلا اگر بکار باشد بشما بدهم ومقارن این حال فرستادهٔ از جانب وزیر حاضر آمده همین نوید داد وسردار عبدالرحمن خان تشکر وامتنان کرده گفت که در روزی پانزده روپیه کفایت مؤنتم کند زیاده بر آنرا کار ندارم وخزانه دار وفرستادهٔ وزیر گفتهٔ اورا نزد خان تقریر کردند وخان در روزی هزار دانه طلا مقرر فرموده امر کرد که هر روزه در نزد او گذارند چنانچه روز دیگر خزانه دار هزار دانه طلای مسکوک آورده پیش سردار سعادت اطوار نهاد وهرچند گرفتن آن در طبیعتش ناگوار بود اما از کثرت الحاح خزانه دار که اظهار واصرار کرد که اگر این طلا پذیرفته نشود خان آزرده گردد پس ناچار یکی از خدام را امر نموده برداشت وهمچنین یومیه هزار دانه طلا بهمان خادم می سپرد وچون سردار باوقار درباب ملاقات دو یمن سه روز وعده داده وتا بحروز بملاقات نرفت وزیر خان حاضر آمده از استخلاص خان بعد از سه روز وعدهٔ گفتن داده بود بخاطرش آورده وسردار عبدالرحمن خان لب بگفتار گشوده گفت که آنچه را من اندیشیده ام اینست که چندتن از نزدیکان اصلحکت از راه صوابدید خان ومعتمدانش در بطرز بورغ نزد امپراطور روس رفته دیوار مواضعه ومعاهدهٔ سدید برافرازم زیرا که امور حکومت شما مغایر انتظامات سلطنتی اند ور سوم الوسی اجرای کار را منوط داشته اید میشود که بعد از یک یادو سال دولت روس عزم تسخیر این مملکت جزم کند وملک را متصرف شود واورفته همهٔ این گفتار را باتاجکش نزد خان بیان کرد واو واعیان وزیر گار را طلبیده اظهار این مدعا نمود وایشان که از خود زیرکتری را ندیده بودند گفتند که دولت روس را باما کاری نیست واگر چنانچه سردار افغان بیان کرده است آهنگ این ملک کند آلات جنگ آماده اند ومردان نام وننگ ایستاده دولت روس را زبون واز ملک بیرون کنند وروز دیگر وزیر رضای خان وخود را باستبداد والای دیگران نزد سردار عبدالرحمن خان بازداشته اینرا نیز ابراز (۱) داد که خان را عزم آن درضمیر است که خواهرش را باشما عقد مزاوجت بسته ودو شهر را از هفت شهری که دارد بشما سپارد بعد ما آهنگی امری را که شما اندیشیده اید بادولت روس روی کار آرد واو جواب داد که از این ارادهٔ خان میاید تیرهای حسد بران این ملک را نشان شوم اینرا گفته بزبان داد که حال ناچارم که ازین مملکت بیرون شده در بخارا روم زیرا که بدانسو امور ضروریهٔ بسیار دارم ووزیر درجواب اینکلام او گفت که ابن عم شما سردار محمد اسحق خان که در بخارا بنه نظر بند گشته است ونیز حتی از خدمتگاران شما که از دست نائب محمد عالم خان از بلخ در بخارا پناه برده اند آن خشک نمیانند پس شما چرا آهنگ آنجا کنید میباید خدمهٔ خود را از آنجا در یتوبلا بطلبید واو که فسخ عزم در نهادش نبود لب بتکلم گشوده درجواب وزیر گفت که بهر عنوان که بتوانید رخصت مرا کنم حاصل کنید وخان بکراهت بدرفتار گفتار سردار والا تبار شده یکصد وپنجاه اشتر بارها آرد وجو وکاه وروغن وخیمه وفرش وظروف وچهل تخته قالین برای توشهٔ راه وتحفه بار کرده بیست تن بنده جهت خدمت بسردار وقیع مقدار بخشید ودوصد رأس گوسپند بابرنج وروغن زیاد همراهش مقرر فرموده بعد باهم وداع کرده راه بخارا بر گرفت

(۱) ابراز یعنی اظهار

﴿ذکر ورود سردار عبدالرحمن خان در بخارا را﴾

(وسرگذشت او در آنجا) .

ذکر ورود سردار عبد الرحمن خان دربخارا

وازخیوه بعد از طی پنج منزل وارد کنار رود جیحون شده عبور کرد ودر منزل نور وشور آب خان فرود گشته از آنجا بهفت روز در منزل قره کول نزول نموده در آنجا تبریک نامه های وصولش از جانب سردار محمد اسحق خان وخادمان خودش که در بخارا بودند بمطالعه اش پیوست از آنجا روز سوم وارد بخارا گشت وچون

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 329 of 1269

درینوقت امیر بخارا باشارهٔ گورنر دولت روس رایت سرزنش میر سربیك خان جانب حصار و کولاب بر افراشته
بود از ورود خویش در بخارا بذریعهٔ مکتوب امیر را آگاه کرده اجازت خواست که بمراجعت رایات عالیات
در بخارا پرتك کند و یا از راه ملاقات آهنك شرفیابی حضور نماید واو در کولابش نزد خویش دعوت نموده
سردار والاتبار بعزم رفتن آنجا از طلاهائیکه خان خیوه عطا کرده بود اسب و یراق ولباس آماده نمود واشتر
نیرا که خان مزبور داده بود نیز فروخته عبیدرا که از مواهب او نزد خود داشت همه را آزاد فرموده نُهبست
روز اسباب سفر کولاب را ساز کرد و پانصد سوار از بخارا روجانب حصار نهاد ودرین راه موضع بلندیرا
که ازخاك جهت خیمه وبارگاه پادشاه برافراشته بودند مشاهده کرده در حوالی آن خون بسیار ریخته دیدواز
مردم آنجا جویا شده گفت کاین خونها از کجا ایکه برای تبریك فتح حصار کشته‌اند خواهند بود ایشان آه جگر
سوز حزن اندوز ازنهاد بر کشیده گفتند که این خون اسیران حصارات که دوازده روز پیش ازین بارگاه پادشاه
بر زبر این تل خاك افراخته بود که حصار را فتح کرده هزار تن اسیر حاضر حضور کردند واو همه را بقرب
بارگاهش امر سر بریدن کرد وسردار استفها مافرمود که مگر تقصیر زیاد داشته اند و گرنه امیر را کمی نکته
است وایشان گریه کنان گفتند که این پادشاه هزاران تن را بدون تقصیر کوبیده آیا ازدم شمشیر گذرانیده است
چه جای آنکه درجنك دستگیر شوند واسیری گفته نکند وسردار والاتبار ستم و کشتار پادشاه بخارا را حمل
باستیلا وتغلب دولت روس نموده بدل گفت که زر کان این مملکت باید خاه روی ازحق برتافته وشرع شریف
را خوار شمرده اند که تماز علماء پرستش را موجه کنند ونه ایشان بامر معروف ونهی منکر مردم را آگاه نمایند
وخواص وعوام شب وروز گرفتار کبر وحسد وبخل وعداوتند چنانچه خود سردار نیکو گفتار در روزنامهٔ خویش
نگار داده است که در بخارا باوجودیکه اهالی آن دراقامهٔ اوامر ونواهی شرع شریف طاق وددردینداری شهره
آفاقند آنقدر ارتکاب منهیات دیدم که درهیچ مملکتی ندیدم خلاصه خادمانش را امر کرده خاك روی خونهار یخته
صورت چند قبری آراستند وازآنجا رهسپار گشته روز یازدهم حرکت از بخارا وارد حصار شد و چند تن
ازافسران سپاه وهزار سوار بذیرایش کرده بامر پادشاه درسرائیکه تعیین فرموده بود فرودش آوردند وروزچهارم
ورود پادشاه بملاقات خویش دعوتش نموده وپس ازادای مراسم ملاقات خادمان پادشاه ده هزار تنگه وشش توپ
کمخواب برسم هدیه آورده پیش سردار سعادت شعار نهادند ودیگر اعتنائی نکردند بنابران سردار عبدالرحمن خان
ازپادشاه بخارا ناامید شده باپانصد سواریکه همراه داشت ازشهر بیرون شده درکناری جای گرفت واز جوئیکه زمستان بود
داخل شهر نشده دربیرون خیمه روز بسر میبرد تا که پادشاه بخارا ازعدم علوفه راه مراجعت برگرفت وسردار عبدالرحمن
خان نیز ازقفای او رهسپار شده چون وارد بخارا گشت پس ازده روز بذریعهٔ مکتوب ازپادشاه بخارا اجازت رفتن
سمرقند خواست ونوشت که درچهار ماه چهل هزار طلا که باخود داشتم تمام بمصرف پانصد سواریکه من گرفتار خدمت علی
بودند رسیده دیگر هیچ ندارم که مایهٔ صرف خویش کنارم واو دراقامت بخارا ورفتن سمرقندش مخیر ساخته
اینقدر پیام داد که اگر زود بخواست وسردار والاتبار رفتن سمرقند اختیار کرده رو براه نهاد وروزچهارم
وارد کته قرغان شده چون چیزی نداشت اسباب تجمل وعمده اش را قبل از ورود درشهر فرستاده که فروخته
علوفه آماده کند وبکتی کرنیل دولت روس که در اندرون شهر بود آگاه گشته از فروختن اسباب مانع آمده
ماکول ومشروب از جانب دولت آماده کرده قاضی شهر را باهیر شب وصد سوار از راه پذیره بیرون فرستاده
سردار والاتبار را باعزاز واکرام بشهردر آوردند وبجائیکه برایش قرار داده وخوردنی وآشامیدنی مخصوص
اوودران نهاده بودند فرودش آوردند و کرنیل مذکور که در آنجا منتظر ورود نشسته بود از جابرخواسته پس
از پرسش رسمی وپژوهش احوال جنرال و کبورنار تاشکند وسمرقند که از کرنیل نمود بصرف طعام مشغول
گشته وچون طعام برداشته شد کرنیل بمنزلگاه خویش رفته بعد ازساعتی هزار تنگه نقد باشیای خوردنی
وآشامیدنی برای همراهان سردار باوقار فرستاد وروز دیگر سردار نیکو اطوار از طرفه باز دید نزد
کرنیل شده باهم صحبتی نموده باز گشت وسه روز بسبیل مهمانی وجه نقد وخوردنی وآشامیدنی

یک منوال از جانب دولت صرف شده روز چهارم با کرنیل وداع کرده ازانجا روی بسوی سمرقند نهاد ودر سه منزلیکه ازانجا تاسمرقند بود همان هزار تنکه با علوفه از دولت داده میشد ودر روز ورودش حاکم وقاضی شهر سمرقند باصد سوار نظامی وزد کان ملکی پذیره کرده در سرای قاضی که برای او وسرای دیگر در پهلوی آن جهت نوکرانش معین کرده بودند فرود آوردند ومخارج شب وروز ایشان ازطرف دولت مهیا میدادند وروز سوم جنرال ابراموف ترجمانش را نزد سردار عبدالرحمن خان فرستاده در جای خویش دعوتش کرد واوباسردار محمد اسحق خان عمزاده اش نزد اورفته واو تادرب نشیمنگاه خویش که مسجدی بود وچند خانهٔ دیگر از همسایگان آن عبادت گاه حی داوررا نیز غصباً در تصرف داشت پذیره نموده باایشان در اندرون مسجد بازگشت وباهم بکرسیها نشسته ویکساعت صحبت کرده هر دوتن سردار بمنزلگاه خویش معاودت نمودند واز قفای ایشان سه دست لباس سراپا برسم هدیه خادمان جنرال ابراموف آورده نزد سردار عبد الرحمن خان گذاشتند وروز دیگر جنرال مذکور از راه بازدید نزدسردار عبدالرحمن خان شده بعد ازصحبت یکساعت مراجعت کرد وروز یازدهم ملاقات انجنرال دونامه از کوفمان گور نار مقیم تاشکند بسردار عبد الرحمن خان وجنرال ابراموف رسیده نگاشته بود که اشتیاق دیدارا دارم وجنرال رافرمایش تهیهٔ سامان سفر کرده مرقوم داشته بود که بااعزاز واکرام رهسپار تاشکندش سازد چنانچه تاچهار روز اسباب سفر اورا آماده کرده بعد باصد سوار روانهٔ تاشکند شده خود سردار والاتبار در کالسکهٔ شاهانه برنشسته رهسپار گشت ومنزل بمنزل کالسکه اش را تبدیل نموده چهل سوارهٔ نظام که مأمور همراهی او شده بودند نیز عوض میشدند تا که در تاشکند نزول کرد

﴿ ذکر سرگذشت سردار عبدالرحمن خان در تاشکند ﴾

سر گذشت سردار عبد الرحمن خان در تاشکند

(وملاقاتش باگور نار)

ودر روز ورودش بتاشکند کوچوف نام سپهسالار ترکستان باچهار صدتن ازسواران نظام پذیره اش کرده بعزت واحترام در عماریکه برایش معین کرده بود فرود آورده وروز سوم سکرتر گور نار کالسکهٔ خاصهٔ اورا نزد سردار عبدالرحمن خان حاضر آورده خبر ملاقات گور نار را داده وی درکالسکه نشسته راه جای گورنار برگرفت وقریب منزل او یکفوج هزاری ازپیادهٔ نظام ویکدست موزیکخانه باهمهٔ منصبدارانیکه ازدرجهٔ کرنیل پست تربودند پذیره نموده دردالان اول جنرالها استقبالش کرده بعد باهم داخل اتول یعنی تالار بزرگ شدند وبا گور نار وندیمان او ملاقی شده دست هم را گرفته سردار والاتبار وگورنار داخل خانهٔ دیگر که کرسی ومیز بسیار دران چیده بود شده هر دوتن باهم بیک کرسی نشستند وپس از صرف چای گور نار سردار عبدالرحمن خان را تکلیف آن نمود که اکنون که مهمان دولت میباشید ابواب مکاتبه را بامردم افغانستان مسدود نمائید واواین امر را پذیرفته قرار داد که هرکه نامهٔ بخط خودش از عرض راه افغانستان بدست کار گذاران روس افتد ملزم بوده درالزامش تن دردهد ونامهٔ که بمهراو وخط دیگری باشد دولت اورا ملزم نداند زیرا که دشمنانش مهرسازی کرده اورا ملوم امنای دولت خواهند نمود واین مواضعه را نوشته بمهر گورنار بهادادر وقت مقابلهٔ خطوط جعل معیار امتحان باشد بعد بمنزل خویش مراجعت کرد ودرشب بازش گورنار بمهمانی دعوت نمود ودرین مجلس زن گورنار باهمهٔ زنان افسران حاضر بودند و چون سردار عبدالرحمن خان داخل بزم مهمانی شد باجه نوازان باموزیک دستی حاضر آمده بودند چنانچه دروقت ورودش گور نار تادالان سوم پذیره کرده ودست سردار سعادت اطوار را گرفته ورفته درپهلوی خود جای نشستن داد باجه نوازان برسم سلامی سرگرم نواختن بودند وآنگاه که نشستند خاموش گشته گورنار تمامت افسرانرا که برکرسیها نشسته بودند بسردار معرفی کرده بعد بساط چای آورده چون صرف شد باجه نواختن وراختند سازخوشنودی را واز آوردند وماکول ومشروبرا باقسام حلویات وفواکه درخانه دیگر چیده بودند وهرکه میل میکردی میرفت داخل آن خانه شده میخورد و آشامیده وباز گشته بجای خود مینشست وتاسحر بساز وطرب بسر برده بعد هر کدام بمقام خویش رفته سردار عبدالرحمن خان نیز مراجعت کرد وهنگام ظهر روز دیگر گورنار از راه بازدید نزد سردار والاتبار شده اوودراس اسپ عربی بازین وبراق طلا

و ترمه یک قبضه شمشیر مرصع و پنج توپ پارهٔ کشمیری و دو تخته رضائی و دو توپ کمخواب بسم ارمغان پیش کیورناتر نهاده و او پس از صرف چای بجای خود باز گشته روز دیگر جنرال کوچوف سردار را بمهمانی دعوت کرده احترامش نمود و او وقت عصر بمنزل خویش معاودت کرده همچنین تمامت جنرالانش دعوت مهمانی کرده اعزاز و اکرامش مینمودند و پس از گذشتن عید اسرائیان کیورناتر سردار نیکو کردار را بقواعد که سپاه نظام طلبیده شلک توپ و تفنگ و قواعد جنگ را نشان داده باهم باز گشتند و پس از معاودت تمامت لشکر تفنگ را که پر نیمه زده بودند آتش زده پرانیدند و این صنعت ایشان خیلی مطبوع و پسند سردار راست رفتار افتاد و روز دیگر نیز کیورناترش طلبیده اظهار کرد که امپراطور بزرگ تلگرافاً پرسش حال و پژوهش احوال کرده و فرموده است که در پطرز بورغ آمده ملاقات امپراطور را مشافههٔ دیده و شنیده خود را آسوده خاطر دارد که دولت خانهٔ خود ایشانست و سردار عبدالرحمن خان از ایشان نموده پاسخ داد که الله زحمت قطع مسافت را کشیده این دولت را خانهٔ خود دیده پناه گزیدم و رفتنش را در باخت و عدهٔ جواب گفتن فردا داده مراجعت کرد و با خدمه و همراهان مشورت کرده صلاح کار جست و ایشان رفتنش را در پطرزبورغ رای نداده گفتند که در غیاب شما حیرت بارغ داده در کار و بار خویش مضطر و سرگردان شویم و او هرچند حجت آورده گفت که دعوت چنین پادشاه بزرگ را نپذیرفتن چون منبکه هزاران مهمان مثل من در مهمان خانهاش افتاده باشد نزد عقل مستحسن نیست ایشان رضا ندادند پس روز دیگر بنا بوعدهٔ که داده بود نزد کیورناتر شده از رأی دادن نوکران و همراهانش اظهاری نکرده از خیال خود در باب رفتنش در پطرزبورغ گفت که چون نو وارد شده و چند سوار با خود دارم و سامان درستی میسرم نیست مدتی میباید که سامان سفر بانجمن آماده شود تا آنوقت اگر فرایند خاطر امپراطور اعظم آمده طلب فرمایند رهسپار شوم نیکو خواهد بود و کیورناتر این گفتهٔ سردار عبدالرحمن خان را پذیرفته رخصت مراجعت منزلش داده وعده خواست که تلگرافاً بامپراطور اعظم خبر داده هر امریکه صادر گردد اجرا خواهند شد چنانچه بواسطهٔ وزیر اعظم بپادشاه خبر داده عذر سردار باوقار پذیرفتهٔ خاطر اعلیحضرت امپراطوری نیز گشته این امر بنام کیورناتر شرف نفاذ یافت که سردار عبدالرحمن خان سخن معقول گفته است اما در هریک از تاشکند و سمرقند که اقامت اختیار کند و مقامیرا که بپسندد از طرف دولت خریده تفویضش کنند و در ماهی یکهزار و دوصد و پنجاه سم که معادلست با سه هزار و هفتصد و پنجاه روپیهٔ کابل برای مصارفش مستمراً داده عکس او و همراهان نزد کس را گرفته ارسال بانجمن بدارد و کیورناتر سردار عبدالرحمن خان را از خود خواسته از امر اعلیحضرت امپراطور آگاهش کرد و او خرسند گشته وعدهٔ عکس گرفتن را در روز دیگر گذاشت چنانچه روز دیگر نوکرانش را تکلیف رفتن بعکاس خانه کرده ایشان سرباز زده بعکس گرفتن خود رضا ندادند پس سردار والاتبار تنها بعکاسخانه رفته سکرتر از حاضر نشدن همراهانش پرسیده او پاسخ داد که اشخاص صاحب قوم پسند و اعتباریکه یافته اند از خدمت است و گرنه هر کدام از مقامی اند که قوم و نام ندارند لهذا با خود نیاوردم و سکرتر گفت نه خوب گردید زیرا که اگر امپراطور عکس ایشانرا دیده از اقوام و قبائل ایشان جویا میشد که نزد کل کدام طوائفند انفعال روی میداد خلاصه داخل عکاس خانه شده و عکسش را گرفته بمنزلش مراجعت کرد و چند روز دیگر از تأسف اینکه نوکران و همراهانش از رفتن در بانجمن مانع گردیده و از عکس گرفتن ابا نموده بودند قرین حزن و اندوه بسر همی برد بعد از چندی ملاقات و داعی کیورناتر را کرده رخصت مراجعت سمرقند خواست و باجازت او از تاشکند راه بر گرفته وارد سمرقند شد و جنرال ابراموف مقیم سمرقند خواست که قرار امر امپراطور تا مبلغ یکلک روپیه را جای اقامت برایش خریده تفویض کند اما سردار عبدالرحمن خان نپذیرفته سرائی را برای سردار محمد اسحق خان گرو گرفته خودش درباغ واقع دروازهٔ قلندرخانه که مال عتیق و ضبط پادشاهی بود جای گزید و برای نوکرانش در اطراف باغ چند جارا از مردم رعایا عاریت گرفته رحل اقامت انداخت و در هنگام توقف جنس سمرقند اکثر نوکرانش رخصت و بیرخصت از وی روی برتافته هر کدام راه مقامی بر گرفت مگر کسانیکه سابقاً بودند روی دل برتافته میداشتند بدون اندیشه استقامت کردند و همدرین سال امیر محمد اعظم خان از مشهد روی امید بسوی طهران نهاده بقرب شاهرود بسطام از کسوت حیات عاری و در مزار بنده مقبول بارگاه ایزد باری حضرت بایزید بسطامی بعمر پنجاه سالگی در زرنقاب تیرهٔ تراب متواری گشت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 332 of 1269

﴿ وقایع سال هزار و دوصد و هشتاد و هفت هجری ﴾ وقایع سنه ۱۲۸۷

درین سال سردار محمد یعقوبخان که از سبب ولیعهدی شهزاده عبدالله جان و بی مهری اعلیحضرت امیر شیرعلیخان چنانچه در مضاعیف سوانح سال هزار و دوصد و هشتاد و شش بشرح رفت آتش حسد در کانون دلش افروخته گشته بود و مترصد فرصت روز بسر میبرد اسباب فرار و ادوات دوری و رفتن از پدر تا جدارش آماده کرده و از راز یکه در خاطر داشت هیچکس را آگاه نکرده روزی بهانهٔ تفرج سواران نظام رکابی خود دراکارخانهٔ طباخی از شهر در باغچهٔ مقبرهٔ پادشاه مرحوم باست فرستاده خود سوار شده از راه مغالطه در قلعهٔ مادر وزیر رفت و از آنجا براه غزنین روی جانب قلات و قندهار نهاده امیر شیرعلیخان آگاه گشته از روی آشفتگی خواست که خود تعاقبش نماید اما قبل از آن عریضهٔ سردار محمد یعقوب خان که از عرض راه مصحوب ملا احید فرستاده بود بشرف مطالعهٔ کارکنان پایهٔ سریر سلطنت پیوسته مرقوم داشته بود که مردم کابل همه باین بکدلو یکجهت بودند اگر اعلیحضرت والا را گرفتار میساختم میتوانستم لکن حق پدری و حیای فرزندی حائل و مانع گشته مرتکب آن نشدم و خدارا که دست از من بدار و بحال خودم گذارید اگر نه از کشته پشته خواهم ساخت و امیر شیر علیخان ازین عرض جسورانهٔ او زیاده تر عتاب ناک شده سردار یحیی خان خسر اورا با سردار زکریاخان و شاه مردخان و جمعی از سواران بتعقیب او گماشته میرآخور اختر محمد خان و شاه محمد خان پیشخدمت را بجاپاری و ایلغار جانب هرات و قندهار رهسپار فرمود که حاکمان هر دو بلده را آگاه کنند تا اورا بشهر نگذارند و در رویش نبندند و سرداران متعاقب تا میدان اسپ از قفای او تاخته و اورا نیافته معاودت نمودند و خدای نظر خان وردک حاکم غزنین در روی سردار محمد یعقوب خان برسته بضرب گلولهٔ تفنگ از پیش راند و او چند رأس از اسپان سرکاری را از بیرون شهر بتاراج گرفته رهسپار شد و همچنین حاکم قلاتش نیز از در آمدن قلعه باز داشت و سردار شیر علیخان حاکم قندهار باصفدر علیخان قزلباش افسر نظام از وصول اختر محمد خان و شاه محمد خان که بجاپاری رهسپر شده بودند و کماهی حال آگاهی یافته اسباب قلعه داری آماده و استوار کرده مترصد رسیدن سردار محمد یعقوب خان نشستند تا کمشار الیه از در آمدن بقلعهٔ قلات مایوس گشته یکفوج پیادهٔ نظام قندهاری که مقیم آنجا و کرنیل محمد کبیر خان اچکزائی افسر آن طلب کابل شده بود سردار موصوف را پذیره کرده باو رهسپار قندهار شد و سردار محمد یعقوب خان باجمعی از فتنه جویان چون ایشیک آقاسی عطاء الله خان و عبدالطاهر خان بارک زائی انگیزائی و آخند زاده شهاب الدین خان و سردار شاه پسند خان ملک دین زائی و ایشیک آقاسی عطامحمد خان برادرزادهٔ ایشیک آقاسی شیردلخان و میرآخور آقاجان خان قزلباش و بهادر خان خواهرزادهٔ کاظر نعیم خان وغیره وارد نواحی قندهار شده بواسطهٔ خوانین مذکوره تمامت طوائف درانی را اغوا کرده باخود در تسخیر قندهار یکدل و یکجهت ساخت و عم سردار محمد هاشم خان بن سردار محمد شریف خان بدو گرائیده سامان ضروریه اش را از وجه نقد و خیمه و فرش و ظرف از خود داده اسباب مکنتش را راست نمود بعد بآهم روی تسخیر جانب شهر قندهار نهاده سردار شیر علیخان و صفدر علیخان را بمحاصره انداخت و امیر شیر علیخان از التهاب این آتش مشوش گردیده سپهسالار فرامرز خان را که از راه استحکام سرحد و نفوذ و عز آوردن باحوال مردم نزدیک و دور و انسداد راه دخول سردار عبدالرحمن خان در ترکستان فرستاده بود طلب کابل فرمود و همچنین سردار محمد اسلم خان را از خوست خواست و سپهسالار فرامرز خان شرفیاب حضور گشته قریب چهارلک روپیه از طرائف تحائف که بزرگان ترکستان رسم هدیه بوی داده بودند پیش کشیده همه مطبوع طبع تملک آرا گشت

﴿ ذکر مأمور شدن سپهسالار فرامرز خان ﴾ ذکر مامور شدن سپهسالار فرامرز خان جانب قندهار

(به تنبیه و تهدید سردار محمد یعقوب خان)

و اعلیحضرت امیر شیر علیخان پس از پذیرفتن تحف و هدایای سپهسالار فرامرز خان اورا باهجده فوج پیاده و ده فوج سوارهٔ نظام و چهل ضرب توپ و سه هزار سوار رکابی از کابل برای تنبیه و تهدید سردار محمد یعقوب خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 333 of 1269

خان جانب قندهار گسیل فرمود واز قفای او سردار محمد اسلم خان را نیز که از خوست رسیده بود بالشکر دیگر رهسپر ساخت وچون سپهسالار فرامرز خان دومنزل از قلات گذشته فرود کش کرد سردار محمد یعقوب خان بامردم طوائف درانی که چهل هزارتن بودند تاب مقابلت باسپاه نظام وتوپخانه درخود ندیده دست ازمحاصرهٔ قندهار بازداشته راه مواطن ومساکن خویش برگرفته پراکنده شدند و سردار محمد یعقوب خان باهواخواهانیکه همرکش بودند وهفت هزارتن روی بسوی گرشک نهاد وحاکم گرشک ازورود آمدنش در آنجا مانع گردیده بضرب گلوله‌تفنگ راند بنابران ازکنار رود هیرمند ره نورد گشته داخل قبائل قوم بارکزائی شده ازمیان طائفهٔ نور زائی عبور کرده بعلاقهٔ گرمسیر درآمد واز آنجا راه ملخان از خاک افغانستان بیرون گردیده داخل سیستان متعلقهٔ دولت ایران شد واز آنجا بعزم ترکتاز وارد انار دره گشته دست بتاراج مال ومواشی مردم آنجا گشود وازینسوی سپهسالار فرامرزخان وارد قندهار شده بلاتوقف راه تعاقب سردار محمد یعقوب خان برگرفته چون وارد گرشک گردید ازرسیدن اودرانار دره واقف گشته درپشت رود بازگردیده سردار میرافضل خان حکمران فراه ازراه اندرز ونصیحت درانار دره نزد سردار محمد یعقوب خان شده موعظت وهدایتش نمود واز ستیزهٔ باپدرش بازداشته باوی قرار داد که زمستان درپشت رود بسربرده بعالیات آنجا قناعت ورزد تادربهار اوازراه شفاعت درکابل رفته ازپدر والاگهرش عفو تقصیر خواسته حکومت هرات را برای او حاصل نماید وسردار محمد یعقوب خان سخنان سردار میرافضل خان را بگوش قبول جاداده التماس کرد که اوپیشتر رفته سپهسالار فرامرز خان را بالشکرش ازجائیکه فرود شده باشد جانب قندهار مراجعت دهد وخودش ازقفای اووارد پشت رود شود و سردار میر افضل خان ازراه قبولیت التماس اوبعزم معاودت دادن سپهسالار فرامرز خان پیشتر روان شده سردار محمد یعقوب خان ازعقب اوراه پشت رود برگرفت و مقارن اینحال سپهسالار فرامرز خان از پشت رود روی بسوی انار دره نهاده درمنزل بیابانک باسردار میرافضل خان ملاقی گشت وازقرار دادیکه او باسردار محمد یعقوب خان کرده بود سرباز زده سوار بسیار تعیین کرد که بایلغار رفته درهرجا که رسیده باشد گرفتارش سازند وسردار میر افضل خان قرار داد خودرا بهدر دیده شاطر خودرا پیشتر از سواران مأمورهٔ سپهسالار نزد سردار محمد یعقوب خان فرستاده ازعزم سپهسالارش خبرداد که ابنای زمانش منسوب بجان نکنند که او بمجرد سردار محمد یعقوب خان را از انار دره آورده دستگیر ساخت وشاطراو درمنزل واشیر بسردار محمد یعقوب خان رسیده ازسواران گماشتهٔ سپهسالار آگاهش کرد واو ازراه فرار دوباره داخل سیستان شده همراهانش را پراکنده کشتند وزیاده ازدوهزار سوار برکابش باقی نماندند وسواران سپهسالار بی‌نیل مرام دراردو بازگشت بعد سپهسالار بقندهار مراجعت نموده رحل اقامت انداخت تا که سردار محمدیعقوب خان ازسیستان راه قائنات روی امید بعزم تسخیر هرات جانب ایلات ترا که که دروقت حکومت هرات راه موالات باایشان سپرده بود نهاد وچون وارد کهسان شد بمواید همراهانش ازدرآمدن قبائل ترکان عطف عنان کرده روی تاراج بسوی غوریان آورده آنسر زمین را متصرف گشت و سپهسالار فرامرز خان ازترک تازاو آگاه گشته از قندهار رهسپار هرات شد ودر منزل اسفزار بفرمان امیرشیر علیخان که مرقوم فرموده بود که درهرجا رسیده باشد تا وصول موکب همایون که عنقریب رایات عالیات شقه گشای آنصوب خواهند شد توقف کند شرف وصول یافته بمنزل مذکور درنگ کرده عنان باز کشید

(ذکر محاصره هرات)

(وکشته شدن سردار فتح محمد خان)

ذکر محاصرهٔ هرات

واز آنسوی سردار فتح محمدخان حاکم هرات ازورود سردار محمدیعقوب خان درغوریان خبریافته سردار محمدعزیز خان پسر خودرا باچهار فوج پیاده نظام وچندضرب توپ وسواران کثاده هرات بغوریان فرستاد وایشان وارد آنجا شده باسردار محمدیعقوب خان هنگامه آرای پیکار گردیدند ودرحین تسویهٔ صفوف جنگ افواج پیادهٔ نظام سردار محمدعزیز خان

خان لطف واحسان وسلوک سابقهٔ سردار محمد یعقوب خان که بایشان کرده بود بیرق فرود کرده خود داوری تسلیم نمودند وسردار محمد عزیز خان از مشاهدهٔ اینحالت روبهزیمت نهاده ازراه فرار باسواران کشاده داخل هرات شد وسردار محمد یعقوب خان مالک افواج واتواب وقورخانهٔ اوشده مکنتی بدست آورد وازغوریان بعزم تسخیر شهر هرات راه بر گرفته سردار فتح محمد خان باسه فوج پیادهٔ نظام وسوارانیکه درتحت رایتش مقام داشتند بقلعه داری پرداخته حصاری گشت وسردار محمد یعقوب خان از گرد راه دررسیده هرات را بمحاصره انداخت وشهر یاران کمرحکم حکومتش ازوی حمایت ومروت واحسان دیده بودند باب اطاعت بروی وی کشوده پیام دادند که بی اندیشه مخالفت روی یورش بشهر نهد تاکلید فتح را شهر یان بمشتش دهند چنانچه بتحریک مردم شهر حمله کرده فتحیاب گشت وسردار فتح محمد خان از گولهٔ تفنگ زخمدار گردیده پس از دو سه ساعت بدرود جهان کرد وهمچنین سردار محمد عزیز خان نیز بدروازهٔ کتک معروف بخشک زخم برداشته پس از نه روز فوت شد وهرات بتصرف سردار محمد یعقوب خان درآمده بخلاف پدرش بکار حکومت پرداخت

﴿ ذکر محاربهٔ قراولان سردار محمد یعقوب خان ﴾

(باقراولان سپه سالار فرامرز خان)

ذکر محاربهٔ قراول جانبین

وسردار محمد اسلم خان که از کابل بقفای سپهسالار فرامرز خان رهسپار شده بود روز چهارشنبه بیست وششم ماه صفر سال هزار ودوصد وهشتاد وهفت هجری درمنزل اسفزار بافرمان درنگ نمودن سپهسالار درانجا تاورود موکب همایون باردوی سپهسالار پیوسته وی درمنزل مذکور توقف کرده جنرال خواجه قلیر خان باذبیکر سپاه آراسته نیز روز پنجشنبه بیست وهفتم ماه مذکور باردوی او ملحق گشت وسردار محمد یعقوب خان بعزم دفع سپه سالار ازهرات بالشکر بسیاری بیرون شده درپلهالان لشکرگاه قرارداد وسه هزار سوار را ازراه قراولی درمنزل میرداود فرستاده امر کرد که ازانجا تامنزل شاهبید ومنزل ادرس کن درتحت حفاظت داشته باشند وازاین سوی سپهسالار فرامرز خان نیز سردار خان سرعسکر را باجنرال فتحعلی شاه خان بطاق مسافت دوکروه دورتراز معسکر مامور قراولی کرد وهردوتن باسواران همراه خود ازموضع مقرره تجاوز کرده بمسافت سیزده کروه از لشکر دور رفته درنواحی ادرس کن باسواران سردار محمد یعقوب خان دوچار شدند وباهم درآویخته هردوتن بضرب گلوله ازپا درامدند ونعش هر دو تن را همراهان ایشان برداشته بلشکر گاه مراجعت کردند وروز سه شنبه سوم ماه ربیع الاول سال مذبور نامهٔ سردار محمد یعقوب خان مورخهٔ روز جمعه بیست وهشتم ماه صفر بمصاحبت سید آقا وسید احمد نامان هراتی بمطالعهٔ سپه سالار فرامرز خان رسید که تاصدور امر اشرف اعلی دراسفزار درنگ نموده آهنگ هرات نکنند زیرا که هرات را که متصرف شده ام تغییر خطبه وسکه را نموده ام همچنان بنام قبله ارفع امجدم برحال است چنانچه سردار عبدالله خان ناصر را بامیر کلان که وچندتن ازعلماء وسادات باکلام مجید ازراه هزاره جات بشفاعت ارسال داده ام مرز سلطنت دانسته یکی ازسه امر را ازحضور اقدس خواهش کرده ام که عفو تقصیرم فرموده طلب حضورم نمایند یا آوارهٔ مملکت وجلای وطنم فرمایند یا اگر بشفاعت سادات وعلماء ورعایت قرآن عفو شوم از لطف پدرانه ومرحمت شاهانه ام بایالت هرات برقرار دارند فقط و سردار محمد اسلم خان باسپه سالار فرامرز خان نامهٔ اورا بامرسلهٔ ازخود ارسال حضور امیر شیر علیخان نمودند وبرطبق عرض ایشان نامهٔ برای سردار محمد یعقوب خان فرستادند که اگر بواقعی از کردار خود نادم شده باید وباپدر مخالفت ندارید سردار محمد ایوب خان را درهرات گذاشته خود راه اطاعت برداشته وارد لشکرگاه پادشاهی شده بعد رهسپار کابل شود ویا سردار محمد ایوب خان را فرستاده خود جهت تنقیح مهام خویش چندی توقف کرده بعد راه کابل برگیرد ویا اردوی پادشاهی را مانع نشوید که درنواحی هرات فرود کش کرده شاهجانی وما بجای اقامت نموده بخاطر کلام مجید که در کابل فرستاده اید تاصدور امر اعلیحضرت والا دست بمحاربت درازنکنیم فقط وسردار محمد یعقوب خان تاروز سه شنبه بیست وچهارم ربیع الاول ببهانه آمدن بکابل روز گذرانیده بلیت ولعل کار را معطل داشت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 335 of 1269

تا که امیرشیرعلیخان را آشفته تصمیم عزم کرد که خود جیش جانب هرات درجنبش آرد ودرخلال این احوال سردار محمدسرور خان که پس ازفوت پدرش امیر محمداعظم خان درمملکت ایران چندی بذلت وخواری بسر برده آخر الامر ازراه ناچاری روی امید بسوی هرات نهاد که سردار محمدیعقوبخان ازسبب مخالفت ومعاندت باپدر خویش اورا گرامی خواهد داشت وچون وارد هرات شد سردار محمدیعقوبخانش محبوس کرده فرستادن اورا در کابل خدمتی بپدر خویش پنداشته محبوساً روانهٔ کابلش نمود که شایدامیرشیرعلیخان اورافرزند ومطیع داند ومعفوش کرده لشکر را بکابل طلبیده هرات را باو وا گذارد.

ذکر قتل سپهسالار فرامرزخان

﴿ذکر قتل سپهسالار فرامرز خان﴾

(و محبوس شدن سردار محمد اسلم خان)

پس ازنامه فرستادن سپهسالار فرامرز خان وسردار محمد اسلم خان بسردار محمد یعقوب خان چنانچه مذکور شد در وقت خفتن شب جمعه بیست وهفتم ماه ربیع الاول سپه سالار موصوف بجای نمازی در پیش روی خیمه سردار محمد اسلم خان گسترده نماز عشاء وسنت ووتر واجب ادا کرده مشغول تعقیب (۱) نشسته بود که ناگهان حاجی نام ایراتی نوکر سردار محمد اسلم خان باعبد الغفور خان خاله زادهٔ او که در اندرون خیمه بایمای سردار مزبور کمین کرده بودند بضرب گلولهٔ تفنگ سپه سالار را ازپا در آوردند وسردار محمد اسلم خان که دربنوقت باچندتن قدری دورتر ازنماز گاه او مشغول بازی نرد بود چون خبر داشت باآواز تفنگ سراسیمه از جای برجسته سپه سالار را غرق خون دیده فریاد زد واز فریاد او تمامت اعیان وزرکان سپاه حاضر گشته تأسف کنان بجستجوی قاتل افتادند وسردار محمد اسلم خان که باعث این امر بود بی‌محابا بزبان همیراند که این کار را برای خجالت ذر مسازی من کردند وسپه سالار را بازخدار درخیمه برده حاضران بسبیل وصیت ابتدا راز وی شنیدند که سردار محمد اسلم خان را گرفتار سازند واگر من نبودم غلامی ازعبید شهریار والا کو میباش وشما که خوانین اخلاص شعار وآئمان کار میباشید راه خدمت وصداقت فرو مگذاریدوبن را گفته ودیعت حیات سپرد وحاضران سردار محمد اسلم خان وسردار محمد قسیم خان برادرش را گرفتار وبازنجیر برپشت یابو سوار کرده از راه قندهار بکابل فرستادند وسردار محمد عمر خان بن سردار سعید محمد خان را بجای او وجرنیل فقیر خانرا بجای سپهسالار لشکرکش وسپه دار مقرر داشتند وخیمه واسباب سردار محمد اسلم خان را بطریق ضبط محافظ گشتند واین خبر بتوسط سوار چاپار در میدان ده مزنگ بامیر شیرعلیخان که بعزم هرات از شهر بیرون شده درانجا خیمه زده بود رسیده از سوار چاپار شنید که قاتل این کار سردار محمد اسلم خان است وامیر شیرعلیخان از گفتهٔ سوار چاپار انکار آورده فرمود که مباشر این امر او نخواهد بود زیرا که بجز احسان چیزی از پادشاهی در بارهٔ او صدور نیافته که مرتکب قتل سپه سالار شده طریق مخالفت پوید وسردار محمد حسن خان برادر اعیانی سردار محمد اسلم خان که شرفیاب محفل حضور بود تصدیق گفتار چاپار انموده بعرض رسانید که مصدر این فعل غیراز سردار محمد اسلم خان دیگر کسی نیست اما چه چاره وسود که ببدی کردار او ماهم گرفتاریم ودر وقت احسان پادشاهی ازوی بیگانه وبکنار بودیم وبجواب این گفته‌اش سردار محمد حسین خان برادر دیگرش پاسخ داد که مگر برادرم مرتکب این امر نخواهد بود دیگری از حسد اورا تهمت کرده خواهد بود چنانچه اگر بپایهٔ تحقیق رسد دامن او از آلایش خون سپه سالار پاک ظاهر خواهد گشت وسردار محمد عمر خان بن سردار محمد عظیم خان سردار محمد اسلم خان را قاتل دانسته بعرض رسانید که ازینقدر تصدیق وتکذیب یکدیگر سر کار والا در گذشته هرچه رأی صواب نما اقتضا فرماید عمل نماید ودرین مکالمه بودند که دیگر سوار چاپار رسیده بصدق انجامید که باعث قتل سپه سالار سردار محمد اسلم خان بوده وپس چون سخن بدینجا رسیده قطع شد امیرشیر علیخان جرنیل داود شاه خانرا عوض سپه سالار از حضور روانهٔ استرداد فرموده از رفتن هرات صرف توجه کرد زیرا که حرف اطاعت وخبر آمد آمد سردار محمد یعقوب خان درافواه مردم بود ومقارن اینحال حسین علیخان

(۱) تعقیب اوراد یکه در عقب نماز خوانده میشود

نائب سالار را در خانهٔ سردار محمد حسین خان فرستاده او را محبوس فرمود و آنگاه که سردار محمد اسلم خان رسیده تحویل زندانبان شد سردار محمد حسن خان برادرش عرض پرداز گردیده خواستار قتل برادرانش گشت که شاید از کشتن آنان امیر شیر علیخان را نسبت بخود مطمئن خاطر سازد و امیر شیر علیخان اگرچه عرض او را جواب لا ونعم نفرمود اما او سکوت امیر را عین رضا پنداشته داخل زندان شد و سردار محمد قاسم خان را که نیز محبوس بود باخود یار ساخته سردار محمد اسلم خان را بعمر سی و شش سالگی و سردار محمد حسین خان را بعمر سی وسه سالگی بقتل رسانیده در باغ شاه که حالا در پیش روی چهاونی نظام واقعند دفن کردند و از بهر دنیا خود را قاتل برادران خویش ساختند

﴿ ذکر آمدن سردار محمد یعقوب خان ﴾
(ازراه ندامت وانابت در کابل)

ذکر آمدن سردار محمد یعقوب خان در کابل

پس از حادثات مذکوره سردار محمد یعقوب خان که از مطالبهٔ حقوق خدمت آنانیکه اورا بدشمنی پدرش برانگیخته واز راه غوایت در هرات برده بودند وهرروزه در خواست خدمت ازوی مینمودند دلتنگ گشته بخود اندیشید که از چه باید در آویزم وخلاف ندامت دنیا وعقبی برکلاه آمال خویش برزنم پس باین اندیشهٔ صواب خرد اطاعت کرده هرچند آنانیکه بسوی بادیه غوایتش رهنمونی کرده بودند حیلت انگیختند که ازراه انقیاد پدرش باز دارند او نپذیرفته عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده مصحوب چاپار ارسالداشت و از شرفیاب شدن حضورش آگهی داد وامیر شیر علیخان عرض اورا ملوث بغرض دانسته فرمود که مارا از راه احتیال بارسال عرایض فارغ بال ساخته خود اسباب قتال آماده میسازد چنانچه بهمین مضمون عریضهٔ درروز جمعه سیزدهم ماه ربیع الاول مصحوب شیر محمد خان پیش خدمت خود ارسال حضور نموده تاکنون از آمدنش اثری بظهور نه پیوست اما او بخلاف پندار پدر تاج دارش سردار محمد ایوب خان برادر کوچک خود را با کسانیکه مشتدش بودند در هرات گذاشته باایشان قرار داد که هرگاه سپاه پادشاهی ازاسفزار آهنگ هرات کنند از آنجا که تمامت شما خادم دولت وسالک طریقهٔ خدمت سلطنت واند ماجدم هستید زنهار مانع نگردیده سد راه نشوید وخودش ازراه ندامت روی انابت بسوی پایهٔ سریر سلطنت نهاده شرف دست بوس حاصل کرد ومعفو گشته پایهٔ عزت ورفعت اولش برحال شده تادوماه هر روزه شرف یاب ومتنعم دیدار پدر بزرگوارش را درمیافت بعد مورد الطاف پدرانه و اعطاف پادشاهانه گردیده حکومت هرات بوی مفوض گشت مشروط باینکه ایشیک آقاسی عطا محمد خان وسردار شاه پسند خان بارکزائی ملک دین زائی وایشیک آقاسی عطاالله خان وبهادر خان وغیره را که محرک فتنه ومرتکب کینه وباعث عناد فرزند وپدر ومورث راندن لشکر اند درهرات نهشته روانهٔ کابل نماید تادیگر آتش فساد نیفروزند و سردار محمد یعقوب خان این شرط را مسلم داشته در حین وداع التماس دعا کرد وپدر نیکوسیرش مخاطب ساخته فرمود که دعا موقوف است باعمال شایسته وافعال خجسته که رضامندی من بآن بسته است چه اگر رشتهٔ مباشرت مداع مذکوره گسسته نگردد بدون دعا بنده‌پرستش کنندهٔ خدا خواهی بود والا دعا سود وبهبودی نخواهد بخشود بعد زمین ادب بوسیده بامیر اخور احمد خان که بپاسبانی مامور شد از کابل راه هرات برگرفته چون وارد انجا شد خوانین مذکوره را روانهٔ پایتخت نموده از جمله ایشیک آقاسی عطامحمدخان را فرستاده بذریعه عریضه استدعای بودن اورا درهرات کرده پذیرفته آمد ودر وقت رهسپار شدن سردار محمدیعقوب خان ازهرات جانب کابل که بشرح رفت سپاه متوقفه اسفزار داخل هرات شده همچنان درانجا مقیم گشت ودر انوقت فوج پیادهٔ نظام از پسران کوچک که از ده تاپانزده سال عمر داشتند بنام ولی عهد خجسته مهد مرتب ومنتظم گشت

ذکر سرگشت سردار عبد الرحمن خان در سمرقند

﴿ ذکر سرگشت سردار عبدالرحمن خان درسمرقند ﴾

بقراریکه ازپیش مسطور گشت سردار عبدالرحمن خان ازتاشکند مراجعت نموده درسمرقند اقامت ورزید

(۱) باشق باشه را گویند

وازسبب غربت ومسافرتش بشکار چرغ وباز وباشق (۱) مواظب گشته چون میل سواری وشکار بسیار داشت بیست رأس اسب خنک نژاد دوازده رأس یابو برای سواری وبار برداری خویش یازده میل تفنگ دنباله پر دولوله ویک لوله شکاری زکرده ازهمان هزار و دویست وپنجاه سرقدبه که درهرماه از دولت روس باوداده میشد نوکران کهتر خویش رادرماهی بجیره وبزرگ ومهتررا بقدر شان هریک زیاده تعین فرموده واگر چه از عدم کفایت ماهوارهٔ مذکوره بعسرت معیشت هیچ اندوهی بجز فراق فرزندش سردار عبد الله جان ودیگر کیان حرم محترم خویش که در افغانستان بودند بخاطر نداشت چنانچه خودش درروز نامهٔ خود نگار داده است که جنرال ابراموف بامن بوضع رفاقت رفتار میکرد ودرعید ها ومهمانیها دعوتم مینمود ودروقت حاجت وضروری عبدالله خان بن عبدالرحیم خان توشی خزانه دار خودرا نزد او میفرستادم واو وقت را معین کرده نزدش میرفتم ومقصدم را حاصل کرده امتیاز واکرام ازوی میدیدم ودر آمد ورفت دربار ایالتی تکلیفی برمن نبود ومجبور بودم که دررفتن ونارفتن مخالفت ومعارضتم نبود وبعزت واطمینان خاطر روز بسر میبردم وغیر ازغم افغانستان والم عیال ووالدهٔ ماجدهٔ وفرزندم که محبوس بودند دیگر اکراه واجباری از دولت روس برمن نبود .

وقایع سنه ۱۲۸۸ هجری

﴿ وقایع سال هزار و دویست وهشتاد و هشت هجری ﴾

دراوایل اینسال فرخ فال سردار عبدالرحمن خانرا خیال مزاوجت دردل وهوای متأهلی بعلت غربت درسر افتاده یکی ازدوشیزگان بزرگ ازاعیان بدخشانرا عقد نکاح بربسته بارعیالداری بدوش نهاده با آن گوهر بحر عفت وحیا هم آغوش گشت ومطابق اینایام امیر شیرعلیخان که اعلان ولیعهدی فرزند برومندش شهزاده عبدالله جانرا مدنظر داشت همت براتمام آن گماشته وهنوز در انجام آن نپرداخته بود که سید نور محمد شاه خان قوشبیگی را با ایلچی انگلیس ازراه تحدید حدود وتعیین ثغور مأمور سیستان کرده خودش بعزم ییلاق ازشهر درغقلان تشریف برد ودرانجا سخت بیمار گشته باز گشت فرموده وسه ماه بر روی بستر ناتوانی خفته تا که ازالطاف یزدانی شفایافت ودرخلال اینحال سید نور محمد شاه خان تعیین حدود سیستان وبلوچستان را بادولت ایران کرده وجهت نگارش توثیق آن در طهران رفته ازانجا راه آب وارد بمبئی گشته خبرجاری بلکه مرگ امیر شیرعلیخانرا شنیده بسرعت وشتاب ازانجا راه بر گرفته چون وارد کابل شد باسردار شیرعلیخان قندهاری وعصمت الله خان وارسلاخان غلجائی ومستوفی حبیب الله خان وردک وحسین علیخان نائب سالار سپاه منصور ومیرزا محمد حسن خان دبیر وغیره بزرگان واعیان پایهٔ سریر سلطنت درباب اشتهار ولیعهدی شهزاده عبدالله جان کنکاش ومشورت کرده باتفاق عرض پرداز حضور اعلیحضرت امیر شیر علیخان شده استدعای اعلان ولایت عهدش کردند واو باوجودیکه شهزاده عبدالله جانرا از پیش ولیعهد قرار داده روی دل جانب اوداشت تعیین هریک ازفرزندانش را بصوابدید آنان وبزرگان قوم گذاشت وایشان ازده روز وعدهٔ جواب صلاح وصواب خواسته چون میل خاطر امیر شیرعلیخانرا جانب عبدالله جان دیده ودانسته بودند مخفی داشته بعرض رسانیدند که شایان اینرتبهٔ علیا ودرجهٔ عظمی اوست وبس بعد امیر شیرعلیخان بجمیع بلدان وتمامت بزرگان اعلان فرموده مشتهر ساخت که درشب دوم ماه شوال سال ۱۲۸۸ هزار ودوصد وهشتاد وهشت هجری همهٔ شهرهای مملکت افغانستانرا آئین ببندند وبکمال طرب وآرایش مراسم چراغان ولوازم جشن بزرگ ولیعهدی بپای برند وبزرگان ولایت غزنین را تامقر واعیان جلال آباد را تاکمل بوره وهمچنین اشراف مضافات هر ولایت را دعوت دارالسلطنهٔ کابل فرموده وادوات وآلات جشن شاهانهٔ بزرگ مرتب ساخته تپهٔ مرنجانرا جشنگاه ساخته قرار داد ودر روز عید سعید فطر شهررا آئین بربسته قرب چهار لک تن که در دارالسلطنه انجمن شده بودند دروقت نماز گذاردن عید ازتوپخانه چهل وشش توپ پیادهٔ نظام مقیم کابل را باشصت ضرب توپ جهت شلک برتل مرنجان امر مسعود فرموده شانزده فوج سوارهٔ نظام را بکنار چمن هندو سوزان حال موسوم بچمن حضوری تاکنف تل مذکور حکم ایستادن کرد وانگاه خطیب درخطبه نماز عید نام سردار عبدالله جان را تاکل نام پدرش خوانده چون نماز گذارده شد امیر شیرعلیخان فرزند ارجمندش را در آغوش کشیده مردم ایستاده پارا آگاه کرد که اینک شهزاده عبدالله را ولیعهد خود قرار داده شمارا خبرداده ومیدهم که بعدازمن بشرط حیات وبقای سلطنت واستقلال

دولت اریکهٔ امارت افغانستان ازان او ومفوض بدوست که اطاعتش کنید واز امر ونهیش که مطابق امر ونهی خدا ورسول باشد سرنه پچید وبعد از ختم کلام توپ وتفنگ شادیانه بشلک در آورده تا که دربالا حصاروارد بار گاه شد تمامت آن سرزمین ازدود توپ وتفنگ چون ظلمت شب سیاه بود ودرین روز تمامت مردم رااززرك و کوچك واداني واقاصي طعام وشربت وشیرنی داده هیچیك محروم نیامد وتاهفت روز اسباب طرب وسرور برپای داشته درشب دوم شوال شش فوج پیاده را که چهار هزار وهشتصد تن بودند چراغها بکف دست نهاده باچراغ در ظلمت شب امر قواعد کرده نظارهٔ عجیب وتماشای غریبی بروی کار آورد واز جهۀ حکمرانان جهان سردار محمد یعقوب خان که خوددرافرزند بزرك امیر شیر علیخان وباعث سلطنت او از فتح فراه وقندهار چنانچه در ضمن وقایع سال ۱۲۸۵ هزار ودو صد وهشتاد وپنج مذکور شد و شایان ولیعهدی می شدداشت از رشك در هرات چراغان نکرده بزم سرور نیاراست وامیر شیر علیخان ازین امر بذریعهٔ عرایض نیکخواهانش آگاه گشته نسبت بسردار محمد یعقوب خان آزرده دل و گرفته خاطر شد وهم از قفای جشن ولیعهدی شهزاده عبداالله جان نائب سالار حسین علیخانرا بمنصب سپه سالاری سرافراز فرموده جشن وچراغان دیگر بپای برده سید نور محمد خان را بخطاب صدر اعظمی ومیرزا محمد حسن خان بلقب دبیری مخاطب وممتاز گردانیده همچنین اکثر خدام دولت را بارتقای جاه ومنصب نواخته امتیاز نمود وهمه را از کثرت نوازش مواظب به نیایش خویش ساخت

(ذکر وقایع سال هزار ودوصد وهشتاد ونه هجری صلعم)　وقایع سنه ۱۲۸۹

در ابتدای این سال امیر شیر علیخان بنا برنقار خاطریکه از سردار محمد یعقوب خان بسبب ترك چراغان ولیعهدی شهزاده عبداالله جان داشت ایشیك آقاسی شیردل خانرا از حضور مأمور هرات فرمود که سردار محمدیعقوب خانرا ازراه تنبیه وتهدید باخود در کابل آرد واواقعاد بایشیك آقاسی شیردل خان نکرده جوابش داد که چون از باعث عطاءالله خان برادر وعطامحمد خان برادر زادهٔ خود که بامن فراری بودند روی شفاعت نزد پدرم نداری آسوده خاطر نیستم که باتوره سپار کابل شوم واگر عصمت الله خان بارسلاح خان آمده مرامطمئن سازد در کابل خواهم رفت وایشیك آقاسی شیردل خان بی نیل مقصود ازهرات در کابل مراجعت نموده گفته سردار محمدیعقوب خانرا بسمع فیض مجمع امیرشیرعلیخان رسانید واوعصمت الله خان وارسلاح خان هردوتن را روفق خواهش سردار محمدیعقوب خان درهرات فرستاد وایشان وارد آنجاشده تسلی واطمینان خاطر بسردار مذکوردادند که شرفیاب حضور والد ماجدش شده بعد بضمانت وشفاعت ایشان در هرات مراجعت کند واو معاودتش را برعهده آن دوتن نهاده پذیرای آمدن کابل شد

(ذکر آمدن سردار محمد یعقوب خان)　ذکر آمدن سردار محمد یعقوب خان در کابل و محبوس شدن او

از هرات بکابل ومحبوس شدنش

چون سردار محمد یعقوب خان بسو گندهای مؤکدهٔ عصمت الله خان وارسلاح خان ووعدهٔ باز گشت خود جانب هرات ازهر دوتن اطمینان خاطر حاصل کرد مبلغ یك لك روپیه را از اقشهٔ نفیسه برای تحفه وهدیهٔ حضور پدر والا گهرش خریده بایکصد رأس اسپ از خود ودو صد رأس از متعلقانش بطریق ارمغان فراهم وآماده کرده از هرات راه کابل برگرفت وچون بنزدیك کابل رسید امیر شیر علیخان سردار محمد یوسف خانرا امرپذیره کرد اوراه استقبال برگرفته درقلعهٔ سردارولی محمدخان حال معروف بباغات قلعه سردار محمد یعقوب خان ملاقی شده مراسم پذیره بجای آورده باهم داخل کابل شدند ودر وقت شرف بار یافتنش نیز امیر شیر علی خان سوارهٔ نظام را که برسم مستمره بحضورش صف آراسته ایستاده بودند از سلامی گرفتنیکه قانون خدام نظام است منع فرموده کسی بوی اعتنا والتفات نکرد واز زیر دیوار بار که همچنان ایستاده شرف دست بوس حاصل نمود وامیرشیرعلی خان پژوهش احوال فرموده پس ازان پرسید که اسپان او

مقالات نگبایند چون همهٔ اسپان یادبیگر تحف وهدایا وارمغانان حاضر بودند پیش کشیده همه مقبول گردیده مطبوع افتاد وپس ازآن مدروزه حاضر حضور پدر نیکو سیرش شده وسلامی کرده بمنزلش باز میگشت تا که روز عید سعید فطر سال هزار ودویست وهشتاد ونه هجری پیش آمده سردار محمد یعقوب خان حاضر بزم گاه عید گشته از بیرون محفل بزم سلام گفته امیر شیرعلیخانش فرمود که چون شما در هرات میروید در اندرون بارگاه آمده وسخن چند شنیده بعد رهسپار هرات شوید ودر وقت در آمدن او بعضی از حضار چون سردار محمد یوسف خان و سردار محمدعمر خان وغیره بخیال اینکه امیرشیر علیخان با او ازدر خفا سخن خواهدراند برخواستند که ازمجلس بیرون شوند امیرشیرعلیخان امر نشستن کرده فرمود که بمواجههٔ شما بااومکالمه کنم چنانچه سردار محمدیعقوب خان داخل بار گاهشده بدوزانوی ادب نشست آنگاه امیرشیرعلیخانش معاتبساخته فرمود که اکنون حق پدری ورتبهٔ فرزندی من و توساقط شد زیرا که بمن اعتماد نکرده عصمت‌الله خان وار سلاح خانرا معتمد دانسته بتوسط ایشان راه‌اطاعت پیمودی و گرنه همچنان رهسپار بادیهٔ جهالت بودی و مصداق این گفتهٔ خویش عریضهٔ اورا که درهنگام گرفتن خود ازعرض راه فرستاده‌بود ازمیرزا محمدحسن خان دبیرخواسته بجهر قرائت کرده سردار محمد یعقوب خانرا ملزم ساخته لب‌بدشنامش کشوده فرمود که خدام خودرا که تردت فرستاده‌ام وترا بعهد وسو گند ازهرات آورده اند تاکی عهد وحانث سو گند نمیسازم برخیز وامروز روانهٔ هرات‌شو آلشکر گذاشته آنولایترا قهراً بتصرف آرم واگر بخواهش خود درهرات‌روی محبوست‌نکه میدارم ازین‌دوامر یکی را اختیار کن واو بجز از گفتن اینکه اختیار بحضرت والاست چیزی عرض‌نمی کرد تا گلبهادرخان‌ازجای برخواسته دیگرانرا ترغیب کرد که برخیزید ودرمیان پدر وپسر صلحی برانگیزید وامیر شیر علیخان روی عتاب بدو نموده فرمود کهاورا اغوا کرده ازراه راست منحرف ساختید بازمیخواهید کهدام حیلهدراز کنید هر گز خلاف یکی‌ازین‌دوامر کهاو‌بپذیرد دیگرچیزی نپذیرم کهیادرحال جانب هرات‌شود ویاراه زندان برگیرد چون‌سخن بدینجارسید عبدالطاهر خان یار گرائی انگریزائی قدم‌جسارت پیشنهاده زبان‌عرض بگشاد کهیکشب مهلت‌حرکتش جانب هرات مرحمت کردہ فردا رهسپار شود وبازندان وغل وزنجیر را یاد کرده اونیز معاتب گشت پس‌سردار محمد یعقوب خان راه چاره را مسدود دیده قبول زندان نمود وامیر شیر علیخان سپهسالار حسین علیخانرا امر بحبس‌او کرده او ازمجلس حضورش بیرون کشیده بدست کرنیل یارمحمد خان هزاره که کرنیل سواران اردل بود سپرد واو درسراچهٔ حضوربرده بمحافظتش پرداخت وروز دیگر امیر شیر علیخان عبدالطاهر خانرا که مهلت یکشبه برای سردار محمدیعقوب خان خواسته ومعاتب گشته بود پیش‌خوانده بنواخت ودلبجای آورده دین محمد خان پسراورا مأمورهرات ساخت کهدر آنجارفته سردار محمد ایوب خان را ازطرف پدر دادگسترش تسلیت داده مطمئن خاطر سازد ومنشوری نیز مصحوب او بسردار محمد ایوب خان ارسال‌نمود که خاطرما ازتو آزرده‌نیست زیرا که حدث فتنه وموجب مفسده سردار محمد یعقوب خان بود که گرفتار کردار خویش گشت و ناصیهٔ حال و دامن احوال شما از آلایش فساد پاک بوده واگر مرتکب امر خلاف شده باشی باغوا واغفای او بوده است واکنون خود را حاکم هرات دانسته دین محمد خانرا بحکومت غور بان مامور نمائی فقط واز قفای او میرزا حبیب‌الله خان مستوفی وسردار محمد عمر خان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم را باسردار عطاءالله خان برادر زادهٔ او وحفیظ‌الله خان نائب سالار وجنرال داؤدشاه خان ودوازده فوج پیادهٔ هشت صدی وهشت فوج سوارهٔ چهار صدی وچهل وهشت ضرب توپ ازراه حزم ودوربینی کسیل هرات فرمود وهم ایشیک‌آقاسی شیردلخان ومیراخور احمد خان اسحق زائی را بمجاری ازراه هزاره جات روانهٔ آنجا نمود که مبادا سردار محمد ایوب خان ازراه طغیان مرتکب مخالفت گردد واگر طریق غوایت برگیرد تنبیه وتهدیدش نمایند.

ذکر بغاوت سردار محمد ایوب خان

﴿ذکر سرکشیدن ذیلی ورزیدن سردار محمد ایوب خان از پدرش﴾

وسردار محمد ایوب خان نامه وپیام پدر نیکو سیرش را که دین محمد خان بوی رسانیده واندرزش نموده درغوریان رفت درزاویهٔ نسیان گذاشته لوای طغیان افراشت ودین محمد خان را از حکومت غوریان منعزل کرده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 340 of 1269

بعد از حکم معزولیت او سوار تعین کرد که اورا باعیالش که از دوباز در غوریان بود اسیروار بزنجیر در هرات آرند واو بپاس حرز ناموس باسواران سردار محمد ایوب خان در آویخته خود او کشته وعیالش اسیر گشت وامیر شیر علیخان از قتل او آگه شده سپهسالار حسین علیخان را نیز بادو فوج پیادهٔ اردل وشش ضرب توپ دنباله بر ویک فوج سواره از عقب دیگر سپاه مامورهٔ هرات که ذکر شد از کابل بدانسو رهسپار ساخت وامر کرد که بسرعت وشتاب خود را بجلو رفتگان رساند چنانچه در گرشك باردوی اولین پیوست وایشیك آقاسی شیردل خان که از راه هزاره جات رهسپار شده بود از حدود خواجهٔ چشت از میر اخور احمد خان پیش شده او بازماند وچون ایشیك آقاسی شیردل خان وارد سیاووشان شد سردار محمد ایوب خان آگه گشته سردار محمد حسن خان وعبدالسلام خان برادر زادهٔ سردار میرافضل خان را باسوار بسیاری فرستاده اورا از سیاووشان دستگیر کرده محبوساً در هرات برده وتوقف نداده همچنان باسر سردار محمد ایوب خانش محبوساً در کوهسان فرستادند ومیر اخور احمد خان که باز مانده بود از حال رفیقش آگه گردیده روی جانب غورات نهاد واز آنجا راه برگرفته در نواحی فراه وپشت رود باردوی پادشاهی ملحق گشت وسردار محمد ایوب خان باافواج سواره وپیادهٔ مقیمه هرات وتوپخانه وسوار کشاده روبراه مخالفت بدوالا کیرش نهاده کنار پل مالان را لشکر گاه قرار داده بعزم دفع سپاهیکه از کابل مرحله پیمای الصوب شده بود استوار نشست وسردار محمد حسن خان نوادهٔ وزیر فتح خان مرحوم را باسه هزار سوار مامور کرد تاز محالات فراه واکارده واسفزار نموده امر کرد که خودرا پیش رو سپاه تیزداشته از حال لشکر کابل آگاه باشد چنانچه او مواضع مذکوره را غارت کرده مال ومواشی ایشانرا از جرا که بتاراج برده ومردم آن نواحی ابواب قلاع خود دربسته از راه دفاع زدوخوردی همیکردند تا که افواج کابل وارد فراه شده دست تاراج او کوتاه گشت واز اسفزار مراجعت کرده از راه فراه در پل مالان داخل اردوی سردار محمد ایوب خان شد واو پس از ورود لشکر پادشاهی در اسفزار توان پیکار را در خود ندیده باسردار محمد حسن مذکور وغیره مفسده جویان وبعضی سوار ازپل مزبور روی فرار جانب مشهد نهاد ورکن الدوله حاکم مقدمش را گرامی داشته از ورود او درمشهد برادر خود اعلیحضرت ناصرالدین شاه بذریعهٔ تلگراف خبرداد و هفتاد هزار روپیه نقد که معادلست باچهارده هزار تومان ایران وهفتصد خروار غله جهت مصارف سردار عالی تبار معین ومقرر نموده در پنج پیام داد که دولت ایران خانهٔ خود شهزادهٔ افغانست وتاکه بامعهٔ خراسان وولایات دیگر ایران خرسند باشد شاه اورا بمنزلهٔ فرزند خویش دانسته سد ابواب ملاطفت دربارهٔ او نخواهند فرمود وپس از فرار کردن ورفتن سردار محمد ایوب خان درمشهد هواخواهان او کهبازمانده بودند قصد قتل ایشیك آقاسی شیردلخان نمودند که اورا در زندان غوریان کبر فرستاده هلاك سازند تا از حال کسانیکه سردار محمد ایوب خانرا اغوا نمودند واو همراهی نشاند امیر شیرعلیخانرا آگاه کرده نمارا تباه سازد الامهدی قلیخان معروف بخان آقای جمشیدی ازعزم وارادهٔ ایشان خبریافته افضلیخان برادر ویلنك توشخان پسر خود را باهفتصد سوار در کوهسان فرستاده ایشیك آقاسی شیردلخان وهمراهانش را که محبوس بودند از زندان کشیده در کنك برده از آنجا بااپل و الوس مردم جمشیدی در تحت رایت او فراهم گشته روی تسخیر هرات نهادند وقبل از رسیدن سپهسالار حسین علیخان هرات را ایشیك آقاسی شیردلخان بمعاونت خان آقای جمشیدی ومردمش متصرف شده بعد سپهسالار باافواج قاهره داخل شهر گردیده رحل اقامت انداخت ودرست شکست وریخت مملکت وتربیت سپاه ورعیت پرداخت وبعد از چندی ایشیك آقاسی شیردلخان بفرمان طلب در کابل آمده بخدمتیکه داشت مواظب گشت

﴿ ذکر ولادت باسعادت اعلیحضرت سراج الملة والدین ﴾

ذکر ولادت اعلیحضرت سراج الملت والدین

درین سال فرخ فال میمون اختر برج کمال وبهین گوهر درج جلال پادشاه معارف آگاه اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان که حال جالس سریر سلطنت مستقلهٔ افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن وبانی اینفرخنده کتاب ومؤسس این خجسته خطابست از کتم عدم بعرصهٔ وجود قدم نهاده ولادت باسعادتش در روز دو شنبه بیست وپنجم ماه ربیع الثانی سال مذکور هزار ودویست وهشتاد ونه هجری در بلدهٔ ارمیانند سمرقند اتفاق افتاده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 341 of 1269

ازین بعد تاروز جلوس میمنت مانوسش باسم شهزاده بامرداردرج کتاب شده می آید انشاءالله تعالی ومقارن اینحال امیر شیر علیخان بتوسط نائب محمد علم خان ابواب مکاتبه را بادولت روس کشوده درباب مقید ساختن سردار عبدالرحمن خان ازین هم نامها فرستاده بنوید ومژده انعقاد رشتهٔ دوستی واتحاد دولت افغانستان بادولت روس خواستار آمده که سردار عبدالرحمن خانرا ازراه تحقیر واختلاق مقید سازند وان مکتوبات او بذریعهٔ قاصد بامیر مظفر پادشاه بخارا میرسید واو بجنرال ابراموف وکیوف ناز حاکم زان تاشکند وسمرقند فرستاده جواب آنان را بنائب محمدعلم خان رواه میکرد واو ارسال بهٔ سریر سلطنت میداشت تا که ازاخفا باز ازانجا میده دراخبارات باسمه ونشرشد وباآن کار پردازان دولت روس سردارعبدالرحمن خان را که مهمانش بود بایماواشارهٔ امیرشیر علیخان عمل نکرده اورا باعزاز واحترام بچشم مهمانی میدیدند

وقایع سنه ۱۲۹۰ هجری

﴿ وقایع سال هزار ودویست ونود هجری ﴾

درین سال ازحضور اعلیحضرت امیر شیر علیخان منشور تسخیر میمنه بنام نائب محمدعلم خان شرف صدور یافته سپهسالار حسین علیخان ومشوق حبیب‌الله خانرا نیز فرمان شد که سردار عبدالله خان ناصری را بالشکر وتوپخانه از هرات جانب میمنه رهسپار سازند تااو ونائب محمدعلم خان ازدوسو روبمیمنه نهاده مسخرش کنند چنانچه نائب مذکور بعداز وصول این منشور ازمزار شریف پانزده فوج پیاده وهفت فوج سوارهٔ نظام وسوار کتابهٔ اوزبکیه وغیره واتواب وانتظام راه میمنه برگرفت و همچنین سردار عبدالله خان از هرات باچهار فوج پیاده وچهار فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ وسوار کتابهٔ هرات روبمیمنه نهاد واز دوجانب وارد میمنه شده شهر را بمحاصره انداختند وپس ازسه ماه یورش برده شهر وقلعه فتحیاب گردیده میرحسین خان والی را باعیال واطفال ومنسوبانش گرفتار ساخته همه را تحت الحفظ بدارالسلطنهٔ کابل فرستادند ونائب محمدعلم خان نظم ونسق بامور نزدیک ودور آن ولایت نهاده میرآخور غلام رضا خان بن میرآخور باباخان مراد خان را بحکومت آنجا گماشته وباندازهٔ کفایت فوج درمیمنه گذاشته سردار عبدالله خانرا باسپاه هرات رخصت مراجعت داده وخود بابقیهٔ لشکر وحاصل نقد وجنس آن بوم وبرلوای باز گشت افراشته وارد مزار شریف شد وچون دریکسال ویا دوسال یکمرتبه باهزار راس اسب وچهل هزار دانه طلای یک‌مثقالهٔ مسکوک ودیگر تحف وهدایا از ترکستان باخود بدربار دولت‌مدار میشد وشرف بار وعز دیدار شهریار تاجدار حاصل کرده همه تحف وهدایایش کشیده وبخدمتی محظوظ ودرنگ کرده بعد رخصت یافته درترکستان میرفت وبحکومت آنجا می‌پرداخت ودرهردفعه میرحکیم خان شبرغانی وغضنفر خان اندخوئی ومحمد خان بیک‌بیگی مزیل ومیرسلطان مراد خان قطغنی را که حکمرانان الاطراف پادشاهی بزرگی او در بلدان وولایات مذکوره حکومت کرده مالیات دیوانی ولایات وعلاقاتش را با میبردند باخود درکابل آورده شرفیاب بار وملاحظات دیدار پادشاه باوقار میساختند ودرغیاب ایشان ازهمه درنزد امیر شیر علیخان شکایت کرده استدعای عزل ایشانرا می‌نمود واقامت ایشان را درکابل ازحضور خواهش میکرد که شاید عرض واستدعایش منظوری یافته معاندین دولت شریک حکومت نبوده مملکت ترکستان مستقلاً در زیر امر ونهی او باشد اما امیرشیرعلیخان تمنا و آرزوی اورا بگوش قبول نمی‌شنود تا که درهنگام محاصرهٔ میمنه خطوط ایشان که ازروی دوستی بسوی میرحسین خان والی میمنه فرستاده واو را ترغیب باستواری وتحریض باستحکام قلعه داری کرده نوید یاری ومدد کاری ازخود باوداده بودند بدست نائب محمدعلم خان افتاده پس از مراجعت و ورود بمزار شریف میران مذکوره را با نقد وجنس مستمره وتحائف مقرره باخود برداشته شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشت ومکتوبات میران ترکستانرا ازحضور امیر شیر علیخان گذارش داده سخنان خود را که درباب آنها بارها بعرض رسانیده غیرمنظوری می‌یافت بکرسی ثبوت رسانید چنانچه امیرشیرعلیخان میران مزبورهٔ ترکستانرا بخطوط خود ایشان ملزم ساخته همه را بدون ضبط کردن مال ومنال ایشان امر اقامت کابل فرمود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 342 of 1269

وعیال واطفال همه‌را طلب کابل نموده باندازهٔ کفاف وشایان حال هر کدام تنخواه وطعام زیست معین کرد ونائب محمد عز خان این سال را در کابل بسر برده همه روزه درك سعادت محفل حضور حاصل می‌نمود

(وقایع سال هزار ودوصد ونود ویك هجری)

(وفوت نائب محمد عز خان)

وقایع سنه ۱۲۹۱ هجری وفوت نائب محمد عزخان

درین سال نائب محمد عز خان سامان مراجعت ترکستان ساز کرده هنوز رخصت راه پیمودن واجازت روی بسوی ترکستان نهادن حاصل نکرده بود وبوجه بارادهٔ رخصت گرفتن حاضر بارشده موقع عرض نمی‌یافت تاکه روزی بعزمیکه داشت ازخانهٔ خویش سوار اسب شده راه دربار پیش گرفته واسب ترکی (۱) را که امیرشیرعلیخان بخشیده بود شاطرش پیش همیکشید چون بقرب دردروازهٔ بار که رسید اسب ترکی جموشی کرده لاضرب لگد استخوان پای اورا درهم شکسته از آنجا بخانهٔ خویش باز گشت وبیست روز بر بستر ناتوانی خفته هنوز پای شکسته اش درست نگشته بود که تب محرقه عارض حالش گردیده ایام عمرش را سپری ساخت و کنائش جسد اورا بمقابل دروازهٔ خونی بالا حصار دفن کرده حایطی ازخشت خام بردور تربتش برافراشته امروز فبرش زیر خاك دیوار آن حائط نامعلوم است واز نظرها معدوم

(۱) ترك یند مشهور است

﴿ذکر مأمور شدن ایشیك آقاسی شیر دل خان﴾

(بحکومت ترکستان)

ذکر مامور شدن ایشیك آقاسی شیردل خان بحکومت ترکستان

وپس ازفوت نائب محمد عز خان ایشیك آقاسی شیردل خان ازحضور امیرشیر علیخان بلقب لوی نائب وپسرش خوشدل خان بلقب کشکی نائب ومیرزا محمد حسن خان دبیر بلقب کتاب ملقب وسرافراز گشته هر سه تن مأمور ترکستان شدند که لوی نائب شیردل خان بکار حکومت پرداخته پسرش خوشدل خان نزد دستی او ساخته خدمت بوده میرزا محمد حسن خان امور دیوان را راست بداره و کاریکه بحضور در عهدهٔ شیردل خان لوی نائب بود به محمد یوسف خان دوبین فرزند خودش سپرده شده میرزا محمد نبی خان بجای میرزا محمد حسن خان کتاب منصوب وبعد ازچندی بمنصب دبیرالملك مفتخرگشت ومقارن اینحال سردار شیرعلی خان هزاره که طریق خدمت دولت وامارت امیر شیر علیخان میسپرد بدرود جهان کرد وچون در سال هزار ودوصد ونود ودوی هجری بدون ازرفاه حال سپاه ورعیت و آرامی ومعموری مملکت دیگر امری حادث نشد که رقم یکشت مگر در سر قندهار طلوع اختر سعادت مند سردار قطانت پیوند سردار نصر الله خان که از افق سپهر جلال طالع گردیده دیده ودل دوستان را روشن وخرسند گردانید زیرا که ولادت ذی میمنت آن سلالهٔ دودمان طایفهٔ عظیمهٔ درانی وتقاوهٔ فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی ونور (۲) حدیقهٔ پاینده خانی ونورحدقهٔ سلطنت افغانی که اکنون بخطاب نائب السلطنه از پیشگاه حضور روزافزون اعلیحضرت سراج الملة والدین شرف امتیاز دارد درروز چهار شنبه سلخ ماه صفر سال مذکور هزار ودوصد ونود ودوی هجری اتفاق افتاده قدم بصفحهٔ وجود نهاد ودرروز ششم ماه رمضان اینسال زلزلهٔ شدید در کابل واطراف آن اتفاق افتاده اکثر باغات وقریجات کوهستان تبدیل یافته یکی بجای دیگری قرار گرفتند

(۲) نور شکوفه را گویند

﴿وقایع سال هزار ودویست ونود وسه هجری سلم﴾

وقایع سنه ۱۲۹۳ هجری

چون اوراق دیوان ودفتر از حیف ومیل نویسندگان دزد باطن ظاهر الصلاح پراگنده ومنتشر گشته کار مملکت ازدست عمال ناشایست خلل پذیر شده در وجوه مالیات وغیره کسر ونقصان پدید آمده ناچار امیر شیر علیخان متوجه بدرستی کار شده درین سال میرزا حبیب الله خان مستوفی را از هرات جهت باز پرسیدن حساب عمال وضباط وانتظام دادن دفتر وارتباط آن طلب کابل فرمود وبجای او سردار محمد عمر خان بن سردار محمدعظیم خان مبرور را مأمور حکومت آنجا نمود وپس از وصول میرزا حبیب الله خان بکابل مکتوب لارد ولیتین حکمران کشور هندیابه مسر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ اعلیحضرت امیر شیرعلیخان تذکارش یافت که بنابرانعقاد رشتهٔ دوستی دولتین بودن انکلیس وافغانستان میباید کسان دولت انکلیس بتابه کابل در ترکستان وهرات وقندهار

نیز باشند تا از عزم و ارادهٔ دولت روس که از راه افغانستان جانب کشور هند وارد ایشان کار کنان دولت برطانیه را از روی دانشکی آگاه کنند تا از طریق آنچه روی کراید کار کرده بتهیهٔ چنین اسباب مدافعه آماده شود و از این مکتوب نواب عطا محمد خان مقیم کابل را که سفیر دولت متبوعهٔ او بود نیز خبر داده مرقوم نموده بود که جواب رقیمهٔ اورا از امیر شیرعلیخان حاصل نموده ارسال دارد چنانچه امیر موصوف در وقت عرض و اشندهای سفیر مذکور که خواهش جواب نامهٔ لارد لیتن کرد نگارش فرمود که هنگام ملاقات با لارد ارل میو در انباله ذکر این مقاله بپای رفته است که تا اقوام افغان مشورت کرده صواب دید ایشان مطمح نظر نشوم نمی توانم پذیرای این امر شوم زیرا که اگر آمدن دولت برطانیه را بدون رضای قوم در داخلهٔ مملکت راه دهم و آسیبی بدیشان رسد البته موالات بمعادات گراید و من خودم بنقض میثاق شهرهٔ آفاق گردم و پس از وصول این جواب امیر شیرعلیخان عطا محمد خان سفیر را در هند طلبیده دلایل و براهین خواهش خود و ثمرهٔ آنرا باو تعلیم و تلقین کرده دوباره از راه تمای مرخص بکابلش فرستاد و امیر شیرعلیخان بروفق جواب اولش پاسخ داده او لارد لیتن را آگاه کرد و او سفیر مذکور را در خفیه مکتوب نمود که بهانهٔ امری راه هند برگرفته با امیر شیرعلیخان وعدهٔ مراجعت خود را داده رهسپار شود چنانچه بهانهٔ اینکه اسباب خویش را در کابل گذاشته در دورهٔ اسمعیل خان رفته سررشتهٔ زمینداری و کشت کاری خود را نموده بکابل باز گردم رخصت خواست و چون اجازت رفتن یافت تمامت اسبابش را برداشته در کابل هیچ نگذاشته رهسپار شد و امیر شیرعلیخان پس از وی رکاهی حال آگاه گشته بخود اندیشید که کار کنان دولت انگلیس از سبب انتشار اخبار نمودن دولت روس که بواسطهٔ اقامت سردار عبدالرحمن خان در سمرقند اخبار اتحاد خودرا با افغانستان نشر کرده و میکنند آزرده گشته سفیر ایشانرا از راه ترک موالات طلب هند کرده خواهد بود الحق که چنین بود که امیر شیرعلیخان تصور فرمود چنانچه از لشکر کشیدن دولت مذکوره که مرقوم شده می آید معلوم میگردد خلاصه امیر شیرعلیخان سراسیمه گشته سید نور محمد شاه خان صدر اعظم را با میر آخور احمد خان و میرزا محمد باقر خان بن میرزا علی اکبر خان از راه رسالت روانهٔ پشاور ساخت که با انگلیسان از عهد دوستی و اتحاد چنین که در بین موثق و مرتبط است درمیان آورده و بیاد داده رشتهٔ میثاق را بیش از پیش وثوق دهند و ایشان وارد پشاور شده نخست با انگلیسان از امور ماضیه سخن رانده هنوز زبان رد و قبول باز و رشتهٔ گفتگو در شروط عهد سابقه دراز بود که صدر اعظم پدرود جهان گفته گوهر مراد چنین ناسفته ماند و همراهان او جسدش را از راه مراجعت جانب کابل نقل داده در کتل یکلنگ شهزاده عبدالله جان ولیعهد باتمامت اعیان و وزرکان با امیر بدر والا گهر خویش طریق مشایعت پیش گرفته مراسم بدرقهٔ جنازهٔ اورا بجای آورده در قبرستان موضع موسوم بچه مدفونش ساخت و باز ماندگانش را بصبر و شکیبائی تسلی داده بنواخت

ذکر رسالت میرزا حبیب الله خان مستوفی

﴿ذکر مامور شدن میرزا حبیب الله خان برسالت جانب پشاور﴾

و پس از چیدن بساط سوگ سید نور محمد شاه خان صدر اعظم مرحوم امیر شیرعلیخان میرزا حبیب الله خان مستوفی را برسالت نامزد فرموده ملاشاه محمد خان و تاج محمد خان قوفل زائی و میرزا محمد طاهر خان بن میرزا محمد زمان خان را باو همراه نموده جانب پشاور رهسپار ساخت و این ملاشاه محمد در زمان قضاوت ملا عبدالسلام خان بقندهار جبهه و دره احتساب در دست داشت و آنگاه که ملا عبدالسلام خان بامر پادشاهی از قندهار در هرات رفته بضبط و ربط مالیات و وجوهات آنجا پرداخت ملاشاه محمد را از جانب خود بکار وجوهات گماشت و پس از آنکه قاضی عبدالسلام خان در سال ۱۲۸۰ هزار و دویست و هشتاد هجری همرکاب امیر شیرعلیخان وارد کابل شده بمنصب قاضی القضاتی مفتخر گشت ملاشاه محمد را کاتب دیوان قضا مقرر نمود و آخر الامر از سبب آنکه او با مردم دربار مراوده و رابطهٔ تامه حاصل کرد قاضی عبدالسلام خان از حسد و رشک باو معاند گشت چنانچه در هنگام فرار کردن سردار محمد یعقوب خان از کابل و محاصره نمودن قندهار و فرار کردنش

جانب سیستان قاضی عبد السلام خان ملا شاه محمد را بنوشته جعل از اغوا کنندگان سردار مذکور قرارداده بتوسط نیاز محمد خان بارک زائی بمطالعه کارکنان حضور امیر شیر علیخان رسانیده محبوس ساخت وبعد از تحقیق چون بتهمت مغلول شده بود رها شده تردار سلاح خان علیحاتی قرار گرفت ودرین وقت بامیرزا حبیب الله خان چنانچه مذکور شد برسالت مأمور پشاور گشت و آخرالامر بوزارت دول خارجه سرافرازی یافت چنانکه بیاید انشاء الله تعالی القصه چون میرزا حبیب الله خان با همراهانش از راه رسالت وارد منزل جمرود گردید انگلیسان که ازرابطهٔ موهومی امیر شیر علیخان بادولت روس هراسان شده بودند کس درجمرود فرستاده بدیشان پیام دادند که اگر امور را که خواهش دولت برطانیه دراجرای آنست وگفته ونوشته فرستاده است میپذیرند وارد پشاور شوند والا ازراهیکه آمده اند جانب کابل روند وایشان پیام انگلیسان را مشعر بر نقض پیمان دیده بدون مذاکره ومکالمه ازجمرود بکابل مراجعت کرده ماجرا بامیر شیرعلیخان باز داشتند

﴿ ذکر طلبیدن امیر شیر علی خان ﴾

(بزرگان کوهستانات را وخلعت وانعام دادن بایشان)

ذکر طلبیدن امیر شیر علی خان بزرگان کوهستانات را در کابل

وامیر شیر علی خان از شنیدن گذارش مذکوره برپایه جوئی ونقض عهد نمودن انگلیسان متیقن گشته تمامت اعیان وبزرگان باجاور ومردم مهمند وغیره کوهستانات را بفرمان طلب از راه اهلیت وقومی واتحاد ملت اسلامی دعوت کابل فرموده مردم باجاور را که از دیگران پیشتر حاضر آمده شرف بار یافتند هریک از بزرگان ایشان را بمناصب عالیه ومراتب رفیعه ازقبیل خطاب سرداری ونوابی سرافرازی داده بمواجب وافره از بیست الی سی هزار روپیه بی نیازی بخشیده روی دل همه را بسوی خود کرد وایشان بازای این احسان برعهده یاوند که دروقت حاجت وهنگام محاربت هریک ازدول خارجه جواره بمعاونت بر خواسته بمقاتلت ومدافعت گرایند ودر صرف مال وجان دریغ ومضایقه ننمایند وهمچنین دیگر طوایف کوهستانات را از عطای مواجب واسلحه وخلاع فاخره سرافراز وبی نیاز گردانیده همه را معاضد دولت ساخت

﴿ ذکر سرگذشت سال هزار ودویست ونود وسه هجری ﴾

(سردار عبدالرحمن خان در سمرقند)

ذکر سرگذشت سنه ۱۲۹۳ سردار عبد الرحمن خان در سمرقند

وهمدرین سال دولت روس داعیت تسخیر شهر سبز برافراشته جنرال ابراموف سردار عبدالرحمن خان را تکلیف همقدمی وهمراهی کرد واو سرباز زده گفت که از پیش اظهار نموده ام که عهده دار خدمتی نشوم واگر مأمور شوم مردم شهر سبز را بدون محاربه ازراه اطاعت حاضر میسازم که خواهشهای دولت را هر چه باشد پذیرا شوند وچون کار به پیکار انجامیده بود این ادعای او بهدر رفته از جنرال ابراموف خواهش اسلحه نمود که سه صد تن همراه دارم اگر مردم سمرقند هرنگ شورش شوند ازقورخانه آلات حرب بدیشان داده شود تا باطفای نائرهٔ بلوا گرایند واو این امر را بذیرفته سه صد میل تفنگ وپازده لک کارطوس یعنی فشنگ اورا بنام قورباشی حواله داده خودش بالشکر رو بشهر سبز نهاده بمحاصره اش انداخت وپادشاه بخارا نیز بامر دولت روس لشکر جانب شهر سبز کشیده پیش ازرسیدن او چهار مرتبه سپاه روس یورش کرده کاری ازپیش نبردند وجنرال ابراموف زخم برداشته هزارتن ازفوج پیاده اش نیز مجروح ومقتول شدند تا که شش روز توپ پیکار را باشهریان قرار داده ایشان را ازپایداری واستواری بغریب عقل ساخت چنانچه ازدوازده هزارتن مرد کارزار که درشهر اقامه وقرار داشتند هزارتن که عیالشان درشهر بودند بمحافظت باره وبروج حصار پرداخت یازده هزار دیگر که عیال واطفال خود را کشیده درجای ایمن برده بودند وپادشاه بخارا لشکر بتاراج آنها گماشته بود از بزرگان خویش مجروده ورنجیده حاصل کرده ازشهر بیرون شدند که ازعیال خود خبری گرفته روز ششم که لشکر روس وعدهٔ جنگ قرار داده است بشهر مراجعت کنند وپس ازبیرون شدن یازده هزار مرد جنگی لشکر روس بفسون وفسوس خود کامیاب شده وحمله کرده شهر را متصرف شدند ودیگر کمادران پادشاه بخارا سپرده میران سکنهٔ شهر باسه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 345 of 1269

صد سوار از راه فرار در خوقند رفتند وجنرال ایراموف بسمرقند باز گشته سردار عبدالرحمن خان پرسیدن زخمیکه بدو رسیده بود نزدش شده پس ازتبریك فتح شهر سبز وپرسش جراحت اووی یکصد سوار دان مینا کار طلا ویك میل تفنك دولوله ویك میل دوربین بزرك اهل ازمال تاراجی شهر سبز برسم ارمغان نزد سردار والابار نهاده او مال غارت شدهٔ مسلمان را حرام دانسته نپذیرفت ویك ساعت صحبت کرده بمنزل خویش مراجعت نمود ودر خلال احوال مذکوره فراریان شهر سبز ازراه امید وپناه وارد خوقند شده خدایار خان رئیس آنجا همهرا بطمع جاه محبوس کرده در تاشکند نزد کیوفمان فرستاده خدمه واموال ایشان راخود متصرف شد وکیوفمان همه را مدتی درزندان انداخته بعد رها داده برای هریك تنخواهی معین کرد وعیال واطفال ایشانرا که پادشاه بخارا اسیر کرده بود امر کیوفمان درتاشکند نزد شوهران ومحرمان ایشان فرستاد وازطرف دولت روس قدغن شد که در تاشکند اقامهٔ عمری کرده باوطان خود مراجعت نکنند

وقائع سنه ۱۲۹۴ هجری

﴿ وقائع سال هزار و دویست و نود و چهار هجری صلم ﴾

درین سال امیرشیر علیخان سردار محمد عزخان حاکم پشت رود را ازعرض رعایا که بغایت ستم میکرد معزول فرمود واو باوجود عزلش بفرمان طلب درکابل نیامده احکام پادشاهی را درزاویهٔ نسیان گذاشت تا که امیر شیر علیخان برآشفته سلطان محمد خان قزلباش حاکم وجوهات قندهار را فرمان کرد که باسوارهٔ نظام درپشت رود رفته اورا محبوساً روانهٔ کابل نماید واو بطبق امر پادشاهی محبوسش کرده روانهٔ حضور نمود وعوض اوسردار محمد یوسف خان بن امیرکبیر مأمور حکومت پشت رود شده ازکابل در آنجا رفت ومقارن اینحال ارسلاح خان غلجائی ازمرض استسقا اجابت حق را لبیك گفته بدرود جهان فانی کرد وبجای اوملا شاه محمد خان کتی خیل که ذکر حالش ازپیش مذکورشد بمنصب جلیلهٔ وزیردول خارجه سرافراز وممتاز گشت وهمدرین وقت فرستادهٔ دولت علیهٔ عثمانیه ازجانب سلطان معظم اعلیحضرت عبدالحمید خان بتحریك دولت انگلیس بانامه وتحفهٔ سلطانی وارد کابل گشته شرف باریافت وداستانی از نتائج و منافع دوستی واتحاد دولت انگلیس و افغانستان بیان برده نقائص واضرار دولت روس را نسبت بدولت افغانستان یکیك برشمرد که ازدوستی دولت برطانیه اعراض نکرده فریفتهٔ اغراض دولت روس نشود بعد رخصت مراجعت حاصل کرده درقسطنطنیه رفت

ذکر ورود فرستادهٔ دولت روس

﴿ ذکر ورود استلاتوف فرستادهٔ دولت روس در کابل ﴾

چون بواسطهٔ نشر اخبارات ازتوقف سردار عبدالرحمن خان درسمرقند که موالات واتحاد امیرشیر علیخان را بادولت روس انتشار داده گفتگوی نزاع انگلیزرا دربین امیرشیر علیخان ودولت انگریز درانداخته هنوز بستیز وآویز نیانجامیده بود که استلاتوف روسی با یکتن نائب ویکتن داکتر وپنجاه سوارهٔ نظام ازراه رسالت وارد کابل شده رشتهٔ مودت وموالات را با امیرشیرعلیخان انعقاد داده خود استلاتوف مراجعت کرده نائبش را بادیگران که همراه او آمده بودند بصوابدید امیرشیرعلیخان درکابل گذاشت که دولت انگلیس خائف گشته ازبیان گذشته که باو درآینده موثق داشته استعدول نکند وصلح راضی شده ازخواهشیکه مدنظردارد درگذرد اما بسیاق (التقدیر یضحك علی التدبیر) نتیجه منعکس گردید چنانچه مرقوم شده می آید انشاءالله تعالی وامیر شیرعلیخان بتهیهٔ اسباب استواری پرداخته جهت مصارف افواج نظام وانجام آلات حرب برهرواحدی ازمردان سکنهٔ تمام مملکت افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن چهارروپیهٔ کابلی بنام معاونت ملت حوالت فرمودورعایا که بیرون ازوجه مالیات اراضی وعقار ایشان که بکار کنان دیوان سلطنت میرسانیدند وهرگز اینگونه تکالیف را ندیده ونکشیده بودند این حواله را شاق دانسته در ظاهر از بیم سیاست سلطنت ازین امر سرباز زده درباطن دست تضرع بدرگاه پادشاه علی الاطلاق برداشته استدعای زوال سلطنت اورانموده صباح ومساء نفرینش میکردند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 346 of 1269

﴿ ذکر سر گذشت سال هزارو دوصد ونودو چهار ﴾

(سردار عبد الرحمن خان در سمرقند)

ذکر سر گذشت سنه ۱۲۹٤ سردار عبد الرحمن خان

ومقارن احوال مذکوره دولت روس اعلان تسخیر اورکنج کرده حکمران تاشکند را امر نمود که باسپاه کینه خواه راه مملکت مذکور برگیرد چنانچه او بالشکر آراسته وارد موضع جزق گردیده سردار عبد الرحمن خانرا ازسمرقند برای ملاقات نزد خود طلبیده تکلیف همراهی سفر اورکنجش نیز کرد اما اوبی اوضاعی نوکران خودرا عذرنهاده ازهمعنانی او ابا کرد ونیز گفت که معاونت غیرملت اسلام درمحاربت بامسلمانان دردین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم حرامست بعد سردار عبدالرحمن خان درخرگاهیکه بفاصلهٔ سی‌گام از خرگاه خواهرزادهٔ پادشاه روس وچهل گام ازخرگاه حکمران تاشکند برای او افراشته بودند رفته کرا استراحت کشود وتاهفت روز ازسبب سرما وباریدن برف درجزق درنگ کرده بعد افواج روس راه اورکنج برگرفت وسردار عبد الرحمن خان وداع کرده در سمرقند بازگشت وبعد از فتح اورکنج ومراجعت روسیان از آنجا ووارد شدن ایشان درموضع جزق که مسافت چهار منزل ازسمرقند دور است سردار عبدالرحمن خان ازراه پذیره در آنجا رفته وتبریک فتح گفته بسمرقند مراجعت کرده ودرخلال اعمال خبرمنازعهٔ دولت عظیمهٔ عثمانیه بادولت روس درافواه سمر گشته موجب هراس روسیان گردید زیرا که گمان کردند که ازسبب مواخدت باافغانستان سلطان معظم بتحریک انگلیسیان ازراه محاربت جانب دولت روس یقین لشکر خواهد کشید تاگرفتارش ساخته ازحرکت کردن براه افغانستان جانب هند بازدارد وروسیان مقیمه سمرقند که ازغصه چون نی‌قند ازین امر گرهها درکار دولت خود میدیدند ازسردار عبدالرحمن خان حالت مردم سمرقند را می پرسیدند که باهم چه میگویند وچه عزم دارند که یعنی مبادا ازسبب حرکت سپاه دولت ترک عثمانی جانب دولت روس مردم سمرقند ازراه اتحاد ملت مرتکب‌شور وغوغا شده لوای بلوا برافرازند وسردار عبدالرحمن خان ایشانرا خبرت گفته تسکین میداد تا که لشکر دولت روس ازدریای تیوه عبور کرده کاردولتین بصلح انجام یافت آنگاه روسیانرا اطمینان خاطرروی داده ازاضطراب بازماندند ودرآن اثنای انتشار خبرمنازعه دولتین روزی سردار عبدالرحمن خان بعزم سیروشکار از شهر بیرون شده درروزجمعه سیرکنان وارد موضع وارکت واقع دوازده کروهی سمرقند شده مسموع گشت که مردم‌موضع مذکور شورش آغاز کرده حاکم وقاضی خودرا کشته اند برسامی تن سواریکه همراه داشت داخل حصار وارکت شده مشاهده کرد که قرب سه هزارتن مردمسلح در کنار بازار ودریا خشمناک نشسته واو سواره ازایشان در گذشته بدروازهٔ خانهٔ قاضی که باو طریق آشنائی داشت رفته ازپرسش شنید که قاضی را در مدرسه کشته اند وسردار عبدالرحمن خان مردم وارکت را بر کردار شان تشنیع کرده پرسید که چرا مباشر چنین فعل شدید ایشانپاسخ دادند که افواه همه مردم گویا اند که مردم سمرقند فتنه انگیخته وبرسر روسیان ریخته اند مانیز آتش شورش برافروختیم واو همه را بانجبر دروغ الزام کرده پنج تن از نوکران خودرا درمدرسه فرستاد که نعش قاضی را بیرون کنند وایشان قاضی را زنده و گرفتار شکنجهٔ عذاب چندش دیدند که بستم وضرب چوب‌بازوی طلا میخواهند واورا ازچنگ آن جور پیشه گان خلاص نموده نزد سردار عبدالرحمن خان آوردند وبتعلیم اوصورت ماجرا را انکار داده سردار باوقار بتصدیق سر گذشت قاضی خاتم برنهاده ومردم وارکت از کردار خود نادم وپشیمان شده از سردار والاتبار علاج وچارهٔ کار جستند واو صلاح داد که اشخاص فتنه انگیز را که خود میشناسید گرفتار ساخته همه را نزد قاضی حاضر کنید که باز پرس حکومتی از آنان شده دیگران ایمن شوند وایشان بفرمودهٔ سردار نیکو کردار مردم فتنه جوی مفسده خوی را محبوساً نزد قاضی حاضر کردند بعد سردار والاتبار بسمرقند باز گشته روسیان بعد از تحقیقات برطبق گواهی او بامردم وارکت رفتار کرد

﴿ ذکر آوازهٔ لشکر کشیدن ﴾

(دولت روس جانب افغانستان)

ذکر آوازهٔ لشکرکشیدن روس

وچون شرائط صلح در بین دولت عثمانی وروس قرار گرفته جانبین از همدیگر آسوده خاطر گشتند دولت

روس از طریق پالتیکی مشهور ساخته در افواه انداخت که سپاه روس را سفر افغانستان درپیش است چنانچه مطابق این آوازه سامان لشکر کشی ساز کرده کبور ناز کوف مان باسپاه مقیم تاشکند با آوازهٔ افغانستان وارد سمرقند شده سردار عبد الرحمن خانش مقدار دو میل از شهر بیرون در کنار دریا پذیره کرده بمنزل خویش باز گشت و همچنین از هر جانب وقصبهٔ افواج دولت روس پیهم وارد سمرقند همی شدند تا که هنگام تموز پیش آمده هوا بسیار گرم گشت وهنوز وقت حرکت سپاه از سمرقند جانب افغانستان معین نبود که روزی کبور ناز سردار عبدالرحمن خان را نزد خود طلبیده باوی اظهار کرد که افواج دولت ما جانب افغانستان رهنورد میشوند میباید که تنها نیز همراه باشید اوپاسخ داد که اگر پیش نهاد خاطر کار گذاران دولت تسخیر آن مملکت باشد حاجت برفتن من نیست واگر ملحوظ استردادش برایست که تفویضم مینماید احتیاج بسپاه دولت نیست هزاران سواره وهزاران پیاده خودم نوکر گرفته وسلاح آنرا باشش عراده توپ دولت عنایت کند تا رفته افغانستان را متصرف شوم واگر عزم دولت بچیزی دیگر مصمم باشد توقف سمرقند را مایلم که بسیر وشکار روز بسر برم وانیزا هم نمیدانم که بمصلحت امری اینگونه اظهارات را کرده در اخبارات نشر میدهید باوافق جانب افغانستان میروید واگر رفتنی باشید با این سپاه اندک تسخیر افغانستان صعب و دشوار است زیرا که مردمش همه دلیر وجنگجو وخون خوارند نه مثل مردم اورکنج میباشند که بده هزار تن فتح حاصل کرد دو کبور ناز بجواب این گفتار سردار والا تبار اظهار کرد که لشکر بسیار مأمورند که جانب افغانستان رهسپار شوند وبعد ازین گفت وشنود سردار عبدالرحمن خان بمنزل خود باز گشته که هنگام خریف خبر حرکت لشکر روس جانب افغانستان سمر بود تا که مرض اسهال در لشکر ایشان حادث گشته سمرقند را فرو گذاشته راه پا کنده شدن جانب تاشکند برگرفتند و هزار و دو صد تن از گرفتار شدگان مرض اسهال از عراده ها حمل ونقل دادند وبسیاری از سپاه برمرض مذکور هلاک شدند ودر وقت سپاجمت ووداع سردار عبدالرحمن خان از گفته خویش که درباب لشکر نکشیدن دولت روس جانب افغانستان وبرای مصلحتی آوازه انداختن ایشان با کبور ناز اظهار کرده بود بخاطرش آورد واو گفتهٔ سردار با وقار را تسلیم کرده راه تاشکند برگرفت ومقارن انحال ایشک آقاسی شیر دلخان لوی ناب را ایام زندگانی طی شده راه جنت النعیم جاودانی پیش گرفت وبصحن قبهٔ منورهٔ مزار فیض آثار حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه مدفون گشت وپس از وی خوشدلخان کتاب بمنصب لوی نایبی پدر مرحومش از جانب امیر شیرعلیخان سرافراز وممتاز گشت

﴿وقایع سال هزار ودوصدونود وپنج هجری﴾ وقایع سنه ۱۲۹۵ هجری

درین سال طریق مودت وموالات امیر شیر علیخان از سبب تکالیف شاقهٔ دولت انکلیس که امیر موصوف چنانچه از پیش مذکور گشت نپذیرفت مبدل بمخالفت ومعادات شد چنانچه بادولت روس رشتهٔ دوستی را انعقاد داده شرائط ذیل را درین جانبین نهاد که لشکر دولت روس را از میان مملکت افغانستان بجانب هند راه عبور داده تلگرافش را حفاظت نماید وسه راه آهن که از مملکت افغانستان بسوی هند بکشند مانع نیاید ودولت روس متفق شده بادولت انکلیس محاربه کند ومصارف سپاه افغانستان را از شروع مقاتله تا وقت فیصلهٔ مجادله با سلاح دولت روس بدهد وعلوفه وآذوقه از مملکت خود حمل ونقل داده از مردم افغانستان چیزی مطالبه نکند واگر عسرت بلشکر روس روی دهد مردم افغانستان در فروختن وبا فروختن علوفه بایشان وافزونی وکمی نرخ مختار بوده روسیان بجبر واکراه مطالبه علوفه نکنند ودر قیمت آن که مردم افغانستان معین نمایند پول نقد داده بخرند وبعد از فتح هند ممالک جنوبی وشرقی افغانستان را که در عهد احمد شاه وتیمور شاه سدوزائی ضمیمه افغانستان بوده اند چون کشمیر وپنجاب وسند وبلوچستان همه را بامیر شیر علیخان سپرده در امور ممالک مذکوره ومملکت افغانستان وترکستان تا رود جیحون هیچ مداخلت روا ندارد فقط وانگلیسان ازشروط وقرار داد ومعاهدهٔ امیرشیر علیخان بادولت روس آگاه گشته نامهٔ اعلان جنگ باعلیحضرت امیر شیر علیخان فرستادند که افواج جنگی ایشان باصفوف آراسته بعزم افغانستان استوار ایستاده اند که اگر تا فلان تاریخ جواب کافی که استحکام دوستی را باخواهشات مجدده شامل ووافق باشد از کابل رسد فهو المطلوب والا از

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 348 of 1269

راه قندهار وکرم ودرهٔ خیبر رهسپر افغانستان شوند تا از تسخیر مملکت افغانان سد راه دولت روس شوند ودرینوقت امیر شیرعلیخان سردار محمد عزیز خانرا که درمحاربهٔ گرشك گرفتار دست سردار محمد یعقوب خان شده محبوس گشته بود بعد از حبس دهسال بابرادر محمد سرور خان برادرش که او را نیز سردار محمد یعقوب خان درسال ۱۲۸۷ هزارو دوصدو هشتادو هفت چنانچه مرقوم شد از هرات محبوساً درکابل فرستاده بود پس از هفت سال محمد محسن خان برادر او شان را از زندان کشیده از راه اخراج در سمرقند نزد سردار عبد الرحمن خان کسیل فرمود وخودرا از ایشان آسوده خاطر ساخت

﴿ذکر فوت شهزاده عبدالله جان ولیعهد﴾

(وداخل شدن سپاه انکلیس درافغانستان)

ذکر فوت ولیعهد امیر شیر علیخان

ودر خلال احوال مذکوره امیر شیر علیخان شهزاده عبدالله جان ولیعهدش را که گرفتار تب مزمن شده بود ازراه تفریح مزاج وتبدیل هوا بعزم ییلاق ازکابل دراستالف فرستاد ودرانجا تبش شدید گشته بشهر مراجعت کرد ودرشب هفدهم ماه شعبان سال هزار ودویست ونودوپنج هجری بعمر شانزده سالگی بدرود جهان کرده درباغ امیر شیر علیخان پدرش حال موسوم بحرم باغ مدفون گشت و نامهٔ مذکورهٔ انکلیسان در روز فوت او رسیده ازسبب سوك وعزای او کارداران حضور بتقدیم آن جرات نتوانستند اما چون ضرور ووعدهٔ جنك را نزدیك تکار داده بودند ناچار میرزاحبیب الله خان مستوفی قدم جسارت پیش نهاده حضار مجلس فاتحه را بپهانهٔ کاری کنار کرده نامهٔ انکلیسانرا ازملاحظهٔ امیرشیر علیخان گذرانیده جواب حاصل نمود که خودش یادیگر امنای دولت از طرف خود بنویسند که اکنون قضیهٔ مکروههٔ رحلت و لیعهد رخ داده انشاءالله تعالی پس از پیچیدن بساط ماتم اوخود امیر جواب باصواب نوشته ملتمسات دولت برطانیه راروا دانسته اجرا خواهند فرمود وایشان برطبق امر امیرشیر علیخان صحیفهٔ نکار داده وخاتم برنهاده مصحوب محمد عثمان خان قاپوچی در پشاور فرستادند و چون اووارد لعل پورشد تاریخ وعدهٔ انکلیسان بسر رسیده جنرال شام بورن بالشکر بسیاری از راه درهٔ خیبر وجنرال سر فریدرك رابرتس باسپاه جراری از جادهٔ کرم و خوست وجنرال دانلد استوارت باعسکر استواری ازراه شالکوت روی بسوی قندهاروکابل نهادند وافواج مقیمهٔ سرحد افغانستان بمدافعه برخواسته درعرض راه منزل دکه والوارك واقع درهٔ خیبروکتل پیوارمعروف باشترگردن باسپاه انکلیس درآویختند وبیك حمله درهم وجا ازهرسو راه هزیمت یافته پشت بجنك داده روبگریز نهادند وشکشیان درهٔ خیبر درلعل پوره به محمد عثمانخان قاپوچی حامل نامهٔ بزرکان پایهٔ سریر سلطنت ملاقی گشته نامهٔ مزبوره واز د انکلیسان فرستادند وچون کارازدست رفته بود ازنامهٔ مذکورسود وبهبودی حاصل نکشت وامیرشیر علیخان را ازشکست یافتن سپاهش وداخل شدن افواج انکلیس دل ازجای شده بامید دوستی دولت روس ونوید وعدهوقراریکه باو داده ونهاده بود سرا سیمه سان والدهٔ ماجدهٔ ولیعهد مرحوم را باهمه پردکیان حرم محترم وسران و سرداران طایفهٔ جلیلهٔ محمد زائی بهمراهی سه فوج پیاده ویك فوج سواره بترکستان فرستاد وسرداد میرافضل خان حاکم قندهار وسردار محمد یوسف خان حاکم پشت رود را فرمان کرد که سپاه دولت انکلیس ازراه کرم وجلال آباد درمملکت افغانستان پانهاد عناد شده از راه قندهار نیز وارد خواهند گردید وولایات بالیات جانب ترکستانشقه کنا وجاده پیا خواهند گشت شمارا حکم است که دروقت ورود افواج انکلیس در قندهار از مدافعه وپیکار برکنار بوده دست بجنك نیازید (۱) واگر ازقندهار نیز تجاوز کند وروی بسوی فراه وپشت رود آورد شمارا هرات برکرفته درانجا رفته اقامت کنید وپس از صدور این امر سردار محمد یعقوب خان پسر بزرك خود را که از سال ۱۲۸۹ هزار ودوصد وهشتاد ونه هجری تاانیوقت بزندان عتاب انداخته محبوس سخت نکاهداشته بود از محبس بصوابدید ارکان سلطنت برآورده بحکومت کابلش سربلند ساخت

پا زیدن یعنی دست دراز کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 349 of 1269

وقایع سنه ۱۲۹٦ هجری

﴿ وقایع سال هزار ودو صد ونود وشش هجری صلعم ﴾

درین سال امیر شیر علیخان سردار محمد یعقوب خان را بحکومت کابل گماشته خودش در ماه محرم بایکفوج پیاده ویک فوج سواره رایت مقصود جانب بلخ شده کشا فرمود که بمعاونت دولت روس دولت انگلیس را از حرکتش قرین حسرت وافسوس کند وپس از ورود وصول در مزار شریف عزم رفتن سمرقند جزم کرده سامان سفر ساز نمود وجنرال فیض محمد خان آگاه گشته از رفتن سمرقندش مانع آمده عرض نمود که مردم سپاه گمان دارند که راه سمرقند بر گیرید ومیگویند که گوای غزا وافرات از راه جهاد بادولت انگلیس در آویزیم وامیر شیر علیخان ازین عرض واظهار او اگرچه قصه ناک گشت اما نظر بعاقبت کار که مبادا افواج نظام ترکستان وقندرا نازک دیده فتنهٔ بروی کار آرند فسخ عزم رفتن سمرقند فرمود وخود در مزار شریف قاعد ووزیده سردار شیر علیخان قندهاری وقاضی ملا عبد القادر پشاوری وملا شاه محمد وزیر دول خارجه ومیرزا محمد حسن خان کتاب و کرنیل غلام حسن خان را باغیره زر کان از راه رسالت مأمور سمرقند کرد که لشکر دولت روس بنا بمواعد واظهارات که داده و کرده وقرار نهاده اند واورا بحیله از دولت انگلیس رو گردان ساخته بمجادله ومقاتله انداخته اند در افغانستان بیاورند و کار گذاران دولت روس بخیال اینکه خود امیر شیر علیخان بنا بر خبریکه در افواه سمر گشته بود وارد سمرقند خواهند شد قبل از وصول فرستاد گان مذکور رواش باغهای با خضارت وبضارت را جهت فرود گاه او از اسباب وآلات شاهانه بیاراستند ومترصد ورود نزولش نشستند

ذکر تصرف کردن لشکر انگلیس جلال آباد وکرم را ومحاربهٔ عرض راه تخته پل

﴿ ذکر تصرف کردن لشکر انگلیس ﴾

(جلال آباد و کرم را ومحاربهٔ عرض راه میل وتخته پل)

وافواج دولت انگلیس پس از گسسته شدن انتظام سپاه نظام امیر شیر علیخان در کتل پیوار ودهن درهٔ خیبر چنانچه از پیش رقم گشت بپالی داخل جلال آباد وعلاقهٔ کرم شده درهرجو جا رحل تصرف غاصبانه انداخت وتقارن بل مطابق روز مقابلهٔ سپاه انگلیس باسپاه سرحدیهٔ امیر شیر علیخان در دهن خیبر وکتل پیوار سپاه مأمورهٔ قندهار دولت مزبوره از جبل کوژک عبور کرده وارد منزل کدنی شد وسردار میر افضل خان حاکم قندهار بنامهٔ طلب سردار محمد یوسف خان حاکم پشت رود ورا دعوت قندهار نمود که بامردم الوس فراه وپشت رود ونواحی قندهار باتفاق رایت جهاد افرازند واو بنا بمنشوریکه امیر شیر علیخان قبل از حرکتش بجانب ترکستان فرستاده چنانچه مذکور شد از مقاتله باسپاه دولت انگلیس منع فرموده بود نخست از نوشتهٔ سردار میر افضل خان سرباز زده ثانیاً از اصرار و کثرت تحریض وترغیب و گفتار او از پشت رود باهفت صد سوار وارد قندهار شد بعد سردار میر افضل خان خواست که سردار عبد الوهاب خان پسر خود را باچهار صد سوار از راه شبیخون وتر کتاز مال ومواشی اردوی انگلیس مامور کند نماید اما سردار محمد یوسف خانش مانع گردیده گفت که از گرائیدن بچنین امور کاری برنیاید بلکه نشاید زیرا که جز ازبیدار وهوشیار ساختن خصم ثمری حاصل نگردد واو گفتهٔ سردار محمد یوسف خان را نپذیرفته از عزمش باز نگشته ناچار سردار محمد یوسف خان نیز تنها رفتن سردار عبد الوهاب خان را ننگ وعار شمرده همراهی او را اختیار کرد که مبادا او را بجبن وبد دلی منسوب کند چنانچه باسردار عبد الوهاب خان ودو هزار سوار از نظامی ورکابی جانب لشکر که انگلیس رهسپار گشت ووارد منزل تخته پل گردیده چون مردم آنجا از بیم سپاه انگلیس که مبادا پامال شوند مساکن خود را فرو گذاشته جای کناره گرفته بودند سردار محمد یوسف خان نور محمد خان بن محمد ناصر خان اچکزائی بزرگ مردم آنجا را نزد خود طلبیده سه روزه علوفه از قبیل آرد وجو وروغن وغیره ازوی گرفته وسوقه ئی بجنگ باخود برداشته چهار صد سوار را از راه رباط وچهار صد دیگر را ازجادهٔ غلو کتل (۱) بسر کردگی عبد الحمید خان علی زائی امر بصیدن کرد وخود باسردار عبد الوهاب خان وسلطان محمد خان وبقیه سوار درمنزل تخته پل توقف نمود وآنگاه که سواران مأموره بدین جبال واقعهٔ عرض راه تخته پل ومیل رسیدند جنرال دانلد استوارت آگاه گشته توپخانه را بجلو انداخته بگشاده دادن توپ

(۱) غلو کتل بلفظ افغانی کتل دزدان را گویند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 350 of 1269

پرداخته از کثرت گلوله اندازی سواران اسلام را منهزم ساخت وچند تن شربت شهادت چشیده مابقی از راه هزیمت در تخته پل مراجعت کرده سواران مأمورهٔ راه رباط نیز معاودت نموده از جادهٔ کنار وارد قندهار شدند وسردار محمد یوسف خان پس از وصول هزیمتیان از منزل تخته پل راه مراجعت جانب قندهار بر گرفته شب را درده حاجی بسر برده ازانجا درشور اندام وارد گردیده بسردار میرافضل خان کهاردوی قندهار دراَنجا فرود کش کرده بود پیوست وازانجا باهم اسپ رانده در کوه تنکار فرار کرد واز تمامت سوارانیکه همراه داشتند هزار ودوصد تن پیادی نموده دیگران را کشته شدند وازین هزیمت یکفوج پیادهٔ قندهاری که درقندهار واز مردم آنجا بود افرادش یکیک ودودو ازراه فرار روبجانب مساکن خویش نهاده سردار محمد یوسف خان از حال ایشان آگاه شده اسلحهٔ پادشاهی را گرفته همه را رخصت دادو خودش باسردار میرافضل خان اسلحهٔ مذکوره را حمل داده از کوه تنکار روبجانب گرشک نهادوازانجا وارد فراه گشته هشت روز باهم درانجا درنگ کرده بعد بصوابدید سردار میرافضل خان که رعایای آنجا توان کفایت علوفهٔ همردوتن را نداشتند سردار محمد یوسف خان باوجودیکه از طرف امیرشیر علیخان مأمور بقلعهٔ پشت رود بود از سردار میرافضل خان سندیکه امیر موصوف ازو رنجیده خاطر نشود مکتوباً حاصل کرده درهرات رفت

ذکر مراجعت سردار محمد ایوبخان از مشهد بهرات

(ذکر مراجعت سردار محمد ایوب خان)

(از مشهد در هرات)

در خلال حوادث مذکوره سردار محمد ایوب خان که در مشهد رفته بود از رها شدن ومأمور حکومت کابل گشتن برادرش سردار محمد یعقوب خان و رفتن پدرش امیر شیر علی خان در ترکستان وتوجه لشکر انگلیس جانب افغانستان خبر یافته از مشهد مقدس راه هرات بر گرفته شیر محمد خان پیش خدمت سردار محمد یعقوب خان را که همراهش رفته بود پیشتر ازخود نزد سردار محمد عمر خان وسپهسالار حسین علیخان فرستاده از آمدنش درهرات خبر داد و سردار محمد عمر خان خواست که مانع شده از داخل شدن هراتش باز دارد اما سردار محمد یوسف خان منع کرده گفت که پدرش امیر شیرعلی خان برادر بزرگ او را از زندان کشیده بحکومت کابل گذاشته خود بترکستان رفت سردار محمد ایوب خان نیز پسر امیر وبرادر عالی سردار معفو(۱) از تقصیر استلازچه اورا ازدر آمدن بهرات بازمیدارید وسردار محمد عمر خان گفتهٔ اورا پذیرفته باتفاق هم مکتوبی متضمن بر تبریک حرکت او از مشهد وتهنیت مقدمش در هرات نگار داده مصحوب شیر محمد خان فرستادهٔ خود او ارسال داشتند واو در عرض راه با سردار محمد ایوب خان ملاق گشته نامهٔ سردار محمد یوسف خان وسردار محمد عمر خان را گذارش داد سردار محمد یوسف خان باسردار محمد عمر خان وسپهسالار حسین علی خان و تمامت سپاه نظام از قفای او راه پذیره بر گرفته مسافت دو کروه رفته باسردار محمد ایوب خان ملاق گشته مراسم استقبال بتقدیم رسانیدند وباهم داخل هرات شده بعد سردار محمد ایوب خان تحائفیکه از مشهد مقدس با خود آورده بود همه را با عریضهٔ مشتمل بر استدعای عفو تقصیر خویش مصحوب یارگل خان بن میر آخور مدد خان ریکا بترکستان نزد پدرش امیر شیر علیخان فرستاد

(۱) معفو عفو کرده شده

ذکر فوت اعلیحضرت امیرشیر علی خان

ذکر فوت اعلیحضرت امیرشیر علیخان خلد آشیان

چون لشکر انگلیس از قفای سردار محمد یوسف خان وسردار میر افضل خان چاپی داخل قندهار شده متصرف گشت مقارن این حال امیر شیر علیخان از مرض نقرس بدرد پا گرفتار گشته از ناصیهٔ حالش اثرمرگ ظاهر شد وسردار محمد ابراهیم خان پسرش باسردار احمد علیخان بن سردار محمد علیخان مرحوم احوال اورا منقلب دیده بهوای بزرگی از مزار شریف راه تخته پل بر گرفتند که مردم سکنهٔ شهر وسپاه نظام مقیم آنجارا باخود یار ومدد کار ساخته پس از فوت پدرش بر مسند امارت مقر جوید اما لشکر تخته پل اول بر خلاف پندار اوبشوریدند واورا ازدر آمدن بشهر مانع شده براندند بعد جنرال فیض محمد خان وبرگد عطا محمد خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 351 of 1269

لهو کردی و ترک یوسف علیخان عرب را گرفتار ساخته خانهای ایشان را بتاختند وصد تن از سواران نظامی را از راه ندامت نزد سردار محمد ابراهیم خان فرستادند که اورا در تخته پل مراجعت داده مطیع امر ومنقاد نهی او شوند اما او از دست رفته مهر علی نام غلام بچه اش را که باز مانده بود ازعرض راه گرفته درتخته پل برده بمنصب جنرالی برافراشتند وسردار محمد ابراهیم خان که ازدر آمدن تخته پل مأیوس گشته راه کابل برگرفته از جادهٔ درهٔ صوف وارد هزاره جات شده از راه چوبین باز ایستاده درآنجا متوقف گشت ودرین وقت امیرشیر علیخان اجابت حق را لبیك گفته درروز پنجشنبه بیست ونهم ماه صفرسال ١٢٩٦ هزارو دویست ونود وشش هجری بدرود سلطنت کرده رخت ازتخت بتخته کشید ودر روضهٔ مزار حضرت شاه اولیاء بجنب قبر وزیر محمد اکبر خان برادر مرحومش بعمر پنجاه وهشت سالگی مدفون گشت

ذکر وقایع وقت فوت امیر شیرعلی خان مرحوم

(ذکر وقایع وقت فوت امیرشیر علیخان خلد آشیان ﴾

پس از دفن آن پادشاه بهشت آرامگاه میرزا حبیب الله خان مستوفی افسران سپاه مقیم مزار شریف را نزد خود طلبیده درباب کاپتان استلاتوف وبکتن داکتر روسی که از کابل با امیر شیر علیخان رفته ودر مزار بودند مشورت نموده ازایشان خواستار شد که کدام یك از افسران مهدوتن روسی را باهرا هان ایشان می تواند که بسلامت ازرود جیحون عبور داده بکارکنان دولت روس رساند که دولت افغانستان ازرسیدن گزند با شهادام نگردد دیگران سکوت کرده ازمیان محمد محسن خان قزلباش که منصب اجیدنی داشت این امررا برعهدهٔ خود گذاشت وبادوصد سوارهٔ نظام ازقوم خود وچندی دیگر که سردار نیك محمد خان بااوهمراه کرد درشب سوم فوت امیر خلد مسیر دومیان را از شهر مزار بیرون کشیده صحیح وسالم درنزد کارکنان روس بمملکت خود ایشان رسانیده وسپرده سند رسیدن آنان را حاصل نموده مراجعت کرد ودرخلال اعمال افواج مقیمه تخته پل که شورش آغاز کرده بودند خانهٔ خوشدل خان را که پس از فوت پدرش بمنصب لوی نایبی سر افراز گشته بود تاراج کرده خودش را بااینك آقاسی محمد شاه خان محبوس کردند ومیرزا حبیب الله خان مستوفی بعزم اطفای نائرهٔ شورش افواج تخته پل خواهش کوچك عبدالله جان ولیعهد مبرور را که تخمیناً ده ساله بود برپشت پیل نشانیده ازمزار شریف اورا باچندتن اززرکان درتخته پل بردند وافواج مقیمهٔ تخته پل درپرویش برسته وسقط وناسزا گفته ازپیش براندند بعد میرزا حبیب الله خان مستوفی باخواهش ولیعهد درمزار مراجعت کرده بصوابدید سردار نیك محمد خان بن امیرکبیر خلد مسیر وافسران فوج مقیم مزار شریف محمد موسی خان بن سردار محمد یعقوب خان را ولیعهد خوانده وبرزبر پیل نشانده باسپاه نظام وازدحام جمعی ازخواص وعوام رهسپار تخته پل شده چون راه بدانجا نزدیك کردند افواج مقیمهٔ تخته پل که لوای شورش افراشته ومهرعلیخان غلام بچه سردار محمد ابراهیم خان را بجنرالی برداشته بودند ازتوجه سردار محمد موسی خان آگاه گشته ازدربدره بیرون شدند ودروقت ملاقات رسم نظامی شلیك توپ سلامی بپای برده بعزت واحترام بشهرش در آوردند ولقب ولیعهدی اورا تهنیت وتبریك گفته هر یك از زرکان شهر وافسران فوج بقدر استطاعت خویش تحفهٔ پیش کشیده دو شب اورا با تمامت همراهانش مهمان کرده روز سوم صد تن پیاده از فوج تخته پل جهت اردلی او منتخب کرده از راه اتفاق باهم وارد مزار شریف شده آتش فتنه خاموش گشت

ذکر آگاهی دادن زرکان دربار اعیان مملکت را ازفوت امیر تاجدار

﴿ ذکر آگاهی دادن زرکان دربار سردار محمد یعقوبخان ﴾

(وغیره را از فوت امیر شیر علیخان وشورش سپاه مقیم هرات)

چون نائرهٔ شورش افواج مقیمهٔ تخته پل افسرده گشت سردار محمدهاشم خان وسردار نیك محمد خان وسردار ذکریا خان ومیرزا حبیب الله خان وغیره دولتخواهان بذریعهٔ عریضه ازفوت امیرشیرعلیخان مغفور وماجرای مذکور سردار محمدیعقوبخان را آگاهی داده همچنین نامهٔ بصحابت میرآخور عبدالواحد بسردار محمدعمر خان وسپهسالار حسین علیخان در هرات فرستادند را که ازورود سردار محمد ایوبخان در آنجا هنوز خبر نداشتند که برای اومی نگاشتند وپارگل خان

فرستاده سردار محمد ایوبخان که مأمور شدنش از هرات جانب ترکستان از پیش ذکر شد در میمنه از رحلت امیر جنت
مصیر (۱) آگاه گردیده بذریعه عریضه بسردار محمد ایوبخان خبر داد و او از مکتوب سرداران واقف شده از عرض
بار گل خان بر فوت پدر داد گذارش مطلع شده سردار محمد یوسف خان را نزد خود طلبیده او را خبر داده مشورت
خواست که در یکی از کتمان و ابراز فوت پدر نیکو سیرش بگفتهٔ او عمل نماید و او اختیار کردن یکی از امرین را
موقوف بصوابدید سپه‌سالار حسین علیخان داشته سردار محمد ایوبخان از مشاورت باو سرباز زده اعتراض کرد
که مبادا سپه‌سالار از خوف گرداوش که در زندان با سردار محمد یعقوبخان بپای برده است مرتکب امر خلاف شده
بعزم شورش تیغ فتنه از غلاف کشد و سردار محمد یوسف خان نظر بحسن خدمت و صداقت سپه‌سالار او را از وی
مطمئن خاطر ساخته بعدش در نزد خود طلبیده در خلوت پرده از روی راز برداشته صلاح کار جستند و او مکتوبی را
که از ترکستان برایش فرستاده از قضیه رحلت امیر شیرعلیخانش خبر داده بودند ظاهر کرده سردار محمد ایوب
خان را از خود مطمئن خاطر ساخت که پیش من آگاه شده بودم ولکن قبل از فهمیدن شما اظهار نکردم که مبادا
امری روی دهد و من متهم شوم و پس از ان او اعلان فوت امیر را نیکوتر از کتمان گفته از شورش افواج همچنانکه
خودش مطمئن بود هردو سردار آسوده خاطر ساخت که هیچ کس راه خلاف نگیرند و انشاءالله تیغ اختلاف از غلاف
نکشند چنانچه بصوابدید او بساط تعزیه و فرش فاتحه گسترده سه روز مراسم عزاداری و فاتحه‌خوانی ملوکانه بپای
بردند و بعد از ان سردار محمد ایوبخان بدون آنکه نامهٔ از کابل برایش برسد و بر جلوس برادرش بتخت امارت علم
حاصل کند خطبه و سکه را بنام امارت سردار محمد یعقوبخان خوانده و رواج داده سپه‌سالار حسین علیخان
و نائب حفیظ‌الله خان و جنرال تاج محمد خان بن ارسلاح خان و جنرال میرسعید خان اتالیق و فیروزشاه خان برگد
و جنرال تاج محمد خان بن میراخور علی محمد خان و محمد افضل خان ربکا و غیره را بعطای خلاع فاخره نوازش فرموده محمد
افضل خان مذکور را بجنرالی توپخانه بزرگ‌تر نمود و دو روز پس از نواختش آنان فرمانی بنام میرزا حبیب‌الله خان
مستوفی صادر فرمود که از خزانهٔ ترکستان وجه نقد در هرات بفرستد که اجرای تنخواه سپاه نظام کرده داده
شود و خود با سپه‌سالار حسین علیخان و سردار محمد یوسف خان در گازرگاه رفته شش فوج پیاده که در آنجا
بودند از طریق تنخواه دادن پیش خواسته شروع بمواجب دادن ملازمان توپخانه نموده یکماهه وجه عهد دادند
که تا کیان افواج پیاده که صف بسته ایستاده بودند بتحریک خود سردار محمد ایوب خان که فقیر احمد خان ریکا را وهم
سپه‌سالار حسین علیخان تعلیم کرده بود که سپاه نظام را بفتنه بر انگیزد و او همه را اغوا کرده بود و تحریض نائب
حفیظ‌الله خان و تاج محمد خان و شهاب‌الدین خان خواهرزادهٔ داؤد شاه خان که با سپه‌سالار هم‌چشمی داشتند آواز
با جار بلند کرده غالب زا که سردار محمد ایوب خان و سردار محمد یوسف خان و سپه‌سالار در آن لشکر شروع بطلب دادن
کرده بودند هدف سنگ و چوب و کلوخ انداختن کردند و ایشان از مشاهدهٔ این حالت سراسیمه گشته سردار محمد
ایوب خان که محرک این امر بود از راه ظاهرداری که سردار محمد یوسف خان و سپه‌سالار از وی ندانند
سردار محمد عزیز خان بن سردار سعید محمد خان را در بیرون نزد سپاه فرستاده که بنصیحت و موعظت کرده آتش
بلوا را فرو نشاند و سپاهیان که بتعلیم و تلقین خود سردار محمد ایوب خان مرتکب شور و فغان شده بودند
فرستاده اش را وقعی نگذاشته فحش و ناسزا گفته بضرب سنگ و چوب پس بخانهٔ مذکوره در آوردند بعد
خود سردار محمد ایوب خان و سردار محمد یوسف خان در بین شورشیان در آمده گفتند که اگر مدعا از قتل ما
باشد اینک بکشید و اگر مدعا چیزی دیگر باشد بگوئید تا در انجاح آن بکوشیم و چون ایشان بتعلیم شورش آغاز
کرده بودند پاسخ دادند که خدا نکند که بقتل شما اقدام کرده خود را در نزد خالق و مخلوق روسیاه و بدنام
سازیم اما شور و غوغای ما از دست سپه‌سالار است که مدتها در زیر امر او بوده مرارت و عسرت روز بسر
برده ایم بنابران قصد قتل او کرده ایم که جزای کردار و رفتارش را بکنارش نهیم و سردار محمد یوسف خان
از راه مصلحت گفتار بلوائیان را تصدیق کرده سپه‌سالار را دشنام مصلحتی داده رو بسپاه کرده فرموده که
نیکو اندیشیده اید لیکن از دولت و سپاه مبلغ خطیری در دست و تصرف اوست که اگر کشته گردد همه هباء هدر
شود پس میباید که اول نقد و جنس دولت و سپاه را از او باز پرسیده و بحصول رسانیده بعد هلاک کرده شود

(۱) مصیر جای باز گشت

وسپه سالار که تمامت افواج نظام را از خود رضامند وبمنزلهٔ فرزند میدانست از شنیدن این سخن در تعجب
وحیرت افتاده خویش‌را گرفتار ورطهٔ گزند دیده از غرفهٔ که در عقب خانه بود بیرون شده از راه فرار داخل
فوج سوارهٔ نظام شد وبلوائیان از سخنان سردار محمد یوسف خان ساکت گشته وسرها برهنه کرده دعای بقای
دولت نموده عفو تقصیر خواستند وبسردار محمد ایوب خان عرض کردند که فردا باسردار محمد یوسف خان وارد
لشکرگاه شوند تا کفارت این جسارت را عذر خواسته بعد بگرفتن تنخواه اقدام کنند واو عرض ایشان را
پذیرفته باسردار محمدیوسف خان از کارزگاه بشهر مراجعت کرد و کس نزد سپه سالار فرستاده تخویف وتحذیرش
نمود که از میان فوج سواره نیز خود را کناره کشد ونزد حضرت صاحب حوض کرباس رفته پناه گزیند
تا افواج پیاده از بودن او در میان فوج سواره خبر یافته فتنه برنینگیزند چنانچه او در حوض کرباس
نزد حضرت حاجی صاحب شده پناه گزید وروز دیگر سردار محمد ایوب خان باسردار محمد یوسف خان درکارزگاه
درمیان سپاه رفته وهریک ازهفده فوج پیاده ازیازده تا بیست قردگاو باسم خیرات ذبح کرده گوشت همه را بفقراء
ومساکین قسمت نمودند وفردای این روز شروع بدادن تنخواه دوماهه کرده دراواخر ایام مواجب دادن هفده
فوج پیاده وچند فوج سواره دولک روپیه از ترکستان که میرزا حبیب‌الله خان مستوفی را فرمان شده بود نیز
رسیده بتمامت سپاه دوماهه تنخواه داده شد و دراثنای طلب دادن فوج سپهسالار حسین علیخان را از حوض
کرباس محبوساً آورده درصندوقخانهٔ سردار محمد ایوب خان مقیدش فرمودند که مبادا سپاه لوای شورش
برافرازند ودرخلال احوال مذکوره سه فوج پیاده که ازمردم هرات ودرمیمنه بودند ازشورش افواج کابل
وهرات آگاه گشته خود سرانه از میمنه روبجانب هرات نهادند که عیال واطفال ومال ومنال خود را از تاراج
سپاه که سر برداشته اند نگاه دارند وسردار محمد ایوب خان باسردار محمد یوسف خان خبرشده محمود خان هزاره
را فرستادند که ایشان را دلالت وهدایت نموده جانب میمنه مراجعت دهد واورفته چون افواج کابل وهرات
ساکت شده اطاعت ورزیده بودند همه را ازعرض راه برگردانیده باخود درمیمنه برده ساکت ساخت

ذکر جلوس امیر محمد یعقوب خان

﴿ ذکر جلوس امیر محمد یعقوب خان ﴾

(برتخت امارت افغانستان)

چون نامهٔ فوت امیر شیر علیخان مرحوم بکابل رسیده از عرض خدمهٔ حضور او امیر محمد یعقوب خان
ورحلت آن پادشاه خلد مکان غم حاصل کرد پس ازادای مراسم تعزیه داری وفاتحه خوانی درماه ربیع‌الثانی
سال ۱۲۹۶ هزار ودوصد ونود وشش هجری براریکهٔ امارت وحکمرانی جلوس فرموده خطبه وسکه زر را بنامش
خوانده ورائج نمود وسردار محمد ابراهیم خان برادر اخیر خود را باسردار احمد علیخان که از مزار شریف
دروقت فوت پدرش چنانچه ازپیش مرقوم شد در هزارهٔ دای زنگی آمده متوقف گردیده وتااین وقت در آنجا
بود بکابل طلبیده محبوس کرد وبسردار محمد حسن خان بن سردار محمد قل خان که بحکومت غزنین مأمور
فرموده بود سپرد واو محبوساً باخود درغزنین برد سید محمد سعید خان قوشبیگی که از طرف امیر شیر علیخان
بحکومت آنجا قیام داشت ازراه معزولیت درکابل آمده شرف بار حاصل کرد ومقارن این حال جنرال غلام
حیدر خان وردک ازسبب شورشیکه سپاه ترکستان کرده وآرام شده بود از حضور امیر محمد یعقوب خان بنائب
الحکومگی آنجا مأمور گردیده پس ازرسیدن او درمزار شریف سردار محمد هاشم خان وسردار محمد طاهر خان
برادرش وسردار نیک محمد خان ومیرزا محمد نبیخان دبیر ومیرزا حبیب‌الله خان مستوفی وخوشدل خان لوی ناب
که باامیرشیر علیخان بجزازخوشدل خان لوی ناب که ازپیش در ترکستان بود دیگران در آنجا رفته بودند بفرمان
طلب ازترکستان درکابل آمده هریک بهمان خدمتیکه درزمان حیات امیرشیر علیخان داشت برحال گشت وهرکدام
بکار خویش مشغول شد

ذکر نامه فرستادن امیر محمد یعقوب خان در تاشکند

﴿ ذکر نامه فرستادن امیر محمد یعقوب خان در تاشکند ﴾

چون امیر محمد یعقوب خان جالس سریر سلطنت شد ازراه مودت وموالاتیکه پدرش بادولت روس درپیش گرفته بود نامهٔ بحکمران تاشکند نگار فرموده ازفوت پدر وامارت خود آگهی داده همان عهدی را که پدرش منعقد کرده بود بادولت روس اقرار برقرار نمود ودرخلال احتلال مهرعلیخان غلام‌بچهٔ سردار محمدابراهیم خان را که افواج تخت پل دروقت شورش خود بجنرال روداشته بودند بازنجیر در کابل طلبیده بیاسا رسانید وآنگاه که نامهٔ امیر محمد یعقوب خان بحکمران تاشکند رسید چون درذیل آن مرقوم داشته بود که سردار عبد الرحمن خان را ازسمرقند که بترکستان متعلقهٔ افغان قرب مسافت دارد دربلدان بعیده اقامتش دهند که مبادا ازراه فرار وارد ترکستان گشته فتنهٔ برانگیزد واونیز دریتوقت ازسمرقند برای استحضار احوال درتاشکند رفته بود وحکمران آنجا از نامهٔ امیر محمد یعقوب خان که مشعر بر دوستی روس بود مشعوف گشته برطبق نوشتهٔ او راه معاندت باسردار عبدالرحمن خان پیش گرفت چنانچه خود سردار نامدار درروزنامهٔ خویش نگار داده است که بفراست دانستم که روسیان بامن خیال دوستانه ندارند وبخلاف حالتیکه بامن داشتند رفتار میکنند ومن تغافل کرده تفحص کج خیالی ایشان را نیکردم وچنان زیست ورفتار می‌نمودم که گویا خبر ندارم ومشغول صید وشکارم اما درخفا ازجهت فرستادگان امیر شیرعلیخان که تاآن وقت در تاشکند بودند چند تن را مامور کرده بودم که از گفتار آنها بمن خبر دهند چنانچه مکشوف گشت که ایشان باحکمران تاشکند معاهده کرده وقرار داده اند که بیاری امداد دولت روس که دست تصرف دولت انگلیس را ازافغانستان باز داشته خود متصرف شود سردار شیر علیخان قندهاری طوائف درانی را از مجادله بادولت روس بازدارد وقندهار را بکارکنان آن دولت بسپارد ومیرزا محمد حسن خان کتاب قزلباشیهٔ کابل وطوایف هزاره را رشتهٔ اطاعت بگردن نهد وملا شاه محمد وزیر دول خارجه قبائل افغان غلجائی را بپذیرای امر ونهی دولت موصوفه سازد وملا عبد القادر معروف بقاضی پشاوری مردم خلیل ومهمند واقوام سرحدیه ونواحی پشاور را مطیع ومنقاد گرداند انتهی وسردار عبدالرحمن خان پس ازین قرارداد آگاه بادولت روس ازتاشکند بسمرقند مراجعت کرد وحکمران تاشکند با آنکه درعهدیکه باامیر شیرعلیخان درمیان نهاده وقرار داده بود که کشمیر وسند وپنجاب را تاسر هند ازراه استرداد سپرده او نمایند فراموش کرده باین اظهارات فرستادگان خرسند وبجاشد گشته ایشان را رخصت مراجعت داده ازراه باز گشت وارد سمرقند شدند ،

ذکر سر گذشت سنه ۱۲۹۶ سردار عبد الرحمن خان در سمرقند

﴿ ذکر سر گذشت سال هزار ودوصد ونود وشش ﴾

(سردار عبدالرحمن خان در سمرقند)

چون فرستادگان امیر شیرعلیخان مرحوم وارد سمرقند شدند سردار محمد سرور خان که امیر شیرعلیخانش چنانچه ازپیش رقم گشت باپدرش سردار محمد عزیز خان از زندان کابل رهاداده نزد سردار عبد الرحمن خان فرستاده بود ملاطفت نامهٔ از طرف او برای سردار شیرعلیخان قندهاری نگاشته جهت ختم نهادن بپیشش گذاشت واو از مهر کردن سرباز زده گفت که او باهمراهانش در دشمنی وعداوتم بادولت روس عهد بسته چگونه نامهٔ الفت ختامه برایش روانه کنم وسردار محمد سرور خان پاسخ داد که او از زمان محبوسیتم در کابل بامن حلف (۱) کلام مجید درمیان داده ایذا گفته واصرار کرده مهر سردار عبد الرحمن خان را بدان نهاد واو گفت که ازوخامت این نامه در خاتمه یاد خواهمداد چنانچه سردار شیرعلیخان آن را ازدست حاجی جان محمد حاملش گرفته فوراً بجنرال سپاه روس فرستاده او بکفان درتاشکند روان کرد وبعد ازپنج روز که حامل نامه باز گشت سردار عبد الرحمن خان سردار محمد سرور خان را از فرستادن نامه منت خطا کاری بردست نهاده بعد هردوتن باهم از راه تفرج وسیر بیرون شده سر گرم گردش بودند که یکتن از خدمهٔ سردار عبد الرحمن خان نزدایشان شده ازورود حکمران سمرقند بایکتن ترجمان جنرال ابوانوف بمنزل ایشان اشارا خبر دادوسردار

(۱) حلف یعنی سوگند

محمد سرور خان ازباز گشت تقاعد ورزیده سردار عبد الرحمن خان مراجعت کرد. بعد از صرف چای حکمران سمرقندش گفت که حکمران تاشکند شمارا ازراه ملاقات نزد خود طلبیده است که باید فوراً بروی واو وعدهٔ حرکتش را بدو ساعت قبل از ظهر فردا گذاشته حکمران سمرقند مراجعت کرد وسردار عبد الرحمن خان پس از باز گشتن او سردار محمد اسحق خان وسردار محمد سرور خان عمزادگان خود را طلبیده بدیشان گفت که مرا در تاشکند مقید خواهند ساخت میباید شما جانب بلخ فرار اختیار کنید وپس ازورود درانجا بامردم ملکی ونظامی سازش کرده ازراه مراوده بایشان طرح مکاتبه ومدارا کرده بپندارند تاشاید کاری بروفق مدعا پدید ونیز نامهٔ چند برای عموم مردم ترکستان از رعیت وسپاه مرقوم فرموده بایشان سپرد که خدمت کردن بایشان منت نهادن احسان من است وایشان امر اورا پذیرفته بعد خانم خود را نیز بایشان داده امر کرد که در وقت حاجت نگاه‌داری نهند وچهار هزار روپیه باشصت میل تفنگ دنباله‌پر ودوازده هزار دانه فشنگ عنایت کرده فرمود که هروقت فرصت یابند راه فرار جانب بلخ اختیار کنند وخود درحرمسرا شده ببستر خواب درامد ونصف شب حکمران سمرقند بایکنفر مترجم وسه صد سوار نظامی ودویست تن پیادهٔ پولیس یعنی کوتوالی بدرب سرا حاضر شده سردار عبد الرحمن خانرا که حکم فوری رفتن تاشکندش صادر شده واووعدهٔ فردا داده وخود را رفته بود از اندرون حرمسرا که غنوده بود بیرون طلبیده گفت که بر خیز وپاس شو واو پاسخ داد که اگر ازاسیر بودنم میدانستم دراول بار رهسپار تاشکند شده یکشب را درنگ نمیکردم اینرا گفته کمر بست وبا فرامرز خان وجان محمد خان بردگان خویش ودوسپاهی راه جای جنرال ابوانوف پیش گرفت ودرنزد اوزبان شکایت کشوده گفت که اگر مراد از رفتن در تاشکند است باعث شب خوابش وتحقیر نمودن چیست وجنرال ابوانوف ازین گفتهٔ او حاکم سمرقند را عتاب کرده گفت که چرا بااودرشتی کردی واو عذر کردار خویش را بدین سخن خواست که چون نوکران این سردار افغان همیشه تن بسلاح آراسته دارند ازراه احتیاط آدم زیاد باخود درطلب اوبردم که اگر از آمدن درنزد شما سرباززند بعنفش بیاورم وجنرال بسخنش داد که درمجبور آوردنش نیکو ننمودی واو جنرال‌را پاسخ داد که این اندیشهٔ ناایکو ازخود شماست که مراد درنیم شب مأمور بحاضر ساختن او کردید ودرین مقاوله آن دوش سردار عبدالرحمن خان لب بسخن نگشوده ساکت بود تا که جنرال ابوانوف وعدهٔ حرکت اورا جانب تاشکند یک ساعت قبل از ظهر فردا قرار داده رخصت باز گشت منزلش نمود واو وارد منزلگاه خود شده عموزادگانش را با همدمان ایشان سرمست بادهٔ خواب دیده متاسف گشت که چرا اورا بدل ندارند که بخوابه ببستر خوابند و از تمامت ملبوسان عیال و اطفالش را باپروانه خان وقربانعلیخان بیدار وباچشم اشکبار مشاهده کرده دیگرانرا خفته یافته متحسر شد وباخود گفت که ایشانرا چون جانپروری داده وازسالها بامروت ومعیشت همه را بذمت خویش نهاده وزحمت ومرارت کشیده‌اینک همه‌را ازخودم فراموش وباغفلت هم آغوش مینیم وقدری ازینگونه فکرها بپای برده بعد عیال واطفالش را تسلی داده وصیت ونصیحت چند فرمود که اگر خودش گرفتار گردد بطریق وصایش رفتار کنند وپس‌ازان سامان سفرساز کرده بوقت موعود عرادهٔ اسپی حاضر آمده باپروانه خان ونجم‌الدین خان درکالسکه نشسته اول نزد نائب جنرال ابوانوف رفته اورا مشغول نوشتن یافته از بیخوابی شب اجازت استراحت طلبیده باوجود هجوم لشکر خواب از کثرت اندوه زیاده بردونیم ساعت نغنوده برخواسته آهنگ راه پیمودن نموده کالسکه اش را از پیش روی منزل سردار شیرعلیخان قند هاری ورفیقانش عبور دادند که باوخبر بدهند که سردار عبدالرحمن خانرا بروفق قرار داد ایشان محبوس در تاشکند میبرند اما . دار والاسار از دیدار آنان چنان برآشفته مو و اندامش راست گشت که میخواست حمله کرده همه را ازدم تیغ بکشد ولیکن خود داری نموده نظر بفراز ونشیب جهان حرکت بجا نکرده خود را تسلی داد که شاید هنگامی بادهٔ مرام بکام وصید آرزو بدام آید وتادو ساعت گرفتار اینگونه افسوس و حسرت ره نورد بود تا که بادبزنهای صواب خاطرش را از اضطراب آسوده ساخت وچون وارد تاشکند شد در منزلیکه یک لک منات تعمیر و پرداخته شده وجای

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 356 of 1269

کالسکه واصطبل بپرداخت ودرسابق برای فرود شدنش معین کردیده بود فرود کشت وپس از سه روز نایب حاکم تاشکند بمنزلش وارد کشته اورا باخود در کالسکه نشانیده نزد حاکمش برد ودروقت احوال پرسی ایندر حاکم کفت که نیدام باعث این سفرم چیست واو زهر خندی نموده کفت مردم سمرقند شمارا منسوب بفتنه ومفسده کرده میکویند که مرتکب ومواظب امورشر وضرور انکیز میباشید وسردار والا تبار پاسخ داد که شما مرا بدین امور واداشته اید وحاکم از شنیدن اینسخن متغیر کشته مکتوبی را بسردار رشادت دثار داده زبان الزام کشود که این چیست واو مکتوب را کشوده دید که همان نامه ایست که سردار محمد سرور خان برای سردار شیر علیخان نکار داده وخاتم اورا بران نهاده بود پس کفت خاتم ازمن وخط از دیکریست حاکم کفت چرا مبادرت چنین امر شدید وی جواب داد که اکر این مکتوب مخالف قانون دولت باشد البته مورد الزام خواهم بود والا در ارسال و مرسول نامه ورسول مخصوص خویش از چه ممنوع ومسؤل باشم واو قدری خاموش ومتفکر شده بعد کفت میبایست درین مکتوب هم اجازت میخواستید او جواب داد که از سبب بعد مسافت تاحصول اجازت فرستادکان امیر شیر علیخان از راه مراجعت جانب بلخ میرفتند اینرا کفته نامهٔ مذ کوره را پاره کرد وحاکم نکاهی جانب او کرده رخصت مراجعت سمرقندش داده کفت که بازماند کانت‌ها القسر ده خاطرند میاید رهسپار معاودت شوی او جواب داد که چون از سمرقند محبوس آسا درینجا آمدم دراینجا باز نروم اکر مسکنی درینجا برایم معین شود سکونت ورزم وحاکم این خواهش او را بپذرفته محل لائقی را بوطنی پسند او انتخاب نمود بعد سردار والا تبار یکشب درنک کرده راه سمرقند بر کرفت وعیال ومنسوبانش را ازانجا برداشته در تاشکند اقامت ورزید وآدرجای مستعدی بوده در وقت فرصت روی مراجعت بسوی جانب افغانستان نهاده برمرام فائز کردد

﴿ ذکر بازکشت فرستادکان امیر شیر علی خان مرحوم ﴾

(ازسمرقند ورسیدن فرستادهٔ دولت انکلیس نزدامیر محمد یعقوبخان)

ذکر بازکشت رسولان امیر شیر علیخان وورود فرستادهٔ انکلیس درکابل

ودر خلال حال اقامت کزیدن سردار عبدالرحمن خان درتاشکند رسولان امیرشیرعلیخان مرحوم ازسمرقند راه بلخ برکرفته ازانجا بفرمان طلب وارد کابل شدند ومقارن اینحال سردار یحیی خان خسرامیر محمد یعقوب خان که ازسبب کرفتن دامادش کذارش بشرح رفت ازامیر شیرعلیخان کران خاطرشده فرار کشمیر شده بودجنرال شامبرون وغیره سران سپاه انکلیس درباب انعقاد رشتهٔ اتحاد وموالات باامیر محمد یعقوبخان با او مذاکره کرده بصوابدید وی منشی بختیار خانرا باخود او ازجلال آباد نزدامیر محمدیعقوب خان فرستادند وپس ازوصول ایشان در کابل سردار یحیی خان مامور ترکستان کشت که باتوابان حرم محترم شاهی را باشهزادکان ازانجا در کابل آرد وهم سردار محمد ایوب خانرا ازپیشکاه سریر سلطنت فرمان رفت که سپهسالار حسین علیخانرا از هرات محبوساً بکابل روانه دارد وخود امیر محمد یعقوب خان بامنشی بختیار خان فرستادهٔ دولت انکلیس درباب توثیق معاهده وکشودن طریق مواخده مذاکره کرده باهم قراردادند که بطبق التماس انکلیسان امیر محمدیعقوب خان از کابل در منزل کندمک رفته وسران سپاه انکلیس از جلال آباد دراینجا آمده باهم سخن رانند وقرار دادی بروی کار دوستی و اتحاد دولتین کذارند چنانچه امیر محمد یعقوب خان بتهیه وترتیب سامان سفر کندمک پرداخته کار وبار خویش ساخته کرد ومقارن اینحال سپهسالار حسین علیخان بازنجیر ازهرات رسیده بامرامیر محمد یعقوبخان درحبس انداخته شده سردار محمد یوسف خان وسردار محمد عمر خان بفرمان پادشاهی ازهرات طلب کابل کشته حکم اعلی اصدار یافت که هردوتن ازپی هم جداکانه رهسپار کابل شوند وخود امیرمحمد یعقوبخان دالوده شاه خانرا که پس ازرسیدن حسین علیخان بعوض او منصب سپهسالاری یافت باسردار محمد هاشم خان وسردار محمد طاهر خان وسردار نیک محمد خان ومیرزا محمد نبی خان دبیر ومنشی بختیار وغیره اعیان وزرکان باخود همرکاب ونائب سردار شیرعلیخان قندهاری را بحکومت کابل کماشته از کابل رهسپار منزل کندمک شد والسران دولت بهیهٔ برطانیه جزوی ازسواره وپیاده نظام باتوپخانه ازراه پذیرهٔ در کندمک فرستاده دروقت ورود امیر محمدیعقوب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 357 of 1269

خان بیست ویك ضرب توپ سلامی کشاد داده مراسم پذیره بجای آوردند وپس ازادای لوازم استقبال جنرال شام برون وسر لیوی کیو ناری باچندتن دیگر ازسران وافسران سپاه ازراه ملاقات درخیمهٔ که برای امیر محمد یعقوب خان افراشته بودند فرود شده در مجلس ملاقات اظهار مطلب کردند وباامیر محمد یعقوب خان ازعهد سخن رانده طریق دوستی سابقه وعهد سالفهٔ امیرشیر علیخان مرحوم را استوار داشتند وشروط چندرفصول عهد نامهٔ سابقه که امیر شیر علیخان ازعدم قبول آن رو از دوستی دولت برطانیه برتافته ازراه اتحاد وموالات دولت روس جانب ترکستان شتافت افزودند که ولایت (۱) شالکوت وعلاقهٔ فوشنج تاچپل کوژك وعلاقهٔ کرم تاابتدای اراضی وجبال مردم جاجی ودرهٔ خیبر تابکنارشرقی هفت چاه ولندی کتل که جدید سپاه دولت انکلیس داخل مواضع مسذ کوره شده‌اند از مملکت افغانستان جدا و ضمیمهٔ ایدی خاك مقبوضهٔ سابقهٔ دولت موصوفه باشد (۲) وعوض مالیات محال مسطوره اضافه ازدوازده لك روپیهٔ متعهدهٔ سابقه سالیانه شش‌لك‌روپیهٔ چهرهٔ شاهی که مجموع هجده لك روپیه شود همه ساله دولت برطانیه بامیر افغانستان بدهـد (۳) ودرقندهار وهرات نیز یکیك تن مسلمان از جانب دولت اقامت داده (٤) سیم تلگراف ازراه کرم تادار السلطه کابل نصب واستوار شود وامیرافغانستان حفاظت ملازم دولتی مقیم کابل وقندهار وهرات را باحراست تلگراف مواظب باشد (۵) وراه تجارت دولتین دربین رعایای جانبین همیشه بازبوده مسدود نکردد (٦) ویکتن صاحب منصب ازخود مردم انکلیس بخلاف سابق که مسلمان بود باچند تن همراه وملازمش درکابل مقیم باشدوا کنون آن شخص مرلیوی کیوناری خواهد بود که درکابل رود (۷) وبزرکان افغان وغیره چون سردار ولی محمد خان که امیر محمد یعقوب خانش باسپاه نظامی وملکی وتوپخانه ازراه مدافعهٔ سپاه انکلیس درلهوکرد فرستاده واو ازانجا فرار کرده در کرم نزد انکلیسان رفته وازآنجا در پشاور وازآنجا در جلال آباد آمده این وقت در اردوی کندمك حاضر بود وغیره برقرار واز سیاست پادشاهی بر کنار بوده تنخواه ومواجب ایشان برحال باشد (۸) ودست دولت‌بضبط مال وکسر جاه ایشان دراز نکردد (۹) وا کرباافغانستان اقامه کزینند وپادرهند روند مختار ومطلق العنان باشند (۱۰) وبزرکانیرا که بدون رابطهٔ دولت انکلیس امیرافغانستان‌ازسبب خیانت باوبکرامری ازراه سیاست جانب هند اخراج فرماید واشخاصیکه از طریق مخالفت ومعاندت دولت افغانستان فرار کرده درکشور هند وغیره ولایات متصرفهٔ دولت انکلیس قرار کزیند همه را معاونت درمؤنت ومعیشت نموده بدون ملازمت وخدمت دولت اکر اختیار کنند ومواجب بکیرند دیکرچیزی وبیشتری ایشان بدهند وهمهٔ شروطرا رعهد نامهٔ سابقهٔ امیر افغانستان ودولت انکلیس افزوده وجانبین خاتم برنهاده یك بدیکری نوشته داده ازهم وداع کردند ودروقت مفارقت تمام علوفه وازوقهٔ دولتی را که درچهاونی جلال آباد وعرض راه کندمك بود بامیر محمد یعقوب خان واکذار شدند وهم از منزل کندمك سید محمد سعید خان حاکم سابق غزنین بحکومت آنجا رحلت کردیده سردار محمد حسن خان حاکم غزنین بفرمان طلب شرف رکاب بوس حاصل کرده بحکومت جلال آباد مأمور کشت وسردار محمد آصف خان که حال بلقب مصاحب خاص اعلیحضرت سراج الملت والدین شرف اختصاص دارد بحکومت لغمان نامزد شد وخود نهضت فرمای کابل کردیده قبل ازنزول افکندنش سردار محمد یوسف خان بفرمان طلب ازهرات وسردار یحیی خان بابردکیان حرم محترم امیرشیر علیخان مرحوم از ترکستان وارد کابل شدند بعد امیر محمد یعقوب خان شرف وصول بخشیده در روز ورودش تمامت وضیع وشریف شهر واطراف واعیان باردمیدان سیاه سنك پذیره اش کرده بوضع وشان شاهان نزرك در بالاحصار بعمارات شاهی فرود کشت وسردار محمد ابراهیم خانرا باسردار احمد علیخان که چندی قبل ازین چنانچه کذشت محبوس نموده بود از غزنین طلبیده رها فرمود وسردار شیر علیخان را بایالت قندهار سر افرازی داده سردار محمد یوسف خان را بحکومت پشت زوه مأمور فرموده سردار محمد طاهر خان را در کلات بحکومت کماشت

ذکر تنبیه بازعلی خان جاغوری

﴿ ذکر تنبیه و سرزنش بازعلیخان هزارهٔ جاغوری ﴾

چون سرداری چهاردستهٔ هزارهٔ جاغوری پس از فوت سردار شیرعلیخان از حضور امیر شیرعلیخان مرحوم بالمک توپخانهٔ قاطری و فوج پیادهٔ که در سنگماشه بود بصفدر علیخان پسرش مفوض گشته احمد علیخان پسر دیگرش بمنصب کرنیلی و باز علیخان برادرش بمنصب جنرالی فوج و توپخانهٔ مذکوره سرافرازی یافت عمو و برادر زاده صریک بکر را در بزرگی و ریاست قوم اطاعت نکرده بازعلیخان تمرد ورزید و امیر محمد یعقوبخان از عرض سردار صفدر علیخان سید محمد سعیدخان حاکم غزنین را فرمان کرد که لشکر و توپخانهٔ غزنین را مأمور داشته بازعلیخان را تنبیه و تهدید نماید و او چند بیرق پیادهٔ ساخلو مقیم غزنین را با چهار ضرب توپ قاطری و سواره و پیادهٔ طوائف وردک و تاجیک و محمد خواجه و چهاردسته و جیغتوی غزنین و خوانین طوائف مذکوره بسر کردگی میرزا احمد علیخان مأمور کرده در کوه میلور لشکر پادشاهی با باز علیخان و همراهانش که سد راه شد مقابل و دوچار گشته و یکروز و شب آلات قتال روی کار بوده چندتن از جانبین مقتول و مجروح شدند و در پایان کار بازعلیخان با همراهانش پشت بجنگ داده از راه هزیمت داخل قلعهٔ خودش که باندازهٔ کلولهٔ رس توپ از سنگماشه دور بود شده قلعه بند گشت و لشکر پادشاهی اطراف قلعهٔ او را گرفته پای زده و دست نبرد او و همراهانش را بضرب کلولهٔ توپ و تفنگ ربست تا که نجفعلیخان برادر بازعلیخان بروز برج از ضرب کلوله تفنگ کشته گشت نامبرده امان جان خواسته خود را با زنان و فرزندان و برادر زادگان و نوکران تسلیم میرزا احمد علیخان کرد و او همه را حمل و نقل داده درقلعهٔ جنگک کلستانخان جاداد و خود بازعلیخان را درغزنین آورده حاکم آنجا محبوسش نگاهداشت

ذکر ورود کیوناری در کابل و کشته شدنش

﴿ ذکر ورود سرلیوی کیوناری در کابل و کشته شدنش ﴾

و در خلال احوال مذکوره مرض وبا در کابل حادث شده جم غفیری از برنا و پیر هلاک گردیده چون مرض مذکور تخفیف کرد سرلیوی کیوناری بقرار معاهدهٔ گندمک توفیق یافت از راه کرم در ماه رجب سال ۱۲۹۶ هزار و دوصد و نودوشش وارد کابل گشته سردار عبدالله خان بن سردار سلطان احمدخان مرحوم بامر امیر محمد یعقوبخان پذیرهاش کرده در بالاحصار بسرای امیر محمد اعظم خان مرحوم فرود آورده منزل داد و او در آنجا اقامت گزیده در روزهای بار عام شرف سلام حاصل میکرد و در باقی ایام بکردش عادی خویش روز بسر میبرد تا که روز شانزدهم ماه رمضان سال مذکور امیر محمد یعقوبخان داؤدشاه خان سپهسالار را که در نوقت از روی حساب او امر پادشاهی حوالهٔ نائب نور محمد خان و محمد رحیم خان برادر او بود امر کرد که سپاه نظام را دوماهه تنخواه بدهد و او از درد حسابدادن خویش و بافریک والدهٔ ماجدهٔ شهزاده عبدالله جان ولیعهد مرحوم که سه هزار طلای مسکوک باو داده و ترغیب کرده بود که برغم امیر محمد یعقوب خان سپاه را بفتنه برانگیزد بهر حال افسران سپاه را تعلیم برنگرفتن دوماهه تنخواه واستدهای زیادت آنرا از کیوناری القا کرده بدادن مواجب دوماهه پرداخت و چون خود او فوج را اغوا کرده بود سپاهیان نظام از گرفتن تنخواه دوماهه سرباز زده خواهش زیادت کردند و سپه سالار از دادن وجه اضافه بردوماهه انکار نموده سپاهیان بآواز بلند گفتند که از کیوناری بطبق استدهای خود تنخواه میخواهیم گرفتن آنرا گفته روی بسوی منزل کیوناری نهادند و او از ولوله و آشوب سپاهیان و رو نهادن ایشان بجانب منزلش بدون اینکه تحقیق و تفتیش حال نماید خائفانه بکشاد دادن تفنگ پرداخته چند تن را بضرب کلوله هلاک ساخت و از مشاهدهٔ این حالت چشم سپاهیان را از خشم خون گرفته بیاکانه بقور خانه پادشاهی ریخته آلات حرب برداشته بمنزل کیوناری تاختند و امیر محمد یعقوب خان آگاه گشته داؤد شاه خان سپه سالار را کس فرستاده امر کرد که رفع فتنه کند و او که محرک این امر بود از راه دفع تهمت ظاهری داخل فوج شده لت و کوب خورده از میان بلوائیان بیرون شد و سپاهیان رو بمنزل کیوناری نهاده میر آخور آقاجانخان از باز نکشتن و یورش بردن ایشان بالای کیوناری امیر محمد یعقوب خان را که در اندرون حرمسرا بود خبر داد و او خواست که برخاسته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 359 of 1269

شورشیان را ازفتنه باز دارد امام دار یحیی خان با پسرش سردار محمد یوسف خان چون کار را ازاصلاح گذشته دیدند مانع گشته نگذاشتند که بهامت فوج گراید تا آسیبی ازبلوائیان نبیند خلاصه کیوناری ازهجوم وازدحام سپاهیان هراسان گردیده بگشاد دادن تفنگ پرداخت وبسیار تن را بخاک هلاک انداخته آخرالامر تخت بخانهٔ نشیمن ریخته خود وخانه وهمراهانش را آتش زده بسوخت واز تمامت همراهانش یکتن بحمام آن خانه درامده بسیار تن از سپاهیان را بضرب گولهٔ تفنگ ازپا درآورده تا دستگیر شده کشته گشت وازین حادثهٔ برهانهٔ جلال الدین خان بن سمندر خان توخی در کرم رفته بفرنگیان خبر داد وجنرال سرفرید رک را برتس باافواجیکه در کرم بود بشتابانه راه کابل بر گرفته واردموضع خوشی شد

ذکر رسول فرستادن امیر محمد یعقوب خان از راه عذرخواهی نزد انگلیسان

﴿ ذکر رسول فرستادن امیر محمد یعقوب خان ﴾

(نزد انگلیسان وعذر خواستن ورفتن خود او و گرفتار شدنش)

وامیر محمد یعقوب خان ازصدور این واقعه دل خراش جان گزا مضطرب گشته داؤد شاه خان سپهسالار را که هنوز خبر نداشت که این آتش افروختهٔ اوست بامیرزا حبیب الله خان مستوفی وملاشاه محمد وزیر دول خارجه از راه عذر خواهی در خوشی نزد انگلیسان فرستاده پیام داد که حادثهٔ قتل کیوناری از بلوای فوج بوده که آتش افروختهٔ سپاه بسی امارت و کاربردازان پایهٔ سریر سلطنت منطق نگردیده شد هرچه شد اکنون بواسطهٔ رشتهٔ دوستی ووثاق معاهدهٔ که در بین است میباید حل این قضیه را بر دولت نکرده راه نقض میثاق نه پیمایند ودر هانجا توقف نموده بمعادات نگرایند تا بانی فتنه وباعث مفسده معلوم ومحقق گردد بعد برضای جانبین مطابق قانون سیاسی محرکتا سزا وجزا داده آید وانگلیسان ازین پیام امیر محمد یعقوب خان ازراه پیوندن بسوی کابل عنان باز کشیده درخوشی درنگ کردند تاروفق پیام امیر محمد یعقوب خان بوجه صواب کاررا انجام دهند که تعصبی بروی کار نیاید ومقارن اینحال سردار ولی محمد خان بتمنای امارت جمع کثیری ازسرداران وزرگان کابل را درقلعهٔ خود کهحال موسوم بماهتاب باغست انجمن ساخته ازراه پذیرائی اردوی انگلیس وارد خوشی شد کهقتل کیوناری را منسوب بامیر محمد یعقوب خان کرده روی دل انگلیسان را در خصوص امارت افغانستان جانب خود کند چنانچه هرچه خواست بانگلیسان گفته ایشان را ازامیر محمد یعقوب خان تخویف وتحذیر زیاد کرد وامیر محمد یعقوب خان ازرفتن او درلشکرگاه انگلیس در وسواس افتاده معطل بر اجعت فرستادگان نکرده ازراه بی تأملی بنام بهانه مهمانی درباغ بینی حصار امیرشیرعلی خان مرحوم رفته ازانجا درشب راه عسکرگاه انگلیس برگرفته چون نزدیک اردو رسید فرستادگان خودش خبر یافته پیام دادند که ازین آمدن بیرون ازتدبیر گرفتار غل وزنجیر خواهی شد واگر می توانی راه مراجعت برگیر که مبادا گرفتار ادبار شوی واو چون نزدیک رسیده وانگلیسان آگاه شده بودند نتوانست کهباز گردد چنانچه سپاه انگلیس بامر جنرال سرفریدرک رابرتس پذیرائی کرده باعزاز واکرام در میان فوج لظام فرود نمودند وچون سردار ولی محمد خان روی دل افسران دولت برطانیه را ازو گردانیده بود فوراً ازپیادگان نظام محافظ بدورش گماشته ازخوشی اورا نظربند آسایا خود برداشته رایت کوچ جانب کابل افراشتند ومردم کابل واطراف قریهٔ آن ازگرفتار شدن امیر محمد یعقوب خان آگاه گشته احرام جهاد بربستند .

ذکر محاربهٔ چهار آسیا

﴿ ذکر محاربهٔ چهار آسیا ومغلوب شدن غازیان ﴾

وغازیان فوج فوج ودسته دسته بیرقهای سرخ وسفید برسته ازین همراه لهوگرد برگرفتند ودودلال چیل ستک نوشته باسپاه انگلیس ملاقی گشته تازهٔ حرب شعله ورشده بازارکارزار رواج گرفت ودلیران هردوگروه بشتیب فراز کوه یکدیگر را هدف گولهٔ جان ستان ساخته فراوان تن بخاک هلاک انداختند و آخرالامر گروه اسلامیان را ازکثرت هم بارهٔ توپ انگلیسان پای ثبات واستواری لغزیده ازراه هزیمت داخل کابل شدند وسپاه انگلیس منصوراً در بینی حصار فرود کش گردیده دربن رو زجنرال محمد جانخان با سه فوج پیاده وتوپخانه ازجاربکار کهامر امیر محمد یعقوب خان جهت مدافعهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qftgs Image 360 of 1269

اشرار کوهستان در آنجا اقامت وقرار داشت وارد شیرپور گردید وروز دیگر بزیر کوه آسمائی برشده انکلیسان نیز از راه قلعهٔ هوشمندخان بفراز کوه شیر دروازه برآمده جانبین ازفراز هردو جبل یکدیگررا هدف گلولهٔ توپ ساخته روزرا بکشاد دادن وگلوله انداختن توپ بسر بردند وجنرال محمد جان خان باافواج والوایکه در زیر فرمان داشت کوه آسمائی را فرو گذاشته درشب راه غزنین برداشته در موضع مرغ گیران فرود گشت وانکلیسان چیزی از پیادهٔ نظام را باتوپخانه بفراز جبل شیر دروازه که مشرف بعمارات شهر وبالا حصار است گذاشته اردورا از پی حصار کوچداده بزیر تل مرنجان فرود که قرار دادند وخیمهٔ امیرمحمد یعقوب خانرا دردامنهٔ تل مذکور بکنار هندو سوزان برپای داشته محافظ بدورش گماشتند وصبح روزدیگر صف سواره وپیادهٔ نظام را بمحافظت لشکر که درتل مرنجان گذاشته بم دیگرراه تعاقب جنرال محمد جان خان را برداشته بدامنهٔ کوه قرق باهم در آویخته ازجانبین خونها ریخته گشت وتاغروب آفتاب هنگامهٔ پیکار برقرار واستوار مانده دربلان کارسپاه انکلیس پشت بجنگ داده رو بلشکر گاه خویش نهادند وجنرال محمد جان خان بعزم انجمن کردن غزاة داخل قوم وردک شد ودرینحال بعضی ازدوستان سپهسالار حسین علیخان که امیرمحمد یعقوب خانش در زندان انداخته بود نزد او شده تکلیف بیرون شدن از زندانش کرد واو بدون امر واجازهٔ امیر محمد یعقوب خان از زندان برنیامد تا که اقوام خویش پاس والدهٔ امیر محمد یعقوب خان اورا از محبس بیرون کشیدند وبالا بدرب حرمسرای امیر محمد یعقوب خان رفته بمحافظت و کشک حرم محترم شاهی که درین وقت بجز او که اززندان برامده وبخانهٔ خویش شده بدروازهٔ سرای اهل بیت شاهی رفت دیگراحدی نبود باقومش بپاسداری پرداخت وبحراست حرم محترم ولیتعمش روز بسر می برد تا که امیرمحمد یعقوب خان امر کرده بود کیان مشکوی سلطنت را از بالاحصار در باغ علیمردان خان بخانهٔ سردار یحیی خان نقل داد بعد ازآن نیز ترک خانه وعیال ومال ومنال خویش کرده خیمهٔ خود را پهلوی خیمهٔ امیر محمد یعقوب خان برپای نموده بااو دریک زورق دریای ابتلا نشست وروزدیگر چندتن ازمساحان انکلیس داخل بالاحصار شده قلتکاه کیوناری را باتشتن که امیر محمد یعقوب خان مساحت وپیمایش کرده بلشکر گاه باز گشتند وامیر محمد یعقوبخان را پیام دادند که درفلان روز افسران انکلیسیه داخل بالا حصار میشوند شما نیز درانجا حاضر شوید که در باب بالا حصار چیزی گفته وقرار داده خواهد شد واو ازین امر متوهم گشت که مبادا آسیبی عائد حالش سازند چنانچه یکروز قبل از روز موعود با محمد موسی خان پسرش از کنار هندو سوزان که خیمه وسرا پردهش بود بفرازتل مرنجان نزد انکلیسان شده خود اواز امارت وپسرش ازولایت عهد استعفاء کردند وانکلیسان ازانجا کوچ داده خود اورا باخود برداشته درشیرپور درامده لشکرگاه قرار دادند ومحبوس محرسی اش ساخته محکم نگاهداشتند وپسرش را ازسبب خوردسالی وا گذاشته باسرادق حرم محترمش درحرمسرا جای زیستن دادند

﴿ ذکر متحد ومتعهد شدن سردار شیرعلیخان بالنکلیسان ﴾

ذکر متحد شدن سردار شیرعلیخان بالنکلیسان

وسپاه انکلیس که وارد قندهار شده بودند در خلال احوال مذکوره تاحدود شاه جوی تکاپوی نموده الاغنهٔ آن حدود باایشان درآویخته بسیارتن را خون ریخته دربلان کار صاحب جان خان بن میراحمد خان ترکی بایکصدو نود ودو تن دلیران افغان باشمشیر آخته طلب که سپاه انکلیس تاخته جان بجمای وصال جانان باختند واز آنجمله پیر محمد خان بن معاذالله خان نبیرهٔ مرتضی خان دست راستش ازضرب تیغ سوارهٔ نظام انکلیس قطع گردیده سیزده زخم منکر(۱) نیز برداشت وازلشکر انکلیس نیز بسیارتن کشته گشته جانب قندهار بازگشته وتوانست که طرف غزنین رهسپار شود وچون وارد قندهار شدند سردار شیرعلیخان قندهاری که ازحضور امیر محمد یعقوبخان مامور حکومت آنجا گردیده بود نیز وارد گشته باستیوارت وغیرسران سپاه انکلیس طریق مراوده وراه معاهده پیش گرفته باانکلیسان قرار داد که قندهاررا فرو نگذاشته اقامهٔ دائمی ورزند وحکومتش را بنیابه سند وغیره ولایت هند که تفویض نواب هرولایتست بمفوض دارند وانکلیسان اورا بخطاب والی زبان زد نموده

(۱) منکر یعنی ناباب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 361 of 1269

بصوابدیدش دراجرای کار پرداختند واو بایالت قندهار قناعت نورزیده بطمع پشت رود وفراهنیز افتاد چنانچه عموم سران سپاه انگلیس خصوص استیوارت را ازسردار محمدیوسف خان حاکم پشترود تخویف وتحذیر کرده بطلبیدن قندهارش تحریض وترغیب نمود که اگر درانجا باشد باتفاق سردار محمد ایوب خان که درهرات است فتنه برانگیزند واو گفتار سردار شیرعلیخان را وقعی نگذاشته خارج ازدرجهٔ اعتبار دانست تا که خودش مخالف ونامهای پی‌درپی برای ملکان وریاهای پشت رود فرستاده اغوا نمودن آغاز نهاد که برسردار محمد یوسف خان بشورند و آخرالامر بنامه اکتفا نکرده تاج محمد خان بن یحیی خان قوقل زائی را ازقندهار درپشت رود نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده تعلیمش کرد کهاورا تکلیف آمدن قندهار کند وهرگاه سرباززده نیاید مردم آنجا رابخیهٔ مخالفتش برانگیزد وسردار محمد یوسف خان از کیداو آگاه گشته قبل ازانکه نائرهٔ فساد شعله‌ور گردد ازپشت رود برخواسته وارد قندهار شد واز ورود او چون سردار شیرعلیخان انگلیسانرا ازوی بیم وخوف نشان داده‌بود گفتار اورا نسبت بسردار محمد یوسف خان آلوده بغرض دانسته تکلیف مراجعت‌بشت رودش نمودند واو ازباز گشتن درپشت رود سرباززده گفت که اگرچه سردارشیرعلیخان‌اهلیت وقومی قرابت نامه بخاندان شاهی دارد امادرامور سلطنت اورا حق‌مداخلت ومشار کتی نبوده‌ونیست بلکه‌همیشه خادم دولت ورهسپار ملازمت بوده‌است واکنونکه شمازرد کان سپاه انگلیس اورا بزرگ وازخاندان سلطنت پنداشته بایالت قندهار برحال داشته اید وصلاح وصوابدید او کار مملکت راست میکنید بودن خودرا در قندهار وپشت رود دشوار ونامرزاوار میدانم وازین قبیل سخنان گفته انگلیسان را ساکت ساخته باهی سوارازقندهار رهسپار شده وارد دارالسلطنهٔ کابل شد

ذکر خراب کردن انگلیسان بالاحصار کابل را

﴿ ذکر خراب کردن انگلیسان بالاحصار را ﴾

(وفرستادن امیر محمد یعقوب خانرا درهند)

ودر خلال احوال مذکوره از سبب قتل کیوناری که دربالاحصار وقوع یافته بود انگلیسان عزم خراب نمودن آنرا جزم کرده مردم سکنهٔ آنرا که اکثر از قوم‌عرب بودند جهت حل‌ونقل مال واسباب‌ومتاع ایشان دو روز مهلت دادند ودر عرصهٔ اینـدوروز قلیل وکثیری از اموال منقول خودرا کشیده واکثرهمچنان برجا مانده بود که انگلیسان دست تخریب کشوده تمام عمارات آنراخراب کرده چوبهایش‌را درشیرپور برده بمصرف چهاونی نظام که جدید دروسط شیرپوراحداث کرده بودند رسانیدند وامیرمحمدیعقوب خانرادرماهذیحجهسال۱۲۹۶ هزار ودویست ونود وشش هجری بمحافظت هرچه تمامتر از شیرپور کشیده یکفوج پیاده ویکفوج سوارهٔ نظام باو مامورکرده روانهٔ دیره دوان نمودند وهردوفوج محافظ اومنزل‌بمنزل تبدیل یافته تا که درپشاورش رسانیده ازانجا درموضع مذکورش برده نظربند نگاهداشتند ودرین هنگام بلکه ازروز ورود سپاه انگلیس درشیرپور حکم‌قتل فوج‌پیاده‌اردل‌وغیره‌را که درقتل کیوناری اقدام‌نموده بودند اصدار فرموده قرار دادند که هرکه یکتن ازمردم پلوانیان وقاتلان کیوناری را گرفته نزد زرد کان انگلیس آورد پنجاه روپیهٔ چهره شاهی ازجانب دولت انعام باو عنایت میشود چنانچه بعضی مردم جاهل بطمع پنجاه روپیه بسیار کس را بانگلیسان نشان داده بشهادت رسانیدند وازجمله جنرال خسرو خان کافری الاصل جدید الاسلام ومحمد اسلم خان کوتوال وسلطان عزیز خان بن نواب محمد زمان خان بکشیدن طناب درجهٔ رفیعهٔ شهادت یافتند و مقارن اینحال آتش بقور خانهٔ پادشاهی که در بالاحصار بود افتاده تمام بسوخت ومردم شهر بسیار اسلحهٔ سلطانی را از قبیل تفنگ وتفنگچه وغیره بتاراج ملک شدند وازصدمهٔ آتش افتادن درباروت وغیره سنگی برجسته به بیرق نشان دولت انگلیس کهٔ‌بفراز دروازهٔ شاه شهید نصب کرده بودند رسیده برشکست

وقایع سنه ۱۲۹۷ هجری

﴿ وقایع سال هزار ودویست ونود وهفت هجری ﴾

جنرال محمد جان خان که چندی قبـل ازین چنانچه مذکور گشت پس از محاربهٔ موضع مرغ گیران بعزم فراهم نمودن لشکر الوسی داخل قوم وردک شده بود مردمرا تحریض وترغیب غزا وجهاد کرده وارد غزنین

شد ودرانجا باتفاق ملادین محمد معروف به محمد مشکین مشک عالم اندری وملاعبدالغفور لنگری وغیره علما وفضلاء وزرکان خلق انبوهی ازطوائف وردک واندری وترکی وسلیمان خیل ووزیری وجدران وخواجک وتاجک انجمن کرده درماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۷ ازغزنین احرام جهاد بربسته چون وارد مزارشیخ آباد شدند افسران لشکرانکلیس آگاه کشته سرفریدرک رابرتس لنصف سپاه را بسر کردگی جنرال مکفرسن وسردار محمد حسن خان بن امیر کبیر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مرحوم در کارز میر فرستاد که در وقت داخل شدن غازیان بچاردهی از راه دوده مست وموضع چهل تن برایشان بتازند وپارهٔ از لنصف دیکر را بسالاری جنرال بیکر وسردار عبدالله خان بن سردار سلطان احمد خان مفقود مامور چهار آسیا کرد که ازراه آب بازك قفای غازیان راه بر کرفته وارد میدان شوند تا در هنکام ورود غازیان در چهاردهی ایشان از قفا وسپاه مأمورهٔ کارز میر از پهلو وخودش با بقیهٔ سپاه از پیش رو برغازیان تاخته شاهد مقصود بکنار آرند چنانچه خودش باجنرال هلس واندکی از سوارهٔ نظام ودو ضرب توپ دوقریهٔ انجی باغبانان رفته ومعدودی از سپاه را در شیرپور بمحافظت به ولشکر كاه کذاشت واز انجی باغبانان تادامن کوه قرق ومرغ کیران راه چوده مربت ازقلهٔ کوه آسمائی وشیر دروازه را بصد تن از پیادهٔ نظام وتوپ امر استحکام کرده در همهٔ مواضع مستعد وآمادهٔ پیکار نشستند تا که جنرال محمد جان خان باجمعیت خویش بیشتر از ملا مشك عالم وارد قلعهٔ قاضی شده بامر فریدرك رابرتس وهمراهانش در آویخت واو بامید افواج مأمورهٔ کارز میر وچهار آسیا که از راه آب بازك وموضع دوده مست مأمور میدان شده بود دلیرانه درجنك اقدام کرده بازار کار زار را رواج داد ودر عین کیر ودار سپاه مأمورهٔ کارز میر که میبایست برطبق اندیشه وتدبیر او بسروقتش میرسید از قضا باغزاه فرزه وبغمان که بسر کردکی برادر روز شاه خان رهسپار کك غازیان بودند دوچار کشته و کرفتار پیکار شده از رسیدن بسروقت سرفریدرك را برتس باز ماندند وهمچنین سپاه راه آب بازك نیز از سبب بعد مسافت نتوانست که در وقت کیر ودار رسیده یاور ومدد کار شود بناباران تاب دست غازیان نیاورده پشت بمحاربه نهاده از راه شکست روی بسوی شهر وشیرپور نهاد وغازیان عنان از تعاقبش باز نکشیده بسیاری از همراهانش را از دم تیغ کذرانیدند چنانچه از تمام سوارهٔ نظام که باوهمعنان بودند تاده مزنك چهل سوار باخودش باقیمانده دیکران همه کشته شدند وباهمان چهل سوارهٔ نظام از هیبت غازیان که در عقبش سر کرم تاخت وتاز بودند سراسیمه داخل ده مزنك شد ودر نیوقت که دست از جان شسته بود چهار صد تن ازفوج پیاده که از جهت محافظین بهوا غروق ازشیرپور رو آورده معاونت او شده بودند درده مزنك باو رسیده روح بقالبش دمیده وپیادکان مذکوره برفراز بامهای خانهای مردم ده مزنك بر شده بتفنك غازیانرا ازورود آمدن بده مزنك بازداشتند ومقارن اینحال سردار ولی محمد خان که باجمعی ازسوار وپیادهٔ خاصه دار ودو ضرب توپ بعزم رفتن ترکستان بامر انکلیسان درمیدان کنار ده مزنك خیمه زده بود ازراه یاری انکلیسان غازیانرا ازپشت کنار شمالی ده مذکور هدف کولهٔ توپ آتشبار ساخته ازکشت زار وسط ده مزنك وقلعهٔ حاجی یوسف بضرب کولهٔ توپ راند وخاصه داران خود سردار ولی محمد خان از مشاهدهٔ یاری دادن او انکلیسانرا برآشفته خیمه وسامان سفر ترکستان اورا تاراج کرده بغازیان ملحق شدند وغازیان که ازضرب کوله اندازی هردو توپ سردار ولی محمد خان روی ازده مزنك برتافته بودند جانب واصل آباد وچنکك راه بر کرفتند وپیادکان فوج نظام ازده مزنك بیرون شده از کنار رود خانه بجانب غازیان تفنك کشاد داده همچنان حرب کنان جانب شهر وشیرپور بازکشتند ودر خلال این قتال وجدال سپاهیکه بادلیران فرزه وبغمان وبرادر روز شاه خان کرفتار پیکار شده بودند جنك کنان از جنك غازیان برجسته در حدود قلعهٔ قاضی وقلعهٔ سلطان احمد خان دوچار غازیانیکه باملا (مشك عالم) همراه بودند شده باهم در آویختند وفراوان خونها ریخته درپایان کار انکلیسان پشت بجنك داده ازراه قرغه رو بده مزنك نهادند وبامر سرفریدرك را برتس ازبیم حمله ویورش غازیان یکشبانه روز را درده مزنك بسر برده بمدواره شیرپور شدند ولشکر مأمور راه آب بازك نیز واردمیدان کردیده غازیانرا چیره دست دیده ازقفای دیکران شتابان درشیرپور فرود کشتند وملا مشك عالم باغزاهٔ ظفر توام ازراه قلعهٔ میرغضب

واقشار تپه رهسپار گشته درهندکی حال موسوم بجبل ستون وده دانا وجنگلك وواصل آباد وغیره بجنرال محمد جانخان وهمراهان او پیوستند وروز دیگر تمامت مردم چاردهی باغازیان شجاع عت‌لشان بکوه تخت شاه رشده انگلیسان دوصد تن ازپیاده کان نظام را بادوضرب توپ باقامهٔ بوزهٔ وسط مقبرهٔ بادشاه وواصل آباد مأمور کردند که اکر بقیهٔ غازیان از راه گذرگاه روی بسوی شهر نهند ایشان سنگر برافراشته بمدافعه گرایند چنانچه ایشان از آنجا ومحافظان اقامه کرین قلهٔ کوه شیردروازه که بادوضرب توپ درنجا جای داشتند از طلوع آفتاب تاوقت عصر غازیان فراز جبل تخت شاه ودامنه آن را هدف گولهٔ اتواب ساخته کاری ازپیش نبردند وغزاة را از فراز کوه فرود کردن نتوانستند چنانچه هرآینه فرنگیان از راه گردنهٔ مشهور بمزار حضرت خضر علیه السلام روی یورش بسوی تخت شاه می‌نهادند ازضرب گولهٔ تفنگ غازیان یکیك ازپادر آمده مابقی جانب اقامت گاه خود مراجعت میکردند وفردای ابروز غازیان علاقهٔ لهوگرد ازراه موسهٔ وارد بنی حصار گشته تمام کوه را ازآنجا تاقلهٔ جبل تخت شاه فرا گرفتند وانگلیسان ازشیرپور باهنك جنك راه بنی حصار برگرفتند وازکنار چن قلعهٔ هوشمند خان وقلعهٔ هندو وجنب دیوار بالاحصار تا حد بنی حصار تمام فرو گرفته غازیانرا آماج گولهٔ تفنگ وتوپ وخپاره ساخته از فراز کوه پراکنده نمودند وسیزده تن از غازیانرا که در قلعهٔ هندو برای امری در شده بودند دستگیر نموده همه را یکجا از دم تیغ گذرانیدند که اکنون درجنب شرقی قلعهٔ هندو ودر زیر یك قبه مدفون وغریق بحر رحمت حق پیوستند

ذکر محاربهٔ تپهٔ مرنجان وکوه آسمائی

﴿ذکر محاربهٔ تپهٔ مرنجان وکوه آسمائی﴾

(وشهید شدن محمد عثمان خان)

چون انگلیسان غازیانرا پراکنده ساخته وبر کشتگان‌هم سیزده تن شهدا خاك ستم انداخته وقلعهٔ هندو را آتش‌زده بسوختند راه مراجعت جانب شیرپور برگرفتند ودر قرب تپهٔ مرنجان جمی ازمردم زه جیل وغیره که بعزم غزا راه‌برگرفته بفراز تپهٔ مرنجان رسیده بودند بسپاه انگلیس دلیرانه حمله کرده شورش بزرك درتمام لشکر انداخته بسیار تن را ازانگلیسان بضرب شمشیر وگولهٔ تفنگ هلاك ساختند ودرپایان کارچون اندك بودند ازراه فرار داخل قلعهٔ احمد خان شدند وسپاه انگلیس وارد شیرپور شده رفع خستگی کردند وروز دیگر محمد عثمانخان قوم صافی بامردم تکاب ونجراب بسرعت وشتاب ازکرد راه وارد کابل شده دروقت طلوع آفتاب روی جهاد بفراز کوه آسمائی نهاده پیادهٔ نظام را که بادوضرب توپ بقلهٔ کوه اقامه داشت ازپیش برداشته پراکنده ساخت وچندتن ازپیادگان نظام را که بفراز کوه اقامت داشتند مقتول ومجروح نموده تمامت فراز ونشیب قلهٔ کوه را متصرف گشته مردانه وار واستوار بعزم‌جزم جای گزید و مقارن اینحال درافواه سمر گشت که جنرال غلام حیدرخان چرخی بادلیران رجال علاقهٔ چرخ وخوست وکردیز وغیره‌راه نزدیك کرده است کهوارد کابل شود و انگلیسان ازبیم جان پارهٔ ازسپاه نظام را باتوپخانه جهت انسداد راه او که نگذارند داخل‌شهر وشیرپور شود ازحد مرادخانی تاریکخانه ودروازهٔ لاهوری وزندان بالان وتل مرنجان مأمور کرده باصفوف آراسته ایستادند وهمچنین جمی دیگررا ازاتباع امیرشیرعلی خان مرحوم حال موسوم بمرجهاع تابع محمد عثمانخان وکنار ده افغانان وباغ عالم گنج ودروازهٔ خرج کبری بدور کوه آسمائی کاشتند ورخی دیگررا بادو ضرب توپ بقلعهٔ بلند واقع گولهٔ پشته که حال قورخانهٔ دولتی در آنجاست امر ایستادن کردند و انگاه که مواضع مستعده را تمام گرفته کار محاربه راست نمودند دست بآلات حرب برده از فراز و قلهٔ کوه شیر دروازه و قلعهٔ بلند محمد عثمانخان و همراهانش را که در کوه آسمائی جای گزیده بودند هدف گولهٔ توپ ساخته افواج مأمورهٔ اطراف ودامنهٔ کوهرا امر بالاشدن نمودند چنانچه بازار حرب رواج گرفته شهر و کوه وکرا از دود توپ وتفنگ تاریك وسیاه رنگ گشت وبسیار تن ازجانبین مقتول ومجروح شده آخرالامر اسلامیان پشت بجنك داده روبگریز نهادند وازانجمله خود محمد عثمانخان باهشت تن ازغازیان که خوشنودی خدا ورسول را بنقد جان خریدار بودند مردانه بکوشید واز قلهٔ کوه رو برتافته همچنان استوار ایستاده تاآنوقت که جان درتن ورمق دربدن داشتند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 364 of 1269

پشت بدشمن نداده بسیاری را بکشتند تا که کشته گشته درجهٔ رفیعهٔ شهادت یافتند ودرین روز چندتن از شکست یافتگان
از دست مردم مرادخانی که گرفته سپرد انگلیسان می‌نمودند درجهٔ شهادت یافتند چنانچه موضع شهادت ومدفن ایشان
طرف شمال باغ ارک مبارکهٔ کابل واقع است وقبر آن حسب الفرمان حضرت ضیاءالملة والدین مرحوم پخته شده ومقابر
انحال که هنوز نائرهٔ قتال وجدال خاموش نگشته ومردان کار گرفتار پیکار بودند جنرال محمد جانخان که با انبوهی
از غازیان در قلاع چهاردهی جای گزیده بود از صدای توپ وتفنگ جنگ از راه مدافعه درمیدان میان مزار شاه مردان
وقلعهٔ علی آباد انجمن کشته رویدان کارزار نهادند وبا آنکه تمامت مواضع مستعده چون قلعهٔ کوه آسمائی وفراز
جبل شیردروازه وغیره درتصرف سپاه دولت انگلیس بود وقورخانه واسلحهٔ دولتی نیز با خود داشت غزاة شجاعت
سمات با آنکه آلات حرب چنانچه باید ودرمقابل سپاه دولت بکار آید نداشتند بیاری صاحب دین وتائید حضرت
جهان آفرین دلیرانه حمله کرده انگلیسانرا ازپیش برداشتند وتوپ دولتی را متصرف شده الا کوه شیردروازه
دیگر همهٔ مواضع را ازوجود ایشان تهی ساخته همه را داخل شیرپور نموده محصور ساختند ودرین جنگ زنان
سال خوردهٔ اسلام نیز حاضر وبیرق جهاد بدوش بودند وکوششهای مردانه کرده بعضی زخمدار وبرخی کشته
شدند وفوجیکه از انگلیسان بقلعهٔ کوه شیردروازه اقامه داشتند درنزدیکی شب احمال واثقال وبار گیر خود را
گذاشته از کوه فرود شدند ودرباغ عالم گنج ودامنهٔ کوه آسمائی رسیده ازحملهٔ غازیان که درفراز ونشیب کوه
بودند رنج وتعب بسیار دیده ومقتول ومجروح شده اندکی جان بسلامت کشیده در شیرپور بمحصورین پیوستند
بعد تمامت سپاه انگلیس در شیرپور گرفتار تنگنای انحصار شده شب را از بیم جان تخته درختان باغهای را
که در قرب وجوار شیرپور بودند قطع کرده جانب شمال آنرا که دیوار نداشت ازچوب وخاک سنگر سدید(۱)
افراشتند وبدان نیز اکتفا نکرده تمام اطراف بیرون دیوار حصار وسنگررا از سیم آهنین خاردار بقدر دو گز
عریض ومشبک یافته بهوذرع بلندتر ازز مین استوار ساختند تا اگر غزاة شبخون زنند پایهای ایشان در شبکهای
سیم خاردار رفته گرفتار واز خارهای آهنین زخمدار گردیده کاری ازپیش نبرند

(۱) سدید راست ودرست ومحکم واستوار

(ذکر تاراج کردن غازیان خانهای سرداران کابل‌را)

ذکر تاراج کردن غازیان خانهای سرداران کابل را

وغازیان باوجود حصول این فتح بزرگ مراوده واتحاد بعضی از سرداران چون سردار ولی محمدخان وسردار
محمد حسن خان وغیره زر کارا بهانه ساخته ازراه تاراج داخل شهر شده اکثر خانهای سرداران وزرکاران را
غارت کردند ودر هیچ چیز صرفه ننموده حتی لباس زنانرا بیغما بردند ومردم سکنهٔ شهر ازهندو ومسلمان که
از خوف تاراج کردن غازیان وبیم اینکه در روز کشته شدن محمد عثمان خان وشکست یافتن غزاة تکاب ونجراب
علی ناما انگلیس که حاکم شهر بود اعلان کرده بود که هر که احاد وافراد غازیان را درخانهٔ خود پنهان نماید وظاهر
نشود ضبط وتاراج وگرفتار زنجیر عتاب میگردد همگنان در چنداول درآمده بخانهای مردم قزلباش پناه گزیده
بودند ازدست برد وتاراج غازیان ایمن ماندند اکثر آنانیکه درشهر بود تاراج شدند وازین امر سپاه انگلیس را
آسودگی فرصت دست داده باجنرال محمد جان خان ابواب مراوده بگشودند وهم درعصر روز فتح جنرال غلام
حیدرخان چرخی باغازیانیکه همراه داشت دررسیده باندرون بالاحصار جای گزید وازجنگ انگلیسان زیاده تر خائف
گشته بحالاکی جنرال محمد جان خان را فریب داده درشب نهم ماه محرم سال ۱۲۹۷ هزار ودوصد ونود وهفت
هجری که از غرهٔ آن تااین شب بازار قتال رواج داشت شصت هزار روپیهٔ کلدار باو داده قرار دادند که غازیان را
ازکابل پراکنده کند واو این امررا ازدیگر زرکان نهان داشته باهمدمان باتفاق همهٔ غازیان روی یورش بشیرپور
نهاد ودرظاهر کشش وکوشش کرده دربیان کار راه فرار پیش گرفت واز رو برگشتن او وهمراهانش دیگر غازیان
نیز پشت بجنگ داده رو بپراکنده شدن نهادند وانگلیسان دست یافته بسیاری از باز ماندگان ایشان را دستگیر
کرده بقتل رسانیدند واگر این دوروئی درمیان غزاة واقع نمیشد سپاه انگلیس بخانهٔ واقعهٔ سال ۱۲۵۷ هزار
ودویست وپنجاه وهفت هجری همه هلاک وبرباد وتیت وپیت میشدند امالفلوس که وانعمة کوره بغازیان روی
داده لشکر انگلیس فتح باب گردیده وآسوده خاطر شده سردار ولی محمد خانرا که درمعارك ومهالك باانگلیسان
یار ومدد کار بود بحکومت کابل گماشته خود ایشان بامور مملکت داری پرداخته کار سرك وخیابانهای اطراف شهر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 365 of 1269

وشیر پور را جاری ساخته بخرازوقه کوه شیر دروازه و کوه آسمائی وتل مرنجان قلاع محکم وبواضع مستعده بروج جدا گانه مستحکم بنیاد نهاده آباد کردند وخزانهٔ امیر شیر علیخان را تمام صرف اینگونه کارها نموده طلای مسکوک یکمثقالهٔ خزانه را عوض پنج وهفت روپیهٔ کابلی وروپیهٔ کابلی را معادل روپیهٔ که دار خود ایشان بمزدوران وکار بگران میدادند

ذکر فتنه غزنین

﴾ ذکر فتنه انگیختن کرنیل ولی الله خان ﴿

(درغزنین بتعلیم انگلیسان)

وانگلیسان دراوایل ورود ایشان بکابل کرنیل ولی‌الله خان قوم تاجیک‌را بوعده وتوید عطای زر درغزنین فرستادند که بهرحیله ووسیله که بتواند مخالفت وعداوت دربین افغان وهزارهٔ غزنین اندازد تامردم افغان گرفتار بیکار شده ازراه غزا وجهاد وارد کابل نشوند چنانچه او وارد غزنین شده خواست که نخست مردم تاجیکیه را از راه قومی خویش که بانگلیسان نوید اطاعت آن قوم را داده وبذمهٔ خود نهاده بود اغوا کرده بعد باضلال مردم هزاره پردازد اما عبدالقادر خان بن محمود خان بزرگ ورئیس قوم تاجیک که پس از آمدن سید محمد سعید خان حاکم در وقت گرفتار شدن امیر محمد یعقوب خان بکابل داخل غزنین شده حکومت میکرد کرنیل ولی‌الله خان را مانع شده نگذاشت که داخل شهر غزنین شود پس ناچار درقلعهٔ شاه علی اکبر رفته اقامت کرد وسید محمد تقی شاه را ازطرف کار گذاران انگلیس نوید بزرگی داده مکتوبی را که از انگلیسان درباب آنچه که او بکند وهر که را تصدیق خدمت بدهد درنزد کارداران دولت انگلیس مربوط ومنظور باشد باو بازداشته اغوا کرد و بتوسط او زر کان طوائف هزاره چون غلام حسین خان بن گلستان خان قوم محمد خواجه ونور محمد خان برادرزاده او ومرتضی خان بن غلام رضاخان وغلام محمد خان بن رجب علیخان قوم جیغتو و میرفتح خان هزارهٔ بهسود وملک غلام‌رضاولد ملک عباس قوم علاء الدین هزاره وسید یعقوب علی ومحمد طاهر پسران سید احمد سرآبی وسید محمد تقی مازقولی وغیره را باالوسات ایشان درقلعهٔ نهرچه شاه علی اکبر انجمن ساخته وازطرف دولت انگلیس مکتوب مذکوررا نشان داده بوعدها وتویدها همه را اغوا کرده روی تسخیر شهر غزنین نهاد وعبدالقادر خان ایشانرا بضرب گولهٔ توپ ازپیش رانده نگذاشت که بنزدیک حصار گذارند چنانچه ازحدود مقلان وآهنگران قدم شوالسقه پیش گذاشته وهزارگان چندروزچپ وراست تاخت وتاز کرده کاری ازپیش نبرده راه اوطان خویش پیش گرفتند وازجمله غلام حسین خان ونور محمد خان برادرزاده اش که باسواره وپیادهٔ مردم محمد خواجه شب را دروقت محاصرهٔ غزنین بدیهات مردم تاجیکیه وغیره بسر میبردند قلعهٔ حاجی را غارت کرده آخوند زادهٔ(۱) را که صاحب آن بود کشته تمامت مال ومنالش را برداشته بخانهای خود رفتند ومقارن این حال غازیانیکه از کابل مراجعت کرده وارد غزنین شدند از راه انتقام روی بسوی گل جوری وقباق نهاده تاقلعهٔ سربید بتاختند ومردم هردوموضع دست عیال واطفال خودرا گرفته بدون مال ومنال وارد سراب شدند وغازیان چندتن از مردان وزنان ایشانرا که بازمانده بودند کشته ازمال ومتاع ایشان گران بار معاودت کردند وهمچنین مردم رغناخیل قوم اندری بامردم هزارهٔ شاک درآویخته فراوان خون یکدیگر ریختند واز بزرگان افغان ارسلاح خان اندری بواسطهٔ سخاوت‌بدلش دروقت گریختن ازدیگران بازمانده کشته گشت تاآنکه پس ازقتال وجدال بسیار گل محمد خان معروف بخان آکای جلال زائی قوم اندر از راه صلح خواهی وارد شاک شده نزاع افغان وهزاره را بصلح فیصله نمود —

ذکر فرار کردن سردار عبدالقدوس خان

﴾ ذکر فرار کردن سردار عبدالقدوس خان ﴿

از کابل وتوجه سردار عبدالرحمن خان جانب افغانستان

ودرخلال واقعات مذکورهٔ صدر سردار عبدالقدوس خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم از استیلای دولت انگلیس درکابل شکسته خاطر شده راه فرار جانب سمرقند اختیار کرد وازآنجا باسر سردار عبدالرحمن

(۱) اسم این اخوند زاده معلوم نشد

خان باسردار محمدسرور خان وسردار محمداسحق خان پسران امیرمحمداعظم خان مرحوم که ذکر فرار اختیار نمودن ایشان جانب بلخ ازپیش شرح رفت وچنانچه بیاید روی بسوی بلخ نهاد وهمدر اوقات مزبوره سردار عبدالرحمن خان درباب مراجعتش جانب افغانستان باامنای دولت روس گفتگوی زیاد کرده چون امیرمحمدیعقوب خان که بادولت روس عهدبرسته ودرخصوص راه ندادن او جانب افغانستان قرارنهاده وگرفتار دولت انگلیس شده بود اجازت حاصل کرد بعداز راه خطازکنجری که باو وعده قرض داده بود رفته دوهزار مثقال طلای مسکوک وام گرفته وایرا نیز درخفیه علم حاصل کرد که روسیان ازمراجعت او جانب افغانستان سر گران نبسته بلکه باجازتیکه داده اند مشعوف وخرسندند پس باخاطر شادودل ازقیدغم آزاد رو بمنزل خویش نهاد وخدامش را مشاهده کرد که بحالت ناامیدی گرفتارغرس ومحبس احوالنالویند وازجمله عبدالله خان توخی را که بدروازهٔ منزل ایستاده بود پیش خوانده طلاها را باو داده داخل حرمسرا شد وروز دیگرصد رأس اسب گزیده خریده عبدالله خان را امر کرد که اسباب سفر ازقبیل زین ویراق واسلحه ساز کند واو درعرصه سه روزتهیهٔ سامان سفر سردار عبدالرحمن خان را نموده اودرروز چهارم بعداز ادای نمازجمعه باتمامت آشنایانش وداع کرده شهزادگان رفیع مکان سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان واهل حرم محترم را باچندی ازخدمتکاران درتاشکند بامان خداوند بماند گذاشته روبراه نهاد ودرکنار رودچلچیک فرودشده شب را بسر برد وبامدادان ازراه شهرنو که جدید دولت روس احداث و آباد کرده است ره نوردشده چون بقرب رودخانهٔ شهرمذکور رسید حاکم شهرش دعوت مهمانی کرده دروقت صرف طعام ازوی پرسید که دولت روس چه قدر وجه نقد برای مصارف راه عنایت کرده است وسردار والا تبار پاسخ داد که از دولت مزبوره باجازت دادن مراجعتم جانب افغانستان بس خرسندم ودیگر توقعی نداشتم که بوقوع می انجامید وپس ازین مکالمه حاکم موصوف که منصب کرنیل افرازی نیز داشت ازمجلس بیرون رفته پنج هزار منات آورده پیش روی سردار رفیع مقدار نهاد واو نپذیرفته از اصرار کرنیل موصوف بتکمیل تفنگچهٔ شش توله ویک میل تفنگ دنباله پر بسم تحفه ازوی گرفته بامدادان باو وبعض رفقائیکه از تاشکند تاآنجا همراه آمده بودند وداع کرده راه برگرفت ودر نصف اللیل شب وارد شهر اراتپه گردیده بعد ازتوقف دوروز ازانجا درپنجکت نزول فرمود وپس ازسه روز ازانجا رهسپار گشته چون وارد خجند شد شش روز درخانهٔ یکی ازدوستانش درنگ کرده سی راس اسپ از زرگان خجند که بسبب استیلای دولت روس ازبزرگی افتاده بدکانداری وحرفهٔ تجارت پرداخته زیست می نمودند خریده نخست عزم خوقند کرد وازکثرت برف وشدت سرماقطع عزم نموده بعد راه اوراتپه پیش گرفته کس باچهار هزار روپیه نزد خسر زادگانش پسران میرجهاندار شاه خان درخوقند فرستاده پیام داد که من راه اوراتپه برگرفته ام تابهاکوصول مرسول دوم من آرام وآسوده بوده حرکت نکنید وپسران میرمذکور که امیرشیرعلی خان اخراجش کرده وایشان اورا گفته محبوس دولت روس شده وپس ازحبس سه سال بضمانت سردار عبدالرحمن خان اززندان رها گردیده درخوقند جای گزیده بودند ازنامه وفرستادهٔ سردار خجسته اطوار شادخاطر شدندو خود سردار نیکو کردار وارد منزل سیاب شده بدکانی فرودگشته اظهار کرد که یکی ازافسران اسلامیه ام ودکانداران آنجا ازسخن او انجمن گردیده هرکدام دوتن ازهمراهانش را ازراه مهمانی بمقام خود بردند ویکی ازآن جمله خود سردار والا تبارا بمنزل خویش برده بامدادان باهمراهانش از آنجا رهسپار گشته پس ازطی دو منزل وارد اوراتپه شد وبکاروان سرای نزول نموده هریك ازمسلمانان وهندوان آنجا که منزل مناسبی داشت پیش آمده تکلیف رفتن جای خویش کرد واو خود عذر خواسته بعضی ازهمراهانش را بمنازل آنان فرستاد وآخرالامر شخصی تاجریکه باو رشتهٔ محبت درمیان داشت نزدش حاضر شده ازراه دوستی درمنزل خویشش برد وهم ازین جا سردار محمدسرور خان وسردار محمداسحق خان عمزادگان خودرامکتوب فرستاد که راه بلخ برگرفته برطبق دستور المعلیکه درتاشکند بایشان داده شده است چنانچه ازپیش گذشت رفتار نمایند وخودش پس ازتوقف دوازده روز دراوراتپه اجناس خلقی وغیره اشیای ضروری خریده راه گذرگاه اوچی برگرفت واز

کوه پر برفیکه هرکه از سمرقند رهنورد شود ازین جبل میباید عبور کند عزم قطع مسافت کرد وباوجودیکه آن جبل از بسیاری برف وسختی سرمای دیماه چون سد یأجوج بود روی بسوی بدخشان نهاده چون بدامن آن کوه گذاشت تکیه برتائید پادشاه بی انباز کرده شروع بفراز شدن نمود ونزدیک قلهٔ کوه رسیده از وزیدن باد سردی هوا رخ بشدت نهاد وازکثرت برف که اسب تازا تو فرو میرفت فرودگشته باهمراهانش اسبانرا پیش انداخته وهریک از دم اسب خویش گرفته وبقدر فرسنگی برف را بریده از وحشت از ناصیهٔ حال همراهانش ظاهر گشت واو همه را دلداری کرده راه می سپرد تاکه چندتن ضائع گردیده مؤذن رکاب خویش را امر آذان دادن کرد واو هفت نوبت کلمات آذانرا تکرار کرده ازلطف لطیف چاشد باد از وزیدن بایستاد واز جملهٔ همراهانش که صد تن بودند ده تن ازدم اسب گرفته باخودش که بزدم اسب بدست داشت بقلهٔ کوه رسیده نود تن دیگر در میان برف بازماند وسردار شجاعت دثار پنج تن ازجملهٔ برشدگانرا بنزد امرفرود گشتن از کوه کرده خودش که از حرکت طبیعی بیاعاجز گردیده بود باپنج تن دیگر بروی برف نشسته از قفای آنان خزیده خزیده از کوه فرود گشت واین وقت مردم متوطن دامن کوه که از ورود پیشینگان بحال سردار عبدالرحمن خان عز حاصل کرده بودند به صدتن باهیزم رسیده ایستاده بودند که اوفرود گشته وآتش رافروخته چون بحال آمد چند تن او وهمراهانش را برداشته رو بمنزل نهادند و دیگران راه فراز کوه برگرفتند که باز ماندگان را معاونت نموده بمنزل رسانند وسردار والا تبار وقت طلوع آفتاب وارد منزل شده درخانهٔ که مردم ده گرم کرده وبستر خواب گسترده بودند فرود گشته تاهنگام غروب بخوابید وبازماندگانش نیز وارد گردیده چون او ازخواب بیدار شده تمام اعضای خودرا خسته ودردناک یافته وهمراهانش را سالم دید هریکی ازمردم قلعه را یک طلا وبزرگان ایشان راپنج پنج طلا داده همه را خرسند ساخت وده روز درانجا درنگ کرده بعد ازرفع خستگی چون درراه حصار که عزم ورود آنجارا دردل داشت چهار کوه بزرگ دیگر واقع بودند ترک آنجارا کرده ازطرف سمرقند که بجز ازجبل تاشکند دگر کوهی درمیان نیست رهسپار شده ودرین راه نیز چند جای سخت ودشوار گذر چون قنوار (۱) و(۲) پل خشت (۳) وازدی مناز (۴) ولقلق (۵) و پسخنده (۶) و مومن (۷) وجنت وغیره بودند واینکه این جنت چون پل صراط خوفناک است وفرق وصدیقش بادوزخ بجزاینکه درآنجا آتش عدل ودران جامع منجمد ظم دیگر چیزی نیست خلاصه بیاری حضرت باری از همه جاسالم درگذشته دوشب بدیهات علاقهٔ پنج کند بسر برده بعد وارد قرمداش ومیان کته دوروز درنگ فرمود وبیرقیرا که ازمزار خواجه احرار برداشته ازپیش باخود داشت وآنرا بسبب خوابیکه دیده و درعالم رویا از چند سال شنیده بود که بدو گفته بود که ای فرزند عزیز بیرق بزرگ مرا بردار ودروقت مراجعت جانب افغانستان باخود ببر که فتح باب خواهی شد گرامی میداشت بناوران درین منزل دوراس گوسپند بسم خیرات ذبح کرده ورجم آن عز عزم را کشوده راه شهر سبز برگرفت ووارد قلعهٔ جوز شده حاکم آنجا بذیره اش نکرد زیرا که پادشاه بخارا قبل از ورود سردار والا تبار درآنجا بذریعهٔ فرمان اورا اعلام فرموده بود که کسی را نگذارد که علوفه بسردار فرخنده اطوار بدهد وچون این امر ازپیام دادن حاکم معلوم ومفهومش گشت پاسخ داد که خداوند وساز کار من است اندیشه ازمن نداشته باشید چنانچه اورا احدی ازمردم آنجا راه نداده درمسجدی فرودشد وهمراهانش را امر کرد که درکنار رودخانه جای گرفتند وخودش برف را رفته اسبانش را بسته فراز بام مسجد شد وبانک زد که ای مردم اگر علوفه ام داده بها بستانید منت پذیر خواهم شد والا بقهر و عنف آزوقه خواهم گرفت واگر آهنگ جنگ کنید درنگ وصرفه نخواهم کرد چنانچه قلعه گیان ازدادن علوفه سرباز زده سردار شجاعت دثار خدامش را امر کرد که بقلعه ریخته بجبر و دست انداز تحصیل علوفه نمایند و ایشان دست بغارت دراز کرده قلعه گیان از خوف و هراس قرآن مجید را شفیع ساخته واز در ضراعت (۱) بیرون شده استدعا کردند که دست از تاراج باز دارند تاعلوفه حاضر آورده بفروشند و اگر حاکم زجر ما اقدام نابدبهانهٔ خوفی داریم که بگوئیم که بجبر واکراه علوفه ازما گرفتند ابتدا گفته علوفه حاضر آورده اظهار کردند

(۱) ضراعت زاری کردن

که ماخیرخواه چه سردار والا تبار یعنی امیردوست محمد خان وابنك بپا ایستاده خدمت عالی را بجان ودل خواهانیم
خلاصه شب را در آنجا باسوده حالی بسر برده بامدادان رهسپار شهر سبز شد

﴿ ذکر نامه فرستادن سردار عبدالرحمن خان به پادشاه بخارا ﴾

ومانع شدن او از در آمدن سردار رفیع مقدار بشهر سبز

ذکر نامه فرستادن سردار عبد الرحمن خان بپادشاه بخارا

چون سردار سعادت شعار راه شهر سبز بر گرفته وارد مزار خواجه الخانه هادی المؤمنین گردید درنگ فرموده نامهٔ بپادشاه بخارا که این وقت در شهرسبز بوده فرستاده اجازت ملاقات ودر آمدن بشهرسبز خواست واو از سبب آنکه چندتن از نوکران سردار خجسته کردار در اردوش ملازمت اختیار کرده بودند از دخولش در شهرسبز مانع گشت که مبادا نوکران سردار عالی تبار ترك ملازمت اورا کرده باو رهسپار افغانستان شوند وسردار شایسته رفتار از مزار مذکور برخواسته خواست که داخل شهرسبز شود امالواره یعقوب باغ گشته فسخ عزم کرد که مبادا از سبب منع پادشاه بخارا حادثهٔ روی دهد پس راه عبور از دامنهٔ کوه بر گرفته در بین راه قریب دو هزار نوکر را که مشغول چرا بودند دیده همراهانش بخیال اینکه سواران پادشاه بخارا اند که مأمور گرفتار ساختن ایشان شده اند روی بر تافتند وسردار پسندیده اطوار باوجودیکه ترك در آمدن بشهر کرده بود از راه دیگر رو بشهر نهاد ویك فرسنگ راه در نوشته دید که نوکران مذکوره رو بجانب او وهمراهانش می آیند وهم ابواب شهر را که بسبب در آمدن او بسته بودند مسدود مشاهده کرده درین حال یکی از نوکران سابقهٔ خود را ملاقی گشته مکتوبی مصحوب او بسوی نوکران سابقه اش که در اندرون شهر بودند فرستاده پیام داد که تا وقت نماز عصر بواسطهٔ آمدن شما درنگ دارم که آمده باهم رهسپار افغانستان شویم واو نامهٔ سردار بهشت دثار را بجنرال نصیرخان وحاجی جان محمد خان وغیره رسانیده ایشان حامل نامه را محبوس کرده از دیگران پنهان کردند وسردار سعادت اطوار تا عصر توقف نموده چون از نوکرانش خبر واثری معلوم نگشت مأیوسانه جانب پارته ره نورد شده ودر آنجا مکث فرموده تن از خدامش از شهرسبز انفکاک نموده برکاب سعادت انتسابش پیوستند واز نامهٔ که او برای همه ایشان فرستاده بود اظهار بیخبری کرده بعد باهم رهسپار گشته منار شدند وچون پادشاه بخارا صد سوار برای دانستن حرکات سردار والاتبار مأمور نموده بود در کنار رود خانهٔ این منزل بحکم سردار شجاعت دثار افتاده همراهانش را امر کشاد دادن تفنگ کرده یازده تن از اوزبکان را از ضرب گلوله مطروح ومجروح ساختند وباقی رو بفرار نهاده سردار والاتبار را از وقوع این واقعه خوف مستولی گشته باوجود شدت سرما بسرعت هرچه تمامتر جاده پیما شده وهمه منازل قره بیاه وچلك توراب وپانده را یك کرده وقت شفق فرود گشت واز آنجا که منتهای خاك حصار است رهسپار گردیده وارد منزل بالیون واز آنجا راه سر آسیا ویورچی وریکاو اسپ رانده وارد حصار شده مسموع وی گشت که پسر پادشاه بخارا در این شهر اقامت داشته واین وقت از توجه سردار نکو کردار خبر یافته بقصد ملاقات او و رو به ییلاق قره داغ نهاده است پس سردار خجسته اطوار درجای پاکیزهٔ که قهوه خانهٔ غرغره (?) کتبا وعرق توشان (?) شهر حصار است فرود شده مکافات کردار نکوهیدهٔ پادشاه بخارا وپسرش که نسبت بدو بتقدیم رسانیدند حیلتی بروی کار آورده شش راس اسپ از افسران مقیمهٔ آنجا را گرفته رو براه نهاد چنانچه عبدالله خان توپچی را تعلیم کرد که نامهٔ بپسر گردکان (?) شهر بنویسد که امیر تنها در نفس الامر باما دوستست واین اخفاق را از راه توریه (۱) نسبت بما نموده که از اقدامات دوستانهٔ اش روسیان از وی بدگمان میشدند لهذا سردار مامیخواهد که چند کلمه محرمانه با شما گفته راه خویش پیش گیرد وپس از فرستادن این نامه عبدالله خان را تعلیم کرد که خودش درپس پرده نشسته چون بزرگان حاضر آیند وباو مصالحه وملاقات نمایند اوپرده را برداشته سردار رفیع مقدار را تعظیم نموده بایشان معرفی وی را کرده بعد اسپان ایشان را پیش کشیده بگوید که چون شاهزاده اید اینان اسپان شان را تعارف نموده اند وبطریق تعلیم وتعارف اسپان آنها را گرفته رو برود جیحون نهاد ونامهٔ مشتمل بر امتنان از پیش کشیدن افسران شهر حصار اسپان

(۱) توریه پنهان داشتن راز وغیره

خودرا انکار داده امیر بخارا فرستاده پیام داد که هرگاه شمارا با دولت روس منازعه روی دهد در امداد کابل بر گزید کمالای
جزائی سالات شما کرده شود و بعد شب در حصار شادمان بسر برده شب دیگررا در شکی قاق گذرانیده وارد قوزقون
تپه شده سه روز در آنجا درنگ کرده بعد در خواجه کلکون فرود گشت ودرین منزل صداع عصابی عارض حال
سردار عبدالرحمن خان گردیده پس از سه روز بدون علاج صحت یافت ودر همینجا معلوم ومفهومش شد که شهزاده
حسن بن میرشاه برادر میر جهاندار شاه خان خسرش با پسر عموهای خود میر محمد عمر خان بن میر یوسف علی خان
ومیربابه بیک بن میر نصرالله خان ولایات رستاق وقطغن وبدخشان را در بین خود بالسویه تقسیم کرده شهزاده حسن
در فیض آباد ومیر محمد عمر خان در رستاق ومیر بابه بیک در کشم اقامت حکومتی دارند بنابران نامهٔ از ورودش
در خواجه کلکون مصحوب میرعزایم بشهزاده حسن فرستاده خودش روبعزل سوچه آب که از قلاع واقعهٔ کنار
رود جیحون ودر مقابل قصبهٔ رستاق اتفاق افتاده است نهاد وروز دوم وارد آنجا شده روز سوم از نهر جیحون
عبور کرد ودر قلعهٔ از مضافات رستاق فرود گشته درین حال جواب نامناسب از شهزاده حسن که مکتوب
از ورود مسعودش در خواجه کلکون باونگار وارسال داشته بود بمطالعهٔ ساطعه اوپیوسته از احسانا تیکه نسبت
بدو وبرادر وغیره خاندانش فرموده بود متأسف گشت وجواب عتاب آمیز برای اونگار داده بفرستاد وچون
شهزادهٔ مذکور درشب اینروز هزار سوار مأمور کنار رود جیحون کرده بود که سردار عبدالرحمن خان را ممانع
از عبور شده نگذارند که باینسو گذارد واو بخلاف پندار شهزاده حسن از نهر گذشته ودر تاریکی شب بسواران
او از دور نمودار گشته بیست تن از سواران سردار عبدالرحمن خان که بجایهٔ قراول از پیش راه نورد بودند تفنگ
جانب آنان گشاد دادند وسواران شهزادهٔ بدخشان از فیر تفنگ ایشان بخیال اینکه جمعیت زیادی در رکاب سردار عبدالرحمن
خان است فرار اختیار کرده شش تن از ایشان گرفتار گشته ابار شدند وروز دیگر سردار خجسته سیر که صد
سوار مسلح وده سوار جهت برداشتن بیرق وغیره باخود داشت با دوازده هزار سوارهٔ خصم مقابل شده مشاهده
کرد که دوازده بیرق سوار بپاکه روی بسوی او و همراهانش رهسپارند وچون بفاصلهٔ ربع فرسنگی بهم
نزدیک شدند سردار شجاعت دثار نظر افکنده دید که سواران غنیم بجایهٔ حادثه رسیدگان اندک اندک پراگنده
میشوند واز سبب این امر چیزی بفکر سردار رفیع مقدار نرسید که از چه منتشر میگردند تا کسی دیگر از سواران
عمزادهٔ شهزاده حسن سبک عنان وتکبیر گویان راه نزدیک گردند آنگاه سردار والاتبار همراهانش را امر درنگ
کرده خود باچند تن نزدیک بدخشانیان شد که بر عزم و آهنگ ایشان علم حاصل کند چنانچه بدیشان رسیده
پرسید وپاسخ شنید که از راه پذیره آمده اند واو از راه تغافل بدیشان گفت که اگر گردن اطاعت در بند
انقیاد او دارید ترك ازدحام نموده دسته دسته وجدا جدا نزد او شوید وایشان بجرای این گفته چندتن
از بزرگان خودرا برگزیدند که باو زمره دار نیکو کردار شوند واین وقت سردار والاتبار پرده از روی راز
برداشته خودرا مکشوف نموده فرمود که کسیکه نزدش میروید منم ایشان متحیرانه سلام داده خواستار شدند که
از آن سواران شهزاده حسن ناحته (؟) امروز کار ایشان بر آمده وسردار عبدالرحمن خان بجرای این امر تشنه
فرمود که برای خون ریختن اسلام وارد این مقام نشده‌ام اگر چنانچه سواران شهزاده حسن که رهسپار وادی
فرارند باهن از راه اطاعت پیش ومدد کار شوند با سپاه انگلیس که کابل را متصرف شده ودر میان اسلام بکشهٔ (؟)
مملکت افغانستان تفرقه ونفاق انداخته است در آویزم ایشان گفته با ایشان راه رستاق بر گرفته در قلعهٔ خارج از شهر
رستاق فرود گشت وبزرگان شهر باتحفه وهدیهٔ شایسته پیش آمده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند وهمه از عطای خلعت
سر افرازی یافته مأمور شدند که تا چند روز دو هزار سواره ویکهزار پیاده مرتب ساخته بسالاری میربابا بیک
جانب فیض آباد رهسپار شوند چنانچه تهیهٔ پیاده وسواررا کرده رو بجانب فیض آباد نهادند وسردار عبدالرحمن خان
نامهٔ بمردم آنجا نگاشته مصحوب میرعزایمیکه شهزاده حسن دروقت نامه بردنش چنانچه از پیش رقم گشت محبوس
کرده واین وقت رها گشته بود بالشکر رستاق همراه فرستاد که ای گروه مسلمانان من بعزم محاربهٔ اسلام درین
مقام نیامده بلکه احرام جهاد بسته بجهاد این بلاد گشته‌ام که اگر شما یاری نمائید بر طبق امر خدا ورسول مشغول
غزا شوم وهمچنین نامهٔ دیگر بنام میران آنجا مفهوم فرموده بمیر بابا بیک سپرد که من بقصد استرداد مملکت

افغانستان از دست تصرف انگلیسان داخل این ولایت شده‌ام چنانچه اگر کامیاب شوم فهو المأمول و الا فمعذور است به محاربه کرام و شما که بزرگ بدخشانید روا مدارید که ملک اسلام در تصرف نصاری باشد و اگر شما معاونت نکنید جهانیان خواهند گفت که میران بدخشان حمایت اسلام و رعایت ملت حضرت خیر الانام را نکردند پس ای میران وزیر کان انجمن را بکوشش دل شنیده بپذیرید و الا وجوب لازم و متحتم نموده ام که باشما محاربه جهاد آسا کنم و مردم آنجا از شهزاده حسن انجمن شده گفتند که ضرور و اهم امور اینست که سردار عبدالرحمن خان را اطاعت کرده ولایت آبائی او را از چنگ انگلیس بیرون کنیم و او پاسخ داد که با حکمران کشمیر راه دوستی در میان دارم از اطاعت سردار عبدالرحمن خان رفتن بکشمیرم سزاوار تر است و دیگر مردم بدخشان بجواب او گفتند که اگر شما را دوست اهل هنود میدانستیم بحکومت نمی پذیرفتیم و اکنون که در کشمیر میروید زودتر رهسپار شوید و میر از تدبیر که اندیشیده بود با عیال و اطفالش از راه چترار در کشمیر رفته پس از چندی فوت شد و پس از وی عموم مردم بدخشان سر در قید اطاعت سردار عبدالرحمن خان نهاده بفرمان امر او شدند

﴿ ذکر وصول نامهٔ افسران فوج برطانیه ﴾

(عظمی که در کابل بودند به سردار عبد الرحمن خان)

ذکر رسیدن نامه انگلیسان به سردار عبد الرحمن خان

و مقارن اینحال نامه از انگلیسان که در کابل بودند بتوسط همشیرهٔ محترمه سردار عبد الرحمن خان مصحوب بابو جان نام غلام او از راه چترار در مشهد بدخشان بجانب نیکو سیرش سردار عبد الرحمن خان رسیده نوشته بودند که از عزم و ارادهٔ خود که وارد آنولا گردیده است بکارکنان انگلیس خبر دهند که چیست و او در جواب ارقام فرمود که آهنگ استرداد مملکت و تخت سلطنت آبائی خویش از کابل کرده وارد اینولا شده‌ام هرگاه دولت انگلیس را پاس هوای دوستی و اتحاد در سر باشد خواهیم که زلت واسطه و رابطهٔ مودت و موالات را نشاید که در بین جانبین رشتهٔ خلل را ارتباط و انعقاد دهد میباید بارسال رسائل و فرستادگان دانا و عاقل این امر بانجام رسد و رضای جانبین و خیر طرفین مقرون بامضا آید و چند روز پس از این نامه فرستادن سردار عبد الرحمن خان برای انگلیسان نامهٔ میر سلطان مراد خان بزرگ درویش ولایت قطغن نیز ارسال داشت که من بارادهٔ آن وارد صفحهٔ بدخشان شده‌ام که مملکت افغانستان را از تصرف دولت انگلیس کشیده نگذارم که ملت اسلام محکوم نصاری شود پس شما مرا جانب کابل راه داده بسول و مال و دلیران رجال امداد خواهید کرد و او جواب داد که توان مخالفت دولت انگلیس را ندارم که شما را راه دهم و با دولت بزرگ بستیزم و سردار عبد الرحمن خان ازین جواب دور از صواب او دو پاره مکتوب فرستاده پیام داد که چون از نامهٔ شما حمایت نصاری ظاهر میگردد مجبورم که باشما از راه جهاد و عناد پیش آیم خلاصه هرچند از اینگونه پیامات و الزامات برای او نوشت نتوانست که روی دلش را جانب خود کند پس ناچار هزار رقعه یک عبارت مرقوم فرمود که ای مردان ملت اسلام عازم بلخ شده وارد رستاق گشته ام و میر سلطان مرادم نگذارد که بشما پیوسته بیاری خداوند و مددکاری دلیران نبرد مند اسلام سپاه ملت نصاری را از مملکت بیرون کنم و رقعات بشخصی سپرده لباس درویشش پوشانید و تعلیم کرد که رقعات را در معابر و مساجد و اقامتگاه عوام پراکنده بیفکند اسلامیان از مطالعهٔ آنها متأثر گشته سلطان مراد را مکافات عمل دهند و همدرین هنگام سردار

ذکر قتل سردار محمد سرور خان

محمد سرور خان و سردار محمد اسحق خان پسران امیر محمد اعظم خان مرحوم و سردار عبدالقدوس خان پسر سردار سلطان محمد خان مغفور که بنامه و امر سردار عبد الرحمن خان چنانچه مذکور گشت از سمرقند راه بلخ بر گرفته بودند وارد خاک بلخ شده جنرال غلام حیدر خان ورداک که از امر امیر محمد یعقوب خان بحکومت ترکستان قیام و اقدام داشت و از طرف خود قادر خان قزلباش را در شبرغان و غلام محی الدین خان اسحق زی را در سرپل و محمد سرور خان را در آقچه مأمور حکومت کرده بود از ورود سرداران مذکور آگاه گشته سه هزار تن از سواران قزلباش و غیره را امر کرد که بشتابانه رهسپار شده ایشانرا دستگیر کنند اما سرداران و الاشان خبر یافته قبل از آنکه دوچار سواران مأمورهٔ جنرال غلام حیدر خان شوند از بلخ دوری گزیده جانب شبرغان شتافتند و ازین راه مکتوبی بقادر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 371 of 1269

خان فرستاده از توجه خود وی آگهی دادند واز قفای این نامه اسب رانده بابی از شب گذشته چون قریب شبرغان رسیدند سردار محمد سرور خان قصد درآمدن شهر کرده سردار محمد اسحق خان و سردار عبدالقدوس خانش مانع گردیده اوباهای قضا ملتفت منع آن دو تن نشده بایکتن شریت علی که خادمش راه دخول بجانب شهر بر گرفته دقالباب کرد و درجواب از سوال دربان گفت نامهٔ از جنرال غلام حیدر خان برای قادر خان حاکم آورده ام وچون دربان دررا گشوده وی داخل شد حاجبش شناخته بگفت کهازچه مغالطه نموده شهردرآمدی او بنفس الشمیر خویش مکشوف داشته دربانش مانع گشته گفت ازجا که آمدهٔ بر گرد که حاکم محبوست خواهد کرد وهم اگر حال باز گشته فردا باقی من ومردم شهر بدره خواهیم بود وسردار محمد سرور خان که از وروده سردار عبدالرحمن خان درنواحی بدخشان خبرداشت گفتار دربارا وقعی نگذاشته بعزم ملاقات قادر خان حاکم راه برداشت وچون بدره او رسید درحال محبوسش کرده بدست یکتن از کرنیلان سواره نظام سپرده امر کرد که بسوارهٔ که درتحت رایت دارد از راه دشت ارزنه قشی که کسی نداند درمزار شریفش رساند و کرنیل موصوف ازین راه کس نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده ازین امر آگهش کرد واو دیگر که کمداران امیر محمد یعقوب خان که درمزار شریف بودند کنکاش کرده قتل آن مظلوم را از اهم امور انشا کردند که مبادا مردم اطراف ازآنکه واوزبکیه وغیره ازرسیدن او درشبرغان خبریافته فتنه وانگیزند پس جنرال غلام حیدر خان رضوان نامی ازخدام خود را بایکتن ازندیمان غلام محی الدین خان حاکم سرپل مامور نمود که سردار محمد سرور خان را بقتل رسانند وهردو تن رفته سرا ولیده نقش را دردره وادی برده جواری کرده سرشرا جهت اثبات اقدام شان بدین کار ناسزاوار نزد جنرال غلام حیدر خان حاضر کردند و سردار محمد اسحق خان باسردار عبد القدوس خان همچنانکه از شبرغان راه بر گرفته بودند بی آنکه از سردار محمد سرور خان خبری گرفته ازحالش مفهوم شوند روی سوی میمنه نهادند ودلاور خان والی میمنه آگاه گردیده مردم را که امر کرد که هردو تن سردارا گرفتار سازند وایشان از الحکم دلاور خان سرباز زده گفتند که ایشان عم زادگان سردار عبدالرحمن خان هستند وشایان نیستند که دستگیر واسیر شوند بلکه آنان وتوان داشتهایشم طریق خدمت پیش گرفته وشته اطاعت ایشانرا برذمت خویش نهیم چنانچه مطابق گفتار خود دوهزار خانوار بدور هردو سردار جمع آمدند ودلاور خان والی میمنه که خیال دستگیر کردن هردوتن سردارا دردل داشت ازعزم وارادهٔ خود مایوس گشته ایشانرا وهن هرات ترغیب وتحریض نمود بامید اینکه سردار محمد ایوب خان دستگیر شان کند چنانچه هردوتن جانب هرات رهسپار شدند ومقارن اینحال جنرال غلام حیدر خان سربریدهٔ سردار محمد سرور خان مرحوم رادیده بسلطان مراد خان میر قطغن نامه فرستاد که با سردار عبدالرحمن خانرا بنامهٔ سردار محمد سرور خان بقتل رساند ویادستگیر ومحبوس کرده روانهٔ مزار شریف نماید واو پاسخ داد که سردار مذکور دربدخشان واز دست تطاول من بیرون است

ذکر اخراج مستوفی حبیب الله خان وفرار کردن سردار محمد هاشم خان

«ذکر فرستادن انگلیسان مستوفی حبیب الله خان را»

(درهند وفرار کردن سردار محمد هاشم خان)

درخلال احوال مذکوره میرزا حبیب الله خان مستوفی ازقتل سردار محمد سرور خان بدست جنرال غلام حیدر خان ونامهٔ مودت خاتمهٔ سردار عبدالرحمن خان که بانگلیسان چنانچه مذکور شد فرستاده بود آگاه گشته ومیل انگلیسانرا بدوستی سردار موصوف دیده ودانسته بذریعهٔ مکتوب جنرال محمد جان خان وعبدالقادر خان وردگ وتاجیک را خبر داده سفارش وتاکید کرد که مباد [illegible] سردار عبدالرحمن خان که انگلیسان بااوراه مراوده پیش گرفته الذکر حمت بدرقهٔ سپاه انگلیس شوید که اگر از قندهار جانب کابل رهسپار شود کامیاب نگردد واین نامه را انگلیسان بصرف بیست هزار روپیه کلدار بدست آورده برای الزام میرزا حبیب الله خان ونیز برای اینکه ازین امر خبر دوستی دولت انگلیس باسردار عبدالرحمن خان سمر ومشتهر شده بوی رسد سردار ولی محمد خان وسردار محمد یوسف خان وسردار محمد هاشم خان وسردار محمد ابراهیم

خان وسردار عبدالله خان را در مجلسیکه برای این کار آراسته بودند خواسته مکتوب مذکور میرزا حبیب‌الله خانرا در میان انداختند واو از نوشتهٔ آن انکار ورمهر خود اقرار کرده بمواجههٔ سرداران که درمجلس حاضر بودند ملزم گشت وانگلیسان پس از الزام اورا محبوس کرده از قفای امیر محمد یعقوب خان درهند فرستادند وشبانه محافظ بدورخانهٔ سردار محمد هاشم خان نیز که بامیرزای مذکور انباز ودر مشورت همراز بود گماشتند واو ازمشاهدهٔ این امر وهم ازسبب حکومت سردار ولی محمد خان بکابل که درطبیعتش ناگوار بود اندیشناک شده عزم فرار جزم کرد و بهانهٔ مهمانی که قبل ازین نیز چند دفعه افسران سپاه انگلیس را دعوت ضیافت کرده بود فرش وظرف درباغ امیرشیرعلیخان مرحوم که دربین حصار واقعست فرستاده سران لشکر انگلیس را بوعدهٔ فردا در آنجا بمهمانی دعوت کرد وخودش دریوز ازشهر روبباغ مذکور نهاد ودرراه با کرنیلی از انگلیس ملاقی گشته اورا نیز وعدهٔ فردا درباغ مزبور خواسته پس از پذیرفتن ووعده دادن او باراده اینکه چیزی ازوی بستاند گفت کرو بدهید که مبادا نیاید واو تفنگچهٔ شش لوله که باخود داشت برسم گرو کان بسردار محمد هاشم خان داده راه خویش پیش گرفت وسردار محمد هاشم خان داخل باغ شده شب هنگام باسردار عبدالله خان بن سردار سلطان احمد خان مرحوم راه فرار جانب چکری اختیار نمود ودرین مردم احمد زائی در آمده از آنجا بغزنین که هنوز دولت انگلیس تصرفش نکرده بود رفته رحل اقامت انداخت

﴿ ذکر توجه سپاه انگلیس ازقندهار جانب کابل ﴾ ذکر توجه سپاه انگلیس از قندهار جانب کابل

(بسالاری سردانلداستیوارت)

ومقارن وقایع مذکوره جنرال سر دانلد استیوارت بعزم استظهار لشکر انگلیس که درکابل واز ازدحام غزات اندیشناک بود ازقندهار باسپاه گران روی بسوی کابل نهاد وبجهت آن ازغازیان مردم قندهار ازراه کناره دوی او بعزم نهب وغارت مواشی ودواب لشکریان انگلیس رهسپار شدند چنانچه درهرمنزل ازگوشه وکنار دست بردی میکردند وازین سوی طوایف افاغنهٔ علی خیل و ترکی واندری ازحرکت سپاه انگلیس آگاه گشته قلاع ومساکن ایشان را فروهشته عیال واطفال واحمال واثقال خودرا ازراه افواج انگلیس طرف زرمت کشیده بیکسوی کردند ومردان ایشان بآهنگ غزا درجلگای ار کتو فراهم شده باتفاق مردم وزیری وسلیمان خیل وغیره سرراه برلشکر انگلیس تنگ گرفتند ودرحین وصول سپاه انگلیس درموضع مدفن ملاقوچ که هنوز بمنزلگاه نرسیده سر گرم ره نوردی بودند که غازیان حمله ور گشتند وبا انگلیسان درآویختند وجنگ سخت روی داده بسیار تن ازغازیان درجهٔ شهادت یافته در آخرکار هزیمت یافتند وانگلیسان قدری راه تعاقب کرده باز گشتند وروزدیگر درموضع ارزو وشالیز نیز محاربه رخداده بسیاری ازغزاة کشته ورهسپار بهشت جاوید شدند وسپاه انگلیس مظفر ومنصور وارد غزنین گردیده بلادرنگ آهنگ کابل کردند ومقارن اینحال غلام حیدرخان جنرال چرخی (۱) باحشر وازدحام تام ازچرخ روی جهاد جانب کابل نهاده وارد چار آسیاب شد وبامقصدتن ازسپاهیان نظام انگلیس که جهت امری از کابل در آنجا رفته بودند در آویخته وازپیش برداشته درقلعهٔ محمد عمر خان در آور ده بشکنای محاصره انداخت وجنرال سر فریدرک را ولس آگاه گردیده باسپاه کینه خواه ازلشکر گاه شیرپور بیرون شده ازراه بینی حصار رهسپار چار آسیاب گشت واز شیرپور تا آنجا فاصلهٔ مرمیل ده وبیست تن ازپیاده گان نظام را امرایستادن کرده خود بافیهٔ سپاه که ازتقسیم راه زیادماند وارد چار آسیاب شد وباغازیان در آویخته ازجانبین فراوان خونریخته گشت ودرپایان کار غزات را پای ثبات رشکت پشت بجنگ دادند وسر فریدرک را برلس فتحیاب گردیده محصورین را از قلعه محمد عمر خان بیرون کشیده مراجعت کرد وچون وارد شیرپور شدند جنرال سر دانلد استیوارت نیز باسپاهیکه همراه داشت وارد گردیده باعث قوت ونیروی انگلیسان مقیم کابل شد چنانچه ازآمدنش جمهور غازیان که درکابل داشتند آسوده خاطر گشتند

تحریر ذات دانش سمات خود اعلیحضرت (۱) چرخ طرف جنوبی کابل بمسافت ۲۵ کروه موضع است چنانچه مولانا یعقوب چرخی ازان موضع بوده اگرچه مدفن مبارکه در خلال مالمشهور بسکولاب می باشد اما مسقط الراس شان الحال در چرخ زیارتگاه مشهور است

﴿ ذکر سرگذشت سردار عبدالرحمن خان ﴾

(پس از قتل سردار محمد سرور خان)

ذکر سرگذشت سردار عبدالرحمن خان در بدخشان

در خلال صادرات وواقعاتیکه مذکور شده آمد سردار رفیع مقدار عبدالرحمن خان نامه بمیر بابابیک کهروانه فیض آباد بدخشان فرموده بود تکرار داده تکلیف مراجعتش درنزد خود نمود که بمعاونت وهمدستی همدیگر بامیر قطغن وسردمش که بازراه یاری اهل اسلام بازداشته دست باسباب مخالفت کماشته است درآویخته باورا باخود مددکار سازند وپامدار ازروزکارش برآرند واو درپاسخ معروض داشت که اگر سردار والاتبار رهسپار فیض آبادشده خودرا بمردم نشان داده بعد باهم روی بسوی علاقهٔ قطغن نهاده مرحله پیمای منزل مقصود شوند نیکوتر خواهد بود زیرا که مردم از مشاهده ذات خجسته صفات سردار والاتبار نیرومند شوند وسردار عبدالرحمن خان برطبق نوشته اومیر محمد عمر خانرا که خودش بحکومت رستاق کماشته بود باچندی دیگر از بزرکان ودوهزار سوار همراه گرفته رهنورد فیض آباد شده درموضع ارکو درنگ کرد ودر آنجا شبی شخصی بمرهنهٔ دیوانهای حاضر آمده خواست که نزد سردار والاتبار شود اما چون اودر خواب بود دربان اورا منع کرده خودش سردار والا مقدار را بیدار کرده حال را مکشوف نمود بعد آن شخص را طلبیده مکشوف افتاد که نامهٔ ازمیر بازرکان افغانی باخود دارد چنانچه نامه را کشوده دید که نوشته است که میر بابابیک باعنشی خویش وبزرکان بدخشان باهم پیمان نهاده وقرار داده اند که سردار نیکو رفتار را دستگیر کرده بکارکنان دولت انکلیس بسپارند که شاید ازین ره کذر حکومت بدخشان ورستاق بخود ایشان جوید وبرقرار ماند وسردار عبدالرحمن خان ازین امر ربشیده (۱) خاطر کشته شبرا باندیشه وفکر بسر برده بامدادان میر محمد عمر خان وبزرکان رستاق را که درلشکر حاضر بودند نزد خود خواسته مشورت طلبید وایشان پس ازمطالعهٔ نامهٔ مذکوره کفتند که الحق میربابا بیک شخص نکوهیده (۲) خصال بدافعالیست شکی نیست که این امر راست باشد اینرا کفته واز جمله میر محمد عمر خان بنابرعداوتیکه بامیربابابیک داشت ازرفتن فیض آباد سرباز زده سردار عبدالرحمن خانش رخصت مراجعت رستاق داد که آنجا رفته مواظب حفاظت شهر واطراف باشد وعبدالله خانرا باخود همراه کرده درخفا القا نمود که از کردار وکفتار ورفتار اوغافل نبوده آکهی دهد وخودش راه فیض آباد برکرفته درکوه وزرکان میربابابیک باششهزار سوار ازراه پذیره نزدیک سردار والاتبار رسیده اوسواران رکابش را امرایستادن فرموده خود براسب مهمیززده وهمراهانش راکفت که اگر میربابابیک وسوارانش مرتکب امرخیانه شوند ایشان دلیرانه بمدافعه کرایند امامیر مذکور روش آدمانه بتقدیم رسانیده دوستانه باسرداروالاتبار ملاقی شدبعد سردارستوده اطوار مطمئن خاطر کشته سوارانش را که باز داشته بود باشارت پیش خواسته باتفاق میربابابیک وسوارانش ره نورد وادی مقصود کردید وسواران میر موصوف راکفت که شنیده ام که شماباسلوب وسلیقهٔ مرغوب اسب می تازید میخواهم اسب تاختن شمارا مشاهده کنم وایشان از کفتهٔ سردار شجاعت دثار مشغول تازیدن شده همراهان سردار ستوده کاربااشارهٔ او که بلفظ افغانی فرمود میربابابیک را درمیان کرفته سرکرم راه پیمائی وتماشای اسب دوانی شدند وچون قرب فیض آباد رسیدند سواران سردار رفیع مقدار باهراو داخل شهر کردیده بیرون بمحافظت دروازه قیام ورزیدند ودر روز چهارم ورود سردار عبدالرحمن خان بفیض آباد نامهٔ ازجنرال غلام حیدر خان ورنك بمیر بابابیک رسید که چرا اورا دستکیر کرده درمزار نفرستاد تابپاداش عمزاده اش سردار محمد سرور خان دست ازجهان بیشست وهم نامهٔ ازامیر بخارا باخلعت وچهار اسب زین وستام (۳) طلایی رسید که جنرال غلام حیدر خان ازهواخواهی بامن پیمان کرده است که ولایت بلخ را ضمیمهٔ مملکت سلطنت بخارا کند بنابران میباید که سردار عبدالرحمن خانرا دست بسته نزداو بفرستید ونیز چون او ازدولت روس فرار کرده است قتلش موجب قصاص نخواهد شد ومیربابابیک ازین ترغیبات غرض جویان نکوهیده سمات بطمع مال و[illegible] مردم بدخشان را بسوی ضلالت اغوا کردن آغاز نمود وروزی سردار عبدالرحمن خان را تکلیف شکار کبک کرده او نخست اظهار نمود که من قرار داده ام که لشکر فراهم کرده رهسپار تقیه وتهیهٔ سلطان مراد شوید تمایلکه صیادم بنداشته بشکار کمرید واوکه صندوقهای کارطوس تفنکرا باسردار

(۱) ربشیده یعنی پریشان

(۲) نکوهیده یعنی زشت

(۳) ستام لجام وبراق اسب

دیده خیال طلا کرده بود گفت که بیست هزار طلا باشد مردم فراهم نشوند و سردار که در آنوقت زیاده بر هزار طلا نداشت فرمود که پولیکه با خود دارم برای صرف محاربه با دولت انگلیس نگاه داشته‌ام و لشکریکه محض همراهی قسم رشوت پول نخواهد بکار ندارم و اینک ده هزار تن از مردم قطغن و ده هزار از رستاق با من در امر غزا اتفاق کرده و حاضر بُدو آنگاه که وارد کابل شوم هزاران تن از غزاة افغان معین و یاور من خواهند شد ایشرا گفته بعد تهیهٔ اسباب لشکر پرداخت و در خلال بعضی از بدخشانیان باو خبر داد که میر بابا بیک با مشتی خود و زد کان دیگر قرار داده است که در شکار گاه تفنگ رساند و سردار عبدالرحمن خان هیچ در خاطر نیاورده با سی تن از همراهانش و میر بابا بیک روبشکار گاه نهاد و همراهان خویش را تعلیم کرد که هر وقت دهن تفنگ جانب میر بابا بیک کند ایشان نیز بگشودن تفنگ پردازند و آنگاه که بدامنهٔ کوه رسیدند بجمعیت سوار دیگر نیز بسردار عبدالرحمن خان پیوسته بکوه برشدند و بشکاری دوچار نگشته میر بابا بیکرا سردار والا تبار مخاطب نموده فرمود که شنیده ام قصد آن داری که مرا گرفته بانگلیسان سپاری پس موقعی بهتر ازین نیست که آنچه دردل داری بجا آری ایشرا گفته دهن تفنگ بر سینهٔ او نهاد و همراهانش نیز بتعلیمیکه کرده بود تفنگها روی دست گرفته دهنهای آنهارا جانب پیادگان میر بابا بیک که اگر جنگ از گوشه حال ایشان هویدا بود کردند و پیادگان او فریاد زده گفتند دست از قتل ما باز دارید زیرا که میر بابا بیکرا بی آنکه خواسته باشیم شما اورا بر ما تسلط داده‌اید و سردار والا تبار بهمین قدر فریاد وزاری آنان اکتفا کرده باهم گرگ و میش آسا مراجعت کردند و بعد از سه روز ایشان عزم خواجه بامی سردار حجسته کردار میر بابا بیک را خبرداد که برای صحبت آزاد شده واو باسه صد تن بمنزل سردار عبدالرحمن خان که در ارک بود آمده دربانش از در آمدن بازداشته گفت که دیگران را رخصت مراجعت داده باسی تن داخل ارک و منزل سردار شود و او بر آشفته افغانرا عموماً دشنام گفته همراهانش را امر کرد که ارک را تغلب متصرف شوند چنانچه روی ستیز جانب دروازه بانان نهاده دروازه اول را جبر متصرف شدند و دربانان گریخته دروازهٔ دوم را بربسته یکی از خدام سردار والاتبار اورا از رو داد این امر خبرداد واو که بدون سلاح بالباس استراحت نشسته بود وبدون از یکمیل تفنگچهٔ شش لوله دیگر چیزی با خود نداشت جانب دروازه شده دید که تقریباً بجهزار تن مرد مسلح با آهنگ نبرد بیرون دروازه استوار ایستاده‌اند بعد از کثرت رجال قتال‌را محال دانسته با همراهان و خادمان خویش فرمود که من بیرون شتافته داخل جمعیت ایشان شوم واگر پیش از آنکه مرا بشناسند میر بابا بیکرا بچنگ آوردم جان بسلامت خواهیم برد واگر کشته شدم شما مختارید که جنگ کنید و یا در ارک بمانید ایشرا گفته بیرون شتافت و هجوم آورندگان میر بابا بیک اورا نشناخته از میان ایشان عبور کرده و بقفای میر بابا بیک رسیده چنگ زده از گریبانش بگرفت و تفنگچه‌را که باخود داشت بشقیقه‌اش گذاشته گفت که افغانرا که دشنام میدادی اینک حاضر است مباید از جان خود ناامید شده شمشیر را بیندازی و الا از ضرب گولهٔ تفنگچه در حال هلاک خواهی شد واو فریاد زده زبان بلابه گشوده گفت که تفنگچه از شقیقه‌ام بردار بعد شمشیر بدر اینداز و سردار عبدالرحمن خان زاری والحاح اورا نپذیرفته گریبانش را سخت بپیچید تا که مجبور گشته شمشیر خود را بینداخت بعد سردارش بزبان عتاب فرمود که پیادگان خودرا از ارک امر بیرون شدن کند واو اجرای امر سردار والاتبار را نموده سردارش فرمود که شمارا از راه دوستی بمنزل خود دعوت کردم شما از چه رفتار مخالفانه نمودید و پس از انجام اینکلام بدخشانیان را مخاطب ساخته فرمود که اقدام میکنید و با طریق این میر میسپارید ایشان بدبرای ادای خدمت سردار بالاقتدار شده رخصت مراجعت یافته جانب مساکن خود شتافتند بعد سردار با اقتدار میر بابا بیکرا برداشته باده سوار برده بعیالهای او سپرد و شب را در خانهٔ او بسر برده بامدادان بارگی فیض آباد بازگشت و ایشان میر محمد عمر را که با میر بابا بیک راه مخالفت میپیمود از طریق اصلاح طلب فیض آباد فرمود چنانچه مشار الیه با چهار هزار تن وارد فیض آباد گشته در موضع جوزون فرود گردید و زورقان همراهانش عرض پرداز حضور سردار عبدالرحمن خان شده استدعا کردند که برای ارتباط رشتهٔ دوستی اجازت میخواهیم که با میر بابا بیک مجلس آراسته یکدیگر را ملاقه و معدیهٔ بکذاریم و سردار والا تبار حاضر آن مجلس باشد و سردار نکو کردار عرض ایشانرا پذیرفته داخل محفل ایشان شده و زین هردو میر نشست و ایشان بیک که قند زرک با چند خوانچه حلویات حاضر آورده پیش روی سردار

وقع مقدار نهادند وپس از انعقاد عهد وپیمان دوستی واتحاد هردو میریکدیگر را خلعت داده درمحال میربابا بیك سردار عبدالرحمن خان را خطاب کرده گفت کنا کنون ما دوتن که دست یکی کرده‌ایم نیروی شکستی ایشان نزدیک دارم که بشکسته قسمت نمایم وسردار عبدالرحمن خان بفراست دریافت که مراد ازین کنایه میر بابا بیك خود اوست پس جواب داد که این امر متعسر بل متعذر است ابتدا کفته امر کرد که آن قندرا بردارند ودیری نشسته مضطربانه بیرون شد که مبادا ایشان بمخالفتش برخواسته مصدر ومرتکب امری نسبت او شوند چنانچه هرچند ایشانرا بحرکت کردن جانب قطغن ترغیب می‌فرمود ایشان عذر آورده اهمال می نمودند ودرین اوقات رقعات سردار عبدالرحمن خان که ذکر فرستادن آنها جانب بلخ از پیش بشرح رفت حامل آنها وارد آنجا شده درخفا بمساجد ومعابر وفرودگاه عساکر برا کنده ساخت وبتصبداران لشکر نظام رسیده بجنرال غلام حیدرخان وردك خبردادند که ازراه جهاد جانب قطغن ومیرسلطان مراد رهسپار شویم زیرا که اوطریق معاونت دولت انکلیس برگرفته است وجنرال غلام حیدرخان ازین اظهار افسران فوج نظام سند وبهانه درستی درباب اسراف نمودن ولایت قطغن بدست آورده ایرانیز در اندیشهٔ خویش جای داد کاوزه تورد شدن سپاه بلخ جانب قطغن سردار عبدالرحمن خان خائف شده مردم بدخشانش دستگیر خواهند کردپس بدین الصورات برادر زادهٔ خود را باپنج فوج پیاده و هزار و دوصد سوار وپنج ضرب توپ از بلخ جانب قطغن رهنورد ساخت ودر کنار دریای قندز بامردم قطغن مصاف داده فتحیاب شدند وسه روز بعد ازحصول فتح درانجا نیز رقعات سردار عبد الرحمن خان درمیان لشکر منتشر گشته میرمحمد حسین خان که نائب محمدعظم خانش دوسالپس ازهزیمت افتن سردار عبدالرحمن خان درمحاربهٔ سالهزار ودوصد وهشتاد وپنج هجری که درعزیمن وقوع یافت ازخود طلیده امین نظام سپاه ترکستان مأمور فرموده وتاآن زمان مشغول ومواظب کار مذکور بود ازمشاهدهٔ نوشتهٔ سردار عبدالرحمن خان طریق خدمت برگرفته درمشهد بدخشان فیض رکاب بوس حاصل کرد وسردار نامدار ازعطای قلمدان خویش ودوعده منصب استیفای مملکت افغانستانش مفتخر وسرافراز فرمود وافواج بلخ مظفرانه وارد تالقان گردیده اظهارات ایشان این بود که میرسلطان مراد را باید ازمیان برداشت زیرا که درامر جهاد ترك معاونت سردار عبدالرحمن خان اکرده خواهش اورا وقعی نکذاشت وبتنبیه وتهدیدش کرده وباخود یارساخته بعد باتفاق بعزم جهاد رهسپار کابل شویم ومیرسلطان مراد ازین اظهار وگفتار سپاه بلخ خوفناك شده ازراه ضراعت (۱) بمیربابابیك ومیرمحمد عمر نامه فرستاد که سردار عبدالرحمن خان دارد خود نکاه ندارند که لشکر بلخ ازعزیمتگاه دارند زندگی را برمن وشما تلخ خواهد کرد وهم نامهٔ بسردار عبدالرحمن خان فرستاده دعوت قطغنش نمود وسردار عبدالرحمن خان که ازنامه فرستادن اوبمیر بابا بیك ومیر محمد عمر بیخبر بود در حیرت وتعجب افتاد که میرسلطان مرادبود ودرمبادی قطغن رضا نیداد وحالیه باعث خواهد بود که راه دوستی برگرفته است وفرستادهٔ او که حامل این نامه بود سردار عبدالرحمن خان را متفکر واندیشناك دیده ازنامهٔ میر سلطان مراد که بمیربابابیك ومیر محمد عمر فرستاده بود آگهی داده آسوده خاطرش ساخت چنانچه روز دیگر سردار عبدالرحمن خان راه قطغن برگرفته میر محمد عمر همراهش گشته میر بابا بیك قاعد ورزیده گفت از عقب خواهم آمد وسردار عبد الرحمن خان درباب همراهی نکردن او چیزی نکفته بتجاه راس اسپ بازین وستاه وبتجاه مبل تفنك ازوی برای افغانانیکه بی هم ازشهر سبز آمده برکاب سعادت انتسابش پیوسته بودند خواستار شد که ازقضا باخود بیاورد وخود سردار والاتبار رهسپار شده در قلعهٔ خرابهٔ جعفر نزول فرموده وهم چندش فرستادهٔ میر سلطان مراد ترغیب پیشرفتن کرد سردار والاتبار از سبب میر بابا بیك که از عقب ره نورد گردیده ملحق رکاب ظفر انتسابش شود تیذبوقت ودر همانجا درنك کرده پس ازشش روز مسموع گشت که میرسلطان مراد ازسپاه بلخ هزیمت یافته باعیال واطفالش ومیر سابقهٔ کولاب از راه فرار رو بنجات او رهسپارند وسردار نامدار عبد الله خان را باچهل سوار باستقبال آنان مأمور فرموده وپس ازورود ایشان هریکی را تسلی داده فرمود که اگر یامن ازدر راستی جادهٔ جای خدمت شوید آسیب نخواهید دید وهم بمیرسلطان مراد گفت که هروقت صاحب مکنت واقتدار شوم حکومت قطغن را اقوباش

ذکر تاثیر رقعات سردار عبد الرحمن خان

(۱) ضراعت تضرع وزاری

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 376 of 1269

کُمَ اینرا گفته اورا باعبدالله خان وششصد سوار در تالقان فرستاد که مردم را ازجانب سردار والا بار اطمینان خاطر دهند وخودش ازقفای آنها رهسپار شده پس از دوروز وارد تالقان گشت ودرخلال احوال مذکوره جنرال غلام حیدر خان باقیهٔ لشکر بلخ که ازسببِ قتل سردار محمدسرور خان بروی شوریده بودند مقابله داشت چنانچه با یکهزار پیاده وسه هزار سوار وهجده ضرب توپ آتشبار شور شیان را درشهر تخته پل انحصار نموده کار را برایشان دشوار ساخت وآخرالامر قلعه گیان ازفراز بارهٔ حصار فریادزده بمحاصرین التجاء گفتند که مابغی نورزیده بلکه برخلاف ورغم جنرال غلام حیدر خان برخواسته ایم که انتقام خون شهزادهٔ خود سردار محمد سرور خانرا ازوی بگیریم وهمراهان غلام حیدر خان ازشنیدن این کلام دست ازمحاصره کشیده روی ستیز جانب غلام حیدرخان نهادند واوازانجمن فرار اختیار کرده باوصف دن ازپیروان خویش راه مزار شریف پیش گرفت ولشکریکه باخود او تاآنوقت مشغول محاصره بودند تعاقبش نموده نگذاشتند که داخل مزار شود چنانچه ازمعبر آبدو ازنهر جیحونش گذرانیده مراجعت کردند وعیال واطفال واموالش را اسیر وتاراج کردند وخود او در بخارا رفته پس از دیر که بدست روسیان کشته وتباه گشت و پس از گریختن او سپاه نظام مزار وتخته پل دو تن از منصب داران افواج متعلقهٔ سابقهٔ سردار عبدالرحمن خان را که تا اینوقت در زندان محبوس بودند بیرون کشیده بافسری خودها برداشتند وهمچنین افواج مقیمهٔ شبرغان وسرپل وآقچه وقطغن ازین ماجرا آگاه گشته افسرانیرا که جنرال غلام حیدر خان گماشته بود تمام اسیر کرده درغل وزنجیر انداخته مال ومنال ایشانرا دستخوش تاراج ساختند و ازجمله افسران افواج قندز گریخته دستگیر نشدند وبرادر غلام حیدر خان خود را ضرب گلوله هلاک ساخت سپاه والوابیکه درتحت رایتش بودند ازراه اطاعت بسردار عبدالرحمن خان که باهشت هزار تن مرد پیکار ازمردم رستاق وکشم بدخشان وارد تالقان شده بود پیوستند واوازین امر شگفته خاطر گشته ملاطفت نامهٔ باعبدالله خان نزد سپاه مقیم قندز فرستاد که ایشان را نوید نوازش از جانب والا جوابش داده آسوده خاطر سازد وخود سردار رفیع مقدار جهت تهیهٔ علوفه وپول چندی در تالقان درنگ فرموده وافواج قندز ازوصول نامهٔ سردار نامدار خرسند شده خیرات بسیار صرف فقرا کردند وتهنیت نامهٔ عریضه آسا بسردار والا مرتبت فرستاده پیام دادند که بیقین خداوند جانند یار ومددکار اهل اسلام است که روی دل سردار سعادت اطواررا جانب اینولا کرده است که مردم مملکت افغانستان وترکستان متعلقهٔ آنرا ازاوغال نمودن ملت بیگانه ایمن نماید وپس از وصول این عریضه بشرف مطالعهٔ سردار خجسته کردار دوروز دیگر بانتظار ورود مرحمایت که درفیض آباد بازمانده بود توقف در امور نموده و چون اونیامد مشهور کرد که ازچه در ورودش باردوی ظفر شکوه مکث روی داده است واو درجواب معروض داشت که اکنون که تمامت سپاه ملتزم رکاب نصرت همراه گردیده‌اند برکاب والا پیوستن من لزومی ندارد و سردار شجاعت دثار برآشفته دوباره نگارداد که اگر اونیاید لاجرم خودبدان سو رهسپار شوم واو بصوابدید تدبیرش که مبادا گرفتار نکبت شده مال ومنالش بغارت رود باشش هزارتن وارد تالقان گردیده ملازم رکاب سردار شودمآب گشت چنانچه روزدیگر اوومیر محمدعمر ومیر سلطان مرادرا باغیره بزرگان آنبلاد نزدخود طلبیده خواهش معاونت بپول وعلوفه ازایشان کرد وفرمود که چون ارادهٔ غزادارم میباید بزرگان این ولایت باندازهٔ توان وطاقت معاونتم کنند وهر خانه یک راس گوسپند ویک جوال گندم یاجو حاضر آورد اینرا گفته وعدهٔ جواب را بفردا نهاده همه را رخصت بیرون شدن ازمجلس داد واز سردار محمداسحق خان بذریعهٔ مکتوب گذارش حال پرسید که پس از رهسپار شدنت جانب میمنه وازانجا عزم هرات کردن احوالت ندارم که چگونه ودر کجا روز بسر میبرید ودر هرجا که باشید وارد مزار شریف شده مشغول انتظام آنمقام شوید واین نامه سردار عبدالرحمن خان درمشت اندخود بسردار محمداسحق خان که ازنواحی میمنه روی بمزار نهاده بود رسیده سه روزپس ازوصول نامهٔ سردار عبدالرحمن خان داخل مزار گشته ازورود خودوعدم علوفه آنجا نیز خبرداد ومیران وزرکان بدخشان که وعده جواب فردا داده شده بودند نزد سردار عبدالرحمن خان حاضر آمده اظهار کردند که چون شما ازراه حمایت ملت اسلام وارد افغان

گردیده عزم آن دارند که دست تصرف ملت بیگانه را از ما باز دارند سه لک روپیه آماده کرده زیاده بران نیز
حق‌الوسع والا مکان جان و مال مضایقه روا نداریم و سردار عبدالرحمن خان ازین اظهار آنان شاد خاطر گشته
امر کرد که چیزی از علوفه و آزوقه را در خان آباد چیزی را در دیگر مواضع مستعد و فراهم کنند و سردار محمداسحق خان
نیز نامه فرستاده خبر داد که اگر بتواند دوازده هزار نفر اشتروانه قطغن نماید که علوفه بزار شریف رساند
و مقارن این حال یار محمد تاجر ساکن تاشقرغان باتحفه و هدیه شایان فیض یاب حضور سردار عبدالرحمن خان
شده سردار والاتبار ازین معامله در حیرت افتاد که از کدام رهگذر اظهار مهر و آن بوم و بران شخص تحفه آورد
زیرا حاضر آمده خواهد بود و در پایان کار دریافت نمود که شیردل خان لوی نایب سابقاً مبلغ مبلغی از خزانهٔ دولتی این
تاجر سپرده بود چنانچه خود او خبر داده سردار والاتبار فرامرز خان غلام خود را با او همراه فرستاده همه مبالغ
مذکوره را از تاشقرغان حاضر آورد و در روز نوروز سال لوی ئیل شش هزار تن از زنان و دختران مردم
افغان را که اسیر دست ترکمان بودند امر نمود که رها داده همه را سپرد اقوام شان نمایند و قبل از صدور این حکم
سردار عبدالرحمن خان میر بابا بیک فرستاده کان او را که برای همین کار کسیل داشته بود محبوس کرده
با خود اندیشیده در دل قرار داد که هرگاه به سردار عبدالرحمن خان با سپاه دولت انگلیس گرفتار پیکار
خواهد گشت و آن وقت اسیران افغان از خاطرش فراموش شده بیاد نخواهد آورد پس اسیران را رها نداده یک
چند تن از فرستاده کان سردار والاتبار را که در اطلاق آنها اصرار کردند بقتل رسانید و از جمله یک تن خود را
برود خانه انداخته بهزار زحمت جان سلامت کشیده بلباس درویشی نزد سردار عبدالرحمن خان رسیده ماجرا
باز داشت و او برآشفته میربابا بیک را با چند تن از محمد عالم محبوس فرموده و میر محمد عمر را بجای او مأمور حکومت
فیض آباد نموده برادرش را بحکومت رستاق گماشت بعد از آن مجدداً درباب اطلاق اسراء تأکیداً امر کرد که همه را
با پسران میر جهاندار شاه که در زندان شغنان بودند رها نمایند چنانچه همگنان رها گردیده سردار والاتبار از رها
یافتن اسیران افغان خدای را ثنا کرده وارد قندز گشت و سپاه مقیم آنجا یکصد و یک توپ برسم تبریک ورود
مسعودش گشاد داده پس از ادای مراسم پذیره دو صد تن از افسران سپاه را که با سردار والاتبار در دل عناد
داشتند حاضر حضورش کرده خواستار قتل ایشان شدند و او از خون ایشان در گذشته همه را عفو فرموده و در روز
چهارم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۹۷ هزار و دو صد و نود و هفت هجری فرامین عدیده بنام بزرگان کابل و غزنین
و خوانین اطراف اصدار فرموده از ورود فیض آمودش در قندز همه را اعلام نمود و روز دیگر محمد سرور خان
بن ناظر حیدر خان که در سمرقند روی از خدمت سردار نامدار برتافته از نزدش رفته بود وارد قندز شده در وقتیکه
سردار رفیع مقدار مشغول عرض دیدن توپ خانه بود خود را بپایش انداخته شرف پای بوس حاصل کرد
و سردار ش نشناخته چون سرش را برداشته دید بشناخت و او بزبان ندامت عذر خواسته مورد عفو گشت و عرض
رسانید که نامهٔ از گرفن صاحب انگلیس با خود دارم و نامه را بسردار والاتبار داده چون بگشود نوشته بود که
دوست عزیز ما دولت انگلیس از شنیدن اینکه وارد قطغن شده اید مشعوف است و خرسند خواهد شد که بداند
که از دولت روس چه گونه حرکت کرده و چه اراده دارید فقط

(ذکر مشورت جستن سردار عبدالرحمن خان از سپاه)

ذکر مشورت کردن سردار عبد الرحمن خان با سپاه

(درباب جواب نوشتن برای گرفن صاحب انگلیس)

و سردار والا تبار باندیشهٔ اینکه ابتدای منازعه اش با دولت انگلیس است بدون مشورت سپاه جواب نگار
دادن نامهٔ گرفن را مفهوم بنداشت که مبادا مردم غرض جوی مفسده خوی در کمین آن افتند که مدعا از ارسال
و مرسول مکتوب مملکت را بدولت انگلیس سپردن خواهد بود پس نامهٔ گرفن را در نزد تمامت لشکر بزبان جهر
خوانده از افسران سپاه خواهش آن کرد که در پاسخ این نامه باوی انباز شوند و ایشان از در مشاوره سخن
رانده دو روز مهلت خواستند و در روز سوم هریک جواب جداگانهٔ مسوده آورده بعضی نوشته بود که ای دولت
و ملت انگلیس از مملکت ما بیرون شوید و گرنه شما را بقهر و اکراه بیرون خواهیم کرد و سر اینکار خواهیم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 378 of 1269

نهاد و رحمی مرقوم داشته بود که پیش از آنکه با کار گذاران دولت برطانیهٔ عظمی جدا گره گرایم قضایائیکه از سبب مداخلت سپاه انگلیس در مملکت افغانستان روی داده ادا نماید بعد جدا گره و مکاتبه گراید و یادهٔ نگار داده بود که دولت انگلیس صد کرور روپیه از جهت خراب شدن قلاع و از دست رفتن اموال ما که آلت سکونت و دفاع بودند خساره بدهد و گرنه یکتن از انگلیسان را زنده نخواهیم گذاشت و تا جان در تن و رمق در بدن داریم دست نخواهیم برداشت که مملکت افغانستان از تصرف و ملک شوید و در بصورت دیگری نیز چون دولت روس با ما معاونت خواهد کرد و ازین قبیل هر کدام مسودهٔ باندازهٔ فکر و خیال خود نزد سردار والاتبار آورده در آخر خود سردار نامدار بمواجههٔ هفت هزار تن از دلیران افغان و اوزبک این رقم را انکار داده قرائت کرد که دوست محترم گریفن صاحب نمایندهٔ دولت برطانیهٔ عظمی را پس از اظهار مراسم دوستانه مکشوف میدارد که مراسلهٔ شما رسیده از مطالعهٔ ما کمال خوشی یافت و در نوشتهٔ خود از ورود من در علاقهٔ قطغن اظهار خرسندی کرده مستوفی داشته بودید که از مملکت دولت روس بچه قسم حرکت نموده و چه عزم دارم دوست محترما از مملکت دولت مذکوره برخصت و اجازت جنرال کافمان حکمران تاشکند عازم و رهسپار ایشیار گشته قصد آن دارم که در امور اضطراریه و ضروریه کرمها و ثبت ملت خود بسته با خصم مصاف داده رنجور مدافعت شوم فقط و بس از خواندن این نامهٔ سعادت ختامه از تمامت مردمیکه در رکابش فراهم شده و حاضر بودند سوال کرد که اینک نامهٔ مرقومهٔ من اگر مطبوع و پسندیدهٔ شما باشد فبها المطلوب والا هرچه در مکنون خاطر دارید در محل اظهار آرید و ایشان بیکدل و یک زبان پاسخ دادند که ماهمه گوش هوش بفرمان سردار نیکو کردار نهاده در راه حفاظت مملکت و حمایت ملت خود باسر و مال و جان محکم و استوار ایستاده مترصد امر سردار فرخنده اطوار و منتظر پیکار هم گهیرون ازین دیگر رائی و فکری نداریم زیرا که درجهٔ مکالمه و رتبهٔ مناظره و مذاکره را با پادشاهان در خود نمی بینیم و علم بدان نداریم که چگونه سخن رانیم و اینرا گفته سوگند یاد کردند و گفتار خود را موثق و مؤکد نموده بعد اظهار کردند که در نامه فرستادن و پیام دادن و مذاکره کردن باهر که روی سخن بسوی او باشد خود سردار والاتبار که واقف کارند مختارند که هرچه صواب داند و نیکو پندارد از قوه بفعل آرد چون کلام بدین مقام رسید سردار عبد الرحمن خان نامه را ختام زنهاده مصحوب محمد سرور خان در کابل نزد گریفن فرستاده بعد از آنجا رهسپار چاریکار شده در آنجا هر روز فوج فوج از مردم نواحی و اطراف شرف اندوز رکاب بوسی سردار والاتبار شده از انعقاد رشتهٔ عهد و قبول اطاعت و انقیاد مستسعد میگشتند و متقون اعمال کار گذاران دولت انگلیس چهار فوج پیاده را بسالاری جنرال راس نام فتاس و رجیوی نام منصبدار ملکی مأمور بقان نمودند که مذاکره و مکالمهٔ که باسردار عبد الرحمن خان درمیان آید بتوسط اوشان بانجام گراید و معاون انجال سردار محمد یوسف خان و قاضی عبد الرحمن خان و سعد الدین خان پسر او و عنایت الله خان بن وزیر محمد عثمان خان و صاحب زاده میر آقا و نواب خان استوخیجی و خان محمد خان باکر خیل و میرزا مستمند خان و عبد الصمد خان میدان زائی ره نورد حضور سردار ممدوح گشته چون در موضع اوپیان (۱) رسیدند سردار محمد عزیز خان بن امیر محمد اعظم خان مرحوم که باس سردار عبد الرحمن خان وارد پروان حال موسوم بجبل السراج گردیده بود بملاقات سردار محمد یوسف خان آمده پس از درک ملاقات در پروان بازگشت و دو روز پس از آن سردار عبد الرحمن خان در روز نهم ماه شعبان سال هزار و دویست و نود هفت هجری علم وارد تمدره شده بجرگهٔ از اعیان و اشراف شهر کابل و اطراف آن تسلیت نامها نفاذ و ارسال فرموده همه را خرسند نمود و درین حال سردار محمد یوسف خان و همراهانش که از مدت هشت روز در اوپیان درنگ داشتند وارد تمدره شده شرف رکاب بوسی حاصل کردند بعد از آنجا سردار موصوف حرکت کرده وارد چاریکار شد و در آنجا نامهٔ از جنرال دانلد استیوارت و گریفن صاحب بسردار عبد الرحمن خان رسید که مدلول ماحوای آن درمراسلت که نامهٔ اعلان امارت افغانستان را بنام شما مشتهر سازیم بنابران لازم است که شخص را برگزیده در کابل بفرستید تا در روز اعلان امارت شما بکابل حاضر باشد و او سردار محمد یوسف خان عم مکرمش را باجمعی سوار نظامی از فوج عبد نهری و قاضی عبد الرحمن خان بارکزائی و جنرال کتال خان و نائب محمد امین خان بیات و سید امراله خان در کابل نزد انگلیسان فرستاده بسردار معزی الیه فرمود که بهروسیله و واسطه که بتواند والدهٔ

(۱) در دفتر هوفیان ها وا نوشته می شود والله اعلم

ماجدهٔ سردار عبدالله خان ولیعهد مرحوم را دلجوئی داده از حرکتش بدیگر دیار بازداشته باو بگوید که سردار عبدالرحمن خان بمنزلهٔ مادرش میداند خلاصه سردار محمد یوسف خان وارد اردوی انگلیس که از خاجی بیک کوچ داده در موضع کارنده معروف بباغ نواب فرودکش کرده بود شد و سردار عبدالرحمن خان بانه لک تن ازعزاه مترصد معلوم شدن احوال سردار محمد یوسف خان درچاریکار توقف کرد و سردار مذکور پس از ملحق شدن باردوی انگلیس یکتن از افسران انگلیسیه را باسی تن از سواران نظام دولت برطانیهٔ عظمی همراه گرفته از باغ نواب وارد کابل شد و انگلیسان نظر بانکه او فرستادهٔ سردار عبدالرحمن خان بود بامتیاز هرچه تمامتر درشیرپور بلشکر که خویش فرود آوردند وسرا پرده وخیمهای بزرگ جهت اعلان داشتن امارت سردار عبدالرحمن خان برافراخته تمامت بزرگان واشراف شهر واطراف را فراهم ساخته بعد جنرال سر دانلد استیوارت وسرفریدرک رابرتس و گرفن صاحب وغیره افسران ومنصبداران سپاه دولت انگلیس با اعیان کابل واطراف در اندرون خیمه شده سردار ولی محمد خان وغیره سران و بزرگان برکرسیهای جداگانه نشسته سردار محمد یوسف خان را دربین کرسی جنرال سر دانلد استیوارت و سرفریدرک رابرتس بر کرسی جای نشستن دادند وچون مجلس آراسته شده اسباب مذاکره پیراسته گشت جنرال سرفریدرک رابرتس مشعوفانه ازجای برخواسته بزبان انگلیسی نتایج وفوائد دوستی وامارت سردار عبدالرحمن خان را نسبت بدولت قویهٔ انگلیس برشمرده پس بجای خویش نشست وهمچنین سر دانلد استیوارت بپاایستاده تقریر اورا بلفظ انگلیسی اعاده کرده برجای نشست سپس گرفن صاحب برخواسته بزبان افغانی وفارسی وانگلیسی کلمات معروض اولین را ادا نموده تبریک امارت اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان را نزد حضار مجلس بپای برد و سردار محمد یوسف خان لب بتکلم گشوده گفت که اگرچه تمامت مردم افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن طوق رشتهٔ امارت اعلیحضرت والا را بگردن قبول نهاده و گوش بامر ونهی او داده همگنان درراه اطاعت بپای خدمت استوار ایستاده اند که دیگری را درین امر حتی براونیست بلکی از جانب دولت برطانیهٔ عظمی نیز که ملک ومملکت وتخت امارت ویرا گذاشته شد تشکر دوستی واتحاد دولت موصوفه را بپای خواهد برد واین تقریر سردار محمد یوسف خان سران انگلیس کف شادمانه بهم زده واظهار شعف نموده بسردار محمد یوسف خان گفتند که بعز عرض اعلیحضرت والا رسانیده خواستارشود که ازچاریکار درموضع آقسرای رتو نزول افکند تاباهم ملاقات کرده مراسم دوستانه بتقدیم رسد و سردار محمد یوسف خان استدعای انگلیسان را درباب ملاقات اعلیحضرت والا بذریعهٔ عریضه ازحضور فیض گنجور خواستار شده خود ازمحفل تبریک امارت اعلیحضرت برخواسته نزد مادر ستوده سیر ولیعهد مرحوم رفته پیامیکه ازسرکار والاداشت گذاردو بگذارید وهرچند تسلی داده دلجوئی نموده نپذیرفته گفت که ازین شهر بیرون شوم وهر وقت که رشتهٔ دوستی امیر عبدالرحمن خان باسردار محمد هاشم خان دامادم منعقد گشت مراجعت کنم والاسر خویش وراه دیگرجانب پیش گیرم ابرا گفته از کابل رهسپار غزنین شد وازقفای اوتمامت خدمتگذاران ونمک خواران امیرشیرعلیخان مرحوم باعیال واطفال راه فرار جانب هند ودیگر ممالک خارجه برگرفتند ومقارن اتحال انگلیسان بموجب استدعائیکه درباب ملاقات اعلیحضرت والا ازسردار محمد یوسف خان کرده بودند بایست هزار تن ازسپاه نظام و توپخانه ازشیرپور بعزم آقا سرای که ملاقات که قرار داده بودند بیرون شده بقلعهٔ حاجی فرودکش کردند ودرین میان صد میک رکاب سعادت انتساب والا انجمن شده بودند اعلیحضرت والای امیر عبد الرحمن خان را در چاریکار بپادشاهی برداشته بعد ذات حشمت صفات والا از عرض سردار محمد یوسف خان که بشرف مطالعهٔ ساطعه پیوسته بود از چاریکار بعزم ملاقات انگلیسان رهسپار گشته بسردار محمد یوسف خان فرمان فرستاد که هرچه از اسباب و آلات کار آمد ازقبیل خیمه وفرش وظرف وغیره آماده بتواند ازشهر درموضع ملاقات رساند چنانچه او آلات وادواتیکه درخور شان پادشاهی بود برپشت بیلپایها کرده در موضع زمه فرود آورده خیمه‌ها وسرا پرده‌ها را در آنجا برپای کرده بیاراست وخود بصوابدید طرفین بامهمانداری گری اقدام کرده شرفیاب حضور اقدس والا شده مأمور گشت که از انگلیسان

تعیین وقت ملاقات را کرده باز گردد که بوفق قرار داد انگلیسان موکب والا حرکت نماید چنانچه پس از معین داشتن وقت ملاقات ومعاودت او تمامت غزاة که ملازم رکاب جلالت انتساب بودند بااعلیحضرت والا از آقچه برای جانب زمه مرحله پیما شدند وچون اعلیحضرت والا بیک کروهی خیمه ملاقات که رسیدند همعنان بودن جمع غفیری از ازدحام حزم واحتیاط هر کجا خویش لازم ندیدند غازیان را بازداشت، چنانچه غلام حیدر خان چرخی سپهسالاری سواران نظام و نگاهداری غزاة گماشت که ایشان را از حرکات ناسزا وخود سر انجام دارد وخود با معدودی چون قاضی ملا سعدالدین خان ومیر سره بیگ خان وفرامرز خان وجان محمد خان و پروانه خان ومیرزا محمد تقی خان لشکر نویس وغیره وارد زمه شده انگلیسان نیز از لشکر که خود که یک کروه فاصله داشت حاضر بارگشته در مجلس باهم نشستند وبازجوه محمد سرور خان بن ناظر حیدر خان در قفای امیر عبدالرحمن خان بپای ایستاد واز انگلیسان گریفن صاحب و کنی گم و کنترهستگر و کریستی وغیره چندتن حاضر بودند که صحبت دوستانه اتفاق افتاده انگلیسان اظهار کردند که وضع امور زمانه حالت سرکار امیر صاحب را بجائی رسانیده است که مطابق میل وخواهش دولت انگلیس میباشد بنابران حکمران هندوستان وکارگذاران دولت علیاحضرت و کتوریا ملکه انگلستان مشعوفند که اعلان نمایند که چنین شخصی از نبیرگان امیر معظم مرحوم امیر دوست محمد خان را بامارت افغانستان بشناسند واین امر برای دولت انگلیس اسباب خوشنودیست که طوائف افغان و بزرگان ایشان شخص ممتازی را از خانوادهٔ محمد زائی که بشجاعت معروف وبتجربت وفهم وکیاست موصوف است منتخب بامارت نموده اند وخیالات امیر صاحب والانیت بدولت انگلیس در اثنای هر جات دوستی خواهد بود وکارنمایانیکه حکومتش برقرار واین خیالات درضمیرش استوار باشد دولت انگلیس بایشان امداد خواهد کرد وبهترین وضعیکه دوستی خود را بدولت انگلیس ثابت نماید این خواهد بود که بارعایای خودش که بما خدمت نموده اند بطور رأفت سلوک نماید وجنرال محمد جان خان وردک را در لشکر خویش بمنصب سپهسالاری سرافراز سازد وسرکار اشرف والا امیر سپهسالاری او را نپذیرفته پاسخ داد که مشارالیه لیستیهی بهخدمت کرده است که از عطای این منصب بزرگ فخریه حاصل کند آری اگر با من غدر نکند باو از طریق ملاطفت رفتار خواهم نمود وابنرا گفته و آنچه لازم گفتن وباعث انعقاد گشتن رشته اتحاد بود مذاکره یافته بعد همگنان از مجلس برخواسته هرکدام جانب لشکرگاه ومقام خویش شد

﴿ ذکر ورود ونزول افگندن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ﴾

(بمقر سلطنت ومذاکرات او در عرض راه زمه وکابل باانگلیسان)

ذکر ورود اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در کابل

ودر وقت برخواستن از مجلس ملاقات انگلیسان از اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان استدعای دیگر ملاقات کرده بعرض رسانیدند که نزدیک اردوی خود جائی را برای نشستن آراسته جهت تقدیم تحائف وهدایا میخواهیم با اعلیحضرت والا ملاقات نمائیم واو مسئول ایشان را بگوش قبول شنیده فرمود که با مردم حاضره قوم وملت خود مشورت کرده بعد درهمین جا باهم ملاقات خواهیم کرد وانگلیسان گریفن را جهت استحضار واستفهام اجازت قومی اعلیحضرت والا در زمه گذاشته دیگران بلشکر گاه شدند و اعلیحضرت والا نیز سردار محمد یوسف خان را در اردوی محل آورد که استصواب آرای بزرگان ملت اسلام را مصحوب او بگریفن روانه نماید چنانچه داخل عسکر گاه شده از اعیان ملت وبزرگان مملکت درباب ملاقات ثانی مشورت جست وبعضی رأی نداده نیز عرض رسانیدند که مبادا انگلیسان کیدی اندیشیده باشند ورفض ترغیب بملاقات کرده سخن بمشاجره کشید وعاقبت الامر حضرت والا بوفق صوابدید رای صواب نمای خویش طریق ملاقات بر گرفته درموضعیکه خان قصر سعادت حصر شیر آرا یادگار این مدعا افراخته وپرداخته شده است باانگلیسان ملاقی شده چون مجلس ملاقات بپای رفت اوّل را که انگلیسان متصرف شده بودند تسلیم حضرت والا نموده مبلغ نوزده لک روپیه را که از مالیات ملک حصول کرده وصرف نموده بودند نیز وعدهٔ ادا کردن دادند وپس از گذشتن پانزده دقیقه بهم وداع کرده اعلیحضرت والا در عمارت دروازهٔ سفید شیرپور اقامت چندروزه گزید وانگلیسان راه پشاور

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 381 of 1269

وقندهار بر گرفته کابل و افغانستانرا وا گذار شدند وسردار محمد یوسف خان انگلیسان رونده پشاور را باس اعلیحضرت والا ناده خداداد عرایض کرده مراجعت نموده و سردار محمد عزیزخان بالا دوی مأمورهٔ قندهار بافرزین رفته ورضا نامه گرفته معاودت نمود

ذکر واقعات هرات وقندهار

﴿ذکر واقعات هرات ومحاربهٔ سردار محمد ایوب خان﴾

(با لشکر انگلیس در میمند)

درخلال واقعات مذکوره خان آقای جمشیدی وجهانداد خان قبچاق که ایشانرا امیرشیرعلیخان ازراه اعزاز در کابل طلبیده باحترام نگاهداشته بود پس ازرفتن امیر محمد یعقوب خان درهند هردو تن باس انگلیسان ازکابل برای نفاق انگیختن وبدست آوردن هرات درغورات رفته باسردار اتیاه خان کابلی وسردار عبدالله خان تیموری متفق شده ابواب مکاتبه را باسردم شهر واطراف هرات باز کردند و سردار محمد ایوب خان آگاه گشته لشکر بدفع ایشان گماشت چنانچه خان آقا و جهانداد خان وبهبود خان نبیرهٔ وزیر یار محمد خان مرحوم را گرفتار ساخته باقاضی هرات که باآنها مکتوب فرستاده بود هرچهار تن را بضرب سرنیزهٔ تفنگ هلاک فرمود وسردار عبدالوهابخان بن سردار میر افضل خان مرحوم را بایکفوج پیاده ودوضرب توپ وچیزی ازسوار درتاپوره بتدمیر سردار اتیاه خان فرستاد وهمچنین سردار محمد حسن خان را بایکفوج پیاده وچند ضرب توپ مأمور کمک فرموده کهاینك توشخان ومحمد امین خان پسران خان آقای مقتول را تنبیه و سر زنش کنند و سردار اتیاه خان تاب درنگ نیاورده دربادغستان فیروز کوهی آمده پناه گزید وهمچنین پسران خان آقا از راه فرار درمیمنه که اینوقت سپاه پادشاهی آنرا فروهشته دردست استقلال میردلاور خان بود رفتند ومقارن اینحال سپاه نظام هرات که پس ازمحبوس آمدن سپهسالار حسین علی خان در کابل جنرال فقیراحمد خان دیگرا بتحریک نائب سالار حفیظ الله خان لهو کردی قتل رسانیده خانهٔ اورا تاراج کرده وخود مغرور شده بودند بعرض سردار محمد ایوب خان رسانیده استدعای غزا بالشکر انگلیس کردند واو بسبب آنکه افواج نظام کابل بسیار وشائق دیدار اهل ودیار خود بودند وملازمان نظام هراتی اندك بوده توان سدراه شدن کابلیانرا نداشتند ناچار عرض واستدعای ایشان را رد نکرده ازهرات بعزم جهاد جانب قندهار رو نهاد وچون یك منزل از شهر دور شد فیض محمد خان جنرال که باس سردار محمد ایوب خان باسه فوج پیاده میمنه را گذاشته وارد هرات شده بود تمرد ورزیده ازراه سر کشی آهنگ جنگ کرد وبافوج هراتی شهر را استحکام داده ازشهر بعزم محاربه بیرون تاخت وسپاه کابلی روبمقاتله نهاده فیض محمد خان وسپاه هرات را مغلوب گردانیده متعاقباً داخل شهر شده شهر وبازار را تمام تاراج کردند وبسیار تن ازهرویان را بکشتند وفیض محمد خان را مرده وزنده نیافتند که فرار کرده ویا کشته گشت وسردار محمدایوب خان نیز بشهر باز گشت وپس از چندی رایت جهاد برافراشته بایازده فوج پیاده وهشتصد سوارهٔ نظام وسی ودوعراده توپ وحشر وازدحام عامی از سواران ملکی هراتی و فراهی وپشت رودی وقندهاری وغیره مردم اطراف ونواحی از هرات رهسپار قندهار شد وسردار شیر علیخان قندهاری آ که گفته ظاهراً جهت تسکین خاطر انگلیسانیکه درقندهار بودند بعزم مدافعهٔ غزائیکه درپشت رود انجمن شده بودند باسپاه گران راه برگرفت وباطناً باراده مقاتله و محاربهٔ سردار محمد ایوب خان رو بفراه نهاد و انگلیسان از اظهار او که از سپاه بادشاهی ونوعاده چیزی نگفته به بهانهٔ دفع مردم الوسی رهسپار آن محال شد لشکر مکفی از افواج دولتی با او نگماشته باندازهٔ مدافعهٔ مردم الوسی فوج و توپ همراه او مامور رفتن کردند و در روز هفتم ماه شعبان مطابق ایام ورود اعلیحضرت امیرعبد الرحمن خان درچاریکار باسردار محمدایوب خان دردریا ان میمند مشهور بپیوند دوچار شده قبل از آنکه نائرهٔ قتال شعله ور گردد سه فوج پیادهٔ قندهاری از سردار شیر علیخان روبر تافته برکاب سردار محمدایوب خان پیوستند واو ازقریهٔ سنگ بر روبجانب خصم نهاده لشکر نظامی را باپیادگان الوسی ازراه درهٔ کرمابك امیرپش رفتن کرد وتمامت سواران را باخود همراه گرفته طریق مقابل غنیم اختیار نمود

وغلام حیدر خان رساله‌دار افشاری را با میرزا غلام حسین خان قاقی نویسندهٔ سردار نور محمد خان مشهور بسرتیپ و پنجصد سوار کتایه از سواران پشت رودی و قندهاری و صد سوارهٔ نظام مأمور قراولی کرد و همدوش با سپاه انگلیس در آویخته تا دو ساعت کشش و کوشش مردانه نموده سپاه انگلیس را از راه چوهن باز داشته فراوان تن را خون ریختند و هنوز نائرهٔ قتال در اشتعال بود که افواج پیادهٔ نظام با توپ صاعقه بار در رسیده دست با آلات پیکار بردند و تا پنج ساعت بازار گیر و دار را گرم داشته در پایان کار لوای فتح افراشتند چنانچه سپاه انگلیس پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند و جنرال ابالفرتام انگلیس با بسیاری از افراد سپاه همراه او کشته گشت و از لشکر اسلام عبدالغفور خان کمرهمانی و محمد انور خان کیدان قندهاری و محمد زمان خان بارکزائی و پسر قادر خان با پنجصد تن از آحاد تربت شهادت چشیده هشت صد تن زخمدار شدند و دیگران هزیمتیان سپاه انگلیس را تعاقب نموده بسیار تن را در عرض راه کرز از پای در انداختند و از مشاهدهٔ این حالت کرنیل سنجان انگلیس خود و تمام سپاه را تباه دانسته فریاد زد که کسی هست که خود را فدای دولت ساخته ملاوران اسلام را دست از کشتن ما باز دارد که تمام انگلیس نیست نشود و از فریاد و الغیاث او دو صد تن از پیاده کان فوج گوره داخل دیوار بست باغیکه در کنار راه واقع بود شده پای داشتن عزاه برداخته بگشاد دادن تفنگ گرائیدند و دیگران منهزماً رو بقندهار همی دویدند و غازیان که از قفای انگلیسان سرگرم ترکتاز بودند از گلولهٔ تفنگ جای کرده کنار باغ مذکور هیچ نیندیشیده با آنکه تگرگ آسا از ضرب گلوله زمین میرخفتند بیکباره بدیوار بست باغ برشده داخل باغ گردیدند و با پیاده کان گوره در آویخته بسر نیزهٔ تفنگ و ضرب شمشیر یکدیگر را زده آخر الامر همهٔ دو صد تن گوره را از دم تیغ و طعن سنان و زبان نیزه گذرانیده یکتن را زنده نگذاشتند و از این گرفتاری تا این بقیهٔ سپاه انگلیس که دست از جان شسته بودند با تن خسته و دل شکسته داخل قندهار شدند و غازیان متعاقباً وارد قندهار شده با سردار نامدار محمد ایوب خان در روز بیست و هفتم ماه شعبان شهر و انگلیسان را در تنگنای محاصره انداختند و راه آمدشد را بروی انگلیسان سخت بسته کار را بایشان دشوار ساختند و در روزهای محاصره ایشک آقاسی محمد یوسف خان و فرخ خان کیدان توبخانه از ضرب گلوله شربت شهادت نوشیدند تا که از سمه بذریعهٔ تلگراف بسپاه مقیم کابل از عسرت و گرفتاری سپاه مقیم قندهار خبر داده امر کردند که از راه معاونت در قندهار رفته محصورین را از قید گرفتاری رهاندهند چنانچه جنرال سرفرید رک را و تس با سپاه گران در روز ورود اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان که نهم ماه رمضان بود از کابل رهسپار قندهار شد و در روز بیست و یکم ایجاه واقعهٔ ناجعهٔ ولیعهد مرحوم که از کابل در غزنین رفته و از آنجا با سردار محمد حسن خان و سردار محمد هاشم خان و سردار عبدالله خان راه قندهار را گرفته بود وارد آن بلد شده بسردار محمد ایوب خان پیوست و سپاه انگلیس روز بیست و سوم ماه رمضان وارد قندهار گردیده در روز بیست و چهارم از راه پیرپائل رو بمیدان قتال نهاد و با سپاه سردار محمد ایوب خان در آویخت و تا یم روز آلات کارزار و ادوار مانده بسیار تن از جانبین کشته گشته آخر الامر سپاه سردار محمد ایوب خان راه هزیمت گرفته فرار اختیار کردند و از جمله کرنیل شیر محمد خان هزاره با یکصد تن پیاده از فوج ایستاده تا یکساعت هشت فوج پیادهٔ نظام انگلیس را بزور بازوی مردانگی از تاختن باز داشته مرحان اسلام را از ورطهٔ هلاک و دمار نجات داد و در و راس اسب سواری او از ضرب گلوله سقط گردید و اکثر از صد تن پیاده که با او همراهی کرده بودند درجهٔ رفیع شهادت یافته آخر الامر با بقیهٔ همراهانش از قفای هزیمت یافتگان راه بر گرفت و انگلیسان فتحیاب گردیده آسوده خاطر شدند و مادر ولیعهد و سردار محمد هاشم خان و سردار عبدالله خان که فرا با سردار محمد ایوب خان همراه رفته در آنجا اقامت کردند و سردار محمد ایوب خان در هرات رفته مقارن الحال سردار عبدالله خان بن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان که در قندهار نظربند بود بدرود جهان کرد و سردار شمس الدین خان با سردار محمد هاشم خان بن امیر محمد اعظم خان مرحوم از کابل بامر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و خواهش انگلیسان وارد قندهار شده متصرف آن دیار گشتند زیرا که تا آنوقت انگلیسان قندهار را سپرده از سردار شیرعلی خان می شمردند و شکست محاربهٔ میوند را حمل بر خطای او کرده او را با منسوبانش با خود برده در موضع کوهی واقع کنار شمالی بندر کراچی مسکن داده تمامت افغانستان را باعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تفویض نمودند فقط

خاتمهٔ کتاب

ازانجا که ارادهٔ پادشاه محکوم حکم قضاست مؤلف ضعیف‌را نعمت کوپاس ولیاقت وقایع نگاری ازرتو
آفتاب مرحمت انتساب اعلیحضرت (سراج الملة والدین) نصیب گشته و علاوه بران باوجودیکه
مایهٔ کلی‌را درگرفتن نعمت وخواستن حاجت هیچ محتاج نیست فرموار ازحضیض خاکساری
باوج اعتبار بر افراخته درتألیف این خجسته کتابم مأمور ونامور ساخته‌است
که ازین رهگذرو ازجهت آن‌کهذات قدسی سمات این پادشاه معارف
وسیاسی آ گاه مؤلف آسا سراپای کتاب را بخط خویش حك
واصلاح فرموده ومیفرمایند میباید و میشاید که بر
تمامت مؤلفین تواریخ دیگر سلاطین فخر
ومباهات کنم ور خود بنازم
ودعای دوام دولتش را
همیشه تا که زنده
باشم ورد زبان
سازم
که

الهی تاجهان باشد شها کامران باشد
زلال عدل واحسان همچو فرمانش روان باشد

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	١٨	٣٢٧و	و٢٧
ایضاً	٢٢	٣٥٠٠و	و٣٥٠٠
ایضاً	٢٤	٢٠و	و٢٠
٥	١١	هفت	هفت
٧	٣	گرمان	کرمان
ایضاً	١٢	شاة	شاه
ایضاً	٣٢	گرمان	کرمان
٨	١٦	عمارتش	عماراتش
ایضاً	١٩	سیزده	سیزده
ایضاً	٢٢	کابل	کابل
ایضاً	٣٥	مختلفة اند	مختلفه‌اند
٩	٣	مقدماً	مقـدماً
١٠	١٦	باحمد خان	باحمد خان
ایضاً	١٧	خضوصاً	خصوصاً
١١	١٤	پشارور	پشاور
١٥	٣	طوبخانه	توبخانه
ایضاً	٨	دریچة	دریچه
ایضاً	١٣	توجة	توجه
١٦	٧	بالنسبه	بالنسبه
ایضاً	٢٤	سانیْ	سانی
١٨	١٥	فازه	فاز
ایضاً	١٩	مثل	
ایضاً	حاشیه	بارع	تارع
١٩	٢٣	قدهار	قنـدهار
٢٠	١	جنگ	وجنك
ایضاً	٦	پس الرس	پـدرلی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ایضاً	١٦	گرغنین	گرغنین
ایضاً	٢١	غازیخان	غازیخان
ایضاً	٢٤	سرتیان	سرحتیان
ایضاً	٣٦	نمرده	نموده
٢١	١٥	اینوه	انبوه
ایضاً	٢٢	بنگش	بنگش
٢٢	٢١	ملحق	ملحق
ایضاً	٢٩	زر	زر
ایضاً	٣٢	سخها	سیخیها
٢٣	٣٦	مذ کورة	مذ کوره
٢٥	١١	احاد افراد	احاد وافراد
ایضاً	حاشیه	برادریکه	دو برادریکه
ایضاً	٢٥	بانماس	بالتماس
ایضاً	٣٥	قوقلز زائی	قوقلزائی
٢٦	١٩	رداشکند	بداشکند
ایضاً	٣٠	خراسانْ	خراسان
٢٧	٢٥	قریشی	قرشی
٢٨	٩	بنابر	نبابر
ایضاً	١٢	دو کره	دو کروه
٣٠	٩	فصل	فصل
ایضاً	١٢	جب	جیب
ایضاً	١٦	همة علمائی	همه علمای
ایضاً	١٧	معائب	معایب
ایضاً	١٨	خقیقت	حقیقت
ایضاً	٣٢	کتاغی	کتانی
٣١	٤	قصبة	قصبه

(جدول تصحیح و غلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱	۱۵	بودند	بودهاند
۳۲	۱۳	دسی وسه کرور۳۳۰	و۳۳سی وسه کروه
ایضاً	۱۹	در	ودر
۳۳	۱	اگرچة	اگرچه
ایضاً	۱٤	ورا	اورا
ایضاً	۲۰	سپات	سپاه
ایضاً	۲۵	داشتند	داشتند
۳۸	۱٤	زبر	زیر
ایضاً	۱۷	شهامت	شهامت
۳۹	٤	غرم	خرم
٤۰	۲۷	۱۲۰۰۰۰با	با۲۰۰۰۰
ایضاً	ایضاً	بنا که	بشناد که
٤۱	٦	آنها	آنها
ایضاً	۹	فرستاد	فرستاد
ایضاً	۱٤	عبدا	عبداد
ایضاً	۲۱	خو	خود
ایضاً	۳٤	میباک	بیباک
ایضاً	ایضاً	بادزر	بادرز
ایضاً	ایضاً	نخویف	تخویف
٤۲	۲۰	بنداخت	بینداخت
٤۳	۱٤	زنده	زنده
ایضاً	۱۹	معین	معین
ایضاً	۳۳	ارسلان	ارسلا
ایضاً	۳۰	سلطات	سلطنت
٤٤	۱۵	جیبش	جیبش
٤۵	۱۵	غر	که بخیر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٦	۱۳	شابرز	شاه برز
٤۷	۲۹	بارة ستند	بیار استند
٤۸	۹	دادة	داده
٤۹	۷	گرهخی	گرهخی
ایضاً	۲۹	زوانته	روانته
۵۰	۱۰	نبز	سبز
ایضاً	۲٤	مذ کرد	مذ کور
۵۱	۱۸	مو اکد	مؤکد
۵۲	۱۲	بسندیده	پسندیده
۵٤	۱۱	اعلیحضرت	اعلیحضرت
ایضاً	۱۷	روی	رو
۵٦	۱۲	زبدة	زبده
۵۷	۲۸	بافواج	بالفواج
ایضاً	۳۳	رونق	رونق
۵۸	۵	غرب	غرب
ایضاً	۲۵	جانجة	جانجه
ایضاً	۳۵	الدیشده	اندیشیده
۵۹	٦	میراز	میرزا
ایضاً	۲۱	خصوصا	خصوصاً
ایضاً	۲۲	رالدخت	رانداخت
ایضاً	۲۹	وزرات	وزارت
٦۰	۵	خال	خان
ایضاً	۳٤	که از تعهد	از تعهد
٦۱	۲٦	وار	وارة
٦۳	۲	رخوامسه	رخواسته
ایضاً	۷	شید	شده

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦٣	١٤	بلوج	بلوچ
ایضاً	١٩	آزوقة	آذوقه
٤٦	١	دانست	دانسته
٦٦	٢٦	کشیدند	کشیدند
٦٧	٢١	مجروج	مجروح
٦٨	٦	برادزاش	برادراش
ایضاً	١٨	جنانچه	چنانچه
٧٠	٢٠	کروة	کروه
٧٢	٢٨	فراقاغ	قراقاغ
٧٣	٧	دادبنوش	دادبیوش
ایضاً	١٦	مقروة	مقروه
ایضاً	١٨	تمارقات	تمارقات
٧٤	١٢	حاتت	حالت
٧٦	٤	چپای	چپاق
ایضاً	١٨	توجة	توجه
٧٧	حاشیه	بدوك	ودوك
٧٨	٩	مراقه	مراقبه
٨٠	٢٤	تبازی	بتازی
٨١	١٣	ییشکش	پیشکش
ایضاً	٢٣	کرید	گرید
٨٢	حاشیه	شجاج	شجاع
ایضاً	٢٨	اندختند	انداختند
٨٣	١	فیروزلدین	فیروزالدین
٨٤	١٦	ارقره	ازقره
ایضاً	٢٤	آخیر	اخیر
ایضاً	٢٥	ملاحطه	ملاحظه
٨٥	٦	آدای	ادای
ایضاً	١٤	تیماو	بیماو
ایضاً	٣٥	اخلاص	خلاص
٨٦	٣	زنجیت	ورنجیت
ایضاً	١٠	رستاده	فرستاده
ایضاً	٣٠	آخیره	اخیره
ایضاً	٢٤	رد	پرده
ایضاً	٣٣	امر	امری
٨٧	١٤	جوب	چوب
ایضاً	٢٢	غربه	عربه
ایضاً	ایضاً	هزیت	هزیمت
٨٨	ایضاً	روشنوغ	روشنه بغ
ایضاً	٣٥	ازفوج	درفوج
٨٩	٣٢	رداشت	برداشته
٩١	١٢	ورنجیت	رنجیت
ایضاً	١٣	ومجبور	مجبور
ایضاً	٣٢	فیروزالدین	فیروزالدین
٩٢	٣٤	کرد	کرده
٩٣	٣	میرزنیل	میرزبیل
٩٤	١١	مهلکاتی	مهلکاش
ایضاً	١٥	پزرگ	بزرگ
٩٦	١	زالا	والا
ایضاً	ایضاً	شهزادة	شهزاده
ایضاً	٩	مینه	میمنه
ایضاً	١١	الجم	نجم
ایضاً	٥١	بوده اند	بودند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 387 of 1269

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۶	۱۵	بایداری	پایداری
ایضاً	۳۳	حادثة	حادثه
ایضاً	۲۹	بوسطة	بواسطة
۹۹	۲	گریده	گردیده
ایضاً	٦	پیارامت	پیاراست
ایضاً	۹	رقة	رقه
ایضاً	۱۱	افرخته	افراخته
ایضاً	۱۹	افراس	افراش
ایضاً	۲۵	بقور خانه	بقورخانه
ایضاً	۳٦	جلاآ اد	جلال آباد
۱۰۰	۱۱	خدیداد	خدایداد
ایضاً	۲۱	محاصرة	محاصره
ایضاً	۲۷	گرفتد	گرفته
ایضاً	۳۰	کر	کنر
ایضاً	۳۲	وزز	وزیر
۱۰۱	۱۸	تدبر	تدبیری
ایضاً	۲۰	شود	شو
ایضاً	۲۱	بفرماید	بفرماید
ایضاً	۲۸	بامدیان	بامدادان
ایضاً	۳۵	شهزاد	شهزاده
ایضاً	۳٦	فروزالدین	فیروزالدین
ایضاً	ایضاً	شاه محود	شاه محمود بود
۱۰۲	۲	اوکرام	واکرام
ایضاً	۸	لزعقب	از عقب
ایضاً	۱۳	اور	اورا
ایضاً	۱۵	تردپاهارا	تردپهارا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۲	۱۸	بود	بودند
۱۰۳	۱	بجهد	بجهید
ایضاً	ایضاً	گذارایده	گذرایده
ایضاً	۱۸	اسلحة	اسلحه
ایضاً	۲۰	شکاپور	شکارپور
ایضاً	۲۲	سهرراب	سهراب
۱۰٤	۳	ضرف	صرف
ایضاً	۲۱	ویست	ویست یست
ایضاً	۲٦	شحص	شخص
۱۰۵	۸	ازتصرف	از تصرف
ایضاً	۲٤	بالناش	بالتماس
ایضاً	۲٦	الدولد	الدوله
ایضاً	۳۱	ایرن	ایران
ایضاً	ایضاً	هزاره راه	هزاره‌را
ایضاً	۳۵	بریش	برنی
۱۰٦	٤	نیل	نیل
۱۰۷	۷	انباشة	انباشته
۱۰۸	۲	آری	آرای
ایضاً	۱۰	اوئل	اوائل
ایضاً	۲۲	هرسنك	هراسنك
۱۰۹	۲	برماری	برادری
ایضاً	۱۷	دیگری	دیگر
ایضاً	۲۱	بیل	پیل
۱۱۰	۹	قدهار	قندهار
ایضاً	۱۸	کامراو	کامروا
ایضاً	۳٤	خورا	خودرا

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١١١	٥	پاینه	پاینده
ایضاً	١٤	ایشاان	ایشان
ایضاً	٢٦	سراسیمة	سراسیمه
١١٣	٢٥	مذکرد	مذکور
١١٥	٢١	دید	دید
١١٦	٣	موعدة	موعودة
ایضاً	٩	رائی	رأی
ایضاً	٢٢	پیکار پیکار	پیکار پیکار
١١٨	٢٢	خان از زندان	خانرا اززندان
ایضاً	٢٩	مهشد	مشهد
١٢٠	٣٧	شال	شاه
١٢٢	١٠	محاصره‌ه	محاصره
١٢٦	٩	دلیرآه	دلیراه
ایضاً	١٧	ازیش	ازیش
ایضاً	٣٧	بذرفه	بذرقه
١٢٧	١٢	گذشت	گذشت
ایضاً	٢٧	سکه‌زرا	سکه‌زررا
١٢٨	٦	دوآبهٔ	دوآبه
١٣٠	١٧	کارزار	کاراز
ایضاً	٣٤	پیستن	پیست تن
١٣١	٢	دورسید	دورسد
ایضاً	٧	بگذارند	بگذراند
ایضاً	١٠	ازدرباز	ازدرباز
ایضاً	٣١	اورداشته	اورا برداشته
١٣٣	٩	دالتهٔ	دالته
١٣٥	حاشیه	ایرانیان	ارانیان
١٣٦	حاشیه	است	اسپ
١٤٠	حاشیه	داخل	دراصل
١٤١	١٨	اولیا	اولیاء
ایضاً	٣٠	هدیهٔ	هدیه
١٤٢	١٢	حی مکنتان	حی‌مکنتان
١٤٣	١٧	مساعدت	ومساعدت
١٤٤	٢٣	ادخته	انداخته
١٤٥	١٣	ابراهیم	ابراهیم
ایضاً	٢٦	جرات	جرأت
ایضاً	٣٠	خجانسوری	چخانسوری
١٤٦	٣١	کاربردازن	کاربردازان
ایضاً	٣٦	اثنای	اثنای
١٤٧	٣٧	باقواج	بافواج
١٤٨	٢٤	بیاده	پیاده
١٥٢	١٣	سرافرزی	سرافرازی
١٥٤	٤	سیاة	سیاه
ایضاً	٨	گزاران	گذاران
١٥٥	١٧	وروسائی	ورؤسای
١٥٧	٣٦	گیر	گبیر
١٥٨	٣٨	آوقت	آنوقت
١٦٠	٣٦	آکاهش	آگاهش
١٦١	٨	حلاآنکه	حال آنکه
ایضاً	٢٦	یوجب	بموجب
ایضاً	٣٣	رهگذاران	رهگذران
١٦٤	٧	دولی	دولتی
ایضاً	١٠	تدبیر	تدبیری

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 389 of 1269

(جدول صحیح و غلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التوارخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
١٦٤	٢٦	مذ کوره‌بود	مذ کور بوده	١٧٩	١٠	فرساده	فرستاده
ایضاً	٣٠	اثر	اثری	ایضاً	٢٤	ماجر	ماجرا
١٦٧	١٠	باخود	باخود	ایضاً	٣١	تدبر	تدبیر
ایضاً	٢٧	یکدیکرا	یکدیکررا	١٨٠	٢٨	عرفاء	عرفاء
١٦٩	٣	خداواند	خداوند	١٨٢	٣	سطلنت	سلطنت
١٧٠	٣٣	اسکندر	اسکنبر	ایضاً	٢٧	ا:ال	ایشان
١٧١	٣	وزرات	وزارت	١٨٣	١٠	قضیة	قضیه
ایضاً	١٠	ثبت	ثبت	ایضاً	٣٠	دخل	داخل
ایضاً	٢٥	کتة	کته	ایضاً	٣٤	دوارزة	دروازة
١٧٢	١٨	محمد شاة خان	محمد شاه خان	١٨٥	٢	کنابة	کنایة
ایضاً	١٩	ازی	ایزی	ایضاً	١٧	اقرباء	اقربای
١٧٣	٥	انیری	ایزی	١٨٧	٥	زمان	زمام
ایضاً	١٤	آحمد خان	احمد خان	١٨٨	٨	آزوقة	آزوقه
ایضاً	١٨	کرد	کرده	١٨٩	١	کردة	کرده
١٧٤	١٣	خلاصة	خلاصه	ایضاً	١٠	پیام	پیام
١٧٥	٢٣	مبافتند	میافتند	ایضاً	حاشیه	شهزا	شهزاده
١٧٦	١	بانجال	بالانجال	١٩٠	٢٢	روضة باغ	روضه باغ
ایضاً	١٠	محمدشاخان	محمد شاه خان	١٩١	٣	مرجمتش	مراجعتش
ایضاً	١٣	داکتز کرویو	داکتز کرویو	ایضاً	٩	عسم	عسم
ایضاً	١٨	فرساده	فرستاده	١٩٧	وفات نمبر ٢٠	١٢٨٨	١٢٧٨
ایضاً	٢٠	نمودماید	نموده آید	١٩٨	در حاشی	جلد اول	جلد دوم
ایضاً	٢٩	زخدارن	زخداران	ایضاً	٢٣	جدان	جدال
١٧٨	١٤	موضع	موضی	٢٠٠	٥	اکبر خان	اکرم خان
ایضاً	١٩	رقیمة	رقیمه	٢٠١	١	سیاسنك	سیاهسنك
ایضاً	ایضاً	وامافزاة	امافزاة	٢٠٢	٣	جلة	حلة
١٧٩	٨	خدع	خدام	٢٠٣	١٠	سوختنکاه	بسوختنکاه

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۴	۲۲	گیربان	گریبان	۲۲۵	۹	برفتر	برفتن
ایضاً	۳۰	سکها	سکهان	ایضاً	۲۵	مشحص	مشخص
ایضاً	ایضاً	نیاقت	نیافت	۲۲۷	۳۲	خصور	حضور
۲۰۵	٤	توانستد	توانستند	۲۳۱	۱۰	اولایات	اولایت
ایضاً	۸	بگفت	بگفت	ایضاً	۳۲	تحقبرش	تحقیرش
۲۰۶	۱۰	فرزندانرا	فرزندان	۲۳۲	۲۷	بجاب	بجانب
ایضاً	۱۳	فرمان	فرمای	۲۳۳	٤	بسرعت شتاب	بسرعت وشتاب
۲۰۸	٤	بعدازین	بعدازین	ایضاً	۳۱	هرعان	هراعان
ایضاً	٥	درنجا	درانجا	۲۳٤	۲۶	باوربتوز	باورتیوز
۲۰۹	۱۵	میابت	مباینت	۲۳۵	۳۶	ازعقب پیش رو	ازعقب وپیش رو
۲۱۱	٤	روبرای	روبراه	۲۳۶	حاشیه	محمد عظم خان	محمد اعظم خان
۲۱۲	۳۱	افتل	افضل	۲۳۷	۱	سحیرة	سجیة
۲۱٤	۸	پیش	پیش	۲۳۹	۳	بودند	بودند
ایضاً	۱۷	برد	برده	۲٤۳	۳۶	گروه	گروه
۲۱۶	حاشیه	صلم	صلم	۲٤٤	۲۲	برادر سرداران	برادر سردار
ایضاً	۲۷	عریضة	عریضه	ایضاً	۳۵	آیشیک	ایشیک
ایضاً	۳۳	مرسالت	امرسالت	۲٤۵	۹	سدوار واستوار	سدواراستوار
۲۱۸	۱۶	نیرن	ونیرن	ایضاً	۱۲	گریده	گزید
ایضاً	۲۳	دشمنان	ودشمنان	۲٤۷	۲٤	جنازة برادران	جنازه برادران
۲۲۱	٤	گفتة	گفته	۲٤۸	۲۰	شکر	شکر
ایضاً	۲۱	محمدشریف	محمدشریفخان	۲٤۹	۷	منسوباتش	منسوباتش
۲۲۲	۱۸	میرمحمدسعید	میرمحمد سعید	۲۵۰	۱۵	غنوده	غنود
۲۲۳	۲۹	خلبة	خطبه	ایضاً	۲۶	کرده	کرده اند
۲۲٤	۱۷	بلوجستان	بلوچستان	۲۵۲	۲۸	یکمنزل	بکمنزل
ایضاً	۱۹	عطما	عظمی	۲۵٤	۱۱	مرزوز	مرزور
ایضاً	۲۱	دعوت کردند اتحاد	دعوت کردند	۲۵۵	۱۸	تحصیل	تحصیل

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٥٥	٢٦	ناپنجار	ناهنجار
٢٥٦	١١	آشفتهٔ	آشفته
ایضاً	٢٢	تدبیر	تدبیری
ایضاً	٣٢	درمنزل	درمنزل
٢٥٧	٢١	شکراهٔ	شکراه
ایضاً	٢٥	مرتبک	مرتبک
٢٥٨	١٣	کهٔ	که
ایضاً	١٧	روضهٔ باغ	روضه باغ
ایضاً	٢٩	(١) ارسلان	ارسله بالاصلاح
٢٥٩	٧	فرستادهٔ	فرستاده
ایضاً	١٣	خواجه‌جست	خواجه چشت
٢٦٠	١٤	تزد	نزد
ایضاً	٢٢	رکه	رقه
ایضاً	٢٣	بیعب	بیعت
٢٦١	١١	بازگشت	باز گشت
ایضاً	١٨	رتنهٔ	رتبهٔ
٢٦٢	٣٧	مراتش	مراعاتش
٢٦٤	٢	خوبس	خویش
ایضاً	٢٧	برداختهٔ	پرداخته
ایضاً	٣٦	جاده چای	جاده چای
٢٦٥	١	معرز	معزز
ایضاً	٣	توجه	توجه
ایضاً	١٢	بودند	بودند
ایضاً	١٦	برازند	پرازند
ایضاً	٢١	رفتش	رفتنش
٢٦٦	١٦	قرهٔ کتل	قره کتل

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ایضاً	٣٣	بهوده	بیهوده
٢٦٨	٣	ناشقرغان	تاشقرغان
ایضاً	١٣	رفتهٔ	رفته
ایضاً	١٤	شیرعلیخان	شیرعلیخان
ایضاً	٢٠	امیر	امیر
ایضاً	٢٥	ناگوا	ناگوار
٢٦٩	١	بود	بود
ایضاً	٣٢	برگشتهٔ	برگشته
٢٧٤	٢٢	حکران	حکمران
ایضاً	٣٠	محمد خان	محمدخان
ایضاً	٣٢	پش	پیش
ایضاً	ایضاً	ازان	ازین
٢٧٥	٣٠	اطواب	ابواب
٢٧٦	١١	مزبور	مزبور
ایضاً	١٢	سحن	سخن
ایضاً	١٨	علیجان	علیخان
ایضاً	٢١	هماره	هزاره
ایضاً	٣٤	زودیکتر	نزدیکتر
٢٧٧	١٤	باول	بادل
٢٧٨	١٢	خیر	خیر
ایضاً	٣٦	بکفتهٔ	بگفته
ایضاً	ایضاً	والاثار	والانبار
٢٧٩	١٢	اسلحهٔ	اسلحه
٢٨٠	١٧	بیرون	بیرون
ایضاً	بحاشیه	عاقت	عاقبت
٢٨٢	١١	گذشت	گذاشت

(١) درلغت ترکی رسلان است وبمعنی شیر درنده اما بحسب اصطلاح مملکت افغانستان ارسله از ارسلاح مشهوراست

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۸۳	٥	بسلاری	بسالاری
ایضاً	۱۳	طوپ	توپ
۲۸۳	۲٤	مقبمة	مقیمة
۲۸٤	٤	ودولتخواهان	دولتخواهان
ایضاً	٤	گرزم	گرزیم
ایضاً	۱۵	مانع	مانعی
ایضاً	۱۸	محمد اعظم	محمداعظم خان
ایضاً	۲۱	جلا آباد	جلال آباد
ایضاً	۲۳	توپ	توپ
ایضاً	۲۵	موضح	موضع
ایضاً	۳۳	محاره	محاربه
۲۸۵	۱۹	سیر	شیر
ایضاً	۲۹	نداشت	داشت
۲۸۹	۲۸	طبع	تبع
۲۹۱	۱۸	بیادة	پیاده
۲۹۲	۳۸	بیاده	پیاده
۲۹۳	۷	لشکرش	لشکر
ایضاً	۳۱	رتو	رتو
۲۹٤	٦	خانهٔ توست	خانهٔ است
ایضاً	۲۵	مکو	مگر
ایضاً	۲۷	زدیك	نزدیك
ایضاً	۳۱	که ابواب	ابواب
ایضاً	حاشیه	تجشیر	تجشیر
۲۹۵	۲۵	جمعة	جمعه
۲۹۷	۲٦	قلعهٔ بان	قلعه گیان
ایضاً	۳۰	تجسد	تجسد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۹۸	۱٤	غوغا است	غوغاست
۳۰۰	۲	خوابع	خوابه
ایضاً	۲۷	برزمه	پرزمه
۳۰۱	۲	بوه	بود
۳۰۲	۱۵	تصوربکه	تصوربیکه
ایضاً	۱۹	ازانجا	ازانجا
ایضاً	۳۳	قمه	قلعه
۳۰۳	۳۰	نبود	نبوده
ایضاً	۳۱	راهٔ کهمرد	راه کهمرد
۳۰٤	۲۸	محاره	محاربه
ایضاً	حاشیه	سوردان	سواران
۰٥	٥	بقبه	بقیة
۰۰	۱۷	جاناچه	چنانچه
۳۰۷	۱۳	امیرزا	امیراورا
۳۰۸	٥	فردو	فرود
۳۰۹	۱۱	بنویشاور	بنوویشاور
ایضاً	۱۵	یاد آورده	یادار آورده
ایضاً	۳۱	ازنجا	ازانجا
۳۱۰	۳	ازمریکی	ازهریکی
ایضاً	۱۷	بفرود که	بفرود که
۳	حاشیه	جونی	جوش
ایضاً	ایضاً	لکلدزدن	لکلدزن
ایضاً	۱٦	قلوبه	قلعه
۳۱۲	۳٦	عبدالرحن	عبدالرحمن
۳۱۳	حاشیه	زکر	ذکر
ایضاً	۱۹	نرد	زرد

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱۵	۱۸	زکان	زرکان
ایضاً	۲۱	خوودا	خودرا
ایضاً	۳۰	جهه	جهت
۳۱۶	۲۶	باخو	باخود
۳۱۷	۱۴	وسواس	وساوس
۳۱۸	۲۱	نجرویه	بجرویه
۳۱۹	۲۱	اقاق	افاق
۳۲۰	۲۵	عبدالرحمن خان	عبدالرحمن خانرا
۳۲۱	۲۲	بسرداد	بسردار
۳۲۲	۸	زیاه	زیاده
ایضاً	۳۲	باستبعاد	بالاستبعاد
۳۲۳	۴	اشتزنبرا	اشترانبرا
ایضاً	۳۲	وجابکه	ودر جابکه
۳۲۴	۲۵	دولت	دولت روس
۳۲۵	۱	یش	پش
۳۲۶	۲۰	سردد	سردار
۳۲۷	۹	بر	پر
ایضاً	حاشیه	محاصر	محاصره
۳۲۸	۵	شهربراان	شهربران
ایضاً	۱۸	نامزل	نامنزل
۳۲۹	۱۵	غزق	غرق
۳۳۰	۲۳	بالبنکه	بابنکه
۳۳۱	۱۱	ماجدة	ماجده
۳۳۲	۳۳	باریکفتش نیز	باریکفتش
۳۳۴	۱	درباز	دریاز
ایضاً	۱۸	محمد حسـ	محمد حسن خان
ایضاً	۱۹	حاکم	حاکم کما
ایضاً	۲۰	ووهفتاد	واوهفتاد
ایضاً	۳۴	فرج قال	فرخقال
۳۳۵	حاشیه	۱۱۹۰	۱۲۹۰
ایضاً	۱۵	جالب	جانب
ایضاً	۲۵	برزدستی	بزر دستی
ایضاً	۲۸	دززو	دزدرو
۳۳۶	۸	دردروازه	دروازه
ایضاً	۲۴	دوستانرا	دوستانرا
ایضاً	۲۵	باینده	پاینده
ایضاً	۳۴	لبستین	لیتین
۳۳۷	پیشانی	شیرعلیخان خان	شیرعلیخان
ایضاً	۵	لبستین	لیتین
ایضاً	۱۱	لبستین	لیتین
۳۳۹	۴	سلمانرا	سلمان و
۳۴۲	۱۵	گذارانیده	گذرانیده
ایضاً	۲۸	سرداد	سردار
۳۴۵	۱۷	تخته پل	تخته پل
۳۴۶	۱۲	سردار	سردارورا
۳۴۹	۵	ناشکند	تاشکند
ایضاً	۲۲	اروا	اورا
۳۵۰	۱۴	بذرفته	بذیرفت
۳۵۳	۱۶	بیام	پیام
۳۵۴	۲۳	بردهش	برده اش
۳۶۰	۲۱	اراتیه	ارائیه
۳۶۳	۲	اسانات	احسانات

(جدول صحیح وغلط جلد اول ودوم کتاب مستطاب سراج التواریخ)

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶۳	۳	شس	شش	۳۶۷	۳۵	جه	جاه
۳۶٤	۱۰	اطاطت	اطاعت	۳۷٤	۳	جع غفیر	جم غفیر
۳۶۷	۱۳	بازکان	بازرکان	۳۷۶	۸	آعاقت	اعاقب

نمبر (۱) پشتی جرمی جرم‌اصواری داه دار کابل بخت چهار حاشیه جدول طلاء پرکار نشان دولت واسم کتاب از ورق طلای اصل جزوبندی شده قیمت شانزده روپیهٔ بخته کابل

نمبر (۲) پشتی مقوی روبه کجره مانی چهار کنج وزر جرم قرمه سیاه حاشیه واسم کتاب ونشان دولت ورق طلاء چه جزوبندی شده قیمت سیزده روپیهٔ بخته کابل

نمبر (۳) پشتی مقوی روبه کجره لاجوردی چهار کنج وزر جرم میشی سرخه کابل بخت حاشیه واسم کتاب ونشان دولت ورق طلاء چه جزوبندی شده پانزده روپیهٔ بخته کابل وده شاهی

نمبر (٤) پشتی مقوی روبه ابری چهار کنج وزر جرم میشی سرخه حاشیه واسم کتاب ونشان‌دولت‌ورق طلاء چه کوک بندی شده ده روپیهٔ بخته کابل وسه شاهی

نمبر (۵) پشتی مقوی روبه ابری سرخ چهار کنج وزر کجره سیاه واسم کتاب ونشان‌دولت‌ازورق طلاء چه کوک بندی شده نه روپیهٔ بخته کابل ویازده شاهی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 395 of 1269

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 396 of 1269

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 398 of 1269

Kodak
KODAK Color Control Patches
Blue Cyan Green Yellow Red Magenta White 3/Color Black

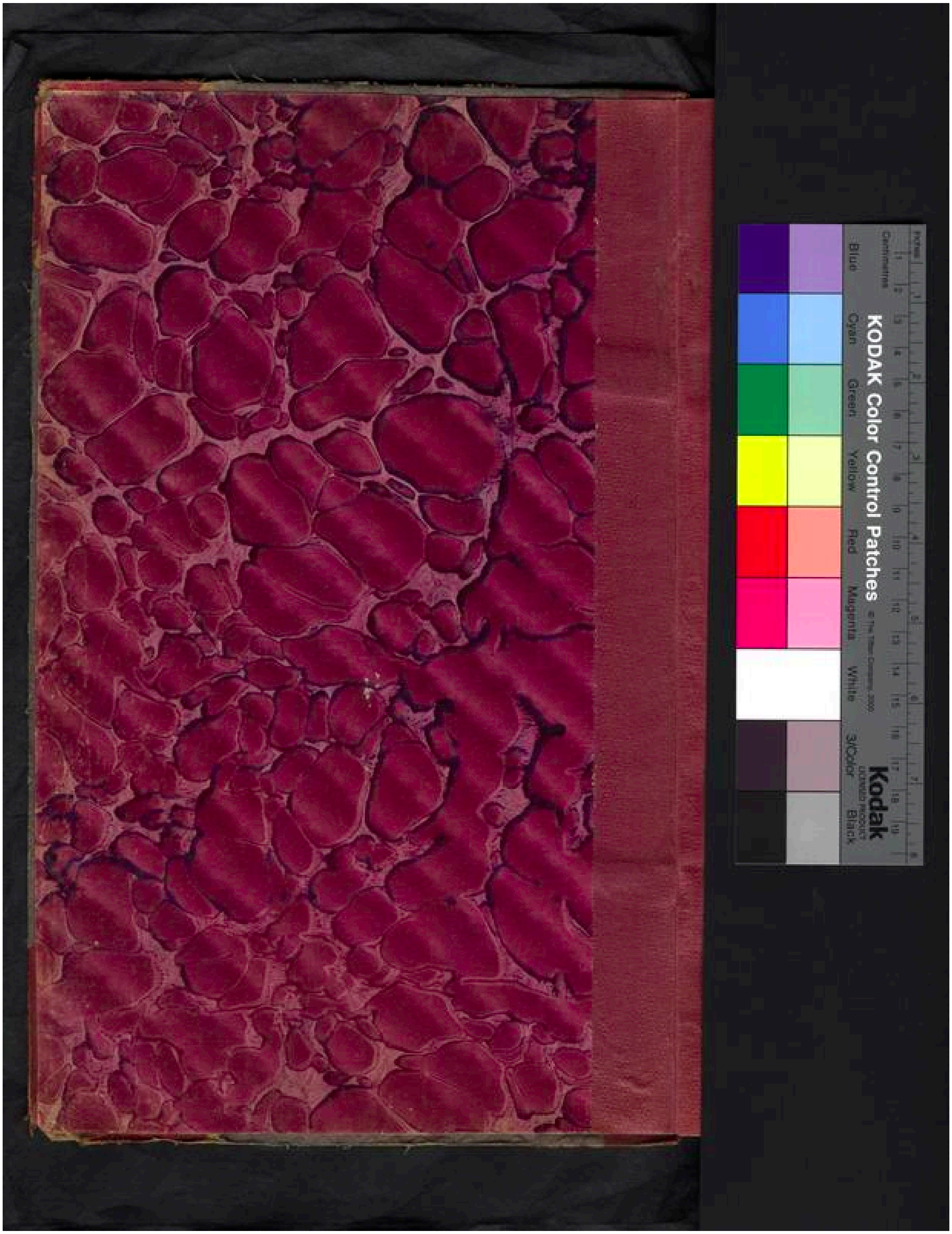
KODAK Color Control Patches
Blue
Cyan
Green
Yellow
Red
Magenta
White
3/Color
Black
Kodak

KODAK Color Control Patches
Kodak
Blue
Cyan
Green
Yellow
Red
Magenta
White
3/Color
Black

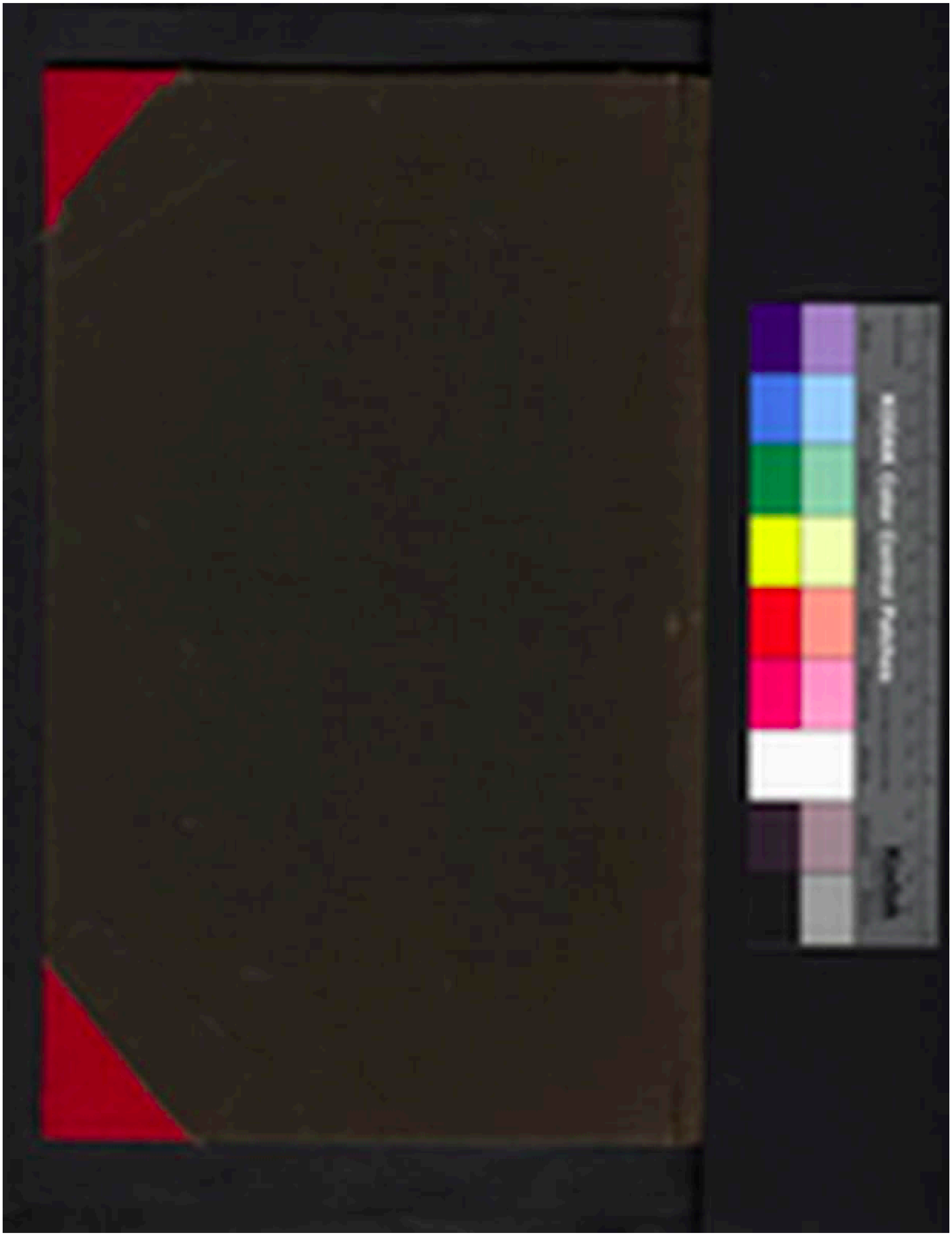

هوالله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرستش پادشاه کارساز بی انبازی را سزاست که سوانح دهور واعوام از سلطنتش خبریست ووقایع شهور وایام ازمکنتش اثری وجود هرموجودرا پیرایه‌ازوست بود ونمود هرپست و کثیودرا سرمایه ازوازدرک ساحت ملکتش اوهام غولقاصر وازفهم وسعت ملکتش افکار ذوی‌العقول عاز (۱) نه خیال را دربار گاه عظمتش راهی ونه‌محاسبرا درتعداد نعمتش انبازی هرروز اوراستایشت ودرهرآن احسانی روان‌رفقت شوکت عزتش کشان برزمین دامن رحمتش برسر پادشاهان گردن فرازبود که اوبرزمین نیاز وستایش سالار انبیاء وتاج دار بی مراقه وآل واصحاب اورازیبا واحری است که ازپرتو ماهچهٔ لوای نبوتش بسیطزمین روشن وازنور حدیقهٔ شریعتش ریاض خدبرین گلشن است محمد شفیع سیاه و سپید گرو پشت بر کوه دارد امید امابعد چون بتائید قادر ذو الجلال وتیسیر میامن اقبال عدو مال خدیو فرخنده مآل ستوده خصال آرایشهٔ اریکهٔ جهانبانی رازندهٔ دیهیم کیی ستانی شایستهٔ افسر وتخت شهریار جوان جوان بخت اعلیحضرت (سراج‌الملة و الدین) که جهان را قش در زرد نگین باد نگارندهٔ بی بضاعت وبندهٔ کثیر الخطای قلیل الاستطاعت فیض محمد کاتبرا از ترقیم جلد اول و دوم کتاب میمنت انتساب سراج التواریخ نعمت فراغت حاصل گشت بیاری وسعادت وخرمی ومسرت بتحریر جلد سوم پرداخت

(۱) عاز یعنی لغزنده و تیز در افتنده

﴿ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر کشورگیر امیر عبدالرحمن خان﴾

ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان

این بادشاه ترقی خواه ملت ورونق افزای انتظام سپاه ورعیت شخص ششم از فرمان روایان فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی ازشعبهٔ شجرهٔ بر ثمرهٔ بارکزائیست وازآنجا که فراز ونشیب جهان را دیده وزحمات درمحاربات کشیده واز کثرت کین توزی چنانچه درجلد دوم بشرح رفت گرم وسرد روزگاررا بسیار چشیده وتجارب زمودره رانیکو حاصل کرده روز پنجم ماه رمضان سال ۱۲۹۷ هزارودوصد ونودوهفت هجری باورنگ جهانبانی نهاد واز تدابیر صائبه ومساعی جمیله که درتعمیر مملکت وترتیب سپاه وتربیت رعیت روی کار آورد افاغنه ومملکت ایشانرا عظمی درانظار (۱) ووقعی (۲) درافظار داد که انشاءالله تعالی خوانندگان این کتاب ازاوصاف حمیده وافعال پسندیدهٔ او انکار ننموده بلکه درنظم ونسق مملکتداری وفرمان گذاری او تصدیق واقرار خواهند کرد باری چون بالا حصار کابل را انگلیسان ازسبب قتل کیوناری خراب کرده بودند چندی بدروازهٔ سید نیرور جای کرده ابتدای سلطنت وافتتاح حکومتش را بآراستن سپاه مصروف فرموده جوانانیرا که ازسیمای ایشان آثار شجاعت هویدا بود همه روزه داخل فوج نظام نموده باوجود تهی بودن خزانه اززر یك روپیه ازتنخواه مقررهٔ امیر شیرعلیخان مرحوم که درماهی هفت روپیه بود افزوده احاد وافراد پیادهٔ نظام را ماهانه هشت روپیه وسواره را بیست روپیه معین ومقرر فرمود ومقارن اینحال اعیان و اشراف اطراف مملکت که از صدمات دولت انگلیس ودست برد وتاراج خودایشان که ازسبب نبودن پادشاه درین طوائف بپای رفته وازعهد ویورش همدیگر خسته شده بودند دسته دسته ازراه اطاعت روبدرگاه نهاده درآستان سعادت تلثیم (۳) عتبهٔ علیا نموده هر کدام مفتخر ومخلع جانب مقام خویش بازمیگشت واول تدبیریکه اعلیحضرتش بروی کار آورده اجرا فرمود این بود که تمامت مردم افغانستانرا که باهم در آویخته وخونها ریخته بودند قدغن نموده بزبان مبارک راند که تاکنون هرقتل وجرح وغارت ونزاعی که درمیان قبائل مملکت افغانستان واقع گشته رسیده وشنیده نمیشود زیرا که مجری باید تاتصفیهٔ این امور را کرده دست ازمهمات سلطنتی ومشکلات دولتی بازداشت واین متعسر (۴) بل متعذر (۵) است ولیکن پس ازین روز هر که مرتکب امرناشایست گردد البته مورد بازخواست خواهد شد وازصدور اینحکم همهٔ منازعات ومناقشات که باعث کینه وعناد بود دفع شد ومردم افغان وهزاره وترك وتاجیك که ازکین یکدیگر دشمن بودند وهرگز بخاطرها نمی گنجید که باهم نزدیك خواهند گشت ازراه آشتی باهمدرآمیختند ودرخلال اینحال ازحضور فیض گنجور اعلیحضرت والا سردار عبدالرسول خان درجلال آباد وسردار محمد سرور خان درغزنین ونائب سلطان خان افشار درهزاره دای زنگی ودای کندی ومحمد حسین خان فرازی قوم جوانشیر درهزاره بهسود واحدخان توخی درقلات ودلاور خان درهزارهٔ جاغوری وعبدالحق خان درتجراب وغلام قادرخان درتخرو وصاحب زاده میرآقا درخوست مأمور حکومت گشتند وهمچنین درتمام ولایات ومحالات حکام وعمال مقرر گردید ودرایام توقف دروازهٔ سید بامر اعلیحضرت والا سرای میرزا محمد حسن خان دبیرالملك واقع محلهٔ مرادخانیرا بآنکه گنجایش تمکن حرم محترم را نداشت برای رفع حاجت چندی مرمت نموده دیوان خانهٔ خاص وعام افراخته گشت بعد جناب قرقباب بانوی مشکوی سلطنت صبیهٔ مرضیهٔ میرعتیق الله خان مرحوم را که ازجانب مادر نسل او باعلیحضرت امیرکبیر می پیوست بعقد نکاح در آورده مراسم سور وسرور شاهانه بپای برده سرای مذکور را ازتمکن خویش زیب وزینت داد زیرا که از دروازهٔ سید دراینجا نقل مکان فرموده بامور سلطنت پرداخت ودر دیوان خانهٔ عام که حال محکمهٔ شرعیه است میرمحمد حسین خان مستوفی الممالك را باهل دیوان جای کار کردن داد

(۱) انظار جمع اطراف
(۲) وقع بالفتح جای بلند ومجازاً بمعنی اعتبار وعزت
(۳) تلثیم بوسیدن
(۴) متعسر دشوار
(۵) متعذر غیر ممکن

﴿وقائع سال هزارو دوصدو نودو هشت هجری﴾

(وسوانح قندهار وهرات وغیره واقعات که بدانصوب رخ داد)

ذکر واقعات صوب قندهار وهرات

وحضرت والا پس ازسه ماه که بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرموده تخت سلطنت آنرا خویش را زیب وزینت بخشید خواجه احمدی نامرا که از نوکران قدیمی بود ازحضور مامور گشته کرد که شهزادهای والاجاه را

باسرادق حرم محترم از آنجا در کابل بیاورد چنانچه مشارالیه رهسپار منزل مقصود شده چندی درمزار شریف درنگ نمود بعد از آنجا راه برگرفته شرفیاب حضور شهزادگان رفیع مکان شده سعادت دست بوس حاصل کرد وپس ازورود او میرزا عبدالحمید خان که در دیانت وسبقت خدمت منزلتی داشت وبخدمت هردو شهزادهٔ آزاده واهتمام خدمت اهل حرم محترم مامور بود از امر اعلیحضرت والا که درباب حرکت کردن شهزادها واهل حرم محترم وخدمهٔ ایشان صادر شده بود بکاقان کبورنار وفرمان فرمای ترکستان متعلقهٔ دولت روس خبرداد واو امیر والاارا بدرقه اول هردوی شهزاده را دعوت مهمانی کرده بزم شاهانه بتقدیم رسانید وهم افواج مقیمهٔ آنجارا باصنوف آلات رسم عرض بپی ازملاحظهٔ شهزادها گذارش داده بعض ازکارخانجات دولتی واقع آنجارا نیز از ملاحظه ومشاهدهٔ ایشان قرین تمکین ساخت بعد شهزادها واهل حرم را باعزاز واکرام جانب افغانستان رخصت داد وچندتن ازافسران را باسواران نظام جهت حفاظت وپاسداری بایشان مامور کردوایشان از تاشکند جانب افغانستان راه برگرفته واز گذر کلفت از نهر جیحون عبور کرده بیمنت ومبارکی در مزار شریف رخت نزول افگندند و محافظین دولت روس را که بایشان تاآنجا همعنان بودند رخصت مراجعت داده خودهردو شهزاده بااهل حرم محترم شاهی وخدم وحشم خویش از مزار شریف مرحله پیمای کابل شدند ودر روزبیست وپنجم ماه رجب سال هزارودوصدونود وهشت هجری درکابل نزول اجلال فرموده تمام اعیان واشراف شهر وسپاه نظام مراسم پذیره بجای آوردند وشهزادگان رفیع مکان شرفیاب حضور اقدس گشته عز دست بوس حاصل کردند ودرخلال احوال مذکورهٔ این سال سردار الیاس خان تایمنی که ازسبب لشکر کشتن سردار محمد ایوب خان قوم وقبیله اش را فروهشته چنانچه ازپیش رقم گشت درباغستان فیروزکوه پناه گرده بود ازجلوس میمنت مانوس اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان برتخت امارت افغانستان و مراجعت سپاه دولت انگلیس درهندوستان آگاه گشته عریضهٔ مبنی براطاعت نگارداده باتفاق بعضی ازمردم تایمنی وفیروز کوهی باقرآن شریف که همگنان درحاشیهٔ آن از راه معاهده مهر برنهاده بودند مصحوب خواجه مجنون نام چشتی درمزار شریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان فرستاد و همچنین محمد امین خان و پلنگتوش خان پسران خان آقای جمشیدی نیز از همین عریضه بسردار مذکور نگار دادند واو عرائض مسطوره وکلام مجید را در کابل بحضور فیض دستور اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ارسال داشت ومقارن این حال سردار محمد ایوب خان باچهارده فوج پیادهٔ نظام وسواران نظامی وهراتی وغیره از هرات راه تسخیر قندهار بر گرفته از قندهار غلام حیدرخان وقاضی سعدالدین خان بالشکر گران رهسپار مدافعهٔ اوشدند ومقارن اتصال عرائض مذکوره وقرآن شریف که سردار محمد اسحق خان فرستاده بود بحضور اقدس والا رسیده فرمانی بنامهسردار موصوف اصدار فرمود که شخص دانشمند را باپنجصد سوار از ترکستان درعلاقهٔ تایمنی وفیروز کوه بگمارد تادر آنجا رفته بامردم هردوموضع دراطراف هرات شورش اندازد تاسردار محمد ایوب خان راکه عازم قندهار گردیده است دل ازجای شده بازداخل شدن قندهار بازدارد واوپس ازوصول این حکم سردار عبدالقدوس خان را که درتاشقرغان مامور حکومت کرده بود نزد خود طلبیده فرمان را بوی نموده تکلیف بدین امر فرمود واو که قدم برمرحله بیست وهفت سالگی نهاده بود انگشت قبول بردیده نهاده التماس کرد که سردار محمدمحسن خان باچیزی ازفوج پیاده نظام وتوپخانه ازتقدیم عقب داری مامور کرده واو این خواهش سردار عبدالقدوس خانرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته امر والا نفاذ یافت که ازقندهار لشکر شایان مامور دفع سردار محمد ایوب خان و مصروف نمودن هرات ره نورد آن مقام گردیده است که کار سردار عبدالقدوس خان محض شور انگیزی دران حدود است نه بسر هرات رفتن که ازعقب او توپ وبیرق مامور شود وسردار محمد اسحق خان ازوصول این فرمان سه صد سوار باو همراه کرده در روز یازدهم ماه شعبان سال ۱۲۹۸ هزار ودوصد ونود وهشت هجری جانب هرات رهسپار ساخت واو ازراه کاشان وسید میدان وسرجنگل اسب رانده ازجبال دشوار گذر عبور کرده چون وارد سرجنگل شد نائب سلطان خان افشار که بحکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی مامور بود محمد علی خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 408 of 1269

پسر خود را بامر پادشاهی بحکومت گماشته خود بر کاب سردار عبدالقدوس خان پیوست وملازمت خدمت اورا اختیار کرده از امر والا آگاهش نمود که حکم اقدس شرف صدور یافته است که باچهار هزار سوار از مردم هزاره طریق خدمت سپارم چنانچه هردو تن باهم مشغول فراهم نمودن سواران هزاره بودند که سردار محمد ایوب خان باسپاه قندهار مقابل گردیده غالب وفتحیاب شده قندهاررا متصرف گشت وسردار عبدالقدوس خان از شنیدن این خبر واینکه مردم هزاره را شور چشم و خیره سر میدانست سوارانیرا که بر کابش جمع گردیده بودند سر رشته داده و از خبر قندهار هیچ اظهار نکرده بسرعت و شتاب ندوین مردم تایی ونیروز کوهی در آمد ووالای آوازه که سردار عبدالوهاب خان در تصرف داشت حمله برده اورا باهراعانش محصور ساخت وپس ازهفت روز آب را بسردار عبدالوهاب خان وقلعگیان بربسته کار را برایشان بغایت دشوار گردانید واوازدر ضراعت قرآن شریف را بشفاعت نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده امان جان خواست واو عذر والتماس اورا پذیرفته در حاشیهٔ قرآن مجید ازوی رقیمهٔ عهد گرفت که پیرامون مخالفت نگشته قلعه را فروهشته بهر جایی که خواهد برود چنانچه قلعه را درماه رمضان تسلیم کرده بااهل وعیالش درمملکت ایران رفت وسردار عبدالقدوس خان قلعه وولایت متصرفه را سپرد سردار اسپاه خان کرده مسموع گشت که سردار محمد حسن خان بالشکر گران بامر سردار محمد ایوب خان ازراه پشت رود بعزم مدافعهٔ او رهسپار آوازه گردیده بتعجیل وشتاب خواهد رسید و همچنین خوشدل خان لوی ناب باسردار عبدالسلام خان حاکم اسفزار ومیر عطا خان بر آند وفتح الله بیك فیروز کوهی وغیره خوانین اسفزاری وادرس کتی بامعیت بیرق پیادهٔ ساخلو ویك فوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ وچند هزار سوار ازهرات راه مدافعهٔ سردار عبدالقدوس خان برگرفتند واو سردار اسپاه خان را برای مقابلهٔ سردار محمد حسن خان گماشته خودراه مقابلهٔ خوشدل خان لوی ناب وسردار عبدالسلام خان برگرفت وجانبین درموضع تنگ پسار باهم ملاقی شده محاربه سخت روی داد وسردار عبدالسلام خان زخم برداشته باچهل تن از نزدکان رکابش دستگیر گشت وباقی رو بهزیمت نهاده پیادگان ساخلو وپیادگان نظام باهردو توپ دروز رایت سردار عبدالقدوس خان قرار یافته ملازم رکاب شدند وچون ازعلاقهٔ هزاره های نزدیك فتح قندهار را که سردار محمد ایوب خان حاصل کرده واو بسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان خبرداده واو یکصد وبی سوارهٔ نظام ودویست تن پیادهٔ ساخلو ودو ضرب توپ بمعاونت فرستاده ونیز نگاشته بود که سردار محمد محسن خان برادر خود را بابك فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ متعاقباً میفرستم چنانچه معاونین اولین درین جنك که باوپیوسته باعث تصرفش شده فتحیاب گشت خلاصه از حصول این فتح قوت ومکنتی یافته روی تسخیر بسوی هرات نهاد وسواران هزاره از شنیدن خبر تصرف نمودن سردار محمد ایوب خان قندهار را درعبور ازسردار عبدالقدوس خان روبرتافته باخبیثیکه ازحرکه موضع پسار حاصل کرده بودند جانب مساکن خویش شتافتند وسردار عبدالقدوس خان که عزم هرات کرده بود سردار عبدالسلام خان را محبوساً نزد سردار محمد اسحق خان در مزار شریف فرستاده او بکابلش روان کرد وباقی اسیران را نظر باینکه قوم دار وبا اعتبار بودند تسلی ودلجوئی نموده رخصت انصراف جانب اوطان شان داد

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ﴾

(جانب قندهار وفتحیاب شدنش)

چون سردار محمد ایوب خان داخل قندهار شده رایت تصرف برافراخت بعزم اینکه مردم شهر واطراف را روی دل جانب خود کرده بمخالفت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بر انگیزد علمای شهر و اطراف را انجمن ساخته دزباب معاونت خویش ومحاربت باامیرموصوف فتوی خواست وازجمله آخوند زاده عبدالرحیم خان کاکری که معلم شهزاده عبدالله جان ولیعهد اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم بود باچندتن دیگر از علما که درعلم وفضل زبان زد روزگار ومعتمد صغار وکبار بودند فتوی دادند که یاری دادن سردار محمد ایوب خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 409 of 1269

معاونت در دین است و پیکار و مصاف دادن با امیر عبدالرحمن خان و لشکریانش حفظ شریعت سیدالمرسلین زیرا که اورا انگلیسان امیر خوانده و سردار محمد ایوب خان احرام جهاد بربسته چنانچه در محاربهٔ میوند سپاه دولت انگلیس را شکسته از پیش براند الغرض ازین فتوی تمامت مردم قندهار و نواحی آن انجمن گشته لشکر بی و سری درتحت رایت او گرد آمده قوت و مکنت زیاد از رای او آماده واستوار گردید وازین گیر و دار او اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تکیه بعون و نصرت کردگار کرده سردار احمد خان ورودانه خان را که بامر کوتوالی وغیره امور مأمور بود بامیرزا عبدالحمید خان وقاضی عبدالرحمن خان ومیر احمد شاه خان وغلام رضا خان و محمدشاه خان تنکابی که بامردم تنکاب بامر حفاظت شهر اقامت داشت و محمد افضل خان قرت وخان‌بابا خان جوانشیر ومیر علیخان مرادخانی را درتحت امراو بحفاظت شهر گماشته وخان محمد خان بابکر خیل وغیره را نیز مأموریش کاری شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان وشهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان که ازسمرقند جدید وارد کابل شده بودند گماشته ومیر ابوالحسن خان پسر میر محمد حسین خان را بدفتر داری شهزادگان سعادت توامان نامزد فرموده بعد ازتهیه سامان سفر وفراهم نمودن لشکر ازکابل رهسپار قندهار شده درظاهر شهر افواج قاهره را آمادهٔ جنگ ساخته باسپاه سردار محمد ایوب خان دوچار پیکار گردید ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر اختر طالع سردار مذکور را وقت زوال رسیده رو درباديهٔ فرار نهاد و اعلیحضرت والا فتحیاب گشته جنرال فرامرز خان را باهزار سوار بتعاقب او گماشت وامر کرد که چون سردار محمد ایوب خان راه‌فرار جانب قاین وخواف و باخرز اختیار کرده است تا سرحد رفته مکشوف دارد که اگر حاکم قائنات اورا درولایت محکومهٔ خویش جای زیستن وتوقف نداد فهوالمراد والاّمهر کرده اورا درهرجا که بیابد دست گیر سازد وخود اعلیحضرت والا درماه شوال سال ۱۲۹۸ هزار و دویست و نود و هشت هجری قرین فتح وفیروزی داخل شهر قندهار شده ملاعبدالرحیم آخوندزادهٔ کاکری وملا عبدالاحد فوفل زائی که فتوی بتکفیر سپاه کابل داده بودند بیاسا رسانید ودیگر مردم شهر واطراف را ازالطاف شاهانه دل بجای آورد وسردار محمد یوسف خان را بحکومت فراه وپشت رود سرافراز نمود

﴿ ذکر فتح نمودن سردار عبدالقدوس خان هرات را ﴾ ذکر فتح هرات

درأثنای حوادث مزبوره سردار عبدالقدوس خان که روی تسخیر جانب هرات نهاده بود در موضع شافلان رسیده از فتح قندهار وشکست سردار محمد ایوب خان آگاه گشته خواست که تاقوت واقتدار ثابت نیابد وسردار محمد محسن خان که سردار محمد اسحق خان چنانچه مذکور شد ازفرستادن اوبالشکر بمعاونت وی خبر داده بود بدو نرسد آهنگ جنگ نکند چنانچه جانب مردم جمشیدی راه برگرفت ودروقت طلوع آفتاب باجنرال عبدالرحمن خان ورکنبازگل خان ومحمد خان رئیس هزارهٔ قلعهٔ نو وزرگان غوریان وکوهسان که بادوفوج پیاده وپنج ضرب توپ ودوهزار سوار روی ستیز بسوی او نهاده بودند دوچار گشته باهم درآویختند وتاهنگام ظهر آتش حرب در التهاب واستوار مانده درپایان کار شکست بلشکر مخالف افتاده پشت بجنگ داده هزیمت یافتند ودر آن میان محمد خان رئیس هزاره از دست سردار مذکور زخمدار گشته وفتح نصیب سردار موصوف شد وچون شکست یافتگان بان خسته وعنان گسسته داخل هرات شدند افواج مقیمهٔ آنجا باتفاق میرعطا خان برکه روز دیگر ازدرپذیره بیرون شده درموضع داشان وعیجی بسلام سردار موصوف واصل گردیدند واو احاد وافراد پیادگان نظام را که هفت فوج وبرا گنده شده بودند همه را جمع کرده مظفرانه روز چهاردهم ماه ذی قعده داخل قلعهٔ هرات گشت و نامهٔ مژدهٔ فتح را مصحوب نور محمد خان بن نجف علی خان قزلباش حال ناظم (۱) دربار هرات درقندهار بحضور اقدس والا فرستاد ودرین حال خوشدل‌خان لوی ناب ولاله محمد یوسف خان وقاضی ملا عبدالسلام خان وغیره بزرگانیکه نمک خوار اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم وهوا خواه سردار محمد ایوب خان بودند محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوب خان را باخود ها برداشته وعیال های سردار محمد ایوب خان را در پشت کاز که گذاشته از هرات راه فرار جانب مشهد مقدس برداشتند ودر روز ورود

(۱) عبارت ناظم دربار هرات خط کشیده شده بود وچون فرمایش چند از خود اعلیحضرت سراج الملة والدین بنام ناظمی او نیز شرف اصدار یافته بود صحیح دانسته خط محو آن حک شد فقط

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 410 of 1269

سردار عبد القدوس خان بهرات سردار محمد ایوب خان که از قندهار هزیمت یافته راه هرات بر گرفته بود وارد ده ملان اسفزار شده از توجه سردار عبدالقدوس خان جانب هرات آگاه گشته چنانچه از پیش اشارت رفت ازانجا رهسپار قاین وبرجند شد واعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان باآنکه جنرال فرامرز خانرا بهزار سوار تعاقب اوکماشته بودند اکتفا نفرموده در روز دوازدهم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودوصد ونود وهشت هجری سردار محمد یوسف خان حاکم فراه را فرمان کرد که سپاه نظام مقیم فراه را در هرات فرستاده خودش باخوانین آنجا محافظت سرحد مواظب باشد ونیز جنرال فرامرز خانرا که ازتعاقب سردار محمد ایوب خان بی نیل مقصود مراجعت کرده بود امر شد که در فراه اقامت کزیند ومقارن اینحال سردار محمد محسن خان را که بایك فوج پیاده ودوضرب توپ از تر کستان رهسپار معاونت سردار عبدالقدوس خان شده پس ازفتح هرات وارد آن بلدهٔ مینو نهاد گشته بود حکم شد که بافوج وتوپیکه همراه دارد از هرات جانب مزار شریف مراجعت کند و او قبل ازانکه حکم والا بدو وصول افکند درقندهار وارد گشته درك سعادت دیدار حضرت والا بود وسپاهیکه بااو همراه بود مأمور هرات گشت

ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان

(ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان)

(بن سردار سلطان احمدخان مرحوم وغیره سوانح هرات ودیگر مرزوبوم)

در خلال واقعات مذکوره سردار سکندر خان ازمشهد مقدس دامن زن آتش فتنه شده مکتوبی به بزرگان هرات فرستاده اغوا نمودن آغاز نهاد که برسردار عبد القدوس خان شوریده اورا از میان بردارند که خود او واردهرات گشته برمسند حکومت جد خویش متمکن شود واین مکتوب او بدست سردار عبدالقدوس خان افتاده او درقندهار بحضور اقدس والا فرستاد و از حضور سعادت دستور سردار مذکور را امر شد که متعلقان وهوا خواهان سردار محمد ایوب خانرا ازهرات بیرون کرده یك تن را فرونگذارد که درخفیه وعلانیه درانجا باشد واو چون در وقت فتح هرات بابعضی از ایشان عهد کرده وقرار داده بود که از راه شفاعت عرض پرداز حضور اعلیحضرت گشته عفو تقصیر بخواهد بارسال عرایض وشفاعت خواهی پرداخت واز جمله سردار نور محمد خان سرتیپ را که حکم مؤ کد باخراجش صادر شده بود بشفاعت او از اخراج شدن عفو فرموده در هرات بازماند ودیگران همه ازمملکت بیرون فرستاده شدند تا که سردارسکندر خان مذکور که تا اینوقت مردم هراترا برخلاف اطاعت دلالت کرده اغوا مینمود وازین در تیر مدعایش بهدف تمنا راست نیفتاده طریق دولت خواهی پیش کرفته عریضهٔ مشتمل برنقایص وقبایح از بودن سردار نور محمد خان سرتیپ در هرات کسیل در کاه عالم پناه کرد و اعلیحضرت والا از عرض او فرمان مؤ کد صادر فرموده از خاك هرات اخراجش ساخت وپس ازبیرون شدن اوسردار عبد القدوس خان آخوند زاده نظام الدین خانرا بادویست تن ازسواران تا که واوز یکهٔ آلچه ودوصدتن پیاده ساخلو ودوضرب توپ قاطری مأمور باقامهٔ کوهسان نمود که بمحافظت سرحد مواظبت نماید وحدود غوریان وکوهسان وغیره را پاسداری وحراست کند مقارن اینحال از حضور اعلیحضرت والا سالیانه صدتومان صرف سفره از خوان احسان پادشاهی اضافه از مواجب سر وسوار برای نائب سلطان خان افشار مرحمت کردیده سزاوار افتخار شد

ذکر رسیدن نامهٔ خان خوارزم

﴿ ذکر وصول نامه ورسول خان خوارزم در هرات ﴾

ودرین هنگام ایشان میرزای قراول بیکی بانامهٔ ازخان اورکنج وارد هرات شده سردار عبد القدوس خان فرستادهٔ مذکور را باعزاز واکرام نزد خویش توقف داده نامه را که آورده بود بحضور حضرت والا فرستاد وچون مشتمل بر بیزاری از دولت روس واطاعت خان بدولت افغانستان بود که بمعاونت این دولت بادولت روس در آویخته کار اقدام خویش را بکمك لشکر افغان پیش برده بعد بامملکت خود طریق اتحاد واتحاد سپرد ازحضور اقدس والادر روز دوشنبه بیست ویکم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری سردار عبد القدوس خان را فرمان شد که فرستادهٔ خان خوارزم رانیکو نوازش نماید

اما بشیوه وروشیکه کس از آمدن او ونامهٔ خان آگاه نگردد زیرا که امور مکنونهٔ خاطر والا را دیگری نبداند و مصلحت دانستن وفاش شدن ندارد واگر کسی بپرسد پاسخ دهد که جهت تهنیت وتبریک فتح هرات هر آینه همسایگان نزدیک قاصد ونامه ارسال میدارند چنانچه این شخص را خان خوارزم فرستاده است وهم خان موصوف را مژدهٔ وعده وقت داده بسبب رحیم خان وغیره زرکان خوارزم نیز که در عریضه باخان انباز بودند پاسخ نامهٔ خان نگار فرموده واین منشور مواحدت دستور را با دو توپ ارهٔ کشمیری ودو طاقه شال خلیل خانی ودو توپ کمخواب گرانی مصحوب عبدالکریم خان جلاد درهرات فرستاده از آنجا حامل عریضهٔ خان با خود برده تارک خان را باوج اعتبار برافراشت

﴿ ذکر نامهٔ کرنیل سنجان انگلیس ﴾

(که دریاب سردار محمد ایوب خان نگار داده است)

رسیدن نامهٔ کرنیل سنجان انگلیس

درخلال احوال مذکوره نامهٔ کرنیل سنجان انگلیس از شالکوت بمطالعهٔ کارکنان حضور اعلیحضرت والا پیوسته نوشته بود که جناب ویسرای بذریعهٔ تلگراف خبر داده است که حضرت والا را آگاه کنم از اینکه اعلیحضرت ناصرالدین شاه استدعای دولت انگلیس را درباب سردار محمد ایوب خان پذیرفته است که نه در خراسان توقف نماید ونه در سرحدات افغانستان اقامت گزیند چنانچه محمد موسی خان پسر امیر محمد یعقوب خان را کارکنان دولت ایران از موضع جام پیش نگذاشته ورخصت مراجعت نیز نداده اند وچنانچه باید اعزاز و احترامش نیز نموده زیاده بر شش مصارف مهمانی نسبت بدو نکرده اند فقط وحضرت والا ازین نامهٔ سنجان سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات را آگاه فرموده بعد عبداللطیف خان پسر سردار میرافضل خان را که درقندهار بود از راه اخراج نزد سردار محمد یوسف خان بفراه فرستاد واو بامر والا درطبس نزد پدرش که بامر تیپ نورمحمد خان تا اینوقت درانجا بود روانه ساخت وخاطر خطیر جهان بان والا از خارخار خصم بکلی پرداخت

﴿ ذکر فتنهٔ سعدوی کروخیل ﴾

(ودریی مردم نجراب وتجشیر وتنبیه وتهدید آنان)

ذکر فتنهٔ سعدو ومردم نجراب وتجشیر

چون سعدوی کروخیل موکب والا را جانب قندهار رهسپار دید چندتن از اشرار را که پیشهٔ دزدی ورهزنی درنهاد واندیشه داشتند باخویش یار ساخته بنهب وتاراج قوافل تجار وغیره پرداخت وراه جلال آباد و کابل از عبور وتطاول او مسدود گشته عبور قوافل وتجار محال دشوار گردید ورونق حال حارس دارالسلطنه بمشورت وصوابدید کارکنان شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که قدم بر جادهٔ مسالک نهاده وازینوقت تکیه بر جاه بالش حکومت داده بود لشکر در مجلغو گشته قلعهٔ او را خراب کرده مال ومنال واهل و عیالش را بحضور شهزاده آوردند وخود او ازراه فرار درکوهستان هزار درخت ومنگل رفته باملکان جاجی ومنگل درشرارت وطغیان همدست وهمداستان گشت ودوباره طریق رهزنی بر گرفته فریق کاروانیان را بغارت وتاراج گرفت وازحضور شهزادهٔ موصوف دوست محمد خان وغیره با گروهی صدباشی پیاده کابل ساخلو که در تحت رایت داشتند مامور باقامهٔ تیزین ومنزل جگدلک شدند که بمحافظت راه ودفع سعدو ودزدان جاجی ومنگل پردازند ومقارن اینحال عبدالرحیم خان پسر که از کابل فرار اختیار کرده بروانه خان پسر شهزاده سوار تعاقب او گشته بدست نیامد وماملش ضبط دیوان سلطنت گردیده عیالش درتحت نظر محافظت درآمد وهمچنین تمامت اعیان بار که واقسران سپاه اعلیحضرت امیرشیرعلیخان بدون اینکه تکلیفی ازجانب پادشاهی بایشان فرموده شود طریق گریز بر گرفته بعضی بااحمال واثقال واهل وعیال وبرخی تهی دست ازمملکت بیرون رفتند و همدرینوقت مردم تجشیر سراز جیب تمرد برآورده غلام قادر خان حاکم را اول جواب داده پس ازفتح قندهار بی زحمت لشکر بخط فرمان سرنهاده باحاکم مذکور بدبار حضور شهزاده حبیب الله خان شدند وتسلی ودلجوئی یافته ازراه مراجعت در تجشیر رفتند وهمدرین آوان مردم قریهٔ پشهٔ وپاراب سه درهٔ نجراب نیز وزیده بامیر عبدالحق خان حاکم ازراه ستیز درآویختند واورا زحمدار ساخته چندتن ازعرابیان گرفتار مراهان حاکم شدند ودرزبان کار وآنچه کش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 412 of 1269

را در نیروی بازوی خود دیده بشفاعت قرآن مجید عفو تقصیر خواستند و برعایت قرآن شریف مورد عفو گردیده اسلحه آلات خود را بکارکنان پادشاهی سپرده مطیع و منقاد گردیدند و مقارن این حال جعفر علیخان بیات سی هزار روپیه از باقیات مالیات سنه توشقان ئیل هزاره جات حصول کرده شرفیاب حضور شهزاده حبیب الله خان شده چند راس اسپ از خود برسم هدیه پیش کشید و شهزاده اسپان او را در قندهار بحضور حضرت والا فرستاده خودش را بتحصیل وجوه بقایای شهر و اطراف دار السلطنهٔ کابل مأمور فرموده نوازش نمود

ذکر گرفتن اتواب واسلحهٔ پادشاهی از پسران شیر علیخان

﴿ ذکر گرفتن اتواب پادشاهی را ﴾

(از پسران سردار شیر علیخان جاغوری)

در خلال احوال مذکوره که اعلیحضرت والا از کابل نهضت فرمای قندهار شدند صفدر علیخان و احمد علیخان وغیره پسران و نیرکان و منسوبان سردار شیر علیخان هزاره که از نمک خوارگی امیر شیر علیخان مرحوم دم اخلاص وقدم خدمت واختصاص میزدند از ناصیهٔ حال ایشان مکشوف کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت افتاد که راه اطاعت رنگرفته گوش بآواز فتح و شکست سردار محمد ایوب خان بوده و علاوه بران چشم آز بمال ضعفاء باز کرده مال و منال هرکرا خواستند دست انداز بودند تا گر سردار محمد ایوب خان مغلوب گردد در باغستان هزاره شده دست مایه داشته باشند و ازین امراز علیخان برادر شیر علیخان هرچند ایشانرا منع کرده از سیاست پادشاهی تخویف و تحذیر نمود نشنیده دست از کاریکه پیشنهاد خاطر داشتند باز نداشتند تا که سردار محمد سرور خان حکمران غزنین از عرائض بازعلیخان پسر خود را با دویست تن از پیادهٔ ساخلو و مردم اوس تاجکیه و هزارهٔ محمد خواجه و چهار دسته وجیغتو و دو ضرب توپ مأمور جاغوری کرد چنانچه او رفته دو پسر و مادر سردار صفدر علیخانرا بدست آورده دیگر خانواده وی اعمام و برادران و منسوبانش از ستکمانده گریخته در بین مردم هزاره پشه پناه گردند و خود صفدر علیخان و احمد علیخان گرئیل برادرش را بامادر و همه پسرش و شش ضرب اتواب قاطری که از اتواب پادشاهی بامر امیر شیر علیخان مرحوم بپدر ایشان تفویض شده بودند و سه صد و پنجاه و شش میل تفنگ باقور خانه که ایشانرا امیر مرحوم مذکور عنایت فرموده بود و بیست راس مادیان و بغراس قاطر و سیزده نفر اشتر از ارسال میرزا حبیب الله خان مستوفی که نگاه داشت در نزد ایشان بودند همه را برداشته باخود در غزنین آورد و همچنین یکهزار و هفتصد و چهل و هشت میل تفنگ دهانه پر و دهن پر با سرنیزه و توشدان از پیادگان سپاه نظام امیر شیر علیخان مغفور که باخود برده بودند از مردم اندری و وردک که در لشکر نظام ملازمت داشتند و در وقت استیلای دولت انگلیس در مساکن خود شده بودند گرفته همه را در کابل حمل و نقل داده بسپاه نظام جدید دادهشد و مقارن اینحال مردم توروز خیل ترکی باتفاق ملک طوطی و ملک حکومت و میرولی وا کرو شیرول و نوراالله نامان کوچی در شب قلعه تخی هزارهٔ قراباغ ریخته هفده نفر زنان و دختران مردم قلعه را اسیری بردند و حکمران غزنین بفرمان اعلیحضرت والا که از عرض واستغاثهٔ هزارگان شرف صدور یافت اقدام در بازخواست کرده سه تن از ملکان توروز خیل را کهانی این امر بودند محبوس کرده روانهٔ قندهار ساخت و پس از تحقیق و جستجو چهار تن از زنانرا که در قندهار فروخته بودند با دو تن زن و یک دختر که سردار گل محمد خان خریده بود بامر پادشاهی بشوهران و کسان ایشان سپرده شده دو تن دیگر دستیاب نگشت

ذکر رو برتافتن سید محمود کنری و اکبر خان لعل پوره

﴿ ذکر رو برتافتن سید محمود کنری و محمد اکبر خان لعل پوره وغیره ﴾

(از دربار معدلت و بارگاه سلطنت)

و هم در حین توجه موکب هایون از دار السلطنهٔ کابل جانب قندهار سید محمود کنری و اکبر خان مهمند لعل پوره بالاطریق خدمت کشیده از ملازمت رکاب اعلیحضرت والا تقاعد ورزیدند و چشم انتظار براه فتح و شکست اردوی معلی که رهسپار قندهار گردیده بود داشته هرچند فرامین طلب بنام ایشان صادر گردیده بتوسط سردار عبدالرسول خان حکمران جلال آباد و توصول افگنده بگوش قبول جا نداده بهانه همی آوردند و شرفیاب حضور اقدس نشدند و عیال و اطفال عصمت الله خان جبار خیل غلجائی نیز رو از دولت و سعادت برتافته با احمال و اثقال

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 413 of 1269

جانب جبال باغستان شتافتند وازین خبات خسارت عائد حال شان گشته قلعه وملک ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت گردید ومقارن این حال چند روپیهٔ یک مثقاله که بدارالنصرت هرات بنام اعلیحضرت والا مسکوک ومروج گردیده وسردار عبدالقدوس خان ارسال داشته بود شرف گذارش ازحضور فیض گنجور یافته مطبوع ومنظور افتاد وباوجود اینکه بدار الضرب هرات سکهٔ زر رواج یافته وباج وخراج داخل خزانهٔ آنجا بقدر احتیاج میشد بفرمان اعلیحضرت والا دوازده هزارروپیه ازترکستان وچهل هزار روپیه ازخزانهٔ رکاب دوشش هزار روپیه ازتحویل سردار محمد محسن خان که ازترکستان باخود برداشته درقندهار نهاد همه را ازراه حزم واحتیاط درهرات فرستادند

ذکر مراجعت اعلیحضرت والا از قندهار

﴿ ذکر مراجعت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ﴾

(ازقندهار بکابل)

وانگاه که اعلیحضرت والا بقرار رقیمهٔ کرنیل سنجان انگلیس که ازپیش مذکور گشت از سردار محمد ایوب خان وتکاپوی وی آسوده خاطر شد چهار فوج پیاده نظام کابل ودوفوج پیادهٔ نظام قندهاری راباهزار سوار نظامی وتوپخانه وقورخانهٔ شایان مأمورااقامهٔ قندهارفرموده سپهسالار غلام حیدر خان توخی راباسالاری ایشان گماشت وهم جنرال فرامرز خان را ازافراد بفرمان طلب درقندهار خواسته باجنرال شیر محمد خان اندری وجنرال علی عسکر خان بیات در آنجا گذاشت وملا یوسف خان رستاق را بکوتوالی شهر وملا سعدالدین خان را باخبار و آگاهی دادن کوائف واحوال دوروزدیک قندهار وبقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیارسرافرازفرموده همه را التفات ونوازش نموده درروز پنجشنبه بیست وچهارم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸هزارودویست ونودوهشت هجری رایات منصوره را ازقندهار جانب کابل شقه گشا ساخته درده خواجه پرتونزول انداخت و سردار عبدالرسول خان حاکم جلال آباد را بایالت قندهار درغیابش کردن مباهات برافراخته از فرودگاه مذکور فرمان حکومت آن بنامش شرف صدور یافت که بجاهای رهسپار قندهار شود و سردار عبدالغفور خان برادر اورا مأمور حکومت جلال آباد کرد وهم درده مذکور مهردل خان ورحمدل خان نوکران اقدس شهریاری که در سمرقند بازمانده وازرفقای اعلیحضرت والا برخصت کارگذاران دولت علیه روس روی بآستان معلی نهاده بودند وارد گشته شرف رکاب بوس حاصل کرده عریک بارجاع خدمتی سربلند شدند ومیرافغان نام فرستادهٔ سردار محمد اسحق خان که باعریضهٔ تبریک فتح قندهار ازترکستان ره نورد گردیده باریاب شده بود رخصت مراجعت یافت واعلیحضرت والا پای سعادت اتکا بحلقهٔ رکاب حرکت نهاد

وقایع سال ۱۲۹۹ هجری صلو

﴿ وقایع سال هزار ودو صد ونود ونه هجری ﴾

ودرروزجمعه دوم ماه محرم سال۱۲۹۹هزار ودوصدونود ونه هجری قلات غلجائی را ازوصول موکب همایون رونق افزا فرموده چون درمنزل مقر پرتو نزول افگندند سید فقیر از نفیر احمد خانخان توخی بحکومت قلات وفضل الدینخان بحکومت مقر مأمور گردید ودر منزل نانی سردار محمد سرور خان حکمران غزنین از راه پذیره شرف رکاب بوس حاصل کرده مورد الطاف شاهانه شد وموکب سعادت کوکب همایون از آنجا درغزنین پرتو وصول انداخته میدان زرهچو منادرا ازشرق وروش مزین ساخت ودوروز درنگ فرموده سردار عبدالرسول خان که ازجهت مأمور شدنش بحکومت قندهار بفرمان طلب ازجلال آباد رهسپار گشته ودر کابل درک سعادت ملاقات شهزاده حبیب الله خان را نموده طریق قندهار بر گرفته بود درروز توقف غزنین شرف دستبوس حاصل کرده ازشرارت وعدم اطاعت سید محمود کنری وا کبر خان لعلپوره وفرار کردن عیال ومنسوبان عصمت الله خان جبارخیل وبقیدضبط درآوردن ملک اوداستانی بعرض رسانیده رخصت قندهاریافته ودرآنجارفته بکار حکومت پرداخت واعلیحضرت والا ازغزنین حرکت فرموده درروز پنجشنبه بیست دوم ماه محرم سنه۱۲۹۹دارالسلطنه کابل را ازوصول سعادت موصول زیب وآرایش دادو درحین ورود موکب مسعود شهزاده حبیب الله خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 414 of 1269

وشهزاده نصرالله خان بامیران لشکر واعیان شهر وتمامت زر کان بوم وبر که در کابل بودند درمیدان کنار ده مزنگ مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند واعلیحضرت والا دربار کاهیکه بروانه خان بامر شهزاده حبیب‌الله خان از چوب درمیدان مذکور برافراخته وبغایت مطبوع ساخته بود از اسپ فرود گشته تمامت زر کانرا بزبان لطف ومرحمت پرسش حال وپژوهش احوال فرموده بعد دردولتخانهٔ شاهی کمهبط وآشیانهٔ الطاف الهیست شرف وصول افگنده درباب یك لك وپانزده هزار روپیه که از تاجران قندهار قرض کرده وبنام کار گذاران دولت انگلیس ایشانرا حواله داده بود فرمان کرد که جنرال میراحمد خان سفیر دولت خداداد ازوجوه قرار داده دولت مذکوره گرفته بتاجران برساند وچون انگلیسان وجوه قرار داد خودرا قبل ازوصول این فرمان بملا ابوبکر دهافغانی کاشتهٔ دولت خداداد سپرده بودند تاجران قندهار وجوه خودرا بطبق فرمان مبارك ومکتوب جنرال میراحمد خان سفیر ازملا ابوبکر گرفته بحق خود رسیدند

ذکر گریختن سردار صفدر علی خان وکرنیل احمد علیخان از غزنین

﴿ ذکر گریختن سردار صفدر علی خان ﴾

(وکرنیل احمد علیخان از غزنین)

وهمدر ماه محرم مذکورصفدرعلی خان واحمد علیخان پسران سردارشیرعلیخان هزاره که درغزنین نظربند بودند ازکردار خویش خوفناك گشته طریق فرار پیش گرفتند و حکمران غزنین سوار درتعاقب ایشان گماشته بدست نیامدند ویکتن سید ازهمراهان ایشان که بازمانده بود گرفته حاکم غزنینش ازبارهٔالاحصار فروداداخته هلاك کرد وصفدر علیخان بابرادرش داخل هزارهٔ جاغوری شده دستگیر گردید چنانچه دلاور خان حاکم آنجا هردوتن را بابعضی ازعیال واطفال ایشان که تاآنوقت دربین مردم جاغوری مخفی وپنهان مانده بودند درغزنین فرستاد وعیال سلطان علی خان پسرسردارشیرعلیخان را باچند تن ازنوکرانش نگاهداشته خودشرا بابرادرانش که بغزنین کسیل داشته بود بامر اعلیحضرت والا باحمد علیخان درکابل فرستاده صفدر علیخان را باعیالش در غزنین جای نشستن دادند وپس از چندی سلطان علیخان بدون اجازت و رخصت از راه خود سری در جاغوری رفته بانوکران خویش طریق مصاحبت ومجالست بادلاور خان حاکم پیش گرفت واو که ازخودسری رفتن سلطان علیخان آگاه نبود بالقا وتعلیم اومردم جاغوری را بسر بازعلیخان که ازجانب پادشاهی بپلوشتی حاکم مامور بود برانگیخت چنانچه ملکان هزارهٔ جاغوری از جور وتعدی بازعلیخان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند وازآنجا که ضمیرمنیر اعلیحضرت والا آینهٔ جهان نماومحك امتحان هرنیك وبدبود از فراست حل بالقا کرده حکمرانغزنین را فرمان کرد که منسوبان صفدرعلی خان را باخود او در جاغوری وغزنین نگذاشته همدرا درکابل روانه دارد وفوامر والاارا معمول داشته صفدرعلیخان وعیالش را کهباخود داشت درکابل فرستاد وسلطان علیخان ازامر پادشاهی سر برتافته باعیال ونوکرانش درعلاقهٔ هزارهٔ بشهٔ رفت وپس ازوی دلاورخان حاکم جاغوری ازسبب مواخذتش باسلطان علیخان ازحکومت معزولشده محمد صدیق خان توخی از حضور اعلیحضرت والا بحکومت آنجا سرافراز گشت وپس از وصول او در سنگهاشهٔ جاغوری باز علیخان یکصدو بیست میل تفنگ ازمال خود بپسران سردارشیرعلیخان که بکار گذاران دولت سپرده بودند بدست آورده بتوسط حاکم مذکور روانهٔ حضور کرد واعلیحضرت والا باین سیاه چشمیها وخطا کاریها که ازپسران سردار شیرعلیخان مشاهده فرمود ازمراحم ملوکانه بند دربای ایشان نگذاشته بعزت باقامت کابل مامور نمود

ذکر عریضهٔ سردار محمد اسحق خان درباب سردار عبدالقدوس خان

﴿ ذکر عرض کردن سردار محمد اسحق خان ﴾

(درباب سردار عبدالقدوس خان وپذیرفته نشدن آن)

ودرخلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بتحریك والتماس سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعا کرد که سردار عبدالقدوس خان را در کار حکومت بحالهٔ خودواومطلق العنان فرموده آید که هرچه خیر دولت ورونق مملکت باشد وبفکر خویش آن را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 415 of 1269

نیکو داند از قوه بفعل آرد و ازاجرا و اهتمام آن محضور اقدس والا آگاهی دهد واین عرض او بسمع قبول اصغا نگردیده حکم اشرف والا صادر گشت که اورا درجه ومقام شما نیست وازخیالات شما تاملات او فرق وامتیاز بسیار است چنانچه شما را بحسن رأی وتمیز نیك ازیدمثل خود میدانم که کار ترکستان را بشما وا گذاشته ام ودیگر حکام را همین قدر ومنزلت کافیست که خوب وبد امور را معروض حضور داشته دستوری بخواهند تاباشکه بفکر صواب یاخطای خود رفتار کنند وسردار محمد اسحق خان از وصول اینفرمان لقب استیفاء را ازمیرزا سیدال خان سلب کرده خطاب سردفتر داده عریضه ذکرحضور انور والا شد وازعرض او که مطبوع طبع کیهی منیع والا آمد بزبان مبارك راند که مملکت افغانستان گنجایش مستوفیان متعدد راندارد مناسبات که دفتر داران بزرك بخطاب سردفتر ومررشته دارنام بردارشوند چنانچه ازینوقت بزرکان اهل دیوان ولایات باین دوخطاب مخاطب گردیده نام استیفاء ازافواه بیفتاد الامیر محمد حسین خان که بلقب استیفاء برحال ماند

ذکر عریضهٔ مخدوم قلی خان مروی

﴿ ذکر وصول عریضهٔ مخدوم قلیخان مروی بپایهٔ سریر سلطنت ﴾

وهمدرین هنگام از عریضهٔ مخدوم قلیخان رئیس مرو بسمع فیض مجمع والا رسید که ولایت مرو را بتوجهات شاهانه ضمیمهٔ مملکت افغانستان فرمایند واعلیحضرت والا درجواب اوتنکار فرمودند که علاقهٔ مرو از خاك مقبوضهٔ حالیهٔ افغانستان دور افتاده مردم آنجارا لازمست که بادولت روس ویا ایران باقتضای وقت سلوك ورفتار نمایند واین قسم حرافشرا از سبب آن درج این خجسته تاریخ میشود که جهانیان بدانند که ملت اسلام درهر مملکت که باشند از مواحدت ومعاونت ملت خویش روی بر نخواهند تافت وهم بفهمند که اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان در اخفای اینکونه آتشها کوشش دارد اگر نه بر طبق اقتضای آرای اسلامیهٔ سکنهٔ ممالك خارجه رفتار نماید یك روز بدون بیکار وکارزار بسر نخواهد رفت وهموار ابواب منازعه ومناقشه مفتوح خواهد گشت ومقارن این احوال کارگذاران دولت ایران سردار محمد ایوب خان را بالتفات یاس ناصر الدین شاه ازخواف در مشهد مقدس برده قراری از جانب دولت در مؤنتش نهادند وهمدرین وقت اعلیحضرت والا از عرائض سردار عبد القدوس خان حکمران هرات که درباب خدمتگذاری وهواخواهی سردار انیاء خان نائبی معروض پیشگاه حضور انورش نموده بود باین تیقهاش سر بلندی بخشود که شما در دولت افغانستان رتبه ونایهٔ دوم شخص اول واول شخص سوم بوده صدق مقال شما باسو گند دیگران موازنه ومعادله خواهد داشت واز وصول این رقم مفاخرت موصول سردار انیاء خان را ترد بان اعتبار باوج افتخار رسید

ذکر واقعات سیستان و قندهار و هرات

﴿ ذکر اسیات سردار ابراهیم خان بلوچ ﴾

(ووارادت سیستان وقندهار وهرات که دراین سال بپای رفت)

وهم در خلال احوال مسطوره سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بامر حضرت والا دراسیات سردار ابراهیم خان بلوچ اقدام کرده نخست بارسال رسائل اورا بشاهراه اطاعت دلالت نموده بعد محمد اکرم خان بکر خیلرا بخواهش خود او که تسلیتش کرده مطمئن خاطر سازد نزد اوفرستاد وپیام داد که از راه راست دولتخواهی منحرف نگشته طریق اطاعت بپیمود واو ملك خان پسر خودرا باتحفه وهدیهٔ شایان نزد سردار محمد یوسف خان گسیل داشته واورواونهٔ حضور فیض گنجور والا نموده ازشرف باریابی وعطای خلعت قرین مفاخرت گردیده رخصت مراجعت حاصل کرده نزدپدرش رفت وپس از اطاعت کردن سردار ابراهیم خان مذکور محمد اکرم خان که مهتمم امر مزبور بود ازحضور حضرت والا بذریعهٔ منشور جهت تصفیهٔ بعضی امور که دربین مردم سیستان متعلقهٔ دولت ایران وبلوچیه وچخانسور وغیره رعایای دولت افغانستان رخداده وبیك مالومواشی دیگری را غارت وتاراج کرده بودند مأمور سیستان شد که باامیر علم خان حکمران قائن وسیستان رفع نزاع ودفع گفتگوی مالومنال ومتاع منهوبهٔ جانبین را کرده قراری درترفه حال رعاة طرفین گذارد تادیگر مناقشه ومنازعه روی ندهد چنانچه مشارالیه نزد امیر علم خان شده پس ازفیصلهٔ منازعات واستردادِ اموال منهوبات رعاة طرفین مداری روی کار نهاده وامیر علم خان بازای این رفتار وکردار دوستانهٔ شهریار والاتبار میرزا ربیع نام تاجیرا باتحف وهدایای

شایسته از راه مودت و موالات کسیل درگاه عالم پناه ساخت و او وارد دار السلطنه کابل گردیده بار یافته و از عطای خلعت شاهانه مفتخرانه مراجعت کرد و از این ملاطفات شاهانه که جاذب قلوب هریک از خود و بیگانه است سردار شریف خان و سردار تاج محمد خان بلوچ سیستان از دولت ایران روبرتافته بالطاقات خود وارد چخانسور شدند وعیال و اطفال خود را در آنجا با سردار شریف خان گذاشته درویش علیخان برادر زادهٔ او و سردار تاج محمد خان با سردار سلطان محمد خان متوطن موضع لاش وارد قندهار گردیدند و اعلیحضرت والا از عرایض سردار محمد یوسف خان حکمران فراه و ملا یوسف خان کوتوال قندهار بوصال سرداران مذکور آگاه گشته حکمران قندهار را فرمان کرد که هزار روپیه بدرویش علی خان از طرف دولت داده رخصت مراجعت چخانسور دهد که امور عیالداری خود را منتظم ساخته پس از زمستان در بهار شرفیاب حضور شود و در باب سردار سلطان محمد خان لاشی امری نفرموده سردار تاج محمد خان را طلب کابل نمود چنانچه پس از اجرای این حکم اعلیحضرت والا و مشرف شدن سردار تاج محمد خان به تقبیل سدهٔ علیا امیر علم خان حکمران سیستان را رشک وحسد دامنگیر شده در پی چاره و تدبیر افتاد که مبادا تمامت زرگان سیستان روی امید با من امن وامان افغانستان نهند و از خمن قفس در کار و بار او بدولت ایران روی دهد پس یک راس اسب عربی بسردار محمد یوسف خان حکمران فراه برسم هدیه فرستاده از نقائص و معایب سردار تاج محمد خان که در نفس الامر او عاری و مبرا از آنها بود پیام داد و سردار محمد یوسف خان داستانی از مفاسد سردار تاج محمد خان بعرض کارکنان راه سریر سلطنت رسانیده مشار الیه در کابل نظر بند گشته فرمانی بنام حکمران قندهار شرف نفاذ یافت که محراب خان پسر سردار تاج محمد خان مذکور را باسواران خویش بقسمی روانه کابل نماید که بخود نداند زیرا که بدو پسر هوای شور وشر انداختن را در سیستان بسردار مذکور داد تا حاکم قندهار اورا بوفق امر اعلیحضرت والا در کابل فرستاد و هم درین هنگام عبدالهادی خان خسرزادهٔ سردار میرافضل خان را حکمران قندهار بفرمان شهریار والا تبار از راه اخراج در مملکت ایران روانه ساخت و مقارن این حال عزیزالله نام ترکمان فرستاده علاخوارزم باشش راس اسب که برسم هدیه مصحوب او روانه کرده بود از راه تهنیت سلطنت شرفیاب حضور اقدس گشته از عطای خلعت و ارسال هدایای برقیمت که اعلیحضرت والا مرحمت فرمود از طریق افتخار رهسپار مراجعت گشت و بوطن خویش رفت

(ذکر مراجعت سردار محمد حسن خان از عربستان)

(وشرح حال سردار عبدالقدوس خان)

ذکر مراجعت سردار محمد حسن خان وشرح حال سردار عبد القدوس خان

و هم درین اوقات سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل خان مرحوم از طواف مکهٔ معظمه باز گشته از راه بندر کراچی و شالکوت طی مسافت کرده چون وارد علاقهٔ فوشنج شد از عرایض واقعه نگاران آن حال بسمع مبارک والا رسیده فرمان کرد که ایام زمستان را در قندهار بسر برده در بهار شرفیاب حضور معدلت دستور شود چنانچه بطبق امر والا شرف اندوز سدهٔ علیا گردیده مورد الطاف شاهانه گشت و مقارن اتصال از عرایض کارکنان پادشاهی که در هرات بودند بر گذارش امور سردار عبدالقدوس خان خاطر اقدس را استحضار حاصل گشت که مشار الیه ابواب فضول خرجی را بروی عموم انام گشوده بهرکس و ناکس بروفق هوا و هوس خویش بذل مال نموده ملتمس احدی را رد نکرده خلعت و انعام داده از عطای مناصب غیر موقع و مناصب سر رشته سالاری و هم دریا دربادی قرار داده است و از شنیدن این امور طبیعت غیور اعلیحضرت والا آشفته گردیده در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۹۹ هزار و دویست و نود و نه هجری منشور معاتبت دستور بنام او از پیشگاه حضور صدور یافت که شمارا در مهام ملک و انتظام سپاه همین قدر اختیار است که مداخل ولایت هرات را موافق ضابطهٔ سلطنت و اندازهٔ مکنت مملکت بمصارف پادشاهی رسانیده و در خرج آن علم کارکنان دولت را آورده در کم و کاست وظایف و مواجب احدی دخل و تصرف نماید و زیاده از پژوهش احوال سپاه و مامور داشتن ایشان بخدمتی و رسیدن از خطا و جنایتی که مرتکب شوند اختیاری در هیچ کار ندارید که تعلق بذات اقدس شهریاری دارد چنانچه اگر شما و دیگر حکام ولایات اختیار ادای مطالب و عطای منصب و افزودن تنخواه و برافراختن زرکان

ملک وسپاه را داشته باشید پس کارما چه خواهد بود باری ازمقام نائب الحکومتی فراز قدم نگذارید چنانچه اگر زمام اختیار رایکسک شهامت نهادیم سردار عبدالوهاب خان را که معاند دولت است حاکم فراه وسردار نور محمدخان سرتیپ را مصاحب ومعاشر خود قرار میدادید فقط وهمدرین روز احمدعلیخان قزلباش که درسلک پیشخدمتان حضرت والا منسلک بود مأمور کوتوالی هرات شده فرمان عزت بنیاد احمدعلی خان کاشغرتانی که سردار عبدالقدوس خانش بکوتوالی برداشته بود شرف صدور یافته درذیل آن تنبیهاً سردار عبدالقدوس خان را ارشاد رفت که اگرشما اجرای امور را برطبق دستورالعمل که ازحضور بآن مأمور بودید مینمائید نیکو والاباعث خرابی ملک خواهد بود زیرا که هرچند رفتار و کردارشما ازراه تقلید مطابق قواعد وقوانین دول خارجه باشد لکن خلاف تقاضای خاک وآب وهوای افغانستان است بنابران تاکار برطبق دستورالعمل باشد روز کار بانظام خواهد بود والاغرض جویان فتنه خویان خواهشهای بیهوده کرده در صورت روا داشتن حاجت ایشان بنیاد دولت برباد رود ودر بیدرفتن مقصد ایشان خاطر همه رنجه شود پس میباید که بدون صدور حکم والا امری را شامل نشده خود را نائب الحکومه دانید فقط ومقارن اینحال سواران الان ترکمن بادغیس غوریان تاخته سرحد داران که سواران نائب سلطانخان افشار وغیره وآخوند زاده نظام الدین خان بودند بتعاقب پرداخته تمامت مال ومواشی را که غارت کرده بودند منصرف گردیده یکتن ازالمانان را کشته وسه تن را بااسب واسلحه دستگیر ساختند وازین معنی وهم از اینکه بعضی امور را نائب سلطانخان مذکور ازراه خدمتگذاری عرض پرداز حضور اقدس شده بود اعلیحضرت والا بمکتوب خلعت از ارهٔ کشمیری ویکطاقه شال خلیل خانی مصحوب ابوالحسن نام فرستاده وحامل عریضهٔ او از طریق تفقد ونوازش ارسال فرموده سربلندش نمود ومقارن اینحال عباس خان قونسل دولت فخیمه انکلیس را که درمشهد اقامت داشت سردار عبد القدوس خان بامر اعلیحضرت والاخبر داده قاضی شمس الدین خان بن قاضی عبدالسلام خان را ازولایت باخرز که پیشهٔ زراعت اختیار کرده بود کوچ داده ازقرب سرحدافغانستان دور کرد وهم ازقصیده که میرزا محمد ابراهیم نام هروی المتخلص بکوهری در مدح اعلیحضرت والا گفته وارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود از حضور اقدس بعطای یکطاقه شال خلیل خانی وسال دوصد روپیهٔ کابلی مستمری صلهٔ اشعار آبدارش مرحمت گشته مورد تحسین خسرو دانش نواز شد

﴿ ذکر صدور امر اعلیحضرت ناصرالدین شاه ﴾

(در باب حفاظت سردار محمد ایوب خان)

ذکر صدور حکم شاه ایران بحفاظت سردار محمد ایوب خان

در خلال احوال مذکوره شاه ایران باستدعای دولت انکلیس بتوسط رکن الدوله تلکرافاً نیر الدوله حکمران خراسان را اعلام فرمود که قراری کافی در مؤنت سردار محمد ایوب خان ومنسوبانش که مهمانان دولتند نهاده درحفاظت حرکاتش نیز مواظب باشد که جانب افغانستان شده مصدر فتنهٔ نشود وازین امر میرزا یوسف نام خادم دولت خداداد بسردار عبد القدوس خان حکمران هرات آگهی داده سواد خبر تلکراف را نیز جهت صدق رقیمه اش نزد او فرستاد واو بعزم اینکه رشته وداد واتحاد را در بین دولت خدا دادافغانستان ودولت علیهٔ ایران منوط ومربوط سازد نامهٔ مشعر برابراز دوستی والطاف یکجهتی مصحوب احمدعلیخان کوتوال هرات در مشهد مقدس باشصت وپنج سوار فرستاد ونیر الدوله والی خراسان از رسالت او برکن الدوله خبر داده بامر واجازت او احمد علیخانرا احترام واکرام نموده نیک بنواخت وپس از ارتباط وانعقاد رشتهٔ مودت واتحاد رخصت مراجعت هراتش داد واو مذاکره ونکاتهٔ خود ونیر الدوله الشرح مجالستش که بیان رده بود همه را بنائچه تذکار داده باچهار رأس ... ماهوت سلطانی ویک توپ کرک بجستانی ویکصد قلیان بلور مکمل اسباب ونیم ... بوزن کابل شیر خشت وهفت قطی چای لنکه از مال خود برسم ارمغان ارسال حضور انور نمود واعلیحضرت شهریاری سردار عبد القدوس خانرا که بانی مبانی معانی دوستی دولتین افغانستان وایران شده احمد علیخانرا در مشهد فرستاده بود مورد تحسین وآفرین فرموده احمد علیخانرا که بوالی خراسان در پژوهش

سامان دوستی دولتین جوابهای شگفت وبدیع ونادر گفته وادا کرده بود از ارسال یکدست لباس از ملبوس خانهٔ خاص سرافرازش نمود واز هدیهٔ او که محمد منظور شد جای لفه مطبوع تر افتاد

﴿ ذکر بنی هزارهٔ ترکمان وبارسا وشیخعلی ﴾

(وقتل چند تن از خدام دولت)

ذکر بنی هزاره ترکمان وبارسا وشیخعلی

در خلال وقایع مذکوره طوائف هزارهٔ ترکمان وبارسا ومنصور وبچهٔ شادی باغوای هزارهٔ شیخعلی سر برداشته از راه شرارت وطغیان میر غلام قادر خان حاکم خود را محصور ساخته وچند روز اورا بتنگنای محاصره انداخته بعد چند تن از آقسقالان ایشان بتوسط وبیانه روی سید رضا نام سادات متوطنهٔ هزارهٔ شیخ علی از طریق کید ومکر طالب صلح شده بحاکم پیام دادند که چند تن از قلعه بیرون گشته قراری در مالیات دیوانی باما نهاده پس ازآن راه اطاعت پیش گرفته بسلام آئیم ومیر غلام قادر خان که از کید آنان آگاه نبود میرزا عبد الحمید خان سر دفتر آن ولایت را بامیرزا عبد الرشید خان پسرش که الحال کتاب خوان حضور پادشاهی است واز بست مالیات اراضی آنرده هزار دفتریکه باخودداشت یك میدالست ازاقامهٔ عبدالله سلطان کمیدان محصور بودند نزد هزاره کان فرستاد وصالح محمد خان کرنیل لطامی ونیك محمد خان پیشخدمت ضابط معدن سرب وعبدالغنی خانرا باهمدوش پدر وپسر مذکوران همراه ساخت وچون ایشان ازقلعه بیرون شده خواستند که باهزارکان درجائی نشسته سخن آغاز کرده دفتر بازکنند هزارکان بوسر ایشان تاخته چهارتن را خون ریختند ومیرزا عبدالرشید خان که اجل موعودش نرسیده بود علفه گرفته دیگران کشته شدند وپس از قتل آنان روی بورش درقلعه نهاده قلعگیان همت بمدافعت گماشته جنگ سخت روی داد وهزارکان پس نشسته همچنان بمحاصره برداخته راه مجاورا برقلعگیان مسدود کردند تا که اعلیحضرت والا مردم الوسی کوهدامن وکوهستان وغوربند وبغلان را بافوج شاپانی ازسپاه نظام وتوبخانه بسالاری سردار محمد هاشم خان جنرال بن امیر کبیر وسردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان بتدمیر آن گروه شررکشت چنانچه ایشان رفته بسیاری ازهزار کانرا بکشتند وبکصدو سی تن از اشرار انکوهیده کردارا سید رضانام مذکور دستگیر کرده باغلو زنجیر در کابل آوردند واز قضای مبرمهٔ الهی باران سخت باریده زندان بالای ایشان غلطیده هشتادتن بمکافات کردار ایشان زیرخاک وجوب بمردند وآنچه باقی ماندند اعلیحضرت والا براحم ملوکانه عاو تقصیر فرموده همه را باعیال واطفال ایشان درقندهار مامور اقامت وپیشهٔ زراعت نمودوپس ازانجام کاروکوشمالی اشرار هزارهٔ ترکمان وبارسا هزارهٔ شیخعلی که آنها درشرارت متعهد وهمداستان بودند ازراه سرکشی دست تاراج بمال تاجران ورهروان وغیره گشوده گردن ازحلقهٔ اطاعت پادشاهی بیرون کشیدند وسردار محمداسحق خان حکمران ترکستان لشکر ازمزار شریف کاشته علاوه شدید وترخ داده صمدعلیخان قراری ازبزرگان سپاه پادشاهی باچند تن ازاحاد وافراد سپاهیان وجمعی ازهزارکان کشته شدند ودربایان کار مردم هزاره ازدر امانت امان جان خواستند ومردوقید گشته اطاعت نهاده ازکوه جبهات فرودشدند واعلیحضرت والادهزارروپیه دیهٔ جرم خون صمدعلی خان حواله فرموده سردار محمداسحق خان ازابدیهٔ منشور اصدوروصول آن کرد واوفظر بشقاوت وشرارت آن مردم نکوهیده خویست وچهار هزار روپیه تحصیل کرده تحویل خزانهٔ پادشاهی نمود ونیز زغال واسلحه والتزامنامه ازایشان گرفته قرارداد که بازاری درموضع ناهیه جهت خرید وفروش اشیاء ضروریه که مناسب حال قوافل ومترددین باشد برپای داشته دزدان ورهزنانرا بکار گذاران پادشاهی سپارند وبارگیر ولشکر الوسی دروقت حاجت مانند دیگر رعایا دهند وسید جعفررا که رئیس وبزرگ ایشان است اگرنخواهش خودش درمزار شریف زود باعیال درآنجا بفرستند وعبد الحمید خان صد باشی را بامحمد اسمعیل نام قزلباش ضامن شرایط مذکوره گرفته التزام نامهٔ موصوفه را باضما منان مذکوران ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده منظور نظربا طلب گشتند کشت چنانچه پس ازآن سردار محمداسحق خان وزغال ایشانرا در مزار شریف جا داده اسلحه آلات شانرا تحویل قورخانهٔ پادشاهی کردو گشتند کان صمد علیخانرا دستیاب نموده بیاسا رسانید وبزرگانرا ازآن قوم شریر که طریق شقاوت نه پیموده بودند بعطای خلعت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 419 of 1269

سرافراز گردانیده سید اشرف خان را بحکومت هزارهٔ شیخعلی نامزد ساخته با دو صد تن از پیاده کابل ساخلو و ملکانیکه خلعت داده بود در کاه واقع هزارهٔ شیخعلی فرستاد و سپاه پادشاهی را که مامور تنبیه و تهدید آن قوم سرکش نموده بود طلب مزار شریف فرمود و سید جعفر را با عیالش خود مردم شیخعلی در مزار شریف فرستاده

﴿ ذکر جشن و سور و سرور ختنه کردن ﴾

(شهزادگان رفیع مکان وغیره واقعات آن زمان)

ذکر جشن ختنه کردن شهزادگان

وهم درین هنگام بامر اعلیحضرت والا جشن شاهانه در باغ علم گنج مرتب گشته تمامت اعیان و اشراف شهر و اطراف حاضر بزم سور و سرور گردیده از شنیدن ساز و نواز مغنیان هندی و ایرانی و خوردن و آشامیدن انواع اغذیه و اشربه و حلویات خسروانی متلذذ و شیرین کام شده فقرا و مساکین سکنهٔ شهر از نثار زر کیسهٔ امید مملو ساخته امر ختنهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان و شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصر الله خان بپای رفت و علماء و سادات وغیره متنفذ بخلاع فاخره از ملبوس خانه پادشاهی تن آراسته و مبلغ بسیاری صرف این جشن میمون شد

ذکر ورود خدایار خان در هرات و فوت او در آنجا

و مقارن اقبال خدایار خان خان خوقند که از استیلای دولت روس در خوقند و برانگیختن دولت مذکوره نصر الدین خان پسر او را بامردم خوقند بر مخالفتش ناچار شده از راه اتنجا در ارم برك رفته بحضور پادشاه روس عرض حال و استدعای فرو گذاشتن خوقند را کرده عرضش پذیرفته نگشت و لاجرم در آنجا تمکن اختیار کرده بعد از چندی از واهمهٔ آنکه مبادا از دولت روس ایذا و آسیبی بوی رسد بهر قسمی که دانست و توانست از انجا راه هجرت بر گرفته و از نهر جیحون گذشته وارد مزار شریف شد و از ایشیک آقاسی شیردلخان لوی نائب حکمران ترکستان التماس کرد که از اعلیحضرت امیر شیرعلیخان استدعا و استجازت نماید که اورا از راه کابل اذن حاصل شود که پس از درك سعادت حضور امیر موصوف راه مکه بر گرفته طواف بیت الله حرام را بجای آرد چنانچه او عرض بدان حضور امیر شیرعلیخان شده چون در انوقت امیر موصوف را با دولت انگلیس مخالفت دست داده و با دولت روس طرح وفاق اتفاق افتاده بود عرض او را نپذیرفته فرمان کرد که او را از راه ایران رخصت مکه معظمه نماید چنانچه مشار الیه از ایران راه رفته و مناسك حج را بجای آورده بعد به تغییر لباس بازگشته در موضع خواجه کندی جای گزید و در انجا بحالت ناشناسی روز بسر میبرد تا که حضرت والای امیر عبد الرحمن خان رونق افزای تخت سلطنت افغانستان شده مشار الیه بتوسط حکمران هرات عرض بدان پایه سریر سلطنت شده عریضهٔ خود را با یکقاب ساعت بسردار عبد القدوس خان حکمران هرات فرستاده او ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده و از حضور اعلیحضرت والا سردار عبد القدوس خان را ارشاد رفت که از روز ورود او در هرات در روزی هشتاد و سه روپیه کابلی و کسری از خزانه دولتی تا جنیکه بخواهش خودش در آنجا درنگ کند داده هر وقت که آهنگ شرفیابی حضور کند باعزاز و اکرام او را از راه قندهار کسیل دربار که عالم پناه نماید و او پس از ورود در هرات و توقف چند روز چون علیل و گرفتار تب مزمن شده بود از جهت تغییر آب و هوا و تفریح طبیعت از شهر هرات تبدیل مکان کرده و هم بعزم زیارت مزار حضرت صوفی اسلام در کرخ نقل نمود و در آنجا ودیعت حیات سپرده مدفنش بامرقد منور حضرت صوفی صاحب مجاور گشت و سورت قرآن مرحوم از آنچه و بحر بامر پادشاهی الفراغت شد و لوح مزار و تاریخ فوتش در سنگ مرمر سپید مثبت گردیده پرداخته گشت و همراهانش بفرمان طلب شرفیاب حضور گشته ازپسماندگان مرحوم مذکور در تاشکند رفتند و همچنین توقتمش بیك برادر باباییك شهر سبزی از تاشکند وارد مزار شریف شده سردار محمد اسحق خانش بامر اعلیحضرت والا اعزاز و اکرام نمود

مامور شدن سردار محمد حسن خان بحکومت فراه

و مقارن این حال سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدلخان مرحوم که از مکهٔ معظمه مراجعت کرده چنانچه از پیش رقم گشت زمستان را در قندهار بسر برده بفرمان طلب شرفیاب حضور شده بود بحکومت فراه مامور گشته سردار محمد سرور خان از ایالت انجا معزول شده در کابل آمده

شرح حال دو
تن ناکام از
دولت وسعادت

(شرح حال سید محمود کنری واکبر خان لعل پوره)
(ومیر بچه خان کوهستانی)

ودر خلال احوال مذکوره برادر اکبرخان لعل پوره که سرباززدن او وسید محمود خان کنری از درک سعادت
شرفیابی پایه سریر سلطنت سابقاً مذکور گشت ازراه عذر خواهی باریاب گردیده ازنیامدن برادرش اکبر خان
معذرت خواست که زعمش بکلم رعته [?] ازشرف بوسیدن عتبهٔ علیا محروم گردانیده اند بنابرآن کسیل در که
داشته است که پس ازمحنت یافتن ازطریق استدعای عفو تقصیر حاضر پیشگاه سرپرستی [?] جبین ضراعت بخاک آستان
سایده اعلیحضرت والا ازمراحم ملوکانه عفو تقصیراورا فرموده ازراه دلجوئی رخصت مراجعت زدبرادر مسموعش
داد وهم عریضهٔ ازمیر بچه خان کوهستانی که رواز دولت وسعادت برتافته بادیه گرد دشت حیرانی بود مشعر
برخواهش عفو تقصیر و اجازت مراجعتش بوطن اصلی بتوسط سردار عبدالغفور خان حکمران جلال آباد بشرف
مطالعهٔ والا پیوسته بدرقه تکشت وحاکم مذکور را منشور هدایت دستور شرف صدور یافت که اعلیحضرت
مارا اعتماد براعتذار وگفتار اونیست ونباشد وغلط میگوید ومنظورش ازین مذاکرات بجزاز اشتباه انداختن [?]
کار برکارداران دولت چیزی نیست زنهار ازفریب ومکراو که دشمن است ایمن نباید بود واو ازصدور این حکم
داخل کوهستان شنوار شده بفتنه گرائید چنانچه مرقوم شده می آید انشاءالله تعالی وهم او عرض سید محمود کنری که
عدمت پیر محمد نام ملازمش بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وعذر بدتر از گناه خواسته بود در جوابش انکار فرموده که در هنگام
خلوت بخانهٔ عم مکرم سردار محمد یوسف خان درباره شهادت تمام اهل اسلام چه چیزباقی مانده که گفته نشد وکدام تسلی بود که
حاصل نکردید اگر سید وسید زاده بید پیمان عهد وپیمان وسوگند اعتماد کرده طریق خیرسگالی اسلام پیش گیر والا راه
اندیشه خویش سپار وپس از وصول این منشور سید محمود گشادن ضمیرش از آلایش فتنه پاک نبوده با حمید خان
مهمند ومیر بچه خان کوهستانی وبعض محمد خان بابکرخیل مردم شنوار را اغوا کرده فتنه برانگیختند واز مسمع [?]
شدن اخبار حکمران جلال آباد را از حضور اقدس شهریاری ارقام واعلام رفت که سید محمود واز کنر ومیر [?]
بچه خان وعبدالحمید خان برادر عصمت الله خان را از شنوار بدست یاری ایلجاری بیرون کند ودرین امر سرعت
وتعجیل نماید کتاهم پیوسته ومتحد نشوند که کار برفرستادن لشکر پادشاهی نکشد واو بسپهسالار غلام حیدر خان
نخست از راه هدایت واستمالت بدون لشکر در کنر رفته ابواب ندا کرد ومکالمه را با سید محمود گشوده هنوز
سخن بجائی نرسیده بود که مقل خان مهمند ساکن رود کامهٔ جلال آباد بتحریک سید محمود باز رفته جوقی گشاد
ودست بتاراج رعایای پادشاهی دراز کرده اساس شورش نهاد وسپهسالار غلام حیدر خان باحاکم جلال آباد از حدوث
این فتنه ترک هدایت سید محمود کرده از جلال آباد لشکر برای دفع مقل خان خواسته روی سر زنش جانب
او نهادند وهم سردار محمد سلیمان خان باسواره وپیادهٔ خود وپنجصد تن سواره وپیاده از مردم خوگیانی بعزم سرزنش
وگوشمال مقل خان وارد موضع شگی شد ومقل خان از وصول افواج پادشاهی ولشکر الوسی خود را گرفتار
تنگنای عسرت وپریشانی دیده ازراه فرار بکوه تاتاق [?] فراز شده در رفته با سید محمود آباز گشت وچون از کار
مقل خان کار پردازان دولت را بدون محاربت فراغت موقتی حاصل گشت بامر اعلیحضرت والا سردار حبیب الله
خان بن امیر کبیر که باصد سوار نظامی ومیرزا محمد طاهر خان جهت نظم ونسق بعض امور جلال آباد وبعض
رودهای آن مامور شده بود وارد لقمان گردیده فوج پیادهٔ نظامی خوگیانی را که باتوپخانه وپیادهٔ ساخلو در آنجا
بودند عرض دیده ومواجب داده جانب کنر کسیل داشت وهم جنرال ولی محمد خان بایک فوج نظامی ازدارالسلطنه
کابل راه تنبیه وتهدید سرکشان برگرفته در جلال آباد فرود گشت [?] گردید ومیر بچه خان از ورود عساکر پادشاهی در جلال آباد
و توجه افواج رکاب سپهسالار غلام حیدر خان از کامه در جلال آباد واز آنجا جانب سفید کوه خوفناک گشته
با همراهانش از کوهستان شنوار جانب تیرا فرار کرد و دراین حال سید محمود افواج پادشاهی را از کامه مرحله
پیمای سفید کوه دیده و از فوج پیاده و توپخانه که از لقمان مامور کنر شده بودند بیم بشیده بر کان طوایف [?]
مهمند را ازراه فتنه انگیزی زدخود واحمس ساخته هنوز بکاری نپرداخته بود که سردار گل محمد خان حاکم لقمان میرزا
محمد شریف خان و کرنیل پاینده محمد خان را بافوج دیگر از نظام وتوپخانه وجمعی از لشکر ایلجاری بعزم دست گیر

ساختن عبدالحمید خان و عیال و تعلقات عصمت الله خان که در کاشمند پناه گزیده بودند مامور آنجا گردید و ایشان وارد کوهستان کاشمند گردیده جنگ سخت روی داد و بسیار تن از جانبین مقتول و مجروح شده عبدالحمید خان و تعلقات عصمت الله خان از هیبت سپاه پادشاهی گریخته داخل کگان شدند و مردم کاشمند پس از گریختن عیال و تعلقات عصمت الله خان که از راه ننگ افغانی در حمایت ایشان برخواسته و با سپاه پادشاهی مصاف داده از کردار زشت خود نادم گردیدند و از طریق اطاعت نزد عبدالغفور خان حاکم جلال آباد آمده پس از عرض او و منظور فرمودن اعلیحضرت والا شفاعت وی را قراری در باب ادای مالیات و راه دادن تعلقات عصمت الله خان در کاشمند با مردم مذکور نهاده الحاصل که از گریختگان در نزد آن گروه بودند همه را بکار گذاران دولت سپردند و سید محمود از گریختن میربچه خان جانب تیراو اطاعت مردم کاشمند و پناه جستن عبدالحمید خان در کگان هراسناك گشته سید مسعود و سید زکریا پسران خود را از راه عذر خواهی و عفو تقصیر کسیل پایهٔ سریر پادشاه عذرپذیر کرد چنانچه هردو تن شرفیاب حضور اقدس گشته عذر ایشان پذیرفته آمد و از مراحم ملوکانه تسلیت یافته با قاضی محمد حسن خان کرمانی که اعلیحضرتش بدلجوئی و اطمینان خاطر سید محمود مامور فرموده از طریق مراجعت وارد کنر شدند و سید محمود نظر بکردار خودش جرأت راه اطاعت پیمودن نتوانسته قاضی محمد حسن خان را بی نیل مرام مراجعت داد و اعلیحضرت والا از نیرنگ او دلتنگ شده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که در تنبیه و تادیب سید محمود و مغل خان مهمند و فیض محمد خان بابکر خیل پرداخته بنیاد فساد ایشان را براندازد و سپهسالار غلام حیدر خان با لشکر و توپخانهٔ که در تحت رایت داشت روی بسوی موضع مینی که فتنه جویان مذکوره در آنجا بودند و رای مفسده میزدند نهاده جنگ بسیار سخت واقع گشت و خلق انبوهی از هردو جانب مجروح و مقتول شده درپایان کار باغیان پشت بجنگ داده از راه فرار آهنگ باجاور کردند و در موضع میان کلی رسیده درنگ نمودند و درین محاربه اسپ سپهسالار در وقت تاختن از روی سنگ لغزیده از پهلو بسنگ افتاده پای سپهسالار بشکست و با آن چنین رنجی نیاورده پس از انهزام خصم در جلال آباد مراجعت کرد و ملا امیرالله پدر قاضی میر جمال که درین جنگ خدمت شایان بتقدیم رسانید از حضور حضرت والا بقضاوت طوایف مهمند سرافراز گشت و جنرال ولی محمد خان مامور بقلعه کنر شده سید محمد خان محاکی و میرزا احمد علیخان پسر دفتری آنجا سرافراز گشته محمد بشیر خان بحکومت شنوار مامور شده هر کدام بمحکمهٔ خویش رفت

﴿ ذکر آهنگ سردار محمد اسحق خان ﴾

(در تسخیر میمنه و مذاکرات او با دلاور خان)

ذکر آهنگ سردار محمد اسحق خان در تسخیر میمنه

در خلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان عزم تسخیر میمنه را پیشنهاد خاطر ساخته در مجالس و محافل ذکری از آن بلده و بتصرف آوردنش کرده تدابیر فتح آنرا اظهار همیکرد و دلاور خان والی میمنه که تا کنون راه اطاعت پیش نگرفته بود از عزم و اراده سردار محمد اسحق خان آگاه گشته بقصد اینکه از مکنون خاطر او بحول عاجل کند چیزی از اشیاء نفیسهٔ آن ولایت مصحوب ایشان خواجه و اولیا خان نامان برسم هدیه نزد سردار محمد اسحق خان فرستاده از در کید پیام داد که هدیهٔ اورا ارسال حضور انور نموده معروض دارد که هرامری را اعلیحضرت والا درباب میمنه قرار دهد معمول داشته آید و او هدیهٔ دلاور خان والی میمنه را با پش جیغه پوستین که دو جیغه الثانی و دو جیغه قره کلی و دو جیغه قرساق بودند باپش قنداق جای از خود بمصاحبت مهرعلی شاه خان کرنیل و عریضهٔ از خویش بحضور اقدس فرستاد و از گفتار دلاور خان آگهی داده حکم والا شرف صدور یافت که از ین هدیه و فرستادهٔ او مفهوم میشود که افواج پادشاهی را بچنین وسایل از رهسپار شدن جانب میمنه باز داشته کار خویش را راست کرده فتنهٔ برانگیزد اگر چنین است فرستادگان اورا روانه حضور دارد تا از گفتار ایشان صدق و کذب والی را دانسته بوفق خاطر خواه در امور میمنه پرداخت شود و او فرستادگان والی را بدارالسلطنه روانه کرده از گونهٔ احوال و مقال ایشان آثار خدع و فریب ظاهر گشته فرستادگان اورا رخصت مراجعت داده از قفای ایشان کلمات و عبارات ذیل را که رقم میشود خود اعلیحضرت والا بقلم خویش مسوده فرموده برای سردار محمد اسحق خان ارسال داشت که تمامت رعایای ترکستان از طرف خود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 422 of 1269

(۱) نقل مسوده اعلیحضرت والا

نقل این مسوده (۱) را برای دلاورخان و هم برای عموم مردم میمنه نگارش دادند تا شاید بتدبیر کاری برود و بخون ریزی و جنگ نگراید و آن اینست پادشاه ما چه بر پدر حکمران و فرمان روا بوده واز روزگار سابق تا آبادی مملکت و غمخواری ملت کوشیده و میکوشد چنانچه درین جزء زمان محاسن امور ازو بظهور رسیده و میرسد که یکی ازجمله پرداختن مملکت از ملت بیگانه است و دیگر محکم داشتن سرحد است که همه را بلشکر استحکام داده سد سدید با دول خارجه قرار نهاده است تا از متجاوزات و متصرفات ملت بیگانه مملکت اسلام آسیبی ندیده ناموس دولت و ملت محفوظ و مأمون از حادثات و صادرات باشند و بدعات سابقه را که نسبت برعایا فوق الطاقه بود برانداخته محو فرمود و در اطراف و ولایات کسانیرا که رو بخداوند و پشت بستم دارند و رعایارا برادر و پیوند خود میدانند مأمور حکومت نموده تا بعدالت رفتار نموده عیال و اطفالرا باستراحت زیست و زندگانی کنند و بالجمله خویش خودرا حامل بار گران سلطنت ساخته تن آسانی و استراحت را فروهشته همت بترویج دین گماشته شب و روز را بدون زحمت کار و پرورش و نوازش صغار و کبار بسر نمیبرد پس دامن احسان چنین پادشاه را چگونه از چنگ امید رها دهیم و باخصمش مردانه مصاف ندهیم و چنانچه هر کجا او طریق خلاف جوید اول بنصایح برادرانه نرمی نموده بشاهراه هدایت دعوت کنیم اگر طریق اطاعت پیش نگرفته رهسپار وادی جهالت گردد آنگاه بدم شمشیر و طعن سنان با مخالف او سخن رانیم و اینک شما مردم میمنه را میگوئیم که قبول امر و نهی پادشاه اسلام را نموده از راه اطاعت منحرف نشوید و بکشتن مسلمانان و تاراج مال و اسیری عیال ایشان رضا نداده در اتفاق و یکرنگی امر پادشاهی با ما همدست و همداستان شوید تا باتفاق هم مملکت خود را محافظت کرده دست تصرف غیر را از جان و مال و ناموس خویش باز داریم تا اینکه باهم در آویزیم و خونها بریزیم بهر حال قرار بگاه پادشاه خیرخواه رعیت و سپاه در امر میمنه کذارد شما و میرشما از آن در نگذشته بپذیرید که درین صورت ما عهد میکنیم و در عهده میگیریم که پرده عزت شما دریده نشود و الا بخداوند سوگند است که تا آنوقت دست از تاراج مال و تیغ از خون شما باز نداریم که یکتن زنده باشم که حاجت بلشکر پادشاهی و زحمت سپاهی نشود فقط و این مسوده را بسردار محمد اسحق خان فرستاده نگارداد که قطعات عدیده نوشته پس از مهر نهادن مردم ترکستان اگر علانیه فرستاده نتواند پنهان در مساجد و معابر و شوارع بیندازد زیرا که چون مردم میمنه و نواحی آن خطوط مردم رعایای ترکستانرا مطالعه کنند هر آینه اگر شعور داشته باشند خیر و شر و نفع و ضرر پاداش خودرا ملاحظه خواهند نمود و کار از زبان انجامیده بتیغ و سنان نخواهد کشید انتهی و هم بدین مضمون و دیگر عبارت منشوری از پیشگاه حضور بنام دلاورخان و مردم میمنه صادر فرموده سردار محمد اسحق خانرا ارشاد نمود که از جانب خود ایشانرا پیام دهد که اینک هدایت نامهٔ پادشاهیست که پرتو وصول افکنده شمارا از صلح و جنگ و نتایج اطاعت و غوایت آگاهی میدهد که هریک از دو امررا اختیار کنند ثمره و نتیجه اشرا امیدوار باشند فقط و سردار محمد اسحق خان پس از فرستادن منشور مذکور و نامهای متعدده بطبق امر حضور با چهار هزارتن از سواره و پیادهٔ نظام و توپخانه و احشام ملکی از مزار شریف خیمه بیرون زده بعزم تسخیر میمنه تا معلوم شدن احوال میمنه کیان که چه جواب میگویند در سرپل درنگ کرد و سردار عبدالله خان توخی حکمران بدخشان و قطغن را نیز از حضور اقدس شهریاری حکم شد که تجهیز سوار از مردم ملکی هردو ولایت بمعاونت سردار محمد اسحق خان کرده و او هنوز بفراهم نمودن سواران ایلجاری نپرداخته بود که محمد عمرخان رستاقی روی از دولت برتافته فراراً داخل علاقه بدخشان شده با سلطان ابراهیم خان در فتنه همدست گشت و از شورش ایشان سردار عبدالله خان از فرستادن سوار بیاری سردار محمد اسحق خان باز مانده گرفتار تنبیه و تهدید و پیکار بدخشانیان شد

ذکر تنبیه و تهدید سرکشان بدخشان

﴿ ذکر تنبیه و تهدید سرکشان بدخشان ﴾

تفصیل این اجمال اینکه چون محمد عمر خان رستاقی با سلطان ابراهیم خان بدخشی همداستان گشته از راه طغیان در بدخشان شورش آغاز کردند و سردار عبدالله خان بدفع آن فساد ورزید کمر پرداخته جمعیت ایشانرا پراکنده ساخت چنانچه از بیم جان فرار اختیار کرده در بخارا رفتند و اعلیحضرت والا از اینکه بردن فتنه جویان بدخشان

درنجارا نامهٔ بپادشاه آنجا فرستاد ومیرموسی خان کاشتهٔ دولت خداداد که مقیم بخارای شریف بود نامهٔ مذکور را در قرشی بمطالعهٔ پادشاه بخارا رسانیده مورد اعزاز و اکرام شد وعدوایب فرا رفت بدخشان بطبق نگارش حضرت والا مستظهر ومطمئن خاطر آمد زیرا که پادشاه ذیجاه بخارا بااو اظهار کرد که قراروترا از هرجا کهوارد شده باشند دربخارا طلبیده ایشانرا ازشرارت ومعاندت بازداشته مواظب محافظت شود که جائی حرکت کرده مصدرفتنه وعنادی نشوند وازین سوی سردار عبدالله خان میرسلطان شاه وبابا خان بدخشی و شاه یوسفعلیخان شغنانی‌را که باحمد عمر خان رستاق درمفسده وترکتاز انباز شده بودند گرفته باعیال ومنسوبان ایشان محبوس وروانه کابل کرد وازحضور اعلیحضرت والا میرسلطانشاه وباباخان مامور باقامهٔ قلات شده عیال ومتعلقات شاه یوسف علیخان درکابل مقیم گردیدند وازینوقت سردار محمداسحق خان که آهنگ تسخیر میمنه چنانچه مذکور شده درسرپل درنگ داشت از عریضهٔ مفتی محکمه شرعیه میمنه از احوال والی آنجا حاصل کرد که وی روز بجه بسر برده قدم بشاهراه اطاعت نخواهد نهاد وبدون قهروغلبه براه هدایت نخواهد شد وبخلاف این عریضهٔ مفتی مزبور عریضهٔ از دلاور خان والی که مشعر برکید وحیلهٔ چندبود عدت ایشان خواجه وطوره بیک بمطالعهٔ سردار محمد اسحق خان پیوست واو هردو مکتوب را که مخالف هم بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود واعلیحضرت والا خوانین هرات ومیران هزارجات را باتزرکان فراه وپشت رود وسیستان متعلقه افغانستان جهت نظم ونسق بعض امور بفرمان طلب درکابل دعوت فرمود که پس از ارتباط رشته مهام مملکت محکمتانرا باسواره و پیاده ایشان جانب میمنه کسیل دارد وازاجتمع سردار محمد اسحق خانرا بزبدریعه منشور آگاه فرمود وسردار محمد اسحق خان ازصدور این حکم والا فرستادگان والی میمنه‌را که معطل بجواب عریضهٔ مذکوره داشت بوی اعلام کرده رخصت مراجعت داد وایشان نزد دلاور خان شده از عزم اعلیحضرت والا در تسخیر میمنه داستانی بگوش هوش او رسانیدند که تمامت مردم افغانستانرا جانب میمنه گماشته دیاری (۱) بدین دیار نخواهد گذاشت ودلاورخان ازشنیدن این سخنان هراسان گشته کس نزد سردار محمد اسحق خان فرستاده پیام داد که طاقت اقامت سپاه پادشاهی را درمیمنه ندارم وبیرون فوج درمیمنه رضا نمیدهم ودوباره تن از کار گذاران دولت را میتوانم که جهت ارتباط رشتهٔ اطاعت وانقیاد درنزد خود جای اقامت داده درعوض چندتن خدمتکار باسم نوکر از آقسقال زادگان باچندخانه از اعیان برسم برغمال روانهٔ مزار شریف نمایم وسالیانه بیست هزار تنگه بصیغهٔ خراج بکار گذاران پادشاهی سپرده زیاده برین متحمل تکلیفی نباشیم زیرا که تمهید ملک هرات را نمیتوانم ولیکن مکتوبات استمراریرا ازمیمنه دو قلعهٔ نو وهرات واز آنجا را درسرپل ومزار شریف میرسانم بشرط اینکه خود والی وپسرش ازشرفیابی حضور اقدس والا و سردار محمداسحق خان فارغ بوده درکابل ومزار شریف طلبیده نشوند و سردار محمد اسحق خان فرستادهٔ اورا ازراه عتاب رخصت مراجعت داده پیام فرستاد که تنهارا شایان سوال وجواب نمیدانم وابقدر که درنگ‌را جائز شمرده بگاه ومدارا کرده روز بسر بردیم محض آن بود که خون مسلمانان ریخته نشود ومال ومتاع غربای رعیت بتاراج وپامال سپاه نگردد دیگر چیزی درخاطر نبود اکنون ازفحوای این پیام مترصد ورود افواج ظفر فرجام باشید که بسرعت وشتاب وارد آن مقام خواهند شد وکیفر کار بدکنشان‌را در کنار ایشان خواهند نهاد وچون کار بجنبش جوش ورم کوئی طپروطپش (۲) گرائید ناچار یوزباشی شاه مردانقل ازدخیر سکالی ونیک خیالی بعرض سردار محمداسحق خان رسانیده اجازت خواست که درمیمنه رفته دلاورخان ومیمنه کیارا دلالت باطاعت کرده سالیانه یک لک تنگه ازخراج ملک رذمه او نهاده عبدالباقی خانرا باپسر والی جهت سائیدن عتبهٔ علیای سلطنت ساز دو سردار محمداسحق خان مسئول اورا قبول نموده ازسرپل درمیمنه اش فرستاد واو درآنجا شده یک لک تنگه سالیانه برذمهٔ دلاور خان گذاشت ازجمله بیست ودوهزار تنگه راباده خانوار ازاقسقالان برسم برغمال وطوره بیک باخود نزد سردار محمد اسحق خان آورد ودوباره بتحصیل وجه بقیهٔ مقرره و آوردن پسر والی مامور میمنه شد و سردار محمد اسحق خان بهمین قدراکتفا کرده بامر اعلیحضرت والا از سرپل درمزار شریف مراجعت نمود واز آنسوی شاه مردان قل وارد میمنه شده باستدعای دلاور خان واتفاق طوره بیک عریضه نگار حضور سردار محمد اسحق خان گردید که بالفعل سردار سلطان احمد خان عوض پسر والی تشریف فرمای میمنه شده بعد پسر اورا باطمینان خاطر همراه

(۱) دیار ساکن سرای

(۲) طپش اضطراب و بیقراری

پیشگاه حضور معدلت دستور کرده و سردار محمد اسحق خان این امر را بامر حضور والا پذیرفته سردار سلطان احمدخان را باولیا خان واسفندیار خان وغیره در میمنه فرستاده والی که از خوف کردار خویش هردم بخیالی بود از فرستادن پسرش سرباز زده زبان عذر والحاح خواستار شد که در زمان فرصت اورا ارسال خدمت اقدس وهم خودش پس از مراجعت پسر واداى زرمقرر شرفیاب حضور انور شود واین خواهش اوازعرض فرستاده کان سردار محمد اسحق خان منظورنظر عاطفت کستر اعلیحضرت والاشده دلاور خان ازاندیشهٔ که دردلداشت آسوده کشت وبیست وهشت هزار تنکه از جملهٔ وجه مقرره که باوجه از سالی سابقه او پنجاه هزار تنکه میشد همدست ایشان میرزا عثمان خان بن خلیفه‌الله وردی وقاضی نعمت‌الله خان وخلیفه عصمت الله خان هوا خواهان و معتمدان خویش همراه سردار سلطان احمد خان وشا همردان قل فرستاده کان سردار محمد اسحق خان در مزار شریف فرستاده باقی امور میمنه موقوف بوقت دیکرماند وهمدرین هنکام چندتن روسی باچندتن ازمسلمانان بخارا بعزم زیارت عتبه علیای سلطنت وارد شغنان شده سردار عبدالله خان حکمران بدخشان اظهار ظاهر ایشانرا بخلاف ارادهٔ باطن ایشان که عرآوری بحال حکومت ومملکت ورعیت افغانستان بود بفراست دانسته از راهیکه آمده‌بودند رخصت مراجعت جانب مملکت خود ایشان داد وازین معاودت آنان مکتوبی از جرنیف اسکی کم سرحد داردولت روس مصحوب یکی ازملازمانش بسردار عبدالله خان رسیده اوبامر اعلیحضرت والا چیزی بفرستادهٔ او اظهار نکرده وخرج راه داده رخصت مراجعتش فرمود ومقارن اینحال کاتب عبدالشهید ومحمدی وعاشور وعلیمردان ولاله امیرسر غلان ویعقوب میرشب وسامبیک وآقسقال ترسم بدخشی را که محمد عمر خان رستاقی دروقت شورش وفرار کردن خویش که از پیش رقم شد مکتوب بدیشان فرستاده وترغیب بفتنه کرده ومکتوب اوبدست سردار عبدالله خان افتاده بود همه را محبوس کرده باعیال ومنسوبان ایشان درحضرت امام جای توقف داده میرسلطان مراد خان رئیس ولایت قطغن را امر کرد که درمحافظت آنان مواظب بوده ماکول وملبوس ایشان بدهد که دیکر جانب شده مصدر فتنه وبلاده نکردند وهمدرین وقت میرسلطان مراد مذکور سه‌رأس اسب ویکجلد پوست شیر برسم هدیهٔ حضور والا وچندی از اشیای نفیسه باسم تحفهٔ حضور شهزادکان رفیع مکان وبانوی حرم محترم عفت توامان مصحوب یوز باشی آدینه خان ارسال داشته همه مقبول ومطبوع افتاده یکطاقه لنکی زری ویکثوب چوغهٔ کمخواب بعنوان خلعت ازحضور اقدس شهریاری محمدست یوز باشی مذکور از راه مرحمت برای او فرستاده شد

ذکر سپهسالاری فرامرزخان

﴿ذکر سپهسالاری فرامرز خان﴾

(ومامور شدن او از قندهار در هرات)

در روز بیست ودوم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۹۹ هزار و دویست ونود ونه هجری سلم جنرال فرامرزخان که باسپاه نظام در قندهار اقامت داشت ازحضور فیض کنجوروالا بمنشور عاطفت دستورعطای منصب سپهسالاری رایت افتخار برافراشت ومأمور باقامهٔ هرات شده فصول هشت کانه ذیل از حضور اقدس جهت دستور العمل برای اوشرف نفاذ یافت اول (۱) تاجائیکه خیردین ودولت وآسوده حالی سپاه ورعیت باشد اطاعت حاکم وقت رالازم دانسته در اموریکه رای حاکم باخیال او موافقت نداشته باشد حاکم را از اجرای آن بازداشته معروض حضور دارد تااندیشه هریک که صواب باشد حکم اجرایش صادر شود (۲) دوم افواج نظام کابل وهراتی وترکستانی را که درهرات اند درازای خدمت دولت ازعطای نعمت پادشاه امیدوار سازد (۳) سوم افواج سه کانه مذکوره را چنان مهذب و مؤدب ساخته در کردار ورفتار ایشان ربط وضبط داشته باشد که بی اجازت وامراو توان سکون وحرکت نداشته باشند (۴) چهارم تمامت سپاه آنجارا فرمان شد که تنهارا سپهسالاری شناخته باآن عزل ونصب ارباب مناصب را در اختیار تنها ندانند ولازم قرار که امر ولا صادرشود مشکورانه بپذیرند (۵) پنجم جنرال تیمورشاه خانرا باخودیک وجود ودوست وچون دومغز دریک پوست دانسته درامورنظام نائب خویش نهاده (۶) ششم از افسران فوج ترکستانی هر که را برخلاف قانون نظام مشاهده کند معروض

پایه ٔ سلطنت نماید که طلب دارالسلطنه شود (۷) هفتم خواهش وهوای نفس خویش وانشدهای اهل غرض در کاری اقدام نکرده حق بگوید وحق بشنود زیرا که اگر گفتار خوب وزشت سپهسالار یکسان مسموع سمع جهان آرا نگردد اعتبارا وچه خواهد بود واگر بگوش قبول جاداده شود ودر حقیقت خلاف واقع باشد او منفعل وشرمسار شده بدکار روز کار خواهد گشت (۸) هشتم کردار ورفتاری اختیار نکند که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات از کار حکومت بازمانده ورود اورا باعث عزل خویش از حکومت داند واورا حاکم ملکی وخودرا سالار نظامی پندارد فقط وسپهسالار فرامرز خان در هرات رفته ازقفای او دولک وشصت هزار وچهارصدو سیزده روپیه کابل ازخزانه قندهار برای مواجب سپاه هرات امر حضرت والا ارسال شده همچنین از خزانه ٔ کابل نیز فرستاده شد ومقارن اینحال میر ابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی از حضور اقدس پسر دفتری قندهار شرف افتخار حاصل کرده درروز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۹۹ هزار ودوویست ونود ونه هجری از دار السلطنه کابل رهسپار قندهار شد

ذکر تنبیه وتهدید قوم نور زائی

(دهراود وهزاره محبت خان)

ذکر تنبیه وتهدید هزاره واقفان دهراود

وهم درخلال احوال مذکوره واینحال مردم نورزائی افغان علاقه دهراود وهزاره ٔ محبت خان که سر در قید اطاعت فرمان پادشاهی نیاورده ومرتکب بعضی ازامور که درحوصله سلطنت نگنجد بزشده پاوادی نادانی نهادند چنانچه باسپاهیان وارسال نامه وکتابت سردار عبدالرسول خان حکمران قندهار رهسپار طریق فرمان پذیری نشدند واحد شاه کلنکاری را که حاکم قندهار بحکومت دهراود گماشت اطاعت نکردند وعذر ناصادق ازحاکمی اوبحاکم قندهار نوشتند واوکه اطاعت مردم اقلقه ٔ دهراود وبدون محاربت مدنظر داشت احدشاه خان را معزول وناظر ولی محمد خان را بحکومت آنجا مامور گردونیز سرتیپ غلام الدین خان را با خاصه داران وجندی دیگر از خدمتکاران دولت در علاقه ٔ هزاره ٔ محبت خان فرستاد وگفت که بتواند آن مردم را بسخن دلالت اطاعت کند واگر نشود بمحاربت گراید وازقفای غلام الدین خان یکفوج پیاده نظام وسه ضرب توپ وچند بیرق پیاده ٔ ساخلو مامور دهله کرد که شاید مردم هزاره ٔ محبت خان ازسطوت ومکنت سپاه پادشاهی هراسیده طریق اطاعت پیش گیرند چنانچه هزارگان ازورود لشکر دولتی درموضع دهله خوفناک گشته چندتن از بزرگان ایشان چون محمد رسول خان ویوسف سلطان وعلی اکبر خان وشربت سلطان وعلی افضل خان ونائب رواروعلی کوهی وقربانعلی ومحمد حسین ونیک محمد ومحمد کریم وغیره ازراه اطاعت نزد حکمران قندهار شدند وچند دیگر که اندیشه خلاف دردل داشتند بهانه سامان سفر رهسپار قندهار نگردیده گوش بآواز افغانان دهراود وهوش بجزو کل هزاره که باسلام حاکم قندهار آمدند نهادند که هرچه ازتقبع وشرر بایشان آمد حال آنان شود تجربتی حاصل کرده جانب خیر خویش اختیار کنند ودرینحال مردم افغان دهراود که اطاعت پادشاهی در نظر ایشان زشت می نمود از ناظر ولی محمد خان حاکم جدید خودها نیز ناراضی گشته شکایتها از جور وظلم او بحکمران قندهار نوشتند واواحمد جانخان برادر سپهسالار غلامحیدر خان توخی را که پس از عزلش از حکومت قلات درقندهار نزد برادرش میبود بالشکر شایانی ازمردم ملکی قندهار بدهراود فرستاد که هریک ازحاکم ورعیت را که بدباشد هدایت کند واو وارد علاقه دهراود شده افاغنه ٔ قوم نورزائی سکنه آنجارا اخلاق شریعت وسلطنت مشاهده کرده بملایمت ونرم گوئی ایشانرا نصیحت نموده چندتن از بزرگان ایشانرا از راه استمالت باخود درقندهار آورد که هرگونه قراریکه حکمران قندهار درکار ایشان نهد معمول دارند وبیرون ازآن چیزی وبشیزی بحاکم خود ندهند وحکمران قندهار عهدنامه مشتمل براطاعت حکومت وترک مخالفت امر سلطنت ازایشان گرفته رخصت مراجعت داد واین امر ازعرض واقعه نگاران قندهار بگوش اعلیحضرت والا رسیده منظور نظر عاقبت منظر نگشت وسردار عبدالرسول خان حاکم قندهار را منسوب بخطا فرموده بوی نگار داد که خطا کرده زیرا که آنان عهدنامه داده خودرا ازدست کشیدند وبدون قهر وعنف هرگز بالذات اطاعت نخواهند گرائید واز آنجا که ضمیر منیر والا آینه جهان نما بود آنچه اندیشان خلل ازخرد بمجرد یکه پانهاد دهراود شدند عصیان ورزیده

طریق طغیان پیش گرفتند و تا آنکه از هزارۀ محبت خان و کوش تا وازشور و طغیان بودند هردست و همداستان شده با طره ولی محمد خان حاکم و برادرزاده مجید خان و محمد جانخان تورزانی را از ضرب گلولهٔ تفنگ بقتل رسانیدند و از وقوع این قضیه سپاهیکه در دهله جای گزیده بودند با سپهسالار غلام حیدر خان که از قندهار بدیشان تکاور داد و همیار و همراه بود شده قتال و جدال سخت روی داد و پس از قتل و جرح بسیار مردم هزارهٔ محبت خان که در کنار ایشان از راه اطاعت چنانچه مذکور گشت در قندهار آمده و در آنجا بودند از معرکهٔ کار زار خود را بیرون کشیده نزد صاحبزاده کلان ذا کر دپناه برده بتصدیق صاحبزاده کلان آنجا از قتل و کار اچه درامان ماندند و هزار که با مردم تورزانی در تفاوت همدستان بودند با افغانان از هزارهٔ فوج پادشاهی خسته کشته قهراً سر بخط فرمان نهادند و پنجاه هزار روپیه جریمه بذمه گرفته امان جان یافتند و اعلیحضرت والا بیست و پنجهزار روپیهٔ آنرا از مواجب ملو که بدیشان بخشیده بیست و پنجهزار آنرا تحویل خزانه نمودند و باقیان فسادرا بزیر دست دادند بعد چون محمد خان که از حضور اقدس شهریاری مأمور تمیزی امور قندهار و جور و تعدی حاکم آنجا شده بود وارد آن دیار شده بود بصلاح و صوابدید سپهسالار غلام حیدر خان و میر ابوطالب خان سردفتر و ملا یوسف خان کوتوال صاحب خان عرزانی را بحکومت دهراود مأمور کرده مجید خان و محمد جانخان تورزانی را که خدمت کرده و برادرزادهٔ ایشان را بخدمت خان سپرده بود با فیضو خان و فتنو خان و محمد یوسف خان همراه او معین نموده نزد کلان هزاره را که از پیش نامبرده شدند و اطاعت ایشان بصدق پیوسته بود بکمر خلعت داده همه را باهم روانهٔ دهراود کردند و صاحب خان حاکم بزرگ فتنه جویان تا یب اکرم را که تا اینوقت بدست نیامده بود محبوس ساخته در قندهار فرستاد و از آنجا بدار السلطنه ارسال شد

شرح حال فتح الله بیک و میر سلیمان بیک

(شرح حال فتح الله بیک فیروز کوهی)

(و میر سلیمان بیک هزارهٔ دای کندی)

در خلال واقعات مذکوره از عرایض واقعه نگاران و کار داران دار النصرت هرات بمسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسید که فتح الله بیک رئیس مردم فیروز کوه تا کنون ره نورد اطاعت نگشته از طریق جهالت مسکن خویش را فروهشته پناه گزین کوه شرارت شده است و سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات سردار سید محمد خان و سردار بهرام خان را که هردوتن همواره در کین کش فتح الله بیک بودند برغم او رئیس مردم فیروز کوه قرار داده است فقط و اعلیحضرت والا را این کار سردار عبدالقدوس خان پسند افتاده تقاعی افتخار بنام آن دوتن سردار اصدار فرمود و فتح الله بیک از صدور این منشور رشک برده پس از چندی کوروز بذلت گذرانیده چون وحشیان در کوه و کمر ره نورد بود از راه ندامت طریق انابت پیش گرفت و باتفاق سید محمد گور و میر لند خان عریضهٔ مشتمل استدعای عفو تقصیر خویش نگار داده نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده او روانهٔ حضور فیض گردونیز خواجه نور الله خان را از راه تسلیت و دلجوئی نزد فتح الله بیک روان کرده او نیاز بیک پسر خود را باتفاق خواجه مذکور نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده از آمدن خودش وعده بوقت دیگر داد و سردار عبدالقدوس خان پسر او را بموجب فرمان طلبیکه در ماه جمادی الثانی چنانچه از پیش بشرح رفت بناموزکی هرات وغیره ولایت شرف اصدار یافته بود با خوانین هرات بدار السلطنهٔ کابل فرستاد و فتح الله بیک که دلش میل اطاعت نداشت از روانه کردن پسرش بحضور اقدس والا زیاده ترهسپر وادی جهالت شده در بین مردم چقچران آتش فتنه بر افروخت و مردم آنجا را باهم درانداخته دوازده تن از ایشان مقتول و مجروح گشت و در پایان کار فتح الله بیک تاب درنگ نیاورده فرار دشت ادبار گردید و سر بصحرای گمنامی کشیده از عقب نیاز بیک پسرش مأمور باقامة کابل وتقلیل عیشه و مقارن اینحال میر یوسف بیگ هزاره دای زنگی که با میر سلمان بیک هزارهٔ دای کندی عداوت قومی و هم چشمی داشت و هنوز میر سلمان بیک از طریق جهالت قدم باز نکشیده رهسپار اطاعت پادشاهی نشده بود باهم در آویخته جنگها کردند و در پایان کار قادر خان برادر زادهٔ نائب سلطان خان افشار که نزد محمد عمر خان شهزاده اقامت داشت رفته بود با سپاه شاهی میر یوسف بیک را معاونت کرده میر سلمان بیک را قلعه بند ساخت و او را در تنگنای محاصره انداخته هنوز قلعه را مفتوح نساخته بود که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت لشکر کشیدن از هرات جانب هزارهٔ دای کندی خواست و اعلیحضرت والا که بر تحقیق خون

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 427 of 1269

وتاختن مال رعایا اگرچه سر بخط فرمان نمی نهادند رضا نبوده سردار عبدالقدوس خان را اجازت لشکر کشش نداده امر بتنبیه وتهدید میر سلمان بیک را موقوف وحوالهٔ تدبیر فرمود چنانچه محمد عزخان افشار حاکم دای زنگی ودای کندی را از ارکان عمده وطائفه که طریق اطاعت وخدمت می پویند چون محمد امیر بیک شاه بلخانی وحسینعلی بیک وعلیجان بیک وقاسمعلی بیک وزمان بخش بیک ومحمد حسن بیک وحسن بیک وسید رضا بخش ومرتضی بیک وابراهیم بیک وقنبرعلی بیک بفرمان طلب درکابل خواسته همه را از الطاف شاهانه بعطای خلعت مفتخر ساخته نیک بنواخت واز جمله محمد حسن بیک را که از امر والا درباب واگذاشتن جزوی زمین زرومی بیکی از اقوامش سرباز زد از رفتن درمطلب باز داشته باعیال ومتعلقاتش مأمور باقامهٔ کابل نمود وسه چهارتن از پسران ونبیرگانش را بملازمت سوارهٔ نظام شاهی وپیشخدمتی دربار معدلت مدار تعیین خدمت فرمود ومحمد عزخان را بمستدعای خودش تردیدوش نائب سلطانخان افشار روانهٔ هرات ساخته وبعوض او محمد سعید خان قوشچی را از مأموریت حکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی بنواخت وامیران مذکور در آنجا فرستاد ومیر سلمان بیک از مشاهدهٔ این نوازش رشک برده باتحفه وهدیه راه اطاعت پیش گرفته از درک سعادت عتبه بوسی سر افتخار برافراخته مورد مراحم ملوکانه شد

﴿ ذکر ورود حسینعلی خان فرستادهٔ والی خراسان ﴾

(ومیر محمد ایاز خان فرستادهٔ امیرعلم خان)

ذکر وصول فرستادگان والی خراسان وامیرعلم خان در هرات

وهمدرین هنگام حسین علیخان فرستادهٔ رکن الدوله والی خراسان از سبب هزاره وبجمهوراس گوسفندان مردم قرائی(۱) که دوازده تن فراهی بتاراج آورده بودند وارد هرات شده از سردار عبد القدوس خان حکمران آنجا التماس استرداد کرده واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حکم والا بنام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه شرف نفاذ یافت که گوسپندان منهوبه را دستیاب کرده مسترد نماید چنانچه او بطبق امر والا گوسپندان ودزدان را گرفته درهرات نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده او یکتن از دزدان را که شبان رمهٔ مذکور را بقتل رسانیده بود بدار سیاست کشیده دیگران را درزندان هرات محبوس کرده گوسپندان را بسید حسین علیخان تحویل ومقارن ایحال میر محمد ایاز خان فرستاده امیرعلم خان قاینی نیز حاضر دربار هرات شده از سردار عبد القدوس خان استدعای عفو مالیهٔ زمین واقع قریهٔ کلی کرد بابت امیرعلم خان را که هزاروسه صدوهشتاد روپیه قران بود نمود واو بموجب صدور حکم اقدس والا که درجواب عرضش عز ایافت بصیغهٔ معاف و مرفوع القلم ثبت دفتر هرات گردیده هردو تن فرستادگان والی خراسان وامیر علم خان را از طریق نوازش خلعت داده مناسب حال والی و امیر علم خان هدیه وتحفه از خود مرحمت کرده باعزاز واکرام رخصت مراجعت داد ودر خلال ایحال محمد ابراهیم خان ومحمد اسمعیل خان پسران حاجی حسین علیخان تاجر تربت عیسی خانی که درسال هزارو دوویست وهشتاد وپنج هجری چنانچه درجلد دوم این کتاب نامه مرقوم گشت اعلیحضرت والا را که از آستر زمین جانب مشهد مقدس بگذشت خدمت بجا کرده بود از تقسیم(۲) عتبهٔ(۳) علیای سلطنت مستسعد گشتند واعلیحضرت والا ازای خدمت حاجی مذکور پسرانش رانیک نوازش فرمود واز آنوقت تا حال که سال هزار وسه صدو سی ودوی هجری وزمان تالیف این خجسته کتابست بآن دوتن وغیره نبیرگان حاجی موصوف که همه ساله شرفیاب زیارت سدهٔ سنیهٔ این سلطنت میشوند زیاده از یکهزار وپانصد روپیه ازدولت رسانده وهنوز آمده ومیروند وهم مطابق ان الله لا یضیع نامودی ازراه جاسوسی وارد غوریان شده آخوند زاده نظام الدین خان سرحد دار آنجا باو ملاقات کرده جانب خواف راه عبورش داد واین امر از عرض سردار عبد القدوس خان بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده چون معروض داشته بود که آخوند زادهٔ مذکور او را ایلچی دانسته راه عبور داده است مورد عتاب شاهانه شد چنانچه منشور تنبیه وتهدید از حضور والا بنام او بصدور پیوست که غلط کردید وخطای بزرگ نمودید که بدون امر واجازت ما شخص بیگانه را از سرحد آن گذشتن دادید بارها ارقام وشفاها اعلام فرموده ایم که احدی را از عمال سرحد افغانستان مجال عبور و مرور ندهید مگر حاملین مکاتیب که بتاییهٔ فرستادگان خان خوارزم وحکمران خراسان وامیر قاین باشند چنانچه ایشان بقانون شایسته نزدما آمده واعزاز واکرام مناسب دیده

(۱) قرائی طائفه یا کام جاقیست در خراسان

(۲) تقسیم بوسیدن

(۳) عتبه چهارچوب دروازه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 428 of 1269

مراجعت کردند وشما اینقدرفهم ندارید که اگر ایلچی می‌بود وشمارا قابل خطاب ومقابل سوال وجواب خود نیدانست واستعداد آن‌مقامرا نداشتید میبایست مأمور شرفیابی حضورماییبود نه‌ازراه هرات بلکه ازطرق دیگر بلادرهسپار کابل میشد وشما که اورا ایلچی پنداشته فرو گذاشتید مکتوب نهانی وکلام زبانی اوچیست وسرد کارش با کیست بهرحال چون عقل معنی ازخود ندارید واخوند زاده نظام‌الدین بدشعار چنان شمارا ازکاردور ساخته بردهٔ اعتباررا ازروی روزکار شما دور انداخته است که بمساعی جبه واطلهٔ تیه غبار جهل‌را ازآئینه خاطر شما بصقل تهذیب دور نتوانستیم جزاینکه شمارا بفهمانیم که پس‌ازین احدی ازروسی‌را اجازت نیست که بخاک مملکت افغانستان قدم گذارد واگر چنانچه حامل حجت وسندی‌باشد بدو گفته شود که درنقطهٔ سرحدعلاقهٔ خود توقف ورزیده مکتوب وسندخودرا ارسال دارد تاجواب خودرا گرفته ازجای توقفش بازگردد والا باو گفته شود که ازپادشاه خود اجازت نداریم که کسی را بدون سند درسرحد گذاریم البته ازشنیدن این سخن وملامت نمودن ازراهیکه وارد گردیده باشد مراجعت خواهد کرد وازمقولات اخوند زاده که عنان عقل بدست نفس داده وبا لیسر روسی بنیاد عبورش را درسرحد نهاده است گویا نافرمانی ازشما بعمل آمده که دیگر اعتماد سرحدداری برشما نمانده بدون اینکه درامور ملکی وعمل‌ودخل مالیات وحاصلات ودادوهش رعیت‌پرداخته‌ساخته کار دیگر نخواهید شد پس نخواهم که شمارا دخیل اموریکه هرگز نمیدانید ونیک وبد آن را نفهمید بدانم زیرا که اخلاص وارادت چیزیست ودرایت چیزی می‌بعد در کارخانهٔ فیوس ومیگزین ومواجب سپاه نظام وانبار علوفه وکدام مداخلت نکرده رجوع همه را بسپهسالار فرامرزخان بدانید که باوسپردیم ونائب سلطانخان القفاررا سرحددار کوهسان وغوریان فرموده تمامت سواران هرات را بزیردایت اوقرار داده وضرب توپ قاطری وصدتن ازسواران نظامی نیز بااومعین کردیم که سالار کل‌سواران هرات بوده متوجه امور سرحد وثغور باشد فقط وآخوندزاده نظام‌الدین‌را ازسرحدداری معزول فرموده امر کرد که هرگز درغوریان رود ودر شهرنیز بکارهای سرکاری مداخلت ننمایدو هم از عرایض سردار عبدالله‌خان تیموری که درنقائص کارهای سردار عبدالقدوس خان نگارداده وبحضور اقدس والا رسیده بود اورا عزم محاسبات وبازپرس معاملات‌لعاقات سردار عبدالقدوس خان که بکارهای سرکاری گماشته بودومأمور نموده‌سپهسالاررا محصل وجوه خیانات مقرر کرد

ذکر شرارت مردم منگل وغیره وقایع آن موقع و محل

(ذکر شرارت مردم منگل ومأمور باقامهٔ کابل شدن)

(بعض ازبزرگان مملکت که داعیهٔ بدخواهی دردل وهوای مخالفت درسر داشتند)

درخلال واردات مذکوره مردم اسمعیل خیل منگل باسعدوی کرو خیل که ازدولت وسعادت روبرتافته چنانچه ازپیش رقم گشت ازراه فرار جانب کوهستان منگل شتافته بود دوره ارث آغاز شده شورش آغاز کردند وباصاحبزاده میرآقاخان حاکم خوست بمحاربه گرائیده واوبامردم حاجی ودریای علاقهٔ خوست پای مردی فشرده سعدو ومنگلیان را ازپیش برداشته داخل کوهستان منگل نمود ومردم منگل‌ازسبب دشوار گذر بودن جبال قوی‌دست گردیده محاربت سخت بتقدیم رسانیدند وازجمله‌باغیان مردم اسین کندراه عبورحاجیان‌را تنگ کرده سی‌تن ازمردم حاجی را کشته وشانزده تن ازغزاة مقتول شدند ودرپایان کار لشکرحاجی داخل شدن‌را درکوهستان منگل دشوار دیده بعساکر خود مراجعت کردند وحدوث این فتنه‌ازعریضهٔ صاحبزاده میرآقای حاکم خوست بسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسیده ازکابل فوج نظام وتوپخانه بابلحاری مردم اطراف مأمور آنولا گشت ومردم منگل ازسطوت وهیبت فوج پادشاهی هراسیده بشفاعت قرآن وزنان‌وسفیدانشان گماردند صاحبزادهٔ میرآقاخان‌فرستادند امان‌جان یافتند‌مشروط باینکه‌سعدو وغیره مفسدین‌را بدست‌داده دیگر پیرامون شرارت ومفسدت نگردند وهنوزکار منگل فیصل نشده‌بود که مردم خوست تمردورزیده بمخالفت برخواستند وازدادن مالیات دیوانی سرباز زده طریق‌طغیان پیش گرفتند وصاحبزاده میرآقا خان باسپاه نظام وتوپخانه راه سرزنش آن مردم بدمنش برداشته بامردم صبری خیل بجنگیده‌هفتادتن را ازایشان مقتول ومجروح ودستگیر ساخته شجاب گشت وهمه را بضرب تیغ مطیع ومنقاد نموده مالیات دیوانی را تمام حصول کرد ودر اثنای

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 429 of 1269

مقالهٔ وبیگار سعدو فرصت یافته مبلغ بسیاری باسم مهمانی برای مردم جکنی فرستاد که ایشان را اغوا کرده دزدانه باخود همراه سازد ومردم مذکور مهمانی اورا پذیرفته بیرمدعایش برهدف تمنا راست نیامد وآخرالامر خودش گریخته برادرزاده اش گرفتار گردیده بغلطا بعد از کوه بیاسارسید ومقارن اینحال ازهزاره و بخصدنی زرکان تمام مملکت که بفرمان طلبیکه ازپیش درضمن احوال دلاورخان میربمینه اشارت رفت وارد دارالسلطنه شده بودند اکثریی از شرف بار یافتن وعطای خلعت وتعیین مواجب وتنخواه سر وسوار افتخار حاصل کرده رخصت مراجعت یافتند وبعضی چون گل محمدخان قوم جلال زائی اندری وعبدا قادرخان ناجیک غزنین وغیره که آثار فتنه از ناصیهٔ حال ایشان نمایان بود مأمور باقامهٔ کابل شدند وهم چنین برخی ازنزد خان هرات وفراه وقندهار وغیره برای خدمت حضور دردارالسلطنه بامراعلیحضرت والاطلب شدند که ازانجمله میرعطا خان ولد ومحمد خان نظام الدوله ومحمدعمرخان نورزائی ومحمد عمرخان بارکزائی وسعدالدین‌خان قاضی قندهار که بوجیاهت جلیل القدر والا ملا عبدالشکور پسرخود را بقضاوت آنجا گذاشته شرف یاب حضور شده بود بودندواز تمامت مردم هزاره غلام محمد خان بن رجب علیخان را بمنصب صد سواری سر افرازی بخشوده درین اوان سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات که درباب بیرون کشیدن خادمان وهواخواهان سردار محمد ایوب خان بموجب فرمان پادشاهی اقدام نموده همه را سخت گرفت که از مملکت خارج شوند چند تن از ملازمان نظام درمزار خواجه عبدالله انصاری بست نشین شدند وازجمله داد محمد نام خودرا بدست نداده بگریخت وسید عظیم شاه نامیکه درزاویهٔ خفا مقام گزین ودرمفسدت واغوای اکام باندوختن تین روز بسر میبرد وسردار عبدالقدوس خان بنابرنام سیادت مزاحم اوشده بود ازعرض واقعه نگاران هرات بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور معانت دستورنام سردارمذکور شرف صدور یافت که چشم تمیز ندارید ومصلح را از مفسد نمیشناسید وهرکه میگریزد ویافته نمی انگیزد واقف نمیشوید ودروقت رسیدن معروض میدارید که اخراج میشوند زنهار سید عظیم شاه را بشناس ومدارمده ونظر بدین امور هرکه را که عزل ونصب کرده اید همه غلط است ومدح وذم هرکس را که می نویسید از غفلت وقباحت بعد ازین بگرویه را بکسی تدهید ودرعین اختیار خود را بی اختیار پندارید وهمهٔ واردات جزئی وکلی را از حضور دستورالعمل بخواهید زیرا که از فضل خداوند بچاشد که زمام مهام خلق اتیوهی از بندگانش را بکف اختیار مانهاده ومانند پادشاهان عیاش بیدماغ واستراحت طلب نیستم که زحمت کاررا دشوار دانم وازحالات ملک ومملکت بیخبربوده ودیعت آلهی را پاسداری وحفاظت ورعایت نکنم ودرخور جزء اخیر اِقفوله شوم

شهیکه پاس رعیت نگاه میدارد	حلال بادخراجش که مزد چوپانیست
اگرنه راعی خلق است زهرمارش باد	که هرچه میخورد از جزیهٔ مسلمانیست

اگر چنانچه خواسته باشی هزاران کاررا بادلایل وبراهین القماس نمائی جواب سنجیده وپسندیده مطابق قانون سلطنت خواهی شنید ودرنگ درجواب نخواهی دید

شرح حال مردم خروتی وسلیمان خیل

« شرح حال مردم کتواز وخروتی »

(وسلیمان خیل وناصری وغیره وقایع)

درخلال احوال مسطوره مردم سلیمان خیل وناصری وخروتی ازکینهٔ دیرینه که دردل داشتند باهم درآویخته طائفهٔ سلیمان خیل برموضع سکنای خروتی تاخته بسیاری از اشتران و گوسپندان را غارت کردندوشش تن از ساربانان و شبانان را نیز بکشتند ومردم خروتی سر روضه خبر یافته سرراه سلیمان خیل را تنگ گرفته اشتران و گوسپندان را تقلباً باز گرفته بکسد و بیست تن از سلیمان خیل را بکشتند و چهل تن از خروتیان کشته شدند واز صدور اینواقعه اعلیحضرت والا بزرکان هردو طائفه را طلب کابل فرموده عداوت ایشان را بمصالحت فیصله نمود ودو ساله مالیات را که تا این وقت نداده بودند برعهدهٔ ایشان نهاده رخصت مراجعت داد وسمندر خان را جهت حصول وجه مالیات واسترداد اموال منهوبهٔ طوائف مذکوره باآنان همراه فرستاده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 430 of 1269

وی امر کرد که بصوابدید سردار محمد حسن خان حکمران غزنین امور مرجوعهٔ خودرا انجام‌دهد چنانچه او سردار شیرین دل خان برادر خودرا مامور این خدمت کرد واو درعلاقهٔ مقر با محمدرحیم خان وسید فقیر خان حاکمان کلات ومقر ملاقات نموده باهم رهسپار کتواز شدند ودرعرض راه ازمکتوب سمندر خان که بامردم کتواز وخروتی وسلیمان خیل قرار داده بود که بزرگان ایشان در غزنین نزد سردار محمد حسن خان رفته وطبق تجویز او مالیات را اداساخته مال ومواشی منهوبه را بمالکانش بسپارند برحقیقت حال آگاه گشته مراجعت کردند وبزرگان طوائف مرقومه بروفق قراریکه باسمندرخان نهاده بودند وارد غزنین گردیده مالیات دوساله را باموال تاراج‌شدهٔ همدیگر وعدهٔ اداورد کردن داده مراجعت کردند وچون عساکر خودداز کشته تمرد ورزیده ازقرارداد خود عدول نمودند چنانچه بیاید ومقارن این حال میرزا دان بخش بن میرصفر قلیخان هزارهٔ بهسود که باپسران سردار شیرعلیخان جاغوری وصلت وخویشی داشت وپسران سردار مذکور چنانچه ازپیش شرح رفت باعیال ومنسوبان ایشان درکابل اقامت داده‌شده واو ازیشان بود وتوقع رخصت حاصل کرده در کورعلیاد که مسکنش بود رفته سرازجیب تمرد کشیده محمد حسین خان حاکم هزارهٔ بهسود بامر اعلیحضرت والا باششصد تن ازپیاده‌کان ساخلو ودو ضرب توپ ومردم ایلجاری هزاره بهسود اورا درقلعه‌اش محاصره نمود ومیرزا دان بخش تاب مقاومت درخود ندیده باسید محمد برادر وغیره تعلقاتش درشب ازقلعه بیرون شده ازراه فرار درعلاقهٔ سه‌پای هزارهٔ دای‌زنگی نزد میر محمد عظیم بیک بن علی زاهد که سرخط فرمان سلطنت نداشت رفته پناه گزید ومحمد حسین خان هردو قلعهٔ اورا متصرف شده هفت تن ازبرادر وبرادرزادگان اورا که از گریختن بازمانده بودند محبوساً روانهٔ کابل نمود وچهل تن ازپیاده‌کان ساخلو را بمحافظت قلعه‌های او گماشت وازروی‌داد این واقعه مردم وصی محمد هزارهٔ جرغی نیز که فرار ازکوه جبال گردیده وقلاع شانرا فوج پادشاهی آتش‌زده سوخته بودند ازراه انابت بازگشته طریق اطاعت برگرفتند وفوج وتوپیکه از غزنین مأمور تنبیه وتهدید میرزا دان بخش شده بودند ازعرض راه بغزنین بازگشتند ومقارن این حال سه‌دستهٔ هزارهٔ جاغوری چون طوائف پشهٔ وشیرداغ وقلندر که رهسپار تمرد وغوایت بودند بدلالت واستمالت باز علیخان برادر سردار شیرعلیخان جاغوری سبیل اطاعت پیش گرفتند ومالیات اراضی خودرا بتوسط جعفر علی خان بن باز علی خان به محمد صدیق خان حاکم رسانیدند وهم درین اوقات ازعرائض مردم بامیان وسیغان که بپایهٔ سریر سلطنت رسیده بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا پیوست میرجول بیک که در حق آن مردم ستم کرده بود از حکومت معزول ومیر محمد عثمان خان بحکومت وسردفتری آنجامامور گشت وهم محب علیخان کشمیری ازحضور اقدس بپیشی غزنین سرافراز گشت وهم سردار شیرین‌دل خان که از رفتن درکتواز چنانچه مرقوم شد درمقر بازگشت بامر سردار محمد حسن خان حکمران غزنین جهت اصلاح نزاع هزاره وافغان که دروقت استیلای دولت انگلیس باهم در آویخته وخونها ریخته وزنان ودختران را باسیری ومال ومنال همدیگررا بتاراج برده بودند وارد قلعهٔ گلستانخان هزاره شده پنجدختر ازهزارهٔ جهار دسته برسم وصلت بطوائف مرجان خیل ودرانی قراباغ وترکی وخروتی وجلال زائی افغان داده قطع رشتهٔ منازعت کرد وهم شش دختر ازهزارهٔ ناهور که در حین توجه موکب همایونی جانب قندهار گوسپندان طائفهٔ الوزائی وترکی افغان کوچی راتاخته وشبانان ایشانرا کشته بودند باهزار وپانصد روپیه نقد وپنجصد وچهل راس گوسپند گرفته بصاحبان رمه داد وهم گوسپندان کاراجی سادات سراب وهزارهٔ شاخه وعلاءالدینی را که ازمردم افغان غارت کرده بودند گرفته بمالکانش سپرد وازجملهٔ دختران یکتن صفیه نام را که باوجه نقد مذکور برسم تحصیل حاکم غزنین گرفته بود بامر اعلیحضرت والا پس باقربائش سپرد و ازین روز بعد نزاع و مخالفت و عداوت افغان وهزاره رفع گشت

ذکر استعفای سردار عبد القدوس خان از حکومت هرات

﴿ ذکر استعفای سردار عبدالقدوس خان ﴾
(از حکومت هرات)

چون فرامین عتاب آمیزیکه بشرح رفت از عرائض سردار عبدالله خان وعلی رضا خان پیشخدمت من واحد علیخان میرشب بدنام ونقائص کارهای حکمران هرات حال‌خاطر خطیر گردیده شرف صدور پذیرفته سبب خوف

وی شدند چنانچه عریضهٔ مشتمل براستعفای حکومت هرات ومتضمن براستدعای ترک امور دنیوی واختیار
گوشه نشینی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده در طبع انور والا ناگوار افتاد ومنشوریکه هادی مردان کار
وحاوی رکفتار کوهربار ودستورالعمل حکام روز کار است ازحضور فیض گنجور بنام اوشرف صدوریافت
که دنیا داری شما بسته باختیارات تامه در حکومت هرات نیست وآن درجه ومقام را ندارید که بمصالح امور
دولتی وکارهای نازک سلطنتی رسیدگی وفهمیدگی داشته هرچه بکنید خلل ازشوائب آراء وآواعتراض باشدوا گر ازینکه شمارا
درانجام مهام ملک وسپهسالار فرامرزخان را بانتظام سپاه نظام ونائب سلطان خان افشار را بمحافظت وحراست
سرحد واحدعلی خان را بخدمات کوتوالی وخزانه داری منتخب ومامور فرموده ایم آزرده گشته باشید همهٔ
آنان ارباب اسباب رده داری وحفظ آبروی شما اند که بارشمارا سبک وکارشمارا ازعیوب اصلاح وپاك فرموده ایم
واز جانبما کسری درعزت ونقصی درحرمت شما واقع نشده است وهمان خطاب نائب الحکومتی ومدخلیت درکارهای
مملکتی وتوجه درمطالب دفاتر وحساب وتعلق درمقاصد شرائع وکتاب ومجالست باخوانین ولایت ووافدین (١) خارج (١) وافدین ایلچیان ومهمانان
از مملکت وباز پرسی برالیاودادرسی رعایا وحفظ آداب حکومت ونظم ونسق واجرای اوامر ونواهی شریعت
بشما اندك نیست اگرچشم باز کنی وفکری بانجام وآغاز نمائی کارمأمورین تمام دول روی زمین را بیرون ازین
نخواهی دید که گاهی در یکجا کار کنند وهنگامی در دیگر منزل بارنهند وزمانی بنظم سپاه وآنی بنسق حال رعایا
پردازند ودر جمیع احوال تغییری درحال وتبدیل بحال ایشان راه نیابد ومزاوار خدمت ومستحق نعمت وطالب
عزت وراغب خیر دولتند پس شمانیز بهمان خدمتیکه مأمورید وجهتیکه گشته خودرا مضطرب نسازید وبگفتار
غرض جویان ازراه راست خدمت ومأموریت منحرف نگردیده امورمرجوعهٔ خویش را موافق قانون حکومت
درمحل اجرا آرید وایشرا نیز بقسم نصیحت ورسم موعظت می نگاریم که اگرخواسته باشی دوست ودشمن را
بشناسی ونیك را ازبدتمیزدهی نظر بکردار وگوش بگفتارش کن اگرچنانچه شمارا ترغیب وتحریض خدمت وصداقت
نسبت بدولت واطاعت امرسلطنت کرده اندازهٔ خودرا نیز نگاه دارد هرآینه دوست خاص ودارای پاس واخلاص
شما خواهد بود واگر بکلمات نغز ومذاکرات ظاهر لغز باطن شمارا بلغزاند وراه خلاف نماید یقین بدان
ونیك غور وخوض نما که در چاهت خواهد انداخت زیرا که ازراه باطن شیطان را گواه خودساخته کردار
ورفتار شمارا نسبت بدولت اگرنیك وا گربد باشد جلوه داده وتأسف نموده خواهد گفت که بپاداش چنین وچنان
خدمات این بود پس چنین شخص بهلاکت شما راضی ودشمن ذاتیست وقاعده چنانست که مزد خدمت افزایش
نعمت وعزتست نبخشش مملکت وابقدر بدان وآگاه باش که درصورت شفقت ما نسبت بشما دیگررا نمیرسد که
منت ملاطفت ومرحمت بذمت شما گذارد چنانچه هرکه محتاج اجنبی بوده وهست واگر اعلیحضرت ملالشما آزرده
شوند البته همان دوستان شما که داشتانها درنزد شمارانند روی ارادت ازشما برگردانیده معائب ودقائقیکه هر کر
مرتکب آن نشده باشید نسبت بشما دهند وکار مرغوب شمارا معیوب جلوه آرند باری خودرا فرزند ونوکراخلاص مند
دولت پنداشته از خیالات فاسدهٔ جوانی دوری گزیده درامور محولهٔ خویش بچشم وگوش وهوش بکوشید
وحرف عالمیرا بمقابل لطف وقهرما هیچ پشمارید واگر چنانچه در بخت وطالع شما قصوری باشد هرآینه بخیال
باطل وهوای فاسد محکوم شده خودرا باطل ساخته درکابل خواهید آمد وبابرادران خودخواهیدنشست ومورد تشنیع
وملامت خواص وعوام خواهیدشد فقط وهم ازقفای این منشورذات خجسته صفات اعلیحضرت والاشرف فرمانشدن
خویش را جانب هرات تصمیم عزم نهاده سردار عبدالقدوس خان را خبر داد که ازسبب عدم درایت وقلت
کفایت اونهضت فرمای آنولایت گردیده کار مملکت وامور سپاه ورعیت را راست کنند اما بشرطیکه از دیگر
سوی گرفتاری بدولت روی ندهد وسردار عبدالقدوس خان ازوصول این توقیعات موعظت آیات افسرده خاطر
گشته خواست که خود سر رهسپر کابل شود واعلیحضرت والا قبل ازانکه اوراه کابل ویادیگر جائی برگیرد
درروز یازدهم ماه شوال سال ۱۲۹۹ هزار ودوصد ونودونه هجری صلح ناظر محمدسرور خان را بنیابت شهزادهٔ آزاده
سردار حبیب الله خان مأمور حکومت هرات فرمود واودرروز چهاردهم ماه مذکور از کابل رهسپار آنجاشده
روز دوشنبه هفدهم ماه ذیقعده وارد هرات گشت واعیان وبزرگان شهر وافسران سپاه باافواج نظام استقبالش کرده

پس از گشاد دادن توپ تبریك اورا دردارالـ هرات فرود آوردند وبعد از وصول او سردار عبدالقدوس خان بعضی ازعیال ومنسوبان خویش از افراه وقندهار جانب کابل رهسپار گشت ودر خلال احوال مذکور سپه‌سالار فرامرز خان که حکام گذشتهٔ اورا ازعمال اوبه و کروخ وغیره جهت بازرس حساب ایشان درهرات طلبیده بود بعوض آن برادرزادهٔ نائب‌سلطان خان‌را دراسفزار وغلام‌جانخان قوقلزائی‌را دراوبه وپیرمحمد خان جدیدالاسلام را در کروخ وولی‌محمدخان جمشیدی را در کرخ بحکومت مأمور کرده خود بنظم ونسق مملکت پرداخت

ذکر ترمیم وبنیاد بعض عمارات در هرات

﴿ ذکر مرمت حصار هرات وبنیاد قلعهٔ غوریان ﴾

(وعمارت چارباغ وغیره واقعات)

مقارن واردات مذکور سپه‌سالار فرامرز خان پس از فرستادن کرنیل ولی محمد خان در کابل که ازارادهٔ شورش دربین سواران نظام انداخته‌بود وتبدیل کرنیل خیرمحمدخان و کرنیل محمدخان افسران افواج ترکستان که باسردار محمد محسن خان چنانچه از پیش بشرح رفت وارد هرات شده تاانوقت درانجا بودند و فتنه جوئی روی کار آوردند باسپاه فراه وگسیل داشتن مردوئن‌را باافواج متعلقهٔ ایشان درانجا ونقل دادن سپاه مقیم فراه در هرات بامر اعلیحضرت والا بترمیم حصار هرات پرداخته چنانچه تخت درست کرد و هم عمارت چارباغ را برای دربار حکومتی بنیاد نهاده آباد ساخت و همچنین قلعهٔ غوریان‌را احداث نموده بغیراز مصارف دولتی بصرف هشت هزار روپیه از رعایای آنجا که طوعاً معاونت کردند بپرداخت و هشت کار وان سرائی بزرگ تجارتی دراندرون شهر بافراخت وبازای این خدمت که بپای برده شد مواجب ماهانهٔ سپه‌سالار وتیمور شاه خان نائب سالار از حضور انور والا افزوده گشت و درانثنای امور مذکوره فتح‌الله بیك فیروز کوهی که شرح شورش و کرنختن الزیش مسطور شد بدستیاری مردم‌بیمه موضع‌بندرا تاخته بامردم فیروز کوه‌طرح مقاتلت انداخت وبندررا متصرف گردیده باغوای او مردم چار صده نیز شورش آغاز کرده دست بقتل وغارت دراز نمودند چنانچه شیرجانخان برادرزاده عباس خان شاهسوند نوکرسردارعبدالقدوس خان را که ازراه‌هزاره‌جات درهرات میرفت بقتل رسانیده جمیرا ازمردم هزاره که بعزم زیارت رهسپار مشهد بودند کشته واسیر کردند وازحدوث این‌فتنه اعلیحضرت والا برآشفته حکمران هرات‌را فرمان کرد که‌مردم اشرار تکوهیده خوی چارصده وفیروز کوه را تنبیه وتهدید نموده در تحت فرمان کند واو باراده سرزنش آن مردم بد کنش‌تدارك جنبش جیش پرداخت چنانچه بیاید انشاالله تعالی ومقارن اینحال میرزا محمد ربیع نام تاجر فرستادهٔ امیر علم خان حشمة‌الملك قاین الرقیض عتبه‌بوسی سدهٔ سنیهٔ‌علیا مستسعد گشته عریضهٔ امیرموصوف را که مشتمل براظهارات‌دولت‌خواهی بود باوتحفهٔ قالین رجندی وچیزی زعفران وزرشك که‌برسم‌هدیه باخود داشت ازحضور انوروالا شرف گذارش داده درجهٔ منظوریت حاصل کرد چنانچه شش طاقه ازهٔ کشمیری ودوطاقه پتوی سفید کابلی همدست او از راه مرحمت بامیر علم خان فرستاده شد و هم‌دریتوقت سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان مکتوب سردار عبدالقدوس خان را که از هرات برای‌او فرستاده وبعضی شکوه وحرفهای ازاندازه خودزیاده نوشته بودنزد محمد سرور خان نائب‌الحکومهٔ هرات‌روان کرد واوارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازین مکتوب چون سردار عبدالقدوس خان وارد کابل گشت بامر اعلیحضرت والا محبوس گردیده سپرد پروانه‌خان شد کەسخت محفوظش بدارد تا متنبه گردد

ذکر عزل سردار عبد الرسولخان از حکومت قندهار

﴿ ذکر عزل سردار عبد الرسول خان ﴾

(از حکومت قندهار وواقعات ولایات اندبار)

چون بمیزی جن محمد خان که از عرض واستغاثهٔ رعایای قندهار چنانچه ازپیش اشارت رفت مأمور آنجا شده بلکك ونود ونه هزار ویکصد وشصت ویکروپیه ازوجوه دولتی ومصادرهٔ رعیتی بذمهٔ سردار عبدالرسول خان ثابت شد از حکومت قندهار معزول گردیده بامر اعلیحضرت والا هشتادوسه هزار وسەصدو هفتاد وشش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 433 of 1269

روپیه از او گرفته بسم دیگران رعیت داده شد و از وجه دولتی ده هزار و نهصد و چهل و هفت روپیه از وی حصول شده دیگر چیزی برای او نمانده باقی ده آینده گردید و بعوض او سردار نور محمد خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم از حضور اقدس والا مامور حکومت قندهار شده در روز پنجشنبه بیست و ششم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۹ هزار و دوصد و نود و نه هجری وارد آنجا گردید و جنرال علی عسکر خان با فوج نظام و سلطان محمد خان و میر ابوطالب خان بارزکائی شهر بدرماش کرده با عزاز و اکرام اهارکش فرود آوردند و هم در آنوقت میرزا محمد کاظم نامی از قرابتیه قندهار قرآن را که بخط کوفی نگاشته قلم حضرت امام حسن ابن علی کرم الله وجهه است ارسال حضور انور نموده در کتابخانهٔ خاص تحویل شد و در خلال احوال مرقومه مردم بتان زائی از قوم اچکزائی تمرد ورزیده سواران نظامی که جهت انجام خدمتی دران نواحی گردش داشتند در آویختند و علاء الدین خان دفعدار را کشته یکتن دفعدار دیگر را با یکتن از سپاهیان دستگیر ساخته محبوس نگاهداشتند و بقیهٔ سواران از راه فرار در فراه نزد سردار محمد یوسف خان شده او محمد اکرم خان و فیض محمد خان و محمد امین خان نامان را با سواران فراهی بسر زنش آورده نوردان صحرای گرما کاشته کو تهال بسزا دادند و سید محمود نامدار باشی تن از زرکان آن شرارت پیشگان و زنجیر در کابل فرستاده و مقارن انحال سردار شریف خان سیستانی که در وقت عبور اعلیحضرت والا از سیستان جانب مشهد مقدس چنانچه در ضمن وقایع سال هزار و دوصد و هشتاد و پنج هجری در جلد دوم این کتاب رقم گشت خدمت و عرض نسبت بذات اقدس کرده و این وقت از دولت ایران روبرتافته شرف بار درین دولت یافته بود بمبلغ شانزده هزار و ششصد و شصت روپیهٔ کابلی مواجب سالیانه سرافراز گردیده از حضور اقدس مامور باقامه یخچالسور شده از عطای خلعت سردارانه فاخره ممتاز گردید و هم دستورالعمل شش کانهٔ ذیل بخط و مهر پادشاهی زینت پذیر گشته بوی تفویض فرموده آمد (۱) اول تا زمانیکه تعیین حدود سیستان درین افغانستان و ایران نشود و سرحدداران طرفین لحاظ فاصلهٔ بین را نشناسند اوکه با مردم سیستان معاندت و مغایرت اختیار کرده است از موضع اقامهٔ خود تجاوز و مداخلت در هیچ زمین نکند و اگرچه بداند که فلان قطعهٔ از زمین و موضع بموجب نوشته و قرارداد عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم بتوسط کرنیل پلک (?) انگلیس و سید نور محمد شاه خان وکیل امیر موصوف و وزیر دول خارجهٔ ایران در حصه و تقسیم افغانستان در آمده اجتناب از مداخلت را لازم داند زیرا که مقصود اصل تجدید نوشته و قرارداد و روشن ساختن نقشه و خریطه تقسیم حدود سیستان درین افغانستان و ایران بسبیل مکنون خاطر است که نوشته و قرارداد مجدد و میان امور سرحدیهٔ دولتین علیتین سالهای دراز برقرار و استوار بماند اگر چنانچه نقشه و تقسیم سابقه را اصل صحیح و مأخذ منبع (۱) می بود رعایای طرفین دست تاراج بمال یکدیگر دراز نمیکردند (۲) دوم هرگاه قوم و طایفهٔ یا شخص واحدی از مردم سیستان رجوع بدولت خداداد افغانستان کرده بسردار معزی الیه ملحق شود و از مردم متعلقهٔ امیر علم خان حشمت الملک باشد که در جمع و جزو طومار رعایای سیستان متعلقهٔ افغانستان مندرج نباشد اورا اختیار نیست که بی اجازت صاحب دولت افغانستان ایشانرا بخود راه دهد بلکه صورت حال و کیفیت احوال و قصد و ارادهٔ ایشانرا معروض پیشگاه سریر سلطنت داشته مطابق امریکه از حضور شرف صدور یابد کار کند (۳) سوم کسانیکه از مردم سیستان متعلقه افغانستان متفرق و پراگنده در سیستان متعلقهٔ دولت ایران مسکن گزیده باشند خاصه قوم و تبار و منسوبان خود سردار معزی الیه هروقت بوطن و مقام اصل خود باز آمده مقیم شوند اورا لازمست که بتسلی و دلجوئی و اطمینان خاطر و رفاه حال آنها بکوشد و شیوهٔ غمخواری و پرستاری را نسبت بایشان نیک بعمل آرد و اگر احیاناً از طرف امیر قاین رد و منعی درینباب بوقوع رسد و یا مرتکب فتنه و فسادی شود اورا سزاوار نیست که بجنگ و پیکار گراید بلکه لازم داند که امیر قاین را بنوشته و پیام از ارتکاب اسباب مغایرت و مخالفت ممانعت نماید و اگر او نپذیرد صورت واقعه را بحکمران فراه و او بحکمران هرات اطلاع بدهد تا حقیقت ماجرا را بایالت خراسان از راه اظهار ابلاغ نماید تا والی آنجا امیر مذکور را از کردارش بازدارد (۴) چهارم سردار معزی الیه مأذون نیست که در سیستان متعلقهٔ ایران با قوم و طائفه و فردی ارسال و مرسول مکاتبت نماید و اگر از کسی نامهٔ بوی رسد اصل مکتوب را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده آنچه امر شود معمول دارد (۵) پنجم هرقضیه

نقل دستورالعمل سردار شریف خان سرحد دار یخچالسور

(۱) منبع بلشد ۱۲

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 434 of 1269

که اتفاق افتد و آگهی دادن آن بحضور ضرور باشد بکار گذاران پایهٔ سریر سلطنت خبر داده امور واخبار سرحدیه را از هر باب که باشد در پردهٔ خفا نگذارند و واقعه را که متعلق بحکمران فراه باشد در آنجا خبر دهد وخبری را که ضرورت رسیدن بحضور داشته باشد بلامضایقه کیبل در کاه نماید (۹) ششم آنکه سردار موصوف در پرجدید قلعهٔ قلع کرده چون زحمت بکار برده واخراجات نموده است وسر فراز خان وپسر الله خان بلوچ دست مداخلت ومشاجرت بدان دراز کرده اند رجوع رفع منازعه ودفع مناقشهٔ آن دو تن را نزد حکمران فراه دانسته در آنجا با ایشان فیصله کند فقط بعد سردار شریف خان رخصت یافته چون وارد چخانسور شد حقیقت در پرقلعهٔ قلع ثبوت پیوسته سرفراز خان بامر پادشاهی در موضع چاه گی که موطن اصلی وی بود رفته امر شد که دیگر داخل خاک افغانستان نشود ومقارن این حال غلام حسین خان بن سردار شکرالله خان از حضور انور برای تسنیهٔ منازعات ومناقشات طوائف جاجی ومردم ارتوب ومنکل واپره مامور خوست شده برفع اسباب عداوت بین الطوائف پرداخته همه را اصلاح کرد

و قایع سنه ۱۳۰۰ هجری صلعم

﴿وقایع سال هزار و سه صد هجری صلعم﴾

چون مردم کتواز وزرمت ازقراریکه مذکور گشت سردار محمدحسن خان حکمران غزنین را بوعده دادن ادای مالیات ایشان که دو لک روپیه میشد فریب داده ازنزد او عسا کر خویش باز گشتند چند روزی سمندر خان را که برای تحصیل وجوه مال دیوانی از حضور اقدس والا مامور آنجا شده بود بلیت ولعل معطل داشته در پایان کار ازامر پادشاهی سرباززده جوابش دادند واعلیحضرت والا ازعرض حکمران غزنین که سمندرخانش آگهی داد واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد مطلع گشته درماه محرم که سال سوم سلطنت باسعادتش بود سردار محمد محسن خان را از حضور مامور غزنین فرمود که باحکمران آنجا وسواره وپیادهٔ نظام و توپخانهٔ مقیمهٔ غزنین ومقر وکلات واحشام وایلات آن ولایت بسالاری خویش وسردار شیرپندل خان راه سرزنش آن مردم بدمنش پیش گیرند وازقفای او برکه غلام حیدرخان بن سکندرخان اُرو کزائی باصد تن از سواران نظامی ازراه لهوکرد مامور خوست شد که بافواج غزنین ومقر وکلات ساز حرکت ساز کرده اساس قتال آغاز نهد آن مردم بدخوی فتنه جو را بموعظت ونصیحت هدایت نماید واگر قبول اطاعت نکرده در جبال محکم واستوار باشند هانا کوصول لشکر دران بوم وبر گرفتار کفتار اوشده فکری دیگر بندیشند که کار را دشوار سازند وابنای پادشاهی چنانچه پی ورزیده اند کینه آغازند چنانچه برکه موصوف وارد آنجا شده بشیوا زبانی(۱) وشیرین بیانی ملکان قوم صالح خیل را تسلی واطمینان خاطر داده بمواعید مراحم والطاف شاهانهٔ حضرت والا دلداری کرده رهسپار طریق فرمان برداری ساخت و عریضهٔ مشتمل براینکه بعد عفو تقصیر ومتضمن برادای مال دیوانی واطاعت وانقیاد امر ونهی سلطانی از طرف بزرگان مردم مذکور با عریضهٔ مشعر بر التماس شفاعت از جانب خود ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده منظور نظر عاطفت گستر گشت چنانچه سردار محمد محسن خان را امر توقف غزنین صادر شد که در آنجا درنگ کرده نگران کردار وگفتار آن قوم که اظهار ایشان را چنانچه باید اعتباری نیست باشد تا برطبق صدق وکذب وعده واقرار ایشان رفتار نماید وغلام حیدرخان برکه تحصیل بقایای وجوه دیوانی واسترداد اموال تاراجی که آن مردم از یکدیگر غارت کرده بودند پرداخت ودر اثنای اقبال احمد خان لکند خیل غلجائی بهانهٔ امور زمینداری خویش که در علاقهٔ زرمت داشت در آنجا رفته باغوای آن مردم کوشش همیکرد که از دادن مال دیوانی واطاعت پادشاهی - باز زده شورش آغاز کنند ودوباره کار بغاوت ساز نمایند وحکمران غزنین بشرارت او از مکتوب برکه غلام حیدر خان آگاه گشته مال وملکش را ضبط دیوان اعلا نموده وتمامت مردم اندری را ازین امر عنان اطمینان از دست رفته متوهم وهراسناک شدند وحکمران غزنین سلطان محمد خان بن محبت خان جاجی را تحت در زرمت نزد احمد خان فرستاد که ازراه استمزاج هر باراده ومقصد او آورده واو باسلطان محمدخان هان اظهار سررشتهٔ امور زمینداری خود را کرده بهانه ساخته ودر آنجا رفته بود کرده دیگر چیزی مکشوف نداشت امّا سلطان محمدخان الاکابهٔ حال

(۱) شیوا فصیح وبلیغ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 435 of 1269

او آثار شرارت دریافته بغزنین مراجعت کرد وپس ازوصول او حکمران غزنین تمامت زرکان طوائف اندری را درغزنین طلبیده بتسلیات شافیه مطمئن الخاطر ساخت و ازجمله ملادین محمد خان معروف بمشک عالم را که ازسبب زندانی بودن عصمت الله خان جبارخیل وجنرال محمدجان خان وردک ومحمد افضل خان برادرش وغیره زرکان خائف تر بود زیاده تر دلجوئی نمود چنانچه پسر را شیرعلیخان برادر خودرا باملاعمر و محمدعلیخان کوتوال ازراه تسلیت نزداو فرستاد ودروقت ملاقات او ملادین محمد خان سبب رعب وخوف خودرا درمحل ابراز آورده اظهار کرد که سه هزار تن بدون خطا وخیانت وجنا وجنایت از زرکان افغان وغیره که دروقت استیلای دولت انگلیس بمدافعت گرائیده درحمایت ناموس ومملکت اسلام زحمات شاقه بپای برده اند امروز درزندان کابل محبوس وباعث یأس وهراس ناس شده اند وبنابرآن تمامت مردم که یکی از ایشان منم خودرا درمحل خوف وخطر پنداشته ام فقط واین گفتار اوپس از مراجعت سردار شیرعلی خان درغزنین ازعریضهٔ حکمران آنجا بگوش حق نیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور تسلیت دستور بنام ملامشک عالم وغیره زرکان طوائف اندری در روز چهار شنبه دوم ماه صفر از حضور انور بصدور پیوست که مردم مملکت افغانستان را عموماً وطوائف اندری را خصوصاً خادم دولت وخیرخواه سلطنت ویرو شریعت حضرت پیغمبر ختمی رتبت میدانم و بخرابی هیچیک رضا نبدهم وحرکت مخالفانهٔ احدخان را حجت الزام خلق نمیسازم زیرا که او نیز بجز ازدرابندولت حاقی وناهی ندارد واینکه ملادین محمد خان درمحل اظهار از سه هزار تن محبوس سخن رانده وبیم وخوف خود ومردم را حواله بدان کرده است خلاف واقع شنیده وذکر بیموقع نموده چه اکثر زندانیان موافق امرخدا و شریعت شافع روزجزا محبوسند واقل قلیل چند خطای روشن بروی ثابت نشده زندانی نگشته است چنانچه عصمت الله خان وغیره زرکان فتنه جو بواسطهٔ سندات محکم ومکتوبات صحیح ومهر که بدست افتاده محبوس گشته اند که از خساله خود ملای موصوف وتمامت مردم عذر خواه بهانه طلب مسئول خواهند بود که آیا خدا ورسول وزرکان دین وپیشوایان اهل یقین راضی بوده وهستند که پس از بیعت کردن گروهی از مسلمانان با میری واطاعت نمودن ایشان اورا در حالتیکه تمامت اسلامیهٔ مملکت بواسطهٔ وجود او ازصدمات سپاه خارج مملکت ومعاند ملت در حفاظت باشند وسر ومال وناموس ایشانرا حمایت کند چهار تن از جاهلان ناعاقبت اندیش وخانه سوزان امن وامان وایمان خویش برخیزند وفتنه در مملکت وخاندان سلطنت انگیزند پس خود منصف شوند وبدیدهٔ بصیرت دیده وبگوش هوش بشنوند که بدانند که از روزیکه درین مملکت پای مراجعت نهاده ام الحمدلله تعالی بمال وملک وثروت ومکنت احدی چشم طمع نگشوده ودهن آز نیالوده ام وهزاران هزار روپیه ازسبیل تخفیف وغیره برعایا عطا کرده ووظائف سادات وعلماء آنقدر افزوده ام که درهیچ عهدی بان اندازه وظائف دردیوان سلطنت نبوده ونیست وبااینهمه صرف همت ما هرچه هست در ترقی ملت و ترویج احکام شریعت چنانچه درین جزو زمان چقدر شوکت درمسلمانی پدید آمده وبچه اندازه بدیها بنیکی مبدل گشته وتا کدام پایه زنان مسلمانان درپردهٔ عصمت وجلباب عفت وحجاب حیا مستور گردیده فاسقان و دزدان ورهزنان ترک اعمال شنیعه کرده اند که درتمام ولایات ومحالات ازبیم سیاست ووارسیدن بعرض و استغاثات دادخواهان عوام امن وامان چنانکه باید وافراخته شده است که توان کسی نیست که اقدام بقتل احدی کند ویا مباشر امر خلاف شود واگر احیاناً شخصی مرتکب خطا وجنایتی شود فوراً شرعیه را بفتوای علماء مطابق امرخدا ورسول جزاداده جنایت دولتی را بعقوبت ویاسا وبامعلوم ومواسا جزا وسزا میدهیم ودرفقرهٔ قتل شفاعت وضراعت قاتل را قبول نفرموده بامر کتاب الهی قصاص میفرمائیم واگر درشرع شریف ازقصاص بیرا ودیت را سزا باشد دیهٔ شرعی ازقاتل گرفته بورثهٔ مقتول میسپاریم وازهیچگونه وجوه دیناری را درخزانه نمیگذاریم وازشنیدن عرض وداد گوش فرو نبسته باز خواست مظلوم را از ظالم بوجهی نموده ومینمائیم که کسیرا من بعد قدرت وفرصت ستم هرگز میسر نشود چنانچه سردار عبدالرسول خان حکمران قندهاررا ازسبب رشوت گرفتن معزول کرده مبلغ زیادی ازو گرفته بفقرای رعیت سپردیم ودرهمهٔ امور خدای غفور را شاکرم که بقدر طاقت بشریت در حفاظت وحمایت امانت الهی که بار سلطنت و کار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 436 of 1269

(۱) حالت یعنی بهادری وشجاعت

(۱) حالت عرض وناموس وخون ومال رعیت است کوشیده رعیت را بخود راحت میپنداریم واستراحت معیشت را کوارطبیعت میشماریم که ازین حق واراده اعلیحضرت ماهرکه بدخواهی ومخالفت را نسبت بدولت وملت خواستار شود هرآینه سزاوار غضب کردکار وبعمل خویش گرفتار خواهد شد وبامر کتاب مستطاب رب الارباب خون چنین شخص هدرومالش حلال خواهد بود فقط وسند مخالفت بدخواهانیکه درضمن این نامه مذکورشد یکقطعه مکتوبی از محمد افضل خان ومحمد موسی نامان پسران عبدالکریم خان قوم صافی بود که برای والدهٔ ماجدهٔ امیر محمد یعقوب خان که در اوایل سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان درقلعه هوشمندخان مسکن داشت نوشته وبواسطهٔ ضعیفهٔ که نزد مشارالیها رفت وآمد داشت باوفرستادند که اعلیحضرت والارا درشکار کاه چین یعنی حصار بضرب کولهٔ تفنگ ازپا در آورند وازین معنی سلطنت بهسر یابرادر امیرمحمد یعقوب خان قرار یابد وآن ضعیفه مکتوب مذکور را بوالدهٔ امیر محمد یعقوب خان نرسانیده بمعرفت میر محمد حسین خان مستوفی الممالک حاضر حضور اقدس والا کرد وآن دوتن را بخواهش محمدسرور خان ومیر عبدالقادر خان کوهستانی که از اعلیحضرت والا استدعای قتل ایشانرا کردند بدست بزرکان کوهستان سپرده سنکسار کردند وهمچنین سردار نیک محمدخان محمدزائی وعصمت الله خان وبهرام خان جبار خیل غلجائی وجنرال محمد جانخان ومحمد افضل خان وردک و غیره بزرکان درحین توجه موکب همایون جانب قندهار باهم معاهده کرده قرارداده که وجود اقدس را کزند رسانند ونوشتهٔ پیمان وقرار داد ایشان بواسطهٔ خادمان دولت بحضور اقدس والا رسیده تمامت ایشان گرفتار و زندانی شدند وبعد اززمانی بعضی مقتول وبرخی از مملکت خارج شدند وپس از ارسال توقیع رفیع مذکور برای ملا مشک عالم ومردم اندری سردار محمد محسن خان که جهت تنبیه وتهدید مردم زرمت وکتواز مامور غزنین شده بود چون مردم مذکور بهدایت غلام حیدر خان ورکک چنانچه رقم کشت اطاعت کرده سرخط فرمان نهادند بفرمان طلب از غزنین درکابل آمده شرف اندوز حضور شد ودر اواخر ماه محرم ایشالستارهٔ دوذنب بزرکی که طول ذنب آن تخمینا چهل درجه فلکی بود بساعت دوی شب طلوع میکرد وتا اواخر ماه صفر مرئی بود

(ذکر توجه موکب همایونی از کابل درجلال آباد)

(و واقعات محال خوست)

ذکر توجه موکب والا جانب جلال آباد

درروز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هزار و سیصد هجری اعلیحضرت والا بعزم قشلاق از کابل جانب جلال آباد نهضت فرماشده شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان را درکابل برای امور حکومت گذاشته صاحب زاده غلام حیدرخان بن صاحب زاده غلام جان را بپیشکاری ومحمد اکبرخان پسر نایب ناظم ارباخیل را بخدمت ایشیک آقاسی کری او کماشته راه برکرفت وپس ازنزول اجلال درجلال آباد باغ وزیرمحمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب را محل استراحت و فرودگاه اقامت قرارداده تمامت سپاه را الخادمان درکاه بکنار رود دیرونتها جای فرودشدن فرموده ومقارن اینحال ازمرافعه واقعه نکاران علاقهٔ هزارهٔ جاغوری بمحضرروشن محمدصدیق خان توخی حاکم آنجا خاطر اقدس را استحضار دست داده فرمان عزل باواو شرف صدوریافته پیر محمد خان پسر ناظر دین محمد خان بحکومت آنجا مامور گشت و هم ازعرض سردار محمدحسن خان حکمران غزنین اعلیحضرت والارا رشرارت وقتل وغارت طوائف افغان خروتی وسلیمان خیل وناصری که ازقرارداد واصلاح پادشاهی که قطعه رشتهٔ معاهدت ایشانرا چنانچه گذشت بمصالحت فرموده بود اطلاع حاصل گشت که از عهد بکه باهم والا در بین ایشان منعقد گشته بود عدول کرده دست بقتل رجال وغارت مال ومنال یکدیکر دراز نموده اند پس اعلیحضرت والا سردار محمد حسن خانرا فرمان کرد که تمامت سواران ملکی را از طوائف افغان وهزاره و ناحیهٔ غزنین وفوج پیادهٔ نظام همائی وچهار ضرب توپ بسالاری سردار شیرینعل خان برادر خویش مامور کتواز نماید که در آنجا رفته بقلاع ملک غلجائی و اقوامش جای کزیده چشم براز و کوش بآواز طوائف سکانهٔ مذکوره نهند تاهرکدام راه خلاف پیماید جزای کارش بکنارش نهاده آید واکر از سطوت سپاه پادشاهی مرتکب فتنه وآشوبی نشود افواج قاهره نیز در آنجا اقامت نماید تا هیچیک از بیم لشکر دولتی بفسده نکراید چنانچه سردار شیرین دل خان وارد آنجا شده ملک دوست محمد خان بن غلجائی خانرا باچندتن از بزرکان سلیمان خیل کسیل درکاه عالمپناه نموده فضل الدین خان حاکم مقر

نیز بالشکر مرحوم علی خیل باسر اعلیحضرت والا از طرف هبار زرمت و کتواز شده بر کب سردار شیرین‌دل خان پیوست و صد و دو تن باهم ملکان و بزرگان جزوی سرروضه و پاسری مقیم علاقهٔ ترکی را اقتفای بزرگان سلیمان خیل در جلال آباد فرستاد و اعلیحضرت والا از بزرگان هم‌سطابه عهدنامه والتزام بر ترک معاندت و عقد موالفت گرفته رخصت مراجعت داد که دیگر پیرامون مخالفت همدیگر نگشته در طریق اطاعت سلطنت دهیر باشند و درین اثنا غلام محمد خان هزاره که حاضر اردوی مغل بود پدرود جهان کرده از حضور اقدس منصب صدسواری او بغلام حیدر خان پسرش مرحمت شده محمد اکبر خان پسر دیگرش با محمد نبی خان برادرزاده اش در سلک پیشخدمتان اختصاص یافته گل محمد خان بن ملک شیر گل خان غلیجائی که شرح خدمت گذاری پدر مو بمو فش نسبت بزبان [illegible] حضرت والا که باهم مکرمش امیر محمد اعظم خان مرحوم از ترکستان وارد کابل شده بود در جلد دوم مرقوم گردیده است از حضور انور والا بحکومت سه‌ترکی سرافراز گشت و هم شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان فرمان از حضور اقدس صادر شد که باغ پهلوان محمد نور واقع شمالی شهر را که حضرت والا در سال هزار و دوصد و نود و نه برای تعمیر واجدات ارگ پادشاهی پسند کرده بود اساس ارک نهاده بتعمیر آن پردازد چنانچه شهزاده ما بمی حضرت والا صرف خیرات و مبرات کرده و هفتم بنیاد نهادن ارک را خوانده بقرار نقشه که از حضور والا برایش رسیده بود بتوسط معماران و بنایان بکار آن پرداخته آمد و در خلال این احوال محاربه در بین عبید الله خان و حبیب الله خان و سعید خان و مردم امینی خیل و زدی که معاندت قدیمی داشتند رخ داده همچنین در بین ملک و میر هزار تمام کامرانی سلطان خیل مقاتلت اتفاق افتاده چندتن مقتول و مجروح شدند و ایشیده از عرض سردار شیرین‌دل خان بسمع فیض مجمع والا رسیده حرب‌زاد بر ایشان حوالت فرمود که دیگر نوبت جنگ و مکنت خرد اسلحه و تفنگ ایشان نماند و هنوز جریدهٔ آن بوصول نیانجامیده بود که سعدوی گروخیل که شرح فتنه و فساد و کینه و عناد او نسبت بدولت از پیش رقم گشت با کل هم [illegible] متفق شده در نواحی خوست در فتنه باز کرده تاخت و تاز آغاز نهاده و آخند زاده یحیی خان از دست بوداو خائف و هراسان گشته از سردار شیرین‌دل خان که بالشکر در کتواز اقامت داشت معاونت خواست و او بدون صدور حکم پادشاهی کمک نفرستاده از شرارت سعدو و استعانت آخند زاده بکار پردازان حضور آگاهی داده دوصد سوارهٔ نظام از کابل بدفع سعدو مأمور خوست شد که در تحت رایت جرال کتال خان که با توپخانه و سپاه شاهی در آنجا اقامت داشت قرار گرفته باهراو بمدافعهٔ اشرار گرایند و سعدو از وصول سواران نظامی توان درنگ را در خود ندیده از راه کتاب فرار کرده پس در کوهستان منگل که محل پناهش بود رفت و بعد از گرفتن او لشکر الوسی رخصت مراجعت دست سا کن خود داده سپاه پادشاهی در خوست مقیم گشت و از جملهٔ فتنه جویان ملا عین الدین و قدرت نامان که سعدو را در شرارت یار و در مفسدت نیره بودند گرفتار شده و جرال کتال خان هردوتن را با بزرگان قوم جدران و منگل که بامباشرت سردار غلام حسین خان اطاعت ورزیده بودند کسیل درگاه سعادت پایگاه نمود و آمدن ایشان از عرض دار گرفته با سعدو آمیخته و دیگران حاضر سدهٔ علیا گردیده شرف بار حاصل کردند و تعهد کردند که سعدو را بقسمی که بتوانند هلاک کنند و یا بقهر و غلبه از آن کوهستانش بیرون کنند و اعلیحضرت والا بازای این وعده و عهد تمامت بزرگان جدران و منگل را بعطای خلعت دلشاد ساخته رخصت مراجعت داد و ایشان پس از وصول در مساکن خویش باتفاق لشکر پادشاهی و سالاری جرال کتال خان و سردار غلام حسین خان راه تدمیر سعدو جانب کوهستان منگل برگرفته وارد و جانب داخل چیال دشوار گذر منگل شده از طرفیکه سمندر خان رهبار بود با مردم منگل که بزرگان ایشان خلعت پوشیده حاضر اردو بودند بعقاقو پرداخت و آن مردم خشنجوی بد خواط وابی بزرگان خود را نکرده سخت محاربه کردند و در پایان کار شکست بکار زار داده روبگریز نهادند و از جانب دیگر سردار غلام حسین خان با جریده تن از پیادگان ساخلو و بهتاد سوار نظامی و یک ضرب توپ شیطون زده بیست و یکتن از منگلیان را مقتول و سی تن را مجروح ساخت و همه را از پیش برداشته شهیت قلعه را آتش زده بسوخت و دوهزار سر بز و گوسپند غنیمت گرفت و درین محاربه یکتن از لشکر پادشاهی مقتول و دوتن زخم‌بردار شدند و مردم منگل از معرکه روبرتافته با مردم مقبل و جاجی موضع اریوب و طوری علاقهٔ کرم از راه تنگ افغانی یکدست شده

بنیاد دیوار شهر
ارگ کابل

دست غارت بتاراج مال وقتل رجال مردم چکنی از دهای پادشاهی دراز کردند ومردم جدران نیز باایشان متفق
وهمزبان گشته مال سردفترچلانه خوست را تاراج کردند واز جمله مال ومنال تاراجی او دوهزار روپیه را امل
گل جان ومیاداد خان قردیزی صاحب باقلیل از اجناسش بتقلب ازنزد منگلیان وجدرانیان باز گرفته بصاحبش
سپردند وهمان اثنا منگلیان ومردم جیری خیل جمع کرده ده تن از جانبین مقتول ومجروح گردیده مردم منگل
هزیمت یافتند ومردم طوری نیز بر تاجران زدرانی تاخته بی وسه راس اسپ را به تاراج متصرف شده بعد مردم
جاجی میدان جمع کرده هشت تن از جاجیانرا مجروح وبکتندرا مقتول ساخته هشت تن از طوریان کشته گشتند
واعلیحضرت والا ازصدور این واقعات بر آشفته ازشرارت وقتل وغارت مردم طوری که رعیت دولت انگلیسیه
بکار گذاران دولت موصوفه برنگاشت که باطوریانرا ازکردار ناهنجارایشان بازدارند یا بدولت افغانستان واگذارند
وتهدید آنان موده بها کرد نیابند تا کار پردازان دولت افغانی دیت اتلاف وضرر رسانی آن مردم نکوهیده خوی
فتنه جورا کوتاه سازند ومنشور اسپهالت بستور دیگر بنام مردم منقل وشکل وجدران صادر فرمود که دست
از شرارت باز داشته طریق اطاعت سپارند والا خودرا عرضه تیغ دمار نمایند ومردم طوریرا پس از ایصال
نامهٔ مذکوره کار گذاران دولت انگلیسی ازشرارت دفعه چوبی باز داشته مردم منقل نیز ازوصول فرمان والا
ترک جلادت نموده ازراه اطاعت نزد سردار غلام حسین خان شدند وامر پادشاهی را گردن نهاده زر کان جاجی
میدان را ضامن دادند وسردار غلام حسین خان همه را از عطای خلعت نواخته عهد نامه والزام گرفت که دیگر
تعرض وضرر رسانی بکسی نکرده اگر ایذا وتعدی از ایشان بمسافران ورهروان وغیره رسد بغرامات مردم جاجی
میدان تاوان مال تاراجی وقیمت وبهای خلاع پادشاهیرا باجریمه بجدویس ازقضیهٔ امر مردم مذکور ودرحجت
مراجعت یافت وباز گشتن ایشان نزاع درمین مردم جدران وطوائف منوزائی واسمعیل خیل برقلعهٔ که جدید
جدرانیان درسرحد علاقهٔ طوائف مذکوره احداث کرده بودند افتاده هرچند سردار غلام حسین خان ایشانرا
ازمناقشه مانع گشت مفید نیفتاد تا که بسمند خان ومبارک شاه خانرا باصدتن ازپیاده کابل ایل جلو ومردم اللجاری
اسمعیل خیل ووتنی ازراه فرزاع بالای جدرانیان گماشت وجدرانیان ازسیاه چتنی بحاره برخواسته جنگ
ازمردم وتنی واسمعیل خیل را کشته وزخمدار ساختند وتن ازجدرانیان مقتول وشش تن مجروح شدند ودرپایان کار
درقلاع خویش در آمده محصور گردیدند وسردار غلام حسین خان ازصدور این واقعه خود ازقفای لشکر وارد آنجا
شده مردم جدران ازوی طالب امان وازکرده پشیمان شده پس ازامان یافتن ازراه اطاعت نزد او آمده سر بخط فرمان
نهادند وسردار غلام حسین خان باجرال کتال خان بزرگان ایشانرا روانهٔ حضور اقدس نموده چون تعمیرمیعود
وادای بقایای مالیات خودرا که تاآنوقت بکار گذاران دولت نداده بودند برعهده گرفته عهدمو ثق نمودند
همگنان از عطای خلعت نوازش یافته ازحضور اعلیحضرت والا مرخص شده بجا کی خود باز گشتند ومعدو
باهمراهانش از اینفراز داد ومعاهده مردم مذکور چوقناق شده ازراه فرار داخل جبال یاغستان شده دریتوقت
قلعهٔ جدید مشتمل بربازار وحجرهای بسیار جهت اقامت افواج پادشاهی بامر اعلیحضرت والا در علاقهٔ خوست
احداث وآباد کرده شد واز آب شمل نهری باندازهٔ کفایت چهار هزار جریب زمین واقع اطراف اینقلعه کشیده
باغ وبوستان نیکو وکشت زار دلجو آراسته گشت وسالیانه مقدار هفت خروار غله عوض حاصل زمین مردم
مزبور که ازین آب بعمل می آمد واز قلت زمین صالح الزراعت که تماماً سنگستان بود زیاده بمقدار مذکور باید
نداشت ازحضور انور امر شد که از حاصلات اراضی جدیده صاحبان آب برند

﴿ ذکر بذیرفته نگشتن عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان ﴾

(وسرکشی کردن مردم بجنیر وتنبیه وتهدید ایشان زجر وتدبیر)

ذکر واقعات مشتمله این سال میمون فال

درحین توقف اعلیحضرت والا بجلال آباد سردار عبدالقدوس خان از زندان پروانه خان که محبوس بود
اظهار والتماس نمود که عیال ومتعلقات او که در ترکستان ومراتند بطلب کابل شوند واو رونق التماس سردار
مذکور عرض پرداز حضور شده امر اعلیحضرت والا بنام پروانه خان شرف صدور یافت که اورا همچنان
محبوس داشته سعیت محفوظ دارد که فرار نکند وزندان بان چیزی واده امر یکه بدانش باشد بعمل اجرا نماید

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 439 of 1269

ودرباب عیالش اینوقت حکمی صادر نگردیده بعد از چندی بفرمان طلب از ترکستان و هرات درکابل آمدند
ومقارن اینحال ارباب جلال خان وارباب رحیم خان قراجناتی باهم در آویخته از جنبی مردم آنجا تمرد ورزیده
از اطاعت پادشاهی سرباز زدندومیر عبدالحق خان حاکم نجراب بکار گذاران حضور اقدس آگهی داده خواهش
لشکر وتوپ کرد که آنمردم را گوشمال دهد واعلیحضرت والا هردوتن از باب مفسدت مآب را بفرمان طلب
دعوت حضور فرموده حاکم نجراب را نیز ازصدور الحکم اعلام نمود که اگر آن دوتن ازقبلهٔ امانی و آمال دورمانده
در مشرف شدن بحضور اهمال ورزند آنوقت لشکر کاشته وجود نابود ایشان از صفحهٔ روزگار برداشته
خواهد شد والا فرستادن سپاه باعث زحمت وایذای رعایای آنمحال خواهد گشت واین در قانون سلطنت مقرون
بوخامت است که بی سبب مشتی از ضعفاء بارقمت را سزا آیند و هنوز این واقعه تمام و انجام نشده بود که
مردم نجشیر سراز جیب بغاوت کشیده خان گل خان که از تغیر عبدالقادر خان حاکم سابقهٔ آنجا بحکومت باچهانکل
مشغول ومأمور بود بتنبیه وتهدید نجشیریان پرداخته نجاه ویکتن ازان مردم شریر را درغل و زنجیر انداخت
ومال ومواشی زیادی از قبیل گاو و گوسپند غنیمت پیادگان ساخلو شد و باغهای ایشان تمام قطع گردیده
خانها ومساکن همه ازصدمهٔ آتش سوخته گشت واز جمله مردم بیگرانی ازهیبت پادشاهی فرار کهسار شده
پسر شفاعت خان ازراه استدعای امان وشفاعت نزد حاکم آمده حاکمش در جلال آباد روانهٔ حضور اقدس
والا کرد ومحمد سرور خان کوهستانی که از بغاوت مردم نجشیر آگاه شده باهزار تن سواره و پیاده از قومش
راه سرزنش جانب نجشیر برداشته بود پس ازوقع مجادله راه بدانجا نزدیک کرد چنانچه جانگل خان اورا مکتوب
فرستاده از دخولش در نجشیر مانع گشت که رعایا پایمال نشوند واین نامه درموضع شتل بمحمد سرور خان رسیده
سواره وپیاده را کهباخود داشت رخصت مراجعت داده خودش باسه صدتن ازپیادگان که رخصت باز گشت نداشت
درشتل درنگ کرد و مردم آنجارا بنابرانکه باغیان طایفهٔ پیرانی را پناه داده بودند تماماً محبوس نموده زجر
وتوبیخ زیاد بتقدیم رسانید واز کردارش که نسبت بآن مردم نمود بذریعهٔ عریضه باعلیحضرت والا آگهی داده
افعالش منظور ومستحسن افتادزیرا که جهال سکنهٔ جبالرا بدون ازضرب چوب کردن بنداز زیربار شریعت
و حکومت درنیاید خلاصه جانگل خان حاکم نجاه ویکتن محبوس کردگان خویش را مصحوب گل احمد خان
رسالهدار وگل حیدخان نامی درکابل نزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان فرستاده بامرشهزاده داخل زندان
کابل شدند وچندتن دیگر از ارکان نجشیر که باغیانرا انباز نبودند ازراه نیازوارد جلال آباد شده شرف بار حاصل کردند
وازالطاف شاهانه نیل یافته مراجعت کردند ومردم پیرانی که رهسپار طریق گمراهی شده بودند سادات آن نواحی را
شفیع سیئات خودساخته ازدراقبت عفو تقصیر خواستند والو ملتمس ایشانرا موقوف بامر حضور والا نموده پس از
نفاذحکم اهل ایشانرا بموجب صدور منشور درجلال آباد فرستاده وازحضور اقدس جریمهٔ که درخور سرکشان است
وایشان حوالت گشته پس ازوصول وجوه جرمانه ازتقصیریکه کرده بودند معفوشده محبوسین ایشان رهائی یافتند
وجان گل خان حاکم پس از سرزنش و گوشمال بغاة نجشیر بتحصیل مال دیوانی پرداخته باتحصیل نقد
تفنگ دست وصاحب زادگان وزرگان مردم نجشیر از بازارک که محل اقامتش بود حرکت کرده وارد قریهٔ
ته واقع در منده ماند بوالی زاحواله وصول نمود وازحوالهٔ او مردم عبدالله خیل کندی ورد ازدادن مالیات
سرباززده حاکم بالشکرش داخل محل سکنای متمردین گردیده ازطوائف جارکانه هزارگان مقیمهٔ دره خواهش
مالیه کرد وقوم هزاره باجاعل ازمطالبهٔ اوروی بسوی کوه جهات نهادند وجانگل خان صاحب زادگانرا باقادرخان
وبهادر خان وحیدرخان نامان وپیاده کاشکه همراه داشت بتعاقب آن گروه شریر گماشت وایشان هرچند بشاهراه
هدایت دلالتشان کردند سودمند نیفتاده خود آنمردم بمنازل ومساکن خویش آتش زده بسوختند واز کوه ملات
فرودنگشته همچنان بجهات محکم واستوار ایستادند وکشتکان حاکم بی نیل مقصود مراجعت نموده درحین بازگشت
مردم شرارت پیشه که درقلل جبل جای گرفته بودند دست بآلات جنگ برده لشکرخان وبهادر خان ازنوکران
نجشیررا که طریق خدمت می سپردند ودوتن ازپیادگان ساخلو ویکتن ازنوکران حاکم ازضرب گلولهٔ تفنگ مجروح
ساختند وهمچنین چندتن ازپیادگان ایلجاری را جراحت رسانیدند وپس ازدو روز حاکم وخادمان دولت سامان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 440 of 1269

دمار اشرار را ساز کرده از راه پیکار روی بسوی آنمردم بدخوی نهادند و بعد از آنکه ایشانرا از پیش برداشته بدرهٔ تغر اجغان در آوردند و از باز ماندگان هر چهار طوائف هزاره ده هزار روپیه الزام گرفتند که اگر باغیان از دین خود راه وجاده مبلغ مذکور را بسبیل جرم بکار گذاران پادشاهی رسانند و حاکم مالیات تمامت دیگر درجات بحشیر را حصول کرده دریاز ارك بازگشت نمود ومقارن اینحال مردم درهٔ غنك نجرا بیدینی سرکشی اختیار کرده از دادن مالیات دیوانی سرباز زدند و صالح محمد خان که پس از عزل میر عبدالحق خان مأمور حکومت آنجا شده بود با پیادگان سرحدیهٔ کوهستان برسر ایشان تاخته گوشمالی بسزا داده مالیات دیوانی را بوصول رسانید و در خلال اینحال پادشاه خان احمدزائی که با محمد طریق وداد و اتحاد می پیمود گرفتار شحنهٔ عتاب پادشاهی شده بعوض او کهندل خان از حضور مأمور والا بمزرکی شرف امتیاز یافت و پسران پادشاه خان از راه استشفاع با قرآن مجید نزد کهندل خان رئیس جدید التجا برده باشندهای او مورد عفو شاهانه گشته از بار گناه پدر خویش سبک دوش گردیدند و مقارن اینحال مردم سنکوخیل شنوار از اطاعت پادشاهی سر برافراشته طریق یاغوت برداشتند و محمد حسین خان جوانشیر که جهت تحصیل مالیات وغیره خدمات مأمور آنجا شده بود از راه فرار وارد جلال آباد شده در روز سه شنبه بیست و یکم ماه رجب سال ۱۳۰۰ هزار و سیصد هجری شورش آن مردم نکوهیده منش را بعرض عاکفان سدهٔ علیای سلطنت رسانید و از حضور اقدس والا مأمور بازگشت بدانجا گردیده حکم والا شرف نفاذ یافت که در آنجا رفته فوج مقیم شنوار را از راه تأدیب آن قوم خسارت نصیب کوچ داده تنبیه و تهدید نماید و او با فوج نظامی و پیادهٔ الوسی نواحی جلال آباد و طوائف خوگیانی بر آنجماعت تاخته جمهور را از مرکب هستی عنان تهیدستی انداخته مساکن ایشانرا آتش زده تمام بسوخت و بقیهٔ آن شرارت پیشگان فرار کوی حرمان گشته و اراضی و مزارع ایشان از اسبهای پادشاهی بمردم خوگیانی سپرده مراجعت کرد و از حضور انور مرخص هزاره بهسود که محل حکومتش بود شده در انجا رفت و از قفای او سپهسالار غلام حیدر خان با سپاه نظام و توپخانه از عقب باغیان خسارت نشان طریق یلغار مدد و چال شاخهٔ که مردم سنکوخیل پناه گزیده بودند در گرفته مردم الوسی را از دو جانب امر بالاشدن بکوه نموده خود با صد تن پیاده از فوج اردل و صد تن از فوج چهار یاری و صد تن از فوج عباسی و صد سوار از فوج سوارهٔ محمد نهری و دو ضرب توپ قاطری از میان دره رهسپار گردیده محاربهٔ سخت روی داد و بسیار تن از مفسدین را خون بزمین ریخته بیست و دو تن از سپاهیان نظام مجروح و یک تن مقتول گشت و در پایان کار گروه اشرار از راه هزیمت فرار کهسار ادبار گشته پناه بکوی جبال شدند که راه عبور نداشت چنانچه غلام حیدر خان راه پیش رفتن نیافته بلشکرگاه دیهه بالاباز گشت و بقیهٔ املاک آنمردم را که بمردم خوگیانی مرحمت شده و از تقسیم باز مانده بود در بین مردم تاجکیه بشیلاق قسمت کرده در بین اثنا محمد شاه خان بن ایشیک آقاسی امیر جان بارك زائی از حضور حضرت والا با ایشیک آقاسی گری حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان از تغییر ایشیک آقاسی محمد اکبر خان سرافرازی یافته از جلال آباد رهسپار کابل شده مواظب خدمات حضور شهزادهٔ موصوف گشت و مقارن اینحال ناظر نصیر خان از حضور مأمور لغمان شده میرزا محمد شریف خان حاکم و دفتری آنجا از فرمان رفت که باتفاق او پسران ملک باقی خان و صاحبزاده میر علم خان و جلندر خان و نیرکان صوفی خان باباقی را که در کوه نجیل جای گزیده و مال و مواشی رعایای پادشاهی را غارت کرده و میکردند دست گیر و یا از آن کوهستان محمد را بیرون نمایند وایشان داخل درهٔ نجیل شده لعلفات صوفی خان گرفته پسران ملک باقی خان و صاحبزاده میر علم خان و همراهان اورا دست گیر نموده روانهٔ حضور کردند و از حضور اقدس امر نظربند شدند و همدر نوقت مردم چغانسرای نیز از حکم پادشاهی سر برتافته گوشمالی بسزا یافتند و مقارن اینحال اعلیحضرت والا که انضمام ولایت باجاور را بمملکت متصرفه بالانقیاد و اطاعت مردمش مکنون خاطر داشت منشوری بنام صاحبزاده محمد سعید خان باجاوری صادر فرمود که بزرگان آن ولایت را از راه اتحاد قومیت افغانی کسیل پیشگاه سعادت پایگاه نماید که قراری بکار مردم آن ولایت نهاده آید

ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا در ماما خیل

﴿ ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا از جلال آباد در ماماخیل ﴾

واعلیحضرت والا پس از ارسال فرمان طلب بنام بزرگان باجاور افواج منصوره را که مأمور تنبیه و تهدید سرکشان بشرح رفت شده و فتحیاب گشته هر کدام بمقامی چون کرو بند و شیوه و جلال آباد و غنی خیل شنوار

اقامت ورزیده بودند بمواضع مذکوره امر جابجا بودن فرموده خود باسپاه رکاب بعزم اینکه ایام تموز را در موضع
ماماخیل علاقهٔ خوگیانی ییلاق نماید در اواخر ماه شعبان سال ۱۳۰۰ هزار و سه صد هجری نبوی مراجعت از جلال آباد
جانب کابل شقه کشا فرموده در موضع ماماخیل شرف نزول افگنده بایلاق کشود و اشتهاری نگارداده مصحوب
آزاد خان مهمند نزد بزرگان باجاور فرستاد که اعلیحضرت مارا در ولایت باجاور بیرون از اجرای احکام شریعت
حضرت خیر الانام و حفظ سرحد مملکت اسلام و آرامی و رفاه ایشان دیگر خیال و منظوری نیست و بزرگی کسی را نسبت
بخویش تغییر نداده پس از زیر رفتن اطاعت و گردن نهادن ایشان در زیر حکم سلطنت همچنان بوده اقدام در اجرای امور
مذکوره را واجب شمرده علاوه بران تکلیفی از دولت بدوش ایشان نهاده نخواهد شد و پس از فرستادن این اشتهار و مشرف
شدن خوانین باجاور بدربار معدلت مدار و خلعت و انعام یافتن و امر پادشاهی را پذیرفتن و مراجعت کردن ایشان در روز چهار
شنبه هجدهم ماه شوال المعلم ظفر فرجام از ماماخیل جانب کابل شقه کشا گشته سپهسالار غلام حیدر خان را پس از نزول
نزول افگندن در کابل فرمان کرد که با فوج پیادهٔ هراتی و چهار ضرب توپ از جلال آباد رهسپار ماماخیل شده اقامت
گزیند و قلعه و باغیرا که بامر اعلیحضرت احداث گردیده است با عمارات و خیابانهای آن پرداخته و افراخته سازد
و میر عطا خان برگدرا که درینوقت از سبب خدمات گوشمال و سزادهی اشرار اطراف جلال آباد منصب جرنیل
ارتقا یافته بود امر شد که همچنان در جلال آباد متوقف بوده گوش بآواز فتنه جویان نکوهیده خویان مخالف و مردم
سکنهٔ جبال داشته باشد تا گر باز مفسدهٔ آغاز کنند ایشان را تأدیب نماید و مقارن انحلال اسلحه الا نیکه از دولت
انگلیس خریداری و از پشاور جانب کابل حمل و جاری شده بود در عرض راه کابل و جلال آباد مردم مرجان
خیل که باز محمد و امیر محمد نامان در کوه اقتحامی گزیده قوافل و بازرگانان را تاراج می نمودند تاخته از استواری
و مدافعت محافظین که با اسلحه همراه بودند دست بردی نتوانسته بی نیل مقصد باز گشتند و هنوز تدبیر گرفتار ساختن
آن شرارت پیشگان روی کار نیامده بود که باز مردم کوهستان شنوار باغوای پسران سکندر خان مصدر طغیان شده
روی از اطاعت دولت برتافتند و از حدوث این فتنه سپه سالار غلام حیدر خان بامر اعلیحضرت والا از ماماخیل
در جلال آباد مراجعت کرده جریده با صد سوار نظامی رهسپار کابل گردیده شرف اندوز حضور اقدس شد
و از حضور دستور العمل تنبیه و تهدید بغاة را حاصل کرده بلادرنگ آهنگ جلال آباد نمود و از جلال آباد بعزم
گوشمال مردم شنوار وغیره متمردین اشرار با سپاه کینه خواه رهسپار گشت و پسران سکندر از توجه لشکر
پادشاهی خود دراندوه ورطهٔ تباهی دیده از امر فرار داخل کهسار طائفهٔ رحیمدادخیل مهمند شدند و همراهان از راه خدمت
گذاری دین و دولت با مردم رحیمداد خیل که آن بدخواهان سلطنت را پناه داده بودند در آویخته خونها ریخته
گشت و در پایان کار همرا خان ناچار شده از کار گذاران دولت معاونت طلبید چنانچه بامر اعلیحضرت والا افواج
قاهره از جلال آباد رو بدانسو نهاده مفسدین را گوشمال بسزا داد و پسران سکندر فرار اختیار کرده از آن کهسار
رهسپار بادیهٔ ادبار شدند و مردم شنوار پس از گرفتن اشرار مندگروه طالب امان شده در حاشیهٔ قرآن مجید وثیقهٔ عهد
نگارداده و خاتم بر نهاده بتوسط سپهسالار نزد کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت فرستادند که دیگر رهسپر فتنه و شر گشته
پا از شاهراه اطاعت بیرون نگذارند و اعلیحضرت والا بایمای کتاب قادر والا از خطا و گناه آن مردم در گذشته نظر
باینکه ایشانرا زبون سازد تا از جادهٔ اطاعت بیرون نروند جریمهٔ زیاد حوالت نموده بحصول رسانید و درین بین
مردم وزیری که شرفیاب حضور اقدس والا شده از عطای خلعت و انعام شاد کام گشته حاکم و قاضی و عامل از
دار السلطنه باخود برده بودند در موضع ارگون مردم قابل خیل سد راه گردیده مأمورین پادشاهی را از در آمدن
درین وزیری باز داشته نگذاشتند که باجرای اوامر و نواهی الهی و احکام پادشاهی پردازند و این امر از عریضهٔ کلانتران
آن ولایت که بازرگان قوم وزیری رفته بودند بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده مرقوم فرموده که در موضع
ارگون درنگ کرده متوجه حرکت اهالی جنگ باشند زیرا که هیچ وری مردم وزیری از پیش داشتهٔ خاطر ما بود
چنانچه بازرگان آن مردم که حاضر دربار سلطنت شده بودند بکرات و مرات فرموده بودیم که او نرفته اقوام
خود را دیده و مطیع و منقاد ساخته بعد حاکم و قاضی برای اجرای حدود و احکام الهی و ادای امور پادشاهی در آن

ملک برده جای اقامت دهید قبول نکرده محض جلب منفعت و گرفتن خلعت کارگذاران دولت را باخود برده از اظهار و کفتار خلاف کردار خود شرمسار شدند واز آنجا که آنمردم بیرون از دزدی شعاری وبدون از فریب کاری کاری ندارند هر گز رهسپار طریق اطاعت نشوند وهنگامیکه ازین دولت بوی حرکت متمردانه بسوی هنا کی ایشان فائح کرده خودرا بدولت انگلیس مطیع ومنقاد گفته مبالغ خطیر باسم انعام وتنخواه میگیرند وچون از طرف دولت مذکوره بنای اجرای احکام سلطنت گذاشته آید آوای شور وغوغای غزا بلند ساخته کوه بکوه تاخته دهل کوبان وباجارپار کوبان بغارت وتاراج پردازند وزمانیکه در حدود دولت قریب ایشان کار گرفتند بکار اصل وکردار جبل خود کدزدی ورهزنیست پردازند پس بنابرآن لازم آمد که الواحیکه بکمال پشتراز بن بسالاری سردار شیردل خان در کنراز مأمور اقامت شده وبرای این کار در آنجا آماده واستوارند مامور سرزنش آنقوم بدمنش شوند فقط وبا وجودیکه فسخ عزم اعلیحضرت والا را کسی یاد نمیدهد از گرفتاری ودیگر امور کار لشکر کشیدن بدانسو معطل مانده بتعویق افتاد

(ذکر واقعات ومذاکراتیکه درین سال بقندهار)

(وچخانسور وغیره ولایات رخ داده بجای رفت)

ذکر واقعات ومذاکرات قندهار وچخانسور

درخلال احوال مرقومه امسال که بشرح رفت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه مکتوبی درباب استرداد اموال تاراجی مردم سیستان وعلاقهٔ چخانسور که رعایای دولتین افغانستان وایران مال ومواشی یکدیگررا غارت کرده بودند مصحوب سر فراز خان بارک زائی نزد پسر امیر علی خان قاینی فرستاده از حکم اقدس والا که درینباب بنام سردار موصوف شرف صدور یافته بود بوی آگهی داد واو میرزا حسن نام سلطان پیادهٔ نظام یعنی کپتان را درفراه نزد سردار محمد یوسف خان ارسال داشت که برسم الوسی درین جانبین اصلاحی کرده مراجعت نماید اما چون سردار محمد یوسف خان سیاههٔ مال تاراجی طرفین را نزد کارکنان پایهٔ سریر سلطنت فرستاده بود نتوانست که بدون اجازت ودستور حضور اعلیحضرت والا ارفع منازعه کند چنانچه عرض پرداز حضور شده حکم اقدس شرف صدور یافت که هریک از رعایای دولتین بیو کند مال خودرا ازدیگری بازیافت نموده قطع رشتهٔ منازعه کند وچون فرستادهٔ پسر امیر علم خان قبل از وصول این حکم دولت بکرده باز گشته بود سردار محمد یوسف خان محمد عمر خان نورزائی را نزد امیر علم خان فرستاده پیام داد که برطبق امر اعلیحضرت والا اموال ومواشی جانبین را که بتاراج رفته است مسترد نماید وامیر علم خان عذر رفتن خود را در مشهد نزد اعلیحضرت ناصر الدین شاه که از طهران زیارت آمده بود بهانه ساخته در انجا رفت ومحمد عمر خان بی نیل مقصود درفراه مراجعت نمود واسترداد اموال منهوبه جمیعاً معوق مانده بصاحبانش داده نشد ومقارن این حال سردار محمد یوسف خان درباب اطاعت نمودن سردار ابراهیم خان بلوچ بدولت افغانستان که بتحریک امیر علم خان تا اینوقت سرخط فرمان نهاده بود مکتوبی بامیر علم خان فرستاد که او را از راه انقیاد باز نداشته اغوا نکند واو که در مشهد رفته بود از نوشته وعزم سردار محمد یوسف خان بوالی خراسان سخن در میان آورده حکمران خراسانش جوابداد که دولت ایران را حق مداخلت در ممالک افغانستان نیست که رعیتش را از اطاعت بازدارد واین مقولات از عریضهٔ سردار محمد یوسف خان گوشزد اعلیحضرت والا گردیده او را فرمان کرد که در تهیه وتهدید سردار ابراهیم خان درنگ نکرده پاورا مستأصل سازد وپایها نش نموده بنیاد وجودش را از بن براندازد وسردار محمد یوسف خان اورا باعالیجاه ....ش مکتوب کرده دعوت آمدن فراه نمود وهم چندقطعه اشتهار مشتمل برکلمات وعبارات بیم وامید ووعده ووعید بنام کدخدایان مردم سکنهٔ چخانسور مسطور ومرسول نمود که با سردار ابراهیم خان ویسرش رهسپار طریق اطاعت شوند واگر اومرباززده روی از کوی سعادت برتابد معاونتش نکنند که از توجه سپاه پادشاهی برباد وتباه نگردند ومردم چخانسور ازوصول اشتهارات موصوفه طریق اطاعت را پذیرا شده که کدخدایان ایشان بتهیهٔ اسباب آمدن در نزد سردار محمد یوسف خان پرداختند وسردار ابراهیم خان از مشاهدهٔ این حال مضطرب احوال گشته پیش از آنکه کدخدایان رهسپار فراه شوند کاپتان صفر خان ناصر الدین را از کدخدایان ... عمرا... بود

نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده و یکراس اسپ و شتر فرد کاو و چند عدد بالشت آگنده از پرقو مصحوب ایشان برسم
تحفه ارسال داشت و در خفا اغوای کدخدایان پرداخته از اطاعت مانع شد و سردار محمد یوسف خان از کید او آگاه گشته
محمد صدیق خان بارکزائی و میر عبد الرحیم خان مرتیبدا با فرستادگان او روانهٔ چخانسور نموده سردار ابراهیم خان را
از لشکر پادشاهی تخویف و تحذیر کرد و او پسرش را خواست که نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده حیلهٔ
روی کار آرد اما پسرش از امر پدر رو برتافته هنوز دیگر فکری بحالش نکرده بود که نائب صفر خان و پیاده خان
بایکجه و بحادش از کدخدایان مردم چخانسور همراه فرستادگان سردار محمد یوسف خان از راه اطاعت وارد
فراه شده احکام پادشاهی را گردن نهادند و سردار محمد یوسف خان همه را از عطای خلعت خوشدل ساخته با لشکری
از پیاده و سوار رخصت مراجعت داده سپاه را در چخانسور و کنه و اد علی امر اقامت نمود و سردار ابراهیم
خان از رو داد اجتماعیه خود را در معرض خطر دیده از راه فرار نزد امیر علم خان رفته قرار گرفت و پس از چندی
ملک خان پسرش روی دل از او برتافته باعیال خویش در فراه نزد سردار محمد یوسف خان آمد و او بامر اعلیحضرت
والا او را از خاک افغانستان بیرون کشیده نزد پدرش در سیستان متعلقهٔ دولت ایران فرستاد و در بتوقت میر معصوم
خان که از راه استحکام دوستی و اتحاد والی خراسان کسیل درگاه عالم پناه نموده بود وارد فراه شده سردار
محمد یوسف خان مقدم او را گرامی داشته نیک بنواخت و در محفل ملاقات داستانی از جور و تطاول امیر علم خان
که اموال رعایای سیستان و غیره محال متعلقهٔ افغانستان را بغارت برده بود بپای برد و او سیاههٔ تمامت اموال
غارت شدهٔ دست مأمورین امیر علم خان را گرفته در مشهد نزد والی خراسان فرستاد که بمقام بازخواست برآمده
امیر علم خان را از کردارش باز دارد و حکمران مشهد محمد مهدی خان پیشخدمت را جهت فیصلهٔ امور مذکوره
در قاین نزد امیر علم خان فرستاد و از پسوی میر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان با میرزا ربیع نام تاجر نوکر
امیر علم خان که چندی پیش ازین چنانچه رقم گشت نیز ادراک سعادت بساط بوس محفل حضور شرافت معرفت باکار
پردازان پایهٔ سریر سلطنت حاصل کرده بود وارد دار السلطنه شده شرف باریافت و اعلیحضرت والا در ضمن مذاکرات
دوستانه که نسبت بدولت ایران و او بپای برده گری از اموال غارت شدهٔ رعایای سیستان متعلقهٔ افغانستان و ایران نیز نموده
بامیر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان قرار داد که چون امر پادشاهی پس از صدور که غیر جمهور در آن منظور باشد نقض پذیر
نیست و طبق حکمی که قبل ازین شرف نفاذ یافته است بپا در رعایای سیستان ایران در فراه نزد سردار محمد یوسف خان
آمده مال منهوبهٔ خود را بسوگند بردارند و همچنین مردم سیستان افغانستان نزد امیر علم خان رفته دواب
و مواشی و غیره اموال غارت رفته گی خود را بتصرف آرند و آنگاه که میر معصوم خان رخصت مراجعت یافته
در خراسان رفت بر وفق قرار دادیکه اعلیحضرت والا با او نهاد سردار محمد یوسف خان بامر و اعلام اقدس اعلی
محمد عمر خان نورزائی را که پیشتر ازین نیز برای فیصلهٔ همین دعوی نزد امیر علم خان چنانچه از پیش مسطور گشت
فرستاده و بی نیل مقصود مراجعت کرده بود نزد امیر علم خان مذکور فرستاد و امیر علم خان که مال مصادره را
مائدهٔ خوان خویش می پنداشت باعتذار پایه امروز را در نزد محمد عمر خان و صاحبان مال و محمد مهدی خان
پیش خدمت والی خراسان بفردا و فردا را بهفته و هفته را بماه رسانیده صاحبان مال مأیوس گشته مراجعت کردند
و از قفای آنان محمد عمر خان در فراه آمده محمد مهدی خان در خراسان رفته رفع مخاصمات و قطع مرافعات از قوه
بفعل نیامد و مقارن این حال مردم اچکزائی از حکم پادشاهی سر برتافته با لشکر افغان کپتان و پیادگان نظام که همراه بغی مردم اچکزائی
او مأمور آن نواحی بودند در آویخته فتنه انگیختند و حکمران قندهار کرنیل غلام حسن خان قزلباش را با سواران
نظامی که در تحت رایتش بودند و جمعی از فوج پیادهٔ نظام مأمور تنبیه و تهدید آن فتنه جویان کرد و ایشان از سطوت
سپاه پادشاهی هراسان و از کرده پشیمان شده طالب امان گشتند و اقبال خان نورزائی و محمد اعظم خان بارکزائی را از راه
ضراعت بشفاعت نزد حکمران قندهار فرستادند و او نخست عذر ایشان را نپذیرفته مشروط بآن گذاشت که متعهد
جریمهٔ این حادثه ضامن دزدان و رهزنان خود بشوند و دیگر فتنه نکرانید بمدامان بند و الاجزای کردو سزای
کردار ایشان را مترصد باشند و مردم اچکزائی متعهد قیود معهوده شده حفاظت طرق را بذمه نهادند و دوازده
هزار روپیه کفارهٔ جنایت خویش بکارکنان پادشاهی رسانیده امان جان یافتند و محررین هنگام جنرال شیر محمد خان

اندری دو صندوق کارتوس یعنی فشنگ را از قورخانهٔ پادشاهی کشیده جنرال علی عسکر خان ازین امر آگاه گشته او را از کارش مانع شد که هزاران هزار اسلحه و خروارها فیوز و قورخانه را از مال دولت در تصرف دارم اگر چنین امر ناشایست را ما که افسران زر کم مرتکب شویم امید دولت بخواهان سپاه و ازسپاه رعایا چه خواهد بود و این گفتار او جنرال شیر محمد خان را ناگوار افتاده گفتگوی هردوتن جنرال بمشاجره انجامید تا که هر یک آحاد و افراد سپاه نظامی را که در تحت فرمان داشت امر زدن و گزند رسانیدن یکدیگر کرده دوروئی درین لشکر پادشاهی انداختند و این ماجرا از عرض واقعه نگاران قندهار بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده هردوتن جنرال را بمنشور هدایت دستور طلب حضور فرموده و هم از حکمران قندهار حقیقت را استفسار نمود و آنگاه که ایشان حاضر سدهٔ علیا گردیده شرف عتبه بوس حاصل کردند از مذاکرات جانبین و عریضهٔ حکمران قندهار خطای جنرال شیر محمد خان بحضور اقدس ثابت گشته از کار افسری معطل و باقامت کابل مامور شده و جنرال علی عسکر خان نوازش و رخصت مراجعت قندهار یافته در انجا رفت .

ذکر احداث منزل باغ قندهار

(ذکر احداث باغ مسمی به منزل باغ قندهار و شرح حال)

(مردم بادی زائی از قوم اچکزائی)

و هم درین ایام منزل باغ قندهار بامر شهریار تاجدار اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بخاصهٔ هزار و هشتصد کابلی که تقریباً معادل است با نه هزار و بمسافت از شهر قندهار احداث گشته موازی چهل جریب زمین را بمسافت مذکوره در جانب شرق بلدهٔ موصوفه برای غرس اشجار و طرح عمارات و دیوار باغ منتخب کرده بنیاد و نام آنرا منزل باغ نهادند و در عرض دو سال بصرف یکصد و بیست هزار روپیه انجام پذیرفت و عماراتش دلگشا و خیابان و چمن هایش فرحت افزا پرداخته گردید القصه درین هنگام حکمران قندهار میجر محمد کریم خان را با جمعیت شایان از پیادهٔ ساخلو و غیره بتأدیب طائفهٔ بادزائی جزء فرقهٔ اچکزائی مقیمهٔ ریگستان که سر بخط فرمان نهاده بودند فرستاد و او بجرأه ازراهیکه اچکزائیان آگاه نشوند برایشان تاخته همه را سراسیمه ساخت چنانچه از عدم فرصت دست بآلات محاربت نتوانستند برده در حیرت فرو ماندند و میجر محمد کریم خان بزرگان آنقوم سرکش را گرفتار غل و زنجیر ساخته قلعهٔ میرعلی خان را که در سرحد علاقهٔ شورآبک واقعست به پیادگان ساخلو استحکام داد و در مواضع متعدده از اعداد پیادهٔ ساخلو محافظ گماشته مردم مذکور را رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده خود با محبوسین در قندهار باز گشت و در خلال اینحال هزارهٔ علاقهٔ چلگور سر از قید اطاعت بیرون کشیده سواره و پیادهٔ مردم توخی بالشکر نظامی و پنج بیرق پیادهٔ ساخلو و شش عراده توپ بامر حکمران قندهار راه سرزنش آن مردم وحشی منش برگرفتند و گوشمال بسزا داده رشتهٔ اطاعت را بگردن ایشان نهادند و چیزی از سپاه را در آنجا باز داشته مراجعت کردند و هم درین اوقات مسجد شاهی واقع گذر چوب فروشی کابل را اعلیحضرت والا اساس نهاده باهتمام غلام نبی خان نامی بصرف زر بسیاری بانجام رسانید چنانچه دوصد خروار آهن که نسبت بدیگر مصالح از قبیل آجر و حجر و چوب و گچ و آهک کمتر بکار رفته بود مصارف کابهای رواق و گنبدها بکار رفت و بهمین قیاس مزد بنایان و معماران و نجاران و غیره را برمزید همه میتوان شمرد که تخمیناً بدوصد لک روپیه رسید

ذکر احوال والی میمنه

(ذکر حال سردار محمد اسحق خان و شرح احوال میمنه)

(و دلاور خان والی آن)

و هم درین سال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که الاسریل چنانچه در لطائف و قائع سال هزار و دوصد و نود و نه رقم گشت فرستادگان دلاور خان والی میمنه را رخصت مراجعت داده سیدمیر جانخان خوانین سواران را جهت وصول پنجاه هزار تنگهٔ دیگر که از جملهٔ یکصد تنگه بدمنوال مانده بود باایشان در میمنه فرستاده خود وارد شبرغان شده هفده راس اسپ از کدخدایان بچه که بسلام آمده بودند خریده دو راس آنرا خاص حضور اقدس والا و دو راس مخصوص شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان و دو راس هدیهٔ شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان و یکراس ازان سردار احمدعلی خان حاکم کابل و یکراس ازمقال قاضی عبدالرحمن خان خالقوم

و یکراس معرق میرزا محمد نبی خان دبیر قرار داده باساز و برگ آراسته بکابل فرستاد واز حضور اقدس والا وشهزادگان ذیشان شرف گذارش یافته مورد منظور افتاد و سردار محمد اسحق خان پس از فرستادن اسپان مذکور کوچ داده شبرغان را راست کرده وارد اندخود شد و در آنجا نیز نظم و نسق نهاده داخل مزار شریف گشت و زم عروسی سردار محمد اسمعیل خان فرزند خویش را پیش نهاد خاطر ساخته پانزده هزار تنگه از طرف قرین الشرف حضرت والا مرحمت گشته امر عقد کور بسور و سرور انجام پذیرفت ومقارن انحال دلاور خان والی میمنه از وعدهٔ که داده وقراریکه نهاده بود عدول کرده برخلاف اقرار واعترافش چندتن از بزرگان میمنه را با چند نفر اشتر و چند راس اسپ کسیل درگاه عالم پناه نموده عریضهٔ متضمن برضراعت ومعذرت نیز مصحوب آنان ارسال داشت واعلیحضرت والا ازین فسانه وفسون او برآشفته ازراه عتاب منشوری نگار فرمود که جز اینکه اوقات خویش را بحیله و فریب گذار آینده ورودسپاه پادشاهی را در آنجا بلیت ولعل معطل بدارد دیگر چیزی پیشنهاد خاطر ندارد وغافل است ازینکه پادشاه افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن هر که باشد ناچار است که دست از حفاظت سرحد وثغور مملکت متبوعهٔ خویش باز نداشته هر چند زحمت کشد باید ولایات قریبهٔ سرحد را بدست آرد و حالا که میمنه بمثابهٔ بدخشان سرحد افغانستان است ودروقتی از حکومت فرمان فرمای افغانستان بیرون خواهد بود که افغانستان فرمان روای مستقل نداشته باشد واکنون فرض است که میمنه بتصرف آورده شود زیرا که ازعدم تصرف آن که سرحد است کار سلطنت ومملکت چنانچه باید استحکام نپذیرد وچهل سال قبل ازینکه در تصرف حکمران جدا گانه بوده وامراء افغانستان اعتنا بتسخیر آن نکرده اند ازین سبب بوده که مکتفی مثل سلطنت حالیه نداشته وهمواره گرفتار پیکار خانگی بوده اند وحالا چنان نیست که او پنداشته است وابدا هرگز در خاطرهای ندهد که میمنه را دولت متصرف نخواهد شد واز همسایگان خطهٔ ترکستان اندیشه خواهد کرد ونداسته است که از حوصلهٔ قدرت وقوت ایشان بیرون است که خود را شامل خاک سرحد افغانستان کرده ودرچنین مذاکرات مداخلت نمایند واین نیز دور است که همسایگان خارجه والی میمنه را بشناسند باطاقت داشته باشند که ازشروط مربوط دولتین بگذرند وبکاریکه هرگز دخیل نبوده ونتوانند که مداخلت کنند مشارکت نمایند بهر حال اگر خود را بزرگ پنداشته وراه خلاف هواداری وفرمان برداری برداشته است از میر قطغن وبدخشان نیرومندتر نیست که ایشان اطاعت کرده واو بغاوت ورزد بازی باز هشیار اطاعت شده نزد سردار محمد اسحق خان آید وبطریق پیشکاه حضور بیاید تا ازمداخل آن ولایت حصهٔ جهت مؤنت او معین فرموده شود وپارهٔ بکار گذاران سلطنت سپرده آید وسپاه پادشاهی درحوالی میمنه که سرحدات مأمور اقامت گردد که مواظب حفاظت باشد وشهر میمنه درقبضهٔ اختیار خود او بوده عمل ودخل ولایت را بدون خودش دیگری نکند وسپاه دولتی درلشکر گاهی بجوار میمنه مقیم گشته آنچه ازمحصول ولایت که حصهٔ دولت قرارداده شود سال بسال رسد واگر این شروط برخاطرش ناگوار باشد وخیره چشمی اختیار کند سزاوار هرگونه عتاب خواهد شد فقط

تاختن ترکمانان قره تاق بر ییلاق اندخود

ودروقت ارسال داشتن این نامهٔ اندرزخامه دوصد سواره وصدتن پیاده از ترکمانان قره تاق بنواحی اندخود تاخته چندرمه از گوسپندان مردم ییلاق گزین را بغارت برداشتند وعبدالغنی خان حاکم اندخود بادوصد سوار نظامی وجمعی ازسواران اوزبکیهٔ ملکی تعاقب نموده درعرض راه بترکمانان رسیده جنگ سخت درپیوست وصد سوار و پنجاه تن پیاده از دزدان ترکمان را ازدم تیغ گذرانیده چندتن را دستگیر ساخت وشانزده نفر اشتر با چندراس اسپ واسلحهٔ کشتگان بغنیمت گرفت واز همراهان عبدالغنی خان نه تن مجروح ویکتن مقتول گشته گوسپندان منهوبه را باسرهای کشتگان برداشته مراجعت کرد وازروس مقتولین مناری بدان سرزمین برافراشته عبرة الناظرین ساخت

شورش زندانیان مردم بدخشان

ومقارن انحال گرفتاران مردم بدخشان که ازشرارت ایشان زندان وتحت حفاظت ایشن محمد خان عم سلطان مراد خان میر قطغن بودند اززندان سرزده بیرون شده دست آزار واذیت مردم ایشن محمد خان کشوده عیال ومنسوبان او ومردمش را ازضرب چوب وسنگ بخستند وسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان زندانیان را باامر اعلیحضرت والا مکافات کردار ایشان تمام بیاسا رسانید وصدور هنگام حوادث مذکوره فرامین عدیده ازحضور اقدس والا بنام سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان وسردار عبدالله خان حاکم قطغن وبدخشان ومحمد سرور خان نائب الحکومه هرات وسردار محمد یوسف خان حاکم فراه وسردار نور محمد خان حاکم قندهار وداد محمد خان حاکم جلال آباد که

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 446 of 1269

از تغییر سردار عبدالغفور خان بحکومت آن مأمور شده بود شرف صدور یافت که حدود متعلقهٔ حکومت خودها را از صحاری و وادی و دشت و هامون و کهسار و کشتزار و شوره زار و مرغزار و ارض عمات (۱) و قنوات و رودبار و چشمه سار با نقاط فاصله و دیهات داخله و خارجهٔ سرحدیه مفصل و مشروح در نقشه و خریطهٔ تشکیل داده ارسال پیشگاه سعادت دستگاه نمایند تا نماینده‌های دول خارجه مرسول و در خرائط و نقشه‌ها مرسوم گشته تعین حدود شده ختم دولتی برنهاده آید که پس از امروز منازعه در باب ولایات سرحدیه با دول خارجه روی نداده زمان طویل امرای افغانستان از درازدستی غیره ایمن باشند و از روداد این امر و وقوع واقعات دیگر کار تسخیر مینه با تأخیر افتاده موقوف بوقت فرصت ماند چنانچه مذکور میشود انشاءالله تعالی

(۱) ارض عمات زمین ناقابل کشت

﴿ ذکر داخل شدن سردار محمد حسن خان ﴾

(نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم در کوهستان منکل و فتنه انگیزی او)

ذکر فتنهٔ سردار محمد حسن خان

و هم درین هنگام سردار محمد حسن خان بن سردار محمد تقی خان داخل کوهستان حاجی و منکل شده با سعدو همنان گشت و مردم آنجارا اغوا کرده بفتنه برانگیخت چنانچه ازاسپ پادشاهی سربر تافته دست قتل و تاراج بمردم مسکین و محتاج کشادند و جنرال غلام حیدر خان اورکزائی که با سپاه نظامی و توپخانه در خوست اقامت داشت راه تدمیر آن گروه شریر بر گرفته چون وارد قریهٔ ترك منکل شد بلادرنگ آهنگ جنگ کرده از انجا تا دیهات سور و امان کوت و صبری و سیلاب حرب کنان راه سپرده تا وقت عصر از مقاتله دست باز نداشت و شب هنگام فرود گاه مراجعت کرده مقام گزید و سردار محمد حسن خان و سعدو با آن مردم نکوهیده خو بر لشکرگاه شبیخون زده از ساعت هفت شب تا ساعت چهار روز دوم بازار جنگ گرم و استوار مانده دقیقهٔ از هردو جانب درنگ دیده نشده و بیست و یك ساعت آلات پیکار روی کار بود تا که پنجاه تن از اشرار کشته گشته و زیاده بر صد تن زخم یافته در میدان کارزار افتادند آن گاه پشت بمحاربه داده رو بهزیمت نهادند و از سپاه پادشاهی چهل تن مجروح گردیده پنج کس از فوج پیادهٔ عراقی و یکتن از پیادگان ساخلو مفقود شده معلوم نگشت و پس از حصول این فتح دیهاتیکه بتصرف سپاه پادشاهی در آمدند آتش زده تمام بسوختند و سردار محمد حسن خان و سعدو از راه فرار داخل علاقهٔ تیرا شده قرار گرفتند

موقوف شدن میر محمد حسین خان از منصب استیفاء

و در خلال این حال میرزا مستمند خان و میرزا محمد طاهر خان بن میرزا محمد زمانخان و دیوان ارجن نام هندو از نویسندگان زیر دست میر محمد حسین خان مستوفی که از نقائص امور دیوان آگهی داشتند باهم متفق شده کمر باستخفاف او بستند و چون این امر را بدون دیگر دولتخواهان معتمد که گفتار ایشان بحضور اقدس والا سند باشد در نیروی بازوی خود ندیدند هر سه تن نزد قاضی عبد الرحمن خان خانعلوم شده اورا نیز با خود همدست ساخته بر دمنش نهادند که سعد الدینخان پسر خودرا بگمارد که تمامت اعیان و بزرگان بار را دیده و همه را بمخالفت میر محمد حسین خان یکدل و یکجهت ساخته بعد سه تن مذکوره عرض بدار حضور شوند و اعیان و بزرگان را گواه عرض خودها ساخته ایشان تصدیق کنند تا خاطر اعلیحضرت والا را بقول ایشان عز و اطمینان حاصل گشته میر محمد حسین خان را در تحت بازپرس حساب آرد چنانچه برطبق تدبیر یکه اندیشیده بودند امور مکنونهٔ خاطر خودها را ابراز دادند و اعلیحضرت والا تحت مقال ایشان را محل بر عرض و مدعا کرده بگوش قبول جا داد بلکه میر محمد حسین خان را که از بقضیه آگه گشته هراسناك شده بود تسلیات شاهانه فرموده دل بجای آورد و مدعیانش از بیم آنکه مبادا ضرری از وی ببینند بفکر چاره افتاده چند تن دیگر را نیز از نویسندگان دفاتر با خود یار ساخته از در حیلت بالطریق خلت و دوستی پیش گرفتند و پس از چندی از راه دوستی اورا فریب داده مبلغ دولك روپیه را از وجوه سائر قسم سرقت از تحویل کردن بخزانه بازداشته باتفاق او در کیسه های تصرف خود گذاشتند بعد بیکار کنان وله مرو سلطنت که با خود یار و غمخوار ساخته بودند آگهی دادند و از انجمله میرزا محمد نبی خان دبیر که درین کار با ایشان مدد کار بود بسمع فیض مجمع والا رسانیده همگنان محبوس گردیدند و از جمله میر ابوالحسن پسر میر محمد حسین خان از خالت پدرش خیرفته خود را بضرب طپنچه مقتول کرد و از سبب خودکشی

نمودن او پدرش از حبس رها گشته دیگران همچنان در جایگاه خود کنده بودند فرومانده وجوه سرکاری تمام ازایشان گرفته شد ومیر محمد حسین خان از استیفای دیوان اعلی معزول گردیده دفاتر پادشاهی منقسم بچهار سمت جنوبی وشمالی ومشرق ومغرب گردیده بچهارتن از نویسندگان معتمد سپرده شد وازجمله میرزا محمد زمان خان کابلی که میرزا خانشیرین خان دامادش ازتلف کردن وجوه مذکورهٔ سابر بحضور اعلیحضرت والا آگهی داده بثبوت رسانید بسر دفتری هرچهارسمت سربلند گشت ومیرابوطالب خان برادر میر محمدحسین خان که بسر دفتری قندهار سرافرازی داشت بذریعهٔ فرمان طلب کابل شد واوازخیال برادرش خوفناک گشته بگریخت چنانچه بیاید انشاالله تعالی

﴿ ذکر افزودن اعلیحضرت والا ﴾

(بر مواجب سردار عبدالله خان تیموری)

(ومنسوبان او وعطا کردن منصب برگدی زبردست خان وشرح حال فتح‌الله بیک وغیره واقعات هرات)

ذکر واقعات هرات

وهم درین سال از عرض سپهسالار فرامرزخان حسن خدمتکاری وشیوهٔ صداقت شعاری زبردست خان کرنیل حال رای والاشده بمنصب برگدی سرافرازی یافت وهم هفت هزار ونهصد روپیهٔ قران براصل تنخواه سردار عبدالله خان تیموری که باخوانین هرات شرف عتبه بوس حاصل کرده تاالیوقت جهت بعض امور متوقف حضور بود مرحمت وافزوده گشته مجموع مواجبش ده هزار روپیهٔ قران معین گردید وهمچنین نهصد روپیه کی قران براصل تنخواه دوتن برادر زادگان او اضافه گردیده مواجب هریك هزارروپیه قران شد ودیگر برادرانش که از خوان احسان پادشاهی چیزی نداشتند نیز هریك بهزار روپیهٔ قران کامیاب گردیده دامن امید برآموده وهشت هزار روپیهٔ عام تبریزی اضافه ازاصل تنخواه محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات مرحمت شده جمله ده هزار روپیهٔ نجفه کابلی مشخص گشت وچهل وشش تومان براصل مواجب وصرف خوان نائب سلطان خان افشار اضافه عنایت شده جمله چهار هزارو ششصدو شصت وشش روپیه نجفه کابلی ودوعباسی تعیین یافت وبیست و هشت تومان علاوه براصل تنخواه احمد علی خان میرشب هرات مقرر شده مجموع مواجبش یکهزارو ششصد و شصت و شش روپیهٔ کابلی ودوعباسی سالیانه ثبت دفتر گشت وپس ازافزایش تنخواه سردار عبدالله خان وبرادر زادگانش از حضور اقدس رخصت هرات یافته امر شد که او وسردار الیاء خان ومحمد خان نظام الدوله و بلند توشخان جمشیدی بزیردستی نائب الحکومه هرات اقامت گزیده بهرکاریکه اومأمور کند بپردازند وهم جنرال غوث الدینخان ازقراریکه بامر اعلیحضرت والا در هرات زیردستی سپهسالار فرامرزخان بخدمات امور نظامیه پرداخت ومقارن احوال فتح‌الله بیک فیروز کوهی که گفته جوق ومفسده خوئی وفرار کردش ازپیش بشرح رفت بمساعی جمیله وتدابیر حسنهٔ محمدسرور خان نائب الحکومهٔ هرات قرار اطاعت پیش آمده طریق خدمت برگرفت ومال وملکش کهضبط دیوان سلطنت شده‌بود مسترد گشت ونیازبیك پسرش که باخوانین هرات در کابل آمده چنانچه ازپیش مذکور شد نظربند گشته‌بود شرف ترخیص حاصل کرده بمسکن اصلی خویش وا هل و عیالش واصل گشت وحکم اشرف والاهذا یافت که هریك ازسردار الیاء خان وفتح‌الله بیکرا که مردم فیروز کوه بنیل خاطر خویش بزرگی خود بردارند بزرك قوم بوده دیگری دعوی بزرگی نکند واینوقت نائب الحکومهٔ هرات نیازبیك پسر فتح الله بیکرا کهواره مسکن خود شده بود درهرات طلبیده با محمد خان توخی ودوصد سوار از سواران کشادهٔ پدرش فتح‌الله‌بیك مأمور فیروز کوه نمود که وجوه دیوانی را بااموال تاراجی مردم هزارهٔ دایزنگی ازجمهور فیروز کوه گرفته واسیران هزاره‌را نیز ازدست ایشان رها دهند ومالهای منهوبه‌را بصاحبانش رسانند وایشان داخل فیروز کوه شده باتفاق فتح‌الله بیك خواهرزادهٔ تاکاربیك کهقبل از این دوتن مأمورامر ومنهوده کرده شده بود ازجهة مواشی ششصد راس گوسپند وپنجاه راس اسب تاراجی وشش‌زن ودختران هزاره که بعد از مراجعت مشهد ایشانرا ازعرض راه اسیر کرده بولد چهارصد راس گوسپند وسی راس اسب واسیران بدست آورده امر پادشاهی نزدنائب سلطان خان افشار فرستادند وبلوی نور میریوسف بیك هزاره درموضع لعل روانه کرده اسیران بهتنوهای

ذکر غارت نمودن پسر امیرعلم خان اموال رعایای افغانستان و مردم سیستان را

واموال غارت‌شده بصاحبانش واصل گردیدند واعلیحضرت والا بازای این خدمت که نیازبیک پسر فتح‌الله بیک ازراه صداقت بتقدیم رسانید هزار روپیهٔ قران براصل تنخواه سرودویست سوار فتح الله بیک که ده‌هزار روپیهٔ قران بود ازطریق نوازش برافزود ودرخلال این احوال علی‌اکبرخان پسر امیرعلم خان قاینی که‌خدایسند نامی‌را باچند تن دیگر از دزدان مواجب بگیر از خویش بسرقت ورهزنی گماشته رمهٔ گوسپندان که خدا قلی محمد نامی را از موضع نادعلی کاخته بغارت برداشت ومردم نادعلی بتعاقب برخواسته باسیستانیان در آویختند ودوتن از ایشان را کشته یکتن ازصاحبان گوسپندان نیزکشته گشته قلیل از گوسپندان را که ازآوای تفنگ وغوغای مردان جنگ رم کرده از رمه جدا افتاد بدست آورده مراجعت کردند وبقیهٔ رمه را سیستانیان بردند وهمچنین ابراهیم خان ومیر غیاث‌الدین نامان ازنوکران پسر امیر علم خان عبدالحق نامی ازتاجران قندهار را که نیل در بخارا فروخته باوجه نقد وجنسیکه ازانجا برسم تجارت باخود برداشته مراجعت کرده بود غارت نموده تمام نقد وجنس را بحوزهٔ متصرف شدند وبرین نیز اکتفا نکرده ابراهیم نام روکی نوکر دیگراو یکصدو بیست نفر اشتر از علاقهٔ گرمسیر متعلقهٔ افغانستان بتاراج رده پنج یک آنرا بیست و پنج نفراشتر بپسر امیرعلم خان داده باقی راخودش بتصرف ناصبانهٔ خویش درآورد واعلیحضرت والا ازعرض کارپردازان علاقهٔ چخانسور بامور مذکوره واقف گردیده حکمران هرات را فرمان کرد که والی خراسان‌را خبر دهند که پسر امیر علم خان‌را ازینگونه کردار ناسزاوار بازدارد وگرنه حوصلهٔ سرحدداران افغانستان نیز تنگ شده آهنگ جنگ خواهند کرد وفتنهٔ بزرگ واقع خواهد گشت واگر چنانچه ازین حادثات خبر نشویم وآگاه گردیده در صدد بازخواست برنیائیم امور ملک ومملکت چگونه نظم ونسق خواهد یافت واگر مسموع شده ازکار گذاران دولت ایران چرمیپ نشود ومفاسد رهزنی را مناقضه مذاکرات هردو دولت قرار دهند ونقش دوستی واتحاد صد ساله را در آب مغارت ومخالفت اندازند نیکو نخواهد شد وازینطرف اگر بتلافی شرارت سیستانیان مردم رعیت آنحدود را اجازت غارت دهیم گویا عیبی را که بردیگری بسندیم برخویش بسندیده پنداریم بهرحال بازرجوع بازپرس وقضیهٔ این امور بکار گذاران دولت ایرانست که فکر درست واندیشهٔ متین درممانعت پسر امیرعلم خان نموده ازفتنه جوئی ومفسده خوئی بازش دارند فقط وازوصول مضمون این منشور حکمران خراسان محمد مهدیخان سرهنگ بن ابوالفتح غازا در وجه فرستاده که اموال تاراجی پسر امیر علم خانرا مسترد نماید ونائب‌الحکومهٔ هرات ابوالحسن خان افشار را بالو مأمور آنجا نموده امور مذکوره بقانون دولتی وشرعی فیصله شد

ذکر تخریب مصلای هرات

﴿ ذکر تخریب مصلای هرات ﴾

(وغیره وارداتیکه درانجا دست داد)

وهمدرین هنگام امر تخریب مصلای هرات که درعهد سلطان حسین نبیرهٔ امیرتیمور گورکان مرحوم بغایت متانت واستحکام ازحجر واجر بنیاد وآباد گشته وتا اینوقت برپا واستوار بود ازپیشگاه حضور اقدس شرف صدور یافته ازصدمهٔ باروت پست شد که در وقت محاصره ومحاربه سپاه کاه خصم نبوده ازانجا رخنه در حصار هرات راه نیابد ودرین اثنا حکمران هرات را اعلام وارقام رفت که یکفوج از سپاه نظام و یکصد تن پیادهٔ ساخلو وشش ضرب توپ وچهارصد سوار از سواران کفالهٔ آنجا ویکصد سوار ازمردم جمشیدی ویکصد سوار ازمردم هزاره که مجموع دو هزار و [illegible] تن سوار وپیادهٔ پیکر [illegible] ازان قشلهٔ [illegible] مستنکر بشند بسالاری جرال غوث‌الدینخان مأمور باقامهٔ [illegible] اراضی گرین لشکر [illegible] هزار خانه ازمردم جمشیدی وهزاره باعیال واطفال ومال ومواشی ودواب ایشان کوچداده در آنسرزمین مأوای کشت کاری ورمه داری برای ایشان معین کند که آنسرزمین معمور شده باعث استحکام سرحد ونظور گردیده وبرین کار رفتند جنرال غوث‌الدینخان وهرچند سپاه در آنجا فتح الله بیک فیروز کوهی که بامردم هزاره معاندت داشت باملک توشجان جمشیدی حکمران هراتشرا ازفرستادن هزاره موبلا مراتب بازداشته اظهار کردند که هردو طائفه دریکجا نتوانند روز بسر برند بلکه از همجنسی ومعاندت مذهبی باهم خصمی کرایند وازخون آنجا آبادی نپذیرد ودوام مقولهٔ ازعریضهٔ حکمران هرات

حال رای جهان آرا کشته فرستادن خانواری را محول باستصواب فکر واندیشهٔ حکمران موصوف فرموده او
هزار خانه‌دار ازمردم جمشیدی را بخواهش ورضای خودایشان درهالامرغاب فرستاده مسکن‌دادوچون دریتوقت
دولت روس بسنجر سرخس که دولت ایران ازمشهد لشکر کشته بیرق تصرف واستحکام آنرا برافراشته بود
تصمیم عزم نموده تمهیدات تصرف آن پای استیلا پیش‌نهاد واستیوارت نام‌نائب ورمختار دولت‌انکلیس ازعلاقهٔ
خواف براه خفاجانب سرخس رهسپارشد که ازارادهٔ دولت روس علم حاصل کرده کماهی حالدابدولت انکلیس
آگهی‌دهد که اندیشهٔ بمآل کارنماید اماقبل ازوروده اوبدانجا دولت روس‌لوای تصرف آنرابرافراشته اوبی‌نیل
مقصود داخل درهٔ کرشده مردم‌تراکهٔ آنجارا هرچند اغوا کرده ترغیب بشورش نمود فایدهٔ ندیده درمشهدرفت
وبهم مردم ترکان درهٔ کرحکم بدرخان اوزکنج کشته نصف دیکر رهسپر طریق اطاعت مخدوم قلیخان مروی
شدندومقارن اینحال‌مکتوب‌مردم پنجده وایلات نواحی آن مصحوب قاصدی ازخود آنمردم بنائب الحکومه هرات
رسید که نامهٔ ازحاکم مروو رهبی ترکان پای اورکنجی بتوسط مردم پلتان برای مردم پنجده‌بوصول پیوسته است
که بزرکان ایشان نزدخان اورکنج شده فرمان پذیراو شوند ومردم پنجده وزکان سارق جواب لاونعم را
موقوف باستصواب رای حکمران هرات داشته اند فقط ونائب الحکومهٔ هرات بصوابدید سردار عبدالله خان
پوپلزی ویلنک توش خان جمشیدی درجواب مردم پنجده وتراکهٔ سارق مرقوم ومرسول نمود که علاقهٔ پنجده
ازمضافات هراتست کسیرا‌اینحال توسع درمداخلت آن‌نبوده ونیست وایشان ازین مکتوب حکمران هرات فرستادهٔ
حاکم مرورانیل مرامباز کردانیده باباخان نام کدخدای علاقهٔ پنجده ومحمدیوسف بیك کرخی بحاکم هرات‌پیام‌دادندکه
مردم پنجده فرستادهٔ حکمران مرو راعذرنهاده وجواب‌دادند که‌هروقت خان اورکنج مروراایشان‌بسپارد آنوقت اطاعت
اوراپذیراشوند ولیکن‌این امرهرکزوقوع‌پذیرنیست وپس ازارسال ومرسول مکاتیب مذکوره فتح الله بیك‌فیروز کوهی
بخواهش خودش ومحمدسرور خان‌نورزائی بارادهٔ ابراز تقاضی کارنائب سلطانخان افشار بتعلیم نائب‌الحکومهٔ هرات رهسپار
کابل‌شده چون شرفیاب‌حضور اقدس‌والا کشتند داستانی ازنمایم وقبائح نائب‌سلطان خان افشار بمعرض رسانیدند
واعلیحضرت والاعرش هردوتن را بفراست وکیاست ملوث‌بغرض وتعلیم دانسته مأمور باقامهٔ کابل فرموده ازرفتن
هرات بازداشت وحکمران هرات پس ازرهسپار شدن آندوتن‌جانب کابل وامرتوقیف ایشان امورشهر واطراف
رابسپه‌سالار فرامرزخان محول‌داشته خود جهت استحکام سرحدات بموجب فرمانیکه قبل ازین بناماو وسردار
محمدیوسف خان وسردار نور محمد خان وسردار عبدالسحق خان وداد محمدخان حکمرانان فراه وقندهار وترکستان
وجلال آباد چنانچه رقم‌شد شرف صدور یافته بود که نقشهٔ سرحدات‌را بفرستند ازهرات رهسپار غوریان کشت
وقلعهٔ کهنهٔ آنجارا امرمرمت کرده قلعه جدیدنیز احداث نمود ودر تمام مواضع مستعدهٔ سرحدات محافظ کماشته
ازجمله درهربرج ازبروج یازده کانه که قلیچ خان برای اقامهٔ محافظ درعهد شاهجهان مغفور تعمیر کرده ومتروك
بود دوتن پیاده ویکسواره تعین نمود وخمهای سفالین جهت آنها وعابرین درهمهٔ بروج بنهاد که ازآب بی‌نیازباشند
بعد در کوهسان مراجعت کرده مکتوبی مصحوب سیدقاسم نامی بوالی خراسان درمشهد فرستاده پیام دادکه
بعضی ازبدخواهان دولت رامثل پسران عبدالله‌خان ناصری وداد محمد خان الکوزائی وغیره که در مواضع قریبهٔ
سرحد افغانستان مسکن کرده‌اند دورساخته درولایات بعیده‌جای دهد که فتنهٔ درافغانستان حادث‌نسازندوخود
ازآنجامراجعت کرده داخل هرات‌شد وزکی الدوله والی خراسان فرستادهٔ اورا اعزاز واکرام کرده ومحصل
کماشته پسران قاضی عبدالسلام‌خان وعبدالله‌خان ناصری واخترمحمد خان میرآخور را که ازافغانستان فرارکرده
درخاك ایران بقرب سرحد افغانستان سکنی کرفته بودند جانب ولایات بعیده کوچ داده سیدقاسم خان فرستادهٔ
حکمران هرات را رخصت بازکشت هرات نمود

(ذکر محصل کماشتن والی میمنه بتحصیل مالیات)

(مرتاب وشرح حال مردم پنجده)

ذکر محصل کماشتن والی میمنه وشرح حال مردم پنجده

وهمدرین آوان دلاورخان والی‌میمنه که ازرهسپار شدن افواج قاهره بدانسو آسوده خاطر کردیده ودولت
را کرفتار دیکرمهام ممالك ونظم ونسق امور سلطنت دیده‌بود محصل جهت وصول مالیات قلعهٔ ولی‌واقع شش

فرستنگی علاقهٔ مرغاب گماشته جنرال غوث الدین خان محصل اورا نگذاشته پیام فرستاد که تا مرغاب صاحب نداشت وملك بی سرپرست بود مالیات آنرا والی میمنه میگرفت اکنون اورا میباید که بازکام خویش پیش نهاده اندازهٔ خودرا نگهدارد ابزا گفته قلعه را متصرف شده ودر میان بزرگان تراکمهٔ سارق متوطنهٔ پنجده که فرستاده حاکم مرو ورحمن زکان نام را جواب داده بودند از راه اطاعت در هرات نزد محمد سرور خان نائب الحکومه آمده ویکنفر شری ومالیهٔ دیوانی را برعهده گرفتند که بکار کنان دیوان سلطنت رسانند و نائب الحکومه همه را خلعت عطا کرده رخصت مراجعت داد و محمد عثمان خان را بحکومت آنجا نامزد کرده باایشان همراه فرستاد واعلیحضرت والا ازین رفتار و کردار مردم پنجده شگفته خاطر شده منشور ملاطفت دستوری بنام بزرگان آنجا چون قاضی امان کلدی وآق محمد خان وملا حاتم بیك ورحیم خان قول آقاسی وحسین خان وعوض مراد خان وجاری خان ووردی قلیچ وغیره ارقام وارسال فرمود که چهار یك مالیات ودهیك شرعی علاقهٔ پنجده را حق که خدایش دانسته ربع دیگرش را ازآن علماء وسادات بندارند ونصف آنرا که دو ربع دیگر باشد حصهٔ بیت المال بشمارند وبرسبیل استمرار همه ساله بعمال وضباط دولت بسپارند اما ایشان در ازای این احسان که میبایست ازدل وجان سر بخط فرمان مینهادند کفران نعمت نموده روی ازسعادت برتافته بتحریك مبعوثان دولت روس سر ازقید اطاعت برآورده طریق مخالفت برداشتند چنانچه میر عثمان خان حاکم را که بزرگان ایشان باخود برده بودند از علاقهٔ پنجده بیرون کشیده تمرد ورزیدند ونائب الحکومهٔ هرات لشکر گماشته بیست هزار گوسپند ازاقوام خود پسند را از چراگاه باقراول باغی وتمامت شبانانش در هرات آورده بگروگان نگاهداشت وبرای آنمردم پیام داد که دهیك شرعی را برطبق منشور مذکور اعلیحضرت والا که شرف صدور یافته است تمام رسانند وسر بخط فرمان نگذارند گوسپندان بعوض عشر شرعی ضبط دیوان سلطنت گردیده مسترد نخواهند شد و اعلیحضرت والا را ازین امر استحضار دست داده حکمران هرات وسپه سالار فرامرز خان را ارقام وارشاد فرمود که سردار ایباء خان ویلنك توش خان ودیگر بزرگان فیروز کوهی وجمشیدی وغیره را بامردم ایل والوس خود ایشان وسپاه نظام وتوپخانه مامور پنجده نماید که مردم آنجارا دلالت اطاعت کنند واگر فرمان پذیر نشوند همت بتدمیر ایشان گمارند وهم بعضی مردم فیروز کوه وچار صده را که ازسبب توقیف فتح الله بیك در کابل گردن تمرد برافراخته اند گوشمال بسزا دهند چنانچه ایشان رستمعلی خان جدید الاسلام را باسواره وپیادهٔ نظام ودو ضرب توپ قاطری وسردار ایباء خان ومردم قوم او وسوار هزاره تحت رهسپار چقچران ساخته یلنك توش خان را بدون سپاه نزد مردم پنجده فرستادند که ایشان را بشاهراه هدایت دلالت کند واگر طریق اطاعت پیش نگیرند آنگاه رستمعلیخان از تنبیه وتهدید مردم چارصده وفیروز کوه فراغت حاصل کرده راه سرزنش مردم پنجده سپارد وچون رستمعلیخان وسردار ایباء خان در علاقهٔ چقچران فرو کش کردند مردم فیروز کوه از هیبت ومکنت لشکر پادشاهی آنکه چیزی بگویند از راه اطاعت وپذیره وارد عسکرگاه شدند وامر پادشاهی را گردن نهاده بزرگان ایشان ازعطای خلعت نوازش یافته وجوه دیوانی را ادا نمودند وازجهه عباس بیك و کدای نام چارصده اموالی را که مردم ایشان بتاراج از زائران هزارهٔ مشهد مقدس متصرف شده بودند نیز مسترد کردند ورستمعلیخان نظر بدشوار بودن عبور و گردش آن علاقه که تمام کهسار وسنگ زار است بهمین قدر اکتفا نموده سواران هزاره را رخصت مراجعت جانب مساکن ایشان داد واز بزرگان مردم فیروز کوه وچار صده سند مکتوبی گرفت که محمد جان بیك را که در شرارت وسرقت بادزدان شراکت داشت درین خود راه نداده محافظ خانها در جاهای مناسب چون موضع بوزه لیچ وآهنگران وغیره برافراشته طرق وشوارع را محافظت نمایند وصدتن از پیادگان نظام را در چقچران جای اقامت تعیین کرده سردار ایباء خان را برای تنبیه وتهدید وسرزنش محمد جان بیك وقومش که رو از سعادت اطاعت برتافته بکهسار جبال شتافته بود نیز درانجا باز داشته خود باسپاه نظام وهردو توپیکه همراه داشت از راه رباط حرکت کرده مال دیوانی قبائل جوتی را وصول نمود ودرین وقت مردم پنجده نیز از عنه توجه نمودن لشکر پادشاهی آگاه گشته باسپاهیان یلنك توش خان تمسك جسته طریق اطاعت پیش گرفتند وقرار دادیکه اعلیحضرت والا بدیشان مکتوب فرستاده بود گردن نهاده بتعمیل آن پرداختند وگوسپندان شان که درهرات بود مسترد

گردیدند ومقارن الحال محمد رضا خان پسر محمد یوسف خان سرتیپ هزاره از دولت ایران وتجدیده خاطر گشته ازراه امید روی بسوی دولت افغانستان نهاده چون وارد کوهستان شد کار پردازان این دولت بامر اعلیحضرت والا راهش نداده ازانجا راه مراجعتش نموده باز گردانیدند

﴿ ذکر فوت امیر زاده شمس الدین ﴾

ذکر فوت شهزاده شمس الدین

(وبنیاد نهادن باغ شاهی جلال آباد ومطیع گشتن مردم فراجغان)

درماه ذیقعدهٔ اینسال که معادله اش بتاریخ هجری از اول بدر رحلت امیرزاده شمس الدین فرزند جگرپیوند اعلیحضرت والا را درسن دوسالگی مهد حیات نهی گشت غنچهٔ ناشگفته اش را درگلبن هستی از وزیدن باد اجل وقت خزان رسیده از کنار دایه دهر رو برتافته درقلعهٔ هوشمندخان درجنب مضجع جدامجدش اعلیحضرت امیر محمد افضل خان بتنگنای لحد آرمید و همدرین سال دیوار حایط باغ شاهی جلال آباد بامر اعلیحضرت والا بنیاد نهاده شده در عرصهٔ دو نیمسال بصرف مبلغ بسیاری دیوار احاطه وحجر های ضلع شرقی آن باعمـارت رفیعهٔ شاهانه وگنبد دروازهٔ دخول وحجرهای بیرون آن پرداخته گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وپس از آرایش چمن های ریاحین وخیابانها وفوارها ودوحوض بزرگ درجانب شرق وغرب عمارت خاصهٔ پادشاهی واجرای نهر بزرگی دران وغرس درختان نارنج وسرو وغیره درسال هزار وسیصد و پنج لوحهٔ ازسنگ مرمر تراشیده بفراز دروازهٔ عمارت مخصوصهٔ شاهی مقابل دروازهٔ دخول باغ که درضلع جنوبی واقعست نصب گردید ومبالغیکه بانی این نگارین نامه یعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین درعمارات جدیده ومرمت عمارات قدیمهٔ آنمملکه صرف فرموده ومیفرمایند درجلد چهارم انشاءالله بشرح خواهد رفت وازجمله مبلغ دولک وهشت هزار روپیه مصارف مرمت رنگ وروغن دروازها وروزنهای عمارات ومرمت وسپیدکاری دیوار های آن درعرصهٔ شش ماه اول اینسال که ازبرای خجسته را هنگام نگارش است بحساب آمده که میتوان بتخمین قیاس مخارج کلیه آنرا ازین کرد چون این آرایش وپیرایش بفرمان اعلیحضرت شوده سیرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان دام دولته بپای رفته ومیرود بهمین قدر اشارت اکتفا ورزیده تفصیلش در تضاعیف وقایع سلطنت عدالت تحریرات اقدس خودش بشرح خواهد رفت ودرماه ذی الحجهٔ سال ۱۳۰۰ هزار وسیصد هجری سراج الدین خان ازحضور اقدس والا مأمور گوشمالی مردم فراجغان شد زیرا که ایشان بطغیان مدهٔ تبهٔ هزارهٔ تخجیر را چنانچه ازپیش مذکور گشت جاوپناه داده وقرار التزامیکه بکارگذاران دولت سپرده بودند ازحد خود بیرون شکرد ند واوباش مردم تخجیر ورزیده کوهستان رهسپار فراجغان گشته همچنین محمد شاه خان تاجک تکاب مامور سرزنش مردم اسکین واشی گردیده دارکل محمد حسن خان تاجک که ازتغیر میرزا محمد شریف خان ومأمور شدنش بحکومت شتوار بحکومت تگاب سرافراز شده بود نیز بامر اعلیحضرت والا ازجانب دیگر روی بسوی فراجغان نهاد واز همگنان حیدر خان حاکم تخار پیشتر واردتر کتل شده بعد محمد شاه خان دررسیده باهم داخل فراجغان شدند ومردم آنجا ازورود لشکر سراسیمه ومضطر گردیده شروط التزامیرا که ازپیش داده بودند بگردن نهاده عفو تقصیر خواستند ودیگران بالشکرهاییکه همراه داشتند بلحاظ آنکه رغبت اهمال نموده هر کدام بمقام خویش مراجعت کرده محمد شاه خان باعمده بزرگان نموده رجال وطن بحربیه حربه الزام مردم کرده همه را تحت فرمان در آورد وهمچنین مردم آکوب وجلنگه ونوا ونیره بلقان که تره ورزیده مصدر شور وآشوب شده بودند مطیع گشتند

﴿ وقایع سال هزار وسیصد ویک هجری علی ها جرها السلام ﴾

وقایع سنه ۱۳۰۱ هجری سلم

درماه محرم اوایل اینسال بزاوامام حضور اعلیحضرت والا ازهرات بعزم ملاقات برادرش رهسپار دار السلطنه کابل شده چون شرف بار حاصل کرد بامرپیشگاه تاز بکارداران دولت که محمد سرور خان نائب الحکومه هرات نائل شده .... والعیا والقمی کرده بود حاصل با بعضی مرض رسانیدند روز هشتم ماه صفر مشهور بیکه دستور العمل حکم .... بپاس کار است دستخط مبارک اعلیحضرت والا عبارت از امیکه کمران هرات شرف اصدار یافت که احوالات فوقانیرا کسی سند واسطهٔ رازوامام حضور گذشته بودند همه را بیان نمود وگفته بودند که همین شاهزاده نظر آمدن بهبود داده اند اللشکر

بیعه نقل شایع ومستخف اعلیحضرت والا

که بندبیهودگی شمارا بدست دارید وبابه یکفته اهل غرض هرات آنهارا بدمیگوئید دزد کفتن وپرسش نیست ونمیشود
که یکبار کسی راباید باخوب کفته شود کاردنیا داری اینطور نیست که مطلقه را پیشنهاد خاطر ودستور العمل
امور بکنید واز آنجمله درخصوص کوتوال کفته بودید که دزدی میشود آیا کوتوال شریک دزد است یانه
واکر شریکست کدام دزدی بشراکت او شده واکر نشده اینچه حرفست که [illegible] را از کوتوال بدانید واو
بیکاره کفته شود وهمچنین درباب چبوتره اکر اجاره است وجه را دروقت قسط میرساند شمارا بساعة او چه
کاراست که بشما بعد شما مستحق حصول همان وجه اجارهٔ او میباشید که بازیافت دارید واکر امانیست بایدکه
شمارا ازآمد ورفت مال التجاره خبردهد وشما مرا اطلاع بدهید ونیز بدفتوال امور سرحد که بدست نائب
سلطان خان افشار است چه کم خدمتی ازو صادر شده وازوقتیکه بدست اوست تاحال کدام بیقانونی نموده که
اکنون ازدست برادرزاده او امور سرحد اجرا نیابد خلاصه مردم هرات اراده دارند که سرحد بدست آدم
شما نباشد که راه آمد ورفت ایشان بسته نشود ومردم قزلباش را بدنالته قسم قسم حرف بشما میکویند وشمارا
چهشد که ازعقل خود باز ماندید وزبان مردم زبان شماشده وبرادر قاری که امام حضور است میکوید درجمیع
مجالس خلوت نزد نائب الحکومه هرات حاضر میبودم واخبار نویسی هرات را میکردم وخادم دولت میباشم
ازکفتار اونظرمن آدم فریبنده وشیطان وغدار آمده است وقوارهاش بسیار خراب وناصوابیست چه شد
که برادرش امام حضور است پس اینشخص که ازخلوت شما خبرشود چنانست که در چارسوق بصاحب خود
فحش وناسزا کفته باشید زیرا که این شخص خودرا نمیشناسد شمارا چکونه شناخته خدمت خواهد کرد حیف
بدین عقل وفکر ودانش آخر خدا نخواسته شمارا خجالت روی خواهد داد چنانچه حکایت یکمجلس خلوت شما
وسپهسالار را که باهم کرده بودید بیان کرده حیرانم ساخت وآن اینست که باهم کفته اید که پادشاه ایران وارد
مشهد شده اکر سوار آنجارا مامور هرات کند لازمست که ماسوار خودرا پیش ازآنکه او سوار مقرر
کند امر کنیم که جام وباخرزرا تاخته وتاراج کرده درصحات بیاوریم ونیز کفته اید که قلعهداری کرده احوال
بکابل ارسال میداریم واین آدم میکوید که من حاضر بوده این کفتکوهارا میشنیدم وپیش هردو نشسته بودم
پس هرکه فراست شما اینطور شده باشد بدا بحال من که چه کنم شما خوب فکربکنید که پادشاه ایران کاهی خیال
این امر را بکند ویا کسی بکمارد که بکند عقل شمارا چهشد که هرقدر مینویسم که همه شما یکدل ویکجهت
متوجه خدمت دین ودولت باشید وباتفاق خدمت کنید وشمایان را که ازبین کل مردم کابل برکزیدهام میباید نیکنامی
راهم حاصل کنید نهاینکه شما ازراه بی اتفاقی شخصیت خودرا بالای یکدیکر بخرج برده همدیکر را بباد
نمائید وبیشک بغیرازین کاری ندارید واین حرامیها که خودرا دوست شما تراشیده اند همه غولان فریبنده اند
اکر امری از امور دنیا داری شمایان خطا شد آنوقت خواهید دید که این دوستان شما چه قسم خدمت
شمارا میکنند ازبرای خدا ورسول او وارواح پاکان که بفاشت نزد کی یکدیکر عالی رابرباد ندهید وحال که
شما بالای فیل حکومت سوارید نمیدانید که مردم غریب چه حال دارد ودشمن چه دامهای تزویر راه شما
پهن کرده وغریب شما دااز کار میکند ودر ضمن آن کار خودرا میکند باری ابرا الاحاق نمیکویم که افسون
ایشان شما دردل شما کارواز کرده بلکه ازاین ره کذر میکویم که باوجود دانستکی حالشما بدمنوالست پس کسانیکه
تونیز کار آمده ونو کیسه هستند حال ایشان چه خواهد بود آخر یکی ازشمارا بخون دیکری تشنه کرده اجرای
کارهای خودرا خواهند کرد وهشت ماه میشود که یکفقرهٔ حساب شما چند رتبه [illegible] که نمر آنرا میدانم
وبه [illegible] را مبهم چنانچه اول که وارد هرات شدید نوشتید که مالیات محالات اخراجات را کفایت
وبس ازچندی مرقوم نمودید که مبلغ دوصد لک روپیهٔ قران اکر باشد امور ایتولایت انجام میشود وهمچنین
پس ازچندی دیکر نوشتید که دوازده لکروپیه کمبودی میکند آیا کدام نوشته شما راستست باری پس معلوم شد
که سیاهه را بکفتهٔ میرزایان روانه داشته اید وپاسخ اولرا میرزایان کفته وآخر راخود ملاحظه کردهاید ودر
جوابداد میکوئید که اینقدر وجه در کار است ومداخل افغانستان بشما خوب معلوم است وجه اخراجات غیر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 453 of 1269

لازم ازینجا شود ومرا چرا درست آگاه نمیکنید که اگر لازم باشد چیزی از نفری فوجی وغیره اخراجات کم کرده وجه زیاد آنرا برای شما روان کنم وهروقت که بخواهید سررشته تمام میباید خوب ملاحظه کنید که مردم هرات دروقت حکومت سعید محمد خان بن وزیر یار محمد خان چه کارها که نکردند وچه قسم حاکم خود کور خود را بکشتن دادند وچه چیزها کردند ودروغها گفتند پس خود شخص باید صادق وخدا جوی وراست وهوشیار دردل باشد وبحرام زادگی اینقوم نظر نکند وباخدای خود راست باشد وخود را ازغدر کنار نماید تاخداوند از مرحمت خود بدلش نظر لطف نموده عقلش را بیفزاید که یکتائی دارین حاصل بدارد وچون شما را مثل فرزند خود دانسته ام میدانم که این اشخاص خواه ازعلاج و خواه ناعلاج خود را غم شریک شما ظاهر میسازند اما شما ایشانرا که بخیر وشر شما شریک نیستند مدیم خود قرار داده حرف ایشانرا بگوش خویش جا میدهید و حال آنکه خود شما خطادار بدنامی شوید ازاحوال خود کسی را خبر نسازید وبفکر خود بنویسید زیرا که "بدر اباری بود از یار یار اندیشه کن" واین کلمات را که نوشتم پند بدرانه است و همهٔ علم دشمن عزت یکدیگرند وهزار گونه حیله خود را دوست می تراشند که مدعای خود را حاصل کنند چنانچه اگر کسی کسی را در نزد شما بد بگوید دوست او بود میرساند که خیال حاکم را نسبت بسیاه بد بدنام واو ازین حرف خائف گشته روز دیگر که بدربار بیاید وشما با سخن بکار اهل غرض شنیده ابداً نگاه او احتراز کرده کم تر صحبت میکنید وهمچنین هریک شما ازیکدیگر خوفناک گردیده بهر سنگها از هم دور میشوید وآن آدم از شما دیگر زده بعد ازان شخص بد که خدمت شما و زدن اوراکردن میکرد وهمهٔ اینهمه کارها را مردم اهل غرض برای منفعت خود برپا میکنند وشب وروز جد وجهد همین کارها را دارند وخانهٔ عالی را خراب مینمایند وخود را چنان خدمتگار بفرض آورند که مثل خود کسی را نمیدانند وهرساعت دعای گرم گرم میکنند ودروقت سواری زیر بغل حاکم وکاردار وبار کاب او را گرفته بالای اسب تادان سوار مینمایند ودروقت حرکتش بالخیر میگویند ومکرر سر بگوش هر یک برده سخن میگویند وجانب مدعی خود نگاهی کرده زهرخندی میکنند که او بداند بحقش را در نزد حاکم کنده است وهمچنین حکایات دروغ در هرجا که بدانند که خبرش بدشمنش میرسد میکنند وخود را ستایش مینمایند که حاکم مرا بمثل برادر خود میداند و سپهسالار حرفهای از خودی با من میگوید و آباد نمودن وخراب کردن کار هرکس بدست منست وخواه دزد حاکم یا دیگر کار دار که نشسته دعای بسیار میکنند خصوص برای من که خداوند امیر صاحب را سلامت داشته باشد خوب بادشاه هست وبمن مهربانست واینگونه سخنها ودعاها خود را ستائیده بگوش دشمن خود میرسانند واورا ازکاردار بواهمه می اندازند وکاردار دولت را درنظر مردم دو مردم خوار بنظر میدهند ومیگویند که اگر من خیرخواهی نکنم روزی چند آدم را خراب خواهد کرد واین کلمات را از کثرت حرص وحسد وطمع وبخل باطن میگویند امثال ایشانرا لازمست که از مردم غیردربار خود را کنار کرده وهمهٔ مردم را بیک نظر دیده در جائی حرف زنید که کسی نداند که شما ومن حاکم که باشد از خود اوست وبیگانه وشما کار داران را که در هرات مقرر کرده ام میباید سر از یک گریبان بر آورده ننگ و ناموس مرا بکار خود و چاپلوسی حرامزادها دکان زمانهٔ حال برباد ندهید که ننگ وناموس من باعث عزت شمااست وهمچنین شما که باعزت باشید عزت منست زیرا که مردم دولتها خواهند گفت که اینطور آدمان کار را شناخته سرحددار مقرر کرده است که کار هرات را اینگونه انتظام دادهاند پس این عزت باید من میشود وهم اقوام مردم افغانستان نیکنام میشوند که آدمان کاردارند ودستور العمل کار اینست که اگر کسی از جملهٔ شهادت از جهل بدارد شما او را محق از مردم باتفاق نصیحت کنید و اگر حرف شما را نشنید احوال بدسلوکی او را همهٔ شما بنویسید که فلان شخص نصیحت ما را نشنید تا عزمن برایش دربد رفتاری او آمده دیگر آدم مقرر کنم واوهم بدنام نشود وکارهم برهم وخراب نگردد و کار کوچکتر از کار اول باو داده شود که از عهدهٔ آن بر آمده بتواند اما قسمی نشود که مردم بیگانه بدانند که خدمتگاران افغانستان بی آبرو میشوند ودول خارجه خواهند گفت که در افغانستان آدم نیست که سررشته وانجام کار را بتواند پس چه لازم که مرا وقوم افغانستان وخود را بدنام کنید واین نوشتهٔ مرا دفعهٔ بکبار بنظر دقت ملاحظه کرده مردم خدا را بشناسید باقی همهٔ امور خود را بخداوند دو جهان سپرده ام که مرا از بدنامی دارین نگاهدارد فقط

ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان از طهران

(ذکر فرار کردن سردار محمدایوب خان ازطهران)

(وشرح حال والی میمنه)

و همدرین وقت سردار محمد ایوبخان بن اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم از مکتوبات دلاور خان والی میمنه که برای او فرستاده ترغیب ورودش را در آنجا نموده ازیاری دادن خویش اورا مژدها داد از طهران بدون رخصت واجازت کار پردازان دولت ایران باسپهسالار حسین علیخان وجنرال پیروز شاهخان وخوشدلخان لوی نایب وسردار محمد هاشم خان وقاضی عبد السلام خان وعبد الشکور خان ناصری واحمد علی خان وغیره نوکران وسه صد سوار که همراه داشت بعزم میمنه راه مشهد برداشت وحاجی محمود نام خادم دولت افغانستان که مقیم طهران و ازمردم آنجا بود بذریعهٔ تلگراف در هند بکار گذاران این دولت خبر داده از آنجا بذریعهٔ عرض مکتوبی بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده نائب الحکومهٔ هرات را اعلام و ارقام فرمود که بمحافظت سرحدات پرداخته راه عبور اورا ازجانب میمنه بگردان کار استوار داشته مسدود نماید که داخل خاک افغانستان شده فتنهٔ حادث نسازد واو سردار عبدالله خان تیموریرا ظاهراً جهت اعزاز واکرام میرمعصوم خان فرستادهٔ والی خراسان که از حضور اقدس والا رخصت مراجعت یافته درهرات رسیده بود باو همراه کرده باطناً مأمور بمحافظت سرحد کهسان ونواحی آن نمود وهم جنرال الهداد خانرا بافوج سوارهٔ ترک جانب قلعهٔ کاه وبازار دره گماشت وفوج سوارهٔ مقیم اوبه را درهرات طلبیده بامور شاهخان نائب سالار درموضع شش لمین کرد وسردار عبدالله خانرا اجازت داد که تمامت مکتوباتی را که ازمشهد بذریعهٔ پست وداك در هرات می آید کشوده مطالعه کند تا کرنامهٔ ازسردار محمدایوبخان وغیرمعاندان دولت باغوای زرکو بقوم وقبیله باشد بدست آمده مخالف ازمؤالف امتیاز یابد ونائب سلطانخان افشار را باسه صد تن ازپیادگان نظام ویك فوج سواره که درغوریان اقامت داشت خبرداده تاکید بمحافظت کرد وسردار محمدایوبخان روزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك هجری وارد مشهد مقدس شده چون از حرکت خود سرانهٔ او بحکمران خراسان تلگرافاً خبر رسیده بود کار گذاران دولت ایرانش از رهسپار شدن بدیگر جانب بازداشته باوی بمکالمه ومدارا کرده دلجوئی پرداختند وازجمله میرمعصوم خان که الطاف بیکرانهٔ اعلیحضرت والا را دیده وایتوقت درمشهد رسیده بود بامیرزا عباس ومیرزا یوسف نامان خادمان دولت افغانستان که در آنجا بودند مساعی زیاده بکار بردند که همراهان ومعاونان سردار محمدایوبخان خصوصاً خوشدلخان لوی نایب وحسینعلی خان سپهسالار وپیروز شاه خان جنرال را ازو کنار کرده ازراه هرات روانهٔ پیشگاه حضور موفورالسرور نمایند سودمند نیفتاد وایشان نظر به نمکخوارگی امیر شیرعلیخان واحسانیکه ازو دیده بودند روی دل ازسردار محمدایوبخان برنتافتند حتی که چندنامهٔ مشتمل برسوال وجواب نائب الحکومهٔ هرات فرستاده ملتمسات و[illegible] شنیدند نیز بگوش قبول جانداند تا که همهٔ ایشان باسردار محمد ایوبخان نظربند گشته مأمور باقامت قوچان شدند ودرخلال این احوال دلاورخان والی میمنه که باعث حرکت مذکورهٔ سردار محمد ایوبخان بود بنابرقرارداد خویش طریق فتنه انگیزی پیش گرفته شورش آغاز کرد چنانچه نوکران میمنه ونواحی آنرا انجمن ساخته از عهد اطاعت خویش واطاعت سردار محمد ایوب خان حاصل کرده وثیقهٔ عهد را بسوگند استوار ساخته بعد جمیع را از راه ترکستان مأمور کرد وان ودرزاب نموده دست بتاراج دواب ومواشی رعایای پادشاهی دراز کرد ومقارن اینحال میر محمدحسین خان والی سابقهٔ میمنه که نائب محمد عز خانش بعد از فتح میمنه درکابل فرستاده ودلاورخان را بامر اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم والی آنجا قرار داده واو تا ایتوقت در کابل بود از حضور اقدس والا خلعت گرانمایه ومنشور حکومت میمنه سرافراز گشته باولیکه پناهخانرا که قره ونوکران سوباق و ارغون وادون و کفش وموچی ویساق وقبچاق واوتله چیت و مکریت وقراق جل تکابو کوزاب وشاگردیشه وبرینه شرف صدور یافت که میر محمدحسین خان را والی وحاکم خودها دانسته باغوای دلاور خان رضا بریختن خون مسلمانان نشده بلکه اورا دستگیر نموده باغل وزنجیر سپرد کارگذاران دولت نمایند و ترکستان بازگشته درسرپل نزد سردار محمداسحق خان

که از سبب سردار محمد ایوبخان از هرات در آنجا رفته بودند و سردار محمد اسحق خان اعزاز و اکرام کرده
در آقچه جای توقف داده رسم مهمانی از دولت برایش خرج معین فرموده بیدخاطرانه مهمانداری او گذشت و مردم
نواحی میمنه از اعزاز یافتن و درنگ کردن او در آقچه آگاه گشته دسته دسته و فوج فوج از راه سلام نزد او در
آنجا همی آمدند و دولت نیکو برای مصارف مهمانان او بامر اعلیحضرت والا بوی مرحمت شد و دلاور خان
بعزم آنکه سپاه پادشاهی را از توجه بجانب میمنه بازدارد بتوسط علیجانخان کار گذار دولت که از سبب قرار داد
سابقهٔ او در میمنه رفته و تا اینوقت در آنجا بود باز ابواب ارسال رسائل را با سردار محمد اسحق خان گشوده طریق
لابه و انابه پیش گرفت و از آنسوی لشکریکه بتاخت و تاراج گرزوان و درزاب گماشته بود از سپاه نظام پادشاهی
هزیمت یافته غیر یک ایل بیگی از معتمدانش دست گیر شد و از صدور اینواقعه بوده از جهة دلاور خان برداشته
شده نیرنگ خویش را هدر دیده سواران را مأمور تاختن علاقه اندخود کرد چنانچه دو هزار گوسفند را غارت
کرده عبدالغنی خان حاکم آنجا گوسفندان را از دست ایشان پس کشید و بار دیگر در اواخر ماه ربیع الثانی سال هزار و
سیصد و یک هجری هزار و چهارصد گوسفند را مردم ترکمن نیکه از نواحی اندخود بغارت برداشته عبد الغنی
خان با سواره و پیادهٔ مردم اندخود از راه استرداد بتعاقب ترکمانان افتاده از قفای او سواران نظام مقیم آنخود نیز
برخواسته با هم وارد دولت آباد شدند و گوسفندان را از ایشان دوچار نکشته بخواهش مردم دولت آباد که از ستم دلاور
خان باستغاثت و فریاد پیش آمدند دولت آباد را متصرف شدند و میر محمد حسین خان نیز بامر سردار محمد اسحق خان از آقچه
برخواسته بامتصرفین دولت آباد پیوست و از پی امر مردم طائفهٔ علیک و کلیچ باف و درشوی نیز از دلاور خان روی برتافته
از راه اطاعت نزد میر محمد حسین خان آمدند و سردار محمد اسحق خان که از درک کام اعلیحضرت والا بتهیهٔ اسباب تسخیر
میمنه پرداخته و آلات حاربه را نیکو آماده کرده بود جمعه قلعه را محل نزول سپاه قرار داده پنجهزار تن از آحاد سپاه و بیست
و نجیل از صاحب منصبان را با چهار صد و هشتاد از اشتر جباخانه بدانسو رهسپار ساخت و امر کرد که مردم [illegible]
بنیت حفاظت کرده در وقت ورود خود شان بموضع کشه قلعه از آنجا ایشان را از طرف کشه قلعه خود شان راه یورش جانب میمنه
برگرفته از دو جانبه نموده رهسپار شوند و هم از حضور اقدس والا سپهسالار فرامرز خان مقیم هرات را ارقام و اعلام
رفت که دو هزار و پنجصد تن پیاده و سوار از سپاه عظیمه با اسر کاب و اتواب آتشبار جانب میمنه رهسپار سازد و تأکید شاید
که این سپاه و لشکریکه از ترکستان رو بدانسو نهاده است یکدیگر را از موضع حرکت و فرود خود آگاه نموده
یک روز در حوالی میمنه فرود آیند تا راه گریز دلاور خان و میمنه گیان مسدود گشته دست ستیز ایشان
از کار باز ماند و مقارن اینحال میر محمد حسین خان از دولت آباد ابواب مکاتبت با پسران نوکتمش خان که راه
فرار از نزد دلاور خان سپرده و در هرات بسایهٔ لطف پادشاهی قرار گرفته بودند باز کرده ترغیب حرکت
بجانب میمنه نمود و حکمران هرات پس از ملاحظهٔ مکتوبات صادقانهٔ میر محمد حسین خان که بنام خود او و پسران
نوکتمش خان ارسال داشته و میداشت ایشان را با طوره زرخان خلعت کرامت داده مأمور قلعهٔ ولی فرمود که در آنجا
رفته شورش انداخته دلاور خان والی را با همراهانش در تشویش اندازند و هم از قفای آنان هزار و پنجصد تن
از سوار و پیادهٔ نظام و جمعی از سوارهٔ کشاده و پیادهٔ ساخلو و شش عراده توپ و پنجصد سوار از جلیکای هرات
بسالاری ینگ توش خان جمشیدی مأمور آنجا کرد و ایشان از گرد راه در رسیده قلعهٔ ولی فرود گیر گشته [illegible]
تاراج مردم نواحی بعدهٔ میمنه گشودند و پس از چندی از قلعه ولی برخواسته در منزل [illegible] مترصد احوال افواج
ترکستان درنگ کردند چنانچه سردار محمد اسحق خان مکتوب بر ایشان فرستاده پیام داد که در روز سلخ ماه
جمادی الثانی از دو سو وارد سر زمین میمنه شده کار را شاید بروز کار یکسره کنند و خود با سپاه رو براه نهاده
چون وارد منزل قورچی شد عبدالباقی خان ملک باشی از جانب دلاور خان والی نزد او آمده پیامش را گذارده
عفو تقصیر خواست و اظهار کرد که شرائط و قراردادی را که در سال پیش با دولت نهاده است بتقدیم رساند
و سردار محمد اسحق خان که از مکافات چهار ساله او که درین کتاب مذکور شده آگهی نیک خبر داشت
برنگاشت که پنجهزار مثقال طلای مسکوک بکار گذاران دولت سپرده و در حوالی میمنه قلعهٔ وسیع وشیبی جهت
اقامت سپاه پادشاهی بنا و بدستیاری مردم میمنه و نواحی آن آباد کند و در سالی پنجصد خروار گندم و جو برای علوفه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 456 of 1269

سپاه مقیم قلعهٔ موصوفه بامبلغ مذکور همه ساله بدهد البته امان خواهد یافت والا از ضرب تیغ افواج قاهره بجائیکه نمیخواهد خواهد شتافت وعبدالباقی خان همه قیود مذکوره را برعهده گرفته بانامهٔ سردار محمد اسحق خان مراجعت نمود واغتراز عریضهٔ سردار موصوف حالی رای اعلیحضرت والاشده در روز سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۰۱ هزار و سه صد و یک هجری اورا ارقام وارشاد فرمود که حکومت میمنه تفویض میر محمد حسین خان شده هرگاه دلاور خان بیاید بایابد حکم پادشاهی بازنگردد لیکن اگر دلاور خان سبک سری وخیره چشمی نکرده میمنه را بکارگذاران دولت سپارد البته درامور موت ومعیشتش قراری نهاده اسباب مایحتاجش آماده خواهد گشت والا بدین اظهارات او که از چهار سال درتحت عدا کرالست انقیاد نکرده جزا ومکافات اعمالش داده خواهد شد زیرا که سردار محمد ایوبخان از طهران مکتوبات فرستاده دعوت میمنه کرد ودواب ومواشی مردم اندخوی را تاخت وازپادشاه بخارا ودولت روس معاونت جست پس چگونه طریق دولتخواهی اختیار کرده سرخط فرمان پادشاهی خواهد نهاد وازصدور این حکم دلاور خان بدون از اطاعت راهی ندیده لاجرم در روز چهار شنبه بیست وپنجم ماه رجب مذکور از در ضراعت نزد سردار محمد اسحق خان شده زمین اطاعت ببوسید وافواج قاهره بی آنکه از شعلهٔ نائرهٔ جنگ تفته شوند وارد میمنه شدند وامر والا صادر شد که دلاور خان با عبدالباقی خان منکبانی ویزدانقل وچند تن دیگر از پیش کاران بدار السلطنه فرستاده شوند وازمیر محمد حسین خان عهدنامهٔ مشتمل بر عبارت دولتخواهی وصداقت گرفته ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وخودش را بحکومت میمنه گماشته از حضور اقدس والا خلعت گرانبهای حکومت برای او تشریف ارسال یافت ویکصد ودو راس اسب از دلاور خان که درنزد مردم بود بامر سردار محمد اسحق خان درکابل فرستاده داخل اصطبل پادشاهی شد ودویست وپنجاه تن از سواران جمشیدی جهت حفاظت سرحد مأمور باقامت تکاب لشکرگشت وقاری تاج محمد خان قراری منصب جنرالی وسالاری افواج نظام مأمور باقامهٔ میمنه مفتخر ومباهی گردید ودر ماه شعبان نقشهٔ چهاونی سپاه از پیشگاه حضور والا تشکیل یافته لشکرگاهی درجنب میمنه مشتمل برحجرات کثیره برای زیست سپاه وانبار خانهٔ علوفه وچاه‌ها احداث گردیده بتعمیر آن پرداختند وپس از آنکه زنان دلاور خان وعبدالباقی خان وغیره معاذیران ومصاحبان اورا سردار محمد اسحق خان درکابل فرستاده از جمله نجم بیک درزاتی وحامد خان برادرزادهٔ محمد خان [illegible] ویزدان قل وامیرخان وایشیک آقاسی بیک مراد که در روز آمدن دلاور خان نزد سردار محمد اسحق خان با او ازمیمنه بیرون شده ازعرض راه گریخته درکرکی رفتند دیگران رهسپار کابل گشتند و[illegible] فقای ایشان عیال واطفال ایشان درکابل آمده جای نشستن ومخارج زیستن ازجانب دولت برای ایشان معین گشت وپس ازچندی آقسقالان میمنه باتحائف وهدایای شایسته شرفیاب حضور اقدس گردیده بخلاع فاخره سربلندی یافته رخصت مراجعت حاصل کردند وسردار محمد اسحق خان نظم ونسق امور میمنه نهاده اولیاء غازیا بامر اقدس والا بابت میر محمد حسین خان حکمران میمنه گماشته درمزار شریف مراجعت کرد ودرین وقت عبدالرسول خان عامل تیرآقچه معزول وبالتماس مردم رعیت آنجا عبدالغنی خان حاکم اندخود بعوض او مأمور شد وهمچنین عبدالغیاث خان ازحکومت آی بیک معزول وبجایش نظام الدین خان قوغل زائی منصوب گشت وهم درین وقت میرابوالقاسم خان برادر میر محمد حسین خان مسنوق که درحین عزل برادرش ازسرحدقری نظام ترکستان معزول شده وبخانهٔ خودش نظربند بود ومیرابوطالب خان برادر دیگرش که ازقندهار گریخته وازسمدو درقشان دست گیرشده درقندهار محبوس بود هردوی شان بفرمان طلب تحت الحفظ بدار السلطنه آمدند وچندی ساقط از درجهٔ اعتبار بودند بعد مرسه تن برادران بکارهای عمدهٔ دیوان سلطنت مأمور خدمت شدند

ذکر شورش مردم منگل

﴿ ذکر شورش مردم منگل بتحریک پیردوست ﴾

(وسمدو و سرزنش آنقوم دغل)

در خلال احوال اوایل اینسال سمدو که درسال گذشته چنانچه مذکور گشت از هیبت لشکر پادشاهی فرار کرده داخل تیرا شده بود دوباره درمیان مردم منگل در آمده باتفاق ملک پیردوست احمد زائی طوائف منگل

را اغوا کرده رهسپار کهسار کرواهی ساخت چنانچه مردم جکنی را بامردم منکل در انداخته جگنیان قلاع
خودرا بقهر وغلبه از تصرف مردم منکل که باسعدو وملک پیردوست متصرف شده بودند کشیده شورش ذلك
درین طوائف مذکوره حادث شد وافواج پادشاهی مقیمهٔ آن نواحی طریق کوتهال آنقوم شریر را گرفته
بامنگلیان تبعهٔ سعدو وملک پیردوست در آویخته خونها ریختند وقلاع ایشانرا آتش زده بسوختند وجنرال غلام
حیدر خان که باسپاه داخل کوهستان منکل شده قلاع ایشانرا بسوخت از هجوم وازدحام آنمردم که اطراف
اردوی اورا بگرفتند راه بازگشت وطریق پیش رفتش مسدود شد چنانچه باستواری وخود داری پرداخته شب
وروز بمدافعه ومقاتله مواظب گردید ومدت نه ماه چنان زحمت ومشقت بسر برد که درشبانه روزی چهار ساعت
باکم وبیش دربستر استراحت نغنود تا که دراوایل ماه رمضان اعلیحضرت والا از شرارت ملک پیردوست وسعدو
وشقاوت آنمردم نکوهیده خو ، آگهی یافته سردار شیرین دل خانرا که از دربگاه باسپاه وتوپخانه در زرمت بقلعهٔ ملک (نسخه کمایش)
خانگی خان جهت تنبیه وتهدید مردم وزیری وساپان خیل و کتواز اقامت گزین بود ارقام واعلام فرمود که از
علاقهٔ زرمت وگردیز هرقدر که از مردم الوسی شود فراهم کرده باسپاهیکه همراه دارد طریق سرزنش منکلیان
رگیرد وهم از دار السلطنه لشکر شایستهٔ از سواره وپیادهٔ نظام مأمور گشت که در تحت رایت سردار شیرین دل
خان طریق خدمت بسپرند وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را ارشاد نمود که مردم اندری را
باسوارهٔ کشادهٔ غزنین نزد سردار شیرین دل خان گسیل دارد وپس از وصول الحکم الاقدس والامر سردار شیرین دل خان
علاوه سپاه نظامیکه همراه داشت هزار وپنجصد تن از مردم الوسی طوائف مذکوره گرد کرده از زرمت جانب
منکل آمادهٔ حرکت شد واز آنسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین دوهزار مرد بیکار از قوم اندری
فراهم نموده باسوارهٔ کشاده نزد سردار شیرین دل خان فرستاده بعد از زرمت در رکاب او رهنورد منزل مقصود
شدند وسپاه کابل وغزنین وخوست از سه طرف آهنگ جنگ کرده از یک جانب سردار شیرین دل خان واز یکطرف
سردار غلام حسین خان ومردم خوست واز دیگر سوی جنرال غلام حیدر خان وجنرال کتال خان باسپاه نظام وتوپخانه
رایات محاربه برافراشته از جمله جنرال غلام حیدر خان قبل از آنکه دیگران مشغول محاربه شوند یازده ساعت
روز شنبه ۱۸ رمضان در موضع یج منکل دوچار بیکار گردیده هفت ساعت بازار قتال گرم واستوار ماند تا که ظلمت
شب حایل شده صد تن از منکلیان مقتول وسه صد تن مجروح گشته هزیمت یافتند واز لشکر پادشاهی شش تن مقتول
وده تن مجروح گردیدند واز منصب داران نظامی میرلشادخان کشته گشته وچهار تن از مردم احمدزائی مقتول وچهار تن
مجروح ویکتن از مردم حسن خیل ویکتن از مردم جاجی اردوب کشته وسه تن مجروح شدند وعساکر منصوره
فتحیاب گردیده تمامت قلاع ومساکن مردم منکل را آتش زده بسوختند وروز پنجشنبه بیست وسوم ماه رمضان
دوباره مردم شکست یافتهٔ منکل باسعدو وملک پیردوست از راه مجادله پیش آمده بمقاتله گرائیدند وجنگ خفیف
کرده از طریق هزیمت روبگریز نهادند ومردم منکل تاب مقاومت وتوان مقاتلت در خود ندیده طالب امان شدند
ومردم طور کندرا شفیع ساخته عفو تقصیر خواستند وبیانه روی زرکان مردم خوست سرخط فرمان نهادند
وبیست وپنج خانه وار مردم منکل وشانزده خانه وار مردم جدران که مجموع هشتاد ودوتن میشدند گروگان
دادند ومالیات دیوانی وقبالی آنرا بذمه نهادند که بکار گذاران پادشاهی رسانند وهم بعهده گرفتند که هزار
وپنجصد تن باسلاح کارزار هروقت که بکار دولت شود رهسپار خدمت سازند واموالیرا که بتاراج برده بودند همه
را ردکردند مگر نوروزشیر میل تفنگ که از مال دولت غارت کرده وبسعدو وملک پیردوست سپرده بودند بدست
نیامده دیگر همه را استرداد نمودند زیرا که سعدو همچنان منهزماً داخل بیرانده وملک پیردوست بکوی کنسای
وکوه پسر الجاین رفته پناه گزید چنانچه عیال سعدو بواسطهٔ او که بابعضی از مردم رفاقت وآشنائی داشت
گرفته درزیرا بسعدو پیوست وسید شاه خان کرنیل باچهار صد سوار نظام از عقب عیال او وردی کرده چون
ازدست رفته بودند بنیل مرام مراجعت کرد مگر محمد سرور خان حاکم جگنی سیو یک نفر اشتر وغیره مال
ومنال سعدو را بدست آورده نیزه جنرال غلام حیدر خان نمود وملکان طوائف بحکله طور کنند ضامن مردم

مشغول شده سند مکشوفی دادند که دیگر مرتکب فتنه وشر نشوند و اگر مصدر مفسدهٔ گردند بالمال ذوی جرائم ایشان که ضامنند بکار گذاران دولت بدهند وهمچنین مردم بغل وار ازراه اطاعت نزد سردار شیر بندل خان آمده عفو تقصیر خواستند وامر پادشاهی را بگردن قبول نهاده معفو گشتند الاملک پیردوست که نظر بکردار خویش فرار کهسار اختیار شده بود اطاعت نکرده همچنان مواظب افعال واعمال خود شد دیگران همه سر بخط فرمان نهادند وانواع قاهره بخوست باز گشته . دار غلام حسین خان بفرمان طلب از آنجا در کابل آمده مستفیض شرف بوس سده علیا گردید و بعوض او سردار شیر بندل خان را منشور حکومت خوست مرحمت شد

شرح اطاعت طوائف هزارهٔ جاغوری وارزگان

﴿ شرح اطاعت کردن و سر بخط فرمان نهادن ﴾

(سه دستهٔ جاغوری ومردم ارزگان)

در خلال هنگام قتال مردم جبال توابع خوست ومردم منگل وسمند وزیر دولت سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بامر اعلیحضرت والا طریق استمالت طوائف بهثه وشیرداغ وقلندر هزارهٔ جاغوری را گرفته نخست استمالت نامهٔ مصحوب سید علی نقی شاه بطوائف سه گانهٔ مذکوره فرستاده از قفای آن غلام حسین خان بن کلانتخان ومحمد علیخان بن رحیمبلخان هزارهٔ محمد خواجه وجیغتوی غزنین را با دو هزار وششصد تن از سواره وپیاده مردم طائفه مذکوره ودو ضرب توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلو بسالاری ولی الله خان کرنیل گسیل کرد که اگر مردم سه دسته هزارهٔ جاغوری بامنه اطاعت نکنند بقهر وغلبه ایشانرا مطیع ومنقاد سازند وهم بنیاد خان هزارهٔ مالستانرا مکتوب فرستاده امر نمود که مردم هزارهٔ مالستانرا فراهم کرده مترصد وآمادهٔ قتال مردم سه دستهٔ مذکوره باشد ودر خلال مردم قلندر را سعادت یاور شده بمجرد وصول نامهٔ سردار محمد حسن خان وورود سید علی نقی بن شاه علی اکبر از راه اطاعت نزد میر محمد خان حاکم جاغوری در سنگماشه آمده رشتهٔ انقیاد بگردن نهاده مالیات ودیوانی را بدادند ومردم بهثه وشیرداغ هدایت نیافته به پشت گرمی کهسار دشوار گذار بجبال خویش استوار شدند تا که لشکر پادشاهی وارد منزل انترسنگ بهثه شده چون مردم آنجا مواضع مستعده را تنگ گرفته بودند لاجرم کرنیل ولی الله خان وزرگان ایلجاری هزارهٔ غزنین با آهنگ جنگ تمامت پیادگانرا امر بفراز شدن کوههائیکه مشرف بر گروه باغیان بودند نمودند وهزارگی از مشاهدهٔ اقبال نیروی مقاتله را در بازوی خود ندیده از در معذرت پیام دادند که امر پادشاهی را پذیرنده ومال دیوانی را دهنده ایم ولیکن خائف ازآنیم که در صورت اطاعت گرفتار بند وزحمت خواهیم شد لهذا اگر چندتن از زرگان اردو نزد ما شده تسلی واطمینان خاطر دهند البته خود را مأمون از خطر دانسته رهسپر اطاعت شویم چنانچه میر محمد خان حاکم وسید محمد طاهر بن سید احمد سرابی وغلام حسین خان وملکان مردم محمد خواجه وجیغتو از اردو رفته ایشانرا تسلیت داده از کوه جبالت فرود آوردند وهزارگان قلاعی را که از پیادگان جنگی استوار ساخته بودند فرو هشته حاضر لشکرگاه پادشاهی شده مطیع ومنقاد گشتند واردوی پادشاهی سه روز در انترسنگ درنگ کرده نظم ونسق در آنجا نهاده بعد بالشکر مردم قلندر که بتوسط سید علی نقی رهسپار اطاعت وحاضر اردو شده بودند از آنجا حرکت کرده قلاع اقوام ابراهیم سلطان بهثهٔ را نیز متصرف گردیده همه را پامال رجوع استحکام داده روی استمالت بسوی مردم شیرداغ نهادند وچون در موضع زنی کر فرود کش کردند مردم مذکور نیز بدلالت وهدایت سید علی نقی پذیرای اطاعت گشته عبد الله بیک رئیس ایشان پسر وبرادرزادهٔ خود را بادو تن از زرگان قومش بخواهش میر محمد خان حاکم جاغوری گروگان داد وسپاه پادشاهی پس از انجام مهام آنجا واستمالت مردم داوی بهثه که تا اینوقت در کوه بودند خدا بخش خان قلندر را ضامن جریرهٔ(۱) مطیعان جدید هزارهٔ مذکوره گرفته مراجعت کردند ومردم ایلجاری هزارهٔ غزنین نیز مرخص مسکن ومأوای خود شدند ومقارن اینحال نوروز علیجان پسر بنیاد خان بالتحفه وهدیه که در آنجا میسر میشد از قبیل اسپان وترکی ها وغیره شرفیاب حضور اقدس والا شده رقیهای خدمتانه مزین بمهر اعلیحضرت امیر محمد افضل خان مرحوم دامیر

(۱) جریره بمعنی گناه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 459 of 1269

محمد اعظم خان مسرور از ملاحظهٔ حضور شرف گذارش داده تحف وهدایای او مقبول طبع جهان آرا گشته ارقامش نیز درجهٔ منظوری یافته از عطای خلعت کابل بقصد خویش شده رخصت مراجعت حاصل کرد ومقارن اینحال عریضهٔ مشعر باطاعت وانقیاد از بزرگان مردم ارزگان وسادات آنجا چون سید شاه یوسف وسید علی حسن شاه وشاه علیگان وسید شاه وسید کاپ حسین وسید شاه مظفر وملک رجبعلی ومحمد علی وداود خان وعلی محمد سلطان ومیرزا علی پناه وملک عزیز وعلی شیر وعلی تقی سلطان واحد سلطان وعباس میرزا وعلی اکبر میرزا مصحوب سید عطا محمد نامی نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری رسیده او ارسال آن بسریر سلطنت نمود واز حضور قدس والا منشور تسلیت دستور بنام عارضین مذکوره شرف صدور یافته رجوع امر اطاعت ایشانرا بحکمران قندهار نمود وفرستادهٔ ایشانرا خلعت عطا کرده نزد حاکم قندهار فرستاد وهم اورا فرمان کرد که کار مردم ارزگان را بابزرگان ایشان که طوعاً روی اطاعت بقبهٔ امان وامان نهاده اند راست کرده عشر شرعی بر ذمهٔ ایشان گذارد وهم حکم نام صادر فرموده خرید وفروش برده وپرستار را از قوم هزاره قدغن بلیغ کرد چنانچه کنیز وغلام کرفتن از مردم مذکور که تاآنوقت مروج بود ممنوع گشت وهم درین اوان محمد جان بیک فیروزکوهی که شرح مفسدت وشرارتش از پیش مذکور گشت از کردار ناهنجارش نادم وتائب گشته نزد حکمران هرات شده درجهٔ عفو تقصیر یافت

(ذکر تشریف فرماشدن شهزادگان رفیع مکان)

(از کابل بعزم قشلاق در جلال آباد)

ذکر نهضت فرما شدن شهزادگان جانب جلال آباد

درزمستان اینسال شهزادگان ستوده خصال سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان از حضور اعلیحضرت والا جهت قشلاق کزیدن از دار السلطنهٔ کابل مأمور جلال آباد گشته صاحبزاده غلام حیدر خان ولاله عبدالمجید خان وچندتن دیگر از خدمتگاران که مستفیض بزم مرحمت نظم وسعادت اندوز مصاحبت محفل ملاطفت موصل حضور شهزادگان بودند همرکاب شرافت انتساب ایشان مرحمهٔ جای آنجا شدند وقبل از نزول موکب خجسته کوکب همایون شهزادهٔ آزاده بزرگان واشراف طوائف اطراف آن بلده را چون متوطنین درهٔ نوره کنر وبشه ومهمند وشیوه وتیکی وکامه وبهسود وقلعهٔ تک وسرخ رود وتتوار وخوگیانی وغیره ارقام واعلام رفت که در روز ورود مسعود شهزادگان عقبت محمود از راه پذیره در جلال آباد انجمن گشته مراسم استقبال بجای آرند چنانچه تمامت بزرگان شهر باسردار داد محمد خان حاکم وکوتوال واقسران نظام واعیان محال مذکوره بالتحف وهدایا نقدیه وجنسیه از قبیل برنج وقند سیاه ودواب ومواشی چون اسب وگاو وگوسپند ووجوه صدقات ومبرات بحضور حضور شهزادگان شده مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند وهم وجوه نقد وجنس را پیش کشیده مورد الطاف شهزادگان گردیدند ومقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان بفرمان طلب از جلال آباد وارد کابل شده شرف دیدار شهریار آموزگار حاصل کرده پس از درک تعلیم وتلقین بعضی امور متعلقهٔ سپاه نظام رخصت مراجعت یافته بجلال آباد باز گشت ودر اثنای احوال مذکوره حاجی السدخان گماشتهٔ دولت افغانستان سخاف درویهٔ انگلیسیه از جهت وجوه قراردادی دولت برطانیهٔ عظمی تفنگ هنری مارتین که در افغانستان بجناه روکوه معرو فست بامر اعلیحضرت والا خریده از هند بکابل فرستاد ودر یوقت مردم افریدی زخه خیل وسرجان خیل تاجران ورهروان عرض راه پشاور وجلال آباد را تاخته ویکتن از سواران هدرقآفل بوزیرا گشته مال ومنال قافله را غارت کرده ونیز حاجیان خوقندیرا زحمت وسان شده چندتن را زخمدار ساختند وازحدوث این قضیه داد محمد خان حکمران جلال آباد بامر اعلیحضرت والا بکرنیل واربرتن نام کمشنر پشاور مکتوب فرستاد که در دان علاقهٔ متعلقهٔ دولت برطانیه را مکافات عمل داده از رهزنی بازدارد واگر نمیتواند اجازت بکار کنان ایندولت بدهد کمدودانرا سرزنش نمایند وکمشنر مذکور جواب آنرات وکراجرا اعراف مردم سنگوخیل وسرجان خیل متعلقهٔ افغانستان کرده ازروی التماس بحکمران جلال آباد نگار داد که تاموضع لندی کتل رهسپار گشته صدق وکذب مقولهٔ اوونسبتی را که از سرقت رعایای افغانستان داده است معلوم کند وحکمران جلال آباد رطبق ملتمس او وارد

لندی کتل شده بصوابدید سپهسالار غلام حیدرخان ومیرزا گل خان ومحمد یعقوب خان جهت دفع اشتباه کارگذاران دولت انگلیس ودفع اتهام سرقت از مردم سرحدیهٔ متعلقهٔ دولت افغانستان بجوار لندی کتل محافظ خانه بنیاد کرده ازقِبَل کمشنر پشاور را آگهی دادواو رجوع ردوقبول بنای محافظ خانه او از رکتل مذکور بوسیرای کشور هند کرده از خود لاونعمی نکفت واعلیحضرت والا از عریضهٔ حکمران جلال آباد بر کنه مدعا آگاه گشته فرمان کرد که هروقت گفتگوی دیگر قراولیهاها چون مواضع جهت چه وایندی شاخ قطع شود اگر دربنای محافظ خانهٔ لندی کتل معطل بنوشتن واجازت خواستن ازویسرا صاحب بشود البته باو نوشته فرستاده خواهدشد اما اکنون از بنای این محافظ خانه هرگز دولت گذشتی وکار آن افروهشتنی نیست وپس از صدور الحکم حکمران جلال آباد محافظ خانهٔ مذکور را بنیاد نهاده اوراه دوزیبی کارش را انجام بکرده مراجعت کرد وپس از چندی نقل مکتوب خود وسواد نامهٔ کمشنر پشاور را بامر اعلیحضرت والا بجنرال میراحمد خان سفیر دولت افغانستان در کلکته فرستاد که از ملاحظهٔ ویسرای گذرانیده باو مذاکره کند که انگلیس کارگذاران سرحدیهٔ دولت انگلیس نسبت دزدی وراهزنی را بمردم سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان میدهند واز یکجانب درزمینیکه بخواراین نوشتهٔ کمشنر اشاره حق افغانستان است ازتعمیر محافظ خانه مانع میشوند وحال آنکه این محافظ خانه محض رفاه حال قوافل ورهروان متلزم بانشیه دیگر چیزیکه باعث خلل دولت بمزلزل رشتهٔ مودت باشد نیست ازچه مانع میشوند وعلاوه این مدعا کره بپای رفتهبود کهودهزار وهفتصدتن ازافریدیان موضع باز اروزیه خیل بدراه پشاور وجلال آباد شده دست غارت بمال تاجران ورهروان دراز کردند وسه صدتن پیادهٔ ساخلو که در محافظ خانهای هفت چاه اقامت داشتند بمدافعت برخواسته بسیاری ازغنایمیان را کشته باقی را ازپیش برداشته هزیمت دادند ودراین زدوخورد محمد خیبری ویسر ملک خواص را دستگیر کردند وجهایزهٔ این خدمت مرتب پیادهٔ آن ساخلو ازعطای خلعت شال وصدوقتی ایشان انعام صدروپیه که ازحضور فیض گنجور والاارای هردوتن شرف اسالیافت دزدین امثال واقران سربلند شده وچون از گرفتار شدن هردوتن اسیرمعلوم ومفهوم صغیر وکبیر گشت که دزدان ورهزنان ازمردمان سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان نیستند اعلیحضرت والا بقصد الزام برآمده بکمشنر پشاور ارقام فرمود که شرارت ویغیانی اینقوم باستقرار وتغافل وتساهل سرحدداران دولت برطانیه بانجام که راه ورسم بازخواست اینگونه حادثات سرحدیه یکی مسدود ومتروک گشت چنانچه هرقدر ازجانب امارت افغانستان بکارگذاران دولت انگلیس ارقام وابلاغ شد که دست ورای مردم توابع حکومتی خودرا ازدزدی ورهزنی کوتاه ساخته رشتهٔ سیاست برینه‌ند بجائی نرسید وازاظهارات باتحری ازنهاد دوستی دولت موصوفه بدید وبجان میاید که افسران متعینه جز صورت وحقیقت امورا بآن دوست مشتبه ساخته اصل ومعنی رامستور داشته اند که آنجناب باگورنمنت عالیهٔ هند دراعلام آن نپرداخته‌اند اگرچه از حشمت وشان دولت بهیهٔ انگلیس دوراست که چاره منتهی انقطاع الطریق رعیت علاقهٔ خودرا نکنند وامیر سرحدرا مغشوش بگذارند وعجب تراینکه محافظ خانه سرآب لندی خانه را که جهت آسوده حال مسافران وراه نوردان بنافرموده ایم گفتار دروغ خیبریان که مقصود شان عدم بنیاد آنمحافظ خانه است بگوش هوش کارگذاران دولت انگلیس جا کرده اسباب تعطیل ازجانب ایشان روی کار آمد اگرچه قراولخانهٔ مذکوررا بالفعل و ... مبسازیم وچاره‌نداریم که بسازیم وبنیادکرده خودرا خراب نمائیم زیرا که اگر ساخته نشود باید دست ازسرحدداری بداریم بهرحال شکوه از کارگذاران دولت فخیمه داریم که ازچه درنظم ونسق امورا ... دولت وآن دولت تفاوت میگذارند وازخیرطرفین میگذرند وسخن چهار نفر مفسدرا معتمد میشمارند وامور مارا معطل میکنند فقط وپس ازارسال ومرسول عدیده درسرآب لندی خانه محافظ خانهٔ بامضای دولتین بنیاد وآباد گشته دست دزدان ازسرقت کوتاه شد وبعد ازانجام کار وکلام مذکور هردوتن شهزادهٔ جلالت وساده که ایام زمستان را درجلال آباد دادرسی ضعفای رعیت بسر بردند بفرمان طلب جاده پیمای کابل گردیده شرف دست بوس قبلهٔ امجد خویش حاصل کردند وشهزاده آزاده سردار حبیب الله خان مأمور فیصله جزئیات سلطنت وغور رسی عرض چیان رعیت گشت ومقارن اینحال ازجنرل سید محمدخان ... خان جواتشیر بحکومت کنـ.. افراز گردیده همچنین ازجنرل محمد عظیم خان مهمند سز خان بکوتوالی جلال آباد ممتاز شد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 461 of 1269

(شرح حال کفار کتار و کنیبر و ایذا و اضرار ایشان)

شرح حال کفار کتار و کنیبر

(نسبت بمسلمانان نواحی لغمان)

در روز دهم ماه شوال سال ۱۳۰۱ هزار و سه صد و یک هجری صالح جی از کفر سیاه پوش بسر حد علی شنگ توابع لغمان تاخته و دو درهٔ نجیل دو تن از مسلمانان را کشته و یک تن که خود را در آب انداخت زخمدار ساختند و روز را بعنوال مذکور بسر برده در شب بدهی از دهات نجیل در خانهٔ مرد مسلمانی ریخته هفت تن را شهید و یک تن را جریح ساختند و بدین خونخواری قناعت نکرده داخل علاقهٔ دولت خیل گردیده چهار تن دیگر از مسلمانان را در انجا نیز بشهادت رسانیده بعد بکوه برشدند و ازین شرارت کفار که روی کار آوردند مردم اسلامیهٔ دره نجیل و ساس موت و اسمیل زائی وغیره نواحی لغمان خشمناک گشته بسردار گل محمد خان حاکم آنجا خبر داده اجازت غزا و انتقام خون مسلمانان خواستند و او مسئول آن مردم را موقوف بامر اعلیحضرت والا داشته عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده امر اقدس شرف نفاذ یافت که سامان سرزنش آن قوم دون را ساز کرده اسباب تنبیه و تهدید ایشان را آماده کنند و اینوقت تهیهٔ آلات قلع مادهٔ فساد آن بد کیشان پرداخته بچار به نکرایند تا که زمستان پیش آمده راه فرار آن قوم نگونسار از برف مسدود شود طریق تدمیر آن گروه شریر برگرفته ایشان را مستاصل سازند اما مردم شتوار تنگیل بی آنکه اجازت حاصل کنند بعدد ... مرد بیکار راه انتقام بر داشته بکفار کتار و کنیبر حمله کردند و همه را شکار آسا از پیش رانده در مغارات و سنگلاخها در آوردند و راه بیرون شدن و باز گشتن ایشان را مسدود نموده بکیفر خون چندتن از مسلمانان که مذکور گشت تمامت اشجار ایشان را قطع و زراعت ایشان را تلف و آبادی و مساکن ایشان را خراب کرده باز گشتند و درین میان مردم ماسموت که مسئول شان درباب غزای کفار بعهدهٔ تعویق تدبیری افتاد بر آشفته سر از جیب تمرد بدر آوردند و بهوای محمد افضل خان نامی فتنه آغاز کردند و اعلیحضرت والا مردم لغمانات را بامر سرزنش آن مردم فساد اندیش کرده جزای بسزا دادند و همه را در تحت اطاعت امر سلطنت آورده رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند

نقل دستور العمل تعیین سرحدات

« سواد نقل دستور العملیکه در خصوص تعیین سرحدات »

(برای حکام ولایات سرحدیه از حضور اقدس والا شرف نفاذ یافت)

چون تعیین حدود و نقاط فاصلهٔ مملکت افغانستان با دولت روس و ایران پیشنهاد خاطر اقدس بود و دولت انگلیس خود را منصف قرار داده کمیشن خویش را آماده و مهیای حرکت جانب سرحدات افغانستان ساخته اعلیحضرت والا آگهی داده در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۱ هزار و سه صد و یک هجری دستور العمل ذیل جهت امور متعلقهٔ تعیین نقاط سرحدیه از حضور انور اشرف والا برای حکام ولایات سرحدیه شرف صدور یافت (۱) اول جماعهٔ کمیشن دولت انگلیس که در تحدید حدود خود را منصف و ممیز و دولت روس را با افغانستان مخالف و معاند میدانند و هم مردم افغانستان را صاحب خانه و ملک و ذی حقوق و خود مختار خاک مفتوحهٔ خودش از هر طرف میشمارند پس هر زمین را که دولت روس دعوی حیثیت کند مردم افغانستان باید از یک کوچ و نقطهٔ خود تنگتر و تنگنا تر را که در آخر کوچ داده و کاه خواهند شد و نقطه طریق و راه خواهد بود و نمایندگان صاحبان دولت انگلیس نیز که ممیز و منصف حق و باطل مقرر ند نخواهند گذاشت که ادعای بیجای دولت روس موضع و موقع قبول یابد مگر در زمینیکه دولت افغانستان را حق مداخلت نباشد و آنهم بدو گونه است یا علاقه ایست که از مداخلت دولت روس در آن خلل و زوال بسرحدات نرسد چون مرو و عشق آباد و غیره مواضع و یا علاقه ایست که سرحد افغانستان ضرر و نقصان از مداخلت دولت روس نرسد مثل علاقهٔ ... که از یکجانب بمرو اتصال دارد و از جانب دیگر بعلاقهٔ تجند و اینقسم مواضع را اگر کارگذاران افغانستان تصرف نکنند دولت روس را هم حق تصرف نباشد و نیست و کشود الطرف متعلق نخواهید ادعای دولت انگلیس است زیرا که خدام دولت افغانستان را بدون از مکالمه در مواضع متنازع فیها دیگر جزئی زور نباید و اما و فقط اگر کارگذاران دولت انگلیس با دولت روس مرجه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 462 of 1269

معقول ودرجهٔ مقبول خواهند کردوازفوائددولت خود که استحکام وانتظام سرحدات افغانستانست نخواهند
گذشت (۲) دوم چون دولت روس را باد غرور دردماغ بغدار پایدار است وخودرا قوی میداند وسرحدات
دولت ایران را ازطرف سرحد داران خراسان بچمن زور وشور برده وخواهندبرد وشاید مردم افغانستانرا
هم بنظر حقارت دیده طمع درسرحدات ایشان نمایند لهذا دربنوقت کار گذاران دولت افغانستان لازم دانند
که قوت واستعداد افغانستان را بتائید قادر سبحان دانستهٔ آنها بکشند که اجزدم بسرحد خود آمادهٔ هرچیز
هستند چه اگر جنگ پیش آید جنگ میکنند واگر بدوستی بعمل آید رشتهٔ گفتگو را مربوط میدارند ومطوب
وضعیف نیستند که هرچه دولت روس اراده وعزم کند وآنها نماید پذیرا میشوند پس تکلیف کار گذاران
افغانستان درامور خویش بیدار وخبردار بودن وافواج نظام را مستعد وآمادهٔ کارداشتن وچشم وگوش جانب
مدعی نهادن و گذاشتنست که چه میکنند وچه میگویند بهر حال میباید غفلت وبیخبری درخاطر ایشان راه نیابد
وخودرا چنین ساخته واستوار داشته باشند که گویا مهیای محاربه ومجادله اند که اگر ازمقدرات ازدی رشتهٔ
سخن پیچ خورده بی اعتدالی ازطرف مدعی بظهور آید آمادهٔ جنگ شوند واگر کار بمصالحه انجامد آراستگی
وانتظام امور افغانستان باعث افزونی عزت واعتبار خدام دولت درنزد دوست ودشمن خواهد بود (۳) سوم هرقدر
ازسواران نظام که درمهمات قیامدار نه بسوارهٔ کشادهٔ آنجا وسواران جلکای آن وغیره کلا درسرحد حاضر کارومستعد
خدمت باشندکه درهرموضع که قراولی لازم گرددبقراولی پردازند ودرهرموقع که بدرقه بکارشود بدرقگی نمایند ودرهر
منزل که بجاذی روی دهدبجاذی اقدام کنند وهرجاکه لازم شودپیاده رااردیف خود برداشته بسرکار رسانند وتااین
گفتگو درمیان است سواره وپیادهٔ نظامی وملکی بعید ازخدمت دین ودولت نباشند وهرقدر ازسوار که لازم
حفاظت وبدرقگی جماعهٔ کمیشن باشند باید همراه آنها باشند (٤) چهارم هرحاکم ووالی محدود علاقهٔ حکومت خویش خود
بسر گفتگوی سرحد به حاضر باشد وداخل درسخن ومتوجه بدوستی بوده تا جائیکه سخن پیچ نیابد ومحل عذر وزیان
نباشد هماناست که امنای دولت انگلیس بادولت روس تصفیه وفیصله خواهند کرد ومشورت ومصالحت ایشانرا که امضا
نمایند قبول کنند ودرهرمقام که مناقشت روی دهد ونقصان کارظاهر شود واولیای دولت روس اقوال منصفانهٔ
کارکنان دولت انگلیس را گوش نکنند کارگذاران سلطنت افغانستان دامن از گفتگو برچیده خود درآن اختیار اظهار
داده صورت حالرا کیفیتی معروض حضور داشته جواب بخواهند وبدانچه مأمور شوند معمول دارند (٥) پنجم سخنیکه از
کارداران افغانستان درمجلس پرسیده شود ومنظور امنای دولت روس وبرطانیه از پرسیدن انکشاف رای کارگذاران
دولت افغانستان باشد اگر سخنان صاف وبیرون ازکنایه واشاره باشد وجواب کاف ودرست هنگر کارگذاران
دولت افغانستان رسد عاقلانه جواب را درهمان مجلس ادا کنند واگر بطریق طنز ومغز دار پرسند وورود
جواب آنرا گفتن نقصان بروی کار آرد امروز را بقاضی سعد الدین خان مشورت کرده واطراف سخن را
ملاحظه نموده عیب وهنر کار را سنجیده بعد از مشورت وصوابدید همدیگر بگویند که در جواب گفتن اگر
مهلت خواسته شود عیب نمیکند وبعضی ازسخنان را بر سبیل آزادی که در جمیع دول مروج ودرین قواسلان
جاریست ادا کنند وبگویند که از روی آزادی گفتم تا دروقت حاجت حجت نسازند (٦) ششم قبل ازملاقات
کمیشن دولت انگلیس بادولت روس علاقه پنجده ومرغاب وباد غیس وغیره مواضع را که لازم دانسته ازنظر
بگذرانند ونقشه بردارند چون منظور از حصول یقین وفهمیدن حقیقت هرسر زمینیاست ودرهر موضع ومحل
مهندس مأمور نقشه کشی خواهند کرد مانع نشده حفاظت ورسانیدن مصارف ایشانرا باهمراه کردن شخص
محرم ومعتمد وبدرقه کافی وبجمیع حالات ایشان متوجه بودن را لازم ومتحتم حال خود بی خدام دولت
افغانستان دانند که بدوستی بخته ودرست روی کار آورند تادرهیچ امرنقص وتنگ(۱) روی ندهد (۷) هفتم بر
خیلان وبزرگان رعایای هرات ومضافات آن وغیرها وترکستان وفراه وچخانسور مأمور ومأذون نیستند که بی
اجازت کارگذاران دولت خود درملاقات وصحبت ورفت وآمد نزد مردم کمیشن کرده وتوده وداشته گفت وشنود
کنند زیرا که مردم افغانستان که شعور وفهم سخن گفتن بیوقوفند واکثر مردم طالب حرف وحالب مدعی خودند
که یکبلی را ازهراه بر نخواهند جو شده گفتگو نمایم (۸) هشتم احد [illegible]

(۱) تنگ تنگی [illegible] عهد وپیمان

بر گردگان ورزدگان لشکرورعیت ازنقد وجنس که اهالی کمیشن بدهند جائز ننمایند چه دأب وشیوهٔ افغانیست که اگر خدمت جزئی احدیرا بپسندند نیم اورا امداد گذاشته عطای خلعت وانعام را درازای ان واجب میشمارند وان صله وجائزه وانعام هر چند در مذاق مردم افغانستان ظاهراً شیرین مینماید لکن در مآل کار تلخی بار می ارد پس یکی راه داد وستدرا مسدود وموقوف دانند(۹) نهم اهالی کمیشن کمخواب واقمشهٔ ابریشمینه وغیره اشیاء واسباب از قبیل ساعت ودوربین وتفنگ وتفنگچه باخود برداشته‌اند که اگر لازم بدانند بمردم تراکمهٔ سارق وسایر متوطن علاقهٔ پنجده بمیم وانعام خلعت بدهند در جواب امتناع والبا از عطای ایشان گفته شود که اگر اینزمین حد وعلاقهٔ افغانستانست رعیت را خلعت دادن چه فائده واگر از دیگریست در دادن خلعت ملحوظ کدام فائده است وحال آنکه مردم پنجده باج گذار وخراج ده ورعیت فرمان بردار افغانستان میباشند چنانچه از جانب دولت افغان حکمران در علاقهٔ مذکور مقیم ومأمور است ودوسال میشود که قبول اطاعت کرده مالیه میدهند پس خلعت دادن بایشان دیگر ایلات والوسات را تا ابد میآزارد وبافکار دور ودراز می‌اندازد ازاینرو عطای خلعت خیری برای دولت ورعیت متصور نیست وهرگاه بدوست مردم یکتان اعتقاد یافته تعلق بافغانستان گرفت الوقت ازعهدهٔ برجهای علفی مردم الجا کارگذاران خود افغانستان می‌برایند شمارا در خاک افغانستان تکلیف خارج نیست ووقت اقتضای آنرا ندارد که رعایای افغانستان از جانب دولت انگلیس خلعت داده شود اگر مصارف زیادتر وریدانداند صلاح وصوابدید جانبین خود داولیا وامنای دولت افغانستان بذمه برمیدارند وامروز تکلیف بر عهدهٔ دولت برطانیه نیست والیهم که داده شود ازوجه نقد خود دولت مذکوره خواهد بود(۱۰) دهم چهار صد سوار ودوصد پیادهٔ نظام بادوضرب توپ قاطری باحکمران هرات بپاس عزت وشکوه دولت رهسپار باشند واز فرود کاه کمیشن دولت انگلیس بفاصلهٔ بعیدی در همهٔ منازل بار بکشایند وهمچنین از سواران کشادهٔ هرات هر قدر که لازم باشند هر کاف او ره تورد شوند ودر هر جا که دوسه روز توقف روی دهد میباید سه هزار سوار بفاصلهٔ شش الی هشت کروهی اردو درنگ داشته باشند ودر روز حرکت بفاصلهٔ پنج کروه ازقفای اردو راه برگیرند که اگر بکار شوند دور ورا کنده نباشند وبمجرد بلندشدن آواز باصل اردو کمیش روست ملحق واسند شوند(۱۱) یازدهم سپهسالار فرامرزخان درشهر هرات بوده بیرون نشود زیرا که ازخروج وحرکت وسواری او صورت لشکرکشی وپیکار درانظار ازخود وبیگانه نمودارآید وابکاکر وتوپ باحکمران هرات حرکت بکنند دلیل برحفاظت وید رفیق کمیشن انگلیس بوده باعث بدگمانی وشور انگیزی نگردد (۱۲) دوازدهم هرگاه در آخر کار اهالی کمیشن باحاکم هرات وترکستان وفرامرزخان عریضه ارسال ولایت رسم الفت وطور ادمیت واداى شکرانهٔ خدمت تعارفاً چیزی داده وبعض نمایند و کارگزاران افغانستان را هم لازم شود که چیزی دهند خلاف الرعب دانند(۱۳) سیزدهم درمخارج لازمه وضروریه مضائقه رواداشته اما گراحاً تنهاده واسراف را نیز نیکو پندارند چه درغرخه بجرویه بطرقیکه ازدوجهٔ اعتدال بیرون رود واز تفریط بدنامی بدولت راجع نگردد البته بیشتر خرج میشد پس اول استمزاج امنای دولت انگلیس را کرده بعد بمجری رای الان قرار بگیرد وفائده منوط در حصول نیکنامی وخواه در پیشرفت امور جهانداری داشته باشد رخود تنگ نگیرند(۱۴) چهاردهم وقتیکه وارد کهسان شوند چون قرب هرات است حکمران هرات میباید بوجه نیکو مراسم ملاقات را بایشان بتقدیم رساند وهم اگر التماس همراهی او را باردوی خود نمایند جائز نهادند واگر بودنش را درهرات مستحسن پندارند فوراً سوار چابک درکابل فرستاده جواب این امررا مستدعی حضور اعلیحضرت والا بدارد ونیز اشخاص معمر صداقت کیش اخلاص اندیش دروقت مشخص ومعین کردن حدود باحکمران هرات حاضر باشند فقط وهمچنین ازموضع چه کی علاقهٔ سرحد بلوچستان که تعلق دولت انگلیس است تاکوه وازانجا تا کوهسان که ازمملکت داخلهٔ افغانستانند تمامت منازل حرکت وفرود کمیشن دولت انگلیس بمصارف لازمهٔ ایشان ازحضور انور قرار ذیل معین ومقرر شده بادستورالعمل فوق بحکمران فراه وهرات وترکستان شرف ارسال پذیرفت منزل اول ازچه کی بولو دوم رباط چاه سوم سالی چهارم صاحان پنجم رباط ششم ملک ابراهیم

هفتم سنگاک هشتم خواجه علی نهم لندی دهم رودبار یازدهم اشکنلنده دوازدهم چاربرجک سیزدهم قلعه فتح چهاردهم بندهای سلطان پانزدهم ده کامران شانزدهم دهدادی هفدهم مقبره عابل هجدهم تخت رستم نوزدهم جوین بستم خشک رود واز انجام اول مشاق محاذ هرات کشک دوم کاریز سوم زمکی چهارم سنک و پنجم کاریز دشت ششم مندل هفتم شیرتخون هشتم چاه گزک نهم بهره دهم زاطی لب یازدهم کنارهیرود دوازدهم کهسان ودر هریک از منازل می ودو کامعه کوره هشتاد سیروزن کابل از دو سه صد وبیست سیرجو وسه صد وبیست سیرکاه وبیست سیربرنج وچهل راس گوسپند وبیست سیرماش وبیست سیرروغن زرد ویکصد گاو وچهل قطعه مرغ ودو سیرقند وچهارچای وشصت بارچوب وچهارصد مثلث آبدوه قلمدان شمع ودوسیر تنبا کو ویکهزار چرس ویکپاو زرالو جهت صرف کمیشن دولت انگلیس که بامضای دولتین قرب هزار نفر منظوری حرکت یافته بود امر شد که آماده دارند ویکقطعه الدستور العملیکه آقا مذکور گشت از حضور اشرف والا تفویض قاضی سعد الدین خان شده جهت تعیین نقاط فاصله سرحدات مملکت افغانستان بادولت ایران وروس مأمور گشت ودر روز یازدهم ماه ذیقعده بامر سردار محمد یوسف خان حکمران فراه که از فرس واسته‌های خودش باکدخدایان چخانسور وخوانین فراه طلب کابل شده وبه‌تصدیق او تمامت اربابان وکدخدایان وخوانین همراه آمده کاش از عطای خلعت وتعیین تنخواه وسوار کشاده سرافراز گردیده وبعضی رخصت مراجعت یافته وبرخی بالا در کابل بودند رهسپار قندهار شد وامر والا شرف صدور پیوست که سردار محمد یوسف خان زیاده از حدود علاقهٔ متعلقهٔ خود باکمیشن دولت انگلیس سروکاری نداشته از آنجا تا انجام اصلیه وتعیین حدود را محول بقاضی سعد الدین خان داند وهم قاصه همه گروه چهارتن از سواران کشاده مأمور شد که در وقت ورود کمیشن دولت انگلیس مکتوبات ایشان را از راه قندهار وشالکوت وبلاز راه کابل وپشاور تا سرحد افغانستان رسانیده بکارگذاران دولت موصوفه رسانند وسردار محمد یوسف خان وقاضی سعد الدین خان روز بیست وچهارم ذیقعده وارد قندهار شده خود او رهسپار فراه گشته قاضی سعد الدین خان از اظهار میرزا هاشم خان ملازم دولت انگلیس که گفت هنوز اهالی کمیشن در شالکوت رسیده اند جهت تهیهٔ بعض سامان سفرش که از کابل برداشته بود دو یک کرده روز شنبه بیست ونهم ماه ذیقعده از قندهار رهسپار منزل مقصود گشت که شرح ورود او در موضع نوشکی وملاقاتش بالاپلس سرگردهٔ کمیشن دولت انگلیس وملاقات ایشان بعدازین بپای خواهد رفت

ذکر واقعات حقرقهٔ ایسال

⁂ ذکر واقعاتیکه درضمن سوانح مسطوره ⁂

(امسال رخ داده بانجام گرائید)

از انجمله اشتهارات عدیده وصندوقچهای متعدده بعدالتخانهای امصار ومواضع حاکم نشینها وقریجات وقصبات تمامت ممالک دولت افغانستان از حضور اقدس شرف صدور وتحت آمادگی یافت که در هریک از مواضع یکی از صندوقها را که از حضور انور قفل انداخته وکلید همه نزد میر احمد شاه خان شد نهاده مردم بی سامان ونادان رعایای هرمحال که از رسیدن بدار السلطنه عاجز باشند وبلاز سبب حاضر شدن برای دادخواهی گرفتار زحمت سفر شوند عرائض خود را از شفیکه بعدالت در آوردن مکتوبات بسطح فوقانی صندوق قرار داده شده است بیندازند تا از کار روزگار خود بازنمانده از زحمت سفر وخرج ما حضر خویش تکلیف نکشند وامر اشرف بصدور پیوست که بحافظین از زیاد کان نظام متعلقهٔ محکمهٔ میرشی دار السلطنه بامریک از صندوقها رفته ودر هرشش ماه یکمرتبه که دوسال دوبار باشد صندوق را بمعاون شخص نزد کارگذاران پایه سریر سلطنت حاضر آورد که بواسطهٔ میراحمد شاه خان جواب عریضهٔ هریک شرف نفاذ یافته بذریعهٔ ذات شخص بارش برسد ولی اجماع این اختراع بادلالهٔ داد خواهان ومظلومان آسوده حال گشته از دست رد حکام وعمال دیرینه روز بروز دستان جور اندیشه ورمیدهمی وامان آرمیده مرفه الحال بشدند وامر ایصندوق از فراه مطابقت بامتن صندوق عدالت نهادهاند ومقارن این حال جنرال غوث الدین‌خان باسواره وپیادهٔ نظام ودو ضرب توپ که درتحت ولایت داشت از جانیکه برای امر مضطرب

ساختن والی میمنه چنانچه از پیش بشرح رفت وتا این وقت اقامت داشت بامر پادشاهی رهسپار علاقهٔ بجده شده ودر آنجا گردشی کرده وعلم جلال آغرمم آورده ونظم ونسق امور علاقهٔ مذکور نهاده حیدر قلیخان را با پنجاه تن ازپیادگان نظام وصدتن ازسواران کشادهٔ همراه جهت حفاظت سرحد در آنجا اقامت داده فتنه جویان سرحدنشین را بدم کرو کان جانب سرغاب باعیال واطفال ایشان فرستاده امین الله خان را بحکومت آنجا مأمور کرد وبامر وجهٔ سپاه وارد موضع ماروچاق شده از آنجا امین الله خان با پنجاه تن سواره وپنجاه تن پیاده غیر ازسواران وپیادگان مذکوره ودرعلاقهٔ بجده رفته بکار حکومت پرداخت ودرین بین دیکپل نک که نک نام سیاح روسی بادو تن ازخدمتکارانش وسه تن سواران ترکمان ازملازمان ساری خان حاکم پنجده که ازسرحد قدم اموریباحت آنسرحد وتقور شده بود وارد علاقهٔ سوختی گشت وجنرال غوث الدینخان ازورود اودر آنجا آگاه گشته مردم آنجا را پیام داده ایشان رادست گیر ساخته امر کرد که نزد امین الله خان حاکم بجده برده باو نیز خبرداد که سیاح مذکور را در خیمهٔ جدا گانه جای دهد ومحافظ گماشته بتحقیق حال ومعلوم کردن خیالش پردازد چنانچه او ازعثمان نام سمرقندی خادم اوجویا شده بسیاح بودن ومأمور شدنش بامر سیاحت آنسرحد مفهوم گشته بعدباشارهٔ حکمران هرات از خاک افغانستان بیرون نقلش کشید وهم یازده تن اسیر از مردم خواف ومحسن آباد تعلقهٔ دولت ایران را که گرفتار دست ترکمانان بجده بودند اطلاق وزاد راه داده در هرات فرستاد واز آنجا رهسپار دیار خویش گردیده از قید گرفتاری واسیری نجات یافتند ومحمد رئوف بن سردار محمد ایوب خان را باهمراهانش بصوابدید کارگذاران دولت انگلیس ازقوچان درطهران نقل داده جای اقامت برای ایشان معین کردند وازین امر بعضی همراهانش اورا نظربند دانسته ازوی روی برتافتند وازجمله حاجی میرزا محمدباقرخان بن میرزا علی اکبرخان که باسردار شیرعلیخان قندهاری ملازم بود واز نزد او براه آب شرفیاب مکهٔ معظمه گردیده پس ازادای مناسک حج از راه مملکت ایران باز گشته وارد مشهد مقدس شده بود باعبدالرحمن خان جنرال و محمد ابراهیم خان بن بهرام خان قاجوچی ومحمد حسن خان رساله دار و محمد باقر خان نام بجنوادی از سردار مذکور جدا شده روی امید بسوی قبلهٔ آمال وآمال نهاده چون فیضیاب بازگشتند هر کدام از حضور اقدس والا باندازهٔ مقام خویش کیسهٔ آرزو اززرنقد وتقرر تنخواه پرآمودند وحاجی محمدباقرخان بخدمت مکتوب نویسی حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان مأمور وسرافراز گشت وطریق خدمت همی سپرد تا که

برد و همدرین هنگام سردار عبدالله خان تیموری که مأمور پیشکاری حکمران هرات بود چنانچه از پیش رقم گشت ازسبب جلب منافع و گرفتن رشوت بفرمان طلب شرفیاب حضور اقدس شد وپس ازچندی که کسی از وی طالب حق خود نگشت ازحضور مرحمت ظهور اقدس والا مأمور سنجش زیانات دیوان که از دست میر محمدحسین خان چنانچه مذکور شد روی داده بود گردیده از جملهٔ نویسندگانیکه باعث این شورها ومحبوس بودند میرزا مستمند خان درزندان برد ومیرزا محمد طاهر خان که ازشوائب غدر پاک ظاهر گشت با سردار عبدالله خان بسردفتری دفتر سنجش ممتاز گردیده چندتن ازنویسندگان حسابدان بزیر دست او معین ومقرر شد ومقارن اینحال چون بعضی عمارات ارک پادشاهی افراخته وپرداخته شده بود حضرت والا بمیمنت وسعادت درانجای گزیدوهم درتضاعیف سوانح مرقومه که بشرح رفت حکمران هرات بکراس اسپ قطغنی بالمتهنیت رجال رکن الدوله بایالت خراسان که ازپیشگاه شاه ایران حکومتش درانجا برحال شده بود خواست ، برسم تبریک خدمت عبدالقادرخان افشار درمشهد نزد رکن الدوله فرستاد تابد اماوازسبب فوت شدن نائب سلطانخان ازرفتن مشهد بازمانده حبیب علی خان افشار حامل نامه واسپ شده نزد رکن الدوله احترام واکرام یافته باجواب نامه خلعت خامه درهرات باز گشت ومصارف تجهیز دفن وکفن وتعزیهٔ نائب سلطانخان افشار مرحوم نظر بخدمت گذاری واخلاص شعاری او بامر اعلیحضرت والا از دولت عطا ومرحمت شد وبرادر زادگانش چون محمد امیر خان وعبدالقادر خان وقاسم علیخان ازماموریت ایشان بخدمات محولهٔ مرحومیهٔ کود از حضور فیض گنجور سر افراز وممتاز گشتند

ومقارن اینحال جنرال غوث الدینخان که ورودش درموضع ماروچاق آنجا بشرح رفت بامر اشرف والا باحداث

مامورشدن سردار عبد الله خان بسنجش عیوبات دفاتر پادشاهی

احداث قلعهٔ ماروچاق

قلعهٔ متینی در آن سرزمین پرداخت و باندازهٔ وسعت دونات شهر هرات بلکه موازی ... جریب زمین را برای آن قلعه تعیین کرده بنیاد نهاده وجه مصارف حصار و دیوار های عمرات آن بدون دیگر اسباب و آلات کار آمد یکلک روپیه از خزانهٔ دولت بمیزان سنجش موافق آمده اهتمام کار تعمیر آن بعهدهٔ میرزا محمد کریم خان قندهاری گذاشته شد و تهیه و آماده نمودن تمامت اسباب تعمیر را جنرال غوث الدین خان بدوش خویش گرفته قلعه را باتمام رسانید و هم درین اوان فرامین مؤکده بنام میران و وزرکان هزاره های زنگی و جهود و دای کندی و مردم دولتیار درباب ساختن سرک راه کابل و هرات شرف اصدار یافت و باندک زمان از حشر و ازدحام طوائف مذکوره طریق وسیع و همواری که عبور سپاه و توپخانه بسهولت میشود ساخته و پرداخته گشت و بالفعل برود هیرمند و هری رود پل چوبین استواری ساخته شد و هم درین وقت از سبب آنکه گفتگوی علاقهٔ پنج ده و پامیر با دولت روس در میان بود مکتوبی مشعر از استخطار احوال حدود و موضع مسمی کور از وزیر مختار دولت انگلیس که در طهران اقامت داشت مصحوب حاجی حسین نامی در سرحد هرات رسیده و سر حد داران افغانی وطبق دستور العملیکه از جانب پادشاهی بدست داشتند حامل نامه را از عبور باز داشته نامه مسمی کور را که بنام نائب الحکومهٔ هرات بود بدست یکی از سواران خود نزد نائب الحکومه فرستادند و او فرستادهٔ وزیر مختار را در هرجائیکه رسیده بود امر توقف کرده پیام داد که درین روزها کپتان دولت انگلیس بامداد خط سرحدات افغانستان گشته وارد سرحد هرات و کهسان خواهند شد پس در همانجا بوده هر وقت که اهالی کپتان وارد شده رهسپار مجدد و پلتان شوند اگر بصلاح و صواب مقرون بود اجازت داده خواهد شد که باردوی خود ملحق گشته احوال مجدد و پلتان را بوزیر مختار نگار دهد و قبل از آن اجازت بآمدن بخاک محدودهٔ افغانستان ندارد و این جواب نائب الحکومه هرات منظور اعلیحضرت والا نیز شد و هم در خلال این احوال دو نامه از مستر بارلس نام انگلیس پلتیکل اجنت شالکوت بحکمران قندهار رسیده نوشته بود که هزار روپیه نقد از میرزا حیدر قلیخان نام قندهاری خادم دولت انگلیس ودیعهٔ محمد عزیز نام پسر سردار قدوس خان است برای او در شالکوت ارسال دارد و هم مالیات زمین مزروعی واقع قندهار او و میرزا یعقوب علیخان برادرش را که هردو تن بخدمت دولت انگلیس مواظبت دارند معاف و مرفوع القلم نماید و حکمران قندهار بایشان که همهٔ حکام ولایات بدون عرض حضور و صدور امر و الا اجازت گرفتن چیزی و دادن بچیزی را ندارند هر دو نامهٔ مستر بارلس مذکور را ارسال حضور انور والا نموده حکم اقدس بنام او شرف اصدار یافت که هر که در ابتدای تخلیه قندهار معاف مالیات زمین مشارالیها را کار داران دولت انگلیس التدعا میکردند و منظور نمیشد ادای بدولت افغانستان وارد نمیگشت چه جائیکه بعد از سه چهار سال التماس عفو مالیات زمینداری آنها را بکنند و دولت افغانستان معاف بدارد پس جای آنست که اعتراض کرده و این نکته (۱) سنجیده گفته شود که هرکه از مردم افغانستان خدمت دولت و ملازمت انگلیس را اختیار کند و کارگذاراش خط سفارشی بنگارند البته باید و اینکار و اقوام اشخاص سفارش یافته باتحاد آنان از قید حکم و فرمان ما هر وقت بیرون روند و متحمل بار هیچ تکلیفی از امور اطاعت سلطنت نشوند و از نجاست که کار گذاران دولت بهیچ را قدرت نیست که در جمیع ممالک متعلقهٔ خویش جهود و بیزاری از مال دولت را برعیت بگذارند و ببخشند و اگر چنانچه ملاحظهٔ قواعد اصل نباشد در سال دوازده لک روپیه انگلیس از دولت خود بدولت افغانستان میرسد یک پاو لک آنرا هر که سفارش نمایند و دولت افغانستان بسفارش ایشان تقسیم کند مضائقه نخواهد بود اما مدار امور سلطنت بسته بقواعدیست که رعیت و سپاه بر آن امضا کرده اند پس دولت از قواعد گذشته نمیتواند و مفاکرهٔ معاملهٔ آن دو تن میرزا با محمد عزیز خان شرعیست شخصی را وکیل خود قرار داده بطبق امر شرع شریف رفع مخاصمه کنند فقط و هم درین باب پس از سوال و جواب مکتوب کرنیل سنجان را که خودش در خصوص همین فقره استکتاب نموده در وقت تخلیهٔ قندهار بسردار شمس الدین خان سپرده بود حاکم شالکوت سند قرار داده در محل ابراز آورد و اعلیحضرت والا آنرا وقعی نگذاشته فرمود

سرک ساختن راه هزارجات از کابل تا هرات

رسیدن مکتوب وزیر مختار دولت انگلیس بنائب الحکومه هرات

(۱) نکته سخنرا گویند که پوشیده باشد و هر کس آنرا نداند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 467 of 1269

که صاحبان کرنیل از سپاه نظام پیش نبوده و اختیاری که داشته در امور فوج ماتحت خودش بوده نه اینکه مختار مملکت افغانستان بوده بل چون از مردم قندهار ایذا و آزار بسیار دیده وشنیده است ناچار از اینکونه خطوط برای دفع حشتی خود بسی نوشته و داده باشد که قابل شنیدن نباشد

﴿ ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در توشکی ﴾

(وشرح مذاکرتش با پارلس انکلیس)

چون قاضی سعد الدین خان بقراریکه از پیش رقم گشت در روز بیست ونهم ماه ذیقعده از قندهار بیرون شده در روز پنجشنبه چهارم ماه ذیحجهٔ سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویک هجری وارد موضع توشکی گشته باپارلس نام انکلیس اجنت قونسل ملاق گردیده در خیمه که برای او برافراشته بودند فرود گشت و باهم در اندرون خیمه نشسته صحبت دوستانه باو در میان آورده از اعداد کیشن که زیاده ورشتصدتن قرارداده شده بود وایشان هزارتن بودند واز راهیکه بخلاف طریق متعینه اختیار کرده رهسپار شده بودند پارلس را مسئول ساخت واو در باب ترک نمودن راه جاهکی واختیار کردن راه منزل شاه اسمعیل عذر داد خوادث که اجرای نزدیک بمحل مقصود است نه بر خلاف بهبود واز اعداد آحاد کیشن بنا بر مسئولیتش گاشته هشتصد تن را برای کیشن برگزید وهمدرین منزل آزاد خان بلوچ سه صد نفر اشتر که انکلیسان طریق ابتیاع آن خواهش کرده بودند حاضر آورده بدون بها برسم تعارف بدیشان سپرده هم پسر نوروز خان خارانی که سر از حلقهٔ اطاعت دولت انکلیس بیرون کشیده و بعزم خدا از اعلیحضرت والا ککت وامداد خواسته بود انکه وقت مقتضی نبوده مأیوس شده و طریق انقیاد پیش گرفته در حین حکایت و مذاکرت متعداد کرنیل رجوی افسر کیشن از قاضی سعد الدین خان خواهش آن کرد که از اشتران بارگیر یورسات که بکرایه حمل ونقل علوفه میایند مختار در منزل شاه اسمعیل وکیشن صد نفر در منزل خواجه علی برای رفاهیت احوال کیشن بگذارد تا از منزل مذکور موازی شصت صد بار شتران حاملین آنرا بخود قاضی سپرده شود که بهرات برساند و در آنجا بوقت حاجت بمردم کیشن سپارد زیرا که از اعداد اردو کاسته شده جماعهٔ اندک احمال را ساخته ورده نمی تواند و اگر تعداد زیادی بحمل ونقل آن ره کرای شود مبادا حادثهٔ روی دهد واو ایمسئول کرنیل رجوی را بگوش قبول نشنیده محمد عظیم خان را که مأمور علوفه رسانی بود خود داده در حدود منزل اشترانبوال که کرنیل مذکور خواهش کرده بود حاضر نمود وهم سوارانیکه از قندهار با قاضی سعد الدین خان رهسپار خدمت شده وا کرم سرا بس گشته بودند پیرازا آنکه داد اولکاکی کنان راه مرز سلطنت سردار محمد یوسف خان را ازرقم رفته او بعوض سواران قندهاری از سواران کنادهٔ پشت رود وفراه با او همراه ساخت وهمدر منزل مذکور کرنیل رجوی یکباب خیمهٔ دوبه یکراس اسب ویه رسم تعارف نزد قاضی سعد الدین خان حاضر کرده او بنابد ستور العمل جارده کانهٔ که از پیش مرقوم شده نپذیرفته اظهار عذر او کرده گفت که اکنون حاجت خیمه نیست زیرا که در نزده و گردش هرقدر که شخص ره نورد از بار سبک دوش تر باشد آسوده تر است واگر حاجه بس از وصول در خاک هرات احتیاج افتد از قلت تکاپو گرفته خواهد شد خلاصه از منزل توشکی قاضی سعد الدین خان وکیشن دولت انکلیس جانب قلعه فتح واقع علاقهٔ چخانسور شدند که انشاءالله شرح ورود ایشان در آنجا بموقع خود ذکر میشود ومقارن اینحال چهارصد تن از زوار زادکان طوائف درانی که بذات اعلیحضرت والا قرابت اهل ومواحدت قومی دارند بفرمان طلب حاضر پیشگاه حضور گشته یکفوج سواره نظام قرار داده شده وموسوم رسالهٔ شاهی اول گردیده وخدمت ملازمت رکب سعادت انتساب وکشیک وپاسبانی ذات اقدس شهریاری چه در حضر وچه در سیر وسفر والمبار وهنکام طرح وشکار بذمت ایشان معین شده اسپ سواری باژین وستام وساز وزلانام وکمر نقره وکرچ بالدوشه نقره وکلاه لنگاچی از وجه سوداز وتفنکچهٔ شش لوله وماهانه سی روپیه کابلی تنخواه وبدون یکسنه خادم از دولت برای ایشان مرحمت و مشخص گشت واز این الطاف بیکرانهٔ شاهی مخاطب مردم دوران سر افراز واز دیگر طوائف ممتاز شدند :

ذکر ملاقات ومذاکرات قاضی سعد الدین خان بپارلس

ذکر تنظیم رسالهٔ شاهی اول

ذکر بغاوت مردم کوهستانات لغمان وجلال آباد وغیره

﴿ ذکر بغاوت مردم شکیالی و دره نور وغیره ﴾

﴿ طوائف بغاتات فراجغان ﴾

درماه ذی حجه ال۱۳۰۱ هزار وسه صد و یک مردم شکیالی ودره نور ومامسوت وتجیل و آتوب وجلکه ونوا بتحریک صفدرخان ناوکی واو باغوای سید محمودخان کنری ومنولخان مهمند که ازدرگاه چنانچه سابقاً مذکور شد فرار وبنا هنده کهسار شرارت ونکوهیده خصال بودند تمرد ورزیده ازهمه بیشتر مردم شکیال ودرهٔ نوری برقلعهٔ شاهی واقعه درهٔ مذکور که ازعلوفه وآذوقهٔ دولت انباشته بود تاخته محافظین قلعه بمدافعت پرداخته دست تصرف وتاراج ایشان را باز داشته دو تن رادستگیر ودیگران را مغلوب ومنهزم ساختند چنانچه ازاشرار داخل کهسار نکبت وادبار شدند وداد محمد خان حکمران جلال آباد هردوتن اسیر را که ازان [illegible] مجروح ودستگیر شده بودند باس بادشاهی بدارسیاست کشیده عبرةً للناظرین ساخت و افواج قاهرهٔ مقیمهٔ جلال آباد روی بسرزنش جانب درهٔ نور پیاده وضرب توپ قلعه‌شاهی بیشترفرستاده وهم خان بابا خان حاکم کنر وکرنیل محمد امیر خان فرمانیکه ازحضور انور در روز شانزدهم ماه ذی حجه عزصدور یافت بالشکر نظامی و مردم الوسی کنر وارد قلعهٔ شاهی شدند وجنرال میرعطا خان نیز با فوج پیادهٔ هراتی وشش عراده توپ که درمرتبه اقامت داشت وارد جلال آباد شده ازآنجا باتوپ مذکوره که دوزبر فرمان عبدالرشید خان کرنیل بودند رهنورد درهٔ نور گشت وانچهار صدتن ازسپاهیان نظام ودوضرب توپ ومردم ایلجاری که قبل ازوی وارد قلعهٔ شاهی گردیده بودند پیوسته بتدمیر گروه شریر درهٔ نور را تصمیم عزیمه کرده وملکان موضع بتی راکه خواهش دستگیر نمودن ویا بیرون کردن سید محمود را کرده [illegible] نموده بودندو هزار روپیه خان بابا خان حاکم کنر راهم اقدس والا داده مامور سرزنش سید محمود که باعث انگیزه او بود کرد وازجانب دیگر محمد اکبر خان لعلپورهٔ باجمعی ازمردم مهمند باصفدرخان ناوکی که شورش آغاز کرده بود در قتال باز نموده از حضور واقر السرور منشوری بنام او شرف صدور یافت که دست ازپیکار تا آنوقت برندارد که جزای کار صفدرخان را در کنارش بگذارد و مقارن اینحال سردار گل محمد خان حاکم لغمان که باغیان مامسوت ودرهٔ تجیل را چنانچه ازپیش رقم گشت سزا داده روی تسخیر بسوی آتوب وجلکه ونوا وفراجغان که [illegible] برداشته بودند نهاده عزیمت یافت وازین شکست خوردن او دوباره مردم مامسوت وتجیل در حرکت فته وتجیل گشته تمام مردمان مذکوره ازسر برداشتن پایان خود قوی‌دل گردیده آتوب وزرک روئی شد واز حضور اقدس فرامین جداگانه بنام سردار گل محمد خان وجنرال میرعطا خان ومحمد شاه خان حاکم تگاب صدور یافت که دست ازپیکار وپا ازمیدان کارزار باز نگذارند تادمار از روزگار ایشان نکشند وهمچنین سراج الدین خان حاکم نجشیر وغلام حیدرخان حاکم تگراب را ارقام واعلام فرموده که در روز یکشنبه بیست ویکم ماه ذی حجه ازسه طرف بجانبین فراجغان حمله کرده بازوی کین بگشایند وازجهت حکام مذکوره حکام تگاب وتگراب ونجشیر بیشتر ازحاکم جلال آباد ولغمان وکنر وافواج قاهرهٔ مامورهٔ شکیال ودرهٔ نور ده هزار و [illegible] نفر [illegible] ازعلاقه‌جات حکومه خود ها گرد آورده روز [illegible] روی بسوی منزل مقصود نهادند واز سه جانب داخل درهٔ فراجغان شده دست قتل وتاراج ازآستین برآورده بازوی کین بگشادند وداد مردانگی داده [illegible] قلعه را بقهر وغلبه متصرف شده جمع کثیری ازاعادی را مقتول ومجروح واسیر ساختند وباقی ازاشرار داخل کهسار کفار سیاه پوش شده [illegible] با گروه کفار محصور گشته و خدام دولت تمامت قلاع ومساکن ایشانرا آتش زده بسوختند ودر انجا درنگ کرده بانجات فراریان ومعاونت مخالفین پرداختند وهمچنین محمد اکبر خان لعلپورهٔ که باصفدرخان ناوکی [illegible] مقابله بود داخل کوهستان مردم [illegible] شده باسنول خان مهمند که فرار کرده در آنجا قرار گرفته بود درآویخته [illegible] ازهمراهان [illegible] خان را مقتول وخویش تن را مجروح ساخته دو تن ازمتابعان خویش مقتول وسه تن زخمدار گشتند ودست ازمقاتله باز کشید [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 469 of 1269

مردم باغ زائی از دست برداو حال خود را در تباهی دیده طالب امان شدند و ده روز مهلت خواستند که مقول خارا از علاقهٔ خود بیرون کشیده کامو عـد مذکور ازقتل وتاراج ایمن باشند وپس ازان رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده بذرای حکم پادشاهی شوند و محمد اکبرخان مسئول باغ زائیان را قبول کرده دست ازجنك بازکشیده مترقبانه درنك کرد وازین امر مقول خان بی‌سامان گردیده برادر خود را با دوصد تن سوار و پیادهٔ تفنك‌دست در موضع مزدی چینه گذاشته خودش ازبیم اینکه مبادا دستگیر شود ازراه فرار در قلعهٔ کری در آمده پناه گزید وپس از دوسه روز در آنجا نیز توقف نتوانسته ازراه بیقراری وعدم توان استواری وپایداری فرار وادی کتابی شد وعیال واطفال ومنسوبان فیض طلب خان وشجاع خان وسید محمود کنری که روی ازسعادت اطاعت امر سلطنت برتافته درمزدی چینه جای گرفته بودند از گریختن مقول خان که نیروی بازوی امید ایشان بود شکسته خاطر وگسسته عنان شده جانب موسی خیل ومنی فرار اختیار کردند وآن کوهستان را از شور وفغان آرام و آسوده ساختند ورفع مواد فتنه آن مفسده جویان ورفتن وجود ایشان از خاك افغانستان وغیره عواقب کوهستان جلال آباد ولقمان تاکفراجان انشاالله نگارش یافته می آید

﴿ وقائع سال هزار و سه صد و دوی هجری صلم ﴾

وقائع سنه ۱۳۰۲ هجری صلم

در روز اول ایشان افواج پادشاهی که راه سرزنش و گوشمالی مردم شکیالی ودرهٔ توری برگرفته بودند بمحاربه گرائیده دو تن از باغیان را مقتول وهفت تن را مجروح ساخته دو تن از ایلجاریان لشکر دولتی کشته وچهار تن زخمدار گشتند وپس ازان در روز یکشنبه ششم ماه محرم جنرال میر عطا خان با افواج قطاعی وتوپخانه حمله کرده مردم شکیالی ودرهٔ توری وغیره مردمی را که ازراه یاری ومددکاری با ایشان همدستان شده بودند از پیش برداشته وبسیار تن را خون ریخته رایت فتح برافراشت وقلاع ومساکن ایشان را آتش زده تمام بسوخت وروز دیگر بامردم پیه کوت هجوم وزوم کرده دروقت آرایش صفوف جنگ چهار تن از زرکان درهٔ نور مکتهٔ موضع مذکور قرآن شریف را برسر گرفته از درابت نزد جنرال میر عطا خان آمده بشفاعت ووساطت قرآن امان خواستند واو رعایت کلام مجید امان داده بامر اعلیحضرت والا که بتابش شرف اصدار یافت زرکان ایشان را از طریق اطاعت ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده پس از مراجعت ایشان دیهٔ خون کشتگان وکفارهٔ زخمداران را باوجوه دیوانی حصول کرده همه را چنانچه باید مطیع ومنقاد ساخت وهمچنین سردار گل محمد خان حاکم لقمان مردم آتوب وچاپکاه ونوبا وچندول را سرزنش سخت نموده همه در مغارات کوه پناه گزین شدند واز آوازهٔ گوشمالی یافتن وفرار کردن آنان مردم فراجغان که ازراه فرار داخل کوهستان کافرستان چنانچه ازپیش مرقوم گشت شده بودند نیز ازطریق اطاعت نزد حاکم لغمان آمده هفده تن از زرکان داده مرخط فرمان نهادند واو زرکان ایشان را روانهٔ حضور اقدس نموده اعلیحضرت والا از طریقهٔ خطا پوشی وجرم بخشی همه را خلعت عطا کرده ایشان درازای این احسان بهرخانه بخرویه باسم نعل بها گذاشته ورخصت انصراف یافته بازگشتند ومقارن اینحال جنرال میر عطا خان که در درهٔ نور چنانچه آنفا مذکور شد فتح ونسق یافت از آنجا با افواج قاهره روی سرزنش بسوی قوم موسی خیل ومنی که سید محمود با عیال ومنسوبانش ازراه فرار در آنجا رفته پناه گزیده بود آورده چون وارد علاقهٔ پشد شد یکصد وسی تن از زرکان آن نواحی بتوسط ملك محی الدینخان موسی خیل وملك عظیم خان تیرانی وارد اردوی پادشاهی گردیده بخلاع وعطای مبهاتی سرافراز وشادکام گشته مأمور قلع وجود سید محمود شدند وهمچنین چهل و چهار تن ازمردم جبار خیل منی حاضر لشکرگاه شده ونوازش یافته وثیقهٔ اطاعت وانقیاد داده مراجعت کردند وسید محمود ازمشاهدهٔ اینحال عاقبت خود را وخیم (۱) دیده از آنجا باعیال واطفالش راه فرار برگرفته درموضع غمشاه واقع قرب ناوك رفت وازخوف در آنجا نیز توقف نتوانسته روی امید بخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس نهاد ودر نزدکارگذاران آن دولت بهیه وطانیه اظهار حال وخواهش نفقهٔ عیال کرد وایشان بلحاظ انکه از بندگان روبرتافته وقوام دوستی درین دوائین قایم واستوار است بذریعهٔ مکتوب

(۱) وخیم دشوار ونگران وبد گوار

اجازت کفالت مسکن وموُنت اوراخواسته پس ازحصول اجازت اعلیحضرت والا ازمهرانات ووزیر آباد دالسوی واپس سکنا و بقدر قوت لایموت از دولت خود وظیفه دادند و پس ازفرار کردن سید محمود محمد اکبر خان لعلپوره که با سه هزار و یکصد تن پیاده و یکصد و بیست تن سوار وچنانچه ازپیش اشارت رفت آهنگ جنگ صفدرخان کرده بود اورا گرفتار بیکار ساخته درپایان کار صفدرخان ازخوف آنکه محمد اکبرخان بقوت و مکنت ید شاهی استظهار داشت خودرا گرفتار نکبت وادبار دیده طالب امان شد وپیام داد که اگر وی شاه جرم بخش خطاپوش عفو تقصیرش نماید هرآینه برادر خودرا ارسال پیشگاه حضور کند لذا اعلیحضرت والا از عرض محمد اکبرخان اظهار اورا آگاه گشته فرمان کرد که تاخود صفدرخان ازراه اطاعت شرفیاب حضور نشود عذرش پذیرفته نخواهد شد وازصدور الحکم امراو بتعویق افتاده برخلاف اوفیع الله خان ولد لاله درخان ناوکی رهنمون بخت بیدار رهسپار پایهٔ سریر سلطنت شده چون شرف بار حاصل کرد ازعطای خلعت والعام هزار روپیه نقد دلشاد گشته استیصال صفدرخان را برعهده گرفته رخصت مراجعت یافت وباهشوریکه درباب کمک و امداد اوازحضور انور بنام بزرگان طوائف ابراهیم خیل وهلال خیل وبابکر خیل وچهارمنگ وغیره طوائف مهمند ـ الار زائی وشاهی خیل شرف صدور یافت معاودت کرد وصفدرخان هم ازعزیمت یافتن اوحسد ورشک برده وهم از طریق ناچاری خاله زاده وبرادر خودرا بمحمد اکبر خان سپرده استدعا کرد که هردوتن را کفیل درگاه عالمپناه نموده ازطریق شفاعت عفو تقصیر اورا بخواهد چنانچه پس از درک تقبیل سدهٔ علیا وشرف باریافتن آندوتن اعلیحضرت والا صفدرخانرا امان داده محمد اکبرخانرا اعلام فرمود که دست ازاستیصال اوباز دارد وموقوف بوقت دیگر گذارد تامعلوم شود که ضراعت وانابت اونتیجه بار آرد آنگاه درازای اطاعت باومرحمت ودرجزای ضلالت زحمت داده خواهند شد ودرخلال احوال مذکوره محمد حسین خان برادر جنرال وکیل خان ازحضور اقدس والا بمنصب سرتیپی مفتخر گشته ازراه سرحدداری ماموربه اقامهٔ منزل دکه گردید وبه صدتن پیادهٔ ساخلو جهت حفاظت سرحد وحمایت وبدرقگی قوافل درتحت رایت عزت اوقرار داده شد که ازلنی قوافل تجار ومردم رهسپر را تامقطهٔ فاصله بین دولتین افغانستان وانگلیس محافظت رسانیده از آنجا تاجران ورهروان را که بدرقهٔ دولت انگلیس آورده بدیشان می سپارد همراه شده بمنزل دکه رسانند که آسیبی ازدزدان بمسافرین نرسد وهم اینوقت که کارشورش مردم کوهستان جلال آباد ولغمان وغیره نافراجعان چنانچه بشرح رفت آرام گشت مردم ایلجاری ایلات واحشام ولایات که درمحاربات مسطوره حاضر خدمت بودند رخصت یافته بعساکر ومواطن خویش باز گشتند و پس ازرا گشته شدن عساکر پادشاهی ورحل اقامت واستراحت انداختن ایشان درمواضعیکه ماموربه اقامت بودند مردم وای گل ازنورمق یافته دوباره فتنه آغاز کردند وچندتن ازسپاهیان نظام رابا کپدان خوشدل خان که دربین آن مردم اقامهٔ محافظت داشتند بکشتند ودرین مفسده تمامت مردم گلان وساوو وغیره همدست وهمداستان شدند واعلیحضرت والا از روداد اینقضیه برآشفته حاکمان جلال آباد ولغمان و کنررا ارقام وارشاد فرمود که در استیصال مردم بدسگال آن جبال خودرا بجنرال میرعطا خان شریک وهمال (۱) ساخته تنبیه وتهدید سخت نمایند چنانچه ایشان معاجلاً بکار پرداخته حشری ازمردم نواحی جلال آباد ولغمان وعلاقهٔ کنر وغیره فراهم ساخته باردوئیکه درتحت رایت جنرال میرعطا خان بود پیوستند واوهزار تن ازفوج پیادهٔ نظام وصدتن سوارهٔ نظامی وتمامت مردم ایلجاری را باخود برداشته هنگام عصر دوچار مخالفین گشته بازوی کین بگشود وایشانرا مغلوب نموده سنگرها وقلاع ومساکن مغلوبین رامتصرف گشته وآتش زده تمام بسوخت وشب هنگام جانب لشکرگاه بازگشته چون ظلمت شب حایل گردیده دوست ازدشمن امتیاز نمیشد درعین رهنوردی باغیان یکه گریخته بودند تاریکی شب را معاون خودها پنداشته روی ستیز بسوی جنرال میرعطا خان نهاده وحشیانه حمله کردند وحضرت گلخان کرنیل بازوه نوردیدن باز داشته بمدافعه گرائید ومردانه بکوشید تاکه کشته گشت وجنرال میرعطا خان از قتل او آگاه گردیده خشمناک روبر گردانیده پای شجاعت بیفشرد وباغیانرا ازپیش برداشته فتح حاصل کرده پاسی ازشب گذشته وارد لشکرگاه شد ودرین شب بسیار تن ازجانبین نقد عمر درباخت وباغیان ازراه فرار داخل درهٔ ساو

(۱) همال همتا وانباز و شریک و مانند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 471 of 1269

وگمان شده هرچند جنرال میر عطا خان لسلیت داده اسهالت نمود بالقوا والقای نظام الدینخان که روی ازدولت برتافته درآن کهسار قرار گرفته بود هدایت نشدند تا که عده منحوش قتل وتاراج شده مساکن ایشان ازصدمهٔ آتش زدن خراب وویران گشت از کوه جبالت فرود آمده اطاعت وورزیدند و نظام الدین خان ازآنجا فرار کرده دردیگر کهسار رفته روزبنکبت وادبار بسر همی برده آتش فتنه افسرده شد

﴿ ذکر مذاکرات قاضی سعد الدینخان ﴾

(باافسران کمیشن انگلیس که ازراه مشهد وغیری)

(مأمورتعیین حدود سرحد افغانستان شده بودند)

ذکر مذاکرات قاضی سعد الدین خان با افسران کمیشن انگلیس

چون قاضی سعد الدینخان از توشکی چنانچه ازپیش وعدهٔ ذکرآن داده شد با کمیشن دولت انگلیس حرکت کرده روزچهاردهم شهر محرم سال ۱۳۰۲ هزار وسه صد ودوی هجری وارد قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور شد وازآنجا تاانجا مذاکراتیکه درمیان او وافسران کمیشن دولت انگلیس بپای رفت اینست که انگلیسان درباب موضع درشتق ازحق افغانستان گفته بدان اظهار کردند که غصباً درتصرف بسرامیر قاینست وهمچنین درموضع کهک وزبان راندند که دولت ایران ازحد خود تجاوز کرده است وقاضی سعد الدینخان بصدق اظهار آنان ازپهر قدیما که تعلق افغانستان وجدا ازیخانابابنده گفته است کو ازحق افغانستان بودن آن ساخته بانگلیسان نشان داد وایشان از آنچه مذکور موثق زاز افغانستان شمرده وغیر مکشوف داشته که باندازهٔ دوفرسنگ اززمین نیزار که آنطرف تخت شاه واقعست رطبق نقشهٔ کهدس متحق افغانستانست مگراز عدم تصرف کار گذاران افغانی در دست رعایای ایران افتاده است وقاضی سعد الدینخان درجواب این بیان انگلیسان لب بپاسخ کشوده گفت ازسبب شورش ونزاع داخلی امرای افغانستان تصرف آن درعهدهٔ تعویق افتاده است واین عدم تصرف مانع ملکیت نمیشود خاصه در وقتیکه تعیین حدود نیز مجزات دولت شود وانگلیسان این بیان اورا تصدیق کرده ضمناً اظهار نمودند که اززور آمدن این زمین بدست افغان چرا که عمر دو سیستان ایران نهاده کرشاه ایران جهت زیست دوابه ومواشی رعایای خویش ازاعلیحضرت والا التماس وا کنکاش آنرا عاید خواهش او بهدر نخواهد رفت واودرجواب این مقوله او گفت کمازکذاشتن وفرو هشتن آن پیش ازاظهار آگاه بشم اما اینقدر میدانم که درتعیین حدود وتشخیص خاك دولتین افغانستان وایران که کهدس مت معین کرده است اگر دولت ایران تجاوزرا جائز شماره واعلیحضرت والا مردم افغانستان را از رعش باز ندارد هرآینه قتال بزرك روی خواهد داد وا کنون ازاعانت اعلیحضرت اودرتصرف دولت ایران مانده است وانگلیسان ازراه دوستی بپاسخ این کلام اواظهار کردند که چگونگی انجمد ودوقطعه را ودیسرای کنوزعند آگهی داده بروفق اجازت او وامر اعلیحضرت والا نصب علایم وتعیین نقاط فاصلهٔ انجحدود نیز برداخته خواهد شد وهمدرین منزل هزار روپیهٔ انگلیسی از مردم گرمسیر که اشتران خودرا باهالی کمیشن کرایه داده وازعرض راه گریزانیده بودند بعنوان جرم گرفته بافسران کمیشن سپرده وهمه زینوقت ازعریضهٔ قاضی سعد الدینخان حسن خدمت کاداری وصداقت شعاری آخوند زاده فقیر محمد خان که چند نفراز اشتران وبکراس اسب کمیشن انگلیس را که ازعلف خود ایشان مفقود شده واو دستیاب کرده وبانگلیسان سپرده قبول جائزه وانعام ایشان را نموده وا دای تشکر ودعای دولت اسلام را بتقدیم رسانیده وپاسخ داده بود که ازکثرت احسان صاحب دولت خویش بچیزی احتیاج ندارم بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده مورد تحسین گشت وازبروزروز رفته کاربلندی گرفته منصب سرحد داری وحکمرانی آنولایت را ازدولت یافت چنانچه مذکور شده می آید انشاءالله تعالی وهمدرین اوقات عرض سردار میرافضل خان مشتمل برعفو تقصیراو واجازت خواستن مراجعتش از ایران درمملکت افغانستان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون دخترش والدهٔ شهزاده عبدالله جان ولی عهد امیرشیر علیخان مرحوم بود امر اعلیحضرت والاوا چنانچه درتضا عیف وقایع سال هزار ودویست ونود وهفت هجری واواخرجلد دوم این نامهٔ فرخنده بشرح رفت بگوش قبولیت جای نداده ازمملکت بیرون رفت

بذر فتنه نکشت ومقارن اینحال ومطابق ایام ره نوردیدن قاضی سعدالدینخان با کپتان دولت بهیهٔ انگلیس از قلعهٔ
فتح جانب غوریان جنرال لمسدن نام انگلیس که از طهران بعزم مشاهدهٔ مواضع سرحدیهٔ هرات رهسپار شده
بود در روز پانزدهم ماه محرم وارد کهسان گشته بذریعهٔ مکتوب از حکمران هرات التماس شخصیکه واقف
حالات سرحدات باشد کرده خودش قبل از آنکه جوابی از حکمران هرات بدو رسد از کهسان حرکت کرده
روز هجدهم ماه مذکور در سرخس واصل گشت وحکمران هرات ولی محمد خان جمشیدی را باصد سوار نزد
او فرستاد وهم جنرال غوث الدینخان را که باسپاه نظام ودو ضرب توپ درموضع ماروچاق اقامت داشت مأمور
علاقهٔ پنجده کرد ولی آلسوی از جانب دولت عظیمهٔ روس چهار صد سوار از سرخس کهنه راه برگرفته وارد
پل خاتون شدند ودو ضرب توپ باچیزی از سپاه نظام از جای دیگر وارد سرخس مذکور شده مقام گزیدند
وهمچنین یکتن از افسران روسیه باهشت سوار بنقطهٔ سرحد پنجده وارد گردیده سرحد داران افغانیه ایشانرا
از در آمدن بخاک پنجده باز داشتند وروسیان متهورانه گفتند باراه دهید باافسر بزرگ خود خبر داده باجازت او
داخل علاقهٔ پنجده شویم وایشان دلیرانه پاسخ دادند که اگر باافسر بزرگ خود خبر دهید هم چون از جانب اعلیحضرت
والا اجازت نیست نمیتوانیم که شما را راه دهیم وروسیان ازین جواب شگفت ناچار باز گشتند واین شخص معظم
پلکونیک بود که راه نیافته مراجعت کرد چنانچه جنرال غوث الدینخان بافسران سواران روسیه که وارد پل
خاتون شده بودند مکتوب فرستاده پیام داد که قراولان افغانیه در موضع صندوق تکن باقراول دولت روس
دوچار گشته واز ایشان تعرض پلکونیک را کرده جواب یافته اند که او جانب پنجده رهسپار گردیده واز ممانعت
سواران افغان از آنجا باز گردیده جانب سرخس رفته واو ایشانرا مأمور قراول تکن مذکور ویکتن کیطارا
جانب شرق دریا امر گردش کرده است که حدود را بخود معلوم کنند وایشان بجواب ایشان قراولان روسیه را
گفته اند که ما گماشتگان جنرال غوث الدینخانیم که شما را از تردد در غیر علاقه باز داریم ومیباید که از موضع
حضرت امام پیشتر قدم نگذارید که مردم افغان از ایذا و آزار شهامت نخواهند کشید وهم ایشان گفته اند که
جنرال غوث الدینخان باسپاه نظام وتوپخانه درپل خشتی وآق تپه مقام کرده است وروسیان از شنیدن این سخنان
قراولان افغان از تکن باز گشته واینقدر گفته اند که از قفای لشکر خویش میرویم فقط وروسیان این نامهٔ جنرال
موصوف را که از مفاد کرات قراولان دولتین افغانستان وروس آگاه گشته بروسیان مقیم پل خاتون انکار
داده بود بلمسدن انگلیس که اینوقت درسرخس بود نشان داده از کار گذاران سرحدیهٔ افغان شکایت کردند
واو بکرنیل رجوی خبر داد که باقاضی سعدالدینخان سخن درمیان آورده ازوی التماس کند که قراولان افغانیه را
از درشت گوئی باز دارد که مبادا فتنه بار آرد وازین سوی قاضی سعدالدینخان در روز پنجم ماه محرم با کپتان
دولت انگلیس وارد منزل رباط واقع غوریان شدند وروز بیست وچهارم ماه مذکور حکمران هرات که جهت
بدرقهٔ قاضی سعدالدینخان واعزاز واکرام انگلیسان از هرات بیرون شده بود درموضع زنده جان فرود گشته
روز بیست وپنجم ماه مزبور قاضی سعدالدینخان وکپتان انگلیس نیز رهسپار آنموضع گردیده چون قاضی را
در عرض راه تب عارض شد بامر حکمران هرات تخت روان سرراه او رفته باعزاز واکرام وارد زنده جانش
کرده ودر وقت وصول بمنزل مذکور او وانگلیسان را پذیره نموده مقدم ایشانرا گرامی داشت واو وقاضی سعدالدینخان
با انگلیسان در خیمهٔ بزرگی که برای ملاقات افراشته شده بود نشسته ودر حین صحبت نقشهٔ حدود هرات را
در بین کشوده با کرنیل رجوی از مرز وموضع ومحل سخن آغاز کردند وبموجب سند یکه از جانب دولت
با قاضی سعدالدینخان بود اظهار نمودند که درموضع پنجده ایشان هیچیك از روس وافغان میبایدحق مداخلت نداشته
باشند وکرنیل رجوی بی آنکه ایشان دلیل بیارند وگفتهٔ خود را بپایهٔ ثبوت رسانند خروج از بحث کرده گفت
که امروز مکتوب لمسدن صاحب از سرخس رسیده نوشته است که کار گذاران دولت افغانیه درحدود پنجده
نسبت بهمسایگان ایشان تندی وزیاده گوئی بسیار روی کار آورده ومی آورند مبادا فتنهٔ حادث شود ومرقوم
یافته که بحکمران هرات خبر بدهید که آنهارا مانع شود واین همان مکتوب لمسدن بود که آغاز بشرح رفت

الغرض ایشان بجواب کرنیل رجوی پرداخته گفتند که اگر قراولان افغانیه مانع گشتندی هر آینه روسیان تا حالا داخل
علاقهٔ پنجده میشدند و هرگاه روسیان از پندار واستکبار خویش جرأت وجسارت درپیشدستی نمایند ما چه ملاحظه
داریم که منع نکنیم چرا که مانع نمیشدیم مثل سرخس که از تصرف دولت ایران کشیدند پنجده را تصرف میشدند
پس ناچار در وقت پانهادن دولت روس در پنجده وغیره مواضع نزاع و پرخاش واقع خواهد شد و حال آنکه اعلیحضرت
والاشرف قائل یافته است که کار گذاران دولت افغانستان همچنانکه پنجده را در تصرف دارند متصرف بوده محکم دارند
واکنون که دولت روس از موضع پلشان تجاوز کرده تا موقع حضرت امام آمده از جنرال غوث الدین خان خبر داده میشود که
با ایشان از راه مدارا رفتار کنند و مواظب باشند که نزاع واقع نگردد و دولت روس را هم شها از مداخلت در علاقهٔ پنجده باز
دارند که اقدام وپا آمدن نتواند اینجا نکنند و اعلیحضرت والاشرف نیز که موضع پلشان در تصرف هیچیک از طرفین نباشد نیکو دارند
وپس از مذاکرات مرقومه کرنیل رجوی ملتمسانه اظهار کرد که چون زمستان کار کردن دشوار است کمشنر تابه ابتدا
محل قشلاق اختیار کرده در بهار از آنجا شروع در تعیین حدود ونصب علائم فاصله مملکتین شود نیکو است و قاضی
سعدالدین خان وحکمران هرات درجواب این اظهار او چیزی نگفته مجلس منفک گردید ختم گشت وروز دیگر از آنجا
باهم رهسپار منزل روزنک شده درچنزل چهارصد سوار نظام که در غوریان مقام داشتند بامر سپهسالار فرامرز
خان که بایشان خبر وپیام داده بود از راه احترام قاضی سعدالدین خان و استقبال کمیشن انگلیس پیش آمده باستقبالیکه
در رکاب نائب الحکومه ره نورده بود ملحق گشتند و صفوف سلامی آراسته مراسم پذیره بتقدیم رسانیده یازده
ضرب توپ جهت تبریک ورود ایشان دران منزل گشاد دادند وچون فرود کش کردند افسران کمیشن انگلیس
بتوسط قاضی محمد اسلم خان وسردار محمد السرخان ملازم واخادم دولت خود ایشان از قاضی سعدالدین خان خواهش
مجلس صحبت نمودند واو بنابر آنکه درمنزل نوشتن اسب وخیمه موهوبه ایشان را چنانچه مرقوم گشت رد کرده
گفته بود که اگر دوره حد هرات ضرور شد پذیرفته خواهد آمد تفرانست دانست که ابتدا دعوت ایشان محض
انعام واحسان چیزی خواهد بود قبول سلام ایشان را کرده مشروط بآن گذاشت که چیزی ندهند والا مجلس
صحبت منعقد نخواهد گشت و انگلیسان این گفتار انعام پذیرفتن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم را
در اینباره وقبول کردن او مهمانی ایشان را اعتراض دوستانه آورده مجاب(۱) شدند بآنکه او مهمان وور مملکت دولت
انگلیس بود که بپذیرفت و درینجا ایشان مهمان ومملکت از افغانستان واز مهمان چیزی گرفتن نباید جانبیان (۱) مجاب یعنی جواب داده شده
خلاصه پس از ارتباط شرط مذکور مجلس شکریه منعقد گشت صدا کرد دوستانه بپای رفت و از آنجا قاضی
سعدالدین خان با افسران کمیشن وداع کرده جهت مشاهدهٔ علاقهٔ غوریان در آنجا رفت وانگلیسان باحکمران هرات
ره نورده منزل کهسان شدند و مقارن اتحال علیخانوف حاکم مرو بایکصد و پنجاه سوار از جانب شرق وبکنی
صاحب منصب دیگر بایکصد و پنجاه سوار ازطرف غربی نهر مرغاب وارد موضع صندوق کچن شدند وهم فوج
پیادهٔ دیگر از مرو در موضع حضرت امام آمدند و شهزاده [illegible] نظام باحکمران خیوه وارد مرو گردیده
بجای موضعیکه مامور حضرت امام شدند اقامت گزیدند وازین حرکت وفرود آمدن افواج دولت روس جنرال
غوث الدین خان آگه گشته بنائب الحکومه هرات نامه فرستاده پیام داد که کمیشن دولت انگلیس را بگوید که روس
را از اقدام در مداخلت علاقهٔ افغانستان بازدارد و خودش معاجلاً جانب پنجده راه بگیرد و پس از فرستادن این
نامه و پیام خود جنرال موصوف از موضعیکه اقامت داشت ازراه حزم واحتیاط بجانب موضع چشمهٔ سبز رونهاد
وسپهسالار فرامرز خان را نیز آگهی داده کرنیل شاهمراد خان را که باصدتن ازپیادهٔ ساخلو درموضع مارو چاق
توقف داشت وه وصدتن ازپیادهٔ نظام مقیم مرغاب نزدخود طلبید ومقارن اتحال قاضی سعدالدین خان که از منزل
روزنک درغوریان رفته بود گردش کرده وباز گشته درمنزل کهسان باردوی کمیشن دولت انگلیس ملحق شد
وهم جنرال لمسدن از سرخس آمده بدیشان پیوست بعد درروز ششم ماه صفر از کهسان باهم رهسپار چشمهٔ
سبز که جنرال غوث الدین خان نیز چنانچه گذشت وارد آنجا شده بود گردیدند وپس از حرکت ایشان از کهسان
سپهسالار فرامرز خان صدتن پیادهٔ مقیم آنجا را مامور باقامهٔ کار قلعه نموده صدتن ازجمله پیادگان چهار بیرق

ساخلو را که از قندهار جدید وارد هرات گشته بودند بجای صد تن مذکور در کهسان فرستاده که در زیر امر محمد امیر خان افشار بوده محافظ سرحد باشند و نائب الحکومه هرات از آمدن جنرال غوث الدین خان که بطریق ذکر یافت و بدو رسید جنرال لمسدن را آگهی داده و فوج و توپخانه را که همراه داشت در غوریان نهاده خود با دوصد سوارهٔ نظام و یکهزار و هشتصد تن از سواران گشاده دررود چهار شنبه هفتم ماه مذکور بسرعت و شتاب از کمیشن دولت انگلیس جدا شده از راه چشمهٔ سبز روی بسوی علاقهٔ پنجده نهاد و در خلال اینحال جنرال غوث الدین خان مکاتیب شور انگیز بعلیخانوف فرستاده واو نیز جوابهای سخت نگار داده جنین کار را تا دیك بمجادله و مقاتله رسانیدند اما حکمران هرات از مکاتبات آنان واقف گشته جنرال غوث الدین خان را تنبیه نموده بوده از درشت گوئی بازداشت و همدرین وقت قاضی سعد الدین خان را جنرال لمسدن در منزل قلعهٔ مجنون مجلس ملاقات دست داده نامه جنرال غوث الدین خان را که بنائب الحکومه فرستاده و چنانچه گذشت اورا بامداد خویش خواسته بود بوی بخود و جنرال لمسدن نامه را خوانده بعد گفت که ورود علیخانوف در علاقهٔ پنجده بارادهٔ جنگ از جهت دور است زیرا که لشکر روس اندکست و همدرین مرغاب با کارگذار آندولت گفته شده که اگر افواج روسیه آهنك پیشقدمی و مداخلت در خاك متنازع فیه کنند الغه بمدافعه و محاربه خواهند گرائید و کار پردازان حدیه اتصال دولت روس بدام و مورد انفعال خواهند گشت و این آوازه را علیخانوف از اغراض خود در افواه سمر ساخته که مردم سرحد برو نشورند و اینکه در موضع صندوق شکن و حضرت امام وارد شده اند منظور ایشان تهیهٔ علوفه و آذوقه است که برای کمیشن خود اماده کنند وباآن دولت افغانرا میباید که چشمش باز بوده مواظب استحکام سرحدات خود باشد زیرا که دولت روس پس از بازگشتن کمیشن دولت انگلیس از راه سرحدات ایران بهرات حمله خواهد کرد وقاضی سعد الدین خان بجواب پرداخته گفت که در استحکام سرحدات تا جائیکه مقدور اعلیحضرت والا و مردم افغانستان باشد مضائقه نخواهند کرد وباآن همه جواب ده دولت یگانه در بابت هرات بلکه تمامت افغانستان دولت انگلیس است واو تصدیق کرده گفت آری دولت موصوفه جوابده و عهده دار هست ولکن چون از هرات دور و دولت روس نزدیکست میباید مردم افغان نیز بدون کمک دولت انگلیس سرحدات خود را نیك محافظت کنند تاپس از وصول لشکر دولت موصوفه باهم از نشر دولت روس رهائی یابند و اینکه مهندسان و مساحان مامورین سرحدات شده اند از سبب آنست که مواضع محکم و بکار را بالای دولت روس معین کرده بکار گذاران امارت افغانستان نشان بدهند که ایشان اعلیحضرت والا را خبر داده قراری از احداث قلاع مستحکمه در مواضع مستعده بگذارد تا راه مداخلت دولت روس از افغانستان مسدود شود و پیشنهاد خاطر امپراطور روس اینست که دولت انگلیس را بحرکات متفرقهٔ اینطرف گرفتار ساخته بفراغت قسطنطنیه را از دست اسلام متصرف شود و تمام ترکستان را که بتصرف آورده بعوض حصول اخطب بدولت انگلیس وا گذارد و دولت برطانیه برین امر هرگز راضی نشده و نمیشوند وقاضی سعد الدین خان این گفتار او را حمل بر تخویف و تحذیر مردم اسلام نموده گفت که دولت روس را ازین اظهارات منظور اصلی اشرف کشور هند خواهد بود چنانچه افغانستان را باب الابواب هندوستان میدانند که پیشقدمی کرده خود را بسرحد افغانستان رسانیده اند و جنرال لمسدن در جواب اینقوله قاضی سعد الدین خان که میبایست اعتراف میکرد چیزی نگفته دگر نوع سخن آغاز نموده گفت که منظور ازین ملاقات آن بود که بدانم اعلیحضرت والا کدام مواضع را خیال دارند که حدود فاصله قرار داده شوند و کدام مواقع در تصرف باشند قاضی سعد الدین خان در جواب این اظهار او گفت که زر کار مرو و سرخس همیشه در تمامت سفر و حضر بخدمت و ملازمت رکب امرای افغانستان از طریق اطاعت رهسپار بوده اند و جنرال لمسدن تصدیق کرده گفت پیشتر در ازمنهٔ سابقه چنین بوده و ازین قبیل بادعوی مدعی را نزکشیده و بجواب این گفته او قاضی سعد الدین خان رطب اللسان گشت که قطع نظر از زمان ماضی بعهده زر کار طوائف ترك واخل از جمله متعلقات هرات همرکاب اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم بنزدیکی الزمان در کابل بوده و در سفر انباله با مرحوم مذکور رفته اند چنانچه ایشان در زمرهٔ خوانین همرکاب او در پشاور از رفتن انباله بازماندند و در تی غلام محمد خان که اینك

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 475 of 1269

حاضر این کمیشن است مهماندار ایشان بوده که او وقاضی محمد اسلم خان ازین امر واقفند لکن در بنوقت از کهالت
وتساهل دولت برطانیه که جماعهٔ منصفین ومحررین را دیر فرستادند دولت روس در تصرف مرو وسرخس سبقت
واقدام نمودند وجنرال لمسدن که این کلام را بشنید گفت ازین ادعا بگذرید که هرگز مرو وسرخس در تصرف
افغان داخل کرده نمیشود وقاضی سعدالدینخان در جواب این استبعاد او گفت که اگرچه سرخس کهنه ومرو داخل
قرار نقشهٔ خرائط واطلسها وجغرافیا تعلق بافغانستان داشت ولی از سستی ودیر رسیدن کمیشن دولت انگلیس
بتصرف دولت روس در آمدند بهر حال اکنون خیال اعلیحضرت والا وتمام ارکان طوائف افغان
اینست که اگرچنانچه مواضع مذکوره از تصرف دولت روس کشیده نشوند ضرور میباید از اصل خواجه صالح
تا سرخس علائم واصله درین بیابان چول (۱) وریگستان قرار داده وقرار نقشه که در دست منصب کرده تعیین
حدود شود وجنرال لمسدن پاسخ داد که از سرخس ومرو داخل باید درگذشت که ممکن نیست از قبضهٔ دولت
روس خارج کردند زیرا که بند آب سرخس بالاست وروس رضا نمیدهد که بند آب زمینیکه درست دارد
بتصرف افغان درآید بعد قاضی گفت که آنچه از روی مشورت بگویند مأمورم که معروض پایهٔ سریر سلطنت
دارم وچون مذاکره بدینجا رسید جنرال لمسدن روی سخن را بسوی دولت ایران نموده گفت که تمامت روح
قلیچ خان متعلق بدولت ایرانست چنانچه بکار گذاران آندولت گفته شده است که آنهارا آباد ومرمت کرده محافظ
بگمارند زیرا که این امر برای حفاظت سرحد افغانستان بسی نیکوست وقاضی سعدالدینخان بجواب قوله او گفت
که آنچه از روح قلیچ خان در حدود ایرانست بدرب از دولت ایران خواهد بود و آنچه در حدود هرات واقعند بافغان
تعلق دارند که بدولت ایران فرو گذاشته نخواهند شد و جنرال مذکور پاسخ داد که از روح واقعهٔ علاقهٔ متعلقهٔ هرات
وثیقه از دولت ایران گرفته میشود وقاضی اورا مجاب نموده باینکه مردم افغان قبول این نکرده محافظ از خود
خواهند گماشت واو ازین جواب قاضی سعدالدینخان قدری ساکت شده بعد گفت اگرچه اعلیحضرت والا از مردم
تجده عذر میگیرد اما در بنوقت بلحاظ آنکه مردم آن علاقه ناراضی نشوند میباید بحضور اقدس عرض شود
که مآبرم تخفیف بدهد واین را نیز گفت که این سخن را محض دوستی از خود گفتم واین حرف که کاشف
مالیه باشد از جانب دولت مأمور نیستم که اظهار کنم سخن ومذاکره هر دو در بنجا ختم گردیده باهم وداع
کردند وروز شنبه دهم ماه صفر در منزل چمن بید قاضی سعدالدینخانرا با کپتان ولیسو نام انگلیس صحبت دست
داده از طرف جنرال لمسدن بقاضی اظهار کرد که او میگوید علوفه وآذوقهٔ زمستانی کمیشن را خود آماده میکنیم
وی پاسخ داد که اعلیحضرت والا امر کرده است که تمام مصارف کمیشن را برسم مهمانی از دولت افغانستان بخرج
رسانم و کپتان ولیسو زبان جواب گشوده گفت که جنرال لمسدن میگوید که در عهد اعلیحضرت امیر دوست محمد خان
مرحوم از جانب دولت خود بافادهٔ قندهار مأمور بودم ومخارجم را از کیسهٔ خود صرف میکردم در زوداو پذیرفته
گشت حالا نیز متوقع حال متوالم که بپذیرند آنگاه قاضی سعدالدینخان جوابداد که آنوقت جنرال لمسدن سفیر دولت
خود بوده اکنون مهمان دولت افغانستانست ودرین میان دو کیل فرق بسیار است و کپتان ولیسو ایرادش شنیده
گفت که در صرف کمیشن از خود دو فائده منصور است یکی رضای اعلیحضرت والا آماده میشود دیگر کارگذاران
دولت روس در محدود امداد وصرف زر کرده مردم را از خود خرسند ساخته ممنون ومشکور میسازند لهذا سزاوار است
که کمیشن انگلیس نیز از خود صرف زر وخرج کنند بکر نقصان بخزانهٔ دولت افغانستان نمیرسد وهم رعایا از خرج
کردن خود کمیشن خرسند وخوشنود خواهند شد وقاضی سعدالدینخان بجواب او گفت چه دولت روس بهای علوفه
رعیت افغانستان معمور نمیشوند در آبادی ایشان مبالغ خطیره باید صرف کرد واینک که دولت روس در مقابلت
مصارف بدولت افغانستان لازم ومنحتم میباید وهم خزانهٔ دولت انگلیس که خارج نمی نیکردد وا گر خالی باشد
پر میشود و کپتان ولیسو تصدیق گفتار اورا کرده دیگر هیچ نگفت ومکالمه بپایان رفت تا که عصر روز یکشنبه
یازدهم ماه مذکور در منزل قلعهٔ موری خود جنرال لمسدن درک ملاقات با قاضی سعدالدینخان کرده سخنان مذکورهٔ
روز گذشته را در محل تکرار واظهار آورده قرارداد که اعلیحضرت والا لارد دفرن صاحب وبسرای کشور هند
آگهی داده برطبق صوابدید وامر ایشان معمول دارند وپس از امضای این قرارداد قاضی سعدالدینخان باظهار

(۱) چول بیابانیکه از و بیک آدمی دور نباشد وکم عبور کند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 476 of 1269

مطالب کرانیده درباب پل خاتون سخن آغاز کرده گفت که در منزل کهسان اظهار کرده بودم وتنها اقرار کرده ووعده داده بودید که از سرخس برای جناب وزیر دولت خارجه لندن خبرداده ام که روسی مرتکب تصرف پل خاتون شده اند باید ازین جسارت بازداشته شود ومن گفته بودم که اعلیحضرت والا اطلاع میدهم وتنها مطلع بجواب وزیر خارجه گذاشتید اینرا گفته منشوریکه ازپیشگاه حضور اقدس والا درباب پل خاتون شرف صدور یافته بود بوی نشان داد وچون مرقوم بود که بهرصورت کهاشد روسیان پل خاتونرا بگذارند اوانحکمرا خوانده اظهار کرد که وزیر خارجه نگار داده است که بامپراطور روس خبرداده که دروقت ورود کمیشن دولت برطانیه بسرحد هرات چنین حرکت ناشایست از کارگذاران امپراطوری صادر گردیده استا کر پل خاتون رانواگذار نشوند سخن حد بختی انجام نمیشود لهذا دربیروزها سواران روسیه پل خاتون را واگذار خواهند شد وقاضی بارالد اینکه اصل سخن رامعلوم نماید درجواب او گفت که پس بحکمران هرات میباید خبردهم که بعدازفرو گذاشتن روسیان پل خاتونرا محافظ در آنجا مامور کند وجنرال لمسدن که هنوز حقیقت حال معلومش نبود گفت تا محافظ مامور نکنید زیرا که مردم تنها مدتهاست که از موضع کران پیشتر رفته اند قاضی در جوابش گفت که مردم بلاز راه اخت وتاز تا سرخس رفته اند وامراء وسلاطین سابقه افغان کاکثر بندرات را بیحارس میگذاشته اند باعث عدم حقیت دولت ایشان نمیشود وعدم مداخلت مادر چنین مواضع ازسبب اغتشاش وبرهش داخله مملکت بوده چنانچه دربعضی اوقات باغیات هم درتصرف سلطنت نبوده وکسی دیگر هم تصرف نشده وازین مقولات مستفاد میشود که زیاد رفته وگفت گفته سند ودلیل نبودن پل خاتون از افغانستان بروی کار خواهد آمد چنانچه خودشاهد کهسان اقرار برودن پل خاتون از افغانستان داشتید واو بگفتار قاضی سعدالدینخان اعتراف کرده از وی اقرار گفت که سخنان شما همه صحیح ودرست کسی نخواهد گفت که پل خاتون از افغانستان نیست اما دریوقت بمحض رفتن روسی ازپل خاتون سواران افغانی درانجا رفته اند که هتک حرمت امپراطور شده وروسیان دشوار میباید اینرا گفته از قاضی سوال کرد که علاقه پنجده قبل ازین مسکن کدام طائفه بوده او مفصلاً شرح داد که در ازمنه سابقه عطاء الله خان ام جمشیدی حال معروف بساق سلمان در آنجا متوطن بوده واو ازسبب ترکتازی ودست اندازی ترکمانان از آنجا بیرون شده طائفه ارساری آن علاقه را از ترکمان جمشیدی که صاحبانش بودند برای اقامت وزیست خود التماس کرده مسؤل ایشان قبول گشته قدری مالیه بعهده گرفته متصرف شدند وپس از دیری طائفه ارساری نیز از آنجا آواره وفراری گشتند وپس ازان در وقت استیلای دولت ایران برسرخس مردم طائفه تکه از آنجا فرار اختیار کرده بمرو قرار گرفتند وطائفه سارق را بتغلب از مرو بیرون کردند واز ایشان اندکی جانب ترکستان رفته اکثر در علاقه پنجده ماوا گزیدند واز خان آقای جمشیدی استدعای توطن در آنجا کرده پس از پذیرفتن او سالیانه دو هزار طلای بخمتقاله مسکوک باکثر باسم مالیه بر ذمه گرفته ادامی کردند وجنرال لمسدن تمامت این تشریح وتفصیل اورا تصدیق کرده اظهار کرد که میباید بر طبق همین گفتار از مردم سارق خط گرفته شود زیرا که درتفلیس پرنس وادا کاف کارسا کاف شهزاده روسی حکمران تمام ترکستان ازدر منازعه بامن گفت که علاقه پنجده از مملکت افغانستان نخواهد بود نادر وقت گفتگوی سندی خط ومهر آن مردم دردست باشد که جواب دولت روس گفته شود وازین اظهار وبیان او قاضی سعدالدینخان امین القضات حاکم پنجده را با برادرش یلنکتوش خان مامور خط گرفتن از مردم متوطنه پنجده نموده ایشان خط گرفتن پرداختند وروز دوشنبه دوازدهم ماه صفر اعلیحضرت والا حکمران هرات را فرمان کرده ارقام فرمود که درهرات مراجعت کرده تا هنگام شروع بکار تعیین حدود دیگر امور هرات را نظم ونسق نهاده در استحکام آن بپردازد کاکرودولت روس اقدام مخالفانه نماید جواب جسارتش داده آید وهم امراشرف نفاذ یافت که بهریک ازعاده کمیشن دولت انگلیس که هشت تن بودند یک دست سرالباس نظامی ویک جلد پوستین ویک جلد پوستین چه ویکزوج جوراب ویکزوج دست کش وهم اسپی یک تخته سرکش که از کابل فرستاده شده بود با یکتوب کرک ازولایه بالی برسم انعام بدهند که در زمستان بجائیکه قشلاق میگزینند از سرما آسیب نبینند واو بروفق حکم اقدس والا

همهٔ اسباب مذکوره را از هرات در اردو خواسته بمحل اجرا آورد و هم بصحابت خادم سردار محمد اسحق خان که
از راه درک احوال وارد اردوی حکمران هرات شده بود مکتوب برای او فرستاده پیام داد که دوصد و چهل
و شش باب خرگاه از حدود متعلقه میمنه فراهم نموده با علوفه و آذوقهٔ زمستانی کمیشن دولت انگلیس در علاقهٔ
جارشنبه آماده کند واو بر طبق مکتوب حکمران هرات سررشته و سامان درست در آنجا آماده و مهیا کرد
و در خلال احوال مذکوره یکتن از افسران کمیشن دولت انگلیس با پنج نفر خادم خویش باهنگ نقشه گرفتن
حدود کرخ و اوبه از اردو جدا شد و مقارن این حال اردوی کمیشن انگلیس و قاضی سعدالدینخان وارد منزل
برج ابراز خان شده سردار محمد اسلم خان خادم دولت انگلیس بقاضی مذکور اظهار کرد که چون فردا محل
نزول در تجده است میباید افواج پادشاهی مراسم پذیرهٔ ورود جنرال لمسدن را بتقدیم رسانند و هنوز قاضی سعدالدین
خان چیزی از لا و نعم باو نگفته بود که مکتوب جنرال غوث الدین خان مشعر باجازت خواستن پذیره بقاضی
موصوف رسیده اجازت داد که سپاه نظام را با توپخانه چارصد قدم از خیام ایشان دو رصف آراسته در وقت وصول
جنرال لمسدن بفریب فرود که هفده ضرب توپ جهت تبریک ورود او کشاد دهد چنانچه در روز چهار دهم ماه
صفر جنرال مزبور با کمیشن رو براه نهاده در منزل آق تپه جنرال غوث الدین خان بر طبق امر قاضی سعدالدینخان
مراسم پذیره را بتقدیم رسانید و در عصر امروز جنرال لمسدن خواهش ملاقات با جنرال غوث الدین خان کرده
واو بصوابدید قاضی سعدالدینخان باو ملاقی شده مراجعت کرد و روز دیگر جنرال لمسدن از راه بازدید در فرود
گاه جنرال غوث الدین خان رفته پس از صرف طعام و ختم کلام یکقاب ساعت بجنرال غوث الدینخان برسم تعارف
و انعام داده معاودت کرد و روز یازدهم ماه صفر از انجا ره سپار شده در تجده کهنه فرو کش کردند و در روز
شانزدهم ماه مذکور حکمران هرات نیز با دو هزار سوار در ده مذکور وارد گردیده تمامت بزرگان و آقسقالان
تجده با امین الله خان حاکم ایشان حاضر فرود گاه گشته رسوم احترام و اکرام بجای آوردند و از بن وصول
کمیشن انگلیس و حکمران هرات و قاضی سعدالدین خان در علاقه تجده علیخانوف و ژنرال روسی که باطناً بعزم
تصرف علاقه تجده و ظاهراً باراده گردش تا دو فرسنگی علاقهٔ مذکور وارد گردیده و هم از مردم آنحدود نسبت
بخود بی اعتنائی دیده بودند باز گشته در جائیکه اول فرود شده بودند اقامت کردند و در روز هفدهم ماه صفر
حکمران هرات با جنرال لمسدن بخیمهٔ خودش ملاقات کرده چون او اصرار در نگرفتن مالیات علاقهٔ تجده داشت
بنائب الحکومه هرات نیز اظهار کرده گفت که مردم روس مالیه از رعایای مرو وغیره نمیگیرند میباید از مردم تجده نیز
مالیه گرفته نشود تا روی دل ایشان بدولت روس نگشته بر رعیتان ملحق نگردند واو بنا بامر اعلیحضرت والا
که از پیش در رفع غائلهٔ و نصف عشر را حصه دولت و نصف را بهرهٔ زرکاران و وظیفه خواران قرار داده بود
گفتار جنرال لمسدن را نپذیرفت و در مجلس بروفق استدعای او که از نائب الحکومه هرات و قاضی سعدالدین
خان التماس کرده مصارف یکماهه کمیشن را از موضع جارشنبه در مرغاب قبول کرده امر حمل و نقل دادند.

مساح گاشتن انگلیسان در حدود کرخ و اوبه

(ذکر منشوری که از حضور اقدس والا در جواب مذاکرات قاضی سعدالدین خان)

(و جنرال لمسدن شرف صدور یافت)

ذکر ونقل اجوبه اعلیحضرت والا

چون مذاکرات مذکورهٔ قاضی سعدالدینخان و جنرال لمسدن از عرایض خود او خاطر نشان اقدس والا
گشت در روز پنجشنبه بیست و دوم ماه صفر اجوبهٔ ذیل را نگار و ارسال فرمود که اول در باب حملهٔ روسی
بهرات و ذمه بردار بودن دولت انگلیس دفع آنرا من بشما اهالی کمیشن میگویم که چه قسم از خاک هرات بیرون
میروید آیا کار را بصلح و بندوبست دولتی و امضای دولتین روس و انگلیس و شهادت دول خارجه تمام و بروفق شان
دولت خود انجام نموده میروید و یا ناتمام و نادرست و متمم خصومت میگذارید و اگر تمام میشود پس بعد از فیصلهٔ
کمشنری و تحقق گشتن حقوق هر یک دولت روس را بخاک افغانستان چه تعلق و اقتدار از حملهٔ او چه خوف و بیم
و چرا دولت روس بیجهت حرکتیکه هیچ دزد و رهزن نکند اقدام نماید والبته نخواهد کرد و اگر ناتمام میمانید
و از صلح بجنگ میرسانید مارا اصلا از حرب باروس بیم و هراسی نیست ولی بی اسبابی و کم دولتی و اهلک سامانی

افغانستان را چهار سالست که بار بار بدولت بهیهٔ انگلیس اظهار کرده همین روزرا که اکنون پیش آمده یاد داده ونشان بشان چاره وعلاج را ظاهر ساخته‌ام تاحجت ذمه واری حملهٔ دشمن بیرونی رابمن سپردند ومن سکوت کردم امروز هرچه پیش آید وازجهد وکوشش من حاصل شود مضائقه نخواهد شد امااز نقصان وقصوریکه درامور واقع کرده درنزد نزدیک ودور تمام عالم با آن حجت که ازدولت انگلیس در دست دارم برمذمه نخواهم بود دوم که گفته‌اند درمعابر دولت روس قلاع محکم بنیاد شود راست گفته اما ساختن قلعه شرط دارد اگر امر تحدید وتعیین حدود صورت ارتباط گیرد ودولت روس دربنوقت بحدود خود راضی وقانع شده خیال دست اندازی و درازی را بخاک افغانستان ازسر خود دورسازد میشود که توجه بکار عسکریت وبنای قلاع درسرحدات جانب وانقلعه نخص خاک هرات نیست بلکه بخط مستقیم کنار رود جیحون جدجدا مناسب قلعه ساختن و بمحکمه پرداختن است چنانچه دوسال قبل ازین درهنگام توقف جلال‌آباد شرح اینمقصد را مفصلاً بویسرای هند اظهار داشته‌ام واگر درکار حد نخی مناقشت روی دهد فرصت ساختن قلاع بدست نخواهد آمد وهمانقدر خواهد شد که دست وپا زده بسر خانه ولب دروازهٔ خود بامدعی مقابله ومدافعه کنیم تاهرچه خدا خواهد بظهور خواهد آمد سوم درباب ذکر قسطنطنیه رای من آنست که اگردولت انگلیس را ضعیف نبیند بکار روم می پردازد وعقل باور نیکند که اگر دولت انگلیس راشوکت واقتدار حاصل باشد دولت روس روم حمله کند بل هرچه‌سعی دارد درتصرف کردن حدود افغانستان وفتوراندا‌ختن هندوستان بکار میبرد وباید خیال خود دارد دور نرسند زیرا که اراده وعزم امپراطور روس از خاک افغانستان وزمین هند بدیگر جانب نمیرود لهذا امنای دولت انگلیس هرچاره وعلاج که دارند درکار حدود افغانستان صرف کنند که اگر حدود محکم شد قسطنطنیه (۱) راسد سکندر وحصن آهنین خواهد بود چهارم که گفته‌اند روسیکی رضا خواهدشد که سراب سرخس که بالا دست روس است بدست افغان باشد خوب گفته ماهم میدانیم که آب زور رو بالا میرود وامروز سرخس بتصرف ما نمی آید لکن از سرخس اینطرف را آنها متصرف نشوند وچنان زمین سرخس قانع باشند وپل خاتون را حد وسط مقرر کنند که آنطرف پل تعلق آنها واینطرف تعلق افغان باشد که قراول افغان بدینطرف پل حد خود را حافظ ونگهبان وقراوخانهٔ روس درآنطرف حد خود را حارس وپاسبان بوده که نه ازآنها خلل باینطرف و نه ازما زیانی بآنطرف رسد واگر چنانچه پل خاتون حجاب بین نشود وروس اینطرف را حد سا وآنطرف را حد خود قرار ندهد ازپل مذکور حیثیت خلل وفتور در نتیجه خواهد رسید ودور نیست که اسباب زدو خورد دربین واقع شود زنهارا میل خاتون را سهل نگیرند که درصورت تساهل کار سخت خواهد شد پنجم درباب بروج قلیچ خان واقعهٔ حدود هرات راضی نیشوم که سوار محافظ ایرانی بانیم حفاظت متصرف باشد از خود حارس وپاسبان گذاشته نیخواهیم که این نام درسرحد ما گذاشته شود که فلان موضع وحد افغان را دولت ایران محافظ ونگهدارنده است ودرباب زکوة بجده آنچه گرفته شده شده مواجبه گرفتنست باید ترک وموقوف نشود که مردم آنجا خواهد گفت که روسیهرا دربنوقت مقابل دیده دست از تحصیل عشر وزکوة کشیدند ونائب الحکومهٔ هرات که درآنجا نت سر کرده کلان وزرکی آنجارا تنخواه ومواجب وعلما را وظیفهٔ مناسب ازحاصل عشر وزکوة خود ایشان مشخص کند زیرا که گرفتن وتقسیم کردن خوشتر است ازنگرفتن ودست ازتحصیل بازداشتن فقط وقاضی سعدالدین خان را نیز آگهی داد که این منشور مشتمل اجوبهٔ مذکور را بجنرال لمسدن وکرنیل رجوی نشان داده نیك طبهماند که دولت روس پل خاتون را که ازسرخس کهنه دوازده فرسنك دور واینطرف هری رود واقع است وسرخس کهنه را قبل ازین گفتگو تصرف شده پل مذکور را از مضافات آن میشمارند وسرخس ناصریه بدانسوی رود هرات خاصه نیم فرسنك از سرخس کهنه واقع وبدست دولت ایرانست چرا دولت روس تصرف نشد وپل خاتون باآنکه دوازده فرسنك از سرخس مذکور دور است چگونه ادعای تصرف آنرا دارند وقبل از پرتو وصول افگندن این جواب های معقول قاضی سعد الدین خان باکپتن دولت بهیهٔ انگلیس وارد علاقهٔ ماروچاق شده باید کل کپتن تماشای قلعهٔ جدیدهٔ آنجا که ذکر احداث وبنیش اخراجاتش یك

(۱) چون‌از اصل نامه نقل شده لهذا قسطنطین قسطنطیه نوشته شد

یك روبیه با مساحت وسعت آن از پیش مذکور گشت رفته و یك رانده حجرهای آنرا با نصف خانه های
صلع دوم وحصار ارك دو پیش کماحته و پرداخته شده بود دیده پسند نمودند و در وقت باز گشت جانب فرود که
جنرال لمسدن از قاضی سعدالدین خان التماس باهم نشستن و سخن گفتن کرد و او مسؤل اش را قبول کرده در خیمه
باهم نشسته جنرال لمسدن مکتوب متضمن شکایت فیض محمد خان رساله دار که مأمور مهمانداری کمیشن بود
و کرنیل رجوی از دست او شکوه مرقوم نموده بود بقاضی سعدالدین خان نمود و در خواست عزل و تغییر او را
از مهمانداری کرد و او چون از حقیقت خبر داشت که عطاء الله خان جشیدی کمیز مهماندار و بدون اجازهٔ فیض محمد
خان در خیمه مرك نام انگلیس از اجزای کمیشن رفته و حکایت حال و حقیقت احوال بعض مواضع را بالا کرده
و نموده و فیض محمد خان چند ضرب چوب باو رسانیده بود و هم ولی محمد خان جشیدی را سقط و ناسزا گفته و مردم
اورا از همین دشنام دادن آزرده ساخته است قاضی سعدالدین خان اورا از مهمانداری باز داشته در باب عطاء الله
خان عذری نخواسته گفت کدام کار تنها ناتمام مانده که عطاء الله خان در انجام آن پرداخته انجام نماید و چرا
سخنان را که ناشناسا دار بدنام رسیده شخص چشمی را مرك نام انگلیس در خیمهٔ خویش طلبیده باو صحبت و حکایت
کند و از خود سری او فیض محمد خان که در منصب و عزت مقابل مرك مذکور است خود را بلا دست عطاء الله
خان دانسته تنبیه و تهدیدش نماید بهر حال اخاده و افراد کمیشن را رخصت و اجازت بست کردن سپاه خویش جدا شده که در
کارکرد و هنگامی در راه و بیراه آزادانه حرکت کنند و آسیبی از مردم افغان دیده دولت مورد سوال آید و مقارن این حال نایب
الحکومه هرات امور مهمهٔ کمیشن دولت فخیمهٔ انگلیس را انجام نموده الم و قلق در کار [illegible] سرحد پیوسته
از مالیات می دهند [illegible] آن مردم مبلغ سه صد و هشتاد دانه طلای بکلیشان ابیهٔ بخشش وضع فرموده
تمامت زر [illegible] ایشان را از عطای خلعت خرسند ساخته و عهد نامهٔ اطاعت گرفته یك توش خان را بجای امین الله
خان [illegible] که از دوروئی مردم آنجا و نکوهیده خوئی ایشان از حکومت تجدد استعفاء کرده بود بحکومت
گماشت و فوج پیادهٔ تحت رایت شاه مرد خان را با دویست سوار و دو صد پیادهٔ خاصه دار مأمور اقامت در موضع [illegible]
کرده صد نفر اشتر جهت حل و نقل علوفه با ایشان همراه ساخت و بجنرال غوث الدین خان دستور العمل داد که
پس از ایام [illegible] توقف داشته [illegible] را در مرغاب بسر برد و خود در روز شنبه چهارم ماه ربیع الاول
با قاضی سعدالدین خان وداع کرده از بالا مرغاب راه مراجعت جانب هرات بر گرفت و در وقت وداع جنرال لمسدن
از وی و قاضی سعدالدین خان استدعا کرد که از افواج مقیمهٔ علاقهٔ پنجده کاسته و از حملهٔ دولت روس ایمن باشند
و نیز اگر جسارت و پیشقدمی کنند از آمد بودن سپاه افغان در آنجا دولت مذکوره مورد ایراد گردد و ایشان
از وی سند مکتوبی خواستند که در صورت کاستن سپاه اگر دولت روس حمله ور شود دولت انگلیس دفع
و منعش کند و او نوشته داد که [illegible] حدود اران [illegible] در وقت گفتگوی تعیین حدود [illegible] بوده قبل از حملهٔ روسیان
جنگ را خواهان نشوند و بعد از حمله کردن ایشان بلا مضائقه و درنگ افواج آنجا مدافعه کنند مسئول باشند
زیرا که [illegible] روس بر خلاف عزم و ارادهٔ امپراطور خواهد بود و خلاصه نایب الحکومه هرات در روز شنبه نوزدهم
ماه مذکور وارد بلدهٔ هرات شده بالخواهش جنرال لمسدن که سند قوی و نوشتهٔ مردم سارقرا در باب پل خاتون
که جزو مملکت افغانستان است از وی و قاضی سعدالدین خان طلبیده بود پس از ورود در هرات عبدالجبار بیك
هزارهٔ قلعه نوی را که شخص معمر و مجاربهٔ وزیر فتح خان مرحوم و حسن علی میرزای قاجار را در سال
هزار و دویست و سی و چهار در دشت کافر قلعه بچشم سر دیده از حکومت افغان در پل خاتون و پنجده وغیره
نیك باخبر بود نزد خود خواسته از وی اظهار گرفت که برج پل خاتون بنا کردهٔ قلیچ خان تیموری است
که نوکر و کار گذار حکمران هرات بود و او را در حیاتش ملاقات کرده بودم و چون مردم تیموری
باجده و خراج گذار هرات بوده و هستند در زمن سلطنت شاه محمود بن تیمور شاه سدوزائی همین قلیچ
خان زمام مهام خدمتگاری و سرحد داری بدست داشت و مواشی و دواب مردم تیموری در اطراف پل
خاتون و کنار رود هرات چرایش میکردند و برج آنجا را قلیچ خان موصوف برای دفع ترکتاز سالار قپلان
در جنب پل مزبور بر افراخت فقط و این حکایت را میر عبدالجبار بیك مذکور و خاتم جمع از زد کان

هرات وحضرت صاحب کرنل خشم نموده نزد قاضی سعد الدینخان فرستاد که جنرال لمسدن جابجا گذار وقت مکالمهٔ پل خاتون سنفشود وپس ازمذاکرات مرقومه کمیشن انگلیس موضع بالامرغاب را محل قشلاق زمستان اختیار کرده مسئول وپیرای کشور هند در باب مصارف کمیشن دولت انگلیس که تاانوقت از جانب دولت علیهٔ افغانستان برسم مهمانی عطا میشد منظور ومقبول رای اعلیحضرت والاشد که از خود صرف کنند امابشرطیکه علوفه وآذوقه را قاضی سعد الدینخان بجماعهٔ کمیشن رسانیده وبهای آنرا از کار گذاران دولت انگلیس گرفته برعایای افغانستان که علوفه میدهند برسانند وخود اعلا وافراد کمیشن رااز خرید وفروش باهردم رعیت بازکنند ودر خلال این احوال نائب الحکومهٔ هرات وسپهسالار فرامرز خان از استدعا وخواهش قاضی سعدالدینخان ورضا واباء جنرال لمسدن فوج پیادهٔ قندهاری را از هرات جانب مرغاب گسیل نموده امر کردند که از راه [illegible] ودوری تخت وارد قلعهٔ [illegible] شده ومکنت ومعلومات خویش را [illegible] داده [illegible] بازگشته [illegible] موضع [illegible] ودو ضرب توپ قاطری [illegible] نائب سالار در مرتب جای اقامت دهند وپس از وصول سپاه درهرود موضع مذکور شاه مرزخان کرنیل افوج پیادهٔ که درتحت رایت داشت ودو ضرب توپ از الواب قاجاریه که از اعلیحضرت محمد شاه قاجار دروقت محاصرهٔ هرات از مانده بوده وچهار صدتن پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ نظام ویکصدو پنجاه سوار کشاده در [illegible] وپل خشتی جای گزیده ومحمد امیرخان افشار باسواران خویش صواب دید قاضی سعدالدینخان وامر سپهسالار فرامرزخان درده ذوالفقار رفته صدسوار درآنجا گذاشت ودویست سوار دیگر را که همراهش بود برای حمل ونقل مکاتیب وغیره امور نزد قاضی سعد الدینخان فرستاده خودش درهرات مراجعت کرده نزد نائب الحکومهٔ آنجا مشغول خدمات دیگر شد وهم جنرال الله داد خان که باسپاه نظام مأمور سرحدات وگوشمال باغیان کوهستان چخچران شده بودکار آنجا را راست کرده ازراه مراجعت وارد هرات گشت وبخدمات نظام داری سپاه مقیم هرات درنزد سپهسالار بپای ایستاد

ذکر تعدیات دولت روس

﴿ ذکر تعدیات وتجاوزات غالبانه سرحدداران دولت روس ﴾

درماه ربیع الاول سال ۱۳۰۲ هزاروسیصدودوی هجری [illegible] یکتن از افسران روس [illegible] پنجتن سوارهٔ نظام وارد موضع [illegible] ذوالفقار شده محافظین آنجا مانع از مداخلت ایشان گردیده نائب الحکومهٔ هرات خبر داده واو فوراً جنرال لمسدن انگلیس [illegible] مکتوب فرستاده آگهی داد ووزیر محمد امیرخان افشار را با چهل تن از سواران نظام وچهل تن پیادهٔ ساخلو ازراه معاونت نزد نگهبانان [illegible] ذوالفقار فرستاد ودر خلال صد سوار دیگر از سواران نظام دولت روس وارد سرزمین [illegible] چهل تن از سواران افغانیه را که در آنجا محافظ بودند [illegible] آنجا را [illegible] متصرف شدند [illegible] ورود [illegible] سخنان درشت جنگ آمیز [illegible] وسواران افغان گفته وایشان که ازجانب دولت ممنوع از درشت گوئی [illegible] بجز ازحلم وملایمت جوابی نگفته از [illegible] اقامت داشتند برخواستند وجنرال لمسدن ازورود [illegible] بذریعهٔ تلگراف خراسان [illegible] کرنیل [illegible] رانیز امر کرد که نزد افسر سواران مذکورهٔ دولت روس رفته بلاغت وچرب زبانی ازهم وارادهٔ دولت متبوعهٔ او علم حاصل کند وهم در جواب نامهٔ حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان که قاضی سعد الدین خان فرستاده ونگارداده بودند که ازجنرال مذکور پرسند که درچنین اقدامات دولت روس آهنگ جنگ کند [illegible] سازد [illegible] واوان نامه را جنرال لمسدن نشان داده وی گفت که تازمان تقسیم وتعیین حدود [illegible] افاغنه [illegible] گفت وشنود نموده در [illegible] اقدام ننمایند بلکه سرحدداران خود را آگاه کرده فهمانند که [illegible] ازراه [illegible] درشت گوئی کنند ایشان بشنوده خوش گفتار ورفتار [illegible] ومقارن آن حال خبر تلگرافیکه جنرال لمسدن بلندن داده بود ازکار گذاران [illegible] دولت روس تلگرافاً رسیده شده از آنجا جواب صادر گشت که ادنی ازسپاه نظام برای [illegible] سرحد که [illegible] از جانب دولت مأمور آنحدود شده عزم تجاوز را [illegible] ندارند وقبل از وصول خبر [illegible] تلگراف یکتن دیگر [illegible] ازروسیان وارد موضع [illegible] سواران افاغنه

اورا مانع گردیده از آنجا مراجعت دادند چنانچه بسواران روس که وارد دهنهٔ ذوالفقار شده بودند ملحق گشته وایتوقت خبر تلگراف از بطرزبورغ بدیشان رسیده باندازهٔ دو تیر پرتاب توپ از دهنهٔ ذوالفقار دور رفته در دشت فرود گش کردند و همچنین تمامت مواضع راکه متصرف شده بودند بدون ازیل خاتون فرو گذاشتند بعد جنرال لمسدن بجل خاتون نامه فرستاده پیام داد که پس ازین بی‌ادبانه جسارت در حرکت مخالفانه نکنند و درین میان جنرال موصوف از رفت و آمد دوستانهٔ مردم پنجده و مردم پشتان که باهم می‌نمودند حمل بر مخالفت ایشان نسبت بدولت افغانستان کرده قاضی سعدالدینخان اظهار نمود که اگر اجازت اعلیحضرت والا باشد تمامت مردم سارق را بدولت روس سپرده از علاقهٔ پنجده بیرون کنم و بجای ایشان التماس میکنم که حضرت والا از دیگر مردم افغانستان مسکن دهند واین گفتار و اظهار او از عرض قاضی سعدالدینخان بگوش داد نیوش اقدس والا رسیده قاضی مذکور را منشور کرد که ممکن نیست که احدی از مردم سارق از پنجده بیرون کرده شود زیرا که این امر خلاف مصلحت بلعین مضرت است ونیز نگار فرمود که اینمعنی را شاید جنرال لمسدن از اظهارات ایموری لیسرروسی که درینوقت مقیم لندنست بذیعهٔ تلگراف درک کرده که باو گفته واو برذمه گرفته ووعده داده باشد وما ازاظهارات بیدلیل وحجت او غافل و بیخبر نیستیم چنانچه او مردم ترکهٔ سالر وسارق را باعتبار اتحاد ایلیت باز گاکان تکه وغیره از رعیت روس پنداشته و خواهش امر مذکور را نموده وملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت وکشورها این خواهش اورا بجادادسته گفته است که این امر پذیرفتنی نیست واگر جنرال لمسدن از حل این گونه مشکلات عاجز باشد بذریعهٔ تلگراف نائب السلطنهٔ هندرا آگاه کند تادروقت ملاقات ما که درین روزها بخواهش والتماس کار پردازان دولت برطانیه عظمی نهضت فرمای راولپندی میشویم این سخن گفته وحل آن بالاو کرده شود وهمدر روز سه‌شنبه غرهٔ ماه جمادی‌الاول این سال بنابرظهور خدمت وبروز صداقت خاندان نائب‌سلطان خان‌افشار که خدمت گذاری واخلاص‌شعاری خود او از پیش بشرح رفت ازحضور اقدس والا محمدامیرخان خواهرزاده وعبدالقادر خان وحسینعلیخان برادر زادهٔ او مشمول مراحم ملوکانه شده یکصد وهجده تومان وپنجهزار دینار تبریزی مواجب نوزده تن سوار لطفهٔ مفطور مذکور را از جهة یکصد وسی وچهار تومان کابلی تنخواه سراو بمحمد امیر خان ویکصد وپنجاه ویک تومان کابلی مواجب بیست تن از سواران همراه او بعبدالقادر خان مرحمت وعنایت گشته حسینعلی خان را باابوالحسن خان وغیره نزدیکانش امر شد که در زمرهٔ ودستهٔ سواران گشادهٔ محمد امیر خان وعبدالقادر خان برضا ومیل خواطر خود ایشان که باهریک از دوتن خرسند باشند رهسپار خدمت دولت‌شوند و همچنین بیوشش تومان کابلی براصل تنخواه میرزا محمد اکبر خان مکتوب نویس حکمران هرات که پنجاه وهشت تومان بود افزون گردیده مجموع نود وچهار تومان مقرر وثبت دفتر گشت ومقارن اینحال کپتن انکلیس از بالا مرغاب که محل قشلاق زمستان قرار داده بودند جانب سرخس حرکت کرده بحکمران هرات آگهی داده التماس نمودند که در وقت گفت وشنود تعیین حدود سرحدیه حاضر محفل مذاکره آید چنانچه او مسئول انکلیسها را بگوش قبول جاداده سامان سفرساز کرد و سردار الیاه خان نایبی و سردار بهرام خان فیروز کوهی را باسواران هزاره واوبقهٔ همراه برداشته از هرات روبجانب کپتن دولت انکلیس و سرخس نهاده رهسپار منزل مقصود گشت

﴿ ذکر نهضت فرما شدن اعلیحضرت والا جانب راولپندی ﴾

(ومحاربهٔ سرحدداران دولت روس باسرحدداران افغان)

ذکر تشریف بردن حضرت والا در راولپندی

چون از باب پارلمنت دولت فخیمهٔ انکلیس اعلیحضرت والا را از راه اتحاد ودوستی دعوت کشور هند کرده محل ملاقات شهر راولپندی را قرار دادند اعلیحضرت والادر روز پنجشنبه بیست وچهارم ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۰۲ هزار وسیصد ودوی هجری از کابل بعزم راولپندی خیمه بیرون زده شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان فرزند ارجمند خویش را که قدم بمرحلهٔ چهارده سالگی نهاده بود زمام نظم ونسق حکومت بدست داده و سردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان را بپیشکاری وبیابت او سرافراز ساخته تمامت کار پردازان پایهٔ سریر سلطنت و مهام جمهور سپاه ورعیت وباز پرس امور دیوان وداد خواهان مملکت را بوی

تفویض فرمود و مطابق اینوقت تیمورشاه خان نائب سالار با سپاه و توپخانهٔ که همراه داشت داخل علاقهٔ پنجده شده حکمران هرات که راه سرخس برگرفته بود وارد غوریان گردیده درنگ گزید و درین اثنا یزدانقل دیوان بیگی دلاور خان والی ساحهٔ میمنه که فرار کردنش از پیش مذکور شد در اوبهٔ جر ملازمت علیخانوف حاکم مرو اختیار کرده باتفاق هم طریق اغوا و گمراه کردن مردم پنجده وغیره پیش گرفته و بارسال رسائل و نوید عطای جواز روی دل همه را بسوی اطاعت دولت روس نمودن آغاز نهادند و ازینسوی کارگذاران و خادمان دولت افغان در مواضع متعددهٔ سرحدیه مقام گزیده گوش با واز و چشم بر گشتاز سرحد داران دولت روس نهاده استوار نشستند و سرحد داران دولت روس از استحکام و انضباط سرحد داران افغانیه رشک برده طریق مخالفت پیش گرفتند و با مور محاربه انگیز پرداخته ساحهٔ امور خصمانه شده حرکات خود سرانه آغاز نهادند و این کردار و رفتار مخالفانهٔ آنان از عرائض قاضی سعدالدین خان در شهر جلال آباد مفهوم رای حضرت والا شده از منزل اول که ازانجا جانب پشاور نهضت فرموده بود در روز دهم ماه جمادی الثانی قاضی سعدالدین خان و افسران سپاه نظام سرحدیه نگارداده ارشاد نمود که اگر چنانچه لشکر روس جانب پنجده حرکت کند و ازراه بهانه جوئی اقدام در جنگ نماید زنهار که سپاه افغان آهنگ مدافعه نکرده آنجا را فرو گذاشته در موضع مرغاب اقامت و درنگ کنند زیرا که در صورت مقاتله و حصول فتح راه پیش رفتن و ملک گرفتن ندارند و در حالت شکست از آنجا تا هرات کار دولت را پست خواهند ساخت و ازدست رفتن علاقهٔ پنجده امر دولت روس رونق نخواهد یافت چه ایل و الوس بیسر و سامانی را چندوقت نیا محافظت و پاسبانی کردید و ضبط ننماید عیب ندارد و ضرر کار در عدم استحکام هرات و میمنه است که ازنا استواری اینهمه حصار رخنهٔ در امور مملکت و اقتدار دولت پدید خواهد آورد لهذا میباید این دو شهر محکم و استوار کرده شوند و نیز جنگ در علاقهٔ پنجده با دولت روس بیهودی و برای وصول بمدعا سودی ندارد و اگر دولت مذکوره علاقهٔ مزبوره را متصرف شود خود را جانب مرغاب کشیده از آنجا نیز اگر اقامت دشوار شود در بسوی میمنه آیند و آنجا را استحکام داده پایدار بنشینند و پس از ارسال این منشور اعلامسعادت فرجام را شقه کتا فرموده روز یکشنبه دوازدهم ماه مذکور در موضع علی مسجد پرتو نزول افکند و همدرین روز جنرال قام روف روسی نامهٔ مشعر بر اعلان جنگ نزد تیمورشاه خان نائب سالار فرستاده پیام داد که با موضع آق تپه را فرو گذارد و یا آمادهٔ پیکار شود و در روز سیزدهم ماه که اعلیحضرت والا وارد پشاور شد و هنوز از نامهٔ جنرال مذکور دیگر بزرگان مامور سرحد آگاه نشده بودند که با هم مشورت کرده آمادهٔ کارزار شوند و یا آق تپه را فرو گذاشته جواب پیام او را بگذارند و تیمورشاه خان که ازبهانه جوئی جنرال موصوف خبر نداشت بخیال آنکه چند روزی این نامه و پیام او بین خواهد داشت همت بر آراستن سپاه و پیراستن سلاح نگماشته از شدت باریدن باران همچنان آسوده خاطر نشسته بود که ناگهان لشکریان روس سارقانه با کثرت حمله کرده راه یورش جانب سنگر اردوی تیمورشاه خان پیش گرفتند تا که به نزدیک سنگر رسیده بودند اگرچه گولهٔ تفنگ انداخته و پیش می آمدند ایشان چون از مدافعه و مقاتله ممنوع بودند دست در آستین تحمل و سر بزانوی صبر و تفکر نشسته بکار نپرداختند و روسیان از عدم مخالفت اسلامیان دلیرتر شده پا پیشتر نهادند و با آنکه باد از پیش رو سیلاب بارندگی دروزیدن بود شکیب افزا به سنگر نزدیک گردیدند انگاه اسلامیان ناچار گشته با آنکه تفنگهای ایشان همه دهن برو و از کثرت باران در وقت رنجق باروت در اندرون تفنگ آب ممزوج شده خیر میگشت دست بآلات حرب زده مردانه بکوشیدند تا که سه صد تن از سپاهیان غزاة اسلامیان کرنیل شاه مرد خان و یکتن تویسنده بایاو علی اکبر خان فوج سوارهٔ میر آقای احمدی بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسیده هفتاد و سه تن از سواره و پیادهٔ نظام و توپخانه زخمدار گشتند و شصت و یکراس اسپ از ضرب گوله سقط گردیده هفت راس زخم یافتند و هشت تن از زخمداران دستگیر شده هشت عراده توپ که در پنجده بودند بتصرف روس در آمدند انگاه اسلامیان پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند و از سپاه روس غرار مکاتیب وقائع نگاران مرو و سرخس و عشق آباد وغیره زیاده بر هزار تن کشته گشتند و زخمدارانرا که دست گرفته بودند پس از التیام جراحات ایشان زاد راه داده مرخص نمودند و یکصد و چهار تن از ملازمان افواج که روسیان متصرف شده از راه هزیمت داخل هرات شدند و دریزوی کپتان انگلیس که در موضع

گران بودند خود را از سمر که بیکار یکبار کشیده تماشا ایستادند و در وقت حرکت چهل و دو تن از افراد اردوی ایشان از شدت باران و برودت هوا هلاک شدند و همچنین سه تن از انگلیس با کتان افغان جان سپرده خلاصه دولت روس علاوهٔ پنجده و آق تپه و حدود چمن بید و چشمهٔ سلیم و غیره در القلیان و تقسیماً متصرف گردیده روی استخر جانب آق رباط و دهنهٔ ذوالفقار آورده و محمد امیر خان افغان سرحددار دهنهٔ ذوالفقار مانع آمده آمادهٔ جنگ گشت و از حدوث این واقعه حکمران هرات با جنرال ایدن انگلیس سخن براند صلاح را بجست و او پاسخ آورده اظهار کرد که میباید سرحدداران افغانیه دهنهٔ ذوالفقار و آق رباط را گذاشته در حدود و مواضع نهال شاق و کارز الیاس و قره تپه و خود چمن بید و قزل بلاق اقامت گزینند و در خلال بعضی از مواضع آنها کار و سیان متصرف شده بودند چون گفتگو در باب آنها نداشتند فروهشته سرحدداران افغانی محافظت آنها را پرداختند والا جملهٔ [illegible] که با عیالش در مرغاب بود بروز محاربهٔ [illegible] کرده عیال خویش را بجا گذاشته از راه فرار وارد هرات شد ولی از قضیه این واقعه فوج پیاده و سواری و توپخانه [illegible] بحزم و احتیاط مأمور هرات شده بودند خلال این احوال حکمران خراسان نیز بقصد تصرف و تعمیر و حفر قنات موضع هشتادان را پیشنهاد خاطر ساخته دست بکار برده آنجا کشاده سرحدداران افغان مانع گشته حکمران هرات باصف الدوله والی خراسان نامه فرستاده پیام داد که دست تصرف از آنجا باز دارد و او که کار از دولت افغان [illegible] دولت روس در جنگ مشاهده کرده بود دلایل چند بر مملوکیت آنجا بدولت ایران در جواب حکمران هرات نگارداد و اعلیحضرت والا جنرال لمسدن را بذریعه منشور آگهی داده امر کرد که دولت ایران را از تصرف آنجا باز دارد و او کرنیل استیوارت را مأمور کرده او با وکلای دولت ایران [illegible] منازعه را معطل [illegible] فیصله آنرا [illegible] دولتین افغانستان و روس گذاشت و خود مراجعت کرده بکمیشن انگلیس ملحق گشت و مردم اویماق که در حین اشتعال نائرهٔ قتال مرغاب را فروهشته گریخته بودند شکست [illegible] لشکر اسلام که در آنجا رسیده آهنگ توقف ورزیدن داشتند از خیال بودن آنجا [illegible] خودها اقامت ورزیده [illegible] وارد هرات شدند و اعلیحضرت والا در روز چهارم [illegible] که روز دوم شکست اسلامیان از محاربهٔ روسیان بود چاپارکان و خدامیکه همراه داشت بسواری ریل وارد راول پندی شد .

﴿ شرح مذاکرات اعلیحضرت والا ﴾

در مجلس اول با جناب ویسرا صاحب لارد دفرن نمود

شرح مذاکرات سرکار والا با ویسرا

در روز پنجشنبه [illegible] دوم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۲ هزار و سیصد و دوی هجری [illegible] کشور هند که از کلکته بعزم ملاقات اعلیحضرت والا و انعقاد رشتهٔ اتحاد و ولا در راولپندی آمده بود مجلس بزرگ و محفل [illegible] آراسته حضرت والا را دعوت کرد و پس از ادای مراسم دوستانه [illegible] هندو جناب و بزرگان افغان همرکاب والا جانبین بر کرسیهای شاهانه جای کرده چون محفل آراسته گشت و سامان سخن پیراسته گردید اعلیحضرت والا بویسرا خطاب کرده فرمود که وجود شما را [illegible] وجود جناب علیاحضرت ملکهٔ معظمه و جناب مستر گلید استون وزیر اعظم انگلستان میدانم و شکر میکنم و ثنا گزارم که آنچه را در چهل سال پیش اظهار کرده و گفته بودم تا کنون باور نشده بود حال ظهور کرده و من بحمدالله کاری نکرده ام که امروز از خجالت آن با دولت شما سخن گفته نتوانم [illegible] بلا انفعال کند الله شکر را که واجب است ویسرا در جواب والا زبان گشوده گفت بسیار خرسند شدم که در این مجلس و ابتدای سخن دو طغرا نامهٔ شما را بنام لارد رپن صاحب شنیده و یکقطعهٔ آن که مشتمل بذکر احوال میرزا صادق نام [illegible] روسی است در وقتیکه روم بودم [illegible] مطالعه کردم خطوط شما بسیار صاف و صریح در نظر من جلوه کرده و اقتدار شما در سخن خوب دانسته و تصدیق نموده ام اعلیحضرت والا زبان پاسخ گشوده فرمود من آنچه را که شما امروز در آن سخن میرانید پیشتر دیده و دانسته و آرزوی [illegible] دولت شما آگهی داده ام که دفعهٔ من از اکبر و ناکامی کارها بری خواهد بود ویسرا گفت شما خود در [illegible] از احوال افغانستان واقف گردانید حضرت والا فرمود بلی از احوال مردم افغانستان

خوب خبر دارم و بدولت شما خبر داده‌ام ویسرا بزبان تسلیم گفت مثل شما مرد شجاع ودلیر امروز کم موجود خواهد بود ومثل قوم شما قوم بزرگ وقوی ودلیر درعالم اندکست حضرت والا فرمود دلیری وشجاعت من بخود معلوم نیست وکاردانی عقل است از عقل خود راضی هستم که تا امروز بکار قوم من آمده وخیر وبهبود ایشارا اختیار کرده‌ام ازخدا امیدوارم که خوبتر بکار قوم من خواهد آمد ویسرا گفت دولت افغانستان در میان دو دولت قوی وکلان افتاده لازمست که بیکی از دولتین بحکم ضرورت دوستی داشته باشد حضرت والا فرمود من هم همین معنی را بدرستی دانسته دوستی دولت شما را اختیار کرده ام ودر وقتیکه ازکتل هندوکش گذشتم قصد من دوستی دولت شما بود ویسرا گفت تشریف آوردن شما بدولت ما ثبوت درستی قول ودلیل ظاهر بدوستی ویگانگیست حضرت والا فرمود از دوستی دولت شما نفع تمام بقوم من رسیده ومیرسد لهذا برای منفعت قوم خویش دوستی دولت شما را اختیار کرده‌ام وامید میکنم که از برای منفعت قوم خود که بدولت شما ملاقات کرده‌ام دوستی بردوام باشد ویسرا گفت آنچه که شما درمدت دوستی خود بدولت ما اظهار کرده واز هر گونه احوال خبر داده‌اید من اگر در روم وا گر در روس بوده‌ام بارأی شما موافقت داشته‌ام زیرا که از لندن نقل خطوط شما را بطور روزنامهٔ دولت وایمی فرستادند حضرت والا فرمود پس افتادن کار خود را در مدت چهار سال از مخالفت دو فرقهٔ وزرای شما که مراد ازلبرل و کنسرویتو باشد میدانم که رأی یك فرقه بادیگر فرقه موافق نمی بود وجناب لارد رپن را ملامت نمیکنم ووزراء را هم نمیگویم که خیرخواه دولت خود نبودند البته احتیاط میکردند واز احتیاط بسیار سخن را بتاخیر انداخته بودند اینست که مدت چهار سال کار پس افتاد وایسرا گفت گذشته گذشت تدبیر آینده ضرور است حضرت والا فرمود کار آینده بسیار سخت شده وگرهیکه بدست گشوده میشد بدندان کشید در وقت تدبیر شما تاخیر گردید حال فرصت تدبیر نیست ویسرا اظهار کرد که حال که دولت روس مهلت نمیدهد شما گفته را بیان نکنید حضرت والا فرمود اختیارات افغانستان مثل کلاه نیست که از سرخود بردارم وباز بسر خود بگذارم حکم من برقوم من جاریست ولیکن دل قوم در قبضهٔ قدرت واختیار من نیست اینقدر میگویم که دوستان من البته بکاریکه اقدام کنم متابعت میکنند ودل اقوام بوفق رأی من حرکت خواهند کرد ما در وقتیکه انتظام بیابد سال کمابیش دوست هستم وبخانهٔ شما از راه صدق ودوستی آمده‌ام بایدراست بگویم که مردم افغانستان هنوز انتظام نیافته‌اند خصوصاً در بروزها که بدی پیش قدمی کرده وسرحدات از سپاه محکم شده ولشکر های من بهر گوشه وکنار افتاده محافظ وپهره دار قدمهای افغانستان میباشند چنانچه لشکریکه در کنر مقرر کرده‌ام برای محافظت سید محمود مقرر شده‌اند ولشکریکه در شیلاق افتاده پهره دار مردم شنوار میباشند ولشکریکه همراه حیدر خان جرنیل در منگل رفته بودند برای دفع فساد بدهای آنجا رفته بودند وبدخواهان میهاتها در پشاور جای داده بودند هرچه مردم را بفساد انگیخته اند از دست ایشانست ودیگر سلسلهٔ بدخواهان که در ایالت قبض شما میباشند ومحبوس دست شما بسته‌اند پس در مملکتیکه این همه اسباب فساد باشد اگر دولت پخته دو هزار ساله باشد بی نظم خواهد شد چه جای افغانستان ویسرا گفت امروز تحقیق وصحیح است که روس در قفقاز ومرو لشکر تیار میکند ودر کل دنیا او جنگ خواهد بود اعتماد شما باید بدولت ما چو مانند اعلیحضرت والا فرمود اعتماد من هست اما لاعلاج من لکن از مردم افغانستان اعتماد بزور حاصل میشود وآن در وقتیست که وحشت وخوف ورعب از دل ایشان برطرف گردد آنگاه میشود که اعتماد حاصل کنند ویسرا گفت شما را از هفتیکه درباب استحکام قلعهٔ هرات نوشته ام چه تدبیر واندیشهٔ صواب در خاطر است حضرت والا فرمود استحکام هرات را بلشکر خودش که مردم افغانستانه منظور دارید یا بلشکر خود ویسرا گفت اگر شما امداد لشکر را قبول کنید امداد لشکری داده میشود حضرت والا فرمود من این سخن را باقوم خود صلاح نکرده‌ام نمیدانم که قوم من رضا میدهند یا نمیدهند ویسرا گفت از گفتار شما چنان معلوم میشود که از امداد لشکری پهلو تهی میکنید حضرت والا فرمود من از حرفیکه باقوم صلاح نکرده‌ام جواب شما را گفته نمیتوانم و از امداد لشکری شما پهلو تهی نمیکنم هرگاه مردم افغانستان ابتدای امداد را از دادن اسلحه و یراق و جباخانه و غیره لوازم ملاحظه کنند بعد امداد لشکری شما را اگرکت وقوت کار خود میدانند ومن میگویم که البته امداد لشکری شما لازم

میشود که لشکر افغانستان ولشکر شما باتفاق در مقابل مدعی ایستاده جنگ کنند تادرهرجا که لشکر افغانستان کم زور شود کمک ازلشکر شما رسد وهرجا که لشکر شما کم قوت وناتوان گردد مدد ازلشکر افغانستان داده شود مثل جنگ سواستپول (۱) که لشکر سلطان ولشکر شما هردو بودند و بیسرا گفت جنگ مردم افغانستان باروس تنها نمیشود در بحر اسود و روم وغیره ازهر طرف با او جنگها خواهد بود حضرت والا فرمود مثلاً این کلاه که بروی چوکی افتاده من خواهش دارم که ازمن باشد شما خواهش دارید که ازشما باشد دیگری خواهش دارد که ازو باشد ومنظور همه آنست که کلاه را ازمیان بربایند وقتیکه یکی ازسه نفر دست انداخته وکلاه را ربوده تصرف کرد دونفر دیگررا دعوی بسر چه چیزباقی ماند مدعا ازمیان رفت هرکس دامن چیده پی پس میکشد دوستان شما نیز که روس وجرمن وغیرآنها بوده باشند اگردست برد شمارا بروس دیدند البته قدم پیش میگذارند والا پای خودرا پس میکشند وبیسرا گفت شما میتوانید که ازجانب مردم افغانستان ذمه بردار شوید که امداد لشکری مارا برای مدافعهٔ روس قبولدار شوند حضرت والا فرمود مطلبرا که قوم خود ظاهر نکرده ام امروز شما وعده دهم فردا مرضی قوم نباشد شما میگوئید که چرا خلاف وعده گردید آیا شما میتوانید بی اطلاع دولت خود با کسی جنگ کنید وبیسرا گفت درباب امداد لشکری واستحکام هرات تکلیف برشما ندارم اظهار ما محض از طرف دوستیست حضرت والا فرمود میدانم که تجویز شما نفع قوم منست اما بصلاح قوم کار میشود وبیسرا گفت شما چه مطلب دارید اظهار کنید وتدبیر مدافعهٔ روس را چه صلاح میدانید حضرت والا فرمود هرگاه اسلحه ویراق واسباب ما کامل میبودند تدبیر مدافعهٔ روس البته باسباب میشد وچون میداند که اسباب ندارم کم بیش اوازی اسبابی ماخواهد بود وبیسرا گفت شما میتوانید که هرگاه تفنگ رفل داشته باشید روس را دفع کنید حضرت والا فرمود دفع را گفته نمی توانم اما کوشش میکنم آیا شما که صاحب همهٔ اسباب هستید میتوانید بگوئید که دفع روس را کرده میتوانم ودرباب اسلحه اختیار دارید اگر بدهید خوب بدهید اید بدهید ردنمیکنم وا گر ندهید هم گفته نمی توانم زیرا که در دولت شما حق ندارم وخود برای دولت شما کاری نکرده ام که سزاوار خواهش باشم وقوم من نیز برای شما خدمتی نکرده اند که حق قوم خودرا ازشما مطالبه کنم بلکه تادیروز باشما دشمنی داشتند امروز که دوست شده اند آنچه دربلا دوستی عطا کرده اید ازمهربانی وپرورش است پس من زبان خواهش را ندارم وبیسرا گفت درهرات چه قدر توپ دارید حضرت والا فرمود سی ویکضرب جلوی ودوازده ضرب توپ جنسی وبیسرا گفت توپهای کلان دوروزن هرگاه بشما داده شود میتوانید درهرات رسانید حضرت والا فرمود ممکن است که رسانده شود زیرا که دردریای هیرمند کشتی ها ازبرای جسر ساخته شده توپ کلان میگذرد وبیسرا گفت شما راضی نمی شوید که انجنیر های ما پیش قلعه هرات قلعه های کوچک جنگی بسازند حضرت والا فرمود آیا ساختن قلعه ها روس را ازپیش آمدن ممانعت میکند وبیسرا ند اگر جنگ شود فرصت ساختن قلعه ها کجاست ودرموسم باران که خیمه های شما ازتری خشک نمیشود دیوار گل چگونه خشک خواهد شد واگر جنگ نشود فرصت ازدست نمیرود وساخته خواهد شد وبیسرا گفت شما خوب میگوئید احوال تل بنگیها چه طور است شنیده ام سرکوب ونزدیک قلعهٔ هرات است حضرت والا فرمود که برداشتن تل بنگیها را بکار گذاران هرات امر کرده بودم لکن تپهٔ خاک نیست بلکه سنگیست که زحمت بسیار برداشته میشود واز هرات دور است وگلولهٔ توپ کالاتل بنگی انداخته شود ازخاک ریز هرات نمیگذرد وازمصلا تفنگ بفلی باندرون هرات را میزد لکن حکم داده ام که دوازده بناهای مصلا تهیا کنده اند معروفست که مدتی پیش از خاک هرات میشود تمهارا آتش داده مصلا را هموار میکنند وبیسرا گفت ازاستحکام هرات وتدبیر تمهای مصلا خرسند شدم حضرت والا فرمود که درحملهٔ جهت روس بخاک افغانستان که پیشقدمی در سرحدات کرده ولشکرها بالشکر او مقابل شده اند وصاحبان دولت بچه اقرار خطیکه حاضر وموجود است ذمه داردفع میباشند چه تدبیر اندیشیده اند وبیسرا اظهار کرد که جمیع دولت وملت ما آماده ومستعد اند که درحملهٔ جهت روس محاربات سخت وشدید دربروبحر با او سر کنند ونیز دول دیگر ازهرطرف گریبان گیر او خواهند بود حضرت والا فرمود صحیح میفرمائید شما ازعهدت چهار هزار ساله گذشته می توانید

(۱) اصل نسخه سیواستپول است ۱۲

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 486 of 1269

وما از خاندان وجنس هشت هزار ساله گذشته فی توامیم ودیگر دولتها که بدوستی ورفاقت ما وشما سرمی جنبانند تا وقتی خواهد بود که امید بهبود داشته باشند وهر گاه امید بهبودی برای ایشان نباشد پی خودرا پس میکشند ماهایم وشما ومن تاجاندارم کار میکنم ویسرا گفت فوجها برای امداد شما موجود است ولکن نخواهم گذاشت که داخل افغانستان شوند مگر خود التماس وخواهش کنید حضرت والا فرمود خیال شخصی خودمن آنست که لشکر شما بالشکر من دردوز جنگ یکجا باشند ومن دروقتیکه اینطرف می آمدم اظهار این سخن راناقوم خود نکرده ام وحال میبینم که روس ازرده برآمده والمصالحه گذشته بجنگ پیش می آید والتماس امداد لشکری شما راناقوم خود اظهار خواهم کرد ویسرا گفت حال که لشکر روس بالشکر شما مقابل شده جنگ کنند مناسب نخواهد بود که کپتان دولت مادر معرض ضرر وخطر بوده باشند برای شما درباب آنچه چیست که صدمه نرسد حضرت والا فرمود کپتان شما ازجای مقابله هردو لشکر دورند ووقتیکه مقدمه شود اگر لشکر ما شکست نشدند محالست که مردم کپتان شما درامن وسلامت خواهند بود واگر لشکر ما هزیمت یابند قلعه هرات می آیند دونفر ازاهالی کپتان شما باده نفر ملازم دراندرون قلعه هرات داخل شده بالسمت خود تا سرحد هزاره جات خود را بکشند برای حاکم الحدود می نویسم که آنهارا بیامدند تالشکر هاازکابل وغیره حدود درغورات برسانم وآن لشکر ازبیرون بامردم روس جنگ بکنند وآسان نیست که روس هرات را متصرف شود دروقتیکه هرات بدست وزیر یار محمد خان وخرابه بود محمد شاه قاجار بچهارده ماه نتوانست هرات را متصرف شود ووکلای دولت روس وروم وفرانس ودولت شما همراه او بودند تاازهرات حصول مراد نگشت حال که قلعه هرات آباد تر ازان زمان و لشکر امداد وقوت زیادت وجباخانه وکدام فراوان فراهم آمده جای اندیشه وتشویش است که روس تصرف خواهد کرد ویسرا گفت هرگاه مردم افغانستان لشکر ما برای امداد خود قبولدار نباشند نفری کپتان مارا چگونه درهرات محفوظ خواهند داشت سر کاروالا فرمود مردم افغانستان را ازلشکر بسیار شما واهمه وخوف دست میدهد که مبادا قصد مداخلت ملک مارا داشته باشند واز نفری اندک این توهم را نمیکنند که مداخلت ملک ماخواهند نمود میدانند که برای بهبود کارما داخل خاک ولایت ماشده اند البته بی خطر آنهارا نگاه خواهند داشت ویسرا گفت من مصلحتهای شمارا بتار برقی بدولت خود اطلاع میدهم وباشما باز مجلس وملاقات خواهم کرد حضرت والا فرمود هرسخنیکه دران پیچ وگره پیدا میشود شما بلندن خبر میدهید وازچهار صدنفر وزرای دولت خود مشورت وصلاح میپرسید واحوال افغانستان را شما ازمن میخواهید من باخدای خود رازخواهم گفت وصلاح امرخودرا ازحضرت اوخواهم جست ویسرا بخندید ومطایبه گفت شما ازما صلاح بپرسید حضرت والا فرمود صلاح شمارا قوم من پسند نخواهند کرد درامور خارجه مصلحت شما کار بکنم ودر امور داخله ملک خود بمصلحت شما کار ندارم ویسرا گفت من باسلطان روم وشاه روس مکالمه بسیار کرده ام وهم کلام وهمزبان شده ام مثل شما راست گوی وسخن سنج ونکته دان کمتر مردی بروز خود دیده ام حضرت والا فرمود زحمتیکه برخود متحمل شده ام ازبرای راحت ومنفعت قومست والا شخصیکه مثل من دردهای وتکسر اعضا داشته وجمیع عمررا مگر بخیال حکومت افغانستان بخوشی عیش وآزادگی بسر برده وشوق شکار راه بحد کمال رسانیده باشد که حکومت وسلطنت خود را یك روزه تماشای شکار برابر نکند باید ازین مملکت زود وبتعجیل بیرون نمیرفت چکنم که با ننگ وناموس قوم پیش روی افتاده باید بروش همت کشیده بمنزل برسانم فقط چون سخن بدینجا رسید ازمجلس برخواسته هرکدام جانب مقام خود شد

﴿شرح مجلس دوم اعلیحضرت والا باویسرا﴾

(ومذاکرات ایشان)

شرح مجلس دوم حضرت والا ومذاکرات ایشان

در روز شنبه هجدهم ماه مذکور ویسرا ازراه بازدید وملاقات درمنزل سعادت محفل اعلیحضرت والا وارد گردیده شرف صحبت حاصل کرد ودروقت مصاحبت ویسرا ازبان تکلم گشوده گفت سوال وجواب پریروز را درلندن برای دولت خود اطلاع داده بودم امروز بذریعهٔ تاربرقی خبرآمد وازروی خبرگر کماشتگان روس تمت حرف زده اند

باشما سخن میکویم لشکریا که برای امداد شما در جنگ نمودن باروس آماده وموجود است ولکن ازین سخن
که شما فرموده اید که من درین امر باقوم خود صلاح نکرده واطلاع نداده ام واعتماد قوم من امروز
برشما نیست مکر بمرور حاصل خواهد شد ووقتیکه منافع شما نسبت بایشان پی درپی ظهور کند وبچشم خود
مشاهده نمایند وبه پیندامید میکنم که اعتماد ایشان حاصل گردد همه صاحبان پارلمنت در ورطهٔ حیرت افتاده اند که
لشکرها اسپ اعتمادی قوم شما در سر حدات ولایت شما راه نیابند وخود شما بی لشکر شما در کارهای خود
شکسته ونابار وناکاه باشند باین شکستگی وبیم درستی جنگ شما بامردم روسی بلاشک خرابی وبربادی افغانستان
خواهد بود وبس ووقتیکه شما خراب وبی آب شوید وامداد لشکر ما را خواهش کنید آنوقت چاره وعلاج کار بسیار
سخت ودشوار خواهد بود وشما خوب وسنجیده ودرست گفته اید که قوم افغانستان را بما اعتماد نیست وما
تقصیرهای خود اقرار داریم که چرا بامردم افغانستان جنگ میکردیم والبته بعد از جنگ بانفرصت که اعتماد آنها
را حاصل نمیشود جنگ نمودن ودشمنی کردن با مردم افغانستان خطای بزرگست که از ما صادر شده خوب
نکردیم که با مردم افغانستان جنگ کردیم حضرت والا فرمود صحیح ودرست وبجا میگوئید که
کارهای افغانستان سررشته نشده وشکسته وناتمام است ومن هم راست ودرست گفته ام وراستی
شما را خبر داده ام که اعتماد قوم من امروز برشما حاصل نیست هرگاه شما را از حقیقت حال آگاه نکنم فردا
در دوستی خود خیانت کرده خواهم وبوثوق مساوی خواهم زدوهر گز دوست خائن نیستم وعیب شرمساری را
برخویش نمی پسندم اما امید بخدا دارم که سعی و کوششهای من که اعتماد قوم من برشما حاصل شود ودر
دوستی باشما یکجهت باشند وناامر وزهمین قدر کار کرده ام که انجمنیت ومردمی را که باخود آورده ام ودامن
دوستی واخلاص دارند شما را بچشم دشمنی نمی بینند ودوست میدانند از باقی مردم خود هم امیدوارم که روم وبدلائل
قطع دوستی شما بر ایشان ثابت کنم ودلهای ایشان را بدوستی شما مایل بدهم واگرچه شما رخطای خود از جنگ
ودشمنی بامردم افغانستان اقرار دارید من الخطای شما را عذر معقول وبجا ادا میکنم که سر کرده وامیر آنزمان
خطا کرده بود که شما را برحال قوم خود وخیالات ایشان واقف نساخته واز قوم صلاح ومشورت کار نپرسیده
بی اطلاع قوم بدوستی شما اقدام کرد وامید امور را نمود که رضای قوم در آنها نبود وخود نتوانست که نشبت
آن امور را بکند تا آنکه دولت شما ضائع وتلف گردید وشما را علاج وچارهٔ هتک عزت خویش لازم افتاد وناچار
آمادهٔ جنگ افغانستان شدید تا آب وعزت دولت خود را بجا کنید اگرچه این جنگ نکردید آب وعزت دولت
شما بجا نمیشد هرچه کرده اید محض ناچاری ولاعلاجی بود وبسرا گفت پارلمنت دولت متعجب است چاره وعلاج را
امروز نمیدانند که چه کنند وکدام کار اختیار نمایند که مدافعهٔ روسی از طرف ولایات افغانستان بعمل آید
ودولت وملت شما برباد نرود اگر جنگ روس بشما پیش آید ومردم شما از ناکامی کارهای خود شکست خورده
وملک شما را دشمن برد شما تعیشه کرده عزت دولت ما کرده در حفاظت ملک شما از دست اندازی دشمن خارجی
هستیم زیاده خواهد رفت وخواه نخواه جنگ ما بادولت روس باید شود تا آنکه دولت خود را بسر این کار تمام کنیم
راه چاره وعلاج را از خود شما میجوئیم هر تدبیریکه متضمن خیر وصلاح امروزه وبقای عزت دولت شما وملت
وملک شما است خود نمایان کنید وسررشته بدست ما دهید تا آن عمل کنیم فکر ما بچاره وعلاج کار نمیرسد صوابدید
شما پادشاه ووزراء اعظم وقدیمه وزرای مانند ومنظور نمیدانند حضرت والا فرمود دولت شما که امروز راه چاره وعلاج
کار را از من میجوئید ومرا دوست صادق ووفادار شناخته ومصلحت تمام امور دولت خود ودولت من میدانند
تدبیر صواب واندیشهٔ درست منحصر اینست که از هرجز ولاة امور ومواقع متنازع فیهای سرحدات افغانستان را که
الان نزاع ما ومردم روس برسر آنها حاصل است صاحبان کمیشن شما که هم منصف وهم دوست دولت ما گفته
میشوند برای روسی بگذارند ومن چنان میدانم که خاک ومسکن ترکانیهٔ سارق را هیچ تصرف نشده ام وفی
الحقیقت هنوز مردم ترکانیهٔ سارق رعیت من نیستند وضبط وربط در امور آنها نکرده ام وطاقه هستند که
هر گردن وانقیاد بخدا و بعد وبچان ندانند وچنان میبینم که در وقت جنگ لشکر مالشکر روسی میرسد کورانمال
ودولت خود نکذارند وبواسطهٔ زوال شدن روسی پیوسته از دولت اسلام خود روی گردان شوند پس بر سر خاک

وجای گروهیکه اینقدر بیدین وبیوفا باشند جانشرا بادولت بزرگ و کلان آماده شدن وخودرا ازناتمامی کارهای خویش وعدم اسباب درعین تنکدستی وبیسامانی خراب کردن ودولت دوست خودرا بادشمن قوی بجنگ گرفتار ساختن کار خردمندان نیست کیش خودرا اذن بدهید که پاره از سرحدات متنازع فیهارا برای عزت دولت روس که پادشاه کلان است بگذارد منکه اعلی کیش شمارا منصف ودوست خیرخواه خودقراردادهام برحصه وتقسیمیکه اوروس بکنند وحد جداکنند راضی خواهم بود واما خواهم کرد مثلاً شخصی را مجبور کنند که خنجر بشکم او فرو برند وهنوز فرو نابرده مختارش سازند که بقطع یك بند انگشت خود راضی میشود یا بنوك خنجر که در شکم او فرو رند البته قطع بند انگشت برای اواز پاره شدن شکم بهتر است ازین قبض اندك نفع بزرگ زند کرامیابد واز آن صدمهٔ شدید روی حیات وزندگی را نخواهد دید وحال آنکه آنچه برای روسی گذاشته شود جزء سرحدیه متعلق خاك افغانستان نخواهد بود جزء زیادتیست که در دوسال قبل برای گفتگوی امروز ومایهٔ قرارداد مصالحه تصرف شده بودم حال ازآن زیادتی بسیار خبر وقت میکنم اگر کار های من درست میبود و مردم من حرف مرا می شنیدند وغافل ازاوضاع امروز نمی بودند ودولت شمارا بعید که معاملات مصر درپیش نمی بود وقت جنگ بادولت روس امروز بود که مردم ترکستان زمین بوسیله دعاو آمین جنگ مردم افغانستان وروس را میخواهند کشور وفته عظیم برپا ساخته بلوای عام بکنند ودامن ملك خویش را ازرزم پای روسی بکشند وشب وروز انتظار امر مرا میدارند که کی وکدام ساعت آنهارا اشارت کنم وفرمان غزا وجهاد رادهم لیکن نفوس بدشمنی روس آماده ونیارند ولی کار من تمام وشمارا بعید که معاملات مصر درپیش جنك امروز را خیر نمیدیم وراضی برمصالحه میشوم وشما انتقام خودرا از مخالفان مصری میگیرید من هم کارهای خودرا برحمت الهی وسعی وکوششهای خود درصیحت قوه وتقویت دولت شما از امدادهای دوستانه میکنم وسرحدات را استحکام میدهم وقلعجات جنکی درسرحدات میسازم ودرستی کار افغانستان آنچه من میدانم هشت سال مهلت وفرصت میخواهد بعداز هشت سال اگرچه مردم ترکستان زمین بنوعی مغلوب روسی خواهند شد که آنوقت مجال حرکت وشور وبلوارا نخواهند داشت و تصرفات روسی در ترکستان زمین خوب قایم میشود و امروز حکم میکنم که آرزو دست وپای مردم اوزبکیه بسته خواهد بود ولی خدا نخواهد کار های افغانستان درست خواهد شد وناتمامی نخواهد داشت ودرمقابله دشمن بدرستی کار میتوانند داد وبسرا گفت ازین تدبیر خردمندانه وصوابدید عاقلانهٔ شما همهٔ صاحبان پارلمنت وامنای دولت ما ازورطهٔ حیرت برآمدند • گرهیکه درکار افتاده بود بناخن فکر شما بازشد بسیار رای پسندیده ونیکوست امنای دولت ما برین رأی وصوابدید شما البته کار میکنند اگر مردم روسی عزت خودرا بهمین قدر که شما راضی شده اید قدر شناخته ومصالحه درمیان آمده بسیار خوب واگر قدر شناس خود نبودند وجنك میکردند پس بحکم ضرورت جنگنما وشما بالا تفاق باو خواهد بود ودر خشکه ودریا باو جنك میکنیم وشمارا تنها درمقابل دشمن نمیگذاریم اگرچه جمیع دولت مارباد بروداك نخواهد بود وزین تدبیر که آلان مدار کار را گذاشته اید امید میکنیم که دولت روس راضی وخوشحال شود وبرامنای دولت ما سختیهای کار آسان شد وزین تدبیر فکر و اندیشه هیچکس ازمردم پارلمنت ما نرسیده بود تا اکنون بشجاعت ودلیری وجوهر مردانگی شما اقرار واعتراف داشتم وچنان دانسته بودم که کارسلطنت وسپاهداری ازدست شما خوب میاید دركار مشورت وصلاح وتدبیر امور کمتر توجه فرموده اید حال که چنین تدبیر درست ورأی مستحسن ازشما مشاهده شد اقرار میکنیم که مثل شما یکنفر نهایت دونفر مرد مدبر ومصالح شناس در دولت ما خواهد بود واگر یکنفر یقین بود در شخص دوم شك خواهیم داشت بسیار مدبر وکاردان هستید حال هر نوعیکه برای خود واولاد ودوستان خود ازما عهد وپیمان میخواهید باشما معاهده میکنیم حضرت والا فرمود منکه در دولت شما آمدهام خودرا دوست شما میدانم واز دوستی شما چشم منافع برای اقوام خود دارم وبتقویت دولت شما کارهای خودرا انشاءالله تعالی درست خواهم کرد ازهمت ومردی ومصلحت دانی من دور بود که برای دوباره زمینیکه از زیادتی سرحدات خود بروسی ندهم و شمارا بادولت مذکور بجنگ ونزاع گرفتار کنم واب وعزت دولت شما را پاس نکنم وقدر دان دوستی شما نباشم دوست صادق باید بخیر ومنفعت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 489 of 1269

کار بکوشد وامری را اختیار کند که ضرر بدوست خود نرساند مرا عهد وپیمان جدید باشما در کار نیست لفظ وقول شما را پسند ومعتبر میدانم شما هم قول ولفظ مرا در دوستی خودمستند دانید واگر میخواهید عهدواقرار دوستی خود را بخط خود نوشته بشما می سپارم ومن هرگز از دوستی شما ودشمنی روس برنمیگردم وباادوست نخواهم شد وباشما دشمنی نخواهم کرد اگر دولت روس بحرف وسخن شیرعلیخان قندهاری هتک عزت مرا نمیکرد ومرا از سمرقند بندی درتاشکند نمیبرد وحرف شخصی را کهامن هیچ همسری نداشت ودر خاندانما نوکر ومحکوم بود دربارهٔ من نمی شنید ممکن نبود کهاز دوستی دولتاو برمیگشتم بلکه ازجانباو بخدمت دشمنی جانبشما پیش می آمدم بعد ازانکه پاس خاطر مرا نکرد وقدر نابوشناسان مراشکست وازخانهٔ او دل آزرده برآمدم وباشما حرف دوستی آغاز کرده ممکن نیست واز محالات خواهدبود که دوستی شمارا ترک دهم ویسرا گفت دولت ما را بدوستی وصدق گفتار شما اعتماد تمام حاصل است تا امروز پرورش و آبادی شمارا دوستانه منظور داشتیم ومربی احوال شما تایك حدی بودیم حال وجود شمارا نصف اعضای دولت خود قرار داده ایم آنچه ازخیر وخوبی وسلامتی بوجود خود رواداز هستیم برشما نیز روادار میباشیم وظاهر است کهازدرد والم وشادی وفرح آنچه بریکعضوا رسد بعضودیگررا ازدرك همان کیفیت چاره وعلاج نیست ومااز ملاقات شما برجمیع آرزوهای خود کامیاب شدیم حال وقت اظهار شماست که هر مطلب و مرادی داشته باشید بیان فرمائید تاخواهش شما را قبول کنیم سرکار والا فرمود خواهش من دوستی دولت شما واقرارشما راستی ودرستی قول من بود بعمل آمد دیگر خواهش ندارم وبردولت شما تکلیف نمیگذارم واگر خودشما نظربشان دولت خویش حسن محبت ومهربانیرا ازعطیهٔ چیزی کهتقویت کار مردم افغانستان ازان حاصل شود بظهور رسانید قدردان احسان دولت شما خواهم بود چنانچه دوازده لك روپیه سالیانه میدهید شکر گذار احسان شما هستم ومبلغ مذکور را بامالیات افغانستان یکجا کرده صرف تنخواه لشکری میکنم اگر منظور شما این باشد که لشکر افغانستان زیاده وجدید نگهداشته شود وجه تنخواه جدیدرا ندارم وازمالیات افغانستان ووجه سالیانهٔ شما چیزی اضافه نمانده کهذخیره وخزانه داشته باشم احوال ملك ودولت خودرا ازشما پنهان نکرده ام باقی اختیار دارید ویسرا گفت موازی بیجهزار تفنك بطرز باچاخانه فی الحال بطور هدیه وعطیه بشما داده میشود ودو هزار میل هنری مارتینی که شما بخریداری خواهش کرده بودید نیز باچاخانه زود خواهد رسید وچون سخن بدینجا رسید قطع مذاکره کرده ویسرا جانب منزل خویش شتافت .

(شرح مجلس سوم اعلیحضرت والا باویسرا وذکر فقراتیکه)
(بمحل اظهار پیوست)

شرح مجلس سوم اعلیحضرت والا باویسرا

درروز یکشنبه نوزدهم ماه مذکور اعلیحضرت والا درمنزل ویسرا تشریف برده پس ازادای آداب رسمی حضرت والا فقرات شکافه ذیل را درمحل اظهاروبیان آورد اول الحمدست رسما بوده باشد وبتوانیم کهوقتاً فوقتاً چیزی وجه نقدی فراهم آورده اسلحه وجباخانه ازدولت شما خریداری بکنیم باید تاجران معتبراسلحه فروش دولتشما باملا آشنا ومعامله دار بوده باشند وبدون تکلیف اسلحهٔ کهبکار داریم ازتجار مذکور دست گیری بکند وساقاهم باجناب لاردرین صاحب بهادر بذکر اینجا پرداخته ام وصاحب موصوف درانجام اینمطلب بذریعهٔ مکتوب خود وعده داده بودند دوم ازدار السلطنه کابل چند نفر کاریگر مرفی را برای آموختن صنائع مقرر میدارم که در لندن رفته صنائعیکه بکار دولت خداداد افغانستان میرود وترقی وسامان دولت ازانها حاصل میگردد بیاموزند سوم چندنفر انجنیرهای قابل یعنی استادان تعمیر ازدولتشما میخواهم کهحاضر دار السلطنه کابل شوند تاقلعه جاتیکه بهرجا ازبرای استحکام سرحدات لازم میدانم ساخته شود چهارم چند نفر دانایان علم معادن یعنی استادان کان شناس ازدولت شما میخواهم کهحاضر دارالسلطنه بشوند وکوههای افغانستانرا گردش کرده معدن هرچیزرا پیدا کنند پنجم دوباب توپهای بزرك وکلان کهبرای استحکام قلعه ذکر انها بمیان آمده بود لازم وضرور است که از جانب شما مهربانی و سررشته شود تامخافظ افغانستان هرجا مقرر باشند برسد ششم اگر تکلیف شما

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 490 of 1269

آن باشد که لشکر جدید سررشته کنم مداخل افغانستان از مخارج همین لشکریکه امروز دارم هیچ زیاد نمیاید که لشکر دیگر ساخته شود گنجایش وامکان زیادتی لشکر از مداخل که افغانستان دارد نیست واگر تکلیف نباشد من هم اراده ندارم که بدون جایداد لشکر را زیاد کنم همین مداخل را بلشکریکه ساخته ام خرج میکنم ویسرا گفت اینش فقره اظهار شمارا ازروی تجویز وصواب جواب میگویم اینرا گفته جانبین قطع مکالمه کردند

(شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والا با ویسرا وذکر سخنان ایشان)

شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والا با ویسرا

درهشتم بجشب سه‌شنبه بیست ویکم ماه جمادی الثانی سال مذکور ۱۳۰۲ یک هزار وسه صد ودو اعلیحضرت والا بارد عوت ضیافت ویسرا بسواری کالسکه تشریف فرمای محفل مهمانی او شده چون او دو محفل یکی خاص ویکی عام ترتیب داده بود ودر محفل خاص جناب ویسرا وشهزادهٔ انگلستان وتمامت افسران نامدار یوروپین حضور داشتند حضرت والا درین محفل پرتو ورود افکنده برکرسی خدمت جای گزید وجانب راست حضرت والا ویسرا ودر جانب چپ شهزادهٔ انگلستان هریک برکرسی جدا کامقرار گرفته دیگر بزرگان وافسران درچپ وراست فروز ازویسرا وشهزادهٔ انگلستان هرکدام بجاییکه داشت نشست وانواع اطعمه والسام اشربه که برسر خوان چیده و خوان بروی میز گسترده بودند دست تناول بسوی ماکول و مشروب دراز کردند و حضرت والا از مطبوخاتیکه در آنها گوشت وروغن بود اجتناب واحتراز فرموده دست جانب هیچیک نبرد الا پارهٔ نان خشک و قدری بیضهٔ مرغ که آب جوش داده بودند صرف کرده ازدیگر چیز دهن نیالود ونور بین شراب نابرا مثل آب همی نوشیدند ودرین حال ویسرا بحضرت والا عرض کرد که ما مردم خمررا دروقت طعام بجای آب میخوریم حضرت والا فرمود من آبرا بجای خمر می نوشم خلاصه پس از صرف طعام وآشامیدن شراب همکی ازجا برخواسته لبدعای دوام دولت پادشاه خویش ودرازی عمراو باز کردند وحضرت والا نیز باین سخنان دعائیه ترزبان شده فرمود که از خداوند ترقی ونشو کردولت شمارا میخواهم که امروز بادولت شما دوستی کرده ام ودوستی من بادولت شما خاص ازبرای خودمن نیست خیر ومنافع اقوام خویش را منظور دارم وچشم داشت من آنست که ازین دوستی نفع تام باقوام من رسد پس دولت شما دیرپای ودراز بماند تاقوم من متمتع گردند حاضرین مجلس از بدعا بسیار فرحناک شده دوره ثانی بپاایستاده زبان دعاراباین سخنان باز کردند که ازخداوند سرسبزی نهال عمر جناب امیر صاحب افغانستان را میخواهیم که بادولت مادوستی کرد وازدوستی دولت ما آبادی قوم خودرامنظور دارد وآبادی قوم او درهمسایگی ما باعث استحکام وعزت دولت ماست ودر آبادی قوم او خرابی دشمن ما مندرج است وختم مجلس خاص بدینشده حضرت والا وجناب ویسرا وشهزادهٔ انگلستان وتمامت افسران در محفل عام داخل گشته درین انجمن راجگان هندوستان وتوابان هرضلع ومقام که انتظار ملاقات حضرت والا راداشتند بیکیک بمقصد خویش رسیده مجلس بپای رفت وجناب ویسرا وزوجهٔ او حضرت والا را مشایعت کرده وعذر خواسته بجای خود برگشتند وحضرت والا بمنزل خویش بازگشته شب را بسر برد فقط

« شرح مجلس پنجم حضرت والا با ویسرا ومراجعتش جانب افغانستان »

شرح مجلس پنجم حضرت والا با ویسرا ومراجعتش بافغانستان

درروز چهارشنبه بیست ودوم ماه مذکور ویسرا دربار بزرگی ترتیب داده وحضرت والا را بواسطهٔ قارن سکرتری وسکرتر خاص خود ودونفر مصاحبان خویش در یازده بجه روز مذکور خبرداده التماس کرد که درین محفل کل افسران یوروپین وراجگان هندوستان حاضرند واین محفل بزرگ برای شرف نزول افکندن والا منعقد گشته که دران حرف اتحاد دولتین در بین حضرت والا وویسرا مذکور شده انجام میابد بشاران ورود مسعود والا را مترصد ومتوقعست وحضرت والا در ساعت مذکور با فرستادگان موصوفه ویسرا بسواری کالسکه جانب مجلس مزبور راه برگرفت وچون ازدروازهٔ عمارتیکه قرارگاه سرکار اشرف والا بود تا درب خیمه ویسرا لشکر وسپاه دو رویه صف بسته ایستاده بودند بهر فوجی از سواره وپیاده وتوپخانه که در وقت عبور میرسید باجه نظامی بنواختن موزیک سلامی وتبریک سلامتی وجود مسعود والا می پرداخت ودر وقت وصول بحوالی خیمهٔ ویسرا

وفرود شدن حضرت والا از کالسکه بیست ویك ضرب توپ سلامی بکشادند وجناب ویسرا با شهزادهٔ انگلستان وسپهسالار افواج هند بقدم تعظیم تا زیر سایبانیکه بیرون خیمه بر افراشته بودند پیش باز برخواسته باحضرت والا دست داده دست بدست هم نهاده داخل خیمه شدند ودر صفهٔ که در صدر محفل آراسته وسه کرسی زرین گذاشته بودند ویسرا بفراز کرسی میانه وحضرت والا بر کرسی جانبراست وشهزاده بزبر کرسی طرف چپ ویسرا نشستند ودر زیر کرسی شهزاده جانب چپ افسران یوروپین یعنی فرنگستان وفرود از آنان راجگان هندوستان قرار گرفته ودر زیر کرسی حضرت والا خاصه الذکی پنج کرسی از معتمدان حضور اشرف وفرود از آنان توانان هرضلع ومقامهای گرفتند ودیگر مردم عقب صف اول بترتیب صف بسته وآنچه حضرت والا از روی تخمین فرمودند وویسرا از روی یقین تصدیق کردند هزار و چهار صد نفر بر کرسیها نشسته بودند خلاصه حضرت والا حضار مجلس را مخاطب ساخته فرمود خدا را شکر میکنم که اقوام افغانستان چندی قبل ازین بادولت شما دشمن بودند وامروز بواسطهٔ من دوست شدند وعلامت دوستی اینست که بدولت شما آمده ام وجماعتی ازاعیان وروشناسان هرقوم ازاقوام افغانستان بامن حاضرند وقول مرا درحضور شما تصدیق میکنند که اقوام افغانستان دوستی دولت شما را ازصمیم قلب برای منافع وفوائد خویش اختیار کرده اند وبا دشمن دولت خود ودولت شما که دولت روس باشد دشمنی دارند وهرگز دوست نخواهند شد زیرا که ضررهای بسیار ازدوستی ودشمنی او مشهود است فارن سکرتری صاحب این کلمات حضرت والا را ترجمه نموده باهل مجلس فهمانیده جمیع مردم یوروپین ازمرد وزن نعره ومباهات کردند وبوجد وذوق ونشاط بسیار در آمدند وکف مسرت بهم زدند دوباره حضرت والا فرمود حالیکه اتحاد ودوستی ما وشما برعالمیان ظاهر شد وخبر این مجلس وشرح گفتار من امروز بکلیه دولتها وبگوش جمیع سلاطین عالم میرسد وباید درچنین محفل بزرگ آنچه میگویم برموق درقول من خلاف نباشد وشما را نوید میدهم ومژده میرسانم که هرگاه درمملکت هندوستان فتنهٔ برای شما حادث گردد واختلالی درامور حکمرانی شما روی بدهد اقوام افغانستان میتوانند وقدرت وقوت دارند که امداد دوستانه از محافظت سرحدات هند بشما رسانند ودفع آن فتنه ازدست شما امداد دوستان شما که اقوام افغانستانند بعمل آید واظهار اینکه تلافی آن عهد وپیمانیست که شما را دردفع فتنه دشمن خارجی دولت افغانستان برعهده مقرر است یعنی برذمه گرفته اید که هرکسی از دول خارجه قصد دست اندازی بخاك افغانستان کند دولت شما با دولت ما متفق ومتحد شده اورا از میان بردارند وبمحض ختم این کلام بازجمیع مردم یوروپ که درمجلس حاضر بودند از کرسیها متحرك شده از وجد کف مسرت بهم زدند واز مشاهدهٔ انبساط راجگان هندوستان را طایر رنگ ازرخساره پرید وچهرهٔ ارغوانی ایشان زعفرانی شد ومقارن اینحال تحف وهدایای بسیار که برای پیشکش حضور اعلیحضرت والا ترتیب داده بودند درمحفل حضور اقدس والا پی هم دراورده بیرون کشیدند ولاز پس حاضر کرده بیرون بردند واز جمله شمشیر مکلل بالماس را ویسرا طلبیده درنهایت تعظیم وآداب بدست اعلیحضرت والا داد و گفت چون ذات مسعود شما یکی ازشجاعان روزگار شمرده میشود لایق میبینم که این شمشیر بیادگار از دولت ما دردست شما باشد حضرت والا درجواب کلام ویسرا فرمود من هم قبول کردم وانشاءالله تعالی گردن دشمن دولت خود ودولت شما را باین شمشیر خواهم زد از این فرمایش حضرت والا نشاط حاضرین بساط آنقدر شد که بتحریر نگنجد وبازهمهٔ حضار مجلس آواز بر کشیده ازمسرت کف بر کف زدند بعد حضرت والا از کرسی برخواسته راه بازگشت جانب منزل خویش پیش گرفت وجناب ویسرا باشهزادهٔ انگلستان همراهی ومشایعت کرده از پیش کالسکه سواری حضرت والا بر گشتند ودروقت نشستن اشرف والا در کالسکه بیست ویك ضرب توپ وداع گشاد دادند وتمامت سپاه که همچنان جدجد وجابجا ایستاده بودند مراسم سلام ولوازم احترام را تا دروازهٔ عمارت منزلگاه شهریاری بتقدیم رسانیدند ودیگر سخنی درمیان نیامده هفده هزار تفنگ بامبر ودوازده هزار بطرز ویست و سه هزار میل وبیست وسه بست معزز مجموع پنجاه وپنجهزار تفنگ ودو توپخانهٔ پیل وگاوی بافور خانه ازخریداری حضرت والا وبخشش دولت انگلیس دراین سفر بحضرت والا عنایت شده درساعت ده از روز بیست وششم ماه جمادی الثانی سواری عرادهٔ بخار ازراولپندی نهضت فرمای دارالسلطنهٔ کابل گشت ودر ساعت پنج بعد از

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 492 of 1269

نصف النهار در پشاور پرتو نزول افگنده دو روز جهت سیر و تماشای شهر پشاور و عمارات آن درنگ فرمود و در خلال این احوال کمیشن انگلیس از جسارت و پیشقدمی و محاربت سرحدداران دولت روس اقامت را در موضع کران دشوار دانسته کوچ کرده در روز بیست و هفتم ماه مذکور وارد تیرپل هرات شده در از پشته در کنار جنوبی پل مذکور و جنب درخت زار ساحل هری رود فرود کش کردند و محمد سرور خان حکمران هرات با اردو و همراهان خود جانب شمال پل مزبور و کنار رود مذکور فرود گردیده چند روز در آنجا درنگ کرد

ذکر حرکت موکب والا از پشاور جانب کابل

﴿ذکر حرکت موکب والا از پشاور﴾

(و شرف نزول افگندنش در کابل)

در روز چهار شنبه بیست و نهم ماه مذکور اعلیحضرت والا از پشاور مرحله پیمای کابل گردیده روز غرهٔ ماه رجب رونق افزای تواره کنت [?] و در این منزل نامهٔ مشعر بر صلاحیت و ندامت از مقاتلت سرحدداران دولت روس با سرحدداران افغانیه از جانب جرنیل [?] نام روسی حکمران سمرقند بشرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده جواب ملوکانه در صدور یافت و روز چهار شنبه ششم ماه مزبور سنه ۱۳۰۲ شهر جلال آباد از شرف وصول موکب والا نور و ضیاء یافته روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب تمامت اعیان و وزرا و کلان شهر و افسران سپاه نظام با افواج نصرت فرجام از راه پذیره در چمن بگرامی صنوف استقبال آراسته در وقت وصول موکب سعادت موصوف بمحاذات سپاه نظام یکصد و یک ضرب توپ تبریک و تشکرانهٔ صحت ذات نیکو صفات حضرت والا گشاده دادند و همگنان از پرورش حال و پرسش احوال خویش که حضرت والا بزبان مبارک نمود گردن تفاخر برافراخته از جمله هر دو شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان و سردار نصرالله خان بسعادت دست بوس نایل گشته و پس از ادای دعای بقای عمر و دولت و دوام سلطنت که عموم ناس بتقدیم رسانیدند حضرت والا در چوبتره که در میدان سیاهسنگ واقع و دامنهٔ تل مرنجان بامر شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان ساخته و پرداخته شده بود پرتو نزول افگنده پس از صرف چای و ملاحظهٔ حلویات که هر کدام بنام خویش پیش کشیده و وجوه خیرات نقدینه که بفقراء و مساکین بذل شده همه را از احسان و حلاوت بیان خرم و شادمان فرموده بمبارکی و میمنت بسرای سلطنت نزول اجلال نمود و در این وقت حکمران هرات از کنار تیرپل حرکت کرده داخل شهر شد و جنرال قمروف روسی نیز پس از حصول فتح و تصرف علاقهٔ پنجده و تقرب و پل خشتی با علیخانوف از راه پلتان جانب سرخس بازگشت و دسته سوار در موضع موری و دسته سوار در قره بند محافظ گذاشته خود در سرخس رفت

ذکر مأمور شدن افواج انگلیس در شالکوت

﴿ذکر ورود افواج دولت انگلیس﴾

از راه حزم و احتیاط در شالکوت

چون حضرت والا وقت وداع بوایسرا در راولپندی اظهار و الزام التماس کمک کرده و همچنین در منزل تیرپل جنرال لمسدن با محمد سرور خان حکمران هرات اظهار نموده بود که چون دولت روس از راه نقض عهد و خلاف قرارداد دولتین خود و انگلیس بسرحد افغانستان حمله نمود واجب گشت که سپاه انگلیس از راه معاونت و حفظ و حمایت مملکت افغانستان در این سرحد وارد شده بعزم مدافعهٔ دولت روس اقامت کرده تا که نظم کامل در حدود هرات نهاده شود و جانب هند بازنگردند و از تعاهد هزار تن لشکر با توپخانه و سامان درست از یک هند رسید و جواب بتعجیل و شتاب مأمور شالکوت شدند که در آنجا آمادهٔ کار بوده هرگاه دولت روس آهنگ کارزار کند از راه قندهار وارد هرات گردیده ساختهٔ جنگ شوند و هم در این وقت جنرال لمسدن کمشنر و کمیشن دولت انگلیس در تیرپل بود کرنیل استوارت را با یکتن مهندس با جانب کاربرداران هرات مأمور نموده در روز روح [?] و درون و بیرون شهر هرات را پیمایش کردند و مواضع مرمت طلب را اصلاح مرمت کردن داده اظهار کردند که تا بیکجا وارد جدید و برج و حصار و خندق و شیر حاجی (۱) و خاکریز و مرده کرده دیوار و ابواب شهر را مرمت نموده محکم و استوار سازند و منار مصلی و غیره عمارات آن که آنها از آجر و گچ و سنگ […] مذکور

(۱) در اصل شهر حاجی بوده تخفیف یافته بشیر حاجی معروف گردیده است

را بحکمران هرات داده پس از دو روز جانب تیربل مراجعت کردند و در وقت خراب کردن منار مصلی و عمارات آن چون رواقها و کتیبه‌های آن تماماً از سوره و آیات بینات کلام مجید و فرقان حمید بود و از برانیدن قبه‌ها فرو ریخته هتک حرمت قرآن میشد مردم شهر هرات را در طبیعت ناگوار بلکه مشاهدهٔ فرو ریختن کلمات آیات بینات سخت و دشوار می نمود قیل و قال افتاده زبان بنفرین دولت انگلیس کشوده سخنها راندند که دولت مذکور ما از دست خود ما کتابیرا که بآن ایمان آورده‌ایم استخفاف میکند و ما جازم که پاس حرمت آن بجا سازیم نه اینکه بگذاریم که هتک حرمتش شود و حکمران هرات از خوف آنکه مبادا فتنهٔ حادث گردد علمای شهر چون میان محمد عمر صاحبزاده وقاضی شهر و میر کازرگاه و حاجی خوش کرامی و خلیفه‌ها و غیره چند تن را انجمن ساخته فتوای خراب کردن مصلا را از ایشان خواست و ایشان از سبب مشرف بودن منار مذکور بر شهر هرات و بناء جای خصم بودن عمارات آن و وصول ضرر از آن بمردم سکنهٔ شهر در وقت تصرف کردن دشمن فتوی بتخریب آن دادند و مردم را خاموش ساختند و این امر هنوز بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا نرسیده و دست بتخریب آن نه برده بودند که شهریار دین پرور حق‌شناس فرمان کرد که زوال ساخته و کلمات آیات بینات را قسمی از کتیبه‌ها بردارند که بزمین نریزند و بچادر وغیره در گرفته بدریا اندازند که پامال نشوند چنانچه بطبق امر والا کار را بپایان بردند و هم بیست هزار خروار جو کنده از خزانهٔ آنجا وجه تعداد نواحی و توابع هرات بامر حضرت والا خریده برای علوفهٔ لشکر آماده گشت که در وقت احتیاج بآذوقه محتاج نشوند و هم در اینوقت خانه داران متعلقهٔ برق محمود خان مرغنک که از مردم ترکستان بودند و از محاربهٔ پنجده هزیمت یافته جانب مساکن خویش راه برگرفته بودند سرحدداران میمنه ایشان را گردانیده بامر سپه‌سالار فرامرز خان مأمور باقامهٔ مرغاب شدند و از هرات صدباشی عبدالوهاب خان بسرکردگی آن سرافراز گردید

(ذکر مصالحه دولت روس)

ور هسپار شدن جنرال لمسدن جانب هند وغیره وقایع

ذکر مصالحهٔ دولت روس

پس از روداد واقعهٔ پنجده کارگذاران دولت انگلیس از لندن با کارپردازان مقیمهٔ پطرزبورغ دولت روس راه گفتگو باز کرده دولت روس از حرکت خلاف وی ادعای خویش ملزم گردیده کار از منازعه بمصالحه و تعیین حدود قرار یافت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی و در ماه رجب ارسال جنرال لمسدن فرمان طلب ویرا رهسپار هند شده کرنیل رجوی از تغییر او مأمور بتصفیهٔ منازعه و تعیین خط فاصلهٔ سرحدات هرات گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی و در ماه شعبان که کدخدایان و بزرگان طائفهٔ جمشیدی باایل و الوس خودها از آوازهٔ اختیار صلح نمودن دولت روس آگاه شده از راه مراجعت وارد کنار مرغاب شدند و اینوقت سواران نظامی و ولایتی مقیمهٔ آنجا که پراگنده شده بودند نیز از آب عبور کرده بقلعه و چهاونی مرغاب در آمده اقامت گزیدند و مردم جمشیدی از ورود و قرار گرفتن سواران مذکور در آنجا ایمن و مطمئن گشته بکار فلاحت و پیشهٔ زراعت خویش پرداختند و در آنحال نامهٔ از افسر روسی که در پنجده پای تصرف نهاده بود بمطالعهٔ امین‌الله خان سرحددار آنجا رسیده نوشته بود که موضع شاه خلیل اولیاء و تپهٔ سنگی را نقطهٔ بین وحد فاصلهٔ جانبین دانسته هر کدام از طرفین جانب دیگری از حد موضع مذکور تجاوز اختیار نکند و او آن نامه را بکرنیل رجوی فرستاده بافسر روسی پیام داد که نوشتهٔ شما را نزد منصف و معززیکه برای رفع منازعه از جانب دولت انگلیس مأمور است ارسال داشتم که بامضای او اقدام در اجرای اینکار کنم و او از پیام امین‌الله خان ساکت گشته بدامن تأمل پیچید و در خلال این احوال گدای وقاسم زرد نامان چار صده از شنیدن خبر فتح روس و شکست سرحدداران افغان از موضع چمنجران در علاقهٔ چارصده داخل شده فتنه آغاز کردند و دست بتاراج مال و مواشی و دواب رعایای ترکستان دراز نمودند و ازین شورش آمد و تن و مردم چار صده جنرال شریف خان مقیم میمنه آگاه گشته دانیال خان را باقلیل از سپاه نظام بتدمیر آن مردم شریر گماشت و او از هرات نیز کمک طلبیده از استدعای او سپه‌سالار فرامرز خان سردار سعید محمد خان و نائب عبدالرحمن خان را بافوج ساخته از هرات گسیل کرد و سپاه پادشاهی از دو سو رو بآن مردم فتنه جوی نکوهیده خو نهاده گوشمال

ذکر فتنهٔ گدای وقاسم زرد نامان چار صده

بسزا دادند و قسم زرد باچندتن دیگر قتیل دلیران ابرد شده بقیة السیف راه فرار جانب جبال بر گرفتند و از وقوع این واقعه مالیات محالات فیروز کوه بعهدهٔ تعویق افتاده حصولش بعسرت انجامید چنانچه حضرت والا سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدینخان را باچار صد سوارهٔ نظام از حضور مأمور خریدن علوفهٔ لشکر درغورات نموده امر کرد که مردم فیروز کوه را نیز تأدیب نماید و او با سواران مأموره و نجف علیخان احمدی وعبدالمجید خان سارجن از راه هزاره جات رو بغورات نهاد

﴿ ذکر نامهٔ لارد دفرن ویسرای کشور هند ﴾

(وجواب آن از حضور والا)

ذکر نامهٔ ویسرای کشور هند

در روز بیست و یکم ماه شعبان سال ۱۳۰۲ هزار و سه صد و دوی هجری مطابق دهم ماه جون سنه هزار و هشت صد و هشتاد و پنج عیسوی نامهٔ از ویسرا بپایهٔ سریر سلطنت رسید نوشته بود که دولت انگلیس از اجازت یافتن کرنیل استیوارت با یکتن مهندس جهت ملاحظهٔ شهر هرات بغایت خرسند گشته و برای صرف ترمیم و تعمیر واستحکام آنجا رضا و رغبت خود مبالغ زاید خواهد داد بشرط آن امیدست که صاحب منصبان وملازمان توپخانهٔ دولت انگلیس را نیز اجازت داده شود که با افسران افغانیه همدست بکار تعمیر و ترمیم شهر و مواضع مستعده هرات پردازند واکنون چهار لک روپیهٔ انگلیسی برای صرف این کار آماده و تیار و او را امراست که بکارگذاران افغانی بدهد و درباب خرج کردن وجه آنکه کارگذاران دولت انگلیس خوب میدانند که بچه قسم صرف میشود نمی توانند که کرنیل جوی را اجازت بدهند که وجه را بکسی بدهد پس باید کارگذاران افغان با کرنیل مذکور مشورت کرده در جمیع کارهای تعمیرات و تلافی مخارج رعایای محالات هرات بصلاح و صوابدید او کار کنند و بتفصیل بوی حساب بدهند و هم او را آنقدر فرصت و مهلت باشد که در مخارج اطمینان حاصل کند زیرا که اگر چنین نشود مردم آنجا ادعا میکردند مبادا قیمت املاک وغیره بایشان کامل و تمام نرسد و نیز تا وقتیکه بندوبست تازه و قوی بعمل آید احتمال است که در بین سرحد داران روسی و افغان نزاع و نفاق رو دهد بنابران لازمست که دوتن از افسران انگلیسیه که یکی صاحب و یکی مهندس بوده پس از باز گشتن کمیشن چندی در مواضع قریبهٔ هرات و سرحد آنجا توقف کرده در گردش و سیر خویش آزاد باشند و قید موضع اقامت در یکجا برای ایشان نباشد فقط و حضرت والا در جواب این نامهٔ او ارقام فرمود که در مخارج تعمیرات وبهای املاک رعایا که جهت استحکام قلعهٔ هرات آباد و خریده میشود هر قدر ملفوفه را که کرنیل رجوی تحویل و تسلیم کارگذاران ما کند شرط است که سند از صاحبان مقدار مال و مساحت زمین واجوره کار حاصل کرده مبلغ را مفهوم کرنیل موصوف نموده او وجه را مطابق سند سپرد کارگذاران ما نماید و بی سند چیزی بکس ندهد و درباب توقف دو نفر افسر مراد از چند چند روز مهمانست یا چند ماه و سال تا جواب سوال مردم افغانستان که برای کدام امر مهم و چند وقت ماندن اند از روی دانستگی وصریح گفته شود که این دو نفر برای شهادت متوقفند که اگر دولت روس پیشقدمی کرده جسارت بجنگ کند ایشان شاهد الزام او باشند و بدون اینکه زمان توقف و نتیجه وسبب اقامت ایشان را بمردم افغانستان بیان مکنیم بسند خاطر ایشان نخواهد شد و باید سخن گفته شود که عقل این مردم قبول کند و اگر آمدن دو نفر افسر ارادهٔ اقامهٔ دائمی را داشته باشند مبادا دولت روس هم خواهش وتکلیف این امر را بکند که دو نفر افسر با دو نفر نوکر از دولت انگلیس در هرات مانند مانیز که باشما مصالحه کرده ایم باید دو نفر افسر و دو نفر نوکر را از راه دوستی مأمور بقلعهٔ هرات نمائیم و این سخن کار مصالحه را بمجادله خواهد کشید و در صورتیکه وقت و زمان توقف کاشتکان شما معین باشد از جواب روس دراز خواهد بود که گفته شود که دوست من برای سررشتهٔ امری یکچند توقف کرده بعد مراجعت میکنند و در خصوص آزاده سیر و گردش آنها بشرط تقرر عجزیت اطلاعیه که دور از احتیاط کار کنند و در وقت گردش سوارهٔ محافظ با آنها خواهد بود که آسیبی تحریک معاندین این دولت که در حدود قریبهٔ مملکت میباشند بواسطهٔ وعدهٔ پولیجان ایشان نرسد انتهی و در خلال این احوال دو تن جاسوس از جانب دولت روس که یکی یهود و دیگری از مردم ایران بود گرفتار دست سرحد داران هرات گشته محبوس و روانهٔ قندهار شدند و هم اعمال کمیشن دولت

نقل جواب حضرت والا

انگلیس که در تیرپل بودند از حکمران هرات خواهش کردند که در سه فرسنگی هرات جای در دولت بایشان داده شود
و او سرباز زده گفت که از نزدیک بودن شما بهرات مبادا مردم اطراف بد گمان گشته فتنهٔ حادث شود و ایشان
این سخن حکمران هرات را پسندیده از خرمیگ کوچ کرده بودند در گذشته بیوژهٔ کوز خان واقع شش فرسنگی
هرات فرود شدند در روز بیست و دوم ماه رمضان از جانب مواحدت جوانب ملکهٔ معظمهٔ علیا حضرت و کتوریا قیصرهٔ
سواد اعظم هند خطاب رفعت انتساب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بنامهٔ که بدستخط
علیاحضرت معظمه و این خطاب دران مندرج بود بامندوقچهٔ ملفوف بمخمل ابریشمین بعنش از راه
دوستی دولتین و اتحاد جانبین بمطالعهٔ سلطنهٔ اعلیحضرت والا پیوست که ترجمهٔ نامهٔ انگلیسی او بفارسی
اینست علیا حضرت ملکهٔ معظمه قیصرهٔ هند و کتوریا بفضل الهی ملکهٔ ممالک متحدهٔ برطن کلان — نقل نامهٔ علیا
وایرلند حامی دین وقیصرهٔ هند و شاهنشاه طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بعالیجناب عبدالرحمن خان امیر افغانستان — حضرت
و حدود متعلقهٔ آن سلام میرساند که چون ما بدولت مناسب دانستیم که شمارا رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ — و کتوریا
اعلای ستارهٔ هند نامزد و مقرر سازیم لهذا بذریعهٔ خطهذا شمارا خطاب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای
ستارهٔ هند میدهیم و شما را مأذون و مجاز میکنیم که تمامیهٔ مذکوره را نگهدارید و ملفوف چرنق و کلی که
لازم و ملزوم رتبهٔ مذکوره میباشد مستفید و متمتع شوید بدستخط مادولت و مهر طبقهٔ مذکوره امروز یازدهم
اپریل سنه ۱۸۸۵ عیسوی و سال چهل و هشتم جلوس میمنت مانوس فرمان هذا صدور پیوست فقط و حضرت
والا از وصول این نامهٔ عطفی تمامت ارکان مملکت را بذریعهٔ اشتهار مژده و نوید داده همهٔ مردم سکنهٔ ولایت
و بقاعات خره و شادمان فرموده و مقارن اینحال از عریضهٔ حکمران هرات بگوش دل آگاه حضرت والا رسید
که بعض مردم بهم میگویند که تعمیر و ترمیم قلعهٔ هرات را دولت انگلیس از خود میکند و این امر بس
دشوار و بر طبائع ناگوار است و با این معنا کرده که مردم بهم دارند کرنیل رجوی از دادن وجه چهار لک
روپیه که دولت انگلیس که کرنیل اشتیوارت جهت مصارف ترمیم و تعمیر هرات سنجیده و روپیه را حوالهٔ آن را
نام کرنیل رجوی داده است امتثال ورزیده نمیدهد و میگوید که نویسنده و مهندس دولت انگلیس پول را
بدست خود باجوره کاران و صاحبان زمین که خریده میشود و بهای مصالح و اسباب کار آمد بدهند و از حضور
اقدس منشوری در خصوص دادن وجه و سخنان مذکورهٔ کرنیل رجوی در روز بیست و ششم ماه رمضان
بنامهٔ مردم شرف صدور یافت و هم حکمران هرات و سپهسالار فرامرز خان را فرمان شد که اگر کرنیل رجوی
وجه را تحویل کارکنان دولت کرد خوب و الا دولت افغان از وجه خود مواضع مستعدهٔ هرات را ترمیم
نماید آن آباد و مرمت میکند و حاجت بوجیکه اشتباه در خواطر مردم افتد نه و بواسطهٔ آن کار ما دادن
دولت انگلیس در اندرون و بیرون هرات مداخلات نمایند نیست و پس از صدور این منشور کرنیل رجوی از
جانب وبیرا تنبیه و تهدید یافته یک لک و چهل و هجده هزار روپیهٔ قران که صرف شده بود سپرد کار کنان
افغانیه نمود و همچنین در اخیر کار دولت و پنجاه و پنج هزار روپیهٔ قران دیگر ابرادا کرد

﴿ ذکر عطای منصب بافسران سپاه نظام هرات وغیره واقعات ﴾

در روز [illegible] ماه شوال [illegible] منشور عطای منصب کرنیل از حضور اقدس بنام عمر محمد خان کمیدان مقیم هرات — ذکر منصب
شرف صدور یافت و همچنین اکثر از افسران سپاه نظام هرات بمناصب از حد متجاوز و مرتبت گشتند و مقارن — یافتن افسران
این حال [illegible] سواران روس سواران سرحدیهٔ افغان را که در صحرا گردش میکردند دیده و سیر کنان نزدیک — هرات
خیمه‌های سرحدداران افغان آمده و ارادهٔ افروختن آتش تفنگ جانب خیمه‌های ایشان گشاده داده از تعدیات
روان کرده [illegible] از خود ایشان رسیده مجروح گشت و سواران افغانیه سبب ارتکاب این فعل را از روسیان
پرسیده جواب شنیدند که تقدیر این امر بوقوع آمده دیگر عزم و ارادهٔ نبودیم و روسیان را از خدار ایشان
بخود روانه بخیمه‌های خویش آورده آب و قلیان داده و یکتن سوار از نیمه میر آقای اجمل را بایشان همراه
کرده بمنزل و فرودگاه ایشان رسانیده خود مراجعت کرد و از صدور این واقعه کرنیل رجوی آگاه گشته از قضیه

سعد الدین خان التماس کرد که بحکمران هرات ایما واشارت نماید که نامهٔ مشفقانه ازرو داد این قضیه نگار داده از قنسر روسیه پژوهش حال وپرسش این احوال نماید چنانچه بر طبق استدعای کرنیل رجوی امر مذکور بپای رفته افسر مذکور خرسند گردیده او نیز صدور امر مزبور را حوالهٔ تقدیر نموده نسبتی بسرحد داران افغان نداد وپس از واقعات مسطوره قاضی سعدالدین خان با کرنیل رجوی وکمیشن دولت انگلیس از جائیکه توقف داشتند رهسپار موضع کهسان شده چون وصول کمیشن دولت روس تعویق داشت کرنیل رجوی با یکتن کپتان بعزم تحصیل احوال تلگراف از کهسان طریق مشهد بر گرفت واز قاضی سعدالدین خان التماس سوار محافظ کرده او ابوبکر خان الکوزائی را با بیست تن سوار همراه او کرد واو از عرض راه مشهد مکتوبی نزد قاضی سعدالدینخان فرستاده نگارداد که تا ورود کمیشن دولت روس من در مشهد درنگ کرده اخبارات تلگرافیه را که درباب تعیین حدود ونقاط قاطعهٔ سرحدیه باشد گرفته بعد مراجعت کنم ومحمد یتوقت قاضی محمد اسلم خان که از تغییر میرزا محمد تقی قندهاری بواقعه نگاری هرات ازطرف دولت انگلیس مأمور بود تبدیل شده بعوض او محمد حسین خان افشار مأمور گشته بعد از چندی محمد ابراهیم خان نام رساله دار از هند براه کابل وهزارجات مأمور این کار شده چون از ناصیهٔ حال او شرارت ظاهر بود بخواهش قاضی سعدالدینخان از قاضی محمد اسلم خان وصواب جستن وکنکاش او با انگلیسان باز الدینخان رساله دار مأمور واقعه نگاری هرات گردیده محمد ابراهیم خان ومحمد حسین خان افشار داخل اجزاء وخدام کمیشن شده ومقارن اینحال مرشام انگلیس از اجزای کمیشن باذون مهندس جهت مشاهدهٔ ترمیمات وتعمیرات هرات بامر واجازت حضرت والا داخل شهر هرات شده کارهای انجام یافته را پسندیده در فصیل برج ها کنگره‌های نهادن سه ضرب توپ تجویز وبنا کرده چون چهارلک وه … دو نجهزار روپیهٔ قران تا این هنگام صرف مرمت هرات شده بود بجاء هزار روپیهٔ کمدار انگلیس بنام کارگذاران دولت خویش که در مشهد بودند حوالهٔ گرفتن از آنجا وآوردن بهرات داده مراجعت کرد ودر اثنای این قضایا منشور علیاحضرت وکتوریا بکرنیل رجوی که در مشهد برای استحضار اخبارات تلگرافیه چنانچه آغاز رقم شد رفته بود شرف وصول افکنده از خطاب کشتری کیشن که عوض جنرال لمسدن که چندی قبل جانب هند رفته بود بنام او صدور یافت مفتخر گشت چنانچه امر قضیهٔ تعیین حدود سرحد افغانستان وروس بوی مفوض گردیده نقشهٔ حدود وحصص از لندن رای او آمده جنرال لمسدن از سبب آنکه کارگذاران افغانیرا از تکمیل وآماده ساختن لشکر سرحدیه مانع شده بلکه سفارش کاستن کرده بود بسخافت (۱) رای منسوب گشت زیرا که اگر او افاغنه را از استحکام سرحد باز میداشت دولت روس فتحیاب شده علاقهٔ پنجده وغیره مواطن ترکانیهٔ سارق وسالور را متصرف نمیگشت

(۱) سخافت — سستی

ذکر عریضهٔ مردم سوات وبنیر

﴿ ذکر عریضهٔ مردم سواد وبنیر ونقل منشور حضرت والا ﴾

(که بجواب آن شرف صدور یافت)

درین هنگام عریضهٔ مشعر براطاعت وانقیاد واستدعای اینکه هر امریکه از حضور اقدس شرف صدور یابد بتقدیم وتعمیل آن بردازند از حکمت خان ومواس خان ونجیب خان وفتح جنگ خان واول خان وکوهیر خان وزوته خان وعباس خان ومحمد قاسم خان نامان وغیره خوانین ونمبرداران وملکان علاقهٔ بنیر واشرف خان ورحمت الله خان وعمراخان ومحمد اکبر خان ونور الدینخان وقاسم خان ومیر بازخان ومهتابخان واول خان وکوخان وعبدالرحمن خان وعبدالله خان نامان سکنهٔ سواد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده در روز بیست ودوم ماه ذی الحجه سال ۱۳۰۲ هزار وسیصد ودوی هجری از حضور انور این منشور بصدور پیوست که عرض نیاز راه دوستی ودولتخواهی وکلمه بندی داری ومسلمانی مصحوب محمد قاسم خان واحد خان وهفت تن دیگر شرف وصول یافته از مطالعهٔ حضور حق گذارش بذرفت نوشته اید که مترصد ومنتظر امر وارشاد حضرت والائیم که بهر خدمتی مأمور شویم در اجرا وانجام آن آماده وپا ایستاده ایم خاطر ما را از حسن دینداری واستکمال ایمان واثبات ورسوخ اعتقاد شما اطمینان واعتماد لابد ولابدی حاصل گردیده حقیقت احوال خیر مآل شما بر ما خوب واضح وروشن است که اطاعت اولو الامر را بحکم خدا ورسول برخود واجب گرفته از دائرهٔ احکام آلهی چه در اوامر وچه در نواهی بیرون نمیروید پس برشما

مردم اعتماد و اطمینان کامل حاصل است خداوند مزید این ارکان دین شمارا مشید و مضبوط کناد که در دین شیوه و شعار سر آمد امنای روزگار خود باشید و حوادث و واردات حضور مملکت اسلامیه است که در یومها که فرستادگان شما باریاب شدند احوال مصالحهٔ دولت روس با دولت افغانستان بپایه سر رسانیدن رسید که در مواضعیکه دولت مذکوره پیشقدمی کرده حق خود میدانست و میگفت این اراضی تعلق افغانستان ندارد و حق مردم قطاع الطریق سالور و سارق ترکانیه و حدود ایشان میباشد و امروز که ایل ترکانیه همه در تحت حکومت ما آمده بدان اراضی را متصرف شویم و نیازمند درگاه الله میگفت که اینمواضع حق دولت افغانستان است اگرچه حکام سابق و امرای سالفه چشم عاقبت بین باز نکرده و ملاحظهٔ خیر اقوام را ننموده مواضع مذکوره را فرو گذاشته اند که هر کس متصرف شده و مداخلت کرده است مثلاً امروز خیر خواه قوم خود هستم نمیگذارم که اگر وا گذار شوم گویا از خیر قوم در گذشته ام و اگر همقلم بنزاع و جدال گرفتار شوند و محاربات سخت بسر این گفتگو در میان دولتها واقع گردد باکی نیست زیرا که دولت افغانستان و دیگر دول که دوست اویند مقدمه و جنگ را بهتر میدانند و تنگ میپندارند که دولت روس ایلات ترکان را لگدکوب کرده بخاک افغانستان نزدیک شود و باهم گفتگوی حدود و دعوی ثغور را بکند و چون رشتهٔ این گفتگو دراز شد برای استحکام شهر هرات پی در پی اتواب و افواج و هزاران بار جباخانه و بیست لک روپیه نقد در آنجا فرستادم و هم از طرف دولت انگلیس امداد آییست هشت ضرب توپ و زرّادخانه کامل باید دولت افغانستان شد که آنرا نیز از قندهار در هرات روانه کرده و چهارصد تن توپچی برای اتواب مذکوره از کابل راه هزاره جات در هرات گسیل نمودم و سی هزار تن مرد پیکار مسلح فراهم و آماده کردم که سرحدات هرات بکار آیند از مشاهده و مسامعه این امور دولت روس را یقین کامل حاصل شد که مردم افغانستان جنگ را با دولت مزبوره از جان و دل خریدارند و نیز تنها خود عزم رزم نمیکنند بلکه کل اسلام را با چند دولت دیگر از راه نیک بالوجنگ می اندازند و از این واقعه آبروی دو هزار ساله دولتش بخاک خواهد رفت و عاقبت کار بحرانی خواهد انجامید پس ناچار اندیشهٔ صلح را در دل خود جای داده سلسله جنبان آشتی شدند چنانچه بتوسط دولت انگلیس کار مصالحه را صورت رواج نهاده قرار دادند که از جملهٔ آن مواضع پاپس کشیده از خاک پنجده که نفس موطن ایل ترکان ساروقست جانب خاک افغانستان قدم پیش نگذارند و دولت انگلیس که در نقشهٔ حدودات فهم کامل داشت قبول تقسیم و فیصلهٔ حدود را باجازت ما نموده بما اطلاع دادند که سخن باصلاح رسید حال اراده و منظور شما چیست و ما نوشتیم که منظور ما این بود که حدود مملکت ما را روسی متصرف نشود حال که مقصد حاصل شد هر آینه صلح بهتر از جنگست و از نوشتهٔ من وزرای دولتین روس و انگلیس عهدنامه نوشته حدود را در عهد نامه داخل کردند و ثبت و دستخط نمودند و عنقریب سورت آن بحضور ما خواهد رسید و شرح مفصلهٔ آنرا اشتهار خواهم فرمود و اکنون شما را خاطر جمعی دادم که آسوده حال و مطمئن خاطر بوده بکمال خرسندی مشغول امور دینداری و مواظب استحکام اساس مسلمانی خود بوده باشید و چون که یکی از ارکان دین اطاعت و بیعت امام وقت است درین باب هرقدر مذاکره که بازیردستان و تعلقداران طوائف و قبائل خود داشته باشید واجب و ضرور خواهد بود و نکتهٔ اصل همین است که زبان شما جاری باشد و زیردستان شما قبول نصایح و مواعظ دلپذیر شما را بکنند و در ترقی این احوال و انجام اخطاب انتظار مراسلات و مکتوبات شما را همه وقت دارم و کاریکه مابین ما و شما صورت انجام و اختتام یابد همین است که مردم شما مثل خود شما احکام آلهی را بجا آرند و از قید بیعت و اطاعت ما بیرون نروند و با مخالف ما مخالف و با موافق ما موافق باشند فقط

(شرح حال بنیادخان مالستانی)

(و شرارت یوسفعلی نائب جاغوری)

شرح حال بنیاد خان مالستانی

پس از آنکه نوروز علیخان پسر بنیاد خان هزارهٔ مالستان چنانچه از پیش رقم شد شرفیاب حضور اقدس والا گشته و مشمول عواطف خسروانه گردیده رخصت مراجعت یافت پدرش بنیاد خان چنانچه باید سر در خط فرمان نهاده در اجرای احکام پادشاهی بلیت و لعل روز بسر بردن را پیشهٔ خود ساخت و سردار محمد حسین خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 498 of 1269

حکمران غزنین سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر مرحوم را که نزد او شده رخصت رفتن در ناهور حاصل
کرد امر نمود که از حال بنیاد خان واوضاع او نسبت اطاعت وعواقبش عرض واستحضار حاصل کرده آگهی
دهد تا بر طبق کردار او از جانب دولت بالو رفتار شود واو پس از ملاقات بنیاد خان ودریافت احوال او
حکمران غزنین شرح حالش را درمعرض بیان آورد که مردم مالستان سه رأس اسپ گرده درو قت هزار شدن
بسر بنیاد خان جانب دربار معدلت مدار پادشاهی رای پیشکش حضور اقدس نزداو حاضر آورده واو اسپانرا
که شایان زین وستام شاهانست باصطبل خویش درآورده سه رأس اسپ دیگر که در خراد واقاده پست تر از آنها
بوده باپسرش ارسال حضور انور داشته است ونیز چهار هزار گوسپند ازمردم مالستان شهرمالیه سالانه گرفته
ازهمه چهار صد گوسپند را بکار کنکاران دولت داده دیگر همه را خود متصرف شده و همچنین مال و اسباب
وخیام زیادی ازپسران سردار شیرعلی خان جاغوری در نزداو میباشد که حق ضبط دولت دانسته ازاظهارش انکار
دارد وبهر صورت نصیحت واطاعت پذیر نیست وملکت پادشاهی را ازهوا خواهیکه درمردارد حقیر میدارد ومقارن
اینحال درخلال احوال مذکوره ایندل پیرمحمد خان حاکم جاغوری بازرکان مرده آخوزعریض پادشاهی درغزنین
نزد سردار محمد حسن خان حکمران آنجا آمده زیادت مالیات اراضی ایشانرا بروفق عیری و امضای عمرانیکه
از جانب دولت مأمور شده بودند باروش معمولی بوده گرفته مراجعت کردند و چون عنان خود دیدند
ازجمله نائب یوسف علی نامقوم هیجده تن ازاقوام خودرا باکش سم سوخته هلاکساخت وازین کار آشاسنداو
پیرمحمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری آنکه کشته پیادگان ساخلو که در نزدش بودند ومرده اومی علاقهٔ سنگماشه
ودستهٔ آنه ومسکه ازراه سرزنش نائب یوسف علی داخل علاقهٔ هیجده واو ازواهمهٔ کار ناهنجاریکه کرده بود
ابواب قلاع خود واقوام متعلقهٔ خودرا بروی حاکم ولشکر پادشاهی بربسته قلعه داری وجنت برداخت وحاکم
مردم طائفهٔ مسکرا امر کرد — که یورش برده بهرطریق کهبتوانند قلاع آن شقاوت پیشگان نمودت اندیشکانرا
متصرف شوند وقلعه گیان شبرا بواسطهٔ شفیع ساختن قرآن و خواستن امان روز رسانیده چون دروز ظاهر
گشت که تکفار ایشان ازدرمکابده بوده یورش برده چندتن ازهافیان ودوتن ازمردم سنگماشه بامیبن ازپیادگان
ساخلو جراحت برداشته یکتن خاصه دار کشته کشت وچند قلعه وخانهرا بقهر وغلبه متصرف شده وآتش زده
بسوختند وشب هنگام پیرمحمد خان بامردم ایلجاری و پیادگان ساخلو قلاع مردم مسکه در کشته جای گرفته
واززو داد اینواقعه حکمران غزنین آگهی داده پیام فرستاد که ازغزنین توپ قلعه کوب ارسال دارد کهبدون
توپ قلعهٔ نائب یوسف علی مسخر ومفتوح نمیشود وهم مال ومنال پسران سردار شیرعلی خان کهدر نزد اوست
بتصرف دولتی آید وحکمران غزنین عرض بدان پادشاه سرسر سلطنت شده ازحضور اقدس اجازت فرستادن سپاه
وتوپ خواست و حضرت والا فرمان برد که حکمران مذکور مکتوب بمردم جاغوری فرستاده ارشاد نماید
که خود ایشان درقلع مادهٔ فساد کوشیده دفع ایشانرا کنند چه اگر لشکر پادشاهی وتوپ مأمور سرزنش آن
رهنوردان طریق گمراهی شود خشک وترهمه سوخته فرق مفسد ومصلح نخواهد شد پس بدوست ورغبت مخلص
آنست کهقبل ازمأمور شدن سپاه وتوپ کاررا انجام ساخته بپیکار دولتی نرسانند ومقارن اینحال علیظفر اختیار
ومحمد حسین اختیار نامان ازرکان طائفهٔ مسکه ازراه دوربینی ودقت آندیشی التجا بسید علی تقی شاه بن شاه علی
اکبر برده پیام دادند کهعذر بی گناهی ایشانرا نزد حکمران غزنین بخواهد که مبادا پیرمحمد خان حاکم ایشانرا
درجمع مفسدین بحساب آرد و آنگاه که سید علی تقی این پیام را بحکمران غزنین بگذارید اوسید موصوف را
با محمد یسین نام ملازم خود مأمور هزارهٔ جاغوری کرده از راه لس مکتوبی بمردم مسکه فرستاده پیام داد که
مصداق راست رفتاری وخدمت گذاری نیامین خواهد بود کهنائب یوسفعلی را بزحمت پیرمحمد خان ودیگر مردم
جاغوری ازقلعه کشیده سپرد کار گذاران پادشاهی نمایند وچون این پیام حکمران غزنین دوفرستاد گانش بمردم
مسکه رسیده سپرده وجه برف وزمین رفته راه آمد شد در ولایت جاغوری مسدود گشت ونیز محمد خان
بامردم ایلجاری وپیادگان ساخلو ازشدت سرما وکثرت برف اقامترا درین مردم مسکه دشوار دانسته جانب

سنگماشه مراجعت کرد و زحمت و مشقت برف را بریده وارد آنجا شد و سید علی تقی با محمد یسین در همان حالت سختی و دشواری تردد بسوسفل شده اورا تسلی داده مطمئن خاطر ساخت و هم بزرگان طائفه مسکه جریمه و دیه قتل یکتن عسکر را بادیه خون آتش سوختگان بعهده خود گرفته بنائب یوسفعلی سند مکتوبی دادند که هرچه حضرت والا سیاسة جرم بگذارد تبارزدمهٔ اونگذاشته باتفاق قومی ادا سازند و نائب یوسفعلی از بیقرار داد تسلی یافته باسید علینقی و محمد یسین راه اطاعت جانب غزنین برگرفته وارد آنجا شد و وکلای مردم مسکه نیز از عقب او داخل غزنین گردیده بامر حضرت والا ششهزار روپیه جریمه و دیه قتل یکتن عامه دار را بذمه گرفته رخصت مراجعت یافتند و حکمران غزنین سید محمد طاهر بن سید محمود سراجی را باصدباشی سعید علیخان جهت تحصیل وجه جریمه باایشان همراه فرستاده نصف وجه جریمه را از مردم مسکه سفلی حصول کرده در مسکهٔ علیا سرگرم تحصیل نصف دیگر بودند که ناگهان مردم سنگماشهٔ جاغوری از سختگیری میرزا فیض الله خان که در وقت ممیزی و جریب کشی خود قبل از قبولیت آدم و منظوری یافتن بستجری ازحضور انور مالیات اراضی ایشانرا کرهاً و ضرب چوب حجت میگرفت که سند ایشانرا نزد کارگذاران دیوان سلطنت حاضر ساخته خدمت خودرا ظاهر سازد و هم حجت رعایارا گواه رضای ایشان نموده پرده روی جور وستم خویش انداخته شوریدند و از قلاع ومساکن خود کوچیده از راه فرار باعیال واطفال درعلاقهٔ جهل باغتو رفته بکهسار آنجا پناهیدند و ازین فرار اختیار کردن آنان مردم طائفهٔ اوق و عودقول وقره و مسکهٔ علیا محصلان پادشاهی را که درمیان ایشان مشغول تحصیل وجوه مالیات و دیه و جریمهٔ آغا ذکرشده بودند و خود بر ذمه گرفته بودند همه را جواب داده سر از جیب تمرد برآوردند و حکمران غزنین بامر حضرت والا مکتوب فرستاده سبب سر برداشتن و شورش آغاز کردن ایشانرا جویاشده ایشان جواب معقول نگفته بلکه بتحریک و تحریض(۱) سلطانعلیخان بن سردار شیر علیخان هزاره که با حیدر علیخان برادرزاده و غیره منسوبانش در میان مردم پشهٔ پناه گزیده بودند از کوه جهالت فرود نگشته مردم پشهٔ و شیرداغ نیز باغوای آنان با یاغیان همداستان شدند چنانچه امر تنبیه و تهدید آنمردم بعد ازین در موقع خود مذکور شده میآید انشاء الله تعالی و هم درین اوان سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر پدرود جهان کرده سپهسالار غلام حیدر خان توخی که بفرمان طلب جهت قطع محاسبات خود از قندهار در کابل آمده بود و سی وهشت هزار و دوصدوسی روپیهٔ قندهاری که از مالیات ملک برداشت کرده بود بر ذمه اش ثابت گشته فرار اختیار کرد و حضرت والا از گرفتن او بازشته حکام ولایات را بذریعهٔ فرامین جداگانه آگهی داده امر کرد که طرق وشوارع را نیک محافظت کرده اگر عبور نکرده باشد دستگیر نموده بازنجیر بدر کابل آرند و از جمله فضل الدینخان حاکم مقر عزیم الدینخان سرتیپ را که در کلات اقامت داشت آگهی داده او یکتن صدباشی را باپیادگان در دستش شتاب فرستاده پیر محمد خان برادر غلام حیدر خان را از خانه اش گرفته بکلات آورد و فضل الدینخان در موضع خاکه رفته مال و متاع سپهسالار را ضبط کرد و خواجه محمد خان حاکم طائفهٔ ترکی که سپهسالار را دیده و تعاقب کرده بود عیالهای اورا در عرض راه کاکرستان دستگیر ساخته وزیر و نیو نعمان نوکران او نیز گرفتار و محبوس شده بعد از زندان بگریختند و خود او از راه کاکرستان در هندوستان رفته و پس از دیری عرض بدرگاه سریر سلطنت شده عفو تقصیر و اجازت مراجعت افغانستان و زیارت عتبهٔ علیای سلطنت خواست و حضرت والا عرض اورا پذیرفته اجازت آمدن داد چنانچه او از هند رهسپار کابل گشته وازغزنین گذشته درمنزل لوده بمرض درد پهلو فوت شد

(۱) تحریض تیز گردانیدن وبرانگیختن

﴿ ذکر مأمور شدن محمدشاه خان ﴾

(ایشیک آقاسی حضور شهزاده حبیب الله خان بممیزی پشت رود)

ذکر مأمور شدن ایشیک آقاسی محمد شاه خان بممیزی پشت رود

در تضاعیف وقائع اوایل امسال از عرائض واستغاثات رعایای پشت رود که ازجور وتعدی وزیاده ستانی عمال وضبط تنگرداده وبگوش دادخواهی حضرت والا رسیده بود از حضور انور ایشیک آقاسی محمدشاه خان بمأمور ممیزی وحق رسانی رعایای ستمدیدهٔ آنجا شد چنانچه وارد آنجا شده اول مبلغ [illegible] هزار روپیه را [illegible]

جاکه از مردم توفی بمصادره(۱) گرفته بود وبدلائل بذمه او ثابت گشت بچهار هزار روپیه مصالحه کرد وحضرت والا
از عریضهٔ وقایع نگار آنجا باین امر آ گاه گشته توقیع عتاب آمیز بنام ایشیک آقاسی محمدشاه خان صادر فرمود
که از عرض آوری دور بوده بواسطهٔ رشوت هزاران روپیه مال ضعفای رعیت را از زیر دستان زبردست
آزار نگذارید زیرا که .:. ترحم بر پلنگ تیز دندان .:. ستمکاری بود بر گوسپندان .:. وباید چنان رفتار کنید
که به نیک نامی وسرفرازی شرفیاب حضور گردیده از حسن کردار زندروز کار شوید وهم اورا امر شد
که بیست ونه هزار روپیه جریمهٔ مردم هزاره را که عفو وبخشش شده وملا یوسف خان کوتوال قندهار
از مردم رعیت گرفته نداده است پس از حق رسانی مردم پشت رود ودرهم اودرفته وجه رعیت آنجا را دزد هر که
از کوتوال وغیره باشد گرفته بایشان رساند واوامر عمیزی خودرا نیک انجام نموده در بابا را بحق رسانیده
مراجعت کرد ومقارن اینحال آقاسید احمد خان از حضور اقدس بسمت دفتری قندهار سرافراز گشته چون وارد
آنجا شد رعایای ناجکه وهزارهٔ گیزاب که ازجور وتعدی محسن خان هزاره نزد حکمران قندهار عارض شده
وبامر او جانبین در آنجا رفته بودند حکمران قندهار زرکان رعایای مذکوره را که حق بجانب ایشان بود
خلعت داده مرخص کرد ومحسن خان را زجراً در قندهار نگاهداشت وآقا سیداحمدخان شفیع او شده غلام حسن خان
افشار را بحکومت گیزاب گماشته محسن خان هزاره را بشفاعت والتجا به پیشکاری او مقرر داشته از بودن در
قندهارش نجات داد واو چون بخانه وجای خویش رسید پاس احسان ورعایت رانکرده بدکام شدن وآزردن
گشتن آقاسید احمد را نکرده دست تطاول بمال رعایائیکه از ستمش عرض نموده بودند دراز کرد ومردم
رعایا که از سبب غلام حسن خان افشار حاکم خودها مستظهر وقوی دل گردیده بودند بمدافعه برخواسته با او در
آویختند وبرادرش کشته گشته خودش فرار اختیار نموده بقلهٔ کوهی پناه گرفته [illegible] حکمران
قندهار ازینواقعه آگاه گشته فوراً سوارهٔ بسیار مامور کرد که مبادا فتنه بزرگ شود چنانچه سواران مامور وارد گیزاب
شده محسن خان را طوعاً وکرهاً از کوه فرود آورده با مردم آنجا که باهم نزاع داشتند در قندهار آوردند وحکمران
قندهار که طبعاً خیر خواه دولت ورعیت بود درین محسن خان وقومش منازعه را بمصالحه قطع کرده رعایا را
رخصت مراجعت داده محسن خان را الصدور امر والا در قندهار امر درنگ فرمود چنانچه بامر حضرت والا پس
از چندی که مردم رعیت او رضانامه دادند رخصت منزل ومسکن خویش شده وبادارهٔ خدمت گذاری واخلاص شعاری
پرداخت ودر خلال احوال مذکوره امسال مرض اسهال در قندهار حادث گشته مدت سه ده وچند روز طول کشیده
بعد ازان بفضل خداوند جاده دفع ورفع گردید وبسیار کس از نفوس سکنهٔ شهر واطراف رخت هستی جانب دار بقا
کشیده واز انجمله میرزا مدثر خان سررشته دار دفتر دوم قندهار از مرض مذکور وداع زندگی گفت ودرعین شدت
واستیلای مرض مذکور حکمران قندهار نور محمد خان اچکزائی را با مردم سیاه سوتی از جهت نزاع وجدال اونیکه
با مردم بلوچ داشتند ازراه رفع مناقشه ماموراً شالکوت کرد لکن دراینوقت که آوازهٔ مرض وباء بود اجنت
بلوچستان ایشانرا اجازت داخل شدن بعلاقهٔ شالکوت نداده از منزل چمن باز گردانید ومردم سیاه سوتی ازین
امتناع او رنجیده خاطر شده بر مردم بلوچ تاخته اشتران ایشانرا غارت کردند وحکمران قندهار ازین کردار
آنان برآشفته چند تن از بزرگان آن مردم را محبوس فرمود وبامر حضرت والا اجر عزیمت اشتران مردم بلوچ را
از آنها گرفته گوشمالی بسزا داده مال بلوچ ها را بصاحبانش رد کرد ومقارن اینحال پسران سکندر که روی از دولت
برگاشته بسوی حال جهات شتافتی ایشان ازپیش در تضاعیف وقایع سال هزار ودویست ونود ونه شرح رفت ازراه
ندامت باعراض [illegible] شفاعت خویش رانگیخته بودند درجلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده
باستدعاء استشفاع او معفو گشتند

﴿ذکر عرض واستدعای خدمت نمودن اسلامیان دول خارجه﴾

(وجواب حضرت والا که نگارش رفت)

چون در خلال احوال ووقوع واقعه تجدده که دولت روس جسارت در محاربت کرد بعض مردم اسلامیهٔ خوقند

(۱) مصادره اصل معنی مصادره آن است که وجهی را بعوض [illegible] کسی گرفته او را از [illegible] امان بدهند این وجه را مصادره میگویند ودر جمیع وجوه هیچ مجبور وسم گرفته شود این لفظ مستعمل است چنانچه در کتاب [illegible] الفخار است

ذکر مامور شدن سیداحمد در قندهار

حدوث مرض وبا در قندهار

ذکر استدعای مردم اسلامیه [illegible] دول خارجه

وسمرقند وپارکند وبخارا واورگنج از ممالک متصرفهٔ دولت روس ومردم اسلامیهٔ پنجاب وسند ودیره جات وپشاور
وسواد وبنیر وباجور وچترار از ممالک مقبوضهٔ دولت انگلیس بپایهٔ سریر سلطنت رسیده استدعا کرده بودند که
سر شجاعت از جیب اطاعت بر آورده ازراه جهاد با دولت روس اساس محاربت بنیاد نهند ومترصد امر وفرمان شد
وحضرت والا بنابر آنکه امر معاهده بتوسط امنای دولت برطانیه بمصالحه انجامیده بود در جواب همه جداگانه نگار
فرمود که الله تعالی گویندهٔ کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله در مقابله با مخالفان ملت اسلام متفق وهمداستانشد
وغزا بامر خدا ورسول او صلی الله علیه وسلم از ضروریات دین قویم وصراط مستقیم است اهل اسلام را میباید
کمر اتحاد واتفاق از یک گریبان بر آورده در چنین امور که از فرایض دینیه است با دل وجان مضایقه روا ندارند واکنون
که کار صلح پیش آمد صلاح در آنست که در هر جا باشند بیرون از اطاعت پیمان دولت که نامند دیگر راهی نه پایند
فقط وهمدرین اوان بعد از تنبیه وتهدید وسرزنش مردم ساو وکامان وغیره وگرفتن نظام الدین خان و برادرش از وایکل　ذکر فتنه و شرارت مردم صافی
که ازپیش مرقوم گشت پیادگان ساخلو جهت حفاظت آن نواحی وحدود وحراست طریق در قلعهٔ محمد باز کام صافی
جای گرفتند وباموری که مامور بودند اقدام کرده مواظب گشتند وچون اندک زمانی از فتنه وشورش آن مردم ایمان
گذشته چنانچه باید مطیع ومنقاد شده بودند خاصه داران مقیم قلعهٔ مذکوره از عدم مهارت در فن سپاهگری ودور اندیشی
هشت تن در قلعه برای پختن طعام ماند دیگران تماما در دهات وساید در خانها پراگنده شدند ودر چنین حالت پسران محمد باز
فرصت یافته داخل قلعه گردیده دروازه آن را بستند واز خاصه داران که در قلعه بودند چهار تن خود را از دیوار قلعه بزیر
انداخته سه تن دیگر پیش از آنکه پسران محمد باز دروازه را ببندند رو بدروازه نهاده دو تن ازراه دروازه بیرون شده
یکی کشته ویکی در اندرون قلعه مانده از ضرب گلولهٔ تفنگ بکثیر از مردم صافی را جراحت رسانیده خودش کشته شد ومیرزا
احمد علیخان سر دفتر علاقهٔ کنر از این قضیه خبر یافته بکار گذاران پیشبرد سلطنت وسپهسالار غلام حیدر خان که در جلال
آباد بود آگهی داده خود باسادات ورعایای کنر وپیادگان ساخلو که در فروش طریق خدمت دولت میسپردند روی
بسوی قلعهٔ محمد باز قوم صافی نهاد وقلعه را در محاصره انداخته باتفاق قاضی امیر الله خان وسید غلام پادشاه
وسید غلام حیدر پادشاه وسید عبد الوهاب ونوکران وهمراهان ایشان وپیادگان ساخلو پشت بپایه نردبان ترتیب
داده روی یورش بقلعه نهادند ونردبانها را بدیوار قلعه راست کرده چون خواستند که صعود نموده قلعه را
متصرف شوند دو تن از همراهان پسران محمد باز قرآن شریف را بسر نهاده از قلعه بر آمده امان خواستند وایشان
بپاس حرمت قرآن باز بالا شدن بر دیوار ودست از تصرف وکشتن وبستن قلعه گیان باز داشتند وسید غلام پادشاه
باهمین در اندرون قلعه شده پسر بزرگ محمد باز را باسر وپای برهنه طناب خیانت بگردن انداخته وقرآن کریم بر روی
سر در دستش نهاده نزد میرزا احمد علی خان آوردند وقلعه گیان را نیز امان داده ازراه شفاعت غریب فیما بسرر
سلطنت فرستادند وقلعه را متصرف شدند وپسران محمد باز بشفاعت سیدان مذکوره از کشتن عفو گشته محبوس
نگاهداشته شدند وپس از حصول فتح صدیقی فقیر محمد خان که خاصه داران را در حفاظت قلعه بی خبری
وسستی کرده بودند محبوس در کابل خواسته شده بدار سیاست کشیده آمد وتمامت خاصه داران مورد عتاب شاهانه
گردیده از ملازمت دولت موقوف شده تنخواهیکه از ابتدای نوکر شدن خود برده بودند برای عبرت دیگر
ملازمان دولت ازراه سیاست باز گشته تحویل خزانهٔ عامره گردید وهمدرین هنگام بنابر مفسدت وشرارت مردم
شنوار که گاهی از مامور شدن سپاه طریق اطاعت اختیار میکردند وکارپردازان سلطنت بتعمیر ملک ووظایف
قلوب ایشان میپرداختند وچون فی الجمله احکام پادشاهی بالای ایشان جاری گشته عرض اینکه پامال وخوار
وزبون نشوند ومرفه الحال باشند افواج دولت بامر اعلیحضرت والا از بین ایشان مراجعت میکردند مکامنه
دیگر روی کار آورده راه غوایت میسپردند لاجرم حضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که
کاملکان وزرگان آغوز وصوبلا چون امیر خان وپسر او وپسر پیر محمد خان وثانیه وشیرو وزمان وطوطی وسید علی
وسازمیر وشکر وارباب ولی وزیره وشاه عزمان ومازمیر کمان با عیال واطفال ایشان برسم گروگان بدست کار گذاران
امارت نباشند مردم شنوار اطاعت اختیار نکنند لهذا میباید آنکسان را بازخواه گرفته نظم ونسق نیکو دهد تا

بپاده او امر واحکام پادشاهی را چنانچه باید رونق دهد ونیز ملک بینده خان وملک عمرا خان قوم شازی را که از راه اطاعت شرفیاب حضور اقدس شده بودند امر شد که نزد ملکان کامان رفته شش تن پسران خان محمد وبیرام کل خان نامان را که همیشه شرارت را پیشهٔ خود ساخته گاهی در کامان وهنگامی در ساوو وجلا پتمحنت سپاه پادشاهی از مسدهٔ آن بیغراد ونا آرام میشود میاید باتفاق ملکان آنجا آنان را دست گیر سازند وبجای پناه نداده درهر مکان که باشند کار گذاران دولت را خبر دهند که ایشانرا گرفتار ساخته آتیواضع را ازقضایای کنند وپسران خان محمدخان ازین امر حضرت والا آگاه گشته متوهم شدند وخویش را در ورطه هلاک دیده ناچار ملکان هروگی را شفیع ساخته از راه انابت نزد سردار گل محمد خان حاکم لغمان آمده عفو تقصیر خواستند ونصف روپیه جریمهٔ نکوهیده (۱) خصائل ونا پسندیده افعال خود اداده رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده عفو گشتند وهم چنین عیال های بیرام خان نیز نزد او حاضر گردیده استدعای مؤنت (۲) گردید واو باوجود فتنه جوئی بیرام خان بامر اقدس والا باندازهٔ کفایت معیشت ایشان ازجانب دولت علوفه وظیفه [?] معین ومقرر فرموده واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان اسامی مذکوره را که حکم اقدس بگرو کنی [?] ایشان صادر گردیده بود بنا بمصلحت وقت عهد نامه وضمانت خط ازهمگنان گرفته عرضداشت حضور اعلی والا کرده استدعای اطلاق محبوسین مردم سنکو خیل را نیز نمود وکاراوپسند ومطبوع طبع جهان آرا افتاده محبوسین را نیز امر رها دادن فرموده ومقارن انحال مردم سرور زائی (۳) ازدادن وجه جریمه وعشر [?] سر باز زده بسپهسالار غلام حیدر خان طریق مجادله گشودند چنانچه برقلعهٔ شاهی تاخته دواب و مواشی مردم قلعه را بتاراج بردند ودر پیکار تاب وتوان مقاتلت را باسپهسالار ولشکر پادشاهی درخود ندیده از طریق اطاعت پیش آمدند ورمه و کلهٔ مردم قلعهٔ شاهی را رد کرده مطیع و منقاد شدند وهم درین هنگام کرنیل عطاءالله خان از طرف دولت انگلیس عوض محمد افضل خان سفارت افغانستان مأمور شده میان صالح محمد خان ایبت تن سوارهٔ نظامی امر داد محمد خان حکمران جلال آباد وسپهسالار غلام حیدر خان از راه بدرقهٔ رسمی بامنزل دکه رفته اورا باعزاز واکرام از آنجا درجلال آباد وازجلال آباد درکابل رسانیدند وهم درینسال آلات وادوات [illegible] بفرمان حضرت والا ازهند درکابل رسیده درسرای مادر شیرعلیخان قندهاری مطبع دولتی قرار یافته کاری چاپ جاری گشت وهم مولوی احمد جان خان قندهاری مأمور سررشته داری دفتر [?] وفارغ خطی شده امر جریب کشی ومساحت اراضی واملاک رعایا بروی کار آورده قرار بست جریب [?] مملکت بیفزود وعشر گندم دیه (٤) را درخرواری دوازده سیر که ده سیر آن حق بیت المال است ودو سیر حق حصهٔ مواجب عمال وسپاه اوبزمهٔ رعایا نهاد وتکت نکاح بولی را ازدختر بکر دوازده تیروپیه وازثیبه شش و نیم روپیه که ازاول دوو ازان یکروپیه حق ملاایکه خطبهٔ نکاح میخواند میباشد ویکقران قیمت تکت است وضع اومت وهمچنین ده صدی تیروپیه درملک متروکهٔ میت ومعاملات داد وستد مردم سکنهٔ مملکت ووجه سرشماری دواب ومواشی ومحصول اشجار مثمره وغیره همه جدید بروی روز آورده اوبند وضبط اوقاف را نیز او کرده محصولش را برای امامان ومؤذنان مساجد ومصارف فرش وچراغ وغیره مسجد مقرر داد وارقام وظیفه خواران که ازسلاطین پیش بنام وقفل وسیادت بدست هرکس افتاده بود وازدفتر پادشاهی میبردند چون اکثر ازهم بهرهٔ نداشتند ورقم بعضی از مرور زمان بدست دیگری افتاده بدون استحقاق مبالغ را ازبیت المال میگرفتند همه را او تحقیقات وضبط کرده مستحقین ونجوم را قصدا رقم جدید مهر پادشاهی داده دیگرانرا که سزاوار نبودند او موقوف کرد که اکنون مستمریات او هریک دفتر جداگانه مرتب گشته است وچون امور مذکوره بتمامها موافق قانون سیاسی وشرعی بود منظور نظر کیمیا اثر حضرت والا شده جاری گشت وهم رسالهٔ اساس القضاة ورسالهٔ دستور العمل حکام وضباط را درباب رفع محدثات واجرای محاکمات او تألیف کرده بچاپ رسانیده وازین رهگذر چون او بسنده بسیار بکار بوده مردمانیرا که قبل ازین در دیوان سلطنت راه داشتند وسر بکار آورده وقار بسیار وضع شده وهم در ماه دلو همین سال مبلغ شش هزار روپیه از حضور اقدس والا برای پسر پادشاه بخارا که ازبدمش دور گشته ودرپشاور قرار گرفته بود عرض رفتار [?]

(۱) نکوهیده یعنی زشت ومذموم

(۲) مؤنت گذاره وبرداشت بار عیال وغیره

یعنی مردم سرور زائی

(۳) سرور زائی اصل نسخه سرور است بدون کلمهٔ زائی

کرنیل عطاءالله خان سفیر دولت انگلیس

ذکر وجوه هیکه مولوی احمد جان خان قرار شرعی افزون کرد

(٤) گندم دیه مقابل گندم آبی

پایهٔ سریر سلطنت شده وعریضه‌اش را بایك کلدان و گلاس برنجی ساخت کشمیر هدیةً بحضور فرستاده بود جهت صرف عمارتیکه در پشاور احداث و آباد کرد عطا شد

﴿ذکر وصول نامهٔ ویسرا﴾ ذکر نامهٔ ویسرا

(در باب معاهدهٔ دولت روس بحضور انور والا)

وهمدرین ماه یعنی ذی الحجة الحرام سال ۱۳۰۲ هزار وسه صدو دوی هجری نامهٔ ویسرا از هند وعریضهٔ محمد سرور خان نائب الحکومه ازهرات بشرف مطالعهٔ والا پیوسته هردوی یك مضمون مرقوم ومعروض داشته بودند که دولت روس بعهد نامهٔ که دربین او ودولت انگلیس قرار داده وخاتم نهاده شده بود وفا کرده دهنهٔ ذوالفقار وعلاقهٔ مارو چاق را فرو گذاشته عهدرا موثق نمود که درمملکت افغانستان مداخلت نکرده ازحدودیکه درعهد نامه مندرجست قدم پیش ننهد وحضرت والا مطمئن خاطر گشته توجهیکه جانب سرحدات هرات داشت فرو گذاشت همه دل متوجه نظم ونسق مملکت شد چنانچه سردار عبدالله خان حکمران بدخشان را فرمان کرده درمواضع سه گانه عقاب شین وجلفرین واقع مقابل فیض آباد وزغرچی قلاع محکم ومتین جهت سپاه احداث و آباد کرد که درهریك ازقلاع مذکوره صدتن جای گزین شود وهمچنین سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان قلعهٔ بامر حضرت والا زریل باشقان درمیمنه برافراخته خندق چهاوق ساقه را حفر کرده عمیق ساخت ومقارن اینحال منگباشی اسفندیار خان باجل موعود بدرود جهان کرده از حضور اقدس نظر بخدمت وصداقت او تنخواه سرو سوارش بغفار خان برادرش مرحمت شده تنخواه سرو سوارا ویرا و برادر دیگرش عنایت گشت وهمدرین سال ظفرعلی بیك والی میر سلطان مراد خان قطغن را الهام عمر سپری شده مرد وبیکاه نامان انگلیس ازاجزای کمیشن جهت پیمایش کردن ونقشه گرفتن سرحدات ترکستان ازراه میمنه وارد منزل مقصود گردیده ازحدود اندخوی وخواجه صالح و وساله وخم آب رفته کاریکه داشتند انجام نموده ازراه آقچه وشبرغان و آبدان وخیرآباد درمرتبه بازگشته بکمیشن پیوستند وهمدرین خلال احوال مذکوره بخواهش فرنی سکرتر انگلیس وبدرقهٔ کشف مستوفی اودر حضور اقدس والا ن آلایس نام انگلیس راه سیاحت ترکستان متعلقهٔ دولت چین را ازطرف ولایت بدخشان برگرفته واز سرحد داران افغانیه عزت واحترام دیده جانب منزل مقصود خویش شتافت وهمدرین اوان میرحسن خان رساله‌دار ازحضور انور مأمور مرمت وصاف ساختن راه خان آباد وبدخشان شده کار مذکوررا بطبق دستوریکه باو ازحضور داده شده بود بانجام واتمام رسانیده وپل حجری را از آجر وحجر وآهك پخته و کاهدار ساخته مراجعت کرده مورد تحسین حضرت والا شد

﴿ذکر وقایع سال هزار وسه صد وسه هجری صلعم﴾ وقایع سنه ۱۳۰۳ هجری

روز یکشنبه دوم ماه محرم سال هزاروسه صد وسه شهزادهٔ رفیع مکان سردار امین الله خان که ششمین فرزند اعلیحضرت والا است تولد یافته باعث انبساط خاطر اقدس گشت و همدرین وقت کمیشن روس بوجه قرارداد یکه درباب تعیین خط فاصلهٔ دولت خویش وافغانستان درعهدنامه نکارداده بود ازجائیکه اقامت داشت رایت حرکت جانب دهنهٔ ذوالفقار افراشت وازین حرکت کمیشن دولت مذکوره کرنیل رجوی که ازکهسان درمشهد رفته وچنانچه ازپیش رقم گشت وعدهٔ بازگشتن را از آنجا جانب کمیشن دولت خویش وورود کمیشن دولت روس درسرحد داده بود روز پنجشنبه ششم ماه محرم ازمشهد مقدس جانب هرات رهسپار گشت وقبل از ورود در کهسان چون اجزای کمیشن دولت روس مشتمل برصد سوار بود کمیشن دولت انگلیس نیز صدسوار انتخاب کرده بهاؤالدین خان رساله دار را که چندی قبل ازین بوقایع نکاری هرات مأمور گردیده بود سر کردهٔ بقیهٔ کمیشن قرارداده بامسترمرك ازراه لاش وجوین و حاشیهٔ مملکت افغانستان جانب شکوت رهسپر ساختند وبعوض بهاؤالدین خان ریش غلام محمد خان را بواقعه نکاری هرات گماشتند ودر اثنای اینحال روز یکشنبه شانزدهم ماه مذکور سید میر کاظم بن اللهداد خان برادر سردار عبدالله خان تیموری ازحضور انور والا بکارداری هرات وتحصیل مالیات

مردم فیروز کوه که سردار محمد عزیز خان چنانچه رقم شد نیز جهت خرید علوفهٔ کدام و حصول بقایای مالیات
مردم مذکور سرافراز گشته بود مأمور گردیده باصدتن سوارهٔ نظام رهسپار هرات شده و ازاینسوی کرنیل
رجوی روز جمعه بیست و یکم ماه محرم وارد کهسان شده از آنجا بنا بخواهش و بسرا و اجازت حضرت والا
باچندتن از افسران اجزای کمیشن که شهر هرات را ندیده بودند و پنجاه سوار و یکصد و پنجاه پیاده روی بسوی
هرات نهاده وارد موضع سنگ بست گشت و از آنجا درروز شنبه بیست و دوم ماه مذکور راه افتاده چون بقرب
هرات رسید حکمران هرات یکفوج پیاده و دویست سواره وسه ضرب توپ بسر کرده گی یکتن جنرال و دوتن
علیخان از شهر براه استقبال انگلیسیان بیرون فرستاد چنانچه بفاصلهٔ هزار کام از شهر دور رفته وصف کشیده
ایستادند و نائب الحکومهٔ هرات هم جهت استقبال از شهر برون شده بدره بجای آورد و ایشانرا درباغ کارته فرود آوردند
ودر روز بیست و سوم ماه مزبور حکمران هرات در عمارت چار باغ محفل ملاقات ترتیب داده تمامت اعیان
واشراف شهر و اطراف قریب را در آنجا فراهم آورده کرنیل رجوی را دعوت ملاقات کرد و چون
جناب معزی الیه وارد بزم مذکور شد ملاقات مرسوم بپای رفته و حکمران هرات تمامت بزرگان حاضرهٔ
مجلس را اسماً و نسباً یکیک باو معرفی نموده مجلس بآخر رسید و از آنجا کرنیل رجوی و ایادانش برخواسته
ازراه ملاقات درارک نزد سپهسالار فرامرزخان شده اعزاز و اکرام زیاد دید و همچنان او افسران و منصبداران
نظام را یکیک اسماً و رسماً باو نموده منصب هریکش بفهمانید و درمجلس اسپ و شال و کرک و قاقه و قالین وغیره
باسم تحفه و هدیه ازجانب نائب الحکومه و سپهسالار پیش او گذارش یافته مشعوفش ساختند و همدرین روز ایشان
نیز بعضی ازرزگان ملکی و افسران نظامی درباغ کارته بیازدیدش رفته او نیز باندازهٔ شان کرنیل خود تحفه و هدیه
پیش کشیده بقیهٔ مبلغ چهارلک روپیه انگلیسی را که برای مصارف تعمیر و مرمت هرات دولت انگلیس وعده
داده بود ادا کرد و در ضمن صحبت پنج لک روپیه را ازحکمران هرات التماس نمود که ازمشهد جهت مصارف
کمیشن حل و نقل داده تحویل خزانهٔ هرات کنم که عوض آن از خزانهٔ ترکستان بکمیشن که باقی مانده اند
بدهند و چون در آنجا باندازه معونهٔ مبلغ مذکور وجه نبود این مسئول او درجهٔ قبول نیافت و در روز جمعه
بیست هشتم ماه محرم برکسیدن شاطران از حضور اقدس باسواران نظام رسالهٔ عباسی مأمور بالمقطع فورشده مبلغی از خزانه
کابل جهت مصارف امور ضروریهٔ هرات بالامراه ارسال شد چنانچه وجهرا درهرات رسانیده بعد دوکاروده
نزد سردار محمد عزیز خان رفته بخدمتیکه مأمور گردیده بود اقدام کرد و ازاینسو کرنیل رجوی
باحکمران هرات و سپهسالار فرامرزخان وداع کرده باهمراهانش ازهرات براه سرحد برگرفته وارد موضع کرّان
شد و حکمران هرات نیز شهر را باموراتش بسپهسالار فرامرزخان محول داشته ازعقب اورهسپار گردیده وارد
کهسان شد و در روز دوشنبه غرهٔ ماه صفر او از کهسان و کرنیل رجوی از کرّان راه افتاده پی هم وارد
موضع قزل بلاق واقع دهنهٔ ذوالفقار گشته فرود شدند و اردوی حکمران هرات بفاصلهٔ هزار کام دور از
فرودگاه کمیشن انگلیس فروکش کردند و روز سه شنبه دوم ماه صفر مطابق روز دهم ماه نومبر کمیشن دولت
روس نیز وارد سرحد گشته درخلال اینحال قاضی سعد الدینخان و کرنیل رجوی باهم ملاقی شدند و دروقت
صحبت کرنیل رجوی قاضی سعد الدینخان التماساً اظهار کرد که میباید باکلونل کمشنر دولت روس ملاقات کند
و نیز گفت چون او زبان جرمنی سخن میراند میباید مسترمرک درین هردو ترجمانی نماید و قاضی سعد الدینخان
مسئول او را قبول کرده گفت کمیترجمانی همراه مرک حاضر باشد زیرا که بی صلاح و حضوریکی ازشما که
درین مقصد بهیچیک ازروسیان ملاقات نکنم خلاصه باتفاق مستر مرک نزد کلونل نام روسی رفته باو ملاقات
کرد و در حین صحبت او ازقاضی سعد الدینخان التماس ملاقات ثانوی کرده وی مسئول او را قبول نموده وعدهٔ
ملاقاترا بساعت یازده بجه روز جمعه پنجم ماه صفر داده ازهم وداع کردند و آنگاه که قاضی سعد الدینخان در خیمهٔ
خویش باز گشت کرنیل رجوی کس نزداو فرستاده پیام داد که فردا کمشنر روس حاضر میشود باهتمام رفته
تعیین غلط و خط فاصلهٔ دوتن را باو ختام و همدرین روز که روز سوم ماه صفر بود محمد حسین خان رسالدار
بن رجب علی خان هزارهٔ قریشی که درسپاه نظام انگلیس ملازمت داشت وبا چهل تن سواره و چهل تن پیاده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 505 of 1269

ویکصدوده راس قطر بارگیر ازشتا لکوت مأمور سرحدهرات شده بود که بکمیشن ملحق شود وارد عباس آباد قندهار گشته وحکمران قندهار محافظ بارکرده بسرحد هرات رسانید ومحمدیوسف کرنیل رجوی بنابه پیامیکه قاضی سعدالدینخان فرستاده وقرار داده بود باجندئی اسر واجیرو همچنین کشتر روس بالیم پسادنام روسی که در زمان حکومت سردار عبدالقدوس خان بپای سیاحت تاغوری آمده بود وارد نقطهٔ سرحد شدند

(ذکر تعیین حدود ونصب بروج نقاط فاصلهٔ دولتین)

(افغانستان وروس)

ذکر تعیین حدود ونقاط فاصله سرحد هرات دولت روس

(۱) اعوام سالها

چون کشترن دولتین روس وانگلیس حاضر نقطهٔ فاصله شدند قاضی سعدالدینخان نیز بایشان ملحق گردیده برج علامهٔ نقطهٔ فاصله را موازی دوهزاروچارصد گام دور ازدهن دردهنهٔ ذوالفقار جانب سرخس قرارداده درعرصهٔ چهار ساعت تعمیر برج ان نقطه را ازآجر وحجر وگچ بر افراختند وازین علامه نهادن وخط فاصله قرار دادن ازکهسان تاموضع کامهشت کمتازده گروه مسافت است وتمامت آن درسوابق ایام واعوام (۱) ملوای الشاق وچراگاه حیوان وشامل اراضی ومراعای معمور ومقصور ناحصور بوده بافغانستان متعلق گشته اکنون خراب وبیابان است وهمچنین سه برج دیگر باهتمام محمدامیرخان افشار درآنحدود استوار وافراشته گشت وبعد ازاتمام کار بدینجه روز جمعه پنجم ماه صفر نائب الحکومهٔ هرات نزد قاضی سعدالدینخان حاضر شده بساعت یازده بناوعدهٔ ملاقاتیکه بکپتان روسی داده بود مستر مرک انگلیس نیز حاضر آمده بعد کپتان کشتر روس بادوتن سوارهٔ نظام وارد خیمهٔ قاضی سعدالدینخان شده مراسم ملاقات بتقدیم رسیده ازهم وداع کردند وقاضی سعدالدین خان باحکمران هرات درروز یکشنبه هفتم ماه صفر ازوقصهٔ گفتگو وتعیین حدود مذکور ونصب بروج در نقاط فاصله بذریعهٔ عریضه حضرت والا را آگهی داده بذریقهٔ خاطر انور گشت ودرروز دوازدهم ماه مذکور ازعرض واشد های سپهسالار فرامرزخان کیدان ولی احمد خان ازحضور انور والا بمنصب کرنیل مفتخر گردیده منشور عطای آنمنصب ازحضور درهرات برای او رفت وهمدرین روز بازمحمد خان بارک زائی که از حضور اقدس والا بمنصب میر آخوری سرافراز شده مأمور هرات گشته بود وارد هرات شد ودر روز یکشنبه چهاردهم ماه صفر همه اعضاء اردوی حکمران هرات و قاضی سعدالدینخان وکمیشن انگلیس ازراه کران جانب چمن بیدراه برگرفته وهریک ازحکمران هرات وقاضی سعدالدینخان وکشتران روس وانگلیس باده ازده تن سوار ازراه چول ونطوطاق رباط جهت تعیین حدود ونصب علامات روی بسوی چمن بید نهادند تعیین ازاسب علایم درحدود مواضع مذکوره درچمن بید باصل اردو ملحق شوند چنانچه ازبرج مذکوره دهنهٔ ذوالفقار تاچمن مزبور واقع بیست فرسنگ آن وحوض آبه تاروزشنبه بیست هفتم ماه صفر بیست وچهار برج ساخته وافراخته گشت وازانجمله درباب نقطه فاصله قرار دادن برزبقلعه خرابه آقتپه دربین حکمران هرات وقاضی سعدالدینخان وکرنیل رجوی مذاکره ومکابره روی داده ایشان زمین مابین قلعه خرابه چمن بید وقلعه خرابه قرهتپهٔ کوچک را که نیم فرسنگ دربین هردوقلعه مسافت است ازخاک افغانستان گفتند و کرنیل رجوی بقرار اظهار روسیان که ازقرهتپهٔ کوچک تاقره تپهٔ بزرگ که چهار فرسنگ مسافت دارد وشهر خلیل وچهل دختران را بنابرانکه مردم ترکمان زراعت می نمودهاند ازخاک روس وموضع مذکور را جای نصب کردن علامت گفته سخن جانبین بمشاجره کشید و آخرالامر گفتار کرنیل رجوی بصواب مطابقت کرده اینقدر برای دفع انفعال خویش گفتند که ازنصب نمودن علامت درموضع بر سرآب نزاع واقع خواهد شد وکرنیل رجوی در جواب ایشان گفت که من سند مکتوبی میدهم که بجهت سقایت وآبیاری اینآراضی کسی ازافغانستان آب نخواهد مع القصه برج نشانرا در موضع مذکوره بر افراشته باهم گفتند که پس ازین بدون مشورت وصوابدید واجازت همدیگر تعیین حدود ونصب بروج کرده نشود وازین قدر گفتگوی جزوی کرنیل رجوی بوسیرا آگهی داده ایشان عرض بدرگاه حضور اقدس والا نمودند که کرنیل رجوی خود را صاحب اختیار ومدار علوفه رسان وخدمتگار دولت خویش قرارداده درامور جزئی وکلی ازماورسیده کار تعیین حدود را جاری میسازد ودرخلال این احوال روز سه شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول

دریاب نصیر خان جنرال و محراب خان جنرال و علی محمد خان که درزمان شهزادگی حضرت والا چنانچه در جلد دوم این نامهٔ سعادت ختامه مذکور شد ازراه ملازمت درفرار باحضرت والا تابخارا رفته بودند آنجا نزد پادشاه بخارا طریق خدمت و ملازمت اختیار کرده بودند درین هنگام دوش از اول عیال و تعلقات خود را در آنجا گذاشته ازراه امید واری حاضر سدهٔ علیا گشته وحضرت والا از کرمیکه در جبلتش مخمر بود از بیوفائی ایشان هیچ ذکرکه مورد احسان ساخت ومحراب خان را که بسبب وفور قرضش کار گذاران پادشاه بخارا نمیگذاشتند که جانب افغانستان رهسپار شود الحضور اشرف والا قاضی سعد الدین خان را فرمان شد که کاغذ بنام کمشنر کیش دولت روس که در سرحد حاضر است استدعای فرستادن عیال و تعلقهٔ علی محمد خان و نصیر خان را با محراب خان و تعلقاتش نماید چنانچه ازاثنای اوجهٔ ایشانرا از بخارا اجازت آمدن کابل حاصل گشته و وجوه قرض محراب خان ازدولت افغانستان عطا واداشده درکابل آمدند وازفیض و مرحمت حضرت والا آنکه ازراه بیوفائی روی ازخدمت برتافته نزد پادشاه بخارا ملازمت اختیار کرده بودند محض لحاظ فرار شدن با اعلیحضرت والا نصیر خان ومحراب خان هردو تن به تنخواه جنرالی بدون منصب آن سرافراز گشتند وعلی محمد خان با مواجب کافی بدیگر خدمات مباهی گردید

ذکر یورش اسلام برکفار و بی مردم کمان وساو وغیره

﴿ ذکر شبیخون زدن مردم شنگلی شنواری ﴾

(برکفار کبر و ربی مردم کمان وساو وغیره)

درخلال احوال مذکوره امسال مردم اسلامیهٔ شنگلی (۱) وجغان سرای علیا برکفار کبر شبیخون زده وازاوای تفنگ وشور و آشوب وغوغای جنگ کفار کثار خبریافته ازراه معاونت تاخته درشب تار با مسلمانان ساخته بیکار شدند ودو تن ازمسلمانان شهید وهفت تن زخمدار گردیده بی نیل مرام مراجعت کردند وازکفار چون شب تاریک بود معلوم ومفهوم نگشت که چند تن کشته وزخمی شدند ومقارن اینحال مردم کمان وساو وغیره باغوای (۱) میر محمد خان و (۲) رحمدل خان و (۳) اعظم خان و (۴) حضرت شاه خان و (۵) فتح الله خان و (۶) احمد شاه خان و (۷) جان محمد خان امان وفتح خان پسر سید احمد و عمرا خان وغیره که ازدیرگاه در کوهستانات لغمان وجلال آباد چنانچه جابجا نگارش یافته آمد مصدر فتنه وفساد شده بودند پای کار روی ادبار بسوی موضع کوتی نهاده نزد ملک لعل محمد نامی قرار گرفته بودند سر برداشته بایشان شریک وانباز شدند وسپهسالار غلام حیدر خان که بامر اشرف والا با افواج قاهره از ممه خیل بعزم تنبیه وسرزنش مردم مذکور راه برگرفته بود وارد چار باغ لغمان شده از آنجا درروز دهم ماه محرم روی سیر جانب ساو وکمان نهاد و همچنین از دیگر جانب محمد شاه خان حاکم ننگرهار با دو هزار تن پیادهٔ مسلح از مردم شنگلی وهزار تن از مردم اشپی واسکین وکوتی وکوه صافی براه افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان پیش از آنکه آهنگ جنگ کند استمالت نامهٔ برای مردم کمان فرستاده پیام داد که روی اطاعت بدرگاه عالم پناه سلطنت نهاده خون خویش را هدر وخود را در بدر نسازند و آن مردم نکوهیده خوی نامه وپیام سپهسالار را وقعی نگذاشته از کوه چهات فرود نیامدند و ازین امر حضرت والا برآشفته شش ضرب توپ قاطری با یکفوج پیادهٔ نظام ازکابل مأمور سرزنش آن مردم کم خرد بی شعور نموده قلمت قبائل واحشام ننگرهار ونواحی جلال آباد ولغمانرا فرمان کرد که با مردم ننگرهار واشپی واسکین که وارد آن سرزمین شده اند ملحق گردیده دمار ازروزگار گروه اشرار برآرند وازهمه پیشتر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع چاغی فرود گشت گروه مردم کمان از ورود او در آنجا خوفناک گشته احمال واثقال خود را در تنگنای جبال کشیده چون متکار شدند سپهسالار پیام فرار شدن خود را دادند ومردم دوگی نظام الدینخان را که از دولت روبرتافته در کوه چهات جا گرفته بود در بین خود برده بجنگ برانگیختند ومقارن اینحال مردم ساو پیام اطاعت وانقیاد نزد سپهسالار فرستادند واو پیام ایشانرا قرین کرم شمرده بی آنکه جوابی بگوید ویا استمالتی نماید با جنرال میر عطا خان وصد تن از سواران نظام جهت تعیین جای فرود شدن لشکر تا دهن درهٔ کمان وسیه آب رهسپر شده مکتوبی بصحابت زرگان قوم ساوی واروکی بمردم کمان فرستاده پیام داد که قرار این شرارت پیشگانرا که در بین خود جا پناه

(۱) شنگلی معروف شنکیالی ۱۲

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 507 of 1269

داده اند ما گرو کان از زرکان خود درازدو آورده خویش را از پامال شدن مأمون دانند و آنان جواب دادند که قراولان در بین ما نیستند و در باب بورغال یکتن از کل و شل را جازه نپشاریم که برسم گروگان بکار گذاران پادشاهی بیارم چه جای زرگان که بگروگان داده شود و سپهسالار غلام حیدر خان ازین پیام آنان برآشفته دوباره نامه فرستاده پیام داد که مالیات دیوانی و قرار پل و گروگان هر سه امر را قهراً باید بکارکنان پادشاهی بسپارید والا مترصد ورود سپاه بوده منتظر تباه خویش باشید و چون این منذاکرات از عرائض سپهسالار بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید حکم اشرف بنام اوشرف صدور یافت که ترک مکالمه کرده آهنگ جنگ کند چنانچه سپهسالار بترتیب آلات وادوات حرب پرداخته نظام الدین خان وعبدالله خان وغیره نکوهیده خویان فتنه جویان که در بین مردم گمان جای گزیده بآتش فساد دامن میزدند از ارادهٔ سپهسالار آگاه گشته از راه وایکل وجلی وارت وتباس روی فرار جانب اسمار نهادند و در بین وقت مردم شهر واطراف جلال آباد پانصد تن پیادهٔ ساخلو بسرکردگی یکتن از حکام رودات آنجا در درهٔ نور بسید غلام پادشاه خان که آنجا ملحق شده بالاتفاق از درهٔ مذکور حرکت کرده در موضع بر کوت واقع قرب وایکل فرود شدند واز ورود این لشکر در موضع مذکور مردم وایکل وساو و گان که باهم متفق وهمداستان بودند بجنگ گرویده خواستند که عجلت امر را اختیار کرده سپاه پادشاهی را از رخنه باز دارند اما از طرف لغان که سپهسالار ره نورد بود در راههای کرزرا از اعداد سپاه نظام بروی باغیان بسته روز دوشنبه بیست و نهم ماه صفر از موضع چلنی کوچیده در روز سه شنبه غرهٔ شهر ربیع الاول وارد سنگر قوم نیازی شد و باغیان را فرصت حیلت انگیختن نداده بقتال وخون ریختن پرداخت چنانچه در روز چهار شنبه دوم ماه ربیع الاول بعض از قلاع گالیان را بقهر وغلبه متصرف گشته باغیان از راه فرار روی بکهسار اطاه نهادند و دلیران سپاه گشت حکام والا تعاقب باز داشته بسیار تن از باغیان را خون ریختند بلکه شیدا نیز بقتل وتاراج وستیز روز رسانیدند و بعد از آن نصف مردم ساو که قبل ازین چنانچه مرقوم گشت پیام اطاعت داده بودند بامتلاح جنگ از راه سلام بدرب خیمهٔ سپهسالار حاضر آمده وبالشکر پادشاه در قتل وتاراج بغاة همدست شدند وایتوز را نیز بریختن خون وغارت مال باغیان بشب رسانیدند تاکه قوم خانه نزدیک بجامی رسیده سپهسالار سخت اندیشناک شد و در حال عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گشته فوج خانه از کابل طلبید واز حضور اقدس برای هریک از اعداد سپاه نظام دو بیست دانه فشنگ که هر واحدی بیست کاته کارطوس شود فوراً تکمیل شد ولیکن قبل از وصول ایشان فوج خانه فتح حاصل گردیده در روز پنجشنبه سوم و روز جمعه چهارم ماه مذکور تمامت قلاع وخانهای مردم گان از صدمهٔ آتشیکه سپاه زدند بسوختند و اکثر کشتگان نیز از سبب آنکه زحمت ومشقت از ایشان بافواج قاهره رسیده بود بآتش قهر سوخته گشت و درین جنگ چهار تن از فوج نظام مقتول وچهل تن مجروح شده چهل تن از افراد لشکر ملکی گشته وزخمدار گشتند وسپهسالار که بامر حضرت والا عزم قلع واستیصال آنمردم را بکلی جزم کرده بود اکتفا بحصول فتح نکرده معاریکه از جبال شامخه بجانب کاشمند بود همه را بابطال رجال استحکام داده راه عبور باغیان را ببست وپیادگان نظام را راه جلا وایکل نیز امر انسداد کرد که گروه بغاة طریق نجات را مسدود دیده گرفتار دست دلیران کارزار شوند چنانچه پس از انسداد وانضباط معابر تمامت سپاه بامر او راه جستجو بجانب کوه برگرفته از مغارات وسنگلاخات بنجپنج ودهده از بغاة را دستگیر کرده از دم تیغ همی گذرانیدند تاکه بروز پنجم ماه ربیع الاول دویست تن از متمردین مقتول بحساب آمد غیر از کشتگان دو روز گذشته که مدفون ومتواری نموده بودند چنانچه اعداد سپاه قبر جدیدی را شکافته ظروف مسین وغیره مال واسباب ازان کشیده از راه طمع بچند قبر تازهٔ دیگر را نیز شکافتند ودر هر قبر بیرون از چهار چهار وپنج پنج جسد کشتگان دیگر چیزی نیافته از نبش قبور جدیده دست باز داشتند واز حصول این فتح سردار داد محمد خان حکمران جلال آباد برای رفع تصورات وتخیلات دیگر مردم کوهستانات جلال آباد که گوش بآواز فتح وشکست متمردین مذکوره ولازم شورش بودند بیستو یك ضرب توپ شادیانه کشاد داده همه را ساکت ساخت وپس از قتل وتاراج مذکوره مردم کاشمند ودر کوت وبیه کوت ولام کند وسنی که تا اینوقت سر بغاوت می جنبانیدند خوفناك گشته از راه ضراعت بقدم اطاعت پیش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 508 of 1269

آمده در قلعهٔ شاهی واقع درهٔ نور حاضر لشکرگاه شده امان مال و جان خواستند و سپهسالار در حال بایشان لا و نعم نگفته بلکه بمواجههٔ ایشان سه صد تن از پیادگان نظام را بامردم ایلجاری تکاب و محمدشاه خان حاکم آنجا امر بفراز شدن کوه کرده حکم داد که تا یکتن را از متمردین در کوه ببینند و بیابند نکشند بازنگردند و خود باسپاه نظام و توپخانه از فتحگاه مراجعت کرده در گلان فروکش نموده اقامت گزیده و آخروقدرا از سبب دشوار بودن عبور در موضع کزوک فرود آورده تخضرب توپرا نیز در انجا گذاشته نقل دادن نتوانست و چهار ضرب را زحمات شاقه در لشکرگاه رسانیده بعد تمامت پیاده و سوار سپاه را بقطع اشجار و درویدن زراعات و تخریب قلاع وتدمیر عقار آن مردم بدکردار گماشت و یکضرب توپرا در بندریکه مر یورش خصم از آنجا بود مقرر داشت و مناصفهٔ مردم سپاه را که قبل از محاربه از راه اطاعت حاضر شده طریق خدمت سپرده بودند از عطای خلاع بنواخت وتنها بگرفتن عشر شرعی از ایشان اکتفا کرده بدیگر تکالیف شان نپرداخت و آنانرا که پس از حصول فتح از خوف حاضر آمده طالب امان شده بودند امان داده باج و خراج و زرمال برعهدهٔ ایشان گذاشت و مقارن اینحال طرهباز خان موسی خیل و ملک حیدر برادر ملکا اکبر جاجائی که طریق بغاوت سپرده با دیگر مفسدین در اغوای مردم سکنهٔ جبال روز بسر می بردند از رفقای خویش روی برتافته از راه انابت نزد سپه سالار حاضر آمده امان جان یافتند و هم بزرگان مواضع جلاو منه ال ولاجه درگ و شفدرا که بپای اطاعت پیش آمده بودند خلعت عطا کرده سیف الله خان نامی را با دو تن از بزرگان قوم بازی و چهل تن مردمسلح جهت تحصیل مالیات دیوانی بایشان همراه کرده رخصت مراجعت داد و هم درین وقت محمد شریف خان که مأمور بست مالیات علاقهٔ کاشمند شده بود هشتاد و هشت میل تفنگ و هشتاد عدد توشه دان نظامی از مال عصمت الله خان جبار خیل از انجا دستیاب کرده نزد سپهسالار آورده او تحویل میگزین دولتی کرد و همچنین بزرگان وابکل و جانشکل باسید غلام پادشاه که مأمور استمالت ایشان شده بود نزد سپهسالار حاضر آمده هجده میل تفنگ از مال خان مذکور و هفت میل از مال فیض محمد خان بابکر خیل ایشان نیز باخود آورده تحویل میگزین پادشاهی شد و قاطبت مردم دره جات بلغستان بی هم از راه اطاعت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده مطیع و منقاد گشتند الا مردم کنده گل که نزدیک کافرستانست همچنان باشند جبهات خویش ماند دیگران همه رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند و بروز شانزدهم ماه ربیع الاول فرمان پذیر سلطنت گردیده اراضی گلان بامر حضرت والا بدویست تن پیادگان ساخلو که محافظ قلعهٔ شاهی و نواحی آن بودند سپرده شد و صاحبانش را در بهر شاهی جلال آباد مسکن داده آمد و از روز اول اینحاربه تا انجام کار چهل وچند تن از سپاه نظام مجروح و شانزده تن مقتول گشته چهل و چهار نفر از مردم ایلجاری زخم دار و ده تن کشته شدند و انگاه که نظم و نسق روی کار آمده امور حکومت در بین آنمردم رواج گرفت بیست و دو نفر از مردم کاشمند و ده تن از بزرگان وابکل و چهار تن از سنی و دو تن از محکندول و دو تن از ر کوت را که مجموع چهل تن شوند باعیال و اطفال ایشان برسم گروگان سپهسالار نگاهداشته دیگرانرا رخصت مراجعت داد و سید غلام پادشاه را جهت حصول وجوه مالیات بایشان همراه ساخت و در بین اثنا عیال و اطفال نظام الدینخان که این آتش فتنه افروخته او و چندتن دیگر بود از درهٔ پیچ دستگیر پیادگان ساخلو از دستهٔ محمدشاه خان سرتیپ شده خود نظام الدین بقتل رسید و در محاربات مذکوره هزار و هشتصد تن از کشتگان متمردین بقلم حساب آمد

ذکر منشور حضرت والا

(ذکر منشوریکه از حضور حضرت والا)

(درباب تعین حدود هرات شرف صدور یافت)

چـون دربین قاضی سعد الدینخان و حکمران هرات و کرنیل رجوی چنانچه از پیش رقم شد درباب نقطهٔ فاصله قرار دادن و برج علامت برافراختن بزیر قلعهٔ خرابهٔ قربه و غیره مواضع گفتگو و مکابره دست داده و ماجرا از عریضهٔ قاضی مذکور بحضور حضرت والا رسیده در روز جمعه هجدهم ماه ربیع الاول منشور ذیل بنام قاضی سعد الدینخان و محمد سرور خان حکمران هرات از حضور سعادت دستور اقدس والا شرف صدور یافت

نقل منشور حضرت والا

که اگرچه کرنیل رجوی از خیر افغانستان بنابر خیر دولت انگلیس نمیکند و راضی بنقصان مردم افغان

نمیشود باز هم در برابر کمیشن دولت روس صاحب اختیار گفته نمیشود زیرا که اسم منصبی بسر دارد و خطوط مرزی در بغل پس در چنین مقامات شما گفتگوی حقوق و حدود خویش را با کمیشنان هردو دولت بدرستی و خوبی کرده سخن خودرا برگز حق قرار بدهید و آنان از سر یک بند انگشت زمین خود نگذرید و همچنان کمشنر دولت روس برای صلح والتیام جراحت واقعهٔ پنجده آمده که حد خودرا معین و جدا نماید نه برای جنگ و نزاع اگر نه چنان بودی شروع بتعین حدود نمیشدی و کمشنر دولت انگلیس برای تمیز حق و باطل آمده است بهر حال حق خودرا برای دیگری نگذارید و اگر جائی را کرنیل رجوی بحسب صلاح شما بگوید که بدولت روس واگذارید بمحض گفتهٔ او از حق دو کرور نفوس افغانستان نگذشته عرضهٔ حضور بدارید و بدستوری که از حضور شرف صدور یابد معمول دارید و کرنیل رجوی هم خودرا منصف قرارداده حاکم نخواهد پنداشت و از روی مصلحت اینطور حکم نخواهد داد فقط و هم درباب خیاب باوجودیکه در عهدنامهٔ موثقه و مورخهٔ سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه عیسوی که در عهد امیر شیرعلی خان مرحوم تحدید حدود درین دولتین روس وانگلیس شده تا خواجه صالح در عهدنامه متعلق بافغانستان مرقوم و مندرج است والحال نیز بقرار همان عهدنامهٔ سابقه و مجوزهٔ انجنیران خیاب داخل خاک افغانستان آمد و کمشنر روس بدرای این مجوزهٔ انجنیران انگلیس نشده بنابران کرنیل رجوی قاضی سعد الدین خان و نائب الحکومه را تکلیف آن کرد که از مردم بخارا استشهاد خط حاصل کنند تا در وقت گفتگو با کمشنر روس حجت افغان باشد که علاقه‌مند کوره از مضافات ترکستان متعلقهٔ افغانستان است نه از مضمومات اراضی مقبوضه و متعلقهٔ روس و ایشان بروفق اظهار کرنیل رجوی سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را خبر دادند که از مردم بخارا استشهاد نامه حاصل بدارد و او مکتوب ایشان را بپایه سریر سلطنت فرستاده از حضور اقدس دستوری و اجازت خواست و اعلیحضرت والا برای انتظام این مدعا کره و تلاهدر روز دو شنبه بیست و یکم ماه ربیع الاول قاضی سعد الدین خان و حکمران هرات را باین منشور ارشاد واعلام فرمود که عجب تکلیفیست که افسران کمیشن دولت فخیمهٔ انگلیس بشما کرده و شما آنرا بحکمران ترکستان رجوع داده اید مردم بخارا بچه واسطه و کدام رهگذر معتمد علیه دول عظیمه بوده‌اند که حکم افغانستان در باب حق وسند مملکت خود از ایشان تصدیق و استشهاد نامهٔ ملکیت خودرا حاصل می‌نمودند و اصلا حاصل نماید هر که تصدیق حدود افغانستان موقوف بنوشته و مهر زدن بخارا باشد بس سند و تصدیق بخاراییان در مداخلت بکرکی و چار جوی وغیره مواضعیکه اینطرف نهر جیحون واقعند چیست و درانیکه حال بین وفصل خاک مقبوضهٔ دولتین افغانستان و روس نهر مذکور مقرر است هیچ‌کاره و مهندس و ممیزرا مجال انکار و اعتراض نیست ولیکن چون سالهای بسیار مواضع مذکوره در تصرف امیر بخارا بوده لاجرم امروز گفته نمیشود که دست آویز مداخلت او چیست و مهر که ابسلسله وقوم استشهاد نامه دارد پس حکمران بخارا و دولت خواهان روس هم گفته نمیتوانند که خیاب چرا بتصرف امیر افغانستان در آمده اگر انحرفه را آغاز و انشا کنند سخن از سخن میزاید و بدینک قصه دراز میشود و اگر چه اسباب و آلات حربیه و تدارکات لازمهٔ قتال سکنهٔ مملکت افغانستان در مقابل دولتهای بزرگ اندک است لیکن بکثرت نفوس و همت موفور که خداوند غیور اینقوم را ارزانی داشته حکومت بخارا را همسر خویش پنداشتن و همتراز و هم سنگ خود عیب و عار میدانند چگونه کمترین دولتین تصدیق مردم بخارا را در حد معین اینقوم سند و معتبر میدانند زیرا که این سلسله وقوم بزرگ و عظمت مردم بخارا را هیچوقت تصدیق ننموده و در عرصهٔ یکصد و چهل و سه سال که دولت افغانیه متعلق بدرانی گشته هرگز مغلوب و محکوم آنها نبوده‌اند انصاف بکار است که چون دولت روس در صفحات ترکستان پا نهاد و بسیاری از خاک اوزبکیه را متصرف گردید هیچکس متعرض آنها نشد و سند مداخلت ازو نطلبید و از ما قطعهٔ زمین خود ما را تصدیق و سند میخواهد سند و تصدیق مادام شمشیر تیز است و سخن ما آواز توپ و تفنگ سبز و اگر منظور کمشنر دولت انگلیس این باشد که ذمهٔ خود را از عهدهٔ مأموریت تحدید حدود زود فارغ بسازد و در فرنگستان شهرت اندازد که بواسطهٔ اهتمامات کرنیل رجوی امر تعیین حدود دولتین روس و افغانستان بپای رفته قیصه یافت خود همین است که از تنها تصدیق

ذکر گفتگوی خواستن سند حکم اعلی درین باب

نقل منشور حضرت والا که درباب خیاب شرف صدور یافت

وشهود حدود شمارا طلبیده هرجارا که موافق رأی آنها تصدیق بدست داشته برشاهد قرار میدهند و هرجارا
که نداشته باشند خواهند گفت که حد دولت روس است البته در بصورت فیصلهٔ امر مزبور بزودی خواهد شد لیکن
ابتدا بدانند و یقین کنند که مردم افغانستان قبول این تقسیم فیصله را نمی نمایند و مسلم نمیدارند و حدود خود را از دولت
روس فرو نمیگذارند و هرچه از اندرون کار باید جاره وعلاج ندارند که آنرا پیش برند و در خاتمهٔ این منشور حضرت
والا نظر خاص نگار داد که تأکید میشود که این مکتوب را بکرنیل رجوی بخوانید تا دانسته شده با کپتان روس
سخن بگوید که او بداند مافی الضمیر من چیست فقط وهم در باب آب قشان که داخل خاک افغانستان است
وحق رعیت آن در خاک مقبوضهٔ دولت روس قاضی سعدالدین خان و حکمران هرات اسپ برج علامهٔ فاصله را
در سر کاه آب مذکور رضا نداده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند واز حضور انور والا رجوع لصفیهٔ آن
ویسرا شده آخرالامر بطبق نقشه که دربین امنای دولت روس وانگلیس در لندن تجویز یافته قرارداده شده
بود حدود فاصلهٔ سرحدات هرات انجام پذیر گشته نصب بروج آن وتعیین حدود ترکستان را از سبب شدت
سرمای زمستان معطل بهار گذاشتند بعد کرنیل رجوی ازراه اظهار ممنونیت احسانیکه از کارگذاران افغانیه
دیده واعزازیکه از ایشان نسبت باو و کپتان انگلیس بپای رفته بود در علاقهٔ بالامرغاب بجبهٔ حکمران هرات
در شده پس از ملاقات واظهار امتنان در روز سه شنبه بیست ونهم ماه ربیع الاول باو وداع کرده او جانب
چار شنبه راه بر گرفت وحکمران هرات جانب دارالنصرت هرات باز گشت و کپتان روس جانب پنجده رهسپار
شده سواران ترکستانی که مأمور بدرفق کپتان انگلیس بودند بانجاه تن سواره وسی تن پیاده که از افواج
نظام هرات ودر رکاب قاضی سعدالدین خان طریق خدمت می سپردند همچنان باایشان رهسپر شده باحکمران هرات
قرارداده‌اند که پس ازورود درخاک میمنه سواره وپیادهٔ مذکوره را رخصت مراجعت دهند و از آنجا سواره
وپیاده از سپاه نظام ترکستان بنج مزبور باخود همراه بردارند وازانسوی حکمران هرات وارد مرغاب گشته
صد تن ازپیاده کان ساخلو جهت حفاظت درانجا گذاشته برای حراست قلعهٔ ماروجاق وحمایت سرحد وتنور صدتن
پیادهٔ ساخلو ازسپهسالار فرامرز خان طلبیده او صدباشی زرنقاررا بادستهٔ پیاده کاش ازهرات جهت امرمذکور
گسیل کرد واز دیگر جانب پس از وصول محمدسرور خان نائب الحکومه درهرات قاضی سعدالدین خان با کپتان
دولت انگلیس وارد منزل چارشنبه واقع سرحد میمنه شده سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را آگهی
داد که برای کپتان دولت برطانیهٔ عظمی ده روزه علوفه در دولت آباد وده روزه دراند خود و یازده روزه
در خیاب آماده ومهیا کنند واو ناظر میر دلخان برادر لالا کپندل خان را باپنجاه سوار ترکمان و بیست تن
سوارهٔ کشاده از مزار شریف مامور امر مسطور کرده امر نمود که پنجاه سوار نظامی و پنجاه سوار کشاده
از میمنه نیز زودقاضی سعدالدین خان حاضر شده مشغول خدمتیکه اوبفرماید شوند واو پس از رسیدن این سواران
سواران هراتی را رخصت باز گشت هرات داد ومحمد در خلال احوال مذکوره شخصی معتمدی باعریضهٔ از مردم
اسلامیهٔ بلاد خوقند وخجند ومرغینان وشهر خان وعکه واند جان واوش و نمنکان وجمهور عساکر وایلات
قبچاقیه وقرغزیه وارد دار السلطنه کابل شده شرف بار حاصل کرد وبرطبق عبارات وکلمات عریضهٔ که از
مردم مذکور باخود داشت زبانی نیز بعز عرض رسانید که از محاربهٔ دولت روس درعلاقهٔ پنجده که بادولت
افغان رخ داده است مردمان ولایات مزبوره بارسال رسائل وغیره وسائط ووسائل سلسله جنبان شیوهٔ مرضیهٔ
اتفاق گردیده از راه اعانت دین باهم قرار داده ومرا گسیل درگاه عالم پناه داشته اند که باستصواب رأی رزین
وخرد دوربین اعلیحضرت والا اگر امرفرمایند بدولت روس بشورند تا ازاندرون مملکت آنان واز بیرون
سپاه افغان راه محاربه را بادولت مذکوره گشوده ازدل وجان چنان بکوشند که فتحیاب شوند و بشربت
گوارای شهادت بنوشند و حضرت والا نظر باینکه بتوسط دولت انگلیس کار مقاتله بمصالحه انجامیده بود
نقض عهد ومیثاق را خلاف وداد ووثاق (۱) دانسته نخواست که دولت انگلیس را که بنام دوستی دولت افغانستان
سمر ومشهور گشته است نزد دیگر دول خجل ومنفعل سازد چنانچه درجواب آن مردم ارقام فرمود که مکنون
ضمیر ما آنست که پیروان دین و ملت اسلام چه دربن صفحات وچه دران ولایات قوت ومکنت یابند وعاقلان

(۱) وثاق محکمی واستواری

دین سید المرسلین مغلوب ومنکوب شوند وبهر سرزمین که اهالی اسلام بنهاد کردند دامان و گریبان برادران
خودرا از جنگ خصم برهانند وانیرا صدق وظن دانید که زمانی وآنی از اندیشهٔ کار وتدبیر احوال شما سلسله
فارغ و آرام نیستم وهمیشه چشم غم خواری بازو گوش پرستاری بر آواز شما دارم تا کدام وقت فرصت دست دهد
که امر بهبود وکار نفع وسود شمارا پیشنهاد خاطر ساخته بتقدیم آن پردازم وتاما شما مرهم را درد برد رایت
اسلام نیم آرام نخواهم بود ع دست ازطلب ندارم تاکام من برآید واکنون فرستادهٔ شمارا بمقتضای وقت
و مصلحت روز رخصت باز گشت دادم تاموقع بروی کار آید ونامهٔ شما بوصول پیوندد بعد هرچه خیر باشد
صدور یابد وحالا منتظر همان وقت باشید که فرصت حاصل شود وایتوقت دم زده مرتکب امری نشوید انتهی

شرح سیاحت کپتان میتلین و کپتان تالبت

و مقارن اتحال کپتان میت لین و کپتان تالبت تمامان انکلیس که باسر کرنیل رجوی مامور با آوردن نقشهٔ
سرحدات ترکستان در نزداو شده بودند ازهرات براه هزاره جات وبامیان وسیغان رهسپار ترکستان شدند وازعزم
خود مکتوب فرستاده بسردار محمد اسحق خان آگهی دادند واو سیدمیر جان نامیرا جهت راه نمائی نزد ایشان
فرستاده اوازجائیکه بدیشان پیوست تاآیبک همعنانی کرده ازانجا کپتان تال بت جانب خان آباد وبدخشان راه
بر گرفته کپتان میت لین داخل مزارشریف شده سردار محمد اسحق خان باآنکه شأنش برترازان بودکه درمنزل
اواز راه ملاقات میرفت اما ازراه مهمان نوازی بمنزلاورفته ملاقاتش نمود واودروقت محبت اظهار فردا حرکت
کردن خودرا بسردار محمد اسحق خان نموده خواهش راه بلدی کرد واومسئول اورا قبول نموده همان سیدمیر جان را
جهت راه نمونی باو مامور کرد که تامیمنه راه اورا باوجاید وپس ازختم مجلس ملاقات کپتان مذکور ازراه رتبه
شناسی نزد سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد اسحق خان رفته مراسم ملاقات بتقدیم رسانیده درمنزل خویش
باز گشت وروز دیگر ازمزار شریف بیرون شده براه بلدی سیدمیرجان ره نورد منزل مقصود گشت واز انسوی کپتان
تالبت تاعلاقهٔ غوری راه پیموده ازطریق بازگشت وارد مزارشریف شد وپس ازدرک ملاقات سردار محمد اسحق
خان تادرهٔ مارمل رفته مراجعت کرد وازراه آقچه جانب کیشن خویش مرحله پیما گردیده درحدود خیاب چندی

شرح کردش ئی آلایس انکلیس

درنگ نموده بعد بکیشن پیوست ومقارن اتحال ئی آلایس نام انکلیس که ذکر ورودش دربدخشان ازپیش رقم
گشت وارد خان آباد گردیده بکمیل تفنگ ویکزین بالشقیته کرع افسری برسم ارمغان نزد سردار عبدالقدوس خان حکمران
قطغن وبدخشان گذاشت وتاروز بیستم ماه ربیع الثانی درانجا درنگ کرده روز بیست ویکم ماه مذکور آهنگ رستاق کرد
ودروقت وداع سردار عبدالقدوس خان ازای ارمغان گاوداده بود ودو توپ رکابای زنبکی وهراتی ودو توپ قاقمهٔ ترکستانی ازخود
بادو راس اسپ قطغنی ازمال دولت بوی عطا کرده وهر یک ازهشت تن همراهان اورا یکتوب چوخه ویکدستار خلعت
داده باهم وداع کردند واو ازراه رستاق عزم شهر بزرک کرده که تافتکم رخواسش برف وبازشدن راه باهمبرد آنجا
درنگ کند ولیکن تا منزل خواجه غار رفته بتاک گشت وراه مراجعت جانب خان آباد برگرفته دوباره سردار
عبد الله خانرا ملاقات نموده از راه مزارشریف بکیشن دولت خویش ملحق شد وهمدر خلال این احوال

شرح سیاحت میت لین و تالبت نامان انکلیس

میت لین وتالبت نامان انکلیس باجازت کار پردازان دولت افغانستان دوباره بعزم سیاحت صفحهٔ ترکستان از راه
جراس مرحله پیما شده یازده تن از سواران نظام افغان وچهل تن سوار از نظام انکلیس ایشان رهسپر گشتند
وچهل وچهار رأس قاطر جهت نقل احمال خویش بکرایه گرفته تا سرحد اوبداق اسپ گردش رانده ده تن از
سواران افغانیه را که همراه داشتند رخصت مراجعت داده پنج تن از سواران مذکوره را همراه گرفته
بخلاف موعود ومنحرف از راه معهود وارد علاقهٔ هزارهٔ دای زنکی شدند وبا محمد امیر بیک ایلخانی اظهار
رفتن دربامیان کردند چنانچه پس از ورود ایشان درآنجا جان محمد خان حاکم دای زنکی از راه احتراز
مهمان نوازی خیمهٔ بزرگی مصحوب میر ایلخان ومیرزا خدمت علیخان وچند تن از خوانین بامیان نزد ایشان
فرستاده خودش از عقب آنان وارد گردیده با ایشان ملاقات کرد وپس از ادای مراسم ملاقات با هم وداع
نموده انکلیسان رهسپار ترکستان شدند ومحمد حسین خان رساله دار بن رحیمل خان هزاره را تا کتل شیبر
امر رفتن کرده خود ایشان در ترکستان رفتند واو دو نفر دلیل راه باخود همراه گرفته تا کتل مذکور رفته
مراجعت کرده بهمراهانش پیوست

ذکر نقل نامهٔ والی خراسان وحکم والا

« ذکر منع فرمودن آصف الدوله والی خراسان »

(مردم مشهد را از امور شنیعهٔ ایشان ونقل نامهٔ او ومنشور مواحدت دستور اعلیحضرت والا)

وهم در اثنای وقایع مذکوره آصف الدوله والی خراسان بعزم انعقاد رشتهٔ اتحاد فرق متفرقه ومتضادهٔ ملت ستوده
عقیدت اسلام مردم سکنهٔ مشهد را از ارتکاب بعضی افعال ذمیمه ورخی اعمال قبیحه که در اواخر عشرهٔ اولای ماه
ربیع الاول از قوه بفعل میآوردند قدغن بلیغ نموده مانع از اصدار جمیع اموری که خلاف مذهب حقهٔ حنفیه است
گردیده بدروب مساجد ومعابر اشتهارات عدیده آویخت ومیرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان که در مشهد اقامت
داشت در ذیل اخبارات خویش از صدور این حکم والی خراسان بحکمران هرات نوشت واو نامهٔ مبنی
بر محاسن سیرت ومشعر بر محامد بصیرت والی خجسته عقیدت نگارو ارسال داشته بتوسط میرزا یوسف مذکور از مطالعهٔ
او گذشته بجواب حکمران هرات بعد از القاب مرسوم بعینه این عبارات وکلمات را نگار داد امروز در تمام ایران
مسلم است که دوستدار یکی از علمای خیلی باعز این مملکت شمرده میشوم بعلاوه آنکه از تمام رسوم دولتی
وقواعد ملتی بصیرت واستحضار تامه دارم وتمام کتب از اول اسلام را از تاریخ وادب وحدیث وتفسیر وآنچه
تعلق بعز دین ومذهب است تاکنون همه را دیده ودارم که هیچیک از علمای مذهب ما آنهارا ندیده و ندارد
وهنوز هم هر وقت که از انجام مهام مملکتی فراغت حاصل میکنم اغلب از شب یا روز بمطالعهٔ کتب میپردازم ومادامیکه
در دار الخلافهٔ طهران بودم در مجلسیکه دوستدار میبود هر یك از علما با بودن دوستدار در آن مجلس قدرت تنطق
وتنفس نداشت ودر خراسان نیز بهمین طریق وسیره پیش رفته از خیلی چیزها مطلع ومحظوظ داشته ام که کسی قدرت
نفس کشیدن ندارد زیرا که حضرات علماء جزو ثات ورذالت وعوام فریبی ومطاع بودن از خیلی علوم هنری
ندارند واز همین جهت است که این اختلافات در میان مذهب سنه وشیعه دست داده ونمیدانند که اصل ومنشا
یکیست واصول این بواسطهٔ عدم بصیرت ونداشتن علم وکتاب حاصل آمده است دوستدار هیچوقت معتقد به سب
اصحاب رضی الله عنهم نبوده ونبوده نیز نبوده معلمی داشتم خیلی باعلم وسواد که همه را ازین عمل شنیع میداشت آنهم
نبود ائمه علیهم الصلوة والسلام هیچ وقت سب نکرده بلکه راضی نبوده ونیستند در هرجا که بوده ام منع از سب اصحاب
کرده وساب اصحاب را مردود بلکه واجب القتل میدانسته ام ومیتوانم بگویم این اختلافات که بالفعل در میانهٔ ماها
حاصل شده همین علت عدم دانستن علم است والا اگر غیر از این میبود هر امسیحین اینطور بر مقابله میکردند مگر بهمین فقرات
را افغانکهای مهر (۱) اعلای اعلیحضرت اقدس هایون روحنا فداه عرض کرده ام وهمه را الصدیق فرموده اند هزار لعنت خدا
بر کسیکه سب اصحاب کند وکسیکه این مرده عوام را از این عمل شنیع منع ندارد ودوستدار بحول الله تعالی در خراسان ابتقدر
را طوری بدلایل عقلیه ونقلیه ممنوع داشته ام که هر کاه خدای نا کرده بشنوم از احدی چیزی بروز کرده او را
بانواع تنبیهات متنبه میدارم وامید وارم که هر وقت در هر جا باشم این سیرهٔ مطلوبه را که مدام خدا و رسول
والله دین ما راضی اند از دست ندهم انشاءالله همین رسیده را خدمت بارفعت حضرت فرمانفرمای افغانستان
دامت شوکته خواهید نگاشت زیرا همین رسیده دوستدار را خواهید فرستاد که خوب حالت وعقیدت دوستدار
بر ایشان مکشوف گردد فقط وحکمران هرات این مکتوب را با نوشتهٔ میرزا یوسف وقایع نگار بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده
چون از مطالعه ساطعه مهر لامعهٔ اعلیحضرت والا شرف گذارش یافتند در روز جمعه سلخ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۳
هزار وسیصد وسه هجری نامهٔ که عبارات بر دقایق معانی را بیان وکلمات رموز وغوامض (۱) مختلفهٔ فروع واصول را از
حجت وبرهان ونیکو نمایست از حضور والا الشرف را قدس بخط میرزا محمد نبی خان دبیر نگارش یافته بتوسط
حکمران هرات که بنامش مرقوم ومرسول گشت در مشهد فرستاده شد وآن اینست عالیجاه میرزا یوسف خان
در ذیل اخبار خود نوشته بود که جناب جلالت مآب آصف الدوله والی خراسان از حسن دیانت وپاکدینی وخوش
اعتقادی ورفع ودفع بدعات وانتظامیکه در امور ملك وملت دارند ومیخواهند ملت اسلام باهم متحد باشند قدغن
بلیغ ونافذ فرموده اند که مردم عوام وجهال کالانعام آنچه در ارض مقدسه در ایام اوایل ماه ربیع الاول بکار جشن

(۱) مهر درین جا یعنی آفتاب است

(۱) غوامض باریکیها

نقل منشور مواحدت اعلیحضرت والا

وسرور و آتش بازی اقدام می نموده اند ممنوع ومتروک ساخته اند ومفصل این مجمل آنکه چون اهل تشیع از اول ماه محرم تا آخر ماه صفر که دو ماه باشد لوای تعزیهٔ آل رسول صلعم را برپای داشته پس از دو ماه در روز های اوایل ماه ربیع الاول انتقال عمر سعد را دانسته حتی بدست آورده جهال ولاابالیان مسن حرکات ناشایست را مرتکب شده آتش بازی وسور وسرور بعمل می آورند لهذا جناب مستطاب موصوف آن اعمال را موقوف ودر غرهٔ ماه مذکور اعلانها نوشته در مساجد ومعابر نصب کردند که اگر احدی مرتکب آن عمل شد بلوازم عقاب ونکال گرفتار خواهد آمد مراتب حالی رأی عالی شد و کلمات حمد آنچه بزبان وبیان جناب مستطاب ممدوح جاری شده همه مستحسن ومقبول وموجب خوشنودی خداورسول ودین مبین اسلام را اصول قواعد وقواعد اصول است بلی سب اصحاب بالمقام قطع نظر از آنکه ثمرات روحانی و تعلقات جسمانی حضرت حبیب سبحانی علیه افضل الصلوات و التحیات داشته اند چون بحسب ظاهر پادشاهان روی زمین وحدود آنرا حارس وامین بوده اند بعد از سالیان دراز ونهار هزار وسه صد وسه مشت جهال غافل از که موزان ذلیل وکوران بی دلیل اند البته نمی رسد وحال آنکه دین خدا را تاکنون از مجاهدات ایشان قوت وقوام وبیضهٔ اسلام را هنوز رونق وانتظامست واگر فرق اسلامیه را تباعد وتباین فرق به حاجب ومانع سیر مقامات اصولیه نشود واز درک وفاق نژاد نفاق کنند امید بحضرت هادی البریه هست که تا ساعت قیام وقیامت روی زوال دولت نبینند وراه دیار ذلت نپویند وشاخ نخل عزت ایشان بباد حیله وتسویل(۱) دشمنان دین خم وکاخ معمور دولت ایشان آب اندیشه وتخیل مخالفان ملت منهدم نگردد چون جناب مستطاب ممدوح شطری از حسن عقیدت وکیش خود بر شمرده اند بندهٔ درگاه از دیر الزم افتاد که فصل الخطاب سیرت وطویت(۲) خود برنگارم مقصود مرا من امروز در خط حیات وزندگانی حزان نیست که هرجا فتنهٔ اسلام است باقتضای بوی خویش پیوسته چون غالبهای حداق ریاض اتحاد ویگانگی همدیگر نشسته چشم زخم حوادث روزگار را دلهای سپند وبید های بدین مخالفین اشرار را میرهای چشم بند باشند چنانچه این سلسله خانهٔ عدو را زرنه وجمعیت این قبایل پریشانی خصم را دلایل باشد هر دولتی را که از در صلح وصلاح در آید دوستی ایشان را فوز عظیم داند وهمهمتی را که بر سر جنگ ونزاع برآید دشمنی ایشان را عذاب عظیم شناسد واگر این نشود وچنین نباشد دل صاحب بصیرت میداند که انجام ومآل او چه خواهد بود نعوذ بالله (ابیت اگر بدایت عشق　از عاقبتش نعوذ بالله) در محافل بزرگ ومجالس سترگ همیشه این کلمات را بزبان رانده وقطعا از این باب وبابها از این کتاب خوانده وهنوز در کارم وروز وشب در گفتار واز کوششهای کاملهٔ خویش راضی وخدا را از توفیق این عمل شاکر که بکفن الحلوس من درین قبایل افغان وطوایف هزاره واقوام تاجیک وسلسلهٔ قزلباش خصومت وعناد بحدی بود که بجای آب خون یکدیگر را میخوردند واز سلعت ورودمن تا حال رشتهٔ ایتلاف شان با هم چنان مضبوط ومحکم وجان بایکدگر آمیخته ودرساخته اند که گوئیا برسرهم دلباخته اند وامید بجناب مقدس الهی دارم که رفته رفته وگفته گفته جمهور قبایل اسلام ونمایات حضرت خیر الانام را در افغانستان وایران وارض روم جاها بمحبت یکدیگر مایل وعیاریکه از دوزیدن باد نزاع در آینه دل دارند بصیقل یتابیع زلال اتفاق اصول زایل کردد واز خداوند خود امیدوارم که دوست هرسه دولت اسلام بدوستی ودشمن ایشان بدشمنی هرسه دولت شناخته وخوانده شود ودوستی را از طرف این سه دولت نتایج خیر ومنفعت ودشمن را سهام شر ومضرت رسد وهیچ مکنهٔ ملک هرسه دولت در کاریکه خوشنودی خداورسول اوباشد اقدام کنند وبرودانی وفرزانگی حارس وحافظ دین ودولت خود باشند فقط ومقارن اقبال مستر مرک تم انگلیس وبهاؤالدین خان رسالهدار که در وقت شروع بتعیین نقاط وخطوط فاصلهٔ سرحدات هرات باپاداکان کمیشن دولت انگلیس چنانچه از پیش رقم گشت راه مراجعت جانب شالکوت برگرفته بودند تا سرحد بلوچستان ومنتهای خاک فراه راه پیموده بعد اردوئی را که باخود داشتند رهسپار شالکوت ساخته خود ایشان ازراه سیستان با کپتان ربکاپ کرنیل دجوی پیوسته ودر اموریکه بر زمین اوماثور بودند اقدام ورزیدند......

(۱) تسویل یعنی فریب واز راه بردن

(۲) طویت باطن وسیرت

ذکر مستر مرک

اقدام سیرات حرکت والیکوت

ذکر تعیین حدود ترکستان

{ ذکر تعیین حدود ونصب علائم نقاط }

(فاصله سرحدات ترکستان)

چون هوا اعتدال پذیرفته صولت برد و شکست وراهها از برف خالی و آوره صف بربست کمشنران روس وانگلیس
و قاضی سعدالدین خان که هریک بمقامی الاجیت شدت سرمای زمستان چنانچه مذکور شد قشلاق گزیده بودند سر بر نصب علائم
سرحدات وفصل حدود ترکستان جانب منزل مقصود راه برگرفته و کمشنر کرنیل رجوی و قاضی سعدالدین خان از
چهارشنبه و حکمران هرات که اقلم واسق در امور تهیه و تدارک پیاده در مرتبه رفته اقامت گزیده بود از آنجا روی
بسوی موضع قراولخانه نهادند که بروج علامهٔ نقاط فاصله حدود ملک و چاق وغیره سرحدات هرات را که تعیین حدود
شده و نصب بروج آن معطل مانده بود برافراخته بعد بتعیین حدود فاصله ترکستان پرداخته کار را انجام رسانند
چنانچه حکمران وارد موضع قراولخانه شده در روز یکشنبه سلخ ماه جمادی الاول ورود انگلیس و قاضی سعدالدین
خان از راه ملاقات در خیمهٔ حکمران هرات شده پس از ادراک ملاقات از آنجا روی بسوی مارو چاق نهادند ودر
عرض راه جهت آسایش جای از اسپ فرود گشته سرگرم آشامیدن چای صحبت و صحبت بودند که یکتن سوار
ترکمان نامهٔ از کمشنر روس آورده بدست قاضی سعدالدین خان داده چالیستاد و او بمواجهٔ قاضی محمداسلم خان نامه
دولت انگلیس نامه را گشوده مطالعه نمود نوشته بود که دو هفته مهلت کوچ دادن بقیهٔ مردم قلعهٔ ولی بود
و تا کنون که نکوچیده اند سببش را مرقوم دارید و او پس از مطالعه نامه را بقاضی محمداسلم خان داد که بمرور
جاید بعد سوار شده در جلگای مارو چاق فرود آمدند و در آنجا قاضی محمداسلم خان با مردو بدید که نامه کمشنر
کمشنر روس را با وجود آنکه قاضی سعدالدین خان شنیدپیام اورا بکنار نهاده که در جواب کمشنر روس بنویسد که حوالتی
واظهار دوستانه تنها بخود منظور است و او بطبق پیام او بکمشنر روس ارقام کرده و قاضی محمداسلم خان مرسانیده
و دور نموده بعد مکتوب خود را با چیزی از حلویات که سردار محمد اسحق خان بدو ارسال فرستاده بود صواحبه
قاضی محمداسلم خان مصحوب یکتن از خادمان خویش و یکتن از افراد کمیشن انگلیس نزد کمشنر روس ارسال داشت
و او خرسند گشته که چون مردم قلعهٔ ولی را مهلت داده قاضی سعدالدین خان نوشت که بفرصت از آنجا کوچ دهد
و کرنیل رجوی از این سوال و جواب کمشنر روس و قاضی سعدالدین خان رشک و حسد برده هنگام شام روز دوم
ماه جمادی الثانی قاضی محمداسلم خان را نزد قاضی سعدالدین خان فرستاده پیام داد که ویسرای کشور هند از
واز یکه کارکنان افغانیه بواسطهٔ کمشنر انگلیس با کمشنر روس سخن نرانند اعلامش فرموده است و مرجح
حضرت والا امیر بوده است که وکیل افغانستان بیواسطهٔ کمشنر انگلیس هر دو امر را با کمشنر روس مذاکره و مکالمه
نکنند و اکنون که شما بار ارسال و مرسول نامه و رسول را با کمشنر روس گشوده اید خلاف امر ... ملاحظه
اینگونه کردار را نموده مطابق نوشته ویسرا و امیر ... رفتار ... کنید
که کمشنر روس بکارکنان افغان نتواند مکاتبت کند و اگر احیانا نامه بفرستد کارکنان افغان جواب ننوشته از
خواهش کمشنر روس بکمشنر انگلیس آگهی دهد و هرچه او بگوید کارکنان افغان معمول دارند و ... جواب
که صلاح و صواب داند کرنیل مذکور گفت او بکمشنر روس بگوید و کارکنان افغان خودسرانه جواب
کمشنر روس را نگویند زیرا که اگر این قید در بین نبود حاجت باَمدن کمیشن دولت انگلیس نداشت افغان
و روس با هم تعیین حدود میکردند و قاضی سعدالدین خان چون مشورت و اشارت دیوزند انگلیس چنانچه آنجا
مذکور شد جواب نامه کمشنر روس را نگارداده و سوا پدید قاضی محمداسلم خان با حلویات فرستاده بود
قاضی مذکور را درخصوص این پیام کرنیل رجوی الزام کرده و آنکه ملزم شد دوباره این گفتگو ...
سعدالدین خان گفت که منظور کرنیل مذکور اینست که راه ارسال مکاتیب در بین روس و افغان بکلی مسدود
باشد و کمشنر روس را کمشنر انگلیس از نمدمه باز خواهد داشت که بکارکنان افغان هرگز چیزی ننویسد
و اکنون که اینکار از روی سهو و راه خطا بروی روز آمده است کرنیل رجوی میگوید که خود شما بکمشنر
روس بنویسید و پیام دهید که حکم حضرت والا بمتشرف صدور یافته که کمشنر روس چیزی بشما ننویسد

وا گر بنویسد ما جواب نخواهیم نوشت وقاضی سعدالدین خان این گفتار قاضی محمد اسلم خان را مسموع داشته پاسخ داد که گفتن این خواهش کرنیل رجوی را نپذیریم زیرا که اومیخواهد مارا بدشمنی دولت روس برانگیزد اما این ماجرا را عرض پرداز رتبه مربع سلطنت شده از حضور اقدس والا دستور العمل خواسته برطبق امر حضور رفتار کنیم چنانچه مذاکرهٔ مذکوره را عرضداشت حضور اقدس نموده در روز سه شنبه بیست سیوم ماه جمادی الثانی این منشور بنام قاضی سعد الدین خان از حضور اقدس بصدور پیوست که از شنیدن این قصه ورای واندیشه کرنیل رجوی که هیچ دوست در حق دوست اینگونه خیالات شور انگیز و پر آشوب را نمیکند حیرت دست داد ومکشوف افتاد که کرنیل مذکور را حصول تجارب دنیوی و قاعده شناسی امور دوستی و فهم اصول علاقه وروابط دولتین که بایکدیگر همسایه و هریک مستدعی فواید خود باشند اند کست وشاید سن جوانی و کم تجربگی اورا بسر چنین گفتار آورده و یا در نفس الامر دوستی افغانستان را دائمی منظور ندارند و گرنه این کلمات را که بوی دورنگی و مغایرت و حقارت دولت افغانستان را ظاهر می نماید بر زبان نمی راند بیکدر خیال نیکند آنید بنابران لازم آمد که کرنیل رجوی را آگاه کنم و خوب دانسته شاید که پس از این پیرامون اینقسم مذاکرات نگردد و چنین کلمات را بزبان نراند و قدر خود را بقدر دوست دولت خود بشناسد زیرا که از حقارت دولت ما حقارت دولت خودشان لازم می آید واز قدر شکنی ما قدر و وقار خودشان برهم میخورد زیرا که سزای حقارت حقارتست و پاداش عزت حرمت بهر حال واجب افتاد که صاف گفته شود که دولت افغانستان از برای حد بخشی وجود اورا منصف و عزت و مباهی قرار داده است بصاحب اختیار هنوز کار اینقوم و دو کرور نفوس با نجا نرسیده که از ننگ و نام دولت و ملت خود بگذرند و دولتی را که بعد از دشمنی بواسطهٔ وجود امیر خود بملاحظهٔ خیر و فواید خود دوست گرفته اند و در عالم دوستی میخواهند بطور مساوات و برابری باو گذران دائمی داشته باشند و اورا نمیخواهند که صاحب اختیار خود قرار بدهند اگر جناب نائب السلطنه صاحب هند در مجلس اول ملاقات من وایشان در راولپندی اینفقره اظهار کردهٔ مرا بدولت خود آگاه واخبار نکرده و بامنای دولت خویش نرسانیده است پس فواید آن ملاقات برای هردو دولت نتیجه و ثمره نخواهد داد من صریح گفتم که اگر مردم افغانستان خیر و فواید کار خود را در دوستی دولت روس میدیدند محال بود که باشما دوستی میکردند و اکنون که خیر و بهبود امور خود را در دوستی دولت شما و بیگانگی دولت روس دیده اند محال است که از دوستی شما بر گردند و بدولت روس رابطهٔ همرسانند و این نکته را چندان تکرار کردم که وزیر التصدیق کرد و در ضمن این نکته صدها نکته در جست که دوست دولت بهیهٔ برطانیه برای فواید و منافع دولت خود شده ایم نه اینکه مقهور و مجبور بوده ایم و دوستی را اختیار کرده ایم و اعظم فواید ما خود مختاری ملت کسی را بخود آقا و صاحب اختیار قرار نمیدهیم و اگر جهانی برهم بخورد شان و وقار دولت خود را برهم نزنیم و با دولت روس که امروز بمیانجی گری دولت انگلیس صلح و آشتی دست داده احتیاط میرود که باهم مصالحه برقرار است صدها کاغذ و مکتوب در گفتگو های سرحدیه وغیره برای سرحدداران ما باید و جواب بر طبق سوال بوده و این سوال و جواب ضروریست که دشمن را با دشمن و بیگانه را با بیگانه و سرحدداران با سرحد دار در تمام آفاق و تمام اتفاق افتاده و کسی مانع کسی نشده همین قدر وجود لازم گرفته ایم که از علم امور خارجه را بی قید صلاح دولت انگلیس فیصله و تصفیه نمائیم دیگر قید و تکلیف بر ما نیست و خود را حکمران مستقل مملکت و خود مختار دولت و مقتدر امور خود میدانیم و کرنیل رجوی که امروز کشور روس را از رقعه نگاری سرحدداران این دولت منع میکند منع نکردن بهار بود و اقعهٔ تجدید راچه عذر می آورد چرا سرحد داران روس سرحدداران ما را منع نمودن خویش از مقابله باز نداشت که حالا از رقعه نویسی منع میکند بسیار خوب منع کند که در فرمایش رقعه از طرف کار گذاران روس متضمن مطالب سرحدیه باینطرف ونیام کار گذاران ما نباید کار گذار ما هم جواب نخواهد نوشت ولکن اگر بیاید وما قدرت جواب دادن را نداشته باشیم از جملهٔ محالاتست بصورتی که دولت هند نشده و افغانستان را قباله نداده و نفروخته ایم که شعار و احکام هندوستان را اختیار کنیم نداشتیم که دیدهٔ انصاف و چشم تمیز کرنیل رجوی را چه چیز فروبسته که مردم افغانستان قبل از دوستی دولت انگلیس دشمنی خود را بپای بردند و از شان و جبروت و مکنت آن ترس نخوردند تا که دوستی را برای خیر

نقل منشور والا که در باب منع کرنیل رجوی کار گذار افغان از مکاتب با کشور روس شرف صدور یافت

ومنفعت وفوائد خود اختیار کردند وبادولت روس قبل از مصالحه گریبان بگریبان جنگ نمودند وشمشیر زده کشتند وکشته شدند وازذر کی وفراوانی سامان واسباب آندولت باك وهراس نکردند وبیم ننمودند وبرمقدمه دلیرانه راه مقابله پیمودند تا که مصالحه دست داد واگر چنانچه صلح واقع نمیشد تاحال هزاران خون دیگر ازطرفین ریخته وباخاك آمیخته میگشت امروز ازکجا اینقدر ذلیل وزبون وتابع حکم کرنیل رجوی که وجودش را عزیز ومنصف کارخود قرار داده شده‌اند که بکمشنر روس نوشته وسجل بدهند کما مملوك دولت هند ودرکار خود بی اختیار ومثل صوبه داری ازصوبه داران کشور هند میباشیم وکرنیل رجوی بدینمعنی بداند و آگاه باشد که خیالاتش درحق اینه‌دولت خدا داد خوب نیست واقوام سکنهٔ افغانستان بادولت بهیهٔ برطانیه دوست صادقند نه مملوك ومتبوع بادولت روس آشتی کننده اند وصلح نماینده نهدوست ورابطه دار ونه درنظر بیگانه خود را ذلیل میسازند ونه درچشم دوست و ازخود خوار بودن خود را قبول دارند برای ازدیاد شان وشوکت خود دوستی دولت بهیه را اختیار کرده‌اند که ازان دولت نفع حاصل کنند ودرنظر بیگانه معزز ومحترم باشند نه ازلاچاری ومجبوری واین اعراض‌را که کرنیل رجوی درمیان آورده وماوجود خودرا بکلی ازانها بری وعاری میدانیم گویا تهمتیست که بر ما می‌بندد وخود ملاحظه کند که کسی دوست خودرا تهمت زده نمیخواهد باید ازین خیالات غرض آلود بگذرد که مآل وعاقبت خوب ندارد ودولت روس برین نکته خوب واقف وآگاه شده که دولت افغانستان اقتدار و اختیار ذاتی را در نفس خود دارند ضرور نیست که کرنیل رجوی اینه‌دولت را صوبه داری از صوبه داران هند قرار بدهد ومردم افغانستان خوب میدانند که مصالحهٔ روس را اعتبار نیست وصد ها مقدمه معروفست که باشد باو درنظر دارند وشأن وغیرت ایشان رنجیدارد که درعالم صلح و آشتی قدرت رجواب مطلب سرحدیهٔ او نداشته باشند وحال آنکه هیچ سوال وجوابی نشده که افسران کمیشن انگلیس واقف وآگاه نبوده‌اند وکار بحسب صلاح ایشان نشده وبعد ازین نیز نخواهد شد که بی‌اطلاع وصلاح آنها ودولت ایشان کار بشود زیرا که امور خارجه را درقید صلاح آوردن دولت بهیهٔ انگلیس برخود لازم گرفته‌ایم ومرد صاحب عهد ازجان وقرار داد خود امکان گذشت ندارد فقط ودرذیل این توقیع بقاضی سعد الدینخان نگار فرمود که این رقیمه را بکرنیل رجوی بدهد که خوب مطالعه نماید واگر حقیقت اینمطلب را بدولت خود بخواهد نیز اطلاع بدهد انتهی خلاصه درضمن این مذاکرات ومراسلات بکار نصب بروج فاصلهٔ حدود ماروچاق پرداخته وهمه جا برجی رافراخته عازم سرحد ترکستان شدند وشدت سرما وباریدن برف که باندازهٔ یك فوت بروی زمین افتاد ازراه چوبی جانب ترکستان باز ماندند وروز دیگر که تعلیك رفتن کردند وعبور راه برنگرفته بودند که کمشنر روس بعض مواضع ازخاك افغانستان را حق دولت خود گفته وکمشنر انگلیس گفتار اورا مسلم داشته خواست که درانجاح مقصدش پردازد اماقاضی سعدالدینخان ازاظهار او ومحرم کمشنر انگلیس سرباز زده از کوچ دادن بازمانده هریك از هر سه تن بدولت خویش بذریعهٔ مکتوب خبرداده کارتعیین حدود راموقوف بجواب وامضای ارباب دولت گذاشتند وبناران هر کدام بمقامیکه بودند تاروز سه شنبه هشتم ماه رجب متوقف گردیده بعد باتفاق هم بکار پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله

(ذکر بنیاد نهادن عمارت باغشاهی جلال آباد وغیره)

(وقایع که در نواحی آن روداد وشرفیاب شدن سپهسالار بحضور اقدس والا)

بنیاد عمارت باغ جلال آباد وغیره ووقایع نواحی آن

در خلال احوال مذکوره بر که عبدالسبحان خان مهندس هندی ملازم وخادم دولت افغانستان ازحضور حضرت والا مأمور جلال آباد شده قصر سعادت حصر اندرون باغشاهی جلال آباد وحجرات بیرون ودرون آنرا بنیاد نهاده درعرض سه سال بصرف زربسیار انجام وآباد گشت چنانچه درصدر این خجسته کتاب اشارت رفت وازانسوی سپهسالار غلامحیدرخان بقراریکه مذکورشد قدهاب کشته پس ازتحصیل مالیات ونظم ونسق امور آن مردم وگرفتن یرغمال ازمتوطنین درهای نیازی وغیره فراغت حاصل کرده درموضع گزوك کلان قلعهٔ محکمی جهت

اقامت محافظین آنجا و دوبنیاد نهاده آباد نمود واز دورا ازدهن درهٔ قاق کوچ داده در موضع سلطان غازی فرود آورده
وجهت انتظام کار درهٔ تحیل در آنجا درنگ کرد که از مردم آنجا نیز زرغال گرفته و مالیات را حصول نموده بعد
مراجعت کند چنانچه چهل هزار روپیه از درک فروش مال و مواشی فرار یها باچیزی از طلا و نقرهٔ زیور زنانه
و پنجاه و نه هزار روپیه از وجوه جریمه و مالیهٔ مردم سرزلش یافتهٔ بامیان و نود و هفت جلد کتاب و قرآن و دو صد
و سی میل تفنگ و نه میل تفنگچه و شانزده قبضه شمشیر و شصت و شش قبضه سیلاوه و غیره اشیاء تحصول رسانیده
همه را ارسال حضور انور نمود بعد از موضع مذکور کوچ داده در موضع ده زیارت فرو کش کرده
و خودش بفرمان طلب طریق کابل برگرفته سپاه را امر کرد که جنرال میر عطاخان مأمور واقعه چهار باغ لغمان نموده چون
وارد کابل گشته شرف ملازمت اعلیحضرت که کرده بود مورد تحسین شد و چندی جهت بعض امور سرحدیه وغیره
که از حضور اقدس دستور العمل داده شد در کابل متوقف گردید و مقارن این حال درماه رجب ۱۳۰۳ والدهٔ
ماجدهٔ اعلیحضرت والا بدرود جهان فانی کرده روبجنت النعیم جاودانی نهاد و در مزار شوهر تاجدارش بجنب
قلعهٔ هوشمند خان مدفون شده چون خود حضرت والا بدرد چشم گرفتار بود شهزاده والا جاه سردار
حبیب الله خان مهین فرزند ارجمندش را مأمور فرموده او مراسم فاتحه خوانی و تعزیه داری ملوکانه
از قبیل صدقات و خیرات و ختم کلام الهی وغیره را بپای برد و حفاظ قرآن و قاریان فصیح زبان بسر تربتش
مأمور کرد و از انسوی پس از رهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان جانب کابل محمد خان برطبق مکتوب او
در روز سه شنبه غرهٔ ماه رجب با اتباعان خویش راه علاقهٔ ساو پیش گرفت که بعضی از متمردین را که با عیال
و اطفال در انجا پناه گزیده از آمدن در نزد سپهسالار سرباز زده بودند اسیر و دستگیر نماید چنانچه در شب راه پیموده
وقت سپیدهٔ صبح وارد قلعهٔ علوی شد و از کرده راه یورش برده یکصد و دو تن از صغیر و کبیر و برنا و پیر آن مردم
شریر را دستگیر کرد و سه صد و بیست راس از و شصت و پنج فرد کاو غنیمت بدست آورده روانهٔ عسکرگاه پادشاهی
نمود و درین اثنا پسر حاجی ملک تتار هزاری که با مردمش از اسب زاید حوالهٔ مالیه که زجراً و شتماً استانده
و مالیات مردم درهٔ نور بالای شان حواله شده بود بنای شورش نهاده محمد یوسف خان حاکم خود را بقبض
طلب خان ضابط جزیهٔ الهنود و سه تن از نوکران ایشان در خانهٔ بهمانی دعوت کرده و محبوس نموده در موضع لودلام
بردند و مردم لودلام را نیز با خود متفق ساخته بر سر قلعهٔ شاهی تاختند و ملک عرب نام رعیتی را با پنج تن از
پیادگان ساخلو پادشاهی مجروح ساختند و قلعه را متصرف شده خاصه داران را که جهت محافظت آن نواحی در
اندرون قلعه مقام داشتند یکسر دستگیر کردند اما از ضرب گلوله اشتالوسه تن خاصه داران که در دو برج واقع
در پشتهٔ مشرف بر قلعه اقامت داشتند درنگ را دشوار دانسته تمامت مواشی و دواب قلعه گیان را که در اندرون
و بیرون قلعه بودند برداشته با دستگیر شدگان با خود بردند و میرزا احمد علی خان سر دفتر کنر از وقوع این واقعه
عرض پرداز حضور انور شده خود با مردم سکنه کنر و دو بیست تن پیاده ساخلو که هفتاد تن از مردم خوگیانی و هفتاد تن از
لغمانی و هفتاد تن از مردم کنر و با منصبداران خود دو صد و دو تن میشدند آماده و تهدید کرده بعد از گرفت و آنکه کو وارد
علاقهٔ نور گشتند حکم حضرت والا که در جواب عریضه اش شرف صدور یافت بوی رسید که اگر دفع این فتنه
با مردمیکه همراه دارد دشوار باشد از حاکم جلال آباد کمک بخواهد و هم از حضور اقدس حکمران جلال آباد را
فرمان شد که اورا معاونت نماید و از انسوی باغیان تنکو حیده خویش قیض طلب خان را با وجه نقدیکه از جزیهٔ
اهل هنود حصول کرده و در نزدش بود بشفاعت هندوان سکنهٔ مزار وا گذار شدند و محمد یوسف خان حاکم را
باخاصه داران که اسیر کرده در لودلام برده بودند از انجا در مزار آورده بقلاع خود تقسیم کرده محبوس نگاه
داشتند و میرزا احمد علیخان صدتن از مردم کانکوت نزد خود خواسته مأمور بإقامت بادرو مواضع مستعده کرده
درحال طائفهٔ صافی متوطنهٔ علاقهٔ چوکی باسدین پیام دادند که دلقوی دارند که در وقت پیکار با مردم درو کک
از راه امداد بسروقت ایشان در رسند و مقارن این حال جمی از بغاة در موضع سیاه سنگ برقلعهٔ از مردم باجاور که
علوفه بارها تنشدنا خته و خاصه داران لغمانی و سرکانی با مردم الوسی آن نواحی خبر یافته بر آنکه از میرزا احمد علیخان
اجازت بخواهند و یا او اطلاع بدهند بعزم مدافعه روی بسوی دشت سیاه سنگ نهادند و هم میرزای مذکور

سلطان غازی امر مرمت درکابل کابل اعلیحضرت سراج الملة والدین قلعة السراج در آنجا احداث و آباد کرده است چنانچه در موقعش مذکور میشود ان شاء الله تعالی

فوت والدهٔ حضرت والا

٤٩٥

١ [illegible]

٢ [illegible]

٣ [illegible]

جان محمد خان بدیلی را که درین وقت با پسر عم سید غلام پادشاه وهشتاد تن پیاده اوسی از تلقان مراجعت کرده
نزد او رسیده بودند جانب دشت مذکور رهسپار ساخت و مابین دردشت مزرو رسیده با مردم مزار و تولام و تلاری
آباد که کاوان قافله را با بارهای ایشان تاراج وغارت کرده بودند در آویخته از اول ظهر تا هنگام عصر با هم در
وخورد نموده عظمت نام دهباشی از دستهٔ خاصه داران تلقانی مقتول وسه تن از اتراریه کرده مجروح شدند وبیست
وهشت فرد کاو را بدست آورده سپرد صاحبانش نمودند ودروقت غروب آفتاب کرده یاغیان کاشکن میرزا احمد
علیخان را هزیمت داده ازپیش برداشتند واز حصول این فتح چیره دست گردیده چندی روزانه بمحاربه گرائیده
شبانه درتنگنای جبال می درآمدند تا که قاضی ملاامیر الله خان چندتن از علمای نیک اعتقاد خجسته نهاد را از
راه موعظت درمزار فرستاده بدلایل آیات محکمات قرآن وقوانین مسلمهٔ دین مسلمانی واحادیث شریفهٔ نبی آخر الزمانی
بی دار علمای آن مردم ثابت کرد و ازینمعنی لرزه دراندام شرارت التیام ایشان افتاده بخود اندیشیدند که ازین فتوی
سرزنش بسزا خواهند یافت و روسیاه آخرت خواهند شد پس خواستند که طریق اطاعت پویند و سبیل ضراعت(۱)
برگرفته ازور انابت شفیعی برای شفاعت جویند اما آنانیکه دامن را آتش فتنه وفساد زده ومردم را بعناد برانگیخته
بودند ازواهمهٔ سیاست سلطنت بسخنان واهی وترهات اقوامی ایشانرا بسوی بادیهٔ گمراهی رهنمائی کرده نگذاشتند
که رهسپار طریق اطاعت وانقیاد شوند وازین سوی اعلیحضرت والا کار گذاران پادشاهی را که دران نواحی بودند فرمان
کرد که بهر نوع که بدانند وبتوانند درتدمیر وتخریب بنیاد وجود نامسعود آن گروه غوایت نمود کوشش نموده ودر سفک
دماء وغارت مال وامر زنان ورجال ایشان مضایقه روا ندارند و جنرال میرعطاخان را نیز ارشاد فرمود که هرقدر
از فوج نظام که در خور واندازهٔ سر زنش مردم آنوضع ومقام باشد ومیرزا احمد علیخان از راه امداد طلب
نماید از تلقان نزد او گسیل دارد و هم منشوری بنام آن مردم نگار داد که اگر دست از شورو غوغا داشته
رشتهٔ اطاعت بگردن نهند وقبول اوامر ونواهی الهی وشریعت غرای رسالت پناهی را کرده حاکم پادشاهی را
درمیان خود جای داده درمواضع مستعده محافظ خانه جهت اقامت محافظان دولتی بنیاد کنند وخاصه داران را که
باسیری برده اند رها دهند هرآینه ازقتل وغارت سالم خواهند بود والا بقیهٔ بقاء کلمات قتل وتاراج را آماده
باشند واین رقیمه را میرزا احمد علیخان مصحوب ملک جان محمد بدیلی ومفتی ملا غلام محمد نور کلی نزد مردم
مذکور فرستاده ازتقدیرات حی قدیر بتدبیر راست نیفتاده شرائط مذکوره بپذیرفتهٔ آن مردم بیهوده نگشت وجنرال
میرعطا خان برطبق امر والا وخواهش میرزا احمد علیخان یک فوج پیاده از سپاه نظام وچهار ضرب توپ قاطری
بسر کردگی عبد الکریمخان کرنیل وفیروز خان کپتان ازراه معاونت نزد میرزا احمد علیخان فرستاد وازانسوی
مردم مزاری کس نزد میرزا احمد علیخان روان کرده پیام دادند که قاضی امیرالله خانرا گسیل دارد تا ایشان بواسطهٔ
او از سیاست سلطنت تسلیت حاصل کرده بعد برای اطاعت پیش آیند ومنظور ازین پیام آن بود که قاضی مذکوررا
ازسبب آنکه بغاوت را بایشان ثابت کرده فتوای حل خون ومال ایشانرا داده بود بهانه گرفتار سازند اما میرزا
احمد علیخان از مکایدهٔ آنان بفراست دانسته اورا نفرستاده پیام داد که ایشان درقلعهٔ سعدالله آمده بمدقاضی
درآنجا حاضر شده سخن رانند ومردم مزاری ازین پیام او تیرکید ایشانرا بهدف شید (۲) راست دیده قلعهٔ
مفتی محمدنعیم خان یورش برده اورا درمحاصره انداختند وکاررا بحق محمدنعیم خان دشوار ساخته باو قرار دادند
که قلعه را فروگذاشته جانب تورکل رهسپار شده بکار گذاران پادشاهی ملحق شود واو چون جزاین چارهٔ
نداشت لاجرم قلعه را بدانها گذاشته باعیال واطفال ومتعلقاتش راه قلعهٔ سعدالله برداشت ودرانجا رفته مسکن کرده
وازین یورش که باغیان قلعه او آوردند ملک عرب نام بادی ذاتی مزاری نیز که طریق خدمت دولت می پیمود
وچنانچه مذکور شد درقلعه شاه زخدار کشته بود هراسناک گردیده قلعه خودرا استحکام داده عیال واطفال
خویش را در دامن علیحده فرستاده باغیان وتن زخدارش بقلعه داری پرداخت ودرینوقت ملا خان که شرح
شرارت ومفسدت وفرار کردنش از پیش مذکور گشت ازین شور وغوغا آگاه گشته ازراه عداوت دولت
داخل مردم میمند شد ومردم را اغوا کرده عزم نمود که نوزده تن ازتبعهٔ مزاری را که درقلعهٔ خاص کرز محبوس
و گرفتار دست خادمان دولت بودند حمله کرده بقهر وغلبه بدست آورده رها دهد ومیرزا احمد علیخان ازین امر

(۱) ضراعت زاری کردن
(۲) شید مکر وفریب

آنکه گردیده پیاده کان ساخلو شنواری را امر کرد که با پیاده کان محافظ محبوسین مذکوره ایشانرا از راه شیوه درجلال آباد رسانیدند وملا خان از امریکه اراده کرده بود ناامید گشت ودرین اثنا مردم بسیار از اشرار مزار غله وحبوبات رعایارا از راه غارت آخته وباغلو فۀ خود ها حل دادند ومیرزا احمد علیخان یکصد وهشتادتن از پیاده کان ساخلو را سرراه ایشان مأمور نمود چنانچه ایشان رفته در شعب وتلل جبل راه آن گروه را گرفته کمین گرفتند وآنگاه که اشرار غنیمت بهمراه در مقابل ایشان رسیدند دفعةً دست بآلات حرب برده ایشانرا هدف گلوله جانستان نموده باهم در آویختند وجنگ سخت واقع گردیده درعین گیرودار دوصدتن از پیاده کان الوس وغامت خاصه داریکه نزد میرزا احمد علیخان بودند آواز تفنگ جنگ را شنیده پاس اوراه معاونت بر گرفته چون نزدیک رسیدند باغیان که سرگرم مقاتله بودند ایشانرا دیده دست از پیکار کشیده رو بفرار نهادند وایشان امیر پیوسته راه تعاقب بر گرفته ودو قلعۀ بغاة را آتش زده بسوختند ودو قلعۀ دیگر را متصرف شده تاعصر در اندرون آنها جای گزیدند بعد از سبب اندک بودن گلوله وباروت هردو قلعه را فرو هشته مراجعت کردند ودرین محاربه دوتن از پیاده کان ساخلو مقتول وشش تن مجروح گشته از باغیان شش تن کشته وسه تن زخمدار گردیدند وپس از حصول این فتح فوج پیاده وانواییکه جنرال میرعطا خان چنانچه رقم گشت از چهار باغ لغمان بمعاونت فرستاده بود وارد نور گل واز انجا داخل مزار شده در وقت فرود شدن زد وخوردی کرده یکتن از ملازمان توپخانه پادشاهی ودو نفر از دوردان طریق گمراهی گشته کشتند وپس ازفرود گشتن وافراشتن خیمه‌ها از جانبازی دواج گرفته متاع تر کشازی روی کار آمد وازطلوع آفتاب تابکساعت پس از نصف روز تازۀ قتال شعله ور مانده مدد بابل کار اشرار رو بفرار نهاده قسیم فتح برپرچم علم لشکر پادشاهی بوزید وبجرراد تن ازباغیانرا از پیش برداشته متعاقباً داخل علاقۀ نوولام شدند وتمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوختند وباغیان منهزماً داخل علاقۀ غازی آباد گشته از کرنش بازایستادند وانگاه که این واقعات ازعرض کار پردازان آن نواحی بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید از استصواب رای رزین وخرد دوربین جنرال میرعطا خان را فرمان کرد که باذات سپاه وتوپخانه ازچهار باغ لغمان کوچ کرده براه شیوه درموضع سنگ واقع درۀ نور رفته وازانجا راه غازی آباد بر گرفته مردم آنجارا تنبیه وتهدید نماید وهیجان رهسپار اذیت وتباهی شده قلع مادۀ فساد کند وچون جنرال میرعطا خان پاس حضرت والا راه بر گرفته بنزدیک آنمردم شرور رسیده فرو کش کرد جهادتن ازآن جنده قامت موسپید از طرف باغیان مزار ونوولام وغازی آباد قرآنها بسر گرفته ازراه ضراعت وطریق انابت درعسکر گاه آمده قرآنرا شفیع ساخته امان خواستند واز طرف مردم مذکور اظهار کردند که مالیات هشتاد وپنج خروار اراضی خودرا که ثبت دیوان سلطنت است اضافه تر ازدوچند آن سالیانه مالیات یکصد وشصت خروار را بگردن قبول نهاده مالیات چهل خروار ازومین نوولام نیز میدهیم که مجموع دویست خروار شود واسلحۀ پادشاهی را که ازپیاده کان نظام وخاصه دار دروقت پیکار بدست آورده ایم مسترد میکنانیم وهم که بحکومت نور گل مأمور شود ازراه قرب وجوار بتوسط اوامر ونهی شریعت سلطنت را درمحل اجرای آن گرم وازسبب بی‌سری وناسپهی قوم ماکه درمیان علاقۀ خود جای داده نمی‌توانیم زیرا که مبادا کاری از دست جهال بروی روز آید که علاجش صعب ودشوار روز کار شود ومحمد تن رجال که از مردم مزاری بدست کار گذاران سرکاری میباشند اگر منظور نباشند چونکه از بدست بودن آنها اندیشه نکرده سر برداشتیم دیگر رجال عوض آنها میدهیم واین اظهارات آنان ازعریضۀ جنرال میرعطا خان مفهوم خاطر اقدس والا گردیده حکم اشرف اصدار یافت که باین بیخان ومکیدت (۱) آنان فریفته نشده بهر صورت که باشد وبتواند جمیت ایشانرا ازغازی آباد متفرق وپرا کنده ساخته بعد تعیین مالیات زمینداری ایشان برداشته ورجال از هرصنف گرفته درجلال آباد بفرستد ومصارف بناه که درین حرکت بخرج رسیده ازایشان بستاند ومحافظ خانها در اندرون ملک ایشان بنیاد وآباد کند تادیگر مرتکب حرکت خلاف نشوند وازتمدید فتن امور مذکوره زنهار که دست ازقتل وتاراج‌شان بازندارد وجنرال میرعطاخان شروط مسطوره را بتوسط ملکان آن حدود ازراه اتمام حجت برای آن مردم که درموضع اذیت وتباهی انجمن شده بودند پیام داد که باموری مذکور را قبول کنند وبآمادۀ قتل وتاراج باشند وایشان پسخ دادند که بسلام

(۱) مکیدت کید وفریب

تمام وجوه مالیات زمینداری خود را که آنهم بتوسط سید غلام پادشاه که درین مدت آمده و مالیهٔ دیوانی را حصول
کرده مراجعت کند دیگر تکالیف را هرگز نپذیریم و جنرال میرعطا خان از این جواب آنان بر آشفته احمال و اثقال
اردو را در قلعهٔ شاهی نهاده از راه سنگ جوش در جنبش آورده و از سنگ پاچیندن از منصبداران سپاه را در
لشکر گاه بجا گذاشته جهت مشاهدهٔ راه عبور از لشکر دور شده طریق مرور سپاه و توپخانه را بغایت صعب و دشوار
دیده باز گشت و مردم الوس را که از راه ایلیت و قومی یاری و مددگاری افواج پادشاهی حاضر لشکر گاه بودند
بساختن راه عبور گماشته چهار صد تن از پیادگان نظام را بفراز کوه صعود داد که اگر گروه اشرار بر کار گران
راه حمله کنند ایشان بمدافعه گرایند نگذارند که آسیبی بدیشان رسانند و چون قبل از عروج سپاهیان گروه
باغیان سرهای کوه را گرفته و استوار نشسته بودند بمجرد روبفراز کوه نهادن این سپاهیان آتش حرب شعله ور
گشته و جانبین زد و خوردی کرده آخر الامر باغیان هزیمت یافته جاهای نشیب و محکم داشتن ایشان بتصرف سپاهیان
مذکور در آمدند بعد مردم ابلجاری درهٔ نور و اهل قلعهٔ شاهی بکوه برشده جای گزیدند و سپاهیان از فراز کوه
راه مراجعت جانب عسکر گاه بر گرفته سر دو تن از اشرار را که کشته بودند برده باخود آوردند و غیر از این
دو تن دیگر کشته و زخمداری از گروه اشرار دیده نشد اما از پیادگان نظام دو نفر از فوج وردک مقتول گردیده
دو تن جراحت یافتند و بهاء الدین خان کیدان را نیز اندک از جراحت بر ران رسیده باقی سالم و مأمون بر گشتند
و مقارن این حال سی تن از زرکئی طائفهٔ شلوق از راه اطاعت نزد میرزا احمد علی خان حاضر آمده خواستار حاکم
شدند که با ایشان بکمال مدارا ... فرستادن حاکم را صواب ندانسته معطل بمتاصل شدن بعلاقهٔ غازی آباد گذاشته
و ایشان را تسلی و خرج راه داده رخصت کرد و از اهلسوی جنرال میرعطا خان بمیرزای مذکور خبر داد که در روز
ورود لشکر ظفر پیکر پادشاهی در غازی آباد او نیز وارد آنجا شود و پس از فرستادن این پیام بمیرزای مزبور سپاه را
حرکت داده در اباکل فرود کش کرد و مردم بکه در میان دره مقام داشتند در وقت فرود کشی سپاه پادشاهی دست با آلات جنگ
زده یکتن از پیادگان نظام را از ضرب گلولهٔ تفنگ مقتول ساختند و جنرال میرعطا خان دهن جبار نام را جانب ایشان گشاده
چار صد تن از پیادگان نظام را بزاسر بگلوله انداختن تفنگ کرد و مردم آنجا تاب مقاومت نیاورده از راه هزیمت داخل
علاقهٔ ... شدند و پس از حصول فتح چند صد تن از پیادگان نظام بکوه برشده در مواضع مستعده جای گزیدند و روز دیگر
تمامت سپاه را کوچ داده بفراز کتل اریت فرود آمد و مردم آنجا از وصول لشکر پادشاهی بموضع مذکور که
مشرف بولایت ایشان واقع بود هراسناک گردیده از راه الابت کس نزد جنرال میرعطا خان فرستاده پیام دادند
و از در ضراعت عفو تقصیر خواستند و طالب امان شده استدعا کردند که ملک جان محمد دولتی را نزد ایشان بفرستد
که بتسلیت دادن او اعتماد نموده حاضر اردوی ظفر شکوه شوند چنانچه او ملک مذکور را باملا و از محمد نبی
و دو تن از ملکان درهٔ نور نزد مردم اریت فرستاد و ایشان از فرستادگان جنرال میرعطا خان اطمینان خاطر حاصل
کرده چند تن از زرکئی باچند تن از علماء و زنان مو سفید قرآنهای شریف را شفیع قرار داده و بر سر زنان نهاده
وارد لشکر گاه شدند و رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده عذر خواه گناه خویش شدند الا ملک عظیم که درین وقت
از کوه جبالت فرود نگشته پیش از جنگ عقل و هوش گم کرده از راه اطاعت نزد کار گذاران سلطنت آمده مطیع
و منقاد شد و ستایش خداوند و نیروی بازوی دلیران سپاه ظفر پیوند علاقهٔ اریت و تمامی در تصرف اولیای دولت
در آمدند و افواج قاهره که درین هنگام بیلغاه هشتصد جزو از غیر بحرف ایشان بود بیکجا داخل اریت شدند
و آنگاه که واقعات مذکوره از عرض جنرال میرعطا خان گوش گذار حضرت والا شد حکم اشرف بنام او صادر
گشت که زنهار بقرآن شفیع ساختن این قوم اعتماد و اعتبار نکرده تمامت بزرگان ایشان را پس از انجام کار کوچ
داده باخود بیاورد و یکتن صاحب اعتبار را در مملکت نگذارد و درین اثنا میرزا احمد علی خان که باشارت جنرال
میرعطا خان چنانچه نگاشته آمد مذکور شد از موضع لوملاچ راه غازی آباد بر گرفته چون راه بدانجا نزدیک کرده
دویست تن مرد مسلح از مردم کنر غازی آباد نزد او حاضر گردیده و استه‌های خدمت کرده او جمیع را مأمور بساختن راه
و صاف کردن گذرگاهها که عبور نمودن از آنها دشوار بود کرده مقارن این حال شانزده تن دیگر از زنان و مردان ... آورده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 523 of 1269

آنمردم هریک قرآنی بسر گرفته ازراه انابت پیش آمده وقرآن را شفیع ساخته طالب امان وعفو گناهان خود شدند واو همه را تسلی ودلجوئی داده باایشان وارد غازی آباد گشت ودرانجا قرآن هارا که آورده بودند پیرهن وغلاف ساخته وزرکان را خلعت دربر کرده ازانجا روی بسوی اریت نهاد وبدو ضرب توپ ازانجائیکه جنرال میرعطاخان بایکفوج پیاده ازراه امداد نزدش فرستاده بود وعبدالکریم خان کرنیل فوج مذکور جزاکتل پوشیده چند ضرب توپ برای ترعیب(۱) مردمیکه آن جبال کشاده داده بعد داخل موضع ماندمشد وچون مردمش فرار کرده بودند سپاهیان نظام درهاندها آتش زده وسوختند وروی بسوی هشتاد خانهوار دیگر که قریب فرودگاه لشکر مسکن ومأوی داشتند نهاده یکتن مرد ونفر گاو بدست آوردند گاوان را ذبح کرده گوشت آنهارا قسمت نمودند و همچنین تمامت آبادانی آنمردم را تااریت از صدمهٔ آتش خراب ویباب ساخته چون همهٔ لشکر بقریهٔ اریت رسیدند پیام جنرال میرعطا خان بمیرزا احمدعلی خان رسید که مردم اریت ازراه اطاعت نزد خدام دولت حاضر آمده اند لشکر را که همراه دارد ازقتل وتاراج بازدارد واو بطبق پیام جنرال میر عطا خان دلیران سپاه را ازتاخت وتاز باز داشته و مواضع مستعده را بمردان کار استوار ساخته گوش بآواز جنرال میر عطا خان وسپاه مالخش اشت تا که او نظم ونسق بروی کار آورده همچنان پای زود بدامن توقف پیچیده بعد بامر جنرال موصوف داخل شهاس شده بتحصیل مالیات مردم جدید الاطاعت پرداخت وسر گرم انتظام مهام آنحدود بود که مردم قوم ساق و سکنهٔ دیوکل وبادیل ازراه سرقت خلاع عیدی قشیان و منشیان آن ولایت را که مصحوب سواران نظام کوتوالی ازدار السلطنه کابل ارسال شده بودند ازعرض(۲) راه غارت کرده یکتن ازسواران کوتوالی را بکشتند ومقداری ازچوپرا که جهت علوفه اردو میبردند نیز تاراج کردند وازین حادثه لشکر پادشاهی که دران نواحی بود آگاه گشته ازقفای دزدان راه برگرفته در کوه شهاس باایشان دوچار گردیده آتش جنگ مشتعل گشت وبسیار تن ازغنیم بقتل رسیده تنی ازاعداد سپاه پادشاهی را حالت تباهی رخ داده بیست ونه تن زخمدار شد ودو پایان کار چیزی نتوانسته درلشکر گاه باز گشتند وچون اینواقعه ازعریضهٔ جنرال میرعطاخان گوش خراش حضرت والا شد حکم اشرف بنام او اصدار یافت کهباوجود مشاهدهٔ حال همسایه گان ایشان که ضائع وتباه گشت عبرت حاصل نکردند ضرور افتاد که پس از انتظام امور مردم اریت وشهاس ومزار ولودلام وغازی آباد کمر بحظ فرمان نهاده اند ازراه چوکدرو بداشو نهاده آنمردم را گوشمالی بسزا دهد جانجهاو ومیرزا احمدعلیخان بتعجیل هرچه تمامتر نظم ونسق درکار های مواضع مذکوره نهاده وسید غلام پادشاه را مأمور حکومت آنها کرده آهنگ تنبیه وتهدید آن مردم نمودند وچون موضع لودلام را مضرب خیام عساکر فیروزی فرجام ساختند مردم ایلجاری خوگیانی که هزارو دویست وبیست وشش تن بودند سه صدوبیست وشش تن بازمانده نهصد تن جانب مساکن خود رفتند وهمچنین مردم کامه وقوم جبار خیل وغیره که هزارو پنجصد تن بودند همه خود سرانه راه اوطان خویش برداشته تنبیه وسرزنش آن مردم معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ومردمیکه گریخته بودند خدمت ایشان بهدر رفته مورد دیگر سیاست نگشته باز خواستی از ایشان نشده عفو گردیدند

(۱) ترعیب یعنی مهابت ترسانیدن

(۲) عرض بضم عین یعنی کناره وجانب

ذکر حرکت کردن متعینین حدود

(ذکر حرکت کردن کمشنرین دولتین روس وانگلیس)

(وقاضی سعد الدینخان وحکمران هرات از اقامتگاه خودها)

(وبکار تعیین حدود پرداختن ایشان)

و ازانسوی بقراریکه وعدهٔ ذکر آن ازپیش داده شده است جوابهای عرائض قاضی سعد الدینخان و کمشنر دولت روس وانگلیس ازطرف صاحبان دول سه گانه درباب منازعهٔ که اتفاق افتاده و چنانچه مرقوم گشته آمد هریک رجوع آنرا بدولت خویش داده بود باایشان رسید کمشنر روس درروز سه شنبه هشتم ماه رجب سال ۱۳۰۳ هزارو سه صدو سه هجری ازموضعیکه اقامت داشت حرکت کرده احمال واثقال کمیشنش رابذریعهٔ کشتی ازآب مرغاب عبره(۳) داده درموضع ماروچاق فرود شد وروز جمعه یازدهم ماه مذکور گولسرج روسی نیز ازآب مرغاب عبور گذشته وارد قراول خانه شد وکارگذاران افغانی اعزاز واحترامش نموده مراسم ضیافت وملاقات بتقدیم رسانیده

(۳) عبره یعنی عبور

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 524 of 1269

او درختم یافتن مجلس یک دستگاه ساعت بانتال جیه و صورت خود برسم ارمغان ودأب بزرگان قدیم حضور
حکمران هرات کرد واو اول نپذیرفته بعد باصرار بسیار قبول نموده مجلس بپای رفت و حکمران هرات نیز بازای
ارمغان او تحف خود را یک تخته پتوی کابلی ودو توپ کرک شکری رنگ ویک توپ برک مباقی ویکتوپ برک دارنگی
برسم هدیه درمنزل او فرستاده وهم او دو دستگاه ساعت دیگر بخدمهٔ که علوفهٔ مرسومهٔ ضیافت باهالی کمیشن
میرسانیدند داده ایشان نپذیرفتند ودر روز شنبه دوازدهم ماه رجب کونسرج موصوف بایکتن مترجم غفلةً داخل
خیمهٔ حکمران هرات شده پس از ادای مراسم ملاقات درخیمهٔ خویش باز گشت ودر روز یکشنبه سیزدهم ماه
مذکور بالاتفاق از مارو چاق کوچ داده کارگذاران هر سه دولت درموضع بوکن فرود شدند وحکمران هرات
چند سوار ازراه احترام بایشان گماشته امر کرد که تاقلعهٔ ولی همراه بوده از آنجا مراجعت کنند وخود راه
مرغاب بر گرفت که ازمردم افغان در آنجا مسکن ومأوی داده مأمور زراعت کند واز آنجا برطبق ارشاد واعلام
حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت سپهسالار فرامرز خانرا بذریعهٔ مکتوب آگاه کرد که بلنگ توش خان
ونیاز بیک ومحمد جان بیک وغیره زر کش جمشیدی را که بامردم کمیشن دولت روس وانگلیس بخلاف قرارداد
دول سه گانه بخفیه سخنان خلل انگیز درهمه جا گفته وتاالیوقت بنابر مصلحت بعضی امور حکمی دربارهٔ ایشان
صادر نشده بود همه را محبوس نماید وامین الله خانرا خود نائب الحکومه گرفتار ساخته درهرات فرستاد وسپهسالار
فرامرز خان درروز چهار شنبه بیست وسوم ماه رجب بلنگ توش خان ونیاز بیک ومحمد جان بیک ومحمود خان
ومحمد ولیخان را درارک هرات محبوس کرده نصرالله خان عمزادهٔ بلنگ توش خانرا که باعیال ومتعلقات امین الله
خان ازهرات جانب مرغاب راه برگرفته بود ازقلعه نو باز گردانیده عیالهای همهٔ محبوسین مذکوره را با نصرالله خان
پیشتر از خود ایشان درکابل فرستاده خود شانرا پس ازقطع محاسبات زمان کار داری ایشان بمحافظت کیدان
عبدالوهاب خان وبیست وبکتن پیاده وبیست وبکتن سوارهٔ نظام محبوساً درکابل روانه ساخت وهم جنرال غوث الدین خانرا
بادویست پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ نظام ازهرات گسیل مرغاب کرده امر نمود که جهت رعب وخوف دادن
مردم آن نواحی در آنجا اقامت گزیند وهم کار آنولارا راست نماید وهم حیدر قلیخانرا باسندهای حکمران هرات
ازراه تسلیت دادن مردم مرغاب درانجا فرستاد ورسول خان نورزائی را بادستهٔ ازسواران کشاده ونظامی عوض
محمدولی خان که محبوس وروانهٔ کابل شد بحکومت کشک گماشت ومقارن الحال فیض محمد خان اچکزی که چندی
قبل ازین جهت تنبیه وسرزنش قرار بیک فیروز کوهی بامر حکمران هرات درتکاب عالم وکوچه رفته بود اورا
بامردم طائفهٔ زی حکیم که درشرارت معاونتش می نمودند گوشمالی بسزا داده وقرار بیک را بازرگان مفسدین دستگیر
وبازنجیر درمرغاب نزد حکمران هرات حاضر نموده او همه را محبوساً درکابل فرستاد وازالسوی حکمران موصوف
مردم جمشیدی را بامردم طائفهٔ زی حکیم ازموطن اصلی شان کوچ داده درجلگای هرات فرستاد ودو هزار وچارصد
خانوار از مردم فراه واسفزار وپشت رود وجلگای هرات که درراه غیبات بودند همه را از آنجا کوچانیده
پانصد خانوار فراهی را در علاقهٔ قلشان جاداده مابقی را درمرغاب مسکن گزین فرمود وازانسوی کارگذاران
هرسه دولت که بعزم تعیین حدود ترکستان رهسپار شده بودند دراواخر ماه رجب مابین کمشنر روس وانگلیس
منازعه دست داده کمشنر روس گفت که میباید خط فاصلهٔ دولتین روس وافغانستان از کنار خاک قیصار ومیمنه
کشیده وقرار داده شود تاچرا که مردم آنجاها دراوطو وبیابان واقع کرده وکرنیل رجوی پاسخ داد که هرآینه
خط فاصلهٔ سرحدیه از کشت زارهای آنکا که باشد بفاصلهٔ یازده الی سی میل دورتر در بیابان قرار داده شود که
مسافت هردو پهلوی خط درمیان اراضی معموره ومخروبه حائل وفاصل باشد تاچرا که دواب ومواشی مرقوم رعیت
از رعایای طرفین بقدر کفایت حاصل گردد وکمشنر روس این گفته کرنیل رجوی را نپذیرفته گفت رجوع این امر را
بامنای دولتین روس وانگلیس داده از آنجا تا کنار آب جیحون بدون تعیین نقاط وخط فاصله مساحت کرده از انجا مقادیر
را معین نموده حوالهٔ دولتین می نمائیم که از هر قرار صواب باشد فیصله داده شود و کرنیل رجوی گفت
که دراینصورت که رجوع تصفیهٔ حدود فاصله بدولت شود میباید کمیشن دولت انگلیس کوچ داده در خاک
متعلقهٔ افغانستان و کمیشن روس حرکت نموده در خاک مقبوضهٔ دولت خود تا رسیدن خبر تعیین حدود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 525 of 1269

از نزد امنای دولتین توقف کنند و کمشنر روس این مقوله کرنیل رجوی را اولپذیرفته بمستصواب امری سرباز زد و کرنیل رجوی زبان بسخ از امتناع آوردن او کشوده گفت که اگر سخن درینجا طیل شود هیچیک را جز آن که لازم نیست و کمشنر روس قراردادن خط فاصله را بمسافت ده میل از زمین های مزروعی هرمقام دور تر رضا داد تا مقدار مسافت پنج کروه چرا که مردم میمنه و اندخود و دولت آباد خارج از حواشی زمین مزروعی دو بیابان حاصل آید و این اظهار کمشنر روس را کرنیل رجوی مصلحت بقاضی سعد الدین خان گفته مشورت جست و نیز اظهار کرد که اگر این سخن کمشنر روس بگوش قبول جا داده نشود هر آینه بهانه بدست آ ورده حرکت کند و در کنار رود جیحون فرود گشته حواله کار را بدولت نماید و ازین امر کار بطول انجامید و قاضی سعد الدین خان عذر آورده عرض پرداز پایه سریر سلطنت شد و از حضور انور والا جواب صادر گشت که بکرنیل رجوی دستور العمل داده شده که هرچه مصلحت داند باعضا رساند و مقارن این حال کرنیل رجوی مبلغ چهارده هزار روپیه کلدار مصحوب شیر احمد خان(۱) بن سردار نور محمد خان حکمران قندهار که طریق خدمت دولت انگلیس میپوید و کپتان ی الاییس برای کرنیل لاک ایت نام سیاح که وارد صفحه بدخشان شده بود از کپتان روانه داشت و نامه سفارش از قاضی سعد الدین خان بنام سردار محمد اسحق خان گرفته بدیشان سپرده که سوار محافظ همراه شان گشته در خان آباد رساند تا وجود ایشان را بسردار عبد الله خان حکمران قطغن و بدخشان سپرده وسیله حاصل نموده مراجعت کنند که او بکرنیل لاک ایت رساند چنانچه سردار محمد اسحق خان برطبق سفارش قاضی سعد الدین خان هردوی شانرا با وجهیکه همراه داشتند سالماً بتوسط سوار محافظ در خان آباد رسانیده و ایشان وجه را رسانیده بمزار شریف باز گشتند و از دیگر جانب کمیشن دولتین روس و انگلیس و قاضی سعد الدین خان در روز غرۀ ماه شعبان وارد موضع قصابه شدند و چون قبل ازین در باب جبرا که کنار آب مرغاب و آبیاری کشت زار مردم خواجه علی متعلقه دولت روس گفت و شنودی شده و دوتن مهندس از هردو کمیشن مأمور تحقیق نمودن هردو موضع مذکور گردیده بودند در منزل مذکور بکمیشن دولتین پیوستند و از روی تحقیقاتیکه کرده بودند کمشنر روس حکایه و جبرا که موجعین را ضایع یافته از کمشنر انگلیس التماس نمود که مقدار و مسافت پنج میل زمین بکنار آب مرغاب و پنج میل در حدود قشلاق ازقلعه محدودۀ افغانستان رعایۀ رعایای دولت روس فرو گذاشته بروج منصوبه تغییر داده شود که زراعت مردم خواجه علی را از عدم آب نقصان روی دهد و سرسبز شده اراضی مردم سارق در تصرف افغان نباشد تا وقتی آب را منع کرده نزاعی واقع نشود و کمشنر انگلیس مسئول او را قبول کرده قاضی سعد الدین خان از قبولیت او سر باززده درین او و کرنیل رجوی و مستر مرة و قاضی محمد اسلم خان مذاکره و مناظره دست داده در پایان مکالمه رجوع قطع مناقشه را بصوابدید رای رزین و خرد دوربین حضرت والا داده و از حضور اقدس درجواب عریضه مشتمله اینفقره قاضی سعد الدین خان که معروض داشت نگارش یافت که از مسافت نیم میل زمین قشلاق و پنج میل کنار آب مرغاب و تغییر و تبدیل بروج دسته ازحق نجانی دیگر پس از آنکه قطع شده و فیصله یافته و بروج نصب گشته باشد بنابر اشتباه مردم افغانستان وهتک حرمت دولت ایشان گشته نمیتوانیم و نیکذریم لیکن التماس کمشنر روس که از کرنیل رجوی کرده و او از اظهار کنار دولت افغان استدعای قبولیت خواهش اورا نموده من باب الرعایه آبیدرا از مردم خواجه علی باز نمیدارم و لیکن بشرطیکه

(۱) این شیر احمد خان در عهد امارت امیر محمد یعقوب خان که سپاه دولت انگلیس کابل را متصرف شده بود خدمات جاسوسی را اختیار کرده بسیار کس از اقوام خویش وغیره مسلمانان سکنۀ کابل را تهمت مقاتله در مواضعه با لشکر انگلیس محاربه دست داده بود بسته قانون مارشل لا یعنی قانون عسکری که این قانون در وقت لشکر کشیدن به مملکتی غاریت و آن چنین است که عدالت را بیک سو نهاده محض اذناک تحقیق شخصی را اعتبار است می کنند گرفتار سیاست می کرد چنانچه ازین کردار نکوهیده منفعل قوم گردیده بالشکر دولت مزبور در کتور هند رفته و بعدتی زندگی کرده بدسال هزار و سه صد و بیست و نه فوت گردیده الخلاصه تا زمان تحریر و تألیف این کتاب در آنجا هستند

دروثیقه نامهٔ تصفیه ومتمهٔ حدود فاصله عبارة من باب الرابعه از التماس کمشنر روس وکرنیل رجوی بدون حقابهٔ
مریوم مذکور مرقوم ومندرج کرده تا در وقتی دولت روس حق ومنافع خود شمارد چنانچه ایشان وارد دولت آباد شده
مسافت نه میل بروج حدود قشلاق را از مواضعیکه منصوب بودند امر تغییر دادن کردند ودر عصر روز جمعه نهم
ماه شعبان کرنیل رجوی انکلیس وکرنیل کلبرک روس خط فاصلهٔ دولتین افغانستان وروس را از حد چارشنبه
تا کنار رود جیحون چنین قرار دادند که از چارشنبه تا دولت آباد بکنار آبقیصار مسافت شانزده میل ودر علاقهٔ
دولت آباد بیست میل وبعلاقهٔ اندخود از بیست ودو الی بیست وچهار میل عرضاً دربیابان چول (۱) چراکه
مواضع مذکوره معین کرده شود چنانچه برطبق مقادیر مذکوره از اواخر اراضی مزروعه مواضع مزبوره بمسافت
میل‌های مسطور خط فاصله را معین داشته امر برافراشتن بروج کردند ودر عصر روز دوشنبه دوازدهم ماه شعبان
وارد اندخود شده قاضی سعدالدین‌خان پس از فرود شدن قرب اندخود بصوابدید کرنیل رجوی تنها بملاقات کرنیل
کلبرک نام کمشنر روس رفته مراسم ملاقات بتقدیم رسانید وپس از آن کرنیل رجوی از قاضی سعدالدین‌خان
التماس کرد که عبدالحمیدخان حاکم اندخود را بفهماند که درجای کرنیل مذکور رفته با او ملاقات کند وپس از آن
کرنیل مذکور از راه بازدید نزد عبدالحمیدخان رفته او احترامش نموده توپ سلامی کشاده عهد وقاضی سعدالدین‌خان
مسئول اورا قبول کرده نخست حاکم مذکور بملاقات کمشنرین رفته وباز کشته بعد کمشنر روس نزد او رفته توپ سلامی
کشاد داده شد ودر وقت صحبت رسانه عبدالحمیدخان از یک رأس اسب ویازده جلد پوست قرهکلی ودو توپ قاقمه
ودو توپ ابر بخارائی وسه توپ شاهی ویکطاقه شال خلیل‌خانی وچهار قطی نبات برسم هدیه وتعارف نزد کمشنر روس
نهاد واو سخت بپذیرفته سخن از شجاعت ورشادت مردم افغانستان درمیان آمده کمشنر هردو دولت تصدیق کرده
چون مجلس ملاقات بپای رفت هرکدام راه منزل ومقام خویش برگرفت وروز دیکر از اندخود جانب خمیاب
رهسپر شده کپتان بیکاک نام انکلیس از کیمپش جدا گشته بدون همراه ومحافظ بعزم سیاحت وقصد مساحت صفحهٔ
بدخشان راه مزار شریف سپرده‌پای فیض‌آباد شد وآنکاه که وارد مزار شریف کردیده سردار محمداسحق‌خان
را از در ملاقات بدید او از رفتن در بدخشان باز داشته بوی کفت که بدون محافظ در آنجا رفتن از راه حزم واحتیاط
بعید است که مبادا آسیبی بدو رسیده دولت افغان بدنام کردد واو کفتار سردار والاتبار را سزاوار پذیرفتن دانسته از
جانب بدخشان عطف‌عنان کرده وراه چارشی ساحل نهر جیحون اختیار نمود واینوقت کارکران وپتایایکه مأمور افراختن
بروج فاصله شده بودند از حد چارشنبه تا موضع دوکچی تمامت بروج را ساخته از کار بپرداختند وقاضی سعدالدین‌خان خطوط
استشهاد وسندها نیز را که از اعیان وبزرگان آن محال چه از مردم متعلقه بخارا وچه از رعایای افغانستان درباب خمیاب
وغیره مواضع بخواهش کمشنر روس که از پیش التماس کرده بود بدست آورده بود همه را بکرنیل رجوی سپرده واو از فارسی
بانکلیسی ترجمه نوشته کرده با خود برداشت واز اندخود راه خمیاب برگرفته از الدوی پسر حاکم کرکی با جمعی از اهل
خورهٔ آنجا ومردم بوساغه و آقسقالان کرکی وبوساغه بنامهٔ طلب نزد کمشنر روس حاضر شدند ودر روز بیست
وهشتم ماه شعبان مجلس کفتکوی خمیاب ومضافات آن درخیمهٔ کرنیل رجوی منعقد کشته کمشنر روس باسه تن
از اجزای کیمپش خود بجوایم پسار وکپطان کیدوتوف ویکتن ترجمان حاضر آمده کرنیل رجوی کمشنر
انکلیس نیز میجر دورند ومستر مرث وقاضی محمد اسلم مترجم را در خیمهٔ خویش نکاه داشته دیکرانرا بیرون
کشید و مطابق کمشنرین دولتین روس وانکلیس عبدالغنی خان حاکم آقچه وکارکذار خمیاب وناظر نورالدین‌خان
هرسه تن باقاضی سعدالدین‌خان داخل خیمهٔ کرنیل رجوی شده محفل مذاکره ومجلس مناظرهٔ هرسه تن
آراسته کشت

(۱) چول دشت بی آب را میکویند

ذکر مباحثهٔ امنای دول سه‌کانه درباب خمیاب

﴿ذکر مذاکره ومباحثهٔ کارکذاران دول سه‌کانه﴾

(درباب خمیاب ومضافات آن)

چون امنای مذکورهٔ دول سه‌کانهٔ روس وانکلیس وافغان باهم نشسته بزرکان متعلقهٔ بخارا واعیان رعایای
آن محال متعلقهٔ افغانستان که از راه کواهی دادن حاضر آمده شده ودر خیمهٔ جداکانه برای ادای شهادة جای

گردید شروع مذاکره دست داده خطوط استشهاد مطابق ادعای وکیل افغانستان افتاد چنانچه کمشنر دولت روس ونمائت بزرگان کرکی وبوساغه اقرار واظهار کردند که از سی وهشت سال خیاب بتصرف رجال افغانستان بوده وهست وپس ازین اقرار واعتراف کمشنر روس صورت ماجرا را اگرچه گفته وشنفته شده بود بی کم وزیاد بذریعهٔ تلگراف باولیای دولت خویش خبرداده بعد بتوسط ترجمان خود ازعبدالغنی خان حاکم آقچه پرسید که آقچه مشتمل چندموضع ومحلست اوناظر نورالدینخان را که نیکوتر واقف واگاه بود برای جواب دادن پیش کرد وناظر مذکور جواب داد وپنج محال برشمرد اول(۱) اسحق آباد دوم(۲) فتح آباد سوم(۳) خان آباد چهارم(٤) خواجه صالح پنجم(۵) سید آباد ونیز گفت که هریك ازینمحال شامل بلوکات بسیار است وکمشنر روس دوباره پرسید که از آنجمله تنها خواجه صالح مشتمل چند بلوکست او درجواب وی چهار بلوك گفته شرح داد که اول خیاب وآن شامل چهارجویست چون چکش ودلی واسلام وجویبار واز این جمله جویبار شامل پنج جویست دوم قرقین وآن متضمن شش جوی است سوم آقجویه چهارم داغارسی این هرچهار بلوك مشتمل برسه جویند وکمشنر روس پس ازشنیدن بلوکات چارگانهٔ مذکوره پیرنظر خان منکباشی را نزد خود طلبیده خطش را که براستشهاد نامه نهاده بود پرسید که این مهر تو است وی جواب نعم گفته مسئول این سوال گشت که چند سوار درزیر امر خویشتن داری او پاسخ داد که پنجاه وچهار سوار دارم ومحافظت حدود بوساغه وجرقدق وقره تپه وآلقدیم مأمورم وسی وشش سالست که بمنصب مذکور نامزدم واز جانب دولت افغانستان خدمت حفاظت حدود مذکوره دارم وپس ازوی آتی بای وصالح سردار کمانرا ازبزرگان کرکی وبوساغه نزد خود طلبیده از صدق وکذب گفتار منکباشی پیرنظرخان پرسیده ایشان مقولهٔ مذکورهٔ اورا سراسر تصدیق کردند وپس ازراست افتادن سخنان اوباز سوال کرد که اینمواضع چراگاه دواب ومواشی کدام یك ازطرفین است ازایشان جواب شنید که چراگاه طرفین است زیرا که علاقهٔ ما کم علفست وتاحدود کشترفان جاوایان ما ازراه چرایش میروند وازمردم متعلقهٔ افغانستان نیز کابسیار مواضع ازملك مابچرایش می آیند وسرمهٔ که بعاملان بخارا میدهند ودواب ومواشی ما که درمحال قرمشیه وقاق تل وآلقدیم وجرقدق ازراه چرایش میروند سرمه که نمیدهیم و درصورت تجاوز ازمواضع مزبوره سرمهٔ بعاملان افغان میدهیم وازین گفتار آنان درظاهر چنان نمود که گویا درحدود موصوفه ایشان باافغان شراکت دارند که سرمهٔ نمیدهند پس قاضی سعدالدینخان سکوت را حجت ثبوت گفتار آنان دانسته جهت رفع اشتباه زبان گفتار کشود که شما را درین نقاط حق مداخلت ومشارکتی نبوده ونیست زیرا که مرکز قراول ومحافظ سرحدیهٔ بخارا ازاتهاد اینمواضع نقدهاست واگر اینچنین نیست میبایدمثل افغان که قلعهٔ درکنار جرقدق جهت اقامت سرحدداران خویش بنیاد وآباد کرده است ازمردم بخارا نیز قلعه ومحافظخانهٔ می بود ودواب ومواشی شما که درچراگاه اینمواضع می آیند ازعدم مشارکت مالیهٔ سرمه میدهید وازین مقولهٔ قاضی سعدالدینخان کمشنر روس متفکرانه ازوی پرسید که ازبنیاد نهادن افغان قلعهٔ جرقدق را چه قدر زمانست وی شش سال بجواب او گفته اظهار کرد که چون جرقدق محل اجتماع تراکمهٔ سارقست همیشه صدسوار جهت حفاظت مقیم آنجا بوده واکنون که قلعه بنیاد وآباد گشته بچهل وپنجاه سوار کمال حفاظت حاصل است ونیز جرقدق ازدخل مجرمان دولت افغانست چنانچه قبل ازین باصیان بی نام ونشان را در خیاب جای داده کسانیرا که فتنه جو ومفسده خوی بوده درجرقدق قید وزجر می نموده اند این سخنان قاضی سعدالدین خان بگوش هوش کمشنر روس اثر کرده ازهردوتن بزرگان کرکی وبوساغه پرسید که از چند سال خیاب بتصرف افغان درآمده است ایشان جواب دادند که سی وهشت سالست که افغان آقچه را متصرف شده خیاب را نیز تصرف کرده اند وتاحال دردست دارد وقاضی سعدالدین خان اینراشنیده گفت که حاجت پرسیدن نیست زیرا که تعین حدود ملك بخارا ازبیان ازنقشه ظاهر است که سیزده سال پیش ازین معین کرده چنانچه جری جرت واصله حدجانبین حفر شده است وبخارائیان اینقوله قاضی سعدالدینخان را تصدیق کرده بعد کمشنر روس گفت که قبل ازین در خیالم بود که محافظ افغان در خواجه سالار اقامت داشته ونزدیك ایروز خاه امور اقامهٔ تحدود شده اند زیرا که سرای قراول خانه درانجاست وناظر نورالدین خان درجواب این

کفته کمشنر روس کفت که محافظ ما همیشه در حدود مذکور بوده کاهی در خواجه سالار اقامت نداشته واینکه
شنیده‌اید دراینجا سرای است دیوار و جای سکنای سوار نیست که جهت محافظت در آنجا اقامت کنند بلکه سرای نام
جوئیست که در آنجا جاریست وچون سخن بدینجا رسید قاضی سعدالدینخان کرنیل رجوی را مخاطب ساخته کفت
که آیا کرنیل کمبرلند با وجود اینقدر خطوط وسندات وشهود هنوز درشک خواهد بود او این کلام قاضی را بکرنیل
کمبرلند بلفظ انکلیسی ترجمانی کرد بعد کمبرلند کفت دریکه خیاب در تصرف افغانست شک ندارم ولیکن بطور
ناواجب متصرف شده‌اند وقاضی سعدالدین خان بجواب پرداخته کفت بطریق واجب در تصرف ملت افغانست اما مقصود
کرنیل کمبرلند ناواجب قرار کرفته است واو پس از ترجمانی کردن کرنیل رجوی ودانستن این مقوله قاضی سعدالدین
خان کفت درین شکی نیست که خیاب تعلق وخاک افغانست اما کرنیل رجوی زور آوراست هرچه میکوید بکوید
وسبب این تحقیقات که من میکنم اینست که در سال ۱۸۷۳ هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی در عهد
نامه که در بین دولتین روس وانکلیس در لندن مرقوم کشته است خواجه صالح سرحد افغانستان قرار
داده شده است وخیاب از بخشش کرسانه انکلیس است که از خاک افغانستان خارج نموده وقاضی سعد
الدینخان بجواب الخطاب او کفت دولت انکلیس دوست دولت افغانست لیکن نه بطریقیکه اختیار
بخشیدن ملکش را داشته باشد واکر چنانچه کرنیل کمبرلند میکوید بخشیده باشد بصلاح وصوابدید امیر افغانستان
حواله خواهد کرد واین نیز مسلم نیست زیرا که کس متصادم حال افغانستان نشده که از جهت دفع آن خیاب
را داده خود را از صدمه خلاص کرده باشد ونه دولت روس بدولت انکلیس التجا کرده بتوسط او خیاب را
از امیر افغانستان خواهش کرده که اولاد ابدابش را از راه احترام رد نکرده داده باشد ویا خیاب زمین بی‌حاصل
وریکستان بوده که امیر افغانستان را از حفاظت آن نفعی وضرری میرسیده بیاران فرو کذاشته است بهر حال
اکر یکی ازین وجوه در عهد نامه مرقوم باشد همانا کفته کرنیل کمبرلند اقرب بصحت خواهد بود والا خیاب
که از مضافات خواجه صالح است چکونه ازان جدا وبخاک بخارا ملحق خواهد کشت واین وضاحت مفهوم ومعلوم
وکفته شد که خواجه صالح مشتمل چهار بلوک ویکی از بلوکات چهارکانه آن خیاب است وعقل نیز تقاضا
وامضا میکند که اکر امیر افغانستان از خیاب کذشته از خاک بخارا میپنداشت چرا واز چه بس متصرف میشد
ومحافظ در آنجا میکماشت و کمشنر روس کفتار قاضی سعدالدینخان را تصدیق کرده کفت هیچیک از دلایل
مذکوره درج عهد نامه مسطوره نیست چون رشته مذاکره باین عقده رسید ام پسار روسی متغیر کردیده
دیورند انکلیس را مخاطب ساخته کفت دولت انکلیس درینجا فریب خورده وازدها کذشته و دریاب شغنان
وواخان بموجب عهد نامه مزبوره مارا ازدها کذرانیده هردو علاقه را داخل خاک متعلقه افغانستان نموده
دریاچه یجه را حد فاصله قرار داده است وحال آنکه آن دو علاقه در آن وقت بتصرف افغان نبوده بلکه
هریک میرو رئیس جدا کانه داشته وهمچنین درحین نوشتن عهدنامه در لندن خط مستقیم را بمستقیم الان سبب
تطبیق داده‌ایم که چراکاه وکشت زار اهل تراکمه سارق را داخل خاک مقبوضه خود نمائیم اما ازعدم وقوف فریب
خورده اکثر زمین‌ها که اهل مذکور زراعت میکردند ازحدما خارج افتاد چنانچه تا موضع آب القمش زراعت
مینمودند وهر دو نهر خواجه علی وحسین علی تعلق باهل سارق داشت واینکه در باب خیاب بخطای خود معترفید
مانیز از خطای خود پشیمانیم ومیجر دیورند بپاسخ ام پسار زبان کفتار کشوده کفت که در کتاب
ماچنین که شما کفتید مرقوم نیست وهمان عهدنامه حاضر وموجود است اکر در کتاب شما باشد نوشته پسندیده
خاطر خود شماست وچون طناب کفتکو بدینجا رسیده قطع مناظره شد مشغول صرف طعام کردیده پس از تناول
غذا لازم وداع کردند وکرنیل کمبرلند کمشنر روس از قاضی سعدالدینخان التماس ملاقات نموده بدرفته آمد
چنانچه باهم ملاقات کرده صحبت رسانیده بپای بردند ودرباب مذاکره ومناظره مذکوره پس از آنکاهی
یک از امنای دولتین روس وانکلیس از ارقام کاشته خویش آکاه کشت ارباب پارلمنت بلاد کدلاران هند
خبر دادند واستصواب رای مستر کلیدستون این امر را مسلم داشتند که ازهند نامه باعلیحضرت والاتبار داده
بحضور انورش ارسال دارند ونتوانسته بجدال سر راضیش سازند که از جوبها و مواضع مذکوره در کذشته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 529 of 1269

بدولت روس فرو گذارد تا او درباب خباب و خواجه صالح وخواجه سالار حرف بزبان نیارد وازهند بذریعهٔ تلگراف ارباب پارلمنت جواب دادند که رای امیر افغانستان امر مذکور را مرقوم میداریم اما او گفتار مارا استوار ندانسته جوابهای معقول وکافی نگار خواهد داد که اقوالش را هرگز اعتراض رو نخواهد داد ومعلوم نخواهد شد که آن مواضع وجویها را بدولت روس وا گذار شود چنانچه نامه فرستاده جواب کافی وباصواب شنیدند وحضرت والا از ارسال نامهٔ انگلیسان وجواب خودش که نگار فرمود قاضی سعدالدینخان را ازارقام وآگاه نمود که از جویهائیکه درمعرض گفتگوست بنهار نگذشته وآب را بطریق عاریت وامداد دوستانه واحسان همجواری برای زراعت مردم زراکهٔ متعلقهٔ بخارا داخل وثیقه نامه نموده منت عطا ازدولت افغانستان بدولت روس وانگلیس گذارد واز ارسال ومرسول مطالب ورد وقبول سخنانیکه مذکور گشت چندی رشتهٔ مذاکره وتعیین حدود فاصلهٔ ترکستان بتعویق افتاده بعد ازین درمحل وموقعش ذکر میشود انشاء الله تعالی

(شرح بغی وتمرد هزارهٔ پشهٔ وشیرداغ)

(که وعدهٔ ذکرآن از پیش رفت)

ذکر بغی هزارهٔ پشهٔ وشیرداغ

درخلال حوادث اوایل اینسال مردم پشهٔ وشیرداغ که باغوای سلطان علیجان بن سردار شیرعلیخان جاغوری چنانچه ازپیش اشارت شد سر ازجیب تمرد کشیده رهسپار وادی ضلالت شدند سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بامر حضرت والا سواره وپیادهٔ طوائف هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته را امر برفتن جاغوری وتنبیه وتهدید آن مردم که از جهالت سر برداشته بودند کرده از غزنین نیز صدتن پیادهٔ ساخلو ودو ضرب توپ جلوی وصدهائی محمد نظرخان وردک را بسرکردگی میرالمرام الدینخان کیدان نظامی بامردم طوائف مذکوره رهسپار منزل مقصود ساخت وسه صد ونجاه تن سواره وپیاده از طوائف مذکوره که مؤلف این کتاب نیز حاضر بود درتحت رایت کیدان مذکور جای گزیده از راه نی ولومان وارد سنگماشه شدند ویک روز از سبب سواره وپیادهٔ مردم جاغوری که فراهم شده وهنوز درآنجا نرسیده بودند درنگ کرده روز دیگر بامردم چهار دستهٔ جاغوری ره نورد گشته ازکتل صعب ودشواری که میل وقنداق وچرخهای هر دو توپ را جدا جدا برشتر حمل ونقل داده بگذشتند ودرموضع جودره بی‌طرف کش کرده ازانجا وارد جل باغتو شدند ودرآنجا که موطن یاغیان بود ومسکن خود را فرو گذاشته بکوه برشده بودند یازده ضرب توپ جهت تخویف وترعیب متمردین گشاده دادند وچند روز درموضع مذکور درنگ نموده روز دوم مردم ایلجاری غزنین باسب تازی شب هجوم رسانیدند ودرحین توقف دوبار ابراهیم سلطان پشهٔ کلام الهی را شفیع گناهان خود قرار داده ازراه اتیان نزد میرالمرام الدینخان کیدان فرستاده باو وبه محمد خان حاکم جاغوری وزر تکان هزاره پیام داد که امر ونهی پادشاهی را بگردن گرفته مال دیوانیرا ادا نمایم وایشان پیام اورا که درسه سال روی از دولت وسعادت برتافته ازحکم سلطنت سرباز زده بود حمل بر کید کرده جوابی که میبایست نمیدادند ودر اندیشهٔ آن بودند که خود اورا گرفتار سازند تا آتش فتنه بکلی خاموش گردیده سپاه دولت بالاستراحت عزم آغوش آیند چنانچه درهردو بار فرستادهٔ اورا امر اجعت داده پیام فرستادند که تا خودش از طریق ضراعت حاضر اردو شده رشتهٔ اطاعت بگردن ننهد بپیام امان نیافته بقتل وغارت کارش انجام خواهد شد واو هنوز کار راست نکشته بود که سلطان علیجان وعبدالغنی خان پسران سردار شیرعلیخان وحیدر علیخان نیره نواز زاده خواهش عفو تقصیر داخل اردو شدند وامان یافته بامر میرالمرام الدینخان ازلشکر گاه درسنگماشه آمدند وعیال واطفال ایشان که باعدهٔ آن جبال بودند وازواهمهٔ جان از کوه خوف فرود نمیشدند منشور امنیت دستور حضرت والا بنام ایشان شرف صدور یافت وسید محمد طاهرخان سرآن فرمان مبارک را بایشان رسانیده بعد تسلیت یافته وغلام محمد خان پسر پیر محمد خان حاکم را نزد خودها خواسته باو حضر آمده راه سنگماشه برگرفتند وازآنجا درکابل آمده چون محمد علیخان واحد علیخان گرفته واز کوه بیک نوبت گرفتار گشته شده بودند ایشان چندروزی نظربند گردیده بعد مشمول عواطف خسروی شدند وبرای نشیمن ووجه نقد وعلوفهٔ کافی از خوان احسان پادشاهی برای تمامت ایشان مرحمت شد وابراهیم سلطان ازمشاهدهٔ روی اطاعت نهادن پسران ونبایز ورفع امان سردار شیرعلیخان بسوی دربار

پادشاهی خودرا گرفتار ورطهٔ تباهی دانسته باز قرآن الهی‌را شفیع خویش ساخته مصحوب علی رضا مهتر‌باشی از مردمش نزد بزرگان اردو فرستاده واو قران شریف را بخیام کیدان امام الدین خان وسیدان حاضرهٔ اردو وبزرگان هزاره جداجدا از دهر کدام پیش کرده عذر گناه وعفو تقصیر وامان مال وجان خواست واظهار کرد که مالیات دیوانی را بروفق زمان سلطنت امیر شیر علیخان مرحوم بکار گذاران دولت رسانیده از شاهراه سیاسهٔ سلطنت پامنحرف نمیگذاریم وبزرگان هزاره غزنین وجاغوری از عذر والحاح فرستادهٔ ابراهیم سلطان ورعایت حرمت قرآن متأثر گشته بابیر محمد خان حاکم جاغوری مشورت نموده قرار دادند که یکتن‌را فرستادهٔ او نزدش روانه دارند تا از ناصیهٔ حال او دول نیك وبد احوالش را خواند بعد بوطبق مکنون ضمیر او کار کرده آید چنانچه چند تن بصوابدید بزرگان لشکر پادشاهی چون سید محمد قاسم و محمد طاهر سیدان سرآب وغلامرضا خان نبیرهٔ گلستانخان هزاره وملك جمعه ومحرر این خجسته نامه کلازر کتل شاه منصور که یاغیان استحکام داده مترصد و آماده نشسته بودند رفته هنگام عصر ابراهیم سلطان از کوه جیهالك فرود گشته ازراه اطاعت بپای انقیاد نزدایشان آمد وباهم نشسته دروقت مذاکره ازشدت سرما آتش بوزمها زده درکنار آتش باهم سخن گفته چون روز بیگاه شده کاربجائی قرار نگرفته بوعدهٔ فردا ازهم جدا شده هرکدام جانب مقام خویش راه بازگشت پیش گرفت وروز دیگر جانبین حاضر وعده گاه شده اورا ازدیگر خسارت وزیان تسلی داده مالیات دیوانی را بردمتش نهاده آسوده خاطرش ساختند چنانچه تسلیت واطمینان حاصل کرده باایشان ازراه‌طاعت داخل لشکر گاه شد ودوساله مالیات را از جملهٔ سه سال که بزمهٔ مردمش مانده بود برعهده گرفته از عدم استطاعت وقلت بضاعت که توان ادای سه ساله مالیه را نداشتند یکساله را عذرخواست وبایکتن ازبزرگان مردم سنگماشه ازاردو نزد مردمش بازگشت واردو ازموضع چهل‌باغتو کوچیده درموضع قاف زار فرود گشت واز آنجا وارد اشترسنك علاقهٔ بهشهٔ شده ازانجا یك پسر ابراهیم سلطان‌را بالملوش ورحمان درسنگماشه روانه کردند که نزد نجات اوق نام اقامت ورزند ودوش رحمال ازبزرگان طائفهٔ شیرداغ گرفته خدابخش خان قلندر سپرده محصل تحصیل وجه مالیات گماشتند وچون کاربدنجا رسید برف آغاز باریدن کرده سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافته‌راه بازگشت پیش گرفتند وپیادگان ساخلوباهردو توپ وایلجاری مردم جاغوری جهت حصول مالیات نزد میرامام‌الدین‌خان کیدان ودرین مردم بهشهٔ اقامت گزیدند ومیرمحمد خان ازراه تحصیل بقیهٔ وجه جریمه ودیهٔ قتل یکتن پیادهٔ ساخلو که درتضاعیف وقایع سال ۱۳۰۰ شرح رفت داخل مردم مسکه شده تحصیل بقایای مالیه ووجوه جریمه پرداخت ومقارن انحال حکم جهان مطاع بنام کارپردازان هزارهٔ جاغوری شرف نفاذ یافت که ده هزار روپیه افزون ازوجه مالیه ودیه باسم نعل بها ازمردم مسکه وبهشهٔ وشیرداغ سیاهٔ حصول نمایند

ذکر بغاوت مردم چاجی وجدران

﴿ ذکر بغی وتمرد مردم چاجی وجدراق ﴾

(وتنبیه وسرزنش آن نکوهیده خویان)

در تضاعیف وقایع مذکوره مردم چاجی وجدران تمرد ورزیده ازحکم پادشاهی سر برتافته رهسپار طریق بغاوت شدند ومردم زمای خوست ونواحی آن عزم تنبیه وتهدید آن بد منشان‌را جزم کرده حاکم خوست ازین ارادهٔ مردم مذکور بسردار شیرینداخان آگهی داده استدعا نمود که مردم زرمت را او فراهم کرده آمادهٔ پیکار بدارد چنانچه او سه هزار تن مرد پیکار وبیست خروار آذوقه ازعلاقهٔ زرمت فراهم کرده بمدد هر دو لشکر یك بدیگر پیام فرستاده موضع گوت واقع دوکروهی مسکن بغاة اسمعیل خیل‌را جای بهم پیوستن وباهم بمردم در آویختن قرار دادند که از آنجا بامردم درنحیل(۱) جدران بر جنگ آغاز کنند زیرا که ازموضع مذکور تا دوماده مسافت شش کروه وراه سهل‌العبور است چنانچه پس ازقرارداد مذکور هردو لشکر سردار شیرینداخان ازراه اتمام حجت واتهام اندیشهٔ تلف نشدن مال وجان سپاه ورعیت مردم میزانی وخلف وسپاك وابراهیم خیل متوطنین قرب زرمت‌را مکتوب فرستاده پیام داد که با سرخط فرمان نهاده طریق اطاعت پیش گیرند وباقیهٔ آلات حرب نموده مترصد وصول مردان کار و آمادهٔ پیکار

(۱) درنحیل موضعی است در علاقهٔ جدران

باشند و آنکه که این اعلام و پیام سردار شیرینندل خان از عریضهٔ خود او مفهوم خاطر اقدس والا گشت حکم مبرم از حضور انور بنام او شرف صدور یافته مرزش و گوشمال طوائف مذکوره را باهنگام رسیدن زراعات ایشان معطل فرمود که از قلت علوفه کار لشکر ابتر نشود و مقارن این حال چند تن از بزرگان مردم جدران سکنهٔ شمل از راه اطاعت نزد سردار شیرینندل خان آمده و رغال برعهده گرفته و تسلیت بلاد مطمئن خاطر مراجعت کردند و از جانب دیگر عبدالواحد خان حاکم و ملا آغا محمد خان قاضی خوست و غیره بزرگان آنجا چون سیف الدین خان و صاحبزاده زکی الله خان و ملا سید امین خان مفتی و محمد حسین خان و افسران توپخانه و سپاه نظام و منصبداران پیادگان ساخلو و سر کردگان سواران کشاده و بزرگان نواحی خوست و مردم ایلجاری طوائف مندوزائی و غیره که از صدور حکم والا و معطل داشتن جنگ آگاه نبودند رو براه تنبیه و تهدید باغیان طائفهٔ جدران نهاده بازار گیرودار را رواج دادند و حملهٔ اول سه تن از جدرانیان مقتول و مجروح گشته چون ایشان در اندرون قلعه و لشکر پادشاهی در میدان بودند کاری از پیش نبرده پس خزیدند تا که دو ضرب توپ قاطری و هشتصد تن پیادهٔ ساخلو که هنوز بجنگ نگرائیده در عسکر گاه بودند از غیرت بکمک برخواسته باتفاق پیادگان نظام و سواران کشاده رو بمیدان حرب نهادند و در خلال مردم دو قلعهٔ نوآباد که بسر راه و قرب مردم مندوزائی و اسمعیل خیل واقعند از در اطاعت پیش آمده رهسپار طریق خدمت شدند و بزرگان سپاه هر دو قلعه را شان رعیت ندانسته خراب کردند بعد با باغیان در آویخته از طلوع آفتاب تا عصر کشش و کوشش مردانه نموده علاقهٔ ایلمر را که محل سکنای هشتصد خانوار و مشتمل بر باغهای اثمار است مسخر کردند و از مشاهدهٔ این حال گروه مخالفین پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند و ایشان منجذب شده بیست و دو قلعه را آتش زده خراب نمودند و تمامت دواب و مواشی ایشانرا بغارت متصرف شدند و در این جنگ چهل تن از باغیان مقتول و صد تن مجروح گشته از لشکر پادشاهی شش تن از ایلجاریان کشته و زخمدار شدند و سپاه پادشاهی پس از هزیمت باقی و پراکنده شدن باغیان از موضع ایلمر برخواسته روی سیر جانب جدران زی خیل نهادند و از گرد راه وارد آنجا شده مواضع مستعدهٔ مرتفعه را که مشرف بران گروه فتنه جو بودند تماما گرفته بر دان کار استوار نمودند و مردم زی خیل خود را گرفتار قتل و تاراج دانسته قرآن شریف را شفیع ساخته امان خواستند و ایشان از راه احترام قرآن جاهائی را که گرد استحکام داده بودند فرو هشتند و گروه فتنه جو از فرو گذاشتن مواضع مستعده خود را از دم گولهٔ جان ستان کنار دیده بجنگ گرائیدند و دلیران لشکر نصرت اثر آستین رشادت بالا زده بیک حمله اشرار نکوهیده رفتار را از پیش برداشتند و دو قلعه را متصرف گردیده آتش زده بسوختند و دواب و مواشی ایشانرا تمام غارت کرده هنوز دست بتاراج داشتند که دوباره زنانرا قرآن بسر نهاده نزد دلیران کارزار فرستادند و طالب امان شده اظهار اطاعت کردند و ایشان بپاس قرآن عظیم الشان دست از نهب و غارت باز داشته لیکن تمامت قلاع شانرا آتش زده خراب و یباب ساختند و چهار تن از بزرگان ایشان را برغال گرفته جانب چهاونی خوست راه بازگشت برگرفتند و در این محاربه بیست تن از جدرانیان مقتول و چهل تن مجروح شده از لشکر پادشاهی یک تن دهباشی و دو تن پیادهٔ ساخلو از دستهٔ صدباشی عبدالمجید خان مجروح و دو تن مقتول گردیده یک تن دهباشی از دستهٔ سرتیپ ارسلاخ خان کشته و دو تن خاصه دار یک تن جرقچی زخمدار گشتند و دو تن از ایلجاریان قوم مندوزائی و لکنه بقتل رسیدند و پس از انجام کار برای بازماندگان کشتگان از حضور حضرت والا سالیانه بیست روپیه نقد و بیست سیر کابل جواری مستمری مرحمت شده برای ورثهٔ مجروحین ده روپیه و مقدار مذکور جواری معین گردید و چون قبل از وقوع محاربه و حصول فتح کارگذاران دولت طرق و معابر آنقوم شریر را باعداد رجال استحکام داده راه فرار ایشانرا مسدود ساخته بودند هشتاد و پنج تن از مردان و شانزده تن از زنان آن نکوهیده خویانرا دستگیر و محبوس نمودند و آنگاه که وجوه مالیات ایشان یازده تن زن و مرد و قرآن شریف نزد عبدالواحد خان حاکم رسیده از در انابت عفو تقصیر خواستند محبوسین ایشان رها داده شدند و از جمله یازده تن از مرد ایلمر و گرده را با چهار تن رغال مرد و در نجیل و چهل و دو تن از مرد ... والی جدران مصحوب صدباشی عبدالمجید خان و سی تن پیادهٔ ساخلو بمحافظت روانهٔ کابل داشته دیگر مردم را تسلی داده بازجا کردند و تحصیل مالیات پرداخته محصول اراضی ایشانرا بطبق مردم خوست ثبت دفتر دیوان پادشاهی کردند و همدر بوقت

معدن مس دریکی ازجبال مجلغو واقع علاقهٔ خوست پدید گشته چون مصارفش اضافه ازمداخل آن بحران حساب رفت متروك وفرو گذاشته شد و محمدین هنگام پسا کس بمهر وخط جعل (۱) گرفتار وزندان پادشاهی شده اعلیحضرت والا خود متوجه تحقیق این امر شده کمال عدالت وانصاف را بجای برد چنانچه از جمله ملا احمد ولد ملا پیدك نام آخند خیل را که مهر جعلی سعد دین فته جوزا بمحمد رحیم خان کپتان داده اقرار کرده بود که این مهر را حریف نام تیمورخیل که باسعد وقرابت درموضع غزاقی این دوچار گشته باو گفتم که باوسه تن معاندت وخصمی دارم اگر کاغذ سپیدی را بمهر سعد بدست آورده وبمن داده میتوان هرآینه خورسندت سازم واو این مهر سعدورا که درپشاور جهت چنین امورمکیدت دستور متار(۲) کرده با خود داشت بمن سپرد ومن بکاربرده خصمای خود را گرفتار عتاب پادشاهی ساختم وکپتان مذکور مهرمزبور را نزد سردار شیردل خان حاضر کرده اوملای موصوف را سه صد روپیه زجراً جرم کرده عرض بدرگاه حضور اقدس والا شد واز عریضهٔ او حضرت والا را اطلاع دست داده سردار شیردل خان را بذریعهٔ مشوره ارشاد واعلام فرمود که باز پرس چنین امور درشیوه ودستور سلطنت بغایت سخت است نه جرم سه صد روپیه زیرا که چنین ملایان بی عمل درحقیقت شاگردان شیطانند نه استادان بندگان خالق سبحان وایشان فتنه‌ها بروی کار می آرند وخلق خدای را ایذا وآزار میرسانند پس اورا محبوس وروانهٔ کابل داشتن ازوجوب استحسانیست کهزنده بودنش حی را موجب پریشانی وقانون سیاست واسباب پشیمانی وازصدور الحکم مهره اورا مقید ومغلول درکابل فرستاده بکیفر کردارش مقتول گشت ومقارن الحال مبلغ شصت ودوهزار روپیه ازبابت وجوه سرمرده حکمران غزنین بفرمایشکه بواسطهٔ اهمال دیوان شرف غلامی یافت دوساله که باقیمانده بود بالای مردم اندر حواله بود وایشان ازین حواله رنجیده آهنگ سرباز زدن وشورش نمودن کردند واین امر از عرائض وقایع نگار محال غزنین بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده حکمران غزنین را ارشاد والا فرمود که هرچند وجه قد حصول شده باشد واپس بمردم اندر سپرده عمل نوکر را که تن دفتر است وعوض آن وجه نقد داده سرمرده قبول ومقرر کرده‌اند جهت ملازمت سپاه نظام ازایشان بگیرد وحکمران غزنین بزرگان قوم اندر را طلبیده ازصدور حکم والا خبر داده ایشان بذیرای نوکر دادن شده وجهیکه داده بودند پس گرفتند واین امر که مجبورانه اجرا یافت درطبیعت غیورحضرت والا ناگوارافتاده بانیان فساد را طلب کابل فرموده محبوس نمود ومردم اندر ازین قضیه وپارهٔ از دیگر امور که در موقعش مذکور میشود سر برداشته تمرد اختیار کردند چنانچه بیاید انشاء الله

واقعه تحقیق مهر جعل

(۱) جعل یعنی ساختگی

(۲) متقر کنده شد

﴿ ذکر شروع کردن و پرداختن بکار تعیین حدود ترکستان ﴾

(که کمشنرین روس وانکلیس وقاضی سعدالدینخان فرموده)

(واجرای آنرا حواله بدول سه گانه داده بودند)

ذکر شروع به تعیین حدود ترکستان

روز نهم ماه رمضان سال هزار و سه صد و سه کرنیل دجوی نزد کاپرلد کمشنر روس شده باو اظهار کرد که دراست استشهادات وسندات را از ملاحظهٔ شما گذرانیده تاکنون جوابی نشنیده آیا ذلك واشکال شما رفع گردیده یاهنوز اشتباهی باقیمانده وی جواب داد که میباید یکتن ازدول سه گانهٔ روس وانکلیس وافغان بموضع کلیف رفته ودرآنجا از نهرجیحون گذشته از دیگر مردمیکه در حدود جانب نهرمسکن ومأوی دارند تا اینجا از حقیقت رسیده بیابند تاگزیدن آن مرد ماز نیز باخطوط استشهاد و اظهار این کسان که حاضرند مطابقت وموافقت کند معمولداشته شود والا امردیگر روی کار آورده شود اما بشرطیکه از مردم آنسوی آب شخص روسی پرسش کند وازسوی مأمور انکلیس پژوهش نماید واین گفتهٔ اورا کرنیل دجوی مسلم داشته مقرر نمود که از کمیشن انکلیس وکپتان کامروف از کمیشن روس عزم رفتن کرده قاضی سعد الدینخان را نیز آگهی دادند که شخصی را مأمور نماید واو ناظر نور الدینخان را کمگات چند تعلیم وتلقین کرده همراه ایشان گماشت و صورت حال را معروض حضور انور داشت و در خلال الحال روز پنجشنبه چهاردهم ماه رمضان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 533 of 1269

کرنیل لاکهارت که بعزم سیاحت کافرستان حال موسوم بنورستان وارد صفحهٔ بدخشان شده وسردار عبدالله خان حکمران بدخشان از دخول کافرستانش بازداشته از موضع زیباك رهسپار چترار شده مستوفی آلیس نیز بااو رفیق راه گشته جانب دیار خویش رفت وچون عریضهٔ مذکورهٔ قاضی سعدالدینخان بپایه سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ والاشرف گذارش یافت در روز هفدهم ماه رمضان منشوری بنام اوشرف صدور یافت که چون مدار کار ومبنای گفتار بر استشهاد نامه وغیره سندی است دلالت دارد براینکه دست دولت روس بخاك متعلقهٔ افغانستان نرسد ونباید که برسد وهمچنانکه از ابتدای کار تاحال درتعین حدود خسارت وزیان بدولت افغان روی نداده بعد ازین نیز امیدوارست که روی ندهد وازین مکاتبه ومذاکره را که کرنیل کابرك روسی درباب خمیاب بیان ودر محل بیان آورده منظورش آنست که ازسر نهر مرغاب وقشان که داخل خاك افغانستانست سهل دانسته بگذریم ونهایت بدانید که از حصول مدعای خمیاب تا گذشتن از مبداء مجرای هر دو نهر مذکور تفاوت بسیار است چه اگر بالفرض پس ازمشکلات بسیار پاره وقطعهٔ ازمضافات خمیاب را بدست آرد هم نهر جیحون درین حالست دست وپای بیگانه بخاك افغانستان درازنمی تواند شد ودر مرغاب وقشان که سر آب را بدست آرد راه مداخلت را بهرسو باز میتواند ساخت پس درباب جویهای مذکور بسیار محکم واستوار بوده متوجه باشید که از دست رود وباآنکه کمشنر انگلیس هردو نهر را بصوابدید مستر کلید ستون بدولت روس وعده داده واین گفتگو بذریعهٔ تلگراف ازراه ایران بواسطهٔ کرنیل رجوی درلندن بمستر کلید ستون رسیده واو کرنیل رجوی را هدایت وارشاد نموده که نتیجهٔ آن سرافکندهٔ دولت روس است واعضای پارلیمنت لندن وقونسلان کشور هند برخلاف مستر کلید ستون اتفاق واظهار کرده اند که سپردن سرهردو نهر مذکور بدولت روس باعث خللهای بسیار درسرحد هرات است ونیز پس از آنکه روح قضیه افراخته شده وهریك حصهٔ خود را دانسته است مطلب را بخود دادن وسرهردو نهر را بدولت روس سپردن خلاف تدبیر وکسرشأن دولت انگلیس وموجب جرأت و جسارت دولت روس در مداخلت بخاك افغانستان خواهد بود وشما هم بسرحدهای خویش محکم باشید فقط ومقارن اینحال قارن سکرتر بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا استدعای دولك روپیه برای مواجب ومصارف کمیشن انگلیس کرده درجهٔ قبول یافت چنانچه برطبق نوشته وخواهش او دولك روپیه ازخزانهٔ کابل بمعرفت ملا اویس الدینخان قافله باشی بترکستان فرستاده وبموجب رسید کرنیل رجوی ازهند بطریق عوض بازیافت شد ودر روز پانزدهم ماه شوال کمشنران روس وانگلیس مجلس مذاکره آراسته درباب تعیین حدود بمکالمه پرداختند وپس ازگفت وشنود بسیار کمشنر روس گفت جزاینکه سرحد موضع سکونت محمدطاهرخان قرارداده شود دیگر چیزرا دولت روس قبول ندارد وچون ازین ادعای کمشنر روس خسارت وزیان کلی بدولت افغانستان رومیداد چنانچه اگر این اظهار اودرین مجلس پذیرفته میگشت هم آبه محال خمیاب ووالی والسلام و چکش و حوبار و بعضی از انهار قرقین از دست افغان میرفت لاجرم کمشنر انگلیس این گفتهٔ او را نشنفته رجوع امر را بدولتین روس وانگلیس دادند ودر خلال این احوال چند تن ازترکان ترك خوقند که بامردم قبچاق خویشی وقرابت داشتند وبامردم قرقرچه آنجا متفق وهمداستان شده بودند ازراه طلب معاونت وارد خان آباد گشته از عزیمت پیشنهاد خاطر داشتند از قبیل مستمند باریاب کتغن وازحضور اقدس والا مدد خواستن و شورش در ممالك روس انداختن بسردار عبدالله خان اظهار کردند واو همهٔ ایشان را کبیل درگه عالم پناه نمود وچون قبتپل وسیدن سدهٔ بارگاه انجم قباب شدند نیز عرض حضور اقدس رسانیدند که بناه بدولت خداداد آورده امید کمك وامداد داریم تا بمعاونت این دولت بادیانت بادولت روس در آویخته درظل حمایت پادشاه اسلام قرار وآرام گرفته ازجور وتعدی دولت روس که نسبت بما میکند خلاص شویم ودرین امر تمامت مردم اسلامیه ماوراءالنهر باماهمعهد ومتفقند چنانچه بعضی بزرگان الدخان ونایب گنده نیز بعزم این مدعا تاموقع قوقر باماهمراه آمده از خوف دولت روس که مبادا واقف گشته آسیبی بایشان رساند وهم از شدت سرما وکثرت برف باز گشتند واعلیحضرت والا بآنگیختن وبشورش انداختن مردم اسلامیهٔ ماوراءالنهر را باعث اشغال دولت

انگلیس که کیفیتش از راه دوستی ومصلحت وتمیزی وارد سرحدات افغانستان شده مجادله را بمصالحه فیصله داده بود
والت مخواست که دولت موصوفه را نزد دول معظمه خجل ومنفعل سازد پس همه را دراطاعت بدولت روس
ومرز رشادتی از حکومت آن بازیان که لازم باشد اندرز ونصیحت کرده وازعطای خلعت ایشان را نیک نواخته
رخصت بازگشت داد وچون چندروزی قضیه تعیین حدود ترکستان طول کشیده فرشته دربغاب ازقضی معدالبخان
وزیرالامیرو سلطنت رسید در روز جمعه نهم ماه ذیقعده از حضور انور قاضی مذکور را از قایق اعلام رفت که بداند کم گفتگوی
جناب نکجا رسید و کنتران دولت روس وانگلیس باهم چه گفتند وچه کردند وچه قرار دادند وشمارا بالفعل
کدام کار سر دست وچه گفتار ورد زبانست وچرا همه روزه بلاانقطاع دو دو سطر وجار جار که ازشما بحضور میرسد
واز قواعدیکه روی کار می نهند خبر نمیدهید که رای کمتر روس امروز چیست وگفتار کار کنان انگلیس باو
مخالف است یا موافق ورای خودت که چنین با جنالست میباید جمیع واردات مرتب ومشاهدات منظورهٔ موافقه
ومخالفه از خود وکمترین روس وانگلیس را مرقوم ومرسول حضور بدارید وچون نامه از روی نوشته کرنیل رجوی
از وزیرای کشور هند بپایه سریر سلطنت در نیوقت رسیده بود نگار فرمود که از رقیمه وی را که بمطالعه پیوست
ودران مکنونات ومضمرات خاطر خود را درمحل ابراز آورده چنین رقمطراز گردیده است که وکلای دولت
روس کارگذاران افغانستان را بتملق وتملق وفریب وسازش جانب خود میل داده اند گویا از نوشتهٔ وی را مفهوم
میشود که بخاطر کارگذاران دولت انگلیس اطوار دوستانهٔ روسیان که باشما ظهور کرده وباهم ملاقاتها نموده اید
دشوار وبرطبیعت ایشان ناگوار افتاده است بنابران ضرور گشت که شمارا آگاه کنیم که این مردم بنای ایراد
واعتراض را نهاده ونمیخواهند که افغانستان دولت دیگر بچشم حرمت واعتبار بینند وبدوستی جانب افغانستان میل کنند
واز دشمنی مردم آن محترز وبرکنار شوند پس دربن میان بس انضباط در حال خود نمودن وارتباط بااحوال
خود داشتن ضرور است واحوط است(۱) که سررشتهٔ کیمرا از مضمون جوابهای اعلیحضرت شما درمقابل سوال
های ویسرا در دست داشته باشید دیگر اینکه از نقل پارلمنت ومکالمهٔ وزرای دولت انگلیس آنچه را که خبر
یافته آگاه کنم ایم اینست که جناب دوست محترم ووزیر اعظم مستر گلید ستون اکنون جانب دار وترقی خواه
دولت افغانستانست واعلیحضرت شمارا دوست صادق ودانا شناخته واتحاد ووداد مارا باعث قوام ودوام دولت
خود میداند وحق اینست که خوب دانسته و کرنیل رجوی مارا دوست دولت روس وبدخواه دولت انگلیس
پنداشته زیرا که هرچه رای اولیای دولت خویش مینویسد سراسر شکست وزیان کار ماست وانگلیسانیکه
منظورات ایشان برخلاف رای وزیر اعظم است گفتار کرنیل رجوی را ترجیح میدهند ودلایل وبراهین
میاورند وچون او وارد قارن بکر نالست بواسطهٔ وی دیگر افسرانرا باخود متفق ساخته هرچه مینویسد وبدولت
خود آگهی میدهد از روی اتفاق دیگرانست که طریق اختلاف با وزیر اعظم پیش گرفته اند چنانچه مضمون
مکتوب مورخهٔ نوزدهم ماه شوال کرنیل رجوی که در پارلمنت خوانده شده واحوال آن بما رسیده اینست
وبس که ادعای جناب را دارد وجناب وزیر اعظم گلید ستون پاسخ بسنده بکورنمنت روس داده که افغانیست
که از سی وهفت سال در تصرف رجال افغانستان بدولت روس فرو گذاشته نمیشود آیا جناب ایشان چه چیز را
ملاحظه کرده اند که این جوارا بدولت روس گفته اند واین زمینیست که بجهزار خانه وار از مردم ترکمان
صحرا نشین ییلاق گزین دارد که ازان چندان فایدهٔ بافغانستان نمیرسد وتقریباً بیست میل زمین مخروبه ومعمورهٔ
جناب خواهد بود واگر پسر اینگونه معاملات بادولت روس مخالفانه رفتار کنند جای افسوس است فقط
پس ازین کلمات کرنیل رجوی که مرقوم ودر پارلمنت مرسول داشته نیک مفهوم ومعلوم میشود که مدعیانه
افغانستان را بقسمی خراب ویباب میخواهد که هم زمینش را بدولت روس بدهد وهم مردمش را با آن دولت
عداوت ومحاربت اندازد میباید اورا بشناسید واز وی بحذر باشید که هیچگونه پیراه صفحهٔ دوستی ووداد نخواهد
شد ودرباب جناب مقولهٔ وزیر اعظم گلید ستون را منوط ومربوط داشته استوار بدارید وهرگز ازیک گز زمین
نگذرید زیرا که فروختن وگذشتن از رقعام دشوار وباعث سستی کار است ونیز از عبارات رقیمهٔ مذکورهٔ او

(۱) احوط یعنی نهایت احتیاط

نقل نامهٔ کرنیل رجوی که در پارلمنت فرستاده

مکشوف افتاد که در هرجائی از سرحد این شخص زمین متعلقهٔ مارا جهت مدعای مرقوم که اشارت رفت
بدولت روس پیشکش کرده مارا با اوبجنگ می‌اندازد ولیکن شما اطوار کردار ورفتار خود را بنوعی بروسیان
جانماید که ما گرچه بایشان عهد وپیمان ورابطه وتعلق باطنی نداریم هم در خاطر نداریم که بایشان از طریق خصومت
بسیاریم [?] وبخلاف رسوم وقوانین همسایگی بمقالت وعداوت گرائیم وبا ایشان اظهار نمائید که سالهای بسیار
همجوار نیک ایشان خواهیم بود وامیدواریم که ایشان نیز نسبت بشان وبزرگی دولت خود تحملت وانفعال
وزحمت وآزار همسایهٔ نیک خود را دردل قرار ندهند واگر دیگری بخواهد که از غرض ومدعای خود مارا
با ایشان بمجادله برانگیزد ناموس درسر وعروس مملکت وملکک (۱) دربر داریم از مدعای غیر بیزاریم وهمچنین
ایشان را هم فکر سلیم واندیشهٔ مستقیم نخواهد گذاشت که طریق نیک را ترک کرده راه بد اختیار کنند قطع نظر
تضاعیف احوال مذکوره ماه شوال اقبال مهین گوهر درج جلال وبرج اختر برج کمال شهزادهٔ آزاده سردار
حبیب الله خان را باماه سپهر عفت وعصمت صبیهٔ نیکو سجیهٔ عبد المجید خان برادر محمد عثمان خان شهید که شرح
شهادتش در اواخر جلد دوم گذشت عقد مناکحت منعقد گشته جشن سور وسرور ملوکانه که مثل آن را چشم
ابنای زمانه ندیده بپای رفت وآن بانوی مشکوی عفت واحترام زیبندهٔ حجلهٔ اعزاز واکرام گشت وازآن سوی
قاضی سعدالدین خان را کرنیل رجوی که از ارسال ومرسول نامهای مذکوره ازجانب ویسرای کشور هند
تنبیه وتهدید یافته حکم باز گشتنش طرف هند صادر شد بذریعهٔ مکتوب خبر داد که باستحضار طلب هند شده است
واینرا نیز نوشته بود که ازاراده است ترین طریق جانب هند رهسپار گشته زود حرکت خواهد کرد زیرا کار جوع
اسیهٔ [?] گفتگوی جواب باهمی دولتین که مقیم لندنند شده وآن طول دارد ورأی اقبال وی آنست که از راه
کابل مرحله پیما شده درک سعادت ملاقات حضرت والا را نموده منظورات رأی انورش را درباب تعیین حدود
ونصب بروج فاصله مفهوم گشته ورخصت حاصل کرده ره نورد کشور هند شده پس از ملاقات ویسرا طریق لندن
برگیرد وقاضی سعدالدین خان باستحضار خلاف این اظهارات که اوکرده بود داده بنوشت که ازدست رفتن خواجه صالح
آقچه واز دست شدن آقچه مانع گشتن تمامت ترکستان متعلقهٔ افغانستان بل هندوستان متصور است وخوب
شد که خواهش کشور روس را رد کرده نپذیرفتید ودر باب مراجعت او تنکر داد که بحضور انور والا اطلاع داده
ازهر راه خواه ایران خواه افغانستان که امر اشرف نفاذ یابد رهسپار خواهید شد وپس ازانجواب قاضی سعدالدین خان
دوباره کرنیل رجوی پیام داد که آیا مردم افغانستان از نصب بروج مفصلهٔ سرحدیه چه تصور خواهند کرد وایشان خواهند
دانست که این بروج سد بست که دولت روس را از پیشقدمی نمودن جانب افغانستان بازمیدارد واگرچه درظاهر خود
بروج سد راه نمیتوانند شد اما باطناً فائدهٔ افراختن بروج درباز داشتن روس از جسارت وپیشقدمی اینست
که چون نقاط فاصلهٔ سرحد معین وبروج نصب شود ونقشه وخریطه کشیده ومهرهای دول بر آن نهاده آید وتمامت مردم
لندن آنرا دیده وآگاه گردند هروقت که دولت روس ازسرحد تجاوز نماید تمام دولت وملت فرنگستان تاب
تامل وتحمل آنرا ندارند وهتک حرمت خود میدانند که بجمع دولت روس بپردازند گویا کمقدم پیش نهادن دولت
روس ازبروج وعلائم نقاط فاصلهٔ سرحد اعلان جنگ اوباتمام فرنگستانست پس تمام شدن امر سرحد متضمن انقطاع
ومدعیات وروسیان که اشکالات واعتراضات گوناگون بروی کار می‌آورند مقصد ومراد ایشان تکمیل یافتن وانجام
پذیرفتن امر سرحدات وقاضی سعدالدین خان با کرنیل رجوی ملاقی گشته در جوابیاین اظهار اول بگفتار کشود
که همچنین است اگر فکر دولت مادرک این فوائد را نیکرد چرا امنای دولت انگلیس را متصف وممیز تصفیهٔ امور
سرحدیه قرار میداد وکرنیل رجوی خروج ازبحث نموده گفت که منظور از مأمور شدن انجینران دولت ما در بدخشان
محض نقشهٔ حدود برداشتن وخریطهٔ مواضع مستعده را نگاشتن بود که هرگاه خصم عزم تعدی وتجاوز نماید بامنای
دولت انگلیس معلوم ومشخص باشد که کدام نقطه از سرحد شایان حفاظت است دیگر مطلبی جزاین نبوده زیرا
که دولت انگلیس مملکت افغانستانرا سد سدید ودیوار حدید درمیان هند وروس دانسته عزم تصرف آنرا ندارد
اگر دولت روس ازسبب تسخیر هند ارادهٔ تصرف نمودن افغانستانرا دردل داشته باشد خواهند داشت وقاضی
سعدالدین خان سخنان اورا جوابهای نیکو گفته ازهم وداع کردند وهم در هنگام عصر امروز باکیرلاک کشور روس

(۱) ملکک یعنی پادشاهی

کدخدائی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان

ملاقی گشته او نزد قاضی اظهار کرد که کار تحقیقات اینجا که بر عهدهٔ ما بود انجام یافته رجوع انجام آن بدولت شد که در آنجا فیصله شود و قاضی سعدالدینخان جواب داد که الحرف هادوقع بعد کمشنر روس گفت که امر اینجا تا زمستان فیصله خواهد شد قاضی در جواب گفت هر وقت که بشود خوب است و کمشنر روس در باب آمد و رفت مکاتیب خویش استدعا کرد که بتوسط کارداران افغان جاری بود حال از راه جارجوی اجازت رفت و آمد داده شود و قاضی این امر را پذیرفته کمشنر روس خرسند گشته اظهار رضامندی از دولت افغانستان کرد و قاضی گفت که از آدمیت خود شما ست که چنین در کوچک وا نزرگ بدانسته اظهار امتنان میکنید و از مذاکرات مذکوره قاضی سعدالدینخان گفت که فقرات محبت آمیز و مودت انگیزیکه در مجالس مواضع دولت آلدو اند خود و جناب از جانب دولت خویش نسبت بدولت افغانستان باهم اظهار کرده بودید همه را معروض به امیر ساطعات داشته بجواب آن این کلمات سرافراز گشته‌ام که با شما اظهار کنم که امروز هر یک از صاحبان دول معظمه که فطرت ارجمند و همت بلند دارند خواهان ترفه حال و تسعید احوال خلایق که ودیعهٔ حضرت خالق‌القدر اقدس و شاغل میباشند که حفاظت دولت و مملکتش نیز در همین امر مضمر است وازجمله اعلیحضرت شاهنشاه باشعور امپراطور اعظم روس را نیز سزاوار است که همت خویش را صرف امن و امان بندگان حضرت یزدان ورفع انقلابات و حوادث زمان نماید که دوستانرا رابطهٔ دوستی و همسایگانرا ضابطهٔ همجواری بدولتش پایدار واستوار بماند و از جمله افغانستانرا حق همسایگی مسدام برقرار باشد زیرا که پس از انعقاد رشتهٔ موالات قار واقعهٔ پنجده که در خواطر مردم افغانستان جا گیر شده بود بکلی رفع گردیده حالا غبار کدورتی از آن دولت بآیینهٔ ضمیر ندارند که درصدد انتقام باشند و امید است که رشتهٔ حقوق همجواری و محبت همسایه داری و حفظ مرتبه و شأن امپراطور اعظم مبرم و محکم بوده سالهای بسیار استوار بماند و کرنیل کابرنه کمشنر روس از اظهار این کلمات قاضی سعدالدینخان اظهار بشاشت و بهجت کرده بتوسط ترجمانش از قاضی سعدالدینخان التماس کرد که سواد این عبارات مودت علامات را بدهد که نقلش را کرده اصل آنرا مسترد نماید و اینرا گفته از مجلس ملاقات برخواست و پس از نقل کلمات مذکوره اصل آنرا نزد قاضی سعدالدینخان فرستاد و نیز اینرا یاد داد که از این تعطیلات و تحقیقات بخیال اولیای دولت خداداد افغانستان رسد که دولت روس ملزم آنست که دو سه فرسنگ زمینی را از جانب مملکت افغانستان متصرف خواهد شد و با حقوق افغان را ضایع خواهد نمود ولیکن این همه کشش و کوشش را با دولت انگلیس دارد و قاضی سعدالدینخان در جواب این کلمات او سخنان شیرین ادا کرده مجلس ملاقات بپای رفته ختم صحبت و مقالات شد پس از آن کرنیل رجوی تحت کپتن خویش را از خیاب جانب مزار شریف کوچ داده خودش در روز سه شنبه‌هم ماه ذیقعده راه شادیان پیش گرفت و قاضی سعدالدینخان نیز بالتماس او همعنان وهمپار شادیان شد و مردم کپتن که پیشتر روانه شده بودند در روز مذکور وارد مزار شریف شده مردم مزار و نواحی آن خود سرانه گوسفند و مرغ و روغن وغیره اشیا در فروده که کپتن برده مالرا که یک تنگه قیمت داشت انگلیسان چهار تنگه داده بازار گران فروشی رواج گرفت و چون سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که مصارف کپتن را باسم ولایه‌ایت رسم مهمانی از مال دولت میداد از ماجرا آگاه گشته و سوار محافظ در اطراف کپتن گماشته مردم را از فروختن ماکولات بار داشته هفت نفر از فروشندگانرا محبوس کرده و کرنیل رجوی از حب مهٔ شکوهٔ سردار محمد اسحق خانرا نزد قاضی سعدالدینخان نموده اظهار رنجیدگی کرد و این گله و شکوهٔ کرنیل رجوی از عرض قاضی سعدالدینخان حالی رای والا گشته در روز سه شنبه دوازدهم ماه مذکور قاضی مزبور را بذریعهٔ منشور ارشاد کرد که عرض جنرل کرنیل رجوی چشم الانصاف را فرو بسته و جهان نخواهند دانسته که کسی از اوضاع و اطوارش نبداند و سردار محمد اسحق خان بنگلوایکه از دولت بوشده طریق حفاظت اطراف کپتن را پیش گرفته که کسی از اشیای خوردنی بمردم کپتن نفروشند و همزبانی از دزد وغیره بمال ایشان نرسد که نام دولت سبک و پست نشود و مایحتاج اردو را از جانب دولت برساند اگر چنین نبوده از دزد و کپتن انگلیس در اخذ و شهرت جد جنس بی هنگامه رامیشد و زبان شکایت ایشان اکر باز وطاب عدم رضای ایشان از مزار و داخل ناکرانله دراز شود باکی نیست و هر که بکار خویش داناتر است فقط و در روز بیست و نهم ماه ذیقعده که یوم ورود

کرنیل رجوی درمزار شریف بود سردار محمد اسحق خان برطبق دستورالعملیکه ازحضور انور بنامش شرف
صدور یافته بود بمراسم پذیرهٔ او پرداخت کرنیل افراسیاب خانرا باده‌بیست تن سوارهٔ نظام ازفوج حیدری باستقبال
گماشت وقاضی سعدالدینخان که پیشتر از کرنیل رجوی وارد مزارشریف شده بود باسردار سلطان احمدخان وجمعی
ازسوارهٔ کشادهٔ ترکمان ودیگر افسران وصاحب منصبان تاسر نهر راه پذیره پیموده واز دروازهٔ تاشقرغان او را
بااراکین هریک کپتان ایت ومیجر دیورند ونواب حسن علیخان شیرازی وبهاءالدینخان رساله‌دار وقاضی محمدالسلم
خان باعزاز واحترام بشهر در آورده بدیوانخانهٔ عام پادشاهی فرودش آوردند وهمگنان باسردار محمد اسحق خان
مصافحهٔ رسمی کرده بکرسیها جای گزیدند ودروقت قرار گرفتن بر کرسیها هفده ضرب توپ جهت احترام ورود
کرنیل رجوی کشاد دادند وپس ازادای مراسم پذیره هرکدام بمقام خویش رفته وروز دیگر کرنیل رجوی سردار محمد
اسحق خانرا درجای خویش دعوت ملاقات کرده اوبباعث آنکه مریض بود سردار محمداسمعیل خان پسر خویش
را پیش اوفرستاد چنانچه او کرنیل رجوی را ملاقات نموده ویکدیگری تحفه وهدیه تقدیم کرده مجلس صحبت
بپای رفته سردار محمد اسمعیل خان باز گشت ومقارن اینحال عبدالغفارخان بن میرحکیم خان مرحوم از حضور
اشرف والا منصب کرنیل فوج سوارهٔ نظام ترکی مفتخر گشته سردار محمد اسحق خانرا فرمان شد که تنخواه ومواجب
نظامی وملکی اورا حال دانسته مواجب ملکی اورا بعیالش رساند وتنخواه نظامش را صرف مؤنت خود او داند
تا روز خورسرت نگردد وبقیهٔ احوال کرنیل رجوی بامراجعتش ازراه کابل بهند بعد ازین در موقعش مذکور
میشود انشاء الله تعالی

(ذکر حمله نمودن کفار کبیر)

(بر مسلمانان آنجا وتمرد مردم نجیل وغیره حوادث)

ذکر حملهٔ کفار کبیر

وهم درخلال این احوال بعضی ازقبیله ونهید مردم اریت وشناش وغیره که ازپیش رقم گشت هفتصد تن ازمردم کفار
سکنهٔ کبیر که ازهیبت وصولت سپاه پادشاهی منازل ومساکن خود را فرو گذاشته راه فرار برداشته بودند باکفار موضع
واه متفق وهمداستان شده برمسلمانان سکنهٔ کبیر تاختند ومسلمانان خبر یافته با پنجاه تن پیادهٔ ساخلو که بمحافظت آنجا
قیام واقدام داشتند بسالاری صد باشی محمد حسن خان وهمعنانی مردم اوته پر وچغان سرای درموضع راون
از راه مدافعه با ایشان دوچار گشته بمقاتله پرداختند ونه تن از کفار را بدار البوار فرستاده وملک سودوکم
کتاری را جراحت رسانیدند ویکتن سعد بیک نام را وملا محمد صدیق نامی باسیری گرفته سید مسلمانان کتار
کرده سفارش وتاکید بسیار نمود که اورا سالم نگهداشته اذیت وآزار نرسانند اما چون او در سال گذشته
دین اسلام اختیار کرده ودر ایام کفرش دو تن سید از پیادهٔ ساخلو را شهید نموده بود محمود خان برادر
زادهٔ ملک محمد اکرم خان اورا مقتول نموده برادرش را که از راه خفا تجسس احوال او آمده بودند مجروح
ساخت وازین امر کفار سکنهٔ کتار آگاه گشته بدین آمادهٔ انتقام شدند وبتوسط مردم ماموند بالای مردم
اسلامیهٔ کبیر تاخته پنج نفر مرد ویکتن زن از مسلمانان سکنهٔ راون مقتول کرده باز گشتند ومقارن اینحال
یکی پیادهٔ نظام از فوج میان رحیم خان که از نقان جانب اردوی مقیم کنر راه برگرفته بود در نواحی اسلام
پور ازضرب گلولهٔ دوتن دزد دیوکلی کشته ونگهبانان آنجا ازشنیدن آواز تفنگ سبک ازجا برخواسته
خودرا بقتل گاه رسانیدند ودزدان فرار کرده ایشان تعقیب نموده چون بکوه کنند بر صعود دادند پسر نورالی
نام دیوکلی را ازجملهٔ دزدان مقتول ورفیقش را مجروح ساختند ودزد مجروح بادیگر همراهانش که پانزده تن
وبرفراز کوه بودند پیوسته همگنان جان بسلامت بردند وهم درین اثنا مردم کوهستان نجیل واتوب وجلکه
ودرهٔ میل از سبب آنکه صاحبزاده گلاب شاه نامی فوت حضرت والا را در افواه سمر ومشتهر ساخت تمرد
ورزیده سراز خط فرمان بیرون کشیدند واز راه سرکشی وبغاوت وارد نجیل شده سه چهار قلعه را متصرف
شدند وهمه را از صدمهٔ آتش خراب ساختند وازصدور اینواقعه مرد وزن سکنهٔ آن کل از غیرت بمدافعه
بر خواسته هفت تن از باغیان را اسیر وقتیل ساختند واین ماجرا از عرائض کار پردازان آنجا بسمع فیض مجمع

حضرت والا رسیده سردار گل محمد خانرا ارقام واحکام فرمود که بسرعت وتعجیل بالشکر از لقمان در تحیل رفته گروه باغیانرا گوشمال بسزا دهد وهمچنین حکمران جلال آباد را اعلام نمود که مردم الوسی نواحی جلال آباد را رهسپار سرزنش اشرار سازد وصاحبزادهٔ مذکور را طلب کابل کرد که بر طبق خبر مفسدت تورش جز امانه آید وسردار گل محمدخان بسرعت هرچه تمامتر مردم الوسی لقمانرا گماشته ایشانرا از پیش برداشته قلاعیرا که متمردین متصرف شده بودند بتصرف آوردند ویکتن از بغاة را مقتول ساخته شش تن را دستگیر کردند ودیگران از راه هزیمت فرار کهسار اختیار شده اسیران را سردار گل محمد خان حکمران لقمان بفرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده هلاک نمود ومصدر خلال اخلال ملک غلام صدیق تحیلی که در اول سرکردهٔ لشکر الوسی وجانبدار پادشاهی بود ودر عین شورش رو از دولت وسعادت برتافته با متمردین منافق وهمداستان گشت وباجمعی از فتنه جویان ومحمد اکبرخان تحیلی پس ازهزیمت یافتن باغیان درچغانه بسردروش عالیخان ملازم سردار گل محمد خان رفته از مردم آنجا خواستند که اورا بدست بدهند تا بقتلش رسانند وایشان سرباز زده باهم در آویختند ودوتن ازمفسدین ویکتن ازدولتخواهان کشته گشته یکتن جراحت برداشت و آتش فتنه شعله ور گردیده متمردین چیره دست آمدند چنانچه اطراف نشیمن ملک امل محمد خان را که ازراه سرزنش درقلعهٔ کتوک بادویست ونجاه تن جای گزیده بود گرفته بمحاصره اش انداختند وازین حملهٔ اشرار دوصدو نجاه تن پیادهٔ الوسی که درموضع کوته وسه صدتن دردهن درهٔ کوتان ودوصدتن دردهن درهٔ میل مترصد مقاتلت اقامت داشتند باهزارنفر که مأمور مدول بودند آگاه گشته بامفسدین که هفت هزار تن وبدور قلعه بودند در آویخته چند تن را خون ریختند واز امداد لشکر الوسی پادشاهی سه تن مقتول ونه تن مجروح شدند ودرپایان کار گروه اشرار پشت بجنگ داده روبفرار نهادند ودواب ومواشی مردم آن نواحی را درحین گریز بتاراج بردند وازسمر کشتن این فتنه اخراجیان مردم کلمان که ازسبب محاربات سابقهٔ ایشان که بشرح رفت درصفحهٔ بدخشان جای داده شده بودند از آنجا گریخته باگروه خسارت پژوه پیوسته باندک فرصتی جمع کثیری فراهم شده بازدحام تمام برسر مردم ساوتاختند وملک الیاس را باعیال واطفالش ازدم تیغ گذرانیدند واز آنجا روی یورش بسوی قلعهٔ سرکاری آوردند ومحمد شاه خان کیدان را باپیادگانیکه ازفوج نظام باخود داشت وپیادگان ساخلو که دراندرون قلعه جهت حفاظت آن نواحی قیام داشتند قلعه بند ساخته بمحاصره انداختند وقبل از آنکه محصور شوند باتفاق درآویخته بیست ویکتن ازپیادگان نظام مقتول ومجروح گردیده کپتان میرعلم خان باسه تن ازپیادگان نظام دستگیر گروه شریر شده صدمباشی سکندر خان نیز کشته گشته یکتن صدمباشی دیگر باشش تن از پیادگان ساخلو مفقود گردیده زنده بودن وکشته شدن ایشان معلوم نگشته مابقی بقلعه در آمده متحصن شدند و دراینوقت مردم نیازی وغیره که ازراه معاودت وپاری قلعهٔ کیان وازمقرب آنمکان شدند گروه شرارت پژوه که فراز ونشیب کوه را گرفته بودند سدراه عبور کمکیان گردیده از رسیدن بموقف قلعهٔ کیان باز داشتند ومقارن اینحال از چیره دستی گروه وحشی خصال مردم ساو نیز سر برداشته درشرارت باآنها یکدل ویکجهت آمدند وهمچنین ساکنین مواضع وایکل وجالته گل وجلا ولاج ودرلک طریق بغاوت پیش گرفتند وازاشتعال این نایره جنرال میرعطا خان آگاه شده پنجاه تن از مردم نیازی را بمعاونت محصورین گماشت وایشان نیز از ممانعت باغیان بقلعه کیان نرسیدند وجنرال میرعطا خان ازازدحام اشرار وکثرت جمعیت ومفسدت ایشان برآشفته صدتن ازپیادگان نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو بسر کردگی یکتن کپتان بمعاونت گرفتاران قلعه رهسپار ساخته امرنمود که مردم الوسی دره وغیره را باخود برداشته بهر گونه که باشد خودها را بقلعهٔ محصوره رسانند وتمامت این شور و آشوب ازعرایض جنرال میرعطا خان وغیره کارپردازان آتولا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را که چندی قبل ازین چنانچه ازپیش مذکور گشت بفرمان طلب درکابل آمده شرف درک سعادت حضور انور داشت باده فوج پیادهٔ نظام وشش ضرب توپ رخصت مراجعت داده رهسپار آتولا فرمود وهم جنرال میرعطا خان را فرمان کرد که یک فوج ازافواج پیادهٔ نظام را که درتحت رایت دارد بسالاری محمد امیر خان

کرنیل وچهار ضرب توپ در کرز گذاشته خود باتمامت سپاه جانب باغیان راه برگیرد وایشان را گوشمالی بسزا دهد واو چون پیش ازین کرنیل مذکور را بایکفوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ ازکرز مأمور لغمان کرده بود بمجرد رسو وصول افکندن حکم حضرت والا اورا بافوج وهردو توپیکه همراه داشت ازین راه باز گردانیده و در کرز اقامت داده خوداز کرز براه وایکل روی بسوی ساد وکلمان نهاد وهم ازین سوی سپهسالار غلام حیدر خان وارد لغمان شده بتهیهٔ اسباب وآلات سرزنش وگوشمالی بغاة پرداخت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی

﴿ ذکر بغاوت مردم باغران ﴾

ذکر بغاوت مردم باغران

وهم در خلال احوال مذکورهٔ افشای پراختلال مردم باغران باغوای میرخان نامی از دادن عشرهٔ کدام وانبار سرکاری بخریداری سرباززده طریق بغاوت پیش گرفتند ومولاداد خان ازنامه وپیام نایب محب‌الله خان ازسر رداشان آگاه گشته عریضه نگار رایهٔ سریر سلطنت شد وهنوز ازحضور سیاست دستور والا امری بشرف صدور نپیوسته بود که مردم مذکور راه انابت سپرده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند وپس ازمطیع ومنقاد شدن ایشان حکم والا بنام حاکم مزبور عزصدور یافت که این امر را سهل وآسان نشمرده کسانیرا که بانی فساد بوده ومردم را براه ضلالت نموده یامیرخان خود مردم باغران دردست کارگذاران دولت سپارند تاکیفر کردار ایشان درکنار ایشان نهاده آید که عبرتی برای دیگران باشد چنانچه مولاداد خان برطبق امر والاجبین ازخوانین آبرزمین را بامردم ایشان عقب مفسدین قوم خلوزائی وپیرزائی که رهسپار طریق گمراهی شده بودند گماشته وایشان چارتن ازمفسدین طایفهٔ خلوزائی را بایک پسر وعمزادهٔ میرخان مجموع شش تن بدست آورده نزد مولاداد خان حاضر کردند واو همه را بازوجهٔ میرخان ودو پسر دیگرش که ازین زن داشت اززمین داور دستیاب کرده محبوس نمود ومیرخان از گرفتار شدن زن وفرزندانش آگاه گشته بعضی ازعلما را شفیع خطای خویش ساخته ازراه ضراعت واستدعای جنایت درمنزل دهنهٔ دوآب نزد مولاداد خان حاضر گردیده عفو تقصیر خواست واو که از جانب سنی‌الجوانب پادشاهی مأمور بگرفتار ساختن او وغیره مفسدین شده بود محبوس کرده با دیگر گرفتاران زنجیر عتاب سلطنت به محمد عمرخان حاکم باغران سپرده امر کرد که در زندان قندهار فرستد چنانچه او همه را بمصاحبت و حفاظت تاج محمد خان علیزائی و سواران گماشتهٔ او رهسپار قندهار ساخت واو ایشان را تا موسی قلعه بمحافظت رسانیده ومحبوسین را در آنجا فرو گذاشته خودش فرار اختیار کرد وگرفتاران بجهٔ سیاست دولت بند ازپا گشوده پراگنده شدند ومولاداد خان ازماجرا آگاه گشته بکوشش بسیار یکیکرا دوباره گرفتار کرده روانهٔ قندهار نموده وهم محصل بخانهٔ تاج محمدخان که فرار نموده ومحبوسین را فرو گذاشته بود گماشت که خود اورا دستیاب کند چنانچه او عیال واطفال خویش را در زیر عذاب وعقاب عتاب دیده وشنیده بپای حرز ناموس نزد مولاداد خان آمده مقید ومغلول گشت وپس ازصدور حکم والا عبرة للناظرین والسامعین بدار سیاست کشیده شد ودر اثنای این غوغا مردم بارکزائی وعلیزائی را بسر قنوات واقعهٔ نوزاد پشت رود نزاع دست داده در خصوص حقابهٔ باهم بمنازعه ومناظره پرداختند وحضرت والا از مرافعهٔ جانبین استحضار حاصل کرده محض دفع ورفع نزاع قومی که منجر بفساد خانگی شود قنوات متنازع فیهارا ازعین المال خویش خریدار شد چنانچه مولاداد خان حاکم پشت رود را وکیل خریدن آنها قرار داده مبلغ هفتادوشش هزار روپیه از خزانهٔ قندهار بقرار قیمت نهادن منصفین بایکتن مفتی ازدارالقضای آنجا ویکتن تحویلدار وجه مذکور بامر والا نزد مولاداد خان فرستاده شد که از تمامت بزرگ وکوچک آنمردم وجه داده اصالةً ووکالةً ووصایةً قباله گرفته روانهٔ حضور بدارند ومردم مذکور چندتن از بزرگان خود را ازراه انابت وضراعت کسیل درگاه عالم پناه نموده وایشان پس از درک سعادت تقبیل سدهٔ علیا وحصول شرافت بار اظهار توبه از نزاع ونفاق و اقرار اجماع باتفاق کرده اعتراف نمودند که اگر حضرت والا از خریدن اراضی وقنوات ایشان در گذشته عفو تقصیرات ماضی فرمایند هرآئنه ذات اقدس را سبب دفع تنازع دانسته دیگر پیرامون نفاق نگردند واگر تخلف ورزند مبلغ معینهٔ بهای قنوات و اراضی خود همارا از راه جریمه تحویل خزانهٔ عامره نمایند و حضرت والا که بقلم عبدالک جبرهٔ اتفاق را غازه وسیزدهٔ وفاق را همواره با آبجوییبار سیاست سرسبز

نزاع قوم بارکزائی وعلیزائی درباب قنوات نوزاد

نقل اشتهاریکه بنام مردم مالدار شرف اصدار یافت

وکاره میفرمود قبول اجمنی نمود واز خریدن زمین وکاریز های هردو طائفه درگذشت ومقارن اینحال مردم کوچی طوائف درانی را بذریعهٔ اشتهار ذیل از حضور انور آگاهی داده شد که در بادغیسات و مرغاب رفته مسکن گزین شوند و آن اینست درینوقت امریرا که برای خیر ومنفعت اقوام خود از حرمت ملت سالها پیشنهاد خاطر دارم اینست که میخواستم مرغاب وبادغیس را ازمضافات هرات بقوم خود بر آباد کنم که از عسرت معیشت یسرت حاصل کنند باران مواشی را که مردم ترکمان تاخت وتاراج نموده ازین واسطه خراب و بیاب گذاشته شده است واکنون که آنمردم رشته اطاعت دولت روس را بگردن نهاده اند زمینهائیکه واقع بادغیسات وچراگاه مواشی ودواب ودروز آب بهر مرغاب وبکوچراگاه حیوانی ودلجو محل سکنای انسانی میباشد واز حدود متبوعهٔ دولت روس بواسطهٔ تعیین سرحد جدا گردیده اند گویا برای مردم مالدار وزراعت کار صحرائیست خرم وعلف خیز وماوائیست دلکشا وشعف انگیز ومردم بزمین را معیشت کامیست میسور نگ وصاحبان دواب ومواشی را چرا کامیست بنوال گیاه وگلهای رنگارنگ که خداوند ازعنایات بیغایت خویش آنرا بامرحمت نموده پس شما مردم کوچی مال دار پشت رود قندهار را اعلام واقع میشود که از راه منفعت جوقی درانجا رفته سکنا اختیار کنید وتقاوی چون گاو وتخم ومصارف راه وکرایهٔ بار کبیر همه از دولت داده میشود ودیگر وجوه را بوجهت مجری دالسته تقاوی را از سال سوم ومالیات دوانی را ابتدا ازسال چهارم بقرار حوالهٔ اهل دیوان باباتهٔ جاریت ازدخل زراعت آن وده یک ازشمس سال بسال اداء نمائید ودرین امر باهم مشورت وصلاح کرده هرکه رای شما قرار گرفت نزد حاکمان محال قریهٔ خود شده مصارف وتوشهٔ راه گرفته رهسپار آنصوب شوید وبکار فلاحت بپردازید فقط وایشان قبول اجمنی نکرده ازصوابدیدرای وزین وخرد دوربین حضرت والا سرباز زدند وتاجو خان اسحق زائی که جهت ابرام فرمان طلب شرفیاب حضور اقدس گشته وحاضر بود کوچ دادن مردم مذکور را بعهده گرفته مورد الطاف شاهانه شد واورا حضرت والا دستور العمل داد که نخست نزد حکمران قندهار رفته واو نزد کل مردم را طلبیده ترغیب وتحریص نماید واگر بعضی از غرض جویان خلل اندازی کنند معروض پایهٔ سریر سلطنت دارد که عقوبت کرده شود تا کسی از جرگهٔ ایلیت وقومی بیرون نگردد بعد ازهر طائفه حکم برطبق تقسیم کوچ دهد وازین دستور العمل سردار نور محمد خان حکمران قندهار وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه را نیز فرمان شد که درین کار باتاجو خان معاون ومدد کار باشند وهم تمامت نزد کل مرقوم وقبیلت چون الهداد خان وقمر الدین خان ومحمد عثمان خان وشاه پسند خان قوم چو کازائی شعبهٔ مندین زائی سکنهٔ فراه ومیر افضل خان وشندو خان ومحمد اعظم خان ومحمد حکیم خان وعطا محمد خان قوم نور زائی وبلند خان کاکری وسیدال خان بختیاری وشیر محمد خان ونظر خان سپی وملا رحمن ومداد خان وعظمت خان ونور محمد خان علیجائی چراش کنندهٔ کان علاقهٔ زمینداور وملا نوبان وسیف الدین آخندزاده وملا جبید ومحمد عظیم ونور محمد وملا میردل ومحی الدین وملکو وملا زعفران وفتح خان ومبین خان ومسرور خان ومحمد ایاز خان وعطاء الله خان وفیض طالب خان مندین زائی قشلاق گرشک پشت رود را فرمان شد از قدرت که اگر بصوابدید تاجو خان رهسپار مرغاب وبادغیس گشتند فهو المطلوب والا بجبر واکراه فرستاده خواهند شد واز صدور این حکم حضرت والا پس از رخصت باز گشت یافتن ودر مواضع مذکوره رسیدن تاجو خان هزار وسه صد وشصت وسه خانوار را بدون تقسیم از اقامت گاه ایشان جانب بادغیس کوچ داده وارد هرات شدند واز هرات کرنیل دوست محمد خان فوج سوارهٔ نظام عباسی باچند دسته محافظه از پیاده نظام باایشان مامور شد که همه را در بادغیسات رسانیده جابجا نماید وانگاه که از آب چهچران گذشته باتفاق هم وارد آق گنبد شدند محمد اکرم وملا میرافضل خان فرمانی ازنوبندگان حضور دریاب باز گشتن شانزده خانه واز از مردم زمینداور حاصل کرده وارد آنجا شد ودر نزد آنان فرمان را خوانده چون مرقوم بود که مردم کوچی زمیندار را حکم اقامت گزیدن در مرغاب وبادغیس نیست وتاجو خان که همه را بدون تشخیص وتحقیق از زمیندار وزمین گیر هر کس و کوچ داده بود حکمان باغوا واغوای آخوندزاده محمد عمر خان علیزائی ومحمد شاه خان ونظام الدین خان بارکزائی وملا عیسی علیجانی وسمندر خان اسحق زائی ومیر احمد خان علیزائی ومحمد اکرم خان نورزائی وغلام محمد خان علیزائی خود سر انجام

کنند ومال ومواشی وزراعات مردم چقچرانرا تاراج ویغمال کرده روی بسوی پشت رود نهادند و حضرت والا از عرایض کار گذاران هرات واقف وآ گاه گشته حکام قندهار وپشت رود وفراه وناجور خانرا فرمان کرد که اسامی مفسدین را گرفتار ساخته دست زجر وتوبیخ را از دیگران بازداشته مزاحم حال ایشان نشوند واز صدور این حکم اقدس والا مردم مذکور که خودرا ملامت شیوهٔ قوی وطریقهٔ اتفاق جمهوری دانسته مجرم وخطا کاری شمرده از کردار خویش منفعل وشرمسار گشته و بتوسط مولاداد خان حاکم پشت رود عفو تقصیر خواسته روی بسوی بادغیس نهاده مسکن گزین آنجا شدند وهشتن فتنه انگیزان مذکوره رابدست حاکم موصوف داده او کسیل در گاه سپاهی اینکه نمود ومقارن این حال زر کان هزاره شره واقع محال نیرین عساکرجیه وعدایت نیه میرزا حیدرقلی خان از قزلباشیهٔ قندهار که در علاقهٔ نیرین خدمت نویسندگی دیوان ودفتر داشت الزسعادت راه اطاعت بر گزیده سه هزار خانوار طوعاً رشتهٔ انقیاد

اطاعت ورزیدن هزارهٔ شره وپهلوان

بگردن نهادند واز موطن اصل خود برخاسته درحدود ایل کور وظفر عطاز وقامبیک واقع انهای هزاره جات سنگ ابذرگشته قلعهٔ بنیاد وآباد کرده بامور رعیتی پرداختند ومیرزا حیدر قلیخان بامر حکمران قندهار سه تن از بزرگان ایشان چون حسن خان ومحمد اوق ومیر محمد حسین بیکرا خلعت فرستاده مکتوب تسلیت اسلوب نیز ارسال داشته ایشان دو راس اسپ تعارفاً بمیرزای مذکور روان کردند وهمچنین طائفهٔ پهلوان هزاره بامیرزای مزبور راه مراوده وقبول اطاعت کشوده سرخط فرمان نهادند واز غمی حضرت والا میرزا حیدر قلیخان را

احداث داک خانهٔ پشاور

مورد احسان فرموده تحسین و آفرین نمود وهمدرین هنگام محمد اکرم خان مأمور فروش بادام ومقیم پشاوررا از حضور اقدس فرمان شده کوتی و دا کخانهٔ اسلامیه رادر آنجا احداث وآباد کرد ومقارن الحال شورم

گریشگر نام فرانسوی که درفن توپ وتفنگسازی وغیره آلات حرب مهارت تامه داشت جهت اجرای کار خانه تجاری که درین سال بکابل احداث وماشینهای گوناگون بتوسط مستر مذکور که از حضور مأمور کلکته شده واز فرنگستان بخواهش حضرت والا خریده ودرکابل رسیده بود وارد پشاور گردیده چون ملازمت ایندولت را اختیار کرده بود بخارج اورا محمد اکرم خان بادامی بامر واجازت حضرت والا کفایت نمود وکمشنر پشاور اورا

مأمور شدن میرمنشی گل خان در پشاور

از رهسپار شدن جانب کابل بازداشته باتفاق کار گذاران افغانیه اجازت آمدن اورا بکابل ازویسرا خواسته بعدش روانه نمود وپس ازتقدیم مدعاعلیا وحصول شرف بارمقدم خدمت ایندولت گشت وهمدرین اوان میرمنشی گل خان از حضور معدلت دستور والا جهت فیصلهٔ امور خصمانهٔ طوائف شلمانی واهالی ژال افغان ازدعاوی دولت انگلیس وافغانستان مأمور پشاور شده چون وارد آنجا گشت ازجانب دولت انگلیس ماهانه پنجاه روپیه چهرهٔ شاهی رسم مهمانی برایش مقرر گردید واواول نپذیرفته پس از حصول امر واجازت والا گرفته بتوسط ملازم برنخام

نقل دادن سردار ولی محمد خان از پشاور بمری پور

انگلیس که ازوا پذیره درموضع جمرود ملاقاتش کرده بود وهم پالهای بارپش مذکور که درجایش بارسفر کشود کمشنر پشاور را ملاقات کرد واو دراندرون شهرش منزلداده رفع مخاصمهٔ هردو طائفه را بصوابدید خویش و کار گذاران انگلیس وحیقکو بپای برده بازگشت وهمدرین هنگام کار گذاران دولت انگلیس سردار ولی محمد خان بن اعلیحضرت امیرکبیر امیردوست محمد خان مرحوم را که ازدولت اسلام رو برتافته درپشاور مقام گزیده بود بامر واشارت حضرت والا از آنجا کوچ داده بار سکنایش را درمری پور بگشادند ودر خلال این احوال که ذکرشد

ذکر ملازمت جی بی دی مون نام فرانسوی

جی بی دی مون فرانسوی که درفن معدن شناسی عارف بود ومحمد اسمعیل خان منشی بذریعهٔ عریضه استدعای ملازمت اوراندولت افغانستان ازحضور اقدس والا کرده پذیرفته گشت واز حضور امر آمدن او بکابل صادر شده چون شرف بار حاصل کرد تنخواه زیادی برای او مرحمت گردید امااز گردش وجستجوی او درجبال افغانستان چیزی ازفلزات ظاهر نگردیده بلکه نقشهٔ وسعت مملکت وانهار وجبال وغیره رابرداشته باخود برد دیگر فایدهٔ

ذکر فتنهٔ پسران محمود خان

باندولت نکشت ودرین اثنا پسران محمود خان محمدزائی سا کن موضع تاخو واقع ارغستان که زوار دولت وسعادت برتافته ازراه جهالت جانب علاقهٔ کدنی شتافته ازرحیم خان وصالو نام قوم اچکزائی تسلی یافته درین ایل والوس اچکزائی پناه گزیده بودند وموضع توبه واقع کنار آب کدنی متعلقهٔ دولت انگلیس را قرارگاه دزدی

ودهزن قرار داده باجندتن از مفسدین طائفهٔ محمدزائی بنای تاخت وتاراج نهاد چنانچه پسر شمس الدینخان محمدزائی را باچهارتن ازمنسوبانش جراحت رسانیده دوراس مادیانش راغارت بردند وهمچنین را مشالکوت را که کذرگاه خواص وعوام ومحل عبور قوافل تجار وغیره اناست کرفته هنکامه برپاساختند وحکمران قندهار ازین امر چند بار بامیرزا محمدتقی خان وقایع نکار دولت انکلیس که درشهر احمد شاهی اقامت داشت اظهار کرده خواستار دفع این فتنه شد که بکار کذاران دولت انکلیس خبرداده رفع این مفسده نماید واو کفتار حکمران قندهار را لاوامعی نکرفت تا کار آشفته بکشیدو بخاه تن ازپیادکان ساخلوقیمه قندهار را بسالاری محمدعیسی خان مرتب ازراه حفاظت شوارع (۱) وطرق ومدافعت جماعهٔ سارق ازقندهار رهسپار کدی ساخت وایشان از کرداه داخل خیل رحیم خان شده هردوراس مادیان پسر شمس الدینخان را کرفته چون دزدان آکاه کشته کریخته بودند بدست نیامدند وایشان رحیم خان وپسرش را ماخوذ برداشته داخل خیل صالوخان شدند وملک دوست محمد نیرهٔ اورا باشش تن ازدزدان اجکزائی کرفتار نموده وهمچنین ازدزدان قوم محمدزائی سکنه ارغستان شاهجهان نام وپهلوان نام پسرش رادرغل وزنجیر انداخته همه را درقندهار فرستادند وحکمران آنجا آنهارا درزندان عتاب وعقاب نکاهداشته عرض رداز این سرپر سلطنت شدوحضرت والا ازعریضه او طائفهٔ شیرزائی والنکوزائی شمه بارکزائی را که التزام نامه ده هزار روپیه داده ورهینه نهاده بودند که اوباشان ایشان رادست کار کذاران پادشاهی بدهند وتداده دوصد راس کو سپندواغارت کرده بودند ده هزار روپیه جرم حوالت فرموده وهم حکمران قندهار رافرمان کرد که دزدان متعلقهٔ خاک افغانستان رابدارسیاست کشیده ودزدان سکنهٔ خاک مقبوضه دولت انکلیس رامحبوساً روانهٔ کابل نماید واو بطبق امر والا وجه نقد جریمه را بعوض دوصد راس کوسپند وشش راس مادیان وهزارو پنجصد روپیه نقد نیز کرفته عوض بقیهٔ آن املاک همه را ضبط خالصه نمود ودزدانیرا که ازرعایای افغانستان بودند بالقراریکه قوم ایشان بدست داد درمسلخ عتاب بدارعقاب کشیده دزدان رعیت انکلیس را بکابل فرستاد ومستر بارنس انکلیس نامه بمیرزا محمد تقی خان خادم دولتش فرستاده پیام داد که بحکمران قندهار عرض کرده استدعای اطلاق محبوسین متعلقهٔ دولت انکلیس را ازوی نماید وهمچنین چندنامهٔ دیگر ازچکامهٔ (۲) خامهٔ اجنت بلوچستان ومنجان بی هم نزد حکمران قندهار رسیده چون اودزدانرا درکابل فرستاده بودجواب مکتوبات ایشانرا حواله باعلیحضرت والا می نمود تا که ازعریضهٔ حکمران قندهار شرح خواهش کار کذاران مذکورهٔ دولت انکلیس حلی رای والا شته نخست اورا فرمان کرد که درجواب مکاتیب آنان از جانب خود نکار دهد که دزدان مزبوره رهاداده میشوند همچنان اکر کار داران دولت انکلیس دزدی ازمردم افغانستانرا کرفتار سازند نیز رهادهند وپس از اصرار و کفتار وارسال ومرسول بسیار از کابل در قندهار فرستاده شده ضامن داده رها کشتند وهمدرین آوان فوج پیادهٔ اطلاع ازمردم درانیهٔ قندهار بامر حضرت والا فراهم کشته همراه میرزا سید علیجان طرمان طلب رهسپار کابل شده درنواحی غزنین تاراج بدست مردم افتد که سراغ جیب تجرد کشیده بودند کردیدند چنانچه رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

(۱) شوارع جمع شارع یعنی راه‌ها

(۲) جکامه یعنی شعر وقصیده است مجازاً در نثر هم استعمال میشود

ذکر تشریف بردن حضرت والا از کابل بکوهدامن

ورهسپار شدن شهزادهٔ کامکار رفیع مکان جانب لهو کرد ورواه

رکردیدن قاضی سعدالدینخان و کرنیل رجوی از ترکستان جانب کابل

(ذکر سیر و تفریح حضرت والا و شهزادگان والاجاه)

درماه ذیحجهٔ سال ۱۳۰۳ هزارو سه‌صدو سه هجری اعلیحضرت والا ازمقر سلطنت اعلام ظفر فرجام را بعزم سیر وسیاحت کوهدامن وکوهستان کابل شقه کشافرموده شهزادهٔ کامکار رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان رایات عالیات را باهنت شکار جانب لهو کرد آسمان سان سپهر فرسا ساختند ودر موضع سیدسنک سردار محمد عمرخان حاکم علاقهٔ لهو کرد ازراه پذیره بشرف رکاب بوس هردو شهزادهٔ آزاده مشرف کشته بهمعنای سعادت واقبال ازآنجا درقلعهٔ ملک عبدالله تو نزول اجلال افکندند وسه شبانه مذکورا مهبط ضیاونور ساخته ازآنجا رونق افزای محمدآغه شدند ودوشب درآنجا درنک کرده ازمین مغول خیل دافرود که محمد جلال فرموده وپس از دو شب که درآنجا بعشرت وحضرت کذرانیدند وقلعهٔ درو کداجان شده چندی درحلوی توقف

داخته و دراهم درنگ محمد عمر خان حاکم لهو کرد شش راس اسب عراقی و یکتوب قاقمهٔ ترکستانی و دو توپ کرک و یکصد و گیلاس سه تکه و هشتاد راس گوسپند تحفه و هدیهٔ حضور شهزادگان نامدار نموده ایشان پنج راس اسب را بخود او بخشیده بقیهٔ هدیهٔ مذکوره را سود کار کنان حضور فرموده از قبولیت آن مرافتخار سردار محمد عمر خان را باوج عزت سودند و از انسوی موکب سعادت کوکب عاوی داد دهان و سیر کنان وصید افگنان وارد بکرام شده آنسرزمین را از شرف نزول محمود و هبوط مسعود خرمی و تازگی بخشوده چندی درنگ فرموده چنانچه باز گشت حضرت والا از آنجا و شهزادگان والاجاه از لهو گرد پس از انصرام امور توقف ایشان جانب کابل بشرح خواهد رفت و از جانب دیگر در روز یکشنبه ششم ماه ذی الحجه خبر تلگرافیه لارد ایدهبل بکر نیل رجوی رسید که دولتین روس و انگلیس بدین امر متفق شده اند که کمشنر هردو دولت نتوانند که درباب تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد دو تکی و نهر جیحون باهم متفق الرأی شوند پس میباید کمشنرین دولتین بازگشته فیصلهٔ اهتمامله درین هردو دولت بصوابدید رأی حضرت والا بخط مستقیم کرده شود و کرنیل رجوی از وصول اینخبر قاضی سعدالدین خان را بذریعهٔ مکتوب آگهی داده ابراز نوشت که درین صورت حالت موجوده برقرار خواهد ماند و مرام امیر شده است که از نزدیک زین راه جانب هند باز گرده و از این امر و پسر اعلیحضرت والا نیز خبر داده است پس من اراده دارم که در عرصهٔ یکهفته راه مراجعت برگیرم چنانچه در روز شانزدهم ماه ذی الحجه از موضع شادیان که پس از درنگ ملاقات سردار محمد اسحق خان در آنجا رفته بود حرکت کرده در مزار باباقل شیر رسیده چهار روز توقف کرده و در روز بیستم ماه مذکور از آنجا راه بر گرفته وارد منزل قلعهٔ تل گشته از آنجا ره نورد تاشقرغان و آی بیک گردیده دوتن مهندس از تبعهٔ خویش با یکتن از ترجمانان قاضی سعدالدین خان را مامور نقشهٔ برداشتن حدود تاشقرغان و آی بیک کرد و خود با قاضی مذکور در روز یکشنبه بیست و یکم ماه ذی الحجه وارد موضع [illegible] شد و دو روز در آنجا درنگ کرده بعد بامم وارد منزل کوزمار گشته در روز بیست و پنجم ماه مسطور با کیشن ملحق گردیدند و چون وارد تاشقرغان شدند حاکم آنجا و آی بیک مراسم پذیره و لوازم تحفه و هدیه بتقدیم رسانید و از آنجا رهسپار گشته در منزل غزنی گک محمد حسین خان رساله دار پسر جمیل خان هزاره را که با میران هزارهٔ های زنبق قبل از این ملاقات دست داده و سخنها رانده بود کرنیل رجوی بخواهش قاضی سعدالدین خان از بیرون شدن کیشن و با مردم هزاره وغیره مکالمه و مذاکره کردن باز داشت و [illegible] کردرود ایشان در موضع بگرام و شرف ملاقات یافتن ایشان با اعلیحضرت والا در کابل انشاء الله در موقع آن بشرح خواهد رفت

(ذکر واقعات متفرقه که در ضمن سانحات مذکورهٔ اینسال)

(رخ داده بیای رفت)

ذکر واقعات متفرقهٔ سال هزار و سه صد و سه هجری سنه ۱۳۰۳

در تضاعیف وقایع مسطورهٔ اینسال که ۱۳۰۳ هزار و سه صد و سه هجریست مستر شودرم گریشکر نام فرانسوی که از راه ملازمت و اختیار خدمت دولت شرفیاب حضور حضرت والا شده برای خریدن اسباب و آلات کارخانهٔ تجاری که جدید با سرپادشاهی بنیاد نهاده شد از حضور اقدس مأمور فرنگستان گردیده بود تمامت ادوات موجودهٔ ابتدائیه آنرا خریده حاضر آورد چنانچه کار اسلحه سازی از قبیل توپ و تفنگ و قنداق وغیره سامان حرب که کار مد دولت است اجرا یافت و رفته رفته ترقی پذیر شد تا اینکه کارخانهٔ لباس [illegible] وغیره بمساعی جمیلهٔ اعلیحضرت رفیع خوادمات اعنی سراج الملة والدین والا که بانی این کتابت نیز آماده و موجود گشته سرگرم کار شده اند چنانچه مذکور شده می آید انشاء الله تعالی و مقارن این احوال میرابو القاسم خان که بعد از عزل میر محمد حسین خان برادرش از منصب استیفای دیوان اعلی از مزار شریف چنانچه گذارش رفت بفرمان طلب اجلال و انطلاقش در کابل آمده بود به رشته داری دفتر تشخیص مواجب خواران دولت و میرزا عبدالرشید خان پسر دفتری سمت شمالی و میرزا عبدالرؤف خان برادر زادهٔ میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم پسر کرد که دفتر مغرب و [illegible] راس هندو به رشته داری دفتر جنوبی و میرزا محمد زمان خان پسر دفتری جانب مشرق از حضور انور مأمور و مفتخر گشتند تا هیچیک از طوائف سه گانه از دولت ناامید و محروم نشود و هم درین وقت عبدالعلی خان هزاره [illegible] با [illegible] خان برادر زاده اش که معاند بنیاد خان بودند از حضور اقدس رغم او بفرودی تنخواه و ذرکی

ذکر تقرر یافتن مالیات [illegible]

مردم مالستان سرافرازی یافته امر شد که سالیانه هزار روپیه اضافه الاغ وامفروزی ایشان اگر بنیادخان دفیس قوم را بدیشان وا نگذارد بایشان بدهد وبنیاد خان ازدادن اجناس سربازده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد که مردم مالستان زیاده برمالیات اراضی خود طاقت وتوان دادن دیگروجه راندارند وهم مردم آنجاالقای اوبرطبق عرضش معروض حضور انور داشتند وچون مالیات مالستان درسالی چارصد راس گوسپند وهر گوسپندی دراوقت دوروپیه قیمت داشت وجه هشتصد روپیه میشد وعبدالعلیخان ومحمدنبی خان اضافه ترازآنرا بکردن گرفته بودند حضرت والابر آشفته حکمران غزنین را فرمان کرد که دوهزار روپیهٔ باقیماندهٔ دوسال قبل را بایکهزار روپیه وچارصد راس گوسپند که مجموع سه هزار وهشت صد روپیه شود از مردم مالستان وبنیاد خان بازیافت دارد وهم مرقوم فرمود که ایصالی هزار روپیه رعیت تعلق ندارد بنیاد خان از خود بدهد و حکمران غزنین سید محمد طاهر سرابی را نزدبنیاد خان فرستاده ازصدورحکم والا اعلامش نمود که اگر سرباززند لشکرکشته منهوب ومنکوبش خواهند کرد واوازین امر خائف گشته هزارروپیه را علاوه بچارصد گوسپند بدفعهٔ قبول نهاد وحضرت والا پس ازاستحضارماجرا حکمران غزنین را فرمان کرده اورا درغزنین خواسته نظربندش کرد بعد پیر محمد خان بلوچ حاکم جاغوری را نیز بامر حضرت والا معزول کرده میرزا احمد علیخان از حضور انور بحکومت آنجا سرافراز گشت وشش ضرب توپ قطری ازراه حزم واحتیاط درجاغوری فرستاده شد تا اگر مردم مالستان سرتمرد بجنبانند گوشمالی داده شوند وهم یک فوج پیاده ازکابل مأموراقامهٔ غزنین شد ومردم مالستان ازسعادت ویاوری بخت قبل ازآنکه محصل حکمران غزنین وارد آنجا شود دوهزار روپیه وچارصد راس گوسپند را درسراب بسید محمد طاهر خان رسانیده بازگشتند وحکمران غزنین بزرگان ایشانرا درغزنین طلبیده سیاههٔ جزو مالیه جمع مالستانرا ازاظهار خود ایشان بگرفت و چون ششصدو شصت راس گوسپند ویکصدو ده سیر روغن ویکصدوسی و هفت خروار و چهار سیر کابل گندم وپنج ونیم سیرپشم بنرخ موی بحساب آمد که همه ساله بنیاد خان میگرفت وازجمله چارصد راس گوسپند را بکار کنان دولت میداد حکمران غزنین طالب همهٔ آن شده وهم بدان اکتفا نکرده میرزا فیض الله خان وجان محمدخان ورحمت الله خان کلانرا باچندتن ازایشان ازراه تمیزی مأمور مالستان کرد وجاتی را درغزنین برسم گروگان نگاهداشت چنانچه پس ازتحقیقات دوازده هزارروپیه را سالیانه مردم مالستان طوعاً قبول کردند وهمه ساله میدهند وهم درینوقت مردم سلطان خیل که بامردم خروتی

ذکر بغی مردم ناصر کوچی

وناصری عداوت قدیمی داشتند وحضرت والا درسال هزاروسیصدهجری چنانچه گذشت درجلال آباد عهدنامهٔ ترک مخاصمه ازایشان گرفته بود نقض عهدمذکوررا کرده برمردم ناصری تاختند ودوازده تن ازآنطایفه را ازپا انداخته نود ودو نفرشتر ودو خانه را غارت کردند وکارگذاران پادشاهی مقیمهٔ کلات ومقرازجمله شصت وهفت نفرشتررا ازایشان گرفته بصاحبانش سپردند وحضرت والا ازعرائض واقعه نگاران آن نواح برکنه ماجرا آگاه گشته سردارنبی جان خان القرمان کرد که شصت و سه تن ازطوائف سه گانه را که برعهد نامه مهر نهاده وبکارگذاران حضور داده اند رهسپار پایهٔ سریر سلطنت سازد تا بازپرس نقض عهدایشان کرده شود واین فرمان مصحوب سواران کوتوالی غرم محصل ارسال شد وازجمله طائفهٔ ناصری ازامرپادشاهی سرباززده سرازجیب تمرد کشیده زکوة اشتران خودرا که ازپیش اشتری چهار عباسی بود ودرینوقت برطبق نصاب شرعی دوعباسی افزوده مجموع دوروپیه حواله گشت اصل واضافه هردورا غلام حیدر خان هزاره که ازدیوان سلطنت مأمور وصول وحصول آن بود نداده بی ورزیدند واوسی وته نفر ازاشتران آن طائفه را بقهروعنف ازعرض راه بتصرف آورده بقاضی علاقهٔ مقر سپرد که نگاهدارد واو اشترانرا نگاهداشت تا که داخل اشترخانهٔ دولتی شد وبزرگان دوطائفهٔ دیگر باسواران کوتوالی حاضر غزنین گشته ازانجا درکابل آمده شرفبار حاصل کردند وچون طائفهٔ ناصری سرازکند اطاعت بیرون کشیده بود حضرت والا ازنقض عهدیکه رخ داده بود اندرز فرموده دیگر عتاب وخطاب نکرده همهرا رخصت بازگشت داده امر کرد که آن طائفهٔ جافیه (۱) را نگذارند که داخل خاک افغانستان شود چنانچه مردم ناصری ازصدور این امر حضرت والا وکردار زشت نازیبای خود خوفناک گردیده بدامان که محل قشلاق ایشانست رفتند وازکردار طائفهٔ مذکوره حضرت والا خشمناک شده حکمران غزنین را فرمان کرد که درظاهر وباطن رشتهٔ ملامت دولت وملت برگردن

(۱) جافیه یعنی جفاکار وجفاکننده.

طائفهٔ اندری افغان شمارا سزاوار است که در فصل بهار کتاب طائفه از ولایت دامان رهسپار مملکت افغانستان میشوند عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت نموده از دخول در خاک متعلقهٔ این دولت بازدارد و اگر خیره سری نمایند در قتل و تاراج مضائقه نکنند چنانچه ذکر بازداشتن از ورود آمدن آن طائفه بمملکت افغانستان مذکور میشود ان شاء الله

تصرف نمودن سردار محمد یوسف خان علاقهٔ چاه کی را

و همدر خلال این حال سردار محمد یوسف خان حکمران فراه عزم تصرف نمودن علاقهٔ چاهکی جزم کرده بجمعیت سوار از چخانسور و بجمعیت سوار دیگر از مردم گرمسیر جانب علاقهٔ مذکور رهسپار ساخت چنانچه ایشان وارد آنجا گشته از گردراه حمله نموده قلعهٔ چاهکی را متصرف شدند و علیخان بن سرفراز خان بلوچ که در اندرون قلعه جای داشت و سر تمرد می جنبانید از راه فرار نزد خان کلات نصیر رفته پناه گزید و مصطفی خان باززکان علاقهٔ چاهکی از طریق اطاعت در فراه نزد سردار محمد یوسف خان آمده تسلیت و خلعت یافته و سرخیل مردم آنجا بمصطفی خان مفوض گشته با ایشان قرار داده شد که محصول مال التجاره را که از راه چاهکی در سیستان متعلقهٔ دولت ایران و شالکوت متصرفهٔ دولت انگلیس آمد و رفت میکند و تا اینوقت علیخان حیف و میل می نمود بکارگذاران دولت افغانیه بدهند و اشتر و ریگ بنام سرخانهٔ رئیس خود علیخان میدادند بمصطفی خان بدهند و از جهة زر کاریکه در فراه آمده بودند که خارا کاز ناصیهٔ حالش آثار شرارت هویدا بود سردار محمد یوسف خان نگهداشته بالو گفت که عیال و اطلاعات خود را از علاقهٔ چاهکی در گرمسیر خواسته بعد نزد عیال خویش رفته درانجا مسکن گزیند و دیگرانرا رخصت بازگشت داده او را پس از وصول عیالش در گرمسیر اجازت رفتن در انجا داده و بقدر کفایت مؤنتش زمین نمی سپرد که زراعت کرده روز بسر برد و پس از نظم و نسقیکه در علاقهٔ چاهکی نهاده شد نظام الدین خان نامی ایست سوار کشاده از فراه مأمور حفاظت و سرحد داری آنجا شد

استدعای شرفیابی منظور کردن حکمران هرات و آمدنش بکابل

و همدرین آوان محمد سرور خان حکمران هرات که بنیابت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان چنانچه از پیش رقم گشت مأمور حکومت آنجا شده بود عریضه بدرگاه سریر سلطنت شده اجازت زیارت سدهٔ علیا خواسته منظور نظر مرحمت گستر حضرت والا شد و پس از ورود وصول فلک کندن حکم اقدس در هرات چندی او را مرض صرع از حرکت بازداشته در روز بیست و هفتم ماه ذی الحجه سال ۱۳۰۳ هزار و سه صد و سه هجری احرام بند قبلهٔ حاجات شده باچندتن از علماء و سادات هرات چون میان محمد عزیز خان صاحبزاده و میر مرتضی خان میر کازرگاه و میرزا محمد عمر خان بن حضرت صاحب کرخ و غیره که از سبب وظائف خود طلب کابل شده بودند که امتحان قناعت خویش را نزد ملاسعید محمد خان معروف بکوسج و ملا داد محمد خان و ملا عبدالله خان و ملا قطب الدین خان که از حضور اقدس مأمور این امر بودند داده باندازهٔ فهم و کیاست و علم و درایت ایشان وظیفه از دولت ببرند رهسپار کابل شد

تمرد طائفهٔ اندر

و همدر ماه ذی الحجهٔ مذکور طوائف اندری چون مرجان خیل و لکند خیل و غیره از سبب حوالهٔ دعبت شرعی که از مالیات اراضی ایشان که بدولت میدادند افزونتر میشد بی در زده عبدالکریم پسر ملا دین محمد معروف بمشک عالم را که بدرشی شب پنجشنبه دهم ماه ربیع الاول امسال که هزار و سه صد و سه هجری است بدرود جهان کرده بود مقتدا ساخته بلکه پادشاهش خوانده بقصد تصرف روبشهر غزنین نهادند و حکمران غزنین ابواب شهر را بربسته از ضرب گولهٔ توپ اندریانرا از تصرف نمودن شهر باز داشت و ایشان قلاع نزدیکهٔ اطراف شهر را گرفته مردم نزدیکه را با خود یار و مددکار ساختند چنانچه ابواب قلاع خود را بروی مردم اندری نبسته همه را جوان و آب داده خدمت می کردند تا که سپاه پادشاهی بسالاری جنرال غلام حیدر خان ارک زائی از کابل و مردم الوس طوائف جوارهٔ محمد خواجه و چهار دسته و جیغتو از اطراف و نواح غزنین مأمور شده مردم اندری را مخذول و منکوب ساختند مردم نزدیکه نزد کارکنان دولت عذر خود بیان خواستند که مردم اندری قلاع ایشانرا بقهر و غلبه تصرف کرده علوفه و آذوقه میگرفتند چنانچه مفصل این مجمل بتقریب مذکور میشود ان شاء الله تعالی

وقایع ۱۳۰۴

(وقایع سال هزار و سه صد و چهار هجری نبوی صلعم)

در روز پنجشنبه غرهٔ ماه محرم اول امسال بحضرت اتصال دربار دیفکل و جریدهٔ آن از حضور اقدس بطبق امدادا بلاد و امصار و علاقه جات و ممالک خاکی که اشتهارات عدیده مرقوم و مرسول گشت که از غرهٔ

محرم سال هزار و سه صد و چهار هجری مطابق ایت ئیل ترکی عنوان فرمان و ابتدای حکم را چنین دانند که
هرگاه شخصی عمداً بقتل کسی اقدام نموده بقتلش رساند و بر قاتل ثابت شود باید بحکم شرع قصاصش کنند و در
صورتیکه ورثهٔ مقتول متعدد باشند و از جمله یکی بدیت راضی شود یا قاتل را عفو کند چون بامر کتاب
قصاص وکشته نمیشود ودیة لازم میگردد حکم است که دیة را فوراً در همین سال گرفته بورثهٔ مقتول رسانند
و هرگاه از روی سهو و خطا قتل واقع شود میباید دیهٔ آن در سه سال گرفته شود و هرگاه در لشکری کسی
از دست کسی کشته و حکم دیت براهل رایت گردد بالاز مردم حرفه ور کسی کسی را بکشد ورکبهٔ آن پیشه انداز
دیت شود در سه سال هرسالی هزار و یکصد و شصت و شش روپیه و دو عباسی از اهل رایت وهم پیشگان قاتل که
شرعاً عاقله گفته میشوند گرفته شود و اگر جرم لازم داشت بقدر استطاعت از شخص قاتل مفرد است که سیاسة
بکوبند لکن بعد از کامل رسانیدن وجه دیت و اگر کسی شریر و مفسد و بدکنش باشد و شخصی را
بقتل رساند باید نظر بشرارتش مساوی دیهٔ جریمه ازوی حصول نمایند و اگر بسیار تر شریر باشد از خود
وقوم و ناسان و منسوبانش دو چند و سه چند وجه دیت جریمه گرفته شود واین امر حکمیست که سیاسة
وجه جریمه را برفعهٔ قبول نهاده بدهند تاشکان سکنهٔ مملکت آسوده بوده دست بدان از گریبان زیست وکذران
شان کوتاه باشد انتهی که محض استحضار خواطر تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بسبیل اشتهار بشکل
داده ونشر فرموده شد و همدرین هنگام رسائل ناجیه واساس القضاة و هدایت الشجعان و نصائح الصبیان
و شهاب الحساب بامر حضرت والا تالیف و باسمه شده در تمام مملکت متبوعه انتشار شد که بمسائل ضروریهٔ
دین و امور جهاد و تهذیب اخلاق وادب و هندسه و اعتقاد حقه اجمالاً بدانند وکانا و کامل ودانا وعاقل
همه رهبر آفاق شده نیك را از بد امتیاز نمایند و از هریك از رسائل جلدی از حضور انور والا بسردار
عطاءالله خان لفتنت کرنیل بهادر سفیر انکلیس که مأمور اقامه کابل بود داده شد و از انسوی قاضی سعدالدین خان
و کرنیل رجوی که باتباعان خود در روز بیست و نهم ماه ذی الحجه سال گذشته چنانچه از پیش رقم گشت
وارد منزل خرنی کك شده بود همچنان راه پیموده روز غرهٔ مذکور ماه محرم در منزل چشمهٔ شیر وازانجا در دهنهٔ
غوری فرود شدند و ازانجا در روز سوم ماه مزبور بتاربنگی راه خود کرنیل رجوی باسواران نظامی وهفت
صد وار اشتر کسر بت در موضع دهن کران فرود شده درنك کرد و روز چهارم ماه کنان کان که از سبب مسطور
بازمانده بود براه افتاده باکرنیل رجوی پیوست و همدرین روز سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که از سبب بغاوت
محاربه سپهسالار غلام حیدر خان با مردم ساو وکگان
مردم ساو و کگان چنانچه از پیش مذکور شد از حضور اقدس والا رخصت مراجعت یافته رهسپار لغمان شده
بود در زمینیکه مابین بدیع آباد و بهسام واقع است فرود شد و در روز دوشنبه پنجم ماه تهیهٔ اسباب حرب نموده
در روز جمعه نهم ماه بمحاربه پرداخت وهزار و هشتصد تن از طغاة را بخون ریخته بقتل رسانید و همدرین روز
کرنیل مکین نام انکلیس که پس از جدا شدن مسترمیت و کپتان دلاسو در سرحد ککك و راه سپار شدن
ایشان جانب دهنهٔ ذوالفقار بعزم دیدن شهر هرات رهنورد گشته بود وارد رباط غوریان واقع بکفر سنکی
هرات شد و سپهسالار فرامرز خان رستم علیخان برادر حسبی خود را باصد سوارهٔ نظام باستقبال او گماشت
وباعزاز و اکرامش آورده درباغ شهزاده ملك قسم فرودش آورد و مراسم مهمانی را بوضع و آداب انسانی
نسبت بدو بجای برد وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان فتح یاب گردیده در روز یکشنبه یازدهم ماه محرم
باافواج واتوابیکه همراه داشت بعساکر دره نور ولغمان پیوسته دربك لشکرگاه فرود آمد وچهل تن از مردان
وزنان مردم کگان را دستگیر کرده دیگران ازهیبت سپاه پادشاهی فرار کرده در درهٔ پیچ قرار گرفتند و مردم
ایلجاری نواحی جلال آباد ولغمان بامر سپهسالار بکوه برشده چندتن از باغیان را کشته سرهای ایشان را بریده
در معسکر آوردند بعد از موسمیکه بودند کوچ کرده باقامت سپاه وارد نجیل شدند وازانجا کگان مزلسعدتن
مرد وزن اسیر کرده صد تن دیگر از طغاة را در فراز و نشیب عرض راه بکشتند و جمعی که از خوف در جاهای تاریك
پناه گزیده وسپاهیان نظام آتش زده عامت آبادانی ایشان را بسوختند همه در زیر خاك از صدمه آتش سوخته
وهلاك گشتند چنانچه اجساد ایشان در وقتیکه سپاهیان بطمع مال خاك را دور میکردند از زیر خاك ظاهر میشدند و نیز

دمن ازشمردن را زیردستان قادرخان عموی زاده سید غلام بادشاه ازکوه کاشمند دست گیر کرده نزدسپهسالار فرستاد وهمچنین پنجاه تن دیگر نیز ازینطرف آنطرف دست گیر آمده وافراد سپاه نظام شدند وازجانب هرات کرنیل مکلین که درباغ شهزاده ملک قاسم چنانچه گذشت جای داده شده بود در روز دوشنبه دوازدهم ماه محرم باسپهسالار فرامرزخان ملاقات کرده آداب مرسوم ازجانبین بتقدیم رسید وبعداختتام مجلس ملاقات کرنیل موصوف بکمیل تفنک دولوله دنباله پر بابکمیل دوربین وبکمند فیت(۱) کرباس رسم از مقام سپهسالار داده اونیز در وقت وداع بکراس اسب ویک طاقه بتوی کابلی ویکتوب کرک هراتی ویکتوب برک دای زنگی ویک جلد پوستین کابلی هدیهٔ بوی داد ودرروز سیزدهم ماه مذکور کرنیل مزبور ازهرات رهسپار مراجعت شده ازمنزل موزلک میرزا یعقوب علیخان واقعه نگار خادم دولت انگلیس ومقیم هرات راکه بمشایعت اوتا آنجارفته رخصت باز گشت داده چون خرج سفرمرک تمام شده بود مکتوب مصحوب او بسپهسالار فرامرز خان فرستاده چهار هزار روپیه قرض خواست واو بر طبق خواهش وی وجه فرستاده پس از وصول کرنیل مکلین در مشهد قرضهٔ مذکوره را ادا کرد وازجانب دیگر کرنیل رجوی که راه نورد منزل مقصود بود باقاضی سعدالدینخان درروز چهارشنبه چاردهم ماه محرم درموضع جاریکار فرود شده وقاضی سعدالدینخان باس حضرت والا که دیر رای اونوشته بود ازآنجا دربکرام پی رفته بشرف دست بوس مشرف گشت وپس ازدرک عزملاقات وتوقف یک شب رخصت یافته ازعقب کرنیل رجوی که رهسپار کابل شده بود راه برگرفته درموضع رباط بهمراهان خود و کرنیل مذکور پیوسته وارد کابل شدند و کرنیل رجوی درقلعه علی آباد که باس حضرت والا برای فرود شدن او آراسته بودند فرود گشت وانگاه که حضرت والا وارد کابل شد کرنیل مذکور باجازت اشرف والا بتوسط قاضی مذکوردرک ملاقات والارا درباغ بادشاه حاصل کرده وپس ازآن در کوتی باغچه ارک مبارکه بازدیگر شرف یاب ملاقات شده پس ازتوقیف چند روز ازحضور انور والا رخصت یافته ازراه جلال آباد وپشاور مرحلهٔ پیمای کشور هند شد وهمدرین ایام شهزادگان رفیع مکان که بعزم تفرج وشکار ودلهوکرد رفته چنانچه ازپیش رقم شد در موضع رکی داخان شرف بخش نزول شده وهلال غرهٔ محرم را در آنجادیده ده روزه درنگ فرمودند وازآنجا نهضت فرما وجده چا گردیده شیلان خیره روز عاشورا را درمقل خیل بآئین شهزادگان بزرگ مسکینان ومحتاجان داده کام امیدواران خوان احسان خود را بتوجه مبایست شیرین ساخته بسیارتن را اطعام فرمودند بعد رایات عالیات را از راه مراجعت جانب کابل شده کما ساخته درالهاواخر عشرهٔ ثانیهٔ ماه محرم بدارالسلطنهٔ کابل پرتو نزول انداخته مرونق ازغبار سفر شستند

(۱) فیت جمع فوت

﴿ شرح وتفصیل بغی مردم اندری ﴾

(که ازپیش وعدهٔ ذکرآن داده شده آمد)

شرح بغی مردم اندر

درخلال احوال اواخرسال گذشته وواقعات مرقومهٔ امسال بحث سنجش قنوات مردم اندری وبست مالیات مزارع ومساقات (۱) اشجارایشان اتفاق افتاده حکمران غزنین باس حضرت والا تحقیقات امر مذکور پرداخته از بزرگان مردم مذکور جزو مالیه دهی اراضی ایشان را خواسته وبادفتر پادشاهی تطبیق داده تفاوت کلی بروی کار آمده مکشوف گشت که ازصد یکی وازبسیار اندکی مالیه ومحصول نداده وثبت دیوان سلطنت نکرده اند پس حکمران غزنین از ایشان خط اقرار والتزام نامهای شرعی گرفته قرارداد که اگر ازاقرار قلمداد خود ایشان که بدفتر پادشاهی داده وخاتم نهاده اند افزون ازدیک شرعی شود کامل بکارکذاران دولت رسانیده وجریمه نیز بدهند وایشان از بیاد چندوپنج چند شدن مالیات اراضی ایشان که میدانستند تفاوت کلی دارد وازجریمهٔ که خط دادند خوفناک گشته عهداستان تمرد وسرکشی شدند چنانچه خودسرانه ازشهر غزنین بیرون شده بعزم بغاوت وتهیهٔ اسباب طاقلت بساکن خویش رفتند وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ازمشورت ومکیدت ایشان آگاه گشته یکی ازخدمهٔ خود را بامکتوبات تسلیت آیات ازقفای ایشان فرستاده همه را بغزنین طلبیده خوانین وبزرگان ایشان ازوصول فرستاده ومکاتیب مذکوره دریکموضع انجمن شده چون عزم عناد درنهاد داشتند از آمدن درغزنین سرباززده مصحوب فرستاده مزبور بحکمران غزنین پیام دادند که طاقت عشر شرعی را نداریم واز گرفتن آن هرآینهٔ طریق فرار

(۱)مساقات آب دادن را گویند که در فقه شریف بمعنی بالجبائی است

مرسیارم باری اگر کار پردازان دیوان سلطنت پست مالیات ساقطهٔ مارا انکشاف داده چیزی اضافه ترتیب دفتر نماید البته خواهیم داد بشرط آنکه دهیك شرعی را طالب نشوند وحکمران غزنین ازین پیام اندرین ومکتوبات واقعه نگاران آثار بی وتمردرا ازکلمهٔ حال آنان دیده ودانسته عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت نمود وهم قبل از آنکه حکم اقدس درجواب عرضش شرف نفاذ یابد دوباره محمدا کرم نام نوکر خودرا با نصیحت نامها نزد آن مردم فرستاده از طریق نیك خیالی وخیر سگالی همه را موعظت وتسلیت کرده دعوت آمدن غزنین کرد وایشان بمضمون الخائن خائف ازیم آنکه مبادا ایشانرا گرفتار سازد فرستادهٔ حکمران غزنین را بی نیل مرام مراجعت داده در ظاهر مصحوب اوپیام فرستادند که نزد احمد خان رفته بغزنین میفرستیم که قراری بکار ومداری پروزگار ما نهاده آید واگر او قبول نکند نزد عبدالکریم خان پسر مشك عالم آخند زاده رفته اورا وکیل قرارداده بغزنین میگماریم ودرباطن که بارادهٔ سر برتافتن وعصیان آمدن را که قبول کنند بزرگ یاغیان رافراشتن درخاطر داشتند پس ازین پیام دادن نخست نزد احمدخان رفته واو وعلی محمدخان داخل جرگه وجمعیت ایشان نشده همه راید والفاظ رد گفتند بعد نزد عبدالکریم خان رفته چون ملا زاده و معتنابه (۱) جمعی بود بسخنان چرب وشیرین وتوید پادشاهی فکرش را دزدیده ازاداراست الطاعت اولی الامرش بیرون بردند وچون اورا بردبان اغوا بالا کردند ازان میان قاتل خان اندری قوم خودرا ازدوئی یکتن سواره وپیاده امر فراهم شدن کرده باتفاق دیگران سه سوار نزد مردم سلیمان خیل ومردم سکنهٔ زرمت وطایفهٔ ترکی فرستاده استدعای بغاوت واعانت کردند ودرین میان آخندزاده عبدالکریم بارادهٔ آنکه کار گذاران پادشاهی راطرح وکار سرکشی را راست کنند نامهٔ نزد حکمران غزنین فرستاد که سنگ آسیای بسرما افتاده که تدبیر وعلاج رفع آنرا نمیتوانم نمایم چنانچه اگر بگویم قبور دین قوم وباوجی ازطلبه در گوشهٔ مسجد نشسته دعای دعام دولت را می نمایم ومردم اندری که مفسدهٔ ایشان سمر ومشهور گشته پند واندرزم را نپذیرفته گفتارم را بیکبار میگذارند حضرت والا وکار گذارانش خواهند گفت که جمعیتی دارد اواستاد ومقتدای مردم میباشد وتمامت مردم اسلام سکنهٔ افغانستان ازراه مطالهٔ دولت انگلیس بدورا وانجمن شده بودند حالا چگونه مردم اندری بوعظ ونصیحت پابدوستی وقوم مادری اومطیع ومنقاد و پذیرای عشر شرعی نمیشوند باری اگرچه نمیتوانم جواب بگویم که درین زمان رعایت حق استادی نیست زیرا که التفات پادشاه نسبت بما اندك شده وعزتما برباد رفته وچشم داشت هر کس برحمت پادشاهست میدانم که حاجت خواستم منظور نمیشود و هرا گر مردمرا نصیحت وموعظت کنم وتیه قبول نمیاید لهاذا بالاندازهٔ وسع وطاقت کوشش میکنم وایشانرا نیز میدانم که در صورتیکه تکلیف بحدی رسیده که تحمل وطاقت را فرو رده پس بناچار وباعهاد که رعیت را تسلیت نمایم ویکدام نوع رعیت را از جانب پادشاه آسوده خاطر سازم وحالا آنکه دشمنان دین اسلام از شرق تاغرب دهان باز کرده‌اند که اسلام را فرو برند وما مردم دومیان خانهٔ خود درپدری وخرابی را پیشه وزکار پسازیم چه حالتست فقط وحکمران غزنین این مکتوب اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده خودش را بذریعهٔ نامه درغزنین طلبید که آمده سررشته گرفته بعد رفته مردم اندری را دلالت وهدایت کند وآنگاه که غوایت مردم اندری شهرت گرفته مرافعی حکمران غزنین ونامهٔ ملاعبدالکریم خان بمطالعهٔ ساطعهٔ والا پیوست درروز پنجشنبه دوازدهم ماه محرم حکمران غزنین را فرمان کرد که از گرفتن دهیك که حکم خدا ورسول است زنهار دست بر ندارد که اگر قبول نکنند بامر خدا ورسول ملامت ومنکوب ومخذول شوند وهم ازراه الهام حجت بدستخط آفتاب نمط حضرت والا برای بزرگان مردم اندری شرف نگارش وخزار سال یافت که شنیدم شما راهی بخلاف شرع شریف اختیار کرده عشر شرعی را بگردن قبول نمی نهید ومیخواهید مردم رعیت را خوار وگرفتار ورطهٔ دمار (۲) سازید ازخدا ورسول او نمیترسید که این خیال را بخاطر راه وجاداده‌اید برای شما مینویسم که این فتنه جوئی راسست بادروغ تا کراست باشد نهٔ لشکر کاشتن کنم وازهر طرف فوج بالای شما گسیل فرمایم والا زود جواب بگوئید که چه خیال بدماغ شما جا گرفته است فقط وازان سوی اشرار مردم اندری که بسامان حرب پرداخته وطرح کید بارسال نامه وپیام انداخته بودند قبل ازانکه این منشور شرف بخش وصول گردد شورش آغاز کردند ویك فوج پیادهٔ جدید طائفهٔ دُرانی را که بدون

(۱) معتنا به یعنی شخص معتبر است

(۲) دمار بکسر دال مهمله یعنی هلاك

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 549 of 1269

اسلحه که از قندهار حسب الفرمان فراهم شده رهسپار کابل گشته بودند در موضع نانی یک منزلی غزنین تاراج کردند وهمچنه از البسه واسباب وفرش وظرف وبارگیری که داشتند همه را غارت ویوده از آحاد وافراد ایشان اوا دستگیر کرده نزد ملا عبد الکریم بردند وخطبهٔ سلطنت بنام او خواندند وبعون را کشته غلام حیدر خان نبیرهٔ رحیمل خان هزاره را که باسمدتن سوار ماش وپیاده کان ماخو امر حکمران غزنین بمعاونت فوج مزبور ومدافعت بغاة اندری پرداخته بود مجروح ساخته چون سه ضرب شمشیر باو رسیده از اسپ زمین افتاد دستگیر شده پس از چندی بتوسط کاتب کریم که باوی کان اندری معرفت سابقه داشت از گرفتاری رها گردیده در خانهٔ خویش رفته بالتیام جراحاتش مشغول گشت ومحمد اکبرخان برادرش مردانه بکوشید چنانچه اکثر از سپاهیان فوج مذکور از کشش و کوشش او از دستگیر شدن اندریان خلاصی یافته از راه فرار بعضی وارد غزنین شده وا کثر از راه قوم رعا خیل باز گشته داخل طائفهٔ محمد خواجهٔ هزاره گردیدند وهمچنان بیسای گرز جانب قندهار ره نورد بودند که پسران وبناز گلستان خان هزاره که پروردهٔ نمک احسان دولت قوی شوکت بودند راسپ خدمت سوار شده سپاهیان را از حدود زرداتو علاقهٔ هزاره بجدست باز گردانیده باعزاز وا کرام آب ونان ولباس وداده اسباب والبسهٔ ایشان را که بغارت رفته بود تکمیل نموده باقامت سواره وپیاده مردم محمد خواجه ایشان را همراه برداشته از راه سراب روبغزنین نهادند وهمچنین سوار وپیادهٔ مردم چهار دسته وجیغتوی هزاره فراهم آمده طریق خدمت دولت برگرفتند ودر روز سه شنبه پنجم ماه محرم بهیئت اجتماعی باسپاهیان تاراجشده در موضع جرمتو فرو کش کردند وچون درین وقت مردم اندری تمامت قلاع تاجکیهٔ غزنین را متصرف شده شهر را محاصره کرده وراه وصول لشکر اولس طوائف سه گانهٔ هزاره را شهر غزنین مسدود کرده بودند مکتوب سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بزرگان هزاره رسیده در موضع جرمتو درنگ کردند وهم در روز پنجم مذکور حضرت والا از عریضهٔ حکمران غزنین بجراحت یافتن غلام حیدر خان وخدمت نماز گلستانخان هزاره آگاهی یافته توقیع فرمود که انشاء الله باولاد ودودمان غلام حیدر خان ودوریهٔ گلستانخان از دولت مرحمت واحسان خواهد شد چنانچه الطاف شاهانه که مبذول حال آندودمانه واده شد در محلش مذکور میشود انشاء الله تعالی وهم مردم طوائف توخی وترکی وعلی خیل وسلیمان خیل ومردم خوست را فرمان کرد که در تحت رایت سردار شیرین دلخان فراهم شده از هر راهیکه سردار محمد حسن خان امر نماید حمله نموده مردم اندری را که بسر مشک عام را بپادشاهی برداشته وبخلاف امر خدا ورسول اولوای من الفراقه وفوج پیادهٔ جدید مردم دراتی را که از راه ملازمت وخدمت دین ودولت بدارالسلطنت می‌آمدند تاراج کردماند مقتول ومنکوب سازند واز جمله لعل گل خان گردیزی باهزار ونیمصد تن سواره وپیاده آماده پیکار شده نزد سردار شیرین دل خان قرار گرفت ودیگر طوائف نیز ورزیده روی از سعادت وخدمت دولت برتافتند چنانچه رقم شده میآید انشاء الله ودر روز چهار شنبه بیست وپکماه مذکور جنرال غلام حیدر خان با یک فوج پیاده ویکفوج سواره وشش ضرب توپ جلوی وسواران کتادهٔ ترکستانی بامر حضرت والا از کابل جانب غزنین راه بر گرفت واز السوی بغاة اندری باعبد النعیم خان وعبد الطاهر خان ورحیم خان برادر جبار خان وعبد الرحمن خان که ایشانرا نیز ذکر غوایت از قرارداده بودند کس نزد علی محمد خان بزرک قوم سرجل خیل که در غزنین بود فرستاده از راه قومی دعوت همدستانی در شرارت کردند واو چون شیر محمد خان برادرش در کابل بود ونیز داد محمد خان برادر دیگرش در قراء نزد سردار محمد یوسف خان طریق خدمت می سپرد نتوانست بلکه نمی خواست که با اشرار اندری متحد وهمداستان شود عذر خود را بامر مذکور تحولت یاد همه ایشان نگفت وهمدر خلال این احوال منشی محمد نذیر خان هندی که بامر حضرت والا از راه تحریر وتشخیص ومساحت اراضی مردم علی خیل رفته بود از سر برداشتن مردم اندری آگاه گشته از ده کمکه گرفته رو بکابل علی خیل با پیام داده حافظ وهمین خواست وایشان اورا در بین مردم علیخیل پناه دادند ومقارن اینحال مردم زرکی که حضرت والا ایشانرا فرمان کرده امیر بورش بالای مردم اندری داده بود سراز

تشریح اعلیحضرت رای آن بدون اسلحه بودند که بکابل حاضر شده واز ملاحظه حضور والا گذشته بمدارس که داخل نظام نشسته اند اسلحه داده بهند عدهٔ توی وبعید جهت بودند

خط فرمان کشیده باغوای شیر جانخان بن میر احمد خان وغو خان وسعید محمد خان وشیر محمد خان وملک کوک کوچی حاکم پادشاهی را تاراج کرده نقد و جنس دولت را که نزدش بود بامال و منال خود او تمام بیغما بردند وهمچنین مردم علی خیل نیز باهم قرار دادند که اگر مردم اندری فتحیاب شدند ایشان نیز حاکم خود را غارت کنند والا آرام باشند اما آخر الامر شورش آغاز کردند وقبل از آنکه بشورند ازراه حیلت و مکیدت عهد نامه ومحرینه بذریعهٔ مفتی محمد نذیر خان وعبدالرشید خان حاکم وملا محمد سعید خان قاضی وملا محمد مشکین خان مفتی وامیر محمد خان رساله دار وزیر آبادی باخط تصدیق ایشان بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند وحضرت والا نیک وبد آن مردم را موقوف بنتایج و محاسن کردار خود ایشان داشته چیزی نفرمود تا که مصدر شرارت شدند چنانچه بیاید وگروه نکوهیده خونی اندری آهنگ یورش برشهر غزنین کرده از جمله امین خان لکنه خیل بعزم اینکه راه آمد شد مکتوبات دولتی را برحکمران غزنین وشهر قندهار مسدود نماید بادو صد سوار ازراه ژنخان وقول سیزی و خرواد رهسپار شد که هم مکتوبات دولتی را از رسیدن بغزنین ورفتن بقندهار باز دارد وهم مردم وردک وغیره را اغوا کند ومردم مواضع مذکوره اورا بضرب گولهٔ تفنگ ازدر آمدن درین خود مانع شدند واو داخل علاقهٔ وردک شده درقلعهٔ عزیز وداراب و کاکا باقامت زرکان طوائف هفت کانهٔ وردک پس از انجمن شدن ایشان بمذاکره پرداخته همه را دعوت ربغاوت کرد ووردکان باوی قرار داده عهد درمیان نهادند که هروقت مردم اندری فتحیاب گردیده شهر غزنین را متصرف شوند ایشان روی یورش بکابل نهاده شورش بدار السلطنه اندازند وتا آنوقت مترصدانه روز بسر برند واحد خان شب را درقلعهٔ مذکوره روز رسانیده واحتراز مهمانی ازوردکان دیده بامدادان رهسپار مراجعت شد ومردم وردک که درقلعهٔ مذکوره گرد آمده بودند دهن تفنگ بآسمان ازقفای او وهمراهانش شلیک کردندتا مردم بیگانه بدانند که ایشان اندریارا بضرب گولهٔ تفنگ ازپیش رانده ازدخول درین خود مانع گشتند ودراثنای این احوال سواره وپیادهٔ اندری خودرا بعزم یورش درقرب شهر غزنین رسانیده ده خواجه وده میرزا را متصرف گردیده دراندرون وبیرون حصار شور و آشوب انداختند چنانچه دیوار بست باغهای قریهٔ شهر را سنگر قرار داده ودیوارها را شگافته شهر و شهریان را هدف گولهٔ تفنگ ساختند و شهریان نیز از باره وبروج حصار بگشاد دادن تفنگ بمدافعه پرداختند الغرض شهررا که در تنگنای محاصره انداختند جمعی را بعزم انسداد راه لشکر پادشاهی که درروز بیست ویکم ماه محرم چنانچه گذشت از کابل راه تنبیه وتهدید اندریان را پیش گرفته بود مأمور دهنهٔ شیر وفراز پشتهای همه جانب آن کردند وازسوی جنرال غلام حیدر خان باسپاه کینه خواه درروز سه شنبه بیست وهفتم ماه مذکور وارد منزل شش گاو شده اندریارا که در دهنهٔ شیر وفراز تلال هردو طرف آن درانسداد راه پرداخته واستوار ایستاده بودند زهرچشمی نشانداده درمنزل مذکور فرود کش کرد واز جانب دیگر سواره وپیادهٔ مردم هزاره محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو باسر حکمران غزنین از موضع جرمتو حرکت کرده درقیاق وکلیوری قریب قلاع مردم خوگیانی که بامردم اندری متفق وهمداستان شده بودند فرود شدند ومردم اندری ازدوجانب خود را گرفتار شده حیرت دیده زبون ومضطر شدند چنانچه دروقت حرکت ووصول سپاه پادشاهی بقریهٔ دهنهٔ شیر ازواهمهٔ جان وهیبت لشکر نصرت توأمان راه را فرو گذاشته جانب مأمن فرار اختیار کردند وچندیکه دردشت تلخک زا بودند بکوه جانب شرق آن فرار شده قرآن آلهی را ازراه طلب شفاعت درعرض راه نزد غلام حیدر خان جنرال فرستاده عفو تقصیر وامان جان خواستند واو استدعای ایشان را نپذیرفته پیام داد که شما قرآن خدارا سپر شرارت خود ساخته عزم دارید که مردم مسلمان و پیروان پیغمبر آخرالزمان را فریب داده دربغاوت تاشکیب سازید ودروز فوج دولتی را بهمین قرآن فریب داده تاراج کردید وبرخی را دستگیر کرده باخود بردید وملای شما پسر مشک عالم بعد ازبیعت واطاعتش بامیرالاسلام که رعیت ووظیفه خوار دولت بود چه گفته مصدر فساد میشد وخلق را براه میداد وبآن اکتفا نکرده بکدام جهت خطبهٔ امارت بنام خویش میخواند پس بنا برآن حکم بغاوت برشما ثابت شد زیرا که پیرو وتابع ملای مذکور شدید واین پیام را فرستاده سی تن از پیادگان همه فوجی را که همراه داشت بتعاقب فرار شدگان کوه زنخان گماشت چنانچه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 551 of 1269

ایشان بکوه برشده یازده تن از اشرار را مقتول ویکتن را دستگیر ساخته باخود دراردو آوردند وبقیة السیف ازراه کاویان جانب ناسن گریختند وهمدرینروز اشرار اندری از اطراف حصار غزنین برخاسته افواج قاهره وارد غزنین شدند وبامداد روز دیگر جنرال غلام حیدر خان ساز حرب ساز نموده قبل ازطلوع آفتاب برگروه دور از راه صواب که بجشرواز دحام تام بقرب قریهٔ ارزو وشالیج مقام گزیده بودند تاخته وهزاران از بغاة را بضرب گلولهٔ توپ وتفنگ وزخم شمشیر بخاک هلاک انداخته فتحباب گشت وسرهای کشتگانرا بریده درروز پنجشنبه بیستو نهم ماه محرم درکابل فرستاد چنانچه مناری از رؤس اشرار برای یادگار باسر شهریار والابار ریشهٔ واقع شمال شرق چمن درداز بشته افراخته گشت وجمعه خان اندری بابسیار تن از اندریان زخمدار گشته ماجی رهسپار وادی فرار شدند وغلام جیلانی نام که سپهسالار گروه اشرار ونبیرهٔ ملا مشک عالم بود بادیگر زرکان خسارت تولمان اندری وعیال واطفال ایشان از راه نانی غندو ویگرز نهادند وهمدرینروز سواران زرکان هزاره که مؤلف بیچاره نیز همراه وجاده چای خدمت بود از راه تبریک فتح وارد لشکرگاه پادشاهی واقع قرب قریهٔ ارزو وشالیج گردیده سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وغلام حیدر خان جنرال را تهنیت وتبریک فتح گفته رخصت مساکن خودشده روسای ایشان جهت حصول خط تصدیق خدمت درغزنین درنگ کردندوسپاهیان نظام باسواران اوزبکیه اکثری ازقلاع مردم اندری را آتش زده بسوختند وبعضی ازایشان را که از واهمهٔ جان عنوات درآمده بودند آب را بند کرده بعضی را از صدمهٔ آب وبرخی را بیرون کشیده بکشتند ودهتن دیگر ازسرکردگان باغیان باعیال واطفال ازراه فرار داخل علاقهٔ کاکری گشتند وپس از حصول فتح سردار محمد حسن خان باجنرال غلام حیدر خان تاموضع سرده وگیرو رفته فراریان مردم اندری را بنامه وپیام تسلیت داده بمساکن ایشان باز گردانیده بغزنین بازگشتند ودرخلال احوال بنی وغیره مردم اندری یک صد وسی تن از اشرار طوائف منگل نیز بعزم افروختن آتش فتنه باهم متفق شده درمواضع کوکان و مجلقو ورامانی واقع وسط آب چغلن ومجلقو مقام گزیده دست تاراج بمال ومنال مترددین گشودند وحضرت والا ازشرارت ورهزنی آنها آگاه گشته حاکمان علاقهٔ خوست ولهوگرد وزرکان رعایای هردوجارا فرمان کرد که اطراف آن نکوهیده خویان را گرفته وهمه را دستگیر ساخته آن نواحی را از وجود ایشان پاک سازند چنانچه مردم هردوعلاقهٔ مذکوره اطراف مواضعی را که دزدان منگل جای گزیده بودند تمام فرا گرفته وایشان خبر یافته درشب فرار کرده لوای امن برپا گشت

﴿شرح واردات لغمان﴾

(وتنبیه و تهدید بغاة نواحی کلمان)

تنبیه وتهدید بغاة نواحی کلمان

وازاسوی سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که پس از قتل وهزیمت مردم کلمان چنانچه از پیش رقم شد درنجیل لغمان فروکش ودرنگ کرده بود درروز پنجشنبه هشتم ماه صفر سال ۱۳۰۴ هزاروسهصدوچهار که واقعات ماه محرمش بپای رفت باتفاق سردار گل محمد خان حاکم لغمان سه فوج پیاده ومردم ایلجاری را از لشکر که و داشته پنجصد تن از مردم او زین ولغمان ونجیل را مأمور جبل انجون و پنجصد تن دیگر را بکوه اشترالاسر صعود کردند که هرچند از باغیان را بیابند اسیر ودستگیر نمایند وایشان بهر دوکوه برشده چند فردکو باچند رأس ز ازمواشی ودواب اشرار را بدست آورده وازآدم هیچ ندیده شب هنگام نزد سردار گل محمد خان وسپهسالار غلام حیدر خان که بامیسه فوج پیاده دراندرون درهٔ نجیل فرود شده بودند باز گشتند ودرین شب که جمعه ونهم ماه صفر بود افواج قاهره ومردم ایلجاری آتش افروختهٔ بغاة را دیده دو روشنی آتش نهاده ازآسا قلل کوه را تمام فرا گرفتند و باغیان آگاه گشته مال ومواشی خود را فرو گذاشته جنگ کنان خویش را از ورطهٔ هلاکت بیرون کشیدند وهشتاد تن مقتول وصد تن مرد وزن از ایشان دستگیر شدند و چهار هزار گاو و گوسپند وزر بدست اطفال (۱) رجال افتادند وازلشکر پادشاهی پایو جانخان کیدان محروم گردیده یکتن از ایلجاریان مقتول وشش تن زخمدار گشتند و چون روز شد

(۱) اطفال بفتح اول وسکون ثانی جمع طفل بمعنی دلیران

هشت تن از بزرگان کند اینها کرکه از ورود افواج قاهره در آنجا آگاه و خوف ناک شده بودند در عسکر که نزد سپهسالار حاضر آمده خبر دادند که مردم درهٔ میل از ترس سپاه پادشاهی مساکن خود را فرو گذاشته درهٔ کرجای گزیده اند و سپهسالار آنها را از راه کتل به کال رخصت باز گشت داده سیف الله خان حاکم درهٔ نیازی را با مردم ایلجاری از راه درهٔ نیازی بالای بلاد کاشت داور رفته یاغیان در آویخته بیست وچهار تن از ایشان را خون ریخته شصت تن از مردان وزنان آن بدروشان را دست گیر ساخته مابقی از راه فرار جانب وادی ادبار رهسپار شدند وسیف الله خان اسیران را باخود برداشته مظفر ومنصور لوای مراجعت جانب عسکر که افراشت ومقارن اینحال سه تن از اولاد واحفاد برکه معاذالله خان پسر ارصلاح خان جبار خیل که معاند دولت ومعاشد اهل جهالت بودند دروقت عبور از آب کنر گرفتار دست کرنیل محمد امیرخان گردیده باویکرزنده آباد ملحق شدند وهمدر خلال قتال وجدالیکه بشرح رفت حضرت والا میریوسف بیک وابراهیم بیک ومحمد امیر بیک ایلخانی ومحمد کریم بیک ویزدان بخش بیک وعلیجان بیک ورضاقل بیک ومرتضی بیک وسید رضا بخش علا میران هزارهٔ دایزنگی را بعزم استمالت هزارهٔ یاغستان بفرمان طلب درکابل خواسته سرون همکنان را بخلاع فاخره آراسته با آنکه در غزنین وجلال آباد ولغمان وغیره ولایت آتش قتال چنانچه مرقوم شد شعله ور بود هیچ در خاطر راه نداده روز هشتم مذکور ماه صفر فرامین موعظت آئین بنام میر محمد عظیم بیک وکلی بیک وغیره رعایای قوم ... دایزنگی وملا علی شیر وعلی نظر اوق وقاضی محمد عسکر وعبدالله معروف باپول مهینه طائفهٔ دایه وفولادهٔ بخرستان وزر کان طوائف زاولی وسلطان احمد ومردم ارزکان وشوی وجاغوری وغیره هزارهٔ یاغستان اصدار فرمود که چون شما مردم را مسلمان وپیرو قرآن وامت پیغمبر آخرالزمان میدانیم ازراه اندرز ونصیحت می آگاهانیم که میر فیض بیک واقبال بیک ومحمد رضابیک سه تن از متوطنین جبال غربی شمالی وشرقی جنوبی بهر هرمند به توفیق لطف یزدان کار وتأیید بخت بیدار رشتهٔ اطاعت دولت را بگردن نهاده قرین سعادت شده اند واز شما تا کنون هیچ امریکه مشعر باطاعت وانقیاد باشد بروی روز نیفتاده است لهذا اینکار موجب غرض از نوشتن ما آنست که شما نیز بمانند آن سه تن ربقهٔ متابعت را برقبهٔ قبول نهاده مشمول امن وامان شوید پس درینوقت میران دایزنگی را محض انتظام مهام شما مردم طلب حضور فرموده کمالیکه لازمست مسطور نمودیم هرچه را که نوشتیم بآنها سپرده تعلیم وتلقینیکه سزاوار حال وشایان احوال شما بود همه را القا کردیم وامر نمودیم که ازطرف خود نیز برای شما نوشته دلالت وهدایت کنند که چون شما مردم را مسلمان میدانیم بر مسلمانان اطاعت امیر اسلام واجب است وترک آن امر خدا ورسول عصیان وطغیان را موجب پس نباید که سر از خط فرمان بیرون کشیده کام بی را بخود ثابت کنید میباید چون دیگر طوائف هزاره فرمان پذیر گشته کار را بجائی نرسانید که بزور سپاه رهسپار طریق اطاعت شوید وآنوقت پرده ازروی کار برداشته آید اینک میران دایزنگی را از راه اتمام حجت کفیل داشتیم که بزبان دوستی ومحبت ووعظ ونصیحت باشما سخن رانده واز الطاف ومراحمیکه نسبت بشما داریم نیک فهمانده جواب بخواهند وشما نیز البته ازروی عقل ودور بینی امری را که بدنیا وآخرت موجب ثواب باشد بروی کار خواهید آورد تاحاجت بلشکر کشانی نشود وخود شما سپاه دولت اسلام باشید وهرعهد وپیمانیکه این میران باشما درمیان نهند موثق واز جانب دولت دانید زیرا که اختیار داده شده اند که ازهر قرارومداری روی کار آرند وباشما معاهده کرده لطف وشفقت نمایند مواضعة(۱) آنها را که خیر دولت وبهبودی شما باشد منظور ومقبول داریم وقابل تصدیق وامضا بدانیم وهر کس پذیرای اطاعت نشده از گفتهٔ آنها سرباز زند ما خود آنها را بقهر وعنف مطیع ومنقاد خواهند ساخت وماهم ازین امر هر گز نیندیشیم تاشما را رعیت وخراجده ولازم بودشما اینوقت را که ازدر لطف سخن میرانیم غنیمت دانید فقط وآنفرامین را که همه بیک مضمون عزصدور یافت از حضور اقدس تفویض میران دایزنگی شده وآنها نیز خواه بصلح وخواه بجنگ استمالت وهدایت واطاعت مردم یاغستان هزاره را برعهده گرفته رخصت باز گشت یافتند وبمساکن خود رفته فرامین مذکوره را چنانچه باید بمردم مزبور رسانیدند وهمدر روز صدور فرامین هزاره جات حکمران غزنین را از حضور مرحمت ظهور اقدس ، الا درباب فوج پیادهٔ مردم درانی که پس ازکار دمار شدن مردم اندری وارد غزنین شدند امر وارشاد

ذکر صدور فرامین نصیحت آگین بنام بزرگان یاغستان هزاره

(۱) مواضعة یعنی قرار داد

شد که کسیل کابل نموده از آنجا تا وزوورود کابل کار گذاران مردوجی نان وگوشت پخته از دولت با تنها
داده آید وهم مردم هزارهٔ جاغوری را که بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا خواهش لشکر کشیدن بالای
مردم اندری کرده بودند وحضرت والا عریضهٔ ایشانرا بدربار عام خوانده گوش زد خواص وعوام نموده
مردم اندری را لعنت ونفرین وطوائف جاغوری را تحسین وآفرین فرموده نوید ومژدهٔ احسان داد ومقارن
اینحال سردار محمدحسن خان وجنرال غلام حیدر خان دوست محمد خان کتوازی را مأمور نمودند که راههای
علاقهٔ کتواز را نیک محافظت نموده اگر فراریان مردم اندری از آنحدود عبور ومرور نمایند گرفتار سازد
چنانچه او بازمحمد خان بن میراحمد خان ترکی را که از کابل گریخته در نزد اورفته پناه گزیده بود نزد سردار
وجنرال مذکوران آورده ایشان اورا محبوس وروانهٔ کابل نمودند وهمدرین هنگام میرزاعبدالرحیم خان ومیرزا
عبداللطیف ومیرزا سکندر خان سردفتران بدخشان وخان آباد ورستاق وغیره ازجهت قطع محاسبات ایشان
فرمان طلب درکابل آمده چون بیکار کم کرده بودند معزول شده ازتغیر ایشان در روزجمعه پانزدهم ماه صفر
سیدخلیل شاه خان با پنج تن نویسندهٔ زبردست بدفتری خان آباد ومیرزا محمد ابراهیم خان با چهار تن نویسنده
در بدخشان ومیرزا یاند خان در رستاق بمنصب سر دفتری سرافراز گشته از کابل درمواضع مذکوره رفتند
وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان که در وسط دراندرون درهٔ نجیل ازپیش رقم شد در روزیکشنبه هفدهم
ماه صفر ازمیان درهٔ مذکوره اردوی خویش را کوچ داده در اخیر درهٔ مزبوره ودهن درهٔ قراجغان بموضع تیور
حصار فرود آورد ودر آنجا مردم درهٔ نوبا نزدش آمده اظهار اطاعت کردند واسلحه وآلات حربیهٔ خودرا
برطبق خواهش سپهسالار تفویض وتسلیم خدمهٔ پادشاهی نموده سرخط فرمان نهادند وهمدرآنجا یکصد وسی خانه
وار از کفار سکنهٔ شانا حاضر اردو گردیده بشرف دین اسلام مشرف شدند وهمچنین هفتاد خانه وار از کفار
سکنهٔ درهٔ ترنا دین مبین اسلام را اختیار کرده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند و مقارن اینحال مردم ترکی که مال
عبدالمجید خان حاکم خودرا چنانچه ازپیش رقم گشت باوجه نقد که از دولت در نزدش بود تاراج کردند ومحمد
اکبر خان بن محمود خان جانب دار حاکم شده اورا ازچنگ اشرار مردم ترکی و محمدنعیم نام وصید باقی محمد
نذرخان اندری خلاص کرده باخود درقلعهٔ پهلولخان برد واشرار مردم ترکی از قفای او لشکر کشیده بفاصلهٔ
بعدی ازقلعهٔ مذکور رسیده بپای شرارت ایستادند تا که احمد خان وپیرمحمد خان کمان ترکی رقم کروه اشرار
باهمی دوروسیه طریق معاونت حاکم ترک گرفتند بعد جمعیت بقاء باجوسانه باز کشتند وعبدالمجید خان باجانب دار اش
عیال واطفال شیرباخان وبازمحمد خان پسران میراحمد خان وسعید خان وسلطان خان وشیرخان نوروز خیل را
دست گیر کرده درغزنین فرستادند واز مشاهدهٔ اینحالت صدمانی محمدنذیر خان اندری باخاصه داران تحت رایت
خویش نزد عبدالرشید خان حاکم علی خیل رفته وهشت روز درنگ کرده چون ازبغاوتش خبر نداشت چیزی
نسبت بوی نگفت ونکرد بعدازراه فرار بزرگان طایفهٔ اندری که فرار کرده بودند ملحق شد وحکمران غزنین
دوازده تن زن وپسر ودختر وکنیز پسران میراحمد خانرا پس از وصول درغزنین روانهٔ کابل ساخت وابنوقت
مردم علی خیل که شرح بغاوتش ازپیش اشارت رفت اظهار مطلب کرده درخفا بامردم ترکی معاهده کردند
وعبدالرشید خان حاکم آن مردم بفراست دانسته ازعهد وپیمان هردوطایفه بمیرزا احمد علی خان حکمران هزاره
جاغوری کاغذاً خبرداد که آمادهٔ معاونت او باشد وحاکم جاغوری بنابر پیام کاغذ او دوتن جاسوس دربین مردم
علی خیل فرستاده مکشوف داشت که مردم هردوطایفه واقعاً معاهده بغاوت کرده باهم قرار داده اند که هزاره
جاغوری ومردم توخی‌رانیز بهروسیله وواسطه که بتوانند درشرارت باخود یار ومددکار سازند ومیرزا احمدعلیخان
حاکم جاغوری چون ازمفسدت مردم مذکور نیک آگاه گشت بدون آنکه امری ازپیشگاه حضور والاشرف
صدور یابد دوازده هزار تن پیاده وسوار از مردم جاغوری آمادهٔ پیکار ساخته بسرعت و شتاب بسر کردگی
میرزا محمد ابراهیم خان وجمشید خان بن باقر سلطان هزاره رهسپار نموده امر کرد که دردرهٔ میزان واقع مقابل
ومتصل طوائف ترکی وتوخی وعلی خیل رفته دایره کنند تا اگر مصدر فتنه شوند بتدمیر (۱) ایشان گرایند

ذکر عزل عمال بدخشان ومأمورشدن عمال جدید

ذکر فتنهٔ مردم ترکی وعلی خیل وظفر

(۱) تدمیر هلاک گردانیدن

ومکتوبی از طرف خود بمردم طوائف مذکوره فرستاده پیام داد که اگر از جادۀ اطاعت پادشاهی قدم بیرون نهاده طریق غوایت سپارند هرآینه مترصد قتل وتاراج باشند وپس از ورود لشکر جاغوری بدرۀ میزان ووصول نامۀ حاکم جاغوری بزرگان طوائف توخی وعلی خیل وترکی از اتحاد وموافقت مردم جاغوری مایوس گردیده بلکه ایشان را قاتل جان وناهب (۱) مال خود دانسته رشتۀ شرارت ایشان گسیخته شد چنانچه ازراه معذرت نزد حاکمان ایشان شده زبان ضراعت عفو تقصیر خواستند ومالیات دیوانی را که از وقت تاراج نمودن عبدالحمید خان حاکم ترکی که از پیش بشرح رفت تا اینوقت لیت ولعل کرده نداده بودند وعدۀ رسانیدن داده سرخط فرمان نهادند وحضرت والا از عرائض کارپردازان والا ماجرا آگاه گشته درروز یکشنبه بیست ویکم ماه صفر مردم جاغوری را از صدور این منشور مرحمت دستور درین رعایا وبرایا مفتخر ومشهود فرمود که از اخلاص وارادت مردم جاغوری اعلیحضرت مارا کمال رضامندی وخورسندی حاصل است فقط وحاکم جاغوری پس از مطیع ومنقاد شدن طوائف سه گانه علی خیل وترکی وتوخی لشکر الوسی مردم جاغوری را رخصت بازگشت جانب مساکن ایشان داد ودرخلال این احوال سردار محمدحسن خان حکمران غزنین کافلۀ جهانگیر واقع علاقۀ گیلان رفته مردم حادثه رسیدۀ اندری وغیره را که از بیم سیاست پادشاهی خویش را درگرداب تباهی میدیدند تسلی نموده ومفسدین اندری را که فرار دشت ادبار شده بودند تجسس وتفحص قرار گاه کرده ومواضع نزول وفرود آمدن ودخول وخروج ایشانرا نیك استحکام داده امر کرد که اگر دستیاب شوند گرفتار نمایند بعد راه مراجعت برگرفته روز دوشنبه بیست ونهم ماه صفر وارد غزنین شده ومقارن اینحال فضل الدین خان حاکم کلات حسام الدین خان صد باشی را باچندتن از پیادگان ساخلو بتعاقب اشرار طائفۀ ترکی وغیره که فرار کرده بودند گماشته واو عیال واطفال متمردین را از علاقۀ خاکه دست گیر ساخته درموضع تازی آورده بمحل لعل کل نام فرود کرد ومفسدین درشب بعزم تصرف واسترداد عائلۀ ایشان حمله کرده باحسام الدین خان صد باشی درآویختند واو دوتن از ایشانرا کشته وچند تن را زخم رسانیده یکتن از پیادگان ساخلو نیز جراحت برداشته بقیۀ فتنه انگیزان بذیل مرام بگریختند بعد صد باشی حسام الدین خان گرفتاران را برداشته درکلات آورده وبزرگان فتنه جویان اندری وترکی وغیره که درموضع مرغه واقع علاقۀ هوتك فراهم شده بودند مردم آنجارا اغوا کرده آتش فتنه برافروختند واز جهۀ تولۀ مشت بلم آخندزادۀ مرحوم وشیرجان خان بن احمدخان ترکی وقوبی خان زاده ترمان تن تازۀ فساد شدند وحکمران قندهار ازین فتنۀ اشرار آگاه گردیده سکندر خان سرهنك بدر جنرال غلام حیدر خانرا بادوبیرق پیادۀ ساخلو از قندهار ویك بیرق از خاصه داران مقیمۀ علاقۀ هوتك ودوبیرق خاصه دار مقیمۀ کلات وصدتن سوارۀ نظام پوش ضرب توپ قاطری بعزم استیصال آن مردم نکوهیده خصال مأمور کرد واینواقعه از عرائض حکمران قندهار بسمع فیض مجمع والا رسیده درروز جمعه بیست ونهم ماه صفر غلام حیدر خان جنرال را که در غزنین توقف داشت فرمان کرد که آمادۀ پیکار اشرار شود چنانچه حرکت او از غزنین بدانسو بفرمان دوم حضرت والا مذکور شده می آید واز آنسوی سکندر خان سرهنك وارد کلات شده محمد اکبر خان وقوبی خان ومحمد زمان خان شاه عز خیل رو از آفاق یاغیان برتافته از راه انابت نزد محمد اکبر خان حاکم هوتك شده از درضراعت عفو تقصیر خواستند وهمچنین آقاجان خان اسحق زائی باچندتن دیگر ازراه گمراهی بازگشته نزد حاکم مذکور آمدند واز نفاق درین اهل شقاق دست داده جمعیتیکه درمرغه فراهم شده بودند سیل افتراق پیش گرفته پراگنده گشتند وبعضی از مردم تره که درفته بادیگران انباز بودند راه مساکن خویش پیش گرفتند واز جمهیر حسن نام معروف زائی که سرحلقۀ رهنوردان طریق گمراهی بود دست گیر گردیده درنزد حاکم هوتك محبوس شد ومحمد غیاث خان باخواجه محمد خان وهزارتن سواره وپیاده از راه خدمت دولت بانفاذ علاقۀ مرغه درآویخته سرگرم پیکار شدند تا که مکتوب باسنات اسلوب ازحکمران قندهار باشرار مرغه رسیده دست ازکارزار بازکشیدند وبزرگان مردود اشتکان ازراه انابت نزدحکمران قندهار شده خواستار عفو تقصیر گردیدند وحوالۀ جنایت وخطا کاری خود را بجور وتعدی

(۱) ناهب تاراج کننده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 555 of 1269

ملا نجیب قاضی علاقهٔ هوتک نمودند وبعرض اظهار رسانیدند که اومبلغی ازوجه تنکاهامرا اول تحویل کارگذاران
پادشاهی کرده بعد از شنیدن آوای شور وغوغای مردم اندری وجه را پس گرفته داخل علاقهٔ مرغه شد
وبا محمد شاه خان هوتکی دمساز وانباز گشته فتنه آغاز کرد ومبلغ را از وجه دولت باو داده بگرد آوردن
مردم مرغه گماشت وخود در سوری رفته مردم آنجا را بمخالفت دولت بر انگیخت ودر هر خانهٔ یکمن گندم
جهت علوفهٔ بغاة انداز کرد وفتنهٔ بزرگ بروی کار آورد واوماجرا را خدمت حکمران قندهار نگار داده وی
عرض بدرگاه پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه حکمیکه ازحضور اقدس بشرف صدور پیوست درمحلش ذکر میشود
ورود محمد سرور خان حکمران هرات در کابل
انشاء الله تعالی وهمدر خلال احوال مذکورهٔ ماه صفر حکمران هرات که راه زیارت عتبهٔ علیا بر گرفته بود
واردکابل شده باعلماء وفضلاء وسادات دارالنصرت هرات واطراف آن که بعضی بفرمان طلب وبرخی بعزم تقرروظیفه
وامتحان پایهٔ عز وکمال ایشان باو همراه آمده بودند شرف بار حاصل کرده میان عمرجان صاحبزاده وحاجی حوض
کرابی ومحمد یوسف خان بارك زائی ومحمدجان خان بن زورداد خان سرهنك وفیض محمد خان بن تاجو خان اسحق زائی
وحاجی میر یوسف ولاله یعقوب بادوتن برادرانش ونورالله خواجه چشتی ومیر سید محمد ومیر مرتضی ومیرعبدالرسول
خواهرزادکان میرحامد ومقصود بیك وکرمداد بیك پسران فتح الله بیك فیروز کوهی که شرح افعال ناراستی ایشان
ازعرائض واقعه نگاران آنجا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود فلهذا بمحکمهٔ کوتوالی گردیده روزی
سه دفعه حاضری دادن برای ایشان حکم شد که پس از تحقیقات ومکشوف شدن صدق وکذب واقعه نگاران جزا
داده شوند ویامورد احسان ملوکانه آیند وپس ازصدورالحکم درروز سه شنبه چهارم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۴
هزار وسه صد وچهار هجری جنرال غلام حیدرخان را که مأمورشدنش درمرغه ازپیش اشارت رفت ازحضور
والا فرمان شد که از غزنین رهسپار علاقهٔ هوتك ومرغه گشته مکافات کردار اشرار آن نواحی را بکنار
روزگار ایشان نهد وازجهة محمد اسلم خان توخی ونوادهٔ مشك عالم وشیرجانخان پسر میراحمد خان ترکی وغیره که
مردم مرغه را اغوا نموده اند تابتوانند همه را دست گیر نماید وهم مردم ناوه را که گوش بآواز شرارت آنها
نهاده اند سزادهد وهم ازاحوال سکندر خان پدر خویش که بعزم تدمیر مفسدین بداندیش راه آشوب پیش
گرفته است خودرا آگاه ساخته باتفاق وصوابدید همدیگر قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه جنرال غلام حیدر خان
ازغزنین براه افتاده وباافواج قاهره درناوهٔ گیلان رسیده رحل اقامت انداخت وازآنسوی بزرگان مردم مرغه که
نزد حکمران قندهار شده چنانچه آنفاً بشرح رفت عفو تقصیر خواسته واو عرض بدرگاه حضور انور شده بود
نامهٔ دیگر مشتمل بمضمون اطاعت نزد سکندر خان سرهنك فرستاده اظهار هواخواهی کردند واو پذیرفتن
استدعای ایشان را مشروط بآن داشته نگار داد که اگر ازدرصدق مطیع ومنقاد دولتند بزرگان شرارت بنیان
مردم اندری وترکی را که درمرغه پناه گزیده اند گرفتار ساخته بکار گذاران پادشاهی بسپارند والا خود را
در ورطهٔ هلاك پندارند وبزرگان اشرار ازین نامه وپیام سکندر خان و طریق اطاعت اختیار کردن مرغگیان
آگه گشته دوباره روی فراربسوی علاقهٔ کاکری نهادند وبابیگ ومتعلقات محمدشاه خان که ازراه فراردرعلاقهٔ
توخی رسیده بودند ومردم ناوهٔ توخی سرراه آنهارا گرفته خواستند که دست گیر نمایند محاربه دست داده یکتن
ازنوکران محمد شاه خان مقتول وچهار تن مجروح گشتند وسه تن از مردم توخی زخمدار شدند ومردم
باوزائی طرف دارعیال های محمد شاه خان شده ازچنگ دلیران توخی خلاص کردند وهمدر خلال این احوال
نیاز محمدخان ابابکرخیل که ازکردار ناهنجارخودش فرار دولت بهیهٔ انگلیس شده بود ازشنیدن شورش مردم
اندری وترکی وعلی خیل وهوتك وغیره که بشرح رفت هوای فتنه کاخ دماغش جاگرفته درهری پور نزد سردار
ولی محمد خان رفته مطالبه وجه معاونت کرد که ازوجه او داخل افغانستان شده شورش درملکت انداخته
سلطنت را برای او حاصل نماید واو بناء آنکه کوه موقررا ازبن برکندن آسان تر است از خلل دردولت پادشاه
موفق الداخل تمنای اورا واهی دانسته نپذیرفت وازنزد وی مایوس گشته درپشاور نزد سردار عبدالخالق خان
معروف بخانوخان شد تاازوی بمرام خویش فائق شود او نیز استدعا وتمنای اورا شاق دانسته باانجاح مأمولش
نپرداخت واین امر ازعرائض واقعه نگاران آنجا بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده درباب عموم فرارایان

فتنه جو وخصوص زرکان طوائف اندری وترکی و هوتکی درروز ششم ماه ربیع‌الاول سردار عطاءالله خان
سفیر دولت بهیهٔ برطانیه ومقیم کابل را مکتوباً اعلام فرموده وماحصل مضمون آنرا بجنرال میراحمد خان سفیر
دولت افغانستان ومقیم کلکته ارقام فرموده که چون مردم کرّی خودرا منسوب برعایای دولت برطانیهٔ عظمی
نموده ومتعلق بآن دولت پنداشته اند چنانچه کارگذاران آندولت بروفق پندار آنها در علاقهٔ کاکری گردش
ونشست وبرخواست دارند واقتضای دوستی واتحاد دولت انگلیس با افغانستان چنانست که فتنه جویان اندری
وغیره را که دران علاقه جای گرفته اند گرفتار نموده تفویض کارکنان ایندولت نمایند والادولت افغان مجبور
است که باید لشکر در آنجا فرستاده قلع مادهٔ فساد کند وازلشکر کاشتن وبامردم مفسده جو لوای مقاتله‌افراشتن
امرانکیکو روی کار خواهد آمد ومردم افغانستان دراشتباه خواهند افتاد که مخالفین ما ازچه رهگذر در علاقهٔ
متصرف پنداشته دولت انگلیس جای گزیده فتنه می انگیزند فقط وعلاوه برمضمون فوق مرقوم داشت که تا
معلوم شود که کار گذاران دولت انگلیس این بحث را جواب بگویند یانگویند درهردو صورت غرض ازین
نامه فرستادن اتمام حجت نمودنست زیرا که دولت افغان ناچار دفع بانیان فساد را که در آنحدود پنهان شده‌اند
می کند اگر نکند پیُ هم ضرر و نقصان ایشان بمردم مملکت افغانستان میرسد چنانچه ازان جمله محمد شاه خان
غلجائی پس از آتش فتنه افروختن درحدود ترکی وعلی خیل وهوتک دریبوارو کرم نزدمعاذالله خان جای گزیده
مردم زرمت وجاجی را اغوا کرده طبل بلوا می نوازد ودرصورتیکه دولت انگلیس این گونه اشخاص رادست
ندهد البته لشکر افغان بدان مواضع گماشته میشود که رفع مادهٔ فساد کند ونیز مسطور فرمود که این مکتوب
را ازملاحظهٔ کار گذاران دولت انگلیس بگذرانید وهرچه ازالاونم که بگویند معروض حضور نماید فقط وهم
سیاههٔ اسامی مفسدین را ملفوف اینمکتوب درکلکته فرستاد که انگلیسان همه را شناخته چارهٔ کار نمایند ومقارن
اینحال سردار محمد عمرخان وسردار احمدخان پسران امیرکبیروسردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمدزمانخان کهازناحیهٔ
حال ایشان آثار مخالفت دولت هویدا گشت باعیال و تعلقات و منسوبان خویش بامر حضرت والا راه اخراج
جانب پشاور پیش گرفته وارد آنجا شدند وهم از حضور اقدس دوهزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی بانجمله
یوسفین ستجاب برسم امداد بتوسط محمد اکبرخان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور بعبدالملک خان پسرامیربخارا
مرحمت شد ومحمدیوسف الله یار سلطان کدخدای هزارهٔ قلعهٔ نو وحسن بهادر وکپتل وبابه بیک وجهان بیک
وشاه نظر بیک ووفا بیک بهادر که بفرمان طلب حاضر کابل شده بودند شرف بار حاصل کرده از جمله محمد خان
نظام الدوله که از کراستی خویش زندانی شده بود همچنان درتحت شحنهٔ عتاب مانده دیگران مشمول عواطف
پادشاهی شدند چنانچه دویست سوار کشاده بر طبق سواران کشادهٔ هرات بدیشان مرحمت گشت وامر شد که
پیر صد خانه وار یکتن کدخدا قرار داده از هرده خانه وار یکسوار کشاده نگاه دارند ومقارن اینحال سیاههٔ
خسارت و خیانت محمد سرور خان حکمران هرات که بلیتمادی خودش چنانچه از پیش رقم گشت در کابل
آمده شرفیاب حضور اقدس شده بود بواسطهٔ اهل دیوان بمطالعهٔ ساطعهٔ والا رسیده معاتب واز حکومت
هرات معزول گشته مبالغ کلی بعد از ثبوت بالای او حواله شد ودر روز هفتم ماه ربیع الاول از حضور
انور جنرال غلام حیدر خانرا فرمان شد که چون جماعهٔ اشرار از علاقهٔ مرغه فرار کرده داخل وادی ادیار
شده اند افواج قاهره را پس از انتظام مهام آنولا کوچ داده در ایام زمستان بقلاع مردم تاجکیهٔ اطراف شهر
غزنین که مردم اندری را مانع نشده جا داده بودند از روضه تا کتک وغیره مقام دهد و خودش شرفیاب
حضور گردد وبعضی امور را دستور العمل گرفته بمدرقه بتعمیل آن پردازد واز اندری پس از حاضر آمدن
بکند وپس تن از کعار سکنهٔ موضع شاما در نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخی چنانچه از پیش شرح
رفت مردم درهٔ میل نیز از راه معذرت نزد او آمده زبان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو عذر ایشانرا
پذیرفته در روز هشتم ماه ربیع الاول اردورا از تیور حصار کوچ داده در موضع دربن فرود آورده وهزار
میل تفنگ از مردم دره جات ملتان که تا زمان محاربهٔ مذکور کشت سرخط فرمان‌نهاده بودند گرفته بدار
السلطنه فرستاد وتدمیر گروه شرور که بکهسار جهالت بر شده بودند پرداخته بسیار تن را به پیش راهی

مردم مذکور چپاول شده بودند دستگیر ساخته همه را در غل و زنجیر انداخت و با نتظام مهام آن نواحی مشغول و مواظب گشته و نظم و نسق روی کار نهاده در جلال آباد باز گشت و در خلال اقبال حضرت والا را از مراتب جنرال غلام حیدر خان و سکندر خان سرهنگ بر طوائف جال فراریان فساد پیشه اطلاع دست داده در روز یازدهم ماه ربیع الاول سکندر خان را ارقام و اعلام رفت که از مردم بانو زائی که جانب داری عیال و تعلقات محمد شاه خان را نموده از گرفتار شدن باز داشته اند باز خواست سخت نماید و از دیگر سو جنرال غلام حیدر خان افواج قاهره را از وسط درهٔ کیلان کوچ داده از راه مراجعت در دهن دره فرود آورد و دو تن را در علاقهٔ کاکری مأمور جاسوسی کرده که از عزم و اراده و گفتار و کردار مفسدین که از طریق فرار در آنجا رفته مسکن گزین شده اند علم حاصل کرده او را آگاه کنند تا بر وفق مقصود هر چه بهبود باشد بروی کار آورده شود و هشت روز در قلعهٔ تاج واقع دهن درهٔ مذکور درنگ کرده بعد از آنجا باسپاه رزم خواه رو براه نهاده در اخیر علاقهٔ آب ایستاده فرو کش نموده چند روز جهت انتظام مردم ترک و غیره مکث نمود و در خلال اقبال مردم قلندر جاغوری که قبل از این مردم اجدری نصف مالیات اراضی خود را رسانیده و نصف دیگر را وعدهٔ رسانیدن داده بودند نرسانیده بنابران میرزا احمد علیخان حاکم کس برای حصول آن فرستاده مردم مذکور پیام دادند که تا خدا بخش خان و ملا علیمردان هردو تن نزدیک ایشان که پیر محمد خان سابقه حاکم جاغوری آنها را در کابل فرستاده است مراجعت نکنند بقیهٔ مالیات ایشان بوصول نمی پیوندد چنانچه هر دو تن از حضور والا رخصت باز گشت حاصل کرده چون وارد سنگماشه شدند میرزا احمد علیخان دو رأس اسپ سواری بایشان داده رخصت نمود که بمنزل خود رفته مابقی وجه مالیهٔ دیوانی را رسانند و مردم مذکور از دادن وجه سرباز زده ایشان کس نزد حاکم فرستاده پیام دادند که بدون زور و فرستادن لشکریان مردم سر بخط فرمان نمی نهند و حاکم در روز دوازدهم ماه ربیع الاول اسمعیل نام طائفه باپه را با مردمش در علاقهٔ قلندر فرستاده خود نیز از قفای ایشان با دویست تن پیادهٔ ساخلو و جمعی از سوار که همراه داشت رهسپار گشته در موضع گلزار رسیده توقف نمود و مردم چهار دستهٔ جاغوری آگاه گشته سواره و پیادهٔ ایشان ره نورد طریق خدمت شده جمع کثیری در موضع مذکور بحاکم پیوستند بعد خدا بخش خان و ملا علیمردان و بختیاری نامان نزد میرزا احمد علیخان آمده از مردم ایشان پیام آوردند که جمشید خان و نزد کان چهاردسته را بفرستند تا بقیهٔ وجه مالیه بایشان داده آید و حاکم استدعای ایشان را پذیرفته جمشید خان و بزرگان چهار دسته را فرستاده هرسه تن را نزد خویش نگاهداشت و قلندریان چون باهم قرار داده بودند که ایشان را باخود متحد و همداستان ساخته و همچنان با مردم علی خیل و ترک که هنوز چنانچه باید سر در خط فرمان ننهاده اند نیز معاهده کرده شورش آغاز کنند جمشید خان و غیره فرستادگان حاکم را بکیک بقلاع خسارت اوضاع خویش تقسیم نموده که هریک را جدا جدا دیده باهم سخن رانند و مراد حاصل کنند و اگر اندیشهٔ شرارت پیشهٔ ایشان را نپذیرند همه را بقتل رسانند و فرستادگان حاکم بواسطهٔ یکی از خود آن مردم بدنهاد از قرار داد ایشان آگاه گشته بهر وسیله و حیله که توانستند خود را از بن آنگرو و شرارت پژوه بیرون کشیده نزد حاکم رسانیدند و او هرسه تن بزرگان آن خسارت توامان را که نگاهداشته بود محبوس نموده در سنگماشه فرستاد و مردم قلندر از حبس بزرگان خود خبر یافته جمعیت کرده از راه ضلالت وارد قلعهٔ علی داد گشته بعزم مدافعه لشکر پادشاهی مستحکم جای گزیدند و میرزا احمد علیخان حاکم در شب مردم چهار دستهٔ جاغوری را با پیادگان ساخلو امر بورش کرده جنگ خفیفی روی داده باغیان تاب مقاومت در خود ندیده قلعه را فرو گذاشته در تاریکی شب راه فرار برداشتند و لشکر مأمورهٔ حاکم قلعه را متصرف گردیده و آتش زده با علوفه و آذوقه که در اندرون و بیرون آن بود تمام بسوختند و از تقدیر حی قدیر در وقت برف باریده حاکم و لشکرش را از ستیز و آویز باز داشت چنانچه تنبیه و تهدید بغاة را فرو گذاشته راه بازگشت جانب سنگماشه برداشته مردم چار دسته را باوطان ایشان رخصت رفتن داد و تدبیر کوه شرر را موقوف بوقت فرصت نمود و از آنسوی در روز بیست و یکم ماه ربیع الاول حضرت

بغی مردم قلندر جاغوری

ولا را از عرائض محمد اکرم خان حاکم هونک وسکندر خان سرهنگ بشرارت واغوای قاضی ملا نجیب که عداوت ومفسدتش از پیش بشرح رفت استحضار دست داده حاکم وسرهنگ مذکور را فرمان کرد که باتفاق فضل الدین خان حاکم کلات سوار وپیاده گماشته آن مفسد شریر را باعیال وتعلقاتش درهر جا که بیابند دستگیر کرده درغل وزنجیرش اندازند وهم درخصوص مردم مرغه که از راه اثابت پیش آمدن ایشان سابقاً مذکور گشت مسطور فرمود که سهل نداشته مفسدین ایشانرا گرفتار ساخته آنقدر جریمه بالای مردم مرغه حواله کرده حصول نمایند که تا پنجاه سال بعد ازین بحال خویش نیایند ونیز از هرخانه یك میل تفنگ ویك قبضه شمشیر بستانند واگر کسی از خود نداشته باشد زجراً از دیگرجا بالای اوخریده بگیرند ومردم تفرقه مستبصر گشته بدون دلالت رهبار هدایت واطاعت شده اند از هرخانه یکمیل تفنگ ویکقبضه شمشیر وتحویلیه سیاههٔ بوصول رسانند وایشان بتعمیل امر والا پرداخته ومحصلان شدید گماشته مردم مذکور را سزای سخت دادن آغاز نهادند .

(ذکر صدور اشتهار ملازمت اشعار)
(بنام طوائف درانی و نیز مردم غلجائی تیزین)

صدور اشتهار بنام طوائف درانیه وشقاوت مردم تیزین

چون فوج منصوبهٔ درانیه وارد کابل شده از شرف مشاهدهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان عز گذارش یافته داخل فوج نظام شد نظر بتمرد وسرکشی طوائف غلجائی که بشرح رفت اشتهاری از حضور اقدس والا درروز بیست وهشتم ماه ربیع اول بنام طوائف درانی شرف صدور یافت که هرکه ازراه قومی وخدمت دولت وملت اسلام هوای ملازمت نظام را درسر داشته باشد نزد میرزا محمد جعفر خان نویسندهٔ میرزا سید علیخان امین نظام که درقندهار است وخود او بافوج پیادهٔ نظام درانی باز پلیه شده است حاضر شده نام خود را ثبت دفتر کند ومقارن اینحال مردم غلجائی متوطنهٔ علاقهٔ تیزین از شنیدن تمرد وسرکشی دیگر غلجائیان که بشرح رفت بهوای اتحاد قومی ازدادن مالیات دیوانی سرباز زده محمد امین خان حاکم را جواب دادند وهریکی ازجمعیت ایشان مقدار چهل وهشت مثقال باروت درمقابل قورخانهٔ پادشاهی آماده کرده آستین شرارت بالازدند وحاکم هرچند ایشان را موعظت ونصیحت برترك غوایت نمود از گروه شرارت پژوه بجز غبار فتنه که باثنهٔ خواطر دولتخواهان نشست دیگر چیزی ندید تاکه حاکم از قبول اطاعت ایشان نا امید گشته ناچار نامهٔ بمردم هزارهٔ متمکنهٔ آن حدود نگار داده معاونت خواست ومردم هزاره این امر را باعث بهروزی وموروث سعادت وفیروزی دانسته بآماده کردن لشکر انبوهی پرداخته حاکم را پیام دادند که سرومال وجان خود را صرف راه خدمت ودولت اسلام مینمائیم واز اثر (۱) پیام واره آنقدر می شویم ومردم تیزین از شنیدن این خبر غمین وحزین گردیده بدامن بیم وامید پیچیده گوش بآواز وچشم براه ابراز این آواز نهاده خاموش نشستند وحضرت والا ازعرائض کارپردازان آنولا بشرارت ومفسدت غلجائیان علاقهٔ تیزین حالی وآگاه گشته حکمران قندهار را فرمان کرد که بانیان فتنه وفساد آن مردم کجنهاد را بهر قسمیکه بداند وتواند گرفتار ساخته وبند دریای ایشان انداخته بکابل درگه خلایق پناه نماید واو برعایت آنکه حاکم علاقهٔ تیزین از مردم قزلباشیه بود عرض پرداز آمد که سر رسالت شده عذر آن مردم را باین نکته خواست که چون حاکم آنجا شیعه است میخواهد مردم هزاره را نیکنام وافغانرا بدنام ومعلوم خواص وعوام سازد وهم برطبق عریضهٔ خویش مردم درانیهٔ آنعلاقه را پیش خوانده شهادت نامهٔ از ایشان گرفته ارسال حضور انور والا نمود که سرکشی مردم غلجائی علاقهٔ تیزین دروغ و گفتار حاکم آنجا بیفروغ است وپس از ارسال داشتن این عریضه حاکم وبزرگان آن مردم را طلب قندهار نمود که آب بروی کار غلجائیان آرد وعریضهٔ خود را بمحل صدق رساند وحضرت والا از عرض او حاکم وبزرگان قوم مزبور را بفرمان طلب در کابل خواست تاراست ودروغ بودن امر مذکور را بحضور مکشوف دارد چنانچه راستی گفتار حاکم وجانبداری نائب الحکومهٔ قندهار ظاهر شد چنانچه بعدازین نگارش یافته می آید ومقارن اینحال مردم هزارهٔ میانه نشین که مناصفه در اودیهٔ سهل وهموار مسکن داشتند مالیات اراضی خود را داده ومناصفه که متوطن جبال بودند به پشت گرمی کوه جبالت از ادای وجه دیوانی

(۱) اثر یعنی نشان قدم ومجازاً یعنی پیایی

ذکر تمرد هزارهٔ میانه نشین

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 559 of 1269

سرباز زدند وهمچنین مردم الکو زائی شعبهٔ شمل زائی سکنهٔ ارغستان نیز محمد عیسی خان ونویسندهٔ علاقهٔ خود را جواب داده یکتن از خدمهٔ ایشان را جراحت رسانیده هردوتن را بضرب سنگ وچوب از میان خود بیرون کشیدند وحاکم بانویسندهٔ مذکور نزد حکمران قندهار شده داد طلبیدند واو پنجاه تن از سواران نظام را رهسپار ساخته امر کرد که زرکان آنمردم را گرفته حاضر قندهار کنند وایشان در وقت ورود سواران مذکوره دهل جنگ نواخته آهنگ محاربه کردند ولیکن سواران پادشاهی ایشانرا فرصت فراهم شدن ودست بآلات حرب بردن نداده زرکان ایشان را گرفتار ساختند وباخود برداشته همه را در قندهار آوردند وپس ازاقرار خود ایشان برخطائیکه کرده بودند سردار نورمحمد خان حکمران قندهار جریمهٔ بسیار ازآنقوم حصول کرده فتنه انگیزان را بامر حضرت والا محبوساً در کابل فرستاده مدتی زندانی شدند

﴿ذکر گفتگوی کارگذار دولت ایران﴾

(درباب اقامهٔ واقعه نگار افغانستان در مشهد مقدس وغیره سوانح ایزمان)

مذاکرهٔ کارگذار دولت ایران درباب واقعه نگار افغانستان

وهم درخلال احوال مذکورهٔ اواخرماه ربیع الاول کارگذار خراسان بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه میرزا محمد حسین خان خادمش را نزد میرزا یوسف خان واقعه نگار دولت علیهٔ افغانستان که درمشهد مقدس اقامت داشت فرستاده پیام داد که از شهر مشهد بیرون شده رهسپار افغانستان شود وباهمچنان که او در مشهد است یکتن واقعه نگار از دولت ایران درافغانستان جای اقامت داده شود واین ماجرا از عریضهٔ میرزا یوسف خان بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده نگار فرمود که چون جمعی از بدخواهان دولت افغانستان در آنجا ودر دیگر مواضع مملکت ایران بحمایت ایندولت جای گزیده اند بنابران لازمست که از گفتار وکردار ورفتار وعزم وارادهٔ آنان واقف وآگاه باشیم وباموروداخلهٔ ایران کاری نداریم که دولت ایران نیز بامور افغانستان مداخلت کرده واقعه نگار درهرات مامور کند وازین جواب باصواب حضرت والا دولت ایران ساکت شده دیگر حرف بمیان نیاورد ومقارن اینحال جنرال غلام حیدرخان بفرمانیکه درروز هفتم انجاه چنانچه ازپیش رقم گشت بنامش شرف صدور یافت از قلعهٔ تاج بالافواج ظفر نتاج حرکت کرده وارد غندی شهاب الدین شد واز آنجا درقلعهٔ زرنجان چوری خیل منزل کرده روز اخیر ماه ربیع الاول وارد غزنین گشت وبرطبق امر مندرجهٔ فرمان مذکوره فوج پیاده را دراندرون شهرجای داده بقیهٔ سواره وپیاده را درقلاع مردم تاجیک امر اقامت کرده خودش درکابل آمده شرف دست بوس حاصل کرد وچون بفرمان طلب برای دستورالعمل بعض امور خواسته شده بود چندی بحضور اقدس معطل گشت و همدرین هنگام چند تن از کفار مشو که درتنگنای کوه مسکن دارند بالای مردم مشقه از دهات نقان تاخته یکتن ازمسلمانانرا بخاک هلاک انداخته دوبیست راس زرایبها بردند وسپهسالار غلام حیدر خان ازین جرأت وجسارت کفار آگاه گشته مردم اسلام سکنهٔ مشقه را امر کرد که بر کفار مشو ازراه انتقام تاختن کنند چنانچه مردم آنجا بامر سپهسالار آمادهٔ کارزار گشته بتاختند ودوصد ودوتن از کفار را کشته هشت تن زن و دختر وپسر اسیر کردند ومال ومواشی بسیار بغنیمت گرفته مراجعت نمودند واسیرانرا برسم ارمغان نزد غلام حیدرخان سپهسالار فرستادند واوهرهشت تن اسیرانرا بایکتن کنیز دیگر که کفار باودول پیشکش آورده بودند مصحوب عظیم نام ملازم خود روانهٔ پیشگاه حضور اقدس نمود وروز دوشنبه غرهٔ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدوچار هجری افواج قاهره را که پس ازفتح کنان ودرهٔ نجیل وغیره چنانچه گذشت همراه برداشته بیرون شهر جلال آباد فرودکش کرده بود کوچ داده درچهاونی واقع جنوب شهر جای داد ودر روز سه شنبه دوم ماه مذکور درباب تحصیل عشر شرعی و استرداد مال و مواشی مردم آن نواحی که مردم شنواری غارت کرده ومالیات اراضی خودرا نیز نداده بودند عرض پردازپایهٔ سریرسلطنت شده اجازت وصول مالیات واسترداد مال تاراج شده درخواست وچون از حضور اقدس اجازت برایش حاصل گشت اول مردم ده بالا را نزد خود در جلال آباد خواسته قراری بروی کار ایشان نهاده گل محمد خان حاکم مربه را برای حصول وجه مالیات واسترداد مال مردم که غارت کرده بودند با ایشان فرستاد ومقارن اینحال

سی وسه تن از اشرار دره جات لقمان که ایشانرا سپهسالار مذکور محبوس وروانهٔ حضور کرده بودسی ویکتن ایشان با امر والا بپایا رسیده دو تن که اظهار بیگناهی کردند از قول باز مانده حکم تحقیق در بارهٔ ایشان صادر گردیده چون اظهار ایشان بصدق انجامید از حبس رها شدند وهم درین هنگام خان اسمار از ضرب گولهٔ تفنگچهٔ خانه خودش که بی واسطهٔ حرکتی بدست قدرت وقضای حضرت اله صدا کرده بود رسید هلاک گشت وحضرت والا یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویک توب جوجهٔ کمخواب کراتی وده طاقه لنگی زری پشاوری وده طاقه دیگر نیم زری وده توب جوخهٔ ماهوت نه متقاله وده توب دیگر سادهٔ پهنک زری باسم تعزیت ورسم خلعت با منشور منصب خانی بنام طهماسب خان پسر مرحوم مذکور وبزرکان درهٔ اسمار از راه مرحمت درکنر بمیرزا احمد علیجان فرستاده ارقامش فرمود که اول از مردم اسمار بخود معلوم کند که بخانی وبزرکی او سر اطاعت میگذارند بعد اجناس مذکوره را برای او روانه دارد والا ندهد میرزای مزبور امر بزرکی اورا بر طبق امر والا محقق ساخته بعد خلاع موصوفه را مصحوب غلام رضا خان عم ومحمد حسن خان برادر خویش در اسمار نزد طهماسب خان فرستاد واو مسرور خود وبزرکان قومش را که شایان احسان پادشاهی میدانست بیاراست ودر خلال اینحال بنیاد خان هزاره که باعیالش بامر حضرت والا در غزنین اقامت داده شده بود پس از رسانیدن یازده هزار وپنجاه روپیه مالیهٔ جدید علاقهٔ مالستان که قبل ازین چنانچه رقم شد هشتصد روپیه میداد بتوسط حکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گشته خواهش تنخواه نموده اجازت مراجعت مالستان خواست عرضش پذیرفته نگردیده فرمان شد که پسر او در مالستان است هر وقت خدمتش نسبت بدولت ظاهر شد باندازهٔ کفاف او تنخواه معین گردیده رخصت رفتن وطن داده خواهد شد والا درغزنین همچنان که هست باشد وازینسوی درروز دوازدهم ماه ربیع الثانی جنرال غلام حیدر خانرا

ذکر قتل خان اسمار

بدستور العمل فقرات ذیل که بدستخط مبارک نگارش داده سرافراز فرموده رخصت غزنین نمود (۱) اول مردم اندری اسلحهٔ موجوده را از قرار هر خانهٔ یکمیل تفنگ ویک قبضه شمشیر بدهند وعوض آن وجه نقد گرفته نشود (۲) دوم اگر مردم خواجه خیل سکنهٔ علاقهٔ زرمت درفتنه وفساد با مردم اندری وترکی شامل شده باشند پس ازتحقیق وثبوت اسلحهٔ ایشان گرفته شود (۳) سوم از مردم قول سیزی که در شمولیت ایشان با مردم اندری شک نیست اسلحه گرفته شود (٤) چهارم جهت علوفهٔ سپاه از مردم اندری در هر روپیه سه پاو واز مردم تاجیکه که لشکر اندری را درقلاع خود جا وآب ونان داده اند نیم چارک ازنرخ روز افزونتر خریده شود وهمچنین باقی اجناس را اضافه ازنرخ روز بدهند تانقصان مال را کشیده دوباره شورش وسرکشی نکنند وبه مأمور شدن لشکر راضی نشوند (٥) پنجم وظائف علمای اندری وترکی هرچه بوده باشد تمام پس گرفته شوند وایشان بی نان وظیفه خوار دولت بوده اند (٦) ششم املاک وقنوات فرارشدگان ایشان بقوم ایشان فروخته وتحویل خزانه شوند (۷) هفتم هرقدر که ازان مردم دروقت جنگ گرفتار ومحبوس شده اند هریکی از هزار روپیه کمتر جریمهٔ ایشانرا ندانسته واز صاحب استعداد ایشان اضافه تا که ممکن شود حصول نمایند (۸) هشتم املاک هزاره قرابلاغ بتلافی وپاداش خدماتیکه بدولت کرده اند بخود ایشان سپرده شود لیکن از هزار روپیه پنجاه روپیه بسم مزده وخود مرحمت بدولت بدهند واین پنجاه روپیه را پس ازرفع حاصلات املاک خویش داده قبل ازان تکلیف قسط بایشان نکنند (۹) نهم هرقدر زمین که از مردم توهاکی وخروتی و اندری در قرابلاغ هزاره باشد ضبط خالصهٔ دولت شده دهقان آن از مردم هزاره بوده دیگر کسی جای داده نشود (۱۰) دهم خود جنرال غلام حیدر خان درعلاقهٔ لغر رفته قلعهٔ محکم ومضبوطی درنقش آن علاقه احداث وآباد کند (۱۱) یازدهم تاوان مال سرکار وفوج پیادهٔ مردم ددانی ومیرزا سیدعلیجان واشتران بار کن ایشانرا که مردم اندری تاراج کرده اند ووجه نقد مالیات علاقهٔ ترکی راکه مردم ترکی ازنزد حاکم غارت کرده اند کامل بدهند فقط و جنرال غلام حیدر خان باین دستور العمل ازحضور اقدس رخصت مراجعت یافته رهسپار غزنین شد ودر روز شانزدهم ماه ربیع الثانی دوقطعه مکتوبی که مشعر برغی مردم غلجائی بچرین و مظهر شرارت ایشان بود بواسطهٔ خدام دولت بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون حکمران قندهار چنانچه ازپیش رقم گشت

نقل دستور العمل که حضرت والا نگار فرمود

زده بروی کار ایشان انداخت واز زیاد خواست پادشاهی آنمردم را دورساخت حضرت والا بر آشفته حکمران قندهار را تنبیهاً ارشاد فرمود که مخالفت وبغاوت آن طایفه بصدق بوده هرگاه آمادهٔ حرکت نمودن مردم هزاره را بالای خود نمیدیدند وپایداری وحفاظت مردم درانی را مشاهده نمیکردند آیا مرتکب چفته وفساد میشدند وتنها نوشته بودید که حاکم آن مردم را بدنام میکند حاکم خوب دیده ودانسته بود خداوند آنمردم را شرمسار ساخت اکنون بزرگان آنمردم را باچندتن از مردمهای ذاتی خواسته وبا ما کم مواجهه نموده بعدروانهٔ حضور بدارد تا مکافات کردار ایشان داده آید چنانچه دیدند هرچه دیدند

مأمور شدن قاضی سعد الدین خان بحکومت هرات

وهم درین هنگام قاضی سعدالدینخان از حضور اقدس بحکومت هرات مأمور شده سرافراز وممتاز گشت وبا کدخدایان هزارهٔ قلعهٔ نو که به تنخواه وسوار چنانچه گذشت افتخار حاصل کرده بودند رهسپار هرات شد که انشاءالله ذکر ورودش در آنجا بشرح خواهدرفت وهم درین هنگام بزرگان طائفهٔ بارکزائی که جاگیر وسیورغال ایشان از دیوان اعلی باز گشت وحواله شده بود ازراه دادخواهی حاضر سدهٔ علیا شده بارپاب گشتند وبنا بسبب بغاوت طوائف غلجائی چون اندری وترکی وعلیخیل وهوتکی وناصری وغیره که جابجا مذکور شده آمدایشان ازراه اتحاد قومی وشراکت سلسلهٔ نسبی مشمول عواطف خسروی گردیده جاگیرات ایشان برقرار وبرطبق سابق بحال گشت وایشان درازای اینرحمت واحسان که میبایست سرومال وجان خود را فدا وقربان این پادشاه حق شناس میکردند هزارودوصد تن ازفرزندان وبرادران وبرادرزادگان واقاربان خویش را بطریق فداکاری جهت ملازمت سپاه نظام نام بنام ثبت دفتر کرده وثیقه نامه بروز بیست و هفتم ماه ربیع الثانی نگار داده بکار گذاران پادشاهی سپردند که هزارو دویست تن را کامل رسانیده واز غرامت فوت وفرار ایشان عزار اندازیکه کرده اند خود برآیند بعد حاجی گل خان که بمنصب کرنیلی افتخار حاصل کرده بود باایشان جهت جمع کردن و آوردن این نفری رخصت یافته رهسپار قندهار شد ودرروز بیست وهشتم ماه ربیع الثانی جنرال علی عسکر خان ملقب بسرکار که درقندهار اقامت خدمت داشت بدرود جهان کرده پنجصد روپیه جهت تجهیز وتکفین آنمرحوم بامر حکمران آنجا از خزانهٔ دولت داده شده نعشش را در غزنین حمل ونقل داده دفن نمودند وهم درین ایام پنج تن از بزرگان کفار قوم اوراء متوطن قرب بریل علاقهٔ تخشیر چون شوبت وشتوا ودال وواونا ودری نامان ازراه طوع ورغبت حاضر دربار معدلت مدار پادشاهی شده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند واظهار کردند که جبراً تکلیف بذیرفتن دین اسلام بالای شان نشود و بجزیه اکتفا نموده زیاده از وجه مالیهٔ زمینداری و جزیه از ایشان گرفته نشود و حضرت والا ازترحم ملوکانه باایشان قرار نهاده نگار فرمود که چون دخل زمینداری ایشان کفایت مؤنت و مالیهٔ دیوان سلطنت را باهم نمیکند مرفوع القلم باشند وبدون ازمرغانه وداری چهار روپیه جزیه دیگر چیزی و بیشتری ندهند وآنرا هم عوض نقد که خود ایشان رضا باشند جنس رسانند بدینطریق که کنیز وبردهٔ نیکوصورت که درمیان خود ایشان بزرگ زاده باشند چارصد روپیه متوسط صورت متوسط زاده دوصد و چهل روپیه ماده گاو شیردار ده روپیه نرگاو بیست روپیه بز بزرگ شیردار دو روپیه کوچک ودوساله را یکروپیه بدهند وایشان این قرارداد را ازروی خوشی بذمهٔ قبول نهاده چون نیاز خاوری ایشان معین نبود تمیز با ایشان مأمور گشته ورخصت مراجعت یافته برطبق مأمور معمول داشتند و همچنین چند تن از کفار وکل خیل بعزم قبول جزیه و اطاعت پادشاه اسلام احرام بند طواف قبلهٔ حاجات انام شده راه دارالسلطنه برگرفتند ومردم تخشیر سرراه بدیشان تنگ گرفته چهارتن را دست گیرکردند وما بقی گریخته جانب مسکن خود رفتند وحضرت والا ازین امر بواسطهٔ عریضهٔ واقعه نگار آنجا آگاه گشته بزرگان موضع سیدجهیر وبریان چون میرخان وسلطان محمد ومحمد عثمان خسروخیل وفقیرمحمد وبابه شاه نامان را که مرتکب امر مذکور

ذکر فرار کردن پسر سید محمود کرکی باتفاقی از اشرار

شده بودند فرمان کرد که گرفتار شدگان کفار را بی شایبهٔ زحمت وکلفتی روانهٔ پیشگاه پایهٔ سریرسلطنت نمایند ناقرار دادی برطبق امر شریعت غرا بکار ایشان نهاده آید وچون تخشیریان بعادت مستمرهٔ که با کفار داشتند وجه گرفته ایشان را رها داده بودند این امر که شرف صدوریافت بمأمول نه پیوست وهم دربنوقت سپهسالار غلام حیدر خان بامر واشارهٔ پادشاهی محمد اکبرخان کردانی را باجمعیت شایان مأمور کرد که جمعی از اشرار را که

در موضع مق انجمن شده هوای فتنه انگیزی دارند چون موسی خان ومدد خان وبدیرو تعلقات سید محمود خان
گرفتار سازد دوم ملک قاسم خان وملک محی الدین خان را با همراه وهمعنان کرده خوانین طوائف مهمند وزرکانی
کوه بید را نیز مکتوب فرستاده امر کرد که با مردمان خویش راه قلع مادهٔ فساد جانب موضع مق پیش گیرند
وچون ایشان باز دمدم تام رهسپار شدند موسی خان ومدد خان خوفناک گردیده بجز اطاعت خیری درکار خود
ندیدند چنانچه بتوسط ملک محی الدین خان از راه انابت بسپهسالار غلام حیدر خان پیام دادند که دست از اتفاق
واتحاد سید کاظم خان بن سید محمود کشیده بدامن دولت زنیم واورا بمعقول خان نامعقول که از درگاه آتش
افروز فتنه وفساد است از قبیلهٔ خویش بیرون کنیم وسید کاظم ازین پیام آتش آگاه گشته درروز پنجشنبه
غرهٔ ماه جمادی الاول سال ۱۳۰٤ هزاروسه صدو چهار با یکصدو پنجاه خانه وار از عشائر وتعلقاتش از موضع
مق راه فرار جانب مردم ولی زائی برگرفت ودر آنجا درنگ نتوانسته درپشاور رفته بخانهٔ میرزا محبه جی
کاکاتم فرود گشته از آنجا درحسن ابدال رفته نزد پدرش که قبل ازین گریخته چنانچه رقم شد در آنجا جای
گزیده بود قرار گرفت وپس از فرار اختیار کردن او مردم مهمند که روی ستیز بسوی مق نهاده بودند
آهنگ استیصال معقول خان کرده کار را بروتنک ساختند واو قرآن شریف را شفیع قرار داده از راه ضراعت
نزد زرکانی مهمند فرستاده پیام داد که از دولت وسعادت رو برتافته درشقاوت با او یار شوند وایشان پیام او را
نپذیرفته دست با آلات جنگ بردند وباهم زدو خورد همیداشتند تا که ملک موسی خان که پیام اطاعت بسپهسالار
چنانچه آنفاً مرقوم شد فرستاده وهنوز او جواب بازش داده نبود باملک حافت کم بپای اطاعت نزد زرکانی
مهمند که بامعقول خان سر گرم ستیز وآویز بودند شده ایشان هردو تن را همدست احمد جانخان طبیب که حال
منصب رکنی اعتلازی وپیشکاری شهزادهٔ آزاده سردار امان الله خان عین الدوله از پیشگاه حضور شرافت
ظهور اعلیحضرت سراج الملة والدین تحصیل گشته در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده واو
بامر حضرت والا هردو تن را یک واحه از تعین تنخواه سرافتخار ایشان را دربین امثال واقران برافراخت
وازین امر معقول خان تاب مقاومت در خود ندیده فرار اختیار کرد وعیال واطفالش که باز مانده بودند بامر
پادشاهی ازعقب او اخراج شدند واز اسوی جنرال غلام حیدر خان که رهسپار غزنین شده بود درروز ششم ماه
جمادی الاول وارد آنجا گردیده درروز هفتم ماه مذکور او وحکمران غزنین را فرمان رفت که نزد کابل مردم
ترکی را بکسر در غزنین طلبیده تا که کار آن حدود بروفق دلخواه انتظام یابد همه را نگهدارند که مصدر فتنه
وحادثهٔ نشوند وایشان امر والا را معمول داشته بطبق دستور العملیکه از حضور اقدس بجنرال غلام حیدر خان
داده شده بود محصول کردن وجه جریمه و گرفتن اسلحهٔ مردم اندری وغیره پرداخته بپای رفتند ومقارن اینحال
چون میرزا احمد علیخان حاکم جاغوری یک تن صبیهٔ شوهردار را بالکن دختر خویش دستار با گرفته وجبراً نزد
خود نگهداشته بامریکه نبایست کرد اقدام نموده وبازده تن از نزدیکان آن تن که بزرگ ایشان حیدر اختیار نامی
بود کمر بقتل حاکم بسته وبادوتن پاسبانان او که از مردم هزارهٔ جاغوری بودند در شب [illegible] نشیمن گاهش
بیداری میشوند مطلق گشته دو تن بالای او ریخته میرزا محمد ابراهیم نویسنده اش [illegible] رسانیدند [illegible]
میرزا شهدا [illegible] که از سبب دیگر مفسده محبوس بود [illegible] از مردم قلندر از زندان بیرون کشیده رها دادند
ودیگر زن [illegible] مردم جاغوری چون میرزا حسن [illegible] ومیرعلی [illegible] سلطان و کریم بخش سلطان
[illegible] محمد [illegible] ومحمد اکبر [illegible] از وقوع این
واقعه [illegible] خان کوتوال غزنین آگاهی داده اظهار [illegible] کردند واین حادثهٔ [illegible] کوتوال
مذکور وغلام حسین خان بن گلستان خان هزارهٔ محمد خواجه [illegible] مردم ترکی [illegible] بگوش حق نیوش
حضرت والا رسیده [illegible] طوائف جاغوری را فرمان کرد که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذکر قتل میرزا احمد علیخان

کنند نادر بصورت بازخواست بعمل آید و هم حکمران غزنین غلام حسین خان بن کلنشان خود را و مرحمت والا امر نمود که در سنک ماشه رفته صدق و کذب مردم جاغوری را مکشوف دارد تا بر طبق بصیرت و عدالت رفتار کرده آید و او قاعد و رزیده محمد رحیم خان و شیر محمد خان برادر زادکانش برای تفتیش ساختمند کوره در جاغوری رفته باشندهای مردم آنجا در علاقهٔ لومان درنك کردند تا که سید علی نقیخان بن شاه علی اکبر که در بنوقت بکابل بود از حضور انور والا مأمور شد که با غلام حسین خان مذکور رفته امر مزبور را محقق دارند چنانچه ایشان وارد آنجا شده مکشوف داشتند که عریضه و اطلاعدهی مردم جاغوری از در صدق بوده است بنا بران امر بازخواست قتل حاکم و نویسنده‌اش بتعویق افتاده در بنوقت امری از حضور والا عز صدور یافت بلکه قتمی میر نعمت الله خان با فرستاده کان حکمران غزنین وارد آنجا شده و از آنجا با عریضهٔ تمامت مردم جاغوری در وقت بی دویمی نفر چنانچه بیاید انشاء الله تعالی در کابل آمده بار یاب گشت و مردم جاغوری مورد تحسین و آفرین گردیدند و هم درین وقت عریضهٔ مورخهٔ بیست ونهم ماه دسمبر سال ۱۸۸۶ هزار و هشتصد و هشتاد و شش عیسوی مستر شودم کر بشکر فرالسوی که از حضور اقدس والا چنانچه نگاشته شد مأمور خریداری اسباب شده در کلکته و از آنجا در پاریس رفته عرض پرداز شده بود بطالعهٔ ساطعهٔ والا پیوست و چون معروض داشته بود که پنج تن انجینر قابل کار با ارادهٔ برای خدمت دولت افغانستان نوکر رفته اجازت آوردن میخواهم منظور گردیده در روز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاول محمد اکبرخان مأمور فروش بادام دولتی و مقیم پشاور را فرمان رفت که دوازده هزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی تحویل بنك دولتی کرده تا کید نماید که در پاریس بمستر شودم کر بشکر رساند تا سامان سفر خویش ساز کرده از آنجا راه کابل برگیرد و هم مستر مذکور را سفارش رفت که یکتن داکتر که در فن طبابت ماهر باشد جهت خدمات حضور با خود بیاورد

و هم درین هنگام میر احمد شاه خان از حضور انور والا بحکومت فیض آباد و مشهد بدخشان و محمد اعظم خان بحکومت رستاق و ملا ابو بکر خان ده افغانی بادرویش محمد خان قصاب کوچهٔ از نفر عبد الصمد خان برادر حاجی اسد خان جهت خریداری اجناس و اسباب کار آمد دولت مأمور بمبئ شده هر واحدی دوهزار روپیه تنخواه از خوان احسان پادشاه سیاسی آگاه یافته رو بمنزل مقصود نهادند و در روز بیست و یکم ماه جمادی الاول چهل و هشت تن از رزکان جارمنکی واقع علاقهٔ باجاور که با صفدر خان ناوکی مخاصمه و محاربه داشتند از راه اطاعت نزد میرزا احمد علیخان در کنر آمده از آنجا راه برگرفته روز بیست و چهارم در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شدند و باواز در اطاعت سخن داده رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند و قرار دادند که مالیات اراضی ایشان را بدیوان سلطنت رسانند و این امر از عریضهٔ سپهسالار حالی رای والا گردیده یکطاقه شال خلیل خانی با یکثوب چوخهٔ کمخاب برای فتح الله خان برادر صفدر خان ناوکی که مردم جارمنکی او را بزرگ خویش برداشته بودند باچهل طاقه لنگی زری و چهل ثوب چوخهٔ ماهوت برای رزکانیکه نزد سپهسالار آمده بودند از حضور مرحمت ظهور والا در جلال آباد فرستاده شده سپهسالار را امر رفت که از جانب خود مکتوب بصفدر خان فرستاده او را آگاه کند که دست از رزکان آنمردم بازداشته حق فتح الله خان را داده و هم آلسوی صفدر خان پس از آمدن رزکان جارمنکی که فتح الله خان را بزرگی برداشته بودند در جلال آباد نزد سپهسالار فرصت بدست آورده از راه رشك و حسد بعلاقهٔ جارمنکی تاخته هفده تن را بکشت و چهار تن از همراهان خودش با یکراس اسپ مقتول و سقط گردیده دیگر کاری از پیش نبرده خائباً (۱) بازگشت و بقیهٔ حوادث آنجا مرقوم شده می آید انشاء الله تعالی و از آلسوی جنرال غلام حیدر خان با حکمران غزنین که بتعمیل دستور العملیکه از حضور اقدس چنانچه گذشت داده شده بود پرداخته سرگرم کار بودند که مردم اندری دوازده تن از فئه انگریزان خویش را که بواسطهٔ ایشان دوچار زحمت شده بودند گرفتار ساخته بکار گذاران دولت سپردند و حضرت والا بجائزهٔ این خدمت اقوام مفسدین فرار کردهٔ اندری را که آنانرا اغوا کرده فرار نموده بودند عفو داشته درروز بیست وهشتم ماه جمادی الاول رهائی طائفهٔ اندری را مشمول مراحم خسروی ساخته نگار فرمود که نظر ترحم شما انداخته مرحمت شاهانه را مبذول حال شما ساخته قدغن فرمودیم که اطلاق فئه جویش

ذکر مأمور شدن میر احمد شاه خان بحکومت بدخشان

(۱) خائب محروم

واغوا کنندگان شما مردم را که فرار کرده‌اند بشما فروخت ضبط خالصه نمایند و هم از کسانیکه نوکر دولت وگرفتار خدمت بوده و در وقت فساد داخل زمرهٔ عناد نشده‌اند اسلحه طلب نکنند فقط

ذکر فتنه محمد شاه خان غلجائی

(ذکر فتنه انگیزی محمد شاه خان)

غلجائی در علاقهٔ مرغه

و از جانب دیگر محمد شاه خان غلجائی که پس از منکوب و مخذول شدن طائفهٔ اندری چنانچه از پیش بشرح رفت فرار کرده باینطرف و آنطرف مردم را اغوا نموده فتنه می انگیخت از جمله مردم مسهاک قوم لقر را با مردم ناوهٔ ترکی دوباره از راه راست اطاعت بیرون کشیده در روز اول ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰٤ هزار و سه صد و چهار هجری باجمعی از مفسدین مردو طائفهٔ موصوفه برخاسته دارائیکه سکندر خان سرهنگ برای تحصیل وجه جریمه و گرفتن اسلحه مامور کرده بود بتاخت و خاصه‌داران را از پیش رانده وجه و اسلحه که وصول کرده بودند همه را بگرفت و از این واقعه حکمران قندهار آگاه گشته بسرعت و شتاب دویست تن از پیادهٔ نظام را باقورخانه رهسپار ساخت که در علاقهٔ هوتک رفته بامر سکندر خان سرهنگ با متمردین آهنگ جنگ کنند و مقارن اینحال مستر پائن نام و دوتن معدن شناس چینی و یکتن هندی که بتطوری امنای گورنمنت عالیهٔ هند برای ملازمت دولت علیهٔ افغانستان بخواهش حضرت والا شرف انتخاب یافته از عریضهٔ جنرال میر احمد خان سفیر حالی رای اقدس گشته بود در روز سه شنبه پنجم ماه جمادی الثانی محمد اکبر خان مامور فروش بداخله و مقیم شهر پشاور را فرمان شد که بطبق مکتوب جنرال مذکور که بوی برسد مصارف زاد و راحلهٔ راه آنهارا از آنجا تا کابل بدهد چنانچه آمدن آنها مرقوم گردیده می‌آید انشاءالله تعالی و از آنسوی فرامین موعظت آئین اندرز(۱) آگین که مصحوب میران دای زنگی چنانچه از پیش رقم گشت از حضور حضرت والا برای زرکان هزارهٔ که سر در قید اطاعت پادشاهی نداشتند فرستاده شده بود درین هنگام شرف بخش وصول گردیده آنانیکه هوای جهالت در سر و رای غوایت در روانشتند حاملین فرامین نصیحت آئین را که میران دای زنگی فرستاده بودند بجای آنکه احترام و اکرام بیکردند و نظر بلطف و مرحمت حضرت والا شکر گذار بیشدند همه را خوف و بیم شان داده و گوش بگفتار در بار و هوش بر اطوار معدلت شعار پادشاهی که بنگارش رفته بود نهاده هرزه درائی و بیهوده سرائی ها کرده [illegible] و عبدالله مهتر امان زرکان طائفهٔ فولادهٔ جیرستان که از راه انسانیت پیش آمده با فرستادگان میران دای زنگی اظهار اطاعت کرده و زبان رانده‌اند که برادران و پسران ما از ضرب تیغ اینقوم شوم کشته گشته و خونها درین ریخته شده که خسته جگر و خونین بصر گردیده ایم و بدون اینکه رایات نصرت آیات افواج قاهرهٔ پادشاهی نه کتای میدان تباهی اینقوم دون نشوند و ما دون قلاع خود را بپرداخته سپاه قدرت دستگاه را خادم هر کز این عروه‌ملان درگاه الهی سر خط فرمان پادشاهی نخواهند نهاد پس ستوده آنست که لشکر پادشاهی وارد این بوم و بر شده باتفاق هم همه را اگر اطاعت نکنند بقتل و غارت خسته و تباه سازیم و همچنین محمد عظیم بیک بن علی زاهد سه پای دای زنگی بعزم اطاعت و انقیاد این عبارات را بعریضهٔ خویش نگار داده توسط میران دای زنگی بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد که هر وقت مردم دایه و فولاده از راه نیک بختی پیش آمده رشتهٔ اطاعت بگردن نهند حضرت والا مرا نیز یکی از دوایه نهادند و هم اگر مصلحت قوم شد در اول بهار از دره هیرمند عبور کرده و میران دای زنگی را که حاملان اندرز نامه و پیام پادشاه اسلامند دیده و امر رعیتی را بوجه دلخواه پذیرفته حلقهٔ اطاعت در گوش و غاشیهٔ عبودیت بدوش می نهم اما از مرحمت پادشاهی امید وار خلعت هستم زیرا که دروازهٔ مسکن و موطن مردم دایه و فولاده میباشم که دروازهٔ تسخیر یاغستان هزاره بهمین یک سخن باز میگردد و من خود را غلام و تابع امر و فرمان پادشاه اسلام و امت حضرت پیغمبر علیه السلام و مسلمان میدانم لیکن از آنجا که آبا و اجدادم روی اطاعت از قبلهٔ انقیاد پادشاهان سلف تافته و وسوسهٔ عصیان در بنیاد اعتقادشان راه یافته اذیت و آزار بسیار نسبت بصغار و کبار طوائف افغان و هزاره از قوه بفعل آورده و من نیز باقتفا و پیروی ایشان هر کس را ایذا و نقصان رسانیده ام که از ین سبب بی جرأت در راه خدمت بدون تسلیت پادشاهی نهاده نمی توانم و هرگاه حضرت والا مرا غلام خویش ساخته خلعت نیک نامی بدوش اخلاص کیش عقیدت اندیشم اندازند از ورطهٔ خوف و هراسم بیرون فرمایند

ذکر وصول فرامین موعظت آئین بمردم یاغستان هزاره

(۱) اندرز یعنی نصیحت

بعینه نقل عریضهٔ میر محمد عظیم بیک سه پای

ومنسوب بنصب جلیلهٔ سرداری نمایند امید است که خون خود را از رکاب ظفر انتساب دریغ ومضایقه نکنم وهرجا مهمی روی دهد مدد ومعاونت از دستان پایهٔ سریر سلطنت باتمام وانجام رسانم زیرا که میشود کاریکه از سوزن ضعیف برآید نیزهٔ سرافراز از آن عاجز آید وامری را که قلمتراش نحیف بپای رساند شمشیر آبدار از بریدن آن حیران ماند وهیچ خدمتگار اگرچه بیقدر وفرومایه باشد از دفع مضرتی وجلب منفعتی بیرون نخواهد بود چنانچه خس خشکی که از خواری براه گذاری افتاده باشد میشود که وقتی بکار آمده ازو خلالی سازند یا گوش را بآن از وسخ بپردازند فقط وشرح وصول این عریضه وبشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوستن وجواب آنرا نگار فرمودن در موقعش بپای میرود انشاء الله .

(ذکر ورود قاضی سعدالدین خان)
(درهرات وغیره واقعات)

ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در هرات

واز اینسوی قاضی سعدالدین خان که از حضور اقدس بحکومت هرات سرافراز گشته چنانچه گذشت راه آنجا پرداخته بود در روز چهاردهم ماه جمادی الثانی وارد فراه شده روز پنجشنبه بیست ویکم ماه مذکور درهرات رسید وسپهسالار فرامرز خان بامر اعلیحضرت پادشاه دوست نواز دشمن گداز بزرگان شهر وسرکردگان سواران کشیک را بارستم علی خان برادر حسبی خویش از راه استقبال در حدود منزل میرداؤد پیش او فرستاده خود با افسران فوج وسپاه نظام وعلماء وسادات وتوپخانه ووضیع وشریف شهر تا کنار هری رود پذیره کرده بیست ویک ضرب توپ شادمانه گشاد داد وپس از ورود درهرات بفرمانیکه از حضور والا بنام قاضی سعدالدین خان حکمران آنجا درباب غلام جان صندوقدار محمد سرور خان حکمران سابقهٔ هرات شرف اصدار یافته بود که اورا محبوس نماید واین فرمان درعرض راه باو رسیده سپهسالار فرامرز خان را آگهی داده واو غلام جان را نظربند کرده بود سندات محمد سرور خان را از او وخانهٔ خودش گرفته بقرار سنجش میرزا جیلانی خان یک لک روپیهٔ کابلی که از مال دولت تفریق کرده بود ازو وفیض محمد خان بگرفت وهم درینوقت از عرض واستدعای سپهسالار فرامرز خان حضرت والا محمد امین خان بن حیدر خان بیات را که فرار کرده بود عفو فرموده فرمان کرد که او را زاد راه وراحله داده روانهٔ کابل نماید که از خواهشیکه کرده است نا امید نشود چنانچه مشارالیه شرفیاب حضور والا شده عمر خویش را بدعای دولت قوی شوکت درکابل بپایان برد ومقارن

ذکر سفاکرهٔ اعلیحضرت ناصر الدین شاه در باب هشتادان

احوال اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار خود داخل تلگراف خانهٔ طهران شده والی خراسان را امر کرد که موضع هشتادان را که قبل ازین بواسطهٔ دولت انگلیس دولت ایران دست تصرف از آن باز داشته فیصله اتحاد مطلق تجدید حدود فاصلهٔ دولتین افغانستان وروس کرده بود از مردم افغان اگر در آن جای گرفته باشند بیرون سازد وسامان حربیه ساز کرده آمادهٔ پیکار شود تا اگر افغانان روبستیز نهند بمدافعه گراید واین امر از طریقهٔ میرزا یوسف خان واقعه نگار مشهد بسمع فیض جمع والا رسیده بوایسرای کشور هند آگهی داد که بوزیرمختار دولت انگلیس که مقیم طهران است خبر دهد که بدالتفکی وتدبر وتأمل جواب دولت ایران را بوجه صواب بگوید وبوجه از عاریه [illegible] ازمکاتبه صورت امر را معین ومشخص کند که هرچه قرار یابد بروی کار آید ودرزمان کار سخن بدان قرار گرفت که تا تعیین حدود درین دولت ایران وافغانستان هیچیک از جانبین درعلاقهٔ هشتادان مداخلت نکند چنانچه مستر [illegible] نام نویسندهٔ کرنیل [illegible] انگلیس از مشهد بعزم استکشاف اینکه از مردم کدام یک از علاقتین در آنجا جای گزیده است راه برگرفته وارد موضع هشتادان شد وچون سپهسالار فرامرز خان چند خانوار از ایلات [illegible] مردم افغانستان را که از راه چرایش دواب ومواشی خود در آنجا جای گزیده بودند بیرون کرده بود

نقل اشتهاری که درباب اتحاد واتفاق ملل اسلام شرف صدور یافت

[illegible]

سنت وجماعت وجه شیعه ودیگر فرق مختلفه از راه اتفاق و اتحاد طریق حفاظت مملکت وعرض (۱) وناموس خویش وحمایت دولت معظمه پیش گرفتند وطوعاً درصدی ده بر مالیات ملک افزودندوهمهٔ سپاه نظام عهدموثق بستند که دروقت جهاد مواجب ازخزانهٔ دولت نگرفته برای دیگرمصارف حرب فرو گذارند وهم قاطبهٔ (۲) نظامی وملکی عهد نامهٔ تکرار داده بسوگندهای غلاظ وشداد موثق ومؤکد نموده بسلطان معظم سپردند که درراه خدمت دین ودولت وحفظ مملکت بسروجان ومال صرف نظر نکنند وازین اتحاد واتفاق مردم سکنهٔ دولت علیهٔ ترکیه دولت روس که عزم یورش جزم کرده بوددرعقب زانوی ناامیدی نشسته طریق مودت بادولت موصوفه پیش گرفت پس بنابران حضرت والا تمامت مردم مملکت افغانستان رابذریعهٔ اشتهارات عدیده ازامر متفقهٔ مذکوره آگهی داده رسایل انتظامیه را نیز بقالب طبع در آورده انتشار داد وهم از اخبارات پولتیکل گذرانه که بپایهٔ سریر سلطنت میرسید که دولت روس برمملکت افغانستان حمله میکند ازراه حزم واحتیاط درهمان اشتهارات تمامت مردم مملکت افغانستان را تحریض وترغیب جهاد فرموده ومردم اخمملکت نیز بطبق مردم دولت عثمانی کمر شجاعت واتفاق بربسته عهد نامهها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند و جواب باصوابیکه شرف صدور یافت در موقعش بشرح خواهد رفت انشاالله تعالی وازجانب دیگر مردم تغر که درمرغه باتفاق مردم هوتک باغوای محمد شاه خان غلجائی چنانچه ازپیش رقم شد بیادکان ساخلو را که مشغول وصول اسلحه ووجه جریمه بودند بیرون کشیده وجه واسلحهٔ وصول شده را پس گرفتند و حکمران قندهار کنک وقورخانه برای سکندر خان فرستاد ودرینوقت ازعریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را استحضار و آگهی دست داده درروز پنجشنبه بیست و یکم ماه مذکور که درینروز قاضی سعدالدینخان وارد هرات شده چنانچه مذکور گشت حکمران قندهار را فرمان کرد که افواج قندهاری که جدید ازهرات آمده ومعدودی ازایشان را ازراه معاونت نزد سکندر خان فرستاده است تمام وکامل در علاقهٔ هوتک نزد سکندر خان سرهنگ گسیل نماید چنانچه وی امر والارا درمحل اجرا آورده پیش از آنکه افواج قندهار بسکندر خان ملحق شود او درروز بیست و چهارم ماه جمادی الثانی ازغاوهٔ سوری حرکت کرده درموضع دب فروکش کرد که روز دیگرداخل علاقهٔ مرغه شود واز ورود او درموضع مذکور گروه متمردین آگاه گشته بتوسط ملا امیر نامی از ملکان سوری از جهالت روی برتافته طریق اطاعت پیش گرفتند ورشتهٔ انقیاد بگردن نهادند و همچنین فضل الدینخان حاکم کلات مردم طائفهٔ ترکی را تسلیت نموده ازوادی ضلالت بسوی شاهراه اطاعت دلالت وهدایت کرده همه را در مسکن وموطن ایشان معاودت داد وکسانیرا که هدایت نشده از کوه جهالت فرود نگشتند سکندر خان سرهنگ آهنگ جنگ باآنها کرده بموضع سرطور علاقهٔ سوری تاخته شش صد راس گوسپند با پنج فرد کلو بدست آورده کاوارا بپیادکان قطام داد وگوسپندان را نگاهداشته منتظر امر حکمران قندهار گذاشت وازجانب دیگر محمد عیسی خان حاکم ارغستان بقرار نامه وپیام سکندر خان سرهنگ که بدو فرستاده وامر کرده بود که باپیادکان ساخلو که همراه دارد وسواره وپیادهٔ مردم ادارهٔ حکومتش از راه تنبیه وتهدید بغاة نکوهیده سیر داخل علاقهٔ تغرشود داخل علاقهٔ مذکور شده کسی را از مخالف وموالف درانجا ندیده متحیرانه در اندرون علاقهٔ تغر فرود گشت واز ورود وفرود آمدن او درانجا چند تن اززنان ومردان پیرزمین گیر که باز مانده بودند نیز فرار کرده افغان وخیزان بکوه برشدند واو شب را بسر برده از سکندر خان سرهنگ اثری ندیده خبری نیز نشنید که در کجا هست وچه پیشنهاد خاطر دارد پس ناچار سنگری بدور اردوی خویش برافراخت وبامداد روز دوم چند تن از جاسوسان طائفهٔ هوتک بقرب سنگر آمده پیادکان ساخلو ازسنگر بمحاربه برخاستند وازآواز تفنگ جانبین ندای جنگ بگوش مردم تغر که بکوه وکمر جای گزیده بودند رسیده چون مور وملخ از کوه بدور سنگر فرود گشتند وجانبین باهمدیگر آویخته درعین گیرودار سواره وپیادهٔ مردم ارغستان که با محمد عیسی خان همراه وهمدان بودند پشت بجنگ داده روبگریز نهادند و محمد عیسی خان نیز ازراه هزیمت باپیادکان ساخلو بسنگر درامده کشش و کوشش بسیار نمود تا که خودش باشش تن ازمردم درانیهٔ ارغستان که ازهزیمتیان بازمانده درسنگر درامده بودند وبسیاری ازپیادکان ساخلو کشته شدند مابقی هزیمت یافته سنگر را بگذاشتند ودوازده تن ازافغانان بقتل رسیدند

(۱) عرض بکسر اول یعنی آبرو (۲) قاطبة یعنی همه گی وجمله گی

شرح فتنهٔ محمدشاه خان که از پیش اشارت رفت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 567 of 1269

واز سمر گشتن این خبر مردم طائفهٔ بار تراکی متوطنهٔ قرب و نواحی علاقهٔ هوتک وطوائف هوتکی از حضور
اقدس فرمان رفت که با ازدحام تام بقاهٔ بدفرجام را از هجار جانب درمیان گرفته دمار از روزگار ایشان برآورده
قلاع و آبادانی ایشان را باخاک یکسان کنند وهم حکمران قندهار بفرمان شهریار والا تبار دویست تن از فوج
پیادهٔ نظام طوائف درانی که حاجی گل خان کرنیل که مردم درانیه چنانچه ازپیش رقم گشت بذمه گرفته بودند
فراهم کرده بود باهفتاد تن دیگر از فوج دوم پیادهٔ نظام درانی و بیست تن از اردلیان خود را باهفتاد تن پیادهٔ
ساخلو ازدستهٔ صد باشی محمد حسین خان بسر کردگی کرنیل حاجی گل خان مذکور ومولا داد خان کمیدان
اردلیان خویش ازقندهار جانب مسا کی گروه اشرار رهسپار ساخت واز قفای ایشان کرنیل غلام حسنخان
قزلباش باشش صد تن از سواره وپیادهٔ نظام ویک ضرب توپ وشبالهبر از قندهار راه علاقهٔ معروف بر گرفت
ومقارن اینحال مردم درانیه وقزلباشیهٔ قندهار را رگ غیرت وحمایت برخاسته بی آنکه تکلیفی ازجانب دولتشود
دسته دسته نزد حکمران قندهار حاضر گشته از راه معاونت سپاه دولت بزبان خدمت خواهش واجازت حرکت
بالای اهل بغاوت کردند واونیاز آنکه حکم والاعنوز رهسپار شدن مردم ملکی شرف صدور نیافته بود ایشانرا
از حرکت باز داشته معطل بصدور امر والا گذاشت وفرمانیکه درینباب از حضور اقدس بعز اصدار پیوست
انشاء الله در موقعش بشرح میرود وهمدر خلال این احوال سردار عطاء الله خان و کیل دولت انگلیس
که در کابل اقامت خدمت داشت بطبق مکتوب فارن سکرتر از حضور انور والا چند روزه رخصت
یافته در پشاور رفت که باورند ملاقات کرده بعد باخود دیو رند وبعوضش شخص دیگری همراه او
در کابل آید ومقارن اینحال میرزا میر عبد الصمد خان لشکر نویس ترکستان که از راه حصول رخصت
علاج اش در کابل آمده بود از فوت میرزا میرابوالقاسم خان برادرش که جهره نویس سپاه کابل بود بلشکر
نویسی دار السلطنه ازحضور والا سرافراز گردیده میرزا میر ابراهیم خان برادر کهترش از تغییر او بلشکر نویسی
ترکستان ممتاز شد ونظر بصداقت وتقدم خدمت میر مذکور مرحوم مواجبش برادرش وازو ببرادر کهترش
عنایت گشت واز انسوی بزرگان مهمند وموسی خان وجافت خان که قبل ازین چنانچه گذشت کشیدن تعلقات مقتول
خانرا بذمه گرفته بودند درشب بیست وپنجم ماه جمادی الثانی بامردم میروخیل واده خیل شمشا ومردم دره نوره
خواه لشکر کشیده بامردم بیت وتی که هواخواه مقتول وتعلقات او بودند در آویختند وششتن از هواخواهان مقتول خان
کشته ورخمی شده سه تن از دولت خواهان بقتل رسیدند ودر پایان کار غالب آمده هواخواهان مقتول خانرا هزیمت
داده عیال وتعلقات مقتول خانرا ازملک بیرون کردند واز جانب دیگر مستریان ودوتن معدن شناس جیی ویکتن
هندی که ذکر ملازمت دولت افغانستان اختیار کردن ایشان ازپیش رقم شد وارد پشاور گشته در روز بیست وپنجم
ماه جمادی الثانی که واقعه شب این روز آنقا گذشت راه کابل برگرفته شرفیاب حضور اقدس شده هریک بخدمت
خویش مشغول وموظف گشت وهمدرین هنگام مردم ترکی وعلی خیل از شورش مردم نفر که مذکور گشت
آگاه گشته ازراه مخالفت دولت کس نزد مردم جاغوری که از کشته شدن حاکم ایشان نیز شنیده بودند بطمع
افتاده فرستاده پیام دادند که با ایشان متفق وهمداستان گردیده آتش فتنه برافروزند ومردم جاغوری
که درقتل حاکم چنانچه ازپیش بشرح رفت شریک نبودند جواب داده پیام فرستادند که اگر سرازخط فرمان
بیرون کشند هرآینه مردم جاغوری را از راه قتل وغارت خویش درعلاقهٔ ترکی وعلی خیل رسیده دانند
وآنگاه که حضرت والا ازین ماجرا بواسطهٔ عریضهٔ حکمران غزنین وعبدالرشید خان حاکم طائفه علی خیل
آگاه گشت درشب جمعه بیست ونهم ماه جمادی الثانی جنرال غلام حیدر خانرا که مشغول گرفتن اسلحه ووجه
جریمهٔ مردم اندری بود فرمان کرد که بامپاه کینه خواه از غزنین رهسپار علاقهٔ مقر شود تامردم ترکی
وعلی خیل از هیبت لشکر بدشاهی نتوانند که از روده طریق گمراهی شوند وهم دو فوج پیادهٔ بغشانی ورحمت
خان را از کابل جانب غزنین گسیل فرموده امر کرد که اینحو فوج بادویست تن از افواج مقیمهٔ غزنین که
درتحت رایت جنرال غلام حیدر خان طریق خدمت میسپارند در غزنین اقامت نموده دیگران همه مرحله پیمای
مقر شوند وهم بدستخط مبارک رقم کرد که افرادیکه درین غزنین وقندهارند اگر بیرون از جادهٔ اطاعت

رسیدن مستریان از راه ملازمت بخدمت دولت در کابل

خداورسول میباشند وباملوثیها عیبنده رایت غزا عزاد وشقه کشا است وافرادم بیشك معین ویاور مخالفین دینند
وکفار را نصرت مینمایند زیرا که ازین فتنهٔ ایشان مخالفان دین خورسندیها می کنند ومیگویند که مردم
افغانستان دربین خود جنگ دارند ووقت آنست که حمله نموده افغانستانرا بگیرند وازین گفتار کفار حرام
که افرادم کی مسلمان خواهند شد فقط ومحمد روز جمعه بیستم بهم ماه مذکور در جواب عریضهٔ قاضی
میرامین‌الله خان قاضی جاغوری که بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ومعروضداشته بود که بدون چندین قاتلان میرزا
احمد علیخان حاکم که بعضی از ایشان را مردم جاغوری گرفتار ومحبوس کرده اند دیگر تمامت مردم جاغوری
خواهان خدمت دولتند وبعضی از مردم علی خیل وزرکی آمد ورفت دارند ومردم هزارهٔ جاغوری را اغوا
کرده ورد قول شنیده تا امید معنی روند از حضور اقدس نگارش رفت که نتیجهٔ سعادت ونیك بختی مردم
جاغوری همین است که کشندگان حاکم خودرا که بعضی را گرفتار ومحبوس کرده اند باقی را نیز بدست
بدهند والاشر بشکل مه که وشامل فساد مردم زرکی وعلی خیل خواهند بود وپس از رتو وصول افگندن این نامه
سعادت ختامه زرکان جاردستهٔ جاغوری باسید علی تقی بن شاه علی اکبر مرحوم وسید محمد تقی خان ملا فوقی
واه غزنین رکرفتند که کشندگان حاکم را که گرفتار ساخته بودند بحکمران غزنین بسپرند وچون وارد علاقهٔ
لومان شدند آوازهٔ شورش مردم زرکی وعلی خیل را شنیده از حملهٔ یکصدو پنجاه تن که رهسپار غزنین شده بودند
چهارتن را باهردوتن سیدان مذکوران نزد حکمران غزنین فرستاده دیگران از سبب بی مردمی علی خیل وزرکی
ومردم قلندر جاغوری که نیز با ایشان درشرارت یکدل ویکجهت گردیده بودند ازموضع مذکور باز گشتند که
بامردم جاردستهٔ جاغوری زاهشته وتهدید باغیان قلندر وطاغیان زرکی وعلی خیل برگردند وهم حکمران غزنین
هم چهارتن زرکانیرا که نزدش حاضر آمدند تسلیت نموده ورخصت مراجعت داده امر کرد که لشکر اوسی
جاردستهٔ جاغوری را آماده بیکار ساخته باعانت واشارهٔ جنرال غلام حیدر خان که مرحله پیمای سرزنش طوائف
زرکی وعلی خیل وهوتك است بیکار پردازند وهم پسر پیاده خان که خودش درغزنین چنانچه ازپیش گذشت اقامت
داده واز رفتنش در مالستان باز داشته بود بازاوراش مکتوب فرستاده پیام داد که بامردم اطحاری مالستان
ومیرآدینه ازراه امداد واستظهار مردم جاردستهٔ جاغوری درموضع زردك رفته توقف نمایند تا مردم پشتهٔ
وشیر داغ جاغوری باشرار قلندر یارنشوند وهمچنین مردم هزارهٔ محمد خواجه وچار دسته وجغتو را امر
کرد که درعلاقهٔ لومان جاغوری رفته گوش بآواز وچشم بنگاه مخالفین نهاده مترصد اعدا کنند چنانچه
مردم مالستان بسر کردگی پسر وبرادران پیاده خان ومردم طوائف سه‌گانهٔ هزارهٔ غزنین بسالاری غلام حسین
خان بن گلستان خان ومحمد علیخان بن رحیم خان ومحمد علیخان برادر زادهٔ فیض محمد خان در موضع زردك
ولومان برطبق امر حکمران غزنین رفته باهتك کارزار استوار نشستند واز دیگر سوی محمد شاه خان علیخانی
که مرحله پیمای طریق گراهی بود باهفده تن سوار وچند تن پیاده که درعلاقهٔ تمرکاه آتش فتنه افروخته
بود زیاده تر در اغوای مردم آن اطراف و نواحی سعی گماشت و همچنان شیر محمد خان بن میر احمد خان زرکی
با محمد اسلم خان شاه عالم خیل وچهل تن سواره ازراه ناوهٔ زرکی وپنجه سه کر(۱) راه افروختن آتش فتنه واغوا کردن
مردم وگرفت ومقارن احوال زرکان مردم توخی چون علیخان ومحمد غفور خان ومحمد اکبر خان وقدرت خان
ومحمد ایاز خان وفیض محمد خان ومؤمن خان وامل محمد خان ومحمد شریف خان ومحمد عزیز خان وشمس الدینخان
ومیرباچه‌خان وبدرالدینخان ومیر گل خان وشیراحمد خان ومحمد امین خان وشیر گل خان ویار محمد خان وملا صالح
محمد خان و کاکا خان ومحمد اکبر خان وللا خان وملك محمد خان وجلال خان وخواجه بلند خان وامیر محمد
خان ومحمد عثمان خان ورحمت خان وملا محمد خان واختر محمد خان وایاز خان وگل خان ازراه خدمت وهوا خواهی
دولت عرض وداد پایهٔ سریر سلطنت نموده استدعای خدمت وفراهم شدن جمعیت خویش کرده واز حضور والا
فرمان رضا ترجمان شرف صدور یافته برطبق امریکه پیش ازین بنام ایشان بصدور پیوسته بود حکم شده که
باشکرایل والوس خویش راه تدمیر باغیان پیش گیرند والا سوی مردم زرکی وعلی خیل مردم مسکن ودیه مرده
وهوت قول هزارهٔ جاغوری را اغوا کرده بامردم قلندر هزاره دوشنکر مثبن بدهن درهٔ اخیر علاقهٔ نیران

(۱) محتمل که بالسنهٔ افغان بند سه غر یعنی سه کوه باشد

جاغوری درموضع رسنه برافراشته ودریکی باغیان هردوطایفهٔ افغان ودردیگری باغیان طوائف مذکورهٔ هزاره
جای گزیده استوار نشتند وازمنسوبی جنرال غلام حیدر خان در روز یکشنبه دوم ماه رجب سال ۱۳۰٤
هزار وسه صد وچهار هجری از غزنین رهسپار شده روز چهارم ماه مذکور در منزل موشکی فرود گشته
کرده روز ششم ماه را درمنزل کوی آبین بسر برده وهمدر نیروز من دوفوج پیاده که ازکابل چنانچه ازپیش
مرقوم شد که رهسپار غزنین گردیده بودند وارد آنجا گشته بادویست تن پیادهٔ نظام که جنرال غلام حیدر
خان باس والا کذاشته بود پیوسته مقیم غزنین شدند ومقارن اینحال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین
بعزم اینکه مبادا طوائف چارکهٔ ناصری وخروتی ودفتانی ومش خیل کوچی باغوای مفسدین ترکی وعلی خیل
واندری رهسپار وادی ضلالت وشرارت شوند بنام بزرکان هرچهار طایفه مکتوبات جداگانه نوشته نزد سردار
شیربندل خان فرستاد که باغوای اشرار ازجادهٔ اطاعت عدول نکرده بخلاف فرمودهٔ خدا و رسول باسردم
ظلوم جهول همداستان نشوند وسردار شیربندل خان مکتوبات واورش رااززدوست محمدخان سلیمان خیل فرستاده
اوبطوائف چارکهٔ ناصری وخروتی ودفتانی ومش خیل رسانیده دیگران از شاهراه هدایت رو برتافته طایفهٔ
ناصری که ازپیش چنانچه مرقوم گشت از دادن باج وخراج سرباز زده از آمدن درافغانستان منع شده بودند
باتفاق یکدل ویکجهت گشتند وچون سه خطا یکی نقض عهدیکه در جلال آباد با حضرت والا کرده
بودند دوم باج و زکوة شرعی را چنانچه گذشت نداده از راه تمرد در خاک دولت انگلیس رفتند
سوم باشرار ترکی وعلی خیل و هوتکی یار گشتند از ایشان بصدور و ثبوت پیوست در روز هفتم ماه رجب
تمامت حکام وبزرگان ولایت را از حضور اقدس والا فرمان رفت که آن مردم شریر را در مملکت نگذارند
که داخل شوند ومنفعت آب وعلف افغانستانرا بچانهٔ سلف چرند بلکه اگر از راه خفا داخل شوند درهرجا
یابند دست گیر وتاراج واسیر نمایند وهمدرینروز بدستخط حضرت والا برای مردم چهاردستهٔ هزاره جاغوری
که ازسبب قتل حاکم ایشان هنوزخائف بودند وعریضهٔ خوفناکی ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ
ساطعه اقدس شرف گذارش یافت مرقوم گشت که شما مردم را ازروز ورود خود در افغانستان تاامروز چه
روزشها که ندادیم وچه احسانها که نکردیم ازآنجمله مردم افغان که قاطبهٔ (۱) شمارا بدمیدیدند وشکار خود
میدانستند وعیال واطفال شمارا باملک ومال شما بخیال خویش دربین خود تقسیم کرده بودند برسر شما ایستاده
شده بطوری صرف حال وجانب دار احوال شما شده وهستیم که ازمردم افغان عزدور وچون شما آسیبی نرسید
ومردم هزاره هم برای دولت اسلام خدمت کردند چنانچه بزرگان مردم دای زنگی ودای کندی باس من رفته
وسررشته که دادیم هرات را گرفتند وحالا نیز اگر من امر کنم آیا مردم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی
وبهسود وعلاقهٔ غزنین شما را میکذارند که سر مخالفت بالا کنید وهرگاه بکنید مردم هزارهٔ خود شما شمارا تمام
بکنند وچون ازطرف ما درحق شما دل بدی وبیمهری واقع نشده واز شما نیز کم خدمتی سرنزده بمحض اینکه
چند نفرقتل حاکم اقدام کرده اند همهٔ شما خودرا پریشان نسازید وخوف نداشته باشید وبورود این خط من خود
را از باغیان ترکی وعلی خیل جدا کرده نزد غلام حیدر خان جنرال حاضر شوید که سررشتهٔ هر شما را کرده
رطیق امیاه رفتار نماید ونیز کنند کل حاکم ومیرزای اورا از دست نگذارید که بیرون شود بهرحال برای
چند نفر که مخالفت کرده اند ازتمامی شما طاقهٔ گذشت نداریم ونمیخواهیم که بحکم وخراب وبرباد شوید فقط
وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدرخان را ارقام وارشاد فرمود که مردم جاغوری
حاضر میشوند شما کاررا بایشان سخت نگرفته تکلیف را شاق نسازید که بالفعل کشندگان حاکم را تمام بدست
دهند زیرا که بیچ قرارمعرمده البته باقاتلان حاکم رابطه وپیوند قوی خواهند داشت دراین وقت نازک ازدست
ایشان برنیاید که مفسدیرا دست بسته بشما بسپارند اکنون همین قدرکافیست که اینطایفه را بهرقسم که بدانند
ازاشرار ترکی وعلی خیل جدا سازند وتفرقه دربین ایشان بیندازند زیرا که چون روی مردم جاغوری ازبغاة
ترکی وعلی خیل گشت وایشان تنها ماندند برباد میشوند واگر اینطورنشود وباهم متفق شوند کارصعب ودشوار

نقل نامهٔ دستخطی حضرت والا که برای مردم جاغوری شرف ترقیم یافت

(۱) قاطبه یعنی همگی

ذکر جوابیکه درخصوص اتفاق ملت درباب جهاد از پیشگاه داده شده است

میگردد و مجدد خلال احوال مذکوره از وصول عرایض اتفاقیهٔ اتحادیهٔ تمامت مردم افغانستان وترکستان متعلقه آن بپایهٔ سریر سلطنت که بجواب اشتهارات موافقت آیت ارسال داشته بودند از حضور اقدس این منشور شرف صدور یافت و بپایهٔ اشتهار در تمامت ولایات وامصار رفت که با هم از خداوند دین شما را محکم وایمان شما را مبرم ودولت شما را پایدار وملت شما را باعتبار ودست تسلط بیگانگان ومخالفان را از دامن ملک ومال وتصرف اهل وعیال شما کوتاه میخواهیم ودر راه خدا قسمی از مجاهده را از شما منظور داریم که صلاح امور دنیا و آخرت شما را شامل باشد وتا که عرصه تنگ نشود ومرحلهٔ سخت رخ ندهد و آنچه در خزانهٔ دولت اسلام موجود است صرف نشود تکلیف دیناری را باحدی روادار نیستم که از مال خود داخل خزانه کند یا بر مالیات ملکی بیفزاید و با دولت روس که علی الظاهر مدعی افغانستان و مطمح نظرش هندوستانست محاربت کردن وکار را از پیش بردن جز بجان وهمت ومردی وشجاعت میسر نمیگردد بنا بر آن امروز آنچه بفکر واندیشه من جای گرفته همین است که مردم افغانستان از بیست تن یکتن را نوکر وخادم ملت نام نهاده کسیل نقطهٔ سرحد نمایند ومخارج عیال اورا نوزده تن دیگر بدهند وچیزی برای خود او نیز عنایت کنند و آنرا در سرحد از دولت راتبه مرحمت میشود ودر هرسال بترتیب از قرار قرعه در سرحد از راه عوض دیگری رفته شخص اسبق جانب خانهٔ خود باز گردد ودر بصورت بسال بیست و یکم اگر زنده باشد نوبت بشخص اولین میرسد و این اتفاق که از ملت و دولت بروی کار آید خصم از جرأت وجسارت حمله ویورش باز میماند انشاءالله تعالی فقط واز آنسوی جنرال غلام حیدر خان با سپاه کینه خواه در روز هشتم ماه رجب از منزل مقر کوچ کرده در موضع ضابط فرود آمد وقشلاق وخانهای بعضی از مفسدین را که از راه فرار سر بوادی ادبار کشیده بودند آتش زده بسوخت و مکتوبات تسلیت آیات بسر کشتگان کوی جهالت فرستاده از راه اتمام حجت دعوت اطاعت کرد وبعضی که شرارتش کمتر بود از نامه ومکتوب او هدایت شده طریق انقیاد پیش گرفته در منزل وخانهٔ خویش باز گشت واز آنجمله مردم جاغوری از رقیمهٔ مستخط حضرت والا که آنفا بشرح رفت وبتوسط سید علی تقی وسید قاسم وغلام حسین خان بن کلستانخان غلام علیخان جاغوری رسیده واو بمردم مسکه وجوت قول وده مردمکه با مردم ترک وعلی خیل متفق گردیده چنانچه از پیش گذشت بسنگر بغاوت جای گرفته بودند رسانیده هزار کان بمجرد مشاهده ومطالعهٔ عبارات مرحمت آیت رقیمهٔ مذکوره دل باطاعت نهاده بمردم جاغوری که طریق خدمت وهوا خواهی دولت می سپردند پیام دادند که دو تن از مردم طائفهٔ انکوری را که از دیگر مردم جاغوری برتری دارند درسنگر بفرستند تا برسم گروگان نزد ایشان بوده دو تن از ایشان نزد دولتخواهان شده واطمینان حاصل کرده بعد از راه اطاعت با هواخواهان دولت ملحق گردند وایشان دو تن را بطبق خواهش آنان در سنگر فرستاده هنوز سخن درمیان بود که غلام حیدر خان جنرال در روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب باز کرد سپاه را با عبدالغنی خان کیدان ودویست تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام مأمور کرد که از قلاع مخالفین که در اطراف اردوی ظفرشکوه واز وجود گروه شقاوت پژوه خالی بودند کاه در لشکرگاه بیاورند چنانچه ایشان رفته مشغول حمل ونقل کاه گشتند که ناگهان بغاة شرارت نهاد افغان وهزاره بسر ایشان تاخته باهم در آویختند وجنگ سخت روی داده یکصد وهفتاد تن از متمردین کشتهٔ تیغ دلیران میدان کین گشته وسیصد تن از کشتگان را بریده با خود درعسکرگاه آوردند وسرها را بنوک نیزه زده در کنار فرودگاه سپاه نصب نمودند ونیز ملک فتح خان مانجر خیل وملک میرعلی علی خیل هردو تن را الاحرب که دستگیر کرده پاس جنرال غلام حیدر خان بدهن توپ بربسته بکشتند واز آوای توپ که آمد تن را پاره پاره ساختند دران نواحی ولوله و آشوب انداختند واز سواران وپیادگان نظام یکتن سوار را گلولهٔ تفنگ بانگشت دست رسیده یکتن پیاده را گلوله بگوشت ران فرو رفته جراحت خفیف یافته دیگر گزندی ندیدند وپس از حصول این فتح جنرال غلام حیدر خان بسنگریان هزاره وافغان نامه فرستاده پیام داد که بدو روز دیگر کار مردم علی خیل وترک وهزاره را که از سنگر بیرون نتوانند یکسره کرده روز سوم افواج قاهره را بالای سنگر رسیده دانند وایشان از این نامه وپیام قرین یاس وهراس گردیده میر جانخان بن میر احمد خان ترک را که بانی فساد بود از میان خود بیرون کشیدند واو در تاریکی شب راه فرار گرفته

دو راس مادیان سواری همراهانش بدست کتکیچیان اردوی نصرت شکوه افتاده وراه بیرون شدن نیافته ناچار در سنگر باز گشته دوباره بسنگریان ملحق گشت ودر ینوقت سربلند خان وشهسوار خان وغیره بزرگان طائفهٔ توخی که از پیش نام بنام مذکور گشت با یکصد و بیست تن سواره وشش صد تن پیاده ازراه خدمت وارد اردوی ظفر شکوه شدند واز آنسوی سکندر خان سرهنگ که ازقتل محمد عیسی خان که ازپیش رقم شد آگاه گشته وراه مرغه برگرفته بود دروز سه شنبه نوزدهم ماه رجب بدرناوهٔ تغر رسیده باگروه مخالفین که هزار تن مرد بیکار بودند دوچار گردیده بازار کارزار رواج گرفت وهزار ودو یکصد تن ازاشرار ازتفنگ رسیده سرهای همه را بریده درقندهار فرستاد وسکریان آنجا مناری بیادگار ازسر کشتگان برافراخت وازسپاهیکه با سکندر خان همراه بود هشتاد تن مقتول و مجروح گشتند و قنداق توپ برشکسته بقیة السیف اشرار پشت بجنگ داده روبگریز نهادند واموال واطفال خود ها بکوهیکه درناوهٔ سوری ومرغه واقعست برشده پناه گزیدند وازین امر سکندر خان سرهنگ و غلام حسین خان کرنیل حکمران قندهار آگهی داده استدعای لشکر بسیار کردند که ازسپاه اندک تمام اطراف کوهی که مخالفان جای گزیده اند حصار داده نمیشود چنانچه اگر از یک جانب روی یورش بکوه نهاده فراز شوند ایشان از سه جانب دیگر فرار کرده بدیگر کوه برایند ودرینصورت کار بطول بیانجامد ومعدود روز مذکور که نوزدهم ماه رجب بود حاکم علاقهٔ مزینه را مردم کرکری جواب داده از وجه مالیات دیوانی سربازده ندادند واو در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده ماجرا بوی گفت واو حاکمرا باز گردانیده امر کرد که بقایای مالیات رااعداد او موا با حصول نماید وامردم درشت خوئی ودرشت گوئی نکند وهم محمد کلخان که خیر خواه رعیت وخادم دولت بود از حال مردم مذکور آگاه گشته پی آنکه سپهسالار ویادیگری مامور استمالت آنمردمش نماید خود سر ازراه نیک سگالی درمزینه رفته آنمردمرا بذریعهٔ مکتوب نزد خود خواست که نصیحت واندرز نماید وایشان گوش بعبارت مکتوب او نداده نزدش نرفتند تا که خودش درقلعهٔ نهاله رفته ملک مدد وملک شاه رسول نامانرا که ازمردم مزبور وبرای امری درانجا آمده بودند گرفته محبوس کرد ودهتن ازانکه هایکان نهاله را بصحابتی ایشان وسه تن پیادهٔ دیگر باخود همراه برداشته خواست که مردوتن محبوس را در مزینه آورد امادر عرض راه مردم حسن خیل شنواری سکنهٔ کرکری خبر یافته بالای او تاخته جانبین دست بآلات حرب زدند ومحمد کلخان بالیش که بران سوار بود جراحت برداشته چند تن ازهمراهانش نیز مجروح شدند ومردو تن محبوس را ازدست داده پای زخمدار رو بمزینه نهادند و گروه مخالفین قرین فیروزی گردیده قلعهٔ نهالهرا محاصره کردند واز طلوع آفتاب تانصف روز حربیرا بپای داشته چهار تن ازحارسین قلعهرا کشته ودوتنرا جراحت رسانیدند بعدهٔ دیوار قلعهرا سوراخ کرده بقهر وغلبه داخل قلعه شدند ومحافظین قلعه ازروزنیکه در دیوار دیگر جانب قلعه بود بیرون شده جنگ کنان راه موضع شاه علی علاقهٔ خوگیانی را گرفتند وچند میل تفنگ ایشان بدست شنواریان افتاده راه [illegible] پیمودند تا که مردم شاه علی خوگیانی بمدافعه برخاسته زخمداران حافظان قلعه را بآن خستهٔ در خانههای خود آوردند ودر عصر ایزروز سپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب محمد کلخان که بدو فرستاده بود برصدور اینواقعه آگاه گشته فوراً محمد شاه خان کیدانی را بادوصد تن پیادهٔ نظام ودوعراده توپ بسر کردگی عبد الکریم خان وبهلول خان ازجلال آباد بدالسوی گسیل کرد وامر نمود که اگر قلعهٔ نهاله بتصرف خصم باشد در کرکری فرود نگشته درمزینه بار بگشایند والا در کرکری فرود شوند وایشان درشب راه پیموده چون بامداد بفراز پشتهٔ مزینه رسیدند قلعهرا در تصرف خصم دیده درمزینه وارد شده توقف کردند چنانچه سرزنش و گوشمال آنمردم شرح بعد ازین در موقعش تحریر میشود انشاء الله تعالی وتقدس

ذکر قتل مردم تغر

ذکر تمرد مردم حسن خیل شنواری

﴿ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام میر محمد عظیم بیک سه پای﴾

(وعلی تقی میرزا واول میرزا وقاضی عسکر فولاده)

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرگان هزارهٔ بلغستان

وهم درخلال قتال وجدال مذکوره عرائض میر محمد عظیم بیک وعلی تقی واول میرزا هزارهٔ بلغستان که ذکر فرستادن عرائض ایشان بپایهٔ سریر سلطنت از پیش رقم گشت از مطالعهٔ مهر لامعهٔ حضرت والا شرف گذارش

یافته با آنکه در علاقهٔ ترکی و علی خیل و تفرو شتوار آتش حرب شعله‌ور بود و اکثر سپاه کابل و غزنین و قندهار
و جلال آباد باشرار گرفتار نبوده و بیکار بودند عزم ثابت و رای ثاقب حضرت والا را هیچ اندیشه روی نداده
در روز پنجشنبه بستم ماه رجب میر محمد عظیم بیک را ارقام و ارشاد فرموده که آنچه از بدیهای گذشته یاد کرده
و نوشته اید که حرف باز خواست دامن گیر احوالم میباشد راست مرقوم داشته اید ولیکن بسیار شنیده باشید و هر
کس گفته باشد که بنده کان ما بدیهای هیچ طائفه را که قبل از جلوس میمنت مانوس مرتکب شده باشند باز خواست
نفرموده و نمیفرمایند زیرا که اگر این گفتگو بمیان میآمد چندین هزار قاتل بدست ورثهٔ مقتول بین الثبوت
شرعی قصاصاً کشته میشد پس اعمال سابقه و افعال سالفهٔ شما را معاف و بخشیدیم و آینده شما مرتکب امر زشتی نخواهید شد
و خدمت آینهٔ شما تلافی ضلالت گذشتهٔ شما را خواهد کرد و منصب و خطاب سرداری شما که از دولت استدعا
کرده اید لایق بکار و خدمت و صداقت خود شما دارد و ما از خدا میخواهیم که مثل شما مردی در نزد ما خدمت
دین و دولت خود را ظاهر کند و نزد خدا و رسول و خلق نیک نام گردیده از دربار پادشاهی رتبهٔ بلند و پایهٔ
ارجمند حاصل کند اگر شما طریقهٔ چاکری و عبودیت را میدانید و میگذارید که میشود از سوختن ضعیف کاری
باید که بیرهٔ سرافراز از آن عاجز آید و از خس خشکی میشاید که در وقت خلال ساخته بن دندان و چرک گوش را
بدان پاک نماید ما نیز بحمدالله تعالی رسوم و آداب سلاطین نامدار را نیک یاد داریم که دوستان و خدمتگاران را تربیت
و نوازش نمائیم تا بتوانند خدمت کنند و بچوگان همت گوی سبقت از همگنان بربایند و امروز کار دین و دولت اسلام بحدی
طالب از قامت و مرد میدان ناموس و ننگ را بکار دارد که اگر بتوانند از چوب خشک بقول عوام آدم میتراشند چه جای که مثل شما
مردان کار بپای اطاعت داخل جرگهٔ خدمت دولت شوند البته آبرو و عزت و اعتبار مغتنم ایشان خواهند بود و اگر شما ترد
و سر کشی اختیار کنید هر آینه ظاهر است که دشمنان دین که در کمین نشسته اند فرصت بدست آورده عزت و دولت
شما اهل اسلام را ضایع و برباد خواهند ساخت پس حال صدق دانید و یقین پندارید که شما را بکار داریم و خوب
و درست پرورش می نمائیم و هرچه شایان شان شما باشد التماس نموده در حق شما اجرا میفرمائیم زیرا شخصیکه
خود را امیر اسلام و مربی امّه و مروج دین و شریعت حضرت پیغمبر علیه السلام بداند الآن با چون شما مردان
مسلمان خوبی و احسان را پیشنهاد خاطر ساخته وضع نیکو و اطوار شایسته و تربیت بایسته را پیشهٔ خود میسازد
و آنچه را که از قهر و عتاب و شدت و شتاب شنیده باشید نیست مگر بر یاغیان دولت و دشمنان ملت که نفاق را بهتر
از اتفاق دانسته شما قوم را سالها کافر میگفتند و خرید و فروش دختر و پسر شما را جائز و حلال میشمردند باری
بخاطر آسوده و دل مطمئن نزد میر یوسف بیک رفته محمد امیر بیک ایلخانی را نیز خواسته با ایشان کار اطاعت
و خدمت خود را راست ساخته روانهٔ حضور نمائید انشاءالله بر طبق قبولیت و قرارداد آمدن شما خلعت لطف
و مهربانی شما فرستاده و شما از همانجا پس بجای خود رفته کار خویش را راست کرده طریق خدمت پیش میگیرید
فقط و هم محمد امیر بیک ایلخانی و میر یوسف بیک را فرمان رفت که بزرگان هزارهٔ پالیستان را خبردار عاقبت کار
ساخته ایشان را فهمانید و از دشمن داخله و خارجه نیک بدانید که خصم خارجه خود ظاهر است که هر دولت در
مداخلت با افغانستان جسارت کند دشمن است و خصم داخله همین اشرار افغانستانند که ما را نمیخواهند که
با مردم هزاره رابطه و اتحاد داشته باشیم و ایشان را قوم و ناموس خود دانسته در پناه دولت نگاه داریم چنانچه در گوشه
و کنار هر روزه بی وفائی اختیار کرده دوچار نکبت و ادبار میشوند و بار آن میباید که آن مردم بطوع و رغبت
خویش راه خدمت پیش گرفته و اسباب بر داشته خود را [illegible] که ایشان را سخت ذکر [illegible] بخیال خود
ایشان نگذارند بخاطر ایشان رسد که با ایشان تکلیف شاق میگذاریم و هم اولیه و علاقه میرهٔ و قاضی عسکر
بزرگان هزارهٔ حجرستان را در جواب عریضهٔ ایشان نگار فرموده که البته در دین و ایمان و سخنان خود که
نوشته اید محکم و استوار خواهید بود و اطاعت پادشاه را چنانچه مرقوم داشته اید واجب و ضرور خواهید دانست
و هم امیرا را که میر محمد عظیم بیک اختیار کند با او موافقت خواهید کرد تا دشمن خارجه بداند که قوهٔ اسلام
قوی و بازوی ایشان بکیست و از آنسوی چون فتنه و فساد مردم ترکی و علی خیل و تفرو [illegible] از عساکر جنرال
غلام حیدر خان و سکندر خان سرهنگ و غلام حسن خان کرنیل گوش خراش حضرت والا شد در روز بیست

ویکم ماه رجب حکمران قندهار را فرمان رفت که مردم درانی وفارسی را که کمر بیاری دین ودولت بسته اند
از عزم واراده ایشان باز نداشته تا پنجاه هزار تن مرد بیکار جانب موطن و مسکن مردم اشرار هوتک وتنر
رهسپار سازد تا آن مردم را قتل و تاراج کنند واز آنجمله امر کرد که هر واحدی از لشکر درانی را که
باحضرت والا نسبت قومی دارند از روز حرکت تا وقت مراجعت ایشان روزی یکعباسی که درماهی ده روپیه
کابلی شود نقد ازخزانه بدهد وهم دوهزار سوار جرار ازمردم قطغن وبدخشان درکابل خواسته شد که بهر
جائیکه بکار شود بسبیل ایلغار ترکتاز کنند ومردم هوتک از ازدحام لشکر گرفتار بیم وحذر گشته دوروز
چهار شنبه بیست و ششم ماه رجب سه تن ازوثان پیر زمین گیرا سه جلد کلام خداوند قدیر برسر نهاده ازراه
طلب عفو تقصیر نزد سکندر خان سرهنگ و غلام حسن خان کرنیل ونور محمد خان اچک زائی فرستاده امان
جان خواستند وایشان بپاس حرمت قرآن آنمردم شرپرورا امان جان داده مکتوب تسلیت اسلوب روان کرده
پیام دادند که از کوه جبهات فرود گردیده در مساکن خویش جای گزینند وبانیان فساد و مرتکبان کینه
وعناد را بدست کارگذاران پادشاهی دهند وایشان ازین نامه وپیام ایشان مطمئن خاطر گشته زرکان طائفهٔ بائی
زائی ازراه اطاعت امر پادشاهی نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شده اوهم را تسلیت داده دعوت بمراجعت
مساکن ایشان کردچنانچه ازدلجوئی اوهمهٔ طائفهٔ مذکوره باز گشته درمنازل خویش جایجا گردیده قرار گرفتند
وهمدرینروز یعنی چهارشنبه بیست و ششم ماه رجب ازحضور اوروالا سپهسالار غلام حیدرخان رادرباب باغیان
و اشرار شنوار که قلعهٔ تهانهٔ پادشاهی را چنانچه از پیش رقم گشت قهراً متصرف گردیده بودند فرمان رفت
که میرعطا خان جنرال را باسپاه نظام از جلال آباد جانب شنوار رهسپار سازد تا باتفاق فوج سابقه قلعه را
بضرب گولهٔ توپ پست کرده دمار ازروزگار اشرار شنوار برآرد ومقارن اینحال چند تن از افغان علی خیل
وزکی وهزارهٔ جاغوری که روی ازدولت وسعادت برتافته درموضع رسنه چنانچه ازپیش گذشت سنگری بودند
قرآن آلهی را شفیع خطایا وجنایات خود ساخته ازراه انابت درلشکرگاه نزد جنرال غلام حیدرخان آمده جبین
ضراعت بخاک معذرت سودند واو ایشانرا امان جان داده غبارمعصیت راازچهرهٔ احوال شان بآستین تسلیت پاک
ساخت ونامهٔ امنیّات نشانهٔ مصحوب بازمحمد خان واختر محمد خان وامیر محمد خان وغیره باآنانیکه حاضر آمده بودند
برای مردم علی خیل وزکی فرستاده پیام داد که باطمینان خواطر روی ازوادی ضلالت برتافته بمساکن خویش مراجعت
کرده طریق اطاعت سپارند وهمچنین ملامحمد رضای طائفهٔ اوق وغیره زرکان طوائف باتون وعود قول هزاره
که بدلالت وهدایت میرعبدالعلی بن محمد تقی شاه ازراه انابت نزد جنرال مذکور حاضر شده بودند تسلیت یافته
مراجعت کردند ودوباره چندتن ازرزرکان جاغوری را که طریق خدمت دولت می سپردند چون علی رضامهتر
وزرداد خان جامه دار وکب حسین مسکه وکلبرضای چوب بدره (۱) زار وسلیمان وکیل وملامحمد علی داود وغلام
رضای زرک وصالح مهتراز طوائف بابه ومسکه وهیچه وخوردک زائیده میر عبدالعلی را باخود آورده‌اند نزد جنرال
آورده طالب اجرای احکام پادشاهی شدند واوتمامت دولتخواهان هزاره را خلعت ورخصت مراجعت داده بپاس
خاطر ایشان ره نوردان دشت ضلالت را نیز زیاده تسلیت کرده دل بجای آورده ودرحال حیدر اختیار وشربت
مهتر وغلام حسین خونه واولمهتر ونائب خداداد سنگداشه که میرزا احمد علی خان حاکم را چنانچه گذشت بقتل
رسانیده وازواهمهٔ جان درسنگر باغیان علیخیل وزکی درآمده وایشان متحد وهمداستان شده بودند امثال واقران
خودرا مخلع وممتاز دیده قرآن شریف را مصحوب سید علی تقی شاه نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده عفو
تقصیر خواستند واو بپاس احترام قرآن امان جان داده نامهٔ تسلیت برای ایشان فرستاد وهم میر عبد العلی را
بامر حضرت والا مأمور حکومت جاغوری کرده ولی محمد خان صدباشی وسید علی خان وشجاع خان صدباشیانرا
باصدتن پیادهٔ ساخلو وقور خانه بالو همراه درسنگ مانهٔ جاغوری فرستاد وپس ازورود او درانجا کشندگان
حاکم سابقهٔ جاغوری باآنکه جنرال غلام حیدر خان تسلیت نامه بدیشان مصحوب سید علی تقی فرستاده اطمینان
خاطر داده بود نظر بکردار ناهنجار خود فرار اختیار کرده بعضی بکوه چهل باغتو وبرخی بکوه ماکو برشده
پناه گزیدند وجنرال غلام حیدر خان چندتن را امر کرد که آن شقاوت پیشگانرا گرفتار سازند ولی ایشان را

(۱) چوب بدره زار اسم موضعی است درجاغوری هزاره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 574 of 1269

دستیاب نتوانسته بی نیل مقصود مراجعت نمودند وباقی مردم علی خیل وترکی وبقاة هزارة جاغوری همه از جنرال غلام حیدر خان استمالت یافته از راه اطاعت بمساکن خود باز گشته جابجا شدند وجنرال موصوف از کار طوائف مزبوره فراغت حاصل کرده مردم ایلجاری افغان وهزارة غزنین را که همراه داشت جانب مساکن ایشان رخصت داده خود باپیاده نظام وتوپخانه از موضع ضابط ره گرای ناوة ترکی شده روز بیست ونهم ماه رجب در موضع شنکی رسیده فرودکش کرد

﴿ ذکر فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان ﴾

ذکر فتنهٔ نور محمد خان

ومهدر خلال اختلال مذکورهٔ امسال نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان مرحوم باچند تن دیگر از فتنه جویان افغانستان که فرار وادی ادبار بودند آوازهٔ شورش مردم غلجائی را شنیده از پشاور گرخته در ایام ماه رجب وارد علاقهٔ تیراه شدند که مردمیکه: جبال سرحدیه را اغوا کرده آتش غوغا در افغانستان برافروزند چنانچه نزد ملا ولی الله تیراهی شده باتفاق او کس نزد مردم منکل فرستاده پیام دادند که ازراه تمرد انجمن کشته خوست را بتازند وهم دوتن تیرن ویرنامان ساکنان بلند خیل قوم وزیری را که ازراه شرارت نزد نور محمد حاضر شدند هرواحدی را پانزده روپیه انعام داده در علاقهٔ تیراه آوازه انداخت که سردار ولی محمد خان پدر وتنی علیخان خاویش باتفاق باز محمد خان بابکرخیل اورا از پشاور در آنجا کشته اند که مردم سرحد را باخویش یکدل ویکجهت ساخته رخنه بکار سلطنت افغانستان اندازد چنانچه وطبق مقالش مکتوبات آنا وایشام تمامت زرکان مردم کوهستان برآورده بیکن بکان نشان هیدادوهم اغواه ساخت که هر قدر وجه بکار شود پدرش سردار ولی محمد خان بلاد رنگ میفرستد واین زعمات ملا ولی الله خادرا فریفته نواسهٔ اورا برای خود ودختر خودرا بنواسهٔ اونامزد زنا شوئی کرد وهم از تیراه کس نزد ملک دریام وحسن علی نام قوم طوری که از اقوام مادر سردار ولی محمد خان پدرش بودند در کرم فرستاده بامردم آنجا طرح مراوده انداخته بایشان قرار داد که هرقدر از اسلحه وآلات حرب بکار شود از کرم دربیراه برای او برسانند وپس ازچند روز ملا ولی الله نور محمد خان را از گفتار وکردار ورفتارش حمل برسفاهت وجهالت کرده نواسهٔ خودرا بطلاق ازوی بستد واورا بافرانش از علاقهٔ تیراه امر بیرون شدن کرد واو عریضه را اشک دیده باپسر سردار محمد شریف خان وباز محمد خان ومحمد شاه خان غلجائی وسعدی کروخیل که بادی همراه بودند وطریق عداوت دولت می پیمودند مشورت کرده باهم قرار دادند که بعضی در علاقهٔ وزیری وبرخی درکهسار شنوار شده مردم را ازدوسوفتنه برانگیزند وعبدالواحد خان حاکم خوست که ازورود ایشان در تیراه آگاه گشته وعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بود بامر حضرت والا که بنام اوشرف صدور یافت ملک امرالدین وملک عظمت نامان ساکنان موضع لندر و صادق خوست را در تیراه ومیرزا محمد حسن نامی را دربلند خیل از راه جاسوسی فرستاده که از عزم وارادهٔ نور محمد خان ورفقایش خبرباز آرد چنانچه احوال مذکوره را بطبق واقع ایشان آورده ازعریضهٔ عبدالواحد خان حاکم حالی رای والا گشت ونور محمد خان باهمراهانش از تیراه جانب شنوار وعلاقهٔ وزیری راه غوایت برگرفتند چنانچه شرارت وفتنه انگیزی ایشان مذکور میشود انشاءالله تعالی ومهدر خلال احوال مذکوره ازحضور انور والا محمد اکبرخان مأمور فروش بادامومقیم پشاور رافرمان رفت که درکابل آمده قطع محاسبات خویش نماید وازقضیه او عبدالخالق خان مأمور فروش بادام شده در پشاور

ذکر فرار کردن محمد اکبر خان بادامی

رفت ومحمد اکبرخان که تجاه هزاروپیه راتلف کرده بود هراسناک گشته ودرکابل نیامده فرار کرد ویکتن برادرزادهٔ خویش را ازعقول بازمانده در کلکته رفت وپیادهٔ پولیس یعنی کوتوال شهر پشاور در حجرهٔ او شده دوزوج بخدان وچهار پایه کرسی که جوکی میکویند ویک میز چوبی ویک تخته قالین کهنه دراندرون منزلکه اودیده درب اوطاقش را قفل زد وآنگاه که این امر از عریضهٔ کارکنان دولت افغانستان مقیمین پشاور بگوش حق نیوش حضرت والا رسید این بیت را از قاموری کارکنان دولت خویش در پشاور ارسال فرمود " اشک ریزی زاهدان رخنه خانهٔ خدای " ضیه بسجد افکند طفل حرامزاده را " واو درکلکته رفته بتوسط جنرال میر احمد خان سفیر عرض

پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر خواست وحضرت والا برادرش را از قندهار طلبیده نزد او فرستاد وبازپرس حساب اورا حوالهٔ جنرال میراحمد خان فرموده در آمدن ونیامدن بافغانستان مختارش نمود وازسرگذشت سمرقند ودیگر مواضع که درهنگام مسافرت درین او وحضرت والا رویداده واحسانها دربارهٔ او کرده بود مکتوب فرموده یکیک از کردار ورفتار واطوارشرا که نتیجه بحث حسن وقبح شیوهٔ آدمیت وشیمهٔ نامرضیهٔ سفاهت بود نگار داده بیادش آورده ودرپایان کار پنجاه هزار روپیهٔ کلدار درکلکته برونق اظهار واقرار خودش ثابت گشته رو بقندهار از خویش وتبارش بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ عامره شد ودر اثنای انتقال که مردم بای زاق چنانچه مرقوم گشت نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شده سر درقید اطاعت نهادند ملا خانجهان نام نیز که بانی فتنه بود از مشاهدهٔ مردم مذکور متنبه گشته بتوسط یاسین نامی بکرنیل غلام حسن خان پیام اطاعت ارتسام فرستاده خودش درروز دوم ماه شعبان سال ۱۳۰٤ هزار سه صدو چهار درین طوائف طون زاق واسحق زاق در آمده از امان یافتن وسر بخط فرمان نهادن طائفهٔ بای زاق بازرگان هردوطائفه سخن رانده همچنان که مردم را اغوا بسوی ضلالت وغوایت کرده فتنه آغازیده بود القا (۱) باطاعت نمود که شاید هدایت نمودن خویش را نزد کارگذاران دولت خدمتی قرار داده تلافی معصیتش باید اما مردم مذکور گفتار اورا آلوده باغراض خودش دانسته جوابش دادند که ایشان اگر ره گرای اطاعت وانقیاد شوند باختیار خویش طریق انابت پیش خواهند گرفت نه بدلالت وهدایت او واو از اندیشهٔ که کرده بود مایوس گردیده از خوف کردارش نتوانست که نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شود پس همچنانکه بود ره نورد وادی ضلالت شد چنانچه مذکور شده میآید ودرخلال این احوال روز سوم ماه شعبان غلام محی الدین خان نوادهٔ نائب امین الله خان لهوگردی ازحضور اقدس والا بحکومت کشم بدخشان سرافراز شده ورآنجا رفت وهم سید جعفر خان کنری مأمور حکومت خنجان شد وهمدرین روز سید شاه خان برکی را که از سبب آوازهٔ کاذبهٔ حرکت دولت روس بالای افغانستان که در اخبار ها طبع ونشر میشد از راه حزم واحتیاط مأمور باقامهٔ میمنه شده بود فرمان شد که رهسپار کابل شود وهم سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان‌را ارقام وارشاد رفت که سرحد وثغوررا نیک استحکام داده مترصد حرکت دولت روس باشد تا اگر ره گرای جرأت وجسارت شده روی یورش بسوی افغانستان نهد در مدافعه ومقاتلهٔ او کشش و کوشش نموده نگذارد که پیش گذارد وانشاء الله ازین سوی نیز بمجرد حرکت دولت مزبوره دولک مرد مسلح جنگجوی پرخاش خو از غازی وطالب میتوانیم که بسر وقت سرحد داران رسانیم اما دور اندیشی وعاقبت بینی را ازدست نداده در کسیل کردن سپاه بسرحدات در افواه آوازه انداخته سر سازد که افواج را ازجهت گرما برای ییلاق چارماهه ازبلخ ودیگر بلاد کوچ میدهد که ازحرارت هوا آسیبی نبینند وهم خودش بهانهٔ ییلاق ترک رهسپار سرحد شود که دولت روس نداند که ما از جهت استحکام سرحدات لشکر را کوچ داده ایم زیرا اگر بداند عزم حمله کردن را که نداشته باشد هم حمل برخوف ورعب دولت افغانستان کرده جسورانه حرکت میکند باید ما ملزم باشیم وبدون آن اگر حمله کند وما او در آویزیم وخونها بریزیم ملامت دول معظمه نبینیم وآنوقت اگر مردم اسلامیهٔ ماوراء النهر وغیره را که هواره عرایض ایشان بمطالعه پیوسته وهمیشه ملتمس شوریدند ومانع بکشیم بجا وبالنگزیم مورد ایراد جهانیان نخواهیم بود فقط وهمدرین هنگام شهسوار خان قندهاری کتابی که باسم حضرت والا در کرمان وقشلات مملکت ایران برای خرید کلاه کرکی وبندی جهت سپاه ظفر انجام روانه بود مکتوبی ازراه خدمت گذاری واخلاص شعاری دولت انگلیس واظهار شکرگذاری ازدولت موصوفه مالوف نامهٔ میرزا میرهاشم نام خادم دولت مزبوره بکارگذاران مقیمهٔ شالکوت فرستاد وچون از راه قندهار روان کرده بود ازوا کتابه بدست حکمران قندهار افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت کرد وازحضور اشرف والا در روز جمعه پنجم ماه شعبان حکمران قندهار را ارقام فرمود که زاهد زپی سرمایکی کردمش در صدجا گرو دین بدنیا داده وایمان بشیطان برده را ودر ذیل این بیت وکلات که شخص را مأمور خرید کلاه کرده

تتمهٔ احوال مردم تمنر وهونک

(۱) القا یعنی تعلیم وتلقین

حساب شال و کلاه خرید کردهٔ اورا قطع وقبضه نموده درشالکوتش بفرستد کالا واموالش محروم نکرده واو قدرت الله نام غاده خودرا مأمور امر مذکور کرده امر حضرت والارا معمول داشته از قوه بفعل آورد واز السوی جنرال غلام حیدر خان که کار مردم علی خیل وترکی را باجاه هزارهٔ جاغوری راست کرده چنانچه گذشت وارد منزل شینکی شده بود از آنجا سپاه را کوچ داده درروز جمعهٔ مذکور وارد کوهٔ کیلان شده در قلعهٔ مرتضی خان فرود گشت ومفسدین فتنه آنگین ازورود او در آنجا باوقرین گردیده از آنجا فرار کرده در علاقهٔ زوره (١) قرار گرفتند وجنرال غلام حیدر خان درروز یکشنبه هفتم ماه شعبان از قلعهٔ مرتضی خان از دو رهسپار شده درموضع جعفر دائره کرد وهمدر روز مذکور اشتهارات عدیده بلفظ افغانی وفارسی درباب بی وتمرد بعضی از مردم غلجائی از حضور انور والا شرف اصدار وعز ارقام یافته بسبیل انتشار در تمامت ولایات وامصار ارسال شد که همهٔ خواص وعوام متمردین ویاغیان دین حضرت سید المرسلین را بدانند وبشناسند وآگاه شوند که اسباب سرزنش و کوشمالی ایشان روی کار آمده وازفضل خداوند یگانه آلات دمار ایشان آماده واستوار گردیده وکار ازان گذشته که دیگر طریق مدارا باآن قوم بیوفا پیش گرفته شود زیرا که بس ازین اگر مدارا کرده شود کسر شان ملت ونقصان دولت خواهد بود بنابران وزحمت خویش لازم شمرده ایم که قلع وفساد را از عرصهٔ مملکت افغانستان بنیان برچینم که آینده کسی را تاب طغیان درامثال این کار ناچیز رونبوده کسی کاملا افغانستان را جای بغاة نگوید فقط واز السوی جنرال غلام حیدر خان درروز چهار شنبه دهم ماه شعبان باافواج قاهره وارد علاقهٔ احمد زاده خیل شده چون اردو فرود گشته جابجا گردید خودش باجمعی از سوارهٔ نظام راه درهٔ سوری که مردم سعادت که در کوه مشرف بدرهٔ مذکوره مقام گزیده بودند در گرفته وچیزی از دواب ومواشی بدست آورده باچندی از مردان وزنان ایشان غنیمت واسیر کرده درلشکرگاه آورد ونامهٔ مبنی بر هدایت و امهالت نوشته واسیر آنرا رها داده مصحوب ایشان بتمردین شرارت قرین فرستاد که طریق جهالت وضلالت را فروگذاشته از درطاعت بمنازل ومساکن خویش مراجعت کنند وبیهوده بتلف مال وجان خود راضی نشوند وایشان که بجز از شرارت وآفات چارهٔ نداشتند تاجز سبیل اطاعت برگرفته از کوه شرارت فرود گردیده درمساکن خویش قرار گرفتند وهمدر خلال این اختلال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین ازمکاتب جواسیس علاقهٔ زرمت وکتواز وغیره مواضع از گردش مفسدین اندری وهمراهان نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان واغوا کردن ایشان مردم آن نواحی را آگاه گشته بادویست تن ازسواران نظام وپیاده کان ساخلوی کرد زی که بامر حضرت والا درغزنین رفته اقامت کرده بودند وحیدر خان کیدان وبخوشی بیادهٔ نظام بعزم گرفتار ساختن اشرار از غزنین جانب زرمت وکتواز رهسپار شده کوهستانات مردم سلیمان خیل ووزیری را بجوده چون مفسدین ازورود آوردن اوبآنسرزمین خبریافته ازراه گرز بدیگر جانب شتافته بودند کسی را از معاندین دولت ندیده روزیکشنبه چهاردهم ماه شعبان وارد علاقهٔ علی شیر خیل ترکی شده جهت تسلیت مردم ترکی وغیره مأمور متعلقهٔ دولت در آنجا مکث کرد واز السوی چون مردم هوتک مسکن وماوای خود قرار گرفته مردم لغر متزلزل گردیده قرین یأس وهراس شدند چنانچه مرقوم شده می آید وازجانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که جنرال مرعظ ذکر اورا چنانچه ازپیش گذشت باسپاه کبیده خواه مأمور شنوار کرد پس ازوی خودش نیز بامر حضرت والا بالشکر نظام وتوپخانه از جلال آباد در مزینه رفته چون از سفاک دماء وقتل واسر عبید واماء (٢) نهایت هراس داشت نخواست که بی تاملانه خونها ریخته شود تحت اشتهاک نامه فرستاده بقتل را دلالت اطاعت نمود واز قفای نامه ازمزینه کوچ داده درموضع دهبالا فروکش کرد و لشکریان شالف کردن زراعات مردم آنجا که بکوه جهالت بالا شده بودند پرداخته همه را علف دواب ومواشی ساختند وسواران نظامی بامر سپهسالار بالای متمردین که نامهٔ مذکوره اورا بدرشتی وزشتی جواب دادند نامه نویس امیر بابک زده کوسیند نزد او آوردند وسپهسالار امیر اورا محبوس وکوسیند اورا داخل رمهای پادشاهی کرد ومعاذین انتقال عریضه امان الملک مهتر جزار مشعر بعجز وانکسار واطاعت وانقیاد بابک بسهٔ باز شکاری وچهارده تن بره ویک تخته شالکی کشمری مصحوب لب علیخان خادمش به پیشگاه حضور اقدس والا رسیده شرف قبول

(١) بلفظ افغانی زوربت وصیغهٔ جمع یعنی زمین های شور است

ذکر سر ذاتی مردم شنوار

(٢) عبید جمع عبد یعنی بنده واماء بکسر اول جمع آمه یعنی کنیز

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 577 of 1269

یافت وفرستادهاش را بجای خوش فضای منزل داده برسم مهمانی خرج رواتبش مرحمت شد وهم دربنوقت نور
محمد خان بن سردار ولی محمدخان که ازراه فتنه جوئی داخل کوهستان سرحد شده بود چنانچه گذشت مردم
را اغوا کرده فتنه میانگیخت ازتمرد وسرکشی مردم شنوار خبر یافته مکتوبی بشنواریان فرستاده پیام داد که
در شرارت وغوایت خویش محکم واستوار بوده اورا باجمعیت مردم مومند و آفریدی پس از دو سه روزی
بمعرکه کار زار رسیده دانند وانمکتوب او بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده
نامهٔ بمردم شنوار نگار داد که زنهار بواهیات وترهات نور محمد خان فریفته نشوند که او بیرهان شخص است
که باوجود یاری ومدد کاری سپاه دولت انگلیس نتوانست کاری ازپیش برد وقوم وقبیلهٔ شاهی را که او نبیرهٔ
یك واسطه ازاعمام خاندان شاهی یاد میشود بدنام ساخته بدی خویش را بیاد گار گذاشت وهیجان بود تا که
راه فرار جانب کشور هند برداشت وکمر تخریب دولت اسلام بربست وهر سرزمین که اومکین باشد باکی نیست
وهر طائفهٔ که اورا راه داده قرین وهمیش شود گویا خودرا بچاه مذلت انداخته گرفتار نکبت خواهد ساخت
چنانچه مردم تیراهی اوراازمیان خود بیرون کشیده ازهرچیکه داشت بجز روسیاهی حاصل نکرد وپس ازفرستادن این
نامه درموضع دهبالا قلعهٔ عسکری بامروالا احداث نموده جهت اقامت سپاه باندك زمانش آباد کرد ودر روز سه شنبه
شانزدهم ماه شعبان ازعرض واستدعای سپهسالار غلام حیدرخان حکم اشرف والا اعز صدوریافت که اراضی وکشتزار
ازار شنوار را بمردم خوگیانی ومهمند وتیراهی سکنهٔ رود کوت سپرده درسه چهار جا قراولخانهٔ متین بنیاد وآباد
کنند که درهریك از آنها صدتن پیادهٔ نظام جای کرده برای سرزنش اشرار شنوار استوار بنشیند ومردمیرا
که زمین شنواریانرا متصرف میشوند آگاه نمایند که تادو سال مالیهٔ دیوانی را نداده بعد ازآن بقرار پیمایش
و مساحت اراضی رود خوگیانی مالیه بسته بدولت آراینکار گذاران پادشاهی رسانیده یك ثلثش را مرفوع القلم
شمارند وهمدرین روز یعنی شانزدهم ماه شعبان فرستادهٔ میر چترار رخصت باز گشت یافته از حضور انور والا
خلعت گرانمایه بپایهٔ افتخار حاصل کرده دوطاقه شال خلیل خانی ودوطاقه لنگی زری ویکتوب چوخهٔ ابرهٔ
کشمیری ویکتوب چوخهٔ کمخواب گجراتی وچهار چوخهٔ شاهی وچهار توب چوخهٔ ابرهٔ بخارائی مصحوب او
برای میر چترار و یکطاقه شال خلیل خانی ویك طاقه لنگی زری ویکتوب چوخهٔ کمخواب گجراتی ودو توب
چوخهٔ شاهی برای شاه الملك بسروی ازاره مرحمت ارسال شد ودرباب انعقاد رشتهٔ ازدواج یکی ازدو صبیهٔ او باشهزادهٔ
آزاده سردار حبیب الله خان که عرض والتماس کرده بود چون دوساله وسه ساله بودند بپذیرفته نگشت ومقارن
بحال نامهٔ ازفاریش نام انگلیس کمشنر پشاور درباب ناکتی راهدارهٔ خیبر بسرتیپ محمد حسین خان سرحددار مقیم قلعهٔ
منزل دکه رسیده اونزد سپهسالار فرستاد واو بنجاه سوار وصد تن پیاده ازتیپ محمد [illegible] خان لعل پورهٔ نزد
سرتیپ مذکور امر رفتن کرد که درتحت حکم او بوده ازراه بدرقگی قوافل ومسافرین را تا سرحد متعلقهٔ
دولت انگلیس رسانند تاآسیبی ازدزدان ورهزنان نبینند وهم سه زوج راویه باسه راس یابو جهت سقایت ایشان
مأمور کرده چون هیچیك ازبزرگ و کوچك کاربردازان ادارهٔ مملکت بدون امر اقدس والا اختیاری درهیچ
امر نداشت وهمهٔ امور کلیه وجزئیه سلطنت را خود والا امر واجرا میفرمود پس ازمامور کردن سوار وپیادهٔ
مذکوره ودرروز هفدهم ماه شعبان سپهسالار موصوف عرض بدفتر حضور والا شده شرف منظوریت حاصل
کرد وهمدرینروز سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که وارد علاقهٔ علی شیر خیل ترکی شده بود مردم آن
نواحی را هدایت وارشاد نموده وتاکید بر گرفتار ساختن مفسدین فرموده واحد خان بدین خیل وزرکان مل
خیل ترکی را نامها فرستاده تاکید کرد که موضع اوشلان را که واقع پایان آب بند ورود آمدند مفسدین است
نیك محافظت داشته باشند تااحدی بدان حدود رفت وآمد نکنند وخود ازانجا راه برگرفته درروز هجدهم ماه
مذکور وارد شال خیل وروز نوزدهم ماه مزبور در قلعهٔ میری بایزید خیل رسیده ومردم آنجا را هدایت
وارشاد وتعلیم وتلقین که درباب گرفتار ساختن ودراندرون مملکت نگذاشتن مفسدین درکار بود کرده بعد راه
مراجعت جانب غزنین برگرفت وهمدرین هنگام مردم ناصری که ازراه جهالت داخل وادی خودسری گردیده
باداه ترکی وعلی خیل وموتکی وغیره انباز ودمساز مخالفت دولت هم آواز شده بودند ازکردار ناهنجار خود

نقل منشوریکه از حضور اقدس بنام مردم ناصری شرف صدور یافت

نادم و پشیمان گشته نامهٔ بسردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان نوشته عفو تقصیر واجازت آمدن درمملکت افغانستان خواستند وایشان بتوسط عریضهٔ مکتوب آنهارا ازراه اطلاع بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند وازحضور حضرت والا درروز نوزدهم مذکور ماه منشور برای مردم ناصری این منشور شرف صدوریافت که چون من ازوراثت گفتن وسخن راست وحق را پنهان نداشتن چاره ندارم وهیچ طائفه وقوم زبان زمانه سازی متکلم نشده ام بیاران شما را ازحالات خود آن ومکنونات خاطر خویش خبر میدهم که اگر شما قوم قدردان وجود پادشاه اسلام وغم خوار مسلمانان افغانستان میبودید کار شما باینجا نمی کشید که آمدن شما را در مملکت افغانستان نه خیر دولت اقوام سکنهٔ اینمملکت ونه خیر خود شما میدانستم دراول حال که وارد مملکت افغانستان شدم ابتدا بکاری کردم که خیر دولت وملت اسلام دران مضمر بود وآن این بود که بلحاظ متحد ومتفق شدن اقوام وطوائف سکنهٔ مملکت افغانستان که باهم عداوت و دشمنی داشتند دراتحاد واتفاق ایشان پرداختم وچندین طوائف را باهم یکدل ویکجهت ساخته رشتهٔ موافقت را ارتباط دادم تاآنکه شما ومردم خروتی وسلیمان خیل رسیده درماه شوال سال ۱۳۰۰ هزار و سه صد هجری بزرگان هرسه طائفه را درجلال آباد طلبیده زلال صافیهٔ نصایح مشفقانه غبار کینهٔ دیرینه را از دامن خاطرایشان شستم چنانچه عهد نامه‌ها دربین خود نوشته بهمدیگر وبما دادید ومتعهد بخدا ورسول او وقرآن مجید شدید که خلاف عهد وپیمان خود رفتار نکنید ودرصورت خلاف جوئی اقرار رجریه نمودید ودرعهد نامه خود که بما دادهاید نوشته اید که هرکه شخص واحد یاجمع متعدد از میان دزد وبدکار وبدخواه دولت شود ونصیحت ما را نشنود او را بادست وگردن بسته بحاکمیکه ازجانب پادشاهی مأمور باشد بسپاریم تاشعلهٔ آتش بدکاری اودامن اعتبار ما را نگیرد وپس ازین عهد ومیثاق من مطمئن وآسوده خاطر وخرسند شدم که چه نیکو کاری شد که دربین سه طائفه از طوائف افغان که چندین آدم کشته وهزاران مال ومواشی تلف گشته بود رشتهٔ صلح ودوستی انعقاد پذیرفت وتایکسال شما آرام وفارغ بال بودید بعد ازان ناصواب پرداخته اسباب نقض عهد را از گوشه وکنار بروی کار آوردید تا که درسنه ایت ئیل ۱۳۰۳ هزار و سه صد و سه از دادن زکوة شرعی سرباز زده عامل زکوة را جواب دادید وبا او بمحاربه ونزاع برخاستید وبدان اکتفا نکرده برمردم سلیمان خیل تاخته پانزده تن از ایشان را بخاک هلاک انداخته شصت نفر اشتررا غارت بردید وازین امر عریضهٔ مورخهٔ ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۳ هزار و سه صد و سه مردم مذکور از راه داد خواهی رسیده ایشانرا ازانتقام کشیدن منع فرموده چند تن از بزرگان شما و آنهارا طلب حضور نمودم که بقسمی گفتگوی جانبین را ازهم بگذرانیم که دوستی وصلاحیت طرفین نگسسته بقرار عاید وبزرگان سلیمان خیل بفرمان طلب سرما قدم ساخته شرفیاب حضور شدند وشما نافرمانی کرده نیامدید ونقض عهد وشکست میثاق را بدوخطای بزرگ ودیگر چندین خطایا ظاهر کردید ومردم اندری وترکی وضع ناشایست شمارا دیده وشنیده بادولت مخالفت آغاز کردند وبحرکات جاهلانه وخیالات مفسدانه گرائیده کردند هرچه کردند ودیدند آنچه دیدند واکنون اگرچه شما از موافقت ومواحدت آن اهل ضلالت انکار دارید اما از سمر ساختن وشهرت دادن آنها یا از ظهور احوال خود شماست که درتمامت مردم افغانستان مشهر گردیده که طائفهٔ ناصری بامفسدین ترکی واندری وهوتکی سخن دوستی ورواه یکجهتی درمیان دارد واین خبر آتش غیرت را بکانون ضمیر تمامت مردم افغانستان شعله ورساخته وباهم میگویند که مردم کوچی را که هشت ماه رعیت دیگر دولتند وازسال چهار ماه را از راه چرایش مال ومواشی خود ها باین حدود می آیند چه هوای باطل درسراست که از یله برآمده بادشمنان خانگی ماوقار دوستی میکنند پس وقتیکه کار بانجارسیده باشد شمارا از داخل شدن درمملکت افغانستان چه حاصل ومارا از راه دادن شما غیر از نقصان چه منفعت پس بهتر اینست که نه شما داخل ملک وسرحد ماشوید ونه مردم هرقومیکه شمارا بدمیدانند بدشمنی شما برخیزند وبی سبب خونها ریخته شود امروز امر شما ازان گذشته که باظهارات آیات شما اعتماد کنم ومردم اطراف ونواحی شما هم اسباب خصمی شمارا آماده کرده اند که بمجرد مداخلت شما درخاک افغانستان

محاربه می پردازند ومانیز نظر بحرکات شما ایشانرا فرمان فرستاده وعده داده ایم که بلشکر ایشانرا معاونت کنیم
چنانچه لشکر درهر سرحد کمیل نموده وهم از هرطرف خواسته ایم که ایشانرا باشما محاربه روی دهد سپاه
پادشاهی از راه صدق وعده بکمک ایشان رسد زیرا که خلاف وعده کردن غلط است خصوص از پادشاه که
از یک خلاف وعده کردن بسی معائب روی خویش آوردن وبیاد کار گذاشتن است واگر نام پادشاهی را
از خود دور کرده خلاف وعده نمایم چندین قوم را باید از خود آزرده بسازم وآزرده ساختن آنها سخت
وراه ندادن شما بسیار آسانست وطمع شما اگرچه زکوة بدهید قلیلاست وضررشما کثیر وخطرات چند در آمدن
بافغانستان برای شما متصور است بناران بنقصان اقوام خود وبغارت رفتن مال ومنال شما رضا نیستم وخیر را
درهمین امر ملاحظه کرده ام که درافغانستان نیائید وفتنه وفساد را مردم از گوشه و کنار برخود آماده واستوار
نسازند دیگر اینکه مالدار مردم نفس افغانستان نیز زیاد شده علف مملکت خودرا خود بکار دارند وبشما نمی
گذارند درافغانستان مردم کوچی قدغن است که نیایند وسوداگرایشان اگر ازراه پشاور در کابل بیایند منع نیست
دیگران زنهار نیایند وهر که بزور وزبردستی آمدند هرچه ازدولت بینند ازخود دانند فقط وهمدرین روز یعنی
روز نوزدهم ماه شعبان جنرال غلام حیدرخان که وارد علاقهٔ احمد شاه خیل هوتکی شده وچنانچه گذشت مردم
هوتکی را استمالت نموده جابجا کرده ازانجا راه بر گرفته بود داخل علاقهٔ مرغه شده مردم اسحق زائی وطون
زائی‌را پیام داد که چهارده تن دستگیر شدگان خدمهٔ پادشاهی‌را رها داده خود ایشان نیز از کوه جبال فرود
شده ازراه اطاعت جانب مسکن وموطن خویش مراجعت کنند والا آمادهٔ قتل وغارت باشند وایشان که بیرون
از انقیاد راه نجات نداشتند پیام اورا الهام غیبی والهام لاریبی دانسته فوراً هشت تن ازایشان زاتیان وسه تن میرزا
ودو تن سوارهٔ نظام ویکتن دیگر از مردم ایلجاری که دروقت محاربه وقتل عیسی خان حاکم هوتک که از پیش
بشرح رفت دست گیر نموده وتاابنوقت نگاهداشته بودند نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده خود ایشان نیز
بااهل وعیال ازراه غوایت باز گشته درمساکن خویش قرار گرفتند وهمچنین عبدالحمید خان حاکم ترکی سه تن
احمد کی ملا وملک غفار وملک کلی نامانرا نزد مردم طوائف قجر خیل ومحمد خیل وخواجه خیل ومانی خیل
سکنهٔ ناوه فرستاده استمالت نمود وایشان نیز که سوده وخسته شده بودند طریق ضلالت فرو گذاشته از راه
اطاعت بمساکن ایشان باز گشتند وشیر جانخان ترکی کس نزد ایشان فرستاده از اطاعت بسوی ضلالت دلالت
کرد وملک کلی فرستادهٔ عبدالحمید خان حاکم بادو تن همراهان خود فرستادهٔ اورا دو زخم شمشیر رسانیده باز
گردانید ومردم گیلان نیز در آنکه کس دلالت وهدایت کند باز گشته بمساکن اطاعت وانقیاد جای گرفتند
ودر روز بیستم ماه شعبان ملک عوتو نام باقی زائی که سردر بیابان گمراهی نهاده باشرار اندری وترکی وغیره
درفتنه انگیزی یار ومدد کار بود از اطاعت کردن قومش مفسدین شرارت آئین را گذاشته نزد جنرال غلام
حیدر خان آمد واوپس نظربند نگاهداشت وهمچنین هردوزه چهار نفر یختفر از اقوام غلامقادر خان وخانجهان
خان گرفتار دست دلیران سپاه میشدند وهمدرینروز یعنی بیستم ماه شعبان یک رمه گوسپند وبیست فرد گاو از
مردم اسحق زائی هوتکی که از آمدن درمساکن ایشان سرباز زده ودرحصار کوهسار جبال بودند باده تن
شعبهٔ جوان ازخیل غلام قادر وخانجهان بدست سپاهیان نظام افتاده مردون ضعیفه‌را غلام حیدر خان جنرال
باخبر محمد حسین رفو خان ترکی سپرده امر کرد که در نزد عیال خویش نگاهدارد تا پردهٔ عفت ایشان دریده
نشود وهم مقارن الحال نزد کل مردم وزیری وعلاقهٔ داور ازراه اطاعت نزد عبدالواحد خان حاکم خوست
آمده واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس والا دررود مذکوراورا فرمان شد که بازرگان
مردم مذکور رشتهٔ بدوست اطاعت ایشان را برونق صواب انعقاد داده معروض بدارد وچون آنمردم بدون
ازخلعت وانعام گرفتن ودولت را فریب دادن دیگر امری را درنهاد ندارند پس از حصول مدعای ایشان همچنانکه
بودند راه غوایت پیموده اطاعت ننمودند القصه چون مردم علاقهٔ جات گیلان وناوه وسوری ازراه اطاعت پیش
آمده چنانچه گذشت مرحمت فرمان نهادند کسانیکه ازنزد کل طوائف اندری وترکی وهوتکی وغیره مردم اغوا
کرده بفتنه می انگیختند قرین یاس وهراس گشته بار دیگر فتنه جویان چون سه تن پسران محمد افضل خان وشش تن

از ملکان شرارت نشان وعبد الله خان بن میرعلم خان ودوتن پسرانش ومحمد شاه خان وملا دین محمد خان احمد زائی وسه تن همراهانش وغلام قادرخان تنر وچهار صد خانه وار قوم او وغیره از راه فرار داخل علاقهٔ کاکر شدند وحضرت والا جنرال غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمود که هرچند از زر کش یاغیان که فرار نکرده در مساکن خود باز مانده باشند چون کار جمعیت ومکنت از دست ملک پریشان وتمامت مردم خانه ووابسته میباید از دست رفته همه گرفته ومحبوس شوند وپس از حبس آنها اسلحه آلات حتی چاقو و کارد را نزد آنمردم نگذاشته تمام را اخذ وقبض نماید ومقارن اعلام که هنوز سه روز از اطاعت نمودن وانقیاد ورزیدن مردم کیلان نگذشته بود که مفسدان اندری وشرارت پیشگان تاوهٔ ترکی وشیر جان خان بن میر احمد خان مردم کیلان را دوباره اغوا کرده روی غارت وتاراج بسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلیخیل نهادند ودر بین راه آگاه گشتند که عبد الرحمن خان بن سردار گل محمد خان بازوجه وخدمه اش از کابل رهسپار قندهار ونزدیک این دیار گردیده است پس نخست از عرض راه بالای او تاخته خود و عیال وخادمانش را اسیر ودستگیر ساخته درناوه فرستادند که شاید عیالهای بعض ایشان که در کابل محبوس وگرفتارند بواسطهٔ او وعیالش رها گشته بدیشان رسد بعد اورا رها دهند وپس از فرستادن او ازراه کداج وارد اقامت گاه حاکمان مذکوران گشته میرزا علاء الدین خان عامل علاقهٔ علی خیل را کشته ودو هزار و دوصد روپیه نقد از عبدالرشید خان حاکم عوض بهای دو راس مادیان شیر جانخان که درهنگام رفتن او از راه رسته جانب لشکر بغاه علی خیل وترکی وبعضی از هزارهٔ جاغوری چنانچه از پیش رقم گشت بدست یاغیان نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان افتاده بودند قهراً گرفته راه علاقهٔ مقر برگرفتند وهردوتن حاکم مزبوران جان خود را غنیمت دانسته از راه فرار وارد غزنین شدند وپس الصدور اینواقعه حضرت والا جنرال غلام حیدر خان را درروز پنجشنبه بیست وپنجم ماه شعبان فرمان کرد که زنهار کار را سهل ندانسته تمامت اسلحهٔ آنمردم شریر را وطبق حکمیکه سابقاً اصدار یافته است باجبر زیاد گرفته همهٔ ملکان را محبوس نموده درکابل بفرستد زیرا که ترکان غلجائی هوای پادشاهی درسر دارند تادهن ودندان ایشان نشکند هرگز مطیع ومنقاد نشوند وا گرمردم کاکر عبدالکریم پسر ملا (مشك عالم) اندری را بادیگر شرارت پیشگان که پناه بایشان برده اند بدست ندهند

نقل دستخط مبارك حضرت والا

پس از وصول فوجیکه ازهرات رهسپار آنسرزمین شده است دمار ازروزگار مردم کاکر بر کشد وهم بدستخط خاص نگار فرمود که درعلاقهٔ تنر قلعهٔ ترکی باندازهٔ گنجایش چهار فوج پیاده وهشتصد تن سوارهٔ نظام ودوازده ضرب توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلو وانبارخانهٔ غله وقور خانه ومریضخانه بنهایت متانت بنیاد نموده آباد کند وخانهایش را تمام از خشت کشید ساخته بپردازد وهم مرقوم داشت که شما میخواهید عذر آنمردم را نموده پرده روی کار ناهنجار ایشان بندازید من اینطور بند وبست سست را قبول ندارم چنانچه لشکر از هرات خواسته ام که دهن ودندان آنها را بشکنانم وآنمردم کاکری پسر مشك عالم ودیگر اشرار را گرفتار ساخته بدست ندهند من از قتل وتاراج ایشان دست بردار نیستم شما مردان را چه شده است که باز خواست را چنین سهل کرده اید هرقدر لشکر که بکار شود بی هم از هرطرف خواسته میفرستم زیرا که اگر جنگ ما بادولت روس اتفاق افتد این دشمنان خانگی کار را خراب میکنند میباید تاحتی وجه نداشته باشند که کسی را آزار بتوانند رنجه سازند هوش کنید که باز خواست را سهل نگیرید واین خط مراجعهٔ منصبداران یکجا شده وخوانده جواب بنویسید فقط

ذکر یاسا رسیدگان گریختگان سپاه نظام

وهم در خلال حادثات مذکوره هفت تن از سواران نظام ویکتن توپچی ویکتن کپتان که از جنگ که گریخته درکلات رفته بودند وکپتان از نزد افضل الدینخان حاکم آنجا فرار اختیار کرده دیگرانرا محبوس واسیر ایشانرا موقوف بحکم حضرت والا گذاشته بود حسب الامر اقدس والا هشت تن را مصحوب حاجی گل خان کرنیل کمفوج دوم پیادهٔ نظام طوائف درانی را فراهم کرده پس ازینزمان از قندهار رهسپار کابل ساخت بدارالسلطنه فرستاده بیاسا رسیدند ومحمد افضل خان رساله دار که از معرکهٔ کاکر گریخته با محمد شاه خان وامیر خان سرکردگان اشرار پیوسته بود معدوم الاثر گشته بدست نیامد وهم پس ازقتل میرزا علاء الدینخان که مذکور گشت احمد جان خان برادر سپهسالار غلام حیدر خان توخی مرحوم که شرح حالش

از پیش گذشت که از کابل گریخته بود بعزم وارادهٔ اغوا کردن مردم آنحدود وعلته برانگیختن ایشان داخل علاقهٔ شاه جوی واقع عرض راه مقر وقندهار شده جنرال غلام حیدر خان ازین امر خبردار گشت چنانچه کرنیل غلام حسن خان را باچهار صد سوارهٔ نظام از لشکریکه درتحت رایت داشت جانب شاه جوی گماشت واحد جان خان از ره نوردیدن او بجانب موضع مذکور خبر یافته از راه فرار جانب دیگر شتافت وجنرال غلام حیدر خان نیز از سبب قتل میرزا علاء الدینخان وشورش مردم ناوگی که آنفاً مذکور گشت از جائیکه فرودکش کرده بود باسپاه ظفر همراه کوچ کرده وارد منزل گاه شد واز آنجا براه افتاده غامت الواج قاهره که درمواضع متعدده طریق خدمت می سپردند باسر او درموضع لوارگی واقع غندان وششگی که سرحد مردم هوتک وشندر مردم توخی وسرراه مرور وعبور مردم ناصری وکاکریست جمع آمده یکجا فرودکش کردند وهمدرین خلال اختلال مذکوره نور محمد خان وهمراهانش که از علاقهٔ تیراه چنانچه گذشت دوحصه شده چند تن راه اغوا جانب وزیری وچند تن طرف کرم وشنوار ومردم منگل برگرفته بودند دراخیر ماه شعبان وارد علاقهٔ بلند خیل وزیری وکرم گردیده مردم اسپین گند وزیری را ازدرفته انگیزی دیده یکصدونجاه تن از قوم ملك رحمت شاه خان وزیری با ایشان کمر مفسده بربسته با سلاح جنك نزد نور محمد خان قرار گرفتند وعبدالواحد خان حاکم خوست ازنوشته میرزا محمد حسن نام خوستی که اورا بجاسوسی نور محمد خان وهمراهانش گماشته بود باین امر خبر گشته لاجرم مصحوب ملك قیوم وشیخ امیر خان نامان وغیره وزیر یان که درینوقت بخوش بودند بزرگان طوائف سکنهٔ علاقهٔ وزیری پیام داده همه را نزد خود درخوست طلبید چنانچه چهل تن سواره ویکصدونجاه تن پیاده از بزرگان قوم وزیری نزد او حاضر آمده مصارف ایشان را برسم مهمانی ازجانب دولت مقرر کرد وایشان سرخط فرمان نهاده عهدنامه واقرارداد دادند که عامل ازطرف پادشاهی مأمورعلاقهٔ وزیری شده عشر شرعی وحاصل کان آهن راحصول نماید وهم بورغال ازمردم انجادرخوست روان کندوهمچنین مردم داور قرارداد مردم وزیری را بذمهٔ قبول نهاده همگنان بعهده گرفتند که نور محمد خان وهمراهانش را ازملك بیرون کشیده بایشان شریك فتنه نشوند واز آنسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان زرگ ودعل خیل که ازدست رد مفسدین افغان زرگ ومردم ناوگی چنانچه مذکور گشت روی فرار جانب غزنین نهاده بودند درروز جمعه سوم ماه رمضان سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدو چار وارد غزنین شده فرمان عنوان حکومت بنام آندوتن ازحضور اقدس والا بصدور پیوسته منشور حکومت بنام میرزا محمد اسمعیل خان نویسندهٔ مالیات مردم زرگ که درونقت جهانداد بالای حاکمان مذکوران داد مردانگی داده بود شرف صدور یافت ودر روز شنبه چهارم ماه رمضان سردار محمد حسن خان حکمران غزنین باچهارصدتن ازفوج پیادهٔ جاربازی ورحمت خان کرنیل وپیادگان ساخلو گردیزی وصدتن از پیادگان فوج جدید ودوصد تن سوارهٔ نظام و چهار ضرب توپ جلوی راه علاقهٔ ناوگی برگرفت ومعدود تن حاکمان معزول شده را که ازنیك وبد امردم واقف بودند جهت امتیاز حال خوب وزشت آنمردم باخود همراه برداشت اما ازسبب درد زحیر و پیچش شکم مدت نه روز ازراه پیمودن بازمانده توقف مریضانه گزید

ذکر ورود نور محمد خان در بلند خیل وزیری

﴿ ذکر حمله وپورش نور محمد خان برقلعهٔ خوست ﴾

شرح حملهٔ نور محمد خان برقلعهٔ خوست

واز جانب دیگر نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان وسعدوی گرو خیل وجك نام دزد وچند تن دیگر که داخل کوهستان سرحد شده ومردم را بفتنه برانگیخته بودند درروز سه شنبه هفتم ماه رمضان باجمع کثیری بالای عبدالواحد خان حاکم خوست تاخته آب را ازقلعهٔ که حاکم دراندرون آن جای داشت بازداشتند واو خود را مغلوب ومقهور پنداشته ازراه فرار درموضع غلنك منگل زده پناه گزید وقلعهٔ خوست بادوعراده توپ پادشاهی وغیره اسباب وسامانیکه درقلعه بود تمام بتصرف نور محمد خان وهمراهانش درآمد والاصدور اینواقعه سردارشیرینددلخان آگاه گشته لعل گلخان را بادویست تن ازسواره وپیادهٔ مردم گردیزی مأمور استحکام مواضع متعدده و حفاظت تهانهٔ واقع میرز که گرد وهم مقارن اغحال بردوست خان احمد زائی که دراوایل حال بامعدو رهسپار طریق گمراهی بود وپس ازآزمائی بتائید بخت بیدار

تصرف شدن نور محمد خان قلعهٔ خوست را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 582 of 1269

رفاقت اورا فرو گذاشته طریق خدمت دولت برداشت چنانچه دوست محمد نام برادرزادهٔ خود را بی آنکه کسی از هواخواهان دولت اورا امر کند باصدتن پیادهٔ مسلح ازراه خدمت ویاری دولت بمحافظت تهانهٔ مند کوره گماشت ودرخلال این احوال تلاق اشرار باخادمان دولت سعادت آثار درقلعهٔ میردلخان اتفاق افتاده جنگ سخت رویداد و هفتاد تن ازتابعان عبدالواحد خان وشش تن از پیروان نور محمد خان کشته گشته دربیان کار لشکر عبدالواحد خان حاکم خوست مغلوب گردیده چون مردم الوسی بودند ازراه هزیمت جانب مساکن خویش رفتند و عبدالواحد خان نیز فراراً داخل مردم اسمعیل خیل شده و در آنجا درنگ نتوانسته دوباره در غلنک رفته پناه گزید وسعدو بالشرار نکوهیده خواورا تعاقب نموده عبدالواحد خان را ازغلنک نیز بیرون کشیده دربین مردم موضع منون در آورد وازآنجا نیز چون اورا دل ازجای شده بود گریخته دربین مردم محمود خیل پناه برد وسعدو همچنان از قفای او بآهنگ گرفتار ساختنش وارد باقر خیل وصبری شد وتمامت مردم اسمعیل خیل و محمود خیل باستدعای عبدالواحد خان بدفع سعدو رخانه باهم در آویختند وسعدو چیره دست گردید یاوران حاکم را از پیش برداشته غالبانه روی بسوی قلعچهٔ باغ که مردم شمل بمحافظت آن قیام داشتند نهاد وقلعه را از گرد راه بمحاصره انداخته از صبح تاشام بازار تیر وتبار را گرم ساخته چون گلوله وباروت قلعه گیان تمام گشت همراهان سعدو دیوار قلعه را درشب بی آنکه ازضرب گلوله منع شوند سوراخ کرده بقهر وغلبه داخل قلعه شدند وتمامت قلعه گیان را که دویست تن بودند ازدم تیغ گذرانیده اسلحه وآلات ایشانرا تمام غارت کردند وروز دیگر عبدالواحد خان دست ووالی زده بامردم اسمعیل خیل که همراه داشت ومردم منوزاتی قوم تنی که جدید بعزم کمک اورسیدند بمحاربه رخانه وباهم ساز جنگ بآواز در آورده شصت تن ازتبعهٔ اووسی تن همراهان سعدو ازضرب گلوله وشمشیر کشته وبخاک وخون آغشته گشتند وعاقبت الامر پای ثبات عبدالواحد خان ویارانش لغزیده دست از جنگ کشیده پشت به پیکار داده وروبفرار نهادند وازراه هزیمت در موضع دوند طائفهٔ تنی رسیده نفس باز کشیدند ودر کوهستان تنی آرمیده بامردم آنجا که چارصد تن ومعه [illegible] دربرد حاکم بودند قرار داد که مترصد ومنتظر افواج قاهره بوده چون نزدیک شوند ازدوسو حمله کرده گروه ایشان را از میان بردارند باختلاف تدبیر ایشان عبدالوهاب خان مریب وشهداد خان و عبدالحمید خان سید باقی که ازراه دیگر رهسپار کمک اوشده بودند ازره نوردی ایشان نور محمد خان وسعدو خبر یافته دوازده ناخته دروقتیکه ایشان نزدیک بناه کله رسیده بودند از گرد راه دررسیده بازار کارزار رواج گرفت وعبدالواحد خان نیز عزم پیکار کرده نائرهٔ قتال از دوسو بشدت شعله ور گشت وچهار روز هنگامهٔ حرب ونبرد استوار مانده درروز پنجم نور محمد خان وسعدو بامردم میرعلی خیل منگل ووزیری وتیراهی که اغوا کرده همراه داشتند هزیمت یافته از راه کرز جانب علاقهٔ صبری شتافتند وبسیار تن ازایشان دست گیر هواخواهان دولت گردیده یکصد وشصت تن از جماعهٔ عبدالواحد خان کشته وزخمی شدند وپس ازهزیمت یافتن مخالفین عبدالواحد خان مرواحدی از کشتگان را بحروبیه برای تکفین ومریکی از زخمداران ادو بحروبیه جهت مرهم جراحتش عطا نموده مردگانرا دفن نموده وحضرت والا ازعرائض سردار شیرندل خان وعبدالواحد خان وغیره خادمان مقیمهٔ آنجا برین قضیه آگاه گشته درروز پنجشنبه نهم ماه رمضان سیدناصرخان کرنیل را باده فوج پیاده وشش عراده توپ ازکابل مأمور رفتن خوست کرده ودر روز یازدهم ماه مذکور بدستخط مبارک خویش بسردار شیرندل خان مرقوم ومرسول داشت که احوال حاکم خوست خوب نیست معلوم میشود میباید هزار تن مرد جنگی از راه امداد نزد او بفرستید که کرنیل لشکر کابل اورا حمایت نمایند وازانسوی سردار محمد حسن خان حکمران [illegible] که بعزم اطفای نائرهٔ شور وشین مردم تاوکی چنانچه مرقوم گشت رهسپار شده ازسبب مرض بحق شکم ازراه بپوزن باز مانده بود صحت یافته درروز سیزدهم ماه رمضان ره نورده منزل مقصود گشت ودر روز هفدهم ماه مذکور وارد قلعهٔ بز محمدخان ژنکی گردیده ودرنگ کرد و همدرین روز سیدناصر خان کرنیل باسپاه وتوپخانه بخوست داخل واردقلعهٔ مرخ شده سردار شیرندل خان عطا محمد خان پسر خود را درگردیز جهت انتظام مهام ملکی گذاشته خود بالاپدری کرنیل سیدناصر خان همراه گردیده ازقلعهٔ مرخ راه نورد دیده در موضع شمالی

خیل قوم احمدزائی بام فرود شدند واز آنجا چون روی بسوی منگل نهادند چهار هزار مرد پیکار مسلح سلاح کار زار از مردم سکنهٔ زرمت برکاب ایشان پیوستند واز آنسوی نور محمد خان بمردم منگل پیام داد که عبدالواحد خان را دست وپای بسته بدو سپارند ومنگلیان برای وی جواب فرستادند که شما دزد خسارت مردی هستید وما تا کنون از ننگ آنکه درین ما آمدید طریق مخالفت دولت پیش گرفته بروی سپاه پادشاهی ایستاده شمارا بخادمان سلطنت ندادیم پس چگونه عبدالواحد خان را که رهسپار خدمت دین ودولتست بتو خواهیم سپرد ومقارن این سوال وجواب عبدالواحد خان نیز سه هزار مرد جرار آماده کرده عزم کرد که بالای نور محمد خان وهمراهانش تاخته وجود ایشانرا نابود سازد اما آواز نزدیک شدن سپاه کابل ومردم ایلجاری زرمت خوفناک گردیده قلعهٔ خوست را که ازراه هزیمت داخل شده واز آنجا دوباره بقلعهٔ مذ کور باز گشته بود درشب آتش زده بسوخت ومال و مالیکه در قلعه بود همه را باخود برداشته باهمراهانش راه تیراه بر گرفت ومردم تیراهی ووزیری که بعزم خلاص کردن یکتن ملای مردم منگل که در خوست محبوس بود بااو همراه آمده گرفتار پیکار شده بودند ازموضع سندی منگل از وهمراهانش جدا گشته راه موطن خویش پیش گرفته پراکنده شدند وشانزده راس قاطر که سعد واز مال تاراجی قلعهٔ خوست بار کرده جانب تیراه رهسپار ساخته بود از عرض راه بدست گل نور وحضرت نور ومحمد اکبر نامان افتاده بسردار شیریندل خان سپردند واوایشانرا تحسین کرده ازاندیشهٔ اینکه مبادا نور محمد خان وهمراهانش ازراه مغالطه در تیراه رفته مردم منگل را دوباره اغوا کند نامهٔ از طرف بزرگان زرمت که باچهار هزار تن مرد خونخوار درزکابش بود بعموم مردم منگل نگار داده وخطهای ایشانرا بران نهاده ارسال داشت که بایشان ازدرصدق جواب بفرستند که چه اندیشه دارند واز راه اطاعت وغوایت کدام یک را میسپارند وپس از وصول این نامه هفده تن ازبزرگان طوائف خجوری واوپ خیل ومیاکی وجاجی خیل منگل جواب فرستادند که مامردم مطیع امرونهی پادشاه اسلام و باخصمای دولت درصدد انتقامیم فقط وهمدر خلال احوال مذ کوره نامهٔ مورخهٔ بیست وسوم ماه می مطابق روز سیزدهم ماه رمضان از علیخانوف حاکم مرو بقاضی سعدالدینخان حکمران ازشکایت مردم یهودیهٔ آنجا رسید که یهودان سکنهٔ مرو ازنوشتهٔ مردم یهودیهٔ هرات که بایشان رسیده دریافته‌اند که حکمران هرات حکم نموده است که ازمردم یهودیهٔ هرات را هرکه در مملکت دولت روس باشد خبر دهند که اگر تا دوماه از راه باز گشت بخانه وجای خود رسیدند فهوالمطلوب والا تمامت هستی ومملوکات ایشان ضبط و عیال واطفال ایشان اخراج ومساکن ایشان خراب وتاراج میشود وهرگاه این امر راست و مطابق واقع باشد پس درطریقهٔ مملکت داری وفرمان گذاری بغایت قبیح وفضیح است وحکمران هرات بنابرآنکه این امر بواسطهٔ تنگ بینی رقعهٔ راهداری که مجدد طبع واشر شده ومردم مملکت افغانستان که تا کنون آزادانه هرطرف که میخواستند میرفتند این امر را دشوار خصوص یهودیهٔ هرات ناگوار پنداشته بودند درجواب اوانکار داد که این گفتار واظهار سراسر دروغ ومانند چراغ کذب بی فروغست وامریکه ازطرف دولت صادر گردیده است اینست که تاجران ومسافرانیکه درمملکت روس وایران وغیره میروند ازمحکمهٔ کوتوالی سندودنی حاصل کرده روند تا اگر آسیب وضرری درممالک خارجه یا داخله بایشان رسد دولت درصدد باز خواست شده ایذا وآزار ایشانرا بپرسد که این باشند دیگر چیزی امر نشده ونه چشم طمع دولت بسوی مال کسی باز است ونه دست اذیتش جانب احدی دراز فقط ومقارن اینحال کرنیل حاجی گل خان از قندهار بافوج پیادهٔ درانی که جدید بطریق انداز قومی ملازمت اختیار کرده بودند ومبلغ یکلک وهشت هزار روپیه کابلی که حکمران قندهار برای مواجب سپاه نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان بدو سپرده بود ازقندهار رهسپار شده روز هجدهم ماه رمضان وارد کلات گردید وهم کمال الدینخان رساله دار که باصدتن سوارهٔ نظام جهت آنکه این وجه را در اردو برساند بامر جنرال غلام حیدر خان ازلشکرگاه راه برگرفته بود دو روز مذ کور وارد کلات شده حاجی گل خان مکنون داشت که اگر وجه را تاهنگام شام درعسکرگاه می توان رسانید خوب والا در کلات نگاهدارد که مبادا درشب ازدست اشرار که تازهٔ فسادرا دراشتعال آورده‌اند حادثهٔ روی کار آید واو ازاظهار

رساله دار مذکور وجیه را از فرستادن در اردو باز داشته بذریعهٔ مکتوب اول از جنرال غلام حیدر خان مشورت خواسته به‌صواب‌دید رأی او وجیه را از کلات باز کرده درلشکر که رساند وتفویض جنرال مذکور کرده خود راه کابل برگرفت وبافوج جدید وارد کابل شده شرف بار حاصل کرد

ذکر فتنهٔ تیمور شاه خان

تیمور شاه خان نائب سالار

ذکر فتنهٔ تیمور شاه خان نائب سالار در هرات

ودر خلال احوال مذکوره تیمور شاه خان نائب سالار سپاه نظام هرات که هوای فتنه در سر داشت از شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتک وفساد نور محمد خان درخوست وشرارت مردم شلوار وغیره که بتحریر در آمده وهنوز نائرهٔ قتال درا شتعال بود فرصت بدست آورده ازراه خفا بسردار محمد ایوب خان بن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم وسردار محمدهاشم خان بن سردار محمدشریف خان که باچندی از خادمان محمد امیر مذکور چنانچه ازپیش بشرح رفت ازراه عداوت ودشمنی فرار بمملکت ایران شده درطهران قرار داشتند پیام فرستاده باایشان قرار داد که بهرطوریکه بدانند وبتوانند خودرا درهرات برسانند وروز ورود خودرا مشخص دارند تادر همان روز وی سپاه نظام را اغوا کرده لوای بلوا برافراخته شهر هرات را بدیشان سپارد وایشان روز هجدهم شوال را روز ورود خود درهرات قرار داده بوی جواب فرستادند که اگر مرام فائز شوند اورا سپهسالار اول افغانستان شمارند واز تقدیرات خداوند چنانکه تیمور شاه خان هجدهم ماه رمضان فهمیده چون افواج پیادهٔ هزارهٔ اندری وفوج سعید محمد خان وفوج خاکی وفوج قندهاری همه را ازدرگاه اغوا کرده قرار داده بود که سپهسالار فرامرز خان را کشته شهر هرات را غارت کنند وبسردار محمدایوب خان سپرده رهسپار خدمت او شوند چنانچه درروز هجدهم ماه رمضان بخیال اینکه سردار محمد ایوبخان درپیروز وارد هرات میشود فوج پیاده هزارهٔ اندری که بسبب بغاوت قوم ایشان آزرده دل وافسرده خاطر بودند درشورش از دیگر افواج سبقت کرده آهنگ قتل سپهسالار فرامرز خان نمودند ویساولان وچوب داران وغیره خادمان او بمدافعه برخاسته آلات حرب بکار افتاد واز طرفین چند تن مقتول ومجروح شده آخرالامر بلوائیان سپهسالار را آسیبی نرسانیده روی تاراج بخور خانهٔ دولتی نهادند وتفنگ وفشنگ یعنی کارطوس وغیره اسباب حرب را از قورخانه بغارت برداشتند وروی غارت بشهر وبازار نهاده فوج پیادهٔ خاکی که باقته انگیزان معاهده کرده بودند از ایشان روبرتافته لوای مدافعت افراشتند ودست تاراج ایشان را بازداشته همت بمقاتلت گماشتند چنانچه گروه اشرار دست بردی نتوانسته خائبانه جانب چهاونی که محل اقامت ایشان بود باز گشتند وچون اثر وخبری ازسردار محمد ایوبخان ندیدند ونشنیدند ناچار روی فرار جانب قندهار نهادند وجنرال الهداد خان ورد که زبردست خان ونظام‌الدینخان وقاضی ملاحسین خان وخلیفه محمدحسین خان وخوانین سواران کناده فارسی وافغان کشش وکوشش مردانه بتقدیم رسانیدند وخود تیمور شاه خان طریق فرار جانب مملکت ایران پیش گرفته درموضع شبش دست گیر عطا محمد بیک شبشی گردیده سواران او ویرا درهرات آورده باسر قاضی سعدالدینخان وسپهسالار فرامرز خان او را از کنار شهر عبور داده دداوبه برده بمحافظت نگهداشتند ومحمد اخلاص خان کیدان باسلطان محمدخان نواسهٔ ارسلاح خان غلجائی که نیز فراراختیار کرده بودنددرموضع شافلان دست گیر شدند وقاضی سعدالدینخان وسپهسالار فرامرز خان گرفتار شدگان مذکوره را بمحافظت غلام محمد خان بن ولی محمد خان جمشیدی ومیریوسف بیک کرخی رهسپار کابل ساخته رحمت الله بیک وسیفور بیک برادران فتح‌الله بیک ومیرداؤد پسر میرحامدرا که ازسبب شرارت ونامهٔ که بسردار محمد ایوبخان نوشته دعوت آمدن بهرات کرده واز درگاه محبوس بودند باایشان همراه فرستادند ونیز بیست ویکتن از سواران ترک محافظ قرار دادند وپس از رسیدن ایشان درکابل تیمور شاه خان واخلاص خان و سلطان محمد خان را چون افسران فوج بودند بساعیان نظام سنگسار کردند وسی ودوتن دیگر از بلوائیان را که ساعیان نظام و مردم هرات دست گیر کرده بودند چندی محبوس نگاهداشته ازجمله یکتن را که قندهاری بود افسران فوج قندهاری جهت رفع اشتباه اولیای دولت که ایشانرا بدرا ک وانبازی اهل غوایت نسبت ندهند هدف گولهٔ تفنگ

نمودند واز جانب دیگر رکند عبدالاحد خان که با دو عراده توپ و چیزی از سوارۀ نظام بتعاقب بلوائیان برخاسته بود چندتن را دست گیر کرده بنابر اجماعی ازراه کرامعه‌دوی بسوی مردم هوتک و ترکی که هنگامه آرای میدان شقاوت و روسیاهی بودند آوردند و خالدادخان باسوار کتادهٔ هزاره و غلام محمد خان باسواران اوبه و خواجه محمد خان باسواران مردم کوچی ادرس کئی و رحمدل خان باسواران علاقهٔ شهرک و اسمعیل خان برادر سردار انبیا خان باسواران رکاب ایشان که باتفاق حاجی داد محمد خان و تمامت سواران کتادهٔ جلگای هرات همعنان رکند عبدالاحد خان ره نورد تعاقب گردیده بودند نیز سی تن از اشرار را گرفتار ساخته باقی را در موضع بغرستان در آورده بمحاصره انداختند و تاج محمد خان جدیدالاسلام جراحت برداشته تحت روانش لشایده درهرات فرستادند و بالانجا لعداد گرفتار شدگان اشرار بنود و هشت تن رسیده بفرمان اشرف والا که بنام سردار انبیاء خان و اسمعیل خان برادراو شرف اصدار یافت همه را باتفاق یکصد و پنجاه سوار تبعهٔ خویش پیش انداخته راه کابل برگرفتند و ایشان بموجب حکم اقدس منزل بمنزل از اعداد ایشان کشته و دوزر علف و گل کرده آنچه را که از کشتار بازماندند در کابل رسانیده تمام کشته گشتند و دیگر اینکه در بغرستان دوچار تنگنای انحصار شده بودند بحرکت مذبوحی دست و پای زده از منزل هلاکت خودرا بیرون کشیده راهیکه در دل داشتند پیش گرفتند و مقارن انجال گل احمد خان کرنیل که با مردو فوج لیو گردی و فوج عبدالرشید خان کرنیل از هرات بامر حضرت والا را تدمیر مردم درز هوتکی و ترکی را برگرفته بودند در منزل خاشرود بروز نوزدهم ماه رمضان از رقیمهٔ سپه‌سالار فرامرز خان که رای او تنکار داده تجاوزی فرستاده و تاکید راه گیری کرده بود از بلوای اشقیای فوج پیادهٔ هزاری اگدری آگاه گشته مصمم راه گیری شد ولیکن گروه اشرار که از وجود او در عرض راه راست قندهار خبردار بودند طریق بیراهه اختیار کرده بوی دوچار نشدند ولیکن مولاداد خان حاکم پشت رود که محمد عمرخان عامل باغران را جهت فیصلهٔ حسابش درکرشک خواسته بود از حادثهٔ هرات واقف شده بلاتوقف در باغران‌اش فرستاد واو بمجرد ورود در آنجا با مردم باغران سرراه بر بلوائیان تنگ گرفته جانبین آهنگ جنگ کردند و معاذالدین و سعدالدین پسران ملاشیر محمد خان خلوزائی باغرانی پای مردی فشرده مقتول و دوتن زرداد و محمد صدیق نامان مجروح شدند و پنج تن از بلوائیان را کشته و شش تن را زخمدار ساختند و مجروحین با شانزده تن دست گیر گشته دیگران روی بجانب هزاره جات نهاده از بغزل خان بسلامت رفتند و یکتن از ایشان در قندهار گرفتار آمده چهار تن را میر غلام رضا ایک بن اسمعیل خان هزاره دست گیر ساخته سه تن از زخم داران ایشان در علاقهٔ برن و دوتن در دهراود بدست افتاده همه را باپانزده میل تفنگ بغل بر در قندهار فرستادند و حضرت والا برای کسان کشته شدگان مردم باغرانی که خویش را درراه دین و دولت قربانی کرده بودند هریک از مادران مقتولین را سالیانه دوصد روپیه کی و برای هریک از مجروحین سه صد روپیه کی از روز کشته و زخمی شدن آنها بطریق مستمری مرحمت و عنایت فرموده ستارالدین برادر علاءالدین را که هنوز کوچک بود مژده و نوید آن داد که بن از وصول بسن بلوغ شرفیاب حضور گردیده از مامور شدن بخدمتی کامیاب آید و آنگاه که جماعهٔ بلوائیان از موضع باغران گذشته در علاقهٔ دروان رسیدند عبدالرحیم خان مرتب مقیم علاقهٔ دهراود آگاه گشته مردم هزاره و چوبیه را جمع کرده امر نمود که سرراه ایشان را گرفته نگذارند که پای گریز بدیگر جانب گذارند و خود با صد تن پیادهٔ ساخو و محمد کریم خان نورزائی و چند تن از بزرگان مردم دهراود و پیادگان اولسی روی بسوی دروان نهاد و هم مردم تیرین را خبرداده امر کرد که راه عبور بلوائیان را نیک محافظت نمایند که از آنحدود عبور نتوانند و هم درین وقت حکمران قندهار نیز دوصد تن سوارهٔ نظام از سواران میر آقای کپتان بنی احمدی و دویست تن پیادهٔ نظام از قندهار مامور علاقهٔ دهراود کرد و تمامت این استحکامات و تدبیرات بتقدیر موافقت نکرده از کمالات و جانب‌داری عبدالرحیم خان مرتب که از راه قومیت با مردم توخی سکنهٔ دهراود خواست که بلوائیان مضمحل و مستاصل (۱) شوند چنانچه راه گریز را بایشان نشان داده و راه را نگرفته از آنحدود سالم گذشتند و در علاقهٔ میزان بقلعهٔ ولی محمد خان شاه علی خیل رسیده پناه گزیدند و احمد گل خان کرنیل که قبل

(۱) مستاصل یعنی از بیخ برکنده شده

از ورود ایشان در قلعهٔ مذکوره دو صد تن سوار از مردم دراتی را با دویست تن پیادهٔ نظام مأمور امداد او کرده
بود با ایشان دوچار نشده آنگاه که قلعهٔ مزبوره در آمدند ازقفای ایشان در رسیده قلعه را بمحاصره انداختند
و ولی محمد خان از چار صد تن سواره و پیادهٔ دراتی و نظام که در دور قلعه دائره کرده بودند هیچ در خاطر راه نداده
با هفت تن سوار از قلعه بیرون تاخته بشکست محاصرین انداخت و همه را از پیش برداشته از قلعه دور ساخت و سه تن
را از دم تیغ گذرانیده دلیرانه فتح حاصل کرد و پس از گریختن درانیان و سپاه نظام با لوائیان از قلعه بیرون گردیده
از راه فرار باشرار هوتکی و ترکی و غیره همدستان و مدد کار گشت و چون حوادث مذکوره از عرائض حکمران
قندهار و غیره هواخواهان دولت سعادت آثار بگوش حق نیوش والا رسید حکمران قندهار را ارقام و ارشاد
فرموده عزم الله خان سرتیپ خان را با یک پسرش در قندهار خواسته محبوس کرد و هر یک پسر دیگرش را که در
فوج عبد الرشید خان منصب کپتانی داشت زندان فرستاده در پایان کار هر سه تن را روانهٔ کابل نموده کیفر کار و مکافات
کردار خود را یافتند و زخداران و دست کج شدگان که مردم باغیان گرفتار ساخته در گرشك نزد مولاداد خان
فرستاده بودند او همه را بامر حضرت والا بیاسا رسانید و از جانب دیگر چون افواج قاهرهٔ پادشاهی قندی از مردم
اشرار ترکی و هوتکی دور شده چنانچه از پیش رقم گشت از سبب فتنهٔ شیر جانخان و همراهانش روی بسوی ناوک
نهادند پادشاه کی خان وارد علاقهٔ شکی شده بحث باغوای مردم آنجا گماشت امامردم آنجا فریفتهٔ ترهات او نگشته
با او بمجادله برخاستند چنانچه یکتن از مردم شکی مقتول و شش تن مجروح شدند و از همراهان پادشاه کی خان نیز
یکتن بقتل رسیده هفت تن جراحت یافتند بعد پادشاه کی از آنجا خائبانه بیرون شده داخل علاقهٔ کیلان گشت و از ین
سوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین و کرنیل رحمت خان که در روز هفدهم ماه رمضان چنانچه از پیش
رقم گشت وارد قلعهٔ باز محمد ترکی شده بودند از آنجا رهسپار گردیده در روز نوزدهم مذکور ماه رمضان که
گذشت و آن روز دوم بلوای فوج اندری در هرات بود وارد علاقهٔ مقر شدند و درین اثنا شیر جانخان واحد
جانخان برادر سپهسالار غلام حیدر خان توخی دوباره باراده اغوا کردن مردم داخل علاقهٔ شاه جوی شده علوفه
و آذوقهٔ سپاه پادشاهی را که در آنجا گذاشته رهسپار ناوک گشته بودند غارت کردند و غلام حیدر خان جنرال
آگاه گردیده بهلول خان را با سوار نظام مأمور سرزنش آندوتن کرد و ایشان از مأموریت او خبر یافته قبل از
وصول او درشاه جوی از آنجا فرار کردند و بهلول خان درموضع خا که رسیده از گریختن آنها آگاه گشته مراجعت
کرد و در عرض راه باز گشت تنگ گردیده درقلعهٔ محمد افضل خان درنگ نموده سواران نظام را که همراه
داشت رخصت داده با دو پیوستند و خودش را سواران مردم هوتك از قلعهٔ مذکوره گرفتار ساخته بدست امیر
خان سپرده و او محبوسش کرده و خود درین اشرار برد و جنرال غلام حیدر خان باستصواب آرائی دیگر افسران
چون سرهنك سکندر خان پدرخود و سربلند خان کرنیل فوج پیادهٔ اول و غلام حسن خان کرنیل سوارهٔ نظام
و عبد الغنی خان و ولی الله خان کرنیلان دیگر افواج پیاده در روز بیست و سوم ماه رمضان هزار و دویست تن
پیاده از تمامت افواجیکه همراه داشت بر گزیده با دویست تن سوارهٔ نظامی و دو ضرب توپ و دو صد تن پیادهٔ شاخلو
و جزی از سواران اوزبکیه با خود همراه گرفته از راه تفحص و تجسس باغیان که بداند در کجا مقام دارند مرحله
پیماشد و چون بجدوه و از خوا و راه دامان رسید در کنار رود ترنک که جانب شرق و از خوا و طرف جنوب نزوه
واقست جمعی از مفسدین ترکی و ناصر را دیده دو صد تن سوارهٔ نظام را پیش رو لشکریکه همراه داشت قرار داده
خود از قفای ایشان راه برگرفت و آنگاه که سواران هراول نزدیك جماعهٔ اشرار رسیدند ایشان بمدافعه و مخاصمه
بمحاربه گرائیدند و درچنین گیرودار فرقهٔ سوار نیز از گرد راه وارد حرب گشته دلیرانه دست بآلات جنك بردند
و تا سه ساعت نجومی بازار کارزار را گرم ساخته سه صد تن از بغاة را بخاك هلاك انداخته چارتن را دستگیر
نمودند و رمه گوسپندان و گلهٔ گاوان و اشتران ایشانرا تمام بغنیمت گرفته اشرار را از پیش برداشتند و آنگاه که
فتحیاب شده مفسدین پشت بجنك داده و اکثر از مقتولین و مجروحین خود را برداشته رو بگریز نهادند ایشان
شصت تن از کشتگان را که باز مانده بودند سر بریدند و از سپاه پادشاهی شش تن مقتول و سی تن مجروح گردیده
دیگران مظفر و منصور باز گشته از رؤس کشتگان در موضع ذرن خیل کلهٔ ترکی مناری بیادگار افراشتند

شرح حال مفسدین ترکی و هوتکی وغیره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 587 of 1269

وازانسوی محمد حسن خان مستاجر تاوه‌پلول خاورا که امیر خان چنانچه گذشت گرفتار کرده و واحد جانخان سپرده بود سی هزار روپیه جهت داده از نزد او خلاصش کرد و باخود برداشته کوه بکوه وگروه بگروه از بیراهه در اردو رسانید و از جملهٔ کشتکان یکی عبد الغنی خان برادر عبد الله خان سر خیل قوم ناصری بود و در همین روز بیست وسوم ماه رمضان پس از حصول فتح مذکور جنرال غلام حیدرخان غوثو نام شریر را که با هشتاد وپنج تن از مردم ترک وشانزده تن از مردم سلیمان خیل وخروتی ویکتن از مردم ناصری از ابتداء تا اینوقت بدفعات گرفتار دست دلیران کار زارشده بودند بمحافظت وبا زنجیر روانهٔ کابل نموده دوباره روبمقابله نهاد ودر درهٔ نعمتی وشنتر هنگامهٔ قتال را برپا کرده هزار تن دیگر از مخالفین را بقتل رسانیده صد تن اسیر گرفت وبقیة السیف هزیمت یافته از راه کرز جانب وادی ضلالت شتافتند وچون روز بیگاه شد جنرال موصوف شب را در وادی بسر برده بامداد روز بیست وچهارم ماه رمضان سواران نظام را مأمور سربریدن کشتکان گروه لئام نموده امر کرد که هم سر ببرند وهم هزیمتیان اشرار را معلوم نمایند که در کجایشند تا بالای ایشان تاخته زمین را از لوث وجود ایشان پاک ساخته از شرارت ومفسدت ایشان بیاسایند وایشان چار صد وپنجاه سر از اجساد کشتکان جدا ساخته باقی را که از تابش وحرارت آفتاب بغایت بوی ناک گشته بودند بریدن نتوانسته در لشکرگاه باز گشتند واز حال شکست یافتکان نیز که معلوم کرده بودند بجنرال غلام حیدر خان آگهی دادند که محمد شاه خان در علاقهٔ کاکر وشیر جانخان واحد جانخان واسلم خان وامیر خان وغیره در علاقهٔ ژوب قرار گرفته اند وسرهای کشتکانرا بامر جنرال مزبور در قریب قلعهٔ کتال خان توشی مناری ساخته پرداختند ودرینوقت سردار محمد حسن خان حکمران غزنین راه تسلیت مردم ترک وهوتکی بر گرفته واستمالت نموده از دلجوئی او اطمینان خاطر حاصل کرده یک بعد دیگر بمساکن خویش بازمی گشتند ودر اثنای هدایت واستمالت مردم مذکور محمد انور خان برادر خودرا که با مردم ایلجاری درانی وفارسی قندهار رهسپار خدمت شده در اردوی جنرال غلام حیدرخان قرار داشت نزد خود طلبیده وپس از ملاقات رخصت مراجعتش نزد جنرال غلام حیدر خان داد ودر روز بیست وچهارم ماه مذکور رمضان که سواران نظام مشغول قطع کردن رؤوس کشتکان بودند برادر شیر جان خان ترک که روز گذشته هزیمت یافته هزار تن از همراهانش را قتیل وصد تن را اسیر دیده بود عبد الرحمن خان پسر سردار گل محمد خان را که گرفتار شدنش از پیش بشرح رفت بقتل رسانیده وشیر جانخان عیال آنمظلوم را بامر بهایش خود متصرف شده وباک از الم عدهٔ ایشان نکرده روی خودرا در نزد صاحب شریعت سیاه نمود وآن مظلومه هارا پس از تصرف شدن باخود در چشمهٔ بید برده از آنجا در موضع بشکی علاقهٔ کاکر رفت ویکتن از کنیزانشرا بسلطان محمد نام قوم کاخیل ویکتن را ببرادر شیر نام نوروز خیل ویکتن را بمرجان نام قوم ناخیل داده یکتن را باعیال وسریه هایش خود نگاهداشت واین سرگذشت سردار شهید را غدار نام نوکرش که بچشم سر دیده وگرفته بود بیکبک نزد جنرال غلام حیدر خان بر شمرده گفت که شیر جانخان قبل از قتل او در حیاتش نیز جبراً بازوجهٔ او در یک بستر میخفت وهمدرخلال احوال مذکوره از روز ورود سپهسالار غلام حیدرخان درموضع ده بالای شنوار که ازپیش رقم گشت تا روز بیست وچهارم مذکور که روز شهادت سردار مزبور است بیست وچهار تن از اشرار شنوار بدفعات گرفتار گشته همه باسر او بگلکاری قلعهٔ جدید ده بالا روزبسر می بردند واز جمله یکتن را که در اخیر گرفتار گشت چون یکتن از خدام دولت را جراحت رسانیده بود سپهسالار بدهن توپ بسته از صدمهٔ آتش باروت پاره پاره ساخت وهمدرینروز چند تن از مفسدین شرارت قرین شنوار در موضع جودره بالای خاصه داران تحت رایت شهباز خان وپیادگان مردم خوگیانی وغیره که بمحافظت راه قیام داشتند تاخته وایشان بمدافعه برخاسته دوازده تن از اشرار را شربت ناگوار مرگ چشانیده یکتن را جراحت رسانیده سرهای کشتکانرا بریده نزد سپهسالار آورده خودایشان آسیبی ندیدند وهمدرخلال قتال وجدال مذکور شنبه رمضان میرحیدرخان از سررشته‌داری داکخانهٔ اسلامیهٔ پشاور معزول شده طلب کابل گشت واز حضور اقدس والا میرزا فقیرمحمد خان مأمور کار مذکور گردیده درپشاور رفت ومقارن احوال سردار ولیمحمد خان که از درگاه

ذکر قتل عبد الرحمن خان پسر سردار گل محمد خان

مأمور شدن سردار ولی محمد خان بدره دون

در هری بود وپشاور اقامت داشت از شرارت نور محمد خان پدرش که در خوست ونواحی آن چنانچه مرقوم
گشت آتش فتنه رافروخته بود بایما واشارهٔ حضرت والا اورا کارگذاران دولت انگلیس با عیال واطفال
ومتعلقاتش در امرتسر مسکن ومأوی دادند ودر تحت حفاظت نظر آوردند وهم سردار محمد ابراهیم
خان بن امیر شیر علیخان مرحوم را با عیال ومتعلقاتش ازپشاور بیرون کرده درحسن ابدال جای دادند وازین
ماجرا سردار خانوخان وزوجه اش که دختر اعلیحضرت امیر کبیر وفرار بشاور بودند وراه عداوت با دولت
میپیمودند هراسناک گشته مال ومنالیکه همراه داشتند بخفیه کشیده ازراه خفا ازشهر پشاور بیرون شده درحدود

احداث قلعهٔ شنکی

یوسف زائی مسکن گزین گردید که مبادا چون سردار ولی محمد خان تحت نظر بشوند وهمدر خلال این
احوال باوجود اشتعال نائرهٔ قتال وجدال بناءامریکه ازحضور اقدس بنام جنرال غلام حیدرخان چنانچه ازپیش
رقم گشت صدور پیوسته بود که درعلاقهٔ مرغاب ثغر قلعهٔ مبنی احداث وآباد کند واو باسکندر خان پدرش
موضع شنکی را که تاکاوهٔ لوارکی واقع علاقهٔ عندان طاقهٔ توغی دوکروه وتاکاوهٔ سوری چهار کروه وتاکلات
هفت کروه وتاکوه علاقهٔ تفریک کروه وتادهن ومیان واخیرکاوهٔ ترکی دوازده وسیزده وبیست کروه وتاعلاقهٔ

گفتگوی حاکم نجده با میر محمد حسین خان والی میمنه

تاکر بیست وپنج کروه مسافت دارد وهم بندر کل اطراف ومحل عبور ومرور مردم ناصریست پسندیده پس
از عریضه نمودن ومنظور فرمودن حضرت والا قلعهٔ در موضع شنکی بنیاد نهاده بکار آن پرداختند وهمدرین
هنگام مردم ترکیهٔ علاقهٔ نجده ازخط فاصله قدری پایش گذاشته بسرچشمهٔ که بخاک افغانستان واقعست برای
چرایش دواب ومواشی ایشان فرود گشته قرار گرفتند واز جهه مقصود های نامی جهت زیاد کردن آب دست
بکار چشمهٔ مذکور برده ومیرمحمد حسین خان والی میمنه آگاه گشته سرحدداران را بذریعهٔ مکتوب خبر داده
امر بازداشتن ازکار چشمه وبیرون کشیدن آنمردم را از خاک متعلقهٔ افغانستان کرد وسرحد داران ایشان را
بشدت ودرشتی از موضعیکه ییلاق گزیده خارج نموده درخاک متعلقهٔ دولت روس فرستادند و مقصود های که
چیزی صرف باک کردن چشمه نموده بود ازراه دادخواهی نزد حاکم نجده شده خواهش مصروفات خویش کرد
واو نامهٔ مشتمل اینعبارت که رعایت دوستی وهمسایگی بدی از تعلقداران افغان ندیده ونخواهیم دید نگار داده
مصحوب دوتن ازترکمان نزد میر محمد حسین خان والی میمنه فرستاده استدعای مصارف مقصود های را بروی
کار آورد واو هردوتن فرستادگان حاکم نجده را محبوس کرده بدرشتی پیام داد وهم سردار محمد اسحق خان

تتمهٔ کار مردم مضافات خوست

حکمران ترکستان را ازماجرا آگهی داده ازسبب درشتیکه کرده بود معاتب گشت وبامر او فرستادگان حاکم
نجده را رهاداده عذرتقصیرخواست وهم وجه مصارف مقصود های را بامر حضرت والا ادا نمود وازآنسوی
درروز بیست و نهم ماه رمضان چند تن از بزرگان بابکر خیل که درفتنه باتور محمد خان وسعد وانباز ودخیل
بودند درموضع بنان نزد سردار شیرینعدل خان حاضر آمده اظهار انابت وقبول اطاعت کردند وهم درمعرض
بیان آوردند که دویست وبیست خانوار ازتعلق مهردل خان شرر قوم لکند ونجصدو پنجاه خانوار ازعلاقهٔ
متون اماق سعید علی ومحمد اکبر وقاضی عبدالرحمن ومحمد امین وصورت تمان ونجصد خانوار از مردم صبری
وکوه مل خیل وغیره وسه صد خانوار تعلق پسر حاجی نام ازراه فرار بکهسار حسن خیل قوم وزیری وغلات
منکل برشده پناه گزیده اند وسردار شیرینعدلخان پیش آمدکارا نیک نواخته تسلیت داد واندرز نامها برای
کوه برشدگان نگار داده مصحوب ایشان بهریک ازمردم تور گند وامیین گند فرستاده پیام داد که بسا کن

(۱) اشر شریرترین

خویش مراجعت کنند و هنوز ایشان رهسپار اطاعت نشده بودند که ملا علاءالدین که اشر(۱) مفسدین بود
ازمکتوبات تسلیت آیات سردار شیرینعدلخان خوفناک گشت که مردم اغوا کرده شدهٔ او ودیگران راه اطاعت
دولت پیش گرفته مبادا اورا بدست خدام بارگاه سلطنت سپارند باعیالش گریخته درموضع تنگ منکل پناه گزید
ومقارن اینحال نور محمد خان وسعدو وچک نام دزد وغیره مفسدین شرارت قرین دوباره داخل علاقهٔ صبری
شده چندی ازدزدان مردم صبری ومنکل را باخود یار ومددکار ساخته وباهم قرار دادند که پس ازفراهم شدن
دزدان وانجمن گشتن راه زنان بلشکرپادشاهی ازیکسو شبخون زده ازدیگرسو بیرون شوند تاسپاه باهم در آویخته
بشب تار خون هم بریزند وملا علاءالدین مذکور نیز باآنان همنان گشت وسردار شیرینعدلخان از جملهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 589 of 1269

مفسدین عیال و تعلقات تیمورشاه را گرفتار رشته و سلسلهٔ زنجیر ادبار ساخته ذکور ایشان را محبوس و روانهٔ کابل کرده و اناثیه را در گردیز فرستاد و هم قاضی محمد افضل خان را که از ناصیه حالش آثار معاندت دولت و علامات معاضدت اهل شرارت هویدا بود و با اشرار طریق موافقت می‌پیمود گرفتار کرده بکابل فرستاد و از این گرفت و گیر کار سردار شیرین‌دل خان و استواری و هوشیاری سپاه جرأت حمله و شبیخون نتوانسته از فساد کدهٔ خویش بیرون شده باراتش سبیل کناهی جانب تباه پیش گرفت و سردار شیرین‌دل خان باستحکام مواضع عبور و مرور اشقیاء پرداخته همه جا را از اعداد مردان کار محکم و استوار نموده از آنجمله لعل گل خان گردیزی را با دویست تن از پیادگان فوج جاریاری و مردم الوسی گردیز و زرمت بمحافظت تهانهٔ (۱) میرو که کاشت و خود بعملیات عقلانه و عملیات خردانه تمامت مردم آن کوهستان را رام نمود

(۱) تهانه بهای هندی محافظ خانه

﴿ شرح حال خسران مآل مردم هوتکی و ترکی وغیره ﴾

شرح حال مفسدین ترکی و هوتکی وغیره

و هم در خلال حوادث مذکوره کرنیل گل احمد خان که بامر حضرت والا چنانچه از پیش رقم گشت با دو فوج پیادهٔ نظام از هرات جانب علاقهٔ هوتکی و ترکی راه بر گرفته بود در روز عید سعید فطر سال هزار و سه صد و چهار وارد قندهار گشت و از آنجا بسرعت و شتاب راه نورده علاقهٔ شتنگی شد و از آنسوی مردم ناوکی وغیره که باغوای مفسدین اندری و ترکی چنانچه در اضاعیف وقایع ماه شعبان نگارش یافت سر بوادی غوایت نهاده و از دست جنرال غلام حیدر خان خود را بباد هلاک و دمار (۲) داده و سر بوادی ادبار کشیده بودند باز دامن بآتش فتنه زده روی ستیز جانب معروف که موطن مرده در ایست آوردند و مقارن اتصال بلوایان فوج هزاری مردم اندری که از هرات روی گریز جانب علاقهٔ هوتکی نهاده بودند و چنانچه از پیش اشارت رفت سی و پنج تن از ایشان در روز بلوا در هرات کشته و شصت تن از عرض راه فرار گرفتار دست سواران کتادهٔ هراتی شده و سی تن در تنگی بلوچستان بقتل رسیده و بیست و پنج تن دست گیر مردم باخران وغیره گردیده مابقی در میزان قلعهٔ ولیمحمد خان وارد شدند و اورا پس از شکست دادن مردم در آن سر کرده قرار داده از قلعه بر آمده دست بگرفتن سر خانهٔ مردم آن نواحی دراز کردند و سردار نور محمد خان حکمران قندهار از این امر آگاه گشته بذریعهٔ نامه حکمران غزنین را خبر داد و او کرنیل فیض محمد خان را با چار صد تن سوارهٔ نظام مأمور منزل التک نامزد کرد که در آنجا رفته همت بر حفاظت راه عبور مفسدین گماشته اقامت ورزد و هم در این وقت جنرال غلام حیدر خان که مردم ناوکی را چنانچه گذشت گوشمال بسزا داده و قراری بکار دیگر مردم آنجا نهاده از ورود بلوائیان فوج اندری در علاقهٔ میزان خبر یافته و راه کلات بر گرفته بود باسپاه رزم خواه وارد آنجا شد و کرنیل گل احمد خان نیز که با دو فوج پیاده و یک فوج سواره از قندهار راه آنجا بر گرفته بود در علاقهٔ میزان رسیده بعزم دفع اشرار فرو کش کرد و سرکردگان فتنه جویان اندری و ترکی وغیره چون محمد امیرخان واحد خان [illegible] و ولیمحمد خان و محمد کریم خان و شیر جان خان و امیر محمد خان و عبدالله خان با محمد اکرم خان و محمد نذر خان و عبدالله خان و شهزاده ملم و محمد صدیق خان و احمد خان امثال اهل فوج بلوائی اندری که بامر پیوسته و چپ و راست تردمات مخالفانه میکردند از ورود افواج قاهره در کلات و میزان خوفناک گردیده بدامن ناامیدی پیچیدند و نامهٔ مشتمل بر عفو تقصیر نگار داده با قرآن شریف نزد کرنیل گل احمد خان و کرنیل عبدالرشید خان مصحوب خلیفه ملا اعظم نام ساکن خان خیل فرستادند که (خدا) و (رسول) و (کلام مجید) را شفیع ساخته استدعا داریم که بر تو هیکه بدانند امری را با ایشان قرار دهند که باعث زیستن ایشان بوده شب خود را روز سازند و ایشان جواب فرستاده پیام دادند که بجز از اطاعت نمودن پادشاه و از راه انابت آمدن در لشکرگاه و رفتن بحضور اقدس والا دیگر چاره نیست که روی کار شما آورده شود و چون گروه اشرار بنا بکردار ناهنجار خود از عفو پادشاهی ناامید بودند از این پیام قرین یأس و هراس گردیده بکاریکه پیشنهاد خاطر داشتند پرداختند چنانچه بیاید ان‌شاء‌الله تعالی

(۲) دمار بمعنی هلاک است

(ذکر فرار کردن سردار محمد ایوبخان از طهران)

و عقب باز گشتنش از هرات

ذکر فرار کردن سردار محمد ایوبخان از طهران بعزم هرات

و هم در خلال احوال مذکوره ماه شوال سردار محمد ایوبخان بن امیر شیر علیخان مرحوم که هزیمت یافتنش از قندهار و رفتنش در مملکت ایران از پیش مرقوم شد بنا بوعده و قرار دادیکه با تیمور شاه خان نائب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 590 of 1269

سالار افواج نظام هرات در میان نهاده بود واو روز هجدهم ماه رمضان بامید وصول سردار مذکور فتنه را انگیخته خلاف بدنامی وسیه روئی بر سرش ریخته دید آنچه دیدوی که روز مذکور را موعد گرفتنش از طهران دانسته بافتح محمد خان قندهاری وامیر محمد خان خسرزادهٔ خویش وجنرال تاج محمد خان بن ارسلاخان غلجائی وجنرال ولیحمد خان وردك ورکه احمد نور خان ومحمد اعظم خان قوم سیاه وسیر بچه خان کوهستانی که شرح فتنه انگیزی اودر نواحی جلال آباد سابقاً گذشت وازآنجا در نزد او رفته بود وغلام جان نام غلامبچه وکرنیل میر علم خان وسلطان محمد خان آبدار وجمعه خان ارغندابی وعثمان غنی نام خاصه دار قوم احمد زائی وغیره که مجموع نوزده تن میشدند فرار اختیار کرده از ارقام واقعه نگاران آنجا قبل از ورود او بسر حد هرات قاضی سعد الدینخان حکمران آنجا وسپهسالار فرامرز خان را آگهی دست داده رجبعلی خان رساله دار یکتوقه را باسوارهٔ نظام وصالح محمد خان ونائب خداداد ودولت بیك غوربانی وپسر عطاء الله خان ساق سلماقی ویعقوب بیك هزاره را باسوار گشاده از هرات بعزم راه گیری ودفع او کاشتند واز جمله رجبعلی خان رساله دار باسوارانش پیشتر از همه بقرب فرودگاه سردار محمد ایوبخان رسیده واو سوارانرا دیده بفراز پشتهٔ بر شده تا خواست که سوار اسب فرار شود رجبعلی خان باسوارانش از گرد راه در رسیده اطراف پشته رافرازه آسا گرفت وبعزم دست گیر ساختن سردار نامدار استوار ایستاد واو عرصه را تنك وپای چاره را لنك دانسته کتاب (قرآن شریف) را که باخود داشت شفیع فرستادوپیام داد که بپاس حرمت (کلام مجید) اورا وا گذارد تا طریق کناره سپارد ورجبعلی خان جواب داد که خودرا از قتل در امان دانسته باوی راه هرات پیش گیرد وازآنجا در کابل نزد حضرت والا شده ترك معاندت وآواره گردی کرده در ظل حمایت ورأفت پادشاهی روز بسر برد واو ازین جواب که در طبیعتش ناصواب می نمود مرگ را بر اطاعت ترجیح داده بگشاد دادن تفنك پرداخته آهنك جنك کرد ومردانه بکوشید تا که ظلمت شب رده روی کارش کشیده سه تن از همراهانش قتل رسید وهماو وپاری تاریکی شب بعد رنج وتعب راه گریز یافته بی کلاه جانب وادی ادبار شتافت ودر وقت فرار از سراپای شمشیر وکمر بند ودوربینش را فرو گذاشته باهمراهانش طریق گریز برداشت واز یورانش جدا افتاده یك راس اسب سواری خودرا غلام علی نام رساله دار بغایت شهزادگی که اسپش ازره وردیدن باز مانده بود از قفایش در رسیده بعوض آنکه میباید گرفتارش میساخت باو داده آوازه انداخت که اورا جراحت رسانیده اسپش را باخود برد خلاصه سردار والا تبار وهمراهانش زحمت ومشقت بسیار از بیابان چول(۱) جان بسلامت بدرآبیدند والاجملهٔ همراهانش میر علم خان کرنیل وسلطان محمد خان آبدار وسلطان محمد خان بن محمد اسلم خان ارغندابی وعثمان غنی نام دست گیر سواران گشاده ونظام گردیده دیگران گرفتار دام تقدیر نشدند وشمشیر وکمربند ودوربین سردار نامدارا سواران عراقی ونظامی نزد قاضی سعد الدینخان وسپهسالار فرامرز خان آورده ایشان بادست گیر شدگان وغلام علی نام که اسپش را بسردار مذکور داده ومحبوس گردیده بود در کابل بحضور اقدس فرستادند وهمدر اثنای این حادثه که مردم اشرار اردوی تاراج جانب علاقهٔ معروف چنانچه گذشت نهاده بودند مردم اوسی آن علاقه که لازوی خدمت گذاری حاضر اردوی پادشاهی بودند رخصت باز گشت جانب مساکن خویش یافتند که دست تاراج اغیار را از مال ومنال ایشان باز دارند چنانچه باغیان مردم لغر وناصری که وارد علاقهٔ معروف شدند درآویخته خون بسیار تن از ایشان را ریخته همرا المخذول ومنکوب ساختند وایشان جز اینکه کثرخود دراقتل دادند دیگر کاری ازپیش نبردند بل سیاه روی بسوی بادیهٔ ناکامی نهادند ومقارن الحال از حضور اقدس والا برای بزرگان طائفهٔ مهمند باستدعای سپهسالار غلام حیدر خان که شرحی از خدمت گذاری واخلاص شعاری ایشان معروض داشته بود ده طاقه لنگی زری وبیست طاقه نیم زری وپنجاه طاقه لودهیانهٔ وبیست طاقه شال مربعٔ وده ثوب چوخهٔ ماهوت پنج مثقاله وچهل ثوب چوخهٔ بهمك زری وپنجاه ثوب ساده بمصاحبت حمزه خان قافله باشی ارسال جلال آباد شده امروالا بنام سپهسالار شرف اصدار یافت که هریك ازبزرگان مردم مذکوررا باندازهٔ شأنش ازطرف دولت عطا کند چنانچه اوهمرا خلعت داده ممنون احسان حضرت والا ساخت

(۱) چول یعنی بیابان ریک زار که آدمی دران نباشد

محاربهٔ مفسدین با مردم علاقهٔ معروف

﴿ذکر فرار کردن جناب آخوند زاده نجم الدین﴾

ذکر فرار کردن جناب ملا نجم الدین

وهم در خلال وقایع مسطوره جناب ملا نجم الدین آخوند زاده که از دیر بازسال مرجع شیخ وشاب بود روزی حاضر محفل سعادت موصل حضرت والا شده ونظر باحترامیکه از حضور انور نسبت باو بتقدیم رسید وپاس اقدس قرب نشستنگاه شاهی جای نشستن کرد ودرین ضمن مذاکرات شاهانه که از وی زبان لطف بپای رفت اجازت زیارت شهزادگان زیبا مکان بلند مکان والا شان سردار حبیب الله خان وسردار نصر الله خان که در عمارت جهان نما واقع کنار قریهٔ هندکی حال موسوم بچهل ستون که باسم شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بنیاد نهاده شده وبدینوقت هر دو برادر در آنجا ییلاق داشتند حاصل کرده ایشرا نیز استدعا کرده رخصت یافت که پس از درک شرف ملاقات هر دوی سردار چندی در قراباغ کوهدامن شده بکابل باز گردد چنانچه از محفل حضور اقدس والا راه بیرون شدن بر گرفته در عمارت مذکور شرفیاب حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان وشهزادهٔ سعادت توامان سردار نصر الله خان شد وپس از استفاضهٔ ملاقات هر دوی شهزاده بنام رفتن قراباغ کوهدامن از آنجا راه بر گرفته از عرض راه شهر وعمارت مزبور بنا بر آنکه بعض حاسد پیش اورا واهمه نشان داده بود که حضرت والاش گرفتار بند وزندان خواهد فرمود فرار اختیار کرد واز راه چالواره موضع میدانک شتوار شد ودرینوقت نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان نیز که از حدود خوست ومنگل چنانچه از پیش رقم شد راه فرار جانب وادی ابداد بر گرفته واز شورش مردم شتوار خبریافته داخل طائفهٔ سنگو خیل شده بودند ورود جناب ملا نجم الدین را بمأمول خویش قرین دیده باز محمد خان از راه امید واری نزد اوشده التماس دعای نصرت کرد واو نظر بشرارت وی که گوه گرد معاندت دولت بود بعوض آنکه دعای نصرت در مقصدش مسعود نفرینش کرده گفت که خداوندت مخذول و منکوب کند که بپادشاه اسلام ستیزه داری واو غائبانه باز گشت رفیقش نور محمد خان بپیوست وملا صالح محمد نام ایشانرا باغراعاتش بآتش فتنه افروختن نگذاشته مردم سنگو خیل شتوار را تهدید وترعیب (۱) نموده از میان بیرون کشیدند وایشان از آنجا نا امید گردیده ودرین مردم سه پای در آمدند وملای مذکور مردم سنگو خیل را که بی ورزیده بودند دلالت وهدایت باطاعت نموده وسه تن از بزرگان ایشانرا چون آزاد خان ومستمند خان وکاشف خان باخود نزد سپهسالار غلام حیدر خان آورده زبان شفاعت خواهش عفو تقصیر ایشانرا کرده عفو گردیدند وسر بخط فرمان نهاده رهسپار اطاعت شدند ومقارن اینحال حادثهٔ مهلکهٔ وبا در پشاور عارض گشته سپهسالار غلام حیدر خان آمد شد مسافرانرا بامر حضرت والا قدغن کرده مارین را از ورود در نواحی جلال آباد بازداشت واز انسوی ملا نجم الدین آخوند زاده مردم اشرار شتوار را که در نزدش انجمن شده خواهش یاوری کردند اندرز ونصیحت نموده بدیشان گفت که سر از خط فرمان پادشاه اسلام بیرون کشیدن خود را شرمسار دنیا وآخرت ساختن است واین پندرا بمردم اشرار شتوار گفته چون نشنیدند طریق بیرون شدن از میان القوم دون پیش گرفته جانب لعل پورهٔ کوچک رفت چنانچه بقیهٔ سرگذشت آنجناب وعرض پرداز شدنش بحضور اقدس والا در موقعش ذکر میشود انشاء الله تعالی ودرین اثنا سردار گل محمد خان حاکم لغمان عیال واطفال واحمال واثقال سردار محمد شعیب خان بن اعلیحضرت امیر کبیر را که خود او بتقریب بدرود جهان کرده بود بامر حضرت والا از لغمان در کابل فرستاد وحضرت والا همه را تعزیت گفته وتسلیت داده بنواخت

(۱) ترعیب ترسانیدن

﴿ذکر بغاوت مردم شرارت وعداوت نهاد فیروز کوه﴾

ذکر بغاوت مردم فیروز کوه

درین اثنا که هنوز شورش مردم شتوار وفتنهٔ نور محمد خان ومردم هوتکی وترکی ومفسدین اندری ویلوا کردن ووارد شدن فوج هزاری در علاقهٔ هوتک وورود سردار محمد ایوب خان در سرحد هرات و گریختن ملا نجم الدین از کابل چنانچه باید بانجام نرسیده کار مملکت از شورش انتظام نگرفته ومردم آرام نشده بود که مردم نکوهیده خوی فیروز کوه نیز سر از جیب تمرد کشیده پی ورزیدند ودست تاراج مال ومواشی ودواب مردم کوچی طائفهٔ درانی که مأمور اقامهٔ بلوکیات هرات شده بودند دراز کردند چنانچه پسران محمد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 592 of 1269

جان بیک وسیدال بیک با پنجصد سوار تاخته هشت تن از کوچیان قوم دراتی را کشته وده هزار گوسپند ویکصد وپنجاه نفر اشتر وشصت رأس مرکب ویکنفر ضعیفه را از ایشان بیغما بردند ویکصد وده سوار هراتی وفراهی که به بدرقگی همراه ایشان رهنورد بودند نتوانستند که فیروز کوهیانرا از تاراج باز دارند ومردم کوچی بی تکاه از رود هرات گذشته در حدود شهرك وعلاقهٔ تایی مقام گزیدند ویکهزار ودوصد رأس گوسپند ایشانرا آب نهر هرات برد وفیروز کوهیان عنان باز نکشیده تا شهرك تعاقب کرده دو رمهٔ دیگر را از آنجا بغارت بردند وافغانان بمدافعه برخاسته پسر محمد جان بیك وپسر سیدال بیك را باهفت تن دیگر بکشتند آنگاه فیروز کوهیان رواز غارت برگنده جانب مقام خویش شتافتند وازین امیر حکمران هرات خبریافته ایشان مجنون خواجه را که آنمردم نسبت باو اخلاص وارادت داشتند بانامهٔ موعظت و نصیحت نما مه نزد باغیان فرستاد که شاید بپاس احترام واندرز او بشاهراه هدایت واطاعت قدم نهاده از راه غوایت وضلالت باز گردند وهم چهار صد تن پیادهٔ نظام از فوج سعید محمد خان را با چهار ضرب توپ قاطری از قفای او رهسپار فیروز کوه ساخت تا اگر مردم فیروز کوه باندرز خواجهٔ موصوف ره گرای طریق اطاعت نشوند بضرب گلولهٔ توپ وتفنگ جنك ایشانرا گوشمالی بسزا دهند وازقفای این فوج رستم علیخان برادر حسین سپهسالار فرامرز خان نیز بادویست تن سوارهٔ نظام راه تدمیر آن گروه بد فرجام بر گرفت واز آنسوی مردم شریر فیروز کوه نصیحت پذیر نگشته همچنان برجهالت خود محکم واستوار ماندند ودوصد سوارهٔ دیگر از افغان وهزاره نیز از عقب رستم علیخان بامر حکمران هرات راه معاونت پیش رفتگان برگرفت وغیره جشنی مردم فیروز کوه بالا گرفته مردم سعدالهی وباب الهی نیز درگراهی باایشان یار ومددکار شدند ومقارن الحال جنرال غوث الدینخان که از دیگر طرف رهسپار تنبیه وتهدید گروه اشرار شده واز تاخت وتاز ایشان اندیشناك گشته بود دل بخوف داده ازهرات کمك خواست وحکمران هرات باسپهسالار فرامرز خان بقیهٔ فوج پیادهٔ سعید محمد خان را باهشتن سوارهٔ نظام وصد تن پیادهٔ ساخلو و یکضرب توپ ودویست تن سوار گشاده بسالاری ترك زر دست خان نزد جنرال موصوف فرستادند ومجدر خلال این اغتشاش واختلال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات محمد اسلم خان برادر کرنیل محمد اکرم خان خسرزادهٔ خود را ازسبب فتنهٔ برادرش که دروقت بلوای فوج اندری مرتکب شده بود درکابل فرستاده وهم سید دوست محمد نام منسوان واقعه نگار هرات را که از مراوده ومکاتبهٔ عطا محمد بیك شبشی که نائب سالار تیمور شاه خانرا دروقت فرار گردش جانب ایران چنانچه از پیش گذشت گرفته و خدمت نمایان بدولت کرده بود بامعاندین سلطنت که فرار مملکت ایران بودند بحضور حضرت والا خبر داده بود بفرمان طلب از راه خسارت خویش که تهمت برخادم دولت بسته بود بکابل آمده نخست محبوس وپس از چندی رها شده شرف افسانه خوانی حضور اقدس والا را دریافت وآخرالامر بواسطهٔ دیگر خسارت که نسبت بدولت مرتکب شده بود دوباره گرفتار شکنجهٔ عتاب کردار خویش گشته درزندان بمرد واز آنسوی مردم اشرار فیروز کوه ازمشاهدهٔ افواجیکه ازچار جانب رهسپار تنبیه وتهدید ایشان شده وراه نزدیك کردند سراسیمه گردیده باعیال واطفال خویش راه فرار پیش گرفته درموضع کوچه وجون پناه گزیدند وازفرار النصرت هرات بتوسط محمد کرم خان چاپاربسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان نیز خبرداده شد که ازمزار ومیمنه لشکر بتدمیر گروه شریر فیروز کوه که درحدود موضع مذکور جای گزیده اند بگمارد که ایشان را ازهرطرف راه چاره مسدود گردیده ره گرای اطاعت شوند چنانچه حکمران ترکستان لشکرشایان مأمور نموده هنوز بسروقت کار نرسیده بودند که احمد گل خان سرتیپ باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو که جهت حفاظت آن حدود در موضع کوچه اقامت داشت باپناه گزینندگان فیروز کوهی بمحاربه گرائیده چون همراهانش اندك بودند جای اقامت خود را فرو گذاشته از راه هزیمت وارد موضع خیر خانه گردیده درنك کرد و اشرار فیروز کوه ظفریافته درحدود موضع مذکور خالی از وجود غیر جای گزیدند ودرین وقت فوجی که از هرات طریق کمك ویاری جنرال غوث الدینخان برگرفته بود بوی ملحق شده ازهمه پیشتر سردار بهرام خان باسواران گشادهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 593 of 1269

خود داخل کوچه شده مخالفین را مغلوب و مخذول و منکوب ساخته از بناء که ایشان قهراً بیرون کشیده خود متصرف گردید و دوپایان کار اشرار فیروزکوه از عسرت و پریشانی بستوه آمده طالب امان شدند و پس از حصول تسلیت مطمئن خواطر گشته بسا کن خود باز گشتند و سر بخط فرمان نهاده بذیرای امر و نهی پادشاهی شدند ورستم علیخان با فوجیکه همراه داشت باز گشته در موضع اوبه توقف کرد تا آرامی روی دهد بدفع آن گراید ومقارن اینحال خواهر سردار محمد ایوب خان که در خانهٔ پسر میرکلان که بود با پسر بزرگ عمرجان صاحبزاده و دختر سردار میرافضل خان بامر اقدس والا از هرات درایران نزد برادران ایشان فرستاده شدند و هم در بتوقت از تغیر فضل الدینخان حاکم کلات که دروقت شورش مردم هوتک وتغر از خدمت دولت باز مانده و هم ضمیمهٔ جدید الاسلام ازاهل هنود را که زد او بداد خواهی آمده شب نزد خود نگاهداشته واز عریضهٔ قاضی آنجا بگوش دولت نیوش حضرت والا رسیده معزول شده بود غلام سرور خان بحکومت کلات مأمور شد وهم در روز سه شنبه چهارم ماه ذیقعدهٔ سال ١٢٠٤ هزار ودویست وچهار هجری نوراحمد خان بن جنرال امیر احمد خان سفیر دولت افغانستان مقیم کلکته از حضور اقدس والا بمنصب کرنیلی توبخانهٔ قندهار سر افرازی یافته رهسپار آنجا شده قدم بخدمت دولت نهاده روز بسر می برد وهم عریضهٔ از تاریخ روز مذکور از حکمران قندهار بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا ز رقم گذارش یافته میر سلطانخان کوتوال کابل که باعث آن امر شده بود بغایت معاتب گشت وآن بدینه این عبارات بود که محض خوف از حضرت کبریا و توکل بذات او تعالی و خوشنودی شافع روز جزا عرض میشود که مردم سکنهٔ شهر قندهار ازابتدا و آزاد رو گرفت و گذار میرزا سلطان محمد نام نویسندهٔ محکمهٔ کوتوالی گرفتار آه وفغان گشته صبح ومسا از خالق ارض وسما سایل نجات وطالب ممات واز آنجمله سه سال است که وانشائی از سراقان اهل هنود باجل موعود جهان را بدرود کرده وکسی بکوتوال کابل خبر داده که سی هزار روپیه از قیمت هجده هزار دانه طلای بخارائی مال سید نور محمد شاه خان صدراعظم عهد امیر شیرعلیخان مرحوم که باو وخته درنزدش باقیمانده بتاراج از کوتوال کابل حکم صادر گردیده که ازرن وفرزند واقربای واشانام مذکور حصول نمایند چنانچه میرزا سلطان محمد بسر و تعلقات اورا محبوس نموده وازبعض تمامت اهل هنود قندهار بدرب دربار آتش افروخته دودآه را بآسمان افراخته اند وهرچند محصلان کوتوالی ازجانب حکومت امر برخاستن ده نشیدند وتمام تاجران شهر از هندو ومسلمان شهادت بکذب وافترای این امر داده بمحل صدق نه پیوست تا که ماعلث گرفتار اورا تمام فروخته ده هزار روپیه بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ کوتوالی شد وهمچنین حکم ضبط مال وملک سید دوست محمد شاه از محکمهٔ کوتوالی کابل رسیده وهمهٔ استعداد اورا کار کنان کوتوالی قندهار ضبط کرده وا کتفا بآن نموده زن ودختر سید مذکور را با پنج تن ازازن زدیکان او از خانه کشیده در سرای بندی خانه برده وازجمله زوجهٔ اورا درشکنجهٔ زحمت وعذاب انداخته زجروتوبیخ زیاده روی کار آورده اند وازصدوراین امر واهمه ردیکر زنان مستولی شده سه تن از ایشان چادر کهنه بسر انداخته ازراه خفا حاضر دربار عام شده گریه کنان داد طلبیدند بتاراج بعرض حضور اقدس نگاشته آمد واز حضور انور والا حکم رهائی گرفتاران مذکوره شرف اصدار یافته نائب میر سلطانخان کوتوال کابل مورد عتاب شاهانه گشت واز بنکونه امور بود که در پایان کار بمکافات کردارش که نسبت بصغار و کبار ادارهٔ مملکت بروی کار آورده بدرخت آویخته شده جزای اعمالش را دریافت چنانچه درموقعش مذکور میشود انشاء الله شرح عریضهٔ حکمران قندهار وصدور حکم عدالت آثار

﴿ ذکر بمکافات کار خویش گرفتار شدن بلوانیان فوج اندری ﴾ ذکر دوچار شکست شدن فوج اندری

در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعده جنرال غلام حیدر خان و کرنیل غلام حسن خان وغیره صاحب منصبان وافسران افواج منصورهٔ نظام که از پیش بشرح رفت راه سرزنش و گوشمال مفسدین هوتکی واندری وترکی وناصری که قرآن نیز فرستاده طالب امان شده بودند پر گرفته در موضع دیب باهم دوچار گردیده تازهٔ حرب شده ور گشت ومحمد اکرم خان کپتان فوج بلوانی گشته کشته باقی همراهانش هزیمت یافتند وشصت تن ازایشان

گرفتار دست دلیران سپاه ظفر همراه گردیده همه را سر بریده رؤوس ایشان را در قندهار و سر کیدان مذکور را
روانهٔ دار السلطنهٔ کابل نمودند و آن حدود را از وجود عنود ایشان پاک ساخته از کار ستیز و آویز پرداخته و از
افراد سپاه ظفر همراه درین جنگ که یازده تن جراحت یافته دو تن از سواران فوج سوارهٔ ترک با محمد حسین خان
درّانی بقتل رسیده بود و سکندرخان سرهنگ با کرنیل غلام حسن خان و سپاهیکه درتحت رایت داشتند و دو ضرب
توپ با جازت و رخصت جنرال غلام حیدرخان در قندهار باز گشته بخدمتیکه از پیش مأمور بودند مواظبت ورزیدند
و هم جنرال غلام حیدر خان بالشکر نصرت اثر که همراه داشت از موضع دب باز گردیده در قلعهٔ جدید موضع
درکی که احداث آن از پیش رقم گشت اقامت ورزید و بقیهٔ مفسدین اندری و ترکی و هوتکی و ناصری و دیگر نیروی انجمن
شدن و مردم را اغوا کردن در زبان و بازوی خود ندیده فرار وادی گمنامی گردیده پراکنده شدند و هم در خلال

احداث عمارات پادشاهی در یقلان

احوال مذکورهٔ اتمام عمارات عالیه که در خور و شایان شأن پادشاهیست در موضع یقلان بامر حضرت والا
بهندسی و کد عبد السبحان خان هندی احداث و در عرض دو سال آباد شد و اینکه که فتحیاب گردیدن سپاه پادشاهی
در موضع دب از عریضهٔ جنرال غلام حیدرخان وغیره سران و افسران لشکر ظفر پیکر بسمع لطف مجمع حضرت
والا رسید بدستخط مبارک خویش همه را تفقد و تلطف فرموده نگار داد که برخورداران سپاه از افسر و سپاهی
در حفظ الهی باشند از خدمات شایان خدا و رسول از شما راضیست زیرا که نیکنامی افغانستان در دول خارجه از سعی
و کوشش شما نیکنام شدند و مرا نیز نیکنام ساختید و از خداوند جل و علا مانند نیکنامی دنیا و آخرت را برای شما
میخواهم فقط و پس از حصول فتح هشتاد و دو تن دیگر از افراد ناصری و کاکری و توخی را که گرفتار شده
و تا اینوقت در اردو محبوس بودند در قندهار فرستادند و مقارن اینحال کرنیل سربلند خان که با فوج پیادهٔ نظام
تحت رایتش در علاقهٔ معروف قیام داشت با محمد صدیق خان کپتان و آخوندزاده عبد الکریم خان زرکان افراد
هوتکی و تغر را از راه استمالت و تسلیت مطمئن خواطر ساخته نزد خود طلبیدند و ایشان را دل بجای آورده بدینرا
ساختند که مال تاراج شده مردم درانی را که غارت کرده اند تمام بدهند و اگر دوباره مصدر خطا شوند هشتاد
هزار روپیه بصیغهٔ جریمه بکار گذاران دولت برسانند و ازین اقرار خودسند مکتوبی داده باز گشتند و هر یک
خویش آمده قرار گرفتند و سر بخط فرمان نهادند

ورود فرستادگان مردم بنیر بدرگاه پادشاهی

﴿ ذکر شرف بار یافتن فرستادگان زرکان علاقهٔ بنیر ﴾

در روز شنبه دوازدهم ماه ذیقعده سه تن عالم خان و هاشم خان و محبت خان کلمان فرستادگان زرکان علاقهٔ
بنیر با عریضهٔ از جبار خان و امیر خان وغیره بیست و هشت تن رؤسای مردم آنجا حاضر درگاه عالم پناه شده
باریاب گشتند و چون عریضهٔ ایشان مشعر بر سپاه و توپ خواستن و گوشمالی دادن مردم باجاور وغیره و مطیع
دولت افغانستان ساختن آنها بود حضرت والا ایشان را رخصت باز گشت داده زرکان بنیر را نگار فرمود
که تا جمهور مردم اسلام آن حدود و نواحی عهد نامه بدست ما ندهند کار ایشان باندیشه و خیال راست
نگردد زیرا که بدون پیمان و عهد نامه چون دولت انگلیس دوست این دولت است نگران حال و متوجه خوش

گرفتار شدن سه تن از مفسدین اندری

احوال ایشان نخواهد شد والا آنها را راهی و ما را ادعائی درپیش است که کاهی مداخلت درامور آن مردم
نخواهیم کرد فقط و هم درین اوقات بسر گل محمد خان جلال زائی اندری و بسر گل زار خان میر خیل و ملا محمد سعید
خان قاضی کلات گرفتار دست ولات دولت گردیده از حضور اقدس والا سی تن از سواران نظام مأمور گشته
هر سه تن را با غل و زنجیر بپایهٔ سریر سعادت مصیر سلطنت حاضر آورده تحویل شحنهٔ عتاب و زندان عقاب شدند

تتمهٔ شرارت مردم منگل

و در روز بیستم ماه ذی قعده مردم منگل متوطنهٔ اینطرف تهانهٔ میرزکه که شرح شرارت و مفسدت ایشان از
پیش گذشت بر لشکر ایلجاری حمله کرده از هنگام ظهر تا شام بازار کارزار را گرم ساخته وقت شام که تاریکی
شب حایل دم تیغ خون آشام گشت راه باز گشت برگرفته دو تن از ایشان مقتول و دو تن دستگیر گردیده مغلول
شدند و از مردم ایلجاری ننگی باغ و محمود خیل و گرز و غیره و درک چهل و پنج تن مقتول و چهل و شش تن

مجروح شدند و در پایان کار چون عساکر فیروزی مآثر پادشاهی تمام اطراف جبال منگل را حصار داده و راه گریز منگلیانرا از همه جهت مسدود ساخته بودند و حکم حضرت والا شرف اصدار یافته بود که تا خرمن هستی شانرا باد فنا ندهند و دمار از روزگار ایشان برنیارند دست از پیکار برندارند منگلیانرا راه چاره تنگ گردیده لاجرم آهنگ اطاعت کرده ترک جنگ نمودند و از جمله مردم خوست که با خصمای دولت چون دو مغز دریک پوست بودند بهدایت و استمالت سردار شیرین دلخان از کوه جهالت فرود گشته طریق اطاعت پیش گرفتند و عساکر خویش باز گردیده مقام گزیدند و سردار شیرین دلخان برادر و پسر هریك از بزرگان ایشانرا ظاهراً بنام نوکر و باطناً برسم یرغمال نگاهداشته بمژده و نوید ملازمت حضور اقدس والا همه را دل بجای آورد که روانهٔ دار السلطنه همی کند و مردم منگل نیز حالت درك سعادت آنهارا دیده و شنیده بزرگان ایشان چون ملك قاضی وکل امیر و وزیر و صاحبجان و لعل میرکمان یامی تن از بزرگان موضع غلنگ منگل بتوسط قاضی عبدالرحمن و سعید علی متوفی از راه ضراعت بعزم اطاعت نزد سردار شیرین دلخان آمدند و هرکدام یکیك تن از برادر و برادر زادگان خود را بنابهٔ مردم خوست بسردار شیرین دلخان دادند و قرآن مجید را حجت ترك معاندت دولت قرار داده بمواجههٔ بزرگان خوست و جدران و وزیری وغیره عهد و پیمان درمیان نهادند که مرتکب امریکه بخلاف امر و نهی سلطنت باشد نشوند و نیز اقرار و اعتراف نمودند که هرگاه دیگر مرده منگل از اطاعت امر پادشاهی سرباز زده پسران و برادران بزرگان خودرا برای ملازمت و خدمت دولت ندهند ایشان از پیش و سپاه پادشاهی از قفا کار را بدیشان تنگ نموده بدم تیغ همه را آشنا سازند و سردار شیرین دلخان همه را بسخنان چرب و شیرین دل بدست آورده رخصت مراجعت داد و خود بانتظام مهام مردم آنمقام پرداخت .

(ذکر ورود داکتر او میر الم دندان ساز)

(در پشاور و شرح حال ملا نجم الدین رح)

شرح حال مرشد عارف کامل ملا نجم الدین آخوند زاده

درروز یکشنبه بیست و سوم ماه ذی قعده داکتر او میر الم دندان ساز که ملازمت دولت افغانستان را اختیار کرده رهسپار خدمت شده بود وارد پشاور گردیده و میرزا عبدالخالق خان مأمور فروش بادام پاس حضرت والا تهیهٔ سفر اورا نموده باعزاز و اکرام ره نورد کابل ساخت و شرفیاب حضور اقدس گشته بخدمت محولهٔ خویش پرداخت و هم عریضهٔ مورخهٔ روز مذکور سپهسالار غلام حیدر خان که درباب جناب آخندزاده ملا نجم الدین نگار داده خواهش وقوف گزیدن یارخصت و اجازت وارد شدنش را در آنجا کرده بود از شرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته ارقام رفت که ملای موصوف بدون اجازت و بیرخصت ازراه فرار وارد آنجا گردیده میباید مترصد حال و احوال او بوده متوجه باشد که مرتکب فتنه شده حادثهٔ روی کارنیاورد و مقارن اتصال نور محمد خان که روی فتنه چنانچه از پیش گذشت بسوی مردم سه پای نهاده بود وارد موضع لم واقع اخیر درهٔ تیراه پان شده و مردم سه پای و شه خیل و عبدالجبل بدور او انجمن شدند و اوهر پنج تن را در روزی یك روپیهٔ انگلیسی داده بزرگان هریك از طوائف سه گانهٔ مذکوره صد روپیه انعام عطا کرده ایشانرا مژده و نوید همی داد و همیگفت که از مردم افریدی جمی را نوکر نگاهداشته ازینها نیز ملازم گرفته درماهی دوازده روپیهٔ انگلیسی بهر واحدی میرسانم و سی لك روپیه باخود حاضر دارم و آنمردم فرهنهٔ این ترهات و واهیات او شده اینقدر بخود نیندیشیدند که حمل و نقل اینقدر مبلغ بدون صدها راحله متعسر بل متعذر است و اگر کاغذ نوت انگلیسی و منات روسی باشد هم دران عیال و حیال به پشیزی و چیزی نگیرند و نخرند بهر حال مردمیکه بدورش گرد آمده بودند بگفتارهای کاذبهٔ او اعتماد کرده تصمیم عزم کردند که طوائف سه گانهٔ عبدالرحیم خیل و عبد الخیل و سنگو خیل را نیز در فساد و عناد باخود متحد و متفق ساخته آتش فتنه رافروزند ولیکن ملا محمد رسول نام شنواری ازطریق دینداری درین طوائف مذکوره در آمده زلال صافیهٔ ینابیع نصیحت و موعظت ایشانرا از موالفت و موافقت نور محمد خان و پیرامنش بازداشت چنانچه بز گفتار سعادت آثار ملای مذکور نفاق درین آنانیکه دل بهمراهی نور محمد خان

شرح حال نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 596 of 1269

داده بودند وکسانیکه بادردائرهٔ ایشان نهاده بودند افتاده منجر بنافته گشت واین گفتار وکردار نور محمد خان ازرقیمهٔ ملای مزبور بسپهسالار غلام حیدر خان مکشوف افتاده اوعریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه بقیه احوال نور محمد خان و حکم حضرت والا که دربارهٔ او شرف صدور یافت درجای وقوعش رقم میگردد

شرح احوال مردم کوچی مامورهٔ باد غیش

ومقارن اینحال ازعریضهٔ تاجوخان اسحق زائی رئیس مردم کوچی مامورهٔ بادغیس هرات که بغارت رفتن مال ومواشی ایشان از دست مردم فیروز کوه سابقاً بشرح وقت گوش زد حضرت والا گشت که در موسم بهار وتابستان بدون از آب مرغاب آب شیرین درباد غیس دستیاب نمیشود که انسان وحیوان در آنجا زیست بتوانند وهم پشه ومگس اشترانرا تلف میسازدکه بهیچ گونه مردم مالدار در آنجا مقام گزیده نمی توانند و سرحد آنجا که چراگاه خوبیست زیاده بتوطن دویست خانه وار وسعت و گنجایش ندارد وا گر از مردم غیر مالدار که درتابستان ازمگس ودرزمستان از برف ویخ دواب ومواشی ایشان چون اندکاند ودرخانه جای میگیرند سقط وتلف نمیشود مسکن داده شوند نیکوست و حضرت والا در جواب این عریضه ارقام فرمود که مردم کوچی نتوانستند حریف میدان نبرد جارئی ازمردم بی پاوسرفیروز کوه شوند پس چگونه دروقت نهادن دولتدوس بآن حدود همت ومدافعت خواهند داشت بنابران مردم مالدار درباد غیس سکنا وقرار داده نمیشود هرجا که میروند بروند تادواب ومواشی ایشانرا مگس وخود ایشان را کیک در نفس کشیده نکشد فقط وپس ازینروز مردم مذکور در زمستان به ییلاقات میمنه وترکستان ودربهار وتابستان درهزاره جات رفت وآمد کرده ایذا وآزار بسیار بمردم رعیت هردو ولایت از قبیل تاراج مال وتلف زراعت وقتل نفس وغیره میرسانند وچون حکومت درصدد بازخواست میبر آید از آنجا که کوچی وخانه بدوشند ازیک موضع کوچیده دردیگرجا فرود کش نموده از راه مغالطه خود را بدست نمیدهند و اگر احیاناً گرفتار شوند پول بسیار بحکام داده خویش را خلاص کنند

بقیهٔ احوال ملا نجم الدین اخند زاده ونقل عریضهٔ او با نقل حکم اقدس که بنام او شرف صدور یافت

﴿ بقیهٔ احوال جناب ملا نجم الدین آخوند زاده ونور محمد خان ﴾

درروزسه شنبه سوم ماه ذی حجه سال هزاروسه صدوچهار هجری پس ازوصول عرائض سپهسالار غلام حیدر خان بپایهٔ سریرسلطنت وشرف گذارش یافتن ازحضور اقدس والا سپهسالار را ارقام رفت که درباب نور محمد خان وملاولی الله نیز هرامری را که صواب داند درمحل اجرا آرد وملانجم الدین که درلعل پورهٔ کوجت اقامت گزیده والیه وروود نور محمدخان ازتیراه درشنوار تحریک اوخواهد بود لهذاهمیاید سوار گشته اورا ازخاک افغانستان بیرون کند یاگرفتار ساخته محبوس نگاهدارد ومقارن اینحال عریضهٔ جناب ملای موصوف بشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوست که مجبورا فراراختیار کردم که مبادا حضرت سلطانی بگفتهٔ حاسدان وغرض جویان مثل دیگر مفسدینش دانسته بقتل رسانند ویازندان سپارند چنانچه مردم ظاهربین ساخته وازخیالات کاذبه بهم بافته بودند که داعی هوای شاهی درسر دارد وراه بغاوت باپادشاه واجب الاطاعت خواهدسپار دوحال آنکه پس ازگذشتن شصت سال زندگی باوجود عدم اولادوعیال چگونه قباحت این افعال بر نیخورده وبدان اقدام می نمود فقط وحضرت والا رای اومرقوم فرموده مرسول داشت که شمارا این حدو مرتبه نبوده ونیست وهرچند اهل غرض گفته باشند هم احتمال وگمان سروری وبزرگی وبرتری برشما نخواهد رفت واگر چنانچه شمارا اینمرتبه ومقام حاصل می بود چرا دروقتیکه امارت افغانستان معطل وتخت بی وارث ومردم افغانستان بی سر وامیر بودند اینقبا برقامت شما راست نیامد حالا که پای ما درمیان وازفضل قادر سبحان رشتهٔ امارت مستحکم وکار سلطنت منتظم است از کجا ارباب غرض اینجامه را براندام شما راست می آوردند کار هرباقنده وعلاج نیست اگر خود برنفس خویش این کارا کرده باشید جای شک نخواهد بود چنانچه فرار کردن شما برهان آنست که خودداچیزی قرار داده وتقلید ازیزنگ بایو مسیلمه کردعوی نبوت کرد جزاینچه سود که خواند خلق کذابش گرفتم آنکه بهشت گرمخنی نماید چه جای آنکه بازرگی بهنایش به خیالات خود شما این پردهای وهم وپندار را درنظر شما کشیده والاشمارا میدانستم که قدرت وتوان اینگونه افعال را ندارید اما وقتیکه حاضر محل حضور شدید باشما از در لطف ومهربانی مکالمه ومخاطبه فرمودیم وخود شما باشیان رااهل وطن گفته وشنیام دادید پس چه روی داد که گفتار شما با کردار شما راست نیامد

وبقول خدای عزوجل عمل نکردید که میفرماید لم تقولون ما لا تفعلون این اندیشه غلط که شمارا بخیل میرسانیدیم بازندان می‌سپردیم وقتی درخاطر شما خطور میکرد که دست رس برشما نیافتیم مدتی درشهر بودید وبازبحضور آمدید وازمحفل حضور رخصت رفتن درجای نورچشمان کامکاران سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله‌خان خواستید و بعزت از مجلس رخصته مرخص شدید آیا کدام لشکرچی ومقت حارس ونگاهبان شما بود که کار گذاران دولت خداداد درگاه وبیگاه قبل از ملاقات وبعدازان شمارا گرفتار نکردند هیچ در اندیشه وخیال ما ونگاهداران ما نگذشته وراه نیافته بود که بی سبب شمارا بندی وگرفتار کنیم اگراهل غرض استالزبهلوی خود شما رخنه وا کرد اندیشه باطل است از خاطر خود شما سرزده چنانچه بادعوی نارفقه پارسائی واهل الهی گردیدید واز دربار پادشاهی روی برتافته رفتید زهی معرفت وایقان که بالاف هدایت وارشاد داخل طائفهٔ باغیهٔ شنواری شدید وگردید هرچه گردید برهمه عالم مکشوف وظاهر گشت که خیالات شما دیگرگون بود و خداوند شمارا از ملاقی است بشما که بی جهت ظاهری متعدی ضرر و نقصان شما میشدیم محفوظ داشت وخوب شد که از فرار کردن شمارا شناختیم وهم شناخته خلق شدید حال خیرشمارا در بودن بداخل ممالک افغانستان نمیدانیم بهتر آنست که در ولایت خارجه بروید و هرگز توقف یک شب را بآن حدود جائز ندانید چه اگر درممالک افغانستان باشید جمی ازلشکر ورعیت دربارهٔ شما بدگمان شده مبادا بشما ضرر رسد وبودن شما باعث ضرر و نقصان را باید حال شما میسازد پس درهرکجا باشید بسم‌الله قدمی برداشته ازآنحدود برآئید وخود ومارا آسوده‌خاطر نمائید ولی هراعمال و افعالیکه درخیال داشته باشید خداوند بیدار وشحنه روزبازار است فقط واوپس از وصول این منشور ازاهل بورهٔ کوچ برخاسته درعلاقهٔ سواد مشهور به صوات رفته جای گزید. واز آنسوی نورمحمد خان که دراین سنهای درآمده چنانچه بشرح رفت ملا محمد رسول نام مردم را از اتحاد واتفاق او باز داشته نفاق درمیان ایشان افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب او برماجرا واقف گشته باستحکام مواضع مسدوده پرداخت چنانچه فوراً صدتن ازپیادگان ساخلو که بلباس نظام درتحت رایت داشت بادوضرب توپ ازده بالا در بشلاق فرستاد وهم دویست تن از سواران نظام باایشان همراه کرد واز قفای ایشان دویست تن دیگر از پیادگان ساخلو وصدتن پیاده ازمردم ایلجاری رهسپار ساخت که محافظت معابر (۱) وشوارع مواظب بوده مترصد عبور و مرور نور محمد خان و همراهانش باشند تا اگر از راه فتنه انگیزی وارد آن حدود شود با او درآویخته از فساد بازش دارند وبازگرفتارش سازند وهم دویست تن پیاده ازمردم مهمند تعلقه محمداکبر خان‌لعل پوره را مأمور نمودند که گرد ته پاره صدتن پیادهٔ ساخلو ملیشهٔ آنجاپیوسته بترصد ورود نور محمدخان اقامت ورزند ونور محمد خان که باهمراهانش ازسبب نفاق طوائف سه گانه عبدالرحیم خیل وعبدالخیل و سنکوخیل افسونش دراغوا کردن آنها کارگر نگردیده بسرعت وشتاب راه تیراه برگرفت واز آنجا نیز بواسطهٔ همجنسی ومعاندت طائفگی مردم تیراه که بافتوای ملا ولی الله عمل نکرده ترک یاری ومدد کاری اورا نمودند خائبانه با سه صد و هشتاد تن ازدان نکوهیده خو دوباره روی بسوی شنوار نهاده بود ودرین مردم عادل خیل درآمده مردم شنوار که اینگونه کردار ورفتار ناهنجاروا از خداوند خواستار بودند نزد او انجمن گردیده عزم اشتعال نائرهٔ پیکار جزم کردند وسپهسالار غلام حیدر خان از ورود او درآنجا خبر یافته عبدالکریم خان کیدان را که درمرتبه بود بادویست تن ازپیادهٔ نظام که درنزد او اقامت داشتند وجمی ازمردم ایلجاری امر کرد که دربشلاق رفته باپیشینگان ملحق شود وهم ملا محمدرسول را دوباره نزد مردم سنکوخیل فرستاد که بهرحیله وواسطه که بداند وتواند نگذارد که آنمردم با نور محمدخان متفق وهمداستان شوند واودرین مردم سنکوخیل رفته باتفاق ملک آزادخان مردم مذکور را که چندروز قبل ازین نور محمد خان ازمیان ایشان ناامید بیرون شده بود واندرز وهدایت کرده باایشان قرار داد که ازراه اطاعت وخدمت دولت نور محمدخانرا بقهر وقسر (۱) ازمیان طائفهٔ خود خیل بیرون کنند وایشان این امر را بعهده گرفته کربا خراج او از حدود شنوار بربستند چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ومقارن اینحال درشب دهم ماه ذیحجه زنان مردم متدین زائی که اراضی واملاک ایشان بمردم خوگیانی وغیره چنانچه ازپیش بشرح رفت بامر اقدس والا داده شده بود ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده بزبان

(۱) معابر جمع معبر یعنی جای عبور و مرور و شوارع جمع شارع یعنی راه عام

(۱) قسر حرکت خلاف طبیعت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 598 of 1269

ضراعت عفو تقصير مردان خودرا خواسته طالب امان گشتند وچند فرد گاو كه باسم قربانى باخود آورده بودند
پذيرفته نگرديده لكن ازطرف سپهسالار تسليت ودلجوئى يافته باز گشتند ودر روز عيدسعيد مردان ايشان نيز
حاضر آمده زبان انابت ومعذرت طالب خدمت شدند كه بآب اخلاص وصداقت غبار عصيان وطغيانرا كه
كرده بودند بشويند وسپهسالار مسئول ايشانرا بگوش قبول شنيده همه را اميدوار احسان شهريار جرم بخش
آمرزگار ساخت وايشان قرار داد كه آنگاه موطن ومسكن ومزرع شانمسترد خواهد گشت كه باسرديكه نور
محمدخان رادرشرارت يار ومددكار شده اند در آويخته وخون ايشانرا بجاى خدمتى نسبت بدولت بتقديم رسانند
وايشان نيز بثابهٔ مردم سنگوخيل اعفى را بعهدهٔ قبول نهاده بخرمى وخوشدلى رخصت مراجعت يافتند وازين
سوى حضرت والا قانون مستمره نمازعيد را باقامت مردم سكنهٔ شهر واطراف كه حاضر دارالسلطنه بودند
درچمن كنار شمال شرقى بالاحصار بجاى آورده وپس ازشليك بكهند وبكهزب توپ شادمانهٔ عيد بسلامخانهٔ عام
پرتو نزول افگنده تمامت بزرگ وكوچك افسران نظام وبزرگان عموم اهالى را ازما كولات ومشروبات غير حرام
ونوا كه وحلويات متلذذ وشيرين كام فرموده پس ازورود مسعود درديوان خانهٔ خاص اطفال بزرگان شهر
وخاندان اخلاص شعار را ازعطاى پنج الى ده وبيست دانه طلا وحلويات كيسه اميد پر آمود (۱) وهيچيك را
ازخوان احسان مستمر محروم نفرمود ومقارن اينزمان چهلتن ازبزرگان مردم سنگوخيل كه ملا محمد رسول
دلالت وهدايت راطاعت دولت كرده بود باصف مردم حيدر خيل ورحيمداد خيل وچهلتن از بزرگان عادل
خيل نيز كه نور محمدخان درين مردم ايشان بودنزد سپهسالار حاضر آمده ازاخلاص وصداقت خواهش خدمت
كردند وسپهسالار بوفق مردم متدين ذاتى عفو تقصيرات همگنان را مشروط به بيرون كردن نور محمد خان
ازميان مردم عادل خيل گذاشته اينرا نيز بعهدهٔ ايشان نهاد كه مساكن كسانيرا كه باو يكدل ودرفته يكجهت
شده اند آتش زده بسوزند وايشان كه شوق خدمت ازصدق در سرداشتند كشتن نور محمد خان را وزحمت همت
خود كرده شب شانزدهم ماه ذيحجه را وعدهٔ قتل او باسپهسالار قرار دادند وهمدرين ايام ميان گل نام پسر
ارشد احمدگل صاحب صوات بمرض وبا بدرود جهان كرده سيدكاظم بن سيدمحمود كنرى را نيز ازمرض مذكور
درحسن اقبال اجل موعود دررسيده جسدش را ازآنجا درعلاقهٔ [illegible] نقل داده درقبرستان اجدادش بخاك
سپردند وسپهسالار غلام حيدر خان پس ازآنكه بزرگان حيدرخيل وسنگوخيل ورحيمداد خيل وعادل خيل
را ازعطاى خلعت دل بجاى آورده قتل نور محمد خان وسوختن اماكن همراهانش را وعده گرفته رخصت
مراجعت داد گل محمد خان حاكم مزينه وسردار محمدعزيز خان برادر سردار شمس الدين خان را نيز كه خواهش
خدمت كردند باايشان همراه فرستاد وايشان رفته درموضع چل كزى بجاى پدران همراهان مترصد فرصت
محاربت فروكش كردند تاكه شب موعود پيش آمده ازجملهٔ بزرگانيكه وعدهٔ قتل نور محمد خان را بسپهسالار
داده بودند شيرزى نام عادل خيل باچند تن ديگر كمر قتل او بسته درشب سه شنبه شانزدهم ماه ذى حجه دليرانه راه
بر گرفت ونزديك قلعهٔ كه نور محمد خان دران جا گرفته بود رسيده [illegible] دانستند وتوانستند خودرا غريب
خوابگاه او كشيده دهن دوازده ميل تفنگ را جانب او كرده كشاد دادند واز قضا بيكباره [illegible] گرديد
واز آواز تفنگ مردم عادل خيل بدون ازچهار [illegible] نزد سپهسالار آمده قبول اطاعت كرده بودند تمام بمعاونت
نور محمد خان كه باو همداستان بودند رخوات باشارهٔ او خانهٔ شيرزى مذكور را آتش زده بسوختند وخود
شيرزى گريخته بده سرك رفته پناه كرد وبواسطهٔ مردم آنجا ازآسيب نور محمد خان وياراتش مامون ماند ودر
اينكار مردم [illegible] شيخ خيل اوزاه يارى نور محمد خان بامردم متدين ذاتى محاربه گرائيده دوتن ازجانبين
كشته شده آتش فتنه افروخته گشت چنانچه بيايد انشاء الله تعالى وهمدرين اوان مردم كفار قريهٔ بجشير
شبخون زده چند فرد گاو ازمردم هزارهٔ متوطنهٔ آنجارا غارت بردند وخواجه محمد خان فوجدار درغند كور
بامردم ادارهٔ حكومتش راه انتقام بر گرفته بازدوتن ازكافران را كشته وشش تن ازپسران ودختران ايشانرا
اسير گرفته باخود آوردند واسيران را كه چهارتن كنيز ودوتن برده بودند سراج الملة حاكم بجشير از نزد
غزاة خريده بحضور [illegible] بجانب مستطابهٔ حرم احترام شاهى نمود وهمچنين مردم سپيه چير بجشير برقريهٔ [illegible]
كفار تاخته نه صد راس بز و گوسفند وسوده فرد گاو ودوتن دوشيزهٔ بالغه [illegible] غنيمت

(۱) رامودن بمعنى پر كردن

فوت پسران احمد گل صاحب وسيد محمود كنرى

واسیری گرفته یازده تن را بکشتند و الاجه یکتن جاریه را بسراج الدینخان حاکم رسم سوغات دادند و او جهت امری درکابل آمده تحفهٔ حضور انورش نمود و مقارن اینحال که تازهٔ فتنه درشنوار باشتعال بود چندتن از دزدان ورهزنان قوم کروخیل باسر سعد وکه خودش بانور محمد خان سالیه جنبان طغیان بود درنواحی نزین آمده بعزم دزدی ورهزنی جای گزیدند و مردم پاکرخیل ازین امر آگاه گردیده رهسپار گرفتار ساختن ایشان شدند وآنها خبر یافته از نواحی نزین برخاسته فرار آ جانب سعدو شتافتند و همدرین هنگام سردار عبدالقدوس خان که از هرات آمده چنانچه گذشت خانه نشین گردیده وپس از چندی مشمول مراحم شاهانه گشته از حضور انور باهتمام صندوق عدالت سر افرازی یافته مأمور گشت که عرایض مردم ولایات وبلدان بعیده را که درسال دو دفعه بذریعهٔ صندوق مذکور بپایهٔ سریر سلطنت میرسد از شرف مطالعهٔ والا گذارش داده هرامریکه عزصدور یابد باجرای آن پردازد چنانچه او ازینجا آغاز اعتبار یافته درپایان کار بمنصب ایشیک آقاسی دربار معدلت مدار وحضور شهریار تاجدار معزز گشته گردن افتخار برافراخت

﴿ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان بار دوم از طهران﴾

(وخود را بدولت انگلیس سپردن او)

فرار کردن سردار محمد ایوب خان دفعهٔ دوم از طهران

وهمدرین آوان از اخبارات وقایع نگاران مدینهٔ طهران که طریق خدمت دولت افغانستان می‌سپردند خبر عزم سردار محمد ایوب خان بکار گذاران دولت سعادت آیت رسیده از انجمله قاضی سعد الدینخان حکمران هرات بمجرد سمر گشتن اینخبر درویش محمد خان بن لاله اسمعیل خان را بایك راس اسپ ودوتوپ کرك وبك توپ رك هراتی ظاهراً بعوض یك میل تفنك که کرنیل مکلین انکلیس ازپیش بوی داده بود ازهرات درمشهد فرستاد وباطناً اورا تعلیم کرد که نزد میرزا یوسف خادم دولت افغانستان جای گزیده از عزم وارادهٔ سردار محمدایوب خان وغیره فراریان نزکان افغان که در مملکت ایران هستند علم حاصل کرده بوی آگهی دهد وپس ازرفتن او در مشهد فرار کردن سردار محمد ایوب خان باچند تن خدمانش از طهران مشتهر گردیده کرنیل مکلین از فرار کردن وروی بسوی افغانستان نهادن او بمیرزا یعقوب علیخان خادم دولت انکلیس که در هرات بخدمت واقعه نکاری اقامت داشت برنکاشت واو بقاضی سعد الدین خان حکمران آنجا اطلاع داده وی فوراً باستحکام سرحد وثغور وانسداد راه عبور سردار مذکور بجانب افغانستان پرداخت چنانچه بنامهٔ محرمانه بسردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار نور محمدخان حکمران قندهار خبر داد که بمحافظت سرحدات گرائیده غافل از ورود سردار محمد ایوبخان درخاك افغانستان نشوند وازآنسوی سردار نامدار مذکور وارد علاقهٔ خواف گشته خبر ورودش درانجا بحکمران هرات رسید واوبسرعت هرچه تمامتر فیض محمد خانرا باصدتن سوارهٔ قطاء وبجاوتن سوارهٔ گشاده ومیر اسمعیل خان ازهرات رهسپار دفع اوساخت چنانچه میراسمعیلخان درحدود خواف رفته کمین گزید وجنرال الهداد خان درموضع منو بانتظار ورود سردار محمد ایوب خان استوار نشست وازانجا کوهچهٔ ذوالفقار وپل خاتون راتیك دوزیر حفاظت آورد وخالقداد خان مأمور حدود اسفزار گشت کهازانجا تاولایت قاین حارس باشد وحیدر قلیخان جمشیدی راه حفاظت حدود قلعهٔ کاه واکار دره برگرفت و جنرال نوت الدینخان حدود بادغیس وغیره مواضع متعلقهٔ خودرا درتحت حفاظت گرفت وسردار محمدایوب خان وارد خواف شده بود جرأت داخل شدن درخاك افغان را نتوانسته وازانسنجکاه معبار بیروی پیش آمدن را درخود ندیده ناچار ازآنجا درمشهد نزد کرنیل مکلین رفته خودرا بدولت انکلیس سپرده ازایران رفتنش درهندوستان رضا داد وکرنیل مذکور مژده وخود این امر را بذریعهٔ مکتوب بحکمران هرات داده اوعریضه نکارپایهٔ سریر سلطنت شده درشام روز پنجشنبه نوزدهم ماه ذیحجه حینیکه حضرت والا دربکتوت مهمان شهزادهٔ آزاده فرزند ارجمند وپیوندش سردار حبیب‌الله خان بود عریضهٔ او بشرف مطالعهٔ اقدس پیوسته از خارخار فتنهٔ سردار مذکور خاطر انور آرمیده گشت ومقارن اینحال احمد نور خان برکه قوم بارکی که ازسردار محمدایوب خان جدا افتاده بود بامید ورودش درهرات داخل جلکای هرات گشته درقریهٔ بغی غلام محمد خان بن ولی محمد خان جمشیدی قصد گرفتن اورا کرده باهم درآویختند وغلام محمد خان ازدست اوقتل رسیده آخرالامر خود اورا

شرح حال میر محمد عظیم بیگ سه پای

نیز رجب علیخان رساله دار وسواران نظام که باو همراه بودند کشته جسدش را در سر کوه سفید گنبد چار سوق هرات آویختند عبرة الناظرینش ساختند وبعد از خلال واقعات مذکوره مناشیر اشتهار نامهٔ حضرت والا که بنام میر محمد عظیم بیگ سه پای هزارهٔ دای زنگی وغیره چنانچه از پیش گذشت شرف اصدار یافته بود بتوسط میر یوسف بیگ ومحمد امیر بیگ ایلخانی وابراهیم بیگ سرجنگل ایشان رسیده وازجمله مردم پاهستان که فرمان بنام ایشان رفته بود میر محمد عظیم بیگ نامهٔ بمیران مذکوره فرستاده پیام داد که هر آینه بذریعهٔ اطاعت وجاده پیمای طریق انقیاد سلطنت میباشم اگر چنانچه دیگر مردم هزاره که تا کنون سرخط فرمان ندارند از اطاعت پادشاهی سر بتابند و افواج قاهره رهسپار تنبیه وتهدید آنها شوند سر را قدم ساخته باتفاق سپاه ظفر همراه تا جان در تن ورمق در بدن داشته باشم بخدمت بکوشم ومیران موصوفه این نامه وپیام اورا با عریضهٔ از خویشها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والا از راه چاکر نوازی وذره پروری خط خاص نگار فرموده میرانیرا که واسطهٔ این کار کرده بود اعلام نمود که شما از طرف من مأمورید که باو سخن رانده وامیدوار احسان دولتش ساخته وتسلیت داده ملحق خاطرش نمائید که خلعت وخطاب سرداری را بشرط خدمت وظهور صداقت سزاوار خواهد بود وا کنون میباید عهد وپیمان اطاعت از او بسوگند خدا ورسول ودوازده امام گرفته ارسال حضور نمائید وانشاء الله تعالی رقم وخلعت سرداری برای او مرحمت میشود و باعث سرافرازی ونیکنامی شما که واسطهٔ کار او هستید نیز خواهد شد زیرا که ما خدمتگار بکار داریم والبته خدام را سر افرازی بکار است فقط وپس از پرتو وصول افکندن این رقیمهٔ سعادت شمیمه جان محمد خان حاکم دای زنگی وهریک میران هزاره که مذکور شد بافرمان مهر لمعان دستخط حضرت والا راه علاقهٔ سه پای بر گرفتند ومیر محمد عظیم بیگ ازین امر آگاه شده طریق استقبال بر داشت وفراز کتل چرخ واقع ابتدای علاقهٔ سه پای باجان محمد خان حاکم وهمراهانش ملاقی گشته عهدنامهٔ اطاعت مرقوم وبحلایف خدا ورسول وقرآن مجید ودوازده امام رضوان الله علیهم که حضرت والا رقم فرموده بود مؤکد ساخته بمیثاق سپرده واظهار کرد که اول رقم وخطاب سرداری ازپیشگاه حضور فیض گنجور اعلیحضرت شهریاری بنامش شرف صدور یابد وهم مسماة شاه ناز آغه خواهر محمد عظیم بیگ بن آقا حسین بیگ که اینوقت برادر مذکورش بواسطهٔ امری گرفتار زندان کابل است از مرحمت حضرت والا بحبالهٔ ازدواجش در آید بعد بواسطهٔ اعتبار رقم وخطاب سرداری که حضرت شهریاری اورا مفتخر ساخته بتواند رهسپار طریق خدمت شود وایشان مأمول اورا قبول نموده بوی گفتند براه شرفیاب شدن حضور اقدس والا بر گرده ومالیات اراضی متعلقهٔ خودرا بکار گذاران دولت سپارد واو بایشان قرار داد که پس از روز سیزدهم ماه محرم احرام بند قبلهٔ امانی وآمال گشته جبین ضراعت بعتبهٔ علیا سوده تقبیل سدهٔ سنیه بتقدیم خواهد رسانید چون سخن بدینجا رسید گفتار ایشان پای رفت جان محمد خان حاکم اورا وهمراهانش از البسهٔ خویش خلعت عطا کرده ازهم وداع کردند ودر روز بیست ونهم ماه ذیحجه ماجرا امر وضیعهٔ سریر سلطنت نمودند چنانچه امریکه ازپیشگاه حضور اقدس شرف نفاذ یافت در موقعش رقم میگردد انشاء الله تعالی

ذکر مرام ملوکانه است بمردم جاغوری

﴿ ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام ﴾

(زرکان هزارهٔ جاغوری)

وهم درین آوان عریضهٔ از زرکان هزارهٔ جاغوری منی (۱) راظهار خدمت وعدم مداخلت در قتل میرزا احمد علیخان حاکم ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از شرف مطالعهٔ حضرت والا گذارش یافته ازحضور ساطع النور فرمان رفت که شرح ارادت ودولتخواهی خودرا از ابتدای بی طائفهٔ اندری وزکی وغیره معروض داشته وگواه خدمات واخلاص خودها جنرال غلام حیدر خان وقاضی میر نعمت الله خان وسید علی نقی شاه وسید قاسم وغلام حسین خان ونور محمد خان پسر وزیرهٔ گلستانخان را که خادمان دولتند یاد کرده وخویش را از سه طائفهٔ دیگر که مرتکب فتنه وشر شده بودند جدا وبیدخل نگاشته اید سراسر خالی ازای ماشد واگر چه تصدیق خدمات شما مشروط بتحقیق وادای شهادت اسامی مذکورهٔ فوق بود که جویا میشدیم ولیکن چون ختم کلام خودرا بسوگند کرده اعتراف نموده اید که بخدا وبپنجتن آل عبا قسم است که ما مردم جان ومال خاغن فشان وخون ریختن خود را درراه دین ودولت فرض میدانیم اطمینان کامل دست داده بسوگند شما اورا راست واز

(۱) منسی بتقدیم نون بیا مشتق از نسیان بمعنی خبر است بمعنی ... است وبعضی بتقدیم بار نون میخوانند غلط است

روی صدق ویقین دانستیم زیرا که انوار خمسهٔ طاهره را ضامن دولتخواهی واخلاص شعاری خود قرار دادهاید جای اعتماد واعتبار است که سرهای شما برباد رود از دامن خدمت وصداقت وهوا خواهی وغم شریکی دولت دست برنمیدارید چرا که بسیار سوگند زرگی یاد کرده وکتابیرا ضامن اطوار وکردار خود قرار دادهاید که آیهٔ مباهله وتطهیر بقدر ومنزلت وبزرگواری ایشان وغیره اهل بیت دوشاهد عدل وگواه صدقند پس یقین بدانید که خاطر مارا زشما اعتماد قوی حاصل شده وشما را نیز امید واری بدولت خداداد بیشتر از پیشتر بوده باشد فقط وهم چندتن از زرگان ایشان را که باتهام قتل حاکم محبوس بودند از زندان بیرون کشیده وهمه را خلعت عطا فرموده رخصت رفتن بما کن ایشان داد ومقارن اینحال علیخان پدر سرفرازخان بلوچ که کرنگش از موضع جاه کی از پیش بشرح رفت وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه نظام الدخانزاد ایست سوار بمحافظت موضع مذکور گماشته بود واو نزد خان کلات امیر پناه گزیده وی بلحاظ قومی از رهگذریکه جدید بادولت انگلیس رشتهٔ اطاعت را انعقاد داده بود بمعاونت وی واسترداد جاه کی برخاست وبکرنیل سنجان مقیم شالکوت مکتوب فرستاده خواهش کرد که جاه کی را از تصرف افغان کشیده بوی سپارد واورا بازای آن مطیع وجاکر دولت انگلیس شمارد وکرنیل سنجان بمیرزا محمدتقی خادم دولت خویش که درقندهار بخدمت واقعه نگاری مأمور بود مرقوم نمود که از کارگذاران دولت افغانستان التماس نماید که جاه کی را بعلیخان بلوچ وا گذارند واگرابا نماید بویسرای کشور هند آگهی داده خواهد شد که باامیر صاحب افغانستان مذاکره ومکالمه نموده جاه کی را مسترد نماید ومیرزا محمدتقی خان اینمکتوب اورا نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده اوارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا درمقام جواب برآمده رقم فرمود که اولیای دولت افغانستان وکار گذاران آن از بستگی علاقهٔ جاه کی بخاک افغانستانست نمیگذرند وکرنیل سنجان را از خبر دادن بویسرا مانع نمیشوند زیرا که در صورت آگهی دادن او مناقشه ومنازعهٔ که بخاطر داشته باشد از آلایش غل وغش مداخلت غیر خویش پاک میکرده

شرح حال علی خان بلوچ

﴿ ذکر صدور رقم عنایت دستور ﴾

(از حضور انور بنام خانیک خان)

تفضل رقم خانوادهٔ خانیک خان سلیمان خیل

وهمدرخلال احوال مذکوره اعلیحضرت والا که حق خدمت احدی را ضائع نمیساخت وهرکدام ازچاکران را بقدر شأن واندازهٔ لیاقت مینواخت خانوادهٔ خانیک خان مرحوم و مهتر موسی مغفور قوم سلیمان خیل را ازعطای اینرقم مرحمت شیم سرفاخر برافراخت چون جدامجد بزرگوار ما یعنی امیرکبیر خلد آشیان اعلیحضرت امیر دوست محمد خان باشما سلسله وخاندان اختیار مواصلت فرموده اند خورده وبزرگ شما سلسله را عزیز وغم شریک خود میدانیم وهمیشه وعزت واعتبار ومواجب ونخواهیکه ازدولت خداداد برای شما مقررات میخواهیم که دائم وجاوید باشد بناران می نگاریم که میرزا محمد خان را بجای پدرش دوست محمد خان مرحوم رتبهٔ خانی دادیم واگرچه بسن کوچکست منزلهٔ بزرگ وایش مقرر ومرحمت فرموده محمد عظیم خان عم اعیانی اورا پیشکار وناظرش درخدمات دولت مأمور ومنتخب داشتیم پس برجمیع شما سلسله واجب ولازمست که اورا حقیر وخوار نپندارید که درنظر فیض اثر مرحمت گستر بزرگست وفرزند آبرو پرورش اورا مدنظر ومنظور خاطر انور داریم ورواو وپیشکارش نیز واجب ولازمست که مردان خاندان خود را چون پهلوان خان ومهتر ادریس خان ومهتر خضر خان وغیره باخود یك وجود وغم شریك بدانند که درمابین همدیگر غبار دورنگی ونفاق برنخیزد زیرا که اگرنفاق ورزیده ازراه اتفاق برکنند خدمات دولت معطل گردیده پی گرفتار عداوت وهمچشمی دیگری خواهند شد وآنوقت ماهیخواهیم که منصب وعزت را بجای بگذاریم ویکویم که از دست شما سلسله وخاندان خدمتیکه بکار دین ودولت آید برنمی آید واگر برادر برادر زاده وعموزاده باهم مخالف شدید حکم عقل اینست که بکار ما هم نخواهند آمد پس بهمهٔ شمارا امر براتفاق واتحاد میفرمایم ونیز بسط مادن عزت واعتبار شما را منظور داریم که نام شما درزمرهٔ کل اوصاف نیك باشد فقط بحمدالله تعالی که این سال بیای رفت واکثر ازبد خواهان دولت ومفسدین ملت مخذول ومنکوب گردیده جزای اعمال خویش دیدند

وقایع سنه ۱۳۰۵ هجری

«وقایع سال هزار و سه صد و پنج هجری که از بدو جلوس میمنت مأنوس»
[تا ابتدای اینسال هفت سال و سه ماه و بیست و نه روز قمری]
(از سلطنت حضرت والا گذشته بود)

در اوایل اینسال یعقوب علی و محمد طاهر و محمد علی نامان پسران سید احمد از سادات سراب غزنین که قلعهٔ محکم شش برجهٔ احداث و آباد کرده و با وجود هیبت پادشاهی دم از خود سری و خود نمائی زده با غلام حسین خان بن کاستان خان هزاره در خصوص امر مستاجری مردم سراب بمحاربه گرائیدند و از خیفی و هم از جهت آنکه دست تطاول و تعدی بمال و منال عموم رعایا خصوص مردم کوچی افغان دراز کرده بیباکانه تاراج میکردند و مردم را ایذا و آزار میرسانیدند از حضور انور والا سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را فرمان رفت که ایشانرا گرفتار ساخته بکابل فرستد و مال و ملک ایشان را ضبط خالصه کند چنانچه او محبعلی خان کوتوال را با محمدین صدباشی و جمعی از پیاده کان ساخلو شباشب از غزنین مأمور سراب کرده قلعه و مال و منال سیدان مزبوره را ضبط نموده صدباشی مذکور از ضبط کردن قلاع و مال و متاع ایشان که در تأمور بودند رفته آنها را نیز در قید سیاحهٔ ضبط آورد و یعقوب علی که در آنوقت جدید بکابل آمده بود محبوس شده محمد علی را گرفتار ساخته محبوساً بکابل فرستاد و عیال و اطفال ایشان نیز طلب کابل شده پس از مدتی از حبس رها گردیده مأمور باقامهٔ دار السلطنه شدند و بعد از چندسال یعقوب علی و محمد طاهر در کابل از مرض وبا فوت شده محمد علی با عیالش از راه فرار در مشهد رفتند و مقارن اینحال در روز سه شنبه دوم ماه محرم جنرال غلام حیدر خان دو بیرق پیاده کان ساخلو گردیزی را که از آنوقت بغاوت مردم ترکی و علیخیل وغیره تا اینوقت در تحت رایتش ره نورد خدمت بودند بمکتوب پروانه خان نائب سالار که برای او نکار داده بود از قلعهٔ شینکی همراه فرستادهٔ او که حامل مکتوب مذکور بود و هم یک رأس اسپ مرحمتی که حضرت والا از اسپان اصطبل خاصهٔ شاهی جهت سواری جنرال موصوف عهدست وی از راه مرحمت ارسال فرموده بود روانهٔ کابل کرد و هم افواج پیادهٔ جدید درانی که از قندهار مرحله پیمای کابل شده بودند در روز دوم مذکور ماه مزبور وارد منزل مقر گردیده از آنجا ره گرای دار السلطنه گشته و از حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان گذشته در سلک سپاه نظام منسلک شدند و در روز چهار شنبه سوم ماه محرم هفت تن از زردکان طایفهٔ خجوری و هفت تن از مردم میر علی خیل و چهارده تن از قوم ایوب خیل و هفت تن از مردم کمال خیل و پنجاه تن از احاد و افراد وسط الحال طوائف مذکوره باتفاق ملک قاضی نام و گل میر و پنجتن از زردکان کلاندوسی تن از اواسط (۱) الوصف و الشان مردم غانک که از راه اطاعت پیش آمده و چنانچه در تضاعیف وقایع سال گذشته بشرح رفت تسلیت یافته مراجعت کرده بودند از طریق انابت نزد سردار شیر دل خان حاضر گشته و قرآن مجید و سادات را شفیع عفو تقصیر خود ساخته بزبان ضراعت خواهش مغفرت کردند و سه رأس گوسپند برسم تعارف پیش کشیدند و سردار شیرین دلخان با سید اصغر خان کرنیل و محمد ناصر خان و علی محمد خان کیدانان سپاه نظام و فیض محمد خان رساله دار ایشان را تسلی و اطمینان خاطر داده عهد نامهٔ مؤکد بسوگند قرآن مجید گرفته با ایشان قرار نهادند که جز از راه اطاعت طریق نپویند و هواخواه دولت را دوست بوده با خصم سلطنت سخن موافقت نگویند و در روز پنجشنبه چهارم ماه محرم ملا ولی الله نام تیراهی که باعث تمام فتنه و آشوبیکه از پیش رقم شده آمد بود باجل موعود بدرود جهان کرده دو تن از مریدان او که برای ادای نماز جمعها در بین مردم منگل جای گزیده بودند بامر حضرت والا که بنام سردار شیرین دلخان اصدار شده بود از بین مردم مذکور اخراج شدند و محمد پیروز ملک سودت نام متوطن باغ کدام منگل که از راه فرار در کوهستان منگل رفته قرار گرفته بودند نیز بتوسط آنانیکه آمده تسلی یافته بودند نزد سردار شیرین دلخان حاضر آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند و سردار شیرین دلخان تمامت یکصد و بیست و چهار تن از زردکان و کوچک مردم منگل را که نزدش آمده بودند خلعت عطا کرده بعضی را باسم نوکر دولت نزد خود نگاهداشته باقی را رخصت مراجعت مساکن ایشان داد و اعیان ایشان را با پسران و برادرزادکان ایشان که بنام نوکر نگاهداشته بود بکابل فرستاده اند که

شرح حال مردم منگل

(۱) اواسط جمع اوسط یعنی وصف و شان ایشان اوسط است

فوت ملا ولی الله تیراهی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 603 of 1269

را نزد خود نگاه نمود ومقارن اینحال سید شیرمحمد نام خوستی وبرادر ملک قاضی که مأمور تسلیت واستمالت ملا عـلاؤالدین وبزرگان جاجی خیل شده بودند باقاضی میرهاشم خان وپسر قاضی عبدالرحمن متوفی همراه گلدین نام برادر ملا عـلاؤالدین وکل خان عمزادهٔ او وهشت تن ازسرداران ملای مذکور وپنج تن از بزرگان جاجی خیل ونورالله خان حاجی میدان وصاحب کاباز خوستی وشهداد ومیر کامل صبری که تاآنوقت رهنورد وادی جهالت بودند ازراه انابت قرآنها بسر گرفته حاضر مجلس اطاعت شدند ودوراس بز نزد سردار شیرینلخان باخود حاضر آورده وبزبان معذرت عفوجنایت خویش خواستند وهمه تسلی یافته مطمئن الخواطر گردیدند وخود ملاعلاؤالدین که تمارض(۱) کرده وقرار داده پیام فرستاده بود که پس از صحت یافتن بابزرگان جاجی خیل نزد سردار شیرینلخان حاضر خواهد شد وسبب تمارض او این بود که بابزرگان جاجی خیل چشم انتظار بنیک وبد شدن حالت بزرگان منی خیل که ازانجا بحضور انور والا فرستاده شده بودند نهاده از آمدن در نزد سردار شیرینلخان بهانهٔ تبداشتن سر باززده وآنگاه که بزرگان منی خیل ازحضور مرحمت ظهور اقدس والا بعطای خلعت گردن تفاخر برافراخته وزندانیان ایشان خلاصی یافته وبزرگان وبزرگ زادگان درجهٔ اول از مردم منگل که شرفیاب دربار معدلت مدار شده بودند بازرگان درجهٔ دوم بنام ملازمت دولت در کابل نگاهداشته شده تنخواه و خرج ولباس برای ایشان معین گردیده بزرگان درجهٔ سوم رخصت باز گشت داده شدند ملا علاؤالدین و بزرگان جاجی خیل از راه اطاعت نزد سردار شیرینلخان حاضر گشته سر بخط فرمان نهادند چنانچه بیاید

(۱) تمارض خود را بشکل مریضی نشان دادن

و درخلال احوال مذکوره ملا خلیل آخوندزاده که دست بیعت واطاعت بحضرت والاداده وراه تدمیرخان جندول که ازانقیاد سرباززده بود برگرفته بود درموضع میان کلی بالای خان موصوف تاخته باهم درآویختند ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر شصت تن از همراهان ملا خلیل مقتول ومجروح گشته ازآن جمله دوتن از مریدان ملادین محمد مرحوم معروف بمشک عالم اندری بودند که بقتل رسیدند وملا خلیل پشت بجنگ داده روبمسکن خویش نهاد وازحالت هزیمتش عریض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده درذیل عریضه اش این عبارت را نیز رقم کرد که هرچند مغلوب شده‌ایم ولیکن چنقبل ازان وجه حلاوتی ازین تمام شیران بیشهٔ اطاعت ودلیران بیشهٔ خدمت کمر بیعت پادشاه اسلام چست بسته ودرست ایستاده اند ورشتهٔ بیعت را بایمان موکد منعقد کرده در گفتار وکردار خویش استوارند وتاجان دارند همت براستیصال خان جندول که رواز سعادت اطاعت برتافته است میگمارند ومصداق این نوشته اش چندتن از علما، وبزرگان آنجا را کیل درگاه عالم پناه نمود که دست بیعت درکابل بحضور اقدس داده ورشتهٔ اطاعت را بگردن نهاده باز گردند چنانچه ایشان شرف بار حاصل کرده پس ازبیعت راه مراجعت برگرفتند

شرح حال ملا خلیل آخوندزاده

وهم مقارن اینحال عریضهٔ جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی و محمد امیر بیک ایلخانی ومیر یوسف بیک لعل ومیر ابراهیم بیک سرجنگل بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا را بمکاتبه ومذاکرهٔ ایشان درفراز کتل چرخ بامیر محمد عظیم بیک سه پای که ازپیش رقم گشت اطلاع دست داده نگارفرمود که امیر خلعت ورقم سرداری میرمحمد عظیم بیک را که رهسپار طریق اطاعت وخدمت دولت گردیده است تلق بقبول نموده منظور کردیم فقط وامر مناکحت خواهر محمد عظیم بیک را بحول عمران مذکور فرموده مرقوم داشت که خود آنها برضاورغبت خواطر اقوام وعشایر دختر رشتهٔ مزاوجت را اگر خواهند انعقاد دهند والا حکمی دختر کس بکسی داده نمیشود وجان محمد خان ازصدور این حکم والا میرمحمد عظیم بیک سه پای را آگهی داده نزد خود طلبید واواول مکتوب فرستاده وعدهٔ آمدنش را بدرموضع زرگرداد وثانیاً پیام فرستاد که پس از روزسیزدهم محرم رهسپار درگاه عالمپناه شده ازانعام سدهٔ علیا دامن امید خواهد آمود چنانچه شرفیاب حضور شدن او مرقوم شده می آید انشاءالله تعالی

وصول عریضه حاکم هزارهٔ دای زنگی بحضور انور

وهمدرین آوان ازعرائض واقعه نگاران ولایت ترکستان بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میر دولت خان الله خودی ومیر محمد عظیم بیک دروازی دل بفرار گردن نهاده وباهم قرار دادند که ازراه ضلالت روی بوادی جهالت نهاده درمملکت مقبوضهٔ دولت روس روند وهم میرزا محمد رضا نام نویسندهٔ جنرال غلام حیدر خان وردک که سردار محمد سرور خان بن امیرمحمد اعظم خان مرحوم را چنانچه دراواخر جلد دوم بشرح رفت بقتل رسانیده ازراه فرار دربخارا رفت ونویسندهٔ مذکور ازآنجا مانده اینوقت درسلک خادمان سردار

شرح حال بدخواهان دولت که در ترکستان بودند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 604 of 1269

محمد اسحق خان حکمران ترکستان منسلک است و در مجالس و محافل دم از بدخواهی میزند و نیز کرنیل تاج محمد خان که در سابق امتیاز و احترامی از دولت داشت و این هنگام معزول و زاویه گزین خمول میباشد راه بدخواهی نسبت بدولت می‌پاید و هم نجم الدین خان جنرال که دخترش شرف همخوابی با سردار محمد اسحق خان دارد و در اوایل حال یکپسرش از طرف دامادش حاکم آقچه و پسر دیگرش حاکم اندخود بود و اینوقت در تحت حساب دادن ایام حکومت ایشان در آمده اند و اهل دیوان بپاس خاطر سردار محمد اسحق خان تضییع و تفریط مال دولت را از ایشان بواجبی نمی‌پرسند پس حضرت والا در روز سه‌شنبه نهم ماه محرم سردار محمد اسحق خان را فرمان کرده دیگران را بکابل طلبید و در باب نجم الدین خان و پسرانش نگار فرمود که اتحاد پدر و خسر و خسر زاده نیست زیرا که پسران میرجهاندار شاه که با حضرت والا نسبت خسرزادگی دارند چه‌دیها که نکردند از نهار خبردار احوال ایشان بوده واقف افعال شان باشد که از آنها نیز بهرهٔ نخواهد دید و هم درین احیان شاه ابوالفیض خان درواری

ذکر ورود شاه ابوالفیض خان درواری نزد سردار عبدالله خان

و شاه محمود خان برادر او که روی امید بسوی بارگاه مرحمت پایگاه نهاده بودند وارد خان آباد شده از سردار عبدالله خان حکمران قطغن اعزاز و اکرام دیده چندی برسم مهمان در نزد او درنگ کردند و مقارن این حال فتح محمد خان که از حضور اقدس والا مامور احداث محافظ خانهای عرض راه بخشی و اندراب شده بود در مواضع مستعده بروج مشیده برافراخته راه تاخت و تاز کفار را از جانب مردم بخشی مسدود نمود و در هر یک از محافظ خانها چند تن حارس گماشته مراجعت کرد و هم در روز نهم سنبله ماه محرم دویست تن از مردم اروک زائی

شرح حال همراهان نور محمد خان

و افریدی علاقهٔ تیراه که باغوای ملا ولی الله رفیق نور محمد خان گشته رهسپار وادی گمراهی بودند روی دل از ورطهٔ بدعاقبتی تمام از راه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده اظهار عجز و انکسار و استدعای عفو تقصیرات خویش کردند و همچنین صدتن دیگر با صاحب نیرنامی از در ضراعت نزد او حاضر شده بکلام آلهی دست سوگند نهاده با سپهسالار قرار دادند که پا از شاهراه اطاعت بیرون نگذاشته هرامر و نهییکه از مصدر جلال پادشاهی شرف صدور یابد از تعطیل آن سر باز زده در محل اجرا آرند و از احکام پادشاهی که رواج دهندهٔ اوامر و نواهی آلهیست روی برنتابند و پس ازین قرارداد سپهسالار بر عهدهٔ ایشان نهاد ستیه اول خدمتیکه بتقدیم رسانند اینست که عیال و اطفال سعدو را از تیراه بیرون نموده درین خود نگذارند و فرار شدگان افغانستان را که روی از سعادت دولت برتافته مرحله پیمای کوی شرارت و مفسدت اند چه از افغانستان وارد شوند و چه از کشور هند وغیره مواضع قدم در علاقهٔ تیراه نهند راه اقامت و جای درنگ بایشان ندهند و مفسدان نور محمد خان را از گردش و آمد شد آن نواحی باز دارند و اگر وارد شوند مال و منال ایشان را گرفته خود ایشانرا گرفتار بند و نکال سازند و ایشان همهٔ امور مذکوره را بذمهٔ قبول نهاده رخصت

شرح حال مستر پاین و شودم کرینسکر

باز گشت یافته در مساکن خود رفتند و مقارن اینحال مستر پاین انگلیس که از راه ملازمت شرفیاب حضور اقدس شده در سلک خادمان دولت شرف انسلاک یافته بود از حضور انور والا جهت خریداری آلات و ادوات لازمهٔ کارخانهٔ بخاری که هنوز چنانچه باید تکمیل نیافته بود مامور لندن گشته در روز پنجشنبه یازدهم ماه ملا ابوبکر گماشتهٔ دولت و مقیم هند را فرمان رفت که چهار لک و هفتاد هزار روپیهٔ انگلیسی عوض بهای اسبابیکه مستر مذکور برای دولت میخرد تفویض او کرده خودش نیز با وی در لندن رفته مترقب و نگران خریدن اسباب او و بها دادنش باشد تا تعلقی روی کار نیاید و وجه بهدر نرود و هم مستر پاین را در خصوص دوازده هزار روپیهٔ انگلیسی که بموجب فرمان چنانچه از پیش رقم گشت از تحویل ملا ابوبکر خان موصوف بمستر شودم کرینسکر فرانسوی جهت امر مزبور داده شده و او پنج نفر دیگر را نیز برای ملازمت دولت افغانستان نگاه داشته شرف منظوریت یافته و وجه تحویل بانک دولت انگلیس گردیده بود که بدو برساند و او نسبت باخلاصش که بدولت افغانستان داشت مفقود الاثر گردیده هرچند تفحص و تجسس بجای برده شد پدید نگشت وکیل قرار

شرح حال فراریان افغانستان

داده امر کرد که وجه مذکور را از بانک دولتی باز یافت نموده بمصرف بهای ادواتیکه میخرد برساند و در خلال این مدت کارپردازان دولت انگلیس ابای حضرت والا از سردار محمد ابراهیم خان ابن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم و میرزا حبیب الله خان مستوفی قوم وردک و شاه محمد خان و سید محمود کنری وغیره که روی از

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 605 of 1269

دولت نامه و در هند رفته هریک تحواهی از دولت انکلیس یافته بودند التزام نامه گرفتند که اگر پیرامون امریکه خلاف دولت افغانستان باشد بکردند بکناه تحواه خودرا جریمه بدهند وایشان این امر را بپذیرفته سند دادند .

(نقل منشوریکه بنام ملا ولی‌الله تیراهی)

(شرف صدور یافت)

نقل منشوریکه بنام ملا ولی الله نفاذ یافت

وهمدرین آوان ملا ولی‌الله تیراهی که عریضه نگار حضور اقدس والا شده وخودش چنانچه از پیش کذشت درروز چهارم اغاه بحدودجهان کرد وعریضه‌اش قبل ازوصول خیرقوائش بمطالعهٔ ساطعهٔ انور والا پیوسته درروز دوشنبه یازدهم ماه محرم که روز یازدهم رحلت او بود بعینه این منشور بنام او شرف صدور پذیرفته ارسال شد مکشوف خاطر درایت مآثر آخوند صاحب نیک اعتقاد وخوانندهٔ سواد مسئله حشر ومعاد باد که درسال گذشته پسرتها حاضر آمده نامهٔ بیعت واطاعت شمارا بمطالعهٔ مارسانید نوشته بودید که شمارا امیر خود ومسلمانان خوانده ایم ونیز نامهٔ خودرا مشحون از وعد ووعید ومشمول مضمون . (من یطع الامیر فقد اطاع‌الله ومن یعص الامیر فقد عصی‌الله) داشته بودید وپسر شمارا بعزت وحرمتی هرچه تمامتر رخصت مراجعت دادیم و آخرالامر بیعت واطاعت شما نتیجه وثمرهٔ آنرا بروی کار آورد که نورمحمد خان پسر سردار ولی محمد خان وسه‌دوی دزد را بخود راه داده ایشان را یاری ومدد کاری نمودید وراضی شدید که بسرحد مملکت دولت اسلام اختلال وفتور ونقصان وقصور از دست‌ایشان بصدور پیوندد چنانچه کارخوست ازشرارت ایشان پراگنده گشت ومال جمی از مسلمان وهندو بتاراج رفت وخون بسا کس از گویندهٔ کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمدرسول‌الله) بخاک ریخت تا که لشکر ظفر پیکر پادشاهی بدان نواحی رسیده مفسدین فتنه جو کرفته شرمساری وروسیاهی دنیا وعقبی حاصل کردند وباز بخانهٔ شما در آمدند وعقد فساد بستند وتاحال که دربین مردم شوارقرار دارند مردم را نمی گذارند که ازراه ضلالت بسوی هدایت برگردند ع ای پادشا این همه آوردهٔ تست آیادرروز حساب جواب حضرت رب‌الارباب وصاحب شریعت وکتاب را چه خواهید داد دنیا گذشتنی وآنچه درویست زودگذر وهشتنیست وزود خواهدبود که بعرض خطاب وعتاب درآمده مکافات کردار خویش دریابید واما ما رااراده مشیت آلهی بسلطنت وفرمان‌روائی برداشته وبحمایت خلق ازبندکانش کماشته است ازدشمنان هرگز باک نداریم واین مشت خاشاک را که دربیغوله ومغاک شب در جائی و روز بجائی میگذرانند صرصرقهر بروده کرد چنان از صفحهٔ روزگار خواهدبود که غباری از آن بآینهٔ خاطرما نخواهد نشست وطرفه‌تر اینکه درنامهٔ مجددهٔ خویش که بحضور رسیده نگار داده اید که شما امیر مسلمانان جهانید بشرط عدالت ووصلت ودوستی من با نورمحمد خان دروقت آبا او وسه‌دو هردوئن دشمنان دولتند بله که داخل تیراه شدند واز آنجا بخوست آمده فتنه ها کردند وباز بتیراه شدند شمارا قدرت وتوان آن نبود که پادر مرحلهٔ اول وپادر مرتبهٔ دوم ایشان را گرفتار مینساختید ویازده از میان خود بیرون میکردید ودرین مسئله اگرعذر آورده بگوئید که قوت گرفتار کردن وزدن ایشان را نداشتم پسندیده نیست زیرا استعداد آنرا داشتید که باجمعیت شایان برمردم طوری سکنهٔ کرم ناحیه از کثرت ایشان بندیشیدید واز نور محمد خان وسه‌دو بیم وهراس نمودید پاری جزای کار وکردار شمارا بحضرت آفریدکار واکذار شدیم ع هرچه میخواهی بکن شاهد نی حاکم خداست فقط و چون این منشور پس از فوت او شرف صدور یافت بهدر رفته باقی از تنبیه غافل وارشاد جاهل بروی روز نیاورد

ذکر جواب سردار محمد عمر خان

وهمدرین احیان از عریضهٔ سردار محمد عمرخان بن امیر کبیر که اخراج الملک شدنش از پیش بشرح رفت حضرت والا را برعسرت وپریشانی او آگهی دست داده درروز دوشنبه بیست ودوم ماه محرم برای او ارقام فرمود که درکار شما جای حیرتست زیرا که ناگهانه وولایت خود آرام وآسوده اید بیشه بپای خود میزنید وهنگامیکه دور میشوید وزار وزبون میگردید یاد آسایش وطن مینمائید وسردار احمد خان وسردار حبیب‌الله خان برادران شما وسردار محمد امان خان که باشما قرار نوشتهٔ خود شما نقاضت وعداوت دارند جای شبهه نیست چه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 606 of 1269

درکابل نیز مخالف شما بودند ودر وقت اخراج فرمودن آنها چون ازعداوت ایشان نسبت بدولت خبر داشتید
اظهار نکرده بنابران شما را نیز باوجود مخالف بودن با آنها امر بیرون رفتن کردیم حالا شما را راه آمدن
بدارالسلطنه میدهیم بشرط آنکه خود را بلحاف چادر نه پیچانیده لوازم یکجهتی وغم شریکی را ازدست ندهید
فقط وهمدرین ماه محرم مرض وبا درقندهار حادث گشته بسیار کس از اجل رسید کارا رهسپار دیار عدم ساخت
وهم یکصد ودوازده تن از گرفتار شدگان اشرار طوائف ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که بمحافظت فوج پیادهٔ
جدید فوفل زائی درانی درماه مذکور ازقندهار رهسپار شده بودند روز پنجشنبه دوم ماه صفر وارد کابل شده

وقایع ماه صفر سنه ۱۳۰۵ هجری

ازجملهٔ گرفتاران قاضی هوتکی فوراً بامر حضرت والاابدار سیاست کشیده شده طومارحیات دیگران ازقندهار
بفرمان طلب در کابل رسیده هریک مکافات کردار خویش را دیدند وفوج موصوف را شهزادهٔ سپهر وساده
سردار حبیب‌الله خان عرض دیده لباس وسلاح نظامی و تنخواه مرحمت فرموده در سلک سپاه نظام منسلک
ساخته نام بنام ثبت دفتر نمود ومقارن سوانح مسطوره کپتان ییت ومیجر بیگاک نامان انگلیس بامحمد حسین خان

ترمیم بروج سرحدیهٔ هرات

رساله دار بن رجب علیخان هزارهٔ غزنین که در هنگام تعیین حدود سرحدات هرات و ترکستان از اجزای
کمیشن دولت انگلیس بودند وازمواضع بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان عز وآگهی داشتند وچهل تن سواره
وچهل تن پیادهٔ نظام بامر حضرت والا ازشالکوت براه قندهار رهسپار ترمیم بروج وعلایم سرحدیهٔ مذکوره
شدند وصد رأس قاطر حاله باخود رهاشتند ودرروز جمعه سوم ماه صفر وارد منزل عباس آباد شده حکمران
قندهار محافظ بایشان گماشته امر کرد که تا گرشک رسانیده از آنجا تا ولایات متعلقهٔ هرات حاکم پشت رود
محافظ بایشان همراه کند واز آنسوی قاضی سعدالدین خان حکمران هرات بمنشور سعادت دستور که ازحضور
فیض گنجور والا بنامش شرف صدور یافته بود جنرال غوث الدین خان را که ازوقت بغاوت مردم فیروزکوه
که ازپیش رقم گشت تاحال در آنجا اقامت داشت درهرات خواسته ملا عزیزخان برادرش را جهت انجام مهام
مردم فیروزکوه ازهرات در آنجا فرستاد که جنرال موصوف را بامأمورین دولت انگلیس همراه کرده ره نورد
ترمیم بروج سرحدیه نماید وآنگاه که انگلیسان وارد منزل اسفزار شدند وجنرال غوث‌الدین خان نیز درهرات
رسید هشت روزه علوفهٔ جماعهٔ انگلیسان را در مواضع دهنه ذوالفقار وقره تپه وچهل دختران ورباط قشان
مهیا وآماده ساخته اشتران بارگیر نیز تجهیز ومهیا کرده باتفاق میرزا یعقوب علیخان خادم دولت انگلیس ومقیم
هرات جنرال مکلین را در مشهد بذریعهٔ نامه آگهی داد واو در روز بیست و هشتم ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۷
میلادی نامهٔ مبنی برتشکر ومنت گذاری برای حکمران هرات فرستاده اینرا نیز التماس نمود که بدون از مواضع
مذکوره هم اگر علوفه لازم داشته باشند حکمران کشور هند اطلاع خواهد داد که آماده شود وهم نوشت
که مکاتیب مذکوره کپتان ومیجررا بمحافظت درسرحد مشهد وشالکوت برساند وحکمران هرات این نامهٔ جنرال
مکلین را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازحضور اقدس والا استدعای دستورالعمل کرد چنانچه امریکه ازپیشگاه
حضور شرف صدور یافت درمحلش رقم میگردد انشاءالله

صدور حکم اقدس درباب تزویج شهزاده حبیب‌الله خان

﴿ ذکر ازدواج بامسرت وابتهاج دختر خجسته اختر ملک لندی خان ﴾

(باشهزادهٔ سعادت وساده سردار حبیب الله خان وشرح حال)

[ملاعلاؤالدین که ازپیش اشارت شد]

وهمدرین اوان دختر عفت سیر ملک لندی خان منگلی که بخواهش واستدعای او عز منظوریت وشرف
مقبولیت ازدواج درین گوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ نیکوخصال ستوده افعال سردار حبیب الله
خان را از حضور مهرظهور حضرت والا دریافته بود سردار شیردل خان را فرمان شد که امر خیر عروسی
شهزاده را بخوشی ومسرت وخرمی وبهجت بپای برد ورسم ورواج عمومیهٔ افغان این عرس وشادمانی را بانجام
واتمام رساند وچندتن ازنان کهن سال زرکان آنجارا بآن بانوی مشکوی سعادت بمحفل عفت ومحل عصمت
رسانیده رهسپار جهة اعزاز واکرام سازد ومقارن انتقال ملاعلاؤالدین که از پیش اشارت رفت زرکانیرا که

شرفیاب حضور اقدس گردیده مخلع وسرافراز باز گشتند دیده عهد نامهٔ مشعر براطاعت وانقیاد بحاشیهٔ کلام معجزنظام رب العباد نگار داده وخاتم زران نهاده مصحوب دوبیست تن از زرگان واعیان جاجی خیل قوم منگل که وعدهٔ آمدن نزد سردار شیردل خان داده بودند نزداو فرستاد و سردار موصوف پس از وارد شدن وقرآن مذکور را نزدوی ماندن آنها همه را بدین کلام دل بجای آورده که حضرت والا قلم رحم برجرایم تمامت مردم خوست ومنگل کشیده خطای ایشان را بخشیده است پس چرا ملا علاوالدین خویش را قزلباش وهراس ساخته از اولیای دولت معترض ومجتنب است میباید براحم ملوکانهٔ حضرت والا که شامل حال عموم رعایا ورایاست نظر کرده بدون خوف وخطر از راه اطاعت در مسکن وموطنش باز آمده مقرجوید وبزرگان حاضر آمده که از تسلیات سردار خجسته اطوار اطمینان حاصل کرده بودند لب بپاسخ گشودند که چون مسلا علاوالدین درینجا پناه گزین شده است سزاوار چنان دانستیم که نخست بزبان ضراعت وبیان شفاعت استدعای عفو خطاهای او را کرده آنگاه که معفو گردد ازدر معذرت پیش آورده رشتهٔ اطاعت دولت را در گردنش اندازیم وسردار شیردل خان این اظهار ایشان را تحسین وتوقیر نموده بعد کسانیرا که شایان خلعت بودند تن بعطای خلعت آراسته وسعید خان مین زائی وقاضی عبدالرحمن متوئی وقاضی میرهاشم خان وشیر محمد خان را باایشان همراه کرده رخصت مراجعت داد که باتفاق هم ملا علاؤ الدین را تسلی داده ومطمئن خاطر ساخته باخود بیاورند چنانچه ایشان اورا در روز بیست وهشتم ماه صفر باخود برداشته وهفت جلد کلام الله را بسر او و شش تن دیگر جهت شفاعت گذاشته نزد سردار شیردل خانش آوردند وپس از آنکه عذر وعفو تقصیرات اورا خواسته خودش بزبان عجز والحاح از سردار شیردل خان استدعا کرد که نخست باکرنیل سید اصغر خان از پیشگاه مرحمت پناه حضرت والا عفو سیئات اورا خواسته بعد برادر وعم زادگانش را باچند تن از اقرباش بدارالسلطنه فرستد وخودش را ازسبب ضعف ونقاهت تاماه حمل از رهسپار شدن جانب کابل معذور و معارف دارد که انشاءالله پس از نوروز عالم افروز خودش احرام بند قبلهٔ آمال ومرحله پیوند مطاف خواص وعوام گشته ترابطلثم سدهٔ علیای سلطنت واستقدم رساند وسردار شیردل خان بملاحظهٔ اینکه ملا کلاب الدین وزرگان طائفهٔ وزیری ازسبب معلوم شدن نیک وبد احوال او قدم از پیش آمدن وسر ازخط فرمان نهادن باز داشته بودند مسئول اورا بگوش قبول جا داده خلعتش عطا کرده وعیال ومتعلقانش را از تنگنای جبال منگل خواسته بعد خودش را رخصت باز گشت داده در منزل ومسکن خویش جای آسایش گزید وبرادر وبنی اعمامش را بازرگان جاجی خیل در کابل فرستاده از حضور فیض گنجور حضرت والا بعطای خلعت وشرف ملازمت دولت سرافرازی یافته بعضی که شایان رخصت بودند باز گشتند ومقارن اینحال ملک یار محمد خان داوری که باخان محمد خان پسرش از راه اطاعت پیش آمده نزد سردار شیردل خان طریق خدمت می سپرد ازجملهٔ ده هزاران مردم سکنهٔ علاقهٔ داور سه هزارش را قسمت تعلق بخود داده وتحیزاد روپیهٔ کابلی مالیهٔ اراضی مردم متعلقهٔ خودرا برذمهٔ قبول نهاد که برطبق دیگر رعایا بکار گذاران پادشاهی برساند وسردار شیردل خانش خلعت ورخصت مراجعت داده باوی مواشعه (۱) نهاد که رفته بزرگان مردم علاقهٔ خود را حاضر آورده پس از تسلیت وخلعت ورخصت مراجعت باقی ایشان وجه مالیه را وصول نماید وهم تسلیت نامها مصحوبش بدیگر بزرگان علاقهٔ داور فرستاده دعوت اطاعت کرد

شرح حال ملک یار محمد علاقهٔ داور

(۱) مواشعه یعنی قرار داد

﴿ شرح حال بدخواهان دولت که در هرات بودند ﴾

(وراه عداوت می پوئیدند)

شرح حال معاندین متینهٔ هرات

وهم در خلال احوال مذکوره از عرائض واقعه نگاران دارالنصرت هرات وغیره کارپردازان وهواخواهان دولت علیه حضرت والا را بر خسارت وعداوت بعضی از مردم هرات که بدخواه دولت بودند وراه عداوت می پوئیدند وبرخی بفرمان طلب در کابل آمده وتبدی (۲) هنوز در هرات اقامت داشتند درروز دوشنبه بیست وهشتم مذکور ماه صفر که روز آمدن زرگان جاجی خیل وملا علاؤ الدین در نزد سردار شیردل خان بود

(۲) تبدی یعنی بعضی دوباره

چنانچه گذشت آگهی دست داده بتوسط نائب میرسلطانخان کوتوال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات را فرمان شد که در خصوص مال دولتی و بعضی از مردم بد اندیش فساد کیش هرات که طریق فتنه در پیش دارند چون میر ابراهیم که بعامهٔ معرفت پدر ورددای ارادت مردم در بردارد و از هرات بفرمان طلب در کابل آمده و یازده هزار روپیه کابلی از مال بد خواهان دولت که فرار مملکت ایرانند بذمهٔ او ثابت گردیده وسند داده که بخزانه رساند و از زندان درخفا بازماندگانش نوشته که مال التجاره و نقدینه اش را از شهر هرات بیرون کنند و این مکتوب بدست کاربرداران پایهٔ سریر سلطنت افتاده از مطالعه ساطعه گذشته وحق بر مرکز قرار گرفت که وجه ازو گرفته شود و اول سی هزار روپیهٔ قران را حصول نموده سیاعهٔ بالفرا نزد کارداران حضور بفرستند و همچنین غلام محمد سلطان بمی کبطان که از شرارت و مفسدت خویش طلب کابل شده و بلکمات روپیهٔ قران بمحمد سرور خان سابقه حکمران هرات وعده داده خواهش کرده که روز دیگر وجه را ازو گرفته بکابلش بفرستند و این سبب و هم از سبب آنکه مکتوبش که برای سردار محمد ایوبخان فرستاده ترغیب آمدنش در هرات کرده بدست افتاده است اورا روانهٔ کابل نماید و هم ایوب نام جهود را که نقدینهٔ سردار محمد ایوبخان را در تصرف داده عیار کابلش سازد و علی اکبر خان مقول را که ملا احمد علیجان بقرار نوشتهٔ سردار عبد الله خان تیموری در نزد یوسف بیز روانهٔ کابل کند و شهنواز خان تاجر که رفیق و شریک تاج محمد خان بن اسلام خان غلجائی است نیز روانهٔ دارالسلطنه کند و هم عبد الباقی پسر ایشیک اقاسی محمد زمان خان را که پدرش در کابل و او در پشت خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه پناه گزین شده بود امر شد که روانهٔ حضور نماید و او چندی در بست سر برده آخر الامر خودرا از مناره زیر انداخته پهلو و پایش شکسته رستم علیجان برادر حسین سپهسالار فرامرز خان اورا بانی خسته و پشت و پهلوی شکسته گرفته بعبد القادر خان خسرش سپرد و پس از صحت یافتن ازنزد او گریخته خسر و عیالش محبوس شدند و هم ملا سنجر را حکم شد که مال و منال بسیاری از فراریان در نزد دوست یک مواظب باشد که پنهان نکنند و تمام بتصرف دولت آید و نیز امر شد که تومان دو روپیه اضافه از وجوه مد کرده حصول کرده شود که تنخواه و مواجب محصل و نویسنده که مامور این امر بند از آن داده آید و مقارن

فرستادن خوشدل خان را از مشهد در طهران

نقال کار کنقاران خراسان لوی نائب خوشدل خان بن شیردل خان لوی نائب مرحوم و سیدال خان و عزیز محمد و روح الله خان خادمان سردار محمد ایوب خان را که در مشهد بودند پاس اعلیحضرت ناصرالدین شاه که جنرال مکلین انگلیس از وی التماس کرده بود از مشهد در طهران فرستادند که از آنجا راه بغداد شریف بامر داد مذکور رهسپار کشور هند شوند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی و در اثنای انتقال سربلند خان بن محمد اکبر خان فوفل زائی و غلام محمد خان بارکزائی که در چشمهٔ منو از جمع سواران کشادهٔ جلکای هرات در وقت ورود سردار محمد ایوبخان در آنجا سلامش رفته قوی دلش ساخته و در هرات محبوس کنته بودند اقوام و اقارب خود ایشان خواستار قتل ایشان شده سنگسار کردند و تربت بیک را که در مخالفت می جنبانید سپهسالار فرامرز خانش بدهن توپ بسته پارچه پارچه کرد و در ضمن وقائع مسطوره شمشیریکه نادرشاه افشارش بکمر میآویخت و از گردش روز کار بدست محمد جان بیک فیروز کوهی رسیده و از و رشمعل خان گرفته بکمر میبست و پس از چندی آرا بسپهسالار فرامرز خان و شمشیر موسوم بازدر را قاضی سعد الدین خان حکمران هرات داده بود از عرایض واقعه نگاران آنجا بسمع فیض مجمع والا رسیده هردو شمشیر را از ایشان بحضور طلبید و سپهسالار فرامرز خان یکصد و هفتاد مثقال طلای رق باروبند شمشیر نادرشاه که اسباب سابقه اش نیست و نابود گردیده بود کرده بصحابت محمد حسن خان نامی ارسال پیشگاه حضور اقدس والا نمود و هم درین هنگام چند قطعه مکتوب از میرزا دوست محمد نام هروی که مشتمل بر دنایم و قبایح سلوک و رفتار میرزا جیلانی نام سردفتر هرات و متضمن بر محاسن سیرت و محامد مروت قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا بود بمیرزا غلام حیدر خان برادرش که محرر حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصر الله خان بود رسیده و بواسطهٔ او تقدیم کار گذاران حضور اعلیحضرت شهریاری شده از شرف ملاحظهٔ اشرف گذارش یافته حضرت والا حال بتعلیم و تلقین قاضی سعد الدین خان کرده فرمان نمود که اورا تحت الحفظ از هرات در کابل فرستاده در آنجا نگذارد که از بودنش در آنجا فتنه بار آرد و هم حکم شد که پسر محی الدین را که نسبت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 609 of 1269

خسر زادگی بحکمران هرات داشت وبه دار محمد ایوبخان فرار شده ازراه هند در کابل آمده بشفاعت قاضی سعد الدین خان معفو گردیده وحضرت والا اورا از بردنش باخود درهرات منع فرموده واو بخلاف امر والا درهراتش برده ووی درانجا جاده بپای بدخواهی نسبت بدولت گشته بود تا کید رفت که ره نورد کابلش سازد وا گر از آمدن درپایتخت سرباززند بسپهسالار فرامرز خانش سپارد که اخراجش کند ومقارن انجال قاضی سعد الدینخان بامر اقدس والا که شرف نفاذ یافته بود که برادران میر یحیی را در کابل روانه دارد ایشان را بعد بار حکومتی طلبیده پیام داد که حاضر بار شوند تاسخنی بدیشان گفته بازپس روند وازجمله میرافضل برادراو بمضمون الخائن خائف که از کردارش هراسناک بود وبدل ناپاک پاسخ داد که حالا عصر است ووقت آمدن حضر فردا حاضر خواهد شد وایشرا وعده داده در شب هر دوتن برادران میریحیی بایکتن برادرزادهٔ خود ویکتن دیگر ؟ دخواه دولت بودند رهسپار فرار شده طریق مشهد بر گرفتند وبایکتن دیگر ازمعاندین دولت که بتغیر لباس از مشهد رهسپارهرات بود گرفتار دست سرحد داران کوسویه وکافر قلعه گشته درهرات زندانی شدند ودر خلال احوال مذکوره کرنیل ایت نام انگلیس کهازراه مملکت ایران مأمور ترمیم ونصیب بروج فاصله سرحدیهٔ هرات شده بود وارد مشهد مقدس گردیده ازانجا براه زور آباد ودهنهٔ ذو الفقار رهسپار گشته وارد قره تپه شد وحکمران هرات که ملا عزیزخانرا چنانچه ازپیش رقم گشت در فیروز کوه فرستاده وجنرال غوث الدینخان را در هرات طلبیده بود که باانگلیسانیکه ازراه قندهار مرحله پیمای سرحد هرات شده ودراسفزاررسیده بودند مأمور سرحدکنند مکتوب فرستاده امر کرد که نزد کرنیل ایت درقره تپه رفته تارسیدن جنرال غوث الدینخان مصاحب اوباشدوازانسوی کپطان یت ومیجر بیگلک که ازمنزل اسفزار رهسپار منزل مقصود بودند ازراه اردوان خودرا بکرنیل یت رسانیده بوی ملحق شدند وچون ملا عزیز خان وارد گردیده با کرنیل یت ملاقات کرد اویکمیل تفنگ دو لولهٔ شکاری ویکمیل تفنگچهٔ شش لوله بایک قطی لسوار مبا کار ویک گلاس آبخوری رسم رمغان بملا عزیزخان عطا کرده اوهمه را نزد حکمران هرات فرستاد ودر پیان کار اولیای دولتین افغانستان وانگلیس بروج نقاط فاصله را کهخراب وهدمیم (۱) کالتراب شده بودند بدینگونه قرار داده انجام نمودند کهیک جانب رود کوشک تاحدود چهل دختران سرحد دولت روس بوده وجانب دیگرش تاقره تپه متعلق افغانستان باشد ورود قاشان تانوره شیخ وخود نوره شیخ هردو طرفه حق افغان بوده فروتر ازان متعلق روس باشد چنانچه رطبق این تحدید اصب بروج وعلائم (۲) را نموده پرداختند ورفع منازعه کرده مناقشه را دورساختند ومقارن انجال میر محمد عظیم بیک هزاره که باجان محمد خان حاکم دایزنگی وعدهٔ آمدن وجبین ضراعت بخاک آستان معلی سودنش را پس ازروز سیزدهم ماه محرم داده بود ازراه وفابوعدهٔ خویش پیش آمده شرف عتبه بوس سدهٔ علیا حاصل کرد وحضرت والایش نیک نواخته از عطای خلعت فاخره وخطاب سرداری سربلندش ساخت وداوی قرار داد که پس از انجام مهام هزاره جات تنخواه سر وسوار سردار انیاه خان تابعی بدو مرحمت شده باوی مدوش خواهد شد واو این احسانات حضرت والارا فراموش کرده درپایان کار چنانچه بیاید تمرد ورزیده بجزای اعمال نکشایست خویش رسید و کیفر (۳) کردارش را دید آنچه دید

شرح حال انگلیسانیکه مأمور ترمیم بروج فاصله شده بودند

(۱) هدمیم آنها مانند استخوان پوسیده شده کالتراب مانند خاک گشته بودند

(۲) علائم جمع علامه یعنی نشانها

(۳) کیفر یعنی مکافات

﴿ ذکر مراجعت جنرال غلام حیدر خان وحکمران غزنین از حدود ترکی ﴾

(وعلیخیل وهو تکی وبمنصب نائب سالاری مفتخر گشتن جنرال موصوف)

وچون کارقلعهٔ شنکی که درماه رمضان سال گذشته بفرمان حضرت والااحداث گشته وباخندقش که شش ذرع عرض وچهارذرع عمق دارد پرداخته شده وخاک آنرادراندرون دیوارش انداخته حصارش درزیر خاک مستور گشته وهم کاربندهٔ طوایف ترکی وعلیخیل وهوتکی بپایه رفته نظم ونسق پذیرفته بروی کار آمدجنرال غلام حیدرخان بفرمان مورخهٔ روز سیزدهم ماه ربیع الاول که بنام او ازحضور انور شرف نفاذ وعز ارسال یافت فوج پیادهٔ نظام تحت رایت صوفی محمدافضل خان باصد تن از سواران نظامی درقلعهٔ شنکی گذاشته خود باقیقشون در روزهجدهم ماه ربیع الاول راه باز گشت جانب غزنین بر گرفت وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین از علاقهٔ ترکی در روزنوزدهم

بازگشتن حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان ازعلاقهٔ ترکی وعلیخیل

ماه مذکور رهسپار باز گشت شده مهدوش بن عم در روز بیست وچهارم وبیست وهفتم ماه مزبور وارد غزنین گردیدند وجنرال غلام حیدر خان سپاه دار در زیر هردو منار غزنین که از تعمیرات زمان بهرام شاه غزنوی ست فرود آورده خود بفرمان طلب در کابل آمده از شرف دست بوس حضرت والا مستسعد گردیده مکافات خدماتیکه بتقدیم رسانیده بود از حضور فیض گنجور مرحمت ظهور والا بمنصب جلیلهٔ نائب سالاری مفتخر ومباهی گشته رخصت باز گشت غزنین حاصل کرده ودر آنجا رفته بخدمات انتظام داری خویش پرداخت وهمدرین هنگام جواب نامه ورقعهٔ جنرال مکلین که از مشهد درباب علوفه ورسانیدن مکاتیب انگلیسانیکه مأمور سرحد هرات شده بودند نزد حکمران هرات فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود از حضور انور بر وفق دوستانه وطبق خواهش جنرال موصوف بنام حکمران هرات مرقوم ومرسول گشت ودر اثنای این سوانح احمد علیخان خزانه‌دار هرات معزول وعبد الجبار نام خوافی از مردم هرات از تغیر او بمدد میرزا چیلاق خان سر دفتر هرات مأمور خزانه‌داری شد وشانزده هزار روپیهٔ قران از سنجش میرزای مذکور بر ذمهٔ احمد علیخان باقی افتاده وازانجمله هشت هزار روپیه را طلا وغیره جایداد نموده هشت هزار روپیه دیگر او گشته بفرمان طلب در کابل آمده وجه نقدی که خود را تحویل خزانهٔ عامره نمود وهمدرین هنگام رکن الدوله از حضور اعلیحضرت ناصر الدین شاه مأمور ایالت خراسان گشته وارد مشهد مقدس شد وازین امر حضرت والا آگاه گردیده دو تخته پتوی سپید کابلی وپنج قطعه الوان پشمی لیچ کشمیر که مساوی دو توپ باشد از حضور پارسل داك نزد حکمران هرات فرستاده امر کرد که تهنیت وتبریک نامه از طرف خود مرقوم واشیای موصوفه نزد میرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان در مشهد مرسول دارد چنانچه از انجام این امر والی خراسان شکر گذار وممنون دولت افغانستان شده مکتوب مفاخرت اسلوبی از وصول این هدیه وعطیه بحکمران هرات نگار داد وهمدرین اوقات از عرایض نگارندگان واقعات خان آباد بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که سید عمر نام برادر زادهٔ سید افضل عم سید محمود کزی که از راه فراردر حسن ابدال پنجاب رفته اقامه ورزیده‌است نزد سردار عبد الله خان حکمران قطغن رتبهٔ احترام ومرتبهٔ اعزاز واکرام دارد وهم مشغول کار عریضهٔ خوانی حضور حکمران مذکور میباشد ودر دیگر امور حکومت نیز مداخلت میکند وحضرت والا او را بفرمان طلب در کابل خواسته ازراه اخراج در حسن ابدالش فرستاد وهمدر روز سه شنبه بیست وهفتم ماه ربیع الاول که روز ورود سردار محمد حسن خان درغزنین بود چنانچه گذشت منشوری از حضور انور بنام سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بصدور پیوست که آقا رحیم بیك وموسی بیك ومحمود بیك زرگان گشته جوپان طائفهٔ قبچی وبرانجی را که از سبب یاری دادن وحمایت کردن پناه مردم فیروز کوه گرفتار دست جنرال شریف خان شده واو در مزار شریف فرستاده محبوس گشته بودند روانهٔ کابل نماید چنانچه او هرسه تن را در کابل فرستاده دوتن از سیاست برزده وبار عصیان الماخود بگور بردند ودر خلال امر مذکور عریضه ومکتوبی از تمامت سادات وبزرگان مردم طوری سکنهٔ کرم نزد سردار شیر بندل خان رسیده مرقوم داشته بودند که شنیدیم تبا در کرم آمده فیصلهٔ گفتگوی احوال تاراج شدهٔ ما ومردم جاجی را باشخصیکه ازطرف دولت انگلیس مأمور گردیده از پشاور می آید مینماید وازین امر ما مردم مستبشر گشته امید وار شده‌ایم واز حضرت والا واطاعت سعادتش شامند وخرسندیم ومیخواهیم که حاکمی از جانب سنی الجوانب اعلیحضرتش مأمور علاقهٔ کرم گردیده اوامر ونواهی پادشاهی را در محل اجرا آرد وچون ما مردم نظر بحقوق سابقه خودرا خادم وچاکر دولت اسلام میدانیم در هنگامیکه معاذ الله خان بحکومت ازوی مقام داشت بهمین طریق اظهار حال وبیان احوال خودرا او نوشتیم وتا کنون سعادت یاور ورهنمون ما نگشته فرجی بروی کار نیامد وحالا که مردم کرم از طرف دولت انگلیس جواب یافته مأیوس شده‌اند پرداختن کار کفتاران دولت مذکوره را نسبت بخود ملحوظ خاطر ندارند وتا کوار می پندارند امید وارند که قرار ومداری از جانب دولت اسلام بکار ورود کار ایشان نهاده آید واگر مأمول ایشان محصول نیانجامد این امر را مستور داشته در محل ابراز وانکشاف نیاورد وسردار موصوف عریضه ومکتوب ایشان را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از مطالعه مهر لامعهٔ حضرت والا شرف

عزل خزانه دار هرات

نامهٔ تبریک رکن الدوله والی خراسان

اخراج سید محمر نام کزی

ذکر وصول عریضهٔ مردم کرم نزد سردار شیر بندل خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 611 of 1269

کذارش یافته سردار شیرینمل خان را از وقایع اعلام رفت که مردم کرم راست می گویند همیشه از این قبیل اظهارات کرده و میل خاطر و مرضی باطن و ظاهر خود را باطاعت و متابعت ما ظهور و بروز داده اند اما چون امر ونهی وارشادیکه عز نفاذ یافته است کارو رفتار نکرده اند همچنان معوق و معطل مانده اند وامری که از حضور بنام ایشان شرف صدور یافته بود اینست که چون دولت انکلیس کرم را در عهد امارت امیر محمد یعقوب خان از مملکت افغانستان جدا کرده بود روزی که ما وارد شدیم در باب آن ناچار سکوت اختیار کرده طلب سخن را بدولت مزبوره در محل پیچ و تاب نیاوردیم زیرا که تصرفات و اختیاراتش در آنجا جاری بوده بنابران مالی خواهش را نداریم که کرم را از دولت انکلیس خواستار شویم بنابراین درون آن علاقه دخل و تصرف وتعلق پیدا کرده خود را غرض آلود بشمار آریم اگر خود آن مردم عاقبت اندیش و فکر بداش کار خویشتند ومارا غمخوار روزگار خود میدانند میاید بدولت انکلیس اظهار کنند که افغان وازقدیم رعیت و تابع پادشاه افغانستان بوده ایم اکنون نیز اطاعت دولت افغان را اختیار میکنیم ودر وقتیکه خواهش نمودیم که علاقهٔ کرم از افغانستان جدا باشد از سبب آن بود که از امیر شیرعلیخان مرحوم وکار کنان او انواع عقاب و عذاب دیده بودیم و میدانستیم که بدتر از آن از اولاد واعقاب او نیز رسا خواهد رسید و اینک که آن اسباب از میان رفته وافغانستان دردست اقتدار امیریکه عم خوار تمام احشام واقوام افغانستان است قرار گرفته رضا ورعیت خویش راه اطاعت جانب او پیش میگیریم و در صورت دولت انکلیس هم قبول کرده خوب خواهند کرد وچون مردم کرم ابراز مطالب را بهیچ مد کور نکردند والا طرف ما هم خواهش غرض آلود در میان نبوده امور ایشان همچنان درهم وپریشان ماند هرچه هست از دست خود ایشان است حالا هرکه بهمین قرار کار کنند نیکو ودور از کنکاش خواهد بود فقط و سردار شیرینمل خان از مضمون این منشور بمردم کرم مکتوب فرستاده آگهی داد وایشان جرأت اظهار را باکارکنان دولت انکلیس نتوانسته همچنان مانده تا حال رعیت بار اطاعت دولت موصوفه اند و مقارن این حال در روز پانزدهم ماه ربیع الثانی ملا محمد حسن نام هروی ومقیم مشهد مقدس پاسپورت های حکمران هرات کاغذ عرض حجر از احوال آینده سردار محمد ایوب خان سوال کرده مستحصل آن چنین بظهور آورده که بسم الله تعالی شاه ربیع الثانی واحد عشر من شهر حال مآل کار ایوب وزندگی خود باقی در نهایت شدت تحریک ووعدهٔ (۱) شخص دیگری ولی خیالات او از عالالنت مخذول ومنکوب خواهد شد و باتخصیصیکه حرکه اوست جرأت کلی خواهد نمود و بسبب این حیات بحبس ابدی گرفتار خواهد شد والتجا بدولت ابد مدت امیر صاحب خواهد نمود و در باب حرکت او از ارض اقدس زودی معلوم نیست نمی شش روز امهال داده و بعد از حرکت محبوس ابدی خواهد شد و بافغانستان بهیچوجه من الوجوه اورا تسلط و سلطنتی نخواهد بود آرزوی محال است که نموده و عاقبت امر او بغیر خذلان و پریشانی و حبس چیزی نخواهد بود فقط و حکمران هرات این عصهٔ جزیره را کپیل درکاه عالم پناه نموده استدعای ملازمت اورا بدون اقتضای خودش بانیدولت نمود و حضرت والا انکار فرمود که اگر موافق او مطابق جوابش نتیجه داد هر آینه صله وجایزه داده میشود وهم الاشرفیه درعبیات خوانده وظیفهٔ وایش معین خواهد شد فقط و همدرین ایام انکلیسانیکه از راه قندهار و زمین دوری وعلامات سرحد هرات چنانچه گذشت وارد آن سرحد وتعود شده از کار یکه مأمور بودند بپرداختند از مراتب عاید خلاصه که شده از آنجا دهیار بلخ گردیدند و ناظر تور ترکمان که بامر سردار محمد اسحق خان جهت الوقه رسانی ایشان راه بر گرفته بود در موضع چهار شنبه بانکلیسان پیوست ملا عزیز خان که بامر حکمران هرات با آنان همراه بود از موصوف او بهرات باز گشت وانکلیسان دو حصه شده نصف با محمد حسین خان هزاره که در ایام منصب رساله داری داشت ازراه کابل [illegible] پیشاور شده ونصف دیگر ازراه ایران درمشهد رفته ازهردو راه وارد مقاکه اصلی وطن خود گردیدند و مقارن این حال سردار محمد عظیم خان هزاره که شرفیاب حضور انور گردیده چنانچه گذشت بعطای خلعت و خطاب سرداری مفاخر ومباهی گشته بود از حضور انور اقدس رخصت مراجعت حاصل کرده یازده قطعه منشور سعادت واستمالت دستور بنام بزرکان طوایف یازده گانهٔ هزارهٔ افغانستان که تا اینوقت سر بخط فرمان ننهاده چون طوایف

مستحصل ما حصل احوال آینده سردار محمد ایوب خان

(۱) شخص دیگر ایما بجز الملکین است که اورا وعده نموده است که در مملکت افغانستان حرکت خواهد داد فقط

مراجعت انکلیسان از سرحد هرات

ذکر منشور که بنام بزرگان هزاره شرف نفاذ یافت

عنایت خان، و حاجی، وبابی، وپنج پای، ومیر آتیه، و حاجی خان، ودولت، وخیر زوانگ، وسلطان احمد، ودلاولی وارز کان، ومحبت خان، وغیره چون شوی، وبوباش، ودای چوپان، وزردک، وقلندر، وبقه، وشیرداغ چون محمد عسکر قاضی ومحمد یوسف وعلی پناه زخان وحسین زوار وملانجات وکتب حسین مهتر وتاج محمد سلطان وملا علی شیر وعلی نظر اوتی وملانبرعلی وکتب حسین ومیر اعلی وغیره یک مضمون از حضور پرنور والا شرف صدور یافت که در بوقت عالیجاه عزت آگاه صداقت نشان سردار محمد عظیم خان را بخت وسعادت رهبری کرده شرفیاب دربار معدلت مدار گردید واز حضور عنایت ظهور برتبهٔ جلیلهٔ سرداری شرف امتیاز یافته با کمال سربلندی وافتخار وعزت واعتبار مرخص شد ولازم وضرور افتاد که شمارا نیز بتعلیقهٔ رفیعه معزز ومخصوص داشته حقیقت ما فی الضمیر وپیشنهاد خاطر مرحمت تخمیر خود را در محل ابراز واذکشاف آریم وبنگاریم که حضرت مالک الملک متعال که وجود ما را مرتبهٔ سروری ومنزلهٔ پادشاهی کرامت فرموده محض برای نظم بلاد و آسایش عباد ورفع حال رعایا وترقی احوال برایا است پس بشاراتی بزحمت همت خویش قرار داده ایم که تمامت مردم سکنهٔ ممالک افغانستان را از افغان وهزاره وقزلباش وتاجیک وهندو بچشم لطف و مهربانی والتفات دیده غم خوار روزگار ومعین کار وبار همه بوده ناظر امور نزدیک ودور ایشان باشیم واگر فرق گذاشته افغان وهزاره را که هر دو اهل یک قبله وامت یک پیغمبر (ص) پیرو یک کتاب اند از یکدیگر جدا بداریم البته در روز حساب نزد صاحب دین و کتاب منفعل ولاجواب خواهیم بود پس هر آینه شما سلسله وقوم را مثل افغان وافغان را مثل شما قوم واقوام ودوست ورعیت خود میدانیم و همچنانکه غمخواری شما را از طرف خدا ورسول او بذمه خود فرض می پنداریم حق خدا ورسول را که زکوة ملت ومال است از شما گرفتن وداخل بیت المال مسلمانان کردن و آنرا صرف ترقی وشوکت دین وملت ودولت اسلام کردن واجب میشماریم وترک فرض وواجب را نمی توانیم وکا لنجا سخن از شرع وکتاب گفته واز قوانین سلطنت وجهانبانی و آئین ملوک وتملک داری نیز شمهٔ شما را واقف و آگاه میکنیم اینکه آبادی هر ولایت ومملکت هیچ سلطان وپادشاهی خواهد بود که مشت خانوار ضعیف بیکسی داشته تام خود را پای بگذارد وایشان را طاقت وقدرت باشد که کردن دعوی برخلاف وافراد وپادشاه غفلت کرده وغیرت ننموده ایشانرا رعیت ومطیع ومنقاد نسازد واین نام بد را از صفحهٔ ملک خود بکلی محو ومعدوم نکند چون سوده ونیست لاجرم از اراده وخیالیکه داریم اول بلطف ومرحمت وشفاعت وشفقت شما سلسله وقوم را دلالت باطاعت وهدایت بتابعت میفرمائیم اگر نشد بقهر وشدت و لشکرکشی وسرزانی گوشش شما را مالیده در تحت فرمان می آریم وبدین مقوله خدای عالم بلم وعا گم ورسول مقبول شاهد وگواه است که از عموم خود گذشت نداریم ومردمان خصوص پادشاهان را لفظ وقول معتبر است چه جای آنکه سوگند یاد کنند وسوگندها برای صدق پنداشتن شماست که فریب وبازی نخورید وتصور نکنید که از اینگونه سخنان بسیار شنیده ایم که گفته ونکرده اند ما غیری را که مادیم وسخنی را که گفتیم میکنیم پس اختیار بخود شماست که از راه آدمیت واسلامیت ودین داری واتحاد ملت قدم صدق وصفا پیش میائید وما را از حرکت صواب انگیز شغب آمیز خود راضی ومسرور میسازید ولشکر های ظفر اثر را از هر کنار وهر طرف وهر راه وهر در جانب وادی تنبیه وتهدید خود میکشانید وعالیجاه سردار محمد عظیم خان را نیز درین باب زبانی سفارش کرده ایم که شما را بسیار دلالت ونصیحت کند واین شفقت نامهٔ آمرزش نامه را مصحوب او برای شما فرستادیم که زبانی نیز شما را بگوید واز امروز تا نوروز وعدهٔ ما شماست ودر ابتدای سال اودی ئیل ترکی شمسی افواج قاهره را از هر طرف مأمور میداریم که مستعد و آماده باشند ونظر باحوال واطوار شما داریم که چه میکنید آیا خود را نزد خدا ورسول او نیکنام وسرخ روی دولت وملت اسلام میسازید یا طریق عداوت وضلالت پیش گرفته تره میورزید پس هر راهیکه شما قدم نهادید من نیز آمادهٔ اقدام آنم فقط واین نامه را سردار محمد عظیم خان با خود برداشته رهسپار دیار خویش گشت وقبل از وصول این نامهای موعظت شمول جمشید خان بن محمد باقر سلطان جاغوری که از راه دیگر بامر حضرت والا طریق امتثال وهدایت مردم سکنهٔ ارزگان وشوی وبوباش وقلندر وبقه وشیر داغ وغیره را گرفته بود بزرگان مردم مذکور را دیده ودلالت نموده باتفاق

که بمحض نصیحت او بدرفتار اطاعت شدند قرار داد که یک فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام از مردم قزلباش ومردم اوسی هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین باچهاردسته هزارهٔ جاغوری که همواره راه اطاعت وخدمت دولت پیموده وبی جانبه داخل ملک ایشان شده دراجرای امور پادشاهی پردازند وهرکه سرباززند بتنبیه وتهدیدش پردازند ولیکن تازمان ورود لشکرپادشاهی درآن بوم وبر این قراردادرا مخفی ومستتر دارند که مبادا بعض فتنه جویان ناحق زن فتنه وشر گشته مردم را اغوا نموده از اطاعت وانقیاد باز دارند وجمشید خان قرار داد مذکوررا با این امر از ایشان عهد نامه گرفته مؤکد بسوگند خداوند جبانند وبحضور بزرگوار ساخت که دروقت وصول لشکر پادشاهی هرکه براه هدایت وارشاد ایشان نشود بجبر واکراه درراه اطاعتش آرند وهم تمام هزارهٔ یاغستان را بدون محاربه فرمان پذیر ومطیع ومنقاد سازند و کسانیرا که شریر وسرکش باشند ازراه پورخال بنام ملازمت دولت در کابل فرستند و آنگاه که این قرار داد وعهد ومیعاد از عریضهٔ جمشید خان بگوش رعوش حضرت والا رسید ارقام واعلام فرموده برای جمشید خان انکار نمود که ما زر قرار خواهش آن مردم کار کرده بهمان مصلحتیکه خود ایشان دیده رفتار می نمائیم فقط وجواب مردم هزاره انشاء الله تعالی درمحلش رقم شده می آید ودرخلال این احوال عریضهٔ (مستر کریس ماخ) معدن شناس انگلیس بشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون اقتضای ملازمت وادعای خدمت دولت افغانستانرا کرده بود عرضش پذیرفته گشته درروز یازدهم ماه ربیع الثانی فرمان طلب بنام او صادر شد چنانچه آمدن وشرف باریافتن او مذکور میشود انشاء الله

ملازمت مستر کریس ماخ معدن‌شناس انگلیس

﴿ذکر تشریف فرما شدن حضرت والا﴾

(از کابل جانب جلال آباد)

ذکر تشریف بردن حضرت والا درجلال آباد

وهم درین هنگام حضرت والا بعزم قشلاق وارادهٔ انعقاد رشتهٔ وفاق مردم سکنهٔ سواد مشهور بصوات وبنیر وباجاور ودیر وطائفهٔ سالار زائی وغیره که همواره دامن زن آتش فتنه ونفاق بودند ودرمواضع متصرفهٔ دولت انگلیس از راه سرقت حمله نموده آسیب وضرر میرسانیدند شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان را جهت انتظام مهام سلطنت ودادرسی سپاه ورعیت درکابل گذاشته در روز هجدهم ماه ربیع الثانی اعلام معدلت التیام را باجمعی ازافواج سواره وپیادهٔ نظام وخدام خلوصیت وصداقت ارتسام که تعداد همه بدوازده هزار تن میرسید جانب جلال آباد شقه کشا فرموده چون کار عمارت اندرون باغ شاهی چنانچه باید تمام نگشته ودر خورشان ونشیمن حضرت والا انجام نیافته بود درباغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب نزول اجلال فرموده تمامت سپاه وخدام بارگاه وچاکران درگاه را بکنار رود خانه وحول وحوش باغ مذکور امر فرود شدن کرد وپس از نهضت فرمائی ومرحله پیمائی حضرت والا شاه ابو الفیض خان وشاه محمود خان دروازی که از درگاه وطن مألوف ایشانرا از سبب مخالفتیکه با پادشاه بخارا داشتند فرو گذاشته از راه انتقال بخوقند رفته جای گزیده بودند ودرانوقت ازرهگذر یکه باحضرت والا درهنگام مسافرت واقامتش درآنجا سلوک ورفتار آدمیانه بتقدیم رسانیده چنانچه گذشت روی امید بسوی درگاه عالم پناه نهاده ودرخان آباد قطغن رسیده برسم مهمانی توقف گزیده بودند وارد کابل شدند وشرفیاب حضور شفقت ظهور نواب مستطاب شهزادهٔ گردون وساده گردیده عز ملاقات حاصل کردند واز قبل او بمصارف مهمانی نائل گشتند تا که از عریضهٔ آن مهین اختر برج کمال وبهین گوهر درج جلال شهریار دریا نوال را از ورود آنها در کابل اطلاع دست داده منشوری بنام وی از حضور اقدس شرف صدور یافت که مصارف ایشانرا بر وفق دلخواه وطبق زیست گاه وبیگاه وشایان شان ایشان معین دارد تا بعد از بازگشت جلال آباد قراری درکار ومداری بروز کار ایشان نهاده آید چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهم درین احیان عبد الواحد خان حاکم خوست از حکومت آنجا تغیر یافته پس از شرف بار یافتنش چون طریق خدمت را بصداقت پیموده بود بکار پیشخدمتی دربار معدلت مدار

ورود شاه ابو الفیض خان وشاه محمود خان درکابل

عزل عبد الواحد خان حاکم خوست

قرار کردن نور محمد خان اچك زائی

که از پیش داشت از حضور انور والا برحال گشت و هم در خلال وقایع ماه ربیع الثانی امسال نور محمد خان اچك زائی که مباهی از آنکه وجنس قومش را در وقت جمع آوری احاد وافراد فوج پیادهٔ نظام در این بصادره گرفته بود واز عرایض وقایع نگاران قندهار که ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بودند آگاه گشته قبل از آنکه حکمی درین باب از حضور حضرت والا نفاذ یابد متوهم وخوفناك شده ازراه فرار در شالکوت رفت وحکمران قندهار بفرمان شهریار تاجدار مادر وعیال ومال ومنال اورا از بیرون شهر قندهار در اندرون آن حمل ونقل داده در تحت شحنهٔ نظر در آورده بمحافظت نگاهداشت وهم میرزا میرعثمان خان پسر دفتری دفتر روزنامچهٔ دار السلطنه سرافراز وکامیاب گشت وهم در ماه مذکور محمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل هزارهٔ دای زنگی

مأمور شدن پسر میر یوسف بیك به پیشخدمتی

ومحمد امیر بیك بن مهدی بیك سرجنگل ومیر علی بیك بن محمد امیر بیك ایلخانی هزارهٔ مذکور بشرف پیشخدمتی حضور اقدس والا مشرف شده برای هر سه تن وخدمهٔ ایشان مواجب وتنخواه از خوان احسان پادشاهی بقدر کفایت معین گردید وچون درپایان کار ازشرارت بسیار محمد امیر بیك ایلخانی ومحمد حسین بیك مذکور رفته روی روز کار مردم هزارهٔ دای زنگی وغیره حادث شد چنانچه بیاید تمرد ورزیدند محمد حسین موصوف ومیر علی مزبور بیاسا رسیدند ومقارن اینحال عریضهٔ عبد الخالق خان پسر جناب مرحومی آخوند

وصول عریضهٔ پسر آخوند صاحب صوات بپایهٔ سریر سلطنت سعادت موصول

صاحب صوات بشرف مطالعهٔ ساطعهٔ مهر لامعهٔ والا پیوسته چون استدعای استرداد مال ومنال ملا نجم الدین آخوندزاده را که دروقت فرار کردنش بازمانده بود نموده بودند درروز جمعه بیستم ماه جمادی الاول حضرت والا مال ومتاع اورا بپاس خاطر آخوند صاحب صوات وپدرش امر حمل ونقل فرموده درباب اقامتش درکابل که خواهش کرده بودند بدرقه نگشته امر اقدس بصدور پیوست که درصوات همچنانکه هست مسکن گزیده زنهار پا بنهاد نواحی جلال آباد وکابل نشود که بواسطهٔ او مبادا مردم جبال مصدر فتنه شده بادولت انگلیس که باایندولت طریق دوستی می پاید بمحاربه گرایند ودولت را متهم بتحریك ایشان نمایند وازجمعی انگلیسان راه مذاکره بادولت بگشایند

﴿ ذکر بردن انگلیسان سردار محمد ایوب خان را ﴾

(از ایران درهندوستان)

رفتن سردار محمد ایوب خان از ایران درهندوستان

وهم در ماه جمادی الاول سردار محمد ایوبخانرا که ازخواف چنانچه گذشت درمشهد نزد جنرال مکلین انگلیس رفته وخودرا باو سپرده اختیار دار کارش ساخته بود ظاهراً بنوید اینکه پارهٔ از افغانستانرا دولت انگلیس باو سپارد وباطناً جهت حصول مرام ومقصد خود ایشان که از بودن او در هندوستان بافغانستان در محل اجرا آرند ازمشهد مقدس براه طهران وبغداد شریف رهسپار دیار هندش کردند چنانچه باهمراهانش که درطهران بودند وهم از مشهد قبل ازین بعضی را که درآنجا بودند چون لوی نائب خوشدل خان وغیره در طهران فرستاده بودند درهند بردند وپس از حرکتش جانب نشاپور ورسیدنش دربغداد شریف مکتوب سردار محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوبخان ازآنجا در منزل طرق واقع دو فرسنگی مشهد مقدس بسردار محمد اکرم خان معروف بکاکو جان بن سردار فقیر محمد خان مرحوم که جهت امری درمشهد بازمانده بود رسیده چون نوشته بود که کاوروداو دربغداد ازرفتن درهند بازایستاده اند میاید بسرعت وشتاب خودرا برساند اواز وصول آنمکتوب معاجلانه ره نورد گردیده بدیشان پیوست ودر هند رفت ودر خلال اینحال از عریضهٔ میرزا یحیی خان مقیم مشهد مقدس که از اظهار ملا احمد وجهانداد ورشالمان بواسطهٔ جعفر علی نام ملازم نائب میرسلطان کوتوال مرقوم وبپایهٔ سریر سلطنت مرسول داشته بود بسمع عدالت مجمع والا رسید که چهل هزار روپیه از حفیظ الله خان لهوگردی که معاند دولتست نزد حاجی رجب نام تاجر هراتیست وسرمایهٔ تجارت او همین وجه است وحضرت والا حکمران هرات را فرمان کرد که حاجی مذکور را محبوس وتمامت مایملك منقول وغیرمنقولش را ضبط نماید وپس از تحقیق چون مکشوف گشت که از معاندت تهمت بروی بسته اند حاجی مذکور را رها

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 615 of 1269

نامهٔ زرغاتوف در باب راه دادن مال التجارهٔ دولت روس بافغانستان

ومال ومتاعش را مسترد فرمود ومبلغ مزبور را سیاسةً ازمطربن موصوفین حکم حصول نمود ومقارن اینحال
مکتوبی ازژنرال زرغاتوف نامی درخصوص راه دادن اتباع تجارتی دولت روس درافغانستان بحکمران هرات رسیده
واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون ازمطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت امر اقدس بصدور پیوست
که دربیشوقت راه داده نشود وآنگاه که راه موالات مفتوح گردیده هریکی از دولتین از دیگری مطمئن خاطر
گردد ورشتهٔ عدم مداخلت طرفین درمملکت یکدیگر مربوط ومستحکم گردد مال التجارهٔ دولت مذکوره
در افغانستان اجرا داده آید چنانچه پس ازارتباط رشتهٔ وداد راه تجارت بازشده مال ومتاع دولتین درمملکت
جانبین دررفت وآمد افتاد ودرخلال اینحال قدم نام فیروز کوهی باالله وردی نام پسر ماشور که بامرشبانی مردم
طایفهٔ سوقی سکنهٔ تجنده متعلقهٔ دولت روس اقدام داشت الله وردی رفیق خودرا که درکار چوپانی باو انباز
بود کشته هزاررأس گوسپند را که درتحت رعایتش بود باخود درالا مرغاب آورده وگرزو والیان نُمان از صاحبان
گوسپندان نزد قایم مقام جنرال غوث الدینخان حاضر آمده داد خواست واوقدم نام مذکور را محبوس کرده
محمد ونصف گوسپند را ازوی گرفته بدیشان سپرد وایشان نزد علیخانوف شده از گوسپندان چهار صدوچهل
رأس بقیهٔ گوسپندان خود شکایت وازماجرا حکایت کردند وهم الامان نام سوارهٔ کشادهٔ اسفزاری که محرک
امر مذکور بود داستانی بپای بردند وعلیخانوف بحکمران هرات نامه فرستاده طالب بقیهٔ گوسپندان ودیهٔ قتل
الله وردی نام شد واو عرض بولا پایهٔ سریر سلطنت شده ازحضور اقدس والا فرمان شد که بقیهٔ گوسپندانرا
ازمحمود خان سرهنگ وصدباشی زرین خان سرحد داران زجراً حصول کرده بصاحبان شان رسانند زیراکه این
امر بواسطهٔ ایشان رخ داده اگرنه چگونه دراول آگهی ندادند ودیهٔ خون مقتول مذکور چون قدم نام
قاتلش درزندان فوت شده بود بهدر رفته وعثمان نام را حکمران هرات از اسفزار خواسته وگوسپندان را
وطبق امر حضرت والا محصول آورده بصاحبان ایشان رسانید چنانچه رسید نامهٔ از زرغاتوف حاکم تجنده
مبنی بر اظهار خرسندی و امتنان جنرال غوث الدین خان رسیده قطع رشتهٔ مذاکره و مناقشه شد
ودر خلال این احوال پسران خان آقای جمشیدی که بواسطهٔ معاندت وبد خواهی ایشان نسبت بدولت گرفتار
مکافات کردار ایشان شده بودند باعیال واطفال ایشان بفرمان طلب ازهرات درکابل آمده بقدر کفاف معیشت
وموّنت ایشان نقدوجنس ازدولت بامسکن اقامت برای ایشان مرحمت گشت وتاسال هزاروسه صدو بیست وشش
هجری درکابل روزبسر برده چون ازمراحم ملوکانهٔ بادشاه جرم بخش خطا پوش اعلیحضرت سراج الملة والدین
که جهان مکرمتش درورز تمکین باد قلم عفو برجرایم جمیع خطا کاران دولت کشیده همه را مشمول مراحم
خسروانه فرموده مطلق العنان ساخت درسال مذکور چنانچه در سوانح اعلیحضرت ممدوح مذکور مسطور
خواهد گشت ازشرارتیکه درنهاد داشتند عبدالرحمن که نبیرهٔ خان آقا باسید احمد بیک وبرادراوترک عزت وسعادت

فوت سکندر خان سرهنگ

کرده ازراه شقاوت بگریخت وبدولت روس رفت ومحمد خلال مقال واحوال مذکوره سکندرخان سرهنگ
را اجل موعود دررسیده ازمرض ذات الصدر وتب مزمن که عارض حال اوشده وجیش نام طبیب اصل هنود
معالجش بود سود وبهبودی ندیده درروز چهار شنبه بیست وسوم ماه جمادی الثانی داعی حق را لبیک گفته
بدرود زندگانی کرد وچون عمر گران مایه اش را صرف خدمت دولت نموده طریق صداقت پیموده بود سردار
نورمحمد خان حکمران قندهار باهمهٔ افسران سپاه نظام واعیان وبزرگان شهردرسرای نشیمن که او حاضر آمده
وغسلش داده بکفنش پیچیدند وتابوتش را نزد پسرش نائب سالار غلام حیدر خان درغزنین فرستاده پنج صد
روپیه از خزانهٔ دولت جهت صدقات وغیره امور لازمه دادند وجسدش را پس از وصول درغزنین بمزاریکی
ازاولیاءالله دفن کردند ومقارن اینحال دراوایل ماه رجب اینسال که واردات آن ماه محرر رقم گشته آمد پاول خان

صدور منشور مغفرت دستور بنام بقات طوائف علیخانی

وکلزارخان وعبدل محمد خان پسر فاضل خان اندری که از ابتدای روزبغاوت ایشان تا اینوقت ره نورد شرارت ودر بدی
بودند ازعسرت وپریشانی که دوچار حال وروزگار ایشان گردیده وزار وزبون شده وخدا واده [illegible] آنکه کیهدا
شفیع خطاهای ایشان سازند نزد سردار محمدحسن خان حکمران غزنین حاضر آمده زبان ضراعت عفو معصیت خواستند واو
کردار ایشانرا بحضرت تحریر کرد وا گذاشته چندتن ازبزرگان افغانرا که اعتماد بایشان داشت ضامن کرده وضمانت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 616 of 1269

خط شرعی ایشانرا که مشتمل براطاعت وترک شرارت ومفسدت بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده منظور نظر عاطفت گستر پادشاه جرم بخش خطاپوش گشته درروز بیستم ماه رجب از پیشگاه سریر معدلت بذرو منشور عفو تقصیر دربارهٔ عموم افراد این شریر بصدور پیوست ومرقوم رفت که هرکه از مردم فتنه جویان نکوهیده خوی طوائف اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که فتنه ها انگیخته وخاک مذلت بسر خود بیخته هزاران خون مسلمانان را ریخته اند چون در توبه دروزه گری کار باز است همه را راه آمدن داده وضامن گرفته ایشانرا باحفوظ ضمانتشان روانهٔ کابل نماید تاپس از ظهور صداقت وصدور اخلاص وارادت که از ناصیهٔ حال ایشان مشاهده گردد بخدمتی از خدمات دولت مأمور گردیده املاک ایشان مسترد شود چنانچه کسانیکه شرف عتبه بوس مشرف شدند بعضی قبل از آنکه اخلاص وارادتش معلوم کارگذاران پایهٔ سریر سلطنت گردد باجل موعود بدرود جهان نموده باقی مشمول عواطف خسروی گشته املاک واراضی همگنان بخود وبازماندگان ایشان از راه مرحمت مسترد شده دیگر پیرامون خطا وغلط نگشتند

گرفتارشدن قاتل میرزا احمد علی خان [illegible] جاغوری

وهمدرین احیان شیرعلی نام ساکن شعبهٔ مزارهٔ جاغوری که چندی دیگر از اشرار را بقتل میرزا احمد علیخان که ازپیش شرح رفت اغوا ورهبری کرده خلقی رسانیده تا اینوقت کوه گرد دربدری بود باچندی دیگر از شرکاء وانبازانش گرفتار سید عبدالعلی خان حاکم جاغوری گشته او همه را درکابل فرستاده زندان سیاست بردند

شرح عبور انگلیسان مأموره سرحد هرات

وهمدر خلال این احوال جمعهٔ انگلیسان که مأمور ترمیم روح فاصلهٔ حد هرات شده وبرخی پس از اتمام کار از راه کابل وبندی از راه مشهد رهسپار دیار خویش گردیده واز آنکه طریق مشهد برگرفته بودند بعضی ازراه قندهار طریق شالکوت اختیار کرده بود وارد کوشک نخود ومنزل بجلی گشته چون مصارف تقدمه وغیرهٔ ایشان باتمام رسیده بود مولاداد خان حاکم پشت رود مردم عرض راه را امر علوفه دادن کرده پس از وصول ایشان در شالکوت سندات ایشانرا که مردم رعیت داده آذوقه گرفته بودند درمشهد نزد جنرال مکلین انگلیس فرستاده ووجه حاصل کرده بمردم رعیت رسانید

ضبط اوقاف

ودر خلال اینحال حکم والا درباب ضبط وربط اوقاف ادارهٔ مملکت افغانستان که بنام بزرگان دین ورهروان طریق صدق ویقین وقف شده بودند بصدور پیوست که همهٔ اراضی ودکاکین وباغهای موقوفه را ضبط دیوان نموده ودفترجداگانهٔ بنام دیوان اوقاف قراردهند تامداخل همه صرف وظائف علماء وسادات ومساجد ومزارات شده کسی حیف ومیل نکند

شرح حال مولوی غلام رسول

وهمدرینوقت مولوی غلام رسول نامی از متوطنین درهٔ غازی خان که خود را درنسب قریشی میگفت واز چهار سال درمدرسهٔ هرات بتدریس طلاب اشتغال داشت واز کردار ورفتار وگفتار او آثار جاسوسی هویدا ودر انظار آشکار شده حاکم هراتش سوار محافظ گماشته از راه قندهار درشالکوت فرستاده بحضور انور والا آگهی داده این امر مستحسن افتاد

﴿ ذکر تصفیه وفیصلهٔ گفتگوی علاقهٔ هشتادان ﴾

(که از دیرگاه درتحت مذاکره بود)

فیصلهٔ امر هشتادان

وهمدر خلال واقعات مسطورهٔ امسال که ۱۳۰۵ هزاروسه صدوپنج هجریست دربین امنای دولتین ایران وانگلیس که حکم ومنصف دولتین افغانستان وایران قرار داده شد درباب هشتادان که از دیرگاه محشر درمیان بود جنرال مکلین انگلیس بانظم الملک ایران از راه تصفیه وفیصلهٔ آن وارد خواف شدند وجنرال مذکور از آنجا مکتوب فرستاده بحکمران هرات آگهی داد که علوفهٔ ده روزه را درموضع هشتادان مهیا وآماده کنند چنانچه او ده روزه علوفه وآذوقه را درآنجا اماده ساخته وجنرال غوث الدینخان را که اینوقت از دیگر امور فراغت حاصل کرده درپادگیس رفته وبکارهای مرجوعهٔ خویش پرداخته بود درهرات طلبیده اورا بامیرزا محمدعمر خان کرخی وسندیکه درباب هشتادان بدست آورده بود رهسپار آنجا ساخت وجمعی ازسواره وپیادهٔ نظامی وملکی را باایشان همراه کرده وچون جانبین از راه اصلاح ذات البین درروز دهم ماه شعبان وارد علاقهٔ هشتادان شدند درمجلس مذاکره باهم نشسته سخن آغاز کردند ورشتهٔ گفتگو بدر از کشیده جنرال مکلین اصل سجل ونوشتهٔ را که حسین خان شاملو درباب املاک واراضی مضافات مشهد وهرات متملکهٔ خود نگ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 617 of 1269

داده بود وجنرال غوث الدینخان آنرا حجت دولت افغانستان دانسته بود درخواست نمود وچون سجل مذکور مفقود شده بود جنرال غوث الدینخان با آنکه آنرا سند قوی میدانست از حاضر کردنش عاجز گردیده وعده داد که اگر یافته شود حاضر آورده خواهد شد وغیر از آن هرچند دلایل وبراهینیکه مثبت حقیت افغانستان بود وجنرال غوث الدینخان درمحل بیان آورد جنرال مکلین آنرا فروهشته سند دیگر وقوی تر مطالبه همیکرد تاکه از عریضهٔ حکمران هرات که جنرال غوث الدینخان بذریعهٔ مکتوب بوی آگهی داده واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد حضرت والا را زتمامت ماجرا اطلاع دست داده ارقام وارشاد فرمود که جنرال مکلین سندرا بدعای خود باعتنای ایرانیان قبول نمیکند ودرهیچ صورت میباید تمام سندات را درکابل بفرستند که باحکمران کشور هند قطع وفیصلهٔ این امر کرده شود وازآنسوی جنرال مکلین نیز صورت امرواِلتمای دولت انگلیس نگاشته رفع منازعه ودفع مناقشه را معطل بامضا وجواب آنان کرد وخودش ازسبب حرارت هوا همراهانش را درآنجا گذاشته کارسپس جواب رقیمه اش از نزد وسپرا درکوهستان رفت چنانچه بیاید انشاءالله

﴿ذکر مراجعت موکب سعادت کوکب حضرت والا از جلال آباد﴾

ذکر بازگشت حضرت والا ازجلال آباد درکابل

وحضرت والا که درروز هجدهم ماه ربیع الثانی بعزم قشلاق ازکابل چنانچه گذشت تشریف فرمای جلال آباد شده بود درهنگام توقف سعادت موقفش با آنجا تمامت امور نزدیک ودور مردم سرحدیه وکوهستانات راتوجه وخواه نظم ونسق داده وقراری بکار همه پیاده وسپاه وخادمان درگاه را سه ماه از تنخواه سال ایشان نقد از خزانهٔ رکاب مرحمت فرموده زبان ملاطفت بیان راند که این سه ماهه مواجب بخلاف مستمره از آن پیشتر اززمان اجرا عطاشد که هیچیک ازاحاد وافراد لشکر وخدام اخلاص سیر از ناوردن سوغات درنزد اهل وعیال وخویش وتبارش منفعل وشرمسار نگردد وهم بازماند گان ایشان که چشم امید بوصول وورود مسافران ایشان دارند ناامید ومحروم نگردیده فرحناک وشادمان شوند خلاصه سپهسالار غلامحیدر خان درروز جمعه غرهٔ شعبان یکروز قبل ازحرکت موکب همایونی تمام احمال واثقال اردوی ظفر شکوه را از مقابل عمارت چهل ستون از نهر جلال آباد عبور داده روز شنبه دوم شعبان اعلام سعادت احتشام موکب محمدت کوکب از باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم راه لغمان دراهتزاز آمده در موضع چار باغ نزول اجلال فرموده درین منزل سردار گل محمد خان ولد سردار محمد صدیق خان نواسهٔ سردار کهندل خان مرحوم که حکمران لغمان بود چنانچه باید از عهده کار حکومت لغمان بیرون نشده بود لهذا معزول گردیده محمد خان نظام الدوله عراقی چنانچه بیاید بعوض او بحکومت لغمان مأمور گشت وجمیع اردورا که بدوازده هزار تن منتهی میشد ازروز حرکت ازجلال آباد تاروز ورود کابل برنج و گوشت وروغن وشمع وقند وچای وچوب ازجانب دولت عطا فرموده حبه ودیناری از کیسهٔ هیچیک بخرج نرفت بلکه ازجان علوفهٔ راه هر کدام مقداری ازهرچیز درخانهٔ خویش برد چنانچه درین سفر مرحمت اثر محرر احقر که ازراه قندهار جهت تحصیل درلاهور رفته وازانجا براه پشاور وارد جلال آباد گشته یکی ازپیشخدمتان دربار فیض آثار که جعفر علیخان بن بازعلیخان جاغوری باشد مصاحب ویار بود ازانجا تا کابل ازین انعام عام متلذذ وشیرین کام آمد ودر روز یازدهم ماه شعبان مطابق چهاردهم ماه ثور شمسی دارالسلطنهٔ کابل ازپرتو نزول شهریار باحشمت وتجمل رونق تازه وزینت بی اندازه یافت ودرین هنگام روزبیست ودوم ماه مذکور موافق روز یازدهم ماه ثور ومطابق پنجم ماه می انگلیسی درکابل اکثر ازحصهای افغانستان مقدار دوفیت برف باریده درهیچ جیزی ازززاعات واشجار آسیبی نرسانیده بلکه مفیدرا که درولایت قطغن نازل گردیده بود دفع کرد ودرخلال این حال کار گذاران دولت انگلیس مقدار دوهزار گام ازمنزل چمن واقع دامنهٔ غربی جبل کوژک که نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس است تجاوز کرده بجانب منزل گدی از آنجا نشان اساس وبنیاد عمارت نمودند وحکمران قندهار ازین امر باجنت بلوچستان نگار داده استفسار حال نمود وهم درروز بیست وهفتم ماه شعبان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده چون نشان مذکور درحدود متعلقهٔ

شرح حال مساحان دولت انگلیس

دولت موصوفه بود دیگر ذکری بمیان نیامد و همدرین هنگام مساحان دولت انگلیس بسر کردگی محمد یعقوب نام سوبه‌دار و امر واجازت اعلیحضرت شهریار والا تبار داخل علاقه پشت رود شده ازراه کتل بادام وارد زمین کر سرکردیده نقشه ومقدار طول وعرض وحدود اربعهٔ آنحدود را به چاپش جغرافیائی برداشته وبگذشت ازآنجا رهسپار مواضع تیزنی وموسی قلعه وشهرکهنه زمینداور وروشن آباد وسرکند وشهرک وکوشک ونوزاد شده ومنزل بمنزل مساحت کرده بازگشتند ووارد ناوهٔ لندی واقع علاقهٔ زمینداور گردیده ازآنجا رهنورد دهنهٔ دوآب شده مرحله بمرحله خریطه ونقشهٔ تمامت آن نواحی را گرفته ازراه قلعهٔ گز وشور کی در کرشک فرود آمدند واز آنجا براه چال ره گرای قندهار شدند ودرمحه جامولا دادخان حاکم پشت رود علوفه وآذوقه ایشان رسانیده در پایان کار سندات ایشانرا نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه فرستاده واو بحکمران هرات ارسال داشته و جوابهای همه را اواز جنرال مکلین مقیم مشهد مقدس باز یافت نمود وهمدرینوقت بزرگان

شرح رقیمهٔ مردم زرنک ومیران

علاقهٔ زرنک ومیران مکتوبی مبنی برجور وستم ومصادره مال گرفتن مهمند خان نام حاکم ایشان نگاشته وبدرب سرای نشیمن گاه آقا سیداحمد سردفتر قندهار درخفا انداخته استدعای داد رسی کردند که ایشان بحکمران قندهار رسیده واستغاثت نمی‌توانند واو مکتوب ایشان را نزد حکمران قندهار برده وی کسانیرا که عازم زرنک پیاده وحاضر قندهار بودند طلبیده خواست که ازراه داد رسی باز خواست کند لیکن ایشان ازواهمهٔ اشتکاء بیادافور ایشان نشده وحاکم ایشان ازین امر آگاه گردیده خانمان ایشان را تاراج نماید از نوشته مذکوره انکار نمودند وچون دررقیمهٔ مذکوره میرزا علی کوهی نام سردفتر سمت شرق قندهار را شریک وانباز مهمند خان حاکم قرار داده بودند پس ازانکار آنان میرزای مسطور آقا سیداحمد خان را که مکتوب مزبور را بحکمران قندهار رسانیده بود فحش ودشنام گفته ازمجلس بخودادرخواسته بیرون شتافت واین ماجرا ازعریضهٔ حکمران آنجا بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده فرمان شد که مردوتن رهسپار کابل شده مهمند خان را محبوس باخود بیاورند تادرپیشگاه حضور نیک را ازبد امتیاز داده احیای حق وامانهٔ باطل فرموده آید چنانچه آمدن آندوتن درکابل بازوبداد مهمند خان دربجایش رقم میگردد انشاالله وهمدرین هنگام بیست خانوار ازتراکمهٔ

شرح فتنه جوئی تراکمهٔ سالور

سالور که بسرقت ورهزنی معروف ومشهور بودند ودر موضع دولت آباد مسکن داشتند وقبل ازفتح میمنه درزمان دلاور خان والی آنجا که شرح حالش ازپیش گذشت ازدولت آباد کوچیده در موضع بادقاق رفته اقامت ورزیده بودند چندتن ازسواران تراکمهٔ سالور متعلقه دولت روس درشب آمده ازراه خفا آنهارا کوچ داده باخود برداشتند که ببرند وداخل ایل والوس خود کنند وازجنبش سواران میمنه آگاه گشته بتعاقب رفتند ودر خارج ازخاک متعلقهٔ افغانستان بدیشان رسیده ایشان احمال واثقال خودرا ازپشت راحله فرود آورده بدور خود چناغهٔ سنگر برچیده بمدافعه گرائیدند تاکه یکتن از سواران میمنه مقتول ودو راس اسب محمد زمان خان پسر میرمحمدحسین خان والی وپدرغش بیک منکباشی مجروح گشته ودوتن ازترکمانان بقتل رسیده سواران میمنه کاری ازپیش نبرده بی‌نیل مرام بازگشتند واین ماجرا ازعریضهٔ مورخهٔ سلخ ماه شعبان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بکارگذاران دولت انگلیس نگار فرموده که باماکه تجدید این معاهده اقطع وفیصل رسانده تابعد ازین هیچیک ازدولتین افغان وروس مداخلت درعایای یکدیگر نکنند اگرچه مردم ماوراءالنهر ازجهتیکه رشتهٔ اخوت اسلامی را بافغان مرتبط میدانند التماطات امیراسلام راغب ومایل خواهند بود که دولت افغان بخلاف حقوق بین‌الدول ایشانرا بشورش برانگیخته دعوت باطاعت خویش کند ولی چون این قاعده دربین دول متروک وابواب مسدود است افغان بر خلاف همه نیکشاید وروس را نیز لازم است که نکشاید که رشتهٔ فتنه دراز ودر منازعه باز خواهد گشت ومقارن اینحال سردار محمد اسحق خان از

گریختن ایشیک آقاسی سلطان احمد خان

حدوث تب ولی بستری شده سلطان احمد خان ایشیک آقاسی دربارش که ازوی غبار خاطر داشت فرصت یافته راه فرار برداشت وجمعی از سواران عقیبهٔ مزار شریف بتعاقب برخاسته واورا نیافته بی‌نیل مقصود مراجعت نموده مال ومتاع او هرچه بود ضبط دیوان سلطنت گشت وهمدرین اثنا میر محمد حسین خان مستوفی سابقه که

آمدن میر محمد حسین خان از جلال آباد

بامر حضرت والا دروقت اعتلای لوای سعادت انتوای موکب همایون جانب کابل جهت قطع محاسبات درجلال آباد بازمانده وحساب عمال وضباط وارباب‌الاهل دیوان فیصله نموده بحضور اقدس اطلاع داده بود بفرمان طلبیده

در روز سه شنبه سوم ماه رمضان بنام او شرف اصدار یافت در کابل آمده شرف دست بوس حاصل کرد و هم
درین ماه سپهسالار غلام حیدر خان نزد کان مردم سه‌پای وغیره مردم شنواری را که جدید از اغوای نور محمد
خان بن سردار ولی محمد خان که خائبانه از میان ایشان بیرون رفت آرمیده باطاعت گرائیده بودند نزد خود

بست مالیات مردم شنوار

خواسته درباب تعیین مالیات مزارع ومساقات ایشان سخن درمیان آورده ایشان درمحل اظهار آمده جواب
گفتند که نخست کشت زار وچشمه سار ورودبار را مشاهده کرده بعد مالیهٔ هریک ازصاحبان زمین را بنام
خودش ثبت دفتر ودیوان سلطنت نماید واو این گفتار شانرا مقرون بصواب دانسته چند تن ازمساحان مهندس
را مأمور کرد که ازاملاک طائفهٔ مذکور دانی درپیمایش آغاز کرده همچنان پی هم همه را بانجام رسانند وخود
بازر کان حاضر آمده وپنجاه سوار وچهار صد پیادهٔ نظام راه موضع چل گزری بر گرفت ودرانجا بقیهٔ زرکان
مردم شنواری وپشه که دروقت توقف حضرت والا بجلال آباد بار یاب نشده بودند نزد سپهسالار ستوده کردار
حاضر آمده هفده هزار روپیهٔ کابلی باسم مالیهٔ اراضی مردم حیدر خیل وپشهٔ ورجیمداد خیل بر ذمهٔ قبول
گرفتند که درهرسال بکار گذاران پادشاهی رسانند ودر اثنای این مقال تعلقات پسر یار محمد خان مفسدو پسر
میرا خور که درموضع مانده اقامت گزیده ودو تن ازایشان فرار بپشاور بودند ونور محمد خان بقیهٔ ایشانرا رای

تدبیر قتل نور محمد خان وزنده جستن ودرفتن او

اغوا نمودن مردم در درهٔ بازیان گذشته بود چنانچه ایشان باین اقاویل کاذبه که دولت انگلیس سردار محمد ایوب
خان را ازایران بعزت واحترام درهند آورده اند که بافغانستانش بگمارند ترغیب جسته وتحریض بفساد مینمودند
وخودش نیز که ازبیم مردم سه‌پای خشت وخاطر بیرون گردیده شب درجائی وروز درجائی راه شرارت می پیمود
وسپهسالار غلام حیدر خان که درپی استیصال او وهمراهانش افتاده بجستجوی الامکنهٔ او که در کجاست روز
بسر می برد شاهزمان نامیرا ازمردم سنگو خیل بوعده ونوید جایزه بر گماشت که بهر حیله وواسطهٔ که جای نور
محمد خانرا بیابد وبتواند اورا بقتل وهلاک رساند گماشته آرمیده کرده وپاز از حدودش بیرون کند و اوخود را
بجائیکه نور محمد خان درشب می‌خسپید رسانیده با کسانیکه همراه داشت هفت تفنگ بجانب او گشاد داد ودست
قضا گلوله هارا ازوی رد کرده آسیبی بدو نرسید ومتعاقب این امر سپهسالار غلام حیدر خان جیلانی نامیرا
نزدخود طلبیده ودوهزار روپیه باوزر بطریق جایزه وانعام وعده داده وچهار صد روپیه نقد عطا کرده بهبیار
قتل نور محمد خانش ساخت واو شبهنگامی در موضعیکه وی مقام داشت رسیده وزیر دیوار خانهٔ که شب ها
درآن روز میرساند نقب زده وازباروت پراگنده آتش زده دیوار وسقف آنرا ازصدمهٔ آتش باروت خراب
وپست کرد اما چون نور محمد خان درآن شب بجای دیگر مهمان بود هرچه که حیات بدو رسید زوجه

شرح حال پیر محمد خان برادر زادهٔ سردار ولی محمد خان

ومادرزنش که درآن خانه بودند با آتش سوخته هلاک گشتند وهمچنین پیر محمد خان برادر زادهٔ سردار ولی محمد
خان که درموضع مانده واقع قوم عادل خیل وارد گردیده ودرکوه اقامت گزیده ازوراه شرارت مردم را دلالت
وغوایت میکرد سپهسالار موصوف بزرگان عادل خیل را که جهت بست مالیات اراضی شان نزدش آمده بودند
بزبان عتاب ایشانرا خطاب کرده گفت که شما مردم هرگز روزوده جادهٔ صداقت و اطاعت نمیشوید اگر چنین
نیست پس پیر محمد خان را چرا گرفتار وقلعهٔ سکندر را که اوودران سکنی وقرار دارد خراب ومسمار نمیکنید
وایشان ازراه ظهور راستی این امر را که سپهسالار بزبان آورد برعهدهٔ همت گرفته رهسپار طریق دمار پیر محمد
خان شدند وسپهسالار علیخان نام بشلاق را بامیر شاکل خان ازافغانی آنان گماشت که صدق وکذب ایشان را
بر خدامعلوم نماید وایشان که ازدر صدق راه بر گرفته بودند باتمامت مردم عادل خیل مرحله پیمای تدمیر پیر محمد
خان گردیده باوی در آویختند وکشش وکوشش مردانه کرده روزرا بستیز و آویز بشب رسانیدند وپیر محمد خان
چاره رامنحصر دیده درتاریکی شب بجوار کوه رنج وتعب بکوه رشده بگریخت ودو میل تفنگ وبکپال تفنگچه
ویک تخته پتوی کابلی ودوطاقه کلاه ویکزوج بوت وسه توپ کوت ازسراسیمگی بجای اوماند، بدست مردم عادل
خیل افتاد وایشان همه را نزد سپهسالار فرستاده مورد تحسین واصدق قرین گشتند ومقارن اینحال از عریضهٔ

شرح حال مردم باجاور

محی الدین وحاکت نمان که سر خط فرمان داشتند بگوش حق نیوش حضرت والا رسید که ملک موسی ومدوژ
ملال واخان ناوک ومیرا خان جندول متفق ومتحد گردیده بامردم باجاوریه گرائیده ودر هشت ها باطراف

مبیتهٔ مسکن وموطن ما قلاع وبروج برافراخته مارا مضطر ومتحسر ساخته اند وحالا بتوسط بوس وحفظ مردم
هزاره یکباره دست ازقتال وغارت مالها بازداشته اند اگر چنانچه ازطرف دولت معاونتی جاوید هر آینه پس
از تدشین نگاه جهد کرده مارا درتنگنای اضطراب واضطرار دوچار خواهند ساخت وحضرت والا سپهسالار غلام
حیدر خان را ارشاد وارقام فرموده اعلام نمود که دست تطاول وتعدی آنان را از گریبان روزگار ایشان که
رهسپار طریق اطاعتند بازدارد چنانچه ازپیامیکه اوبرای ایشان فرستاده ترک عناد کرده مصدر فتنه وفساد نشدند
بلکه چندتن ازبزرگان اوتمان خیل سکنهٔ باجاور چون حاجی میر زمان وآخوندزاده ابوبکر وصاحب زاده محمد
سعید بتوسط سپهسالار عریضهٔ مشعر براطاعت ودین بعهد وپیمان ومظهر سوگند های غلاظ وشداد بپایه
سریر سلطنت فرستاده چون ازحضرت والا خواهش لشکر کرده بودند که بمعاونت واری سپاه پادشاهی که رهسپار
آن کهسار شود علاقهٔ باجاور را بمددکاری همدیگر درتصرف اولیای دولت آورده مردمش را مطیع ومنقاد امر
ونهی سلطنت سازند واعلیحضرت شهریاری آن عرض واستدعای ایشان سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وارشاد
کرد که اسامی مذکوره را باچند تن ازدیگر بزرگان نزد خود خواسته امری را که بهبود دولت وملت باشد
تعیین تنخواه شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان درواژی — باایشان قرار داده معروض حضور بدارد تاقرار دادی بروی روزگار آنمردم نهاده آید ومقارن اینحال درروز
سه شنبه دهم ماه رمضان شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان درواژی که شرفیاب حضور شهزادهٔ آزاده
سردار حبیب الله خان شدن ایشان از پیش بشرح رفت در عمارت بغمان که حضرت والاقامت ییلاق داشت باریاب
گردیده حضرت والا ازور مرحمت وراه مکرمت شاه ابوالفیض خان را به تنخواه سه هزار روپیه سالیانه وشاه محمود خان
را بدو هزار روپیه سالیانه سرافرازی بخشوده دامن امید ایشان را بر آموده هم محمد خان نظام الدوله هزارهٔ قلعه نو
هرات را که ازدیرگاه نظر بند بود مشمول عواطف خسروانه نموده رقم عفو بر نامهٔ عصیان او کشیده بعطای شمشیر وکمر
(۱) سهول جمع سهل که یکی ازمعانی آن زمین هموار است (۲) اودیه جمع وادی (۳) قفار بیابانها — بارسته طلا وخلعت فاخره وحکومت لغمان وشش هزار روپیه بخشه تنخواه سالیانه گردن مفاخرتش را درین امثال واقران
برافراخت وهم میالسکریس باخ نام معدن شناس انگلیس که ذکر اختیار نمودن ملازمت دولت افغانستانش
از پیش گذشت وارد کابل گشته درماهی چهار صد وچهل روپیهٔ انگلیسی که سالیانه پنجهزار وپنجصد وهشتاد
روپیه شود دروقت باریافتن ازحضور انور والا باسم تنخواه برای او مرحمت گشت ومأمور دریافت کردن معادن
فلزات شده درجبالیکه احتمال معادن دارد گردش کرده چیزی از مهارت او که درین فن داشت بروی روز
نیامد الاآنکه تفتیش سهول (۱) وجبال واودیه (۲) وقفار (۳) وانهار را بمشاهده خود برد دیگر فایدهٔ عاید دولت
نگشت ومهربوقت میرزا ابن محمد خان از نقیع میرزا محمد داود خان که از غزال کرنیل ولی محمد خان
مأمور سررشته داری بیت بنی ها گماشته شده بود بسررشته داری کتخانهٔ کابل ازحضور اقدس سرافراز گردیده
بکار آن اقدام کرد وازآنسوی چون کار جلال آباد انجام یافت ونظم ونسق در نواحی وجبال آن حاصل شد
باز گشت جنرال میر عطا خان ازجلال آباد در کابل — جنرال میر عطا خان بفرمان طلب از آنجا در روز پنجشنبه بیست وششم ماه رمضان راه برگرفته شرف آستان
بوس سدهٔ علیا حاصل نمود وهم اسب عایشخان غلام وفرستادهٔ میر چترار پانزده سوار ازراه اتحاد ووداد وارد
کابل گشته باریاب شد وچهارتن پرنده را یعنی دو تن جرهٔ یک رخسار ویک بهیه شنقار ویک جره شاهین وپکراس
اسپ که برسم تحفه وهدیه حضور فیض گنجور والا باخود آورده بود پیش کشیده همه مطبوع طبع جهان
آرا آمده وفرستادهٔ مذکور مورد شفقت واحسان پادشاهی گشت ومقارن اینحال میران هزاره های زنگی
وچاه کندی چون یوسف بیگ ومحمد امیر بیگ ایلخانی وعلیجان بیگ تخت وابراهیم بیگ سرجنگی وسلطان
بیگ بن حسن سردار بفرمان طلب درکابل آمده وشرفیاب بار گردیده حضرت والا درباب استمالت واطاعت
مردم هزارهٔ بلغستان که فرامین هدایت آگین چنانچه از پیش بشرح رفت مصحوب سردار محمد عظیم خان
برای ایشان فرستاده بود وایشان قبول اطاعت کرده خواهش فوج پادشاهی کرده بودند که هرکه فرمان پذیر
نشود بملوث اینقوم بشدمیرش کوشاد سخنان مرحمت بیان باامیران مذکور گفته وقرار داده که بر طبق
خواهش آنمردم ایشان همعنان سپاه نصرت همراه داخل کوهستان هزاره شده هر که را ازراه اطاعت پیچ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 621 of 1269

آمده سرخط فرمان نهد نوید احسان از طرف دولت باو دهنــد وهر که سر باز زده بجهالت و غوایت گراید
تنبیه وتهدیدش نمایند اما هنوز حضرت والا بکار نپرداخته لشکر نگماشته بود به تقدیر نقش دیگری روی
تدبیرش آورده شیطان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستانرا اغوا کرده رهسپار گردش ساخت وکار
تسخیر هزاره جات معطل بوقت دیگر گشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرینوقت بروز دوم ماه شوال بغی میهدم بشهٔ
میهدم بشهٔ بدون صدور امری سراز جیب تمرد برآورده طریق بغاوت بر گرفتند وسه تن از پیادگان نظام را
که برای کاری از راهی میرفتند بی هیچ گناهی بکشتند وازین امر سپهسالار غلام حیدر خان آگاه گشته فوراً
میهدم متوطنهٔ قریهٔ علاقهٔ شمکنهٔ آن میهدم را بتنبیه وتهدید ایشان گماشت وجنگ سخت روی داده دلاور خان
ومقام خان نامان باچند تن دیگر از هوا خواهان دولت کشته گشته دوتن از گروه اشرار از بیم اینکه افواج
قاهره معاجلا حاضر میدان پیکار گردیده دمار از روز گار ایشان بر آرند ناچار پشت بجنگ داده از راه هزیمت
روی بسوی کهسار فرار نهادند وازین فتنه وکردار شهریار والاتبار ازعریضهٔ سپهسالار آگاه شده حکم قتل
صادر فرموده وهم امر کرد که اراضی واملاک ایشانرا پس از قتل وتاراج بمردم مهمنــد داده وجود نا مسعود
ایشانرا ازآن سرزمین نیست ونابود کنند وسپهسالار ازصدور این امر چون جنرال میرعطا خان چنانچه گذشت
با اکثر از افواج نظام درکابل آمده ودر جلال آباد ونواحی آن اندکی از سپاه مانده بود عرض پرداز پایهٔ
سریر سلطنت شده دو فوج پیاده استدعا نمود که بر طبق امر حضرت والا بتدمیر آن قوم شریر پردازد ولیکن
بواسطهٔ تمرد وسرکشی سردار محمد اسحق خان بعقدهٔ تعویق افتاد ولسب علیخان فرستادهٔ میرچترار که باعریضهٔ
او درباب استجازت خریدن اسب از ولایت قطغن وتحفه وهدیهٔ که بشرح رفت شرفیاب حضور انورشده بود
رخصت باز گشت یافته درخصوص خریدن اسب تحریر پیوست که دولت افغانستانرا هزاران اسب برای توپخانه
وسپاه نظام وغیره سامان واسباب بکار است واین قدغن نمودن فروش اسب کاهی نقص وکسر ندارد که کار
باغیهٔ مملکت معطل شــده مردم انمملکت را اجازت فروختن اسب بمردم خارجه داده شود اما یکطاقه شال
خلیل خانی نسج کشمیر و یکطاقه لنگی زرین نسج پشاور با یکثوب چوخهٔ کمخواب ویکثوب چوخهٔ ازهٔ
کشمیری وهشت ثوب چوخهٔ ابر بخارائی وشاهی درازای هدیه وتحفهٔ او مصحوب فرستادهٔ مذکور ازحضور
فیض گنجور والا برای میر مزبور مرحمت ومرسول گشت وهم یکطاقه شال خلیل خانی بایکطاقه لنگی زرین
پشاوری ویکثوب چوخهٔ کمخواب مخصوص شاه الملک پسر میر موصوف فرستاده شد وهمدرینوقت میرزا سید
احمد خان ومیرزا علی گوهر خان که فرمان طلب بنام هردو تن ومهمند خان حاکم ترگ ومیزان چنانچه
گذشت شرف اصدار یافته بود هر دوتن اولین مطلق العنان ودومین محبوس وبا محافظ وپاسبان واردکابل
شدند ودرخلال این احوال بروز سه شنبه یازدهم ماه شوال در خصوص تعلقات وباز ماندگان شاه ابوالفیض صدورنامهٔ
خان وشاه محمود خان درواژی که خود ایشان از خوقنــد چنانچه رقم گشت در کابل آمــده از خوان موجبت
احسان پادشاهی کامیاب گشته وآنها در آنجا باز مانده بودند از حضور اقدس برای کار گذاران دولت روس دستور بنام
نامهٔ مودت ختامهٔ مرقوم رفت که محمد یحیی خان وکامل خان ومحمد عمر خان ومحمد ولی خان پسران کارگذاران
شاه ابوالفیض خان وعبد الله خان وولی محمد خان وعبد العزیز خان ابنای شاه محمودخان واحمد خان بن حامد دولت
خان ورحمن قل خان ومراد خان ومحمد یوسف خان ومحمد یعقوب خان خواهر زادگان ابو الفیض خان وشاه
محمود خان که مادرانایشان ارادت سابقه ومحبت سالفه چه دوران ما وچه در دوار بوده بناً بران ایشان آزرده
را تازه ساخته وباب تعلق ورابطهٔ اخلاص را بدینجانب گشوده ومشمول عواطف پادشاهی گردیده اند واستدعا
وخواهش دارند که ایام ضعف پیری وهنگام کهولت وزمین گیری خودرا بحروزی اگر حیات عاریت وفا کند
ومرگ امان دهد در سایهٔ رأفت اینحولت بسر برده واز زحمات نردد تحصیل امر معاش فارغ باشند واینقول
ایشانرا بسمع قبول جاداده می نگارم که چون دولت علیهٔ روس بر خواص وعوام وجمهور اقوام سکنهٔ ترکستان
متعلقهٔ خودش مشفق ومهربانست هرآینه انیران وصاحب منصبان مقیمهٔ آنحدودش اگر از مکنون خاطر ما

آگاه شوند راضی خواهند شد که آنان از آنجا حرکت کرده با پدران خود ملحق شوند زیرا که لشتت وتفرقهٔ ایشان باعث رنجوری ومهجوری وحزن وملال جانبین خواهد بود وامید قوی چنانست که تنگ راهداری بابشا ندادهٔ رخصت اینولا فرمایند واز حقوق دوستی وهمجواری که در بین هردو دولت مربست دهسپار ابنیدیارشان سازند فقط واین نامهرا محمد خان وچندتن از نوکران ایشان چون ملا ونجیمد وعبدالکریم وناصر علی وشاه محمد ومحمد سلیم ومحمد رحیم نامان که باهردو برادر مذکوران همراه آمده بودند سپرده در هسپار خوقند فرمود که همراز مذکور وزنان وپسران ایشانرا ازآنجا درکابل آرند چنانچه دررورود شان درکابل نگارش یافته می آید انشاء الله تعالی ودر خلال احوالیکه رقم پذیرفته آمد سردار محمد ایوب خان که بالطلاقش چنانچه گذشت از مملکت ایران راه دریای شور واره کشور هند شده وور راولپندی قرار گرفت درماهی ده هزار روپیهٔ انکلیسی برای خود او وده هزار دیگر جهت سردار محمد هاشم خان وسیزده هزار برای جمیع منسوبان وخدمتکاران ایشان که مجموع درماهی سی وسه هزار ودرسالی سه لک وشش هزار روپیهٔ کلدار شود باسم تنخواه از طرف دولت انکلیس معین ومقرر گشت ومبلغ معینه هر یک از خدام ایشان که از سیزده هزار روپیه مذکوره نام بنام تعین گردید بعد ازین تحریر خواهد شد انشاء الله تعالی شانه العزیز

تعیین مواجب سردار محمد ایوبخان از دولت انگلیس

﴿ ذکر صادر شدن فرامین طلب بنام حکام بعضی ولایات ﴾

صدور فرامین طلب بنام حکام ولایات

(و نیامدن سردار محمد اسحق خان از اندیشهٔ فتنه که دردل داشت)

در روز دو شنبه بیست ویکم ماه شوال که حضرت والا در موضع پغمان اقامهٔ ییلاق داشت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ومیر بدل بیک حاکم سیغان وکهمرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان ومیر محمد حسین خان والی میمنه ومحمد اکرم خان حاکم هوبک وسردار عبد الله خان حاکم قطغن وسردار سلطان مراد خان میر آنجارا از حضور اقدس والا جدا جدا فرمان طلب صادر گشت که میخواهیم دربن اوقات خجسته واعیان شایسته شمارا از درک سعادت حضور ما ومارا از ملاقات شما بهجت وسرورری حاصل شده پس از چند روز حلاوت دیدار از راه باز گشت مرخص ورهسپار شوند وپس از رتو وصول این منشور مسرت دستور بعضی ره نورد بساط بوس حضور موفور السرور گردیده شرف لقا وحظ دیدار حاصل کرده وبرخی هنوز سازسفر ساز ننموده بودکه سردار محمد اسحق خان سر از جیب تمردو تمرز(۱) برآورده پی ورزید که انشاء الله تعالی نگارش یافته می آید ودر همدر روز پنجشنبه بیست وهشتم ماه شوال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را فرمان رفت که میرزا مولاقل سرپل ومیرزا قل محمد ومیرزا محمد حسن ومیرزا محمد نبی ومیرزا فرمانشاه مرادی ومیرزا عبد الرحیم ومیرزا گنجعه خان آی بیکی ومیرزا محمد رجب آقچهٔ ومیرزا سید جان تاشقرغانی را اگر کار داشته باشند یا نباشند روانه کابل نماید وپس از شرفیاب حضور شدن ایشان اگر قابلیت کاری داشته باشند مأمور آن خواهند شد والا باز خواهند گشت واز تفاصیل این فرمان ملا اویس الدرغانی قافله باشی باسم اقدس شهریاری چهل ونه توب الوان وهفتاد ونه توب صحن سفید وهشتصد وپنجاه ونه توب ململ ودو خروار وشصت ونه سیر کابل چای ودوصد وهشتاد وچار ونیم طاقه لنگی وچهل وپنج توب صحن زرد ویکتوب الیاچه ودوتوب کشمکری وچهل وپنج توب جنکری وششصد ونود ونه دانه پیالهٔ چای خوری حق داده مصحوب عبد الوهاب نام نوکر خود در ترکستان فرستاده که جماوضهٔ اجناس مذکوره وجای آنها اسپ جهت دولت خریده درکابل آرد وکارگذاران ترکستان باسم سردار محمد اسحق خان که خیال پادشاهی در دل داشت از تمامت آن اشیاء محصول گرفته از اسپانیکه در بدل آنها برای دولت خریده شدند نیز محصول وصول رسانیدند که گویا مال دولت دانسته دو چند محصول گرفتند ودر خلال احوال از حضور اقدس سردار مذکور را باسرداران عبد الله خان حاکم قطغن فرمان شده تاکید رفت که معابر رود جیحون را محافظ گماشته نیک حراست نمایند که گوسپند وگاو واسپ واشتر وغیره اجناس تجاری را از محال ترکستان وقطغن وبدخشان درمملکت روس برده نفروشند واین امررا قدغن بلیغ دانند زیرا که درصورت عدم انسداد این راه هرامور

(۱) تمرغص یلغی کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 623 of 1269

زیست ومعیشت مردم افغانستان نقش روی داده عسرت بار آرد وهر که درحالت امتناع از راه خفا مرتکب
فروش اسپ وگوسپند وغیره اشیاء داخلهٔ مملکت درولایات خارجه بشود از بزرگان واقتلالان آن باز خواست
شدید بعمل آرند ومقارن اقبال غلام حیدرخان نائب سالار باهمی شهرباز سپهر وقار جهت احداث قلعهٔ متین
ومعقل (۱) حصین درعلاقهٔ مقر ازغزنین باچهارصد تن سواره وچهار صد تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ
قاطری رهسپار گردیده از جمله صد سوار را درمنزل موشکی گذاشته وصد سوار را در قرا باغ بازداشته‌چون
وارد مقر شد صد سوار دیگر را مأمور منزل ششکی نموده وچهل سوار را در اطراف مقر بقراولی گماشته
مابقی را باهم دو ضرب توپ باخود نگاه داشت تا اگر مردم ناصری ودره وسیدکان علی خیل وترکی واندری
آهنگ فتنه وقصدوی کنند ودر هر موضع که جمله نمایند از منزل موشکی تا مقر وششکی سواران‌مأموره آمادهٔ
پیکار بوده یکی بسر وقت دیگری رسیده معاونت همدیگر کنند وخود در موضعیکه مابین اختر خیل واقع وبک
دهنه قنات جانب شمال ویکدهنه طرف جنوب آن جاریست بکنار راه بزرگ پادشاهی در روزچهارم ماه ذیقعده
اساس قلعه را نهاده وچهارقربکاو ذبح کرده گوشت همه را بفقراء داده دست بکار زد وامور انجام واتمام آنرا
مردم ترکی وعلی خیل بکردن طوع ورغبت خویش گرفته تاعرصهٔ یکماه که کار آن تا یکجائی رسید نائب سالار
غلام حیدر خان بقیهٔ آنرا بر ذمهٔ اهتمام حاکم آنجا گذاشته بغزنین مراجعت کرد وهمدرین ایام سردار عطا محمد
خان بن سردار شیردلخان بالقا وایما وترغیب چند تن از غرض جویان که با ملا محمد افضل خان قاضی
محکمهٔ شرعیهٔ کروز عناد داشتند شرحی از قبایح افعال و ذمائم احوال او معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته از
عرض او حضرت والا بفرمان طلب در کابلش خواسته بزندانش فرستاد ودرپایان کارچون مکشوف افتاد که
بکتوبات ومواهیر جعلی اورا متهم ساخته درمحبس انداخته‌اند از حضور اقدس والا از قید رها وقضاوت
کروز بر حال گشته در آنجا رفت وعطا محمد خان را باوجود نسبت قرابت قوی که باحضرت والا داشت از
شیوهٔ عدالت بیست وچهار میل بروبش امر زدن کرده رخساره اش را نیل ساخت وتحقیر از دربارش بیرون
کشیده فرمود که درخانهٔ خویش نشسته سوار اسپ نشود ومقارن اقبال سردار محمد یوسف خان حکمران
فراه بفرمان طلبیکه در روز بیست ویکم ماه شوال چنانچه گذشت بنامش اصدار یافته بود مولاداد خان حاکم
پشت رود را قایم مقام خویش قرار داده راه کابل بر گرفت وهم حکمران غزنین وارد پغمان شده شرف بار
حاصل کرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که دردل عناد وآهنگ فتنه وفساد داشت از آمدن در
کابل سرباز زده تمارض نموده بهانهٔ تبدیل مقام از مزار شریف در شادیان رفته از درمکابده عریضه نگار
حضور اقدس شده استدعای فرستادن عبد الشاح خان طبیب را نمود وحضرت والا که ازمکیدت او آگاه‌بود
نگار فرمود که هر وقت شرفیاب ملاقات گردد معالجهٔ مرض او خواهد شد وطبیب مذکور را نفرستاد
ومقارن اقبال سردار عبد الله خان حکمران قطغن بامر اقدس والا جای احداث قلعهٔ جهت اقامهٔ حاکم در
موضع قول واقع وسط اندرابه خوست وخان آباد وتالقان وغوری وبغلان وفرخار وبدخشان برگزیده واساس
نهاده خود درروز هفدهم ماه ذیقعده بفرمان طلبیکه بنامش شرف نفاذ پذیرفته بود احرام بند قبلهٔ مقصود
گردیده بعزم تلثیم سدهٔ علیا راه برگرفته وارد منزل شورآب شده جهت ترتیب وتنظیم بعضی از امور وتهیهٔ
اسباب واشیای هدیه وتحفهٔ حضور درنگ کرد واینوقت بهاء الدینخان عم زادهٔ ملا اویس الدینخان قافله باشی
از حضور حضرت والا مأمور ضبط وربط سایر کاشغریان شده از کابل ره نورده آنجا گشت ودین محمد خان
ضابط آنجا ازمأموریت او تغییر یافت وهم میرزاعبدالمجید خان بسردفتری ترکستان مفتخر گردید . ومحمدا کرم خان
دفعه دار که بتحصیل وجوه دولتی مأمور شد ازحضور انور شرف ره‌نوردی یافته ازکابل درمزار شریف رفت
وبمجرد ورود او درآنجا سردار محمد اسحق خانش که ازشادیان مراجعت کرده بود بغایت احترام واکرام کرده
سوانح گذشته وآیندهٔ دیوان مملکت را از قلمی وملکی تفویض وی کرد که گذشته را بازپرس نموده حال
وآینده را در محل اجرا آرد وهم ازسواران وپیادگان نظام جبی راازدست محمد اکرم خان گماشت که وجوه

احـداث قلعهٔ مقر

(۱) معقل جای محکم

شرح حال قاضی کروز

آمـدن سردار محمد یوسف‌خان در کابل

شرح بغی وارده سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان

بقابلۀ وصول نماید و خود بخلاف عزم و ارادۀ که در دل داشت توپۀ اسباب و اشیای هدایای حضور انور را نیز
برعهدۀ میرزا عبدالحمید خان نهاد که او مهیا و آماده سازد تا خود در کابل آورد واز اجرای همۀ امور مذکوره
در روز بیست و یکم ماه ذیقعده بذریعۀ عریضه حضرت والا را از راه ظاهر آگهی داده از اموریکه در ضمیر
داشت مطمئن خاطر ساخت و درباطن در توپۀ اسباب تمرد و سرکشی پرداخته بمواصلت و مشاورت چند تن ازمعاشرین
ومصاحبینش لاله کهندل خان را از راه اغوا کردن مردم ملکی ولشکری در میمنه فرستاده ظاهراً مکتوبی
مصحوب او بمیر محمد حسین خان والی آنجا که فرمان طلب بنامش شرف نفاذ یافته بود فرستاده پیام داد که لاله
کهندل خان رهسپار مزار شود که باهم راه کابل پیش گرفته آیند و درباطن چون ازوی بیم داشت که دربغاوت
متابعتش نکند لاله مذکور را تعلیم وتلقین نمود که بهرحیله که بداند و بتواند اورا باخود آورد واگر سرباززده
عذری پیش نهد بقتلش رساند و هم افسران سپاه نظام میمنه را در مزار شریف نزد خود خواسته شربت خان
جنرال را باخویش متفق و همداستان ساخت و باغوای مردم میمنه وافواج مقیمۀ آن مامورش نمود وازانسوی
لاله کهندل خان وارد میمنه گشته نامه وپیام سردار محمد اسحق خان را بمیر محمد حسین خان رسانید واو که
از کنه کار آگاه نبود پاسخ داد که تحائف وهدایای حضور والا را آماده کرده بعد وارد مزار شده باسردار
والا تبار رهسپار کابل خواهد شد واو بتعلیمیکه سردار محمد اسحق خان خائن کرده بود بهانۀ اینکه سردار موصوف
بسرعت وشتاب عازم کابل ومترصد وصول اوست وهم تحفه وهدیۀ اورا نزد سردار رفیع مقدار مهیا میکند تکلفات
باخودش در مزار آورد وسردار محمد اسحق خائن دلائل بغاوت وعداوت دولت ومعاونت ومعاضدت خویش
کرده واو نظر بحقوق واحسان دولت که مبذول حالش بود از قول وفعل سردار نامدار سرباززده بگوش قبول
نشنید وسردارش محبوس کرده بزندان عقابش فرستاد وازین امر واغوا کردن شربت خان جنرال مرافواج
میمنه را فتنۀ که سردار محمد اسحق خان تا کنون مستتر ونیۀ اودات آنرا مدنظر داشت مکشوف و مشتهر
گشت چنانچه دروقت محبوس گردیدن میر محمد حسین خان درمزار شریف ازآنسوی شربت خان عهد کرد
قرآن شریف را که سردار محمداسحق خان مصحوب باو نزد افواج قاهرۀ مقیمۀ میمنه فرستاده بود خواست که بمردم
سپاه نشان داده همه را بروی کلام معجزنظام خالق انام فریفته اغوا کند اما قبل ازآنکه او ازراه فتنه انگیزی
دست بکار برده اسباب خون ریزی واسلام کشی بروی روز آرد محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان
از حبس پدرش آگاه گشته باتفاق مفتی عوض بدل خان وابوالفیض خان کمر بدفع این فتنه بربسته مردم سپاه
را باخویش متفق وهمراه ساختند وآنگاه که جنرال شربت خان‌های خسارت عنوان شرارت نهاده زبان اغوا
بگشود وسپاه ظفر همراه دلالات بغوایت کرد مردم میمنه وتمامت سپاه که سعادت واقبال همبازوی ایشان بود
بتحریک واشارۀ پسر والی ومفتی عوض بدل خان وابوالفیض خان بجنرال مذکور بشوریدند واورا با کیدان
عبدالصمد خان وچهار تن از میمنه گیان که درفساد باوهمداستان بودند گرفتار ساخته وغل وزنجیر در پا و گردن
هریک‌شان انداخته درهرات فرستادند وهم چنین در مزار شریف تمامت افسران سپاه نظام مقیم آنجا از افعال
واعمال سردار محمد اسحق خان روی برتافته از دست وی گشته گشت و همۀ امور مسطوره وواردات
مزبوره از عریضۀ مؤرخه بیست ونهم ماه ذیقعده میرزا سید خلیل شاه سر دفتر قطغن در عمارت
ییلاقیۀ بغمان بگوش سرالهام نیوش حضرت والا رسیده در کسیل داشتن افواج قاهره پرداخت چنانچه عنقریب
مذکور شده می آید انشاءالله وازآنسوی سردار مذکور عقیده خوی با محمد اسمعیل خان پسرش لوای غوایت التوا
برافراشته خادمان سلطنت وهواخواهان دولت چون میرزا عبد الحمید خان وغیره را محبوس کرده در زندان
شرارت پهلوی والی میمنه انداخته از مزار رهسپار تاشقرغان شدند وازآنجا خودش با فوج پیادۀ مزاری
رهسپار قطغن گشته پسرش را باز گذاشته راه قطغن بر گرفته وارد خان آباد شد وازآنجا فوج پیادۀ مزاری
ویکفوج دیگر را باچهار ضرب توپ ودو فوج سواره که هشتصد تن باشد از راه معاونت مأمور قلعۀ شش
رجه کهمرد که نجم الدغان خبرش را باستحکام آن امر کرده بود نموده علوفه وآذوقه ایشانرا امر کرد
که رواحلۀ الو ویکار بارکرده منزل بمنزل رسانند ومقارن اینحال میر احمد شاه خان حاکم فیض آباد بدخشان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 625 of 1269

از راه اطاعت نزد او آمده زبان نیاز آداب نماز بجای آورد واو گفتار متملقانهٔ اورا حمل بر غرض کرده
نخست بامیرزا محمد امین خان وچند دیگر محبوس کرده قصد کشتنش نمود وبعد بشفاعت سردار سلطان مرادخان
کامبردار کمعدار ازآن وجان یکدل وهمداستان شده بود ازقتلش در گذشته بسواران نظامش سپرده امر کرد که از
بهر جیحونش گذرانیده رها دهند وخود باز گردند وازین سوی حضرت والا از عرائض خدمهٔ آنحدود بر ما
جرا آگاه گردیده در روز ششم ماه ذیحجه سردار عبدالله خان حاکم قطغن را که رهسپار کابل شده بود واز
حال اوومیر احمد شاه خان وسلطان مراد خان هنوز آگاه نشده فرمان کرد که در اندراب درنگ کرده باتفاق
هم ومردم ملکی ونظامی در موضع نهرین انجمن گشته آمادهٔ پیکار شوند واز جانب هرات قاضی سعد الدینخان
حکمران آنجا باسپهسالار فرامرز خان نیز آگاه گشته رستم علیخان را بادویست تن سوارهٔ نظام مأمور میمنه
کردند وهم دویست سوار از سواران کشاده مأمور بقلعهٔ شهرك نمودند وسه صد سوار دیگر راباملا عزیز
خان برادر جنرال غوث الدینخان که خودش از جهت فیصله منازعهٔ علاقهٔ هشتادان در آنجا بود ومحمود خان
سرهنگ وسواران کشادهٔ افغانیهٔ هرات که در سرطاب اقامت داشتند وسواران هزاره بسرکردگی جلال الدینخان
از قفای رستم علیخان راه میمنه بر گرفتند وهمچنین حیدر قلیخان جمشیدی باچهار صد سوار دیگر از عقب
بستر راه میمنه پیش گرفت ومیر اسمعیل خان نیز باششصد سوار دیگر از هرات مأمور شدکه از علاقهٔ کوشك
تاچهار شنبه واقع ابتدای خاك میمنه را در زیر حفاظت داشته مستعد کار و آمادهٔ پیکار باشد وتمامت سوارانیکه
مذکور گشت بدوهزار وسه صد تن منتهی میشدند واز جمله ملا عزیز خان وسرهنگ محمود خان وجلال الدین
خان که راه سپار میمنه شده وهنوز در عرض راه بودند که سپاه مقیمهٔ اندخود از راه جانب داری سردار
محمد اسحق خان حاکم وقلعهٔ اندخود را در محاصره انداخته بودند از روبهادن ایشان بجانب میمنه دور قلعه
وحاکم اند خود را فرو گذاشته ودست از یاری سردار محمد اسحق خان برداشته بسپاه میمنه پیوستند ومقارن
اینحال قادری تاج محمد خان که بامر سردار محمد اسحق خان طریق اغوای افواج میمنه را پس از گرفتار شدن
شریف خان جنرال بر گرفته بود که شاید ایشان را بمکر وحیله از راه خدمت دولت بر گردانیده گمراه کند
وارد منزل بلچراغ شده سواران مذکورهٔ هرات باکار پردازان میمنه یاری در آویخته وسه تن کپطان باسه
تن سوارهٔ نظام از همراهان اورا دست گیر کرده مابقی را از پیش برداشتند چنانچه از راه هزیمت بکبر اسپ
گرز داده بسردار محمد اسحق خان پیوستند وایشان مظفر ومنصور وارد میمنه شده افواج میمنه بپذیرهٔ
ایشان ورستم علیخان بر خاسته توپ استقبال کشا داده مراسم پذیره وشادیانهٔ ورود ایشانرا نیك بجای آوردند
وازجانب کابل درروز ششم مذکور ماه ذیحجه که سردار عبدالله خانرا چنانچه گذشت فرمان درنگ نمودن
در اندراب رفت سید شاه خان رنگ باهشت صد سوارهٔ نظامی ومیران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که
باجان محمد خان حاکم خودازجهت بندوبست هزارهٔ بامیان چنانچه ازپیش شرح رفت درکابل آمده تاشوقت
رفته بودند از راه سرچشمه وبامیان بامر حضرت والا راه برگرفت که باتمامت سواران معهودهٔ مذکورهٔ
هزاره رهسپار ترکستان شود وهمچنین کرنیل محمد یونس خان وکرنیل محمدناصرخان وعطا محمد خان ومیان
رحیم خان وعبدالحکیم خان ومحمد عمرخان افسران سپاه نظام بایکفوج پیادهٔ هفت صدی وپنج فوج پیادهٔ
ششصدی ودوفوج سوارهٔ نظام وپنج توپخانه ازراه چاریکار جانب قطغن رهسپار شدند وازجانب دیگر درخلال
این اختلال جنرال مکلین که وعدهٔ فیصلهٔ منازعهٔ علاقه هشتادان را باناظم الملك ایران وجنرال غوث الدینخان مذاکرهٔ هشتادان
معطل بجواب وپیرا داده وخوده درموضع ژنك رفته بود روز سه شنبه بیست وهشتم ماه ذیقعده وارد فرودگاه
کمشنگان دول سه گانه شده باجنرال غوث الدینخان روز یکشنبه سوم ماه ذیحجه را وعدهٔ مذاکره بامامور ایران
قرار داده واو ازین وعده واظهار جنرال مکلین حضرات شکیبائی وتابان کیمیائی را جهت گواهی احضار
نموده بحکمران هرات خبر داد که کلان خان میمنه ومحمد علی خان تموری را نیز که هردوتن از کهن سال
آگاه کرد روز موعود روانهٔ هشتادان نماید واو معاجلاً ایشانرا ازهرات درآنجا فرستاده دو روز بعد گرد مجلس

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 626 of 1269

مذاکره را آراست باهم رفتند و ناظم الملک کارگذار دولت ایران صورت دعوی خویش را مکتوبا ابراز داده در پیش
همگنان نهاد که جانب شرق نقشهٔ او از سنگ دختر تا دربند شور آب و غربی آن از کوه آدو گرات و فرزنه را با دو طرف
آبرزهای هشتادان که دیهات و عمارات با خرزاست داخل نمود بجنرال مکلین سپرد و همچنین جنرال غوث الدین خان
نقشهٔ افغانستان را نمود که از جانب شرق محدود بود بشور آب و از طرف غرب بگرات و کوه فرزنه و کرمه که
اراضی دو طرفهٔ آنها خاک افغانستان میباشد و در تصرف دارد و جنرال مکلین نقشهٔ ایرانی را بدست جنرال
غوث الدین خان و از افغانی را بناظم الملک داده از جانبین طالب دلایل و براهین شد و اول جنرال غوث الدین خان حجج
و براهین خویش را بپای برده ناظم الملک زبان هیچ نگفته بنوشت که هرگاه وکیل دولت افغانستان در صورت
حال دعوای خود فرزنه و کرمه را که در قبض و تصرف دولت ایران است داخل و سنگ دختر و شور آب در
خارج نماند مأمور نیستم که دیگر درین مجلس بنشینم و اگر فرزنه و کرمه و چاه قلعه را از دعوای خود خارج و شور آب
و سنگ دختر را داخل نمایند گفتگو می نمایم و جنرال مکلین نیز تصدیق نوشتهٔ اورا کرده بزبان راند
که فرزنه و کرمه و چاه قلعه هرسه مواضع داخل حدود متنازع فیها نیست و شور آب و بیرکشت و سنگ دختر داخل
است و اگر غیر آن باشد در فیصله کردن مأمور نیستم و حال خیر دولت افغانرا در همین می بینم که پیش ازین
سخن بطول نیانجامیده قطع شود و جنرال غوث الدین خان جواب اقتراح را سه روزه از جنرال مکلین مهلت
خواست و ماجرا را بحکمران هرات نگاشته او ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت و امر فیصله معطل بحکم
حضرت والا گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی و ازین سوی سید شاه خان برگد که در روز ششم ماه ذیحجه
بامیان هزارهٔ دای زنگی و دای کندی و افسران سواران نظامی که در تحت رایتش بودند چون میر آقا خان و محمد
جان خان و دوست محمد خان و محمد حسن خان و نورعلیخان و سید حسن خان از کابل براه سرچشمه و بامیان روی
جانب ترکستان نهاده بود در ارغنده دو ساعت از اسپ فرود گردیده پس از نماز ظهر راه بر گرفت و در ساعت
دوازده و نیم شب وارد منزل سرچشمه شده از انجا بصلاح و صوابدید میران هزاره و افسران سوارهٔ
نظام که همراه داشت میر آقا خان با جان محمد خان حاکم دایزنگی و صد تن از سواران نظام بلا درنگ پیشتر از همه
ره نورد ساخت و امر کرد که یکسان اسپ داده و در شب و روز مکث نکرده بساعت سه از شب هشتم ماه
مذکور که قریب صبح باشد خود در ادر بامیان برسانند و در روز شب وصول سید شاه خان بمنزل سرچشمه حضرت
والا دو هزار روپیه مصحوب میر بدل بیگ برای مصارف راه او فرستاده بوی رسانید بعد از سرچشمه راه بر
گرفت و در روز هشتم ماه مزبور حضرت والا نائب سالار غلام حیدر خان را نیز فرمان کرد که باسپاه رزم خواه
که در تحت رایت ظفر همراه دارد از غزنین راه ترکستان بر گرفته در بامیان بسید شاه خان ملحق گردد چنانچه
سید شاه خان روز دهم ماه ذیحجه وارد بامیان شده و نائب سالار غلام حیدر خان که جلشدرا با خصم دولت بجان
خریدار بود بسرعت از غزنین ره نورد ترکستان گشته سپاهیکه از کابل براه غوری مامور شده بود در روز
مذکور وارد منزل تمدره گردیده راه همی پیمود و هم یک لک روپیه از خزانهٔ کابل بامر حضرت والا براه بجشیر
حمل کرده رهسپار نقل شد که در اندراب باردوی شجاعت خو در رسیده هر کجا باشد و نائب سالار غلام حیدر
خان روز چهاردهم ماه مذکور در رباط طاقهٔ ورنگ فرود گشته روز پانزدهم از انجا راه بر گرفت و همدرین
روز تمامت عساکر قطغن و بدخشان از مردم ملکی و نظامی نزد سردار عبدالله خان در اندراب حاضر آمده در
زیر لوای او سرسپه جای خدمت دولت شدند و مقارن اینحال پانزده قطعه مکتوب سردار محمد اسحق خان که
بخوانین کوهستان و کوهدامن کابل و بجشیر نگار داده و مصحوب میر تیب شمس الدین خان فرستاده بود که مردم
محال مذکوره اطاعت او را اختیار کرده با اولیای دولت کار محاربه ساز کنند همه بدست سردار عبدالله خان
افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و چون هریک از نامهای مذکوره بنام یکان یکان از خوانین کوهستان
و کوهدامن و بجشیر که اورا بپیام امیدوار ساخته بودند بود حضرت والا همه را در آتش انداخته بسوخت
و هم درین وقت مردم ملکی و نظامی میمنه وغیره اطراف ترکستانرا از راه حزم و احتیاط فرمانهای جدا گانه همه

بیك مضمون رفت که مواظب ومراقب حال سردار محمد اسحق خان وهوا خواهان او بوده درهرجه که دوچار
ایشان شوند زنده نگذارند ومال ومتاع ایشانرا غارت کنند وازالسوی سردار محمد اسحق خان که درخان آباد علم
تصرف افراشته بود چیزی از سواران رکاب خویش را ازراه ترکتاز در نواحی اندراب که سردار عبدالله خان
فرو کش کرده بود گماشته باسواران قراول او که مشغول حفاظت الطرق بودند دوچار گردیده از راه هزیمت
نزد سردار محمد اسحق خان باز گشتند وهم عمال وضباط اندراب که سردار موصوف همه را از عطای خلعت
ومژدهٔ احسان و مرحمت که پس از کامیاب شدن بایشان عنایت خواهد کرد بجود دام ساخته بود ازوی روی
برتافته نزد سردار عبدالله خان شدند ودرین اثنا محمد سرور خان پیشخدمت دربار معلی ازروان حال موسوم
بجبل السراج باسه هزار تن سواره وپیادهٔ مسلح ازمردمش وسراج الدین خان حاکم تجشیر بامردم ایلجاری
تجشیری از راه معاونت بسردار عبدالله خان پیوسته تعداد لشکر او چند هزار تن مرد پیکار رسیده قوت وحشمتش
افزون گشت ودرروز شانزدهم ماه ذیحجه فوج پیادهٔ هزاری لهو گردی بسالاری جرنال عبدالوکیل خان بامر
حضرت والا ازقفای سپاه سابقه خیمهٔ معاونت ازکابل جانب ترکستان بیرون زد وازجانب دیگر نائب سالار غلام
حیدر خان درروز مذکور از کتل خولك گشته عبور کرده در موضع سرمهٔ ناهور فرود شد وازانجا درروز
هفدهم ماه مزبور وارد سبز آب هزارهٔ بهسود گردیده منزل بمنزل طی مراحل کرده در بامیان بسید شاه خان
برکه پیوست وهم سه هزار سواره ودو هزار پیاده از مردم هزارهٔ دایزنگی ودای کندی باجان محمد خان
حاکم ومیر آقاخان ومیران ایشان که از منزل سرچشمه چنانچه بشرح رفت از سید شاه خان جدا گشته برای
فراهم نمودن این لشکر رفته بودند بنائب سالار غلام حیدر خان ونیز که سید شاه خان پیوسته غیر ازین سپاه
دوازده فوج پیاده وشش فوج سوارهٔ نظام وسی وشش عراده توپ در بامیان انجمن شدند ودر خلال احوال
مذکوره سید شاه خان ازبامیان کوچیده وارد سیقان شده سواران نظام را مأمور آق رباط کرد وازالسوی
جرنال نجم الدین خان خسر سردار محمد اسحق خان وقادر خان سرعسکر ومیر دلاور خان که با پیادهٔ ساخلو
وسوارهٔ نظامی وملکی در قلعهٔ شش برجه واقع کهمرد بعزم راه گیری سپاه کابل اقامت داشتند باستحکام قلعهٔ
مذکوره پرداخته وخندق عمیق بدور آن کنده بمردم هزارهٔ شیخعلی وتاتار کس فرستاده دعوت بیاری
ومعاونت خویش کردند وایشان سرباز زده پیام دادند که تیغ بغاوت بروی پادشاه اسلام نخواهیم کشید ومقارن
اینحال ولی شاه بیك وفقیر بیك پسران سید محمد خان دوآبی از راه معاونت دولت درسیقان نزد سید شاه خان
آمدند ودر خلال اینحال محمد قاسم نامی پس از گرفتار شدن میرزا شمس الدین خان حامل مکتوبات سردار محمد اسحق خان
که برای بزرگان کوهستان و کوهدامن وتجشیر مصحوب او فرستاده بود او محبوس وروانهٔ کابل شد چند نامهٔ دیگر از سردار
موصوف را بنام بزرگان مواضع مذکوره باخود برداشته رهسپار منزل مقصود گشت ودر غنجان گرفتار دست خادمان
دولت شده بصحابت وحفاظت دوتن از سواران نظام از انجا در جزیکار فرستاده آمد وبیاسا رسید وهم عبدالرشید خان
برادر جرنال عبدالوکیل خان که باهی وتخمین از خدمهٔ دولت بامر حضرت والا راه غوربند وشیخعلی را گرفته
بود که بقسم جاسوسی کم وکیف احوال را مطابق واقع نگار دهد درروز هجدهم ماه ذیحجه وارد غوربند شده
متعاقب او یکهزار وشصت ویکتن ازمردم ملکی غوراب که اسلحهٔ سرکاری داده شده مأمور حفاظت کتل
چاردر گردیده بودند وهم امرشده بود که اگر دیگر خلل درکتل مذکور نباشد بلا درنگ آهنك تاله وبرفك
هزارهٔ شیخعلی کنند چنانچه ایشان کتل را از زلزل وخلل پاك دیده بعزم تاله وبرفك وارد غوربند شده
بعبدالرشید خان پیوستند ومقارن اینحال از عریضهٔ جرنال غوث الدین خان که درباب معاملهٔ هشتادان بحکمران هرات جواب عریضهٔ جرنال غوث الدین خان
فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال بابهٔ مرو سلطنت داشته بود حضرت والا را رمزآ گرهٔ ناظم الملك وجرنال
تکلین آگهی دست داده درروز نوزدهم ماه ذیحجه از حضور حضرت والا برای حکمران هرات ارقام وارشاد
رفت که از دستور العمل این نکته البته جرنال غوث الدین خان غفلت واهمال نخواهد کرد وسخن همان است

که اورا سررشته داده شده که درجائیکه حق نداریم وحقیت آنرا ثبوت نمی‌توانیم میباید چیزی اظهار نکنیم وجائی را که حجت وسند مالکیتش موجود است میشاید که وانگذاریم بهرحال سخن را تعطیل نداده قطع وفیصهٔ این منازعه را نمایند زیرا که این گفتگوی ما با کارگذاران ایران مارا ازدیگر امور تردیك وتدوباز میدارد واز آنسوی جنرال مکلین که جنرال قونسل افغانستان سه روزه وعدهٔ جواب داده وماجرا را بحکمران هرات فرستاده واو روانهٔ حضور اقدس نموده بود که این منشور بجوابش رفت چون چندروز ازموعد مذکور گذشته درشد قبل ازوصول این حکم والا چگونگی حال را بوبسرا نگارداده فیصهٔ منازعه را معطل باستصواب رای وجواب امنای دولت انگلیس گذاشت چنانچه ازنوشتهٔ او که درهند فرستاد مکتوب فارن سکرتر بپایهٔ سریر سلطنت رسید که ازدیوان درازی وبلند پروازی جنرال قونسل افغانستان درباب موضع وعلیکه سند وحجت قوی وبرهان قطعی حقیت آنرا ندارد وزبان مباحثه میگشاید اولیای دولت ایران نزد امنای دولت انگلیس شاکی شده اند بنابران اطلاع داده شد که جنرال موصوف ازسخنیکه سودوبهبود دولت نباشد باز داشته آید تاتنقیح روی کار نباید وجواب اینکتوب فارن سکرتر درموقعش مرقوم خواهدگشت انشاالله تعالی وهم درروز نوزدهم مذکور حضرت والا بدستخط خاص سیدشاه خان را که وارد سیغان شده بود درباب حرکت وجنگ وقواعد ترك شتاب وآداب جنگ نگار فرمود که ازورود شما درسیغان خدا یار وظفر همعنان باد و میباید که همهٔ تن هوش بوده روی بدیگر سوی نهید وتا افواج دیگر بانائب سالار غلام حیدر خان ازبامیان وارد سیغان وباهم معاضد وهمعنان نشوید زنهاری سرو سامان دویدن را اختیار نکنید که تمام امور ودستور حرب تدبیر وتمهید است نه شتاب وتردید (۱) وهمدرینروز مردم تاتارکشتهٔ دوآب ورووی وغیره را کهٔ سراغ وچیچل اندر زمانهای عدیده ازحضور اقدس رفت واز خدمات ماضیهٔ ایشان واحسانات سابقهٔ خویش بنیك یاد همگنان داده ترغیب وتحریض بمعاونت افواج قاهره نمود وهم پنج قطعه اشتهار هدایت آثار بنام مردم طوائف وسکنهٔ سنك چارك وجوی بازی وزاری وامرخ و تگین وسرپل شرفبصدار وهزارسال بذیرفت که چون اسحق میرالحاق وارمنی زادهٔ بدعهد پی میثاق طریق عداوت وشقاق پیش گرفته و گردن اطاعت از کمند متابعت دولت بیرون کشیده ونوکر دولت روس شده بارائت (۲) وتحریك اومرتکب تمرد وسرکشی گردیده‌است عزم‌جزم کرده‌ایم که لشکرا نفوس ازمردم اسلام را آماده نموده براو وبهرکه مربی وحرك اوست حمله وپورش کنم وکالیتروز غیر ازسپاه نظام که بیست هزار مرد خون آشامند هزاران مرد کارزار ازدیگر مواضع ومقام از همراه جانب آن بوم وبرهسپر ساخته‌ام سی هزاری دیگر ازسپاه وافسر نظام درکابل حاضر و آماده دارم که بپای کسیل میتمایم تایاری حضرت باری روز روشن را برآن سیه‌دل شب تاری سازند پس شمارا لازمست که آن ارمنی زاده را زده از ملك بیرون کنید که سرخ رو و سرافراز دنیا و آخرت شوید و در بتوفت روز پنجم ماه ذیحجه سیدشاه خان وجان محمدخان حاکم دای زنگی ازسیغان راه کهمرد برگرفته ومیران هزاره را باسوارآن ایشان مأمور درهٔ صوف کرده شب را دردهن درهٔ کتل دندان شکن بسربرده روز بیست‌ویکم ماه‌مزبور داخل علاقهٔ کهمرد شدند ومیران دای زنگی که ره نوردرهٔ صوف گردیده بودند موضع ولیشانرا که مردمش دوازدولت وسعادت رتافته باسردار محمداسحق خان یکدل ویکجهت گشته بودند بقهر وغلبه متصرف شدند وتمام دواب ومواشی ومال ومتاع ایشانرا غارت کردند وچپ وراست تاخته مظفر ومنصور روی تاراج باسرسید شاه خان بسوی بوینه قره وکشنده نهادند ومقارن اقبال عزیز نام کلانتر مکتوبی از جنرال نجم الدینخان وقادر خان عسکر پیربدل بیك وعبد الرحیم بیك پیرش وسیف‌الله‌بیك مشتمل براستدعای معاونت واغوای ایشان رسانیده وایشان روی ازکوی سعادت برتافته کلانتر مزبور را باامهٔ که باخود داشت نزدسیدشاه‌خان وجان محمدخان حاضر کردند وایشان اورا رسم زنقاه تازی که داب سواران مردم ترکستانست بسواران اردو سپردند وایشان اورا ساختن لب یکی ازدیگر ربوده پاره پاره کردند وپس ازین آثار وشکوه‌های فتح دلدار نائب‌سالار غلام‌حیدر خان

(۱) تردید بازگردانیدن وباز آوردن وزبون وقصد گردانیدن ۱۲

چون‌نگمادر محمداسحق دختر تیمور خان ارمنی بود لهذا ارمنی زاده گفته شده

(۲) ارائت نمودن‌ونشان دادن ۱۲

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 629 of 1269

بالشکر جرار یکه همراه داشت در روز بیست و چهارم ماه ذی حجه وارد منزل سوخته چنار شد و مقارن این حال افواجیکه در قطع رهسپار منزل مقصود بودند باشش عراده توپ وارد خنجان گردیده دستور العمل در باب حرکت و سکون و هبوط و فرود شدن بمنازل از حضور انور بدیشان رسید که مراقب حال خصم بوده واز حرکات و سکنات سپاه مأمورهٔ راه بامیان استحضار واطلاع حاصل کرده هرروزیکه لشکر سمت بامیان وارد منزل خرم شود ایشان داخل غوری شوند تا از هر دو سوی دریکزمان باخصم رو بروی گشته طرح مقابله اندازند که یك بدیگری توانند یار و مدد کار شوند و پس از وصول این دستور العمل محمد سرور خان جیل السراجی و سراج الدین خان حاکم بجنبش مواضع متعدده را بابطال رجال استحکام داده خود ایشان باقیهٔ مردم وزر کان صالح اولنکی و هورتی وشتل وبازارك بجنبش و کوهستانی چون لنکر خان و بهادر خان و محمد رحیم خان و سر کرده امیر محمد خان و سر کرده دین محمد خان و منصور خان و میرداد خان و نجات خان و عبدالله خان و سیف الله خان و صمد خان و محمد خان و خرم و ملك و عبدالرحمن و محمد نبی و محمد اکبر و طوره خان و محمد شفیع و امیر خان و عین الله و ملك جی و محمد حسن و عزیز بیك و محبت خان و کلا بیك و محمود خان و محمد تقی و سرفراز و زیدالله و عزیز خان و محمد حکیم و قلندر خان و بهرام شاه و محمدی خان و محمد اسلم و محمد نور و میر کلان در مواضع بتو و یشتا و زرداسان ورم واقع خوشدره با محمد هاشم خان ایشیك آقاسی و سالار سپاه پشرو لشکر سردار محمد اسحق خان دو چار پیکار شده باهم در آویختند و بطرفة العینی خصم را از پیش برداشته شانزده تن از ایشان را بخون هلاك غلطیده و بسیار تن را جراحت رسانیده دوازده تن را دستگیر کرده اسب و سلاح بسیار بدست آوردند و خود محمد هاشم خان نیز زخم برداشته از راه هزیمت بسردار محمد اسحق خان و لشکرش پیوست و محمد سرور خان با سراج الدین خان پس از حصول فتح از لشکریکه همراه داشتند چهار صد تن را در خوشدره و دویست تن را در موضع دوشی بجای اقامت و حفاظت داده منتظر اقامت و رزیدند و آنگاه که حصول این فتح از وصول عریضهٔ محمد سرور خان و سراج الدین خان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا را آگهی دست داد از راه مرحمت برای زر کاینکه ذکر شد نام بنام خلعت فرستاده شد و هم مقارن این حال اسدالله خان و میرزا مریم خان و ملا غلام خان و شاه ولی بیك و عبدالرحمن میرهزار و مختیاری خان و علیخان بیك و محمد علیخان و فتح محمد خان و میرزا حیدر علیخان وغیره بزرگان هزارهٔ شیخ علی باجمعیت ایل و الوس خودها غیر از مردم تاله و برفك که باغوای سید علی گوهر بذروای اطاعت سردار محمد اسحق خان شده بودند در غوربند نزد عزیز خواجه خان حاکم آنجا آمدند و مجموع پیاده و سوارهٔ هزارهٔ شیخعلی و مردم غوربند بشش هزار تن مرد مسلح رسیده ایشان عزیز خواجه خواست که باتفاق ایشان بالای مردم تاله و برفك تاخته قتل و تاراج کند اما حضرت والا فرمان کرده ازتاختن بازداشت که تابیك و بد رفتار و کردار اشرار تاله و برفك بروی کار آمده مکشوف نگردد که بالشکر باغیه یار میشوند و یا اولیای دولت مدد کار می آیند بعد بطریق اختیار آنان بکار پردازد و هم در اثنای این گیر و دار چهل خانه وار از قوم کفار کیابی بتوسط عبدالوکیل خان و چهل خانه وار از کفار قوم کتور بذروای اطاعت شده قبول جزیه نمودند و هم مقارن این حال یکنفر کپتان پاس سردار محمد اسحق خان ازراه جاسوسی وارد کوهستان کابل شده ازنوشتهٔ حاکم استالف نائب میرسلطان خان کوتوال بوروده او خبر و مستحضر گردیده شیر محمد نامیرا فرستاده اورا بادور اس اسب و یکمیل تفنگچه گرفتار ساخته در کابل آورده محبوس زندان سیاستش نمود و هم درین هنگام کرنیل ادنی نام انگلیس کمشنر پشاور که درباب اختلال و اغتشاش ترکستان و بغی سردار محمد اسحق خان که بخیالش از تحریك و ترغیب روس میشود بذریعهٔ مکتوب ازحضرت والا استدعای کاهی حال نموده ازحضور اقدس درروز بیست و نهم و بیست و هفتم ماه ذی حجه بهم دونامه بطبق واردانیکه بشرح رفت برای او شرف نفاذ و عزارسال یافته اطمینان خاطرش داد

فتح قلعهٔ شش برجه

﴿ ذکر فتح قلعهٔ شش برجه ﴾

واز جانب بامیان نائب سالار غلام حیدر خان و سید شاه خان و کد باسپاه ظفر همراه قبل از وصول دوفوج پیادهٔ که سردار محمد اسحق خان از خان آباد چنانچه نگاشته رهسپار معاونت قلعه گیان شش برجه ساخته بود در روز

بیست وهفتم ماه ذی حجه راه قلعهٔ مذکوره نزدیک کرده وجنرال نجم‌الدین‌خان را باپسر شاه پسند خان وقادر خان سرعسکر که باچند دسته پیادهٔ ساخلو وجمعی ازسواران تاتاریه که در اندرون قلعه جای داشتند بمحاصره انداخته وسواران مذکوره تاب درنگ را در خود ندیده از راه فرار آهنگ دشت سید کردند ودویست تن سوارهٔ نظام که اقامت حفاظت درباجگاه داشتند نیز ازدیدن سواران تاتاریه که راه گریز می‌پویند دل ازدست داده از باجگاه برخاسته فرار کردند چنانچه دویست تن سوارهٔ نظام ازراه قراولی تاباجگاه امر سیدشاه خان بر کذرفته اوی ازسواران ملیمهٔ آنجا ندیده دردشت سید بحدود قلعهٔ سرخ باسواران قراول ساعیکه جانب دار سردار محمد اسحق خان بودند دوچار کارزار کردیده غالب شدند ومحمد امین بیک برادر محمد رحیم بیک شیغانی ادوتن خالوی خودرا ازهوا خواهان دولت کشته کشت ومخالفین مغلوب ومنهزم کردیده تامدروودشت سید درتصرف خدام سلطنت آمد وعلوفه وآذوقهٔ تیم که بعزم قلعهٔ شیرجه رادمی چو دو تاقلعهٔ دوآب شاه پسند رسیده بود تمام غنیمت سواران قراول مذکور شد ومقارن بحال میر درویش بیک تاتار دوآبی بامیرزا شریف ومیرزا عصمت الله خرمی وبرادر زادهٔ میرزا صوفی وخوتی بیک وغلام حسین بیک وهشت تن ازرزرکان تاتار ازراه اطاعت نزد غلام حیدر خان نائب سالار آمدند واو ایشانرا تسلی داده دل بجای آورد وهم عبدالرحیم بیک بن بدل بیک را ازراه حزم واحتیاط درسیقان وسیف‌الله بیک را دردوآب وحبیب‌الله بیک برادر اورا باصدتن پیاده وسوار درکهمرد مأمور اقامت وحفاظت کرد وهم سیدشاه خان پس ازتصرف کردن واستحکام دادن مواضع مذکوره حاکمان آی بیک وتاشقرغانرا مکتوب فرستاده پیام داد که طریق اطاعت پیش کرفته دست ازیاری سردار محمد اسحق خان بردارند والا افواج قاهره را رسیده شمارند ودمار ازروزکار خویش کشیده دانند وپس ازارسال داشتن این نامه وپیام درروز بیست وهشتم ماه ذی الحجة الحرام باتفاق نائب سالار غلام حیدر خان وکرنیل حاجی محمدکل خان وکرنیل عبدالعلی خان وجان محمدخان حاکم دای زنگی باتمامت سپاه نظام روی تسخیر بسوی قلعهٔ شش برجه نهاده وچهار هزار کلوله ازدهن اتواپ صاعقه بار بدیوار آن زده رخنها انداختند وقلعه کیان خودرا دوچار دمار (۱) دیده امان جان خواستند وایشان جنرال نجم‌الدین‌خان ومحمد هاشم خان پسر شاه‌پسند خان وقادر خان سرعسکر را بامنصبداران پیادکان ساخلو کرفتار ومحبوس کرده دیگران را تمام امان دادند واسلحه آلات شانرا کرفته خودایشانرا بامرسه تن محبوس مذکور وغیره بمصاحبت وحفاظت صدتن از سواران هزاره روانهٔ کابل نمودند وپس ازفتح قلعهٔ مزبوره نائب سالار غلام‌حیدر خان از آنجا راه پیش رفتن برکرفته درمنزل دوآب دایره کرد ومیران هزاره چون یوسف بیک ومحمد امیربیک ایلخانی وابراهیم بیک وعلیجان بیک وحسن علی بیک وسید شاه رضابخش وشاقل بیک ویزدان بخش بیک وغیره میرزادکان که باسواران ایشان موضع ولیشانرا چنانچه کذشت تاراج کرده روی غارت جانب درهٔ صوف وبوینه قره وکشنده نهاده بودند تاموضع زنبق وهاجر تاخته و خودرا از مال ومواشی ومتاع ودواب مردم آن مواضع که رو ازدولت برتافته اطاعت سردار محمداسحق خانرا پذیرفته بودند کرانبار ساخته از آنجا بامر غلام حیدر خان نائب سالار رهسپار منزل باجکاه شدند و مقارن انحال سردار محمد اسحق خان که درخان آباد متصرفهٔ جای کرده بود سواران تبهٔ خویش را بامر محاربه کرده بامحمد سرور خان کوهستانی بمقابله پرداخته هزیمت یافتند وتاب دست اورا نیاورده ازراه شکست روی ستیز بسوی فرودکاه اردوی سردار عبدالله خان نهادند وسواران لشکر اورهتیر مدافعت کشته بسیارتن ازایشانرا بکشتند وشانزده تن را دست کیر نموده باقی را هزیمت دادند واکثر ازاسلحه آلات شانرا بغنیمت کرفتند ونامه سردار محمداسحق خان که برای محمدهاشم خان پسر شاه پسند خان قبل از کرفتار شدن او درقلعهٔ شش برجه نکار داده ترغیب بقلعه داری واستواری کرده واوازوی جویای منزل جای سردار عبدالله خان شده بود ازین اموال واسباب سواران منهوبه ومغلوبهٔ مذکوره بدست آمده سردار عبدالله خانش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت وازین مکتوب بعضی از اموریکه پیشنهاد خاطر سردار محمداسحق خان بود حال رای حضرت والا شده سخافت (۲) رای او مکشوف افتاد که کامیاب نخواهد کشت وپس ازحصول این فتح سردار عبدالله خان باسه فوج پیادهٔ هزاری وهفتصدی وششصدی نظام ودوازده عراده توپ وچار صدتن سوارهٔ نظامی وسه هزار مرد

(۱) دمار بکسر اول یعنی هلاک

(۲) سخافت یعنی سستی

بیکار از مردم کوهستان که با محمد سرور خان دهسپار عزوار بودند و هفت هزار تن از دلیران تجشیری وغوربندی که باسراج الدین خان حاکم تجشیر وایشان عزیزخواجه حاکم غوربند وبزرگان ایلات واحشام طریق خدمت دولت می پویدند در روز ورود سپاه ظفر همراه راه بامیان بمنزل خرم رطبق امریکه از حضور انور والا چنانچه گذشت بنام همگنان شرف اصدار یافته بود داخل علاقهٔ غوری شده باستحکام مواضع مستعده پرداختند

جواب نامهٔ ویسرای کشور هند

﴿ صدور جواب نامهٔ ویسرای که از تغییر خود بحضور انور خبرداده ﴾

(واز حادثهٔ درد پای اقدس که عاید ذات قدسی صفات)

(گشته جویا شده بود بنگارش رفت)

چون در اواخر ماه ذی قعده دردپا که از مرض داء الملوک یعنی نقرس عاید ذات شوکت سمات حضرت والا شده وهم ویسرای کشور هند تغییریافته بذریعهٔ مکتوب دوستانهٔ مورخه روز هجدهم ماه اکست سال هزاروهشتصد ونود وهشت میلادی مطابق روز نهم ماه ذیحجهٔ سال هزار وسیصد وپنج هجری از تغییر یافتن خود وسر گذشت سردار محمد ایوب خان بحضور اقدس خبرداده جویای دردپای حضرت والا شده بود در روز بیست ونهم ماه مذکور نگارش یافته ارسال کشور هند شد که دوستدار نقرس (۱) عارضهٔ نقرس سرکار مارا فرموده واظهار تأسف نموده اند بحمدالله عارضهٔ مذکوره مدتیست وا گرچه در هرسال چندروزی ازین عارضه دوستدار زحمت می بیند ولیکن مرض خوفناک نیست معالجهٔ آن بوجه نیکو میشود ووجود مواد زلال قطع میگردد ودرباب سردار محمد ایوب خان که شرحی نوشته اید که هرچند از آوردن او وهمراهانش درهندوستان اخراجات بسیار بمالیات هند وارد آورده است چون محض ازبرای فوائد آن مهربان بعمل آورده شده درطبیعت اولیای دولت انگلیس گوار است زیرا که ظاهر است که مضر فوائد آن مهربان بود که مشار الیه بافغانستان مجدداً حمله می نمود وبالاش وحمایت روسیان دران وقت هیچکس زیاده ازان مهربان اصابت این امر ثابت نشده بود چنانچه ازاظهارات آن مهربان درین باب مترشح میشود مگر بدوستدار اطلاع رسیده است که افواه مبالغه انگیز که ایوب خان درخفیه امداد نموده وفراریان ناراضمند افغانستان بدورش فراهم آمده بگوش آن مهربان رسیده بخوبی یقین نماید که موافق خواهش ماان نیست که سردار مذکور حرکتی نماید که مخالف طبع آن مهربان باشد ووقتیکه وکیل آن مهربان یعنی جنرال امیراحمدخان مقیم کلکته کیفیت این امر را که سردار محمدایوب خان فراریان افغانستان را ترغیب نموده است که باوملاقات نمایند بیان نمود باوجودیکه میدانستیم که هرگاه سردار مذکور اینقسم کار روائی را اختیار نماید طبعاً بآن مهربان زحمت خواهد رسانید پس اورا بصراحت دانائیدم که اینقسم کار روائی بشما داده نخواهد شد وبعد ازان سردار محمد ایوب خان بمنزلت روزمیگذراند وچون مطلب خاص دوستدار از خواهش او بهندوستان این بود که آن مهربان زیاده تر تخت افغانستان استحکام نماید ومردم آن مملکت از شورش وآشوب آرام باشند پس یقین بدانند که بهدویتی را که برای فوائد آن مهربان شده نخواهد گذاشت که بوجهی من الوجوه مبدل بهتدو بینی شود که مضر آن مهربان باشد دالسّهٔ دوستدار شد واز روی یقین واتحاد میتکلم که آن مهربان وجمیع اولیای دولت بهیه را دوستدار همیشه خویش وضع رسان خود واولاد واهل مملکت خود میدانم واین امر بدیهیست که چون من دوست صادق دولت بهیه هستم وخواهم بود بدخواهان مرا هرکس که باشد اولیای دولت بهیه بخیالم خصمی دوست خواهند دید واز صفای خاطر من بود که آنچه درباب دربدر داری سردار محمد ایوب خان شنفته بوده در دل خود جای ندادم وبرای وکیل خود نوشتم که گوش زد امنای گورنمنت عالیهٔ هند بکند تا بدانند که دوستدار مثل الضمیر خود را از امنای دولت موصوفه پوشیده نمیدارد وغبار نقار درخاطر خویش نمیگذارد وخبر مذکور را اگر پیش ازین بآن مبالغه انگیز بافتیم آن هرچه بدوستدار رسیده بود تکلیف دوستدار ابلاغ نمودن واظهار کردن بود که اگر باشد مثل مصلحتست وا کنون که مدار زندگانی او بر عنایت وترک مخالفت بافراریان بدخواه دولت افغانستان قرار گرفته البته دوستدار را از برای فوائد

(۱) نقرس بفراست دانستن

تا اینجا عبارات مکتوب ویسرات

مردم افغانستان تسلی وتسکین خاطر حاصل است واینکه مرقوم داشته‌اند که در آخر دوستدار را اجازت بدهند که آن مهربان را متیقن جازم که دوستدار وجه دالستن این امررا دارد که جانشین دوستدار دراستحکام روابط کل دوستانه چه دولتی وچه شخصی با آن مهربان همچنین خواهش مند خواهند بود چنانچه دوستدار بوده است واین دوستدار جانشین آن مهربان را مثل آن مهربان خیرخواه دولت افغانستان ودوست خود میدانم زیرا که دوستی من بادولت بهیهٔ انگلیس مثل دیانتهای داخلهٔ هندوستان نیست که اگر فرمان فرمای هندوستان کاررا برونق منافع ظاهری آنها گرد خوب والا بچشم تعصب جانب اونگران خواهند بود دوستی واتحاد من بادولت بهیه دائمیست واز اغراض نفسانی خود گذشته مصالح اتحاد ویکرنگی هردو دولت را اصول مراد قرار داده‌ام پس وقتیکه پایهٔ موالات باینددرجه رسد هریک ازامنای آندولت که فرمان فرمای هند باشد در نظر دوستدار وجود واحد خواهد بود لهذا جانشین آن مهربان را مثل خود آن مهربان خواهم شناخت وخود آنجنابرا هرکجا تشریف داشته باشد مثل امروز که درهند نشسته وغمخوارامور افغانستانند مربی ومعاون خوددرمصالح فوائد هردو مملکت خواهم دانست فقط ومهمدر خلال احوال مذکوره چون جنرال مکلین از گفتار جنرال غوث الدینخان چنانچه گذشت رای ویسرای کشور هند مکتوب فرستاده فیصلهٔ امر هشتادان را رجوع بدولت داد جنرال غوث الدینخان از آنجا درهرات بازگشته مأمور مرغاب شد واز آنجا بنابراختلالیکه ازسبب بغی سردار محمد اسحق خان روی داده بودراه میمنه برگرفته بامور نظام داری آنجا مواظب گشت وهم ناظم‌الملک وجنرال مکلین که باجنرال موصوف قرارداده بودند که تا‌حکم قطع منازعه وفیصله ورفع مناقشهٔ هشتادان هیچیک از دولت افغان وایران دران مداخلت مند وقاه نکند ازراه مراجعت درمشهد رفتند وپس ازبازگشتن مأمورین هردو دولت مکتوب مورخهٔ بیست و نهم ماه ذیحجهٔ ویسرای کشور هند مطابق روز بیست و هفتم ماه دسمبر سنه هزارو هشتصد وهشتادو هشت میلادی ازنوشتهٔ جنرال مکلین که ازموضع هشتادان برای اودرهند فرستاده بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید که در مراسلهٔ مطاقهٔ روزنجم ماه دسمبرسنه هزارو هشتصدو هشتاد و شش میلادی خود اعلیحضرت شهریاری راضی شده ونوشته‌اند که صاحب منصبی ازدولت انگلیس ازراه تمیزی وتنسیق رای تحقیقات حالات سرحد هشتادان بنوعیکه معاملهٔ متنازع فیه مابین افغانستان وایران فیصله شود مقرر گردد چنانچه بعد ازان آگهی داده شد که اعلیحضرت شاه ایران نیز همین طور بعمل (۱) ناکانه درین معامله راضی شده‌ واین بود که جنرال مکلین برای تحقیق نمودن ضروری مأمورومقرر گشت وتحقیقاتیکه فیصله شده بود کاپیشود بوجوهات چند درچند ملتوی شد مگر آن مهربان واقفند که چهارماه میشود که جنرال مکلین باوکیل آن مهربان ووکیل اعلیحضرت شاه ایران مقام هشتادان ملاقات نموده درین شک نیست که آن مهربان را ازحالات واقعات اطلاع داده باشند وا مکتوبات جنرال مکلین که بدوستدار رسیده معلوم میشود که فریقین دعوائی پیش کردند که حصهٔ ازآنها قابل اعتبار بود وکیل ایران دعوی بکل جاهای هشتادان وجمیع اراضی تاکوه سندستک (۲) دختر طرف مشرق نمود وادعای حق برای توسیع دادن دعوی خود طرف مشرق تا آن هم ظاهر گردونیز اینکه مرستیله که بیرون از هشتادان بطرف شمال وبجانب جنوب پیش شود برای خود را اول قایم نماید علاقهٔ که اول از طرف افغانستان دعوی آن شد مشتمل دکاوخ وبرده واراضی هشتادان بود که وکیل آن مهربان خواست که تحقیقات بهمین قطعات محصور باشد مگر بسبب دعوی زیاد ایرانیان وکیل موصوف بعد ازان از طرف افغانستان دعوی فرزنه وگرماب ودیگر جاها را نمود که علاوه ازبودن آنها درتصرف ایرانیان خاصهٔ درطرف مغرب سرحدی واقعست که صاحب منصبان آن مهربان با آن افسران برطانیه نشان داده بودند دررای جنرال مکلین کوشش فیصله نمودن سرحد هشتادان قبل ازینکه قطعهٔ زمینیکه هریک فریق دعوی آنرا پیش میکند معین شودبیفائده است واین هربیفائده است که دعوی را که ظاهراً ثبوت آن نمیشود قبول نموده شود پس اول کاریکه باید کرده شود اینست که قطعهٔ متنازع فیه معین شود وکار روائی آینده نسبت بآن قطع باشد دوستدار چنین خیال دارد که دربارهٔ سرحد شمال وجنوبی زمین متنازع فیه تعین نیست این اطراف ده...

مراجعت جنرال غوث الدین خان از هشتادان

نقل نامهٔ ویسرای کشور هند

(۱) منفصل بکسر صاد فیصله کننده وکاکنایه اشارت بامور دولت انگلیس است

(۲) لفظ سند دراینجا ربط ندارد اما چون در اصل مکتوب بوده تغییر داده نشد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 633 of 1269

بندهای کوه‌نخوین معلوم‌ست یعنی کوه سنجی بطرف شمال وکوه کداونه بطرف جنوب میباشد واشکال در محدود بودن حد مغربی ومشرقیست وبسبب کارروائی وکلای ایران واقفانی این اشکال زیاد شده است تحقیقاتیکه جنرال مکلین برسر موقع نموده است اورا برین وا داشته است که تجویز پیش کند که تحقیقات منحصر بدان قطعه زمین باشد که حدود آن بتفصیل ذیل است یعنی طرف شمال کوه سنجی طرف مشرق سنگ دختر وکوه بلخر بطرف جنوب کوهبند کداونه وطرف مغرب خطیکه ازبند کوه بند کداونه متصل ونزدیک سرچشمهٔ قنواتیکه اراضی هشتادان وکاوخ وپرده را آبیاری میکند بکوه سنجی میرود دوستدار بر جنرال مکلین اعتماد دارد که قطعهٔ متنازع فیه را بصحت محدود نموده است ودوستدار ضروری معلوم میشود که اگر باید تنازع فیصله شود فریقین بدین تحدید حصهٔ قطعهٔ متنازع فیه راضی شوند لهذا دوستدار ازان مهربان خواهش دارد که تحدید حدود قطعهٔ متنازع فیه را منظور نماید وبصاحب منصبان خودهدایت جاری فرمایند که ازدعوی خودبرفرزنه وکرماب وبکر جاهای بیرون آن دست بردار شوند دوستدار بوزیر مختار علیا حضرت مقیم طهران تحریر میکندوازوی خواهش می‌نماید که رضای دولت ایران را هم بدین حاصل دارد دوستدار صرف اینقدر میخواهد ابرادنماید کهآن مهربان مطمئن باشند که ازطرف جنرال مکلین نسبت بفوائدآن مهربان بخوبی لحاظ کرده خواهد شد ودوستدارشکی ندارد که بشرطیکه تحقیقات منحصرباشد بحدودیکه بیان آن بالاگذشت صاحب موصوف بزودی قابل این خواهدشد که رأی خودرابرای احکام حسب شرایط منظورشدهٔ آنمهربان ودولت ایرانپیش دوستدار بفرستدودوستدار کمال‌پاس ولحاظ که نسبت‌بآن مهربان دارد ظاهر میسازد وخودرا دوست صادق آن‌مشفق میداند ملحوظ حضرت والااقل این نامهٔ وبیرا الحکمران هرات فرستاده بخط خاص نگارداد کهپوده دست دراز نکنند وا کر لازم بنا کرموشکافانه حرقی ندارد والا بجا کوئی را وا کذارد ودرابن کار پس از ارسال ومرسول مکاتیب بسیار تحدید حدود هشتادان بانقسام ازوبسرای کشور هند بپایهٔ سریر سلطنت رسیده قرار یافت که زیادتی حصه زمین افع دشت هشتادان وقنواتیکه آبهای آنها در اراضی زائده میریخت که ازدهنهٔ شور آب طرف زمینهای کافر قلعه جاریست بافغان داده شد وقنواتیکه جانب شمال دشت مزبور درمیان جبال وتپه‌ها واقعند وآب آنها حصهٔ اندک از زمین دشت مذکور را آب میدهد بایران متعلق گردیده حضرت والا امضای فوق را منظور فرموده تقسیم وتحدید مذکور برقرار واستوار آمد ومعهذا حکام شهانی ترا کمهٔ متعلقهٔ دولت روس رمه های خود را درموضع رختاب متعلقهٔ دولت افغانستان آورده و سرحدداران ایشانرا مانع شده ایشان یکتن از سواران سرحدداران افغانرا کشته ویکتن عوض جنک نامی از شبانان دست گیرایشان گردیده در هرات فرستادند وانگاه که این مجادله از عریضهٔ حکمران هرات بسمع فیض مجمع والا رسید حکم اقدس شرف نفاذ یافته حکمران مذکور را ارشاد رفت که گرفتار شدهٔ موصوف را تاوقت ادای دیت خون مقتول سرحددار مزبور نگاهداشته بحاکم مرو مکتوب فرستاده پیام دهد که باید قاتل دیهٔ مقتول را اگر بآلت غیر جارحه قتل رسانیده باشد برساند والا بمحل قصاص آورده خواهد شد وحکمران هرات ازین قضیه جنرال مکلین را درمشهد خبرداده هنوز ازطرف اواحوال بدوی روز نیامده بود که مکتوب علیخانوف حاکم مرو بحاکم هرات رسید که تمامت حکام شما میدانند که قرار داده ومواضعه نهاده شده است که از رعایای دولتین افغان وروس یکیطرف دیگری نظر مداخلت نکنند ویا درعلاقهٔ یکدیگر نتهند وسرحدداران افغانیه خلاف قرار داد مذکوره نه رأس گوسپند وهشتاد روپیهٔ قران ودو رأس مرکب از چوپانان ترکمان گرفته بادران تراع درین رخ داده واز روی داد ایشقبه تراع کنندکان متعلقه دولت روس گرفتار زندان تجاوزات خویش شده‌اند واز چه عوض جنک نام که گرفتار زندان هرات گردیده است چون در منازعت مشارکت نداشته وبخیر ازفتنه وشرامت میاید رها داده شود وحاکم هرات آنمکتوب اورا نزدحکمران هرات فرستاده اودرجوابش نگارداد که نه رأس گوسپند را سرحدداران نگرفته شاید گرفتار شدگان عذر خطاکاری خودرا بآن خوانده باشند که یعنی ایشان ازسبب گوسپندان خویش طریق مجادله باسرحدداران افغان پیش گرفته گویا مجرم وزیان کاربسته اگر نه این اظهار شان اصل ومأخذ ندارد دوروپیه ومرکب اگر راستباشد البته دروقت برخاش

فتنه چوپانان مردم ترکان

از ترکمانان باز مانده خواهند بود که عوض جك نام را بران سوار کرده فرستاده باشند وهم حاکم کاران را اعلام کرد که مرکب هارا اگر از ترکمانان باشند مسترد نماید وهم عوض جك نام محبوس را نزد ملا معزز خان فرستاده پیام داد که بکار گذاران دولت روس سپرده خواهان دیهٔ خون مقتول مزبور شود واویش بز خاوف سپرده وی اززندان روس گریخته آنگاه کاین ماجرا ازعریضهٔ حکمران هرات بگوش حق نیوش حضرت والا رسید فرمان کرد که چون قاتل از محبس روسیان گریخته یا ازعهدهٔ دیهٔ مقتول بر آیند ویاقاتل را بدست بدهند وآخر الامر مطابق این حکم اقدس دیه از فتنه جویان زر که بوصول پیوسته بورثهٔ مقتول داده شد

تجاوز عبد الحمید نام سرحد دار انگلیس

وهمدرین اوقات عبد الحمید نام سرحددار دولت انگلیس باچند تن ازپیادگانیکه همراه داشت از نقطهٔ سرحد بلوچستان متعلقهٔ دولت انگلیس بعزم حمل ونقل دادن ریك ازخاك سرحد متعلق افغانستان علاقهٔ قندهار تجاوز کرده وسرحد داران افغان مانع گردیده کار به پیکار کشید وازین قضیه حکمران قندهار آگاه شده باجنت بلوچستان نگار داده از کماهی حال خبردارش ساخت وهم عرض بدواز پایهٔ سریر سلطنت گشت وحضرت والا حکمران قندهار را ارقام واعلام فرمود که اگر چه ممانعت ازبرداشتن وبردن مشت ریکی را از بیابان قباحت وازشیوهٔ شناعتست اما زنهار نگذارند که ریك ازخاك متعلقهٔ افغانستان بردارند تاکار گذاران دولت انگلیس بدانند که مردم افغان برای بردن مشت ریکی از بیابان بشور وفغان برمیخیزند تاچه رسد بمحافظت سرحد وداخل مملکت خلاصه این قضیهٔ جزئیه منجر بمناقشه گشته دراین کار باعث مجادله وپیکار سرحدداران شد چنانچه چند تن ازجانبین زخم برداشته دوتن از انگلیسان باعبد الحمید مذکور ظاهراً بنام عیادت زخم داران وباطناً بعزم مکشوف داشتن جراحات که مهلکند یا خفیف نزد مجروحین افغان آمده وبهر یك ازایشان وجه نقدی برسم مرهم بها داده وعبد الحمید را ازحرکتش که بآباد خاك سرحد افغانستان شده بود رشتهٔ الزام بگردن نهاده باز کشند وچون خط دوستی بادولت انگلیس درمیان ونزاع بمشت ریك بیابان بود حضرت والا باکار پردازان دولت موصوفه نه بجیده خطاب مکالمه را ببرید

تاراج رفتن مال ومتاع میر لقمان بیك

ومقارن اینحال میر لقمان بیك کاشانی را سعید احمد نام حاکم ملجاب ازراه هواخواهی وجانب داری سردار محمد اسحق خان تاراج کرده مال ومتاعش را تمام غارت نمود واو بازوجهٔ خویش جریده وتهی دست طریق فرار پیش گرفته داخل علاقهٔ هزارهٔ دای زنگی شده وزوجهاش را درآنجا بخانهٔ یکی ازدوستانش گذاشته خود درکابل آمده باریاب گردید وحضرت والاایش ازعطای صدروپیه نقد ویك میل تفنك ویك رأس اسب سواری بازین ویراق وخلعت سراپا نواخته رخصت مراجعت داده مأمور ساخت که بادیگر میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که رهسپار خدمتند طریق ترکستان بر گرفته ره گرای معاونت شود وهم دیگر میران را فرمان کرد که هر که را میر لقمان بیك نسبت بخصمی دولت دهد چون از حالت نیك وبد مردم آن نواحی واقف است گرفتارش سازند وهم جان محمد خان حاکم دای زنگی را فرمان کرد که بصد روپیه برای مصارف زوجهٔ اودهد که بخرج مؤنت رساند وهم میرانیرا که داخل مضافات ترکستان شده بترکتاز چنانچه از پیش گذشت پرداخته بودند از حضور اقدس ارقام وارشاد رفت که حدود متصرفهٔ خصم را تاخته زیر وزبر بسازند واز قتل وغارت سر ومال ایشان مضایقه روا ندارند وایشرا نیز مرقوم فرمود که سه سال قبل ازین سردار محمد اسحق خان ازدست چند تن شما مردم که فتنه جوئی داشتند بفغان رسیده داد وفریاد او بپای بحضور میرسید تا که چارهٔ بدکنشان خودرا خود کردید وبدست حاکم دادید حال که او خودرا مخالف ما ودشمن دین اسلام وقاتل شما مردم قرار داده وهم شمارا قاتل خود میداند وشما هنوز طرف او نگاه می کنید وباجانب لشکرهای ظفر پیکر می بینید که باو چه می کنند میباید شما مردم بمردانگی یا علی مدد گفته حدود اورا زیر وزبر سازید ویکجا را تاراج کرده دیگر جارا قتل وغارت کنید وروز خود را عبث نگذرانید که پس از عید حنا بستن مستحسن نیست وپس از وصول این حکم مبرم مردم هزارهٔ دای زنگی کاررا که میبایست کرده وخدمتی را که می شایست بجای بردند ودرخلال احوال سد کوره

قتل شربت جنرال وهمراهان او

شربت خان جنرال وصمد خان کیدان وطوره خان منکباشی والازکم قراول بیکی وکال الدقان ایشك آقاسی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 635 of 1269

وامیر بیك میمنة که هر شش تن چنانچه از پیش گذشت در وقت اغوا کردن افواج مقیمهٔ میمنه که مسلازمان
توبخانه وفوج دوم کابلی وفوج اولدرکی وفوج چارباری ودویست سوارهٔ نظامی ازفوج رضوی وبجمعد تن پیادهٔ
ساخلو بودند گرفتار گشته محبوساً درهرات فرستاده شده بودند درعلاقهٔ مرغاب هرشش تن را بامر سپه‌سالار فرامرز
خان کشته وسرهای ایشانرا پوست برکنده وازکاه آکنده درهرات فرستادند واز آنجا روانهٔ کابل کردند فقط

﴿ وقایع سال نهم سلطنت حضرت والای امیر عبد الرحمن خان ﴾

(که مطابق است بسال هزار وسه صد وشش هجری)

(که ازبدو جلوس میمنت مأنوسش هشت سال وسه)

(ماه وبیست و بجروز بپای رفته است)

وقایع سال ۱۳۰۶ هجری قمری

ودر اول اینسال فرخ فال نائب سالار غلام حیدر خان که قلعهٔ شش برجه را فتح کرده چنانچه گذشت
در منزل دو آب فرود گشت سه فوج سواره وپیادهٔ نظام وچهار ضرب توپ که بامر سردار محمد اسحق
خان وسالاری آخوندزاده نظام الدین ازخان آباد بعزم معاونت نجم الدینخان راه قلعهٔ شش برجهٔ کهمرد برگرفته
بودند درمنزل دشت سید رسیده وازفتح قلعهٔ مذکور وگرفتار شدن جنرال نجم الدینخان ویارانش آگاه گشته
خانانه‌باز گردیدند وازجانب دیگرمیران وسواران هزاره که مردم ولیشانرا تاراج کرده وچهل تن را ازایشان
کشته وبپاس قرآنشریف که شفیع ساخته امان جان خواستند مابقی را فرو گذاشته ازقتل وغارت ایشان درگذشتند
وهمرا باخود معاون کرده چنانچه بشرح رفت روی تاراج بسوی دره‌صوف وبوبنه قره وکشن ده نهاده بودندهمه
جارا غارت کرده قنجاب شدند ومقارن اینحال درروز دوم ماه محرم سال ۱۳۰۶ هزارو سه صدو شش هجری
کرنیل سید مؤمن خان بافوج پیادهٔ اردل بامر حضرت والا راه خنجان برگرفته از کابل رهنورد منزل مقصود
شد وجان محمد خان حاکم ومیران هزاره وارد باجگاه گردیده درروز سوم ماه مذکور ازقره کتل عبور نموده
وارد دوآب شدند وازآنجا بامر نائب سالار غلام حیدر خان بازگشته باردوی پادشاهی پیوستند ودرروز چهارم ماه
محرم تمامت سپاه راه بامیان که سرگرم رهنوردی بودند دردو آب بلشکر نائب سالار غلام حیدر خان یکجاشدند
وازجهه سواران هزاره راه زرنگ برگرفتند ودرروزهفتم ماه محرم حضرت والا ازعرائض افسران نظام وجلادت
ورشادت سواران هزاره آگاه گردیده برای میران هزاره نگارفرمود که جای همت وشجاعت بود ومیبایست
که ازمردم هزاره بظهور میرسید وبعد ازین نیز خواهید رسید وانشاءالله تعالی پس ازین اعتماد واطمینان ما
وشما مردم دربین بیشتر حاصل خواهد بود وازحرکت شما وتعجیل وسرعت برسر مقصد رسیدن وخدمت خود
را ظاهر کردن بسی خرسند شدیم وهمین را از خداوند میخواستیم که سواران هزاره جدا گانه از دیگر افواج
خدمت کنند خوب شد که طریق خدمت وصداقت شما جدا ظاهر گشته بروی روز افتاد اکنون کسی
نمی تواند که خدمت شمارا بخود نسبت دهد وازخداوند خواستارم که مزاوار هزار تحسین و آفرین وسعادت قرین
باشید ومقارن اینحال سردار عبدالله خان سید عظیم وسید اکرم نامانرا از سادات بامیان مأمور بلخ ومزار
شریف کرد که مکتوبانیرا که از حضور اقدس والا فرستاده وامر شده بود که ازراه خفا درمساجد ومعابر
وشوارع ومواضع اجتماع عوام بلخ ومزار وغیره بیندازند وباز کردند که مردم سکنهٔ آن بوم وبر از فریب
سردار محمد اسحق خان سرباز زده باوی معاون نشوند چنانچه هردوتن امر مذکور را بطبق مسطور بپای
رده بازگشتند وبسردار عبدالله خان اینرا نیز خبر آوردند که محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد اسحق خان
بایك دسته ازپیادگان ساخلو درمزاراقامه دارد وخود او که درخان آباد است مهیای فرار میباشد وهم سواران
میمنه بامحمد شریف خان پسر میر محمد حسین خان والی برادر خود ونواحی آن تاخته بسر جنرال نجم الدین خان
را برخاك هلاك انداخته بجدهٔ خود را متصرف شده اند وسردار عبدالله خان ازشنیدن اینخبر قوی دل گردیده
رهسپر منزل مقصود گشت ومقارن اینحال سواران هزاره که جانب موضع زرنگ روینهاده بودند وارد آنجا
شده دوست محمد خان ونظر محمد خان کرنیلان سپاه نظام که بادویست سوارهٔ نظامی و یکضرب توپ ویك بیرق

گشاده دادن مآثر هدایت آثار دربین مردم ترکستان

تعاقب نمودن سواران هزاره سواران سردار محمد اسحق خان را

خاصه دار که درقلعهٔ درهٔ صوف اقامت حفاظت داشتند فرار اختیار کرده وپیادگان ساخلو که پای فرار نداشتند
از سواران بازماندهٔ از راه اطاعت نزد میران هزاره آمدند وسواران محمد امیربیک ایلخانی ومیرعلیجان بیک وغیره
سواران سردار محمد اسحق خان را که راه فرار برگرفته بودند تعاقب کرده وچهار تن از ایشان را قتیل وشش
تن را اسیر ودستگیر ساخته اسیران را نزد نائب سالار غلام حیدر خان فرستاده مظفر ومنصور بازگشتند ودر حال
سپاه ظفر همراه پادشاهی از منزل دو آب کوچیده درموضع روی فرود شدند واز جانب دیگر دویست تن سوارهٔ قطغن
ازتبعهٔ سردار محمد اسحق خان که درموضع نهرین جای حراست کرده بودند ازهیبت وصولت دست برد سپاه
نصرت همراه تاب اقامت نیاورده رهنورد بادیهٔ ذلت شدند وازجمله ایشیک آقاسی دربار سردار محمد اسحق خان
که ازدست هواخواهان دولت از پیش جراحت برداشته بود یکسر فرار صحرای کتابی گشت ومقارن اینحال
سردار محمد اسحق خان چندی ازسواران اوزبکیه را ازحدود بغلان امر حرکت داده مأمور خنجان نمود وهم
جان محمد خان کرنیل فوج پیادهٔ حیدری را با محمد عظیم خان مهمند وچندی دیگر ازدولتخواهان که در نزدش
محبوس بود بقتل رسانید وسواران مأمورهٔ خنجان او درکتل مرغ باسواران پادشاهی که سالار ایشان محمد
یوسف خان بن نائب شیرخان ونائب باباخان ونائب سعید محمد خان اندرابی ومجموع هشتاد تن سواره بودند دوچار
پیکار گردیده هزیمت یافته بیست تن ازایشان کشته گشته چندتن دستگیر شدند مابقی ازراه فرار نزد سردار محمد
اسحق خان بازگشتند واو ازمشاهدهٔ اینحال وکثرت ابطال رجال که ازهرسو روبجانب اوزترکستان نهاده بودند
تاب اقامت خویش را درخان آباد ندیده راه فرار جانب تاشقرغان برگرفت ومیرسلطان مراد خان که باو متعهد
وهمدستان گردیده نیز باچندتن ازخدمهٔ خویش راه گریز جانب ماوراءالنهر پیش گرفت وهواخواهان دولت پس
ازفرار کردن سردار محمد اسحق خان ومیر سلطان مراد خان دوضرب توپ ازتوپهای سردار مذکوررا که او
حولجان درقندزفروخته بود متصرف شده از آنجا درخان آباد نقل داده جای کردند وحبیب الله خان نام شش انگشت
را که ازیاوران سردار محمد اسحق خان بود گرفتارساخته محبوس نمودند وچون خاک قطغن ازلوث وجود مخالفین
پاک گشت مردم تاتار وحیش سکنهٔ نواحی بامیان وغیره که مترصد نیک وبدحالات سردار محمد اسحق خان بسر
می بردند ازوی مایوس گردیده درمنزل خرم از راه اطاعت نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده صد رأس
گوسفند وچهار رأس اسپ پیش کشیده وتسلیت یافته باز گشتند بعد نائب سالار از آنجا رهسپار شده درمنزل
سارباغ فرود آمد ودر غزنل جان محمد خان حاکم دای زنگی بامیر یوسف بیک وغیره میران هزاره ازتاخت وتاز بازگشته
بلشکر پادشاهی ملحق شدند واز آنجا در روز دهم ماه محرم حرکت کرده باسپاه ظفر همراه وارد آی بیک گردیدند
ویک بیرق پیادهٔ ساخلو که پاس سردار محمد اسحق خان در آنجا بحفاظت قیام داشتند سر بیرق را باسلام نائب سالار غلام
حیدر خان فرود کردند واو اسلحهٔ همه را گرفته خود ایشان را مطلق العنان ساخت که درهرجا میخواهند بروند وچند
روز جهت استحضار احوال سردار عبدالله خان که اینوقت بالا دویش درخنجان بود در آی بیک درنگ نموده مردم
اطراف ونواحی آنجا را ازراه استمالت تسلیت داده دل بجای آورد وهم ازمنزل برگ سیدشاه خان نامهٔ مصحوب
محمد عظیم نام قوم تاجیک بطیجانخان حاکم تاشقرغان که پیشتر نیز مکتوب کرده بود فرستاده پیام داد که فریب
سردار محمد اسحق خان راخورده طریق ضلالت نه پاید واوقبل از وصول سردار مزبور درتاشقرغان از آنجا
گریخته در موضع صیادان گرفتار دست هوا خواهان سردار خسارت توامان گردیده همدو گوشش را بریدند
وحضرت والا پس ازفتح ترکستان چیزی ازخوان احسان خویش برای اومستمری مرحمت ومعین فرمود القرض
در هنگام توقف نائب سالار غلام حیدر خان والفواج قاهره در آی بیک و درنگ سردار عبدالله خان باسپاهیکه
درتحت رایت داشت بخنجان سیدعلی گوهر باسردم افغان و هزارهٔ سکنهٔ علاقهٔ شیخعلی وپنج قوم وغیره که رو
از دولت و سعادت برتافته باسردار محمد اسحق خان یکدل وهمدستان شده بودند ازراه یاری او درموضع موسوم
بکوه علاقهٔ دوشی که موضع صعوبت گرد آمده راه عبور عساکر پادشاهی را سدوار انسداد داده استوار
ایستادند وسردار عبدالله خان کرنیل محمد ولی خان را بایکفوج پیادهٔ نظام ویکفوج سواره ودوضرب توپ ومردم
سکنهٔ علاقهٔ خنجان بسالاری جنرال عبدالوکیل خان و سید جعفر خان مأمور سرزنش سیدعلی گوهر نام تاجکو

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 637 of 1269

سرانجام نمود و ایشان حمله کرده سیدعلی کوهی بداختر را باهمراهانش که در استعداد راه قیام و اقدام داشت از پیش برداشته مغلوب ساختند و علاقهٔ دوشی را نیز متصرف شده مواضع مستعده را استحکام داده مترصد قتال و جدال مقام گزیدند و همچنین مه خان رساله دار داخل تالقان شده با متعلقین و باز ماندگان سلطان مرادخان که خود او فرار کرده بود در آویخته خون بحق از طرفین بخاک هلاک ریخته گشت و در پایان کار عم زادهٔ سلطان مراد خان پشت به پیکار داده رو بفرار نهاد و امام قلی بیک و بابا بیک از جماعهٔ تالقانیان گرفتار گردیده مهمدن رساله دار هر دو تن را در تحت حفاظت انداخته و آخر الامر با عیال و اطفال ایشان وغیره بدخواهان دولت که گرفتار سلاسل ادبار گردیده بودند در کابل آمده مدتی بسر بردند و بعضی فوت شده برخی با دیگر نظر بندان در عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش در زیر نگین باد مرخص اوطان خود شدند که انشاء الله قوانین عدل وداد وغیره محاسن امور که در مملکت و سلطنتش نهاد در جلد چهارم این فرخنده کتاب بشرح خواهد رفت خلاصه سردار عبدالله خان بفرمان مورخهٔ روز سه شنبه یازدهم ماه محرم که از حضور محمدت دستور حضرت والا بنامش شرف صدور یافته پرتو وصول افکند محمد سرور خان جیل السراجی را با پیادگان مردم کوهستان بحراست خنجان گذاشته و سراج الدین خان حاکم پنجشیر را با مردمش در اندراب گماشته خودش با سپاهیکه همراه داشت از خنجان و جنرال عبدالوکیل خان از علاقهٔ دوشی رهسپار ترکستان گردیده در روز یکشنبه شانزدهم ماه محرم در آق بیک باردوی نائب سالار غلام حیدرخان و برگد سید شاه خان پیوستند و از آنسوی سردار محمد اسحق خان که از خان آباد چنانچه گذشت ره نورد تاشقرغان شده بود از راه اجرم اسب گریز رانده وارد آنجا گردیده شیک تاشقرغان را با قراتش سنگر استحکام داده سردار محمد اسمعیل خان پسر خویش را با قاضی مزار شریف ودو فوج پیادهٔ نظام باقامهٔ آنجا مأمور کرد و تاج محمد نام کاکری را از ملازمانش در شبرغان فرستاده میرزا عبدالمجید خان و حاجی نور محمد خان را بجای میر محمد حسین خان والی میمنه که در وقت حرکتش جانب خان آباد درمجمده چون بدست مظفرخان میمنهٔ داده و کشته بود بکشت و مقارن انحال رستم علیخان که با هشتصد تن سوار وسه هزار ودویست تن پیادهٔ نظام و سواران کشادهٔ هرات درمیمنه اقامت حفاظت گزیده بود از جمله سواران کشادهٔ هرات و میمنه را بسالاری ملا عزیز خان و سرهنگ محمود خان مأمور ترکتاز محال متصرفهٔ سردار محمد اسحق خان و کاشتگاش نمود و از قفای ایشان دیگر سوار و سالار را نیز امر رفتن کرد که قانون تابع وتوالی (۱) سپاه از دست نرفته یکی بعد دیگری منزل بمنزل هبوط وورود شده قاعدهٔ یساق (۲) را فرو نگذارند و از جانب دیگر نائب سالار غلام حیدر خان و جنرال عبد الوکیل خان و برگد سید شاه خان وجان محمد خان حاکم دای زنگی با سپاه رزم خواه که همراه داشتند از آق بیک طبل کوچ نواخته روز نوزدهم ماه محرم در موضع حضرت سلطان فرود گشته لشکرگاه ساختند و سردار محمد اسحق خان نیز جنرال محمد حسین خان هزارهٔ جاغوری را با چند تن دیگر از افسران سپاه نظام و توپخانه با انتظام ولشکر خون آشام از تاشقرغان با هنگ جنگ مأمور موضع غزنیگک کرد چنانچه او مواضع مستعده را نیک استحکام داده و بنیاد محاربه را محکم نهاده استوار نشست و در خلال این احوال اعلیحضرت والا از عرایض هوا خواهان دولت که در محال قطغن طریق خدمت می سپردند از رفتن سردار محمد اسحق خان در تاشقرغان آگاه گشته جنرال میر عطا خان را با دو فوج پیادهٔ نظام و شش عراده توپ از کابل براه پنجشیر و کتل خاواک امر رفتن در قطغن فرمود که چون آنجا از وجود سپاه مخالف و موالف تهی گردیده مبادا فتنه از دست رعایا حادث شود در آنجا اقامت ورزیده کار قطغن را که از دست سردار محمد اسحق خان خرابی گرفته است راست و آباد کند اما او بسبب امری معطل گردیده چنانچه بیاید همرکاب حضرت والا مرحله پیما شد و هم کسانیرا که از راه موافقت او با دولت مخالفت ورزیده اند گرفتار سازد و هم در خلال این احوال ایشان عزیز خواجه حاکم غوربند با مردم ملکی علاقهٔ مذکور که همراه داشت بقلعهٔ خیرالله بیک هزارهٔ شیخعلی که رو از سعادت و اطاعت دولت بر تافته بود تاخته و او توان اقامت و تاب محاربت در خود ندیده قلعه را فرو گذاشته با کسانش اول فرار اختیار کرده بعد راه چاره را مسدود دیده از در ضراعت و انابت نزد ایشان عزیز خواجه حاضر آمده بتوسط او از حضرت والا عفو تقصیر

(۱) تابع وتوالی یعنی پی در پی

(۲) یساق یعنی مهیو تیاری جنگ و نیز یعنی دیوان ودربار از لغات ترکی

شرح سرزنش واستهلاک هزارهٔ شیخ علی

خواستند وآنگاه که شهریار جرم بخش خطا پوش ایشانرا امان جان داد ایشان کمر خدمت دولت در رکاب حاکم مذکور بسته ره نورد طریق اطاعت شدند وپس از اسمالت واطاعت مردم قلعهٔ خیرالله بیک ایشان عزیز خواجه باجمعیت خویش راه چار در را پیش گرفته بامردم علی جم وپنج قوم هزارهٔ شیخعلی که خریطهٔ مکاتیب دولتی را ازملازمان پست خانه گرفته وباغوای سیدعلی کوهر روی از اطاعت برتافته چنانچه گذشت در علاقهٔ دولتی قبل ازین از دست کرنیل محمد یونس خان شکست یافته بودند زبان استمالت بیان باندرز ونصیحت گشوده دعوت براطاعت کرد واز جانب دیگر میرزا حیدر علیجان والهداد خان وابوالحسن ومرهم بیک ومولا داد بیک وعلی جان وغلام علی وعلی محمد وعبدالرحمن وعلی داد وقطرعلی وطاهر قل کلمان از بزرگان پارسا وترکان باجماعت ایل والوس ایشان راه تدمیر هزارهٔ مذکورهٔ شیخعلی برگرفتند وآنگاه که بفراز کتل ورسندان رسیدند مکتوبی از سید یاقوت شاه خان غوربندی نیز بدیشان رسید که باچهار صد سواره وپیاده از مردم غوربند راه کاه برگرفته ومردم دولت بیک بهدایت ودلالت اورشتهٔ اطاعت بگردن نهاده پذیرای امر پادشاهی شده اند وایشان ازین نامهٔ سید موصوف مشعوف (۱) پذیرفتن اطاعت پادشاهی گردیده خود را بمرام فائز (۲) دیدند ومقارن اینحال بزرگان طائفهٔ علی جم وآتش خواجه بدلالت واستمالت ایشان عزیز خواجه از راه سلالت باز گشته نزد سید یاقوت شاه خان که نسبت ارادت واخلاص داشتند حاضر آمده دررکاب او رهسپار خدمت شدند بعد سید موصوف وبزرگان ترکان وپارسا ومردم شیخعلی که اطاعت ورزیدند باهم پیوسته از قضای سردار عبدالله خان مرحله پیمای خدمت دولت شدند وآنگاه که کوائف مسطوره از عرائض دولت خواهان مذکور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید در روز چهار شنبه نوزدهم ماه محرم که روز فرود شدن غضا کر حضرت ما آز چنانچه رقم گشت درمنزل حضرت سلطان بود از حضور اقدس اولیای دولت را ارقام واعلام رفت که اگر مردم علی جم وآتش خواجه ازدر صدق سخن رانده وراه خدمتگزاری اختیار نموده باشند حالا سیدعلی کوهر وبزرگان سید شاه سعید را گرفتار ساخته بخادمان سلطنت سپارند والا از کید ومکر ایشان ایمن نبوده مترقب کردار ورفتار ایشان باشند ومقارن اینحال محمدسرور خان خیل الدراجی دویست تن از پیادگان کوهستانیرا که همراه داشت عوض دویست تن پیادهٔ که مأمور اقامهٔ موضع دولتی کرده وسردار عبدالله خان آنهارا باخود روده بود در آنجا محافظت گماشت ومحمد یوسف دوهزار تن از پیادگان دره کوهستان بلشکر سراج الدین خان حاکم تخشیر که بعزم تدمیر سید علی کوهر وبقاء هزارهٔ شیخعلی درتل میرنلاقی جای گزیده بود پیوستند وازین استحکامات واقامت افواج قاهره درمواضع متعددهٔ موصوفه افراسیاب خان که باپنجصد سوار نظامی وملکی درموضع زرده اقامت داشت وهفتصد سوار درموضع نهرین بود سواران تبعهٔ افراسیاب خانرا دل ازجای شده بی‌شایبهٔ حادثهٔ از موضع زرده خود براه ره نورد فرار شده باسواران کشادهٔ پادشاهی که درآن نواحی بودند درعرض راه فرار دوچار پیکار وگرفتار کار زار شدند ومردم تخشیر وکوهستان بعاونت برخاسته گروه مخالف را از پیش برداشته مغلوب ومنتشر ساختند .

ذکر محاربهٔ غزنیگک

﴿ ذکر محاربهٔ غزنیگک وفرار کردن ﴾

(سردار محمد اسحق خان)

درروز پنجشنبه بیستم ماه محرم جنرال محمد حسین هزاره که درتنگی تاشقرغان فروکش کرده ومواضع متعدده را باعداد سپاه کینه خواه استحکام داده بود پاس سردار محمد اسحق خان که بعزم رزم از تاشقرغان وارد آنجا شده وبفراز پشتهٔ خیمهٔ خویش را افراشته بود صفوف جنگ بیاراست وازین سوی سپاه پادشاهی دوحصه شده نائب سالار غلام حیدر خان وسید شاه خان با افواجیکه تحت رایت داشتند از کنار آب آق بیک راه میمنه برگرفته وسردار عبدالله خان باجنرال عبدالوکیل خان وسپاهیکه همراه داشت طریق میسره پیش گرفته پشت بمشرق وروبمغرب هردو حصه روی ستیز بسوی خصم نهادند وسپاه سردار محمداسحق خان درحالت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 639 of 1269

بجبری از نائب سالار غلام حیدر خان وافواج تحت رایت او قوت وحملهٔ خود را بجانب سردار عبدالله خان
وعبدالوکیل خان مصروف داشته جنگ سخت درپیوست وتجهزار تن از جانبین بخاک هلاک افتاده آخرالامر
سپاه سردار مذکور غالب وسپاه تحت رایت سردار عبدالله خان وعبدالوکیل خان مغلوب گردیده فوج پیادهٔ
اردل سربیرق سلامی جانب سردار مزبور فرود کرده کسان سردار نوید فتح ومژدهٔ سلام کردن فوج اردل
را باورسانیده درنحالت نائب سالار غلام حیدر خان ابواب اصرت مآب را جانب سردار مذکور گشاد دادن
آغاز کرد واو ازمشاهدهٔ انحال سراسیمه گشته اسپ فرار پیش خواسته بوزن هزیمت برنشست ویکی ازخادمانش
عنان اسپ اورا گرفته مانع از فرارش گشت وگفت که فوج اردل سلام کرده وفتح حاصل گردیده عنان باز
کش واوپاسخ داد که اگر فتح حاصل شده وفوج اردل سلام کرده است پس این گلوله باریدن توپ ازچیست
اینرا گفته وتفنگچهٔ خودرابدست گرفته خطاب کرد که میخواهی مرا دستگیر خصم سازی بگفتار گمراه فرار
برگیرم چنانچه او عنان اندیش را فروگذاشته تازیانهٔ گرز بر اسپ زده ازمیان برفت ودرعین فتح ادبار را یار
گردیده بگریخت ونائب سالار غلام حیدر خان از گرد راه دررسیده بر بنه وآغروق محافظ گماشت ومقارن
انحال افواج او مال ومنال اردوی سردار عبد الله خانرا تاراج کرده بادل شادمان جانب لشکرگاه خود مراجعت
کرده بسیار تن گرفتار دست محافظین بنه شده مابقی باسپاه نائب سالار غلام حیدرخان شب رایاس وهراس بسر
برده بامدادان سالار خودرا گریخته یافته ناچار درتحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان قرار گرفته اطاعت
ورزیدند وسپاه پادشاهی که خویش را درمعرض تباهی دیده رهنورد بیابان بی سر وپائی شده بودند مال ومتاع
همه ازدست رعایای عرض راه غارت وتباه گشت وسردار عبد الله خان باجنرال عبد الوکیل خان وغیره هزیتیان تاموضع
برج گل خان که چند منزل است عنان گرز باز نکشیدند واکثر تا کابل وچاریکار ولهوگرد وغزنین
رسیدند واز جمله دویست تن پیادهٔ نظام قندهاری روی گریز از راه درهٔ سوف بسوی بنه اولکشعرازهٔ دای زنگی
نهاده ومحمد رضا نامی با مردم درهٔ سوف دست غارت باسلحه والبسهٔ ایشان دراز کرده وسپاهیان هزیمت
یافته پی مدافعت فشرده شش تن از مردم درهٔ سوف وهجده تن از ایشان بقتل رسیدند واز کشتگان درهٔ
سوف بدون ملا قنبر ومحمد مراد نامان نوکران میر بدل بیک بودند خلاصه باهزار گونه رنج وتعب ازدرهٔ سوف
گذشته درحدود ترکی بیست وسه تن از هزیتیان را مردم نجاب هزارهٔ دای زنگی اسیر جیل تفنگ دولتی
وسی عدد توشه دان نظامی وبیست سرنیزهٔ تفنگ وچهل ویك کله کارطوس وسه قبضه سیلابه ویکقبضه حربه
وسه رأس اسپ ویکصد وسی وهشت روپیه نقد از رفتن باز داشته دربامیان نزد احمد علیخان خزانه دار سابق
حیات که باس حضرت والا جهت فراهم نمودن لشکر الوسی در اول مرحله وولولهٔ شورش سردار محمد اسحق
خان از کابل بهزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبامیان رفته بود فرستادند واو سپاهیانرا بکپتان آقا جانخان که
دربامیان اقامت حفاظت داشت سپرده اسپان ووجه نقد واسلحهٔ ایشانرا نزد خود نگهداشت وپس از صدور امر
حضرت والا که بنامش توقیع رفت همه را باسلاح ومال ومتاع ایشان در کابل نزد نائب سالار پرواه خان گسیل
کرد واکثر از وجه خزانهٔ دولت بااسلحه ومال ومنال سپاه پادشاهی که از راه هزیمت رو بفرار نهاده بودند
ازدست رعایای عرض راه واز بیگانه واشنا بغارت وتاراج رفت ونائب سالار غلام حیدرخان پس از حصول
فتح تاکاشقرغان سردار محمد اسحق خانرا تعاقب کرده هنگام عصر درلشکرگاه باز گشت وجنرال محمد حسین خان
هزاره بایکتن افسر دیگر از تخته پل گرفتاردست خدام دولت گردیده کرنیل افراسیاب خان که از موضع
زدره چنانچه گذشت گریخته وهنرانی حرب که شده بود گرفتار ومحبوس گشت وافواجیکه از راه غوری
باسردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان بعزم گرمنصورهٔ راه بامیان چنانچه ازپیش رقم گشت پیوسته بودند از
گریختن هر دوتن سالار مذکوران روبهزیمت نهاده وخزانه وقورخانهٔ دولتی را که باخود داشتند غارت کرده
ازراه گرز ازبرج گل خان وچاریکار رسیده چون سردار عبدالله خان وجنرال عبدالله خان درپرچمن کو ازگریختن
بازاستاده بودنداینان نیز از گریختن باز ایستادند وازافواج نظام درین جنگ میو دوسوار ازسواران تحت رایت مر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 640 of 1269

آقا خان مفقود الاثر گردیده زنده و مردهٔ ایشان بمشاهده نیامده خود او کشته گشت و باقی کشتگان طرفین چنانچه گذشت
بهزار تن شمار رفت و پس از حصول فتح نائب سالار غلام حیدر خان در روز جمعه بیست و یکم ماه محرم باهفت فوج پیاده و چند
فوج سوار نظام و توپخانه با هیبت و احتشام داخل تاشقرغان شده ترکه سیدشاه خان ابزوز را درنگ کرده اسباب
و احمال و اثقال و بنه و آغروق سپاه سردار محمد اسحق خان را که در لشکرگاهش بود همه را فراهم نموده و محافظ
گماشته از قفای نائب سالار غلام حیدر خان وارد تاشقرغان شد واز جملهٔ کشتگان خادمان دولت یکصد و بیست
و نه تن از سواره و پیادهٔ نظام در حساب آمده دیگر همه از لشکر الوسی بودند خلاصه در روز بیست و سوم ماه
محرم مژدهٔ فتح خود و نوید فرار سردار محمد اسحق خان را از تاشقرغان بذریعهٔ عریضه بپایهٔ سریر سلطنت داد
و سردار مذکور که از حربگاه راه فرار برگرفته بود عیال و اطفال خویش و پسران و منسوباتش را بکمال وحشت
و دهشت برگرفته از معبر کیسر از نهر جیحون گذشت و بدولت روس پناه برد و نائب سالار غلام حیدر خان کرنیل
فیض محمد خان توپچی و کرنیل میرافغان بن میرعبد السلام خان استالفی را که با دو فوج پیادهٔ نظام و شش ضرب
توپ جلوی و یکضرب توپ قاطری باسم سردار مغلوب مذکور در موضع دهدادی اقامت داشتند مکتوب فرستاده
امر کرد که از آنجا رهسپار مزار شریف شوند و خودش نیز با سپاهیکه در تحت رایت داشت از تاشقرغان راه
بر گرفته وارد مزار شریف شد و افواج مقیمهٔ آنجا بیست و یکضرب توپ بذیره گشاد داده باهتزاز و اکرام تام
در شهرش فرود آوردند و او پس از وصول سپاه ده دادی و همدون کرنیلان مزبوران در مزار شریف بایشان
اظهار کرده گفت که اگر بخدمت دولت راضی و شاکر نباشند اسلحهٔ دولتی را سپرده در مواطن و مساکن
خویش روند و ایشان لب بدعا و ثنای حضرت والا و بقای دولت گشوده از ترک ملازمت دولت سرباززدند و نائب
سالار که سپاه ظفر همراه تحت رایت خویش را در موضع بالاقبر فرود آورده بود این دو فوج را با الوائیکه همراه
داشتند در جانب راست لشکرگاه خود جای فرود شدن معین کرده و مال و متاع و سرای میرزا امیر محمد خان بن
میرزا سیدال خان را که باسردار محمد اسحق خان طریق خدمت سپرده و از راه عداوت دولت با او فرار کرده بود
ضبط نموده برادرش را محبوس کرد و همچنین تمامت آنانرا که باسردار مذکور در بغاوت همداستان و بعداوت دولت
همعنان بوده و در طریق طغیان شده بودند ماخوذ داشت و هم هشت هزار روپیه که از سردار محمد اسمعیل خان بن سردار
محمد اسحق خان در خزانه اش بازمانده برداشته نتوانسته بود تحویل خزانهٔ عامره کرده کتاب مکتوبات و مراسلات
و احکام پادشاهی را که سردار محمد اسحق خانش شیرازه و وقایه کرده با صندوق تفنگ او بجایش مانده بدست نائب سالار افتاده
بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و جسد میرزا عبد المجید خان را که طریق خدمت دولت میسپرد و سردار محمد
اسحق خانش کشته بود از شبرغان نقل داده در صحن روضهٔ مزار فیض آثار حضرت شاه اولیاء دفن کرد و نعش
میر محمد حسین خان والی میمنه را که نیز از سبب خادم و صادق بودنش نسبت بدولت بقتل رسانیده بود با نعش محمد
شریف خان و محمد زمان خان پسرانش در میمنه فرستاده در قبرستان نیاگانش بخاک سپرد و ملا محمد نام ترکه از
هوا خواهان سردار محمد اسحق خان را که از راه فرار مرحله پیمای صحرای حرمان شده گرفتار دست خدام
دولت گردیده بود بیاسا رسانید و پس از انجام امور مذکوره در معابر و شوارع و سرحدات محافظ گماشته مواضع
مستعده را بوجه شایسته استحکام و انتظام دادن آغاز نهاد و سید شاه خان برکه را از راه تسلیت دادن و دلجوئی آوردن
رعایا و برایای محال آقچه و خیاب وغیره که از اطاعت نمودن سردار محمد اسحق خان در خوف و اضطراب بودند مأمور
مواضع مذکوره کرد و او بذریعهٔ مکتوب مردم تاکهٔ آقچه و خیاب وغیره نواحی را بمساکن ایشان باز گردانیده
و سواران کشادهٔ ایشان را از سر نیبال متکباتی خلعت داده بنواخت و تمامت سواران را از مراحم ملوکانهٔ حضرت
والا خوشدل ساخته نوید مرحمت داد و از اشبرغان برگرفته کار مردم آنجا را نیز درست نموده همه را خوشحال و مرفه
الاحوال کرده مرموسایل و وسایط صندر نام فراش سردار محمد اسحق خان را روی دل جانب خدمت دولت مایل
نموده بخواهی رای او معین کرده قرار داد که مدام از حرکت و سکون و گفتار و کردار سردار و عزم و ارادهاش آگاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 641 of 1269

ماوراء النهر چه خیال دارد بنگارد وهم ناظر نورعلی نامی را مامور این امر کرد و قرن بیک سرپپ وامیر خان ایل بیگی و میرزا گل خان وارش خان بن رستم خانرا که در افروختن آتش فتنه باسردار محمد اسحق خان یار بودند گرفتار سلاسل واغلال ساخت ونائب سالار غلام حیدر خان پس از مامور کردن سید شاه خان بر کدرا مامور مذکوره میرزا شاه علیخان را که از سادات قزلباشیهٔ کابل وابنوقت در مزار شریف متوطن بود ودختر پری پیکر ماه منظری داشت از طمع آنکه اورا بحبالهٔ از دواج خویش در آورد بسر دفتری ترکستان گماشت وازین گماشتن او بر مهامش فیض یاب گردیده دختر مذکوره را بعقد مزاوجت در کشید و سید جعفر خانرا که سردار محمد اسحق خانش در زندان انداخته بود بحکومت آقچه مامور کرد واز انسوی سردار موصوف بالعلقات ومنسوبانش وارد شیرآباد از مضافات بخارا گردیده وحاکم آنجا اورا از رفتن باز داشته در تحت حفاظت نگاهداشت ، معالامر واجازت امیر بخارا اینش گذاشت وامیر مذکور از عریضهٔ حاکم مزبور بحال او آگاه گشته اورا نزد خویش در بخارا طلبید و سردار محمد اسمعیل خان پسر او باملا عزت‌الله خان قاضی مزار شریف وناظر نورالدین خان وپسران جرنیل نجم‌الدینخان و میرزا غلام رسول خان داخل خاک متصرفهٔ دولت روس شد وعیال ایشیک آقاسی محمد هاشم خان که خویش باسردار محمد اسحق خان فرار کرده بود دستگیر اولیای دولت گشت ومعاونان اجلال او واخیک از قتال ومعاونت سردار محمد اسحق خان اعتزال (۱) کرده بودند نزد نائب سالار در مزار حاضر آمده واز اسلحهٔ پادشاهی را از همه گرفته خود ایشان را معطل بصدور امر والا گذاشت وافواجی را که باسردار محمد اسحق خان یار وازراه شرارت رهسپار کارزار شده بودند همه را بکل کاری وراه سازی وغیره خدمات گماشته درماهی سه سیر و سه چارک گندم از انبار غلهٔ دولت برای قوت وخورش هر واحدی معین داشت وهم درخلال این احوال جرنیل غوث‌الدینخان که از موضع هشتادان چنانچه گذشت در هرات باز گشته از آنجا رهسپار میمنه شده بود پس از ورود او در آنجا رستم علیخان افواج میمنه را در تحت رایت او گذاشته خود با دویست تن سوارهٔ نظام وصد تن سوار کتکاده از سواران هرات از آنجا جانب سرپل رهنورد شد وپس از ورودش در آنجا ولی محمد خان جمشیدی را باسوارانش مامور اقامت انجا خود کرده میر اسمعیل خانرا در آقچه وحیدر قلیخان را در شبرغان وحاجی دادمحمد خانرا در خیاب گماشت که درحفاظت مواضع مذکوره مواظبت ورزیده خدمات پادشاهی را هرگاه روی دهد بانجام رساند وخود از سرپل وارد مزار شریف گردیده بزودستی نائب سالار غلام حیدر خان بخدمت دولت اقدام نمود ومعاونان اجلال سردار عبدالله خان وجرنیل عبدالوکیل خان که از راه بی تبانی چنانچه گذشت در روز محاربهٔ غزنیگ فرار نموده در برج گل جان منقلانه قرار گرفته بودند باقرار کنندگانیکه در چاریکار از گرفتن عنان کشیده بودند بفرمان طلب مورخهٔ روز سه شنبه بیست و نهم ماه محرم در کابل آمده جبین خجالت بر خاک آستان سلطنت سودند وازانفعال بمواجههٔ حضرت والا عرق شرمساری بر ناصیهٔ حال همگنان جاری گردیده عذر های بدتر از خطا خواستند چنانچه پس ازین در ضمن اشتهاریکه شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان بامر حضرت والا در تمامت بلدان وامصار انتشار داد کلمات عذر مباهات خجلت آیات ایشان نگارش یافته خواهد آمد انشاءالله الملک المنان

۱) اعتزال گوشه گیری

﴿ شرح مذاکرهٔ سردار شیرین دل خان ﴾

(بامستراودنی نام انگلیس)

شرح مذاکرهٔ سردار شیرین دل خان

در خلال احوال مذکوره ماه اول اینسال که سردار محمد اسحق خان چنانچه بشرح رفت نائرهٔ خسارت وشرارتش را در اشتعال آورد مستراودنی نام انگلیس جهت فیصلهٔ قتال وکراج مال و منالیکه در بین مردم طوری سکنهٔ کرم وطوائف وزیری ومنقبل وجدران ومشکل روبداده بود از جانب کارکنان دولت انگلیس مامور گشته در موضعیکه سردار شیرین دل خان جای مذاکره قرارداد بااو ملاقات کرده بمذاکره پرداختند ونخست مستر مذکور مردم کرم را که از رعایای متعلقهٔ دولت موصوفه اند مخاطب ساخته گفت که ساحهٔ اموال تاراج

شدهٔ خود را حاضر کنند تا فیصله داده آید وایشان پذیران که در ده روز اول ماه محرم لوای عزای حضرت سیدالشهدا امام حسین رضی الله عنه را برپای میدارند وعده نهاده قرار دادند که درروز یازدهم ماه مذکور سیاههٔ جزو مال ومتاع خودرا خواهند آورد ومستر اودی مسئول ایشانرا قبول کرده امور سه گانهٔ ذیل را بایشان بازداشت که از تعدیات مردم مقبل ووزیری که نسبت بمردم طوری کرده باشند چون سر برخط فرمان هیچیك از دولتین افغانستان وانگلیس ندارند ازان دو طائفه رسیده نمیشود وهم چنین اگر خسارات مردم جاجی وخوستی را که بمردم سکنهٔ کرم رسانیده تاروز موعود حاضر نیاورند شنیده نمیشود وستمیکه از مردم طوری برعایای منطقهٔ افغانستان رسیده باشد بازخواست بعمل می آید واین گفت را مستر مذکوراز رای معاق بنیادی که درخاطر داشت وگفتارش دال برآنست بزبان راند که مردم مقبل ووزیری از عدم باز خواست شکر گذار دولت انگلیس شده دروقتی اگر بخواهند کسند اطاعت اندولت را بگردن نهند ولی غافل ازینکه تمامت مردم افغانستان چه سکنهٔ سرحد وچه متوطنهٔ داخلهٔ مملکت همه ازانرضا بودن وعریضه‌ها بپایهٔ سریر سلطنت فرستادن مردم طوری وغیره اهالی اسلام که سر برخط فرمان دولت موصوفه دارند واسندها وخواهش اطاعت دولت افغانستان ونپذیرفتن حضرت والا ازعهدیکه دربین دولتین انعقاد یافته واقف وآگاه هند که جای اجرای سخنان پلتیکل نیست پس چه محل اغوا کردن خواهند بود که مستر مذکور بادیگری مساعی خویش را بکار برد خلاصه پس ازوعده دادن مردم کرم وبپای بردن مستراودی سخنان سه گانهٔ مذکورهٔ خویش را هرکدام بمقام خود بازگشتند ودرروز سوم این مقاکره سردار شیرینـدل خان باسندها والتماس مستر موصوف ازراه ملاقات درمنزل اورفته وبازدید رسمی بتقدیم رسیده بعد مستر مزبور بسردار شیرینـدل خان گفت که طومار اموال تلف شدهٔ مردم طوری درروز موعود خواهد رسید شما سیاههٔ اموال بتاراج رفتهٔ رعایای افغانستانرا بیابید که نقل آن گرفته شود واو ازسبب آنکه دروقت مأموریت آخوندزاده عبدالرحیم از طرف قرین الشرف حضرت والا وشهزاده سلطانجان نامی ازجانب کار گذاران دولت انگلیس که جهت تصفیهٔ همین گونه مرافعات مأمور شده‌اهم ملاقات کرده بودند وآخوندزادهٔ مذکور سبقت درنمودن سیاههٔ‌مال غارت‌شدهٔ رعایای افغانستان کرده ومردم کرم چند چندان سیاههٔ ازروی روز آورده آخرالامر مبلغی ازرعایای افغانستان بنام زیان خویش گرفته بودند عذر خواسته بمستراودی گفت که چون مردم منطقهٔ افغانستان را کانده وازهم دور سکنا دارند یکجافراهم شدن وسیاهه دادن ایشان مشکل‌است پس درهرروز سه چهار نفریکه بتوانند حاضر آیند هرآینه مال ومتاع منهوبهٔ (١) خودرا سیاهه میدهند تا که چند فقره فراهم گردد آنگاه درمیان و بعرض بیان آورده خواهند شد ومردم طوری که یکجااند ویرا گنده نباشند میباید اول بفیصلهٔ کار آنها پرداخته وقطع کرده آید ومستراودی این گفتهٔ سردار شیرینـدل خانرا پذیرفته لب بتکلم گشود که یکفقره از مردم طوری ورعایای افغانستان که درقید سیاهه آمده باشند لازم می‌نماید که دست بفیصلهٔ آنها برده شود وهم اظهار کرد که جای قطع دعوای طرفین درمنزل من خواهد بود سردار شیرینـدل خان گفت درین تنا اکراهی نیست اما اگر فقرات مردم طوری درجای شما وفقرات بعضی ازرعایای افغانستان دراقامت که من قطع گردد مضایقه نخواهد بود وتمام این گفت وشنود جانبین درعرصهٔ چهل دقیقه بپای رفته سردار نیکو کردار درجای خویش بازگشت وآنگاه که موعد مردم طوری بسررسیده سیاههٔ اموال تلف شده ایشانرا نزد مستراودی حاضر آوردند واو دستخط نموده بسردار شیرینـدل خان سپرده وی سیاهه رعایای افغانستان را دستخط کرده بمستر مذکور داد موعد وقوع مناقشه را درروز بیست وچهارم ماه محرم نهاده ازهم جداگشتند ودرروز مذکور بعدا که پرداخته چند روز جانبین مساعی جمیله بکار برده کاریکه میبایست بشود ازقوه بفعل نیامد تا که عریضه ازجانبین رجوع امر را بدولت خویش کرده اسندهای فیصله نمود وکار بتعویق افتاده مستراودی از توان انفصال برنیامده همچنان باز مانده طلب پشاور شد

(١) منهوبه غارت شده

ذکر شرارت فتنه جویان مفسده خویان غلجائیان
(عرض راه جلال آباد)

ذکر فتنهٔ شرار عرض راه جلال آباد

چون خبر بغاوت سردار محمد اسحق خان که بشرح رفت سمر گشته در اطراف و اکناف مملکت منتشر گشت بازار اهل فتنه وشر رواج گرفته هر کدام از طراران وراهزنان که در مغارات وزوایای خسارات منکوبانه روز نا کامی بسر میبرد روزگار را بکام خیال بداندیش خویش دیده در هر گوشه وهر مقام دست شرارت پیوست را بایذا و آزار انام دراز کرده ترکتاز آغاز نهاده از آنجمله محمد شاه وخدا بخش نامان قوم غلجائی سا کنان حصارک عرض راه کابل وجلال آباد در اواخر ماه محرم که هنوز خبر شکست سردار مذکور در افواه سمر نگشته بود برسواران نظامی که ره نورد طریق خدمت وبیکنانی بودند با جماعهٔ از اشرار حمله نموده غازی خان دفعه دار را با چهار تن از سواران نظام بیست ویکم ودوازده راس اسب از طرب اول فوج سوارهٔ مجدده نهری دستگیر وغارت کرده بیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر خان که باسپاه نظام دردره بالای شنوار مقام داشت آگاه گشته فوراً سه صد تن از مردم الوسی آن نواحی را با بزرگان ایشان وصد تن پیاده ساخلو بسرکردگی شهباز خان صدباشی وحید خان ومحمد سرور خان چاوخیل گسیل کرد که گروه اشرار را گوشمالی بسزا داده گرفتاران واسپان را از ایشان باز ستانند اما قبل از وصول گماشتگان سپهسالار بحصول مقصود سواران وپیادگان نظام که در منزل جگدلک بمحافظت قیام داشتند بمعاونت غارت شدگان برخواسته غازیخان وهمراهانش را که گرفتار دست اشرار شده بودند بالسبابیکه بتاراج رفته بودند باز گرفته جماعهٔ خسارت پیشگان فرار کرده بکهسار جبرار سلسلهٔ سپید کوه رشدند ومقارن انحال از عریضهٔ مؤرخهٔ بیست وسوم ماه محرم نائب سالار غلام حیدر خان ورک

وصول مژده حصول فتح غزنیگک بپایهٔ سریر سلطنت

سپید شاه خان که در روز دوشنبه دوم ماه صفر شرف وصول حضور سعادت موصول حضرت والا رادریافت حضرت همایونی را از حصول فتح محاربهٔ غزنیگک بشارت وبشاشت وشادمانی دست داده درهمین روز بتقریب اشتهارات فتوح اتصالات تامت امصار وولایات را مژدهٔ خرمی داده اعلام خورسندی فرموده ودرهمه جا شلیک شادمانه ورسم چراغان بپای رفت واز آنجمله منشوری را که مشتمل بر نوید این فتح مسرت دستور بود مصحوب دوتن از سواران نظام بسپهسالار غلام حیدر خان فرستاد ودر انسوی کتل لته بند که مشرف بموضع سه بابا ومقابل آب بزین است جماعی از اشرار آن نواحی باهر دوتن برید که حامل این نوید بودند دو چار گردیده البسه واسلحهٔ ایشانرا با اسب وخریطهٔ مکاتیب گرفته ومکتوبات پادشاهی را که بانامهٔ مژدهٔ فتح در آن بود همه را خوانده وپاره کرده بباد شرارت وبیباکی دادند واز این دست اندازهای آنمردم شریر بود که درینوقت شش لک روپیه انگلیسی وپنجصد صندوق کارطوس تفنگ هنری مارتینی از وجوه عطایای سالیانهٔ دولت انگلیس که بقورخانه وفیوز از راه امداد کسیل افغانستان نموده واز پشاور بمعرفت عبد الخالق خان مأمور فروش انعام دولتی حمل وتحت کابل نقل داده شده بودند سپهسالار غلام حیدر خان بامر حضرت والا که بنامش شرف اصدار یافت سواران بسیاری از فوج نظام بخلاف قانون مستمره از راه بدرقه گماشته از سرحد افغانستان تا کابل رسانیده وجه را بتحویل خزانهٔ عامره وکارطوس وفیوز را بقورخانه سپرده در شنوار باز گشتند وهمدرینهنگام فرمانیکه در وقت بغی سردار محمد اسحق خان بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافته بود هفت لک وپنجاه هزار روپیهٔ قندهاری که معادل است بچهار لک وبیست هزار روپیهٔ کابلی از آنجا با فوج پیادهٔ هزاری قندهاری در روز ششم ماه صفر رهسپار کابل ساخته مقارن انحال میرزا سید احمد خان ومیرزا علی کوهی خان که در خصوص مردم مسروق علاقهٔ قندهار بامر دیگر چنانچه گذشت فرمان طلب در کابل آمده بودند چون خطائی نسبت بدولت از ایشان صادر نگردیده بود هر دوتن بکار خویشتن رحلت گشته از حضور انور شرف رخصت قندهار یافته رهسپار آنجا شدند وهنوز در آنجا نرسیده در راه بودند که خزانهٔ مذکوره در کابل رسیده از عریضهٔ حکمران قندهار حالی رای والا گشت که یک لک وهفده هزار روپیهٔ قندهاری از درک تکرار شیار حیدر علیخان بالاحصاری خزانه دار قندهار ومیرزا زمانخان ومیرزا امان الله که حساب اورا می نمودند غبن

وتفاوت بروی کار آمده است بنابران حضرت والا میرزا سید احمد خان را فرمان کرد که از کار قندهار معزول
است زیرا که مبلغ مذکور را از غبن او و میرزا امان الله و میرزا علی کوه، پنداشت وهم مرقوم فرمود در هرجائی
از عرض راه که این حکم بوی برخورد وصول افگنده در قندهار رفته مراجعت کند و در خانهٔ خود منشیند و از عزل
او سد الند نام هند و برادر ترجمن داس از حضور اشرف والا بسر دفتری قندهار افتخار حاصل کرده و در آنجا
شرح سر گذشت حکمران دای زنگی
رفته بکار مرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهم در این هنگام جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که با سواره و پیادهٔ
هزاره در موضع بعید از جای جنگ قرنبکک اقامت داشت واعداد هزیمت یافتهٔ افواج نظامی را که راه کرز
می پیمودند دیده سراسیمه با ایشان در فرار یار گشت و از دست مردم بی سروپای عرض راه اسب و لباس و سلاحش
بغارت رفته بان عریان وارد موضع موسوم بسرقول شده از آنجا بذریعهٔ عریضه از حضور حضرت والا استدعای
لباس کرد و حضرت والا بدستخط خاص ارقامش فرمود که آفرین برشما جنگ ناکرده شکست میخورید و از ما
خلعت میخواهید قاعده وقانون جهان همین است که هرکس هزیمت یابد باید خلعت بپوشد بسیار خواهش پسندیده
شرارت مردم تاتار
وبجا کرده اید فقط وهم در خلال احوال مذکوره مردم تاتار که در وقت ورود غلام حیدر خان در منزل دو آب
شورشی کرده هشت تن را در بین خود کشته و بزرگان ایشان نزد نائب سالار از راه معذرت حاضر آمده و عفو
تقصیر خواسته و تسلیت یافته ساکت شده بودند در وقت هزیمت یافتن افواج قاهره از محاربهٔ قرنبکک که مردم
هزاره و سوارهٔ نظام راه فرار برگرفتند دوباره باتفاق مردم حبش ده نموده شرارت و شقاق کشته قریهٔ اندراب
را تاراج کردند وهم شکست یافته گانرا غارت نموده از اسب و اسلحه و البسه عاری ساختند و بمکافات این کردار
شرح حال شکستیان فوج قندهاری
که از قوه بفعل آوردند یك لك و شصت هزار روپیه سیاسة بامر حضرت والا جریمه از ایشان حصول نموده
تحویل خزانه کردند و از جمله هزیمت یافتگان سپاه دولت سه صد تن از فوج پیادهٔ قندهاری غیر از آنانکه در بامیان
چنانچه از پیش شرح رفت که سید احمد علیخان پیشخدمت شده بودند از راه هزارهٔ دای زنگی روی گریز
بسوی قندهار نهاده و جان محمد خان حاکم هزارهٔ مذکور دامیران دای زنگی همه را از گریختن باز داشته در بامیان
با خود برده نگاهداشتند و همچنین بیست تن دیگر را از هزیمتیان تحت رایت سردار عبدالله خان برگردانیده
بگریختن نگذاشتند و دویست و سی تن دیگر از فوج هزیمت یافتهٔ قندهاری داخل علاقهٔ یکاولنگ هزارهٔ دای
زنگی شده میر یوسف بیك و علیجان بیك و ابراهیم بیك که ایشان نیز از راه هزیمت وطریق گرز وارد آنجا
شده بودند ایشانرا سد راه فرار گشته از ره نوردیدن باز داشته و باعزاز و اکرام تام همه را در بامیان نزد جان
محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که پا از گریز باز کشیده از موضعیکه رسیده بود در آنجا رفته اقامت داشت
فرستادند وایشان که از ترس جان دل بفرار نهاده بودند از بامیان نیز گریخته دوباره روی فرار جانب قندهار
آوردند و باز میران مذکوره قصد برگردانیدن آنهارا نموده ایشان دست بآلات حرب برده یکتن از زمرهٔ میر
علیجان بیك را مقتول ویکتن دیگر را از نوکران او ویکتن از پیروان میر ابراهیم بیك را مجروح ساختند
ودو پایان کارتن بعجز درداده، و میران موصوفه ایشانرا باوجودیکه مراجم خویش دیدند چون از اعداد سپاه
پادشاهی بودند همه را برسم مهمانی عزت و احترام نموده دعوت طعام کردند و از جمله سی و شش تن حاضر خوان
نگردیده دیگران باز نه ایستاده راه فرار جانب قندهار برگرفتند

﴿ذکر ولادت باسعادت شهزادهٔ آزاده سردار عنایت الله خان﴾

شرح ولود مسعود شهزاده عنایت الله خان

درروز جمعه سیزدهم ماه صفر وجود مسعود عاقبت محمود چون گوهر درج اقبال و میزان اختر برج افضال
شهزادهٔ سپهر وساده سردار عنایت الله خان ازالطف و مرحمت قادر متعال آفتاب آسا از افق اجلال طلوع نموده
باعث انبساط خواطر احباب سلطنت و موجب نشاط خواص وعام سکنهٔ مملکت گشت و از فیض تولد این مولود
مسعود عالی الاثار ونثار نقد وجنس کیسهٔ امید برآمود و همدرین روز فیروز سردار محمد حسن خان حکمران
خزاین را از حضور انور والا فرمان رفت که چون آمد جلوس میمنت مانوس ۱۳۰۰ تا هر چند ملاحظه ومشاهده

(۱) انسلاک وانتظام در رشته کشیدن

شرح حال بعضی از خادمان دولت

فرمودیم غیر از صداقت واخلاص ودولت خواهی امری دیگر از مردم هزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو روی کار نیامده بنابران یکفوج پیادهٔ ششصدی از هر سه طائفه بتوسط محمد اکبر خان پیشخدمت که از حضور مأمور گردیده فراهم نموده در سلک افواج نظام انسلاک وانتظام (۱) دهند تا طوائف مذکوره از آنانیکه در خوان احسان پادشاهی موجودات بهره یاب شده محروم نباشند چنانچه شرح فراهم شدن ویکندک قراولی موسوم گشتن اینفوج مذکور میشود انشاء الله تعالی ومقارن اینحال فرخنده مآل میرزا سید خلیل شاه خان سردفتر خان آباد ومیرزا محمد امین خان ومیرزا بلند خان که از پاک نهاد امیر سردار محمد اسحق خان را گردن نهاده واو عزم قتل ایشانرا کرده در پایان کار بشفاعت کسی از دوستان ایشان که نزد سردار مذکور عزت واحترامی داشت از کشتن نجات یافته از نهر جیحون بدانسوی بر سبیل اخراج فرستاده شده وحاکم قبادیان ایشانرا بنا بر آنکه خادمان دولت واخلاص کیشان پایهٔ سریر این سلطنت دوست نواز دشمن گداز بودند اعزاز واکرام کرده باحترامتمام نگاهداشت وپس از فرار کردن سردار مزبور ایشان از قبادیان مرحله پیمای مزار شریف شده ومیرزا زمان نام پسر میرزا عبد الغفور غازی که واقعه نگار سردار موصوف بود واحوال دوبداد کابل را بپایش نگار میداد وآخر الامر از راه خدمت گذاری در ترکستان رفته نزد او قرار داشت وبای طریق فرار برداشت تسلیت داده باخود همراه گرفته واز نهر جیحون عبور نموده در روز هجدهم ماه صفر وارد مزار شریف شدند ونائب سالار غلام حیدر خان هریک از ایشانرا صد روپیه باسم مهمانی عطا کرده وازجمله سید خلیل شاه خانرا تکلیف رفتن خان آباد کرد که در آنجا رفته بخدمت محولهٔ خویش قیام واقدام ورزد واو رفتنش را در آنجا باسم حضرت والا حواله کرده عذر خواست بعد میرزا بلند خانرا مأمور خان آباد کرده شرح حال همه گروه را عریضهٔ نگار داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد چنانچه امریکه از حضور انور والا درجواب این عریضه او شرف صدور میپذیرد در موقعش مذکور شده می آید انشاء الله تعالی

ذکر نهضت فرمودن حضرت والا از کابل جانب ترکستان

ذکر تشریف بردن حضرت والا در ترکستان

وهم دریتوقت شفاعت نامهٔ از نائب سالار غلام حیدر خان باستدعا والتماس جنرال محمد حسین خان هزاره که شرح حالش از پیش گذشت بنام میرزا محمد نبی خان در رسیده چون از وی خواهش کرده بود که درمحل وموقعیکه حضرت والا منبسط خاطر بوده کدورتی درباطن وظاهر نداشته باشند بزبان عجز والحاح عفو تقصیر اورا از پادشاه جرم بخش خطا پوش صغیر وکبیر استدعا نماید واو نامهٔ مذکوره را از مطالعهٔ ساطعهٔ مهر لامعه شرف گذارش داده منشوری از حضور سعادت دستور بنام نائب سالار مزبور شرف صدور یافت که تا زمان ورود موکب درخشنده کوکب همایونی باشد حفاظت محبوس نگاهدارد بعد هر امریکه درباره او پیشنهاد خاطر خطیر باشد از قوه بفعل خواهد آمد ومقارن اینحال از عریضهٔ میرزا عبدالرشید خان که باسم حضرت والا جهت تهیهٔ علوفه وآزوقهٔ سپاه همرکاب سعادت انتساب والا درمنازل و مراحل عرض راه غوری رفته وآماده کرده بود حالی رای جهان آرا گشت که راه آراسته وعلوفه آماده ومهیاست است پس از استماع این خبر خدیو رعیت پرور عدالت گستر شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب الله خان را بحراست تخت سعادت رخت درکابل گذاشته در روز نوزدهم ماه صفر اعلام ظفر فرجام را بعزم انتظام مهام ترکستان از کابل براه چاریکار وغوری با دو فوج پیاده بسالاری کرنیل فرهاد خان ودو توپ خانهٔ قاطری ودو فوج سواره رسالهٔ شاهی ویکفوج سوارهٔ خود اسپه وجنرال میرعطا خان که مأمور قطغن شده ومعطل گردیده بود جانب مزار شریف شده کشا وآسمان سا فرمود ودرمنزل چاریکار چند تن از افراد سپاه نظام را که در وقت محاربهٔ غزنیک خزانه وقور خانه را تاراج کرده و گرفتار شده بودند بعض توپ پرسته پاره پاره فرمود وما بقی هزیمتیان را امر کرد که تنخواه ایشان از روز اول ملازمت ایشان سیاهه گرفته وبخزانه سپرده شود تا دیگری از سپاه نظام اینگونه امور را مرتکب نیابند

ذکر سرگذشت میر احمد شاه خان

ودر خلال این احوال میر احمد شاه خان حاکم فیض آباد وبدخشان که شرح حاضر شدنش نزد سردار محمد اسحق خان و فرار و اخراج نمودنش جانب ماوراءالنهر از پیش گذشت دران یوم ورو بپادشاه بخارا

از حال او خبریافته چون چاکر درگاه وملازم اخلاص سیر بارگاه گردون پایگاه ابدوقتش مبدالست جهاد صد تنکه وده راس اسپ سواری ازراه مرحمت برای او فرستاده دعوت بخلافش کرد وچندی بعزت واحترامش نگاهداشته بعدخواهش خود او رخصت باز گشتنش جانب قبه امان وآمال داد که انشاء الله درک سعادت رکاب بوس نمودن او درمحلش رقم خواهد شد وازین سوی موکب هایون در روز دوشنبه بیست وسوم ماه صفر درموم قندره رتو نزول انداخته ازآنجا دریاب دوفوج پیاده نظام وچهارده عراده توپ و دویست سوارهٔ نظام که نائب سالار غلام حیدر خان بسالاری کرنیل رحمت خان از مزارشریف برای حفاظت وحساب حملهٔ بدخشان ساخته بود اورا فرمان کرد که تاوقت ورود موکب هایون درعلاقهٔ غوری افواج واتواب [illegible] گوره را ازراه یبودن باز دارد که از چگونگی حال محال قطغن وبدخشان کارکنان حضور را علم حاصل شود [illegible] امریهٔ بشرف صدور پیوند معمول خواهند داشت واز آنسوی سردار محمد اسحق خان که

تشریح حال سردار محمد اسحق خان

رفتنش دربخارا مجملاً رقم گشت مفصلش اینکه چون فرمان طلب پادشاه بخارا درشهرآباد بوی رسید تمامت همراهان خویش را از پیش رانده راه وادی پریشان بایشان نموده خودش بایست وپنج سوار از خاصانش که ازهمعنان داشتن ایشان گزیرنداشت عیال وتعلقات شرعیه اش را نزد حاکم شهرآباد گذاشته راه بخارا برداشت وسردار محمد اسمعیل خان پسرش که بامید اعانت وامداد نزدکار گذاران دولت روس شده وازعزیمت دردل داشت محروم ومایوس گردیده ناچار راه باز گشت سپرده درشهرآباد نشسوان بدرش پیوست وخود او دربخارا رفته از ارادهٔ که پیشنهاد خاطرش بود هیچ بصدور نپیوسته چندی آن وآبرا که پادشاه بخارا برای او معین فرمود غنیمت شمرده روز نکبت بسرهمی برد ومجدد خلال این احوال مردم سلیمان خیل از شنیدن شورش ترکستان وروی نهادن حضرت والا از کابل بدانسوی فرصت یافته ورخ از سعادت اطاعت برتافته ترکتازآغاز

شرح فتنهٔ مردم سلیمان خیل

نموده واشتران مردم کوچی طائفهٔ ترکی را غارت کرده چند تن را بقتل رسانیدند واز صدور این فتنه وشور حضرت والا از عرض راه ترکستان شهزادهٔ آزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان را فرمان فرستاده تنگار داد وهم حاکم علی خیل وزکی ومیرزا محمد خان بن دوست محمد خان را ارقام واعلام فرموده که درباز خواست انجادهٔ اقدام نموده دیه وجریمهٔ اعداد کشته شدگان را مطابق امر شریعت وسیاست سلطنت بحصول رسانند واشتران منهوبه را بصاحبانش مسترد نمایند وهنوز باز پرس این قضیه درمحل اجرا نیامده بود که دوباره شصت سوار از مردم سلیمان خیل درعلاقهٔ ناوهٔ تفر تاخته وباهم جنگ برداخته ونوتن از سواران سلیمان خیل وشش تن از مردم ناصر بقتل رسیده دواب ومواشی بسیاری بغارت بردند که انشاءالله تنبیه وتهدید یکه باحکم شهزاده سپهر وساده درخصوص این فتنه بیابی رفت درموقعش بشرح خواهد رفت ومقارن اینحال درروز بیست وهشتم

صدور اشتهار مرحمت وسیاست آثار

ماه صفر حضرت والا سواد اشتهار ذیل را بذریعهٔ ملک بشهزاده والا شان سردار حبیب الله خان فرستاده اعلام وارقامش فرمود که درکابل وغیره بلدان وولایات اعلاناً نشر فرماید وآن اینست که برخواطر مردم مملکت کابل وولایات مملکت ذی رفعت مخفی مباد که طومار شهدای غزنی کت را نائب سالار غلام حیدر خان بپیشگاه حضور حضرت قبلهٔ من ومرجع اهل اسلام فرستاده وایشان پس ازملاحظه اصل طومار دستخطی نائب سالار موصوف را برای من ارسال داشته اند که عدد کشتگان محاربه غزنی کت را بغایت رعایا وبرایا اعلان نموده آگه کنم که ازتمام توبخانه سه تن وازفوج اول اردل سیزده تن وازفوج دوم اردل بیست وپنج تن وازفوج چهاریاری پنج تن وازفوج هراتی پانزده تن وازفوج بارکزائی پانزده تن وازفوج الکوزائی یازده تن وازفوج محمد ناصر خان کرنیل پنج تن وازفوج نو ولایتی هشت تن وازفوج حیدری هفت تن واز افواج سواره چهار تن واز متفرقه بیست ودو تن مجموع یکصدوبیست وهُه تن کفن پوش غیرت گردیده ولشکریکه جنگ کرده ورو خصم را دیده ازراه غارت وتاراج خزانه وبنه وآذوقه سپاه خودرا بوادی هزیمت انداخته وچارهٔ روسیاهی وعلاج گمراهی خودرا خزانی ندیده زبان رانده اند که بسیاری ازلشکر ما معرض قتل رسیده وخصم را غالب وچیره دست دیده ناچار ازحرب که هزیمت یافته روی بسوی وادی فرار نهاده ام وبهرجا که رسیده اند چنین کلام زبان رانده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 647 of 1269

ودرا کنڑی ازولهاشک را راه داده‌اند که اگر فتح حاصل میشد این سه هزار تن چگونه رهسپار فرار میگشتند اکنون ازعدد کشتگان میدانید که هزیمت ایشان محض نامردی وبدلی وقیام نمودن وربا واستوار ایستادن ونمودن صرف غیرت دین وحمایت ایمان بوده است لاغیر پس خوشاحال آنانکه بمردی مرده نام‌نیک بردند وبه یک ازمواجب سالیانه همه باولاد واحفاد ایشان تادوام دولت عنایت شد وکسانیکه زنده اند تنخواه شان افزون وبنام بهادری ونشان مردانگی سرافراز خواهند بود واین یکصدوبیست ونه نفر که ازجان گذشتند هزاران خون فاسد باغیان را بخاک ریختند ونام خودرا زندهٔ جاوید نمودند ، زنده همانست بر هوشیار ، آنکه بمیرد بسر کوی یار . فقط وشهزادهٔ سعادت وساده این اشتهار را مطابق امر شهریار تاجدار نشر فرموده تمامت مردم مملکت ملک را آگاه نمود تابدانند که ازپنجهزار تن که درمعرکهٔ کارزار مذکور چنانچه گذشت رهسپار سرای جاوید شدند چهارهزار وهشتصد وهفتاد ویکتن ازسپاه غنیم بوده‌اند ودرین اثنا ازعریضهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که باس حضرت قبه اجدش کابل را حارس ورعیت را حافظ بود شرحی از جور وستم اتک بیر سلطان خان بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که آن ستم پیشه وجور اندیشه دست آز بمال و منال جمعی ازمردم شهرکابل واطراف دراز کرده آنانرا که کسان وخویشاوندان ایشان از راه ملازمت دولت و باطریق حرفت وکسب معیشت وتحصیل مؤنت درترکستان رفته اقامه کرده اند گرفتار عتاب وعذاب نموده ومال‌ومتاع ایشانرا گرفتن آغاز کرده وازین فعل شنیع وکارقبیح او شهزادهٔ ممدوح آگاه گشته اورا بحضور خویش طلبیده از کردار ناهنجارش سبب پرسیده اوبعرض شهزاده رسانیده که حضرت والا دروقت نهضت فرمودنش جانب ترکستان اینکارزا بگوش حق‌نیوش او گفته امر بگرفتار کردن کسانیکه خویشان ایشان درترکستانند کرده است وشهزاده ازین امر درشگفت مانده ازقبایح افعال وذمایم اعمال او آگهی داده وبخط خاص خویش شرحی ازجور وتعدی آن خدا ناشناس معروض حضور انور داشته وایزا نیز نگاشته است که هنوز حضرت والا درصفحهٔ ترکستان رخت نزول نیفگنده ونیک وبد وخوب وزشت مردم آنجارا معلوم نکرده است که باسردار محمد اسحق خان متحد وهمداستان بوده اند که خویشان ایشان ماخوذ شوند یانه وحضرت والا توقیع منیع بنام شهزاده رفیع مقدار اصدار فرمود که بدون ازامر مشکو خانرین سرور خان لوهانی درباب دیگری حضرت والا بیر شب مذکور هیچ نگفته وامر نکرده است پس آن ستم کیش جور منظر را از کردارش بازداشته بدون صدور امر والا که بنام خود شهزاده نفاذ یابد اورا نگذارد که درامری اقدام کند وازین عریضهٔ شهزاده ممدوح وصدور امر اقدس خلق ازستم بیرشب مزبور محفوظ گردیده درمهد امن وامان آسائیدند

ذکر صدور امر والا درباب اشرار مردم شنوار

در روز هشتم ماه ربیع الاول ازعرض راه غوری حکم اقدس والا درباب بغاة مردم شنوار بنام سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار یافت که تاکه اواخر ایام قلل جبال موطن ومحل شنواریانرا برف گرفته راه گریز اشرار را مسدود خواهد نمود پس باید بروانه خان نائب سالار دوفوج پیادهٔ نظام ودو هزار تن ازایل واحشام مردم تکاب ازکابل رهسپار کوهسار شنوار سازد که دمار از روزگار گروه بدکردار نکوهیده اطوار برآرد وزنهار فریب قرآن فرستادن وامان خواستن آن مردم شرر را نخورد که هرگز بیرون ازدم شمشیر وطعن سنان سرخط فرمان نمی‌نهند وره‌نورد طریق اطاعت نمیشوند ومقارن انحال معول نامعقول که ازدرگاه درباره کسانی مجهول بود ازتوجه حضرت والا بجانب ترکستان وبودش سردار محمداسحق خان که بشرح رفت مأمولش را مقرون بحصول پنداشته ازراه اغوا داخل علاقهٔ مردم مهمند شده ده بده وخانه بخانه گردش کرده ازواهنک افغانی زبان اغوا باز وحریک را دعوت رنشزادت وترکتاز همی کرد وهمچنین پور محمدخان بن سردار ولی محمد خان که ازدیر باز فتنه طراز بوده شب تجاوز [illegible] ماوای بسر می برد درین هنگام ازشنوار وطریق عادت مستمره اش که ازپیش بشرح رفت ازشنوار بمرورانگیختن فتنه رهسپار تیراه گشت ودرعرض راه مردم علاقهٔ چکنی باو دوچار گردیده باهم در آویختند واحمال واثقال اورا غارت کرده ازپیش برداشتند واو خانه‌اش ازمیانه‌جان بسلامت برده [illegible]

صدور حکم والا بنام سپهسالار غلام حیدر خان

مردم مهمند از مکتوباتیکه سپهسالار غلام حیدرخان برای ایشان ارقام و ارسال نموده متوهم شده از میان خود کرده و در جرأت بیرون کشیدند و او منفعلانه راه ادبار پیش گرفت و در خلال احوال مردم شنوار باهم معاهده کرده و بسوگند های غلاظ و شداد قرار داد خویش را مؤکد ساختند که احدی از راه اطاعت نزد سپهسالار نشود و هر که از معاهده عدول کند دو صد روپیه بنام جرم قومی از وی بحصول رسد و سپهسالار نیز تهیهٔ سامان حرب کرده و علوفه و آزوقه برای مردم فوج نظامی که نائب سالار پروانه خان بفرمان حضرت والا از کابل کسیل شنوار نموده نیز مهیا و آماده ساخت بعد عرض پرداز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان شده استمدادهای فرستادن همین فوج مذکور را کرد چنانچه رهسپار شدن فوج بامر شهزاده و اهتمام پروانه خان از کابل در موقعش مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و مقارن این حال از تغییر میرزا احمد علیخان میرزا عباس خان از حضور شهزادهٔ موصوف بسر دفتری کنر معزز گردیده از کابل در آنجا رفته مواظب خدمت شد

﴿ موقوف شدن تنخواه و مواجب نبایر (۱) ﴾
(اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان مرحوم)

(۱) نبایر جمع نبیره یعنی نواسه

قطع شدن مواجب خاندان امیر محمد اعظم خان مرحوم

و هم در روز هشتم مذکور ماه ربیع الاول که سپهسالار غلام حیدر خان را در خصوص سرزنش مردم شنوار فرمان رفت تنخواه نبایر و خاندان امیر محمد اعظم خان مغفور را که نود و شش هزار و هفتصد و شصت و سه روپیه کابلی و ثلث یکروپیه بود حضرت والا از سبب بغی سردار محمد اسحق خان پسر امیر موصوف موقوف فرموده اهل دیوان را فرمان کرد که بایشان حواله ندهند و هم خود ایشان را امر اخراج از مملکت نمود و هم در اثنای واقعات مذکوره نامهٔ ملا محمد سعید خان قاضی مقر و ملا عبد الرحیم مفتی و محمد حلیم خان و رشید خان و سیف الدین خان و فیض محمد خان زورکان طائفهٔ ترک که در وقت بغاوت طوائف ترک و علیخیل وغیره که از پیش گذشت برای مردم هزارهٔ جاغوری فرستاده و ایشان در هنگام بغلام حسین خان پسر گلستان خان هزاره که با سواره و پیادهٔ طائفهٔ محمد خواجه در تحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان که هنوز منصب جرنیلی داشت طریق خدمت دولت می سپرده بودند و او تا این زمان در نزد خویش داشت ارسال پیشگاه حضور انور نمود و چون برای سرکشان مردم جاغوری تنکر داده و ختم نهاده بودند که بقرآن خداوند سوگند که بیرقهای خود را قربان شما خواهیم نمود بجزا و سواس کرده لشکر خود را پس برده بلوای مارا تکرر بعداً گر لشکر شما از راه معاونت مایش آید هر آینه بعضی از لشکر منافقین چون مردم محمد خواجه و جهار دسته و جیغتوی هزاره که با اردوی پادشاهی طریق صداقت میسپارند از واهمهٔ جان راه بازگشت جانب ما گرفته خود پیش خواهند گرفت زنهار در آمدن خود تساهل و تکاهل نورزید زیرا که با پادشاه دشمنی کرده ایم حضرت والا این نامهٔ زورکان مذکورهٔ طائفهٔ ترک را در روز سه شنبه هشتم شهر ماه مسطور که تنخواه خاندان امیر محمد اعظم خان را موقوف نمود نائب میر سلطان خان کوتوال کابل را ارقام و اعلام نمود که از زورکان مندرجهٔ نامهٔ موصوفه هر که بدست آمده و گرفتار زندان باشد نوشتهٔ خودش را نشان داده و پس از اقرار و الزامش بیاسا رساند زیرا که خود ایشان بدشمنی پادشاه اعتراف کرده و بحکم خدا و رسول قتل را برخود واجب نموده اند پس باید زنده نباشند و زنده در وقتی می بودند که این سند از خود آنان بدست نمی افتاد حالا باید بمکافات کردار خویش گرفتار عذاب روز دیگر شوند و هم مقارن این حال پروانه خان نائب سالار بفرمان مورخهٔ دهم ماه ربیع الاول که بنامش شرف اصدار یافته پرتو وصول افکند صدق الزیاد کن نظام سپاه کابل جهت گرفتار ساختن اشرار مردم هزاره شیخعلی و ترکمن و بلوچ که در وقت بغی سردار محمد اسحق خان چنانچه از پیش شرح رفت جاده پیمای فتنه و فساد شده بودند از دارالسلطنه مأمور باقامهٔ علاقهٔ شیخعلی گرده رهسپار آنجا ساخت و ایشان در آنجا رفته بامور یکه مأمور بودند پرداختند

﴿ذکر ورود مسعود حضرت والا در غوری﴾

ورود حضرت والا در غوری و صدور مناشیر سلبت تأثیر

وازین سوی موکب سعادت کوکب حضرت والا درروز هجدهم ماه ربیع الاول بدشت علاقهٔ غوری پرتو نزول افگنده وفرامین تسلیت آئین بعموم مردم سکنهٔ محال قطغن وبدخشان اصدار فرموده همه‌را نوید مراحم ملوکانه دل بجای آورد وروز بیستم ماه مذکور زمین علاقهٔ مسطوررا ازشرف نزول اعلام ظفر فرجام قرین حصول اجلال فرموده درینجا میر احمد شاه خان که شرح حالش ازپیش رقم گشت باسید خلیل شاه خان سردفتر خان آباد که ازامر نائب سالار غلام حیدر خان عذر خواسته رفتنش را درانجا معطل امر والا گذاشته از مزار شریف راه استقبال موکب سعادت واقبال اشبال والاادبار گرفته بود فیض رکاب بوس حاصل کرده واصل آمال وآمال خویش شده سید خلیل شاه خان بامر حضرت والا بسر دفتری خان آباد بر حال گشته بدانجا رفت ومیر احمد شاه خان بملازمت رکاب مرحمت انتساب اختصاص یافت وهم کرنیل فرهاد خان باتک فوج پیادهٔ هزاری از سپاه رکاب شفقت انتساب هاوتی ودو ضرب توپ قاطری وصد سوار از سواران فوج سوارهٔ مجدد تهری ازحضور اقدس شرف مأموریت قطغن وبدخشان وحفظ اقامت گمانان یافته از غوری رهسپار آنجا شده وهم نور محمد خان اچیدن مقیم خان آباد را فرمان رفت که چهار ضرب الوالي را که درانجا اند باتوپچیانش حمل وقتل داده در کالفان بتحت رایت کرنیل فرهاد خان قرار گرفته مواظب خدمت باشند ومقارن این حال سید یاقوت شاه خان بن سید زمرد شاه خان دو آبی ازخدمتیکه دروقت بی سردار محمد اسحق خان وطغیان سید علی گوهر ومردم نکوهیده سیر هزارهٔ شیخعلی بتقدیم رسانیده بود موردِ احسان پادشاهی شده بمنصب دهسواری مفاخر ومباهی گشت وهمچنین سید احمد شاه بمنصب پنج سواری سرافراز گردید ودرهمین خلال اجلال سلطان مراد خان میرقطغن که شرارت وخسارت وفزاء فرار دروماوراءالنهر رفتنش ازپیش بشرح رفت در آنجا بایسر بزرگ جنرال نجم الدین خان ملحق وهمعنان گردیده درسمرقند رحل اقامت وخسارت انداخت وسردار محمد اسحق خان که عیال ونعلقاتش را درشبرغان آباد گذاشته چنانچه رقم گشت بفرمان طلب دربخارا رفته وآب ونان برسم مهمانی وایش معین گردیده بود پس ازچند روز رخصت یافته بامنسوبانش باز گشته درقرشی جای غریبت گزید ودون ازفرارشان ازنزد اوفرار کرده درمزار شریف نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده رهین تسلیم شدند وهم درین اثنا چند تن ازافسران وسپاهیان نظام باغوای غلام حیدرخان بن محمد حسن خان نواسهٔ صدر الدین خان المشهور بصدو خان نواسهٔ حاجی درویش خان بن حاجی جمال خان است چنانچه شرح حال حاجی جمال الدین خان المشهور بحاجی جمال خان درذیل زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی مرقوم گردیده که سردار محمد اسحق خان بذریعهٔ نامه فتنه برانگیخت باهم عهد نهاده قرار دادند که نائب سالار غلام حیدر خان را بهرحیلة که بتوانند وبتوانند ازضرب گولهٔ تفنگ بقتل رسانند واو ازین معاهده وقرار داد ایشان آگاه گشته همه را درزندان انداخت

﴿ذکر فتنهٔ مردم داغ وشهر بزرگ وبیاکوه وغیره﴾

ذکر شرارت پسر میر شجاعت

درخلال احوال مذکوره پسرمیر شجاعت خان وغیره میرزادگان قطغن وبدخشان که درفتنهٔ سردار محمد اسحق خان روی ازدولت برتافته درفتنه‌ات باوهمعنان شده وامیر سلطان مراد خان ازراه فرار درماوراءالنهر رفته بودند بترغیب وتحریص او ازراه طغیان در قطغن وبدخشان باز گشته ومردم مواضع داغ وشهر بزرگ وبیاکوه را اغوا کرده باپنج هزار تن مرد بیکار روی بورش جانب رستاق نهادند وعبدالغفار خان دهمدار سواران نظام باافسران توپخانه وفوج پیادهٔ نظام وپیادهٔ ساخلو که در آنجا اقامت داشتند ومیرزا امیر محمد خان نویسندهٔ دفتر رستاق ومیرزا تاج محمد خان نویسندهٔ تذام ومحمد غازی خان وشیر محمد خان وامیر محمد خان کملان بمدافعه برخاسته جنگ سخت درپیوست ودوصد وپنجاه تن ازاشرار قتیل دست ایشان گشته شصت تن دست گیر گردیده ازجماعهٔ دولتخواهان عبدالغفار خان دهمدار ویکتن صدباشی ازپیادگان ساخلو ودوتن ازسواران نظام ودوتن از توپچیان ودوتن از پیادگان نظام قتیل رسیدند ودوتن کوردار آقسقال محمد صالح خان ساکن شهر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 650 of 1269

ورکی پاجدن دیگر وپسر آقسقال محمد شریف خان چه آن دست ازمال ومنال خویش شسته ولباس خدمت سلطنت ازجان وعیال کنده ازراه معاونت خدام دولت قشلاقهای میرچادر را که سر مخالفت برداشته بودغارت کرده وآتش زده بسوختند وازین دست برد آنها جماعهٔ که روی ستیز برشاق نهاده سرگرم محاربه بودند دل ازدست داده شکست یافتند وازراه کرز درجبال شامخه پرشده فرار کرفتند

ذکر نامه فرستادن وتهنیت دادن شهزاده حبیب الله خان ویسرا را

﴿ ذکر نامه وهدیهٔ تهنیت وتبریک فرستادن ﴾

(شهزاده حبیب‌الله خان بویسرا)

وهمدرین هنگام لارد لیستدون ازجانب ارباب پارلمنت دولت قوی مکنت انکلیس بخطاب ویسرائی وفرمان روائی کشور هند مفتخرومباهی گشته وارد کلکته شد وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان بامر حضرت والا که بنامش شرف اصدار یافته برخووصول افکنده رطبق نامهٔ حضرت همایونی که دروقت ماموریت لارد دفرن از تغیر لاردرین بکلکته نامه فرستاده تهنیت ویسرائی اورا داده بود نامهٔ تبریک خطاب ویسرائی اورا نکار فرموده باهدیهٔ رسمی درروز بیست و سوم ماه ربیع‌الاول ازراه دوستی برای او فرستاد ومقارن اینحال کورنمنت کشور هند بذریعهٔ مکتوب ازجنرال امیر احمد خان سفیر دولت افغانستان ومقیم کلکته التماس نمودند که سه تن مساح از کشور هند یکی براه بلوچستان جانب سرحد مملکت ایران ویکی از حد چمن تاعلاقهٔ معروف قندهار ویکی از سرجلکای ژوب علاقهٔ تاکر درمیان مردم سلیمان خیل وعلاقهٔ زرمت عزیمت میکنند واین مساح که جاده پیمای راه زرمت است دکرم باز خواهد کشت واین خواهش کورنمنت موصوف از عریضهٔ جنرال مذکور حالی رای والا کردیده درروز جمعه بیست و پنجم ماه ربیع‌الاول از علاقهٔ غوری جنرال امیر احمد خانرا فرمان فرستاده اعلام کرد که بارباب کورنمنت عالیهٔ هند از جانب خود بکوید که مساحان مذکوره را اجازت عبور داده نمیشود که درچنین وقت که حضرت والا از مقر سلطنت جانب ترکستان نهضت فرمانده است داخل خاک افغانستان شوند واکر داخل مملکت افغانستان نشده درخاک متصرفهٔ دولت خود کردش کرده باز کردند مختارند که مساح مامور میدارند یانمیدارند وهم نامهٔ دیکر بدستخط خاص درجواب رقیمهٔ ارباب کورنمنت که بحضور اقدس والا رسیده بود نکار فرمود که دریتوقت که ویسرای کشورهند تغیر وتبدیل یافته ومن هم برای سررشتهٔ سرحد روس عازم بلخم واینکه از قلت مایحتاج ودخل افغانستان افسوس خورده اید هرکز خودرا ازین حرف پریشان نسازید که در افغانستان همه وقت سرکردانی نصیب منست وجای شکوه از روزکار نیست براو دست رس کارخواهم کرد زیرا که هرکه مدعی افغانستان باشد میداند که این کارها که از وقتی بوقتی میاید سهل انکاری از طرف کیست من کاهی موردطعن روس نخواهم شد چرا که میداند که اکر کاری نتوانم از نداشتن مایحتاجست واین سخن عیب من نیست البته کسیکه ذمه بردار اخراجات افغانستان شده بدامن بجانب او باز خواهد کشت ومن بقدر دست رس کار خواهم کرد اکر کسر وکبودی روی دهد درنزد اهل دانش ذمهٔ من از عیب بری خواهد بود .

نقل دستخط حضرت والا

کر نکهدار من آنست که من میدانم   شیشه را دربغل سنک نکه میدارد فقط

فرار کردن نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان

ودر خلال این مقال سردار شیر دل خان ملک ارسلاح خان غوزائی را باچک نام دزد نیراهی که دراصل نامش محمد سرور ودراوائل فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان که از پیش جابجا بشرح رفت رفیق شفیق او بود وآخرالامر بدلالت واستمالت سردار مذکور از وی دل برتافته طریق اطاعت دولت برکرفت مامور کرد که بهر حیله ووسیلهٔ که بداند وبتواند نور محمد خانرا که از دیرکاه راه شرارت می پاید ودردین کوهستان سرحد کردش کرده مردم را اغوا مینماید بقتل رسانند وهم بتجهیزار روپیه بمردم جاسوس وعده داده ایشانرا امر کرد که نور محمد خانرا هلاک ساخته مبلغ موعود را بجائزهٔ قتل او بستانند اما او آکاه کشته ازراه باز کشت در پشاور رفت واز آنجا نزد پدرش شتافته دیکر قدرت وتوان فتنه وفساد نیافته دزدانه بکنامی قرار کرفت ومقارن اینحال

منشوری از حضور اقدس بنام میران هزارهٔ دای زنگی که دروقت هزیمت سپاه پادشاهی از محاربهٔ غزنی کنک چنانچه
گذشت درمساکن خود رفته بودند شرف صدور یافته مصحوب احمدعلیخان پیشخدمت که از بابیان حاضر اردوی
معلی گردیده فیض رکاب بوس حاصل کرد برای ایشان فرستاده شد که میرعلیجان بیك باچهل سوار و میرابراهیم بیك
باسی سوار وسلمان بیك باسی سوار و رضاقلی بیك بابیست سوار و حسنعلی بیك باده سوار ویوسف بیك باچهل سوار
وزیدان بخش بیك باچهل سوار ومحمد امیر بیك ایلخانی باچهل سوار مجموع دویست وپنجاه سوار همراه خویش
در اردو حاضر آمده ملازم رکاب سعادت انتساب باشند وایشان پس از وصول این منشور شرافت موصول چند
روزی جهت تهیهٔ سامان سفر ازرهسپر شدن بازمانده در باره حکم اقدس عزنفاذ یافت که اگر بسرعت وشتاب
حاضر خدمت وملازمت رکاب عزت انتساب شدند فهو المطلوب والا ایشان از منصب میری معزول وبجای یکان یکان
دیگری منصوب خواهد گشت وایشان بر طبق امر والا رهسپار خدمت گردیده حاضر رکاب سعادت انتساب شدند

حرکت موکب باسعادت همایونی

(از غوری جانب ناشقرغان)

حرکت موکب والا از غوری

از غوری حضرت والا پس از درنگ پانزده روز درعلاقهٔ غوری درروز پنجشنبه دوم ماه ربیع الثانی اعلام
ظفر التیام را جانب تاشقرغان شقهٔ کشا وآسمان سا فرموده از عرض راه محمدبی نام پارکندی حامل عریضهٔ
مردم پارکند را که در خصوص اطاعت نگار داده واستدعای معاونت کرده بودند در روز هشتم ماه مذکور
از منزل آی بیك رخصت بازگشت داده روز نهم در تاشقرغان نزول اجلال فرمود ودرروز دهم ماه مزبور پروانهٔ
خان نائب سالار باسم شهزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان که از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان چنانچه
ازپیش گذشت بناهش شرف اصدار یافته بود دوفوج پیاده ازسپاه نظام بسالاری کرنیل ولی احمد خان از کابل
جانب شلوار جهت تنبیه وتهدید اشرار کسیل نمود وهمدر خلال احوال مذکوره عبدالحمید نام باجاوری باجکنفر شرح تدلیس
حکاك نائك مهر حضرت والا را کنده ویکطغرا فرمان بنام عمرا خان جندول ویکقطعه برات هزار و چهار عبد الحمید
صد روپیهٔ انگلیسی بنام عبدالخالق خان مأمور فروش بادام دولتی که درپشاور اقامت داشت مهر کرده ومبلغ باجاوری
مذکور را ازاو بگرفتند واو برات را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده چون مشارالیه جهت ثبوت مدعای خویش
یکطغرا فرمانی را بهمان خاتمیکه برات حوالهٔ مبلغ مذکور نهاده بود نزد عبدالخالق خان موصوف ظاهر کرده
چون خاتم بروات حضرت والا کوچك ومخالف خاتم فرامین واحکام بودوی دراشتباه افتاده فرمان را نزدشهزاده
ابراهیم میرشب پشاور برده واو عبدالحمید نام را طلبیده در جستجو وتتبع سه حلقه انگشتر که درفص یکی اسم
حضرت والا ودیگری نام عمراخان ودیگری نام عظیم الله نامی منقور بود ازکیسهٔ شرارت وخسارتش بیرون آورده
نزد دپتی کمشنر پشاور فرستاده او مردود را درزندان مقید ساخت وآنگاه که این امر ازعریضهٔ عبدالخالق خان
بگوش راست نیوش حضرت والا رسید درروز سیزدهم ماه ربیع الثانی ازحضور اقدس جنرال امیر احمدخان را
ارقام واعلام رفت که اگر ازین دون مراسم باز خواست بعمل نیاید کار دوستانه ازکارکنان دولت برطانیه
عطلی خواهد بود زیرا که بی مفسده دزین مردم جهال سکتهٔ جهال آن عمال ازین مهر جعل روی کار آمده
خواهد بود واگرچه خطوط دولتی را بخط خاص صحت وامضا کرده ومیکنم وهم کار پردازان حضور نقل همه
را مرابا ثبت دفتر میفرمایند بازهم سیاست نمودن آندون ازلازم امور است که میباید درمحل اجرا آورده شود
وبکار کنان دولت موصوفه مذاکره نموده فیصله کرده چنانچه مطابق امر والا رفع این خدیعه بروی روز
افتاده عبرت برای عموم ناس حاصل گشت ومقارن اخبال شهزادهٔ آزادهٔ ستوده افعال سردار حبیب الله خان که
بفرمان حضرت والا دوفوج پیاده را چنانچه رقم شد بسالاری کرنیل ولی احمدخان کسیل شلوار فرموده وهمچنان
حکم والا که درباب دوهزارتن ازمردم تکاب درشلوار فرستادن شرف اصدار یافته بود شهزاده معدوح باستصواب
رای برکد امیر محمد خان هزار پل تفنك دوبست انگلیسی دهن باجهار عمل نصرت بوم از میگزین دولتی

برای مردم ایلجاری مردم تکاب فرستاده محمد شاه خان حاکم آنجا را فرمان کرد که دوهزارتن پیاده را آماده کرده ازراه لقان وجلال آباد مأمور شتوار کند وازین سوی مردوفوج پیاده که از کابل رهسپار شده بودند بسرعت وشتاب راه نوردیده درروز چهاردهم ماه ربیع الثانی باردوی سپهسالار غلام حیدر خان که دردره بالای شتوار قرار داشت ملحق گردیدند ودرخلال احوال کرنیل ولی محمد خان ازغدر وخیانتش که نسبت بدولت ازوی صادر گشت وازآنجمله در جنیکه مهتم پست خانه بود وخریطهٔ داک ومراسلات را کشوده مطالعه می نمود وازین کردار او حضرت والا آگاه گردیده واز دیگر جنایات نیز ملزم ساخته گرفتار سلاسل واغلال

گرفتار اعمال وافعال خویش شدن کرنیل ولی محمد خان

سیاستش فرموده مال ومتاعش را تمام ضبط دیوان عتاب کرد ومقارن احوال ازعریضهٔ وقایع نگار مشهد مقدس بسمع صدق مجمع حضرت والا رسید که چهار لک وپنجاه هزار روپیهٔ کابلی را ازمال دولت محمد سرور خان حکمران سابق هرات بآقا محمد علی نام صراف مشهدی برسم تجارت داده واز جمله پنجاه هزار روپیه را ازنزد صراف مذکور گرفته باقی درنزداو مانده است وحضرت والا شهزاده حبیب الله خانرا امر تحقیق فرموده واو نائب میرسلطان کوتوال را امرنموده وی کاکا فیض محمد نام ناظر محمد سرور خانرا که ازسبب اینگونه امور درزندان مقید بود نزد خود خواسته ازاقرار واظهاراوان مبلغ ومبلغ گزاف ازدیگر درکات را قلمداد گرفته بحضور انوروالا فرستاد وحضرت والا اکتفا باظهار واقرار فیض محمد مزبورنکرده خواست که سر واقع نگردد والدهٔ ماه بی بی نامی را درخفا روز شانزدهم ماه ربیع الثانی فرمان کرد که نزد زوجهٔ محمد سرور خان شده صورت امررا تحقیق دارد تا کسی را کار کداران بادشاهی بموجب نبازارد چنانچه اوازززوجه محمد سرور خان محرمانه جویا گشته بثبوت پیوست که وجوه اقراری فیض محمد مذکور صحیح ومطابق واقعست بعد مال ومنال وسرا ومتاعش تمام بعوض وجوه دولتی ضبط دیوان سلطنت گشت

﴿ ذکر شرارت وبغاوت مردم درنامه ﴾

بغاوت مردم درنامه

وهمدر خلال مقال مذکوره مردم درنامه سرازجیب تمرد کشیده بنی وورزیدند وشهزادهٔ سپهرو ساده سردار حبیب الله خان نائب سالار بروانه خانرا امر نموده وی قورخانه ازکابل نزد حاکمان تخراب وتجثیر فرستاده این را نیز خواست که بمحوز شهزاده یکفوج پیاده نیز مأمور نماید وشهزاده معطل بامر والا گذاشته بذریعهٔ عریضه ازحضور اقدس اجازت فوج گاشتن خواست وحضرت والا امر لشکرگاشتن را محول برأی صواب نمای شهزاده رفیع مکان فرموده نگارداد که هرچه را خودش نیکوداند بمحل اجرا آرد وشهزاده که میل خاطرش دررفاه حال عموم رعایا مصروف بود سپاه نظامی را ازسبب وبال آنمردم شرير موقوف داشته صاحب زاده غلام حیدر خان را ازراه نیك خیالی وخیر سگالی بهدایت واستمالت آنقوم وحشی سیرت گماشت وایشان قبل ازوصول صاحب زادهٔ مذکوربا مردم کوهستان وتجراب که بامر شهزاده رهسپار دمار آن گروه بدکردار شده بودند درآویخته وخون چند تن ازهمدیگر را بخاك هلاك ریخته ددپایان کار مردم درنامه پشت بکارزار داده روبفرار نهاده بناه گزین کهسا راوبازشدند تا که صاحب زاده غلام حیدرخان وجنرال کتال خان بفرمودهٔ شهزادهٔ رفیع مکان وارد آنجا گردیده وهمه را تسلیت داده ودل بجای آورده بسا کن ایشان باز گردانیدند وبانیان فسادرا ازبین ایشان گرفتار ساخته باخود درکابل آورده نایرهٔ فسادرا خاموش کردند وهمدر اثنای این اختلال میرزادگان بدخشان که

شرح فتنهٔ میرزادگان بدخشان

باتفاق پسرمیر شجاعت خان چنانچه از پیش رقم گشت روی یورش بسوی رستاق نهاده و هزیمت یافته بکهسار ادبار رشده بودند دوباره آتش افروز فساد شده ره نورد کینه وعناد گشتند وعزیز محمد خان رساله دار که در رستاق اقامت داشت مکتوب بکرنیل فرهاد خان که جدید بایکفوج پیاده وارد تالقان شده بود فرستاده باهمراهان خویش اجازت یورش بالای مردم موضع دونك که بامیرزادگان در شرارت یار شده بودند ازوی خواستند واوان امررا معروض حضور انور داشته از پیشگاه حضور درروزشانزدهم مذکور ماه

ربیع الثانی کرنیل فرهاد خان را ارقام رفت که سپاه مقیمهٔ رستاق را اجازت دهد که رهسپار موضع دونک وشهر بزرک شده قلع مادهٔ فساد کند وهم افواج مقیمهٔ فیض آباد را فرمان شد که رو بدانسو نهاده پاس میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان کار ورفتار کنند ومکافات افعال واعمال اشرار را درکنار ایشان نهند وهم توقیع رفیع شرف نفاذ یافت که اگر کمک بکار شود دویست تن پیاده وصد تن سواره از سپاه تحت رایت کرنیل فرهاد خان راه معاونت برگیرند وپس از وصول احکامیه کور عبدالله خان کمیدان با فوج مقیم رستاق راه سرعت وشتاب جانب موضع دونک برگرفته بالغیان دولت بمحاربه گرائید ودو دار باهم ساز پیکار نموده درهم باد اشرار را مغلوب ساخته وبسیار تن را بخاک هلاک انداخته آخر زمین را از لوث وجود ایشان پرداخته طبل فتح بنواخت وسی تن از ایشان گرفتار دست دلیران میدان جنگ گشت وهم یکتن از سواران نظام متوطن استالف که از راه جهالت نزد پسر میرشجاعت خان شده بود میرزا محمد ابراهیم خان چهار تن سوار گماشته اورا بادست بسته حاضر آوردند وهمچنین دو تن از پیادگان ساخلو ویکتن پیرقچی را که درروز قتال زاویه گزین نامردی وانفعال شده بودند گرفتار ساخته سی تن اسیر که از گروه شریر دست گیر گردیده بودند رهسپار حضور انور ساخت وطارن ایجالدو تن از سواران ترک که جهت حصول مالیات دیوانی درقریهٔ از مضافات فیض آباد رفته وبدست مردم قشلاق ختی افتاده محبوسین را نزد میرزادگان برده با اسپ واسلحه وتفنگچهٔ شش لولهٔ دولتی بدیشان سپردند وایشان هر دو تن را محبوس کرده اسپ وسلاح وغیره متاع ایشان را تمام گرفتند ومیرزا محمد ابراهیم خان پس از حصول فتح مذکور وشکست باغیان محبوسین را قهراً پس آورده واسپ وسلاح ایشان را سه چند بهای همه زجراً وسیاسةً از مردمیکه ایشان را بمیرزادگان داده بودند وصول نمود ودر خلال این احتلال چند تن از سواران اوزبکیه هفت تن از مهتران اسپان سواران نظام تحت رایت جان محمد خان رساله دار را که جهت حمل ونقل چوب درعنبر کوه رفته بودند گرفته ودو تن را جراحت رسانیده هفت رأس یابو را که باخود داشتند بغارت بردند ودرینوقت سه صد سوارهٔ نظام که بفرمان حضرت والا از مزار شریف راه خان آباد قطغن برگرفته بودند وارد آنجا شده باس کرنیل فرهاد خان نزد محمد یوسف خان حاکم رستاق شدند واو باتفاق این سواران وسپاه مقیم آنجا طریق سرزنش میرشاه عالم خان کرنیل که باغی از لقاء در شهر بزرک جای داشت وهنگامه آرای فتنه وفساد بود برداشت وهم میرزا محمد ابراهیم خان را درفیض آباد مکتوب فرستاده از حرکت خود جانب شهر بزرک خبر داد واو سواره وپیادهٔ مردمیکه مقبول وقتل را از راه معاونت بکمک او گسیل نمود چنانچه قتال وجدالیکه با اشرار روی کار آمد درموقعش رقم میشود انشاء الله تعالی

﴿ ذکر پذیرفته گشتن استدعای سردار محمد اسحق خان ﴾

(درباب اقامتش بسمرقند)

درروز یکشنبه هفدهم ماه ربیع الثانی چاریکوف نام روسی از راه خدمت دولت خویش جهت امری وارد قرشی شده وروز هجدهم ماه مذکور سردار محمد اسحق خان از درملاقات نزد او شده ودر خلوت بغیاب منسوبانش مذاکرهٔ دوستانه کرده ودرضمن صحبت از وی خواهش نمود که باعیال ودویست تن از تعلقاتش درسمرقند جای اقامت داده شود وچاریکوف استدعای اورا بگوش قبول شنیده بعد از خلوت گاه درجای خویش باز گشت ودر هنگام عصر ایروز چاریکوف نیز از راه باز دید روی بسوی منزل او نهاده واو قبل از ورودش سردار محمد اسمعیل خان پسرش را باتمامت همراهانش اسب لباس رسمی پوشیدن کرده بقانون نظام درپیش رو واطراف خویش صف کشیده بپای ایستادن فرمود تا که چاریکوف بایکتن دیگر از روسیان نزد او وارد گشت واو همراهان وافسران همعنان خود را باو معرفی کرده درپایان کار میرسلطان مراد خان زبان التماس گشوده استدعا نمود که درکنار نهر جیحون اورا جای ومسکن دهد وچاریکوف اجتنویل اورا موکول باس امپراطور روس داشته تاصدور منشور او درقرشی اس اقامت کرده وآنگاه که این کلمات از عریضهٔ واقعه

شرح پذیرفتن چاریکوف استدعای سردار محمد اسحق خان را

نگار ماوراءالنهر بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید جنرال امیراحمد خان سفیررا ارقام فرمود که انشاءالله
نقل این اعلام درموقعش صورت ارتسام خواهد پذیرفت .

﴿ ذکر تفنگ گشاد دادن یکتن ازپیادگان ﴾

(نظام جانب حضرت والا)

هدف گلوله ساختن یکتن سپاهی وجود حضرت ظل الهی را

در روز پنجم ماه ربیع الثانی حضرت والا از کافقرغان بعزم زیارت مزار شاه مردان اعلام نصرت توامان را جانب مزار شریف شقه کشا فرموده وپس از پرتو وصول افکندن بدان بلدهٔ ارم مانند درحینیکه حضرت والا بکرسی عزت واحترام نشسته صفوف سپاه نظام از پیش روی آفتاب خوی اقدس میگذشت یکتن از سپاهیان نظام از مردم هرات بجرد یکه درمقابل حضرت والا رسید ازمیان صف تفنگ سنای در (۱) را که دردست داشت جانب حضرت والا کرده گشاد داد واز قضای مبرم آلهی دربنوقت که آعزه وسینهٔ بی کینه اقدس را هدف گلوله ساخته انگشت خسارتش را جانب ماشه کشید حضرت والا برای حرف ادا کردن جانب یکی از اهل محفل میل فرموده اندکی خم گشت وازین واسطه نقطهٔ که از وجود مسعود والا را آن اثر درنظر گرفته بوداز گلولهٔ تفنگ منحرف گشته وگلوله برسر کرسیئیکه اعلیحضرت والاارکان نشسته ومقابل سینهٔ بی کینه اش بود خورده وبیکی ازغلامان که بقفای سعادت اتقای والابرای خدمت ایستاده بود رسیده زخمدارش ساخت ونائب سالار غلام حیدرخان که پیشروی صف ودرپهلوی آن تردد داشت آن سپاهی روسیاه راقبورا بقرب کریچ که بکمر حایل داشت هلاک ساخته ازمیان برداشت وتمامت افسران سپاه نظام ازین جسارت دچارکشتی نائب سالار خائف وهراسان شدند که ازین کاریکه اوبروی روزگار آورد مبادا بشراکت وانبازی آن سپاهی متهم ومنسوب آیند چنانچه همگنان اورا بمخالفت رای نسبت داده وقعش ننهادند وحضرت والا متأسفانه برخاسته داخل روضهٔ متبرکه شده شرایط ومراسم زیارت مزار فیض آثار حضرت ولی کردگار را بتقدیم رسانیده چاکران درگاه سلطنت وهواخواهان بارگاه دولت بهزاران رأس ازمواشی ودواب وکیسه ها از زرتاب بشکرانهٔ صحت وجود مسعود والا برسم تصدق پیش آورده نثار ذات قدسی صفات نموده فقراء ومساکین را دامن امید برآمودند وحضرت والا ترک باز گشتن بسوی کافقرغان فرموده در مزار شریف رحل اقامت انداخته در انتظام مهام دولت ونظم ونسق احوال مردم دور ونزدیک آنموضع ومقام پرداخت ومقارن اینحال نیازمحمدنامی ازپیادگان نظام سیدنظر شاه خان کپتان ازضرب گلوله جراحت رسانیده پس ازتحقیق بظهور پیوسته مکشوف افتاد که اینهردوتن سپاهی ازسبب مباشرت در چرس کشی مرتکب چنین جسارت شده اند بنابران ازحضور اقدس حکم بنفاذ پیوست که هرکه از اعداد سپاه نظام مباشر فعل حرام چرس کشی باشد ازجرگه نظام خارج شود و در اینحال بیست تن از یاران ومعاشران شخصیکه حضرت والا را آماج گلوله تفنگ ساخته وبواسطهٔ مصاحبت او گرفتار شده بودند مصحوب نورمحمد خان دفعدار سواران نظام ترک و سواران محافظ مامور هرات گشته سپهسالار فرامرز خان را فرمان رفت که ازهریکی هزار روپیهٔ قران سیاه جریمه گرفته اگراستطاعت نداشته باشد ازاقوام واقاربش حصول نموده بعدازحبس رها دهد چنانچه اووجه جریمه را باهرتومانی دو روپیه برسم محصل که مجموع شانزده هزار وپنجصد روپیهٔ کابلی میشد تحصیل وتحویل خزانهٔ پادشاهی کرده مجرمان را ازقید رهاداد ودرین اثنا ازعرائض واقعه نگاران هرات بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که هفت هزار روپیه ازوجه سردار محمد اسحق خان برسم تجارت درنزد یحیی نام یهود ساکن هرات است وحکم والا شرف نفاذ یافته تمامت مال ومتاع او که کتمان اینوجه را کرده بکارگذاران دولت اظهار نکرده بود ضبط دیوان سلطنت گشت وخودش نیزمحبوساً درکابل آورده شد وهم میرزاعلی کوهی برادر میرزاافضل که برادرش نویسندهٔ بستخانه ترکستان وازپی سردار محمداسحق خان آگاه شده خبرداده وگرفتار شده مواجبش بازگشت گردیده واو دو هزار روپیه باسم قرض خویش بنام میرزا علی کوهی برادر مذکورش درهرات حواله داده وانکار کرده بود تمامت مایملک هردو برادر

(۱) سنای در درافغانستان مشهور به تفنگ راست

صدور منشور ملاحیت دستور بنام سردفتر قطغن

عوض مواجبیکه درسالها از دولت برده بودند ضبط دیوان اعلی شد وهمدرین هنگام سید خلیل شاه‌خان سردفتر قطغن وبدخشان میرزا محمد ابراهیم خان‌را که گرفتار دفع میرزادکان بدخشان وغیره اشرار بود جهت قطع حسابش ازفیض آباد درخان آباد طلبیده واوازسبب گرفتار بودنش درتنبیه وتهدید اشرار بدخشان که ازپیش اشارت شده بنامده عرضداشت حضور انور نمود وحضرت والا دررور بیست وچهارم ماه ربیع‌الثانی سید موصوف رافرمان کرد که اینهمه ساعت و بغزو بیست که درچنین حالتیکه میرزا محمد ابراهیم خان گرفتار ستیز و آویز میرزادکان وفتنه جویان بدخشانست وامور آنجا مختل وکار معطل وسپاه پادشاهی بی افسر سرگرم کارزار ودرحیص بیکار میباشد وازحضور پیاپی فرامین استمالت آیین بنام میرزا محمد ابراهیم خان شرف نفاذ وعزاسال میابد که آنمردم را چنان وچنین هدایت واستمالت نماید وتنبیه وتهدید کند وتنها اورا نزد خود بی‌طلبید ونهاد بی اصدار حکم حضور اورا ازکارش باز نداری فقط ومقارن

در قید ضبط در آمدن مال ومنال سلطان مراد خان وایراتش

اینحال کرنیل فرهاد خان که ورودش درتالقان ازپیش بشرح رفت تمامت مال ومتاع میر سلطان مراد خان را که روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه فرار درقرغنی رفته محل اقامت گرفته بود بامال ومنال خواجه محمد امین وغیره اشراریکه باو رهسپار فرار شده بودند ضبط کرده قراریرا که درماوراءالنهر باسلطان مراد خان رفته بودند بنامه وپیام هدایت واستمالت نموده دعوت بازگشتن جانب مواطن ومساکن ایشان کرد چنانچه ازجمله کل میرزا نامی باچند تن ومحمد لطیف پسر محمد شفیع یساول وشمس‌الدین خادم سلطان مراد خان بنامه وپیام کرنیل موصوف ازراه انابت ودرضراعت نزد او آمده عفو تقصیر خواستند واو محمد لطیف وشمس‌الدین نامان را جهت وانمودن ودریافتن نقد وجنس سلطان مراد خان وهمراهانش که درنزد بعضی ازمردم آنجا مخفی بود نزد خویش نگاهداشته دیگرانرا رخصت اقامت درمساکن ایشان داد وآنگاه که امور مذکوره از عریضهٔ کرنیل فرهاد خان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید حکم اشرف نفاذ یافت که یکتن را از جملهٔ باز آمدگان جهت تفتیش وجستجوی مال فراریان نزد خویش نگهداشته دیگرانرا روانهٔ پیشگاه سریر سلطنت نماید واوهمه را که درمساکن خویش جای گزیده بودند رهسپار مزار شریف ساخته وبواسطهٔ یکتنیکه نگاهداشته بود مال ومتاع سلطان مراد خان وغیره روی تافتگان دولت را دریافته ضبط نمود وهم رئیس ورسیج را که زرك هزار خانوار ودو برادرش باسلطان مراد خان فرار کرده ومردم ورسیج از واهمهٔ بازخواست پادشاهی اورا ازبین خود بیرون کرده بودند گرفتار نموده روانهٔ مزار شریف ساخته بخدمات محولهٔ خویش پرداخت

﴿ ذکر ولادت باسعادت شهزادهٔ رفیع مکان ﴾

(سردار حیات الله خان)

ولادت شهزاده حیات‌الله خان

درروز دوشنبه بیست و نهم ماه ربیع‌الثانی باس حضرت سبحانی فرزند اختر کامرانی شهزاده حیات الله خان برجیس آسا ازافق سپهر جلال طلوع نموده ازولود مسعودش علی کام امید از شهد احسان دولت آلوده دامن آرزو اززرنثار برآمودند وهمدرینوقت افواج مقیمهٔ رستاق که راه سرزنش وگوشمال میرزادکان بدخشان را چنانچه گذشت جانب شهر زرك پیش گرفته بودند ازجمله محمد یوسف خان حاکم رستاق جمعی ازمردم ملکی را که باعبدالغفار خان جماعه دار سوار نظام جهت حفاظت شوارع وطرق وحراست اطراف مأمور باقامهٔ شاه دره کرده بود میرزادکان فتنه جو تاخته ازهمراهان عبدالغفار خان ارباب شریف وچند نفر دیگررا دستگیر ساخته خود جماعه دار بدکوردا از پیش برداشتند چنانچه اومنهزما بایرانش داخل رستاق شد وسپاه نظام که بسالاری نور محمد خان اجیدن وعزیز محمد خان رساله دار وغیره منصبداران ودویست تن سوارهٔ نظام ولشکر الوسی ومحمد غازی خان که رهنورد شهر زرك وابتوقت درموضع ملوان دایره کرده بودند ازهزیمت عبدالغفار خان آگاه گشته درروز بیست و ششم ماه ربیع‌الثانی بسرعت هرچه تمام تر روبشهر زرك نهادند ودرزیر سفید کتل مردم شهر زرك ازراه اطاعت حاضر لشکر گاه شده جبین انابت بخاك ضراعت سودند و زرکان ایشان که از طریق جهالت فراز کوه ضلالت شده بودند بنامه وپیام درمنزل ومقام خود باز گشته جای گزیدند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 656 of 1269

وهواخواهان دولت وره نوردان طریق خدمت پس از سر برخط فرمان نهادن مردم شهر بزرك روی برخاش جانب راغ نهادند وآنگاه که در موضع بزرك فرود شدند مردم مواضع چوکان وبساکوه وبازخم کن نزد زرکان سپاه فرستاده بزبان الابت امان جان خواستند وایشان بی هیچ قید وتکلیف همه را امان داده بسخنان ملایم دل بجای آورده منازل و مساکن ایشان باز کردانیدند وایشان ساختهٔ اطاعت کشته بازای این احسان بحمل ونقل علوفه وآزوقهٔ اردوی پادشاهی پرداختند وشاه عالم خان کرنیل مجده نهری جامهٔ امیدش را بنیل فشلاکت آلوده دیده باعیال و اطفال خویش از راه داونك بی تبـیل مقصودیکه دردل داشت راه فرار جانب ماوراءالنهر برداشت ونصرالله نام برادرش با یکصد وپنجاه سواره وپیاده ازراه دیسهان جانب راغ وسراغ میرزادکان شرارت توامان رفت وسپاه پادشاهی وارد شهر بزرك کردیده بفاهٔ شقاوت نهاد ازاطاعت مردم آنجا وکرختن کرنیـل شاه عالم خان و برادرش دل ازدست داده روی فرار بسوی صحرای ادبار نهادند واز جانب دیکر میرزا محمد ابراهیم خان درروز بیست و هفتم ماه ربیع الثانی چهار صد تن پیادهٔ ساخلو وصد تن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ قاطری را ازفیض آباد بسالاری سلطان محمد خان مرهنك وعبدالله خان کیدان توبخانه نخست جانب شهر بزرك رهسپار ساخته بعد ازورودلشکر پادشاهی درشهر بزرك وروآوردنش ازآنجا جانب راغ آگاه کشته لشکر فیض آباد راباز ازعرض راه امررفتن بسوی راغ نمود وهم کرفتار شدکان اشرارراکه دردزدش محبوس بودندکرنیل فرهاد خان فرستاد وازجمله سه تن ازسپاهیان نظام راکه باباغیان درفته همدستان کردیده کرفتار دست میرزای مذکور شده بودند بامحافظ درمزار شریف بحضور انور والا فرستاد ومقارن این حال علی مردان شاه ومیرو خان نامان که ازراه بغاوت فرار بماوراءالنهر شده بودند بادسته وجماعهٔ ازسواره وپیاده داخل علاقهٔ وخان شده خواجه نظر محمد خان بااهراعاتش ومردم آنجا بمدافعه برخاسته واشرار نکوهیده کردار ازرهسپار شدن ایشان خبریافته ازوخان فراراً جانب زیر کتل چترار شتافتند وازانجاذریعهٔ نامه وپیام ازمیرزا محمد ابراهیم خان عفو تقصیر وامان جان خواستند وازجانب دیکر نائب عاشور خان وخانی ازرفقای آنها بعزم دستکیر کردن ایشان راه بر کرفته وایشان ازین خبر یافته قبل ازانکه جوابی ازمیرزا محمد ابراهیم خان حاصل کنند ازبیم کرفتار کشتن دست نائب عاشور خان سراسیمه کردیده راه فرار جانب چترار اختیار کردند

مامور شدن برادران میراحمد شاه خان درفیض آباد بدخشان

وهمدرین هنکام میر محمد حسین خان وبرادر دیکر میر احمد شاه خان هردوتن ازحضور انور والا بنیابت برادر بزرك ایشان که تاوقت بغی سردار محمداسحق خان وورودش درخان آباد چنانچه ازپیش رقم کشت بحکومت فیض آباد قیام داشت مامور آنجا کردیده امرشد که تازمان ورود خود میراحمد شاه خان درانجا امور نزدیك ودور آنجارا انجام نموده انتظام دهند اما دراین کار میر احمد شاه خان از کرفتاری درخدمات حضور فیض کنجور حضرت والا ازرفتن درفیض آباد بازمانده نتوانست که ره نورد آنجا شود ودرخلال ارسال افواج قاهره که روی سرزنش اشرار بدمنش جانب راغ نهاده بودند از کرد راه وارد آنجا کشته باغیان ازهیبت سپاه پادشاهی حال خودرا در تباهی دیده راه فرار جانب بخارا اختیار کرده آن نواحی ازلوث وجود شرارت نمود ایشان پاك کردیده دولت خواهان ازخارخار فتنه آرمیدند

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار که باسپهسالار غلام حیدر خان کار زار داشتند

وهمدر خلال احوال مذکوره چنانچه ازپیش شرح رفت که دوفوج پیادهٔ نظام باسر شهزادهٔ سعادت فرجام سردار حبیب الله خان بسالاری کرنیل ولی احمد خان از کابل ودوهزار تن مهمند از تجراب وتنکاب بسالاری محمد شاه خان حاکم ایشان رهسپار شنوار شده ودرموضع دهبالا بعساکر پادشاهی پیوستند چهل تن ازاشرار شنوار ازراه کهسار درموضع بجر علاقهٔ خوکیانی سارقانه تاخته ودرشب هنکامی بقلعهٔ زن کل نام خوکیانی رخنه نموده اورا جراحت رسانیده مال ومواشی ودواب مردم قلعه را تاراج کرده یغما بردند ومردم علاقهٔ بجر آگاه کشته ازراه تعاقب سرجه پا شده در عین ره نوردی بااشرار دوچار کردیده باهم درآویختند وپنج نفر ازدزدان زخمدار شده پنج نفر کرفتار دست متعاقبین کردیدند چنانچه کرفتار شدکان را نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر کرده واو هرپنج

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 657 of 1269

ضرر اجمعین توپ بربسته ازصدمهٔ آتش توپ پاره پاره ساخته آوای شور و آشوب بگوش مخالفین انداخت وهمچنین
هر روزه دو دو وچار چار ازعداد قوم عادل خیل گرفتار دست دلیران کارزار گشته تعداد گرفتاران اهل بغی وطغیان
بدویست تن رسید ومقارن اینحال ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان شرح خدمت گذاری واخلاص شعاری
بهاء الدین المشهور به بهادرخان کیدان که در محاربات مواضع اریت وتهانی و کلان زددات مردانه و کوششهای دلیرانه
نموده وپای برده بود بگوش حق نیوش حضرت والا رسیده منشور منصب جلیلهٔ کرنیلی ازحضور اقدس بنام
او شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن اینحال در روز ششم ماه جمادی الاول حضرت والا که شرح ملاقات
جارنجکوف روسی را باسردار محمد اسحق خان وسلطان مراد خان درموضع قرشی چنانچه ازپیش رقم گشت از
عریضهٔ واقعه نگار آنجا مسموع گردیده جنرال میر احمد خان سفیر ومقیم کلکته را ارقام واعلام فرمود که از
ملاقات ومذاکرات ایشان باجارنجکوف نام روسی بکارگذاران دولت انگلیس آگهی دهد تا از خداع وفریب
نمودن آنان بادولت روس آگه باشند ومقارن اینحال نامهٔ سردار محمد اسحق خان که ازتاریخ ابتدای بغاوتش
نگارداده ومصحوب غلام قادرخان حاکم آق بیک بابعضی ازاجناس واشیای نفیسه برسم تحفه وهدیه نزد کیورناتر
روس درتاشکند فرستاده وازنزد منشی او که راه بدمنشی میپیمود بدست اولیای دولت افتاده دردروز هشتم ماه
جمادی الاول بمطالعهٔ ساطعهٔ انوروالا پیوسته ازحضور اقدس مآ حصل نامهٔ او برای جنرال امیراحمد خان سفیر تحریر
نگارش یافت که امنای دولت برطانیهٔ عظمی را آگاه کند که سردار محمداسحق خان نامهٔ بکیورناتر تاشکند مرقوم
وباتحفه وهدیه نزد او مرسول داشته است که باس ایپر اطور اعظم دروقت استیلای دولت انگلیس برافغانستان
مارا درتاشکند خواسته مامور برفتن افغانستان نمود ودرترکستان متعلقهٔ افغانستان برادرم محمدسرورخان کشته
گشت تا که ازحسن توجه ایپراطوری مملکت افغانستان را متصرف شدیم و عهدیرا که امیر عبدالرحمن خان
بادولت روس کرده بود نقض نموده بادولت انگلیس متحدشد ومن بعهد خود واثقم که بواسطهٔ حسن وثوق عهد
ودوستی دولت روس امیرمذکور قصدخرابی مرانمود ومأمورین دولت روس را که ازراه خریدن گاو وگوسفند
وغیره دربلخ می آمدند مراسم بمعاملت آنها میکرد ومن بخلاف امرا ومانع کسی ازمأمورین دولت روس نشدم
وهم اعزاز واکرام مساحان مامورهٔ تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیهٔ دولت موصوفه را اقصی الغایت بتقدیم
رسانیدم که البته خود ایشان درمحل اظهار وبیان آورده خواهند بود پس آبادی وخرابی خودرا ازحسن ارتباط
خویش بادولت روس میدانم وامید آن بدولت روس ملتجی شدم که درچنین وقت ازاسلحه وغیره آلات حرب
معاونتم کند وکیورناتر جواب آنمکتوب اورا نداده اما زبانی برایش پیام فرستاده که بدون امر واجازت پادشاه
خود اسلحه وسامان جنگ وکمک داده نمیتوانم ومتعرض افغانستان نمیشوم ومخالفت مزاحم ما میشود فقط وهم
مقارن اینحال روزی فارن سکرتر انگلیس ازجانب ویسرای کشورهند بملاقات جنرال امیراحمدخان سفیر افغانستان
رفته دروقت صحبت از حادثهٔ نفنگ کشاد دادن یکتن سپاهی بجانب حضرت والا که ازپیش بشرح رفت زبان
آورده گفت که اینواقعه مشابه بواقعهٔ پادشاه روس است که ازمردم محله (۱) خودش قسبت بدو بظهور پیوست
واو هزاران تن را خون ریخته آرامی حاصل نکرد تا که وزیراعظم دولتش ازراه مدارا برخاسته و دوسال است
که طریق تسلیت پیش گرفته ازدر احسان مرهم گذار جراحات قلوب مفسدین شده کسانیرا که ازایشان گرفتار
زنجیر سیاست گردیده بودند ازقید رها داده همه را دل بجای آورد که شاید تسکینی حاصل شود ودر خصمانه
محتمل که حضرت امیر افغانستان مردم سپاه را که باسردار محمداسحق خان یکدل ویکجهت بوده درخلاف ملا
کلمات خوف انگرز بزبان رانده باشد وایشان خودرا مورد زجر وعتاب دانسته این حادثه را بروی کار آورده
باشند واین شخص یکتن نیست بلکه بسیار کس خواهند بود که امیرصاحب میباید بزودی ازدل مردم سپاه ورعیت
رفع بیم وهراس نماید تا آسوده حال برایش حاصل آید و آنگاه که این کلمات فارن سکرتر ازعریضهٔ جنرال امیر
احمد خان سفیر حالی رای آفتاب ضیای عالم آرا گشت برای او وکارگذاران دولت انگلیس فرمان رفت که
ازطرف ما نسبت بعموم سپاه ورعایا آنقدر احسان بروی روز آمده که شرح آن دراخبارات تمامی دول خارجه

صدور منشور والا بنام میراحمد خان سفیر

(۱) محله درانجا یعنی مذهب باطله است

نقل نامه حضرت والا که در جواب کلمات فارن سکرتر شرف نفاذ یافت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 658 of 1269

مندرج ومنتشر گردیده است که جای هیچ اعتراضی نیست و همچنان نسبت رعایا نیز مراسم عدالت بپای رفته که حاجت شرح وبیان ندارد واگر چنانچه در بعضی از مواضع و مواقع کسی را که مفسد وشریر بوده زجر وسیاست فرموده ایم محض دفع شرانگیز برای نفع بسیار بوده که بروی کار آورده‌ایم تا اینکه بخواهش نفسانی وهوا وهوس شهوانی خویش طریق عنف (۱) وسیاست بموجب پیموده‌ایم که باعث بیم وهراس مردم میشد واینواقعه که اتفاق افتاده نیک دانسته ام که بتحریک مردم خارجه بروی روز آمده شخص بی‌نام ونشان وگرفتار عمل چرس را بنوید جایزه اغوا کرده است نه داخله زیرا که سپاهی مذکور ازاعداد وافراد سپاهیانی بوده که منجاب شده‌بودند البته اگر اینعمل ازافواج مقیمهٔ بلخ صادر میگشت ازفتنه ومفسدهٔ مردم داخله واغوا والقای افسران ایشان دانسته میشد چون مشارالیه آدم پست فطرت وفرومایه واز قوم تاجیک سکنهٔ هرات بود مرتکب این امر شد ومکشوف گشت که بتحریض وترغیب مردم خارج ازمملکت بوده ودرین مقوله خود ازاحوال وواردات هرات که آرزومند بسیار دارد شواهد نیکو دارم که بیقین میرساند که باعث این امر بوده وهست باوجود آن چون سپاهی مذکور ضایع گشت حقیقت امر مخفی ومستور ماند ورنه سخن همین است که مسطور گشت فقط وهم درخلال این احوال سید محمد شریف نامی ازسادات مدینهٔ طیبه که ازراه بلوچستان وسیستان وارد هرات شده وپس ازملاقات باسعدالدینخان حکمران آنجا سفارش نامهٔ ازوی بنام سردار نور محمد خان حکمران قندهار حاصل کرده وارد آندیار گشت واو بواسطهٔ نامهٔ اوو پاس امر سیادت ورعایت مدینهٔ شریفه که خودرا منسوب بآن موطن پاک وانمود منزل منزه وروزی سه روپیهٔ کابلی ازخزانهٔ دولت جهت مصارفش معین فرمود تا که درروز آدینه باهردم بسیار که دردورا وانجمن گردیده بودند صلوات گویان ازراه بازار داخل مسجد جامع شهرشد وپس ازادای فریضهٔ جمعه بمنبر صعود نموده بخلاف قانون مقرره ومستمرهٔ شرع مطهر خطبهٔ که قبل ازنماز موقع ادای آن بود قرائت نمود وازمنبر فرودشده تمامت حاضرین مسجد دست اورا بوسه می زدند وازهجوم وازدحام عوام نوبت بوسیدن دست اوبانکه کس بزحمت میسر میگشت وپس ازانکه از مسجد بیرون شد حکمران قندهارش ازفعلیکه بروی کار آورده مسئول ساخت واو عذر خواسته طالب عفو تقصیر خویش شد وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران قندهار برحال سید مذکور آگهی دست داد درروز سیم ماه جمادی الاول حکمران موصوف را ارقام واعلام فرموده متنبه نمود که تعجب است که بعمر نود سال رسیده ونیک وبد را بسیار دیده وگرم وسرد روزگار را چشیده بازهم فریفتهٔ اینگونه اشخاص شده محض اظهار وبمجرد پندارش روزی سه روپیه برای مصارف اوتعین مینماید واکنون اورا میباید ازراهیکه وارد افغانستان گردیده امر بازگشتن فرماید واو پس ازوصول این حکم سید مذکور را ازراه بلوچستان امر معاودت کرده رقیمهٔ بوی داد که اگر ازراه پشاور بعزم زیارت عتبهٔ علیای سلطنت آهنگ کابل کند محافظین طرق وشوارع مزاحمش نشده واگذارند که وارد دارالسلطنه شود وازین امر شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان ازعریضهٔ حکمران قندهار استحضار حاصل کرده بنابر موثق ومؤکد داشتن حکم والا سرحدداران ونگهبانان راه پشاور را فرمان فرستاده آگاه فرمود که سید موصوف را از رهسپارشدن بجانب کابل بازدارند که وارد کابل نشود واو ازخیالیکه درضمیر داشت قدر خویش را شناخته راه دیار خود پیش گرفته روی بسوی کابل نهاد وهم مقارن اینحال ده تن مسلمان ویکتن منشی ازاهل هنود وچندتن سوارهٔ نظام باجازت حضرت والا که کارگذاران دولت انگلیس استدعا کرده بودند ازشالکوت براه قندهار وهرات جهة اقامت مشهد مقدس وخدمت جنرال مکلین قونسل دولت مذکوره باسفارش نامهٔ ازاجنت بلوچستان بنام کارپردازان دولت افغانستان راه برگرفته وارد قندهار شدند وازآنجا بدرقگی سواران افغانیه درهرات واز هرات سالماً درمشهد رفتند ودرخلال این احوال میرابوطالب خان ازحضور فیض گنجور حضرت والا بسردفتری آقچه ومحمود خان بیگلربیگی بحکومت آنجا ومحمد سرور خان بحکومت سرپل وناظر نصیرخان بحکومت اندخود ونوروزخان بیرشی بکشقرغان سرافراز وممتاز گردیده هرکدام بمقام مأمورهٔ خویش شده بانتظام مهام پرداختند

(۱) عنف سختی ودرشتی

شرح حال سید محمد شریف نام مدنی

[illegible] آقچه

KODAK Color Control Patches

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 659 of 1269

ذکر تنبیه و تهدید نمودن سپهسالار

(غلام حیدر خان اشرار شنوار را)

بمکافات کردار گرفتار شدن اشرار شنوار

وسپهسالار غلام حیدر خان که روز خدمت در تنبیه و تهدید مردم شنوار چنانچه از پیش رقم گشت بدر می برد در روز دوشنبه نوزدهم ماه جمادی الاول با دلیران سپاه نظام از لشکرگاه راه تدمیر اشرار را برگرفته بساعت یازدهٔ شب بیست و سوم ماه مذکور روی یورش جانب درهٔ تنگی نهاده ناهنگام بامداد دوازده کروه راه نوردیده از گرد راه دست قتل و تاراج بمردم عادل خیل دراز کرد و چهل و پنج تن از اشرار را از ضرب تیغ آبدار رهسپار دیار عدم ساخته یکصد و چهل تن زن و مرد و پسر و دختر دستگیر نمود و از سپاه پادشاهی یکتن از مردم الوسی تگاب و یکتن از پیادگان نظام تحت رایت کرنیل ولی احمد خان بقتل رسیده یکتن دیگر از مردم تگابی اندک زخم یافته دیگر آسیبی بایشان نرسید و اکثر از اسلحه و مواشی و دواب و متاع و اسباب اشرار نکوهیده کردار را غارت نموده تمامت قلاع ایشانرا آتش زده بسوخت و پس از حصول فتح احمال و اثقال سپاه را که در لشکرگاه گذاشته راه تدمیر باغیانرا برداشته بودند حمل و نقل داده بدرهٔ آچین فرود نمود و خود بالشکر طریق استیصال جهال علاقهٔ پشه و حیدر خیل بر گرفت و آنگاه که داخل درهٔ پشه شد مردم حیدر خیل رشتهٔ اطاعت بگردن آلابت نهاده از در ضراعت نزد سپهسالار حاضر آمده بزبان معذرت و استکانت (۱) عفو تقصیر خواسته سر برخط فرمان نهادند چنانچه امور پادشاهی که در این آنمردم جاری گشت باشرح حال دیگر فتنه جویان در محلش رقم میشود انشاءالله تعالی

(۱) استکانت فروتنی و عاجزی

ذکر مقالاتیکه درباب قلعهٔ چمن کارگذاران

(افغانستان وانگلیس بزبان قلم آوردند)

ذکر گفتگوی قلعهٔ چمن

درخلال وقایع مذکوره نامهٔ مورخهٔ هجدهم سپتمبر سنه ۱۸۸۹ میلادی کرنیل سند مندکم انگلیس که منصب چیف کمشنری بلوچستان نیز داشت بحکمران قندهار رسیده واو روانهٔ حضور اقدس نمود چون نوشته بود که از پیشگاه نواب گورنر جنرال بامضای اجلاس قونسل رسیده که با آن دوست مرقوم بدارم که جناب ممدوح بک چیق عمال مملکت افغانستانرا قدر دانی میفرمایند چنانچه خریطهٔ دالدرا تا قلعهٔ چمن میرسانیده اند لکن این امر محقق نیست که حد حکومت افاغنه تا قلعهٔ چمن باشد علی الخصوص در سرزمینیکه تا فرسنگها هیچ آبادی در آن نباشد ونیز با آن دوست اظهار میکنم که اجاب ویلینگی (۲) اجنت شالکوت وفوشنج چند سال است که تا مواضع بسیار واقع آنطرف چمن اختیار حکومت داشته ام اگرچه جناب ویسرای کشور هند افسوس زیاد خواهند خورد کاز استدعایش آندوست سرباز زده انکار کند باری بوجوه مذکوره اتحاد رای نمیفرمایند که حد علاقهٔ افغانستان تا دیوار قلعه چمن است زیرا که در قطعهٔ زمین خراب مشکل است که سرحد صحیح دو مملکت ملحق بیکدیگر قائم واستوار شود لهذا جناب موصوف امر میفرمایند که سرحد مملکت مقبوضهٔ انگلیس تا آنجاست که شاه راه قندهار زمین هموار ملحق میشود و این موضع مسافت نه میل از قلعهٔ چمن فاصله دارد و حالا که حکمران هند بنیاد اجرای ریل را جانب چمن نموده است بسیار متعسر است که اختتام ریل گاری بقطعهٔ زمین محدودهٔ ناهموار متصل چمن استوار گردد بنابرین قرار داده شده که ایستادگاه ریل قدری فروتر از قلعهٔ چمن که زمین هموار و وسیع باشد اساس آن نهاده آید در روز بیست و هشتم ماه جمادی الاول از حضور خیریت دستور حضرت والا حکمران قندهارا ارقام وارشاد رفت که در جواب نامهٔ اجنت بلوچستان بنگارد که خاص قلعهٔ چمن حد متیقنهٔ فاصلهٔ قندهار و فوشنج است و مردم افغانستان از روزیکه کارگذاران دولت انگلیس باراضی بلوچستان دست تصرف دراز کرده اند قلعهٔ چمن را نقطهٔ فاصله دولتین دانسته وشناخته اند و این امررا چنان استوار میدانند که هرگاه احیاناً بکدام کارکنان دولت انگلیس از قلعهٔ مذکوره که درنفس الامر موطن و مسکن قوم اچک زائی افغان است جانب قندهار تجاوز و مداخلت نمایند بدان که زمین محروسهٔ بیگانه است موجب اختلال وصول کار که معاهدهٔ دولت انگلیس با اقوام مملکت افغانستانست میشود زیرا که آن اینست که مداخلت ظاهری و باطنی بخاک افغانستان ننمایند و اگر چنانچه کارگذاران انگلیس بخواهند در انطرف متصل قلعهٔ چمن ایستادن گاه ریل ساز

نقل نامهٔ سند مند انگلیس

(۲) بلینگی در هرجا که آمده است یعنی قرار و مدار دولتیست

نقل نامهٔ حکمران قندهار که بهدایت وارشاد والا نگار داد

هرچند اندك ومختصر باشد در طبیعت مردم افغانستان دشوار وناگوار می افتد وتزلزل وزره در بنیاد
اعتقاد ایشان که نسبت بدولت انگلیس دارند راه می یابد وا عجب که نوشته که در قطعهٔ زمین غیر معمور
وآباد مشکل است که سرحد صحیح دو مملکت ملصق وملحق بیکدیگر قرار واستوار گردد جواب گفته میشود
که اگر تحدید حدود مابین افغانستان وروس بتوسط منصبداران انگلیس در قطعات زمین غیر آباد وریگزار
وبیابان بی آب معین شده وعمودها ومنارها ونشانها نصب گردیده پس چگونه قلعهٔ چمن که حد معین قندهاراست
وازغایت اشتهار احتیاج باظهار ندارد قطعهٔ فاصله نباشد ونیز مخفی نماند که از حضور انور والا چند کرا گفته
ارشاد این معنی بمن رسیده است که قبل از واقعهٔ شورش سردار محمد اسحق خان چند تن منصبدار بزرگرا
از دولت انگلیس جهت انتظام کلیهٔ امور ومهام درکابل طلبیده که ازینگونه سخنان چون تحدید حدود قندهار
وبلوچستان داخل آن امور بود اما واقعهٔ مذکوره مانع اجرای خیالات سرکار والا واولیای دولت انگلیس
گردید اکنون امید میکنم که پس ازفراغ وانجام مهام ترکستان وباز گشت حضرت والا بدارالسلطنه کابل
دوباره توجه بمقصد کابه نموده چند تن از افسران بزرگ انگلیسیه را طلب کابل فرماید وازین قسم مکالمات
ومذاکرات درمیان آید آنوقت البته قابل انتظام آنموضع ومقام خواهد بود و میباید که کارکنان دولت
انگلیس تاآنزمان امریرا که باعث تشکیکات وشبهات مردم افغانستان باشد مرتکب نشوند واگر واضع و
ثابت نخواهد اینست که (۱) درباب بردن ریل از زمین مخروبهٔ علاقهٔ تعلقهٔ قندهار که بی اجازت حضرت　(۱) از پیش شرح رفته است
والا کارکنان انگلیس اقدام نموده بودند هرآینه بخواطر خواهند داشت که چه قدر بمزاج افغانان بدافتاده
نزاع رخ داد وکار بمقابله وکشتار کشید پس پیشکاران دولت انگلیس که درخاك بلوچستان از طرف دولت
خویش مأمور انتظامات علاقه جات خود ایشان هستند وضعی را درباب مردم افغانستان اختیار کنند که روز
بروز دلهای ایشان بدوستی دولت انگلیس مایل گردد نه اینکه اسباب رنجش پیش آمده متنفر گردند وفراتر از
همه نه نهادن و نه مطالب سرحدیه مأمورید که بامن مکاتبه ومذاکره نمائید وجواب بخواهید و نه من مأمورم
که جواب پیشکارها را که سرحدداران را در بین دولت سخن گفتن اختیار نیست این حرف بودکه خود ویسرای
سابقهٔ کشور هند بامرکاروالا اظهار نموده آیا اگر نائب السلطنهٔ جدید درموقعیکه خودبخاطر اظهار کند جواب
خواهد یافت ومنکه نائب الحکومهٔ قندهارم جواب خواهم داد پس آنچه ازین باب اظهار کرده ام که شمارا
آگاه کنم که از حد معینه تجاوز وسبقت اختیار نکنید که اختیار یك گام را درخصوص فیصلهٔ بالقدم ندارم
فقط وپس از وصول این نامه باجنت بلوچستان وبتوسط او بدیگر کارگذاران دولت انگلیس اجنت بلوچستان
را اقا بآن نمودند که نشیب دامنهٔ کوه کوژك را تاحدیکه سنگ نزار است سند ملکیت دولت انگلیس قرارداده
حکمران قندهار نگارد بعد وهم نامهٔ درین باب از ویسرای کشور هند بحضور اقدس والا رسیده شرف گذارش
یافت که دولت انگلیس را بحدود قندهار وقطعهٔ فاصلهٔ خاك افغانستان دخلی نیست اما درقطعهٔ تعلقهٔ خود بنیاد
ایستادن گاه ریل نهاده آباد میکند واز وصول این نامه حضرت والا حکمران قندهار را ارقام وآگاه فرموده
امر کرد که باجمعی تن از مردان کار وبزرگان روزگار رهسپار قطعهٔ فاصلهٔ دوائین شده تحدیدیکه لازم باشد　(۱) سهول جمع سهل یعنی زمینهای هموار
نموده ازقوه بفعل آرد وهم نقشهٔ جبال وسهول (۱) وصحاری وقفار را (۲) بوجه پسندیده برداشته روانهٔ حضور
نماید تااگر موضعیکه کارپردازان دولت انگلیس برای تعمیرایست گاه ریل اختیار کرده اند از خاك افغانستان
بیرون ومتعلق خود ایشان باشد زبان گفتگو کوتاه کرده چنانچه دربیان کار مطابق این امر شهریار والا تبار　(۲) قفار جمع قفر یعنی بیابانها
درجائیکه خارج از خاك افغانستان است ایستیشن ریل آباد واستوار گشت ومحمدیوسف حیدر علیخان
بالاحضاری خزانه دار قندهار بحدود چمان کرد .

﴿ ذکر مستاصل ساختن سپهسالار ﴾　ذکر استیصال اشرار شنوار
(غلام حیدر خان اشرار شنوار را)

و درخلال احوال مسطوره سپهسالار غلام حیدر خان که راه درهٔ پشه وحیدر خیل برگرفته بود تمامت

اشرار کهسار شنوار را ناروز جمعه هفتم ماه جمادی الثانی بمساعی جمیله وتدابیر حسنه مستهلک ساخته از راه
اطاعت بزرگان ایشانرا درلشکرگاه حاضر آورده واز جمله مردم طائفهٔ سنکوخیل ومردم درهٔ نیازیان ازاطاعت
برکران وهمچنان باچهل تن امان داده دیگران همه مطیع ومنقاد گشتند وبور عمال ومصارف سپاه پادشاهی
وجریمهٔ خطا کاری وروسیاهی خودرا برعهده گرفتند که بدهند ونیز قرار دادند که بانیان فساد وره نوردان
کینه وعناد را بدست کار گذاران دولت سپارند چنانچه چهل تن از حاضرآمدگان وبزرگان مردم بشهٔ باچندتن
از دیگران بمعرفی خود ایشان که مفسد وشریر قرار دادند دردربر حفاظت درآمدند وشصت تن از بزرگان
طوائف مددین زائی وحیدر خیل ورحیمداد خیل را پور عمال گرفته مردم عادل خیل وبادین زائی را
رخصت باز گشت داده امر کرد که بزرگان خویش را از راه پور عمال پیش آرند ومالیات دیوانی
وجریمهٔ شرارت وعصیان همگنان را نیز حواله نموده محصل گماشت وخود بالافواج قاهره راه تد مسیر
مردم تربردهٔ نیازیان وسنکوخیل برگرفت وپس ازورود درموضع مقصود بااشرار آهنگ مقاتله نموده محاربه
سخت رخ داد وبیست وپنج تن ازسپاه نظام وچهل تن ازسواران وپیادگان ایل واحشام تکاب ونجراب وغیره
که رهنورد خدمت دولت بودند کشته وزخمدار گشته از گروه مخالف جم غفیری هدف گلوله وطعمهٔ شمشیر
شدند وبقیةالسیف پشت بکارزار داده روی ادبار بکهسار انکسار نهادند وازراه خسارت جانب علاقهٔ تیراه شتافتند
ولشکریان بامر سپهسالار غلام حیدر خان قلاع و مساکن اهل خسرانرا آتش زده تمام بسوختند واز دواب
ومواشی ومال ومتاع ایشان غنیمت بسیاربدست آورده مظفر ومنصور بلشکرگاه بازگشتند بعد سپهسالار ستوده
کردار مکتوبی بمردم تیراه فرستاده پیام دادکه چون پادشاه اسلام درملت متحد ودراهلیت وقومیت واحداند
مخالفین دولت را که درآنجا پناه گزیده اند اگر اطاعت کنند وره نورد انقیاد شوند هرآینه بپاس خاطر
تیراهیان ازمکافات کردار ناهنجار ایشان درگذشته امان جان داده خواهد شد که بمسکن وموطن ایشان بازآیند
والا دیگر لشکر از کابل خواسته آنمرز زمین را پامال سپاه کرده دود ازنهاد دوست ودشمن خواهیم برآورد
وپس از فرستادن این نامه مژدهٔ فتح را معروض پیشگاه خلافت نموده بتعمیر قلعهٔ که گنجایش اقامهٔ دو فوج
پیاده ویکفوج سواره ویک توپخانه را داشته باشد درشنوار پرداخته بنیاد نهاد

﴿ ذکر طلب حضور شدن کار گذاران خطه بدخشان وقطغن وغیره ﴾

(وقایع آنولایت میتولشان)

ذکر طلب حضورشدن کار گذاران بدخشان

در روز سه شنبه یازدهم ماه جمادی الثانی میرزا سید خلیل شاه خان سر دفتر قطغن راباآقسقالان اوزبکیه
از حضور اقدس فرمان طلب صادر گشت که دفتر مالیات آنولایت ومحالاتش را باخود برداشته حاضر مزار
شریف شود که مالیات اراضی وعقار آندیار بروفق صواب وطبق سنجش وحساب ثبت دیوان سلطنت گردد
وهمچنین آقسقالان محال بدخشان را باقاضی ومفتی ورئیس فیض آباد وبرادر کهتر میراحمد شاه خان که چندی
قبل ازین ازحضور انورچنانچه گذشت مامور بدخشان شده بود فرمان طلب رفت که بمعرفی اونیک وبد مردم
بدخشان خاطرنشان والاشده هریک کهشایان احسان باشد باندازهٔ شانش مشمول مواطف خسروانه گردد وهر کدام که
ره نوردان صحرای شرارت وطغیان باشد بکیفر کردارش مکافات یابد و آقسقالان رستاق وچاه آب وینا کوه وشهر
بزرگ وزیباک واشکاشم وکران وانجمن ومنجان وجرم وارکو وکشم و مشهد ودرائیم ویفتل وبهارک ووردوج
وسرغیلان ووخان وبغلان راجدا گانه فرامین طلب نفاذ یافت که رهسپار دربار معدلت مدار شوند وهم نائب محمد امین
خان دستهٔ اول تحت رایت سلطان محمد خان را باخانشیرخان صد باشی که سردار محمد اسحق خان نامه بهردو تن
نگار داده وازراه دوستی واتحاد ایشانرا ترغیب باغوای سپاه ودغا کرده وآن نامه بدست دولتخواهان افتاده
بود اینوقت بمطالعهٔ ساطعه والا پیوسته فرهاد خان کرنیل را ارقام وارشاد شده اوامر اقدس با محمد عمر خان
خوستی وبکتن خادم او هرچهار تن را بحفاظت سواران نظام کسیل درگاه عالم پناه نمود وامر والا درباب

امین وخان شیرین به صدور پیوست که از روز ملازمت ایشان تاوقت خسارت وخیانتی که بروی کار آورده‌اند
مواجب خودرا که از دولت برده‌اند مسترد نمایند ومحمد عمر خوستی باتوکرش محبوس زندان سیاست گردیده
وبرادر خواجه موسی خان که از امور مذکورهٔ ایشان بکارکنان حضور انور آگهی داده بود از عطاء خلعت
ورخصت مراجعتش جانب مسکن خویش سرافراز گشت ومقارن اتصال متکباشی مراد نام میمنهٔ که باخود و
یکصد سواران خود درتحت رایت پسر ایشیک آقاسی محمد سرور خان بامر اقدس قرار گرفته مامور باقامهٔ تالقان
شده بود وارد آنجا گردیده کرنیل فرهاد خان پذیره اش نموده مراسم استقبال ولوازم احترام بپای برد ودر روز
بیستم ماه جمادی الثانی میرزا طیب خواجه نام نویسندهٔ سابق کاشغریان عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلیخان
مرحوم ازعریضهٔ نائب میر سلطانخان میرشب کابل که یکقطعه خط ومهر شیرعلیخان لویناب مرحوم اسمی محمد
حسن خان کرنیل که درباب دوازده بارشتر نیل نگار داده وبدست اوافتاده واو بحضور اقدس فرستاده بود
طلب حضور اورشد که ازوی تحقیق این امر شده وجه قیمت آن درنزد هرکه بوده گرفته وبخزانه سپرده شود
چنانچه درموقعش مذکور گشته می‌آید ان‌شاءالله تعالی ودر روز بیست وهفتم ماه جمادی الثانی ملاشاه مردان قل — ذکر مامور شدن حکام وقضاة ولایات
بمحلات اندخود وملا محمد نیاز بقضاوت شبرغان وملا امام وردی بمحلات بیرون شهر مذکور وسید عماد الدین
بمحلات اندرون آن وملا سید جلال بقضاوت قلعهٔ نو وملا عبدالکریم بافتای آنجا وملا سید میرزا وملا اسمعیل
ورسجی بافتای تالقان وملا شهباز بامر محلات آن وملا ظهیرالدین قرخاری بریاست محکمهٔ شرعیهٔ آن وملا بابا نظر
تالقانی بکتابت سجلات وقبسهٔ مرافعات شرعیهٔ آنجا ومحمد یوسف خان بن نائب شیرخانبیک بحکومت حضرت
امام وامیر محمد خان قوم موسی خیل بحکومت اشکمش وچل داغ ونرین وجلگای اشکمش وحسن تال
وصالح محمد خان بحکومت طائفهٔ بنگی وسبحان وکیبه برو مردم متفرقهٔ جاربکاری وبخشیری و افغان و هزاره
وده مرده وخنجانی وسرخان وقندزی که در آنجا توطن گزیده اند وتیمور شاه خان جاربکاری بحکومت طوائف
حاجی بچه وتوقز توقاق وکیجنه ورق وماماده‌چی و هزارهٔ موطنهٔ جال از حضور انور سرافراز وممتاز گشته
هرکدام بموضع ومقام مأمور خویش رفتند وحکام تاشقرغان وشبرغان وآقچه واندخود وسرپل وسنگچارک
چون محمد عمرخان وسید محمد خان ومحمود خان ومحمد انورخان ومحمد سرور خان وسراجخان ومیرزا عبدالعزیز
خان دفتری سنگچارک که محبوس دست سردار محمد اسحق خان شده وبعضی ازحکام مذکوره که جدید مأمور
حکومت شده وبرخی ازسابق حاکم بود تغییر نیافته همگنان بحکومت ونویسندگی ایشان برحال ماندند ومحمد بیوقت
مردم سکنهٔ اندخود بیست وپنج هزار تنگه رسم هدیه که بتوسط نصیرخان پدر حاکم خود فراهم نموده بودند — وصول نامه وهدیهٔ قارن سکرز
مصحوب خواجه باباجان نامی روانهٔ پیشگاه مرحمت پایگاه حضرت والا کرده مطبوع ومقبول طبع جهان آرا گشت

﴿ذکر وصول نامه وهدیه قارن سکرز﴾

(بشهزاده حبیب‌الله خان)

وهمدرین هنگام ویسرای کشور هند بازای نامه وهدیهٔ که شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان از کابل
چنانچه گذشت برای او فرستاده بود قارن سکرز را ارقام وارشاد نمود که یکدست بساط چای که اسباب
وادوات آن ازنقره باشد بانامهٔ مودت وموالات ارسال حضور مکرمت دستور شهزادهٔ مذکور نماید واو
درروز هفتم ماه مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی مطابق چهارم ماه رجب سنه ۱۳۰۶ هجری نامهٔ برای شهزادهٔ سپهر
وساده مرقوم ویکدست ظرف نقرهٔ مخصوص آشامیدن چای مرسول پیشگاه سعادت پایگاه شهزاده نمود واول — نقل نامهٔ شهزادهٔ رفیع مقدار سردار حبیب‌الله خان
ازوصول این نامه معروض حضور شفقت ظهور والاماجدش داشته بعد بامر حضرت والا نگار فرمود که دوست
مهربان محبت ومراودت بنیان قارن سکرز صاحب بهادر را واضح خاطر خلت مظاهر باد مراسلهٔ دوستی سلسلهٔ
مورخهٔ چهارم رجب سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق هفتم مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی بشرف ملاحظهٔ دوستدار موصول
وآنکه از پرتو ورود افگندن نامهٔ من وتحائفیکه مشمول آن بود جناب جلالتمآب فخامت انساب نائب السلطنه بهادر

کشورهند مسرور شده است وسهام تشکر محبت شعاری ودوست داری را بزبان آندوست مهربان اداساخته قدر دان فرموده است باعث انبساط خاطر گردید ومقدار هدیهٔ مشتثاته که ازجانب عقد جواب جناب محتشم الیه بطور نشان دوستی ومهربانی ارسال شده بود رسید وبرمراتب محبت بیفزود انشاءالله‌تعالی ابواب مواخدت دایمی درین دولت بهیه واعلیحضرت فیهٔ اشرف اعظم دوستدار وسلسلهٔ فرزندانش باز وگلهای محبت ووداد درویش خاطر جانبین شکفته ونسایم صدق وصفا مدام دراهتزاز خواهد بود فقط ومقارن‌اینحال دولت روس از اقامت حضرت والا درمزار شریف ونشر اخبارات متیقن گشت که روی یورش جانب ماوراءالنهر نهاده اعلام ظفر فرجام را بسوی بلاد اسلامیهٔ آنجا شقه کشا خواهد فرمود پس جنرال قونسل خویش که درمشهد مقدس اقامت داشت آگهی داده اوازراه حصول عزمجنرال مکلین قونسل دولت‌انگلیس که دوست ایندولت است اظهار کرده وهم ویسرای کشورهند بذریعهٔ تلگراف از وجویاشد او عرض پرداز حضور ملاطفت دستور حضرت والا شده استفسار حال واستدعای انکشاف اراده وخیال شهریار ستوده خصال نمود وحضرت والا در روزیکشنبه هفتم‌ماه رجب جنرال مکلین را ارقام فرمود که احوال تلگرافیکه بوویسرا رسیده وآن‌مهربان بدوستدار فرستاده دانسته شدم وآن کلمات را که درجواب تلگراف اورقم‌میکرده فوراًبذریعهٔ‌تلگراف‌بویسرا خبردهد که من‌هرگز این‌اراده را دردل‌ندارم که بادولت روس‌اقدام محاربه‌نمایم که نتایج‌آن باعث‌مخاصمهٔ دولتین روس وانگلیس گردد پس‌بدون حرکت خلاف دولت روس وانحراف او از معاهدهٔ که دولت انگلیس درعدم مداخلتش بسرحدات افغانستان بااوقرارداده بچگونه‌منازعه بروی‌کار آرم‌وازروز ورودما دربلخ امریکه‌خلاف قواعد وقرار ومدار دولت وسلطنت باشد ازسرحدداران روس بظهور نرسیده وبالفرض اگرحرکتی صادر شود با نجناب اطلاع داده خواهد شد ودر خاطر من جانگرفته که درخاک مسکونهٔ اوزبکیهٔ ترکستان متعلقهٔ دولت روس مداخلت کنم خاطر جمع‌دارد که بعقل‌وعاقبت‌بینی‌کار کرده مرتکب امریکه نتیجه‌اش وخیم‌باشد نخواهم شد

کوچ‌دادن سپهسالار افواج‌قاهره را ازاقامت گاهش

فقط ومقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان که پس از سرزنش اشرار شنوار چنانچه گذشت بتعمیر قلعهٔ جدید پرداخته بود از جهت دور بودن آب از محل اقامت سپاه اردورا کوچ داده در موضع سروبی بار اقامت گشاد وپس از ورود لشکر درین مقر جمعی از مردم چار بدر جهت مشاهدهٔ قلاع و مساکن مخروبهٔ خود از کوه فروشده وسپهسالار آگاه گردیده بعزم دستگیر نمودن ایشان جماعهٔ از سواره وپیادهٔ نظام‌را ازراه خفا امر رفتن کرد چنانچه ایشان رفته وکمین کرده مترصد ورود اشرار اشنوار گشتند وآنگاه که مخالفین درقرب کمین گاه رسیدند دفعهٔ برسر ایشان تاخته یازده تن را بخاک هلاک انداخته پسر ملک مدد خانرا دستگیر ساخته نزد سپهسالار آوردند واو ازین دست برد دلیران سپاه وانتظامیکه دران حدود کرده وروی کار آورده بود همه را در روز سه شنبه نهم ماه رجب معروض پیشگاه حضور انور نموده مورد تحسین وآفرین گشت وهم نزد کل متوطنان آن مکانرا که دروقت شرارت وطغیان مقبول خان که از پیش بشرح رفت جاو آب ونان باوداده ومعاونتش کرده بودند تمام گرفتار سلاسل واغلال ساخت وچون از خارخار اشرارشنوار آسوده جان ومطمئن خاطر شد محمد شاه خان حاکم تگاورا که باسواره وپیادهٔ آنجا وبحراب‌سپاه پادشاهی‌طریق خدمت می‌پیمود رخصت باز گشت داده رهسپار محل حکومتش نمود وهم درخلال احوالیکه مسطور ومذکور گشت فوج پیادهٔ هزاری قندهاری که درتحت رایت کرنیل‌سربلند خان قراردودرشیرپور مقام داشتند باغوای چندتن ازفتنه جویان مفسده خویان آهنگ بغی کرده ور که امیر محمد خانرا سقط ونامزا گفته اسباب شورش روی کار آوردند وازین امر نائب سالار پروانه خان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خانرا خبر داده در وقت اظهارش بعرض شهزاده رسانید که اماد وافراد فوج مذکوررا که باعث فتنه بوده اند میاید درمعرض مؤاخذه حاضر ساخته جزای عمل ایشانرادرچل ایشان‌نهد وشهزادهٔ عاقبت اندیش که همواره نظر بپاداش امور بیگانه وخویش داشت وبی‌تاملانه در هیچ امری اقدام نکرد گفتهٔ پروانه خانرا خالی از خلل وعاری از علل

بدانسته بخط خاص خویش اندرز نامهٔ نگار داده بفوج مذکور فرستاد وروز دیگر که سه شنبه وروز قواعد جمهور سپاه نظام بود شهزاده سعادت اراده بعادت مستمره داخل شیرپور شده وفوج مزبوره را عتابانه خطاب فرموده بمواجهٔ تمام افواج قاهره بدیشان گفت که دربنوقت که حضرت والا دور ترکستان تشریف دارند شما که قوم من هستید ازچه مباشر فتنه شده دامن بآتش مفسده میزنید باری اگر چنانچه دیگری محرک فتنه شود شمارا لازم میباید که ازراه قومی وایلیت راه تنبیه وتهدید بر گرفته اورا سرزنش نمائید نه اینکه خود تنها آتش افروز فتنه گشته مرا باخود درنزد پادشاه اسلام وجمهور انام بدنام کنید وفوج مذکور ازین گفتار دربار شهزاده سمعاً وطاعةً گفته وزبان بدعا وثنای سر کار والا ودولتش گشوده وشهزاده را نیك ستوده بعرض رسانیدند کهما همه بندگان حلقه بگوش وغاشیهٔ عبودیت بردوشیم وبیرون از راه خدمت واطاعت دولت درهیچ امری نکوشیم وچون سخن بدینجا رسید شهزاده همه‌را تسلیت داده اشراررا که باعث شورش شده بودند از خود ایشان طلبیده وایشان همه تن‌را که مصدر فتنه بودند ازمیان فوج خود بیرون کشیده بخادمان شهزاده سپردند وشهزاده ایشان را محبوس وروانهٔ ترکستان کرده حضرت والا مکافات کردار ایشانرا بکنار ایشان نهاده شهزاده‌را تحسین وآفرین فرموده ومقارن اینحال شخصی ازجهال سکنهٔ جبال داخل اردو بیك در کنز اقامت داشته شده ویکتن کپتان پیادهٔ نظام را جراحت رسانیده از میان فوج جان بسلامت برد و کرنیل محمد امیر خان ازوقوع این امر هزار وهفتصد روپیه سیاهٔ بر مردمیکه هفتصد گام ازلشکر که مقام داشتند جریمه حواله کرده بوصول پیوست که دیگری چنین جسارت نکند

﴿ شرح حال عمرا خان جندول وخان دیر وغیرت خان ﴾

ودرخلال احوال واختلال مذکوره عمراخان جندول علاقهٔ باجاور که راه مراوده بادولت انکلیس باز کرده بامسلمانانی که دران نواحی مسکن ومقام داشتند بتحریك کار کنان دولت مذکوره عداوت طراز بود باخان علاقهٔ دیر که هوا خواه دولت وملت اسلام بود درموضع بدول درآویخته وفراوان خون همدیگر راریخت آخر الامر خان دیر پشت بجنك داده بگریخت وغیرت خان ازراه یاری او بمعاونتش رخاسته وی نیز مغلوب گشت وهر دوتن پس ازهزیمت یافتن خودرا زبون وعمرا خانرا قوی وچیره دست دیده ناچار ازدر اطاعت نزد او شدند واو غیرت خانرا در جندول نزد خود برده هزار ودویست میل تفنك سه‌رخ دهن پر انکلیسی وسی میل دنباله‌پر هنری مارتینی ازنزد او گرفته املاك کش راناماً درضبط خویش درآورد وهمچنین سه‌قلعهٔ متین ومعقل(۱) حصین را داخل متملکات خود نموده هجده میل تفنك بیادبروچند رأس اسب نیز گرفته بقیهٔ املاك کش‌را بخودش واگذاشت وآنگاه که این امر از عرائض واقعه نکاران آن کهسار بگوش هوش شهریار ملك گیر رسید ازین اتفاق طوائف افغنهٔ سرحدیه بغایت متألم ومتأسف گشته از گرفتاری درظلم ولسق ترکستان تنبیه غافل وارشاد جاهل فرموده مکتوباً نیز هدایت وارشادی درباب رفع فتنه وفساد ایشان نمود

(۱) منتل هکه‌بای

﴿ متنبه ساختن حضرت والا حکمران هرات را ﴾

(درباب پذیرفتن امر مکلین)

ودرهمین اوقات مصطفی نام قوچانی بامحمد صادق نامی جهت امری ازمشهد مقدس رهنورد هرات شده وجنرال مکلین قونسل انکلیس اورا جاسوس وکماشتهٔ قونسل دولت روس پنداشته سعدالدین خان حکمران هرات‌را بتوسط خادم دولت انکلیس که درهرات اقامت داشت مکتوب فرستاده خبرداد که مصطفی نام ورفیقش رانیز آنکه ضرر وآسیب رساند وامحبوس کند زیاده ازیکشب درشهر هراتش نگذاشته تمشی جانب مشهد رهسپار سازد که‌تمامه که بواسطهٔ پیام مکلین اورا ازهرات بلادرنك باز گردانیدند وسعدالله خان وطبق امر وپیام جنرال موصوف میرشیدرا امر کرده اورا بمجرد ورودش درهرات گرفتار کرده بامعادانش بجانب مشهد باز گردانید واین ماجرا ازعریضهٔ خود حکمران هرات بگوش سراسر هوش حضرت والا رسیده در روز دوشنبه بیست و دوم ماه رجب اورا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 665 of 1269

بذریعهٔ منشور ایباء (۱) و آگاهی فرمود که بذکرده این امر غلط وحکم یعنی مکلین را قبول ننمودی معلوم شد (۱) ایباء ا کاه نمودن
که اوترا احق شناخته هرچه امر کند بجای آری میبایست درجواب اوبگفتی اگر جاسوس روس است واز
خلل بدولت ما میرسد چرا مارا ازقید کردن وسزا دادنش منع میکنید واگر نیست ازچه امر بیرون کردنش
مینمائید بهر حال من بعد اینگونه سخنانرا ناسنجیده در محل سؤال وجواب میاورو اگر توکر مکلین هستی ترا
بشناسیم که هرچه او میگوید مثل وحی آسمانی میدانی حیف ازین مسلمانی فقط وهم دربنوقت مهر مهر آثار
فرامین واحکام پادشاهی را که تا کنون رایج وجاری بود وبعضی از فساد پیشگان خسارت اندیشگان چون
عبدالمجید نام که ازپیش رقم شد وغیره نقل آنرا ساخته درنزد مردم کوهستانات که اکثر امی وبی سواد اند
جهت جلب منفعت وسلب مضرت خویش بکاربرده بودند موقوف فرموده درروز مذکورماه مزبور مهرجدید
را اجرا فرموده فرامین واحکام را بدان مزین ومشرق نموده تمامت حکام ولایات را بتبدیل اعلان ارقام
وارشاد کرد

﴿ ذکر حصول وجوه مصادره ﴿۲﴾ ووجوه دولتی ﴾

(از نزد خائنان مملکت)

حصول وجوه مصادره دولتی (۲) مصادره مال واحکی و زور گرفتن

وهمدر خلال احوال مذکوره محمد حسین نام نوکرمیرزا خواجه محمد خان عرض بیگی سابقهٔ دربار معدلت
مدار پادشاهی هفت هزارو چهار صدو ده روپیه نقد وچیزی جنس از جملهٔ چهل هزار روپیه که بمعرفت او
از مردم داد خواه گرفته بود ازورك رشوت ملکان لغمان وپسر جنرال محمد زمان خان وردك ونور محمد
میرآبیان وناظر خدو ومردم هزارهٔ بهسود بالای آقایش ثابت کرده بامرحضرت والا حواله وامر شد که ازوی
حصول کرده بصاحبانش رسانید وهمدرروز سه شنبه غرهٔ ماه شعبان ازحضورالقدس شهزادهٔ والا شان سردار
حبیباللّٰه خانرا فرمان شد که محمد حسین مذکور را ازراه عدالت بحضورش طلبیده بقیهٔ چهل هزار روپیهرا
که ادعای ثبوت نموده برهان نماید تاموجب ایذا وآزار خواجه محمد خان نرسد وهم خود اورا بگوید که
مستحق تنخواه ووجه مهرانهٔ فرامین و احکام که حضرت والایش مرحمت فرموده بوده دیگر چه حق رشوت
گرفتن داشت که ازداد خواهان ومستمندان ولایات وجه گرفته در کیسهٔ آزش میانداخت وهمش آگاه کند
که خیانت او مکشوف گشت پس هرقدر وجه که بذمه اش ثابت شود میباید ادا کند چنانچه ثابت شدکی را
رسانیده وبی سند ازذمه اش مسترد گشت وهمچنین بیست وهفت هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی که حاجی
اسدخان وعبدالصمد خان برادرش دروقت مأموریت ایشان درجی ازوجوه بهای اسباب وآلات خرید دولتی
وبهای نلهای چودنی که برای امور پادشاهی خریده ودزدیده بودند حواله شد که بعهد وعبدالاحد خان پسر
عبدالصمد خان که پدرش فوت شده بود ازدادن وجه سرباز زده همه را منسوب بعمش حاجی اسد خان نمود
و حضرت والا ازراه عدالت که ستم واقع نکردد مردوش را مامور محکمهٔ شرعیه نمود تاشرعاً بردستهٔ هریك
قرار گیرد وجه دولت را اداءنماید اما عبدالاحد خان درنزد قاضی ازدعوی خود بیزاری جسته باتفاق عمش وجه
رابعدارا ومرور زمان تحویل خزانهٔ عامره نمود ومقارن اینحال هشت تن ازسواران که ازافشار کابل ودر محاربهٔ
غزنیک تکاهسل ورزیده راه بیغیرتی نوردیده بودند وحضرت والا ایشان را محبوس فرموده بادیگر مجرمین
روانهٔ کابل کرده مردم افشار را که قوم ایشان بود فرمان فرستاده مختار نموده که نظر بالطاف شهریاری نسبت
قوم وقبیلهٔ آنها وخسارت شعاری ایشان هرگونه که لازم شمارند بمکافات کردار ایشان طریق سیاست سپارند
وافشاریان ازین امراقدس والا چند بارنزد کار گذاران پادشاهی حاضر گشته خواستار شدند که بدست ایشان
سپارند تاپاسا رسانند ولکن چون درحقیقت هفده تن وهمه باسم افشار گرفتار شده بودند ودرفرمان هشت
تن مندرج بودند کار گذاران دولت جرأت نتوانستند که ازهفده تن هشت تن را بافشاریان سپارند پس استدعای
افشاریان محل اجابت رسیده دربیان کارهرهشت تن مذکورهٔ افشاررا بادوازده تن دیگر ازدیگرمردم که سزاوار

شرح حال ملا ابوبکر باجاوری

پیدا بودند حضرت والا جان بخشیده از هریك هزار روپیه جریمه گرفته از حبس رها فرموده ودر خلال این احوال ملا ابوبکر نامی که یاده تن از مریدان خویش در وقت طغیان سردار محمد اسحق خان از باجاور وارد خوات وردك شده ومردم را بر خلاف دولت اغوا نموده فتنه برمی انگیخت از عرایض واقعه نگاران آنجا حضرت والارا آگهی دست داده همه را با چهار تن از بزرگان علاقهٔ خوات محبوس فرموده ملای مذکور باچهل از مریدانش در زندان ودیعت حیات سپرده وبقیه بعضی باجل موعود مردند وبرخی پس از دیرگاه رها شده جان بسلامت بردند وهمچنین از بزرگان زرکی وعلی خیل که نامهٔ ایشانرا که بمردم جاغوری فرستاده وغلام حسین خان هزاره بحضور انور ارسال داشته حکم اقدس چنانچه گذشت بقتل ایشان صادر گردیده بود از جمله قاضی فیض الله خان که گرفتار وزندانی بود بیاسا رسیده دیگران هنوز بدست نیفتاده بودند که مکافات عمل خویش را میدیدند ومقارن اینحال دویست و بیست وشش تن از هزیمت یافتگان محاربهٔ غزنیگك که جنك رانادیده ازراه زدل بفرار گرائیده وپس از ثبوت بامر حضرت والا محبوساً بکابل فرستاده شده بودند بطریق حکمیکه از حضور اقدس شرف نفاذ یافت از روز اول ملازمت ایشان تاروز هزیمت از آواز توپ وتفنك محاربت غزنیگك مواجب ایشان تمام بوصول پیوسته بعد هریك دون ضامن بجواهر محکمهٔ شرعیه بکار کتان پادشاهی داده از زندان بیرون شد وهم دراینوقت میرزا محمد یوسف خان قوم تاجیك غزنین که بکار دفتر فارغ خطی مامور شده بود عریضه نگار حضور اقدس والا شده استدعای مواجب سردفتری نمود وحضرت والا بخط خاص ازمزاح ظریف برای او رقم فرموده که

نابرده رنج گنج میسر نمیشود　مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

شما مزدور تحریر خود میباشید تنخواه سررشته داری داده نمیشود ومقارن اینحال سید یعقوبعلی ومحمد طاهر نامان پسران سید احمد خان سرابی که بواسطهٔ حبه جوئی کرنیل ولی محمد خان که خسارتش اسبت بدولت از پیش بشرح رفت نظر بند کابل شده بودند عیالوباز ماندگان ایشان نیز ازغزنین بفرمان طلب درکابل آمده اقامت گزیدند وتا آنگاه که مردون زنده بودند درکابل جای داشتند وپس از فوت ایشان با محمد علی شاه نام برادر واحد علی نام پسر یعقوبعلی از راه خفا گریخته درمشهد رفته درآنجا فتنه ها بروی کار مشهدیان آوردند وهم

ورود مستر پاین درکابل

دراینوقت مستر پاین نام انگلیس که خدمت وملازمت دولت افغانستانرا اختیار کرده واز حضور اقدس والا جهت خریدن آلات وادوات کار خانهٔ بخاری درفرنگستان رفته بود باودوتن انجنیر از مردم انگلیس ودا کتر گره نام ودوازده تن مستری از مسلمانان سکنهٔ هند وارد کابل شده بکار توپ وتفنك وفشنك وغیره آلات جنك وصنائع جدیده دست بردند وهمدر خلال احوال مسطوره برادر کهتر میر احمد شاه خان از فیض آباد بدخشان ومیرزا سید خلیل شاه خان ازخان آباد با آقسقالان مردو ولایت بفرمان طلب چنانچه از پیش رقم گشت رهسپار مزار شریف شده بودند شرفیاب حضور انور والا گردیده از حالت فتنه جویان قطغن وبدخشان که واقعاً عزم داشتند یکیك بمعرض عرض رسانیدند وحضرت والا پس از حصول عزم میر محمد حسین خان برادر میر احمد شاه

صدور حکم والا در بارهٔ اشرار بدخشان

خان ومیرزا محمد ابراهیم خانرا درروز سه شنبه غرهٔ مذکورمعاشمیان فرمان کرده که ۲۹ بیست ونه تن از مردم راغ وبخل را که از سبب مشارکت درعداوت ومعاونت میرزادگان از پیش گرفتار ومحبوساً روانهٔ مزار شده بودند اکنون از اظهار برادر میر احمد شاه خان که بمواجههٔ آنها بپای رد شرارت وخسارت ایشان بروی روز افتاد بیاران عیال وباز ماندگان همه را ازان بوم وبر رهسپرغوری نمایند که بعد از وصول آنها در آنجا خود ایشان از مزار رهسپار گردیده و باهم پیوسته درکابل بروند وایشان هشت تن از مردم راغ بودند چون آدینه وصفر محمد ومحمد لطیف ودولت محمد ومحمد شریف وعبدالرحمن وسه تن از مردم متفرقه بودند چون مراد محمد وقربان وملا سوق وچارده تن از بخل علیا وسفلی بودند چون محمد نیاز وعاشور محمد ومحمد یعقوب ولطف محمد ومحمد شاه وشاه منصور وقربان محمد وشرف بیك وبرات وگدای محمد وخسیه ومحمد کرم وباباشیر

و آدینه و آقسقال‌یادگار و آقسقال‌یوسف‌وارباب محمدامین وقاسل بیک که هرچهار تن آخرین پس از گرفتن میرزادگان
بسبب مواخذت و مساعدت با ایشان گرفتار دست هواخواهان دولت شده روانهٔ مزار شریف گردیده بودند
جمله پس از وصول باز ماندگان ایشان در غوری از مزار شریف بامر حضرت والا که اصدار یافته بامحافظ جاده
جای غوری گشته از آنجا باز ماندگان شان جانب کابل راه برگرفته چون وارد دارالسلطنه شدند مصارف
ومسکن از جانب دولت بایشان عنایت شد و همدر روز غرهٔ مذکور ماه شعبان حکم اشرف درباب دوازده بار
اشتر نیل شیر دل خان لوی ناب که از پیش اشارت رفت صادر شده دوازده هزار و نه صد و شش روپیهٔ کابلی
و دو ثلث روپیه بقرار نرخ مروج وقت از نزد تجاریکه بشرا که فروخته بودند پس از ثبوت واقرار خود
ایشان بوصول پیوست و مقارن اینحال در روز هشتم ماه شعبان حضرت والا تمامت سر دفتران و نویسندگان
دیوان اعلی را که وعدهٔ اتمام واقرار انجام جمع وخرج مداخل مملکت را باخلاصهٔ آن داده بودند بدستخط
خاص ارقام و اعلام فرمود که وعدهٔ که داده و برذمه نهاده بودند نزدیک شده هوش کنند که تا جمع وخرج و خلاصهٔ
مملکت را تمام نمایند و مطبوع و بسند مانشود یکروپیه بنام تنخواه از ملک نگیرند و آنچه گرفته بودند یکی راصد
زجراً و سیاسةً حکمست که پس بدهند فقط و همدر خلال احوالیکه رقم شده آمد کنندك یعنی فوج پیادهٔ نظام
قرابانی که در ماه صفر حکم اقدس چنانچه گذشت عز اصدار یافته بود بتوسط محمد اکبر خان پیشخدمت دربار سل
ازمردم هزارهٔ غزنین بقرار بست مالیات اراضی ایشان فراهم آمده وارد کابل شده وازحضور فیض گنجور
شهزاده حبیب الله خان شرف گذارش یافته درسلك سپاه نظام منسلك گردید و فوج پیادهٔ تجشیری و فوج بهلول
ازمردم تجشیر و تاجیکیهٔ غزنین نیز درهمین اوقات داخل سپاه پادشاهی گشتند و همدرین حال شصت و شش تن از
فوج پیادهٔ قوم نورزائی درانی که در قلعهٔ شنکی اقامت داشتند بلوا کرده و در قندهار گرفتار زنجیر ادبار شده
بودند بفرمان طلب از آنجا باسواران محافظ ازراه غزنین و کابل رهسپار مزار شریف گردیدند و ازجمله بیست
و دو تن درعرض راه فرار کرده و دو تن فوت شده مابقی وارد مزار شریف گردیده بامر حضرت والا بمکافات
عمل خویش رسیدند و همدر روز هشتم مذکور ماه شعبان سید حسن خان مهمند ازحضور مرحمت دستور
حضرت والا بمنصب ایل بیگی طوائف عرب سکنهٔ سرپل و عرب سپاه خانهٔ بلخ و کوسپند داران مجدد بهره وقوم
دولت زائی مفتخر و مباهی گشته ازعطای خلعت گران بهای شال و چوخهٔ ماهوت سربلندی حاصل کرده راه
خدمت مرجوعهٔ خویش پیش گرفته بکار پرداخت و در روز پنجشنبه یازدهم ماه شعبان نظرنام نجاء ماتی معروف
بیرجك از حضور اقدس شهریاری بمنصب ده سواری نایل گردید ماهانه چهل روپیه برای خوداو بیست روپیه
برای هریك از سوارانش معین گشت و مأمور محال گرکی و جارجوی و بخارا و موطن تاکه شد که واقعات
و حرکات و سکنات و درنك و آهنك کار پردازان دولت روس و پادشاه بخارا را بسبیل اخبار بکار گذاران
حضور نگار دهد وازمأموریت او بان کار میرزا تاج محمد واقعه نگار محال مذکوره بفرمان مأمور وقایع نگاری
سمرقند شد و هم ملافیض محمد پسر نیاز محمد نامی از قمین ماه بیست و بخروپیه تنخواه و مأموریت اخبار اندرون
شهر بخارا از حضور والا افتخار حاصل کرده در آنجا رفت و همدرین هنگام از کثرت باران سیل خون آشام
از کهسار کانقرغان برخاست اکثر دکاکین و مساکن و مزارع و باغهای کانقرغان را خراب ساخت و ده تن از
مردم آنجا را نیز سیلاب ربوده ازجمله یکتن هلاك و دیگران سالماً بیرون شدند و ازجانب دولت تخفیف درمالیات
دیوانی ایشان مرحمت شد و هم باغ جهان نما بامر حضرت والا درعید که بلدهٔ مذکوره احداث گشت

صدور حکم حصول‌بهای نیل شیر دل خان

﴿ ذکر مذاکرهٔ کارگذاران دولت ایران ﴾

(در خصوص وقایع نگار افغانستان)

مذاکرهٔ کارگذاران خراسان

و همدرین اثنا ازجانب کار پردازان پایتخت دولت ایران کار گذاران خراسان را درباب میرزا یوسف خان
و میرزا بیضاخان واقعه نگاران وخادمان دولت افغانستان که در مشهد مقدس برای امر مذکور اقامت داشتند

امر شد که آن دو تن بواسطهٔ سردار محمد ایوبخان وغیره سرداران افغان که از راه معاندت دولت افغانستان
فراراً داخل مملکت ایران شده جای گزیده بودند تا کنون بخواهش صاحب دولت موصوفه در مشهد گذاشته
بودند حال که سردار مزبور بامنسوباتش خودرا بدولت انگلیس سپرده است ایشان را از مشهد بیرون کنند
وچون کارگذاران خراسان ایشانرا امر بیرون شدن کردند ایشان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده در ذیل
عرض خود ازعزم وحرکت اعلیحضرت ناصرالدینشاه ازطهران درروز پنجم ماه شعبان جانب مشهد نیز اخبار
بکارگذاران حضور آگهی دادند وازحضور اقدس حکمران هرات‌را منشور ومرقوم رفت که ازجنرال مکلین انگلیس
مقیم مشهد بپرسد تامحرك این امر وسببش را دانسته وشناخته بدگفته شود که تکلیف گذشته ماچیست ولیکن اینقدر
میدانم کاینگونه تحریکات ازغرض جوئیست زیرا که میخواهند شخصیرا که بنام خادم دولت افغانستان درمشهد
است نباشد وهمینقدر رابطه که دربین افغان ومردم ایران باقیست که گاه گاهی بسلام مسلمانی یکدیگر را دیدن کنند وتعارف وپیام
ظاهری را بتقدیم میرسانند ازمیان برخاسته ابواب دوستی وهمجواری قطع نظر ازاتحاد وشرکت ملت مسدود گردد
تا کر سخنی درامور همسایگی روی دهد مردم افغانرا قدرت سخن بزبان راندن خودش نباشد وزبان دیگری
مکنونات ضمیر خودرا اظهار کند ومیخواهند که آدم افغانستان را بیچ وتابداده ازاختیارات دولت خودش
مأیوس ونیز مألوف ومانوس سازند که ازنیك وبدحالات افغانستان ایشان خبرداده درسوال واجوبهٔ که دربین
ایران وافغانستان اتفاق افتد بدرستهٔ آنها کار کند بهرحال باید آدم افغانستان درارض اقدس مقیم ومستقیم باشد
واگر چنانچه دولت ایران باقامت خادم دولت افغانستان درآنجا راضی نمیبود درین چند سال انکار وامتناع
مینمود وحال آنکه یقین دارم که راضی وخرسند است اگر غیر راضی باشد بنمایاند ازطلب میکنیم فقط
وحکمران مذکور را امر واعلام فرمود که ازجانب خود بوالی خراسان بنگارد که اهل غرض رابطهٔ اتحاد
دولتین افغانستان وایران راضی نباشند اما الحمدلله راقتدار واختیار ایرانی وافغانی کسی دست تطاول واستیلا ندارد
پس چرا بنیاد محبت ووداد سالفه را جانبین سست بگذارند وحکم ازنخست ندارند وهم سه رأس اسب قطغن
نژاد ازاسپان خاصهٔ پادشاهی وپنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیر که هریك برنگی چون نخودی وبادامی ودارچینی
وگلنار وخاکی ممتاز وجه چهل ونه هزار بود ازمزار شریف تحت مصحوب درویش محمدخان بحکمران هرات
حکم ارسال فرموده امر کرد که اسپان وقطعات الوان را بنامهٔ خویش بوالی خراسان فرستد وهم امر نمود
که جل وسرکش وافسار اسپانرا ازمخمل وغیره اجناس نفیسه ازمال خود ساخته روانهٔ مشهد نماید ودرآن
بسبب امری چند روزی اسپان مذکوره ازرهسپار شدن بازمانده مصحوب باقرخان نامی ازمزار شریف بهره ورود
شرح حال بلوائیان فوج مقیم فراه
هرات گردیدند ودرخلال احوال ازعریضهٔ شخصیکه بذریعهٔ صندوق عدالت ازفراه بپیشگاه سعادت اپکاه حضرت
والا رسیده ازشرف مطالعهٔ ساطعهٔ اقدس عز گذارش یافت حال رای جهان آرا گشت که چندتن از حواله
داران وغیره منصبداران وسپاهیان فوج پیاده مزاری وسواران نظام مقیمهٔ دارالرفاه فراه درهنگام پی سردار
محمد اسحق خان سخنان فتنه انگیز شورش آمیز درمیان فوج بزبان رانده مایهٔ شرارت با آتش فساد میزدند وازجمله
عباس خان جامه دارو غلام محمد خان کپتان ومحمد یونس خان حواله دار ویار محمد خان حواله دار وسکندر
وباز محمد وملا سعید احمد نامان افزونتر از دیگران راه شقاوت پیموده آحاد وافراد سپاه را اغوا بشورش
مینمودند وحضرت والا قاضی سعدالدین خان حکمران وفرامرز خان سپهسالار هرات را فرمان کرد که جماعهٔ
هدیهٔ محمد رضاخان بن الله یار خان باخرزی
مذکوره را ازفراه درهرات طلبیده رهسپار مزار شریف سازند چنانچه پس ازوصول ایشان در آنجا حضرت
والا هرهفت تن را بفرستادن زندان سیاست زجر وتوبیخ فرمود ومقارن احوال الله یار خان باخرزی که معرفت
وآشنائی سابقه باحضرت والا داشت بکذبیه قد غلاف مرصع ازطرف محمدرضاخان بپرسش رسم هدیه وتعارف
حضور مودت دستور شهزادهٔ شرافت وساده سردار حبیب الله خان ارسال پیشگاه مفاخرت دستگاه والا نموده
ازحضور اقدس برای شهزادهٔ ممدوح عز ارسال یافته تحویل اسلحه خانهٔ خاص وی شد وازالسوی قبل ازوصول
نامه وهدیهٔ حکمران هرات که آغاز شرح رفت رکن الدوله والی خراسان ازنامهٔ کرنیل استوارت نام انگلیس

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 669 of 1269

قائم مقام جنرال مکلین حکمران هرات را ۱ کمی دست داد که اگرچه دولت ایران قرار داده است که میرزا یوسف خان و میرزا یعقوب خان از مشهد بیرون شوند لازم مهلت غیرمحدودی (۱) داده شده اما دو کرنیل مذکور این نکته را از ان در نامهٔ خود مسطور نموده بود که گویا وزیر خارجهٔ دولت انگلیس رکن الدوله والی خراسان نوشته خواهش او فعلاً مهلت داده شده اند تامت خود را بکردن دولت افغانستان بیندازند اگرچه درنفس الامر خود والی خراسان ازراه ارتباط رشتهٔ اتحاد و وداد دولتین افغانستان و ایران که ابراز واستوار کرده عرض رواد پایهٔ سریر سلطنت ایران شده درخواست نمود که چون موکب اعلیحضرت شاهی پس ازبازگشتن خراسان عازم سیاحت فرنگستانست سزاوار نیست که خادمان دولت افغانستان از مشهد بیرون رفته قطع سلسلهٔ وداد شود و ناصرالدین شاه این خواهش رکن الدوله را درست و مربوط دانسته رقم فرمود که حالا متعرض خادمان دولت افغانستان نشده مراسم را که خود رکن الدوله و ناظم الملک مصلحت و صواب دانند دربارهٔ خادم افغانستان ازقوه بفعل آرند و این ماجرا از عرائض وقایع نگاران مملکت ایران مکشوف کارگذاران دولت افغانستان گشته از حقیقتش مفهوم گردیدند که بیرون نکردن خادمان افغانستان از خیرسگالی و نیک خیالی رکن الدوله بروی کار آمده است نه از دیگری ومقارن اینحال از عریضهٔ میرزا یوسف خان مذکور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که قونسل روس بنیاد عمارت در اندرون شهر مشهد بخاک طوس نهاده ونیز در افواه سمر و مشهور است که کمپانی هم امتدادت و آباد میسازد و حضرت والا متأسفانه این بیت را مناسب حال ایرانیان نگار داده ارسال فرمود. باش تاصبح دولتش بدمد کین هنوز از نتیجهٔ سحراست واتنگاه که نامه واسپان والوان هدیهٔ حکمران هرات در مشهد برکن الدوله رسید حکمران هرات نامه فرستاده پیام داد که میرزا یوسف یا دیگری از طرف دولت افغانستان در مشهد بوده همچنین شخصی از جانب دولت ایران نیز در هرات مأمور وقایع نگاری باشد تا رشتهٔ مودت و موالات هردو دولت مستحکم گردیده در مذاکرات رجوع بغیری نشود واین امر از عریضهٔ حکمران هرات بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده مطبوع طبع جهان آرا افتاده حکمران هرات را فرمان کرد که از طرف خود بوالی خراسان بنگارد که حضرت اقدس والا خواهش دولت ایرانرا بزبان قبول لبیک گفته که باید دولت موصوفه تاوقت بازگشت شاه ایران خادمش را ازراه خفا در هرات نگاشته و پس از مراجعت شاه باقتضای وقت و مصلحت زمان علانیه و آشکار در آنجا بوده باشد وچون زمان مبدا کرد مکاتبه را بدانجا رساند وقایع نگار افغانستان بی ممانعت در مشهد جای گزیده دولت ایران بواسطه و ملاحظهٔ خیرخویش کسی را در هرات نفرستاد

(۱) یعنی مهلت جدید بعد از مهلتی که داده شده داده نمیشود فقط از له

بنیاد تصرف نهادن دولت روس در ایران

تمنا کردن کارگذاران ایران و افغانستان

﴿ ذکر مأمور شدن وقایع نگار خفیه در قندهار ﴾

(و آغاز گفتگوی سرحد سیستان)

آغاز گفتگوی سرحد سیستان

در روز بیست و دوم ماه شعبان با آنکه میرزا شیر محمد نامی از تعلقداران قاضی سعدالدینخان از درگاه برای وقایع نگاری خفیه در قندهار اقامت داشت بی آنکه او تغیر یابد عبدالله نام پسر ارباب خلیل فوشنجی از حضور اقدس والا بوقایع نگاری خفیهٔ قندهار شرف مأموریت حاصل کرده از مهاد شریف در آنجا رفت و در یکی از عاملهای عالیشان دولت که ضبط دیوان سلطنت شده بود جای گزیده بکار خویش مواظب گشت ومقارن اینحال میرزا زینل نامی بعزم حصول باج وخراج رمه داران وبادیه نشینان موضع کردن ریگ وزره باسر علی اکبر خان سرتیپ بن امیر علم خان قاینی راه برگرفته و در بادیه و صحرا گردشی کرده ودر موضع شق النهر طراقو که از نهر هیرمند در زمان کشیده و اراضی بسیاری را آبیاری می نموده اند رسیده و آثار عمارات قدیمه را که در دوز آن بوده ملاحظه و مشاهده کرده متأسفانه در خاطر جای داد که نهر از خلال انباشته و مسدود شدهٔ مذکور را مجدداً جاری ساخته وطرح عمارات انداخته بتعمیر آن سرزمین بنام دولت پردازد و کیلان خان بارکزائی باصد باشی ارسلاخان سرحد داران دولت علیهٔ افغان که در قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور اقامت داشتند از گردش وورود زینل نام مذکور در آنحدود آگاه گشته وحیاتی مهردلخان را نزد او فرستاده پیام دادند که بی اجازت وخودسر ازکدام رهگذر داخل خاک متعلقهٔ افغانستان شده است تا برطبق جواب او هرامری که صواب باشد اختیار

کنند واوالیای ایشان جانب سیستان عنان باز گردانیده از آنجا ایشان مکتوب فرستاده بخلاف عزم وحرکتش آگهی داد که جهت مشاهدهٔ خط فاصلهٔ افغانستان وایران در آنحدود گردش نموده باز گردیده دیگر کاری پیشنهاد خاطر نبوده است وحالا که سرحد داران افغانیه مانع شدند میاید خود ایشان خط فاصلهٔ دولتین را برای المین ملاحظه نموده معین دارند که مناقشت و مناقشتی روی روز نیابد وهر کدام مقام وموضع خودرا دانسته اقدام درمداخلت خلاف دیگری نماید وپس از وصول اینمکتوب اوازنوشتهٔ محمد رضاخان بن کال خان بلوچ که پولاداد خان حاکم پشت رود وقایم مقام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه که بفرمان طلب درکابل آمده واینوقت درترکستان همرکاب حضرت والا رفته در آنجا بود فرستاد خلاف کوئی ژنیل مزبور مکشوف هوا خواهان اینحوالت شد زیرا که درنامهٔ اومرقوم ومندرج بود که میرزا ژنیل درموضع کردن ریگ وزره ازراه باج ستانی وارد گردیده چون مردم رمه دار وبادیه نشین آنحدود را ازقوم افغان ومقیم خاک خود ایشان دیده بنیل مقصود مراجعت نموده بامیرعلم خان اظهار کرده است که مردم رمه دار سیستانی تمام بکردن ریگ وزره رونهاده باج نمیدهند میاید بهرطرانو جاری شود که مردم سیستان در اطراف ونواحی آن مقام گردیده باج ده وخراج گذار باشند وامیر علم خان ازین اظهار اوامر باجرای بهرطرانو کرده است خلاصه ازماجرای مسطور حکمران قندهار آگاه گشته فیصلهٔ منازعه را باآخند زاده فقیرمحمد خان سرحد دار چخانسور حواله نموده که بمحل اجرا آورده بانجام واتمام رساند که انشاءالله تعالی شرح قطع وفیصلهٔ آن درموقعش ذکر میشود

آغاز عزم نمودن حضرت والا در تسخیر هزار جات

﴿ ذکر قصهٔ عزم کردن حضرت والا در تسخیر هزاره جات ﴾

(ومامور فرمودن قاضی در آقچه)

درروز بیست وپنجم ماه شعبان ملااولیاقل خان عرب وملا حبیب الله خان ازحضور اقدس بامرقضا وافتای آقچه سرافراز گردیده ملاحق نظرخان بحرودی وملا فضل طاهر خان بمنصب رئیسی دارالقضای آنجا مفتخر گشته وخلاع مستمره مباهات حاصل کرده از مزار شریف در آنجا رفتند ومقارن اینحال بعضی از بزرکان سرزمین بالجه هزاره چون علی اصغرمهتر واقبال علی وکلب حسین خان زاولی ومحمد عسکرقاضی ساکن جرستان وعلی تقی مهتر وغیره فرامین اندرز ونصیحت آگین اسمالت آئین پادشاهی را که مصحوب سردار محمد عظیم خان سهای چنانچه ازپیش گذشت فرستاده شده بودند وهمه را بهریك از بزرکان هزاره رسانیده تمامت ایشان ازراه فخر ومباهات روی دل بسوی اطاعت نهاده بارادهٔ اینکه مبادا مردم ایشان از کنند انقیاد سلطنت سرباز زده شرمسار شوند عریض برداز حضور انور والا شده استدعای کسیل فرمودن سپاه و توبخانه کردند تاهرکه ازامر ونهی دولت روبرتابد بیاری ومعاونت ایشان مطیع ومنقاد سازند وحضرت والا که ازفتنهٔ طوایف اندری وترکی وعلی خیل وکوهستان منکل وشنواروالقان ونور محمد خان وسردار محمد اسحق خان وغیره که ازبدو جلوس میمنت مانوسش تا اینوقت که از سنین وشهور وایام سلطنتش نه سال قمری وچهار روز سپری شد واز سال ماهی واز ماه هفتهٔ واز هفته روزی واز روز شبی بدون قتال وجدال اشرار وبغاة وجهال بسر برده فراغت حاصل کرد ازوصول عرائض بزرکان هزاره امری را که ازدیرگاه پیشنهاد خاطر عاطر داشت موفق بحصول پنداشته عزم تسخیر هزاره جات را جزم کرده در روز هشتم ماه رمضان حکمرانان غزنین وقندهار وپشت رود وسیقان وکهمرد چون سردار محمد حسن خان وسردار نور محمد خان و مولا داد خان ومیربدل بیك را که دراطراف شرقی وجنوبی وشمالی کوهستان هزارجات بحکومت قیام داشتند از حضور اقدس فرمان رفت که ازهرطرف دوتن مرد هوشیار راست کار مأمور نمایند که داخل جبال هزار جات شده مقدار مسافت وسهل وصعوبت ومنحنی ومستقیم طرق وموانع حرکت وفرود سپاه وتنگی وفراخی راه وجمعیت مردم سکنه اش بامعمورات ومطمورات (۱) ایشان دیده ودانسته همچنان منزل بمنزل طی مراحل کرده درمزار شریف حاضر پیشگاه سعادت پایگاه خلافت شوند تابوجه صحیح وطبق واقع حضرت والا اطلاع دست دهد که از کدام راه باچه قدر لشکر

(۱) مطمورات خرابه ها

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 671 of 1269

وسامان عبور نموده رهسپر توانندشد چنانچه مأمور کردن حکام مذکورهٔ راه شناس را در کوهستان هزاره پس ازین و وصول افکندن این فرامین در محلش بشرح خواهد رفت انشاء الله تعالی وهم درینوقت حکم تعمیر پل نهر مرغاب ازحضور اقدس بنام جنرال غوث الدین خان که در میمنه اقامت داشت شرف نفاذ یافت ومقارن اینحال سپهسالار فرامرز خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود دویست وسی وچهار تن از بزرگ زادگان بلوکات هرات را برای ملازمت درسپاه نظام از آنجا رهسپار ترکستان ساخته چون وارد میمنه شدند جنرال غوث الدینخان همه را بقانون نظام سر وتن پیاراسته رهنورد مزار شریف نمود وهم هریک را ده روپیه خرج راه داد وآنگاه که وارد مزار شده شرف بار حاصل کردند حضرت والا چهل وی‌کتن ازایشانرا درفوج پیادهٔ نظام ازعطای منصب کپتانی وکوت حوالداری مفتخر ومباهی ساخته‌هفده‌تن را بمنصب‌چهارسواری بنواخت ویکصد وهفتاد تن دیگر را بمنصب دوئم سواری سرافراز فرموده ازجمله شش تن را که خورده سال بودند بوعده ونوید مرحمت پس ازرسیدن بسن‌بلوغ خوشحال نمودوهم سواران کتادهٔ سابقهٔ هرات را که روزخدمت بدر برده‌بودند امر کرد که خوانین ده سواری همه ساله هشت سوارسان داده مواجب از ده سوار بپرند وپنج سواری چهار سوار عرض (۱) داده تنخواه پنج سوار حواله بگیرند و درخصوص سواران جدیده نیز وطبق سواران سابقه حکم شد که حکام وعمال بیکمنوال بدانند

ذکر ملازمت زرگزادگان ولایت هرات

(۱) درینجا عرض یعنی سان دیدن است

﴿ ذکر شرارت وتر کتاز مردم فتنه طراز طوائف ﴾

(وزیری وناصری وسلیمان خیل)

داستان شرارت مردم سکنهٔ جبال مشرق

درخلال احوال مذ کوره مردم کابل خیل وزیری دوهزار وهشتصدراس گوسپنددرعرض راهواله ازمردم کوچی علاقهٔ کتواز را بتاراج برده هزارودویست تن ماذیان سوار جرار ازمردم ناصری‌فراهم کردیده باهم عهد وسوکند نهاده قرار دادند که ازراه تاراج برمردم کتواز تاخته همه را غارت کنند وهم سیزده هزار گوسپند دیگر را که مردم خروتی وناصری ازپیش غارت کرده وشش تن را مقتول نموده درتحت باز خواست حکومت بودند واحکام پادشاهی را ازخود سری که درجبلت دارند درعمل اجرا نیاورده از استرداد گوسپندان ودیهٔ مقتول ها سرباز همی زدند تا که مهتریعقوب نام کتوازی ازراه داد خواهی حاضر دربار معدلت مدار پادشاهی کردیده بعزعرض رسانیدوحضرت والا درروز شانزدهم ماه‌رمضان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان را فرمان کرد که بمقام باز خواست برآمده احیای حق وامانهٔ باطل نماید چنانچه شهزادهٔ ممدوح از راه عدالت بازپرس ستم متعدیان پیشه جهالت پرداخته بذریعهٔ فرمان‌ازسردار شیرینداخان ماجرا را پرسید وهنوز کار بجائی نرسیده بود که چهار صد سوار از مردم سلیمان خیل سکنهٔ کتواز جانب موضع شنکی وسرخی راه غارت برگرفته دویست‌تن از ایشان درجائی کمین کردیده دویست تن دیگر برمردم ناصری که عروسی را ازخانهٔ پدر نزد شوهرش می‌بردند تاخته باشمشیرهای آخته باهم درآویختند ودواز ده‌تن ازناصریان را که باجازهٔ عروس همراه وهمعنان بودند خون هلاک ریختند وهم عروس را ازرفتنش درخانهٔ شوهر مایوس کردانیده باخود بردند ومردم ناصری ازین حادثه آکاه کشته بعزم دفن مقتولین راه برگرفتند وبادویست سوارهٔ که ازسواران سلیمان خیل کمین کرده بودند دوچار کردیده چهار ده تن کشته شدند ومردم ناصری سکنهٔ موضع در وازمک آکاه کردیده‌سه‌صد سوار راه انتقام درنور دیده دویست تن سوار مذکور سلیمان خیل را یکجا سر بریدند واسب وسلاح ایشانرا تمام بیغما بردند وچون این‌قتال وجدال ازامر حضرت والا که درباب منع مردم ناصری از آمدن درمملکت افغانستان ازپیش چنانچه کذشت صادر شده بود بروی روز افتادزجروتوبیخ لازمی‌نمود روی کار نیامد ومقارن اینحال در روز بیستم ماه رمضان محمداسمعیل خان حاکم زکی وعلی خیل از عریضهٔ واستغاثهٔ رعایا که جور وستم او بگوش دادنیوش حضرت والا رسید از حکومت معزول شده درتحت بازپرس حسابش درآمد وهمدرینوقت کمر مخصوص شهزادهٔ خادم نواز خصم کداز سردار حبیب‌الله خان که یکصدوبیست مثقال طلا وزن آلات وادوات آن بود ازنزد فرهادبیخان افشار که ازمنصب آبداری شهزاده افتخار داشت مفقود

مفقود شدن کمر اسباب طلای شهزاده حبیب‌الله خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 672 of 1269

(۱) بر نمیدارد هیچ بار بردار دیگری را

گردیده بلکه معاشرین ومصاحبانش دزدیدند وشهزادهٔ آزاده با آنکه حکم اقدس بنامش صدور یافت که درمقام تجسس وتفتیش برآمده سارقرا کوشمال بسزادهد اما شهزاده ازبلند خیال ونیک سگالی که کامیاب شدن دزد یعنی ازخدامش گرفتار میگشت و دزد معلوم نبود بمدلول (لاتزر وازرة وزر اخری) (۱) کسی را مزاحم نشد که مبادای گناهی گرفتار آید ومحمدرنیوقت سردار شریفخان بلوچ که ازسیستان روی امید باینددولت آورده واز خوان احسان پادشاهی چنانچه از پیش گذشت آرزویش حاصل شده بود بدرود وداع جهان نمود واز آنسوی چون فرمان گاشتن راه شناسی حضرت والا در قندهار پرتو وصول افگند سردار نور محمد خان حکمران آنجا سید شاه نجف نام ساکن چهار دهنه ومحمد جان نام کندکان قوم قزلباش را از قندهار در روز غرهٔ ماه شوال رهسپار ارزگان نموده امر کرد که از ابتدای خاک سر زمین هزارهٔ باغیه تا انتهای آن همه جارا نیک دیده ومشاهده کرده راه وبیراه وگذرگاه لشکر وانبوهی مردم آن جوهور را نوشته خودرا بحضور انور رسانند وهمه را بعرض رسانند که موسم خوبی آمردم گذشت وموقع سر کوبی آن قوم شریر رسید وچون همواره از راه تجارت در هزاره جات رفت وآمد داشتند بعضی از اشیاء را که در بین مردم هزاره رواج فروش داشت چون نخ وسوزن وکبریت آتش افروز وغیره باخود برداشته رهنورد منزل مقصود شدند ومقارن اینحال در روز دهم ماه شوال از اجارهٔ کدخدایان علاقهٔ چخانسور که مالیات دیوانی آنجارا از نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بمقدار چهار هزار خروار در عهده گرفته وخط اجاره داده بودند آخندزاده فقیر محمد خان حاکم وسر حددار چخانسوررا ازحضور اقدس ارقام واعلام رفت که کدخدایان آنجا مقدار مذکور را اردهه نهادهاند در آینده میباید که اوحسن عامل وکاردانی خودرا بروی روز آورده بی ایذا وآزار رعایا باضافه تر ازان رساند یعنی که آن علاقهرا از کثرت ضیعت (۱) واجتماع رعیت معمور نموده مداخلشرا بپایهٔ اعلی رساند نهاینکه دست آزبه مال ضعفاء دراز کرده بیخفشتم اساس حصارجمعیت ناس را تراشیده برا کنده سازدو همدرین اثنا پس از وصول حکم والا که بنام مولا داد خان قایم مقام حکمران فراه در خصوص راه مدخل ومخرج هزار جات شرف نفاذ یافته بود وی محمد عمر خان ویار محمد خان نامان را از راه غور مأمور کرده هر دو تن را القاء نمود که سهل وصعب راه هزاره جات را پیموده ومعبر ومدخل اردوی پادشاهی را مشخص ومعلوم ساخته در مزار شریف بعز عرض حضور انور والا رسانند

(۱) ضیعه زمین قابل کشت وزراعت

﴿ شرح سؤ اراده وعزم ملا میر محمد نام ﴾

(قوم تاجیک ساکن رزه کوهستان)

درخلال احوال مذکوره ازعریضهٔ واقعه نگار علاقهٔ تگاب بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که هشت تن از طالبان علم وادب در موضع شکوت تگاب مشغول تحصیل سنن وآداب اند واز نزد ملا میرزاجی نام استفاده می نمایند وروزی در محفل مباحثهٔ علمی سخن را بامارت وخلافت منجر ساخته وهرکدام در تفسیر آیهٔ کریمهٔ (اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) اشهب (۱) بحث را تاخته از جمله ملامیر محمد ولد مرجان نام قوم تاجیک ساکن رزه کوهستان بزبان خسارت بیان خویش راند که چون امیر صاحب سرور حال آخندزاده عرفان وساده ملا نجم الدین را اخراج الممالک ساخته استا اگر خدایش بدست من دهد هردو چشم اورا کشیده وبدستش داده از راه تشهیر در شهر وبازارش گردانیده بدنامی شهیر عالمش میگردانم تادیگر هیچ پادشاهی چنین شخص پارسائی را از ملک بیرون نکند ودیگران ازین بیان اوبرآشفته وسقطش گفته در محل اظهار آوردند که چون تو خفاش ضعیف را نمیرسد که با کوری ظاهر وباطن ارادهٔ قلع وخسف آفتاب دردل راه دهی دیگر اینکه ملا نجم الدین خود روی از دولت برتافته از طریق غیر سعادت فرار کرده جانب خارج مملکت شتافت نه اینکه از پادشاه زجر وتحقیر یافته از ملک بیرون رفت باری اگر چنانچه پادشاهش اخراج کرده باشد ماشما را بجز از دعای ابقای دولت واصلاح حکومتش دیگر امر وارادهٔ نمیشاید زیرا که مدلول اطیعوا ارزکان وحرمة

قوت سردار شریف خان بلوچ

مامور کردن حکمران قندهار دوتن رادر هزاره جات

ذکر دخل علاقهٔ چخانسور

ذکر ماموری قایم مقام حکمران فراه

شرح اراده وعزم طالب سوء

(۱) اشهب اسب سرخنگ را گویند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 673 of 1269

را پیشنهاد خاطر خویش داشته دیگر راهی در باب امیر وپادشاه اسلام پیش نگیریم که لاتذلوا رقابکم بترك طاعة سلطانکم لان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحیم فاحبوا له ماتحبون لانفسکم وا کرهوا له ماتکرهون لانفسکم فان کان عادلا فاسئلوا الله ابقاءه وان کان ظالماً فاسئلوا الله اصلاحه لان صلاح حالکم فی صلاح سلطانکم) (۱) واو که دلش از زنگ وکینه آکنده بود در جواب این گفتار دیگران گفت که عجائب خانه درکابل بنیاد نهاده بت پرستی میکند چه اسلامیت دارد که پادشاه اسلامش خوانده شود وعلاوه بران سران غازیان را که با لشکر انگلیس مصاف داده بودند تماماً را سر برید وایشان درجواب گفتند که غازیان را بقتل نرسانیده بلکه بهر جا سررفته چونیکه دید بریدو در رخنهٔ ملك چید وحضرت والا در روز سیزدهم ماه شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان را فرمان کرد که این طالب هواجس نفسانی وراغب وساوس شیطانی را بدست آورده محبوس زندان اراده

گذارش حال فرستادهٔ امیرعلم خان قاینی

وعزیمت خودش سازد تا دیگری ازشکوه ساز مخالف ننوازد ومقارن اینحال میرزا ربیع نام تاجر قاینی که قالینهای فرمایشی حضرت والا را در قاین وبرجند بر طبق امر وخواهش اقدس ساخته وپرداخته باتکمیل تغلك دومیله شکاری ویکدست فرش قالینی نسج برجند وتعصد مثقال زعفران ودویست روپیه قران از طرف امیر علم خان قاینی برسم تحفه وهدیه وصدقهٔ رد کولهٔ تفنك که از ذات معدلت صفات حضرت والا بیکسوی جسته سمندر نام غلام بچه را خسته بود آورده از شرف پیشگاه حضور فیض گنجور گذارش داده تمام مطبوع ومقبول طبع جهان آرا گردیده بهای قالینهای خود اورا نقد داده در روز چهاردهم ماه شوال رخصت مراجعتش فرمود ودو توب ارهٔ کشمیری ودو تخته خز ظلمانی ودو توب کمخواب بنارسی ودو توب الوان کشمیری مصحوب او برای امیر علم خان عطا وارسال نمود ومحدر خصوص میرزا زینل نام که باسید هاشم نامی چنانچه ازپیش گذشت درسرحد نهرطراقو آمده وگردشی کرده بازگشته وبامیرعلم خان وا نموده بودند که نهر مذکور حق دولت ایرانست آخند زاده فقیرمحمد خان را الحضور انور امر واحکام رفت که ازجانب خود بسرتیب علم خان بن امیر علم خان مکتوب فرستاده پیام دهد که موضع طراقو ونهر آن بقرار تحدید و تعیینیکه کلدسمت انگلیس باسید نور محمد شاه خان صدر اعظم عهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم ووکیل دولت ایران نموده اند حق وتعلق افغانستانست واو برطبق امر والا نامهٔ نگار داده مصحوب موسی خان نامی نزد علم خان فرستاد وعلم خان بی آنکه جوابی بگوید یا بنویسد فرستاده آخند زاده فقیرمحمد خان را از راه مراجعت

محبوس شدن میرزا عبد الحسین خان

باز گردانید وقضیهٔ این امر معطل بوقت دیگر ماند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ومحمدبن حکم محمد اسمعیل خان بن محمدتقی خان جوانشیر حاکم سابق چاریکار شبی میرزاعبدالحسین خان بن میرزا محمد زمانخان را درخانهٔ خویش دعوت کرده طومار سیاههٔ اوو میرزا عبدالرحمن خان نویسنده اش را که از زمان حکومت خویش در دست داشت جهت قطع حسابش باهل دیوان نقل کرد که اصل آنرا نزد اهل دیوان برده فیصلهٔ حساب نماید ونقل آنرا نزد خویش نگهدارد واین امر از عریضهٔ وقایع نگارکابل بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده

بعینه نقل دستخط خاص حضرت والا

در روز بیست و چهارم ماه شوال بدستخط خاص قضا اختصاص فرزند ارجمند جان پیوندش شهزاده حبیب الله خان را ارقام و اعلام فرمود که اورا محبوس نموده طومار دستخطی اورا که نقل نموده با اصل آن مقابل کند اگر تغییر وتفنی ظاهر گردد بسرعتی هرچه تمامتر بحضور آگهی دهد که این میرزایان قوم قزلباش بسیار چشم سفید شده اند باید که برادرمیرزا محمد طاهر خان دردهن توپ بسته وپرانیده شود که ازحد گذرانیده اند هوش کنید که این میرزایان قزلباشیه شمارا بازی ندهد فقط اما درپاین کار بیرون ازنقل نمودن طومارى ازروى دیگر طومار غدر وخیانتی ظاهر نگردیده ازحبس رهاشد وبسررشته داری دفترمینه مأمور

(۱) ترجمهٔ مقولهٔ عربی در ورطهٔ خزی وخواری میندازیدخودرا بسبب اطاعت نکردن پادشاه خودازبرای آنکه تحقیق پادشاه عادل بمنزلهٔ پدرمهربان است پس دوست دارید ازبرای او آنچه را که دوست میدارید برای خود وبدانیداز برای او آنچه را که برای خود بدمی پندارید پس اگر عادل باشد سوال کنید از خدا بقای اورا واگر ظالم باشد بخواهید ازخدا اصلاح اورا زیرا که بدرستی صلاح خود شما منوط بصلاح پادشاه شماست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 674 of 1269

گردید چنانچه بیاید وهمچنین اکثر از عمال وضباط اخفوم بتفریق زمان در شکنجهٔ محاسبه گرفتار گشته غبن وخیانتی روی روز نهاده از سیاست امان همی یافتند واین چنین جزئیات را که ثبت کتاب مینماید محض آنست که جهانیان از واقفیت واستحضار این پادشاه کار آگاه نیک بدانند که از احوال فرد ـ فرد مردم سکنهٔ مملکت افغانستان واندرون خانهای ایشان خبرداشت وساعی از روزوشب رابدون اجرای امورسلطنت مهمل نمیگذاشت ومقارن اینحال درروز بیست و پنجم ماه شوال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بفرمایک بنامش شرف نفاذ یافته بود چنانچه گذشت سید پاشاه وسید عبدالوهاب وسید محمد نبی نامان از سادات سکنهٔ هزاره را براه مالستان وجیرستان در هزارجات بانجه کاشت که پناهٔ فرستادگان حکمران قندهار وبشت وود از حالات مردم هزاره علم حاصل کرده ودرمزار شریف رفته بعرض بارنشکان حضور اقدس رسانند که سپاه پادشاهی درهنگام راه نسخیر نوردیدن بجانب هزارجات از صعب وسهل راه ومواضع حرکت وفرودگاه خودرا نیک دانسته دوچار

مبادلهٔ سپاه نظام مزار شریف وبیه — زحمات ومشقات نشود ومقارن اینحال درروز سوم ماه ذی القعده فوج پیادهٔ اردل وفوج پیادهٔ چاریاری وفوج پیادهٔ کابلی معروف بفوج جدیدی وچهار ضرب توپ قاطری ودویست تن از سواران نظام ترک بسالاری برکت خان بامر حضرت والا ازراه مبادله مرحله پیمای میمنه شدند و افواج مقیمهٔ آنجا بفرمان طلب راه معاودت جانب مزار شریف برگرفتند ومحمد یوسف ملاصوفی خان قاضی فیض آباد بدرود جهان کرده درروز

فوت قاضی فیض آباد ومامور شدن قضات بعضی ولایات — دوازدهم ماه مذکور میان فضل قادر نام جلال آبادی بجای او از حضور انور والا بقضاوت بدخشان مأمور گردیده درفیض آباد رفت وهمچنین ملاعزتام وردک واملا گل نام خروتی مأمور افتای محکمهٔ شرعیهٔ سنگچارک شده ملا محمد یونس نام لهوگردی بمنصب قضاوت آنمقام مفتی الارام گشت وملا محمود کته خیل بقضاوت آقچه وملا سعید احمدنام سا کن نرخ میدان بافتای سرپل وملا درویش جلال آبادی بقضاوت خان آباد وملاعبدالله وردک بقضاوت تالقان وملا برهان الدین قوم صافی بافتای رستاق سرافراز گشته همگنان ازعطای خلاع عمامه وچوخهٔ ملبوت افتخار حاصل کرده بمواضعیکه مأمور شده بودند رفته بفیصلهٔ مخاصمات ومرافعات شرعیه پرداختند

معزول شدن میرابو طالب خان ازسررشته داری حرم محترم شاهی — ودوتن دیگر که بقضاوت وافتای مزار شریف مواظب بودند بحال مانده تغییر نیافتند ودرخلال این احوال که مرقوم گشت میرابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی سابق که دراوایل این ستوده کتاب عزل او ازدیوان اعلای استیفاء بشرح رفت از سررشته داری حرم محترم شاهی بتاخیاتی که درمال ومتاع آن بانوی مشکوی عفت وحیا کرده بود معزول گردیده ازمزار شریف بامر حضرت والا راه کابل بر گرفته میرزا محمد یوسف خان قوم تاجیك غزنین را که بسررشته داری دفتر قارغمغلی مأمور وهنوز مواجب سررشته داری را چنانچه گذشت نبرده بود فرمان شد که حساب اوبجان محمد خان خزانه دار را نیك سنجیده نقص وزیانیکه روی کار آورده باشند در محل ابراز آرد چنانچه ازعمل آوری وتحقیق وتفتیش اومبلغ بذمهٔ میرابوطالب خان ثابت گشته املاك اورا حرم عصمت توام بعوض طلبای وجه خویش خریده قبالهٔ شرعی گرفت

ذکر فتنهٔ میرزادگان بدخشان

﴿ ذکر دوباره آتش فتنه افروختن ﴾

(میرزادگان بدخشان)

درخلال وقایع مسطوره میرزادگان شرارت توامان بدخشان که ازهیبت سپاه پادشاهی چنانچه گذشت فرار وادی گمراهی شده بودنددوباره ازخاك بخارا بازگشته بتحریك میرکولاب مردم خلاشك واقع ساحل نهرجیحون ونوشهررا ازراه اغوا کوچ داده باخود بردند وهم دهقانی غلام نام کاشتهٔ محمدیوسف خان حاکم رستاق راکه جهت خدمات دولتی درآنجا اقامت داشت باخود متفق وهمداستان ساخته نصرالله نام میرزاده را بادرین مردم ودهك ومراد علی نامی را باچند تن ازاشرارودرین مردم صده وباور ازراه اغوا کاشته لوای شورش افراشتند وشبی درموضع انجیر ازمضافات چاه آب تاخته وبامردم انجا طرح جنگ انداخته قتل وجرحی بروی کار آوردند ومحمد شریف خان چاه آبی از بیم خرابی خانهٔ خویش درتاریکی شب راه فرار پیش گرفته بعد دنع وتعب درین

مردم رعایای آن نواحی در آمده پناه جان کرد ودرچنین حالت مردم ازدریا وده دنک باغوا وترغیب وتحریض آنانکه درین ایشان درآمده همه را بفتنه برانگیختند ازراه اشکی قلعه باخواجه‌بهاءالدین راه شرارت برگرفتند وازاشتعال این نائرهٔ قتال فرهاد خان کرنیل آگاه گردیده علاءالدین خان رساله دار را باصد تن از سواران نظام مامور باقامت ومحافظت کنار نهر جیحون کرده نور محمد غازرا نیز آگهی داد که سواران تحت رایت خویش را مامور کنار نهرجیحون وچاه آب کند تامردم آن نواحی ازدست برد اشرار دراضطراب نیفتند وهمچنین محمد یوسف خان حاکم رستاق منکبائی دولت بیک را باچهل سوار بمحافظت کنار جیحون گماشت ودرعین این گیر ودار حقداد خان حاکم موضع وخان بدرود جهان کرده دیگر کارپردازان آن کره ونواح پامیر والقای حضرت والا بمیر کولاب نامه فرستاده پیام دادند که میرزادگان فتنه جوی نکوهیده خوی بیاری ومددکاری او روی شورش بدخوی نهاده فتنه آغاز کرده‌اند اگرچنان نیست واو امداد نکرده است پس چگونه ازحدود متعلقهٔ او عبور کرده باعث شر وشور شده‌اند بهرحال میباید زبان شکوه وشکایت را دردرهسپار شدن لشکرجانب سرحد وآن نواحی بربندد ونگوید که سپاه افغان اورا پامال وتباه کرد وگروه اشرار ازتعین سواران مذکوره درمواضع مستعده وکنار نهرجیحون خودرا خوار وزبون دیده دربیغولهٔ کنامی خزیدند و آقسقالان قطغن وبدخشان که شرح طلب حضور شدن وشرف باریافتن ایشان ازپیش گذشت از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته وارد موطن ومسکن خویش شدند وازجمله ارباب صاحب نظر نام شغنی که باچندتن دیگر ازشغنانیان ازشرفیاب شدن حضور انور تقاعد ورزیده بود بامیرزادگان خسارت نشان یار ومددکار گردیده بازرکتاز آغاز نمودند وحضرت والا از عرائض خدام منبهٔ آنجا بان شوروغوغا آگاه گشته فوراً چهار بیرق پیادهٔ ساخلورا که درفیض آباد اقامت داشتند فرمان کرد که ازراه معاونت فتح محمدخان حاکم زیباک مرحله پیماشده باوملحق شوند وهم میر محمدحسین خان برادر میراحمدشاه خان آقسقالان بدخشان را که ازحضور اقدس رخصت بازگشت یافته وارد منازل خودشده بودند بامردم ایل والوس ایشان رهسپار شغنان ساخته چند میل تفنگ بافتنک بفتح محمدخان فرستاد که خودرا ازدست برد مخالفین محافظت نماید وازآنسوی باغیان شغنان عیال واطفال واثقال خودرا ازبیم سپاه پادشاهی جانب موضع غند ورتنگ کشیده مردان ایشان درحدود سنگ سوراخ جای گزیده مترصد پیکار نشستند ومقارن اینحال نائب عاشور محمد خان وقاضی غلام نبی خان که باچندتن ازبزرگان علاقهٔ وخان چون ارباب مبارک شاه وارباب غلام حیدر وارباب امان بیک وارباب طلایبک وارباب تماشا وارباب مذهب شاه ازراه هواخواهی دولت حاضر پیشگاه دربار معدلت پایگاه شده بودند حضرت والا همه‌را ازعطای خلعت سراپا نواخته رخصت بازگشت وخان داد وهم سید شاه خان دیگررا بمکافات خدماتش که بتقدیم رسانیده بود بمنصب جلیلهٔ جنرالی سرافراز فرموده فرمان سفارش بنام او ارباب مذکوررا مرحمت نموده اورا مأمور بدخشان کرد وامر نمود که ازمزار شریف یادوفوج پیاده ودویست سوار نظام راه بدخشان برگرفته کار آنولایت را راست کرده نظم ونسق بروی کار وروزکار رعیت وسپاه نهد وهم نائب عاشور محمد وارباب موصوفه‌را باخود درفیض آباد برده ازانجا دروخان رساند وهم کرنیل فرهاد خان را فرمان فرستاد که یادوفوج پیاده وصد سوار مقیم تالقان ویکفوج پیاده مقیم رستاق وتوپخانهٔ درافیض آباد برگیرد وازجملهٔ افواج مذکوره که باخود میبرد صدتن را درتالقان گذاشته صدتن دیگر را که ازپیش بمحافظت حدود خواجه غار وحضرت امام گماشته است برحال دارد وهمچنین جنرال کتال خان راافرمان شد که بایکفوج پیاده ویکفوج سواره ازدارالسلطنهٔ کابل راه بدخشان پیش گیرد وهمه این استمکالات وکثیر فرمودن سپاه رای آن بود که مبادا شورش میرزادگان وغیره بتحریک دولت روس باشد ومناقشهٔ داخله منجر بمحاربهٔ خارجه گردد وقوای حربیه درانجا آماده نبوده توهین (۱) بروی کار آید خلاصه شورش میر زادگان اشرار در افواه سمر گشته کارگذاران پادشاهی راه تدمیر آن گروه شرور ومحافظت خویش پیش گرفته ازجمله میر محمد حسین خان ازافسران سپاه مقیم واخ محافظ جهت حمایت خود خواسته وایشان صدتن سواره وصدتن پیادهٔ نظام یاده ضرب توپ قاطری وصدتن پیادهٔ ساخلو ازراه حمایت نزداو فرستادند ومحمد بتوقت

فوت حاکم وخان

(۱) توهین سست شدن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 676 of 1269

صدتن سوارهٔ کشادهٔ درهٔ صوف تحت رایت شرف علیخان مرتیب نیز بامر حضرت والا از مزار شریف جاده پیمای اقتفای جنرال سید شاه خان شده مقارن اقبال میرمحمد حسین خان که لشکر الوبی فیض آباد ونواحی آنرا چنانچه گذشت رهسپار شغنان نموده بود پس از وصول کنکیان سپاه راغ از فیض آباد حرکت کرده در موضع بهارک وازانجا رهسپار منزل مقصود گردیده درموضع جاگران باصدتن ازسواران اشرار دوچار گشته وهشت تن ازایشان را کشته دوازده تن را دستگیر نمود وباقی هزیمت یافته جانب موضع جرم شتافتند وحاکم آنجا سواران قطاپرا که درزوش بودند مأمور کرده شش تن را ازدم شمشیر گذرانیده ده تن را گرفتار ساخته باغل وزنجیرآوردند وازخادمان دولت کسی دیگررا درهردو موضع آسیب نرسیده درینجا میرآخور محمد رجب خان را جراحت رسیده بقیهٔ سواران اشرار توان کوشش و کردش را درخود ندیده راه فرار جانب شغنان اختیار کردند ومردم عرض راه اکثر ازسلاح واسپان ایشانرا غارت کرده بزحمت ومشقت زیاد زنده جان بشغنان رسیدند ومیر محمدحسین خان اسپ وسلاح آن نکوهیده خویان را بهرکه گرفته بود واگذاشته خودش هیچ نگرفت ودرخلال این اختلال فتح محمد خان حاکم زیباک که راه تدمیر گروه شروررا چنانچه گذشت بر گرفته بود باچندتن درقلعهٔ اشکاشم در آمده تحت مردم قلعه باو حلف کلام مجید درمیان نهاده یکشبانه روز ازراه معاونت ومعاضدت او بامفسدین مصاف داده درنصف شب دوم روی از دولت وسعادت برتافته وقرآنرا قدر ومنزلت نشناخته فتح محمد خان را دستگیر ساخته بقسدبلش سپردند وایشان اورا باخود درشغنان برده ازانجا بدرواز فرستادند ودر اثنای این گیر ودار تیمور شاه خان برادر اکبر خان خواجه نظر نامیرا از هوا خواهان دولت در نهر جیحون انداخته غریق کرد ومردم وخان که برخلاف مردم شغنان بودند وراه خدمت دولت می پویدند از گرفتار کردن وفرستادن فتح محمد خان دردرواز آگاه گشته بالعل بیک خان پسر نائب عاشور محمد خان که هنوز باجنرال سیدشاه خان درراه وبخانه‌اش رسیده بود وباظرحق داد خان کمر بخدمت دولت بسته بمدافعهٔ اشرار برخاستند وقلعهٔ نجهدرا استحکام داده بمحافظت زکوة بیگی که دراندرون قلعه جای داشت پرداخته بعزت واحترامش نگاهداشتند تاچنانچه فتح محمد خان حاکم زیباک گرفتار دست اشرار بیباك نشود و ازینسوی سید شاه خان جنرال باسپاهیکه درتحت رایت داشت وازمزار شریف چنانچه گذشت رهسپار بدخشان شده بود بانائب عاشور محمد خان واربابان وخان درروز بیستم ماه ذیقعده وارد علاقهٔ شغنان شده محافظ بالای زراعات مردم آنجا گشت که هرچند علم بغساوت وافراشته ازراه جهالت جانب تنگنای ضلالت شتافته اند زراعت ایشان تلف وعلف دواب وستوران سپاه نشود و گروه اشرار از ورود سید شاه خان جنرال دراندیار خوفناك گردیده ازراه فرار در موضع روشان رفته پناه گزیدند ودرموضع صدوج که لشکرشدید افراشته بودند قیام ورزیدند وسید شاه خان چهار صدتن ازپیادگان قطاپرا بادوضرب توپ مأمور صدوج نمود که خصم را بکوبند لیکن اشرار نکوهیده کردار ازتوجه دلیران کارزار سنگرراقرو هشته فرار کهسار شدند ودرموضع بال دربندپناه گزیده استوار نشستند ومقارن اقبال میر درواز فتح محمد خان را از حبس باز کرده رهائی داد واو ازراه کولاب وارد فیض آباد شده ازآنجا در رستاق نزد محمد یوسف خان شتافته ازآنجا حاضر رکاب سید شاه خان گشت وازنزد او بفرمان طلب در مزار شریف فیضیاب حضور انور والا گردیده مشمول عواطف پادشاهی شد وهمچنین محمد اسمعیل خان پسر کوچک نائب عاشور محمد خان که درسلك غلام بچه گان حضرت والا اختصاص داشت واز حضور مرحمت ظهور اقدس شرف رخصت خانه یافته ازعرض راه گرفتار مفسدین شرارت آئین گردیده وایشانش نزد سرحددار دولت خارجی فرستاده بودند واو برعایت غلام بچه گی حضرت والا مصحوب چارتن ازمردم قرغز نزد پدرش دروخان فرستاده سالماً بخانه اش رسانید وسیدشاه خان جنرال مدبرانه بقلع وقمع مادهٔ فساد پرداخته درهرجا که لشکر افراخته بودند یورش برده محاربات سخت نموده بسیاری از اشرار را طعمهٔ تیغ آبدار وهدف گلولهٔ توپ وتفنگ آتشبار ساخته جریح واسیر کثیر بدست آورد تاکه مخالفین دولت ومفسدین آنولایت مستاصل (۱) گردیده از راه هزیمت بدرواز رفتند وهمه محبوس وگرفتار مرآنجا گشته ازافروختن آتش فتنه باز ماندند وپس ازحصول فتح سیدشاه خان

(۱) مستاصل از بیخ بر آمده شده

جنرال آسوده خاطر بنظم ونسق ولایت پرداخته وباردم روشان وشاخ دره وبارتنك طرح تسلیت انداخته همه
را بتدبیر دلجای آورده درمنزل ومقام ایشان بازگردانید وسه بیرق ازپیادگان ساخلو باصدتن ازسواران فوج
نظام حیدری وصدتن ازفوج پیادهٔ میان رحیم خان ودویست تن از فوج پیادهٔ هزاری بسالاری فرهاد خان
کرنیل مأمور اقامهٔ روشان نموده خود بابقیهٔ سپاه داخل فیض آباد شده جای گزید وازجانب میمنه که برکه
رحمت خان باجوری از افواج قاهرهٔ مزار شریف برسم مبادله چنانچه گذشت راه برگرفته بود روز بیست ویکم
ماه ذی القعده وارد آنجا شده سپاه مقیم آنجا درمزار شریف آمده اقامت خدمت نمود ومقارن اینحال مردم
ناصری که از شرارت وخسارت خود ایشان چنانچه ازپیش بشرح رفت باس حضرت والا از آمدن درمملکت
افغانستان ممنوع گردیده بودند باشاره وایمای سردار نور محمد خان حکمران قندهار که درخفیه اش دیده بتعلیم
او داخل خاك افغانستان شده باالتقاش عریضهٔ مشتمل برالتماس عفو تقصیر با کلام معجز نظام حی قدیر ارسال
پایهٔ سریر پادشاه عذر پذیر نموده بزبان ضراعت(۱) وبیان استکانت(۲) عفو تقصیر خواستند که باوجود روسیاهی وعصیان
روی امید بسوی درگاه پادشاه ذی الجود والا حسان نهاده وخدا ورسول وقرآن اورا شفیع سیآت خود قرار
داده امید عفو داریم وحضرت والا ازوصول اینعرض والتماس مردم ناصری وعریضهٔ حکمران قندهار فراست
دریافت که این امر بتعلیم وایمای حکمران قندهار روی کار آمده وگرنه مشتی ازصحرانوردان راچه توان وقدرت
آنست که بارحکم پادشاهی نهاده مرتکب مناهی شود واگر ازراه اثابت عفو عصیان وطغیان خودرا میخواستند
همچنانکه بودند ازخارج مملکت عریضه نگار شده واجازت حاصل کرده داخل مملکت میشدند نه اینکه بخلاف
امر پادشاهی اول درملك درآمده بعد عریضه میفرستادند بهرحال در روز بیست وسوم ماه ذی القعده بخط خاص
حکمران قندهار را ضمناً تنبیه وآگاه نمود که ازبیخبری شما حاکمان بسیار بعذاب شده ام بغضب وروده کار گرفتار
شوید که هرگز ازخواب غفلت بیدار نمیشوید وصباح وروز ازگفتار وکردار خود آرام نمیگذارید الا خداوند
روزگار شمارا تباه میخواهم حالا که مردم ناصری بملك داخل شد مرا خبر کردید لعنت خدا بربیخبری شماباد که
نه آدم دزدید نابود ونه اسپ انچه معامله وچه کار دانیست که اطراف مملکت همه ازدست شما حاکمان خراب
وبرهم است زیرا که اگر من یکطرف را میگیرم شما از دیگر طرف خراب میکنید پس معلوم است که یکمرد
درقوم من نمانده وتمام خطای مشکل شده حیف صد حیف وهزاران افسوس باین روز که شما خانواده دارید
پس من بحکم البته اراده حق تعالی بخرابی شما قوم محمدزایی رفته خواهد بود که اینگونه کارمیکنند ومن ناامید
شده بودم وحالا روزبروز ناامیدی من زیاد میشود ونظر بهیکاری وبیخبری شما که می بینم امور تمام مسدود وقیست
وازشما قوم محمدزایی درنزول الزین بیخبریها که دردل ودماغ مردم محمدزایی جای گرفته عاقبت بخیرباد امان همه
ایشانرا کدادوی سرو سامان می بینم و معلوم میشود که زوال خاندان محمدزایی قریب آمده است زیرا که هشتاد
ساله مرد ایشان برابر شانزده ساله دیگر قوم فکر وعقل ندارد تاچه رسد بجوانان اینقوم استاد فرموده است
زبسکه مردم اهل زمانه مد هوشند　جهان بخانهٔ صورت کشیده میاند ∴ اینقوم محمدزائی ازبسیاری کبر
وبخل وحسد وخود پرستی وتن آسانی برباد فنا خواهند رفت وحال که مردم ناصری داخل ملك شده اند باید
عذر ایشان را بروی قرآن خدا قبول کنم چنانچه بزرگان ایشانرا طلبداشتم هوش کنید که مردم آن نواحی
ازحکمیکه درمخالفت مردم ناصری بآمدن افغانستان کرده بودم همراه آنها محاربه ومقاتله نکنند زیرا که خود
شما ازبیعقلی ایشانرا راه داده خیراشدید که راهایشانرا ازدرآمدن بخاك افغانستان مسدود میکردید نهاردرداخل
مملکت آهنك قتال نکنید که درفتنه بازمیشود وطناب فساد درازمیآید بزرگان ایشان که حاضرشدند بندوبست
کامل وگرفت وگذاری لازم بروی کار خواهم آورد فقط وهمدرین روز مناشیر (۱) بمالت تقریر استمالت
تأثیر بنام سردار محمدحسن خان حکمران غزنین وبزرگان طوائف توخی وترکی وعلی خیل وهوتکی وناصری وغیره
بالشهارات عدیده ازحضور انور والا شرف نفاذ یافته ازمزار شریف بشهزادهٔ خیراندیش عدالت کیش سردار
حبیب الله خان درکابل فرستاده شد که همه را مصحوب سوار اظلامی بهریك از اسامی که بنامش نگارش یافته

ذکر توبه وانابه پذیرفتن مردم ناصری

(۱) ضراعت تضرع وزاری

(۲) استکانت عاجزی وفروتنی

نقل فرمانی که بخط خاص از قلم یافت

صـــــدور اشتهارات وفرامین مالت دلالات

(۱) مناشیر جمع منشور یعنی فرمان

رساند که ترک مجادله و مقاتله کرده بزرگان ایشان رهسپار سدهٔ علیا گشته قراری درکار هر که خونهای زیاد ریخته و از راه منازعه بقتل نفس و غارت مال یکدیگر در آویخته اند نهاده آید و از جهه مردم ناصری که نظر بکردار خویش خائف بودند چهار تن از فرومایگان بیخانمان را بنام بزرگان خویش در مزار شریف فرستاده و حضرت والا از طرفت درایت ایشان هر چهار تن را امر نگاهداشتن کرده مردم ناصری را فرمان رفت که آدمان با درایت و فهم و کیاست روانه دارند و این فرمان را پس از ترقیم و صدور لفافه کردند در کابل شهزادهٔ آزادهٔ سردار حبیب‌الله خان بمصاحبت محمد اکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد مردم ناصری فرستاده و ایشان معروض داشتند که همان چهار تن اگر دانشمند و اگر بیدانشند وکیل مطلق تمام قوم ناصر اند چنانچه اگر پرورش و اگر سرزنش از جانب دولت بذمت ایشان نهاده شود تمام قوم پذیرنده است و هم عهدنامهٔ در پیاس صفحهٔ قرآن مجید نگاشته مصحوب محمد اکبر خان گسیل درگاه مرحمت پناه شهزادهٔ معارف و سیاس آگاه سردار حبیب‌الله خان نمودند و او ارسال حضور لامع النور حضرت والا داشته بپاس احترام کلام ایزد علام منظور نظر عاطفت گستر گشت و قرار و مداریکه روی کار و روزگار طوائف مذکوره نهاده شد ان شاء الله تعالی در موقعش رقم میگردد

عزل نور محمد خان پیشخدمت باشی

و مقارن اینحال نور محمد خان پیشخدمت باشی را موقوف نوکری فرموده غلام حسین خان بن سردار شکرالله خان را بجای او بپیشخدمت باشی مقرر کرده از عطای این منصب سرافرازش ساخت و هم در خلال وقایع مذکورهٔ ماه ذیقعده سردار میرافضل خان جد مادری شهزاده عبدالله خان ولیعهد امیر شیرعلیخان مرحوم که بادخترش از راه فرار در مملکت ایران رفته و در علاقهٔ خواف از مضافات خراسان جای زیست کرده بود بدرود جهان نموده برحمت خداوند یکتا واصل گشت

فوت سردار میرافضل خان

و هم در این هنگام سی هزار و هشتصد و پنجاه و هشت روپیه کابلی از درک حیف و میل کردن صابون از کارخانهٔ دولتی بذمهٔ غلام حیدر خان بن رجب علی خان تاجر که ضابط کارخانهٔ مذکور بود باقرار و اعتراف خودش ثابت گشته از دیوان سلطنت حواله شده که بکارکنان پادشاهی برساند و چون نامبرده بامر حضرت والا باردوی معلی در ترکستان رفته در مزار شریف بود عرض پرداز حضور خاقان خادم نواز شده تبری از افلاس خویش بیان کرد و حضرت والا نظر بآنکه نامبرده و خواهرش در حبالهٔ ازدواج امیر شیرعلیخان مرحوم بود وجه مذکور را بوی بخشوده و از این احسان حضرت والا شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب‌الله خان پس از مراجعت ترکستانش نیز نوازش فرموده در هیچ چیزش محتاج نگذاشت اما او که منصب خانه سامانی بوستان سرا را داشت پس از ارتحال این پادشاه ملک بخش چون آن سرای مینو جا اقامت گاه دائمش بود بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین محل دفنش قرار داده شده قبل از آنکه عمارتش را تغییر داده قبهٔ بنیاد نهد غلام حیدر خان مذکور که اکثر از اشیاء و اسباب مخصوصهٔ آن قصر سعادت حصر تحویلش بود و سرقت نموده شبی نفت بدر و دیوارش ریخته و آتش زده بسوخت و سقف آن نیز که از آهن روغن زده مسقف بود تمام سوخته گشت و از این خسارتیکه او بروی کار آورد اعلیحضرت سراج الملة والدین پی اش را امر بریدن کرده دیگر سیاستش نفرموده بهمین قدر اکتفا نمود مفصل مرحمت این پادشاه معارف آگاه نسبت بدو و شرح این خسارت او در جلد چهارم بموقعش رقم خواهد شد ان شاء الله تعالی

گرفتار کردار ناهنجار خویش شدن سادات سکنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی

و هم در خلال اینحال سید جعفر خان کنری حاکم غوری بفرمان واجب الاذعان حضرت والا که بشامتش صادر گردیده مصحوب بیست تن از سواران کفاده بوی رسید بیست و سه تن از سادات سکنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی چون شاه غلام ولد سید اسمعیل و شاه مسافر ولد سید جابر و شاه سکندر بن سید قلندر و سید احمد بن شاه علی صفر و شاه توکل بن سید میرزا و سید طاهر بن سید شاه علی و سید شاهنشاه بن سید خان بابا و سید عسکر برادر سید طاهر مذکور و سید صفدر بن شاه بیضا و سید امیرشاه بن شاه الماس و سید حسن بن سید جابر مزبور و سید مسافر بن سید عطاءالله و سید اکرم بن سید مهدی و سید زمرد بن سید اکرم و سید نبی شاه بن سید محمود و سید داراب بن سید حاتم و سید فقیر بن سید محمود و سید توکل بن سید میرزا و سید اسمعیل بن سید کنجعل نامانرا که در وقت

طغیان سردار محمد اسحق خان ازراه هوا خواهی او مرحلهٔ جای بیدای (۱) گراهی شده مردم هزارهٔ شیخعلی (۱) بیدا بیابان
را بعلت رانکیحه بودند گرفتار ساخته بصحابت سواران مزبوره وحفاظت نامه وهسیار مزار شریف نمود
وهمچنین کار پردازان قطغن بیست ویکتن از نوکران ومنسوبان میرسلطان مراد خانرا که عداوت وخیانت
نسبت بدولت از پیش رقم گشت گرفتار سلاسل واغلال نموده باعیال واطفال ایشان که غیر از گرفتاران سابق
شصت وهفت تن میشدند بفرمان حضرت والا درکابل فرستادند که بفلاحت وزراعت روز بسر برند چنانچه
ایشان وتمامت کسانیکه عصیان بدولت کرده گرفتار اعمال قبیحهٔ خویش بودند درعهد سلطنت پادشاه عدالت
آئین جرم بخش خطاپوش اعلیحضرت سراج الملة والدین از مراحم ملوکانه قلم عفو بجریدهٔ سیئهٔ همه کشیده
رخصت بازگشت موطن اصلی یافتند چنانچه شرح مهربانی وعطوفت این پادشاه رحم دل نظر کسل نسبت با آنان وعامهٔ
سکنهٔ مملکت افغانستان درجلد چهارم این کتاب نگارش خواهد یافت انشاء الله ومقارن این ایام مردم سکنهٔ سید حملهٔ مردم
چهر ودشت ربوت حمله کرده چند تن از کفار جزبه ده سکنهٔ موضع گر را بقتل رسانیده یکتن از زنان بخشیر بمردم
ودو تن از مردان ایشانرا دست گیر کرده باخود اسیر آوردند وشیر محمد خان خواست که گرفتاران را گرفته کفار سکنهٔ
جات مسکن شان باز گرداند اما آورندگان آنان از خواهش او سرباززده یکتن جاریه دیگررا باضیمهٔ مذکوره کر
رسم تعارف نزد سراج الدین خان حاکم سابق بخشیر که اینوقت بحکومت اندراب قیام داشت فرستاده هردو تن
مرد را نگاهداشتند تا که از قریهٔ واقعه نگار آنجا حضرت والا را باین ماجرا اطلاع دست داده نخست از
سراج الدین خان بذریعهٔ منشور رسیده پس از اظهار صداقت آثار او مردم آنجارا فرمان عنایت عنوان
معاتبت بیان ارسال فرمود که آندو تن را بعزل ایشان رسانیده دیگر مرتکب چنین امر نشده بمردم کفار بکه
جزبه میدهند ایذا وآزار نرسانند والاموره عقاب وعذاب خواهند گشت وبعد از وصول این امر هردو تن
گرفتار شده رهائی یافته دیگر کسی مزاحم آنمردم نگشت وهمدرین هنگام حضرت والا که فتح کافرستان را
از درگاه مکنون ضمیر منیر وپیشنهاد خاطر خطیر داشت چند تن از جدیدالاسلامان چون درمحمد ومحمد داد ذکر مامورین کافرستان
ومحمد رفیق وعلی شیر وولی محمد وشهباز نامان را از عطای نخواه نوازش فرموده درروز اول ماه ذی الحجه
مامور جبال کافرستان نمود که راه وکذرگاه سپاه را باجمعیت مردم کفار وموضع ومحل اقامت ایشان نیک
مشاهده کرده کم وکیف آن جبال شامخه را بسراج الدین خان حاکم اندراب رسانند واو را امر شد که معروض
پیشگاه حضور نماید تا دروقت لشکر کشی ولوای تسخیر کافرستان افراشتن از مضایق (۱) و مزالق (۲)
آن کوهستان بخوبی دانسته سران سپاه را آگهی داده شود که درراه تور دیدن ومحاربت کردن دوچار زحمت (۱) جاهای تنگ
ومشقت نشوند و همچنین محمد حسن ومحمود وقمرالدین وملا ولی محمد بن لتو از مردم کتلای را بالتک دین (۲)
وکوهر خان رتبی جدیدالاسلام زاده بلدی احمددین بن ملک جان محمد هروکی وعزیز محمد وجهاد نامی از نوکران جاهای لغزش
از حضور مامور فرمود که نزد سید شاه خان جنرال شوند تا او بتوسط ایشان عمل ومعابر ومسالک جبال
کافرستان حاصل کرده معروض پیشگاه حضور نماید که لشکر بتسخیر آن کوهستان مامور گردد چنانچه
ذکر فتح وتسخیر آن در محلش خواهد شد انشاالله تعالی وهمدرین ایام جنرال کتال خان که باسپاه از کابل
چنانچه گذشت راه قطغن وبدخشان بر گرفته بود وارد فرغار گردیده بفرمان شهریار والا تبار درآنجا اقامت
گزید ودرخلال این احوال کرام چیف اسکی طوره نام افسر روسی بعزم سیر وسیاحت کافرستان وارد علاقهٔ ذکر
درواز گشته بذریعهٔ مکتوب از سیدشاه خان جنرال اجازت داخل شدن خودرا در کهسار موطن کفار خواست کرام چیف
واو مسئول اورا بگوش قبول جاداده از درواز امر باز گشتن نمود چنانچه بی نیل مرام در مقام خویش اسکی نام
رفت وسیدشاه خان اسلحه وآلات حرب مردم سکنهٔ محال بدخشانرا بامر حضرت والا تمام گرفته بخورخانهٔ طوره روسی
پادشاهی سپرده وهزار روپیهٔ کابلی ازسببیکه ضرب توپ قطری که در محاربهٔ سردار عبدالله خان بامیر زادکان
بدخشان شکافته نیست ونابود شده بود از مردمیکه با آنان طریق شرارت سپرده بودند زجرا وسیاستا گرفته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 680 of 1269

احداث عمارت سلام خانهٔ پادشاهی در مزار شریف

تحویل خزانهٔ دولتی نمود وهمدرین هنگام سلامخانهٔ عام بامر حضرت والا در مزار شریف بنا بود در اندک زمان آباد شد ودر باغ مسافرخان منارهٔ جهت کشاد دادن توپ نصف النهار افراخته گردیده قلعهٔ متین وحصن حصین درموضع ده دادی احداث گشته مدت چندی آباد شد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران قندهار بنابر مذاکره که درباب موضع ایستادن‌گاه ریل واقع چمن با کارگذاران دولت انگلیس از پیش اتفاق افتاده بشرح رفت در روز چهارم ماه ذی الحجه از قندهار رهسپار آنجا شده چون در موضع قناة مردم نورزائی واقع متصل راه آهن رسیده فرود گشت با کار کنان بلوچستان ملاقات کرده ونقشهٔ آن حدود را برداشته مراجعت

حمایت ملت نمودن اچک زائیان

نمود ونقشه را ارسال حضور انور کرد وازین رفتن واز کشیدن او مردم طائفهٔ اچک زائی بتصور اینکه دولت انگلیس باجازهٔ او جای ایستادن ریل را در چمن احداث وآبادی کند وحضرت والا آگاه نیست از راه غیرت ملت وخدمت دولت چون همه کوه گرد ووحشی صفتند واز قرارداد دولتی آگاه نیستند ره مزاحمت کار گذاران دولت انگلیس گشته در تاریکی شب دزد آسا بدور قلعهٔ چمن رفته وقلعه‌گیانرا هدف گولهٔ تفنگ ساخته تا یک صبح راه باز گشت بر گرفته در سنگلاخها پنهان می شدند وافسریکه از جانب دولت انگلیس در اندرون قلعه جای داشت از دست برد مردم اچک زائی بتنگ آمده از حکمران قندهار التماس دفع ورفع ایذا و آزار آنقوم می کرد واو جواب می نوشت که مردم افغانرا خود کارگذاران دولت انگلیس نیکوتر می شناسند که چقدر کامیکه برای ایستادن گاه ریل پیش نهاده اند در طبیعت افغانان ناگوار افتاده دست با آزار وایذای انگلیسان کشاده اند خلاصه شبی اچک زائیان قلعه را آماج گولهٔ تفنگ نموده یکی از پیادگان نظام را زخم منکر (۱) رسانیدند تا که انگلیسان بستوه آمده بذریعهٔ مکتوب کمشنر بلوچستان از حکمران قندهار خواهش ملاقات کرد که شاید بصلاح وصوابدید او امریرا پیش گرفته از زحمت رسانیدن مردم اچک زائی قلعگیان چمن بیاسایند لما ازین خواهش او حضرت والا بواسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آگاه گردیده اورا فرمان کرد که در جواب کمشنر بلوچستان بنگارد که ملاقات اول من در خصوص موضع ایستادن گاه ریل بامر واجازهٔ حضرت والا روی کار آمد اکنون نیز اگر امری در بین دولتین روی دهد وامر حضرت والا شرف نفاذ یابد ملاقات واقع خواهد شد والا درباب تفنگ زدن افغانان که معلوم نباشند دولت مسئول نیست زیرا که این گونه امور را از سبب رسانیدن جیش قدمی نمودن کار گذاران دولت انگلیس از قوه بفعل می آورند وتطبیق نیست بلکه مردم افغان بمقتضای فطرت وجبلت خود کار ورفتار می کنند واگر تفنگ زنندگانرا کار پردازان دولت انگلیس بشناسند واز رعایای افغانستان باشند البته مراسم زجر ومنع بتقدیم میرسد وآنکه که این نامهٔ حکمران قندهار بکماندنت بلوچستان رسید سکوت اختیار کرده دیگر اظهاری ننمود ومقارن اینحال محمد ابراهیم خان نام اجاره دار را در قرب قلعهٔ چمن شب هنگامی کشته وتمام مال ومتاعش را بغارت برده واجنت بلوچستان چند تن از اچک زائیانرا که شامل قتل او نبودند بگمان گرفتار ساخته نزد محمد یعقوب خان حاکم کدنی فرستاد که بازخواست نماید واو بنابر آنکه در شریعت مطهر قاتل گفته نمیشدند همه را رهائی داده هیچ نپرسید ودر خلال احوال موقوفه ذات کامل الصفات شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان را تب عارض شده وپس از شش هفت روز خداوند تبارك وتعالی نعمت صحت بخشوده فقراء وایتام از صرف صدقات که باموال حرم وسر خیلان خدم وحشم بذل نمودند دامن امید پر آمودند ودر روز عید سعید اضحی ارکان دولت وبزرگان مملکت وافسران نظامی وملکی شهزاده آزاده ممدوح را بنابر اظهار اطباء از رفتن در عیدگاه باز داشته بامر او شهزادهٔ والا گهر سردار نصر الله خان برادر کهترش در نمازگاه عید تشریف برده وباتمام وضیع وشریف نظامی وملکی نماز عیدرا ادا کرده پس از شلیك توپ مرسومهٔ مستمره در سلام خانهٔ عام جش زول افگنده بقانون مقرره بزرگان شهر ومنصبداران ملکی ونظامی را از شیلان پادشاهی وانواع حلویات کامیاب

فوت حاکم آبچه

ساختند وهمدرین ایام محمود خان حاکم آبچه از تب محرقه بدرود جهان کرده در روز یازدهم ماه ذی الحجه

(۱) زخم منکر یعنی زخم کاری ونایاب

مامور شدن محمد شریف خان درمیمنه

شیر محمد خان برادرش از حضور انور والا بحکومت آنجا سرافراز گردید ومحمدیوسف محمد شریف خان بن
میر محمد حسین خان مرحوم والی میمنه که پدرش در خدمت دولت از دست سردار محمد اسحق خان چنانچه
گذشت کشته شد از حضور حضرت والا بعطای خلعت ومنصب ایالت میمنه سرافراز ودر بین امثال واقران ممتاز گردیده
در روز بیست ودوم ماه ذی الحجه باچند تن از ایالتش وزد کان میمنه که از فیض تلثیم سدهٔ علیا مستسعد شده
چون سلطانخان ومیرزا ابوالفیض خان ومرتیب عوض بدل خان وکته بیک قرائی وطوره بیک وبهرام بیک وجوز
باشی عنایت الله ومنکباشی دولت بیک ووزیر بیک ومنکباشی سعید مراد ومنکباشی وایشیک آقاسی ارنام وعبد
الرسول محرم ومحمد مراد تسقچی ویوزباشی باقی هزاره ویوزباشی سعد یار وقاضی عبدالصمد وغیرهم رقم ترخیص
حاصل کرده رهسپار میمنه شد ومحمدرا امر نمود که بیکیك تن از ایل برادر وبرادر زاده خویش را برسم گروگان
روانهٔ حضور اقدس نماید تابواسطهٔ این گروگان مصدر فتنه ومرتکب طغیان نشوند واز دولت باندازهٔ شان
هریك مواجب وخدمتی که کفایت مؤنتش را نماید وازمیمنه براید معین نموده آید ومحمد زمانخان پسر دیگر
میر محمد حسین خان ازعرض محمد شریف خان برادرش که باو نقاضت داشت وآسوده اش نیکذاشت بامراقدس
مقررا قامه کابل گردیده عوض بدل خان ملقی وباباجانخان ومنکباشی نفس بیك وحضرت قلی بیك وداد خواه
وافضل بیك ویوزباشی سعادت قل وایشان خان وخلیفه صالح خواجه وایشان مقیم خان وخلیفه محی الدین وخلیفه
معین شاه که در وقت بی سردار محمد اسحق خان درمیمنه سراتحاد باوجنبانیده بودند از رفتن آنجا بازداشته شده
عیال واطفال ومنسوبان ایشان ازمیمنه بفرمان طلب در مزار شریف آمده از آنجا مامور باقامهٔ کابل گشتند وهمچنین
محمد اعظم خان پسر دیگر والی میمنه وعبد الله خان بن محمد کرم خان واولیاقل واسفندیار بیك ویوزباشی ملا
ومیر حکیم خان وداد خواه خیرآبادی وبابا مراد اندخودی وسعادت بیك وطوره بیك قرائی باپسر وبرادرش
وبار الله بیك وصاحبداد بن علیمردان ورحمدل بن عطا گل بندری که رهبری وساوس شیطانی وهواجس
نفسانی درحین بغاوت سردار مذکور فتنه رانگیخته مردم میمنه را دلالت بغوایت کرده مصدر شرارت شده
بودند بفرمان طلب از میمنه وارد مزار شریف گردیده. از آنجا بامر حضرت والا باعیال وعائلات ایشان تحت
حفاظت در کابل آمده اقامت گزیدند وازجمله باباسراد اندخودی روز خویش را در یکی ازحجرات مدرسه شاهی
تحصیل علم دینی بسر برده پس از دیر که بنیابت قضاوت محکمهٔ شرعیه کابل ممتاز وسرافراز گردیده ودر اوایل
جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین ازحضور فیض گنجورش بقضاوت مزارشریف عز ماموریت
حاصل کرده از آنجا پس ازچندی بسبب امری باعیالش طلب کابل شده ازحضور شهریار تاجدار ممدوح بمنصب
قاضی عسکر مفتخر گشت چنانچه شرح حالش درضمن وقایع اعلیحضرت موصوف درجلد چهارم این کتاب
بتفصیل رقم خواهد گردید ودر اینجا چون نامش درزمرهٔ بدخواهان دولت برده شد بهمین قدر اکتفا ورزیده
آمد ومقارن این حال درروز بیست وسوم ماه ذی الحجه حضرت والا که بپاس احترام کلام حضرت الله زرگان

صدور منشور عفو تقصیر مردم ناصری

طوائف ناصری وزرک وعلی خیل را بفرمان طلب بحضور اقدس خواسته بود وچنانچه ازپیش بشرح رفت طائفهٔ
ناصر چهارتن ازین نامان دلالت نفاذرا روانهٔ حضور انور نموده بودند ازراه ترحم ملوکانه ملك سرور
وملك شادی خان وملك عطا محمد وملك شهزاد خان وملك میر محمد وملك نیك محمد را فرمان کرد که همگان
ازکردار زشت خود خسته ونادم شده وخدارا میشناسید که اوتعالی پس ازاطاعت خود واطاعت رسول خود
اطاعت پادشاه اسلام را برمسلمانان فرض ساخته است البته اعتقادیکه بقرآن دارید راه خلاف چنانچه تا کنون
پیموده اید نخواهید پیمود ومن نیزبپاس حرمت قرآن شریف که شفیع قرار داده بحضور فرستاده اید [illegible]
سایهٔ حمایت دولت که دولت اسلام است راه وپناه میدهم پس بخاطر آسوده چندی از نزد کان خود را کسیل
درگاه عالم پناه نمائید تاقرار بکار شما نهاده ورخصت مراجعت داده زود باز گردانم وچون مهر مهر آثار را
چنانچه گذشت تغیر داده بمهر جدید فرامین واحکام را مزین میفرمود برای رفع اشتباه آنمردم بدستخط خاص
نام مبارك خویش را درجنب مهر سعادت آثار رقم کرده وهم حکمران غزنین را سفارش وتاکید فرمود که

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 682 of 1269

زر کن طائفهٔ ناصر را پس از ورود ایشان در غزنین باشخص صادق درست وراه بد بیکو وچست وهشیار
مزار شریف سازد وهم مقارن این حال محض دفع مرافعات ومخاصمات شرعیه وداد وستد در معاملات عمومیه
ازقبیل قرض وبیع وشرا ودراموال موروثهٔ مردگان قصدیم روپیه ازحضور اقدس در کل مملکت افغانستان
مقرر گشت که قضاة ولایات ومحالات مذکوره گان مردگانرا دربین ورثهٔ ایشان بطبق حصص شرعی تقسیم وحصهٔ
هریك ازوارثان را معین نمایند وصدی نیم روپیه را برای مواجب قاسم مال المیراث ازورثه گرفته تحویل خزانهٔ
دولت کنند تادعوی در بین ورثه روی نداده هر کدام حق خود را بداند وهم مواجب شخص قسیم بر
خزانهٔ بیت المال نقص وارد نکند وهمچنین در سایر معاملات از قبیل حجت و موهبت وتملیك وقباله
وطلاق ونکاح ودعوی وابرا وغیره درمطبع دولتی امر بطبع شده دفتر جدا گانهٔ باسم سکوکات قرار داده شد
که پس ازنوشتن درکاغذ های دولتی دعوی در بین مردم روی نداده صدی نیم روپیه محصول معین گشت ودرسندات
غیر ازداد وستد از قبیل ضمانت خط واعلام شرعی ووثیقهٔ رهنی وغیره از یکنفر الی یکصد محصول گذاشته
شد ورفته رفته از اضافه گیری عمال وضباط محصول اینگونه سندات بیکروپیه واضافه تر ازآن رسیده است زیرا
که همان وجه اضافه ازقرار داد دولتی که عمال وضباط میگرفتند ازروی اجازه برمحصول افزوده شده تا کفایت
مواجب وظیفه خواران این دفتر بوجه احسن میسر گردد وهمدرین ایام عشرهٔ ثالثهٔ ماه ذی الحجه محمد سرور خان
حاکم سرپل جهانرا وداع کرده محمد حسن خان الکوزائی ازحضور فیض گنجور والا بجای او مأمور حکومت
آنجا شد وهمدرین خلال احوال مسطوره مکتوبی ازملا جاکان وملا میر مهدی نامان مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ
تکاب که ازراه عداوت دولت بسردار محمد ایوبخان نگار داده در هند فرستاده بودند بدست هواخواهان
سلطنت افتاده بحضور اقدس والا رسید وازپیشگاه عدالت پایگاه درروز بیست و پنجم ماه ذی الحجه کارگذاران
دارالسلطنه را ارقام واعلام رفت که هردوتن مفتی را در کابل طلبیده خط ایشانرا باخط نامهٔ مذکوره مقابل
نموده اگرهردو خط مثل هم باشند زجروتوبیخ نمایند تادیگری ازنمك خواران دولت مرتکب اینگونه ملالت
نشود خصوصاً ملایان وسیدان که ازین نوع امور بسیار از ایشان بمنصهٔ ظهور می پیوندد ومقارن اینحال سید
نجف ولد سلطان شاه که مردم هزاره اش نیك پنداشته واعتقادی باو داشتند بامحمد خان نام تاجر قوم قزلباش
که ازسبب تجارتش درهزارجات بابزرگان هزاره معرفت تامه داشت وحکمران قندهار چنانچه گذشت مأمور تحقیق
طرق وشوارع (۱) هزارجات کرده بود وسید بادشاه وسید عبدالوهاب وسید نبی نامان گماشتگان حکمران غزنین
و عبد الرسول خان سدوزائی وعبدالنبی نامقوم بروتی مأموران حاکم پشت رود وارد مزارشریف شده باریاب
گشتندو حضرت والا بلحاظ آنکه راهها وگذرگاه های هزارجات را نیك عرض آورده ونقشهٔ سهل(۲)وصعب(۳)
آن کوهستان را بامواضع هبوط ومنازل حرکت وفرود بطرق مقصود از شرف ملاحظهٔ اقدس گذارش دادند
هریك را درماهی سی وشش روپیه تنخواه معین فرموده ملازمان ایشانرا هرواحدی دوازده روپیه مواجب مقرر
نموده امر کرد که سه ماهه از خزانه نقد اخذ نمایند وهمدرین ایام شهزادهٔ شرافت وسیادت سردار حبیب الله خان
بفرمایکه ازحضور اقدس بنامش شرف اصدار یافت غلام حیدرخان را باشکل تعمیر قلعهٔ درکتل پیوار فرستاده
امر کرد که قلعهٔ در آنجا باندازهٔ صدتن پیادهٔ نظام بنیاد نهاده آباد کند تاباربن سبیل را سبب امان بوده ازتطاول
وسرقت مردم سکنهٔ آنجبال محفوظانه عبور ومرور نمایند وهم کسی ازاشرار فساد پیشهٔ عناد اندیشهٔ داخل
مملکت مرتکب خطا وجنایتی شده نتواند که ازان راه درخارج مملکت رود واورفته قلعهٔ بامر شهزادهٔ آزاده
درکتل پیوار احداث وآباد کرده بازگشت وپس ازان جمعی ازمواجب خواران دولت مأمور باقامت آنجا شده
درحفاظت راه مواظب گشتند و درخلال اینحال سربلند بن قاسم نام قوم خروتی یازده تن از اهل هنود سکنهٔ
دیرهٔ اسمعیل خان را بواسطهٔ ضمانت خط که بکارگذاران دولت انگلیس داد که پس درحمایت ایشان بوده بماند
باشانزده هزار روپیه چهرهٔ شاهی انگلیسی مال التجاره باخود برداشته در علاقهٔ گیلان آورد که مال ومتاع
خودرا فروخته بعد باو مراجعت کنند اما هندوان مذکوره تازمان بازگشت مردم کوچی افغان متاع ایشان را

وضع محصول در عموم معاملات

فوت حاکم سرپل

شرف باب حضور شدن گماشتگان حکمران غزنین وقندهار وپشت رود

(۱) شوارع جمع شارع شارع راه نامدار گویند

(۲) سهل هموار

(۳) صعب سخت ودرشت

بنیاد محافظ خانهٔ کتل پیوار

اشارت درباب خود سری مردم سرحد که در قید حکومت بستند

تمام نتوانستند که بفروش رسانند ایشان بالمعامله وسربلند نام مذکور رفت تا که هندوان مزبوره مال خودرا تمام فروخته ووجوه آنرا حاصل کرده راه درهٔ اسمعیل خان پیش گرفتند وملک مقرب خان نامی از مردم سلیمان خیل مبلغی ازایشان گرفته برعهده نهاد که دردره برساند وبا ایشان همراه گردیده بیدرقگی اوره نورد شدند ودرمنزل سوم که دراخیر علاقهٔ وازخواه رسیده فرود شدند خود ملک مقرب خان باآنکه از متعلقین بازمحمد خان نوادهٔ غازی خان نمک خوار خوان احسان دولت بود ازحکومت نهراسیده مردم سلیمان خیل سکنهٔ نواحی آنمنزل را برانگیخته وباایشان متفق گشته هندوانرا تمام کشته وبیست هزار روپیه نقد وچهارده رأس مرکب ایشانرا غارت کردند و کتابچهٔ سیاههٔ جزو مال التجاره ایشانرا در آتش انداخته بسوختند واین مردم ازینگونه افعال ذمیمه بسیار کرده ومیکنند

﴿وقایع سال هزارو سه صدو هفت هجری مطابق سال دهم﴾

(ازسلطنت باصولت حضرت والا که مبادی سال دهم است)

وقایع سنه ۱۳۰۷ قمری

درروز سوم ماه محرم از عریضهٔ سردار شیردلخان حضرت والا را برحال ملک رحمت شاه خان وزیری که باعیال واطفال وچند سوار از منسوبانش روی امید بسوی ابندولت آورده و درخوست نزد سردار مذکور قرار گرفته واو برایش از خزانهٔ دولت برسم مهمانی خرج معین کرده بود اطلاع دست داد که مضطرب وپریشان احوال است وازعدم استعداد بعسرت روز بسرمیبرد پس بنابرعرض سردار موصوف ازحضور فیض گنجور مرحمت دستور سردار مزبور را ارقام رفت که مددهای آمدن وکفایت نکردن مصارف متعینهٔ اورا معروض دارد تافراری درامر معیشت ومؤنت روزگارش نهاده آید چنانچه مراحمکه ازحضور اقدس مبذول حال صداقت اشتمال اوگشت درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی وهمدرین احیان بروزنهم ماه محرم قاضی میرجلال‌الدینخان پشدی را درمزار شریف ایام عمربسری شده چون متورع وحق شناس بود باعث تأسف وتحسر حضرت والا گشت وهم میریوسف بیك هزارهٔ دای زنگی را که باسوارانش چنانچه گذشت بادیگر میران هزارهٔ مذکور وسواران ایشان ازراه خدمت همرکاب سعادت انتساب شهریارسپهرمرتبت درمزارشریف رفته بوداجل موعوده رسیده بدرودجهان کرد وحضرت والامنصب میری اورا باخلعت گران بهابه محمد حسین بیك پسرش که درسلك پیشخدمتان دربارمعلی منسلك بود مرحمت وعنایت فرموده نیك بنواخت وهمدرین هنگام شهزادهٔ رفیع مقدار سردار محمد عمر خان ازبطن یکتا صدف دریای سیادت وباتوی مشکوی حرم محترم سلطنت صبیهٔ میر عتیق‌الله خان نبیرهٔ میرواعظ مرحوم که شرح حالش درجلد اول این فرخنده کتاب بشناعیف وقایع عهد سلطنت شاه محمود گذشت بروز پنجشنبه نوزدهم ماه محرم متولد گشته دامن آرزو مندان شهر مزار شریف ازورشار آموده گردیده خلق منفذ دوکامیاب گشت ومقارن اینحال محمد سرور خان حاکم سرپل فوت شده محمد جبار خان الکوزائی ازخوانین هرات ازحضور انوروالا بحکومت آنجا سرافراز گشت وهم میر اسمعیل خان مرات بحکومت بامیان امتیاز یافته دویست تن ازپیادگان فوج نظام جدید را که درآنجااقامت خدمت داشتند امرشد که مروقت میراسمعیل خان رهسپار خدمت هزارجات شود درتحت رایت اوطریق خدمت بر گرفته بعوض آن دویست تن ازپیادگان سپاه نظام مقیم کابل ره نورده بامیان شده اقامت گزینند ودرخلال اینحال ازعریضهٔ عطامحمد نامی بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که دوازده هزار دانه طلای مسکوك بخارائی بادیگر سندات داد وستد میرزا حبیب الله خان مستوفی عهد امارت امیر شیر علیخان مرحوم بتوسط حاجی ملا محمد عمر خان ده افغان دردهافغانان بخانهٔ خلیفه عبدالله نام دوزیر خاك پنهان کرده است وحضرت والا نائب میر سلطان خان کوتوال کابل را فرمان فرستاده امرکرد که بتحقیق وتفتیش نموده صدق وکذب این امررا معلوم کرده معروض حضور بدارد تابرطبق واقع حکم شده بی خطا وجنایت بکسی آزار واذیت نرسد واو خانهٔ خلیفه عبدالله را کاویده سی وچهار دفتر ازدفاتر ادارهٔ مملکت افغانستان زمان کارداری مستوفی مذکوررا باسندات بسیار وتکت

فوت قاضی پشدی

تولد شهزاده محمد عمر خان

های محصول دولتی وقباله جات وغیره برآورده از طلا که وجه نقد بود هیچ بروی روز نیفتاد وخلیفه عبدالله پس ازابراز دفاتر وسندات مذکوره نزدمیرشب مزبور اظهار واقرار کرد که ملا ابوبکر خان وحاجی محمد عمر خان برادر اوابن دفاتر وسندات را درخانه وی نهفته اند بعد نائب میر سلطان خان عرض بدارالحضور اقدس شده بامریکه از پیشگاه خلافت دستگاه بنامش شرف اصدار یافت دفترها وسندات را در سرایچهٔ بیرون عمارت حرمسرای ارک مبارک درحجرهٔ انداخته دروازه اش‌را قفل زد وخلیفه عبدالله را درزندان مجرمان مقید ساخت ودرپایان کار که بصدق انجامیده بثبوت پیوست که هردو برادر موصوفان مباشران امر بوده اند محبوس گردیده پس ازمدتی رهائی یافتند واین امر ازآن درج کتاب شد که ازقبل اینگونه امورهزاران بصدور پیوسته وبدون ثبوت احدی مأخوذ ومزجور نگشته است تامطالعه کنندگان این کتاب نیك بدانند که همه از روی عدالت ووفق شریعت درمحل بازپرس آمده است نه اینکه حضرت والا بسم زجر وتوبیخ دربارهٔ اینگونه مردم امر نموده است واگر چنانچه بازخواست نمیفرمود گویا اسم سلطنت ضایع بود

﴿ذکر سرزنش وگوشمالی مردم اشرار شنوار﴾

(که ازدورکه رهسپار طغیان بودند)

ذکر سرزنش اشرار شنوار

وسپهسالار غلام حیدر خان که ازدورکه چنانچه گذشت دوچار پیکار اشرار شنوار بود درروز بیست وپنجم ماه محرم باهشتصد تن ازدلیران سپاه رزم خواه وجمعی ازمردم شنوار ونیز که جدید رهسپاراطاعت شده بودند روی ستیز بسوی درهٔ نیازیان که مردم سکنه اش ره گرای تمرد وطغیان شده بودند نهاد وجماعهٔ دیگر کاتوسر برخط فرمان نهاده وعیال واطفال خودرا ازکوه جهالت براه اطاعت فرودآورده درمساکن خویش قرار گرفته بودند نیز باسپهسالار رهسپار تنبیه و تهدید اشرار شدند وبالاتفاق یورش برده مردم کرموخیل وچهار پدر را که سرازقید اطاعت سلطنت بیرون کشیده بودند کك آسا ازجنگلها وسنگلاخها وسوراخها بیرون نموده وازپیش رانده بفراز کوه‌بازار که موطن قوم افریدی ومسکن مردم سنگوخیل است بالاکردند وخود سپهسالار غلام حیدرخان باده عراده توپ وپیادگان نظام ازفرای درهٔ نیازیان پیشتر قدم نهاده گروه یاغیان دیگر از خلال جنگلها اورا باسپاهیانیکه همراهش بودند هدف گولهٔ تفنگ ساخته بگرانی اسپ سواری سپهسالار ستوده کردار را که محمد اسلم خان اچکزائی بران سوار بود ازضرب گوله‌سقط ساختند ودوتن از توپچیان را جراحت رسانیده دوتن از ایلجاریان قوم مندین ذاتی را کشته یکتن ازینقوم را بایکتن ازشنواریان که جدید رهنورد اطاعت شده بودند ویکتن ازمردم رودکوت زخمدار نمودند وملك افغان نام ازقوم چاربدر ودوتن ازمرده کرموخیل بقتل رسیده دیگران تاب اقامت وتوان محاربت درخود ندیده روی فراربسوی موطن مردم کوکوخیل افریدی نهادند ومحمد زمان خان پسر ملك عبدالله نورخان کوکوخیل که باچهل تن دراردوی سپهسالار حاضر بود ازینسوی وملك ابین خان برادرش ازجانب مساکن مردم کوکوخیل قدم پیش نهاده گروه بغاة را بقهروعنف مانع گردیده نگذاشتند که درمیان مردم کوکوخیل پناه گزین شوند چنانچه عرصه را برخود تنك دیده ناچار ازحدود بازار بپای فرار خودرا بیرون کشیده بآن روی کوه که خارج ازموضع بازاراست رفته پناه گزیدند بعد مردم کرموخیل ازراه الابت کس نزدسپهسالار فرستاده وزبان ضراعت پیام داده عفو تقصیر خواستند که ازمردمیکه سر برخط فرمان نهاده مطیع ومنقاد شده اند ضامن داده دیگر پیرامون شقاوت نگشته بجز اطاعت راهی نمی پایند وسپهسالار قدغن اینکه مبادا سه چهار صدتن ازمردم خوشحال افریدی باایشان یارشده درشرارت وسرقت مددکار شوند ناچار مسئول ایشان‌را بگرمی قبول جاداده پیام فرستاد که ازرزکان قوم کرموخیل ضامن داده بعد باطمینان خواطر بمنازل ومساکن بازگشته جای گزینند وازصد خانوار مردم چاربدر که درسال گذشته ازراه شقاوت فرار کرده دربازار قرار گرفته بودند قبول ضمانت نکرده برحال خواست وآنانیکه ضامن دادند باز گردیده بمساکن خویش جای گرفتند وامر صد خانوار مردم چاربدر معطل بوقت دیگر ماند ودر خلال این مقال در روز بیست وهشتم ماه محرم محمد سعید خان صاحب زادهٔ

باجاوری ازطرف صفدر خان ناوکی وملک خلاخان وحاجی میرزامحمّدخان واقوام سالار زائی وشموزائی برسالت نزدسپهسالار آمده اظهار کرد که ایشان هوا خواه دولتند واورا که فرستاده اند خواهش آن دارند که درین وقت که فرصت میسر است ازجانب دولت لشکر شایان مامور وره نورد علاقهٔ باجاور شود باعاونت ویاری ایشان باجاور ضمیمهٔ مملکت افغانستان چنانچه بوده است بشود واگر فوج بسیار رهسپار نگردد دوفوج پیاده که باحمد اکبر خان لعل پوره ومحمد اکبر خان کرباتی مامور شوند همدد تدمیر عمراخان وتسخیر باجاور کافیست واگر باجاور درقرارداد دولتی متعلق بدولت انگلیس باشد امردیگر است که لشکر کشته نخواهد شد وسپهسالار کسیل داشتن سپاه را معطوف وموقوف بامرواجازهٔ حضرت والا کرده درباب باجاور اورا تسکین خاطر داد که از متعلقات افغانستانست دولت انگلیس درکار آن مداخلت نمیکند زیرا که راه دوستی درین دولتین باز است کابل دست تصرف بمواطن افغانانیکه مطیع ومنقاد یکی ازطرفین نیستند بمحض اسم افغانیت دراز نخواهد کرد وصاحب زادهٔ موصوف باین جواب ازنزد سپهسالار باز گشته وخوانین واقوامیکه اورا فرستاده بودند در باب عدم مداخلت دولت انگلیس درعلاقهٔ باجاور مطمئن خواطر شده سکوت اختیار کردند وسپهسالار خجسته کردار پس ازمراجعت فرستادهٔ مذکور نوروز سلخ ماه محرم کارافراز شنوار را راست کرده وهمهرا مطیع ومنقاد نموده باردوئیکه درتحت رایت داشت لوای باز گشت افراخته درقلعهٔ که جدید جهت اقامت سپاه نظام بامر حضرت والا ساخته وپرداخته بود باراقامت کشوده رحل توقف انداخت ومقارن اجلال دراوایل ماه صفر منشی غلام مرتضی خان نام قندهاری که کارکنان دولت انگلیس ازشالکوت باجازت حضرت والا براه قندهار مأمور باقامهٔ مشهد مقدس کرده بودند ازخطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس عبور کرده وکارپردازان این دولت محافظ وبدرقه باو گماشته باعزاز واحترام تاخطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وایرانش رسانیدند واین منشی غلام مرتضی خان همانست که کتاب مولفهٔ منشی سلطان محمّدنام هندی را که مدتی بحضور اقدس والا بکارمکتوب نویسی او عزت واعتبار داشت وآخرالامر بدون صدور امری بمدلول (الخائن خائف) روی ازدولت وسعادت برتافته زیرا که ازمردم کابل بعقد نکاح در آورده بود فرو گذاشته ازراه فرار درقرار که اصل خود رفت و کتاب پند نامهٔ دنیا ودین حضرت والا را که از زمان صباوت خویش تاروز حر کتش از خوقند جانب افغانستان وورودش درخطهٔ بدخشان بخط خاص رقم ودر مطبع کابل باسمه وطبع فرموده بود ازفارسی بزبان انگلیسی نقل کرده یک جلد قرار داد ووقایع افغانستانرا که ازاعداد مردم شنیده وهم خودش ازدربار پادشاهی ازخادمان حضور مسموعاً اخذ کرده بود جلد جداگانهٔ نوشته مبالغ خطیر ازین دو کتاب حاصل کرد تا که هردو جلد کتاب مولفهٔ او درمشهد بدست منشی مذکور افتاده ازانگلیسی بفارسی ترجمه کرده تاج التواریخش نام نهاد وماجلدیرا که در کابل چاپ شده بود چون ازروی خط خاص حضرت والا بود جابجا درجلد دوم این کتاب ثبت نموده جلددومش را که سند محققش بدست نبود نقل نداده بحالش گذاشتیم مع القصه درهنگام ره نوردیدن منشی غلام مرتضی خان ازراه قندهار وهرات جانب خراسان منصبداران فوج پیادهٔ قوم توخی زائی ازطوائف درانی که درقلعهٔ واقع موضع شنکی اقامت خدمت داشتند ازامریکه دربن یاد کلان نظام روی داده هم در آویخته آهنگ خون ریختن کردند وزد وخوردی نموده سازبلوا نواخته فتنه آغاز نمودند واین شرارت ایشان ازعرایض کارگذاران آنجا بگوش مرالمر هوش شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان رسیده حکمران قندهار وغیره خادمان دولت را فرمان کرد که بانیان فساد ومرتکبان عناد را گرفتار سلاسل واغلال ساخته جانب کابل رهسپار نمایند اوایل ازبروصول فاکندن این منشور سیاست دستور شهزادهٔ ممدوح میرزا علی کوهی خان وغیره هواخواهان دولت مانند محمّد صدیق خان کرنیل ومحمد عمرخان کیدان را باچندتن ازفتنه انگیزان گرفته بوقلات بردند وازانجا درقندهار فرستاده پس ازوصول حکم شهزادهٔ موصوف در کابل فرستادند وبقیهٔ فوج مزبور بامر شهزادهٔ آزادهٔ مذکور که بنام ایشان شرف صدور یافت ازشنکی کوچ کرده الی زمستان درغزنین قشلاق کردند ودرخلال احوال مسطوره میرزا عبداللطیف خان نبیرهٔ میرزا عبد الغفار خان مرحوم که مدار المهام

شرح حال منشی غلام مرتضی خان مترجم کتاب تاج التواریخ

فتنه سپاه مقیم شنکی

نادر شاه افشار بود و پس از وی اولاد و احفادش در خدمت سلاطین سدوزائی و اواخر ایشان در نزد وزیر فتح خان مرحوم عمر گذرانیده بودند در سلک مکتوب نویسان حضور مرحمت ظهور شهزادهٔ ستوده اقبال حمیده خصال سردار حبیب الله خان عز ایالتلاله یافته تا کنون بیست و هفت سال است که روز خدمت بسر می برد و مقارن این حال احاد و افراد فوج پیادهٔ نظام قندهاری در مزار شریف کمر بدزدی و تاراج مال و متاع مردم نواحی مزار بسته و شب هنگام از لشکر گاه بیرون شده خانهای ضعفای رعیت را بغارت می بردند و این امر از عرائض و اظهارات کار کنان حضور معدلت دستور بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده تمامت افسران سپاه نظام را امر کرد که تمامت افواج قاهره را در اصطف روز و اصطف شب حاضری دیده هریک که غائب باشد مواخذه نمایند و بدین اکتفا نکرده جاسوسان معتمد در خفیه نیز تعین فرمود که مبادا افسران سپاه اغماض و لحاظ کرده کسی را گرفتار ننمایند و از این امر حضرت والا دست دزدان کوتاه گردیده مردم خانه دار در مهد امن و امان آرمیدند و پس از چند روز حضرت والا را بر چنین حاضری دادن افواج سپاه رحم مبذول گشته عفو فرموده امر نمود که بقانون مستمره حاضر قواعد گاه شده و مشق نموده حاضری بدهند و رخصت شوند و چون احکام استراحت بخش از حضور اقدس شرف نفاذ یافته اعداد سپاه از حاضری دادن اصطف شب خود را فارغ دیده مطمئن خواطر شدند و در شب اول چند تن از فوج پیادهٔ الکوزائی چون طور محمد و محمد نور و داود بک و سالار و گل محمد و علاوالدین و محمد عمر و محمد اکبر و غفور و محمد کریم و عبدالحق و شاه محمد نام راه سرقت پیش گرفته یکتن از مسافر از پا کشته و دوتن را جراحت رسانیده مال و متاعی را که آنها با خود داشتند غارت کردند و بامدادان از خونیکه دامن بعضی از ایشان آلوده شده بود گرفتار گردیده باظهار خود ایشان هر دوازده تن محبوس شدند و حضرت والا هریکی را بپنجهزار روپیه قندهاری که مجموع شصت هزار روپیه شود سیاسة جرم فرموده حکمران قندهار را فرمان کرد که ورثه این جریمه را از ایشان تحصیل نموده تحویل خزانهٔ عامره کند ولیکن از هر واحدی دو هزار روپیه قندهاری که بیست و چهار هزار روپیه بوصول پیوسته از عرض و الحاح وابستهای اقربای دزدان رد کرده سی و شش هزار روپیهٔ دیگر را حضرت والا عفو فرموده و در خلال این احوال ناظر قربانعلیخان صندوق دار جنسی که از نوکران همسفر سمرقند حضرت والا و عمر خود را در خدمت بصداقت صرف کرده بود بروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرده بامر حضرت والا در محل زیارت که حضرت شاه اولیا کرم الله وجهه مدفون شد و مصارف تعزیه داری و فاتحه خوانی رسمی آنمرحوم از دولت بخرج رفت و نظر بخدمت و اخلاص او محمد علیخان برادرش را حضرت پادشاه خادم نواز بمنصب صندوق داری جنسی سرافراز فرموده و در این هنگام بعضی از منصبداران افواج مقیمهٔ جلال آباد نامهٔ بسردار محمد ایوب خان در هند فرستاده پیام دادند که خود را در پشاور رسانیده از ورود خود در آنجا ایشان را آگاه کند تا اقامت سپاه جلال آباد را اغوا کرده از راه خدمت در نزد او حاضر گشته در تحت را پیش قراول گردیده لوای سلطنت بر افراخته بمعاونت ایشان در مملکت گیری بپردازد و این امر از عرائض واقعه نگاران جلال آباد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بیهوده اش دانسته هیچ نفرموده تا که فوج پیاده کابل که در علاقه کنر اقامت داشتند در وقت مواجب گرفتن خواهش تنخواه ده ماهه نموده نویسندگان اقلام را که مواجب داده ثبت دفتر می نمودند بسنگ و چوب زده هنگامه آرای بلوا شدند و سپهسالار غلام حیدرخان از این امر آگاه گردیده هر روزه خود را از قلعهٔ جدید شنوار در کنر رسانیده بیست و سه تن از بلوائیان را محبوس کرده سه تن دیگر که قبل از وصول او در کنر رهسپر فرار شده بودند بدست نیامدند و حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار بدین امر خبردار گردیده در اشتباه افتاد که مبادا راه مکاتبت افسران نظام با سردار محمد ایوب خان مفتوح گشته عریضهٔ واقعه نگاری که در این خصوص بحضور رسیده راست باشد پس میرابوالقاسم خان سر دفتر تشخیص را فرمان فرستاده اعلام فرمود که آنسان هوشیار تجربه کار ابواب خطا در جلال آباد کتیل نموده راستی و کژی این ماجرا را از روی یقین معروض حضور بدارد تا علاج واقعه قبل از وقوع فرموده آید و او محمدگل خان جبار خیل متوطن

باز داشتن حضرت والا اعداد سپاه را از سرقت

فوت ناظر قربانعلی خان

مخالفت بعضی از افسران

مرغ رود جلال آباد را بامیرزا احمد علیخان که درگاه پسر دفتری کنر مامور بود بطریق جاسوسی از کابل
رهسپار آنجا ساخت چنانچه هردوتن وارد آن وطن گردیده هرچند تجسس وتفتیش کردند از مکتوب افسران
نظام که بسردار محمدایوب خان فرستاده باشند دیگر اثرا پاکه ومیرا دیده وشنیده الامیجر امیرمحمد نام ساکن
چکری را که بالارادت نام برادر ودوتن پسرش مرتکب امر مذکور گردیده بود گرفتار ساخته باپلواتیاسپه
سپهسالار محبوس نموده بود روانه مزار شریف نمودند ومیرابوالقاسم خان بواسطه همین یک حکم جاسوس کاشتن
درجلال آباد که ازحضور انور بنامش شرف اصدار یافته مدبرانه بپای برد حضرت والا ازحسن کاردانی او
اکثر واقعه نگاران داخله وخارجهٔ مملکت را بزبردستی وی محول ومرجوع فرمود وتادم واپسین اینکار را
باکار دفتریکه داشت نیک بسر برد وازجمله زبردستانش محمدگل خان جبار خیل وکسانیکه منسوب باو بودند واز
جهت اطلاع دادن گفتار وکردار وعزم ورفتار بدخواهان دولت که درهند تحت حفاظت دولت انگلیس اقامت
داشته ودارند مأمور آنجا شدند از حضور انور والا بعطای پنج هزار روپیه مواجب مستمرهٔ سالانه افتخار
حاصل کردند وهمچنین صاحبزاده‌دانش نام مقیم موضع شرکی باجنغر پسران وبرادر زادگانش از مردم پشاور
واقعه نگاری آنجا مأمور گردیده هزار وچهار صد وشانزده روپیه انگلیسی تنخواه سالیانه برایش معین گشت
وهم درخلال احوال مسطوره پاینده محمدخان برادر ونوروز علیخان پسر بنیادخان هزارهٔ فولادهٔ سکنهٔ مالستان ذکر بغی برادر وپسر بنیاد خان هزاره
که خودش ازدرگاه چنانچه گذشت درغزنین نظربند شده درآنجا بود ارباب مالستانرا بتعلیم وپیام بنیاد خان
که شاید فراید خاطر کار گذاران دولت آمده قراری در روز کارش نهاده شود اغوا کرده از دادن مالیات
دیوانی سرباززده سرازجیب تمرد کشیدند وغلام علیخان بن درویش علیخان عمزاده بنیادخان که باهم معاند بودند
باخدای نظرخان نام برادر دیگر بنیادخان ازراه دولتخواهی که مبادا در شرارت ازایشان محسوب شوند بحکمران غزنین خبر
داده خواهش لشکرپادشاهی کردند واو بذریعهٔ عریضه اجازت کاشتن فوج وتوپخانه ازحضور اقدس والا خواسته
درروز نوزدهم ماه صفر فرمان قضا توامان بنام او شرف اصدار یافته در فرستادن وفرستادن سپاه خودش را
مختار فرمود وامیررا که اواختیار کرده بپای برد درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی اما قبل از وقو
[illegible] حضرت والا درغزنین [illegible] حکمران آنجا سید عبدالعلیخان بن
محمد تقی شاه حاکم جاغوری طریق خدمت برگرفته باپیادگان ساخلو که همراه داشت ولشکر ایلجاری هزارهٔ
جاغوری از سنگماشه روی بسوی مالستان نهاد ومحاربه دست داده سید عبدالعلیخان بالشکرش در قلعهٔ غلام
علیخان وخدای نظرخان محصور گردیده مالستانیان شرارت نشان غالب وچیره دست شده او را درتنگنای
محاصره انداخته اطراف مرهود قلعه را سخت محاصره نموده دراین کار بمعاونت غلام علیخان وخدای نظرخان
وجمعی دیگر از مردم مالستان که جانب دار ایشان بودند ازمحاصره برآمده پاینده محمد خان وسه تن ازمفسدان
اربابان را گرفته محبوس ساخت وهرچهار تن را بمصاحبت ومحافظت سرتیپ نظرمحمد خان وبیست تن ازپیادگان
ساخلو از مالستان جانب سنگماشهٔ جاغوری رهسپار کرده امر نمود که ازآنجا درغزنین برده باپیادگان ملحق
کند ومیر نبی خان باشیرعلیخان بزرگان طائفهٔ بابوجری هزارهٔ جاغوری بحمایت محبوسین برخاسته بجبر وقسر
هرچهارتن را از دست سرتیپ مذکور گرفته پس درقرب قلعهٔ پنج برجهٔ واقع مالستان رسانیدند وبمجرد
وصول درآنجا سید عبدالعلیخان را بااران وهمراهانش که دراندرون قلعهٔ مذکوره جایگزین بود محصور کردند
وزدوخوردی دست داده آخرالامر سید عبدالعلیخان تاب مقاومت وتوان مقاتلت ومداخلت درخود ندیده قلعه
را فرو گذاشته مغلوبانه ازراه هزیمت درقلعهٔ غلام علی خان وعبدالعلی خان پسران درویش علی خان که طریق
خدمت دولت میپرودند درآمده متحصن گشت وحکمران غزنین از ارقام کار پردازان آنجا بدین ماجرا آگاه
گشته سید علی تقی شاه عم سید عبدالعلی را که مردم هزاره از سبب سیادتش نیک میدیدند وبگفتار
وکردارش اعتماد داشتند رهسپار هزارهٔ جاغوری ساخته نامهٔ بمردم جاغوری که محبوسین دولتی را از دست
سرتیپ نظر محمد خان انتزاعاً گرفته ودر مالستان برده آتش خوابیده شدهٔ فتنه را دوباره بر افروخته بودند

مصحوب او فرستاده از سیاست پادشاهی خوف و بیم زیاد در دل ایشان انداخت و هم بر نگاشت که بکفارهٔ این خطیئهٔ خود در مالستان رفته سید عبدالعلیخان را از تنگنای محاصرهٔ باغیان برآورند و هم مردم هزاره محمد خواجه و چهار دستهٔ غزنین را که اواخر مواطن ایشان بمالستان و جاغوری متصل و ملتصق است امر کرد که با سواره و پیادهٔ خود باتفاق سادات سراب راه تدمیر گروه شریرکهٔ مالستان و جاغوری برگیرند و محب علیخان کوتوال غزنین را نیز پاس شهزادهٔ عاقبت اندیش سردار حبیب الله خان در سنگماشهٔ جاغوری فرستاد که قلعهٔ سنگماشهٔ سردار شیرعلیخان جاغوری را از وجود قاطنین (۱) و ساکنینش پردازد که فوج پیادهٔ فوفل زائی که از موضع شنکی در غزنین آمده جای کرده اند مأمور باقامهٔ آنجا و کوتهالی اشرار شوند و چون مردم جاغوری از نامهٔ مذکورهٔ حکمران غزنین که بایشان رسید و مأمور شدن سپاه پادشاهی و لشکر الوسی آگاه گشته و عاقبت کار خود را وخیم دیده قبل از وصول سپاه با جمعیت شایان راه مالستان برگرفته سید عبدالعلیخان حاکم و عبدالعلیخان را با عیال و اطفالش از قلعه کشیده بمحافظت سید علی نقی شاه که نو وارد آنجا شده بود سالماً در جاغوری فرستادند و خود به تنبیه و تهدید باغیان مالستان پرداخته در تنگنای محاصره انداختند و هم سید علی نقی شاه عبدالعلیخان را با عیال و منسوبانش و سید عبدالعلیخان برادر زادهٔ خویش در جاغوری رسانیده بعزم اطفای آتش فتنه در مالستان بازگشت و مقارن اینحال بنجاه تن سوار ملازم هزارهٔ مأمور غزنین و بنجاه تن از سواران کشادهٔ غلام حیدر خان هزارهٔ جیغتو پاس حکمران غزنین وارد مالستان شده در پای کار پاینده محمد خان برادر و نوروز علیخان پسر بنیاد خان توان پیکار را در خود ندیده باستمالت سید علی نقی شاه اکتفا کرده و دلالت و هدایت او را برهان اطاعت خویش قرار داده از راه انابت پیش آمدند و مالیات دیوانی را چیزی داده و چیزی بذمه نهاده رهسپار انقیاد شدند و لشکر جاغوری بمواطن خود باز گردیده سید علی نقی در غزنین مراجعت کرده امور مالستان منتظم گشت و هم در خلال اختلال مذکوره روز نوزدهم مذکور ماه صفر که فرمان حضرت والا درباب اشرار مالستان چنانچه گذشت بنام حکمران غزنین شرف اصدار یافت از عریضهٔ غلام حسین خان بن حبیب الله خان جوانشیر که بابدو و عیش امیر محمد خان بنان خاتشیرین خان و سپهسالار حسینعلی خان سپاه منصور و نائب نور محمد خان و منشی میرزا محمد حسن خان و تمامت منسوبان ایشان و غیره قزلباشان کابل که خادم و هواخواه اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم بودند و در وقت توجه حضرت والا از ماوراء النهر جانب تختگاه آبائی خویش از کابل فرار کرده و با سردار محمد ایوبخان از ایران در هند آمده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای اجازت باز گشتن در کابل و پیوستن بپای ماندگانش کرده بود حضرت والا را بر حال او آگهی دست داده بفرمان طلب اجازت آمدن در کابل مرحمت فرمود و او پس از پرتو وصول الفکندن منشور اقدس والا از لاهور احرام بند قبهٔ امانی و آمال گشته شرف تقبیل سدهٔ علیا حاصل کرد که انشاء الله مشمول عواطف ملوکانه شدنش مذکور خواهد گشت و هم در خلال وقایع این ایام جنرال میر احمد خان سفیر دولت افغانستان در کلکته بدرود جهان کرده در مرهند شریف مدفون شد از حضور اقدس کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مأمور خدمت مزبور شد و هم در روز مذکور ماه صفر عمرا خان جندول که مدام از بادهٔ گلگون خون مسلمانان نواحی باجاور خود را شیرین کام پنداشته زهر آشام بود باجی راه تصرف قلعهٔ بارون واقع اسمار اختیار کرده شب هنگام بدور قلعه کمین کرد که در بامدادان که قلعه گیان باب قلعه را کشاده راه بیرون شدن گیرند حمله کرده قلعه را متصرف شود و از این عزم و ارادهٔ او طهماسب خان اسماری آگاه گردیده ماجرا را بسپهسالار نگارش نموده آگاهش کرد اما قبل از وصول نامهٔ او و اختیار کردن سپهسالار امری را که دافع نفاق و رافع اشرار شقاوت و شقاق باشد در وقتیکه قلعه گیان دروازه را کشوده خواستند که بعادت مستمره بیرون خرامیده هر کدام پی کاری روند تبهٔ عمرا خان از راه تصرف رو بدروازهٔ قلعه نهادند و قلعه گیان بچستی و چالاکی قلعه در شده دروازه اش را به بستند و از برج و بارهٔ حصار از دهن تفنگ آتشبار گلوله مدافعه انداخته و از ده تن از لشکر عمرا خان را جریح و قتیل ساخته از اطراف قلعه پراکنده ساختند و عمرا خان بهزیمت کرده بود کامیاب

(۱) قاطنین یعنی ساکنین

فوت میراحمد خان سفیر

ذکر شرارت عمرا خان باجاوری

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 689 of 1269

نکرد به خجالت کلاه باز گشت وازینگونه حرکات نفاق انگیزانهٔ او بود که مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را آزرده دل ورنجیده خاطر ساخته باجاور را دولت انگلیس تصاحب کرد و مردم خون خوار کوهستان آن نواحی که مهابت معاونتش کنند یاری نکرده بلکه از بودنش درباجاور خرسند شدند چنانچه حرکات ناروا وقت روی امید بایندولت آوردن وکلی از خوان احسان پادشاهی یافتن وجهاد را وداع گردیدن جابجا رقم شده می آید انشاء الله تعالی و محمد خلال سوانح مذکوره جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که از خجلت وانفعال گریختنش که از محاربهٔ هزیمت چنانچه گذشت جنگ را ندیده و آواز توپ وتفنگ را نشنیده محض افواه شدن خبر شکست سپاه نصرت اثر از جایکه اقامت داشت فرار کرده وسلیخ (۱) و سلیبش (۲) را مردم عرض راه گرفته و تارش (۳) کرده خودرا بخیط عمامه منسوب ساخته واز عرض واستدعای خویش درکابل آمده بود عرض بر دوار پایهٔ سریر سلطنت شده شرحی از محنت یافتن خویش معروض داشته استدعای حکومت هزارهٔ مذکور را نمود و حضرت والا عرض واستدعایش را بسمع قبول اصغا نفرموده از کابلش بترکستان طلبید چنانچه بفرمان طلب در مزار شریف رفته از تقبیل سدهٔ علیا مستفیض گشت و مقارن انفصال از عرض واستدعات رعایای هزارهٔ جاغوری داستانی از ستم وبیغوری سید عبد العلیخان حاکم آنجا که از سبب جلادت زادن و پسر بیاده خان و خلاص کردن زرکان طائفهٔ اغوجری ایشانرا از دست مرتیب نظر محمد خان چنانچه گذشت ابواب ظلم را کشوده انواع تعدیات بروی کار آورد بگوش دادنیوش شهزادهٔ فره پرور رعیت نواز سردار حبیب الله خان رسیده چون بیاجازت وامر واجب الاطاعت حضرت قبلهٔ اعلیحضرتش با آنکه جمیع امور دولت و مملکت مفوضش بود محض صلاحیت حال سعادت اشتمالش درعزل و نصب حکام وعطای منصب افسران نظام مبادرت نمی نمود وعرض کرده مطابق امریکه از پیشگاه حضور شرف صدور موافق عمل مینمود عرض بدوار حضور بمعدلت دستور حضرت والا شده بامر اشرف سید عبدالعلی خان را از حکومت هزارهٔ جاغوری معزول وسعید محمد خان کوهستانیرا بحکومت آنجا مأمور فرموده

﴿ ذکر نپذیرفتن مردم ناصری ﴾

(شرائطی را که حضرت والا قرارداد)

وازآنسوی وکلای مردم ناصری که درمزار شریف حاضر گردیده وفرش وظروف وجامهٔ خواب ونان وآب ازدولت برای ایشان معین شده بود پس از وصول عریضهٔ قوم مذکور چنانچه گذشت که ایشان وکیل مطلق اند وهرچه را که بذمهٔ قبول بگذارند درمحل اجرا خواهند آورد شرف بار حاصل کرده حضرت والا با ایشان قرار داده وتعهد قوم ناصر نهاد که از هرده خانوار یک خانه که درصدی ده خانوار باشند بمحل داده ودرمحال قطغن پای زراعت وفلاحت کاشته باقی بعادت مستمره همه ساله درمملکت افغانستان ازراه چرایش دواب ومواشی خود رفت وآمد کنند ووکیلان ایشان خوش بخانه اقرار نامه بکارکنان حضور اقدس داده مردم ناصری ازین قرارداد سر باززده بگردن قبول ننهادند وازراه بازگشت درموسمیکه همیشه میرفتند دربنون ودامان رفتند وحضرت والا برآشفته در روز بیست ونهم ماه صفر حکمرانان غزنین وقندهار را فرمان کرده که درهنگام رونهادن آن طائفه باسپاه نظامی ولشکر اولسی سدراه ایشان شده اگر قبول شرائط مذکوره را نمودند مانع ازداخل شدن درخاک افغانستان نشوند والا مخالفت نموده نگذارند که پا در اندرون مملکت گذارند چنانچه حکمران غزنین غلام حسین خان بن گلستانخان هزارهٔ محمد خواجه را باغلام حیدرخان بن غلام محمد خان هزارهٔ جیتو وصد سوارهٔ کشادهاووسه صدتن سواره وپیادهٔ مردم محمدخواجه وجهاردسته وجیتو امر کرد که اماده بوده در وقتکه زهتیار مخالفت مردم ناصری شوند و محمد اسمعیل خان حاکم وردک را نیز ارقام نمود که بامو لوه وپیادهٔ مردم وردک ره نورد منزل خدمت دولت شود چنانچه راه برگرفتن ایشان ومرحله پیما گشتن حکمران غزنین درموقعش رقم گشته می آید انشاء الله تعالی ومقارن انفصال جندتن ازجبال سکنهٔ جوگی ودیو گل که فرار جبال شده بودند

پذیرفته نگشتن عریضهٔ حاکم دای زنگی

(۱) سلیخ یعنی مسلح وسلاح دار

(۲) سلیب گیراگوینه که اسلحه وجامهٔ اورا ازوی گرفته باشند

(۳) تارش خودرا شکافت عرض لشان دادن

معزول شدن حاکم جاغوری

سرباز زدن مردم ناصری ازامر شهریاری

ازوله ایالت نزد سپه‌سالار غلام حیدر خان حاضر آمده جبین ضراعت بخاک اطاعت سودند وازاظهار ایشان که
تاخود در آنجا نرفته نظم ونسق نگذارد اشرار آن کهسار رهسپار اطاعت وانقیاد نخواهند شد در روز غرهٔ
ماه ربیع‌الاول ازموضع شتوار عریضهٔ در مزار شریف فرستاده اجازت رفتن از آنجا در علاقهٔ چوک ودیو کل
خواست که انشاء الله صدور اجازت حضرت والا ورفتن او در آنجا بوقعش ثبت خواهد شد وهم‌درین اوان
منشی دوست محمد خان هروی که بامیرزا غلام حیدر خان برادر زاده‌اش از خیانتیکه درضرابخانهٔ هرات کرده
ازسبب غبن یک ۰ دوتن محبوس شده بودند وجه ذمه کی خودرا بکارکنان پادشاهی رسانیده اززندان خسارت
بامر حضرت والا بیرون کردیده میرزا دوست محمد خان درسلک منشیان حضور اقدس شرف السلاک یافته میرزا
غلام حیدر خان بمنصب مکتوب نویسی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان رجال کردیده مفاخر ومباهی کشت
وهم‌درین اثنا سردار محمد سرور خان حکمران سابق غزنین درمزار شریف بدرود جهان کرده متروکاتش — فوت سردار محمد سرور خان
بمهمات جهانتاب بیکم دخترش که باوتملیک شرعی کرده بود از حضور انور مفوض شده دیگر ورثهٔ مرحوم
سند کور را فرمان بممانعت از تصرف صادر کردیده امر شد که مزاحم مخدرهٔ مستورهٔ مسند کوره نشوند
ومقارن اینحال محمدتقی نامی از ارکان تبریز که سی‌هزار تومان بقرار اظهار خوداو که‌یکلک وپنجاه هزار روپیه کابلی
باشد ازوجوه دولتی ایران از درکات تحصیل ابواب جمع خود تلف کرده وازراه فرار شرفیاب دربار محاسن
مدار ایندولت شده و حضرت والایش از عطای دوصد روپیه زاد راه اورا نواخته امر فرموده بود که براه
پشاور از مملکت افغانستان بیرون رفته از آنجا درهر ولایت که بخواهد برود واو که ملجاو منا صی بجز ازین
در که برای خویش نداشت دوباره شرف اندوز حضور سعادت دستور شهزادهٔ نیا مکان سردار حبیب الله‌خان
شده اونیز باقتفای امر حضرت والا پنجاه روپیه توشهٔ راه عنایت فرموده مصاحبت وحفاظت سوارهٔ نظام در
پشاورش فرستاده ازمملکت بیرون نمود ومقارن اینحال حاجی ریحان خان نامی ازحضور اقدس بخطاب مستطاب
حاجی باشی حجاج ترکستان مخاطب کشت تا بواسطهٔ او خط راهداری دولتی کرفته وزاد وراحلهٔ سفر هریک
که کامل نباشد او آماده کرده درذهاب وایاب متوجه ساز وبرگ سفر همکنان باشد که از نابلدی در اضطراب
نیفتاده عسرت وپریشانی نکشند وازینروز اکثر حجاج ترکستان داخله وخارجه وغیره بلحاظ رفاه حال وفراغت
بال ازراه کابل رهسپار آمدورفت بیت الله الحرام کشته مناسک حج بجا می آورند وضرر و آسیبیدیده بمالغ کزاف
ازدولت وابرار (۱) ملت بایشان مرحمت وعنایت میشود که ازینکونه عطیات دعای زهاد وعباد وحجاج در حق — (۱) ابرار نیکان
ایندولت علیه وملت نجیبه همواره باوج اجابت متصاعد خواهد بود انشاء الله تعالی ودر خلال این احوال بروز
دهم ماه ربیع‌الاول حضرت پادشاه سیاست آگاه مبلغ چهل ونه هزار ونهصد وشانزده روپیهٔ کابلی وچهل فلوس — ذکر کم و تنقیص نخواه بعضی از سواران کشادهٔ هرات
ازریع یک مواجب نهصد وبیست ویکتن سواران کشاده هرات که دراوقات بی وفرد سردار محمد اسحق خان
باهوا خواهان دولت مأمور خدمت وحفاظت آن شده وازرفتن درانجا سرباز زده بودند زجراً نقص
فرموده امر کاستن نمود وازجمله مواجب یکصد ونود ودوتن سوارهٔ که در حدود قرقول ازمضافات آنخود
بمهام خدمت کذاری بتقدیم رسانیده واکثر مقتول ومجروح شده بودند ازین تنقیص مواجب معاف کردیدند
وهم‌درخلال اینحال میرزا عبدالله نامی که مسکن ومقامش معلوم نبود خریطهٔ جرمی آکنده از مکتوبات جعلی — شرح مکیدت میرزا عبدالله نام
باخود برداشته وکلم نویسندهٔ میرزا محمد نبی خان دبیررا بالقا وتعلیم بعضی ازاعیان وارباب‌شکال درگاه عالم بناه که
بادبیر معاندت داشت برخود نهاده از مستحفظین طرق وبنادر خودرا بی‌زحمت پرسش بکذرانیده‌باشد کدام یک
ازمستحفظان راه ازنامهاو وخریطهٔ مکتوبات که چهر دولتی باخود داشت پس ازعبوراو ومرورش بجانب ایران
حضرت والا آگهی داده ازجعل میرزا محمد نبی خان دبیر گرفتار عتاب وعقاب پادشاهی کرده تاآن مفسد مکیدت
خودکار که کو در علاقهٔ مرغاب گرفتار دست سرحد داران شده ایشان در هرات نزد قاضی سعد الدین‌خانش
فرستادند ووی نزد او نیز خودرا خادم دبیر کفته حقیقت را بهفت وحکمران هرات اورا انکاه داشته ازاظهارش
رای دبیر برنکاشته معلوم کرد که کفتارش خلاف حقیقت است پس محبوس و کرفتارش ساخته اورا باناظر

یوسف علی نامیکه مجرم دولت بود بصحابت وحفاظت یار محمد خان اسحق زائی وفضل احمد خان وحسین قلیخان افشار ومحمد یوسفخان بارک زائی ازهرات هردوتن را در مزار شریف بحضور اقدس فرستاده وپس از وصول در انجا میرزا عبدالله بمکافات گزارش سزایافته ناظر یوسف علیخان داخل زندان مجرمان شد ومطابق این ایام بیانهٔ عمر میر اسمعیلخان هروی حاکم بامیان لب درز گشته ازجهان بدار جاودان رفت ومقارن الحال در روز غرهٔ ربیع الثانی سید عبادالله وسید رحمت الله وسید عبدالعزیز وسید شهسوار وسید محمد قلی نامان از حضور دانش ظهور حضرت والا براه خفا مامور وقایع نگاری عشق آباد وچار جوی متعلقهٔ دولت روس گردیده هرواحدی را درماه بیست روپیه تنخواه معین گشت وهمچنین نصرالله خواجه بن قلیج خان اندخودی بن آنکه مامورین مذکورین بمانند بوقایع نگاری خفیهٔ مرو وعشق آباد وسرخس وچارجوی سرافراز گردید تایکی ازحالت دیگر باخبر بوده هرچه بنگارند سوانح اتفاقیه متساوی برا کار گذاران حضور موثق دانسته موضوع شهادت ووقایع مختلف فیهارا مستدرک دانند وهمدرین روز برای سید عطاخان وباباخان نامان که از طرف سید حسن نام میرآب اندخود بوقایع نگاری چارجوی واور گنج قیام واقدام داشتند وجهت ملاجان ومحمد شریف نامان که ازجانب مرادای نائب حاکم اندخود مامور واقعه نگاری مرو بودند از حضور انور والا ماه بیست روپیه تنخواه مقرر گشت ومقارن الحال محمد عز خان نامی بادویست تن پیادهٔ نظام وصد تن سواره بامر حکمران هرات راه حکومت جانب غور بر گرفته یکتن قاضی ودوتن مفتی نیز جهت فیصلهٔ مرافعات شرعیه باو همعنان گشت ودستور العمل مالیات ووجوهات وفروعات آنجارا چون جدید عمل ودخل میشد وهنوز چنانچه باید تحت دیوان سلطنت نشده بود میرزا جلالی خان سر دفتر هرات نگار وباو داده نقلش را بارسال حضور انور نموده منظور نظر فیض گستر گشت ومقارن الحال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که استدعای اجازت حرکتش را از شنوار چنانچه نگاشت کرده بود که ازانجا در موضع جوکی ودوبو کل رفته کار آن نواحی را راست کند حضرت والا را آگهی دست داده اجازت حرکت مرحمت فرموده چنانچه مشار الیه از شنوار حرکت کرده در روز بیست ودوم ماه ربیع الثانی وارد گز شده در روز بیست وپنجم ماه مذکور بیست وپنجتن را که از بلوائیان قوم مقیم گز چنانچه نگاشت گرفتار کرده وآتش فتنه را خاموش نموده بود بزنجیر کشیده بکابل ساخت وهمدرین ایام دله محمد خان حکمران جلال آباد را از اجل موعود جریدهٔ حیات در پیچیده برحمت حق واصل گشت وحضرت والا شهزاده بیدار بخت سردار حبیب الله خان را از مزار شریف فرمان کرد که اگر سردار شاه محمد خان از پیری ضعیف وناتوان شده باشد وکار حکومت را اجرا نتواند مامور فرماید وشهزادهٔ خادم روز فیض گستر اورا طلب حضور مرحمت ظهور خویش نموده چون او اظهار توانا بودن را در خدمت دولت کرده بعرض رسانید که راه خدمت دین ودولت را در حالت توانائی وناتوانی بپودن سرمایهٔ امانی وآمال ودولت شهزاده‌اش بحکومت جلال آباد سر افراز وممتاز فرموده نیک بنواخت وهمدرین اوان رنگ نور محمد خان افسر فوج پیادهٔ لهو گردی که از سبب امری موقوف نوکری شده بود فرار اختیار کرده عیال واطفالش بامر حضرت والا در کابل آمده از دولت مصارف موونت ایشان مقرر ومعین گشت تا بمسرت روز بسر برند ودر خلال این احوال روز دهم ماه جمادی الاول محمد شاه خان از حضور فیض گنجور حضرت والا بحکومت آقچه سر افراز گردیده میرزا عبد العزیز خان نویسندهٔ سابق سنکچارک که سردار محمد اسحق خائن چنانچه نگاشت از سبب هواخواه بودن او نسبت بدولت محبوس کرده بود بسر دفتری میمنه ممتاز گشت واز آنسوی مردم صافی ودوبو کلی که سر فتنه جنبانیده بودند از ورود سپهسالار غلام حیدرخان در کنر که آغاز شرح رفت آگاه گشته ازبیم جان راه اطاعت برگرفته از درطاعت نزد سپهسالار حاضر آمده جبین ضراعت بخاک معذرت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را عفو نموده واز تسلیات شافیه دل بجای آورده باندازهٔ توان واستعداد مالیات دیوانی را بر عهدهٔ ایشان نهاده واپس کرد که بدهال وضابط جلال آباد برسانند وایشان انگشت منت

فوت میر اسمعیل‌خان هراتی

ابتدای مامور شدن حاکم در غور

فوت حکمران جلال آباد

مقاتلهٔ مردم مهمند کوه

بر دیدهٔ قبول نهاده مطیع ومنقاد شدند ومقارن اینحال مردم مهمند کوه وملک زمان عیسی خیل از راه معاونت ملک غیرت نام که صنعدد خان ناوکی وملک موسی ومدتر نامان باغوا واقوای مردم خارجه باو طرح منازعه ومقاتله انداخته بودند یورش برده قلاع ملک موسی را متصرف شده وآتش زده همه را بسوختند واز وقوع این امر هواخواهان ملک موسی ومدتر همه باملک غیرت متحد گردیده باتفاق نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شده خواهش آن کردند که ملک غیرت بمزرگی وسرخیلی ایشان مفاخر ومباهی زدد وسپهسالار مسئول ایشانرا بگوش قبول جاداده نام زرق مردم مهمند کوه وقومش را براو نهاده همه را خرم وخرسند ساخت ومقارن اینحال فرستادهٔ محمد شریف خان وصاحبزاده محمد سعید خان وملک خالا خان که چندی قبل ازین نیز چنانچه گذشت کس فرستاده ازسپهسالار برای سرزنش وگوشمال عمرا خان جندول معاونت خواسته وجواب معقول شنیده بودند دوباره نزد سپهسالار آمده خواهش اجرای تمنای اول ایشانرا نمود واو عریضه نگار حضور اقدس والا شده وفرستادهٔ آنان را رخصت بازگشت داده وعدهٔ کمک دادند تا صدور امر والا نهاد وحضرت والا ازین عریضهٔ سپهسالار بنامش در روز چهاردهم ماه جمادی الاول نگار فرمود که آنمردم از نفاقیکه در دل دارند بیرون از فروغ سخنی بر زبان نرانده واز اول تا کنون راه راست هر گز نه پیموده‌اند که یقین بگفتار ایشان حاصل شود وقراری در امور روزگار ایشان نهاده آید پس سزاوار آنست که کار ایشانرا بخود ایشان واگذاشته در نیک وبد کردار ایشان کارکنان دولت مداخلت نکنند تا پاداش گفتار وکردار ساقط از اعتبار خودرا دیده جزای افعال واعمال خویش دریابند چنانچه بمضمون ارباب الدول ملهمون چنین شد که حضرت والا فرمود ونوشت ورفته رفته دولت انگلیس باجاور را متصرف گشت ودر خلال این اختلال مردم مهمند بلنگوتک (۱) روسی وارد ساحل رود جیحون شده خواست که نهری برای مردم تاکنه سکنهٔ علاقه کرکی در اراضی متعلقهٔ افغانستان احداث وجاری نماید وآقا جان خان رساله دار که در سرحد اقامت حفاظت داشت همت بر ممانعت گماشته نگذاشت که جوی جدید حفر کنند وپس از منع کردن اولاز عزم خویش پهلو تهی کرده در وقتیکه از جانب دولت مسئول گشت از احداث وحفر نمودن جوی جدید انکار کرده در مقام گفت وشنید اظهار نمود که برای کردنی دران صحرا یا نهاده دیگر مدعا داشته است واین امر از عریضهٔ واقعه نگار آن حدود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده در روز بیست وهفتم ماه جمادی الاول کرنیل ولی احمدخان سفیرومقیم کلکته را فرمان کرد که ازین ماجرا وبسرای کشور هندیا آگاه کند تا او سفیر دولت انگلیس ومقیم بطرزبورغ را خبر داده کارگذاران دولت روس را ازینگونه اقدامات باز دارد که مبادا فتنهٔ حادث شده خجالت بار آرد وهم مقارن اینحال از عریضهٔ وقایع نگار مشهد مقدس بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میرزا رمضانعلی نامی ازمردم قندهار ملازمت وخدمت دولت روس را اختیار کرده بعزم جاسوسی رهسپار اندرون ممالک افغانستان شده است که طرق وشوارع وجبال وسهول افغانستانرا باشرح حال مردم سکنه اش معلوم کرده باز گردد ومفهوم کارگذاران دولت روس کند وحضرت والا درروز ششم ماه جمادی الثانی تمامت سرحد داران ممالک ذی حیاتشرا ارقام واعلام فرموده که جاسوس مذکور از راه مداخلت درخاک افغانستان عبور نکند .

(۱) بلنگوتک منصب است نه نام

ذکر بغاوت هزارهٔ شیخ علی

﴿ ذکر تمرد ورزیدن وعکافات ﴾

(کردار خویش رسیدن هزارهٔ شیخعلی)

ومقارن اینحال مردم هزارهٔ شیخعلی که از سبب گرفتار شدن چند خانوار سادات نکوهیده کردار ایشان که از پیش ثم بنام بشرح رفت از دولت آزرده دل ورنجیده خاطر شده بودند ودرمیان خود که اصل شی

مذهب و آقاخان محلاتی (١) مشرب دینی سنی وحنفی مذهب بودند درباب سیدان مذکوره وامر دیگر که دربین قومی اتفاق افتاد از درمعاودت باهم در آورغند وعبدالله خان حاکم ایشان بدفع نزاع برخاسته خواست که جانبین را زجر وتوبیخ نموده باصلاح آرد وجرم زیاد چون بارگران برعهدهٔ ایشان نهاد محصلان برای حصول وجه جریه گماشت و آن طائفه وحشی صفت که خرد معنی نداشتند که عریضه نگار حضور شهریار تاج دار شده عفو تقصیر میخواستند وشاید که پادشاه جرم بخش خطاپوش باندازهٔ توان باری بدوش ایشان می نهاد ابتدا نکرده از جهالت طریق ضلالت پیش گرفته ره نوردی بغی وطغیان شدند ومحصلان حاکم را جواب داده روی ستیز بسوی اقامتگاه عبدالله خان نهاده با او وحید باقی محمد کریم خان وخاصه دار اینکه درتحت وایش بود در آورغند ایشانرا از پیش برداشته درقلعهٔ اقامت گاهش در آورده متحصن ساختند وسید جعفرخان حاکم غوری آگاه گردیده نود تن پیادهٔ مسلح بسلاح ملکی از مردم طائفهٔ نیک بی هزاره از راه نصرت ومعاونت عبدالله خان حاکم درشب سه شنبه چهارم ماه جمادی الثانی درموضع تاله و برفک رسانیده دراندرون قلعهٔ که حاکم مذکور متحصن بود جای گزید واین فتنه از عریضهٔ حاکم مذکور بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده در روز یازدهم ماه مذکور یکفوج پیاده ویکفوج سواره از سپاه نظام مقیم مزار شریف را باتوپخانه بتنبیه آن قوم شریر گماشت وهم عبدالرحیم بیک وحبیب‌الله بیک وغیره بزرگان سکنهٔ علاقهٔ کهمرد را با عبدالغفور خان حاکم دو آب وسید جعفر خان حاکم غوری که هنوز الاشتعال شدنش درجنگ حضرت والا را آگهی دست نداده بود ومحمدسرورخان حاکم خنجان را فرمان فرستاده امر کرد که با ایل واحشام مردم سکنهٔ محال مذکوره راه سرزنش آن قوم بدمنش برگرفته برارتق مهم چه تاقبل ازوصول لشکر وتوپخانه که از مزار شریف رهسپر آنجا گردیده اند خودرا بعبدالله خان رسانیده اشرار بدکردار را ازدور اوپراکنده سازند وایشان بتهیهٔ لشکر پرداخته هنوز رهسپر منزل مقصود نشده بودند که یکتن از نوکران محمدسرور خان حاکم خنجان که جهت خدمات دولتی درموضع دوشی اقامت داشت باسی اویشتر از دیگران باشعدتن ازمردم آنجا وبقیهٔ مردم نیک بی روی شتاب بسرعت سحاب جانب هزارهٔ شیخعلی نهاده از گرد راه برفشاله حمله کرده و اشرار پای ثبات فشرده خادمان دولت را ازپیش برداشته مغلوب ومنهزم ساختند وآنکه از افسران والا غبای (٢) سوادی وبارگیر ایشان را بااسباب وسامانیکه باخود داشتند متصرف شده غارت کردند وپس ازین واقعه آن قوم شوم عریضهٔ بحضور اقدس والا فرستاده بقر مغالطه از درمکابده (٣) نگار دادند که مادرین خود نزاع قومی داشتیم ودراو امر ونواهی سلطنت هیچ ابوابتنائی بروی روزگارنیاورده حاکم ما را [illegible] ساخته ناچار بالو در آورغنیم وابنک امید عفو تقصیر داریم که حضرت پادشاه جرم بخش عذر پذیر قلم عفو بجریدهٔ اعمال ما کشیده براحم ملوکانه دل بجای آرند وحضرت والا ازین عریضه واستدعای آنها عبدالله خان را که گرفتار تنگنای محاصره بود فرمان عزل فرستاده وبزرگان اشرار را نیز از بزرگی قوم عزل فرموده سیدجعفر خان حاکم غوری را فرمان کرد که عبدالله خان حاکم وآحاد رعایای هزارهٔ شیخعلی را که تا اینوقت درمیان قوم نام بزرگی داشتند باخود در مزار شریف آورد که بحضور نیک وبد جانبین سنجیده و جرایم تحقیقات بجای آورده شود هر کدام که آلودهٔ عصیان باشند باندازهٔ گناه سزا داده آید اما اشرار نکوهیده کردار قبل ازورود وصول افگندن این منشور چون خودرا از کثرت جنایت وخطا سزاوار عفو وترحم پادشاه ندانستند تن بترک داده رو بستیز نهادند وبافوجه محمد سرور خان حاکم خنجان وسید جعفر خان حاکم غوری وغیرهم که بامر حضرت والا از راه تنبیه وتهدید اهل طغیان وباری ومددکاری عبدالله خان وارد آنجا شده بودند بمقاتله ومحاربه گرائیدند وحضرت والا ازشنیدن این خبر پادشاه سراج الدخان حاکم اندراب را فرمان کرد که بالشکر اوبی آنجا بسرعت وشتاب راه تدمیر گروه شریر هزاره شیخعلی برگیرد وهم سپاه نظامیکه دردهنهٔ غوری مقام داشت بفرمانیکه از حضور انور شرف صدور یافت حرکت کرده جانب هزارهٔ شیخعلی رهسپر شدند وهم جنرال کنال غازی که بافوج پیادهٔ قزلوی ولایت‌آباد اقامت داشت فرمان رفت که راه سرزنش جانب هزارهٔ بدکنش مذکور برگیرد چنانچه وصول

(١) محلات نام قریهٔ از مضافات شهر فراهان است که درسه منزلی جانب جنوب طهران واقع است

(٢) الاغ دراز گوش

(٣) مکابده بایکدیگر فریب کردن

منصب دادن شهزاده حبیب الله خان زرک زاد خان فوج پیاده قرا باغ را

عسا کر فیروزی ما آورده آنجا والستیصال آن قوم فساد پیشهٔ عناد اندیشه در محلش مرقوم میگردد ان شاء الله و هم در روز یازدهم مذکور ماه جمادی الثانی که از مزار شریف سپاه کینه خواه نظام امتدمیر هزاره شیخعلی و کرفت شهزادهٔ آزاده کردون وساده سردار حبیب الله خان بفرمایشکه از عریضهٔ خودش از حضور اقدس بنام سعادت فرجام او شرف نفاذ و عز اصدار یافته بود محمد اکبر خان بن غلام محمد خان را بمنصب کرنیل و محمد جعفر خان عم اورا بمنصب کیدانی وغلام رضا خان نوادهٔ گلستان خان وکلب حسین خان بن شاه حسین خان هزارهٔ محمد خواجه و محمد زمانخان بن تاج محمد خان هزارهٔ چهار دسته وغلام حیدر خان ولد حسن خان وقدر علیخان بن سلطانخان هزارهٔ جیقتو واحمد علیخان بن مرادعلی خان زرک زاد کلان طوائف سه گانهٔ هزارهٔ غزنین را بفوج پیادهٔ قرا باغی که از طوائف مزبوره باس والا و انداز قومی در سلک افواج نظام شرف انتظام یافته بود بمنصب کپتانی مفتخر فرموده شش ازملک زادکان هر سه طائفه را از اعطای منصب صوبه داری سرافراز نموده واز جمله یکتن را بمنصب سارجنی ومیرزا یوسف علیخان را بمنصب میجری مفاخر ومباهی ساخته همه را بنواخت

(ذکر شرارت مفسدین منکل)

(وشرح مواجب خدمهٔ سردار محمد ایوبخان)

شرح مواجب خدمه سردار محمد ایوب خان که از دولت انگلیس برای ایشان معین شده بود

درخلال احوال مذکوره چند تن ازدزدان قوم منکل وتاجران قوم احمد زائی که ازراه تجارت در پشاور میرفتند تاخته وتنی از احمد زائیان را بخاک هلاک انداخته وازدوتن را مجروح ساختند ودوازده هزار روپیه نقد ودیگر اجناس وسامان سفر ولباس همه را غارت کردند وازمنکلیان یکتن مقتول ویکتن زخمدار گشته دیگر آسیبی ندیدند وچون درجبال دشوار گذار سرحد منکل دارند وهم شناخته نشدند ازطرف حکومت نیز مأخوذ نگردیدند ومقارن اینحال ازعریضهٔ وقایع نگار کشورهند که بالفعل درمیان دولت انگلیس طرح رفاقت داشت واز احوال آنولا بحضور انور می نگاشت وهم قتال شصت وهشت تن از خدمهٔ سردار محمد ایوب خان را بصنعت عکس گیری بدست آورده بامواجب هر کدام که ماهیانه از دولت انگلیس می برد بحضور اقدس فرستاد حضرت والا را آگهی دست داد که میر اکبر خان میدانی ومیر حیدر خان ویار محمد خان که گری ساعت ساز ماه ده روپیه ولاله غلام خان سپاهی قندهاری ماه صدروپیه بهرام خان تکابی و محمد خان سپاهی هریک یازده روپیه محمد اکرم خان یازده روپیه ملامحمد بن بهرام خان تکابی دهروپیه خواجه سیف الدینخان ازمردم چهاردهی کابل بیستروپیه میرنجه خان کوهستانی یکصد وبیست روپیه واین مواجب سلطانه او بنابرعنایتیکه باخوشدلخان لوی نایب داشت وبالو رجاش کرده بود کمتر ازمقرری وی داده میشد عطا محمد خان سیفاتی یازده روپیه امان الله خان برادر جنرال تاج محمد خان که منصب پیشخدمتی سردار محمد ایوبخان داشت هشتادروپیه نایب غلام حیدر خان خواهرزادهٔ سپهسالار حسینعلیخان ازخودراو مواجب گرفته ازدولت مقرری نداشت محمد هاشم خان بن خان محمد خان لقانی چهل روپیه پیر محمد خان نوکر سردار امیر محمد خان وامین الله خان برادر زادهٔ تاج محمد خان بن معاذالله خان هریک هشتاد روپیه قاضی نورالدینخان برادرزادهٔ قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم افغانستان صدروپیه برادر خسر سردار محمد ایوبخان شصت روپیه سردار محمد خان محمد زائی از سرداران کابل هشتاد روپیه محمد یوسف خان بن صفدر علیخان برادر سپهسالار حسین علیخان شصت روپیه محمد شریف خان خسر زادهٔ جنرال تاج محمد خان شصت روپیه خود جنرال مذکور هفت صد روپیه شیر محمد خان برادر امیر محمد خان خسرزادهٔ سردار محمد ایوبخان صد روپیه مومن خان ترک سی روپیه محمد هاشم خان کیدان ازمردم قندهار هفتاد روپیه آغا خان برادر بهادر خان میدانی بیست روپیه امیر محمد خان خسر سردار محمد ایوبخان نهصد روپیه عبدالخالق خان پسر عبدالقادر خان سیاه دوصد و بیست روپیه سردار شیر محمد خان از سرداران کابل هشتصد روپیه یار محمد خان سپاهی یازده روپیه عبدالله خان قندهاری چهارده روپیه عبدالحکیم خان برادر گل محمد خان بیست روپیه ابراهیم خان قوم وردک بیست روپیه رؤف خان برادر غلام غوث خان بیست روپیه جنرال تاج محمد خان بن میرآخور علی محمد خان صدروپیه الله بخش نام نوکر یکی

از انگلیسان که محافظ ونگران حال سردار محمد ایوبخان بود تمالش در آیینهٔ عکس آمده خوشدلخان لوی ناب یکهزارو پنجاه روپیه پسر سردار شیر محمد خان وجان محمد خان کیدان قندهاری هریک بیست روپیه گل محمد خان برادر محمد عالم خان بن محمد خان چهل روپیه سکندر خان برادر خوشدل خان لوی ناب پیشخدمت سردار محمد ایوبخان هفتاد روپیه کپطان کاردن نام انگلیس که صورتش درعکس آمده ازخدمهٔ سردار محمد ایوبخان بوده شاه محمد خان صندوقدار سردار محمد ایوبخان سه صد روپیه ایشیک آقاسی محمد اکبرخان عمزادهٔ لوی ناب خوشدل خان یکصدو بیست روپیه سردار فتح محمد خان یکصدوپنجاه روپیه پسرش باپدر خویش بهمین مواجب شریک بود خیرالله خان کرنیل ازقوم وردک سی روپیه سپهسالار حسین علیخان هفتصد روپیه جنرال میر فقیر خان پنجاه روپیه عبدالوهابخان قابوچی شصت روپیه کرنیل امیر محمد خان کاکری چهل روپیه میرزا غلام غوث خان پنجاه روپیه دوتن پسران حسین علیخان سپهسالار هریک صد روپیه ویکتن نوکر او بیست روپیه جنرال ولی محمد خان وردک صدروپیه حیدرخان لالهٔ سردار محمد ایوبخان شصت روپیه ارسلاح خان تکاب بیست روپیه گل محمد خان فوفل زائی صدروپیه میر افضل خان سپاهی قندهاری سیزده روپیه محمد عمر خان سپاهی قندهاری هجده روپیه خاوی سردار محمد ایوبخان که ازقوم مرمند بود ازخود سردار موصوف ماهی صدروپیه مواجب داشت محمد میرخان کاکری سی روپیه محمد اکرم خان برادرخوشدل خان لوی ناب وسلطان محمدخان قند هاری نوکر محمد اکرم خان بن سردار فقیرمحمد خان مرحوم ومحمد افضل خان قندهاری هریک صد روپیه سلطان محمد خان اسحق زائی چهل وپنج روپیه مجموع پنجاه وچهار تن ازنوکران سردار محمدایوبخان درماهی هشت هزارو هفتادوسه روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی غیر ازمواجب خود سردارمذکور که ازپیش شرح رفت ازدولت برطانیهٔ عظمی میبردند وحکمیکه دربارهٔ بازماندگان اسامی مذکوره که درافغانستان بودند ازحضوراقدس شرف نفاذ یافت درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی وعکس ایشانرا که ازهند بحضوراقدس رسیده بود بکارکنان حضور سپرده نگاهداشت ومقارن اینحال از عریضه واستدعای محمد ایوبخان بن امین الدوله خان نبیرهٔ شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع مرحوم بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازبند خود ناراضی وپریشان حالست اجازت مراجعت درکابل برایش مرحمت شود وحضرت والا درروز شانزدهم ماه جمادی الثانی برای اونگار فرمود که دامن دولت انگلیس را عروة الوثقای امان وآمالش دانسته محکم بگیرد که ازدامن دولت افغانستان وسیع وطویل تراست وپس ازین بکارگذاران حضور اقدس باب سوال وجواب مسدود نموده جسارت درعریضه فرستادن وکتابت نکند ودرهمین روز شانزدهم مذکور ماه مزبور امرانور والا را که درروز بیست وهفتم ماه گذشته درباب پلکوونک روسی بنام سفیر افغانستان شرف نفاذ یافته واو بخارن سکرتر ازرقیمهٔ حضرت والا خبر داده بود شهزادهٔ روس ازراه سیاحت وارد کلکته شده ویسرای کشور هند باستقبال او درایستگاه ریل تشریف برده مکتوب حضرت والا را که از فارسی بانگلیسی ترجمه کرده باخود داشت باو وانموده وی بکارگذاران دولت خود ازخودسری وبیهوده گردی پلکوونک مذکور خبرداده ایشان تمامت سرحدداران دولت خویش را مانع از مداخلت درخاک افغانستان شدند که دیگر مرتکب اموریکه دولت مسئول گردد نشوند ومقارن اینحال ازتغییر میرزا فقیرمحمد خان سررشته دارداکخانهٔ اسلامیه بشاور میرمحمد علیخان ازتبار واحفاد میرمحمد ابراهیم مشرف که شرح حالش درجلد اول بتضاعیف وقایع عهد سلطنت تیمورشاه سدوزائی گذشت ازحضور انور مأمور سررشته داری پست خانهٔ مذکور شد ودرهمین هنگام روز بیستم ماه جمادی الثانی حکم اقدس درباب بازماندگان خدمهٔ سردار محمد ایوبخان که ازپیش نام بنام بامبلغ مواجبیکه ازدولت انگلیس داشتند بشرح رفت بنام نائب میر سلطان خان کوتوال کابل شرف نفاذ یافت که ازروی تحقیق ومطابق واقع منازل ومواطن تمامت منسوبان وبازماندگان ایشان را جسته ویافته درهرجا که باشند البته عیال واطفال ومال ومنال نیز از بعضی آنها درنزد برخی ازایشان خواهد بود که چون معاند وبدخواه دولتند میباید گرفتار وضبط شوند تاره مکاتبه ومراودهٔ جانبین مسدود گردیده فتنه بازنیارد ومیرشب مذکوراین حکم حضرت والارا چون ذات اقدس درترکستان

صدور امر والا درباب بازماندگان خدمهٔ سردار محمد ایوب خان

وبمزار شریف تشریف داشت سند جور وتعدی خویش ساخته ودام ستم بسر بجی از عیارکن انداخته هر غفوری را گرفتار زندان عقاب نموده واخراج المالک وضبط کرد وتا امروز که از جلوس میمنت مانوس پادشاه ترقی خواه معارف آگاه اعلیحضرت سراج الملة والدین والا دوازده سال وده ماه ویازده روز بعشرت ومسرت وکامرانی وفرمان روانی ودادوهی وخادم نوازی وعدالت طرازی بسر رفته است اکثر از خادمان سردار والا تبار محمد ایوبخان وغیره که درایران وپنجاب وهندوستان راه معاندت با دولت سپرده روز بدخواهی بسر می بردند از مراحم والطاف این پادشاه جرم بخش خطا پوش بمراجعت وطن اصلی ومسکن قبل (۱) خود افتخار حاصل کرده هرکدام بمناصب ارجمند وخدمات برومند وتنخواه وافر وبهرهٔ متکاثری متلذذ وکامیاب گشته اند چنانچه روز بروز عزت واحترام یافته وبمرام نایل گردیده براوج اکرام ارتقایی یابند که انشاءالله شرح حال هریک وایه افتخار حاصل کردنش ازطرف دولت درجلد چهارم این کتاب استکتاب (۲) خواهد پذیرفت ومقارن احوال مذکوره ملا درویش محمد نام کابلی از حضور انور والا جهت فروش پوست قره کلی مأمور بخارا شده در آنجا رفت وبامر مزبور مواظب گشت ٠

(۱) مسکن قبل جائی که انسان برای زیست خود در آنجا اقامت نماید
(۲) استکتاب یعنی نوشتن

ذکر تمرد مردم چار صده وامور یکه
(باعث طغیان آن نکوهیده خویان شد)

ذکر بغاوت مردم چار صده

وهمدرین هنگام سهراب بیک وملا عیسی کمان از بزرگان مردم چارصده بی صدور امری از مزار شریف گریخته از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفت که هردوتن را دست گیر کرده باغل وزنجیر ارسال حضور انور نماید واو محمدعلم خان بارک زائی ومحمد امیرخان افشار را باسواران کشادهٔ ایشان که یکصد وبیست سوار میشدند از راه گرفتن آدوش کیل کرها ما قبل از وصول این سواران ملا عیسی را حاکم سرپل گرفتار ساخته سهراب بیک از گرفتار شدن او دل از دست داده باپرزو بیک که خادم دولت بود از راه امانت وارد میمنه شده ازآنجا بامید دغاغت او راه مزار شریف برگرفته هنوز شرف بار وحظ دیدار حضرت والا را حاصل نکرده بود که حاکم سرپل شانزده تن از سواران نظام را درچقچران نزد صد باشی عبدالعزیز خان فرستاده سیزده تن از یاران سهراب بیک مذکور را که رفقای ملا عیسی نیز بودند گرفتار نموده ودر سرپل آورده درزندانیکه ملا عیسی بود جای داد ودراثنای این گرفت وگذار حسن بهادر هزارهٔ قاسمه نو بدرود جهان کرده حضرت والا طبل وعلم وسوار کشاده اش را به پسر بزرگ او تفویض نموده از مرحمت پدرش دل بجای آورده واورا نواخته محمد اسمعیل خان برادر سردار انبیاء خان را از جهت فیصلهٔ حساب حکومتش که درموضع ناوره حاکم بود تغیر داده امر کرد که درهرات رفته نزد اهل دیوان محاسباتش را بپای رود از آنسوی حاکم سرپل که در گرفتار کردن بزرگان مردم چارصده چیره دست شده بود مکتوبی بسید قاسم خان حاکم ملق وچار صده فرستاده پیام داد که شریف وفاضل وعزیز کمان وغیره کسانیرا که باملا عیسی وسهراب بیک درنیک وبد اعمال انباز وشریک‌اند گرفتار ساخته درسرپل بفرستد تا رهسپار مزار شریف شوند وازقضای این مکتوب محمد اکبر خان پسر خود را نیز باچند سوار نظامی مأمور کرد که اسامی مذکوره را بالشرار طائفهٔ رضا بسر که باغوای ایشیک آقاسی حیث محمد وغنیمت بیگ وملا سهراب و شرف الدین وموسی وعزیز بیک کمان چار صده چندی قبل ازین باچهارتن از محصلان دولتی که مشغول تحصیل وجوه مالیات وغیره بودند در آویخته هرچهار تن را گرفتار ساخته وسرطغیان افراشته محبوس دست حاکم مذکور شده وازینواسطه ملا عیسی وسهراب بیک که ازپیش شرح رفت از مزار شریف گریخته بودند همه را باعیال واطفال ایشان از آنجا کوچ داده جانب سرپل رهسپار سازد خلاصه پس ازوصول فرستادگان حاکم سرپل وبدرش نزد سیدقاسم خان حاکم ملق وچار صده خواستند که اسامی مزبوره را جانب سرپل حمل ونقل دهند ازینمعنی مردم طائفهٔ ذی هند ورضا سر مرفته جنانیده باسیدقاسم خان حاکم وسواران

فوت حسن بهادر هزاره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 697 of 1269

فرستادهٔ حاکم سرپل و پیرش در آویخته خون حاکم مذکور را با دو تن از سواران مزبور بخاک هلاک ریختند
و گرفتاران را که طلب سرپل شده بودند از زندان بر آورده بعد انصف مردم حاق الرحیم جان جانب درهٔ قلاخر
و بمی دردرهٔ خرخ کوچ داده پناه گزیدند و از صدور این واقعه محمد امیر خان افشار و محمد علی خان که با یکصد
و بیست سوار چنانچه گذشت از هرات بعزم گرفتار ساختن سهراب بیگ و ملابین رهسپار شده و در موضع
اوبه درنگ کرده بودند بامر حکمران هرات و سپهسالار فرامرز خان راه تدمیر گروه شریر مردم چار صده
بر گرفتند و مقارن اینحال آخندزاده فقیر محمد خان حاکم چخانسور که بفرمان طلب شرف اندوز پیشگاه حضور
اقدس شده بود رخصت مراجعت یافته و حضرت والا ایش درباب حفاظت سرحد سیستان وزیست و گذرانش
با کار گذاران دولت ایران زبان مبارک تعلیم و تلقین چند فرموده و دستور العمل سرحدداری و حکومت را
مکتوباً نیز بوی مرحمت نموده امر کرد که از راه هرات مرحله پیمای چخانسور شود چنانچه بر طبق امر والا
از مزار شریف راه بر گرفته وارد [illegible] و بامور مرجوعهٔ خویش مواظب گشت و در خلال اینحال که هوا
خواهان دولت و خادمان امور سلطنت مشغول اطفای نایرهٔ اختلال چهارصده و شیخ علی بودند چنانچه گذشت
و تتمهٔ آن بعد ازین مرقوم خواهد گشت از عریضه و طوامیر ارقام کار سررشته داران اهل دیوان که مواجب همه
و نویسندگان ایشان از سبب ناتمامی کار و ساختن خلاصهٔ بودجهٔ مملکت معطل بانجام خلاصه شده بود بسمع فیض
جمع حضرت والا رسید که کار خلاصه را انجام و استدعای اجرای تنخواه ایشان را کرده‌اند و حضرت والا در روز (نقل منشوری که از حضور اقدس بنام اهل دیوان شرف صدور یافت)
چهارم ماه رجب ارقام فرموده تمامت اهل دیوان را از راه تنبیه و تهدید باین عبارات الدرر آیات اعلام نمود
که طوامیر و جراید کاریکه کرده و مهر و دستخط نموده کسیل درگاه عالمپناه نموده بودید از ملاحظهٔ ما شرف
گذارش یافته عز اجمال حاصل شده و لیکن امتحان کار شما محض اظهار و ساختن شکل طومار بعیار قبولیت
موافقت نمیکند زیرا که بعضی کار خود را تمام و برخی از دیگر انجام و بندی ناتمام شکل داده بعرض رسانیده اید
و خویش را درباب معطل فرمودن مواجب ایشال واجب الترحم و الرعایه در محل اظهار آورده اید بنا بران
لازم آمد که باشما چند که زبان قم سخن زاده احوال حال شما را فهمانده از منظورات خویش واقف و آگاه
کنم که دروقتیکه بافغانستان سه دفتر قرار دادم و تمامت شما داخل کار دفتر بودید لکها روپیه در ملک باقیمانده
لکوک دیگر از تقلب و خیانت و سرقت شما عاید خزانهٔ دولت نگشته در کیسهٔ شخصی شما افتاده و لازم آمد که
مبادا دزدی شما ظاهر شود خلاصهٔ هیچ سال را کامل کرده شیرازه نبستید و من قدر سعی نمودم و جد و جهد
بکار بردم که امور دفتر از دست شما منتظم گردد انتظام نپذیرفت پس ناچار آنرا تغییر داده دفاتر را تفریق نهاده
دوباره تفویض شما نمودم و از شما که در هر دو حالت سه دفتر بودن و تفریق فرمودن بدست شما دادم اقرار مکتوبی
نیز گرفتم که کارهای کهنه گی را پاک و نوی را نظم و نسق دهید و زود از کار گذشته فارغ شده در کار آینده
خلل واقع نسازید که نقصان دولت و منفعت شما بروی کار آید و شما بعرض رسانیدید که اگر نویسنده بسیار
باشد البته میتوانیم که کار کهنه گی را از خلل پاک ساخته نوی را نظم و نسق نهاده خلاصهٔ عایدات مملکت و خرج
آنرا بسازیم و این اظهار شما را ظاهراً خالی از غرض دانسته نویسندهٔ بسیار بزیر دستی هر یک از سررشته
داران داده شد و مواجب یک سر دفتر و نویسنده گانش چنان معین و مقرر گشت که تنها کسی در افغانستان
اینقدر مواجب از دولت نبرده و همان قدر تنخواه را که میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم با جمیع نویسندگانش
داشته بلکه اضافه تر از آن بیک سردفتر و محررهایش دادم که از چندین دفتر و سرگرده و نویسندگان آن لکها
روپیه تنخواه اهل دیوان بنظر آمد و اگر چنانچه تنخواه ایشان با دخل مملکت معامله شود ده یک بل بخیک و از
رهگذری اسف آن مواجب اهل دیوان خواهد بود و با این پس از تفریق کار و صرف مواجب بسیار نیز
حرکتیکه باعث پیش رفت امور و خیر و منفعت جمهور باشد بروی روز نیفتاد و زحمت نکشید و کار نکردید و درین
اثنا که کار تفریق شده گم و نقصان زیاد از مواجب اهل دیوان بدولت رخ داد از اغوای کسانیکه بتفریق
دفاتر مملکت افغانستان رضا نمیدادند بلکه از اغراض شخصی خویش آرزو و تمنا داشتند که باز بیک مستوفی

کار دیوان بخویش خود کار نکرده فرقهٔ فریب ایشان شده آنقدر بی باکی وغفلت کردید که سالها از خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان نام ونشانی بمیان نیامده واز کارهای گذشته هیچ باکی حساب ظاهر نگشت واحدی نگفت که کار یکسالهٔ افغانستان پاک شد تاچه رسد بخلاصهٔ چند ساله الغرض هرقدر شمارا نصیحت کردم سود مند نیفتاد ودیدم بگوش شما جای نگرفت وروز بروز غفلت واهمال را زیاده برزیاده عادت خود قرار داده بجای دیدن وبازار رفتن وحمام کردن وخویش وقوم را باز دید نمودن بهانه وعذر کار نکردن بهانه هوای سرد وگرم را مانع کار تراشیدید وازینگونه بهانه وحیله جوئی ها بظهور آوردید تا که کاهل گردیده شمارا درقید حاضری در آورده وقت معین کردم واز روی تنبیه وتهدید وتأدیب وتهذیب شما را امر کردم که اگر غیر حاضر شدید از تنخواه شما کسر میشود نیز چون روزها از درکات مردم آزاری وتنخواه وافر سرکاری بسر عمرفت پاک نکرده باداهای مسلمان از خداوند پاک شرم نمودید چنانچه از دفتر که روی بخانه می نهادید چون محبوس که از زندان رها شود مشعوفانه قدم میزدید وچون از خانه بسوی دفتر رهسپر میشدید چون زندانیان دلگیر میرفتید که گویا شمارا کرهاً وجبراً زندان میبرند وهیچیک امری را که پیش رفت کار باشد اختیار نکردید وبا خود نگفتید که کار بکردن ما افتاده باید انجام بخیرد نه ازجهت اعزاز واحترام خود رسیدید ونه آزرم وحیا کردید که ازین بیکارگی نام پدران ومودمان ما بدو پست میشود ونه غم روز آیندهٔ خود را خوردید که رفتار وکردار ما آخر مزاج پادشاه را متغیر ساخته لاجرم از مردم دیگر ممالک سررشته دار وعمل کار خواهد خواست یاری نه خلاصه ساختید ونه از حساب گذشته پرداختید ونه خانهای ملک را براستی ودرستی نشان دادید اینرا بگویم که کار نکردید کار نمودید اما بطبق دلخواه من ننمودید که از شما راضی وخرسند میشدم آخر از شما مردم که در دیگر دولت فلان کار بدست دارند وامین ووزیر ودبیر ومعتمد پادشاه ورعیت میباشند چه میکشند آیا از صداقت مواجب بیت المال مسلمانان را خورده خدمت میکنند یا خود را مسلمان پنداشته حق پادشاه ورعیت را حیف ومیل مینمایند ودل خوش میدارند بهرحال نمیدانم که از چه درین دولت با آنکه سالهای بسیار پدران شما وخود شما بعزت روز بسر برده عمر صرف کردید حال بی دیانتی وکج روی را پیشه کرده از غیرت اسلامی وحمایت همدینی ومحافظت ننگ ونام خود را بیکسو نموده واز همه صرف نظر کرده مگر خذلان خود ونقصان دولت وخرابی رعیت پیشه اید واین نیز مسلم است که در تمام عالم از شما امین تر ومعتمد تر کسی نیست ومردی وغیرت ملت کار دولت خود را در هرجا که هستند از صداقت میکنند نمیدانم شما مردم چه دین وآئین دارید وچرا پاداش کار وعاقبت روز کار خود را ملاحظه نمیکنید واین امر را که شما اختیار کرده اید آخر روزی عزت شما را پاره خواهد کرد ودست شما را از کار دولت کوتاه خواهد ساخت وده سالهاست که دفتر دیوان بدست شماست تا کنون درین طومار بعضی از سه سال وبرخی از چهار سال وبعضی بیشتر وعاید کم سخن از تمامی کار جمع وخرج ها ادا کرده خدمات خود را نشان داده اید وحال آنکه درازای سررشته وقرار دادمن ولعهدات شما وانظار اینکه از چند سال کار بدست شماست این طومار شما جواب نمیگوید وبعضی اظهار وگفتار میکوند مطمئن خاطر شوم وآن خلاصه هارا که میگوئید تمام شده در کجاست واز چند سال جواب میگوید من درسال لوی ئیل هزار ودویست ونود وهفت هجری داخل افغانستان شده زمام مهام مملکت را بدست کرده ام وسال آخر سال اودی ئیل وماه هفتم ازسال هزار وسیصد وهفت هجری قمری است که شما بعضی از قوی ئیل وبرخی ازیجی ئیل وبعضی از ایلان وبعضی از ائی کار خلاصهٔ دخل وخرج را نشان داده اید که تا کی وسط کار را از شما بپذیرم اشتباش را از که بپرسم وپیدان اثرا از که معلوم کنم خلاصه من شمارا امین قرار دادم شما خیانت کردید ومن شمارا شریک دولت ساختم شما خود را بیگانه قرار دادید من میگویم که وجوه دولت خود را درملک اتفاق نگذارید وهمه را فراهم نموده مواجب خود را نقد از خزانه ببرید شما در کار خود تا آنجا غیر وجرانید که کان می برید امیرما تنخواه مارا نمیدهد ودرایکان بالاپیما کار میکند واینقدر فکر ندارید که سپاهیان دولت شما را ماه بماه نقد از خزانه تنخواه میدهم شما را چگونه گرسنه وبی نان میگذارم حرز وارادهٔ من آنست که شما شریک خزانه

پادشاهی بوده درملک هیچ باقی نگذارید وتمام داخل خزانه شده تنخواه شما پیشتر ازدیگر مواجب خواران برسد وا گر وقتی کم خرج شوید ازخزانه وجه گرفته محتاج دکان دار و کسبهٔ اهل بازار نشوید اینچه خیال خام است که بدل جای داده میگوئید که پادشاه مواجب مارا معطل کرده نخواهد داد واینرا تصور نکنید که من امیر شما هستم چند ازملک ودولت شما بخرج خود واولاد خود رسانیده ام که برای شما چیزی باقی نمانده باشد که باعث عسرت معیشت شما گردد ومنظور ازین سعی وکوششی که من دارم صرف اجرای احکام شریعت مطهر حضرت ختمی مرتبت است که حق بیت المال ضایع نگردیده جهت حفاظت ناموس ملت روزی بکار آید و آلات حرب فراهم شده سپاه بسیار مرتب گردد تامدافعت خصم بوجه دلخواه درعمل اجرا آید نه اینکه مال بیت ملت صرف آرزوهای چندتن ازاهل مملکت که درحقیقت وشریعت برای ایشان حرامست برسد ومواخذهٔ آخرت شود آری سبب معطل تنخواه اینست که آنرا درعوض الامر ضامن ومحصل کارقرار داده ام که زود کارهای مرجوعهٔ خودرا تمام وانجام نموده عز سربلندی وافتخار حاصل کرده خدا ورسول اورا ومرا ازخود راضی ساخته مواجب خودرا یکجا برده ازراه حلال صرف مؤنت خود بکنید وحق دو کرور نفس ملت نجیبه را بحرام نخوریدونا پارسال تنخوادرا بردماید همین یکسال که معطل شده دیگر امری نیست بجز جهت تحصیل ودرستی وتمامی کارشما پس خدا نکند که بی عزتی وخرابی شما ملحوظ ومد نظرباشد بلکه ازخداوند شمارا امین وصادق وراست کار وراست گفتار وحلال خوار میخواهم وا کنون ازشما نظم ونسق تمامیت کار شمارا طالبم وآن نیست مگر خلاصهٔ جمع وخرج بودجهٔ (۱) مملکت وخلاصه هارا از سال لوی ئیل تا کنون که اودی ئیل است ده ساله تمام وانجام میخواهم واگر اودی ئیل بالفعل ساخته نشود تاسیچقان ئیل باید کامل وتمام وپرداخته گردد بعد ازآن خدا نخواهد خودم درسال آینده در کابل آمده کارهای شمارا ملاحظه میکنم وخلاصه هارا تسلیم شده بهریک ازشما بخط خاص خویش سند فراغت از کار ورضانامه میدهم وشما شروع در کار جدید که روی میدهد مینمائید ومن مایل ورافع نقصان وعیب کارشما نیستم همهٔ کارارا ازراه نصیحت بشما نوشتم و گرنه تنخواه شما موقوف وبریده نیست امانت است که بشما خواهد رسید اگر امروزبدست شما نیاید فردا آمدنیست ماالخداراحاضر دیده کارهارا شب وروز ندیده تمام کنید که ناتمام هیچ نماند ودرین ماو شما دوباره سخن پیچ نخورده ازشما شکایت نکنم وتمامی واکنی حساب وساختن خلاصه های شما شمارا بنکی نیک نام وستوده فرجام سازدزیرا که تمام مردم افغانستان شمارا دزد وخاین میگویند ودردل جای داده اند که اهل دیوان ازسبب آنکه خلاصه هارا تمام وانجام نمیکنند که باقی درملک بماند که بدون باقی بازار دزدی ایشان رواج نمیگیرد ودر صورت خلاصه ساختن برای دزدیدن چیزی درملک نماند وراه سرقت مسدود میشود پس اینچه قباحت وملامتست که بمحالت شهادت که جمیع طوائف واقوام این قبای بدنامی را بقامت شما راست کرده اند ودر ساختن خلاصه زبان مردم نسبت بشما بسته شده نیکنام میشوید ودولت مرد نیکنامی وعزت مرد است شما هرکدام دعوی عقل وفراست را دارید و کدام عاقل صاحب تمیز ازعزتش گذشته که شما بگذرید این عبارات را ازآن نوشتم که بقیهٔ کار خودرا تکمیل نموده انجام نمائید وقتیکه من رونق افزای کابل شدم کارهای شمارا سرانجام میبینم احیاناً اگر ازاحتیاط شریف حرکت کرده دردیگر طرف مملکت چندی برای امری رتق وفتق ونسق ولایتی وجائی را منظور داشتم هما ازحضور شخصی را مامور میکنم که کارهای شمارا رسیده وخلاصه هارا دیده مرا آگاه کند ودرهرجا کهباشم حکم اجرای مواجب شمارا میکنم و ازین طومار که ارسال داشته اید نمیتوانم تنخواه شمارا اجرا دهم زیرا که دوعیب را لازم میآرد اول نداشته وفهمیده بکاریکه عزندارم تصدیق کرده خواهم بود واین تصدیق بی تحقیق راکافی نمی کنم دوم ظاهر میدارد که مواجب شمارا محض رنجش خاطر معطل داشته ام وبمجرد مشاهدهٔ طومار کار شما آن رنجش برطرف وزایل گشت واین دو نکته نیست بلکه در وقتی تصدیق کار شما خواهد شد که خلاصه هارا کامل بسازید واز ملاحظهٔ من بگذرد پس دران وقت تنخواه شما جاری وامر دادن خواهد شد اکنون از روی مصلحت حکم اجرای تنخواه شما را ندادم وانتك در خاتمهٔ

(۱) بودجه بمعنی خلاصه است

کلام باز شما را تاکیداً نصیحت میکنم که دولت وکار را از خود بدانید و با دولت هم شریک شوید مبلغ یک کرور و هشتاد و چند لک روپیه مالیات مملکت را بدست وقرار شما جمع کرده بلشکرهای دولت خود شما مردم مبرسام البته در نگاه شما هم خطر گران نیشود وشما را شایان مواجب و مراحم و عزت و نوازش مدام اما شما را خداوند هوش وفراست مرحمت فرموده هدایت کند که عزت خود و قدر مرا ضایع و فراموش نکنید فقط وان اندر زنامهٔ شاهانه را بسردار والا تبار ستوده اطوار خجسته کردار حمیده رفتار صدق گفتار شهزاده حبیب الله خان درکابل فرستاده امر کرد که تمامت اهل دیوان را از وضیع و شریف بسلام خانهٔ عام طلبیده نزد ایشان قرائت فرماید وازجملهٔ دفاتر پادشاهی مواجب میرابوالقاسم خان سردفتر تشخیص ومیرزا محمدیوسف خان سردفتر قارغخلی ومیرزا محمدطاهرخان سردفتر روز نامچه ومیرزا محمدیوسف خان امین نظام را باهمهٔ نویسندگان ایشان که کارهای محولهٔ خودرا بوفق امر حضرت والا تمام وانجام کرده بودند اجرا فرموده فرمان کرد که بگیرند و شهزادهٔ سپهر وساده ممدوح پس ازرتو و صول افکندن آن اندرز نامهٔ پدرانه و نصایح و مواعظ مشفقانهٔ شاهانه را که هیچ پدرنیک نهج فرزند عزیزش را از زمرهٔ فرمان دهان تا کنون نکرده ونخواهد کرد برطبق امر فیهٔ احد وکیهٔ اشرفش درمحل اجرا آورده سراپا قرائت فرمود وبزرگان وخوردان اهل دیوان درخاتمهٔ قرائت آن دعا وثنای زیاد گفته و پادشاه و شهزادهٔ معارف آگاه را نیک بستودند و رخصت باز گشت یافته ازحضور شهزاده جانب دفاتر خویش شتافتند ولیکن کار را برشان تر و دولت ورعیت را حیران تر ساخته با آنکه میرمحمدحسین خان مستوفی خلاصهٔ دوساله ازکار چهار سالهٔ خویش را که قلم استیفا در دست داشت تمام و کامل کرده و پرداخته وسال سوم را ازتحریر برآورده قبل ازمیزان گردش در تضاعیف کارهای سال چهارم جلوس میمنت مانوس معزول شده بود کار خلاصه را تمام نکردند وهان خلاصهٔ دوساله را که او انجام داده وپس ازعزلش درتحویلخانهٔ دفاتر پادشاهی نهاده بود نیز درمعرض عرض واظهار نیاوردند که مبادا خلاصهٔ همه ساله را دولت ازایشان بطلبد خلاصه پنبهٔ غفلت درگوش زده وچشم ازاحسان پادشاه پوشیده کار خلاصه را لظر بکم وکاست شدن عمل ودخل مملکت عذر آورده انجام نکردند تا که نوبت اورنگ آرائی وفرمان روائی بپادشاه ترقی خواه بانداد ودین اعلیحضرت سراج الملة والدین رسیده قلم عفو وبخشش رقبای مملکت که تقریباً بهفت کرور روپیه میرسید واز روی سنجش روی بروز افتاده بود درکشیده بمحضر عام زبان شفقت بیان کشوده تمامت اهل دیوان را مخاطب ساخته فرمود که ازخطا وخلل وعصیان وزلتیکه ایشان کردهاند از گذشته گذشتم ودر آینده خلل انداز کار دیوان نشده دست آز بمال دولت ورعیت دراز نکنند وازین فرموده اعلیحضرت تا کنون که سال سیزدهم سلطنت کثیر النعمت او ستیهمین بالمسجعی که وزبان مبارک رانده اهل دیوان را چون آینهٔ ضمیر منیر خویش ازغبار غدر وخیانت پاک دانسته کسی را گرفتار بازپرس حساب نفرموده اما اهل دیوان عباسی را که روی کار آورده وهرفعل را که بپای برده اند چه ازصداقت وخدمت و چه ازغبن وخیانت انشاء الله درجلد چهارم جابجا وسرا پا ثبت این کتاب خواهد شد چه این فرقه را

اگر یکجو بدل انصاف بودی نبودی نیم ارزن در جهان رنج

ذکر صدور منشور مخالفت مردم ناصری

(که ازشرائط دولت اعراض کرده بودند)

چون مردم ناصری ازشروطیکه حضرت والا باوکلای ایشان درمیان نهاده وقبول کرده سند مکتوبی داده بودند سرباز زده چنانچه گذشت در دامان رفتند حضرت والا ازین مکاشفهٔ آنقوم شریر برآشفته شهزاده والا جاه سردار حبیب الله خان را در روز هفتم ماه رجب فرمان کرد که بزرگان قوم سلیمان خیل را که جهت امری درکابل بدرگاه حاضرند آگاه کند که بیدار وخبردار مخالفت مردم ناصری ازدر آمدن بافغانستان بوده دروقت رو نهادن ایشان از دامان بسوی افغانستان استوار و آماده پیکار باشند تا اگر شرائط مقرره را قبول نکرده ازراه خیره چشمی داخل خاک افغانستان شوند دمار از روزگار ایشان برآورده ماتم کرده وهم یکنوع پیاده

(نسخه) نبودی بهار زن در دل غم

ذکر مخالفت قوم ناصری از مداخلت در خاک افغانستان

ویکفوج سوارهٔ نظام از کابل رهسپار غزنین نماید که در آنجا اقامت کرده فوج پیادهٔ فوقفل ذاتی با حکمران
غزنین ره نورده علاقهٔ ترکی شده در انسداد راه عبور مردم ناصری بکوشند و همدرروز مذکور حکمران غزنین
وقندهار را که قبل برین در وقت رفتن مردم ناصری در بتون و دامان امر شده بود دوباره فرمان تاکید فرستاده
نگار داد که با فوج پیادهٔ فوقفل ذاتی و مردم اولسی افغان و هزاره از غزنین و از قندهار رهسپار مخالفت مردم
ناصری شوند و در صورت عدم قبولیت شرائطیکه از حضور رهموده وکیلان آنقوم نهاده شده مانع از درآمدن
خاک افغانستان گردند و هم فرمان مصحوب ملاپاینده محمد هوتی خیل و شادیخان جبرخیل و عطامحمدخان یحیی خیل
وملک ... داود خیل فرستادگان قوم ناصری که شرفیاب حضور انور شده و قرآن را شفیع با خود آورده
بودند بنام میرباش و میرحیدر و سرفراز و اولیاخان و عبدالله خان مهتر کل قوم ناصری و دین خان بهادر و اولیاء و شهزاده
ودین محمد کمان بزرگان قبایل قوم موصوف چون یحیی خیل و هوتی خیل وغیره و شیردیار وال (۱) و محمد یار
وشهباز و نیاز محمد و حبیب‌الله و مده نامان بزرگان شادی خیل و داود خیل از قبایل قوم مسطور نگار فرموده
ارسال نمود که فرستادگان شما حاضر حضور شرفیاب شده شرف بار حاصل کردند و از طرف قوم ناصری پیام اطاعت
وانقیاد ادا کرده زبان معذرت خواهش عفو تقصیر کردند و من هرچهار تن را از مراجعت باز داشته برای شما
بعبارت و زبان افغانی و پارسی نوشتم و شرائطی چند در آن درج کردم و در کابل فرزند کامگار سعادت اطوار
سردار حبیب‌الله خان فرستادم و او مصحوب محمد اکبرخان برادر صوفی محمد افضل خان نزد شما ارسال داشت
وشما پس از ملاقات با فرستادهٔ مذکور مکتوب و قرآن را ختم و نهاده محمدسن از نزد فرزند ارجمندم روان
کردید و چون از کابل در مزار حضور رسید قرآن شریف و نوشتهٔ شما دیده شد و از شرائطیکه درج فرمان بود
هیچ درج نبود و هم عهد و پیمان اطاعت وانقیاد که میبایست در حاشیهٔ صفحهٔ از صفحات کلام مجید نگار میدادید
نگار نداده در دو ورق خارج از قرآن مجید نوشته و چند مهر نهاده بودید که نام و نشان صاحبان مهر نیک شناخته
نمیتوانست شد که کدام یک بزرگ کدام قبیله هست پس عریضه و عهدنامهٔ شما را که بیرون از شرائط مقررهٔ من
وخلاف اصل منظور و سراپا غدر تا وجنایت بود سودمند ندانسته و با فرستادگان شما نگاه و مسفا کرده
رخصت مراجعت دادم و اینرا لازم شمرده صریحاً ارقام فرموده که اگر کدام شما که عبدالله خان و بزرگ
قوم ناصری میباشید درهمان موسمیکه از راه قشلاقی در زمستان میروید میشود پس نیکوتر آنست که در سایهٔ
حمایت دولت انگلیس روز بسر برده خیال آمدن افغانستان را در دل راه ندهید زیرا که من از اطفیکه شما بدولت
افغانستان رسانید گذشته چشم اتحاد بستم چه آمدن شما که از راه دوستی و هم شریکی نباشد بکفران علیه
دولت وده اضرار و امل سر و مال و عیال و اولاد شما میگردد پس در بصورت چه قدر زحمت کشیده تمامت
اقوام واحشامرا که آمادهٔ مخاصمت شما و مترصد فرصت قتل و غارتند از دست برد قتال و جدال مخالفت کنم
ونگران حال و مآل شما و دشمنان شما باشم و حال آنکه هیچ عاقل بضرر خویش و ایذای دیگری بلاسبب راضی
نخواهند شد و اگر چنانچه گذران شما در خاک مملکت محروسهٔ دولت انگلیس نشود و گشایش عقود امور شما
منحصر با آمدن در افغانستان باشد پس حق داشته و آنکه باشید که بدون اینکه از ده خانه یکخانه و از صد خانه و از
هزار صد خانه که هر صاحب ثروت و دولت قوم معتمد و باشند و هر چهل خانه یکخانه از بزرگ زادگان
و سر خیلان که اجرای امور خانه داری زروت خود را بتواند برسم گروگان بدولت بدهید و از طرف دولت
در زمین پر آب و علف چون ولایت قطغن موطن و مسکن داده شوند هرگز اینمقدمه لاجل نکوده نخواهد گشت
ومن نیز نخواهم گذشت که خانه وار مذکور در افغانستان خود مسکن گزیده از زراعت کاری و مالداری خود محظوظ
وکامیاب شوند و ملحوظ دولت را بدین کار آرند و بهتر از محلیکه خود و دیگر جا قید اینها تیار شده در آنجا گرفتاری
برای اجرای امور فلاحت و زمین جهت غرس و زراعت نخواهند از دولت عنایت میشود که هر قدر دواب و مواشی
فراهم کنند تنگی نکرده و وسعت در آن چرایش و گردش کنند و هر قدر بخواهند زراعت نمایند زمین قابل الزراعت
داشته باشند با خوشی روز بسر برده خرسند اند هر یکدرا ... برای سکونت و زراعت ایشان از اول مرحمت

(۱) لر بلفظ افغانی آفتاب را گویند

نقل فرمانیکه بنام بزرگان قوم ناصری شرف نفاذ یافت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 702 of 1269

میکرددازشرکت وملکیت غیرخالی خواهدبود که خودهان خانوار آب وعلف وربع (۱) ودخل آنرا صرف خود
ودواب ومواشی خود کرده به یسر وسهولت زیست کنند واز ظهور شفقت وملاطفت دولت راضی وشا کر
باشند و آن خانوار باعث اطمینان خاطرمن ومورث اتحاد قوم خودخواهندبودزیرا که ازوطن ایشان دراً نجا
باخود میکویم که اینقدرخانوارازقوم خویش درولایت قطغن که بجانبهٔ مملکت افغانستان وساحل نهر جیحون
جاومأوی دادهام البته این میباشم پس آمدن شما در افغانستان ودوازده خانه یک خانه را زمین دادن ومن ایشانرا
در قطغن جای سکنا وزیست قرار نهادن دلیل ظاهر غم شریکی شما بادولت واتحاد وتسلی من باشما خواهد بود
واینکه اخانه وادرا از صاحب تومان وزرکان با استعداد وشان میخواهم منظور آنست که مردم همسایهٔ
خارجه بدانند وبینند که اینقدرخانوار ازقوم افغان که تمامت ایشان آنمان بدرست وباعزت وثروت وضیعه (۲)
وباز شجاعت ووطن پرستی زمین خودرا بجان خریدارند وکسی جرأت آنرا نتواند که موطن ومسکن ایشان
را متصرف شود وازین رهگذر اخانه واردازوی بانیروی دولت وبروبال مکنت سلطنت خواهندبود وخانه وار
زبون وزاریار خاطردولت وشما خواهند شد وبارخاطررا نه تنها روادار شوید ونه من قبول کارمیشوم بارئ اگر
آمدن خودرا درافغانستان بشروطیکه رقم شد قبول کنید هرآینه من نیز قبولدارم والاّ بیائید که ازآمدن شما
یک ضرربدولت وچندین ضرر بشماروی خواهد داد این آخرین سخن من است که درحالتیکه بقدم صداقت
واطاعت داخل المملکت شوید دشمنهای ساخته شما که باقوم سلیمان خیل وغیره در میان بود تمام دفع ورفع
خواهد شد ومبدل بمودت وموالات خواهد کشت وازین نیز آسوده خاطر باشید که من خیر خواه شمایم نهبد
خواه بالی اختیار دارید ودرباب تقاوی ومدد خرچ که باخانه وار داده میشود تاچهار سال خواسته و کرفته
نمیشود پس از کذشتن چارسالمالیهٔ دیوانی سال پنجم باوجه تقاوی چهار ساله سال بسال بعدازا مطالبه میشود واز
آن چارپک ودیی دیک همه ساله بیدهید فقط والسلام پس ازبرتو وصول افکندن این منشور الصدور بر
شرور مردم ناصری بظهور پیوست درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

﴿ ذکر قتل قاضی شهاب الدینخان ﴾

(جوانشیر و بکشتن نوکر او)

درخلال احوالمذکوره شبی خرم دلخان بن سردار شیرعلی خان که خط سیاه چونهالهٔ ماه برنا کوش
وکرد رخسارش دمیده بود قاضی شهاب الدینخان جوانشیر را ازراه مهمانی درسرای خویش دعوت کرد واو
بانکتن نوکرش نزد وی شده مردودی ازدست میزبان موصوف ومحمود نام لالهاش بضرب کلولهٔ تفنگ بقتل رسیده
وخرم دلخان کرفتار پیادکان محکمهٔ کوتوالی کشته لالهاش کریخته بدست نیامد وشهزادهٔ والاجاه سردار حبیب
الله خان نائب میرسلطان کوتوال را که درانیوقت بامر حضرت والا ازمزلّ اعتبار واعتماد خویش فرود کردیده
درتحت بازپرس حساب بود طلب حضور عدالت دستورش نموده از عطای یکدست خلعت ویکعقد کمر ویکمیل
تفنگچهٔ شش لوله که ازلباس خانه واسلحه خانهٔ خاص خویش بوی عنایت فرمود دلبجای آورده امرنمود که
محمودنام لالهٔ خرم دلخانرا بهرحیله وواسطهٔ که بداند وبتواند دستیاب کرده درشکنجهٔ عتابش کرفتارسازد واو
بامر شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده ممدوح اورا بدست آورده کرفتار سلاسل واغلالش ساخته در زندان عقاب
وعذاب انداخت وازوی سبب قتل قاضی مذکوررا جویاشده از اظهارش بحضور فیض کنجور سردار رفیع
مقدار نکارداد که قاضی مزبوربا آقایش مباشر فعل زشت لواطت شده ازان کارنازیبای خویش سزای قتل یافت
وهمچنین خرم دل خان قتل مذکوررا باعث قتل اواظهار داده ایزا نیزدراظهارش بیفزود که قاضی موصوف
العیاذبالله در ترویش سب اصحاب کبار سید ابرار را نموده بقتل رسید و شهزادهٔ کردون وساده ورنهٔ مقتول
مسطوررا باقاتلاش در محکمهٔ شرعیه فرستاده فیصلهٔ امررا رجوع بشرع مطهر داد وجلال الدینخان پسر اکبر
قاضی مقتول بادیکر کبار وصغار ورثهاش نظربآنکه از آبا واجدادشان پروردهٔ خوان احسان دودمان این سلطنت

بودند ریختن خون اورا اگرچه بقصاص شرعی بود مذموم شمرده دست ودامن بخون قوم پادشاهی نیالوده بخشودند وهردوامراز عریضهٔ شهزادهٔ رفیع مقدار بمسمع قبض مجمع شهریار سپهر وقار رسیده مناسب حال قاتل ومقتول مذکوران این کلمات را بشهزاده نگارداد که اظهار مردودن آقاو نوکر بسیار متین وبجاوبراست ومطابق یقین است زیراکه هرکه بجای کسی مهمان شد بتلاف احسان میزبان وشکریهٔ نعمت اوبایدسبب اصحاب کارکنده وصاحب خانه عوض اعزاز واکرامیکه رسم جهانیانست ونسبت بمهمان بتقدیم میرساند بایداورا ازضرب گلوله بقتل رساند واین نیز درست است که سروکار بدعمل وفاحشه کارعیدرین دوطرمشروط برضای طرفین است البته درمعاملهٔ بین الطرفین چیزی کسر ونقصان روداده که قضیهٔ کشته شدن مشتری از دست بایع اتفاق افتاده است که درحقیقت لعنت خدابخزم دل وقاضی هردوباد اگر قاضی از مفسده خوف وهرزه گوئی وبجا گردی مجتنب بوده شب وروزخانه بخانهٔ ازخود وبیگانه رفت وآمد نمیکرد چرا بدینگونه کشته میشد واگرخرم دل بنامردی وبد عملی عادت نمیداشت چرا مباشر و مرتکب این حرکت میگشت وکاراو بفضیحت ورسوائی میکشید هرچه بقاضی رسید وهرچه باین بدبخت رسد مکافات کردار خود ایشان است

﴿ ذکر منشوریکه درجواب عریضهٔ نواب قرقاب ﴾

(خواهر خجسته سیر حضرت والا شرف صدور یافت)

نقل منشوری که بنام مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیز خان صادر شد

وهمدر خلال واردات مذکوره ازعریضه جناب نواب قرقاب مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیزخان برادر سردار محمد اسحق خان که باحضرت والا نسبت خواهری داشت شرحی ازعسرت معیشت او واخراج الملک شدن شوهرش که ازپیش رقم گشت بگوش دادنیوش شهریار غمکسار (۱) رسیده درروز چهاردهم ماه رجب ازحضور اقدس بنام آن پرده نشین مشکوی عفت واحتجاب امشکتاب رفت که خواهرا اظهار پریشان حالی ازمعطل تنخواه خویش کرده بودید بناءبران لازم شد که چند سخن باشما گفته واسرار حالات نهفته شود وآن اینست که ازمال وملک ودولت واسباب ثروت شماخودرا کسی نگرفته بلهوسی در گرفتن آنها ندارد واگرچه بفکر شما رسیده باشد که برادر ازمن آزرده شده وازروی غضبیکه کرده مال ودولتم را بغصب خواهد گرفت وبحمدالله من غاصب مال ومتاع هیچیک ازخود وبیگانه نیستم واین اندیشهٔ بیجارا درخاطرخود جاداده ونخواهم داد اما این رنجش وملال وقطع محبت ظاهری من نسبت بشما سببها دارد که بیکیک میشمارم وبی نکرم کشوهر شما سردار محمد عزیز خان وبرادرانش را سالها پدری وبرادری کرده ازراه مهربانی پرورشها نمودم وسردار محمد اسحق خان وبرادرش محمد عزیز خان را بجایهٔ پدر وبرادر بزرگ که فرزند وبرادر کوچک را می پرورند دربغل و کنار خویش پروریدم بلکه درتربیت وپروریدن ایشان زحمت لالگیرا کشیدم وتاهوش وتمیز خود رسیدند نیز درهیچ وقت مراسم غمخواریرا نسبت بایشان ترک نکردم چنانچه تادرخانهٔ خود وبعزت واحترام بودیم شریک دولت وحرمت بودند ووقتیکه درملک غربت بمسافرت افتادیم همچنان لب نانیرا که ازخانهٔ بیگانه یافتم ازایشان دریغ ومضایقه نمودم وهمچنین پدر (۲) مرحومم پدر (۳) ایشان را درتمامت عمر پرورش ونوازش میکرد وبنام پدرمن صاحب نام ونشان شد ودر زمرهٔ پسران معتبر ومعتمد جد امجدم امیر کبیر بحساب آمد واگرنام پدر خلد مقرم پسراو نمیبود اسم اورا کسی بزبان نمی آورده بهر حال باعتبار پدرم شناخته ونام آورشد وآنگاه که پدرم بجوار رحمت یزدانی وبهشت جاودانی پیوسته ازدار فانی رحلت نمود مملکت وسلطنت برای من که وارث وفرزند ارشدش بودم ونیز ملکرا بشمشیر خویش گرفته بودیم بمیراث ماند ومن عم خودرا بدرانکه باآنکه لیاقت نداشت سزاوار پادشاهی دانسته زمام امارترا بدست او دادم وشمشیر پدرم را بکمرش بسته تخت سلطنت برنشانده خود درحضورش بپای خدمت ایستادم تازمانیکه ملک ودولت را ازعدم قابلیت واستعداد در باخته روی بناه بمن نهاد ودرچنین حالت اگردیگری بجای من میبود ازوجود اودر گذشته بفکر استحکام کار خود میشد واو میگفت که از دعوی سلطنت گذشته ودر گوشهٔ نشسته آنچه پدرم بخورد وبپوش ومن ترك

(۱) غمکسار مرادف غمگزار است وزاو سین تبدیل یافته افادهٔ معنی گذاشتن وخوردن کند چنانچه این کلمه دلالت بر غمخوردن وغمرا دفع کردن کند وکسار ده کننده ورفع شده را گویند

(۲) پدر حضرت والا امیر محمد افضل خان مغفور

(۳) پدر ایشان امیر محمد اعظم خان مبرور

اینگونه آرزوها نموده باز بچشم امیری جانب او دیده از راه معاونت دور کابل لشکر کشیدم و رهسپار مقابله
ومحاربهٔ عم امیر شیر علیخان مرحوم شدم ومرا در امور جنگ مکر خودم نگذاشته بداندیشیها روی کار
آورده ازعدم موافقت تدبیر باتقدیر هزیمت یافته رهنورد صحرای غربت شدم ودرعرض راه بگوش خویش شنیدم
که بصاحب نام خویش گفت که الحمدلله اکرمن زاده ورون بودم عبدالرحمن رالزیرمانند خود میدیدم بااینگونه گفتار
و کرداریکه ازو داشت باز تا داخل خاك ایران شدیم از خدمتش صرف نظر نکردیم وپس ازانکه ازهم بخواهش
خویش جدا شدیم ازتقدیر حی قدیر من جانب مملکت دولت روس شتافته او درخاك ایران جهانرا وداع کرد
وپسرانش را بهمان تأنیکه درنفس الامر حاصل درپوزه گفته میشد باخود شریك وانباز ساختم وافسوسها از
فوت پدر ایشان خورده باخود میگفتم وخودرا تسلی میدادم که اگرچه پدر وهمخوار ندارم پسران عم که
باخود دارم وایقدر ایشانرا پرورش داده ونوازش نموده ام هرآینه بازوی منند واز وجود ایشان شکر گذار
بودم تازمانی که خداوند باز ملك ودولت را بمن عطا ومرحمت کرد سردار محمد اسحق خان را بجای پدرم در
ترکستان حکم روا ساخته سردار محمد عزیز خان را باخود وبرادرش نزد خود چون فرزند نگاهداشته دوتربیت وپرورش
ایشان مضائقه روا نداشتم وفرقی دربین ایشان وفرزندان خود شهزاده حبیب الله خان وشهزاده نصرالله خان نگذاشتم
ونتیجه وثمرهٔ تمامت احسانم که ازایشان دیدم همین بود که بروی روز آورده ازروی کفران نعمت بی‌وردزیدند پس
باینطریق احسان واینگونه خسران پیوند من باایشان محال عقل وفرضیست که هرگز صورت پذیر نیست ونخواهد شد
ومانند اولاد امیر شیر علیخان مرحوم اخلاف این عم نیز درعداوت ومخالفت من واولادم خود را مشهور
و معلوم ساختند وهیچ فرق دربین این دودودمان نگذاشتند مگر اولاد امیر شیر علیخان را من پرورش نکرده
وسالها نوازش ننموده بودم بلکه برسر ملك ومال باهم جنگیده داستانهایی بوده شد که ازینقسم ستیز و آویز
دربسیاری خاندانهای سلطنت واقع شده مگر اینطور که بازای احسان بدی وبد حسدای (۱) دوستی دشمنی
نماید کم اتفاق افتاده پس بکدام امید ودلیل وتوبه پیوند پذیر خواهد گشت وچه قدر عمر دیگر داشته خواهم
بود تا ازین احسان که نسبت بایشان کرده بودم زیاده تر احسان کنم که ایشان از من راضی شوند وبالفرض
اگر ایشان راضی شوند من چگونه اعتماد کنم که اعتماد از میان رفته وعداوت وعناد استحکام پذیرفته اگرچه
شرارت وخسارت را سردار محمد اسحق خان بروی کار آورده بلکه شما او مرتکب این ضلالت شده عرض
جویان رویش را سیاه کردند برادرانش نیز بحساب کار ناصواب اورفتند واگر شما بگوئید که برادرانش باو
رابطه ومراودهٔ باطنی ندارند ونداشتند وباهم برادر اندر بودند وبعلاوه آن من نامزد سردار محمد اسحق خان
بودم واو را ایجاب وقبول نکرده سردار محمد عزیز خانرا بطبق امر شرع شریف پذیرفته گردم که این غائلت
هم باعث مخالفت برادر اندری سبب عداوت دیگر شد من میگویم که برادر اندر بودن مانع رابطهٔ قلبی واتحاد حقیقی
نیست چنانچه شما خواهر اندرم میباشید اگر دردروز امتحان از من گذشتید یا گذشته توانستید ودامن بشوهرم
که بگذرم لاجرم ایشان نیز ازبرادر خود خواهند گذشت ودرباب نامزد بودن شما بسردار محمد اسحق خان که
اورا نگرفته خود را باعث معاندت برادران بگوئید اینغیرت را کسی از قوه بفعل می آورد که مادرش دامن
میداشت وحال آنکه مادرش ارمنی بود غیرت را از وی میراث نداشت که از امر شما ازسردار محمد عزیز خان
بگذشت ومیراث مخالفت را که داشت بیک ظاهر کرده بعمل آورده پس هرچند میدانم که سردار محمد عزیز خان
بی گناهست اما برادر سردار محمد اسحق خانست واز برادر بودن او بیرون نمیرود چنانکه شما ازخواهر بودن
من خودرا کشیده نمی توانید واین ناممرا کسی از شما ربوده نمیتواند پس باینـدلایل اثر برادری از آنها
زایل نخواهد گشت واز برادری هم نخواهند گذشت وشما بچه قرارونه کانی خودرا بامن بسر میبرید اگرچنانچه
بخواهید زن سردار محمد عزیز خان بوده خواهر من باشید جمع شدن هرگز فراهم نیاید واگر نخواهید
خواهر من باشید واو شمارا زن خود بداند همان صورت ضدیت باقیست باید یاخواهر من شوید ویازوجهٔ شوهر
خود همچنانکه بوده اید باشید ودرصورتیکه زن او باشید واز وی نگذرید شما را باز نمیدارم ونمیخواهم که

(۱) حدا بکسر اول وتقدیم ها بردال یعنی ابرا سری ومحاذات

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 705 of 1269

از وی سرباز زنید بهر طرف که میل خاطر دارید همانرا اختیار کنید ومن باشید رضا شمارا عقب شوهر شما
غرسندی وخوش ودرستی وسامان سفر وزاد وراحلهٔ راه جاده جا میسازم وباو میرسانم واز تنخواهیکه دارید
درهندوستان سالی هشت هزار روپیه کابلی بشما میدهم چه خواهم گفته میشوید وامروز که من صاحب دولت
وسلطنتم لب نان خودرا از شما دریغ نیکنم واگر پادشاهی ودولت نمی بود یکدانی میبایست شمارا شریک نان
خود می نمودم وحال که از فضل وکرم لایتناهی آلهی همه چیز موجود است البته تنخواه سالیانهٔ شما درهرجا
میرسد درصورتیکه پسر سردار محمد امین خان وبرادر سردار میرافضل خان را درهندوستان تنخواه میدهم شمارا
چگونه نخواهم داد اینقدر حق بمن دارید که در دولت وعزت بشمام شریک باشید واگر از سردار
محمد عزیز خان گذشته خودرا خواهش من بدانید پس مراتب حاصل بدارید که چه قسم از اومیگذرید وپیوند
قلبی شما بامن مربوط ومستحکم میگردد زیرا که گفتار ظاهر را اعتبار نیست وسوگند از شما برای حصول
اصل خویش نمیخواهم فعل وعمل شمارا ملاحظه میکنم که بیزاری از شوهر وواسطهٔ قلبی بابرادر چیست ومن
افسوس میخورم که چرا دروقت اخراج کردن سردار محمد عزیز خان از مملکت افغانستان برضای طرفین
ومطابق امر شرع شریف طلاق شمارا از ونگرفتم واکنون هم اگر بدانم که طلاق شما برضای او ودرویه
میسر میشود پنجاه هزار روپیه از عین المال خود صرف کرده طلاق نامهٔ شمارا از او میخرم وچون این امر
بقرار امر شرع انور میسر نمیگردد لاجرم شما بکار خود مختارید اگر میبا که برادر شمایم بکارخود دارید خانه ام خانه
خود شماست واگر میل شما جانب شوهر باشد راه شما باز است ومانعی نیست فقط واین عبارت را بقلم خاص
درخاتمهٔ کلمات مسطوره نگار داد که از برای شما می نویسم که آسوده خاطر باشید والله والله سوگند
بخداوند یاد کردم که این کلمات را که درین رقعه نگار فرموده ام دروغ نیست ورفتن از شما آزرده
نمیشوم وبنابران شمارا مخیر ساختهام که در هند بروید یا بروید هردو بمن یکیست ورفتن از شما آزرده
نیکردم فقط وجواب ثواب مستورهٔ مسطوره پس از پرتو وصول افگندن این منشور دوباره اقدام بعرض
کرده معروض پیشگاه حضور مرحمت ظهور انور داشت ونگاشت که از سایهٔ همایهٔ لطف وابه (۱) برادر
کم آورم کناره وگذشته نمی توانم واشوهرم مباوده ومکاتبه نکرده قطع علاقه نموده باوی سرو کاری
ندارم برایم برادری چون وجود مسعود شهریار داد گستری موجود نخواهد شد وهر گز ازین خیال
نگذشته اگر خاک شوم دست از دامن پاک برادر نخواهم کشید فقط وازشرف مطالعهٔ والا گذشتن اینعریضه
از حضور اقدس شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب الله خانرا فرمان شد که تنخواه بسال گذشته وامسال او را
از راه مرحمت بدهند که درامور معیشت ومؤنات خود عسرت وذلت نکشد وشهزاده برطبق امر والا
مواجب اورا اجرا واداء فرمود.

(۱) وابه مرادف بابا یعنی چیزی لازم وواجب ومحتاج الیه وبایست وضرور ۱۲

ذکر رساله مولفهٔ لیکهر نام هنود که در توهین ملت اسلام تالیف نموده بود

ذکر رساله مولفهٔ لیکهر نام هنود

درخلال احوال مذکوره از عریضهٔ چندتن علمای اهل اسلام سکنهٔ امرتسر چون ملا محمد تاج الدین
ومولوی خدا بخش وملا عبدالله وملاغلام رسول وملا غلام دستگیر وملا غلام رسولحق وملاغلام الله وملا
سید میرحسن وملاسید امیرشاه وملااحمدالدین وملا غلام محمد وملاحافظ غلام محمود ومولوی احمدشاه وملااحمد الله
وملاحافظ علم الدین وملا رحمن وملا بزرگ شاه وملااحمدبخش وملا محمد نظام الدین ملاپان‌نامه وخامه حضرت
والا را آگهی دست داد که لیکهر نامی از فرقهٔ هنود رسالهٔ درتوهین ملت وتفریق مذهب اهل اسلام تحریر
تالیف ومحضر مناظره حاضر آورده دلایل وبراهینیکه روی هم چیده بود درمحل ابراز نهاده خواست که علمای
ملت تحیهٔ اسلام را الزام نماید وچون حجج (۱) اوسراسر افسانه وازقبیل کلمات لاطائل بود وایشان جوابی
را که گفتند کسی نشنوده استدعای اطفای این نایرهٔ پرولوله را ازحضور اقدس نموده‌اند وحضرت والاجرامت
دانست که اینگونه مباحثات ومناظرات معاندت خیز مخالفت انگیز بتحریک وترغیب دولت انگلیس درین فرق

(۱) حجج جمع حجت یعنی دلیل وسند

مخالفه که رعیت او باشند برای حصول مآرب دولت مذکوره اتفاق افتاده روی روز می آیند پس علاوه مزبوره درروز چهاردهم مذکور ماه رجب ارقام فرمود که در مملکتیکه زبان در گفتار آزاد باشد ودر تحت استبداد نبوده خارج از حکومت اسلامی نیز باشد باب سوال وجواب در گفتار ناصواب با آنگونه مردم گشودن در نزد خردمند موهست چنانچه شیخ سعدی شیرازی میفرماید . وزجاهل حذر کردن اولی بود . که او خوار دنیا وعقبی بود . بنابران سکوت زیبا وچیزی نگفتن سزاست باوجود آن چونکه اکثر با اهل هنود مقیم هندستان درباب مذهب حقهٔ اسلام زبان درازی را از حد گذشتاندند بعد از مراجعت سفر ترکستان ۱۳۰۸ عطاءالله خان سفیر دولت برطانیه مقیم کابل را بسلامخانهٔ عام از وخامت عاقبت این فقره مطلع فرمودند چنانچه در محل آن ذکر خواهد شد .

ذکر سرزنش هزارهٔ شیخعلی

﴿ ذکر سرزنش هزارهٔ شیخعلی که تمرد ورزیده ﴾
﴿ وافواج قاهره بتدمیر ایشان مأمور شده بودند ﴾

واز آنسوی افواج ومعسکر نظامی وملکی بفرمان حضرت والا که ازپیش بشرح رفت ازهرجانب راه تدمیر قوم شریر هزارهٔ شیخعلی را بر گرفته ازجمله سراج الدین خان حاکم اندراب بهزار وپانصد سواره وپیادهٔ ملکی در روز هفدهم ماه رجب ازمحل حکومتش رهسپار سرزنش گروه اشرار شد ومقارن اتصال فوج نظامیکه دردهنهٔ غوری اقامت داشت راه تدمیر آنقوم شریر برداشته چون وارد موضع شلکتو شد مکتوب سید جعفر حاکم غوری بافسران اینفوج رسید که درتاله وبرقک علوفهٔ سپاه ودواب دستیاب نشده افواج پادشاهی دراضطراب خواهد افتاد بنابران میباید که درتک را بشتاب ترجیح داده واز راه توردیدن بازایستاده بذریعهٔ عریضه از حضور اقدس استدعای علوفه وآذوقه کنند وایشان نوشته اورا مقرون صواب دانسته درموضع شلکتو توقف نموده عرض پرداز پیشگاه پادشاه خادم نواز شدند وحضرت والا ازعرض واستدعای آنها شش تن از سواران کشادهٔ اوزبکیه را باپنجاه تن ازسواران ایشان مأمور علوفه رسانی کرده حوالهٔ مقدار ششصد ونود وپنج خروار آرد وجو وبرنج بامقداری از روغن واعدادی از گوسفند وغیره باسم مردم مواضع بامیان وکهمرد وسیغان وتاله وحیش وخرم وسار باغ وغوری ودوشی وکیلی وخنجان پایشان سپرده ازمنشور شریف رهسپار تحصیل آن ساخته وامر کرد که بسرعتی هرچه تمامتر علوفه را از مواضع مذکوره درتاله وبرقک حمل ونقل دهند ودرخلال این حال درروز بیست وچهارم ماه رجب چندتن ازلشکر ملکی مردم غوری وخنجان جهت حصول علوفه راه موضع دهنهٔ داود برگرفتند ومردم هزارهٔ شیخعلی آگاه گشته سرراه ایشانرا تنگ گرفته کمین کردند ومحمد سرور خان حاکم خنجان ازعزم وارادهٔ ایشان خبر گردیده باهزارتن ازسواره وپیاده از قفای جویندگان آذوقه راه امداد برگرفت وقبل از وصول او درمحل مقصود آنانیکه جهت علوفه رفته بودند قلیل از آذوقه وغیره ازموضع دهنهٔ داود برداشته روی مراجعت جانب اردونهاده چون به نزدیک کمین گرد کان هزاره رسیدند دفعةً هزار کان حمله کرده ایشانرا از پیش رانده وغارت کرده میرفتند که محمد سرور خان بسروقت ایشان رسیده هزار کان ازوصول او هراسیده بکوه غوایت رشدند وحاملین علوفه با محمد سرور خان سالماً راه اقامت که خود پیش گرفتند وازین صعود نمودن هزار کان در کوه سید جعفر خان حاکم غوری که باچیزی ازلشکر درموضع استه جدا افتاده بود راه عبوررا مسدود دیده ازدستبرد هزاره درتنگنای محاصره جای گرید ودرین اثناء گروه جاه ازقفای محمد سرورخان که راه نورد اقامتگاهش بود حمله کرده اورا باپارانش هزیمت داده وپاراتش را بقلعهٔ ازقلاع آنحدود در آورده بمحاصره انداختند وازجمله خود محمد سرور خان که ازمراسیمگی بکوه برشده بود ازمشاهدهٔ اینحالت بدولت گردیده لرزان وترسان بادل هولناک ازراه گریز ومغاک فرار کرده افتان وخیزان کوه بکوه راه میپیمود دید تا که چندتن از اشرار هزاره که ازقفای اوراه تعاقب برگرفته بودند بوی دررسیده یکتن از نوکرانش را که باو رهسپار فرار بود دستگیر نموده باز گشتند خلاصه خودراوراه اقامتگاه خویش میجو د ولشکرش چنانچه گذشت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 707 of 1269

گرفتار تنگنای محاصره گشت و در چنین حالت که او ره نورد گریز بوده چندی از هزارگان دوچارش گردیده
دست ستیز از آستین جلادت برآورده شش تن از همراهانش را بقتل رسانیده و پادوش را زخم زده خود او را
پادوش از نوکرانش و چندی دیگر گرفتار ساخته از راه باز گشت باخود در لشکر نزد دیگر هزارگان نکوهیده
سیر برده بود و با وجود آنکه سید جعفر خان حاکم غوری و عبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخعلی و لشکریان محمد سرور
خان را جابجا در محاصره انداخته بودند نظر بپایان کار کرده محمد سرور خان را با دیگر گرفتاران پس از رسیدن
در لشکر رها داده یکنفر از نوکران او را با دوش از نزد کان مردم نیک پی که هوا خواه دولت و گرفتار اهل
ضلالت شده بودند برسم گروگان گرفتار شدگان خویش نگاهداشته با محمد سرور خان وعده نهادند که پس از
اطلاق محبوسین گروه شرارت آئین آن سه تن را نیز رهائی دهند و با او گفتند که ما از کنند اطاعت و انقیاد
سر برتافته از حوالهٔ یک لک روپیه جریمه که توان ادای آن را نداشتیم علم سرکشی بر افراشتیم که شاید از
صدور شرور و عفو عن ما حضرت والا آگاه گشته عفو تقصیر فرماید و این عذر بدتر از گناه را با او اظهار کرده
زبان عجز و الحاح از وی استدعا کردند که عرض پرداز حضور مرحمت ظهور اقدس شده زبان شفاعت خواهش
عفو عصیان و طغیان ایشان را بجاید چنانچه محمد سرور خان پس از اطلاق و رهائی یافتنش عریضه نگار حضور انور
والا گردیده چون این اظهار گروه اشرار خلاف اظهار اوایل حال بغاوت اشتعال ایشان بود چنانچه گذشت
حضرت والا حمل بر مکیدت ایشان کرده نپذیرفت و از آنسوی سراج الدین خان حاکم اندراب که با هزار و هفتصد
تن سواره و پیاده چنانچه رقم گشت بسرعت و شتاب راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته بود در روز بیست
و نهم ماه رجب وارد کاه شده ازین ورود او و نزدیک رسیدن دیگر افواج قاهره هزارهٔ شیخعلی اطراف قلاعی
را که عبدالله خان و سید جعفر خان در آنها جای انحصار گزیده بودند فرو گذاشته از راه فرار در درهٔ علی جم | عزل میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان
که پناه گاه قرار داده بودند رفته پناه گزیدند و مقارن الحال از تغییر میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان که
شرح خدمت گذاری او در تضاعیف فتنه و آشوب میرزاده گان آنجا از پیش بپای رفت میرزا غلام حسین خان
از حضور اقدس بسردفتری آنجا سرافراز گردیده او بفرمان حضرت والا در کابل آمده تحت بازپرس محاسبهٔ زمان
سردفتر بودن خویش افتاد و هم محمد خان نظام الدوله حاکم قطغن بدرود جهان کرده از حضور فیض گنجور حضرت | فوت حاکم قطغن
والا محمد ابراهیم خان بحکومت آنجا مفتخر گشت و از آنسوی افواج پادشاهی آهنگ تباهی و عزم شبخون بردن برده نوردان
طریق گمراهی یعنی هزارهٔ شیخعلی کرده در شب ششم ماه شعبان یکفوج پیاده و دویست تن سوارهٔ نظام با یکضرب
توپ و هفتصد تن از لشکر ملکی راه یورش جانب قشلاقیکه از بغاة هزاره و در تنگی شاه واقع بود برگرفتند
و هزارگان از عزم و ارادهٔ دولتخواهان آگاه گشته قبل از وصول ایشان از قشلاق مسه کور راه فرار جانب
کهسار اله باریش گرفتند و ایشان از گرد راه در رسیده اول تفته قشلاق را از وجود اهل شقاوت و نفاق
خالی یافته صد راس گوسپند که از ایشان باز مانده بود بدست اصرف سواران و پیاده گان نظامی و بیست راس
گوسپند با دو راس اسب بدست مردم ملکی اندرابی افتاده از غنیمتیکه در دل داشتند مایوس گردیده با آه و افسوس
باز گشتند و بامداد شب مذکور کرنیل دوست محمد خان و کپتان عبدالصمد خان و کرنیل غلام حیدر خان وارسلاح
خان با فوج پیادهٔ نظام ترکی و دو عراده توپ و دویست تن سوارهٔ نظام روی یورش بسوی مساکن قوم بدمنش
کرمل از هزارهٔ شیخعلی نهاده و در قرب قلعهٔ برملک رسیده گروه بغاة ایشان را دیده جان از ترکان خود را از راه
طلب امان باستقبال فرستادند چنانچه هر چهار تن بپای عذر خواهی پیش آمده سر ضراعت بقدم افسران سپاه
فرود کرده جبین اطاعت بزمین طلب شفاعت سوده اظهار کردند که ایشان سر از خط فرمان بیرون نکشیده
و با اشرار راه اتحاد نه پیموده اند و ایشان را گفته اعتنا نمودند که باتفاق سپاه پادشاهی راه تدمیر مردم شریر طایفهٔ علی
جم که سر زخط گمراهی نهاده اند برگرفته صدق مقال ایشان را روی کار آرند و افسران مزبور ایشان را در اردو
نگاهداشته با یا خان نام اندرابی را از معلوم نمودن صدق و کذب گفتار ایشان در بین طایفهٔ کرمل فرستادند و او
بطبق اظهار و صدق گفتار ایشان خبر آورده آنگاه قاضی آنجا را که بدلالت و استمالت او بپای اطاعت پیش آمده

بودند باهم چهارتن فرستادکان قوم کرمل همچنان نگاهداشته بذریعهٔ عریضه ماجرا را بحضور اقدس نگاشتند وحضرت والا از عریضهٔ افسران موصوف بحالت قوم کرمل وقوف یافته رقم فرمود که اگر مردم مذکور واقعاً مطیع ومنقاد وبافاء در کینه وعناد اند مال وجان داده نیك متوجه حال ایشان باشند که پامال نشوند وا گر زبان حیله ومکاید سخن رانده باشند عیالها از گذاراج مال وامر عیال ایشانرا مامون ندانند و زرکان مردم قوم مذکور پس از ورود وصول افکندن این منشور چون دست ضراعت بدامن شفاعت بابا خان زده بودند اورا ضامن ادا نمودن مالیات ودادن اسلحهٔ خویش ورسانیدن وجه جریمهٔ قرار داده بختر از زرکان ایشان چون امیرخان بیك و بابا کریم ودولت محمد ومیر هزار بیغا وضیا بیك امان عریضهٔ مشتمل براشند های عفو تقصیر ومتضمن قیود وشروط مذکوره که بکردن قبول نهاده بودند مصحوب بابا خان ارسال حضور مرحمت ظهور والا نمودند واز حضور اقدس بطبق امریکه درجواب عریضهٔ افسران سپاه که آنفاً رقم گشت برای ایشان ارقام رفت وتنبیه وتهدید اشرار شیخعلی نادوز بسیم اجماعه از سبب تمام طرام نشدن سپاه درمواضع مستعده معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله .

﴿ ذکر راه ممانعت قوم ناصری پیش گرفتن حکمرانان قندهار ﴾

(وغزنین بفرمانیکه بنام ایشان شرف اصدار یافته بود)

ذکر حرکت کردن حکمرانان قندهار وغزنین بعزم ممانعت مردم ناصری

واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران قندهار بفرمانیکه درروز هفتم ماه رجب چنانچه گذشت بنامش شرف اصدار یافته بود بروز هفتم ماه شعبان بعزم ممانعت قوم ناصری از در آمدن بخاك افغانستان براه ارغستان مرحله پیمای علاقهٔ شنکی شد ومعابر وشوارع محال عبور ومرور مردم ناصری را ثبت استحکام داده چون وارد قلعهٔ شنکی گشت مترصد وصول قوم مذکور رحل اقامت انداخته سواران بسیار تعین نمود که چند خانوار را که از مردم ناصری از دیگر قوم ایشان پیشتر وارد ناوهٔ ترکی شده اند از آنجا کوچ داده رهسپار علاقهٔ کاکری سازند چنانچه ایشان رفته آنهارا کوچ داده از خط فاصلهٔ سرحدیه بدانسوی فرستادند واز این کوچ دادن وبیرون کشیدن آنان دیگر مردم ناصری را علم حاصل شد که حضرت والا ایشانرا راه دخول درافغانستان نداده ممانعت فرموده است پس مایوسانه راه علاقهٔ اسپین برگرفته روی اراده از خاك افغانستان برگردانیدند وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین نیز بافوج پیادهٔ نوفل زائی وغلام حیدر خان بن غلام محمد خان وهر صدتن سوارهٔ گشادهٔ او وغلام حسین خان بن گلستانخان هزاره وسه صدتن سواره وپیاده از مردم محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وسه صد تن از مردم ناحیهٔ غزنین بعزم ممانعت مردم ناصری از غزنین راه مقر وناوهٔ ترکی برگرفت چنانچه ورود او در آنجا درمحلش رقم میگردد انشاءالله .

صدور اشتهار بنام مردم کوهستان کابل وغیره

وهمدر خلال این احوال از حضور ملاطفت دستور حضرت والا اشتهارات عدیده بنام مردم سکنهٔ کوهستان کابل وتگاب ونجراب ولغمان وکنر وجلال آباد ونواحی آن چون مردم خوگیانی وغیره همه بیك مضمون شرف نفاذ وعز ارسال یافت که هرکه از مردم مواضع مذکوره بی زمین وکم مال باشند باعیال واطفال طوعاً قلب مکان کرده راه ولایت قطغن برگیرد تا در آنجا باندازهٔ کفاف ملك وزمین وتقاوی از دولت یافته تاچهار سال خود را از جمیع تکالیف باج وخراج معاف دانسته پس از آن سال بسال مالیات دهانیرا تنها باوجه تقاوی که می برد ادا نماید وهم از صدور این امر میرزا عبدالرشید خان سررشته دار را فرمان رفت که هر دمیکه وارد قطغن شوند منزل ومسکن وتقاوی وزمین زراعتی بایشان داده ثبت دفتر کند ومالیات را تا سه سال مرفوع القلم بداشته پس از ادا باوجه تقاوی سال بسال بمدارا ومواسا حواله وحصول نماید تا مردم محال مذکور قدر این عطیهٔ عظمی وموهبهٔ کبری را دانسته از عدم سعادت قبول این دولت وانکار ننموده در آن زمین رفته که باوفور رزق قرین میگشتند

صدور فرمان اقدس بنام سپهسالار غلام حیدر خان

ومقارن اینحال درروز دهم ماه شعبان فرمان مهر لمعان از حضور داور جهان بان بنام سپهسالار غلام حیدر خان درباب تهیه اسباب تسخیر کافرستان حال موسوم بنورستان شرف صدور وعز ارسال یافت که بتهیهٔ علوفه وآزوقهٔ تسخیر کافرستان پرداخته کار لشکر کشی را آماده ومستور ساخته

صدور امر ثانی که از حضور شرف نفاذ یابد بتسخیر آن کوهستان پردازد واو پس از ورود وصول الفکندن
این منشور کارکنان علاقهٔ کنرولغمان را از عزم سعادت جزم حضرت والا آگهی داده همگنان ذخیرهٔ علوفه
وآزوقه وسامان جنگ مردم سکنهٔ آنجبال نهاده تمامت اسباب وآلات کار آمد را باندك زمان مهیا ساخته
مترصد صدور امر ثانی نشستند وهنوز امری از حضور اقدس شرف صدور نیافته بود که مردم عرض جوی
خلل انداز عزم وارادهٔ حضرت والا شده مردم سکنهٔ باجاور را بفتنه برانگیختند چنانچه چار صدتن ازعاقبت
نا اندیشان آنجا باغوای کسانیکه بقوت ومکنت اسلام راضی نبوده ونیستند بفتنه گرائیده باراده جهاد بامردم
کافرستان وارد گذر کاوزکنر که معبر مردم مرورواست شده وچندتن درخفا از آب عبور نموده ازین ماجرا علی محمد
خان حاکم کنر آگاه گشته مردم چغان سرای را از راه مدافعت امر فراهم شدن کرد دوصد تن از پیادگان
ساخلو مقیم کنر را نیز امر کرد که باتفاق مردم چغانسرای درجائی کمین گزیده دروقت باز گشت مردم باجاور
از کافرستان همه را دست گیر نمایند چنانچه ایشان رفته وسرراه مراجعت باجاوریانرا تنگ گرفته چون آن
نکوهیده خویان باز گشتند ایشان حمله کرده باهم درآویختند ودرعین گیر ودار مردم چغان سرای از جانب
دار باجاوریان شده پیادگان ساخلو را مغلوب ساختند ویکی از خاصه داران بقتل رسیده دوتن ازمردم چغان
سرای وسا کنان ده گرهاله وده دم کشته ودوتن مجروح گشتند وصد باشی محمدحسن خان دستگیر باجاوریان
گردیده او را باخود بردند وحضرت والا از عریضهٔ حاکم کنر بدین قضیه آگاه گشته درروز سیزدهم ماه
شعبان تنبیها ارقام فرمود وسپهسالار غلام حیدر خانرا از صدور اینواقعه تهدید نمود که چندی قبل الزین که
از شنوار درکنر رفته از نظم ونسق مهام نواحی آنمقام بحضور آگهی دادید حال چه شد که نتیجهٔ آن بر
خلاف نگارش شما ظاهر گشت وباعث خجالت وانفعال شما گردید چنانچه باوجود موجود بودن توپخانه وسپاه
نظام درکنر چند تن از مردم بی پا وسر وهیچ اینگونه فتنه وشر شده دفع آن را نکردند ومارا خاطر
ملال ساختند وهمچنین کرنیل محمد امیر خان افسرفوج مقیم کنر را ارقام فرموده تنبیه وتهدید نمود که این
همه بد دلی ونامردی از شماست که چندی از جهال مردم سکنهٔ جبال داخل خاك متصرفهٔ دولت شده وشمارا
چون سك ساخته نام شمارا از دفتر مردی حك مینمایند و افواج قاهرهٔ نظام وتوپخانه درنزد شما حاضر وآماده
ایستاده وشما پیادهٔ ساخلو رامامور دفع فتنه کرده نام سپاه دولت را خفیف وپست نموده ومینمائید بهرحال سگی
وسك فطرتی شمارا نیك دانستم ونامردی وبزدلی شمارا خوب شناختم ومقارن اینحال کارکنان دولت انگلیس
مدینهٔ پشاور بخیال پیوند اتحاد دادن دربین قوم مهمند که بعضی ددران طرف نقطهٔ فاصلهٔ باریك آب ودرینی
بایطرف آن متوطن ومتمکن است ازخط ونقطهٔ فاصلهٔ مذکوره تجاوز کرده مردم قوم مذکور متعلقهٔ افغانستان
را دلالت وهدایت کردن آغاز نهادند وبزبان تعلیم وتلقین ایشانرا اغوا کرده ارشاد نمودند که خود را از راه
ایلیت وقومی باآنانیکه بدان طرف خط فاصله تکن وبدولت انگلیس تعلق دارند دراطاعت دولت مزبوره
شریك وانباز قرار داده اظهار کنند که ازدولت افغانستان بری وبیزار وانقیاد دولت انگلیس را طوعاً بجان
ودل خریدارند تااظهار ایشانرا حجت وبرهانی قرار داده اینطرف خط فاصله را نیز تصاحب کنند ودرازای اداء
این تعلیم وتلقین زرقلیلی بهرزر کان آن مردم داده وعدهٔ عطای زر کثیری درپایان کار باایشان نهادند وآن مردم
که عداوت فرقهٔ نصاری را سرمایهٔ ایمان وآمال دنیا ونقض ومخاصمت باایشانرا بعقاد کرده (یاایها الذین آمنوا لا
تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء) الخ بپایهٔ حسنات روز جزا میشمارند وپیوسته دراحیان اینگونه خواهشات
دولت انگلیس مبالغی گرفته تن باطاعت در نمیدهند ولعل نموده هنوز اظهاری نکرده بودند که سپه
سالار غلام حیدر خان آگاه گردیده باب مکاتبه ومذاکره را با کمشنر پشاور گشاده وبذریعهٔ عریضه حضرت
والا را نیز آگهی داد واز حضور انور اورا اعلام وارقام رفت که ازطرف خود به کمشنر پشاور نگار داده
خبردارش سازد که دولت افغانستان بهیچ صورت ازچشمهٔ باریك آب که نقطهٔ فاصلهٔ سرحد است نیکذرد وکجه

تجاوز دولت انگلیس از نقطه فاصله جلال آباد و پشاور

ای آنانکه ایمان آورده اید نگیرید یهود ونصاری را بدوستی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 710 of 1269

ورود حکمران غزنین در سر چشمهٔ مقر

رسد بقبولیت اطاعت مردم متوطنهٔ این طرف چشمهٔ مذکوره و نواحی آن وازین نوشتهٔ سپهسالار غلام حیدر
خان کمشنر پشاور از تعلیمات مذکوره انکار کرده از عزیمت پشنهاد خاطر داشت سرباز زد و دیگر گفتگوی در این
وقت من باب سرحد روی نداده جانبین سکوت اختیار کردند وازالسوی سردار محمد حسنخان حکمران غزنین
که بامر حضرت والا چنانچه گذشت راه مخالفت مردم ناصری را جانب ناوهٔ ترکی بر گرفته بود در روز دوم
ماه شعبان وارد سر چشمهٔ مقر شده دو روزه فرود کش کرده و در روز بیستم ماه مذکور افسران سپاه نظامی و اعیان لشکر

یورش بردن هواخواهان دولت بر هزارهٔ شیخ علی

ملکی که داخل علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده چنانچه گذشت سرگرم مقاتلت آنقوم شریر بودند با سپاه نظامی
وملکی و جمعیت فرقهٔ کرمعلی از هزارهٔ شیخعلی راه یورش جانب پناه گاه طایفهٔ علی جم برگرفته و کشش و کوشش مردانه
نموده سنگرهای بغاة را بقهر و غلبه متصرف شدند و باغیان روی فرار بکهسار ادبار نهاده بسیاری کشته و زخمدار
گشتند واز سپاه نظامی و ملکی پادشاهی یکتن دفعدار و یکتن جاغه دار و یکتن پیادهٔ نظام جراحت برداشته دیگر
صدمهٔ روی نداده دیگران مظفرانه در سنگرهای گروه مخالف جای گرفتند و هفت روز دیگر مترقبانه درنگ کردند
چنانچه عنقریب ذکر میشود و مقارن اینحال در روز بیست و چهارم ماه شعبان ملا سیف الدینخان از حضور
اقدس والا بآنکه مردم چار صده از راه غوایت و شرارت بکوه ضلالت بالا شده و هنوز چنانچه باید برطاعت
خویش استوار نبودند بقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ ملکی و چارصده مامور گردیده از مزار شریف در آنجا رفته بامور
مرجوعهٔ خویش مواظب گشت واز السوی افواج پادشاهی که پس از مغلوب و مقهور ساختن هزارهٔ شیخعلی
هفت روزه درنگ کرده دست از جنگ کشیده بودند در روز بیست و هشتم ماه مذکور راه تدمیر گروه شریر را
برگرفته چون در سنگلاخها و مغارات و سوراخهای کوه جبال پناه گرفته بودند پیادگان سپاه پادشاهی بزحمات
شاقه و تکلفات فوق الطاقه و بسبب خزیدن از مواضع صعب العبور مرور نموده دست بآلات جنگ بردند و محاربه
سخت روی داده بسیاری از جانبین بخاک هلاک افتاده آخر الامر هزارگان رو بهزیمت نهادند و اکثر از ایشان
اسیر و دستگیر سپاه نصرت همراه شده مواشی و دواب بسیار بتصرف دلیران کارزار در آمده فتح حاصل کردند
و آنگاه که مژدهٔ حصول این فتح از عرائض افسران سپاه نظام و بزرگان لشکر ایلات و احشام که حاضر آنمقام
گردیده بودند بسمع قبول مجمع حضرت والا رسید همه را تحسین و آفرین فرموده نگارداد که تمامت مال و منال
آنگروه در خصال رتبا حلال باد و برای دولت جز اسیران آنقوم شریر دیگر چیزی بکار نیست میباید که همه
را با خود بیاورند و مال و متاع ایشانرا در بین خود علی السویه قسمت نمایند و سپاه ظفر همراه پس از حصول
فتح باز گشته در موضع دهنهٔ اشرف شب را بسر برده روز دیگر روی یورش جانب قوم بدگنش تیک پی که
در اول رهبر خدمت بودند و آخر الامر با گروه مخالف موالف گشتند نهادند و آن قوم بدروش را نیز چون
طایفهٔ علی جم سرزنش کرده بمقصد و مراد خویش رسیده کمر استراحت بگشودند و مقارن اینحال در روز بیست

توجه حکمران غزنین از مقر جانب ناوهٔ ترکی

و نهم ماه شعبان حکمران غزنین که با فوج پیادهٔ قوملزائی و لشکر ایلجاری هزاره و تاجیکیهٔ آنجا چنانچه گذشت وارد
سر چشمهٔ مقر شده دو روزه فرود کش کرده بود از آنجا راه ناوهٔ ترکی بر گرفته بعزم مخالفت قوم ناصری در آنجا اقامت
نموده در استحکام مواضع عبور آنقوم پرداخت واز السوی نائرهٔ شرارت مردم چارصده که افروخته شده
بود در خلال احوال مذکوره زیاده تر شعله ور گردیده در روز بیست و نهم ماه شعبان نیز که عبدالاحد خان با دویست

شرح حال باغیان چار صده

تن از سواران انام و دویست تن سوار کتاده و دویست تن پیادهٔ ساخلو و یکفوج پیادهٔ هراتی و چهار ضرب توپ
قاطری از هرات وارد گردید و جنرال غوث الدینخان دویست تن پیادهٔ ساخلو و دویست تن سوار و یکفوج پیادهٔ نظام
تحت کرنیل نور محمدخان و دو ضرب توپ از میمنه بامر حضرت والا که بنامش شرف نفاذ یافت جانب موطن قوم
بدمعاش چهار صده رهسپار ساخت و مقارن اینحال غلام احمدخان کیدان بجای کرنیل ولی احمدخان که مامور سفارت
هندوستان شده چنانچه گذشت در کابل که رفته بود از حضور انور والا بمنصب کرنیلی سرافراز گردیده قرین مفاخرت
گشت و در این اثنا صدماتی عبدالعزیز خان مقیم چقچران قبل از وصول اردوی میمنه و ورود عبدالاحد خان
در جبال موطن مردم چهار صده بامر تن از پیادگان ساخلو که همراه داشت و چند تن از زرکان مردم سکنهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 711 of 1269

جقجیران روی تصرف بسوی قلعهٔ کوهی که باقی پیاد کان ساخلو تحت رایات او دران مقر داشتند نهاده وهنوز
در آنجا نرسیده بود که هزار وپنجصد تن از اشرار نکوهیده کردار راه یورش جانب قلعهٔ مذکوره بر گرفته
با پیاد کان ساخلو که دراندرون قلعه بودند بمحاربه گرائیدند وقلعه را بغلبه متصرف شدند وملا کدای ومیرزاحسن
تاتمان که ازان میدیه وهواخواه دولت بودند ایشانرا مانع کشته اشرار را از جنگ بازداشتند وصدباشی عبدالعزیزخان
در موضع تکاب تاق رسیده ازدست رفتن قلعهٔ کوهی خبریافته ازعرض راه جانب یوزه لیچ شتافت وخاصه داران
مقیم قلعه که مغلوب شده بودند پراکنده گردیده هر کدام در مقامی پناه گزید وباغیان ملا کدای را دعوت
باتحاد خویش وعناد دولت کردند واو راه موافقت پیمودش را وعده بصلاح وصوابدید نزد کان قومش داده
ایشانرا ازین وعده خوشدل ساخت چنانچه ایشان بلادرنگ کس نزد بزرگان قوم او فرستاده نزدخود خواستند
که ملا کدای را درصلاح جستن ازایشان دلالت بغوایت کنند وازین سوی ملا کدای که ایشانرا بوعدهٔ
مذکور خویش بفریفت چندتن از اقوام معتمدهٔ خود را برانگیخت که از راه دوستی دربین اشرار درآمده
بهرحیلهٔ که بدانند وبتوانند نفاق درمیان اهل شقاوت و شقاق انداخته جمعیت ایشانرا پراکنده سازند وخود
باچندتن ازتوخم پافتکان خاصه داران مقیمهٔ قلعهٔ کوهی رهسپرقلعه خویش شده مترصد حال اشرارنشست ومقارن
اینحال دیگرهواخواهان دولت چون محمدامیرخان وغیره که در آنحدود طریق خدمت می پویدند وزیرنام قریه را
نزد باقیان فرستاده استمالت اطاعت کردند آنا اشرارنکوهیده کردار بسر محمدقدیرخان افشار که بفرمان حضرت
والا که بنافش اصدار یافت مشغول نفوس شماری مردم سکنهٔ موضع باغ بود ریخته میرزا خدای قل وآقامحمد
تاتمان را که بااو همراه بودند باسواران نظام مرکاب او دست گیر ساختند وچندتن ازجانبین بخاک هلاک افتاده
مال واسباب محمد قدیرخان افشار باجریدهٔ سیاههٔ نفوس بتاراج رفت وخوداو وارد یوزلیچ شده بحکمران هرات
آگهی داد واز جانب دیگر وزیرنام قریه که باستمالت آن قوم شریر رفته بود در روز هشتم ماه رمضان
بانامهٔ مشتمل بالتماس عفو تقصیر ازنزد آن مردم شریر نزد محمد امیر خان افشار که ازهمه پیشتر بامحمد علی خان
ویکصد وپنجاه سوار وارد آن کهسار شده بود باز گشت واو ازین امر مکتوب فرستاده بقاضی سعدالدینخان
حکمران هرات آگهی داد و وی مشارالیه را ازرقم نموده اعلام فرمود که زنهار از حیله و کید آن اهل کید
وشید این نبوده آازکان خود را که بانی فتنه وفساد ومبانی مفسده وعنادند بدست حکمران دولت وخادمان
سلطنت برسم گروکان ندهند اکتفا بارسال عذرنامه وپیام وسلام ایشان نکرده دست ازسرزنش بازنداده وهم
مطابق این مضمون مکتوبی بعبدالاحد خان که با اردوی تحت رایتش درموضع چشت رسیده بود ارسالداشته
واقف حالش نمود واز آنسوی محمدامیرخان افشار که ازحقیقت حال مکیدت مآل آن قوم خسارت آمال حکمران
هرات را خبرداده هنوز دستورالعمل مذکور حکمران مزبور بدو نرسیده بود که یکتن دیگر نامهٔ مشتمل براظهار
اطاعت ومتضمن برگفتار ضراعت وطلب شفاعت باخود آورده باوداد که باسوارانیکه همراه دارد وارد قلعهٔ
حاجی جارصده شده وبا ایشان ازشرایط اطاعت سخن رانده قطع رشتهٔ مجادله ومقاتله کند واو این نامه وپیام
گروه لئام را اول حل برفریب کرده ازرفتن درقلعهٔ مذکوره سرباز زد ودرثانی باصرار ورهنمونی ملا کدای
ومیرزا حسن تاتمان قوم جارصده که ظاهراً درسلک هوا خواهان دولت مینمودند ودرباطن پس از محاربهٔ که
درقلعهٔ کوهی رو داد بااشرار یارشده بودند راه قلعهٔ حاجی بر گرفته ویکشب را باآن دوتن وسواران خویش
در اندرون وبیرون قلعه بسر برده وهردوتن بداندیش مکیدت کیش علوفه و آزوقه باو وهمهٔ سوارانش برسم
مهمانی داده درشب دوم هزار وپنجصدتن ازاهل شرور وفتن روی یورش بسوی قلعه نهاده وکسانیکه ازهمراهان
محمدامیرخان دربیرون قلعه بودند ازخوف جان دراندرون قلعه شده باس محمدامیرخان در روی اعدا پرستند وگروه
اشرار اطراف قلعه را استوار گرفته محمدامیرخان وسوارانش را درتنگنای محاصره انداخته ایشان ازاندرون و آنان
ازبیرون بگشاده دادن تفنگ پرداخته شب را بجنگ صبح ساختند وبامدادان دیگر کاری ازپیش نبردمطلبشانرا که ازهمراهان
محمد امیرخان و دربیرون قلعه بودند تمام بیغما بردند و محمدامیرخان بامصطفی خان ورسول دادبیک که باهم درخدمت

دولت همراه وشریك بودند نامه فرستاده از ماجرا حکمران هرات خبردادند واو سوار چاپار گماشته بر که عبد الاحد خان را که این وقت وارد یوزهٔ لیچ شده بود آگاه کرد که بسرعت وشتاب خودرا بسروقت محمد امیر خان وبرادرش رسانیده از ضرر وآسیب این سازد ودر خلال این اختلال که بر که عبد الاحد خان از موضع مذکور و کرنیل نور محمد خان از میمنه باسپاه کینه خواه واتواب جان ربا جانب موطن ومسکن مردم جازمنده مرحله پیما بودند در روز یازدهم ماه رمضان غلام حیدر خان ودوست محمد خان کرنیلان وغیره افسران سپاه مامورهٔ هزارهٔ شیخعلی که اشرار را مخذول ومنکوب ساخته چنانچه گذشت فتحیاب شده بودند وسراج الدینخان حاکم اندراب وسید جعفر خان حاکم غوری ومحمد سرور خان حاکم خنجان وعبدالله خان حاکم ناله وبرفك سرکردگان لشکرملکی را از حضور انوروالا فرمان رفت که خواجه برهان الدینخان حاکم آی بیك باصدسوار ازسواران کناده ای بیکی ازحضور مامور علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده وارد آنجا میکرده گرفتاران واسیران هزارهٔ مذکوره را ازمرد وزن وصغیر و کبیر بغل وزنجیر دراورده باوسپارند که ازانجا در آی بیك آورده محکمیکه از حضور درباب ایشان شرف صدور یابد عمل نماید وهم حاکم آی بیك را باین منشور رهسپار علاقهٔ موصوفه فرمود ومقارن این حال ازعریضهٔ واقعه نگاریکه باسپاه مامورهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی مخفیانه رهسپاربود بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که هزارهٔ پنجه باهزارهٔ شیخعلی دست داده پانصد وپنجاه تن ازقوم ذی الظفر بوده ودیگری ازمردم هزاره درمعرکه کارزار شامل پیکار نبوده وا کثر گرفتاران واسیران ازمردم بیخطا وگناهند که مال ومنال ایشانرا اعداد سپاه نظامی وملکی غارت وتاراج کرده خود ایشانرا محض آنکه مال ومتاع ایشان پرسیده نشود گرفتار ساخته اند وازجمی حضرت والا برآشفته درروز یازدهم مذکور ماه رمضان تمامت افسران نظامی وحاکمان ملکی را که درانجا بودند بعبارات ذیل تنبیه وتهدید فرمود که ازحقیقت حرب وفتح شما نیك دانستم که باچقدر ازمردم هزاره محاربه کرده غالب شده اید زیرا که مقاتلهٔ شما باپانصد وپنجاه تن ازمردم بی پا وسر قوم ذی الظفر اتفاق افتاده ودیگر هیچکس معاون ومدد کار اشرار نبوده است پس درینصورت لعنت خدا برسرکردگان ملکی باد چه میبایست که قبل ازمامور ورود شدن افواج نظام وتوپخانه باتفاق شش پانصدتن ازمردم الوسی که باایشان حاضر آنجا بوده اند چارهٔ کار یکصد وپنجاه تن را مینمودند وسه هزار تن ازسپاه نظام وتوپخانه وقور خانه را سرگردان وزحمت رسان مردم آنجا نمیکردند واگر چنانچه اعداد اشرار سه چهار هزار نفر مرد پیکار بوده که مغلوب نموده اید پس اسیر ودستگیر وغنیمت شما که صدها مرد وزن وهزاران گاو وخر وبز و گوسپند میشدند چشد وچرا درنکاسیران تا کنون معلوم واعداد کشتگان وزخم برداشتگان مفهوم نگشت واگر ازدست چندتن هزاره چندی ازشما مقتول ومجروح وتنهای ایشان پاره پاره گردیده است پس شما سه هزار فوج نظامی وسه هزار تن لشکر الوسی چه کردید وازچه آوازهٔ فتحرا دراطراف سمر ساختید فقط وپس ازارسال داشتن این عتاب نامه محمد حیدر خان بن سردار عبدالله خان تیموری را ازحضور مامورتحقیق امور مذکور فرموده از مزار شریف رهسپار علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی نمود ومقارن اینحال کار گذاران دولت انگلیس عزم واراده کردند که درعلاقهٔ شلمان راه آهن را امتداد داده در کنار نهریکه از کابل در جلال آباد رفته وبنهر کرملحق گشته رو باتك میپیوندد جاری سازند وملا خلیل کار گذاران دولت موصوفه را از جاری ساختن راه آهن در کنار نهر مذکور مانع گشته کارراسازی بنزاع ونزکشانزی کشید وحضرت والا ازعریضهٔ وقایع نگار پشاور باجرا آگاه گردیده درروز سیزدهم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرد که خودداو درانجا رفته باکار گذاران دولت انگلیس تحدید حدود فاصلهٔ بین دولتین را بنماید واگر ایشان بنصب علائم وبروج درنقاط فاصله رضا نشوند واورا برای اجرای این امر راه ندهند هرآئینه زبان شکوه ایشان ازسرقت وتطاول مردم آن نواحی قطع شده دولت افغانستان را مسئول نخواهند ساخت زیرا که خود ایشان رضا بتعیین حدود نداده دولت افغانستان را ضامن دزدان مردم سرحدیه نخواهند شمرد ومکالمهٔ دولتی بنا بران که طول دارد رفته رفته بجائی قرار خواهد گرفت چنانچه رفتن ورفتن سپهسالار غلام حیدر خان

صدور منشور حضرت والا در باب گرفتاران اشرار هزارهٔ شیخعلی

درانجا ورضا دادن وندادن دولت انگلیس درباب تعین حدود سرحدیه و آن سامان در موقعش جاجا رقم خواهد
گشت إن شاء الله تعالی وازانسوی کرنیل نور محمد خان که ازمیمنه چنانچه گذشت راه تدمیر مردم جار صده
برگرفته بود وارد منزل خواجه هشتمین شده درروز هفدهم ماه رمضان ازانجا کوچیده درصحرای دشت فرود
گشت وازانجا در موضع قدقچه منزل کرده چون اجغزل نزدیک موطن طائفهٔ رضا ازبقایاء جار صده است نزول
دردل شرارت منزل زده شقاوت پژوه راه یافت چنانچه درروز حرکت سپاه ازانجا وفرود شدنش درموضع
بغزل گروه اشرار که درموضع کندغاغ پناه گزیده قرار داشته راه فرار برگرفته واحمال واثقال واطفال خورد سال
خود را بر اسپ و گاو والاغ بار کرده از کندغاغ در درهٔ تارستان شده جای گزیدند وبعضی از ایشان که از
زبونی وفرومایگی در عقب مانده بودند وزیغ وقت راه می پوئیدند پنجاه تن پیاده وپنجاه تن سوارهٔ نظام
بایکتن از کپتانان نظامی از یکجانب وصد تن سواره وصد تن پیادهٔ نظام بابک بیرق پیادهٔ ساخلو وسالاری دوتن
کپتان و عبدالرزاق خان ن ملا ننکو خان حاکم گر زوان از دیگر طرف بعزم گرفتار ساختن عقب ماندگان
رهسپار گشته بجماعهٔ از ائمه ایشان دوچار شدند که چهار تن مرد همراه داشتند ومردان ایشان بپای گریز
درکوه رشته بیست وسه تن زن وفرزند بادویست وپنجاه راس بز وگوسپند وسه فرد گاو بدست خادمان دولت
افتاده غنیمت واسیر شدند وهمه را باخود برداشته بلشکر که باز گشتند وگروه اشرار چون مار زخمدار ازین
کار بخود درپیچیده از سه سوی روی یورش بلشکر که پادشاهی نهادند وجانبین دست بآلات حرب برده
بازار کر وفر را رواج دادند وبجماعت از روز را بمقاتله ومجادله بسر برده آخرالامر جماعهٔ یاغیان پشت
بجنگ داده رو بهزیمت نهادند وپنجاه تن از ایشان مقتول ومجروح گردیده سه تن دستگیر شدند واز خادمان دولت
سه تن بقتل رسیده جانبین بدفن کشتگان پرداخته هرکدام درمقام خویش مترصد حملهٔ یکدیگر خودرا محکم
واستوار ساخته چند روز امر محاربه را بتعویق انداختند چنانچه بیاید انشاءالله

شرح ورود کرنیل نور محمد خان بسر وقت باغیان جار صده

تصمیم عزم مراجعت نمودن حضرت والا از مزار شریف درکابل

تصمیم عزم مراجعت نمودن حضرت والا از ترکستان

ودرخلال احوال مذکوره بروز هجدهم ماه رمضان حضرت والا را خیال باز گشت از ترکستان بدار السلطنه
کابل دامنگیر ضمیر منیر گشته برکه(?) عبدالسبحان خان هندی را باسه صد تن ازپیاده کار فوج سفرمینا الحضور
جهت ترمیم راه مزار شریف وکابل مأمور فرموده که راه عبور ومرور سپاه سعادت همراه را از مرمت نموده
ازسنگ وخاک وخار وخاشاک بمعاونت رعایای عرض راه پاک سازد ودرخورد گنجایش راه توپ دیدن از روی
معلای مراکب سعادت انتساب حضرت والا نیک ووسیع پردازد که احدی از او دورا در راه پیمودن پستی
وبلندی دورطهٔ خستگی نینداژد وهم بای محمد خان فراش باشی را باچهار صد وپنجاه ویکتن از خدمهٔ حرم
محترم با دوستوده سیر شهزاده محمد عمرخان واحمال واثقال آن بانوی مشکوی سلطنت درروز مذکور مأمور
نمود که بای محمد خان جای افراشتن خیمه وبارگاه حضرت والا وسراپردهٔ حرم حرمت پیرا را درهمهٔ منازل
تعین کرده بیاراید وخدمهٔ نواب قرغاب درکابل رفته بار سفر بگشایند که دروقت حرکت موکب سعادت کوکب
حضرت والا وجنبش محل حرم محترم عصمت توام راه عبور بلشکر تنگی نکنند وهم حکام وعمال عرض راه
را فرمان کرد که درمنازل بیست وشگانه از کابل تامزار چون گورماد(?) وتوآبه وبقاقرغان وقرق گک و
حضرت سلطان وآق بیک وسار باغ وخرم ورون(?) ودو آب شاه پسند ومدر وکهمرد وسیغان وسوخته چنار
وآق رباط وسرخ در وتوپچی وعراق وکالو وغارزار وگردن دیوار وجوقول وجلرز وکوت عشرو
وارغنده وقلعهٔ قاضی علوفه وآزوقه مهیا وآماده سازند وامر کرد که اگرچه بعضی ازمنازل قریب هند و آقدر(?)
فاصله ومسافت درین ایشان نیست از راه احتیاط درتمامت آنها علوفه فراهم کنند که اکثر از اهل اردو گران
بار وهریک تحفه وهدیه وارمغان بسیار برای باز ماند گانش باخود دارد مبادا بارگیر کسی خسته شده از راه

عزم تصرف کردن انگلیسان علاقهٔ تواهرا

چون منزل کامل عاجز آمده از عدم علوفه شب‌ها بعسرت بگذرانند و مقارن این احوال کارکنان دولت انگلیس بعزم تصرف علاقهٔ واه علوفه و آذوقه از مواشیکه در تصرف آورده اند از راه اراده جانب موضع مذکور نقل دادند که لشکر گماشته آنجا را بتغلب تصرف کنند چنانچه ویسرای کشور هند پس از ارسال داشتن عـلوفه در آنجا نامهٔ ارسال حضور انور داشته اجازت تصرف کردن علاقهٔ مذکوره را درخواست وهنوز از حضور انور جواب لاونعمی شرف صدور نیافته بود که کارگذاران دولت مذکوره درمیان جبال (۱) غوای لسری که دربین علاقه واه وخاک متصرفهٔ دولت انگلیس واقع وحایل ومانع است کار راه ساختن را جاری نمودند تا که حضرت والا این امر را شنفته درجواب نامهٔ مذکورهٔ ویسرا از اضرار پای کار دخل وتصرف دولت انگلیس درعلاقهٔ واه انکار داده خبردارش فرمود که قوم افغان از مداخلت دولت انگلیس درعلاقهٔ واه قطعاً رشتهٔ دوستی دولتین را بکلی معاهدت مقطوع پنداشته لوای مخالفت خواهند افراشت ودرآخر چنسان شد که حضرت والا ویسرا انگاشت چنان تمامت بزرگان مردم سکنهٔ واه وقوم وزیری از راه طلب امداد نزد سردار شیرپندل خان حاکم خوست جمع آمده واو از همگنان هشتاد وهفت تن را برگزیده تکـیـل درگاه عالم پناه نمود وحضرت والا در روزی بیست ونهم ماه رمضان بدرجهٔ اوسط برسم مهمانی برای ایشان از خزانه وجوه نقد تعیین فرموده راه مذاکره درباب اراضی بودن ایشان ازدولت انگلیس وراضی بودن باطاعت دولت وقاالستان ازاظهار خودایشان باکارگذاران دولت موصوفه بکشودوبرفته ازعلمای زرگیر که دولت انگلیس بهر تقریروتطمیع آن مردم نموده اغوا همی کردند قصه این امر ازانکار نمودن آورده که ازاظهارطاعتیکه بدولت

(۱) غوای لسر بلفظ افغانی‌شاه بکلو سر را گویند

گرفتار شدن اشرار شیخ علی

افغانستان کرده بودند سرباز زده درعهدهٔ تعویق افتاد ومقارن مقاولهٔ اجلال غلام حیدرخان وعبدالغفورخان حاکم روز آن باامداد سپاه نظام در روز بیست وهم ماه صیام راه تعاقب محمد ولان هزارهٔ شیخعلی را که هزیمت یافته چنانچه گذشت درشکنای کوهسار پناه شتافته بودند گرفته بکشتند وچهل تن مرد وزن وشش صد رأس رز و گوسپند وهشتادوه گاو وده رأس الاغ وبکراس مادیان بدست آورده گرانبار باز گشتند ودرخلال اینحال سید شاه خان جنرال بفرمان مؤرخهٔ بیست ونهم ماه رمضان که ازحضور انور عاملش شرف اصدار یافت کرنیل فرهاد خان را بادو ضرب توپ قبضه پنج رخش ودو بیست تن ازسواران نظام وفوج پیادهٔ هزاری ازخطهٔ دخشان جانب دهنهٔ غوری کوچ داد که در آنجا فرودکش کرده درووقت وصول موکب سعادت موصول حضرت والا درمنازل قریهٔ آن موضع کوچ کرده ملازم رکاب سعادت انتساب اقدس کرده واز السوی چون منشور معاینت دستورحضرت والا که در روز یازدهم ماه رمضان چنانچه گذشت شاه افسران سپاه معرکه آرای علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شرف صدور یافته بود بوصول پیوست امیرانیکه منشور مذکور بنام ایشان ارقام پذیرفته ومحمد حیدر خان که برای تحقیق خدمت ایشان مأمور گردیده واو نیز رسیده بود ازغیرت موفور اقدام ایشان راست گشته فوج پیادهٔ زکی را بایکضرب توپ وصدتن پیادهٔ ساخلو ودوبیست تن ازپیادگان لشکر ملکی مأمور باقامهٔ دره آتش خواجه وچهار صدتن ازفوج پیادهٔ جانبازی وچهار صدتن از فوج پیادهٔ بهلول را بالشکر ملکی اندراب و غوری و بکضرب توپ باقامهٔ دره شرف تعیین نمودند که ریشهٔ هستی هزارهٔ شیخعلی را از بلندی کوه وپستی مغارات یکبی قلع وقمع دانند چنانچه‌برای جلادت فشرده چهارصد وهشتادتن ازمردان وزنان و پسران ودختران قوم شرارت توام علی‌جم را ازجملهٔ هشتصد خانوار قوم مذکور که از راه خبات دربین طایفهٔ کرمعل جای گرفته بودند اسیر نموده محمد حیدر خان مذکور سپردند وهمچنین هشتصد وهفتدتن دیگر را نیز که ازاول سال تا ورود محمد حیدر خان قتال وجدال ازجبال بکوهسار متصال آنقوم شرو گرفتار ساخته درقید سلاسل واغلال انداخته بودند دوتفویض کردند واوهمه را بخواجه برهان الدینخان حاکم آق‌بیک که باصدتن از سواران کشادهٔ آنجا بروز

شرح مسرت وشاد مانی عید سعید فطر

یازدهم ماه رمضان چنانچه گذشت ازحضور اقدس مأمورهمین امرشده ورسیده واو ازعلاقهٔ شیخعلی همه را باخود برداشته‌درآق بیک برده بمحافظت ومعطل باسرکی نگاهداشت ومقارن اینحال هلال ماه شوال ازافق سپهر چهره روزه داران پیروان رسول قدر متعال صلی الله علیه وآله وسلم نموده همه را از ادای صوم و صلوة ودعوات

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 715 of 1269

ماه رمضان که بتقدیم رسانیده بودند خرمی وانبساط روی داده بعیش وعشرت عیدسعید فطر پرداختند ودرین
روز مسعود شهزادهٔ عاقبت محمود سردار حبیب الله خان باجمهور خواص وعوام سکنهٔ شهر واطراف پس از ادای
نماز عیدوشلک توپ شادیانه بعادت مستمره درسلام خانهٔ عام نزول اجلال فرموده افسران وبزرگان نظامی وملکی
واعیان شهر را ازشیلان وانواع حلویات منقّد وشیرین کام فرموده مراسم عید را بپای برد و همچنین حضرت
والا درمزار شریف کام آرزو ودامن امید صغیر و کبیر را از عطای زر وطعام وشیرینی نیک آکنده برآمود
وهمدرین روز سردار نور محمد خان حکمران قندهار که از راه ممانعت قوم ناصری چنانچه از پیش بشرح رفت
واردقلعهٔ شتک شده ومترصد ورود قوم مذکور اقامت گزیده بود نمازعید را باسواروپیادهٔ نظام که همراه
داشت ادا کرده قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ قلات را باصاحبزاده محمد یار خان از عطای خلعت منسوبه ومستمرهٔ
عید نواخته لوای کوچ جانب معبر مردم ناصری افراخت وازشتک راه منزل مقصود برگرفته چون واردموضع
نوارک(۱) شد بتفحص وتجسس فرودگاههای مردم ناصری پرداخته بخود معلوم ساخت که چند خانوار از مردم
مذکور درموضع مندان فرود کش کرده اند بنابران غلام سرور خان حاکم قلات را نزد ایشان فرستاده ازصدور
امر اقدس که درباره آن قوم شرف نفاذ یافته بود پیام داد که اگر ازده خانوار یکخانه داده وافغانهای ده یک
روی تمکن وتوطن جانب ولایت قطعی نهاده وباقی باج وخراج وزکوهٔ دواب و مواشی ومال التجارهٔ خودرا
مطابق امرخدا ورسول اوتعالی میدهند بخوف وهراس بعادت مستمرهٔ که دارند پی ییلاقی درداخل مملکت
افغانستان بگذارند والا ازراهیکه آمده اند باز گردیده راه دیگر مملکت سپارند و ایشان ازین پیام حکمران
قندهار چارهٔ کار را حصر دیده دوتن ازبزرگان خودرا باشش ازذکان موسپید قرآن بسرنهاده ازراه ضراعت
نزداو فرستاده بزبان عجز ومعذرت پیام اطاعت وادای باج وخراج داده ازسپردن خانوار دهیک عذر آوردند که
چون مردم بادیه نشین ومعتاد رحلة الشتاء و الصیف اند این امر را نمی پذیرند واین امید آن را از پادشاه جرم
بخش خطاپوش دارند که برعایت وپاس احترام قرآن ایشانرا راه دخول درمملکت افغانستان داده بهمان باج
وخراج وعشر شرعی اکتفا ورزیده از گرو گرفتن یکخانه ازده خانوار وسکن دادن درعلاقهٔ قطعی حضرت
والا ایشان را معاف فرماید وحکمران قندهار نظر بعنایتیکه حضرت والا کرده وبرای اوچنانچه ازپیش گذشت
بخط خاص نگار داده بود مسئول ایشان را بگوش قبول نشنیده سوار همراه فرستادگان ایشان تعیین نموده همه
را ازموضع مندان کوچانیده ازخاک افغانستان بیرون کرد ومترصد آنکه دوباره آنحدود گردش وهبوط ونزول کرده
چندی دران نواحی بسر برد چنانچه کاریکه او درباب مردم ناصری بروی روز آورده جانب قندهار باز گشت
درموقعش رقم میگردد انشاء الله تعالی ومقارن اینحال در روز سوم ماه شوال غلام رسول خان پیساد وخیل
ازحضور اقدس بحکومت وخان مأمور گردیده از مزار شریف درآنجا رفت وهمدر یکروز برگد عبدالاحد
خان که باسپاه جرار وانواب آتشبار رهسپار طریق تدمیر اشرار جار صده شده وچنانچه گذشت وارد موضع
یوزبلیج گردیده وره توره میدان کارزار بودواره موضع مقتل شده باسپاه مینه که در آنجا رسیده فرودکش نموده
بودند ملحق گشت ودربنوقت شش تن ازبزرگان اشرار برای اطاعت حاضر لشکر گاه پادشاهی شده ازیافتن تسلیت وعطای
خلعت خوشدل گشته مراجعت کردند وبامر برگد مذکور وغیره افسران سپاه بقادرا دلالت براطاعت کردند وهنوز
ایشان ازنزد باغیان باز نگشته بیلچوبدی ازاحوال مفسدین را نیاورده بودند که سپاه رزمخواه معطل بباز گشتن
آنها نشده دوسه بار براشراریکه در درهٔ نارستان پناه گزیده بودند حمله کرده وبسیارتن ازایشان را کشته اجساد
مقتولین را درآب انداخته اکثرازمردان وزنان و کودکان ایشانرا اسیر ودستگیر ساختند ودرخلال این قتال
وجدال سید جعفرخان کزی که ازراه معاندت دولت فراروادی دربدری شده بود از بخارای شریف عریضه
نگار پیشگاه حضور مرحمت ظهور انوروالا شده عفوتقصیر واجازت باز گشتن درافغانستان خواست وحضرت
والا نظربسیادت او وبصورت روزمعیشت بسر بردنش قلم عفو برخطیئات اودر کشیده اجازت آمدن درافغانستان
داد چنانچه بفرمان طلب شرفیاب حضور اقدس والا گردیده درکابل آمد وازالسوی قبة السیف اشرار جارصده

حرکت نمودن حکمران قندهار ازشتک

(۱) نوارک بسکون اول بلفظ افغان جوی باریک را گویند

مأمورشدن غلام رسول خان بحکومت وخان وشرح حال بغات جارصده

مراجعت سید جعفر کزی

ازطائفه شاه وغیره خویش را زبون دیده باشریف نام شریر دراندرون غاریکه درآخیر درهٔ تارستان است شده پناه گرفتند وچهارصد وچهل ویکتن ازمردان وزنان وپسران ودختران ایشان که قبل ازدر آمدن بغار مذکور اسیر ودستگیر دلیران شیرگیر گشته بودند ازراه ترکستان محبوساً در کابل فرستاده شدند وازآنروز تاکنون بیست وسه سال است که در کابل میباشند ودرین زمان ازمراحم وعطایای ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین قرین سعادت گردیده بهریک ازایشان آنقدر مواجب وجیره وزمین وقلعه ازدولت بذل واحسان شده که محسود ابنای زمانند وبغایت خوشی وخرمی روز میگذرانند مع القصه پس ازدر آمدن اشرار درغار مذکور لشکر ظفر اثر پادشاهی چند روز راه گذر نیافته ازجهد وپورش بازایستادند ومال ومواشی ایشانرا که چهار هزار ونهصد وچهل راس گوسپند وبیست وهفت راس مادیان ودویست وشصت وسه فرد گاو وهمه ازقوم ملا گدای وبدست دلیران سپاه افتاده بودند دربین خود قسمت کردند و درخلال این حال روز چهاردهم ماه شوال اشتهار تفریق بدخشان وقطغن ازدفتر ترکستان وتضمیم آن بدفتر شمالی دارالسلطنهٔ کابل ازحضور اقدس بمضمون شرف اصدار یافته درکابل وقطغن وبدخشان ارسال شد که ازمرحمت قادر توانا وخداوند دانا وبنا امور مهمهٔ بلخ ودیگر ولایت ترکستان متعلقهٔ افغانستان چنانچه میبایست ومیشایست انتظام یافته بوجه دلخواه آراسته وپیراسته گشت وتمامت امور نزدیک ودور در تحت قاعده وقانون سلطنت آمده کارها راست شد لهذا ازین ببعد مالیات جانب کابل شقه گشا خواهد گشت پس رجوع انتظام مهام قطغن وبدخشان را بدفتر شمالی ملحق فرموده امر نمودیم که راه کتل خاوک را راست وهموار سازند تاعبور ومرور مردم هردو علاقه بکابل نزدیک شود ورجوع کار آنولایت ازسپاه ورعیت در کابل بوده دربلخ نباشد فقط ومحمدقاسم خانرا جهت ساختن راه مذکور مامور فرموده ومحمدرفیعخان شش هزار وچهارصد وهشتاد روپیه اضافه ازسه هزار روپیه که ازحضور اقدس برای شاه ابوالفیض خان درواز چنانچه گذشت تنخواه مرحمت ومعین شده بود برای منسوبان او وشاه محمود خان برادرش افزوده مجموع نه هزار وچهار صد وهشتاد روپیه ازحضور انور والا سالیانه مقرر گشت وعیال واطفال ایشان که بنامهٔ حضرت والا چنانچه گذشت بنام کارگذاران دولت روس نگارش فرموده بود ازخوقند راه کابل برگرفته وارد خانآباد قطغن شده وازسبب عدم زاد وتوشهٔ راه ازره نوردیدن بازمانده بودند میرزا آقاجان خان سردفتر قطغن یکهزار ونهصد ونجاه وشش روپیه بفرمان حضرت والا بایشان داده ازخانآباد رهسپار کابل گردیده جای سکنا نیز ازدولت برای ایشان مرحمت گشت واکنونکه زمان تحریر این خجسته تاریخ است عبدالله خان بن شاه محمود خان بحکومت درواز نکاز ومحمدولیخان بن شاه ابوالفیض خان بحضور شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین ازمنصب سرجاعهٔ غلام بچه گان اعلیحضرتی پایهٔ اعتبار ورتبهٔ اختصاص واعزاز را دارا است که انشاء الله تعالی مراحم ملوکانه والطاف خسروانهٔ این پادشاه خادم نواز که مبذول حال این دودمان گردیده است درجلد چهارم بشرح خواهد رفت

صدور اشتهار درباب انضمام ولایت قطغن وبدخشان بدفتر شمالی کابل

افزودن مواجب شاه ابو الفیض خان دروازی

﴿ ذکر طالب امان شدن وعفو تقصیر خواستن ﴾

(اشرار جار صده)

طالب امان شدن اشرار جار صده

چون اشرار مردم تکو جبه اطوار جارصده بقراریکه ازپیش رقم گشت دراندرون غار پناه گزیده وسپاه پادشاهی را ازجهد و پورش باز داشته بودند پس ازچند روز زیست خود دراندرون غار دشوار دیده باجل پسر ملا گدای را باچندتن نزد عبد الاحد خان برگد فرستاده پیام اطاعت دادند وبزبان ضراعت امان جان خواستند واوفرستادگان ایشان را بتسلیات شافیه و عنایات وافیه دل بجای آورده رخصت بازگشت داده پس ازآنکه اطمینان خاطر حاصل کرد محمد امیر خان افشار ونور محمد خان کیهان را ازراه دلداری نزد ایشان فرستاده همه را ازغار برآورده در اردو حاضر نموده رشتهٔ اطاعت سلطنت وانقیاد دولت را بگردن ایشان نهاد وسی وسه تن ازایشانرا که دروقت پیکار گرفتار دست دلیران کارزار گردیده بودند بااسلحه وادوات حرب که ازتمامت آن مردم پس

ازمطیع ومنقاد شدن ایشان بگرفت درهرات فرستاد وحضرت والا پس از اطلاع برماجرا حکمران هرات را
فرمان کرد که گرفتار شدگان مذکوررا باحسین سلطان اقبار ولطف اقبار وعید اقبار وبهرام اقبار وسربلند خان
خسر زادهٔ سردار محمدایوب خان وکامران برادر او ودوتن پسران سربلند وعبدالله ویعقوب عم زادگان او
ورسول داد بیک واسمعیل میری ودوتن پسران محمدجان بیک ومحمدعظیم نبیرهٔ محمدعیسی ومحمدنجات وپسر نائب
عبدالرحمن واعتبار وپسر قاسم برنه ومیرزا برنه وقل محمد برنه وفاضل قریچه که ایشان را یوزو بیک وجیدو
قلیچخان ازفتنه جویان ومفسده خویان مردم فیروزکوه که عداوت ورزیده بودند چنانچه ازپیش بشرح رفت
درشمار آورده وسوگند یاد کرده بودند که مردم مذکور را ایشان اغوا کرده بفتنه برانگیخته اند و ایشان
تااینوقت درهرات محبوس بودند روانهٔ کابل نماید وحکمران هرات ایشانرا با گرفتار شدگان اشرار چارصده که
مجموع ودوتن مردوزن میشدند بمعیت صدتن سواره وصدتن پیادهٔ نظام بسر کردگی درویش محمد خان دفعدار ومیرزا
غلام محمد خان محبوساً ازهرات بفرمان حضرت والا رهسپار کابل ساخته مدتی درزندان عتاب روز بسر برده آخرالامر
ازمحبس رهائی یافته زمین قابل الزراعت بایشان داده شد وازجمله شریف شر برکه سرخط فرمان شهادهٔ همچنان در دره
ترکستان باحمق در عداوت وجهالتش ثبات ورزیده راه اطاعت پیش نگرفت تاکه بر که عبدالاحد خان دلیران
سپاه دولتخواه جان نثار ابتدا مراو وبازاش کشته الاتکاه آن شقاوت همراهان او دوتوپ وتفنگ چون شب تار ساخت
واز دست برد سپاه ظفر همراه گروه شرارت پیرا خودرا در ورطهٔ هلاک ودچار موجهٔ هلاک دیده ازراه
اطاعت پیش آمده ازجمله ملا میرزا حسن وشریف که از کثرت عصیان خودرا شایان عفو نمیدانستند فرار وادی
ادبار کشتند و بر که عبدالاحد خان ازقفای ایشان سوار بسیار گماشت که درهرجا ایشانرا بیابند دست گیر نماید
چنانچه دوتن ازیاران شریف گرفتار گردیده یکی ازآن دوتن نزد بر که عبدالاحد خان برعهده گرفت که فرارگاه
شریف مذکور(۱) را نموده اورا بدست چاکران دولت دهد چنانچه بر که موصوف این اظهار اورا که محض ازخوف
تلف شدن جان خویش کرده صدق دانسته چندتن ازافراد سپاه را بااو و رفیقش همراه کرده بتعاقب شریف
گماشت که اورا بعیان گرفتار نمایند شدگان مذکوران گرفتار ساخته درلشکر گاه آورند اما کاشتکان بر که عبد
الاحد خان باآن دوتن راه تفحص وتجسس بر گرفته بکوه شدند ویکی ازآن دوتن ازفراستی غلطیده بهلاک
رسید بعد کاشتکان بر که عبدالاحد خان نشانی ازشریف ندیده بایکتن وامثای دیگر باز گشتند ودر عرض راه
مراجعت باسهتن از رفقای شریف دوچار شده باهم سر گرم پیکار گشتند ودر آن کار یکتن از اشرار زخمدار
گردیده گرفتار آمد و دوتن دیگر گریخته رفتند وآن یکتن که زخمدار و گرفتار شد بتعلیم آن یک که بدست
دادن شریف را برعهده گرفته وسپاهیان را ازایکتن باخود سر گردان کرده بود اظهار کرد که بعد روزانت گذارهٔ ریف
جدا افتاده واو جانب کرخ نزد حضرت صاحب رفته است تا ازین اظهار او گفتار گرفتار شدهٔ اولین را برکه
عبدالاحد خان راست دانسته وسخت دروغ بار نسبته هلاک نکند خلاصه شریف بدست هواخواهان دولت
نیفتاده وافسران سپاه اشرار چارصده را نیک زجر وجزا داده پس از فرستادن گرفتار شدگان ایشان ازراه
ترکستان وهرات باسلحه ویراق ایشان درکابل چنانچه گذشت نظم ونسق درادو ومردم چارصده نهاده سپاه میمنه
در میمنه واز هرات درهرات بازگشته درپیوست دیگر فتنه روی نداد

(۱) شریف که ... ودام شوده در عیسا واسطهٔ شرف ... وبالی ... گرام شوده

فوت ولی محمد خان جمشیدی وممنوع
(شدن زوّار قوم طوری)

فوت ولی محمد خان جمشیدی ومنع زوار قوم طوری

در خلال وقعات مذکوره ولی محمد خان جمشیدی که بحکومت ناقلان قیام واقدام داشت بدرود جهان کرده
پسرش بفرمان طلب از هرات حاضر حضور شریف شده از حضور اقدس مأمور حکومت ناقلان گشت ومقارن
اینحال تقریباً سه صد تن از مردان وزنان قوم طوری افغان سکنهٔ کرم بعادت مستمره از راه کابل وهرات
عازم زیارت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما گردیده وارد کابل شدند وچون اینقوم از

رعایای افغانستان وقوم افغانست وبخواهش خویش راه اطاعت دولت انگلیس را پیش گرفته ازجنس وهم ازینکه شیعه اند مردم افغانستان ایشان را بدی پنند بلکه درقتل وغارت جان ومال ایشان صرفه نکرده مضائقه روا نمیدارند شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بملاحظهٔ اینکه ضرر و آسیبی بایشان نرسد همه را از رفتن راه افغانستان باز داشته چندی درکابل ماندند آخرالامر بفرمان حضرت والا از کابل درکرم باز گشتند وبایشان امر شد که دیگر از راه افغانستان درمشهد رفت وآمد نکنند

﴿ مأمور شدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان ﴾

(بحکومت ترکستان)

مأموریت محمد سرور خان بحکومت ترکستان

ومعدر خلال احوال مسطوره روز بیست و یکم ماه شوال ایشیک آقاسی محمدسرور خان از حضور فیض گنجور حضرت والا بمنصب نیابت حکومت ترکستان معزز ومفتخر گردیده بکارحکومت آن پرداخت ومصدرین هنگام از تغیر محمد جمیل خان کوتوال شهر مزارین جلال‌الدین خان بمنصب میرشبی آنجا سرافراز گردیده پس از وصولش درآنجا محمد جمیل خان بفرمان طلب درکابل آمده درتحت بازپرس حساب زمان کارداری خویش درآمد وهم غلام رسول خان از تغیر ملا ابوبکر خان مأمور باقامهٔ بیتی وخریداری اشیاء واجناس فرمایش دواتی شده درآنجا رفت واز آنسوی حکمران قندهار که درموضع مندان چنانچه گذشت فروکش کرده بود چندی درآنجا درنگ کرده روز پنجم ماه ذیقعده از آنجا راه معروف برگرفته چون وارد موضع ناتون شدآگاه گشت که بعضی ازمردم ناصری که دردشت طاقهٔ سپی اقامت گزیده‌است راه بازگشت برنگرفته همچنان درآنجامقیمند پس او بمجرد حصول استحضار یکصدوبیست تن ازسواران نظامی وملکی را باچهل تن ازپیادگان ساخلو وتظام رهسپارموضع فرودگاه مردم‌ناصری ساخت وهریک‌ازسواران پیادهٔ را ردیف خویش راسب سوارنموده بابوار وشبگیرطی طریق کرده‌دروقت‌طلوع آفتاب نزدیک ناصریان رسیده بتاختندودست غارت بمال ومتاع ومواشی‌ودواب ایشان درازکرده‌نودوپنج‌نفر اشترودویست وهفت‌راس‌الاغ ویکهزاروهشتاد راس گوسپند را باتمامت فروش وظروف واسلحه‌مردانه وزیورهای زنانهٔ ایشان تاراج کرده نزد حکمران قندهارباز کشتندوفروش‌وظروف والبسهٔ راکه غارت کرده بودند برسم ارمغان بکسانیکه درارده وبایشان زفته بودند دادند ونقدینه وزیور زنانه را بااجناس نفیسهٔ‌خود بامر حکمران قندهار متصرف‌شدند ومشارالیه اشتران را حصهٔ دولت شمرده داخل‌شترخانهٔ پادشاهی نموده امر کرد که درموضع روغنی وشینکی بچرایش برده همه را فربه وبرومند کنند وگوسپند اورا فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ یامره کرد والاغهارا بامر حضرت والا بکار کشان معدن سرب سپرده رهسپار کابل ساخت که ازمعدن سرب را بفور خانه حمل ونقل دهند بعد قلعهٔ درزمین مردم تاروزانی واقع ناتون جهت اقامت سپاه وحفاظت راه بنیاد نهاده دوبرج ودوبارهٔ آنرا بر عهدهٔ شمس الدین خان شیرزاتی وگل محمد خان تاروزانی ودو برج ودوبارهٔ دیگرش را بزمهٔ پیادگان ساخلو که همراهش بودند گذاشته امر کرد که کار قلعه را بپای برده درآنجا اقامت داشته مواظب حفاظت باشند وخود درروز نهم ماه ذی‌القعده ازموضع ناتون راه برگرفته وارد علاقهٔ معروف شده‌مصدتن ازمتوطنین آنجا را بنوکری دولت برگزیده منصبداران ایشانرا چون صدباشی وپنجاه باشی وده باشی ازبزرگ زادگان آن مردم معین نموده درناتون فرستاد که باپیادگان ساخلو که مشغول کار قلعهٔ جدیده اند درقلعه سازی همدست ودراقامت وحفاظت انبازباشند وازین کرفت وگیر حکمران قندهار تمامت قوم ناصری از آمدن درافغانستان مایوس گردیده روی زیست بعلاقهٔ قوشنج نهادندونهوان‌دشت سپی که بشرح رفت از علاقهٔ ناتون باسر وپای برهنه وشکم گرسنه اطفال خورد سال خودرا که در رحل وتر حل برپشت شتر بسته حمل ونقل میدادند بدوش خویش نهاده وقوت لایموت خودرا چون حیوان بگیاه وعلف بیابان کرده بهزار گونه زحمت ومشقت درموضع توبه رسیده از کثرت جوع وذلت‌راه ازرفتار بازمانده تن بمرگ دادند ودیگر مردم ناصری ازین خواری وابتری ایشان آگاه گردیده ازعلاقهٔ قوشنج آمدوداشتر بارگیر

حرکت کردن حکمران قندهار از مندان جانب معروف

شرح حال جلال خان جاری زائی

فرستاده همه را که هنوز رمقی داشتند در قوشتیخ بردند و همدرین هنگام جلال خان نام بارکزائی متوطن موضع والی که با میر آدم خان نام محمد زائی معاندت داشت بقتلش رسانیده از بیم سیاست پادشاهی فرار و وادی گراهی شده پناه بولایتیکه در تصرف دولت انگلیس است برد و ایشکه حضرت والا از عقب بواسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آگاه گشته بلحاظ اینکه دیگری از اشرار سکنهٔ این دیار کسی را آزار و ایذاء و آزار نکند و اگر بکند فرار از خاک خارج از مملکت افغانستان نشود حکمران قندهار را فرمان کرد که سیاسة مبلغ بیست و دو هزار روپیه کابلی باسم جریمه با دو هزار و دو صد روپیه برسم محصل که مجموع بیست و چهار هزار و دویست روپیه شود زجراً از قومیکه میر آدم خان در بین ایشان کشته گشته بوصول رساند زیرا که جلال خان قاتل را نگرفته و روا گذاشته اند که فرار کرده است و از همین وجه هشت تن مردم جرار خون خوار را باسم نوکر تنخواه معین نموده در خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس بگمارد تا در جائیکه جلال خان سکنا و ماوی گرفته است از راه خفا رفته اورا بقتل رسانند و با ایشان اینرا نیز وعده داده قرار دهد که هریک ازین هشت تن اورا بکشد هزار روپیه علاوه از وجه تنخواه انعام باو داده میشود و اگر دو تن بمعاونت هم بکشند دو هزار روپیه مرحمت میکرده و همچنین تا تمام وجه این جریمه را صرف این کار نکنند دست برندارد و آخرالامر از حواله این جریمه مردمیکه جرمدار بودند اورا بدست آورده از دادن جریمه معفو شدند و ده هزار روپیه از خود او زجراً بحصول پیوسته سه هزار و نهصد روپیه بورثهٔ مقتول که شرعاً حق ایشان میشد باس حضرت والا عنایت گردیده جلال خان از زندان عتاب رهائی داده شد

قتل محمد اکبر خان قندهاری

و همچنین محمد اکبر خان مامور فروش بادام که پنجاه هزار روپیهٔ دولتی را از راه خیانت با خود برداشته از پشاور چنانچه از پیش بشرح رفت گریخته و در پیان کار از مردم سکنهٔ کهسار پشاور زنی را بنکاح همبستر خود ساخته در آنجا مسکن گزیده بود و در نزد مردم آنولا اخفای خیانت خود را کرده فرار گردنش را نسبت بظلم و ستم حضرت والا همی نمود و اعلیحضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار آنجا از گفتار دروغ او آگاه شده چند تن را تنخواه عطا کرد که زبان کذب بیان اورا از گفتار کذبهایش بریده باز دارند چنانچه گشتگان حضرت والا وارد آنولا شده و ما جرا را بحقیق واقع بمردم آنحدود فهمانیده پس مردم آنجا نظر بهمتیکه بحضرت والا بسته و نسبت ستم بذات اقدس داده بود شب هنگامی در خوابگاه اوریخته اورا بقتل رسانیده تمامت مال و منالش را غارت کرده آتش بخانه اش زده بسوختند از نجاست کامیکی از نخردان فرموده   زبان سر را عدوی خانه زاد است   زبان بسیار سر برباد داد است ،

آتش افتادن در قورخانهٔ قندهار

و مقارن اشتعال آتش بکارخانهٔ فیوز سازی قندهار افتاده هشت خروار باروت (۱) و ده خروار شوره و یک خروار و چهل سیر گوگرد همه بوزن کابل با تمامت سامانیکه از قبیل پوست خام و دبه وغیره بودند بسوختند و بیابان آن کارخانه همه مجروح گردیده و یکتن هلاک گشته دیگران نعمت صحت یافته افروزندهٔ آتش معلوم و مفهوم نشد

شرح حال بقیهٔ اشرار جارصده

و مقارن اشتعال افواج قاهره مامورهٔ جارصده که باز گشتن ایشان جانب میمنه و هرات بشرح رفت اشرار جارصده که بعضی گرفتار و رهسپار کابل و سر پل شده و برخی چون شریف و گدای و حیث قل و ملا باباخان و عبدالعزیز و سلیمان وغیره بودند و طریق کناهی می پیمودند از وجود کلبهٔ سپاه جالیواودیه علاقهٔ جارصده را خالی دیده دوباره از راه شرارت در بین مردم جارصده که مطیع و منقاد شده بودند در آمده باستمال و جوه گرفتار دست بقیهٔ سپاه که در آنجا اقامت حفاظت داشتند گردیده همگنان با عیال و اطفال ایشان باسی و سه تن دیگر که از زمرهٔ اشرار گرفتار شده بودند با سه صد و پنجاه میل تفنگ و سی قبضه شمشیر و دویست و نود و هفت خانوار دیگر از اشرار که تا این وقت ره نورد کهسار ادبار بودند و جدید روی بسوی موطن و مسکن خویش نهاده گرفتار شدند و از جمله شصت و نفر را که شریر بودند باز نجیر و نورده تن را که شرر نرو مایهٔ فتنه و ضرر بودند دزدی ها و گردن غلل زده بمحافظت نود و دو تن پیاده و صد تن سوار نظام و دولتی حواله دار در روز دوازدهم ماه ذیقعده در سر پل رسانیده تا که از آنجا بسپردند و از آنجا در این کار باس حضرت والا رهسپار کابل شده و از جمله یکهزار و پنجاه و سه تن مامور باقامت ایل آباد قندز واسم زراعت و فلاحت کنند و تمامت اسراء و اموال تا جارصده که از بد و بدوت و ضلالت اختیار کردن ایشان

(۱) باروت بوزن و معنی بارود داروی تفنگ شوره را گویند که جزو اعظم باروت است و از آنجا نیک چنین برکشته اند

تا اینوقت بدست آمده سپرده کار کنان دولت شدند و ششصد و نجاه خانوار آدم و یکصد و سی وشش میل تفنگ و چند قبضه شمشیر و سی راس مادیان و چارصد و نود و شش فرد کاو و دویست و هشتاد و دو راس گوسفند و بیست و دو راس الاغ بودند و هم درین وقت ایشیک آقاسی محمد سرور خان نائب الحکومة تر کستان را مرض صرع عارض شده معالجهٔ اطباء علاج پذیر نگشته صحت حاصل نکرد چنانچه رفته رفته قوهٔ باصره و سامعه اش از ادراک باز مانده قوهٔ لامسه اش نیز ضعیف گشت که انشاء الله تغییر یافتن او از حکومت تر کستان و مامور شدن سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان در آنجا بموقعش رقم خواهد شد و هم. خلال الحال عزیز احمد خان که پس از فوت جدش جنرال میر احمد خان بمنصب نیابت سفارت ممتاز گشته و پس از چندی چنانچه گذشت کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مامور امر سفارت شده اورا جهت معرفی کردن اموریکه میدانست نزد خود نگاهداشته بود عریضه نگار حضور اقدس شده استدعای آمدن کابل نمود چنانچه از عرض واستدعای خود او در روز دوازدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان طلب بنامش اصدار یافته از کلکته در کابل آمد و مقارن اینحال از عریضهٔ سید محمد نام قادری سرشهبندر دولت علیهٔ عثمانی ایدالله جیشه بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که اجازت حمل و نقل غله و علوفه از تر کستان متعلقهٔ افغانستان بمعرفت مردم افغانستان براه دولت و مملکت روس در حجاز عرب داده شود که رفع غلبهٔ تنگی آزوقهٔ آنسرزمین متبرک گردد و حضرت والا در روز سیزدهم ماه ذیقعده کرنیل ولی احمد خان سفیر مقیم کلکته را فرمان کرد که نامهٔ اقدس را باو ارسال دارد که حمل ونقل حبوبات را از راه اتحاد ملت و اخوت اسلامی خود مردم افغانستان تا کرکی نموده زیاده بر آن متحمل حمل ونقل آزوقهٔ تا حجاز که تکلیف شاق است شده وازعهده برآمده نمی توانند و پس از وصول این نامه بسید مذکور چون مصارف حمل ونقل علوفه از تر کستان تا حجاز بغایت بسیار میشد و بکاو معادل بود وشش مثقال یک ریال حاصل میگشت ترک کرده دیگر اظهاری بروی کار نیامد و هم درخلال واوقات مذکوره قوم قره ودولت بیک از طایفه کرمعل که در جهات بغاوت با طایفه علی جم یار و مدد کار بودند در وقت ورود جنود پادشاهی در علاقهٔ شیخعلی چنانچه گذشت راه اطاعت وانقیاد پیش گرفته بودند و پس از مغلوب و گرفتار شدن اشرار طایفهٔ علی جم وفرستادن محمد حیدر خان همه گرفتار آنرا مصحوب خواجه برهان الدین خان چنانچه از پیش رقم شد در آی بیک از واهمهٔ آنکه مردم علی جم را در بین خود جاوپناه داده بودند مبادا آن خود را فرو گذاشته از راه فرار با عیال واطفال خود بکهسار مخافت برشدند و کار کنان پادشاهی هرچند استمالت نموده دعوت و مراجعت شان کردند باز نگردیده همچنان خانوار بکوه پناه گردیدند و حضرت والا از عرائض کار پردازان آنجا برین ماجرا آگاه شده در روز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده بیزرگان آنقوم نگار فرمود که چارهٔ جزاین نیست که شمارا دران دره که موطن مالوف شماست فرو هشته کوچ دهیم و در دیگر موضعی از ممالک جاوسکنا برای شما معین فرمائیم و اگر چنانچه از کوه فرود شده راهی را که بشما نموده میشود بر گزیده در دیگر جا رخت مسکن گزینید فهو المطلوب والا مانند طایفهٔ علی جم که حالت ایشانرا بچشم سر دیدید از دست دلیران سپاه خواهید دید و همچنین بعینه محمد حیدر خان ارقام نموده اعلامش فرموده وانیزا نیز در دیل آن رقم کرد که گرفتار شد کانیرا که پس از فرستادن اسیر انیکه مصحوب خواجه برهان الدین خان در آی بیک روانه شده بدست آمده اند روانهٔ حضور بدارد و مردم طایفهٔ کرمعل را که از ایاس وهراس کوه را مناس (۱) خویش قرار داده اند امر شد که تمامت افسران نظامی واعیان ملکی امید وجان امان مال و جان داده از کوه فرود آرند و با ایشان قرار دهند که بجز از کوچ دادن و در جای دیگر مسکن برای ایشان معین کردن دیگر ضرر و آسیبی از دولت بایشان نمیرسد اما قبل از رسیدن و وصول افکندن این منشور چهل خانوار اشرار از کهسار فرود گردیده در رفتن جای گزیدند و آنگاه که حکم مذکور بذریعهٔ والی شرف وصول اندوخت تمامت عاملان دولت دوش را نزد دیگران فرستاده وازامر اقدس آگهی واطلاع داده سی وپنج خانوار دیگر بواسطهٔ همروزی فرستاده که امر اقدس دارسانیدند از کوه فرود شده در ساکن خویش جای گزیدند و در یوقت چهار خانوار از جملهٔ چهل خانوار یکی بیشتر

گرفتار مرض صرع شدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان

شرح حال بقیه جبال هزاره شیخعلی

(۱) منساص جای پناه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 721 of 1269

آمده بودند ازهول وهراس زیاده که دردل ایشان جاگرفته بود دوباره ازراه فرار رو بکهسار ادبار نهادند و محمد جوهر خان ازمشاهدهٔ اینحال هفتاد ویك خانوار را که از کوه فرودشده بود دیگر مجال درنگ نداده همه را مصحوب محمدکریم خان صد باشی جانب درهٔ تملك واقع دو آب کوچ داد که مبادا بقیهٔ آن چار خانوار ایشان نیز دوباره فرار اختیار کنند وهم عبدالرحیم بیك را پیام فرستاد که هرکه ازطایفهٔ هزارهٔ شیخعلی جانب بامیان وغیره ازراه فرار عبور کند ازرفتن باز داشته بمحافظت نگاه دارد تاپرا کنده نشوند ودرخلال این احوال پسر شاه منجان که قدم بمرحلهٔ نوزده سالگی نهاده بود باجمعی ازمردم منجان بدسر کفار تاخته ودوپسر ویکدختر ازایشان رادستگیر واسیرساخته نزد جنرال سیدشاه خان درفیض آباد بدخشان فرستاد واو هرسه تن را که ازسبب حرارت هوا وذلت راه تباك شده بودند معالجه نموده پس از حصول صحت هرسه تن را هدیهٔ حضور اقدس نموده در مزار شریف فرستاد واز آنسوی افسران سپاه پس از آمدن خانواری مذکوره وفرستادن ایشان را در درهٔ تملك كه آنفاً گذشت میر محمد امیر خان وار باب ناکار و طاهر خواجه را نزد بقیه مردم طائفهٔ کرملی فرستاده و ایشان همه را تسلی داده پیام آوردند که تا افسران سپاه ایشانرا مطمئن خاطر نسازند از بیم عصیان خویش آمده نمیتوانند وافسران سپاه تسلیت دادن ودل بجای آوردن ایشانرا معطل بوصول کرنیل فرهاد خان که بافوج پیاده از علاقهٔ بدخشان چنانچه گذشت راه دهنهٔ غوری برگرفته واز آنجا بامر حضرت والا رهسپار علاقهٔ شیخعلی شده بود گذاشتند چنانچه پس از وصول او در آنجا کهروز بیست وپنجم ماه ذی‌الحجه چنانچه بیاید بارسال نامه وپیام بسر رفته بعد بتدمیر آن قوم شریر پرداختند ومقارن اینحال پنجاه وسه خانوار ازمردم ترمشی که یغی وزدزده گرفتار دست عبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخعلی شده بودند حاکم مذکور همه را مصحوب محمد قاسم خان پسرخویش درمزار شریف فرستاده بامر حضرت والا زمین درترکستان بایشان داده شد که بفلاحت وزراعت روز بسر برده جانب موطن اصلی خویش مراجعت نکنند

حمله کردن پسر شاه منجان درکافرستان

﴿ ذکر نهضت فرمودن موکب همایونی ﴾
(از ترکستان جانب کابل)

ذکر مراجعت حضرت والا ازمزار در کابل

درروز بیست ودوم ماه ذیقعده حضرت والا طبل کوچ از مزار شریف جانب کابل نواخته رایات عالیات نصرت آیات را شقه کشا و آسمان سا فرموده سردار عبدالقدوس خان را مأمور بقشلاق هزاره نموده امر کرد که تاتواند آنمرده را که از دیرگاهست بایشان راه نامه وپیام مفتوح گردیده واز قرار مکتوبات بزرگان ایشان وضوح پیوسته که بجز اطاعت دیگر راهی نخواهند بجود امتنان وهدایت دلالت باطاعت کنند که خونها بموجب نریزد وناکار زبان انجام بذیرد بسیف وسنان نکشیده بتوپ وتفنگ با ایشان درنیاویخته نستیزد واگر بگفتار رهسپار اطاعت نشده درجبالت خویش محکم واستوار شوند واز عرائضیکه بحضور فرستاده واظهار اطاعت کرده اند سرباز زده انکار نمایند هرآینه کار ایشانرا بضرب تیغ کج راست نماید ویکفوج پیاده ازسپاه نظام وصد تن سواره از سواران کشادهٔ اوزبکیه وسه صد تن از سواران کشادهٔ افغانیه بلد ودوازده عراده توپ درتحت رایت او قرار داده از مزار شریف همرکاب حضرت والا راه برگرفت ودربنوقت شهزادهٔ نیکو وساده سردار حبیب الله خان از راه حصول رضای قبلهٔ امجد اعظمش یکصد وده نفر حال که باصطلاح مردم کابل طواف می‌گویند از عین المال خویش باجوره ومزد نگاهداشته وایشانرا بسر کردگی عطا محمد خان پیشخدمت دربار سعادت مدار خویش منزل بمنزل برای حمل ونقل فواکه ونقول ورياحين از کابل تامنزل کهمرد تعین کرده بقسم چاپار مقرر فرمود چنانچه از روز ورود موکب مسعود حضرت والا درمنزل مذکور همه روزه دو وقته میوه‌جات ونقولات ورياحين همی فرستاد وچنان بنضارت و خضارت وطراوت بحضور اقدس بواسطهٔ حاملین مذکوره میرسید که گویا از کدام باغ نزدیك چیده وحاضر محفل حضور وافرالسرور می‌نمودند وانگاه که موکب سعادت

کوکبهٔ همایون والا شرف بخش وصول منزل توپچی گشت میران هزارهٔ دای زنگی را باسواران ایشان که از روز بغاوت سردار محمد اسحق خان چنانچه گذشت خدمات شایسته بتقدیم رسانیده و بملازمت رکاب نصرت انتساب حضرت والا بدمزار رفته تا اینوقت حاضر ومنتظر خدمت بودند رخصت میناکی و منازل ایشان فرموده در روز بیست وهفتم ماه ذیقعده یکهزار وچهل تن سواره وپیادهٔ مسلح بر ذمهٔ ایشان نهاده وایشان درازای احسان پادشاهی که مبذول حالشان بود از روی اقرار وراه اعتراف سند مکتوبی بکار کنان حضور اقدس داده عازم برنهادند که باهمین یکهزار وچهل تن مرد پیکار از پیاده وسوار حاضر رکاب سردار عبد القدوس خان شده گوش بر گفتار وچشم بر کردار او داشته بطریق امر ونهیش رفتار کنند وهمچنین حجت آنرا نوشته داده مهر نهادند که یکصد وچهل وچهار خروار کابل از خروار هشتاد سیر وسیری شانزده پاو وپاوی چهار خورد وخوردی بیست وچهار مثقال ومثقالی بیست وچهار نخود آرد وجو ویکصد وبیست وچهار خروار کاه وسی وچهار خروار وبیست سیر گوشت وسیزده خروار وچهل سیر روغن بر پشت راحلهٔ خویش در اردوی سردار مذکور برسانند وحضرت والا بنابر انکه درین سفر خیریت از میران هزارهٔ مذکوره بملازمت رکاب سعادت انتساب رهسپر بودند همه را بخلاع فاخره نوازش فرموده وهم پنج توب کمخواب گران وسی ذرع کمخواب ولایتی وشصت ذرع اطلس چینی ویکصد وبیست ذرع قناویز عنابی وشصت ذرع لبس زری کلاباتونی ویکصد مثقال ابریشم بخارائی وعطاقه لنگی زری وبخطاقه لنگی ابریشمین همه زنانه برسم سوغات برای زنان محمد امیربیک ایلخانی وحسینعلی بیک تکاب برگ ومهدی بیک سرجنگل ورضا قلی بیک سرخ جوی ومحمدحسین بیک بن یوسف بیک لعل عطا فرموده مساوی یکی ازآنان این میران یکگانه ازهمه اجناس موصوفه باسم زوجهٔ سردار محمد عظیم خان که خودش هنوز رهسپار خدمت دولت نشده وبخطاب سرداری وتنخواه یکهزار وششصد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودولت چنانچه از پیش گذشت سرافراز گشته درخانهٔ خویش بود ازحضور اقدس طرف ارسال یافته میران دایزنگی درخانهای خویش رفته وارمغان حضرت والا را بزنان خود داده بتهیهٔ علوفه وجمعیت لشکر پرداختند وسردار عبد القدوس خان باسپاه وتوابیکه در رکاب او تعیین شده بودند مامور باقامهٔ بامیان شده امر اقدس بنامش نفاذ یافت که شهر غلغله را که خراب وهی رمیم کالتراب گردیده است ازنو آباد کند که بجای انکه هزاره‌جات کرده وحضرت والا پس ازانتظام امور مذکوره پرچم اعلام نصرت فرجام را ازمنزل توپچی در اهتزاز آورده روز شنبه غرهٔ ذی‌الحجه در منزل بورت واقع جوقول نزول اجلال فرموده آنمرزوبوم را ازپرتو نور جبین مهر قرین روشنی بخش وشرف آنکین ساحت وفود خلال اجلال سردار شیرین دلخان حکمران خوست باسر شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان محمد سرور خان معروف به جک دزد را که یکی ازدلاوران روزگار وباکار گذاران دولت انگلیس همیشه ازراه سرقت دزدیکار بود وشب وروز اینانرا ایذا وآزار می نمود مژده اینکه ازشر اوش بازداشته کار گذاران دولت موصوفه را از اشرار او مامون سازد که دولت مسئول نکرده نزد خود خواسته باندرز ونصیحت استمالتش نموده هدایت کرد وتسلیات واقعه خاطرش را مایل بملازمت دولت ساخت چنانچه او نیز اظهار هوا خواهی وراه خدمت وصداقت پیمائی را اختیار کرده بحلف مؤکد متعهد شده ایمان شدیده درمیان نهاد که پیرامون سرقت وشرارت نگشته دست از مال هیچکس ازمردم داخله وخارجه دراز نکند که دولت متهم وبدنام نشود وسردار شیرین‌دلخان بجعفر از زر کان مردم متو وقزلی وزیمشتی سکنهٔ تیراه ودوازده تن از مردم بنکش وشش تن از مردم طوری سکنهٔ کرم را که باو همراه آمده بودند ودر نفس الامر در همهٔ امور باو شریک وانباز می نمودند خلعت بقرار ذیل داد یکطاقه شال خاصیل خانی لنج کشمیر ویکتوب کوت ماهوت لبس وجرمه دوزی بمحمد سرور خان وده طاقه لنگی زری وده طاقه نیم زری وچهار توب چوخهٔ ماهوت بمیرزا دکان او وزر کان متوطنهٔ مواضع مذکوره وسه توب ململ بسه تن ملا که رفیق راه او بودند وهشت طاقه لنگی سادهٔ اودیاه(۱) برفقای او عنایت کرده طوری وبنکشیانرا هیچ نداده رخصت نمود وآنگاه که این کارستودهٔ شهزادهٔ موصوف ازعریضهٔ

یعنی ویسیده وخراب شده خاک شده

انتصاب نمودن سردار حبیب الله خان محمد سرور خان را

(۱) اودیاه را چای هندی بود عبیانه نیز نویسند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 723 of 1269

سردار شیرندل خان بگوش حق نیوش حضرت والا رسید از حسن کارداني فرزند ارجمندش بسی خرسند گشت ومرحمتیکه از حضور اقدس مبذول حال جلت شد انشاء الله درموقعش رقم میگردد واز سوی شهزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان که همواره راه رضا جوئی حضرت والد ماجدش را می پوید چون رایات عالیات موکب همایونی نزدیك کابل رسیده قلعهٔ قاضی برای فرود شدن اردو معین گشت خیمهٔ بزرگی که از ماهوت اعلی وسایبان زیبا ساخته وپرداخته بود درمنزل مذکور برسم تحفه وهدیهٔ حضور فیض گنجور برپاداشته نیك بیاراست چنانچه حضرت والا دروقت فرود شدن از اسب ترك خیمهٔ خاص خویش فرموده در خیمهٔ مذکور شهزاده نزول اجلال نمود ودرین منزل تمامت اردوی معلی از انواع ماکولات واقسام حلویات ویکصد وبیست رأس گوسفند که شهزاده آماده وبخش کرده برسم مهمانی مهیا نموده بود متلذذ وشاد کام شدند وهم چنین موضع باغ بلندرا برای ورود مسعود موکب همایون آرایش وپیرایش داده ودروقت نزول سعادت موصول رایات عالیات درباغ مذکور خود شهزادهٔ مزبور بمثابهٔ دیگر خدمهٔ پای ایستاده مراسم خدمت بتقدیم رسانیده حضرت والا را از حق خدمت خویش بغایت مشعوف ورضامند ساخت واز آنسوی حضرت والا درروز ششم ماه ذی الحجه رونق افزای دارالسلطنهٔ کابل شده باعث انبساط خواطر دولتخواهان گردیده مراسم استقبال وشلك توپ شاد یانه از نظامی وملکی چنانکه میبایست وميشايست بتقدیم رسید ودرروز دهم ماه ذی الحجة حضرت والا قبل از تشریف بردن بعید گاه شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان را پیش خوانده پیش بنواخت وبمکافات خدمات شایسته که درغیاب حضرت والا نسبت بدولت وعموم سپاه ورعیت کرده وبپای برده بود از عطای دوقطعه نشان مکلل که شایان نصب نمودن کلاه وآویختن سینهٔ شهزاد گان بزرگ سپهر پایگاه بودند سرافرازش ساخت وهم شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانرا بعطای یکقطعه نشان کلاه مکلل بالماس مفتخر وممتاز نمود بعد درعیدگاه تشریف برده ونماز عید را بجای آورده بعادت مستمره رسوم عیدرا بپای برد

—﴿ خاتمهٔ کار اشرار طائفهٔ کرمعلی ﴾—

(از هزارهٔ شیخعلی)

خاتمهٔ کار اشرار هزارهٔ شیخعلی

واز آنسوی فرهاد خان کرنیل چنانچه گذشت وارد علاقهٔ شیخعلی شده ومردم طائفهٔ کرمعلی را از روز ورودش تاروز بیست و پنجم ماه ذی الحجه هرچند اندرز واستمالت کرد چون امر والا شرف نفاذ یافته بود که ایشانرا دراینجا نگذاشته در دیگر موضعی از ممالک جای دهند از خیره چشمی ترك وطن اصل خود را هلاك جان دانسته از کوه جهات فرود نگشتند وکرنیل فرهاد خان برآشفته در روز مذکور که وعدهٔ ذکرش از پیش رقم شده است از دوسوی کوهیکه آن گروه پناه گاه قرار داده بودند دلیران سپاه را امر فراز شدن کرد وگروه اشرار از رونهادن سپاه بفراز کوه اقامت را دشوار دانسته ازکوه ورسندان راه فرار وفرود شدن پیش گرفتند ودوتن ازایشان دروقت فرود شدن ازکوه مذکور کشته گشت وبیست تن جراحت یافته اکثر گرفتار دست دلیران کارزار شدند وپس از روداد این قضیه کرنیل فرهاد خان باتفاق ایشان عزیز خواجه جا کنوربند بجهد تن از اسلحه داران ملکی را ازقفای هزاره گانیکه ازکوه ورسندان فرار کرده دردیگر تنگناهای کهسار مخذولانه قرار گرفتند بتعقیب گماشته هشت تن را بمجرد صعود دادن درکوه دست گیر ساخته بست وسه تن دیگر را بجستجو از موضع سینه خزك بدست آورده نزد کرنیل فرهاد خان حاضر کردند ومقارن اینحال گروه اشرار وحشی خصال که خود را گرفتار ورطهٔ نکبت ووبال دیدند ناچار بعجز درداده خود را باعیال واطفال تسلیم کرنیل فرهاد خان نمودند واو همه را درقید سلاسل واغلال انداخته باهفت هزار رأس ز وگوسپند که بدست تصرف دلیران سپاه نصرت مند افتاده بودند باخود برداشته بامر حضرت والا باقوج پیادهٔ هزاری وسه صد تن سوار ازسواران فوج نظام نیکی از علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی راه بامیان برگرفته ودوبیست تن از پیادگان نظام را که همراه داشت در قلعهٔ کاه مأمور اقامت

وحفاظت نموده چون وارد بامیان شد تمامت زر و گوسپندرا که ازراه غنیمت باخود برداشته بود جهت مصارف سپاه نظام که مأمور تسخیر هزاره جات شده بود بسردار عبدالقدوس خان سپرده خود با لوچیکه همراه داشت و گرفتار شدگان هزارهٔ شیخعلی ازراه شبار وغوربند و کوهستان وارد کابل شده محبوسین هزارهٔ شیخعلی بعض باحبال مأمور باقامهٔ کرشک ولهو کرده گردیده رخی مأمور کاربرده باف و کرسی نشین وکارخانهٔ چرمگری و سکاکی گشته نان ولباس ازدولت بایشان عطا شد ومقارن اینحال درروز بیست وپنجم مذکور ماه ذی الحجه حضرت والا که ازعریضهٔ سردار شیرین‌دل خان بحالت محمدسرورخان معروف به چک چنانچه گذشت آگاه گشت پنجهزار روپیه کابلی بانام انعام باومرحمت فرموده سردار شیرین‌دل خان را فرمان کرد که ازخزانهٔ خویشتن بدهد

وقایع ۱۳۰۸ هجری

﴿ذکر وقایع سال هزار و سه صد و هشت قمری هجری صلعم﴾

درروز یکشنبه غرهٔ ماه محرم این سال که مرحلهٔ یازدهم ازسال جلوس میمنت مانوس حضرت والاست و ده سال وسه ماه و بیست وپنجروز قری الاسلطنت باعیش چنانچه ثبت این کتاب سعادت انتساب گردیده بشرح رفت در گذشت در ماهی دوبیست روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی که درسال دوهزار و چارصد روپیهٔ موصوفه شود از پیشگاه مرحمت پیرای شفقت انتمای پادشاه باعدل وداد بانام تنخواه بمنشی محمد حسن خان نام بن شیر محمد خان قوم یوسف زائی متوطن حیدر آباد سند مرحمت ومعین گشته درازای این تنخواه مأمور بالا بی اشتباه که بفرمایش دولت ازبلدان ممالک هند خریده میشد گردید که خریداران خیانت نکرده کسر ونقصان درمال دولت روی ندهد ومقارن اینحال ازعریضه مورخهٔ روزبیستم ماه ذی الحجه سال گذشته کرنیل ولی احمد خان سفیر ومقیم کلکته بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مشارالیه زحمت وصرف فوریکتن ازاجزای قونسل خانهٔ دولت انگلیس علیهٔ کلکته را که امور خارجه وداخله پس ازاتفاق آرای انجمن شوری برامضای امری ط او نگارش میابد رهسپر خدمت دولت عدالت ثمر ساخته وباو قرار داده است که هر امری ازامور نزدیک ودور متعلقه افغانستان راچه قبل ازامضا وچه بعدازان درمیان آید بزیادت ونقصان چیزی درسانیده او ارسال حضور اقدس نماید و درازای این خدمت ماهی ششصد روپیه چهره شاهی بانام مواجب از دولت افغانستان خواهش دارد و برطبق این اظهارات دو سه فقره که باعریضه کرنیل ولی احمد خان سفیر ازنوشته جات اوزده کار کنان حضور انور رسیده بود نیز ازملاحظهٔ اشرف والا گذشت گذارش یافته اظهار وخواهش اورا قبول بنده در روز دهم محرم ازپیشگاه حضور اقدس کرنیل مذکور را ارقام واعلام رفت که قبولدارم بشرطیکه فقرات کار آمد و مطالب بزرگ دولتی را متوالیاً وپی درپی بسفیر افغانستان برساند و امور جزئیه را نیز که درتحت مهمات کلیه باشند بکار دارم زیرا که اصل مطلب وحقیقت مارب (۱) حصول اطلاع و آگاه شدن از نقض الامر شوری و امضای قونسل ها است که شرح حالات اوروپ و آسیای مخصوصهٔ ممالک افغانستان را از هر گونه مذاکرات که باشد رقم کرده بسفیر افغانستان برساند که نیک دانسته در پی اجرای کار شوم وهمیشه چنانچه قبل ازین تمامت احوال پس میرسید بعد نیز برسد واگر از وزیر مختار مقیم طهران یا وزیر هندکاهٔ نائب الحکومه کشور هند برسد وبی ازان آگهی دهد البته زیادتر باو مرحمت واحسان خواهد شد وهم تاکید نمود که اورا از طرف دولت افغانستان نوید ومژدهٔ الطاف بیکرانهٔ شاهانه داده امید وارش ساخته همه شرائط مذکوره را بدمنش نهاده بعد مواجب ماهوارهٔ اورا جاری نماید تا در تلی بموفق صداقت وخدمتش بمنصهٔ ظهور برساند مواجبش افزونتر گردد فقط ومقارن اینحال در روز سیزدهم ماه محرم سی وپنج نفر اززنان وپسران ودختران بزرگ و کوچک برزوخان تمدرهٔ وعبد السمیع خان بن صوفی خان بابائی وفتح محمد بن داد عبد السمیع خان وغلام محمد خان تمدرهٔ ومیر نجه خان کوهستانی ومیر دوریش محمد خان بابا غفاری و محمدعظیم خان پسر سوم صوفی خان بابائی وعبد الغیاث خان بن الیاس خان جلال زائی وجاندار خان تمدرهٔ که ازشرارت نقض اماره راه معاندت دولت بر گزیده وازمسکن خویش درهندوستان آوارهٔ وطن شده بودند بامر حضرت والا اخراج

منظوریت مواجب نویسندهٔ ارباب شورای کلکته

(۱) مارب یعنی مقصد

اخراج املاک شدن بال واطفال معاندین دولت

دیار هند شدند و هم از حضور اقدس با آن ده تومانی دست مخالفت و ناهنجاری کوی شرارت با وجود مخاصمت و مغایرتی که نسبت بدولت داشتند بعینه این عبارت را نگار فرموده که بدناموسی زوجات شهانشاه و بکمال راحت و عصمت تا کنون روز بسر برده و پردهٔ عفت ایشان دریده نگردیده است و اگرچه نظر بحرکات و افعال زشت شما چیزیکه میبایست بتقدیم میرسید و باز مانده که شما بمکافات کردار شما میدید از قوه بفعل نیامده بازپرس کردار شما را حواله بخداوند تبارک و تعالی کرده‌ام که در روز جزا بشما خواهد رسید فقط و مقارن این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که با فوج پیادهٔ قوقلزائی و لشکر ملکی هزاره و تاجیکیهٔ غزنین از اراده تنبیه قوم ناصری چنانچه در تضاعیف وقایع سال هزار و سه صد و هفت نگاشت در ناوهٔ ترکی رفته بود بفرمان طلب از آنجا در غزنین باز گشته و بامر حضرت والا از مرحلهٔ که باو در آنجا رفته و خدمت کرده بودند یکتن ذوالفقار را با خود برداشته در کابل آورده و شرف بار حاصل کرده الاجرت لشکر کاشتن در هزار جات و دادن دستور العمل بایشان چندی در کابل از راه مراجعت چون در باز ماندند و هجدهم روز هفدهم ماه محرم شهزادهٔ بزرگ زادهٔ سردار غلام علیجان خلف شهریار سپهر مکان در مزار شریف تولد یافته خواص و عوام از حلویات متنوعه شیرین کام و فقراء و ایتام بهر زر نثار مقضی المرام گشتند و از آنسوی محمد سرور خان نایب الحکومهٔ ترکستان را که از مرض صرع چنانچه گذشت وا وصیت شده بود سپهسالار غلام حیدر خان اورکزائی که از سبب فتح محاربهٔ غزنیک از منصب نایب سالاری بمنصب جلیلهٔ سپهسالاری ارتقا یافت او را بفرمان حضرت والا که بنامش عز اصدار پذیرفت در تخت روان بستر بیماری خوابانیده و صد تن سواره و پنجاه تن پیادهٔ نظام همراهش کرده از مزار شریف در روز بیستم ماه محرم رهسپار کابل ساخت و مهر حکومتی را که بنام سعادت التیام حضرت والا منقور و مخزون بود در صندوقچهٔ نهاده و قفل زده مهر و لاک کرده و امور ترکستان را تا زمان صدور حکم اقدس بمهر خود و مهر میرزا محمد میرزا خان بن ملا محمد مهدیخان قزلباش اجرا همیداده معطل نگذاشت و ایشیک آقاسی محمد سرور خان وارد کابل شده در خانهٔ خویش فرود شد و از مرض مذکور مستعانه چون دانش حکومت پی بازپرس میخواست و از واهمهٔ اینکه مبادا معاتب گشته گرفتار ذلت گردد تمارض نموده ترک آمد و رفت دربار اختیار کرد چنانچه در ایام جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین مامور حکومت کابل شده و پس از چندی از تقرر قاضی سعد الدینخان حکمران هرات که انشاءالله در جلد چهارم رقم خواهد گشت مأمور حکومت هرات گردید و هم در خلال این احوال طهماسب خان رئیس مردم اسمار را اجل موعود دررسیده بدرود وجود و نبود جهان کرد

مراجعت حکمران غزنین از ناوهٔ ترکی

تولد شهزاده بزرگ زاده سردار غلام علی خان

آمدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان

فوت طهماسب خان رئیس اسمار

(ذکر و نقل منشوری که ز حضور حضرت والا بنام دوتن)
(از اهل هنود سکنهٔ جوشرف نفاذ یافت)

در خلال احوال مذکوره از عریضهٔ رام سنگه و بسن سنگه نامان اهل هنود سکنهٔ جو بکوش کذب تاییوش حضرت والا رسید که ان دوتن سند رضامندی برای حجت صداقت و راست کرداری خویش از مردم اهل دین هنود انجا حاصل کرده از راه خواهش ملازمت دولت افغانستان و هزار تن از اهل هنود را در سلک سپاه نظام کرده اجازت آمدن در کابل خواسته اند و حضرت والا در روز بیستم مذکور ماه محرم که ایشیک آقاسی محمد سرور خان امر ورود تلک الامراز راه کابل را گرفته بود برای ان دوتن نگار فرموده که بشبت لیکهرام نامی از قوم هنود کتابی مشتمل بر وقایع ملت بدیانت اسلام و متضمن مدایح مخالفت هنود نامیکو سر انجام الاقاویل باطله و دلایل کاذبه تالیف و ترتیب نموده و کلم انرا تکذیب براهین این احدیه نهاده و ان کتاب چندی قبل ازین بتوسط علمای اسلام سکنهٔ امرت سر بحضور ما رسیده که گویا مؤلف ان بخود چنان پنداشته و علم جهالت افراشته است که بدان واهیات و مزخرفات آفتاب تابندهٔ دین مبین و اختر فروزندهٔ شرع متین منخسف ماه وطین ابی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله واصحابه و علی ازواجه اقبال در حضیض وبال افول (۱) خواهد نمود سبحان الله و اعوذ بالله ازین خلق عجایبی که در دهن خود رفته و بسلاسل سیمون دراها خویش را سرنگون

عریض و اسناد های ملازمت نمودن دوتن از اهل هنود و نقل منشور والا

(۱) افول یعنی غروب

درقعر جهنم اوفتخه است که ازملاحظهٔ آن کتاب ناصواب اعتقاد واعتبار از اهل هنود برداشته شد پس چگونه وبکدام قرینه هزاران ازین نحوها را داخل فوج اسلام سعادت فرجام کنم که دروقتی ازاوقات ازمخالفت ومخاصمتیکه بااسلامیان دارند فتنه بروی روز آورده خودرا باتش قهر چنانکه مرده میسوزند زنده بسوزند و آزار واذیت دیده دولت اسلام را بدنام کنند واز چنین قوم متعصب مخالف ملت دولت سیاه بکلی نداره فقط وازسبب کتاب مذکور که بحضور اقدس رسیده بود بزرگان اهل هنود سکنهٔ کابل را طلب حضور فیض دستور فرموده امر کرد که بمردم هنود سکنهٔ امرتسر از خود بنگارند که اگر کتاب مزبور را ازمیان برنداشته درمحل ابراز آورده چون باعث فتنه درین ملت اسلام وهنود میگردد وهرچند اهل دین هنود متوطنهٔ افغانستان جزیه میدهند ودرشریعت اسلام پیروان نحلهٔ خلاف را که مطیع وجزیه ده پادشاه اسلام باشند زجر وایذا روانمیدارد بلکه در همهٔ امور شرعیه که بامسلمانان دعوی وخصمی نمایند مطابق احکام الهی وشریعت نبوی اجرا نموده بدون الزام کتاب الله دیگر ایذا نمیکنند مردم هنود سکنهٔ مملکت افغانستان درخوف وخطر دمار گرفتار خواهند بود وپس از وصول این نامهٔ هندوان کابل بهندوان امرتسر وذکر لسانی حضرت والا لسطان الله خان سفیر بنجاب گوشزد گردیده دیگر مذاکره ومشاجرهٔ ازان کتاب درمحل سوال وجواب نیامده وازنجاست که اعلیحضرت عدالت سیرت نیکو سجیت سراج الملة والدین درسفر سعادت اثر کشور هند اهل اسلام آنمملکت را احکام فرمود که در عید اضحی محض دفع مخاصمت ومخالفت گاو که اهل هنودش می ستایند ذبح وقربانی نکرده گوسپند واشتر ذبح نمایند تامخالفت اصلی ومعاندت حقیقی ومعنوی از راه تعصب بصورت ظهور نگراید واز مناقضت جانبین فتنهٔ حادث نگردد وازین امر اعلیحضرت بافطنت است که اهل دین هنود هندوستان گوش بر فرمانند که انشاء الله تعالی شرح این خبر که جهان جهان معنی را دربردارد بجلد چهارم مفصل رقم کلک بیان خواهد گشت

سجیت یعنی خوی

ومجدد خلال این احوال ازعریضهٔ کرنیل ولی احمد خان سفیر بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بمجده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی فرمان مهر بالتیکه باسم انعام واحسان بهاکتر جانگره بپاس شرف اصدار یافته بود باچهل هزار وهشتصد روپیه ازروپیهٔ موصوفه تنخواه سالیانهٔ داکتر مذکور ودوهزار روپیه انعام بخی نام ترجمان او که مردوتن جهت علاج مرض نقرس که بارض ذات قدسی صفات معرفت سمات والا بود تشرفیاب حضور اقدس شده رخصت بازگشت حاصل کرده بودند رسانیده وحضرت والا مجموع وجه مذکور را که شصت هزار وهشتصد روپیه انگلیسی وبیکصدوبیست هزار روپیه کابلی میشد در روز بیست ودوم ماه محرم فرمان مجرائی بسفیر موصوف نگار وارسال فرموده

وجه عطاء و تنخواه داکتر جان گره

ومجدد درخصوص غارت وتاراج طائفهٔ طوری سکنهٔ کرم که نسبت برعایای متوطنه سرحد افغانستان ازقوه بفعل آورده بودند سفیر مذکور را ارقام واعلام فرموده امر کرد که باارباب گورنمنت علیهٔ هند ابواب سوال وجواب را گشوده بازپرس نماید که مردم علی خیل ومستوخیل طوری یکهزار ودوصدوبیست راس بز وگوسپند ازطائفهٔ کریم خیل کوچی را از موضع وندکنیر بغارت برده وتاج خان وگل دین ونور محمد وشاه محمد نامان را مقتول وشاکی نامی را مجروح ساخته‌اند وهم بالزام قوم طوطی خیل را درکتل شاپگه قتل رسانیده اند تاوجه دیهٔ مقتولین ومواشی منهوبه را بصاحبانش ردکنند وهم دوبیست فره گاو مردم حاجی را که از موضع گرنده بچراگاه قوم جاورزائی غارت نموده پسر عمر شاه نامی را کشته‌اند مال ودیهٔ قتل را ادا نمایند وهم نوشت که اگر اعراض کرده ازدادن دیه ومواشی سرباز زنند صورت مذاکره را باجواب انگلیسان معروض دارد که بر طبق قرارداد دولتی بازخواست فرموده آید فقط

صدور امر شرف درباب تاراج مردم طوری

ومقارن اینحال محمد شاه خان غلجائی که در کرم اقامت ورزیده بود واز دیرگاه چنانچه گذشت راه معاندت ومخالفت بادولت می پیمود نامهٔ مشتمل براغوا کردن وفتنه وشورش انداختن مردم حاجی وغیره متوطنین سرحد بنام بزرگان ایشان وملک پیردوست احمد زائی که متحد او ومعاند دولت بودند فرستاد که مردم سکنهٔ جیاندرا بفتنه بر انگیزند واز راه بغاوت بادولت بستیزند واین نامه بدست جاکران دولت وره نوردان طریق خدمت افتاده بحضور لامع النور اقدس رسید وحضرت والا این رقیمهٔ محمد شاه خان مذکور را نیز بکرنیل ولی احمد خان سفیر فرستاده نگار داد که از

شرح حال محمد شاه خان غلجائی و ملک پیر دوست

مطالعهٔ فرمن سگرز گذرانیده دفع مادهٔ فساد ورفع مایهٔ کین وعناد که آنشخص کج نهاد است کنند وکرّه
سخن بمشاجره خواهد رسید ورسامندی بناخرسندی خواهد کشید چنانچه بامول پیوستن ودر محل اجرا
آمدن امور مذکوره بموقعش رقم خواهد گشت انشاء الله وهمدرین هنگام محمدیعقوب خان بن سردار غلام محی
الدینخان بن سردار سلطان محمد خان که ازراه مخالفت دولت در پشاور رفته روز نکبت بسر می برد ازعرض
واستدعاهای خودش که بحضور اقدس رسیده اجازت باز گشت از آنجا در کابل خواسته بود درجوابش ارقام
رفت که بزرگ و کوچک نیکخواه وبدخواه دولت را اجازت باز گشتن در مملکت افغانستان نیست که بیاید
ومقارن اینحال در اواخر ماه محرم سردار عبدالقدوس خان با چندی از سپاه واتواب بعزم تسخیر هزارجات چنانچه گذشت
در بامیان رحل اقامت انداخته ومامور بتعمیر شهر غلغله شده بود فعلا باحداث چهاونی دست زده برای اقامهٔ
سپاه نظام دیواری مشتمل بربیوت متعدده اساس نهاد ودر وقت حفر (۱) زمین برای بنیاد نهادن دیوار در ضلع
غربی شهر غلغله سه باب خانه از زیر خاک نمودار شده طول هریک سی ذرع وعرض ده ذرع وارتفاع نیز ده
ذرع بحساب مساحت آمد واز خرابهٔ دیگر که دراندرون شهر مذکور واقع بوده وباخاک یکسان شده قباله
ظاهر گشت که هفت صد سال از تاریخ ترقیم آن بسر رفته بود وسردار عبدالقدوس خان آنرا با ارسال پیشگاه
حضور انور والا نموده وحضرت والا ایشان بشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که اکنون سراج الملة والدین
لقب است سپرده امر کرد که بیادگار آن قباله را نگاه دارد ودر خلال وقایع این زمان در روز بیست وهشتم ماه محرم
نواب قرنقاب والدهٔ شهزاده محمد عمر خان بامر حضرت والا در انجام عروسی دختر سردار محمد یوسف خان وسردار
نصرالله خان دومین فرزند برومند شهریار گردون مکان پرداخته وازروز مذکور تا روز هفتم ماه صفر امر عروسی
او را بپای برده خلق را از عطای نقد وجنس وشیلان عرش مخلد وکامیاب ساخته دامن امید را مملو وهمدرین
احیان چون کار خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان ساخته وپرداخته نگشته ونویسندهٔ بسیار بکار داشت
حکم اقدس شرف نفاذ یافت که تمامت نویسندگان سپاه نظام دارالسلطنه واطراف که از فن حساب آگاه باشند
حاضر کابل گردیده در تحریر خلاصه وسنجش بودجه با اهل دیوان یار ومدد کار شوند که کار زودی انجام
پذیرفته دخل وخرج عاید مملکت ثبت دانستهٔ خاطر عاطر اقدس گردد تا برطبق مداخل مالک ترتیب سپاه وادو
وات حرب بروی روز آورده شده آماده کرده شود واین حکم والا از عرض واستدعاهای شش تن
از نویسندگان زبردست سررشته داران دفاتر پادشاهی چون میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان ومیرزا
شیرعلیخان ومیرزا غلام حسن خان ومیرزا سید محمود خان ومیرزا محمد قاسم خان که هریک زبردست سررشتهٔ دفاتر
دفتری روز بسر می برد وازهفتصد الی هشتصد روپیه زیاده تر مواجب نداشتند توجه حضرت والا را جانب خلاصه
جمع وخرج مملکت مصروف دیده باهم معاهده کرده عرض واستدعای ساختن خلاصه وسنجش عطایای مملکت را
کرده چون مسئول ایشان از حضور اقدس حسن قبول وشرف منظوری یافت خواهش نویسندهٔ بسیار کرده ابتدا
زر خواستار شدند که مردم قزلباشیه و کتابیکه اهل جد کار دیوان را کرده باشند نباشند که انگشت بکار
ایشان بزنند پس حکم مذکور حضرت والا درباره صدور بنام نویسندگان نفاذ شرف صدور یافت وهمه زبردستی
هر شش تن مامور تحریر شدند اما چون این ادعای اسامی مذکورهٔ فوق ازراه غرض شخصی خود ایشان بود
کار خلاصه را شروع کرده وپاره فرصت آن کار را فرو گذاشته کار سنجش را که هم مشتمل بر اغراض وفواید شخصی
وهم متضمن ابراز (۲) وانکشاف مال دولتی بود بروی روز آوردند ولکهار روپیه حاصل خزانهٔ دولت نمودند
واز جمله میرزا محمدحسین خان از فهم وکیاست ودانش وفراستیکه داشت وبخت مساعد حالش گشت رفته رفته بمنصب
جلیلهٔ دیوان اعلای استیفا رسید ولوای شهرت نام در نزد خواص وعوام افراشته در امور دیوان قواعد وقوانین چند
گذاشت چنانچه از نیک وبد وخوب وزشت که نسبت بدولت ورعیت بروی روز آورد در جلد چهارم رقم خواهد
گشت انشاء الله تعالی ومیرزا غلام حسن بامیرزا شیرعلی که هردوتن از اعدای انجمن بودند در اوایل حال چون
عهدنامه داده ونوشته بودند که اگر در مال دولت ورعیت اغماض وچشم پوشی نمایند واقفت ورزیده بدفتریان

احداث چهاونی در علاقهٔ بامیان

(۱) حفر یعنی کندن

حاضر دیوان سلطنت شدن نویسندگان نظام

ادعای شش تن از محرران دفاتر پادشاهی بکار خلاصه و سنجش را

(۲) ابراز یعنی اظهار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qftgs Image 728 of 1269

سابقه در خلوت و خفیه سخن گفته بندوبست امری کنند و پارچهٔ بنام یکدیگر بنویسند که شامل مذاکرهٔ حساب باشد و بدستخط خود ایشان بوده پاکنتش مشهود ثابت شود سزاوار قتل و تاراج باشند از سبب خلاف ورزی خویش کشته شدند و جان دیگر روز خویش را بخدمت دولت بسر برده از جمله این جان نسید محمود قندهاری از ملازمت دولت استعفا کرد و در قندهار رفته بحرفه‌وری مواظب گشته قناعت اختیار نمود و از بازپرس روز حساب نیک اندیشه کرد و مقارن اینحال در روز هفدهم ماه صفر درخصوص مهر حکومتی ترکستان که سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت قید کرده بود فرمان از حضور اقدس شرف نفاذ یافت که مهر مذکور را میرزا محمد میرزا خان سپرده تا رسیدن حکمران جدید اجرای امور دولتی را اوبجاید و هم سپهسالار را از قلم رفت که مکاتیب را در وقت خاتم نهادن و مهر کردن وی نیز ملاحظه کند

عفو فرمودن حضرت والا خطایای قوم ناصر را

معفو گردیدن قوم ناصری و اجازت آمدن

(درافغانستان حاصل کردن ایشان)

درخلال این احوال عریضهٔ از مردم ناصری که از دیرگاه روزگار ایشان چنانچه گذشت بدشقاوت وشرارت ومعاندت دولت سپری شده گرفتار نکبت و دربدری بودند مشتمل برانابت و عجز وضراعت وطلب عفو تقصیر و مغفرت سیئت بود با قرآن مجید و فرقان حمید که در حاشیهٔ آن عهدنامهٔ متضمن راطاعت و انقیاد ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته بپاس کلام خداوند چنانکه عرض واستدعای ایشان عز قبول یافته مشمول عفو شهریار داد گستر گردیده اجازت آمدن درافغانستان برای ایشان حاصل گشت و هم مقارن اینحال دراواخر ماه صفر ملک لندی خان منگلی که شرافت و عظمت حضرت شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خان را داشت از حضور اقدس والا مأمور تسلیت واستمالت قوم منگل که بامردم جدران از اغوای محمد شاه خان غلجائی و پیر دوست خان احمدزائی شورش آغاز کرده بودند شده خدمتش را که بتقدیم رسانید درموقعش نگارش خواهد یافت انشاء الله

ذکر شرارت قوم جدران و منگل

شرح شرارت وبغاوت مردم منگل وجدران

مفصل این مجمل چنین‌است که قبل از مأمور شدن ملک لندی خان مردم جدران و منگل بتحریک محمدشاه خان که درکرم اقامت داشت وپیر دوست خان که دربیخ قوش روز میگذاشت آهنگ فتنه کرده با هم عهدبغاوت منعقد ساختند و مردم منگل از سبب ملک لندی خان که درکابل بود مترصد باز گشتن او نشسته مردم قوم جدران چون طوائف بکی وال و سوره وغیره ازدواه فتنه و فساد برسر مردم اسمعیل خیل که در بغاوت با ایشان انباز نگردیده از اتحاد واتفاق ومساعدهٔ ایشان سرباز زدند تاخته وجهی را بخاک هلاک انداختند و از وقوع اینواقعه کرنیل سید اصغر خان آگهی یافته باسردار شیرینڈل خان وجماعه از سواره وپیادهٔ ملکی وصد تن سوارهٔ نظامی لوای مدافعت افراشته روبدانسو شتافتند وبمجرد وصول بقریب مسکن مردم اسمعیل خیل ایشانرا نیرو دربازو دست داده جدرانیان را از پیش برداشته بدکوه بالا کردند وسواران نظام که باسردار شیرینڈل خان وکرنیل سید اصغر خان همراه وهمگام بودند اسپ جلادت تاخته بامردم اسمعیل خیل درتعاقب برداخته قلعهٔ کچی را از گرد راه متصرف شده وآتش زده بسوختند و پس از فرار شدن جدرانیان بکوه طغیان مردم اسمعیل خیل باسردار شیرینڈل خان در اطراف قلعهٔ مذکوره اقامت کرده خود او با کرنیل سید اصغر خان بازگشتند ودر روزبیست وهفتم ماه صفر که هنوز ملک لندی خان وارد آنجا نشده بود که اطفای آن نائره میشود بمقصد زیاده از فوج جدید نظام را باچهار ضرب توپ مأمور کردند که ازراه خدا عنقاً وجدرانیان تاخته قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه بی آنکه مردم جدران آگاه شوند بکوه رسیده دست بآلات حرب زدند وجدرانیان از تنگنای جبل واز اندرون قلعهٔ که پناه گرده بودند روی فرار بدیگر کهسار نهادند

ولیکن چند ضرب توپ ازرفقای ایشان کشاد داده ازان کوه تیز بقهر وقسر همه را سر ازیر ساختند و درین
محاربه چندتن ازسپاه نظام مقتول ومجروح گردیده چون توان کوه رشدن را ازجهت سنگلاخ ودرخت بسیار
که بن بین وشاخ درشاخ بهم درپیچیده داد درخود ندیده باز گشتند ومقارن اغتشاش هزارهٔ قوم سلطان دای زنگی اغتشاش قوم سلطان هزاره
سر ازجیب تمرد کشیده پی ورزیدند ومیرزا رضا قلی بیک سرخ جوی باامر سردار عبدالقدوس خان راه تنبیه
وتهدید آنقوم شریر را بر گرفته وباایشان ساز محاربه ساز کرده دراین کارجان از مشایعان بیرمند کور زخم برداشته
مایق نیروی مقاومت درخود ندیده پی پل صرام جانب منزل ومقام خود باز گشتند وقوم سلطان همچنان بشرارت
وجهالت خویش پایدار واستوار ماندند ومحمدرین هنگام میر سلمان بیک بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که
از همراه رفتن دیگر میران هزاره درترکستان اعراض کرده باسوارانش بملازمت رکاب سعادت انتساب والا
درآنجا نرفته بود بفرمان طلب که در ماه ربیع الاول بنامش صادرشد بادوتن ازپسران خویش چون محمدصادق
بیک ومحمداکبر بیک درکابل آمده معاتب گشت وامر حضرت والا شرف نفاذ یافت که درکابل روز بسر برده
بمسکن وموطنش باز نگردد وفرمان میری هزارهٔ دای کندی ازتغییر او بنام شاه بابا بیک شرف صدور و عزارسال
پذیرفت وعیال واطفال سلمان بیک تمام درکابل خواسته شده در افشار نیز مقام اقامت برای ایشان داده شد
وهمچنین میرزا دل خوش بیک بن میر ناصر بیک ورس دای زنگی که جانبدار میرفیضک بیک سه پای چوب وقو
سر در خط فرمان ننهاده ازاطاعت دولت اعراض مینمود درکابل خواسته شده ازرفتن درملک ممنوع گشت وازتغییر
اومنشور میری علاقهٔ ورس ازحضور اقدس بنام برادرش سلمان بیک رفت ومقارن اغتشاش ازعریضهٔ رعایای مأمور شدن محمدنبی خان بحکومت هزارهٔ بهسود
هزارهٔ بهسود حضرت والا را رجوع وستم عطا جان صاحبزاده حاکم آنجا آگهی دست داده حاکم بودن اورا
درآنجا خلاف قانون سلطنت دانسته ازحکومت هزارهٔ بهسود عزلش فرموده ازتغییر او محمدنبی خان نبیرهٔ
سردار بختیار خان هزارهٔ غزنین را که در سلک پیشخدمتان دربار معدلت مدار پادشاهی شرف السلاک داشت
بحکومت آنجا مأمور نمود ومحمد درخلال این احوال بماه ربیع الاول حاجی محمدنبی خان بن ناظر محمدنعیم خان کشمیری مأمور شدن حاجی محمدنبی خان بممیزی و مساحت اراضی رعایای غزنین
ومیرزا غلام نبی خان قوم تاجیک غزنین ومیرزا محمد صدیق خان وملا مسجدی خان و ملک بهاءالدین خان
بتوسط میرزا محمدحسین خان سنجشی وپاران اومأمور ممیزی ومساحت اراضی رعایای غزنین شده املاک سادات
وهزارهٔ غزنین را که درتحت جوبهای قدیمهٔ ازعهد الثانه شده وجوبهای تکه زراعت میشد تمام درقید مساحت
وجریب در آورده مالیات هر کدام یك برده وصد افزون درحساب آمده شود وجوبهای واویلا در نواحی
غزنین بالا کرداند واین رهگذر اکثراراضی واملاک مردم آن بوم وبرعوض باقیات مالیات پلشت فروخته
شده باعث ایذا وآزار بسیار ازمردم سکنهٔ آن دیار گشت وبعضی که نه توان ادای مالیات را داشت وبه شفیع
که آنرا خریده بهایش را میداد دراین کارضبط دیوان سلطنت گردیده سپس که دخلش را بمالیهٔ که از اول
حال صاحب آن بحال دیوان میداد در میزان سنجش معادله نموده کمتر بحساب آمد بهمان مالیهٔ قدیم تفویض
صاحبش شد چنانچه هر کدام در موضع ومقامش رقم خواهد گشت انشاءالله

﴿صدور حکم اقدس در تغییر فرد واصل﴾

(تحریر نمودن همهٔ امورات دیوانی را به کتاب)

موقوف شدن فرد واجرای امور دولتی بکتاب

چون تا اینزمان جمع وخرج مداخل مملکت وغیره امور متعلقهٔ دولت را بدأب سلطنت ایران همه اهل دیوان
فرد تحریر نموده ومجموعهٔ افراد سال هر یك ازعمال را دفترنام می بردند وازین امر چون همه اوراق ازهم جدا
وبی شیرازه بود سرقت و خیانت زیاد درمال دولت و رعیت رخ مینمود حضرت والا در روز بیست وسوم ماه
ربیع الاول نوئیل ترکی روش ممالك اوروپا وغیره فرد راتغییر داده امر کرد که جمیع امورات سلطنتی ازقبیل جمع
وخرج ممالك وغیره حتی سوال وجوابهایرا که حکام وعمال واهل دیوان درمطالب دولتی باهم میکنند غیر ازعرایض
ومکتوبات که بپایهٔ سریر سلطنت میرسند تمام در کتاب تعداد کردهٔ سفید وشیرازه نموده بنویسند وهرگاه ازدوی

سهو غلطی در تحریر واقع شود خط بطلان بران کشیده زبان بلیسند و بحرکت خیانت نتراشند و اگر مرتکب یکی ازینها امر شده بمحل ابراز و انکشاف افتادوست مباشر آن سیاسة قطع شود چنانچه بعد ازین روز هزاران کتاب برای اجرای امور دولتی ساخته و پرداخته شده در هر دو جانب همهٔ کتب خاتم خصوصی زنهاده و حکم مذکور را در صفحهٔ اول آن نگارداده ضباط و عمال و اهل دیوان سپرده اجرای کارهای پادشاهی را امر نمایند

﴿ ذکر اطاعت نمودن هزارهٔ جرغی و مردم دایهٔ چیرستان ﴾

ذکر مطیع و منقاد شدن بعضی از هزارهٔ باغستان

و هم درین اوان مردم هزارهٔ و ملی محمد برجکی و جرغی که تا کنون سر بخط فرمان نداشتند از سعادت بخت بیدار بواسطهٔ مناشیر استمالت و هدایت تاثیر که مصحوب سردار محمد عظیم خان سه پای و تمامت مردم هزاره چنانچه از پیش شرح رفت از حضور معدلت دستور اقدس شرف اصدار و عزّ انتشار یافته بودند خواستار اطاعت گشته هشت تن از بزرگان خودرا در روز بیست و هفتم ماه ربیع الاول بتوسط سعد الله میرزاده کن هزارهٔ بهسود داده اطاعت و انقیاد نزد محمد نبی خان حاکم بهسود و محمد الله خان کرنیل که با سپاه نظام بعزم تسخیر هزاره جات از کابل بلاد هزارهٔ بهسود رهسپار شده و اینوقت در آنجا بود فرستاده زبان شکر بیان اظهار اطاعت کردند و اوامر و نواهی پادشاهی را بگردن نهادند و ازین مطیع و منقاد شدن مردم جرغی و برجکی مردم دایهٔ سکنهٔ چیرستان اندیکوان در اطاعت سبقت کرده چند تن از بزرگان ایشان چون ملا علی شیر و محمد رضا و کلب حسین نامان عریضهٔ مشتمل بر اظهار اطاعت مردم دایه نگار داده نزد حاکم و کرنیل مذکور ارسال فرستادند و ایشان آنرا ارسال بارگاه معزّی سلطنت نموده کارکنان حضور اقدس را مژده و نوید خرسندی دادند و دیگر مردم هزاره باغستان چون متوطنین ارزگان و قوم قولاده و چیرستان و ساکنین علاقهٔ زاولی و سلطان احمد و اقوام دای چوپان و شوی و بوبش و سه پای هزارهٔ دای زنگی و غیره که جواب فرامین استمالت آئین حضرت والا را که بمصاحبت سردار محمد عظیم خان فرستاده شده و چنانچه مبایست ننوشته بودند سردار عبدالقدوس خان از بامیان مکاتیب چند از سواد نقل آنها بهریک نامهٔ از طرف خود نگار داده از راه استمالت فرستاده هدایت باطاعت کرده و هم غلام حسین خان بن حسین خان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین را مامور کمانداری نموده از راه حزم و احتیاط در تمزان هزارهٔ دای کندی فرستاد که علوفه و آذوقهٔ سپاه را در آنجا آماده و مهیا کند تا اگر طوائف مذکورهٔ هزاره از اطاعت سرباز زده ره نورد وادی جهالت شوند از بامیان کوچیده ورود آنجا قرو کش نموده بقهر و غلبه ایشانرا مطیع و منقاد گرداند و آنگاه که مشارالیه وارد تمزان شده بتهیهٔ علوفه پرداخت مردم سه پای هزارهٔ دای زنگی علاقهٔ میر قبضک بیک اسکانی (۱) و علاقهٔ میر محمد رضا بیک القانی که هر دو تن محمد عظیم بیک را بهیچ نمیشمردند و از خطاب سرداری او رشک برده از حسد بخود در پیچیده بودند موقع خود ستائی ودیده دراتی و یعیان را دیده از دادن علوفه سرباز زدند و غلام حسین خان کماندار را گرفتار ساخته محبوس نموده بوی گفتند که محمد عظیم بیک که خودرا در نزد پادشاه بزرگی نسبت داده و مطیع و منقاد نمودن هزارهٔ باغستان را برعهدهٔ خویش نهاده خطاب سرداری حاصل کرده است آمده او را از قید خلاص کرده علوفه حصول نماید اما سردار محمد عظیم خان که خود و آن دو تن میرشرو را نیک میشناخت و در کفهٔ میزان آن دو تن را خروار و خویش را من می پنداشت جرأت نتوانست که اورا خلاص کند تا که خود قبضک بیک او را رها داده واو بادی و محمد رضا بیک بجای آنکه ممنون ایشان میشد منت پذیر نگشته و سواره و پیادهٔ مردم دای کندی را گرد آورده از راه خدمت دولت ایشان درآویخت و زد و خوردی بروی روز آورده و کاری از پیش نبرده بی نیل مرام در تمزان رفته مقام گزید و آن دو تن را از چشم حیا برده آهنگ قتال در قلاع خویش استوار جای گرفتند و غلام حسین خان که در تمزان رفت اساس جور نهاده بنیاد ستم را محکم ساخت تا که مردم نواحی تمزان از تعدی بستوه آمده چنانچه قصد کشتنش کردند و هم درین هنگام والدهٔ ماجدهٔ شهزادهٔ نیک زاده سردار غلام علیخان بفرمان طلب از مزار شریف راه کابل برگرفته و قنداقهٔ فرزند ارجمندش را بادایهٔ او از جهت مخالف

(۱) اسکان نام موضعی در علاقهٔ سه پای دای زنگی که در کتاب بهر صورت واقع است فقط

ورود مادر ستوده سیر سردار غلام علیخان در کابل

بودن هوای عرض راه در آنجا نزد جدهٔ نیکو سجیه اش گذاشته خود درماه ربیع الثانی وارد کابل و بالا توان حرم هم زانو ومقابل گشت وهمدرین وقت معدن نمک درموضع دهنهٔ خواجه زید علاقهٔ غوری از طالع نیکو مطالع حضرت والا مکشوف گردیده از سبب معدن جال از حشاقات قطعن که نمک بسیار ازان بعمل می آید این معدن همچنان تا کنون باز مانده حاصل مائد دولت نگردیده است

﴿ ذکر راه تسخیر کافرستان پیش گرفتن سپهسالار غلام حیدر خان ﴾

عزم تسخیر کافرستان کردن سپهسالار غلام حیدر خان

همدرین هنگام سپهسالار غلام حیدر خان که بفرمان طلب از جلال آباد درکابل آمده شرف بار وعز دیدار شهریار والا تبار را حاصل کرد حضرت والایش نوازش فرموده دستور العمل درباب تسخیر کافرستان از حضور ہوی عنایت نموده رخصت باز گشت داد واو وارد جلال آباد شده بالفواج قاهره از آنجا راه تسخیر کافرستان برگرفته بدروز چهارم ماه ربیع الثانی دردره زیارت لقمان رسیده فرو کش کرد وبتجسس راه عبور لشکر وتهیهٔ علوفه ما حضر پرداخته کار تسخیر نمودن کافرستان وکوهستان لقمان را راست کردن آغاز نهاد چنانچه بیاید انشاء الله ومقارن اینحال محمد امیخ خان نورزائی وجان محمد خان غلجائی واختر محمد خان عیسی زائی وارباب پیر محمد خان تیموری وارباب مراد علی خان کرخی وکیلان مردم کوچی علاقهٔ فراه وپشت رود که بامیرافضل خان بفرمان طلب وارد دارالسلطنهٔ کابل شده بودند شرف بار یافته حضرت والا با ایشان درخصوص زکوة دواب ومواشی ایشان زبان شرعی مذاکره فرموده قرار داد واز راه انصاف رعهدهٔ ایشان نهاد که زکوة مال ومواشی مردم پشت رود وفراه واسفزار وهرات وباد غیسات همه بیک منوال بوده بادیگر مردم افغانستان یکسان وبی تفاوت کم وکاست باشد وایشان از روی شعف قبول انصرف را کرده پس حضرت والا دردروز چهاردهم ماه ربیع الثانی برای تمامت مردم سکنهٔ مواضع مذکوره الرقام فرمود که آنچه درمیزان فکر ومعیار خیال من با انصاف موافق ودراوصاف ستوده مطابق آمد وباوکلای شما قرار داده شد شما وتمامت مردم کوچی وبومی را خبر دادیم که آگاه بوده تخلف نورزند وچهار ده تن از سواران نظام فوج شاهی اول از حضور اقدس مأمور سرشماری گوسپندان مردم کوچی شده همچنین از دیگر خادمان دولت وچاکران سلطنت برای حساب کردن مال ومواشی مردم زمین دار وده نشین تمام تملکت مقرر گردیده ازین روز دفتر علیحدهٔ باسم شاخ شماری بروی روز افتاده جاری گشت

بست زکوة مواشی ودواب مردم کوچی

﴿ ذکر انعقاد رشتهٔ مناکحت ﴾

(دختر ملک رحمت شاه خان وزیری)

شرح مزاوجت ومناکحت حضرت والا بادختر ملک رحمت شاه خان وزیری

وهمدرین هنگام از عریضهٔ ملک رحمت شاه خان وزیری که شرح روی امید بابدولت آوردنش از پیش گذشت بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که دخترش که ازنسبت نامزد بودنش باحضرت والا مقنعهٔ فخر را دوسر ولباس مباهات را در بردارد قدم بسن بلوغ نهاده است وچون پدر وقومش بادیه نشین وخانه بدوش وشب درجائی وروز درمادی منزل گزینند امید وبرجای خواستن آنرا در کابل نموده است وحضرت والا که در ناموس داری ومواحدت شعاری قومی توجه کامل داشت واز راه وصلت اقوام بزرگ را بادولت متحد ساخته عرق محبت می گماشت در روز سه شنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی سردار شیریندل خان حاکم خوست را فرمان فرستاده احکام کرد که اشیاء نفیسه والبسهٔ زنانه بالزورات ملوکانه مصحوب یکی ازچاکران که بجهت امر نکاح تعیین میشود ازحضور ارسال گردیده دیگر امور ضروریهٔ عروسی را ازقبیل ولیمه وشیلان درخور شان وشایان خوان ملک رحمت شاه خان او آماده ومهیا سازد وپس از انعقاد عقد نکاح بیدرنگی شخص صالح وپارسائی ازانجا مرحله پیمای کابل سازد وهم ازصدور این حکم ملک رحمت شاه خان را ارقام واعلام رفت که سردار شیرین دل خان امر عروسی دختر اورا بپای می برد واو را باعزاز واکرام در کابل میرساند فقط

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 732 of 1269

کوچ دادن مردم جمشیدی را ازموطن اصل ایشان بجانب جلگای هرات

چنانچه در موقعش رقم خواهد گشت انشاء الله تعالی و هجدهم روز ازدهم مذکور ماه ربیع الثانی درباب مردم
جمشیدی که آکثر فتنه از ناصیه حال ایشان ظاهر بود و میل خاطر همه بجانب دولت روس واضح مینمود از
حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفته امرشد که مردم جمشیدی را ازموطن اصل ایشان کوچانیده در
جلگای هرات جای دهد تا از فتنه که در سر دارند کار سرحد در خطر نیفتاده دولت مطمئن و مامون گردد و اوپس
از رتو و وصول افگندن این منشور عبدالقادر خان و قاسم علی خان و محمد امیر خان برادر و خواهر زاده کان
نائب سلطانخان افشار را که خدمات او بازو نهاد تن ازصفحهٔ حیات چار عمات ازایش بشرح رفت با سواران
کشادهٔ ایشان وصدتن از سواران نظام مأمور موضع ومقام مردم جمشیدی کرد که آنمردم را کوچ داده در
جلگای هرات رسانند وایشان مردم مذکور را رهسپار جلگای هرات ساخته ودرانجا مسکن داده پس ازفراغ
کار حاضر دربار حکمران هرات شدند وازین سوی درروز بیست وهشتم ماه ربیع الثانی السنه وحامل دختر
ملک رحمت شاه خان ازحضور اقدس مصحوب فتح محمد خان نامی از توکران جان محمد خان خزانه دار عز
ارسالیافته چهار هودج وار (۱) نهالین وهودج پوش وغیره ساز وبرگ شایان نیز همدست او از کابل در خوست
نزد سردار شیرین دلخان فرستاده شد وسردار موصوف پس ازوصول او چون حضرت والاتبار فرموده بکان
داده بود که شخص امین بادیانت ودینداری جهت انعقاد عقد نکاح وکیل قرار داده امر عروسی را بانجام رساند
ملا محمد شریف نام معلم خود را و کیل قرار داده وحضرت والا از عریضهٔ سردار مذکور که بمطالعهٔ ساطعه
پیوست وکالت ملای موصوف را منظور فرموده وکالت خط شرعی فرستاد سپس سردار شیرین دلخان اجناس
خلعتی وبرنج وروغن و گوسپند وقند نکاح وحلویات را که جهت این امر مهیا و آماده کرده بود باحامل
وملبوساتیکه ازحضور انور والا ارسال شده بود همعرا رهسپار موضع بلند خیل ساخته وخود باسیدناصر خان
کرنیل ومحمد ناصر خان کیدان وعبد الرحمن خان پسر خویش ودوصد تن ازفوج پیاده وهشتاد تن سوارهٔ
نظام وتمامت رزکان علاقهٔ خوست باسامان مذکوره روی بسوی بلند خیل نهاد وامر مناکحت وسور وسرور
شادیانهٔ عروسی را باطوار شایسته بپای برده آن بانوی مخدرهٔ عفت را برطبق امر حضرت والا که شرف نفاذ
یافته بود باشش تن ازذکان موسپید اقارب پدرش در محل اعزاز واحترام برنشانیده وبکصد وچند تن ازمردان
قوم ملک رحمت شاه خان نیز از راه مشایعت باهودج حرم محترم همراه گردیده وارد خوستش نموده در سرای
نشیمن عیال سردار شیرین دلخانش ازهودج فرود آوردند وچندی از سبب شدت سرما و کثرت برف اورا در
همانجا توقیف داده ومردان قوم ملک رحمت شاه خان را نقد وجنس برسم خلعت از جانب دولت عطا کرده
تمام خرم وشادمان از خوست باز گشتند وچند تن از رزکان ایشان بامر سردار شیرین دلخان درنگ کرده
مراجعت نمودند که باعروس تا کابل همراه آمده باز گردند وهمدرین هنگام پیشتر ازپیشتر نظر انتظام در امور
سلطنت ومملکت انداخته خود بانجام مهام بزرگ پرداخته شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان را مأمور
داد دربی و مظالم رعیی جمهور سپاه ورعیت وعمال وضباط ادارهٔ مملکت فرموده شهزادهٔ ازاده سردار نصرالله
خانرا به تنظیم وتنسیق امور دیوان گماشت واو در دفتر منحش جای کرده بکار کابینهٔ مملکت مواظب گشت
ودر خلال این حال محمد حیدر خان مرافی ازحضور فیض ظهور حضرت والا بحکومت مردم جاجی مأمور
وسر بلند گشته از کابل درانجا رفت وچون مردم جدران ومنگل که ازایش بشرح رفت بغاوت ورزیده بکوه
جهالت برشده بودند وپس ازبازگشتن سردار شیرین دلخان و کرنیل سید اصغر خان و گرفتار شدن بامر عروسی
مذکور مردم جاجی را نیز درشرارت باخود یار ساخته وبسرقت ورهزنی پرداخته بودند ومردمان نواحی وقوافل
وغیره را آزار داده اذیت مینمودند وهشتاد تن از تجار وغیره را تاراج کرده بقتل رسانیدند و تحریک ملاهیر
دوست قاتلین ودزدان دست کار کشتن پادشاهی نداده همچنان در گمراهی خویش محکم واستوار ایستادند ودزدان
طائفهٔ احمدزائی را که درموضع لیح منگل جای کرده بودند نیز همراهی کرده بکار کشتن دولت سپردند وکار
بغاوت را راست کرده راه کج اختیار نمودند تا که شهزادهٔ ازاده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والا

شرف ارسال یافتن لباس وزیور دختر ملک رحمت شاه خان

(۱) وار معانی متعدد دارد اما درینجا یعنی مقدار است چنانچه جامه وار وغیره

شرح حال جاجی جدران و جاجی و منگل

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 733 of 1269

کرنیل محمد اکبرخان را بفوج پیادهٔ هزارهٔ قزلباش وهفتاد سوارهٔ نظام وچهار ضرب توپ درماه جمادی الاول از کابل رهسپار تنبیه وتهدید آن طوائف بکوهبه خوساخت چنانچه ورود او در آنجا ومخذول ومنکوب شدن آن اقوام فتنه جو درموقعش ذکر خواهد شد ان شاء الله

(ذکر شرارت بعضی از میران هزارهٔ دای کندی)

ذکر شرارت بعضی از هزاره کان دای کندی

واز آنسوی چنانچه گذشت غلام حسین خان کدامدار ازقید میر قیچك بیك رهــا گردیده چون وارد ترزان شد علوفه بالای مردم هزارهٔ دای کندی حواله کرده امر نمود که علوفه واذوقهٔ سپاه پادشاهی را در ترزان مهیا وآماده سازند تا کر مردم هزارهٔ بافیستان سرخط فرمان ننهند وسردار عبد القدوس خان ازبامیان راه سرزمین ایشان برگرفته وارد ترزان شود علوفهٔ سپاه موجود وآماده باشند وباوجود حواله شده وغیره اجناس ضروریه دست ظلم نیز گشوده ستم بسیاری بروی کار اورد تا که اغردم لسنوه امده ازجمله بزرگان ایشان کربلائی علیجان ومیر رضائی بیك ومیر نامبر بیك میران هزارهٔ دای کندی ازدادن علوفه سرباز زده ازراه فرار درعلاقهٔ سه پای دای زنگی نزد قیچك بیك رفته پناه گزیدند والرن کرکتشان ازسه تن غلام حسین خان کدامدار ازخوف عتاب سردار عبدالقدوس خان دست ستم کوتاه ساخته بعدان سه تن از نزد قیچك بیك درخانهٔ خود بازگشته علوفه واذوقه را که بنام ایشان حواله شده بود باز کرده راه نرفتند که دوانیار ترزان رسانیده رسید حاصل کنند وغلام حسین خان کدامدار قصد گرفتن ومحبوس کردن ان سه تن را کرده وایشان ازخیم او اکه کشته ازموضعیکه باعلوفه رسیده بودند دوباره راه گریز پیش گرفته ازبیم زندان بکوه رشتند و کدام دار مدد کرد گرفتن ایشانرا ازتعلیم وتلقین وترغیب میرکاظم بیك متوطن ترزان بداشته آهنك ایذا وآزارش کرد واو بسیاق این

بیت

که بدیدی که چون گربه عاجزشود برآرد بچنگال چشم پلنگ

دفع ستم اورا از خود جز کشتن ندیده درشب چهارم ماه جمادی الاول چندتن از نوکران خودرا بقتل اوکاشت وایشان رفته دیوار خانهٔ را که غلام حسین خان کدامدار بایست تن دران خفته بودند شکافته دهن تفنگهای خودرا ازان سوراخ خانه در اورده یکبار کشاد دادند وازجمله یکتن بجیبی وسك وسی داخل خانه شده شمشیر کدامدار را باپك کیسه پول نقد که دوزیر سرش بود برداشته باخود برد وغلام حسین خان بادیگر خفتگان ازخواب رجسته وتنهای همدیگر را جسته چون آسیبی بهیچیك نرسیده بود چراغ را افروخته بدون از جان کیسهٔ پول وشمشیر که برده بودند دیگر زیانی مشاهده نکردند بعد غلامحسین خان کدامدار درهمان تاریکی شب همراهان خودرا بتفحص وتجسس تفنك زنندکان گماشته وایشان یکتن از نوکران میرکاظم بیك را از خانه اش بدر اورده بمواجهٔ اقایش پای اورا بمیخ درزمین فرو برده محکم بربسته وان میخ را که قبل ازبستن پای او شق کرده بودند وته (۱) زور کوفتن دران فرو برده خون از انگشتان پایش جاری ساخت وازینکونه عقاب وعذاب بسیارش کرد تا که کیسهٔ پول و شمشیر را نشان داده حاضر آوردند آنگاه که این خسارت بروی روز افتاده میرکاظم بیك ملزم گشت غلامحسین خان اورا باچهار ده تن دیگر گرفتار ساخته درزندان انداخت ومردم ترزان میر کاظم بیك رئیس خودرا در زندان دیده بی آنکه فکری بعاقبت کار ویاداش روز کار خود کنند هجوم آورده قلعهٔ را که غلامحسین خان کدامدار دران جا گزیده بود بمحاصره انداخته کاررا بروی دشوار ساختند وغلام حسین خان که ازگسك فرستادن سردار عبدالقدوس خان ازبامیان بواسطهٔ کثرت برف وشدت سرما مایوس بود ناچار بحکمران قندهار مکتوبی نگارداده ازوی معاونت طلبید واومکتوب میرزا محمدخان حاکم تیرین فرستاده تاکیدش نموده امر کرد که دوصدتن پیاده ساخلو وچندی ازپیادهٔ نظام را که درتیرین بوده اوقیام دارند باتکضرب توپ جانب ترزان رهسپار ساخته بدروقت غلامحسین خان کدامدار رساند که هزار کاش هلاك نسازند ومیرزا محمد خان حاکم تیرین از کثرت برف معاون فرستاده نتوانسته از آنسوی هزارکان که غلام حسین خانرا درتنکنای محاصره انداخته بودند جراحتش رسانیده وزخم یافتن اورا

(۱) باین وجه که وقتی چهار میخ صحیح و چوب بست که بخاران درشق وجاك چوب نهاده بپیچی کرده فرو برند که زود از هم جدا شود و چوب که درین دو

انتقام پنداشته از دور قلعه برخاستند و عریضهٔ مشتمل بر استدعای عفو تقصیر و مشعر بر اظهار بی گناهی خودها و متضمن شکوه و شکایت از ستم غلام حسین خان کدامدار در حاشیهٔ کلام مجید نگارداده و آنرا با یک کلام الله دیگر که یکی را رسول و دیگری را شفیع قرار دادند نزد حکمران قندهار ارسال داشته پیام فرستادند که سر از خط فرمان پادشاهی برنتافته از راه گمراهی بسوی بادیهٔ روسیاهی نشتافته محض دفع ظلم و ستم غلام حسین خان بعداوتش برخاسته زخداوش ساخته اند و حکمران قندهار در اینوقت میرزا محمد خان حاکم تیرین را از سبب کمک نفرستادنش در تمزان که آنها گذشت محبوس در قندهار طلبیده و او هم کثرت برف و شدت سرما را عذر تراشیده بود واجهٔ فرستادگان هزاره که حامل قرآن و طالب عفو و امان بودند جور و ستم غلام حسین خان و بی گناهی هزاره گان را بدلایل و براهین نزد حکمران قندهار ثابت کرده بعد او هر چهار تن فرستادگان هزاره را تسلیت و مژدهٔ عفو تقصیر و خلعت داده و میرزا محمد خان را نیز از عطای خلعت و برحال داشتن حکومت تیرین دل بجای آورده همه را رخصت باز گشتن فرموده اورا امر کرد که پیادگان نظام و ساخلو را بمجرد وصول در تیرین با یکضرب توپ که در آنجا هستند یلاق زنک زه نورد علاقهٔ تمزان سازد که در آنجا اقامت ورزیده دافع فتنه باشند و هم غلام حسین خان کدامدار را از تمزان در قندهار خواسته و اورا در عرض راه از سبب جراحتیکه داشت و هنوز التیام نیافته بود تب عارض گردیده و حکمران قندهار آنکه کشته تحت روانی مصحوب محمد امین خان بیسات از قندهار فرستاده اورا بزحمت و ذلت در قندهار رسانید و آنگاه که امور مذکوره از عریضهٔ حکمران قندهار بگوش حق نیوش حضرت والا رسید حکمران قندهار را فرمان فرستاده امر کرد که میرزا محمد خان حاکم تیرین و هر دو تن صدباشیان پیادگان ساخلو را که از راه کثک چون غلام حسین خان جانب تمزان برف و سرما را عذر نهاده تهاون ورزیده اند در قندهار محبوس خواسته هر سه تن را روانهٔ کابل نماید و دو تن دیگر از صدباشیان را مأمور کند که با پیادگان ساخلو که از تیرین مرحله پیمای آن سرزمین شده اند در تمزان رفته اقامت گزین شوند و هم غلام حسین خان کدامدار را اگر سلیم و کرسلیم است بکدامداری بر حال داشته در تمزان فرستد و حکمران قندهار پس از ورود وصول افکندن این منشور سیاست دستور غلام حسین خان را اندرز و نصیحت در ترک ستم و دلالت و هدایت بر درد سلوک نیک کرده رخصت باز گشت تمزانش داد و میران هزاره را که از جور او بدادخواهی در شهر احمد شاهی آمده بودند از عطای خلعت و دادن تسلیت خورسند و خرسند ساخته امر کرد که با او همراه جانب منزل و ماوای خویش روند و از اطاعت بغاوت نگرایند و از آنسوی سر تیپ میرزا خان و سید نجف شاه با هر دو دستهٔ پیادهٔ ساخلو و پیادگان نظام و یکضرب توپ که میرزا محمد خان حاکم تیرین بامر حکمران قندهار از آنجا کوچ داد وارد تمزان شده خود حاکم مذکور با هر دو تن صدباشیان بفرمانیکه بنام حکمران قندهار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود محبوساً بافتح محمد خان خرجکیر و کاج محمد خان بلوچ حاکم کجراب از تیرین در قندهار رفته و از آنجا در کابل آمده میرزا محمد خان بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده شده جان داد و هر دو تن صدباشیان شش ماهه مواجبرا که از دولت برده بودند باسم جریمه تحویل خزانه کرده بمنصب و خدمت خود برحال شدند و فتح محمد خان با تاج محمد خان بلوچ از خط تصدیق خدمت که بمهر غلام حسین خان کدامدار بدست داشتند بخدمتیکه مأمور بودند از حضور اقدس برحال گردیده خرم دل باز گشتند و از آنسوی در خلال اختلال مذکور چون کربلائی علیخان و میر رضاقلی بیک و میر ناصر بیک دو باره چنانچه گذشت از راه فرار بکوه برشده و از بیراههٔ نزد قیمتک بیک سه پای وارد شدند و سرگذشت خویش را با او بیان کردند و او با محمد رضا بیک القانی کس نزد سردار محمد عظیم خان سه پای فرستاده نزد خودش خواستند که با هم امر را اختیار کرده قراری بروز کار خویش بگذارند و او از واهمهٔ اینکه مبادا ایشان اغوایش کرده اورا در شرارت با خود یار و مدد کار سازند از رفتن در نزد آنها سر باززده از اشکار آباد که نشیمن گاهش بود با عیال و اطفال خویش کوچیده چون نیروی مقابله و مکابرهٔ آنها را در زبان و بازوی خود نداشت و نسبت بآنان شخص کوچک و کم پایه بود از راه فرار در علاقهٔ کجراب در رفته در بین مردم آنجا که همه رعیت و مطیع امر و منقاد نهی پادشاهی بودند قلعهٔ احداث و آباد کرده جای گرفته

گریختن سردار محمد عظیم خان از اشکار آباد جانب کجراب

وتکاور وسردار عبدالقدوس خان در آنجا روز بسر برده در پایان کار بغاوت ورزید چنانچه درموقعش رقم میگردد انشاء الله

﴿ شرح نامزدی دختر خجسته اختر صفدر خان ناوکی ﴾

(باشهزاده محمد عمر خان)

نامزد گردیدن دختر صفدر خان باشهزاده محمد عمر خان

ومقارن اینحال صفدر خان ناوکی محمد سعید خان صاحبزاده را باملک خلاخان وده تن دیگر چون محمدرضا خان ومحمد منیر خان وملک شیر محمد خان وغیره ازراه استدعای وصلت باخاندان شاهی باتحف وهدایای شایان گسیل درگاه عالم پناه نموده عریضهٔ مشتمل براحر مذکور ومشعر برخواهش اینکه دختر اورا حضرت والا بازدواج شهزادهٔ والا تبار سردار محمد عمر خان منظور فرموده باخویش وقومش در بین امثال واقران ممتاز وسرافراز فرماید نگار داده مصحوب باساس مذکوره ازسالیانهٔ مرز سلطنت نمود وحضرت والا عرض واستدعای اورا بگوش قبول شنیده شش طاقه عرقچین قرص زرین وشش زوج کفش زرین قابل وشش توپ کمخواب وسه طاقه شال خلیل خانی نسیج کشمیر وسه توپ جالی زرین معروف بکارچوب وسی وپنج ذرع صوف زرین وسی وپنج ذرع صوف ابریشمین وچهار صد ذرع قناویز ویکسرج زین مکمل اسباب نقره ودوزوج دست برنجن ودوزوج گره یعنی دست حلقهٔ طلاء وصد دانه طلای بخارائی حمایل وپنج حلقه انگشتر طلای نگین زمرد وچهار حلقه انگشتر طلای نگین یاقوت ویکصد چاینک نقره و یکصد بطوس و چهار دست افتابه لگن سفید مسین وچهار عدد افتابهٔ سرخ مسین همه زنانه ازجانب شهزادهٔ موصوف بناحرهٔ مذکوره اتی عطا فرموده وفرستادگان صفدر خان را نیز سراپا خلعت مرحمت نموده در روز هفدهم ماه جمادی الاول رخصت باز گشت داده تمامت اشیای مذکوره را مصحوب ایشان روانه کرده ازین وصلت سرتفاخر صفدر خان را باوج عزت سوده مکرمش ساخت

﴿ ذکر ملازمت عبدالجواد تاجر ﴾

(وشرح حال میرزا شاه محمد خان و اشرار فرار کردهٔ چارصده)

ذکر ملازمت عبد الجواد وشرح حال خسران مآل اشرار چارصده

وهمدر احیان واقعات مذکوره عبدالجواد نام تاجر کرمانی ازعرض واستدعای خودش که ازحضور اقدس خواهش ملازمت دولت واداهای وقایع نگاری دولت ایران وروس را کرده بود منظور نظر فیض اثر والا شده فرمان قبول ملازمت او ومنظوریت خدمتش شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن اینحال میرزا شاه محمد خان عراقی که از اولاد امجاد واحفاد نیکو نهاد میرزا عبدالغفار خان مدارالمهام نادر شاه افشار است وباس حکمران هرات بامیرزا محمد حسین خان نامی مأمور فروش پوست قره کلی متعلق دولت شده در بخارا رفته وپس ازیکسال درهرات بازگشته بود بفرمان حضرت والا نظر بصداقت وخدمتیکه کرده بود شرف برحلی یافته دوباره دربخارا رفت وبفروش پوست ماوراءالنهر مواظب گردیده ده سال در آنجا روز خدمت بسر برده آخرالامر بفرمان طلب ازبخارا درکابل آمده وحساب خود در اداره دیوان قطع وفیصله کرده ازمال دولت چیزی وبشیزی بذمهٔ او ثابت نگشته درسال هزاروسه صدوهجده درکابل بدرود جهان کرد وهمدر خلال احوال مسطورهٔ سابقه ازشرح حال میرزای موصوف ملامیرزا نام شریر قوم چارصده که دروقت بغاوتش گرفتار دست چاکران دولت شده تااینوقت درزندان هرات محبوس بود وسپهسالار فرامرز خان بامر حضرت والا که بنام اوشرف اصدار وارسال یافته دردهن توپ بسته ازصدمهٔ آتش توپ جسدا ورالخت لخت ساخت وشاه باز نام برادر وسر ... داماد آن کج نهاد در آماج گاه سیاست برسته هدف گولهٔ جان ستان نموده یکتن نوکر شریف را بدار بر زده هلاک کرد ومال ومتاع مفسد پژوا که پس از گرفتار ساختن وبکابل فرستادن اشرار اولین که از پیش شرح رفت ضبط شده بود ازهرات درکابل فرستاد وچندی ازاشرار که در سنگلاخ دوهٔ کوهستان پناه گرفته وتاکنون بدست نیفتاده بودند وراه غوایت می پیمودند کار گذاران دولت اعداد سپاهرا گماشته چندتن ازبزرگ و کوچک ایشانرا بدست آورده روانهٔ هرات نمودند وهمچنین پیادگان ساخلو باجندتن ازسواران وبزرگان علاقهٔ چقچران وس ... باب بتفحص

وستیاب نمودن اشرار موضع چراس پرداخته دوتن ازآن گروه حق نشناس رابدست آورده مابقی را مردم چراس بقهر وعنف ازدست هواخواهان دولت خلاص کردند و پنج مفسد ازراه فرار درموضع بوکن بخانهٔ یوسف سلطان پناه برده وبنجاه خانوار دیگر ازاشرار ازورود او درآنجا آگاه گشته از کهسار ادباز نزد یوسف سلطان شده پناه گرفتند واو باآنکه شوهرعمهٔ شریف نمرد بود رعایت مواصلت وخویشی را اکرده ازهرخانه شانزده تنگه که مجموع هشت صد تنگه شود بازای پناه وجای دادن ایشان گرفته مسکن وملجا داد ومقارن ابلاغ فرمان اقدس بنام کارگذاران ترکستان درباب اشرار ماق وچارصدم که ازراه فرار دران دیار رفته ودرهر جا قرار گرفته بودند شرف نفاذ یافت که آنها را دستگیر ساخته نگذارند که ازاداه روز بسر برند که مبادا فتنهٔ روی کار آورند چنانچه جمعی ازایشان کال ساغلو ومردم ملکی درطلب وجستجوی آنگروه شرارت خوی افتاده وایشان آگاه گردیده نخست راه پناه بجانب کهسار ادباز برگرفته بعد که اقامت را در کوه دشوار دیدند راه غرجستان بر گرفته درعارایف جای گرفتند وچاکران دولت ازقفای ایشان دررسیده ازقریب آن کارسلطان یارنام ملا کدای ترررا دستگیرساخته ودور غارراداره سان گرفته پناه گزیدگان آن محلت پرداختند واحکام غازی شام حرب را استوار داشته دلاور نام عمزادهٔ میرزا حسن نام شریرازضرب گلولهٔ تفنگ هلاک گشته دیگران ازهول جان در تاریکی شب از غار بیرون شده بعد رنج وتعب راه فرار یافته رو بگریز نهادند وچاکران دولت سلطان یار را که گرفتارساخته بودند بامر ریزهٔ دلاور نزد کارگذاران چنچران فرستادند وازانسوی کسانیکه راه تجسس اشرار راجانب مرغاب پرداخته بودند از آدم هیچ بدست نیاورده یکقبضه تیغ قفقازی ویکقبضه خنجر روسی از خانهٔ ملا احمد نامی یافته در هرات فرستادند واز جانب دیگر حاملیکه باچندتن ازاولیان در علاقهٔ بوکن رفته بودند یوسف سلطان وطاهر سلطان بوکنی را که اشرار را چنانچه گذشت جاوپناه داده بودند سخت مواخذه کردند که اشرار رابدست دهند وایشان ندادن اشرار راهلاک جان خویش دانسته یوسف سلطان هفتاد خانوار را دربل نزد محمداسلم خان حاکم اجاقی ازجانب خان فرستاده نزد او خود را خدمتگار بحساب آورد وسی وهشت دیگر را بزده وتفنگش بدست آورده بدوسپرده واوهمه را روانهٔ هرات کرد وانگاه که تعداد اسیران حالیه با ارباب محمد عظیم بیک یکصد وسی وچهارتن رسیدند بامر حضرت والا ایشانرا در قندز فرستادند که بامر فلاحت وزراعت روز بسر برند واسلحهٔ تعاین بار غیر ازاسلحهٔ سابقه اشرار که مخفی داشته ونداده بودند وبدست چاکران دولت آمده درهرات فرستادند مجموع یکهزار ودوصد وچهل وهفت میل تفنگ وچار صد ووده گز کبسه وبنجاه وچهار قبضه شمشیر ودوازده میل تفنگچه وپنج قبضه کارد بودند که تحویل قورخانهٔ دولتی شدند

(شرح ورود کورا پاتکین نام روسی بنقطهٔ فاصلهٔ سرحد هرات)

شرح کورا پاتکین نام روسی

وهمدر احیان واقعه مذکوره کورا پاتکین نام روسی ازراه سیر وسیاحت سرحد واردنقطهٔ فاصلهٔ سرحدیهٔ هرات متعلقهٔ دولت روس شده پایش نگذاشت ومیرزا عبدالصمد خان نامی ازچاکران دولت افغانستان بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان ومیرزا جیلانی خان سردفترهرات چند راس گوسفند ومقداری ازآرد وبرنج وروغن وجو واعدادی ازبیضهٔ مرغ برسم مهمانی نزد اوفرستاده نامهٔ نیز بوی نگارداد که چون درنقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت متبوعهٔ خود وقریب نقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت افغانستان وارد گشته اورا مهمان پنداشته قدری از خوردنی فرستاده شد که ازشیوهٔ دوستی وهمسایگی بپذیرند واواشیاء مذکوره را پذیرفته میرزا عبد الصمد خان را بادولت علیه تحیت وثنا گفت ودرین اثنانامهٔ ازایلکوبیک قزنوف روسی بکی حسنخان صدهانی محافظ علاقهٔ کرکان رسیده چون نوشته بود که پاریم پادشاه وارد آق رباط گردیده وکوراپاتکین مذکور داخل علاقهٔ تنوره شده وسوزنوف اقدر تنوره خبرداده است بتاوان آگهی داده شد که اگر حاضر ملاقات پاریم پادشاه بشوید نیک خواهد بود وهم پاریم پادشاه هوای ملاقات را بالاو درسر دارد چنانچه امر کرده است که

نیارا برای ملاقات او حیرداده بخواهم فقط وکل حسن خان الزین آمده و خواهش بلکوبیك قازنوق حکمران هرات وسپهسالار فراحرز خان آگهی دادهبس ازحصول اجازت ملاقات اوررفته وصحبت رسمی نموده بی دادوبیته تحفه وهدیه درقامتگاه خویش بازگشت وازین رفت وآمد وسیر کردش افسران روسیه حکمران هرات سواران محافظ نقاط سرحد را ازراه تمیز طلب هرات نموده دین محمد خان وعبدالواحد خان را باصدتن سوارهٔ کشادهٔ خود ایشان باقامت فره نبه وبه کهد وبجاهٔ تن ازدیگر سواران کشادهٔ که درهرات مواظب خدمت بودند بسالاری پاینده خان بمحافظت سایر نقاط مأمور کرد

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان

از بامیان جانب تمران

حرکت سردار عبدالقدوس خان از بامیان

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان ازشورش مردم هزارهٔ دای کندی درتمران که ازپیش شرح رفت آگاه گشته وازکار چپاولی که درماه محرم بشهر غزوه غلغله احداث کرده بود فراغت یافته برداشت از آنجا طبل کوچ جانب تمران که بفاصلهٔ هفده مرحله ازشمال رویجنوب بامیان واقع است نواخته لوای سرزنش قوم بدمنش هزارهٔ بافیستان را افراخته چندی درعلاقهٔ هزارهٔ دای زنگی برای تهیهٔ علوفه وآذوقه وسیورسات سپاه وفراهم شدن سواره وپیادهٔ ایلجاری هزارهٔ دای زنگی رحل اقامت انداخت ومقارن اینحال سه تن ازهمراهان شیرجان خان بن میراحمد خان ترک که شرح شرارت وفرار وادی ضلالت شدن او ازپیش گذشت گرفتار دست منسوبان سپهسالار غلام حیدر خان شده ازسبب وقفت او وجهت اینکه چند میل تفنگ دولتی را از دزدانیکه ازنزد سپاهیان نظام دزدیده وایشان خریده بودند بامر حضرت والا بدارسیاست کشیده شده پامال رسیدند وازجانب دیگر کرنیل محمد اکبر خان که بافوج پیادهٔ هزارهٔ قرانانی چنانچه گذشت مأمور تهیه وتهدید سرکشان منکل وجاجی وچیدران شده بود درماه جمادی الثانی وارد علاقهٔ جرکنی گردیده ولعل گلخان کرزوی نیز باپانصد تن سواره وپیاده ازقوم خویش راه خدمت دولت پیش گرفته درجکنی بکرنیل محمد اکبر خان ملحق شد وباتفاق درتهدید واستمالت طوائف مذکوره پرداخته بزبان نرم کوش ایشانرادلالات براطاعت کردن آغاز نهادند چنانچه مستمال کردیدن ومطیع ومنقاد شدن ان اقوام درمحلش ارقام خواهد گشت انشاء الله تعالی وهمدرین هنگام نورمحمد خان بن سردار ولی محمد خان ازشقاوت ورزیدن طوائف مزبوره وسر ازخط فرمان بیرون کشیدن ایشان خبر یافته خودرا دربین آنمردم رسانیده دامن باتش فتنه زدن آغازنهاد ومحمد سرور خان معروف بچك وزد که ملازمت دولت اختیار کردنش ازپیش بشرح رفت ادین نامی ازافغانان سکنهٔ جبال سرحد را به سه هزار روپیه وعدهٔ جایزه داده بقتل نور محمدخان گماشت واوشی خودرا بنزدیك وی رسانیده درعقدهٔ ناوش بگلولهٔ تفنگ زده چون اجلش نرسیده بود کلوله کار گرنیفتاده سالماً فرار وادی ادبار شد وهمدرین خلال اجلال ملك رحمت شاه خان وزیری بادختر عفت سیرش که درسلك بانوان مشکوی حرم احترام سلطنت عزانسلاك یافته وتا اینوقت ازجهت سرما وبرف نزد مستورات سردار شیریندل خان درخوست بود ودوازده تن ازبزرگان قوم وعشیرت (۱) خویش ازانجاراه کابل پیش گرفته چون وارد کابل گشته دخترش بابانوان حرم محترم هم زانوشد خودش باکسانیکه باو همراه بودند برسم مهمانی چندی بامرحضرت والا درکابل درنك کرده اب وکان ازدولت راتبی مرحمت شد چنانچه سربلند کشتن اووقومش ازعطای تنخواه وغیره درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله وهمدرین آنامیرشاه خان جنرال پل محکم واستواری درموضع جوزون زنهر فیض اباد بامر حضرت والا بنیاد نهاده بغایت متانت اباد کرد وهمدرین اوان سردار محمدحسن خان حکمران غزنین که باجمعی ازبزرگان هزارهٔ انجا که دروقت بغاوت طوائف اندری وترکی وعلی خیل و ناصری خدمات شایسته بتقدیم رسانیده وچنانچه گذشت بفرمان طلب درکابل آمده وجهت دستور العمل لشکر کاشتن درباغستان هزاره معطل شده بود دستور العمل ازحضور اقدس درباب لشکر ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین باو داده وزردکان هزاره را

از عطای خلعت های فاخره خرسند نموده وتحسین وآفرین گفته رخصت باز گشتن فرمود چنانچه روز بیست
و دوم ماه رجب بمصداق حاکم موصوف وارد غزنین گردیده از آنجا بنزل خود رفته بتهیهٔ سامان لشکر واسباب

شرح حال جاسوس دولت روس

سفر هزاره جات پرداختند ومقارن اینحال از عرایض وقائع نگاران ماوراء النهر بسمع فیض مجمع حضرت والا
رسید که علیخانوف نامی از مسلمانان دردی آشام قدح محبت دولت روس باسم کار گذاران دولت موصوفه
وتغییر لباس ازراه وسواس الخناس وارد کوهستان جلال آباد شده که علم مخابرات سهل وصعب طرق ونیک وبد
مردم آنجا آورده مراجعت کند وحضرت والا علی محمد خان حاکم کنر را ارقام واعلام فرموده امر کرد که
نیک مواظب بوده جاسوس مذکور را اگر بانجاد آن نواحی وحدود شود دست گیر نموده بقید غل وزنجیر

استرداد اموال ومواشی هزارهٔ شیخعلی ازسپاه نظام

اعزاز ارسال دارد اما دستیاب نشده گرفتار نگشت همچنان ازراه خفا باز گشت ومقارن اینحال از عرائض وقائع نگاران
علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که چون حکم اقدس درباب اشرار هزارهٔ شیخعلی
بنام افسران سپاه نظامیکه مأمور تنبیه وتهدید آنقوم بودند شرف نفاذ یافته بود که مال ومتاع ومواشی ودواب
آن گروه بدفرجام را ایلان سپاه نظام دانسته اسیران مردان وزنان وپسران ودختران ایشانرا حق دولت وحصهٔ
سلطنت شمارند واز شرف وصول افگندن این توقیع اعداد و افراد سپاه نظام دواب ومواشی وجمیع ما یملک
مفسد ومصلح ومجرم و متصالح آنمردم را تاراج کرده متصرف گردیده اند وحضرت والا ازین امر برآشفته
درروز نهم ماه شعبان تمامت اموال آنمردم را بسپاه نظام نگران حواله فرموده پس از حصول چون آنمردم
از باز خواست اموال خود وزجر سپاه عاجلکه ایشانرا آزار واذیت رسانیده بودند خرسند گشته عمدا بدولت

معاتب گشتن سپهسالار غلام حیدر خان

تخشیده پس نگرفتند تحویل کار گذران پادشاهی شدند ومطابق اینحال از عرائض وقائع نگاران ترکستان بگوش
راستی نیوش حضرت والا رسید که ضعفای رعایای ترکستان که از جور اقویا نزد سپهسالار غلام حیدر خان
عرض نموده داد میطلبند او باتفاق سررشته دار دفتر بلخ ومزار امرایشانرا بهمان کسیکه آزارشان وکدخدایان
وغیره هستند واز ستمش استغاثه نموده داد میخواهند راجع کرده سدابواب خوردسی وباز پرسی را بروی کار
نموده تمامت ستمدیدگان جور کشیده کارا از عدالت وحکومت پادشاهی مایوس وناامید ساخته است وحضرت والا
درروز سیزدهم ماه شعبان سپهسالار غلام حیدر خان را عتاب آمیز ارقام واعلام فرمود که هنگام عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیر
علیخان مرحوم را برای ساخته راه دادرسی را مسدود کردهٔ چنانچه درزمان امارت امیر مغفور مذکور هرگه
از ستم میرزا حبیب الله خان مستوفی وسپهسالار حسین علیخان و جنرال داؤد شاه خان درنزد او عرض کرده
طالب داد میشد وی دشنام وفحش و ناسزا گفته رجوع بازپرس عارض را بخود آنها می نمود واین قسم
حکومت خلاف قانون شریعت وسلطنت است که ازداد وفریاد عاجزو افراد رعیت چشم پوشیده ودرخرابی بنیاد رعیت
کوشیده از دست ارباب وکدخدا وغیره دچار وجود ایشانرا بتیغهٔ ستم تراشیده خراب ویباب سازد آیا از ارباب
و کدخدا می ترسی ویا او درتلف کردن مال رعیت شراکت داری که چنین کردار ورفتار را پیشهٔ خویش
ساخته اگر نه چنین است پس چرا ارباب وکدخدا وعمال وضابطانرا مطلق العنان گردانیده فریاد وفغان رعایارا
که ودیعت الهیست نشنیده حقیرا که برمن دارند ضائع می نماید نمیدانم ظلم کاری وناحق گذاری شما مردم
تاکی خواهد بود ودروغ بچشم خود دیده وبگوش خویش شنیدی که اربابان بلخ در مرکز ومنبر جمعه کردند
عین اربابان وبزرگان نامهذب بودند که قرآن را شفیعانه بروی دست گرفته مردم را با سردار محمد اسحق خان
متفق ومتعهد ساخته فتنه بروی کار آوردند وچندی قبل ازین درهنگام مقابلهٔ سردار محمد ایوب خان کلانتران
شهر واطراف قندهار وحرفه وران بازار که فی الجمله درنزد امثال واقران خویش اعتباری داشتند باملایان
صاحب ریا وعمامه دار که مارا کافر خواندند یار ومددگار شده خرقهای زرد وسرخ وسیاه وکبودی را ازدکاکین
عباسان ورنگ رزان برداشته وبرسر چوبها بسته لوای غزا گفته راه مخالفت پیش گرفتند که بهیچ صورت
ومعنی اینگونه اشخاص را معتمد نباید پنداشت واختیارش نباید گذاشت زیرا که بخود مغرور شده وبازخواست
معدوم شمرده فسادها بروی روزی آورند وباندك زمان رعیت را خراب وخودرا آباد وسلطنت را بی مکنت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 739 of 1269

وحشمت وآب میسازند که گویا باعتبار بودن ارباب وکدخدا وغیره که حق خدا وپادشاه ورعایارا تمیز نکنند
سراسر باعث خرابی مملکت است نه آبادی آن میباید هوش بسر خویش آورده درعرض ودادرعیت وزیر
دستان همه تن گوش باشی نا اقربا وضعفای رعیت را جورکیشان واقویای برقفات خورده وهضم نکنند وهمدرین
اوان ازنامهٔ ویسرای کشور هند که بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش
یافت ذات خجسته صفات اقدس را ازتغییر یافتن کرنیل عطاؤالله خان ومأمور گردیدن سردار محمد افضل خان
گنده پوری باقامت کابل آگهی دست داده درروز سیزدهم مه کورماه شعبان سردارشاد محمدخان حکمران
جلال آباد را فرمان رفت که علوفه وآزوقهٔ اوویست تن همراهانش را ازقطعهٔ گندهٔ چشمه وهفت چاه تاموضع
متعلقهٔ حکومت خود مهیا وآماده نموده ومنزل بمنزل بهای اشیائیرا که بمصرف میرساند بقرار نرخ روز نقد
گرفته جنس باوبدهد وهم سرتیپ محمدحسین خان حارس ومقیم منزل دکه را ارقام وارشاد شد که ازابتدای
خاک افغانستان ازپیادگان ساخلوی تحت رایت خویش باو بدرقه گماشته بکمال استراحت وحفاظت در جلال آبادش
رساند که ازمردم سکنهٔ کوهستان مهمند آسیب وضرری نبیند وهم سپهسالار غلام حیدر خان را تاکید اکید
رفت که مراقب حال حکمران جلال آباد وسرتیپ مذکور بوده نیک متوجه باشد چنانچه مشارالیه وارد کابل
شده وکرنیل عطاؤالله خان روانهٔ هند گردید وازاسوی سپهسالار غلام حیدرخان که بعزم تسخیر کافرستان
چنانچه گذشت درروز چهارم ماه ربیع الثانی وارده زیارت لقمان شده وتاآنوقت مشغول تهیهٔ علوفه وآزوقه
بود وساز وبرگ لشکررا آماده کرده مترصد صدور امر اقدس روز بسر میبرد درروز شانزدهم ماه شعبان حکم
اشرف بنام اوشرف اصدار یافت که هنگام تسخیر کافرستان میگذرد میباید امداد واندازهٔ سپاه راکه فراخور
آن رزمگاه باشد معروض بدارد که چه قدر لشکر ازافواج مقیمهٔ شنوار وچه قدر از کابل واطراف ضرور
این کاراست که مأمور ورهسپار آن دیار شود تااین قطعهٔ ظلمت کفر که برچهرهٔ مملکت اسلام است بآب شمشیر
مجاهدین راه دین مبین حضرت سیدالمرسلین صلوات‌الله وسلامه علیه وعلی آله واصحابه اجمعین برداشته وشسته شود
وهنوز این امر درمحل اجرا نیامده بودکه میر چترار درمواضع مستعدهٔ جبال شاهخهٔ واقعهٔ قرب وجوار علاقهٔ
باجاور عزم بنیاد نهادن استحکامات وقلعه جات متینه نموده وعمراخان باجاوری ازعزم وارادهٔ میر چترار آگاه
گشته چون راه امید خودرا ازدولت افغانستان بنابرحرکات ناپسندیدهٔ مسدود ساخته وچندبار بتکرار خلاف
قرارداد واظهار خویش که بادولت کرده بود از شرمساری که داشت بکار گذاران پادشاهی اظهاری نکرده
تاجار ازجلادخان خان اسمار کمک درممانعت میرچترار خواست واونامهٔ بسپهسالار غلام حیدر خان نگار داده
اجازت ومعاونت خواست که باتفاق عمراخان بعلاقهٔ چترار تاخته اساس مکنت میرانجارا ازبن برانداخته نگذارند
که بتعمیر قلاع بپردازد وسپهسالار نامهٔ اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازحضور حضرت والا اورا ارقام
واعلام رفت که اگرمیرچترار درحدود متعلقهٔ اسمار آهنگ تعمیرقلعه وحصار کندا اورا مانع شوند زیرا که آنحدود
باطراف از خاک مملکت افغانستانست واگر درجبال متعلقهٔ چترار وخارج ازحدود فاصلهٔ آنکه احداث قلعه کند باو
منازعه نکنند وعمراخانرا نیز به پورش بردن وحمله کردنش درچترار راه ورود ندهد وایرا کسی قدرت ندارد
که بی اجازت ایندولت داخل اسمار شود واگر بشود افواج قاهره بقرب وجوار اسمار خصوص در کنر بسیار
وآمادهٔ پیکار اند که یك منزل درمیان از کنر داخل اسمار گردیده مکافات کردار اورا در کنارش نهند ودر
پایان کار چندان شد که حضرت والا نگار فرموده چنانچه حادثه‌ٔ رخ نداد واما تسخیر کافرستان
در موقعش رقزده کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی وهم مقارن اینحال جعفر علیخان بن
باز علیخان جاغوری که درسلك پیشخدمتان دربار معلی شرف انسلاك داشت بتوسط دیوان نرنجن دفتری از
حضور اقدس مأمور تحصیل وجوه عشر شرعی مردم کوچی شده میرزا محسن نامی بنویسندگی او سرافراز
گشت وهمدرین اوقات دریشن نام پلکونیك دولت روس که در قصبهٔ کرکی از مضافات بخارا اقامت داشت
باندیشه وصوابدید خودش باچیزی از سپاه نظام وچند ضرب توپ از اقامتگاه خویش راه سیر وگردش سرحد

وصول نامهٔ ویسرا دربارهٔ تغییر ملازم دولت انگلیس و مقیم کابل

ورود دریشن نام پلکونیك روس در موضع خارج از سرحد

وملاحظهٔ نقاط فاصله پیش گرفته چون وارد موضع ومسکن آلتی بای شد آقاجانخان رساله دار ومحافظ سرحد را نزد خود خواسته با او ملاقات کرد ودر مجلس صحبت رسمی سخنان پراکنده ومتفرق که مرادش بوضوح مفهوم نیگشت ومتضمن معانی مکنونه بود باو گفته ووداع کرده رساله دار مذکور درمفاد خویش واو در داخل وخارج خط فاصل گردش نموده از راه مراجعت در کرکی رفت وانگاه که این آمد وشد وملاقات او از عریضهٔ وقایع نگار سرحد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید درروز پنجم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خان مقیم ترکستان را فرمان کرد که از خود بدریشتن پلکوئک مذکور نامهٔ نگار دهد که اینحرکت وملاقات واداء سخنان مشتت (۱) ومراجعت را خلاف رسوم وعادت دولت دیده وشنیده متفکر دست داد که باعث اینگونه حرکت که قبل از تعیین حدود وتحدید خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین هیچ نبوده وپس ازآن نیز اتفاق نیفتاد چه خواهد بود زیرا که جمهور سکنهٔ مملکت افغانستان ازین مسئله واقف وآگاه هند که تعیین حدود دربین دولتین انجام یافته وبکمال مودت استحکام پذیرفته است که هیچ اسباب اشتباه درموالات جانبین باقی نمانده چنانچه عموماً دولت قوی شوکت ایمپراطوری را همسایهٔ بزرگ خویش ونیک اندیش شناخته پاس حقوق هم جواری را درخواطر خود راسخ نموده اند وآن مهربان که جهت گردش وملاحظهٔ سرحد بافوج وتوپ آمده وباز گردند ومانیز اگر اینقسم حرکت کنیم وحرف درمیان نیاید هرآینه اندیشهٔ نیست والا اگر درنظر امنای دولت قویه خلاف دراندهٔ مطبوع ومحل اعتراض باشد ایشان مهربان ازچه رهگذر مصدر (۲) ومباشر این امر گشت باری میخواهیم که ازکیفیت حال نیک بدانیم که تا گر حضرت والا بپرسش آید مطابق واقع عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت شود که درنزد امنای دولت خویش منسوب بتغافل وتخبر نیایم فقط وپس از وصول این نامهٔ سپهسالار دیشتن پلکوئک وحرکت مخالفانهٔ خویش معترف گردیده دیگر سوالوجوابی روی نداد وهم درروز مذکور ماه رمضان دوصد تن پیاده ودوصد تن سوارهٔ نظام که درموضع تله هزارهٔ شیخعلی اقامت داشتند وپانصد تن پیادهٔ ساغلوی مقیم دوآب چون کار هزارهٔ شیخعلی بوجه صواب راست گشته بود بامر حضرت والا از هردو موضع رفته درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان که مأمور تسخیر هزارجات شده بود قرار گرفتند وهمدرین احیان کرنیل ولی محمد خان بدرود جهان کرده چون خادم اخلاص شعار دولت بود باعث تأسف حضرت والا شد

(۱) مشتت پراکنده و پریشان

(۲) مصدر جای صادر شدن

فوت کرنیل ولی محمد خان

﴿ ذکر مراحم ملوکانه که ازحضور اقدس ﴾

(مبذول حال ملک رحمت شاه خان وزیری شده)

ذکر صدور الطاف درباره ملک رحمت شاه خان وزیری

وهمدرین هنگام حضرت والا ملک رحمت شاه خان وزیری را که باچند تن از اعیان قوم خویش چنانچه گذشت همعنان محمل عفت منزل دختر نیک اخترش وارد کابل گردیده چندی برسم مهمانی بامر حضرت نظر کردهٔ ایزد سبحانی اعلی شهریار تاج دار درنگ کرده بود پیش خوانده پیش بنواخت وپیوند پسر خوردسالش را درزمرهٔ غلام بچه گان اختصاص فرموده دربین امثال واقرانش سربلند ساخت وهزار وسه صد روپیه براصل تنخواه سرخود ملک مذکور که سالیانه هفتصد روپیه بود افزوده درسالی دوهزار روپیه تعیین نمود وصد تن پیاده از مردم قوم اورا بنام ملازم دولت منظور کرده درتحت رایتش قرار داده هر واحدی را سالیانه شصت روپیه مواجب که جمله شش هزار روپیه شود معین ساخته فرمانی بنام سردار شیردل خان عنایت کرد که ازین مواجب پیادگان هریک را سالی چهل روپیه نقد وبیست روپیه جنس درخوست بدهد ودر سوقت که یک روپیه را درآنجا بحسیر بوزن کابل گندم بود صد سیر گندم می داد وهمراهان اورا که بادختر آمده بودند نیز نوازش فرموده هرکدام را انعام مستمره عطا نموده ازقرار ذیل ثبت دیوان سلطنت فرمود که همه ساله پیوند الله یار خان بن سودان خان تمی خیل یک صد وچهل روپیه میر خان بن فضل خان چهل روپیه خنول بیست ودو نیم روپیه محمدی بن شاهد پنجاه روپیه باز محمد بن الوسلاح پنجاه روپیه پت بن [illegible] روپیه این

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 741 of 1269

شش تن که مجموع اقدام ایشان سه صد و سی و هفت و نیم روپیه میشد همه از قوم عیسی خیل بودند عبدل بن تنکچن سی روپیه پیرعلی بن شرنک چهل روپیه باری بن ابراهیم داد سی روپیه پیروکی بن میران بیست و نیم روپیه طوره بازی ولد شاه بیست وپنج روپیه اسمعیل خان بن درخان هفتاد روپیه غفور بن شهسوار چهل روپیه عثمان بن موسی سی روپیه عبدالرحمن بن آدم بیست روپیه این ده تن که انعام دائمی ایشان درسالی سه صد وده روپیه حساب آمد از اقوام متفرقهٔ بلند خیل و عیسی خیل و ملک شیرخیل بودند خلاصه مواجب وانعامیکه از خصور انور ملک رحمت شاه خان وقوم وبارانش مرحمت گشت غیر از تنخواه سر وملازمان با وطن بسرش هشت هزار وششصد وچهل وهفت ونیم روپیه بدان رفت که نظر باسعار جنس امروز افزون از چهل هزار روپیه میشود زیرا که همهٔ اجناس خوردنی وپوشیدنی دربها بلند شده اند وملک رحمت شاه پس از این نوازش رخصت باز گشت حاصل کرده واز کابل درخوست رفته بقرب چهاونی نظام باعیال واطفالش مسکن ومقام گزید ودرخلال اغتشال دولت انگلیس باشندهای قوم ناصری وزدکان اندری وترکی وعلی خیل که شرح عداوت وشرارت وفرار کردن همه از این پیش گذشت وباآنکه قوم ناصری چنانچه مرقوم گشت قرآن راشفیع ساخته وعهدنامهٔ درحاشیهٔ آن نوشته بدو کنند های غلاظ وشداد موکد وموثق داشته معفو ومجاز(۱) آمدن درافغانستان شده بودند ازدولت مذکوره خواهش کردند که درعلاقهٔ نروه (۲) وغیره فوج گماشته احداث قلاع ومقطعه نمایند تاایشان مردم افغان متوطنهٔ داخلهٔ مملکت را ازراه قوی دلان باطاعت دولت موصوفه کرده خصوص طوائف غلجائی را مطیع امر ومنقاد نهی آندولت ساخته ازین راه خدمتی بدولت مزبوره کرده باشند وکارکنان آندولت بقتیکی مکنت ده دوازده هزار تن ازسواران وپیاده گان نظام را باتوپخانه منتظمهٔ رهسپار نروه ونیره ساختند چنانچه بقرب مرده موضع فرودکش کرده بکار تعمیر قلعه وکشیدن راه پرداخته روی سرک واجانب کوهستان سرحد ازچند جا جاری کردند ومردم نیره باسپاه دولت انگلیس ازراه مخالفت درآویخته خون چهل تن ازایشان را بخاک هلاک ریخته دوازده تن ازایراهیان ازراه شهادت مرحله پیمای جنان شدند وکلّن ازانگلیسها رابارکتن با بومی مساح تعمیرات وکش سوه وارده کیر نموده انگلیسان را ازکار قلعه وراه نیره وقدر بازداشتند وهمچنین مردم وزیری بردو فوج پیاده و چیزی از سوارهٔ نظام که درحدود کج سول مقام کرده به ساختن راه وقلعه مشغول گردیده بودند تاخته انباشتهٔ علوفه وآذوقهٔ ایشان را تاراج کردند وبسیاری ازجانبین قتیل وبسمل دست یکدیگر شدند ودر پایان کار انگلیسان تعمیر قلعه واجرای راه رامنوط به بیکاروپیده دست ازهرچیکه داشتند باز کشیدند وازپیش آمدن این کشش وکوشش مردم نیره وقوم وزیری مردم ناصری وقراباش ترکی واندری وغیره درنزد امنای دولت انگلیس از اعتبار افتاده مژده ونویدی را که داده بودند حمل بفریب کردند وعاقبت الامر حضرت والا ازوقوع این رخنه ازامنای دولت انگلیس برای رفع اغتشاش خواهش نمود که شخصی را وکیل قرار داده گسیل کابل نمایند که تعیین خطوط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین را بالمو نموده دفع نزاع ذات البین شود که دیگر کار بشوروشین نکشد چنانچه آمدن وکیل دولت موصوفه در کابل وبار یافتن ومذاکره نمودنش باحضرت والا درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

شرح قدم تصرف پیش گذاشتن دولت انگلیس در بعضی از مواضع اندرون مملکت افغانستان

(۱) مجاز اجازه داده شده

(۲) نروه بلفظ افغانی یعنی زمین شوره‌زار

(ذکر اغوا کردن وکوچ دادن نوکران سردار محمد اسحق خان)

(بعضی ازرعایای متوطنهٔ قطغن را)

کلمه روی کار آوردن نوکران سردار محمد اسحق خان

بعد تنی ازنوکران افغان سردار محمد اسحق خان باسیا ولازراه اغوا نمودن رعایائیکه میل خاطر بدو داشتند والزم سیاست پادشاهی راه خلاف نمی توانست رودادشتند داخل علاقهٔ قطغن شده وبعضی ازمردم هزارهٔ سکنهٔ خوست واندراب را بزهات وواهیات دلازموطن اصلی ایشان برکنده دربروز شانزدهم ماه رمضان صدخانوار ازایشان را مصمم فرار ساخته باعیال واطفال ومال ومنال ایشان جانب ماوراء النهر رهسپار نمودند والانهر

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 742 of 1269

جیحون خواستند که بدانسوی عبور کنند وهنوز زورق درآب نینداخته بودند که عبدالرحمن خان وعزت خان
ودهباشیان محافظ معبر نهر مذکور باتبعهٔ خود ایشانرا مانع ازعبور آب گشتند و ایشان که جم کثیری بودند
محافظین گذرگاه دریارا با پانزده تن از زبردستان ایشان گرفته ودست وپا بسته چون عیال واطفال ودواب
ومواشی واموال خودرا ازنهر گذرانیدند اسب واسلحهٔ حارسین معبررا برداشته وخود ایشانرا ازبند گرفتاری
رهائی داده ازآب گذشته داخل خاک متصرفهٔ دولت روس شدند وهمدرین وقت حکمران قندهار جهت انتظام ونسق

ورود حکمران قندهار در قلات

امور نزدیک ودور باس حضرت والا ازمقر حکومتش راه برگرفته چون وارد کلات شد محمدنبی خان اچکزی را
باده صدتن سوارهٔ نظام وده صدتن پیادهٔ ساخلو ازراه حزم واحتیاط مأمور باقامهٔ علاقهٔ تمر کرد که هرگاه ازسبب ورود
سپاه دولت انگلیس درحدود علاقهٔ تروه فتنهٔ ازمردم ناصری وقوم تمرصدور یابدالواح علیهٔ موضع شکورا اگی
داده باتفاق هم بدفع آن بپردازد و آنگاه که محمدنبی خان اچکزی درعلاقهٔ تمر رسیده بقلعهٔ عبدالله خان جای کرد
خودش نیزاز کلات رهسپار علاقهٔ تمر گشته ونظم ونسق درامور آنحدود نهاده ومواضع مستعده را استحکام
داده ازآن علاقهٔ معروف بقندهار باز گشت ومقارن اینحال درروز سوم ماه شوال ازتغییر حاکم تالقان غلام رضاخان

مأمور شدن غلام رضا خان بحکومت تالقان

بن ولی محمدخان جمشیدی ازحضور فیض گنجور حضرت والا بحکومت آنجا مأمورشد وهمدرین هنگام فرستادگان
نوروز خان بلوچ خاران وارد کابل شده و دونفر اشتر مهاری بازین سواری ودوبار اشتر خرما که از طرف
خان مذکور جهت هدیه حضور لامع النور حضرت والا باخود آورده بودند ازپیشگاه گردون پایگاه شهریار
تاج وگاه گذارش داده شرف قبولیت وعز منظوریت حاصل کردند وهم سردار عبدالله خان توخی که درسفر

مأمور شدن سردار عبد الله خان بسر رشته دواب ومواشی دولتی

سمرقند حضرت والا چنانچه درجلد دویم این نامه فرخنده بشرح رفت رهسپر خدمت زمان غربت بود از حضور
اقدس بمنصب سررشتهٔ تمامت دواب ومواشی وجمیع خیول واسپان وبارگیران دولتی سرافرازی یافته سالار میر
آخوران اصطبل شاهی گشت وهم در ماه شوال امسال سور وسرور عروسی جناب فلک‌قباب عفت مآب عصمت کبری
وستر عظمی اقبال صبیه نیکو سجیه ایشیک‌آقاسی شیردل خان لوی ناب مرحوم قوم بارکزائی که امرمناکحتش
درروز بیست وهفتم رمضان باشاهزاده رفیع وساده سردار حبیب الله خان انعقاد یافته بود بپای رفته سرخیل باتوان
مشکوی حرم محترم عزت واحترام گردید واخرالامر چنانچه بیاید درعهد سلطنت معدلت آیت اعلیحضرت
سراج الملة والدین بخطاب مستطاب علیا حضرت سراج الخواتین مخاطب گشت ومقارن این حال احمد جان

مأمور شدن احمد جان خان طبیب به معالجهٔ فوج لعلپوره

خان طبیب که آخرالامر از حسن خدمت وقابلیت کار وسلوک نیک خویش بمنصب ورتبهٔ اعزازی مفاخر ومباهی گشت
از حضور اقدس مأمور معالجهٔ مریضان فوج مقیم لعل پوره شده از کابل براه آدینت نزد سپهسالار غلام حیدر
خان رفته وازو نیز رخصت حاصل کرده در لعل پوره شده بخدمت مرجوعهٔ خویش مواظب گشت وازپاکی
نیت وراستی طینت رفته رفته بمدارج عزت ومکنت ارتقا یافت وهمچنین محمد افضل خان بن علی عسکر خان قرت

شرف حکومت شبرغان یافتن محمد افضل خان

در روز هفدهم ماه شوال از حضور شهریار ستوده خصال از مأمور شدنش بحکومت شبرغان سرافراز گردیده
هشتصد وسی وسه روپیه ویک ثلث روپیه بر اصل تنخواه او که یکهزار وششصد وشصت وشش روپیه ودو
ثلث یک روپیه بود افزون مرحمت وعطا شده مجموع در سالی دو هزار وپنجصد روپیه معین وثبت دیوان اعلی
گردید ویکتن از دهباشیان تحت رایت خود اوازجملهٔ یکصد وپنجاه وسه پیاده وسوار که ازدولت تنخواه خوارو
خدمت گذار داشت باده تن از سپاهیانش بااو مقرر گشت ودر روز نوزدهم ماه شوال از جملهٔ چهار هزار
وهشتصد روپیهٔ کابلی تنخواه محمد سرور خان متوطن پروان حال موسوم بمجلل السراج که در ترکستان بخدمت
دولتخواهی بسر برده فوت شده بود نظر بصداقت واخلاص شعاری وخدمت گذاری او که از پیش بشرح رفت
یکهزار وسه صد روپیه از حضور اقدس برای ششتن پسران کوچک وسه هزار وپنجصد روپیه دیگرش بمحمد
ایوب خان پسر بزرگ او که قابل خدمت بود مرحمت شد ودر روز بیستم ماه شوال از حضور حضرت شهریار
نیکو اقبال سعید محمد خان حاکم شبرغان را فرمان تغییر شرف اصدار یافته از مأمورشدن محمد افضل خان بحکومت

انجا ارقام و اعلام رفته امر شد که پس از وصول حاکم جدید مذکور در مزار شریف رفته قطع وفیصلهٔ حساب خویش را نزد سردفتر آنجا نماید وهم سپهسالار غلام حیدر خانرا منشور سعادت دستور رفت که محمد افضل خان قرت که خادم قدیم وجا کر صمیم والساجد حضرت والاست وتحکومت شبرغان شرف ماموریت حاصل کرده میباید که نظر ملاطفت درخدمت اوداشته ورعایتش بکند ومعهذا بروز بعض بدخواهان دولت که حضرت والا را از عرائض وقائع نگاران ترکستان بر حالت ایشان آگهی دست داد سپهسالار موصوف را فرمان رفت که میرزا محمد رحیم خان ومیرزا سلطان محمد خان ومیرزا شیر علیخان ومیرزا محبعلی خان واستاد حسن وارباب شریف والله بیک وتاب بای وحسن بای ودهباشی قربان وزمان عطار وصفر کرایه کش ومسجدی عطار وسید عظیم وزوجه محمد بیک هزاره سرهنگ وزوجه ملاقربانعلی برادر اوودختر سرهنگ مذکور وکاظم محمد علی ومحمد رضای دزد صوفی را بمحافظت وحراست رهسپار کابل سازد که درانجا بوده بکابل روز بگذرانند ومقارن این حال دوتن مسترمی لیووالش ومسترانه‌ای مازبن‌ا مان انگلیس از جانب واشنگتن کمپنی مقیم کلکته که بخواهش حضرت والا از انجا جهت انتظام امور تجارتی ایشانرا رهسپار کابل ساخته بود در روز بیست وششم ماه شوال توسط میر محمد علیخان سررشته دار دا کخانهٔ اسلامیه دولت علیه خداداد افغانستان مقیم پشاور که مصارف راه وراحهٔ ایشانرا اماده کرد ازآنجا راه کابل برگرفته چون واصل منزل مقصود شده مشرف بار حاصل کردند حضرت والا درباب مال التجارهٔ افغانستان وهندوستان با ایشان قراری نهاده از وجه نقد وجنسیکه بکار اینددولت میرفت بایشان دستور العمل تجارت دولتیرا جاری ساخت واخر الامر خسارت بدولت روی داده ترک معامله فرمود

صدور فرمان طلب بنام اشرار ترکستان

شرح حرکت افواج قاهره جانب هزارجات
وتمهیدات سردار عبد القدوس خان درباب تسخیر آن

شرح تمهیدات سردار عبد القدوس خان درباب تسخیر هزارجات

وازانسوی چون مردم هزارهٔ پاقبستان که کوش با واز ترکتاز افواج قاهره بوده واز دربار جنانچه نگارش یافته امد بارسال ومرسول فرامین استمالت ائین وعرائض اطاعت قرین جنش خویش را در عهده تعویق انداخته واخر الامر جور وستم غلام حسین خان کماندار تمزان را از دور ونزدیک شنیده روی اطاعت بسوی دربار معلی نهاده همچنان بلیت ولعل امروز وفردا جیوش رعد خروش پادشاهی راجانب مساکن خود حرکت دادند چنانچه محمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود با محمد الله خان کرنیل بعزم تسخیر هزارستان درموضع جرغی که قریب موطن آن اهل ضلالت وجهالت باسیاه نظام فرود کش کرده با آهنگ کش مکش استوارقیام وروزیدند واز قندهار وکلات وغزنین عساکر فیروزی مآثر نظامی وملکی وتوپخانه بامر حضرت والا همپای حرکت شدند وسردار عبد القدوس خان نیز سامان یورش را ساز کرده وارد تمزان شد وبذریعهٔ عریضه از کابل نیز کمك خواست چنانچه حضرت والا در اوایل ماه ذیقعده کرنیل فرهاد خان را بافوج پیادهٔ هزاری از دار السلطنه راه هزاره بهسود رهسپار هزارستان فرموده واو بسرعت وشتاب خودرا در موضع جرغی رسانیده باردوی نظامی وملکی تحت رایت کرنیل محمد الله خان ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ملحق گشته باتفاق روی تسخیر بسوی هزارستان نهادند ومقارن این حال قبایل افغان کوچی غلجائی ومهمند که از جور وستم هزارهٔ پاقبستان دردمند بودند واز بیم تاخت وتاز ایشان هرگز از جبال وعلف زار هزارهٔ بهسود وناهور غزنین ومقامات دیگر جانوری دواب ومواشی خودرا بیشتر از راه چرایش برده نتوانستند ودر علف زارها ومرغزارهای مذکور نیز از نهب وغارت هزارگان روز فراغت واستراحت بسر نمی بردند وهمواره گرفتار قتال وجدال ونزاع بودند چهار صد نفر اشتر طوعاً جهت حمل ونقل علوفه وآذوقهٔ سپاه نصرت همراه باسم معاونت بدولت دادند وحضرت والا قبول این امررا نفرموده اشتران ایشانرا بکرایه منظور فرموده خواه واجوره معین نموده

تعداد بعضی از طوائف کوچی که بدولت معاونت دادند

امر کرد که ماه درماه نقد از خزانهٔ لشکر بدهند رایگان بدولت نگذارند وهم دوهزار ودوصد وبیست ودو تن مرد مسلح جرار طوائف کوچی که این امر را از خداوند قهار در اسحار ولیل ونهار میخواستند ودر حصول مرام شاد کام نمیشدند از اقوام دولت زائی وسلیمان خیل ومتانی ونقروملا خیل وبهرام خیل وعمر خیل و اکاخیل والف زائی والو زائی واسمعیل خیل واول خیل واوریا خیل وابراهیم خیل وپاینده خیل وبوگی خیل وبچی وتاجو خیل وبذی زائی وزرک وترن وتره خیل وحسین زائی وخروتی وجاوت خیل وخون زائی وحسین زائی وعثمان خیل وخاری خیل وخضری خیل وفقیر خیل وخلا زائی وخواتک وامو خیل ودولت زائی ودوک خیل ودینار خیل ورستم خیل ووزر کیان وسرتاق وسپاک وسید علی خیل وشباه زائی وشاهی خیل وشتواری وساق ونوراتی وعلیخیل وامر خیل وعرب وعیدو خیل وقیصر خیل وکاری وکاکری وکتی خیل ولکند خیل ومهرعلی خیل ومیان خیل ومار سنگی وموسی زائی وملا جین ومیاد ومی خیل ومین زائی ومندین زائی ومیداتی وبرکت ملک حکمت ونیازی وناصری ومندو زائی وعثمان زائی وحسن خیل وحوز خیل وهزارز ولودین وقاسم خیل باعداد قوی از عجاله هر یک بدولت معاونت داده راه هزار جات بر گرفتند واز انسوی چون عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان که فاتح افتتاح ورش خواهش کرده بود ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والاشرف گذارش یافت فرمان مهرلمعان عزنگار وارسال پذیرفت که تا تعیین طرق ومواقع حرکت وفرود وموجودی علوفه وتعداد افواج منصوره وغیره لوازم صلح وجنگ وغیره واهتک که تصمیم داده ودردل قرار نهاده است مستحضر خاطر اقدس نگردد بعهد ورش کردن سپاه ظفر همراه مستظهر نگردیده فاتحه خوانده نمیشود واوپس از رتو وصول افکندن این منشور سعادت دستور در دوازدهم ماه ذی قعده تمهیدات خویش را که درباب تسخیر هزار جات از قوه بفعل آورده وقرار داده بود بپنج فقره در عریضه اش نگار داده از نجوزائی که پیش نهاد خاطر داشت ودر محل اجرا آورد حضرت والا را مشعوف وشاد خاطر ساخت چنانچه بدستخط خاص بروی رنگاشت که آفرین بر تدابیر رای دور بینت باد جزاك الله وقد درك تدبیرا(۱) وفقرات پنجگانهٔ معروضه او اینست که الحق سزاوار تحسین است اگر سرشتهٔ امر هم مثل اول میبود اول در منازل والقه مین مردم رعیتی که داعی خدمت وساعی معاونت دولتند علوفه وآذوقه بقدر کفاف جمیع اصناف سپاه مهیا وآماده شده ونیز افزونتر ازمصارف یومیهٔ لشکر نصرت اثر بنابر حزم واحتیاط در هر منزلگاه مقرر گردیده که به سبب باران ویا حادثهٔ دیگر افواج قاهره از راه نوردیدن بازمانده دو سه روزی مقر گزینند تنگی آذوقه وعسرت نه بینند وهم در مواضع قریبه ومتصلهٔ مردم یاغی علوفه وآذوقهٔ زیاد فراهم گشته است که در هنگام درآمدن عساکر فیروزی مآثر باندرون مواطن ومساکن مردم یاغیستان بر هم علوفه از آن مواضع در فرودگاه سپاه رسید واز عدم علوفه لشکر را زحمت روی ندهد وعلاوه بر همه بجهت خوردار آرد وجو وباندازهٔ کفاف اقتدار روغن وگوسفند در علاقهٔ ورس دای زنگی موجود وآماده گردیده بامیران هزارهٔ دای زنگی قرار داده شده است که سه هزار بجهت راس بارگیر بموجب شدیکه درمنزل توپچی بکار گذاران حضور اقدس داده ورقعهٔ قبول نهاده اند فراهم کرده دروقت حاجت تمامت علوفه راکه در ورس آماده شده بالشکر همراه حمل ونقل دهند وتاضرور نیفتد هیچ بار ودمن جوالذرا نگشایند وغله را که در نزدیك مردم یاغی امر فراهم کردن شده اکنون اعلام حسین خان کماندار در علاقهٔ کژاب جمع وآماده کرده است وهم شش هزار روپیه کابلی حکمران قندهار بکماندار مذکور ازخزانه دولتی داده که گندم وجو وروغن وگوسفند خریده ومالیات دیوانی مردم هزارهٔ آن نواحی را نیز بقرار نرخ روز عوض نقد جنس گرفته درانبار اندازد دوم درباب دوراهیکه جانب محل سکنای مردم هزارهٔ یاغی ممتد که یکی از شمال طرف جنوب اتفاق افتاده ازین مردم سه پای دای زنگی و علاقهٔ قولاده گذشته داخل علاقهٔ زاولی وآزانجا درارزگان وصل میشود ودیگری که پنج مرحله ودرین مردم هزارهٔ دهتی از مضافات قندهار واقعست واز طرف شمال غربی روبجانب جنوب شرقی ارزگان اتفاق افتاده وبواسطه ازین

(۱) تقدیرك [illegible] کثیر توان کلمه ایست که عرب در موقع تحسین و آفرین باستعمال میکنند

راه که رود هیرمند وغیره صموباتش همه درین هزارهٔ دهبتی میباشد لشکرداخل علاقهٔ ارزکان میگردد وسامان پل که رود مذکور مرتبط گردد نیز آماده وموجود شده عنقریب استوار میشود وازانهای مسکن ومأوای هزارهٔ دهبتی تاموضع سکنای هزارهٔ پاهی بدون ازیک کتل که آنرا مردم پاهی سنگر قرار داده دیگر حایل از کوه و گروه (۱) هیچ درمیان نیست و چون راه سه پای گنجایش حرکت وفرود لشکر شایانی را ندارد رهسپار شدن خود سردار مذکور بنابروسعت راه ووفور علوفه وقلت منزل ومرحله همین راه خواهد بود زیرا که بمجرد حرکت ازین راه علاوه براسباب مذکوره تمامت اطراف پاهیستان بسهولت احاطه کرده میشود وهم عشایر واحشام متوطنهٔ افغان وهزارهٔ تیرین ودهن اوداز راه معاونت بغایت سهولت بافواج قاهره می‌پیوندند ومحل توقف ودرنك سردار معزی الیه وسخن گفتنش بامردم پاهی از در صلح وجنك علاقهٔ کیزاب خواهد بود نایب الصدور حکم محکم اقدس جمعیت سواره وپیادهٔ هزارهٔ دای زنگی ودای کندی راکه تجهیزا و یکصدوچهارتن آماده واستوارند در علاقهٔ تخت وکیزاب امر توقف ودرنك داده خود اهنك ارزکان وغیره پاهیستان کند سوم فرهاد خان کرنیل ومحمد الله خان کرنیل که بادوفوج پیادهٔ نظام ومحمدنبی خان حاکم هزارهٔ بهسود وسواره وپیاده ایل واحشام هزارهٔ موصوف راکه درعلاقهٔ جرغی واقع متصل مرده‌بابوفولاده رسیده وراه تسخیر جرستان برگرفته اند چون غیرازیك کتل دیگر حایل درین بست آگهی دادمشد که درنك کرده تاانوقت اهنك جرستان نکنند که خود سردار موصوف بافواج قاهره از کیزاب راه ارزکان برگیرد ومردم آنجا از توجه او واقف گردیده گرفتارکار خویش شده نتواند که بمردم جرستان معاونت کنند بعد ایشان ازاقامتگاه خویش راه جرستان پیش گیرند وآنکه که علاقهٔ جرستان را بصلح یاجنك درتصرف ارند قلاع ایشان را خراب کرده واسلحه وبراق کسانیرا که بجنك اقدام کرده بهردام شوند گرفته واناپرا که از راه اطاعت بسلام آیند اسلحهٔ ایشانرا نگرفته باخود همراه برداشته به تنبیه وتهدید بقایاه هزاره بگرند وافواج نظامی وملکی را که درتحت رایت دارند درابتدا ووسط وانتهای علاقهٔ جرستان اقامت داده اعداد سپاهیرا که دراخیر خاك جرستان میگذارند چون متصل بخاك پاهیستانست بیشتر از تعداد جا گرستان وسط ان واحاد سپاهیان انجا بیشتر از افراد مقیمان ابتدای آن باشند تاقوجیکه متصل پاهیستان ونزدیك هزارهٔ زاولی وسلطان احمد اقامت می ورزند درقوت خویش مستعد تر باشند وهم مردم سه پای هزارهٔ دای زنگی این سه تقسیم افواج قاهره را درعلاقهٔ جرستان وبقفای خود دیده از خیره چشمی که دارند باز مانند وهر چه از علوفه وآزوقه که از ایشان درجرستان برای سپاه ظفر توامان بخواهند بی سبیل انکاری میرسانند وراهیکه جانب سه پای میگذرد طرف یمین وراه ارزکان را درطرف یسار قرار داده درین هردوراه مترصدانه قیام ورزند که گویا درنفس الامر حافظ و حارس هردو طریق باشند وعلوفه وآزوقه از قفای خود خواسته بامردم متوطنهٔ راست وچپ خود بمواسا ومدارا سخن رانده از جنك وپرخاش اعداد سپاه را دور پاش گفته بمحاربه نگرایند وقبل از وصول رایت نصرت ایت سردار در ارزکان راه مقاتله نه پایند زیرا که جانب سه پای از جبال شامخه عبور ومرور بغایت دشوار است هرگاه بامردم انجا گرفتار پیکار شوند از معاونت سپاهیکه عزم تسخیر ارزکان را دارند باز مانده نصرت داده نمی توانند بهر حال جبال علاقهٔ زاولی را درین خود وارزکان حائل قرار داده قبل ازرسیدن عساکر منصوره کیزاب درسرحد وباندرون ارزکان مایل بحرکت نشوند بعد بامر واشارهٔ سردار ایشان از جانب شمالی واو از سوی غربی مائل بشمال کار قتال راست کرده از دوطرف روی یورش بسوی ارزکان نهاده تمامت پاهیستان را درتحت فرمان آرند واین فقره را حضرت والا مسلم داشته فوج مقیم هزاره جرغی را فوراً فرمان فرستاده امر کرد که برطبق تمهید سردار عبد القدوس خان درتنفیذ امور عمل ورفتار کنند چهارم چون از طرف هزارهٔ بهسود بواسطهٔ کثرت سپاه وقرب مسافت راه که باجرستان درمیان است اطمینان خاطر حاصل است اما ضرور ومتحتم مینماید که سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین وغیره ازراه ناهور مامور مالستان گردد تاقاعدهٔ حمایت ایشان بسپاه مأمورهٔ راه بهسود برسد وهم سواره وپیادهٔ مردم سکنهٔ تیرین

(۱) گرو کوه کوچك وپشته

و مردم یاده نشین آنجا از جانب جنوب رهسپار گشته حامی و معین افواج طرف گزاب گردد و هر گاه مردم باغبستان در جسارت اقدام نموده آهنگ حرب کنند البته از جهات و کلات و ز کستان دیگر سپاه ره نورده منزل مقصود خواهد گشت و از این تمهیدات که پیشنهاد خاطر است در روی کار آمده و مباید گروه بغاة خودرا از جهات جهت در تنگنای حیرت دیده ناچار اطاعت اختیار کنند پنجم سواره و پیادهٔ هزاره‌ٔ بازنکی و دای کندی وغیره که باسامان حرب حاضر آمده اند خود سردار موصوف با فوج پیادهٔ که در تحت رایت دارد و دو ضرب توپ و یکهزار سوار هزاره و صد تن از سواران نظام را یکفوج قرار داده پس از رتق و وصول افکندن حکم اقدس از گزاب راه ارزگان پیش گرفته تحواله داران سپاه نظام را که بالفعل مامور حاضری دیدن سواران هزاره کرده است در وقت رحل و ترحال در هفته دو روز حاضری دیدن رجال را قرار خواهد نهاد و امر خواهد کرد که در ایام توقف هر روزه حاضری ایشان را دیده در هنگام جنگ هر مقام که افواج قاهره روی یورش و حمله نهند سواره و پیادهٔ هزاره با توپ و سپاه بد شاهی همعنان رهسپر گشته همراهی نمایند و قبل از وقوع جنگ پیادگان هزاره مشغول راه سازی و علوفه رسانی باشند و میران هزاره که در نزد سردار موصوف حاضر خدمت بودند کار قلعه شکستن و سنگر را فتح و خراب کردن برذمت فوج نظام نهاده بقیهٔ امور قتال و جدال و تاختن در فراز و نشیب جبال را که بر عهدهٔ همت خود گرفتند نیز در ذیل فقرهٔ نگار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا تمهیدات اورا پسندیده بر تجویزاتش تحسین و آفرین فرموده سید عبد الوهاب و سید نبی و سید با با شاه ملمان سادات هزاره را که قبل از این چنانچه گذشت نقشه و خریطهٔ طرق و شوارع جبال متوطنه هزاره جات را در مزار شریف حاضر پیشگاه حضور اقدس کرده از تعیین تنخواه سرافراز گشته و تا اینوقت رخصت باز گشت نیافته بودند مامور نمود که از راه غزنین و هزارهٔ جاغوری و ارزگان نزد سردار عبد القدوس خان شده راههای را که دیده‌اند باو و افواج قاهره نشان داده ره نورد طریق راه یابی باشند و مقارن اینحال از تمامت میران هزاره که در نزد سردار عبد القدوس خان حاضر خدمت و رهسپار صداقت بودند سردار محمد عظیم خان که از ترس وهیبت میرفیضک بیک اسکانی و میر محمد رضا بیک الداقی سه‌پای چنانچه گذشت قلعهٔ خود را فروخته و در گزاب دیه در موضع کرکابه قلعهٔ ساخته با عیال و اطفالش جا گزیده بود بامر سردار عبد القدوس خان راه هزارهٔ بهسود برگرفت که باتفاق فرهاد خان و محمد الله خان کرنیلان فوج پیادهٔ نظام و محمد نبی خان حاکم و سالار سواره و پیادهٔ هزارهٔ بهسود مردم دایه و فولادهٔ سکنهٔ هجرستان را اندرز و نصیحت نموده دلالت و اسباب اطاعت کنند

عزل ایشیک آقاسی شیر علیخان از دربار سرکار قندهار

﴿تغییر ایشیک آقاسی شیر علیخان﴾

(وغیره واقعات این زمان)

چون در خلال احوال مذکوره شیر علیخان برادر ایشیک آقاسی محمد سرور خان که از جانب دولت بمنصب ایشیک آقاسی دربار حکومت قندهار پایهٔ عزت و مایهٔ اعتبار داشت از سبب جور و ستمیکه نسبت به رعیت آن دیار روی کار آورده بود و از عرائض و وقائع نگاران آنجا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده در روز سیزدهم ذیقعده فرمان عزل او از پیشگاه سریر امارت شرف اصدار یافته طلب کابل شد و از تغییر او دوست محمد خان برادر ایشیک آقاسی محمد شاه خان خادم دربار فیض مدار شهزادهٔ آزادهٔ گردون مکان سردار حبیب الله خان از حضور مهر ظهور حضرت والا بمنصب مذکور دربار حکومت قندهار سرافراز گشته از کابل در آنجا رفت و این دوست محمد خان رفته رفته بمدارج بلند ارتقا یافته از حسن اقبال و نیکی افعال رجیع آرزو و آمالش کامیاب گردیده برادر و برادرزادگانش چنانچه بیاید در دربار های حکومتی شهزادگان صاحب اقتدار و نفوذ فائق و لایق شده گویا محاکات حکومتی و سیاسی و بازپرس مظالم همه در تصرف خاندان او در آمده در نزد دولت اقصی الغایت معتمد شدند و هم در این هنگام از عرائض واقعه نگاران بلدهٔ ارم مانند سمرقند شرحی از فتنه و مفسدهٔ محمد سرور نامی که از اتباع جناب ستوده آداب برگزیدهٔ حضرت سبحانی مولانا امام ربانی مجدد الف ثانی بود و در علاقهٔ غوری

سکنای زیست داشت و پادر دار بهادر که درعهد امارت اعلیحضرت امیر شیرعلیخان بدخواه و معاند ذات حمیده صفات حضرت والا و مقیم کابل بود و صاف کرده انوقت باقتضای دولت که در سمرقند اقامت داشتند و با مکاتبت و مباودت می بود بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده در روز نهم مذکور ماه ذیقعده عبد جعفرخان حاکم جودی را فرمان شد که اورا بالملحقات و منسوبانش گرفتار سلاسل و اغلال عقاب کرده روانهٔ کابل نماید و مایملکش را تمام ضبط دیوان سلطنت کند چنانچه او امر اقدس را در محل اجرا آورده درکابلش فرستاد و همدرین اوقات سپهسالار غلام حیدر خان چندتن از معاندین دولت چون پسران میرزا سیدال خان و عیال و اطفال اورا با عیال برکد نور محمدخان و میرزا یوری و میرزا کبیر و سید محمد سرکاری سوار و امیر محمد خان رساله دار و ملا خیرخان مهمند و خیر محمد دفعدار وغیره گرفتار شدگان اتراز بدخشان که از کردار ناهنجار خودها بحبوس زندان ترکستان بودند بفرمان طلب از مزار شریف بمحافظت خیرالله خان دفعدار ودسته از سواران نظام درکابل فرستاد واز جمله میرزا یوری خان منشی نائب محمدعمر خان مرحوم مشمول عفو پادشاه جرم بخش خطاپوش شده پس از چندی چنان درنظر فیض گستر معتمد و معتبر گشت که تمام بروات و حواله جات را نخست او ملاحظه و مهر کرده بعد باعتبار عام ملاحظهٔ او مهر مهر آثار شهریار تاجدار مزین و متبرک میگشت و همدر خلال این احوال عمرا خان باجاوری که همواره مشغول اذیت و آزار مردم آن نواحی بود و چنانچه گذشت تحریک و ترغیب کارکنان دولت انگلیس بطوائف مهمند وغیره که درجبال سرحد مسکن دارند راه مخالفت می پیمود دست ستم بتاراج مال و منال صفدر خان ناوگی و منسوبان وی دراز کرده پیش ازپیش ترکتاز آغاز نمود و زجر و توبیخ او قناعت را کتفا نکرده پای جسارت در وادی اذیت هوای دولت نهاده داد بیداد داد و حضرت والا از افعال قبیح و کارهای او بواسطهٔ عرائض خدام ان حدود آگاه گشته در روز چهاردهم ماه ذیقعده سپهسالار غلام حیدر خان را که مشغول تهیهٔ اسباب تسخیر کافرستان بود فرمان کرد که حالا بازی و همواره صفدر خان ناوگی بدولت لازم و محتم گشت که از لشکر و فور غله و خزانه حربیه بکار داشته باشد او مرحمت و عطا شود تادفع شرارت عمراخان نموده نگذارد که فتنهٔ او در اندرون مملکت سرایت کند و هم ازصدور این منشور صفدر خان را آگاه فرموده ارقام نمود که از اسباب و آلات حرب هرچه بکارش باشد بی‌مضائقه ازسپهسالار غلام حیدر خان خواسته بمدافعهٔ عمراخان پردازد و وجود مخالفت نمود اورا بیست و نابود سازد تا مردم حوض حاشیهٔ مملکت ازجور و تعدی او مامون گردیده از فتنه بر کنار باشند و در اثنای این حال روز شانزدهم ماه ذیقعده عبدالعزیز خان نبیرهٔ سردار نور محمد خان حکمران قندهار از عریضه ولیستیدای بدرش رخصت رفتن قندهار یافته ازحضور انور والا اسب سواری و بار گیر وخیمه از اصطبل و فراش خانهٔ پادشاهی بدو عنایت شده یکصد روپیه نقد جهت مصارف راه نیز عطا گشت و پنج تن ازسواران نظامی بدرقگی او مامور گردیده امر شد که اورا در قندهار نزد جدش رسانیده باز گردند چنانچه مشارالیه مستمند دست بوس حضرت گشته درازای احسان پادشاه خادم نواز دولت را دعا و ثنا گفته دست شکرانه برو مالیدند و ازاینسوی چون منشور معاونت دستور مذکور که بنام صفدر خان ناوگی شرف صدور یافته بود شرف بخش وصول گشت او کس نزد سپهسالار فرستاده وطبق امر حضرت والا کمک خواست و فرستادهٔ او در روز بیست و دوم ماه ذیقعده نزد سپهسالار وارد شده او بدلایهٔ عریضه از حضور اقدس اجازت طلبید و حضرت والا سپهسالار را فرمان کرد که بیست هزار روپیه ازخزانه جلال آباد باو داده درباب کسیل داشتن فوج ازطرف خود باو بنویسد که چون بالفعل کار تسخیر کافرستان درپیش است این کار را درعقدهٔ بطالت انداختن ولشکر جانب باجور کشیدن باعث ترک حزم و فسخ عزم میگردد زیرا که بدوطرف حمله کردن خویش را بانوال ساختن و طرفیرا که تصمیم عزم تسخیر آن شده و دور افواه منتشر گشته فرو گذاشتن ارادهٔ پادشاهی را شکستن است و این درشیوهٔ مملکت داری قبیح و نامستحسن و اگر چنانچه بالانجام واختتام کار کافرستان صفدر خان باسرحد مهمند متعلقهٔ افغانستان از سرزنش عمراخان برداخت فهو المطلوب و الا او سر گرم قتال بوده پس از فتح کافرستان افواج پادشاهی روی ستیز بدانسوی نهاده قلع مادهٔ فساد خواهند

شرح شرارت عمرا خان باجاوری

نمود واو بامر حضرت والا روحیه نقد از خزانهٔ جلال آباد ونامهٔ از جانب خویش بدو فرستاده خودش مامور تسخیر
کافرستان همچنان که بود مشغول گردیده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده هفتصد راس اسپ بار گیر برای
لشکریکه مامور کافرستان بود خواهش کرد ومحمد بن حکام باواخر ماه ذیقعدة الحرام الفقیر سردار نور محمد
خان حکمران قندهار سردار محمد علیخان بن سردار پیر محمد خان مرحوم که شرح حالش در جلد دوم این
کتاب رقم گشت از حضور اقدس بحکومت انجا سرافراز وممتاز گردیده هشت هزار وسه صد وسی وسه روپیه
ویك ثلث روپیه اضافه از تنخواهیکه داشت بوی مرحمت شد واو که خود را از دوده ملک فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی
ونبیرهٔ سردار پاینده خان مرحوم وقبیلهٔ شریفهٔ خاندان شاهی می پنداشت این اضافه واصل مواجبش
را کافی امور معیشت ومؤنتش ندیده شرحی از عدم کفایت تنخواه خویش را نسبت بزیست و کذرانش
بمیرزا محمد نبی خان دبیر نوشت واو این نوشتهٔ اورا از شرف ملاحظهٔ حضرت والا عرضگذارش داده زبان الهام بیان
گویای این کلمات حقیقت آیات گشت که همین مبلغ تنخواه خدمت حکومت قندهار را بهر که مامور آنجا شود
دولت وجود قرار داده است که باوجهد زیاده داده نمیشود واینکه اظهار کرده است که کفایت امر معیشت
اورا نمیکند درقندهار زود شخصی دیگر که ادعای بزرگی وفضول خرجی را درسر نداشته باشد واز فرقهٔ محمد
زائی نباشد مامور حکومت آنجا خواهد شد زیرا که مهتر و کهتر اینقوم اگر دانا و کردانان واگر توانا وگر
ناتوان مملکتی را بخود وضعفای رعیت را آزار داده اذیت کند از غروریکه دارند سر نکشته اعاده طلبی
میکند وقناعت را جائز نمیشمارد وخود را بواسطهٔ هم قبیله گی خاندان سلطنت باایشان درهمه چیز مساوی میدانند
خلاصه عرض اورا نپذیرفته واین سخنان را که میرزا عبدالعزیز خان بن میرزا جان میرزا عازا که پسر عم
میرزا عبداللطیف خان در نزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان عز ملازمت وشرف خدمت داشت و تاکنون
مایهٔ افتخار ویارهٔ اعتبار داشته برای تصحیح این خجسته کتاب رعلاوهٔ دیگر خدمات محوله خود نیز مامور
است ودربار الانشای حضور اقدس بانویسندگان زیردست میرزا محمد نبی خان دبیر خدمت فرمان نویسی میکرد
وابنوقت الخدمت مذکور استعفا وخانه نشینی را اختیار نموده بود مکتوب نویس ونامه نگار معزی الیه
مقرر فرموده ومقارن اینحال از عراقش رحمدل نام استرازی وغیره وقائع نگاران قراه ویشت رود بسمع فیض
مجمع حضرت والا رسید که سید حسام الدین نام معروف بدکنی که قبلا درین جاکه کذشت حضرت والا را بحال
او اطلاع دست داده بود درموضع نوزاد ازمضافات پشت رود زنی را بحبالهٔ ازدواجش در آورده اقامت گزیده
آنجا میباشد ومیرزا حسن ومیرزا عبدالله نامان نوزادی باوروقت خسر دامادی پیشه کرده احوال مملکت را
بخارج ارسال میدارند وحضرت والا حکمران قندهار را که حوزهٔ دو آنجا بود فرمان کرده که هر کسان را
محبوس ومال ومتاع ایشانرا ضبط کرده درکابل فرستاد وازجمله سید حسام الدین بواسطهٔ مهارتش در علم جفر
از قید رهائی یافته واز دولت مواجب کافی وسرای نشیمن بوی مرحمت گردیده وزوجهٔ خود را بعد از مدتی
از ایجا درکابل اورده عمرش را صرف دعای دوام اینحدولت نموده بدرود جهان کرد ودر خلال احوال دوست
محمد خان بن مرسی خان کاکری باسپاه دولت انگلیس که روی تصرف چنانچه کذشت جانب علاقهٔ ژوب نهاده بود
محاربات عدیده نموده ودرپیش کارهای شجاعتش درمقابل دولت ازنیرو مانده مغلوب گشت ونامدوران وعیال
واطفال خویش راه هجرت از موطنش جانب مملکت پیش گرفت وهمه جامده درقرب نادهٔ غندان ازمضافات
کلات بار اقامت کشود واین هجرت اختیار کردن اورا ازعریضهٔ حکمران قندهار بگوش رازنیوش حضرت والا
رسیده فرمان کرد که چند قلعه ازقلاع الحدود را که شایان کنجایش حال ومنسوبان وعیال واطفال او باشد
بوداده ومایحتاج ضروریه اش را ازما کول وملبوس وغیره رسانیده ازطرف دولت نیز تسلیت ودلجوئی نموده
بوی بگوید که چون پناهندهٔ دولت اسلام شده است وسواس وهراس درخاطر راه نداده خویش را ازهر جهت
مامون ومحفوظ پندارد واز همه چیز مطمئن خاطر باشد

مامور شدن سردار محمد علی خان بحکومت قندهار ۱۳۰۶

شرح حال میر حسام الدین دکنی

هجرت ورزیدن دوست محمد خان کاکری

شرف صدور یافتن فرمان حکومت بنام حکمران قندهار

(و نقل دستور العمل او)

شرف صدور یافتن فرمان حکومت بنام حکمران قندهار

وانگاه که سردار محمد علیخان که مأمور حکومت قندهار گردیده درخصوص قلت مواجبش چنانچه گذشت
بمیرزا محمد نبی خان دبیر نوشته وجواب باصوابرا که حضرت والا فرموده شنیده از اظهارش نادم و تائب گشته
بعد در روز دوم ماه ذی حجه فرمان حکومت قندهار باو مرحمت شده این دستور العمل باعهده از حضور اقدس والا
بوی سپرده شد که پرهیز از خداوند تبارک وتعالی وبکرای درطاعت وبندگی وفرمان برداری او وعمل کن دراینچه
مقرر شرع مطهر است زیرا که سعادت ونیک بختی منوط بامتثال اوامر وپیروی شرع شریف میباشد پس یاد کن
ده خدای را بدست ودل وزبان که او تعالی ناصر خویش را نوید ومژدهٔ یاری داده است وچون ترا بملکی
ما کم کاشتم که پیش از تو حکام بسیار بران گذشته وتو میان ان افراد وبیداد بسی دیده الاجهان رفته اند ومردم
درتو آن پندند که تو در مردم گذشته همی بینی ودرحق تو آن گویند که تو دربارهٔ ایشان همی گوئی والبته نیکو کاران را
وآن بایدشناخت که خدای ایشانرا از زبان بندگانش نیک یاد کند پس میباید هوای خویش را محکوم خود داشته آنچه را که
برتو روا نبود برخود پسندیده خویشتن را محکوم هوا وهوس مسازیرا که بخیل کردن نفس خویش وادای خواهش
آن نکردن انصاف زرگ واسعاف (۱) سترگ است ودر آنچه که نفس را خوش یا ناخوش آید ضد آن بوده رویت
عطای وایشانرا دوست دار وبایشان مهربان باش وچون حیوان درندهٔ مضر مباش که مال ومتاع وخوردن ایشانرا
غنیمت وگوارا پنداری زیرا که ایشان دوگونه اند فرقهٔ دردین باتو برادرند وطائفهٔ در سرشت وآئین برابر
وهرگونه خلل که از ایشان روی کار آید وهر زلتی که وارد روزگار ایشان شود چه درعمد وچه از خطاست ایشانرا
باید گرفت وهمه را براه صدق وفعل صواب شاید داشت پس ایشانرا از عفو خطا وگذشت ماجرا چنان بخش
که خود از خدای طمع داری چه ترا برایشان همان حاکمیت است که خدای را برتوست واو تعالی کفایت
کار وزیست روزگار ایشانرا از تو خواسته وترا با ایشان خواهد آزمود زنهار باخدا مستیز وزحمت ورنج خود
را افزون مکن که انتقام اورا نتوانی برداشت واز احتیاج عفو ورحمت او بیرون نخواهی شد واگر یکی را
عفو نمودی پشیمان مشو وچون بدیگری خشم وسخت گیری شاد خاطر مباش وچون فرصت عفو یابی خشم فرو
خور وبآن مباوز واگر چه خدای ترا حکم داده تو نظر برکردار وگفتار ورفتار خویش انداخته خود را
خود محبوب ومرغوب قلوب مپندار که دربی هوای نفس شدن دل را بمیراند ودردین سستی آرد وروزگار ترا
آسان تغییر دهد وچون درولایت خویش بشکری وحکومت وشکوه خودرا بزرگ انگاری فروتن باش وفرقه
مشو ونظر بپادشاهی خداوند داشته باش واز توانائی او بندیش که او باتو چنان کند که خود نتوانی کرد
وهرگاه چنین کنی تیزی وسبکی خشم تو فرونشیند وآنچه از دانشت بخشم رفته باشد بتو باز آید وپرهیز از
آنکه باخدای در بزرگی هم مانندگی کنی که او تعالی جور کنندگانرا خوار دارد ومتکبران را ذلیل وپست نماید
انصاف پیشه کن وآنچه فرض شریعت بپای دار وتمامت مردم را از خویش ونیکانه پیش خوانده وانصاف
را مرعی داشته حق هیچیک را فرو مگذار واگر این نکنی ظلم کرده خواهی بود وخدا باظالم دشمنی کند
وهرکه را خدا دشمن شود اورا حجت نماند وخود داری نتواند وخدا دعای مظلومان را شنیده برحال ایشان
رحم آرد واگر طالب رضای عموم رعیت باشی ایشان را باید از خود خوشنود سازی زیرا که چون عامهٔ خلق
از تو در خشم شوند رضای چند تن خاصه را بتو فائدهٔ نبود واگر چند تن خاصه ناخشنود شوند باراضی بودن
عامه ترا زیانی نرسد پس خواص رعیت را بروالی بار گران وفائدهٔ اندکی بود چه از انصاف کراهت ورزند
وبالحاح والحاف سوال خواهش نمایند وشکر عطای معطی واجب نشناسند ودر حوادث شداید روزگار صبر ننمایند
وبعزت جاه از برداشتن مکروه پهلو تهی کنند وعامه اینقسم نباشند باندک انصاف خرسند شده بمختصر عطا
دعا گویند وهرآینه ایشان عماد دین وقوام مسلمین وذخیرهٔ وقت ووقایهٔ روزگار پس باید که رضای ایشانرا

نقل دستور العمل حکمران قندهار که باقتصار واختصار بعضی کلمات والحاق برخی از عبارات مأخوذ ومقتبس از نامه ایست که حضرت علی کرم الله وجهه بمالک بن حارث نخعی در وقت مأمور شدنش بایالت مصر مرقوم فرموده است

(۱) اسعاف حاجت روا کردن ۱۲

حاصل کنی و میل خاطر بدیشان داشته باشی و هر که عیب خلق بر تو شمارد از خویش دور داشته بارش مده و دامن از او برچین که تو خود بپوشیدن عیب خلق از هر کس سزاوارتری و هر چه بر تو پوشیده بود در کشف آن کوشش مکن چه عیبی که بر تو ظاهر شود اصلاحش بر تو باشد و آنچه از تو مستور ماند خدای بر او حکم کند پس تا بتوانی عیب مردم بپوش که شاید خدای آنچه را که تو از مردم پوشیده میخواهی بر تو بپوشد و کینهٔ کسی را در دل جای مده و از آنچه بتو راست نیاید در گذر و هر گاه از راه نصیحت و سخن چینی عیب مردم را در نزدت شهاده بند او را مپذیر و او را در آنچه که گوید صادق مشناس و چون مهمی روی دهد با مردم فرومایه در میان منه که سد راه دانش تو شوند و از فقر و تنگدستی بترسانند و از بیدلان رستگاری مخواه که ترا از عهده گرفتن امور جلیله باز دارند و از اکتساب رفعت و علو حال کنار کشند و از حریص خیر مطلب که ترا بحرص و امساک رای و صلاح داده ذات طمع و لئامت(۱) طبع را در نظرت جلوه دهد و قبایح افعال و ناستوده اعمال در ایشان تو بیاراید چه اوصاف رذیله چون بخل و جبن و حرص و حسد و غیره طبیعتهای گوناگونند که از کان بدبا خدای جلت عظمته و عزت و میدهیه متصف بدین صفات خدای را چنانچه سزاوار است نشناسند و از کان فضل و جمال قدرت و عدل و فر توانائی او تعالی سخت بیخبرند و در کار حق میانه روی و در کردار عدل زیاده جوئی را دوست داشته تو باش و چون در تدبیر ملک و حسن خلق و سیاست خلق از وزیر و مشیری که با درایت و کفایت و دیانت باشد بی نیاز نتوان بود کسی را مصاحب خاص و وزیر مشفق شناس که با اشرار صحبت و مباشرت نکرده و در گناه و خطای ایشان انباز نگردیده و کس را بظلم و ستم یاری نداده باشد زیرا که این گونه اشخاص یاران گناه کاران و برادران ستمکاران و پیروان جور کیشان و طالبان خلاف اندیشانند و تو خود از ایشان نکو نتیجه حاصل خواهی کرد و هر دیکه متصف بجزئی فکر و فساد حکم باشند و در گناه و وبال اصرار نکرده بلکه ممنون باشند وزارت اختیار کن زیرا که اینگونه مردم بسی سبکبار و نیک کردار و ستوده رفتار و کردار خواهند بود و ترا نیکو یاری داده ترک جانب داری تو نکنند و با دیگری الفت و موانست نگیرند و از جمله این شرذمه (۲) نیز کسی را برگزین که از سخن حق اگرچه ترا ناپسند بود و در مذاقت ناگوار افتد روی و زبان برنتافته در نیك و بد امور که دستوری دهی تحسین و آفرین نگوید و اگرت از خواهش هوا اندیشهٔ مهمی پیشه کنی از اظهار آن کنار جوید و همیشه با مردمیکه زینت صدق و زیور پارسائی آراسته باشند زینت از صحبت ایشان فائده گیر و چنان باش که ترا بخلاف آنچه هستی کس نتواند که بستاید و در ستایشت مبالغت نماید زیرا که مبالغهٔ ستایش کبر و غرور بار آرد و نفس مطمئنه را فریفته بسوی اماره کند و باید مردم نیکوکار را در نزدت قدر و منزلت بر زیادت باشد چرا که اگر مردم از نیکی فائده نیابند دیگر به نیکی نگرایند پس هر که نیکوکار باشد نیکودار و آنرا که زشتی عمل دارد زشت شمار و با هر یك کاری کن که خود با خود کند و اگر خواهی که نسبت بهمهٔ خلق نیك گمان بوده از اضطراب خاطر و کلفت درامان باشی باهمه نیکوئی کن و در امور معیشت و مؤنت ایشان یاری نمای و تا بتوانی ایشانرا بجبر و اکراه کار مفرمای و آنگاه که چنین کنی همهٔ دلها بمحبت تو گرایند و خاطرها شیفتهٔ تو گردند و خدمت ترا بجان پذیرند و اطاعت ترا منت دارند و از این رهگذر رنج زرنگ وهم سترك از تو دور شود و از مشغولیت دل در امور مشکل بیاسائی و هر که را معاملت تو در بارهاش نیکوتر باشد نیك گمانیت نسبت بدو افزونتر شود و سنت شریف و آئین حنیفی (۳) را که دیگری نهاده و هوای خلق بر آن تعلق گرفته و خاطر هایش پذیرفته و فرقهٔ بدان طرح الفت نهاده و طائفهٔ دست اتفاق بر آن داده باشد زنهار در شکستن آن فکر مکن و هوای خویش را مطلب چه اگر سنت دیگر نهی و آئین جدا گانه بنیاد کنی مزد از کسیست که سنت حسنه را در اول نهاده و گناه نقض بر تو عائد و باطالبان علم و صاحبان دانش روز بسر بر و از درس و بحث ایشان بهره بر گیر و آنچه را که باعث صلاح و صورت رفاه بندگان خدا باشد از ایشان بیاموز چون این همه بدانستی و در محل عمل آوردی اینرا نیز بدان و در لوح خاطر نقش کن و مواظب باش که رعیت برنجه صنفند که بی واسطهٔ دیگری باصلاح آید و از همدیگر هر گز بی نیاز نتوانند بشود چنانچه جوی که لشکر تند حصار مملکت و دیوار استوار رعیت و زینت سلطنت و عزت دین و شریعتند رعیت از ایشان

(۱) لئامت لئیمی و فرومایگی

(۲) شرذمه طائفه

(۳) حنیف مائل از باطل بسوی حق

باید وممالک بدیشان بپاساید وانجماعه نبودن دیگر صنوف خلق چون پیشه وران وزرع گران تاجرند تا از ایشان
خراج ودیوان واسباب ارتفاع کاخ وایوان فراهم آرند وباخصم کشش وکوشش بتوانند وساز رزم وزاد جهاد
آماده کنند وبدانچه که ایشانرا بشایستی آرد انقیاد ورزند وسکون دل و آرامی خاطر حاصل کنند واین دو
فرقه را هیچ موافقت صورت نه بندد مگر بتوجه حاکم کامل وعاملان عادل وکاتبان فاضل کارشتهٔ معاملات وعقدهٔ
مساودات محکم نمایند ومردم را ازتفاوت وعداوت وستم باز دارند واز خواص امور ومهام جمهور یاد نموده
درروزنامهٔ الصاق ودفتر احتساب ضبط کنند واین جماعه سه گانه را که اعداد لشکر وارباب فلاحت وزراعت
واصحاب حرفتند قوام ودوام نتواند بود الا بتجارت تاجران و کسب کاسبان که بازارها برپای دارند وازبلاد دور
ونزدیک انواع متاع واقسام قماش وکالا که طبائع خواستار وطالب آنها باشند فراهم آرند وحوائج ومطالب
وعیان ممالک را کفایت کنند وبعدازین فرق فرقهٔ فقرای ولایت وطائفهٔ ذی عجز ومسکنتند که تمامت خلق
را پاس جانبداری ایشان لازم ومحتم است که تعهد امور ایشانرا نمایند وهریک ازین طوائف را بروالی امور
صاحب حکم حق باشد بقدریکه روزگار او باصلاح آید واز خواری وزبونی درامان باشد وچون یکی از اعداد
سپاه را خواهی که تولیت امر ضروری دهی شخصی را اختیار کن که ازخدای بترسد ورسول را پیرو امین
باشد وامام وقت یعنی امیرعهد را فرمان برده وپاک دامن وحلیم بود ودروقت خشم بسکون کار کرده عذرپذیر
وبضعفاء مهربان وباقویا سخت گیر باشد وشدت تندخوئی اورا ازجا نبرد وسستی رأی و بددلی نداشته باشد واز
متصفین این اوصاف نیز کسی را برگزین که ازخاندان کرم بوده بپیوند کرم ولطائف هم موصوف ومعروف
باشد واز شجاعت وجلادت بی بهره نباشد وبعدازآنکه برگزیده مأمورش کردی جویای حال واحوال روزگارش
باش و در اصلاح اعمال وآمال او کوشیده عهده اش را واجب شناس و مرتبه را که مزیت هادی وی ودیگری
فضیلت نهادی درنفس خود اورا بزرگ مشمار و آنچهرا که بایشان وعده داده وعهد نهاده باشی اگرچه اندک بود
حقیرمپندار وچون چنین کنی همهٔ لشکر درحق تونیک گمان شوند واز هیچ گونه اندرز ونصیحت روبرنتابند وبر
چیز یک سبب صلاح ملک ودفاع رعیت بود پشت پای کنند وچون درباره ایشان نیکو نیتهای بزرگ کرده باشی
درکارهای کوچک نقد را ازایشان دریغ مدار وآن نیکوئیها که کردهٔ اعتماد مکن زیرا که قناعتست که ازنوازش
اندک بغایت شیفته شوند وان نیکوئیهای بزرگ را اگرچه ازمکرمتهای بزرگتر بی‌نیاز نتوانند شد بچیزی نشمارند
وسالار لشکر وبزرگ سپاه شخصی باید که با همهٔ ایشان درهستی خود یاری ومواسات جوید ودرهرحال رعایت
وخاطر داری ایشانرا واجب داند و افزونتر ازکفایت معیشت و مؤنت وقت برایشان ببخشد که بازیادت عطا
وبخشش او خودرا بتوانند نگاهداشت (۱) واز حال کسان ووابستگان خویش آسوده خاطر وایمن خواهند شد وهمت
ایشان برفرمان برداری تومقید ومصروف خواهد گشت ودلهای ایشان آغشته مهر تو خواهد گردید وگفتار
ایشانرا بشنو و بنصیحت ایشان گوش مده مگر آنزمان که امام وقت ووالی امرا ستایش کنند وجانب عزت
و حرمت اورا نگاه دارند وروزگار دولتش را بار خاطر نخوانند ومدت سلطنتش را زوال نپسندند پس امید
ایشانرا رد نکرده بخود راه ده وبرایشان ثنای نیک برسان و آنچه ازحسن خدمت وخلوص عقیدت بهم آورند
برایشان شمرده جائزه ده وچون چنین کنی شجاع را طبیعت درحرکت آید وبددل غیرت گراید وقدر خدمت
هریک نیکوشناس وخدمت یکی را ازآن دیگری مدان وهرکدام را بقدرخدمتش ستایش ونوازش کن وا گر یکی
ازاشراف قوم خدمت حقیری کند بزرگش مدان وهرگاه دیگری ازفرومایگان خدمت بزرگی را بجای برد حقیرش
مخوان وهریک را باندازهٔ خدمتش شناس وفرق درنسب مگذار وچون حادثهٔ بزرگ پیش آید وامر مبهمی روی دهد
که باسانی تدارکش نتوانی بکنی بخدا و رسول او بازش گذار و چارهٔ آنرا که بخدای گذاشتی از کتاب یعنی
قرآن شریف طلب وعلاج آنرا که برسول فروهشتی بسنت جامعه گرای واز برای حکومت شرع وقضاوت دین
شخصی رااختیار کن که او از حقیقت وفحص الامر وبدیگران زبون نبود وهیچ کاری براو دشوار نیفتد وبا خصم بلجاجت
مقاومت نکند ودرلغزش مداومت نورزد واز رجوع بسوی حق بازنماند وخودرا درطمع نیفکند و باندک دانش

(۱) یعنی خود داری بتوانند

قلع نشود و در فهم و درایت مرتبهٔ قصوی طلبد و درك شبهت نماید و بحجت تمسك جوید و براز و دهام امور صبر را واجب شناسد. و چون حق ثابت و روشن گردد بامضای آن تعجیل و شتاب کند و مبالغهٔ مدح مجیش نیازارد و درویش را ستایش باطل از حق مایل نگرداند و اینگونه مردم بس اند کند و هر کرا زمام حکم در دست دهی چه وقت از سیرهٔ فتوی و قضای او آگهی جوی و بخشش و نوازش را از او دریغ مدار تا بواسطهٔ وسعت معیشت پارسائی و پاك دامنی اختیار کند و بحلال از حرام محفوظ ماند و از گرفتن رشوت و طمع در مال رعیت مصون گردد و اورا در نزد تو منزلتی باید بود که دیگر خاصان و خاصگان تو بدان طمع نکنند و در طلب آن کردن حصول افرازند و چون چنین کنی هر آینه از جانب تو ایمن شود و از شر حسود پناه یابد و دل بخدمت بندد و صدق نیت و خلوص ارادت پیشهٔ خود کند و در راستی و اخلاص جهد و کوشش نماید و در این امر نظر رسید کی انداخته نیك متوجه باش زیرا که این دین حنیف و ملت شریف در دست بغاة جور و ولاة شر اسیر است و هر کسی را که پی پیرو هوا و جویای دنیای دون و متاع زبون آنست و چون خواهی که یکی را مامور کار و عمل کنی و فراهمی مال و استیفای منال از وی طلبی شخصی را حوالهٔ کار کن که آزمودهٔ کار و صدق گفتار و خوبی عمل و کردار او را دیده باشی و باید عامل مال و جامع منال از مردمی باشند که بزیور تجربت و زینت حیا و طیب خلق و خاندان قدیم و نجیب معروف بود زیرا که اینگونه مردم باخلاق کریم و طبع حلیم و حوصلهٔ فراخ و طمع اند کنند و نظر سعی در پاداش امور افزایند و چون مامورش کردی بمرسومش بیفزای و مؤنتش را وسعت ده تا خود را بتواند که بصلاح دارد و از زیاده ستانی چشم بپوشد و هر آینه مراقب و متوجه بودن والی در این امر جهت قطع و دست آویزمین و در منیست زیرا که عاملی را امین ندانسته امینی را در کار گماشته است و اگر احیاناً امر خلاف را از وی کار ابرد و پاور اماتی خیانت کند والیرا جنایتی نیست و پس از آنکه بکارش گماشتی پیوسته از قاعدهٔ عمل و ضابطه جمع و دخل او باز پرس و از مردم وفا کیش صدق اندیش جاسوسان امین بر عملش بگمار زیرا که مواظبت خفیهٔ تو وقایهٔ او گردد و در امانت خیانت نکرده با عامه رعایا از جم باز پرس مدارا کند و با دان دین و همسایان را بیقین را رعایت نماید و اگر قصد خیانتی نموده کاری برخلاف عدالت اختیار کند خبر مخبران صادق را راست بودن خیانت او گواه عدل دانسته بمقدار عقوبت آن واجه گرفته باشد بازستان و در موضع ذلت و خسارت جایش ده و نشان عار بر روی روزگارش نه و خاط عیب و عبرت در دامن اعتبارش انداز و خراج مملکت و اضافات دیوان را چنان بطلب که باج دهان و خراج گذاران تمام باصلاح امداها بتوانند و بپایند و ضایع نشوند که صلاح و رفاه خلق بسته بخراجست و باید همت کافی و بیشتر از جمع کردن خراج در آبادانی مملکت مصروف داری زیرا که حصول خراج بیرون از آبادی ملك صورت نبندد و هر که همت بر جمع خراج گماشته از آبادی ملك فارغ و بیخبر باشد ملك او در معرض زوال افتاده ضایع شود و همهٔ بلادش خراب گردیده گویا بندگان خدای را گرفتار عرصهٔ جلا و دو چار بلا خواسته روزگار خودش نیز در نپاید و گاهیکه از آفات سماوی و ارضی چون قلت باران و خشکیدن رودات و چشمه ساران و غیره خراج بر رعیت گران افتد سخت نگرفته بار ایشان سبك گردان و سبکباری ایشان را بر خود گران مشمار زیرا که فایدهٔ آن بتو باز گشته ملك آباد ماند و ولایت آراسته شود و ترا ثنای نیك گویند و ستایشت کنند و تو خود از کردار خود مسرور شوی و بآراستگی و پیراستگی ایشان اعتماد کنی و اینرا نیك بدان که مردم هر زمین چون تنگ دست شوند آنجا خراب و بیاب گردد و مردم در وقتی شکست شوند که والیان امر و عاملان خراج همگنان همت بر جمع مال گمارند و بر زیست حکم و دوام ملك خود بدگمان شوند و از عبرتها بهره یاب نگردند و از گذشتگان یاد نکنند و چون امر لشکر و مهم محکمهٔ قضا و دیوان و دفتر و روستایان و دهقانان و غیره را که سراسر گفته و نوشته شد نظم و نسق دادی و هر کدام بلیاقت عملش رفتار کردی بکاتبان حضور و منشیان دیوان منشور خویش نظر توجه افکنده این امر را بمردم نیك و اهل خرد تفویض نمای که در اظهار اسرار و استظهار اشرار از ایشان ایمن باشی و بحسن خلق و پرهیزکاری ایشان را اعتماد حاصل گردد چه اینگونه مردم از کثرت انعام و وفور اکرام بکبر نگرایند و بخلاف امر تو در کاری اقدام

نکنند ونامها وعرایض اطراف را یکیک برتو عرض کرده هرچه بخردی جواب نویسند وآنچه بدعی وبهتانی ثبت کنند وچون درپنداری ملک خیالی کنند که فایدهٔ آن از رای تو باشد بانجام آن بکوشند وآن خیال را بانتظار سانند واگر کسی اندیشهٔ زیان تو کند آن اندیشه را باطل کنند وآن گره را بسرانگشت تدبیر بگشایند وچون یکی را بخواهی برای این کار اختیار کنی برنیکوئی جستجوی خود اعتماد مکن واز نیکنامی خود آسوده دل ومطمئن خاطر مباش که بسا کسان از راه خود نمائی بمحاسن خدمت درظاهر روی بکار آرند ودر باطن از اصلاح خیر ودوام صدق سخت برکنار باشند پس ایشان را بیازمای در آنچه که از پیش باسردم حسن سلوک واثر نیکو وادای امانت نموده باشند وترا دراین امر بجد تن حاجت افتد زیرا که این کار بجد قسم منقسم شود وتو بر قسمی یکی را بگمار که اگر کار بزرگ گردد سرنه پیچد واگر مهمات چند روی دهد گران جانی نکرده ونیاشوبد وچون در او نقصی ظاهر شود آسان آگاهش کن تا پس از آن حزم واحتیاط را بکار برده مرتکب عیبی نشود واگر تغافل کرده او را برعیبش آگاه نکنی آن عیب براو بماند وعیبهای دیگر بروی روز آید واصحاب تجارت وارباب حرفت وصناعت را که درخانهٔ خودند وعال خویش درآمد شدند وبدنی شوند رزق فراهم کرده عایدهٔ مستغرق اکتساب نیکوئی کن واعیان درکاموزرکان بار که خویش را درنیکوئی کردن با ایشان ترغیب کن وفرمان ده زیرا که ایشانانه آلات مرافقت واسباب منفعتند ودایم دشت ودریا وکوه وصحرا را پیموده دربلاد وامصار بعیده گردش کرده بخانها روند وازبلدها کنند وچهواره بصلح بوده فرمان پذیر باشند واز فتنه وفساد احتراز کنند پس با ایشان نیکوئی کن وبحسن ملاطفت ورفق ملایمت با ایشان رفتار اختیار نمای وچون درغالب اوقات ایشانانه از کثرت بخل درذخیره نهادن حبوبات وغلو مبایعات فارغ نتوانند بود واز این رهگذر رعایه زیان بزرگ روی داده بروالی عیب تمام وارد آرد پس ناچار ایشان را از انبارداری وگران فروشی باز داشته از نهی رسول آگاه کرده میزان عدل به ودرنرخ وبهای غلات وغیره چنان قراردیه که فروشنده را انصاف بود وخریدار را نقصان عاید نگردد وهرکه پس از منع و قدغن غله را بیندوزد وذخیره نهد ونامه را حاجت بآن زیادت افتد تنبیه وتهدید کن وسخت مگیر واز زیاده روی اجتناب نموده از خدای بزرگ بپرهیز وفقرا ومساکین که ناتوان وقناعت گزینند برای طلب رضای خدای بدان وضع واسلوب پنداری ایشان نمای که خدای ترا پاس داشته است واز بیت المال مسلمانان بدیشان نصیبی ده و اورا که دور است از انکه نزدیک است فرق مگذار ورعایت حق هریک را واجب شناس زنهار که کبرو غرور حکومت روی ترا از ایشان نگرداند وهریک را که بتو دست رس نباشد توخود از حالت او بپرس واگر چند چشمها او را نه بیند ومردمانش خوار شمارند توخود یکی از خادمان خود را که از خدای بزرگ هراس داشته باشد وبا هرکس بتواضع وفروتنی رفتار کند بمراقبت روزگار ایشان اختیار کن تا کارهای ایشان بتو عرض کند واز خواهشات ایشان خبر دهد وتو چنانکه خدای بپندارد روقت بازگشت بسوی او عذر توانی خواست با ایشان رفتار کن زیرا که این گروه از جملهٔ دیگر مردم رعیت بانصاف وعدالت محتاج تر ورعایت ولطف را سزاوار ترند وپس درادای حق یکی از ایشان دیگران را بسوی خدا عذر بخواه ویتیمان را تعهد کرده تفقد پیران را واجب شناس که ایندو طایفهٔ چارهٔ کار خویش نتوانند ورعایت این امر که بشرح رفت بروالی بس گران بود ووقتی باشد که خدای بزرگ سبک گرداند بار مردمیرا که عاقبت جویند وپاداش نیکو طلبند ودرمکاره وشداید صبر کنند وبحسن وعده وصدق وفای خدای تبارک وتعالی واثق باشند وبرای صاحبان حاجت وخواهش کنندگان مطلب وقتی را معین ساخته خود را جهت برآوردن مطلب وروا کردن مآرب ایشان از دیگر امور فارغ کن ودرمجلسیکه همه کس را بار باشد بنشین ودران مجلس خدای را بخاطر آورده فروتنی پیش وخادمان پیشگاه ومقیمان درگاه خود را آرامی ده تاهر که حاجتی ودرشت آرد درگفتن سخن واعادهٔ حاجت خود را اظهار بتواند زیرا که حضرت رسول فرموده که هرگز پایهٔ بزرگی ورتبهٔ سروری نیابد گروهیکه اجرای حق واناهٔ باطل درمیان ایشان نشود وحق ضعیف ازقوی گرفته بصاحبش نرسد وخود را چنان بدار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 754 of 1269

که ضعیف قوی دل گشته در گفتن سخن رخ خود نلرزد و بر نافرمانی ایشان تحمل کن و بر عبارت ایشان منکر و تنگ دل
را از ایشان دور نه تا خدای بزرگ درهای رحمت خود را بر تو بگشاید و ثواب مزد طاعت فرزانی دارد و آنچه را که
ایشان بدهی کوارانه و از کردهٔ نیکو عذر بخواه و بسیار کارش آید که تو خود از مباشرت آن ناچار باشی
چنانچه میشود که منشیان بابه سرزد ولایت جواب خط گماشتان اطراف را چنانکه شاید نتوانند که بنویسند
یا خلق را حاجتی افتد که عمال دیوان و دیگر خادمان از آن تنگ شود و واجب روا نتوانند کرد پس کار هر روز
را بهمان روز اجرا کن زیرا که هر روز را عملی بود که مربوط بهمان روز باشد و آنگاه که از کار و عمل رعیت
و عامهٔ زیردستان فراغت یافته قدرمیک را بجایش شناختی و برای دادن انصاف مراتب و بر آوردن مطالب مرطالعه
وقتی نهادی و از عهدهٔ هریک و هریکه خدا و رسول خرسند شوند بر آمدی نظری بحال خویش کن و آنرا برای
اطاعت و بندگی خدای سبحانه و تعالی وقت خاصی تعین نما و بخدای (۱) سبحانه را از تن و جان خویش مطیع
واجب شناس و آنچه را که بآن بخدای نزدیکی خواهی و ترا آن استظهار و اعتماد باشد تمام سنج و وافی (۲) عیار
بخواه و وسع خویش را در آن بکار بر و چون نماز ایستی چندان طول مده و فرصت خلق را از خود میسند و نماز
را نیز ضائع مگذار چه در مردم بسا اتفاق افتد که کسی بود که اورا حاجتی باشد و یا علتی داشته باشد که نتواند
مثل تو نماز گذارد و چون این امور را لازم دانسته رعایت کردی بدانکه والی را خواصگان خواهند بود که
غالباً در ایشان خود پسندی و دست درازی پدید آید و در معاملات خلق انصاف را از دست داده جانب خویش
بگیرند و زیاده ستانی گرایند پس از مالیات و مخالفهٔ خویش مؤنت ایشان را کفایت کن تا از اینگونه افعال دست
باز دارند و از فراهم نمودن مال بسیار و دست درازی دامن بکشند و هیچیک از عمله و خاصگان خویش را اقطاع (۳)
و ضیاع (٤) در جائی بنو و مسپور مده که بدیگر روستایان و زارعان در آب خوره و غیره ضرر آن داشته باشد
که باستظهار و پشتی بال تو عمل آنرا با دوش دیگری کند و خود را معاف و مرفوع القلم دارد و بد عملی ایشان
در هر دو جهان وزر و وبال تو گردد و چون حق بیگانه و خویش لازم افتد آنرا لازم شمرده صابرباش و جانب
خدای را نگاهداشته جانب اقربا و خویشاوندان در امر نازوا فرو گذار و برداشتن این بار گران عاقبت عافیت
را چشم داشته باش که اینگونه تحمل را پاداش نیکست و اگر دیگر رعایا در مهمی بر بدگمان شوند و خطائی را بر تو
حمل کنند و جرمی بخلاف سزاواری بر تو ثبت دهند عذر خود را از ایشان بخواه و بدگمانی ایشان را از خود باز
دار زیرا که از عذر خواستن ایشان را با آئین حق مستقیم توانی داشت و خواهش خویش توانی یافت و چون دشمن
طالب آشتی گردد و در آشتی نمودن با او خوشنودی خدای باشد آشتی را ضرور بپذیر و صلح اختیار کن چه در صلح
آسایش لشکر و استراحت والی و امنیت ملک مضمر باشند و پس از صلح باید از خصم غایت بر حذر بود زیرا که خصم
گیست که آشتی جسته بصلح گراید تا که فرصتی یابد و چون حقیقت چنین بود عاقبت اندیش باش و حزم و احتیاط
را از دست نداده مواظب آن باش و در وبال و پاداش کار بشکر و بگمان نیک خویش اعتماد مکن و چون ترا با دشمن
صلح دست داده عقدی مربوط و عهدی مضبوط گشت پس وفای آن عهد را بدار و بدانچه زبان دادی و بر ذمه
گرفتی همهٔ تن و جان خویش را بادای آن بدار زیرا که در التزام هیچیک از فرائض خدای سبحانه عموم خلق
را از سبب تفرق هوا و پراگندگی آراء حمد اجماع و اتفاق دست ندهد که در حفظ عهد و دوری از غدر
و وفای وعده حاصل گردد چنانچه اهل شرک و مردم بت پرست که از سوء عاقبت و وبال خاتمهٔ مکر و خدیعت
بدانستند جانب وفا شدند و بلازم داشتن عهود و محتم شمردن عقود تکیه نمودند پس چون دستی دادی غدر
مکن و چون عهدی بستی فرو مگذار و خصم را مفریب چه خدای سبحانه عهد و ذمت خویش را از در رحمت
و فضل خداوندی در میان بندگانش حصار امن و حصن امان ساخته و قرار داده است تا بآن محکم پشتی جسته
به پذیرفتن آن پیشدستی اختیار کنند و کس مجرم خدای نشود و عهد او را نشکنند مگر آنکه حق او را
نشناسد و شومی بخت و نحوست اخترش فرو گرفته باشد و چون عهدی بخویش قرار دادی وجوه تأویل و سایر
علتها را فرو گذار و غدر عهد و نکث (۵) وعد را در دل جای مده و پس از عهدیکه مؤکد شد و بجائیکه موثق

(۱) یعنی بر خود واجب بدان که بخشهٔ از تن و جان نور عبادت خدا مصروف گردد

(۲) یعنی کامل عیار

(۳) اقطاع بفتح اول یعنی جاگیرها

(٤) ضیاع بکسر اول یعنی زمین های با درخت و آب

(۵) نکث بمعنی شکستن

گشت بر لحن (۱) قول وسوء تأویل اعتماد مکن وچون عهدی بر تو لازم افتاده کرو سع وطاقتت از پیش آن بیرون آید نقض آنرا مجوی وبدان سستی وفرو ماندگی پایداری واستواری کن وکشودن آن عقده وخلاص شدن از آن ورطه را از خدای تعالی بطلب زیرا که تنگی را بدرجهٔ مکروه صبر داشتن وامید گشایش آنرا از خدای سبحانه کردن فاضلتر بود از غدریکه از پی آن مبادا بیمی وخداوند از تو چیزی را بخواهد که بدین جهان وآن جهان او تعالی را جواب نتوانی گفت وبپرهیز از ریختن خونیکه بخلاف آئین حق ریخته شود که هیچ باعث عذاب فرمودن خدای نشود وگناه را بزرگ نکند وزوال نعمت نیارد وروز کارت را سپری نکند چنانکه ریختن خون بندگان خدای بناروا کند وخدای در روز جزا اول حکمیکه براند کاشتن داند واول پرسشی که آغاز کند از ریختن خون بود پس باید قوام ملک خویش بناروا خون کسی را مریز که همین گناه ریختن خون ملک ترا بجان کند ودر اساس حکم توسستی پیش آرد وباشد که زایل کند وبیست گرداند وچون کسی را عمداً بکشی ترا نزد خدا واولی الامر عذری نماند در آنکه قصاص بود واگر بخطا رفته باشد وبدست وتازیانه زیاد زدن روی داده باشد پس ترا نخوت سلطنت وحشمت حکومت از ادای دیهٔ مقتول وطلب رضای ورثهٔ آن باز نباید داشت وحقش را باید رسانید وبترس از آنکه شیفتهٔ خود شوی وبدانچه ترا شیفته کند اعتماد کنی ومبالغهٔ ثنای خود را دوستدار شوی که بدین صفات شیطان را امکان دست یافته عقل ودهش را برباید واگر ثوابی کرده باشد زایل کرده مزدش را باطل کند وبپرهیز از آنکه چون رعیت نیکوئی کنی منت گذاری ویا آنچه که کردهٔ فزونتر نهادی ویاخلاف وعده کنی زیرا که منت نیکوئی را باطل کند وفزون نهادی روشنی حق را دور کند وخلف وعده سبب ناخوشنودی خدا وخلق شود واصرار پیش از وصول وقتش اختیار نکرده درانجام آن تعجیل مکن که نشان طیش (۲) بود وچون وقتش برسد خود را از آن گرفتار مکن که علامت شره (۳) باشد وچون بناگهان امری روی دهد لجاجت را دران مپسند وچون روی بگشاید آسانش مگیر وهر امری را در موضعش بگذار وهر عملی را در موقع آن بجای آر وآنچه که همهٔ خلق را دران حد مساوات وحق مواسات باشد تنها از آن خود مدان واز چیزیکه ترا رنج افکند بیخبر مباش که بپا باشند که پردهای غفلت برداشته شود وپیش چشمت واضح وروشن گشوده گردد وداد مظلوم از تو بستانند وانصاف خلق را از تو بخواهند حیت خود را بدست خود داشته باش واز جور وتعدی ودست درازی وتیزی زبان خویش بپرهیز واز مبادرت غضب خود را اندکی باز دار تا که خشمت فرو نشیند وبسر داشت بازآئی ومالک اختیار خویش شوی وتواضعی را اندانی وبدین فضیلت دست نیابی مگر آنکه از بازگشت بسوی خدا تعالی بیاد آوری واندوه باطن تو بسیار شود وهم وغم فراوان ترا فرو گیرد وهر آنچه بر تو واجب بودکه همواره از سیر وسلوک مرضیهٔ ملوک گذشته یاد آوری وآثار محموده که بر زبان رسول (ص) جاری شده وبامر قرآن از آن یاد گشته است بخاطر سپرده بکار بری وبدانچه در اجرای امور از قبیل گفتار ورفتار وکردار از اولی الامر دیده وشنیده باشی اقتدا باو کرده اقتفایش را واجب شناسی وهمهٔ اموریکه مسطور گشت مرعی داشته بتعمیل آنها پرداخته مساعی خود را فرو نگذاشته سهل الامر هیچیک نگذری فقط واین دستور العمل که مع همهٔ سلاطین وذوی الامر بتغیر وتبدیل بعض عبارات واقتصار واختصار برخی کلمات ماخوذ (۴) ومقتبس (۵) از عهد نامهٔ است که امیرالمومنین علی کرم الله وجهه مالک بن الحارث النخعی (۶) در وقت گسیل داشتنش بحکومت مصر داده واین پادشاه اقتفای آن حضرت را نموده گویا بامت فرماندهان ووالیان را از قوانین سیاست و حکومت وعدالت وراه وروش باصناف رعیت نیکو دستور العمل نهاد ورقتی سردار محمد علیخان از کابل در قندهار پس از این در موقعش رقم میشود انشاالله تعالی ومقارن انحال از عرض واستدعای سردار نور محمد خان حکمران سابق قندهار که عریضهٔ استعفای خود را از حکومت آنجا مصحوب محمد هاشم خان پسرش که اکنون درجهٔ منشیان حضرت وخادمان پایهٔ سریر سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین شرف اختصاص وعز انسلاک (۷) دارد فرستاده بود واز حضور اقدس رتبهٔ منظوری یافته سردار محمد علی خان بحکومت قندهار چنانچه رقم گشت مأمور گردید ودر روز سوم ماه ذی الحجه فرمان طلب بنام او صادر شد

(۱) لحن قول یعنی ترجمهٔ غلط برای قول کردن

(۲) طیش نا آرامی وسبکسری وسبکساری

(۳) شره یعنی حرص

(۴) ماخوذ یعنی برداشته شده

(۵) مقتبس یعنی کسب نور کرده شده

(۶) نخع نام قبیلهٔ از قبائل یمن

(۷) انسلاک در رشته کشیده شدن

که منظور نوروورود ووصول حکمران جدید نکرده راه کابل بر گیرد که انشاءالله بر تو وصول وشرف نزول افگندن
این منشور ورهسپار شدن او از آنجا وورودش درکابل بعد ازین ستکارش خواهد پیوست

روی از سعادت بر تافتن پسران شریف خان

﴿شرح خسارت پسران سردار شریف خان سیستانی﴾

و هم درین ایام محمد سعید خان و محمد علیخان پسران سردار شریف خان سیستانی که روی امید آوردن بدر ایشان بایندولت و مشمول عواطف خسروانه شدن وپس از چندی فوت کردن او ازیش بشرح رفته شرف اند حاصل کرده وحضرت والا از فرط مهمان نوازی ووفور چاره سازی که نسبت بایشان داشت از جملهٔ مواجب پدر ایشان هشت هزار و سه صد و سی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یکروپیه بالقطاع وافره درعلاقهٔ قطغن بهر دوتن معین ومرحمت فرموده قرارداد که عیال واطفال ایشان را ازقلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور که نزدیک سیستان متعلق دولت ایرانست حل و نقل داده درموضع حضرت امام قطغن مسکن گزین شوند تا از عداوتیکه باهمی سیهم سیستان دارند مباشر ومرتکب امر خلاف نشده عبارد نمی ونایکو سرانجامی در آتیه بست وجبهٔ احوال روزگار ایشان نشیند و ازخطا کاری ایشان دولت مسئول نگردد چنانچه درروز نهم ماه ذی الحجه سه هزار روپیه را نقد ازخزانهٔ کابل وفراه جهت زاد راه وراحلهٔ ایشان بذل واحسان نموده فرمانی بنام باج گیران عرض راه نیز عنایت فرموده که از آنچه باخود داشته باشند باج وخراج نگیرند و محمد علیخان برای اطمینان خاطر حضرت والا درکابل توقف ورزیده وبعد روپیهٔ دیگر جهت مصارف او از خزانه عطا شد که تا زمان رسیدن عیال واطفالش محتاج بچیزی نشود اما ایشان پاس این احسان را نکرده چون محمد سعید خان وارد آنجا شد وجه نقدیرا که بخزانهٔ فراه حواله داده بود گرفته و عیال و منسوبان خویش وپدر وبرادرش را برداشته باوجهیکه ازخزانهٔ کابل اخذ کرده بود در سیستان رفت و محمد علیخان ازکابل بامر حضرت والا جانب پشاور اخراج شد

اجازت حاصل کردن سردار محمد سرور خان وغیره

ودرخلال این احوال از عرائض وعهد نامهای سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم وسلطان علیخان پسراو وخان شیرخان برادرش بگوش عطوفت نیوش حضرت والا رسید که خواهش اجازت آمدن ازپشاور ولاهور درکابل کرده اند چون درعریضهٔ خودها قرآن را شفیع قرار داده وعهد نامهٔ ایشان را بسوگند های غلاظ وشداد مایهٔ تاکید داده بودند حضرت والا عفو تقصیر فرموده فرمان طلب بنام ایشان نگار داده در روز سیزدهم ماه ذی الحجه بذریعهٔ داک استمراری برای ایشان فرستاده وهم کمشنر پشاور را ازرقم واعلام نمود که ایشان را از آمدن کابل بازندارد تا از آنجا رهسپار ایندیار سازد چنانچه ایشان از وصول این حکم دلشاد وازقید حسرت آزاد گردیده درکابل آمدند

شرف صدور یافتن فرامین استمالت آئین بنام بزرگان هزاره

﴿ذکر صدور مناشیر هدایت واستمالت﴾

(بنام بزرگان هزاره)

واز اینسوی چون تمهیدات واستحکامات سردار عبدالقدوس خان درباب تسخیر هزارجات چنانچه گذشت مطبوع طبع جهان آرا گشت قبل ازآنکه واقعهٔ فتح جبال هزارهٔ پلغیستان را خواهد امروزش صادر فرماید بروز سیزدهم مذکور ماه ذی الحجه چهل وپنج طغرا فرمان هدایت بیان استمالت تبیان همه بیک عبارت بنام بزرگان طوایف چهل وپنجگانهٔ هزارهٔ پلغیستان که اکثر یاغی وبعضی اگرچه سر برخط فرمان داشتند ولکن فرق درعدم اطاعت باغیان نداشتند چون رسول وعلی نقی میرزای طائفهٔ حیدر ولوش ومیر محمد بزرگان طائفهٔ میرقدم وزوار شیر علی رئیس طائفهٔ دونکه وزوار علی شیر بن فرخ علی بهادر ومحمد بن علی اکبر بزرگان طائفهٔ دایه وبظر بن قاسم وخداداد ابن محمد کریم وسید محمد میرزای طائفهٔ مرادویک طغرا بدون تعیین اسم بنام طائفهٔ حاجی وهمچنین بنام طائفهٔ قرلق وطلائن کلب حسین معروف بکلی وخدابخش بن باقی بزرگان طائفهٔ دادی وفیض الله رئیس طائفهٔ پشتان وپاینده محمد بن صفا اختیار میر طائفهٔ محمد وجعفر بهادر بن مراد بیگ بزرگ درنه‌موشنوی

سه پای وصاحب داد وعطاداد زرکان طائفهٔ نهال و حسین بن لالا حسن وخدای رحم بن غال محمد وکب حسین
بن رامی اوقاعیان طائفهٔ خیال وتوکل بن شفیع زرک طائفهٔ دولتخان ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ
نیك محمد ومحمد صفا بن حسین وکشتعلی بن غلام علی وکب حسین بن نائب ظفر وعلی اصغر بن کوچك علی
زرکان طائفهٔ عزیز وعیضحسین بن مولاداد وعلی جمعه بن حسین وتولا بن آدینه زرکان طائفهٔ اسکه ویك طغرا
بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ تغلق تیمور معروف بتق تیمور وعلی داد وخداداد زوار وولی پهلوان ودولت واستاد
ولی وحقداد رؤسای طائفهٔ اوطله وقاضی عسکر زرك طائفهٔ عنایت وقاضی میر اکبرشاه وعلی تقی سلطان وعباس
بیك وعلی کوهر بیك وخداداد بیك وعلی حسین بیك واسمعیل خان وچیچك بیك وعلی اکبر بیك ومحمد اسلم
خان واحد خان ومحمد ابراهیم وحسین خان بیك سرکردکان مردم ارزکان ویك طغرا بدون رقم نامی بنام مردم سه
پای هزارهٔ دایزنگی وهمچنین بنام طائفهٔ بابی ومولاداد بن طال رئیس طائفهٔ چوپك ومحمد حسین وولی وفقیر
محمد زرکان مردم ... چشمه وآدینه محمد بن رحیم مهتر وعلی حسین مهتر زرکان طائفهٔ میر قل ویکطغرا بدون
توقیع اسمی بنام طائفهٔ حرشو وشاه بیك بن الله بیك ویعقوب بن قنبر زرکان طائفهٔ دارو وپاینده محمد خان
ومحمد شفیع خان وخدای نظر خان پسران جرس علی خان مالستانی ونوروز علیخان بن پاینده خان که درحزبین
ارغندان روز میکذرانید خوانین مردم مالستان وعلی محمد واستاد کلی وعلی شیر زرکان طائفهٔ برلاس معروف بیلاس
یك طغرا بدون تحریر اسمی بنام مردم ناوهٔ چقماق وراه مقب وعسل پناه بیك وعلی پناه زوار ومیر کب علی
ویعقوب زوار ومحمد شفیع زرکان مردم سکته ز کروعلی جمعه رئیس مردم علاقهٔ سوزك ویك طغرا بدون ذکر
اسمی بنام مردم بادل بیك ومیر محمد جعفر ومحمد نبی مهتر وعلی محمد بن حاتم رؤسای مردم زاول وعلی شیر ولعل
وپند علی وخداداد زرکان طائفهٔ شادی ومیر قیمتك بیك بن غلام حسین خان اسکانی ومحمد رضا بیك القانی و
غیره مردم نغف وسه پای ومیرزا علیمدد زرکی طائفهٔ سلطان احمد وطلا بن دولت رئیس قوم تاجیك ویك طغرا
بدون ذکر اسمی بنام ... مردم دای چوپان وسبز علی بن کب رضا زرك طائفهٔ توربیك ویك طغرا بدون
تعیین اسم بنام مردم سیدی تعلق سردار محمد عظیم خان که خود او جناچه گذشت پاس سردار عبدالقدوس خان
راه خدمت جانب کرنیل فرهاد خان را گرفته بود وشیرعلی بن داود سرکردهٔ طائفهٔ حاجی وآقا قبال سلطان محمد
وملا علی اصغر زرکان طائفهٔ حاجی خان ونائب قربان ومحمد رحیم مهتر ومحمد صادق مهتر ومیرزا علی حسین
زرکان مردم میرآدینه ورزدشوبیك ونشان مهتر وعلی نجات مهتر وملا کب حسین ومحمد قل مهتر وشوکت مهتر
زرکان عبرستان ومیرزا حسین علی ومحمد افضل سلطان اعیان طائفهٔ خوردك زائیده وحسن علی مهتر وملا محمد
ظهراب زرکان طائفهٔ ملکی وعلی اکبر مهتر وسلطانعلی مهتر سرکردکان طائفهٔ بابی وجمعه مهتر وجوانشیر مهتر
ومحمد شفا مهتر ومیراحمد وملا محمد تقی وسیف علی مهتر ومحمد حسین مهتر زرکان طائفهٔ مکنك وامیرخان زرك
طائفهٔ مریدی ومحمد حسن مهتر ومحمد حسین مهتر سرکردکان مردم دهنه شرف نفاذ وعزارسال یافتند که درین
رقیمهٔ مرحمت ضمیمه آنچه را پیشنهاد خاطر دارم همه را بقلم خاص نکاشته خود شما را منصف قرار میدهم اول
من ناچارم که درچنین وقت نازك که افغانستان از دو طرف دوچار ملت مسیحیه شده است نام بغاوت وسرکشی
را از میان مملکت بردارم وتا کنون که پادشاهان سابقهٔ افغانستان که شما را تکلیف اطاعت نکرده وبهمان سرکشی
وغیره چشم فرو گذاشته اند سبب آن بوده که از اطراف وجوانب مملکت آسوده خاطر بوده اند واز پادشاهان
همجوار خود اندیشهٔ دردل نداشتند واینوقت که ملت مسیحیه قریب بلکه متصل بخاك افغانستان گردیده
وهنکام آسودگی خاطر قمع گشته است نام یاغی بودن مردمیکه درین مملکت هستند بیشوم وناروا است زیرا که
همسایکان درخاطر جای خواهند داد بلکه زبان خواهند واند که ازدست پادشاه وقوم افغان زنجیاید که مردمی
را که درمرکز مملکت جای دارند واز چهار جانب بمردم افغان محاطند درتحت فرمان آرند پس درمقابل ایشان
که پادشاهان بزرگ وبابروی بخت وبازوی قوی اند چه کاری از پیش خواهند برد پس از چنین تصورات

نقل منشورات چهل وچهارگانه که هر یك عبارت بصدور پیوست

وخیالات مصدود دولت روس وانگلیس که محیط وکم قوتی پادشاه وقوم افغان را در دوری زمین شائع ساخته
واین ننگ بدامن روزگار مردم افغان واولاد واحفاد ایشان باقی گذارد هیهات بین منک امیر عبدالرحمن وجرولی
چنین بیبود همه مسلمانانم والی طرف خداوند تمام مهام امارت جمع کیری این ملت اسلام را در کف اقتدار
خویش نگاه وطالب خیر ایشانم ودول خیری که میخواهم اینست که میباید همه مسلمانان از امر خدا ورسول
او سر نتابند واگر از اطاعت خدا ورسول روی بگردانند برمن لازم ومحتم است که نصیحت کنم واحکام
عالم واگر موعظت مرا بگوش قبول جا دهند برس پاس خدا ورسول که در کلام مجید فرموده است وایه یا
وی واجی کنم زیرا که درصورت عدم مواخذه وازخواست ماخوذ خداوند میشوم بیزاران برای شما وبنگارم
وشمارد می آگاهم که از خرابی شما متأسفم ومیخواهم که شما مردم هم مانند دیگر مردان وزندگان هواده جات
عددوار پادشاه افغانستان باه اعزاز ومایه اعتبار داشته باشید وابدا نمیخواهم که خوار وذلیل شوید وعذر کرد
خدا ورسول او فرمسان گردید پس محض خیر شما میگویم که از وسواس شیطانی که راهزن دین محمد یست
ودردلهای شما خلل وزللی را راه میدهد که نقصان دین واهانت فروگذشته هوش کنید که هواجس نفسانی
را ترک کرده فرمان خدای را بپذیرید واز القاعات شیطان کناره گزینید که خسران دنیا وآخرت باطاعت آن
ملعون است وبطریق امرخدای که بنیاد اخلاق فرموده کار ورفتار کنید تا در دنیا وعقبی نزد خدا ورسول او خجل
ومنفعل نشوید واگر چنانچه پند مرا بگوش هوش جای ندادید ایا آنجا که همه اسباب جهانبانی را باتحاد وتنالیان [illegible]
عریک از نعمت پادشاهان علیا واعلی من مرحمت کرده است خدای را احمد میکنم وازین شکر گذارم که لله الحمد نقش
از مردم ملت نجیبه مسلمان را در تحت فرمانم اورده والقاب وآلات [illegible] دین محمدی (صلعم) را
می عنایت وعطا کرده که [illegible] کتاب که بالزمان خدای را ایشه خودنا [illegible] بازی ازدوی [illegible] خواری
برای شما می نگارم وخیردار میسازم وخواهان آن نیستم که شما مردم خراب شوید پس شما هم پس خدا وقرآن
اورا داشته از جهات بکار ببندید [illegible] سردار عبدالقدوس خان رفته پس از ادای مراسم سلام رشته اطاعت بگردن
نهید وکار را بیکار وکاروار نکنید واگر نصیحتم را نپذیرفته بدل جای ندادید اتمام حجت کردم که در نزد خدا
ورسول او مسئول اندم اشوم وپس از [illegible] این اقدام مردم افغانستان بلکه کافة اهل اسلام رعصیان و
طغیان وبغاوت شما حکم خواهند کرد زیرا که آیت این دیار در تزویل [illegible] وشما ملایان خود را عاجز ساخته
وقرآن را کلوده از ایشان بشوید که در باب بی جهدی حکم سخت فرو فرستاده شده است وچون ملا شما همه
ایمان بخدا اورده وبکتاب او گرایده ایم باید پی اختیار نکنید واگر این گفتار مرا بگوش دل جای ندادید
گرفتار غضب خداوند خواهید شد که بانواع عذاب وعقاب از اخلاف [illegible] دین محمدی شما را گرفتار خواهد
کرد واینچه گفتار که از دلسوزی وخیرخواهی نوشتم سراسر اتمام حجت است ودر اختیار کردن نیک وبدکار
مختار بید امامی از خداوند خواهان آنم که شما را بادنیک هدایت فرماید فقط ودر روز چهاردهم ماه ذی الحجه
سردار محمد علی خان حکمران قندهار که مامور شدنش بحکومت آنجا از پیش بشرح رفت از کابل رهسپار قندهار
گشت ودر روز بیست ویکم ماه ذی الحجه از عریضه سپهسالار غلام حیدر خان که عقصد واپس باو برای حمل
ونقل سامان سفر سپاه مامور تسخیر کافرستان چنانچه گذشت خواهش کرده بود حکام علاقه قطغن را از حضور
اقدس فرمان شد که چهار هزار سر اسب از مردم زکوة دهنده آنجا بموضع وجه زکوة خریده بتعجیل هرچه تمامتر رهسپر
کابل سازد و همدرین هنگام نوزده قطعه [illegible] که مندرجه آنها یکلک وهشتاد ودو هزار ونهصد وهشتاد وهفت روپیه
قران ویکلک وبیست وهشت هزار ودو صد وشصت وچهار روپیه قندهاری ویکلک وهفتاد هزار وچهار صد وشش
روپیه کابلی ومقدار یکهزار وششصد و بیست وهشت خروار گندم وهشتاد وهفت هزار ونجاه وهشت خروار کاه
از وجه اجاره داری سیرومکی وغیره وجوهات دولتی سال سیچقان ئیل هزار ودو صد ونود ودو هجری عهد امارت
اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم از اقرار شاه محمد خان بارک زائی ومیرزا رحیمداد خان نورزائی واستاد عبد
الصمد واستاد احمد ومیرزا لطیف ومیرزا محمد حسین وملا امیر محمد وعطا محمد خان قزلباش ومیرزا احمد جان قندهاری

حکمیکه بوصیل [illegible] شرف [illegible] یافت

وعطامحمد خواف وعطامحمد خان بن نورمحمد خان ومیرزا عبدالرحیم خان و میرزا محمد ابراهیم خان ومیرزا عظیم محمد
خان که ازنزد میرزا حبیب‌الله خان مستوفی باجازه کرفته وهم روز بیست ودوم وبیست سوم وبیست وچهارم محرم
وروز غرهٔ ربیع الاول وروز نهم ربیع الثانی وروز شانزدهم و بیست ونهم جمادی الاول وروز غرهٔ ماه جمادی
الثانی سنه مذکوره بحث داده بودند ازخیال صندوق خاص میرزا حبیب‌الله خان مذکور ظاهر کشته بتوسط
کارکنان پایهٔ سریر سلطنت ازملاحظهٔ حضرت والا کذارش یافته در روز بیست وسوم ماه ذی‌الحجه وجوهای
موصوفه را بحکمران هرات ومیرزا غلام جیلانی خان سررفتر آنجا فرستاده فرمان شد که چون مبلغ ومقدار
مذکور از مال دولت است اکر اسامی صاحبان وجه سند دولتی داشته باشند مزاحم هیچیک از اجاره داران
نشوند وهرکه حواله وبرات سرکاری را که بنام ایشان حواله شده‌باشد دردست نداشته باشند وجه و مقدار
مذکور را بعدا ازایشان حصول کنند وچون وجه را رسانیده بودند وبحث نزد میرزا حبیب‌الله خان مانده
بود کسی را ایذاء وآزاری نرسید وهمدر این وقت حکمران هرات را فرمان شد که یك صدوبیست را فیروزهٔ بزرك
وکوچك برای کارآمد دولت ازمشهد خریده بدارالسلطنهٔ کابل بفرستد ومقارن اینحال حکمران هرات نورمحمد
خان بن نجفعلی خان مرحوم ناظم دربار آنجا را از راه موالات برای بعضی امور نزد والی مشهد فرستاده
واو پس از ادای امر رسالت وانجام خدمتیکه مأمور شده‌بود بازکشت وهم مقارن اینحال در روز بیست وچهارم
ماه مذکور چهارده طغرا فرمان درباب تسخیر هزارهٔ بلخیستان بنام حکام و زرکان ولایات اطراف آن نکوهیده
خویان چون سردار محمد حسن خان حکمران غزنین و منصور خان حاکم مقر وغلام سرور خان حاکم کلات
ومحمد اسمعیل خان حاکم وردك ومولا داد خان حاکم قراباغ ومیرزا آقاجان خان سررفتر پشت رود و سردار
عبدالقدوس خان سالار افواج مأمورهٔ تسخیر هزارجات ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود وغلام حسین خان
بن کلستان خان هزارهٔ محمد خواجهٔ غزنین وسردار محمدعلیخان حکمران قندهار که هنوز در آنجا نرسیده
ودر راه بود وحاکم دهراود وحاکم تیرین وحاکم خاکریز وحاکم غورات همه بیك عبارت شرف اصدار یافت
که چون از راه انعام بحث در روز سیزدهم ماه ذی‌الحجه برای مردم جرستان وزاولی و ارزکان وغیره طوائف
که سر برخط فرمان ندارند چهل وپنج طغرا اندرز نامه فرستاده کوش ایشان را بکفتار آخرین خود باز کرده
که راه راست اطاعت فرانهاده جهل ونادانی را ازدست داده ازخواب غفلت وپندار بیدار شوند بکار بیایند
که ساختهٔ کار و آراستهٔ پیکار باشند که دروقت حاجت همه‌بار خدمت شوند وهم نقل اندرزنامه‌ها که برای مردم هزاره
فرستاده شده‌بود واشتهارات طبع فرموده برای ایشان ارسال کردیده ارقام رفت که درمواضعیکه جمیع مردم ولایات اطراف
هزارجات یافت شود ومعمور رسانیده باشند بیاویزند تا کافهٔ ایشان خوانده ودانند که اکر طوائفیکه مدرج اشتهار
اندراندرزنامه‌ها بایشان فرستاده شده سر برخط فرمان ننهند زده وبرباد شوند زیرا که سرزنش آن مردم برعهدهٔ
همهٔ مردم افغانستان ازافغان وهزاره لازم ومتحتم است که انظامی وملکی بالاتفاق ایشان را سزا وجزا بدهند
چه اکر ندهند باعث اغفال خواهد بود که آنمردم را درمیان خود بحالت سرکشی ونافرمانی بکذارند فقط
ودر روز بیست و هفتم ماه ذی‌الحجه حضرت والا دوازده تن از سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی اول را بایلغار
غلام حیدر خان نام بن خوشدل خان محمد زائی منصبدار فوج مذکور ده طغرا فرمان استمالت عنوان بنام
حاکمان وزرکان ودهاتهای علاقه‌جات چوره ودهله وکجور ودهراود وخاکریز وتیرین ورفنی ونیزان ومردم
کوچی قندهاری فرستاد بالمضمون که چون ازهرطرف مردمان اطراف هزارهٔ یاغی ازافغان وهزاره وغیرهم
امر شده‌است که باجمعیت ایلات واحشام خود ها از راههائیکه جانب هزارهٔ بلخیستان دارند روی سرزنش
بسوی آن مردم بدکیش آیند باجمعیت سپاه نظامی وملکی را ازاطراف خود دیده راه خلاف نپویند وآن‌دو
نامهائیکه بایشان فرستاده شده طریق اطاعت پیش کرفته سبیل بغاوت چنانکه هستند نجویند وهم همهٔ طوائف
مذکوره را اعلام وارشاد رفت که درتحت امر ونهی سردار عبدالقدوس خان بوده اشاره واقتضای او بکار
روانازند ودر خلال این احوال قاضی سعدالدین خان حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان یکهزار و [illegible] محمدی

صدور حکم اقدس در باب تسخیر هزاره‌جات

از سواره و پیادهٔ نظام و چهار هزار تن از مردم هزارهٔ که در نواحی هرات متوطن و متمکن بودند با توپخانهٔ
آتش بار و سالاری برگد زبردست خان از اعیان هرات. فرمانیکه بنام ایشان شرف اصدار یافته بود طرف هزار جات
رهسپار ساخته که بهیچ جهت راه فرار برای آن مردم نگذاشته گرداگرد ایشان را فرو گیرند و در وقت سردار عبد القدوس
خان که عزم حرکت خود را از راه گذرگاه جانب ارزگان چنانچه حضرت والا آگهی داده بود و از پیش رقم شد
بود خاطرداشت جزم نموده اسباب یورش براهیکه از راه هزارهٔ پهسود خاطر والا منظور تسخیر هزارستان شده بود پاسبان تن
سوارهٔ نظام از جانبیکه فرو کش کرده بودند براه برگرفته وارد علاقهٔ پهسود شد و کپتان عبد الصمد خان با فوج
پیادهٔ پهلوی و مردم ایلجاری هزارهٔ دای زنگی از راه نیه و اشکار آباد همی حرکت کرد و خود با فرهاد خان
و محمد الله خان کرنیلان نظامی و محمد نبی خان حاکم هزارهٔ پهسود و لشکر نظامی و ملکی که بالتمام بودند داخل
علاقهٔ هزارستان شد و چون فرامین موعظت تعلیمیکه از پیش شرح رفته بآن مردم رسیده بود حرکت خلاف نکرده
ده موضع مرواخید واقع دامنهٔ کوه شاه طوس محاربهٔ خفیف با کسانیکه از ضلع حضرت والا آگاه گشته بودند
روی داده تمامت مردم هزارستان از در اطاعت نزد سردار عبد القدوس خان حاضر آمده سر بر خط فرمان
نهادند و او محمد الله خان کرنیل را با فوج پیادهٔ نظام و آتوایکه در تحت رایتش بودند در علاقهٔ هزارستان امر اقامت
کرده و کار آنجا را نظم و نسق نهاده کرنیل فرهاد خان را با لشکر نظام و آتوایکه با او همراه بودند و لشکر
هزارهٔ پهسود و هزارهٔ مالستان از راه شتوک جانب علاقهٔ میر آدینه و زاولی و سلطان احمد گماشته خود راه قول
بخار طرف ارزگان رهسپار گشت چنانچه میر یزدان بخش بن میر صفرقلی پهسودی و محمد شفیع خان و خدای نظر
خان و پنجه محمد خان پسران میرزا علی خان و نوروز علیجان بن یاد خان مالستانی که با لشکر هزارهٔ پهسود
و مالستان از سپاه پادشاهی بگشتند و فرو گردیده بودند راه میر آدینه بر گرفته در تنگنای بوم (۱) واقع بین
چشمه سار شتوک و میر آدینه برکاب کرنیل فرهاد خان پیوستند و او هم میر آدینه شده لشکر مردم ملاخیل
افغان کوچی نیز داخل اردوی فرهاد خان شده از آنجا روی بسوی علاقهٔ زاولی و سلطان احمد نهادند و از
بین راه فرهاد خان کرنیل لشکر مردم ملاخیل افغان و هزارهٔ مالستان را پیش رو سپاه نظام قرار داده بخارهٔ
آنکه بوقوع پیوسته گروه باغیان مغلوب گشته از راه هزیمت داخل قلعهٔ جار رجه واقع علاقهٔ زاولی شدند
و در روی سپاه پادشاهی بر بسته باره ادبیکار استوار نشستند و از جمله لشکر پادشاهی مردم مالستان یورش برده
قلعه را بتغلب متصرف شدند و گروه عداوت پژوه هزاره فرار را داخل قلعهٔ شش بره واقع علاقهٔ مذ گردیده
گردیده بقلعه داری پرداختند و قبل از آنکه این قلعه مفتوح شود بعضی از بزرگان مردم زاولی بجانب وایسلات
بزرگان مردم مالستان از راه اطاعت نزد فرهاد خان کرنیل آمده رشتهٔ انقیاد بگردن جانهاد و ایشانرا امر بخواندن
کلمهٔ طیبه کرده ایشان نیز گفتند که بگویند کافر بودند الحمد لله مسلمان شدند و هزارگان کلمهٔ طیبه را خوانده
و در جای سخن ثانی اظهار کردند که الحمد لله جد بر جد مسلمان بوده و هستیم بعد ایشانرا خلعت عطا کرده
رخصت باز گشت داده امر کرد که دیگر مردم را از نوید و مژدهٔ احسان پادشاهی امیدوار ساخته استمالت و دلالت
بر اطاعت کنند و روز دیگر جمشید خان هزارهٔ جاغوری دو صد تن از مردم زردک را که داخل حجم بسته
مردم مالستان بودند با لشکر ایلجاری مردم پشه و شیرداغ از راه خدمت دولت فراهم کرده با خود آورده بود
وارد اردوی پادشاهی شد و فرهاد خان کرنیل که بسیاست جمشید خان را نوازش میکرد ایشانرا گفته و پنجاه و سه
تن از بزرگان لشکر مردم زردک و پشه و شیرداغ را که از راه خدمت پیش آمده بودند محبوس کرده پانزده تن
از محبوسین را بقتل رسانیده و طلب سوارگی میر ابراهیم سلطان پشه را که شایان‌ترین سرداران بود باکراه بگرفت
وازین سلوک کرنیل مذکور بزرگان هزاره دیگر که با لشکر و حشم خود حاضر بودند و از راه خدمت می بودند بیمناک
گشته از واهمهٔ جان هیچ بزبان نراندند بدلهای اضطراب پیچیدند و مردم اشراریکه در اندرون قلعهٔ شش بره
چنانچه آنها گشتند فرار کرده و استوار نشسته بودند توان مقاومت را در خود ندیده از هیبت سپاه پادشاهی
قلعه را فرو گذاشته فرار وادی گریز شدند و لشکر هزاره از موضعیکه بزرگان مذکور را کرنیل فرهاد خان

فتح هزارستان

(۱) بوم زمین خراب را گویند دیگر معانی نیز دارد

ازدم تیغ بیداد گذرانیده راه محاربت جانب قلعهٔ شش برجه برگرفته چون از وجود خصم تهی بود بجائی
قلعه را متصرف شدند و از آنجا کرنیل فرهاد خان باسپاه نظام و لشکر بی نظام هزارهٔ جاغوری و افغان ملاخیل
و هزارهٔ مالستان هیرو قلعهٔ مذکوره را باعداد رجال استحکام داده راه علاقهٔ سلطان احمد پیش گرفت و در موضع
آب ران با اردوئیکه در تحت رایت کپدان عبدالصمد خان و از راه بیه یک هزارهٔ دای زنگی ره نورده منزل
مقصود بود ملحق گشت و باتفاق هم راه ارزگان پیش گرفته چون مردم عجرستان و زاولی و سلطان احمد مطیع
و منقاد شده بودند بدون اضطراب و تشویش حمله و یورش خصم به نوردی افتادند و از آنسوی سردار
عبدالقدوس خان که پس از فتح عجرستان چنانچه گذشت راه قول خار روی اسپخیز بسوی ارزگان نهاده بود
از فتح زاولی و سلطان احمد و رونهادن کرنیل فرهاد خان و کپدان عبدالصمد خان جانب ارزگان آسوده خاطر
گردیده طرف تیزان عطف عنان کرد و هزار سواره از سواران هزارهٔ دای زنگی را با یکفوج پیادهٔ نظام
و دو ضرب توپ در کنار پل رود هیرمند جهت انسداد راه اشرار هزارهٔ دای کندی که با غلام حسین خان
کامدار چنانچه گذشت مناقشت و مناقشت آغازیده دست بجنگ یازیده بودند امر اقامت کرد که اگر از خوف
و هراس فرار اختیار کنند ایشان را نگذارند که از پل گذشته داخل ارزگان شوند و بعلت فوت مردم آنجا
گردند و خودش چون وارد تیزان شد بعضی از آن مردم که مرتکب خطای آمدکی شده بودند خود ایشان
و رخیکه مصدر خیانت بسیار گردیده بودند پسران ایشان از راه بدیده نزد سردار معزی الیه حاضر شدند و او
ایشان را که از ناصیهٔ حال ایشان آثار رقت مشاهده کرد تحت الحفظ در کابل فرستاد و از جمله میر طالب بیک اوزمکی
و میر کاظم بیک تیزانی و میر ناصر بیک شیان اسپانی و میر عطیجان بیک نیز پس از وصول ایشان در کابل مورد عتاب
شاهانه گردیده گرفتار زندان عقاب شدند و همچنان بودند تا که در محبس ودیعت حیات سپردند . و دیگران بامر
سردار عبد القدوس خان هریک پسر خود را برسم گرو کاخ یا بکش یا دوش را در نزد او حاضر آورده و او
همه را در اردو نگاهداشته پدران و برادران ایشان را امر کرد که از افواج پادشاهی دسته دسته را باخود
در اندرون قلاع ایشان ره جای دهند و با ایشان قرار داد که در هنگام محاربه بامردم ره نورد دشت و کوه
گرائی پیش روی سپاه پادشاهی جای گزیده در کار جنگ معاونت و همراهی کنند و آنها طوعاً و کرهاً فرمودهٔ سردار
نامدار را بر عهدهٔ قبول نهاده و سردار باوقار بازای قبولیت این امر همه را وعدهٔ آن داد که پس از انجام کار و انتظام
روزگار اشرار ایشان مشمول عواطف خسروی شده پسران ایشان بامر پیش خدمتی دربار پادشاهی متفاخر مطیع و منقاد شدن مردم هزاره و شرح حال آن بدبختان
و مباهی خواهند شد و اکثر مردم از شنیدن این کلام وغیره مواعید و نویددادن سردار عبدالقدوس خان و الدر نامهای
حضرت والا که پرتو وصول افگنده و ایشان را امیدوار انجاح مأمول گردانیده بودند کمر خدمت دولت چست بربستند
و در ین اثناء افواجیکه بسالاری برگد زبردست خان از هرات چنانچه گذشت جانب هزارجات راه برگرفته بودند
وارد تیزان شده برکاب سردار عبد القدوس خان پیوستند و از دیگر سوی تمامت مردم هزاره [illegible] الاشرف زوال
افگندن موعظت نامهای حضرت والا که از پیش شرح رفت و وعدها و نویدهای سردار عبدالقدوس خان مشعوفانه
دسته دسته و فوج فوج از راه اطاعت نزد سردار موصوف حاضر آمده و تسلیت یافته مراجعت همی کردند و از جمله ارزگان
مردم عجرستان که در اطاعت از دیگران سبقت ورزیده و افواج را همه جا جائی در اندرون ملک خود راه داده بلکه خود برده
بودند زیاده تر نوازش و دلجوئی داده همه را متسلیات و اقبول بجای آوردند تا نکه که مردم هزاره ارزگانستان بطرز نیکو
شد سر رخط فرمان نهاده از عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان دانستهٔ خاطر دانش مظاهر حضرت والا گشت او را
فرمان کرد که اول اسلحه و آلات حرب را از ایشان بانرم و دستمالت گرفته و بدمواضع لازمه از اعداد سپاه جبرا
کاشته و پیشتر رفته آهسته آهسته تکالیف اوامر و نواهی پادشاهی را بدیشان و مولانا اجرا داده و نظم و نسق نهاده کار او را
راست کند و پس از انتظام مهام آنمردم اسلحه و ادوات حربیهٔ ایشان را پس تفویض خود ایشان کند و مقارن
اینحال یکتن از سواران نظام جهت امری در خانهٔ میرزا دان بخش بیک بن میر ناصر بیک ورس که از بزرگان
میران هزارهٔ دای زنگی واز شب امری در کابل نظربند بود داخل شده زوجهٔ او را با کراه در زیر فعل ناسزا

کشیدند و مردم هزاره آگاه شده آن سپاهی را در عین مباشرت کار ناروا گرفتار ساخته بریسمانی محکم بربستند که در نزد سردار عبد القدوس خان برده عرض حال کنند و زوجهٔ مذکوره با آنکه مجبور کرده بود از شرمساری فرار اختیار کرده مفقود الخبر و معدوم الاثر گشت و آن سپاهی بحیلهٔ که دانست و چارهٔ که توانست خود را از گرفتاری خلاص کرد اما تمامت مردم هزاره را ازین حرکتش در هراس انداخت که البته سپاهیان نظام همواره بدین گونه امور قبیحه اقدام خواهند نمود و از آنسوی سردار عبدالقدوس خان از تمامت بزرگان هزارهٔ باغیستان که بواسطهٔ اندرز نامهای نیکو بیان حضرت والا سر بر خط فرمان نهاده از راه اطاعت در نزدش حاضر شده بودند قبل از آنکه بگرفتن اسلحهٔ حربیهٔ آنمردم پردازد کلب حسین خان و حمزه میرزه و علی شاه و ملاحسن و امیر محمد و سید امیرخان بزرگان طایفهٔ سلطان احمد و قدم و میر و میر محمد جعفر و ماهه زوار و کلحسن و خیرالله و میرزا فیض الله و محمود و ابراهیم اعیان طایفهٔ زاولی و درهٔ پهلوان معروف بیالان ارزگان را با چندتن از سرکرده کان مردم نیک روز علاقهٔ خود ارزگان چون علی کوهی و علی تقی و علی بخش و غیره و سی تن از آحاد و افراد دهیق از راه دجوی کسیل کابل کرد و آنها بی‌هست شرفیاب شدن خودها را بحضور انور والا نیکو ندانسته هر کدام بشدن اسب ارزگانی که در حسن و رفتار تالی (۱) اسپان ختلی بود برسم هدیه و تعارف با خود در کابل آورده چون باریاب شدن اسپانرا پیش کشیده خود ایشان در محکمهٔ کوتوالی نظر بند گردیده اسپان ایشان تفویض سردار عبدالله خان سرکردهٔ دواب و مواشی دولتی شدند و سی تن از مردم دهیق که زنگ کش (۲) اسپان بودند خسته از گشت یافته احوال نظر بندانرا بازماندگان ایشان رسانیدند و از بعضی مردم هزاره که کاهی عتاب و عقاب را ندیده بودند بس خوفناک شدند اما چون حضرت والا بنا بر حزم و احتیاط و ملاحظهٔ پاداش کار که مبادا اجرای تکالیف پادشاهی در طبیعت ایشان ناگوار افتاده مصدر فتنه شوند ایشانرا از رفتن باز داشته نظر بند فرمود ولیکن آنمردم وحشی صفت ازین امر و امور دیگر که روی داد مرتکب فتنه و شر شده چنانچه بیاید قتل و تاراج شدند و برباد رفتند و مقارن اینحال ملا یوسف خان رستاق کوتوال سابق قندهار که بسر کردگی تحویل خانهای کارخانهٔ دولتی معروف بماشین خانه سرافراز گردیده و از خیانت و سرقتیکه مباشر شده بود معزول شده از عین او سردار محمد یوسف خان حکمران سابق فراه و ابن امیر کبیر خلد سریر امیر دوست محمد خان از حضور اقدس والا بسر کردگی کل کارخانهٔ موصوفه مأمور گشت و همدرین هنگام یکصد و چهل و شش تن از علماء و بزرگان مردم افریدی از راه طلب اجازت وارد کابل شده چون باریاب گشتند بعرض رسانیده خواستار اجازت شدند که بمحافظ خانهای دولت انگلیس که در چند موضع از نقاط سرحد بنیاد نهاده و هر یک را با عداد محافظ استحکام داده است بتازند و محافظ خانهارا خراب و حارسین آنجاها را مقتول و منهوب سازند و حضرت والا همه را از اعطای خلعت و پنج هزار و پنجصد و سیزده روپیه نقد دل بجای آورده اندرز و نصیحت فرمود که هرچند هز مجال آنقوم حاصل است که باشارهٔ دولت افغانستان با دولت انگلیس بجنگند و همچنین بمنع ایندولت از تاختن و غارت کردن دست باز میکشند باری اگر راست میگویند زینهار راهیکه خلاف بهبود جمهور و از صلاح و صواب دور باشد نپویند و با دولت انگلیس تا که دوست ایندولت است و سوء ظنی بروی روز نیفتد بجز راستی چیزی دیگر نگویند والا اگر در باطن غرضی دارند و پاس و نهی ایندولت کاری را اجرا و پاس نمی نمایند پس دولت را از کردار کناشت خویش مسئول دولتیکه طریق دوستی می‌جاید نسازند خلاصه ازینگونه اندرزها گفته ایشان را رخصت مراجعت داد و بازماندگان ایشان کلمات مذکوره را رقم فرموده بدست ایشان فرستاد و در خلال این احوال سردار محمد علی خان حکمران قندهار که در روز چهاردهم ماه ذی الحجه چنانچه گذشت از کابل رهسپار شده بود در روز بیست و هشتم ماه مزبور وارد آنجا شده بکار حکومت پرداخت و همدرین روز سیزده خانه وار که بدخواه دولت بودند و مرد و زن و پسر و دختر همه شصت و چهار نفر میشدند بامر حضرت والا از موضع ترخ واقع میدان کابل کوچ داده مأمور باقامهٔ خان آباد قطغن شدند و همچنین هشت خانوار از مردم اشرار سکنهٔ لغمان که سی و هشت تن مرد و زن بودند مأمور تالقان گردیدند که در آنجا فلاحت و زراعت روز بسر برند و سوء

نظر بند شدن بزرگان هزارهٔ باغی

(۱) تالی یعنی تابع و پیوسته (۲) زنگ یعنی پیشرو و قراول اسپان است و مجازاً اسپی است که در پیش روی پادشاهان میکشند و در عرف آنرا جنیبه گویند

مأمور شدن سردار محمد یوسف خان به کارخانهٔ دولتی

باز داشتن حضرت والا مردم افریدی را از شرارت و بعدی مأمور بجای گیر شدن بعضی از اشرار و بد خواهان دولت

[illegible]

شش تن دیگر از مرد وزن اقوام اسلام خیل وسپاك وسا كنین موضع سفوچهای ملاعمر واقع عرض داه کتل
لته بند وتخاك وتفر سكنهٔ خورد كابل که عریضه نگار حضور فیض گنجور اقدس والا شده خواهش کرده
بودند که درعلاقهٔ هزارهٔ باغچهٔ شیخعلی وغوری وتالقان زمین قابل الزراعت بایشان مرحمت شود که زراعت امر
معیشت بگذرانند وعریضهٔ ایشان منظور نظر فیض اثر والا گردیده درمواضع سه گانهٔ مذکوره رفته مسكن گزین
شدند وبیست وپنج خانواده دیگر ازمردم بناة درهٔ تجیل لقان که ایشان را سپهسالار غلام حیدر خان از پیش درکابل
فرستاده وتا اینوقت محبوس بودند مأمور تالقان شدند که بزراعت تحصیل امر معیشت کنند وهمچنین بیست
وهفت خانوار دیگر که یکصد وشصت وچهار تن مرد وزن وپسر ودختر واز اشرار مردم اشپی تنکاب وقوم
حسین خیل سکنهٔ سروبی بودند بامر اقدس مأمور باقامت تالقان وواخان کشتند وهمدرخلال احوال مذکورهٔ
امسال سید شاه خان جنرال پل محکم ومتینی برنهر کوکچه بامر حضرت والا احداث وآباد کرده پل خشتی نهر
فیض آباد را نیز تعمیر کرد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران سابق قندهار که فرمان طلب بنامش
شرف اصدار وعز نکار چنانچه نگشت یافته بود واو تا اینوقت از جهت بعضی امور مرحلهٔ پیمای کابل نشده
بود بدروز سلخ ماه ذی الحجه از قندهار راه برگرفته درکابل آمد

وقایع سال هزار وسه صدونه قمری هجری مطابق سال دوازدهم سلطنت

وقایع سال ۱۳۰۹ هجری

(باهیبت ومکنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان)

در روز غرهٔ ماه محرم ای دبلیو ولش وایف آی مارتین کمان انگلیس فرستاد کان مستر تامس ایکوان مار
ین والش لوت کپانی که بخواهش دولت چنانچه دراضاعیف وقایع سال هزار وسه صدو هشت گذشت وارد
کابل شده بودند باربابِ گردیده درباب فروش سنگ لاجورد معدن بدخشان وپشم وبقوت وچوب ارچه
وچوب اشتر جیال جلال آباد وغیره مال التجاره افغانستان با ایشان قرار داده شد که از هرصد روپیهٔ بهای
اشیای مذکوره که مدت یکسال نقد درنزد کپانی موصوف بماند بحرویه منفعت ازرا بکار کشتان دولت
افغانستان بدهد وازینقرار داد وغیره شرائطیکه بامضا رسید سند مکتوبی داده ورخصت باز گشت حاصل کرده
مبدوش درهند رفتند اما دربان کار چنانچه از پیش اشارت شد نقصان بار آورده منتفی بروی روز نیفتاد
قطع علاقهٔ تجارت وفسخ معامله باکپانی مذکور درمیان آمد وازان پس مال التجارهٔ افغانستان که متعلق
بدولت باشد بی واسطهٔ تاجران خارج مملکت بفروش میرسد

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرگان هزاره

صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرگان هزاره

(که ازراه نیك بختی پیشتر از همه نزد سردار عبدالقدوس خان حاضر شده بودند)

وهمدرین ایام از عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان مفهوم رای انور والا گشت که بعضی از بزرگان هزارهٔ
دایزنگی جون مردم عرستان وبرخی ازمردم ارزكان وغیره بدون جنك وپرخاش بهمان اندرزنامهای حضرت
والا که دردروز سیزدهم ماه ذی الحجه سنهٔ گذشته بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته بودند ازراه اطاعت
نزد سردار نامدار موصی الیه حاضر گردیده رشتهٔ انقیاد بگردن طوع ورغبت نهاده آند پس حضرت والا بعینه این
عبارات را درروز هشتم ماه محرم برای آن مردم ارقام وارسال فرمود که بخواطر اخلاص مظاهر مردم هزاره
جاییکه ازکال صداقت ودینداری ومسلمانی نزد سردار عبدالقدوس خان بسلام آمده ومی آیند ودوستی واطاعت
خودرا بامن که پادشاه وفرمان فرمای ایشانم ظاهر میسازند واضح باد که من ازخدا وندجهان خواهانم که تمامت شما
مردم ازراه راستی وصداقت ره نورد اطاعت گشته هیچگونه آثار دورنگی وخلاف ازناصیهٔ حال شما مشاهده
نیشد ومن شمارا تا که زنده باشم بچشم محبت وملاطفت بینم وپس ازمن اولاد واحفاد من مثل خودم نسبت بشما هم
خوار ومهربان باشند پس اکنون که نزد سردار عبد القدوس خان ازراه سلام واطاعت حاضر شده ومیشوید
اورا قبل ازین فرمان فرستاده امر کرده ام که ازتمام اسلحه وآلات حرب شما تفنك را ازشما گرفته وامانت

نگاه دارد و آلات برنده چون شمشیر وخنجر وکارد را نگرفته همچنان در نزد خود شما بگذارد زیرا که اگر تفنگ گرفته نشود باید درهر علاقه ومواضع متعدده قلیل وکثیری ازسپاه نظام جهت حفاظت وحراست فقای سپاهیکه بیشتر مورد اقامت داده شود وشما ازجای کردن لشکر درهرموضع ومقرر داشتن ومضطر شوید ومن شمارا آزرده ودلتنگ ولشکر را پراکنده نمیخواهم که اگر چند عدد لشکر ازفضل خداوند بسیار است امارا کنده ومتفرق بودنش بمن دشوار وبرشما ناگوار وباعث اذیت و آزار است وبهمین اندیشه امر کردهام که تفنگ شمارا برسم امانت گرفته پس ازانجام وانتظام مهام آن صفحه وسامان تفنگ شمارا بخود شما بسپارند واین امانت گرفتن تفنگ شما تاوقتی است که کار هزاره جات بکلی فیصله گردد بعد تفنگ خود را بگیرید وامتحان دوستی واخلاص شما همین بود که از راه سلام نزد سردار عبدالقدوس خان آمده اید وتفنگ خودرا باید بدهید چه شما دوست شدید ودشمن نمیشید که تفنگ شمابس داده نشود وپس ازچند روزیکه ازشما اطمینان حاصل گشت همین تفنگ شماست وبخود شما زیرا که بخادم ودوست ورعیت دولت ازچه تفنگ داده نشود بلکه اگردرانوقت ازسلاح وباروت و سرب هرچه کسر داشته باشید باید همه را من کامل کنم واگر بالفعل تفنگ دادن برشما دشوار وناگوار باشد ودردل من نیز ازدوستی واطاعت شما اشتباه راه میابد ودرکار سلطنت اشتباه وشك را راه نیست هرچه هست باید راست وصاف ویك طرف باشد واینرا برای آن نوشتم که بدانید که شما مردمرا بکار دارم وتفنگ های شمارا امانت میگیرم وباز پس بخود شما میدهم دیگر حرف واندیشهٔ نیست درهمه باب خواطر خودرا آسوده دارید فقط وازین ملاطفت نامه واندرز نامه های سابقه که پرتو افکن وصول کنند وازخلعت دادن ودل بجای آوردن سردار عبد القدوس خان مریش آمد کل آنقوم را تمامت هزارهٔ بالمستان امید وار الطاف شاهانه گردیده آنانیکه ازمردم هجرستان وسه پای هزاره دایزنگی وغیره وتاآن وقت رهنورد بادیهٔ خلاف ودوری بودندی هم حاضر اردوی سردار عبدالقدوس خان می شدند وازوی تسلیت ودلجوئی یافته باز می گشتند واو غلام حیدرخان هزاره ومحمدنبی خان پسر شیرد ابیسران میرسابقخان مالستانی مامور علوفه رسانی لشکر اوسی کرده امر نمود که بالشکر وعلوفه خود را در زاولی که مردمش چنانچه باید پس از عبور کردن کرنیل فرهاد خان مطیع ومنقاد نشده بودند برسانند وآنها دوباره روی بسوی علاقهٔ زاولی نهاده راه همی پیمودند که علی تق سلطان وشاه محمدیوسف بیك وعلی اکبر بیك وعلی محمد بیك وعباس بیك سران وزرکان ارزگان غیر از زرکان درهٔ پهلوان که از پیش چنانچه گذشت در کابل آمده اظرینه شده بودند وکلب حسین خان وعلی شفا بیك ومحتملی بیك وشیر علی بیك ومحمد عزیز بیك اعیان وسر کردگان مردم موضع سلطان احمد عریضهٔ مشعر بر اطاعت وانقیاد نگار داده مصحوب سید حسین بن سید عطا محمد نامی از سادات ارزگان روانهٔ پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا رجوع امر ایشان را بسردار عبد القدوس خان فرموده فرستادهٔ ایشانرا رخصت باز گشت داد ومقارن اینحال نه تن از وحشی صفتان ددخصال مردم ارزگان که از مکنت وقوت پادشاهی غافل بودند مکتوبی بسردار عبد القدوس خان فرستادند که بیادی بخت آل عبا مردم بیدستگاه خودرا دولت عجم دانسته وآوازهٔ اینجولت عجم را بدعوت شاه اولیا در جهان گوش زد خلق خدا خواهیم کرد واس پادشاه افغان را گردن نخواهیم نهاد واو این مکتوب را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضور انور والا ارقام واحکام رفت که این نه نفر هرزه گوی نکوهیده خوی احمق را چه بسلام آیند وچه بمحاربت گرایند بدست آورده کیفر گفتار ناسزا وار ایشانرا در کنار ایشان نهاده جزای بسزا دهند وهم این دورباعیه را وصف الحال آن نه تن وحشی خصال نگار فرموده

ماه که برادر از قبائیم   درپلو و آفتاب دائیم   گر چرخ بکام ما نگردد   چنبر زمین فروکشائیم

وچون زده وکوفته وخسته وخراب شدند همی گفتند

ماه که برادر از قبائیم   در قحط وبلا مبتلائیم   گر شاه جهان بما ببخشد   بیچاره ومستحق نوائیم

وسردار عبد القدوس خان امور بعض مواضع چون علاقهٔ هجرستان وسه پای دای زنگی را چنانچه باید انتظام داده ونظم ونسق نهاده واسلحهٔ ایشانرا تمام گرفته بآنکه حضرت والا نگار فرموده بود که باسم امانت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 765 of 1269

گرفته و پس از قبضهٔ کار بخود ایشان بدهد او خیر دولت را چون در میان کار بود باین امر نداشته همه را
بتوسط محصلان کرنیل فرهادخان و بزرگان مردم ملاخیل کوچی افغان که از دست مردم هزاره دردناک و دل پر حرمان
بودند فراهم کرده در کابل فرستاد و در وقت گرفتن اسلحه عذاب و عتاب گوناگون که از حوصلهٔ طاقت بیرون بود
بآن مردم رسانیدند تا که ایشان را دوباره بوادی بغاوت چنانچه باید رسانیدند و مقارن اینحال سردار محمدعلیخان
حکمران قندهار در روز چهاردهم ورودش بدان دیار روز سیزدهم ماه محرم عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده
خواهش کرد که چون مردم قزلباش با مردم هزاره از اهل یکمذهب و دارای ایشخور یکمشرب اند اسلحه و آلات حرب از ایشان
گرفته و بمردم افغان داده شود که هم مردم افغان سکنهٔ شهر قندهار سلاحدار شوند و هم مردم هزاره از این امر خبردار گردیده
از معاونت قزلباشیه ناامید گردیده در پیکار نشوند و حضرت والا این خواهش او را نپذیرفته از قلم والا اعلامش فرمود
که در هنگامیکه مردم قزلباش از باغیان افغان کوچی و بادیه نشین سلاح جنگ بگرفتند و همچنین در زمان
استیلای دولت انگلیس اسلحه بدست نیاوردند مردم افغان را چه شده بود که از راه نام و ننگ سلاح جنگ
حاصل نکردند حالا کسی را باسلحهٔ مردم قزلباشیهٔ قندهار دخل نیست و احدی تعلق ندارد که سلاح آنمردم
را بگیرد و هم در خلال این احوال غلام رسول خان معروف برسول خان هزارهٔ شوی و بوباش نامه از راه
اطاعت نزد قاضی کلات فرستاده پیام داد که کسی را نزد او فرستاده عهد نامهٔ اطاعتش را بحکمران قندهار
رساند و او ملا حبیب الله و عطا محمد خان نامان را نزد او کسیل داشته و او قلادهٔ سر رخط فرمان نهادن را بگردن
طوع و رغبت نهاده و عهد نامه نگار داده مصحوب پسر و دوتن نوکرش و فرستادگان قاضی کلات نزد حاکم آنجا
فرستاد و او هر سه تن را با عهد نامهٔ که با خود داشتند در قندهار روان کرد و چون در عهد نامه و عریضهٔ او
مرقوم بود که هرگاه مردم ارزگان وغیره چنانچه باید راه اطاعت نه پویند مردم توخی و هوتکی را از راه هزارهٔ
شوی و بوباش بگذارند تا باتفاق و نیروی بازوی هم دمار از روزگار هزاره‌کاییکه اطاعت نکنند برآرند حکمران
قندهار پسر او را خلعت گرانمایه عطا کرده رخصت مراجعت داد و پدر او پس از عهدیکه موثق داشت کمر
خدمت دولت تنگ بست و در اثنای اینحال هفتاد و پنج تن از بزرگان طائفهٔ مقبل را که سردار شیردل خان
بهدایت و استمالت از دیگر اشرار قوم منسلک کنار کرده رهسپار کابل ساخته بود شرف بار حاصل نموده حضرت
والا همه را از عطای سه صد روپیهٔ کابلی جهت زاد راه دل بجا آورده رخصت بازگشت داد و ایشان در روز
بیستم ماه محرم از کابل رهسپار دیار خویش شدند و در روز بیست و دوم ماه محرم از تغییر خواجه سلطان محمد
خان ملک سید احمد خان بجایش بحکومت لهوگرد سرافراز گردید از کابل در آنجا رفته بکار حکومت آنجا
مواظب گشت و در خلال اینحال حسام الدین خان از حضور انور والا بمنصب میرمنشی قندهار سرافراز گردیده
در روز بیست و دوم ماه مزبور وارد دیار شده بکار مرجوعهٔ خویشتن پرداخت و هم در این اوقات دختر
میر ابوطالب خان از انعقاد عقد مزاوجت با ذات خجسته صفات حضرت والا قرین فخر و مباهات گردیده هم
زانوی بانوان مشکوی حرم عفت توامان پادشاهی گشت و پدرش میر ابوطالب خان که از جهت قطع محاسبات حرم بالاحترام
والدهٔ شهزاده محمد عمر خان که زمانی سررشته دار امورات آن بانوی پرده عصمت بود و مامور سردفتری و حکومت
آقچه شده همرکاب حضرت والا در کابل آمده بود حسابات زمان کارداری خویش را بپایان برده در روز سلخ ماه محرم
اجازت رفتن در آقچه از حضور اقدس حاصل کرده و سنجش امور ملکی شبرغان و اندخوی نیز تفویض وی گردیده
بخواهش او میرزا عبدالله خان برادر میرزا عبداللطیف خان منشی حضور فیض گنجور شهزادهٔ آزاده سردار
حبیب الله خان و میرزا یوسف علی خان مرادخانی و میرزا محسن علی خان هزاره نزد دستیاو مامور گردیده از کابل در
ترکستان رفتند و هم در روز کلب حسین خان بن جمشید خان هزارهٔ جاغوری که در سلک پیشخدمتان دربار معلی
طریق خدمت می پیمود از حضور معدلت دستور انور والا مامور بمیزی مردم تکشرقان که عرض و استغاثات ایشان
بپایهٔ سریر سلطنت رسیده بود گشت و در روز دوم ماه صفر علی محمد خان که بمنصب برنگ اعزازی سرافرازی

پذیرفته نگشتن عریضهٔ حکمران قندهار

اطاعت ورزیدن رسول خان هزاره

انعقاد عقد مناکحت دختر میر ابوطالب خان

مامور شدن علی محمد خان بمعدن سرب ولاجورد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 766 of 1269

داشت از حضور انور والا جهت اهتمام امور معدن لاجورد ومربب مأمور شده در بدخشان رفت وهمدرینوقت
محمد کریم خان قباداتی ساکن ومتوطن حضرت امام قطغن که با سردار محمد اسحق خان آشنائی ورابطهٔ سابقه
داشت از پیشگاه حضور حضرت والا مامور ما وراء النهر شد که از عزم واراده و کردار ورفتار وگفتار آن
سردار نامدار که از راه عداوت دولت فرار ماوراء النهر کشته بود بکار کذاران پایهٔ سریر سلطنت آگهی دهد
مسلمان شدن نخاو وپنج تن از مردم کفار — تا بدفع مضرت اوکوشیده آید ودرخلال اینحال نخاو وپنج تن از مردم کفار بتوسط پنج نفر از مسلمانان بحضور
حاضر شده عتبا گشته شرف اندوز حضور اقدس گردیده دین مبین محمدی وا ئین متین احدی اختیار کرده از
عطای سه صد وتود وسه روپیه زاد راه خرسند شده بادل شاد مان لا اله الا الله محمد رسول الله گویان باز
کشتند واز آنسوی بادل سیاه آمده از پشوی دررووز ششم ماه صفر باوری سید باز پس رفتند وهمدرینوقت
اخراج البلد شدن اوریا خیلان سکنهٔ یکتوت — سی وپنج نفر از مردم اوریاخیل متوطن یکتوت ازسبب خسارتیکه نسبت بدولت کرده بودند بامر حضرت والا
اخراج البلد شده مأمور باقامهٔ بلخ گردیدند که درانجا بفلاحت وزراعت روز بسر برند

—﴿ حدوث مرض وبا در قندهار ومطیع

(ومنقاد شدن تمام هزاره جات) ﴾—

مطیع ومنقاد شدن مردم هزاره — وهمدر ماه صفر امسال تمام مردم هزاره جات بدون محاربهٔ خفیفیکه درموضع سروارید وکتل علاقهٔ
زاولی چنانچه گذشت وقوع یافته سر رخط فرمان نهاده مطیع امر ومنقاد نهی سلطنت شدند وسردار عبدالقدوس
خان درمواضعیکه لازم بود واحتیاط اقرب می نمود باندازهٔ کفایت کار از افواج نصرت دثار امر اقامت کرده
مواضع متعدده را استحکام داده خود از راه کزاب روی بسوی علاقهٔ ارزکان نهاد ونامهٔ فتح وتسخیر هزاره
جات رانگارداده مصحوب درویشعلی نام خادم خویش نزد حکمران قندهار فرستاد وحکمران قندهار از مژدهٔ
این فتح نیکارزار بیستو یکضرب توپ شادمانه گشاد داده فرستادهٔ سردار عبدالقدوس خانرا از عطای یکطاقه شال
نسج کشمیر ویکثوب چوخهٔ ماهوت خرسند ساخته رخصت باز گشتش داده وهم مژدهٔ فتح را مصحوب ایشیک آقاسی دوست
محمد خان از قندهار در کابل فرستاد واز آنسوی نوید فتح را محمد حسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی وعطا محمد خان
لهوکردی وسیدنی ساکن شیر غرین بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده از حضور اقدس بهریك ازسه تن انعام مرحمت
وعطا شد وهمدرین هنگام از تغییر غلام رضا خان احمدعلی خان پیش خدمت خزانه دار سابق هرات بمنصب میرتی
دار السلطنهٔ کابل مفتخر گشت وهم مرض وبا در قندهار حادث گشته جمعی از صغار وکبار را که پیمانهٔ اجل لبرز
گردیده بود از جهان فانی بامر حضرت یزدانی درربود ودرعین این واقعات فضل احمد خان بن سردار غلام
محی الدین خان از تغییر سراج الدین خان حاکم اندراب درروز چهار دهم ماه صفر مامور حکومت آنجا شد وهمدرین
روز شیر محمد خان بن محمد عمر خان محمد زائی از تغییر علی محمد خان مامور حکومت کنر گردید وهمدرین اوان
از عرائض وقایع نگاران سرحد ترکستان وجلال آباد بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که اکثر از حاجیان
مردم ماوراء النهر از راه جاسوسی قبل از هنگام سفر طواف کعبة الحرام داخل افغانستان شده بدون تکت راهداری
حاصل کرده در مواضعیکه ایشانرا خاص می پندارند گردش کرده واحوال مردم را معلوم کرده باز میگردند
وبکار گزاران دولت روس خبر میدهند وحضرت والا بسرحدداران ترکستان وجلال آباد وقندهار وغیره مواضع
دستورالعمل حاجیان ممالک خارجه — را فرمان فرستاده ارقام واعلام نمود که حاجیان ماوراء النهر وغیره را که تبعهٔ دولت روسند از رفتن بطواف
بیت الله الحرام ممنوع نداشته لیکن تاریخ روز وماه ورود ایشان را درخاك افغانستان نام بنام باسم مسکن ومقام
ایشان بحکام ولایات بنگارند تا حاکم مربوطه وقصبه در وقت تکت راهداری دادن ایشان هریك که مدت دیری
داخل خاك افغانستان شده باشند تفحص وجستجو نموده اگر چیزی از مکتوبات جاسوسی باخباری ظاهر شود
ماخوذش نمایند والا خط راهداری شرح ورود اورا بکار کنان دار السلطنه رقم کنند وهم سرحد داران

درروز ورود ایشان بخاک افغانستان بدست هریک از حجاج تاریخ دخولش را بی مناصحت نوشته بدهند کهی که
این سند را نداشته باشد نیز گرفتار شود که فتنهٔ بزرگی کار نیاره ودر نفس الامر جاسوس دولت روس بوده
خود را حاجی نام نهد وازالسوی سردار عبدالقدوس خان که راه ارزگان چنانچه گذشت برگرفته بود داخل
علاقهٔ چوره شده لشکریکه ازمردم بامیان وهزارهٔ دای زنگی ودای کندی ازراه خدمت دولت فراهم شده
وهر کدام در مقامی پاس خود او مقیم بودند ره نورده وادی خدمت گردیده رکاب ظفر انتساب اوپیوستند
واو بعضی ازمردم دای کندی را که بواسطهٔ عیال واطفال میران متمرد ایشان که باغلام حسین خان کدامدار
چنانچه گذشت پرخاش کرده و گرفتار گردیده در کابل آمده بودند و سردار معزی الیه عیال واطفال آنهارا
سپردمحمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل کرده ایشان ازدرد این کار که پایدرود کرمیران ایشان شد ازسعادت
واقبال روی برتافته وچند هزار روپیه بغلام حسین خان کدامدار رشوه داده ازلشکر دادن ایلجاری تقاعد
ورزیده بودنداسلحهٔ همهرا گرفته خود ایشانرادر اردونگاهداشت کدروقت حاجت همه را بکلکاری کاشته محافظ
خانه وغیره را تعمیر وآبادی کنند وپس ازنظم ونسق علاقهٔ چوره دوصدتن پیادهٔ ساخلو مامور باقامهٔ هزارهٔ
دای کندی کرده کرنیل محمدالله خانرا که بافواج پیادهٔ نظام وتوپخانه درعلاقهٔ عجرستان بود نامه فرستاده پیام
داد که همچنان مقیم عجرستان بوده بهشیاری خود آنمردم سنگر سدیدی بدور اردویش برافرازد واوان
امر سردار عبدالقدوس خانرا سند بی باکی خویش ساخته وبانواع جور وتعدی سنگری برافراشت وآنمردم
که جدید رشتهٔ اطاعت را بگردن نهاده وکهی چوب محصل راندیده بودند مرگ رابرزندگی ترجیح داده جویای
فرصت بغاوت شدند چنانچه تمرد وورزیدن ایشان درمحلش مرقوم خواهد شد انشاءالله تعالی وسردارعبدالقدوس
خان از چوره راه منزل مقصود برگرفته چون وارد علاقهٔ چنار نوشد در روز هفدهم ماه صفر مردم انجا که
سر بر خط فرمان نهاده واز محبوس کردن کرنیل فرهاد خان چندتن ازمردم پته وشیرداغ راکهاز پیش گذشت
شنیده بودند از وا همه وهراس آنکه سردار عبدالقدوس خان نیز مثل او ایشانرا گرفتار خواهد کرد بکوی
جبال برشدند واز وحشیت بکیک تفنگ جانب افواج پادشاهی که درتحت رایت آن سردار نامدارستوده کردار
قرار داشتند کشاد همیدادند تا که دلیران سپاه کینه خواه ازتفنگ زدن هزاره کان روسیاه بخشم آمده بی امر
سردار موصوف حمله کرده ده تن از برشده کان کوه ضلالت را بقتل رسانیدند وسردار عبدالقدوس خان
ازین حملهٔ دلیران سپاه گرفته خاطر شده تمامت سپاه را ازحملهٔ خود سرانه تنبیهاً منع فرموده سخنان عتاب آمیز
برزبان راند وایشانرا طلب نموده دوصدتن ازپیاده کان ساخلو را باششصدتن ازلشکر ملکی افغان وهزاره علاقهٔ
دهراود امر کرد که درقلاع کوه برشده کان درشده جای گزینند وسرتیپ میرزا محمدخانرا بسالاری ایشان نامزد
نمود چنانچه ایشان در قلاع آن ددمنشان رفته وایشانرا مطیع ومنقاد پنداشته دربیرون قلاع بار اقامت کشودند
وهزاره کان دور از خرد که پاس مروت نشناسند ازدرد آنکه ده تن از ایشان مقتول شده بود شبخون زده
دوازده تن از ایشان کشته کشته از پیاده کان ساخلو یکتن مقتول ودوتن مجروح گردیده درپایان کار هزاره کان
عتابانه پس خزیدند ودروقت بازگشتن پست نظر اشترازبار برداری اثقال اردورا درتاریکی شب بغارت بردند واز
السوی کرنیل فرهادخان که پس ازفتح هردوقلعهٔ چارچه وشش رجهٔ مردم زاولی چنانچه گذشت راه ارزکان برگرفته
ودرموضع آب باران رسیده بود بعضی از اشرار نکوهیده کردار سراز جیب تمرد کشیده درموضع زردک ره
نورد پیکار شدند وآخرالامر نیروی کارزار را دربازوی خود ندیده هزیمت یافتند وچند تن از ایشان گرفتار
دست دلیران سپاه نصرت دثار گشته کرنیل فرهاد خان همهٔ ایشان را که نه تن بودند رهسپار عدم گردانید
ویک صد وپنجاه تن از مردان وزنان ایشانرا که اسیر گرفته بود مردان را بغل وزنجیر انداخته بدست سپاهیان
نظام سپرده علاقهٔ زاولی وسلطان احمد را از وجود اشرار خالی کرده وچیزی از سپاه را بمحافظت هردوعلاقه
گماشته خود راه ارزکان پیش گرفت ودرآن اثنا مکتوب خسارت اسلوبی از ملا عبدالمجید نام قاضی محکمهٔ
شرعیه علاقهٔ غوری بدست کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش

شرح سرگذشت سردار عبدالقدوس خان درعرض راه ارزگان

خسارت قاضی غوری

یافته در روز بیست و نهم ماه صفر سید جعفر خان حاکم آنجا را فرمان رفت که چون قاضی مذکور در فیصلهٔ دعاوی مطابق اوامر و نواهی شرعیه رفتار نکرده و از جملهٔ فیصله جاتش که شخصی زمین مشترک بالشاع را بدیگری فروخته و او دعوی دیگر شرکاء را نشنیده حکم بصحت بیع و شرا کرده است بحضور رسیده بشایان اورا از علمای سوء دانسته محبوس و روانهٔ کابل نماید تا جزای افعالش بکنارش نهاده آید چنانچه پس از رسیدن او در کابل دید آنچه دید و بجای او ملا عبدالواحد نام کانکاری از حضور اقدس مأمور قضاوت آنجا شد

ذکر گرفتن اسلحهٔ مردم ارزگان

(و نوازش زرکان هزاره)

اسلحه گرفتن سردار عبد القدوس خان از مردم ارزگان

و از آنسوی سردار عبدالقدوس خان که از موضع چنار تو چنانچه گذشت راه ارزگان در گرفته بود بجانب داخل علاقهٔ ارزگان گردیده در اواخر ماه صفر کرنیل فرهاد خان نیز با فواج نظامی و ملکی و توپخانه که در تحت رایت داشت برکاب سردار مذکور پیوست و باخرهٔ ماه ربیع الاول با آنکه اکثر سپاه پادشاهی از نظامی و ملکی سرگرم ره نوردی بودند و هنوز داخل ارزگان نشده بودند بیست هزار تن مرد پیکار در آنجا با دو وصول گشودند و سردار عبدالقدوس خان نظر بعدم کفایت علوفه دو ثلث لشکر ملکی را رخصت باز گشت بجانب موطن و مسکن ایشان داده و یک ثلث را جهت گرفتن اسلحهٔ آن مردم ده روز امر درنگ کرده که اکثر اعداد سپاه نظام بگرفتن اسلحه قیام و اقدام نمایند مبادا آن مردم را که جدید مطیع و منقاد شده اند آزار و اذیت رسانند و زرکان اقوامیکه از راه اطاعت نزد او حاضر آمده رهسپار معاونت لشکر پادشاهی شده بودند همه از عطای خلعت منت احسان بر ذمت نهاده و تمامت قلاع خود را بامر سردار موصوف خراب و پست کرده با امهای خانهای اندرون قلعه برابر ساختند و اسلحهٔ ایشانرا بسرعتی هرچه تمامتر فراهم آورده بسردار معزی الیه سپردند و سنگ و چوب قلاع و بروج مخروبه را بدوش خویش در نقطهٔ مرکزیهٔ علاقهٔ ارزگان جهت تعمیر قلعه برای سکنای فوج نظام و انبار خانه و اصطبل و قور خانهٔ پادشاهی حمل و نقل دادند و در اثنای اجرای امور مذکوره ده تن از زرکان مردم ارزگان چون سید یوسف و علی مدد و اسمعیل خان و علی حسین و محمد علی و علی تقی و فیض الله میر و محمد اسلم و خداداد و جمعه علی و پنج تن از اعیان مردم دایه چون محمد صفا زوار و پاینده محمد و کلب حسین بن جمعه و طلا میر و کوچ دان زوار و علی شیر زوار بن فرشعلی و یک تن ملا علی تقی نام رئیس قوم بیشتان و ظفر بهادر سرکردهٔ مردم هشتوی سه پای و شیرعلی بیک بن کپ رضا بیک زرک قوم نوربیک سه پای و محمد صفا بن حسین میر قوم کورک سه پای و کابی بیک سرکردهٔ قوم بادل بیک سه پای و قاضی محمد عسکر بن علی رضا رئیس قوم فولاده و فیض الله و عبدالله پسران او از سرکردگان قوم جیدر و ملا نجات بن ملا غلام حسین زرک قوم بابی از طائفهٔ فولاده و ملا محمد حسین بن غلام حسین سرکردهٔ بعضی از مردم سه پای را که بعضی قبل از دخول لشکر پادشاهی در اندرون جبال باغیستان و برخی در وقت دخول

(۱) وهله یعنی نوبت

شرح دختر گرفتن سردار عبد القدوس خان از مردم هزاره

و قبل از وقوع محاربات خفیفه که رقم شد و تبدی در هنگام کشش و کوشش جنگ از راه اطاعت نزد سردار عبد القدوس خان حاضر شده رهسپار طریق انقیاد گشته بودند چون او در اول مرحله و ابتدای وهله (۱) نامهٔ استمالت بایشان فرستاده پیام داده بود که اولین اختیار کنندگان اطاعت بدرجهٔ اعلی و دومین برتبهٔ اوسط و سومین بمنزلهٔ ادنی اعزاز و اکرام یافته در بین امثال و اقران از جانب دولت نوازش و سرافراز خواهند شد بطبق درجات مذکوره خلعت و منشور زرکی قوم و قبیلت ایشان داده رخصت بازگشت منازل و مساکن ایشانرا فرمود و مقارن اینحال از غرائض واقعه نگاران سپاه ظفر همراه که در رکاب سردار عبدالقدوس خان جاده پیما بودند بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران زرکان هزاره را که در حسن و جمال ممتاز اند باسم سرقی تصرف کرده و همچنین هریک از قواد (۲) سپاه یکیک و دو دو را در آغوش تمنا کشیده روز عشرت بنای و نوش میگذرانند و حضرت والا اورا فرمان کرد که بعضی از دختران زرکان آنقوم را که

(۲) قواد جمع قائد یعنی مهار کشنده و مجازاً یعنی افسر

شایان خدمت حضور وسزاوار پرستاری حرم محترم عفت دستورشاهی باشد برضا ورغبت اویش برگزیده کسیل درگاه عالم پناه بدارد ودرخصوص دوشیزگانیکه خودادو وسران واعداد سپاه بتصرف آورده بودند ارقام فرمود که چرا مرتکب چنین امر شده وآبرودیرا که اگرچه درظاهر بدین فعل تن درداده اما درباطن ازدولت متنفر خواهند شد واین کاررا ناگوار خواهند پنداشت وسردار معزی الیه ازکاریکه درین باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که آنچه ازدختران مردم هزاره بمشاهده افتاده همه بهایم صفت وبوزینه هیئت وخرس صورتند که طبیعت انسانی هرگزخواهش ندارد که ازایشان بنکاح پارستاری برگزیده زیست کند وپس ازارسال داشتن این عریضه بفرمانیکه قبل ازین درخصوص گرفتارساختن تمن ازارزگانیان که خود را دولت بخیم نام نهاده بودند چنانچه گذشت بنام اوشرف اصدار یافته بود هفت تن ازآنها چون سید یوسف بن سید جعفر متوطن موضع قفطه وفیض الله بن زوار متمکن درهٔ پهلوان و محمد علی بن محمد ساکن شیخه وخداداد ولد مولاداد ساکن موضع تیک روز وجک ولد جمشید ساکن سیاه قول واسمعیل خان بن برخوردار ساکن شیخه وعلی تقی سلطان بن بهادر سلطان را که قبل ازورود وصول افگندن این فرمان چنانچه ازپیش بشرح رفت خلعت ورخصت داده بود گرفتارساخته باکسانیکه ازمردم زاولی وسلطان احمد کرنیل فرهاد خان اسیر گرفته بود وبیست وچهارتن دیگر ازمردم ارزگان که بقهروغلبه دستگیر شده بودند بمصاحبت ومحافظت سردار محمد عظیم خان بن علی زاهد هزارهٔ سه پای دای زنگی کسیل درگاه عالم پناه نمود وپس از وصول ایشان درکابل همگنان محبوس گردیده وازجمله عیال هفت تن مذکوره بااطفال ایشان که مجموع بیست ودوتن میشدند درکابل خواسته شدند وخود سردار محمد عظیم خان هزاروششصدوشصت وشش روپیه وده ثلث یکروپیه تنخواه خودرا که ازدولت برایش معین شده بود بامر اقدس والاقدر ازخزانهٔ عامره گرفته چندی بخواهش خویش درکابل درنگ کرده بعدازاوان مراجعت ونوازش یافتن ازعطای خلعت نزد سردارعبدالقدوس خان رفت

فرستادن سردار عبد القدوس خان اشرار هزاره را در کابل

﴿ شرف وصول وعز گذارش یافتن عریضهٔ مردم تیراه ازمطالعهٔ والا ﴾

شرح نامهٔ مردم تیراه

و هم در خلال احوال مذکوره عریضهٔ ازمردم علاقهٔ تیراه بعبارات وکلمات ذیل چونکه مردم کوه بند میباشند از قاعدهٔ کتابت واملا وانشا که لازم دربار شاهی باشد بهره ندارند لهذا نقلاً عریضهٔ شان محرر شد اگر انشا درست نباشد مدعا درمندرجات فرمان خاص اعلیحضرت پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت که جهان دار صاحب کابل را معلوم باد که ما مردم که بافرقهٔ فرنگ روز بسر می بریم از سبب عدم التفات امیر صاحب نسبت با است نه اینکه ازراه صداقت بافرنگیان زیست بکنیم اگر چنانچه پادشاه برتو نظر مرحمت ازش را با اندازد هرآینه بادولت انگلیس قطع رشتهٔ مخالطت کرده وکسانیکه از مردم تیراه نوکر دولت مذکوره شده اند با اسلحه گریخته خدمت دولت اسلام اختیار کنند واین نیز معلوم رای جهان آرا خواهد بود که علاقهٔ تیراه سد سدید وحصن شدید کابل است پس میباید که دردست خویش محکمش نگاهدارد وبا اعیان وبزرگان آن راه مشورت و گنگاش بگشاید تا اطاعت امیر را که پس از اطاعت خدا و رسول فرض است بدقت قبول نهاده ودست بیعت داده درتحت حمایت اوباشند که حفظ ناموس وحرز نفوس ایشانرا که برپادشاه واجبست پاس دارد ودرخصوص هر امری که مقتضای رای جهان آرا باشد مصحوب گل اغا نام افریدی که حامل این نامه است اطلاع داده ارشاد فرمایند که بعمل آید و چون زمام حل وعقدوبست و گشود خودرا مفوض باختیار فیض مدار داشتیم وحفاظت مال وجان وناموس خودرا درقبضهٔ اقتدارش گذاشتیم ونیز آرزوی دیدار وشوق ملاقات سرکار را چنان بدل داریم که حامیان نسبت بکعبه دارند پس نگاهداشتن ما بامیرصاحب لازم باشد وحضرت والا در روز سوم ماه ربیع الاول درجواب عرض ایشان نگارش فرموده که آنچه نوشته اند الیه ازروی صدق ویقین وایمان درست وعزم ثابت ایشان خواهد بود اماسالیکه درجلال آباد بودم چندتن ازبزرگان ایشان باپسر ملاولی الله شرفیاب حضور

کردیده اظهار اطاعت کرده دست بیعت دادند وباعزاز واکرام هرچه تمامتر رخصت باز گشت یافتند وپس ازان
ازاظهار وبیانیکه کرده بودند هیچ درمیان نیامد بنابران من هم دست ازدرست نمودن کار ایشان بازداشتم واکنون
امری را که نوشته اند چندتن ازاعیان ایشان حاضر پایهٔ سریر سلطنت شوند زیرا که اینگونه امور ازراه دور
بذریعهٔ ارسال ومرسول راست نیفتد و درست نشود وپس از وصول ایشان در کابل امور ایشان باوصافیکه
شایان حال باشند نظم ونسق خواهد پذیرفت وشرح آمدن نزد کان آن مردم وباز کشتن ایشان درموقعش گزارده

آمدن مستر کامران از هند در کابل

بیان خواهد گشت انشاءالله تعالی ومقارن اینحال مستر کامران صناع ماشین نجار کارخانهٔ آلات وادوات سازی
دولتی بخواهش دولت از کشور هند راه کابل بر گرفته چون وارد پشاور شد تب عارض ذات صناعت سماتش
گشته چندی ازره نوردیدن بازمانده وپس ازحصول صحت ویافتن افاقت رهسپار کابل شده آنگاه که ازعتبهٔ بوس
سدهٔ علیا مستسعد گردید بامر حضرت والا بکاریکه مهارت داشت پرداخته همت گماشت وهم درینوقت نامه ازتاریخ

نقل نامهٔ فارن سکرتر انگلیس

هجدهم ماه دسمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی مطابق روز چهاردهم ماه صفر سال هزار وسه صد ونه هجری فارن سکرتر
بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافت ونوشته بود که بذریعهٔ تلگراف
نائب السلطنه کشور هند خبرداده است که ازکار کنان دولت افغانستان جویای امریکه کارگذاران دولت روس بآن اقدام
ورزیده‌اند شده بعدوی آگهی دهد که یکدسته ازافسران افواج نظام دولت روس باچند سوار مسلح ازطرف
شرق علاقهٔ واخان بدخشان ازنهریکه جانب جنوب ازجاریست عبور کرده وبازپس گشته وازین عبور وباز گشت آنها معلوم
میگردد که مرور ایشان درخاک متعلقهٔ افغانستان وجنوب اتفاق افتاده باشد وازین نیز بفهم می گراید که غرض
ازین عبور ومرور روسیان اینست که موضع پامیر را باضافاتش ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ خود ایشان نماید وازین
امر ازطرف امیر افغانستان اطلاعی حاصل نیست که آیا ازسرحدداران خودش بدین امر آگاه گشته است یا نه
ونیز افواج روسیه بگردش ساحل شمالی نهر جیحون تاموضع کایف وبالاتر ازان مشغولند ولیکن چون غیر آن
حدود از سبب بعد مسافت در کشور هند نیز میرسد حقیقتی نخواهد داشت بهرحال ضرور است که تاهنگامیکه
روسیان درخاک جنوبی ماوراءالنهر تردد داشته باشند راه مکاتبت درین باره اجنت کلکت تعلقهٔ دولت انگلیس
وحاکم بدخشان متعلق دولت افغانستان اجرا داده شود تاجنرال سید شاهخان بکرنیل دفرند ازحرکات روسیان
آگهی دهد وهم فرمایشات حضرت والا که درین خصوص بنام جنرال مذکور شرف صدور وحسن وصول یابد
وباو برسد اطلاع نماید وهمچنین کرنیل دفرند اخبارات حرکات روسیان را که ازدیگر جوانب بشنود بجنرال
سید شاهخان برساند واین سخن نیز دور ازصلاح وبعید ازصواب وفلاح نیست که حضرت والا درتجویز ارسال
واجرای مکاتیب متضمنهٔ احوال روسیان متفق شوند ودستورالعمل بحاکم بدخشان صادر فرمایند وهم ذات دانش سمات
خودش ازواقعات سرحد واخان که درنزدش برسد دولت هندرا خبر بدهد واین لازم نیست که حضرت والاارا
تسکین خاطر داده شود که کور نمنت کشور هند نیز ازورا ازجملهٔ اخبارات مهمهٔ اقدامات روسیان مستحضر
بسازد واکنون یک رتش افسر مامور اقامهٔ چترار میشود وچند افسر دیگر با یک دسته فوج رتش درکلکت
باکرنیل دفرند خواهند پیوست فقط وحضرت والا در روز نهم ماه ربیع الاول نقل عریضهٔ نائب عاشور واخان
ونقل عریضهٔ اقسقال عبدالله خان حاکم شغنانرا که درین خصوص ازراه اطلاع دهی بحضور انور رسیده بودند

نقل نامه حضرت والا که بجواب فارن سکرتر شرف ارقام یافت

فارن سکرتر فرستاده نگارداد که ازینطرف آب پنج متعلق علاقهٔ بدخشان وواخان حق وملک وحصهٔ افغانستان
است وآنطرف اب مذکور ازخاک مقبوضهٔ روسیان وتعیین وتشخیص حد فاصله نشده است ودروقتیکه کمیشن
های دولتین روس وانگلیس بکار تعیین حدود کنار نهر جیحون مامور ومشغول بودند منظور سرکار ما آن
بود که رشتهٔ تعیین حدود کشیده نگردد تا که حصص بدخشان وواخان وشغنان وآنچه متعلق آنها باشند که
جزوی ازپامیر نیز بخاک افغانستان الحاق میگیرد تمام محقق ومشخص گردد که پای تردد روسیان از مواضع وحدود
داخلهٔ مملکت افغانستان کوتاه بوده ازاقدامات که وتاکه ایشان ایمن باشیم ولیکن ازطرف کمیشن دولت انگلیس
در کار تعیین حدود مساهلت بروی روز آمده حوالهٔ انجام آنرا بوقت آینده نمود که اکنون ولایت درواز

که اصلاً وقطعاً داخل خاک افغانستانست ودرتصرف روس میباشد وا گر چنانچه امر تعیین سرحد بتعویق نمی
افتاد بیرون ازقلعه خم وخلاصک بامضافاتش واراضی صفر دشت که بدانسوی آب پنج واقعند دیگر جای بروس
تعلق نمیگرفت وازعلاقهٔ شغنان آنچه اینطرف آب مذکور واقع است در تعلق ما و آنطرفش درتصرف روس
است واین تبادل مواضع همه ازعدم تعیین حدود روی داده اگرنه هزار خانوار ازشغنان حق روس وهشت
هزار خانوار سهمهٔ ما میشد وهم این جسارت وپیش قدمی ها که دولت روس مینماید دروقت معین شدن حدود
نمیتوانست نمود وباوجود آن سرحد داران افغان مترددین مذکورهٔ روس را مانع شدند وآنها ازممانعت ایشان
که باآنان کفتند درحدود ماچکار دارید در پاسخ اظهار بیدخل کرده باز کشتند ودرباب کشودن راه مکاتیب
باجنرال سید شاهغان وحاکم بدخشان که خواهش کرده‌اید اجازت داده نمیشود که بی اطلاع سرکارما دربیکونه
سوالها وجوابها با کارکنان دیگر دولت مداخلت ورزد مگر تمامت واردات را بحضور ما اول آگهی داده
بعد وطبق امر وارشادیکه بنامش عزاصدار یابد بکار میپردازد وبدون اجازت سرکارما اوو سایر خادمان دولت
ازسوال وجواب بادول همسایه خصوص حدود ومواضعیکه درتصرف خادمان دولت وسرحدداران مملکت
افغانستانند آسوده خاطر باشند که بدون جنگ روسیان آهنگ تصرف آنهارا نمیتوانند کنند اطلشا مرحد
کلنگ وبجزار را که محکم بست باستحکام آرید که اگر دولت روس عزم دخل وتصرف درهندوستان نماید
ازان حدود خواهد نمود زیرا که تامواضعیکه سرحد افغانستان وختای قرار داده شده اند دولت روس بدون
اجازت جسارت زده نمی توانند وکاهی بکردش ایشان رضا نمیدهم بجز غیر قوم خودرا درزده اعداد خدمهٔ
دولت روس بخلاف مصرفهٔ نخود نمیدانم ودرباب مسدا کرهٔ کپتان ئیك هز بند بك نام ونش مأمور ترکستان
متعلقهٔ دولت ختای که باشاره والقای حاکم کاشغر تعلق دولت چین از حاکم شغنان تعلق افغانستان خواهش
کرده بود که محافظ خانهٔ افغانی واقع سرمه تاش که قرب میان پامیرل اتفاق افتاده است برداشته شود واین
خواهش واظهار کپتان مذکور را سبب آن بود که درمحافظ خانهٔ مذکوره فوج افغانیه اقامت نداشت وهم
کپتان مزبور ازین خواهش خویش عریضهٔ مصحوب محمد عطا نام خادمش ورواه بلدی حیدر نام
قرغزی بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وسرکار ما ازمردم اهل خبرهٔ قرغزیه وخوقندیه که حاضر کابل اند
رسیده وتفرس وتجسس بسیار کرده معلوم فرمود که سرمه تاش از خاک افغانستان میباشد دولت چین را
دراینموضع حق مداخلت نیست بازی تمامت اینکونه کفتکوها که بروی کار میآید محض حیل تساهل کرداران
دولت بهیهٔ انکلیس است که درتعیین حدود نمودند وچون چینی وروسی بقوت ومکنت خود مغرورند البته
اودای مداخلت درخاک افغانستان را بسر خواهند داشت وآنچه راکه افسرفوج مقیم بدخشان بعز عرض
رسانیده اینست که حافظان اطراف وقراولان حدود ما تامرصع آق میروند وآن موضعیست که دربین دریا
اتفاق افتاده است واینطرف دریارا حق افغانستان وآنطرفش را حق روس می پندارم چنانچه روسیان‌را نیکدارم
که باینطرف آن تردد وکردش کنند وزیاده برین نقشهٔ تعیین حدود بدست نیست وکار کنان دولت انکلیس که
درکشور هند مواظب خدمت دولت خودند نقشه نفرستاده اند که از روی آن سررشتهٔ جواب کپتان موصوف
بسرحد دار شغنان داده میشد واکنون طالب نقشه صحیحه هستم که صاحبان دولت بهیهٔ انکلیس حدود مذکوره
را معین نموده مشخص ومحقق سازند که ازکجا تابکجا حق وحصهٔ افغانستان واز کدام جا تابکدام جا حق
دولت روس است تامارا استحضار حاصل کردیده بعده بسرحد داران شغنان وغیره مواضع دستورالعمل داده
شود که جواب کپتان مذکور وامثالش را بوجه صواب بکوید وکاملا سرحد داران افغان بادولت چین
بیفرمانه رفتار کرده ولی من هم همین معنی را منظور خواهند داشت فقط وهمدرین هنکام از عریضهٔ آرمی
بیوی اند سول سروس کازیتوسوسابق آن اند پاکیانی بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سررشتهٔ
خرید وفروش مال التجارهٔ افغانستان‌را از قبیل پشم وکشمش وچوب وسنگ لاجورد ویاقوت وغیره باو داده
شود ویك قطعه الماس که چهار لك روپیهٔ کلدار انکلیس بهای آن ودرنزد کپانی موصوف است دولت

وصول عریضهٔ آرمی بیوی تاجر انکلیس بپایهٔ سریر سلطنت و جواب او

افغانستان بخرد و حضرت والا که امور خرید و فروش مال التجارهٔ افغانستان را چنانچه از پیش بشرح رفت باوالش لوت کپانی قرار داد کرده و خط داده و گرفته بود درجواب عرض کپانی مزبور نگار فرمود که تازمانیکه خود کپانی والش لوت مستاجر فسخ قرار داد واجارهٔ خود را نکنند بدیگری طرح معاملهٔ تجارتی انداخته نمیشود والماس رانیز دولت افغانستان نمی خرد و نمیخواهد که بخرد زیرا که مداخل مملکت افغانستان از مخارج سپاه و سرحدات واسلحه افزون نمیآید که صرف زینت بوده وش شود واگر قطعهٔ الماس مذکوره خریده شود میباید دیگر اسباب تجمل نیز مثل آن آماده کرده شود وآن از مداخل افغانستان میسر نمیگردد

صدور حکم والا درباب کافرستان

(تصمیم عزم نمودن اقدس والا درباب تسخیر کافرستان)

(وفرمان فرستادن بنام سید شاه خان)

درروز شانزدهم ماه ربیع الاول از حضور سعادت دستور حضرت والا سید شاه خان جنرال ومقیم بدخشان را فرمان رفت که بادو پلک فوج پیاده از سپاه نظام که درتحت رایتش قیام دارند از بدخشان بعلاقهٔ منجان رهنورد شده وراه را ازانجا تاموضع مذکور مرمت نموده از سنگ وخاک پاک ساخته نشیب وفرازش را هموار نماید وهرقدر از لشکر که بکار باشد درمنجان فراهم کرده جای اقامت دهد وعلوفه وآزوقه از برای سپاه مهیا نموده قلعهٔ جهت سکنای قشون احداث کرده سرکردهٔ دستی را بالای کارقلعه و جهت اجرای امور سپاه بگمارد که زمستان را در آنجا مقام کرده درچهار ازطرف بجشیر (?) وکنر ومنجان روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده سواد کفر را بآب شمشیر وبازوی تدبیر ازچهرهٔ مملکت بردازند وباشد که ازتوجه سپاه نصرت همراه بدون محاربه ومقاتله آنمردم نیز بمشابهٔ طوائف هزارهٔ یاغیستان سر برخط فرمان نهند وهم

صدور اشتهار سفر لندن

دربنوقت اشتهارات عدیده درباب نهضت فرمائیدن حضرت والا ازراه سررشتهٔ مهام دولتی جانب لندن شرف اصدار یافته ازبزرگان تمامت طوائف سکنهٔ مملکت افغانستان مشورت رفتن ونرفتن خواسته شد وچون بزرگان تمامت اقوام تشریف بردن حضرت والا را رضا نداده وهمکنان عریضها بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده مانع شدند حضرت والا که درامور مهمهٔ دولتی همواره از قوم مشورت می جستند وامری را که عموم رعایا خیر ملت دانسته بعرض میرسانیدند درمحل اجرا می آورد انگلیسان را که طالب انجا بودند بجواب قوی ازخواهشیکه کرده بودند بازداشت وترک سفر لندن گفت ودرخلال این احوال چند تن ازبزرگان طائفهٔ قرغز متوطن این

عریضه نامه فرستادن مردم قرغز نزد سید شاه خان

سوی آب مرغاب عهدنامهٔ مشتمل براطاعت وانقیاد نگار داده نزد سید شاه خان جنرال فرستادند که اطاعت پادشاه اسلام را بجان ودل خریدار واز مطیع ومنقاد بودن دولت وملت مخالف دین دیبزارند واو این عریضهٔ آنان را که از دولت ختای روی برتافته رهسپار بدین اطاعت اینجولت را خواستار شده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده برطبق امر حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت برای آنمردم نامه فرستاده پیام داد که چندتن ازمعتمدان وبزرگان خود را برگزیده نزد او گسیل دارند که ازبدخشان زاد وراحلهٔ راه بایشان ازدولت عطا گردیده رهسپار تقبیل(۱) سدهٔ علیای سلطنت شده مراسمی را که حضرت والا بایشان قرار دهند پذیرفته

(۱) تقبیل بوسیدن

راه بازگشت جانب مسکن وموطن خود پیش گیرند اما ایشان از خوف بازپرس کارگذاران دولت روس که هنوز قضیهٔ تعیین حدود نشده بود دربنوقت از آمدن درنزد سید شاه خان جنرال تقاعد ورزیده معطل فرصت گذاشتند وهمدرین اوان ملا محمد علی قزلباش برادرزادهٔ حاجی آخند قندهاری را بآنکه سرپارسائی می جنبانید رقعهٔ بنام چند تن از بزرگان قزلباشیه قندهار نگاشته دعوت فراهم شدن درنزد میرزا تقی خان قزلباش که ازجانب دولت انگلیس مأمور وقایع نگاری قندهار بود کرد وآن نوشته او بدست سعدالدین (?) برادر رکن (?) عمدو که بسررشته داری دفتر قندهار مایهٔ اتحاد وپایهٔ اعتبار داشت افتاده واو بتحریک وترغیب عبدالشکورخان ابن سعدالدین خان حکمران هرات که بعداوت حکمهٔ شرعیهٔ آن دیار افتخار داشت رقیمهٔ ملا محمد علی را بسردار محمد علیخان حکمران قندهار رسانیده چون نوشته بود که ارجمند میرزا ... قلیجان را خداوند حضرت شاه زادگان باد ماهان (?) چند نفر که بطریق غربت درمابین اینقوم افتاده ایم واکثر اوقات از دست ایشان خراب ودرهم میشویم

سبب قتل رقیمهٔ ملا محمد علی قندهاری

باید که یک دیگر را اصل بکنیم و در مابین خود نشسته غم خواری کار خود را بنمایم الیوم آقا سید مومن خان
و محمد نبی خان و میرزا علی گوهر خان و جانو خان وغیره چند نفر آدمان هم شریک بعمل ده بچه شب بجای میرزا
تقی خان وعده کرده تنها نیز بعمل ده بچه بخانهٔ میرزا تقی خان بیایند فقط حکمران قندهار این رقیمه را
ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده و حضرت والا بر آشفته فرمان طلب بنام ملا محمد علی و ملا علیجان و ضبط مال
و منال ایشان و دیگر اینکه نام ایشان درج رقیمهٔ مذکوره بود چون میرزا امیر محمد و میرزا ولی محمد و میرزا
رضا قلی و میرزا علی گوهر و میرزا حیدر قلی و سید مومن که از تغییر میرزا محمد اکبر مامور سررشته داری
داکخانهٔ قندهار شده بود و کپتان جانو و محمد نبی خان اچکزی وغیره اصدار فرموده و پس از وصول هر دو تن
ملا در کابل ملا علیجان در یغمان بامر حضرت والا که بساط عشرت انبساط ییلاق در آنجا گسترده بود بیاسا
رسیده ملا محمد علی در میدان کنار قلعهٔ محمودخان بدار سیاست کشیده شد و هم نقل رقیمهٔ موصوفه از حضور
اقدس والا بویسرای کشور هند ارسال گردیده برای او ارقام رفت که میرزا تقی خان از طرف دولت بهیه
مواجب خوار بوده پیش از ان بیست و بجز وقایع نگاری و ارقام اخبار قندهار بدیگر کاری مامور نه هرگاه
وجود او واسطهٔ اغراض با ایشان دولت قرار داده شده باشد زود خواهد بود که آتش فساد افروخته گردد پس
میباید که ارباب دولت برطانیه شخصی مامور وقایع نگاری هرات و قندهار شود که از طایفهٔ قزلباش نباشد
و دامن احوال روزگارش از آلایش اغراض نفسانی پاک باشد و با این طایفه آمیزش نکند و با ایشان طبعاً
راه وروش نپاید

فوت امیر علم خان قاینی

(فوت امیر علم خان قاینی و وقایع ماه ربیع الثانی)

چون در سفر غربت از حضرت والا وورودش در سیستان امیر علم خان قاینی احراز وا کرامی نسبت بذات اقدس
والا تقدیم رسانیده بود و هم که گاهی عریضه و هدیه‌اش چنانچه گذشت بپایهٔ سریر سلطنت میرسید اورا دوست
دولت دانسته ذکر واقعهٔ کربت زای غم افزای فوت آن خان نامدار را ترک نکرده ثبت کتاب کرد که در ماه
ربیع الثانی بدرود جهان فانی کرده از عریضهٔ وقایع نگار علاقهٔ چخانسور بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده
باعث اسف و آه خاطر جهان آرای اقدس گشت و همچنین در روز شانزدهم ماه ربیع الثانی سردار محمد علیخان
حکمران قندهار را پیمانهٔ زندگانی از زهر مرگ لبریز گردیده از دار فانی روی بجنت النعیم جاودانی نهاده در صحن
حوالی خرقهٔ متبرکه که خرقه سالار انبیاء صلوات الله و سلامه علیه و آله و اصحابه وسلم مدفون گشت و مقارن انحال
سپهسالار غلام حیدر خان که افواج قاهرهٔ نظام را از سبب سانحهٔ هایلهٔ وبا که در ماه صفر بجلال آباد حادث
شده بود ماموریت مواضع ییلاقیه کرده و مرض مذکور که روز هشتم ماه ربیع الاول از جلال آباد و نواحی آن دفع و رفع گردیده
در روز بیست و یکم ماه ربیع الثانی دو صد تن از مردم نیراهی که عریضه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده و چنانچه
گذشت فرمان احضار ایشان بنام ایشان شرف اصدار و عز ارسال یافته بود نزد سپهسالار مذکور حاضر آمده و او
همه را کسیل درگاه عالمپناه کرده چون وارد کابل شدند مخارج روزانه و شبانهٔ ایشان برسم مهمانی از دولت
معین گردیده درین کار که شرفیاب بار گشتند بوفق فرمانیکه شرف اصدار یافته بود حضرت والا ایشانرا اندرز
و نصیحت کرده رخصت باز گشت داد و درین اثنا مرض وبا که از جلال آباد زایل شده بود در کابل حادث گشته

صدور وبا در کابل

باعث هلاک جمعی گردیده زود قطع شده در اواخر ماه حمل سال آینده باز ظاهر گردیده چنانچه در محلش رقم میگردد
شش ماه در کابل و اطرافش پایدار مانده خلق کثیر و جم غفیری را زهر هلاک چشانید و در روز بیست و سوم ماه
ربیع الثانی سردار شیردل خان حاکم خوست که بفرمان طلب وارد کابل شده بود شرف بار و عز دیدار شهریار
تاجدار را حاصل کرده و حضرت والا یکتن دختریک اختر شده منظوره ساله اورا بشهزادهٔ آزاده سردار حفیظ
الله خان و یکتن دختر دو ساله‌اش را بسردار امین الله خان نامزد فرموده از حلویات متنوعه اهالی بار را شیرین
کام نموده سردار معزی الیه را ازین وصلت سر مفاخرت بسپهر مباهات رسانید و سردار شیردل خان چندی

نامزد فرمودن حضرت والا دختر سردار شیردل خان را بشهزاده امین الله

آهنگ سپاه سالار غلام حیدر خان بتسخیر نمودن کافرستان را

خرمانه در کابل درنگ کرده پس از حصول رخصت انصراف باز گردیده در خوست رفت و از آن سوی سپهسالار غلام حیدرخان چرخی که مأمور تسخیر کافرستان شده و از حضور اقدس والا چنانچه گذشت چارصد رأس یابو برای حمل و نقل احمال و اثقال سپاه که بار گیر کامل نداشت استدعا نموده بود در روز غره ماه جمادی الاولی بامر حضرت والا بار گیر در نزد او رسیده عزم تسخیر کافرستان را تصمیم داده فوج پیادهٔ نظام طائفهٔ خوگیانی را با فوج پیادهٔ تحت رایت کرنیل [illegible] و توپخانه تحت نظارت عبدالکریم خان و دو صد تن از سواران نظام تحت لوای کرنیل محمد علیخان مأمور اقامت شنوار کرده خود با شش ماه از سالیانه مواجب به تمامت سپاه نظام داده کیسهٔ آرزوی همگنان را از زر نقد برآگنده و دل بجای آورده شادخاطر ساخت و فوج پیادهٔ نظام قوم وردک را با فوج پیادهٔ نظام تحت رایت کرنیل بهاؤالدینخان و توپخانه زیر نظارت عبدالرشید خان و دویست تن سوارهٔ نظام با خود برداشته لوای تسخیر اسمار و شیگل و درهٔ پیچ و کافرستان که بعضی تمرد ورزیده و برخی تا کنون ره نورده طریق بغاوت بودند افراشت و از این سوی حضرت والا در روز ششم ماه جمادی الاول غلام حیدرخان نوادهٔ رحیمدلخان هزارهٔ غزنین را که از جانب دولت بمنصب صدسواری و طبل و علم سرافرازی داشت از کابل نزد سپهسالار غلام حیدر خان گسیل و امر کرد که در تحت رایت او بوده هرچه بفرماید بتعمیل آن گراید و سپهسالار [illegible] رهسپار اسمار شده بود از نهر جلال آباد لشکر را عبور داده در موضع شیوه فرو کش کرد

سلوک و رفتار لشکریان با مردم هزاره

(شرح رفتار افسران و سپهیان نظام با هزاره کان جدید الاطاعه)

و از آن سوی پس از مطیع و منقاد شدن تمامت هزارهٔ بلیستان و خراب کردن قلاع و گرفتن اسلحهٔ ایشان سرکردگان لشکر و آحاد و افراد عسکر پادشاهی چشم آز بمال و جان آن مردم باز کرده دست ستم بگرفتن دختران و پسران ایشان دراز نموده اسلحه یافتن و تمام ندادن آن را بهانهٔ جستجوی خانهای آنها ساخته هرچه خواه داشتند بعمل آوردند. آغاز بهانه‌دو سردار عبد القدوس خان از این امر عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بگزارش کنان حضور معدلت دستور آگهی داد که مردم لشکر ملکی و نظامی که مأمور جمع آوری اسلحهٔ مردم هزارهٔ جدید الاطاعت بوده و هستند از راه خود سری و هرزه دری بهر دره در شده و دو دو ده ده نفر از هزاره‌گان را بقتل رسانیده و بسیاری از ایشان را غارت و تاراج و اسیر و دستگیر کرده در لشکرگاه غل بگردن و پا زنجیر انداخته اند و من بلحاظ اینکه افواج قاهره لکیم شده فتنه روی کار ناورند هیچ نگفته و هر روزه دهقانان گرفتاران را کمر روزی بحصه ترن دست بگیرند ضامن گرفته از حبس رها میدهم و آنگاه که عریضهٔ سردار موصوف بشرف وصول پیوسته از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا گذارش یافت از حضور انور او را ارشاد رفت که آنمان بیکاره و بیچاره را رهائی داده کسانی را که آثار شرارت و مفسدت از ناصیهٔ حال و گونهٔ احوال ایشان مشاهده نماید آنگه محبوس باشند در انجا نگذاشته روانهٔ کابل کند و مطالب احکام اسلحهٔ مردم جاغوری و مالستان را که طریق خدمت دولت پیموده و میپیمایند با انواع زجر و توبیخ بپردازند و حکم والا بکر فتند و همه را در ارزگان فراهم کرده باز از آنکه بکابل ارسال دارند در خانه و قلعهٔ انداخته محافظ بمحافظت آن گماشته قلاع این دو قوم را هم خراب و بامها و خانهای اندرونی هریک برابر ساختند و پس از نظام و نسق علاقه جات هزارهٔ بلیستان کرنیل فرهادخان بامر سردار عبدالقدوس خان با فوجیکه همراه داشت مأمور اقامهٔ سنگ‌آشهٔ جاغوری گردیده امر شد که اسلحهٔ مردم چواش و شوی و قلندر و پشه و شیرداغ را نیز گرفته در سنگ‌آشه فراهم کند و او اسلحهٔ تمامت مردم علاقه جات مذکوره را منزل بمنزل گرفته در روز دهم ماه جمادی الاولی با فوج پیادهٔ هزاری و چهار ضرب توپ و صد سوارهٔ نظام وارد سنگ‌آشهٔ جاغوری شده اقامه گزید و همچنین کپتان عبدالصمد خان با فوج پیادهٔ پهلوی و دو ضرب توپ و سواران کتادهٔ اوزبکیه مأمور اقامت مالستان شده در آنجا جای گرفت و در خلال این احوال برادر زاده و پسران پیادخان مالستانی سند تصدیق خدمت از سردار عبدالقدوس خان حاصل کرده با بزرگان مالستان و محمد نبی خان مالستانی که با مردم مالستان راه خدمت پیموده بودند از راه زیارت عتبهٔ علیای سلطنت حاضر کابل شده بعون شرف بار حاصل کردند

ازعرض محمد نبی خان که بابیاده‌خان و پسران و برادرانش معاند بود و بحضور اقدس عرض نمود که اکرافواج قاهرهٔ پادشاهی نمی‌بودند ایشان راه اطاعت نمی‌پوئیدند ایشان‌باقامهٔ کابل‌مأمور کشته زنان و دختران جوان واطفال‌خورد سال ایشانرا فرمان شد که در کابل آمده وزنان پیر زمین کیر ایشان درمالستان بوده از حاصل اراضی ایشان بقدر کفایت معیشت همکنان درهرسال بفرستند ومحمد نبی خان بحکومت مالستان سرافراز کردیده بازدکان آنجا رخصت بازکشت یافته درمالستان رفته وبرادران و پسران بیاده‌خان در سراچه علی عسکرخان قرت جای اقامت کرده منتظرصدور سیدن عیال واطفال خودنشستند واز آنسوی سپهسالار غلام حیدرخان که باسپاه ظفر همراه درموضع شیوه فرود کش کرده بود درروز شانزدهم ماه جمادی‌الاول از آنجا برخواسته راه کنرپیش کرفت ودرموضع چغتان سرای مشهود بچغان سرای رسیده در حل (۱) توقف انداخت و همدرین‌ایام سید شاه خان جنرال که بامر حضرت والا چنانچه کذشت از فیض آباد راه منجان برکرفته بود بالشکر ظفر پیکر که همراه داشت وارد منجان شده در تجابست تن از بزرکان کفار سکنهٔ درهٔ ویران ازراه اطاعت بسلام او آمده رشته انقیاد بکردن نهادند واو همه را اعزاز واکرام نموده رخصت مراجعت داد وتعلیم وتلقین کرده امر کرد که دیکر مردم کفرهٔ سکنهٔ آنجبال را دلالت واطاعت کنند که کار از صلح زبان بسیف وسنان نکشد وهمدرین وقت کرنیل محمد عمرخان که باسپاه نصرت همراه درموضع بروان حال موسوم بجبل السراج جهت تنبیه وتهدید مردم کوهستان که همواره سر فتنه می جنبانیدند ازراه حزم واحتیاط اقامت داشت بامر حضرت والا راه اندراب برکرفته درروز هجدهم ماه جمادی‌الاول وارد آنجا شده بعزم تسخیر کافرستان فرودکش کرد ومقارن اینحال سید اسمعیل خان بن شاه سلیمان برادرزادهٔ شه یوسفعلی خان بدخشی که راه بدمنشی می پیمود ومردم روشانش دست کیر کرده بسیدشاه خان جنرال سپرده واو روانهٔ کابلش نموده بود از حضور اقدس مأمور هرات کردیده حکمران آنجارا فرمان رفت که اورا دراراک هرات جاداده مراقب حالش باشد که راه فرار بجائی اختیار نکند وهمدرین ایام رای جهان آرا اقتضای آن فرمود که جهت حصول منفعت دولت ورعیت امور تجارت را وسعت دهد چنانچه در هرشهری از شهرهای مملکت افغانستان شخصی را که از ناصیهٔ حالش آثار صلاحیت هویدا بود بخطاب تاجرباشی آنبلده مخاطب ومعین فرموده امر کرد که اشخاص شایسته را که از خود استعداد وسرمایهٔ تجارت نداشته ودرشرافت نسب ونجابت حسب آراسته باشند ازپنج تاپنجاه هزار روپیه نقد ازخزانهٔ دولت که ورمی شهرانست باو داده وضامن ازوی بکیرند که درصورت زیانمال دولت نقصان نیافته ضامنانش مراقب حال اوباشند ووجه رابذمهٔ خود دانسته اورا از اسراف وتبذیر بازدارند چنانچه پس ازصدور ر‌حکم که در روزبیست وچهارم ماه جمادی‌الاول شرف نفاذ وعز انتشاریافت واینباب منفعت بروی مردم افغانستان از فضل خداوند واحسان پادشاه دانشمند کشوده کشت امور مردم این مملکت رخ بترقی وتزاید نهاده ماکول وملبوس ایشان اعلی پایهٔ لطافت وزاکت راپذیرفته وهم از محصول مال التجارهٔ تاعرصهٔ دهسال مساوی وجهیکه ازخزانهٔ عامره داده شده ومیشود نفع عائد دولت کردیده اصل وجه همچنان دردست تجار برقرار میماند که هروقت دولت خواهش کند آنرابخزانه میرساند وتاکنون این امرجاری واین منفعت ساریست

(۱) رحل یعنی بار

مأمور شدن سید اسمعیل خان باقامهٔ هرات

اجرای امر تجارت در افغانستان

﴿ شرح حال صفدرخان ناوکی ﴾

(وکر بخدمت دولت بستن وی)

شرح حال صفدر خان ناوکی

واز جانب دیکر صفدرخان ناوکی ازتوجه سپهسالار غلام حیدرخان جانب اسمار وفرودکش کردنش درموضع چغانسرای آکاه کشته چون بامراخان باجاوری ازدیرکاه طرح معاندت داشت بامید آنکه دراین سفر سپهسالار رسپاه خویش فایق آید کرخدمت تنک بربسته بادوتن پسرش ویکصدودوتن سواره وسه‌صدتن پیاده راه معاونت دولت پیش کرفته در روز غرهٔ ماه جمادی الثانی از نهر کنر عبور کرد که باردوی سپهسالار غلام حیدر خان پیوسته رهسپار خدمت دولت شود وسپهسالار ازین امر خبریافته کرنیل بهاؤالدین خانرا باعلیجان خان بشلاق

(۱) مقدم قدوم آوردن

ازراه پذیره‌نزد او فرستاده باعزاز و اکرام نامش درلشکر که فرود آورده‌ومقدم (۱) اورا محترم داشته دو وقت نان او وهمراهانش را بکارخانهٔ دولتی امر بختن ودادن کرد وخیمه وسایبان بزرگی برای او ومنسوبانش برپای داشت وروزدیگر افواج قاهره را درقواعد که حاضر نموده پس ازقواعد مستمره همه را عرض دیده‌چند ضرب توپ‌جانب آماج که کشاد داده صولت وهیبت سپاه پادشاهی را بصفدرخان‌نشان‌داد وپس‌ازان بخلعت گرانمایه‌اش نواخته رخصت باز گشتش نمود ودر باب استدعای او که خواهش خدمت کرده اظهار سرزنش همراهش را نمود که بدون لشکرپادشاهی او رهسپراطاعت نگشته همچنان درضلالت و گمراهی خویش مانده مردم باجاور را گرفتارورطهٔ تباهی خواهدکرداورا وعده بصدورامرحضرت والا داده عرض‌پرداز پایهٔ سریرسلطنت‌شده‌اجازت تسخیر باجاوررا ازحضور بخواست چنانچه امریکه از پیشگاه سریر امارت دربنباب شرف اصدار یافت درمحلش درج‌کتاب خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن اینحال از عرض واستدعای مورخهٔ روز ششم ماه جمادی‌الثانی سپهسالار اخلاص شعار حضرت‌والا سه هزارجوشنبچهٔ کابلی برای افواج مأمورهٔ تسخیر کفرستان ارسال داشته تذکارفرمودکه اگرخدمت شایانی بتقدیم رسانیدند بهای آنهارا ازطرف دولت بانعام وبخشش محسوب کرده والا

مأمورشدن سردارعبدالله خان بحکومت قندهار

ازمواجب سپاهیان باز گردانند وهمدرین خلال اجلال سردار عبدالله خان تیموری ازحضور اقدس مأمورحکومت قندهارشده ازکابل در آن دیاررفته بنظم ونسق‌امورولایت‌پرداخت وازآنسوی عریضهٔ سپهسالاراسلام حیدرخان که دربابِ تسخیر باجاور چنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده واستدعای‌اجازت یورش کرده بود شرف وصول یافته چون از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا عز گذارش یافت درروز هجدهم ماه جمادی الثانی منشوری بنام اومرقوم ومرسول گشت که هریك ازتسخیرکفرستان وسرزنش همراهانرا اولی‌والنسب داند بادلایل

(۲) اصوب بر صواب تر

وبراهین بهبودی آن معروض دارد تابروفق تدبیر اجازت حمله ویورش بردن بهریك ازدو موضع که اصوب (۲) باشد داده آید اما قبل از پرتو وصول افگندن این منشور شصت تن از مردم کفار نزد سپهسالار حاضرآمده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند وسپهسالار همه را از عطای خلعت شاد خاطر ساخته چهل و پنج تن ا، ایشانرا رخصت مراجعت داده امر کرد که دیگر مردم کفرستان را نیز اندرز ونصیحت نموده دلالت براطاعت کنند که بجنگ وپرخاش وغارت مال واسرعیال واطفال وقتل رجال سربرخط فرمان نهند وخود را خوار وزبون نسازند وپانزده تن را برسم گروکان دراردو نگهداشت وهمچنین مردم شنوار سکنهٔ علاقهٔ شیگل از راه اطاعت نزد سپهسالار آمده پذیرای او امر ونواهی شریعت وسلطنت شدند وسپهسالار چون کاررا بدین منوال مشاهده کرد بامردم متوطنهٔ درهٔ پیچ نیز راه نامه وپیام را کشوده باستمالت ایشان پرداخت که شاید بدون محاربه ومقاتله باطاعت گرائیده راه ضلالت نه پیمایند وهمدرین هنگام پسر ناظر نصیرخان که از جانب دولت نظر بتقدم خدمت پدر مرحومش بحکومت اند خود مأمور بود ازخسارت خویش خوفناك گردیده عزم فرار ماوراء النهر کرد وحضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار آنجا بخیانت وعزیمت او آگاه گشته درروز بیستم ماه جمادی‌الثانی میراو طالب خان حاکم آقچه را ارقام وارشاد فرمود که اورا درکابل فرستاده یکی از منسوبان خود را مأمور حکومت آنجا کند واو میرزا عبدالله خان بن میرزا عبدالعزیز خان را از راه حکومت دراند خود فرستاده پسر ناظر نصیر را بمحافظت رهسپار کابل ساخت واو بدترین احوالیکه شایان حالش بود برد

اتمام وانجام یافتن وبجاب رسیدن نقشه تعین حدود هشتادان

والا جهان بار خسارتی که باولینعمتش کرده بود باخود برد ودراثنای واقعات مذکوره ازنامهٔ ویسرای کشور هند بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که نقشهٔ تعین حدود علاقهٔ هشتادان که بتوسط جنرال مکلین دربین افغانستان وایران تصفیه یافته وبطبع رسیده یکی از نقشه های باسمه شده بتوسط وزیر مختار دولت انگلیس باعلیحضرت شاه ایران خواهد رسید وحضرت والا درروز بیست ویکم ماه جمادی‌الثانی نگار فرموده واز ویسرای کشور هند ودوستی او نسبت بدولت افغانستان اظهار خرسندی نمود ودرذیل آن رقم فرموده که تحدید حدود وتعیین خط ونقاط فاصله که دربین دولتین افغانستان وایران بتصدیق وامضای اولیای دولت انگلیس خاتمه پذیر گردیده است میباید وثیقهٔ بدستخط ومهر شاه ایران حاصل کرده که سند وحجت افغان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 777 of 1269

باشد و همچنان بدستخط و مهر ما مزین شده جهت رهان نزد دولت ایران باشد تا در هیچ صورت منازعه و مناقشه روی ندهد و در پایان کار این امر رطبق مقتضای رای حضرت والا بانجام و اختتام پیوست

ذکر پرتو وصول افگندن فرمان حضرت والا

(نزد سپهسالار وغیره و اتفاقات آمدبار)

پرتو وصول افگندن فرمان مهر لمعان نزد سپه سالار غلام حیدر خان

واز آنسوی چون فرمانیکه در مختار نمودن یکی از تسخیر اسمار و باجاور چنانچه گذشت بنام سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار و عز ارسال یافته پرتو وصول افگنده بود در روز بیست و دوم ماه جمادی الثانی عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده تسخیر باجاور و تنبیه و تهدید عمرا خان را بر تسخیر اسمار ترجیح داده دلایل و براهین چند معروض داشت و در خلال انجال قبل از شرف وصول یافتن و عز گذارش حاصل کردن این عریضه او از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا در روز بیست و هشتم ماه جمادی الثانی سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان الحضور اقدس والا مخاطب بخطاب نائب الحکومهٔ ترکستان گشته در این امتثال و اقران کردن افراز مفاخر گردید که انشاءالله شرح حرکت او از کابل و ورودش در مزار شریف بموقعش رقم زد کلک بیان خواهد شد و هم در روز مذکور ملا محمد غلام نام قوم تاجیک پسر از تعزیر ملا عبدالله قاضی محکمهٔ شرعیهٔ بلدهٔ تالقان که مصدر خیانتی گردیده و بفرمان طلب در کابل آمده محبوس شده بود مامور قضاوت آنجا گشت (۱) و هم در روز بیست و هشتم مرقوم ماه مذکور غلام حسن خان افشار که بواسطهٔ امری (۲) گرفتار عتاب پادشاهی و محبوس زندان عقاب شده بود باعتقاد و شش تن از زن و کوچک منسوبانش اخراج الملکت شده امر اقدس درباره او و متعلقانش شرف اصدار یافت که از افغانستانش بیرون کرده و از خط فاصله آتش عبور داده در مملکت ایرانش رها دهند و چهار تن از سرداران ایشان را همچنان با غل و زنجیر تا نقطهٔ سرحد رسانیده بعد بگشایند تا در مملکت آبائی خود و قدم مسافر خاک افغانستان نباشند (۳) واز آنسوی (٤) عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که آغاز شرح رفت عز وصول و شرف گذارش از مطالعهٔ حضرت والا یافته در روز سوم ماه رجب حکم اشرف بنام او شرف طراز پذیرفت که اگرچه تنبیه و تهدید عمرا خان و تسخیر باجاور اقرب بصواب است اما نخست کاردرهٔ پیچ را نظم و نسق داده بعد روی تسخیر بسوی باجاور نهاده دمار از روزگار عمرا خان بر آرد و اگر در اختیار کردن یکی از امرین و تقدیم و تاخیرش مردد گردد و باقدام یکی نموده دیگر را بتعویق اندازد بحضرت والا آگهی دهد که رای جهان آرا از مشغولیت او در مربکی از دو امر مذکور آگاه باشد و هم دو فوج پیادهٔ نظام از کابل نزد سپهسالار گسیل فرموده او را ارقام نمود که اگر دیگر فوج نزد در تسخیر باجاور ضرور افتد بخواهد که فرستاده شود (۵) و مقارن این حال سردار شیردل خان که بفرمان طلب از خوست در کابل آمده دوش و دختراش را پاس حضرت والا چنانچه گذشت بشهزاده حفیظ الله خان و شهزاده امین الله خان نامزد نموده بود از حضور اقدس رخصت باز گشت یافته در روز سوم مذکور ماه رجب وارد خوست که محل اقامت و حکومتش بود گردیده افواج قاهره را از طرف خوست و جگی رهسپار ساخت که از هر دو راه روی یورش بسوی مردم نکوهیده خوی طائفهٔ جدران که سر از گریبان تمرد بر آورده بودند نهاده و مکافات کردار ایشان را نیک داده زجر و توبیخ نمایند و آن مردم از حرکت سپاه نصرت همراه آگاه گشته احمال و اثقال و عیال و اطفال خودرا در جبال کشیده تن بسلاح جنگ آراستند و در موضع الره جمعیت کرده با هتک پیکار استوار نشستند چنانچه طریق اطاعت پیش گرفتن آن مردم پس از این در موقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی و در خلال احوال مذکوره از تفهیم

مامور شدن سردار محمد عزیز خان بحکومت ترکستان

(۱) اخراج المملکت شدن غلام حسن خان افشار

(۲) و آن امر این بود که غلام حسن خان مذکور گفته بود که ما مردم در مملکت غریب و مسافر میباشیم

(٤) وصول پیوستن عریضهٔ سپه سالار و صدور حکم والا

(۵) ورود سردار شیردل خان در خوست

---

(۳) تشریح از ترشح قلم خاص اعلیحضرت مردم افشار را نادرشاه در وقت فتح افغانستان از ایران بکابل آورده جا داده بود هر گاه که باینقدر سال بسیار هنوز لفظ غربت را بخود ثابت میدانند ضرور بود که وطن اصلی خود یعنی ملک ایران میرفتند تا از غربت نجات می یافتند

سردار جهان دل خان پسر کوچک سردار شیردل خان و محمد اسلم خان بن میر اکبر خان کوهستانی بحکومت کردز و وزارت سر افراز گردیده از کابل در محل حکومتش رفت و محمد یوسف داکتر جان کره نام که از حضور انور والا رخصت حاصل کرده در موطن و مسکنش رفته بود مدت ایام رخصتش بسر رسیده از راه خدمت بعزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد پشاور شده از عریضهٔ او بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده از ورودش در آنجا اطلاع دست داده قافله باشی مقیم پشاور و محمد حسین خان حارس دکه و حکمران جلال آباد را فرمان رفته وایشان زاد راه و راحلهٔ او را داده یک بدیگری رسانیده وارد کابل گشت و سر آستان سپهر نشان سوده بخدمتیکه داشت مشغول شد و هم درین هنگام مرض وبا که از دیرگاه در کابل بود سرایت کرده در هرات نیز حادث شد و مقارن این حال از حضور اقدس هشتصد و سی و سه روپیه کابلی و یک ثلث روپیه برای ایشیک آقاسی دوست محمد خان که پاس سردار محمد علیخان مرحوم حکمران قندهار خبر فتح هزاره جات را چنانچه گذشت بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده تنخواه معین گردیده امر شد که در نزد سردار عبدالقدوس خان رفته بایما و اشارهٔ او بخدماتیکه مأمور کند پرداخته روز بسر برد و هم درین وقت از عریضهٔ سید محمد شاه خان بن سید نور محمد شاه خان مرحوم قوشچی صدر اعظم زمان امارت اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مغفور بگوش کتاب نامیوش حضرت والا رسید که سید موصوف در وقت ورود سردار محمد ایوب خان در قندهار بالو از راه ظاهر جهت حفظ جان و مالش قدم خدمت پیش نهاده وپس از هزیمت یافتن و راه فرار جانب ممالک ایران پیش گرفتن آن سردار بامدار والا تبار از پرتو نزول افکندن مهر جمال شهریار عدالت شعار در قندهار خوفناک گردیده راه وادی کنامی نوردیده در علاقهٔ قوشنج که موطن اصلی و مسکن آباء اوست جای ناکامی گزید استدعای اجازت باز گشت جانب قندهار و کابل را نموده است و حضرت والا جوابی را که برای او ارقام و ارسال فرموده نمایشش را بیدرنگ انشاء الله در محلش رقم خواهد شد

آمدن داکتر جان کره در کابل

حدوث وبا در هرات

تعین مواجب ایشیک آقاسی دوست محمد خان

پذیرفتن عرض واشد های سید محمد شاه خان

﴿ مذاکرهٔ کارگذاران دولت انگلیس ﴾

(در باب باجاور و سرگذشت سپهسالار)

وازانسوی کارگذاران دولت انگلیس از عزم حضرت والا که درباب تسخیر باجاور و تدمیر عمرا خان مصمم گردیده و سپهسالار غلام حیدر خان را چنانچه گذشت مأمور تسخیر آنجا و اسمار و کافرستان وغیره متمردین نکوهیده خویان فرموده بود خبر یافته قدم بصفحهٔ دعوت نهاده بقلم موانست مراسلهٔ انکار داده نزد حضرت والا فرستادند که دولت انگلیس از سیر و سلوک دوستانه خسروانهٔ حضرت والا ملتمس آنست که اگرچه باجاور از مضافات جلال آباد و خاک افغانستانست بلحاظ مودت و مصلحتیکه دولتین را در میان است از تسخیر باجاور صرف نظر فرموده لشکر بدانجا گسیل ندارد و حضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نما را مصقل زنگ زدا بود در روز دهم ماه رجب سپهسالار غلام حیدر خان را ارقام و اعلام فرمود که با سپاهیکه همراه دارد داخل درهٔ پیچ شده و پیچ شرارت آغرودم را بازکشت تدمیر کشوده و اسلحهٔ حرب را تمام از ایشان گرفته اسمار را نیز در تصرف آورده نظم و نسق بروی کار مردم سکنهٔ آن جبال نهاده تسخیر باجاور را معطل بازانه امور مکنونهٔ خواطر کارگذاران دولت انگلیس نماند تا از مذاکره که آغاز کرده اند مکشوف گردد که خواهشیکه درباب ترک تسخیر باجاور کرده اند از در مکیدت (۱) است یا راه دوستی و مصلحت و سپهسالار غلام حیدر خان پس از پرتو وصول افکندن این فرمان ترک تسخیر باجاور را گفته راه استمالت مردم در پیچ و اسمار را همچنان کاره نموده بود و کرده دست بکار تنبیه و تهدید اشرار برده و هم مقارن این حال عریضهٔ غلام خان پسر سابقه خان اسمار که برادرش را جلاد نامی بقتل رسانیده و زمام زرگی الخ را بدست خود گرفته و از تصرف او عمرا خان بیرون کشیده خود تصرف کرده بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته چون سررشتهٔ امور زیست خود را خواهش کرده بود در روز دهم مذکور ماه رجب برای او نگار فرمود که نزد سپهسالار شده بر طبق گفتار او

ممانعت نمودن انگلیسان حضرت والا را از بانی دوستی از تسخیر باجاور

(۱) مکیدت کید و مکر

شرح عریضهٔ خان اسمار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 779 of 1269

رفتار نموده قرار و مداری برای زیست و روزگار خویش حاصل کنند و هم سپهسالار ارقام و اعلام نمود که پسر خان اسمار
را از خود خواسته واورا نگاهداشته دیگر را از طرف خود در اسمار کارد جدا کرا ز ابتدا شخصی از جانب دولت
مامور اقامت آنسرحد میشد عمرا خان را نیروی آن دو بازوی آرزو میسر نمی گشت که در اسمار دست امرف
دراز میکرد و از آنسوی بنامه و پیام سپهسالار بیست تن از بزرگان مردم درهٔ پیچ از راه اطاعت نزد او آمده
واو همه را خلعت داده امر بانتهاك دیگر متمردین کرد و نزد ایشان گفت که چند تن از مردان سلاح دار
وبقیهٔ بزرگان خود را جهت خدمات پادشاهی حاضر آورده در اردو باشند وایشان انگشت منت بردیدهٔ مکیدت
گذاشته چون باز گشتند چنانچه بیاید روی از سعادت برتافته جانب وادی غوایت شتافتند وپس از مراجعت
آنها مردم دبوکی وبادیل که قریب صد خانه وار از راه فراز داخل درهٔ واقع قرب درهٔ پیچ شده بودند بسر
دوصد تن پیادهٔ ساخلو که بامر سپهسالار مواظب حفاظت راههای درهٔ پیچ بودند تاختند وهم در آویختند وسپهسالار
آگاه گشته دوصد تن پیادهٔ ساخلوی دیگر از لشکر که بمعاونت گرفتاران بیکار فرستاد وایشان بسرعت وشتاب
بسروقت رزم دهندگان رسیده اشرار را از پیش برداشتند واز بلندیهای کوه بقهر وغلبه فرود ساخته ده تن از
ایشان را بخاك هلاك انداخته وهفت تن را مجروح ودو تن را دستگیر کرده لوای فتح افراختند ویکصد وبیست راس
بز وگوسپند وغلهٔ فرد گاو غنیمت بدست آورده چار تن از پیادگان ساخلو مقتول وهفت تن مجروح گردیده باز گشتند
ودر مواضعیکه بحفاظت طرق اقامت داشتند جای گزیده رایت استراحت افراشتند وعمرا خان از اطاعت ورزیدن مردم
شنواری سکنهٔ شیگل وخلعت پوشیدن بزرگان درهٔ پیچ که نگارش یافته آمد وحصول این فتح وعزم سپهسالار
جانب باجاور آگاه گشته بخبر از نیکه او بامر حضرت والا چنانچه گذشت فسخ عزم تسخیر باجاور کرده بود
خوفناك گردیده بسرعت هرچه تمامتر جمعی از ده بودان کوی جبالت را فراهم آورده بامردم قوم سالارزائی
از طائفهٔ ماموند درقلاع خویش که بمحاذی ومقابل قلاع متعلقهٔ محمد خان ناوگی واقعند گماشت که بحفاظت
قلاع او برداخته در وقت یورش سپاه پادشاهی طرح ممانعت ومقاتلت انداخته بکوشند که قلاع او خراب نکرده
وهم سد راه عبور لشکر جانب باجاور باشند وچون راه عبور ومرور افواج پادشاهی را بتصورات خویش
استحکام داد خود بالشکر بسیار از مردم باجاور وغیره باوازهٔ غزا با کفار سکنهٔ که دیش راه نزده واضطراب
پیش گرفت وچند خانه ومسکن کفار را که برا کنده واز هم دور بودند متصرف گشته از بد بریکه اندیشیده
بود زبان باغوای مردم کوهستان سمت شرق وگوشهٔ شمالی بیدهٔ جلال آباد گشود که شاید آنمردم را فتنه
رانگیخته سپاه پادشاهی را دوچار وگرفتار پیکار آنها ساخته خود وباجاور را از صدمهٔ لشکر مأمون ومصون سازد
وازجهه بزرگان آن کوهستان غلامخان زرك اسمار را بپهان بزرگی خویش که خان اسمار را متصرف گردیده بود نزد
خود طلبید که بفتنه اش برانگیزد اما او از وصول فرمان والا که بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود
قوی دل گشته از جانبیکه عمرا خان را غاصب بزرگی خود میشناخت از رفتن در نزد او سرباز زده لوای مخالفت
او را برافراشت وعمرا خان سه مرتبه جماعهٔ از لشکرش را باآوردن او گماشته واو درهر مرتبه بمدافعت برخاسته
از دخول درعلاقهٔ اسمار بازداشته ماجرا را بسپهسالار بنگاشت واو که بامر حضرت والا ترك تسخیر باجاور کرده
بود جواب تسلیانه بغلام خان اسمار فرستاده آسوده خاطرش ساخت که عمرا خان از بیم جان خویش طریق
اضطراب وتشویش پیش گرفته بسملانه دست وپای میزند ورنه کاهی جانب اسمار نگاه مدعیانه نتواند کند
واز تمامت مردم آن کوهستان مردم درهٔ پیچ از احسان سپهسالار که بیست تن از بزرگان ایشان را خلعت عطا
کرد واز وعده وقرار داد خویش که آوردن چند تن مرد سلاح دار وبقیهٔ بزرگان آن دره را بعهده گرفته
بودند هیچ درخاطر نیاورده باغوا والقای عمرا خان بفتنه گرائیده سر از جیب تمرد وعصیان کشیدند واز شورش
آنقوم بذریعهٔ عریضهٔ واقعه نگار آن کهسار حضرت والا را استحضار حاصل گردیده سپهسالار غلام حیدر خان
را منشور فرستاده تنگار فرموده که بلاتأنی ودرنگ راه تدمیر گرده شرر و سکنهٔ درهٔ پیچ را برگرفته وپس از (۱)
استیصال آنمردم روی تصرف جانب جبال اسمار نهاده مردم آنجا را نیز گوشمال بسزا داده قریهٔ فریه (۱)

حمله مردم بوکی و بادیل بر پیادگان ساخلو

(۱) قریه دروغ

وقریب غلام خان انبار نشود زیرا که وی بزبان حیلت سخن دوستانه رانده فرصت بدست آرد تا چشم زخمی بسپاه دولت رساند واو قبل از ورود رسول افکندن این منشور عبدالواحد خان کوتوال علاقهٔ بشه را که روی از سعادت و دولت برتافته از راه خسارت داخل اهل ضلالت باغیستان آن کوهستان گردیده بود گرفتارش ساخته و با زنجیر وغل بگردن انداخته کسیل کابل کرد چنانچه پس از رسیدنش درکابل گرفتار زندان عتاب پادشاهی شده دروبال کار مکافات کردار خویش بدید و سپهسالار غلام حیدر خان پس از فرستادن او در کابل ورسیدن منشور مذکور روی مرزش بسوی درهٔ پیچ نهاده محاربهٔ سخت اتفاق افتاده آخرالامر سپاه پادشاهی غالب و گروه اشرار مغلوب گردیده دویست تن از مردان آن طاغیان قتیل و بسیار تن ایشان دستگیر اعداد سپاه شدند وسه هزار راس بزوگاو و گوسپند ومرکب ازراه غنیمت نصیب لشکردولت گشت وسپهسالار پس ازحصول این فتح مژدهٔ آنرا درروز یازدهم ماه رجب درج عریضهٔ خویش کرده مارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود ومردم شکلام و شمون معروف بشمون وسندری و میانوکی مشهور بمانوکی ازقتل وتاراج مردم درهٔ پیچ آگاه گشته قرآن مجید و فرقان حمید را شفیع قرار داده مصحوب چند تن ملا نزد سپهسالار فرستاده زبان ضراعت باظهار اطاعت گردند وسپهسالار ازین اظهار وپیام آسوده خاطر گردیده افواج قاهره را کوچ داده داخل درهٔ شکلام شده فرو کش کرده ودرنجا مردم آنچه لام نیز ازراه اطاعت حاضرلشکر گشته مراسم سلام مطیعانه بتقدیم رسانیدند ومردم درهٔ پیچ نیز که خیر خودرا بجز اطاعت هیچ ندیدند لاجرم ازراه انابت نزدسپهسالار حاضر آمده جبین استکانت(۱) بزمین اطاعت سوده وامرار عیال واطفال خودرا ازکوه بعاوت فرو آورده ودرمساکن خویش جای گزیده استدعای دفن کشتگان خودرا کردند واوامر کرد که اجساد مقتولین را دفن کنند وآنکه که کشته شد کان ایشان در زیر خاک نهان گردیدند چهل ودو نفر از بزرگان ایشانرا سپهسالار نامدار برسم گرو گان دراورد ونگاهداشته مساح جهت پیمودن اراضی و عقار ایشان گماشت که بطرق مساحت و پیمایش مالیه بعهدهٔ ایشان گذارد تا هرکدام بقدر زمین خویش خراج داده باریک بدوش دیگری نیفتد وازبسوی انشاری درروز بیستم ماه رجب ازحضور اقدس درباب مال ومتاع ونقد وجنس ملا علیجان وملا محمد علی وغیره تن ازقزلباشیهٔ قندهار که ضبط دیوان اعلی چنانچه گذشت شده بود شرف اصدار یافته سردار عبدالله خان حکمران آنجا را فرمان رفت که اشتهار را در چار سوق قندهار بیاویزد که هر که مال ومتاع و اسباب و کالای بیرده تن قزلباشان بدخواه را پنهان کرده باشد وپس از آوعیق این اشتهار بکار گذاران دولت نسپارد وازروزش بعد از روز بیستم ماه شعبان که مهلت عدم ضبط است ظاهر گردد هرآینه تمامت ما یملک او نیز حکم است که ضبط شود و درین اثنا که این اشتهار باسم اقدس والا درقندهار فرستاده شد بروز بیست ویکم ماه مذکور محمد شریف خان رئیس علاقهٔ دربا چهل تن از بزرگان مردم آنجا ودوصد تن سواره وپیاده از راه معاونت دولت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر گردیده اظهار اطاعت نموده خواستار خدمت شد و سپهسالار اورا باپاران وپیاده و سوار تن در اردو نگاهداشته، جای فرود شدن و فرو کش گردش بخود و خودش که بتعین مالیه وگرفتن اسلحهٔ آنمردم قیام واقدام داشت مالیات اراضی مردم آن کوهستانرا معین کرده ویک هزار ودوصد وشصت وهشت میل تفنگ وپنجصد و شصت و هشت قبضه سیلاوه ودوصد وشصت وهفت قبضه شمشیر وسه میل تفنکچه ویک میل قرهبوه ودوقبضه کتاری غیر از پنجصد میل تفنگیکه درروز محاربه ازآنمردم بدست آمد وافراد سپاه افتاده بود ازایشان گرفته ضبط میگزین دولت کرد وپنجاه ویک تن از آنقوم را باسم گرو گان نگاهداشته از قلت علوفه وا زوقه لوای حرکت از درهٔ پیچ افراشته در موضع چغان سرای علیا لشکر را فرود آورده اقامت گزید و درین جا سه صد تن از بزرگان طوائف هشتگانهٔ کفار که ازعزم سپهسالار بتسخیر کافرستان آگاه گشته وبخوف ورعب آغشته گردیده بودند از راه ضراعت و در اطاعت نزد سپهسالار ستوده کار حاضر آمده پس ازسودن جبین استکانت بزمین انابت بشرف دین اسلام مشرف گشته گویای کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) شده بصراط المستقیم تین

(۱) استکانت عاجزی وفروتنی

صدور حکم اقدس درباب مال ضبطشده قزلباشیه قندهار

آمدن محمد شریف خان نزدسپهسالار غلام حیدر خان

مبلغ مال ضبط شدهٔ قزلباشان قندهار

اسلام گرائیدند وازینسوی اشتهار یکه درباب مخفی نداشتن مال ومنال جدیدی از قزلباشیهٔ سکنهٔ قندهار شرف اصدار وعز ارسال یافته بود در غرهٔ ماه شعبان پرتو افکن وصول آن دیار شده حکمران قندهارش بچارسوق شهر آویخت وچیزی از نزد کسی بظهور نرسیده از تمامت مال ومتاع آن یازده تن که ضبط شده بود وبفروش رسید غیر از آلات طلا و ادوات نقره وزیور زنانه وجواهر ثمینه که درسه عدد صندوقچهٔ آهنین کوچک انداخته ارسال پیشگاه حضور اقدس شده شرف وصول یافت یکصد لک وشصت و چهار هزار وششصد ونود ده روپیه تحویل خزانهٔ عامرهٔ قندهار گردیده ا کزتلف دست ضبط کننده کان گشت ومقارن اینحال حضرت خان نام اچک زائی ساکن

منقور ساختن نقل مهر والا را یکی از مردم اچک زائی

ومتوطن کوهستان فراه مهر فرامین واحکام حضرت والا را از فرمانی کرده برداشته از نقل آن مهری منقور ساخت وفرمانی را بنام خویش باسم حاکم آنجا وشامل مبلغ گزاف مهر کرده نزد حاکم برد که وجه را ازو گرفته بعد باقبال ومنسوباتش راه خارج مملکت افغانستان بر گرفته ازعهد خیانت حصول وسعت معیشت کند وحاکم عطای آنقدر مبلغ را شایان حال خسران مآل آن خیانت خصال ندیده دراشتباه افتاد وآن فرمان را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده وچون نقش در دفاتر پادشاهی نبود حکم حضرت والا بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافت که بیست نفر سوار گماشته آن غدار را بایس نام پسر ودیگر پسر وبرادر یک داشته باشد گرفتار ساخته باشند عقاب وعذاب روانهٔ کابلش نماید وهم محمد اعظم خان مهمند ومیرزا عبدالصمد خان کار گذاران کوهستان فراه را

اکنها کیفر

در باب گرفتار ساختن آن خیانت کار فرمان ا که واشد نگار فرمود چنانچه او در پاداش کار مکافات کردارش را دیده عبرت عدم اعتماد تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان گشته فرامین بی مهر وثبت منشیان حضور اقدس را از اعتبار ساقط ساخت ودر خلال این احوال میرزا محمد تقی خان خادم دولت انگلیس که برای واقعه نگاری در قندهار

خرج دادن میرزا تقی خان عیال گرفتاران قزلباشیه قندهار

اقامت داشت عیال واطفال یازده تن از مردم قزلباش را که بواسطهٔ دعوت اووزیبهٔ ملا محمد علی چنانچه گذشت ضبط شده بود باقبال محمد اکبرخان بادامی که خیانت وبدکاری او از پیش بشرح رفت مصارف معیشت داده وهم از گرفتار شدن آنها اجنت بلوچستان را آگاه کرده ونگار کرده بود که دوستان وبرادران او بواسطهٔ بودن وی در قندهار گرفتار وضبط وکشته وتاراج شده وخواهند شد تا ایران ازقندهارش درشال کوت خواسته شود که دیگر آسیبی از بودن او بقزلباشیهٔ قندهار نرسد واین ماجرا از عریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده درروز چهاردهم ماه شعبان اورا فرمان کرد که از میرزا تقی خان بپرسد که از طرف دولت انگلیس اجازت این را دارد که مجرمان و خطا کاران و معاندان دولت را مربی شده عیال واطفال ایشانرا خرج ونوشته دهد واگر در خصوص این گونه امور سندی از دولت مذکور داشته باشد نماید که با کار گذاران دولت انگلیس مکالمه ومذاکره درمیان آورده شود والا خود اورا متنبه و آگاه سازد که از چه با خائنین و محبوسین دولت راه رابطه ومراوده می پاید و این پرسش را رقم فرمود که از وی نوشته بگیرد تا مفهوم و معلوم گردد که چه میگوید واز چه این چنین راه ناهموار می پوید واز ین نوشته حضرت والا وغیره براهینی که در الزام او بروی کار آمد آخرالامر انگلیسان اورا تغییر داده دیگری را درقندهار فرستادند

(ذکر ورود سردار محمد عزیز خان)

(حکمران ترکستان درمزار شریف)

ورود نائب الحکومهٔ ترکستان بدار الحکومت آنجا

واز آن سوی سردار محمد عزیز خان که از حضور اقدس مأمور حکومت ترکستان شده واز کابل ره نورد منزل مقصود گشته بود درروز پنجم ماه شعبان راه ورود بمزار شریف که دارالحکومهٔ ترکستانست نزدیک کرده سپه سالار غلام حیدر خان اورکزائی با تمامت افسران وصاحب منصبان نظامی ازراه پذیره تا موضع تکیهٔ جیش لب رانده مراسم استقبال بجای آورده باعزاز واکرام داخل شهر مزارش کرد واو بپاس احترام سلطنت تخت نزد شهزادهٔ آزاده سردار غلام علیخان که فرزند برومند شهریار ثریا مکان وبتازگی لباس شیر دایه شسته بود شده از بوسیدن جبین نور آگینش قرین سعادت گردیده بعد بمقر حکومت خویش رخت سفر کشید و مهر حکومت

ترکستان اعلیحضرت والا را که پس از آمدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان در کابل بامر حضرت والا چنانچه گذشت تفویض میرزا محمد میرزاخان قزلباش شده وتاآنوقت دوزداو بود کرده بکار حکومت پرداخت و آنکه که بمسند ایالت نشست میرزا محمد زمان خان سردفتر حساب کبری را از خیانتیکه نسبت بدولت کرده بودشامل بوده درتحت بازپرس محاسباتش کشیده شرحی ازخسارات اومعروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و ازحضور انور والا فرمان حبس او شرف نفاذ یافته محبوس گشت وهمچنان محبوساً خیانات خود را جوابات بی حجت گفته درزندان روز بسر می برد ومقارن اینحال ازعرض واستدعای شیخ محمدتقی که یکی ازمعروف علمای مشهد بوده وعریضهٔ او باعریضهٔ میرزا یوسف خان وقائع نگار آنجا بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعه ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافت درروز دوشنبه هفتم ماهشعبان سیدمحمد اصفهانی که بنام جاسوسی محبوس زندان کابل شده بود رهائی یافته بنام شیخ ارقام رفت که اورا ازشهادت نامهٔ شیخ که به بی گناهی او رقم کرده بود رها فرموده رخصت مراجعت بوطنش مرحمت شد و آن سید از کابل درمشهد واز آنجا دراصفهان رفت ودعای شیخ را بابد ابدولت ساخت

ذکر مطیع و منقاد شدن مردم جدران

(ذکر تنبیه وتهدید باغیان قوم متمرد جدران وغیره)

واز آنسوی سردار شیریندل خان که افواج قاهرهٔ پادشاهی را چنانچه گذشت از دو راه مأمور تنبیه و تهدید جدرانیان کرده وایشان عیال واطفال خودرا درجبال شامخه صعود داده در موضع الره جمعیت کرده استوار نشسته بودند در خلال واقعات مسطوره هفت تن از زرکان آن نکوهیده خویان در عسکرگاه نزد سردار شیریندل خان حاضر آمده زبان عجز ومعذرت اظهار اطاعت کرده از طرف جدرانیان عذرخواستند که ازعدم استطاعت توان استقامت را درخود ندیده از بیم سپاه پادشاهی که علوفه و آذوقه ازایشان میخواستند واستعداد دادن آنرا نداشتند عیال واطفال خودرا دوستکلاخهای جبال کشیده اند وگرنه از امر ونهی سلطنت عدول ونکول ندارند وسردار شیریندل خان درجواب اجمعدت ایشان فرموده که اگر مسلمان بوده باخدا ورسول گرویده باشند هما از راه اطاعت پیش میآیند والا طریق اندیشه وتصور خویش چوده مکافات کردار خودرا مشاهده خواهند نمایند وایشانرا گفته ورخصت باز گشت داده ازقفای ایشان باسپاه ظفر همراه جاده پیمای موضع الره شد وجدرانیان از روینهادن افواج قاهره بدانجا آگاه گردیده از موضع الره که فراهم شده بودند راه انتشار برگرفته فرار اختیار کردند وسردار شیریندل خان وارد آنجا شده چون سرحد وکلوگاه موطن جدرانیان است از حضور اقدس اجازت احداث قلعهٔ متین در آنسر زمین خواسته وپس از صدور امر حضرت والا قلعهٔ باندازه وگنجایش چار صد تن پیاده وسوارهٔ نظام درآنجا بنیاد نهاده بضابت متانت آباد کرد واز دیگر جانب معاذالله خان سرتیپ که بادوصدو پنجاه سوار اوزبکیه وهفتصدو هشتاد تن سواره وپیاده ملکی مأمور موضع فرمل وجواله خواه شده بود رهسپار گردیده چون وارد آنجا شد بکاریکه مأمور گردیده بود مواظب گشت ودرروز دوازدهم ماه شعبان پس از خبر بردن فرستادگان جدرانیان که انفاً رقم گشت سی تن از زرکان قوم بکی وکیپری ومردم سکنهٔ الره ودرهٔ شمل ودرهٔ تنگی باتفاق بوک نام دزد درموضع دوماندو واقع الره بتوسط ملک خانگل خان نزد سردار شیریندل خان آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند واز آوردن کوه رشد کان مردم جدران را بعساکر ایشان بعهده گرفتند چنانچه بدلالت واشارات ایشان اکثر ازمردم بکی وکیپری وغیره عیال واطفال واحمال واثقال خودرا پس آورده درمساکن خویش جای گرفتند وسردار شیریندل خان همه را بتسلیات شافیه دل بجای آورده ازخوفیکه در دل داشتند ایمن ساخت واز موضع الره لشکررا کوچ داده در دهن درهٔ تنگ شمل فرود آورده فرو کش کرد وملک لندی خان را بانجاه تن ازمردم منگل ازجملهٔ دوصد وپنجاه تن که ازراه معاونت دولت باخود آورده طریق

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 783 of 1269

خدمت می بود در اردو نزد خود نگاهداشته دوصد تن را جانب خانهای ایشان رخصت بازگشت داد و ایشان
درعین راه مراجعت چوپان رمه‌های گوسفندان و زنان مردم دری خیل جدران را بتاراج برداشته وجدرانیان
همت براسترداد آنها گماشته درعرض راه باهم دوچار گردیده سرگرم مقاتله وپیکار شدند ودو پلان کار چار تن
از جدرانیان کشته ویک تن ازمنگلیان زخمدار گشته تمامت گوسفندان وزنان خودرا بتصرف آوردند ومقارن
اینحال لشکرملکی مردم گردیز که از دیگر سوی روی یورش جانب موطن ومسکن گروه بغاة نهاده بود وارد
موضع شوال شده سردار شیرینلدل خان ازعسکرگاه خویش بعرض دیدن این لشکر در آنجا رفته واسلحه وسامان
حرب یکایک را مشاهده کرده همه را آراسته وپیراسته یافته تحسین نمود ودراقامت گاه اردوی خود باز گشت
نامهٔ نزد حبیب الله خان قوم خروتی ومردمش فرستاده پیام داد که باجمیعت سواره وپیادهٔ ایل والوس خود از
موضع وزوانه که فراهم شده‌اند روی بسوی کوهستان جدران نهند وهنوز کار مردم جدران واسمار ونواحی شرح اشرار بلوچان چه کی
که سپهسالار غلام حیدر خان مشغول نظم ونسق آن بود وراست نشده بود که شرحی از مفسدت وشرارت
شاه نظر ومیرزاخان ولیدخان نامان زرکان چه کی بتوسط عریضه واقعه نگار آنحدود بسمع فیض مجمع حضرت
والا رسیده مولاداد خان حکمران فراه را ارقام فرمود که بهیهٔ تن مفسدین شرارت آئین را کدامین زن آتش
فتنه وفساد بهانهٔ خدمتی درفراه خواسته وایشانرا نزد خود نگاهداشته کسان ومنسوبان وزوجات وابناء
وبنات ایشان را ازچه کی حل ونقل داده درفراه مسکن زیستن دهد واو محمد کریم خان فراهی را باچندی
از سواران کشاده در چه کی فرستاد اما مفسدین سه گانه از روی تهاون خان مذکور بسوی چه کی
نظر بنجات خویش متوهم گردیده قبل از وصول او درانجا باعیال واطفال ومال ومنال خود راه فرار
بر گرفته درکوه خاران پناه گزیدند چنانچه محمدکریم خان وارد چه کی گردیده واثری ازان سه تن ومنسوبان
ایشان ندیده بی نیل مقصود نزد مولا داد خان باز گشته ماجرا بپیمای برد واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت
شده در روز چهار دهم شعبان حکم اقدس بنامش شرف اصدار یافت که سواران کشاده و ملکی مردم فراه
و گرمسیر وپلالک وغیره را گرد آورده ولشکر آراسته فراهم نموده خودش باتفاق این لشکر جانب کوه خاران
واقع بلوچستان رهسپر گردد ومولا داد خان پس از وصول این منشور نامه فرستاده مردم گرمسیر را پیغام
فراهم نمودن لشکر داده خود بجمع آوردن سواران فراه ونواحی آن پرداخت چنانچه ره نورد شدنش ازفراه
جانب کوه خاران درموقعش رقم خواهد شد انشاء الله

(ذکر هلاک گردیدن سپهسالار)

(وتعزیه نامهٔ فوت شهزاده انگلیستان وفتح اسمار)

تعزیه نامه فرستادن حضرت والا به ملیکهٔ انگلستان

وهمدر خلال وقایع مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان را تب شدیدی عارض شده دربستر بیماری بخفت
وحضرت والا را از عریضه واقعه نگار اردوی او بحالت وی اطلاع دست داده میرزا عبدالصمد خان طبیبرا
ازحضور مأمور علاج نمودن تب او کرده از کابل درچغان سرای فرستاد و آن طبیب وارد آنجا شده دست
بکار علاج سپهسالار نامدار برده بمعالجه پرداخت وهمدرینوقت پرنس البرت پسر پرنس آف ویلز ولیعهد دولت
برطانیه عظما بدرود جهان کرده حضرت والا برسم وشیوه سلاطین روزگار تعزیه نامه برای ملکهٔ معظمهٔ عل…
حضرت وکتوریا نگار فرموده برمرگ فرزند دلبند فرزندزاده ارجمندش طریق صبر وشکیبائی نمود وهم نامهٔ بویسرای کشور هند
ارقام ورود داد قضیهٔ مکروهاش سرسلامتی گفته نزد کرنیل ولی احمد خان سفیر دولت افغانستان روان کرد
واو نامه ویسرای را بویسرا رسانیده ازعلیا حضرت ملکهٔ موصوفه را درلندن فرستاد وازین سوی سپهسالار
غلام حیدر خان را اصحت حاصل گشته ازچغان سرای عزم رفتن درعلاقهٔ شیگل کوچ داده درچغان
سرای سفلی فرود نمود وازآنجا راه برگرفته چون داخل شیگل شد آگهی یافت که غلام خان اسمار

باغوای عمراخان روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه ضلالت نزد عمراخان شتافته مردم باجاور را میخواهد که
دراسمار آورده باسپاه پادشاهی طرح مقاتلت اندازد چنانچه اکثر ازنبرد آزمودگان باجاور را دراسمار آورده
بعزم پیکار باستوار کردن کار خویش پرداخته دست وپای میزد که سپهسالار بالشکریکه درزیر رایت داشت راه
اسمار برگرفته قلعهٔ واقع کناریل را ازگرد راه متصرف شد وباغیان هجوم آورده خواستند که پل را برداشته
عبور ازآب را برسپاه پادشاهی دشوار سازند اما سپهسالار فرصت نداده پل وهردو جانب ازآنرا درقبضهٔ تصرف
آورده اشرار باجاور واسمار را ازکاریکه اندیشیده بودند باز داشت وغلام خان خان اسمار ازمشاهدهٔ اینحالت
نیروی ثبات واستقامت را دربازوی خودندیده فرار اختیار کرد وسپهسالار از کرنیل ازغدار آگاه گردیده نخست
جلادخان وصاحبزاده محمدسعیدخان راازحزم واحتیاط گسیل اسمار نمود که مبادا کروماشر اوکیدی کرده باشند که سپاه
پادشاهی را دوچار خسارت کنند بعد که از کرنیل غلام خان یقین حاصل کرد افواج قاهره را کوچ داده جانی داخل اسمار شده
برحصول مرام واثق گشت وازعریضهٔ او حضرت والا ازماجرا اطلاع دست داده فرمان بنامش اصدار فرمود که
درمواضع مستعدهٔ آنجا محافظ خانها وقلاع جنگی احداث وآباد نماید تاازاعداد سپاه درهرجا حارس گماشته آن مردم
سرکش را ازکش واکش بازدارند تاکفتهٔ روی کار نیازند وسپهسالار دراسمار ونواحی آن محافظ خانهای عدیده
تعمیر وآباد کرده کار آنحدود را راست کرد ودر روز بیست وششم ماه شعبان محمد یوسف خان بن ناظر محمود
خان بفرمان حضرت والا از حکومت مهمند دره معزول شده عبدالله خان بارکزائی مأمور حکومت آنجا گشت

ودرخلال اینحال درروز بیست وهفتم ماه شعبان سردار شیردل خان که مشغول تنبیه وتهدید سرکشان قوم
جدران بود باصدسوار ازراه مشاهدهٔ مواضع دشوار گذر کهسار مردم جدران وآبادانی وقرای ایشان ازلشکرگاه
بیرون شده ونقاط جنگ گاه وجاهای حرکت وفرود آمدن سپاه را دیده ومعین کرده باز گشت ولشکر ملکی
مردم کرور را مأمور رفتن واقامت کردن درموضع وزی لالا واقع سرحد قوم سالارخیل که دراخیر موطن
مردم مین زائیست کرد تاکر محاربه ومقاتله روی دهد ایشان آنطرف را استوار داشته عکم وپایدار باشند وفردای
روز مذکور نامرکتل المره رفته وجای محافظت راتعین کرده ازاعداد مردم دره والی بروزرکتل بمحافظت گماشته
دوسه روزی بادامن توقف بچید چنانچه بکار پرداختن ومردم جدران را مستهان ساختن السردار ستوده
کاربتقریب رقم کلک بیان خواهد گشت انشاء الله تعالی ومقارن اینحال که انتشار واختلال کوهستان
نواحی اسمار روی کار وسپهسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت در نظم ونسق آن گرفتار وهم
متوهم شدن مردم باجاور ازفتح اسمار
گفتگوی باجاور بادولت انگلیس درمیان بود مردم مامونه وکاتازالی سکنهٔ باجاور که از گفتگوی
دولتی درباب آن علاقه بیخبر بودند وهم کارگذاران دولت انگلیس ایشانرا فرصت ترغیب برعایت مداخلت
سپاه اینحدود کرده از تصرف امیراسلام ترغیب (۱) می‌نمودند ازفتح اسمار خائف گردیده جمع غفیری ازراه
مدافعت افواج قاهره که فسخ عزم تسخیر باجاور چنانچه گذشت کرده بودند دردرهٔ شرتن فراهم شده بصرا
خان پیام دادند که بالشکرخویش طریق مساعدت پیش گرفته باتفاق هم مقاتله عسکر پادشاهی گرایند وراه افواج
متصرفهٔ اسماررا تنگ گرفته اهلك بیرون کردنش ازعلاقه مذکوره نمایند وازین عزم واراده ان عاقبت بیندیشان
صفدر خان نوکی آگاه گشته ازراه اسلامیت وخدمت دولت کس نزد ایشان فرستاده پیام داد که از اندیشهٔ که
کرده اند در گذشته بمواطن ومساکن خود باز گردند والا اگر خیره چشمی را پیشهٔ خود ساخته پراکنده
نشوند مترصد تاخت وتاراج باشند تامگر خدا یار باشد اخترتالعش مدد کار آید وهنوز آن مردم جوابیلا
وقعی بصفدرخان نداده بودند که حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان ووقعه نگاران کوهستان
باین ماجرا آگاه گردیده برآشفت وسپهسالار غلام حیدرخانرا فرمان کرد که نگران کردار ورفتار مردم باجاور
بوده هرگاه کهقدم جسارت بپیشنهاده سبقت درمحاربت کنند ایشانرا سخت جزاداده لیکن درحالت هزیمت ایشان
چون گفتگوی علاقهٔ باجاور بادولت انگلیس درمیانست دراندرون علاقهٔ باجاور ازقفای ایشان تاختن تاقبل

(۱) ترغیب ترسانیدن چنانچه ترهیب ترسیدن است

از قضیهٔ منازعهٔ آن علاقه دولت مورد سوال نکردند و سپهسالار ستوده کار باستحکام راه عبور باجاوریان پرداخته و هشتصد تن از پیاده کان ساخلو را باقامت لشکر ملکی که حاضر اردو بودند و طریق خدمت دولت می پوئیدند امر کرد که از اسمار تا چغان سرای در مواضع متعدده جای گزیده در حفاظت مواظبت نمایند و خود با توپخانه و سپاه نظام در اسمار قیام ورزیده چشم در راه حرکت باجوریان و گوش با آواز ساز مخالف نواز ایشان نهاده در اسمار بمقام انتظار استوار نشست و محمد یوسف محمد اکبر خان گردابی بحدود جهان گرد و از آنسوی کارگذاران دولت انگلیس از اندیشهٔ که در کار کشور کشائی و ملک گیری دارند مردم جندول و مهمند و باجاور را مخالف دولت افغانستان دیده و از تصرف سپهسالار در اسمار دانسته لشکر بسیاری از هند جانب سرحد افغانستان حمل و نقل داده از حدود نیراه تا قرب باجاور همه جا فرود آورده مواضع متعدده را استحکام داده مترقبانه طرح اقامت نهادند و این امر از عرائض سرحد داران آن نواحی بگوش هوش حضرت والا رسیده تمامت سرحد داران را فرمان فرستاده تسلیت داد که دولت انگلیس ازین لشکر کشی قوت و مکنت خویش را برقیب دولت روس نشان داده خاطر نشان آن دولت میسازد که اینقدر فوج در سرحد رسانیده می توانند و هم ضمناً تسخیر نیراه و باجاور را در زیر نظر دارند که اگر مردم آن مواضع روی از دولت اسلام برتابند ایشان را مدبرانه در تحت فرمان خویش آرند و مردم کوهستان خیبر را نیز از پیوستن و متفق گشتن با مردم نیراه میترسانند و با مردم باجاور از در مداهنت (۱) سخن رانده میخواهند که اینعلاقه را در تصرف آرند و بجز از امور مذکوره دیگر امری را پیشنهاد خاطر ندارند زیرا که اینرا میدانند که از جهة کردن در افغانستان و مخاصمت با مردم سکنهٔ آن وخامت بار آورده دوچار خطرات عظیمه میشوند لهذا هواخواهان این دولت آسوده خاطر و مطمئن و ایمن باشند که خدا حافظ دین و حامی عموم مسلمین خصوص متوطنین افغانستانست و هم در خلال اینحال کار گذاران دولت انگلیس از عادت و مکر یکه دارند و اسبابت مرد میرا که مخالف دولت ایشان باشد از حسن سیاست صواب میشمارند زبان اغوای مهر جتراز گشوده برانش داشتند که از راه حیلت و در مکیدت با سپهسالار غلام حیدر خان طرح صرافوده و مودت انداخته بمرام و مرسمیکه بداند و بتواند از عزم و اراده ای که درباب باجاور در دل داشته باشد آگهی حاصل کرده بایشان خبر دهد تا بدفع مناقضه کوشیده امر باجاور وغیره را بروفق مرام خویش اجرا داده آن علاقه را بکام خود کنند و حضرت والا این امر را از عریضهٔ وقایع نگاران خفیه مستمع گردیده سپهسالار را فرمان فرستاده آگهی داد که خود را گرفتار دام حیلتش نسازد و مترصد آن باشد که اگر مردم باجاور آهنگ محاربه کنند بی درنگ آهنگ جنگ ایشان کرده صرفه در تعطیل روا نداده و الا کازمان فیصلهٔ گفتگوی دولتین که درباب باجاور در بین است مرتکب امر مخالفانه نشود و او همچنانکه بود مترصدانه روز بسر همی برد و از آنسوی سردار شیر دلخان که در دهن تنگی درهٔ شمل چنانچه گذشت فرو کش کرده بود در روز غرهٔ ماه رمضان لشکر را از آنجا کوچ داده در موضع سنک و از آنجا راه انداخته در موضع ذی لالا فرود آورد و از آنجا کس عقب بعضی از بزرگان قوم شمل که از اطاعت و آمدن در نزد او سرباز زده بودند فرستاده همه را در لشکر گاه حاضر آورده در تحت حفاظت نظر نگاه داشت و همچنین بزرگان سکنهٔ درهٔ تنگی و شمل را که در آنجا بودند و از خیره چشمی از اطاعت تا کنون نمی پوئیدند کس فرستاده و همه را در لشکر گاه خواسته نظربند نمود و خمیرمایهٔ الزمرة را که از شرارت و مفسدی گرفته دست برشتهٔ ضلالت آویخته بود با دو تن از رفقایش بدست آورده در زندان عقاب انداخت و شش تن از مردم سید گدا نیز که جامه داری از سواران نظام را جهت تعیین فرودگاه سپاه مأمور کرده و او تنها از کوه فرود گشته بتفنگش زده از پیش رانده بودند بالمک عبدل نامیکه بانی مساعدانش افروز کینه و عناد بود در نزد خود خواسته ایشانرا در زندان سیاست سپرده باستمالت دیگر اشرار و نظم و نسق آن کهسار پرداخت

نوت محمد اکبر خان گردابی

لشکر کاشتن دولت انگلیس در سرحد افغانستان

(۱) چرب زبانی

اغوا کردن انگلیسان مهر جتراز را

حرکت سردار شیر دل خان از موضع شمل

(رهسپار شدن مولاداد خان از فراه جانب خاران)

(و بداوت بلوچیهٔ چخانسور)

ذکر بداوت مردم بلوچیهٔ چخانسور

وازآنسوی مولاداد خان حکمران فراه بفرمانیکه بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود مردم کرمسیر و نواحی فراه وغیره را فراهم آورده در روز سوم ماه رمضان از فراه راه تدمیر شاه نظر و میرزا خان وله خان نامان بلوچ سکنهٔ چاه کی را که از راه فرار چنانچه از پیش رقم گشت در کهسار خاران رفته قرار گرفته بودند برداشته روی بسوی چاه کی نهاد و هنوز وی سرگرم رهنوردی بود که طومار عطایای سالهای گذشته و باز گشت خلاع خوانین و بزرگان فراه و اربابان علاقهٔ چخانسور که با سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر حاضر کابل
۱۳۱۵ شده و از عطای خلعت سربلند گردیده باز گشته بودند و میرزا محمد حسین خان بایوران تحکاکهٔ خود میرزا محمد قاسم خان و میرزا سید محمود خان و میرزا عبد الرؤف خان و میرزا شیرعلی خان و میرزا غلام حسنخان که ادعای سنجش دفاتر پادشاهی و ساختن خلاصه و بودجهٔ مملکت را چنانچه از پیش اشارة رفت کرده و از حضور اقدس حسن قبول یافته بودند بنظر عدم عمران از دفتر پادشاهی بیرون نویس کرده و بمهر مهر آثار حضرت والا رسانیده مبلغ گزافی را بنام زرکان فراه و چخانسور حواله نموده بسید علیخان رساله دار سپرده و صد سوارهٔ نظام باو همراه کرده بتحصیل آن وجوه گماشت و همچنین در تمامت مملکت از قبیل وجه مذکوره حوالت نموده لوای نیک نامی افراشت و از جهة تحصیل دار مذکور از قندهار مامور فراه و چخانسور گردیده چون وارد آنجا شد آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحددار چخانسور از ورود صد سوار و حواله وجوه بسیار خوفناک گردیده محمد اکرم خان برادر و سعید محمد خان برادرزادهٔ خود را از راه خفادر موضع لندنلاش و جوین فرستاده تعلیم کرد که مال و متاع او را بهیئهٔ مال التجارت از آنجا حمل کرده در سیستان متعلقهٔ دولت ایران نقل دهند تا پس از وصول ایشان در آنجا خود او نیز از راه فرار داخل سیستان شود و از این امر رعایای علاقهٔ چخانسور آگهی یافته مرتب محمد حسنخان مقیم لاش را خبر دادند و او بسرعت و شتاب چندتن از پیاده گان ساخلو را که در تحت رایت داشت فرستاده برادر و برادر زادهٔ فقیر محمد خان را گرفته و در زندان قلعهٔ لاش محبوس کرد و آخند زاده فقیر محمد خان از حبس آن دو تن آگاه گشته ناتیان و کدخدایان بلوچیهٔ علاقهٔ چخانسور را نزد خود خواسته مهر را از حوالهٔ باز گشت تنخواه و خلاع و عطایای زمان حکومت سردار محمد یوسف خان در فراه تخویف و تحذیر کرده در محل خوف و رعب انداخته بایشان گفت که بنام هر کدام سی الی چهل هزار روپیهٔ قران حواله از دفتر سنجش کابل آمده که هیچیک تاب و توان برداشتن این بار گران را ندارد و ایشان این سخن را از آخند زاده فقیر محمد خان شنیده خائفانه از وی صلاح کار جستند و او تحت عهد و سوگند از ایشان طلبیده و قرآن شریف را در میان نهاده باهم عهد بستند که همگنان از راه فرار داخل سیستان متعلقهٔ ایران شوند بعد ایشان از آخندزاده فقیر محمد خان خواهان آن شدند که کدخدا محمد جانخان قوم ... را نیز میباید که خواسته باخود متفق و همداستان سازند تا تمامت مردم بلوچی بواسطهٔ او با ایشان معاضد و همعنان شوند والا او بمعاونت فوج پادشاهی کمر خدمت بسته ایشان را خسته کند و آخند زاده این گفته آنان را پذیرفته کس نزد کدخدا محمد جان فرستاده ببهانهٔ خدمتی از خدمات دولتش در نزد خود طلبید و او که از معاهدهٔ زرکان بلوچیه و آخند زاده آگاه گردیده بود از رفتن در نزد ایشان سرباز زده و زرکان بلوچیه از اتحاد و اتفاق نورزیدن او مایوس شده با آخندزاده فقیر محمد خان در ده زیل که خانه و عیال آخندزاده در آنجا بود رفته و از نو دیگر معاهده و پیمان در میان نهاده باهم قرار دادند که مساکن و منازل خود را فروخته و از نهر هیرمند گذشته از راه فرار داخل خاک ایران شوند و کدخدا محمد جان را اگر دست یابند بقتل رسانند و آنکه عهد بسته پیمان شکند موکد کردند همگنان را منزل و مکان خویش پیش گرفتند که بکوچند و آخندزاده با کدخدا یار محمد و کدخدا ملک محمد رخشانی نزد نائب احمد خان شد که او را نیز باخود و زرکان بلوچیه در فرار کردن متفق

وهم کردن سازد اما او و نائب بنیاد خان آخند زاده را بخیانت و خسارت منسوب کرده از راه خدمت دولت
محبوسش نموده و در قلعهٔ چخانسور بزده بصدباشی مقیم قلعهٔ آنجا و خاصدار ان زیردست وی سپردند و از ان
سوی سرتیپ محمد حسن خان مقیم لاش که برادر و برادرزادهٔ آخندزاده را محبوس کرده چون مولاداد خان حکمران فراه
بعزم تنبیه و تهدید اشرار بلوچ سنجرانی چنانچه گذشت رهسپار چه کی و علاقهٔ غاران شده در فراه نبود از
گرفتار ساختن آخوند و عزم و ارادهٔ ایشان بکرنیل محمد خان و میرزا عبد الرسول خان مقیم و سردفتر فراه
آگهی داده اجازت طلبید که با ایشان چه معامله کند و کرنیل مذکور ماجرا را درج عریضهٔ خویش کرده
بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده محمد شریف خان اسحق زائی را از فراه در چخانسور روان کرده امرش نمود که تا
رتو وصول افکندن امر سعادت موصول حضرت والا آخند زاده را محافظت نموده نگذارد که بحیله و واسطه
خود را خلاص کند و چون مشار الیه وارد چخانسور شد سرتیپ عبد الرحیم خان آخند زاده را از قلعهٔ که
محبوس بود بیرون آورده باخود در قلعهٔ کنگ در برده سخت محافظتش کردند و مردم بلوچیه از راه معاهده که
با آخند زاده کرده بودند روی غلبه بکنگ در نهادند که او را بقهر و عنف از حبس رهائی داده بعد راه فرار
جانب سیستان متعلقهٔ دولت ایران برگیرند و درین اثنا آخند زاده مبلغی را به محمد شریف خان رشوت داده جانب
دار خویشش ساخت چنانچه مردم بلوچیه کوادره گردیده و بدروی قلعه را در بازوی خود بدیدمذیان بلاء کشودند
که او را بری از خطا گفته خلاصش سازند و محمد شریف بواسطهٔ رشوتیکه گرفته بود گفتار بلوچها را دروغ
جلوه داده و ظاهراً ایشان را سخت بیچ و تیب نموده بعد نائب احمد خان و نائب بنیاد خان را مسئول ساخته گفت که با خطا را
بر آخندزاده ثابت کنند و باز عهدهٔ جواب اینکه حاکم پادشاهی را متهم و محبوس کرده‌اند برآیند و بایتقدر گفتار
رشوت دار خود سزاوار و گوارا پنداشته مردم بلوچیه را نیز از رهانیدن آخندزاده مایوس گردانیده و آن دو تن
کدخدا که آخندزاده را گرفتار ساخته بودند از گفتار محمد شریف خان هراسناک گردیده از راه چاره جوئی
نزد کدخدا محمد جانخان شده علاج کار و صلاح روز کار خویش جسته بوی اظهار کردند که از بیم باز پرس
ابنقضیهٔ معکوسه ناچار فرار اختیار کنند و او دامن از رای دادن و مشورت ایشان برچیده پاسی تن سواره
و شصت و نه تن پیاده از مردم بلوس که قومش بود نزد سرتیپ عبد الرحیم خان و محمد شریف خان اسحق زائی
رفته از اراده و عزم مردم بلوچ که در فرار مصمم شده بودند مرموز را خبر داده عرسه تن بامواره و پیاده‌ها
و هشتاد تن پیادهٔ ساخلو از کنگ در برخاسته و محافظ بمحافظت آخندزاده گماشته و اوده نام محل شدند و شب را
دو آنجا بسر برده بامدادان راه برگرفته چون بنزدیک موضعیکه بلوچان جمعیت کرده بودند رسیدند مردم بلوچ
ایشان را دیده قریب دوازده هزار تن باهنگ جنگ پیش آمدند و سرتیپ عبد الرحیم خان با محمد شریف خان
و کدخدا محمد جانخان کس نزد ایشان فرستاده پیام دادند که از راه اتهامات اقوام و مکالمات با ایشان وارد شده
میخواهند که امتیاز حق و باطل را نموده ایشان را از فرار کردن باز دارند نه اینکه با ایشان هنگامه ارا گشته
بنای پیکار گذارند و اگر چنانچه از راه جهالت و اندیشهٔ بطالت باز نگردند حالا میباید که تا زمان باز گشت
مولاداد خان حکمران فراه از چه کی و غاران توقف کرده مصدر امری نشوند بعد اگر او بروفق مدعا
و طبق تدای ایشان کار نکند هرا به فرار اختیار کرده هر دیار که میخواهند بروند و مردم بلوچ از واهمهٔ
که رایشان مستولی شده بود پاسخ داده طالب پیمان شدند که از آسیب مأمون بوده تا باز گشتن مولاداد خان
از حوادث و عوارض سیاسیه مصون باشند و سرتیپ عبد الرحیم خان با محمد شریف خان این مسئول ایشان را
بگوش قبول شنیده با کدخدا محمد جان مشورت کردند که باهم رفته ورود چارا با بلوچان انعقاد داده از فرار
کردن شان باز دارند و کدخدا محمد جان که از راه وروش بد عهدی و کج نهادی مردم بلوچیه آگاه بود از
رفتن خویش در نزد بلوچان ابا کرده وهم از بیم اینکه باهم قرار داده بودند که او را دستگیر کرده باشند چنانچه
گذشت بکشتند نرفته آمده تن را اصلاح رفتن و عهد با بلوچان بستن داد چنانچه ایشان در خطهٔ
میرانهٔ دو صف رفته واز مردم بلوچ نائب احمد خان و نائب بنیاد خان پیش آمده باهم نشستند و قرآن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 788 of 1269

شریف را درمیان نهاده سوگند یاد کردند و باهم قرار دادند که تا رسیدن مولاداد خان داد فرار نخواهند داد و بر منزل و مقام خود بوده مرتکب حرکت خلاف نشوند و هردو تن نامبرده بلوچیه قبولدار امر را کرده و دست بر قرآن نهاده بدو کنندهای غلاظ و شداد عهد را انعقاد داده شرط درمیان نهادند که اگر مولاداد خان خواهش ایشان را بپذیرد آنوقت اگر فرار کنند ایشان را بازنگردانند و پس از انعقاد این عهد سرتیپ عبد الرحیم خان و محمد شریف خان آسوده خاطر بلشکر که خود بازگشتند و ازجائیکه رسیده بودند با کدخدا محمد جان راه مراجعت برگرفته چون وارد نادعلی شدند مردم سست عهد بلوچ گله گاوان و رمهٔ گوسپندان و اشتران خود را در کشت زار دولتی رها داده و احمال و اثقال ایشان را از نهر هیرمند عبور داده عزم رفتن بسیستان کردند و سرتیپ عبد الرحیم خان با محمد شریف خان و کدخدا محمد جانخان ازین فتنه آگاه گشته بتعجیل و شتاب براسب عتاب سوار شده خود را باسواره و پیادهٔ که در رکاب داشتند بنزدیک بلوچان رسانیده پی آنکه گفت و شنودی درمیان آید بلوچان وحشی صفتان تقریباً یازده هزار تن مرد مسلح روی محاربت بسوی ایشان نهادند و سرتیپ عبد الرحیم خان با محمد شریف خان از کثرت و ازدحام آنان نیندیشیده و هیچ در خاطر راه نداده هشتاد تن پیادهٔ ساخلو را که همراه داشتند در میمنه قرار داده و شصت تن از پیادهٔ مردم پارسی را که با کدخدا محمد جانخان طریق خدمت دولت برگرفته بودند در میسره و خود ایشان با بی تن سوارهٔ که خدای مد کور و غیره در قلبگاه جای کردند و تمامت سواران و پیادگان را تاکید نمودند که تا مردم بلوچیه سه بار فیر تفنگ نکنند ایشان آهنگ جنگ ننمایند که شاید از نقض عهدیکه دست بقرآن نهاده و بسته بودند دوچار و خامت کردیده و کتاب خدای پاک دامن گیر آن قوم سفاک شود چنانچه گروه شقاوت پژوه بلوچیه سه بار دهن تفنگهای آتشبار را جانب این پاس داران قرآن کشاد داده آنگاه ایشان بازوی کارزار کشاده جنگ سخت درپیوست و درین اشتعال نائرهٔ جنگ کدخدا محمد جانخان آهنگ پیش رفتن کرده با بیست تن از کسان خویش اسپ جلادت تاخته و باندازهٔ سه صدگام از همراهانش دور و ببلوچان نزدیک گشته طرح حرب شدید انداخت و نائب پیاده خان از بلوچان بقتل رسیده غلام جان برادر نائب احمد خان نیز باچند تن دیگر از دم تیغ و ضرب گولهٔ بیدریغ شربت ناگوار مرگ چشید و بلوچان باوجود کثرت و ازدحام ازین دست برد کدخدا محمد جان خان و کشش و کوشش دیگر دلیران که مجموع دو صد تن میشدند بتائید الهی و توفیق اقبال پادشاهی پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند و هوا خواهان دولت تا کنار نهر هیرمند از قفای ایشان رخش تعاقب تاخته و دوهزار تن از بلوچان دهشت زده خود را در آب زده غریق گرداب فنا شدند ما بقی راه هامون برگرفته خویش را از مهلکه بیرون کشیدند و خادمان دولت مال و مواشی بیصاحب ایشان را تصاحب کرده شش تن از پیادگان ساخلو که از لشکر دور افتاده بودند دوچار هزیمتیان بلوچان گردیده کشته گشتند و در حربگاه بدون از اسپ سواری کدخدا محمد جانخان که از ضرب گولهٔ خصم سقط شد دیگر آسیبی ندیده مظفر در قلعه نادعلی باز گشتند و از آنجا در قلعه کنگ وزود رسیده فرود آمدند و مال و مواشی منهوبهٔ بلوچان را بجز که متصرف شده بود وا گذاشته کدخدا محمد جانخان از سرتیپ و محمد شریف خان رخصت حاصل کرده باسواره و پیاده که برای خدمت دولت آورده بود در قلعه خویش رفت و اشرار بلوچیه عیال و اطفال خود را فروهشته هیجان از راه هزیمت بعد رنج و زحمت خود را در سیستان منطقهٔ دولت ایران کشیدند و مردم بلوچیه آنجا بپاس ننگ قومیت کزحمت بمعاونت ایشان تنگ بسته روی خون خواهی بسوی چخانسور نهادند و مردم پارسی علاقه چخانسور باخبر گشته ایکه از راه هوا خواهی دولت در جای خویش بودند آشفته مال و متاع فرار کردگان را باقیهٔ زنان ایشان تمام غارت کردند و نائب احمد خان با کسان نائب پیاده خان مقتول و بلوچیه سیستان الطراق قلعه کدخدا محمد جانخان را دایره سان گرفته بمحاصره اش انداختند و سه شبا روز اورا محصور داشته و وی کس نزد سرتیپ عبد الرحیم خان و محمد شریف خان فرستاده هرچند معاونت خواست ایشان تقاعد ورزیده کمک برای او نفرستادند تا که گروه شرارت پژوه بلوچیه نیروی فتح

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 789 of 1269

قلعهٔ اورا دربازوی خود ندیده خائبانه راه مهاجرت پیش گرفتند و آنگاه که اطراف قلعهٔ او از وجود اشرار بلوچیه خالی و سرتیپ عبدالرحیم خان و محمد شریف خان از زیست و نابود شدن آنها خالی شدند میدون زد کدخدا محمد جانخان شده از قبرستان کمک عذر خواسته و آخندزاده فقیر محمد خان را که عمرکان رفته و محبوس شده بود باخود درفراه آوردند و همچنان گرفتار زندان سیاست بود تا که از عریضهٔ کرنیل محمد خان شرح بیگناهی او دانسته خاطر اقدس شده حکم رهائی او شرف نفاذ یافته از فراه مطلق العنان در چخانسور رفته بکار حکومت و سرحد داری آنجا پرداخت و سالها در آنجا روز بسر برد و پس از انجام امور مذکوره مولا داد خان حکمران فراه بالشراز جاه کی که چندی قبل ازین چنانچه گذشت بامر حضرت والا در آنجا رفته بود همه را گرفتار ساخته و محبوس نموده باخود درفراه آورد و مقارن الحال سردار ابراهیم خان بلوچ با مردم بلوچیه که فرار سیستان شده و درد و محنت را دیده بودند جمعیت کرده تا کنار خطهٔ سرحد دولتین افغانستان وایران آمده بکارکنان این دولت پیام دادند که چون علاقهٔ چخانسور مدفن مردگان و موطن آباء و اجداد و زندگان ملت میباید تفویض ما شود و هم نامه بکدخدا محمد جانخان فرستاده پیام دادند که تمامت مردم چخانسور بامابار و در محافظت دولت افغانستان مدد کارند الا او گر دست از افغان برداشته بایشان متفق و متحد شوند فهوالمراد والا خود را از دست ایشان باد خواهند داد و او نامه سردار ابراهیم خان را نزد سرتیپ عبدالرحیم خان و محمد شریف خان آورده و ایشان ملفوف عریضه خود بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضور اقدس والا بنام ایشان فرمان رفت که سردار ابراهیم خان سالهای دراز باخو کیا دمساز و در آلایش بدی انباز بوده و در میان جنگل روز بسر برده طبیعت خو کیت در او اثر کرده است میباید هوای قبرستانش را از سرش بیرون کرده چنان مشت ادب در دهنش زنند که قبرستان خود را بخواب هم نه بیند وقبل از رسید و وصول افکندن الحکم کدخدا محمد جانخان بامه صد تن سواره و پیاده از قوم خود بیرق مقابله سردار ابراهیم خان را افراشته با سرتیپ عبدالرحیم خان و محمد شریف خان و پیادگان ساخلو راه مدافعت برداشته تا کنار خط فاصله رفته بعزم رزم استوار ایستادند و حکمران سیستان ازین امر آگاه گشته یکتن از یاوران (۱) نظام را باچیزی از سوار مأمور کرده سردار ابراهیم خان را بالشکرش از کنار خط فاصل دور کرده پراکنده ساخت و وجوهیکه از دفتر سنجش حواله شده بود مرچند مردم فراه و دیگر ولایات عریضها فرستاده و دادخواهی آغاز نموده چون کارداران حضور اقدس سبب حواله را باز عرائض مردم ولایات از میرزا محمد حسین خان و یاران رسیده در جواب دلایل می نوشتند مسترد نگشته و وصول می پیوستند تا که رفته رفته از کثرت وجوه حواله و قلت استعداد غرامت دهندگان حصول حواله جات خومداری و شقه داری منجر گشته کم کسی بود که وجه نداد و اگر کسی را قوم و شقه داری در زمین و سرای نبود تمامت مایملک او ضبط دفتر سنجش شده خودش نیز محبوس همیگشت و معمورات مبدل بمطمورات (۲) میشد

(۱) یاور کیدان

(۲) مطمورات خرابها

(ذکر تمرد نمودن مردم هزارهٔ جدید الاطاعت و برباد رفتن ایشان)

سر از حلقهٔ طاعت کشیدن مردم هزاره

چون افسران و اعداد سپاه نظام چنانچه سردار عبدالقدوس خان از جور و ستم ایشان که بشرح رفت عریضه نگار پیشگاه حضور سعادت دستور اورو الاشده و حکم در کابل فرستادن فتنه جویان مفسده خویان هزاره که ایشان را سپاهیان نظام خود سرانه از هر دره و بیشه گرفتار ساخته در اردو فراهم آورده و محبوس کرده بودند بنام او شرف صدور یافته و او که قبل از رسید و وصول افکندن این منشور در موضع جوره رفته اقامت گزیده بود یکیک را پس از وصول این فرمان پی هم روانهٔ کابل نمود، چون در باب جور و تعدی سپاهیان از سهو منشیان حضور فرمان باز داشتن و منع کردن از ستم سپاهیان را شرف صدور نیافته بود وی اعداد و افراد سپاه را در ستم ایشان هیچ نگفته و ایشان در جور و تطاول جری (۳) تر شده ظلم و بیداد و بیداد را بروی کار آوردند حتی مرتکب اموریکه در شرع مطهر از منهیات است شدند چنانچه شبی سه تن از سپاهیان در درهٔ پهلوان واقع ارزگان ببهانهٔ تفنگ جستن

(۳) جری دلاور

عجالهٔ مهدی که زن جمیلهٔ داشت در آمده و شوهر آن زن را دست و پا محکم بربسته با او شرارت فعلیکه در شرع غرا بسته کرده اقدام نموده بپای رفتند و برادر آن مرد آگاه گشته چندتن از هزاره کان ستمدیدهٔ درد رسیده را خبر داده ایشان در میان چال نهاده باهم گفتند که از چنین زندگی صد بار مرگ اولی است که امری را که در ملل السالفه و طریقهٔ انیقهٔ شریعت ناروا باشد بچشم سر دیده و آه حسرت بر حسرت آمیز از دل کشیده اقدامی بیغیرتی پیچیده صبر نمایم خلاصه از ظهور امور مذکوره و خطا و خبط سردار عبد القدوس خان که از عدم سیاسی دانی روی کار آورد مردم هزاره شورش آغاز کردند و ان این بود که حضرت والا کربلائیان و زواران و اقسقالان هزاره جدید الاطاعه را بفرمان از سردار مذکور طلبید که روانهٔ کابل نماید تا از حضور اشخاص نیک کار و ستوده کردار ایشان مأمور خدمات ملک گردیده و نکوهیده خویان و بدکرداران ایشان در کابل و یا دیگر مواضع امر اقامت داده شوند تا فتنه و مفسدهٔ روی کار نیارند و سردار عبد القدوس خان این امر والا را در زاویهٔ نسیان و تکاهل نهاده عمل اجرا نیاورده بهر گونه جور و ستمیکه از اعداء دنیا اما تحت رایت او بمردم هزاره رسیده و میرسید نیز نرسیده تا که مردم بستوه آمدند و در دل عزم شورش همی بستند دیگر اینکه اکثر هزارهٔ باغیه که بدون جنگ چنانچه از پیش بشرح رفت بجنگ اطاعت آمده بودند و سردار موصوف در محافظت و مواظبت محافظ خانها و قلاع وغیره امور آنجا چنانچه میبایست و میشایست نپرداخته بلکه سهل انگاشته بود چنانچه از مسامحهٔ او اکثر محافظین مواضع حفاظت و اقامت خود را فروگذاشته در خانهای مردم هزاره جا گرفته بودند الغرض از سبب وجوه مسطوره که بشرح رفت هزاره کان دل بدادن سر و اسیر شدن عیال و اطفال و بتاراج رفتن ملک و مال نهاده آن بیست تن سپاهی را کشتند و از بیم بازپرس و سیاست پادشاهی خود را در حالت تباهی دیده تمامت مردم درهٔ پهلوان غریق بحر هراس گردیده بقلعهٔ که اسلحه مردم ارزگان را دران نهاده بودند ریخته و حارسین قلعه و حافظین اسلحه را که از سپاهیان نظام بودند تمام کشته همهٔ اسلحه را که در اندرون قلعه بود بغارت برداشتند مفصل این مجمل این که هزاره کان شورش آغازیده و اکثر محافظین تهانه جات و قلاع را که در خانهای ایشان جای کرده بودند بکشتند و از جمله قلعهٔ را که در ارزگان و اقامت اسلحهٔ که از مردم هزاره گرفته شده و دران بود و صدتن از پیاده گان نظام مأمور حفاظت شده و در دور آن قلعه جای اقامت داشتند که هزاره کان در تاریکی شب بالای قلعه ریخته و از تمامت صدتن محافظ بیست و هشت تن حاضر و در خیمه ها وچند نفر از ایشان بیدار و باقی بخواب و دیگران غائب بودند که هزاره کان در رسیده و خیمه هارا بالای محافظین انداخته و همه را چون ماهی گرفتار دام تباهی ساخته و دامنهای خیمه هارا محکم گرفته همه را بکارد شهید نمودند و اسلحهٔ خود را که خادمان دولت گرفته بود پس متصرف گشته درین شب از بیم آنکه دیگر محافظین آگاه نشوند تفنگ کشاد نداده بهمان کارد مراد خویش حاصل کردند و این فتنه که از سبب امور مذکوره روی روز افتاد ازان بود که سردار عبد القدوس خان سرمارا بهانه ساخته در گرمسیر هزاره رفته و چندتن از دختران بزرگان هزاره را زن و خدمتکار گرفته و دیگر افسران نیز اقتفا و پیروی سالار خود را نموده هر کدام زن و خدمتکاری در کنار خویش کشیده مشغول عیش شدند و این امر وخامت بار آورده زیرا که ایشان قوم و خویش زن و خادمهٔ خود را از خویش پنداشته با دیگران طریق جور و ستم پیش گرفتند و خویشان ایشان نیز که اکثر بزور و بدون رضا وصلت اختیار کرده گویا در ظاهر خویش و در باطن نیش بودند از اسرار درون کار سردار و افسران سپاه تمامت دیگر هزاره کان را خبر داده آگاه کردند و ایشان که از حالت سالار و لشکر خبر شدند دست بکار برده مرتکب فتنه و شر شدند و از سمر گشتن این فتنه و شر مردم ارزگان و زاولی و سلطان احمد و عجرستان وغیره که از عرصهٔ شش ماه و چند روز سر بر خط فرمان نهاده و ستمها کشیده و جورها دیده بودند دفعهٔ نائرهٔ شورش بر افروخته چنانچه رفته رفته میآید خاکدان خود را تمام بسوختند و پس از وصول این خبر شورش اثر بمقر سلطنت در روز سوم ماه رمضان که درین روز چنانچه گذشت مولاداد خان از فراه آمده میر بلوچان شیرجانی را گرفت حضرت والا صدتن از سواران نظام را که جهت بعضی امور در علاقهٔ مقر قیام داشتند فرمان کرد که بسرعت شتاب

از اخبار مالستان زده گیدان عبدالصمد خان رفته در اطفای نائرهٔ شورش و انقلاب باو خدمت و هم‌رکاب باشد و هم زرگان طوائف ورنک و انجدی و ترکی و علیخیل و هوتکی وغیرهٔ افغان و محمد خواجه و جیغتو و چهار دسته و جاغوری و مالستان و بهسود وغیره هزاره‌ها الی مردم تاجیک غزنین فرامین جداگانه فرستاده امر کرد که ایشان بار حال اقوام و ایل و احشام خود روی یورش بسوی مواطن و مساکن هزارهٔ بدکیش که سربتک فتنه و شورش شده اند چاه و مال از دور و کنار ایشان برارند و از جهه مردم تاجیک و طوائف سه‌گانهٔ هزارهٔ غزنین الی مردم ورد لاحکم رفتن از راه سراب و ناهور و مالستان صادر گشت و فوج پیادهٔ نظام نجشیر را که مقیم مقر بود با دو صد تن از سواران نظام از راه جاغوری امر کرده وارد بدین شد که در سنگ ماشه رفته با کرنیل فرهادخان خدمت و همعنان شود و پس از شرف ارسال بدرفتن فرامین جداگانه بنام طوائف مذکوره در روز ششم ماه رمضان منشور سعادت دستوری بنام سپهسالار غلام حیدرخان مقیم مزار شریف ترکستان شرف نفاذ و عز ارسال یافت که با دو فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ و یکفوج سوارهٔ نظام از راه ایبک اولک هزاره‌های زنگی رهسپار ارزگان شود و الصدور این منشور میران هزاره‌های زنگی و دای کندی چون محمد امیربیک ایلخانی و محمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل وار اعیوربیک سرجنگل و محمد اکبربیک ورضاقلی بیک و علی حسین بیک و محمد محسن بیک میران سکنهٔ مرغ جوی و محمد اکبربیک توی(۱) ناق و مهدی بیک سرجنگل و مهدی بیک قوم آه و سید حسین بن سید رضابخش و قاسم علی بیک بن بیرم علی بیک و حسین علی بیک بن غلام علی بیک سرجنگل و رضاقلی بیک بن اسمعیل بیک و قاسم علی بیک بن فضل بیک شبه محمد و محمد باقربیک بن مرتضی بیک وغیره را ارقام و اعلام رفت که سپهسالار غلام حیدر خان از ترکستان راه ارزگان برگرفته از آنحدود بالشکر عبور میکند علوفه آماده کرده سواره و پیادهٔ قوم و قبایل خود را تا وقت ورود او در علاقه‌های زنگی فراهم نموده همرکابش جانب ارزگان رهسپار خدمت شوند و کرنیل فرهادخان از شورش و طغیان هزارگان آگاه گردیده پی آنکه فرمان بنامش شرف صدور یابد قبل از رسیدن سپاهیکه از مقر بفرمان حضرت والا براه الحاق جانب او برگرفت از سنگماشهٔ جاغوری با فوج و توابیکه در تحت رایت داشت براه قلندر لوای تدمیر مردم شرزهٔ ارزگان برافراشته عزم رزم گماشت و از آنسوی فرقهٔ باغیه میرآدینه قبل از وصول افواج منصورهٔ مأمورهٔ هزارهٔ جات درآنحدود هنگامه آرای قتال شده محمد نبی خان مالستانی را که طریق خدمت دولت می‌پیمود در محاصره انداخته درتحت فشار انحصارش کشیدند و گیدان عبدالصمد خان که با دو صد تن از فوج پیادهٔ نظام بهلول و یکضرب توپ در مالستان اقامت داشت روی معاونت بسوی قلعه که محمد نبی خان دران محصور بود نهاده و بمجرد وصول بسروقت محمد نبی خان مذکور هزارگان وحشی صفات را بضرب گولهٔ توپ و تفنگ از دور قلعه دور و پراگنده ساخته چندتن را از ایشان دستگیر کرده متبقی را فرار وادی گناهی نموده و قلاع علاقهٔ میرآدینه را آتش زده و تمام بسوخته در مالستان بازگشت و در خلال این اختلال کتابچهٔ حکومتی که مولوی احمد جان خان ناس حضرت والا در تضاعیف وقایع سال هزار و سه صد و یک مشتمل برشصت و سه قاعده مؤلف و مرتب نموده و حضرت والا در ذیل هر قاعده بخط خاص اسم مبارک را رقم فرموده و تاانوقت در عهدهٔ تعویق افتاده بود بحکم حضرت اقدس والا طبع و چهاپ شده برای اجرای اوامر و نواهی سلطنت بهریک از حکام امصار و ولایات یک جلد داده و فرستاده شد که همهٔ امور را مطابق قواعدیکه درج این کتابچه میباشند و در ذیل مسطور میگردد در محل اجرا آورده والا از آنها تجاوز نموده قبل از اجرا رجوع آنها را بحضرت والا نکنند تا از مشغولیت اینگونه امور جزئیه ذات کامل الصفات حضرت اقدس خلدالله از اجرای امور عظیمهٔ کلیهٔ سلطنت باز نماند وهی هذه (قاعدهٔ اول) رعایا که نویسنده و ملکان و صاحب جمعان بموجب قانونیکه از پادشاهی تقرر یافته لازم است که حبه و دیناری را از وجه مالیات و فروعات و سائر جهات بی سند دفتر و ارسید خود تحصیل نکنند و وجه که لازمست که مضمون این قاعده را در قطیفهٔ حکومت خود اشتهار نموده تاکید بلیغ کنند که رعایای ادارهٔ حکومتش حبه و فلوسی بکسی

(۱) توی بروزن لوی اسم موضعی

اصدار … و انتشار یافتن قواعد حکومت حاکمان ولایات

بدهد وملکان وعاملان نیز هیچ چیز را بی سند ورسید از رعیت نگیرند (قاعدهٔ دوم) بر حاکم لازمست که
هر شخصی از رعیت نزد او حاضر آمده اظهار کند که فلان شخص از این وجه فروعات بقایات وغیره وجوه
سرکاری را بی سند حصول نموده وبا بدون اظهار فردی از افراد رعیت بخود حاکم منکشف شده روشن گردد
که فلان کس وجه را بی سند ورسید از رعیت گرفته است حاکم را لازمست که فوراً آنشخص را نزد
خود طلبیده رسید وجه را از او گرفته بآنشخص رعیت بدهد واز هر روپیه وهر من غله که از قانون وفرمان
خلاف ورزیده بی سند گرفته است پس از ثبوت بکشاهی(۱) جریمه برای خزانهٔ بیت المال حصول نماید تاداد
وستد بی سند از تملکت برداشته شده حق کسی ضائع وتلف نشود (قاعدهٔ سوم) وجوهیکه از بابت بقایای
سالهای گذشته وباقوت فرائت خطهای سالهای آینده بذمهٔ عاملان ومستاجران ورعایای اطراف از دفتر
فارغ خط می براید و یا وجوهیکه از ورثه اموال مردم فراری وغیره معنا صلات فردی در ولایات ظاهر
میگردد ودر محکمه جات مذکوره از سبب حاضر نبودن سرکردگان ایشان در بیرون بی اعتدالی میکنند
شاوان جهت آسایش رعایا فرمان واجب الاذعان چنان بعز صدور می پیوندد که اهالی محکمه جات
مزبوره تحصیل وجوه موصوفه را بعهدهٔ حاکم مالیات بفروعات گذاشته حقیقت آنرا مفصل ومشروح
باو بنگارند وباو بجمع او کنند که حصول نموده برساند وجواب وصول وعدم وصول آنرا بگوید
تا حصل کنندی از اطراف موقوف شده کسی آزار واذیت محصل را نبیند (قاعدهٔ چهارم) اشخاصیکه جهت
حساب دهی ودیگر معاملات دفتری در دفاتر یا محکمهٔ کوتوالی بکار باشند که در دار السلطنه حاضر شوند آنان را
نیز بقرار قاعدهٔ سوم لازم است که محاکمیکه ایشان در تعلق او باشند اطلاع داده بواسطهٔ حاکم آنشخص را
حاضر دار السلطنه نمایند ومحصلان خود را بحصول فرمان پادشاهی در جائی نفرستاده ضرور موقوف دارند
(قاعدهٔ پنجم) بر حاکم لازمست که بموجب قاعدهٔ چهارم چون رقعه ورقیمهٔ از دفترهای سرکاری ونائب محکمهٔ
کوتوالی جهت خواستن شخصی بایش رسد در برآوردن مطالب آنها توجه تام نموده تکاهل وتغافل نورزد که
دواعی سرکاری تعطیل پیش آید وبر حاکم این نیز لازمست که سردفتران دار السلطنه ونائب محکمهٔ کوتوالی را
از قاعدهٔ سوم وچهارم آگاه کند تا حقیقت احوال را آنها مکشوف شده محصلان در اطراف فرستادن را موقوف
ومعطل بدارند (قاعدهٔ ششم) مرسومانیکه قبل ازین حاکم یا دفتری وعامل شرطی هر یا درعوض اجاره
دادن از مستاجران یا ملکان وریش سفیدان باسم رسوم ویا حاکم بنام نان خواره از مردم میگرفتند
چون این امر شنیع ورسم قبیح نظر برفع تهمت از کار پردازان موقوف گردیده بناءً بر آن حاکم را لازمست که
بنفس خود مرتکب این عمل نشود وهیچ احدی را نگذارد که باین کار اقدام نماید واگر کسی اقدام کند بعد از
ثبوت بازخواست میشود (قاعدهٔ هفتم) بر حاکم لازمست که مضمون قاعدهٔ ششم را در بین رعایا وملکان اعلانیه
خود اشتهار نموده همهٔ تعلقداران وعاملانرا از حکم فرمان حضرت والا آگاه سازد تا در هنگام بازخواست بعذر
نبودن خود هارا سند ساخته حجتی نداشته باشند (قاعدهٔ هشتم) اشخاصیکه بسبب جرم ودزدی یاگناه مالی
بموجب حکم شریعت غرا وبفرمان همایون والا سزاوار آن گردد که مال ومتاع او ضبط دولت شود لازمست که
خود حاکم با قاضی ونویسندهٔ دفتر رفته مال ومتاع ایشانرا مفصل در قید سیاهه آورده تحویل خود کند وسیاهه
را که کرده است قاضی مختوم وحاکم بدر دفتر سمت خویش ارسال بدارد (قاعدهٔ نهم) هرگاه شخصی از
رعایای تعلقهٔ حاکمی بردیگری دعوی داشته باشد واز حاکم خواهش حاضر آوردن خصم خود را در نزد قاضی
شرع بکند بر حاکم لازمست که آنشخص را در محکمهٔ شرعیه نزد قاضی آنجا بفرستد تا در نزد قاضی رفته واو مطابق
(قاعدهٔ چهاردهم) رسالهٔ اساس القضاة اعلام نامهٔ مشتمل باحضار شخص غائب بدهد وبمجرد اظهار کردن
و گفتن خصم لازم ندارد که حاکم محصل خود را بطلب شخص غائب بگمارد (قاعدهٔ دهم) شخصیکه اعلام
نامهٔ قاضی را جهت احضار خصم خویش حاصل کرده وبدر نزد داده رد داوامر قاضی شرع سر باز زده ومخالفت

(۱) شاهی در اصطلاح مردم افغانستان پنج فلوس که یک جزو از اجزای دوازده گانهٔ یک روپیه هست میباشد

ورزیده باو در محکمهٔ شرعیه حاضر نشود باید قاضی بحاکم اطلاع دهد آنگاه بر حاکم لازمست که محصل شدید عقب آنشخص سرکش فرستاده حاضرش نماید بموجب (قاعدهٔ یازدهم) اساس القضاة بآنچه رای قاضی قرار بگیرد شخص سرکش را تعزیر کند ومزد محصل را که دراحضار او سرگردان شده نیز بقرار قاعدهٔ نهم اساس القضاة حاکم ازشخص سرکش حصول نماید (قاعدهٔ یازدهم) شخصیکه بسببی ازاسباب شرعی وموجب کتاب آلهی سزاوار حبس شود وقاضی مطابق کتاب حکم شرعی برحبس آنکس صادر نماید برحاکم لازمست که آنشخص را درتصرف خود آورده ورقیمهٔ درباب حبس او ازقاضی حاصل نموده بعدازان بقراریکه قاضی مصلحت بداند ومدت حبس اورا مقرر نماید آنشخص را درزمرهٔ محبوسین داخل کند وبموجب قاعدهٔ نود ویکم اساس القضاة رسید آنمحبوس را جهت سند بقاضی بدهد (قاعدهٔ دوازدهم) برحاکم لازمست که سررشتهٔ کار محبوسینی را که از سبب حقوق مردم محبوس میشوند وازمحکمهٔ شرعیه باو میسپارند بقرار فرمودهٔ قاضی وقواعد اساس القضاة نماید ورها کردن ایشان نیز مفوض بحکم شرع وامر قاضیست (قاعدهٔ نود وهشتم) اساس القضاة را دیده بکاربرد (قاعدهٔ سیزدهم) شخصیکه درادارهٔ حکومت یکی از حکام بذمه اش سکهٔ قلب زدن در حضور قاضی بشهادت شهود ثابت شود وباآلات واسبابیکه بدان سکهٔ قلب بسیار زده میشود در خانهٔ آنشخص موجود گردد وباروپیهای قلب مکرر دردست اودیده شود برحاکم لازمست که فوراً آنشخص راقید نماید ومال واسبابش را ازکلی وجزوی درنزد قاضی آنجا بقید سیاهه آورده نزد خود نگهدارد وخود اورا باشرح احوالش مفصل رقم کرده در کوتوالی دارالسلطنه بفرستد وسرکرده کوتوالی اورا حاضر پیشگاه پادشاهی نموده هرامریکه فرمایند در بارهٔ مال ومنال او شرف نفاذ یابد بعمل خواهد آورد (قاعدهٔ چهاردهم) شخصیکه درسندات محکمهٔ شرعیه یاروات ووثیقه نامه جات سرکاری وصحیح مردم دست تقلب زده بحک کردن و دغا ورزیدن دخل و تصرف نماید ویاسندی راساخته ودردست کرد گرفته بخواهد درنزد قاضی ودفتری رده کار خود دران درمحل اجرا آرد برحاکم لازمست که اینچنین شخص را محبوس نموده بعدازاثبات تقلب او که نزد قاضی وغیره معتبرین برذمه اش ثابت گردد اورا بدارالسلطنه فرستاده وشرح احوالش را مفصل درعریضهٔ نگار داده مال واسباب وغیرمایملکش را بحضور قاضی ومعتبرین درقید سیاهه آورده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید وهرامریکه شرف صدوریافته فرمان شود معمول دارد (قاعدهٔ پانزدهم) بنابر دفع جعل سازی ودفع دغابازی ازمملکت افغانستان فرمان و حکمست که مهرکنی را بغیر ازشهرهای افغانستان دراطراف وقری موقوف دانند واحدی ازمهرکنان وحکاکان شهرها را نیز اجازت نیست که بدون سند دولتی ودادن عهدنامه مهر برای کسی بکنند واگر کسی دراطراف تعلقهٔ حاکمی باین کار اقدام کند وخسارت ودخل ازو ظاهر نشود درمهرهائیکه مهر کننده باشد صد روپیه کابلی باسم جریمه بدهد واگر چنانچه دغابازی وتلبیس او بظهور رسیده باشد فوراً محبوسش نموده باشرح احوالش روانهٔ دارالسلطنه نماید (قاعدهٔ شانزدهم) برحاکم لازمست که درتمامت مردم منطقهٔ خود ازملکان وکلانتران وریشسفیدان هر قریه التزام واقرار نامها بمهر قاضی بگیرد که ازفراریان واخراجیان مملکت افغانستان وباغیان ومتمردان دولت رفعت توامان احدی را بی سند سرکاری درقرای خود نگذارند که داخل شود و بمجرد داخل شدنش لازمست که از ورود او حاکم را آگاه کنند (قاعدهٔ هفدهم) شخصیکه بعدازالتزام دادن در خصوص اشخاص فراری واخراجی و کسانیکه باباغیان شریک وهمعنان شده سلاح روی لشکر پادشاهی برداشته ویادر دیگر چیزها معاونت بانها رسانیده ویا از طرف خاینان دولت از راه جاسوسی و احوال گیری آمده باشند در قریهٔ خود جای دهد وبخلاف التزام و اقرار خویش رفتار نماید برحاکم لازمست که پس از ثبوت اورا محبوس نموده باشرح احوالش کسیل درگاه عالم پناه بدارد (قاعدهٔ هیجدهم) هرگاه مصلحت ملکی اقتضای آن کند که املاک ضبطی مردم مجرم بر شدمداران فروخته شود برحاکم لازمست که تافرمان پادشاهی درینباب باو نرسد احدی را نگذارد که املاک مذکوره را برضای رعایا بآنها بفروشند والبته بروفق قاعدهٔ که فرمان بنام کارداران

دار السلطنه شرف صدور یابد درمحل اجرا آورده فروختن املاک ضبطی هر علاقه را تعلق حاکم آن دانسته دیگری
متصدی این امر نشود (قاعدهٔ نوزدهم) شخصیکه ازراه خیر خواهی دولت یاهمخواری امور ملت ویاطمع مزد واجرت
نزد حاکم حاضر آمده اظهار نماید که اموال مردم فراری و خائنان دولت درنزد فلان شخص میباشد لازمست
که خود آنشخص مدعی شده بشهادت درحضور قاضی ثبوت اموال اظهار کردهٔ خود را برذمه او نماید وبموجب
دستخط ومهر مدعی علیه معاملهٔ مذکوره را ثابت کند بعد ازآن حاکم را اجازت است که بموجب سجل قاضی
ومهر معتبرین آنشخص را محبوس نموده مطالبهٔ مال را ازوی بکند (قاعدهٔ بیستم) کسیکه درنزد حاکم حاضر
آمده درخصوص کسی اظهار کند که بامردم فراری معرفت ومکاتبت دارد وخائنان دولت را اعانت میرساند
حاکم را نمی شاید که بمحض گفتن آنشخص را محبوس نماید بلکه اولاً ازشخص مظهر دلیل معقول طلبیده
ثانیاً ازهر طرف جستجو کرده چون سند وثبوتی بر اویابد درحضور قاضی ومعتبرین گناه را براو ثابت
نموده بعد بآنچه لایق باشد وازحضور انور دربارهٔ او امر شود عقوبتش نماید (قاعدهٔ بیست ویکم) اشخاصیکه
بعداوت و دشمنی برشخص بری الذمه درخصوص اموال فراری وبا دوستی وبا کاغذ روی باغیان دولت
تهمت کنند وبموجب احکام شرع شریف ثبوت نتواند ومهر ودستخط متهم را حاضر نکنند وبرحاکم مکشوف
گردد که این شخص محض ازعداوت درمیان پادشاه ورعیت افساد وتفریق می انداخته واین معامله را برای اعتبار
خود مشهور میساخته پس برحاکم لازمست که اینطور اشخاص را مقید نموده باشرح احوالش روانهٔ دار السلطنه
کند که بمقتضای رای صواب نمای پادشاه جزای عمل او درکنارش نهاده شود ومردم ازشر وفتنهٔ او ایمن گردیده
در زیر سایهٔ حمایت سلطنت بفراغت زیست نموده روزگار بسر برند (قاعدهٔ بیست ودوم) چون منظور نظر خورشید اثر
اعلیحضرت ظل الهی در رفاهیت مردم سکنهٔ مملکت وسهولت حساب دفتری وتهذیب امور تجارتی را آمدنست که
وزن وپیمانهٔ اطراف ودار السلطنه مساوی ویک نسق بوده باهم مخالف نباشد بنابران وهریک ازحکام اطراف وولایات
لازمست که درمعمورات متعلقهٔ خویش این امر را اشتهار نموده انتشار دهد وازمردم التزام بگیرد که بغیر ازمن کابل
بدیگرمن خرید وفروش اشیای وزنی را نکنند و لازمست که حاکم هر علاقه درهر قریه یکمن آهنین بمهر دولتی
بواجبهٔ قاضی ساخته بمردم آنجا بدهد ونیز ازمقدار موازنهٔ همان من پیمانهٔ هر چیز را ساخته معین کند تا مطابق همان
من وپیمانه دیگر مردم منها وپیمانها ساخته اختلاف اوزان ازمیان رعایا برداشته شده درامور اشیای وزنیهٔ تجارت
خسارت واقع نگردد (قاعدهٔ بیست وسوم) اصلاح من کابل وتعیین آن که ازحضور معین شده است برای اعداد
وتفهیم حکام کثرت ومقدار آنرا مطابق ومعادل روپیهٔ کابلی معین میدارد تاهریک از حکام درمیان مردم [illegible]
خود سنگ را مطابق آن ساخته رعیت رانیک بفهماند که یکسیر کابل شصت وچهار خورددست مساوی میآید
باهشتصدو شصت وهشت روپیهٔ کابلی ونصف آنکه سی و دوخورد است مطابق میآید باسه صدو هشتادو چهار
روپیهٔ موصوفه ودو ربع یعنی یکچارک(۱) آنکه شانزده خورددست معادلست بایکصدو نودو دو روپیهٔ مزبوره ویک ربع آن
که چهار خورد است برابر میآید باچهل و هشت روپیهٔ مذکوره ویک خورد آنکه بیست وچهار مثقالست مطابق
میآید بادوازده روپیهٔ کابلی (قاعدهٔ بیست وچهارم) هرکه شخصی ازرعایای اطراف بعداز انتشار اشتهار ودادن
التزام حاکمان ازاوامرات مخالفت ورزیده بسنگهای مخالف داد وستد نماید برحاکم لازمست که بعد الثبوت یکصد
روپیه بطریق مصادره(۲) جهت خزانهٔ مسلمانان ازوی بگیرد (قاعدهٔ بیست وپنجم) شخصی را که ملازمان دولتی
یامردمان رعیتی درحالت نقب زدن ویاز دیوار عمارت فرازشدن ویادردست آلات دزدی داشتن شب هنگام دست
گیر کنند چون درشریعت براوچیزی مقرر نیست هرامریکه ازحضور دربارهٔ او شرف صدور یابد معمول دارند
وسیاست اینقاعده را اعلیحضرت سراج الملة والدین که بانی این کتاب است بعد ازجلوس میمنت مأنوس
واریکهٔ سلطنت بدستخط خاص معین فرموده تنکار داد که سی روپیه کابلی جریمه از او گرفته وبشش ماه محبوس
کرده بعدضامن دادن رهاشود (قاعده بیست وششم) شخصی را که صاحب خانه شب هنگام دراندرون خانه وسرای

(۱) چارک مخفف چهار یک است

(۲) مصادره وجهیکه بستم گرفته شود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 795 of 1269

خود آمادهٔ دزدیدن دیده و بگیرد لازمست که فوراً همسایگان خود را اطلاع داده فردایش بحاکم بسپرد و چون بقرار اسم
شرع قطع ید کسی بغیر از برداشتن مال لازم نمیشود آنچه از حبس و تعزیر که از حضور دربارهٔ او ازراه مصلحت
مقرر گردد البته حاکم معمول خواهد داشت این قاعده را نیز اعلیحضرت موصوف از جزای مطلق بدستخط
خاص مقید فرموده که آنچه دارند کی داشته باشد خمس آنرا جریمه گرفته سه‌ماه خود او در محبس انداخته شود
(قاعدهٔ بیست وهفتم) شخصیکه بدیگری ادعا نماید که مال مرا همین شخص دزدیده و بعضی از اموال دزدیده
شدهٔ خود را در تصرف آن شخص بیابد بر حاکم لازمست که طرفین را در محکمهٔ شرعیه نزد قاضی بفرستد پس اگر
بموجب احکام شرع دزدی بر او ثابت شد و قاضی حکم کرد بران که دزد است و قطع ید او لازمست میباید که قاضی
ازین حکم سجل نوشته بحاکم بسپارد بعد ازان حاکم اجازت آنرا دارد که دست اورا مقطوع سازد (قاعدهٔ بیست
وهشتم) شخصی را که بقرار قاعدهٔ گذشته درشرع دزدی برو ثابت شود و دزد معروف ومشهور نبود و در
مدة العمر دیگر بار بدزدی گرفتار نشده باشد و ازین عمل توبه کند و مبلغ یك هزار وهفتصد وچهل روپیه
بخزانهٔ کابل که درشرع قیمت بریدن یك دست است برضاء خود قبول کند بحاکم اجازت است که بعد از استرداد
مال مسروقه بمالکش و پس از داخل کردن وجه فوق بخزانه ضامن ازان شخص گرفته رهادهد اما اگر دزد
معروف بود و بدزدی مشهور بقرار حکم شرع مطهر بریدن دست او لازمست (قاعده بیست ونهم) شخصیکه
غلام (۱) و کنیز یا پسر کسیرا بحیله بازی بفرار کردن راضی نموده بگریزاند ویا بزور ساینده وزدن مجبور گردانیده با خود
ببرد چون حاکم آگاه گردد فوراً مردم قریه جاتیرا که درسر راه وقریب آن واقعند از حقیقت حال واقف نموده
در حفاظت گذرگاهها کوشش بلیغ نماید و حکام علاقه جات اطراف علاقهٔ متعلقهٔ خود را نیز برای حفاظت راهها خبر
دار نماید (قاعدهٔ سی ام) چون بسعی وکوشش حاکم یکی ازین اشخاص که ذکرش درقاعدهٔ بیست ونهم گذشت
گرفتار آید کنیز وغلام وپسر بدست آمده را لازمست که بمالك وپدرش بسپارد وتأدیب آنها بتازیانه وچوب باندازهٔ
مناسبه که منجر بهلاك نشود مفوض بمالك وپدر آنهاست وتعزیر شخصی که آنان را گریخانده چون بامر
شرع شریف مفوض برای سلطان عصر است که آنچه حضرت ظل اللهی مصلحت وقت را دانسته حکم کند
معمول دارد واین قاعده را نیز اعلیحضرت سراج الملة والدین بقلم خاص دوصد روپیه جریمه ودوماه حبس وزدن
شصت چوب باچوبی که کلفتی ولکن آن بقدر شصت دست انسان وطولش یك گز شاه باشد رقم وتعین فرمود
(قاعدهٔ سی ویکم) شخصیکه منکوحهٔ غیر ویادختر کسی را بحیله ودغا یا بتخویف وتهدید بگریزاند وبسعی حاکم ویا
گرفتار آید بر حاکم لازمست که آن فسادپیشه را مقید ومحبوس کرده روانهٔ دارالسلطنه نماید وشرح حالش را بمهر قاضی
ومفتی ومعتبرین قوم عریضهٔ حضور اقدس بدارد تا بموجب احکام الهی وسیاسات پادشاهی بجزائیکه لایقش باشد
رسد تا عبرت دیگران گردد (قاعدهٔ سی ودوم) اشخاصیکه دیگران را بدغا وحیله از چیزهائیکه مزیل عقل هستند
بخورانند یا بچشانند وبدان سبب بخواهند که اموال مدهوشان را بغارت ودزدی ببرند یا دیگر خیال فاسدی
در بارهٔ ایشان داشته باشند واین معامله در نزد قاضی وحاکم مدلل شود لازمست که اینچنین اشخاص را فوراً
تعزیر کرده ومحبوس نموده بدارالسلطنه بفرستند (قاعدهٔ سی وسوم) بحکام اطراف لازمست که از ملکان
وریشسفیدان قریهای متعلقهٔ خود ها التزامها بگیرند که جمعیت دزدان ورهزنان را در قریهای خودها
نگذارند که بیایند وهم اموال دزدی ورهزنی ایشان را در خانهای خودها نگه ندارند واگر جمعی از دزدان
تقدیراً در قریهٔ ایشان داخل شوند ویامال را برای حفاظت در آنجا بیاورند باید فوراً آنها را گرفتار نموده
خبر ایشان را بحاکم وقاضی برسانند (قاعدهٔ سی وچهارم) کسانیکه بعد از اشتهار وگرفتن التزام جمعیت دزدان
ورهزنان را شب درخانهٔ خود نگهدارند ویامالهای دزدی شده را درحفظ خویش درآرند واین امر بر آنها
ثابت شود لازمست که در وقت بازخواست همان دزد وقطاع الطریق را بامال مسروقه بدست حاکم بدهند والا
خود ایشان بمانند دزدان بسزا وعقوبت خواهند رسید زیرا که در کتب شرع یاری دادن بدزدی بعینه مثل

(۱) غلام بلفظ عربی پسررا گویند واکنون در فارسی بجای بنده ورده مستعمل است

دزدیست (قاعدهٔ سی‌وپنجم) برای امنیت راهها ومعابر واستراحت مسافر وتاجر رملکان ورعایائیکه درعرض راه و بقریب آن سکونت دارند لازمست نگهبان راههائیکه درحدود آنها میکنند نمایند ونگذارند که مفسدان ودزدان درحدود ایشان تردد نموده دست اندازی کنند ومسافرین را شبها درمحل محفوظ جای ومنزل بدهند پس اگر درحدود قریهٔ ازقریها مال کسی دزدی شود بحکام لازمست که وجه قیمت مال موصوف را مقرون بچند شرط از اهالی آن قریه وصول نموده بصاحب مال برساند شرط اول آنکه مال کشنده اگر مال باشد که دزد او محصول ازان گرفته میشود لازمست داخل سیاهه بندر دارائیکه آنمال بران گذشته است آمده باشد واگر داخل سیاهه محصول گیران نشده باشد وآنشخص محصول را نداده تاوان گرفتن آن مال ازاهل قریه لازم ندارد بلکه امراو محول بشریعتست هرگاه وکسی ثبوت کرد فبها والاغرضدار نباشند شرط دوم آنکه اگر مال موصوف ازاموال تجارت نباشد ومحصول ازان گرفته نمیشود اقلاً لازمست که ساکنین دوسه منزل که مسافرمذکور بران گذشته آنمال ومتاع را دیده باشند حاکم باید تحقیق کند که آیا شخصی مدعی چنین را تحقیق درتصرف داشت یانه شرط سوم اگرشخص مذکور همراهان داشته باشد لازمست که همراهان او بران مال واقف باشند وگواهی بدهند که درفلان حدود مال درنزدان شخص موجود بود ودرفلان موضع مفقود شد ویامسروق گشت شرط چهارم بهرحال لازمست که خودصاحب مال بحضور قاضی سوگند غلیظ بخورد که فلان مال متصف بفلان وصف که قیمت آن اینقدر مبلغ بود ازنزدمن درفلان موضع بطریق تقلب یاسرقت گرفته شده وضایع گردیده (قاعدهٔ سی‌وششم) بعدازتحقیق شرائط مذکوره وتفحص وتفتیش زیاد چون بحاکم وقاضی مدلل شود که مال مذکورتلف شده پس ازاهالی آن قریه که درقرب آن حد واقعست وآنموضع درتقسیم ازآنقریه خوانده میشود وجه مال تلف گردیده را بموجب تقسیم تحصیل نموده بصاحب مال بسپارد ورسید ازاو بگیرد و حاکم را لازمست که سعی کند که ملکان در هنگام قسمت بر رعایای عاجز ستم وتعدی بعمل نیارند (قاعدهٔ سی وهفتم) هرگاه رعیت آن قریه پیش از دادن تاوان مال دزد را بدست پیدا کرده نزد حاکم حاضر سازند ومال را باو ثابت کنند البته حاکم بمردم قریه مزاحم نشود وبازخواست را بقرار امر کتاب الهی از خود دزد نماید واگر بعد از دادن تاوان مردم قریه دزد مال مذکور را بیابند وبرو ثابت کنند لازمست که حاکم مبلغ تاوان را از دزد تحصیل نموده باهل قریه مطابق تقسیمیکه تاوان داده اند برساند ودزد را نیز بقرارقواعد سابقه ماخوذ ومعاقب نماید (قاعدهٔ سی وهشتم) چون بجهت تاکید واحتیاط در معاملهٔ قتل نفس فرمان واجب‌الاذعان شرف صدور یافته است که اشخاص واجب القتل را که حکم شرع بر قتل آن جاری شده حکام اطراف دار السلطنه اختیار ندارند بقتل برسانند لهذا رقم میگردد که چون مرد زن دار وزن شوهر دار در تعلقهٔ ما کسی مرتکب زنا شود ویا کسی را عمداً مقتول نماید وبحضور قاضی آنجا براو ثابت گردیده قاضی حکم بر قتل او نماید حاکم را لازمست که شرح احوال اورا باخودش مقید ساخته در دار السلطنه بفرستد تابعد از تحقیق بسزای خویش برسد (قاعدهٔ سی ونهم) چون اشخاص مذکور فوق در دار السلطنه رسیده مرجوم ومقتول شوند ازورثه وبازماندگان ایشان جریمه گرفتن تنومست همان قتل ورجم ایشان کافیست حاکم را لازمست که زیاده مزاحم ایشان نشود (قاعدهٔ چهل) هرگاه شخصی بسبب قتل عمد گرفتار شود وبحضور قاضی بروی ثابت گردیده حکم بر قصاص کند وورثهٔ مقتول دست از قتل قاتل کشیده باخذ دیهٔ شرعی راضی شوند پس بر حاکم لازمست که وجه دیهٔ شرعی را از قاتل گرفته بورثهٔ مقتول تسلیم نماید وباضامنان معتبر برای وجه ازو بگیرد ونصف مبلغ دیهٔ شرعی رازجراً جهت خزانهٔ مسلمانان از شخص قاتل وصول نماید واین زجریست که حضرت والا برای حفظ خونهای اهل مملکت مقرر فرموده است (قاعده چهل ویکم) در خصوص قتل خطاء (۱) وشبه عمد بزعمین حکمست که دیهٔ شرعیرا حاکم بعدازحکم قاضی ازکسانیکه دیه برایشان لازم میشود وصول نموده بورثهٔ مقتول تسلیم نماید ونصف دیهٔ شرعی را بطریق مصادره جهت خزانهٔ مسلمانان وصول کرده تحویل خزانه کند (قاعدهٔ چهل ودوم) وجه دیه را که حاکم از معاملهٔ قتل وخطا بقرار قاعدهٔ چهل و چهل ویکم

(۱) شبه عمد باصطلاح شریعت غرا آنست که شخصی را قاتل عمداً بکشد اما بآله جارحه مانند شمشیر وتیر وغیره بلکه بسنگ وچوب وغیره اورا بکشد

تحصیل نموده بورثهٔ مقتول میرساند از تمام آن ده یک که فی تومانی دو روپیه شود حاکم را اجازت است که از ایشان در عوض مزد تحصیل بگرداند وخود حاکم متصرف شده بخرج خویش برساند وبدهند کان ده در خصوص اینوجه متعرض نباشد که همان نصف دیه را که بطریق مصادره میدهند کافیست (قاعدهٔ چهل وسوم) اشخاصیکه قتل ایشان درشرع هدراست ودیت وقصاص ندارد مانند کسیکه شمشیر وتفنگ وسائر اسلحه را برروی شخصی مهیا کرده ارادهٔ قتل اورا نماید واو برای دفع از خود او را مقتول نماید ویا محرمی درحرمسرای کسی داخل شده بعیال وکنیز اوحرم دست اندازی کند ویادزدیکه مال را میدزدد ویا آواز ومنع باز نمیگردد وسائر اقسام آن که درکتب فقه مفصلاً مذکورند چون کسی مرتکب قتل اینطور اشخاص بشود وحاکم آگاه گردد لازمست که قاتل را گرفته نزد قاضی حاضر نماید ودرتحت حراست خویش مانند محبوس نگهدارد هرگاه نزد قاضی هدربودن خون مقتول را ثابت کرده سجل حاصل نماید البته بی تکلیف همه چیز رها شود (قاعدهٔ چهل وچهارم) مردهٔ را که درمحله یاقریه وسرای با آثار جراحت وفشردن گلو ویا آمدن خون از چشم وگوش وبینی بیابند رسا کیبن آنجا لازمست که فوراً بحاکم علاقه یانائب او ویاقاضی ومفتی که دران حدود باشند خبر بدهند تاخود آنجا رفته مرده را مشاهده کرده درحضور مردم معتبر شرح احوال واسم موضع پیداشدن میت وکیفیت زخم وخون وسائرحادثات را مفصل بنویسند وپس ازآن اجازت دفنش دهند وبی حاضر شدن این اشخاص واهل قریه رخصت دفن آن مرده را ندارند که دفن کنند (قاعدهٔ چهل وپنجم) هرگاه ولی میت برتمام اهل قریه دعوی قتل نماید وبقرار مسئلهٔ قسامت پنجاه قسم باهل آن قریه داده شود وولی میت مستحق گرفتن دیهٔ شرعی گردد برحاکم لازمست که وجه دیت را بقرار قسمت شرعی از اهالی آنجا وصول نموده بولی میت برساند وربع دیهٔ شرعی را علاوه بردیت جهت خزانهٔ مسلمانان از اهل آنجا تحصیل نماید ومحصل را بقرار قاعدهٔ سابق از وجهیکه بولی میت میدهد بگرداند واهل قریه درخصوص وجه محصل مزاحم نباشد (قاعدهٔ چهل وششم) درهرقتلیکه دیهٔ شرعی برخودقاتل میشود جریمهٔ سرکاری نیز لازمست که برابر دیت از مال وملک خود قاتل تحصیل شود واگر بالفرض والتقدیر شخص قاتل بسبب افلاس از ادای وجه عاجز آید واز حاکم مهلت بخواهد بعد از دادن ضامن معتبر بحاکم اجازتست که وجه را بمهلت تحصیل کند واگر ضامن نداشته باشد موقوف برمدتیست که حضرت والا بخط خاص رقم کنند چنانچه درقاعدهٔ شصت وسوم مفصل تعیین فرموده است (قاعدهٔ چهل وهفتم) درهرقتلیکه دیهٔ آن بقرار مقررهٔ شرع انور برعاقلهٔ قاتل میشود جریمهٔ آن رانیز عاقلهٔ او برابر دیه اداکند ودرخصوص گرفتن وجه جریمه حاکم را اجازتست که بقرار قسط تانوروز همان سال که حسابهای عاملان ولایات قطع میشود تحصیل نماید تارعایا آسوده حال وجهورا ادا بتوانند (قاعدهٔ چهل وهشتم) اشخاصیکه از سبب جراحت ودندان شکستن وسائر جنایات گرفتار آیند لازمست که حاکم آنهارا درمحکمهٔ شرعیه بحضور قاضی حاضر ساخته مدعی شریعت نماید هرگاه بقرار شرع جنایت برآنشخص ثابت شده مستلزم قصاص گردد البته بقرار حکم قاضی دست بدست وچشم بچشم قصاص خواهد شد وبعد از قصاص لازم نیست که جریمه از جانی گرفته شود همان قصاص برای سزای اوکافیست (قاعدهٔ چهل ونهم) در زخمها وجراحتهائیکه برای اقسام آن دیت شرعی درکتابهای فقه مقدر ومقرر است البته قاضی وحاکم آنرا بموجب کتاب سنجیده بدان قرارحکم بردیت نمایند ودر جراحتیکه وجه دیهٔ آنها بموجب کتاب محول برای وصوابدید بحضور مردم بادلست برحاکم لازمست که بحضور مرد فهمیدهٔ ودیندار صاحب فکررا مقرر نموده بحضور خود حقیقت خفیف ومنکر (۱) بودن زخمرا بسنجد وکاغذی درخصوص سنجش زخم بمهر آنها گرفته بعد باتفاق قاضی بموجب آن خط حکم مقدار دیت را بران شخص بکنند وجرم سرکاری هم مساویهٔ بقدر دیت ازاو گرفته شود (قاعدهٔ پنجاهم) درخصوص بعضی دست اندازیها ومشت جنگیها که عوام الناس باهم می نمایند ودیت وقصاص شرعی بسبب آنها لازم نمیشود فرمان همایون والاست که درچنین ماده جریمه گرفته نمیشود

(۱) منکر بضم میم وفتح کاف درینجا یعنی زخم سخت وکاریست

واگر جانبین در زدن باهم مساوی باشند حاکم اختیار آنرا دارد که طرفین را مدت قلیل که از سه روز زیاده نباشد محبوس نماید واگر زدن و دست اندازی بسیار از یکجانب صادر شده باشد درآنوقت لازم است که ضارب مضروب را ازخود خرسند وراضی ساخته ازحبس رها شود (قاعدهٔ پنجاه ویکم) بر حاکم لازم است که در علاقهٔ متعلقهٔ خود اشتهار انتشار دهد که مردم یکدیگر را فحش ونامزا نگویند وزبان الفاظیرا که در شریعت غرا موجب تعزیر زانند و بر قاضیان ومفتیان لازمست که الفاظیرا که ازگفتن آنها درشریعت تعزیر مقرر است در اشتهارات خود ازروی کتب فقه بزبان فارسی وافغانی درج کنند تامردم عوام ازحقیقت الفاظ مذمومه آگاه گشته ازنطقش اجتناب ورزند (قاعدهٔ پنجاه ودوم) هرکه بعدازصدور اشتهار ودانستن احکام کردگار شخصی بفعل اقدام نموده دیگری رافحش ونامزا گوید ودر حضور قاضی بپایهٔ ثبوت رسیده مستلزم زدن دره شرعی گردد برحاکم لازمست که درهر دره دو روپیه نقد بطریق مصادره تحصیل نماید (قاعدهٔ پنجاه وسوم) در خصوص اشخاصیکه بسبب شرب مسکر یاسکر شراب ودیگر جنایات گرفتار شده ازجانب شرع تعزیر آن دره مقرر شود نیز برحاکم لازمست که از آن شخص فی دره دو روپیه نقد بطریق مصادره حصول نماید (قاعدهٔ پنجاه وچهارم) حاکمرا درچند جا اجازتست که پیش ازاطلاع وامضای قاضی علاقهٔ خود کسی را گرفتار نموده بعد ازحبس او تحقیقات امرش را بمعرفت قاضی کند اول مجرمیکه از کدام بندیخانهٔ دولتی گریخته باشد وحاکم یاملازمانش اورا بیابند لازمست که محبوس نموده باکیفیت احوالش بدار السلطنه فرستد دوم شخصیکه دزد وکیسه بر معروف ومشهور باشد ویا رهزن معلوم بود ودوچار حاکم یاملازمانش شود لازمست که فوراً گرفتار شود سوم کسیکه علی الظاهر بروی کسی شمشیر ازغلاف برآورده یادیگر اسلحه وآلات قتل را بارادهٔ زدن شخصی مهیا کرده آماده دارد دست گیر نمودن چنین شخص نیز برحاکم وملازمانش اگر حاضر باشند لازمست چهارم شخصیکه مرتکب گناهی شده باشد که از سبب آن قتل او لازم بود یامال کسی را دزدیده یا گریخته باشد ودربارهٔ اینطور اشخاص در دار السلطنه یاعلاقه جات اطراف اشتهار اصدار یافته باشد وحاکم اورا دیده بشناسد لازمست که محبوسش نماید پنجم شخصیکه دهنش بوی شراب دهد ودر حالت سکر درکوچها وبازارها تردد نماید لازمست که اورا گرفتار نموده نزد قاضی حاضر سازد ششم شخصیکه درحالت نقب زدن وپاره دیوار عمارت کسی یابالا شدن شب هنگام گرفتار شود یا کسی دستگیرش نماید نزد قاضی حاضر کرده بآنچه قاضی حکم کند امضا نماید وهمچنین است حکم کسانیکه درحالت آتش زدن بخرمن وعمارت کسی یامرتکب شدن دیگر ضرر مالی وجانی بدست ملازمان حاکم بیفتند هفتم شخصیکه بحضور ملازمان حاکم یاخودش شخصی را فحش ونامزائی بگوید که سبب تعزیر شود لازمست که اورا گرفته نزد قاضی حاضر کنند وحسب الامر شرع معمول بدارند (قاعدهٔ پنجاه وپنجم) بغیر از مواقع مذکورهٔ معینهٔ قاعدهٔ سابقه حاکم را اجازت نیست که احدی را بی‌حکم قاضی شرع محبوس نماید واگر احیاناً ازغرض نفسانی درماسوای ازمواقع مزبوره یکی از رعایا را محبوس نماید واز جانب قاضی وعریضهٔ واقعه نگار یاعریضهٔ خود محبوس بسمع مبارک والا رسد ازحاکم باز خواست شدید بعمل خواهد آمد (قاعدهٔ پنجاه وششم) محض جهت رفاهیت حال رعایا وآسایش برایا فرمان همایون والاست که بغیر حاکم احدی را اجازت محبوس کردن کسی نیست پس اگر شخصی ازمعتبرین ومالکان وکلانتران یکی از رعایا را بخانهٔ خود محبوس نماید واجماعه بحضور قاضی برو ثابت شود لازمست که حاکم مبلغ پنجصد روپیهٔ کابلی ازآن شخص تحصیل نماید (قاعدهٔ پنجاه وهفتم) شخصیکه برای غرض نفسانی وبر آوردن مطلب خویش دیگری را تخویف وتهدید نماید که بفلان کار اقدام نماید والا بحاکم خبر خواهد داد که اموال قراریکه درخانهٔ اوست یامردم باغی واشرار معاونت میرساند برحاکم لازمست که اینچنین اشخاص فساد پیشه را بعدازثبوت فوراً محبوس نموده باشرح حالش روانهٔ دار السلطنه کند تا آنچه از حضور اقدس دربارهٔ او شرف صدور یابد بنام حاکم فرمان نگارش یافته ازقرار فرمان عمل کنند (قاعدهٔ پنجاه وهشتم) بحکام اطراف اجازتست که درمعاملات قروضات میان خود رعایا که انفصال آن بواسطهٔ حاکم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 799 of 1269

بشود وحق صاحب حق بجای او بجرگه خود قرار گیرد از همان مبلغیکه بصاحب حق میرسد فی تومان دو روپیه نفقه قرار مزد حصول بگیرد (قاعدهٔ پنجاه و نهم) هرگاه شخصی دیگری را بکشد جرم سرکار با دیت مقرر است وا گر قصاص شد چنانکه دیت معافست جریمه هم معفو است وا گر وجه دیت که بر عاقله مقرر است کامل و تمام فراهم نشد و جریمهٔ سرکار از ملک و مال قاتل کامل و ادا نگشت از مال برادر و خواهر و پدر و مادر و برادر زاده و خواهرزاده و عمو و خاله و عمه و عمزاده و خاله زاده و عمه زاده حکمست که گرفته و کامل گرفته شود وا گر شخصی تمام دیه یا یك حصه یا دو حصه یا بیش یا کم را بخشد سرکار جریمهٔ خود را نمی بخشد و کامل میخواهد تا سد ابواب قتل و خونریزی بعمل آید و کسی آسان و رایگان بقتل کسی اقدام نکند (قاعدهٔ شصتم) هر که یکی از واردات یا معاملات و دعوات بشکل و صورتی از راه طلب انفصال و انقطاع نزد حاکم رسیده مخالف قواعد مسطوره بوده و یا هیچیك از قواعد مطابق نباشد و حاکم متحیر گردیده ناچار قطع و فیصلهٔ آنرا بادیته و تجویز رای خویش اختیار کرده پیش خواهد برد پس حکم مؤکد است که این قسم دعاوی را که درج قواعد نباشد و تردد هر یك از حکام ولایات که اتفاق بیفتد مشروح و مفصل معروض حضور بدارد که دستور العمل آن شرف صدور یابد و حکم قطعیست که حاکمان اموری را که برخلاف قواعد موضوعه باشند بدون فرمان و دستور العمل تجویز رای خود فیصله نموده هیچ کاری نکنند (قاعدهٔ شصت و یکم) هرگاه شخص قوم‌دار و صاحب عزتی کسی را بکشد از خود او و قومش دیهٔ شرعی با جریمهٔ بسیار گرفته شود زیرا که این گونه اشخاص بکثرت قوم و عزت خود نازیده شخص غریبی را بناحق از زندگی ناامید میسازند و هر گاه شخص غریبی کسی را بکشد همانست که قرار شرع شریف از او دیت گرفته شود و هر که از وجه دیت چیزی باقی مانده کامل نکرده بقرار قاعدهٔ پنجاه و نهم از اقارب و ذوی الارحامش گرفته شود (قاعدهٔ شصت و دوم) هر که سوگند بشخصی راجع شود و او سوگند نخورده چیزی فدیهٔ سوگند بدهد درینباب حکم والا چنانست که چنین شخص که سوگند بوی راجع شده سوگند نخورده ملزم و ملامت است پس سوگند نخورده باز عرائض دعوی و جرم براید (قاعدهٔ شصت و سوم) در باب شخص قاتل که از شرع شریف حکم دادن دیت برخود او شده و بعاقله‌اش تعلق نداشته باشد و خود او از استعداد و توان ادای آن عاجز باشد حکمست که محبوس بوده کلکاری و حرفهٔ دیگر کرده هرچه حاصل کند و از اخراجاتش زاید آید بصاحب دیت بدهد و اگر ماحصل حرفه و پیشهٔ او تماماً بمصرف مؤنت خودش رسیده زیادتی نکند همان طور بندی باشد و اگر مزد حرفه اش زیاد شود بصاحب دیت داده شود والا بندی باشد و اگر صاحب دیت دیه را براو عفو کند یکسال برای بیت المال خدمت کرده بعد از حبس رها شود که جرم بیت المال از چنین اشخاص همین است و بس فقط (قاعدهٔ شصت و چهارم) که پادشاه باعدل و داد اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین نهاد و ضمیمهٔ دیگر قواعد فرموده است که هرگاه در محله یا قریه و سرای شخصی مقتول شود و ورثهٔ او قاتل را نشناسند و بر مالك قتلگاه دعوی نکنند بعد از آنکه قاضی شرع شریف و حاکم ملاحظهٔ مقتول و جراحات او را نمودند حکم والا برای دفع خونریزی از اینقرار است که هفت هزار روپیهٔ کابلی بابت دیه و جریمهٔ آن قتل از مردم چهار اطراف مقتل گرفته شود اما بدینطریق که از هریك نفر بالغ فی روپیهٔ کابلی بگیرند تا هفت هزار روپیهٔ کابلی گردیده شیخ فانی و زن و طفل صغیر را قرضدار نشوند و اول از قریهٔ قریب مقتل گرفته و تتمه حصول شود تا مرحله که مبلغ مذکور کامل گردیده بوصول پیوندد و هر گاه مردم غرامت دهنده قاتل را بدست دادند دیت و جریمه از مردم اطراف گرفته نمیشود و این وجه دیهٔ حکمی و سیاسی که حصول شود نصف آن حق ورثهٔ مقتول و نصفش جریمهٔ سرکار است (قاعدهٔ شصت و پنجم) که سردار نصرالله خان نائب السلطنه افزوده و باسمه فرموده است اینکه اگر شخصی بقتل رسد و ورثهٔ او دعوی قتل مورث خود را برشخص معین در محکمهٔ شرعیه بیاید و قبل از ثبوت قتل بمبلغ معینی مصالحه کنند درینصورت که مابین خود مصالحه میکنند معلوم است که شامل قتل مقتول میباشند زیرا که هرگاه قاتل نباشند چگونه قبل از ثبوت مصالحه میکنند پس سرکار والا از جریمه نمیگذرد باید جریمه

سرکار گرفته شود و گرفتن جریمه محض آنست که سدباب قتل و آدم کشی شود (قاعدهٔ شصت وششم) که بزش نائب السلطنهٔ موصوف ضمیمهٔ قواعدمذکوره کرده اساس آنرا نهاد که بخصوص اشخاص فراری که بواسطهٔ جنایت وخطاکاری بامر حضرت شهریاری فرار ولایات ومحالات علاقه جات دولت خداداد شده ومیشوند بدو نوع حکم فرموده میشود اول اشخاصیکه در ولایات علاقهٔ دولت خداداد یعنی قندهار وهرات وترکستان وقطغن و بدخشان فرارشده باشند درهر قریه وقشلاق که نائب الحکومه برای ایشان جای داده ومیدهد باید حاضری ایشان را هرروزه ملک وارباب همان قریه وقشلاق ملاحظه کند ودرهرهفته یک مرتبه فوجدار وماه یک دفعه حاکم ماتحت نائب الحکومه ودرسال سه دفعه نائب الحکومه ازحضور خود آدم مقرر کند که حاضری ایشانرا ملاحظه کند واگر شخصی از فراریان غیر حاضر شود ارباب وملک بفوجدار واو بحاکم واو بنائب الحکومه اطلاع بدهد ونائب الحکومه تفحص کرده اگر پیدا نشد بحضور اطلاع بدهد که ازحضور برای حاکم بوطن اصلی او فرمان فرستاده شود که اگر بدان جا رفته باشد دستگیرش کرده ارسال حضور بدارد که باز خواست فرموده شود دوم اشخاصیکه در محالات مثل فراه وپشت رود ومیمنه وغیره فرار شده باشند درهر قریه و قشلاق که حاکم ایشانرا جای داده باید هر حاضری ایشانرا هرروزه ملک وارباب همان قریه وقشلاق ببیند وماهی یک مرتبه فوجدار حاضری ایشان را ملاحظه کند وحاکم محال اگر جای فراری بمسافت شش کروه ازمحل اقامت حاکم ومحکمهٔ او دور باشد درسال سه دفعه اورا بحضور خود خواسته خود حاکم حاضری ببیند واگر دور باشد درسال سه مرتبه ازحضور خود آدم مقرر کند که حاضری فراریانرا ملاحظه نماید واگر غیر حاضر بودند بقرار نوع اول با ایشان قاعده معمول دارند وچهار فقرهٔ دیگر را نیز اعلیحضرت سراج الملة والدین ازعریضه واستدعای قاضی سعدالدین خان حکمران هرات که درج قواعد مسطوره نبود درسال هزار وسه صد وبیست حکم فرموده فرمان برای او فرستاد واگرچه بجای ذکر صدور حکم اقدس نبود ومیبایست درضمن فرامین واحکامیکه بعهد سلطنت خود بایشان رقم میکشت اما چون درجمیع قواعد مذکوره والدماجدش را اقتفا نموده مکرر قواعد قوانین دستور العمل سیاسیه تحریر فرموده است که ضمیمهٔ آن میشد لاجرم درمحل احکام مبارک او درج نموده قواعد مزبوره را بآئین زینت وآرایش داد (فقرهٔ اول) درباب خرمنی که دزد یا بمحل از اغماض آتش سوخته وفاعل آن معلوم میشود حکم والا هرگاه خرمنی درجائی بسوزد ودزد وفاعل آن معلوم نباشد باید مردم اطراف ونواحی آن بعد از قسم خوردن صاحب خرمن بمقدار تخمین آن تاوانش را بدهند (فقرهٔ دوم) درخصوص مال شخصی که دزدی شده اثرپای دزد بقریه وجائی رفته ودزد معلوم نمیشود حکم والا بعد ازقسم خوردن صاحب مال وتحقیق اثرپای دزد مردم قریه که اثرپا بایشان پیوسته است پای را ازخود گذرانیده ردکنند وبا دزد را بدست بدهند وبا ازعهدهٔ آن برآیند (فقرهٔ سوم) یکنفر یا دونفر یا جماعهٔ که با شخصی خصومت وجدالی دارند وبجزء زدن یا رخاش داخل سرای وخانهٔ او میشوند حکم والا مثل قاعدهٔ شخصی که درشب باسلاح ازراه دزدی بخانهٔ کسی درآید بازخواست شود (فقرهٔ چهارم) درباب ضعیفهٔ که دوسه نفر دعوی ایجاب وقبول آنرا می نمایند که خودش یا پدر وبرادرش بنکاح اورا اجابت گفته وداده اند وهریک آن ضعیفه رازوجه وحق خویشتن میداند وپس از تحقیقات ثبوت میرسد که هریک ازایشان بدعوی خود صادق میباشد که پدر یا برادر او بهریک زبان داده وایجاب وقبول نکاح را کرده اند ویکی ازدیگری خبری نداشته است حکم والا زن را که پدر ومادر او بدوپایه تفرد هند ودو سه نفر ثبوت کنند هرکدام که دعوی اسبق التاریخ کند شاهد گذرانیده ببرد وازمادر وپدر او که یک دختر را چند جا سودا کرده اند در هر نامزدی پنجصد روپیه جریمه گرفته شود واگر نادار باشند یکسال محبوس وصد ضرب چوب زده شوند

فقرات چهارگانه که حضرت والا غیر ازفقرهٔ که ذکر شد در جواب حکمران هرات ارقام فرموده

شرح لشکر کشیدن والا بتدمیر هزارهٔ شریر

(واستیصال آن قوم بدضمیر)

شرح استیصال هزارهٔ باغیه

وازانسوی مردم هزاره که سرازجیب تمرد کشیده وحضرت والا حکام ولایات ومردم محالات اطراف حوال

هزاره جات را با افسران نظام هرموضع ومقام فرامین جدا گانه فرستاده چنانچه گذشت حکم رهسپر شدن داد وازان جمله سردار عبدالله خان حکمران قندهار را در روز سیزدهم ماه رمضان فرمان کرد که فوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی را از راه [illegible] جانب علاقهٔ چه کور رهسپر ساخته سوارهٔ نظام را همچنان که هست در شنکی گذارد واو سردار فقیر محمد خان حاکم کلات را با فوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی وکیدان عبدالصمد خان والشکر ملکی افغانان سکنهٔ جاهائی از غستان ومرسوف وجهلک وهونک وغیره را امر بفتن درچه کور کرده وایشان بمجرد وصول در علاقه مذکور دست بقتل وتاراج مردم هزاره دراز کرده ومطیع را از متمرد فرق نکرده هر روزه ده وبیست بیست از آن مردم را که [illegible] از دم تیغ بگذرانیدند ودرپایان کار عزم قتل مردم هزارهٔ دای چوپان را که بزرگ ومیر ایشان کردی شاه سلطان ورحم علی خان برادر زادهٔ او در دربار پادشاهی پیشخدمت بود جزم کرده اسپ یورش برسر مردم پتان از قوم مذکور تاخته صد تن از آن مردم را که در ظاهر خطائی از ایشان صادر نشده بود بخاک هلاک انداخته ده تن را زنده دستگیر ساخته و[illegible] تن از زنان وفرزندان ودختران ایشان را اسیر وگرفتار زنجیر تقصیر نموده درکلات فرستادند وچهار تن از [illegible] شدگان را بدهن توپ بسته ازین قتل وتاراج ولوله وآشوب در کوهستان هزاره جات انداختند واگر چه آن مردم شوم درظاهر هنوز پی توزیده بودند ولیکن درباطن بامتمردین ارزگان سر اتفاق جنبانیده بودند که دوچار تاخت وتاز دلیران کارزار شدند وگرنه کاهی از خدمت وصداقت اگر میکردند ومیداشتند چنین خسارت نمیدیدند آری

از مکافات عمل غافل مشو　گندم از گندم بروید جو ز جو

قوت حکمران غزنین

ودرخلال این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را جام اجل لبرز گردیده درروز چهاردهم ماه رمضان بدرود جهان فانی کرده از دهلیز بیت دنیا درسرای علیای جاوید خرامیده داخل مرحومان رحمت آلهی گشت

مستمالشدن متمردین قوم جدران وغیره بلاد کوهستان خوست

وهم درینوقت بیست ودوتن از بزرگان مردم علیخان خیل ازراه اطاعت [illegible] یادگان ساخته وحبیب الله خان نبیرهٔ خانک خان سلیمان خیل حاضر آمده وایشان همه را از تسلیات وافیه وملاطفات کافیه دل بجای آورده رهسپار کابل ساختند وهمچنین محمد اسلم خان حاکم گردیز بنامه وپیام سردار شیرین دل خان حکمران خوست که بدو رسیده بود بیست تن از بزرگان فیروز خیل را با بزرگان مردم شره وزروه خوست وغیره را استمالت نموده روانهٔ کابل کردند وایشان درروز هجدهم ماه رمضان وارد کابل شده باس حضرت والا متوقف گشتند وپس از رسیدن بزرگان مردم جدران وغیره درکابل سردار شیرین دل خان نظم ونسق شایسته درکوهستان خوست داده وکار آن حدود را چنانچه میبایست انتظام داده راست کرد

بهم در آوختن فوج نظام مقیم مزار شریف

ومقارن اینحال هردو فوج پیادهٔ نظام قندهاری وکابلی که درمزار شریف قیام داشتند بواسطهٔ مرغبازی باهم در آویخته چون از اسلحه تهی دست بودند هشتاد تن از همدیگر را بضرب چوب وسنگ خسته ومجروح ساختند وآخر الامر سپهسالار غلام حیدر خان بدفع مناقشه ورفع مناقشه بتدبیری که میدانست آتش فتنه را خاموش ساخته چون عزم کوچیدن جانب هزاره جات داشت هیچیک از جانبین را مواخذه نکرده درروز هجدهم مذکور ماه رمضان بفرمانی که بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود با دو فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ از مزار شریف راه هزاره جات برگرفت وهم مطابق این امر شیر محمد خان اندری که بواسطهٔ منازعه با جنرال علی عسکر خان مأمور باقامهٔ کابل شده بود بمنصب جنرالی که داشت از حضور اقدس رحال کشته با یک فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ از کابل راه هزارهٔ بهسود مأمور حجرستان شده ره نورده منزل مقصود گردید

فرار کردن زادگان مالستانی از کابل

ودرینوقت پسران وبرادران بیاد خان مالستانی که مأمور باقامت کابل وعیال واطفال ایشان نیز چنانچه گذشت طلب شده وهنوز درکابل نیامده بودند از شورش مردم بهسود دوکنتش(۱) هزاره آگاه گشته با آنکه خود بیاد خان درغزنین نظر بند بود از وی هیچ دردل نیاورده شب هنگامی از محل اقامت ایشان که سرایچهٔ علی عسکر خان قرت بود گریخته راه فرار جانب وادی اودار پیش گرفتند ومردم سکنهٔ جداول بتاقب ایشان

(۱) دو کنتش یعنی دو دنده الفـال

افتاده چون از دست رفته بودند بیل مقصود باز کشتند واز آنسوی فرهاد خان کرنیل که از سنگماشه چنانچه از پیش اشارت رفت حرکت کرده راه ارزگان بر گرفت حین ورودش درعلاقهٔ قلندر مردم تکوهیده سپراهجا سد راه او شده واو لشکر ملکی چهار دستهٔ هزارهٔ جاغوری را در پیش روی سپاه نظام جای رفتن قرار داده وایشان با مردم هزاره قلندر در آویخته چهار تن از خود وچار تن از اشرار را بقتل داده ورسانیده آخر الامر اشرار تکوهیده کار از هیبت سپاه نظام پادشاهی که با اثواب الشیار ازقفای لشکر مردم هزارهٔ جاغوری رهسپار جاده پیکار بودند هراسیده پشت بجنگ داده روی بهزیمت نهادند واولیای دولت قهار کشته واز کردراه داخل علاقهٔ قلندر شده غالبانه باسپاه نظام فرو کش کردند وان محاربه وفتح از عریضهٔ ملا محمد مسکین قاضی وعبد الغفور خان وادر حاکم مقر که حاضر اردوی پادشاهی بودند بگوش حضرت والا رسیده منشور ملاطفت دستوری بنام وزرکان هزاره جاغوری ارقام وارسال فرمود که برخاطر انور ظاهر وروشن شد که شما مردم باخلاص وصداقت کر خدمت بسته وسیورسات بانواع قاهره منزل بمنزل رسانیده وبدرستی آمده کرده وبرای مزادهی بیدستان مردم قلندر خود در افواج نظام تن کشیده ودر جنگ چهار نفر شما کشته گشت آنچه لوازم خدمت گذاری بوده بکعب حاکم خود بتقدیم رسانیده ومیرسانید وخاطر انور ما بدو چیز از شما خرسند شد که اول عقل ودین داشتید وخود را بلحاق چار یاغیان نه پیچیدید ومرض مهلک آنها برشما سرایت نکرد دوم همان عهد وپیمان که با سرکار ما ودولت السلطنه بسته وخدا ورسول واولاد وپنج تن آل عبا را ضامن داده بودید بعهد خود استوار ماندید وفراموش نکردید از ین معلوم شد که دین شما دین اسلام است وایشان بلا دین دروغ گفته بود ولاازشما راضی وخرسند شدیم وخوشا بحال شما که قاضی شرع شهادت مسلمانی وصداقت شما داده وبیدعهد فقط ومقارن اتحاف مردم دایه وفولادهٔ حجرستان که آوازهٔ شورش مردم ارزگان را شنیده تمرد ورزیده بودند روی ستیز بسوی اردوی کرنیل محمد الله خان نهاده وافواج پیاده وسوارهٔ نظام واتواپیکه درتحت رایت داشت عزم مدافعه ازسنگریکه برافراخته بود بیرون خرامیده وبا اشرار طرح پیکار انداخته در پایان کار تاب مقاومت وتوان مقاتلت درخود ندیده از راه هزیمت درسنگر مراجعت کرد وهزارگان اطراف سنگر را دایره سان گرفته کار را برکرنیل مذکور وسپاهش بغایت دشوار ساخته چنان در تنگنای محاصره انداختند که در بیرون از سنگر بیرون نتوانستند شد بلکه سربر نتوانستند برداشت تا که جنرال شیرمحمد خان در روز بیست وسوم ماه رمضان واردمنزل قراباغ شده ودرین منزل مرض وبا که درین وقت بکابل اقصی الغایه شدت داشت ودر روز هفتصد الی هزار و یکصد تن از(۱)قاطنین شهر هلاک میگشت از راه سرایت در اردوی او حادث گشته پنج نفر از سپاهیان نظام گرفتار مرض مذکور گردیده دو تن از ایشان وداع جان گفته بدرود جهان کردند وسه تن صحت یافته بعد جنرال موصوف اردو را ازمنزل مزبور بهمعنانی مرض مذکور کوچ داده وباتفاق محمد نبی خان حاکم لشکر ملیشی هزاره جهسود بسرعت وشتاب قطع مسافت نموده از کردراه باشرار هزاره که کرنیل محمد الله خان را درسنگر بتنگنای محاصره انداخته بودند در آویخته وخون بسیار کس از هزاره کارا ریخته از اطراف سنگر را کنده ساخته کرنیل محمد الله خان را ازقید انحصار برآوردند وهزارگان را تعاقب نموده همچنان جنگ کنان راه قلعهٔ کمصدتن از هزارگان که از دور سنگر برخاسته بدان در آمدند نزدیک کرده یورش بردند ودر عین تاختن وجان باختن وقلعه گرفتن جنرال شیر محمد خان رازخم منکر بدست ظفر پیوست رسیده ومحمد نبی خان بن محمد علی خان هزاره وحاکم جهسود نیز جراحت یافته جان بخدمت دولت باخته بدرود جهان کرد وهفتاد وسه تن ازسپاهیان نظام مقتول ویکصدونود وهفت تن مجروح گشتند وهمچنان آتش حرب شعله ور بود تا که گلوله وباروت هزارگان کمبود کیفیهٔ حرز جان خود داشتند باتمام رسیده وسپاهیان نظام یورش ودوقلعه را متصرف شده صدتن هزاره را از دم تیغ گذرانیده فتح حاصل کردند ودیگر قلاع حجرستان را که مردمش از راه فرار گریخته درعلاقهٔ چغتای رفته بودند آتش زده تمام بسوختند وعلاقهٔ حجرستان را از لوث وجود نابود

نقل منشور یک بنام وزرکان هزاره جاغوری شرف صدور یافت

(۱) قاطنین یعنی ساکنین

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 803 of 1269

هزار کان نامسعود باخته رحل اقامت انداختند وهزار کان در ناوهٔ چقماق در شده سنگر وسد سدیدی برای
دفع عبور افواج پادشاهی برافراخته مترصد قتال نشستند واز آنسوی مرض وبا در بین گروه اغیار هزاره حادث گردیده
بدون محاربه ومقاتله هزاران تن از مرض مذکور رخت حیات چیده رشتهٔ امید بریدند وازخفی اشرار هزاره
را طناب اتفاق ازهم گسسته باعث انتشار جمعیت ایشان شد ودر خلال این حال بروز بیست وچهارم ماه رمضان سید
جعفر خان کنری از حکومت غوری معزول شده بفرمان طلب در کابل آمده در دفتر سنجش قطع محاسبات زمان
حکومت خویش زد میرزا محمد حسین خان وپادشاه مامور گشت وازطرف غزنین لشکر الوسی طوایف وردک
واندری وتاجیک وهزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو باصدتن از سواران نظام بسرکردگی غلام حسین
خان بن گلستان خان هزارهٔ محمد خواجه وغیره بزرگان طوایف مذکوره که بفرمان حضرت والا ازراه سراب
و ناهور روی بسوی مالستان نهاده بودند وارد آنجا شده بکمیدان عبد الصمد خان و محمد
نبی خان مالستانی پیوسته راه موضع میر آدینه پیش گرفته در انجا فرو کش کردند و از جانب
کلات فقیر محمد خان حاکم آنجا باپیادگان ساخلو ولشکر ایلجاری مردم توخی وهوتک وغیره که بفرمان والا از
کلات ره نورد علاقهٔ چهکور شده بود وارد آنجا گردیده باردوی سابق که هزارکان دای چوپان‌را چنانچه نگاشت
قتل وغارت واسیر کرده بار اقامت گشوده بودند پیوست وهمچنین سردار عبدالله خان حکمران قندهار برادر
خود محمد یوسف خان را که بتازگی ازهرات آمده درک ملاقات اورا حاصل کرده بود با محمد اعظم خان بارک زائی
ومحمد عظیم خان الکوزائی برگماشت که تمامت سواران وپیادگان طوایف قندهار و اطراف آنرا گرد آورده
خودرا در علاقهٔ چهکور رسانند وهم قورخانهٔ بسیار ازقندهار جانب ارزکان که قورخانهٔ آنجا را بغاة
هزاره تاراج کرده بودند حمل ونقل داد ونیز نور محمد خان کرنیل باچهار صدتن از جبهٔ فوج مقیم ششکی راه
هزار جات برگرفته ودویست تن را از باقی فوج پیادهٔ آنجا مأمور باقامت کلات کرده خود داخل باغیستان
هزاره شده بکرنیل فرهاد خان درعلاقهٔ قلندر ملحق گشت و از آنسوی سردار محمد عظیم خان سه‌پای کمر
از جیب تمرد کشیده بود باجم غفیری از هزارکان شریر کتل ککول را بعزم راه گیری سردار عبد القدوس
خان کور کباب بود استحکام داده استوار نشست تا که سردار نامدار مذکور ازاقامتگاه خودروی سرزنش
بسوی چوره ومسا کن هزارهٔ بدکنش نهاده چون بکتل مذکور رسیده عبور کرد سردار محمد عظیم خان
کمر راه بروی تنگ گرفته بود آهنگ جنگ باسالفهٔ سپاهیکه درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان بود نموده
ومحاربهٔ سخت روی داده لختی از لشکر پادشاهی را قتیل وجریح ساخته هزیمت در افواج سردار عبدالقدوس
خان انداخته وچندی از دولتخواهان را دستگیر کرده غالب آمد واسپ و اسلحهٔ بسیار از افواج پادشاهی را
قهراً وقسراً متصرف شدو سردار عبدالقدوس خان داخل علاقهٔ چوره شده ومردم آنجارا که سر بر داشته بودند
بدون محاربه دربند اطاعت آورده ازجمله یکقلعه را قهراً متصرف گردیده چندی مترصدانه اقامت ورزید ودرخلال
این حال برگد زبردست خان با افواج نظام وبی‌نظام واتوپیکه ازهرات راه هزارجات برگرفته ودر ارزکان رسیده
اقامت کرده بود بامردم علاقهٔ ارزکان که شورش آغازیده بودند در آویخته و بسیار تن از هم‌دیگر را خون
هلاک ریخته آخر الامر اشرار هزاره مغلوب گردیده ونه در بند از قلاع متینهٔ ایشان بتصرف سپاه نصرت
همراه برگد زبردست خان درآمده دوصدو پنجاه تن از مردان وزنان وپسران ودختران آنقوم شریر اسیر ودستگیر
لشکر ظفر پیکر زبردست خان شده فتح حاصل اولیای دولت گشت وخود بر کمند کور وزخم برداشته بعد هزارکان
اطرافش را گرفته در تنگنای محاصره انداختند ودر خلال این قتال وجدال دوازده ضرب توپیکه دولت افغانستان
ازفرنگستان خریده ودر کراچی بندر رسانیده شده بودند ازعریضهٔ منشی محمد حسن خان نگران اسباب

عزل سید
جعفر کنری
از حکومت
غوری

واشیای خریداری دولت افغانستان حضرت والا را اطلاع دست داده درروز بیست وهشتم ماه رمضان مثنی
مذکور را فرمان کرد که طریقهٔ فرستادن توپهارا بوفق تجربت معروض حضور داشته بعد بطریق سررشتهٔ
کشرف نفاذ یابد روانهٔ مملکت افغانستان بدارد چنانچه درموقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی ودرین
وقت پنج راس اسب ولیهٔ قوی هیکل بزرگ جثه که یکی ازانگلیسان بامر حضرت والا خریده وبپشاور رسیده
بودند ازعریضه ووصف محمد اعظم خان ومحمد غوث خان دلالان فروش اسپان که دربارهٔ اسپان مسند کرده
عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده ووصف آنهارا نگارداده بودند منظور رای جهان آرا گردیده وپس از چندی
که بکابل رسیدند مطبوع طبع دشوارپسند اقدس گشته هریکرا قیمت چهارالی پنج وشش هزار روپیه خریده
وبهایش داده شد وهم درروز بیست وهشتم مذکور ماه مزبور فرمان طلب بنام کرنیل ولی احمد خان نائب سفارت
(مامور شدن غلام رسول خان بسفارت هند) دولت افغانستان شرف صدور یافته ازکلیراو غلام رسول خان اجنت تجارت دولت را بمنصب کرنیل امتیازی
درغیابش سرافرازی بخشوده فرمان سفارت بنامش اصدار یافته پس ازوتو وصول افکندن این منشور غلام
رسول خان ازبمبئی در کلکته شده بکارسفارت مواظب گشت وکرنیل ولی احمدخان درکابل آمد ودرین اثنا
هلال ماه شوال از کم شفق چهره نموده شلیک توپ تبریک شب عید بعادت مستمره بتقدیم رسیده درروز این شب عید
که هم جمعه وهم عیدبود جشن ومراسم عشرت برپای رفته خلق ازانواع اطعمه واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام
(محاربهٔ موضع قشونک) گشت وازسوی کپدان عبدالصمد خان ومحمد نبی خان مالستانی باغلام حسین خان بن گلستان خان ودوصدتن پیاده
وصدسواره ازسپاه نظام که بایکضرب توپ درزیر رایت کپدان مذکور قیام داشت ولشکر ملکی هزارهٔ مالستان
ومحمد خواجه وچهاردسته وجیغتو وورک وناحیهٔ غزنین درشب پنجم ماه شوال عزم شبیخون کرده باشرار
مردم زاولی وغیره که درموضع قشونک واقع سربند علاقهٔ مرآویه جمعیت کرده با آهنگ پیکار استوار نشسته بودند
تاخته وهزار تن را درهزیمت انداخته وشبرا تا روز وروز را تا شام مصاف داده سه تن ازمردم ناحیهٔ غزنین
ویکتن ازمردم مالستان کشته گشته وسه تن دیگر ازمردم ناحیهٔ موصوفه بایکتن از تبعهٔ محمد نبی خان
زخم برداشته موضع قشونک را متصرف شدند وهزاره کل داخل کوهٔ چقماق وعلاقهٔ زاولی شده ازمرض
وبا وهیبت سپاه که از هرطرف روی سرزنش بسوی بغاة هزارهٔ بدمنش نهاده بود قرین یاس وهراس گشتند
وازیکسوی در اثنای این هیاهوی گیرودار وبلای گروه هزارهٔ شقاوت نمای در روزهفتم ماه شوال حاجی
فیروزالدین وقایع نگار خفیه پشاور که درماه صد روپیهٔ انگلیسی مواجب داشت وحسن نام واقعه نگار کلکته
که درماهی سی روپیه موصوف ونبی بخش نام مخبر خفیهٔ کراچی بندر که در ماهی بیست روپیهٔ کلدار تنخواه
می برد ازسبب اخبار کاذبهٔ خلاف واقع که نگار داده وجه دولت را بحرام میخوردند فرمان عزل هرسه تن
(فوت میرزا محمد نبی خان دبیر) از حضور اقدس شرف صدور یافته رای ایشان از سال شده موقوف گشتند ومقارن الحال میرزا محمد نبی خان
دبیررا ازتقدیر حی قدیر جام اجل لبریز گردیده درروز پنجشنبه چهاردهم ماه مذکور بدرود جهان کرد ونعشش
حسب الامر حضرت والا از بغمان حمل ونقل یافته درجنب جنوب غربی دیوار باغ آقا خان الموسوم بهم المرای
دولتی مدفون گشت ودرروز جمعه پانزدهم ماه مزبور اعلیحضرت والا که همواره چشم مرحمتش بسوی چاکران
در کاهاروست موهبتش جانب خدام باز که گردون پایگاه درازبود وهمیشه جراحات قلوب هواخواهان دولت
و منسوبان ایشانرا از مراهم ملوکانه مرهم نهاده التیام میفرمود تعزیت نامهٔ بخط خاص بوالدهٔ او نگار داده
ارسال فرمود که رحمت بران مادر باد که چنین پسر بکنار آورده از شیرپاکش تربیت نمود من از وی راضیم
خداورسول ازاو راضی باد ومنصب جلیلهٔ که او ازدولت داشت نظر بحسن خدمت وصداقتش بمیرزا غلام حسین
خان پسر آن مرحوم عنایت ومرحمت شده بکسی دیگر داده نمیشود اما بعد ازاندک مدتی میرزا محمد داؤد خان که
که محرر دارالانشای حضور اقدس وزیردست دبیر مرحوم بود وهم باو قرابت قومی وخویشی ودرسرهوای
سبقت وپیشی ازمیرزا غلام حسین خان داشت ازادادهای زری که دوسر داشت امیری را ازقوه بفعل آورده چنانچه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 805 of 1269

بباید از تغییرادوان امر بزرگ مفوض بمیر محمد حسین خان مستوفی سابق گشت واو نیز از ضعف دماغش تغییر یافته
بمنصب سر دفتر تشخیص تخصیص یافت ومیر ابوالقاسم خان برادرش که تاآنوقت سردفتر مذکور بود از حضور
انور والا بسر دفتری دار الانشاء مامور گردیده‌در اثنای احوال مسطوره از عریضهٔ پیادکان ساخلوی مقیمهٔ
محافظ خانهٔ موضع رختهٔ تجشیر که بکوش داد بیوش شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان رسیده چون شرحی
از جور وستم محمد زمانخان مرتیب نکار داده بودند و شهزادهٔ موصوف فرمان کرده بتوسط پروانه خان نائب
سالار ماجرا از آن مرتیب مذکور رسیده واو با پیادکان ساخلو که از جورش عریضه کرده بودند راه کینه وعناد کشوده خواست
که ایشانرا درامری از امور متهم ساخته درزیر عتاب وسیاست سلطنت اندازد وایشان قبل از آنکه او بحیله پردازد عرض
داشت پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا که از حقایق امور تمامت ادارهٔ مملکت آگاه بوده میدانست که کار بردستان زبردست
آزار ضعفا راذیت دادن و اضرار رسانیدن بزیردستان است وقدرت جنگ آویختن بدامن اقویا نیست در روز سه‌شنبهٔ یازدهم ماه
شوال پروانهٔ عارفرمان کرد که مرتیب محمد زمانخان را با همهٔ ایشان پیادکان ساخلو از تجشیر در کابل طلبیده حاضر پیشگاه حضور
انور کنند چنانچه او همه را حاضر آورده مراسم بازپرس وزجر و توبیخ که عبرت دیگر زبردستان شود بتقدیم رسید
و همدرین هنگام شیر محمد وکلمندار ونجم‌الدین و محمد کریم وغلام‌نبی نامان ساکنین و متوطنین جشید خیل قلعهٔ بلند
وپایان کوهستان کابل از جملهٔ خوانین سوار کشاده که مامور کرفتن باج بنادر جخانسور و کرمسیر و کدی وپنج
وائی بودند ده‌هزار روپیه ازمال دولترا باخود برداشته ازراه خیانت در شالکوت رفته پناه بدولت انکلیس
بردند واین امر از عریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار حال رای والاشده از اقوام واقربای آن خیانت
پیشکان خسارت اندیشه‌کان که در کوهستان بودند حکم حصول صادر فرموده تحویل خزانهٔ عامره نمود وازانسوی
محمد عمرخان کرنیل وعباس خان وعبد الاحد خان کیداآن سپاه نظام مقیم اندراب با محمد سرور خان حاکم
خنجان وافواج قاهره وتوپخانه بفرمانی که بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته بود در روز بیستم ماه شوال الماز
اندراب اعلام ظفر فرجام را بعزم تنبیه وتهدید اشرار هزاره جانب بامیان شقه کشا ساختند وازراه غوری
رهسپار گردیده چون درزیر کتل چاردر رسیدند از کثرت برف وشدت سرما عبوررا متعسر بل متعذر دیده
باز گشتند وازراه دوشی و کیلکی ودرهٔ غوری بغراز کتل بادقاق برشده وپس از طی منازل وقطع مراحل
وارد بامیان گردیده فرودکش کردند وآنگاه که ماجرا از عریضهٔ افسران مذکوره بسمع فیض مجمع حضرت
والا رسید سلطانجان دفعدار را با دوتن از سواران لطایاوار وشکر درغوری فرستاده ایشانرا عزرز خواهیها کم
آنجارا فرمان کرد که بتحصیل این سه‌تن مردم غوری‌را فراهم نموده نخست برفرا از کتل چاردر رفته بعد
راه رااز سنک وخاک پاک ساخته دفعدار را با همدوتن باوراتش بکابل مراجعت دهدواو بطبق امر اقدس راه را
از برف وخار وخس وسنک وخاک پاک ساخت ومقارن اینحال بزرکان طوائف ملک‌دین خیل وزخه خیل وعنبر خیل سکنه
تیرا چون ملا عبد الحلیم جوکی وقاضی سلیمان وقاضی مبین وقاضی محمد میر و قاضی کلفراز وقاضی نور احمد
وقاضی مجید وقاضی گل‌حسن ومیر بشر پادشاه ومیر عظیم وملا نورگل وبهرام واکبر وسید نظیر وملا شیرگل وملا عبید
وحضر تشاه ونام‌خان وشیرعلی وسلام‌الدین والف‌خان وسمندر وغیره ازراه اطاعت بعزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارادهٔ
نظم ونسق امور ولایت مسکونهٔ خویش راه‌بر گرفته چون وارد منزل تنگاک واقع شش کروهی جانب شرق شهر کابل شدند
از سبب مرض مهلک وبای وبائی که در شهر واطراف عارض وباعث شور وغوغای کسان مردگان وگرفتاران
بود درمنزل مذکور درنگ کرده ازورود ومقصود ایشان بذریعهٔ عریضه بحضرت والا که در بغمان رحل ییلاق
گسترده بود آگهی دادند و حضرت اقدس شهریاری در پاسخ ایشان که در عریضه مهر نکرده در پارهٔ
از کاغذ علیحده خاتم نهاده بودند نکار فرمود که در صورتی که در رقیمه‌جات ایشان چنین کید وحیله
باشد بر اقوال وافعال ایشان چه اعتماد و اعتبار خواهد بود و حالا این کردار ایشان دال برانست
که چون بادولت انکلیس نیز رشتهٔ مواعده در میان دارند و عواره مبالغی ازراه و عدهٔ اطاعت

شرح جور و تعدی مرتیب محمد زمان

خیانت جستن از کوهستانیان

حرکت فوج پادشاهی از اندراب جانب هزارجات

ذکر ورود بزرگان مردم تیرا در تنگاک و مراجعت ایشان

بآن دولت میگرفتند هنگامی که از آرزوی ایشان مأیوس میشوند روی بآن دولت نهاده عریضهٔ
بجهر میفرستند تا اگر عریضهٔ ایشان را بکار گذاران دولت انگلیس نموده جهت اطاعت ایشان بآن دولت سازد
رهائی نشده راه چپهٔ ایشان بآن دولت مسدود نگردد چنانچه درسال گذشته زرکان طوائف قاطنین علاقهٔ تیرا
شرفیاب دربار معلی گردیده وحضرت والا با آنان وایتانیکه حال نیز آمده اند قرارداده فرموده بود که از سخنان
بیهوده وزهاتی که براث وکرات از بعضی آن مردم شنیده شده و حاصل تا کنون دیده نشده است بگذرند
و گذشته را گذشته دانسته ذکری ازآن درمیان نیارند وحالا اگر مردم طوائف سکنهٔ تیرا ازحضرت والا
دستورالعمل درباب کار وزیست روزگار خود میخواهند ومیدانند که حضرت والا ازراه قومی وابلیت قراری
درامورروز کار ایشان میگذارد پس همان است که ایشان نزد کمشنر وغیره کارگذاران دولت انگلیس شده اظهار
مافی الضمیرخویش نموده ازحال واحوال وزیست روزکار خود که درمکمن خواطر دارند بایشان بگویند
تا کمشنر وغیره کارگذاران آن دولت ازمسند حیات وخواهشات ایشان راه مذاکره را باآن دولت گشوده بعد
حضرت والا انتظام امور مردم آن موضع ومقام را بروفق مرام انجام خواهد نمود والاباینگونه گفتار بادولت
انگلیس که دوست این دولت است واز دیر باز ابواب دوستی دربین جانبین باز میباشد چنانچه خسارتی یکی
از دیگری تا کنون ندیده ونکشیده هرگز قطع رشتهٔ موالات نخواهد کرد و همچنین کارکنان آن دولت نیز
خیال بریدن طناب مودت را نخواهند داشت واین کلمات ذات دانش سمات حضرت والا را شنیده وبگوش اجابت
جاداده چون رخصت مراجعت حاصل کرده بمساکن ومنازل خویش واصل شدند بگفتار واصرار حضرت والا
عمل نکرده با کار پردازان دولت انگلیس هیچ اظهاری ننمودند چه اگر مدعا گرمی نمودند هرآئینه خادمان
این دولت که دران مملکت مقام وقیام دارند ومامور آ گهی دادن این گونه امورند ازمدعا گرائی که بپای
میرفت معروض پایهٔ سریر سلطنت میداشتند وچون سوال وجوابی دراینباب بروی روز نیفتاد معلوم ومفهوم
گشت که همهٔ اظهار ایشان دروغ وساقط ازاعتبار بوده وحضرت آفرید گار دربارهٔ دروغگویان لعنت الله
علی الکاذبین فرموده که گویا حضرت والا را پس ازین بایشان که دروغ گویا شده ازهیچ درسخنی نیست
و اجازت آمدن دربیشگاه حضور ندارند این را رقم فرموده پروانه خان نائب سالار را فرمان کرده ایشانرا

رهسپار شدن عساکر ملکی غزنین جانب هزار جات

ازیمحاک باز گردانید وازانسوی میرزا محمد یوسف خان غزنوی که بامر حضرت والا درروز سوم ماه شوال
جهت فراهم کردن وکسیل داشتن لشکر مردم تاجکیهٔ غزنین جانب هزار جات از کابل درانجا رفته بود یک
هزار وپانصدتن را بسرعت وشتاب ازجملهٔ دوهزار تن مرد مسلح که ازمردم قومی تذاشت فراهم آورده
ازراه ناهور ومیراب جانب مالستان گسیل واصل کرد که باچهارصدتن دیگر که ازپیش بامر حاکم غزنین رهسپر آن
بوم وبرشده بودند پیوسته ازیکدیگر جدا باشند وپنجصدتن دیگررا باخود برداشته وهمه دوهزارتن را بامرحضرت
والا شانزده هزار روپیه ازقرار هرواحدی درماهی هشت روپیه دوماهه ازمرسوم جیت داده ازقفای پیش رفتگان

مأمور شدن سردار گل محمد خان بسرحد داری مشرق و جنوبی

رهسپار کهسار مالستان شد وهم شهباز خان رساله دار بامر حکمران غزنین پنجصدتن سواره وپیاده از مردم
هزارهٔ جیغتوی غزنین فراهم کرده گسیل نمود وایشان راه برگرفته باجمعیت پیش رفتگان از مردم تاجکیه
وخوگیانی ووردک وهزارهٔ محمد خواجه که درنهم ماه شوال راه بدانسوی برگرفته وهمه سه هزار ونهصد تن
بودند وتاآنوقت محاربات عدیده با اشرار هزاره نموده ملحق گردیده لشکر بزرگ شدند وهمدرین خلال این
اختلال سردار گل محمد خان ازحضور حضرت والا مأمور سرحدداری کوهستان واقعهٔ جنوب شرق وتعیین
حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانگلیس شده بازرگان طوائف وزیری ومندوخیل وکامری وسلیمان خیل

حدوث ملخ در کابل و غزنین

که بفرمان طلبیا ازراه اطاعت درکابل آمده درک سعادت تقبیل عتبهٔ علیای سلطنت کرده مشمول الطاف خسروانه
شده بودند راه مواضع سرحد برگرفت ودرموضع وانه رسیده فرودکش کرد وهمدرین اوان ملخ بسیاری در
کابل وغزنین واطراف نازل گردیده شاخ وبرگ وپوست تمامت درختانرا بلعیده وهمه زراعات را تلف وعلف ساختند

مخالفت ورزیدن دولت انگلیس در تصرف بعض مواضع

وهم درین زمان دولت انگلیس قبل از آنکه تعیین حدود فاصله شود جسورانه از راه مخالفت جانب سرحد لشکر
فرستاده مواضع کل کیچه (۱) واقع کنار آب کومل را که فاصله دوازده کروهی کرد آب ناصری وسره طودی
وکوهی سالک وسلیمان خیل متصرف شدند وحضرت والا رساله مشتمل بر اندرز ونصیحت بلفظ افغانی وفارسی
طبع وبایسته فرموده بمردم سکنه کوهستان سرحد وسردار گل محمد خان فرستاد که بآن مردم رساند تا خوانده
روی از نفاق برتافته ره گرای منزل اتفاق شده بوعده ووعید ومژده وتوبه کار گذاران دولت انگلیس فریفته

(۱) در اصل کوهچه است

وشیفته نشوند وهم در اثنای سوانح مذکوره حیدر نامی از مردم سکنه علاقه کرمه با برادرانش برخصومت پاینده
خان وغفار خان نامان قوم جاجی داخل مردم آکا کول پتان تعلقه جکنی گردیده فتنه آغاز کرد وبردن در سایتن
روبداد آن مردم را برای مردم توری وفساد روی کار آوردن اقدام نموده مفاسد عظیمه روی روز آورد

فتنه وشرارت حیدر نام توری

وچندی از مردم منکل را بمکاید وحیل او علم حاصل گردیده تخلش رسانیده برادرانش را نیز بکشتند وپس
از قتل ایشان با رآتش فتنه که بسعی او افروخته گشته بود مردم جاجی جمعیت کرده قلعه پیوار توریان را
تاخته وچهار تن از یکدیگر را بخاک هلاک انداخته یک تن را زخم دار ساختند وبعد از زد وخورد هر کدام
بمقام خویش باز گشتند وحضرت والا را از عرایض وقایع نگاران تحدود برماجرای مذکوره اطلاع دست داده محمد
حیدر خان حاکم جکنی را فرمان کرد که بآب تدبیر آتش فتنه را خاموش کرده ملوم ومظلوم را نیک معلوم نموده
معروض پایه سریر سلطنت بدارد تا مراسم باز پرس وسیاست بتقدیم رسد واو بروفق امر اقدس رفع غایله فساد
کرده درپایان کار بغنا کرد دولتی دفع نزاع شد وهم درین ایام محمد حیدر خان هراتی که از دربار مأمور اقامت خوست

حرکت کردن محمد حیدر خان هراتی از خوست جانب هزاره جات

بود بفرمانی که شرف اصدار یافت باسواران کتاده هراتی واوزبکیه ومنگباشیانیکه افسر سواران اوزبکیه بودند
ومجموع همه هزار سوار میشدند از خوست راه حرکت بر گرفته از انجا هر کاب جنرال میرعطا خان وسپاه نظام توبخانه رهسپار
هزاره جات شده بلشکریکه قبل ازین روی بمافسوی نهاده بودند پیوستند واز جانب دیگر سردار شیرین دلخان
که بتنبیه وتهدید سرکشان مردم جدران مواظب بود بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت خواست که بجهت
اقامت افواج قاهره قلعه متینی درمیان اراضی وجبال مردم جدران بموضعی که قریب ومتصل بوطن مردم
وزدی باشد بنیاد نهاده آباد کند تا آن مردم شرر دیگر توده نورزیده وبغاوه نگرایند پس بعد از رفع مرض

شرح انتظامات سردار شیرین دلخان

را از اردوی مقیم جدران از موضع شمل که اقامت داشت مکتوب فرستاده بمحمد حسن خان کیدان ونجم الدین
خان اجیدن پیام داد که لشکر را از موضع میزانی کوچ داده بسپاهی که در محل دومانده مقام دارد ملحق شوند
وهم صد تن از پیادگان ساخلوی تحت رایت صدباشی احمد خان را باصد تن از سواران ملکی وبعضی از مردم ایل
والوس زدمتی در موضع لیکه اشتره ووده سور کاز گذاشته مأمور اقامت قلعه ملک عبدل وملک میر کرده صدتن
دیگر از مردم الومی را بمحافظت بندر خوژی خیل کسیل نمود وهم نامه بمحمد اسلم خان فرستاده پیام داد که لشکر ملکی
مردم زدمت را درموضع وزدی مأمور اقامت کند تا اختتام کار اشرار جدران در آنجا باشند وپس از استحکام
مواضع مذکوره از آثار قدیمه که در جبل سور کاز مشاهده کرده بود بذریعه عریضه بحضرت والا آگهی

(۲) کوره بوزن شوره یعنی آتشدان آهنگران وزرگران وامثال آنها

داد که آثار عمارات زمان باستان از قبیل سوراخهای درودیوار وکورههای (۲) حدادی وسنگ ریزههای مس
وسرب وتوتیا وطلا ونقره در کوه مذکور یافته میشوند که همه دلالت بر بودن معادن بعضی از فلزات در آن
نواحی وجبال دارند اگر شخصی معدن شناس از دارالسلطنه مأمور شود البته معادن بسیاری ظاهر گردیده
روی روز خواهد آمد وحضرت والا که از مردم افغانستان درباب معرفت صنایع مأیوس بود در جواب این
عریضه او نگار فرمود که کان شناس درکابل وغیره ولایات نیست مگر بعد ازین بعضی زنان حامله اگر بار نهد
وطفل او تعلیم یافته کان شناس شود بعید از تأیید خدای مجید نخواهد بود واز اینجا است که اعلیحضرت شهریار
معارف نثار ما سراج الملة والدین بحکم آنکه اگر پدر نتواند پسر تمام کند مدارس متفرقه علوم جدیده را در
دارالسلطنه جاری فرموده تا آن مقصد پدر بزرگوار تاجدار شان حاصل گردد واز اولاد وطن مقدس کانشناس

وماافغان کامل روی کار آینده که انشاالله الکریم درمحلش رقم میگردد و پس ازشرف نفاذ وحرز ارسال این نامهٔ
شاهانه که برانگیزندهٔ تمامت اقوام افغان بتحصیل معارف بود بزرگان قوم زرونک که از راه اطاعت حاضر کابل
گردیده وجبین ضراعت بخاک آستان سوده بودند وهمه بجاه وجلال بحساب می آمدند ودوتن ایشان ازمرض وبا
وداع زندگانی گفته بجاه تن ازمراحم ملوکانهٔ اعلیحضرت بخلع بخلاع فاخره گردیده رخصت مراجعت جانب
مساکن خویش یافتند وازآنسوی سردار شیرینددلخان خدابخشخان را در موضع زرونک ازراه انتخاب جای احداث قلعه
فرستاده واو درانجا رفته قلعهٔ متینی احداث کرده دیوار خانهای اندرون قلعه را بردمهٔ لشکر ملکی علاقهٔ ازکوت
ومردم خروتی نهاده امر آباد کردن نموده ویکی ازحواله داران نظام را بسرپرستی کارقلعه گماشته خودازراه مراجعت
نزد سردار شیرینددلخان شد ومطابق این ایام تقریبا یک لک مرد مسلح ازلشکر ملکی وچهل فوج پیاده وسوارهٔ
نظامی وصد ضرب توپ که بامر وفرمان حضرت والاچنانچه باید ازهرطرف روی استیصال بسوی جبال مسکونهٔ
مقاتلهٔ مردم ترک وعلیخیل بامردم قلندر هزاره — هزارهٔ وحشی خصال نهاده وهر کدام بجائی ازمواضع مستقمه رسیده بمحاربه اقدام نمودند وازجملهٔ بزرگان
طایفهٔ ترک وعلیخیل که متصل جانب شرق موطن هزارهٔ قلندر جاغوری مسکن دارند ازهمه بیشتر بادوهزار
وچهار صدتن پیاده وسوار ازدلیران بیکار کار گذار هردو قوم غذ کوتزاه تدمیر قوم شریر هزارهٔ قلندر برگرفته
هنگامه آرای کارزارشدند ودر موضع انجه بامهم در آویخته روز بیست ویکم وبیست ودوم وبیست وسوم ماه شوال
را بکشش و کوشش بسربرده یکصدوهشتاد تن ازجنگ جویان ودلیران ترک وعلیخیل ازاصابت گولهٔ تفنگ
هزارگان مقتول و مجروح گردیده جرح وقتل هزارگان بمشاهده نپیوست که چندتن بودند وافغانان باوجود
اینقدر مجروح ومقتول تا که گوله وباروت ایشان تمام نگشت پس نگشته پشت بجنگ نداده مردانه بکوشیدند
وهزارگان چیره دست گردیده سی و دو نفر اشتر را که بیست نفر آن دولتی و دوازده نفرش مال رعیتی واز
دوست محمدنام غزنوی وهمه ازعلوفهٔ سپاه بار بودند بغارت برده جسورانه حمله ها میکردند تا که کرنیل فرهادخان
بافوج نظام وتوبخانهٔ که همراه داشت ازراه معاونت بسر وقت دلیران افغان رسیده هزارگان را باتفاق ومعاضدت
هم ازپیش برداشتند ومظفرانه داخل علاقهٔ قلندر شده فرو کش کردند وهزارگان که مغلوب ومنهزم گردیده
بودند بعضی درقلاع خویش جای گزیده درآمد شد ربستند وبرخی بکهسار خزیده ازصدمهٔ تیغ خونریز سپاه
دولت بجسته چندی التهاب نائرهٔ قتال در موضع قلندر فرونشست وآنگاه که حضرت والاازعریضهٔ کرنیل
فرهادخان برتمام شدن گوله وباروت افغانان ترک وعلیخیل آگهی حاصل شد پروانه بنام نائب سالار را که
درشهر کابل بود ازبغلان فرمان کرده ده خروار گوله وپنج خروار بوزن کابل باروت ازدارالسلطنه حمل داده
شرح عریضهٔ مردم درانیهٔ قندهار و جوابیکه حضرت والا نگار داد — درآنجا فرستاد ومقارن اینحال ازعریضهٔ بزرگان مردم درانی قندهار چون محمداعظم خان وامیرخان ومحمدصدیق خان
وشیراحمد خان وغیره که نگار داده وارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بودند حالی رای والا شد که مایل بمجرد
وصول فرامین و اشتهارات پادشاهی رنج وطغیان هزاره آگهی حاصل کرده نزد سردار عبدالله خان حاضر
گردیده وبزرگ و کوچک خویش ترغیب و تحریض جهاد نموده طریق غزا پیش گرفته و با وجود
فراهم شدن و روی تدبیر بسوی قوم شریر هزاره نهادن ایشان سردار عبدالقدوس خان شرحی ازشکوه
و شکایت ایشان معروض پیشگاه حضور اقدس بدون صدور خطا و گناهی نموده خواهد بود باران امید
عفو و آگهی دادن ازنیهٔ ایشانرا دارم وحضرت والا درروز سه شنبه بیست وششم شوال درپاسخ ایشان رقم فرموده
ارسال نمود که شکایت سردار عبدالقدوس خان ازجانبیست که مردم درانی صدهزار خانوارند وعبدالله شنید
تن ازراه ایلیت وقوی درهزاره جات رفته باقی همه درخانهٔ خود نشسته اند واگر چنانچه مردمی بودند وغیرت قومی
میداشتند ازدو خانه یک نفر گرفته بود بمعاونت دولت می بستند حالا بجاهزار مرد جرار میشدند که دمار از روزگار اشرار
هزاره کشیده وجود ایشانرا ازمملکت افغانستان نیست ونابود میکردند وازامر مکنون خاطر والا که پیشنهاد ضمیر
منیر داره ومیخواهد که اراضی واملاک هزاره را بمردم درانی بدهد آگاه نیستند زیرا که دولت انگلیس قدم تصرف

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 809 of 1269

پیش نهاده و جیل کوژلدا شکافته موضع چینرا که علاقهٔ اجکرائی از مردم درانی است عمارت کرده محل اقامت
قرار داده است که این تصرف و تصاحب دولت مذکوره سرزمین مردم اجکرائی را باعث پامالی مردم درانی است
پس در وقتی از پامالی مامون و محفوظ خواهند گشت که املاک هزاره را صاحب و قابض شوند و اکنون مردم درانی
ریشتر غفلت خوابیده خیر و شر و نفع و ضر خود را نیک نمیدانند و از السوی در خلال انحلال و اثنای تمرد شرح حال
و اختلال هزاره دو خصال نکوهیده افغان که هنوز تازهٔ قتال چنانچه باید در اشتعال نبود کدخدایی از مردم ترک بعضی از
افغان مقیم موضع زرنی واقع علاقهٔ پشی نزد سردار عبدالله خان حکمران قندهار شده بعرض رسانید که کلوزوار طوایف
و شادی بیک نام هزارهٔ میان نشین یکتن از منسوبان اورا دو سال قبل از انحلال بقتل رسانیده و تا کنون باز پرس هزاره متعلقه
قصاص یادیهٔ خون او بعمل نیامده است و او چند تن از سواران نظام را مامور حاضر آوردن هردو تن قاتل کرد قندهار
و کردیشاه سلطان رئیس هزارهٔ میان نشین ملک را مغشوش و بقاء هزاره را در جوش و خروش دیده فرستادگان
حکمران قندهار را تهیدست باز گردانیده و او برآشفته ده تن دیگر از سواران نظام را کاشته کردیشاه سلطان
و هردو تن قاتل را در قندهار آورده زندان سیاست انداخت و متعاقباً ملا عبدالرحمن نامی را از راه مساحت نمودن
و قید جریب آوردن و افزودن مالیات اراضی علاقهٔ هزارهٔ میان نشین در چنین وقت از قندهار در آنجا فرستاد
و ملای مذکور وارد آنجا شده بپیمایش زمین آن مردم پرداخت و بعضی از جهال آن مردم در وقت مساحت
زمینش افزون شدن مالیه را از ملای مزبور شنیده سخت و ستی با او همگفت و او بارادهٔ اینکه آن مردم را متهم
ساخته منسوب به بغاوت کند بحکمران قندهار مکتوب فرستاده پیام داد که هزارهٔ میان نشین سر شورش و دل
رکین دارند و زود است که لوای بغاوت برافراشته همت بر مقاتلت گمارند و حکمران قندهار نوشته او را حمل بر غرض
کرده سید نجف نامی را از سادات قزلباشیهٔ قندهار از راه معلوم کردن صدق و کذب نوشتهٔ ملا عبدالرحمن در آنجا
فرستاد و او بازآمده خبر مطیع و منقاد بودن آن مردم را آورد و از رفقای او یکتن از سواران رسالهٔ شاهی که جهت
امری در آنجا رفته بود بتعلیم ملا عبدالرحمن مکتوبی بتابه نوشته او نزد حکمران قندهار فرستاد تا او را صادق نماید
اما قبل از انتشار فسانه و فسون او با جابت مقرون کرده میرزا غلامعلی نامی از قزلباشیه قندهار بامر حکمران آن
دیار در آنجا رفته از مکتوب ملا عبدالرحمن و ملازم رسالهٔ شاهی باغلام شاه سلطان برادر کردی شاه که محبوس بود
گفته وی که خیال فتنه نداشت بر غم غرض جویان افغان ده رأس اسپ پیشکشی با خود در قندهار آورده نزد
حکمران آنجا اظهار اطاعت و انکار بغاوت کرده داستانی از جور و ستم حاکم آنجا بپای برد و حکمران قندهار
از استماع و دادخواهی او حاکم آنجا را تغییر داده امیر محمد خان فوفلزائی را بحکومت گماشته میرزا غلامعلی را بنویسندگی او
مامور و معین کرد و کردیشاه سلطان را بشفاعت برادرش از زندان برآورده بوی سپرد و او بپاداش این احسان بر ذمت
خویش نهاد که مردم هزارهٔ جوش و قوم محبت خان را تسلیت داده بزرگان ایشان را از راه اطاعت حاضر قندهار
کند و این را بعهده گرفته از راه مراجعت با حاکم و نویسنده که مامور آنجا شدند بخانهٔ خویش رفت و هنوز
بزرگان هردو قوم مذکور را ندیده و چیزی نگفته بود که مردم هزاره کیساب و تگران و اسکه و تزان سر از جیب بغاوت
تمرد برآورده عبدالله خان عامل آنجا را با چندتن از سواران نظام جراحت رسانیده وجوه نقدیهٔ دولت را که اختیار
در نزد ایشان بود غارت کردند و این ماجرا از مکتوب میرزا غلام صدیق خان عامل تیرین بحکمران قندهار کردن هزاره کیساب و
مکشوف گردیده او میرزا کرم علی نامی را از قزلباشیهٔ قندهار مامور اطفاء نائرهٔ برافروختهٔ اشرار کرده و سه تگران و
طغرا فرمان بمهر حکومتی مزین نموده مصحوب او ارسال داشت که مرتکب فتنه و فساد نگردیده احاد و افراد تزان واسکه
ایل و الوس خود را فراهم آورده بتدمیر گروه شرور هزاره پردازند و هم چندتن از بزرگان ایشان حاضر قندهار
شوند که سر رشتهٔ تنبیه طوایف و افواج قاهره را در آنحدود بروفق مراد و مقصود نمایند و آن مردم از سبیکهٔ میر محمد عظیم
یک شرر سه پای داخل جلگاه کزاب شده شورش بزرگ بروی روز آورده بود فرمانهای حکمران قندهار
را وقعی ننهاده از تمرد و سرکشی باز نایستادند و این قضیه از عریضه حکمران قندهار حالی رای شهریار سپهر وقار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 810 of 1269

شده او را معاتب ساخته ارقام فرمود که مردم هزاره جورمک مطیع ودولتخواه بودند که هزاره سکنهٔ کرمان
وکیساب ولسکه وتمران منقاد میشدند اینهمه از غفلت وکسالت اوست که بروی روز آمد چنانچه اگر او تهیهٔ علوفه
ولشکر ملکی را باقور غله وبار کیر وغیره سامان لازمه رطبق خواهش سردار عبد القدوس خان نموده
باو میرسانید واشرار سکنهٔ ارز کان بوجه شایان سرزنش وگوشمالی می یافت هزارهٔ متعلقهٔ قندهار از کجاتوان این
جسارت را حاصل میکرد پس همه از بیکارگی او رخ داد واین امر معروف ومکشوفست که حقیقت مرد در روز نبرد
معلوم میشود و حقیقت او نیک ظاهر گشت و خدمت دین ودولت اسلام را خوب بپای برده نام نیک حاصل کرد خلاصه
چون آتش فتنهٔ هزاره بغایت ملتهب گردیده شرارهاش پیشی گرفته هواخواهان دولت را کار شگفت روی داد ازجمله
میراحمدشاه خان خامهٔ خدمت دولت به بنان بیان گرفته بعینه این عبارات وکلمات را رقم کرده وبمهر مهر آثار پادشاهی
رسانیده در اطراف واکناف ولایات انتشار داد که چون کفر اشرار هزاره دایه وفولاده وزاولی وسلطان
احمد وارزکان وغیره بجای رسید که برجمیع غازیان ومسلمانان حکم کفر نمودند وسر کار اهل دولت وقع بنیاد
این بیدینان که اثری از ایشان دران محال وخلال جبال نماند واملاک ایشان دربین اقوام غلجائی ودرانی تقسیم
شود چنین سررشته وتجویز فرمودند که سپاه نصرت پناه نظامی والوسی از هرسمت وجانب مملکت دولت خدا
داد آنجنان درخاک طوائف باغیهٔ هزارجات جمع شوند که نفری ازان طوایف گمراهان جان بسلامت نبرده وزنها
نشود و کنیز وغلام از طوایف مذکور بدست هرنفری از اقوام مجاهدین افغانستان بوده باشد باران در
نفری الوسی افغانستان تقسیمی شده است که داخل اشتهارات تفصیل میباشد وازانجمله در حصهٔ قندهار تعلقه
حکومت سردار عبدالله خان دههزار نفر مقرر گردیده که چیزی ازجمله دههزار سوار بوده باقی پیاده باشد
وهاقدر نفری پیاده وسوار مدرسانیدن غلهٔ خورا کدوماههٔ ایشان نیز بذمهٔ خود نفری مذکور میباشد که همراه خودها
رسانند ودر جمع آوری تقسیم نفری سواره وپیاده برایشان سررشته چنین است که ملکان ومعتبران قوم وملایان
مساجدها را که شهار نفوس شماری اقوام راکرده ماندجمع نموده تقسیم نفری مذکور وخوراک ایشان دوماهه بوده
باشد بنمایند وبعد ازتقسیم محصلها مقرر نموده جمع آوری آنها را درجائی که نزدیک کلیهٔ اقوام باشد خواه یکجا
وخواه دوجا وسه جا شود سان آنها را دیده بتجویز بسر کردگی خود سردار عبدالله خان درسرحد تعلقهٔ خود
که نزدیک ملکهای هزارجات کفار اشرار باشد رسیده معطل نداره والرسیدن خود درسرحدی آن کفار
اشرار بحضور اطلاع داده آنچه دروعدهٔ حرکت وکوچ نمودن ایشان امرشد درهمان وقت حرکت کند زیراکه
سرکار اعلی چنین مقرر فرموده اند که بعد آنکه رسوت جمع آوری نفری وغلهٔ خورا که ایشان ازجا کها بحضور
انور رسد بعد آن موکب مسعود همایون همراز راه راست میان هزاره بتجویز نهضت فرمامیشود درانجا وآن
وقت ازبرای حرکت کردن ازهرطائفهٔ ازالوسات بجهت حاکم شان فرمان کرده میشود که بهماقرار حرکت کنند
و بسردار عبدالله خان امراست که بعد رسیدن همین فرمان مسعود واشتهارها والاشتهار را دربازار اعلان بکند
بعد آن ملکان ومعتبران وریش سفیدان الوسات وامامان مساجدهای هرقوم راجمع نموده تقسیم شان را دربین شان نموده
حوالهدار مقرر بکند که نفری شان را همراه غلهٔ خورا کهٔ شان سررشته وجمع کند ورسوت تقسیم نفری وغلهٔ
خوراکه شان را آنقدر که جمع شود در هر دالا ارسال حضور بداره وتقسیم نفری اقوام که میشود اگر چنین
شد که هیچ ودیناری رشوه ومهلتانه گرفته شده بود ازشخص وجه گیرنده ورعایت کننده ومهلت دهنده باز
خواست بسیار سخت خواهد شد وچنین نیز نشود که درنفری انداز قوم نفری در عوض خود وجهداده دیگر را
مقرر کنند زیرا که اغوای آن طائفهٔ کفار اشرار هم ملتیست وقتل واخراج آنها نیز لازم است که بطریق ملی شود
ودر غزای ملی دفع وقتل اشرار کفار موافق شرع شریف غزاوهر نفری از مسلمانان لازم است که بسر خود دفع آنرا
نمایند ازین جهت که دههزار نفر بر قندهار ودههزار نفر برپشت رود وفراه وده هزار نفر بر هرات ودههزار نفر بر بلخ
وسه هزار نفر برقطغن ودوهزار سوار بربدخشان ودوهزار نفر بر کهمرد وسیغان والیکده هزار نفر از توابعات

نقل اشتهاریکه میراحمدشاه خان نگارداده و بمهر مهر آثار رسانیده انتشار نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 811 of 1269

دار السلطنه وسه هزار نفر از میمنه مقرر شده است و سررشتهٔ نفری الوس میباشد سررشتهٔ قومی علیحده میباشد که
لشکرهای جرار نظامی و توپخانه و جبه خانهای کابل از سمت ترکستان بسر کردگی غلام حیدرخان سپه سالار
بهادر و از سمت قطغن بسالاری جرنیل کتالخان و از سمت میمنه بسر کردگی برکه رحمت خان و از سمت دار
السلطنه بسر کردگی علیجاهان جرنیل میر عطا خان و جرنیل شیر محمد خان مقرر گردیده اند که قریب
یک لک پیاده و بیست هزار سواره از مردم الوسات و قریب چهل پلتن وده هزار سواره رساله و یکصد ضرب
توپ با جبه خانهای بسیار از قومی نظامی شود زیرا طغیان سخت را که جماعهٔ کفار اشرار هزاره نموده
و مسلمانان حکم کفر کرده اند جزای سخت و سزای درست لازم است تا که در صفحهٔ روزگار جزا دادن آنها یادگار بماند
فقط و بعینه بهمین عبارات و کلمات بنام حکام قطغن و بدخشان و ترکستان و میمنه و هرات و فراه و پشت رود
و سیقان و کهمرد و غزنین وغیره چون میرزا غلام حسین سردفتر بدخشان و میرزا آقاجان سردفتر قطغن و سردار
محمد عزیز خان و محمد شریف خان و سعد الدین خان و مولاداد خان حاکم و میرزا آقاجان سردفتر فراه و پشت رود
و منشی محمد یوسف خان و غلام علیخان فرامین جدا کانه و اشتهارات عدیده مشعر بر تکفیر طوائف باغیهٔ هزاره و ترغیب
جهاد شرف اصدار و عز ارسال یافته از صدور این حکم و اشتهار عاقل کامل میداند که فرقهٔ ضالهٔ هزاره از کردار زشت خود
که سر نوشت ایشان بود چه دید و بچه قسم بقتل و غارت و اسیری رسیدند چنانچه در محل و مقامش رقم شده می آید انشاء الله تعالی
آری هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد و از آن سوی در خلال این گفتار و قبل از صدود
این اشتهار مولا داد خان حکمران فراه که بفرمان حضرت والا که در تضاعیف حوادث ماه رمضان بشرح رفت
بعزم گرفتار ساختن اشرار موضع جاهک چون شاه نظر و فتح خان و میرزا جان رهسپار شده بود از جمله میرزا جان را
دستگیر کرده و فتح خان که از خود زن و فرزندی نداشت از راه فرار در موضع غزان از فرار گرفت و مولاداد خان میرزا جان را
با دهقانان شاه نظر که مجموع هفتاد و هشت تن مرد و زن و پسر و دختر بودند محبوس و مال و متاع همه را باهفتصد
و دوراس از دواب و مواشی ایشان ضبط کرده با خود در فراه آورده از آنجا در قندهار فرستاد و شاه نظر که
با کهندل برادر فتح خان جهت امری در قندهار آمده بودند بنامهٔ مولاداد خان که حکمران قندهار فرستاده
از حالت هر دو تن خبر داد گرفتار و با دیگران دوچار حبس و زندان شدند و پس از مدتی چنانچه بیاید از قندهار
کسیل کابل گردیده و بعضی از ایشان از عرض راه گریخته مابقی در کابل رسیده مامور باقامهٔ قطغن گشتند و در
پایان کار دو تن از گریختگان نیز گرفتار گردیده در کابل بدار سیاست کشیده شدند و هم مردم بلوچیه
چخانسور که شرح بغاوت ایشان از پیش گذشت بتحریک پاینده خان برادر تاج احمد خان دوباره راه فتنه برگرفته
بعد از تصرف وزیر باختر مه دولت چون عبدالرحیم خان سرتیپ و محمد شریف خان اسحقزائی بحرب گرائیدند و بسیاری
از اشرار قوم بلوچ طوعاً و کرهاً برایشان هم پیوند گردیده هفت تن دستگیر شدند و از هواخواهان دولت و چاکران
سلطنت شش تن کشته و سی تن زخمدار گشته از مردم سیستان که باتفاق همدستان شرارت گردیده بودند نیز جمعی
بقتل رسیدند و در پایان کار گرفتاران بلوچیه بامر حضرت والا بدست کسان کشته شدگان از ره توره‌دان طریق
خدمت دولت داده شده یکنفر که از خویش مقتول شدند و پس از قتل اسیران مذکور غلام خان و ارباب غلام
محمد نامان بامر محمد شریف خان از راه هدایت برای استمالت کدخدایان بلوچیه که سر رشتهٔ فرار سیستان متعلقهٔ
دولت ایران شده بودند در سیستان رفته و همه را استمالت نموده از تسلیات شافیه دل بجای آورده با ایشان قرار
دادند که بعضی از راه شده و برخی از جاده مینو عیال و اطفال و احمال خودرا جانب مساکن خویش نقل داده
جابجا شوند و آنها راه مراجعت جانب موطن اصلی خویش برگرفته هنوز بمنزل و مقام خود نرسیده بودند
که ارباب غلام محمد در قریه کمشده وجوه قلبای دیوانی را که میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و وارسی
حواله کرده و سواران اطمه بمحصول رسانیده بودند از نزد ایشان گرفته مصحوب شاه کرم و دوست محمد
برادر خویش روانهٔ خزانهٔ فراه نمود و مردم کدخدایان وجوه را ناحق و خود را مستحق آن میدانستند هر دو

گرفتار شدن اشرار جاهک و تتمهٔ بغاوت بلوچیه چخانسور

تن را کشته وجوه دولت را غارت کرده روی از سعادت برتافته جانب بادیهٔ ضلالت شتافتند وارباب غلام محمد
از مشاهدهٔ این حالت در ورطهٔ مخافت افتاده فرار اختیار کرد واز وقوع این واقعه قتل و جرحی در بین مصلح
ومفسد ومفلح ومعاند از رعایای دولت رخ داده هنوز نائرهٔ قتال خاموشی نپذیرفته وکار بجائی قرار نگرفته بود
که پسران علیخان بلوچ با جمعی از اشرار لجوج سیستان متعلقهٔ دولت ایران بمعاونت او قتال نکوهیده خصال
برخاسته ومحمد شریف خان اسحق زائی متوحش گردیده از کرنیل محمد خان وعبد الرسول خان سرحددار فراه امداد
خواست وایشان سی تن از پیادگان ساخلو را با چیزی از قورخانه کپتل چخانسور داشته ایشان را با جراح و غیره
اسباب وادوات لازمهٔ ضروریه بمعاونت او گماشتند وازآنسوی نائب احمد خان بلوچ و متمردین لجوج و جمعی
از سیستانیان رعیت دولت ایران ازراه لقلب داخل علاقهٔ چخانسور شده دست غارت بدل ومنال رعایای این
دولت دراز کرده دواب ومواشی بسیاری را از قرای کدهل ودهدادی وده زیل بیغما برداشته درهرجا که
رسیدند بتخریب آن مضایقه جایز ندیدند وبسیاری را زخم زدند ومحمد شریف خان بامر نیب عبد الرحیم خان باجمعیت
شایان از قفای ایشان راه استرداد اموال منهوبه برگرفتند وباهم در کوتخه شازده تن از متمردین راخون هلاک
ریختند ودو تن را اسیر ودستگیر نمودند ولیکن اموال بغارت رفته را باز نتوانستند گرفت چنانچه همه را درخدود ملک
از متملکات خاخپان پسر ابراهیم خان برده متصرفانه نگاه داشتند ومحمد شریف خان بامر نیب عبد الرحیم خان نامه
بحاکم سیستان فرستاده نگار دادند که فساد پیشگان عناد اندیشگان سیستان را از ارتکاب اینگونه امور ناصواب
باز داشته دواب رعایای این دولت را رد کنند تارشتهٔ موالات دولتین بکار ومقراض معادات قطع نگردد واو
ازغرور یکه در دل وپندار یکه در کاخ دماغ داشت نامهٔ ایشان را وقعی نگذاشته درپاسخ ایشان کلمات درشت برنگاشت
وایشان مکتوب او را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده اجازت محاربت خواستند اما حضرت والا ایشان را اشتعال نائرهٔ
قتال که باعث هزاره دوهصال سکنهٔ جبال درمیان بود این کلمات را مسوده فرستاد که بحاکم سیستان بنگارند
که چون درین دولتین علیتین افغانستان وایران رشتهٔ اتحاد ووداد مربوط و منعقد است باید درمیان رعایای
جانبین امریکه باعث کدورت وعداوت باشد واقع نگردد که دولتین باهم درستیز درآویز گرایند وحاکم سیستان
بارسال داشتن این نوشتهٔ ایشان بزرگ تکبر وتمرد نموده چنانچه بیاید منجر بعدا گردد دولتی شده حضرت والا
بتوسط حکمران هرات باوالی خراسان مکالمه درمیان آورده رفع این مناقشات ورد اموال منهوبات کرد و از

شرح انگشت فتنه زدن پلکونک دولت روس

جانب دیگر دراختلال احوال مذکوره کارگذاران دولت روس قورخانهٔ بسیار درموضع بجده فرود آورده
وشهاب الدین خان افغان را کماها گاه کجا از سابق راه مراوده درمیان داشت باغوای مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وبجده
گماشتند واو راه آمدشد هزارگان را در نزدخود گشوده تحریک پلکونک دولت روس ایشان را باطاعت آن دولت
دلالت نمودن آغاز کرد وسپهسالار فرامرز خان بامروفرمان حضرت والا صدیقی عبد لرب خان سرحددار مارو
چاقرا نامه فرستاده امر بانسداد راه آمدشد هزارگان درنزد شهاب الدین خان کرد وهم سوار بسیاری گماشته
طریق رفت وآمد هزارگان را ازنزد شهاب الدین خان بربست وپلکونک ازمسدود شدن راه هزارگان تیرمدعای
خویش را از ایصال بهدف تمنا دور دیده نوشتهٔ بدست نوروز نامی از مردم ترکمان بهانهٔ انکه او صدیق
ویکتوب جوحه ازالقه وبردی نام شکیانی طلب دارد داده ازراه جاسوسی نزد سرهنگ محمود خان فرستاده پیام
داد که او را راه دهد تا در شکیان از قرای هرات رفته حقش را گرفته مراجعت کند واو از اوضاع جاسوسی را
از ناصیهٔ حالش مشاهده کرده او را از آمدن در شکیان مانع گردیده گفت اگراقدو ردی نامدین او اقرار باشد خواهد
رسانید والا خود او را حاضر آورده جواب خواهد گفت وترکمان مذکور از اندیشه آنکه زده وبهانهٔ که جسته
بود از جاسوسی مایوس گردیده باز گشت وپس از مراجعت او پلکونک باجمعی از سواران قزاق ودو تن سوارهٔ
ترکمان راه خواجه تاق برگرفته از مقابل ویش روی خانه سرهنگ محمود خان وکاپتانش عبور کرده و تماشی داده بجوی
قرمنیه را مسدود نموده واز موضع چهل دختران رو نهاده بجوی چپ قولو جوی خواجه جوز ابزار اجرا ازداشت ووارد

چهل دختران شده بجا کم آنجا کشف کردهای دولت افغانستان شش یک در آب نهر حق دارند میاید ان انهار سه گانه را یکی
مسدود کنند و پایان بی مشاجرت و مداخلت نکنند چه از الصرف ایشان آب در حین پنجدیه و موری رسیده زراعات آمده موضع
مبخوند کرده اینک از همین سبب انهار سه گانه مذکور را ملازم اجرا باز داشته شدند که رعایای دولت افغانستان در بردن آب اقدام
نکنند و حکمران هرات از ماجرا آگاه گردیده بسرهنگ محمود خان مکتوب فرستاده نگار داد که پالکونک را
زبان ملازمین یک بفهماند که در وقت تعیین خط و نقاط حدود فاصله رشتهٔ قرار داد دولتی چنین منضبط و منعقد
گردیده است که مردم افغان حق دارند که همه انهار قدیمهٔ موجوده را در آبیاری زراعات خویش اجرا داده و در محل
استعمال آرند و از سبب آنکه فاصلهٔ آب باراضی رعایای دولت روس برسد مردم افغان در بین چل دختران دو فره
نهر جوی جدید حفر نکنند چنانچه دو جوی جدید را که پس از تعیین حدود فاصله و قرارداد دولتی کنده و اجرا
داده بودند از جانب دولت مسدود شدند و اینک دولت روس میگوید مردم افغان از شش سهم یک سهم حقابه دارند و در وقت
مذاکره از پالکونک بپرسد که این قرارداد و تعیین حصص را با دولت روس کدام شخص کرده است و چه جهت
وسند دارد و اگر چنانچه آب در حین پنجدیه و موری نرسد دولت افغانستان ضامن رسیدن و نرسیدن آب در آنجا و موضع
نیست انتهی مناقشهٔ آب با مردم افغان از اجرا باز نداشتند و سرهنگ محمود خان بوفق القای حکمران هرات پالکونک
را الزام کرده مقر بر خطایش ساخته رفع مذاکره و مکابره کرد و هم در این ایام باغ جهان نمای تاشقرغان که باسم
حضرت والا در تضاعیف وقایع سنه ۱۳۰۷ یکهزار و سیصد و هفت چنانچه گذشت احداث گردیده اساس نهاده شده
بود بهندسی و دستکاری و معماری استاد محمد شاه باتمام رسیده همه عمارات و جدران و خیابانهایش انجام پذیرفت

انجام پذیرفتن کار باغ جهان نمای واقع تاشقرغان

و از آنسوی برگد محمد صادق خان بفرمانیکه بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهدار ترکستان چنانچه گذشت عز اصدار
و شرف ارسال یافته بود از لشکر که در تعدادی واقع قرب باغ باشش ضرب توپ و دو فوج پیاده و چهارصد تن سوار
نظام را در تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته چون وارد منزل روی واقع دهنهٔ دره صوف گردید بانتظار ورود
سپهسالار غلام حیدر خان که از قفای او عزم ره نوردیدن داشت فرود کش کرد و از آنسوی مردم سه دستهٔ هزاره
جاغوری چون کری و ازدری و باقو بیری که بخدمت دولت بربسته باس کرنیل فرهاد خان راه سپر زلش مردم
قلندر برگرفته چون بقرب علاقهٔ قلندر رسیده منزل گزیدند اشرار قلندر شبیخون زده چارتن از مردم ساده دسته
را کشته چندتن از غزاة نیز مقتول کنند و ناکام گردیده جانب مسکن و مأمن خویش مراجعت کردند و هواخواهان
دولت در جاهائیکه رسیده بودند اقامت گزیده مترصد پیکار استوار نشستند و مقارن اینحال سه هزار تن از مردم اندری

حرکت کردن برگد محمد صادق خان از دهنهٔ دری جانب هزارجات

قرار اشتهار یکه از پیش گذشت فراهم گردیده حکمران غزنین ایشانرا امر کرد که چون اکثر ایشان بنابر بغاوتیکه
در سنه ۱۳۰٤ یکهزار و سیصد و چهار کرده و اسلحهٔ ایشان چنانچه گذشت بامر پادشاهی گرفته شده بود سلاح نداشتند سلاح
دولت ایشان را مقاتل برگرفته بی سلاح ایشان علوفه و آزوقه سپاه را از غزنین در جهرستان حمل و نقل داده اجوره از دولت
حاصل نمایند و هم فرامین پادشاهی را که بنام طوایف پنجگانه مردم افغان کوچی چون کندی و متی و خروتی
و متی خیل و دفتانی در باب غزا و جهاد با مردم هزاره شرف نفاذ یافته با اشارات تکفیر هزاره بحکمران غزنین
فرستاده شده بودند بطوائف مذکوره رسانیده بمحاربهٔ هزاره برانگیخت و هم نقل عهد نامه اطاعت و بیعت
مردم اندری و ترکی و علیخیل را که پس از بغاوت با دولت در میان نهاده بودند بزرگان طوایف مذکوره نموده
بعد بمنصور خان حاکم و ملا محمد مشکین قاضی مقر فرستاده پیام داد که مردم را بقتال برانگیزند و هم پانزده
خروار از اقسام کالو و هفت خروار و چهل سیر باروت بوزن کابل که پروانه خان نائب سالار از دار السلطنه
در غزنین حمل و نقل داد بلشکر ملکی تقسیم نموده فرستاد و در خلال اختلال اوایل این حال که آتش شرارت طوائف هزاره

محاربهٔ مردم جاغوری با مردم قلندر و برانگیختن حکمران غزنین طوایف کوچی و مقیم افغان را بجهاد هزارگان

در اشتعال آمد سردار عبد القدوس خان از موضع چوره راه تدمیر مردم شهر برارزگان برگرفته چون وارد منزل
مار آباد شد نامه بسردار عبدالله خان حکمران قندهار فرستاده دو ضرب توپ دنباله رو دهن بباقورخانه و فیوز
و فشنگ تفنگ دنباله پر و سرب از قندهار طلبید واو قورخانه و فشنگ بسیار بار کرده چون توپ دنباله پر قود

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان از گزاب جانب ارزگان

خانه نداشت دو ضرب توپ پنج پوندی وسه پوندی جلوی مأمور خانه جانب سردار عبدالقدوس خان رهسپار ساخت واز آنسوی غلام شاه سلطان هزارهٔ میان نشین که انهاک نمودن مردم هزارهٔ پوباش و محبت خان را که از هیبت سپاه پادشاهی بکوه ر شده پناه گزیده بودند چنانچه گذشت رعیده کرده بود همه را از التفات دل بجای آورده بمنزل و ماوای ایشان باز گردانید و هم حکمران قندهار بنابر فرامین اکیده که بنامش شرف اصدار یافته هزار خر انثی و هزار رأس الاغ اضافه از هزار خر انثی که مأمور علوفه رسانیدن کرده بود بحمل و نقل آذوقه تعیین کرد که از قندهار پی‌درپی نزد سردار عبدالقدوس خان برساند و هم دو هزار و هفتصد و سی خروار گندم وجو غیر از علوفه وتغار (۱) دولتی و رزمهٔ مردم قندهار واطراف آن نهاده امر کرد که باردوی پادشاهی رسانند واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که عازم ارزگان شده چنانچه آنجا گذشت وارد منزل مار آباد گردیده بود عزیزالله خان را بادو ضرب توپ وششصد تن از فوج پیادهٔ نظام و هزار و دویست تن از سواران هزارهٔ دای زنگی وغیره که بسر کردگی میرابلطاق و محمد رضا بیک الغانی و محمد حسین بیک لعل وغیره نزد او حاضر بودند و راه خدمت دولت می‌پوئیدند مأمور موضع کسان کرد که چون راه کتل درهٔ پهلوان را ارزگانیان مسدود کرده استحکام داده اند از راه کسان داخل ارزگان شوند و همچنین سردار محمد انور خان را بادو ضرب توپ و یک فوج پیادهٔ نظام و سه صد تن از پیادگان ساخلو از راه چناو تو مأمور رفتن در ارزگان کرده خودش تصمیم عزم نمود که از راه قول خار روی بسوی ارزگان نهد و همدرین هنگام میرزا امیر محمد خان افغان از حضور انور والا بسر کردگی بیست خانه ها سر افراز گردیده دروا کتخانهٔ کابل امر اقدس اقامت خدمت کرد و از آنسوی در خلال این احتلال و احوال متضمنهٔ تحال که اشرار هزاره در میان بود یکتن از منصبداران دولت ختای با صد تن از سپاه نظام و علوفه و آذوقهٔ خویش وارد موضع سمن معروف بسمه واقع نقطهٔ سرحد بدخشان شده با غلام حیدر خان کپتان و عبدالله خان حاکم کشتان و دو خان که با بیست و یکتن از پیادگان نظام و دراینجا بسر حدداری قیام داشتند ملاقات کرده و سید شاه خان جنرال آگاه گردیده کسی جهت مکشوف و معلوم کردن امر منویهٔ وی از فیض آباد در آنجا فرستاد واو با دو نامه بالفظ ترکی نزد سید شاه خان باز آمده مضمون ماحصل هردو مکتوب افسر ختائی این بود که آب مرغابی حد فاصله درین دو ائین افغانستان و ختا است واینرا نیز از مذاکرهٔ جانبین که در وقت ملاقات باهم گفته و شنفته بودند حاصل کرده سید شاه خان بیان کرد که افسر مذکور از سرحد داران افغان حدود متعلقهٔ دولت ایشان را پرسیده وایشان باو گفته اند که از طرف جبل آق تاش با آب مرغابی از دولت افغانستان و آنطرف هردو موضع حق ختا است و جنرال ساحرا را مروش راه .. بسلطنت داشته خودش بعزم استحکام بعض از مواضع راه سرحدات روانه با دو صد تن از فوج پیادهٔ نظام ترکان و دویست تن سوار منظام وارد رستاق گردیده وسواره و پیاده را که با خود روانه بود بمحافظت مواضع متعدده سرحد گماشته و محافظین کنار نهر پنجه را آنجا دیده و تاکید بحراست آنحدود کرده بعد با صدتن از فوج پیاده و صدتن سواره از سپاه نظام مقیم رستاق همراه کرده بفیض آباد باز گشت و فتح محمد خان را با مر و فرمان حضرت والا مأمور و منجان کرده قلعهٔ باندازهٔ بیست و چهار صدتن از سواره و پیادهٔ نظام در آنجا احداث و آباد کرد و از آنسوی کرنیل محمدالله خان از خطا و شدیکه نسبت بمردم هزارهٔ جدید الاطاعهٔ هزرستان کرده و آن مردم را بشورش آورده و حضرت والا از عرایض وقایع نگاران آنجا بر تعدیات و خیانات او آگاه گشته بود بفرمان عتاب طلب کابلش فرمود چنانچه از هزرستان بعزم آمدن کابل وارد مالستان شده از آنجا جنرال میر محمد خان بصحابت و حفاظت هشتاد تن سواران نظام در غزنین فرستاده و از آنجا حکمران غزنینش با هشت تن از سواران دیگر در روز بیست و چهارم ماه شوال در کابل فرستاده چون شرفیاب باز گشت معاتب گردیده از منصب کرنیل موقوف و معزول شد و در خلال این حال ملا عبدالصمد خان قاضی ولایت چهل و نه نفر از هزارهٔ میان نشین را که سردار شان فقیر محمد خان گرفتار و محبوس کرده فرستاده بود با جاه و دو تن دیگر که قبل از این زمان گرفتار شده بودند در دفتر فرستاده از اشرار دولت رای هریک از محبوسین در روزی یکبار کند تعیین کرد و آنگاه که حضرت والا از عریضهٔ قاضی مذکور ماجرا آگاه گشت در روز بیست و ششم ماه شوال فرمان فرستاده او را امر کرد که

انهاک نمودن غلام شاه سلطان هزارهٔ پوباش و محبت خان را

(۱) تغار یعنی خوردنی و آذوقه و راتبه

مأمور کردن سردار عبدالقدوس خان افواج قاهره را در مواضع متعدده

مأمور شدن میرزا امیر محمد خان افغان به پوسته کابل

ورود یکتن از افسران سپاه نظام دولت ختای در موضع سمن

عزل کرنیل محمدالله خان

شرح حال گرفتاران هزارهٔ میان نشین

زنان ودختران وپسران گرفتاران مذکورهٔ هزاره را بکنیزی و غلامی دربین مردم آنجا تقسیم کرده ازجمله
پنج نفررا جهت ملک یعنی محمد صدیق‌خان توخی که خودش در کابل شرف اندوز محل حضور است منتخب
کرده بمحمد اکبر خان برادر او تفویض نماید واز مردان ایشان هر کدام را که متمرد وسر کش میپندارد بقتل رساند
واو ازین توصول الفکندن این حکم اقدس بنابر اشتهاریکه ازراه تکفیر مردم هزاره انتشار یافته بود مردمان
ایشانرا تمام بکشت وزنان ودختران وپسران خورد سالرا مردم افغان بتاراج برده (۱) وکنیز تقسیم کرد ومقارن اینحال

(۱) غلام

شرح حال محاربهٔ کتل کشکول

محمد یوسف خان وعزیز الدین خان وامیر محمد خان که باسواره وپیادهٔ بسیار درعلاقهٔ تیران بعزم مقاتلهٔ هزارگان
اشرار قیام وقرار داشتند بشاه‌ویام سردار عبدالقدوس خان راه گزاب را گرفته در کتل کشکول (۲) که اشرار
هزاره استحکامش داده مترصد پیکار استوار نشسته بودند باهزارگان دوچار کار زار گردیده هنگامهٔ گیرودار
روی کار آوردند وآخر الامر بنیروی کشتن‌را ازکتل مذکور درهازوی خود ندیده در تیران باز کشتند ودر
موضع اشترلی از پیش رفت بازمانده بحالت زبونی وناتوانی فرو کش کردند ومحمد بن الیاس از عریضهٔ مورخهٔ بیست

(۲) درداخل کج قسول خواهد بود

وششم ماه شوال بعرض رسانید که مردم تیراتی واروکزائی ومردم قمبرخیل وعلمای قوم افریدی وآدم‌خیل ومسوزائی
وعلی‌شیرزائی وموسی‌زائی وزخه خیل وامیرخیل وغیره متوطنین خلاف جبال سرحد شرقی که انکار داده واظهار اطاعت وبیعت
نسبت باینددولت نموده خواستار خدمتی ازخدمات سلطنت شده بودند خان رای والا گردیده در پاسخ ایشان فرامین

شرح عرض و استدعای مردم تیراهی وغیره متوطنین جبال سرحد شرقی

عدیده همه بیک عبارت رقم فرموده بهریکی از طوایف مذکوره جداجدا ارسال داشت که درین ماه ایشان
برای تمامت مردم سکنهٔ آن جبال مکاتیب جداگانه فرستاده شده و آنمردم بارشادات وهدایتیکه نوشته شده بود
اعتنا وعمل نکردند چنانچه فرموده شده بود کهایشان باکار گذاران دولت انگلیس مدعا کرده بازکرده بگویند
که با آندولت محاربت میکنند ونه رهسپار اطاعتش میشوند وهرگاه آندولت مرتکب مزاحمت ایشان شود ملک
را فرو گذاشته پناه بدولت افغانستان خواهند برد وآنمردم بجا کار گذاران دولت انگلیس مدعا کرده کردند
ونامه و مکتوب فرستادند و اکنون آنچه را که باینددولت نوشته‌اند سراپا خلاف وبیرون از قواعد مروت
والصاقست چه اگر ایشان ارشاد والقای ایندولت را در گوش قبول جاداده معمول میداشتند هرآینه دولت
انگلیس مدعا کرده ومکالمه نموده کار گذاران آندولت از گفتار ایشان درمکالمه بااینددولت گشوده مداری برای
زیست روزگار ایشان قرار داده میشد وحال آنکه مسلمانان را لازم ومتحتم است که سخنی‌را که بگوید باید از قوه بفعل
آرد وآنمردم هرچه گفتند عمل نکرده همه را نهفتند پس گویا ازینقدر مخالفت گفتار ایشان معلوم و مکشوف
میگردد که مدعا ومقصد آنمردم بر آنست که در بین دولتین افغانستان وانگلیس مخالفت ومنازعت روی دهد
وعجب است از احوال حال واستقبال آنمردم که میخواهند دربین دو دولت دل آزاری و بیزاری پدید آید
باینغرض ومدعای ایشان برای ایشان چه حاصل خواهد نمود وغیر از نقص وندامت چه نفع وارد خواهد آورد
باری ازدر نصیحت بآن مردم گفته وازراه اتمام حجت نوشته میشود کههرگاه راست می گویند ومدعای گرفتن
پول از دولتین در دل ندارند ونوشتهٔ خود را خلاف نمی پندارند همانا بادولت انگلیس وطبق ارشادیکه شده
مدعا کرده ومکالمه کنند تا از مذاکرهٔ ایشان آندولت باین دولت طرح مقاوله انداخته اگر خواست خداوند باشد
نظم ونسق وطواه درباب آنمردم بروی روز خواهد آمد والاپس ازین هرچه بنویسند باایشان دیگر حرف زده
وجواب نوشته نمیشود واز آنسوی درروز بیست‌وسوم ماه شوال سردار شیردل‌خان محمد حسن خان کیدان
رافرمان حضرت والا بالک فوج پیاده ودوضرب توپ کوهی وبجماعتی سوارهٔ نظام ازخوست جانب هزارجات

رهسپار شدن کیدان محمد حسن خان از خوست جانب هزارجات

گسیل نمود ومقارن اینحال در روز دوشنبه سوم ماه ذیقعده سردار عبد الغفار خان حکمران قندهار بامیرزا

حرکت حکمران قندهار جانب هزارجات

عبدالعزیز خان نویسندهٔ محکمهٔ حکومتی آنجا وعساکر نظامی وملکی و توپخانه راه تدمیر گروه شریر هزاره
برگرفته ومحمد عظیم‌خان پسر خود را بنیابت حکومت قندهار گذشته رهسپار سرزنش اشرار هزارهٔ بدمنش شد ومحمدین
روز برای ضبط مال ومنال فتح محمد خان بلوچ حاکم چوره وغلام محمد خان صدبانی هزاره که بااشرار هزاره متفق گردیده

کشته شدن فتح محمدخان بلوچ حاکم چوره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 816 of 1269

بفرمان طلب درکابل آمده هردو تن پاشا رسیدند فرمان صادر گردیده امر اقدس بشرف نفاذ پیوست که زنان و فرزندان ایشانرا از قندهار درکابل فرستند که بخدمهٔ دولت بغلامی و کنیزی داده شوند ودرپایان کار پس از التزام ابرام بسیاری شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان که نظر رأفت و مرحمت بسوی سعادت و کار داشت ایشانرا از جاریه خانه برآورده بخویشان وبدان ایشان سپرده مقارن حال مذکور از عریضهٔ سید مرتضی وسید اسمعیل و سید حبیب ثملان سکنهٔ واهل جلگای هرات بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مالیات املاک ایشان از زمان سلاطین سلف بنام وظیفه برای آبای ایشان ثبت دفتر پادشاهی وایشان از دادن ورسانیدن آن بکار کنان سلطنت مرفوع القلم بوده اند واکنون عمال دیوان ازایشان طالب مالیاتند بنا برآن خواهش حکم مجدد نموده میخواهند که از دادن مالیات دیوانی معاف باشند وحضرت والا که شب وروز مشغول اجرای اوامر الهی بوده ووجوه بیت المال مسلمانانرا بیرون ازمحافظت عرض وناموس ایشان وحراست سرحد وثغور ومواجب سپاه وغیره صرف وبذل نمی نمود درروز چهارم ماه ذیقعده درجواب ایشان الارقام فرموده که مالیات زمین اقرار امر خدای تبارک وتعالی که فرموده اقیموا الصلوة واتوا الزکوة نداشته وکسی رابکان داده نمی توانم واگر چنانچه بدانند سرکار ما دوست ایشانست زیرا که ایشانرا از خوردن مال حرام منع فرموده باز میدارد وایشان میخواهند زکوة ندهند گویا فرمان خدای را کرده اند ودرسر باززدن از حکم خدا خود میدانند که اهل اسلام ایشانرا چه خواهند گفت وحال آنکه عارزکوة را کاملو بنداز دخل وریع (۱) زمین ایشان وخوردن منفعت زمین حلالست آنرا نمیدانند که بی دادن زکوة برایشان حرامست پس سرکار ما بحرام خوردن ومعصیت کردن ایشان راضی نیست ونمیخواهد که ایشان از امر معروف ونهی منکر روی برتافته بسوی بادیهٔ ضلالت شتابند ومکافات کردار خویش را در دنیا وعقبی ازامریکه مرتکب شده اند ببدی بیابند واگر بگویند صرف خانقاه بوده آش وغذای بساکین وفقراء ومهمانان میدهند این دروقتیست که کفار از چهار طرف روی تغلب وتصرف بسوی مملکت اسلام ننهاده واز مصارف سپاه کاسته نشده افزون باشد پس درصورت وجود عودالبکوه (۲) عقود لاتحل باید از اول مالیات املاک داخل بیت المال گردیده وبصرف غزاة دین متین رسیده وسادات ومسلمانان درحمایت بیضهٔ اسلام سعی و کوشش ورزیده اگرچه ازجا طرف دفع کفار را درنیروی بازوی خود ندیده ازیکجانب سدرا شوند آنوقت مالیات دیوانی بایشان حلال خواهد بود والا حرام وعلاوه برهمه از معاف داشتن حق دو کرور نفس سرکار ما خودرا مشغول الذمه وجوابده خداوند علاء داشته مالیات را نزد کسی نمیگذارد از عالم وفاضل وسید وشیخ هرکه باشند مالیات املاک خودرا بدهند ومقارن الحال از عریضهٔ زوجهٔ حضرت علیجان رئیس مردم سکنهٔ اسمار که ازراه فرار درچترار رفته سکنا گرفته ومعروض داشته بود که سپهسالار غلام حیدر خان دشمنان اورا درنزد خود جاوپناه داده اعزاز واحترام می کند ورحم اوپرورش ونوازش می نماید واز اسباب این کردار سپهسالار رنجیده خاطرشده نزدمهتر چترار که هواخواه ایندولتست رفته ونیز درعریضه اش رقم کرده بود که دختر اورا یکی ازشهزادگان نامزد نامزد (؟) فرموده درکابل بطلبد باخودش را با آوردن دخترش درکابل اجازت مرحمت نماید حضرت والا ازین معنی برای حضرت والا شده درروز چهارم مذکور ماه مزبور این منشور را رقم فرموده که اگر چنانچه سپهسالار خصمای اورا نزد خود راه و جاداد او که خودرا هواخواه دولت میداند چرا درچترار رفته حاضر ایندرگاه نشد وحالا باوجود این خطا بازهم اگر راست میگوید وخودرا دوست ودولتخواه میداند برخاسته احرام بند قبلهٔ امانی وآمال شود تاازتقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردد بعدهم اگر دخترش شایان شأن یکی ازشهزادگان باشد درسلک پرده گیان حرم محترم آن منسلک شود واگر درخیالش این باشد که اسمار را دولت بوی باز گذارد محالست زیرا که اسمار دروازهٔ باجور (۳) وچترار وافغانستانست بدست دشمن فرو گذاشته نمیشود ولازم ومتحتم است که افواج قاهره مدام درآنجا قیام داشته باشند واگر دولتخواه ودوست نباشد شایان وصلت نیست که دخترش بحبالهٔ ازدواج شهزادهٔ آورده شود ودرپایان کار چنانچه بیاید درجلال آباد آمده ازجانب

صدور حکم اقدس درباب معاف نداشتن مالیات اراضی وظیفه خواران ورائیه داران

(۱) ریع حاصل زمین

(۲) عقود لاتحل یعنی گرههائی که باز کردن آن مشکل باشد مجازاً یعنی کارهای دشوار

شرح حال عیال واطفال حضرت علی خان اسمار

(۳) باجور را در کتب جغرافیا بجور مینویسند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 817 of 1269

دولت مسکن ومؤنت وی عنایت شد وهمدرینوقت عیال واطفال سردار محمد عظیم خان بن امیر کبیر که از راه اخراج چنانچه گذشت درپشاور رفته بود باخودش پس ا درگاه ازعریضه واستدعای خود عفو گردیده واجازت مراجعت حاصل نموده وارد جلال آباد شدند وازآنجا درکابل آمده مشمول عواطف شاهانه گردیدند. خلاف محمد رحیم خان بن سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که پدرش از راه حصول اجازت در کابل آمده او نیز عرض واستدعای اجازت نموده بود عرضش پذیرفته نگشت چنانچه حضرت والا اورا ارقام و اعلام فرمود که پدرش که حاضر درکاهست ازجانب دولت تکلیف بضمانت او شده قبول ضمانت اورا اگر کرد پس اجازت آمدن برای او نیست که درکابل باز آید وازآنسوی در خلال این احوال مردم هزارهٔ چوپاش ودای چوپان که تا اینوقت مصدر طغیان نشده بودند ازسبب گرفتارشدن اکثری ازبزرگان ایشان که سردار فقیر محمد خان چنانچه گذشت درکلات فرستاده وقاضی عبدالصمد خان مهمان گرفتار شدکارا بامر حضرت والا بکشت وزنان ودختران وپسران ایشان را بمردم افغان قسمت کرد درد ناک گردیده تمرد ورزیدند چنانچه درروز هفتم ماه ذیقعده ازچار جانب روی بورش بسوی فرود که اردوئیکه در تحت رایت سردار فقیر محمد خان بود نهادند واو سپاه نظامی وملکی را بمدافعت گماشته هزارگان را ازضرب گلولهٔ توپ وتفنگ ازدست برد باز داشته فرار کهسار ساختند وهمچنین اشرار هزارهٔ ارزگان ودای تیور وتیره در موضع بغرا بالشکر دولتی درآویخته فراوان خون هم ریختند و آخر الامر هزارگان مغلوب ومنهزم گردیده ازراه زبونی بمغارات طبیعی کهسار وقلاع خویش خزیدند وازینسوی در خلال اختلال ما کور رساله مشتمل برخریطه ونقشهٔ اراضی داخله وخارجه حدود جنوب شرق ونقاط فاصله بین دولتین افغانستان وانگلیس ومتضمن قرب وبعد مسافت طرق وکوائف سهل وصعب آن نواحی ومواضع کل نگه ونوزی وغیره که بامر حضرت والا طبع ورسم شده بود از حضور انور جلدهای متعدد بسردار شیرین دلخان فرستاده او بسردار گل محمد خان مقیم وانه فرستاد تا برحالت سرحدات واقف گردیده با کارکنان دولت انگلیس اگر در امری اقدام کنند از روی دانستگی مذاکره نموده رفع منازعه کنند که خللی در امر سرحد واقع نگردد و خودش در روز نهم ماه ذیقعده یک فوج پیاده وصدتن سواره نظام وچهار ضرب توپ وبجهد تن از سواره وپیادهٔ ملکی بعزم مشاهدهٔ درهٔ تنگی وغیره مواضع از کوهستان جدران ازموضع دوسانده راه بر گرفته تا محل زروک ونکرفته محافظین بنادر(۱) ومواضع مستعده را مقیم اموزات بنیک استحکام داده ونظم ونسق نهاده وازمردم سکنهٔ آن حیال که سر ر داشته لوای بغاوت افراشته بودند یرغل و گروگان گرفته ونقشهٔ جبال واودیه (۲) وقفار را باخود برداشته باز گشت ومقارن این حال میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش بمشورت وصوابدید یارانش تصمیم عزم بر افزودن مالیات اراضی وعقار تمامت رعایای سکنهٔ مملکت کرده بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا استدعای مساحت وپیمایش مزارع وکشتزار معا کرده وعرض ایشان شرف منظوریت یافته فرامین عدیده از دفتر سنجش بنام حکام ولایات عز اصدار وارسال پذیرفته امرشد که هر کدام ازممیز ومنظر عز مساحت را که درادارهٔ حکومت ایشان باشد رهسپار کابل سازند تا پس ازتعیین مواجب واعلام رعایا را پیمایش کرده مساحت زمین هریک از افراد واحاد رعیت را بنام خودش نبت ورقه نموده حاضر دفتر سنجش نمایند که بطریق بدوش دیگری نیفتد وهم اراضی وعقاریکه مالیاتش اندک باشد برطبق مساحت ووفق امر شریعت محصولاتش افزون کرده شود که عنه متساوی هم مالیات را بدولت داده کم وکاست واقع نگردد وبدو پایان کار ازین امر بنا یافته درا کثر مواضع اراضی قنوات خشکیده وانهار از علت انباشته شدن را که درزیر زراعت بیشه موده بزمان لامزروع وارض موات (۴) بودند در قید مساحت آورده شدند باز گران بدوش ضعفای رعیت افتاد وا کثر از افزون شدن مالیات داد وفریاد زیاد کرده بعضی از داد خواهان واملاک وزمین بعوض افزون مالیات چند ساله بطریق شفعه بفروش رسانیده بنظر دولت اظهار خدمت می کردند

مراجعت سردار محمد عظیم خان از پشاور

پذیرفته نگشتن عرض و استدعای محمد رحیم خان

شورش هزارهٔ چوپاش ودای چوپان

انتشار پذیرفتن رسالهٔ خریطه ونقشهٔ سرحدیه

حرکت کردن سردار شیرین دلخان بعزم استحکام بعض مواضع

(۱) بنادر جمع بندر

(۲) اودیه جمع وادی بمعنی وادیها

(۳) قفار جمع قفر بمعنی صحراها

مساحت گشتن میرزا محمد حسین برای پیمایش اراضی مردم رعایا

(۴) ارض موات یعنی زمین لامزروع است

(ذکر فتنهٔ اشرار سکنهٔ کهسار سرحد و)

(استیصال ایشان)

وهم در خلال احوال مذکوره وشورش واختلال مردم هزاره محمد حیدر خان حاکم جکی کاوک وداور کامان بزرگان اشرار مردم هزاره زیرا باچندتن دیگر نظر بشرارت ومفسدت ایشان گرفتار زندان کرده بود کسان داور نام مذکور ازراه شرارت کمر باستخلاص او بسته بپاداش الزام محمد حیدر خان قهر وعنف رها کرده همه را باخود بردند واو ازقفای ایشان بفرمانیکه ازحضور انور درجواب عریضه اش شرف اصدار یافت نامه بآن مردم نکوهیده خوی جنگجو فرستاده پیام داد که اگر گرفتاران را آورده پس نسپردند مترصد وصول افواج قاهره وآماده دمار روزگار خویش باشند وآنان ازین نامه وپیام خائف و هراسناک گردیده محبوسین را که باخود برده بودند بمحمد حیدر خان سپردند واو نظر بشرارت آنمردم اکتفا بدادن گرفتار شدگان نکرده از مردم اندیوان وغندی وهزار درخت یکیک خانوار بگروگان گرفته وایشان را بزرگان احمد خیل و حسن خیل وحاجی سپرده ضمانت نامه حاصل کرد وگرفتار را بفرمان طلب در کابل فرستاده و اشرار را تسلیت داده رفع فتنه نمود وازالسوی اختر محمد خان بارک زائی وکج محمد خان قوقل زائی از سواران رسالهٔ شاهی که مأمور ملک شهری افغان کوچی غلجائی بودند بالشکر ایلجاری مردم نوزاد وناوه وموسی قلعه وزمین داور که همدوش باس سردار عبدالله خان حکمران قندهار این لشکر را فراهم کرده رهسپار هزار جات شده بودند بافواج تحت رایت سردار عبدالقدوس خان پیوستند وهمگروه باس سردار معزی الیه با اشرار هزاره در آویخته سنگرهای هزار کارا متصرف شدند واز ایشان محمدافراز خان سوارهٔ رسالهٔ شاهی زخم برداشته وعبدالوهاب خان صدباشی خیل رسیده از اشرار هزاره جمعی قتیل وگروهی زخمی ودستگیر شدند وهمدون پس از حصول این فتح برخصت سردار عبدالقدوس خان راه خدمت مالتیاری برگرفته لشکریکه فراهم آورده بودند تحت رایت سردار عبدالقدوس خان قرار گرفتند ودر اثنای این کرد و دار فیض الله خان دفعدار که با سه تن از سواران نظام تحصیل مالیات هزاره دهراود قیام واقدام داشت داخل علاقهٔ کیاب شده مختفی شدن از اشرار هزاره وسر او وریخته ریسمان کنفش محکم بربستند ومال ومتاعش را غارت نموده قصد هلاکش کردند اما سید شمس الدین نامی از سادات هزاره باچندتن از بزرگان آنقوم شرارت توامان شفیع گردیده اورا بپاداش از گرفتاری وکشتن رهانید ومقارن اینحال سردار عبدالقدوس خان که راه ارزگان چنانچه گذشت برگرفته بود در روز یازدهم ماه ذیقعده وارد موضع شوی از هزارهٔ دای چوپان شده باردوی سردار علم محمد خان حاکم کلات که درانجا بود پیوست وخواست که کرنیل فرهاد خان را بالشکر تحت را پیش از نظامی وملکی سه دسته هزارهٔ جاغوری که با اشرار هزارهٔ قلندر روزیت وامل بسرمی برد زدخود طلبیده بقوت ومکنت شایان از راه هزارز وردهٔ بواش داخل ارزگان شود وهنوز بامور مکنونهٔ خاطر خویش نپرداخته ولوای عزم برافراخته بود که لشکر ملکی مردم هزارهٔ کزاب وتمزان وسپاه نظام که مأمور شدن ایشان جانب ارزگان ازپیش بشرح رفت بکتل کتکول (۱) که گروه باغیه استحکامش داده بودند رسیده وقهر وغلبه وجنگ از آنجا عبور کرده داخل ارزگان شدند و سپاهیکه در ارزگان محصور هزارگان بودند نتوانستند ایشانرا معاونت کنند وبعلوفه دهند وبه ایشان توانستند که محصورین را ازتنگنای محاصره برهانند تا که چندروز علف خورده ستوهیده شده و اشرار هزارهٔ ارزگان ازراه عدم چاره متحد وهمداستان گردیده قلعه را که متصرف شده بودند بازکیان فروگذاشت ونان وتوشه ازایشان حاصل کرده ازراه مراجعت جانب کزاب وتمزان که موطن ومسکن ایشان بود دیار کشتند ومیر محمد عظیم بیلسه بی را که آتش افروز اینفتنه بود از راه التهاب نایرهٔ قتال باخود در کزاب برده زوجات وخدمهٔ اللاتیه سردار عبدالقدوس خانرا که از دوشیزگان میران هزاره گرفته وهمخوابهٔ خویش ساخته بود همه را بوی سپردند واو ایشانرا باعزاز واکرام وحفاظت تام نگاهداشت ولشکر هزارهٔ دای زنگی ودای کندی

وصول لشکر الوسی مردم نوزاد وغیره بلشکرگاه سردار عبدالقدوس خان

شرح حال افواجیکه باشرار هزاره گرفتار پیکار بودند و تعدیات مینمودند

ورود سردار عبدالقدوس خان در موضع شوی

(۱) کتکول

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 819 of 1269

که از راه خدمت دولت وارد گرداب شده الفت ذاشتند از مشاهدهٔ اینحالت بغات هزارهٔ را جیره دست
وهواخواهان دولت رادرستی ونکست تصور کرده هرکدام جانب مسکن ومقام خویش شده را کنده گشتند
ومقارن اینحال سردار عبدالله خان حکمران قندهار که رهسپار تعمار هزارهٔ اشرار شده بود وارد موضع خاکرز
گردیده واز آنجا بتعجیل وشتاب راه نوردیده در منزل بابک فرود گشت ودرینوقت غلام نبی خان حاکم تیرین
که با هزاره گان فتنه گزین گرفتار آمده بود و حالتش از ضعف قریب توخچ (۱) بود از سردار عبدالله خان معاونت
طلبید واو صدتن از پیاده کان ساخلو را از راه امداد او مأمور رفتن موضع جوره کرده پیام داد که تا رسیدن
سپاهیکه خواه استواری وراه داری را از دست نداده بهر حیلتیکه بداند وتواند خود داری کند چنانچه خود
سردار مذکور از قفای پیاده کان ساخلو منزل بمنزل راه جوره برگرفته درمنزل تکور فرود گشت … وجماعت هزارهٔ
جوره در روز دوازده هم ماه ذیقعده روی یورش بسوی لشکر فوفل زائی از مردم ملکی قوم درانی نهاده
باهم در آویخته دوصد تن از هزاره گان کشته گشت غالب و توبیه از جنك رو برتافته مغلوبانه جانب کهسار ادبار شتافتند
وفردای آن روز که روز سیزده هم ماه مذکور باشد هزاره گان متسدت توانائی دوباره هجوم آورده از ساعت
هشت بافوفل زائیان طرح مقاتله انداخته تا ساعت نه بعد از ظهر روز هنگامهٔ پیکار را گرم ساختند وهفت تن
از فوفل زائیان بقتل رسیده از هزاره گان چندین مقتول شده در پایان کار رو بهزیمت نهادند وهوا خواهان
دولت غالب گردیده قلاع هزاره کارا متصرف شده وآتش زده تمام بسوختند و درأثنای اینحال لشکر ملکی
سپهدم زمین خاور بسالاری عبد الرحمن خان وعبد الحکیم خان داخل علاقهٔ تیرین شده سردار عبدالله خان نیز
هشتصد تن از پیاده کان ساخلو را که در اردو پش حاضر بودند باصدتن از سواران درانی بسر کرده گی غلام
سرور خان حاکم سابق کلات مأمور رفتن تیرین کرده ودر خلال این اختلال مردم هزارهٔ قلعهٔ نو از مضافات
هرات بر فرد ورزیده و بااشتراک ایلات واحشام (۲) فیروز کوه که هنگامه طلب وفرصت جو بودند در شرارت
متفق گردیده باعلیمردان خان سوارهٔ نظام رسالهٔ شاهی که بخدمت مال شماری قیام واقدام داشت ازطریق کرامی
در آویخته اسپ سواری واسلحهٔ سرکاری اورا بایکهزار وهفتصد وچهل روپیه از اموال دولت که در نزد او بود بوسه واسپ
اسپ وسلاح تبعهٔ او بغارت متصرف شدند وهمچنین جال خان سوارهٔ نظام رسالهٔ شاهی را که برای خدمت
دولت دران نواحی روز بسر می برد آزار واذیت کرده واو از راه فرار اول داخل علاقهٔ قادس گردیده بعد ودرین
مردم مکتهٔ جبال فیروز کوه در آمده آن مردم نفاق کیش شقاق (۳) اندیش که باهزارهٔ قلعهٔ نو در شرارت متحد
ومتجلو شده بودند اسپ وسلاح اورا باسه هزار روپیه از مال دولت که در نزدش بود غارت کرده خودش را بحالت خراب
بیرون کشیده او نزد سپه سالار غلام حیدر خان در ترکستان رفته ماجرای او چنانچه باید عرض اعلی آورد ودر اسلحهٔ هزاره بنگاه اوشك
وامل ومرجنگل مقتول ومواظب گشت وسپه سالار فراموش خان از شرارت مردم هزارهٔ قلعهٔ نو و فیروز کوه آگاه گردیده
یکفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام باچهار ضرب توپ بسالاری … که عبدالاحد خان ونظام الدین خان
کیدان از هرات جانب قلعهٔ نو گسیل کرد وهم قاضی سعدالدین خان حکمران آنجا بعزم اطفای نایرهٔ فتنهٔ هزارهٔ
مذکوره از هرات خیمه بیرون زده چون وارد منزل چهارده باغ قلعهٔ زمان شد سه روز درنگ کرده باهنك
مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وقادس ولشکر عزم حاصل کرده از شرارت ومفسدت هکتسان نیك دانسته شد که بجبهات
وتلال خویش محکم واستوارند ولیکن آنمردم قلاوزی (۴) تحت بیدار از توجه که عبد الاحد خان
واو خبر دار گردیده ازراه اطاعت درقلعهٔ زمان فراهم آمده گناه انابت (۵) وخواهش معذرت نمودند تا که
حکمران هرات وارد موضع ارغلیق (۶) گردیده از آنجا وارد نکاب رمط شد ایشان نزد او حاضر آمده زبان ضراعت
انابت وطلب معذرت گشودند واو همه را تسلی های واقعه دلجوئی آورده قرب دریاچهٔ واقع کنار قلعهٔ
زمان فرود گشت ودر آنجا تمامت بزرگان احشام وایلات هزاره وغیره آن نواحی بتوسط میرزا محمد عمر خان گرخی
استقبال او رخیات صاحبدیده بتقدیم رسانیدند واو چندروز جهت انتظام مهام آنمردم در آنجا توقف ورزیده

(۱) توخچ یعنی سستی وخواری و ذلت است

ذکر فتنهٔ هزارهٔ قلعهٔ نو و مردم فیروز کوه هرات

(۲) احشام نوکران و خدمتکاران

(۳) شقاق ناسازگاری

(۴) قلاوزی رهبری

(۵) انابت بازگشتن مراد از آن رجوع و عذرخواهی است

(۶) نام موضعی

شدن از سواران نظام اردو نیکه در تخت رانیش قیام داشت با جماعت سواره و پیادهٔ ملکی مردم افغان والوس و شاقلان نزد حاکم قدس ولنگر فرستاده پیام داد که به نیروی بازوی ایشان کار اشرار انجا را راست کنند و هم چند تن از اشرار سکنهٔ کوهسار مردم فیروز کوه را که دست غارت مال و متاع رعایا دراز کرده بودند گرفته در زندان سیاست انداخت و برادر قاضی جلال را با میرزا شکور بابا و دوتن کدخدایان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وغیره که مجموع بیست و پنج تن و از مفسدان کسان بودند که روی از دولت و سعادت برتافته از راه خلاف جانب مملکت دولت روس شتافتند گرفتار کرده محبوس ساخت و ایشان از زندان گریخته در قلعهٔ نو رفته دوباره مصدر فتنه شدند و میرزا محمد عمر خان باجر حکمران هرات از قفای ایشان رفتار فتنه استیصال پرداخته و چون قلعهٔ نو رسید نخست زبان به پیمان بر روی ایشان گشوده بعد همه را مژده و نوید احسان از دولت داده دل بجای اورده و هنوز نظم دلیق نهاده اساس استیصال را چنانچه می بایست محکم نساخته سر گرم تدابیر مستحسنه و مساعی جمیله بود که سه صد تن از سواران هزاره و ترکمن بخراز تل پشمه و بی ایمان اماده شدن جنگ داده و او که از چهار صد تن سواره افزونتر باخود نداشت از قلعه بیرون شده بعزم محاربت قدم شجاعت پیش گذاشته خواست که بمقابلت پردازد اما همراهانش دل از دست داده از راه مغلوبیت روی بسوی قادس نهاده از وقوع انحال میرزا محمد عمر خان نیز بیروی مقابلت را در بازوی خود ندیده روی بسوی زمتو (۱) آورده و در بتوقف حاکم قلعهٔ نو را از خوف تب عارض شده مال و متاع و اسب و سلاح خود را از بیم انکه هوار کلن بتاراج برند در زمتو فرستاده بخلاف پندار او هزارهٔ دایزنگی سکنهٔ قلعهٔ نو همه را غارت کردند و از جمله رستم بهادر از هزارهٔ مذکوره دست غارت افراخته مال و متاع دیگر خدمهٔ دولت را که در آن نواحی بودند از غارت باز داشت و از آنسوی زر کان هزاره که نزد حکمران هرات چنانچه آنفاً بشرح رفت حاضر شده عفو معصیت خواسته و معاف گشته بودند شصت راس اسب و شصت نفر اشتر و هشتصد راس بره وغیره اشیای غنیمه آن علاقه از قبیل کرک و رک و قالین وقالینچه وغیره برسم تحفه و هدیه واسم لعل بها پیش کشیده رشتهٔ اطاعت بگردن رغبت نهادند و در اثنای اختلال پلکونک دولت روس فرصت اختلال بدست آورده از تجدید با جار شدن از سواران نظام داخل خاک قلعهٔ نو شده زبان باغوای مردم انجا گشوده مژدهٔ احسان از دولت روس می داده و همیگفت که از علاقهٔ بادغیس تا بالسوی حق وحصهٔ دولت روس است و از کارگذاران دولت افغانستان بالجمله باکی نکنید و از ین اغوا و اغشای او مردم هزارهٔ قلعهٔ نو کسانیرا که از مردم خود و مخالف خویش و تابع دولت افغانستان دیدند بتغلب کوچ داده بمردم فیروز کوه واو باقیه بنزنامه فرستاده پیام دادند که ایذان پلکونک دولت روس را با جار شدن سوارهٔ نظام ورود در قلعهٔ نو جا داده اند و او بایشان وعده و نوید داده است که تا سه سال مالیه نداده خود را مرفوع القلم دانند پس ایشان را میباید که از دولت افغانستان روی اطاعت برتافته جانب دولت روس نهند و حکمران هرات از شنیدن این رعات و طغیان نار شا اختلافات پرداخته دفعهٔ یکصد و پنجاه تن سوارهٔ نظام مأمور اقامهٔ تکاب ساط و پنجاه تن پیادهٔ ساخلو رواه قرمیه کردماس کرد که تا رسیدن عساکر منصوره دفع اشرار اشرار از مسیح بهماد باد بادغیس نمایند کما تا تو تاراج نکنند و هم رنگ عبدالاحد خان امامور رفتن در قلعهٔ نو نموده ملا حسین و صاحبزادهٔ سیاهو شاق را امیر کار گاه نزد حضرت صاحب مرشد مردم قلعهٔ نو فرستاده پیام داد که آن مردم را اندرز و نصیحت کرده از فتنه باز دارند و از جانب دیگر میرزا محمد عمر خان از فتنه انگیزی پلکونک مذکور آگاه گشته نامه بپلکونک موضع نوده فرستاد که اورا از مفسده جوئی و شکوهیده خوی باز دارد که کنور قدرین دولتین برید پیاده وادرین جسارت پلکونک مذکور بدخل بی رضاى او بخودی وی کرده از اقدام دولت روس مدین کار باعتماد انتکار نموده چنانچه از اقدامات او بادشاه آگاه شده در قصیت و پلکونک نوره نوشت که فوراً از قلعهٔ نو در نجده احرباز گشت کرده از اینکونه امور که خلاف تقاضای وقت و امضای جمهور است مانع شده باز دارد و او بتعجیل امر پادشاه برداخته رعایای این دولت را از امیدی که چشمداشت بخواطر داشتند مایوس ساخته همه مطیع و منقاد گشتند و از جهة سر عسکران احمد گل خان

(۱) محتمل که زمان باشد چه مردم هرات آنجا را در محاوره تو غلبه گه مشروطه میگویند

اغوا نمودن پلکونک دولت روس مردم هزاره را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 821 of 1269

سرتیپ که باخاصه داران تحت رایتش دروقت ورود بلخولیك بجده قلعهٔ نوشوروش هزارهٔ آنجا هراسیده از
قلعهٔ ماروجاق بپناه به درمرغاب شده قلعه را فرو گذاشته بود معاتب بعتاب حین وزر دل گردیده مورد دیگر
خسارت وکفارهٔ سیئت نگشت چنانچه حضرت والا جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه را فرمان کرد که اعتماد
سرتیپ کل احمد خان نکرده قلعهٔ مرغاب را باعداد (۱) رجال از سپاه نظام استحکام دهد واو بامر حضرت
والا سه صد تن از پیاده گان نظام را در آنجا فرستاده بیك استحکام داد

(۱) اعداد رجال یعنی چندتن از مردان

—(ذکر شرارت ومفسدت سعید احمد جشیدی)—

ذکر شرارت سعید احمد بیك جشیدی

وهمدر خلال اختلال مذکور سعید احمد بیك جشیدی بتحریك قاضی سعدالدین خان حکمران هرات در
محافل ومجالس از خسارت وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر هرات یاد کرده وسخن ازینکه اگردولت اورا
مأمور کند لکها روپیه از غدر وخیانت او بروی روز خواهد آورد ومیرزا جیلانی خان از گفتار او آگاه
گشته باآداب ودأب اهل دیوان که همه معاندان خویش را بحوالهٔ وجوه دولتی بخود رام میکنند دوهزار
روپیهٔ قران که از مال دولت بذمهٔ او از درکی باقی بود حواله نموده محصلان سخت بتحصیل آن گماشت واو
هرچه فریاد زده داد خواست که دوهزار وبنجصد روپیهٔ قران دردفتر پادشاهی تنخواه دارد تحفیرش نکرده
عوض دیش حساب کند میرزا جیلانی خان نپذیرفته تحقیرش کرد واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده
ماجرا نگار داد وحضرت والا درروز چهاردهم ماه ذیقعده اورا فرمان کرده بخط خاص نگار داد که او را
یقین وخیانت سردفتر چه حق مداخلت وکدام شخص مأمور این امرش کرده است که زبان سردفتر الظاهر کند
معلومست که سردفتر ونائب الحکومه واو از راه حماقت وبخردی اینگونه امور لعابی را بروی کار آورده
همدیگر را بگفتگو می انگیزند تا آن دوتن را باهم بمعاندت انداخته خلل انداز کار دولت سازد بهوش بوده
نیك بداند که اگر پس ازین روز عقب اینگونه امور گشت ویادیگری را ترغیب وتحریض کرد سوگند بذات
خداوند که هرکس دربین آمدوش درآمده ازراه حیلت ونکبدت همدورا بمعاندت اندازد بدون سیاست وعقوبت
سخت خلاص نشود واین سعید احمد از شرارتیکه داشت درپایان کار بفرمان طلب درکابل آمده وحضرت
والایش عفو تقصیر فرموده از عطای تنخواه وغیره مراحم ملوکانه اش نیك بنواخت خصوص اعلیحضرت
سراج الملة والدین که زیاده برزیاده رهین الطاف خویشش ساخت او همه را ضایع کرده وبراهست دولت چهاده
باعبدالرحمن خان نبیرهٔ خان آقای جمشیدی چنانچه درجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت از کابل گریخت
وناظر کریم نامی را از خدمهٔ دولت درهرات کشته درمملکت روس رفته مصدر فتنهٔ سار گانه شد وازاسوی
میرزا جیلانی خان از رفقای منافقت کیش سعید احمد بیك بعریضهٔ مذکورهٔ او آگاه گردیده وبفراست دریافت
که بتعلیم وتحریك قاضی سعدالدین خان نائب الحکومه مباشر عریضه شده پس عریضهٔ بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده
نگار داد که از دست نائب الحکومه یك لك روپیه درعمل سالوهرات بدولت خسارت رخ داده است وحضرت
والا که آینه ضمیرش جام جهان نما بود ونیك را از بد امتیاز می فرمود براشته بوی رقم کرده تنبیه
وتهدیدش نمود که او ونائب الحکومه یکی از دیگری شکوه ها معروض میدارد وهمدیگر را میگوید که یك
مردیگررا متهم بخیانت کرده ومیکشند پس عجب است بحالت کار گذاران دولت افغانستان که گویا سراپا از
آخشیجان (۲) نفاق وغرض سرشته وخمیر شده اند که از نفاق جوئی وطریق غرض پوئی ایشان امور مملکت
وملت ودولت خراب وخود ایشان ساقط از اعتماد واعتبار وآخر بی آب خواهند شد چنانچه از چند سالست
که حضرت والا او ونائب الحکومه را از راه اندرز ونصیحت همی نوشت که ترك نفاق وغرض جوئی کرده
درکار دولت وپاس داری ناموس ملت ورفاهیت حال رعیت از دراتفاق در آمده بنکوئی وراستکوئی اختیار
نموده نکوهیده خوئی نکنند همه را بگوش هوش جای نداده از نفاق وغرضیکه دردل دارند فراموش کردند
آیا ایشانرا چه شده وچقدر نفس وشیطان ایشانرا مغلوب ساخته که ازخدای نترسند وازبازپرس حضرت والاهیچ

تنبیه وتهدید نمودن حضرت والا میرزا جیلانی خانرا

(۲) عناصر چارگانه را گویند

در خاطرنمی آرندیاری یقین بدانند که مکافات این نفاق وشقاوت شقاق را چنان خواهند یافت که در آفاق یادگار بماند و اگر چند بایشان نصیحت کرده ونوشته شود وایشان نشنوند وازغرض شخصی ومقصد نفسی خویش ترک نفاق نکنند باشد که خدای ایشانرا لعنت کند ونیز درذیل این عبارات موعظت سمات میرزا جیلانی خان را مخاطب فرموده بقلم خاص رقم نمود که ای نامرد در کوچه وبازار کابل کسی ترانمی شناخت حالا خودرا مثل شغالیکه در خم رنگرزی افتاده دعوی طاؤسی کرده وعاقبت شیرش شناخته بوخامت گرفتار گشت وندامت کشید پنداشته چنین کار دور ازصلاح و صواب را پیشهٔ روز کار خویش ساختهٔ باشد که کیفرآنرا بیابی اگرچه من ترا ازنمك کرده‌ام امّاتو خودرا خوب میشناسی که هرچند مردم هرات تراصاحب صاحب میگویند ازبیم وامیدبادشاهیست نه اینکه ازتوبیم وامید دارند که سوراخ مقعد خودرا کرده ازراه دهن برآرم اندازی روزمعزولی خود رابیاد آورده باز خواست خداوندرا آماده باش چه بقیهٔ غفلتست که در گوش جهلت ومکیدت زده مکر خدایرا فراموش کرده بخود اندیشیده که او تعالی رحمن ورحیم وغفار وستار است وابترا ندانستهٔ که بااوصاف مذکوره منتقم وقهار نیز هست ترا پدرانه نصیحت کردم . من آنچه شرط بلاغست باتو بر گفتم . توخواه ازسخنم پند گیرو خواه ملال . ودر پایان کار چنانچه بیایدپس از فوت او افزون ازسی‌لک روپیه خسارت اووعامل و ضابطیکه وی مامور کرده بود بساحی جیوهٔ حاجی میرزا محمد ابراهیم خان از قرارا شبهٔ هرات روی روز افتاده محصول پیوست اما دربنوقت از عریضهٔ دیگرش کهاز قفای عریضهٔ مذکوره اش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته نکاشته بود که زوجهٔ ولی محمدخان جمشیدی بکرات ومرات ازوی التماس گرفتن دختر خودرا برای پسراو کرده واو موقوف باجازت حضرت والا داشته است فرمان عزل او شرف اصدار یافته امر اقدس بنفاذ پیوست که دختر ضعیفهٔ مذکوره را برای پسرش نخواسته حسابش را پاك کند که در وقت حاضر آمدن بدار السلطنه باعث خجالت و مورث معاتبش نشود

صدور حکم اقدس در باب مهر سر پاکت

مقرر ومنتشر گردیدن مهر برلفافهٔ فرامین واحکام دولتی ومعاف شدن وکیل سیفانی

ودر خلال احوال مذکوره بامر حضرت والا مواهب عدیده بروفق تعداد دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت وشهزادگان رفیع‌منزلت وحکام ولایات ادارهٔ مملکت بشکل محراب ومنبر بطبق محکك(۱) گردیده بهر کدام جداگانه داده ودر روز هجدهم ماه ذیقعده فرستاده امر وفرمان شد که چون منظور نظر فیض منظر والا برانست که عزت ووقار دولت خداداد درنظر دوست ودشمن جلوه گر گردیده صاحب نما ونشان باشد برای نشان محکمهٔ حکومت هر ولایت که فرامین دولتی بنام احاد رعیتی و غیره شرف نفاذ مییابد مهر مخصوص برای سرپاکت ساخته و اجرا فرموده شد که در تمامت مکاتیب دولتی لاك وبرآن مهر نموده احکمرا نافذ شناسند وهمدر پیوور محمد اسلم خان برادر محمد علیخان وکیل سیفانی که خود او ازراه خدمت گذاری اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم فرار کرده وباسردار محمد ایوبخان پسر امیر مذکور مفقود طریق خدمت درغربت می‌پیمود ودرهند بوداز عریضه و التماسهای خودش معاف گردیده باسیاههٔ متعلقات او بتوسط بروانه خان نائب سالار از حضور شرف گذارش یافته مشمول عواطف خسروانه شد و از نظر بندی رها گردیده مأمور انضباط واهتمام مسکوکات دولتی که محصول داشتند شد ومادر ودختر محمدعلی بیك وسه‌تن خواهران وزوجهٔ او که باخویش در جارهٔ خانه بودند بمحمد اسلم خان تفویض شده یکباب سرای از خانه های ضبطی برای سکنای ایشان عنایت گردید وجیرهٔ ایشانرا کمه‌ماهه پنج روپیه برای محمد اسلم خان وده روپیه برای مادرش وبرای هریك از شش تن دیگر ایشان در ماه سه روپیه باسم کنیز و غلام از دولت مقرر بود افزون گردیده در ماه دوازده روپیه مادراو و دیگرانرا بطبق او ماهانه دوازده روپیه مرحمت گردیده واز محمد اسلم خان وخواهرش کههریك درماه پنج روپیه جیره داشت بدون زیادت برحال گذاشته شد و این محمد اسلم خان در پایان کار بمنصب میرشکار اعلیحضرت (سراج الملة والدین) مفتخر گردیده پایهٔ امتیاز و اعتبار یافت وچنانچه بیاید

(۱) محکك حکاکی و کنده شده

آمدن مستر پاین از هند در کابل

صاحب مواجب و تنخواه بسیار شد ومقارن اینحال مستر پاین انگلیس که ملازم ایندولت بود و خدمت کارخانهٔ تیار توپ و تفنگ وفشنگ واسلحه سازی وغیره باو محول بود ازراه حصول رخصت درخانه رفته ودروز بیستم ماه ذیقعده باشش تن دیگر ازصنعتکاران انگلیسیه که حضرت والا برای خدمت ایندولت نوکر گرفته بوددوارد منزل دکه شده کرنیل محمد علیخان بیست وچهار تن ازسواران نظام مقیم شنوار را باشصت وچهار تن پیاده وشانزده تن سوارهٔ دیگر ازراه بدرقهٔ او ووجه مسترمی دولت انگلیس فرستاده همه را بمحافظت درکابل رسانیده وازراه مراجعت درشنوار رفتند

﴿ محاربهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بااشرار موضع شرین ﴾

محاربهٔ سپهسالار با اشرار موضع شرین

وهمدرین هنگام سپهسالار غلام حیدر خان باشه فوج پیادهٔ نظام وسه صد تن پیادهٔ ساخلو ولشکر ملکی وتوبخانه راه محاربهٔ اشرار شرین باجاور برگرفته وساز مقاتله نواخته بسیاری ازاشرار را بخاک هلاک انداخته وهم بسیار تن را زخمدار ساخته فتحیاب گشت و ازسپاه دولت کرنیل عبدالکریم خان زخم برداشته دوتن ازسپاهیان قتل رسیدند وچند تن از کشته شدگان اشرار درمیدان کارزار مانده دیگر مقتولین ومجروحین را برداشته باخود بردند و دلیران سپاه سلاح وسلب(۱) کشتگان را بسوخته مال ومتاع هر بتها را که بجا مانده گرفته بودند بغنیمت متصرف شدند و آنمردم از راه فرار داخل باجاور گردیده دهل جمعیت بکوفتند ولشکر بزرگی فراهم کشته از خوف حملهٔ افواج پادشاهی مترصد تباهی نشستند وسپهسالار بفرمان حضرت والا ترک یورش کرده بدیگر امور آنسرحد وثغور کوشش ورزیده کار آنحدودرا چنانچه باید راست نمودن آغازنهاد ومقارن اینحال توره عبدالملک خان پسر امیر بخارا که از پدرش چنانچه گذشت رنجیده وازراه فرار وارد پشاور گردیده مقام گزیده بود وششهزار روپیه ازایندولت بنام شهزادگی وظیفه داشت بیست هزار روپیه قرض دارشده بذریعه عریضه خواستار ادای آن آمد و حضرت والا درروز بیست ویکم ذیقعده عریضهٔ اورا توقیع فرموده ازمواجب ششهزار روپیه وعطای مصارف تختهٔ پسرش یاد آور مد نکارداد که خرج خود را افزون ازدخل نکرده تاوان دار نبایستد وان بیت را بنزرقم کرد که . بحال خود آن کس باید گریست . که دخلش بود نوزده خرج بیست . وچیزی عطا نکرده تا خرجش را باندازه کرده شیوهٔ تبذیر واسراف را ترک نماید و همچنین مسمات عذری بیگم دختر سردار سلطان محمد خان مرحوم که درپشاور اقامت داشت وپس ازفوت سردار مدد خان شوهرش دوچار ذلت وعسرت شده برادران وپسران شوهر مرحومش نیز ازراه ترك نیك اتفاقی وقطع صلهٔ رحم خودرا ازوی کنار کرده در تنگنای اعوازش فرو گذاشتند وآن عفیفه باتنی پسر محمدنساله ودختر خواهر خویش که آنهم بیوه وکافله بود ویسر هفتسالهٔ داشت بکنج غربت وزاویهٔ مشقت خزیده روز زحمت بسر همی برد تا کزیست روز کارش از چهرهٔ سپهر کج رفتار بغایت صعب ودشوار گشته از درانجا عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده خواهش اجازت آمدن درکابل کرده کهشاید پس ازوصول خویش بدار السلطنه برادرش سردار عبدالقدوس خان وغیره کفایت مؤنت و کفالت معیشتش کند اما حضرت والا که هواخواهان دولت را ازبد خواهان سلطنت نیك میشناخت ودو نوازش ومرزنش هریك ازبندوطائفه بمناسبت حالش میپرداخت در روز بیست و پنجم ماه ذیقعده برای او ارقام فرموده که عسرت وذلت او بدولت چه تعلق خودش در امور زیست خوایش بهتر وخوبتر میداند واگر چنانچه تصور کرده باشد که دولت کفایت مؤنت اورا کند محالست زیرا کهحال آن نیست که وجه بیت المال مسلمانان بیرون ازمحافظت ممالك وحمایت ناموس ملت وحراست سرحد بیهوده ودراینگونه صرف دیگر امور شود ومصرفش موجب سخط حق غفور گردد چه همهٔ امور مذکوره درشریعت واجب وترکش حرام است فقط

(۱) سلب بفتحتین مال ومتاع وجامهٔ مقتول

بدرقه نکشتن عرض پسر پادشاه بخارا

بدرقه نکشتن عریضهٔ زوجهٔ سردار مدد خان مرحوم

﴿ شرح حال مردم سکنهٔ جبال سرحد ﴾

شرح حال بعضی از مردم سرحد

واز آنسوی مردم سکنهٔ جبال واودیه وقفار سرحدیه از اندرز ونصیحت سردار گل محمد خان ووصول

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 824 of 1269

رسایل مشتمله نصایح وخواندن آنان مایل باطاعت دولت اسلام شده بر طبق اوامر ونواهی آلهی ووفق شریعت غرای حضرت رسالت پناهی صلعم جمیع تکالیف سلطنت را پذیرا شدند وازجمله بزرگان طوائف ذولی خیل وسرک خیل وناجی خیل وکنگی خیل وخچل خیل وعیدی خیل وسفر کی خیل ازدیگران دراطاعت سبقت کرده شرحی از بیعت ومعاهدت خویش بادولت اسلام معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت والا در روز بیستم برج مذکور ماه مزبور برای طوائف مسطور منشور فرستاده نگارداد که مراد ومقصود ما ازمأمور کردن سردار گل محمد خان در آنحدود جزاین نیست که در کارها ایشانرا قوم خود میداند ونمیخواهد که ایشان ازدست کفر خراب شوند وذلیل گردیده غبار بدناموسی بدامن عصمت وعفت عیال واطفال ایشان که دین دار و پیرو وامت سیدابرارند بنشیند وهتک حرمت ایشان بشود وا گر آنمردم خیال کرده باشند که ایشان صاحب زمین وملک میباشند وسرکار ما سردار مذکور را بطمع ملک ومال ومتاع ایشان در آن نواحی فرستاده اینچنین نیست وند آنمردم آنقدر ثروت ومکنت دارند که دولت مایل گرفتن آن باشد بلکه حالت زیست ایشان از آفتاب ظاهر تراست که در دوازده ماه از سال دوماه را نان گندم وچار ماه را بدیگر حبوب گذرانیده شش ماه دیگر را بعلف وگیاه کوه وصحرا بسر می برند وا گرنان جزریبی گاه حضرباق درآنولایت نباشد مرد وزن درتمامت عمر رخنه با گردش وطی مسافت منزل وراه می کنند پس درینصورت از فرستادن سردار گل محمدخان در آنجا وآنمردم را درتحت رایت بیعت واطاعت دولت اسلام آوردن که در حقیقت ونفس الامر دولت از خود ایشانست بجز ازین مآرب ومطلبی نیست که ایشانرا دولت بکار دارد ومیخواهد که مدام باده مرام حفاظت وحمایت عرض وناموس ایشان بکار باشد اما دراین کار آنمردم چنانچه باید بوجه شایسته بخت وسعادت را یار نگشته دوروئی ونکوهیده خوئی اختیار کردند و بعد ازهمین حدود درهر طرف از خط فاصلهٔ دولتین که افتادند مطیع ومنقاد شدند ومقارن اینحال بر که رحمت خان طرمانیکه بنام جنرال غوث الدینخان شرف اصدار وحین ارسال یافت از میمنه بافوج پیادۀ اردل و دوضرب توپ جلوی ودو ضرب توپ کوهی راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفت وهم ملطی محمد یوسف خان حاکم میقان و کهمرد باهشتصد وپنجاه تن پیاده ودو صد وپنجاه سوارۀ ملیکی روی ستیز جانب هزارۀ دایزنگی نهاده با کرنیل محمد عمرخان همعنان گشت وهم جنرال میرعطا خان که وارد مالستان گردیده فرو کش کرده بود با افواج قاهره وتوپخانه از آنجا برخاسته دروزر کشیل خون رایت فرود برافراشت ودرینجا نجاتی ازاشرار هزارۀ عجرستان که گرفتار دست جنرال شیر محمد خان شده واوجانب اردوی میرعطاخان کسیل داشته بود وارد فرود که او گردیده واو پنج تن از گرفتارانرا که از رعایای مالستان وبرای کار خویش در عجرستان رفته گرفتار شده بودند رهاداده دیگرانرا در کابل فرستاده همه بپایه رسیدند ودرخلال این احتلال میرسلطان خان میرشب که ازتغیر اواحمدعلیخان پیشخدمت وهمچنین ازتغیر او غلامرضاخان مأمور میرشبی دارالسلطنه شده بود بفرمان حضرت والا ازشهر در بغمان شده چون خون بسیاری ازین کشتاهان چون ملا ابوبکر را که یکی از اهل این روز کار وصاحب مریدان بسیار و در وقت پی سردار محمد اسحق خان متهم باغوا وشورش مردم بوده کش چنانچه گذشت کرده وآنمظلوم را خون ریخته وکشته بود بکیفر کار خویش بامر حضرت والا بدرخت آویخته و کشته گشت ومکافات کردار ناهنجارش رسید چنانچه مجمل ازاحوال خسارت مآلش ازپیش رقم گردیده واز کشته شدنش اشارتی در آنجا شده است ومقارن اینحالت کرنیل ابوجانخان مقیم شنواره دوصدوپنجه ازدختر نواب نام خر کار متمکن دود مهمند دره که صاحب حسن وجمال وبیوه بود بپایه اینکه در ذمۀ شوهرش وام داشت گرفته وخود آنضعیفه را بتمنای اجابت دعوت زن وشوهری کرد واو ازبیم آنکه اورا داخل ملک یمین خویش ساخته سریه وکنیزنام خواهد نهاد ازدعوتاو سرباز زده اجابتش نکرد وکرنیل موصوف پدر آن عاجزه را زیرعقاب وعذاب گرفته تخویف وتحذیرش نمود که اگر دخترش را بوی ندهد

حرکت برکه رحمت خان ازمیمنه جانب هزاره جات

قتل نائب میر سلطان خان میرشب

شرح زوردستی زدن کرنیل ابوجان خان

اورا محبوس کرده نیست و نابودش کند و آن ستم دیدهٔ جور کشیده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده داد
طلبید و حضرت والا که حامی دین و غیاث جور دیدگان حزین بود بر آشفته بخط خاص کرنیل مذکور را تنبیه و تهدید
فرموده رقم کردند که ای احمق شهوتی و ای سگ بزرگ ساختم از لقب شهوت مرتکب فعل قبیح شده خواهش زن بجبر و اکراه
کردی از این عمل قبیح که از راه بیدرانتی و ناشناسی پیشهٔ خود ساخته شهوت را مغلوب ساختی بهتر است که بدون خواهش
تا آتش شهوت که در کانون وجود خبیثت شعله ور گشته است فرو نشیند و سوگند بذات خداوندی است که اگر
دست خواهش جانب دختر خرکار دراز کردی دست ترا بریده در میان هر دو پایت خواهم زد شمهٔ نوشتم که بخوان
و از حالت خواهش آگاه شوی از صدور اینگونه منشور عدالت دستور بود که گرگ و میش و جفا کش و جور کیش

شرح رعایت حضرت والا مراعات را

در یک مشربه آب خوردی و در یک بستر غنودی و یکی را از دیگری خوف آسیب و ضرر نبودی و همدرین هنگام
حضرت والا ده هزار روپیهٔ کابلی را که حق و حصهٔ شرعیه سیاه جان بیبی بنت جناب میر حاجی صاحب مرحوم
در کابل موجود و خود موصوفهٔ مذکوره احرام بند کعبهٔ امام و قبلهٔ امت حضرت خیر الانام گردیده و پس از ادای
مناسك بیت الله الحرام در مدینهٔ منوره زادها الله شرفاً شده مقام گزیده بود از کابل نزد کرنیل غلام رسول خان
سفیر دولت خداداد در کلکته ارسال داشته و از فرمان حضرت والا بواجبهٔ محمد عظیم خان کابلی و نجم الدین خان منشی
بسید حسین نام امام مسجد اسمعیل حبیب واقع بمبئی سپرده و او در مدینهٔ منوره فرستاده بمشار الیهای
مزبوره رسانیده رسیدش را بتصدیق اهل مجلس ادارهٔ حکومت آنجا و اعتراف خود او حاصل کرده در بمبئی

نقل نامه که برای سفیر دولت عثمانی ارقام پذیرفت

نزد وکیل دولت فخیمهٔ علیهٔ عثمانی فرستاد و او عریضهٔ مشعر دیانت و ادای امانت که حضرت والا را در طینت
و جبلت مخمر بود فرستاده شرحی از حسن اتفاق و اتحاد ملت اسلام و اجرای اوامر و نواهی شریعت خیر الانام
نیز نگار داده در روز دوازدهم ماه ذیقعده مطابق روز هفتم ماه جون سال هزار و هشتصد و نود و دوی
میلادی از بمبئی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا در روز ششم ماه ذی الحجه برای وکیل مذکور
معزی الیه رقم فرمود که همهٔ اهل اسلام و تمامت امت حضرت خیر الانام را لازمست که همواره در حق برادران
دینی و دوستان ایمانی خود دعای خیر بتقدیم رساند چنانچه سرکار ما مدام در بارهٔ اعلیحضرت رفیع مرتبت
سلطان اجل اعظم و مردم اسلامیهٔ آن صفحات حرسهم الله تعالی عن الآفات دعا می نماید و از خداوند
تبارك و تعالی خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میخواهد و از ترقی و انتظام مهام دین و دولت
و رفاه حال ملت اسلام خرسند بوده شکر گذار درگاه حاجت روای حضرت آفریدگار میباشد فقط
و مقارن اینحال امر شده بود که از اینجا جانب هزاره جات راه تعمیر کنند حضرت والا کپتان
حفیظ الله خان نامی را که در محاربات [illegible] وسناو و کلستان و ازیت و شیهای و شرتی در تحت رایت
سپهسالار غلام حیدر خان خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود از عریضهٔ سپهسالار موصوف

رحال شدن منصب کپتانی حفیظ الله خان

و استشهادنامهٔ دیگر افسران نظامی بهمان منصب کپتانی که در فوج پیاده داشت رتبهٔ برتری داده بتوپخانه مأمورش
فرموده ارقام کرد که انشاءالله تعالی پس از این هم خدمات بایسته در راه دین و دولت اسلام از وی بروز خواهد
آمد و بازای آن مشمول عواطف خسروانه خواهد گشت و این قضیهٔ جزئیه محض دستور العمل فرماندهائیکه
در اکثر مواضع بسلامی رنجند و بدشنامی خلعت و منصب دهند ثبت کتاب شد که بدون ادای خدمت کسی را
رایگان منصب و رتبت ندادهٔ حق خدمت را نیز ضایع نساخته بپایهٔ اوج عزت برافرازند و محمد یوسف محمد حسین
خان بن سردار محمد صدیق خان مقیم پشاور و محمد سرور خان بن سردار محمد عزیز خان مقیم کراچی بندر که

بدرفتن نکشتن عرض و استدعای محمد حسین خان و محمد سرور خان

از عسرت روزگار واله و حیران و مضطر شده بودند عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشتند که
محمد حسین خان از کردار ناهنجار سردار شیر محمد خان برادرش اخراج هندوستان شده و همچنین محمد سرور
خان بواسطهٔ خسر زاده بودن او فرار وادی ادبار گردیده مردود تن با حزن و اندوه قرین گشته بعسرت و ذلت
روز بسر میبرند و امید عفو تقصیر و رجای اجازت مراجعت را در افغانستان دارند و حضرت والا بهردو تن
ارقام فرمود که اجازت باز گشتن ندارند چه اگر نیك سیرت و دولتخواه میبودند اخراج نمیشدند و از کفران

نعمت الهی و بدخواهی دولت اسلامی گرفتار چنین ذلت و روسیاهی نیکنند و از صدور این حکم هیدون بادامن
شکیبائی پیچیده بهمان حالت خواری قناعت ورزیدند و همدرین آوان صفدر علی نامی از سادات جدهٔ شریف
بعزم امر بمعروف و نهی منکر از راه موعظت وارد پیش شده و طریق وعظ گزیده همی کوشید اما مردم آنجا
بسیاق الصحبة مؤثرة چون از مصاحبت و مجالست متمرن (۱) بخوی و خاصیت مجوسان و انگلیسان گردیده بودند
گفتار اورا وقع ووقاری ننهاده بگوش قبول نشنیدند بلکه استخفاف و استحقارش نموده آهنگ قتلش کردند
واو کار گذاران ورهبانان دولت انگلیس را باعث ذلت وتحقیر خویش پنداشته از راه چاره روی التجا
بسوی منبع دولت نهاد تا شاید حکمی حاصل کرده اغوا کنند گان مردم آنجارا که رهبانان وکار گذاران
دولت موصوفه اند تنبیت نموده از زجر و توبیخ بازدارد چنانچه عریضه نگار باره سریر سلطنت
علیا حضرت وکتوریا ملکهٔ معظمهٔ کشور هند شده استدعای معلی عبد ونه و محکمهٔ معدا ملات
شرعیهٔ ملت اسلام را کرده و عرضش پذیرفته گشته بخط خاص ملکهٔ موصوفه توقیع منظوریت بنام او
شرف اصدار یافت واو بقصد حصول مایه اعتبار در نزد مردم آنجا قبل از آنکه دست بکار برد و خلعت انتصب
را از جانب ملکه مد کوره بدوش روزگار خویش کند عریضه نگار پایه سریر سلطنت اینمدولت گردیده خواهش
خلعت معلی کرد که شاید پیش از وصول خلعت آندولت بعطای اینمدولت سرافراز و ممتاز گردیده لوای وقار
واعتبار برافرازد اما اعلیحضرت والا که گوش حق نیوشش از شنیدن بروی روز آمدن افعال علمای سوء در ممالک
عثمانی وایران و هند چون شیخ عبدالوهاب و غلام احمد قادیانی و علی محمد باب وغیره و اختلاف واقع نمودن ایشان در
دین ملت حقه و صادقهٔ اسلام پر بود در روز بیست و چهارم ماه ذیحجه رقم فرمود که سرکار ما اورا اکنوناً
وصفاتاً بشناسد و نیدانند که کیش و آئین و دینش چیست خارجی است یا شیعه رافضی کرمطلق است یا مسلمان برحق
نصرانیست یا یهودی دهریست وطبیعی وفلسفیست اورا مقلدی پیشه است یا اجتهاد و معلی اندیشه داری باوجود این همه از
ملکه روی نهاده آوردن میزان کفر ودین را برعالمست و راه حق وباطل را امتحان پس چگونه در عالم اشتباهی خلعت
معلی باو داده شود و رایت وقار واعتبار بدوشش نهاده آید و از رقم و تصدیر این عبارات سید موصوف بهر کیش
ودینی که بود دیگر باین دولت اظهار مطلبی ننموده دانست که مردم افغانستان باوجود چنین پادشاه دین پناه فریفته
ترهات نشوند و هر گز راه حق را گذاشته بدیگر آئین نگروند و در اثنای این مقال کار گذاران دولت انگلیس
باوجود ادعای دوستی و اظهار اتحاد است با اینمدولت از ورود سپهسالار غلام حیدر خان در موضع ... و محاربتش
با مردم آنجا و حصول فتح چنانچه گذشت آگاه گردیده قورخانه و تفنگ با دیگر اسلحهٔ جنگ از پشاور در باجاور
نزد عمرا خان فرستاده ترغیب مقاتلت با سپهسالار کردند و حضرت والا از عریضهٔ ملا شمس الدین نام وقایع نگار پشاور
بدین ماجرا آگاه گشته به قلم تأسف برای او نگار داد

که جعیت کفر از پریشانی ماست　آبادی بتخانه ز ویرانی ماست
اسلام بذات خود ندارد عیبی　هر عیب که هست در مسلمانی ماست

۱ گر چنانچه آنمردم وغیره مسلمانان قرآن را خوانده با آن عمل میکردند کاهی ذلیل و خوار دشمن و دوست
نیشدند باشد که نابینند و در پایان کار چنان شد که حضرت والا فرموده و رقم نمود

﴿ ذکر محاربهٔ افواج نظامی و ملکی ﴾

(باهزارهٔ جرستان)

و در خلال این حال عبدالغفور خان برادر منصور خان حاکم مقر و بزرگان مردم ترک و علی خیل چون داد محمد خان
وعبدالقادر خان و سربلند خان و محمد افضل خان و محمد اکبر خان و میر عز خان و مجید خان و سید عظیم خان و یار محمد خان و سلطان
علیخان و جهانگیر خان و محمد رفیق خان و احمد خان وغیره بالشکر ملکی هر دو طائفه گروه گروه بالتوقف سر گرم مصاف هزاره

شرح حال سید صفدر علی نام جدهٔ (۱) متمرن بکسر را عادت کرده

شرح دوستی و مسودت دولت انگلیس با دولت افغانستان

ذکر محاربهٔ افواج قاهره با مردم دایه و فولاده

قلندر جاغوری بودند از ورود سردار عبد القدوس خان در موضع شوی کار آنحدود را قرین اطاعت دیده و لشکر ملکی هزاره جاغوری را برای تدمیر ایشان کافی دانسته با کرنیل فرهاد خان و سپاه نظام و توپخانه از قرب جوز ارغقندر رخصت داده معاونت افواج تحت رایت کرنیل محمد الله خان که خود او چنانچه گذشت از سوء سلوکش معزول شده و سپاهش در سنگر دایه محصور و مقهور اشرار هزاره شده بود بر گرفتند و آنگاه که وارد مالستان شدند چندی از لشکر ملکی را اصدتن از سواران و سه صدتن از پیاده کان نظام جهت حفاظت قفای اردو در آنجا امر اقامت کرده باعما کر ملکی مردم اندر و وردک و تاجک و هزارهٔ غزنین باردوی جنرال میر عطا خان که در زیر کتل خون فروکش کرده بود پیوستند و از کتل مذکور عبور کرده باتفاق و معاضدت هم از راه دای و ... که شبخون زده با اشرار هزارهٔ دایه و فولاده که سنگر کرنیل محمد الله خان را سخت محاصره کرده و روز سنگریان را چون شب تار ساخته بودند در آویخته خون بسیاری از هزاره گان را بریختند و دراین کار فتحیار گشته اشرار را از دور سنگر راندند و بیست تن از سپاه پادشاهی بقتل رسیده بیست دربند قلعه از قلاع هزاره گان را آتش زده بسوختند و هشت تن از اعداد سپاه زخم برداشته بقرب قلعهٔ قاضی عسکر فرود گردیده لشکرگاه قرار دادند و اکثر از اشرار هزاره در کوهٔ چقماق شده سنگر متین برافراختند و هر کدام از جانبین بکمین یکدیگر در موضع و مقابلهٔ جای گزیدند استوار نشستند

﴿ شرح حال مردم جدران و انتظامات سردار شیریندلخان ﴾

شرح حال مردم جدران و غیره متوطنین جبال سرحد

و هم در خلال این احتلال سردار شیریندلخان که از راه تنبیه و تهدید سرکشان سکنهٔ کوهستان جدران و غیره در اندرون و بطون آنجبال در آمده سر گرم اسکات آنمردم وحشی خصال بود از موضع دو مانده که فرودگاه لشکرش چنانچه گذشت قرار داده بود تا موقع جانه خواه کردنی کرده و اراضی مردم خروتی سر روضه را نیک مشاهده نموده ونظم و نسق بروی کار آورده پسران و برادران زرکان طوائف احمد خیل و میزانی وغیره قاطنین مواضع تنگ ده پنجان آخیل وزرونک و سلطان خیل و فیروز خیل سا کنین [illegible] معتدرا گروگان گرفته چون ازموضع زرونک حرکت کرده وارد کوتکی و از آنجا داخل امیر کنت هولخان و جکت نامان یری خیل که هیدون ناجهالت و شرارت تولمان بودند قبل از ورود او در آنجا شصت و پنج خانوار از مردم امیر را اغوا کرده باخود درجبل جرخیل بردند و سردار شیریندلخان کس فرستاده بزبان هدایت پیام اسکات داد و دعوت مراجعت بوطن ایشان کرد چنانچه بعضی باز گشته و برخی آمادهٔ مراجعت گردیده و هنوز باز نگردیده بود که مردم زرونک وغیره که روزی از بیم تضییق و فشار سپاه پادشاهی اطاعت اختیار میکردند و روز دیگر که فرصت بدست می آوردند تمرد و سرکشی آغاز می نمودند از فتنهٔ هول خان و جکت نامان آگاه گردیده سر از جیب بغاوت بر آوردند و محمد ناصر خان و علی محمد خان کمیدانان که با سپاه نظام و توپخانه از راه تنبیه و تهدید سرکشان وارد موضع زرونک شده اقامت گزیده بودند باصدتن سوارهٔ نظام تحت رایت رساله دار محمد شریف خان که از رفقای ایشان راه بر گرفته بهم پیوسته و لشکر ملکی باسپاه کان ساخلوی تحت رایت سرتیپ معاذ الله خان که در آنجا بود بمراسم پذیره بجای آورده از راه تبریک ملاقات هم توپ شادمانه شلیک کردند و بسرزنش اشرار پرداخته باتفاق حبیب الله خان ذرمتی زرکان زرونک و فیروز خیل سکنهٔ تنگی را بحضور و آزاد فراهم کرده واحد واحد افراد فوج پیادهٔ قوم جدرانی را برسم گروگان تقسیم کرده می نمودند که جمع آورده رهسپار کابل سازند که گویا فوج مذکور در بتوقف در سلک افواج قاهره منظم و مرتب گردید و هم اشرار نکوهیده اطوار مردم آن کهسار را گرفتار و نزد سردار شیریندلخان رهسپار ساخته و او همه را روانهٔ کابل نموده و مردم امیر را جابجا کرده هول خان و جکت نامان که از راه اطاعت برگرفتن آنمردم متوهم و خوفناک گشته طریق گمنامی اختیار کرده بودند بیامدند و سردار موصوف قلعهٔ متین در خور گنجایش دو صد تن مرد پیکار در آنجا بنیاد نهاده فوج پیادهٔ نظام تحت رایت کمیدان خدای نظر خان را با دو ضرب توپ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 828 of 1269

و تعداد تن سوارهٔ نظام و صد تن پیادهٔ ساخلو امر اقامت کرد که تا زمان آباد شدن قلعه در آنجا بوده گذشته و هم اراضی و مزارع آن مردم را بقید جریب آورده مالیات همه را بر طبق پیمایش و مساحت ثبت دیوان پادشاهی نموده بعد بلوچ پیادهٔ عقاق و سواران نظامیکه در تحت رایت داشت از راه مراجعت وارد موضع دومانده شده وقتیکه سپول و جبال را که گردش کرده و برداشته بود با کروکان آن مردم در کابل فرستاده حضرت والا را از حسن کارروائی خویش مشعوف و مسرور ساخت و هم در این وقت در موضع غزنی از جبال مسکونهٔ قوم منگل خزانه پدید گردیده و مبلغی از زر سرخ و سیم سپید و فلوس همه مسکوک بسکهٔ اهل هنود بدست یابندگان آن آمده و سردار شیر دل خان چند دانه را بدست آورده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و حضرت والا جاهفدر و اکه بحضور اورش رسید با دیگر اشیای زمان باستان که در خزانه بود منضم کرده دیگر حکمی درباب یابندگان خزانه نفرموده

❁ شرح حال مردم چخانسور ❁

(و بیران هزاره و اشرار قلعهٔ نو و قادس و لنگر وغیره)

واقعات متفرقهٔ مردم هزاره وغیره و بلوچیه

و هم در خلال احوال مذکوره مولا داد خان حکمران فراه نائب خان نور زائی را امر حضرت والا امر نموده خواست که عباس خان بن درویش علیخان بلوچ را که پدرش بواسطهٔ نمک حرامی سردار سعید خان از کابل اخراج هندوستان چنانچه گذشت شده بود از عاشرود با عیال و اطفالش جانب هند اخراج کند اما نائب نیاد خان و نائب احمد خان بلوچ که از راه فرار در سیستان رفته پناه گزیده بودند با بعضی از مردم سیستان سر راه نائب خانرا که عباس خان و منسوبانش را با خود برداشته جانب شالکوت می برد گرفته اورا از دست نائب خان ربوده در سیستان بردند و آنگاه که حضرت والا از عرائض کارکنان آنجا بر ماجرا آگاه گشت حکمران فراه را فرمان فرستاده نگار داد که چون منظور از نبودن عباس خان در ملک افغانستان بود از قوه بفعل آمد مذاکرهٔ درباب اوبا کارگذاران دولت ایران نباید کرد و مولا داد خان حکمران فراه که عزم مکالمه باحاکم سیستان داشت از بر تو وصول الفکندن این منشور ترک و فسخ عزم کرد و در این میان پسر سردار شیر محمد خان با محمد رضا خان که در وقت شورش مردم بلوچیهٔ چخانسور محمد شریف خان اسحق زائی و سر تیپ عبدالرحیم خانرا از راه خدمت دولت معاونت کرده بودند نزد حکمران فراه حاضر آمده احتراز وا کرام زیاد دیده خرسند شدند و او محمد شاه خان پسر سرفراز خان را که میرزا خان و نادر خان کنان و اقرانش از سبب شرارت و مفسدت خود با دیگر اشرار بلوچیه محبوس زندان فراه بودند گرفتار ساخته و شفاعت پسر سردار شیر محمد خان و محمد رضا خانرا که او با نهاد ایشان آمده بود در باره اش نپذیرفته پس از چندی همهٔ گرفتاران بلوچیه را بفرمان طلب در کابل فرستاد و از آنسوی سعدالدین خان حکمران هرات که از راه اطفای نائرهٔ فتنه و فساد مردم هزارهٔ قلعهٔ نو چنانچه گذشت در آن حدود رفته بود نظم و نسق روی کار نهاده و اموال منهوبهٔ دکانداران بازار قلعهٔ نو را که هزاره کان غارت کرده بودند از بزرگان مردم آنجا تاوان گرفته بصاحبانش سپرد و شرارت پیشگان شرارت اندیشگان را گرفتار زنجیر سیاست ساخته در هرات فرستاد و عوض بزرگان فتنه منشان که مرتکب فساد و گرفتار شده بودند کسانیرا که با ایشان مخالف می بودند بزرگی قوم برداشته و در مواضع مستعدهٔ سرحد وغیره محافظ گماشته استحکام تام گذاشت و هم مردم فیروز کوه و قادس و لنگر که مصدر فتنه و شر شده بودند از راه انابت پیش آمده چون ضراعت نماک اطاعت سودند و حکمران هرات همه را تسلیت داده و اشرار را از ایشان جهت سیاست برگزیده طوق عتاب بگردن نهاده روانهٔ هرات نمود و مقارن این احوال درباب نماز جمعه

گفتگو و مناظرهٔ علمای دار السلطنه درباب نماز جمعه

اختلاف مابین علمای دار السلطنه روی داده بعضی بجای آوردن آنرا مشروط و مقید بشهر و بلد بزرگ گفته برخی فراوردنرا جائز شمرده مباحثه و مناظره کشید و در پایان کار چنان قرار گرفته اشتهارات عدیده بنهان [illegible] از جانب دولت عز انتشار پذیرفت که در شهر و هرجائی از دهات که جمعیت زیاد باشد و در شهر دیده

نتوانستند کار جمعی را انجام آورده و توقف ایشان فریضه نکشید و پس از ایروز وطبق حکم مذکور کار جمعی اداشده اختلاف در میان علما روی نداد و از آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان حزمانیکه بتامش شرف اصدار یافته بود سپاه نظام و توپخانه و لشکر ملکی ترکستان از مزار شریف دامند میر کرده شر بهزاره بر گرفته از چشمه نهٔ دیداد و روی بحت دایت و کمد حت خان کاکر میمنه ره نورد گردیده بود نامه فرستاده پیامداد که در منزل بلخاب بوی پیوسته همرکابش شود و هم دو صد تن از پیادگان ساخلو را بجا به از منزل آق یک مأمور اقامهٔ قلعهٔ دوالی واقع درهٔ صوف کرده چون وارد منزل چشمه فره شد و توم زوم نامید و وصول بعضی از لشکریان که عقب مانده بود راه همی پیمود که محمد شریف پسر والی میمنه سر از جیب تمرد بر آورده نامهای بزرغان اشرار هزاره فرستاده تا کید جنته نموده شورش آغاز کرده باعث مراجعت سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید جانب میمنه شد و در بنوقت دو صد و نه تن از قوم سلطان هزارهٔ دازنگی را که سردار عبد القدوس خان دست گیر کرده در بامیان فرستاده بود قاضی غلام صدیق خان بفرمان طلب در کابل فرستاده اکثر بیاسا رسید و هم در ماه ذی حجهٔ ایسال میرزا علی اصغر خان امین نظام ترکستان بدرود جهان کرد و هم فرمان حضرت والا در باب هفده هزار و ششصد و چهل و چهار روپیه نقد از متروکات جنرال کنال خان که فوت شد و بی خلف والا وارث بود بنام کپتان شاه محمد خان شرف اصدار یافت که بمصرف سپاه نظام مأمور هزاره جات رساند و هم در ماه میرزا غلام حسین خان بن میرزا محمد نبی خان دبیر از مکیدت میرزا محمد داود خان چنانچه از پیش اشارت شد از کار پدرش که بوی مفوض شده بود معزول گردیده میرزا میر محمد حسین خان مستوفی سابق که در بنوقت بسر دفتری تشخیص از جانب دولت حصول افتخار داشت از حضور انور والا بمنصب سرکردگی دار الانشاء مأمور و سرفراز گشت و از سوی هزاره جات محمد عظیم بیگ سه پای که وارد کرزاب شده بود از ازدحام اشرار هزاره قوتی حاصل کرده تمامت طرق را بروی افواج قاهره که در هر موضع و مقام قوام داشتند بربسته راه آمد و شد را مسدود ساخت

رهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان از ترکستان جانب هزاره جات

(وقایع اوّلیل سال هزار و سه صد و ده هجری نبوی)

وقایع سنه ۱۳۱۰ هجری نبوی صلعم

ودر اوایل ماه محرم ایسال کثیر الاختلال که از یک جانب سموم مرض مسریهٔ مهلکهٔ وبا در وزیدن بود واز دیگر طرف سیاق دجال مصاف رشتهٔ زند کانی بقاء را در ربدن سواران ملکی مردم بدخشان بفرمان واشهار یکه بنام ایشان از افق وصول سر برزده بر تو افکن شده بسر کردگی فتح محمد خان و ظفر محمد خان وغلام محی الدین خان وارد غوربند گردیده از آنجا راه بامیان بر گرفته بلشکر ملکی آنجا و سیغان و کهمرد و ترکان و بارسا که در تحت رایت منشی محمد یوسف خان ره نورد خدمت دولت بودند بپیوستند و سواران قطغن وارد کابل شده روانه خان نایب سالار ناصر سر کار والا نبار بقدر کفاف روز کار ایشان وجه نقد از خزانه و هم پست نزاع یکباب خیمه از جانب دولت داده از راه حزم و احتیاط مأمور باقامهٔ ارغنده کرد تا اگر سواران اشرار هزاره از راه جسارت روی یورش و شبیخون بسوی پغمان که مطرح ییلاق حضرت والا و اردوی معلی ودرنهد ایشان سدراه بوده نگذارند که چشم زخمی رسانند و آنگاه که اعداد سپاه بکثرت رسیده سوار بسیار فراهم آمد و موضع ارغنده تنگ گشت در قریجات وزرواتیجار چهارده کابل قرار گرفته تا انجام کار هزاره جای گزیدند ومقارن اجلال محمد امیر بیک ایلخانی ومهدی بیک میران بیکاولنگ و سرجنگل که در وقت متصرف شدن و وارد گردیدن میر محمد عظیم بیک در کرزاب با وی متحد و همداستان شده و سوگند در میان نهاده روی بسوی مساکن خویش آورده بودند از راه درک سعادت و خدمت دولت تقاعد ورزیده و تعارض (۱) نموده تهیهٔ حرب و باروت و اسباب بغاوت و سرکشی پرداختند و چنانچه بیاید تمرد اختیار کرده با سپاه پادشاهی طرح مقاتله انداختند و از جانب قندهار کرنیل محمد اکرم خان که با سپاه نظام و توپخانهٔ نصرت فرجام همرکاب سردار عبد الله خان چنانچه گذشت در ورد میدان نبرد اشرار هزاره شده بود وارد موضع کسان گردیده و دمار از روز کار اشرار آنجا بر آورده

وقایع سنه ۱۳۱۰ هجری نبوی صلعم

(۱) تعارض بتکلف خودرا مریض وانمودن

محاربهٔ حکمران قندهار با اشرار سکنهٔ کسان

جمع کثیر وجم غفیر را جریح وقتیل واسیر ودست گیر کرده در روز چهار دهم ماه محرم بمنزل لوای فرود شد
لوای فتح وظفر نصب کردند وازطرف فراه مولاداد خان حاکم آنجا کما کرنیل محمد خان وفوج پیادهٔ هزاری
وسوران کشادهٔ فراهی وپشت رودی و لشکر ملکی وشش عراده توپ وحسیار کهسار هزار جات شده بود
چون وارد منزل چچال گردیده از آنجا عازم منزل خرمالق گشت ودرعرض راه ازنامه وپیام کیدان مهردل
خان که از راه فراهم نمودن وجانب هزار جات فرستادن لشکر ملکی دربشت رود رفته بود مفهوم گشت که
حاکم بقی نزد او آمده نامهٔ بزرگان مردم باغران را آورده نوشته‌اند کرؤسای مردم سکنهٔ بقی ایشانرا اعلام
وارقام نموده‌اند که لشکر بسیاری از اشرار هزاره وارد قرابلاغ واقع قرب باغران گشته وباغرانیان از ایشان
کمک وامداد طلبیده رقم نموده‌اند که اگر از راه سرعت وشتاب بسروقت باغرانیان نرسند هر آینه آن موضع
ازدست برد اشرار هزاره خراب ویباب خواهد گشت و متوطنینش بغارت و تاراج خواهند رفت ومولاداد
خان بکیدان مذکور نامه فرستاده پیام داد که خود داری و استواری کرده تارسیدن اوبالشکر تحت رایتش
خویش را محافظت کند وهنوز مولاداد خان درآنجا نرسیده بود که میر محمد عظیم بیک باچهار هزار سوار از
اشرار هزاره وارد قلعهٔ تیوران گشته وعلی رضا بیک رئیس هزارهٔ باغران ازراه خفاطوقه وآزوقه باو داده
صیاسر ابلیتدا لیبت باو بپای برد و محمد عظیم بیک از توجه مولاداد خان جانب باغران آگاه شده قلعهٔ تیوران
را که متصرف گشته بود بیک استحکام داده بعزم پیکار استوار گشت اما هزار و سه‌صدو هفتادوپنج تن ازمردم
درانی که هرکاب مولاداد خان ره نورد خدمت دولت بودند ازبیم حملهٔ محمد عظیم بیک فرار اختیار کرده
روی بدلی بسوی گلستان وکوهستان وخاش ودوبکوا نهادند ومولاداد خان دل ازدست داده باجبهٔ
لشکر ملکی وسپاه نظامی وارد باغران گردیده باستحکام آنحدود مواظب گشت وآنگاه که حضرت والا
ازعریضهٔ مولاداد خان برحالت دل ازدست دادگان مردم درانی آگاه گشت برآشفته برای ایشان منشور معاتبت
دستور فرستاده نگار داد که یکهزار وسه صد وهفتاد وپنج تن مرد مسلح ازعرض (۱) راه فرار اختیار کرده
وهر چند مولاداد خان وزد کان حاضره اردو ایشانرا اندرز ونصیحت نموده وگفته‌اند ازخدمت دین ودولت
واسلام روی دل نتابند و خود را ملوم خواص وعوام ... نکشیده‌اند ... باشد اگر چنانچه دروغ
باشد حرفی نیست ودرصورت راست بودنش کو ... خود وتمامت طوائف درانی را درنزد دیگر قبایل افغان مخالف
خجالت وانفعال مالیدند پس خدای ایشانرا گرفتار غضب خویش کند که چنین بدنامی را بقوم وارد آوردند
حیف وافسوس ازنامردانی بودن که ایشان دارند مگر نمیدانند که دولت محتاج ایشان نیست ولیکن اسم ازاینست
کرده درنزد دیگر اقوامش شرمنده ساختند بازی خویشند که مسلمانان ایشان بدیگر مردم افغانستان واضح
وروشن گشت که ایشان نامردند ووزن ملک وجود کالعدم اند وپس ازورود وصول افکندن این منشور آنمردم
ازراه خجلت وشرمساری چنانچه باید عریضهٔ ندامت مشعر براکمت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته زبان
معذرت عفو سیئه خواسته عفو شدند ومقارن اینحال هزار وپنجصدو هفتادودو راس گوسپند وبره که ازدواب
ومواشی اشرار چخالسور بدست هوا خواهان دولت افتاده ومحمد شریف خان اسحاق زائی دفراه فرستاده
وازدور که در آنجا بود عبدالرسول خان سردفتر فراه عمدا بامر وفرمان حضرت والا فروخته بهایش را تحویل
خزانهٔ دولت کرد ومحمد بن هنگام محمد شریف خان والی میمنه که باسه هزار پیاده وسوار ازلشکر ملکی ایل
واوس آنجا امر کاب بر که وحت خان روی بسوی هزار جات چنانچه گذشت نهاده بود چون بنواحی کته
قلعه وپل چراغ رسید تمرد ورزیده کامران خان اسحق زائی را بایکو نام نوکرش بقتل رسانیده روی فتنه
بسوی کوهستان کرزیوان آورد و محمد عمرخان حاکم دوزاب را نیز کشته ودوتن دیگر را مجروح ساخته مردم
آنجا را دلالت بضلالت وبغاوت کرد اما آن مردم ازاغوا واغوای او سرباز زده بیم وامید ومژده و تهدیدش را
ناباکرده اظهار کرد تبدیرفتند پس ازآن ازمردم کرزیوان باوش گردیده عزم تعاقب میمنه کرده و ...

فرار اختیار کردن لشکر درانی

(۱) عرض اول یعنی کناره و جانب

بغاوت اختیار کردن مردم میمنه با نواحی محمد شریف خان

غوث الدین خان ابواب قلعهٔ میمنه را بروی او بسته اسباب انحصار روی کار آورد و سپاه نظام مقیم آنجا را از غیرت مو بر اندام راست گردیده از در مدافعت بمحاربت او گرائیده مغلوبش ساختند واو در اطراف و نواحی قلعه جای گزیده کشش و کوشش متمردانه همیکرد تا که سعدالدین خان حکمران هرات از ماجرا آگاه گردیده رکه عبدالاحد خان را با یکفوج پیادهٔ نظام از قلعهٔ نو که چندی قبل از ین از سبب دفع فتنه و دفع فساد هزارهٔ آنجا چنانچه از پیش رقم گشت رفته بود از راه معاونت جنرال غوث الدین خان مأمور رفتن در قلعهٔ ولی کرده اسم اقامت در آنجا نمود هم سرتیپ احمد گل خان را با پیادهٔ نظامی ساخلوی تحت رایتش و مردم افغان سکنهٔ مرغاب امر کرد که در قلعهٔ ولی رفته مردم ازبک و چهار شنبه را که سر برداشته اند کوفته خاشاک وجود ایشان را روفته راه آمد شد هرات و میمنه را که مسدود ساخته اند از خس و خاشاک وجود آن گروه ناپاک پاک کنند واو وارد آنجا گشته دواب و مواشی بسیاری از آن مردم را غارت نموده راه را مفتوح کرد و محمد شریف پسر والی از خاندان خیال عمران هزارهٔ دایزنگی که از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شد نامه فرستاده همه را تاکید بر پیکار کرده پیام داد که با سپاه دولت مردانه مقاتلت نموده او را معاون خویش دانند اما چون انشاءالله نگفته واراده اش بخلاف امر خدا بود و رهبانش ترسیده پس از چهار محاربهٔ سخت و قتل و جرح زیاد مغلوب هواخواهان دولت گشته وزخم نیز برداشته از موضع بلچراغ راه چول جانب بجه فرار کرد و وایزخدار و کیسهٔ خالی از قوت و روزکار وارد آنجا شده از حاکم آنجا بدریوزه زاد و توشه طلبیده واو از سبب شرارتش چیزی و پشیزی نداده مایوس گشت که انشاءالله مفصل احوال شرارت ماکش بعد از ین در موقعش رقم خواهد شد و در خلال قتال او در اطراف میمنه سپهسالار غلام حیدرخان که رهسپار هزارجات گردیده بود از عرض راه جانب میمنه عطف عنان کرد و هم میرزا بوطالب خان با هشتصد تن سوار از آن که روی بدانسوی نهاد که در حقیقت وطن الاصحاب منتشر گردیدن اشرار میمنه اینده تن شد ها که از آوازهٔ چهره دستی شریف شرر را کز از نمک خواران خوان احسان دولت روی از سعادت رتافته بسوی اوشتافته بودند وازجمله یکی صد باشی خدای نظر خان سر کردهٔ سواران کشادهٔ آنجا بود که با دو تن از دهباشیان و هفت تن از سپاهیان سوارهٔ تحت رایتش گریخت با اشرار میمنه یار و مددکار گشت و فرار وادی ادبار شد

شرح حال اشرار هزاره

(شرح حال سرکشان و اشرار هزارهٔ دهخصال)

و همدر ایام قتال و جدال اشرار میمنه بغاة هزاره که از هجرستان چنانچه گذشت هزیمت یافته در ناوهٔ جغاتو لشکر افراخته طرح استحکام انداخته واز بیم سپاه و خوف مرض وبا دل از دست داده بودند وهر روز صدها تن را بخاک می سپردند کسی نزد جنرال میر عطا خان فرستاده امان جان خواست خواهش آن نیز کردند که افواج قاهره را از هجرستان بیرون کشیده بعد از مصالحه و اسباب دولتی را که غارت کرده اند تماماً داده سر بخط فرمان نهند و جنرال مذکور جواب داد که بزرگان خود را در لشکرگاه بفرستند تا با ایشان مذاکره کرده قراری برای زیست روزگار ایشان نهاده شود و هزاره که از نظر شرارت خویش و مشاهدهٔ اینکه صدها تن از ایشان را بهمین پیام و سلام و فرستادن سادات گرفتار دست هواخواهان دولت دیده بودند ساکت شده هیچ نگفتند و مقارن این حال سمندر خان سر کردهٔ لشکر ملکی مردم کوهدامن و کوهستان کابل در روز چهاردهم مذکور ماه محرم از تمدره راه تدمیر گروه شریر هزاره بر گرفته در بامیان باردوی مفتی محمد یوسف خان پیوست و در خلال احوال مذکوره دوصد و سه نفر از سپاه نظام ترکیتا زبدون از اعداد رعیتی بمرض مهلکهٔ وبا بدرود جهان کردند و در روز هجدهم ماه مذکور بتوسط میرزا محمد حسین خان وغیره سرکردگان دفتر سنجش بجاوید هفت تن از مامورین علم مساحت مأمور غزنین شد حاجی محمد نبی بن ناظر ابراهیم کشمیری بسر کردگی ایشان سرافراز گردیده بناء بجز در غزنین رفته چون ستم زیاد مردم آنجا خصوص مردم هزاره نموده چنانچه بیاید شکایت بزرگان طوائف محمد خواجه و جاغوری و جیغتو را بتهمت خط فرستادن ایشان در مشهد گرفتار زنجیر عتاب پادشاهی ساخت وهم درباب مساحت اراضی ایشان

مساحان مامور شدن در غزنین و نواحی آن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 832 of 1269

ذکر گفتار میجر رون نام انگلیس

ستم زیاد از قوه بفعل آورده و مقارن اینحال میجر رون نام انگلیس کمشنر بلوچستان بوالی نام افسرا فواج مقیمهٔ شالکوت بجانی خان رئیس مردم متوطن موضع کوئل اظهار کرده گفت که یکهزار خانهٔ کوچك وایك فوج سواره ویك فوج پیادهٔ نظام از راه انتظام مهام کوئل وارد آنجا میشود و سردار گل محمد خان ازین اظهار وبیان او آگاه گشته بزرگان قوم درویش خیل را پیام داده تاکید بر حفاظت حدود ومحافظت ورود انگلیسان کرده شرح حالرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا از عریضهٔ او در مدا کره ومکاتبه با ویسرای کشورهند باز کرده از عزمیکه دولت انگلیس پیشنهاد خاطر کرده بود چنانچه بایدباز داشت ودرین وقت سه صد و نجاه تن مرد وزن وپسر و دختر را که فرهاد خان کرنیل از مردم طناق(۱) بوتا وغیره مردم جاغوری اسیر ودستگیر کرده درغزنین فرستاده بود حکمران آنجا فرمان طلب کرنیل کابل نموده مردان ایشان تمام بیاسارسیده زنان ودختران وپسران ایشان ازبیست الی صدو بیست روپیه بنام کنیزی و غلامی بامر حضرت والا فروخته شده بهای ایشان وآنانیکه پس ازین اسیر وفروخته شدند تماماً بمصرف دولت رسید تابلدکاروزکار باشد وهیچ رعیتی اختیار نکند

(۱) حال معروف بجای بوتا وان طناق بوتا یکی از سردا ران لشکر امیر تیمور گورکان بود چنانچه در تزك او مرقوم است

– (مأمور شدن بای محمد خان فراش باشی در غزنین)–
وادای صدقات نمودن او

مأمور غزنین شدن بای محمد خان فراش باشی

ودرین ایام ماه محرم بای محمد خان فراشباشی که چندی قبل گرفتار مرض فالج شده و تندی بکردن گرفته وانذك صحت یافته بود بامر حضرت والا درغزنین رفته ومزارات اولیای آنجارا زیارت کرده وخیرات وصدقاتیرا که حضرت والا وبانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر شهزاده محمد عمر خان نیز از برای دفع مرض هائله دامنهٔ همت گرفته و باو داده بودند صرف وبذل مسکینان ومحتاجان کرده وآنچه را که از صرف ارامل وایتام زیاد هفت فرد گاو خریده درمزار فیض آثار شیخ اعظم علیه الرحمه ذبح کرده وبروح فتوح آن مرشد کامل فاتحه واخلاص خوانده بکابل باز گشت و در منزل توپ واقع عرض راه کابل وغزنین فوت شده محمد علی خان پسرش بمنصب فراش باشی سرافراز گردید وبعد ازچندی نائب پادشاه گلخان چنانچه باید ازعطای منصب مذکور مفتخر گردید

مفسدت هول خان وجنگ خان نامان

ومقارن اینحال هول خان وجنگ خان نامان اسیری که شرح مفسدت وشرارت ایشان ازپیش رقم شد و فرار کهسار اختیار گردیده بودند فرصت سرقت بدست آورده وموقع شرارت یافته باجمعی ازجویندگان راه جهالت وجویندگان هنگامهٔ مفسدت ازمردم تگو چیده خوی اسپ شب هنگامی بفراز کوهیکه مشرف برفرودگاه اردوی سردار شیرین دلخان بود برشده اردو گاهرا هدف گلولهٔ تفنگ ساخته تمامت شب را درولوله(۲) وآشوب جنگ انداختند چنانچه دلیران لشکر ظفر پیکر آهنگ رزم کرده مردانه برسر آن سرقت پیشگان تاختند و چهارتن را مقتول وجمیرا مجروح ساخته ازمابقی که رو بفرار نهادند اثری ندیده تعداد کثرت وقلت ایشانرا نیك نشناختند و پس ازین حملهٔ اشرار وخائب وخاسر برگردیدن ایشان سردار شیرین دلخان بزرگان قوم علی خیل ساکنین موضع روشنك وشیخ احمد خیل وغیره را که بگروگان گرفته بود ازقفای آنانیکه قبل ازین کسیل درگاه عالم پناه نموده رهسپار کابل ساخت

(۲) ولوله شور و غوغا

﴿ذکر شرف وصول یافتن عریضه وعهدنامهٔ مردم وزیری ومسعود﴾
(بپایهٔ سریر سلطنت وغیره وقایعیکه رخ نمود)

ذکر وصول عهد نامهٔ مردم وزیری و مسعود بپایهٔ سریر سلطنت

ودرین ایام تمام بزرگان قوم وزیری ومسعود ازخواندن رسائل موعظت وسایلیکه برای ایشان چنانچه از پیش رقم شد فرستاده شده بود طریق سعادت واطاعت اپیدوك و گرفته عهدنامهٔ مشتمل برمهر بحاشیهٔ قرآن مجید وفرقان حمید نوشته وخاتم برنهاده ارسال داشتند وآنگاه که دیدهٔ بصیرت حضرت والا ازمشاهدهٔ کلام بزرك خدای تبارك وتعالی نور افزا گشت منشور تسلیت دستور مرحمت ظهور بنام ایشان رقم فرموده سردار گل محمد خانرا نیز فرمان فرستاده امر کرد که چندتن از بزرگان معدود قوم را که هریك چندتن زرکی زیردست داشته ومعتمد جمیع ایل وحشم خویش باشد منتخب کرده نزد سردار شیریندل خان بفرستد تا باوامر و اجازت دولت

درخور شان ورفعت یکیک ازخوان احسان پادشاهی تنخواه ومواجب معین و عنایت کند چنانچه احسانیکه از
دولت مبذول ایشان گشت در محلش ورقزد کلک بیان خواهد شد انشاءالله تعالی و مقارن اینحال باز مردم اسپر
و احمد خیل و جدران که همه مطیع ومنقاد گشته چنانچه گذشت کرو کان وتغری برای فوج نظام داده بودند
ن هیچ زحمت وذلتی که از هوا خواهان دولت بایشان رسد محض از وحشی خصلتی و دد صفتی سر برداشته
لوای تمرد بر افراشتند و فراز کتل خدی جای گرفته هنگامه آرای قتال بخودی شدند و محمد اسلم خان
حاکم کردیز با لشکر ملکی مردم آنجا راه ستیزیش گرفته چون وارد درهٔ کتل مذکور گشت فرود گردیده
مترصد پیکار استوار نشست و سردار شیرینـدل خان نیز آگاه گردیده برای محمد اسلم خان نامه فرستاده
پیام داد که تارسیدن سپاه کینه خواه از پو مانده در آنجا خود داری و استواری را از دست
نداده نیک مراقب حال ومواظب احوال آنمردم کم سعادت باشد که سزای کافی بیابند وا گرشوادند ازجائیکه
فرو کش کرده است اردو را کوچ داده وبا لشکر ملکی مردم زرمت پیوسته در موضع شواك فرو کش کند
که پس وپیش مردم بداندیش بایمین ویسار ایشان استحکام پذیرفته وجود ناپودمردم ازلطمه(۱) جاروب همت دلیران
رزم خواه کوفته ونیك روفته گردد وهم کرنیل محمدا کبرخانرا بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغ غزنین ازموضع جکی در
اواخر عشرهٔ ثانیهٔ محرم امر کوچیدن ودرموضع خوست فرود شدن کرد وازآنسوی محمداسلم خان قبل ازآنکه
از درهٔ کتل خدی راه شواك برگیرد درنصف روزی بااشرار طرح مقاتله انداخته ازجمله لشکر تحت رایت
اولعل گل خان کردیزی وجهانداد خان احمدزائی باچهصدتن ازسواره وپیادهٔ ایل والوس خویش مردانه کوشیده
دوتن ازمردم یوسف خیل ویکتن ازتبعهٔ لعل گل خان جراحت برداشته روز را زد وخورده بشب رسانیده واز
نزدیك شب کشش وکوشش وابافت رنج وتعب دیده به لشکرگاه باز گشتند ودرپایان کار لشکر ملکی پای همت فشرده
و کار را ازپیش برده اشرار را از کتل خدی برداشتند چنانچه ازعول خان جنگل درشده جان بسلامت بردند
واز لشکر ملکی یکتن مقتول ویکتن مجروح گردیده شش تن ازبغاة بقتل رسیده آنموضع ازوجود شرارت نمود
ایشان پاك گشت ومحمد اسلم خان ازعدم آب در کتل خدی درنگ نکرده بدره باز گشت وازجانب دیگر سردار
شیرینـدل خان که از آمدنش باسپاه ظفر همراه بمحمد اسلم خان چنانچه آنفا گذشت خبرداده بود طرق مواضع
اسپرو دومانده ودهنهٔ حوری خیل را بمردم حسن خیل وشیرخیل وحوری خیل استحکام داده خود باسپاه کینه
خواه ازموضع دومانده راه سرزنش باغیان وای خیل ومیرزائی بر گرفته وایشان از خوف سپاه پادشاهی دهنهٔ
سوركز را که گذرگاه صعب ودشواریست بسنگر کراهی استحکام داده ودره را ازسنك وجنگل پر آکنده
مسدود ساختند وبدوطرف دره ازدامنهٔ جبل بقلهٔ آن دیواری از سنك وچوب برافراخته عزم پیکار استوار
ایستادند وشب هنگام فرصت یورش یافته ولشکر تحت رایت سردار شیرینـدل خان عنان سارقانه کرده باز گشتند
وهمچنین هرشب دستبرد نموده ودر روز راه مراوده باجمهرانانیکه درظاهر راه انقیاد دولت ودرباطن طریق
عناد سلطنت می پویدند گشوده دعوت بمعاونت خویش میکردند وسردار شیرینـدل خان ازین حال آگاه گشته
درپی چارهٔ کار افتاده بزرگان ایشانرا درلشکرگاه خواسته نگاه داشت وپس ازدو روز جمعیتی مردوزن کلاه الله شریف
را از راه شفاعت باخود برداشته واز دراکات نزد سردار معزی الیه حاضر گردیده عفو تقصیر گرفتاران خویش
خواسته استدعای رها دادن ایشان کرد وسردار شیرینـدل خان ازفریفتهٔ فسانه وفسون ایشان
نشده فرمود که هر وقت تمامت بزرگان ایشان جاده پیمای الطاعت وانقیاد شدند رها داده
خواهند شد وایشان ازین اظهار سردار شیرینـدل خان ازراه یأس برگردیده زیاده تر ازپیش هراس شدند وسردار
موصوف کرنیل محمدا کبرخان هزاره راکه مأمور خوست شده وبدرآنجا چنانچه گذشت فرو کش کرده بود باجو
ضرب توپ وپنجصد تن ازفوج پیادهٔ نظام قراباغی وصدتن ازفوج پیادهٔ نظام بغلانی وصدتن سوارهٔ نظامی وجمعی
از لشکر ملکی جانب سنگرهای اشرار امیر ودرهٔ شمل ودومانده امر رفتن کرده صدتن ازلشکر ملکی را در

شرح برخاستن مردم جدران وغیره

(۱) لطمه یعنی سیل

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 834 of 1269

موضع المره (۱) محافظت کاشته چهار ضرب توپ و یکصد تن از فوج پیادهٔ نظام یقاق وصد تن پیاده از فوج قراباغی ودوصدتن سوارهٔ نظام و یکصدتن از لشکر ملکی را باخود برداشته بسالاری نامبر علیخان کیدان وعلی محمد خان کیدان ونجم الدینخان اجیدن وغیره راه مرزکش اشرار بر گرفته وارد قلعه دوستان خان واقع دهٔ خوری خیل شد وزرکان قوم الوخیل وسید خیل را نزد خود طلبیده وهمه را از اسلحهٔ واقفه دل بجای آورده تنازل وهمانا کن ایشان باز گردانید وشب هنگامی از آنجا راه منزل مقصود بر گرفته در وقت سحر بجنب کوهیکه درین قوم الوخیل و خوری خیل واقعست رسیده بعضی از اشرار تفنگها جانب اردوی او کشاده کوها سنگر گزینان خودرا بآواز تفنگ از رسیدن لشکر پادشاهی آگهی دادند انامبردار ستوده اطوار از تفنگ زدن اشرار باک نکرده حین طلوع آفتاب بقرب سنگر گروه نکوهیده میرسیده لشکررا دربن دره کلم فرود آورده خودش باچندتن ازسواره وپیادهٔ نظام گردش اختیار کرده چپ وراست سنگر های مخالفین را مشاهده وملاحظه نموده مواضع حرب را معین ساخته بعد صدتن ازپیادگان نظام را بادویست تن ازلشکر ملکی فراز کوهیکه جانب شمال سنگر های مخالفین ومشرف(۲) برایشان بودگماشت وانوابپزرا بادویست تن پیادهٔ نظام بکوه جانب جنوب اشرار بر آورده هنگامه آرای کارزار گشت وباانداختن گلولهٔ بم ودروت(۳) وکشاد دادن تفنگ امر کرده دو عین بم باریدن سه صدتن از لشکر ملکی را باسه صد تن پیادهٔ نظام بسالاری کیدان علی محمدخان مأمور یورش زدن بسنگر کرده وایشان دلیرانه تاخته بغتت را از سنگر هایش برداشته فرار کبسار او بار نمودند وسواران نظام تعاقب کرده چون دهن دره را اشرار بسنگ وچوب محکم واستوار وراه عبوررا مسدود ساخته بودند بنیل مقصود مراجعت نمودند واعداد لشکر ملکی خانهای سه دهسود کاررا آتش زده تاه بسوختند وعلوفه وآ زوقه ودواب و مواشی ایشانرا بغنیمت متصرف شدند وسنگرهای اشرارزا خراب کرده پس از حصول فتح بامیرصاحب شیربندلخان محافظت درهٔ مفتوحه را امردم سعیدخیل بدمت خویش گرفته سپاه پادشاهی طلعهٔ دوستانخان باز کشتند ودرین جنگ میرمحسن نام از سواران نظام مقتول وحاجی محمدنام مجروح گردیده از اشرار دوازده تن مقتول در میدان کارزار بازمانده اکثر ازکشتگانرا باخود برده معلوم نشد که چندتن بودند وچندتن دیگر که بجبی در آمده لشکر دولترا بتفنگ میزدند ایشان را باقلعه آتش زده بسوختند واز جانب دیگر در خلال این قتال وجدال اشرار در خصال قوم میرزائی وعلی همت خیل وپیرداد خیل که ازمغلوب ومنهزم شدن مخاربهٔ موضع کنده خوله اشرارقوم زروک را درفته وفساد باخود معاضد(۴) کینه وعناد ساخته بودند متوجه بمحافظخانهٔ واقع زروک کرده واز زیرشهٔ محافظ خانهرا هدف گلولهٔ تفنگ ساختهسبس آنجارا فرو گذاشته ازجانب دیگر جانب محافظ خانه تفنگ کشاد دادن آغاز نهادند وسواران نظام باصدتن پیادهٔ ساخلو ولشکر ملکی که در آنجا قیام وبمحافظت اقدام داشتند بسالاری محمد شریف خان رسالهدار وعبدالوهابخان سرتیپ آهنگ جنگ کرده اشرار لکون سار را ازضرب گلولهٔ تفنگ از کوه فرود وریا کنده ساختند ووجود نابود ایشانرا ازاحدود بغیر وفسر دوروپست کردند وازطرف دیگر اشرار موضع ازد(۵) جدران بامردم خسارت الحم موضع گیان وغیره انجمن گشته درحدودقریهٔ لکیک راس اسپ سواری کیدان خدای نظرخانرا جراحت رسانیده واو ازمردار شیربندلخان معاونت طلبیده وی دوضرب توپ ودوصدتن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ازراه امداد نزد کیدان مذکور فرستاده واشرار نکوهیده کردار هردو کوه واقع جانبین دره را گرفته ازساعت هفت قبل از نصف النهار هنگامه آرای کارزار شده تاساعت دهازروز بازار گیرودار را گرم ساخته دربان کار پشت بجنگ داده رو بفرار نهادند وهوا خواهان دولتقرب لشکررا ازلوث وجود اشرار ناسعود پاک نموده وآبادانی ایشانرا تمام آتش زده بسوختند ودو ساعت دراینجا درنگ کرده بعد درلشکر گاه باز گشتند ومن کدام ازجانبین درمقامی که بودند مترصد داه جای گرفته وکاریکه بروی روز آورند انشاءالله تعالی درمحل وموقعش رقم خواهد شد

(۱) المره لفظ افغانی ونام جائیست که بفارسی یعنی آفتابچره میباشد

(۲) مشرف بضم میم وکسر را بلند وبالا بلندشونده

(۳) درون لغت انگلیسیست بفارسی گلوله توپکه مجوف واندرون فش آهن پارهها نداشته باشد

(۴) معاضد بضم میم وکسر ضاد بازو گیرنده و مددکار

(۵) ازد نام موضعی از کوهستان سرحد جدران

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 835 of 1269

شرح حال خسارت مآل اشرار هزارهٔ وحشی خصال

شرح حال اشرار هزارهٔ بدکردار

ودر خلال اختلال مذکوره افواج قاهرهٔ پادشاهی که با اشرار هزارهٔ کسان چنانچه گذشت در مورد مقاتله بودند و بغایت دل گرمی طریق کشش و کوشش می پیمودند خون بسیاری از ایشانرا بخاک هلاک ریخته و روس کشتگان ایشانرا درهر محاربه بریده بمرحوم درقندهار ارسال میداشتند و محمدعثمان خان بن سردار عبدالله خان حکمران آنجا سرهای کشتگانرا در بازار گردش داده بعد همه را دربیرون دروازهٔ توپخانه مناری ساخته برای یادگار بفراغت و محمدرین ایلم ملا عبدالخالق نام که از حضور انور والا مأمور رانگیختن مردم غلجائی و اذاع هزاره شده و در طوائف اندری و ترکی و علی خیل و هوتکی را روق اشتهار انکه بتکفیر مردم هزاره جات شرف اصدار و عز انتشار یافته بودند بر قتال وجدال هزاره نموده همچنین وارد هر علاقه شده مردم را برمی انگیخت و محمد اثنای سوانح مسطوره باشاء امیر محمد خان هزاره سرکردهٔ تمامت مال و مواشی صفحهٔ ترکستان روز بیست و دوم محرم از مرض هیضه بدرود جهان کرده از خدمت و صداقت او برادر زاده اش چنانچه باید بامر حضرت والا مأمور خدمت شد و مقارن اینحال سردار عبدالله خان حکمران قندهار بالشکر و توپخانه که در تحت درایت داشت روز بیست و پنجم ماه محرم بدهن درهٔ کتل کجقول معروف بکتکول فرود شده چون مردم هزارهٔ کیزاب در تنگ جانسکر سد افراخته راه عبور لشکر را از چوب و سنگ انباشته مسدود ساخته و خود ایشان در سنگریکه بفراز کوه افراشته منتظر فرصت مقاتلت نشسته بودند سردار مذکور عبور را دشوار دیده لاجرم سپاه نظامی و لشکر ملکی را امر محاربت کرده و اشرار هزاره توان پیکار را در نیروی بازوی خود ندیده فرار اختیار کردند و لشکر ملکی بامر سردار عبدالله خان چوب و سنگ را از سر راه برداشته داخل کیزاب شدند و کرنیل محمد عمر خان پیاده کان نظام که در تحت درایت داشت باشارهٔ سردار عبدالله خان از قفای اشرار راه قتال برگرفته وایشانرا زده و کشته و تاخته بمقام باز گشت و همچنین کیدان فتح محمد خان راه تدمیر هزارهٔ شرو محمد خواجهٔ کرکابه برگرفته چون مردمش در کیزاب رفته بود موطن ایشانرا باسکن مردم قاق متصرف گردیده همه را آتش زده بسوخت و زرکان مردم کیزاب که توان وتاب مقاتلت را درخود ندیدند کلام الله شریف را شفیع ساخته از راه انابت روی اطاعت بسوی اردوی سردار عبدالله خان نهاده و کرنیل محمد عمر خان یکی از افسران فوج سواره را با ایشان همراه کرده چون نزد سردار مذکور حاضر آمدند زبان ضراعت (۱) عفو معصیت خواستند واو همه را تسلیت داده بمساکن ایشان باز گردانید و از آنسوی کیدان فتح محمد خان که داخل کرکابه و قاق شده بود با اشراریکه بانعقدهٔ کهسار شده بودند طرح مصاف انداخته و بسیاری را هلاک ساخته سی و یک سر از کشتگان بریده و نودی مرد و زن و پسر و دختر اسیر گرفته بلشکرگاه باز گشت و سردار عبدالله خان پس از حصول این فتح سه روز در کیزاب درنگ کرده و نظم و نسق درامور آنجا نموده چهل و یکنفر از دختران و زنان هزاره را که سردار عبدالقدوس خان متصرف شده و همهٔ ایشان چنانچه گذشت بدست محمدعظیم بیک سه پای افتاده بودند واو از ورود سردار مذکور در کیزاب راه فرار جانب ناوهٔ چقماق برگرفته ایشانرا فرو گذاشته بود خود برداشته از کیزاب جانب چوره حل و نقل داد و از جانب دیگر جنرال میر عطا خان و جنرال شیر محمد خان که بدستش جراحت رسیده و صحت یافته بود و کرنیل فرهاد خان با افواج قاهرهٔ نظامی و عساکر ملکی چون طوائف اندری و ترکی و علی خیل افغان و محمد خواجه و چهاردسته و جیغتو و بهسود هزاره و وردک و تاجک یورش نموده قلعهٔ قاضی عسکر هزارستانرا که قرب آن فرو کش کرده بودند بقهر و غلبه متصرف شده قلعگیانرا فرار وجلا کنندهٔ کهسار ابار ساخته دمار از روزگار ایشان برآوردند بعد راه تدمیر مردم شرو هزارهٔ میرآدینه و زاولی و سلطان احمد که از محاربه و مقاتله موضع قشونک چنانچه گذشت هزیمت یافته جانب چقماق شتافته و دوباره فرصت بدست آورده سنگری در آنجا افراخته خود را آمادهٔ جنگ ساخته بودند برگرفته چهارصدتن از مردم اندری را بسرکردگی اختر محمد خان و داد محمد خان و مردم هزارهٔ غزنین و مالستان بسالاری غلام حسین خان و محمدی خان و فرهاد خان کرنیل و فوج نظام و توپخانه مأمور قشونک کردند

(۱) ضراعت زاری کردن

محاربهٔ دوم قشونک و غارت میر آدینه و ...

چنانچه ایشان از چرستان رو بدانجا نهاده وقت غروب آفتاب بموضع مقصود رسیده از هنگام شام تمام بازار کارزار را گرم ساخته سنگر وقلل جبل را از وجود اشرار پرداختند لیکن تا ظهر ساز مقاتله درین جانبین بنوا مانده سرگرم پیکار بودند تا که جنرال میرعطا خان از شنیدن آواز توپ وتفنگ محاربهٔ شب حالت دولت خواهان را گرفتار رنج وتعب فهمیده با افواج قاهرهٔ نظام وتوپخانه عزم امداد کرده جنرال شیر محمد خان را برای حفظ واستحکام چرستان گذاشته لوای معاونت گرفتاران رزم را برافراشته بسروقت ایشان در رسید. واز گرد راه دست بآلات جنگ برده سپاه را بگشاد دادن توپ وتفنگ امر کرد واشرار هزاره پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند وجنرال مذکور لشکر ملکی افغان وهزاره را بتعاقب ایشان گماشته چنانچه متعاقبین قلاع میر آدینه را آتش زده بسوختند وجمعی از مردان وزنان ودختران ایشان را اسیر گرفته علاقه زردک را نیز غارت کردند وپنج نفر از آحاد وافراد سپاه پادشاهی کشته گشته زردک ومیرآدینه را متصرف شدند بعد میرعطا خان از قفای لشکر ملکی داخل زردک شده تمامت قلاع آنجا را آتش زده بسوخت وزراعات مردو علاقه را تلف وعلف دواب ومواشی سپاه کرد وپس از حصول این فتح محمد عظیم بیک سه پای که از کژاب چنانچه گذشت فرار کرده در چقماق جای گزیده بود با اشرار اقامت را در آنجا صعب ودشوار دیده از آنجا در موضع شهرقلعه رفته وسنگری آراسته استوار نشست وافواج پادشاهی باسر جنرال میرعطا خان وشیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان در سرحد زاول بعزم زهر چشم نشان دادن بمحمد عظیم سه پای فرو کش کرده باراده غارت وتاراج استوار نشستند .

(بغاوت اختیار کردن میران هزاره دای زنگی وغیره)

تمرد نمودن میران دای زنگی ودای کندی

وازانسوی محمد امیر بیک ایلخانی وسید اکبر کوچلکی وسید نور کورکهٔ وسید حسین تابک وقنبر بیک سیاه دره ومحمد عظیم وغلام حسین بیگ اولنگ ومهدی بیک قوم آبه ومحمد اکبر بیک توطاق وحسین علی تکاب برک وابراهیم بیک ترکی وشادی مرگه وخالقداد بیک نجاب ومحمد نبی غرغری ومحمد شریف اختیار وخیرالله وحبیعلی بیک تکاب برک وکلب حسین بیک ترکی ومحمد امین ومحمد شفاء ونظرعلی ومیرزا حسین وامیر عیسی سنگتهٔ کوا در کند آب ومحمد شفیع بیک تربی ویوسف علی بیک سرخ کهیک وقنبر علی بیک اخضرات وآقا حسین بیک ومولاداد بیک تربلاق ومحمد باقر بیک سرقول وواحد بیک بندر دای کندی ومحمد جان بیک خضر وعباس بیک برادرزادهٔ احمد بیک مذکور وغلام حسین بیک وغلام حیدر بیک وحیدر علی بیک پسران محمد حسن بیک نیقود که هر سه تن در فوج سوارهٔ شاهی قیام واقدام داشتند واز راه تخت حرامی از کابل گریخته با محمد جان بیک دودای زنگی رفته زردک وکوچک مردم آنجا را اغوا کرده از راه سعادت بسوی بادیهٔ ضلالت دلالت کرده میران مذکورهٔ فوق را که از کژاب چنانچه گذشت فرار کرده بمساکن خویش شده بودند با خود همداستان ساخته خواستند که لوای بغاوت برافرازند وهنوز آتش فتنه نیفروخته بودند که فرامین طلب کربلائیان وبیمان وزوّاران هزارهٔ دای زنگی وبهسود بنام میران مزبور از حضور انور والا عز صدور یافت که ایشان را کسیل درگاه عالم پناه نمایند که مبادا مردم رعیت را اغوا نموده بفتنه و اندازند تا کسانیکه از ایشان قابل خدمت دولت باشند مأمور کاری شده روزگار بسر برند وبرای مابقی باندازهٔ مؤنت وکفایت معیشت ایشان در دیگر مواضع از ولایت ممالک زمین برای زراعت وفلاحت داده شود که تحصیل امر معاش کنند واز پرتو وصول افگندن این منشور وسمر گشتن ومنتشر گردیدن اشتهار تکفیر هزاره زیاره تو در ورطهٔ طوفان لجهٔ بیم وهراس افتاده گفتار اغوا کنندگان را صدق دانسته با خود اندیشیدند که با وجود مطیع ومنقاد بودن وراه بغاوت نه پوئیدن اکثر ایشان که سید وکربلائی وزوّار مشهد امام ثامن ضامنند اگر بکابل روند هرآئینه بفتوای علماء که ایشان را تکفیر کرده اند از صغیر وکبیر سزاوار آنچه میخواهند شد پس ناچار آهنگ تمرد کردند وسید اکبر شاه بن سید حسین نامی که از درگاه پدر مذکورش از سبب کردار ناهنجار خویش با عیال واطفال امر حضرت والا در کابل اقامت گزیده ودوتن پسر وبرادر زادهٔ اورا پادشاه خیرخواه آحاد وافراد ملت بملازمت

فوج دوم سوارهٔ نظام شاهی اختصاص داده بود از عزم و ارادهٔ هزاره دای زنگی و دای کندی نزد سپهسالار غلام حیدر خان ورک زائی که در عرض راه یکه اولنگ و ترکستان بود و جانب هزارجات راه می پیمود مکتوب فرستاده آگهی داد و او نامهٔ سید اکبر شاه مذکور را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته از حضور انور والا فرامین طلب بنام هریك از میران فوق الذکر جداگانه ارقام و ارسال شد که بسمع حضرت والا چنین حکایات موحشه رسیده اگر راست باشد چرا احسانات را که از جانب دولت نسبت بایشان بظهور رسیده اند فراموش کرده مرتکب جسارت بالخسارت شده اند و اگر دروغ باشد از آمدن ایشان بکابل روی تهمت کنندگان سیاه گشته خجل و شرمسار شوند بناءً علیه باید راه تقبیل سدهٔ علیا برگیرند و پس از ورود و وصول افکندن این مناشیر (۱) اسهالت کاثیر سید اکبر شاه مذکور میرانرا که از اهتك تمرد و ورزیدن ایشان بسپهسالار غلام حیدر خان چنانچه آغاً گذشت خبر داده بود بعزم اینکه خبر مذکورش دروغ نشود خوف و بیم نشان داده از آمدن ایشان بکابل باز داشت و آنمردم وحشی خصلت دد سیرت از تصورات واهیهٔ مذکوره جادهٔ کار را در بغاوت دیده طریق شرارت و ضلالت گزیدند چنانچه جمعیت بسیار از پیاده و سوار تا منزل آق رباط واقع عرض راه یکه اولنگ و بامیان تاخته انبار علوفه و آزوقهٔ دولتی را غارت کردند و بعزم انسداد راه سپهسالار غلام حیدر خان مواضع مستعده را استحکام داده استوار نشستند و قبل از ورود سپهسالار مذکور بقرب ایشان کرنیل محمد عمر خان و سپاه مأمور راه بامیان در آویخته فراوان خون هم ریختند و آخر الامر اشرار هزاره توان محاربه را در خود ندیده هر کدام راه مفاری برگرفته پراکنده شدند و مقارن این حال فتح محمد و جان محمد نامان از سواران فوج سوارهٔ نظام عهده نمبری خبر فتح قلعه قاضی عسکر حجرستان و میر آدینه و زورك را که بشرح رفت بالعریضهٔ افسران سپاه نظام فاتح آنموضع و مقام بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده حضرت والا هر دو تن را از عطای خلعت گرانمایه مفتخر و بلند پایه ساخته و جنرال شیر محمد خان و میر عطا خان و کرنیل فرهاد خان را مصحوب آمدن منشور فرستاده نگار داد که مردم بهشونیز داغ را بجایهٔ میر آدینه و زورك خراب و یباب ساخته بعد با محمد عظیم بیك سه پای که در موضع شیر قلعه طرح سنگر انداخته با مردم قلندر جاغوری نیز محاربه پرداخته در قتل و غارت ایشان دریغ نکنند سپس داخل ارزگان شده از اشرار دیاری در آن کپسار نگذارند و از جانب دیگر کپتان شاه محمد خان بناء و پیام سپهسالار غلام حیدر خان از بامیان راه بندامیر برگرفته روز بیستم ماه محرم وارد منزل شهیدان گردیده و از آنجا در منزل قرغنه تو و از آنجا در روز غرهٔ ماه صفر داخل علاقهٔ بندامیر شده فرود کش کرد و هشتصد تن از سواره و پیادهٔ لشکر ملکی مردم کوهستان را که بسالاری سمندر خان و فضل احمد خان پسران رجب خان جبل السراجی چنانچه گذشت وارد بامیان شده بودند باقامهٔ یکه اولنگ مأمور کرده دو صد تن دیگر از لشکر مردم مذکور را همچنانکه بود در بامیان امر اقامت نمود و ملا محمد صدیق خان قاضی آنجا علوفه و آزوقه بایشان داده از مایحتاج ضروریه آسوده بال و مرفه الحال ساخته همه را مطمئن خاطر گردانید و در خلال مهدی بیك پسر جنگل با پسرش از راه مکیدت نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده اظهار اطاعت و انکار بغاوت کرد و او هر دو تن را خلعت و تسلیت داده رخصت مراجعت فرمود و آنشریر رفته جوی نکوهیده خوی چون بمنزل و مقام خویش رسید بغاوت اختیار کرده لشکر ملکی مردم ترکستان را که علوفهٔ سپاه باخود داشتند غارت کرده بعضی از ایشان را مقتول و مجروح نمود و سپهسالار از دست برد او آگاه گردیده لشکر ملکی ترکستان را که در تحت رایتش طریق خدمت دولت می پیمودند بسالاری سرانداز خان و حاجی محمد عمر خان و منکباشی محمد عظیم بیك دزد آبی و سواران مردم کهمرد و سیقان که همراه منشی محمد یوسف خان بودند مأمور تنبیه و تهدید مهدی بیك کرد چنانچه ایشان آبادانی و زراعت مردم سر جنگل را خراب و پامال مواشی و دواب نموده و آتش زده تمام بسوختند و بسیاری از اشرار را کشته چهل و سه تن از مردان و زنان و پسران و دختران ایشانرا اسیر کرده نزد سپهسالار غلام حیدر خان که از سبب بغاوت

(۱) مناشیر جمع منشور یعنی فرمانها

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 838 of 1269

مبدء میمنه و شریف شریر چنانچه از پیش مجملاً اشارت شد و عرض را معطف عنان نموده و فرستادند و پس از تسخیر سر جنگل لشکر مردم تاشقرغان و سیغانی با سه دو قوم آبه هزاره مردم آرا شده یکتن از سیغانیان و چهار تن از تاشقرغانیان کشته گشته و از دست هزاره گان شکست یافته خسته جان و گسسته عنان واپس داخل بامیان شدند و حضرت والا از مرافعی افسران سپاه بمحاربات اشرار هزاره کسان و میر آدینه و زردک و جهرستان و قلندر و آق رباط و قوم آبه و سر جنگل وغیره که هر کدام در مقامش ثبت کتاب شد آگاه گردیده بر آشفت و تمامت افسران نظامی و ملکی را که در هزاره جات بودند و راه قتیل و غارت اشرار میپوئیدند فرمان جدا گانه فرستاده امر کرد که هرچند مرد و زن و پسر و دختر و مال و متاع اشرار هزاره را از راه غنیمت بدست آرند بطرق آئین دین مبین حضرت سید المرسلین پنج یکش را حق دولت دانسته ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند و چهار خمس آنرا حصه و بهرهٔ خود شمرده متصرف مالکانه شوند و از صدور این الحکم بود که هزاران مرد بقتل رسیده دختران و زنان و پسران ایشان بغلامی و کنیزی رفت و این حکم تا زمان سلطنت معدلت آیت نصفت سیرت اعلیحضرت سراج الملة و الدین برحال و برقرار بود و این پادشاه پارسای معارف آگاه بنا بر آنکه طایفهٔ باغیه مزبوره از طریق بغی و طغیان برگشته سبیل انقیاد و اطاعت را پیش گرفته بودند اشهار منع و قدغن خرید و فروش اینطایفه را اصدار فرموده که در جلد چهارم این کتاب شرح خواهد رفت و هم در این وقت حکم خراب کردن قلاع عموم هزاره و گرفتن اسلحهٔ ایشان بصدور پیوسته از اصدار یافتن این منشور نیز ذات زیاد از آحاد و افراد سپاه دیده خراب و رباط شدند و هم در خلال اختلال مذکور تب محرقی و زخمی عارض جسم و جان سردار عبد القدوس خان سالار تمامت سپاه ملکی و نظامی هزاره جات گردیده و تا روز سوم ماه صفر افاقتی براتیش حاصل گشته و گرانی سر و تنگی دل برایش باقی بود که حضرت والا از عریضهٔ او بحالتش آگاه شده بلادرنگ ماشین یخی با سه قرابه ماء اللحم و یک قطی الرطل و یک قطی فادزهر معدنی وغیره ادویهٔ لازمه برای علاج مرضش او از راه مرحمت و شفقت ارسال فرموده اطاو صحت یافته چنانچه بباید بفرمان طلب در کابل آمده شفا یافت و مقارن این حال جنرال میرعطا خان پس از فتح میر آدینه و زردک و قرو کش گردنش در سرحد زاولی چنانچه گذشت عزم مراجعت کرده با هشتاد نفر گروه شریر که با محمد عظیم بیک سمهای در موضع شیرقلعه سنگر افراخته ساختهٔ جنگ شده بود بقلعهٔ قاضی عسکر جهرستانی باز گشت و کیدان عبد الصمد خان را با دویست تن از پیادهٔ نظام فوج پهلول(۱) و محمد نبی خان هزارهٔ مالستانی همچنانکه قیام داشت در میر آدینه امر اقامت کرد و سید سرور خان از سادات هزاره را با دو صد تن از فوج پیاده معه کور در سنگر زیل محمد الله خان تعیین کرده هریک بمقام خویش بودند که مردم طائفهٔ حاجی ازینا کمین جهرستان طریق اطاعت پیش گرفته و از کوه جهالت فرود گشته نزد جنرال میرعطا خان حاضر شده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند و رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند

(شرح شرارت شریف مفسد میمنه که از پیش اجمالاً رقم گشت)

و در خلال وقایع و سوانحی که شرح رفت محمد شریف خان پسر والی میمنه چنانچه مجملاً گزارش شد با سلطان خان دولت بیگی و کته خان بیک که از درگاه فراراً در بخاره رفته پناه بدولت روس برده بود از حدود خواجه تاشق پولا عبور کرده راه بتدر بر گرفت و چندتن دیگر از مفسدین چون خواجه فخر الدین و خلیفه صالح و قلندر کور وغیره در کوهستان آن نواحی انجمن گشته ز کتار آغاز نهادند و کیدان نظام الدین خان که در ابتدای بغاوت اخبار کردن میمنگیان از عرایات با چهار صد تن پیاده و سه صد تن سوارهٔ نظام و دو عراده توپ با مرحب سالار فرامرز خان راه تدمیر گروه شریر میمنه بر گرفته بود چون وارد قورده قلعهٔ الار شد با اشرار ساز پیکار ساز کرده و مردم آن موضع سر بر خط فرمان نهاده باقی پشت بجنگ داده طریق هزیمت بر گرفتند و کیدان نظام الدین خان که با فتح و ظفر همعنان شده بود اسلحهٔ اطاعت ورزیدگان آن موضع و مکان را گرفته سرگرم نظم و نسق امور بود که صد سوار از اشرار نا ستوده کردار بسالاری سلطان خان و محمد امین خان نامان مفسدت توأمان از راه تجده روی بسوی قورده نهاده و در میان دره واقع عرض راه هردو موضع با اشرار یکه از تیز دستی کیدان مذکور

صدور حکم اقدس در باب خس خانم هزاره

عرض مبتلا شدن سردار عبد القدوس خان

(۱) وجه تسمیهٔ این فوج باین نام از آنست که از مردم احکیه غزنین که مزار پهلول در آنجاست داخل نظام شده تبرکاً باین اسم مسمی گردید.

تفصیل بغاوت و شرارت پسر والی میمنه

فرار اختیار کرده بودند پیوستند و باعث قوت هزاره‌جات شده دردو موضع فرد کش کوشش و کشش کرده دوباره هنگامه آرای فتنه و شورش شدند و عزم تاختن موضع بوکان واقع فاصلهٔ سه میل و تاب کرزوان جزم کردند و محمد حسن خان حاکم سرپل از قصد و ارادهٔ ایشان آگاه گردیده بسرعت هرچه تمامتر باسواران کشادهٔ عنان که در کرزوان ره نورد خدمت دولت بودند و مردم اهل حرفهٔ شهر و بازار از افغان و اوزبک روی محافظت جانب بوکان نهاد و دو تن از خدمهٔ خویش را در بالاحصار سرپل بحراست اهل و عیالش گماشته ره نورد منزل مقصود شد و از آن سوی کیدان نظام الدین خان اسلحه‌ئی را که از مردم قورده و نواحی آن گرفته بود با چندتن از اعیان و بزرگان ایشان نزد جنرال غوث الدین خان کسیل کرد و او همه را از تسلیت و التیدول بجای آورده رخصت مراجعت داد و کیدان مذکور از عقبای بزرگان قورده اسلحهٔ مردم قبچاق را نیز فراهم نموده نزد جنرال موصوف فرستاد و گروه اشرار که قصد تاختن موضع بوکان را کرده بودند فرصت حمله نیافته روی غارت بسوی حاملین اسلحهٔ مزبوره نهادند و قریب سه هزار تن پیاده و سوار حلقهٔ ساز قافه کردند و سواران نظام که محافظ اسلحه بودند بمدافعه برداخته باهم در آویختند و کیدان نظام الدین خان آگاه گردیده صد تن از فوج پیادهٔ نظام را که همراه داشت بایک ضرب توپ بمعاونت ایشان فرستاده و از ساعت هشت اول روز تا ساعت پنج عصر بازار کارزار را گرم ساخته کشش و کوشش مردانه بپای برده بغاة را از پیش برداشتند و تا مسافت پنج کروه تعاقب نموده بجهاد از فتنه جویان مفسده خو را بخاک هلاک انداخته پنج راس از اسپان ایشان را جراحت رسانیدند چنانچه همه را زخمدار فرو گذاشته فرار کردند و از سپاهیان دولت یکتن از فوج سوارهٔ ترک مقتول و یکتن مجروح گردیده سه تن از سواران هزارهٔ قلعه‌نو که بسرکردگی خیرالله بیک و یوسف سلطان رهنورد خدمت شده بودند زخم برداشتند و پس از حصول این فتح سه صد تن از فوج پیاده و صد تن از فوج سوارهٔ نظام بسالاری فقیر محمد خان کیدان راه سرزنش بغاة شرارت علامات را که در موضع کرزوان فراهم شده بودند برداشته چون وارد منزل پل چراغ گشت بامید وصول قورخانه که باندازهٔ کفایت باخود نداشت فرود کش کرده رایت توقف افراشت که انشاءالله تعالی انجامکار اشرار بدکردار بآمدن سپاه دولت کجای رفتند در موقعش تحریر خواهد گشت

شرح حال افواج قاهرهٔ مأموره هزارجات و سرگذشت حکمران هرات

شرح حال سپاه مأمورهٔ هزارجات و حکمران هرات وغیره واقعات

و هم در تضاعیف وقایع مذکوره مولاداد خان حکمران و کرنیل محمد خان که با سپاه نظامی و لشکر ملکی فراه و پشت رود چنانچه گذشت راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته بودند وارد زمین داور گردیده بجناح استعجال راه جبال مسکونهٔ طوایف دهخصال (?) هزاره می پیمودند و از عرض راه کیدان مهردل خان را مأمور خانرود چنانچه از پیش گذشت نموده امر کردند که اعداد و افراد لشکر ملکی آنجا را فراهم آورده بایشان ملحق کند و هم اشتران حامل قورخانه را با هزار و سه صد و هفتاد و پنج تن لشکر ملکی مردم درانی را که از عرض راه چنانچه گذشت گریخته بودند جانب اردو کسیل نمایند و از دیگر طرف برگد محمد صادق خان که با سپاه روزخواه جاده پیمای هزارجات شده بود از موضع بکاولنگ و لعل و سر جنگل‌های زنگی بعشقه آتش تا موضع ابرند ابجو (?) ده و مردم هزاره را بعجز و مصالحه مطیع و منقاد ساخته نظم و نسق همی نهاد و در خلال واردات این ایام صد سوار از اشرار اوزبک میمنه که از مشهد و ایران سپاه ظفر همراه هزیمت یافته راه فرار برگرفته بودند وارد بچمشده (?) و کارگذاران دولت روس اسلحهٔ ایشان را ضبط کرده و ملجا و پناه نیز نداده بحالت ذلت و عسرت را آکنده و تباه شدند و مقارن انحال کیدان نظام الدین خان و میرزا احمد خان و غلام حیدر خان توزاقی و خیرالله بهادر هزارهٔ دای زنگی قلعه‌نو راه تدمیر گروه شریر میمنه را که در بندر قورودالق (?) قلعه‌نو با اعداد سواره و پیاده استحکام داده نشسته بودند برگرفته و اشرار را از پیش برداشته بیست تن را بقتل رسانیده مال و متاع همه را غارت کردند و مزید تاخت و تاز بوده در جای کر سیده بودند فرود کش نمودند و از جانب دیگر قاضی سعدالدین خان حکمران هرات که راه استمالت هزارهٔ قلعه‌نو چنانچه گذشت برگرفته بود امور

آنجا را موافق دستور بنای برده بر محل کرده در هرات فرستاد و یابنده خان باز کرائی را برای اتمام و انجام بقیهٔ مهام آنجا پانصد سوار و صدتن پیادهٔ ساخلو گذاشته خود با دویست تن پیاده و صدتن سوارهٔ نظام وارد قادس گردیده بانتظام مهام و دلجوئی آوردن مردم سکنهٔ آن موضع و مقام پرداخت

شرح نوازش یافتن میران هزاره

﴿ نوازش نمودن حضرت والا بعضی از میران هزارهٔ دای زنگی را ﴾

و همدرین هنگام میر محمدحسین یکشلغ و میرابراهیم بیگ سرچنگل با بعضی دیگر از میران و میرزادگان هزارهٔ دای زنگی که از ابتدای بغاوت مردم هزارهٔ سفیه خیال قبیح افعال در تحت رایت سردار عبدالقدوس خان طریق خدمت و اخلاص میسپردند در ینوقت بادهٔ تنبیه و تهدید میران فتنه جو با عریضهٔ او و تصدیق اقران سپاه نظام رخصت مراجعت ملک یافته و از راه غزنین آمده در موضع یقان شرف بار حاصل کردند و حضرت والا چنان مرحمت و احسان شاهانه نسبت بایشان بذل فرمود که در خورشان و حوصلهٔ هیچیک از خدمهٔ دولت نبود چنانچه همه را از جامه خانهٔ خاص بخلاع و تشریفات زیاد اختصاص داده از جمله میر محمدحسین یکشلغ را بلباس کتان تن پوش مبارک و کلاه خاصه که بنشان طلای شعاع دار مکلل بالماس مزین بود و شمشیر و کمربند بازوبند طلا سرافراز فرموده افزونتر بنواخت و همه را رخصت رفتن بمواطن و مساکن ایشان عنایت نمود و آن فتنه جویان نکوهیده خویان درپایان کار این احسان را فراموش کرده چنانچه بیاید بغاوت اختیار کردند و مقارن اقبال سپهسالار غلام حیدر خان که از سبب شورش میمنه کیان عطف عنان کرده بود از حصول فتوح هواخواهان دولت از آنسوی مطمئن خاطر شده راه هزار جات برگرفت و داخل یکاولنگ گردیده از ورود او در آنجا محمد امیر بیگ ایلخانی از طریق فرار راه موضع تخت بر گرفته متواریانه در انجا قرار گرفت اما پس از وصول میران نوازش یافته بمساکن ایشان بمضمون شغال بیشهٔ مازندران را .:. نگیرد جز سگ مازندرانی .:. خود را گرفتار دست آنها پنداشته راه فرار جانب ایران برداشته از آنحدود نیست و نابود شد و مهر علی بیگ پسر وی با محمد اسلم بیگ بن محمد عظیم بیگ شمرده سه پای که درسلک پیشخدمتان دربار معلی منسلک بودند از کردار ناهنجار پدران خویش گرفتار زندان عتاب پادشاهی شدند و در اثنای این آوای(۱) شور و واویلای نوحه و نوای زنان شوهر مرده و طفلان پدر بعتاب خداوندی گرفتار شده

(۱) آوا مخفف آواز

مردم هزاره مولاداد خان و کرنیل محمد خان در روز سوم مذکور ماه صفر وارد غوران گردیده در نجامیرد خان کیدان با لشکر ملکی مردم خاشر و دو اشتران بار کبرفور خانه بایشان پیوست و هم در تضاعیف و اقامات این ایام کپتانان و سپاهیان نظامیکه در قلعهٔ کوه واقع فیروزکوه اقامت حفاظت داشتند راه تنبیه و تهدید اشرار فیروزکوه که با نفاق میمنه طرح وفاق و اتفاق انداخته طریق نفاق با دولت می سپردند بر گرفته در دو شاخ ایشان دو چاریکار گردیده و جمعی از فتنه جویان را خون هلاک ریخته دو صدتن اسیر گرفتند و مفسده خویان فرار بر قرار اختیار کرده در دره ترک پناهنده شدند و هواخواهان دولت راه قتال از قفای ایشان بر گرفته از گلولهٔ توپ و تفنگ عرصه را بدیشان تنگ ساخته و هفتاد تن را کشته بقیة السیف را از پیش برداشته تنگناهای جبال را از لوث وجود شرارت نمود ایشان پاک ساخته و پس از حصول

تنبیه و سر زنش اشرار فیروز کوه

این فتح رکن عبدالاحد خان که از هرات راه سرزنش هزارهٔ بمحلش قلعهٔ نو چنانچه گذشت بر گرفته و پس از مطیع و منقاد شدن آنمردم وارد چخچران گردیده بود از راه معاونت سپاهیکه با اشرار فیروزکوه مصاف داده فتحیاب شدند روی بدانسوی نهاد و مقارن اقبال ابراهیم خان بلوچ و پسرانش که امیر علم خان قاین ایشان را در قریهٔ میلک واقع کنار هیرمند جای داده بود آهنگ فتنه کرده و فراریان چخانسور که روی از سعادت و اطاعت این دولت برتافته چنانچه گذشت در سیستان رفته بودند بدوراه انجمن گشته نامهٔ بکدخدا محمد جان پارسی مقیم چخانسور نوشتند که ایشان از راه غارت نمودن مال و متاع رعایای دولت افغانستان از رود هیرمند عبور خواهند کرد میاید او از در اتحاد مذهبی با ایشان یار و ممد کار شود اما او نامهٔ اشرار مذکور را نزد آخوندزاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسور فرستاده وی نزد امیر علم خان ارسال کرد و امیر علم خان که خواهان اینگونه اقدامات مخالفانه نبود همه را از عزیمتیکه کرده بودند باز داشته نگذاشت که آتش فتنه افروخته گردد و آخندزاده فقیر محمد خان بعزم استحکام علاقهٔ چخانسور از اندیشهٔ اینکه مبادا وقتی فتنه جویان بلوچان و مفسده خویان سیستان

آهنگ فتنه کردن ابراهیم خان و پناه داشتن امیر علم خان اورا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 841 of 1269

ترمیم قلعهٔ نادعلی و کنک دژ

بدانجا تاخته آسیبی رسانند بترمیم قلعهٔ نادعلی و کنک پرداخته نیك محکم ومتین ساخت وفرمان حضرت والا که شرف اصدار یافت نام قلعهٔ دوبین را کنک دژ نهاد ومحمدرین حکام از عریضه واستدعای سردار غلام حیدر خان بن سردار محمدخان مرحوم مقیم مشهد مقدس سپهسالار فرامین عاریرا از حضور حضرت والا فرمان شد که دوهزار وپنجصد روپیهٔ کابلی وظیفهٔ مستمرهٔ اورا رساند چنانچه اوبوی رسانیده ومحمدبیگ عمیدرسانید ودر خلال این احوال سه صد خانوار از مردم رکه وتیموز برش جیشه بدوده جهان کرده از عریضهٔ حیدر قلیخان حاکم ومیرزا محمد حسین خان نویسندهٔ آنجا حالی رأی والا گردیده باعث تأسف وتحسر خاطر شاهانه شده از خدای تبارك وتعالی استدعای دفع آزا کرده درحق مردگان دعای آمرزش نمود

ذکر محاربهٔ سردار فقیر محمد خان وفیض محمد خان با هزارهٔ جوباش

محاربهٔ هزارهٔ جوباش دای چوپان

واز آنسوی سردار فقیر محمدخان حکمران کلات که باسه فوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام وهفت ضرب توپ ودویست تن پیاده ساخلو وهزار وپنجصد تن لشکر ملکی از مردم توخی وهوتکی فرمان حضرت والاچنانچه گذشت راه علاقهٔ جوباش بر گرفته وزراعات مردم انجارا پامال ستوران وجی را محبوس نموده بکلات فرستاده بود ونامه وپیام سردار عبدالقدوس خان که مریض ومقیم موضع شوی بود از جوباش باز گشته بازدوی او پیوست ودر روز نهم ماه صفر اتفاق فیض محمد خان وتمامت سپاه واتواپ تحت رایت خویش روی تدمیر بسوی مردم شریر جوباش که بکوه جهالت بر شده بودند نهاد واز راه سامجت داخل علاقهٔ جوباش شده ثلث سپاه را بمحافظت بنه وآغروق گذاشته وباقیهٔ دیگر ازلشکرروی قتل وغارت بسوی مشرق آنعلاقه نهاده بالشرار مردم قلندر جاغوری که پس از رفتن کریل فرهادخان فرصت یافته بارسول خان رئیس علاقهٔ شوی از راه امداد هزارگان جوباش وارد آنجا شده استوار نشسته بودند طرح مقاتله انداخته ازساعت ۸ قبل از نصف النهار بمحاربه پرداخته تاساعت چهار عصر که هفت ساعت شود بازار مجادله را گرم ساخت تا که پای ثبات هزارگان لغزیده دست از جنگ باز داشتند وازراه هزیمت روی فرار بوادی ادبار نهادند وهوا خواهان دولت تامسافت سه کروه ایشانرا تعاقب کرده چون باز گشتند سرسی تن ازکشته شدگان هزارگانرا که درمیدان کارزار افتاده بودند بریده باتجاه فرذکاو وغیره مال ومتاع ایشان که غنیمت گرفتند درلشکر گاه آوردند واز خدمهٔ دولت کاولهٔ تفنك بفیض محمد خان رسیده وجامهٔ او را برید

محاربهٔ سپهسالار با شرار هزاره

وبدنش رسیده سهٔ تن ازافراد سپاه نظام زخمدار گردیده دیگر آسیبی ندیدند وازدیگر جانب مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم که دربکاولنك چنانچه گذشت فرو کش کرده بود از آنجا راه بر گرفته وارد کتل انده ورستم شد ومردم بجاب وتیکور وسرخ جوی وسرکه ومیرداد کان شرارت توامان که دو کتل مذکور سنگر آراسته وبعزم جنك استوار نشسته بودند آهنك جنك کرده دوفوج پیادهٔ نظام رااز اطراف دوطرف کوه که ازدوطرف بر کتل مزبور مشرفند برآورده بمحاربه گرائید وهزارگان تاب اقامت وتوان مقاتلت دردست وپای خود ندیده لاجرم پشت بجنك داده رو بفرار نهادند وسپهسالار بالفواج قاهره از کتل موصوف گذشته درموضع سیاه دره فرو کش کرد ومردم آنجا را که ازخوف حملهٔ سپاه بکوه پناه برده بودند استمالت نموده بمنازل ومساکن ایشان باز گردانید بعداز آنجا راه انضرات بر گرفت وقبل از وصولش درآنجا ازعریضهٔ او کارسال یافته سر رشتهٔ سلطنت نموده بود حضرت والا اورا بماجرای مذکور آگهی دست داده او وهمه افسران مامورهٔ هزارجات را جداگانه فرمان کرد که در قتل وغارت واسارت مردم هزاره دریغ را جایز نشمرده وفریب اینقومرا نخورده اسلحهٔ کسانیرا که بغاوت ورزیده اند تمام گرفته وقلاع ایشان را خراب کرده کسانیرا که غدر وسرکشی نموده اند یکسر قتل وغارت واحدی را زنده نگذارند واگر کار صعب ودشوار شود معروض دارند تاذات شوکت سمات خسرو حضرت والا اعلام ظفر فرجام را شقه کشای آنصوب فرموده دمار ازروزگار اشرار بر آورده دیاری را دران دیار نگذارد وازصدور این حکم مخبران جهان دانند که بدان قوم شوم چهروی داد وچه ستم پدید حتی ایشان بباد پستی رفت وارامل وایتام ایشان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 842 of 1269

بکدام منزل ومقام رسید آری هرکه باسلطان درافتد چنین حالة فالش برسرافتد وهمدر بنوقت سپه‌سالار موصوف
محمدامین خان هزارهٔ جهودرا بایسرش که ازدر اطاعت وتسلیم نزداو حاضر آمده واوعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت
شده فرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت محبوس و روانهٔ کابل نمود و دربنوقت چهل تن از سواران اشرار
میمنه که هزیمت یافته ازراه فرار درصحرای واقع مابین بلچراغ ودولت آباد رفته پناه کرده بودند چون الاشکاه
ایشان از محافظ خانهٔ سرحدیهٔ افغانی وروسی دور بود دست غارت بمال ومتاع ودواب ومواشی الاجیق (۱)
نشینان ورمه داران آن نواحی گشوده وبارخی ازایشان طرح الفت انداخته درخانهای ایشان سکنا کرده
بمعاونت هم مال دیگرانرا همی تاختند تا که خادمان دولت آگاه گشته آنسرزمین را ازوجود ایشان تهی کردند
وچون درایام توقف ایشان درآنجا گاه گاهی درشب بمیان طائفهٔ قریش شده وباعزیز نام میرآخور مشورت
بفروختن آتش فتنه کرده اورا اغوا میکردند واوهم درجواب ایشان حرفی جنبانیده وازین فتنه انگیزی آگاه
ولیمحمد خان هراتی باچهل سوار ازتیجهٔ خود از راه بی قراری فرار کرده در هرات رفت ومیرابو
طالب خان که دراینوقت در میمنه بود از ماجرا آگاه گردیده مکتوب هدایت اسلوب پی چند پی هم که مشتمل
برامید وبیم بودنزد عزیز میرآخور فرستاده هدایت باطاعت نمودواو بمدعهای بدتر ازخطا خویش را از
آلایش شوایب ومعایب بری ظاهر داشت وطوئی میرآخور وخان جمعه نامان ازبزرگان ایل ترکمان برخلاف
اظهار او بمیر ابوطالب خان بیان کرده داستانی از دلایل شرارت او بپای بردند چنانچه میرابو طالب خان
فقیرمحمد نام نوکر خودرا که ازبرای انجام نمودن امری درآنجا بود بپابداده اعلامش کرد که عزیز میرآخور
را محبوس وروانهٔ میمنه نماید واو بگرفتار کردن وی پرداخته اما مردم قوم قریش بمدافعت وممانعت برخاسته
نگذاشتند که میرآخور مذکور را محبوس کند ولیکن میرآخور طوئی ازدر مصالحه دربین جانبین درآمده
ایشانرا از مناقشه ومشاجره باز داشت ومیرابوطالب خان ازماجرا آگاه گردیده باجماعة از سوار راه دولت اباد
برگرفته وهم روزه وارد آنجا شده عزیز میراخور را محبوس وچندی ازجانب دارانش را بضرب چوب تنبیه
وتهدید کرد ومردم ترکمان ازمشاهدهٔ اینحالات عاقبت کار خودرا گرفتار وخامت دیده قرآن شریف رابروی دست
شفاعت نهاده نزد میرابوطالب خان حاضر شدند وجبین انابت بزمین معذرت سوده عفو تقصیر میراخور عزیز
خواستند واونظر بکثرت ایل ترکمان که مبادا فتنهٔ افزاینده طغیان کنند عذر ایشانرا پذیرفته عزیز میراخور را
رها کرد وهم دوتن از بزرگان ترکمانیه را خلعت داده وازهمه ایشان التزام گرفت که کسی ازاشرار نزد عزیز
میراخور امد شد نکنند وهرگاه گرد ایشان جوایده سیاست دولت باشند وهمچنین اشرار سکنهٔ قیصار والمار را
درتحت اطاعت دولت اورده همه را رام نمود ودرخلال احوال مذکور روزدهم ماه صفر سردار محمد سرور
خان ازحضور اقدس والا بحکومت میمنه مأمور وسرافراز گردیده میرزا عبدالحسین خان بن میرزا محمد زمانخان
که محبوس بود وشرح محبوس شدنش ازپیش گذشت بفرمان طلب اززندان کابل دربقان رفته چون گناه
نداشت وواقعه نگار ازعناداسمی راوی اسبت داده معروض داشته واعلیحضرت والا محبوسش ساخته بودبدون
ضامن اورا رها فرموده بسررشته‌داری انجا سرافراز نمود وچنانچه بیاید با سردار محمد سرور خان درمیمنه رفت
ومقارن اینزمان منی خان وبرری نامان بزرگان قوم وزیری که ازراه کاسه‌لیسی وچاپلوسی وخاک بوسی نزد کار
گذاران دولت انگلیس شده بودند بتحریک وترغیب آنان نامه مشعر راه‌نمودن مردم وزیری باطاعت دولت موصوفه
نزد بزرگان ایشان فرستادند وبزرگان قوم وزیری نامهٔ آندوتن را باعریضه مبنی براطاعت اینـدولت ارسال پایهٔ
سریر سلطنت نمودند و حضرت والا درروز یازدهم ماه صفر عموم مردم وزیری را ازبزرگ وکوچک ووضیع
وشریف فرمان فرستاده نگار داد که محبت از بنگ [?] یکتن منی نامی ازایشان نزد انگلیسان شده ودیگران همه
درموطن ومسکن خویش هستند وان یکتن اینگونه امور را بروی روز اورده مردم را اغوا میکند وتمامت
ایشان دفع اورا نمی توانند نمایند بازی دولت افغانستان دست تصرف هرگز ازخیال متوطنهٔ مردم وزیری
واودیه وقفار آنرا باز نمیدارد و برتو معکباشد ازمحل سکنای رعایای دولت خویش میشمارد دیس اکمردم میباید که

(۱) الاجیق جمع الاجق خانهٔ صحرا نشینان که از مو بسیار ند وآنرا بلفظ افغانی کردی و غژدی میگویند

شرح حال بعضی ازفتنه جویان مردم ترکمان

شرح کاسه لیسی وچاپلوسی دوتن از مردم وزیری

مراقب حال و مواظب او ضاع روزگار خویش بوده کسی‌را نگذارند که مردم را اغوا کند و اگر منع نشود مرآیت لشکر از جانب دولت مأمور ورهسپر آن بوم وبر شود تا دست تصرف اجانب را بازدارد واز فرستادن این منشور برای مردم مذکور سردار گل محمد خانرا نیز ارقام و آگهی داده وفرستاده شده وهریکی از مردم کتواز از حضور شهریار دوست نواز دشمن گداز بمنصب صاحبانی سرافراز گردیده دوتن بمنصب دهباشی ممتازشده مهتر لام ومیرزا محمد خان نام بالیشان مأمور گشته توقیع رفت که همگنان صدتن ازجوانان قوم خویش‌را باسم نوکر دولت منتخب کرده بامر واجازت سردار گل محمدخان بحراست مواضع مستعدهٔ سرحدقیام واقدام کنند وطارق اغتال قبل از پرتو وصول افکندن منشور مذکور درعلاقهٔ وزیری آنمردم رهبری بعضی از خسارت پیشگان نفاق اندیشگان خویش وعطایافتن ازدولت انگلیس روی اطاعت بسوی آندولت نهاده و وبسرای کشور هند ازین‌امرحضرت والا را بذریعهٔ نامه متفاخرانه آگهی داده وحضرت والا ازدوروئی وفتنه‌جوئی وطریق خلاف پوئی آنمردم برآشفته درروز چهاردهم ماه‌صفر برای سردار گل محمد خان‌رقم فرمودکه‌چون قوم‌وزیر ومسعود اعتماد را نشایند سوگند وعهد ومیثاق ایشانرا اعتبار نباید کرد چه‌عهد وسوگند خودرا در مقابل بحروبه وفی نگذارند ونقض عهد وخلف سوگند رالمادك چیزی رشکسته ازخدا ورسول هیچ‌درخواطر نیارندوا گر آنمردم چنین نمی‌بودند پس درسالهای عدیده که بارها وبتکرار مواعظ ونصایح‌قویه مبرمهٔ لازمه‌را ازدولت شنیده هیچ نپذیرفته بگوش قبول جای ندادند چنانچه دراوایل‌حال شرفیاب بارشده وبخلاع فاخره وعطای‌وافره ملتذو کامیاب گشته بخواهش خویش حکام وقضاة خیر اندیش صلاح کیش باخود بردند وپس ازوصول بمسکن ومأوای خود بجز خلاف راهی نه‌پیمودند ودرصورتیکه حال چنان‌وافعال واقوال چنین‌باشد دیگراندرزو نصیحتی بکارنیست‌ابرای‌ذمت واتمام حجت ازقوه بفعل آمد وحقوق دینداری ولحاظ قومی نسبت بایشان بتقدیم رسانیده وبپای ردمشد دیگر بالیشان حاجت مکاله ومذاکره نیست ودرذیل این کلمات سردار موصوف را اشارت رفت که ازموضع‌وانه برخاسته درعلاقهٔ فرمل باکتوازاقامت ورزد تاتعیین حدود فاصلهٔ‌بین‌دولتین انجام واتمام یافته هرکدام بمقامیکه درطرفین خط‌فاصله واقع گردد دراطاعت وحق‌خویش قائم گردد ودفع‌فتنه‌جوئی ورفع‌دودوئی آنمردم‌بشود وهم مضمون‌نامهٔ وبسرای‌را کەدرباب آنمردم چنانچه آنفاً گذشت بپایهٔ‌سریرسلطنت رسیده‌بود بلفظ افغانی ترجمه‌فرموده بامنشوری بلفظ مذکور با آنقوم بیشعورفرستاد کەسوک‌ئەملکانو دوزیرو مسعود و ستانی روشان‌مرتبه منبدونکی شوی ومسرکاروالاسرمدی‌خبری وکر وکاغذونه‌چەلطرفه دی‌وبسرای‌دەدولتی‌انگرزداخل وه وترجمه‌ئی‌بلفظ‌بشتو‌لەجهة دیوکیدو دەدوی‌شوی ومعلوم‌دولوست‌شوو وترجمه‌دکاغذ یادشوی‌لپاره دکانی‌مرولیکه شومچه‌دوی‌اول بری چه به شی لەدوالی‌دخیرداده وبسرای‌دهندوستان‌پوتولی له وزیرانو واعتبارپانو خیل‌چه‌بلفظ دەدوی مشن‌وبل‌کیزی لپارەدلمین ومعلومی دسرحداتو دافغانستان لپاره دی چه سرکار والاخواهش وطلب کری وه لیکن چه سرحدات دافغانستان‌ودولتی انگرز چه‌تراوسه‌علیحده وجدا معلوم ندی شوی جدا ومعلوم شوی لەجهة لپاره دقانون د پادشاهی سرکاروالا سردار گل محمد خان تره امروکه چه له واز خواه کوچید لی ورسره له جمیت خیل به حدود دیرمل وباکتەواز له راتی به هغه زای که استوکنه وکری ترهغه وقته چه فیصله وجدائی دسرحدو ومعلوم والی دحدود دافغانستان سره له سرکردکانو یاد شوی وولی لەسبب چه‌به منع دتاسی ومسرکردکانو د دولتی انگرزه کردوبرخواتی وجکری بری نوتی بیرته هغه چه سرحدی مقرر ومعلوم نه هغه کسان چه داخل ولطقه دتول دسرحد دافغانستان ووبار شای بردعیتی وطاعت دافغانستان وکره به حدود دافغانستان ولطقه دافغانستان واغه سررشته وجورست دکار دوهغو بکار دسرکاروالا ده سردارباد شوی نه‌ی‌کوی وهغه‌سوك چه به سرحد ولطقه ددولتی پادشاه دهندوستان‌ورغه راشی به حکومت دهغوده دهغوی سرکردکان دلشکر وومك ددولتی جك دهندوستان به ی سررشته وکری‌لپاره ودی به طریقه دخیره ولود نامی اقوامو وزیرو ومسعودو وخیره ول وشوه چه‌لحضوره باکاوس قرار دادوابشوبدی‌قسم معلوم شوه وهغه طلب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 844 of 1269

وتنخوابچه‌نامی لره به لوری دسر کار والا به واسطه سردار گل محمد خان مقرره شوی‌ده ترسوبچه حد معلومیزی
مرجوه لره به لوری ددولتی اسلامیه ودسیکی نقصان ونه والی‌پکه راشی — ملخص معنی اینکه چند کس

ترجمهٔ منشور مذکور افغانی

از زرکان‌ذی عزت وشان وزیریان ومسعودیان که حاضر آمده شرف بار حاصل کرده بودند وحضرت‌والا با آنها
مذاکره کرده واز هرددو سخن رانده مکاتیبکه ازطرف ویسرای دولت انگلیس بپایهٔ سریر سلطنت رسیده
واز برای فهمیدن ایشان بلفظ افغانی ترجمه گردیده نزد ایشان خوانده شده وهمچنان ترجمه آنها برای هردو
قوم نوشته وارسال کنند که بخوانند وبدانند که کوتاه ومختصر کلام اینست که ویسرای هندوستان بروفق
خواهش حضرت والا که از وی خواسته است جماعهٔ ازوزیران ومنیران خود را که بلفظ انگلیسان مشن گفته
میشود برای تعین ومعلوم کردن سرحد افغانستان میفرستد زیرا که سرحد افغانستان ودولت انگلیس تا کنون
معین نگشته حالا جدا ومعلوم شود بنابران برطبق قانون پادشاهی بسردار گل محمد خان امر وارشاد شده
که از موضع واز خوا کوچیده باجمیتش در حدود فرمل یا کتواز آمده فروکش کند وتا آنوقت در آنجا
درنگ نماید که تعین حدود افغانستان بالفسران انگلیسیه فیصله پذیرد ماازین تعین حدود درین آمدم وکار گذاران
دولت انگلیس خصومت ونزاع واقع نگردد وپس ازآنکه سرحد معین و معلوم گشت کسانیکه داخل خاک
افغانستان بیایند ویا اراضی باطاعت پادشاه افغانستان شوند اگرچه خارج از حدود افغانستان باشند سررشتهٔ
امور ونظم ونسق همگنان بدولت حضرت والاست که انشاءالله سردار مذکور انجام واتمام خواهد نمود
وآنانیکه در حدود متعلقهٔ دولت انگلیس داخل وبارعیتی ایشان راضی شوند کارگذاران آندولت سررشتهٔ مهام
ایشانرا خواهند کرد ومردم وزیر ومسعود را اقرار داد واستوار ماندن تقسیم حدود بقسم مذکور آگهی
داده شد که بدانند وآگاه باشند و هم طلب و تنخواهیکه از دولت بتوسط سردار گل محمد خان برای زرگان
ایشان مقرر ومعین گردیده است تاهنگام تعین وفیصلهٔ حدود ازطرف دولت اسلام داده خواهدشد وکوتاهی
ونقصان بروی روز نخواهد آمد واین مکتوب وهمهٔ رسایل موعظت و سایل ومکاتیبیکه بلفظ افغانی ازحضور
انور والا شرف اصدار ونزد مردم افغانان سرحدیه از ابتدا تاانتها عز ارسال یافته اند همه ازمؤلفات ومنشآت ملا
محمدخان قوم صافی نشان الافغان نویس حضور حضرت والاست وازجمله همین یک منشور بنابر آنکه این کتاب تاریخ
افغانستانست تیمناً وتبرکاً بلفظ افغانی نوشته ومجملاً ترجمه شد که دانه نمونه از خروار ومشتی نشانه از انبار
باشد وهم درین وقت ازعریضهٔ مردم طائفهٔ ملزائی سکنهٔ کتواز وپسر عم دوست محمدخان حالی برای والاشد
که آنمردم از وی بری و بیزارند واز زندگی در پشتش تا قیولدار وملک دین نامی را برای رئیسی خویش
خواستارند وحضرت والا برطبق خواهش آنمردم ملک‌دین مذکور را منشور بزرگی قومش فرستاده منظور
وامیر جانخان برادر ایشیک آقاسی محمد اکبر خانرا ازراه کشف مدعای آنمردم مأمور کتواز فرموده وپیش از
وصول او در آنجا رفع نزاع قومی چنان شد که هرچندی از مردم قوم ازپسر عم دوست محمدخان رضا نشده رئیس
ایشان او و هر قدریکه از جهان شاه خان و ملک دین خرسند بودند بزرگ آن ایشان باشند چنانچه مالکان
دو نیم کاریز آب و زمین و شش طائفهٔ چون مل زائی و شاه نور و خنجک ونکر والال خیل واوته خیل
از عم زادهٔ دوست محمد خان اظهار رضا مندی کرده بوی گرائیدند و بقیهٔ طوائف با آندوتن دست

مأمور شدن دادمحمد خان بحکومت جاجی و جکنی

فرو نی داده حضرت والا را از دفع نزاع خویش مشعوف ساختند وهم داد محمد خان بارکزائی در
روز بیستم ماه صفر از حضور انور بحکومت سرده جاجی وجکنی سر افراز گردیده از پغمان در آنجا
رفت وهمدر لفاتیف وقایع ایام مذکورهٔ فوق سردار عبدالله خان حکمران قندهار از حدوث مرض‌هایهٔ هیضه
افواج قاهرهٔ تحت رایت خویش را ازموضعیکه اقامت داشت کوچ داده دردامنه کوهی فرود آورده واز آنجا نیز
برخاسته در کتل خلیل فروکش کرد واز روز حرکتش تاروز ورود بکتل مذکور سه‌صدوبیست‌ونه‌تن از آحاد
وافراد لشکریکه باوهمراه بود بمرض مزبور گرفتار گشته بدرود جهان کردند واو باوجود این حالت دست از

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 845 of 1269

نظم ونسق آن ولایت نکشیده محیل نام بلوچ را با میرزا عصمت الله نامی بحکومت کزاب کاشته دروینشعلی نامی را
ازمردم آنجا نزدیسی آندوش مامور کدخدائی کرده وبرادر اورا باهشت تن از کدخدایان سابق آنجا درلشکر
گاه رسم گروگان نگاهداشت واسلحهٔ دولتی را که آنمردم بغارت برده بودند وطبق منشوریکهاز حضور انور
والا شرف صدور یافته بود بااسلحهٔ خود آنمردم تمام گرفته تفویض سلاح دار اردو نمود ومقارن این حال
مستر دانلد نام انگلیس کهوروداش بسرحد ازپیش رقم گشت ازراه مدعای خویش وارد نواحی قریهٔ محافظ خانه واقع
کنار آب گومل شده وگردشی کرده باز گشت ودر موضع نقطهٔ فاصله که کار گذاران دولت انگلیس قبل از
تعیین حدود بخیال خویش حد فاصله قرار داده بودند رفته نظر دین نام پسر بی خان وزیری را که پدرش راه
تعلق درنزد کار گذاران آندولت مرجود ظاهراً بنام رسالت نزد سردار گل محمد خان فرستاده درباطن تعلیم و
تلقینش کرد که قوم مسعود را اغوا کرده باطاعت دولت انگلیس راغب ومایل کند اما آنمردم بترهات وواهیات
او گوش ننهاده مایوس ونا امیدش باز گردانیدند وبدوش که خودرا در نزد کار گذاران دولت انگلیس شخص نزدیک
نشانداده بود بس خجل ومنفعل گردیده خرابش گشته شد والتقای این ذهاب وایاب نظر الدین موصوف چنانچه
مستر دانلد از پیش گفته بودکه اردو وتوبخانهٔ کوچکی از دولت انگلیس وارد سرحد میشود دو فوج سواره ودو
فوج پیادهٔ نظام باشش عراده توپ وسه صدتن ازجابلوسان وکاسه لیسان دین فروش مردم مسعود که درقید عدم
ووجود بیسند بسالاری میکاور نامی از افسران نظام انگلیسیه وارد موضع زوه شدند واز راه گومل داخل
حدود چندال گردیده در اندرون درهٔ که درانجاست فرود کش کردند وبعزم تعطیه وتعیین حدود که پس از
ارسال ومرسول نامهای زیاد وبسرای کشور هند اجابت خواهش حضرت والا را پذرفت نهاد چنانچه بیاید
درنگ نمودند ومعهذین حال از گرفتار شدن ومردن ابطال رجال اردوی سردار عبدالله خان بمرض اسهالکه
آنفاً شرح حال ایشان گذشت هفتاد تن دیگر ازاعداد سپاه نظام لشکر او گرفتار مرض مسطور گردیده از
جمله دوازده تن فوراً هلاک شده تن بکفن پیچیده گشتند باقی بعضی صحت یافته وبرخی بسرای جاوید شتافتند فقط

شرح محاربهٔ شیر قلعه وفرار کردن محمد عظیم بیك وغیره

(واردات حوادثات که بتائید خداوند روی داد)

والاجانب هزارستان جنرال میرعطاخان که پس ازفتح میرآدینه وزردلو فتوتک درقلعهٔ قاضی عسکرباز گشته
بااردو وتوبخانهٔ دولت دراینجا فرود کش کرده بودواه تدبیر محمدعظیم بیك شتر رگه جمع کثیری در موضع قلعهٔ شیر سنگر زده
نشسته بودرداشته در اخیر توبخانه فرود گفته عزم رزم کرد چنانچه بادلیران سپاه روی کشش بسوی سنگر
هزارگان بجمعش نهاده وجانین داد مردی داده بسیاری از آنجاعه افراد سپاه بقتل رسیده آخرالامر پس ازمحاربهٔ یکساعت
ورزم محمدعظیم ولشکرش را از هیبت سپاه پادشاهی زهرهٔ جرأت آب گشته ودلاوران عسکر فیروزی اثر یورش نموده
سنگر اورا بقهر وغلبه متصرف شدند وبیست وهشت تن ازهزارگان راتیغ انتقام گشته شدگان خویش بکشتند وپنج نفر
مرد وده وش زن اسیر گرفته مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بغنیمت حاصل نموده قلاعیرا که درآن نواحی بودند
تمام خراب ساختند وزراعات را تلف وعلف دواب وستور سپاه نموده باخاك یکسان کردند ومحمدعظیم بیك راه
فرار جانب وادی ابدار اختیار کرده دیگر توان فراهم نمودن لشکر نیافته چنانچه بیاید گرفتار دست هواخواهان
دولت شد ومقارن اینحال که جنرال میرعطا خان ازهزارستان تاموضع ناله تاخته فرود کش کرد وجنرال شیر محمد
خان دراخیر تزدک وابتدای خاك زاول اقامت گزیده شصت وپنج خانوار ازقوم بهادر سکنهٔ میرآدینه که بکهسار
فرار پناه گزیده بودند اطراف وجوانب خودرا از کثرت سپاه محصور دیدند راه اطاعت پیش گرفته بتوسط
کیدان عبدالصمد خان ومحمدنبی خان مالستانی که هردوتن ایشانرا تسلیت داده دل بجای آوردند ازکوه فرود
آمده وبازگشته درخانهای خراب شدهٔ بیسقف ودیوار خود جای گرفتند بعدهردوتن خاندانهٔ کورن دولت
زرگان ایشانرا نزد جنرال میرعطا خان فرستاده واو همه را تسلیت وخلعت داده ازهرخانهٔ چهار روپیه ازایشان

شرح حال مستر دانلد نام انگلیس

شرح حال خسارت مال هزارگان در خصال

سیاسة گرفته وبقیهٔ زراعات پامال شدهٔ ایشانرا بخود ایشان فرو گذاشت که تحصیل قوت لایموت کنند ودراثنای
اعمال میرمحمد حسین بیك لعل که بخلاع کرامتهٔ خاصه چنانچه گذشت سرافراز وممتاز گردیده درخانهٔ خویش
رفته بود عیال ودختران وپسران سی وپنج تن از اشرار هزارهٔ دای زنگی ودای کندی را که از پیش نام بشان
رقم گشت بفرمان حضرت والا امیر آسا درکابل فرستاده تمام محبوس شدند

عزم تسخیر ارزگان نمودن سردار عبدالقدوس خان

﴿ عزم یورش کردن سردار عبدالقدوس خان بتسخیر ارزگان ﴾

وهمدر خلال اختلال مذکور که از هر جانب عساکر منصورهٔ پادشاهی فتحیاب گشته رایت ظفر برافراشتند
سردار عبدالقدوس خان پاتن تب دار وکرانی سر وتنگی دلیکه داشت از چیره دست شدن ارزگانیان و جراحت
ونالش رکذر دست ناع وحصور ومطهور گردیدن او وسپاه تحت درایش آگاه گشته تصمیم عزم بتسخیر ارزگان وتخلیص
گرفتاران تنگنای محاصره مردم آنجا وضع ومکان کرده دو فوج پیاده ودویست تن سوار نظام وهفت ضرب توپ وچارصد تن
پیادهٔ ساخلو وهشتصد تن از لشکر ملکی رابسالاری سردار محمد انورخان کرنیل مأمور ارزگان کرده وایشیك آقاسی
دوست محمد خانرا بعلوفه رسانی این لشکر مقرر نموده امر کرد که سپاه را تنصیف نموده نصفی چارشبانه روز نان بخته با خود برداشته
افزون از سه کروه قطع مسافت نکنند تا روز دیگر نصف دیگر هم چنان نان بخته همراه گرفته با نصف نخستین ملحق شود
بعد نصف اول راه سپرد تا که اشرار هزاره از عادتیکه دارند ویکبار از پیش رو حمله ور ازدو کرده چون سپاه را
مشغول وسرگرم کارزار سازند باردیگر جماعه غیر از محاربین از عقب تازند از اخذ وساقهٔ لشکر مأیوس گردیده
وبمرام خویش فائز نشوند وهمچنین تمامت سرکردگان افواج قاهرهٔ نظامی وملکی را که داخل یاغستان هزارجات
شده وازهر طرف روبارزگان نهاده بودند بفرمانیکه بنام او وهمگنان شرف نفاذ یافته بود نامه فرستاده پیام داد
که همه ایشان رو بارزگان نهاده در روز وصول ودخول درآنجا بنه وآغروق را گذاشته از راه ایلغار یکجا ویك
وقت داخل آنجا شده بیاری حضرت باری وتائید اقبال شهریاری مرکز دائرهٔ اشرار رامتصرف شوند وهنوز
تمامت سپاه از سبب قرب فرود گاه های خود نسبت بارزگان وبعید بودن بعضی از آنجا رایات نصرت آیات را
شقه کشا نساخته بودند که مردم قولادهٔ عجرستان ازرفتن محمد عظیم بیك درآنجا واز آنجا با زوجه ودختر وپسرش
راه فرار برگرفتن او خود رادر سالار دیده از راه اطاعت نزد جنرال شیرمحمد خان حاضر شده وجبین ضراعت
برزمین ضراعت سوده اظهار اطاعت کرده بزبان معذرت عفو تقصیر خواستند ودوازده تن از خدمهٔ دولت را
که چهار تن نویسنده ویکنفر طبیب وهفت تن از سواره وپیادهٔ نظام ودر کتل بچکول دستگیر محمد عظیم بیك
شده بودند واو تاروز هزیمت یافتن وفرار کردنش همه را باعزاز واکرام نگاهداشته بود باخود آورده بجنرال
مذکور سپردند واو همه را تسلیت داده سید محمد قاسم خان نام از سادات سرآب غزنین را بحکومت هزارهٔ سه پای
دای زنگی گماشت واو باآنکه از بزرگ زادگان سادات هزاره بود اکثر مال ومتاع محمد عظیم بیك وغیره را بتصرف مالکانهٔ
خویش درآورده اما نظم ونسق درامور اشرار الی آن کار معذرت خواه نهاده وسه تن از قاتلان میرزا احمد علیخان
حاکم جاغوری را که از زمان قتل او تا آن زمان در موطن هزاره یاغیه رفته روز بسر می بردند گرفتار ساخته
شرح حال الله نظر نام هزاره
روانهٔ کابل نمود وهم الله نظر نام هزاره را نیز که محبوس واز نواعت اطاعت ورزیدن اول مردم هزاره که بدون
محاربه ومقاتله سر برخط فرمان نهاده وآخر حوادث بغاوت اختیار نمودن دوم ایشان که از جور وستم افسران
وسپاه تحت رایت ایشان چنانچه گذشت سر برداشتند نیك آگاه بود مصحوب سواران نظام کسیل درگاه عالم پناه
ساخته محافظین اورا بتعلیم جنرال میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان القا کرد که باوی از عرض راه بگریزند تا
از ظلم وستمهای خود وسپاهیان زیردست ایشان که نسبت بمردم هزاره از قوه بفعل آورده بغاوت را انگیخته
بودند بعز عرض رسانیده خاطر اقدس را از ایشان نرنجاند چنانچه از منزل تکیهٔ وردك بایکی از محافظانش گریخته
بدست نیامد وحضرت والا بفراست دانسته فرمانی بنام هردو تن جنرال مذکور دارالرقم فرموده که تحقیق محبوس مزبور را
حمل بر تعلیم وتلقین ایشان کرد اما ایشان انکار آورده حمل بر بی خبری محافظین نموده ایشانرا گرفتار زندان سیاست

ساختند و همدرین‌وقت سلطان علیخان بن سردار شیر علیخان هزارهٔ جاغوری هزارهایکه بنامش شرف اصدار یافت نزد جنرال میرعطاخان شده اکثر از اشرار مردم هزاره برهنمونی او گرفتار زنجیر عتاب بادشاهی گشتند واز آنسوی جنرال شیرمحمدخان وفرهادخان کرنیل نمانت اعداد سامرا بدرهای جبال مسکونهٔ مردم‌زاولی وپیک وپشه وشیرداغ ازراه سراغ هزار کانیکه فرار کرده بکوه پناه گزیده بودندمامور کردندچنانچه یکصدو چهل نفر را کشته وشصت تن مردوزن را اسیر گرفته وپسران ودختران ایشانرا بامر برده وکنیز متصرف گردیده مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بدست آوردند وقـلاع مواضع مذکوره را تمام آتش‌زده بسوختند وزراعات را تلف وعلف اشتران وستوران کردند ودروسط علاقهٔ سلطان احمد وپشه وشیرداغ اردو را فرود آورده بنامهٔ سردار عبد القدوس خان که بایشان رسیده بود باآهنگ تسخیر ارزگان که بادیگر الواحیکه از چار جانب رو بدانجا نهاده و عزم یک روز داخل شدن کرده‌بودند بجبروزه فرو کش کردند ودر محاربه مذکوره علی محمد خان برادر جنرال شیرمحمد خان وخالشیرین خان ایدری باده‌تن ازلشکر ملکی زخم خفیف یافته وسه تن ازسواران اوزبکی کشته گشته پنج نفر ازسواران هراتی باچهار راس اسپ زخمدار شدند زیاده آسیبی بسپاه دولت نرسید ومقارن اینحال ازعریضهٔ کرنیل محمدعمرخان حضرت والا را علت خرج لشکرهائیکه درپامیان اقامت داشت اطلاع دست داده پروانه خان نائب سالار را امر بفرستادن ده هزار روپیه کرده واو بسرعت هرچه تمامتر ازخزانهٔ دارالسلطنه مبلغ مذکور را ارسال نموده لشکر مذکور را از مخارجش آسوده خاطرساخت

محاربه پشه وشیرداغ وغیره

﴿ مامور شدن رکد عبدالسبحان خان برای مساحت زمین هزارستان ﴾

مامور شدن عبدالسبحان خان در هزارستان

وهم رکد عبدالسبحان خان کشمیری الاصل ملازم دولت علیه افغانستان که درعلم هندسه وریاضی قابلیه مهارت داشت ازپیشگاه حضور اقدس مامور مساحت وپیمایش اراضی علاقهٔ هزارستان وغیره شده امر حضرت والا صادر گشت که نقشهٔ آن جدا از کوه ودشت‌ومعمور ومطمور برداشته‌جهت آگاهی حاصل کردن بروسعت آن جا حاضر اوردو غلام حیدر خان نبیره سردار بختیاری خان هزاره غزنین را که ازجانب دولت طبل وعلم ومنصب صد سواری داشت همراه‌او امر رفیق گشته اشارت رفت که مکاتیب افسران و سرکردگان نظامی و ملکی هزارجات را او باسواران تحت راتبش بچپاپاری در ذهاب وایاب تاسنگ ماشه برساند و ازانجا بتوسط پیادگان ډاکخانه بدار السلطنه ارسال دارد ورکد عبد السبحان خان با غلام حیدر خان موصوف وارد سنگر کرنیل محمداله خان‌واقع‌تل‌علاقهٔ‌دایه هزارستان شده غلام حیدر خان بمکتوب رسانیدن مواظب گردیده ورکدعبدالسبحان ازموضع کلان تاله واقع سرحدکای هزارستان شروع بکارنقشه‌کشی کرده‌پس‌ازاتمام کارعریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشت که علاقهٔ هزارستان بسیار وسیع وهموار وشهر قرغان ازابنیهٔ چیرین کودرزدزد کیکاوس درنجا واقع بوده وحالا سنگریکه کرنیل محمداله خان دردور افواج بادشاهی بر افراشته درنفس این شهراست وهزارستان بعینه مثل چهاردهی کابل ودر وسعت چند برابر ازان بزرگتر میباشد اما حال خرابه‌ویباب گردیده بحالهٔ سراب (۱) شده زیرا که قبل ازدخول سپاه‌دولت ازکثرت درختان سپیدار وچنار که هریک باندازه سه ذرع ونیم سطبری واز ده تا دوازده ذرع ارتفاع داشته و قلاع این علاقه از وفور شاخ وبرگ آنها بنظر درنمی آمده و افزونتر از دولک درخت بزرگ را دارا بوده که هرکدام در موضع خودش ازنیم الی ده روپیه بها داشته همه‌ازدست بردسپاه قطع وبدون ازبیخ دیگر اتفاق افتیده درختهای مانده و زراعات این کشت زار بزرگ تمام تلف و علف ستوران گشته است و حضرت‌والا در پاسخ ایشعریضهٔ او رقم فرمود که از اراضی و عقار واودیه (۲) و قفار (۳) مواطن و مواضع و مساکن فرقه ضاله هزاره دولت را آگهی حاصل بود ومعموریت آنها را پیشنهاد خاطر داشت اما چه سود که سرکردگان وافسران نا قابل جاهل در اهتمام آنها نپرداخته وهمه را از مملکت بیگانه شناخته خراب ساختند واگر چنانچه جزء مملکت خود میدانستند هر آینه در تعمیر آنها کوشیده کار را بدانجا نمیکشیدند

(۱) سراب زمین شوره زار که در آفتاب می درخشد واز دور مانند آب مینماید (۲) اودیه جمع وادی (۳) قفار جمع قفر زمین بی آب و گیاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 848 of 1269

که مردم هزاره پس از مطیع ومنقاد شدن مصدر اینگونه فتنه میگردیدند واز عمین بن قانون و کج خیال منصبداران نادان بود که اکثر مردم هزاره بقتل رسیدند وملک ومال وقلعه وباغ ودرخت ایشان تمام بغارت وتاراج رفت واز جانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که راه اخضرات چنانچه گذشت درگرفته بود وارد آنجا شده مردم رعایائیکه پس از هزیمت یافتن میران بی بصیرت ایشان قرین یأس وهراس گردیده بسنگلاخهای جبال خزیده وپناه گزیده بودند ازراه انابت تزداو حاضر آمده جبین ضراعت بخاک معذرت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را تسلیت داده بجا ومسکن ایشان امرقرار گرفتن کرده بعد راه بجانب پیش گرفته چون در آنجا رسیده فرود گشت تمامت کوه پرشدگان هزارهٔ دای زنگی از حالت مراجعت مردم اخضرات آگاه شده از در اطاعت حاضر فرود که سپاه گردیده امان جان خواستند وسپهسالار ایشانرا اطمینان خواطرداده مامور اقامت موطن ومسکن ایشان نمود وهم تمامت سواره وپیاده نظام را که همراه داشت امرتخریب قلاع میران شریر کرده همه را از بن برانداخت وآقاحسین بیك بن محمدامین بیك را که گرفتار ساخته بود درکابل فرستاده روز زدهم ماه صفرازراه ورث روی بسوی علاقه سه پای نهاد که انشاءالله شرح ورودش در آنجا بمحل وموقعش رقزده کلك بیان خواهد شد .

شرح اتیالت نمودن سپهسالارغلام حیدر خان کوه پرشدگان هزارهٔ دای زنگی را

﴿ ذکر محاربهٔ جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان ﴾
(با اشرار زاولی وسلطان احمد)

ذکر محاربهٔ زاولی وسلطان احمد

واز آنسوی جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال میرعطا خان از دهن درهٔ پشهٔ و شیرداغ که بعزم یورش زدن درارزگان چنانچه گذشت بجروزه توقف ورزیده در آنجا فرودکش کرده بودند راه داخل شدن درعلاقه سلطان احمد برگرفته چون راه بقلعهٔ شش برجهٔ زاولی نزدیك کردند بعضی از اشرار هزاره که دراندرون قلعه بودند باربعی دیگر که بقلل جبل سنگر افراشته روز نکبت بسربرده بودند بمدافعه برخاسته وبالشکر آراستهٔ پادشاهی طرح جنك انداخته هنوز راستی را ازچپ نیك نشناخته بودند که دلیران سپاه همه را بضرب گلولهٔ توپ وتفنك از کوه جبهات فرود کردند وسه تن را اسیر ودستگیر نموده اهل قلعه را محصور ساختند وانواع قاهره شب را دراطراف قلعه بسر برده بامدادان دو تن از قلعگیان بادو راس اسب پیشکش ازراه طلب امان جان نزد جنرال شیر محمد خان حاضر آمده اسپانرا بنام هدیه بوی سپرده امان جان ومهلت آن خواستند که قلعه گیان بطلب حسین خان رئیس مردم زاولی پیام فرستاده اند که چه کنند وپس از رسیدن جواب او ایشان از قلعه برآمده حاضر لشکر گاه شوند وجنرال شیر محمد خان مهلت طلبیدن ایشانرا حمل برمکیدت وحیلت کرده امر کرد که بدون امهال از قلعه بیرون شوند والا قلعه را بضرب گلولهٔ توپ پست واعضای خود را پاره پاره ودیوار هستی وجود ایشان را درشکست خواهند دید وهنوز کار بجائی قرار نگرفته بود که دیگر نامه وپیام جنرال میر عطا خان بجنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان رسید که درنك نکرده از آنجا لشکر را کوچ دهند وایشان احمال واثقال را جانب ارزگان کوچ داده سپاهرا بقود خانه نگاهداشتند ودر ساعت ده ازشب دوشنبه بیستم ماه صفر اشرار مردم پشهٔ وشیرداغ وزاولی وسلطان احمد وارزگان کدور کهسار قرار گرفته مترصد پیکار بودند روی یورش و شبخون بسوی اردو نهاده ازچهار جانب حمله نمودند وتا ساعت دوی بعد از نصف شب بازار گیرودار را گرم ساخته تمامت سپاه را دردرنج ولعب انداختند وآنانیکه در قلعهٔ شش برجه محصور وامان خواسته بودندنیز فرصت بدست آورده بایورش اورندگان پیوسته بسیاری از سپاهیانرا بکشتند ووقت الامر اقبال عدومال بودن الخترطالع هزارگانرا درحضیض وبال نگونسار ساخته دلیران کارزارا غالب گردانیده پای ثبات کروه شریر هزاره را برشکست چنانچه پشت بجنك داده روی بناه بکوه وسنك نهادند و بهادران سپاه قلعهٔ شش برجهرا ازوجود هزارگان تهی یافته متصرف شدند و مال ومتاع زیاد بدست آورده وقلعه را خراب کرده سپس باطمینان خاطر رهنورد منزل مقصود گردیده درموضع

دمن جنگلك باحوال واثقالیکه از پیش دهبار ساخته بودند پیوسته فرو کش کردند واشراریکه درقلعه واقع
قرب این فرودگاه جای داشتند از بیم و هراس حملهٔ سپاه قلعه را فرو گذاشته فرار کهسار ثابت واذبار کشتند
واز جانب دیگر جنرال میر عطاخان که بالشکر شایان راه ازرگان را گرفته بود درموضع دهن سنگو واقع اخیر
علاقهٔ زاولی که یك منزل ازفرودگاه لشکر جنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان مباعدت داشت رسیده رایت
هبوط افراشت وچون از آنجا تا ازرگان سه کروه فاصله داره بانتظار قریب شدن افواجیکه از دیگر طرق
روی تسخیر بسوی ازرگان نهاده بودند درنگ کرد وهم جنرال شیرمحمد خان اردو را در تحت رایت کرنیل
فرهادخان درموضع مذکور که فرودشده بود گذاشته خود باجماعه ازاعداد سواره وپیادهٔ نظام بعزم پاشاخون راه
عبور لشکر واستحکام آن طریق سبقت ورزیده درموضع دهن آب ارزوارد گشته فرو کش کرد ودر خلال قال وجدال — شرح حال
مزبور وحرکت وفرودمذکور محمدعظیم بیك سه پای که ازقلعهٔ شیر هزیمت یافت چنانچه گذشت درقلعهٔ تالهٔ تند از آنجا پیادهٔ بیك — محمد عظیم
وارد وغیره منسوبان وپسر وزوجه ودختر شدراه فرار برگرفته بود وارد تیزان گردیده با محمدجان بیك وکسان سلمان بیك — بیك سه پای
دای کندی که ازموضع چوره ازاردوی پادشاهی جدا گشته ودروقت فرد محمد امیر بیك ایلخانی مردم دای کندی را
فتنه وارانگیخته ودرمنزل شولان راه عبور اردوی رکاب محمد صادق خان را گرفته وبالو جنگیده وهزیمت یافته در تیزان
رفته بودند پیوست و از جمله پسران سلمان بیك بتحریك محمد عظیم بیك مذکور بالای صمد باشی
زرین خان که در موضع بوزه لبج اقامت خدمت داشت تاخته ویك تن ازدست نیمهٔ صمد باشی مذکور
مقتول ویکتن مجروح گشته و یکتن از کسان بابا شاه بیك عم زادهٔ سلمان بیك که محمد پسر عمش راه خدمت
دولت می سپرد زخمدار شده اشرار بنیل مرام فرار اختیار کردند ودر خلال این احتلال محمد شریف خان پسر
والی میمنه که سرکشی وتمردش ازپیش شرح رفت ازبخاری واودیه ادبار کیناه گزیده بود با جمعی از اشرار اوراه — شرح شرارت
کایم باف واقع عقب موضع بالچراغ که کیدان قنبر محمد خان باسپاه تحت رایتش درانجا قیام داشت وارد که — محمد شریف
قلعه شده پست ودو خانوار ازمردم آنموضع را با گراه کوچ داده با خود برد وپس از آن درموضع سرچکان انجمنی آراسته — خان میمنه
درروز دوشنبه بیستم مذکور ماه صفر روی یورش بسوی بالچراغ نهاده و کیدان قنبر محمد خان داد مردی داده
دوصد تن ازایشانرا قتیل وچهل تن را اسیرساخته خود محمد شریف خان قرین آمو حرمان گردیده فرار صحرای
عصیان گشت ومال ومتاع ودواب ومواشی وغیره آلات واسبابیکه ازاشرار ودرودهٔ شاخ بود همه متصرف آحاد
وافراد سپاه در امد و کیدان موصوف پس ازحصول این فتح روی سرزنش وجنگ جانب درهٔ ترکستان نهاده و بااشرار
فراهم شدهٔ آنجا در آویخته خون چهل تن را بخاك هلاك ریخته پنج تن ازسپاهیان نظام زخمدار گشتند ودرهٔ ترك
را بقهر وقسر متصرف شدند واز آمدوی محمد شریف خان که فرار اختیار کرده بود باجماعهٔ ازاشرار درتنکاب
شیرین قرار گرفته نو کران میرابوطالب خان را که برای خدمتی در آنجا بودند محبوس کرد ومردم آنجا ایشانرا
ازقید او رها داده نزد آقایش فرستادند وسید حسن خان میر آب اندخود ازین قضیه آگاه گشته باس سوار
روی کوشیال طرف تنکاب نهاد وهم جنرال غوث الدین خان صد تن سواره وسه صد تن پیادهٔ نظام با یکضرب توپ
بعزم دستگیر نمودن محمد شریف خان ویارانش کسیل آنجا کرد واوتاب درنگ نیاورده ازتنکاب شیرین بالاوران
مفسدین خویش راه آستانه پیش گرفته ودر تاریکی شب باسیدحسن وسوارانش دوچار گردیده وزدو خوردی
کرده بگریخت وسید حسن چند تن ازمردم آستانه را که با محمد شریف خان معاضد و همداستان شده بودند
کوچ داده باعیال واطفالش باخود دراند خود آورد وقبل ازمراجعت ووصول او درانجا محمد شریف خان
که فرار کرده بود داخل نواحی اندخود شده واهل وعیالش درموضع جان قره بدست اعداد سپاه نظام افتاده
ازورود خویش درنواحی اندخود نو کران میرابوطالب خان آگاه گردیده سرراه بر گرفتند که اورا دستگیر
کنند اما او راه گرگی بر گرفته درموضع قزل ایاق جای گزید وآنموضع ازاقتدارش بیارامید واهل وعیالش
فرمان حضرت والا کسیل مزار شریف گردیده خط سند شانزده هزار و هفتصد وسی روپیهٔ کابلی با طوماری

بدستخط او از سیاههٔ معاملهٔ که بامردم داشت و از کیسهٔ که در نزد زوجه اش بود ظاهر شد میرابو طالب خان همه را بمیرزا عبد الرحمن سپرده امر حواله و حصول کرده باقی سندالش را از سال [illegible] مرور سلطنت نمود و مال و متاع وی و همراهانش را فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ دولت کرد و گوسپندان قره کلیش را ازراه چرانش دردشت دولت آباد فرستاد واز احاد وافراد لشکرملکی میمنه که بامحمد شریف خان راه هزار جات بر گرفته واز عرض راه چنانچه گذشت برگردیده فتنه آغازیده بودند ازسه روپیه الی هشتاد روپیه ازهرواحدی سیاستهٔ جرم گرفت ومقارن اینحال محمد امیر بیک ایلخانی که ازراه فرار چنانچه گذشت روی بسوی صحرای کاداق نهاده بود ازفتنه ومفسدهٔ محمد شریف خان میمنهٔ ونامهٔ که باوو غیره میران شرزو ارسال داشته همه را دلالت برغوایت کرده وازمعاضدت خویش باایشان آگهی داده بود بامیداو بابعضی ازپسران وزنان خود روی بپناه جانب موضع چراس واقع قرب بلخاب وبوکان ودرهٔ زنگ نهاد وچون محمد شریف خان قبل از رسیدن او بمنزل مقصود فراز وادی ادبار گشت لاجرم ازراه خفا درمشهد رفت وحضرت والا در روز چهار شنبه بیست و دوم ماه صفر سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستانرا باحکمران هرات وسرپیل وجنرال غوث الدینخان ونرگ عبدالاحد خان جدا جدا فرمان فرستاده نگار داد که مواظب انسداد شوارع وطرق گردیده نیک متوجه باشند که میرمذکور عبور کرده درممالک خارجه نرود تا شاید گرفتار گشته بمکافات کردارش رسد املاو چون گذشته بود بدست نیفتاد ودرپایان کارچنانچه درجلد چهارم رقم خواهد شد مشمول مراحم ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده قرین عنایت گردید

(ذکر شدت مرض سردار عبد القدوس خان وفتح ارزگان)

رو بشدت نهادن مرض سردار عبدالقدوس خان وفتح ارزگان

واز آنسوی مرض سردار عبد القدوس خان بصحت نیانجامیده واز معالجهٔ اطبا افاقهٔ حاصل حالش نگردیده بلکه مرضش روبشدت نهاد چنانچه از ساعت نه اول روز تاساعت دوی بعد از نصف النهار همه روزه طبیعتش منقلب گشته کدورت قلب وخفقان بوی روی همیداد وازرو بسردی نهادن بدا بحال همی آمد ودرشبانه روزی سه ساعت خوابش ربوده درمابقی گرفتار عنوانی همی بود واز ادویه درپامداد ماءالجبن همینوشید ودراول عصر دوای مفرح استعمال می کرد ودر روز هشتم ازنوشیدن ماء الجبن تمامت اعضایش بدون ازسرورخمار بنود(۱) جاورسیهٔ محرقه برآورده مزاجش بغایت تغییر یافت وحضرت والا ازعریضهٔ میرزا عبدالصمد خان طبیب رسالت مذکورهٔ او آگاه گشته ملا محمد اعظم خان طبیب حضور را امر بفرستادن نسخهٔ ادویهٔ مفیدهٔ امراض کرده از نسخهٔ او فی الجمله افاقت حاصل حالش گشت ومقارن اینحال سرتیپ محمدنذیر خان درموضع حوت قول هزاره جاغوری بقرب دکان حدادی نشسته و آهنگری آهن تافته شده را ازکوره (۲) برآورده وروبر سندان نهاده از کوبیدن پتک برق ازآن آهن جهیده بباروت دانیکه در کری آویخته بود رسیده وازصدمهٔ آتش باروت یکجانب اوسوخته ومجروح گشته بدرود جهان کرد ودرخلال اینحوال افواج مقیمهٔ موضع جواش بالای اشرار هزاره کانیکه دوشکنای کوه پناه گزیده بودند حمله کرده وچندتن ازاشرار را کشته بکثیر ازپیاده گان نظام زخمدار گشته هزاره گان مغلوب ودرکوه منتشر شدند وسپاهیان گاو و گوسفند زیاد بدست آورده سالماً وغانماً بفرودگاه خویش باز گشتند وپس از حصول این فتح سردار عبدالقدوس خان را که بان تب دار آهنگ تسخیر ارزگان کرده عازم رهسپار شدن بود درموضع باغ واقع نقطهٔ فاصلهٔ موطن افغان وهزاره درحین راه نوردیدن دوبارغشی روی داده افاقهٔ که حاصل کرده بود زایل گشت وبکلفت وزحمت وارد منزل گردیده درشب خوابش نبرد بلکه درقلق (۳) واضطراب افتاده بخودانه دست در گریبان خویش زده جامه بدرید ودیوانه آسا زارزار همی گریست وتاساعت نه قبل ازنصف روز بهمین حالت برقرار مانده ورکه زردست خان میراورا درصندوقچهٔ نهاده قفلش را [illegible] زده بخاتم خویش ازتصرف غیر محفوظ و مأمون کرد واز آنسوی درهمین روز انقلاب طبیعت سردار عبدالقدوس خان که روز بیست وپنجم ماه صفر بود سردار عبدالله

فوت سرتیپ محمد نذیر خان

(۱) بنود بضمتین جمع بنز بمعنی ابلهٔ کوچك

(۲) کوره آتشدان زرگر و آهنگر وامثال آنها

(۳) قلق بیقراری و نا آرامی

خان حکمران قندهار باعساکر ملکی و نظامی آن دیار که در تحت رایت داشت برطبق قراریکه باامر حضرت والا
تمامت افسران الواحیکه از چار طرف روبارزگان نهاده وباهم قرار داده بودند که دریک روز داخل آنجاشوند
ازراه قول خارجی مراحل کرده درموضع اوبه تو فرود گشت ودر زیر کتل ارزگان لشکرگاه قرار داد وازجانب
دیگر جنرال شیر محمد خان وجنرال میرعطا خان وبرگد محمد صادق خان وکرنیل فرهاد خان با افواج قاهره
تحت رایات ایشان که روی یورش بسوی ارزگان نهاده بودند درروز مذکور وارد گرماب گشته فرود شدند
ومقارن اینحال ازجانب شمال سپهسالار غلام حیدر خان وبرگد رحمت خان گاز راه تخت مرحله جای سه پای شده
بودند هزارکان را زده و کوفته وارد آنجا شدند وهم مولاداد خان وکرنیل محمد خان با لشکریان داخل تیزان
شده فرو کش کردند واز جملهٔ افسران مامورهٔ تسخیر ارزگان سردار عبدالله خان درشب بیست وششم ماه صفر
کتل را که درزیر آن اردویش را فرود آورده بود باعداد رجال نظامی وملکی وساخلو استحکام داده
وهزارکان از کتل مذکور وغیره مواضع مستعدهٔ کهسار که با آهنگ کارزار گرفته ونشسته بودند فرود گشته
درظرف علاقهٔ ارزگان جای گزیدند وجنرال شیر محمد خان باجنرال میرعطا خان وکرنیل فرهاد خان وبرگد محمد
صادق خان بساعت هفت اول روز بیست وششم ماه صفر لشکر را کوچ داده داخل ارزگان شدند وسردار
عبدالله خان بساعت سه از اخیر روز مزبور داخل علاقهٔ موصوف شده همهٔ عساکر منصوره باهم پیوستند و
شلیک توپ شادمانه بتقدیم رسانیدند وهزارکان بعضی از راه فرار روبکهسار نهاده برخی دراندرون دوقلعه
درآمده قلعه داری پرداخته تن بمرگ دادند ودلیران سپاه روی ستیز بسوی هردوقلعه نهاده هنگامهٔ رستاخیز
برپای کردند وبسیار تن از جانبین بخاک هلاک افتاده درپایان کار هردوقلعه را مسخر ومفتوح ساختند ویکصدو
چهل تن از مردان وزنان وپسران ودختران هزارکان را اسیر گرفته مال ومتاع ومواشی ودواب بسیار
بغنیمت متصرف شدند وما بقی ازطریق فرار روبکهسار ادبار نهادند وآنگاه که افواج منصوره فتحیاب گشته
بماسابق کدور تنگنای محاصره هزارکان گرفتار بودند گشاده بال وفارغ حال شدند چندتن ازبزرگان قوم فیروز
سکنهٔ ارزگان باسرو پای برهنه قرآن شریف را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضر لشکرگاه شده
بشفاعت قرآن عفو گناهان وامان جان خواستند واولیای دولت عذر ایشانرا پذیرفته واز تسلیت همه را دل
بجای آورده رخصت باز گشت جانب ماوای ایشان داده امر کردند که دیگر سر کشتگان بیدای جهالت رانیز
دلالت براطاعت نموده هدایت برمراجعت جانب منازل ومساکن مخروبهٔ ایشان نمایند تاحاضر آمده سنکلوکوتی
بدور عیال واطفال خود چیده روز انقیاد بسر برند که بکلی مستاصل نشوند وایشان باز گردیده مراسم اندرز
و نصیحت بجای برده از وخامت عاقبت کار ایشان و رعدم اطاعت نیک فهمانده همه را روی دل بسوی دولت
آوردند چنانچه مردم درهٔ شاه علی و طوایف سعید درویش وقدم وتیک روز وشیخه نزد سردار عبدالله خان
کس فرستاده پیام دادند که اگر واقعاً امان جان یابند وجنایهٔ بعضی که برخی از افسرانش بتوسط سادات وسوگند
حاضر کرده مقتول ومحبوس همی گردند نشوند هرآینه پیش آمده سرکشی نخواهند کرد والا کاعزم استیصال
و اضمحلال ایشان پیشنهاد خاطر دولت وخادمانش باشد چون جان شیرین است خودرا خود بهلاکت نخواهند
داد وسردار عبدالله خان پاسخ وافی وتسلی کافی داده همه را مستمال ساخت وشاه سعید خان رساله دار را بایش
آمدگان مردم فیروز بخواهش خود مردم طوایف مذکوره کاشته اسلحهٔ همه را بگرفت وازسمر گردیدن فتح
ارزگان واطاعت وورزیدن مردم سکنهٔ آن اشرار مردم قلندر که تااینوقت باستظهار آنمردم باسپاه دولت جنگیده
سر ز خط فرمان نمی نهادند دل ازدست داده از کردار زشت خویش نادم وپشیمان شده راه اطاعت پیش گرفتند
چنانچه توبه نامه درحاشیهٔ سورهٔ مبارکهٔ توبه از سور قرآن مجید نگار داده بتوسط بزرگان قوم که هزارهٔ
جاغوری گردجنرال میر عطاخان فرستاده عفو تقصیر وامان جان خواستند واو فرستادهٔ ایشانرا رخصت مراجعت
داده پیام فرستاد که اگر ازعهد صدق سخن دادهاند بزرگان خودرا درلشکرگاه بفرستند تاقراری برای زیست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 852 of 1269

شرح حال سردار عبد القدوس خان

روزگار ایشان نهاده آید وهنوز جوابی از آن مردم بجنرال مذکور بازنیامده بود که جنرال میر عطاخان موصوف
وجنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان از رسیدن سردار عبد القدوس خان ولشکرش مشوش گردیده چون
از حرکت خود جانب ارزگان بایشان خبر داده ومواضعه (۱) نموده بود که در یك روز داخل ارزگان شوند وازغفلت
نمودن وبازماندن او درمنزل باغ مخبر بودند از اندیشهٔ اینکه مبادا در جائی باشرار هزاره دوچار بیکار شده باشد کرنیل
فرهادخان وصوبه محمدافضل خان کیدان را بادو فوج پیاده وصد تن سوارهٔ نظام ودویست تن سواره وششصد
پیادهٔ ملکی وچهار ضرب توپ بهمراه سردار عبد القدوس خان گماشتند اما او عزمان طلیکه بناموس شرف
امداد وبافت روان عز ارسال یافته بود عزیزالله خان عمزادهٔ خود را بادوصد تن پیادهٔ نظام و یکضرب توپ
جبهٔ تهیهٔ علوفه وآزوقهٔ سپاه درموضع باغ اسما اقامت کرده دیگر تمامت افواج تحت رایت خویش را مامور رفتن
ارزگان نموده خودش خواست که در روز بیست ونهم ماه صفر راه کابل بر گیرد اما هنوز براه نیفتاده بود
که حضرت والا از عریضهٔ عزیزالله خان برمأمور شدن اقامت او در موضع باغ آگاه گردیده سردار فقیر
محمد خان را فرمان کرد که سالاری اردوی سردار عبد القدوس خانرا بر عهدهٔ خویش شناخته علوفه
وآزوقهٔ سپاهرا نیز آماده کرده عزیز الله خان را باسردار عبد القدوس خان رهسپار کابل نماید چنانچه سردار
عبد القدوس خان باهم زادهٔ مزبورش درروز مذکور ماه مسطور که عزم ره نوردیدن جانب کابل کرده
بود راه دار السلطنه برگرفت وچون وارد موضع قره توشه شد قی واسهال عاید حالش گردیده بجناب توش ساخت
وبهمان حالت از آنجا برخاسته روزشنبه دوماه ربیع الاول درمنزل اولنگ رباط رسیده فرود گشت که انشاءالله
حرکت کردن از آنجا وجانب غزنین روان شدنش بعد ازین رقم خواهد شد

(۱) مواضعه باهم قراری در کار گذاشتن

واقعات متفرقهٔ ماه صفر سنه ۱۳۱۰

(واقعات متفرقهٔ که در تضاعیف سوانح ماه صفر وارد گردیدند)

داخل نظام شدن جوانان اود خیل

ودرین هنگام فوج پیادهٔ نظام قوم اود خیل را محمد ابراهیم خان نایبی حاکم لغمان بامر وفرمان حضرت والا
فراهم کرده در کابل فرستاد ودرسلك سپاه دولت منسلك ومنتظم گشت ومقارن اینحال بشیع نادیسر امان الملك مهتر
چترار بترغیب وتحریض افضل الملك یکتن از کنترانکلیس را باخود یار ساخته زهر بکام پدر خویش ریخته هلاك کرده وخود
برمسند حکومت پدرجای گزیده شاه الملك وبهرام ووزیر نامان برادران اعیانی ومهتر خویش را بقتل رسانید
وسردار نام برادر عینی دیگر خود را که درموضع کوهستان چترار واقع جانب بدخشان قیام وقرار داشت باطاعت
خویش دعوت نمود واو ازاطاعت برادر پدرکش سرباززده چارهٔ کار را دراتحاد باعمراخان باجاوری دیده دوبار
باوچوخه برسم هدیه بانامهٔ مودت ومساوت ختامه نزد او فرستاده زمام اختیار کوهستان چترار را بوی داد واو
شیخ اکرم نامی را باچارصدتن از مردم برول مامور اقامت قلعهٔ نادری کرده امر نمود که بروح آتش زده وسوخته
وخراب کردهٔ دست چترالیانرا که از قلاع خشکی خویش بیابد وهم دیگرها که خراب ساخته بودند آباد کرده بحراست آنحدود
قیام واقدام نماید وسپهسالار غلام حیدرخان ازین امر آگاه گشته بعزم آنکه مبادا از دست عمراخان فتنه در جبال اسمار
و کافرستان حادث گردد مردم اسمار ودانگام را ازراه حزم واحتیاط مأمور اقامت دهانت لشتکام وبارکام وسکنت
ور کوت وقلعهٔ نور نمود و آنگاه که امور مذکور از عریضهٔ سپهسالار حالیرای سرکار والا آبار شد خامهٔ دوزبان
پیش گوی خسروا بامر فلزمتین وخرد عقیت پیوند رقم طراز ساخته بعینه این عبارت را نگار داده بسپهسالار
فرستاد که منع حرامزاده تحریك مردم بیگانه ازدین مبین بدرگیرا اختیار کرده چنانچه بواسطهٔ با کنتر انکلیس
اورا اعلام ساخته است گویا معاملهٔ چترار از دولت یك دوسال تمام خواهند کرد که عمراخان باجاور و ننع وچترار برحالش بر
قرار خواهد ماند وهم از دولت انکلیس محبت ومکید نمیکند از دولت روس که از تکبر وتمرد خود دراغلب بیشتر متصرف
میشود ودرپایان کار چنان شد که حضرت والا انکار داد چنانچه بیاید انشاءالله تعالی باجمله سپهسالار را درذیل رقیمهٔ
موصوفه تاکید در استحکام مواضع مستعد مرحد کرده رقم نمود که در سر حدود چترار مداخلت نکرد ومرحد اسمار
را که دولت افغانستان ازان گذشتی وآنرا گذاشتنی نیست نیك استحکام دهد وبروج متینه که گلولهٔ توپ خصم
بآنها کارنکند وراه ورسم نقب وموجال از آنها مسدود باشد ودرروز کارزار استوار مانده بهکار زمان استقبال

فوت مهتر چترار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 853 of 1269

باشند بنیاد نهاده چنان محکم برافرازد که در وقت آهنگ جنگ دولتی در آنجا اقامت و پایداری بتوان کرد و در هر جائی از قلل جبل و دهن درهٔ قلاع مستحکمه بنیاد نهاده اند تا باید و خاک در پشت دیوار آنها بسیار بیندازد که گلولهٔ توپ نتواند کار کرده رخنه بیفگند و سپهسالار از صدور این حکم بکار پرداخته مواضع مستعدهٔ الحدود را چنانچه باید بمرور ایام استحکام داد و از آن سوی مردم امهار و دانشکام وغیره از مواضع مذکورهٔ که سپهسالار متصرف شده اقامت کرده بودند روی مقابله بسوی کسان عمراخان که در ناری اقامت داشتند نهادند و از آب عبور کرده چون در موضع ساو واقع شش کروهی ناری رسیدند شیخ اکرم بهانهٔ خویش که از عمراخان در آنجا جای گزیده بود راه ممانعت پیش گرفته با هم در آویختند و یکتن از هواخواهان دولت مقتول و یکتن مجروح گردیده مغلوب شدند و از راه هزیمت بمقام خود باز گشته ساو را شیخ اکرم متصرف شد که بقیهٔ این منازعه بافیصله اش در محل آن رقم گشته بیان خواهند شد انشاءالله تعالی و مقارن این حال محمدشاه خان جبارخیل که روی از سعادت اطاعت دولت برتافته و راه فرار برگرفته در کوهستان جبدران و منگل وغیره مصدر فتنهانده گشتن و کوششهای سارقانه بپای برده از عریضه واستدعای خود اجازت آمدن کابل حاصل کرده از بخاب با اهل و عیالش بکابل آمده بروز عشر ماه ربیع الاول شرف اندوز بار گردیده مشمول عواطف پادشاه جرم بخش خطاپوش گشت

بازآمدن محمدشاه خان

➤ عزل حاکم و عمال و ضباط لغمان از جور و تعدی خود ایشان ◀

عزل حاکم لغمان وغیره کارداران آنجا

و محمد ابراهیم و اقعالش بشرح رفت از عریضهٔ رعایای لغمان حضرت والا را بجور و ستم محمد ابراهیم خان حاکم و غیره کار برداران انجا اطلاع دست داده حاکم مذکور را با سیوه دو تن از عمال و ضباط ستم پیشهٔ جور اندیشه بفرمان طلب در کابل خواسته همه را معاتب نموده رجوع باز پرس حساب و کار هیای ناصواب ایشان را محول بدفتر سنجش فرموده همگنان را باندازهٔ مکافات ایشان جزای با سزا داد و محمد یعقوب خان را بحکومت لغمان سر افراز ساخته عمال و ضباط جدید در انجا گماشت و هم میرزا عبدالرحمن خان را بسر دفتری جلال آباد نامزد کرد و مقارن این حال از عریضه و خواهش پاینده خان نام غاوی سردار محمد اکرم خان معروف بکاکوجان پسر سردار فقیر محمد خان مرحوم که از راه نمک خوردگی با سردار محمد ایوب خان در ایران رفته و از آنجا در هند آمده با سردار مذکور نسبت بشان خویش بخلت و خواری روز بسر می برد مشمول عفو خسروانه گردیده چنانچه بیاید بفرمان طلب در کابل آمده و در سفر لندن با شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان رفته در ذهاب و ایاب مصاحب او بود و در پایان کار بمنصب جنرالی سر افراز گشت و از جانب دیگر جمهورا نام پسر ملک نام از کفار کاموز از تصاحب کردن شیخ اکرم گماشتهٔ عمراخان موضع ناری و ساو را آگاه گشته چون دو سال گذشته کفار آنجا از دست عمراخان آزار و اذیت زیاد دیده و کشیده بودند با مجدون از زرکان کفار مذکور نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده کشیدن کسان عمراخان را از موضع ناری و ساو بنابر جلب منفعت برای خود بهواه رفت و آمد و تجارت ایشان در اسمار کشوده میشد بعهده گرفته باز گشت و سپهسالار نیز بانی امر ترغیب و تحریضش نمود و در بنوقت از اشتهارات فتح ارزکان که حضرت والا از عرایض افسران سپاه ران آگاه گشته در جمیع امصار و ولایات انتشار کرد جهل و یکضرب توپ تبریک فتح در جلال آباد و اسمار و همچنین درهس و پارشلیک شده مراسم شادمانه بپای رفت و مقارن این حال فرستادهٔ سردار نام پسر امان الملک مهتر مسموم چترار که از دعوت اطاعت خویش نمودن شیخ نام برادرش چنانچه گذشت سرباز زده بود نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده پیام آورد که شیخ مذکور باتحاد و اتفاق عمرا خان او را نهب و غارت کرده و با کراه در تحت اطاعتش آورده بنابران طالب امداد است که ناری را از تصرف عمراخان بمعاونت سپاه دولت برآورده با تمامت چترار ضمیمهٔ ولایات این دولت نماید و سپهسالار بامر و فرمان حضرت والا که در جواب عریضه اش شرف اصدار یافت پاسخ داد که چون مهتر چترار بتحریک کارگذاران دولت انگلیس از دست پسرش مسموم گردیده بدرود جهان نمود و از جمعی نفاق در بین پسران او افتاده بعضی از قفای پدر را مسرای جاوید بر گرفته و برخی بقتل یکدیگر

تحمل از حالت سردار محمد اکرم خان

بعهده گرفتن کفار کاموز تدمیر کسان عمراخان را

گرفته پس ایندولت بخلاف مدعا و مقصد دولت انگلیس که دوستش می پندارد راهی اختیار نمیکند و نه بچترار
مداخلت می ورزد و نه معاونت چترالیان مینماید و از نجا و از نفاق خود چترالیان و عمرا خان بود که چترال
گردش جستو راه روسیان
و باجاور را دولت انگلیس چنانچه باید تصاحب نمود و مقارن اینحال چندتن از روسیان وارد موضع سمن معروف
بسمه از مضافات پامیر افغانی شده عزم تصرف کردند و جنرال سیدشاه خان بامر و فرمان حضرت والا که بنامش
شرف اصدار و عز ارسال یافت نامهٔ بسرکردهٔ آنان نوشته مصحوب ملا صادنام کوت حواله دار توپخانه و ارباب
مبارکشاه و ارباب امان بیک و غلام فرستاده از ورود و قرودش در آنجا استفسار نمود لاقبل از وصول فرستادگان
سیدشاه خان درسمن قراولان سرحدیهٔ دولت چین با روسیان مذکوره دوچار گردیده و باعزاز و اکرام نزد افسر
خویش برده و او ایشانرا نیک نواخته پس از ادای مراسم ملاقات اظهار ایشان که مقصد خود را
حق داشته ورود خود را حل بدیدن محافظ خانه کردند افسر ختائی نامهٔ بسیدشاه خان فرستاده پیام داد که افسر
روسی درموضع سمن خاص برای مشاهدهٔ محافظ خانه وارد گردیده و بدون آن مقصد و مطلبی نداشته که خلاف
رفتار دوستانه باشد و سیدشاه خان نامهٔ بافسر روسی فرستاده بافسر ختائی پیام داد که جواب این نامه را از روی
حاصل نموده بفرستد و نامهٔ افسر ختای را که نزدش رسیده بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و حضرت والا
(۱) مفرزه یعنی اول و قسم ثالث یعنی جدا شده
چنانچه باید منشوری مشتمل بر نقاط فاصله و مواضع متعددهٔ مفرزهٔ (۱) فارقه بین دول افغانستان و ختای و روس
بسید شاه خان و افسر ختای فرستاد

(شرح شرارت و فتنه جوئی مردم قوم وزیری)

و همدر خلال احوال مذکوره شصت تن سواره و پنجاه تن پیاده از مردم وزیری که از دولت انگلیس را
وعدهٔ اطاعت داده انعام و خلعت میگرفتند و هنگامی عریضهٔ متضمن بر اطاعت و انقیاد ایندولت ارسال پایهٔ سریر
شرح شرارت وزیریان
سلطنت میداشتند بعزم تاراج کردن هشتاد بار شتر علوفه که سیف الله خان حاکم کتو از برای اردوی تحت
رایت سردار گل محمد خان رهسپار ساخته بود برخاسته چون بقرب حاملین علوفه رسیدند از کثرت محافظین آن
که هشتاد تن مرد مسلح از زرکان مرده کتو از بودند جرأت دست برد به علوفهٔ سپاه دولت نتوانسته شتر رمه کوسفند
از مردم سلیمان خیل را که دو هزار و پانصد راس بود از موضع نوی خلهٔ بغارت برداشته و خلوت نام رئیس مردم سلیمان خیل را
که بصداقت راه خدمت ایندولت می پیمود جراحت منکر رسانیده بکمکش را نیز بشمشیر برید و جوانان راهم
زخم زدند و مردم سلیمان خیل راه انتقام برگرفته قافلهٔ از مردم وزیری را که در مقر برای خریدن گندم رفته
بود تاخته با دواب و رواحل ایشان بدست آوردند و سیف الله خان ازین امر آگاه گردیده بسرعت هرچه تمامتر
خود را بسلیمان خیلان رسانیده گرفتارانرا رها داده درمساکن و منازل ایشان فرستاد و بازای این احسان که
(۲) منهوبه غارت شده
وزیریانرا رها کرده بامر سردار گل محمد خان کوسپندان منهوبه (۲) را از مردم وزیری گرفته بسلیمان خیلان مسترد
کرده آتش فتنه را خاموش ساخت اما کارگذاران دولت انگلیس که در اول مراوده و مکاتبه را با وزیریان گشاده مژده
و نوید عطای زر بایشان داده بودند ازین امر امور مکنونهٔ خواطر خود را ابتر دانسته وزیریانرا از پس دادن
کوسپندان سلیمان خیلان بسخنان چرب و شیرین پشیمان و پژمان (۳) ساخته دلالت بر نفاق قومی کردن آغاز نهادند
(۳) پژمان اندوهگین
و محافظ خانهای سرحد خاک مقبوضهٔ خود را از اعداد سپاه نظام استحکام داده رعبی در دل طوائف افغان
سرحد نهادند که شاید ایشان سپاه دیده روی ازین دولت برتافته پذیرای اطاعت دولت انگلیس شوند چنانچه
سردار گل محمد خان با مردم و آمد و غیره طوائف وارد قلعهٔ مراه واقع سرحد افغانی شده چون آنقلعه داخل حد
ایندولت بود بخواهش مردم و آنقصد آباد کردنش کرد و آن مردم با وجودیکه اجازت تعمیرش دادند کارگذاران
دولت انگلیس ایشان را بحیلت و مکیدت از اجازت دادن بر آباد کردن قلعهٔ مذکور ممانع گردانیده همه را
از راه منع بروی سردار گل محمد خان برانگیختند و او ناچار شده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گشت که کار
گذاران دولت انگلیس نمی گذارند که امور مردم اسلام منتظم گردیده نظم و نسق در سرحد نهاده شود

وحضرت والا برای او رقم فرمود که دولت افغانستان از یک وجب زمین خویش گذشتی نیست و پس از تعیین حدود ونقاط وخط فاصله هر کدام از جانبین موضع ومقام خود را شناخته تودات انکلیسان نفی برای ایشان نخشیده اگر مردم سرحد مسلمان وتابع قرآن باشند و عمل بکریمهٔ (لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء) نمایند هرآینه بدامن خجلت وانفعال خواهند پیچید ومقارن ابخال عریضهٔ از زرکن سکنهٔ کرم مشعر برو رگاشتن از دولت انکلیس و اطاعت وانقیاد ایندولت بذیرفتن ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده واز مطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته امر اقدس در جواب ایشان نفاذ یافت که چون رشتهٔ دوستی در بین دولتین افغانستان و انکلیس مربوط وبانعقاد معاهده مضبوطست هرچند کار گذاران آن دولت همواره طریق اغوای رعایای سرحدیهٔ ایندولت را میپیمایند چون علاقهٔ کرم را امیر محمد یعقوب خان درمعاهدهٔ خویش بدولت انکلیس فرو گذاشته است ایندولت اغوای اهل کرم را شایان حال بلکه سزاوار و لازم شان خود نمیداند که مردم آنجا را بفتنه برانگیزد و چنانچه کار گذاران دولت انکلیس رفتار نابکار اختیار کرده امور ناهنجار را روی کار آرد وهمچنین درجواب ملک ارسلاخان که شرحی از معاندت با مردم طوری از سبب مخالفت مذهب ایشان معروض داشته خواهش اطاعت ایندولت کرده بود رقم فرموده ابتدائیز نگارداد که دولت افغانستان درباب مخالفت مذهب که او بامردم طوری دارد مخالفت ازقتل وغارت آزردنش نموده دعوت و دلالت براطاعت خویش نیز نمیکند وهم بدینمنوال جواب عریضهٔ محمد سرور خان معروف بجلند را نگار داده ارسال فرمود تا اطفای نائرهٔ فتنه شده مفسدهٔ بروی روز نیاید

ذکر گفتگوی قنوات هشتادان و گرفتار شدن محمد عظیم بیک بدست محمد خان

وازدیگر سوی در خلال احوال مذکوره دولت ایران تصمیم عزم معمور نمودن دشت هشتادان کرده کارکنان جانب دست مأمور کرد که قنوات حصه وسهم خویش را که از سنگ وخاک وخس وخاشاک انباشته شده از جریان باز مانده بودند پاک نموده معموریت السرزمین را مبدل بمعموریت کنند وخلق داد خان حاکم غوریان را غیرت افغانیت گریبان گیر شده حکمران هرات خبر داده اجازت منع کردن ایرانیان از پاک کردن کاریزهای واقع انجا و پاک کردن چهارده دهنه قنات حصهٔ افغانستان را حاصل کرده باحکم جهانداد نام تیموری را با دو تن کاریزکن درانجا فرستاده و ایرانیان را از پاک کردن کاریزها منع کرده وایشان که قنوات خویش را کار میکردند دست از کار نکشیده گفتند که ایشان نیز اگر کاریزهای خود را از خاک پاک ساخته جاری سازند کسی را محل چون وچرا و دعوائی نیست و جهانداد خان ایشان را از ایرانیان شنیده مصرف وخرج چهارده دهنه قنات را که طاعونها در زمان سلف از آب آبادو کردش بوده چهل و هجده هزار روپیه برآورد سنجیده حکمران هرات آگهی داده و دو پایان کار از عریضهٔ او حال رای والا شده حکم اقدس بپاک کردن کاریزهای موصوفه وتعمیر اراضی تحت آب آنها بشرف نفاذ پیوست اما حکمران هرات بالفعل بکار نپرداخت ومقارن ابخال محمد عظیم بیک سهرابی که مرحله پیمای فرار شده بود با برادر وعیال ومنسوبانش که همه دو نفر بیک برادر و دو تن نوکر و پنج تن زن و دو تن طفلان او بودند در نکوهٔ کتاب بدست اتالیک و محمد شریف بیک ومحمد حسن بیک نیرکان حسن سردار های کندی که طریق خدمت دولت می سپردند گرفتار گردیده و آقا محمد خان دولت بازی آگاه شده با چهار صد سوار خود را بمیدان مذکورهٔ هزاره رسانیده چون گرفتار کردن آن شریر را خدمتی نسبت بدولت می شمرد زد هزاره کان ظهور وعنف کرده همه را در قلعهٔ خویش رد ومقارن ابخال مولاداد خان حکمران قراه با کرنیل محمد خان ومهر دل خان کیبدان وحیات خان کپتان ونائب نیک محمد خان ووکیل خان بن ناجوخان اسحق زائی که سواران انقلام راه تعاقب آن شریر برگرفته بودند از کرد راه دررسیده اسیران را از دست آقا محمد خان هجبانکه او از دست هزاره کان گرفته بود بقهر و قسر گرفته گسیل هرات نمودند وقر آنرا که دیگر میران ووزرکان بغداد هزاره بالا درمیان نهاده وعهد نامهٔ بغاوت درحاشیهٔ آن نگار داده بودند بامکاتیبیکه محمد شریف خان میمنهٔ وغیره مفسدین باو فرستاده بپیام معاضدت ومعاونت داده درمقاومت باو شرکت ورزیده بودند ازنزد او گرفته درکابل ارسال داشتند واز کسانیکه در عهد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 856 of 1269

نامه خاتم نهاده بودند بسته چهار تن دستگیر خادمان دولت شده چنانچه بیاید درواننه کوه قرق دوبیک رو ازضرب گلولهٔ تفنگ سپاهیان نظام یاسا رسیدند اما دریتوقت محمدعظیم بیگ را بدترین حالتی که گل ولای روی او و کسانش مالیده واز استخوان پارها ودل وجگر گوسپند بگردن های ایشان آویخته وهمه را روبجانب دم الاغ سوار کرده داخل شهر هرات نمودند وبرسم تشهیر درتمامت بازار گردش داده بزندان بان سپرده تا از آ درمحل عام حاضر مجلس سپهسالار فرامرز خان کرده او همه را بعزم تصرف درسرای خویش درآورده عریضهٔ مشتمل برخواهش آنها را برای خویش از سال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا سوال او را اجابت فرموده فرمان کرد که مردان ایشان را بکمتول پشتروزنان را ازقفا رهسپر کابل سازد وچنانچه بیاید او همه را در کابل فرستاد وهمچون مردم افغان کوچی وملک دار پشت رود دروقت رهسپار شدن افواج قاهره جانب کوهستان هزاره علوفه وتغار(۱) حصه وتقسیم خود را نداده ولشکر ملکی ایشان نیز چنانچه گذشت ازعرض راه روبخانهای خود نهاده بودند وحضرت والا را آشفته فرمان عتاب ازراه تنبیه وتهدید بنام بزرگان ایشان فرستاده بود وازجه تاجو خان اسحق زائی که دختر ستوده اخترش باشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان نامزدهم بستوی داشت ازراه عذر خواهی عریضهٔ مشعر برعفو تقصیر نگار داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد وچون ندادن علوفه وتغری لشکر قومی مردم کوچی را ازشورش مردم هزاره قلمه‌کو وبیمنه عذر آورده بود حضرت والا برای او ارقام فرموده که دیگر مردم متوطنهٔ مملکت افغانستان هم ازفتنه وآشوب مردم آن دوجا آگاه بودند چرا پا از خدمت دولت پس نکشیدند الا مردم افغان پشت رودی وفراهی وکوچی آن نواحی که رو ازخدمت دولت ومعاونت ملت برتافته آنچه را که در نهاد داشتند بدولت بیک مکشوف ساختند که گویا هرگز مردم کوچی بکار دولت و ملت نیاید بلکه خسارت درمملکت وارد آرد زیرا که مال ومتاع زیاد ازهندوستان آورده وا کثر را بدون دادن محصول در کوهستانات رسانیده میفروشند وزراعات وچراگاههای رعیت را تمام تلف وعلف دواب ومواشی خود کرده اشیای مایحتاج ضروریهٔ مردم افغانستان را ازراه تجارت درخارج از مملکت برده معیشت مردم داخله را تنگ ودشوار میسازد ومضاعف آنچه عشر میدهد قصار بدولت وملت میرسانند وهم درخلال احوال مذکور سپهسالار فرا مرز خان سپهسالار دو مظفر مآب که باتش شرف احدار یافت ولی محمد خان هراتی را که در وقت شورش مردم میمنه باجبل تن سوار چنانچه گذشت فرار کرده از راه مدولی درهرات رفته بود محبوس وروانهٔ کابل نمود وتمام املاکش را ضبط دیوان سلطنت کرد ودرین اثنا اثر الدین فیروز کوه وچارصده وسعدالهی وغیره که با مردم میمنه درشورش وفتنه همعنان شده بودند افواج قاهره را ازچار جانب آمادهٔ قتل وتاراج خود دیده روی بپناه بدره وکوهستان نهاده ودر آنجا تاب استقامت نیاورده بدرهٔ سنگبان خزیده پناه گزیدند وبرکد عبدالاحد خان وکیدان نظام الدین خان و کیدان فقیر محمد خان که هر کدام بافوج آراستهٔ نظام ازجای روی تنبیه وتهدید بسوی موطن ومقام انگروه بمفرحام نهاده بود بناه وبیداوایشان را مستهال ساخته ازکوه جهالت درسهل اطاعتشان فرود آوردند وازجمله سعد یار بیگ رانکی ومنکباشی تقی وارباب ابوالفیض باچند تن از بزرگان مردم اوزبک که آتش افروز فتنه وفساد بودند قطربکیه وعناد خود ایشان که درنهاد داشتندیش نیامده بدرهٔ داغول رو بپناه واغول(۲) نهادند وخادمان دولت ازقفای ایشان راه عقب برگرفته وتی تکوهیده حویلی ازآنجا نیز فرار اختیار کرده وایشان نفرازاینه ترکستان ازعقب ایشان ایلغار نموده درتاریکی شب بایشان دوچار شدند وهیچیک دست ردی شنوالسته انتزار داخل صحرای ترکستان گردیده جان بسلامت بردند وخادمان دولت باز گشته ازقفل بیارامیدند ودر خلال این احوال میر محمد رضا بیک الغانی افواه محمد عظیم بیک سوای دایس از گرفتن اوولات وهدایت کرده راه اطاعت نورد ودردفتر مطیع و منقاد ساختن قوم میمنه کور علوفه وازوقهٔ لشکر تحت رایت سپهسالار غلام حیدر خان را نیز بامر اوردو علاوهٔ سوای آماده ومهیا نموده ثبت بیاید ظفر همراه خدمتی سزا کرده مکتوب تصدیق خدمت ازسپهسالار حاصل کرد ودرین اثنا کرنیل فرهاد خان با کیدان محمد افضل خان که ازلازگان چنانچه گذشت بافوج وتوپ راه استقبال اوردوی سردار عبدالقدوس خان که خود او رهسپار کابل شده بود برگرفته بودند درموضع استدان

شرح سر کشی مردم کوچی افغان از حکم دولت

(۱) تغار یعنی خور دنی و آزوقه

انجام کار مردم فیروز کوه

(۲) اغول یعنی غروب کردن واز نظر پنهان شدن

شرح خدمت گذاری میرمحمد رضا بیک الغانی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 857 of 1269

واقع جنب جنوب موطن هزارهٔ دای چوپان باهم ملاقی گردیده دوروز سوم ماه ربیع الاول داخل ارزگان
شدند وهمچنین سپهسالار غلام حیدر خان که وارد سه‌پای گشته بود ازراه چغماق وزاولی طی مراحل ومنازل
کرده در روز چهارم ماه مذکور وارد ارزگان گردیده افواج مقیمهٔ آنجا مراسم استقبال بتقدیم رسانیده
بیست ضرب توپ جهت تبریک ورود او گشاد دادند وجمهور زیر دست او مشغول خدمت شدند وازآنسوی سردار
عبدالقدوس خان در روز ششم ماه مزبور وارد منازل اولنگ رباط شده درهجا فرمانیکه ازپیشگاه حضور اقدس
بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود بر توصول افگنده که پس از رسیدن درغزنین چند روز درنگ کرده
بعد حصول اطلاق ازاجازه گرای کابل شود وازجانب دیگر مطابق این ایام که ارزگان مفتوح وتمامت اشرار هزاره چنانچه
گذشت مغلوب ومنهوب شده بودند دوهزار تن پیاده وسوار ازمردم کوهستان وکوهدامن کابل که بسر کردگی
فقیر محمد خان وتیمورشاه خان وعبدالکریم خان وامیر محمد خان بامر وفرمان پادشاهی راه تدمیر گروه شریر هزاره
برگرفته بودند وارد بامیان شده باهشتصد تن سواره وپیادهٔ مردم قطغن که ازپیش درآنجا رسیده بود پیوسته درزیر
رایت کرنیل محمد عمر خان قرار گرفتند وهمدرینوقت برگد محمد صادق خان وفتح محمد خان کیدان ومحمد یوسف
خان برادر سردار عبدالله خان باجمعی ازسپاه نظام وسوار کناده ولشکر ملکی بامر سردار عبدالله خان وجنرال
میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان راه سرزنش مردم درهٔ پهلوان که هنوز سر زخط فرمان ننهاده بودند برگرفته
واز گرد راه داخل درهٔ موصوفه شده هزاره کارا از ورود ایشان دل ازدست رفته باسر وپای برهنه قرآن شریف
را بروی دست ضراعت نهاده ازراه اطاعت حاضر فرودگاه لشکر پادشاهی شده عفو تقصیر وامان جان خواستند
وافسران سپاه ایشانرا تسلیت داده امر باز گشتن بمسکن ومنزل ایشان کردند چنانچه بعضی باطمینان خاطر ازکوه
فرود آمده درخانهای خود جای گرفتند وبرخی ازوا همه پیش نیامده ازعدم اعتماد بگفتار افسران سپاه تا
روز هفتم ماه ربیع الاول بلیت ولعل خویش راازجهه معطل داشته روز شرارت بسر بردند تاکهوا خواهان دولت
از افسر وسپاهی ازوعده اطاعت دادن امروز وفردای آنگروه حق را گرای برآشفته راه مهربانی برگرفته
وهزارگان که نظر بشرارت خود کان امان دادن جان نداشتند تن بمرگ داده ازچار جانب روی بیورش جانبازی روی (?)
بدشاهی نهاده جنگ سخت روی داده سه صد تن از افسر وسپاهی جراحت یافته وازجمله دوست محمد خان کپتان
توپخانه وموسی خان کپتان فوج غوقلزائی باسی وشش تن از اعداد سپاهیان که زخم منکر داشتند هلاک گشته
مابقی دربایان کار صحت یافتند واز هزاره کان نیز بسیار تن مقتول ومجروح گردیده وپای ثبات بقیة السیف ایشان
لغزیده ازراه هزیمت بکهسار ادبار خزیدند وچار صد تن ازمردان وزنان وپسران ودختران ایشان اسیر ودست
گیر شدند وپس ازین محاربه هزارگان کهازشدت جوع وحملهٔ سپاه دولت قریب بهلاک ودادن جان رسیده بودند در
شب یکشنبه دهم ماه ربیع الاول یکی آهنگر را قرآن بسر نهاده ازراه اطاعت وعرض استکانت نزد افسران لشکر
فرستاده پیام اطاعت دادند وازبسکه زار وزبون شده بودند بی آنکه ازافسران سپاه تسلیت یافته اطمینان خاطر
حاصل کنند در روز شب مذکور دوصد خانوار از مردم سلطان احمد وارزگان ودرهٔ پهلوان که پناه گزین
کوه جهالت وطغیان بودند ازکوه فرود گردیده وکلام مجید وورده کبار حید را رسم شفیع باخود برداشته ازراه
اطاعت نزد عبدالله خان نوشنجی ومحمد یوسف خان برادر سردار عبدالله خان حاضر آمده اظهار اطاعت وانقیاد
کردند و آمدن ایشانرا تسلیت داده وبسوگند مطلق خاطر ساختند واسلحهٔ همه را گرفته بمنازل ومساکن
ایشان جای کردند وازجملهٔ مفسدین میرزا اصیل نامی را که برگد محمد صادق خان دست گیر کرده بود درغل وزنجیر
انداخته درلشکر کهباز کشته اورا باخود آوردند ومطابق این ایام سردار عبدالقدوس خان که وارد اولنگ رباط
شده بود ازآنجا پس از حصول اقامت برخاسته چون درمنزل مقر فرود گشت دوروز سیزدهم ماه ربیع الاول
عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده شرحی از نیکوئی حالش معروض پیشگاه حضور اقدس نموده فرمان
مرحمت عنوان بنامش شرف اصدار یافت که چند روز درغزنین توقف کرده بعد از حصول صحت کامل جانب
کابل راه ورزیده شرف باریابی دیدار حاصل کند ومقارن این حال برگد عبدالسبحان خان هندی که بامر حضرت
والا برای پیمایش اراضی هزارستان ونقشه کشیدن آنجا وغیره مواضع چنانچه گذشت درآنجا رفته وازآنجا درارزگان

ورود سپه سالار غلام حیدر خان درارزگان

ورود لشکر کوهستان دربامیان

محاربهٔ درهٔ پهلوان که بعد از فتح ارزگان روداد

صحت یافتن سردار عبدالقدوس خان

بازگشتن برگد عبدالسبحان خان هندی

شده بود به مرافقت غلام حیدر خان باز گردیده و از منزل کاو مردهٔ قراباغ غزنین غلام حیدر خان را رخصت منزل
کردن دو دار هزاره بهسود کرده و خود هم در کابل آمده از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد گشت و غلام حیدر خان در کردن
دیوار رفته بکار مکتوب رسانی و جاسوسی که مأمور بود پرداخت و هم در اثنای اجمال سپهسالار غلام حیدر خان بعضی از
مردم سکنهٔ درهٔ شاه عل و اقوام سعید درویش وقدم و حسینی که ایشان آمدن ایشان مطابقت نکرده در اطاعت
دولت مخالفت ورزیده و طائفهٔ یک گروه از اردوی او دور جمعیت کرده بودند نامهای استمالت برای ایشان فرستاده
دعوت را طاعت کرد و آن نکوهیده خویان نظر با عمال و احمال سه‌پاهٔ خویش از واهمه پیش نیامده ساخته حرب
شدند و سپهسالار پیاده و سوار سپاه بالای ایشان تاخته جمی را بخاک هلاک انداخت و بسیار تن از سپاه پادشاهی نیز
بقتل رسید و دیوان کار هزارگان رو بهزیمت و فرار نهاده چون راه گریز ایشان مسدود بود ناچار در اندرون چهار
قلعه جای گرفته محصور گردیدند و سپهسالار تا ساعت دوی پس از نصف شب هنگامهٔ جنگ را برپا استوار داشته
و هر چهار قلعه را هدف گلوله توپ ساخته اکثر از هزارگان را از صدمهٔ گلولهٔ توپ در اندرون قلاع بخاک هلاک
انداخته کار را بر ایشان بغایت تنگ کرد تا که بقیه هزارگان از جانبیکه لشکر ملکی دائره کرده سر گرم محاصره
بود راه بیرون یافته از قلاع برآمده جان بسلامت کشیدند و چندتن از احاد و افراد سپاه در اطراف قلعها کشته شدند
و سپهسالار مسافت بیست گروه هزارگان را تعاقب نموده تمامت قلاع ایشان را آتش زده و سوخته در لشکرگاه باز گشت
و هم درین هنگام حضرت والا ملا غلام جان جنک زائی را بمنصب قضای کتاب سربلند ساخته ملا عبدالله میان خیل
را مأمور افتا کرده ملا عبدالرحمن کاکری و دو تن محرر از کابل در آنجا فرستاد و ملا سربلند را قضای بهاولنك
مأمور کرده ملا محمد طاهر را بامر افتای محکمهٔ شرعیهٔ آنجا نامزد نمود و همچنین ملا عبدالوهاب در محکمهٔ اشکار
آباد سرافراز گردیده ملا عبدالعلی بمحرری محکمهٔ ارزگان و ملا پاینده محمد بمحرری محکمهٔ جرستان و ملا عبدالسلام
در محکمهٔ هزارهٔ جاغوری از حضور انور والا ممتاز شده هر کدام در مقام مأمور بهخویش رفته اوامر و نواهی الهی
را بطبق شریعت حضرت رسالت پناهی و وفق مذهب مهذب امام همام ابی حنیفهٔ کوفی رحمة الله علیه در میان
مردم هزاره که از قتل و غارت بازمانده اطاعت ورزیده بودند جاری کردن آغاز نهادند و از بوقت مردم جسارت
انجم هزاره از عمل بد و کردار زشت خویش روی فرار نهاده متدرجاً هزاران تن از مملکت افغانستان تاالآن
در ممالك خارجه رفته مسکن و ماوای گرفتند و چنانچه بیاید املاك و اراضی‌شان بمردم افغان داده شد و از آنسوی
در عین اجلال سردار عبدالقدوس خان که از کابل و گرفته و در منزل مقر رسیده و از آنجا در نورد گردیده بود در
روز چهار دهم ماه ربیع الاول وارد غزنین شده چون در کابل آمده از شرف دست بوس حضرت والا مستسعد
گشت بعد از چندی بمنصب ایشیک آقاسی بارعام و خاص چنانچه بیاید مفتخر گردید و در خلال احوال مذکوره
سپهسالار غلام حیدر خان که داخل ارزگان شده بقیهٔ اشرار درهٔ پهلوان و غیره را چنانچه گذشت گوشمالی داده
بود جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان را با سپاه نظام و غیر نظام دولتی و ملکی و توپخانه جانب درهٔ غرغن
آب و علاقهٔ بتهٔ و شیرداغ که تا اینوقت مردمش سیل سیاست که کاهی خورده و چنانچه میبایست مطیع و منقاد
نشده بوده گسیل نمود و چون اکثر از اشرار مردم ارزگان نیز از راه فرار داخل مواضع بتهٔ و شیرداغ و قلندر
شده از استظهار اشرار آنجا که مذکوره گردیده بودند سر راه جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان را بعزم
جنك تنك گرفتند چنانچه مردوش در روز پانزدهم ماه ربیع الاول نامه و پیام با آن اشرار لئام فرستاده دعوت طاعت
نمودند و ایشان پاسخ نداده همچنانکه بودند راه شقاوت پیموده استوار پیکار گردیدند و هر دو تن سالار بر آشفته
روی یورش و سرزنش بسوی القوم بدکنش نهاده تا آخر در ثنیهٔ اسب ستیز رانده در قلعهٔ عبدالله بیك فرو کش
کردند و هزارگان توان دفع شمشیر و سنان و گلولهٔ توپ و تفنك دلیران سپاه را در خود ندیده علوفه و آذوقهٔ
خویش را تمام آتش زده و سوخته قبل از وصول لشکر از راه فرار بکوه رفتند و در موضع کلواجاق جمع گردیده
در محاربت با سپاه پادشاهی اتفاق کردند و دلیران لشکر دولت با آنکه از غرهٔ ماه صفر تا اینوقت از مرض جان ربای

محاربهٔ سپهسالار با هزارگان بدکردار

مأمور شدن قضات و مفتیان در هزارجات

مأمور شدن افواج قاهره در بته و شیرداغ

وایلغاق بودند هیچ نیندیشیده و در همه جا بخدمت دولت نیکو همی کوشیدند اما در آنجا از سبب جبال شاخه (۱) ترک تهور نموده دفعهٔ حمله نکرده مترصد فرصت بوده فرود کش کردند و مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان دو ضرب توپ دولت را که هزاره کان گرفته و آلاتش را غارت کرده و شکسته بودند بدست آورده در قندهار فرستاد که مرمت کرده شوند و هم در ین وقت کیدان عبدالشکور خان فوج پیادهٔ دوم هراتی از مرض وبا بدرود جهان کرده و هم در روز یازدهم من بور ماه مذکور چون امر از زکان انجام یافته بود سردار عبدالله خان حکمران قندهار فرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت جهة اجرای امور ترتیبک و دور آمدیار بالشکریکه همراه داشت راه مراجعت جانب قندهار پیش گرفته بکار محولهٔ خویش مواظب گشت و از جهة زنان و دختران مردم هزاره که اسیر و دستگیر اعداد سپاه شده بودند مصدر شش تن خمس همه را که حصهٔ دولت بودند در بیرون فرستاده که از آنجا رهسپار کابل شوند و سپاهیان ملکی و نظامی اسیران خود را بعضی فروخته و برخی متصرف شده بخانه و مقام خویش فرستادند و غیر از ین اسیران که در جنگ گرفته شده بودند هزاران زن و دختر دیگر را چون حکم خرید و فروش صادر شده بود از راه تجارت در داخل و خارج مملکت فرستادند چنانچه در اندرون مملکت کم کسی از شهریان و روستائیان ماند که زن و دختر هزاره را مالک و متصرف نشد آری بقول کریهٔ من بعض الظن و سوء الظن ضلالاً مبینا اینچنین قومیکه همواره مرتکب عصیان خدا و رسول بودند و با وجود ادعای مسلمانی مباشر هزار گونه شنایع افعال و قبایح اعمال میشدند تا اینکه بپادشاه نیز عصیان ورزیده چنین حالت را دیدند و بکیفر کردار نابکار خود رسیدند و از انسوی جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان که در قلعهٔ عبدالله بیک توقف کرده بودند بنامه و پیام سپهسالار غلام حیدر خان از آنجا روی سیر بسوی شیرداغ نهادند و هم برکه محمد صادق خان و کیدان محمد افضل خان با پاسداشتن کسه فوج پیادهٔ نظام و توپخانه بودند با قیض محمد خان قاپوچی باشی از راه درشاهعلی جهة معاونت جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان بایمای سپهسالار موصوف عزم تنبیه و تهدید اشرار را که در شیرداغ انجمن شده بودند کردند اما آمدن قبل از وصول ایشان تمامت قلاع و آبادانی علاقهٔ شیرداغ را طعمهٔ شعله متصرف گردیده و آتش زده بسوختند و وجود نامسعود هزاره کان را بجاروب سرزنش روفتند و از مشاهدهٔ اینحالت زرکان مردم چهل بافتو خود را قرین دمار دیده از راه امانت نزد جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان حاضر گردیده جبین اطاعت بزمین ضراعت سوده بزبان استکانت عفو تقصیر و امان جان خواستند و ایشان همه را بسلیت و امان جان داده امر کرد که رفته بقیهٔ ایل و الوس خود را از کوه فرود آورده بمنازل و مساکن ایشان جای دهند خلاصه مردم پنهٔ و شیرداغ را نظم و نسق نهاده تا روز بیست و هفتم ماه ربیع الاول در آنجا درنگ کرده جنرال میر عطا خان و برکه محمد صادق خان و کیدان محمد افضل خان و فیض محمد خان نیز بایشان پیوسته تا روز عید کور باهم فرود کش کرده روز بسر بردند و چون کار یاغیان هزاره بدون از مردم قلندر حسب المرام بانجام و اتمام رسید حضرت والا افواج قاهره را تقسیم و مأمور اقامهٔ مواضع مستعدهٔ هزاره جات فرموده فرمان کرد که محمد حسن خان کیدان بافوج پیادهٔ حواله داری و دو ضرب توپ جلوی و دو ضرب توپ قاطری و صدتن سوارهٔ کشادهٔ اوزبکی و سه صدتن پیادهٔ ساخلو در سنگماشهٔ جاغوری و کرنیل فرهاد خان بافوج پیادهٔ هزاری و دو ضرب توپ قاطری و صدتن سوارهٔ اوزبکی در میر آدینه و جنرال شیر محمد خان بافوج پیادهٔ فوقل زائل و فوج سوم پیادهٔ هراتی و چهار ضرب توپ قاطری و صدتن سوارهٔ اوزبکی و صدتن از فوج سوارهٔ عباسی و دو صدتن پیادهٔ ساخلو و صدتن سوارهٔ کشادهٔ غلام حیدر خان هزارهٔ غزنین درازکان و کیدان فتح محمد خان بافوج پیادهٔ تخجیری و چهار ضرب توپ قاطری و پنجاه تن سوارهٔ کشاده و دو صدتن پیادهٔ ساخلو در سنگر دایهٔ چیرستان و کیدان عبدالصمد خان بافوج پیادهٔ بهلول و فوج پیادهٔ مسوق (۲) و دو صدتن سوارهٔ نظام و صدتن پیادهٔ ساخلو در کزاب و کیدان غلام حید خان بایکفوج پیاده و چهار ضرب توپ قاطری در اشکلار آباد شده هر کدام بمقامیکه رقم گشته مقیم کرده و اردو بازار ساخته روز خدمت باستراحت

(۱) شاخه بلند و مرتفع

قوت کیدن عبدالشکور خان درازکان

شرح تقسیم کردن حضرت والا افواج قاهره را در هزاره جات

(۲) وجه تسمیهٔ این فوج از سبب سوق محمد افضل خان بنام مذکور موسوم شده بود

بسر برد و ما بقی افواج قاهره از کشان و هرات و فراه و قندهار و کلات و غزنین راه باز گشت بر گرفته هر کدام بالامکنهٔ خویش روند امابعضی از افسران قبل از ورود و وصول افکندن این فرمان وراه اماکنهٔ خویش بر گرفتن ایشان چنانچه باید راه تدمیر گروه شریر هزارهٔ قلندر بر گرفتند که انشاء الله تعالی در موقعش رقم خواهد شد

مأمور شدن سردار حبیب الله خان برفتن در غزنین
و باز بسبب مصلحتی تعویق افتادن امر مذکور

مأمور شدن سردار حبیب الله خان در رفتن غزنین و بسبب امری رفتن او

و هم درین هنگام بخاطر خطیر و ضمیر منیر اعلیحضرت والاقرار گرفت که فرزند ارجمند برومند سعادت پیوند ش شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان را از کابل گسیل غزنین نماید تا نظم و نسق در امور آنجا نهاده اگر مرای در اساس دیوار زیست رعایا و برایا روی داده از کثرت لشکر کشی ستمی از اقویا بضعفا رسیده باشد از رسیده آباد کند و بر جراحات قلوب جو دیده کان مرهم مرحمت گذاشته ملتئم سازد و هم از [illegible] که آن بلده امیت بهزار جان قریب تر است مردم با اقبال وسیال نمده را مرفه الحال کند اما در باب این کار از سبب حدوث مرض و باو که طالب مردم غزنین و هزاره جناب شهزادهٔ ممدوح با آنکه علوفه و نفار عرض راه را خدمهٔ دولت تهیه آماده کرده بودند تشریف فرما نشده کار آنجا چنانچه میبایست راست نگشت و چنانچه بباید تمامت زد و کان هزارهٔ غزنین بواسطه یعنی غرض جویان گرفتار عتاب و سیاست پادشاهی گردیده بسیار کس بفرمان طلب در کابل آمده محبوس گشت و مقارن این حال محمد پهلوان و جمعه خان نامان سا کنان ترنک و جلدک (۱) که در سلک فوج پیادهٔ نظام قوم الکوزائی منسلک و بحراست خزانهٔ مزار شریف مأمور بودند در شب هنگامی هزار و هشتصد روپیه از خزانهٔ دولت دزدیده گرفتار گشتند و در پایان کار پس از ثبوت سرقت بقرار اعتراف خود ایشان از عریضه واستدعای اعداد فوج مذکور بامر حضرت والا هر دو تن بتفویض فوج موصوف گردیده هدف گلوله تفنگ شده بیاسا رسیدند و این امر محض برای آن درج تاریخ شد که مرقومیکه بجانهٔ قوم الکوزائی در دفع اشرار خویش کوشیده در نزد حکومت و مسند نشینان شریعت شفاعت استخلاص ایشان را نکنند با [illegible] زمان تمامت رعایا و برایای سکنه ممالک مهذب گردیده مرتکب افعال ذمیمه و اعمال قبیحه نخواهند شد و چون بزرگان قوم در پی کار نیفتاده با غراض شخصی و خواهشات نفسی پیرامون امور سیاسی و شرعی گردند مفاسد عظیمه روی میدهد

شرح خیانت کردن بیاسا رسیدن محافظان خزانهٔ ترکستان

(۱) ترنک بفتح تا و سکون را و فتح نون و سکون کاف اسم موضعی غرب کلات و همچنین جلدک بفتح جیم و سکون لام و فتح دال و سکون کاف نام موضعی از انجاست

و مطابق این ایام میرزا امان الله نام منشی میرمحمد شریف خان میمنه که از راه بدمنشی بالادبار گشته فرار کرده بود بایکان مفتی و چهل تن سوار اشرار خسارت شعار که در بحد مرقد واز کارگذاران دولت روس نایل مرام خویش نگردیده بود روز کار بر ایشان تنگ گشته لاجرم بقلاوزی بخت بیدار از صحرای ادبار روی بسوی کعبهٔ اقبال نهاده از [illegible] نزد جنرال غوث الدین خان حاضر آمده روی ضراعت بخاک اطاعت دولت سوده و از دیگر جانب برکه عبد الاحد خان که در موضع هشتمین فروکش کرده و از آنجا چنانچه گذشت راه تدمیر گروه شریر فیروز کوه بر گرفته بود یکصد و بیست تن مرد و زن و پسر و دختر از قوم [illegible] اسیر و دستگیر نموده در میمنه فرستاد و از آنجا روانهٔ مزار شریف گردیده از آنجا بفرمان طلب در کابل آمده داخل حرکهٔ غلامان و کنیزان دولت شدند

نایب و نادم گردیدن میرزا امان الله خان

و مقارن این حال کمیدان نظام الدین خان با دو صد تن پیادهٔ نظام و سوارهٔ با انتظام راه غار موسوم [illegible] که اشرار لودلاش از کوهستان میمنه متمرد از رفته و در اندرون آن پناه و مقر گزیده بودند بر گرفته و هم برکه عبد الاحد خان دویست تن پیاده رهسپار آنجا ساخته هردو سپاه با اشرار اندرون غار طرح پیکار انداخته شصت تن را کشته و زخمدار نموده محمد رحیم خان کپتان با هفت تن از افراد سپاهیان جراحت برداشته غار را از وجود اشرار پرداختند چنانچه همه از غار رانده خود را بکمیدان نظام الدین خان سپردند و او بامر قاضی سعد الدین خان حکمران هرات که اینوقت در میمنه بود و امور ترکستان و دور آنجا را راست مینمود همه را در میمنه فرستاد و او بتفویض جنرال غوث الدین خان کرده یکتن طبیب را که همراه داشت نزد محمد شریف خان که در [illegible] روز عمرت بسر میبرد فرستاده استمالتش نمود و او که در کرک شده کار گذاران دولت روس و حاکم آنجا احترامش نموده بلکه احتقارش کرده

شرح حال مردم لودلاش

از راه انابت پیش آمدن محمد شریف خان

وازانجا مأیوسانه باز گردیده درموضع تونل واقع قزل ایاق زد ودل خان برادر دولت که رفته واو باهمدمش معاونت نکرده بعد وارد قفق زده شده واسپ وسلاح خودرا فروخته بحالت تباه وروی سیاه در چهاردهی بودوبدلت صرف اوقات می‌نمود بیام سعد الدینخان را تائید زندان دانسته اختر طالع خویش را ازحضیض وبال دواوج اقبال دیده باوجود فتنه که بروی کار آورده بود در که پادشاه اسلامرا که کعبهٔ امانی وآمال انام است مرجع ومأمن خویش گفته بامیرزا ابوالفیض خان وعوض بدل خان سرتیپ وملاسعید مراد ومحمد کریم ومحمدامین نامان عرب وقربان میر آخور ومولان میر آخور وعوض بدل شاطر وچارتن خدمهٔ مولان خان مذکور وعظیم میرآخور وخال مرادوله آیات برگرفته درمیمنه نزد قاضی سعدالدینخان حاضر امد واو همهرا ازتسلیات واقیه دلجوای اورده ومال ومتاع ایشان را که ازنهب وغارت باز مانده بود بایشان سپرده بعد بامتعدهای خود ایشان همه را باپازده تن ازسپاهیان نظام که درهنگام شورش مردم میمنه باباغیان همداستان شده گرفتار ومحبوس گشته بودند باخود برداشته درهرات برد وآخر الامر که بفرمان طلب درکابل آمده محبوس گشتند واز جمله دوتن را حضرت والا بدست عبد الرحمن خان برادر زادهٔ کامران خان اسحق زائی که عمش چنانچه گذشت ازدست ایشان کشته شده بود دادهاو دوزیر دارسیاست همدو تن را بکشت ودیگران مقید ومغلوب ماندند تاآنکه سریر سلطنت بوجود مسعود اعلیحضرت سراج الملة والدین زیب وزینت یافته ازمراحم وعواطف عمومی که دربارهٔ کافهٔ رعایا بذل فرموده محمدشریف خانرا بپاداش اخلاص پدرش میرمحمدحسین خان که بخدمت دولت چنانچه گذشت ازدست .. دار محمد اسحق خان بقتل رسیده بود عفوفرموده ودیگرانرا بوی بخشودومواجب کافی برای همگنان تعیین کرده مأمور اقامت کابل کرد وهمدر تضاعیف سوانح مذکوره میرزا عبدالله خان امین النظام هرات بفرمانیکه ازحضور انور بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت درمزارشریف عوض میرزا علی‌اصغر خان که فوت شده بود رفت

مأمور شدن میرزا عبدالله خان ازهرات در ترکستان

عزل غلام رضاخان نائب محکمهٔ میرشب دارالسلطنه

عزل غلام رضاخان نائب کوتوال

وهمدر خلال احوال مسطوره که کتان حضور انور والا شرح حال وکیفیت احوال عبدالغفور خان پسر زرک میر آخور احمدخانرا که سپهسالار غلام حیدرخان اورا محبوس فرستاده سپرد نائب میرسلطان خان کوتوال سابق شده بود ازغلام رضاخان نائب کوتوال کابل رسیده واو عریضه نگار شده معروض داشت که محبوس مذکور دوزندان کوتوالی نیست ومفقودست وحضرت والا اورا محبوس فرموده کار محکمهٔ کوتوالیرا علاوه بر کار دفتر سنجش تفویض میرزا محمدحسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کرد وآن دوتن میرزا محمدحسن خان برادر میرزا محمد حسین خان را ازجانب خود درمحکمهٔ کوتوالی گماشته در هفتهٔ دو روز بنوبت کار

مأمور شدن میرزا محمد حسین بیرشبی کابل

این محکمه را بعهدهٔ خود نهاده بمهام خویش قائز گشتند زیرا که ازین دو شغل بزرک وعمل سترک که دفتر سنجش وکوتوالی بودند رعب عظیم وخوف عمیم دردل خلق انداخته امورپس شگفت وهنگفت(۱) بروی روز آورده کارهای آشکار وتهمت بسیار کرده نامدارجهان شدند وهمدرین هنگام نقل این عهد نامه برای معاهدهٔ جویندگان ملازمت وپویندگان طریق خدمت دولت ازنظامی وملکی سمت ورق طبع ونشر شدکه عرض واعتبار ازتحریر وتقریر این تسطیر اینکه فلان ابن فلان نبیرهٔ فلان شخص از فلان قوم ساکن فلان موضع متعهدبعهد الهی ومثاقکه بهمان حضرت رسالت پناهی صلی‌الله علیه وسلم گردید که تازمان حیات بخدمت گذاری ودولت خواهی سرکار اشرف همایون اعلیحضرت ظل اللهی بصداقت وراستی اشتغال داشته درخدمت محولهٔ خودصادق وراسخ بوده درهیچ امر وهیچکار غدر نکند وبصداقت تام وراستی مالاکلام خدمت خود را بانجام رساند وهرگاه ازعهد خود عدول ونکول کند موجب سخط الهی ومورد قهر پادشاهی شود واین عهدرا گماینده‌گان پادشاه اشرف اجداعلی امیر عبد الرحمن خان پادشاه اسلام پناه خلداللهملکه وسلطانه درمیان نهاده وخدا راضامن داده رسول اورا گواه قرار دادهاست که اگر خلاف عهد کند درروز جزا ازشفاعت پیغمبر بی بهره ونصیب بوده ازجملهٔ قاتلین انبیاء صلی الله علیهم وسلم وامام حسن وامام حسین باشد وباکفار محشور گردد واز اصدار

(۱) شگفت عجب وعجب آور هنگفت بسیار وسطبر وکنده

نقل عهدنامهٔ خدام نظامی وملکی دولت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 862 of 1269

واشتار این عهدنامه امر اقدس شرف نفاذ یافت که اعداد افراد و آحاد سپاه نظام که احرام بخدمت دولت شود
بهای عهدنامهٔ خود را پنج فلوس بدهد و حکام وضباط واهل دیوان وعمال بدون بهانگار داده عریضهٔ وثیقهٔ
خویش را بکتاب پادشاهی رقم کرده حاکم رجهو ازین روز بعد دولت بمهر حکام وعمال وضباط واهل دیوان
اعتماد کرده هدرا بخدا واگذاشت اما ایشان دولت را از انکار دادن این وثیقه مطمئن خاطر ساخته مجیب میل
بودن مال دولت ورعیت پرداخته بلکه اکثر از ضعفای رعیت را در شکنجهٔ زجر وقهر انداخته برای جلب
منفعت زجر وتوبیخ پیشنهاد خود ساخته قصور خیانت بانواع خسارت بافراخته در پایان کار بقرار عهدنامه نکار
داده حاکم میجاهد گرفتار سیاست پادشاهی ومال ومتاع ایشان ضبط وزندانی میشدند وبا وجود بازپرس پادشاهی
(۱) اتلاف نیست کردن و هلاک کردن — چون از امر ونهی خدا ورسول آگاهی نداشتند دست از اتلاف(۱) مال دولت ورعیت باز نمیداشتند تا مگر خداوند
هدایت کرده ره گرای دیانت وامانت وصداقت شان سازد ومقارن اتصال الزمشف دماغ که عائد حال میر محمد
حسین خان شده بود بامر حضرت والا کار دفتر تشخیص را در ذیل اجرا گرفته از تغیر او میر ابوالقاسم خان
سخت گرفتن حضرت والا بر اهل دیوان — رادر کبرتش بسر کرده کی دارالانشای دولت مفتخر گردیده رهسپار خدمت شد ومعهذا خلال این احوال از
عریضهٔ ایشیک آقاسی شهسوار خان مهتم حاضری اهل دیوان حالی رای والا گشت که چون طبیب ومعالجهٔ
دولت پادشاهی مأمور نیست که تشخیص صحت وسقم اهل دیوان را نماید اکثر از نویسندگان تمارض نموده حاضر
کار نمیشوند وحضرت والا که از سبب عذر وخیانت این سلسله بس دردل شکوه وگله داشت برآشفته در روز
سه شنبه بیست وششم ماه ربیع الاول فرمان کرده که هرکه از نویسندگان دفاتر که مریض باشد هم حاضر دفتر شده
کار کند واگر مریض در خانهٔ خود باشد از تنخواه او هرقدر روز که مریض بوده وضع کرده شود ودر پایان کار
شرح عدالت گستری و رعیت پروری حضرت والا — چون این حکم نهایت دشوار بود طبیب جهت تشخیص مریضان دفاتر مأمور گردیده بطرق تصدیق او صحیح
وسلیم وعلیل وسقیم نویسندگان دفاتر امتیاز میافت ومقارن اتصال الزعریضهٔ وقایع نگار غوربند بگوش والا نیوش
حضرت والا رسید که محمد امین خان اشتر گرامی(۲) بالشکر ملکی مردم کوهستان کاره وردیه وتهدید هزارکان
شده بود هراهان او در غوربند که رسیده دست تاراج بمال ومتاع وزراعات وباغات وقلاع آنمردم دراز کرده
وازجهة غوریها دهاتی محمود شاه کاکی شده مال ومنال شان را غارت نموده‌اند وحضرت والا برآشفته محمد امین مذکور
(۲) اشتر گرام نام موضعی است از کوهستان کابل — را احضار کرده ارقام فرموده استفسار نمود که این غفلت ومسامحت تورا چه نام نهاده وجواب بازپرس خدای تبارک
وتعالی چه داده شود وملکیکه مجاهدمش از سارقین باشد چه گفته شود دیاری معروض دارد که درین امر چه جواب
میگوید واین را نیک بداند که شیوهٔ عدالت نمیکند که دولت از بازپرس اینگونه سیاهکار در گذرد واو که امر حضرت
والا را پیروی شاید وسخنرا که از زبان مبارک صادر میگشت نامعقول میفهمید خائف وهراسناک گردیده بعضی
راکاوان داده وبعضی را سرپیای عذر خواهی نهاده بهرحیله که دانست واندیشه که توانست رضانامه از مردم
غوربند حاصل کرده خاطر اقدس والا را ازخود خرسند ساخت وهمچنین در بازپرس وحصول مال دولت که
بعضی از عمال اهل هنود تلف وضایع کرده خود را مفلس ظاهر ساخته بود حضرت والا از روی عدالت ترک سیاست
حکومت نموده از دیوان رنجبداس سر دفتر جنوبی و کرنیل اطبائی مکتوباً بذریعهٔ فرمان از قواعد نحلهٔ اهل
هنود استفسار فرمود که بزرگان اهل ذمه را فراهم کرده درباب شخص هنودی نحلت که از خسارت وخیانت
مال دولت را سرقت کند قانون کتابیکه دارند سزاوار چگونه عقاب وعتابست واو بزرگان دوفرقهٔ اهل هنود
سکنهٔ کابل را که تابع گرنت وبیرو وهمتند انجمن کرده قانون نحلهٔ خویش را چنین بعز عرض رسانید که دزد را در
قانون کتاب گرنت و قاعدهٔ هنود درباب دزد — دزدیدن اولش خش گفتن ودر کرت دوم نصیحت کردن ودر سوم بار توبه دادنست واگر دفعهٔ چهارم بدزدیدن اقدام
کند دو چند مالیرا که دزدیده باشد زجر آلزو گرفته وبچوب باریک زده شود تا که توبه کند ودر دفعهٔ پنجم مال ومتاع
خود او هرچه باشد بدون الزیسر و ولد و دقومش گرفته شود واگر باز دزدی کرد لازم الاخراج میگردد که از مملکت بیرون
کرده شود وحضرت والا بس از مشاهدهٔ قانون وقاعدهٔ مذکورهٔ اهل هنود باز استفسار فرمود که شخصی داخل

کار دولت شده دزدی کند و از خود چیزی نداشته باشد و مفلس بود نقد وجنس دولت که در دیده ماست از او بحصول رسد آیا از خویش و قوم گرفته میشود ایشان در جواب این سوال لا گفته مردم اهل هنود از قوی دادن وجوه دولت که خائنان ایشان از در خیانت صرف میکردند مأمون گردیده گویا در این قضیه بمدلول کریمهٔ لا تزر وازرةٌ وزر اخری گرایندهٔ دین اسلام شدند و محمد یعقوب میرزا عبدالرحیم خان برادرزادهٔ میرزا عبدالرزاق خان مستوفی عهد سلطنت امیر کبیر [illegible] سردفتر قطغن بمنصب سردفتری آنجا ممتاز گشت و هم ملا باامراد و ملا عبدالصمد و ملا عبدالواحد قاضی و مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ میمنه که از سبب عصیان خویش که در وقت بغاوت سردار محمد اسحاق خان چنانچه گذشت مرتکب و مصدر آن شده و بفرمان طلب در کابل آمده بذلت روز بسر میبردند مشمول عفو خسروانه گردیده مأمور دار القضای کابل شدند و از جمله ملا باامراد خان در پایان کار که حسن سلوک با صغار و کبار داشت و از راه شرع شریف بیرون نمیگذاشت چنانچه باید روز بروز محل اعتماد دولت و ملت گشت مأمور شدن ملا باامراد خان در محکمهٔ شرعیهٔ کابل

و از آنسوی جنرال میرعطاخان و جنرال شیرمحمد خان و غیره که بعزم نظم و نسق موضع بشهٔ و شیرداغ چنانچه گذشت تا روز بیست و هفتم ماه ربیع الاول آهنگ درنگ کرده بودند از جمله جنرال میرعطا خان باشش صد تن پیادهٔ نظام در روز نهٔ کوررودی (?) سرزنش سوی هزار قلندر نهاد و از قفای او جنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان با سه فوج پیاده و توپخانه و لشکر ملکی طوائف اندری و ترکی و علی خیل و سوران گشاده از یکه همچنانکه بودند توقف ورزیده و کرنیل محمد صادق خان با سه فوج پیاده و توپخانه و سوار گشاده و ششصد تن از لشکر ملکی تاجیک غزنین بسالاری میرزا محمد یوسف خان رئیس قوم تاجیک و ششصد تن از لشکر ملکی قوم ... راه قلندر بر گرفت و هم فیض محمد خان قاوچی باشی برادر ... دوست خان با یکفوج پیاده و توپخانه و سوار بسیار از مردم ملکی از دیگر راه مرحله پیمای قلندر شد و قبل از وصول ایشان در موضع مقصود و مأمول بخبر اشتران دولتی که از روغن بار بودند و ببدرقگی صدتن از لشکر ملکی جانب اردوی جنرال میرعطا خان راه میپیمودند اشرار هزاره که آوارهٔ کهسار بودند در عرض راه سر آمده و از اول با ایشان دوچار گشته دو تن از افراد بدرقه را کشته اشتران را با روغن بتاراج بردند و از این امر جنرال میرعطاخان آگاه گردیده علی احمد پسر عبدالله مهتر خرستانی (?) را که اشتران را نزد جنرال مذکور حاضر آورد و مقارن این حال جنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان نیز کوچیده با دیگر افواجیکه از پیش چنانچه آگاه گشت در ورود گردیده بودند یکجا داخل علاقهٔ قلندر شدند و بعضی از مردم بشهٔ و شیرداغ که از دست برد دلیران سپاه فرار کرده پناه آن علاقه شده بودند با افواج قاهره آهنگ جنگ کرده سلطانعلی خان بن سردار شیرعلیخان جاغوری که پاس و فرمان حضرت والا جهة هدایت واستمالت اشرار نزد افسران شده حاضر اردوی پادشاهی بود از راه خدمت دولت نزد اهل شرارت رفته و همه را اندرز و نصیحت کرده دلالت بر اطاعت نمود و ایشان در ظاهر گفتار اورا پذیرفته و بازش نزد جنرال شیرمحمد خان فرستاده خواستار امان جان و حصول اطمینان شدند که پس از انهماد ... رعد و زجر و توبیخ حاضر لشکرگاه گردیده سر بر خط فرمان نهند و چندی باینگونه سخنان روز لیت و لعل بسر برده افواج قاهره را از جهه ورزش و کنش و کوشش باز داشتند تا که حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بر ماجرا آگاه گردیده در روز ششم ماه ربیع الثانی تمامت افسران سپاه را فرمان فرستاده نگارداد که بار بار بتکرار ایشان را حکم داده شده است که مردم هزاره بغایت شریر و فریبنده و حیله‌اند نامیتوانند (?) در انجام نمودن و تمام کردن آنقوم سرکش کوشیده نگذارند که نامی از ایشان در مملکت افغانستان باقی ماند و هر که ره گرای اطاعت شود اورا امان دهند و سلاحش را گرفته سرزنش بسزا نیز نمایند و اگر رشتهٔ انقیاد بگردن ننهاده همچنان جاده پیمای صحرای غوایت باشد در قتل و غارتش مضایقه روا ندارند و قبل از پرتو وصول انگشتین (?) این منشور سید حسن نام از زرکانی باچند تن از زرکان مردم سکنهٔ درهٔ سید درویش و قوم نیک روز و پسر عبدالله بیگ رئیس هزارهٔ شیرداغ که تا آنوقت بکوه تادانی روز بسر برده هنوز پیش نیامده بودند در موضع بیگی نزد جنرال میرعطاخان حاضر آمده اقرار انابت و اظهار اطاعت کرده از کردار

شرح حال خسارت یافتن اشرار قلندر

باعتبار یکه روی کار آورده بودند زبان معذرت وبیان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو همه را از سیاست
پادشاهی امین ومطمئن ساخته بگفتار ملایم دل بجای آورد چنانچه از کوی ضلالت باز گشته بمساعی اطاعت
ورفاهیت (۱) جای گزیدند ومقارن اینحال سلطان علیخان بن سردار شیر علیخان کلب حسن میرهزارهٔ جاغوری را
بتحصن محمد رحیم کورمیر آدینهٔ کیکش دهه‌دار سوار نظام را دروقت بغاوت خویش در خانه برده وکشته وفرار
کهسار شرارت وادبار شده بود باچند تن کشتهٔ آتش‌زده دولت ونامسعود ملت را گرفتار ساخته بجنرال شیر محمد
خان سپرده واو بادیگر گرفتارانش سخت محبوس کرده و در خلال احوال مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان
کهوارده ارزگان شده بود بفرمان حضرت والا قلعهٔ جهة اقامهٔ فوجدر ارزگان بنیاد نهاده وضلع مغرب ومشرق
آنرا تحد سقف خانها رسانیده بعد بامر وفرمان حضرت والا از آنجا راه باز گشت جانب ترکستان برگرفت
وهزاره یکصد نفر از اسیران هزار مرا باخود برداشت ومحمدین ایام حضرت والا از عریضهٔ میر یوسف بیگ
با کی سک دزدای زنگی بشرارت ومفسدت شازده تن فتنه‌جوی نکوهیده خوی که دروقت بغاوت محمد امیر
بیک ایلخانی آتش افروز عناد دولت شده بودند چون دوست محمد ویعقوب ومرتضی حسین وسید محمد وکرم
بخش ومحمد سمیع ومحمد علی ودیگر محمد علی وکلیل وسید عباس وعلی‌شاه وظفر علی وخداداد ومحمد حسن وقربان
وکلب حسین نامان هزارهٔ دای زنگی آگاه گردیده مفتی محمد یوسف خان فرمان کرده او همه را باعیال واطفال
در کابل فرستاده داخل زندان عتاب شدند

(۱) رفاهیت بفتح را تن آسانی وفراخی عیش

(شرح فتنهٔ غلام حسین بیگ وآقا حسین بیگ وغلام حسن بیگ وحسین علی بیگ)

شرح فتنهٔ غلام حسین بیگ وغیره

وهمدر خلال اختلال وتشاغیف احوال مذکوره غلام حسین بیگ پسر محمد امین خان بهسودی که محل از
شرارتش لزیش رقم گشت کهآقا حسین بیگ ازاردوی سپهسالار غلام حیدر خان گریخته ودر خانهٔ خود درفته
گرفتار دست مفتی محمد یوسف خان شده واو بلیان رعایا را ضامن داده رها کشته بودند دریتوقت فرصت یافته
باغلام حسن بیگ وحسین علی بیگ وابراهیم بیگ ترکی وشقای مرکوقرعلی اخضرات وپسران میر محمد حسن
بیک بقول اثر ازقوم سلطان را باعتقاد تن ازقوم مرکه(۲) هزارهٔ بهسود وچندی از دیگرفته جوپان کوه کرد باخود
یار ومدد کار نیرو ساخته اراده غارت وتاراج داخل علاقهٔ سرخ جوی شده قلاع میرصادق بیگ وخدمت علی
بیک وعلی حسین بیک را که از هوا خواهان دولت بودند بعد از محاربهٔ دوازده شبانروز متصرف شدند ودو تن
ازاشرار مقتول وسه تن مجروح گردیده دوتن از کسان میرصادق بیگ زخم برداشتند واشرار قلاع متصرفهٔ خود
راغارت وخراب کردند تاکه سمندر خان بروانیامر مفتی محمد یوسف خان باهزار تن سوار وپیاده ملکی راه تنبیه وتهدید
اشرار را برگرفته وایشان ازرسیدن او سرخ جوی را فرو گذاشته از راه فرار درموضع سپید کج جوی تومان رفته
در اندرون غار قوم سلطان پناه گزیده قرار گرفتند و از ین امر سلطان بیک بن ناصر بیک ورث آگاه گشته
باسوار بسیاری ازصد وبیست وپنجاه وچهارصد تن پیاده ازلشکر سمندر خان ازقفای ایشان تاخته وباشرار
طرح محاربه انداخته وخون چهار تن ازایشان را بضرب گلولهٔ تفنگ ریخته هلاک ساخته وآخر الامر اشرار توان اقامت
تا وتاب پیکار را درخود ندیده فرار کهسار ذلت وادبار شدند وسلطان بیک مظفر ومنصور باز گشت ومطابق این
ایام سردار عبدالقدوس خان وارد کابل گردیده شرفبار وعز دیدار شهریار سپهر وقار را حاصل کرده پس از
حصول استراحت ازعطای منصب ایشیک آقاسی حضور اعلیحضرت مفتخر ومباهی گردیده تازمان حیات ذات
معدلت سمات اقدس والا روز خدمت بسر برده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه درجلد چهارم
رقم خواهد شد بخطاب اعتماد الدوله نامزد گردید ودر اثنای این ماجرا حضرت والا تنخواه فوج حواله داری را
که درهزارجات بتحت رایت کیدان محمد حسن خان خدمات شایسته ازقوه بفعل آورده بودند هر واحدی را در
ماه دو روپیه افزوده وتمامت دیگر افواج سواره وپیادهٔ نظام را که در هزارجات طریق خدمت بصداقت پیموده
بودند نیز فرمان کرد که باعده اعداد مقتول ومجروح عساکر منصوره ازمراتب افسران ایشان بسمع قبض مجمع

(۲) مرکه بفتح میم وراء وسکون کاف نام طایفه

افزودن مواجب فوج پیادهٔ حواله داری

رسیده و شرح سطوت و بطالت (۱) آنان و افراد سپاه را که بخدمت دولت کرده معروض داشته اند پس میباید هر واحدی ازینگونه سپاهیان شهادت نامه بمهر افسر خود حاصل و ارسال پایهٔ سریر سلطنت کند که ایام خدمت بپای رفته و هنگام جایزه و انعام رسیده است تا هر کدام بطریق رتبه و مقامش بنوازش از جانب دولت مفتخر و شاد کام آید که محمود دلیران چون شدند شیک و کم شوند و پس از رنج و صول افکندن این منشور مرحمت و شفقت ظهور تمامت سپاه هزاره جات را دهن طمع و چشم آز باز گشته بخلاف این بیت که — (۱) بطالت بکسر با دلیری و شجاعت یعنی بیکاری

طمع را نباید که چندان کنی — که صاحب کرم را پشیمان کنی

معروض پیشگاه حضور نمودند که همگنان در جنگ و یورش و کشش و کوشش و کوتهال و سرزنش اشرار هزاره مساوی ورده و یکسان خدمت نموده اند و حضرت والا در جواب این عریضهٔ عموم سپاه رقم فرموده که در صورتیکه همهٔ ایشان مطابق و مساوی خدمت کرده اند چون افزون از پنجاه هزار کسند و همه منصب داده شوند سپاهیان تحت رایت ایشان چقدر بحساب خواهند آمد که پنجاه هزار منصبدار را عالمه و دارا شوند و مملکت افغانستان گنجایش و آسایش اینقدر فوج را ندارد پس باید از خداوند وسعت مملکت و کثرت مکنت و استطاعت را بخواهند که یکی بعد دیگری بحصول جاه و منصب نائل گردیده بمطلب و مآرب خود رسد و از آنسوی اشرار قلندر که بتوسط سلطان علیخان فرستادهٔ جنرال میرعطا خان چنانکه نگاشته شد پیام اطاعت داده بودند باخدابخش رئیس خود پس از حصول اطمینان خاطر نزد جنرال میرعطا خان حاضر آمده جبین اطاعت بزمین ضراعت سودند و جنرال میرعطا خان با جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان همه را تسلیت داده بزرگان ایشان را بخلعه و هدیه که آورده بودند از قفای سپهسالار غلام حیدر خان که در مورد ترکستان شده بود نزد او فرستادند و اسلحهٔ مردم قلندر را فرا گرفته خود ایشان را بمنازل و مساکن ایشان جای داده مرفه الحال ساختند و سی خانوار از قوم آنکه هشتاد و پنج خانوار از دیگر طوائف هزارهٔ جاغوری را باسم و محل منصب کرده امر اقامت غزنین نمودند اما ایشان چون طریق خدمت دولت سپرده بودند در پایان کار عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده عفو شدند و اینوقت سپهسالار غلام حیدر خان که راه مراجعت جانب ترکستان برگرفته بود وارد زاولی شده مردم نارت شده و پامال شدهٔ آنجا که ایام جان در منزل و مکان خود جای گزیده بودند بحصه داری گوسفند و رسم هدیه و اسم مهمانی سپاه تحت رایت او داده مراسم خدمت بپای بردند و بزرگان مردم قلندر نیز در آنجا باردوی او رسیده تحفه و هدیهٔ خود را سپرده باز گشتند و هم جنرال میرعطا خان نظم و نسق در علاقهٔ قلندر نهاده و مردمش را تسلی داده در اردوگان بار گشته فرو کش کرد و مقارن اینحال از عریضهٔ مفتی محمد یوسف خان خال رای والا گشت که محمد امیربیک ایلخانی راه بلدی غلام حسن نام جاپاز هزارهٔ در مشهد رفته جان بسلامت کشیده است و حضرت والا او را در کابل طلب فرموده چنانچه بیاید باقاضی درویش محمد خان جوانشیر بدارالسیاست کشیده بیاسا رسانید و مقارن اینحال مردم سیاهدار و ابدال تمرد ورزیده بجبال جهالت و ضلالت برشدند و افواج قاهره از قفای ایشان راه سپردانی برگرفته و گوشمال بسزا داده بیست تن مردودان اسیر گرفته چهل نفر اشتر بغنیمت متصرف شده مظفر و منصور باز گردیده اشتران را قسمت کردند

سپاه شدن اشرار قلندر

تمرد نمودن و بسزا رسیدن مردم سیاه‌دار و ابدال

(شرح سوختن دکاکین جلال آباد و مأمور شدن حاکم و مفتی جدید در تنکاب وغیره وقایع)

و هم در اثنای وقایع مذکوره از تقریر محمد عثمان خان حاکم اشکاب محمد عزیز خان از حضور انور والا مأمور حکومت آنجا شده ملا دلاور خان بامیانی از فوت ملا مومن مفتی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا بمنصب افتا سرافراز گردیده هردوتن یکجا از کابل در تنکاب رفته بامور محولهٔ خویش پرداختند و مقارن این ایام شب هنگامی در اندرون دکانی از اهل هنود بازار شهر جلال آباد آتش افروخته گشته همه باب دکان بسوختن و حضرت والا از عریضهٔ حاکم و میر شب آنجا بر ماجرا آگاه گردیده این اشتهار را بخط خاص نگار داده در جلال آباد فرستاد که بر ضمایر دکانداران جلال آباد واضح باد که حضور در کارها خبر رسید که چند باب

شرح آتش افتادن و سوختن بازار جلال آباد

دکان سوخته است بتاران رقم میشود که هرقدر مال ومتاع تلف شده باشد از در صدق معروض دارند تا از
هریك حاکم وکوتوال که در حراست بازار اهمال کرده باشد بازپرس شود واز صدور این اشتهار سیاستا کار
حرفه وران بازار شش هزار روپیه از مال محروقه تلف شده خود بپایهٔ سریر سلطنت آگهی داده عریضه
نگار شدند وحضرت والا ثنیاً و تهدیداً هزار روپیه را بحاکم وهزار روپیه را بمیرشب وچهار هزار را
بپاسبانان محکمهٔ کوتوالی آنجاالم تاوان حواله فرموده فرمان کرد که حاکم ومیرشب حصه خودرا فوراً بدهند
وسپاهیان کوتوالی تقسیم خودرا تا چهار سال رسانیده رسید از صاحبان مال حاصل کرده ارسال پایهٔ سریر
سلطنت نمایند وایشان امر اقدس را درمحل اجرا آورده نیك بپای بردند ومقارن اتصال عرائض سرداراحمد
خان و سردار محمدعمر خان پسران اعلیحضرت امیرکبیر خلدمسیر و سردار عبدالخالق خان معروف بخالوخان بن
سردارعبدالرسول خان نبیرهٔ سردارمحمدرحیمداد خان مرحوم ومحمدرسول خان بن محمدناصر خان وچندتن ازپسران
و برادران عبدالسمیع خان بن صوفی خان بابی که از راه تخرجین من الدار فرار شده ازدیرگاه درپشاور وغیره
بلاد متصرفه دولت انگلیس قیام وقرار داشتند وروز ذلت وعسرت بسر میبردند بپایهٔ سریر سلطنت رسیده
از مطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت والا شرف گذارش یافته چون شرحی از پریشانی روز کار خود معروض داشته
استدعای اجازت مراجعت افغانستان کرده بودند حضرت والا ازجمله سردار احمد خان وسردار محمدعمر خان

شرح عریضه و استدعای بعضی از اعزا جیان

را نقل خاص ازدو نکوهش (۱) نگارش (۲) فرمود که عجب سخن است خود شما بچه طور درکابل آمدید ومن
شمارا چه قدر حرمت کردم وشما بازای احترام نمودن من درمجالس ومحافل بجز بدگوئی وناخوشنودی دیگر قدر؟ وزبان
نمودید پس متفکر شده بخود اندیشیدم که چه بدکردم که شما برادرانرا در(۳) ملاقات اول باانگلیسان خواهش
آمدن در کابل کردم وشمارا پس از رسیدن درکابل چه اقوال بد بود که نگفتید وپاس حقهٔ رحمرا هیچ رعایت
نکردید واکنون مرا ازان یاد میدهید که شما خدارا حاضر دانسته که حالا بدانید باری من چه سلوك وچه
کرم هرچند خودرا تسلیت میدادم ازشما مطلق خاطر نمیشود چه خوی و طینت شما برادران رااینك میدانم
که هرگز شاکر خداوند نبوده ونیستید آیا از بنده چگونه شاکر خواهید شد وباوجود دانستن همهٔ اینگونه
رازها بازسر گردانی وپریشانی شما برادران را شنیده متحیر میکردم که خواری وزبونی ادنی شخصی ازافغانستان
روا ندارد(۴) پسنم که بحدرسد باعمام وذوی الارحام خودم ومصداق این اراده وعزم آنست که دوطرف افغانستان
را کفار متصرف شده وهریکی ازیشان مرا نمیخواهد که زنده ودر افغانستان باشم وزرا کمین میکنند که هرکدام که مرده؟
افغانستان بی‌ناموس شوند یاران هردوپای کتاکش (۵) دارند وشما هرگز این فکرها ندارید و بارذال واو
باش مردم افغانستان مصاحب شده ازصحبت ایشان چنان بیهوده گوئی و ناعاقبت اندیشی را آموخته اید که هیچ
زیست شخص عاقبت بین باشما نمیشود وازجانب کمبر گردانی وپریشانی شمارا روی داده ومیدهد چنانچه شیخ سعدی
گفته . پادشا زادگان بیدانش . بگدائی روستا رفتند . روستا زادگان دانشمند . بوزیری پادشا رفتند .
وگر چنین نباشد منکه جان خودرا فدای ادنی شخص افغانستان بکنم چگونه بذلت شما که عم من هستید رضا
خواهم بود اما شما جزذکاتی دارید وهیچکس را زندگانیش نمیگذارید بهرحال از کثرت احتیاج شما ناچارم
که درسال چهار هزار وپنجصد روپیه بسردار احمد خان وسه هزار روپیه بسردار محمد عمرخان درپشاور
بدهم زیرا که از آمدن ایشان درکابل مطمئن نمیشوم واگرعزم آمدن داشته باشند عهد نامه درقرآن شریف
نوشته بفرستند که مرا بالاولاد دیگر نبینند وخودرا ازمن ومرا ازخود بدانند هرآینه مبلغ مذکوره داده
و هم بکابل طلبیده می شوند فقط ودر پایان کار پس از وصول عهد و عذر نامهٔ ایشان وجه مزبور بایشان
مرحمت گردیده وبعداز چندی چنانچه بیاید سردار محمد عمرخان بفرمان طلب درکابل آمده سردار احمد خان
در هانجا بدرود جهان کرده برحمت حق واصل گشت وسردار عبد الخالق خان را که انیت دامادی بامیر کبیر
داشت باهنسوبان عبدالسمیع خان فرمان اجازت بکابل شرف نفاذ وعزارسال پذیرفته چون خود عبد السمیع خان

نقل رقم خاص حضرت والا

(۱) نکوهش بفتح اول بمعنی عیب و سرزنش (۲) نگارش بمعنی نقش کردن ونوشته بود

(۳) ازقرار اعلیحضرت سراج الملة والدین — این دوسردار در زمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم نفی بلد شده
بودند اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان دراول ملاقات که باافسران انگلیسی درکابل کردند خواهش مراجعت این دوسردار
را ازهند فرموده‌اند (۴) روا یعنی جائز ومباح چون باکلمهٔ دار ضم شود از سبب الفاظ دار یعنی دارنده می آید یعنی
زکی گفتن جائز دارنده است (۵) کتا کش — زبان کشیدن بهرطرف وبیرون آوردن چیزی ازجائی بجائی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 867 of 1269

از جهان در گذشته بخاك پشاور امانت نهاده شده بود دروقت باز گشت منسوبانش نعش اورا نیز بمنشور اجازت که صدور یافت حمل و نقل داده در قبرستان آبا و اجدادش دفن کردند و سردار عبد الخالق خان نیزدرکابل آمدبامر حضرت والا درسرای سپهسالار حسین علیخان قومسپاه منصوربااعیال واطفالش جای کرد ومقارن وقایع ایام مذکوره بکتن کانشناس انگلیس مسمی کالنس کهازراه ملازمت ایندولت بفرمان طلب درکابل آمده بوددرخصت مراجعت حاصل کرده بهدرقی جوقی ازسواران نظام درپشاور رفته از آنجاجانب منزل ومقام خودشد وهمدرین هنگام بروزیازدهم ماه ربیع الثانی محمدشاه خان جبار خیل کهفرار بود وبفرمان اجازت درکابل آمده شرف بار حاصل کرد بحکومت بامیان سرافراز گردید وهم شاه محمد خان ناظر مصارف سردار محمد ایوب خان که دختر امیرکبیر را پس ازفوت شوهرش سردار عبدالله خان بن سردار میرافضل خان مرحوم مغفور بحباله از دواج خویش در آورده ازعریضه واستدعای زوجه موصوفه اش اجازت آمدن کابل حاصل نموده بود آنگاه که حاضر آمد بسرای صفدرعلیخان برادر سپهسالار مذکور جای اقامت ازجانب دولت بوی عنایت شد وهمدرین هنگام از عریضه واستدعای اجازت مراجعت نمودن فتح محمد و غلام نبی نامان پسران میر بادشاه خان بابانی که باصاحب زاده غلام حیدر که درنزد شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان عزت واعتبار ووقع و وقاری داشت روی ازدولت وسعادت برتافته از پشگاه قبه آمال جانب دار ذلت وملال شتافته در پشاور قرار گرفته بودند حضرت والا برآشفته درپاسخ عریضهٔ ایشان بروز سیزدهم ربیع الثانی توقیع ورقم فرمود که تاغلام حیدر فراد وهمسیر محرای بدخواهی دولت باشد اجازت آمدن در کابل داده نمیشوندوان بیچارگان ازپرتووصول افگندن این منشور بادامن شکیبائی بچیده با آرزوئیکه بپیشنهاد خاطر قاصر کرده بودند نرسیدند

رقم اعلیحضرت سراج الملة والدین حسین علی خان کهدر زمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علی خان مرحوم سپهسالار بود

مأمور شدن محمدشاه خان بحکومت بامیان

آمدن شاه محمدخان از هندور کابل

﴿ مأمور شدن محمداسلم خان توخی بحکومت ﴾
(حضرت امام ونقل دستور العمل او)

وهمدر خلال احوال مذکوره حضرت والا محمداسلم خان توخی را بحکومت حضرت امام از مضافات قطغن وبدخشان سرافراز نموده هشت فقره بخط خاص برای دستور العمل حکومت اورقم کرده بسپرداول حاکم را سزاواراست کهواقف حالوماک ایشان سکنه حول وحوش (۱) مزار وسرحدقطغن بطه حضرت امام وخواجه غار وقوم قزاق که همهٔ ایشان درهر دوموضع ازداخل وخارج خاك افغانی موطن ومسكن دارند و آمد شدزیاد بروی روز می آرند بوده ازنزد کلان ایشان وثیقه بگیردکه هرکدام درهریك از هردوموضع ومقـام خود رفت وآمد کند بیرون از اجازت واطلاع حاکم نباشد واگرخودسرانه آمدشدنمایدباز پرس لازم حال اورا بتقدیم رساند وبجنفر ازقوم کناس(۲) را که درحضرت امام وکولاب سکنی ومقام دارند نوکر نگاهداشته بتوسط ایشان از احوال نیك وبد مردم هردومحال آگهی حاصل کند دوم مردم قزاق را از کنار نهر جیحون ممانع گردد که جای نگیرند واگرکسی ازآنسوی نهر فرار اختیار کرده روی بدین سوی نهداورا باجارس وپلیان درموضع غوری وبغلان فرستاده بسردفتر عموم قطغن خبردهد که امر معیشت و مؤنت اورا نظم ونسق نهد سوم هرگاه حکام فرمان فرمای بخارا یا دولت روس نامه وپیامی ازرسالدار نفرستادهٔ اورا احترام نموده بااعزاز واکرام نگاهدارد و نامه را کسیل درگاه عالم پناه کند تا جوابی را که دولت صواب بداند رقم فرماید وخود حاکم بااکار گذاران خارجه درسوال وجواب نگشاید که حقوق بین الدول ضایع نگردد و هرکدام بر مرادش رسد چهارم اگر امری باشد یا نباشد درهفته دو نوبت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شود که دولت ازجمیع امور نزدیك ودورسرحد وثغور نیك استحضار حاصل کرده درانجام مهام آن پردازد وهم اگر وقوع امری را دراستقبال تصور نماید بنگارد پنجم بر حاکم لازم ومتحتم است که درهرروز پاس ازدوروز خودش درمواضع محافظ خانهای واقع سرحد رفته ازهوش داری سرحد داران علم حاصل کرده تاکید بر استواری کند تاشم همه تن چشم وگوش بوده مترقب و مترصد واردات باشد چه فرار شدگان لخسارت پیشه خیانت اندیشه مردم

مأمور شدن محمداسلم خان بحکومت حضرت امام

(۱) حول و حوش محدود مجمع اول یعنی اطراف و جوانب

(۲) کناس آنکه خانه وخانهٔ خانه راورود

قطغن در آنسوی نهر جیحون واز مملکت بیرون بیارند تا از آمد شد داخل وخارج ایشان آگاه شده نگذارد که مصدر فتنه شوند و زنهار که بر بستر غفلت غنوده از رفتن و آمدن بعضی در کولاب وابنطرف و کردار ورفتار وعزم واراده اش وقوف بیابد هشتم درباب مالیات ووجوه سرخانه وزکوة بسر دفتر قطغن آگهی داده درتحصیل وتوقیف آن بالو سوال وجواب کند هشتم هرکاه فرار اختیار کنندگان قطغن نادم وپشیمان گشته نامه انابت وطلب عفو معصیت فرستاده خواهش اجازت مراجعت کنند نامهٔ ایشانرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده هرگونه امریکه از حضور شرف صدور یابد بمنصهٔ ظهور آورده ازخود مباشر لاونعم نشود وتمامت فقرات مسطوره را برعهده شناخته براستی ودرستی درمحل اجرا آرد

﴿ اتمام پذیرفتن وبانجام رسیدن پل خشتی فیض آباد ﴾

(بدخشان وغیره سوانح این زمان)

بپای رفتن بنا وتعمیر پل خشتی فیض آباد

وهمدرین تضاعیف وقایع مذکوره پل خشتی نهر فیض آباد بامر حضرت والا واهتمام جنرال سیدشاه خان انجام یافته وعبور مردم را از زبر آن معطل بصدور امر اقدس وروز مسعود کرده پس از نفاذ حکم پادشاهی درروز جمعه جنرال مذکور باقامت علماء و سادات و بزرگان شهر فیض آباد درسر پل مجلسی آراسته وچندفرد گاو باسم خیرات ذبح کرده پس از صرف طعام واطعام فقرا وابنا بودعای دوام دولت عدالت اساس پل را بروی عابرین از خواص وعوام بکشود ومقارن

مقاتلهٔ کپتان غلام حیدر خان با روسیان

این احوال کپتان غلام حیدر خان مقیم موضع سمن که بامر سرحدداری مواظب بود باجسوران (۱) دولت روس که پای جرأت پیش نهاده بودند درآویخته خون دوازده تن از روسیان را بخاک هلاک ریخت وچهار تن دیگر را زخمدار ساخت وهفت تن از تبعهٔ غلام حیدر خان ودو تن از مردم قرغز بقتل رسیده دو تن از سپاهیان جراحت برداشته هرکدام جانب مقام خود شدند وهمدرین ایام حضرت والا پنج نامهٔ سرحددار دولت ختای را که بجنرال سیدشاه خان فرستاده واوچنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بود بقلم خاص پس از القاب مخصوصهٔ او برنگاشت که مراسلهٔ مودت مواصلهٔ شما بمطالعه پیوست ودران نوشته بودید که روز بیستم ماه صفر محمد مراد میرزا نام نویسندهٔ توپخانه با دو تن از آقسقالان مردم بحسب الحکم بادوازده تن بتاشقرغان رسید و مراسم ملاقات با او بپای رفت خیلی میرزای لایق وبا قاعده بنظر آمده از ورودش رسیده شده درجواب گفت که از برای انکشاف حقیقت ونفس الامر ده تن سپاهی که از دست روسیان درموضع سمن بقتل رسیده اند آمده است که معلوم کند که چرا روسیان بسخن نزاع ازخود وبیگانه را قتل میکنند که کار را به بیکار می کشند ابراز وشنیده باو گفته شد که ماهم دانستیم که روسیان بسیار بعید از شیوهٔ آدمیت وراه ورسم انسانیتند چه قصهٔ احدی اینسخن نکرده از دزد زور آزمائی سرحدداران را کشتند کاینگونه زور آزمودن درهیچ اقلیم نبوده ونیست ونیز بمیرزای مذکور گفته شد که مارا از عزم واراده حضرت والا آگاه کند که اعلیحضرت ایشان موضع سمن را از خود میدانند یااز روس وختای میشناسند وحال آنکه باو جودیکه روسی آنرا از خود میگوید وختای ازخود وبرعلاوهٔ هردو حضرت والا حد فاصلهٔ هرکدام را جداجدا میدانند امید که از خواهش ایشان واقف شویم وماهم ماجرا را بذریعهٔ عریضه بخان خود آگهی داده ایم پس از وصول جواب مکتوباً خبرداده خواهد شد دیگر حضرت والا عزم وآهنگ جنگ باروس دارند یانه توقع آگاهی دادن این امر نیز داریم وحضرت والا ذیلاً از خامهٔ خود او رقم کرده درذیل آن بنوشت که نوشتهٔ شمارا دانسته شدم محمد مراد میرزای توپخانه که خیلی بنظر شما لایق ومطابق قاعده آمده است لازم حالش بود که لیاقت وشان خود را بی نمود وبیباکی وجسارت روسیان که درنظر شما مکروه وناپسند افتاده حاشا از همدردی وهمجواری دولتین علیتین افغانستان وچین بتصور قرمشت ودر خصوص موضع سمن که استفسار نموده اند چنین است که قبل ازین درحدود پامیر هیچ پادشاه را دعوی وگفتگو نبود ومردم سکنه ملک مضبوطهٔ امیر افغانستان که در آن حدود بقاعدهٔ الوس جهة چرا که دواب ومواشی ایشان بخیال خویش اراضی پامیر را حصه وتقسیم

(۱) جسوران یعنی دلیران

نقل نامه که حضرت والا بخامهٔ خویش سرحددار دولت ختای رقم کرد

خود میشمردند وحالا که پادشاهان عظیم‌الشان درحدود آن گفتگو دارند چیزی را که ما لازم بود خود
نگاهداشت مردم رعایای افغانستان ملاحظه نمودیم هاطور را بدستخط خاص امضا نمودیم که معلوم عامت مردم
افغانستان وهمسایه‌های دیشان ایشان باشد یعنی دراوایل حال مردم افغانستان مواضع کتل زرغ دشت وکتل
روغیل وکتل ورکوت وکوه نادموش وکتل بیلی جمع وکتل ارشاد وکتل وق‌کوت وادی کول وآن کول
ودهن ایلیغ ودشت مرتاپی وکتل تخته قرم وکول قودره وسلسلهٔ کوه سیاج وزغلان را که سمن نیز داخل
وجزو آن بود تعلق خود می پنداشتند واکنون که تحقیق نمودیم وبرای خیروبهبود دولت افغانستان اقرار
نقشه که درج این مکتوب است وزد شما فرستادیم امضا فرمودیم که امنای دولت خاقان المعظم که همسایهٔ دولت
افغانستانند از روی نقشه آگاه باشند وبا آنکه تمام زرکان مردم سکنهٔ اطراف پامیر وبدخشان وشیوه حدود
پامیر درنقشه است خیر و صواب درین دیده شد که کتل زرغ وقلعه پونت وقلعهٔ دربت وبوطاه وکتل ماست
وکتل کوکیانی وذواب وارزهٔ کتل تموک ومرسلسلهٔ کوه اغلجور واطاروقریهٔ بارتنک همچنان گذشته برکوه
سیاج وزغلان از افغانستان بوده حدفاصله باشند وازقرار این اختیاریکه کرده شد سمن جانب شرق فروهشته آمد
پس پادشاهانیکه درحدود پامیردعوی دارند مختارند که بالمساوات تقسیم میکنند باهم ونیتی فیصله مینمایند حدیکه
در خور حوصله ولازم نگاهداشت دولت افغانستان بود امضا کرده شده است وحفاظت آن بسرحدداران دولت
خداداد افغانستان فهمانیده‌شده که مواظب امور سرحدداری خود باشند وچونکه امنای دولت خاقان المعظم
رادالسلق حدود آن سرحد لازم بود نقشهٔ سرحدرا با کیفیتیکه درنقشه نوشته شده است بعد ازمهرودستخط
فرستادیم که آگاه شوند وجنگ را بادولت روس که نوشته واستفسار نموده اید خواهش جنگ را نداریم وبه
بدون سبب دعوی دشمنی مینمائیم واگر چند تن از تبعهٔ سرحدداران روسی بسرحدداران افغانستان تاخته
دست تعدی ازآستین تجاوز آخته باشند هرچند بسیار کار ناسزا وار کرده اند اینگونه امور بگفتگوی زبانی
فصل میشود که حاجت بجنگ ندارد انتهی وهمدرین وقت میرزا عبد الرحیم خان ازخانوادهٔ میرزا عبدالرزاق‌خان
مستوفی مرحوم ازتغیر میرزا آقاجانخان بسردفتری قطغن سرافراز گشته میرزا عبدالوهاب خان از تغیر میرزا
غلام حسین خان بسر دفتری بدخشان ممتاز گردید مقارن اینحال ازعریضهٔ زرکان قطغن بسمع فیض مجمع حضرت
والا رسید که استدعا کرده اند که گوسپند دوساله وسه سالهٔ خودرا بحکم دولت که شرف نفاذ یافته وبدیگر
دیار فروختن آن قدغن شده است در کابل آورده میفروشند وگوسپند پیر ولاغر ورزا اجازت فروختن بمردم
باغ دار کاشغریان ومزار شریف خواسته اند وحضرت والا درروزسیزدهم مذکورماه ربیع الثانی که فرمان مخالفت
آمدن درافغانستان چنانچه گذشت بنام پسران میر پادشاه خان بابای شرف اصدار وعزارسال یافت بزرکان قطغن
را فرمان کرد که دولت کاهی بخسارت (۱) رعیت راضی نبوده ونیست واینکه مردم آنجا قبل‌ازین گوسپند خودرا
در بخارا وغیره ولایت برده میفروختند حالا نیز حکم شده که بهمان شیوه وروش در کابل آورده بهائیکه
رضای خود ایشان باشد ببرادران ملی ومملکتی خود بفروشند که نه ایشان زیان کنند ونه برادران ایشان
رنج عسرت معیشت کشند پس درچنین صورت که خیر ومنفعت دنیا وآخرت ایشانست چرا بهانه جوئی وحیله
وری کرده نام گوسپند خودرا پیر ولاغر برده اجازت فروش آن را بغیر از کابل‌در دیگرجامیخواهند که بهانهٔ
گوسپند پیر ولاغر وزرا اجازتی حاصل کرده گوسپند خود را پیرولاغر گفته بدیگر ولایت برده بفروشند و
برادران خودرا از سبب قلت گوشت در عسرت وخسارت اندازند دولت هرگز این اجازت را نمیدهدوبدانک
رعیت راضی نمیشود حکم است که تمام گوسپند فروشی خودرا درکابل وکوهدامن وکوهستان آورده بنرخ روز
فروشند وبهای آنرا نقد بگیرند وهرکه یک راس را بدیگر جا فروخته بودند مورد عتاب وسیاست وعقاب
خواهند شد وازین جا بود که دریتوقت ازمدت جوزا تا عقرب روپیه را سه چهارک بوزن کابل گوشت بکثرت
موجود میشد ودر زمستان باوجود وفور برف هم سیر یک روپیه بود ورفته رفته از قرار داد مردم قطغن

مامور شدن میرزا عبد الرحیم خان بسر دفتری قطغن

قدغن شدن فروختن گوسفند مردم قطغن

(۱) خسارت زیان کردن

که در سال چند هزار گوسپند بدولت سند واقرار دادند که در کابل بیاورند وباقی را درهرجا که بخواهند
رمه فروشند واز اجارهٔ کار گذاران بزرگ پایهٔ سریر سلطنت که محصول را برای منفعت خویش زیاد گرفته
بودن گوسپند را خارج از مملکت منع نکرده بهمان اعداد گوسپند قرار دادی اکتفا ورزیده شد گوشت یکی
ربجهار تنزل کرده سیر الی یک چهار ایک روپیه رسید ودر بعضی اوقات قحط انجامیده عدیم الوجود میشد و

صدور اشتهارات رفاهیت علامات

همدرین ایام حضرت والا از راه عدالت ومروت که پیشنهاد خاطر داشت محض برای رفه حال رعیت ودفع ذلت از خواص
وعوام اهالی مملکت اشتهارات عدیده رقم فرموده درجمیع ولایات انتشار داد که در خصوص مالیات زمینداری
خویش که بدولت میدهند ودرهرسال بتوسط محصل شدید از سواره وپیادهٔ نظام حصول شده بخزانهٔ عامره میرسد
ومحصل ازسبب این امر خوراک خود وکاه وجو اسپش را از رعیت گرفته افزون از مالیهٔ دیوانی خسارت صاحب زمین
میرساند وعدد محصل بجز ازدیگر ولایات تنها در کابل واطراف آن بهزار وپنجصد تن سواره وپیاده منتهی
میشود که اگر بانصاف خرج از رعیت بگیرد در روز هزار و پنجصد روپیه بشمار می آید چنانچه تمامت رعیت
ازین رهگذر بادعا خواسته استغاثها می نمودند که از وجوه مالیات حساب مصادرات محصلان افزونتر می
آید بنابران قرار نهاده وسررشته داده شد که رعایا مالیات مستمرهٔ اراضی خودرا بی آنکه محصل گماشته شود

(۱) کنجور خزانه دار

هرکدام درخزانهٔ بلدهٔ که قریب مسکن ومعاش واقعست سپرده از حاکم وعامل وکنجور (۱) سند وصول وجه
خودرا حاصل نماید واز آسیب وضرر محصل مأمون ومصون گردیده افزون ازوجه دیوانی نقصانی نبیند وانحکم را
مستمر وبردوام ومستقر داند اما رعایا قدر این احسان را ندانسته بعوض شکر کفران ورزیده تاهشت ماه که از سال
گذشت دیناری نداده واصل خزانه نگشت تا که حضرت والا برآشفته بتعداد اشتهاری که انتشار گردیده بود فرامین

باز داشته شدن میرزا امین الله از آمدن در کابل

عتاب اصدار وارسال فرموده که اگر قبل از انصرام امهال وجوه دیوانی را داخل بیت المال کردند فهو المطلوب
والا آماده رسیدن محصل وطبق سابق بوده مترصد زحمت وزجر باشند ومقارن انحال میرزا امین الله نامی که چند
سال ازجانب کار گذاران دولت انگلیس مواظب حال واحوال سردار محمدایوب خان ومنسوبانش بود واجرای
امور اورا می نمود ازهند مأمور خدمت محمد افضل خان سفیر دولت موصوفه که درکابل بود شده چون وارد
جلال آباد گردید حکمران آنجا نظر بصاحبیت سردار محمدایوب خانش که مدتی با او روز بسر برده بود از آمدن درکابل
بازداشته عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده فرمان رفت که اورا جانب پشاور باز گرداند وهم خود محمد افضل خان را

جریمه گذاشتن جنرال میر عطا خان بر مردم هزاره

آگهی داد که اگر نویسنده بکار داشته باشد دیگری را غیر از میرزا امین الله ازهند بطلبد والا صدور انحکم
میرزای مذکور ترک آمدن کابل گفته درپشاور رفت واز آنسوی جنرال میرعطا خان در روز یازدهم ماه ربیع
الثانی دوصد وپنجاه خروار گندم وجو از قرار هرخانهٔ چهل سیر بوزن کابل برپنجصد خانوار بازماندهٔ هزارهٔ
داه هجرستان بام جرم ذمیرا حواله کرده وهم هرخانه ازمردم یزداعتدرا که ازفرار ودمار بازمانده بود امر
کرد که سه روپیه نقد جرم بدولت بدهند وهمچنین هزارگان جرغی وجلگای هجرستان وبهادر را سرزنش
بسزا فرموده وششصد خروار گندم وجو زجرا وجماعاتاً برمردم قلندر وآته ومسکه حوالت کرد وهم هشتاد
هزار روپیه تاوان علوفهٔ سپاه دولت را که هزارگان غارت وتاراج کرده بودند برمردم طوائف فولاده وزاولی
وسلطان احمد وسه پای جای زنگی لعلق محمد عظیم بیک وکزاب گذاشته بایشان قرار داد که چهل هزار مردم
فولاده وبیست هزار مردم زاولی و سلطان احمد وبیست هزار ازمردم سه پای وکله وکزاب بدهند واین نقد

مأمور شدن میر ابوالقاسم خان بمدار الانشای حضور پر نور والا

وجنس باوجود خرابی ووبال طوائف مذکوره باندک مدتی بتوسط محصلان شدید بوصول پیوست وبصرف
افواج قاهره رسید وهمدرین وقت زنان ودختران محمدامیر بیک ایلخانی را که پس ازفرار گردنش دزدوه محمداکبر
بیک بگه اولنگ اسپاهه جای کرده بودند بحرمابیک بنام میر محمد حسین بیک لعل شرف نفاذ یافت همه درکابل
آمده بادیگر اسیران یکجا شدند وهمدرین ایام میر ابوالقاسم خان از لقبم میر محمد حسین خان برادر مهتر کلاز
لقبر میرزا غلام حسین بن میرزا محمد نبی خان دبیر مرحوم بمنصب سر کردگی دیوان مکاتیب ومناشیر چنانچه

گذشت سرافراز گشته بود بمنصب مذکور ممتاز گردیده میر محمد حسین خان پسر دفتری تشخیص منتظر و مباهی گردیده هر دو برادر یکی بجای دیگر نشسته مواظب خدمت دولت شدند و تا دم مرگ بدون عیب و نقص روز خدمت بسر بردند مگر میر محمد حسین خان در [illegible] کار چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد شد از حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین بحکومت هزارهٔ بهسود و مالستان و جاغوری مأمور شده ودیعت حیات در آنجا سپرد و از آنسوی خواجه محمد خان پیشخدمت دربار معلی عریض یکی سابق که از حضور حضرت والا مأمور ممیزی و تحصیل وجوه بقایای قندهار شده بود وارد آنجا گردیده کارهای شگفت و رازهای نهفت از خود و بیگانه را روی روز آورده که هر کدام در محل و مقامش رقم کلک بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و از جمله [illegible] در قندهار [illegible] قبل از [illegible] را ضبط کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و بامر و فرمان حضرت والا نویس میرزا محمد حسین خان سر دفتر سنجش شده چنانچه باید قرب [illegible] روپیه از خسارت عمال و ضباط قندهار [illegible] ظهور پیوست و مقارن این هنگام [illegible] تن مرد و زن و پسر و دختر از گرفتار شدگان منسوبان شاه نظر نام بلوچ متوطن موضع چاه کی که از شرارت خویش چنانچه گذشت اسیر و دستگیر گردیده باغل و زنجیر از فراه گسیل قندهار شده بودند سردار عبدالله خان حکمران آنجا بلا درنگ فرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود بصحابت و حراست عبدالرحیم خان که هم از آنجا او آورده بود و چندی از سوارهٔ نظام رهسپار کابل ساخت و دو منزل شهر [illegible] از اسیران [illegible] گریخته [illegible] را آورده [illegible] سلطنت فرستاده [illegible] کابل و غیره مواضع مأمور گشت و هم از [illegible] این گرفتار شد [illegible] یک نفر اسیران اشرار هزاره را که حکمران قندهار با خود برده بود بفرمان حضرت والا از آنجا در کابل فرستاده داخل زندان سیاست کرد و هم یکصد و شصت تفنگ که از مردم هزاره گرفته بود روانهٔ دار السلطنه کرد و هم محمد عظیم بیک [illegible] را که سپه‌سالار فرامرز خان بفرمان طلب رهسپار قندهار ساخته بود با زوجه و برادر و پسر و دختر [illegible] از آنجا در کابل فرستاد و هم دو ضرب توپ را که اشرار هزاره گرفته یکی را در چاه انداخته و دیگر را [illegible] کرده بودند و کرنیل نور احمد خان [illegible] ضرب را کشیده با خود در قندهار برده بود [illegible] سوار و استوار کرد و هم [illegible] بیست و چهار تن از سپاهیان نظام که در محاربهٔ هزارستان جراحت یافته و با اسکندر خان [illegible] در غزنین [illegible] بفرمان حضرت والا جهت علاج در آنجا درنگ کرده بودند جراحات ایشان مندمل (۱) گشته در کابل آمدند [illegible] شاهانه شدند و همچنین [illegible] محمد قاسم خان و محمد کریم خان و عبدالرزاق خان و محمد ایوب خان پسران سردار عبدالرحیم خان از پشاور پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش اجازت بازگشتن در کابل کرده بودند حضرت والا [illegible] ایشان را اجازت [illegible] (۲) چون گرسنه میشود سگ میشود — چونکه گشتند سیر بدرگ میشوید و از آنسوی [illegible] افضل خان جزائی که از راه عداوت [illegible] جزائر فرار کرده وارد [illegible] حضرت والا [illegible] [illegible] (۳) [illegible] [illegible] [illegible] فرستاده [illegible] [illegible] [illegible] فرستاده از کردهٔ خویش [illegible] معذرت و عفو [illegible] خواست [illegible] [illegible] گذشت تا که [illegible] را گرفتار [illegible] [illegible] [illegible] در موضع [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] در موضع [illegible] جای داده بود [illegible] ایشان را [illegible] کنند و [illegible]

ذکر وصول خواجه محمد خان ممیز در قندهار

فرار کردن محبوسین بلوچیان چاه کی

(۱) مندمل از اندمال بمعنی بهم رآمدن و صحت یافتن جراحت

[illegible] استدعای پسران سردار عبد الرحیم خان

شرح حال شیر افضل خان جزائری

---

(۲) اصل بیت مثنوی شریف چنین است . چون گرسنه میشوی سگ میشوی . چون که گشتی سیر بدرگ میشوی
و در فرمان اعلیحضرت همایونی واسطه جمعیت اشخاص بلفظ [illegible] (۳) [illegible]

دستبرد کفار بر مردم ملغار

ایشان را بغارت ربودند و از این حمله و یورش کفار مردم ملغار که تاب اقامت را در ساو و نازی بخود ندیده از راه فرار
داخل اسمار شده مقرار گرفتند و کفار قبل از اینکه ایشان در اسمار برسند دوباره حمله کرده چهار صد راس از دواب
و مواشی اهل ملغار و رئیس مردم ملغار را بیغما برداشته دو تن پسر او را نیز بقتل رسانیدند و او از راه التجا نزد
سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده محل اقامت خواست و سپهسالارش در موضع شکل جای داده او و قومش همه
در آنجا جا کرده از جور عمرا خان و ستم کافران بیارمیدند و در خلال این حال غلام اله خان و عبدالقادر خان پسران خان

شرح حال پسران خان اسمار

مرحوم اسمار شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شده مشمول اشفاق خسروانه گشتند و حضرت والا از عرض واشند های
خود ایشان محل سکنا در شهر جلال آباد مرحمت فرموده امر کرد که عیال و متعلقات عبدالقادر خان و صاحب نور نام
لالای او و محمد علیخان برادر صاحب نور مذکور و سید برهان الدین نوکر خان مزبور و دوست محمد خان دامادش که
مجموع بیست و پنج تن میرسیدند در جلال آباد رحل اقامت انداخته غلام اله خان در کابل آمده جای گزیند چنانچه
حکمران جلال آباد سرای میرزا عبدالحکیم خان واقع اندرون شهر را پرداخته آنگاه که آمدند دران جای گزیدند
و چنانچه در موقعش رقم خواهد گشت بقدر کفایت مؤنت روزگار ایشان از دولت معین و مرحمت شد و از آن سوی
شیر افضل خان اسمار چون از آنکه کمر بخون خواهی میر مقتول ایشان تنگ بسته بودند شهر و قصر از جوار کشیدند و او
که ملجای بجز از عتبهٔ علیا نداشت ناچار و لا [illegible] از کرفتن خجل و شرمسار بود دوباره روی امید بسوی خط
حمایت این دولت نهاده چون وارد موضع بارکام شد سپهسالارش در آنجا امر توقف کرده عریضه نگار [illegible] سر رشته
شد و از راه داخل و ندادنش در جلال آباد و کابل اجازت خواست و حضرت والا او را چنانچه بیاید در کابل
طلبیده قراری در اقور روزگارش نهاد و مقارن واردات مذکوره محمد شاه خان که با س برادرش عمرا خان
در علاقهٔ دیر رفته اقامت گزیده بود از آنجا با جای برادرش راه کشتگر برگرفته و مردم کشتگر با شیر از کفار سه
راه او شده در کتل گز با هم در آویختند چون شش تن از ایشان محمد شاه خان را گرفتار [illegible] کردانیدند

آمدن سلطان محمد خان در کابل

و در خلال این احوال سلطان محمد خان بن سردار فتح محمد خان مرحوم که گفته شدکش در هرات [illegible]
گشته واسطهٔ نسبت دامادی که بسردار خالو خان داشت و او چنانچه گذشت از راه حصول اجازت از پشاور
در کابل آمده بود اجازت آمدن حاصل کرده از پشاور برخاسته وارد جلال آباد شد و از آنجا وارد کابل آمد

شکست خوردن عمرا خان

و در روز حصول شرف بار مورد نوازش شهریار سپهر وقار گشت و از آن سوی عمرا خان با لشکر گران روی ستیز
بسوی کوهستان تل [illegible] نهاده و با مردم آنجا جنگیده غالب آمد و اموال و متاع ایشان بغارت متصرف شده
در آنجا [illegible] فرو کش کرد و مردم تل راه مقاتله برگرفته عمرا خان را مغلوب و منهزم کردند چنانچه غالب
و خاسر باز گشته در علاقهٔ دیر شده قرین حضرت اقامت نمود و از دیگر سوی در اثنای این تکاپوی
عمرا خان کفار قشه جوی کاموز و کاتوز که هنوز از [illegible] بموضع ساو و ناری [illegible] گذشت کرده
بودند استراحت حاصل نکرده دوباره حمله نموده دو هزار راس گوسفند [illegible] از مردم [illegible] کوت تاختند
و صاحبان مال از رفقای کفاره حمله راه استرداد و استعجال برگرفته [illegible] ایشان [illegible] کفاران
گردیده [illegible] و گرفتار [illegible] کفار [illegible] مقارن الحال
سپهسالار غلام حیدر خان احمد شیر خان [illegible] پیادهٔ [illegible] ملک مرحوم شنواری از
راه تحصیل مالیات دیوانی مامور دره پیچ و امروی (۱) کرده و مردم آنجا [illegible] احمد شیر خان
و همراهانش را هدف گلوله [illegible] احمد شیر خان جراحت رسانیدند و سپهسالار از [illegible] آمده
آگاه شده بتصور آنکه طغیان ایشان [illegible] مرده [illegible] که [illegible] خواهد
بود بهاوالدین خان کرنیل را با دو فوج پیاده و دو ضرب توپ و دو صد تن پیادهٔ ساخلو از اسمار [illegible] و چهار
ساعت [illegible] کرنیل مذکور [illegible] طریق استعجال بود که [illegible] خان [illegible] عمرا
[illegible] که بعد از ورودش در دور لشکر [illegible] قلعهٔ [illegible] متصرف شده بود حمله کرده [illegible]

(۱) امروی بفتح اول و سکون ثانی و ضم را و سکون واو و یای موحده از کوهستان شمال شرق جلال آباد

کشیده خود بالشکر دراندرون قلعه جای گزید و عمراخان ازین امر آگاه گردیده وازدره نخود عجیده ازراه کنه جوئی درموضع دمنده لشکر گرد کرده آهنگ تاختن درموضع باجغره نمود وصفدر خان ازعزم وارادهٔ او آگاه گشته سواره وپیادهٔ بسیار جانب باجغره رهسپار ساخته امر کرد تا گر عمراخان روی یورش بدانسوی نهد بمدافعه گرائیده دست تصرفش را از آنجا بازدارند اماللاخان راه خیراندیشی وصلح جوئی برگرفته درین جانبین درآمد که شاید با آب تدبیر اطفای نائرهٔ محاربه کرده بتائید حق قدر رفع مناقشه کند ولیکن چون عمرا خان باغوا والقای کارگذاران دولت انگلیس این همه کشش و کوشش را بامردم آن کوهستان داشت آئین مصالحه درست نیامده طریق کین چنانچه باید کشوده گشت که انشاءالله درموقعش باحالت کرنیل بهاءالدین خان وتمردان مردم درهٔ پیچ وامثال وی بشرح خواهد رفت

➤ صدور اشتهار رفاهیت دثار بنام مردم غوری وغیره واقعات متفرقه ➤

صدور اشتهار بنام مردم غوری

وازهنسوی در خلال احتلال واحوالیکه بشرح رفت حضرت والا که درشب وروز روی همت بسوی رفاه حال رعیت داشت و آنرا اززمانی مهمل نمیگذاشت دربیست وسیم ماه ربیع الثانی مجدد قطعه اشتهار بنام مردم علاقهٔ غوری که عمال وضباط زکوة دواب ومواشی را ازایشان زیاد گرفته وازعریضهٔ شفاهی رعیت بگوش والا نیوشش رسیده بود اصدار فرموده ارسال آنجا نمود که پس ازین روز مردم مالدار همه طوائف سکنهٔ قطغن گوسپند وبره وبز رااز یك زکوة کامل ده دو روپیه واز ناقص ومتفرق درصد رأس ده روپیه یا از زکوة کامل ومتفرق و ناقص بر طبق حساب ووفق شمار ازهزار سر گوسپند وبره وبز ده رأس گوسپند بضابط وعامل داده از هر اشتر دو روپیه وازهر راس اسپ یکروپیه بدهند وگوسپند وبره وبز رادر زکوة مساوی شمارند وبرهٔ نوزائیده شده رانیز درحساب آورده ساقط نسازند واز اسپ سواری نوکرپیشه وگاو والاغیکه درومه وگله نباشند وماده گاو شیر دهنده که جهت معیشت عیال داری ونر گاویکه برای تخم(۱) و زراعت کاری وباربرداری داشته باشند زکوة ندهند واین اشتهار را دستورالعمل روزکار خود قرارداده وجوه زکوتها را بطبق آن ادا کنند ورسید وجه خود را از که خدا وعامل وضابط هریك که باشد حاصل نمایند وزیاده از وجهیکه درج اشتهار است چیزی وپشیزی ندهند واحکم را قاضی وحاکم ایشان دهند تاایشان افزون خواهان را مانع شوند واگر حاکم وقاضی جمع نپرداخته باز خواست نکنند افزون گرفتن ضابط وعامل وکدخدا را مفصل ومشروح معروض پایهٔ سریر سلطنت دارند که باز خواست شدید فرموده شود که دوباره جور وتعدی ازاحدی بررعایا واقع نگردد وهمچنین در تمامت بلدان وامصار اشتهارات عدیده عن ارسال پذیرفت وهمدر این ایام نامهٔ از ویسرای کشور هند درپاسخ نامهٔ که حضرت والا درباب جسارت و محاربت سرحد داران دولت روس که کاپتان غلام حیدرخان نموده وحضرت والا برای ویسرای نگاشته بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وچون نامهٔ او مشعر وقرار دادودولتی ومشتمل برتعیین حدود ونقاط فاصله بین دولتین افغانستان وروس بود ودفع منازعه و مذاکرهٔ جانبین را می نمود باسرحضرت والا بسید شاه خان جنرال ارسال شد وادوار این نامهٔ ویسرای برحدود سرحدیهٔ بدخشان و خطوط ونقاط فاصله حاصل کرده نامهٔ ویسرایرا که سند دولتی بود باعریضهٔ از خود ودو بچه باز وچهار رأس اسپ خوش خرام ممتاز وسه تن غلام ودو تن کنیز ویازده پوست خرس وسه صندوق آشیاء کندی برسم هدیهٔ حضور انور ارسال نموده همه مطبوع طبع جهان آرا گشت وچون درعریضهٔ او شرحی ازنامهٔ افسر سرحدیهٔ روسیه ومقیم پامیر که بلفظ ترکی نگار داده وازراه الفت زودش فرستاده واو اجازت نوشتن جواب آنرا از حضرت والا استدعا کرده ونوشته وآن نامه را نیز فرستاده بود حضرت والا درروز سه شنبه بیست و چهارم ماه ربیع الثانی فرمان کرده ارقام فرمود تا گر حامل این نامهٔ افسر روسی خادم خود او وطالب جواب باشد درپاسخ آن بنویسد که ازقضیهٔ تعیین سرحدیه که ازپیشگاه حضور سعادت دستور حضرت والا رسیده است اراضی وحدود حصه وحق دولت افغانستان را بیکشناخته ام والبته هر طرفین آن حاصل گشت خواهد بود وبنابران لازم و متحتم میشمارم که بوجه همت برنگاهداشتن حدود متعلقهٔ دولت متبوعهٔ خود بگمارم واگر فرستادهٔ خادم خودش نباشد هیچ ننویسد وهمدر روز مذکور میرزا مصطفی قلیخان بیمنهٔ

شرح نامهٔ ویسرای کشور هند

(۱) تخم بفتح اول و غای ساکن یعنی شیار

بنیاد وآباد شدن عمارت باغ مهمان خانه

از عمال ملا یوسف خان رستاقی که در مال دولت خیانت کرده بود تحویل داری اکثر اسباب دولتی سرافراز گشت و هم در تضاعیف وقایع شهور این سال که مسطور گشت دیوار اطلاع چارکاه و حجرهای خدمه نشین باغ مهمان خانه که تا اینوقت بباغ آقا معروف بود بامر اقدس بنیاد و بدست کاری استاد ولی محمد خان معمار قندهاری آباد گردیده عمارات عالیهٔ اندرون آن باندک زمان شایان شان پادشاهی افراخته و پرداخته و از عمارات نادر عجبه ساخته

شرح حال و امر تحصیل مال ملا غلام محمد خان حاجی باشی

شد و مقارن اینحال ملا غلام محمد خان حاجی باشی از اینکه دولت از حاجیان مردم سکنهٔ ماوراء النهر وغیره ولایات محض برای کسب سعادت ورعایت حالت حجاج که از کابل تا پشاور براحلهٔ کرایه رفته از آنجا در همراه بخار می نشستند و اکر اسبان خودرا فروخته در آنجا می بردند زیان زیاد میبافتند بتوسط او خریده و چهقدمیداد از صاحبان اسب مبلغی بنام دلالی و محصول هیکرفت و در کیسهٔ خویش همی انداخته می اندوخت تا که از عریضهٔ وقایع نگاران کابل حال رفتی والاشعه از پلاق بغمان اورا فرمان کرده بپرسید که گرفتن اینوجه از جانب دولت است یا از جلب منفعت خودش محصول جدید بر حجاج خانهٔ خدای قرار داده است و اگر از جانب دولت باشد حکم و دستور العمل که او داده شده بیاید و بمعرض رساند که از حاجی چه محصول میگیرد و بکجا تحویل میکند والاجواب الدرا بذریعهٔ عریضه مکشوف دارد که چرا مرتکب چنین امر میشود و او که از ابتدا تا اینوقت از پنجه صاحب ثروت و مالک مکنت زیاد شده بود و حاجیان نیز در هرسال چندبتی در کابل درنگ کرده در ورود بمنزل مقصود دیدند و حاضر بودند که بتحقیق و ثبوت میپیوست بهمین استفسار حضرت والادست آزاز مال حجاج باز کشید که مبادا روزی گرفتار شحنهٔ سیاست دولت شود چنانچه سکوت اختیار کرده عریضهٔ ننوشت که ثبت عریضهٔ انکار یا اقرار او نیز داخل تاریخ میشد و مقارن اینحال

شرح حال اشرار هزارهٔ شیره

مولا داد خان حکمران فراه و کرنیل محمد خان از جانیکه بودند بالشکر انتظامی و ملکی و توپخانه که در تحت رایت داشتند روی سرزنش بسوی هزارهٔ بدکنش شیره که تا اینوقت سر رخط فرمان ننهاده بودنیادند و آن مردم شریر را قتل و غارت عام کرده بسیاری اسیر گرفتند و هنوز سرگرم مقاتلت و قتل و غارت بودند که جنرال میر عطا خان از معسکره آراق جانبین آگه گشته باسپاه کینه خواه که همراه داشت از موضع فیروز اردکان روی بسوی موطن هزارهٔ شیره نهاده چون وارد منزل قلنک(۱) واقع شیره شد برکه محمد صادق خان و سردار فقیر محمد خان حکمران کلات را بالشکر تحت رایت ایشان از راه قریهٔ محمود امر بحرکت کرده خودش نیز براه افتاد و هردو لشکر باهم وارد منزل چهار تو شده از آنسوی مولاداد خان و کرنیل محمد خان که هزارهٔ شیره را یکسر نمودند واسیران را برداشته از راه باز گشت در موضع جرستان فرودکش کردند و جنرال مذکور میر احمد علی بیک قاضی موضع چهار تو را که این اساس فتنه بود بامهٔ پسرش گرفتار ساخته در غل و زنجیر سیاست انداخت و نهصد روپیه تاوان اند کی از علوفهٔ سپاه را که در حدود سیاه درهٔ چهار تو قبل برین دستخوش تاراج اشرار هزاره شده بود زجرا از مردم چهار تو حصول کرده بسبب نامهٔ مولاداد خان فرستاد بیامداد که اسیران هزارهٔ شیره را باخود برداشته وارد چهار تو شود چنانچه او بنامه و پیام جنرال میر عطا خان از جرستان کوچیده وارد چهار تو شد واسیران را بتوخویض و تسلیم کرده وی هم ایرمردم چهار تو سپرده امر کرد که باز ماند کان مردم شیره آمده واسیران خود را بمساکن خویش برده جای گزین امن شوند و از ینکار جنرال مذکور چنانچه بباید حضرت والا

گرفتار شدن بعضی از اشرار متفرقهٔ هزاره

اسیران را طلب کابل فرمود و هم درین هنگام از عرایض دولتخواهان شرحی از شرارت و مفسدت مهدی بیک وافضل بیک و محمد رحیم بیک و خداداد و ملاجان و محمد علی و محمد رفیع و صفر علی واللهداد بیک و محمد علی بیک قوم آبه و سید اکبرشاه و سید حسین و محمد کرم شاه و سید انور و سید فیروز و سید گوهر علی از سادات یکه اولنگ و موسی شاه و داد علی و محمد امین از مردم در هٔ علی تعلق سادات و محمد عظیم و صفر علی و غلام حسین و اسمیل و کلب حسین قوم احمد و رستم و محمد یوسف بیک و قنبر سردار سیاه دره و فتح علی جاد در موضع صفر محمد تعلق محمد اکبر بیک و محمد باقر بیک واحد علی بیک و غلام حسین بیک سرقول و قاسم علی بیک کرمان و رحیم علی افشار و محمد حسین قوم آبه و رحیم بیک و محمد باقی آبستان قلی قوم هاجر کهمرد بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را در دو روز بیست و هفتم

۱) یکلنگ

ماه ربیع الثانی فرمان رفت که همه را با زن و فرزند در بند انداخته کسیل کابل نماید و او بوفق این حکم که بنامش شرف اصدار و عز ارسال یافت اشرار مذکور را گرفتار ساخته و غل بگردن انداخته ارسال کابل نمود و اکثرشان بسزا رسید و خود سپهسالار مذکور وارد منزل یورمک گردیده بر کدر حسن خان بافوجیکه از میمنه با خود برداشته راه تدمیر فرقه شریره هزاره بر گرفته بود بفرمایه بنام او شرف صدور یافته پرتو وصول افکند از منزل مذکور سپهسالار وداع کرده در هزارۀ بهسود آمده اقامت گزید و مقارن این حال از عریضۀ جمشید خان هزارۀ جاغوری خسر محمد عظیم بیگ سه پای حضرت والا را از بودن زوجه و یک پسر و دو دختر او در نزد جمشید خان مذکور اطلاع دست داده هر چهار تن را طلب کابل فرموده و در پایان کار یک دختر در سلک خدمۀ اعلیحضرت سراج الملة والدین منسلک گردیده دیگران خوار خوان احسان حرم محترم شاهی گشت و هم محمد اکبر نام هزارۀ سیرقی که با پسرش گرفتار دست هواخواهان دولت شده بود بفرمان طلب در کابل آمده با دیگر اشرار تفویض حاجی محمد گل خان برک شده بمکافات کردار خویش رسید و از آن سوی سپهسالار غلام حیدر خان که وارد منزل یورمک شده بود و راه مراجعت جانب ترکستان می پیمود در روز بیست و نهم ماه ربیع الثانی وارد سیاه درۀ هزارۀ دایزنگی شده بفرمایه بنامش شرف اصدار یافت بفراهم نمودن و در کابل فرستادن سید و کربلائی و زوار هزاره پرداخته نه هزار روپیه از محمد میر سرخ جوی هزارۀ دایزنگی که در فتنه با پسر محمد امین خان بهسودی و غیره انبازی کرده بودند بنام جرم بگرفت و مطابق این امر جنرال میر عطا خان پس از استیصال هزارۀ شیره از موضع چنار تو دراز کان باز گردیده از آنجا بفرمان طلب راه باز گشت جانب غزنین بر گرفته با چهار فوج پیاده و اسیران هزارۀ شیره وغیره که حضرت والا طلب کابل فرموده بود وارد سنگ ماشۀ جاغوری شد و هم غلام محی الدین خان میداتی از حضور انور مامور حکومت مالستان و میر آدینه گردیده میرزا فضل قادر خان از کفیرا مجند هندو پسر دفتری هزارۀ جاغوری سرافراز گشته چون هندوی مذکور توجیه و اوارجۀ حساب زمان کارداری خود را بدفتر سنجش کابل فرستاده سرباز زده بود بحراست سوارۀ نظام در کابل آمده محاسبه دفتر سنجش شد و هم برک زبردست خان بافوجیکه از هرات با خود آورده بود بفرمان حضرت والا از ارزگان راه مراجعت جانب قندهار بر گرفته در آنجا رفت و مقارن این حال میرزا عبدالسمیع خان از ذکر که در صنعت و هنر خویش از هم پیشگانش برتر و از راه فرار در سمرقند رفته چهار سال در آنجا روز بسر برده از راه شیا باد وارد مزار شریف شده بود حضرت والا که اهل صنعت را جویا بود و در تربیت هنرمندان داخل و خارج مملکت بذل و احسان می نمود حکمران ترکستان را فرمان کرده و او وطبق حکم اقدس پنجاه روپیه زاد راه و اسب سواری از دولت داده روانۀ کابل نمود و در سلک زرگران خاص اختصاص یافته مواجب کافی برایش مشخص و معین گشت و همدرین وقت بزم سور و سرور مراسم شهزاده بر و منتد سردار غلام علیخان در مزار شریف بپای رفته عموم اهالی و جمهور خواص و عوام از انواع ما کولات و اقسام حلویات متلذذ و شیرین کام شدند و همدرین هنگام مردم دری خیل و میرزائی از اشرار جدران که سردار شیر دلخان چنانچه گذشت از چندی مشغول تنبیه و تهدید و اسکات ایشان بود و ایشان پلیت و لعل او را معطل داشته راه اطاعت نمی پوئیدند تا که از خواهشات سردار مذکور سرباز زده رخنه و یورش ناسپورش ساختند چنانچه در روز سلخ ماه ربیع الثانی از موضع زری ولنگه با سپاه رزم خواه روی راه نهاده چون بقرب موطن و مسکن مردم دری خیل رسید آن وحشی صفتان در خصلت از راه عداوت بکوه جبالت رشده سردار را اسکار تمامت پیاده و سوار لشکر را امر محاربت کرده با اشرار بازار گیر و دار را گرم ساخت و دلیران سپاه از جانب حمله ور گردیده اشرار را بفرار گردانیده و روز را بجنگ بشب رسانیدند و اشرار در تاریکی شب استوار گردیده سنگرها را قرار گذاشتند و مردان رزم خواه سیاه شب را در فرود گاه بسر برده بامداد روز دیگر روی ستیز بکوه و سنگر خصم نهاده تا ساعت سه پس از نیمروز کوشش و کشش زاید الوصف نمودند تا که اشرار را پای ثبات لغزیده رو بفرار نهادند و هواخواهان دولت فتحیاب گردیده مال و متاع بسیار بغنیمت متصرف شدند و خانهای ایشان را آتش زده بسوختند و همچنان مظفر انجام از تعاقب اشرار که در موضع زری بود قرار گرفته

مامور شدن غلام محی الدین خان بحکومت میر آدینه و مالستان

آمدن میرزا عبدالسمیع خواهرزاده میرزا شیرین حکاک کاشغرقانی

سرزنش اشرار جدران

بودند برداشته وجدرا نیان ازتعاقب دلیران سپاه آگاه گشته از انجا باعیال و اطفال خویش راه جبال بر گرفته
دردره زورمسکن گزیدند و دربن جنگ منصورخان حواله دار وسه تن ازسپاهیان نظام جراحت برداشته ازاشرار
سی وچهار تن کشته وشصت ودوتن مجروح گشتند وعاربهٔ موضع زور الشاهالله درموقعش رقم میگردد

◀ شرح حال اقوام میر سلطان کوتوال ▶

(وزفتار خواجه محمد خان باسردم قندهار)

شرح حال اقوام میر سلطان کوتوال

وهمدر اوایل ماه جمادی الاول میرزا محمدحسین خان کوتوال و میرزا عبدالرؤف خان نائب او وسرمفتران
سنجش کابل منسوبان میرسلطان راکه ازروز بیاسا رسیدن او محبوس شده در زندان کابل بودند خوف درهم
داده بلکه زجر وتوبیخ نموده مبلغ گزاف را بنام خویشان و آشنایان او چون محمعل صراف و کاظم مسکر
وامیرمحمد وسیدحسن والوی حامی ومحب مسکر ومحب حامی وپسر کریم ومحمدعمر و محمداعظم و یعقوب وسیه
علیخان رساله دار وغلام جان تاجر وخیرالدین وغیره قندهاریان ازمال میرسلطان ازایشان اظهار کرفته وفرمانی
مهر پادشاهی که آنهم پس ازمهرخود ایشان مزین میشد بنام حکمران قندهار حاصل کرده همه را بااقوام
واحباب ایشان گرفتار عقاب کرد وازجمله چهل وهجهزار روپیه وهشتصد وپنجاه دانه‌طلای را لنگه بنام حاجی
ملا شیر سیمساز وپسر شکوی هندوی صراف ودیوان چیکل تاجر اظهار گرفته همه را بمحصول رسانیدند
ومقارن اتحال هفت فقره که هرفقره آن‌مشتمل برچند فقرهٔ دیگر ازنیك وبد بود از عریضه خواجه محمد خان
عیز قندهار حالی رای والاشد وچون فقراتش مشعر برخرابی وبیان اکثر ازمردم قندهار ودرذیل آن‌نگار
داده بود که صفدر علیخان پیشخدمت امیرشیرعلیخان مرحوم که شخص ناخوان وقزلباش زاده بود سالهای
زیاد اجرای امور قندهار را نموده بپای برد وخواجه‌محمد که خودرا خواننده وصادق وخواجه زاده میداند
ووقت اشتعالش رسیده است هرآینه دست ازخدمت باز نمیدارد و حضرت والا تمامت فقرات عریضهٔ اورا
بحکمران قندهار امر تحقیقات فرموده برای خودش رقم نمود که ازین عرض وادعای او معلوم‌ومفهوم میگردد
که هوای حکومت در سردارد‌واینرا نیك بداند که مأمور حکومت نمیشود ومقارن اتحال ازعریضهٔ میرزا

حال حسن جاغر

یوسف خان وقایع نگار مشهد مقدس حالی رای والاشد که میرمحمد امیر بیك ایلخانی هزاره را خدابخش نام
نوکرغلام‌حسن جاغر که پارهٔ ازاحوالش مجملاً رقم گشت درمشهد رسانیده وهم عبدالحمیدخان را که ورودش
درباخرز از پیش گذشت حکمران مشهد سوار گماشته اورا گرفته ومحبوس کرده درمشهد برد و حضرت
والا ازقتهٔ عبد الحمیدخان آسوده خاطر گردیده درباب غلام حسن جاغر فرامرز خان سپهسالار
را فرمان کرد که زوجه ومحمد اکبر پسر دوازده ساله وغلام حیدر پسر بیست ساله غلام حسن را
باحی‌الدین خان بیست و دوساله و غلام حسین هجده ساله و عباس نه ساله برادران او از محلهٔ خواجه مصری
هرات گرفته ومحبوس کرده ومال ومتاع همه را ضبط نموده خود ایشان را روانهٔ کابل نماید چنانچه او دونن
برادران اورا که از جملهٔ سوار گشاده ودرسرحد بودند درهرات طلبیده بعد همه را محبوس کرده در کابل

فوت ناجو خان اسحق زائی

فرستاد وهمدرین ایام ناجوخان اسحق زائی دربشت رود بدرود جهان کرده فرمان بزرگی مردم کوچی پشت
رودی بنام گل خان وجلال خان پسرانش شرف نفاذ یافته هردوتن رئیس قوم شده ره نورد طریق بدخویش
گشتند ومقارن اتحال ازعریضهٔ سپهسالار فرامرزخان حالی رای والا گردید کاشیعیان سکنهٔ هرات ازاماموشدن

شرح حال شیعیان هرات

ملاهای سنیان درمساجد ایشان وترغیب نمودن مرایشانرا باداء صلوات پنجگانه درمسجدو جماعت وسنگسار شدن
یك نفر خیاط کاسپرلان حضرت رسول کرده بود وکینه وعناد مردم اهل سنت وجماعت باایشان وسقط وفحش
گفتن مرایشانرا وامثال وجهلاء گردیده تمام عزم‌رفتن جانب‌مشهد جزم کرده‌اندوا کثر که سبکبار بودند راه فرار
بدانسوی پیش گرفته رفتند وماقی پس ازچندی که دانستند کسی جور وستمی بجز از اجرای او امر ونواهی
الهی وطبق مذهب مهذب (ابی‌حنیفه رحمه‌الله) نمیرسد ودیگر تکلیف بایشان نمیکنند فسخ عزم فرار کرده‌وصاکن
خویش آرام‌وقرار گرفتند وبعضی ازفرارشدگان نیز باز گشتهوو بعیدیگر آهنگ‌بازگشتن دارد و حضرت والا دردرون

سه شنبه غرۀ جمادی الاولی اورا فرمان فرستاده ارقام فرموده که عجب است از شیعیان هرات که خود را مسلمان میدانند وادعای اسلامیت دارند واز شنیدن اذان وخواندن نماز واجرای حدود الهی مشئوم میشوند اگر چنانچه خود را مسلمان میپندارند باید نماز را بجماعت بخوانند وبراه ورسم مسلمانی درست شوند وخاطبیکه(?) رجم شده حاشا حد شرعیست که جاری گشته هرکه سب یاران پیغمبر کند حدش سنگسار است وآنانیکه از قزلباشیه درمشهد رفته وباز پس آمده اند حکمست که ایشانرا از آنجا خارج کنند ونگذارند که درانجا باشند زیراکه چنین اشخاصیکه ازتکالیف شرعیه خائف شده بروند وباز پس بیایند هرآینه خالی از مفسدتی نیستند بلکه اقرب وخویشان ایشانرا که رفته باشند نیز با ایشان ازملک کشیده مزاحم دیگری اشوند وازصدور این حکم سیوم قزلباشیۀ هرات را نیز تنگار داده آنکه فرموده واز صدور این منشور فرار کردن قزلباشیۀ هرات قرین یاس وهراس گردیده دریافتن کار عموم فروختن اراضی وعقار خود را بدولت روس کرده وکارکنان قونسل خانۀ مقیم مشهد دولت موصوفه نیز بعد کوشش افتادند که املاک هرات آنهارا خریده قباله حاصل کنند وقونسل دولت انگلیس ازاین امر آگاه گردیده بحکمران هرات آگهی داد وآنگاه که ازعریضۀ او ساحل رای والا شد بحکمران هرات را فرمان کرده رقم فرموده که جواب این مقال را میبایست که خود جنرال قونسل انگلیس میگفت وحالا که حکمران هرات خبر داده است لابد جوابش ازطرف خود بشکارد که اخراجیان قزلباشیۀ هرات درحقیقت ونفس الامر فراریان مملکت ایرانند که بجرم دوزی(?) ازراه غربت ومسافرت درمملکت افغانستان آمده وپناه گزیده بعضی بحرفت وبرخی زراعت وفلاحت اراضی خالصۀ دولت روز بسر برده تا که اوضاع اجنبیت ازناصیۀ حالت ایشان بظهور پیوسته درمملکت خویشتن بازگشتند واراضی خالصه پس گرفته شد که گویا ایشانرا درمملکت افغانستان هیچ حق مداخلت ومشارکت نبود پس بکدام دلیل وبرهان زمین مردم افغانرا خریده وفروخته میتوانند وحال اینکه هیچ دهقان وزراعت کاری مالک زمین دیگری نشده ونمیشود اگر چنانچه این رسم رواج پذیر گردد وفراریان واخراج شدگان هرمملکت بدیگر مملکت رفته ملک غیررا بفروشند اشخاص خوقندی وسمرقندی وغیره که درافغانستانند و درطمع ملک اصل وزمین موروثی ایشان در آن ولایتست باید ازایشان خریده شود وچون این گونه معاملات وسوداگرات خلاف قواعد ومراسم عالمست وگاهی از قوه بفعل نیامده وهرگز صاحبان دولت ومالکان ممالک مرتکب این نوع معاملات نگشته وپیشه وشعار خود ساخته اند پس کارگذاران دولت روس چرا خیال محال این گونه افعال افتاده ملک غیری را ازغیری بخرند وهرچند کثرت ثروت ومکنت داشته باشند هم میباید ترک اجماعه(?) کنند والا مردم افغان نیز میتوانند که نصف خوقند وثلث سمرقند وربع تاشکندرا ازفراریان آن ولایات که درافغانستانند بخرند وحال آنکه فراریان هم بشوق وشعف پول گرفته میفروشند وازنوشتن این کلمات در ظاهر کار گذاران دولت روس درجواب اظهاری نکرده اگر درباطن کاری کرده باشند مکشوف نگشت که درج کتاب میشد ومطابق این ایام رنگ عبدالاحدخان که اشرار مسکنۀ گرزوان وچراس وغیره را چنانچه تذکرت(?) گوشمالی بسزا داده در موضع هشتمین اقامت گزیده بود بنامه وپیام سپهسالار فرامرز خان ازآنجا برخاسته پس ازطی دومنزل وارد کوهستان چهار صده شده بعزم گرفتن کرغکان چار صده که از قندز فرار کرده درآن کهسار رفته وباچندتن از اشرار هزارۀ دایزنگی بارکشته بسرقت ورهزنی اقدام نموده بودند فرودکش کرده و همچنین کیدان نظام الدین خان با فوجیکه همراه داشت درقیصار شده اقامت گزید کمسدوار(?) شورش مردم بندرشده باعث امن رعایا باشد ومقارن اینحال قاضی سعدالدین خان حکمران هرات صدتن ازپیادگان ساخلو را باچیزی ازسوار گشاده مامور اقامت بندر کرده نظام الدین خان کیدانرا ازقیصار درمیمنه طلبیده خود باجله صدتن پیادۀ نظام ازانجا روی بازگشت بسوی هرات نهاده وارد الار(?) وازانجا داخل قیصار شده باهژده تن ازافسر وافراد سپاه که دروقت فتنۀ مردم میمنه مصدر عناد وکینه شده بودند وجنرال غوث الدین خان ازهردو فوج مقیم میمنه جدا ساخته ودر غل وزنجیر انداخته بدو سپرده بود وارد مرغاب گشت وعمال وضباط آنجا را از

شرح حال رنگ عبدالاحدخان

مراجعت حکمران هرات از میمنه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 878 of 1269

سپیدک بمصادره از رعایا پول گرفته بودند عزل کرده عبدالواحد خان بن لعل محمد خان غلجائی را که پسر عم پسر محمد [illegible] داوی نوره شیخ اقامت داشت و اشرار هزارهٔ قلعهٔ نو او را زخم زده از نوره شیخ در قجده برده و محبوس کرده بودند رها داده بودند مأمور حکومت مرغاب کرد و از آنجا در پل قیر رفته شده و پل را امر تعمیر جدید کرده خود وارد قادس شد و نزد کان قوم سعد الدین حیوق را با حاکم ایشان نزد خود طلبیده در یک وقت ایشان عزم کوده از حصه تنرد را که عمارت کنند بودند محبوس کرد و آنها را از مردم سکنهٔ قادس که با اشرار هزارهٔ قلعهٔ نو امداد مساعدت نموده بودند و شمار طلبیده از دیگر مردم گرفته بود با خود برداشته روز دوم ماه جمادی الاول وارد اوبه شده چند تن را از آنجا [illegible] که عزت فتنه کرده بودند رسم کرو کان گرفته وارد هرات گردیده بکار حکومت مواظب گشت

﴿ شرح شرارت بلوچانیکه از منزل شهر صفا گریخته و غیره سوانح این زمان ﴾

شرح شرارت گریختگان بلوچ

و از جانب دیگر در خلال احوالیکه رقم گشت شاه نظر و میرزا خان و نادر خان و شیر محمد خان پسر محمد شاه خان بلوچ که محبوس گردیده و از منزل شهر صفا چنانچه گذشت با دوازده تن دیگر که مجموع شانزده نفر میشدند گریخته بودند در موضع منگوچر زرد سول بخش نامی از منسوبان خان کلات تصریح کرده و جمعی از اشرار بلوچیه [illegible] گرد [illegible] ساختند از راه فتنه روی بسوی جانک نهاده و قلعهٔ کمبردار شیر محمد خان و جلال الدین خان از هوا خواهان دولت جای داشتند حمله کرده مردوش را بکشتند و منسوبان کشته شد کان با اشرار در آویخته غالب آمدند و اشرار از راه هزیمت داخل جبل مدد خان و نائب شیر محمد خان شده شیر محمد خان را جراحت رسانیدند و مدد خان را با اهل و عیال خودش و اهلیت و بازماند کان نائب شیر محمد دل امیر و دست گیر کرده با خود بردند و آخند زاده نظر محمد خان حاکم و سرحد دار چهالسور از ماجرا آگاه گشته محمد اکرم خان برادر خود را با سوارهٔ بسیار و جمعی از مردم [illegible] رجک و روده [illegible] برادر نائب شیر محمد خان مجروح از راه دفع فتنهٔ اشرار [illegible] شعار جانب [illegible] رهسپار ساخت و او وارد [illegible] شده و اوی از اشرار را [illegible] ازین دست ره اشرار دو چار خوف و بیم دمار گردیده بودند از [illegible] معاونت دل بجای آورده برادر نائب شیر محمد خان را با برادر محمد رضا خان در آنجا [illegible] آمده در چهالسور باز گشت و مقارن این حال مولاداد خان

شرح حال مولاداد خان

و کرنیل محمد خان که مردم شیر را چنانچه گذشت قتل و غارت و اسیر و دستگیر کردند با [illegible] محمد صادق خان کمیدان فوج پیاده [illegible] معاونت ایشان [illegible] گرفته بود ملاقی شده پس از ادای مراسم ملاقات [illegible] محمد صادق خان در موضع قلعچک و مولاداد خان در موضع [illegible] فرود شدند [illegible] احمد بیک و امیر بیک هزاره [illegible] الصعوبت [illegible] جبات خان [illegible] نداشتند و درین وقت محمد [illegible] بیک [illegible] محبوس و دعوت گردیده و عباس بیک و شفا بیک [illegible] محبوس در کابل فرستاده شده [illegible] مولاداد خان و کرنیل محمد خان و کیدان مهردل خان و [illegible] محمد خان بگرفتار ساختن اشرار پرداخت احمد بیک [illegible] و محبوب [illegible] آقا محمد بیک [illegible] ظفر بیک و رضا قلی بیک و فیروز بیک و امیر بیک و فیض الله و محمد رضا [illegible] را دستگیر و محبوس ساخته [illegible] آنجا [illegible] اشرار پرداختند و چندی برای نظم و نسق امور آنجا درنگ نموده در پایان کار [illegible] گرفتاران را بمصاحبت محمد فضل خان حواله دار و بیست و چهار تن از پیادگان نظام چنانچه بیاید در کابل فرستادند و مقارن این حال اهل و عیال [illegible] مذکور با دوازده تن [illegible] محمد عظیم بیک [illegible] جای [illegible] بودند [illegible] بدست آقا اسمعیل شهرکی افتاده [illegible] که در هرات [illegible] کنان دولت سپارد ولیکن ابو بکر خان حاکم چخچران [illegible] گرفته در هرات فرستاد و از آنجا سپهسالار فرامرز خان همه را کسیل کابل نموده و مقدر [illegible] مذکوره سپهسالار مذکور چهار راس اسپ [illegible] فرمان حضرت والا بتوسط میر آخور محمد یوسف خان [illegible] کرده بود از طهران [illegible] هزار قران خریده و از آنجا تا هرات بصرف [illegible] و هشت قران [illegible] رسانیده بود [illegible] کابل کرده مطبوع طبع جهان آرا گردیده داخل اصطبل خاصه شدند و چون

شرح اجرای عریضهٔ خریداری

از ابتدای جلوس میمنت مانوس تا این ایام تمامت رعایا و برایا عرایض خود را بکاغذ های مروجهٔ عامه رقم کرده معروض حضور فیض گنجور میداشتند و ازین معنی عریضهٔ اکثر که اجرای آن تعلق بحکام و عمال و ضباط و قضاة و اهل دیوان و دفتر داشت نیز بمطالعهٔ حضور انور پیوسته جواب بمهر مهر آثار و خط خاص شهریار عدالت شعار حین اصدار می‌یافت که گویا همهٔ امور جزئیه و کلیه با وجود هزاران عامل و ضابط و حاکم و قاضی بر دوش سعادت آغوش حضرت والا و بیست الی بیست و پنج تن منشیان حضور و نویسند گان دار الانشاء گشته باعث تعطیل و تعویق امور مهمهٔ سلطنت شده و میشدند عرایض نظامی و ملکی در دار الطباعه باسم اقدس باسمه و در عنوان عرفطه لفظ عریضه و قیمت آن سه روپیه رنگ سبز طبع شده در روز هفتم ماه جمادی الاول اشتهار اجرای آن در تمامت مملکت انتشار یافت که کارداران نظامی و ملکی عرایض را که در باب امور دولتی از جزئی و کلی ارسال بهٔ سرر سلطنت میدارند همچنان بر طبق سابق بر کاغذ های عمومی که نگار میدادند بنویسند و سایر مردم از وضیع و شریف و قوی و ضعیف که اظهار حالت خویش نموده داد میخواهند پس ازین در کاغذیکه باسم دولت بزیور طبع در آمده است بسه روپیه خریده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شوند و در دیگر کاغذ عریضه ننویسند که جواب مفرموده نمیشود و از پیروز بعد هزاران قطعه بذریعهٔ دولت از کابل در ولایات و عمالات فرستاده شده عریضهٔ موصوف جاری گشت و هم امر شد که محصول آنرا کتخانهٔ افزون از قیمت کاغذ عریضه در هر متقالی ثلث روپیه داده بفروشند و سر کردگان بست خانها را امر فرمان تاکید رفت که عریضه کاغذ عمومی را از ارسال ندارند و عریضهٔ جاری را در فرستادن معطل نکرده بفرستند

حرکت حضرت والا از یغمان جانب کابل

ذکر حرکت موکب سعادت آیت همایون از یغمان جانب کابل

(۱) در توصیف جادی لفظ اول و اولی و ثانی و ثانیه هر دو صحیح است لیکن در ماهها اول و ثانی و در عرف بواسطهٔ اینکه جادی مؤنث است بتانیث یعنی اولی و ثانیه نوشته میشود

و چون مرض وبا از جدی دفع گردیده از فضل خداوند بجانند رفع شده روزی چند از قوس ماه شمسی در گذشت و هوای ییلاق که یغمان بغایت سرد گشت و حضرت والا در روز جمعه یازدهم جمادی الاولی (۱) رایات عالیات را باشهزاده گان والاجاه سردار حبیب الله خان و سردار نصر الله خان و سردار حفیظ الله خان و سردار امین الله خان و سردار محمد عمر خان و بانوان مشکوی حرم محترم و تمامت سپاه و حشم و خدم از یغمان و بیکتوت شقه کشا فرموده و قاطنین شهر از نظامی و ملکی و وضیع و شریف باستقبال بر خاسته حضرت والا در ارک شاهی پرتو نزول افگنده دیگران هر کدام بمنزل و مقام خود شدند و مطابق این ایام دمن از اشرار طوایف زی رضا و اقبار و صیرانی و مال بیش از حد بکصد و چهل و دو تن اسیران فیروز گوهی کباعث فتنه و فساد و بانی کینه و عناد بودند بفرمان حضرت والا در مزار شریف بیاسا رسیدند و هم در روز یازدهم ماه جادی الاول از عریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را رسط مال و متاع و اقطاع معامله داران و خویشاوندان میر سلطان که از پیش بشرح رفت و غیره چند تن اطلاع حاصل گردیده حکمران مذکور را فرمان کرد که اراضی و عقار ایشان را داخل خالصه کرده شمشیر و اسلحهٔ مرغوب را اگر داشته باشند در کابل فرستاده دیگر تمام اجناس و اشیا را فروخته تحویل خزانه دار قندهار کند و مقارن اینحال از عریضهٔ باز محمد و نور محمد نام هزارهٔ جیغتو که بعده و هشت تن از سادات و سیدم هزارهٔ محمد خواجه و جیغتو و بیات غزنین چون سید محمد حسین قاضی و سید محمد علی برادر و سید سمیع پسر او و سید حیدر و سید احمد و سید تاج محمد و سید امیر پسران سید مصطفی و سید محمود و محمد علی بن آکی و جلیل ماهه و تاج محمد خان بن حیدر خان و میرزا محمد اکبر بن حاکی و محمد باقر مهتر ومانی و محمد مهتر و محمد رضا خان و مهتر محمد بن احمد و قربان بن جمعه و عطو بن صفر و مهتر میرزا بن شیر علی و گل محمد بن حیدبیک و گل محمد بن شیر محمد و عبدالله بن مهر علی و غلام محمد بن صفر و نجف بن رمضان و فیض محمد بن عید محمد و دین محمد و عطا محمد پسران ناظر دولت و عطا علی و نجف علی بن علی حسین و کلبی بن گلستان و مهتر بن بابیک و محمد اکبر بن محمد طاهر و عبدالله بن حبیب و ساجی بن فیض الله و پیرو بن عبدالله و باز محمد شیری و امیر محمد نور کی و غلام محی الدین حسین تحویلدار و مهتر بن قیم و محمد بن محمد قدیم و علی رضا بن اکبر و ملا عبدالرحمن مفتی محرر محکمهٔ شرعیهٔ غزنین و محمد اسلم خان بن غلام محمد خان و غلام حسین خان بن گلستان خان و علی گل سقا و ملک محمد بن مرتضی و ملک نیور و ملک مرتضی و گل محمد پسران محمد بیک و صفدر

گرفتار و تحویل سیاست شدن بعضی از سیدم غزنین

ماهه نام قریه از سراب غزنین

مهتر یعنی کد خدا

ویعقوب و نجیب و صوبه‌دار و سید محمد بن سید قنبر وغیره که هر یک را نجابات جداگانه نسبت بدولت منسوب کرده بود حالی رای والاشده در روز دهم ماه جمادی‌الاول سردار غلام علیخان حکمران غزنین را فرمان کرده او همه را بی‌هم در کابل فرستاده محبوس شدند و اکثر در زندان فوت شده بعضی که زنده بودند در سال اول جلوس عدالت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین مشمول مراحم خسروانه گشته و از زندان رهائی یافته بفرمان پادشاهی در موطن و مسکن خویش شده بدعای دولت و ارتقای مدارج مکنت سلطنت موظف گشتند و هم درین هنگام کردی شاه سلطان هزاره میان اشین دای چوپان از کشته شدن غلامشاه سلطان برادرش که بهواخواهی دولت از دست اشرار قومش بقتل رسیده بود بنصب سلطانی قوم و تنخواه برادرش از حضور انور سرافراز و ممتاز گردیده فرمان گرفتار ساختن و بکابل فرستادن قاتلان سلطان مذکور بنام حکمران قندهار و افسران نظام مقیمهٔ ارزگان شرف نفاذ یافته همه گرفتار شده درپایان کار بیاسا رسیدند و هم درین ایام از اعراض میان هزارهٔ دای زنگی که طریق خدمت دولت سپرده چنانچه گذشت بخلاع فاخره و لباس و کلاه و کمر خاص مفتخر و مباهی گشته بودند حضرت والا را بشرارت و مفسدت سی و یکتن از ارزگان فتنه‌جوی نکوهیده‌خوی هزاره چون دودبیشل و شیر محمد و احمد کاشه و مراد(؟) از مردم کزاب و داروغه و کلب حسین ارباب گزان و نجابت بیگ قوم پهلوان ارزگان و میرزا شفاعی(؟) و بخش علی قوم سلطان احمد و عید محمد میرزا اولی و قاضی عسکر و عبدالله مهتر و ملا علی نقی و ملا نجابت قوم مولادهٔ جرستان و نجف سلطان پشة(؟) مرتضی بیگ و عباس پهلوان بی‌بی و ملا علیجان قوم خوانکه(؟) و کلب حسین سرهنگان و ملا کریم و علی‌پناه و ابراهیم اوق ساکنون کنزگاه(؟) و شفا بن ظفر علی و شفا بن کرولی جاردهٔ(؟) و ملا پیوند و علی مدد بیگ قوم بگسان(؟) و قنبر علی الحضرات و خداداد زوار و میر محمد جان بیگ خضر و آقا رضا بیگ بن اسمعیل خان خلج اطلاع دست داده جنرال شیرمحمد خان را فرمان کرد که هر یک از اشخاص مذکوره فرار نکرده و کشته نشده باشد گرفتار نموده جانب کابل رهسپار کند چنانچه کسانیرا که در ملک بودند محبوس و روانهٔ کابل نموده از جمله قاضی عسکر که بمرافقت(؟) حاجی محمد عمرخان فرستاده شده بود در موضع جنگ هزارهٔ جرغی برد(؟) ... گوش او را بریده در کابل آوردند و هم سپهسالار غلام حیدر خان قنبر علی الحضرات را باطلاع مهتر جرغی محبوس در کابل فرستاده کشته شدند و مقارن اینحال برکه رحمتخان که بامیاه(؟) نظام از اردوی سپهسالار مذکور چنانچه گذشت جدا گردیده در هزارهٔ بهسود مقام گزیده بود بفرمان مورخهٔ روز هفدهم ماه جمادی الاول که بتاریخ شرف اصدار و عز ارسال یافت از آنجا کوچیده و در کابل آمده سعادت تقبیل سدهٔ علیا حاصل کرد و هم درین وقت سید احمدخان قوم ورسک(؟) از حضور انور مأمور حکومت جرستان شده و از راه هزارهٔ بهسود روبدانجا نهاده چون وارد موضع بهادر جرغی شد مردم وحشت‌زده دهشت گرفتار شدهٔ آنجا از تسلیات صادقانه دل بجای آورد و بذریعهٔ عریضه و رحل سید محمد علی شاه سرابی را که جنرال میرعطا خانش از سادات مردم هزاره دانسته مصلحةً مأمور حکومت آنجا کرده بود استدعا نموده هم دوازده تن رجال و اطفال و پسر و دختر محمد اکبر شرورا که سید مذکور محبوسش کرده در کابل فرستاده بود و ایشان باز مانده بودند در کابل فرستاد و حضرت والا که سید موصوف را نمی شناخت و عز بحالش نداشت بحکومت آنجا رحل نفرموده و این سید محمد علی در پایان کار مبلغی از مال دولت را حیف و میل کرده از راه فرار در مشهد مقدس رفت و در آنجا قضا کرده مرد و پس از وی سید احمد علی برادر زاده‌اش آتش مفسده را افروخته خسارات زیاد بمردم خراسان رسانید و مقارن این حال کرنیل غلام حیدر خان که با فوج تحت رادنی(؟) بفرمان حضرت والا مأمور اقامت اشکاهو(؟) آباد شده بود از سبب تنگی محل و عسرت زیست لشکر از آنجا برخاسته در موضع علف جای اقامت گزید و از جانب دیگر قبل از صدور فرمان طلب بنام برکه رحمت خان که آنفاً رقم گشت فتح محمد خان حاکم بهاک(؟) را که با لشکر ملکی از مردم آنجا در بامیان شده(؟) اقامت گزیده بود اجل موعود گریبان‌گیر وجود حیاتش شده از تب محرقه در روز هفدهم ماه جمادی الاولی بدرود جهان کرده روی بسوی دیار عدم نهاد و از آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که از ارزگان چنانچه گذشت بفرمان حضرت والا راه بازگشت جانب ترکستان برگرفته و همه جا نظم و نسق نهاده وارد یکه اولنگ

شده بود کار آنجا را نیز راست کرده در روز هفدهم مه کور ماه مزبور از آنجا راه مزار شریف برگرفت و عمدر بنوقت از هرچه و استدهای بزرگان لشکر ملکی مردم غوربند و بنجشیر و کوهدامن و کوهستان که مقیم بامیان بودند کرنیل محمد عمرخان را فرمان رفت که چون مردم مواضع مذکوره در راه خدمت دین و دولت اسلام کوشیده و بکمال صداقت و شجاعت بر وفق حکم خدا و رسول داد مردانگی داده اند خاطر عاطر والا از ایشان خرسند و رضامند است و همچنانکه در دنیا بکام شدند دولت از خداوند میخواهد که در آخرت نیز سرخ روی و شاد کام باشند و اکنون که اشرار هزاره پست و نابود گردیده و زمان شدت برودت رسیده ایشان را رخصت بازگشت دهد و هم بدین مضمون بخود ایشان نگارش رفت و همگنان از ورود و وصول افکندن این فرمان جانب اوطان خویش شدند و از جهة فتح محمد خان حاکم جنجان بالشکر مردم محکوم خویش در کتل باجگاه رسیده دو تن از آحاد لشکرش را رفقاز کوه نوچید هلاک ساخت و پنج تن از مردگان را از زیر برف کشیده پنج تن دیگر مفقود شده معلوم نگردیدند و ما فی رخت هرچه داشتند از آن معبر گذشتند و هم در ین وقت محمد رئیس اسب کرهای علاقه غوری از راه هدیه مصحوب ملک شی جمعه خان ارسال پایه سریر سلطنت نموده بودند از پیشگاه حضور اقدس گذشته همه مطبوع طبع دشوار پسند والا گشتند و در ین وقت بجهاد و بکست رخت خواب از اشیای نفیسه چون اطلس چینی و قناویز هراتی و چیت انگلیسی و روسی با همهٔ اسباب و ادوات برحضرت والا رای علاوه بر ملازمان خاصهٔ حضور اقدس که در ردیف ملک محمد خان جدید الاسلام و باز محمد خان و ناظر محمد صفر خان طریق خدمت سپرده روز زینت حاصل کردن بسر میبردند چون صالح محمد خان و عبد الواحد خان و خورشید خان و محمد صادق خان و ناصر خان و آدینه بیک و بختی بیک و زروبادشاه خان و مهتاب خان و سیف خان و محمد رحیم خان و ابراهیم خان و علی محمد خان و فرهاد خان و لاچین خان و بلند خان و غلام حیدر خان و خنجر خان و غلام قادر خان و اسفندیار خان و صاد محمد خان و محمد عمر خان و داد خدا خان و کهمر خان و گل محمد خان و سکرت خان و خسرو خان و حلاوت خان و بتو خان و بریک خان و نوروز خان و تختی بیک خان غیر مذکور و ماشین خان و خواجه محمد خان و سفر محمد خان و محمد سرور خان و محمد اکرم خان و غلام حیدر خان غیر مزبور و طیجان خان و توران شاه خان و شیر محمد خان و محمد رسول خان و ملک محمد خان و یار خان و بادشاه میر خان و برادر تمیم غلام رسول خان و غلام محمد خان و غیره ساخته و رواج داده شده حکم صدور شرف نفاذ یافت که در ابتدا و آغاز هر سال جدید و مکمل برای ایشان ساخته مستعمل سال سابق را فروخته بهای آنرا بتحویل خزانه کنند و این حکم تاحال که سال هزار و سه صد و سی و چهار و زمان تالیف و تحریر این کتاب میمنت نصاب خجسته آثار است جاری و برحال است و چون اکثر از کسب تربیت و حصول تهذیب و صدق طویت و توجه دولت بجانب جلیله و ما آب بیله رسیده از جانب دولت مامور بزرگ و کارهای سترگ مامور و مشغول شدند نام ایشام ثبت تاریخ شدند که مطالعین کتاب هر کدام را اینک بشناسند و بدانند که از خدمت دولت الاجداپایه بکدام رتبه و مقام رسیدند و همه در خلال احوال مذکوره میان عتیق الله و محمد صادای و حضرت قل و پیرشاه فرمان قل و ملا ایشد مخان نامان پنج هزار راس گوسپند از محال قطغن تجارت برداشته از راه خلاف امر بادشاهی که فروختن گوسپند را چنانچه گذشت منع و قطغن بلیغ فرموده بود در مزار شریف برده خواستند که در ماوراء النهر برده بفروشند و حضرت والا از عرایض وقایع نگاران ترکستان و ماجرا آگاه گشته از خلاف ورزی سوداگران مذکوره در آنکه در روز بیست و دوم ماه جمادی الاول سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان را فرمان کرد که همهٔ گوسپندان این سوداگران را ضبط دیوان سلطنت کند تا دیگری بنابر جسارت نگردیده طریق خلاف حکم بادشاهی نپوید و هم بلحاظ اینکه مردم مملکت داخل مملکت از قلت لحوم و دسوم در عسرت نکشند محصول گوسپند را سه تنگه افزون از محصول سابق قرار داد که شاید از گرانی محصول گوسپندان آن سوی نهر جیحون نبرند و آنگردم از کثرت محصول نیز بند نشده حضرت والا از افزون گوسپند در مملکت الهی آنقدر خاطر ساختند چنانچه در هر سری از گوسپند افزون از محصول سابق دو روپیه محصول نهاد بنا کردم الله

مهاجرت لشکر ملکی از بامیان

شرح حال تجار گوسفند قطغن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 882 of 1269

نکرده از خداوند یک دولت و خواری افکندن برادران در حق هموطنی خود نترسیده کوسپندرا از راه تجارت
در خارج مملکت همی بردند تا کرفته رفته از قلت کوشت و روغن مردم سکنهٔ کابل و اطراف و نواحی آن ولایت را بصعوبت
و عسرت چنانچه باید انداختند و این پست مکر از تغییر نفوس عموم ناس و کار کذاران حق ناسپاس چنانچه خالق برحق
و رازق مطلق در قرآن مجید و فرقان حمید میفرماید (ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمةً انعمها علی قوم حتی یغیروا
ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم) و هم در خلال سوانح مسطوره غلام حسن خان خسرزادهٔ وزیر محمد خان بلوچ خزانه‌دار
ترکستان حاکم سابق هزارهٔ جاغوری قبضهٔ شمشیر اصفهانی که شایان اسلحه خانهٔ خاص ظل سبحانی وار جاغوری
بدست آورده بود با یکراس اسب از راه تحفه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده مقبول و منظور نظر کیمیا اثر گشت

تقاوی دادن دولت بتجار کابل

و هم در ین وقت حضرت والا تصمیم عزم بترقی امر تجارت و توسیع بازار معیشت و تحصیل منفعت دولت و رعیت
کرده یک لک و بیست هزار روپیه از خزانه بنام تقاوی بغلام حیدر خان و کلزار خان و ملا عبدالرزاق و عبدالخالق و میر آقا و میر
حاجی و غلام محمد و علیجان و عبدالغفور و عبدالمجید و عبدالسلام و میر احمد و عبدالرحمن و میر اصغر و ملا خواجه محمد دین
و سید میرجان و غلام حیدر و محمد سعید و غلام قادر و دیوان نند و وه دیوان امیرچند مرحمت نموده مقرر داد که محصول اموال تجاره
را بدولت داده و زمانیکه اصل وجه از ایشان خواسته شود بعد از سه سال و مدارای سه قسط ادا کنند و از ین هر که سال
از محصول اجناسیکه خرید و فروش میشد باندازهٔ اصل وجه بابت بیت المال کردیده علاوه بران خود مردم تجار نیز
بمیل خاطر خویش در سالی از هزار روپیه پنجاه روپیه بنام تحفه و هدیهٔ حضور انور بر عهده نهاده سال بسال

مشمول نظر عاطفت کشتن اصیل شدن رحم علی هزاره

همی رسانیدند و مقارن اینحال در روز بیست و دوم جمادی الاولی رحمدل خان بن غلام علیجان برادر زادهٔ غلام
شاه سلطان مقتول از هزارهٔ میان تشین دای چوپان که بخدمت دولت از دست اشرار هزاره بقتل رسیده بود
نظر بخدمت عم مذکورش مورد الطاف شاهانه و مشمول نظر یکرانه گشته در صف پیشخدمتان دربار معلی منسلک

مأمور شدن فیض محمد خان بفوجداری میدان

کردید و هم در ین روز فیض محمد خان بن سمندر خان از حضور اقدس بفوجداری میدان مأمور و سرافراز شد
و هم حاجی محمد دین خان بن ناظر نعیم بامیرزا غلام نبی خان و میرزا غلام صدیق خان و چندتن مساح بتوسط میرزا
محمد حسین خان سردفتر سنجش از حضور انور مأمور بممیزی و مساحت اراضی علاقهٔ غزنین شد و از آنسوی
سردار شیردلخان که به تنبیه و تهدید سرکشان مردم میرزائی و ودی خیل جدران چنانچه گذشت پرداخته بود
در روز بیست و سوم جمادی الاولی داخل موضع ازی شده بعزم سرزنش مردم میرزائی و ودی خیل فرود کش
کرد و ارزکان هم که قوم خود را در مقابل سپاه پادشاهی زبون و ناتوان دیده از راه انابت پیش آمده و سرخجالت

شرح حال سردار شیردلخان و جدرانیان
(۱) کلبه کرده
(۲) برونشیق النفس

فرود کرده جبین ضراعت بزمین معذرت سوده عفو تقصیر خواستند و سردار شیردلخان همه را تسلیت داده
عذر ایشان را پذیرفته یکصد و چهار تن را برسم کروگان و اسم فوج پیادهٔ جدران از ایشان گرفته اشرار آنکهسار
را در تحت فرمان کرده بسبب ورود کلبه (۱) و ذات الریه (۲) کرفتار گشت و در بستر ناتوانی پهلو سوده بیقرار کردید
تا که از عریضه و استدعایش حضرت والا مصدر دواء اثار قندهاری با ادویهٔ دافعهٔ امراض سه گانهٔ او ارسال فرموده
بکار بردوا از فضل کردگار صحت یافته بنظم و نسق امور مهمهٔ مردم آنحال مواظب شد و مقارن اینحال میر عطا خان
جنرال کماز ارزکان راه باز گشت بر گرفته چنانچه گذشت وارد سنکیاشه شده بود با لشکر نظامی و ملکی تاجکیهٔ
غزنین در روز بیست و ششم جمادی الاولی وارد غزنین گردیده از آنجا فرمان طلب بامیرزا محمد یوسف خان سرکرده
لشکر تاجکیه در کابل آمده بتقبیل سدهٔ علیا نایل شد و میرزا محمد یوسف خان نظر بخدمتیکه در محاربات هزاره کرده

آمدن جنرال میر عطا خان در کابل

و پیای برده بود از تقریر محمد عظیم خان و عزل او بمنصب سار جنت میجری سرافراز و ممتاز کردید و هم یک لک و
شصت و سه هزار و دوصد و شصت و یک روپیه نقد که جنرال میر عطا خان برداشت کرده و هم عین قدر جنس
از قبیل روغن ورک و کلیم و قالین و اسب و گوسپند و سلاح از مردم هزاره پیشکش گرفته بود همه را خود بزبان
اظهار خدمت بمعرض رسانید و حضرت والا از جمله یازده هزار و دوصد و هشتاد روپیه نقد را با مه خروار
روغن بوزن کابل و هشتاد و شش تخته کلیم و بیست توپ ورک و یک تخته قالین جنسی و هجده تن برده و کنیز باو بخشیده

د بکر محمد را امر تحویل بکار گذاران دولت کرده خودش را رخصت مراجعت غزنین فرمود و مقارن اینحال سردار عبدالله خان حکمران قندهار که در روز هفتم ماه جمادی الاولی از راه بازگشت وارد آن دیار شده بود گرفتاران اشرار هزاره را با دو نفر اشتر مهاری و هشت خیک خرمای ارسالی نوروز خان بلوچ مصحوب محمد زمان خان صدباشی و پیادگان ساخلوی تحت رایت او گسیل درگاه عالمپناه نمود و هم چارصد و چهل کلچه قند سیاه یعنی گرکه از نیشکر قندهار جدید باسم القدس کاشته و در آنجا رواج داده شده بود نیز ارسال نمود و در خلال اینحال آقاجان خان نامی از مردم برکی راکلبو کرد که از جانب دولت در فوج سوارهٔ نظام منصب سالاداری داشت و باسم حضرت والا بحراست راه و سرحد کنار جیحون مأمور و مشغول بود و از روز ورودش در آنجا از تجار و رهگذر گزلکونه گره گرفته و دوری بابن امر روز غفلت از اداء خواست سلطنت بسر برده جلب منفعت همی نمود تا که حضرت والا از عریضهٔ واقعه نگار آنجا بماجرا آگاه گشته حکمران ترکستان را فرمان کرد که این امر را مکشوف داشته معروض دارد که اگر اخبار واقعه نگار راست باشد مراسم باز خواست بپای برده شود والا فلا چنانچه مشار الیه را در مزار شریف طلبیده وی انکار خلافیکه کرده بود انکار نموده رجوع ظهور صدق و کذب گزارش را بدفعه دار انیکه بالو طریق خدمت می سپرد زد و از حکمران ترکستان بجهه اینکه شرح حال او را از آنها رسیده بخود مکشوف داود بعدا گر میتنگ امینکه بنام او خبر داده است شده باشد مراتبه ازوی سیاستهٔ باز رسد که دیگری مصدر چنین عمل نکرده رخصت حاصل کرده در اقامتگاه خویش باز گشت و از کثرت غدریکه کرده بود خود را گرفتار عتاب و عقاب پادشاهی دانسته از راه فرار در گرگ رفت و چشم از حقوق نمک دولت پوشیده مقیم بادیهٔ ضلالت شده و کسان و از ماندگانش گرفتار شحنهٔ عتاب گردیده تمامت هستی روز کار ایشان ضبط دیوان سلطنت گشت و مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان نظم و نسق در امور مردم بکه اولنک و غیره نهاده چنانچه گذشت رو بجانب ترکستان آورده وارد منزل بند امیر شد و از آنجا در روز دوم ماه جمادی الثانیه راه برداشته و طی طریق موضع غالی دو کرده در منزل زرد گیاه فرود شد و چون یک ذراع برف در کوه و صحرا ریخته تمامت نشیب و فراز را فرا گرفته بود احاد و افراد عموم سپاه تحت رایتش دوچار زحمت و مشقت دست برد و گردیده بعضی را دست و پای عیب گشت و بذلت قطع آن مرحله کرده پس از بجیزوز داخل مزار شریف شده از غبار سفر تن و سر بشست و هفدهم روز مذکور ماه مزبور شیر افضل خان چنزاری که ورودش در موضع بازگاه از پیش بشرح رفت از آنجا برخاسته در اسپهار نزد سپهسالار شد و او باسم حضرت والا با اهل و عیالش رهسپار کابل ساخت و مقارن اینحال از عریضهٔ سمندر خان حاکم و میرزا فضل احمد خان عامل ارزگان بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که تمام مردم ارزگان در جبال اطراف پراکنده شده آواره (۱) از مسکن و مقام خویشند و منزل و مکان ایشان خراب گردیده محل اقامت کردن و جای گزیدن ندارند و از همه بعضی از مردم درهٔ شاه علی و طایفه قدم و قوم پهروز و چشم و عسکی خود مقیم و برخی پراکنده است و از مردم شیره یکتن باز نگشته همه فرار گشته‌اند و سید حسن نامی از سادات موضع قاق آبه که طریق خدمت دولت میپاید راه استمالت و هدایت بر گرفته که مردم شیره را بوطن ایشان باز گرداند و از مردم زاولی هفتاد خانوار بمنزل خویش جای گزیده دیگر همه ایشان فراز های زنج و دای کندی و چار شنبه اند و از مردم سلطان احمد شست خانه و ارباز آمده دیگر تمام گشته فراری ندارند و از مردم پشهٔ و شیر داغ اکثر بمأوای خود باز گردیده و مردم بوش تمام در کوه مقام گزیده از واهمه فرود نمیشوند و هم چنین صد خانوار از مردم درهٔ پهلوان در کوه اند و مردمیکه در قرب و جوار عسکر گاه جا و مأوی دارند در روز از بین سرکش ستوران دانهای جو و جواری را کوتر آسا بر چیده در شب قوت خویش میکنند و از عدم استطاعت زراعت هیچ نکرده اند و حضرت والا در روز جمعه سوم ماه جمادی الثانیه عریضهٔ حاکم و میرزا را فرمان فرستاده نگار داد که مردم هزاره را استمالت نموده بجا و مقام ایشان باز گرداند و اینکه ازین

شرح حسارت آقا جان خان رساله دار

شرح ذلت و وخامت مردم هزاره

(۱) آواره پراکنده و از خانمان پریشان گشته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 884 of 1269

سرکین اسپان تحصیل قوت میکنند جزا و سزای افعال بدو حرکات ناشایست همین است که می بینند چو حال
خود ایشان درحق خود ستم کردند اگرنه سرکار مالی و تکیه رودار بود که رعیتش چنین خوار وذلیل
وخراب ودانه چین رین سرکین دواب شوند بازی چون درهزاره جات زیاده ازمصارف هشت ماهه سپاه علوفه
وآذوقه نمیباشد که با مردم داده شود پس در قندهار وکلات که غله سرکاری بسیار است اگر بار کبر برای
ایشان مانده باشد باندازهٔ خوراك وتخم زراعت خود حجت داده رشت بار کبر بادوش خود آورده صرف کنند
ودروقت برداشتن دخل اراضی خود غله دولت را که قرض میکیرند داده حجت خودرا بازیافت نمایند وهمچنین
فرامین عدیده بنام تمام طوائف هزاره وحکمران قندهار وکلات وغزنین وترکستان وغیره عنایت وشرف اصدار
پذیرفت که هزارکان را غله قرض دهند اما هزارکان که کاو برای شخم(۱) زمین وتوان غله کشیدن وازچند منزل بدوش خود
نداشتند اکثر ازعدم قوت هلاك وجانب شالکوت وسیستان ومشهد فرار شدند واقل که بازماندند املاك ایشان
ازجانب دولت بمهاجر وناقل افغان چنانچه بیاید داده شده پست ونابود گردیده بعضی ازطوائف متفرقه در ترکستان
مامور اقامت وزراعت وفلاحت شدند ومقارن این حال کاشتکان ومحصلان جنرال میرعطا خان چندبار اشترکلیم
وبرك وروغن که بنام تعارف بمردم هزاره حواله کرده واکثررا بتوسط محصل حصول کرده چنانچه گذشت
درغزنین وکابل آورده وپس ازوی حصول وبار کرده درغزنین می آوردند درعرض راه باجنرال شیر محمد خان
که ازارزکان راه مشاهدهٔ اقامتکاهای سپاه را که درچند جای هزارجات بامر حضرت والا قرار داده شده بود
برگرفته بود دوچار گشته وهمه را ضبط کرده بفرمان طلب در کابل فرستاد ودرپایان کار ازچنین معاملات وغیره
مصادرات جنرال مذکور بود که گرفتار عتاب پادشاهی شده چنانچه بیاید محبوس شد وهمدرین وقت فتح محمد
کیدان بختیری سالار فوج سنگر دایه چورستان دست ستم بآزار واذیت هزارکان بازا زراعتی واستهلاك نمودن
پادشاهی وصدور اشهارات بنزول ومقام خود باز گردیده جای گزیده بودند ودروز حسرت بحال چینی ازمیان
سرکین اسپان بسر می بردند دراز کرده درختان ایشانرا که از دستبرد سپاه بازمانده بودند قطع کردن وبلشکر
که آوردن آغاز نهاد وهمچنین چوب سقف ودر بعضی خانه هارا که از سوختن آسیب ندیده بود کشیده وآنرا
خراب کرده چوب ودرآنرا برای پختن طعام ودفع سرما آوردن برداخت وبا آنکه آنرا دهیچ نداشتند بخروارها
روغن وصدها گوسفند وجو وکاه وغیره اشیا بنام سیورسات سپاه بالای ایشان حواله نموده محصل گماشت که شاید
هزارکان ازین بضاعتی زنان ودختران خودرا عوض حواله بسپاهیان بدهند چنانچه هزارکان چارهٔ بجز دادن زن
ودختر ندیده بازار خرید وفروش آدمیان گرم شد وسید احمد خان حاکم چورستان هرچند کیدان مذکور را
ازین کار وکردار منع کرد هیچ نشنید تا که باتفاق قاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا ومحمد افضل خان ومحمد انور خان
دهباشی وغیره خادمان دولت وخیرخواهان رعیت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده ماجرا را داشت وحضرت
والا برآشفته بخامهٔ عتاب برای کیدان مذکور نگار فرمود که یکبار عیان بود که ازعجزی وعرض عسی افسران
بیدانش سپاه آخرده گمراه گشته سرجهالت برداشتند وقتل وجرح وهتك وذات بهامت ناموس افغانستان وارد
آوردند وخسارت زیاد باید دولت ورعیت نمودند باز می خواهند که مردمرا همچنان دررفتار اعمال خود بسیار فراز
ساز وبهر حال هوش بسر آورده دست ازآزار خلق باز کشد والا مترصد ومنتظر بازخواست باشد که زود مکافات کردار
خویش خواهد رسید وکیدان مذکور ازپرتو وصول افکندن این منشور دست ستم کوتاه کرده مرتکب نمود
زیاده نگردید وازالسوی شیرافضل خان میرجنرال که سپهسالار شرقی چنانچه گذشت ازالتیاد بامر حضرت والا رهسپار
کابل ساخته بود درروز پنجم ماه جمادی الثانی وارد جلال آباد شده ازانجا راه کابل برگرفت ومقارن انحال
ازعریضهٔ میان گل [illegible] ناظر محمد صفر خان که مامور وقایع نگاری جلال آباد بود بحال رای والا شد که حاکم
وقاضی وکوتوال جلال آباد دروازهٔ داد را بروی ستم رسیدکان بربسته رفع منازعات وفصل مرافعات را معطل
داشته درخانهای خود نشسته اند وچون ایشان از [illegible] مه گذشته مباشر این امر شده وپس ازرسیدن میان گل

(۱) شخم بضم شین یعنی شیار کردن

ضبط کردن جنرال شیر محمد خان مال ومتاع تاخته وغارت کرده جنرال میر عطا خان را

شرح جور وستم کیدان فتح محمد خان

شرح تهدید نمودن حضرت والا حاکم جلال آباد را

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 885 of 1269

مذکور عریضهٔ خویش را نگاشته ارسال داشته وبعد از دوروز بپایه سریر سلطنت رسیده چون در روز ششم
اتجاه حضرت والاعضی برای اجرای کار رعایا وباز پرس جور وا قویا از ضعفا فرمان کرده برای حاکم وقاضی وکوتوال
آنجا تنکار داد که هر گاه درخانه نشستن وباب عرض وداد خواستن را بروی رعایا بستن ایشان راست باشد وداد
خواهان ناامید گردیده باز گشته باشند همانا بدانند واگاه باشند که غیر ازعزل باز خواست سخت نیز از ایشان
خواهد شد چه تنخواه از بیت المال مسلمانان خوردن ودروازهٔ اجرای امور ایشان را بستن خود فکر کنند
که حاکم وقاضی وکوتوال چیستند که عرض وداد رعایا را نشنوند پس ضرور امادهٔ عتاب وعقاب باشند وازرتو
وصول افکندن این منشور که سه روز را از سبب عمومیت مرض هیضه ترک کرده درمحاکم نشده بودند عریضهٔ
مشعر بر استدعای عفو تقصیر ارسال پیشگاه حضور داشته پس از خوف سیاست پادشاهی روز جمعه را
نیز تا که برحال بودند در محکمه شده ورشنیدن عرض رعایا واجرای امور ایشان تعطیل نکردند و در خلال
اینحال کرنیل بهاءالدینخان که راه تنبیه وتهدید اشرار مردم اصمدی ودیوگل را چنانچه گذشت برگرفته بود بافوج
تحت را پیش وارد موضع بار کندی شده مردم هردو موضع وسا کنین بادیل ازمشاهدهٔ ورود سپاه پادشاهی
خویش را در تنگنای تباهی یافته ترک طریق گمراهی کردند وکرنیل بهاءالدین خان ایشانرا مطیع و منقاد دیده

اطاعت ورزیدن مردم اصمدی ودیوگل

هیچ تکلف ومترصد حدوث امری در آنجا فروکش کرده در اثنای اینحال کفار کاموز بکش انگلیس را که
ازیک سال درمیان ایشان جای کرده ایشانرا ازبان تدلیس اغوا می کردودل ایشانرا بسوی اطاعت دولت متبوعهٔ
خود مایل میشود باچهار تن از مردم خود ایشان کاکا سه لیس او بودند ازعلاقهٔ کاموز بیرون کردند که تا
باید روز کار کفار شکند آن کیسار نکند وازآن سوی عمراخان باجوری کما صفدر خان تاوک طرح مطالبه
انداخته وکسان صفدر خان قلعهٔ پشدرا از تصرف تبعهٔ او کشیده واو تصمیم عزم تاختن موضع بابه قره کرده
وحالاخان چنانچه گذشت طریق صلح جانبین برگرفته بودوترک تاختن موضع بابه قره کرده باصفدر خان کمر ادمع (?)

بیرون کردن کفار کاموز جاسوس انگلیس را شرح حال عمراخان وصفدرخان

اورا چنانچه گذشت پیش کرده بود در آویخته صفدر خانرا مغلوب ساخت وقلعهٔ پشدرا بقهر وقسر بس متصرف
گشت وازین دست برد عمرا خان که تحریک کار گذاران دولت انگلیس بروی روز آورده و می آورد تمامت
مردم مامو ند روی از عمرا خان برتافته باصفدر خان متحد و متعهد و همداستان شده سوگند در میان
نهادند که اورا ازمیان بردارند اما او صفدر خانرا فرصت نداده روی حمله ویورش بسوی قوم سالار زائی از
هوا خواهان صفدر خان نهاده قلعهٔ باروزا هدف گلولهٔ توپ ساخته وبلختی ازکسان صفدرخان دراندرون
قلعه کشته کشته باقی تاب نیاورده ازقلعه بیرون شده ازراه اطاعت نزد عمراخان رفتند واو ایشان را تکلیف
برکشیدن کسان صفدر خان که درقلعهٔ دیگر جای داشتند کرد چنانچه ایشان که تا اینوقت راه اتحاد صفدر خان
می پیمودند طریق عناد او برگرفته کسانش را باس عمرا خان ازقلعهٔ دیگر کشیده هردو قلعه را تسلیم عمرا خان
کردند وروی بسوی قلعهٔ ازدر که متصرف تبعهٔ صفدر خان بود نهادند وایشان بقلعه داری واستواری برداخته
ازدخول قلعه مانع شدند ودر اثنای این کشش وکوشش چیزی ازلشکر عمراخان روی تسخیر بسوی قلعه رافته (?)
نهاده وکسان صفدر خان از قلعه برامده تبعهٔ عمراخان را مغلوب ومنهزم ساختند ودر عین فتح صفدر خانیان
وشکست تبعهٔ عمرا خان خود عمرا خان بالشکر گران ازراه معاونت هزیمتیان دررسیده باهم در آویختند وجانبین
سرگرم کار زار بودند که از جانب صفدر خان نیز کمک رسیده ومردم شمو زائی ومو خیل نیز بکمک
صفدر خان برخاسته وجنگ سخت در پیوسته صد تن از لشکر عمرا خان باشصت رأس اسپ از کسان
اومقتول ومجروح وسقط شدند وشصت میل تفنگ بتاراج نیز بدست هواخواهان صفدر خان افتاده اخر الامر
عمرا خان مغلوب گشته از راه هزیمت داخل ده جبیر کوی واقع بابه قره شده محصور گشت و مقارن
اینحال محمد سعید خان صاحبزادهٔ باجاوری که همواره طریق خدمت دولت می پیمود بازوجهاش که دختر امان الملک
مهتر چترار بود از موضع اقامتش راه اسمار برگرفته بوقت طلوع صبح درحدود ساو وکاری که خودش مشغول

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 886 of 1269

اداى نماز گشت که لشکر عمرا خان که بحراست ساو قیام داشتند او و همراهانش را هدف گولهٔ تفنگ ساخته و هول و هرب در دلش انداخته بعد بر سر او تاخته بازو جبه‌اش و میرزا احمد جان و محمد گل خان جبار خیل که از راه جاسوسی با او در باجاور رفته بود و سه تن خدمه‌اش و چهار راس اسپ و دو میل تفنگ دنباله پر و زیورات ذاتش گرفته با خود ردا شدند و محمد گل خان و نوکرانش را با میرزا احمد جان از عرض راه اعاده و صاحبزاده و زوجه‌اش را در ساو بردند و چهار شب اورا نگاه داشته بعد صاحبزاده زوجهٔ خود را فرو گذاشته از راه فرار در اسمار نزد سپهسالار شد و سپهسالار نامه بکسان عمرا خان فرستاده زوجه و مال و متاع صاحبزاده را از نزد ایشان خلاص کرد و مقارن احوال عباس خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که فرار پشاور بود از عریضه و استدعای خویش اجازت آمدن کابل حاصل کرده بشرف دستبوسی حضرت والا نایل گشت و از نقفای او عبدالصمد خان پسرش با عیال و تعلقات پدر خویش بفرمان طلب در کابل آمد و از آنسوی کارگذاران دولت انگلیس از اتفاق میران چترار و عمرا خان و صفدر خان و مردم آنجال غنچهٔ آرزو و آمال خود را در شگفتن دیده چهار تن از انگلیسان کار آگاه و منفعت خواه را از راه حصول مدعا با چهل تن از سواران نظام قوم سکه مأمور چترار کردند و چون ایشان وارد آنجا شدند در نزد مردم زبان ظاهر اظهار نمودند که جهة رفع مخاصمه و دفع منازعهٔ خاندان و برادران میران چترار و این گردانیدن مردم آن دیار آمده اند و هم موضع ساو و نادی را که عمرا خان متصرف شده از دست او کشیده ضمیمهٔ چترار مینمایند و همچنین موضع نشه کام و دار کام را از دولت افغانستان خواهش کرده بمیر چترار میسپارند و در باطن چند روزی در چترار گردش نموده و زر کلان قوم را بژده و نوید احسان روی دل بسوی اطاعت دولت انگلیس مایل کرده و دام حیلت گسترده و دانهٔ مکیدت پاشیده سردار خان را وعده زر بدانسر آوردند که کفار کاموز را بحاضر شدن در نزد انگلیسان مذکوره دلالت و دعوت کرد چنانچه بعضی نزد ایشان شده برخی سرباز زدند و سردار خان از حاضر شدگان کفار نامهٔ اقرار اطاعت بدولت انگلیس از ایشان گرفته در اقرار نامه درج کرد که جبال مسکونهٔ کافرستان تا موضع جلالا تعلق بچترار است و از اینگونه آرزوها را که در دل داشتند حاصل کرده از چترار باز گشتند و مقارن احوال محمد شریف خان و برادر اتفاق بهادر خان باشکری از مردم سواد روی ستیز بعزم سرزنش عمرا خان که بتحریک دولت انگلیس سلسله جنبان عناد بود بسوی دیر نهاد و لشکر عمرا خان را که متصرف آنجا شده بود بقهر و غلبه رانده چهار قلعه‌اش را تصرف کرد و چون خود عمرا خان با صفدر خان سرگرم پیکار بود نتوانست که لشکر مغلوب شده دست محمد شریف خان را معاونت کند چنانچه محمد شریف خان چیره دست گردیده هردو قلعهٔ بیوره و رانی را نیز از تصرف غلام خان انبار کشیده تصاحب کرد و اورا که از جانب عمرا خان در هر دو قلعه جای اقامت داده شده بود با هشت تن از نوکرانش اسیر و دستگیر نمود و آنگاه که حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بر ماجرای مذکوره آگاه گشت علم کشف و تحریر بوی منکار فرمود که تمامت این بزرگان طوائف افغان که راه عزت اهل دین و منفعت دولت بیگانه از امت خیرالمرسلین را شب و روز میپایند مثل میر چترار اوامر و نواهی الهی و احکام شریعت غرای رسالت پناهی را در مقابل تجروبه که از دولت انگلیس بایشان میرسد بهیچ نشمارند و باشد که ازین قتال و جدال ملک را بکفار داده اسلام را پامال کنند و درین کار چنین شد که حضرت والا رقم کرد و چنانچه باید باجاور و چترار با بعضی از کهسار سرحدیه در تصرف دولت انگلیس رفت و خط و نقاط فاصله در کهسار و اودیه و قفار مسکونهٔ طوائف افغان سرحدیه قرار داده شد و همدرخلال احتلال مذکوره حضرت والا سید عطا محمد شاه خان سید نوشنجی الاصل قندهاری المسکن را که خط نستعلیق نقطهٔ سبقت برحسن خط میر عماد نهاده و سواد رقمش بیاض چهرهٔ میر علی کاتب و عبدالرشید را چون قرص تابش صبح در دایرهٔ افق شام جلوه دو نیر و مزیت داده است از نوشتن کتابی که باسم اقدس بپای برد مشمول عواطف خسروانه فرموده از عطای هزار روپیه انعام و تعیین دو هزار روپیه مواجب سالانه سرافراز و ممتاز نمود و در روز هفتم ماه جمادی الثانی او را مبذول عواطف خسروانی ساخت

مهاجرت عباس خان از پشاور در کابل

عزم تصرف کردن دولت انگلیس چترار را

محاربهٔ محمد شریف خان با عمرا خان

نوازش سید عطا محمد شاه خوش نویس

و در روز هشتم ماه مذکور اشتهار درباب تمامت حکام و قضات و عمال و ضباط و نویسندگان و خوانندگان
ولایات و محالات بامر حضرت والا شرف اصدار و حسن انتشار یافت که چون مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بالفاظ صدور اشتهار درباب صحیح نوشتن و خواندن مکاتیب
افغانی و پارسی و ترکی و هزارگی و کافری و هندوئی و پشهٔ و کشمیری و پنجابی و بلوچی و غیره تکلم میکنند و هر یک را
اصطلاح جداگانه است که هر کدام از مقام و مقامی درج مکتوبات میشود و بدون اهل آن زبان دیگری مهم
الفاظ و معنی آن را نکرده و نمیداند چنانچه شکل(۱) نام موضعی از کنر است و آن را بفتح شین و کاف پارسی با سکون کاف
عربی میخوانند و همچنین کاری(۲) نام جائی را بکاف و رای عربی بر زبان میرانند و در هزارجات کیرودی منی(۳) نام موضعی
را بکاف عربی و واو عطف اطلاق مینمایند و کوتو(۴) نام مقامی را کون تو بضم کاف عربی و سکون واو و ضم مخاطب
میخوانند پس بنا بر اختلاف السنه و محاوره مردم افغانستان حکم مبرم و امر محکم است که همهٔ نویسندگان و خوانندگان کاف و
و نصب و جر و ضمه و فتحه و کسره و متحرک و ساکن و کاف عربی و پارسی و مفرد و مرکب و ناقص و تام و غیره را امیدانند
زیر و زبر و پیش کلمات مشتبه و هر دو سرکش کاف پارسی را نوشته کو تامقامی نکشته که اهل یک زبان از فهم زبان دیگر عاجز
نباشند فقط و هم در این روز ملا عبدالخالق نام قوم ترکی از حضور هدایت دستور حضرت والا مأمور امر بمعروف
و نهی منکر و تنبیه غافل و ارشاد جاهل عموم رعایای اطراف بعضی ولایات شده حکم اقدس نفاذ یافت که دیده و قریه بقریه
گردش نموده مردم را بآداب اصول و ارکان و فروع امر مسلمانان تحریض و ترغیب کند تا اوامر الهی مواظب
و از نواهی او تعالی مجتنب شوند و در سالی یکصد روپیه برای او مواجب معین فرمود و هم از مأموریتش بذریعهٔ
اشتهار مردم را آگاه نمود و هم در این ایام پنجاه و پنج هزار روپیه بنام نوکران جان محمد خان خزانه دار که از مال
دولت حیف و میل کرده بودند از دفتر سنجش حواله شده بوصول پیوست و هم نوزده هزار و شانزده روپیهٔ کابلی
و سه ربع روپیه نقد و بیست و هشت قطعه الماس بموازنهٔ سیزده و نیم نخود و مقدار یک او یعنی نود و شش مثقال
و یکدانه قطعات یاقوت و هفده قطعه بموازنهٔ دو مثقال و یک نخود زمرد و چهار قطعه بوزن یکمثقال و چهار
و نیم نخود لعل و یکقطعه نیلم و سه قطعه فیروزه و صد دانه طلای السکه و هفده دانه طلای بخارائی
و دو صد و شصت و دو مثقال طلای غیر مسکوک و هشتاد و نه مثقال نقرهٔ غیر مسکوک و یکمیل تفنگچه و پنج طاقه
شال خلیل خان و دو راس اسب از مال و متاع میرسلطان که خودش چنانچه گذشت بیاسا رسیده مالش ضبط
گردیده بود بتوسط میرزا محمد حسین خان و میرزا عبدالرؤف خان کوتوال و سر دفتران سنجش و تحصیر حاجی
گل خان عاید و راجع بدولت گشت و همچنین هشتاد و دو هزار و یکصد و نود روپیه از ملا ابوبکر و حاجی محمد عمر
برادرش که از مال دولت گرفته و خورده بودند و بسعی میرزا محمد حسین خان مذکور از زمان کار داری
ملا ابوبکر که در هند مأمور خریداری اشیا و اسباب کار آمد دولت بود بظهور و ثبوت پیوسته بحصول رسید و هم در این
ایام محمد عمر خان بن حبیب الله خان قرملی که پدرش در راه خدمت دولت از دست اشرار جدران بقتل رسیده بود از حضور
انور بمنصب بزرگی قوم بجای پدرش سرافراز و ممتاز گشت و هم در تضاعیف وقایع مذکوره پانزده خانه وار از مردم مشمول عواطف خسروانه شدن پسر شیر افضل خان چترالی
کافرستان که از شرارت و مفسدت موطن خود را فروهشته در چترار رفته و در وقت گریختن شیر افضل خان از بدخشان
و رفتنش در چترار در فته بالوبار گشته چندتن از میرزادگان و غیره بیگناهان آنجا را بکشتند پس از دوری آوردن شیر
افضل خان از امیار و جلا آوارگی چنانچه گذشت بسوی کابل ایشان تاب اقامت و توان استقامت را در خود ندیده از چترار
راه فرار جانب بدخشان برگرفته با پسر شیر افضل خان که پدرش وارد کابل شده بود وارد زیبالک شدند و حضرت والا
از عریضهٔ جنرال سید شاه خان بورود ایشان در آنجا آگه گردیده در روز بیست و یکم ماه جمادی الثانی جنرال مذکور
را فرمان کرده در قلعهٔ زغرچی فیض آباد ایشان را جای اقامت مرحمت نموده باندازهٔ کفایت مونت ایشان علوفه از دولت
عنایت فرموده امر کرد که در بهار ایشان را از آنجا رهسپار اندراب ساخته مأمور فلاحت و زراعت کند و مقارن این حال
آقسقال طاهر نام تاراکی یکصد و هفتاد و سه قطعه لعل غیر محکوک بموازنهٔ چهل و پنج و نیم مثقال از معدن بدخشان
دزدیده و علی محمد خان ضابط معادن لعل و لاجورد و آهن و سرب و جز آنجا از نزد او بظهور آورده ارسال

---

(۱) شکل بکسر شین و کاف فارسی نام موضعی از کنر جلال آباد (۲) کاری بکاف و رای فارسی نام جائی
(۳) کیرودی نی از اسمای مرکبهٔ اشاقلات و آن بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و ضم را و سکون واو
معروف و یای اضافت و فتح میم و نون و سکون یای تان اخیره نام جائیست و کیرو در اصطلاح هزاره روی جبل
جانب جنوب دره را که روبشمال است میگویند و منی اسم زنی بوده که مالک آن موضع بوده باسم او کیرودی منی
گفته میشود (۴) کوتو بفتح کاف فارسی وفتح واو و سکون نون و ضم تا و سکون واو نامیست

پیشگاه حضور انور نمود و حضرت والا آن سرقت پیشه را بفرمان طلب محبوس در کابل خواسته داخل
زندان سیاستش فرمود وازآنسوی پسر شیرافضل خان که دروقت گریختن پدرش از بدخشان جانب چترال سی
راس از اسپان دولت را باخود برده بود ودر ینوقت که وارد زیباک شده چنانچه نگاشته گذشت خرج و جای
اقامت درقلعه زخرچی رایش معین گشت او خلاف امر والا کرده اززیباک بدروغن رفته چون صدراس سپ
باخود داشت وازجمله سی راس ازمال دولت بود وهم خلاف امر والا کرد وحضرت والا ازعریضه عبدالقادر
نام نوکر ملاادریس الله خان قافله باشی برماجرا آگاه گشته جنرال سید شاه خان را فرمان کرد که اسپان اورا
ازخلاف ورزیدن خودش ضبط کرده وخود اورا درکابل ارسال دارد که در آنحدود فتنهٔ حادث نکرده باپدرش
درکابل باشد چنانچه درکابل امده باپدرش یکجا گشت ومقارن اینحال عبدالله خان ازحضور انور بحکومت شغنان مامور
وسرافراز شد وهم بهاوالدین نام افغان که همواره ازراه جاسوسی دربدخشان وغیره ولایات آمده واردات را بکار
گذاران روس برده ازحالت مردم افغانستان خبر میداد درموضع […] خان گرفتار گردیده وبفرمان طلب محبوساً درکابل

شرح حال مهاجرین اورکنیج

آمده بیاسارسید وهمدرینوقت چهل وهفت خانه وار ازمردم قرغزیا ورکنیج کهازجور وستم کارگذاران دولت
روس درزحمت ورنج افتاده روی امیدبسوی سایهٔ حمایت ایندولت نهاده بودندوارد حضرت امام شدند و محمد اسلم خان
حاکم آنجا بامروفرمان حضرت والاایشانرا درغوری وبغلان فرستاده حاکم آنجا باندازهٔ کفایت قوت ایشان علوفه
ومزرعه ازجانب دولت داده آسوده حال ساخت وهمدرین ایام شیرعلی وعلی مدد وقربان وزمان واستاد حسن

شرح عدالت حضرت والا

وارباب شریف والله یاربیک وسید عظیم شاه نامان که ازاخبار حاجی خان نام سرچشمهٔ به تهمت اینکه مال ومتاع
محمد بیک سرهنگ هزاره هوا خواهان سردار محمد اسحق خان درنزد ایشانست محبوس شده بودند به ثبوت
نرسیده همه ایشان بامراقدس رها گردیده حاجی خان بمکافات اخبار دروغش محبوس گردیده اجورهٔ ایام محبوسی
مرهفت تن که از شش ماه درزندان بودند ازوی گرفته بایشان داده شد وازین قبیل هزاران تن محبوس ورها
گردیده اجورهٔ ایشان ازروی عدالت داده شد وازجمله یکی ثبت تاریخ گردید که مصداق اجرای آئین عدالت

مشمول مراحم ملوکانه شدن پسران حضرت علی خان اسهد

این پادشاه باشد ومقارن اینحال در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانی حضرت والا پسران حضرت علیخانرا
که درجلال آباد اقامت گزیده شرف اندوز عتبه بوس علیاشده بودند مشمول عواطف شاهانه فرموده ده هزار
وچهل روپیه نقدودوازده خروار گندم جهت امر معیشت سالیانه ایشان عنایت فرموده آسوده حال و فارغبال
ساخت وهمدر روز مذکور جناب عصمت مآب حرم محترم اعلیحضرت امیر خلد مسیر امیر محمد افضل خان
که ملقب ببی بی صاحبه تکانی بودند بدرود جهان کرده نعش اورا ورثه امیر محمد خان بامر حضرت والا

شرح وجوهیکه از دفتر سنجش حواله و حصول شد

باچند تن از کسان وخدمهٔ خویش حمل ونقل داده درتکاب قبرستان آبا واجدادش دفن کرد وهمدرین اوقات
دولک وهشت هزار وچهارصدو هشتاد وبجروپیه از وجوه بقایا بنام عمال وضباط درهای سمت شمالی ومشرقی
وسه صدو هفتاد وپنج خروار غله ازدفتر سنجش تحصیل میر اسمعیل خان رساله دار حواله شده همچنین نوزده
لک ودوازده هزار و […] روپیه نقد وهشت هزار ونود ودو خروار جنس درکابل واطراف آن تحصیل قلندر
خان رساله دار حواله گردیده بحصول پیوست اما خلق در تزلزل افتاده کاوقت وصول رنجها کشیده مشقتها

شرح طمع منشی محمد نذیر خان هندی

دیدند وهمدرین اوان منشی محمد نذیر خان هندی که بمواجب کافی ومنصب مهتمی تعمیرات دولتی مفتخر ومباهی
بود ازغلو حرص وآز دهن طمع باز کرده شرحی از فوت پسر ودختر وجاری زن وتنگ دستی وقلت معیشت
خویش معروض حضور انور نموده خواهش افزودن تنخواه وهزار روپیه قرض وبخشش وجوه رسوم تعمیرات
را برای خود کرد وچون وجوه بسیاری را بعمله روزو بمتزیل داده بود وحضرت والا خبرداشت درعریضهٔ

قدغن شدن مصارف گرفتن حکام ازرعیت

او بخط خاص رنگاشت که موشی نکته و صاحبقران شده تنخواهش را دادهام اگر خوش نباشد هندوستان
دور نیست برود و او که ده یک تنخواه ایندولت را در آنجا ندیده و نمیافت مهر سکوت بردهن نهاده
دیگر خود را بیاد نداد و همدرین هنگام ازعریضهٔ میرزا عبد الحسین خان سر دفتر میمنه بسمع فیض مجمع

حضرت والا رسید که سردار محمد سرور خان جمیع مصارف خودرا از مردم رعیت گرفته وحواله آنرا بمهر
او میخواهد که بکند واو از حواله دادن ومهر نمودن ابا کرده سپس بدون حواله آرد و روغن و گوسفند
وکاه وچوب وجو وغیره اشیا واجناس مایحتاج خویش‌را ازرعیت گرفته وبزرگان قومرا از لباس خانهٔ دولت
خلعت میدهد وحضرت والا درروز بیست و هشتم ماه جمادی الثانی محمد سرور خان حاکم میمنه و همهٔ حکام
ولایات را نام بنام ارقام واعلام فرموده امر وقدغن نمود که چون حکام باندازهٔ زیست سال وماه وهفته وایام
خود تنخواه ازدولت دارند بدون‌وجه نقددادن وجنس مایحتاج‌الیه خودرا بهای رواج روز خریدن اززعیت
چیزی وپشیزی نگیرند و اگر گرفته بودند قرار عهدیکه بادولت در میان نهاده ووثیقه نامه و مهر داده اند
خودرا گرفتار شحنهٔ عتاب و سزاوار شکنجهٔ عقاب دانند وهم خلعت بجز از کسانیکه برعایت احترام دولت
تحفه و هدیهٔ بحکام وعمال داده وان تعویض تحویلها دران سلطنت میگردد وبازای ان خلعت از جانب دولت
میدهند دیگررا رایگان خلعت نداده بیت المال مسلمانانرا تلف وضایع نکنند و ازنجا بود که اکثر عمال
وحکام وضباط ترك هواجس نفسانی ووساوس شیطانی نتوانسته دوچار وگرفتار عتاب شده مایملکش
ضبط خالصهٔ سلطانی میگشت وهم باقوام واقاربش سرایت میکرد وهمدرین ایام جنرال غوث‌الدینخان مقیم میمنه
کیدان نظام‌الدینخان را بامعدودی ازفوج پیادهٔ نظام بنامه وپیام سپهسالار غلام‌حیدرخان برای حراست واستحکام
سرحد ازمیمنه مأمورا قامت‌موضع چیچکتو واقع‌سه‌منزلی‌میمنه ومرغاب کرده‌دربن‌اثنا نیکوخان حاکم کرزوان
ازاظهار وبیان‌سیدعلی نامی ازسادات سنجان برحالت‌شریف‌نام شریر فیروزکوهی آگاه‌گشت کهباشش‌تن‌ازاشرار
مردم ملک دریابان ودشت‌واقع وسط کرزوان وخواجه هشتمین وملک جای گزیده راه شقاوت وشقاق می‌پوید
واو ازشنیدن این خبرمحمد عظیم‌خان وبازده‌تن ازسواران کتلهٔ زیراسراو کماس وکدعبدالاحدخان درنزداو
اقامت خدمت کرده‌بودند رام‌تجسس وتفحص برگرفته نخودمعلوم کرد که‌شریف شریر باشصت‌تن ازاشرار مردم
ملک درجبل شوره مقام‌دارد چنانچه روی بدانسوی نهاده وبااشرار مصاف داده ایشانرا پراگنده ساخت وآقا
محمدخان‌چارصده بقتل‌رسیده‌دربایان‌کار نیکوخان باصدتن‌پیادهٔ‌ساخلو وبزرگان‌مردم آن‌نواحی ازقفای‌اشرارپراگنده
گشته‌ورکوه برشده بفراز کوهشد وپس ازجستجو مکشوف داشت کهاشرار ازاول درغار سه‌دهنه پناه‌گزیده
بعدکه‌ازتعاقب‌نمودن‌او آگاه گردیده فرار کرده‌اند واوازحصول استحضار برفرار کردن اشرار باهمراهان‌خویش
تاحدود بندر شرك واقع سرحدبوکان راه تعاقب پیش گرفته واثری از اشرار ندیده بواسطهٔ کثرت برف از
آنجابه نیل مرام بازگردید

شرح حال حاکم کرزوان ونظام‌الدین خان کیدان

شرح فرار شریف‌شریر فیروزکوهی

﴿ ذکر خیانت وسرقت اهل دیوان ترکستان ﴾

ذکر خیانت اهل دیوان ترکستان

وهمدر تضاعیف‌وقایع‌مذکوره میرزاامان‌الله‌خان‌قندهاری شصت‌وپنج‌فرد ازاوارجهٔ سنهٔ‌پارس‌ئیل هزاروسه
صدوهشت هجری‌نهربلخ‌ونهرمشتاق‌را که‌مظهرخیانت اوبود ازدفتر پادشاهی‌دزدیده خواست که‌خیانتش رامستور
داشته میرزا عبدالکریم نویسندهٔ میرزا محمدزمان ومیرزا سلطان محمدنویسنده وعامل‌نهر بلخ ومشتاق‌را کههردو
آن‌افراد مسروقه را بدوسپرده رسید گرفته‌بودند متهم سازد ومیرزا سعیدمحمدنام نویسندهٔ دفتر حساب گیری که
بامیرزا امان‌الله مونس وجلیس‌بود ازسرقت‌او بسردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان آگهی‌داده او بلاتأنی
وردنك خودداخل دیوان‌خانه‌شده‌ازمیرزا امان‌الله‌خان جویا گشت واوجواب گفت که‌ازروی سهو ونسیان‌این
افراد داخل‌دیگر دفتر شده خواهدبود ایرا گفته چندروزرا برای پیدا کردن افراد مفقوده‌وعده گرفت و آنگاه
که‌ایام‌وعده‌اش بسررسید سردار محمدعزیزخان باجمعی‌ازافسران‌لشکرواعیان کشوربازدردفترشده میرزاامان‌الله‌خان
انکار آورده حواله‌بهٔدادن میرزامحمد زمانخان کرد واورسید افرا دمفقوده را بمهراو وتمامت دفتریان‌ظاهر نموده
خودرا ازخیانت بری‌ساخته رشتهٔ خجالت وخسارت را بگردن میرزا امان‌الله خان انداخت وهمچنین چندفرد
دیگر بخط‌میرزامحمدعارف که‌یکهزاروهشتصدونودوسه تنکه‌نقد وبخصد وشصت وهشت من‌غلهٔ وسیزده آثار وسه

جارك كدم ودوصدوهشت من بوزن من بخارجورا ازقلم انداخته افرادازدیده وبدست میرزاعبدالكریم نویسنده
دفترسنجش تركستان افتاده بود میرزا محمد عارف هزارروپیه نزداو برده خواست كه افراددیدهٔ خودرا بانتوجه بدست
آرد اما اوافراد را نداده ووجه را نگرفته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا ازعریضهٔ او وعریضه
حكمران تركستان را ازماجرا آگاه گشته سخت برآشفت وحكمران تركستانرا فرمان كرده امر نمود كه شرح خیانت
وقدر هركدام از میرزایان خسارت پیشهٔ ضلالت اندیشه را كه درحقیقت وفی الامر رهزنان مملكت ودزدان دولت
ودشمنان ملت نامبتاده معروض پایهٔ سریر سلطنت نماید تا بكیفر كردار ایشان جزا داده آید وازین سرقت وخسارت اهل دیوان
بود كه فرد ودفتر موقوف گردیده كتاب مروج گشت وامر اقدس چنانچه ازپیش گذشت شرف نفاذ یافت كه هریك از
نویسندگان امور دولت نوشته كتاب را بلیسیدن یا خراشیدن محو واثبات كنند دستش قطع شود وهم ازعدم اعتماد برفرقه
نویسندهٔ دفاتر بادشاهی بود كه كتب دفاتر را پس از شیرازه كردن ووقایه نمودن بهردو طرف مهر (نشان شد)
پادشاهی كرده وتعداد نموده باهل كار میسپردند كه پس از شیرازه ورق كتاب را ندزدند واین امر روی روز
بیتاد مگر از مداخلت ارذال وفرومایگان كه داخل دفتر ودیوان شدند وازدنائت كردند هرچه كردند وشدند هرچه
شدند ودرپایان كار شش لك ونود وسه هزار ویكصد وهفتاد وسه تنگه از دركات ذمهٔ میرزا حسین علی نام نویسندهٔ
سپه سالار غلام حیدر خان وذمهٔ محمد عمرخان تورزائی ووجوه بقایای زمان حكومت ایشیك آقاسی محمدسرور
خان وغیره كه میرزا امان الله خان ومیرزا محمد اكرم خان ازقلم حصول انداخته لیت بدولت غدر وخیانت كرده
بودند باچهار لك وچهل وچهار هزار تنگه ذمهٔ سید محمدخان حاكم شبرغان یسای جبه سنجشیان تركستان روی روز
افتاده بحواله ووصول پیوست ومقارن اینحال در روز دوازدهم ماه رجب میرسلیمان بیك بن ناصر بیك تورت را كه
طریق خدمت دولت پوده ومیرپیرو محرمان شد كه محمد حسین بیك بن حسین بیك وقربانی بن غول ازاشرار نكوهیده
اطوار كه دردزد او پناهیده اند محبوس وروانهٔ كابل كند وهمچنین میر ابراهیم بیك مرجنگل را یرلیغ بلیغ
اصدار وارشاد شد كه كابعلی بن قربان را كه دردزد اوست گسیل پایهٔ سریر سلطنت نماید وهم میرغلام حسین بیك
اشترلی را فرمان رفت كه عطیناه بن سلمان را كه ازجملهٔ فتنه جویان ودرد دزد اوست بدار السلطنه نماید چنانچه ایشان
هرچهار تن شریر مذكور را محبوس وره سپار كابل ساخته بپایه رسیدند ودر خلال اینحال از عرایض
عموم افواج قاهره مظفرهٔ هزاره جات كه در جواب منشور مرحمت دستوریكه بنام ایشان شرف
ارقام وعز ارسال یافته امر شده بود كه هركدام خدمت خودرا كه بتقدیم رسانیده اند استشهاد نامه
از افسران واعداد سپاهیان حاصل كرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید تا ازجانب دولت بجائزهٔ آفرین تشریف
ومرحمت آید وایشان چنانچه ازپیش گذشت عموم سپاه را درخدمت مساوی معروض داشته وحضرت والا نظر
بعطای جائزه وانعام عام كمی بایست همه را منصب بدهد پاسخ معقول مرقوم ومرسول فرموده بود وجوابیكه
ایشان معروض داشتند حالیدای والا شد كه همهٔ سپاه از افسر واعداد وافراد لشكر تنبیه وتهدید وقتل وغارت
واسر فرقهٔ هزاره را خدمت ندانسته هرگاه با كدام دولت بزرگ كه معاند دین ودولت باشد مقابله ومقاتله كرده
مغلوبش سازند وملكت را بتائید صاحب دین مبین وسعت دهند آنوقت ازخدماتیكه بپای تخت دولت بپاد
آورده وهركدام بسالت خویش را برشمرده جائزهٔ خدمت خواهد خواست نه اینكه سرزنش هزاره را لایق
خدمت وشان دولت دانسته خواهش جائزه كند ودر استیصال آنقوم وحشی خصال اگر منظور دولت شود
باشود عامهٔ لشكر از سپاهی وافسر باهم برابر كشش و كوشش كرده اند وحضرت والا در جواب این عریضهٔ
عمومیهٔ افواج قاهره ارقام وارسال فرموده كه پس(۱) معقول معروض داشته اند زیرا كه مردم هزاره همان طایفه وقومیست
كه از آبا واجداد تاكنون الاغ اسلایر كش وحال دیگر مردم افغانستان بوده اند كه نام ایشانرا بردن وبیكار
ایشانرا درمقابل دولت خدمت شمردن سزاوار نیست

بكابل فرستاده شدن بعضی اشرار هزاره

صدور حكم اقدس در پاسخ عریضهٔ عموم سپاه مقیم هزاره جات

(۱) پس یعنی بسیار

ذکر صدور فرامین گرفتار ساختن اشرار هزاره

(صدور مناشیر عدیده بنام افسران سپاه درباب گرفتار ساختن)
(ودر کابل فرستادن اشرار هزاره)

وهمدر روز دوازدهم مذکور ماه رجب نوزده طغرا منشور سیاست دستور از حضور انور بنام حکام و زرکان
هزاره وافسران سپاه مقیم هزارجات چون جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزکان و کرنیل فرهاد خان مقیم میرآدینه
و کرنیل غلام حیدر مقیم قاق وکیدان فتح محمد خان مقیم هجرستان وکیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشه جاغوری
و کیدان عبدالصمد خان مقیم کزاب و سمندر خان حاکم ارزکان و محمد رحیم خان حاکم کزاب وداد محمد خان حاکم
اشکر آباد وسعید احمد خان حاکم هجرستان وسعید محمد خان حاکم جاغوری وغلام محی الدین خان حاکم میرادینه
ومالستان وکهندل خان حاکم بهسود وعبدالکریم خان حاکم کیک اولنک ومیر محمد حسین بیک لعل ومیر ابراهیم بیک
سر جنگل ومیر محمد رضا بیک القان ومیر غلام حسین بیک اشترلی ومیر محمد یوسف بیک تحت شرف صدور یافت
که بار بار وبتکرار هریک را انکار داده امر شده است که اشخاص فتنه جوی مفسده خوئی را که مردم را اغوا
کرده وبستیزه برانگیخته اند بسادات وملایان و کربلائیان وزواران ومیران ومیرزادگان وغیره زرکان هزاره را گرفته
گرفتار کرده باشند ودر ملک نگذاشته محمد را کنیل در کاه عالم پناه کنند چنانچه تاکنون رخیکه گرفتار شده در کابل آمده
از داخل کشته واکثر در ملک مانده اند بنابر آن مجدداً امر و حکم است که یکی از در مقام ومسکن وموطن خود نگذاشته تمام اهل
وعیال در کابل فرستند واز صدور این حکم چون دو ثلث مردم هزاره سید و ملا و کربلائی و زوار ومیر ومیر زاده
وزرک وزرک زاده قوم بودند خود را گرفتار ودو چار دمار دیده هزارهٔ دایزنگی ودای کندی وبهسود که رعیت
بودند وطریق خدمت سپرده ومیسپردند سر از جیب تمرد کشیده چنانچه بیاید بی ورزیدند اما در بین وقت پس از
ورود ووصول افکندن مناشیر مذکوره جهل وشش تن از فتنه جویان طوائف باه واجه ومسکهٔ علیا وسفلی وبند
وشیراغ وزردک وقلندر ومیر آدینه وزاولی چون نکی وحسن ومحمد مهتر وعوض زوار وچوپان مهتر وا کبر مهتر
وعبدل مهتر وملا محمد قاسم وکلب رضا مهتر وحیدر مهتر وعبدالله بیک وعلی مراد اختیار ویوسف علی مهتر وکلب عباس
مهتر وعلی نقی مهتر ونجف سلطان ویوسف مهتر ورجب مهتر وناجی مهتر وا کبر مهتر غیر مذکور ورجبی مهتر ولایق
زوار وفیض محمد مهتر وصفر داد ومحمد علی وعلی زوار وارباب غلام وناجی بابل وارباب محمود وارباب مراد وارباب محرم
وسید علی عسکر وابراهیم زوار وخداداد زوار وعوض زوار وعلی زوار ومهر علی زوار وشیر محمد زوار وحسین زوار
وعظیم زوار وباقی زوار وعلی مدد زوار ومحمود زوار وحسین علی زوار وعلی مردان کربلائی وحسن زوار را فرهاد
خان کرنیل گرفتار ورهسپار کابل ساخت ا کبر یاسار سید ومقارن این حال سعید احمد خان حاکم هجرستان وکهندل خان
حاکم بهسود وعیال واطفال محمد اکبر حیرتی وپسر وبرادر اورا با اهل وعیال محمد امین خان کوه بیرونی که بدست
آمده بودند بفرمان مذکور در کابل فرستادند وهم اکبر نائب ومحمد خان ومحمد حیدر والله بخش وداراب علی واقبال
بیک ومحمد محسن ودو تن برادر زادگان حسین علی بیک دایزنگی را با اهل وعیال ایشان در کابل فرستاده مال ومتاع
وملک ودواب ومواشی ایشان را ضبط کردند وهمدر خلال وقایع اوایل این سال بامر وفرمان حضرت والا واهتمام
میرزا خان حاکم بجراب باغی بنام دولت در آنجا احداث وجدرانش (۱) آباد گردیده یازده هزار اصله تاک در آن باغ غرس
شد وهمدر این هنگام قطعه اخباری بخط انگلیسی که در صفحه اول وعنوان آن رقم وارسمه شده بود که در هرات
بمستر ارطامس رسید بدست کار کنان پایهٔ سریر سلطنت افتاده بحکمران آنجا ارسال گردید ودر روز نوزدهم ماه رجب
او وسپه سالار فرامرز خان را فرمان رفت که اخبار مذکور را بدست شخصیکه مردمش لشناسد داده بخوانه در بازار امر
گردش کنند نامر که آنرا از دست حامل بگیرد گرفتار کرده ارطامس نام را از او جویا شده بدست آورند که از کار
کنان دولت انگلیس سبب اقامت وی در هرات رسیده ومکشوف داشته شود ودر این کار یکتن از اهل هنود آن اخبار را
از دست حاملش گرفته گرفتار شد واو چون از جوان جون ارطامس جاسوس بوده مخفیانه در هر جا گردش می نمود بدست نیفتاده وبنا
از ذکر اینگونه جاسوسان از جانب کارگذاران دولت انگلیس مأمور افغانستان شده واز ماجرا نشر وقایع نگار

احداث الکور باغ دولتی در بجراب

(۱) جدران بضم اول وجیم بمعنی دیوار

نشر اخبارات بانک انگلیس

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 892 of 1269

مند بالتفصیل شمایل سراپای ایشان حضرت والا را آگهی دست همیداد و ازجمله یکی بدست نیفتاد که درج
رخ بشد و همگنان ازراه حصول مدعا بتغیر لباس وزبان مخفیانه گردش کرده بازهمی کشتندایی یکتن دارای

شرح ستم منسوبان حاکم ارزگان بیک تن از هزارگان

ہم مطالعه کنندگان کتاب مناسب دیده نگارداده وهمدر اثنای اجتماع نوکران حاکم ارزگان یکتن ازهزاره گان را
بنام قتایش ومحبس سلاح با آهن وسنگ داغ کرده بهلاک نزدیکش رسانیده واز اسلحه سراغی نیافتند و دیگر
هزارگان اورا بابدن خسته وتن بر آبله وسوخته نزد جنرال شیر محمدخان حاضر کرده دادخواستند واو نوکران
حاکم را ازچنین کردار ناهنجار منع کرده ده روپیه جرم بذمهٔ ایشان نهاده تحویل خزانهٔ نظام کرد وهمچنین
فیض الله نامی مردم هزاره سکنهٔ چوره را خوف وبیم داده نقد وجنسی ازهر کدام گرفته در کیسهٔ آز و حرام
خود همی اندوخت تا که جنرال شیر محمدخان آگاه گشته اورا نزد خود طلبیده نصف وجوهیرا که ازهزارگان
گرفته بود زجراً اخذ وقبض کرده رخصت مراجعتش داد و آنگاه که حضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار انجا
ازماجرا آگاه گشت در روز نوزدهم ماه مذکور رجب جنرال مذکور را فرمان تنبیه وتهدید فرستاده دست او

صدور فرمان طلب بنام منسوبان اشرار هزاره

وسپاه تحت رایتش را ازستم کوتاه فرموده وهمدرین ایام دوصد وهفتاد وشش تن اززنان وپسران ودختران اشرار هزاره
که خودایشان در زندان کابل بکار گذاران دولت نام بنام مکشوف داشتند حضرت والا در روز بیست وششم رجب جنرال
شیر محمدخان را فرمان کرده واو همه را درکابل فرستاده در پایان کار زنان پسر ایشان پس ازیاسارسیدن شوهران خود
بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه بیاید حکم رخصت باز گشتن جانب موطن ایشان صادر گردیده رفتند

قدغن شدن زن بنکاح گرفتن از مردم هزاره

ودوشیزگان ایشان بنوکران بار وغیره اعیان کار بخشیده شدند وهمچنین آنکه از احاد وافراد سپاه وغیره خادمان
دولت زنان بیوه ودختران دوشیزهٔ هزاره را بنکاح وزنی ملک شده وهنوز میشدند که حضرت والا از عرایض
وقایع نگاران ماجرا آگاه گشته فرمان قدغن نکاح ایشان وملکیتها بوده امر وتاکید کرد که هرکه از زنان
ودختران هزاره را بنکاح بگیرد خودرا ازملازمت دولت موقوف ومعزول دانسته واجب سه ساله اجرا دولت زجراً
سترده کند واگر خود مردم هزاره بخواهند زن ودختروپسر خودرا فروشند بسجل ومهر قاضی وحاکم هرقدر که
میخواهند غلام وکنیز خریده ده یک بهای آنرا محصول بدولت دهند وازصدور این حکم مردم هزاره که ازمیان سر
کین اسباب چنانچه گذشت تحصیل قوت نمی نمودند مهر معیشت یافته بهزاران زن وفرزند ودختر از دوالی ده سیرجو
وجواری وکنیز فروخته عسرت موت ایشان بیسرت مبدل گردیده تجارت زرگری روی کار آمد چنانچه هرکدام
از سپاهیان که رخصت منزل ومقام خود حاصل میکرد چند تن برده وکنیز آورده میبرد وخنده وازینراه کم کسی
ماند که یکی ودو تن کنیز وغلام را مالک نشد ومقارن این حال سلطان هزاره شکنه که به هدایت ودلالت وکامه ویار سلطان
علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری که طریق خدمت دولت میبرده ومی سپرد در موضع قلندر نزد او حاضر
آمده پس از حصول تسلیت ودلجوئی راه باز گشت برگرفته بااو قرار داد که دیگر زنان هزارهٔ بویش را
نیز با خود نزد سمندرخان حاکم ارزگان آورده همچنین ضراعت ورزد وبر اطاعت بساید چنانچه باهمی از زنان حاضر آمده
وگرفتار گشته در پایان کار بیاسا رسید و در خلال این حال از کثرت نزول برف وشدت سرما از ارزگان تا کول خار
نجاوسه تن از مردم هزاره هلاک گردید وهم دواب ومواشی زیادی ازدولت تلف گشت و هفت راس اسپ وچهار
نفر اشتر ازمال ومواشی سرکاری درنقل ارزگان سقط شد وازین سبب حکام آغقام وافسران نظام تمامت دواب
ومواشی دولت را ازهرجا که بود حرکت داده در بیرون فرستادند که از آسیب سرما ایمن شوند وهمدر خلال احوال مذکوره
مولا دادخان وکرنیل محمدخان که عالتسکر نظامی وملکی راه تعاقب وگرفتار ساختن فرارشدگان وفساد پیشگان هزاره
را گرفته بودند وازجمله چنانچه گذشت احمد بیک وباقر بیک وآقا محمد بیک ومحمود نامانرا گرفتار ساخته سپس ازقفای
فراریان اشرار راه دولت یار برگرفته ونامقاطعهٔ سردار محمد خان دولت یاری رفته ازآنجا در موضع بوزدلیج شده
بعد جانب پشت رود باز گشتند ازحدود پشت رود گرفتاران اشرار هزاره را کسیل قندهار نموده خود وارد
محل حکومت واستقامت خویش شدند ودرعین گردش ورود ایشان که درحوال هزارجات بپای بودند چندین

تنبیه وتهدید فرمودن حضرت والا حکمران ترکستان را درباب گرانی لحوم وعلوفهٔ آن مردم

از سواره وپیادهٔ نظام را باعتقاد وبیکتن از اعداد واحشام سپاه ملی‌پشت رودی وقراقی ازدست بدرود دست وباجس کشته شل‌وللک شدند ودر خلال اجقال ازعریضهٔ سید تاج الدین نام نویسندهٔ پست یعنی داک‌خانهٔ تاشقرغان حال رای والاشد که آرد ونان از بازار معدوم کردیده اگر جوالی از آرد در بازار پدیدار شود بضیفان ومسافران نمیرسد وآنرا زبردستان واقویای حال‌شناس بتقلب برداشته ودرجای خود برده بکسان وآشنایان خویش میفروشند وهمچنین قصاب وروغن فروش کوشت وروغن را ازدکان برچیده اگر کوسپندی را ذبح کند بهای زیاد از روز بازار فروخته بضعفا وناتوانان هیچ نمیرسد وحضرت والا سردار محمد عمرزخان حکمران ترکستان را بخامهٔ تنبیه وتهدید رقم فرمود که پاسخ وقوع این قضیه راچه دارد وکدام آفت وآسیب در تاشقرغان رسیده که علوفه وآزوقه وکوشت وروغن رانایست ونابود کرده است حاشا وکویا ازغفلت اوست که بومیان آنمرز علوفه وکوسپند را در ممالک روس برده سکنهٔ مملکت ورعایای دولت را بعسرت قحط وغلا میاندازند اکر نه چنانست پس در تاشقرغان واطراف آن که محل ومدخل غله ومربض(۱) ومرتع(۲) کوسپند است ازچه وچرا معدوم ونایاب شود وبادی بوصول این منشور حارثین وزارعین ومالکین مزارع وکله را از نزدیک ودور طلبیده همه را آگاه کند که غله وکوسپند را درشهر آورده وفروخته بهای آنرا نقد بگیرند واگر اظهار عدم علوفه وکوسپند نموده ازوجود آن انکار کنند ازکدخدایان قریه وبزرگان صاحبان مزرعه وکلاته وثیقه نامه گرفته بایشان قرار دهد که اگر از انبار احتکار (۳) ایشان بتفحص وتجسس غله وکوسپند ظاهر کردد ضبط دولت باشد ودر ذیل آن بقلم خاص نکار داد که همهٔ اینکونه امور ازغفلت حاکم بعرصهٔ ظهور وصدور میرسد پس زنهار بخدمت ملت ودولت کوشیده واز سیاست وبازپرس دولت اندیشیده بیکاری وسبک سری را عاید روزکار خویش نکرده بسرعت ازوفور غله ورفاه حال رعیت وکثرت وجود لحوم ودسوم که بروی روز آیند بذریعهٔ عریضه آگهی دهد والا مترصد باز خواست سخت باشد واز ترو وصول افکندن این منشور قحط اندیشان آنمرز زمین ازخوف ضبط شدن غله وکوسپند را درشهر آورده فروختن آغاز کرده انبارها بازنمودند ومردم را ازذلت وعسرت رهانیده براحت ورفاهیت رسانیدند

(۱) مربض جای گوسپندان
(۲) مرتع چراگاه
(۳) احتکار غله بنیت گرانی جمع کردن تا بنرخ فروخته شود

(ذکر مصادرهٔ سردار محمد سرور خان حاکم میمنه)

ذکر خواهشات قصابانه محمد سرور خان

وهم در تضاعیف سوانح مسطوره ازعریضهٔ میرزا عبدالرحمن نام میمنه بکوش راست نیوش اشرف اقدس رسید که سردار محمد سرور خان حاکم میمنه وجوه فروعات را ازمجرمان گرفته در کتابیکه ازخود دارد ثبت کرده بسر دفتر نمیدهد که ثبت دفتر پادشاهی کرده مال دولت را ازتلف شدن مأمون ومحفوظ نماید وحضرت والاسردار مذکور را فرمان فرستاده نکارداد وتنبیه وتهدیدش فرمود که حبه ودینار را بدون اطلاع سردفتر وثبت کتاب پادشاهی از کسی نکرفته ودهن آز بخوردن وجوه دو کرور نفوس تبعهٔ اسلامیه باز نکند وخود را مسلمان صادق ونیک خواه موافق اسلام دانسته دست تصرف بمال ایشان دراز نکند وچنانکه خویش را ازطایفهٔ محمد زائی وفرقهٔ خاندان ذیشان پادشاهی میشمارد ازهوای بزرگی که درسر دارد بمصادره مال ومتاع مردم را گرفته در کیسهٔ آرزویش میاندازد مرآت دردنیا مورد سیاست پادشاه ودر عقبی دوچار وکرفتار سخط وغضب آله خواهد شد وآنچه نوشتنی بود نوشتم توخواه ازسخنم پند گیر وخواه ملال الملالا باکی نیست واو پس از ترو وصول انداختن این هدایت نامهٔ اندرزختامه راه خلاف فروهشته طریق انصاف اختیار کرد ومقارن اینحال شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان ولیعهد خان والله نور خان نامی را ازسواران کشادهٔ مأمورهٔ خدمات خویش بافرمان وبرات سرکاری مزین بمهر پادشاهی بنام میرابو طالب خان عامل وضابط آنجه فرستاده صد تخته قالین هشت ذرعی برای تکمیل اسباب فراش خانهٔ خاصهٔ خویش طلبید و آمدن آنفراش را بافرمان شهزادهٔ ممدوح خود را محصل قرار داده بدرشتی وشدت خواهان صد تخته قالین شدند وچون بیرون ازقالیچهٔ دو ذرعی وسه ذرعی در آنجا موجود نبشد میر ابوطالب خان ناچار ازامداد خواهی عریضهٔ بپایهٔ سریر شاهی ارسال داشت وحضرت والا

قالین خواهش سردار حبیب الله خان از میر ابوطالب خان

که خویش وبیگانه وفرزند را باخدمهٔ دولت ازدرعدالت مساوی میدانست ودراجرای حکم یکی را بردیگری ترجیح نداده مزیت نمی نهاد آمدن واظرمان طلب درکابل خواسته امر کرد که ا گرشهزاده قالین بکارداشته باشد ازهیچکه دولت میراوطالب خان فرمایش کرده که درسالی هشت تخته قالین هشت ذرعی باجوره ساخته ارسال دارد همچنان شهزاده نیز فرمان وفرمایش کنند که جهت فراش خانهٔ خاصش قالینها بسازد وبپردازد اما شهزاده ترک اجماعه کرد وهمدرخلال مقالات مرقومه جنرال غوث الدینخان بامر وفرمان حضرت والا

ترمیم قلعهٔ میمنه وتعمیر برج تل عاشقان

دست ترمیم بروج وباره حصار میمنه برده وتکمیل وتمیم آنرا مردم سکنهٔ شهر واطراف آن برعهدهٔ طاوعت وذمهٔ همت خویش نهاده انجام واتمام نمودند وهم قلعهٔ حسین بفراز پشتهٔ تلاش خان معروف بتل عاشقان که مشرف (۱) بر شهراست بامر واجازت دولت اساس نهاده بر افراخت وبگنجایش دوضرب توپ ودوصد تن پیاده نظام بپرداخت ولیکن درپایان کار بنابرآنکه مردم میمنه باستظهار حصار آن مرتکب طغیان میشدند چنانچه محمدشریفخان تمرد وورزید امراقدس بتخریب آن صادر گردیده بروج وباره شهر آن را خراب کردند وحصهٔ بالا حصار را بحال خود گذاشتند ودر اثنای اجماعه از عریضهٔ میرزا خیر الدین نامی حالی رای والا شد که محمد شاه خان حاکم آقچه ومیر ابوطالب خان عامل وضابط آنجا باهم طریق مغایرت ومخالفت پیش گرفته یکی بضد دیگری دراجرای امور دولت ورعیت پرداخته برغم همدیگر رهسپر خلاف میشوند وحضرت والا درپاسخ این عریضهٔ او ارقام وارسال فرمود که خلاف شیوهٔ دایمی وروبهٔ قدیمی وضیع ودقیع وقوی وضعیف ودنی وشریف مردم افغانستانست وهمه مبتلای این بلا اند ویکی مردیگری را خراب وبیاب کرده آخر الامر قدر ومنزلت خویش را شکسته بازار اعتبار خودرا کاسد میسازند مگر خداوند ایشانرا هدایت کند که رهگرای صحرای خلاف نگردیده بیرون ازامر خدا ورسول راهی نه پیمایند وهمدرینوقت از عریضهٔ زوجهٔ محمد افضل نام

(۱) مشرف بضم میم وکسر راء وسکون فاء یعنی بلند و بالا شونده

شرح عدالت حضرت والا

کاشغریانی حالی درای معدلت پیرای والا شد که عبد القادر نام محرر محکمهٔ شرعیهٔ مزار شریف پس از فوت شوهرش نزد اوشده ششصد روپیهٔ کابلی باچهار صد تنگه وپوستین ومهر قضائی شوهر اورا گرفته وباو گفته که قرض خواهان شوهرش میرساند وهم یکتن دختر دوازده ساله اورا ازکاشغریانخود برداشته درمزار شریف برده ودرآنجا بغیاب آنزن دوتن گواه ایجاب وقبول نکاح اورا درنزد قاضی گذرانیده صورت حال بمهرقاضی حاصل نموده بعد که بیوهٔ مذکوره ازماجرا آگاه شده نزد قاضی رفته داد خواسته وزبان انکار از مزاوجت عبد القادر مزبور نکول آورده وقاضی ازجزع وفزع وانکار او هر دو تن شاهد را که بتغیر نام دیگری شهادت داده بودندنزد خود خواسته چون مکشوف گشت که عبد الغفار نامی را بنام رحمدل وهمچنین دیگررا بنام غیراو شاهد قرار داده است وبیوهٔ مذکوره ماجرا بدربار محمد عزیز خان حکمران ترکستان باز داشته او مهدومن شاهد خلاف را دروزندان سیاست انداخته ازملا عبد القادر محرر هیچ نپرسید وحضرت والا از ورود این قضیه سخت رانشه بفر عدالت حکمران مذکور را ارقام واعلام فرمود که واضح وروشن گشت که او در عرض ضعفای رعیت غوروخوض نکرده بلحاظ وجانبداری اقویارا ترجیح داده مواخذه نمیکند وزمام مهام شرعی وسیاسی را بکف اقتدار غرض جویان نهاده گویا چنان تصور کرده است که سرکار ما ازحالت خلق خدا که درتحت فرمان دارد بیخبراست انتهای بیخردی اوست که چنین پنداشته زیرا که خوب میداند ونیک میفهمد که هیچ امری ازکلی وجزوی در تمامت مملکت افغانستان نیست که مستور ومحتجب مانده بپایهٔ سریرسلطنت نرسد وسرکار ما دران تحقیق وبازخواست ان نیفتد تا چه رسد باینگونه جور بزرگ وستم سترگ که او مباشر آن شده وازقوه بفعل اورده خدای وخلقش را ازرده است باری بداند وا گاهباشد که از خود اوسخت بازخواست بعمل اورده میشود که ازچه وچرا لحاظ عزت وحرمت خود رابسبب پرسش خداوند وبازخواست سرکار ما نکرده جانبدار محرری شده ازمکافات بدخویش وحق بنواودروش اغماض نمایدپس حکمست که

وجه جاروبی شده را ازمحرر گرفته واو سپرده رسیدش را بمهر قاضی ومفتی آنجا اگر تواقی باشد در سال حضور بدارد و هم از
اهالی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان باز خواست سخت کند تا دیگری از قضاة ومفتیها مرتکب چنین امر ناصواب
نشده اوامر و نواهی خدا و رسول اورا سهل انشاره و از پی این قضیه قصهٔ دیگر از عرایض و قایع نگاران
ترکستان بمسمع فیض مجمع والا رسید که از کثرت دزد فقرا و ضعفای مزار شریف و اطراف آنرا زیستن
دشوار گردیده اگر کسی دزدی را دستگیر کرده نزد حکمران ترکستان حاضر کند اولا گرفتار کننده
دزد گواه میطلبد وامر میکند که دزدی را راو ثابت نماید وهم سواران کشادهٔ عراقی را تحصیل وجوه بقایا
گماشته وایشان قریه بقریه گردش کرده ومهلتانه گرفته وعلاوه بران مصارف خود واسپ را از رعیت حاصل
کرده روز میگذرانند چنانچه درخانهٔ سید حسن نام ایل بیگی شده وبواسطهٔ خواهش رشوت ومهلتانه بکتک
از کسان اورا ازضرب چوب ولت وکوب بقتل رسانیده اند وحضرت والا بر آشفته سردار محمد عزیزخان
حکمران ترکستان را فرمان فرستاده بقم عتاب نگار داد که ازچه در باز خواست است وی ما گشت وبنیاد
رعیت را ازدست خودمیکند وازین بیخبری وی بازخواستی او بخوبی معلوم ومفهوم ومکشوف گشت که سواران
عراقی هرچه از رعیت گرفته وبمصرف رسانیده اند هیچ واقف وآگاه نگشته است ورا آنکه باربار وبتکرار
بقم تنبیه وتهدید اورا از قم واعلام رفته واو یکیرا نپذیرفته بمقام سیاست وبازخواست برآمد چنانچه استغاثهٔ
رعایای متواتر ومتوالی از عدم غور وبازرس وباز خواست او بگوش دادنیوش ما رسیده ومیرسد وازنجاست که
امور ترکستان خسارت ووخامت بار اورده رشوت گرفتن وادم کشتن ودزد دیدن و شهود خلاف گذرانیدن
روی کار امده تمام مردم آندیار خوار وبیقرار گردیده انداری ازان رسیدن وسیاست وزجر نمودن مرتکبین
مذکوره ومراسم عدالترا بپای بردن که بتقدیم میرساند بزودی معروض حضور دارد والا خودما بمقام باز
خواست برآمده از خوف بازپرس روز حساب وعتاب وعقاب رب الارباب سخت خواهیم رسید و حکمران
ترکستان از شرف صدور یافتن ورنو وصول افگندن این توقیعات هدایت آیات از خواب غفلت بیدار شده
وطبق دستور العملیکه از جانب دولت باو تفویض شده بود در اجرای امور پرداخته بارزا آسوده حال ومطمئن خاطر ساخت

◄ دام تزویر گستردن ودانهٔ اغوا پاشیدن مستر ملک انگلیس وغیره وقایع ►

واز آنسوی در تضاعیف وقایعیکه بشرح رفت مستر ملک نام انگلیس نیرین خان وساده گل خان نامانرا باصدق
ارزرگان کابل خیل قوم وزیری بتوسط مردم بلند خیل ازقوم مذکور درنزدخود طلبیده ازایشان خواهش
کرد که دولت انگلیس بارک یعنی چهاونی وسرک پادشاهی از علاقهٔ کرم جانب ضلع بنون میکشد میباید ایشان
حراست اطراف وعرض انرا بعهده نهاده از دولت مذکوره در ازای این خدمت خودرا شایان انعام عامه دانند
ومژده ونوید عطای زر کثیر داده زبان مداهنت بایشان سخنها گفت وایشان درپاسخ او حوالهٔ پذیرفتن این
خدمت را بمشورت عموم قوم کرده وجواب لاونعم را بامید پول زیاد از اینبدولت حاصل کردن بتعویق گذاشته باز
گشتند وخواستند که نزد سردار شیرین دلخان حاضر شده ماجرا باو باز داشته قابل پیرام خویش شوند وهنوز
جانب سردار معزی الیه راه بر نگرفته بودند که باز مستر ملک بواسطهٔ محمد عثمانخان نکوراتی ایشان را نزد
خود دعوت کرده چون ایشان سردار شیرین دلخان را ندیده وازین سوی بمقصد نرسیده بودند از رفتن درنزد
مستر ملک سرباز زده پیام دادند که نه حاضر میشوند ونه کار سرکرا می گذارند که دولت انگلیس جاری کند
وپس از دادن این پیام نزد سردار شیرین دلخان حاضر آمده واز خواهش مستر ملک و اظهارات ومژده ونوید
دادن او وسرباز زدن خویش داستان بگوش او رسانیدند واو ماجرا را معروض پیشگاه سدهٔ علیا داشته حضرت والا
اورا ارقام واز عزم واراده وزیریان که سالها دیده ودانسته بود اعلام فرمود که از خود ایشان بگوید تا از جانب
دولت که هرگاه اظهار ایشان راست واز زبان تمام قومست و اطاعت دولت اسلام را بجان و دل میخواهند
هر طائفه و قوم جدا گانه اظهار و اقرار خود را نوشته و خاتم و نهاده بدهند تا طبق ان

اغوا نمودن مستر ملک نام انگلیس مردم وزیریرا

بادولت انگلیس مذاکره کرده قراری روز کار رعیتی و اطاعت ایشان نهاده شود والا معلوم است که
بعادتیکه دارند باهردو طرف در مکیدت کشوده بطمع حصول زر وخلعت تخم حیلت میکارند ورفته رفته خود
را گرفتار وخامت (۱) ودمار میسازند پس درین صورت خود ایشان میدانند وکار ایشان ایندولت را در امور
ایشان دخل نیست و همدرین هنگام شرح مفصل درباب محصولدرخان مشرقیقان وکهمرد ودواب ومواشی
مردم محدود موضع وتجارت انگره (۲) از عریضهٔ منشی محمد یوسف خان حاکم آنجا بسمع فیض مجمع والا رسید
که محصول بعضی اندك و برخی تاکنون مرفوع القلم است اگر محصول آن افزون ودر اشیای بیمحصول آن
باج جدید نهاده شود مبلغی عاید و حاصل دولت میشود وحضرت والادرروز دوشنبه سوم ماه شعبان درپاسخ
حاکم مذکور رقم فرمود که ازچند سال وی حاکم آنجاست چرا از کسور این گونه امور بکارکنان حضور
اطلاع نداد وحال دانست که از عریضهٔ دیگری بظهور رسیده باپرسید ناصبور کردیده وخود را غافل وبیخبر
انگاشته آگهی میدهد وقباحت خویش را مکشوف میباید مانا (۳) میخواهدخیانات خود ونوکران خود را که در
سالها وجوه آنرا از راه خفا خورده واکنون ازبیم مکشوف افتادن آن محصول جدید نام نهاده اجازت
اجرای آنرا استدعا میکند باری دولت ازوجه بیت المال نیکذرد واز ونوکرانش بازیافت نموده محصولمیرساند
وازانسوی چون فرامینیکه بنام حکام هزارجات وافسران مقیمهٔ انجا چنانچه گذشت درباب بکابل فرستادن اشرار
وسادات وکربلائیان وزواران ومیران ومیرزادگان وزرگان هزاره شرف صدور یافته درهر موضع ومقام پرتووصول
افکند ازجمله فرهاد خان کرنیل چند تن ازسپاهیان نظامرا بطلب نجف سلطان پشهٔ وعبدالله بیك شیر داغ مأمور
کرده وایشان ازین امر اگاه گردیده ازراه خوف والتجا در علاقهٔ قلندر نزد سلطان علیخان بن سردار شیر
علیخان شدند وان دوتن را باهل داد وشاه علی رضا کنان اطمینان خاطر داده ازراه خدمت گذاری خویش نزد
فرهاد خان کرنیل فرستاد واو هرچهار تن را امان نداده بهفت تن ازبزرگان اشرار زاولی ویك تن ازمردم میر
ادینه و چهار تن ازمردم زردك محبوس وروانهٔ کابل نمود وهمهٔ ایشان درپای کار بیاسا رسیدند ومقارن اینحال
یك تن دختر ویك تن عروس محمد رحیم میرز میر ادینه که یك تن عروس دیگر او گرفتار دست کرنیل فرهاد
خان شده درنزد او محبوس بودند دست از جان ودل ازنور ایمان شسته درشب خودرا ازحلق اویخته بکشتند
واز جانب دیگر سید محمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری بنام تحصیل وجوه بقایات دیوان داخل موطن مردم اله
ویتهٔ وشیرداغ شده یازده تن ازاشرار را گرفتار وباهل وعیال ایشان رهسپار کابل ساخت وهم کاتب یونس علی
نام هزارهٔ جاغوری را بادوتن پسر رشید وزنان ودختران وپسران ایشان کسیل نموده مردمیکه شان همه بیاسا
رسید ودر خلال این گرفت وگذار هزارگان اشرار دادمحمد خان حاکم دایزنگی دختری ازمردم سکنهٔ ورشررا
بنکاح در اغوش خویش کشیده مردم رمیده دل تداخته جگرهزاره تحت حکومتش را امر کرد که زنان خود را
باتحفه وهدیه تهنیت وتبریك نزد عروس فرستاده همچنان مردان ایشان نزد داماد حاضر امده تحفه وهدیه پیش
کنند وازین ممر مال ومتاع زیاد بدست اورد و اخر الامر از عریضهٔ قاضی انجا حضرت والا بر ماجرا
اگاه گشته او را فرمان کرد که انزن را بقرار استشهاد بشرف اعلان واشتهار یافته طلاق گوید باینه ساله
مواجب را که از دولت برده مسترد کرده از حکومت عزلت اختیار کند و او که چند روزی شب حصول
کام باآن ضعیفه کام (۴) بسر برده بود اورا طلاق گفته حالیا که درعروسی وی اندوخته بود راپس بازمانده بود
خلال اینحال میر محمد رضا بیك اتفاقی ازبزرگان هزاره سه‌پای دایزنگی که رابیکرنتکی درخدمت دولت پیموده
وبی چون باقوم وقبیلهٔ خویش راه مرزلش سبز علی نام متمرد ساکن ... که ازاطاعت دولت سر برتافته آتش
افروز فتنه وشرشده بود پیش گرفته و اکثر بر توان مقاتلت را درخود ندیده از آهنگیکه بجنك کرده سر رامثك
ساخته بود روی برتافته خواست که درقلعهٔ خویش درشده بمدافعه پردازد اما محمدرضابیك ازقفای او تاخته وفرصت
درامدن قلعه نداده دستگیر نموده قلعه‌اش را ازبن برانداخته وخودش را بکرنیل غلام حیدرخان سپرده اوباهل

(۱) وخامت بالفتح ناسازکاری ودشواری وگرانی

(۲) انگره صمغ رشتی که آنرا انجیدان وانگدان وانشترغار گویند ودر اصطلاح بومیان افغانستان آن صمغرا هنك وهنج گویند

(۳) مانا یعنی شبه ومثل

گرفتار ورهسپار شدن اشرار هزاره جانب کابل

(۴) بام مختلف باسداد گرفتار شدن سبز علی شرر برکر

وعیال وبنـو باش محبوس وروانهٔ کابل کرده بکیفر کردار خویش رسیدند وهمدرین وقت فتح محمد خان کیدان
مقیم منکر دایهٔ هزارستان بی ودو تن از اشرار را محبوس کرده درارزکان نزد جنرال شیر محمد خان فرستاده
او همه را بازنان وپسران ودختران ایشان در کابل فرستاد وهم سید محمدخان حاکم جاغوری ازقفای گرفتار اینکه
آغاشرح رفت میرزه تن دیگر از اشرار هزاره مسکهٔ علیا وجل باقتو وباه وخوردك زاتبسده وجیجه و مسکهٔ
سفلی را گرفتار ساخته درسنگماشه بکمیدان محمدحسن خان سپرده او همه را ارسال کابل نمود وهم کهندل خان حاکم
هزارهٔ بهسود چند تن از زرکان آنجا را ازمصلح ومفسد بعزم اینکه دولت ازو نپرسد که چرا اشرار را رهسپار
کابل ساخته ونبساز د چون ارباب حسن قوم عبدلو ومختیاری کج آبی وعظیمداد آسیابی وسید امیر خریبدی ودلتده
محمد علاوالدینی ومحمد یعقوب وصی محمد گرفتار ساخته مال ومنال ایشانرا ضبط کرده همه را کسیل کابل نمود وچون
جور وستم حاکم وقاضی کزاب
ایشان امنیت بدولت خدمت کرده بودند چنانچه بباید ازعطای خلعت وتنخواه سرافراز شدند ودر خلال احوال
مذکوره محمد رحیم خان حاکم و ملا غلام محمد خان قاضی چشم از سال ومتاع ضعفا باز کرده دست گرفتن
بوجوه مصادره دراز کردند چنانچه تو کران خودرا بنام تفحص وتجسس اسلحه وآلات حربیه کاشته از هر
کدام درهر سلاحیکه بکار کنان دولت تفویض کرده بود ورسید بدست داشت یکروپیه حق السعی و از هرخانه
یکروپیه حق القدمپواز هرکنته وقوت شدهٔ بی‌بضاعت وبالاستطاعت یکنیم روپیه حق القلم می گرفتند تاکه حضرت
والا ازعریضهٔ وقایع نگار آنجا برقصه آگاه شده بخامهٔ عتاب آمدن ره‌نورد پیشهٔ ناصواب را ارقام فرموده
دست تصرف ایشانرا که بمال ضعفاء وارامل وایتام دراز کرده بودند کوتاه نمود و هم بنوشت که آنچه سفاهت
وبغرضیت که روی کار آورده تاکنون هرچه خواسته‌اند کرده‌اند پس ازین نکنند که سزاوار مواخذه وعقاب
میشوند ومقارن اینحال کرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال شیرمحمدخان شش تن ازاقوام وتزدیکان قاضی عسکر
رخصت حاصل کردن ودرهند رفتن مستر پاین انگلیس
شرر را باعیال واطفال گرفتار ور هسپار کابل ساخت وهمدرین ایام مستر پاین انگلیس که در خدمت وملازمت
اینـدولت قیام واقدام داشت برطبق قرار دادیکه درمیان نهاده بود رخصت رفتن در هند وباز آمدن بکابل حاصل
کرده روزهشتم ماه شعبان وارد جلال آباد شده درروزنهم ازآنجا درهندرفت ومقارن اینحال عبدالکریم خان
وعبدالسلام خان پسران عبدالرحمن خان نواده کان نواب عبدالجبار خان مرحوم که حضرت والا ازعریضه واشتد
عای خود ایشان اجازت بازآمدن ازپشاور در کابل داده بود چهارصد روپیهٔ کابل بعنوان عنایت دستور ازمحمد
عوث ومحمد اعظم نامان که از جانب دولت در پشاور اقامت داشتند گرفته وساز سفرساز نموده در کابل آمده
قرین رفاهیت شدند

ذکر ملازمت مؤلف کتاب هذا
◄ ذکر شرف ملازمت یافتن ودرسلك چاکران شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله ►
◄ خان منسلك گشتن مولف وپارهٔ ازالطاف ممدوح مذکور ►

درروز دوشنبه دهم ماه شعبان بتوصیف وتعریفیکه جناب استاد معظم وادیب محترم ملا محمد سرور خان اسحق زائی
که باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان ایام خدمت بسر می برد ودر نزد شهزادهٔ اکرم افخم اعظم سردار حبیب‌الله خان
نیز رتبه ومقامی داشت درمحفل سعادت موصلش بزبان نیك خواهی وبیان خیرسگالی نامی ازینجانب کر درکاه برده وستوده
بود جناب نواب شهزاده سپهر وساده پیشم خوانده بکرم بنواخت ومأمور نقل کتب وکتابتم فرموده از عطای
دوصد روپیه تنخواه سالیانه‌ام مفتخر ومباهی ساخت ودرسال پنجم ازخدمت وملازمتم بافزودن یکصد وبیست روپیه
بر سالیانهٔ مذکوره رهین احسانم گردانید چنانچه باین مبلغ طریق خدمت سپرده دوازده سال روز ملازمت
بسر می بردم تاکه درسال هزار وسیصد وبیست وپنج شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانم بواسطه مسودهٔ
جهادول این تاریخ که بپای رفته بود دفعهٔ مبذول مرحمت فرموده به تنخواه هزار روپیه سالیانه براوج تفاخرم
رافراخته فرمان کرد که ازجمله سالی هشتصد روپیه را گرفته سه صد وبیست روپیه اصل را که ازسبب لمویق یافتن
وبتاخیر افتادن تالیف جلد دوم اعلیحضرت والا تنبیهاً معطل فرموده‌اند تازمان اتمام کتاب بهمان امر اقدس

معطل داشته بعد از روز تاریخ معطل آن نامه که بدیکه امر اجرایش شرف صدور یافته بدیکجا گرفته تمنون تقدات
بیکرانه شود و هنوز اصل مواجبم رحال نکرده بدیوده که در سال هزار وسه صد و سی و یک شهریه عمکسار صفار
و کبا ملت دیانت آکارم چنانچه درصدر کتاب گذشت بتالیف این خجسته تاریخ مستقلا بدون مشارک دیگری
از خدمتکار که مرحمت اینکه مأمور فرموده مرة بجهت صد رویه بر تنخواه سالیانه ام افزوده نوازش زیاد نمود و طعام
مجلس تالیف را از کارخانهٔ خاصه معین کرده و برعلاوه این احسانات بجهت صد رویه در جلال آباد و یکهزار رویه در خاتمهٔ جلد دوم
عشر و که همه این تقدات و مواجب ماهی صد رویه و الای تاریک کماز حتی ماند معادل جهان احسان و اقطاع(۱) فراوان
در شمار است زیرا که این نامه از اعلیحضرت نشان یادگار و مولف را فخر خویش و مباهات است پس مولف را شکر نعمت
نمودن و چنین پادشاه بادانش را عمر دراز ستودن و دعای دولتش را نمودن و بقای سلطنتش را از خداوند تبارک و تعالی
خواستن لازم و متحتم است که زمانی و آنی غافل نبوده مشغول آن باشد

(۱) اقطاع بالفتح جایگیر ها

﴿ خاتمه کار اشرار جدران و مطیع و مستهلک شدن ایشان ﴾

و از آنسوی در خلال احوال مسطوره اشرار جدران که در درهٔ زدور پناه گزیده و چنانچه گذشت
سر رخط فرمان نهاده و اعداد رجال برای فوج پیادهٔ نظام داده بودند باز دست تمرد با آلات بغاوت دراز
کرده از دادن وجوه دیوانی نکول آوردند و عیال و اطفال و احمال و اثقال خود را جانب جبال
مسکونهٔ مردم وزیری حمل و نقل داده ابطال رجال ایشان تن بسلاح پیکار آراسته با آهنگ هر زار
استوار ایستادند و سردار شیرین دل خان کرنیل محمد اکبر خان هزاره را با فوج پیادهٔ قرا باغی و لشکر ملکی
مأمور تدمیر آن گروه شرر کرده و اشرار از وصول این سپاه بحرب پناه که ایشان نیروی کار زار را در
بازوی پیکار خویش ندیده از قفای عیال و اطفال خود که در کهسار وزیری جای گزیده بودند بپای فرار
دویدند و کرنیل محمد اکبر خان از راه تعاقب ایلغار کرده دو تن مرد و دو تن زن را دست گیر نموده و بجهت راس
از دواب و مواشی اشرار را بغنیمت متصرف شده مساکن ایشانرا آتش زده تمام بسوخت و از کشتگان ایشان
دو تن را سر بریده مظفر و منصور باز گردید و از سپاه دولت یکتن از همراهان بیرک خان کشته گشته دیگر احدی
را آسیب نرسید و کرنیل مذکور با حصول مقصد و مرام در روز دوازدهم شعبان در موضع الره فرود شده بنظم
و نسق آنمقام قیام ورزیده اقدام نمود و از آن سوی در روز سیزدهم ماه مذکور حضرت والا سردار شیرین دل خان را
فرمان فرستاده امر کرد که امر عروسی خواهر زین خان وزیری را که از عریضهٔ واسته‌های خود ایشان منظور
نظر مرحمت اثر گردیده و اورا بازدواج و مناکحت پسندیده است بطبق عروسی دختر رحمت شاه خان وزیری
که بپای زده در کابل فرستاده بود انجام و اتمام نموده رهسپار کابلش سازد چنانچه او در اهتمام آن پرداخته در
آن کار کوشید و دختر مذکور در کابل در درگاه عالم پناه آمده و در سلک خدمهٔ حرم محترم منسلک گردید و سردار معزی الیه پس از فروکش کردن
کرنیل محمد اکبر خان در موضع الره از کشاکش اشرار جدران و سرزنش آن نکوهیده خویان اطمینان خاطر
یافته راه مراجعت جانب مقر حکومتش برگرفته در روز یازدهم ماه شعبان وارد خوست شده کرسی بکشود
و هم در خلال وقایع این ایام وبسرای کشور هند باس و خواهش و اجازت حضرت والا کرنیل یت را از راه
مشاهده و ملاحظهٔ خط و نقاط فاصلهٔ سرحدیات که مذاکرهٔ تصفیهٔ آن در بین دولتین افغانستان و روس واقع
و هنوز فصل و قطع نشده بود براه قندهار مأمور کرد و از این امر حضرت والا را آگهی داده و حضرت والا
سردار عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان فرستاده امر کرد که سوار بدرقه از راه حراست و حمایت کرنیل
مذکور بگمارد که مردم سرحدیه بوی ضرر و آسیبی نرساند و او از رنو وصول اوکندن این منشور عبدالحمید
خان نامیرا از افسران کوچک سواران سپاه نظام با سی تن سواره مأمور بدرقگی کرنیل یت کرده امر اقامت
در موضع بند دربکش نمود و هم داد محمد خان را در موقع دوبندی که مسماً کرهٔ ان در بین دولت افغانستان
و انگلیس بود گذاشته مأمور اقامت کرده امر نمود که کار تعمیر قلعهٔ را که در آنجا بامر اقدس احداث گردیده

بیان رفتن امر عروسی خواهر زین خان وزیری

مأمور شدن کرنیل یت انگلیس جهت مشاهدهٔ سرحد جنوبی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 899 of 1269

اساس نهاده شده است تا حکم فیصله گفتگوی سرحدیه معطل بماند واز تعطیل کار قلعهٔ مذکوره باجت بلوچستان نیز آگهی داده زبان مذاکره ومکالمه اورا ربست وبوی پیام داد که تا وقت تعیین حدود او نیز دراینجا مداخلت نکند که کار ازمذا کره ومکالمه بمخاصمه نکشد وهم سی طاقه عرقچین قرس کلاهی وزین سا تحفه ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده همه مطبوع ومنظور افتاد ومقارن این ایام سردار قادر محمد خان حاکم کلات ازجملهٔ بیست تن اشرار هزارهٔ چه کور که باخود اورده ونه تن را اماج کولهٔ تفنگ کرده یازده تن را محبوس نگاه داشته بود درکابل فرستاده بیاسا رسیدند ودرخلال احوال مذکوره خواجه محمد خان پیشخدمت که از پیشگاه رفیع سریر سلطنت مأمور ممیزی وتحصیل وجوه بقایای قندهار شده وچنانچه ازپیش رقم کشت لاف صداقت واخلاص وزرنگ زادگی زده بود ازخدمت دولت تکاهل وتساهل ورزیده ازراه استراحت وتن آسانی بادیوان سداننده سردفتر تشخیص ومیرزا شیر محمد خان ومحمد عمر خان لودین وامیر محمد خان فوفلزائی وحاجی حسنخان کابلی ومحمد سعید خان ده خواجه وآخندزاده عبد الرحمن خان بارکزائی ووکلا محمد اعظم خان وملا اعظم خان وحاجی فیض محمد خان وغلام سرور خان مصاحبت ومجالست اختیار کرده از پرش وسراغ وجوه دولت سرباغ وگردش راغ (۱) گرائیده ازین افعال اوچنانچه بباید چهار تن ازخاندان شاهی مأمور ممیزی وتحصیلداری وجوه بقایای قندهار شده امور اندیار وخامت بار اورده وخود او درپایان کار ازکردار ناشایستهٔ خویش در احاطهٔ خرقهٔ متبرکه بست انشین گردیده تا که درشب هنگامی فرار کرده بکابل آمد وازین سوی پس از آگهی دادن حضرت والا مرحکمران قندهار را ازمأمور شدن کرنیل ییت درسرحد هرات وغیره چنانچه گذشت حکمران هرات را نیز درروز هفدهم شعبان ازمأموریت اوفرمان اطلاع رفته امر اقدس شرف نفاذ یافت که یکی ازافسران روسیه ویکی ازصاحب منصبان افغانیه درموضع قرهتپه باهم یکجا شده پس ازوصول کرنیل ییت بالاتفاق دررفع منازعهٔ سرحدیه پرداخته امور متنازع فیهارا بپای برند واوچنانچه بباید مأمور فرستاده رفع منازعه وارده کرد

﴿ذکر سلوک ورفتار مردم هرات با گروه شیعیان آنجا﴾

وازانسوی درانثای واقعاتیکه بشرح رفت میرزا محمد امین نامی ازقزلباشیهٔ هرات که صدرویه بزدمه محمد عمر نامی الاصم آنجا وام داشت صدرویه را نقد وعوض صدرویه دیگر بکراس اسپ ازو گرفته صدرویه باقی را باسپهسالار فرامرز خان چندروزی بوی مهلت داده وعده نهاد وپس ازانصرام الیوم موعوده قرض خود را از او خواسته واوانکار آورده ویرا بتهمت آن گرفت که حضرت فاروق اعظم خلیفهٔ دوم رسول اکرم را سب وذم نموده است وسه تن را گواه این امر ساخته نزد سعد الله خان حکمران هراتش کشید واو قاضی ومفتیان محکمهٔ شرعیه آنجارا درنزد خود خواسته رجوع فیصله این دعوی را بدون حضور خود وقاضی ومفتی ومحکمه فرموده که مباداازراه اغماض رمیرزای مذکور کارها ازینگونه امور نسبت بمردم شیعه بظهور آورده سنگسار نموده اند بدون تحقیق حکم تعزیر نمایند چنانچه پس ازتفحص وتجسس وتحقیق وتدقیق مکشوف نموده که بهیچ مذکور اورا بتهمت گرفته است دفع این مناقشه ورفع اجتزاعه کرد وهمچنین حسین جادو نامی را متهم بسب خلفای راشدین حضرت سید المرسلین ساخته نزد قاضی درمحکمهٔ شرعیه اش کشیدند وسعد الله خان حکمران هرات چنانچه از محمد عمر مذکور شهود عدل وقابل اعتبار طلبیده وگفته بود که دعوی هر شخص را بمجرد ادعای شهادت قبول نکنم ودرفع نزاع کرده دراین دعوی نیز همین را گفته ازمامیر امریف نگار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت که مردم اهل سنت هرات ازراه عنادمذهبی که بامردم شیعه دارند ایشانرا تهمت می بندند وهرگاه تحقیق کامل کرده نشود امر زشت مردم شیعه مشکل میگردد وازسبب وقوع اشکال درهردو دعوی مذکور شهود عدل قابل اعتبار طلبیده وگفته است که هر شخص را بگواهی دادن قبول نیکند زیرا که اکثر علمای متعصب مردم عوام را میگویند که طریقهٔ شیعه معلوم ایشانست هرچند در ظاهر سب اصحاب را ازایشان نشنیده شهادت بدهند

مشغول ائمه نمیشوند وازین گفتار علماء اگر تحقیق شهود نشود کار مهدم شیعه سخت میگردد ورای اولیای دولت مصمم برآنست که درچنین امور شهادت هرشخص بدون از اشخاص معتبر معروف بدیانت شنیده نشود وحضرت والا اوراق فرمان فرستاده نگارداد که اگر شهود شرعی نباشد قبول نکنند چه اینگونه شهود را شرع شریف بر نمیپسندد وازین عریضهٔ حکمران هرات وصدور حکم شهریار بادافاه وداد سد طریق گذشتن شهود غیر عدل شده رفع کینه و عناد گشت واگر چنانچه این امر در تمامت دعاوی ومخاصمات شرعیه باصر پادشاهی اجرا شود از کثرت شهود یکه بمزد گواهی داده ومیدهند دفع بسی معاملات غیر حق گردیده احیای حق وابادهٔ باطل روی روز افتاده وهمی افتد واین نمیشود مگر بقضاة عدل که وجود ایشان بزمانه کبریت احمر است و خواهش ایشان رضای حیدادور وهم مقارن ایام مذکوره میرزا محمد ابراهیم خان منشی که از بیخانهٔ قاین قرار اختیار کرده از راه نیک منشی در هرات آمده بود عریضه بسیاهٔ سریر سلطنت نگار داده توسط میرزا دوست محمد خان هروی ازمطالعهٔ ساطعهٔ اشرف اقدس شرف گذارش یافت چون معروض داشته بود کهوی ازاهل سنت وجماعت سکنهٔ بیخانهٔ قاین است وازجور وستم وتعدیات حکام وعمال وضباط شیعیان آنجا که ازمنصب مذهبی نسبت بسنیان بتقدیم میرسانند با گروه ازسنیان متوطنهٔ آنجا ترک موطن ومسکن کرده پناه گرین سایهٔ حمایت اینحدولت ملت پرور میشود و اکنون خودش با بعضی از آنانکه این عزم دارند در نواحی هرات رسیده در ظل حمایت دولت ذی عنایت آرمیده است ودیگران ازقفای وی آمده ومی آیند ولیکن ازسبب حصول مؤنت معیشت خویش که بعسرت وذلت روز بسر میبرند ازدولت امید مرحمت واستمداد دارند کهبازده زوج اراضی خالصهٔ واقع موضع زیارت کهجات بطریق رعیتی بایشان تفویض شود که بزراعت وفلاحت روزمعیشت بشبانه روز ساسانند پس حضرت والا در پاسخ این عریضه او بخامهٔ مرحمت نگار فرمود که اگرچه دولت قدغن نموده که ورثه تمامت تملک بابدست (۱) از اراضی خالصه را بیرون ازاستحقاق بهزاررویه بکسی نمیدهد وباسم ورسم رعیتی سیرواحدی نیکند لاجرم چون ایشان از دست وزبان عمال وضباط ملت وزمین خود دوچار عسرت وگرفتار ذلت گردیده روی امید بسوی اینحدولت آورده ومی آورند بردولت لازم ومتحتم است که قراری درامور زیست وروزگار ایشان نهد تا بسهولت تحصیل معیشت کنند بنابران اراضی موضع مذکور را بایشان داده دربازان کار دوهزار روپیه تنخواه نیز بمیرزا محمد ابراهیم خان منشی ازدولت سالیانه معین گشت

شرح حال منشی محمد ابراهیم خان قاینی

(۱) بدست بکسر اول وکاف ... انگشت

شرح حال بهادر خان ونادر خان وعزل حاکم تالقان وفرار یان قزاق

وهم در تضاعیف وقایع مسطوره بهادر خان ونادر خان تاتان پسران میرسبق ساکن فرنگ (۲) که روی از حصول سعادت خدمت دولت برتافته از سردار محمد اسحق خان دروقت بغاوتش انعام وخلعت یافته هزار روپیه مجرم شده از راه فرار در مملکت دولت روس رفته بودند طریق آمد شد باسرحد سکنهٔ فرنگ گشوده گرفتار دست دین محمد خان حاکم آنجا گشتند و او هر دو تن را بمصاحبت و محافظت مدار الله خان وشاه سعید خان تاتان ازسواران کشاده گسیل کابل کرده ایشان درعرض راه گرفته مردوتن محافظ که درمحافظت تفریط کرده بودند محبوس گشته در کابل فرستاده وجرم شدند ودرپایان کار دوهزار روپیه تحویل خزانه کرده چنانچه باید نوکری مدار الله خان برحال گشت ودراثنای این حال غلام رضاخان جمشیدی ومیرزا عبدالاحد خان حاکم وعامل تالقان که جور وستم نسبت برعایای آنجا ازقوه بفعل آورده ومصادره مال گرفته بودند از عریضه واستغاثت ضعفای رعیت بفرمان طلب در کابل آمده معزول گردیدند و همدرینوقت نورعلی وحسن تاتان قوم قزاق باچهل وهفت خانوار از موطن خویش راه پناه جانب ظل حمایت اینحدولت پیش گرفته وارد حضرت امام قطعن گشتند ومحمد اسلم خان حاکم آنجا باصر وفرمان حضرت والا که بنامش شرف نفاذ یافت همه را درعلاقهٔ

شرح خسارت بهادر خان وبرادرش

(۲) فرنگ بکسره ... وراو وسکون نون وکاف فارسی نام قریه از قطغن

غوری وطلان فرستاده سید جعفر خان حاکم آنجا ایشانرا درموضع حسن تال جاوخرج وزمین جهت فلاحت وزراعت از دولت داده ازجور وستمکار کذران دولت روس که بایشان رسیده وباعث فرار ایشان گردیده بوده آرمیده خاطر ساخت وهمدرین ایام محمد کریم خان حاکم رستاق وعبدالله خان ضابط محل ودخل زرشوئی دوهزار وهشتصد وهفتاد وپنج مثقال طلای خالص که از حاصل محل زرشوئی اینسال بدست اورده بودند ارسال کابل نموده تحویل کار کنان ضرابخانه شده بسکهٔ مروجه رسیده تفویض خزانه‌دار دولت گشت وازدیگر سوی در خلال احوال مذکوره کندی نام شبان چهارصد وهفتادونه راس گوسپند از جادی نام قومبار قسکنهٔ بولتان را ازراه سرقت برداشته براه دولت ابلد روی بسوی اندخود نهاده بدست سرحد داران ایندولت افتاد ایشان اورا با گوسپندان مسروقه‌اش نزد محمد افضل خان قرت حاکم شبرغان فرستادند ومالک گوسپندان نامهٔ از حاکم بجده بنام جنرال غوث الدینخان درباب استرداد آنها حاصل کرده مصحوب پنتفرز کلان درمیمنه فرستاد واونامهٔ حاکم بجده را بالحامل ان نزد محمد افضل خان حاکم شبرغان گسیل کرد ومحمد افضل خان فرستادهٔ مالک گوسپندان را لاونعم نگفته نامهٔ حاکم بجده را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحامل آن که جوابی نشنید از رده خاطر نزد جنرال غوث الدینخان باز گشت وهمچنان درراه حصول جواب نامهٔ حاکم بجده سرگردان بود که فرمان بنام محمد افضل خان که دستور العمل جواب خواسته بود بامر حضرت والا شرف نفاذیافته درروز هجدهم ماه شعبان عزارسال پذیرفت که گوسپندان مسروقه را بمالکش سپرده ساعی وجاهد باشد که کسی یک راس گوسپند کوچک را بگوسپند بزرگ مبادله نکند تا کارگذاران دولت روس نیز اقتفای (۱) خادمان ایندولت نموده درعلم همجواری اموال مسروقهٔ رعایای دولت افغانستان را بدون مذاکره و مقاوله مسترد کنند اما هوا خواهان دولت روس رعایت حق جوار را نکرده باوجود اینگونه رفتار متمدنانهٔ ایندولت کمال مسروقهٔ دزدان سکنهٔ مملکت آندولت را مسترد میفرمود شبانان را باارادهٔ اینکه املاک‌اند کالزغلاف حق وحصهٔ ایندولت را متصرف شوند تخریب بروج فاصلهٔ سرحدیه ترغیب کردند کهقدری پیشتر نصب علایم کنند وقدقهای متعلقهٔ افغانستان رالصاحب نمایند چنانچه میراجوطالب خان آگاه گشته وبحضرت والا آگهی داده قبل از آنکه بروج مخروبهٔ دستشبانان مفقود الاثر گردد بامر وفرمان اقدس همه را درمواقع متعینه بهمان اساسیکه نهاده شده بودند باز افراخته بپرداخت وهم محمد افضل خان گوسپندان جادی نامرا پس از رتو وصول افگندن منشوریکه مذکورشد مسترد کرده رسید حاصل نمود وهمدرین وقت حکمران ترکستان نه هزارتنگهٔ شرف های ودونن دیگر از تاجران مزارشریف داده بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ وعزارسال یافت امر کرد کشش راس مرکب (۲) کهقوی هیکل از بخارا بخرند وایشان چنانچه بباید سه راس الاغ خریده گسیل کابل داشتند وهمدرخلال احوال ابزمان محمده قندو بخانوبک هزار و پنجصدو هفتاد وشش تنکهٔ ازدفتر سنجش بنام عمال وضباط وحکام ترکستان حواله شده وبحصول پیوسته مندرجاً وتماماً تفویض قل محمد خان خزانه دار وتحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرخلال واقعات مذکوره رسولخان هزارهٔ شوی وبوباش وتاجی خان هزارهٔ قلندر که بلیت ولعل روز بسر برده ازدور بد چنانچه گذشت هواخواهان دولت را طریب امروز وفردا معطل داشته از راه اطاعت پیش نمی آمدند از گرفتار شدن دیگر بزرکان هزارهٔ خائف وهراسان گردیده طریق خلاف وعدهٔ خویش گرفتند کرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال شیرمحمد خان یکضرب توپ چهارپی (۳) ودوصدتن ازفوج پیادهٔ محمدی را ازمیر اوبنه گسیل سنگماشه جاغوری نموده وازانجا کپتان محمد حسن خان باسه صدتن ازفوج پیادهٔ نابلک حواله داری ودوضرب توپ سه‌پی وشش پی باتفاق ایشان راه دست گیر کردن اندوتن وغیره اشرار برگرفت وباسواران کشادهٔ اوزبکیه وهردو فوج واتواب مذکوره درروز بیست ودوم ماه شعبان وارد منزل ملک ایران شده سلطانعلیخان بن سردار شیرعلیخان هزاره را از راه اسبات نزد تاجی خان

سرقت نمودن دزدان گوسفندان مردم سارق را

(۱) اقتفا بکسر اول وبحرف چارم بمعنی پیروی

شرح بکرفتاری کارگذاران دولت روس

(۲) مرکب مطلق مرکوب را گفته میشود ودر اینجا مراد از خراست

شرح حال بقیه اشرار هزاره

(۳) دراصل بوده است مگر نویسندگان افغانستان پی بسای قیمت وحذف واو ودال مینویسند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 902 of 1269

اسیر قتل کرد و حاجی خان که دو میره از دیوار قلعهٔ خود را خراب کرده وعدهٔ پیش آمدن در سنگماشه نزد کیدان محمد حسن خان داده بود از رسیدن لشکر پادشاهی بوضع خلاء ایران هراسان گردیده هشت تن از زرکان طوائف عمر ورده و دولت پای قلندر را با سلطانعلیخان نزد کیدان محمد حسن خان فرستاده خودش جلت آنکه کیجه بیامد و کیدان محمد حسن خان هر هشت تن را در اوردو نگهداشته امر نمود که عیال و اطفال خود را حاضر آورند چنانچه سلطانعلیخان منسوبان این هشت تن را بیست و سه تن دیگر از زرکان هزاره قلندر و زنان و پسران و دختران ایشان در منزل دی کدان مامه نزد کیدان محمد حسن خان که از خلاء ایران بر خاسته در انجا فرو کش کرده بود حاضر آورده او همه را محبوس کرده بعد داخل علاقهٔ قلندر شد و از جانب دیگر صوبه دار عبدالرحمن خان با هشت تن از پیادگان نظام و میرزا سید سرور خان خریدی (۱) راه دستگیر ساختن نجف سلطان پشهٔ که مجمل از گرفتار شدنش در سابق اشارت شد برگرفته چون داخل کوهستان پشهٔ گشت با صمندر خان حاکم ارزکان که از کهسار شیرداغ رو بدانجا نهاده وارد گردیده بود ملحق گشت و در هنگام شام باتفاق پسر صمندر خان و سید سرور خان و پسران و برادران زرکان هزارهٔ قلندر که بامر کیدان محمد حسن خان رهسپر گرفتار ساختن نجف سلطان مذکور شده بودند و هفده تن پیادهٔ ساخلو و شصت تن از مردم هزارهٔ پشهٔ روی بسوی جبل غرغه که نجف سلطان در آن پناه گزیده بود نهاد و اورا در بستر خواب گرفته غل بگردن انداخت و با نه تن از یاورانش و هفده تن از اشرار هزاره پشهٔ آورده بصمندر خان حاکم ارزکان سپرده او همه را محبوس کرد و عبدالله بیک رئیس هزارهٔ شیرداغ از مشاهدهٔ حالت گرفتاران هراسان گشته خود نزد صمندر خان حاضر آمده و او با دیگر گرفتاران در کابلش فرستاده همه بپایه رسیدند

(۱) خرید اسم موضعی در هزارهٔ بهسود

﴿ شرح حال زرکان کفار کاموز و محاربه ﴾

(عمرا خان باصفدر خان)

شرح حال زرکان کفار کاموز

وازا لسوی سپهسالار اول غلام حیدر خان که بنظم و نسق کهسار نواحی اسمار و انهات کفار روز خدمت بسر میبرد هشت تن از بزرگان کفار کاموز چون جاج و داوراو ملستکان و کراو و ترا و کیشاو و کور و سرکان و کرک کت و داد الکان را که از راه اطاعت نزدش آمده بودند کسیل درگاه عالم پناه نمود و حضرت والا ایشان را بار داده بزبان الهام بیان فرمود که سرکار ما از ایشان که کفار دست برداشته تمامت ایشان را رعیت و نوکر دولت میداند و اگر رضا و میل خاطر اطاعت کنند ایشان را عزت بدهد و الا مجبور و اکراه هم ایشان را تحت فرمان خواهد آورد و لیکن بهتر اینست که بخوبی رعیت و نوکر شوند و اگر بزده و نوید کار کفاران دولت انگلیس مغرور گردیده از اطاعت سرباز زنند دولت نمی گذارد که دست تصرف بکافرستان دراز کنند و ایزا با ایشان گفته و هر ده تن را بعطای خلعت و انعام نیک نواخته امر کرد که این گفتار را باقامت قوم خود اظهار کنند که کار بجنگ نکشد بعد ایشان را رخصت مراجعت داده سپهسالار را نیز از گفتار یکه با ایشان بیان رفت ارقام و اعلام فرموده رقم نمود که او نیز بطریق گفتار حضرت والا با ایشان سخن رانده از بتوقت در مذاکره را باهمهٔ مردم کفار دیگه خود را جانب جنگ راه گرفته اند باز کرده دولت را از امروزیکه روی کار می آید آگاه همی کنند و از این عزم صائب (۲) و رأی ثاقب اعلیحضرت کش بود که فتح عزم نمی نمود تا کافرستان را چنانچه بباید مسخر کرده چشم آزا جانب را از تصرف آن میل در کشید و هم در این ایام سردار عبدالقدوس خان که آمدنش از هزاره جات در کابل از پیش بشرح رفت بمنصب ایشک آقاسی دربار معدلت مدار سرافراز گردیده ورفته رفته چنانچه در جلد چهارم بیاید بمدارج اعتماد و اعتبار رسیده در عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین بخطاب اعتمادالدوله مخاطب گردید و مقارن الحال محمد شاه خان برادر عمرا خان باجاوری که با صفدر خان از رگی هواخواه این دولت طریق معاندت می سپرد

(۲) صائب یعنی رساو رسنده

بمنصب ایشک آقاسی منصوب شدن سردار عبدالقدوس خان

شرح مخاصمت عمرا خان با صفدر خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 903 of 1269

از جندول باشکر دوی سنبز جانبدور که صفدر خان متصرف شده بود نهادوقلعهٔ شمور کلارا باقلعهٔ بی بور بتغلب تصرف کرد وصدتن از تبعهٔ محمد شریف خان را باچهارتن از برادران او وچهل میل تفنگ وچندتن از زرکان قوم سلطان خیل که ازجانب دراناوی بودند دستگیر کرده درجندول فرستاد وصفدر خان ازین دست رد عمراخان وبرادرش عاجز وزبون گردیده بدامن ناتوانی جید امابرادرش ازموضع شهر بامردم شونزانی راه انتقام برگرفته بربرج واقع حدودقلعهٔ حاجی زمان که عمراخانش آباد کرده باعداد رجال استحکام داده بود حمله نموده بیست وچهارتن ازمردم شونزانی وده تن ازعمراخان برادر صفدرخان مقتول ومجروح گشته دوتن ازمقیمین ومحافظین برج را جراحت رسانیده بکشتن را بکشتند ودرپایان کار کسان عمراخان نیروی مدافعت را درپازوی خود ندیده امان جان خواستند وبرادر صفدر خان همه را ازبرج کشیده واسلحه ایشان را قبض وتصرف کرده خود ایشان را نزد عمراخان فرستاده متصرفانه دربرج مذکور جای گزید وعمراخان درموضع منده وصفدر خان در ناوکی بعزم استیصال همدیگر مترصد آه فروکش کرده هریک بتهیهٔ آلات مخاصمت پرداخته چنانچه بیاید علم قلع وقمع خویش افراخته درپایان کار باجاوررا درحیطهٔ تصرف دولت انگلیس انداختند ومقارن اینحال درروز

مأمور شدن میرزا محمد قاسم خان بسر دفتری سمت مشرق

بیست وهفتم ماه شعبان میرزا محمد قاسم خان ازجملهٔ ششتن سلجنیان دیوان حضور مامور سردفتری سمت مشرق شده میرزا سید خلیل شاه خان که تاانوقت بمنصب مذکور دفترمنور بود سرافرازی داشت معزول گشت وازانسوی هرده تن زرکان کفار کاموز که ازحضور اقدس چنانچه گذشت رخصت حاصل کرده راه مراجعت برگرفته بودند درروز بیست ونهم شعبان وارد اسمار شده سپهسالار غلام حیدر خان را ملاقات کردند واو بر طبق منشوری که بنامش شرف صدور یافته بود ایشان را اندرز ونصیحت کرده رخصت نمود وایشان درمسکن ومکان خود شده نهال اطاعت اندولت را درجویبار ضمیر صغیر وکبیر کفار کاموز غرس نمودن آغاز کردند ومردم کفار تشنه کام اندیشه وفکر زرکان کفار کاموز را موافق مرام خویش دیده ازراه اطاعت پیش آمده چون جدید دین اسلام را قبول کرده بودند از نزد سپهسالار غلام حیدر خان معلم نماز وروزه وغیره امور دینیه باخود بردند ودرانثنای ماجرای مذکوره حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان برقتال وجدال عمراخان وصفدر خان آگاه گشته در روز دو شنبه غرهٔ رمضان او را فرمان فرستاده امر کرد که ده هزار روپیه غیر ازمواجب صفدر خان که از دولت دارد باسم معاونت برای او ارسال داشته از استمداد واستظهار خصمش مطمئن خاطر سازد اما درپایان کار چون او ازدولت وسعادت دور رفته باره خوردن مخالفت دولت پار نشد

شرح حال غلام خان اسمار

سپهسالار انوجه را باوداد وازجانب دیگر درضمن این گفتار غلام خان اسمار که ازعمراخان درحراست قلعهٔ بیست واقع علاقهٔ دیر قیام وقرار داشت وصفدر خانش درمحاصره انداخته بود بحیلت خود را ازگرفتار شدن دست صفدر خان نجات داده نزد عمراخان شده واو ازسبب آنکه قلعه را بصفدرخان گذاشته فرار کرده بود در نزد خود جاداده وتخفیف وتحقیرش کرده ازپیش براند چنانچه از عمراخان مأیوس گردیده نزد برادر زادهٔ ملا خان رفته دربین مردم سالار زائی پناه گزید وانگلیسانیکه ازراه اغوای میچترار داخل آن علاقه شده اورا چنانچه گذشت فریفته ومستمال ساخته بودند نامهٔ غلام خان فرستاده درچترار نزد خود دعوتش کردند که او درانتظر پند اسلام پاسخ داد که اگر قراری در امور زیست روز کارش نهند ومژده ونوید دهند هرآینه نزد ایشان در چترار نخواهد آمد والا فلا وانگلیسان ازین پیام او استمالتش را بوقت دیگر گذاشته عملاً لاولعلی نکنند وخود را

جشن نوروزی سردار غلام علیخان در مزار شریف

آرام گرفتند وازانسوی کار کنان شهزاده ازاده سردار غلام علیخان درروز غرهٔ رمضان که روز نوروز واول سال ییلان ئیل ترکی بود جنده یمن علم مرقد منور حضرت شاه اولیا علی ولی کرم الله وجهه را بآداب مقرره علاوه

مستمره از روضه متبرکه باورده وضیع ورفیع وضعیف وشریف ملکی وتفنگی را در وقت افطار از خوان احسان
او ملتذ(۱) وشیرین کام ساختند ودر مدت تسع ساعت بامر وفرمان حضرت والا نهر شاهی را در مزار شریف عبدالرحمن خان اور
سر مهندسی کرده از ابتدای آن تا موضع تکهٔ جبش سی هزار گام زمین را پیموده شروع بحفر نمود ودرعرض ایام
ترکستان صغیر متعلق افغانستان از راه معاونت دولت بدون تکلیف سلطنت بطوع ورغبت بکار پرداخته باندک مدت
جاری ساختند واراضی زیادی را در تحت آن بمحل زرع آورده پرداختند ومقارن اینحال از عرائض وقائع نگاران
ترکستان شرحی متضمن رهشت فصل ازجور وستم حکام وضباط وعمال وقضاة ومحصلین حواله دفتر سنجش بگوش
دادنیوش کبری منش حضرت والا رسیده سخت براشفت وبخامهٔ تنبیه وتهدید سردار محمد عزیز خان حکمران
آنجا را در روز هشتم ماه رمضان ارقام فرمود که بخیالت میرسد که سرکار ما از مملکت وحالت رعیت بیخبر است
وامور جزئیه وکلیه را که کسی مرتکب آن شود نمیرسد که شما را خواب غفلت ربوده ازعرصهٔ بیداری وهوشیاری
بیرون برده که بامور حکومت و دیوان نمی پردازید چنانچه حکام وعمال وضباط وقضاة وغیره هرچه میخواهند
دربارهٔ رعیت میکنند یاری سرکار ما صدور همهٔ امور خلاف را که ازجمهور کار پردازان ظهور رسیده مو بمو برسد
ازشما می پرسد زنهار که عذر عدم اطلاع را درمیان نیاورده انکار نکنند که درباب اینگونه امور بارها وبتکرار
تکرار یافته وثبت همهٔ فرامین واحکام که درخصوص صادر گردیده اند در دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت موجود
است وشما که مامور خدمت دولت میباشید وازبیت المال تنخواه میبرید ازکل وجزو کارها آگاه باشید وپاسداری
بیت المال مسلمانان وغور دادخواهان رایکدیانت کنید وبخواب وراحت وغفلت عادت نگیرید که از باز پرس
حالت دنیا آگاه نشده بازعاید بهرحال ایذا نگوئید که ما را خبر نگردد فصول هشتگانهٔ وقایع نگاران را بزودی
اینفرمان نموده امر کرد که حقیقت هرکدام را از مصدق مرقوم ومعروض داده تا بروفق صواب نظر پیشگان جور
اندیشگان مواخذ ومعاقب (۲) شوند که دیگری بیاثر امر خلاف نشود وازپی وصول افگندن این منشور بود
که تمامت جورا ندیشان گرفتار شکنجهٔ عتاب آمدند ومقارن اینحال دوپهلو بازویک پهلو جره با یکزوج جاول
نقره ودو زوج جاول طلا که میرابوطالب خان برسم تحفه از آقچه کسیل درگاه عالم پناه نموده بود از پیشگاه حضور
اقدس شرف گذارش یافته چنان مطبوع طبع ملک آرا گشتند که بذریعهٔ فرمان یکپهلو بازویک پهلو جره دیگر
از میرابوطالب خان خواسته وازآنجا در کابل فرستاده شدند ودر مدت یکماه و چهارده هزار ودوصد وهشتاد ونه
تنکه از وجوه فروعات میمنه را سردار محمد ... خان حکمران آنجا درکابل فرستاده تحویل خزانهٔ عامره شد
وهم شانزده هزار روپیه ازجهت محمد شریف خان میرمیمنه که بنام میرزا عبدالرحمن خان بود وازو گرفته یازده
هزار وسه صد و ... تنکه خمس اموال غنیمت اشرار میمنه که بدست سپاه نظام افتاده بود بکابل رسیده تحویل خزانهٔ
بیت المال گشت ودرین ایام کربال خواجه امرالله خان مؤدب والای شهزاده غلام علیخان یکراس اسپ از خود وپنج
راس از شهزاده ممدوح هدیهٔ ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده منظور نظر ملاطفت گستر شدند ومقارن اینحال یکصد
وبیست تن ازاشرار فیروزکوه که گرفتار دست هواخواهان دولت شده ودر تحت حراست جنرال غوث الدین خان بودند او
همه را در مزار شریف نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده بازندانیان آنجا پیوستند و از جملهٔ فتنه جویان
... الله نامی نزد سر نیکو خان حاکم گرزیوان بپای مطاوعت حاضر آمده اظهار کرد که محمود نام مسعود فیروز
کوهی با چند تن بزرگ وکوچک وزن وفرزندش درعقب کوه خواجه هشتمین در مغارهٔ پناه گزیده اند و پسر حاکم
از این اظهار او با مردم خویش با مردم گرزیوان ونوکران خود دامان تلاش گرفته ازقفای او خود نیکوخان
بانفس عکهٔ شرعیه روی بدانسوی نهاد وچون پیشتگان بدرگاه رسیدند محمود را تکلیف بیرون شدن ازغار
کردند واو باپوران خویش طریق جنگ پیش گرفته سخت بکوشید تا که خودش با دو تن خسرزادگانش کشته
... تن پسر ودختر وزن و فرزندانش دستگیر گشته همه را در میمنه نزد جنرال غوث الدین خان فرستادند

(۱) ملتذ یعنی لذت یابنده

حفر نهر شاهی در مزار شریف

تنبیه و تهدید حکمران ترکستان

(۲) مواخذه و معاقب گرفتار و عقوبت کرده شده را گویند

شرح حال اشرار فیروز کوه

کشته شدن محمود فیروز کوهی

مسلمان شدن یکصد و نجاه و یکتن از کفار

وهمدرین هنگام یکصد و نجاه و یک تن از مردم کفار طوعا دین مبین سید مختار را اختیار کرده ازراه اطاعت دولت در تحشیر نزد پهلوان خان آمده واو همه را در زیان جاو آب و نان داده خودش بفرمان طلب که از عریضه اش شرف اصدار و عز ارسال یافت در کابل آمده جزو تعداد اسامی جدید الاسلامان را از ذکور واناث وبزرگ و کوچک بمطالعهٔ ساطعه و ملاحظهٔ لامعهٔ حضرت والا رسانیده دستور العمل خوراک ولباس ایشانرا تازمانی از دولت حاصل کرده باز گشت وهمه را از امور مؤنت ومعیشت باسر اقدس آسوده حال و فارغ البال ساخت ومقارن اتصال

صدور حکم اقدس درباب شمار نفوس افغانستان

(۱) رزین یعنی استوار

ازمطلع فکر متین ورای رزین(۱) اعلیحضرت پادشاه بامادودین شمار نفوس سکنهٔ مملکت افغانستان طالع گردیده فرامین واشتهارات عدیده بصدور وانتشار پیوست ودر تمامت ولایات و محال محاسب مأمور گشت وتمام نفوس را درقید حساب آورده دروان کردفتر جداگانه باسم دفتر نفوس قرارداده شد که انشاءالله تعالی میزان تعداد آن درموقعش باجغرافیای خاص اینمملکت وطوائف وقبایل ونسب نامهٔ افغان چنانچه درصدد جداول وعدهٔ ذکر آن داده شد بشرح میرود وهمدرروز یازدهم ماه رمضان از حضور انور فرمان رهائی میر غلام حسین بیک اشترلی که طریق خدمت دولت پوده وازسبب قرابت نفوس محمد تمیم بیک شرره که دردندان کابل اورا نزد هواخواهان سلطنت ازدیگان خود کشته و محمد رحیم خان تا گریزان بفرمانیکه بنامش رفته ومحبوس کرده بود وازعریضهٔ میر محمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل که تدرجی از خدمتش اورا معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود بنام محمد رحیم خان مذکور شرف اصدار وعز ارسال یافته از حبس رها گشت وبفرمانیکه بنام خودش فرستاده شد بخدمت ومنصبیکه از پیش باسم پادشاهی داشت مواظب گشت

شرح حال تاجی خان هزارهٔ قلندر

واز آنسوی تاجی خان شرره که کپتان محمد حسن خان بعزم دستگیر کردن او چنانچه گذشت داخل علاقهٔ قلندر شد محمد اکبر خان عم خود را با علیخان پسرش و عیال واطفال هردوش ازراه کرو کلان نزد کپتان محمد حسن خان فرستاده زبان حیلت وبیان معذرت بیاراداد که او دوردا از اندرون علاقهٔ قلندر مراجعت داده در موضع خاک ایران فرو کش کند بعد خود او قلعه خویش را که اندک خراب ساخته است ازبن برانداخته واسلحه را فرو گذاشته با اهل وعیالش حاضر لشکر گاه شود واز آنجا راه کابل بر گیرد و کپتان محمد حسن خان کهاز مکیدت وخدیعت(۲) اوبیك آگاه بود پیامش را وقعی(۳) ننهاده پاسخ داد که آیا یاد دارد از زمانیکه خدابخش خان پدر خود را نزد جنرال میر عطا خان کفیل داشته بالوعد وپیمان درمیان نهاد که مسکن خود را گذاشته راه کابل بردارد واز آنروز تا کنون سالی پای رفته صدق ازوعدو وفاء ازعهدش بروی کار نیامده روز کذب بسر برد بیاران ازجانب دو لشکیرون ازینکه قلعهٔ خود را خراب کرده واسلحه را سپرده باعیال واطفالش روی بسوی کابل نهد اجازت باز گردانیدن لشکر نیست وهم عم وعمزاده اش که برسم رخل فرستاده اعتماد را نشاید و این پاسخ راسخ وفاسخ عزم اورا فرستاده بعد اهل وعیال عم وعمزادهٔ آن زودمنش خصال را با ایال رجب نام ومیرزا حیدر ومیرزا علی درموضع اوچکان نزد اسمعیل نام رئیس قوم بابه که هواخواه دولت بود کفیل داشته امر نگاهداشتن کرد وخود ایشانرا بعزم اینکه با آوردن تاجی خان کاره دراز ده توقیف داد که رفته اورا حاضر کنند وچنانچه باید آن شریر را بتدبیرش آورده درکابل فرستاد

(۲) مکیدت وخدیعت یعنی مکر و فریب

(۳) وقع یعنی درجه

ذکر تمرد نمودن وسر از کند اطاعت کشیدن هزارهٔ دایزنگی
(ودای کندی وبعضی از مردم بهسود)

شرح بغاوت کردن وفتنه گرائیدن هزارهٔ دایزنگی وغیره

واز آنسوی چون ماشیر وتوقیعات از موطن رخاستن و با اهل وعیال در کابل آمدن سادات و کربلائیان وزواران ومیرزادگان ومهتران عموم هزاره ازمصلح ومفسد ومطیع ومعاند کمارش بشرح رفت درهزارجات رتوروصول افکندند مردم هزارهٔ دایزنگی ودای کندی وبهسود که در صدی بیست تن سید و کربلائی وزوار ومیرزاده ورئیس ده وقریه بشمار می آمدند خودرا گرفتار دمار واستیصال تصور وخیال کرده با آنکه درفرامین طلب چنانچه گذشت ارقام رفته بود که ازایشان کسانیکه شایان کار باشند مأمور خدمت دولت شده مابقی را مزرعه ازدولت در دیگر مواضع مملکت عنایت میشود که زراعت وفلاحت تحصیل مؤنت کرده روز معیشت بسر برند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 906 of 1269

از کثرت وهم ودهشت امر پادشاهی را باور نکرده سر ازجیب تمرد کشیدند و احسانات دولت را که از پیش جابجا رقم شده آمد و تشریفات و اعطائیرا که نسبت بایشان بتقدیم رسیده بود باخدماتیکه نسبت بدولت بپای برده بودند فراموش کرده بغاوت ورزیدند ونظر در وخامت عاقبت کار خویش نکرده باغوا والقای میر محمد حسین بیک لعل ومیر غلام حسین بیک اشترلی کهجدید از حبس رهاشده بود ومیریوسف بیک تخت ومیر سلطان بیک ورث وغیره هنگامه آرای فتنه شدند وپیادگان ساخلو را کهعقب زنان و دختران محمد امیر بیک ایلخانی رفته بودند که در کابل بیاورند دستگیر ومحبوس کردند وهم علوفهٔ دولت را که از بامیان برای سپاه مقیم اولنگ حل داده ودر موضع زاری رسیده بود غارت کرده جان محمد خان کدام دار راقید نمودند سپس روی دستگیر کردن بسوی قلعهٔ کهعبدالکریم خان حاکم وملامحمد طاهر مفتی و ملا محمد جان محرر محکمهٔ شرعیه ومیرزا نوسازگل عامل یکاولنگ اقامت داشتند نهادند وایشان قلعه درشده محصور گشتند و ازسمر گردیدن این خبر مردم هزاره بهسود مستحضر گردیده بزرگان ایشان چون محراب علیخان وبازعلیخان وسیاف علیخان وارباب محمد حسن خان قوم چوپان وآقامیر وعاشور بیک ومحمد شفاعاور وضابخش خان وبندعلی وفتحعلی ومحمد حیدر ومحمد عاشور وعلی عسکر وعجیل وکلبعلی وفیض محمد ومحمد یوسف وغلام علی ومحمد دین ومحمد جمعه وعلی گوهر وعسکر وآقاعلی وعلیمردان وشیر محمد ومحمد نازبیک وچوله کور وعلی حسین وغیره عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده از خدماتیکه دراحیان طغیان هزارهٔ بحرستان وارزگان وزاولی وسلطان احمد ویشهٔ وشیر داغ ومیر آدینه وزور دک وبوباش و قلندر ودای چوپان وکزاب وسه پای وشیره وغیره درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان ایشیک آقاسی وافسران سپاه نظام بپای برده بتقدیم رسانیده بودند یکیک تکرار داده خواستار تنبیه وتهدید وسرزنش اشرار دای زنگی ودای کندی کشتند وحضرت والا ازاین عریضهٔ بزرگان هزارهٔ بهسود وعریضهٔ مورخهٔ دوازدهم ماه رمضان کرنیل غلام حیدر خان مقیم غازی وآمدن میرمحمد رضا بیک هزارهٔ افغان سه پای دای زنگی که نزد کرنیل مذکور فرستاده واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود برماجرا آگاه گشته نظر باحسانانیکه نسبت ببزرگان متمردان آنقوم خسارت توامان مبذول فرموده بودحمل برکذب نموده فرامین اندرز آئین اصیحت آکین مبنی راستفهام واستفسار صدق وکذب سربرداشتن اشرار بنام یکیک ازبزرگان ایشان ارقام وارسال فرموده وبزرگان هزارهٔ بهسود را که خواهش اجازت لشکر کشیدن وگوشمال دادن متمردین را کرده بودند نیز ازارسال داشتن این فرامین اعلام فرموده درپاسخ عریضهٔ ایشان ارقام نموده که توقیعات هدایت آیات اشتیاقات سمات بنام بزرگان آنقوم شرف نفاذ وعز ارسال پذیرفته اگرچنانچه بغاوت ایشان راست وخواهش خداوند باشد طریق اطاعت از پر تو وصول افکندن آن مناشیر پیش خواهند گرفت والا هزارهٔ بهسود رطبق تمنا واستدعائیکه کرده اند بالفواج قاهرهٔ مقیمی دارالسلطنه وغزنین وجاغوری وبامیان وترکستان واندرون هزارجات مأمور سرزنش واستیصال آن گروه وحشی خصال خواهند شد ودر ذیل این کلمات بخط خاص این عبارات را برنگاشت که من نمیخواهم ضعفا وزیر دستان مردم هزاره خراب وبیاب شوند ولیکن میران وزبردستان طائفهٔ دای زنگی ودای کندی مجنون ومست شده اند واگرچنین باشد تمامت طوایف هزاره نیک معلومست که رتبهٔ عزت ایشان نزد دولت بکدام درجه رسیده وارتقا یافته بود وازین کمیابی کهپیشه کرده اندمکشوف خواهد افتادکه چه ذلت دیده وچه زحمت خواهند کشید زیرا که ناشکری باعث زوال نعمت است ومورث کمال نقمت وازانسوی سه هزارتن ازاشرار هزاره اطراف قلعهٔ بیک را که عبدالکریم خان حاکم یکه اولنگ باغیره خادمان دولت وپیادگان ساخلو بدان درشده محصور گردیده بودند تنگ گرفته کاررا برقلعگیان دشوار ساختند تاکه بستوه آمده ناچار آهنگ پیکار نموده بضرب گلولهٔ توپ وتفنگ اشرار را برا کنده ساخته دهتن از گروه نکوهیده کار را بمغاک هلاک انداخته سه تن ازپیادگان ساخلو کشته وزخمدار گشتند وتارسیدن افواج منصوره روز محاصره بسر همی بردند وازهمه پیشتر کرنیل محمد عمر خان مقیم بامیان بافوج پیاده ودو ضرب توپیکه درتحت رایت داشت وصد سوارهٔ نظام راه معاونت محصورین

جانب بکه اولنك برداشت وهم منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان را بنامه طلب خواسته امر کرد که باچهارصد تن سواره وپیادهٔ ملکی بسرعت هرچه تمامتر جانب بکه اولنك رهسپر شود ومقارن الحال مردم هزاره نوزان محمد رحیم خان حاکم کزاب را باقاضی آنجا که مشغول اسلحه گرفتن قاطعین نوزان بودند وروز خدمت دولت بسر می بردند گرفتار ساختهٔ وا کثر ازپیادگان ساخلو را که درهمدون قیام داشتند کشته سپو یکتن را با حاکم وقاضی درشبه(۱) تحت ترد قاسم علی بیك برده محبوس کردند ولوای شرارت برافراخته آتش فتنه بیفروختند ودر خلال این اختلال کرنیل فرهاد خان مقیم موضع میرآدینه بیست وچهار هزار روپیه نقد وبیست وهفت رأس اسب وهجده تن برده وکنیز ازغنایم وامرای مردم هزاره که بدستش افتاده بودند مصحوب نور محمد نام حوالهدار وچندتن حارس ونکهدار کسیل درگاه رفیع پایگاه سلطنت نموده از حضور انور منشور وصول آنها بنامش شرف صدور یافت وهمدرین ایام ازعریضهٔ وقایع نگار مقیم هزاره جاغوری بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که سید محمدخان کوهستانی حاکم آنجا یوسف علی نائب قوم مسکه و اسمعیل وعلی محمد اختیار وکلب حسن وکلی نامان مهتران قوم باهدرا در زندان انداخته و چهار تن از زنان شوهردار هزاره را بجور واکراه نزد خود خواسته باخویشتن هم بستر ساخته است و حضرت والا ازین کردار او بر آشفته بمخاصمه خطاب رقم فرموده که وی مأمور حکومت آنجا شده که دست ستم جوریشه کارا ازآنجا وآزار ضعفای رعیت باز داردوا کنون که خودش مباشر اینگونه زشت وناز یبا شده تاجواب مهدی را که در روز مأمور کردیدنش بحکومت آنجا بادولت درمیان نهاده وبقلم اقرار واعتراف درکتاب دستور العمل پادشاهی نگاردادهاست چه خواهد گفت که زنان محصنه را نزد خویش نکاهداشته دربستر خواب پیش میخواهد وبکدام دلیل این عمل را حلال میداند واو اگرچه درینوقت انکار آورد اما در پایان کار چنانچه باید بامیرزا عبد الاحد خان تاجیك غزنین که رشوت گرفته مربی حال او شد دربالاچوك کابل بمحضر عام ازخواص وعوام بشکنجه سیاست وتعزیر حکومتی گرفتار شد وازین سوی چون حضرت والا بر شورش و فتنهٔ هزاره کان ازهرانقض هوا خواهان دولت آگاه گردیده متیقن گشت دوبست وتجاه طغرا فرمان هدایت بیان تسلیت واستمالت بنام عموم هزارهٔ سکنهٔ مواضع بهسود ودای کندی وتخت وورث ولعل وسرجنگل ویکه اولنك وغیره نگار فرموده بکار کنان مقیمهٔ هزاره جات فرستاده امر کرد که هریك ازفرامین را فتیله آسا پیچیده دراندرون نی درآورند وسوراخ هردو جانب آنرا بسرب محکم نموده مصحوب اشخاص هوشیار و کار آگاه و بیدار ارسال دارند تا اگر کسی از اشرار با ایشان دو چار شود اورادرجای انداخته درنظر تعیین کند که پس ازخلاص شدن ازدست وجستجوی خصم آنرا باخود برداشته ازراه خفادرمواضع ومعابر ومجامع اشرار چندان نداشته باشند که ازمشاهده ومطالعهٔ آن ترك غوایت کرده طریق اطاعت بر گیرند وهم امر نمود که برای مأمورین این امر مزد بسیار قرار داده نصف آنرا دروقت فرستادن بایشان سپرده نصف باق را وعده نهاده بعد ازمراجعت ادانمایند اما آنگروه شقاوت پژوه ازخواند این اندرز نامها که پاس اقدس معمول داشته شد چون درصد وبیست تن سید و کربلائی وزوار ومیرزاده وکدخدای قریه وغیره چنانچه گذشت باهل وعیال طلب کابل شده بودند مسئول نکردیده دل بقتل وغارت جان ومال و امر عیال نهادند واز آنسوی خدا بخش خان حاکم بامیان ومنشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان بالشکر ملکی هردو محل ازقفای کرنیل محمد عمر خان راه بکه اولنك بر گرفته درموضع قرغنه تو باردوی تحت رایت او پیوستند ودرینوقت سه تن جاسوس فتنه جویان هزاره بدست میرزا غلام محمد خان عامل بامیان افتاده واوهرسه تن را در کابل فرستاده بامر حضرت والا ازدست جلادان زندان کشته شدند وهمدرین ایام دادمحمد خان حاکم سه پای دایزنکی که بفراهم نمودن علوفه سپاه پرداخته وارد بجاب شده طرح اقامت انداخته بود زبان دلالت وهدایت باستمالت اشرار کشوده واز را بااتمام مجید قرآن شریف را نزد اشرار فرستاده پیام داد که برعایت قرآن دست از فتنه وطغیان بازکشیده درمأمن اطاعت دولت آسوده وآرام نشینند وایشان پاسخ داده پیام اندیشیدند که همواره رعایت ورأی قرآن در ورطهٔ

فتنه هزاره نوزان

(۱) بکسر شین وسکون نون مقدم از نام موضعی از هزارهٔ دای کندی

شرح جور وتعدی سید محمدخان حاکم جاغوری

استمالت تهدیه حضرت والا اشرار هزاره را

فرار کردن دادمحمدخان ازدست هزاره کان

حسرت وحرمان افتاده دوچار ذلت وزحمت شده اند بنا بران میباید ازلحاظ قرآن کرده خود را تا که زنده اند بدست ندهند چنانچه ازین اندیشهٔ باطل دوتن از زرکان نامدار اشرار چون یوسف بیک تخت وسلطان بیک ورث صدسوار گشته عزم کردند که داد محمد خان را از پنجاب دست گیر ساخته بغل وزنجیر اندازند اما او آگاه گشته قبل از رسیدن سواران اشرار از پنجاب فرار برداشته درموضع موشکنقرار گرفت وهمدرخلال این احتلال

رحال شدن مواجب همشیرهٔ عفیفهٔ حضرت والا

از عریضه واظهار وخامت حال وبحسرت وذلت گذشتن ماه وسال جناب عفت مآب عصمت ایاب خواهر ستوده سیر شهریار دادگستر که پس از بغاوت وانجام کار سردار محمد اسحق خان برادر سردار محمد عزیز خان شوهرش چنانچه گذشت باشوهر خراج پشاور شده بود حضرت والا ازرقت روی داده ازمراحم ملوکانه والطاف برادرانه درروز یازدهم ماه رمضان ده هزار روپیه تنخواه سالیانه اورا که ازغیظ وخشم معطل وامر ندادن کرده بود برحالش فرموده محمد غوث ومحمد اعظم نامان مأمور ومهتمم فروش بادام را که درپشاور اقامت داشتند فرمان کرد که مبلغ مذکور را از سر این سال تیلان نیل بنواب عصمت مآب رسانیده بعد ازین درسال دو مرتبه وشش ماه بشش ماه پنج پنج هزار روپیه تفویض ممدوحه کنند وهم دوهزار روپیه تنخواه صاحبزاده محمد انس وقایع نگار پشاور را فرمان رفت که بدهند وهم چهار صدو هشتاد و سه روپیه جهت توشه راه اهل وعیال عبدالصمد خان بن سردار عباس خان که اجازت حاصل کردن و آمدن بدرش ازپشاور درکابل سابقاً شرح رفت مرودون مذکور فرمان حضرت والا بایشان داده رهسپار کابل ساخت واز آنسوی در خلال احوال مذکوره محمد شریف

شرح مخاصمه ومحاربهٔ عمرا خان ومحمد شریف خان دیر

خان دیر که با عمرا خان طرح مقاتله انداخته روز محاربه بسر میبرد مغلوب دست عمرا خان شده لشکرش پراکنده گشت وپس از هزیمت یافتن دوباره آهنگ جنگ کرده بتهیه وفراهم آوردن آحاد وافراد اعداد لشکر پراکنده گشتهٔ خویش پرداخت واز جملهٔ لشکر مغلوبهٔ پراکنده شده اش مردم شموزائی که پشت بجنگ نداده وروی یورش بسوی قلعهٔ کرنگی ازقلاع عمرا خان نهاده بودند فتحیاب گردیده قلعه کیانرا که بمدافعه برخاسته بودند قهر وقسر قلعه در آورده بمحاصره انداختند وبسیار تن از ایشان بدور قلعه ازضرب گولهٔ مقتول ومجروح شده از صفدر خان تاوک برای فتح وکشودن قلعه معاونت خواستند که معاضدت(۱) اوقلعه را مفتوح ومسخر سازند واو باآنکه درسال ده هزار روپیه ازین دولت مواجب میبرد وعمرا خانرا معاند رعیت این سلطنت میدانست تقاعد ورزیده مردم شموزائی را کمک ویاوری نکرده بلکه سواران خویش را که در بعض مواضع باکسان عمرا خان سرقتال میجنگانیدند نزد خود خواسته از جدال مانع آمد وعمرا خان ازمغلوب ومنهزم شدن محمد شریف خان واز جنگ باز گشتن سواران صفدر خان نیرومند گردیده مردم شموزائی توان فتح قلعه را دربازوی خود ندیده پی نیل مرام از دور قلعه برخاسته باز گشتند ومقارن اینحال عبدالکریم خان وعبدالسلام خان که ازعریضه وابستههای خود ایشان اجازت مراجعت داده شده بودند بفرمان حضرت والا چهارصد روپیه جهت زاد

(۱) معاضدت باهم بازو دادن ویاوری کردن

ازپشاور بکابل آمدن عبدالکریم خان وعبدالسلام خان

راه از محمد غوث ومحمد اعظم گرفته از پشاور که مقر ایشان بود بااهل وعیال درکابل آمدند وهم ازعریضه و استدعای حاجی محمد عثمان خان بن حاجی عطاءالله خان که حاجی عطا محمد خان برادرش از پیش اجازت حاصل کرده وازپشاور درکابل آمده از حضور انور مأمور خزانه داری ترکستان شده بود اجازت آمدن درکابل داده شده روز هجدهم رمضان فرمان رفت که باهرکه از اقربایش که فرار هند باشند راه بازگشت برگرفته بیاید ودیگر درآنجا درنگ نکند چنانچه او بعد از وصول این منشور ازپشاور در کابل آمده مورد الطاف شاهانه گشت وهمدر خلال وقایع مذکوره بیست و پنج تن از اشرار مردم افریدی متعلقهٔ

شرح ترازات دزدان قوم افریدی

دولت انگلیس ظهر هنگامی از ایام ماه رمضان چهار رمه گوسپند ازمردم ختان زائی تعلقهٔ دولت افغانستانرا ازحدود پندی شاخ واقع سرحد بسرقت برداشته وشبانان رمها را نیز گرفتار ساخته روی باز گشت جانب گل لندی خانه نهادند ویکی ازجوانان خودرا بنوعی ازجنگ ایشان رهاداده وقت عصر در منزل دیگه نزد محمد حسین خان ... رسیده ماجرا باز داشت واو باچهارتن ازدهباشیان وچهل تن پیادهٔ ساخلو تحت رایت خویش بسرعت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 909 of 1269

راه استرداد گوسپندان مسروقه پیش گرفته چون راه بدزدان نزدیک کرد ایشان بجنگ گرائیده از شنیدن آوای تفنگ جانبین مردم شنوار و الوارکی (۱) از راه معاونت سر تپیده در عین مجاربت از گرد راه در رسیده یکساعت ده از شب هنگامه پیکار استوار داشته در پایان کار گوسپندانرا بی تصرف آورده دو چهار تن از مردم الوار که جراحت برداشته یکتن از دزدان کشته و مفقود گشت و هم در این ایام تخم پنبهٔ امریکائی که بذریعه فرمان از آنجا جهة اجرای دستگاه قماش بعض بار جهای نازک و لطیف تخمین که از پنبه افغانستان چنانچه باید نشاید خواسته شده بود بکابل رسیده

رواج دادن حضرت والا کاشتن پنبه امریکائی را در افغانستان

با مر حضرت والا در جلال آباد و لغمان فرستاده شد و ساکنان آنجا در هر دو موضع کاشته در وقت عمل از سه حصه جوزقه یعنی غوزهٔ آن یک حصه پنبه بدست آمد بخلاف پنبهٔ خود آنجا که از چهار سر غوزه یکسیر بعمل می آید و در لطافت نیز فرقی کلی دار و درشتی (۲) است و هم در این هنگام یکتن کارتن نام استاد چرم ساز انگلیس بفرمان طلب از هند در کابل آمده با مر حضرت والا کارخانهٔ چرم را بروی روز آورد و اشتهارات عدیده در تمامت ولایات و محالات مملکت افغانستان شرف انتشار یافته امر و قدغن شد که جلود گاو و بز و گوسپند و اسپ و اشتر وغیره را بجز از دولت در خارج مملکت نفروخته و افزون از مصارف لازمهٔ خود را بکار کنان دولت داده بنرخ رواج روزهای مال خود را نقد بگیرند و پس از چندی چرم افغانستان نیکوتر از چرم همدان ایران و لاهور هندوستان بل نظیر چرم انگلستان در معاملهٔ امتحان آمد و رفته رفته در عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین که مکمل و موسس صناعات وطن مقدس خویشند تمامت اسباب و آلاتیکه موقوف بچرم است آماده گردیده انواع بالفزار مردانه و زنانه وغیره ادوات روی کار آمده کفشبازار چرمینه آلات فرنگستان کشت و مردم افغانستان را نزدیک بعدم احتیاج چرمینه باب بدول خارجه رسانید و هم مقارن انجال اشتهارات بسیار در منع عمل تریاک که

رواج چرم سازی دولتی در افغانستان

مبادا مردم افغانستان مباشر آن گردیده از شجاعت و رشادت بذلت و نزارت گرائیده زار و زبون شوند عز انتشار یافته فروختن آن بجز از دولت بدیگری قدغن شد و اگر چنانچه کسی گرفتار قلیان غوزه شود و مکشوف گردد دولتش سخت مواخذه کند و از نجاست که بفضل خداوند و توجه دولت رومند کسی در ظاهر گرفتار غوزه نمی تواند شد و اگر باغوای وساوس شیطانی و هواجس نفسانی درخفا گرفتار اینعمل شود هم نادر خواهد بود و متفحص و متجسس دولت گرفتار شکنجهٔ عتاب و عقاب خواهند شد و هم در خلال این احوال خویشان و نزدیکان

قدغن شدن عمل و فروش تریاک

سید محمد کنری را که رراحت و سعادت ذلت و دربدری را ترجیح داده چنانچه گذشت روی فرار جانب بجاب نهاده در حسن ابدال مقام گزیده بود حکم اخراج صادر گردیده هرچند عرایض مشتملهٔ نیاو بیزاری از او ارسال پایه سریر سلطنت داشتند بذرفته نگشته اخراج شدند و مقارن انحال غلام رسول خان بن جنرال سیف الدینخان که با جده اش فرار و مقیم شال کوت بلوچستان بود از آنجا بنامه و پیام گل محمد خان جبار خیل راه التیت بر گرفته وارد

اخراج کسان سید محمود کنری

جلال آباد شد و از آنجا در کابل آمده از تلتیم (۳) سدهٔ علیا و حصول اجازت مراجعت مستعد گردیده اهل و عیال خود را در کابل آورده و هم در این ایام شخص مجذوب الحالی که عمل چرس کشی داشت و هر روزه دار بود در وقت گردش مستر اودوردس نام انگلیس نوکر دولت افغانستان که با دو تن سوارهٔ محافظ از سواران نظام در اندرون شهر از راهی میگذشت بقصد کشتنش حمله کرده چوب سطبر و کلفتی را که در دست داشت حوالهٔ وی نموده لطمهٔ (٤) سخت رسانید و هر دو تن سوارهٔ محافظ بمدافعت و ممانعت او پرداخته زحمت هر چه تمامتر مستر مذکور را از ورطهٔ قتل نجات داده و از وقوع اینقضیه مستر کلیمنس و مستر مدل تن و مستر استدانالد و گاردن تن جرمنکر ملازمان ایندولت

متسول مراجعت موکلانه شدن غلام رسول خان

که طریق خدمت می سپردند و هر یک مشغول کاری بودند عریضهٔ مشتمل برحادثهٔ مذکوره و متضمن رخواهش افزونی تنخواه نگارداده بتوسط یکی از مقربان بساط حضور معدلت دستور بشرف مطالعه حضرت والا رسانیدند و چون شرحی از ده مکول والش لوت کتبانی نیز نگار داده بودند که یعنی او ایشانرا نیو بیدو مژدهٔ کلفانه فرنگه نوکر ایندولت ساخته است که تنخواه زیاد برای ایشان معین و مقرر میشود و حال آنکه کمتر از گفتار و اظهار او مواجب برای ایشان از دولت تعیین شده است و حضرت والا که ملازمت و خدمت ایشانرا با والش لوت قرار داده و سند مکتوبی حاصل

شرح حال انگلیسانیکه نوکر این دولت بودند

(۱) الوارک بلفظ افغان بسکون لام و بدون همزهٔ وصل استعمال میکنند و در فارسی چون ابتدا بسا کن متعذر است بهمزهٔ وصل رقم و تلفظ میکنند　(۲) خشن بفتح خاو کسر شین یعنی درشت　(۳) تلثیم بثای مثلثه یعنی بوسیدن　(٤) لطمه طبانچه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 910 of 1269

کرده بود رجوع مذاکره ومقاولهٔ ایشان را باو فرموده درباب ایذا واذیت نمودن مجذوب مذکور که چه‌قدار ورد بس رسانیده بود امر کرد که سیر وتفرج نکنند وا گر میگردند بدون محافظ که از جانب دولت بحراست ایشان مأمور است از جای بجای نروند که ایذاو آزار نیابند وایشان که از واهمه جان‌افزون تنخواه رادا آنکه مضاعف بل اضعاف مضاعف مواجب فرنکستان از دولت می بردند عذر تراشیده بودند خودرا ملزم دانسته سکوت اختیار کردند

(شرح حال سردار محمد کرم خان معروف بکاکو جان وغیره وقعات اینزمان)

شرح حال سردار کاکو جان

سردار محمد کرم خان بن سردار قنبر محمد خان مرحوم که بنسبت خسرزادگی باعلیحضرت والا داشت وباسردار والاتبار شجاعت دثار سردار محمد ایوب خان طریق خدمت می سپرد وپس از هزیمت یافتن سردار معزی الیه در معرکهٔ قندهار باوفرار اختیار کرده چنانچه درصدر کتاب بشرح رفت بمملکت ایران شد واز آنجا پس از چند سال راه بغداد شریف بادیگر خدمهٔ وهوا خواهان سردار نامدار ممدوح که بحمایت دولت انگلیس اقامت هند اختیار نمود در آنجا رفته چندی روز ذلت یأس تلخی که از او دیده بود باو بسر برده تا که از ذلت وزحمت وتنگی معیشت وتهی دستی چناهی وملاهی شغل ورزیده روز عسرت برغ وقمار بازی بسر بردن اختیار کرد وپانده خان خاویش هرچند اندرز ونصیحت کرده نظر بدرد کی نسبه حبیش از افعال واعمال لهو ولعب مانع آمد گفتار اورا بگوش قبول جای نداده از هم واندوه زیاد شغل مذکور را غنیمت شمرده ترک عادت نکرد ومیرزا تاج محمد خان بن پانده خان مذکور بذریعهٔ عریضه شرح حال واعمال اورا معروض حضور فیض گنجور داشته وحضرت والا را از عریضهٔ او بذلت وی اطلاع دست داده نظر برعایت قومی وپاس صلهٔ رحم بس متأسف گشته در روز هجدهم ماه رمضان بغایت تأسف در پاسخ عریضهٔ میرزا تاج محمد خان رقم فرمود که باید مسافت سرکار ما اورا بجهٔ هدایت کند وطریق رشاد وسداد ش انتباه نماید واز بنی صادقانهٔ حضرت والا ومیل خاطری که بسوی او داشت

(۱) ناتم بوسیدن

در پایان کار چنانچه خواهد آمد ازلثم (۱) سدهٔ علیا مستسعد ورستکار شده اجازهٔ مراجعت وآمدن وطن مألوف رای او شرف صدور یافت ودر عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه باید بمنصب جنرال فوج نظام سرافراز گشت وهمدرین ایام ازعرایض سپهسالار غلام حیدر خان توخی که بمحل افراز کردن وبازپس آمدن وورمنزل

عفو تقصیر سپهسالار غلام حیدر خان توخی

شش کالوازدوسیه وپلوم‌دلش درسابق اشارت رفته ووعدهٔ ذکر تفصیلش داده آمده وهفت تن دیگر از ذرکان غلجائی که دروقت فتنه وشورش مرده اندری وز کیدو خیل فرار کرده در شالکوت اقامت کرده بودند وبغلت دور بسر میبردند حال برای والاتند بجون بخامهٔ ضراعت درصفحهٔ نامهٔ آبات خویش معذرت نوشته وعفو تقصیر خواست وند حضرت والا از عفو وجریدهٔ اعمال هشت تن کشیده هشت طغرا منشور استمالت وتسلیت دستور بنام ایشان ارقام فرموده نزد ملا محمد مسکین قاضی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ مقر که عرایض ایشان بتوسط او بپایهٔ سریر سلطنت رسیده بود امر فرستادن کرد واو ازمقر مصحوب عبد الباقی نامی درشالکوت نزد فراریان ارسال داشت وچون حضرت والا وثیقهٔ عهد بقرآن شریف از ایشان خواسته عهدنامه بکلام مجید رقم نموده از جمله سپهسالار غلام حیدر

(۲) حاشی بجای خود وسهو مکسور حاشیهٔ کتاب را گویند

خان عبارات وکلمات معاهدهٔ خویش درحاشی (۲) سورهٔ توبه رقم کرده وهمکنان بنامهٔ عهد خود خاتم زنهاده بدست عبد الباقی فرستادهٔ ملا محمد مسکین دادند وقبل از راه مراجعت بر گرفتن او کوتوال شالکوت بذریعهٔ مخبر از ماجرا آگاه گشته عبد الباقی را با اختر محمد خان ترکی که با عبد الله خان از راه حصول وجوه زکوهٔ مردم کوچی افغان در آنجا رفته بود محبوس کرده عهد نامه‌ها را تمام بگرفت وآنگاه که حضرت والا از عریضهٔ ملا محمد مسکین وماجرا آگاه گشت اورا فرمان واسر کرد که شخصی را از راه خفا مأمور شالکوت کند تا عهد نامهٔ دیگر از مفرورین مشهورین حاصل نموده با کوایف گرفتار شدن عبد الباقی و اختر محمد خان دربنولا آرد وآمد فرستادن و عهدنامهٔ دیگر گرفتن وآوردن او انشاء الله تعالی درموقع و محلش بشرح خواهد رفت

شرح حال مردم وزیری سکنهٔ وانه و گرفتار شدگان ایشان

شرح حال مردم وزیری

وهمدرخلال احوال مذکوره یکتن ازافسران انکلیسیه که وارد محافظ خانهٔ واقع موضع لجران وکنار آب کومل شده چون چندتن ازرزکان قوم وزیری قاطنین (۱) وانا ازسبب دوازده هزار روپیهٔ جیره مشاهره که درسال گذشته ازکارگذاران دولت انکلیس گرفته وعدهٔ اطاعت داده وپس ازان روی انقیاد بسوی این دولت نهاده محبوس دست انکلیسان شده بودند بنوچی خان وگل شیرخان وشیرخان ونورخان وبندخان وزنگین خان وعین الدین خان امان زرکان آنمردم ازراه استخلاص گرفتار شدگان ایشان نزد افسر موصوف شده پس ازوصول درانجا رئیس نام کمشنر دیرجات ودپتی کمشنر نام بادالند نام انکلیس وجهل تن سوارهٔ نظام نیزدرانجا رسیده افغانان مذکور باشارهٔ عظیم خان نامی که ایشان بغمات واسپان وتسلیت ومژده وتوید او نزد انکلیسان شده بودند ایشان را پذیره کرده مراسم استقبال چاپلوسانه بتقدیم رسانیدند وخواهش رها دادن گرفتار شدگان خود را نموده رئیس نام کمشنر پاسخ داد که درسال گذشته دوازده هزار روپیهٔ انکلیسی ازدولت گرفته وعده دادند که اطاعت دولت انکلیس را پذیرفته حلقهٔ انقیاد بگردن نهند سپس خلف وعده کرده ازجهل کارکنان دولت افغانی راه مراوده کشوده درکابل رفتند وقبول اطاعت حضرت والا نمودند وازشنیدن این گفتار سرزنش آثار رئیس بنوچی خان زبان پاسخ کشوده گفت که پیسال گذشته درهمان مجلس موضع انوری بالمشافه گفته وجواب داده شده بود که تنخواه دولت انکلیس را مردم وزیری سکنهٔ وانه نمیگیرند ونه مطلب را بدولت مذکوره داده اطاعت میکنند وبجواب این اقوال وامتناع مردم وزیری خودشما گفتید که این دوازده هزار روپیه تنخواه خدمتیست که مردم وانه بجای برند نه جایزه وانعام اطاعت جدا کردولت انکلیس آهنک تصرف وانه کند هرآینه با مردم آنجا بنوع دیگر سخن رانده قرار خواهد داد ورئیس ازسماع این گفتار بنوچی خان ازجواب عاجز آمده گفت شد هرچه شد چون میدان مقاوله بدینجا کشید جانبین قطع مذاکره کرده وباهم ازموضع لجر رخت به موضع سرلقی واقع علاقهٔ دامان رفتند ودرآنجا رئیس اظهار مافی الضمیر خویش کرده لب بگفتار گشوده با افغانان مذکور گفت که زیست مردم وزیری بیرون ازاطاعت وورزیدن دولت انکلیس دشوار است زیرا که رمهٔ گوسپندان وگلهٔ اشتران وغیره دواب ومواشی ایشان از اطاعت نمودن بدولت انکلیس ازقید ذکوة آزاد میشوند لهذا میباید که تنخواه دولت انکلیس را گرفته واطاعتش را پذیرفته اراضی وانه را تصرف دولت مذکوره بدهند وپس ازان درکابل نروند وتنخواه امیرافغانستان را نپذیرند وچون مردم وزیری بقرار فرامینیکه بلفظ افغانی چنانچه ازپیش درکابل آمده وخلاع فاخره ومواجبهای وافره ومناصب عالیه یافته بازگشته بودند بنوچی خان درجواب او گفت که قبل ازین رزکان مردم وانه ازراه اطاعت درکابل رفته وشرف باریافته زمین وانه را بمیل خاطر ورضای باطن وظاهر تفویض دولت اسلام کرده سردار گل محمد خان را بامر پادشاهی باخودرو وانه آوردند وهشتاد وچهارتن ازرزکان مردم آنجا بمناصب ارجمند ومواجب ماهانه بسیار سربلند گردیده بازگشتند که هنوز تشریفات مذکوره واسپان سواری که بایشان از دولت مرحمت شده باتوقیعات مناصب درنزد همگنان حاضر وموجود اند وکمشنر رئیس اینرا شنیده منشوری را که ازحضور حضرت والا درباب مواجب ومنصب وغیره بنام ایشان شرف صدور یافته بود طلبیده وعده داد که درشب نزد لارد خوانده فردا باز پس دهد چنانچه فردا را درپاسداد روزدیگر پس داده اظهار کرد که دولت انکلیس اینقدر مواجب نمی تواند بایشان بدهد بعدهم ازآنجا درموضع نقطهٔ فاصله مرحد شده شب را بسر برده روز دیگر انکلیسان از افغانان جدا گردیده روی مراجعت جانب کوهسات و بنون (۲) نهادند ودر وقت جدا شدن از هم رئیس به بنوچی خان وهمراهانش گفت که چون مردم سرحدیه عموماً ومردم وانه خصوصاً در نزد دولت انکلیس عزت واحترامی داشتند لارد میگوید که باید پاس احترام خودرا داشته رایگان از دست ندهند وهمان تنخواه دوازده هزار روپیه را گرفته علاقه وانه را شبیهٔ خاک مضبوطهٔ دولت انکلیس کنند وسربخط فرمان اطاعت نهند زیرا که این تنخواه امیر کابل برای ایشان مدام ومستمر نخواهد بود وازدولت انکلیس هرگز قطع نخواهد شد وبنوچی خان در جواب این کلام

(۱) قاطنین یعنی ساکنین و باشندگان

(۲) بنون بنون اخیر بی نقط در اصطلاح هندیان نوشته میشود

ریس گفت که زمین وانه ازدولت افغانستان است مردم وزیری تاب وتوان جوابرا ندارند وهم مخالفت وعدم
اطاعتش را سخت ودشوار میشمارند وبادولت انگلیس نیز طریق مخاصمت نمی سپارند ریس گفت که اراضی
مسکونهٔ طوائف مسعود ووزیری وعلاقه دور را کارگذاران دولت انگلیس از اعلیحضرت امیر قابل التماس میکنند
اگر وا گذاشت و تفویض کرد فهو المطلوب والا هرسه موضع را بتغلب تصرف خواهند کرد بتوچی خان گفت
حضرت والا و فرمان فرمای دولت انگلیس چون بادشا هند اختیار دارند که مملکتی را بیک دیگر گذارند
ریس گفت امیر شیرعلیخان رطبق خواهش دولت انگلیس کار ورفتار میکرد و حضرت والا ازین غیورات
بخیال خویش کار مینماید وبحالا کی ازین گفته خود متنبه گردیده گفت من بالارد ناحاتی رفته ایشان هفت روز درین
موضع درنگ کنند بعد پس آمده و التماس بایشان داده درباب محبوسین ایشان نیز سخنی گفت همه راوعده
وافغانان باین وعدهٔ ریس سه تن را درانجا توقیف داده دیگران مراجعت کردند ومقارن اینحال که انگلیسان از
بزرگان وزیری جدا شده راه کوهات وبنون برگرفتند مواثیق وعهدنامههای مردم مسعود مینی(۱) ریگکاجان ودتن
ورمق دربدن داشته باشند راهی بجز ازاطاعت اسلام نپویند نزد سردار گل محمد خان رسیده واو همهٔ مذاکرات
و ماجرای مذکوررا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حال رای جهان آرای حضرت اقدس والا عودومقارن
این حال میکاور نامی ازانگلیسان باتین گل نام وپسر پایندی نام قوم کاکر ازارادهٔ مشاهدهٔ اراضی مردم کاکری ووزیری
وارد حدود دشت سین ازخاک مردم وزیری شده بزرگان قوم سین وزیری چون جاندرخان وقاضی ملااخترمحمدو
وصاحبزاده محمدسلیم وصاحبزاده نظر محمدو پایندی خان وغیرهرا که ازعهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه الی یومناهذا در
جمع علاقهٔ معروف قندهار مالیه وخراج گذارند نزد خودطلبیده بایشان گفت که اگر رعیت دولت افغانستانند سوال
اوومهردون کاکری را درباب حدود فاصلهٔ قوم کاکری ووزیری جواب بگویند ودرصورت عجز ازجواب علوفه
و سیورسات باووهمراهانش بدهند چه ازرعایای سکنه علاقهٔ مقبوضهٔ دولت انگلیس گفته میشوند ووزیران میکاور
را پاسخ داده گفتند که ایشان ازآغاز استقلال سلطنت دولت افغانستان تاایندم رعیت وقوم پادشاه افغانند
وباج وخراج خودرا درجمع مردم سکنهٔ علاقهٔ معروف قندهار رسانیده ومیرسانند ومیکاور ازشنیدن این کلام
حدود مواضع مسکونه وماینصاف الهای ایشان را پرسید و جواب شنیده ساکت گشت واز سکوت اوتین گل
نام کاکری زبان مناظره باوزیران کشوده گفت که اراضی واقعهٔ جانب شمال دشت سین ازمردم وزیری وطرف
جنوبش از قوم کاکریست زیرا که مرتع وچراگاه تابستانی دواب ومواشی ایشانست وخط فاصل درین جانبین
رود خانه دشت سین است که ازجانب شرق برخاسته طرف غرب میرود ووزیران درجواب این بیان تین گل
کاکری رطب اللسان شده گفتند که دشت سین ازشمال وجنوب وشرق وغرب تمامها از مردم وزیری بوده از
زمان باستان دردست تصرف مالکانه خود داشته ودارند واگرچنانچه حقیقت واستحقاق ملکیت بواسطهٔ چراگاه
ثابت شود حالا ولایت سند ودیرجات وپشاور وبعضی ازمواضع هندوپنجاب که مرتع مواشی ودواب ومشتاتهٔ قبایل
بادیه نشین وافغان کوچی ازرعایای دولت افغانستان بلکه محل قشلاق ایشانند بباید کافی السابق عهداً تا حق دولت ورعیت
افغانستان باشند و میکاور ازین جواب دلتنگ گردیده زبان متقلبانه گفت که حصه جنوب دشت سین وموضع
کبتته توچراگاه دواب قوم کاکر وملک ایشانند فلهذا دولت انگلیس درهردو موضع محافظ خانه بنیاد نهاده آباد خواهد
کردووزیران درپاسخ این کلام او گفتند که اگر چنانچه دولت انگلیس زمین وملک ایشانرا بقسر وتغلب تصاحب کند ایشان ناچار
هجرت اختیار کرده ازراه فرار دراندرون مملکت افغانستان شده بظل حمایت دولت وملت خویش قرار خواهند
گرفت وآنگاه گذشتهٔ مذاکره ومکالمه بدینجا رسید جانبین از جا برخاسته هر کدام راه مراجعت جانب مقام
خویش گرید ووزیران نزد سردار گل محمدخان شده وثیقه عهد مبنی براطاعت وانقیاد دولت افغانستان بقرآن
مجید نگار داده وخاتم برنهاده بتوسط او نزد حضرت والا فرستادند که بیرون از اطاعت اینعدولت دیگر طریقی
نه پویند ازدرصداقت درخدمت واطاعت بکوشند

(۱) یعنی مینی خبر دهنده

مکالمهٔ میکاور نام انگلیس با بزرگان قوم وزیری

(ذکر ورود کرنیل ییت مأمور تصفیهٔ مناقشهٔ سرحد هرات درقندهار)

ذکر ورود کرنیل ییت انکلیس در قندهار

وازا نسوی در خلال گفتگوی مذکور کرنیل ییت انکلیس که ذکر مأمور شدنش جهة رفع نزاعیکه درباب نهر کشک وچهل دختران مابین سرحد داران افغانی وروسی اتفاق افتاده بود ازپیش بشرح رفت راه منزل مقصود بر گرفته با سه تن انکلیس وچهل تن سوارهٔ نظام وزد کان قوم اچکزائی درساعت هفت از روز بیست ویکم ماه رمضان وارد منزل کان واقع موضع دشت جن شده با عبدالحمید خان که بهمنانی سی تن سوارهٔ نظام بفرمان حضرت والا وامر حکمران قندهار ازراه بدرقگی چنانچه ازپیش گذشت مأمور آنجاگشته بود ملاقی شده وباهم تا موضع بولاک طی مسافت کرده ازآنجا سه تن انکلیسیکه باو همراه بودند بازدکان نورباچک زائی بازگشته خود کرنیل ییت با چهار تن پیاده ازفوج نظام هندی وشش تن خادم وهفت تن سوار وشش راس خیمه ودوازده راس بار کج ازاسپ واستر واشتر باعبدالحمید خان در روز بیست و دوم رمضان وارد قندهار گردیده ازآنجا چنانچه باید ازراه گرشک وفراه روی بسوی هرات وفرهٔ نهاد ومقارن اینحال ویسرای کشور هند از مأموریت کرنیل مذکور برای تصفیهٔ نزاع نهر کشک وچهل دختران قونسل دولت انکلیس را که درمشهد مقدس اقامت داشت بذریعهٔ تلگراف خبرداده امر کرد که دروقت وصول کرنیل ییت بسرحد هرات لفتنت پیو افسر لشکر هند را که جهة بعض امور خفیه درمشهد است رهسپار فرمایه کند که باتفاق کرنیل مزبور دراصفیهٔ نزاع پردازد وهم ازین تلگراف بحضرت والا نامه فرستاده آگهی داد وحضرت والا در روز بیست و دوم مذکور ماه رمضان که روز ورود کرنیل ییت در قندهار است نقل این نامهٔ ویسرای کشور هند را ماقبل پاسخ آن که شرف نفاذ یافت بحکمران هرات فرستاده ازماجرا آگاه وامرش کرد که برطبق نامهٔ ویسرا ونامهٔ حضرت والا که بنام او شرف اصدار وعزارسال پذیرفته است شخصی معتمد کار آگهیرا مأمور کند که نزاع مذکور را بامأمور دولت روس وانکلیس فصل ورفع نماید واو قبل ازرتو وصول افکندن اینحکم بفرمایشیکه ازپیش بنامش شرف صدور یافته بود بتهیهٔ علوفهٔ مأمورین دولت انکلیس پرداخته وازانواع ماکول و مشروب در منازل غوریان و کهسان واسفزار وادار دره وغیره اماده ساخت وهم [illegible] وشورش هزاره دازنگی ودایکندی آگاه گردیده باستصواب رای سپه سالار فرامرز خان بر که عبدالاحدخان راکه باچهارصد تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ درقلعهٔ کوهی واقع سرحد علاقه و کهسار بار صده قیام وقرار داشت مردو تن نامه فرستاده امر کردند که ازآنجا برخاسته درموضع باد کاه واقع وسط چقچران ودولت یار بجای حزم واحتیاط گزیند وبعوض او دوصد تن پیادهٔ نظام از هرات کسیل داشته درقلعه کوهی امر اقامت کردند وهم نظام الدینخان کیدان باچهارصد تن پیاده ودو ضرب توپ که درتحت رایت داشت مأمور اقامهٔ موضع کامی وآقاکنبد نموده مهام استحکام مواضع مستعدهٔ مذکوره را بپایکرده انجام دادند تا که اگر اشرار هزاره روی فتنه بسوی اویماق وچار صده نهند ونخواهند که مردم هردو موضعرا دربغاوت باخود انباز سازند ایشان سد اتفاق واتحاد کرده شرارت پژوهان هزاره بچارصده واویماق شده نگذارند که باهم متحد وهمداستان شوند

ملاقی شدن کرنیل ییت باعبدالحمید خان

خبر دادن ویسرای بقونسل مقیم مشهد از ماموریت کرنیل ییت

(ذکر ملاقات سرهنک محمودخان سرحددار باپلکونک روس)

ملاقات سرحد دار افغانی باپلکونک روسی

واز دیگر سوی درخلال این احتلال و گفتگوی یکتن ازخدمهٔ پلکونک مقیم موضع تپورهٔ دولت روس نزد سرهنک محمودخان سرحددار افغان حاضر آمده بملاقات پلکونکش دعوت کرد واو باجمعی ازهمراهان خویش راه مقامگاه پلکونک پیش گرفته چون باهم ملاقی گردیدند درعین صحبت پلکونک از آمدن یام پادشاه در موضع تپوره بوی اظهار کرده گفت که پس ازده روز ازراه سیاحت وارد تپوره خواهد شد وازوصولش درآنجا بسرهنک خبر خواهد داد که درک ملاقات وی کند ونیز گفت که امسال مردم مکینهٔ چمن بید زراعت زیاد کرده واب بسیار بکار دارند وسرهنک محمودخان که ازمذاکرهٔ این امر ومامور شدن کرنیل ییت انکلیس برای تصفیهٔ منازعه ان نیک آگاه بود گفت آب را منجیه مزراعت کرده باشند والبته از کثرت چشمه سارها که داراند زراعات خودرا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 914 of 1269

سیراب خواهند نمود چون سخن آب بدینجا رسید پلکونک حرف دیگر درمیان آورده گفت امیر بخارا در پطرزبورغ تشریف برده ایلبرهنگ ازرفقی او در آنجا خبردارد سرهنگ لم گفته بعد پلکونک زبان سوال گشت که در باب رفتن او چه میگوید خوب کرده است باید سرهنگ گفت میشاید که جهت تمشیت امور نزدیک ودور خویش راه مشقت سفر پیش گرفته در آنجا رفته باشد ایلرا گفته وبام وداع کرده باقامتگاه خود بازگشت و آنگاه که بار بپادشاه باچهارتن از افسران بزرگ سپاه واردشوره شدبدعوت دوستانه درک ملاقات اورا نیز کرده باز گشت واودر موضع شوره اساس حصار شهری نهاده درعشق آباد رفت ومقارن اینحال حکمران هرات سیزده تن از افسران فوج نظام عهدامارت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم چون عبدالعظیم خان وغلام رضاخان وغلام حسن خان وباران خان وسردار خان وامیردخان ومحمدجان خان وجان محمد خان وشیرو خان و گل محمدخان وفتح محمد خان ومحمدرحیم خان ودیگر فتح محمدخان نامانرا ازطوائف ومردم غلجائی وکابلی وقزلباش وروضه باغی وقند هاری وسفالیانی واسفزاری والکوزائی وغوری وقریه نشینی ورباط سلیمانی وکوشکی ونورزائی که ازدرگاه پاس اقدس محبوس وورزندان کوتوالی هرات بودند بفرمان طلب درکابل فرستاد وهمدرین ایام حضرت والا قرآنیرا که بطایت مذهب بودوقف روضهٔ رضویه دام قدسها کرده ودرهرات فرستاده حکمران آنجارا فرمان کرد که یکهزار روپیهٔ قران را لوحهٔ سیمین ساخته وعبارت وقف آنکلام مجید خدای حمید را درصفحهٔ آن نگاشته ارسال مشهد نماید که از دولت افغانستان دران مزار فیض آثار بیاد گار گذارد واوبرطبق حکم اقدس قرآن شریفرا ارسال مشهد مقدس نموده بنام حضرت والا دران مرقد منور نهاد

فرستادن حکمران هرات افسران امیر شیرعلیخانرا در کابل

وقف کردن حضرت والا قرآنیرا بنام حضرت امام رضا

(ذکر گرفتارشدن خدا دادخان بلوچ بدست انگلیسان)

وهمدر خلال احوال مذ کوره برن نام انگلیس ازفوت سلمین نام ناظم مهام شالکوت آگاه گردیده باس وفرمان ویسرای کشورهند بمحکمهٔ نظم ونسق آنجا جای گرد وبعزم اینکه خدمتی که دیگران تا کنون نکرده اند بدولت انگلیس کند خداداد خان سردار بلوچرا ازراه ملاقات درشالکوت دعوت نمود وخودداو تقاعد ورزیده سپهسالار وجنرال لشکر ومستوفی خویش را نزدناظم مذ کور فرستاده پیام داد که چون ولایت وخودداو تعلق بافغانستان داردبا کار گذاران انگلیس سروکاری نیست که ازراه اطاعت حاضر شالکوت شود وناظم شالکوت ازین پیام او دربی قتلش افتاده آن سه تن را بزده ونوید عطای زرفریفته آماده قتل خداداد خان کرده رخصت مراجعت داد وچون هرسه تن بازگردیده نزد خدا داد خان رسیدند اززبان ناظم شالکوت باو گفتند که هردو موضع داورو مستنگ را بدولت انگلیس تفویض کند واو که تااینوقت ازکید ایشان واقف نبود اما نموده ازایشان مشورت جست وازجمله آنسه تن مستوفی دیوان بلوچیه که در حیلت ازدیگران استادتر بود رای داد که هردوموضع را بدولت انگلیس سپرده درعوض مالیات آنها مواجب کافی حاصل کند وخدادادخان سرباز زده سخن اورا نپذیرفت واو درظاهر گفت که پس میباید پسرم درشالکوت نزد ناظم آنجا شده ازین عزمش باز داده وباو نامه وپیام برده بگوید که داور ومستنگ وغیره مواضع ازمضافات کلات قصیر همه تابع وخراج گذار قندهار بوده وهست هرگز بدولت انگلیس مفوض نخواهد گشت ودر باطن پسر خودرا ازرأیکه درقتل خان زده بودند آگاه کرده گفت که ببهانهٔ نامه وپیام بردن درشالکوت رفته برن مذ کور را ازقراریکه درباب قتل خان باو داده وعیان درمیان نهاده اند آسوده خاطر سازد که هروقت فرصت بیابند اورا بقتل رسانند اما خدا داد خان قبل ازآنکه پسر مستوفی غدارش راه شالکوت برگیرد بمضمون (گل سرجا وزالا نیز شاع) از کید آنان آگاه گشته مستوفی وپسر و لعلقائش را که دوازده تن بودند تمام بقتل رسانید و اجنت بلوچستان دیگرانگلیسان ازماجرا آگاه گردیده بخداداد خان پیام دادند که حاضر شالکوت شود والا ازموضع سیبوی وشالکوت لشکر کشته قتل وغارتش کنند وخدادادخان ازین پیام انگلیسان آهنگ مدافعه ورزم کرده بتهیهٔ لشکر پرداخت وپسر خودرا باجم غفیری در کلات قصیر گذاشت وخود باشصدتن درموضع بهاگ اقامت

گرفتار دولت انگلیس شدن خدا دادخان بلوچ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 915 of 1269

گرید واسد خان بن محمد خان باجل کوهی خان که هیدوئی راه دولت خواهی دولت انگلیس می‌پوید از عزم
واراده خداداد خان بانگلیسان خبر دادند چنانچه انگلیسان ده صدتن از سواران نظام را بسواری عراده بخار بایلغار
مأمور بهلاک کرده ایشان درشب بیست وهفتم ماه رمضان حمله کرده خداداد خان را با چهارده تن از زرکان مردم بلوچ
وپسرش در خواب غفلت گرفتار ساخته شباشب درشالکوت برده محبوس نمودند وزوجهٔ مسوق مقتول را
نیز از راه خون خواهی شوهرش درشالکوت طلبیده در ماهی هشتاد وپنج روپیهٔ انگلیسی برایش خرج مقرر کرده در مقابل
خداداد خان بدعوی ایستاده نموده اورا دوچار مرافعهٔ خون ساختند که شاید بواسطهٔ دعوی آن ضعیفه اورا بس
از ثبوت بقانون ملت خویش قصاص کنند ومقارن انحال بجاه وسه هزار و هشتصد و دو روپیهٔ کابلی نقد
ومبلغی ازمحصول یکصد وشانزده بار اشتر متاع تجارتی باهفتاد ونه توپ سحن ازمال دولت برعهدهٔ سعید گل نام
افغان نویسنده شمار قندهار قرار اقرار خودا ودر اوارجه (۱) اش ثابت شده حواله گشت وبدین بوصول پیوست
وهمدرینوقت محبوب شاه خان بن ظریف خان قوم ابراهیم خیل غازهٔ کوهدامن ازعریضه وتصدیق ورضانامه
واستدعای سپاهیان تحت رایت صداقتی احمدخان مرحوم بمنصب صداقتی شرف امتیاز یافت وازحضور انور مأمور
اقامت قندهار گشت وهمدرین هنگام سی وششهزار و دوصد روپیهٔ کابلی از درك وجوه تنگا ساه وزنه گ
دلاورو جان محمد نام پسرش که ازمال دولت خیانت کرده بودند حواله وتحویل خزانهٔ قندهار شد

(۱) اوارجه واواره بمعنی دفتر حساب

◀ مذاکرهٔ سردار شیرندلخان بامستر ملك نام انگلیسی درباب ملك مردم مقبل ▶

مذاکرهٔ سردار شیرندلخان بامستر ملك

وهمدرلفاعیف واقعاتیکه بشرح رفت سردار شیرندلخان حکمران خوست سه تن از اشرار مردم مقبل سکنهٔ
خرکری را که مدام درفتنه انگیزی قیام داشتند ومردم کوهستان نواحی خوست را اغوا کرده همت برشرارت
می‌گماشتند دستگیر ومحبوس نموده میل تفنگ دولتی را که از حضرت والا در وقتی که خود در اهوا خواه دولت ظاهر داشته
برای خدمت دولت گرفته بودند بخواست وکسان هرسه تن نزد مستر ملك نام انگلیس که همواره ایشان را نوید ووعدهٔ حمایت
داده دلالت براطاعت دولت انگلیس می‌نمود شده ازمزدهائیکه میداد بکیك بیادش آورده طالب حمایت گردیده
استدعای رهادادن محبوسین خود را ازوی کردند واو که درینوقت بحکومت علاقهٔ کرم اقامت داشت نامهٔ نزد
سردار شیرندلخان فرستاده برسبیل استفهام پیام داد که موطن ومسکن مردم قوم مقبل خرکری ودر قرب وجوار
مردم توری اتفاق افتاده وازقدیم درسال صدروپیه بجمع علاقهٔ کرم مالیه میداده‌اند که گویا ازمضافات علاقهٔ
کرم گفته میشود ومردمش ازرعایای دولت انگلیس است آیا کار گذاران دولت افغانستان درقیاب بیه مقسم دارند
که مردم آنجارا محبوس میکنند وتفنگهایرا که حضرت والا ازسبب عداوت ایشان با مردم توری عنایة داده
است واپس میخواهند پس درینصورت میباید محبوسهارا رهاداده تفنگهارا که برای خلق انگیزی درین رعایای
دولت انگلیس داده است نخواهند تا یك برمایکه دارند واصل شوند وسردار شیرندلخان درپاسخ این نامه
او که بدون رهان ازاظهار کسان گرفتار شدگان مذکوره رقم نموده وفرستاده بود بامر وفرمان حضرت والا
که در جواب عریضه‌اش شرف ارقام وعزارسال یافت نگارداد که مردم مقبل سکنهٔ موضع خرکری همسایهٔ
مردم توری ودرداخل ابواب جمع کرمست که او نوشته است بلکه از شرارت ومفسدت مردم توری بوسایل
وروابطی روز خودرا باایشان بسر برده ازقتل وتاراج مأمون میداشته‌اند واگرسخن درمالیه وابواب جمع باشد
حالا قبل از تجربهٔ کرم ازخاك افغانستان حالیه مواضع اشیاه وخرکری وودند وبنا وچاچی میدان وغیره که همه
ازمواضع داخلهٔ سابقه وحالیه افغانستانند درتحت محکمه وابواب جمع کرم بوده اند وهمچنین دربعضی ازمواقع
اکثر ازمواضع مقبوضهٔ دولت انگلیس نیز داخل ادارهٔ حکومت ایندولت بوده اگر چنانچه رجوع انضمام
هر کدام بمقام حکومت سابق شود ازراه دور وتسلسل ازینطرف تاسر هندوسند وازآنطرف تاقندهار وغزنین
وکابل خطاب مذاکره تمدید کرده ودرخصوص تفنگ البته درزمان مخاصمهٔ مردم توری بارعایای ایندولت چون
دولت انگلیس ایشانرا ممانعت نکرده بل سلاح برای محاربت میداد وایندولت که رعایای خودرا تفنگ داده است

بهانه برای ترغیب مقاتلت با مردم خودی بوده بلکه مردم مقبلرا رعیت خود دانسته وازجهة آنکه در عرض راه خوست شوطنه ودولت سرقت وغارت دزدان را ازایشان رسیده وباز خواست میکرد وآنمردم ازعدم سلاح عرض برداز به سر وسلطنت شده خواهش سلاح نمودند حضرت والا صدمیل تفنگ برای حفظ طرق وشوارع ودفع دزدان وغیره خدمات آنموضع ومکان ایشان مرحمت فرموده تاکنون درتصرف ایشان بوده اکنون کدهها مامون گردیده پس گرفته میشود ومستر ملك ازنوشتن این جواب بخود (۱) رسیده دیگر چیزی اظهار نکرد ومقارن انحال پسران احمدشاه

گرفتارشدن غاسرین ملت ودولت

نام ساکن شیوکی کابل باتفاقمندگام برادرزادهٔ امیرالدین نام لعل ندری ازراه خیانت وخسارت وقایع خوست ونواحی آنرا بنوید ومژدهٔ عطای زر بمستر ملك انگلیس بردن ورسانیدن آغاز نهادند وسردار شیرینطان آگاه گشته چندتن از سواران لطانرا گماشته دین گل وشیرگل ودسیم گل وحسن گل نامان پسران احمد شاهرا باتفاقمندگام دستگیر کرده درغل وزنجیر انداخته همه را بدهیاتی عطامحمد خان سپرده امر کرد کهسخت محافظت کند وازجمله دین گل ومحامد ودرشب از زندان گریخته و سردار شیرینطان دهیاتی مذکور را باگل زاده ونور خان نامان که محافظ بودند درزندان سیاست انداخت وازجانب دیگر درخلال حوادث مسطوره سرحد داران دولت انگلیس بی تقلب پیش

عزم تصرف کردن دولت انگلیس وانه و غیره مواضع را

نهاده دست تصرف در حدود مواضع وانه و گومل و وازخوا وداور گشاده ومردم سکنهٔ مواضع مذکوره چون اقوام وزیری ومسعود وسلیمانخیل وغیره بممانعت ومدافعت پرداخته بعزم مقاتلت برخاستند وسردار گل محمد خان ایشانرا بامدرزونصیحت ازمحاربت بازداشته رفته رفته کار بمجادله کشید وسردار معزی (۲) الیه ناچار گردیده بذریعهٔ عریضه ماجرارا بحضرت والا آگهی داد وحضرت والاعریضهٔ اورا در کلکته نزد وایسرای کشورهند فرستاده اوبرای تصفیه امور سرحدیه ازحضرت والاخواهش اجازت گسیل داشتن کیشن ازهند درکابل نموده پس ازارسال ومرسول مکاتیب عدیده اجازت آمدن سرمانتیمرد یوررند را حاصل کرده چنانچه بیاید مأمور کابل نموده خط ونقاط فاصلهٔ سرحد را بامشاورضای دولتین معین ساخته پرداخت ومحمدرین ایام زوجهٔ غلام محی الدینخان

گریختن زوجه غلام محی الدینخان وردك

برادر زادهٔ خدای نظرخان وردك باخواهر جلیلانام نامزد پسر میرزا حبیب الله خان مستوفی که شوهران هردوتن ازراه عناد دولت فرار اختیار کرده درهند قرار گرفته بودند گریختند ومحمداسمعیل خان حاکم وردك ضامنهای هردوتن را که بامر حضرت والا گرفته بود نزدخود طلبیده خواهش حاضرآوردن هردوتن ضمینه کرد وایشان سه ماه مهلت خواسته بجستجو پرداختند وهرچند تفحص کردند چون ازدست رفته بودند نیافتند وازسبب ضمانت خود گرفتارعتاب ودوچار شکنجهٔ عقاب شدند

ذکر دستگیر نمودن اشرار هزاره حاکم کزاب را ومحاربه کرنیل
(محمدعمرخان در کتل قرغنه تو وفتحیاب شدن او)

ذکر گرفتار شدن حاکم کزاب وفتح محمدعمرخان کرنیل

و ازانسوی فتنه جویان نکوهیده خوی اشرار هزارهٔ دای کندی چون کردی حسین بیك خضر وپسر احمد بیك شهرستانی وباقربیك کسانی وحسن زوار ده خودی باصدسوار قصد گرفتن محمد رحیم خان حاکم کزاب وقاضی سربلند خان را باتبعهٔ ایشان که ازراه فراهم آوردن علوفه وآذوقه سپاه و حصول وجوه نکاحانه وغیره وارد ده خودی شده بودند کرده هردوتن را باهمراهان ایشان دستگیر ومحبوس نمودند وهمچنین قاسم علی بیك وپادشاه بیك ومصطفی بیك ویعقوب علی بیك شبه تخت واحد بیك وعباس بیك گورکه بگرفتار کردن عمال وضباط وخدام دولت را کهدرین هنگام هزارهٔ دای کندی و دای زنگی اقامت خدمت داشتند تمام محبوس کردند ومقارن این ایام حاکم وقاضی ونویسندهٔ یکه اولنگ که باپاد کان ساغلوی مقیمهٔ آنجا چنانچه گذشت گرفتار تنگنای انحصار اشرار هزاره شده بودند چهل تن ازهزاره کارا در اطراف قلعه بضرب گلولهٔ تفنگ ازپادر آورده خودداری واستواری همیکردند تا که کرنیل محمدعمرخان که در کتل قرغنه تو رسیده آهنك جنك کرد ودرموضع کتل تارك بادوهزار سوار وسههزار پیاده ازاشرار هزاره که بعزم استمداد راه عبور لشکر پادشاهی در کتل مذکور جای گرفته بودند هنگامه آرای نبرد گردیده بسیاری ازهزارکارا خون

(۱) بخود رسیدن کنایه از عیب وقبح خودرا فهمیدن (۲) معزی مشتق از عزی ست وعزی بمعنی نسبت است معزی الیه بفتح میم وسکون عین وکسر زا ویای مشدد وتنوین بمعنی منسوب الیه

ریخته کتل را ازلوث وجود ایشان بپرداخت وازفوج نظام چهارتن پیاده مجروح ودوازده قبضه کرچ ازسواران
نظام درباخت و باز شکسته فتحیاب گردیدند وهزاره کان ازراه هزیمت داخل یکه اولنگ شده عنان باز کشیدند
وازحصول این فتح کار محصورین رونق گرفته ازتنگنای محاصره بیرون شدند و کرنیل محمد عمر خان مظفر
ومنصور درلشکرگاه باز گشته تازمان وصول دیگر افواج قاهره درآنجا فرو کش کرد و آنگاه که حضرت والا از
خیره چشمی هزاره کان نیک مستحضر گشته فهمید که آن گروه شقاوت پژوه ازآندرز نامهائیکه برای ایشان شرف
اصدار وعز ارسال یافته پرتو وصول افکندند مثال نشدند فرامین عدیده اصدار فرموده امر کرد که برگد
امیر محمد خان ازکابل وسپهسالار غلام حیدر خان ازترکستان وجنرال میرعطاخان ازغزنین وبرگد محمد صادق
خان ازقندهار باافواج سواره وپیادهٔ نظام واتواب آتش بار روی تدمیر ازچارسوی جانب گروه شریر هزاره نهاده
رهسپار آن کهسار شوند چنانچه حرکت هرکدام درموقعش سمت ارقام وارتسام پذیرفته می آید انشاءالله تعالی
وازهمه پیشتر کرنیل کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود بالشکر ملکی وپیادکان ساخلوی مقیم آنجا ازموضع سرخ آباد راه
تنبیه وتهدید اهل کینه وعناد برگرفته روز غرهٔ ماه شوال وارد حدود موشک شده چون بکنار رود هیرمند
رسید بعضی ازاشرار مردم قبطان سدراه شده وجنگ خفیفی روی داده هزاره کان را کنده کشته کهندلخان
درانجا فروکش کرد وازقفای او غلام حسین بیک بن محمد امین خان کوه بیرونی هزارهٔ بهسود را نیز اغوا
کرده بغته برانگیخت ومقارن اینحال کپتان فتح محمد خان مقیم حیرستان ازجملهٔ فوجیکه همراه داشت صدتن
پیادهٔ ساخلو را درموضع سرخ جوی هزارهٔ دای زنگی برده و جای اقامت داده خود در حیرستان باز گشت
وازینسوی حضرت والا درروز مذکور مراسم مستمرهٔ عید سعید فطر را دربیلاق کله بغمان بپای برده اعیان
بار وافسران اردوی معلی را ازصرف نهار وحلویات متلذذ وشیرین کام ساخت ومستر پاین انکلیس را که بموجب
قرار دادش رخصت فرموده بود باپدرقهٔ ازسوار نظام درروز سوم شوال واردپشاور شده ازانجا درمقام خویش
رفته دروقت مراجعت بادبورند که ازجانب دولت انکلیس چنانچه بیاید جهة تعیین خط و نقاط فاصله سرحدیه
مأمور کابل گردید بازآمده بکارخویشتن مواظب گشت ومقارن اینحال ازعریضه واستدعای سپهسالار غلام حیدر
خان حضرت والا محمد اکبرخان لعل پوره را که درسالی یکلک روپیه نقدوجنس تنخواه داشت وازسبب فضول خرجی
وبرداشت زیاده ازمواجبش که ازملک کرده ومواجبش معطل وما یملکش عوض وجه الفزونی برداشت اوبامر
حضرت والا ضبط شده بود ازمراحم ملوکانه عفو فرموده درروز ششم ماه شوال سپهسالار معزی الیه رافرمان
کرد که اورا رهسپار کابل نماید واو در کابلش فرستاده چنانچه بیاید مواجبش بحال گشت ومحمددین ایم کرك

مشمول عفو خسروانه گردیدن محمد اکبر خان لعل پورهٔ

دیوانهٔ درحدود نهرشاهی جلال آباد پدید ومزاحم مردم سکنهٔ آنجا گردیده بی‌ودون مردوزن وبزرگ و کوچك
را از قاطنین نهر شاهی وشمل خیل وخوش گنبد وکردی کچ ولاچه پور ومشوانی وغازی اباد و چهار دهی
وبدبکوت گزیده بعضی هلاك وبرخی ازجراحت دردناك گشت ودرواین کارباسردی دوچارشده وزوجهٔ اوسیلاوه را
بسرعت وشتاب حاضر آورده درحالتیکه گرك مذ کورشوهر او را برزمین زده بدندان میگزید وسخت میفشرد
تولهٔ سیلاوه را در شکم ان فرو برده هلاك ساخت وشوهر را از صدمه بپرداخت وازانسوی پس از پرتو وصول

شرح شجاعت یکی از زنان افغان

افکندن منشوریکه بنام غلام حیدر خان سپهسالار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود در روز هشتم ماه
شوال بانه فوج پیاده وهشتصد سوارهٔ نظام وبیست ضرب توپ از مزار شریف راه تدمیر گروه شریر هزاره
جانب یکه اولنگ برگرفت وچند روزی درمنزلی از منازل قرب مزار شریف جهت تهیه اسباب و آلات حربیه
درنك نمود ومحمدر خلال اینحال عریضهٔ ازبزرگان هزارهٔ جاغوری چون سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان
واسمعیل بابه وکلب حسن مهتر ویوسف علی نائب وغیره بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعه حضرت والا
شرف گذارش یافته چون استدعا کرده بودند که اگر منظور نظر کیمیا اثر ومطبوع طبع جهان آرای مرحمت
گستر شهریار دادگر باشد چهار صد تن از جوانان گزیده بیاد آزموده را از مردم هزارهٔ جاغوری جهت

حرکت کردن سپهسالار غلام حیدر خان جانب هزارهٔ دای زنگی

ملازمت فوج سوارهٔ نظام برچیده کسیل کابل نمایند تا بازای خدمتیکه هزارهٔ جاغوری در حین بغاوت اند(۱) از
هزاره از عرصهٔ دوسال واندی نسبت بدولت بپای برده است درسلک سپاه ظفر همراه بادشاهی منسلک گردیده
از احسان سلطنت ذی معدلت محروم وناامید نشوند پس حضرت والا در روز نهم ماه شوال بخامهٔ ملاطفت
وافضال برای ایشان ارقام وارسال فرمود که نظر بجنگجوئی وپرخاش خوئی مردم هزاره واینکه درعین گیرو
دار اشرار قوم ایشان اکثر از خدمهٔ دواب و مواشی و اصطبل دولت واقل از سپاه نظام که هزاره بودند
با آنکه بعضی را پدر کشته وبرخی را برادر وقوم قتل وتاراج وبخون آغشته کنند احدی نمک حرامی اختیار
نکرده فرار ننموده و بخلاف دولت داخل قوم خویش وپیکار نشدند و راحله و بار گیر وسلاحی را که بدست
داشتند ضایع نکرده وباخود نبردند بلکه بخدمتی که از جانب دولت مامور بودند بدون خیانت قیام ورزیده
بپای بردند دولت میخواست وپیشنهاد خاطر داشت که سه فوج هزاری از هزارهٔ جاغوری وهفت فوج از سایر
هزاره در سلک افواج قاهرهٔ نظام منظم ومنضم کند وآن قوم را بادیگر طوائف واقوام درخدمت ملت ودولت
افغانستان شریک وانباز سازد وهنوز دولت بانتظام این امر دست نگشود که میران هزارهٔ های زنکی ودای کندی
تمرد ورزیده بفتنه گرائیدند وباعث ترك این معامله گردیده توجه دولت را مصروف دمار خویش گردانیده از مرحمت
واحسان دراینوقت بازداشتند تا درآنی اگر بکار شوند از عموم مردم هزاره ده فوج سواره وپیادهٔ هزاری باعساکر
پادشاهی مرتب ومنظم فرموده خواهند شد وپس از صدور این منشور جنرال میرعطاخان در روز یازدهم ماه شوال
بفرمانیکه بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود افواج قاهره وتوپخانه را که درتحت رایت داشت درمیدان عید
گاه غزنین راوورده تهیه اسباب سفر حرب پرداخته اعداد سپاه را که جهت خدمت پا کنده بودند بنامه وپیام فراهم
ساخت وچنانچه بباید راه تدبیر کرده شریر هزاره بر گرفت ومقارن اینحال در ساعت یك بعد از نصف شب سیزدهم
شوال اشرار هزارهٔ بهسود که باغوای غلام حسین بیك کومیرونی بفتنه گرائیده بودند بالای کهندلخان حاکم که
بالشکر درموضع دیوارقول فروکش کرده بود بعزم شبیخون تاخته بمحاصره اش انداختند ولشکر ایلجاری هزارهٔ
بهسود از مشاهدهٔ اینحال ترك معاونت حاکم ومدافعت گروه مهاجم کرده پرا کنده شدند وخود کهندلخان بحیله
گری وچارهٔ که توانست بدست یاری بعضی از هزارگان که از صمیم قلب طریق خدمت دولت می پویدند از
تنگنای محاصره بیرون جسته از راه تشویش واضطراب درقلعه باداسیاب شده درانجا نیز محصور گشت اما پسران
سید بادشاه از سادات هزارهٔ بهسود بحمایت او برخاسته از دست برد اشرار ایمن ساخته در کنار حمایت نگاهداشت ودر
روز شب مذکور هزارگان بخرد وشعور که از قفای حاکم مزبور تاختن ناخته اورا نیافتند روی تاراج بسوی انبار خانهٔ
واقع کردن دیوار نهاده چون درموضع راه قول رسیدند سواران نظام ولشکر ملکی مردم میدان وسرچشمه را که بسالاری
فیض محمدخان حاکم هردو جا ودولت محمدخان سرچشمهٔ که وارد انجا شده بودند دیده هراسیدند ودست بردی نتوانسته
عنان شرارت وپای غارت پس کشیدند وازراه باز گشته درموضع کج قول واقع سیاه نامور رفته جای گزیدند وفیض محمد
خان ودولت محمد خان باعتضاد تن ازلشکر ملکی ازقفای هزارگان راه سرزنش برداشته وسواران نظام را
بحراست کدام کردن دیوار گذاشته چون درموضع فراخ الوم رسیده از هزارگان کسی را ندید روی معاودت
بسوی بادآسیاب آورده درروز چهاردهم شوال بدانجا رسیده کهندلخان حاکم را از تنگنای انحصار رهانیدند
ومقارن اینحال درروز شانزدهم شوال حسب الفرمان والا برکد امیر محمد خان با دوازده ضرب توپ وچهار فوج پیاده
ودوهزار سوارهٔ نظام ازکابل جانب هزارهٔ بهسود خیمه بیرون زد وهم در خلال اینحال باز ماندگان چهل و
سه تن از خدمه اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم وامیر محمد یعقوب خان وسردار محمد ایوبخان چون محمد
علیخان بن لعل خان وخیرالدین خان گته خیل ومبین خان ترکی وعباس خان میدانی ونور محمدخان بیك سمندی
وغلام صدیق خان وردك وسلطان علیخان پیشخدمت ومحمد اسلم خان ودرویش محمد خان پسران صفدر علیخان
قزلباش ومحمد حسن خان خیاط وشاد محمد خان آبدار ومحمد قاسم خان پیشخدمت وحاجی سلطانخان کاکری و

(۱) اند بالفتح لفظی است برای شمار عدد مجهول از سه تا نه

اخراج شدن کسان خدمه امیر شیر علی خان مرحوم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 919 of 1269

محمدحسن خان موزائی وعبدالحکیم خان لهوکردی وعبدالجبارخان توپ رز وسیف الدینخان چهاردهی کابل و
پیرمحمد خان رساله دار وموسی خان کیطان وعبد الرؤف خان پیشخدمت وشاه ولی خان رساله دار وغلام
محی الدینخان بن سردارسعید محمدخان ومحمد عمرخان کرنیل قوم الکوزائی وگل محمدخان فوفل زائی واحمد خان
پیشخدمت وشیراحمد خان ومحمد عمرخان پسران صاحبداد خان وتاج محمد خان کپتان ومنصور خان کیدان و
نیاز محمدخان ومیرزا حسین خان کپتان وکهندلخان الکوزائی وشجاع خان ومحمد شریفخان ومهرالدینخان وحامل
خان وخدابرحیم خان ومحمد اسلم خان وارس خان وزوجهٔ ایشیك آقاسی محمداکبرخان وزوجهٔ محمداکرم خان بن
ایشیك آقاسی شیردلخان مرحوم ودوتن زنان محمدعمرخان بن ایشیك آقاسی مذکور مفقود یکی دختر عطا محمد خان
دیگری دختر سید حسن ایل بیگی راکه بد خواه دولت بودند حکم اخراج صادر گردیده میرزا محمدحسین خان
ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل را فرمان شد که از کابل وقندهار جانب راولپندی اخراج کنند چنانچه
آندو تن بکار پرداخته یکی را از پی دیگری اخراج کردند تا بواسطهٔ ایشان سردار محمد ایوبخان ازراه خفا
مردم افغانستان را بخود مایل نکرده فتنه برنینگیزد ومقارن اینحال میر غلام رضابیك بن اسمعیل خان خلیج موردالطاف شاهانه شدن غلام رضا بیك هزاره
نبیرهٔ خدا بنده سلطان باچند تن از بزرگان مردم تیزاب که خدمات شایسته ثبت بدولت بتقدیم رسانیده بودند
چون درویش علیخان وشیرمحمدخان وحاجی ملا محمودخان وقنبرعلیخان وعباس خان وعلی عمرانخان ورضا بخش
خان وشکورخان وخدادادوکیل که ازدیرگاه باامهای تصدیق خدمت بوامیر حکمران قندهار وافسران عسا کر
نصرت دثار بعزم زیارت سدهٔ علیای سلطنت معدلت آثار درکابل آمده بودند شرفیاب بار گردیده بخلاع فاخره
سرافراز وممتاز گشته از حضور انور والا رخصت مراجعت حاصل کرده باز گشتند وحکمران غزنین وجنرال
شیر محمد خان مقیم ارزکان را فرمان رفت که ایشانرا بعزت واحترام یك بدیگر رسانیده واصل منزل ومقام
شان کنند ودر پاین کار چنانچه باید بدون غلام رضابیك اراضی وعقار همه را ایشیك آقاسی دوست محمد خان
وعبدالشکورخان بن قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بمردم مهاجر وناقل افغان دادند وازالسوی میران متمردهٔ بفتنه رانگیختن میران متمرده عموم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی را
هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که محمد رحیم خان حاکم تیزاب وقاضی سربلند خان را باپادگان ساخلو چنانچه
گذشت گرفتار ساخته وچند قطعه ازفرامینیکه بنام حکام وقضاة وعمال هزارجات درباب کابل فرستادن میران
ومیرزادکان وسیدان وکربلائیان وکدخدایان وزواران هزاره شرف صدور یافته بودند از نزد هر دوتن حاکم
وقاضی گرفتارشده بدست آوردند وبمردمیکه تا اینوقت خدمت دولت را کرده وهوای تمرد بسر نداشتند نموده
همه را بفتنه برانگیختند وماجرا ازعریضهٔ یعقوب بیك پسرمیر محمد حسن بیك سرجنگل که هواخواه دولت
بود محل رای والا شده درروز شانزدهم مذکور ماه شوال که رکاب امیر محمد خان بعزم دمار اشرارهزاره از
کابل براه افتاد عموم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود را مناشیر اندرز تاثیر عدیدهٔ جداگانه شرف نفاذ نقل منشور نصیحت دستور یکه بنام مردم هزاره شرف صدور یافت
وعز ارسال یافت که حضرت والا بامردم هزاره عداوت نداشته ونداردا گر چنانچه خصومت میداشت دردمیکه
رونق افزای تخت آبای خودشد ومردم افغانستان که از تعصب مذهبی درقتل هزاره بسته بود میبایست همت
برقلع وقمع هزاره گماشته از آنروز تا حال احدی را درمملکت نیگذاشت وچون چنین نبود سعی درحفظ خوادی
وآبادی اینقوم نموده ازروز جلوس بسریر میمنت مأنوس خریدن وفروختن پسران ودختران ایشانرا منع
وقدغن فرمود ومسلمانان واهل قبله دانسته درحمایت ایشان جدوجهد بکار برد تا که مردم ارزکان وغرجستان وزاولی
وسلطان احمدومیرآدینه وبنهٔ وشیرداغ وقلندر وشوی وبوباش وسه‌پای پس از اطاعت وانقیاد تمرد وسرکشی
کرده بازسر برخط فرمان نهاده اکثریکه الحالست که مطیع ومنقادشده اند پس اگرچنان می‌بود که ایشان دالشاد
میبایست بعداز حصول فتح دمار ازروزگار ایشان بر آورده یکی را زنده نیگذاشت وحال آنکه همه را بشهر وقصبه
وتقلب در تحت فرمان آورده امان جان داد چنانچه همه مشغول امورزیست وزندگی ومواظب رعیتی وفرمانبرداری
خود میباشند ودرراه اطاعت بسر میبرند واکنون میران دای زنگی ودای کندی که خود مشاهدهٔ احسانات

کثیره وعطای خلاع وافرهٔ فاخره کفران نعمت وورزیده سرازجیب تمرد کشیده‌اند همه‌وکلات آنست که‌میران
وزرکان هزاره هرچه میخواستند از زیردستان خود گرفته ودختران وپسران ایشانرا فروخته صرف‌روز کار
خسارت شعار میکردند ودولت دست اذیت وآزار ایشانرا از ارتکاب قبایح افعال وشنایع اعمال بازداشته ایشان
ترک عادت‌را مرض مهلک دانسته آغازفتنه وفساد کردند بادعا کرازوراه اثابت پیش آیند انشاءالله مشمول
عواطف خسروی شوند والا کیفر کردار خودرا دیده بقتل وتاراج روند ومردم هزاره بمضمون اینکه بیه
دل‌چه‌سود گفتن وعظ نرود میخ آهنین درسنگ درپاسخ این منشور موعظت ومرحمت دستور که‌میبایست بخامهٔ
ضراعت الزام نمه(۱) اثابت بصفحهٔ اطاعت الفاظ ومضامین معذرت نکاشته عفو تقصیر میخواستند ازجهالت وضلالت
ترک آن کرده‌ودرمقابل‌پادشاه که‌سایهٔ‌رحمت‌خداست بمقام مناظره ومکابره برآمده به بیان تمرد وقلم تمر(۲)عریضهٔ
نوشته ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشتند که‌فرمایش حضرت والا سراپا صحیح وبرجا ومطابق واقع است امااحکام
وقضاة وعمال وضباط وافسران سپاه نظام که‌درهر موضع ومقام بوده وهستند مال وخون وزن وفرزند هزاره
را بباعث آنکه شیعهٔ اثنا عشریه میدانند حلال دانسته وایشان را کافرپنداشته درسفک دماء واسرنساء وتاراج
مال ومتاع ایشان دریغ‌را جایز نمی‌شمارند چنانچه در اوایل حال حضرت والا درمطیع ومنقاد ساختن طوایفیکه
ازاجداد وآباء سربرخط فرمان نداشتند تصمیم عزم کرده سردارعبدالقدوس خان‌را باقلیل الاسباب مامور فرمودند
ومردم‌دای‌زنکی‌ودای‌کندی باهزاره‌بهسود ومالستان وجاغوری وغزنین ودای‌چوپان‌باسردار معزی‌الیه‌کمرخدمت
چست بسته‌راه‌تنبیه‌وتهدید برگرفته‌کوششها کردند تا که ازفرامین‌اندرزآئین‌حضرت‌والا ونصیحت سیدان وبزرگان
خود اینطوایف هزاره وازجور وستمی که آن‌طوایف از بزرگان خویش دیده وکشیده بودند اطاعت پادشاه را
بطبق‌امرخداورسول‌قبول کردند وبدون جنگ وپرخاش سربرخط‌فرمان نهاده وقلاع خودرا خراب کرده اسلحهٔ
حرب را تمام بدولت سپردند وآنکاه که سپاه نظام در اندرون ملک مقام کردند عیال دختران وپسرانرا که
حضرت‌والا ازفروختن باز داشته قدغن کرده بود بدون خریدن وبهادادن بجوروا کراه متصرف شدند وبدان
اکتفا نکرده زنان شوهردار رادرآغوش خویش کشیدند وآنمردم ازمشاهدهٔ اینحالت پس ازاطاعت بغاوت
ورزیده کردند هرچه کردند ودیدند هرچه‌دیدند تا که بمکافات کردار خویش رسیدند وازجانب دیگرعلمای ملت در
وقت‌طغیان وبغاوت آنمردم تفریق‌مصلح‌را ازمفسد ومعاضد را ازمعاند نکرده حکم کفر وعموم هزاره کرده
درتمامت ولایات انتشار اشتهارات نموده جدال را بامردم هزاره ملتی وجهاد قرارداده‌اند سپس
حکم در کابل فرستادن سادات و کربلائیان وزوارانرا از پیشکاه سریر سلطنت شرف نفاذ یافته
ایشانرا درقصور هلاک ودمار انداخت چنانچه خودرا کشته ومال وعیال خودرا درمحل خوف تاراج واسیری بنداشته
سربرداشتند که بهیچ صورت دفع این شبهت را بدون تن برکردادن نتوانند وهرکه‌سربرخط فرمان نخواهند
نهند وحضرت والا پس‌ازوصول اینعریضهٔ آن کروه ظلوم جهول جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزکان و کرنیل
فرهادخان مقیم میرآدینه و کپدان عبدالصمدخان مقیم کژاب وکپدان فتح محمد خان مقیم بهرستان و کپدان
محمدحسن خان مقیم‌سنگماشهٔ جاغوری وکپدان غلام حیدرخان مقیم آشکاراباد را که بالفواج قاهره و توپخانه
درمواضع مذکوره اقامت داشتند فرامین جداکانه ارسال داشته ازمأمور ورهسپار کردیدن عساکر منصورهٔ
کابل و ترکستان وهرات وقندهار وغزنین آگهی‌داده رقم‌فرمود که‌چون حضرت‌والا ازبغاوت هزارهٔ دای‌زنگی
ودای کندی آگاه گشته ایشانرا امر کرده بود که آمادهٔ قتال بوده مترصد حکم‌ثانی باشند اکنون که آنمردم
راه راست اطاعت را کم کرده واز اندرز و نصیحت رو برتافته جانب صحرای غوایت شتافته فرامین موعظت
آکین را که ازطریق اتمام‌حجت ارسال شده بودند نپذیرفته بدولت‌لازم ومتحتم کردانیدند که دمارازروز کار
ایشان بر آرد و کیفر کار ایشانرا چنانچه باید بروی روز کار ایشان نهد فلهذا از مواضع اقامت خود روی
عزیمت‌بسوی آنکروه شرر نهاده کوشمال بسزا دهند چنانچه ایشان پس‌ازوتو وصول افکندن این‌منشور بکار

نقل عریضهٔ مردم هزاره که درپاسخ نکار دادند

(۱) امه دوات

(۲) تمر پلنکی نمودن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 921 of 1269

پرداخته ازجهه کیدان عبدالصمد خان بامرجنرال شیرمحمدخان با دوصدتن ازفوج پیادهٔ پهلول ودوضرب توپ بعزم
قتال اشرار هزاره . که در کتل کزاب آمادهٔ پیکار شده بودند ازرود هیرمند عبور کرد و روز دیگر دوصدتن
پیاده ازبقیه فوج مذکور بایکضرب توپ از قفای او ازرود هیرمند گذشت وهزاره گان از مشاهدهٔ این سپاه
کتل مذکور را فروهشته در کتل تزان جای گزیدند وروز سوم حرکت کیدان عبد الصمد خان جنرال
شیرمحمدخان نیز باعلوفه وآذوقه سپاه ودوضرب توپ ودوصدتن ازفوج پیادهٔ باقیماندهٔ پهلول ودو صدتن ازفوج
پیادهٔ صوق ازنهرهیرمند عبور کرده بایش رفتگان پیوست ودروقت عبور ازنهرمذکور پنج نفر ازفوج پهلول
ویکنفر ازفوج صوق را باهشت میل تفنگ آب برداشته سپاهیان را شناوران ازهلاک نجات داده تفنگها درقعر
نهر مفقود گشت وآنگاه که جنرال شیرمحمد خان بایشینگان ملحق شد کدخدا یوسف زرغان و کدخدا حسینی
قوم جمال کزابی را بالشکر ملکی مردم کزاب بتدمیر گروه شریریکه در کتل تزان سنگر افراشته بودند گماشته
ایشانرا بقهر وقسر ازپیش برداشته مواشی و دواب زیاده از حساب بدست آورده نزد جنرال شیر محمد خان
باز گشتند واشرار ازراه هزیمت فرار کهسار ادبار شدند وازین فتح مردم هزارهٔ کزاب جنرال شیر محمد خان
ازغیرت درتعجیل وشتاب افتاده با کیدان عبدالصمد خان وسپاه نظام ولشکر منصور مذکور که غنیمت حاصل
کرده اشرار را مغلوب ومقهور ساخته بودند آهنگ جنگ کوه برشد کان نموده در موضع سیخ سنگ محاربه
دست داده ازساعت دوازده نصف روز تاساعت یک ازنصف شب هنگامه کارزار را گرم واستوار داشت ودرپایان کار
اشرار هزاره هزیمت اختیار کرده بسیارتن کشته گشتند وبقیة السیف ازراه فرار داخل علاقهٔ تزان شده خانقاه جای
گزیدند وازسپاه پادشاهی یکتن ازفوج پیادهٔ صوق مقتول ویکتن ازفوج پیادهٔ پهلول ویکتن از پیاده گان ساخلو ودوتن
ازلشکر ملکی هزارهٔ کزاب مجروح گردیده دیگر آسیبی بایشان نرسیده ومقارن اینحال کیدان فتح محمدخان مقیم
غرجستان هفتاد تن ازاشرار هزاره را که درسنگر دایه زد ومحبوس بودند درمیرآدینه نزد کرنیل فرهاد خان
فرستاده او همه را کسیل کابل کرد ومحمد بیوقت رسولخان هزارهٔ شوی که چندی قبل ازین چنانچه گذشت بواسطه
سلطان علیخان بن سردار شیر علیخان جاغوری اطاعت ورزیده باعیال و اطفال درنزد سمندر خان حاکم
ارزگان اقامت گزیده بود اوعیال ومنسوبانش را نزد خود نگاهداشته وخودش را خلعت عطا نموده بگرفتن
اسلحهٔ مردم هزارهٔ بوباش مأمور کرد وازالسوی میر محمد حسین بیک هزارهٔ دایزنگی وامیرابراهیم بیک متمرد
میرجنگل وارد موضع قوناق شده میرمحمد رضابیک القانیرا که طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود نزد خود
خواسته دلالت برخواهش کرده گفتند که ایشان با گروه گمراهان عزم تاختن برلشکر که قاف جزم نموده اند
اوباید درین امر معاونت ایشان کند ومیر محمد رضابیک از گفتار آندوتن سرباز زده ازحمله کردن برلشکر که
مذکور نیز مانع آمد وایشان ازعدم مساعدت ومعاونت او نیروی یورش را برلشکر مقیم قاف در بازوی خود
ندیده خائب وخاسر بازگردیدند ومقارن اینحال محمد افضل خان عم زادهٔ سیداحمد خان حاکم غرجستان که بحکومت
برگرهای زنتی قیام واقدام داشت برای رفع فتنه ودفع مفسده ازعمل حکومت خویش راه مسکن مردم برلاس (شرارت مردم برلاس)
معروف ببلاس پیش گرفته باندرز ونصیحت آنمردم پرداخت که بااشرار یار نشوند وازاطاعت دربغاوت نکوشند
لما آنمردم بمضمون الانسان حریص علی مامنع قصد گرفتن ومحبوس نمودن اورا کرده در شب سوم ازوصولش
بدانجا بتوسط ملا محمد حسین نام هزاره که ازآن قوم بود مشارالیه از کید هزاره گان آگاه گشته بهدایت
ورهنمونی ملای مذکور ازآنجا راه موضع تیک برگرفت ومردم بلاس ازوسواس خناس آهنگ تاراج اورا
کرده ازقفایش داخل تیک شده بیست وچهار میل تفنگ را که ازاشرار هزاره گرفته باخود داشت بامال ومنالش
تمام غارت کرده متصدی حال خودش نشدند ودرخلال این احوال مردم اویماق بتحریک وتهییج کدخدا عبدالاحد (تاختن مردم اویماق در موضع لعل)
خان و کیدان نظام الدینخان درعلاقهٔ لعل دایزنگی تاخته دوصدراس گوسپند را بغارت برداشته و هزاره گان
بایشان درآویخته خون هشت تن ازاویماقیان وسه تن ازهزاره گان بخاک هلاک ریخته سر تمام راه مقام خویش

گرفتار شدن کج محمد خان هزارهٔ قلندر

بر گرفته هزار کان کوسپندان خود را متصرف شده باز آوردند واز جانب دیگر کیدان محمدحسن خان که داخل
علاقهٔ قلندر شده چنانچه گذشت رهسپر گرفتار کردن وبدست آوردن کج محمدخان بود واو باعیال واطفالش
در موضع سرعلی اقامت داشت از آنجا راه فرار بر گرفته در موضع شیخ جی شده پناه گزیده بود هشت تن
از فوج هزاری را کاشته آن شریر را دستگیر نموده هشت تن دیگر را مأمور کرده اقوام اورا از کهسار فرار
فرود آورده در منزل ومقام ایشان جاداده همه را از تسلیت دلجای اورد ومطابق این ایام درروز هفدهم ماه
شوال قوزی بای نام عرب از حضور انور والا بمنصب میرآخوری اصطبل شهزادهٔ آزاده سردار غلام علیخان
سرافراز وممتاز گردیده از کابل در منزل تشریف رفت

بمنصب میر اخوری سرافراز شدن قوزی بای

ذکر ورود برکه امیر محمد خان در کردن دیواز و محاربهٔ او

(با هزار کان تیه روز کار)

ورود برکه امیرمحمدخان در بهسود

وازینسوی برکه امیرمحمد خان که باتوپخانه وسپاه شایان درروز شانزدهم شوال چنانچه گذشت از کابل راه
قتال هزار کان دوصفال بر گرفته بود روز بیستم ماه مذکور وارد منزل کردن دیوار شده کهنه‌خان حاکم
هزارهٔ بهسود که درپادهٔ آسیاب از دست هزاره کان روز عسرت واضطراب بسر میبرد راه استقبال بر گرفته بر کاب
اوپیوست وبرکه موصوف جهت استکشاف جمعیت هزاره کان دور از شیوهٔ خرد واحتیاط در آنجا چندی درنگ
ونمود آهنگ پادهٔ آسیاب نموده درعرض راه کرنیل غلام حسن خان قزلباش را از فراز کتل عبدالله باسواران نظام
تحت رایتش وبنه واغروق امیدفش درپادهٔ آسیاب کرده خود باتوپخانه ودوفوج پیاده وبقیهٔ فوج سوارهٔ نظام
عزم قتال اشرار هزاره که تا اینوقت کهنه‌خان را درمحاصره انداخته بودند نموده ایشانرا از ضرب گلولهٔ توپ
راکنده ساخته بعد ازقفای کرنیل غلام حسن خان راه بر گرفته وارد فرود گاه سپاه شد وهزار کان از راه
فرار در کنار پل رود هیرمند رفته وپل را برداشته با آنسوی نهر قرار گرفتند وبرکه امیرمحمدخان وارد پادهٔ آسیاب
گشته از آنجا روی ستیز جانب موضع راه قول نهاده وهزار کانیکه در آنجا فراهم گردیده اقامت شرارت گزیده
بودند بمحاربت برخاسته وبرزور کتل سیاه ناهور سنگر سدبندی آراسته عنکامه آرای پیکار شدند وباسواران
قراول نظام در آویخته ساز کارزار با آواز در آوردند واز جمله سید حسین علیخان که از شجعان سادات هزاره بود ودر
تاخت وگریز فرار وثبت کهسار بنظر تسهیل وهموار می نمود باده دوسه تن دیگر در قلب (۱) سواران نظام تاخته وچندی را
از ضرب شمشیر وگلولهٔ تفنگ بخاک انداخته سواران نظام را از راه یورش معطل ساخت و متهورانه دوسه حمله کرده
باز میگشت تا که برکه امیرمحمدخان در آنجه باصدتن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ پلتک آسا از ادور پیش افتاده دلیرانه آهنگ
جنگ کرد وسید حسین علیخان چون مار خشمگین تاخته واز سواران قراول که همه را مجملات بی دربی از رفتن باز داشته
بود درگذشته بپیادگان نظام حمله کرده وتفنگیرا که دردست داشت کشاد داده در حالت تاختن روی بسوی سنگر
نهاد وسواران نظام که در وقت حمله کردن او در قفا مانده بودند بضرب تفنگ از پشت زدنش بر زمین انداختند وهم
برکه امیرمحمد خان از گرد راه بقرب سنگر رسیده ومرسید حسین علیخان را که در میدان افتاده بود امر بریدن
کرده هزار کان را هدف گلولهٔ توپ ساخته بیست تن را بخاک هلاک انداخت وهزار کان تاب اقامت وتوان مقاتلت
را در خود ندیده فرار اختیار کرده در کهسار پراکنده شدند وبرکه امیر محمدخان مظفر ومنصور از کتل سیاه
ناهور عبور کرده باقامت سپاه وتوپخانه که در تحت رایت داشت در منزل کلان ده فرو کش کرد واز آنسوی در اثنای
این تکاپوی اشرار هزارهٔ دای زنگی مواضع سرقول وفیروز بهار وتشتیک ودومین را که مواقع عبور عسا کر
بامیان وترکستانند استحکام داده استوار نشستند واز جمله غلام حسین بیگ کومیرونی باغلام حسن بیگ نیقودی
در علاقهٔ سرخ جوی دای زنگی جمعی از اشرار را فراهم آورده بابسر میرالیم بیگ قوم شادی که هواخواه دولت
بود در آویخته دوسه تن از جانبین را خون هلاک ریخته گشت ودر پایان کار پسر الیم بیگ را پای ثبات افزیده مغلوب
گردید. واشرار فتحیاب شده بادیگر فجار یکه در کنار نهر هیرمند پل را برداشته قیام ورزیده بودند پیوسته

(۱) قلب حصهٔ میانهٔ لشکر

مقام گردند و با لشکر ملکی مردم اقول که از همه بیشتر رهسپر خدمت دولت گردیده یکبار اینسوی توره‌مند
رسیده بودند آهنگ جنگ کرده چندتن از جانبین کشته و زخمدار گشتند و چون آتش شرارت و ضلالت گروه
شقاوت پژوه هزاره بغایت ملتهب گشته تمام انواع قاهره از محاربت و مقاتلت ایشان دوچار زحمت و زرگال تراحت
شدند حضرت والا خود تصمیم عزم رفتن و تنبیه و تهدید آن قوم شریر کرد و شهزاده والا جاه از عزم و ارادهٔ
حضرت والا آگاه گردیده بذریعهٔ عریضه استدعای این خدمت کرد و معروض رسانید که تشریف ورود ذات محاسن
صفات حضرت والا برای سرزنش مشتی از جهلهٔ هزاره در خور شان پادشاهی نیست امید که خانه‌زاد دولت را اجازت
رفتن و رفتن وجود نابود آن قوم عنایت گردد تا کار راست کرده اگر خواست خداوند تبارک و تعالی باشد مظفر
و منصور بتقبیل دست بوس نایل آیم و حضرت والا بخط خاص نوشت که عرض تو ادراک است و خود تنها کاره
کار و مملکت هزاره کوبنده و مردم افغانستان و سر کردهای فوج تنها نادان و مرده هزاره فریبنده اگر سر کوبی ایشان
طول داشته باشد تنهای تو نتواند و شهزاده از این نوشتهٔ حضرت والا از حرکت جانب هزارجات کرده با دامن اصطبار عجید

ذکر واقعات و واردات متفرقهٔ این ایام

ذکر واقعات متفرقه و امورات منتشتهٔ (۱) این ایام

(۱) منتشته یعنی پراکنده

وهم در خلال اختلال و قتال و جدال مسطور در روز پنجم شهر ربیع مذکور که رکن امیر محمدخان چنانچه
گشت وارده منزل کردن دیوار شد بزرگان قوم سلیمان خیل از تلثیم (۲) سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردیده
حضرت والا همه را مشمول عواطف خسروانه نموده هزار و ششصد و شصت و شش روپیه و دو ثلث یکروپیهٔ کابلی بنام
شهاب‌الدین خان و هشتصد روپیه بنام نیک خان و ناصور خان و کشمیر خان و محمد قاسم خان و محمد اکرم خان و ملا
گل خان و شهاب‌الدین خان غیر مذکور و اسد خان کلان قوم او سالیانه تنخواه مرحمت و معین فرموده سرافراز و ممتاز
ساخت و هم یکهزار و ششصد و شصت روپیهٔ کابلی و دو ثلث یکروپیه برای محمد امین خان بن محمد کریم خان که فرار
شده و عفو از خطا گردیده و از راه حصول اجازت در کابل آمده بود تنخواه سالیانه معین گشت و هم یکهزار
و ششصد و شصت و شش روپیهٔ کابلی و دو ثلث یکروپیه تنخواه سالیانه بسید محمد سرور خان بن سید محمود خان
کنری که با پدرش از راه فرار در پشاور رفته و از آنجا بامر کارگذاران دولت انگلیس در حسن ابدال شده مقام
گزیده و از روی انابت روی التجا بسوی سدهٔ علیا نهاده سیاتش عفو گردیده بود مرحمت و مقرر گشته از حضور
انور مأمور وقایع نگاری خفیه پشاور شد و همدرین هنگام میرزا محمد اکبر خان بن میرزا عبدالرزاق مستوفی
متوفی که بحضور انور کار جمع و خرج تجارت بادام و خلعت خواص و عوام الهام را که از دولت عطا و مرحمت
شده بود میکرد از سبب وجوه بقایای زمان کارداری ترکستانش که بتفحص و تجسس میرزا محمد حسین خان دفتری اش
از دفتر سنجش بروی روز افتاد محبوس گشت و همچنین بیست و سه هزار و هشتصد و شصت و نه روپیه از درک
چندهٔ نظام و بیست هزار و نهصد و نود و شش روپیه از درک وجوه خزانهٔ امیر شیرعلیخان مرحوم از دفتر بند کور
بنام داده شیر تاجر کابلی وغیره بمنصهٔ ظهور پیوسته بتحصیل محمدعلی‌خان کپتان نظامی حواله و بمرور ایام حصول
شده واصل خزانهٔ عامره گشت و مقارن اینحال دو هزار روپیهٔ کابلی از حضور اقدس تنخواه سالیانه بمحمد ایوب خان
و محمد عیسی خان پسران تاج محمد خان مرحوم فوفلزائی که فرار شده بودند و از راه انابت روی ضراعت بسوی این دولت
نهاده پس از حصول اجازت در کابل آمده شرف بار حاصل کردند مقرر گشت و این محمد ایوب خان در پایان کار
چنانچه در جلد چهارم نگارش خواهد یافت از مشروطه خواهی در جلال آباد بامر اعلیحضرت پادشاه ملت و دین و خادم
سراج الملة والدین روز کار حیاتش از صدمهٔ آتش توپ بنهایت رسید و هم نوزده لک و بیست و هشت هزار
و دو صد و هجده روپیه نقد و هشت هزار و نود و دو خروار جنس غله از درک بقایای سابقه بسعی
سنجشیان کابل مکشوف افتاده بتحصیل قلندر خان کرنیل حواله و بمرور شهور حصول شد و نیز نه لک
و هفده هزار و ششصد و بیست و هشت روپیه نقد و یکهزار و هفتصد و هفتاد و دو خروار غله از دفتر موصوف
بتحصیل میر اسمعیل خان رساله دار از درک بقایای قرای جنب شمالی کابل حواله گردیده بحصول پیوست و همچنین

(۲) تلثم بوسیدن

شرح خدمات سنجشیان کابل

دوتک وسی ونه هزار وهفتصد وشصت ونه روپیه تحصیل کپتان سید یاقوت شاه خان حواله وحصول شد
ومقارن این هنگام داکتر جانکره ومستر کالفس کمان انگلیسان از خدمت وملازمت این دولت استعفاء کرده
درهند رفتند وهم بفرمان حضرت والا هشتاد راس مادیان از بلخ ویکصد وبیست راس از قطغن بتوسط نائب
رات علی ونائب حسن علی ونائب شیرعلی ونائب ولی محمد ونائب شیر محمد ونائب محمد یوسف وتحصیل نور الدین
شکردرهٔ ملازم سوارهٔ نظام که جهت نسل ونتیجه گرفتن اسپان لندنی وعربی که دولت خریده بود درکابل
رسیده با اسپان مذکوره یکجا کرده شده نسل گرفتند وهمدرینوقت هشت هزار روپیه وهفتصد وهشتاد مثقال
طلا ودوازده راس اسپ وهشت فرد گاو وسه صد راس گوسپند ازوجوه بقایای قطغن که از دفتر سنجش
حواله شده بود تحصیل کاپ محمدخان ومیان نورخان کمان ازسواران نظام باولاالدین نام جاسوس دولت روس
که بحیث محمدخان حاکم قطغن گرفتار ساخته بود وارد دارالسلطنه گردیده تفویض کپتان یوشباشی شدند
وهم هفتصد روپیه محمد سرورخان حاکم سابق خنجان فتح محمد خان که از تغیر او بحکومت آنجا مأمور شده
بود رشوت داده استدعای کتمان جور وستمیکه نسبت بضعفای رعیت ازقوه بفعل آورده بود کرد واو بنابر
عهدنامهٔ مقررهٔ حکام که بدولت داده مأمور حکومت میشدند که بیرون از تنخواه حبه ودیناری را ازمال دولت
ورعیت حیف ومیل نکرده ورشوت نگیرند واگر بخلاف چنان اقدام درامور مذکوره نمایند دشمن خدا ورسول
وقاتل حسنین رضی الله عنهما بوده واجب القتل باشند مبلغ مذکور را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بامر
حضرت والا تحویل خزانهٔ عامره گشت وهمدرین اوان از جسارت وشوخ چشمی مردم قطغن که از حکم قدغن
دولت نیندیشیده از مناشیریکه بنام ایشان جانجانب گشت سرانیده گوسپندان خودرا ازراه خفا درخارج مملکت
برده میفروختند وازجمعی گوشت درکابل روبقلت وتنزل نهاده باعث اضطراب شهر واطراف آن گردیده حضرت
والا محض برای غمخواری رعایا وتشدید حکم سلطنت غلام محمد خان ضابط سایر خان آباد را فرمان کرده از
زرکان مردم قطغن وبدخشان که قرار عریضهٔ میرزا عبدالرحیم خان سردفتر آنجا درینوقت پنجاه هزار خانه بحساب
آمد التزام گرفت که گوسپند وبز وگاو را درخارج مملکت نفروشند واگر از امر واحکام پادشاهی عدول کنند
دواب ومواشی که ازراه خفا درخارج برند وبدست کارکنان دولت بیفتند ضبط دیوان سلطنت شوند ومقارن
اینحال سید جعفر خان حاکم غوری نیز یکصد وبیست راس مادیان غرمابکه ازحضور انور بنامش شرف اصدار
ومبر ارسال یافته بود ازوجوه زکوة گله داران آنجا برچیده درکابل فرستاده وهم سرای خواجه آباد کیاس القدس
بنیاد نهاده شده بود باهتمام میرعلم خان مشتمل برچهل وچهار گنبد ساخته وافراخته وپرداخته گشت وهمدرین
هنگام سردار محمداکرم خان بن سردار فقیر محمد خان مرحوم که ازعریضه واستدعای خود شرف عفو ومرحمت
حضرت والا گردیده فرمان اجازت آمدن درکابل بنامش شرف اصدار وحسن ارسال یافت واموال ومتاع واحمال
واثقال خویش را فروخته ازسپاه نیور که محل اقامتش بود براه پشاور پیش گرفت وازعریضهٔ که ارسال پایهٔ
سریر سلطنت نمود حضرت والا را ازعسرت وذلت وعدم زاد وراحلهٔ او آگهی دست داده ازکمال مروت ومرحمت
تنخواه کافی برای او معین فرموده چنانچه بیاید انشاء الله تعالی درکابل آمده مورد اشفاق شاهانه گشت وهمدر
روزبیست ودوم ماه شوال حضرت والا ازعریضه واستدعای عمه محترمهاش والدهٔ عبدالعزیز خان بن سردار عبدالغنی
خان مرحوم وسردار محمد اسلم خان بن سردار محمد زمانخان مغفور هزار وهفتصد وپنجاه روپیه تنخواه سالیانه
برای هریکی معین ومقرر فرموده محمداعظم خان ومحمدغوث خان کاشتکان دولت را که بجهت امر تجارت درپشاور
اوقات داشتند فرمان کرد که بایشان نقد داده رسید حاصل کنند وسردار محمد امان خان درازای این احسان
کار اخبار نویسی را پیشهٔ خویش ساخته ازاحوال نیک خواهان وبدخواهان دولت پایهٔ سریر سلطنت نگار
دن آغاز کرده مشغول ومواظب گردید

الزام گرفتن حضرت والا ازمردم قطغن وبدخشان در باب گوسفند

معفو گردیدن سردار محمد اکرم خان معروف بکاکو خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 925 of 1269

(شرح حال مردم بر کهانی مقیم و متوطن شور آبک)

شرح حال مردم بر کهانی مقیم شور آبک

واز انسوی در خلال احوال مذکور مردم بر کهانی شور آبک که در وقت ادای وجوه دیوانی خود را هواه خواه ورعیت دولت انگلیس قرار داده از دادن باج و خراج سرباز میزدند و در گاه (۱) مطالبهٔ مالیات فرار اختیار کرده داخل خاک متصرفهٔ دولت موصوفه میشدند و پس از مراجعت محصلین و طالبین وجوه مالیات باز گشته در مساکن و منازل خود جای میگزیدند و بدان هم اکتفاء نکرده دست باذیت و آزار رعایای این دولت می گشودند تا که درین اوقات بنجاه نفر اشتر از مردم بریچی را غارت کرده در حین بازخواست و پس دادن اشتران مذکور

(۱) گاه زمان و وقت

اظهار دروغ کردند که بعوض گوسپندان مسروقهٔ خود برده بودند و پس از مستر دکردن اشتران و دادن دو صد و هفتاد و نه راس گوسپند بنام مالیه بمحمد یعقوب خان اچک زائی حاکم شور آبک از راه عذر خواهی بمادبیگ دانشمند نزد اجنت بلوچستان متصرفهٔ دولت انگلیس شده اظهار اطاعت کردند و خود را رعیت آندولت گفته معرض او رسانیدند که اشتران و گوسپندانرا که باليه داده بودند بزبان قریه (۲) غارت نام نهاده اظهار کرده اند که چهار صد راس گوسپند ایشانرا کارکذاران افغانی بتاراج متصرف شده اند و او از عرضیهٔ اسندهای ایشان بحکمران قندهار نامه فرستاده خواهش رد کردن گوسپندان ایشانرا نموده کامعر ایدست خود بر کهانیان داد و حکمران قندهار بواجه میرزا محمد تقی خان خادم دولت انگلیس که در قندهار اقامت و وقایع نگاری داشت نزد کل مردم شور آبک را که برای

(۲) قریه بسر را و سکون را افترا و دروغ

قطع محاسبات مالیات متنازع (۳) خویش در شهر قندهار آمده بودند طلبیده اظهار کذب آنکار بر کهانیان را از ایشان پرسیده بعد بر طبق اظهار و گفتار ایشان شرح نفاق و دو روئی بر کهانیان را باجنت بلوچستان نوشته از مفاکره و سوال و جواب بی مأخذش باز داشت و مقارن اینحال حکمران قندهار و دیوان سدانند سر دفتر تشخیص آنجا مبلغ [illegible] روپیه قندهاری و کابلی وانگلیسی که از مصارف امور مهمهٔ دولتی افزون شده بود باچیزی از حلویات و کاقند نقشه و غیره اشیای

(۳) متنازع بفتح میم و کسر را کشت زارها

نفیسه در کابل فرستاده تحویل خزانه و عطار خانه و صندوق خانهٔ جنس خاص شد و هم درین ایام در باب موطن و مسکن مردم بابان زائی واقع کنار جنوب رودکه که مابین کارکذاران دولتین افغانستان و انگلیس مناظره و مفاکره دست داده کارکذاران دولت انگلیس از خاک متصرفهٔ خود گفته پای لطف و جسارت پیش نهادند و حضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار بماجرا آگاه گردیده از وی برای کشور هند نقشهٔ آن سرزمین را طلبید و او نقشه را فرستاده در پاسخ نامهٔ حضرت والا انکار داد که کارپردازان دولت انگلیس در موطن و مسکن مردم بابان زائی قصد تصرف بکرده و نکنند زیرا که زمین متوطنه امردم بعینه در کنار جنوب رودخانه کدنی واقع و الا خاک افغانستانست

مفاکره دولتین در باب مردم بابان زائی

و حضرت والا نقشهٔ ارسالی او را از دحکمران قندهار فرستاده از نوشته وی برای ارقام و اطلاعش فرمود که کارکذاران دولت انگلیس از منع و برای دست تصرف باراضی مردم بابان زائی دراز نمیکنند او نیز کارپردازان اینه دولت را از مفاکره و مکابره باز دارد که مناقشه بروی روز نیاید

(ذکر محاربهٔ برگد محمد صادق خان با اشرار هزارهٔ دای کندی)

ذکر محاربهٔ برگد محمد صادق خان با اشرار هزاره

واز دیگر سوی در خلال این گفتگوی برگد محمد صادق خان که بفرمان حضرت والا راه تنبیه و تهدید اشرار هزاره بر گرفته بود با لشکر گران وارد موضع سنگ الار شده فرو کش نموده با اشرار هزاره دوبار بازار کارزار را گرم ساخته و بسیار تن را بخاک هلاک انداخته غالب آمد و مقارن اینحال جنرال میر عطا خان شش تن از پیاده گان ساخلو را که در بغاوت هزارهٔ کزاب مصدر خیانت شده بودند هزار و سه صد روپیه جرم کرده هفت تن دیگر از ایشانرا در کابل فرستاده همه بیاسا رسیدند و در خلال اینحال قاضی عبد الشکور خان احرام بند کعبهٔ امانی و آمال پیشگاه حضور حضرت والا شده در روز بیست و نهم ماه شوال از قندهار با محمد شریف خان میر منه و دیگر گرفتاران آنجا که از حیات دست [illegible] کابل گردیده چنانچه از پیش مجملاً اشارت رفت در قندهار رسیده بودند راه دار السلطنه بر گرفته پس از انتقال جنرال موصوف مسند علیا چنانچه باید مشمول عواطف خسروانه گشته مبلغ ده هزار روپیه بعنوان سالیانه سر افرازی یافته واز انسوی جنرال میر عطا خان بعد از حصول جریمه که بر پیاده گان ساخلو حواله کرده بود و وصول یکضرب توپ چار پوندی

حرکت کردن جنرال میر عطا خان از غزنین

که حضرت والا از کابل رهسپار غزنین فرموده بود از میدان عیدگاه غزنین بفرمایش پاشش شرف اصدار یافته بود
راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته در روز بیست و هشتم ماه شوال وارد منزل قیاقشه و شصت تن از سواران
کشادهٔ عباس را که بامر حضرت والا از کردیز زد او شده در تحت رایش قرار داشتند از راه کردن مسجد
بامیرفتن در هزارهٔ بهسود زد برکه امیر محمد خان کرد و خود بالشکر و توپخانه از قیاق کوچیده چون در منزل
سرآب رسید میرزدان بخش هزارهٔ بهسود و قاسم علی بیگ هزارهٔ جرغی و بورجکی از راه خواهش خدمت نزد
او حاضر آمده و یک راس اسپ پیش کشیده بامر جنرال موصوف جهت تهیهٔ علوفه و آزوقهٔ سپاه در موضع
جرغی و بورجکی باز گشته ورا نجا از طالع خسارت مطالع بالشرار پیوسته طریق بغاوت پیش گرفتند و جنرال
میرعطا خان درروز دوم ماه ذیقعده در منزل قوریهٔ ناهور فرود گردیده نود راس گوسپند و چهل سیر روغن
و دوازده خروار آرد و بیست خروار جو و سی خروار کاه و سی خروار هیزم و هشتاد تخته جوال و هشتاد سر الاغ
کامردم هزارهٔ محمد خواجه انجانم سیورسات اردو در فرودگاه حاضر اورده بودند بغارت برداشته و دیناری
بجرمای رعیت نداده از راه شنیه و کرک هزارهٔ جاغوری وارد مالستان و از انجا چنانچه بیاید در سنگر داپهٔ
مجرستان شده فرو کش کرد

ذکر ورود کرنیل یت در هرات

ذکر وروده کرنیل یت انگلیس در هرات وغیره واقعات

و هم در خلال احوال مسطوره کرنیل یت انگلیس که از راه تصفیهٔ نزاع نهر کشک و چهل دختران واقع سرحد
هرات در روز بیست و دوم رمضان چنانچه گذشت وارد قندهار شده بود از انجا حرکت کرده در روز قبل از
حرکت قاضی عبدالشکور خان از قندهار جانب کابل بالفتنت پیر که از مشهد با میرزا سرای کنور هند رهسپار
هرات شده بود وارد آنجا شده قاضی سعدالدین خان حکمران را ملاقات کردند و در مجلس ملاقات ذکر انهار
چهل دختران درمیان آمده حکمران هرات از قرینهٔ اظهار و خیال و گفتار کرنیل یت دریافته فراست دانست
که میخواهد جوی و جدولهای واقع وسط قریهٔ و چهل دختران روفق نقشهٔ پیکاکه انگلیس کنور و فت لمین
حدود فاصلهٔ سرحد معین کرده است تمام مسدود و از اجرا باز داشته شوند تا ازین امر نزاعی در بین دولتین
افغانستان و روس روی داده جانبین بمخالفت برخاسته باهم بستیزند و حضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات
بر تصورات و خیالات کرنیل یت آگاه گردیده درروز ۸ ذیقعده خلص مدعا باین مقالت برای حکمران هرات
انگارداد که کرنیل یت میخواهد بواسطهٔ جزوی آب و زمین نو آباد درکیه و عناد دولت افغانستان را بادولت
روس بکشاید آیا از محاربهٔ پنجده که در سنه ۱۳۰۲ در بین سپاه دولت افغانستان و روس دست داد بخاطر ندارید
که با وجود معاهده و قرار دادو دولت بریطانیه که در حملهٔ دول خارجه بر افغانستان وعدهٔ امداد داده و مواضعه
نهاده بود و باخاطر وا مدموجودن کپتن آندولت در سرحد هرات و نواحی پنجده امدادی بدولت افغانستان نکرد
پس زنهار پیرامون جزوی زمین و آب که نزاع بالای آن واقعست نگردیده بگذرید زیرا که درچنین وقت که
او بقتیم سال است که اکثر لشکر ایندولت گرفتار تنبیه و تهدید و سرزنش فرقهٔ هزاره که از امور داخلیست میباشد
و لکها روپیه و هزاران نفس بمصرف و قتل رسیده و هنوز چنانچه باید کارآنقوم راست و درست نگردیده است
که آنرا وا گذاشته بواسطهٔ جزوی آب و زمین دولت بزرگی چون دولت روس را مجبور بمحاربه و مقاتلهٔ خود
نمائیم و بتوبد وامید امداد دوستی که تا کنون از او باوجود معاهده و قرار داد معاونت و امداد ندیده ایم دراوزیم
باری درچنین صورت از آب و زمین جزوی گذشتن و بدولت روس گذاشتن بهتر است از راه خصمی بااو برخاستن
و کرنیل یت پس از ملاقات با حکمران هرات و توقف معدود روزی که جنرال میرعطا خان از غزنین راه تدمیر
گروه شریر هزاره برگرفت از هرات بیدرقهٔ پنجاه تن سوار کشاده و بیست و یک تن از سواران نظام رهسپار
قریهٔ شد و پاینده خان حاکم بادغیس از جانب ایندولت بااو مأمور مشایعه و مدارا گردیده گشت و حکمران هرات
دستور العمل بپاینده خان داده تا آنرا باقل رفیقهٔ کرنیل یت که در وقت حرکتش از هرات نزد او فرستاد

نقل منشور که بنام حکمران هرات شرف صدور یافت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 927 of 1269

وقل پاسخ خودرا که برای او نگار داد ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده نوشته ودستور العمل او مطبوع طبع
کپتی آرا افتادو کرنیل ییت واردموضع چهل دختران شده ازآنجا درروزیکه جنرال میرعطاخان از راه تنبیه وتهدید
هزارکان واردقریهٔ قوریه ٔ ناهورشد بالفتنت یلو وسه تن ازسواران نظام ویکتن رهنما ازهمراهان وانیده خان راه
ملاقات روسیان جانب شوره برگرفت وچون بقرمنیه رسیده ازورود کتك عبور کرده خواست که درشوره شود
سه تن ازسواران قزاق روسیه بایکتن پیادهٔ سالدات کهیکروزپیشتر بعزم حراست آنموضع واده گردیده مقام گزیده بودند
سدراه عبور اوشده معطل باجازت افسر خویش کردند وکرنیل ییت جمع آنان ازاسپ فرود کشته یکتن از
سواران قزاق را برای حصول اجازت نزد افسریکه درشوره اقامت داشت فرستاد واوپس ازسه ساعت باز آمد
خبرآورد که افسر مقیم شوره گفته است که اجازت راه ورود دادن کرنیل ییت را درشوره از افسر بزرك
خود ندارد که بکنار وارد آنجا شود پس اوباید بفرودگاه خویش باز گردد تا از افسر بزرك اجازت حاصل
کرده باو آگهی دهد و کرنیل ییت از شنیدن این پیام در چهل دختران باز گردیده نامه بافسر بزرك روسی
فرستاده ازماجرا آگهی داد

➤ شرح حال خسارت مآل اشرار هزار کان ددخصال نکوهیده افعال ➤

واز سوی دیگر برکه عبدالاحد خان که درموضع باد ده واقع وسط پنجیران و دولت یار چنانچه گذشت
اقامت حزم واحتیاط گزیده بود چارصدتن سوار ازاشرار هزاره باجماعتی ازسواران قراول اردوی تحت رایت
او که ازانجا حرکت کرده روی ستیز بسوی هزار کان بیعقل وتمیز نهاده ایشانرا بقراولی گماشته بود در آویخت
یکتن را خون جراحت ریخته سه راس اسپ را بیغمابرداشته باز گشتند وبرکه موصوف نظام الملك خان کبیدان
را که نیز ازموضع کامی واقا کبید اهنك تدمیر قوم شریر هزاره نموده بود ازراه مشورت در امر محاربت
هزارکان دور ازطریق هدایت نزد خود طلبید که بمواصبت هم بکار پیکار پردازند وهنوز رای زده امیرا
اختیار نکرده بودند که هزارکان درساعت دوازده ازنصف شب بعزم شبخون بفرودگاه لشکر او تاخته وخیام
سپاه راهدف گلولهٔ تفنگ ساخته دلیران برخاشجورا بولوله وآشوب انداختند وبرکه عبدالاحدخان کشته ماهتابهای
مصنوعی برافروخته اتواب صاعقه بارزا دهن بجوانب وکنارا ردوبغرش درآورده وابطال رجال لشکر را امر
شلیك تفنگ کرده هزار کانرا ازدست برد بازداشت چنانچه ازانجا خایب وخاسر بازگشته هفت راس مادیان ویك
رمه گوسپند ازمردم سکنهٔ موضع قشقهٔ دولت یاررا بغارت برداشتند وارباب عظیم وسلام نامانرا از مردم آنجا
زخم منکر رسانیده چوپان رمه گوسپند را کشته دوتن راهرابان نموده باز گشتند و آهنك جنك کرنیل محمد عمر
خان کرده قراولان سپاه تحت رایت او بجنك وکرز خودرا بفراز پشتهای کتل قرغنه تو کشیده سرگرم زد
وخورد بودند که لشکر منصور ومظفر خبر گردیده ازجمله کرنیل محمدعمرخان باچارصدتن پیادهٔ نظام و بکضرب
توپ از عسکر که بعزم رزم برخاسته هزار کانرا مغلوب ومنهزم ساخته وبسیار تن را مقتول و مجروح نموده
حربگاه را از لوث وجود ایشان بپرداخت چنانچه بان خسته و عنان گسسته در موضع غارك شده مقام
گزیدند و کرنیل محمد عمر خان مظفر و منصور باز گشته در فرودگاه لشکر کمر بگشود و مقارن اقبال
ومطابق روز ان قتال برکه امیرمحمدخان پس از فتح کتل سیاه ناهور وقتل سید حسین علیخان و حرب خرقول
عزم رزم اشرار هزاره که در کنار پل رود هیرمند جمعیت کرده بودند نموده وبازار گیر ودار را رواج داده
جمعی ازجانبین بخاك هلاك افتاده درپایان کار هزارکان فرار اختیار کردند وبرکه امیرمحمد خان پای جلادت و شجاعت
افشرده چهار صد سر از کشتگان هزاره را بریده درپایان فرستاد ودرانجا که مناری بیادگار اصافراختن کرد
وپس از حصول فتح دوروز هشتم ماه ذیقعده ازانجا اردورا کوچ داده درقلعه میرزانجف فرو کش کرد

(ذکر ملاقات افسرین دولتین روس وانکلیس درچهل دختران)

وازانسوی پس از مراجعت کرنیل ییت ازعرض راه شوره درچهل دختران ونامه فرستادنش بافسر روسی

(۱) سالدات باصطلاح ... پیادهٔ نظام

شرح حال اشرار هزاره وحشی اعمال

(۲) مواصبت یك باد کیر مشورت کردن

حصول فتح برکه امیرمحمد خان

ذکر ملاقات کپتان روس وانکلیس در موضع چهل دختران

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 928 of 1269

که از پیش بشرح رفت چارلز از صاحب منصبان روسیه که از عشق آباد راه تصفیه منازعهٔ جداول موضع چهل
دختران وغیره برگرفته بودند با آنکه پاسخ نامهٔ کرنیل ییت انگلیس را نگارده بودند درروز هشتم مذکور دیقعده
شرح صحبت پاینده خان باروسیان
که برکه امیر محمدخان درقلعهٔ میرزا نجف شد وارد موضع مقابل قره‌تپه گردیده درروز نهم ماه مزبور ازراه ملاقات
کرنیل ییت درموضع چهل دختران حاضر آمده پس ازادای مراسم پذیره و نشستن یک ساعت درمجلس ملاقات رخصت
درخیمهٔ پاینده خان شده اورا نیز ملاقات کرده درحین صحبت ازوی رسیدند که چند روز میشود وارد آنجا گردیده اید
گفت نه روز بعد گفتند حکمران هرات سعد الدین خان است گفت آری گفت از نوشتجات تعیین حدود
قره‌تپه وچهل دختران را حاضر دارید واز بندوبست گفته چنانچه باید واقف هستید گفت نعم اما ازعدم وجود
نوشتجات دروقت حاجت ازحکمران خواسته خواهد شد گفتند بسیار خوب حالا برای ملاقات آمده ایم وبعد
ازدو روز مقاولاتیکه سزاوار مذاکرات باشد گفته وشنیده خواهد شد سپس اظهار کردند که ما دولتها دوست
مشفق وهمجوارهم وباسلوب خوب باهم رفتار و زدار خواهیم کرد گفت بلی ماهم درعالم همجواری شما را دوست
دانسته رفتار مشفقانه را مرعی خواهیم داشت گفتند درآنجا چند خانوار سکونت دارند وقاطنین آن از کدام
قوم اند گفت سه صدو پنجاه خانوار وازقوم افغان درانی اند گفتند ازمدت چند است که درآنجا سکونت گرفته اند پاینده
خان گفت هفت یا هشت سال است که مردم جمشیدی را ازشرارت ومفسدت خود ایشان که درنهاد داشتند ازآنجا
کوچ ودرموضع کشک جاداده شده اینمردم بامر وفرمان دولت درمقام آنان سکنا پذیر آمدند روسیان گفتند
حضرت والا درسابق قدری کسالت درمزاج داشت حالا از صحتش اطلاع دارید گفت آری بحمدالله تعالی مزاج
مبارک ایشان درکمال صحت واپنهاجست گفتند درکجا تشریف اقامت دارد گفت دردار السلطنه کابل گفتند دولت
روس بسیار بزرگست واز سوی سر خویش بیشتر همسایه دارد وبا همه روز نیک بسر می برد گفت
پادشاه افغانستان نیز باهمسایگان اطراف مملکتش بملاطفت و مرحمت میزید و همچنین خدمه سلطنت
باقتفای سیرت دولت باهمسایگان جوانب مملکت حسن سلوک را مرعی داشته مروت ومدارا بکار میبرند چون سخن
صحبت بدینجا رسید روسیان باظهار مطلب گرائیده گفتند که دولت روس چند خانواری را درموضع شیخ جنید
مسکن ومقام داده وایشان درآنجا زراعتی کرده اب کفایت مزرعهٔ ایشانرا چنانچه باید نمیکند بنابران درباب اب
مذاکره ومقاوله بروی روز آمدوالا کار کنان روسیه هیجانیکه تا حال بسپید کردن چهرهٔ مقصد خویش نپرداخته
بودند گاهی بادولت افغان گفتگو درمیان نیاورده اند پاینده خان گفت درباب مذاکرهٔ اب دولت افغانستان حق
را لازم شمرده پیچ وتاب بروی کار نخواهد آورد ودولت روس نیز بیرون ازحق چیزی خلاف گوئی را جایز
نخواهد شمرد چون گفت وشنود جانبین بدینجا رسیده سخن مجلس ملاقات تمام گردید روسیان متواضعانه از
چارباغ بخرده گاه خویش شدند وروز دیگر پاینده خان وکرنیل ییت با افسران روسیه از راه افتتاح مدعا
بدهنه جوی طاحونه شده وازآنجا بدهنهٔ جوی قره تپه رفته وافسر روسی چیزی بلفظ وزبان انگلیسی با کرنیل
ییت گفته او باپاینده خان به بیان ترجمان مکشوف داشت که بیکوید این دو جدول باید خراب و بی اب ومسدود گردد پاینده
(۱) خان زبان پاسخ گفت بکدام برهان ودلیل کرنیل ییت گفت چنانکه درپروتکال (۱) نوشته است وبعد ازین گفته کرنیل
ییت وروسیان نقشهٔ تعیین حدود را که سرزمین را که ازپیش بامضای قاضی سعدالدین خان وکرنیل رجوی وافسر کپتان روسی
رسیده بود گشوده وکرنیل ییت نمود واو گفت که این پروتکال وقرار دادیست که مندرج ازیکست که افغانان
فرود ازموضع چهل دختران حقابه ندارند وایشرا بپاینده خان گفته ازوی پروتکال وسندیکه بران دستخط
افسران کپتان مأمورهٔ سابقهٔ تعیین حدود [illegible] باشد درخواست نمود که از ملاحظه و سیان تفارش داده
رفع اشتباه ایشان کند وچون پروتکال را دراوقات کرنیل رجوی بکارکنان دولت افغانستان نداده بود پاینده
خان بدون پروتکال بیان حال را بوجه معقول بپای برده کرنیل ییت دلایل اورا ازعدم پروتکال بگوش قبول
نشنوده خود را جانب دار روسیان قرار داده پروتکال سابق را حتماً مقتضاً از پاینده خان طلبیده بعد ازآنجا

(۱) قرار داد و معاهدهٔ دولتی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 929 of 1269

در دهنهٔ جوی خواجه جو شده در خصوص آن چیزی نگفته بدهنهٔ جوی پل خشتی رفتند و چون این جدول در سال گذشته بامر و فرمان حضرت والا مسدود و از خاک انباشته شده بود روسیان گفتند که بقرار پروتکال همچنین که این جوی خراب و بیاب گردیده باید فروزر از موضع چل دختران جوی از مردم افغان نبوده همه زمیریان باز داشته شود و اینده خان هرچند اجوبه و ادلهٔ معقول گفت نشنیده گفتند که دلایل بکار نیست پذیرفته نمیشوند و در پایان کار پس از گفتار بسیار کرنیل ییت با افسران روسیه گفت که در هر موضعیکه ایشان میگویند افغانها راه خلاف پروتکال اختیار کرده‌اند آرا نوشته باو دهند تا بنظر غور و تدقیق و خوض فکر و تحقیق دیده اگر اعتراضات ایشانرا که نوده اند موافق عهد نامه و نوشتهٔ پروتکال نباشند دانسته بمحل بیان آرد و الا باینده خانرا فهمانیده از تطویل بلاطایل و گفتار دلایل بی وسایل باز دارد و روسیان التماس کرنیل ییت را پذیرفته و دیگر چیزی نگفته اجرای کار و امضای مقال را معطل مطالعه و ملاحظهٔ پروتکال کرده ترک اشتغال نمودند

◄ شرح حال خسران مآل اشرار هزاره کان نکوهیده افعال ددخصال ►

شرح حال اشرار هزاره

واز انسوی در خلال این گفتگوی پس از حصول فتوح بر کدامیر محمد خان در کنار پل رود هیرمند و کرنیل محمد عمر خان در کتل قرغنه تو و برگد عبد الاحد خان در دولت یار که از پیش رقم گشت ششصد سوار از هزاره کان ناشوده کار راه کوچ دادن مردم سکنهٔ موضع بور و سومک و فرود آوردن مر ایشانرا در محل سوخته بر گرفته و برگد عبد الاحد خان بخبر از آهنگ سواران هزاره دویست تن از سواران مردم فیروز کوه را بعزم اینکه هزاره کان مردم مردود موضع مذکور را برده و از جمعی مردم دولت یار را باخود یار و همدم کار ساخته فتنه دران کهسار آشکار کنند مامور کرده قاطنین مردود موضع مزبور را قبل از وصول سواران هزاره کوچ داده خواستند که بردارند که ناگهان سواران هزاره از گرد راه دررسیده فیروز کوهیانرا در محاصره انداختند و برگد عبد الاحد خان از حدوث واقعه آگاه گشته کپتان نظام الدین خانرا با دو صد تن پیادهٔ نظام و یک ضرب توپ بمعاونت محصورین گماشته وا و بسرعت هرچه تمامتر شتافته هزاره کانرا بضرب گولهٔ توپ از پیش برداشته منتشر و پرا کنده ساخت و یازده تن را بخاک هلاک انداخته آن سرزمین را از لوث وجود ایشان پرداخت و هم دو صد راس گوسفند و نوزده فرد گاو غنیمت بدست آورده مردم بور و سومک وا برداشته بدولت یار برد و میر ابراهیم بیک که باشرار در فتنه شریک شده بود از روداد این حادثه خوفناک گردیده وا از سر جنگل فرار اختیار نموده در لعل پناه گزید و برگد عبد الاحد خان از اینجایکه فرود کش کرده بود بر خانه موضع سوخته و سر جنگل را متصرف شد و مقارن این حال محمد رحیم خان حاکم کزاب و پسرش وقاضی سربلند خان با یکتن از نوکرانش که با چند تن از پیاده کان ساخلو چنانچه گذشت گرفتار دست اشرار هزاره شده و بیست و شش تن از ایشان کشته شده این چار تن زنده مانده بودند بتوسط محمد خان نامی از مردم افشار کابل طناب انداخته از دیوار قلعهٔ که دران محبوس بودند فرود آمده از دست هزاره کان نجات یافتند و هر چهار تن با سروپای برهنه و عریان نزد برگد عبد الاحد خان شدند و او چهار دست جامه از منجملهٔ خلاع دولتی که با خود داشت ایشانرا داده سر و تن بپوشانید و از شداید حرارت و برودت ایمن کرد

◄ ذکر مورد اشفاق و الطاف شدن بعضی از بزرگان هزارهٔ ►
(کزاب و خلج و دای چوپان که خدمت کرده بودند)

ذکر مشمول عواطف خسروانه شدن بعضی از بزرگان هزاره

و هم در خلال اختلال و قتال و جدالیکه از پیش بشرح رفت میر غلام رضا بیک پسر اسمعیل خان خلج که با بازده تن از کدخدایان هزارهٔ کزاب و دای چوپان شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا گردیده و چنانچه از پیش گذشت همگنشان بطبق تصدیق نامهای خدمت نواهیر افسران عسکر نظامی و سرکرده کان لشکر ملکی مشمول عواطف خسروی شده و از عطای خلاع فاخره و مواهب وافره مفتخر و مباهی گردیده باز گشته عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بعضی اراضی و قلاع اشرار را از دولت خواهش کرده از آنجا که توجه مرحمت پادشاه او بر تو لطف الله است حضرت والا قلعهٔ آقا محمد خان مفسد را که با دولت معاند بود با اراضی موضع بیری

شرح گردش سردار شیرین دلخان در مواضع سرحد

میر غلام رضا بیگ عطا کرده فرمان داد وسفارش اجلال سردار شیرین دلخان باچند تن سوارهٔ نظام راه سیر وگردش واستحکام مواضع مستعدهٔ سرحد بر گرفته وبا نقطهٔ فاصلهٔ سرحد کرم وتوراوبه (۱) وحاجی میدان وغیره مواضع رفته وبدیده سه تن از بزرگان مردم مقبل را که وثیق هشتصد تن قوم خود بودند واز جملهٔ این هشتصد تن دویست نفر درموضع شرکزی واقع علاقهٔ کرم و پنجصد تن دیگر درخاک افغانستان اقامت داشتند وسر برخط فرمان نمی نهادند محبوس نموده همچنین پس از دخول درین مردم پیرو خیل وساکنین دره ولسکه از مضافات خوست که رشتهٔ اطاعت دولت بگردن نمی نهادند چند تن از بزرگان ایشانرا گرفتار ساخته و ازحصول مالیات ایشان پرداخته بهمراه درهٔ اسمعیل خیل ره گرفته باردو تیکه ازموضع المره روی بسوی خیل مذکور نهاده بود پیوسته درین قوم اسمعیل خیل فرو کش کرده وعلماء وسادات آنجارا ازراه ارشاد وهدایت نزد مردم می فرستاده وآنقوم در موضع حصارک انجمن شده ملک قاسم نامی را بوکالت منتخب نموده نزد سردار شیرین دلخان گماشتند واو وکیل ایشانرا اندرز ونصیحت گفته دلالت براطاعت کرده زنان شوهر داررا که ازمردم خوست بغارت برده بودند خواهش استرداد نمود ووکیل مذکور چه درباب اطاعت و انقیاد وچه درخصوص زنان شوهردار مهلت مشورت بامردم می خواسته باز گشت ومردم پیش قبل ازوصول او و استماع نصایح ومواعظ سردار شیرین دلخان چون ازراه ورسم آدمیت دور بودند عیال واطفال واحمال واثقال خودرا درمغارات وتنگناهای جبال کشیده تمرد ورزیدند وسردار شیرین دلخان باشنیده باردوی ظفرشکوه مقصود راه تدمیر آن گروه شریر بر گرفته وارد بدان لغور واقع فاصلهٔ بکتیر گرده از موضع حصارک مردم نمی شده فروکش کرد وآنمردم فتنه جوی نکوهیده خوی نیروی ستیز واقامت را دربازوی خود ندیده بی نگاه فرار اختیار نموده بکهسار ابدار رسیدند وآنگاه که از تکاپوی بازمانده چارهٔ کار خویش را تنگ مشاهده کردند لاجرم طریق اطاعت پیش گرفته یکی ازپی دیگر رهسپر انقیاد گردیده چنانچه‌باید مطیع ومنقاد شدند وهم درین

(۱) توراوبه بلفظ افغانی سیاه آب را گویند وتور درلفظ افغانی سیاه را گویند و اوبه مراد از آب میباشد

آمدن حاکم کردیز با علمای آنجا وزرمت در کابل

ایام محمد اسلم خان حاکم کردیز را ازسبب امری مناقشه ومنازعه باعلمای آنجا وعلاقهٔ زرمت دست‌داده‌دوری نفور وتخفیف هم افتادند و حضرت والا ازعریضهٔ جانبین بدماجرا آگاه گشته در روز دوازدهم ماه ذیقعده فرمان طلب بنام طرفین صادر فرموده ایشان بموجب حکم اقدس ازراه دفع تنازع ورفع ذات‌البین در کابل آمده وهادی اجلال ملک میرغنخان وزیری که خواهرش لنبت وشرف نامزدی باخدمهٔ حرم محترم شاهی داشت اهل میر وعیل نامان وزیری را که رمهٔ گوسپندان مردم قلجالی را بسرقت وتاراج برده بودند بامر وفرمان حضرت والا امر بپس دادن کرده و آمدن تن ازامراء سر برتافته وی بر آشفته هردو تن را بکشت ودربلان کار کسان وبار ماندگان آن دوتن چنانچه‌باید اورا ازتیغ انتقام بقتل رسانیدند واودرینوقت پس ازقتل آن سرقت پیشگان بطرمایکه بنام او وسردار شیرین دلخان حکمران خوست شرف اصدار وعزارسال یافت عروسی خواهرعفت سیر خودرا ازواجه وعقد نکاح برطبق عروسی دختر ملک رحمت شاه‌خان وزیری که ازپیش شرح رفت بپای برده واورا درهودج اعزاز واحترام نشانیده بایکصد وبیست تن ازبزرگان وزیری قوم کابل خیل درخوست رسانیده از آنجا درکابل امده معاشر ومصاحب پردگیان حرم محترم عصمت توام شاهی گشت وازجانب دیگر میرزا عبدالرحیم خان برادر زادهٔ مستوفی عبدالرزاق‌خان مرحوم که ازجانب دولت منصب سردفتری قطغن داشت وازروز ورودش درانجا تاکنون الی هرقدر اسپ واشیای نفیسه که بزرگان انولایت باسم ورسم تحفه‌وهدیه برای اواورده وداده بودند همهرا مصحوب میرزا محمد مهدیخان پسرش کسیل درگاه عالمپناه نموده چون عریضهٔ نیز فرستاده ودران نگار داده بود که این اسپان ونفایس اشیاء ازانجا که بپاس احترام دولت ورعایت اعتزاز خدمت سلطنت باو داده شده وا گر این نمی بود کسی چیزی و پشیزی بوی تعارف نمی نمود وعـلاوه برهمه خدمتیکه بتقدیم میرساند اجر و مزد آنرا از بیت المال مسلمانان باسم تنخواه می برد پس اجلال برحالیکه هست حق بیت‌المالست نخصه امانی وآنکه حکام وقضاة وضباط وعمال که در کیسهٔ حرص واز خویش اندوخته وچشم‌بچیزیکه نبایست آنرا خوردن دوخته

کشتن ملک میرغن دو تن از وزیریرا

عقد منا کحت خواهر ملک میرغنخان

شرح ارسال وخودشناسی ودولتخواهی میرزا عبد الرحیم خان

صرف مؤنت و معیشت کنند و از وجوه حرام متاع و باغ و اقطاع و اراضی و قلاع اشتراء و ابتیاع نماید پس حضرت والا از بتعرض او که مطابق با آئین دین و شریعت متین حضرت سید المرسلین بود یك منبسط خاطر گشته در خصوص ازالهٔ عدوات و ملاك حكام و غیره بسوی منزل تحیات اشتهارات عدیده بنام حكام و قضاة و عمال و ضباط تمامت ولایات صدار و انتشار فرموده که اشیای تعارف و تحفه و هدیه از نقد و جنس که مردم رعیت و غیره بایشان میدهند چون ایشان مواجب از بیت المال دارند همه را تحویل بیت المال کنند زیرا که در حقیقت و نفس الامر تحفه و هدیه را بنام حکومت میدهند نه بایشان چه اگر بایشان میدهند قبل از مأمور شدن بکار دولت و حکومت یا بعد از ان بایست بدهند و در زمان حکومت که میدهند گویا حق بیت المال است چه وجود بیداری را صرف روزگار خویش نکرده همه را تحویل بیت المال نمایند و ان حکم را بر عهده شناخته تخلف نورزند که موجب بازخواست می شوند و محمد مهدی پسر میرزا عبد الرحیم را با آنکه مراهق بود از عطای یکصد روپیه تنخواه سالیانه بدون خدمت مفتخر ساخته فرمان کرد که

روی امید بسوی این دولت آوردن محمد خانوار از مردم قزاق

پس از وصول بمرحلهٔ رشد و بلوغ و قابل شدن خدمت بافزونی تنخواه نایل کرده و مقارن این حال عریضهٔ از صوفی جوانمرد و ایش نیرك و رکن الیق و نلخار و ملا تولدکان و صوفی دولت و ملا مدید و آقسقال قلیبك و سبحان وردی و بای ملا نامان و غیره بزرگان قوم قزاق سکنهٔ اورکنج که از ایذا و آزار دولت روس قرین ذلت و حسرت و آه و افسوس گشته با یکصد خانه وار از انجا هجرت اختیار کرده در کنار نهر جیحون قرار گرفته بودند بتوسط محمد اسلم خان … که حضرت امام پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای مسکن و ماوای زیست از پناه دولت مرحمت افزای حمایت تمنای کرده بودند حضرت والا غفامه حمایت اسلامیت فرمانی بنام سردفتر آنجا و حاکم مذکور نگار داده فرستاد که ایشانرا اگر رضا باشند و روز بسایهٔ ملاطفت دولت اسلام پدرود برند همه را در موضع غوری و بغلان جای و زمین برای زراعت داده از راه حزم و احتیاط بکنار نهر آمویه جا ندهند و ایشان چنانچه باید مشمول

اجازت مراجعت حاصل کردن محمد قاسم خان

آمده در علاقهٔ غوری جای گزیده در ایشان که پس از یکدو سال کفران نعمت کرده فرار اختیار نمودند و هم درین ایام محمد قاسم خان بن محمد عزیز خان نبیره سردار رحمدل خان مرحوم و سلطان محمد کلانتر ولك و زمان قندهار از عریضه و استدعای خود ایشان قرین عفو گردیده اجازت باز آمدن در افغانستان داده شده چنانچه بیاید در کابل

شرح حال عمرا خان باجاوری

آمدند و هم مقارن این حال عمرا خان باجاوری که مغلوب دست ملك بهاءم خان گردیده چنانچه گذشت شکست یافته بود بانساز و زمساز کرده قلعهٔ … را که کسان بهاءم خان دران جای داشتند از ضرب گلولهٔ توپ پست ساخته بقهر و غلبه متصرف شد و هشتاد تن از جانبین را خون هلاك بخاك ریخت و در سه قلعهٔ دیگر که بهاءم خان مسخر کرده و استحکام داده بود باهم در آویخته آخر الامر عمرا خان هر سه قلعه را بتغلب تصرف کرده بهاءم خان را با پسران و برادر

شرح مشمول عفو شدن بعضی از اخراجیان و فراریان هند

زادگانش گرفتار ساخته در غل و زنجیر انداخت و هم درین خلال این احوال عریضهٔ محمد زمان خان نوادهٔ ایشیك آقاسی شاه پسند خان الکوزائی که فرار هند بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش عفو تقصیر و اجازت آمدن در افغانستان کرده بود حضرت والا عفوش فرموده از آنجا در کابل آمد و هم درین روز دوازده هم ماه ذیقعده که ازپیش نام برده شد حضرت والا از کمال رحم و مروت برای سردار … که از … بود بعزم آمدن در کابل چنانچه گذشت وارد پشاور شده بود در سالی هزار و ششصد و شصت و شش روپیهٔ کابلی و دو ثلث یکروپیه تنخواه معین فرموده محمد اعظم خان و محمد غوث خان کابلی کاشتکار دولت را که در پشاور اقامت داشتند فرمان کرد که سال تمام تنخواه داده رهسپار کابل سازند و هم سردار عبد الله خان توخی سررشتهٔ دواب و مواشی

بکابل باز آمدن نواب قزلباش خواهش حجت از حضرت والا

دولت را امر شد که دو راس اسپ جهت سواری سردار احمد خان و سردار محمد عمر خان که بخدیعهٔ عریضه از حضرت والا خواهش کرده بودند کسیل پشاور نماید چنانچه سردار معزی الیه دو راس اسپ از اصطبل دولت فرستاده ازدون را منتظر و دیاعی ساخت و هم خواهش علت معجز مشوده سیر حضرت والا که با سردار محمد عمر خان شوهرش از حسب تمرد و سرکشی سردار محمد اسحق خان اخراج پشاور شده و چنانچه گذشت مشمول عفو و بیدون اجازت آمدن در کابل گردیده بود از پشاور بکمال ضعف راه کابل را گرفته و سرتیب محمد حسین

محبوس شدن ولی محمد خان بن سردار محمد خان

وورود سپهسالار غلام حیدر خان دریکه اولنگ

خان مقیم دکه درمنزل لوارکی پذیره اش کرده مراسم استقبال بجای آورد و تامنزل باساول طریق خدمت سپرده رخصت باز گشت حاصل کرد و آن بانوی مشکوی عزت واستراه در روز سیزده هم ماه ذیقعده باعزاز واکرام تمام وارد جلال آباد شده از آنجا در کابل آمده درمنزل ومقامیکه ازپیش داشت جای گزید وهم دراین ایام ولی محمد خان بن سردار محمدخان که ازدیر گاه اخراج پشاور شده وورآنجا از جسارت وبیباکی زیاد که درنهاد داشت روزگارش بغایت صعب ودشوار گردیده بود بدون حصول اجازت بمکتوب صاحبزاده محمدالیس که درپشاور اقامت وقایع نگاری داشت واکثر ازفراریان و اخراجیان بواسطهٔ او عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده اجازت آمدن کابل حاصل نموده ازراه التفات دولت روی مراجعت بسوی موطن اصلی خویش می نهادند وارد جلال آباد شد وازآنجا بفرمان طلب در کابل آمده محبوس زندان عتاب گشت وازا بسوی دراثنای سوانح مذکوره غلام حیدرخان سپهسالار سوم که بفرمان حضرت والا در روز هشتم ماه شوال چنانچه گذشت ازمزار شریف راه تدمیر گروه شرور هزاره بر گرفته ودرعرض راه جهت تهیهٔ الات وادوات سپاه درنگ کرده بود ره نورده منزل مقصود شده در روز سیزده هم مذکور ماه ذیقعده وارد علاقهٔ یکه اولنگ گشته کرنیل محمد عمر خان نیز ازموضع فرقه تو که پس ازحصول فتحیکه ازپیش شرح رفت درآنجا بقصد ورود سپهسالار مذکور فرو کش کرده بود برخاسته باردوی او پیوست بعد سپهسالار بعزم تدمیر گروه شریر وارد یتاقیر گردیده از وصول او درآنجا اشرار هزاره که درمواضع فروزبهار وسرقول وتارک و کوه کین اقامت کرده بپیکار شده بودند هراسیده وازخوف یارای اقامت رادرخود ندیده فرار اختیار کردند وسپهسالار لشکررا درفروزبهار جای فرودشدن قرار داده خود باجمعی ازسوار تاخیردرهٔ سرقول و کوه کین وپشت کوه بیرون ازسلسلهٔ کوه هندو کش که درزیر برف دایمی مستوراست راه رزم نوردیده وازهزارگان کسیرا ندیده صد دربند ازقلاع اشرار را آتش زده بسوخت وبست ویکتن مردوزن وپسرودختر را که ازناتوانی وفرومایگی فرار کرده نتوانسته بودند اسیر گرفت وگاو وگوسپند بسیاری غنیمت بدست آورده کرتبار بعسکرگاه باز گشت ودرین وقت ساکنین وقاضی وعامل یکه اولنگ از محاصرهٔ اشرار هزاره نجات یافته دررکاب سپهسالار قرار گرفتند واشرار هزاره که فرار گکهسار اختیار شده بودند ازیدی گرداد بسمل وار درموضع زاری واقع عقب کوه بیرون قرار گرفتند وسپهسالار دو فوج پیاده باجمعی ازسوارهٔ نظام وسه ضرب توپ گماشته وایشان بساعت باشرار بازار کرو دار را گرم ساخته بسیاری را بخاک هلاک انداخته بقیة السیف را ازپیش رداندند و بجاوی ازمردان وزنان ایشان را اسیر گرفته مال ومتاع زیاد بغنیمت متصرف گردیده مظفر ومنصور بلشکرگاه باز گشتند وهزارگان که پشت بجنگ داده آهنگ فرار کرده بودند بکهسار ادبار بر شدند وسپهسالار سه تن از توپچیانرا که بهزاره وخیانت کرده خریطهٔ باروت توپ را دروقت اشتعال پارهٔ زده توپ در آب انداخته بودند بشهادت پیادگان ساخلو درقرب عسکرگاه ازضرب سرنیزهٔ افراد اعداد سپاه بکشت وسه روز تمامت دلیران لشکررا بکهسار برگرده اکثری از اشرار را گرفتار ساخته فرود آورد ومابقی راه فرار جانب سرجنگل برگرفته چون در آنجا برکه عبدالاحدخان باسپاهیکه خواه فرو کش کرده بود هم گام خایب وخاسر جانب پناه گاهی شده پراگنده گردیدند وچون حدود یکه اولنگ وسرجنگل وکوه بیرون ازلوث وجود اشرار پاک گشت وصد و پنجاه میل تفنگ و پنجاه وشش قبضه شمشیر را که عبدالکریم خان حاکم قبل ازین شورش وبعد از بغاوت میرایلخانی ازمردم هزاره فراهم کرده بود درکابل فرستاده وهم دوهزار تفنگ جنرال شیرمحمدخان از ارزگان روانهٔ کابل کرد وازطرفی سوی برکه امیرمحمدخان که پس از فتح کنار پلدوه حیر مند چنانچه گذشت وارد قلعهٔ میرزا نجف شده فرو کش کرده بود ازآنجا برخاسته داخل علاقهٔ نجاب دای زنگی گردیده درنگ کرد ومقارن اینحال شصت و پنج تن از سپاهیان تحت رایت کمیدان محمد حسن خان که شصت و پنج نفر از دختران هزاره را باسیری گرفته وازباب ملک یمین متصرف شده بودند بفرمان حضرت والا

هر کدام بمنزل ومقام خود فرستادند که گرفتار امور عیال داری شده ازخدمت بازماندند واز آنسوی درخلال
این حاهوی برگد محمد صادق خان که از قندهار چنانچه گذشت بادوفوج پیادهٔ نظام عراقی ونورزائی وچهار
ضرب توپ روی ستیز بسوی جبال مسکونهٔ اشرار هزاره نهاده بود وارد علاقهٔ کیزاب گشته بگوشمالی
وسرزنش اشرار پرداخت ومقارن اینحال جنرال میرعطا خان که درجهرستان چنانچه بشرح رفت رسیده توقف
ورزیده بود از آنجا راه کوه بیرون مرحله پیما گشته واحمال واثقال اردویش را بابنه وآغروق ویکفوج پیادهٔ
نظام وچهار ضرب توپ ودوصد سوارهٔ نظام وکهندل خان حاکم هزارهٔ بهسود وفیض الله خان کرنیل درعقب
گذاشته امر کرد که ازقفا مرحله پیما شوند وخود بامه فوج پیاده وشش ضرب توپ وچهار صد سوارهٔ نظام
النهر هیرمند عبور کرده وشب را در کنار نهر بسر برده بعد براه افتاده درموضع بجا آب روز یازدهم ذیقعده
باردوی برگد امیر محمد خان ملحق شد ودرین میان سپهسالار غلام حیدر خان بیرا ز فتحیاب شدنیکه آغاً
رقم شد منشی محمدیوسف خان حاکم کمرد وسیغان را با کرنیل دوست محمد خان وششصد سوار نظام بساعت
دوازده از شب ملا سرزنش هزاره کابیکه درکهساری بناجیده بودند کرد وایشان ایلغار نموده بساعت هشت
ازروز بااشرار دوچار گردیده بسیاری را قتیل وجریح واسیر ساخته اسیرانرا باعزاز کاو وگوسپند درلشکرگاه
آورده همه اسیران را بامر سپهسالار از دم تیغ گذرانیدند وپس ازحصول این فتح تمامت قلاع اشرار را که
درموضع بندامیر تاموقع قوم آبه وسرجنگل واقع بودند آتش زده بسوختند ومقارن اینحال جنرال میرعطا خان
وبرگد امیر محمد خان از موضع نجاب رخت درعلاقهٔ ورث فرودکش کردند واشراریکه درانجا بودند ورداء
شقاوت می پوشیدند از ورود سپاه پادشاهی حالت گمراهی خود را درتباهی دیده فرار کهسار اختیار کردند
ومیرون جنرال وبرگد مذکوران زبان استمالت بدالت واطاعت ضعفای رعیت گشوده همه را ازتمایلت مطیع
ومنقاد نموده بمأوی ومسکن ایشان باز آورده جای دادند واشرار نکوهیده کردار چون محمدحسین بیک اهل
وابراهیم بیک سرجنگل وغلام حسین بیک کوه بیرون ویوسفعلی بیک سرخ کبک ومحمد بیرون خان بیقوری
که از راه فرار درموضع بند دوتاخن ودهن آب قول شده قرار گرفته بودند راه چاره را از شش جهت
مسدود دیده طریق فرار جانب سنگ تخت دای کندی اختیار نمودند ودیگران چون سلطان بیک بن ناصربیک
ورث بادیدار علی بیک پسرش وغلام حسن بیک سرخ جوی ویوسف بیک تخت وغیره با اهل وعیال ایشان
وجمی از سرکشان درغارلیگان درآمده پناه گزیدند وجنرال میرعطا خان از موضع ورث راه تعاقب پناه گزینان
غارسپر گرفته چون وارد موقع تک اسپین واقع زیرکتل غار مذکور شد اکثر از پناه گزیدگان غار فرار
نموده مابقی سنگری دردهن غار افراشته همت بمدافعت گماشتند وجنرال میرعطاخان درقرب غار فرودکش کرده
بامداد رجال راه فرار اشرار را بربسته غارنشینان را درشکنای محاصره انداخته خود باهتمام گرفتن اسلحه
مردم ورث وتنبیهٔ افراد رعایا که بکوه برشده بودند پرداخت ومیرحیدرنام ورث را مأمور گرفتن سلاح هزارگان
دورا از صواب وصلاح که تسلیت یافته درمساکن خود قرار گرفته بودند کرد وازهزارگان اندرون غار یکدوتن بیرون
شده وطلبافیانیکه ایشانرا بانحصار انداخته بودند دلیرانه جنگیده باز پس بغار میشدند تاکه دیدار علی بیک از
جمله هائیکه دربیرون غار میکرد ازضرب گولهٔ سپاهیان کشته گشت دیگر ازغار رشتامدند تاکه اسیر وگرفتار
شدند ومحمود خلاف الخلافیکه رقم شده آمد رامجی نامی ازاهل ذمه درمزار شریف بمیل خاطر بذیرای دین
حنیف اسلام گردیده وپس ازقرائت وادای کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) انکار نموده باز بداد گرائیده
وقاضی آنجا بعد از گذشتن شهود بایمان آوردن او حکم رجم وسنگسارش کرده صورت حال ونقل احوال او
را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته رجم مرتد مذکور را معطل بصدور امراقدس گذاشت وحضرت والا که همواره
دراجرای چنین امور شرعیه تحقیقات وتدقیقات بلیغ میفرمود ومساعی جمیله وخوض وغور کامل بکار برده
بدأ امرقتل نمیکرد علمای متبحر ملت واعالی محکمهٔ شریعت را گرد آورده فتوی خواست وایشان مسایل

شرح اسلام آوردن ومرتد شدن رامجی نام هنود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 934 of 1269

ودلایل موثقه را که درین باب مأمورست وکتاب بودند رقم نموده بمحفل حضورالشرف حاضر آوردند که

بسم الله الرحمن الرحیم

(وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الایمان بضع وسبعون شعبة فافضلها قول لااله الاالله
وادناها اماطة الاذی من الطریق) یعنی ایمان هفتاد وچند شاخ است پس فاضلترین وسابقترین شعبهای ان کفتن
کلمهٔ طیبه وایمان آوردن بآن است وفروترین وپست ترین این شعبها دور کردن آنچه ایذا کند مردم را ازراه
(شیخ عبدالحق) وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتی
یشهدوا ان لا اله الاالله وان محمدا رسول الله) امر کرده شده ام من که کارزار کنم مردم را تا آنکه کواهی بدهند
که خدا یکیست ومحمد فرستادهٔ اوست مراد بشهادت اینجا اقرار باین کلمه است یا آنچه درحکم اوست مثل جزیه
قبول کردن و صلح نمودن و در امان در امدن یا آنکه صدور این قول پیش از مشروعیت این احکام بود
ویقیموا الصلاة ویؤتوا الزکوة) وتا آنکه برپادارند نمازرا وبدهند زکوة را ووجوب قتال منتهی بشهادت است
وذکر عبادات اشارت بتمام و کمال اوست باینان ار کان اسلام(فاذا فعلوا ذلک) پس چون بکنند ایشان شهادت
و نماز وزکوة را (عصموا منی دماءهم واموالهم) بازدارند ازمن خونهای خودرا ومالهای خودرا الابحق الاسلام
مگربحق مسلمانی وحکم شریعت چنانکه یکی دیگررا بکشد یازنا کند مثلا اورا بحکم شرع قصاص وحد باید کشت
یامالیکه بروی واجبست بدهد مال اوباید گرفت(وحسابهم علی الله) وحساب ایشان درآخرت برخداست(عزوجل)
یعنی ماحکم بظاهراسلام وی میکنیم وخون ومال اورا معصوم میداریم اگر کفر ومعصیت پنهان دارد خدایتعالی
داناست بدان حکم در اخرت بباطن وی خواهد کرد متفق علیه این حدیث روایت بخاری ومسلم مردو است
(شیخ عبدالحق) فی الکفایه قال کثیر من اصحابنا ان الایمان هو التصدیق بالقلب لکن الاقرار باللسان شرط لاجراء
الاحکام فی الدنیا حتی ان من یصدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عندالله تعالی لوجود التصدیق وغیر مؤمن
فی احکام الدنیا لعدم الاقرار کان المنافق لما وجد منه الاقرار دون التصدیق فهو مؤمن فی احکام الدنیا لوجود الشرط
وهو الاقرار وکافر عندالله تعالی لعدم التصدیق هذا القول مروی عن ابی حنیفه رح نص علیه فی کتاب العالم والمتعلم
وهو اختیار الشیخ الامام ابی منصور الحسین ابن الفضل واصح الروایتین عن الاشعری انتهی مافی الکفایه
(مقاید الاسلام) وذهب جمهور المحققین الی ان الایمان هو التصدیق بالقلب و انما الاقرار شرط لاجراء الاحکام
فی الدنیا لما ان تصدیق القلب امر باطن فلابد من علامة فمن صدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عند الله تعالی
وان لم یکن مؤمنا فی احکام الدنیا ومن اقر بلسانه ولم یصدق بقلبه کالمنافق فهو بالعکس وهذا هو اختیار الشیخ
ابی منصور الماتریدی وقوله علیه السلام لاسامة حین قتل من قال لا اله الاالله هلاشققت قلبه فنظرت اصادق هو ام
کاذب علی ما رواه البخاری (ومسلم) (وابو داؤد) (والترمذی) (والنسائی) (وابن ماجه) و غیرهم
قال فی شرح المقاصد الاقرار اذا جعل شرطا لاجراء الاحکام لابدان یکون علی وجه الاعلان علی الامام وغیره
من اهل الاسلام بخلاف ما اذا جعل ر کنا فانه یکفی له مجرد التکلم مرة وان لم یظهر لغیره والظاهر ان التزام
الشرعیات یقوم مقام ذلک الاعلان کما لایخفی علی الاعیان (ملا علی قاری) شرح فقه اکبر فی الخضرابیة وما
قیل ان اسلام الکافر مع علامة التکذیب ینبغی ان لا یثبت لما ذکر فی شرح عقائد النسفی بقوله فلو حصل
التصدیق لبعض الکفار کان اطلاق اسم الکافر علیه لایطابق ماتمسک لاجله لان المفهوم من هذه الروایة من جهة ان
علیه شیئا من امارات التکذیب والانکار کما فرض ان رجلا لوامن بجمیع ماجاء به النبی واقربه و مع ذلک
شد الزنار باختیار او سجد للصنم بالاختیار نجعله کافرا لما ان النبی جعل ذلک علامة التکذیب والانکار نحوا به ان
المفهوم من هذه الروایة ان حصول مجرد التصدیق بدون الاقرار من الکافر انما یطلق علیه اسم الکافر لاجل
ان الظاهر یکذبه فنحن نحکم علی الظاهر والله سبحانه تعالی یتولی السرائر کما فرضنا ان رجلا لو آمن بجمیع
ماجاء به النبی الی اخر الروایة المذکورة فمعنی قوله شد الزنار اوسجد للصنم یعنی احدث شد الزنار وسجود الصنم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 935 of 1269

او بقی على تلك الهيئة باختياره بلا عذر وقوله نجعله كافراً يدل عليه اى نجعله كافراً بسبب الانكار او الاباء بلا عذر
بعد ماكان جعلناه مسلما بسبب الاقرار لاسيما اذا انكر صريحا بعد ما اقر بلسانه بما يوجب الحكم باسلامه
فيصير مرتدا ولو فرضنا ان الذى اباه كان وقت الاقرار بكلمة الاسلام مشدود الازار فلا يلزم نزعه باختياره بلا عذر
نجعله كافرا بعد اباءه اذا التعرية عند الاقرار ليس بشرط لجعله مسلما (مقاليد الاسلام) من فتاوى الظهير الدين ان
الكافر اذا تكلم بكلمة الاسلام يجب ان يحكم باسلامه سواء كان ساهيا او عامدا او هازلا او مكرها او خاطيا لان الاسلام بمنزلة
الانشاء لايحتمل الرد والتراخى ترجيحا لجانب الاسلام (فتاوى قاضيخان) الذمى اذا قال لا اله الا الله محمد رسول
الله يصير مسلما حتى لو رجع بعد ذلك يصير مرتدا (مقاليد الاسلام) فى الكرمانى شرح البخارى اعلم ان تحقيق
هذه المسائل وبيان النسبة ايضاً بين الايمان والاسلام بالمساوات والعموم والخصوص موقوف على تفسير
الايمان وذكر فى الكتاب الكلامية له تفاسير فقال المتأخرون هو تصديق الرسول بما علم مجيه بضرورة و الحنفية
التصديق والاقرار والكرامية الاقرار وبعض المعتزلة الاعمال والسلف التصديق بالجنان والاقرار باللسان والعمل
بالاركان فهذه خمسة الثلاثة منها بسيط وواحد مركب ثنائى والخامس مركب ثلاثى وهذا كله بالنظر الى غيرنا واما عندنا
فالايمان هو بالكلمة فاذا قالها حكمنا باسلامه اتفاقا بلا خلاف (مقاليد الاسلام) الكفار اصناف خمسة من ينكر الصانع كالدهرية
ومن ينكر الوحدانية كالثنوية ومن يقربهما لكن ينكر بعثة الرسل كالفلاسفة ومن ينكر الكل كالوثنية ومن يقر بالكل
لكن ينكر عموم رسالة المصطفى كالعيسوية فيكتفى فى الاولين بقول لا اله الا الله وفى الثالث بقول محمد رسول الله وفى الرابع باحد
هما وفى الخامس بهما مع التبرى عن كل دين يخالف دين الاسلام (بدايع و آخر كراهية الدرر) وحينئذ فيستفسر
من جهل حاله بل هم فى الدرر اشتراط التبرى من كل يهودى ونصرانى ومثله فى فتاوى المصنف وابن نجيم وغيرها
(وفى زمن فتاوى قارى الهدايه) كذا افتى علماؤنا والذى افتى به حتى بالشهادتين بلا تبرى لان التلفظ بها صار علامة
على الاسلام فيقتل ان رجع ما لم يعد (در مختار فى باب المرتد) وقوله فى الرابع باحدهما قاله فى الدرر بانه مذكر الامرين
جميعا فبايهما شهد دخل فى دين الاسلام انتهى وهذا التعليل موافق لما قدمناه عن البدايع وبه صرح ايضا فى شرح
السير الكبير وزاد انه لو قال انا مسلم فهو مسلم لان عبدة الاوثان لايدعون هذا الوصف لانفسهم بل يتبرءون عن قصد اللفظ
بطة المسلمين وكذا لو قال انا على دين محمد او على الحنفية او على دين الاسلام وقد علمت ان هذا الرابع داخل فى الاولين
والحكم فى الكل واحد وهو الاكتفاء باحد اللفظين عن الاخر وان مامر عن شرح الساردة لا يدفع المنقول عند القائم
(رد المختار) ونحوه أى حديث المشهور لم يثبت بهذا اللفظ فكيف يكون حجة عليه واحتج مالك بما روى الترمذى حدثنا
احمد ان منيع عن يزيد ان هارون عن عيسى بن ميمون عن القاسم عن عائشة عن النبى قال اعلنوا النكاح واضربوا عليه بالغربال
وقال حسن غريب وعيسى بن ميمون فى الحديث وان سلمنا صحت هذا الحديث فقبول الاعلان يحصل بحضور الشاهدين
ولو فرض كتمان العقد مع حضور الشاهدين فصح العقد عندنا (عينى شرح هدايه) ونصابها للزنا اربعة رجال الخ ولبقية
الحدود والقود ومنه اسلام كافر ذكر مالها لتقته بخلاف الاثنى (بحر) ومنه ردة مسلم رجلان (در مختار وهدايه)
لاتقبل الشهادة على جرح فى الفتح اى فسق مجرد عن اثبات حق لله تعالى او للعبد فان لقننه قبلت والا لاتقبل بعد
التعديل ولو قبله قبلت اى الشهادة بل الاخبار ولو من واحد على الجرح المجرد كذا اعتمده المصنف تبعا لما قرره صدر
الشريعة (در مختار فى باب القبول والعدم) قوله بعد التعديل ولو قبله قبلت ذكر فى البحران التفصيل انما اذا ادعاه
الخصم وبرهن عليه جهرا اما اذا اخبر القاضى بسراً وكان مجرداً طلب منه البرهان عليه فاذا برهن عليه سرا ابطل
الشهادة لتعارض الجرح والتعديل فيقدم الجرح فاذا قال الخصم للقاضى سراً ان الشاهد آكل الربا وبرهن عليه رد شهادته
كما قدمنا فى الكافى ووجهه انه لو كان البرهان جهراً لايقبل على الجرح المجرد لفسق الشهود باظهار
الفاحشة بخلاف ما اذا شهدوا سراً كما بسطه فى البحر (رد المختار) فى باب القبول و العدم
ودر ذيل مسائل ودلايل مذكوره چون در ابتداء بصورت حالیکه از امیر شریف در محکمهٔ شرعیهٔ دار السلطنه
رسیده و حکم آن رفتا مکشوف افاده بود جمهور علمای کابل که ارباب فضل و دانش بودند عریضهٔ به پیشگاه

یحتمل که داخل عبارت واصل کلام باشد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 936 of 1269

حضور معدلت دستور حضرت والا کاشتند که نظر بمسائل شرعیهٔ که برای علمای ترکستان ارسال شده حکم صورتحال آن خطا و غلط بود درکال تمامهٔ علماء واهل افتاء انجمن گردیده جواب مسائل اولی را رقم کردند که نخست اعلان دراسلام شرطست که آن باشهادتین و تصدیق بوده باشد پس اسلام ذمی صحیح است وهرکه اعلان بامام وغیره اهل اسلام واقرار وتصدیق ننماید اسلام او صحیح نمیشود دیگراینکه اگر امارات تکذیب مثل شد زنار (۱) وسجدهٔ صنم از ذمی درحالت اظهار اسلامیتش هویدا باشد اسلام او صحیح نمیگردد وبر کفر خود باقی میماند وحکم ارتداد براو کرده نمیشود چنانچه جمهور محققین متفق اینقولند که اکمل ایمان بوجه مسطور ثابت میگردد وآنچه از اقوال موثقه وکتب معتبره فقهیه وکلامیه بمحل استنباط آورده شده اینست که یکی نفس ایمانست که بمجرد ادای کلمهٔ شهادت اسلام صحیح میشود زیراکه تصدیق قلب امریست باطنی واقرار زبان در احکام اسلام کافیست وقایم مقام تصدیقست دیگر اینکه اعلان شرط ایمان نیست بلکه از برای اجرای احکام دینویست مثل نماز جنازه براو ونماز درخلف او ودفن او درقبرستان مسلمانان وطلبیدن ده یک وزکوة ازوی وغیره احکام دنیوی دیگر آنکه از امام مالک (رح) درعینی شرح هدایه نقل کرده است که درنکاح حضور دونفر شاهد را لازم شمرده وگفته که اعلان شرطست بقرار حدیثیکه درفوق ذکر شد اگر اعلان بقرار مراد باشد وعینی ابن میمون درکتاب مذکور گفته که هرگاه اعلان شرط باشد پس اظهار نمودن بحضور دوشاهد اعلانست چه اعلان دراغلب آشکار گردانست دیگر دونفر مسلمان مذکر که بلفظ اشهد بالله ادای شهادت باسلام آوردن کافر یا ارتداد مسلمان نعوذ بالله نمایند شرعاً مقبولست چنانچه بمذهب حنفیه بمقتضای نصاب شهادت بزنا چهار نفر ودر سائر حدود وقصاص واسلام آوردن کافر دونفراست هرگاه یکمرد نصرانی ودوزن نصرانیه باسلام آوردن زن نصرانیهٔ ادای شهادت کنند شرعاً قبولست پس شهادت دونفر مسلمان بطریق اولی قبولست دیگر اینکه راجی مذکور شاهدان را جرح نموده بدینگونه که بذمهٔ یکی از شاهدین بخانواده روپیه دین دعوی کرده ودیگر را بعداوت منسوب ودعوی دشمنی روی نموده است ودرخاتمهٔ این عریضهٔ خود نگارداده که اولاً جرح اوطراز مسائل فقهیه قبول نیست چه درشهادت حسبتاً باید که جرح او حسبت باشد دیگر اینکه شهادت مدیون وطلبکار درامور دیانات صحیحست واگر جرح مذکور اورا مقبول شرعی میداند اثباتاً گواشهود مقبولهٔ شرع شریف کنند زیراکه بمجرد جرح کنندهٔ شهادت گواهان رد نمیشود وفضلای سکنهٔ مزار شریف بمجرد دشمن گفتن ودعوی قرض بودن شاهدین اثبات اسلام راجی مزبور را مجروح نموده ورد کرده اند واورا باقی بر کفر گفته ازحکم ارتداد کشیده اند وحال آنکه از قضات واهل افتاء وعلمای اسلام چنین حکم نهایت بدور ومراحل ازصواب متباعداست واین ظاهر وهویداست که ایمان واسلام در مذهب مهذب ابی حنیفهٔ کوفی رح وتابعین او از علمای محققین مذهب آن امام همام مقتدای متشرعین ملت اسلام تصدیق واقرارست علی ماقی المتون الکلامیه وفقه الحنفیه وفی الفقه الاکبر الامام الاعظم رح بلکه بعضی از علمای محققین مدققین آن مذهب مهذب گفته است که تصدیق مع القبول تمام ایمانست واقرار شرط اجرای احکام که آنها بشرع رفت وکلمهٔ طیبه توحید وشهادت مطهرهٔ تمجید درشریعت منور غرا کافیست درایمان چنانچه درپیش گفته شد پس متمرد تصدیق کلمهٔ شهادت وتوحید مرتداست علی التحقیق وخلاف آن تعصباتست وکشف علی التدقیق پس راجی نام قابل و گویای کلمهٔ توحید بوده حالا که منکر گردیده متمرد ومرتد است که اولاً بتوبه لاحق نجق وثانیاً درالزام بقتل حقیق والیق میباشد باری از علمای ذوی الاحترام اسلام درموقع الزام استفسار این کلام را مناسب مقام میدانند که مسائلیکه درباب صورت حال راجی ازپیش نوشته شده بودند چرا معمول داشته نشد وبچه دلیل مردود ومسترد گردیدند وحال آنکه کامل ومحقق گشت که کل واکمل ایمان بتصدیق واقرار استشطاراً او شرطاً واعلان بر امام رکن ایمان است بامکمل گردد ونقل احادیث مطهره وروایات شرعیهٔ فقهیه برای زیادت تحقیقاتست واظهار کاتصدیق واقرارات وشمیکه درحدیث شریف مذکور است مراد اهل ایمانست ونورو و آثار آن فآملوا وتصدقوا وحضرت والا

(۱) شد بفتح شین وتشدید دال بمعنی بستن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 937 of 1269

(۱) آمه دوات — بخامهٔ خاص از آمهٔ(۱) مددات وصفت اختصاص درخاتمهٔ این عبارات و کلمات واحادیث وروایات وعریضه علمای درایت ایات رقم کرد که حکم شرع شریف عین وصحیح است فقط ودرپایان کار پس ازوصول الحکم درشهر مزار چون توقیع رفیع شریف نفاذ یافته پرتو وصول افکند که راجی بشهادت عمان دونفر مسلمان که کواهی جدید الاسلامی اورادادہ اند مسلمان میباشد اگر توبه نکرد واقرار وتصدیق نموده بهمان انکار خود باقی بود کشته میشود اما اوبعد از مهلت سه روز در دربار عام و محضر خواص و عوام زنار را از کردن باز نموده زبان اخلاص قرات کلمهٔ طیبه و شهادت کرده در زمرهٔ اهل اسلام اختصاص یافته از ورطهٔ قتل و ضلالت ارتداد نجات یافت

فوت سردار صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان

(و غیره وقایع اینزمان)

فوت سردار صالح محمد خان — واز انسوی در روز هفدهم ماه ذیقعده سردار صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان که راه خدمت ایندولت سپرده روزوقایع نکاری درهند بسر میبرد واز حالت معاندین دولت که فراراز مملکت بودند وعزم واراده ورفتار وکفتار وکردار وزیست روز کار ایشان بپایهٔ سریر سلطنت نکارمیداد بدر ودجهان کرده روی بسوی سرای جاودان نهاد ودرخاکهند مدفون کشت ودرین وقت داکترجان کریو ومسترکالنس(۲) معدن شناس انکلیسان

(۲) کالنس — نو کران ایندولت بموجب قرار دادیکه در میان بود از حضور رخصت رفتن درخانهٔ خویش حاصل کرده روز بستم ماه ذیقعده وارد منزل دکه شده درهند رفتند ومقارن اینحال مستر پاین انکلیس استاد کارخانهٔ نجار وکار کذار صنایع جدیدهٔ توپ وتفنك وقورخانه وفشنك وغیره آلات وادوات جنك که ازراه حصول رخصت درهند رفته بود ازییلاقکاه سمله راه پشاور بر کرفته ودرانجا از محمداعظم خان ومحمدغوث خان کاشتکان وخادمان ایندولت زاد راه وراحله حاصل کرده باچهار تن از مردم لاهور که درفن امور مذکور معرفت وشعوری داشتند وفرمان حضرت والا ایشانرا برای خدمت کارخانهٔ مزبور نوکر نکاهداشته راه کابل بر کرفته پس از

محاربه کرنیل غلام حسن خان با اشرار هزاره — وصول بخدمتیکه مامور بودمشغول ومواظب کشت ودرخلال اینحوال کرنیل غلام حسن خان قزلباش اسواران نظام تحت رایتش وسواران کشادهٔ همانی درموضع ارکین بااشرار هزاره بازوی کین کشوده سخت محاربه نمود وبسیاری از هزارکان را خون هلاك بخاك ریخته ازسپاه تحت رایت اودوتن پسران مصطفی خان کشته ویکتن ازدیکر سپاهیان مجروح کشته شش راس اسپ سقط شدند ودرعین کیرودار که هنکامهٔ پیکار استواربود لشکر ملکی مردم آکا خیل افغان کوچی از کرد راه در رسیده وازره نوردیدن محاربه کرائیده دردوز بیست وپنجم

شرح وصول فرستاده و عریضه مردم وزری بپایه سریرسلطنت — ماه ذیقعده اشرار هزاره را باتفاق کرنیل غلام حسن خان ازپیش برداشته فتح حاصل کردند ومقارن این قتال وجدال هزارکان ددخصال ملا نورالدین نامی باعریضهٔ ازبزرکان مردم وزیری بپایهٔ سریر سلطنت رسیده پس از حصول شرفبار عریضهٔ را که باخود داشت زمین ادب بوسیده بروی میزخاص کذاشت وحضرت والا پس از مطالعه در روز بست و هشتم ذیقعده بفرخاص برای آمردم رنکاشت منکه امیر عبدالرحمن هستم برای شما ملکان چون صالح دین وشادی خان ورحیم شاه قوم محوت خیل ولعل خان وحاجی خان پسر مرحوم آدم خان ابراهیم خیل می نویسم که ملا نورالدین نامهٔ شمارا آورده درباب کان آهن که نوشته اید دانسته شد این حرفهارا سیزده سال پیش ازین بحضور آمده باهرطورسخنان دیکر کفتید ومن نیز نصیحت قومداری وبرادری اسلام را برای کل ملکان وزیری بیانها کردم حرف دین ودنیا بکوش یکی از شما نکرد حالا درینوقت که مابین افغانستان وانکلیس حدبخشی افغانستان میشود باشما مردم چه بکویم اکرحرف زنید یاحرف خیرشمارا بکویم حالست که ازسیزده سال بشما کفته آمده ام وحالا حرف زدن حیلت وغدر را ظاهر مینماید پس بنابران حرفی ندارم واکر داشته باشم بادولت انکلیس خواهم کفت نه باشما زیرا که باشما بسیار کفتم واکنون باانکلیس امر حدبخشی درمیان دارم واکرچیزی بکویم باکار کذاران آندولت خواهم کفت وهرقدر ازمواضع که تعلق بانکلیس شد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 938 of 1269

او سررشته میکند و هر قدر که تعلق افغانستان شده سررشته میکنم باقی دیگر هیچ کلمات را مفرستاده شیا گفته ام امیر عبد الرحمن بدستخط خود جواب نوشتم فقط ۲۸ ذیقعده سنه ۱۳۱۰ و از آنسوی دیروز بفسران روسی که از جهت تصفیهٔ مقاولهٔ جداول جل دختران چنانچه گذشت وارد آن موضع و مکان شده با ایشان خان ملاقات و صحبت کرده در فرود که خود اقامت گزیده بود از راه بازدید نزد کرنیل یت انگلیس شده پس از دیدار اوبخیمهٔ ایشان خان آمده و ساعتی باهم نشسته در وقت رخاستن اورا تکلیف باهم نشستن و لحظهٔ محکایات دوستانه بسر بردن کردند واو وعده روز دیگر داده ایشان بجای خود رفتند(۱) و مقارن اینحال از عریضه و استدعای محمد رحیم خان پسر کوچک محمد کریم خان و محمد رحیم خان بن میرعلم خان نبیرهٔ سردار سعید محمد خان مرحوم که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن ایشان در کابل بروز بیستم ذیقعده شرف اصدار و عزّ ارسال یافته پس از رتو وصول انکشتند آن از آنجا در کابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند و هم چنین دوست محمد خان و علی محمد خان پسران میرزا جان برادر میر ست فراش باشی از پشاور بفرمان اجازت در کابل آمدند(۲) و هم در خلال این احوال محمد رحیم خان حاکم کیراب که با پسرش و قاضی سربلند خان که پس از رها شدن از حبس هزارگان چنانچه گذشت نزد برگد عبدالاحد خان شده بود از راه مراجعت وارد کیراب شده بکار حکومت آنجا مواظب گشت (۳) و در اثنای اینماجرا سپهسالار غلام حیدر خان که مشغول تنبیه و تهدید هزارگان بود در روز سلخ ذیقعده از موضع یکه اولنگ را داخل و سرجنگل و گرفته در عرض راه منزل بمنزل با لشکر از هزاره که کوه گردها باز بودند دوچار گردیده غالب آمد و بسیار تن را کشته چون داخل لعل شد تمامت قلاع آنجا را آتش زده بسوخت و برگد عبدالاحد خان را که کرمان بدو موضع سوخته را متصرف گردیده در آنجا اقامت داشت نامه فرستاده بالشکر تحت رایتش نزد خود خواست و باهم فرود کش کرده بنظم و نسق امور آنجا پرداخته مواظب استیصال کوه رشدگان هزاره گشت (۴) و از آنسوی از عریضه و استدعای عظیم الله خان که از دیرگاه و قایع و سر گذشت معاندین دولت را بپایهٔ سریر سلطنت تکرار داده از عزم و اراده و گفتار و نشست و برخاست و اطوار ایشان رقم میکرد راهی با کمان پیشگاه سعادت پایگاه دولت گشوده بود حضرت والا در روز دوم ماه ذی الحجه در ماهی بجاه و در سالی ششصد روپیه کابلی مواجب برایا و مرحمت و معین فرمود و هم در این وقت از عریضهٔ سردار محمد حسن خان نوادهٔ وزیر فتح خان مغفور مقیم کراچی بندر که ملفوف عریضه محمد علیخان و کیل سیفاقی کاوبزی بجایهٔ عظیم الله خان از اسرار حال و کوایف (۵) احوال امیر محمد یعقوب خان و سردار محمد ایوب خان و غیره بدخواهان دولت و معاندین سلطنت نکار گشتان حضور انور شرمیداد در کابل رسیده عطوفت عاطفهٔ حضرت والا پیوست چون شرحی از پریشانی روزگار و عسرت و ذلت اهل و عیال و هزار و نصد روپیهٔ کلدار قرضداری خویش رقم نموده خواهش عفو تقصیر کرده بود و بالنکه این سردار محمد حسن خان در اوایل حال در کهسار شنوار و مهمند چنانچه گذشت فتنها کرده و مردم را اغوا نموده روز کار را باسباب دولت بجنگ و جدال بسر برده سوء ها رنجه وازرده کشتکان مغویان (۱) و خته را انکیختکان اودر جلال آباد مداری بیادگار الفراخته شده بود حضرت والا قلم عفو برتمامت خطیئات و سیئات او کشیده محمد غوث خان و محمد اعظم خان مقیان پشاور را فرمان کرد که وجه طلبکاران او را اداء ذمه اش را از دین بری کنند و هم خود او را تکار نموده امر کرد که از کراچی در پشاور آمده مترصد صدور امر ثانی باشد و او در پایان کار چنانچه بیاید از راه حصول اجازت در کابل آمده از کوشش قدر و خیانات عمالدیوانی سنجش و کاوش و کوشش غرض آلود ایشان حضرت والا بجهة زیادت تحقیقات و تدقیقات دفتر جدا کاغذ را بنام دفتر اعتبار را داشته او را بمنصب ممیزی و امضای حوالهٔ حق و باطل سرافراز و ممتاز گردانید و هم مقارن اینحال مصلی خان بن قباد خان قوم وردک و عبدالرحمن خان بن سردار ز کریا خان از عریضه و استدعای خود ایشان قرین عفو و رهین اجازت مراجعت گردیده از پشاور در کابل آمده بمقاصد خویش رسیدند

(۱) مشمول الطاف یکراه شاهانه شدن محمد رحیم خان

(۲) در کیراب رفتن محمد رحیم خان حاکم آنجا

(۳) شرح حال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم

(۴) تعیین تنخواه عظیم الله خان سدوزائی بن عباس خان

(۵) عفو کردیدن سیئات سردار محمد حسن خان

(۱) مغوی کمراه کننده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 939 of 1269

بزرگی قوم منسوب شدن دربوزه خان وغیره سوانح ایزمان

(بنصب بزرگی قوم سرافراز گشتن دربوزه خان)

وهمدرین ایام دربوزه خان بن میرافضل خان توروزائی کهپس ازفوت پدرش احرام بند کعبهٔ امانی و آمال خویش گردیده ازتقدیم سده‌علیای سلطنت شرف استمداد حاصل کرده حضرت والا تمنای اورا اجابت مقرون فرموده دربیست و سوم ماه ذی الحجه رقم بزرگی ایل توروزائی را بنامهٔ پدرش عطا کرده سرافراز و مختار نمود و هم درین روز پرواه خان نائب سالار نظامی غلام حضور والا که از ایام صبی رهسپار خدمت حضور بود بدرود جهان کرده تخمیناً چهار لک روپیه نقد و جنس ما یملک او بسیاق المعهود مال بدهلولاء ضبط وتفویض کار کنان سلطنت شده وبس ازوی پسرانش بنظر وفاداری وخدمتکاری پدر مشمول عواطف خسروانه گردیده رهسپر خدمت دولت آمدند ودرین اثنا میرزا عبد الصمدخان کابلی محرر دفتر هرات که ادعای ابراز غدر وخیانت میرزا جیلان خان سردفتر آنجا وعمال وضباط مأمورهٔ اورا بلک هاروپیه کرده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بود بفرمان‌طلب درکابل آمده از حضور انور مأمور دفتر سنجش گردیده امر شد که ادعای خودرا بپایهٔ ثبوت برساند اما قبل ازانکه او بکار پرداخته غبن میرزا جیلان خانرا بمنصهٔ ظهور رساند آن میرزای خیانت کار در روز دوشنبه چهارم ماه ذی‌الحجه بدرود جهان کرده از سیاست گاه دنیا بمحاسبگاه عقبی شتافت وقاضی سعدالدینخان حکمران هرات حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش‌را کهبکار خلاصه نویسی دفاتر آنجا روز خدمت بسر میبرد باسم عادت تامأمور شدن دیگری بسر دفتری آنجا باجرای امور دیوان گماشت واو باندک توجهی قریباً پنجاه لک روپیه ازغبن وخیانت میرزا جیلان خان وعمال وضباطیکه او مأمور کرده بود بروی روز آورده چنانچه بباید ازجملهٔ این وجوه چهل‌لک روپیه‌را بفرمان واجب‌حضرت والا او و حکمران هرات از آنجا برای شریف ومشهد مقدس طلا خریده ارسال دارالسلطنه نمودند ومشارالیه بازای این خدمت که هفته وار درماهی چهار بار نقل طومار وجوه بروی روز افتاده را ارسال کابل می نمود بعد ازچند هفته منشور نایب سردفتر هرات ازحضور انور شرف صدور یافته از کابل بنام او عز ارسال پذیرفت

(فوت پرواه خان نائب سالار)

(شرح خدمات شایسته حاجی محمد ابراهیم خان قزلباش)

(فوت یاور علم خان وقتل میرزا عبدالغفار خان)

وهمدرینوقت یاور علم خان حاکم غورات بدرود جهان کرده ومیرزا عبدالغفار خان عامل اوبه وشافلان هرات از ضرب گولهٔ تفنگ خطا مقتول گشت وهم سعید احمد بیک جمشیدی که بشرارت وبدی معروف بود باتجاه آن از اشرار قوم خویش راه فرار جانب دولت روس پیش گرفته وعموم مردم جمشیدی‌را درعرض‌راه‌ازبان اغوا ترغیب وتحریص بفرار کرده خودش وارد تموره شد واز کار گذاران دولت روس حاجتی را که دردل داشت روا نمیده طرف خاک ایران شتافت وازرفقای او بزرگان قوم جمشیدی بهمان اغوائیکه او کرده‌بودکس نزد ذوالفقار خان مقیم موضع پس کمر فرستاده پیام دادند که سوار گماشته ایشانرا که راه فرار برگرفته ترک موطن ومسکن کنند نزد او که خانزادهٔ قدیم ایشان است رسانند واوپاسخ داد که سوار درخاک افغانستان نمی تواند فرستاد المامطلب وتلقین کرد که بهانهٔ چرایش دواب ومواشی خویش راه پس کمر پیش گرفته داخل خاک مقبوضهٔ دولت روس شوند چنانچه چندی از مردم جمشیدی که درموضع کرخ مقام داشتند ازموقع سند گذشته خواستند که ازراه فرار درخاک روس رفته قرار گیرند اما سپهسالار فرامرزخان ازماجرا آگاه گشته و بسرحد داران نامه نوشته تاکید کرد که کسی را نگذارند که ازخط فاصل گذشته داخل خاک روس شود وازجمله پاینده‌خان که باکرنیل ییت انگلیس وافسران دولت روس مواظب تصفیهٔ منازعهٔ اتهار موضع چل‌دختران بود چندسوار گماشته وسواران مأمورهٔ او درموضع چپ قول واقع وسط قرونبه وچل‌دختران رسیده‌سواران جمشیدی ایشانرا دیده عنان فرار جانب خاک روس سبک گردانیدند وهفت تن ازایشان ازخط فاصل گذشته‌بجز باشش نفر اشتر ودوراس مادیان گرفتار دست سواران پاینده خان شده باخود درتوداو آوردند وروسیان ازین حال آگه گردیده سوار محافظ درموضع مقابل چپ قول گماشته امر کردند که مردم جمشیدی را نگذارند که درخاک روس قدم گذارند وسرهنگ محمود خان سرحددار ایندولت نیز بلکونک دولت روس‌را پیغام داد

(فرار اختیار کردن مردم جمشیدی)

که چند تن را که فرار کرده‌اند پس فرستند و او پاسخ داد که بهمین عنوان سوار محافظ در مقابل چپ قول مأمور شده تا اگر کسی جانب خاک روس عبور کند مانع شوند و مقدور انجمال کرنیل یت که مشغول امانی و آمال مکنونهٔ خاطر خویش بود و هرچند روسیان در قضیهٔ نزاع جداول متنازع فیها اصرار میکردند او لیت و لعل در میان آورده چون در دل چیزی دیگر داشت معطل می‌نمود تا که برای ستد مطلب خویش مکنون قرو پاینده خان فرستاده خواهش ستدن تنازعات غیراز نزاع انهار مذکوره کرده و آنگاه که حضرت والا از عرضهٔ حکمران هرات و پاینده خان بر مغالطه و مسامحهٔ کرنیل یت آگاه گشته بفراست و کیاست دانست که او کار را که بدان مأمور است تمام و انجام نموده مخالفت می انگیزد و منازعهٔ دیگر روی کار می‌آورد که دولتین افغانستان و روس باهم بمخاصمت گرایند پس فرمان فرستاده تنکار داد که پاینده خان در جواب کرنیل یت بگوید که دولت افغانستان هیچ مذاکره و مقاولهٔ در دیگر باب باتوقت نمادد زیرا که روس در خصوص جویها گفتگو داشتند نه چیزی دیگری را کر از حرف‌اند و در میان آید هر آینه بقرار همجواری اگر امر جزئی باشد باهم قطع و فیصل میکنند و حالا دیگر حرفی ندارد که بالفعل روی کار آرد و کرنیل یت همین امر جویها را زود تمام کرده سند بدولت افغانستان بدهد و از رتو وصول افکندن این منشور نزاع جویهای چهل دختران بر طبق پروتوکال نمبر چهارم معاهده فیصله پذیر گشته سند انفصال را بدستخط افسران روسیه و کرنیل یت پاینده خان مأمور اینه دولت حاصل کرد

انجام و تمام شدن نزاع جوی‌های چل دختران

(شرح گرفتار خود غرضانهٔ میکلور انگلیس که از نامهٔ او دانسته شد)

و هم در خلال احوال مسطوره میکلور نام انگلیس مقیم سرحد نامهٔ مصحوب ز... گل نامی از مردم وزیری نزد سردار گل محمد خان فرستاده و او آنرا غرض آلود دیده ارسال پای سریر سلطنت نمود و حضرت والا پس از مطالعه و ملاحظهٔ آن نامه سردار گل محمد خان را در روز چهارم ذی‌حجه فرمان کرده رقم فرمود که نیک ملاحظه کند و بیندیشد که کارگذاران دولت انگلیس جهت حصول مدعا واخذ قبضه خود سخن را از کجا آغاز کرده یکجا انجامیده‌اند بازی از اظهار دوستی او لسبب بسردار معزی الیه و اتحاد دولتین که نکاشته است هانا او نیز بهمان زبان و بیان دوستانه که او در محل نیان آورده است در پاسخ بنگارد که مدارا نیز پیشنهاد خاطر چنانست که سرحدداران و کارگذاران دولتین متحدین باهم رهسپار مدارا باشند و رفتار و گفتار مروت آنکورا از دست ندهند تا صاحبان هردو دولت که دولتیم هواخواهان و یا گران خوبشتند از زیست و سلوک سرحدداران خود مشعوف و منبسط خاطر شوند و درباب نوانهٔ سردار موصوف که میکلور نوشته بود که او را میفرستد حضرت والا امر کرد که برای او بنویسد که در عالم دوستی و همجواری فرستادن او بعید از راه مواحدت نخواهد بود زیرا که از این امر دوستدار از آن مهربان خرسند و رضامند میگردد و درباب بعضی از مردم افغان که نوشته است که از راه شرارت و مفسدت در آنطرف آمده و چند روزی بسر برده بعد با آنطرف مراجعت میکنند امید که از این رفت و آمد باز داشته شوند تا باعث فتنه و فسادی نگردند حضرت والا امر و رقم فرمود که در جواب این مسئلهٔ میکلور بنویسد که مردم رعیت دولت افغانستان را در قید این تکلیف چون محکوم و مالیه‌داده آورده میتواند که حرکت خلاف و بیموقع نکنند و مرزه گردانیکه گاهی اینطرف و هنگامی آنطرف رفت و آمد میدارند و در تحت فرمان نیستند عهده بردار کردار و رفتار ایشان نمیتوان شد چه مردم بیهوده اعتماد و اعتبار را نشاید و درباب اینکه میکلور نوشته بود که بعضی کسان که غرض آلود است پیرامون راستی نمیگردند و موضع جوند بوده که از علاقهٔ قوبکه کرانست و در خیاب سند بست و عبدالله پسر پار محمد خان محمد زائی و عبدالرشید خان که در آنوقت والی ژوب بودند کارگذاران دولت انگلیس بدست دارند و از اهل محلیکه بوند بردم را داخل علاقهٔ مردم کاکر شمرده‌اند بعضی از شهود حاضرهٔ وقت هنوز زنده اند اما مردم غرض جوی چیزی دیگر بکار کنان افغانستان میگویند و حضرت والا در جواب این عبارت نامهٔ میکلور بسردار گل محمد خان نوشت که بنویسد

شرح نامه فرستادن میکلور برای سردار گل محمد خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 941 of 1269

این گفت دوستانه را بس پاسخ معقول دارد که بنویسد آیا حدود افغانستان بقرار حصه و تقسیم سابق در مملکت
ایران تا کدام موضع و در کشور هند تا کدام موقع بوده لیکن چون از جانب دولت مأمور و مجاز اینگونه سوال
و جواب نیست لاجرم دم فروبسته در خصوص موضع بود و بوده نمیتواند چیزی بنویسد هرگاه اورا در خاطر
سوال خاطر برسد و بیسرای کشورهند آگهی دهند که او نامهٔ دوستانه نزد حضرت والا فرستاده
از هر سوال و جوابیکه باهم مکاتبه کنند بایشان دستور العمل خواهند فرستاد که در عمل اجرا
آرند و در خاتمهٔ این عبارات و کلمات بقلم خاص سردار معظم الیه را تاکیداً رقم کرده که هرجوابیکه
میکوریشکارد هد ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید تا حضرت والا را از مکنونات خاطر او استحضار حاصل آید و همدر
روز مذکور از عرایض وقایع نگاران کشورهند و مفر منصور خان حاکم آنجا را از حضور اقدس فرمان رفت
که جیلانی نام نوادهٔ ملا مشک عالم اندری، و محمد انور خان ترکی و ولیمحمد خان توخی و کلشاه خان سلیمان خیل
وملا محمد سعید خان قاضی را که شرح شرارت و بغاوت ایشان در وقت فتنه و شورش طوایف اندری و ترکی و
علی خیل گذشت هریکی را بهرحیلتیکه بداند و وساطتیکه بتواند بالاقرب وولات ایشان گرفتار ساخته و محبوس
کرده ارسال کابل نماید زیرا که درالدرون مملکت آمده از راه خدیعت و مکیدت از حالت سلطنت و رعیت که
خلاف واقع و باعث انبساط خاطر معاندین و رقبای دولت باشد بایشان خبر میدهند واز جمنی فتنه بروی روز می
آورند واوهر کدام از ایشان را که بدست آمد گرفتار و جانب کابل رهسپار ساخت و همدرین ایام حضرت والا
خواجه محمد خان پیشخدمت دربار معلی را که از عریضهٔ یکسال چنانچه گذشت از حضور انور مأمور تحصیل پانزده
لک روپیه وجوه بقایای عمال و ضباط قندهار که از دفتر سنجش کابل بنام میرزا محمد حسین خان و یاراش
بصدور پیوست شده بود فرمان کرده پرسید که چقدر را حصول کرده و چه قدر بازمانده است واز عریضهٔ او
که در پاسخ استفسار حضرت والا نگارداد که پنج لک و هشتاد هزار و ششصد و هشتاد روپیه بحصول رسیده
است مکشوف افتاد که آنچه را که وقایع نگار قندهار در باب مصاحبت و معاشرت وسیر باغ و تفرج راغ (۱)
وگردش ایلغ (۲) او نگارداده است که شب و روز را بارفقای تاتی و یاران نقشان بسر می برد همه از در صدق بوده
پس حضرت والا رآنگاه حکمران قندهار را فرمان کرد که خواجه محمد خان درخدمتیکه مأمور است
عاطلت (۳) و بیکارگی زده کاردولت را چنانچه باید بپای نبرده است فلهذا او متوجه شده وجوه بقایا را بحصول
رساند واو نیز چنانچه باید اطاعت نمی اختیار کرده از کردار ناهنجار بکاروی روز آورد گرفتار شحنهٔ عتاب شد

شرح معاودت پسر پسر ملا مشک عالم وغیره بدولت

شرح کیفیات خواجه محمد خــان در خدمت دولت

(۱) راغ دامن کوه که جانب صحرا باشد
(۲) ایلغ ترکیست بمعنی پیاله وکاسه
(۳) عاطلت دفع الوقت و فرصت نمودن پس افگندن کاری

ذکر فتنه و شرارت اشرار قوم تی که ره گرای خود بینی و کینه گزینی
(بودند و خلاف او امر و نواهی دینی روز بسر می بردند)

شرح حال اشرار قوم تی

واز انسوی در خلال گفتگوئیکه شرح رفت چند تن از بزرگان مردم سکنهٔ درگی (۴) که با اهل و عیال
ومال و منال خویش راه پناه بغارات جبال پیش گرفته بودند از تده و دست برد سپاه پادشاهی روز کار آمال
خودرا در تباهی دیده از راه عذرخواهی در خوست نزد سردار شیرین‌دلخان آمده عفو تقصیر خواستند و همچنین
صد خانوار از مردم تی بدلالت واستمالت سردار معزی الیه از کهسار جبالت باز گردیده در منازل و مساکن
خود قرار گرفتند و بقیه اشرار مردم درگی با مردم وزیری عهد و سوگند درمیان نهاده چند تن از ایشان بتوسط
ورهبری ملک حسن وزیری نزد دپتی کمشنر بنون ملازم دولت انگلیس رفته اظهار اطاعت بآن دولت کردند
واز پاسخ او که گفت ایشان از رعایای دولت افغانستانند دولت انگلیس مداخلت را درامور ایشان جایز نمی
شمارد مایوسانه باز گردیدند و عیال واطفال واحمال واثقال خود را از کوه شیواه برداشته روی فرار بسوی موضع
داور نهادند و ناتوانان و فرومایگان ایشان که نیروی رفتن در داور نداشتند فرار و برا کشته گیسار شدند و سردار
شیرین‌دلخان گل حمید خان و پادشاه خان نامان را از راه هدایت واستمالت ایشان فرستاده امر کرد که همه را باز در

(۴) درگی بکسر دال وسکون راو کسر کاف که از اشباع بلفظ افغانی باشتولد کرده اسم موضعی از جبال جدران

و نصیحت و مژده و نوید احسان دولت دل بجای آورده جانب منزل و مسکن ایشان عودت دهد و در همین این
مقال بزرگان طائفهٔ اروزگان از راه اطاعت نزد سردار شیرندلخان حاضر آمدند و او هریك از ملایان ایشان و
دیگران را بخلعت نواخته امر مراجعت کرد و همه از کوه جهالت و سرکشی فرود گشته بمنزل و مقام خویش جای
گزیدند و تمامت مردم جدران از مشاهدهٔ اینحالت از کهسار ضلالت روی بسوی منزل اطاعت نهاده جابجا
شدند و سردار شیرندلخان اسلحهٔ همه را گرفته از جمله فتنه جویان شاهی خان و علی شاه خان و شادیخان نامان را
از مردم سکنهٔ لنگه و منگه که در کوه مدوام پناه گزیده مردم را بفتنه برمی انگیختند هرچند دلالت باطاعت
کرد سر بخط فرمان ننهادند لاجرم سردار شیرندلخان دوصد تن از مردم میری (۱) را بادوصد تن از مردم
(۱) میری اسم موضعی
بنده خیل تی بسالاری رحمت خان تی دزد که از سرقت توبه کرده طریق خدمت دولت برگرفته بود به تنبیه
و تهدید اشرار مذکوره گماشت و او نصف شب حمله کرده اشرار را مغلوب و مقهور کرد و از جمله علی شاه خان
بادو تن عم خود و پدر شادیخان کشته شدند و فیض الله نام پسر شاهی خان بالفطر ولی نام و دو تن ضعیفه و یك پسر و دو
دختر صغیره برادرزادگان علی شاه خان و یکنفر زن و دختر صغیره برادر شادیخان اسیر و دستگیر گشتند و هر چه بود
فرد کالا و الاغ و غیره دواب و مواشی غنیمت بدست هواخواهان دولت افتادند و آنگاه کمظفر و منصور نزد
سردار شیرندلخان باز آمدند او اموال منهوبه را بلشکریکه آنها را بدست آورده بودند وا گذاشت و اسیرانرا
محبوس نمود و از جائیکه اقامت داشت راه استیصال اشرار مردم تی که بعضی در کوه چار کندی و شیرله پناه گرده
و برخی چنانچه گذشت راه فرار جانب داور برگرفته بودند اردوی ظفر شکوه را کوچ داده در موضع برز واقع
انتهای موطن مردم تی فرود کش کرد و اشرار تاب اقامت را در کوهسار ندیده از در عدم چاره بی هم روی اطاعت
بسوی اردوی او نهاده بمنازل و مساکن خویش قرار گرفتند و پس از امور مذکور سردار شیرندلخان موضع
برز را چون مرکز و در وسط خوست و کوهستان جدران و قرب موطن مردم وزیری مشاهده کرده و هم از
مردم آنجا مسموع گردید که از امراض مختلفه که در فصل تابستان و خریف در دیگر موقع و مکان حادث میگردد
در آنجا روی نمیدهد بعد از عریضه و حصول اجازت از حضرت والا قلعهٔ برای اقامت سپاه بنیاد نهاده آباد نمود
و هم در این ایام احمد جانخان برادر سپه سالار غلام حیدرخان توخی که فرار کردن و باز عریضه نمودن و عفو تقصیر
مشمول عفو خسروانه شدن فراریان اندری و ترکی و توخی
خواستن او از پیش بشرح رفت و گل محمد خان نبیرهٔ میرعلم خان و ملك سلطان محمد خان و نظر محمد خان و ملك
محمد حسن خان و گل شیرخان توخی و ترکی و اندری و موسی خیل و غیره که در وقت بغاوت قوم اندر فرار نموده
در شالکوت قرار گرفته بودند و چنانچه گذشت قبل برین عهدنامهٔ مصحوب ملا عبدالباقی نامی نزد ملا محمد
مشکین آخند مقر فرستاده پیام داده بودند که او آن عهدنامه را کفیل درگاه عالمپناه داشته اجازت مراجعت
افغانستان برای ایشان از حضرت والا حاصل کند و ملای مذکور حامل عهدنامه مزبور را چنانچه از پیش گذشت
انگلیسان در شالکوت محبوس کردند و حضرت والا از عریضهٔ ملا محمد مشکین و ماجرا آگاه گردیده اوراق فرمان
کرده و او پاس و فرمان پادشاهی ملا عبدالغنی و زین الدین نامانرا از راه تفحص و تجسس حال محبوس مذکور
عقباوه در علاقهٔ بوری وار تال فرستاده بود دیگر عهدنامه از ایشان در حاشیهٔ سورهٔ توبه از سور قرآن
حاصل کرده ارسال دار السلطنه نمود و حضرت والا برعایت قرآن شریف عفو تقصیر ایشانرا فرموده فرمان
اجازت آمدن در کابل برای ایشان فرستاد لیکن از دیگران بغیر عبدالعزیز خان قوم مرجان خیل بشفاعت
شهاب الدین خان سلیمان خیل که بدولت نام خدمت گذاری داشت در کابل آمده رهین احسان پادشاهی گشت
و در خلال این احوال مردم مقبل سکنهٔ کرکر که سردار شیرندلخان سه تن از ایشانرا محبوس کرده و بزرگان
شرح حال مردم مقبل سکنهٔ کرکر
القوم از راه اظهار اطاعت دولت انگلیس نزد مستر [illegible] رفته بودند مستر مذکور مکتوبی نگارداده نزد سردار
شیرندلخان فرستاد که ایشانرا دولت انگلیس بخود داده و پناه نمیدهد ولیکن او میباید کسی را گماشته ایشانرا
تسلیت و دلجوئی نماید و چنانچه سردار موصی الیه ملاقاة دین محمد را فرستاده و او ایشانرا اندرز و نصیحت کرده

ازراه انابت نزد سردار باز آورد و همه ازرفتن در نزد مستر ملک انگلیس عذر معصیت و عفو تقصیر خواستند و در پایان کار تمامت بزرگان مردم کهسار سرحدیه که از درگاه با دولت راه بیگانه بسر برده و می زدند با ایشان و ملازمین فوج جدید نظام جدران بفرمان طلب در کابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند و از جملهٔ فوج مذکور که دوصد و چهل تن سپاهی و نیم و هفت تن از بزرگزادگان آنقوم برای منصب و تکمیل کم بود آن بکار بود سردار شیرین دل خان را از حضور انور فرمان رفته او فراهم نموده جوانان لایق را در کابل فرستاده فوج مذکور را از افسر و سپاهی تکمیل داده از شرارت آن مردم آرمیده خاطر گشت

ذکر تخصیص یافتن ذکور واناث فرقهٔ محمدزائی به تنخواه لسی

تعیین تنخواه لسی فرقهٔ محمد زائی

وهمدر تضاعیف وقایع مسطوره حضرت والا که ازراه ایلیت وقومی درهمهٔ امور میل خاطر جانب عموم اقوام وطوائف افغان خصوص فرقهٔ محمدزائی داشت وازجائیکه این فرقه شاخی ازقوم بارک زائی ازشجرهٔ زیرهٔ درانیست و باخاندان شاهی ازیک اصل اصیل و فرع جلیل میباشد ذکوراً واناثاً مشمول عواطف خسروی فرموده امر کرد که تمامت ذکور را بدون خدمت پس ازوصول بمرحلهٔ دوازده سالگی الی بیست سالگی هرواحدی را سالیانه متدرجاً بحسب سن و سال از دوصد روپیه الی چهارصد روپیه واناث را درسن مذکور الی بیست سالگی بتدریج سن و سال سه صد روپیه تنخواه ثبت دیوان نمایند ورجی کما پسران خود از قندهار بفرمان طلب درکابل آمده شرفیاب وحضور شهریار تاجدار حاصل کردند پسران ایشان درسلک سوارهٔ نظام شاهی اول منسلک گردیده اشخاص کهن سال و معمر ایشان تماماً ازعطای خلاع فاخره سرافراز و ممتاز شدند و در خصوص این انعام عام که ازدولت بامر حضرت والا نسبت بفرقهٔ موصوفه مرحمت واعطا شد حاجی عبدالشکور خان تاجرباشی قندهار را وسیل اشتهار فرمان کرد که حضرت والا فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی را نظر باتحاد قومیت باخاندان شاهی ازدیگر مردم درانی وغلجائی برگزیده تصمیم عزم نمود که آسوده حال تر واز بیت المال عربك ازمردان ایشان درسال چهارصد روپیه وزنان سه صد روپیه را بردن سزاوارتر باشند تا زیست و معیشت ایشان بهتر ازدیگر مردم بوده آسوده و مرفه الاحوال گردند وتا که اساس این دولت پایدار ودولت ابدی این سلطنت استوار وبرقرار باشد زن و مرد این تنخواه را مستمراً بیرند وهم حاجی مذکور را اعلام وارقام رفت که دختران وزنانیکه ازپدر محمدزائی و دوازده سال ازمرحلهٔ زندگی را طی کرده جدا از اندرون شهر قندهار و چه ازاطراف بیرون آن باشند خواهر و مادر حاجی مذکور که همه را نیک بشناسند و بدانند که جماعهٔ زنانی که ازطرف پدر محمدزائی بوده اگرچه در حبالهٔ از دواج دیگر مردم باشند نام ایشان را باسم پدر ایشان که ازصلب سردار حاجی جمال خان باشند نوشته و خاتم بر نهاده از سال ۱۳۰۹ هجری سلطنت نماید تا ثبت دیوان سلطنت گردیده سال بسال تنخواه خود را از دفتر برند و بعد از ظهور این ملاطفت شهریار مراحم دثار و صدور این اشتهار عطوفت شعار احفاد و نبایر حاجی دروش خان وسخی عبدالحبیب خان که با سردار پاینده خان وسردار رحیمداد خان یک صدف را گوهر و یک دوحه را ثمر بودند ثبوت نسب خود را که بحاجی جمال خان مرحوم منتهی میشد جلا وبذریعهٔ شهزادهٔ والاتبار سردار حبیب الله خان تقدیم حضور حضرت والا نموده بفردی تنخواه لسی همچون دیگر سلسله جلیلهٔ موصوفه مفتخر ومباهی همیگردیدند ومقارن اینحال خواجه محمد خان تحصیل دار وجوه بقایای قندهار بفرمایکه ازغفلت وبیکارگی او بنام حکمران قندهار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود خود را مورد عتاب پنداشته همه تجار قندهار را از درك وجوه محصول مال التجارهٔ ایشان قبل ازموعد ادای آن درشکنجهٔ عذاب انداخته در زیر چوب بحساب گرفت و ایشان از جور وستم او در حایط خرقه مبارک که درشده بست نشین گشتند وعریضهٔ ازراه دادخواهی در کابل فرستادند وحضرت والا فرمان کرده امر نمود که خواجه محمد خان عوض وجوه بقایای سابقه که ابواب

شرح جور وستم خواجه محمد خان تحصیل دار قندهار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 944 of 1269

جمش بوده واز غفلت وبطالت آنرا حصول نکرده حال میخواهد وجوه قبل از رسیدن وعدهٔ آن را واصل خزانه کند دولت اورا چنین امرنکرده است که تاجران قندهاررا اذیت وآزار نماید وایشان ازپرتو وصول افکندن این منشور مرفه الحال وفارغبال گردیده ازبیت بیرون شدند ووجوهیرا که حواله شده بود بوقتش رسانیدند ومحمدیونوقت سه‌لک‌وبیست وهفت هزاروپکصدو نودو یک روپیه ازدرك اجارهٔ زکوة‌دواب ومواشی وفروعات مردم کوچی پشت رودی بذمهٔ کمال خان وآقا محمد خان پسران تاجو خان اسحق زائی قرار قبول واعتراف خودایشان ثابت گردیده‌مجدو تن درقندهارمحبوس شدند ودرپایان کاربزرگان قوم‌ایشان حاضر قندهار آمده تمامت وجوه مذکوررا بعهدهٔ خود نهاده بدفتر پادشاهی سند دادند که بخزانهٔ عامره برسانند ووجه قلیل را ازجمله وجوه مذکوره مجدو برادر ازخود دادند

وجوه‌ذمهٔ کمالخان وآقا محمدخان‌پسران تاجوخان

➤ نقل عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان توخی که پس ازحصول اجازت ➤
(آمدن درکابل ازشالکوت نگاشته ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت)

نقل عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان توخی

وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان توخی پس ازپرتو وصول افکندن منشور اجازت دستوریکه بنام او وبرادرش وغیره فراریان شالکوت شرف نفاذ یافته بود عریضه نگار داده درکابل فرستاد که فرار کردن او نخست ازنحردی خودش ودوم از نوشتن سردار نورمحمد خان حاکم سابق قندهار بوقوع پیوست که معروض داشته بود که غلام‌حیدرسه‌لک‌روپیه ازمال‌دولت برداشت کرده است‌سوم‌سردارشمس‌الدینخان‌بعزعرض رسانیده بود که چهار هزار تفنك ازمال دولت نزداو میباشد چهارم بعضی‌ازحاسدین درکمین‌او افتاده وزبان دوبتی موف وبیم داد تا آنکه روبفرار نهاد واکنون منشورمرحمت ظهوریکه پرتو وصول افکنده دران مندرج ومرقوم است که اگرباید منصب سابقش داده نمیشود وهمین رای او کافیست که ازذلت وعسرت غربت نجات یافته باقوم وقبیلش روز معیشت بسر برد وباوجود صدور حکم اقدس درمنشور مذکور بلازم سه حاجت ازدولت دارد اول تسلیت واطمینان خاطرازطرف قرین الشرف‌برایش حاصل گردد که‌مورد عتاب نگردد دوم‌مراحم سابقهٔ ملوکانه شامل‌حال‌او باشد سوم‌دوازده هزارودوصد روپیه‌وجه‌برداشت خودرا قبل‌از فرار کردن تحویل خزانه نموده سه هزاروهشتصد روپیه که بذمهٔ اوباقیمانده امیدعفو آنرا دارد وحضرت‌والا بخط خاص برای‌او نگار داد کهمن خدمات زمان‌اقامهٔ سمرقند وفرار بودنرا آنوقت شمارا مدنظر دارم‌وروزیراکه‌درسمرقند وماوراءالنهر بامن بسربرده‌ابدفراموش نکرده‌ام وسردار نورمحمد خان وسردار شمس الدینخان ازچیزیکه نوشته‌اید نگفته وکاهی معروض نداشته بودند وبدون از حرفه ودان بازار قندهار که یازده هزار روپیه بابشما گفتگو داشتند ومن از ایشان گوله از مردم بیرون شهر طلبیدم وآنها حاضر نیامده ترك دعوی ومطالبه وجه کردند دیگر هیچ امری نبود کهشما فرار کردید وخدا میداند که حرفی نبود باقی نسل شمابجه حاصل میشود اگر بخدا ورسول او باشد وشما او تمالررا میشناسید وباهن روز کاری بسر برده اید بیائید نمیدانم شمارا چه شده بود که از خانهٔ دوست مهربان خود رفتید زیاده‌چه بگویم که اطمینان خاطر شما بشود فقط

شرح حال اشرار هزاره

➤ شرح حال اشرار هزارگان شکوهیده کار خسارت مآل ➤

وازانسوی درخلال وقایع مسطوره اشرار هزاره درساعت نه از شب شنبه هشتم ماه ذی حجه باردوی سپهسالار غلام حیدرخان سپهسالار سوم که درموضع لعل چنانچه گذشت فرودکش کرده بود از راه شبخون حمله کرده وکساعت دوازده هنگامهٔ پیکاررا استوار داشتند وبسیاری از اشرار بدمنش دربن حمله ویورش از گولهٔ توپ وتفنك کشته گشته اکثر غاصهٔ پیشگام از دهن توپ بخاك هلاك افتاده مابقی‌ازراه هزیمت رو بفرار نهادند وسیزده تن از احاد وافراد سپاه مقتول ومجروح گردیده دیگر آسیبی ندیدند وپس ازین محاربه و حصول فتح سپهسالار غلام حیدر خان وکرنیل امیرمحمد خان نیز با اردوی تحت رایتش بلشکراو پیوسته واوپازده ضرب توپ برسم پذیره وتبریك ورود کرنیل موصوف گشاد داد بعد سپهسالار راه سرزنش اشراریکه درشب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 945 of 1269

مذکور پشت بجنگ داده آهنك شبه تخت دای کندی کرده درانجا پناه گرده بودند برگرفت وآنکه وارد موضع نی قول شد وهم جنرال میر عطا خان که اشرار را در غارلیکان چنانچه گذشت حصار داده بود جمی از دلیران را همچنان بمحاصره غار مذکور گذاشته خود باقیهٔ لشکر از قفای اشرار مغلوبه دست سپهسالار راه شبه تخت برگرفته وارد موضع اشترلی شد واشرار ازین ورود اودرانجا ووصول سپهسالار درموضع نی قول خودرا مقهور ومخذول دیده از شبه تخت راه فرار جانب جوی میرهزار بر گرفتند که از بین مردم اویماق ونواحی هرات عبور کرده داخل خاك ایران شوند اماتوفیق رفیق حال ایشان نگشته چنانچه بیاید گرفتاردست خادمان دولت شدند وازجانب دیگر برگد محمد صادق خان که باتوپخانه ولشکر وارد گزاب شده بود در روز دهم ذیحجه ازموضع جرغك برخاسته وارد تمزان شد واشراریکه درانجا انجمن گردیده از شرارت ومفسدت باهم سخن میراندند بدون جنك آهنك فرار نمودند وقلعهٔ تمزان بجائی باقامت آن عساکر در تصرف برگد موصوف درآمد ودر اثنای این کر وفار جنرال میرعطا خان که وارد موضع اشترلی شده فروکش کرده بود چار تن از زرگان هزارهٔ سکنهٔ اوزمك وچهار اسپان را که بتوسط میرمحمدرضا بیك از راه اطاعت درموضع پیاران نزد او شده بودند از عطای خلعت دل بجای آورده هرچهارتن را روزسیزدهم ذیحجه مامور تسلیت کوه بر شدگان رعیت نموده اکثر را بمنازل ومساکن ایشان باز گردانید وبرگد محمد صادق خان باجنرال شیر محمد خان که اونیز بالشکر وارد تمزان شده بود درروز هجدهم ذیحجه حسین بیك شریر را بااهل وعیال ومنسوبانش اسیر ودستگیر ساخته روز نوزدهم ماه مذکور وارد موضع سنك موم شدند ومقارن اینحال سه راس الاغ از جملهٔ شش راس که بفرمان حضرت والا عبدالله بای تاجر باشی مزار شریف وعزیز بای تاجر باشی تاشقرغان وشرف بای تاجر از بخارا جهة اصطبل خاصهٔ اقدس خریده گسیل درگاه عالم پناه نموده بودند مطبوع طبع جهان آرا گشته تفویض اصطبل دار خاص شدند وهرسه تن تاجر مذکور باانکه درکابل نیامده لاکن اینهارا مصحوب خادم خود فرستاده بودند مورد الطاف شاهانه شده گرفته واسباب طلاء بایکثوب چوخهٔ ابرهٔ گلنار لنگ کشمیر لبس وجرمهٔ دوزی زرین ویك تخته پتوی کابلی ویکطاقه شال فیروزهٔ نسج کشمیر ویکطاقه دستار زرین بته دار پشاوری ویکثوب چوخهٔ ماهوت لعواری رنك دوره لبس وجرمه دوزی ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام عزیز بای ویکثوب چوخهٔ ابرهٔ گلنار کشمیری دوره لبس وجرمه زرین ویکطاقه شال سپید خلیل خانی ویك تخته پتوی سپید کابلی ویکطاقه لنگی زرین آیت دار پشاوری ویکثوب چوخه ماهوت لعواری رنك ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام عبدالله بای ویکثوب چوخه ابرهٔ سبزلبس وجرمه دوزی ویکطاقه شال کورهٔ خاکی ویك تخته پتوی سیاه کابلی ویکثوب چوخهٔ ماهوت خاکی ویکطاقه لنگی زرین بته دار پشاوری ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام شرف بای برسم خلعت از جامه خانهٔ دولت ارسال ترکستان گردیدند ودرین خلال این احوال حکمران ترکستان را از حضور انور فرمان رفت که محمد بخش مقیم تاشقرغان گماشتهٔ پیر بخش نام تاجر پشاوری را نزد خود طلبیده درباب شش هزار دانه طلای مسکوك بخارای شریف که ازمال دولت بذمهٔ تاجر مذکور است مذاکره نموده مال ومتاع تجارتی اورا که ازپشاور ارسال انجا داشته وغلام محمد نام تاجر از کابل نزد گماشتهٔ مذکور فرستاده است همهرا ضبط کند واو برطبق امر اقدس بکار پرداخته بمعادلهٔ طلای مزبور مال التجارهٔ اورا محسوب کرده ذمه اش را بری ساخت ودرین اثنا بیست توپ قاقهٔ مرغ اعلی شایان لباس خاص حضرت والا که میرزاشاه محمدخان ومیرزا محمد حسین خان هرات مقیمان بخارا وماموران فروش پوست قره کلی بفرمان حضرت والا خریده بودند بانوزده هزار وهشتصد ونود وشش تنگه ازبهای دوهزار پوست قره کلی ارسال کابل نمودند ونیزبلغك وبیست هزارودوصد وشصت تنگه ودو میری (۱) را دزد ملا ایران یهودی امانت نهاده بمدازن باطلا وتوزهٔ یاهو وخشت فرستادند ودرین روز بیست وپنجم ماه ذیحجه محمد شریف خان بارك زائی

(۱) میری ربع یك تنگه معادل پنج فلوس کابل است

از حضور انور بجوی داری رود کمه وداد محمدخان بارکزائی برود خوگیانی وکلباز خان برود حصارک ومهمند دره
وسکندر خان برود کامکوت از رودات جلال آباد مأمور و سرافراز گشتند وهر کدام بمقام مأمورهٔ خویش شده
مواظب کار خویش گردیدند و هم درین ایام بعنایتی سردار عبدالقدوس خان ایشیک آقاسی که بمعرض حضور
اقدس رسانید فرمانی بنام سردفتر لتشخیص مواجب خواران ورواتبه داران بصدور پیوسته دهیک تنخواه تمامت
اولاد واحفاد سردار سلطان محمدخان را برای ترمیم قبهٔ مرحوم وضع کرده قبهٔ مدفن او که در تپهٔ بیامسنک
واقست بهان وضع اول که خراب شده بود از آجر و گچ ساخته و پرداخته گشت

ترمیم وتعمیر بقعهٔ مزار ومدفن سردار سلطان محمد خان

وقایع سال هزار و سه صد و یازده هجری قمری

وقایع سنه ۱۳۱۱ هجری

در روز سوم ماه محرم قاضی عبد الشکور خان که ازوقت مأمور شدن پدرش قاضی سعدالدین خان بتعیین خط
وخاط سرحدات چنانچه در آشاعیف وقایع سال هزار و سه صد و سه گذشت بامر وفرمان حضرت والا بنیابت
اجرای کار قضای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار را تا اینوقت مینمود و در روز بیست و پنجم ماه شوال که بشرح رفت راه طواف
کعبهٔ حضور برگرفته شرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت حاصل نمود مشمول عواطف خسروی شده بعطای ده
هزار روپیه تنخواه سالیانه سرافراز و ممتاز گردید و هم وقایع نگاری خفیهٔ قندهار که پدرش در وقت قضای آنجا معمول بود
بوی مفوض گشته پس از حصول رخصت مراجعت در قندهار رفته بکار قضا پرداخت و چهار هزار روپیه تنخواه دو سالهٔ
خویش را فرمانیکه در دست داشت بمبدفتر لتشخیص آنجا آورده حواله گرفت و در روز چهارم ماه مذکور از شدت باران
بی موسم و موقع در قصبهٔ چاریکار و نواحی آن خسارت زیاد برعایا رخ داده بحوالهٔ سرای از مردم رعیت داده بابت دکان از مال
دولت که در بازار جدید بامر حضرت والا احداث و آباد گردیده بود همه را با مال و متاع و اسباب سیلاب برده
وپلهای جداول آنجا را بخرمنها و زراعات و باغها و بساتین ضایع و خراب ساخت و قارن الحال صاحبزاده

شرح خسارت صاحبزاده محمد سعید خان

محمد سعید خان که از دیرگاه خود را درنزد سپهسالار غلام حیدرخان دولتخواه صمیمی و اخلاص کیش قدیمی
نموده وانطرف وآنطرف گردش کرده مردم سکنهٔ کهسار مهمند و باجاور را دیده باسم ورسم وقایع نگاری
خبری باو داده واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته مبلغی را از خزانهٔ دولت تنخواه می برد روزی از سعادت زمانه
با اهل وعیال ومال ومنالش از اسمار کوت رخلسته نزد عمراخان باجاوری شتافت و او در موضع میان کلی مسکن ومقام
داده اراضی و عقارش را که بواسطهٔ خادم بودن اینجولت ضبط کرده بود تمام تفویضش نمود و حضرت والا
از عرض سپهسالار غلام حیدرخان بر ماجرا آگاه گردیده از بابت بعض مردم افغانستان بس متأسف شده بخط
خاص در روز ششم محرم بسپهسالار نگارداد باشند که این صاحبزاده کان وسیدان ورزدکان دور از طریق دین
وایمان وتابع نفس و پیرو شیطان چه حوادث و نوایب برحالت قوم افغان حادث کنند و خرابیها بروی روز آرند

فرار کردن عبد الرشید قلماق و شیر علی خانه سامان

و هم درین ایام عبد الرشید خان بن عبد المجید خان قلماق و شیرعلی خان خانه سامان بمضمون (ان الانسان لیطغی ان
رآه استغنی) باچند تن از غلامبچگان که از وفور نعمت باراحت معنان و از نعمت بر گران بودند باهم قرار دادند که
از راه فرار در مملکت قوی مکنت دولت علیهٔ عثمانی شده روز خویش را بسیر و سیاحت بسر برده تحصیل صنایع
و کسب بدایع جدید الاختراع کنند چنانچه مردود از راه کفران نعمت جانب پشاور گریخته مبلغی از مال دولت
را جهة زاد سفر با خود بسرقت بردند و در آخر کار شیرعلی در هندوستان مرد و عبد الرشید قلماق در حق
سالها بسر برده تا در سنه ۱۳۳۰ طلب کابل شد گویا صحبت آموختگان هندوستان وحق رفقن بود و از رفقای آمدن
از جملهٔ متعاهدین علیجانخان بن کرنیل ابو جانخان عرض پرداز گردیده از حضرت والا خواهش آن کرد
که اورا باچند تن از غلامان درگاه معلی رخصت رفتن در مملکت دولت عثمانی مرحمت شود تا در آن جا علوم تحصیل
علوم جدیده نموده بعد از راه مراجعت در افغانستان آید و از این عریضهٔ او منکشف افتاد که ایشان با آمدن
کفران نعمت ورزیده کن عهد و پیمان در میان نهاده و قرار فرار داده بوده اند پس حضرت والا اورا بعد که
نامش درج عریضه بود از خدمت باز عرو و معزول فرمود و در باز کار در وقت موجودی گردن اسباب و آلات

وقد وجنس تحویل آمدوش رو السعادت وناقلان میر احمد شاه خان بخطائی منسوب گردیده چنین شخص جلیل عیوب مرتکبات مال ومناعش ضبط دیوان سلطنت گشت وآخر الامر پادشاه جرم بخش خطاپوش آن عمل را ازجلت و مکیدت معاندین آسیمه جلیل فهمیده عفو ومبذول مرحمتش نمود ومقارن اینحال ازعرایض وقایع نگاران علاقهٔ کرباب و ارزکان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازروزیکه جنرال شیر محمد خان از ارزکان وارد کرباب شده دست ستم بمال ومتاع ضعفای رعیت دراز کرده وچشم جور بگرفتن رشوه وپاره بازنموده بازرس را بزنزلزله کرده است چنانچه بعضی ازسپاهیان دونی ازآن شوهدار هزاره را باکراه متصرف شده او هیچ نپرسیده بلکه دواب ومواشی اردوی تحت رایتش را ازتلف وعلف نمودن زراعات آنمردم بدبخت مانع نگردیده ودر روزی صد پشتواره هیمه وچوب وبی که مسافت وعشت پشتواره برف از کوهکتابات ازفرودگاه لشکر بعید است باعشت ملك دوغ بدون بها ازفقراء استمرار آ گرفته ومیگیرد وبان هم اکتفا نکرده یکتن سپاهی که درموضع کاخ خود را بآب انداخته هلاك شده بود بچهل روپیه حاکم کرباب وعجهد روپیهٔ دیگر جنرال موصوف بنام جرم ازمردم آنجا گرفته ونیز پنجاه تن را درهر روز بکوه فرستاده علف کوهی برای اسپانش می آورند و حضرت والا سخت بر آشفته جنرال شیر محمد خان را بقلم تنبیه وتهدید فرمان کرد که دولت او وغیره افسران را باسپاه مامور باقامت مواضع مستعدهٔ هزارجات نموده برای آنست که یکی بردیگری زبردستی وستم نکنند نه اینکه خودرا گرك آدم خوار قرار داده ضعفاء وزیردستان را پست ونابود کنند باری خودرا مورد بازخواست دانسته قبل از آنکه حکمی شرف نفاذ یابد رضانامهٔ رعایا را بمهر وضی ومحق آنجاحاصل وارسال پایهٔ سلطنت نماید والا آمادهٔ زجر وتوبیخ باشد واو بطبق امراقدس رضانامه در کابل فرستاده دست از ستم باز کشید وازدیگرسوی درأثنای این گفتگوی ونگ محمد صادق خان که داخل ثوران شده بود میرمحمد رضابیك القانی ازراه خدمت تزاوحاضر گردیده اومامورش نموده که مردم کوه رشدهٔ سنگمور را تسلیت داده عساکر ایشان باز گرداند وهمچنین عباس بیك کور که را باستمالت مردم غضر گماشته اکثر از سر کشتگان وادی جهالت وضلالت را بمنازل ومساکن ایشان رجعت داد مگر چند نفر فتنه جوی مفسده خو که از کردار ناهنجار خویش سر خجلت نزد هواخواهان درپیش داشته مرده گردید دیگران بماوای خود قرار گرفتند و کیدان فتح محمد خان بفرمان حضرت والا که بنام جنرال شیر محمد خان شرف اصدار یافته واویش بامداد طرق کرمنگان هزاره مامور گرد چنانچه وی راه بر گرفته ودو منزل ازوده پیش گذشته چون بقرب سیاه بند رسید از کردار موضع کیساب که نامه زدوی فرستاده آگاه گردید که اشرار هزاره ازراه پیش جانب شالکوت عزم فرار کرده اند واو ازشنیدن این خبر عنان از رفتن جانب سیاه بند باز کشیده جانب پیش مراجعت کرد ودر تسدید راه فرار هزار کان مواظب گشت ومقارن اینحال حضرت والا ازعرایض ره نوردان خدمت دولت که دوهزاران خان بودند باهنك فرار کردن اشرار نکوهیده کار آگاه شده حکام وضباط ترکستان وهرات وفراه وپشت رود وقندهار وکلات ومقر وغزنین رافرامین عدیدهٔ اکیده اصدار فرموده امر کرد که در انسداد وانضباط سرحدات ومعابر نیک مواظب بوده نگذارند که احدی ازاشرار هزاره ازمملکت خارج شوند داوجوداین که استحکام مردم هزاره چون خودرا نظر بکرداریکه بادولت کرده بودند سزاوار هلاك ومعاد دیده ازبیابان و کهسار فرار نموده هزاران تن درماوراء النهر وخراسان وسیستان وبلوچستان وسندوهند رفته ملازم خدمت مردم خارج مملکت شدند وازجانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که راه دستگیر کردن هزار کان که در کهسار غضر پناه گزیده مصمم فرار بودند برگرفته چون وارد موضع دو غرشد اشرار ازآنجا بجبال ابنکه غار کرمان لیکن درامانه روی بجانبجا نهاده واطراف بادرا چنانچه گذشت ازابطال رجال که جنرال میرعطا خان استحکام داده بود مسدود دیده ناچار فرار ورپا کنندهٔ کهساراه پارشدند وسپهسالار کوه رشدکان رعیت را ازتسلیت دل بجای آورده درمنازل ومساکن ایشان اقامت داد ومیرعطا خان وشیرمحمد خان جنرالان را بار که محمد صادق خان کمر کدام درموضعی جابجا

شرح جور جنرال شیر محمد خان بردم هزاره

خاتمهٔ کار اشرار هزاره

(۱) مواصرت با کسی مشورت نمودن

و مسافت یکمنزل از فرودگاه اردوی او رسیده فرود کش کرده بودند بدون سپاه زده نمود مواسات مواصرت(۱) پرداخته
باهم قرار دادند که چون گنجیدن تمامت سپاه در یکجا دشوار افتد میاید هر کدام با لشکر تحت رایتش در مقامی
شده جای گزیند چنانچه میرعطاخان مواضع ورث و تخت و سرخ جوی را اختیار کرده کرنیل غلام حیدر خان
در دای کندی و برکه امیر محمد خان در نجاب جای کردند و مقارن اینحال میرعباس بیک در موضع چغنور نزد
جنرال میرعطا خان حاضر آمده اورش با آوردن قزلبیک مأمور گرد چنانچه در عقب او شده با آنکه هر دو باهم
برادر بودند با امید نجات خویش او را مقید و مغلول پیش جنرال میرعطاخان آورده و همچنین محمد رضا بیک برادرزادهٔ
ابراهیم بیک سرجنگل و اول بیک عمر قاسم بیک سنگ تخت و فیض بیک اسپین چشمهٔ تلخک در موضع مذکور
از راه امان و در اطاعت نزد جنرال میرعطاخان آمدند و او ایشان را تسلیت داده مأمور به آوردن کوه برشدگان
رعیت کرده همه را بمنزل و مأوای ایشان باز گردانید و در این اثنا حسین بیک بن صادق بیک تمرانی که با اهل
و عیالش از راه فرار در نواحی قندهار شده قرار گرفته بود و روز گشتن اسیری رد بدست سواران نظام افتاده
خودش محبوس و عیال و اطفالش تا صدور امر اقدس بشخصی از مردم تمران مفوض گشت و در پایان کار همه در کابل
آمده داخل اسرا(۲) شدند و از جانب دیگر در عین این شور و شر میر محمود بیک کیامی جنرال میرعطاخان مأمور تسلیت
و بجای باز آوردن فرار شدگان گردیده بود از رفقای میران شرارت انبا کار درهٔ خودی جاده پیمای صحرای بیخودی
گشته بودند راه او گرفته در عرض راه عبارات با اشرار دوچار گردیده ایشان بگریختند و او از جمله دختر میرابراهیم
بیک را با دو راس اسپ و نه توپ برک اسیر گرفته نزد جنرال میرعطا خان آورده و او آن دختر را بمجرد وصول در
آغوش خویش کشیده متصرف شد و آنزن کونه امور بود که در پایان کار چنانچه بیاید گرفتار شحنهٔ عتاب
پادشاهی گردیده سخت محبوس شد و مقارن اینحال اشراریکه در غار لیکان پناه گزیده بودند از عسرت و ذلت حرکت
را برزندگی ترجیح داده خود را تسلیم هوا خواهان دولت کردند و اخر الامر بیست و هفت تن از سرکشان
وزرکان هزاره که بدست افتادند بامر حضرت والا در دامنهٔ کوه قرق واقع مفرق قلعهٔ هاشم خان چنانچه بیاید
بیکجا هدف گولهٔ تفنگ و هلاک شدند و همدر خلال اختلال هزارگان در فصل که ابطال رجال مشغول قتال و جدال
بودند جنرال میرعطاخان خواهران و دختران مهدی بیک کور که مصطفی بیک پسر عم او و یعقوب علی بیک و ظفر علی
بیک برادر او و محمد رفیق بیک و فیض الله بیک برادر آغوش کشیده و از بوس و کنار ایشان شگفته خاطر گردیده
با آنکه از اشرار بودند ایشان را گرفتار نکرد که از کرم و نعمای دختران و خواهران موصوفهٔ ایشان عیش او
منغص نگردد تا که حضرت والا از عرایض وقایع نگاران اردوی تحت رایت او و ماجرا آگاه گردیده فرمان کرد
که همه را محبوس و کسیل کابل نماید چنانچه جنرال موصوف ایشان را در کابل فرستاده بیاسا رسیدند و جنرال مزبور
به کتمان زن و دختر گرفتن هزاره نکرده دست تصرف بمال و متاع ایشان نیز دراز کرد چنانچه میر محمد رضا بیک
افغان را که مصدر خطا و خیانتی نشده طریق خدمت دولت پیموده و بیجهت سه روز محبوس نموده و چهار هزار
روپیه نقد از او و شش هزار روپیه از ملا حسین هزارهٔ جیک گرفته هر دو تن را رهاداد و از این قبیل مال و منال
زیادی را مالک و متصرف شد و همدر خلال وقایع این ایام از عریضه واسطه‌های سلطان محمد خان بن شنبه خان ترک
و دین محمد خان بن میرزا خان قوچاو و دیر محمد خان و محمد محسن خان اندری که در حین فتنهٔ طوائف اندری و ترک
و علی خیل روی از دولت و سعادت برتافته از راه بغاوت در خالکوت شتافته بودند قرین عفو گردیده فرمان اجازت
با اهل و عیال الوس خان بوطن اصل خویش باز آمده رهین احسان دولت شدند و همدر پیوقت از عریضهٔ
سردار عبدالله خان حکمران قندهار جالی رای والا شد که او از جملهٔ ششصد و نوزده تن از زن و مرد و پسر و دختر
که از اشرار هزاره جوده و پهلوان اردکان و غولاده و کسان در سال گذشته اسیر و دستگیر شده و در قندهار محبوس
بودند دو صد و نود و دو تن فوت شده و ده تن را که ترک و سر کردهٔ ایشان بودند کسیل کابل نموده و هفده تن را
ضامن گرفته از حبس رهاداده و دو صد و چهل و چهار تن دیگر در املاک خاصهٔ دولت واقع قندهار مأمور

(۲) اسرا جمع اسیر بمعنی محبوسان

ذکر خود سری نمودن حکمران قندهار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 949 of 1269

زراعت وفلاحت کرده است وچهل و شش تن درزندان کوتوال قندهار محبوسند وحضرت والا ازمعروضهٔ او سخت برآشفته فری فوت کته ورها دادنشده مجددا محل رشوت خوردن ورها دادن خودداو کرده بخامهٔ خاص معاتبت اختصاص حکمران قندهار را انکارداده تنبیه وتهدیدش فرمودکه درحوزهٔ حکومت خود او رفته وکار آنجا را بی‌رویه وناتمام گذاشته وگرفتاران اشرارحوزه را بدون صدور حکم پادشاهی بخیال خویش بیگناه گفته وضامن گرفته رها میدهد عجب تلون مزاج واختلاف خیال پیدا کرده است ومیبایست کهیکتن را بدون حصول اجازت وصدور حکم ازپیشگاه سلطنت اگرمصلح واگرمفسدمی بود رها میداد واکنون که مجددا رشوت گرفته ایشانرا رها داد اینگونه معروض میدارد وخودرا از کثرت رشوت گرفتن بدنام میسازد وعجب تر اینکه نادر حضور نه آمدند وچون دورمیشوند بلای ناگهان گردیده درهمه امور دولت چشم ازحق واحسان سلطنت پوشیده مال دولت را برباد داده ومال رعیت را بر آتش حرص خودنهاده میسوزند ومقان اینحال زر نان قوم وردک وهونک چون عبدالغیاث خان وغلام نبی خان وعلی گل خان وگل محمدخان وبایزیدخان ومیرعلم خان وغلام علیخان وسید جانخان وغلام محمدخان که پانصد تن سواره وپیاده ازطائفه وردک درهزارجات خدمت کرده تصدیق نامه بمواهیر افسران بزرگ وکوچک سپاه نظام حاصل کرده بودند ازنظر سده علیا مستمد گشته رقم صداقت درخدمت دولت بایشان مرحمت گشت که باولاد واحفاد ایشان یادگار بوده دردین خویش ونیاد سرافراز وممتاز باشند ومجددا بتوقت از جهة اراضی قنات سرکی تربل واقع سرحد قندهار که نوده هشت سهم آنرا دولت به بیست هزار روپیه از پیش خریده بود دوازده سهم باقی آنرا که حق وملک لعل بیک وبرادرانش بود بهزار ودوصد روپیه ازمالکانش بنام دولت خریده شد وقبالهٔ آن درمحکمهٔ شرعیهٔ قندهار باسم حضرت والا سمت نگارش یافت ومجددا خلال وقایع این ایام فضل احمد خان حاکم اندراب ازعریضه واستغاثات رعایای آنجا بجرم طالب درکابل آمده محبوس زندان حساب گشت واز حضور انور فتح محمد خان حاکم خنجان را فرمان رفت که کمامور شدن حاکم جدید امور آنجا را بتراو نظم ونسق دهد وهم ازتغیر سید عبدالکریم خان خزانه دار بدخشان ومیرزا هدایت الله خان نویسندهٔ آن غلام محی الدین خان ومیرزا باز محمد خان ازحضور انور مأمور کار خود گردیدند ومجددا حکام شاه قلی ام ایل بیگی دوصد وپنجاه توپ کمخواب ازمال بعضی ازتجار خیانت کار را که بدون محصول ازبنادر گذرانیده بودند باسم پادشاهی که درتمامت مملکت مال خارج وداخل را بدون محصول فروختن قدغن بود ضبط نموده درکابل فرستاد وتحویل صندوقخانهٔ جنسی دولت شد

غل مبارک حضرت والا [illegible] قندهار [illegible]

خریدن دولت اراضی وقنات سرکی تربل

﴿ شرح حال محمد عیسی خان بن سردار شهید محمد خان ومحمد اسمعیل خان ﴾

ومجدد تضاعیف وقایع مذکوره ازعریضهٔ محمد عیسی خان ومحمد اسمعیل خان بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ایشان از وخامت نفس سرکش خویش گرفتار غصه وتشویش گردیده ازکابل باسم حضرت والا اخراج کشورهند شدند وزوجهٔ محمدعیسی خان بایسرش که درمزارشریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان بودند بمحمل بالو فرار ماوراء النهر شده خواهند بود حتی دوتن از کشور هند راه بخارا را برگرفته که پسررا بامادرش از ماوراء النهر درهند بیرند ابابعد از وصول ایشان دربخارا مکشوف گردیده است که بامر سردار محمد اسحق خان فرار نکرده هیجان درمزارند پس ازبخارا عزم مراجعت جانب هند کرده کار گذاران دولت روس از رفتن در هند مانع گردیده اندوزن وفرزندش بحالت او آگاه گشته ازمزار شریف راه بخارا برداشته باهم یکجا شده اند وازسبب آنکه دیگر عیال واطفال او درهند اند و کارگذاران دولت روس ازرفتن در آنجا مانع شده اند لاجرم استدعای عفو تقصیر واجازت مراجعت بوطن اصلی خود کرده اند وحضرت والا درروزششم ماه مذکور ماه محرم عفو زلات ایشانرا نموده واجازت آمدن درکابل مرحمت فرموده بخامه ملاطفت نگارداد که طغیان نفس سردار محمد اسحق خان را بجائی رسانید که طفل دامن گیرخود خصم گریبان گیرشده وچون از ما کثر مردم افغانستان بی نمکی وبیفکری بمشاهده پیوست ایشانراهم بجرم اینکه حقیقت معلوم شان کرده وقدر

مشمول عواطف خسروانه شدن محمد عیسی خان ومحمد اسمعیل خان

عاقبت را بدانند بجای دیگران از مملکت اخراج کردم ورنه کاهی راضی نمیباشم که ایشان بدرب خانهٔ مردم
بیگانه بلقمهٔ نانی محتاج واز وطن وخانهٔ دولت خود محروم واخراج باشند باری دیگر اقوام وعزیزان را که
نیز فرار جسته بودند وخواهش عفو تقصیر کردند همه را عفو فرموده اجازت مراجعت درافغانستان دادم چنانچه
اکثر وارد کابل شده واقل که بازمانده پی هم میآیند وایشانرا نیز که قوم وعزیز خودمیدانم وراضی نیستم که
فرار ودربدر باشند از خواهش خود ایشان اجازت مراجعت داده شد که همین منشور را سند خود دانسته
در کابل بیایند انتهی ودر روز هفتم محرم از تغیر ایشان عزیز خواجه نائب سلطان محمد خان بارک زائی مأمور
حکومت غوربند شد وهم درین اوان رسالهٔ امر معروف ونهی منکر وموعظت وهدایت عامه مردم افغانستان
باسم حضرت والا مؤلف ومرتب گردیده بلفظ افغانی وپارسی از قالب طبع برآمده در تمامت ولایات و بلدان
و کوهستان انتشار داده شد ودر روز هشتم ماه محرم ملا خواجه محمد کابلی وسید میرجان وملادرویش محمد
وملاعبدالغیاث کابلی ودیوان ایشرداس وباجل داس ودیوان رامچند شکارپوری از حضور اقدس برای اجرای
امور محکمهٔ تجارت ورفع منازعات تجار منتخب ومفتخر گردیده سید دوست علیشاه قوشلچی که از پیش درچند
جاکم رو دند بمنصب مهتمم تجارت سربلند گشت وهم درین وقت از عریضهٔ ایشان محمد غوث خان مقیم مزارشریف

ظرفه نگشتن عریضهٔ ایشان محمد غوث

ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که او در هرسال یازده دانه طلای بخارائی ویازده من بخار
گندم از دیوان بیت المال برای شیلان روز مولود حضرت سرور کائنات که روز دوازدهم ماه ربیع الاولست
بسبیل استمرار گرفته ودر خانهٔ خود بصرف فقراء ومساکین رسانیده است و اکنون سردفتر ترکستان
نقد وجنس مذکور را نداده حکم مجدد از جانب سلطنت میخواهد وچون روز مذکور قریب وصول است
خواهش فرمان نموده است وحضرت والا در روز دهم محرم بخامهٔ موعظت برای او نگار داد که بیت المال
بسیار امور مهمه ومصارف متحتمه از خود دارد وا گر نداشته باشد هم حق خدا وخلق او تعالی نذر داده نمیشود وآیا

شرح حال میر عبد الرحیم خان وخیانت او

خود او مال خدارا چه طور نذر داده است من داد نمیتوانم وخودرا مشغول الذمه نمی سازم وهم درین ایام از عریضهٔ
وقایع نگار تاشقرغان بگوش کتب نیوش حضرت والا رسید که نظام بای نامی از ماوراالنهر در مزار شریف آمده
وسلیمان قل نام خادم خودرا از راه خریدن گوسپند در تاشقرغان فرستاده هزار وهشتصد راس گوسپند خریده
ودوتن قوال که دلال خرید وفروش گوسپند بودند بعد از اخذ وجه دلالی وبهای گوسپندان او را بهانه زده
میرعبدالرحیم خان عامل سابق تاشقرغان بردند واو نخست بعذر اینکه خریدن مردم خارج مملکت گوسپندرا از طرف
دولت قدغن است ضبط کرده بعد سیزده هزار وهشتصد تنگه گرفته گوسپندانرا بسلیمان قل مسترد کرد وحضرت
والا در روز سیزدهم محرم فرمان کرده بپرسید وهنوز عریضهٔ لاونعم او بپایهٔ سریر سلطنت نرسیده بود که
از عریضهٔ عبدالله بای تاجر باشی مزار شریف حالی رای والا شد که میرعبدالرحیم خان دوهزار روپیه از امان
بای برادر او بجرم اینکه هفتاد راس گوسپند را در خفا فروخته گرفته وخودش را نیز محبوس کرده است
وسوای آنکه بای مذکور گوسپندی را بدون اطلاع میرعبدالرحیم خان هر کرکسی نفروخته است وهمچنین از تمام
کسانیکه گوسپند میفروشند ویا در تاشقرغان میآورند از هر گوسپندی دو روپیه گرفته ثبت دفتر نمیکند وهم
سیزده هزار وهشتصد تنگه از نظام بای در خفیه جرم گرفته ثبت دفتر نموده کو همهٔ این وجوه را سرقت کرده است
اما میرعبدالرحیم خان از رد و وصول افگندن منشور مذکور را از خوف ناصبور گردیده وجوهیرا که در کیسهٔ
خویش اندوخته بود ثبت دفتر کرده عریضهٔ مبنی بر تکذیب اخبار وقایع نگار ارسال کابل نمود وحضرت والا
عریضهٔ اورا بگوش قبول جاداده تمامت حق محصول سابقه وحالیه را که از دفتر محکوکات برای او فرستاده

رها شدن میرزا شاه محمد خان از زندان

شده بود بتوسط علی محمد خان عامل سابق مزارشریف در کابل طلبیده تفویض سردفتران ممتحش کرده که خیانت
وصداقت اورا روی روز آورند واز دفتر ممتحش دیگر اظهاری درباب میرعبدالرحیم خان بانکشاف رسید که
که درج تاریخ میشد وهم درین خلال اجلال میرزا شاه محمد خان افغان قندهاری که بسبب امری از قندهار بفرمان

طلب در کابل آمده و بواسطهٔ رفاقت و مصاحبت میرزا امان‌الله خان که از دزدیدن اوراق دفتر ترکستان چنانچه گذشت محبوس گردیده او نیز بامر حضرت والا نزد جنرال رستم‌خان محبوس شده بود از عدم عصیان رها گشته بمحرری وزیردستی دیوان نهال چند منشی حضور انور والا مأمور شده و در پایان کار چنانچه بیاید بترقیم مکاتیب خارجه دولتی بمحرری وزیردستی میرزا امیر محمد قاسم خان سرافرازی حاصل کرد و مجددین ایام هفده هزار و هشتصد و سی و نه روپیه از درک وجوه ذمتی میرزا محمد اکبر خان بن میرزا عبدالرزاق خان مستوفی که محبوس شدنش بواسطهٔ سردفتران سنجش ازپیش گذشت و غیره بتحصیل محمد علیخان کپتان واصل و عاید خزانه عامره گشت

➤ شرح حال مردم کیان و سرزنش کردن سردار شیرین‌دلخان ایشان‌را ➤

و از آنسوی در خلال وقایع مسطوره سردار شیرین‌دلخان که مردم قهداب چنانچه گذشت تنبیه و تهدید و هدایت و استمالت نموده در تحت فرمان آورده راه سرزنش و گوشمالی اشرار مردم کیان بر گرفته کرنیل محمد اکبرخان‌را با یکضرب توپ و سه‌صد تن از فوج پیادهٔ فراهی و صدتن از مردم جدران بسر کردگی بیرک خان امر کرد که از امدرهٔ زرولک قطع مسافت کرده اسلحهٔ مردم جدران‌را که سر رشته فرمان نهاده‌اند بعداد سپاهیان فوج جدید جدرانی فراهم نموده بعد کار مردم حسن خیل را راست کنند و کپیدان خدای نظرخان‌را باهی تن سواره و پنجاه تن پیادهٔ نظام و دوازده تن از مردم ملکی جهت مشاهدهٔ راه عبور لشکر جانب مسکن و مقر اشرار کیان گماشت که پس از علم حاصل کردن از وسایل و صعب طریق کرنیل محمد اکبرخان از راهیکه کپیدان مذکور معین نماید داخل کوهستان کیان شود و آن مردم را در تحت فرمان کشد چنانچه کرنیل محمد اکبرخان بعد از انجام اموریکه باهتمام آن مأمور شده بود در روز نهم ماه محرم راه کیان بر گرفته و مردم آنجا از بیم ورود لشکر پادشاهی فرار اختیار کرده با عیال و اطفال و مال و منال خود در جبال وزیری شده پناه گزیدند و سردار شیرین‌دلخان از قضیهٔ آگاه گشته بسرعت هرچه تمامتر کپیدان علی محمد خان را با نجم الدینخان احمدزی و یکضرب توپ و صد تن سواره و سه‌صد تن پیادهٔ نظام و سه صدتن پیادهٔ ملکی از مردم تنی امر الفت در موضع بازی کان کرد تا راه چاره و فرار مردم کیان مسدود کردد و بیرون از اطاعت کاری نتوانند کرد چنانچه مردم کیان از دو جانب سپاه پادشاهی راه رهائی نیافته و خودرا درمیان دیده ناچار چند تن از بزرگان ایشان در روز دوازدهم محرم نزد کرنیل محمد اکبرخان حاضر آمده رقبهٔ اطاعت برقبهٔ انقیاد نهادند و بدست خویش گرفتار کشتند که مردم کیان‌را از کهسار فرار فرود آرند چنانچه تمامت آن توم رشدکان رایش آورده فرمانپذیر ساختند و از ین سوی در روز هفدهم ماه محرم میرزا محمد حسن خان قزلباش قندهاری که بفرمان طلب از راه قطع محاسبات کدا مداری ترکستان نور محمد خان خسر خویش و قبضهٔ حساب کارداری خود در کابل آمده مامور مذکور را بپای رده بود از حضور انور بسر دفتری وجوهات بست و هفت کانهٔ قندهار و خالصه و ضبطی آنجا مامور و سرافراز گشت و چنانچه بیاید افزون از چهل لک روپیه درک خسارات و خیانات سردار عبدالله خان حکمران و دیوان سدانندسر دفتر تشخیص و دیوان لعل چند سر دفتر سایر و میرزا غلام صدیق خان سر دفتر خالصه و ضبطی و غیره عمال و ضباط و مستاجرین آنجارا بعرصهٔ ظهور و جلوهٔ بروز آورده وجوه سایر قندهار را در سالی تقریباً هفتاد و پنجلک روپیه رسانید و پس از زمان کارداری او رفته رفته تخمیناً بچهل لک روپیه تنزل کرد تا اینزمان که ایام تألیف و تحریر این خجسته نامه بخت میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک بافزودن دو لک روپیه پیش از کم رچهل لک روپیهٔ مذکور اجاره گرفته است و شاید که رفته رفته این کم از توجهات اعلیحضرت والا تکمیل پذیر فته بهمان هفتاد و پنجلک روپیه رسیده ثبت تاریخ شود و مقارن اینحال از عریضه واستدعای محمد اسلمخان بن علی اصغر خانمقیم کراچی که از دیرگاه بسبب معاندت دولت فرار بود قرین عفو پادشاهی گردیده بفرمان اجازت از راه مراجعت با جد و اهل و عیالش در کابل آمده و هر شاه و حشت از ترکان فتنه جوی قوم مقبل که سر بصحرای بغاوت نهاده و بمساعی و تدابیر جمیله و مستحسنهٔ سردار شیرین‌دلخان چنانچه گذشت بذیرای اطاعت شده واو

فتنه مردم کیان و تنبیه و تهدید ایشان

مأمور شدن میرزا محمد حسن خان [illegible] قندهار

قرین عفو شدن محمد اسلم خان

پیشاور را کسیل درگاه عالم‌پناه نموده بود از تقبیل سده علیا مستسعد گردیدند و حضرت والا برادران و پسران چندتن از ایشان چون عرب‌شاه و ملک و عباس و غلام و زرتوک و بادشاه و الله دین و علی گل و نورالله و مدار و اکبر و داود و قاسم و کریم و لعل‌دین و جان‌گل و سعید غلام و میان نور و توملک و اکر و یار محمد کمان را که مصدر فتنه و مأخذ کینه بودند بسم گروکان گرفته داخل فوج نظام کرد و مقارن این حال در روز هفدهم مه کور ماه محرم

افزون شدن مواجب عظیم الله خان

که میرزا محمد حسن خان پسر دفتری و جیوهات سیار قندهار کابل و میر افراز گشت سه صدو شصت روپیه کابلی از حضور انور در ازای وقایع صادقه که عظیم الله خان بن سردار عباس خان سدوزائی از پشاور بپایهٔ سریر سلطنت نگارداده بود براصل مواجب او افزون گردیده محمد غوث خان و محمد اعظم خان که تشکان دولت را که در پشاور اقامت خدمت داشتند فرمان رفت که اصل و اضافهٔ مواجب او را سال تمام نهصدو شصت روپیهٔ کابلی بدهند و هم درین هنگام محمد شریف خان درراز راه حصول مدعا و وصول بجا در اسمار نزد سپهسالار غلام

آمدن محمد شریف خان در کابل

(۱) مضیف مهمان خانه

حیدرخان حاضر آمده و سه شب در (مضیف) او بسر برده بعد احرام‌بند کعبهٔ مقصود شد و در کابل آمده شرفیاب حاصل کرد و مراد دل نایل گردیده از راه حصول رخصت مراجعت مفتخراً باز گشت اما در اینان کار چنانچه بباید باید خواهان دولت طریق الحاد پیش گرفته کفران نعمت این دولت نمود و هم در خلال این احوال از شفت باران سیل از درجات جیالمرغ دود و دامنهٔ چیرهار وغیره ریخته و در جلال‌آباد و نواحی آن ریخته خرابی زیاد زراعت رعیت و باغهای دولت و بند نهر شاهی و بندوکه رسانیده خسارت بروی روز آورد و مقارن این حال اشرار کفار

فتنه کفار از تنبیاو کفار بیار

از تنبیا بهدایت و رهنمونی مردم بشه‌کنر و مردم موضع کوراغ از رعایای این دولت تاخته چندتن را مقتول و مجروح ساخته باز گشتند و سپهسالار غلام حیدر خان مرده کنار و کبیر را از راه انتقام عقفای آن گروه بدفر جام گماشت و ایشان دو تن را زخم رسانیده هفتاد فرد گاو تاراج آوردند و همچنین اشرار کفار بیار بر رعایای لغمان حمله کرده بسیار تن را خون ریختند و از ایشان نیز چندتن گرفتار دست مسلمانان گردیده چون یکی از گرفتار شدگان از مردم بشه‌کنر و هم جهه و پورش آن گروه دهسیر بود مکشوف نمودکه رهبر دست برد کفار اشرار مردم بشه بوده سایران مردم آنجا در تحت بازپرس آمده از جانب دولت زجر و توبیخ زیاد دیدند تا کار از کردار خویش تایب گردیدند

﴿ ذکر مشمول عواطف خسروانه شدن ملک تیرین خان وزیری ﴾

مبذول مراحم ملوکانه گردیدن تیرین خان

و از دیگر سوی ملک تیرین خان وزیری که با یکصدو بیست تن از بزرگان قومش بمهمانی محل خواهرش که از راه ازدواج حضرت والا در کابل چنانچه گذشت آمده داخل برد کیان حرم محترم شاهی شد و او با همراهانش رخصت مراجعت حاصل کرده در روز بیستم چهارم محرم حضرت والا او را از عطای سالیانه دو هزار روپیه تنخواه سرمفتخر ساخته بکطاقه شال خلیل خانی و یک توب چوخهٔ ماهوت لیس و جرمه دوزی و یک توب چوخهٔ بیقصب خلعت مرحمت کرد و هم یکباب خیمه با فرش و شش راس یابو جهت حمل و نقل سامان سفرش عنایت نمود و هم در سال دوصدو بیست روپیه برای لعل خان و یکصدو بیست روپیه برای میراخان و یکصدو بیست روپیه برای طهماسب خان پدر و برادر و برادر زادهٔ او تنخواه معین فرموده همه را بخلاع فاخره سرور و بیاداشت و هم صدتن پیاده از قومش باسم نوکر دولت در تحت رایت او قرار داده هریک را در سال شصت روپیه نقد و یکصدو بیست

شرح خدمت گذار کوتوالان کابل

روپیه جنس که مجموع هجده هزار روپیه شود تنخواه مقرر و ثبت دفتر نمود و هم درین ایام دوازده هزار و هشتصدو نود و سه روپیه وجوه ذمهٔ محبل خان کشمیری کوتوال سابق خزینهٔ کابل از دفتر سنجش بروی روز افتاده بود و خود او محبوس و استعداد نداشت از محکمهٔ کوتوالی بر مردم بیات خزینه که دختر حاجی محمد خان بیات را زن خواسته بود حواله شده باسم خویشی از مردم مذکور بوصول پیوست و هم یک لک و شصت هزار روپیه بنام صاحب نوکان قزلباشیهٔ کابل که میرزا محمد حسین خان و میرزا عبدالروف کوتوالان و سر دفتران سنجش کتابچهٔ بنام محبل خان مذکور از این کاغذهایش که ضبط محکمهٔ کوتوالی بود برآورده و دوران کتابچه باسم هریک از قزلباشها مبلغی رقم بود حواله و حصول شد و هم سه لک و نه هزار روپیه از دفتر سنجش بنام عمال و ضباط و رعایای

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 953 of 1269

خزینه روی روز افتاده حواله وحصول گشت وهم درروز مذکور ماه محرم حضرت والا درسالی هزار و ششصدو شصت و شش روپیه ودوثلث یکروپیه برای محمد رسول خان بن محمد ناصر خان اخراجی کشور هند که ازعریضه واستدعای خودش مورد عفو شهریاری گردیده بفرمان طلب درکابل آمده بود معین ومقرر فرموده همدر خلال واقعات مسطوره رسول نامی ازمردم الارده هرات بالقوام ملا محمود وعبدالصمد نامان سکنهٔ انجا دعوی انلازیده ایشانرا درمحکمهٔ شرعیه نزد قاضی کشیده دو نفر گواه گذرانیده دعوی خودرا بپایهٔ اثبات رسانیده وپس از وصول بهٔ اصول مدعی را که باشهود قرار داده بود وبایشان نداده ابا کرد وشهود نزد قاضی شرع شریف وحکمران هرات شده ماجرا بازداشتند وایشان ازراه استداد این رخنه عریضه نگارپایهٔ سریر سلطنت شدند وحضرت والا دوهزار روپیه جرم ردهٔ رسول نامزد مذکور گذاشته بود دربنوقت واصل خزانهٔ دولت گردید وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات بحکیکه کرده بود آگاه شده فرمان کرد که اجرای پاس احترام شریعت که سرمایهٔ امان وآمال دنیا وآخرت ملت است حکم ز گرفتن شده بود که دیگری درامور شرعیه بایندستور اقدام نکند واو امر ونواهی الهی را ملوث بهواجس(۱) نفسانی ووساوس شیطانی نسازد دیگر امری منظور نبود چنانچه ازینگونه سیاسات بود که کسی درامور خلاف شریعت وحکومت مبادرت نمی توانست نمود واگر گاهگاهی روی روز میافتاد مواخذهٔ سخت میشد

سیاست عادلانهٔ حضرت والا

(۱) هواجس خطرات شیطانی که در دل گذرد

واقعات وسوانح وارده ماه صفر ایسال فرخنده اثر

وقایع ماه سنه ۱۳۱۱ هجری

درروز غرهٔ ماه حضرت والا عطا محمد خان بن شیر محمد خان قوم بلوچ سنجرانی را که پدرش چنانچه گذشت ازدست اشرار بلوچیه درخدمت دولت کشته گشت ازعطای هزار روپیه تنخواه مرور وسالی چهل سوار پدرش وسیورغال (۲) اراضی چاربرجک ومنصب سرحدداری بمجاملت وممتاز فرمود وهم درروز مذکور بر کدامیر محمد خان مقیم هزارجات را درباب عقدهٔ مرحومهٔ لطیفه سلمان بیگ بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که خودش ازدور که مأمور باقامت کابل شده بود فرمان رفت که اهل وعیال میران ومیرزاده کان متمردهٔ سرجنگل وغیره کسیل کابل کند واوهمه را فرستاده محبوس گردیدند وازجمله اهل وعیال میرسلمان بیگ که طریق خدمت دولت سپرده و کسانش ابقای معاونت نموده بودند بعد ازوصول در کابل بامر حضرت والا در افشار قلعه جای گزیده باندازهٔ کفایت موٴنت ومعاش ایشان ازدولت مواجب مرحمت ومعین گشت وهم میراقبال بیگ برادر فیض بیگ سه پای دای زنگی که درتضاعیف وقایع سال هزار وسه صد ونه هجری دختر عطا بیگ هم خودرا بفرمان طلب ازراه وصلت ومزاوجت باجیهٔ که نادرشاه افشار بجا کاش مرحمت وعطا کرده وتاایندمان آراباد کار نگاهداشته بود در کابل آورده وجیه را تفویض کار کنان پادشاهی کرده خود بادختر عیش باس حضرت والا مأمور باقامت خانهٔ ملا یوسف رستاقی شده از کارخانهٔ طباعی تلاش برایش مقرر گردید وچون حضرت والا از حدوث مرض متعدی وبلایات عاهات راجانب ییلاق که پغمان شقه کتابت فرمود اونیز ازراه فرار درخانهٔ خود رفت و دربنوقت که اشرار هزاره کوتهای بمزاپقه ومیران متمرده گرفتار دست هواخواهان وخادمان دولت شدند میراقبال بیگ عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده از گریختنش عفو تقصیر خواست وحضرت والا درذیل منشوریکه درجواب عریضهٔ او مسطور گشت بخامهٔ خاص درروز سوم ماه صفر این کلمات را نگارداده منکه اینقدر نوشتم همه ازلحاظ مرحوم میرفیض بیگ بود که ازدنیای دون بادل پرحرمان بیرون رفت ومن شما را خانوادهٔ قدیم وباعزت دانسته عزم وقبول خویشی کردم والا درمملکت افغانستان دختر کم نبود که دیگرانرا گذاشته از شما زن میخواستم بامید خدمات زیاد ازشما خاندان داشتم امانشما بخردی گردید حالا هم اگر شما لحاظ ازخودی را داشته باشید من شما خاندان را دولت شریک وخدمتکار خود میدانم فقط ودرپایان کار میر مذکور ازاندیشهٔ اینکه درملک بوده مصدر اینهم فتنه نشود بفرمان طلب در کابل آمده بااهل وعیالش مقیم قریهٔ افشار گشت وازدولت تنخواه کافی برای او وتمام خاندانش مرحمت گردید تا که بمرد وپس از فوت او درسالی دوهزار وچهل روپیه کابلی بنام محمد حسن خان پسرش

(۲) سیورغال یعنی مدد معاش

مورد الطاف شاهانه شدن اقبال بیگ سه پای

نقل رقم خاص حضرت والا که بنام میر اقبال بیگ هزاره نوشت

فوت کرنیل فرهاد خان

رحال و برقرار ماند و مقارن اینحال کرنیل فرهاد خان که با فوج تحت رایتش در موضع میر آدینه اقامت داشت از تب محرقه
در روز چهارم ماه صفر بدرود جهان کرد و جسدش از آنجا حمل و نقل داده شد و در غزنین نیز از فیض اثر بهلول
دیح مدفون گشت و از جانب دیگر در خلال احوال مذکور چند تن از رمه داران افغان کوچی و مالهای ترکستان که دو صد
رمهٔ گوسپند ایشان را اشرار هزارهٔ قوم آیه در ایام شورش هزارهٔ دای زنگی از حدود ساغراق تاراج برده بودند
نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده زبان داد خواهی خواهش استرداد گوسپندان خویش کردند و او

بترت و مرت رفتن اشرار قوم آیه ترت و مرت زیر و زبر شدن

مکتوب نزد آن مردم شریر که در درهٔ کتک سای سکنا پذیر بودند فرستاده دلالت براطاعت و هدایت باسترداد
گوسپندان کرد و ایشان بنامهٔ او سر رخط فرمان ننهاده کاله جهور و قسر گوسپندان مردم افغان را از ایشان گرفته
مسترد نموده و از دادن هفتصد راس گوسپند باهای ترکستان سر باز زدند و باستظهار حصانت درهٔ تنگ مغرور گردیده
اندرز سپهسالار مذکور را نشنیدند و سپهسالار بر آشفته فوج پیادهٔ کابل را با یکضرب توپ و صد تن سوارهٔ نظام
بسالاری کبیدان محمد جان خان امر دفع در انتقام کرد و او از گرد راه دست بقتل کشوده مردان را تمام از دم تیغ
کشید و یکتن که خدای ایشان را با دو تن دیگر زنده اسیر گرفته با چهل تن زن و دختر و سه صد و پنجاه راس گوسپند
و زر و نود فرد گاو باسیری و غنیمت آوردند و از لشکر پادشاهی سه تن پیادهٔ نظام در وقت تکاپوی پیکار از زبر سنگ
زیر افتاده مجروح و خسته شدند و یکراس اسب از ضرب گولهٔ تفنگ اشرار قوم آیه سقط گردیده دیگر آسیبی
باید حال ابطال رجال که در آن تنگنای جبال روز قتال بسر بردند نگشت و سپهسالار پس از استیصال اشرار هزاره
از یکهزار و یکصد و سی و نه راس اسب که از مردم لعل و سر جنگل بدست آورده بود بعضی را [illegible]
و برخی را باخود و یکنفر از مرد و زن که از اشرار سکنهٔ تکاب بک تجاب و یکه اولنگ و بهسود اسیر گرفته بود
و جمعی دیگر از گرفتاران کسیل کابل نمود و هم دختر محمد امیر بیک ایلخانی را که با محمود بیک نسبت زناشوئی داشت
و شوهرش گرفتار و محبوس زندان کابل شده بود بفرمان حضرت والا کسیل در گاه عالمپناه نمود و خود
باسپاه تحت رایتش روی مراجعت بسوی ترکستان نهاده اسیران قوم آیه را چون همه عریان بودند

تعیین حد فاصله نمودن حضرت والا در بین افغان کوچی و هزارهٔ مالستان

و آب و نان نداشتند باخود برداشته رهنورد مزار شریف گشت و مقارن این احوال از عریضه و استدعای مردم
هزارهٔ مالستان که شرحی از جور و ستم غلام محی الدین خان حاکم آنجا و ایذا و آزار نمودن افغان کوچی
بمیر و شدائد داد خواسته بودند حضرت والا سلطان احمد خان و میرزا محمد ابراهیم نامان را از راه بخری و دفع ستم
افغان کوچی و بازپرس جور حاکم در مالستان فرستاده هر دو تن را فرمان کرد که چون مردم افغان کوچی از دشت
ناهور تجاوز کرده و چرا گاه دواب و مواشی دولتی را تلف و علف رمه و گلهٔ گوسپندان و اشتران خود ساخته از راه
سیت داخل مالستان نیز شده مراتع و مزارع آنمردم را تمام ضایع نموده اند حد فاصله در بین افغان و هزاره
قرار دهند و هم التزام از مردم کوچی افغان بگیرند که از حدود چرا گاه سابق خود تجاوز نکنند تا روز معیشت
مردم هزاره منجر بعسرت نگردد و آن دو تن بنا بر آنکه جبال ناهور مرتع اشتران دولتی و زیست گاه دواب و مواشی
مردم آنجا بود و مردم کوچی از دشت ناهور تا سال هزار و سه صد و نه تجاوز نمی نمودند جبل واقع بین ناهور
و موضع کندل و دهله و بحرستان را حد فاصله قرار داده از مردم کوچی بیست هزار روپیه التزام گرفتند که
اگر مال و مواشی خود را بچرا گاه اشتران دولتی در آورند و داخل دهله و کندل شوند مبلغ مذکور را بدون
مسامحه تفویض کار گذاران پادشاهی کنند و با وجود این مرحمت حضرت والا که نسبت بمردم افغان و هزاره
مبذول فرمود حکام غزنین و مالستان و هزارهٔ جاغوری و مستاجران مرغزارها و کوهها گوسپند و وجه نقد
و پارچه های جنس وغیره بخلاف امر و قرارداد و دستور العمل پادشاهی گرفته رمه و گلهٔ مردم کوچی را بمراتع
و مزارع دولتی و رعیتی راه داده باعث عسرت روزگار رعیت می شدند و از خیلی زیست دواب و مواشی
مردم رعیت دشوار گردیده و هم از زراعات ایشان که ضایع و علف گله و رمهٔ کوچیان می گشتند و حکام
و مستاجران که نقد و جنس از مردم کوچی گرفته ترک باز پرس می کنند اکثر از ضعفا ترک موطن و مسکن خویش کرده

راه فرار جانب دیگر و ولایت پیش گرفته پراکنده ومنتشر همی آمدند تا که رفته رفته ناو و گوسپند روغلت
نهاده ورعیت کسب فلاحت وزراعت را فرو گذاشته گوشت وروغن وعلوفه اندك گردیده گران تا کولات
درمملکت سرایت کرده اسعار ترقی پذیرفت وامور معیشت عامهٔ خلق بعسرت انجامید وازانسوی جنرال میر
عطا خان محمد حسین بیك لعل وابراهیم بیك سرجنگل وسلمان بیك ورث ویوسف بیك تختیرا که از اتالیکان
چنانچه درسابق اشارت رفت گرفتار سلاسل واغلال ادبار کرده بود با اهل وعیال ایشان وجمعی از اسیران
اشرار هزاره واسپان واسلحه ومال ومتاع ایشان مصحوب نجفعلیخان اجیدن وصدتن از پیاده کان وصد تن
سوارهٔ فوج نظام رهسپار کابل ساخت وهم هفتصد رأس گوسپند که مردم هزاره باسم سیورسات درارودوی
او آورده وازمخارج سپاه افزون شده بودند بدست محمد افضل خان کپیل کابل نمود وهمچنین جنرال شیرمحمد
خان چهار صدو بیست میل تفنگ ودوازده قبضه شمشیر وده میل طپنچه ویکصد وهفتاد راس اسب وسه راس
استر وچهار سرکره اسب که از مردم سکنهٔ مواضع خودی وکورگه وبیلی وسنگ موم وجاد اسپان هزارهٔ
دای کندی بدست آورده بود بذریعهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که راه باز گشت جانب ترکستان برگرفته بود
ارسال کابل نمود وهم برکه امیر محمد خان یکصد وهجده تن ازعیال واطفال میران ومیرزادگان تجاب وتکاب برك
وطرغری را که خود ایشان محبوس درکابل فرستاده شده بودند باهفتصد وچهل ودومیل تفنگ مصحوب
محمد حسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی ودوهزار وچهارصد وبیست ویکمیل تفنگ وسی میل طپنچه و
یك هزار وسه صد وپنجاه وهفت عقد کرکیته وسی وهشت قبضه شمشیر وسی ونه قبضه سیلاوه وهفده قطعی
باروت بصحابت سارجن محمد خان ودوصد وشصت وچهار میل تفنگ وپنج قبضه سیلاوه وسه میل طپنچه
وشش قبضه کرچ ویکمیل قره بوه ویکصد ونه عقد کرکیته وبیست وهشت راس اسب مصحوب محمد اسلم کم
سپاهی ویکصد ویازده تن سید وکربلائی وزوار وهفت راس اسب وسی وپنج راس مادیان بصحابت نوروز
علیخان از سواران فوج دوم شاهی ارسال کابل کرد وازجانب دیگر کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود حیدربیك
مکک ومهراب بیك واسداله بیك پسران میرالم بیك را که درجماوت شریك اهل ضلالت بودند گرفتار غل
وزنجیر ساخته با اهل وعیال ایشان درکابل فرستاد وهم عبدالکریم خان حاکم یکه اولنگ سی راس اسب که
بدست آورده بود روانه کابل نمود واز قفای همه کهندلخان عیال واطفال سه صدوبیست وسه تن سید وکربلائی
وزوار هزارهٔ بهسود را که خود ایشان را برکه امیر محمد خان درکابل فرستاده بود بامال ومنال ایشان ارسال
کابل کرد وهمدرین ایام حضرت والا از جملهٔ بیست هزار روپیه تنخواه سالیانهٔ محمد اکبر خان کردانی قوم مهمند
که خود او وداع جهان کرده برحمت حق واصل شده بود ده هزار را برای محمد اعظم خان قوم قریب او
بالنصف یاد کان تحت رایت آن مرحوم که هشتاد وسه نفر ونصف بودند مرحمت ومعین فرمود واو در پایان
کار از عریضه واستدعای میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن که خواهش نفری جهت انجام خدمت دولت کرده
از کابل مأمور آنجا شده چندی روز خدمت بسر برد وهمدر خلال اختلال وضمن احوال مذکور وبسرای
کشور هند جهت تعیین خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین انگلیس وافغانستان از حد اسمر وبدخشان تا باجاور
وعیال مهمند ووزیری وکاکر وجاه گی بذریعهٔ مکتوب از حضرت والا خواهش اجازت راه دادن یکتن از
افسران دولت انگلیس را درکابل کرده چون سنگار داده بود که یکی از افسران بزرگ دولت موصوفه باجمع
تن خدمهٔ خود شرف اندوز محفل فیض موصل حضرت اقدس میگردد وبعضی از سخندانی دولتی را بمعرض
میرساند مقتضش پذیرفته گردید وبامر حضرت والا وای وبسرای ارقام رفت که کسی را که کپیل درگاه
عالم پناه میداده مهیاید شخصی باشد که سزاوار مکالمه بوده مختار سخنان وامور لازمه باشد وجواب شایسته
گفته بتواند واظهار واقرارش ودادش کار سند بوده خلل بار نیاورده ووبسرای کشور هند درپاسخ این

کسیل کابل نمودن افسران سپاه … نظام اشرار هزاره و … اسلحه ایشان را

تنصیف فرمودن حضرت والا تنخواه محمد اکبر خان کردانی را

شرح پذیرفته گشتن خواهش … بسرای در باب آمدن … دیورند بکابل

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 956 of 1269

توقع رفع معترقانه ظفر اقرار نگارداده که سکرتر دیورند که شخص فهیم و واقف هر امور میباشد برای تقدیم سدهٔ علیا منتخب گردیده که از وصول بحضور خیر موصول حضرت والا مستسعد گردد و حضرت والا نوشتهٔ ویسرا را بگوش قبول اصغا نموده نامهٔ اجازت آمدن دیورند را در کابل ارقام و ارسال فرمود و هم سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان فرستاده امر تهیهٔ علوفه در منازل عرض راه از موضع دکه تا جکدلک کرد و تحاشهٔ خاص برای او رقم نمود که در وقت ورود سکرتر دیورند تا زیر کتل لوارکی رفته مراسم پذیره بتقدیم رساند و از آنجا همعنان او در کابل آید لیکن سپهسالار از اسمار وارد جلال آباد شده پس از تهیهٔ آلات و ادوات مهمانی موصی الیه در منازل عرض راه معروض پایهٔ سریر سلطنت داره که او اجازت رهنورد شدن از پشاور جانب کابل داده شود و سپهسالار معزی الیه پس از ورود و وصول افکندن این منشور از اسمار راه جلال آباد برگرفته چون وارد آنجا شد بکار تهیهٔ علوفه پرداخته اقسام فواکه وغیره خوردنی و آشامیدنی را نیک آماده ساخته منازل را بیاراست و حکام و عمال ماماخیل و مردم دامنهٔ سپید کوه را آگهی داده بزمت ایشان نهاد که میوهٔ تر با برف در وقت ورود دیورند از منزل دکه تا جکدلک بلا مساهله برسانند و انگاه که سامان مهمانی را بوضع و شیوهٔ دولتی ساز کرد بپایهٔ سریر سلطنت آگهی داده حضرت والا فرمان اجازت حرکت بنام دیورند ارقام و ارسال فرمود و هم میرزا محمد حسین خان کوتوال را فرمان نموده از منزل جکدلک تا کابل امر تهیهٔ اسباب و آلات و آزوقه و علوفه کرد و دهباشی غلام قادر خان را با چهار باب خیمهٔ دوستونهٔ افسرانه و هشت باب سپاهیانه و چهار باب مکان از کابل امیرفرق در منزل دکه نمودار آنسوی قارن سکرتری دیورند پس از ورود وصول افکندن منشور اجازت حرکت که بنامش شرف اصدار و عز ارسال یافته بود آمادهٔ حرکت از پشاور جانب کابل شد و هفت تن انگلیس چون کرنیل آی ازایلزا سنت و کرامستر جنرال هند و لفتنت آی آج مکمهان پلتیکل اجنت ژوب و لفتنت جی مارس اسمندی ـ ی و مستر جی اس دانلد اسست مامور خدمت سرحد پنجاب و مستر آی جی اس کمدر لفتن رقارن افس کما کرنیل دجوی کشنر سرحد بهٔ هرات نیز رفیق او ره ویکتن داکتر انگلیس و سه تن مسلمان چون اسنت سارجن خان بهادر عبدالرحیم سر رشتهٔ دفتر فارسی قارن افس و ابراهیم خان ترجمان و مولوی ولی محمد را بهمراهی خویش برگزیده با چندتن خدمه و چند راس استر و چند نفر اشتر جهت حمل و نقل احمال و اثقال سفر عزم حرکت جانب کابل جزم کرد و عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بنگارش کنان حضور اقدس آگهی داد که هر وقت منشور اجازت دستور شرف صدور یافته رتو وصول افکنده عازم و مرحله پیمای منزلها که گردیده از آنجا در منازل باساول و بارپک آب و جلال آباد و روضه آباد و سفیدسنگ و پزدان و جکدلک و سه بابا و لته بند و بتخاک و شهر کابل رحل و زحل وارد خواهد شد و حضرت والا ازین عریضهٔ او فرمان اجازت حرکت بنامش ارقام و ارسال فرمود و هم سپهسالار را آگهی داد واو در همه منازل بامر حضرت والا دو شبه و سه شبه تهیهٔ علوفه و آزوقه و فواکه و برف وغیره کرده منتظر صدور و ورود دیورند نشست چنانچه راه برگرفتن و آمدن او در کابل بموقعش رقم شده میاید

بعضی ازین تا زکلیه دیورند نگار داده است چون روضه آباد و پزدان از دکه تا کابل منزل بان نام نیست شاید در اسرار رای او اشتباه دست داده باشد

(ذکر وقایع متفرقه و مشمول عواطف خسروانه شدن بعضی خادمان دولت)

(و مبذول عفو گردیدن برخی از بدخواهان سلطنت)

(که زبان ضراعت خواهش مغفرت کردند)

ذکر وقایع متفرقه و سوانح متنشته

و هم درین هنگام زوجهٔ شیر محمد خان مرحوم بن سردار احمد خان بن امیر کبیر خلد مسیر امیر دوست محمد خان که نسبت خواهری او و همشیره سردار ولی محمد خان داشت در لاهور پنج ... با کسی از اشرار همسر گرده دختر شش ساله شیر محمد خان را با خود برد و ازین امر با آنکه حضانت دختر شرعاً بامادرش بود عموم اغراجیان و قرابتان قومیدرانی خصوص خاندان شاهی را از غیرت و ننگ افغانی حرک سبح برزندگانی در نظر آمده از راه آبایت و پشیمانی عریضه ها بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده و عفو تقصیر و اجازت باز گشتن در افغانستان خواسته اگر چنانچه رقم شده می آید بوطن اصل خویش باز گشتند و مقاران الحال محمد یعقوب خان پسر صاحبزاده محمد الس که پدرش دور از

تعین تنخواه محمد یعقوب بن صاحبزاده محمد الس

وقایع نگاری پشاور بسر برده و همی برد از راه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت در کابل آمده شرف بار حاصل کرد
وحضرت والا لطف مخصوصانیکه بدراو بتقدیم رسانیده بود در سال ششصد روپیهٔ کابلی رای او صحت ومعین فرمود
ودر روز چهارم ماه صفر که هم در این روز کرنیل فرهاد خان چنانچه رقم شد بدرود جهان کرد محمد اعظم خان
ومحمد غوث خان کاشتکان دولت ومقیمان پشاور را فرمان رفت که تنخواه محمد یعقوب خان را از وجوه دولتی که در
اواب جمع ایشان است بدهند وهم درین ایام فتح الله خان بن سردار فتح محمد خان بن سردار محمد علی خان بن
سردار کهندل خان که از دامید خواهی دولت فرار شده بود از عریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه گردیده
پس از حصول اجازت در کابل آمده از تلثیم عتبهٔ علیا مستسعد گشت وحضرت والا اعتضد ومجاهد چهار روپیهٔ انگلیسی
ویکصد ونود ودو روپیهٔ کابلی دین اورا که از حرفه وران بازار کراچی بندر دادن داشت از دولت عطا واداء فرموده
محمد غوث خان ومحمد اعظم خان را فرمان کرد که قرض اورا با کرایهٔ ذیل داده عیال واطفالش را کسیل کابل
نمایند وخود اونیز از خدمت حاصل کرده بطبق منشور مذکور اهل وعیالش را در کابل آورده در پای کار
چنانچه باید مورد الطاف شاهانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین شده از حکومت غزنین وقراه وپشت رود
صاحب مکنت ومالک دولت موفوراه گشت وهم در روز مذکور ماه صفر تنخواه میر محمد عظیم بیک درزای که
بواسطهٔ امری معطل شده بود بحال گردیده سر دفتر منار شریف ترکستان را فرمان شد که اورا درملک خواله
ورات بدهد ومقارن اینحال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که خواهش دستور العمل مصاحبت ومجالست
بامورند فرستادهٔ دولت انگلیس کرده بود حضرت والا در دهم ماه صفر خط خاص اورا ارقام واعلام فرمود که
درهمهٔ منازل خیمهٔ خودرا باسترضای خواطر انگلیسان در قرب خیام ایشان برافرازد والا آنکه دراطراف فرود
کدایشان حارس وپاسبان می کارد نیک موافق باشد که کسی نزدیک ایشان نشود تا تحریک وتحریض خصمای
این دولت آسیبی بدیشان نرسد که دولت بدنام شود ودر روز ورود ایشان بجلال آباد دو ضرب توپ بذره جهت
تبریک مقدم ایشان گشاد دهد ودر شب وروز ایشان جلیس وندیم بوده اگر ایشان میل صحبت نکنند کناره باشد
واو پس از وصول این دستور العمل بفرمانیکه از پیش بنامش شرف اصدار وعنوان ارسال یافته بود در روز نهم ماه صفر با چهار
صدتن سوار وپیادهٔ نظام از جلال آباد بعزم تکمیل اسباب واشیای لازمه وترمیم راه مرحله پیمای گشته از انجا تامنزل
چکدلک گردش کرده سامان مهمانی را بوضع شایسته آماده کرده منازل را نیک بیاراست وهم در این وقت محمد اعظم
خان ومحمد غوث خان یکهزار ویکصد وپنجاه وهشت روپیهٔ کابلی بفرمانیکه بنام ایشان اصدار یافته بود جهت مصارف
راه قاضی غیاث الدین خان وبرادرانش وحاجی نورالدین خان توپچی باشی وعبدالغیاث خان وعبدالله خان وبرادران
وعم زادگان ایشان ومیرزا عبدالعزیز خان وسراج الدین خان پسران حبیب خان کنی خیل که بی وجه تفرقه
میشدند وفرار راولپندی بودند واز عریضه واستدعای خود ایشان فرمان عفو تقصیر واجازت آمدن در کابل
شرف اصدار یافته بود داده همه را رهسپار کابل ساخت چنانچه شرف بار حاصل کرده بمقصد ومرام خویش نایل
وواصل شدند وهم در خلال این احوال یکتن از برادران میر چترار که با عمرا خان باجاوری قسبت خسرزادگی داشت
بترغیب وتحریض والقا واغوای دوتن از انگلیسان که در چترار مقام گزیده در این خاندان میر چترار بحیلت ومکیدت
فتنه ونفاق می انگیختند وغیره زدگان آنجا را بوعید ووعدهٔ بیهوده دلالت بعداوت هم می نمودند از چترار
فرار کرده نزد عمرا خان شده میر چترار نیحل نامه را از قفای او نزد عمرا خان فرستاده خواهش پس فرستادن
وی را نمود اما عمرا خان خسرزادهٔ خودرا نگاهداشته پیام داد که اگر موضع دروش را تعلیک وتسلیم او کند
ما به بازش فرستد والا نگذارد که در چترار شود ومیر چترار ازین پیام عمرا خان خوفناک گردیده یکصدتن
مرد مسلح بحراست دروش گماشت که مبادا عمرا خان آنجا را متغلب تصرف کند وآندوتن انگلیس از لشکر فرستادن
میر چترار در موضع دروش یادهٔ مرام خویش را در کام دیده در موضع دروش شدند وعمرا خان را بنامه وپیام بدان

مشمول عفو گردیدن فتح الله خان

رجال شدن تنخواه میر محمد عظیم بیک درزای

نقل دستور العمل سپهسالار غلام حیدر خان

سپهسالار اول مشمول مراحم شاهانه شدن بعضی از بد خواهان دولت

شرح نفاق زدگان باجاور وچترار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qftgs Image 958 of 1269

مقام آوردند که قلعهٔ معقل درموضع زیکوت بنیاد نهاده آباد کند ولشکر بتسخیر کافرستان وکمبر کفارسکنه
ومتوطنهٔ قرب باجاور وجزاروانبار گماشته بتصرف آرد چنانچه آهنگ احداث قلعه درموضع مذکور وجنگ
کفار کرده بتهیهٔ لشکر پرداخت و سپهسالار غلام حیدرخان ازین عزم جسورانهٔ او آگاه گشته از حرکت
خلافش مانع آمد و بذریعهٔ عریضه کارکنان حضوراقدس را ازماجرا آگهی داد وحضرت والا که ضمیرمنیرش
آینهٔ جهان نمای فکر وتدبیر بود بخط خاص برای سپهسالار موصوف دررو زیازدهم ماه صفرنگار داد که بزرگان
وسرکردگان مردم باجاورو جزار عبث گفتار جبلت آثار اعلی‌خرش را بگوش قبول شنیده وبام مخالفت ورزیده
رهسپار پیکار ومقاتلت میشوند واینرا نمیدانند که ملک ازدست ایشان برآمده زودست که بتصرف دیگری درآید
ودر پایان کار چنان شد که حضرت والا بار بار گفته ونگار میداد چنانچه دولت انگلیس مرد وعلی را تصرف
کرده اصاحب نمود و همدرین ایام از سرکشی عزم عام عمرا خان که انفا بشرح رفت کفار لته کام درنهب
وغارت مال ومتاع رعایای دولت اسلام اقدام کرده تنی از مسلمانان سکنه قرب موضع ومقام خودرا مقتول
وبکتن را مجروح ساختند ومسلمانان نیز پنج نفر از کفار را دستگیر کرده بغل وزنجیر انداختند وچون
سپهسالار غلام حیدر خان دربنوقت مشغول کار آمدن دیورند گشته وفرستاده دولت انگلیس بود سر زنش و
گوشمال اشرار کفار را معطل زمان فرصت گذاشت ومقارن اینحال محمدحسن خان بن عبدالرشید خان توخی
باقی از احفاد سردار رحیمداد خان که ازراه بدخواهی دولت فرار کرده درهندرفته بود از عریضه واستدعای
خودش مشمول عفو گردیده بفرمان اجازت شهزاده آزاده سردار حبیب‌الله خان که اکنون جلیس سریرسلطنت بوده
واعلیحضرت سراج الملة والدین لقب است با اهل وعیال خویش ازپشاور درکابل آمده رهین تفقدات شهزادهٔ
سپهر وساده گشت وهمدر ینوقت کرنیل غلام رسول خان سفیر اینعولت بامرو فرمان حضرت والا حاجی بیک نام
مسلمان وجواهر سنگ وکوستک نامان هندوی زردوز را برای کار زردوزی دولت نوکر گرفته از کلکته
کسیل کابل نمود وایشان پس از وصول درین دیارو حصول شرف باریصنعتیکه ماهربودند مشغول ومواظب گشتند
وهمدر اثنای این احوال ملا خلیل مهمند را از تقدیر حی قدیر متعال ومقدر آجال جام حیوة لبرز گردیده
درروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرد وچون رهرو غیر دولت وملت اسلام بود وبیرون از شریعت
حضرت خیرالانام دراموری اقدام می نمود باعث تاسف وتحسر حضرت والا شد وهمدر روز پانزدهم ماه صفر
پیر بخش نامیکه مقیم و تاجر پشاور را که شش هزار دانهٔ طلای بخارائی را درعهد سلطنت امیر شیرعلیخان
مرحوم ازمال دولت بقرار سند برای تجارت گرفته ومال التجا رهاش درترکستان وکابل چنانچه گذشت ضبط
دیوان سلطنت گردیده بود فرمان رفت که از پشاور درکابل آمده سند ورسید خودرا اگر داشته باشد بعمال
دیوان نموده قطع وفیصلهٔ حساب خویش نموده نسبت ستم بکارگذاران پایهٔ سریرسلطنت نکند که مال ومنال او
را بدون استحقاق ضبط کرده اند وهمدر ینوقت جنرال میرعطا خان که نهزار روپیه نقد ومقدی رأس اسپ
وخیمه واسباب سفری میرمحمد رضا بیک القائی را که طریق خدمت دولت سپرده وبی سپرد بمصادره از وی
گرفته وازعرایض وقایع نگاران بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده وبذریعهٔ فرمان سیبان ستم ازجنرال
مذکور پرسیده شده بود بتصوراینکه میرمزبور ازجوراو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده که حضرت
والا از او استفسار جورش را فرموده است عرض پرداز گردیده نگار داد که میرمحمد رضابیک باقامت مردم
دای زنگی ودای کندی واسطه ورابطه دارد وبام کدام عهد وپیمان درمیان نهاده روی دل همه را بسوی خود
کرده است میباید چنین شخص درین قوم وملک نبوده مامور باقامهٔ کابل شود که مبادا فرصت یافته فتنه روی
روز آرد وحضرت والا ازین عریضهٔ او میرمحمد رضابیک را که باچند تن از بزرگان قوم و نوکرانش از راه
امید حصول جائزهٔ خدماتش درکابل آمده بود بروز بار عام اورا طلب حضور نموده وعریضه مذکور جنرال
مزبور را باو داده ملزمش ساخت وفرمود که درملک نرفته بکابل اقامت کند چنانچه شصت وهفت تن مردوزن

دست زد کفارلته‌کام مال رعایای دولت اسلام

قرین عفو گردیدن وبکابل آمدن محمد حسن خان

نوکر دولت شدن حاجی بیک زردوز

فوت ملا خلیل مهمند

طلب کابل شدن پیربخش تاجر

شرح سلوک و رفتار جنرال میر عطا خان با بزرگان هزاره

وپسر ودختر و برادر اورا جنرال میرعطا خان بفرمان طلب درکابل فرستاده درقلعهٔ نواب عبد الجبار خان واقع
قریهٔ هند کی جای نشیمن داده شدند وهم بدان کار پس از فوت اکثر ایشان چنانچه بیاید مشمول
عفو خسروانه اعلیحضرت سراج الملة والدین که از رأفتش جهانیان درزیر نگین باد گردیده درموطن
ومقام اصلی خود رفتند واز جمله دختر علی رضا بیک برادر او درسلک خدمهٔ حرم محترم شاهی شرف
السلاک یافته قرین فخر ومباهات گشت وهمچنین میر غلام حسین بیک لشتری که بیرون از راه خدمت
ودولت طریق نه پیموده وسابق چنانچه گذشت محبوس دست محمد رحیم خان گردیده بفرمان
پادشاهی رها گشته بود باس حضرت والا با اهل وعیال واطفالش درکابل آمده بلیوکرد جای اقامت داده شد
ومقاوی اجحاف رکنا بو محمد خان که بخلاف دیگر امیران اشرار هزاره داعیهٔ حسن سلوک ومحامد تدبیر استهلاک کرده
درتحت فرمان آورده بود ازدای زندگی براه کتل ناهور ها ودیوار قول باسباب تحت راندش درکابل باز آمده
بجازهٔ خدمات شایستهٔ که بپای برده بود بمنصب جنرالی شرف امتیاز حاصل کرد ومحمد یوسف ازعریضه کهند خان
حاکم وبزرگان هزارهٔ بهسود که هواخواه دولت بوده وشرحی ازفتنه ومفسدهٔ میرزدان بخش وسید محمد وصفدر علی
وعلیرضا وعلی بخش پسران میرصفر قلی بهسودی معروض داشتند بفرمان طلب باشانزده تن زوجه وپسر و دختر
خود در کابل آمده محبوس واکثر کشته شدند وهم چهار صدو چهل وهشت تن مردو زن وپسر ودختران
منسوبان وخویشاوندان محمدعظیم بیک مفسد سه پای قوم شادی خان وغیره اشرار چون یزدان بخش وپیوند بیک
وبهزن بیک ودولت بیک وقاسم بیک وطالب حسین بیک و محمد بیک و رمضان بیک و اقبال بیک
برادر قیضک بیک که حضرت والا دختر بخش را چنانچه گذشت در سلک خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلک
فرموده وبخط خاص عبارات وکلماتیرا که بزرگان اقوام ساکنهٔ مملکت ازهرقوم وقبیلت آرزوی اصابت آن کنند
نگار داده بود وشمس الدین بیک یزدان بیک وجمشید خان هزارهٔ جاغوری وآقارضا ویعقوب علی بیک پسران
محمد اسمعیل خان خلج وسید اسدالله خان وغیره چندتن سادات ومحمد رسول خان هزارهٔ شوی وجمعی خان
دیسکان هزارهٔ قلندر ومحمدحسن بیک کوهبرونی ومحمدتیمور بیک اشترلی ومحمد اکبر بیک نوی طاق ومحمد حسن
بیک مرقول بکاولنک ومحمدباقر بیک ویوسف بیک ازاری وحسین علی بیک نجاب ومحمدعلی بیک قوم آب ومحمد
حسین بیک لعل وابراهیم بیک مرجنگل ویوسف بیک تخت وسلمان بیک ورث ومحمدمحسن خان کزاب وآقا محمد
بابلی وحاجی قدیر محمد خان کزاب وعلیجان بیک قوم فولکه وعلی احمد جهرستان ومحمدقاسم بیک قوم دولت بیک غرغرهٔ
اوجاق وپسران باباشاه بیک دای کندی وغیره که اکثر گرفتار وداخل زندان کابل شده بودند واز اظهار محبوسین
که زرکار گذاران ژرومرد سلطنت بوده اهل وعیال واطفال وخود اسامی فوقرا ازجهة اشرار وقوم خویش
گرفتند بفرمان طلب درکابل آمده محبوس واکثریا سارسیدند وازجمله دربدان کار دختران محمد نبی خان بن محمد
شفیع خان مالستانی وکاظم بیک مرهنکان که محروش نسبت خواهرزادگی بمحمدعظیم بیک سه پای داشتند باینکه خود
خودرا چنانچه بیاید درسلک خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلک گردیده بخدمت ذات ستوده صفات اعلیحضرت
سراج الملة والدین شرف اختصاص یافتند وچنان قرین اعزاز واکرام وافتخار شدند که امر اعلیحضرت ممدوح
بشرف اصدار پیوسته فرمان شد که برای پدران همه خدمهٔ اندرون حرم محترم شاهی بحصه وروپیه تنخواه سالیانه
ازدولت معین شود چنانچه محمد اکبر خان پسر دیگر محمد شفیع خان که نسبت برادری بمحمد نبی خان مذکور
که دخترش داخل خدمهٔ حرم محترم گشت داشت خودرا بدر مشار الیها وانموده ازعطای خلعت وتنخواه بحصه
وروپیه مفتخر وسرافراز گردید واز جانب دیگر درخلال این احوال عزیزالله خان بارکزائی ازتقصیر میرزا فتح محمد
نامیکه خیانت وخسارت زیاد نسبت بدولت ورعیت ازقوه بفعل آورده بود ازحضور انور مأمور انضباط وجوه
سایر میمنه شد ومحمد تضاعیف واقعات مذکوره ازجدول بکاس وفرمان حضرت والا درموضع ایلک رباط
آقچه بسی وانهار محمدحسن قلی نامی احداث وحفر شده بود بی جهت زمین موات درتحت زراعت آمده معمور

بکابل آمدن اهل وعیال ومنسوبان میران شریر هزاره

مامور شدن عزیز الله خان بسائر میمنه

از حبس رها شدن ولی محمد خان

کشت و محمد دین امام ولی محمد خان بن سردار مدد خان ارزیابی و احفاد سردار رحیمداد خان مرحوم که چندی
قبل ازین باجتهاد نوشته صاحبزاده محمد الی وقایع نگار پشاور بدون فرمان اجازت در جلال آباد
آمده چنانچه گذشت محبوس شده بود مبذول مراحم ملوکانه گردیده از حبس رها و تنخواه کافی
رایش معین گشت و در پشاور رفته اهل و عیال خود را باس و فرمان حضرت والا در کابل

بکابل آمدن محمد افضل خان و محمد رسول خان

آورد و همچنین محمد افضل خان بن محمد اکبر خان فوفل زائی بفرمان اجازت از بندر کراچی
با اهل و عیالش راه پشاور در کابل آمده رهین تفقدات شاهانه گردید و هم سردار محمد رسول خان
بن سردار محمد ناصر خان مرحوم بایمن از منسوبانش بشنود اجازت در کابل آمد و محمد دین هنگام از استدعای دق
سرکرنر کورنمنت هند و اجازت حضرت والا محمد افضل خان سفیر دولت انگلیس یکی از خدمهٔ خود را از کابل در جلال

مرمت یافتن قبور انگلیسان
(۱) لقوان اسم قریه در غزنین

آباد فرستاده قبور اموات انگلیسیان را که دروقت لشکر کشیدن ایشان افغانستان بدرود جهان کرده در آنجا مدفون
شده بودند مرمت کرده ظاهرش را بیاراست و مقارن اینحال شیخ احمد بن سید تاج محمد لقوانی (۱) که در هزار جات
خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود مورد عطای شاهانه شده از تعیین دو صد و پنجاه روپیه نقد و شش خروار گندم
تنخواه سالیانه افتخار حاصل کرد و هم ملا عبدالله علی زائی بمنصب افتای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار از حضور انور مفتخر
گشت و در اثنای اینحال مردم هزاره چه کور که مصدر فتنه شده و فقیر محمد خان حاکم کلات ایشان را از بیم آنکه
بناه هزاره قتل و تاراج نکنند در کلات و نواحی آن جا داده بود چندتن از زرکان ایشان را خلعت داده و ملا حبیب الله
نام توخی را بسرپرستی ایشان گماشته در موطن و مسکن ایشان فرستاده و در پائین کار اراضی و عقار ایشان مردم را ایشک

شرح حال دزدان اچک زائی

آقای دوست محمد خان و قاضی عبدالشکور خان چنانچه بیاید بمهاجر و ناقی افغان داد و محمد ضعیف و انقیائیکه
بشرح رفت چندتن از دزدان مردم اچک زائی یکصد و چهل راس گوسپند را از مردم نواحی چمن جدید که رعیت
دولت انگلیس بودند بسرقت ربوده در کوه کاکی صعود دادند و نور گل خان صدهانی باخیرالله خان و میجر نور محمد
خان سرحد داران و طرفین بقدر ربک گوسپند را باز گردانیده بامر حکمران قندهار تعویض و تسلیم میجر

مطالبهٔ زکوة نمودن کار کنان دولت انگلیس و جواب شنیدن ایشان

کیفسور انگلیس کردند و دزدان گرفته بدست نیامدند ازین قضیه محمد یار خان سدوزائی و ابو عبدالرحمن خان
و میجر کیفسور با یکتن دیگر از انگلیسان بزرگان قوم اچکزائی را در چمن نزد خود طلبیده زکوة دواب و مواشی
ایشان را خواستار شدند و ایشان از دادن زکوة بکار گذاران دولت انگلیس سرباززده پاسخ دادند که در دوره
عشر و زکوة نمیدهیم چرا که حالا در مجاهدیم دردستان که بموضع سارنک از راه قلعه میانه مردم کار کنان
و عمال قندهار از مواضع زکوة را میگیرند و ایشان از شنیدن این جواب ساکت شده در جواب هیچ نگفتند الا
ابو عبدالرحمن که از ایشان سوال کرد که حد دولت انگلیس تا کدام مواضع خواهد بود و زرکان قوم اچکزائی
زبان تملق اظهار و طرز چاپلوسی نگار نمودند که اسپین خوله و چاه میو و سارنک و ماتری و چاههای کوه کوژک
و سورخت و مامهٔ کهنه و تیره فاره و مرغه و کدنی از املاک مفروضهٔ دولت انگلیس میباشند و ازین مکتوب که بپاسخ
عبدالرحمن دادند گویا تمام اراضی مسکونهٔ قوم اچکزائی را از دولت انگلیس شمردند اما محمد یار خان تردید قول
و نوشتهٔ اچک زائیان را کرده گفت که این مواضع از مضافات قندهار و حد دولت انگلیس تا موضع چمن واقع وسط چمن
کهنه و ایستیشن جدید است و آنگاه که سخن بدینجا رسید میجر کیفسور بپاس خاطر ایشان قطع مذاکره کرد
و چون ماجرا از عرایض سرحدداران و وقایع نگاران آن حدود و حکمران قندهار بمسمع فیض مجمع حضرت والا
رسید و دیوند در خصوص اینگونه امور از هند مأمور کابل شده بود و هم بدین سبب میجر کیفسور باس ویسرای
کشور هند از راه حصول سند گفتگوی مذکور را با زرکان قوم اچک زائی برای تمهید مذاکرهٔ دولتین
بپای برده چنانچه انجا گذشت اسم مواضع را نوشته گرفت که در وقت حاجت بکار برد از حضور انور برای حکمران

پدید گشتن چند روپیه قدیمه

قندهار از قلم رفت که مواضع سرحدیه را مفصل و مشروح معروض دارد که باویسرا یا کسیکه از جانب او
در کابل می اید گفته و فیصله شود و مقارن اینحال سید شکور نامی در موضع بحوالی قندهار قلعهٔ خرابه را برای

اسری کافته و کرزهٔ کوچکی که دران هفتصد و پنجاه روپیهٔ قدیم ومسکوک بخط کوفی که یکجانب ان نقش کلمهٔ
طیبه بود اززیر خاک یافته ازجمله دوروپیه‌را حکمران قندهار ارسال کابل نمود وحضرت والا بموجب امر شرع شریف
خمس ازاطلبیده باقی‌را بسیدمذکور وا گذار فرمود وازدیگرسوی میرزا محمدحسن خان که مأمور عمل سایرقندهار
بجانبه گذشته شده بود بمجرد وصول درانجابکار رداخته املاک ضبطی وخالصه قندهار را که از سالها در اجارهٔ تیمورخان
یامی بود وباسردار عبدالله خان حکمران انجا ودیوان سداتند مردفتر تشخیص ودیوان لعل چند سردفتر سایر
وغیره عمال بشراکت خورده عشری ازعشیر دردفتر ثبت وتحریر کرده بودند بغلام سرور خان نامی بافزودن
هزارو دوصد خروار باجاره داد چنانچه این مستاجر درپایان کار اصل عمل تیمورخان واضافهٔ خود را کامل
بدولت رسانیده خودش نیز نفع زیاد حاصل کرد وازین معنی حکمران قندهار وغیره شرکای غدرو خیانت تیمورخان
غبن وخسارت خویش‌را درمحل ایرادزدیده دربی ایذاو آزار واتهام میرزا محمدحسن خان افتاده‌بهم عداوت‌اختیار
کردند ووقایع نگاران بتعلیم وتلقین ایشان بعروض داشتن ترهات وواهیاتیکه عزل میرزا محمدحسن خان‌ازاطماع
می‌نمودند آغاز نهادندامّا حضرت‌والا ازفهم وفراست ودانش وکیاستیکه داشت عرایض وقایع نگاران را ازالقای
خائنان دولت دانسته مناشیر تهدید نگار وارسال همی‌فرمود تاکه غدر وخیانت ایشان بروی روزافتاده چنانچه
باید بمنصهٔ ثبوت پیوسته همه محبوس شدند وهمدر اثنای وقائعیکه بشرح رفت حضرت والا در روز هجدهم
ماه صفرازراه غم خواری وناموس داری عموم‌رعایا وبرایا مرائی را جهت زنانیکه ازاطراف برای دفع مرافعات
درعیهٔ حاضر دارالقضا میشدند معین فرموده زنی کلثوم‌نامی‌را ازمردم وردک که شخص معمر ومتدین بود باقامت
دربِ آن سرای مأمور کرده ازتعیین تنخواه سرافرازش ساخت تاکه‌هتک عصمت زنان مسلمانان نشود

افزودن میرزا محمد حسن خان بر اجارهٔ خالصه و ضبطی قندهار

﴿ شرح عرض واستدعای خدمت نمودن اولاد واحفاد سردار سلطان محمدخان وغیره ﴾

شرح عرض و استدعای خدمت نیاز سردار پاینده خان

وهمدرانجا اولاد واحفاد سردار سلطان محمدخان وغیره سرداران حاضر کابل که سلسلهٔ نسب ایشان بسردار
پاینده خان‌مغفور وسردار رحیمداد خان مبرور بپسران حاجی جمال‌خان خلد آشیان میرسید چون صالح محمد خان
ومحمد اعظم خان ومحمدایوب خان وعبدالله خان وسکندر خان ومحمد یونس خان ومحمدرحیم خان وباز محمد خان
وشیر محمدخان وعبدالخالق خان ومحمدعمرخان وسربلند خان ومحمدقلیخان ومحمدسلیمان خان ومحمداسحق خان ومحمدعزیز
خان ومحمدعلم خان وامیر محمد خان وعبدالرحمن خان وشیر احمد خان ومحمدرحیم خان غیرمذکور وشهسوار خان
وعباس خان ومحمد عیسی خان وعبدالغیاث خان ومحمد حسین خان ازنبیرگان سردار محمدعظیم خان وسردار سلطان
محمدخان پسران سردار پاینده خان که ازجمله محمدحسین خان از اولاد سردار محمد عظیم خان ودیگران همه‌ازاخلاف
سردار سلطان محمدخان‌اند وخالق خان وفیض محمدخان ونظر محمدخان وشیر محمدخان ومیر احمد خان ومحمد اسمعیل
خان ومیرعلم خان ومیرعبدالرحیم خان ومحمدیوسف خان ازاحفاد سردار سعید محمدخان بن سردار پاینده خان
مبرور وسلطان عزیزخان وسلطان احمدخان وعبدالعزیزخان وامیر محمد خان ازنبایر سردار پیر محمدخان بن سردار
پاینده خان مغفور ومحمداسحق خان ومحمداکبر خان ومحمدشریف خان ومحمدعزیزخان وغلام حسن خان وعبدالله خان
وعبدالرحیم خان وغلام حیدر خان وغلام علیخان وعلیمردان قلیخان وسکندرخان از ذراری (۱) نواب اسدالله خان
بن سردار پاینده خان ومحمدانور خان وسکندرخان وتاج محمدخان ومحمدانورخان ومحمداسلم خان وغلام حیدر خان
ومحمد اسمعیل خان وعبدالله خان ومحمدامیر خان وغلام محمدخان ومحمدحسن خان ومحمدایوب خان وخدای نظر خان
از نبیرگان نواب عبدالصمد خان بن سردار پاینده خان ومحمداکبرخان ازاولاد سردار طره‌بازخان بن سردار پاینده خان
وعبدالله خان وعطاءالله خان وتاج محمد خان ومحمداسمعیل خان ومحمد ابراهیم خان ومحمد قلیخان ومحمد ایوب خان
وشیراحمدخان ومحمدخان ومحمدیوسف خان ومحمداکبرخان ومحمدیوسف خان غیرمذکور ومحمدامین خان ومحمدشریف خان
از احفاد سردار رحیمداد خان برادر سردار پاینده خان بن حاجی جمال خان جنت مکان شدید و تمهید سردار عبدالقدوس

(۱) ذراری جمع ذریه یعنی اولاد واحفاد

خان ایشیک آقاسی دربار معلی که او نیز نسبت فرزندی به سردار سلطان محمد خان مذکور دارد در زند او انجمن شده وعهد نامهٔ نگارداده و دستخط کرده خاتم برنهادند که سرکار والا طریق ذره پروری و قوم پروری و صلهٔ رحم را نسبت بجماعت ایشان مرعی بوده و مراحم ملوکانه را مبذول فرموده است که احدی از گذشتگان ایشان اینگونه اعطاف والطاف را ندیده و نشنیده اند و گویا که حق خود و دولت اسلام را چنان با ایشان ثابت و عرض کرده اند که با وجود شرکت خون در گوشت و پوست واستخوان و نفس که همه پرورده و نشو و نمو یافتهٔ این دولت اند نیز بر ایشان واجب نموده که غیر از خدمت و صداقت و اطاعت راهی نه پویند چنانچه اگر شب و روز و ماه و سال عمر گران مایه را صرف خیرخواهی دولت نکنند از جملهٔ ناسپاسان حق ناشناسان خواهند بود و زیان از راه حق گذاری پادشاه خویش پیش آمده چهار فقره بعز عرض میرسانند و امید مرحمت و منظوری فقرات چار گانه را دارند اول ادعای حکومت و دل و هوای ریاست در سر ندارند اما خوشنودی و خرسندی خاطر پادشاه را در همه حال نسبت بخود از قادر متعال خواهانند چه خوشنودی پادشاه را موجب رضای حق تعالی و سرخ روئی دنیا و عقبای خود میپندارند دوم تمنای منصب را نیز هرگز خطور ندارند ولیکن ادعای خدمت و هوای صداقت را نسبت بپادشاه و خاندانش دارند که شاید بتوفیق حضرت باری جلت عظمته جان و مال و عمر خود را صرف و نثار خدمت و اطاعت دولت کرده فایدهٔ برای دین و دولت خود حاصل نمایند و نیز از لطف عمیم خداوند کریم که مرجع و مآب امید و بیم است امیدوارند که گر صداقت بخدمت دولت بسته مراسم اخلاص و انقیاد را نسبت بپادشاه بتقدیم رسانند تا اولاد و نسل پادشاه از ایشان راضی و خرسند شوند سوم چون ایشان انسانند و خالی از خطا و نقصان نیستند هر که مصدر جنایتی شده خیانتی از قوه بفعل آرند و از آن عمل بی خبر باشند و ندانند که چه کرده اند متوقعند که پادشاه ایشان آن کردار ناهنجار را بخاطر فیض مآثر نگاه نداشته ایشان را از آن عمل آگاه کند که دوباره مرتکب آن نشده ترک نماید و هر گاه آنرا فرو نگذاشته اصرار کند هر آینه حضرت والا ایشان را تنبیه و تنبیه و سرزنش فرماید تا دیگری مباشر چنان امر نگردیده عبرت حاصل کند که زبان ملامت غیر از نکوهش ایشان کوتاه باشد چهارم خواهشمند امری اند که مشتمل امور چار گانهٔ مستدعیهٔ ایشانست و آن اینست که حکام و عمالیکه از دیگر اقوام از حضور انور مأمور خدمت دولت میشوند عجز حال و فقر احوال آنان ایشان باشند و در هر جائی از مملکت رفته افعال و اعمال نیک و بد حاکم و ضابط و عامل و مردم سرزمین را بخود معلوم و مکشوف نموده سجل آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت کنند یا خود حاضر پیشگاه حضور انور شده حوادث و عوارض را که روی روز افتاده باشد بزبان و بیان راست و مطابق واقع بعز عرض رسانند تا باز خواست آنرا حضرت والا بهر نوعیکه مقرون بصواب دانند فرمایند و چون ایشان در بین خود نسبت بفهم و فراست دارای سه درجهٔ اول و دوم و سوم اند هر شخصیکه از درجهٔ اول باشد و در جائی مأمور شد حسبیکه بشرح رفت بشود ده الی بیست تن از اشخاص درجهٔ دوم و سوم با او همراه رفته در اطراف موضع مأمور بجوا کنده شوند و هرچه را که با ایشان موضوح و معلوم گردد با شخص درجهٔ اول گفتاو رفته اند آگهی دهند تا او معروض حضور انور نماید و درین کار افزون از مدت سه چهار ماه مکث و درنگ نورزیده در عرض اخذت حقیقت نیک و بد و کار دال و بی کار کی ایشان نیز ماحات ملک حال رای اقدس میگردد و از پای بردن خدمات را باین دستور بسپارند تا از محک امتحان و اختبار صداقت و اخلاص برآمده قابل مقابله و مصاف خصم و متعهد مهام رزم میگردند و هم مال بیت المال را حکام ولایت و عمال دیوان بجهت و رایگان نمی توانند که حیف و میل کنند و درین گفتار و اظهار و اقرار ضامن خود کلام مجید و فرقان حمید را قرار داده پس از توثیق این میثاق سعی بلیغ و جهد جمیل نموده هر که را در جامهٔ خود ناسپاس دولت و حق ناشناس سلطنت مشاهده کنند از زمرهٔ خویش او را بیرون کنند و از خیرسگال و زشت افعال خود معروض داشته حضرت والا را آگاه کنند تا هیچیک از نیکو کار و بد کردار ایشان در حضور اقدس مخفی و محتجب نماند و حضرت والا در ذیل عبارات و خواهشات یکه کرده و عهدنامهٔ

بپیشگاه تخت امارت رسانیده بودند نامه خاص سرحت اختصاص قرین کلک سعادت سلک نموده که الحمد لله حضرت
ایزد تعالی هوش شمارا رونق داد و طبق ادعای من بشما عطا کرد و خرد را در کاخ دماغ شما جای داد و از خداوند تبارک
و تقدس امیدوارم که نیک نام شوید و خدا و خلق او از شما راضی گردند و نامه تاس نیک بزبان شکر و سپاس برای ارواح نیاکان
شما طلب مغفرت و آمرزش کنند و خدا شاهد حال و مقال است که من خیر خواه شما ام فقط و از این عهد و غرض و التدعای
مقبول ایشان بود که بممیزی ولایات و عملات جاغوری باید مأمور شوند و از آن سوی سلطان احمد خان و میرزا محمد
ابراهیم خان که از حضور انور برای تعیین حد فاصل چراگاه دوابه و مواشی مردم مالستان و افغان کوچی و سنجش و ممیزی
جو دو و تخم غلام محی الدین خان حاکم آنجا چنانچه گذشت مأمور شده بودند پس از تعیین حد فاصله و اخذ التزام نامه
بیست هزار روپیه از افغان کوچی که از پیش بشرح رفت بجهة مرافعة مردم هزارهٔ مالستان و غلام محی الدین خان
حاکم و تمیز و سنجش حق و باطل اظهار و ادعا و انکار جانبین پرداخته و مردم آنجا در نزد ممیز و قاضی
و مفتی در اثبات حق محمد بکر خود شهادت دادن آغاز کردند و غلام محی الدین خان از گواهی دادن هزارگان خود را
در زیر بار گران وجوه مصادرهٔ که از آن مردم گرفته بود مشاهده کرده معروض دربار سلطنت داشت که مردم
هزاره اورا از اهل سنت و جماعت دانسته یکی باثبات حق دیگر خود شهادت میدهند و حضرت والا در روز
نوزدهم ماه صفر فرمان تنبیه و تهدید برای او ارقام و ارسال فرمود که این عذر خاست که او پیشنهاد خاطر خویش
ساخته است و ممیز که از حضور مأمور شده اند با قاضی و مفتی همه از اهل سنت و در آنجا حاضر اند گفتگوی
خود را با مردم مالستان در نزد ایشان فیصله کرده از امر شرع شریف تجاوز نکند باز زدو خورد و مقارن این حال در روز
بیست و دوم ماه صفر حضرت والا جنرال شیر محمد خان و جنرال میر عطا خان و برگد محمد صادق خان و کمیدان محمد حسن
خان و کرنیل غلام حیدر خان و کمیدان فتح محمد خان و کمیدان عبدالصمد خان و غیره افسران و صاحب منصبان
افواج قاهرهٔ مأموره و مقیمهٔ هزارجات و تمامت حکام و قضاة آن جا را فرامین عدیده اکیده و ته حکم اقدس
شرف نفاذ یافت که میران و میرزادگان و سیدان و کربلائیان و زوار و غیره بزرگان هزارهٔ دای زنگی و دای کندی
و بهسود و جرستان و ارزگان و کزاب و جاغوری و مالستان را با اهل و عیال و ملک و منال ایشان در ملک نگذاشته
کسیل کابل نمایند که مبادا باز در فتنه باز کنند و مفسدهٔ آغاز نمایند و فقرا را در معرض ترکتاز اندازند
و از صدور این حکم اکثر مردم هزاره که از قبیل مردم مذکور بودند چنانچه بیاید در کابل آمده مأمور به اقامت شان
و ده شاهی جلال آباد و میر فتح واقع بکرام کوهستان کابل شدند و اکثر از تغیر آب و حرارت هوا چون مردم
سرد سیر و سکنهٔ جبال شامخهٔ مستورهٔ برف دائمی بودند هلاک گردیدند و اقل در عهد سلطنت مرحمت آیت
اعلیحضرت سراج الملة والدین عفو و مغفرت را قرین گشته از راه حصول رخصت و اجازت در موطن اصلی خود
شده املاک و اراضی ایشان که ضبط دولت شده بود پس بایشان عطا کرده همه را سرافراز و از عنایت خلاع فاخره
ممتاز ساخت و مقارن این حال از عریضهٔ تاشکر و میتزا دوره کمیدان انگلیس نوکران این دولت که از خدمت چنانچه
گذشت استعفا کرده هنوز در هند رفته بودند بتوسط محمد افضل خان سفیر دولت انگلیس که در کابل اقامت داشت
بکوتی صدق بیوتی حضرت والا رسید که مواجب و مناصب تنخواه جیرا که از دولت درهم کرده اند و حضرت والا
در روز بیست و نهم ماه صفر بلحاظ اینکه اردوی میچین که بقلم کذب و رقم تضعیف تنخواه خویش کرده همایت
زوال نیز در عریضهٔ خود کی اظهار و بیان کرده و خواهند کرد که این دولت دو چند بودن تنخواه ایشان را اخست قرار
داده بودم و بعد از ادای آن که دولت را در وبه ایست و از چنین اظهار دولت را بجا خواهند کرد برای هر دو نمک
داده که فرمان و قرار داد را که از روی آن دعوی دوچند تنخواه را دارند جاینده که طبق ان اعطا و ادا کرده شود
و ان دو تن بعون فرمان در جواب بدست نداشتند و دولت با ایشان قرار نداده بود دستاویز کننده همچنین دو تاب
فقرات عریضه رسیدن ایشان بحضور انور و ازآ و راحلهٔ راه و از دین خود در هند و ترک عدم قابلیت دادن ماکتی

در رفته نگشتن عرض والتدعای های حاکم مالستان

صدور مناشیر طلب سیدان و کربلائیان و زواران و میران و میرزادگان هزاره

در رفته نگشتن عرض تاشکر و میتزا دوره انگلیس

عبدالرحمن عبدالله ورد وار کرما خرد ایشان رسیدن وغیره معروض داشته بودند حضرت والا ارقام فرمود که
عزیمت خود را بر شخص کی داده ابداً ابتیان کنید که از خواست خود و زاد راه خود را داده‌ایشود دزرا که شخص
عهد کردید و بقرار فرمان عمل که عزم رفتن دارید روید و تنگ عدم قابلیت که داده شده اول باعث آنکه
ما کتاز دایم خان مأمور این کار و ما کثر عبدالرحمن زردست اوشت دوم موجب اینکه بدون امر و اجازت اقدامه بر
کرده بیهوده است تنگ دادن با و تعلق ندارد و اینکه از ماضرر میرساند از شاهی رسیم که پس از بزرود که
سردهم امد است زمستان دو آمدنت پایتان که گرمازیان کنند بادی تهاداو رهان وقت که خلاف قرارداد
واقرار اختیار کردید از تو کری موقوف فرمودم اما بجمدوییه را که الهام جاری کردن دستگاه کارطوس بعنی
فشنک سازی آننك از دولت برده اید حکمت که در چند روز جاری تاقید بعدا کر بکار بودید بنا بر آنکه میدادم
والا رخصت میدهم وایشان از صدور اینفرمان مزاج حضرت والا را از خلافیکه ورزیده بودند متغیر فهمیده
کار کارطوس سازی را در کارخانهٔ مختار اجرا نموده پس از چند روز باستر کارتن چرم کرومستر مدل تومستر
است هر عوض بیدرقی سوا ران نظام کامنزل دکه رفته از آنجا از راه هند بمنزل و ماوای خود شدند
وهمدر روز بیست ونهم مذکور ماصفر پادشاه گل خان نائب فراشخانهٔ دولت الحضور انور مأمور هزارجات
شده دستور العمل گرفتار کردن وبکابل فرستادن اشرار ومیران ومیرزادگان وسیدان و کربلائیان و زوار ان هزاره
وی داده شده داد محمد خان حاکم سه پای دای زنگی مقیم آشکار آباد وعبدالکریم خان حاکم بکاولنك ومحمد رحیم
خان حاکم کزاب وسمندر خان حاکم ارزگان وکهندل خان حاکم بهسود وسید احمد خان حاکم جرستان وغلام
علی الدین خان حاکم میر آدینه ومالستان وسید محمد خان حاکم جاغوری وترك عبدالاحد خان را که بافوج نظام
وتوپخانه از هرات در هزارجات آمده بود از مأموریت ودستور العمل او آگهی داده فرامین جداگانه رفت وهم
نگارش پیوست که چهار صدوبی ویکتن از اقوام واقارب اشراری را که خود ایشان در زندان کابلند و آنها را
عمرا ز اسامیکه از پیش قوم وخویش خود گفته وفرمان طلب در کابل آمده از نزدیکان ومنسوبان خویش قرار
داده اند از زن ومرد وپسر ودختر وبزرگ و کوچک کسیل زندان کابل نمایند وایشان همه را بر طبق سیاههٔ جزوبه
ازوره سرور سلطنت برای ایشان رفت با کسانیکه نایب پادشاه گل خان داخل سجل دستور العمل خویش کرد
چنانکه بیاید بر هم در کابل فرستادند ومقارن اینحال در روز دوم ربیع الاول حضرت والا هزار روپیهٔ کابلی
تنخواه سرومنصب تنخواهداری کامران خان اسحق زائی را که از دست اشرار و بغاة میمنه کشته گشته بود باسم
عبدالرحمن خان برادر او رسال ومعین فرموده برای اجرای خدمات دولت باقامت میمنه مأمور شن نموده در اثنای
این احوال دو هزار و چهارده جلد پوست قره‌گلی از مال دولت باتحته قالین فرمایش حضرت والا وشش راس
اسب وسه تخته جل قچاری که میرابوطالب خان از آنچه بر سم تعارف تسیل در کاسهام بنا نموده بودند مطبوع
طبع جهان آرا افتاد وهم بیست توپ قلعه برای لباس خاص حضرت والا از مشهد مقدس بچهار هزار و
و هشت روپیه قران بفرمان پادشاهی خریده شده بذریعهٔ داك دفعات در کابل رسیده تحویل کار کنان
سرور سلطنت شد

➤ ذکر عزم فتنه کردن عبدالحمید خان نبیرهٔ سردار سلطان احمد خان ➤

➤ بن سردار محمد اعظم خان ➤

واز جانب دیگر در خلال احوالیکه بشرح رفت عبدالحمید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان ملقب بسرکار
که در مشهد اقامت بدخواهی ابندولت داشت اقوالی خراسان رخصت رفتن در طهران حاصل کرد واز مشهد
بشام رفتن در طهران بیرون شده الی عرض راه عسال فتنه جانب هرات شتاب بمساعدت از وقتی
سعد الدین خان حکمران هرات از عزم او آگاه گردیده جنرل قنسل دولت انگلیس که در مشهد مقیم بود

مأمور شدن پادشاه گل خان نائب فراش خانه در هزارجات برای گرفتار ساختن و بکابل فرستادن زرکان هزاره

رسال شدن تنخواه و سوار کامران خان اسحق زائی

اسول بعضی اجناس فرمایشی حضرت والا در کابل

آهنگ فتنه کردن عبد الحمید خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 965 of 1269

مکتوب فرستاده چه‌گونگی حال و آمال عبدالمجید خان شده واو در پاسخ نامهٔ حکمران هرات نگار داد که عبد المجید خان با کسانیکه از هرات فرار کرده و در مشهد جای گرفته‌اند قرار داده است که از راه موضع پس کر خود را در علاقهٔ بادغیس رسانیده آتش فتنه برافروزد و بعد ایشان از راه معاضدت او وارد آن سرزمین گشته بازوی کین گشایند و حکمران هرات این نامهٔ قونسل دولت انگلیس را ارسال دربار سریر سلطنت داشته بخالقداد خان حاکم غوریان و پاینده خان حاکم بادغیس نگاشت که خالقداد خان با چهل سوار در دهنهٔ ذوالفقار شده در انسداد راه عبور عبدالمجید خان قیام و اقدام نماید و پاینده خان بیدار و هوشیار بوده در حراست سرحد نیک مواظب باشد و عبدالمجید خان خود را در موضع کاریز رسانیده و با اهل عسکریهٔ سرحددار آنجا دوچار گردیده و از تراد و تبار خود او را معرفی کرده اسب سواری او را با کرهٔ اسپی که از خود داشت مبادله نمود و عهدنامهٔ رقم کرده بوی داد که هرگاه خدایش در افغانستان صاحب مکنت و اقتدار کند با او سلوک نیک مرعی دارد بعد از راه فرمنیه داخل خاک مقبوضهٔ دولت روس شد و از آنجا با همراهان خویش و فرار شدگان هزارهٔ قلعهٔ نو که روی از سعادت و اطاعت این دولت برتافته در ظل حمایت روس جای گرفته بودند از نجده راه جهه جانب سواران مقیم نوده شیخ برداشته و غفلةً بسر ایشان تاخته یکی را بخاک هلاک انداخته دیگران را عریان ساخته مال و متاع و اسپ و سلاح ایشان را غارت کرد و شهداد خان با جماعهٔ از سوارهٔ نظام از قفای او رهسپار انتقام شده دو تن از یاران او را گرفتار ساخته در هرات فرستاد و سپهسالار فرامرز خان یکی را بدهن توپ بسته دیگری را آماج گلولهٔ تفنگ دستهٔ از سپاه کابل نظام نموده پاره پاره و هلاک کرد و عبدالمجید خان جرأت مداخلت را در خاک بادغیس نتوانسته با یاران از راه مراجعت داخل باخرز از خاک مملکت ایران شده و از جمله یارانش شهزاده غفور سدوزائی با چند سوار وارد موضع پس کر و گرفتار دست ذو الفقار خان گشت و اویش بخراسان در مشهد نزد نصرت الملک والی خراسان فرستاد و او غفور را نظربند نموده حاکم باخرز را فرمان کرد که عبدالمجید خان را نیز گرفتار و رهسپار مشهد نماید گفته روی وزنیار با ما عبدالمجید خان از صدور این حکم والی خراسان آگاه گردیده خود را از راه خفا در مشهد رسانید و نصرت الملک او را بامر و اشارهٔ قونسل دولت انگلیس در تحت شحنهٔ نظر محفوظ فرموده از گردش وقت انگیزه بازداشت و از پسوی حضرت والا قبل از اینکه او از باخرز در مشهد شده نظر بند گشت از نامهٔ قونسل دولت انگلیس که بحکمران هرات فرستاده و او چنانچه گذشت ارسال دربار اریکهٔ امارت نمود بر ماجرا و عزم و ادعای عبدالمجید خان آگاه گشته قلم خاص در روز سوم ماه ربیع الاول برای حکمران هرات نوشت که از دست آن نکوهیده اطوار کاری بر نمی آید اما مترقب حال بدخواهان دولت که مقیم هرات و نواحی آن بوده باشد تا خلل انداز امن و رفاهیت احوال مردم آنحدود نشوند

ذکر عزم حرکت نمودن روسیان جانب پامیر و مرغابی
و مانع شدن سرحد داران ایشان را

ذکر حرکت نمودن روسیان جانب پامیر و مرغابی

و هم در تضاعیف واقعاتیکه رقم گشت نامهٔ از افسر روسی که درواز را تصرف کرده و با چیزی از سپاه نظام و توپخانه در آنجا اقامت گزیده بود بغلام حیدر خان کپتان و سرحددار موضع روشان رسیده چون نوشته بود که از راه بارتنگ و روشان چیزی از توپخانه و سپاه جانب پامیر و مرغابی جاده پیما میشود متصدی عبور و مرور ایشان نگردد و همچنین مکتوب عزیز خواجه و امام نظر نامان وقایع نگاران ماوراءالنهر مشعر بر عزم و ارادهٔ مذکور روسیان بکپتان موصوف رسید و او روسیان را مانع از عبور براه مسطور گردید و از آنکه کجنرال سیدشاه خان از ماجرا آگاه گشت امر و فرمان حضرت والا بخانهٔ محبت از آمدهٔ مودت در صفحهٔ ملاقات روسیان انگار داد که از راه بارتنگ و روشان تردد و مرور کرده سلسله جنبان خلاف قواعد دوستی و قوانین دولتی نشوند چنانچه روسیان ترک عبور از بارتنگ و روشان کرده از دیگر راه که خارج از خاک افغانستان بود رهسپار شده در موضع

مرغاب فرود کشتند و در قشلاق پنج داره و فروکش کردند و چون آنموضع تا کنون معین و معلوم نبود که حق کدام یک از دولتین افغانستان و روس است عزیز خواجه و محمد فاروق و عبدالله و نذر قلی و قیمت شاه و محمد رازق نامان روشانی از راه ممانعت تا موضع رفتک رفته و چندتن از روسیان با هلک جنگ پیش آمده و جانبین همدیگر را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته آخرالامر روسیان بدون قتل و جرح بفرود گاه خویش باز گشتند و مقارن اینحال رجال دولت ختای نیز بعزم اینکه مبادا روسیان بعضی از مواضع سرحد مملکت ایشانرا متصرف شوند نامهٔ نزد کپتان شیر محمد خان سرحددار مواضع وزیت و لنگر وغیره فرستاده پیام دادند که ایشان راه مواضع مذکوره وسرحد حرکت سیر و سیاحت کنند او مانع از عبور و مرور ایشان نشود و او نامهٔ ختائیانرا نزد جنرال سید شاه خان فرستاده وی هردو مکتوب روسیان و ختائیانرا که بشرح رفت ملفوف عریضهٔ خویش ارسال پیشگاه حضور انور نموده تمامت ماجرای مذکوررا معروض داشت وحضرت والا همهٔ مکاتیب از خود و بیگانه را نزد فارن سکرتری که در پشاور رسیده بود فرستاده از اقدامات کارکنان دولت روس وختایش آگهی داد واو بممانعت هوا خواهان دولتین مذکور تعین پرداخته از عزمیکه کرده بودند باز داشت چنانچه روسیان انگلیسانرا که داخل چترال شده جای حیلت گزیده بودند از صولت وهیبت دولت خویش نشانی داده از موضع مرغابی باز گشتند وختائیان فسخ عزم نموده ترک حرکت وگردش کردند و مقارن اینحال از عریضهٔ سید احمد خان وردک حاکم هزارستان حالی رای معدلت پیرای والا شد که آحاد وافراد اعدا سپاهیان نظام جور وستم رالسیت بمردم هزاره حرام ندانسته ایذا و آزار را بدرجهٔ انتها رسانیده اند واو هرچند از افسران ایشان خواهش منع سپاهیان را میکند ایشان بگوش قبول نشنیده بلکه اورا فحش و ناسزا میگویند وحضرت والا در روز هفتم ماه ربیع الاول منشور عتاب بنام جنرال شیر محمد خان اصدار فرموده نگارداد که سپاهیان را از رفتار ناستوده و کردار نکوهیده که خلاف قواعد شریعت خیرالانام وقوانین سلطنت اسلام باشد باز داشته مرتکبین افعال ناشایست واعمال زشت را زجر وتوبیخ کند که دست از ظلم وستم کوتاه کرده دود آه مظلومان را بچرخ استغاثت متصاعد نکنند وبیخ دیوار امن ورفاهیت رعیت را بتیشهٔ بیداد نکنند واو باوجود شرف صدور یافتن این منشور زجر ومنع سپاهیان نپرداخت وسپاهیان از عدم باز خواست او وقیوه افسران دختران وپسران مردم هزاره را بکره وجور بپنج وده روپیه خریده بپنجاه وصد روپیه میفروختند واز سمر شدن این خبر تاجران آدم فروش از قندهار وکلات وغزنین وکابل وترکستان وهرات روبهزارجات نهاده بهزاران زن ودختر وپسررا از سپاهیان خریده بازار این متاع را گرم ساختند وسپاهیان بدین نیز اکتفا نکرده شب هنگام بخانهای هزارگان درشده وبه... این خورده سالانایشانرا بمواجههٔ پدران ومادران ایشان بطناب ستم بربسته بچوب میزدند وپدران ومادران ایشانرا میگفتند که اطفال نهفتهٔ خودرا اغاینه یا اطفال ایشانرا که برأی العین مشاهده میکنند از ضرب چوب هلاک میسازند ونیز زنان شوهر دار را از خانهٔ شوهرش کشیده دعوی خرید آنانرا مینمودند چنانچه زوجهٔ محمد علی نام معروف بمی را یکتن از سپاهیان توبخانه عرصهٔ دوماه نزد خود برده متصرف شده بود وشوهر او نزد حاکم فریاد دهنده بود است وحاکم از سپاهی رسیده او پاسخ داد که خریده وقبالهٔ بدست دارم وحاکم قباله اورا امر احضار کرده وآن سپاهی چون بدروغ اظهار خریدن آنزن را کرده وقباله نداشت زن را ترک کرده دیگر نزد حاکم نشد

ومقارن اینحال (١) جنرال میر عطا خان یک هفت قرآن مذهب که از نزرگان هزاره بدست آورده بود وبیست هزار روپیه نقد وهزار و... چوبینه با... سپاه نظام قرض داده بود ودوازده راس اسپ ودو راس اشتر وچار صد و پنجاه راس گوسپند وسه خروار ودوازده سیر بوزن کابل روغن وهشتاد توپ برک وچهل ونه تخته گلیم وچهار ده تخته نمد ویکهزار وچار صد وچهار میل تفنگ از مال ومتاع مردم هزاره که بغیر از تفنگ همه را بزرگان آنقوم بنام تعارف باو داده بودند ارسال کابل نموده تحویل بکار گذاران پادشاهی شدند وهمدر آنوقت (٢) قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ ملتان بامر وفرمان حضرت والا سیاهه کردن متروکات کرنیل فرهاد خان پرداخته وازجمله زنان و دختران

شرح جور وستم نمودن سپاهیان نظام بمردم هزاره

(١) ارسال کابل داشتن جنرال میرعطا خان نقد وجنس را که از مردم هزاره حاصل کرده بود

(٢) شرح پیداوی کرنیل فرهاد خان وسیاهه متروکات او

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 967 of 1269

پسران هزاره که او متصرف شده هفده تن عیدولاه را درعیات برای سپهسالار فرامرزخان سپهسالار دوم فرستاده بود یکتن مسماة آمنه زوجه غلام نام هزاره زاولی دروقت سیاحه کردن گریهٔ بسیار کرده اظهار نمود که شوهرش را فرهاد خان بنام اسلحه خواستن محبوس کرده واو از زندان گریخته وی را که حبله بود تزویج متصرف شد وآنگاه که حضرت والا ازعریضه قاضی ومفتی برماجرا آگاه گشت زوجهٔ مذکوره را که شوهر اولش گریخته ودویمش فوت شده بود بادیگر زنان وکنیز ایکه کرنیل مذکور ازمردم هزاره گرفته ومتروکات او بفرمان طلبیده درکابل خواست که مبادا ازراه خلاف شرع مطهر بدست دیگری بیفتد ودراثنای (۱) و اقعایکه رقم گشت واشرار هزاره مطیع ومنقاد گردیده جان ومال ایشان بغارت و تاراج رفت وکد محمد صادق خان بفرمان حضرت والا باتوپخانه وسپاهیکه در تحت فرمان داشت رایت مراجعت افراخته از هزار جات راه قندهار برداشت واز السوی (۲) سپهسالار غلام حیدرکه راه بازگشت جانب ترکستان برگرفته بود در روز دهم ربیع الاول وارد موضع سنگ چارک شد ومقارن حال (۳) فارن سکرترکه اجازت امدنش درکابل ازپیش بشرح رفت باهشت تن افسر وسه صد وبیست وچهار تن خادم ازقطاعی وسیئس (۴) وساربان وچهار صد وشصت وسه نفر رأس وفرداشتر واستر وکاو واسپ سواری وراحله بفرمان اعلاتیکه بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود از پشاور بعزم کابل ره نورد گردیده چون بفراز کتل لندیخانه رسید سپهسالار غلام حیدر خان از منزل دکه بپذیره برخاسته درزیر کتل مذکور باو ملاقات کرد واز انجا منزل بمنزل طی مراحل نموده درروز جمعه یازدهم ربیع الاول درمنزل گردی کچ فرودش آورد وچون ازانجا وارد جلال آباد شد برای احترام مقدم او بامریکه حضرت والا کرده بودند ضرب توپ گشاد داده درعمارت اندرون باغشاهی جایش داد وروز سیزدهم ربیع الاول را در انجا بسر برده روز چهاردهم درفرودگاه چاولی نزول نمود و همدرین روز جنرال شیر محمد خان با اردوی (۵) تحت رایتش ازموضع دشت طبل کوچ نواخته در تمزان فرود کش کرد وصد فرد گاو جهت زراعت اراضی اشرار هزاره که ضبط دیوان خالصهٔ دولت شده بود هریکی را بهشت روپیه از زعونان و فرو مایگان هزاره که از غارت و تاراج باز مانده بود بخرید و بدست دهقانان هزاره داده امر زراعت کرد وهم چارده تن ازمیرزادگان هزاره را مصحوب محمد افضل خان ازسواران فوج عباسی زندان کابل فرستاد وهمچنین ازدوازده تن مال ودختر خواسته وایشان ازبی مایگی وتهی دستی دختر ومال داده نتوانسته ایشانرا میرزاده وکدخدانام نهاده بامیر و پنج نفرعیال واطفال میرمحمود بیک ومیرجان محمد بیک ومحمد باقر بیک وعباس بیک سکنهٔ مواضع لعه میچید ومرغک اشترلی وکورک های کندی درکابل فرستاده ودوتن ازپسران میرناصربیک ساکن زلو را که در وقت گرفتار شدن محافظ خود را ازضرب خنجر مجروح کرده بودند باخود برداشته آنگاه که از تمزان کوچیده در کراب رسید بدهن توپ بر بسته پارچه پارچه ساخت وهم جنرال میرعطاخان (۶) یکصدو چهل و دو تن ازاشرار هزاره های زنبی را که دست گیر ساخته در غل وزنجیر انداخته بود بامال ومنال وعیال واطفال ایشان ودوصد رأس گوسپند بمصاحبت وحراست پیر محمد حوالهدار گسیل کابل کرده گوسپندان تحویل شبانان دولت وهزارگان داخل زندان قسمت شدند ودر اضاعیف (۷) این وقایع محمدعلیخان پسر جنرال شیر محمدخان باچندتن سواره وپیاده وارد خانهٔ احمدعلی پسر کدخدا اسمعیل بابه از هزاره جاغوری شده اورا بعقاب وعتاب گرفته دختری بنام مهمانی خواست واو ازدادن دختر سرباززده چون قاضی ومفتی نیز حاضر بودند درظاهر چیزی نگفته ودر باطن برآشفته خانهٔ اورا آتش زده بسوخت ومال ومتاعش را تمام غارت کرد وهمچنین ملامحمد حسن نامی ازفوج پیادهٔ حوالهداری محمدرحیم نام قوم علی داد هزارهٔ قلندر را که دختر جمیله داشت بدرخت بسته بدنش را ازضرب چوب خسته بوی گفت اگر دخترت را بمن ندهی ازمفسدینت شمرده ومحبوس نموده درکابل میفرستم واو دختر را بوی تسلیم کرده با آنکه نامزد یکی ازهزارهٔ شیرداغ بود درتصرف او آورده خودرا ازعقاب خلاص کرد

(۱) مراجعت کردن ورکد محمد صادق خان

(۲) ورود سپهسالار سوی درسنگ چارک

(۳) راه برگرفتن دیورند از پشاور جانب کابل

(۴) سئیس بلفظ هندی خادم اسپ اصطبلان سائس است یعنی سیاست کننده وتیمار دار اسپ

(۵) شرح حال جنرال شیر محمد خان

(۶) بکابل فرستادن جنرال میرعطا خان اشرار هزاره را

(۷) شرح جور وستم محمدعلی خان و ملا محمدحسن ا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 968 of 1269

وهرچند حضرت والا از عرایض وقایع نگاران وغیره هوا خواهان دولت باین افعال واعمال ناربیا آگاه
گشته توقیع منیع بنام جنرال شیرمحمد خان اصدار فرموده تنبیه و تهدیدش می‌نمود او باک نکرده بعرایض
خلاف واقع تیغ ستم خود را در غلاف مستور داشته بعقیم باز خواست نمی برآمد تا که اکثر
مردم هزاره فرار بممالک خارجه شدند واو چنانچه باید مأمور باقامت کلات توخی گشت و در

قتل شیرمحمدخان وزیری

شب چهاردهم ماه مذکور ربیع الاول دشمنان شیرمحمدخان وزیری که خواهرش در سلک خدمهٔ
حرم محترم شاهی منسلک بود و مراحم شاهانه که نسبت بدو مبذول گشت واز پیش بشرح رفت
دیوار قلعهٔ اورا سوراخ کرده پهلوی جیش را در حالت خواب هدف گلولهٔ تفنگ ساخته ازقید حیات رهانیدند
ودر اثنای این قضیه مسترملک نام انگلیس باچندتن ازنوکران مردم سکنهٔ کرم وچندی ازسواره وپیادهٔ نظام
بفراز کتل پیوار آمده نامهٔ بسرحددار آنجا فرستاده التماس کرد که او را جانب کابل راه دهد تا دیورند را از
حالت موطن ومسکن مردم سرحد وطبق مقصد ومراد دولت انگلیس نیک آگاه کند وسرحددار که صوبه
داری ازفوج نظام بود راهش نداده بی نیل مرام باز گشت وازالسوی نجم الدینخان اچیدن وسید میرخان جماعه دار
باچندی ازدلیران سپاه نظام وپیادگان توپخانه که همراه داشتند برکشندگان شیرمحمدخان حمله کرده علی محمدخان ونجف
ازسپاهیان مقتول وچندتن مجروح گشته سی تن ازاشرار راکشته هفده تن رادست گیر نموده درغل وزنجیر انداختند
ودرپایان کار حضرت والا صدتن نوکر دولت راکه درتحت رایت شیرمحمدخان مرحوم طریق خدمت می‌سپردند بیرامخان

داخل فوج نظام شدن گروگان کیان ومشمول الطاف خسروانه گشتن بیرک خان

برادرش تفویض کرد ودرهمین وقت سردار شیربدل خان هشتادتن ازجوانان مردم کیان جدران سکنهٔ دره
زدران که بگروگان گرفته بود مصحوب حاجی محمدخان کپتان کسیل کابل نموده داخل فوج پیادهٔ نظام جدران
شدند وبیرک خان که از راه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت درکابل آمده بود ازحصول شرف بار مستسعد گردیده بمنصب
صدباشی وده تن ازنزدیکانش بمنصب دهباشی سرافراز شده امراقدس نفاذ یافت که صدتن ازمردمش را نوکر
نگاهداشته درجمع پیادگان ساخلو زدمردار شیربدل خان مشغول ومواظب خدمت دولت باشند واو وطبق حکم
اقدس صدتن را ثبت دفتر نموده باسم نوکر دولت درتحت رایت خویش قرارداد وازالسوی سپهسالار غلام حیدر
خان بادیورند انگلیس از منزل پهاول درتحه وازآنجا روز شانزدهم ربیع الاول درمنزل سرخ پل فرود گشت

وارد کابل شدن دیورند انگلیس

ودر روز هفدهم ماه مذکور وارد منزل جگدلک گردیده میرزا عبدالرؤف خان میرشب کابل که تا آنجا [illegible]
نموده همه منازل را بامر حضرت والا آراسته بود مراسم پذیره بتقدیم رسانیده وازانجا هم ورود شده در روز بیستم
ماه ربیع الاول درمنزل بتخاک فرود کنند وچون سپهسالار قبل ازین عریضه نگاریهٔ مسرور سلطنت شده وهم
عریضه بخدمت شهزادهٔ سپهرو ساده سردار حبیب الله خان فرستاده دستورالعمل بکابل در آوردن و بمحفل خاص
حاضر کردن مستر ماتیر و دیورند وادن سکرترا استدعا کرده وشهزادهٔ ممدوح عریضهٔ او را بدرگاه
عالم پناه فرستاده بود حضرت والا یک روز قبل از ورود دیورند در منزل بتخاک سررشته
ودستورالعمل هبوط وفرود وحاضر بار کردن او را بخط خاص بشهزادهٔ جلالت اختصاص نگار داد
که باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان وافسران نظامی وملکی ازین که وکرنیل وکپتان واچیدن حاضر باشند
وپنج عراده کالسکه بایکنفر کرنیل وصدتن سوارهٔ نظام تاموضع پل بگرامی جهة پذیره کار د بعد در روز ملاقات
وبار مرهفت تن انگلیس که اشخاص دولتی‌اند بکرسی قرار خواهند گرفت وترجمانیکه همراه دارند بارفقای دیورند
بپا خواهند ایستاد ومحمد ابراهیم خان باموادی ول محمد خان قندی دورتر ازدیگران ایستاده خواهند شد وازراه پل
قلعهٔ محمودخان که حالا درجای آن قلعه عمارت عالیه قومی‌باغ بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین جهت تزئین مجلس شادی
وسرور خاندان شاهی وطائفهٔ جلیلهٔ محمدزائی که خود ایشان بسبب تخواه خودها را جهت مصارف تعمیر آن
بعهده گرفته وبمعرض رسانیدند افراخته وپرداخته گشته که انشاءالله تفصیلش درجلد چهارم بشرح خواهد رفت

و سرک مقابل دروازهٔ ارکه دولتی و بازار آن و کنار رودخانهٔ شهر و پل شاه دوشمشیره و باغ مقبرهٔ بادشاه عبور کرده در قصر جهان‌نمای واقع تپهٔ شمالی قریهٔ هندکی فرود گشته کر استراحت خواهند کشود چنانچه در روز بیست و یکم ربیع الاول پنج مذکور در قصر مزبور بار سفر از پشت راحله فرود آوردند و پس از شلک توپ بذیرهٔ طبقهای عطر و شیرینی مسکوک بامر اعلام درویش مبارک علی قدر مرتبه باس حضرت والاجاه مراسم اعزاز و احترام را بوجهیکه میبایست و میشایست خدام بارگاه سلطنت بامر و اشاره شهزاده از جانب دولت بتقدیم رسانیدند و در روز دوشنبه بیست و دوم بساعت دوازده در قلعهٔ حاتم خان که حضرت والا اقامت لعالی حرم و خدم و حشم در آنجا بارگاه ییلاق افراخته رحل اقامت انداخته بودند ورود و پس از انجام ملاقات در فرودگاه خود شده و در خلال توقفش شهزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان اجازت مهمان نمودن وی ورا از حضرت والا التماس کرده چون عرضش پذیرفته گشت او را همراه اهالی اش در عمارت اندرون باغ مقبرهٔ بادشاه دعوت کرده و باغ را آئین بسته چراغان خوبی ترتیب داده و در شب جمعه سلخ ربیع الثانی ورود کرده حاضر بزم مهمانی شهزاده شده اعزاز و اکرام زیاده دیده بساعت دوم از شب رخصت مراجعت یافته در قصر جهان‌نمای واقع هندکی حال موسوم بچهل ستون باز گشت و از نوروز تا روز سوم جمادی الاول که ورود کرده رخصت بازگشت حاصل کرد ما حصل آنچه در بین او و حضرت والا بمذاکره پیوسته بپای رفت و امضای دولتین پران شده بدستخط جانبین استقرار و استحکام پذیرفت انشاء الله تعالی در موقعش رقمزدهٔ کلک بیان خواهد شد و هم درین ایام شهباز خان پشاوری که بر خیانت عبدالخالق خان از درک فروش بادام سرکاری اطلاع حاصل کرده بود بر وجوه فروش او مبلغی افزوده از دولت باجاره گرفت و عبدالخالق خان که مبالغ گزافی از وجوه بهای بادام و اسباب و اشیائیکه بفرمایش حضرت والا از پشاور و هند خریده در کابل میفرستاد در کیسهٔ خیانت خود نهاده بود از اجاره گرفتن او ظهور رفتن خود را اندیشیده در پی بازداشتن شهباز خان از کار اجاره که گرفته بود افتاد و حیات الله و عنایت الله نامانیرا که در پشاور بپایهٔ اعتماد و مایهٔ اعتباری داشتند با خود یار ساخته هر دو تن را وانگیخت که بهر حیله که بدانند و وسیله که توانند شهباز خان را از اجارهٔ بادام باز دارند و اگر نشود او را باتهامی در نزد کار گذاران دولت انگلیس بدنام سازند چنانچه آن دو تن بکار پرداخته نخست بزبان دوستانه و بیان مجاملانه اندرزش نمودند که ازین امر زیان دیده مورد ایراد و نقصان خواهید شد و او از گفتار آن دو سرباز زده بگوش قبول جا نداد بعد هر دو تن نزد شهزاده ابراهیم نام خادم دولت انگلیس شده بفسانه و فسون او را بجمع شهباز خان از اجارهٔ فروختن بادام و چوب تجارتی اینجانب گماشتند و او شهباز خان را ازین اجاره تخویف و تحذیر زیاد نموده با کار گذاران دولت انگلیس سخت برسانید تا شهباز خان عمدرا افسانه و کید عبدالخالق خان دانسته ماجرا را عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد و حضرت والا که از مکیدت و حیلت اینطور اشخاص نیک آگاه بود بمخابرهٔ تنبیه و تهدید برای عبدالخالق خان نگار داده بمعایش اعلام و آگاه فرمود که قطع این عمل را از خود شمرده و برای دولت آنرا جایز ندانسته از حسد و بخل و اسطعها بروی کار آورده خواستی که شهباز خان را از خدمت دولت باز داری و هرچه از منفعت که عاید دولت شود در کیسهٔ حرص و آز خود گذاری چنانچه خبث باطن خود را ظاهر نموده و دزدیدن را از سررشته و تجویز و قرار دادیکه دولت درباب فروش چوب و بادام با شهباز خان در میان نهاده است محال دیده این همه اسباب را روی هم چیدی پس ازین خیانت بدولت لازم گردانیدی که امور محوله و مرجوعه ات بدیگری تفویض فرموده دست حرص و آز ترا از تصرف مال دولت کوتاه سازد و این نوشته پس از اندک زمانی او را تغیر داده چنانچه بیاید نایب سرخان را مأمور الامهٔ پشاور نمود و عبدالخالق خان فرمان طلب در کابل آمده بقطع حساب خویش پرداخت

رشك بردن عبد الخالق خان بر شهباز خان

ذکر صدور حکم معدلت دستور درباب باز داشتن حکام و عمال و قضاة دست تصرف و ستم خود را (از ایذا و آزار و مال و متاع رعایا و نقل و انتشار یکه درین باب از پیشگاه سریر سلطنت شرف اشتهار پذیرفت)

ذکر صدور حکم معدلت دستور حضرت والا

و هم درین هنگام حضرت والا از عرایض وقایع نگاران دولت و ستم دیدگان بعیب زدگی رشوت خواری

ومردم آزادی حکام وقضاة وعمال امصار وولایات ومحال وبنادر وقریجات ا که کشته فرامین عدیده نکار وارسال فرمود که هرحاکم وقاضی ودفتری ومفتی وعامل وضابط وفوجدار وکندامدار وغیره که از پیشگاه سریر سلطنت مأمور خدمت دولت شده ومیشود اورا تاکید وسفارش میرود که درباره ضعفای رعیت جور وستم نکرده دست آزار واذیت اقوالهارا نیز زنجیر زجر وتوبیخ معدلت بربندد ورشوت نکرفته چشم ازاحیای حق وامانة باطل نپوشد و وجوه دولت را ازمالیات وغیره برطبق قانون دیوان سلطنت بحصول رسانیده نزد رعیت نکذارد ورا ه خواهش نفس خویش پیش نکیرد وچنانچه جمعه ایشان در ترک مناهی ودرک اوامر مسطوره در کتاب پادشاهی که جهت اینامر مجلد ومدون کردیده است اقرار واعتراف نموده خط ومهر خود عهدنامه نکار داده وخاتم برنهاده چون پی کار مأمور به رفته بمقصد خویش میرسند ازانواع ستمیکه خلاف شریعت وملت وقوانین عدلیه و مقررهٔ سلطنت اند بیکبار کی چشم می پوشند بنابران تمامت رعایای سکنهٔ مملکت افغانستان را ازسفارشی که دولت بحکام وعمال وقضاة وغیره کرده ومیکند واز اقرار وعهدیکه ایشان درمیان نهاده ومی نهند ارقام واعلام میفرماید که مرحق ازین توقیع منیع را که بنام هرقریه و قصبه ومحل وموضع شرف نفاذ وعز ارسال پذیرفته پرتو وصول می افکند بخود اهل قریه رسانیده رسید آنرا بخط ومهر امام مسجد ارسال پیشگاه حضور نمایند تا آحاد و افراد وعامهٔ رعیت ازقرار داد دولت و اقرار وپیمان حکام وغیره آگاه کردیده دست ستم ایشانرا از کردن روز کار خود کوتاه دانند وهم فرمان رفت که بعضی ازحکام وقضاة وعمال وغیره که مأمور خدمت شده واز غفلت کار کذاران پیشگاه عتبه علیا بدون عهد نامه واقرار واعتراف درا طراف رفته اند بدستخط ومهر خود بیان مضمون عهدنامه رقم کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند که درمال دولت چشم پوشی نکرده وبغرض نفسی ورشوت کتمان حق نکنند ومال دیوانی را بحق وحساب از رعیت کرفته باقی نکذارد ودیناری بجز ازحق و حساب ازرعیت نستاند وظلم وستم ننموده هیچیک را نرنجاند وآحاد وافراد رعیت را بزبان وبیان نرم بخطاب جهاند وزنهار که درشتی وزشتی نکنند و حاکمان بزرک برطبق قواعد رسالهٔ حکومتی واساس القضاة که بدست دارند واحکام شرعیه وسیاسیه درهر دومندرج جست از بدکاران و متمردان شرعاً و سیاسةً برسیده اغماض و لحاظ را جائز نشمارند و خدای تبارک و تعالی را حاضر وناظر دانند وا کر ازین شرایط عدول ورزند بقهر خدا وغضب رسول کرفتار شده سزا وار قتل باشند فقط وهم جهة عهدنامه نکاشتن کتب سپید مشرزه(۱) ومزین بمهر نشان پادشاهی درهر موضع ومقام فرستاده شد که عهدنامه را درانها نکار داده ارسال دارالسلطنه نمایند اوهم اشتهارات متعدد باعداد ولایات ومحال وبنادر وقریجات از راه انتشار شرف ارسال یافت که جمهورا نام ازخواص وعوام بدانند ومستحضر باشند که دولت ازحاکم ودفتری وقاضی و مفتی و فوج دار وکندامدار و کرکچی وغیره بشرح فوق عهدنامه کرفته است که ا کر نقض آن کرده خلاف ورزند برطبق نوشته وپیمان خود ایشان کرفتار شحنه عتاب وشکنجه عذاب وعقاب شوند وبا وجود اینکونه تنبیهات وتهدیدات دولت هر کدام ازعمال وضباط وحکام وغیره که درسالی افزون ازده صد الی هشتصد واز هزار الی پنج وده هزار تنخواه از دولت داشتند باندک زمان مالک ملک وباغ واسپ و اشتر و استر واقره و قلاع و عمارات عالیه شده دو چار عتاب پادشاه کردیده برطبق عهدیکه میکردند مواخذه میشدند وبعضی که ببدبختی وحیلت کرفتار زنجیر خلاف عهد خود میشدند چون مال ومتاع وقلاع واقطاع ایشان ازوجوه مصادره استرداد واتباع شده بودند تااینزمان که قلم بیان رقم زد این خجسته نامه بحسرت بدست باز ماندکان ایشان نمانده همه را دیکری صاحب شده وحساب خودش بروز حشر در نزد رب الارباب باز مانده تا جواب بکوید وعذاب وعقاب بیند و همدر خلال احوال مسطور سرتیپ محمدحسین خان بفرمان حضرت والا وامر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع پیندی شاخ واقع قریب نقطهٔ فاصله سرحد دولتین افغانستان وانکلیس مدین منزل د که ولوارک برج افراخته برداخت وهمدرروز بیست وسوم ربیع الاول حضرت والا که رفاهیت حال رعایارا همواره پیشنهاد خاطر

(۱) مشرزه یعنی شیرازه کرده شده

نقل اشتهاریکه در خصوص جور وتعدی حکام انتشار پذیرفت

احداث برج فاصل قریب سرحد پشاور وجلال آباد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 971 of 1269

داشت تمامت محصلارا فرامین جدا گانه نگارداده امر کرد که علوفهٔ اسپ و آزوقهٔ خود را که تا الیوقت از رعیت
گرفته صرف نموده اند وازینپس روز کذرانی رایشهٔ خود ساخته وجوه باقیات را تعاز دفتر سنجش حواله — منع نمودن حضرت والا محصلارا از خرج گرفتن
شده باوجوه مالیات و غیره در کات معطل میدارند وچون تنخواه از دولت می برند ودولت جهت خدمت ایشان
تنخواه داده مامور تحصیل وجوه خزانه میکند و ازین وجوه تنخواه ایشا نست که از بیت المال مه عامیگیرند
پس زنهار که رایگان مصارف خود را از رعیت نگیرند زیرا که از سبب تنخواه که دارند هیچ حق ندارند
که از رعیت چیزی گرفته صرف خویش کنند بلی بوجه نقد بقرار نرخ روزداده جنس خریده
صرف نمایند اما محصلان که در حقیقت و نفس الامر با اهل دیوان در مال مصادره شریک بودند
همچنانکه از قهر وغضب الهی نیندیشیده اوامر و نواهی شریعت رسالت پناهی را مد نظر نداشتند بازخواست وسیاست
پادشاهی را نیز باستظهار اهل دیوان درزاویهٔ نسیان گذاشته از رعیت مال مصادره همی گرفتند وملک مال ومتاع
واقطاع زیاده همی شدند و عمال دیوان با ادعای مسلمانی وعهدیکه با دولت در میان می نهادند واقرار قتل خویش را بدستخط
ومهر خود میدادند بوسایط ووسایل سخنان دروغ را بمحل راست رسانیده دولت را فریفته خان عهد واقرار خود
کرده از بازخواست وسیاست باز میداشتند ومقارن اینحال حضرت والا در روز بیست وهشتم ربیع الاول حکمران — طلب کابل شدن ملااحمدجان توخی برای تدریس مدرسهٔ شاهی
قندهار را درباب ملااحمدجان خان توخی متوطن لیسکک کلات که در عهد علوم ماهر ونیکو احوال وخجسته افعال
باطن وظاهر بود فرمان کرد که اورا جهة تدریس علوم قدیمه در مدرسهٔ شاهی کسیل کابل نماید واو مشار الیه را
بطریق امراقدس زاد راه وراحله داده در کابل فرستاد وابن ملااحمدجان درپایان کار از سبب مداخلتیکه در امر
دولت کرده مکتوبی بخلاف قانون سلطنت ببعضی از مردم توخی ارقام وارسال داشته بود وآغا عبدالمؤمن خان
بن محمد صدیق خان توخی که پدرش کورش دراوایل سال حکومت هزارهٔ جاغوری چنانچه گذشت سرافرازی
داشت به پیشگاه حضور سیاست دستور اعلیحضرت سراج الملة والدین تقدیم نموده مورد عتاب پادشاه معارف
وسیاسی آگاهش ساخته چنانچه در جلد چهارم این خجسته تاریخ بشرح خواهد رفت از مدرسی معزول وزاویهٔ
گزین عزلت وخمول گشته درموطن ومسکنش رفت وهم درین اوان از عرایض وقایع نگاران قندهار ومیرزا — شرح خیانت محمد عظیم خان کاکری
محمد حسن خان سردفتر وجوهات آنجا بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که محمد عظیم خان کاکری کندادار
موضع نیرین دوصد وبیست خروار گندم وبرنج وجو را از مال دولت فروخته وچیزی از وجه بهای آن را بمصارف
عبدالقیخان تیموری حکمران قندهار داده بنام تاراج بطهٔ هزاره مجری حاصل کرده است وحضرت والا پس از
تحقیق وثبوت امر حصول کرده بوصول پیوسته وهم در خلال سوانح مرقومه شهزاده ملی القوم وزیری بازدکان
لی وبلند خیل عریضهٔ بسردار (والاتبار) محمد ایوب خان نگارداده مصحوب سید محمد کابیباهی از مردم کوهدامن — شرح کج خیالی مردم وزیری وتی
کابل وغلام غازی نام غلمان که از فوج نظام مقیم خوست گریخته در راولپندی فرستاده پیام دادند که سردار نامدار
گرشواند خود را ازراه فرار در کهسار سرحد رسانیده ایشان را که دارای شصت هزار خانه قوم مند پذیره شده که
خویش داشته همه را درتحت رایت اقتدار آمادهٔ پیکار و حاضر میر که کارزار شمارد و بمعاونت ومعاضدت ایشان آتش
فتنه در افغانستان افروخته تزلزل در ارکان دولت که امارت افغانستان را بسرانجام فایز آید و سردار معزی الیه بروفق استدعا
وادعای آنان پاسخی نگارداده وعدهٔ قرار کردن نهاد الا از محافظت کار گذاران دولت انگلیس که مراقب احوال او
بودند وسخت حراست می نمودند مقصدش کامیاب نگشت وهم درین هنگام عبدالرحمن بن ملا دوست محمد نامی از
مردم تاجیک غزنین خواهر مراد علی ومیجر محمد ایاز و محمد یعقوب نامان را که ازخود بامهر داشت وار چندسال شوهرش — شرح سیاست عادلانهٔ حضرت والا
فرار کرده جوی‌دار مرده وزندهٔ آن دربین قوم نبود بدعانهٔ خود باهزار و پنجصد روپیه درده نشاند بعقد نکاح
خویش در آورد واز عرایض وقایع نگار آنجا بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده حکمران غزنین را فرمان
وامر کرد که ده هزار روپیه از راه سیاست ازملا دوست محمد جریمهٔ این جرأت عاصیانهٔ پسرش را گرفته تحویل
کنجور دولت کند تا از سمر گشتن خیران زجر و توبیخ دیگری در چنین امور اقدام ننماید واز صدور اینگونه

مشهور بود که کسی مرتکب افعال شنیعهٔ که خلاف امر و احکام الهی و قانون حکومت و پادشاهی بودند نمی‌توانست
شد و از آن‌سوی میرزا محمدحسن خان که از حضور انور بسر دفتری وجوهات و ضبطی و خالصه‌جات قندهار مأمور
گردیده بود بکار ارقام خیانات و خسارات عمال و ضباط پرداخته از جمله دفتر میرزا عبدالواحد خان عامل سال
گذشتهٔ خالصه و ضبطی را قید کرد و سردار عبدالله خان حکمران قندهار که در خیانات بااو شراکت داشت بنام
اینکه دفتر او را با دیگر دفاتر اهل دیوان قندهار میرزا محمدحسین خان سنجشی در کابل خواسته است نزد میرزا محمدحسن
خان مکتوب فرستاده از قید خلاص نمود و روز دیگر حکاکی که در بازار قندهار بشغر(۱)(۲) خواتم روزگار معیشت
بسر می‌برد نزد میرزا محمدحسنخان شده اظهار کرده ابراز داد که میرزا عبدالواحد خان شانزده عدد مهر بنام
شانزده تن از عمال و ضباط خالصه و ضبطی نزد او حک کرده و متقر نموده است و مرد حکاک این خبر را از جهة آن میرزا
محمدحسنخان داد که درپایان کار گرفتار شحنهٔ باز خواست پادشاهی نگردد و میرزا محمدحسنخان فوراً او را در
محکمهٔ شرعیه فرستاده و اهالی محفل شرع شریف میرزا عبدالواحد خان را نیز در محکمه طلبیده او را نزد اهل شرع
رو بخط آنکه کرده بود اقرار کرده بجامهٔ اعتراف در کتاب سوال و جواب کلاً حاضر دولت در محکمهٔ شرعیه مقرر
بود تنکار داده خاتم برنهاد بعد میرزا محمدحسنخان او را با مواهیریکه کنده بود از راه پرسش گناهش نزد سردار
عبدالله خان فرستاد و او مهرها را در کیسهٔ انداخته دیگر هیچ نگفت اما میرزا عبدالواحد خان را با عمال و ضباطیکه
فرمان در دفتر سنجش کابل طلبیده شده بودند کسیل درگاه عالم پناه نمود و بمجرد وصول در کابل نزد کمیدان
محمد امیم خان لها کثر مجرمان خویشش او میرسید محبوس گشت و میرزا محمد حسن خان چهل خروار از
گندم و غیره حبوبات او را که در اراضی خالصهٔ دولت زراعت کرده در انبار حیات خود
انداخته بود ضبط دیوان سلطنت نمود و همچنین بجاه و شش هزار روپیه از درک رزش اجاره و قسط پنج ماهه رزینهٔ
محمد عثمان خان بارک زائی اجاره دار محصل گمرکی ثابت کرد و هم خود او چهل هزار روپیهٔ دیگر را از درک
تملیک کرده و تحویل خزانه نموده بود میرزا محمدحسن خان سند اقرار و اعتراف داده و او را نزد حکمران قندهار
حاضر کرده ماجرا باز داشت که وجوه دولت را از نزد او حصول کند و سردار عبدالله خان که با او در حیف
و میل مال دولت شریک بود پاسخ داد که تا اخیر سال وجوه ذمتی خود را میرساند و میرزا محمدحسن خان در
جواب او گفت که شش ماه از سال گذشته از نود و شش هزار روپیه بدون از ده هزار دیگر چیزی و پشیزی
خزانهٔ پادشاهی نرسانیده پس چه اعتماد بر اوست که مهلت داده شده تا آخر سال وجه از او گرفته نشود و سردار
عبدالله خان درجواب این گفتهٔ میرزا محمد حسن خان گفت که اجارهٔ او را فسخ کند و او از شنیدن این سخن
ساکت شده دیگر هیچ نگفت و از این باز خواستهای میرزا محمد حسن خان بود که حکمران قندهار با عمال و
ضباط خیانت کار آهنگ درپی ایذا و آزار او افتاده چنانچه باید راه عداوت و عناد پیش گرفتند و میرزا محمد
حسن خان از روز ورودش در قندهار تا روز دوم ماه ربیع الثانی که پنجاه روز بکار پرداخته ورود یک صد و
و پنج لک روپیه افزون از محل و دخل مستاجران سابقه از راه منفعت دولت بروی روز آورده و مقارن
اینحال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم گرفتار شدگان اشرار هزاره را با اسپان و اشتران و رومن
و یک و کلیم و غیره و گویند اینکه مردم هزاره باو داده و هم بغنیمت گرفته و باخود در ترکستان برده بود بفرمان
ملک منصوب محمد حسین خان رساله دار کسیل درگاه عالم پناه نمود و هم یک لک و پنجاه و پنجهزار و چارصد تنگه
از نقرهٔ بامونکه میرزا شاه محمد خان و میرزا محمد حسین خان هراتی از وجوه فروش پوست قره کلی حاصل کرده
و امرا و دانه طلای سکوک روسی که بجهل و پنجهزار تنگه خریده از بخارا ارسال کابل داشته بودند دربیست و ششم
ربیع الثانی تحویل خزانهٔ عامره کابل شد و هم درین هنگام معدن نمک بسیار صاف که از چشمهٔ جوشیده بخارهٔ
نمود منجمد میگردد در موضع شوراو رلیغ واقع موضع ما بین درمیان درویش و عرض راه شبرغان و آقچه از زمین اختر
طالع فیروز مطالع حضرت والا بروی روز افتاد و از روز این معدن و معدن اند خود و چال قطغن آوردن

بروی روز آوردن میرزا محمدحسن خان خیانات کار داران قندهار را

(۱) شغر یعنی کندن

(۲) خواتم جمع خاتم یعنی مهر ها

فرستادن سپهسالار غلام حیدر خان اشرار هزاره را در کابل

رسیدن وجوه‌های پوست قره کلی درکابل

بروی روز افتادن معدن نمک شورارلیغ

محبوس شدن حاكم درزاب

وفروختن نمك كافت وكوهات كه خارج از مملكت افغانستان بودند از جانب پادشاهی قدغن شد ومقارن اینحال
نيكو خان حاكم درزاب وكرزيوان ازعريضهٔ محمدعظيم بيك درزابی كه شرحی ازجوروستم اونكاشته ومعروض
داشته بود دركابل خواسته شده محبوس زندان عتاب گشت وهم محمدشريف شربر جارصده بابرادرش ازبندرتنها خلا

بياسار سيدن شريف جار صده

دستگير سكندر خان پسرنيكو خان مذكور گرديده باس وفرمان حضرت والا درمزار شريف بجلاد سياست
كشيده وهلاك شد واهل وعيالش دركابل آمده داخل جاريه خانهٔ دولت گرديد ودرین ایام محمد امين بيك
پسر محمد اكبر بيك هزاره درحدود سنگ چارك گرفتار دست هوا خواهان دولت گشته وبا ديگر محبوسين

رسيدن وجه بهای پوست قره كلی و فروعات تركستان بكابل

هزاره دركابل آمده يساول سيد ودرين اثنای اينواقعات يك لك وپنجاه وشش هزار تنكه از وجوه فروش پوست
قره كلی كه ميرزا شاه محمد خان وميرزا محمد حسين خان از بخارا ارسال نموده بودند دركابل رسيده داخل
خزانهٔ عامره شد وهم نهصد وچهل مثقال طلای مبل وسی دانه طلای را لسكه ويكصد روپيهٔ كابلی از وجوه
فروعات تركستان كه سردار محمد عزيز خان حكمران آنجا بايسزده راس اسپ از راه هديهٔ حضور والا وسه
راس تحفهٔ پيشگاه سعادت پايگاه شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبيب الله خان وسردار نصرالله خان وسردار محمد
عمر خان ويك زوج موزهٔ روسی وايكقاب ساعت بنام سردار عبدالله خان كبيل داشته بود دركابل رسيده وجوه
نقديه واصل خزانهٔ عامره گرديده اسپان هديهٔ حضور انور وغيره بامرالاقدس باسم امانت تفويض اصطبل دارپادشاهی
گشت وحكمران تركستان را فرمان رفت كه معروض دارد كه اين اسپانرا از عين المال خود خريده يامردم
تركستانش تعارف داده واو ازخود شمرده بنام هركدام هديه فرستاده است تا اگر از خود خريده باشد بهرآن

حواله ووصول وجوه بقايا كه از دفتر سنجش بظهور پيوست

فرستاده است داده شود والا حق بيت المال را چرا صرف بجای هوس وهوا مينهايد وچون در پايان كار
ازعريضه او بكشوف گشت كه از تحايف وهدايای بزرگان دنيا بوده اند حضرت والا برای او رقم فرمود
كه سركارما ازسخاوت تها نيك آگاه بود كه ازمال خود چيزی وپشيزی كاهی بكسی نداده وتعهد بتاراج رسيده
بد وحالا كه واضح گشت كه ازخودت نبوده خوب شد كه حق بصاحبش رسيده داخل اصطبل بيت المال گشت وهم
سه لك ونود هزار و پنجصد وشصت ويكروپيه كه از سنجش ميرزا محمدحسين خان بنام هر كه در وقتی مأمور خدمتی
شده بود بروی روز افتاد وتحصيل عبدالرحيم خان اچكزی حواله شده بوصول پيوست وهم درين وقت يكتن ازسپا

قتل عبدالملك كيدان و هلاك جنرال رستم خان

هيان نظام تحريك وترغيب جنرال رستم علی خان عبد الملك خان جديدالاسلام كيدان را در وقت قواعد فوج نظام
بضرب گولهٔ تفنگ ازپادر آورده وسپاهی مذكور اين حركت وحشيانه اثر راحواله بتحريك جنرال مذكور كرده
او وجنرال موصوف بايكتن نويسنده اش گرفتار زنجير عتاب پادشاهی شده بد ترين احوالی كشته شدند وازجمله جنرال
رستم خان را باس حضرت والا سپدی ثقان خورا كه اوراصف آرد ونصف نمك بخته دردان نهاده بودند هرروزه
ريشش اززندان اندرون ارك برسته ودر زير گنبد نقاره خانه واقع متصل بازار ارك كه محل عبور عامهٔ خلق است

بياسار سيدن بزرگان هزاره

آن سپد را درپيشش نهاده وميخ آهنيی كه ازهمان تفنگ كه عبدالملك را بان هدف گوله كرده بودند ودرزنجير گردنش
بود درزمين كوفته ازبام تاشام در آنجا ميد اشتند وشب هنگام درزندان ارلاس ميبردند تا كه بمرد وعداوت اوازحسد
واعزاز واكرام عبدالملك خان بود كه در نزد حضرت والا داشت مباشر قتل او وباعث هلاك خود شد وهم درين ايام
بيست وهفت تن از بزرگان هزارهٔ بهسود ودای زنگی ودای كندی وكيزاب وارزگان وشوی وقلندر جاغوری كه

بمنصب ميرآخوری سرفراز گشتن محمد اكبرخان

باعث فتنه شده گرفتار آمده بودند دريشهٔ جنب غربی قلعه هاشم خان كه حضرت والادر آنجا اقامت ييلاق داشت
از ضرب گولهٔ تفنگ سپاهيان نظام يساول رسيده بزير خاك شدند ومقارن اينحال محمد اكبرخان خسرزادهٔ پروانه خان
مرحوم از خدمت وصداقتيكه آن مغفور مبرور نسبت بدولت بتقديم رسانيده وروز اخلاص بسر برده بود ازحضور
انور بمنصب ميرآخوری اصطبل والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمد عمر خان كه (سر خيل بانوان مشكوی حرم عصمت تواه

شرح حواله وجوه دفتر بان سنجش

شاهی بود) سرافراز وممتاز گشت وهم درين وقت دو لك وشصت وهشت هزار وسه روپيه وهشتاد وپنج دينار ازدفترسنجش
كه ميرزا محمد حسين خان بروی روز آورد بتحصيل سواران نظام شاهی اولدو دوم غير از وجوهيكه حواله شده بود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 974 of 1269

درشهر واطراف کابل وغزنین حواله گشت وامر شد که باهتمام نور محمد خان کوت دفعدار سواران نظام شاهی اول اتوجه را حصول کرده موصول خزانهٔ عامره سازند و چون سرکرده کان دفترمذکور عهدنامه بدولت چنانچه گذشت داده بودند که حبه ودیناری وصد هزاری ومثقال وخرواری ازنقد وجنس حق دولت را فرو گذاشت نکنند و در بارهٔ رعیت نیز اغماض جائز نشمرده باغراض نفسانی نگرایند واگر خلاف پیمان کنند دشمن خدا ورسوله وواجب القتل باشند دولت عرض وداد آحاد وافراد رعیت را ازراه عدالت برعهدهٔ سنجشیان نهاده ونظر بمسلمانی ایشان وعهدیکه موثق داشته بودند رجوع جواب عرض همه را درباب حواله که میکردند بایشان می نمود وایشان بدلایل حق دولت را بزبان صداقت وبیان خدمت ثابت کرده عرض وداد علیارا باطل ووجوه حواله شدگی را حاصل همی کردند وهمدر تضاعیف وقایعیکه بشرح رفت حضرت والا که از خدمت هیچ

بمنصب میری سر افرازشدن میریعقوب بیك

یك ازخادمان وهواخواهان دولت صرف نظر واغماض نمی نمود درروز بیست ویکم ربیع الثانی یعقوب بیك سرجنکل بن حسن بیك پیشخدمت دربار معلی را که بابرادر وپسرعم وسه تن نوکرش خدمات شایسته نسبت بدولت کرده وسند تصدیق خدمت از سپهسالار غلام حیدر خان وغیره افسران افواج نظام ماموره هزاره جات حاصل کرده بود بمنصب میری سرجنکل سرافرازساخته ازعطای رقم بنواخت ودرروز بیست ودوم ماه مذکور تمامت حکام وافسران سپاه نظام مقیمهٔ هزاره جات را فرامین عدیدهٔ اکیده ارقام وارسال شدکه میران ومیرزادگان

بمنصب جنرالی سر افراز شدن برکد امیر محمد خان

وسیدان وکربلائیان وزواران طوایف هزاره را بطبق مناشیریکه از پیش شرف اصدار وعز ارسال یافته اند درملك نگذاشته کسیل کابل نمایند که دراطراف مملکت زمین برای زراعت وتحصیل موٴنت ومعیشت ایشان داده شود تادیگر فتنه بروی کارنیارند ومقارن اینحال برکد امیر محمد خان که شرف اختصاص یافتنش بمنصب جنرالی از پیش اشارت شد در روز بیست وچهارم ربیع الثانی ازدیوار قول بفرمان طلب راه کابل برگرفته در روز غرهٔ جمادی الاولی وارد قلعهٔ حاجی هاشم خان شده شرف اندوز تقبیل سدهٔ علیا گشت وبجازهٔ خدمات شایسته

تا کیدو ترغیب کردن حضرت والا میرزا محمد حسن خان را بظهور آوردن وجوه بیت المال

که درهزاره جات بپای برده بود بمنصب جنرالی سرافراز وممتاز گردید وهمدرخلال احوال مذکور حضرت والا ازعرایض وقایع نگاران قندهار ومیرزا محمد حسن خان سردفتر آنجا از خدمتیکه میرزای مذکور باندك زمان بتقدیم رسانیده مبالغی را از کیسهٔ خیانت عمال وضباط بیرون کشیده اطلاع یافته برای او ارقام فرمود که آنچه را معروض داشته ونگاشته اید همه صحیح وراست است انشاء الله تعالی مبالغ کلی از مساعی ومجاهدهٔ شما عاید بیت المال خواهد شد وازصداقت وحسن خدمت شما که بظهور رسید من بانچه دربارهٔ شما گفته ام واثق گو میشوم ومن از بازخواست مال خدا ورسول او سهل نمیگذرم زیرا که برمن فرض است که وجوه بیت المال را جهة حراست سرحدات مملکت وصیانت وحمایت ناموس دین وملت فراهم کنم واگر نکنم ترك فرض کرده

برعهده گرفتن تجار قندهار محصول آرت را

دروه قیام جوابده شوم ومقارن اینحال تجار شهرقندهار هفتاد هزار روپیهٔ کابلی محصول جدید آرت را که دوست محمد خان توخی باجاره گرفته بود بذمهٔ خود قبول کرده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گردیده استدعا کردند که درهرسال مبلغ مذکوررا بدون از محصول مال التجاره ازوجوه نقدیکه برای خرید اجناس درممالك خارجه بفرستند بدون اهمال تحویل خزانهٔ بیت المال کنند وحضرت والا نظر باینکه مردم تجار ازاثر [illegible] ودرفشار هر اهل وناهل گرفتار نشوند قبول این امر کرده منظور نظر عاطفت گستر فرمود وازجانب دیگر در

حدوث زلزله در غوری و بغلان

روز یکشنبه بیست وپنجم ماه ربیع الثانی که یکروز قبل ازان برکد امیر محمد خان چنانچه گذشت از دیوار قول راه کابل برگرفت اززلزله اکثر عمارات مرتفعه وقلاع معلقه وجبال شامخهٔ علاقهٔ غوری وبغلان ازیك روی بدیگر روی شده خراب وپست گردیده واثر حرکت ان شهرکابل را نیز جنبشی داده دربعضی ازعمارات قدیمهٔ فرسوده کم وزیاد شکستی واقع گشت ودیگر آسیب وزیانی نرسانید وهمدرخلال سوانحیکه بشرح رفت میرزا یوسف

ملازمت ابدولت اختیار کردن استاد محمد جرمکر

خان وقایع نگار مشهد مقدس بفرمان حضرت والا که ازهمت بلند واندیشهٔ برومند مواظب تدبیر ملك وملت وتدبیر خصایای دولت ومشغول کثرت جمعیت ورفاهیت ووسعت معیشت رعیت ومتوجه استحکام سلطنت بوده اهل حرفت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 975 of 1269

وصناعت را از هرقبیل بصرف مبالغ خطیره از ممالک خارجه درکابل دعوت می نمود استاد محمدکاظم چرمگر محمدابو باعباس ومحمود نامان شد که زمانش که از همدان راه طواف مرقد مطهر ومضجع منور علی بن موسی رضی الله عنهما برگرفته وارد مشهد مقدس شده بودند بمژدهٔ احسانات والطاف این دولت امید وار ساخت وزاد راه وراحله داده از مشهد گسیل کابل کرد وهر سه تن پس از وصول درکابل روز بست و هفتم ماه ربیع الثانی شرف بار حاصل نموده بامر حضرت والا دست بکار چرم سازی زدند وپس از چندی ازجلود گاو و گوسپند واسپ واشتر چرمهاساخته تقدیم حضور اقدس کردند وهمه مطبوع طبع دشوار پسند والا گردید، هرسه تن مشمول عواطف پادشاهی شده ازحضورانور علاوه برمصارف شبانروزایشان که از دولت می بردند درسال یکصد وبیست تومان ایران معادل ششصد روپیهٔ کابلی برای مشهدی محمد ویکصد بیست تومان موصوف برای مشهدی عباس وشصت تومان که مساوی از سه صد روپیهٔ کابلی باشد برای مشهدی محمود تنخواه معین گشت ودربا پان کار عباس ومحمود رخصت باز گشت حاصل کرده درهمدان رفتند و استاد محمد ترک احسان ایندولت نکرده ازخوان نوال پادشاهی مالک سرای وزمین وباغ وصاحب زن وفرزند و کالسکه وسامان وبرگ شکار گشت ودر همدان نرفته بعد ازسالیان چند درکابل ودیعت حیات سپرد وهمدرین ایام اهل وعیال واطفال سردار محمد حسن خان نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم که خودش چنانچه گذشت بفرمان اجازت در کابل آمده بود ازسیستان راه افغانستان بر گرفته چون وارد فراه شدند مولاداد خان حاکم آنجا بامر وفرمان حضرت والا یکمحمل ودوباب خیمه وزادراه وراحله ازدولت بایشان داده تاقلعهٔ سعادت که ملک پدر وجد ایشان بود رسانیده ازانجا درکابل آمدند واز جانب دولت سرای وبرج واقع گوشهٔ ضلع مغربی قلعهٔ هزارهای چنداول را برای نشیمن ایشان تعمیر کرده دران جای داده شدند وروز گاری درانجا بسر بردند

آمدن عیال و اطفال سردار محمد حسن خان در کابل

ذکر دربار عام نمودن حضرت والا واظهار کردن مذاکرات دیورند را

(که در خلوت بپای رفته بود)

ذکر مذاکراتی که در بین حضرت والا و دیورند بپای رفته بود

و آنگاه که مذاکرات دولتی درباب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد دولتین افغانستان وانگلیس وغیره ازروز ورود دیورند درین او وحضرت والا تاانوقت بپای رفته وامضا ومستخط جانبین برانشده بود حضرت والا بروز دوشنبه سوم ماه جمادی الاول درسلام خانهٔ عام برکرسی زرین مقام کرده وزرگان اقوام وافسران بزرگ افواج قاهرهٔ نظام واعیان واشراف ازخواص وعوام سکنهٔ شهر واطراف قریبه را دعوت بار فرموده چون هرکدام بمقام خویش جای گزیدند دیورند ورفقایش نیز بکرسی بنشستند حضرت والا بمواجههٔ ایشان زبان صدق بیان را بگفتار سخنانیکه بادیورند درمحفل خلوت گفته شده وامضاپذیرفته بود گشوده خواص وعوام حاضرهٔ مجلس باررا چنین آگاه نمود که نخست لازم ومتحتم است که ما وشما اقوام سکنهٔ مملکت افغانستان بخوشنودی حری شکر اینوقت را بدرگاه باری تعالی گذاریده کنون نعما وآلای نامتناهی آلهی باشیم چه تمامت اقوام وملل ممالک ودول خارجه انتظام مهام خویش را آماده واستوار کرده اند الا افغانستان که تاکنون آلات وادوات لازمه وارطبق اسباب زمانهٔ حال وروبه دلخواه نداشت وتخمیناً عرصهٔ چارده سال یعنی سیزده سال وهشت ماه ودو روز منصرم ومنقضی گردیده که من بارامورملک امارت نهاده شغل خطیر جهانبانی را بردمت همت خود قرار دادهام وایتک فرمان فرمای شما وحاضرم وشمارا بهتر ونیکوتر معلوم ومفهوم خواهد بود که بقدر طاقت ووسع بشری قولاً وفعلاً جد وجهد کافی درترتیب حال واصلاح احوال شما نموده صرف نظر نکردم تا که بتائید خداوند جانند کار را بمقامی رسانیدم که برای شما قوم دوست شایسته وشریک سود وزیان یافتم وچون درین هنگام صاحبان دول هرمملکت بخلاف دشمنان خویش راه اتصال بادوستانش پیش گرفته یکدل ویکجهت شده اند لاجرم شما مردم افغانستان را نیز لازم ومتحتم بود که چنین دوستیکه بواسطهٔ من باشما رشتهٔ مودت واتحاد را ارتباط داده اساس موالات رادرچین نهاد دریافتمی نمودید زیرا که درعالم وجودبدون دوستان یکدل ویکجهت ایمن بودن ازافشار

گفتار در بار حضرت والا

دشمنان متصرف و مخالفت و تمامت ممالک از انواع دوستان و اقسام دشمنان نا گزیر بود که بعضی از دشمنان دشمن
ملک و برخی دشمن جان و تبدی دشمن مالست و لیکن حالا ازین وقت و عدم فرصت مجال تفصیل اقسام دوست و دشمن
نیست که شرح داده و در محل توضیح آورده شود بازی بایندر مختاقین خواهید داشت که مخردان گفته اند علاج واقعه
پیش از وقوع باید کرد زیرا که (سرچشمه شاید گرفتن بمیل . چو پرشد نشاید گذشتن به پیل) و اگر چنانچه قبل از وقوع
علاج واقعه نشود بعد آن بغایت صعب و دشوار بلکه عدیم الامکان و محال است و از وقتیکه من مدین مملکت
آمده و تقریباً چهارده سالست که سخنها که فروشها نشنفته روز من و تمامت سپاه را بجنگ و پیکار گذرانیده
و اگر گفتار مرا بگوش دلجای داده استماع نمودید و از در اتفاق پیش آمده لطاق اتحاد بکمر وفاق می بستید
هر آینه کارها برونق مرام و انتظام انجام میافت اما چون شما قوم عادتها آموخته و خو گرفته بودید که بسر باهم
متفق نبودید و درخت نفاق چنان ریشه عدم اتفاق را محکم ساخته بود که زحمات بسیار کشیده و اوقات بسیار
صرف اصلاح حال شما کردم تا ارشادات ذمیمه شما را بسوی اخلاق حسنه آوردم و بیخ نفاق را بر کندم و اگر
قبل ازین بواسطهٔ همان عادات مذمومه خراب و بیتاب میشدید هما یاری و غمگساری نداشتید که شما را در وقت
ایفاد مدد کار میگشت و امروز از فضل خداوند کار بجائی رسیده که با آسانی مشمحل و مستاصل نمیشوید زیراکه
دوست شفیق و لایق یافتید که در وقت حاجت شما را یاری و غم خواری کند و با مداد دوستانه انتقام از دشمن
شما بکشد و اچون ماحصل معاهدهٔ دولتین بعواجیه دوروند توجه مد گوی گوش زد بزرگان حاضرهٔ بار که از
نزدیک و دور آمده بودند شد حضرت والا عنان بیان را جانب مقصدیکه اعقا بدرفته بود منعطف گردانیده
و حاضرین بار را مخاطب ساخته لب بگفتار کشود که چون دوست لایق میسر گردیده در دفع و ضر و ضمامن
و کفیل دوست و دشمن نباشد لازم دیده که حدود اطراف و اقعه بین دولتین تقسیم و خطوط و نقاط فاصله تعین شوند
تا خلل و اشتباه و اختلاف جزئی از بین هر دو دوست مرفوع و مدفوع گردد و امروز کسیکه با شما دوست و در خوشی و غم
شریک باشید اورا دوست دانسته غیر ازوی را دوست مپندارید بهرحال من با دولت انگلیس سخنان مناسب
و دوست کنم و کار گذاران آن دولت نیز در مجالس و محافل خویش سخنها گفته و شنفتند تا حرف بجائی
رسید که طرف شمال مملکت شما را بواسطهٔ همین دوست شما که درمیان بود خط و نقاط فاصله را با دولت روس
تعین و حدود سرحد تقسیم پذیرفته اینسوی خط فاصل که حد و حق شماست تمام دشت و صحرای هموار میباشد
و پس ازان بواسطهٔ همین دوست شما تعین حدود مغرب مملکت شما با دولت ایران بپای رفت و اندک اشتراک
سرحدیه که با دولت ختای داشتید بنامه و پیام انجامیافت و از ابتدا تا حال که من متکفل احوال شما و با همسایگان
شما کار را بیکار نرسانیده مدارا و مواسا رفتار کردم چنانچه دشمن هجت و سند جنگ نیافته خاموش و دوست
آهنگ خلاف نشنیده از وفا داری که کرده ام با خبری هم آغوش است و در سالیکه من از راه استیصال سردار
محمد اسحق خان در بلخ رفته و پس از انتظام مهام آنجا بازپس آمدم بنیاد سخن را از نو و کهن با دولت انگلیس
چنین نهاده قرار دادم که در عهد سلطنت امرای سابق خواه از عدم قابلیت سر کردگان افغانستان و خواه
از خطا و خبط انگلیسان جنگها درمیان آمد و پس ازین باید ترک کینهٔ دیرینه کرده باهم دوست و هم شریک
باشیم تا غبار آن کینه از آینهٔ ضمایر جانبین بصیقل مودت زدوده گردد و ازین اظهار من این سخن بجائی رسید
که از دولت انگلیس برای اثبات اجمعی هیچ و براهین مواعد دوستی و یکدلی خواه از ان خواهم مکتوبی حاصل
کردم چنانچه از علیاحضرت ملکه معظمه و کتوریا و امنای دولت موصوفه دستاویزهای و اعیدرا این عبارت
بدست آوردم که تا بکرویه در خزانهٔ دولت برطانیه موجود شود نصف آن در وقت حاجت و ضرورت بصرف
غم خواری و نگاهداری افغانستان رسد پس بچنین تمسکات باهم هم شریک گشتیم تا با هر که دشمن باشند بیکدل
و یکجهت مقابله و مقاتله کنیم و بعد از انعقاد رشته مذکور باهم گفتیم که از عدم تقسیم و تعین خط فاصل
سرحد دولتین بعض غرض جویان و دشمنان آتش فتنه و خلل در کار جانبین زده دوستی را بدشمنی بدل خواهند

نسخه بدل
به بیل

گردد باین اندیشه واندیشهٔ اینکه دوست یکدل ودور زحمت و راحت شریکیم خواستیم که برخلاف پندار دیگر
دول که باایشان بواسطهٔ ایندوست خود تقسیم وتعیین حدود را کرده‌ایم باهم در خانهٔ خویش بدون واسطهٔ
غیری دوستانه تقسیم حدود نموده خطفاصله را تعیین نمائیم وبرین مدعا نخست خواهش کیدنش کرده وکارگذاران
آندولت ازمن اجازت مأموریت سردیورند را خواستند ومن اورا خردمندی هرچه تمامتر وبدلایل چنداجازت
آمدن درکابل دادماول اینکه وی شخص لایق ودانشمند است دوم راست رفتار وراست کردار است سوم تجربه
کار وواقف درون وبیرون کار است ودر راولپندی اورا دیده از اوضاع وسیر وسلوکش نیک آگاهم چهارم
فارسی را میداند وبطلاقت لسان وعذوبت بیان سخن میراند پنجم خیرخواه جانبین است وشرداتی پسندد ونیز
چندتن ازجوانان آزموده کارجرار انگلیس باو مأمور امدن کابل شدند والحمد لله ازدانشمندی او ورفقایش
چنین نتیجه بروی کار امد که امروز دوستان جانبین شاد وازقید غم ازادشده دشمنان سخن تراش دلخراش
بد اندیش قرین پشیمانی وغصه وتشویش کنند وتقسیم وتعیین حدود درین جانبین اعتقاد کانخست دولت روس
انسوی نهر جیحون از علاقه وحصهٔ مارا متصرف گردیده ومابعوض ان انسوی نهر مذکور را در تصرف
آوردیم واکنون دیورند وعدهٔ استرداد حق هریک از جانبین را بالکس داده چنان درمیان نهاد که عقدهٔ سخن
را بادولت روس کشوده رفع مناقشه کند ومااین گفتهٔ اورا کهدوست لاغشت پذیرفته بگوش قبول جادادیم
وبعد ازان حدموضع چنک انسوی‌را که کافرستان نیزداخل است آحداسمار وحدیکه اب کنر ازانجا برخاسته
بکنر میرزد ودر سابق هم از مضافات کنر بود تا کوهیکه سلسلهٔ ان جانب موضع شرن ومردم مهمند عتداست
وهمچنین ناحیه سیستان که بکوه ملک سیاه موسوم است ودر عهد سلطنت امیر شیرعلی خان مرحوم سخن آن گفته
وامرش بپای رده شده که عنقریبا اگاه خواهید بود همه جارا نقشه کشیده وحد بحد مواضع فاصله‌را معین نموده
بمن سپردند واز مردم قوم وزیری که سخن شنو نبودند دست برداشتم ومردم فرمل را که قوم جدران پشت
درپشت هم سکنا دارند بافغانستان گذاشتند وباین گونه تاسیستان تقسیم وتعیین حدود امضا یافته بعد ازین از
هردو جانب کیشن مأمور خواهد گشت که قطعات زمین مشترکه رعایای طرفین‌را ازهم جدا کرده منار های مشبد
ازهرو آبزوکج وآهک برنقاط خط فاصل خواهند افراخت ودرین خصوص دیورند عهدنامه بخط خویش رقم
کرده بمن تفویض نمود که در هیچ وقت کارکنان دولت بهیهٔ برطانیه ازخط فاصل سرحد خویش باینطرف
تجاوز ومداخلت ودست اندازی نکنند وهمچنین من ونیهٔ چنان باو تسلیم کردم که ازجانب دولت علیهٔ مستقلهٔ
افغانستان نیز تجاوز متصرفاه ازخط فاصل بدانسوی روی روز نخواهد آمد چه‌دشمن هردو دولت یکیست
ودر عداوت باهیچیک فرق ومباینی ندارد بایدهردو باهم متفق ومتحد باشند چه‌جای انکه دربقاع دوستی‌درخاك
یکدیگر دخل وتصرف کنند ودرروز عهد نامهٔ جانبین امضا و دستخط شده من شما مردم افغانستان‌را از
عواقب کار اگاه میسازم که بدون ایندوست چاره نداریم زیرا که ازیندوست بقرار عهدیکه بادولت افغانستان
درمیان نهاده است بجز ازامداد جان ومال ودادن اسلحه واسباب وقوی ساختن افغانستان دیگر هیچ تکلیف ربتها
نیست ونخواهد بود وازروی تحقیق‌ویقین شمارا مژدهٔ خوشی ومبارکی داده واقف‌وا که می کنم که انشاءالله‌تعالی
خیربسیار ونفع بیشمار ازین دوستی حاصل وواصل روزگار شماخواهدشد چون حضرت والاامامت گفتار مذکوررا
زبان مبارك اظهار وبیان کرده بپای بزرگان حاضره محفل که از اقوام وطوایف سکنهٔ ممالک ذی‌دیات افغانستان
عریضهٔ مشکوریت وممنونیت وقبولیت این انتظام خیریت ومیمنت انجام را بروی دست اجابت گرفته شرف
تقدیم حضور انور رسانیدند کمقدای وجود ذیجود میمنت وسعادت امود قبلهٔ‌انام ومرجع خواص وعوام شوم
ماجابا کران‌در که وهوا خواهان بار کامبهر بابکاه باعموم برادران اسلام ورهروان شریعت حضرت خیر الانام
که زبان ادای سپاس نعمای آلهی وبیان مهام بیقیاس باد شاهی را بجز از شرح تقریر وازوه تحریر درگاه

نداریم و بهیچ گونه اظهار نمی توانیم بادی از زبان خامه انچه را که درین نامه نگارداده ایم بمسمع عرض میرسانیم که اول قاعدهٔ متحتمهٔ دین واثین محمدی (ص) اطاعت و متابعت پادشاه اسلام در همهٔ امور که خیر وصلاح حال جمهور باشد فرض وبهداری وشکر وسپاس گذاری وجود مسعود ان واجب است وترک آن عصیان ونامناسب دوم علاوه ازاین اول چون ازعرصهٔ هشتاد سال است که آبا واجداد ما پرورش ونشو ونمایافتهٔ نعمت اخاندان بزرگ ودودمان سترگ بوده وروزنتک وناموس دینی ودنیوی را درظل حمایت وحراست ایشان نیک بسر برده اند واکنون که نوبت اطاعت وخدمت برسبیل میراث بما رسیده ودرزیر رایت حمایت سعادت آیت پادشاه ذی درایت وکفایت خود امیر عبدالرحمن خان جالس سریر امارت عالیهٔ افغانستان بخوبی وبشاشت آرمیده ایم ممنون وبسی مشکوریم که از سلف وخلف وسابق ولاحق درمهد امن وامان غنوده ازتطاول وتسلط دول خارجه آسوده ایم وروز معیشت باستراحت بسر برده ومیبریم سوم پس از نزاع ودفاع وعناد آبا واجداد وخود ما مردم که با دولت انگلیس بپای رفته وعداوت وخصومت استحکام پذیرفته بود درسال هزار و دوصدو نود وهفت هجری که اعلیحضرت پادشاه ما ازممالکت روس بنهاد خاک افغانستان شده براریکهٔ سلطنت جلوس نمود عداوت دیرینه را به نیکوتر صورتی بدل بصلح وخلت وغم شریکی کرد ودرمدت سیزده سال وچند ماه از همت شاهانه وتوجه عارفانه وکمال مسلمانی ومردانگی درانتظام واستحکام ملک وملت ودین ودولت جهدی معنی وجه درصورت نسبت بما وسایر مسلمانان چنان مساعی جمیله ومجاهدات نبیله بکار برد که از توان قوهٔ بشر وانداز تفکر بیرون وافزونست چنانچه واضح وروشن معلومست که از مرحمت خداوند پاک وعزم وارادهٔ بادانش وادراک شهریار ملک گیر خصم شکار امور دولت وملت روبترقی وتزاید است ونکبت وادبار متمایل بسوی نابود وهنوز بادوام حیات وصحت وجود محمود بافیض وبرکات پادشاه دانش همراه خود افزونی علو مرتبهٔ ملت ودولت را از حضرت احدیت امید واریم که روز بروز ترقی نموده بمدارج بلند ودرجات ارجمند نایل وواصل شویم چهارم دوستی را بملاحظهٔ خیر ما ملت افغان با دو دولت بزرگ بیگانه ازکیش وآئین که در یسار ویمین مملکت مسکونهٔ ما جدید جای کرده اند اختیار نموده فراخور حال با هریکی ازعهد ورشتهٔ وداد واتحاد را چنان منعقد فرموده که درهیچ آن وزمان ازجانب ایشان تکلیف ملکی وملتی برما نباشد وعلاوه برعهد این تقسیم وتعیین حدود را که رواج یافت وبجمل ومهمل گذاشتن آن باعث نزاع ولجاج ام بوجه شایسته بنیاد نهاده درعهد نامها استوار دار که در هیچ وقت غم شریکی ما مردم ودولت انگلیس منجر بنزاع نخواهد گشت ومسلامت دوست ونرمندهٔ دشمن نخواهد شدیم ونیز خواهد خیر وشر دنیا داری ودوست ودشمن شناسی وغرض جوئی وغم شریکی را بدلایل عقلی ونقلی بالتعلیم وتلقین نمود که اکنون خیرخواه وبدخواه خود را نیک بشناسیم ومیدانیم وپیر وبرنا وسفیه ودانا حقوق شناسی همهٔ این احسانات وتلطفات پادشاه خود را مقر ومعترفیم واگرچه تمام اسلام بقرار امر شریعت غرا وملت بیضای مصطفوی مرهون احسان ومطیع فرمان پادشاه خود باید بوده وازامر ونهیش که مطابق امر خدا ورسول باشد اباوامتناع نباید نمود خصوص ما مردم افغانستان که سبقت دراطاعت وبیعت کرده وعهدنامه های شرعی بپادشاه خود داده ایم هرآینه پیمان عهد وپیمان خود را سخت محکم وثابت قدیم وعلاوه برعهدیکه کرده وجانیکه نهاده ایم اکنون نظر باحسانها وغم گساریهای حضرت والا که نسبت بما همواره ازقوه بفعل آورده ومی آورد تجدیداً تولا وتبرای او را بداشته بنامهٔ شکر گذاری واحسان شناسی ازروی عهد ومیثاق می نگاریم که بهمان عهدیکه ازپیش موثق بخدا ورسول وقرآن موکد داشته ایم ثابت واستواریم که علی الدوام گذارندهٔ سپاس بوده مطیع ومنقاد امر ونهی پادشاه حق شناس خود امیر عبدالرحمن خان باشیم وهر بند وبست وپیوند وشکستی که برطبق قانون شرعی ووفق قاعدهٔ عرفی بادول خارجه جهة اصلاح کار ونگذشتهٔ خیر عاقبت روزگار

ما فرموده باشند سمعاً وطاعةً وطوعاً لا کرهاً بذیرائیم بلکه این شیوه را زبان وصیت باولاد واحفاد خود میسرائیم که پس ازما در استحکام عهود ومواثیقیکه بصوابدید حضرت والا بادول خارجه منعقد گردیده باشند مستقیم واستوار باشند زیرا که خیرسگالی وعاقبت اندیشی وقاعده دانی وصداقت وراست گفتاری ودرست کرداری پادشاه خودرا نمی خواهیم که ضایع شوند وبالبکه یقین دارم که تلافی این همه احسان وامتنان او را بجوائیم بلازم سرو مال وجان خودرا شایان نثار حکم وفرمان خدایگان خویش میدانیم که اگر آنهم شرف قبول یابد عین سعادت جا گران خواهد بود زیاده از حضرت مجیب الدعوات استدعای اجابت وقضای این حاجات را دارم که بقبولان درگاه خویش این پادشاه خیراندیش را سالهای بسیار مظفر ومنصور وبر تخت سلطنت برقرار دارد ومارا چشم بینا ودلدانا وبندگی خدای توانا واستقامت درراه دین عطا کند تا شرمندهٔ دوست ودشمن نگردیم بود آنکه که حضرت والا این بیان را بجهر قرائت نموده تامه اتفاق قوم وملت را مسرا بگوش هوش حاضرین رسانید مسر مارتیمر دیورند وزیر خارجهٔ کشور هند بپای خاسته مؤدبانه درحضور حضرت والا زبان بگفتار گشوده بعز عرض رسانید که جناب امیرصاحب بسیار مهربانی فرمودید اگر اجازت باشد چیزی درمعرض بیان آورم وچون حضرت والایش اجازت عنایت کرد گفت جناب امیرصاحب کلیهٔ حالات را چنان مناسب ومفصل بیان کرد که تنها اندك چیزی را برای من باقی نگذاشت اینرا گفته بمقصد گرائید وگویا گفت وگفت امیرصاحب تبادل فرمودید که درنقض ودفع ماوشما شریکیم این سخن خالی از شك وسراپا راستست وما هردو بخوبی میدانیم که درسود وزیان باهم شریکیم واکنون که امر سرحدی فیصل شد امید دارم که پس ازین وقت روز بروز دوستی ودل گرمی زیاد خواهد شد وامروز درحالتیکه بمحفل بار می آمدم خبر تلگراف از ویسرای رسید که بعد از سلام الجانب من بامیر صاحب بگوئید بسیار خرسند شدم که کلیه حرفهای دوستانه بخوبی منفصل گشت حضرت والا فرمود من نیز بسیار خرسند شدم دیورند گفت ویسرای اینرا نیز گفت که امروز بخته شدن ومشید گردیدن دوستی افغانستان وانگلیس درتمام عالم واضح ومبرهن شد وبخته تر خواهد گردید ومدام درحالت بختگی خواهد ماند وخبر دیگر نیز رسید که در خود پارلمنت بسیار اظهار خوشی وبشاشت شد که حالا افغانستان وانگلستان را اساس دوستی محکم واستوار گشت ومدام استوار خواهد بود چون سخن را بدینجا رسانید گفت دیگر چیزی نیست که بگویم وحرفها که در این باب من فرمودید بسیار ممنون شدم حضرت والا فرمود راست گفتم دیورند گفت من چیزی نیستم لاکن وعده میکنم که اگر بتوانم مدام دوستی دولتین را افزایش دهم وچیزی دیگر می گویم که از وقت داخل شدن در افغانستان آنقدر محبت ومهربانی ازطرف شما نسبت بمن بجای رفت که هرگز ادای شکر آنرا نمیتوانم کرد حضرت والا فرمود درعالم دوستی هرچه اظهار محبت شود کمست وهنوز امیدوارم وپیشنهاد خاطر دارم که بوجه محبت افزون شود دیورند گفت بسیار مهربانی فرمودید وامروز بغایت خرسندم وامید دوستی بسیار دارم اینرا گفته وتعظیم کرده بجای خویش نشست واز محفل بار عام بکمال خوش بختی رخصت حاصل نموده در عمارت جهان نما که مسمی موسوم بقصر چهل ستون است ومحل اقامتش بود رفت وحضرت والا کلمات مذاکره وتقریر دلپذیر دولت والا از افزعیت وپاسخ دیورند رساله امی چاپ کرده چنانچه بیاید بالشتهار عدید وبوسایل متعدده در تمام ولایات انتشار داد که اگر اشتهار نیست ونابود گرده رساله در دست بزرگان هرقوم موجود باشد ودر روز چهاردهم ماه جمادی الاولی راه مراجعت جانب هندوستان گرفته سپه سالار غلام حیدر خان حسب الامر مؤکد که تا کابل رفیق راه ومصاحب کام وبیکامش بود بادی همراه شد واو خدمت را که باس حضرت والا در قصر جهان نما مراسم خدمت واعزاز واحترام بجای آورده بود از عطای زر دلخوش ساخته ازجمله عبدالله خان غله سالار را سه صد روپیهٔ انگلیسی جایزهٔ خدمت داده شب پنجم ماه جمادی الاولی را درمنزل تخته پل بسر برده وروز نهم ماه مذکور وارد جلال آباد شده بارفقایش دراندرون باغ

گفتار دیورند در پاسخ اظهار حضرت والا

شاهی بکروزه رحل اقامت گسترد و سپهسالار درباغ وزیر محمد اکبر خان حال موسوم به کوک فرود گشته و بورند
بالقبائل باغ موصوف را سه صد روپیه انعام داده درروز یازدهم ماه جمادی الاولی خودش بادیگر انگلیسان و
سپهسالار غلام حیدر خان بسواری جاله ازراه نهر واردویش راه بیابان روی بسوی منزل باساول نهاد و از
راه منزل دکه بر گرفته چون بقرب آن رسیدند درموضعیکه فرش نهار گسترده بودند فرود گشته بصرف غذا
مشغول شدند ودرینوقت عبدالرحیم خان طبیب چهار هزار روپیهٔ انگلیسی از طرف دیورند باسم ورسم هدیه
نزد سپهسالار که قدری دورتر مشغول صرف نهار بود آورده بنهاد واو تحسنت نپذیرفته پس از اصرار بسیار
که دیورند درمیان آورد گرفته همه را بافسرانیکه باو همراه وجاده جا بودند تقسیم نمود وچون ازانجا رهنورد
لندیخانه شدند در عرض راه دیورند ازسپهسالار عذر حاضر نبودن چیزی را برای تحفه دادن باو خواسته
گفت ازهند ارسال خواهدشد وازآنجا چنانچه بیاید یکراس اسپ بابت حلقهٔ انگشتر نگین الماس برای سپهسالار
فرستاد الغرض چون درموضع لندیخانه واقع نقطهٔ فاصله سرحد رسیدند باهم ازاسپ فرود گشته دیورند تمثال
سپهسالار را بآیینهٔ عکس برداشته واورا وداع کرده درمنزل لوار گی رفت وسپهسالار دردکه بازگردیده ازانجا
برای انتظام بعضی از مهام سپاه نظام مقیم شنوار وغیره امور آن کهسار در موضع دهبالا شد ومحمد خلاف
احوالمعه گورهٔ ایمسال دوصدتن ازفرومایگان هزاره ازکاریز وشیرداغ وقلندر را که از بی بضاعتی وعدم
مایحتاج شبوروز خودرا در کوه وبیابان بسر میبردند گرگ بخورد واین قضیه ازعریضهٔ مورخه دهم ماه جما
دی الاولی جنرال شیرمحمد خان کمدیورند درین روز از راه باز گشت چنانچه گذشت از جلال آباد جانب پشاور
راه افتاد مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده برای جنرال مذکور رقم فرمود که این همه تنبیه وتجربه
فتنه ومفسدهٔ خود آنمردم است که خداوند درندگان کوه وصحرا را بتدمیرایشان گماشته هلاک میسازد وتوتوجوع
ایشانرا ازروی خاک پاک میباید — ومقارن اینحال درروز دوازدهم جمادی الاولی ملا (احمد جان) توخی وملا
(گل احمد) احمدزائی که هردوتن درهمه علوم عقلیه ونقلیه قدیمه ماهر وآراستهٔ اوصاف حسنه باطن وظاهر و بفرمان
طلب درکابل آمده بودند شرفیاب بار گردیده ازحضور انور بجای ملا ابو بکر اسحق زائی قندهاری وملاغلام
محمد جلال آبادی مدرسان مدرسهٔ مذکوره که فوت شده بودند مأمور تدریس گشته وتنخواه آن دوتن بایشان
مرحمت گردیده هفت باب حجره ازحجرات مدرسهٔ شاهی که بطلبهٔ ملا ابو بکر مرحوم متعلق بود بملا احمد جان وهفت
باب حجرهٔ طلبه ملاغلام محمد مغفور بملا گل احمد مفوض گشت وهر یکصدوده روپیه نقدوسه خروار وچهل وهشت و نیم
آثار جواری باسم مستمری برای بازماندگان سیزده تن مقتول ومجروح بزرگان قوم آکاخیل که در محاربات اشرار هزاره
درتحت رایت جنرال امیرمحمد خان بقتل و جرح رسیده بودند مقرر وبامر حضرت والا ثبت دفتر شد وهمدرین
روز مذکور چهار هزار وسه صدوسی وسه روپیه کابلی ودوثلث یکروپیه نقد وپنجاه وچهار خروار کابلی
غله مستمری اولاد واحفاد سردار شیرعلیخان جاغوری که ازسبب بغاوت اشرار هزاره معطل شده بود
وسلطان علیخان بن سردار مبرور مذکور خدمات شایسته بتقدیم رسانیده اکثر از زرگان اشرار هزاره را
بحیلت ووساطت قوی بدست آورده وتسلیم خدمهٔ دولت کرده تصدیق خدماتش را ازجنرال شیرمحمد خان ومحمد
حسن خان کرنیل ومحمد حسن خان کیدان وسمندر خان حاکم ارزگان حاصل نموده بشرف مطالعهٔ حضرت والا
رسانید بحال گشت ومقارن اینحال قالیهائیکه ازشانزده الی بیست ذرع کابلی طول وازشش الی هشت ذرع
عرض حضرت والا بمیرابوطالب خان فرمایش نموده واودرآنچه نساجان قالین را فراهم کرده وساخته وپرداخته
ومصحوب میرزا محمد یعقوب خان نویسندهٔ خود برای فرش سلامخانهٔ عام وغیره محافل بزم پادشاهی کسیل کابل

طعمهٔ گرگ شدن فرومایگان هزاره

مأمور تدریس مدرسهٔ شاهی شدن ملا احمد جان وملا گل احمد خان

مشمول عواطف خسروانه شدن بعض کسانیکه در هزاره جات خدمت کرده بودند

فرستادن میرابوطالب فرش سلام خانهٔ عام را

واصل خزانه شدن جریمهٔ مردم کوچی

داشته بود از پیشگاه حضور انور شرف گذارش یافته همه مطبوع طبع دشوار پسند جهان آرا گشته و همدرین
هنگام هجده هزار وسه صد وسی وسه روپیه کابلی ازمدرک جریمهٔ زرگان مردم کوچی افغان که ازلشکر ملکی
پادشاهی درغارات اشرار هزاره گرفته بودند وپاس حضرت والا بتحصیل شیردلخان احمد زائی حواله شده بود
باچهل هزار روپیه دیگر از وجوه زکوة دواب ومواشی مردم کوچی واصل وداید خزانهٔ عامره شد وهمدرین

نائب کوتوال شدن میرزا محمد حسن خان

اثنا میرزا محمدحسن خان بنیابت میرزا محمد حسین خان برادرش که سردفترسنجش وکوتوال کابل بود مأمور
محکمهٔ کوتوالی شد وهمدر سالی چهارصد روپیه ازحضور برای میراقبال بیك دیوانه هزاره تره بلاق مرحمت
ومعین گشت وهمدرین ایام میرزا محمدحسین خان کوتوال کسانیرا که ازمردم قزلباش درخوارجات زمین وملك

ضبط شدن ماملك بعضی ازقزلباشان کابل

داشتند باملاك ومتاع وقلاع وسراهای ایشان ضبط محکمهٔ کوتوالی کرده خود ایشان را محبوس نمود وهم قاری
بیك محمد کابلی ساکن قریهٔ دولانهٔ چاریکار که استشهاد خطی بجواهر وتقاریظ عبدالحق شریف و ابراهیم سعد
وحضرت نور و عبدالله ومحمود وعبدالله غیر مذکور وابوالفضل عبدالله ولطف الله وبدرالاسلام نامان وغیره

شرح حال قاری بیك محمد خان

علمای مدینهٔ منوره ازتاریخ ماه رجب سال هزار وسه صد ودوی هجری که داخل مدرسه مولوی رحمت الله
هندی شده وتحصیل علم قرائت وصرف ونحو ومنطق کرده درعلوم مذکوره تصدیق مهارت حاصل نموده بود
بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسانیده چون ادعای بزرگ درتعلیم وتعلم کرد لظر بند گردیده
امر والا بنفاذ پیوست که اورا تا امتحان نمودن علمای دار السلطنه از علوم مزبوره
محفوظ دارند واوبجز از علم قرائت دردیگر علومیکه درج نامهٔ تصدیق کرده بود چنانچه باید مهارتی نداشت پس
ازامتحان علما ازقید لظر آزاد گردیده درمدرسهٔ شاهی مأمور تعلیم علم تجوید شد وجمعی ازاطفال دردارمدرس
اوجمع آمد ودرپایان کار رسالهٔ درعلم مذکور برشتهٔ نظم درآورده بامروخرج دولت بچاپ رسانید وچون در
رموزات قرآن شریف که مدون ومروج قرائت کم وزیادی ازدلایل وبراهین قواعد قرای سبعه کرده بودا گر
چه باقوال قرا موافق بود ولیکن ازرموزات مروجه مخالف می نمود ناظر محمد صفرخان مدعی اختلافات او شده

تعیین تنخواه صالح محمد خان قاینی

رسالهاش را متروك وزحمتش راکه درتصنیف آن کشیده بود ضایع ساخته نگذاشت که شایع شود وهمدر تضاعیف
وقایع مسطوره صالح محمد خان قاینی که ازراه فرار درهرات آمده وازانجا بفرمان طلب بالسعادة خان پسرش راه
کابل بر گرفته بود بشیه بوسی سده علیا واصل ونایل گردیده از حضور انوروالا درروز دوازدهم مذکور ماه
جادی الاولی چهار هزار روپیهٔ قران تنخواه سالیانه برای او مرحمت ومعین گردیده ربع یکزوج زمین منسوب
ازجملهٔ یازده زوج اراضی خالصه واقع سیرکان برسبیل دهیقی بوی عنایت گشت وهم سرای محمدا کبر خان قوغل زائی
ازسراهای ضبطی قریهٔ سیاهوشان جهت نشیمن اهل وعیالش ازدولت داده شده ازراه مراجعت درهرات رفت
وهمچنین برای منشی محمد ابراهیم خان قاینی که آمدنش درهرات ازپیش بشرح رفت بقدر کفایت مؤنتش از
اراضی سیرکان مذکور بطریق دهیقی ازدولت عطا گردیده کار گذاران هرات را فرمان رفت که درسال اول
ودوم اورا ازجمیع تکالیف مرفوع القلم داشته درسال سوم تقاوی را که ازدولت باو میدهند بطبق دیگر مهاجرین

شرح حال اشرار چارصده

ازوی گرفته درسال چهارم مالیه زمینی را که زراعت میکند حواله و حصول کنند وهمدر خلال احوالیکه
بشرح رفت اشرار چارصده که ازقندز گریخته درجبال فیروز کوه جای سرقت گزیده بودند دست تاراج مال
ومتاع رعایای آنحدود دراز کرده ترکتاز آغاز نهادند وسپهسالار فرامرز خان کپتان علی محمد خان را بایکتن
سوبه دار وصدتن پیادهٔ نظام که درقلعهٔ کوهی مقام داشت نامه فرستاده پیام داد که راه تدمیر آنسوزدان شریر
برگرفته ایشانرا دستگیر نموده درغل وزنجیر اندازد ونیز بکتن صدماتی که باصدتن پیادهٔ ساخلو در انجا بود
بالشکر ملکی وپیاده های ساخلو ازسرحد چغچران بکوه رشته طریق جستجوی آن جماعهٔ بکوهیده خوی برگرفت

بروی روز افتادن جام طلا در هرات

وپیش ازانکه صدماتی رسیده نایل گردد کپتان علی محمد خان پیشدستی نموده تن اشرار را ازمغارات کهسار گرفتار ساخته غل
بگردن ایشان انداخت وا محدود را ازسرقت ومفسدت ایشان بپرداخت وهمدرین ایام جامی بوزن نود وپنج مثقال

ازرزناب راسگری ازشخص روستائی کهاز خرابهای هرات بدستش آمده‌بود بیکروپیه خریده وازوی زرگری
بدست آورده برای امری از امور زرگری بگازش برده مکشوف افتاد که طلای خالص خلی از غش است
وسپهسالار فرامرز خان آنرا ازشخص زرگر گرفته‌ارسال کابل نمود وچون بغایت خوش نما ساخته شده بود
ازشکستن آن کار پردازان پیشگاه حضور متأسف شدند وهمدر اثنای احوال مسطور کدخدا نور محمد نامی

شرح حال کدخدانور محمدسیستانی

ازمردم سیستان دست سرقت بمال‌ومتاع ودواب ومواشی رعایای سکنهٔ چخانسور کشوده گرفتار گردید ودر
نزد آخندزاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحددار آنجا محبوس گشت ومیر معصوم خان حاکم سیستان دربی‌اطلاق
او افتاده میراسمعیل خان ومیر زین‌العابدین بیک نامان را ازراه رسالت نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده‌التماس
کرد که محبوس مزبور رارهادهد وآخند زاده‌اش رهانداد تا که اموال مسروقه‌را تماماً استرداد نموده‌بصاحبانش
رسانیده بعد رها داد ومقارن احوال پیغمبر قلیخان بن عنایت سردار ترکمان قالیچه‌را که ازراه تحفه ارسال‌داشته

فرمایش کردن حضرت والا دربابفرش بوستان‌سرا

بود مطبوع طبع جهان آرا گردیده قصر سعادت حصر بوستان سرارا که نشیمن گاه خاص پادشاهی بود رای
سعادت پیرا اقتضا کرد که‌ازقسم قالیچهٔ مذکور فرش بگسترانند چنانچه مهندسان را درحال امر نموده خانهای
زیرین وزبرین قصر مزبوررا پیمایش کرده وخانهٔ بزرگ زیرین درطول نه‌ذرع کابل وده گره ودر عرض شش
ذرع وبیس خانهٔ آن درطول شش ودر عرض سه‌ذرع وخانهٔ بزرگ زبرین درطول نه‌ذرع ودوازده گره‌ودر
عرض‌شش ذرع وخلوت خانهٔ آن درطول شش‌ذرع و پنج گره ودر عرض چهار ذرع وخانهٔ سه‌دهنهٔ زبرین
درطول هفت‌ذرع وهشت‌گره ودرعرض سه‌ذرع بحساب آمده ازمساحت سطحیهٔ خانهای مذکوره بحکمران
هرات خبرداده اورا فرمان رفت که‌هرقدر وجه‌که خرج‌بود ازخزانهٔ هرات نقد بپیغمبر قلیخان داده‌باندازهٔ
هرخانه وطبق پیمایشیکه درشمار آمده است‌جداگانه فرمایش کند که‌ازرقم قالیچهٔ که تحفه فرستاده است ساخته
ارسال کابل نماید واوچنانچه بباید وجه از خزانهٔ هرات داده امر حضرت والارابپای برد وابن قصر دربالای
کار مدفن ومضجع (۱) حضرت‌والا گردیده‌عمارات‌عالیهٔ مذکوره‌اش که‌بکابل روبه ساخته وپرداخته شده‌بود
باسر اعلیحضرت سراج الملة‌والدین تغیرداده شده‌بصرف مبالغ‌زیادی قبه‌دارهای قشنگ ودلربا بطرح عمارات
سلاطین بزرگ افراخته گشت و همدرین هنگام ازعریضهٔ سید جعفرخان کنری حاکم غوری بگوش دادنیوش

عطا کردن حضرت والا املاکمزارهٔ شیخ علی را بمردم افغان

حضرت والارسید که‌مواضع درهٔ ترمش ودرهٔ وادو ودرهٔ اشرف ودرهٔ سینه خزک ودرهٔ‌صوف ودشت تاهوودرهٔ
کرندده وآهنگران ودرهٔ دیوارک وتبرگران ودره وجنان وزرشک برفک موطن ومسکن هزارهٔ شیخعلی‌از
وجود باجود خود ایشان وغیره مردم تهی وخالی گردیده همه زراعت نشده‌ماند وچون‌قاطنین‌ومتوطنین اودیه(۲)
مذکوره ازشرارتیکه درنهاد داشتند لوای بغاوت برداشته چنانچه گذشت بقتل‌وتاراج رفته وبقیةالسیف ایشان
درابو کرد وقندهار زمین برای فلاحت دادمشده بودند حضرت والا درروز سیزدهم ماه جمادی الاولی حاکم
مذکوررا فرمان کرد که از مردم افاغنهٔ سکنهٔ غوری وبغلان در مواضع مذکوره جای‌دهد تازراعت کرده
روز معیشت بسربرند وهم مردم افغان مرد و علاقهٔ مزبوررا ارقام واعلام فرمود که‌آن مواضع مرغوب زر
خیز غله بیز تاایندملابدست دشمنان دین مبین ودرندگان پردهٔ ناموس رهروان شریعت حضرت سید المرسلین
بودند تا که از حکم پادشاهی سر بازده دوچار قهر الهی شدند واز خدای ناخواسته چیره دست میشدند
وشکست نیافتند همانه ازسر و مال وناموس افغانان صرف‌نظرکرده درقتل وغارت مضایقه نمی نمودند اما
در وقتیکه گرفتار سلاسل و اغلال ادبار شده دولت قلاع واراضی ایشان را بشما وا گذاشت و حالا
شما مردم افغان‌را چه شده وچرا هوش بسراورده‌ملک وزمین گروه روافض‌را که دشمن دین‌شمایند متصرف
نمیشوید و ازین نمی اندیشید کهاز دشمنان شما رفته رفته درموطن خویش جا گرفته وفرصت یافته امری را
کهدر نهادداشته‌روی‌کار آورده‌شمارا برباد‌تاراج‌دهند‌پس‌میباید‌که‌افاغنهٔ غوری وبغلان اراضی‌را رایگان‌وضبط
وتصرف‌آنرا از ضروریات دین وایمان دانسته متصرف شوند واز صدور این حکم سعادت‌دستور افغانان

(۱) مضجع جای‌خواب وخوابگاه

(۲) اودیه جمع وادی یعنی وادیها

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 983 of 1269

سکنهٔ غوری و بغلان اراضی مواضعیرا که بشرح رفت تصاحب کردند و هم در خلال این حال از کارکنان نوشته
لفافهای عرایض کار گذاران قطغن و بدخشان حلی رای والاشد که از غفلت پیادگان داک خانهای عرض راه از
فیض آباد بدخشان تا خان آباد قطغن بهشت روز و از آنجا تا کابل بخلاف عرایض مستمره بچهار روز رسیده اند
پس حضرت والا چارصد روپیه سیاستهٔ رواکیان عرض راه قطغن جرم حواله فرموده امر کرد که تحویل خزانهٔ
انجا کنند تا بعد از این چنین تغافل نکرده در رسانیدن مکتوبات کمال را شمار خویش نسازند و از بیم سیاست
حضرت والا بود که مکتوب هیچکس مفقود نبشد و در روز موعود بصاحبش میرسید و در اثنای سوانح که درج
کتاب شد نهر جدیدیکه در علاقهٔ غوری با مر و فرمان حضرت والا و اهتمام میرزا عبد الرحیم خان برادر زادهٔ مستوفی
عبد الرزاق خان مرحوم از سال گذشته شروع در حفر آن شده بود در ینوقت اتمام و انجام یافته هزار جفت زمین
موات در زیر آن برای زراعت آباد گشت و همچنین جدول اجیل بغلان را میرزای مذکور احداث و اجرا نموده
هفتاد جفت زمین را قابل زراعت و معمور ساخت و مقارن اینحال محمد امیر خان کرنیل برادر سپهسالار سوم
غلام حیدر خان اورکزائی از حضور انور والا در روز شانزدهم ماه جمادی الاولی بمنصب برگدی سرافراز و ممتاز
گردیده مأمور ترکستان شد و یکقبضه کرابیاب طلا و یکقبضه شمشیر مصحوب او برسم انعام و جائزهٔ خدمتیکه در
هزاره جات بپای برده بود برای سپهسالار غلام حیدر خان برادرش از اسلحه خانهٔ خاص ارسال شد و هم درین ایام
عنوز مرادای تاجر هشت سیر چند بخارا تخم پنبهٔ امریکائی را با مر و فرمان حضرت والا از بخارا خریده کرایهٔ
حمل و نقل آنرا تا شیر خان مکاری(۱) داده از آنجا بذریعهٔ پیادگان پستخانهای عرض راه در کابل رسیده در قندهار
و جلال آباد فرستاده شده حکام آن مواضع را فرمان رفت که بکارند تا قطع آن علم و واقف بوقت حال اقدام کردد
و هم درین وقت بعضی از بزرگان قوم علی خیل چون سیف الدین خان شیر خان خیل و سید عظیم خان سلیمان زائی
و فیض طلب خان کدای خیل و عبد الرحیم خان مردان خیل و طرمباز خان اودخیل که با دولت چنانچه گذشت جنگها
کرده و از راه بغاوت قتلها و بی روزی آورده و بدینکار فرار اختیار کرده بودند و تا اینوقت در خاک مضبوطهٔ
دولت انگلیس جای گزیده روز ذلت بسر میبردند از عریضه و استدعای خود ایشان قرین عفو گردیده بفرمان
اجازت مراجعت در کابل آمدند و بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت شاهنشاهی معتمد از بکشافرات و مضمنت نکنند
و بحیز اطاعت راهی بوند داده از عطای خلاع کرانمایه سرافراز و ممتاز گردیده بمنزل و ماوای خود رفتند و در روز
بیستم جمادی الاولی بوطن اصلی خویش رسیده قرار گرفتند و مقارن اینحال ملا عبد الباقی عامل عریضه و عهد نامهٔ
غلام حیدر خان توخی وغیره که در سالکوت چنانچه از پیش بشرح رفت محبوس کار گذاران دولت انگلیس
شده بود رها گشته در مقر خود آمد و هم درینحال روز بیست و چهارم ماه مذکور چهل و هفت هزار و هفتصد و
چهار روپیه کابلی نقد و بیست و هفت خروار و دوازده سیر کابلی گندم تنخواه سالانهٔ محمد اکبر خان لعل پورهٔ قوم
مهمند که از سبب امری معطل و ملک و مالش ضبط شده بفرمان طلب در کابل آمده بود از مراحم ملوکانهٔ حضرت
والا رحال گردیده میر محمد حسین خان سر دفتر تشخیص را فرمان شد که از جملهٔ مبلغ مذکور دوازده هزار روپیه
را برای مادر و اهل و عیال او و هفده هزار و هفتصد و چار روپیه را با تمامت مقداری گندم بنام تنخواه سوار
و هجده هزار روپیه را بنام مواجب پانصد و هفتاد و پنج نفر سواره و پیادهٔ زیر دست او ثبت دفتر نموده بطریق
مستمری حواله و برات بدهد و ملک و مال ضبط شده اش نیز مرحمت و مسترد گشته بزرگی لعل پوره و منصب خانی
قوم مهمند همچنان که بود سربلند گردید و بزرگان قوم مهمند مسکنهٔ لعل پوره و جبال نواحی آن از فرمان رفت که او را
بزرگ و رئیس خود دانسته از امر و نهیش در باب خدمت دولت سر باز نزنند و هم درین ایام سپهسالار اول غلام حیدر خان
که یکی از وقایع پادبوزنه چنانچه گذشت در شتوار رفته بود که سپاه نظام مقیم انجا را انتظام داده در روز مذکور ماه ص بر وارد

سیاست کردن حضرت والا داکیان عرض راه قطغن و بدخشان را

احداث و اجرای نهر غوری اجیل

منصب برگدی سرافراز شدن محمد امیر خان

(۱) مکاری بضم میم کرایه کش

مشمول عواطف خسروانه شدن فراریان قوم علی خیل

رها شدن ملا عبد الباقی از قید انگلیسیان

رحال شدن تنخواه محمد اکبر خان لعل پوره

ورود سپهسالار اول در جلال آباد

مکشوف افتادن مال ومتاعی که عبد الرشید خان برده بود

جلال آباد شده و مقدر خلال احوال مسطوره که عبد الرشید خان قاماق اسلحه دار و شیر علیخان خانه سامان چنانچه گذشت فرار
کردند و مال و متاع تحویلی هر دو تن را کارکنان حضور موجودی نمودند از جمله یک قطعه تعمای زرک بوزن نه توله و دو
ماشه طلا و یکدانه الماس زرک میانهٔ آن و سی قطعه الماس کوچک دور آن با تعمای کوچک پنج توله و هشت ماشه وزن
از طلا و قطعهٔ الماس زرک میانه و نوزده قطعه الماس اطراف آن و گل گر چهارده توله و شانزده ماشه وزن از طلا
که با یکدانه زمرد زرک و یازده قطعه الماس مرصع و مزین بود با تعمای مرصع کوچک دیگر و نشان مرصع
و منگال کلاه حضرت والا که تعماها از آورنه سینه بن کبهٔ همایون بودند و یکدست که ساعت قاب طلا و چهار هزار
و هشتصد و پنج روپیه نقد که دانهای الماس تعماها بوزن سه مثقال و بیست نخود و زمرد آن بوزن یکمثقال بود
و هزار مثقال طلا از آلات کمر و تعماها و شمشیر و تلوار و سیلاوه بودند و یکدست که ساعت قاب نقره که همه را
از مال دولت با خود برده بودند در حساب کم آمد و از جمله دو قطعه تعمای اولین را که بشرح رفت با قطعات الماس
و زمردش شهزاده اسمعیل خان نامی که نمک خوار خوان احسان این دولت بود از نزد عبد الرشید خان گرفته
پیر محمد علیخان مهتمم بشتخانهٔ اسلامیهٔ پشاور سپرد و او ارسال کابل نمود و مابقی را از شهزاده موصوف تحقیق
داشته و یکقطعه تعما و هر دو ساعت قاب طلا و نقره را از مال خود گفته بوی نسپرد و حضرت والا در روز بیست
و دوم جمادی الاولی پس از رسیدن هر دو تعما بحضور میر محمد علیخان را فرمان کرد که بقیهٔ اسباب و آلات مشروحه را
که از نوشته جات خود عبد الرشید که مطابق ثبت دفتر پادشاهی میباشند اگر در پشاور باشد و انکار نکند از او
گرفته ارسال نماید و الا قلا اعلام دهد که این منشور بر نوشتن و وصول شد چون عبد الرشید خان از پشاور

نامه فرستادن مردم وزیری نزد سردار گل محمد خان

رفته بود و دیگر چیزی بدست نیامد و در این هنگام کشتوری نامی از قوم تاجی خیل وزیری سکنهٔ علاقهٔ وانه
با نامهٔ از ثامت بزرگان قوم وزیری که همه نیکخواه این دولت بودند در روز سلخ جمادی الاولی نزد سردار گل
محمد خان که در دروازه خوا القامت داشت حاضر آمده چون نوشته بودند که بعضی از اهل شوراهان دولت انگلیس
میگویند حضرت والا باشندهای وانه را که در کابل رفته بود زمین وانه را بدولت انگلیس عطا کرده است
اگر راست باشد مردم وزیری از اطاعت پذیری دولت مذکوره ابا دارند و از سردار رفیع مقدار امیدوارند که
از صدق و کذب این اخبار ایشان را آگاه کند تا فکری بکار خویش کرده راهیکه صواب باشد پیش گیرند پس سردار

پاسخ سردار گل محمد خان که بمردم وزیری نوشت

موصی الیه در پاسخ ایشان نوشت که تا کنون حضرت والا پیش از تقسیم و تعیین حدود و خط و قطاطعه آگاه نموده
و اگر تصفیه حدود دو بین دولتین بوقوع پیوسته انجام یافته باشد هر آینه کل کاغذات دولت انگلیس سند فیصله
اجماعی را بخط خاص و مهر شرافت اختصاص حضرت والا حاصل کرده بدست خواهند داشت والا گفتار
ایشان را بخاطر جای داده راست نباید پنداشت و آنکه که این اخبار عریضهٔ سردار گل محمد خان و خلیفه نور محمد
خان وقایع نگار اجدود بحضرت والا مکشوف گشت هر دو تن را فرمان فرستاده نگارداد که مردم وزیری بگویند
که غیر از حدود موضع سرغه و برمل دیگر مواضع مسکونهٔ قوم وزیری و وودی و مسعود متعلق بدولت انگلیسیه
زیرا که مردم طوایف مذکوره از چارده سال است که حضرت والا را دل بجهده خاطر ساخته هر چند با ایشان
اظهار از خودی و همدردی و قومی کرده کوشش بگفتار سعادت آثارش نداده و هر قدر اندرز و نصیحت فرموده
نشنیدند پس ناچار ملک ایشان را بدولت انگلیس وا گذاشته حالا خود میدانند و کار ایشان و حضرت والا بجز
از مردم سرغه و برمل وغیره که ازین طرف خط فاصل واقعند در امور دیگر مردم که از سوی خط باشند مداخلت
نمیکند و چون تا کنون تعیین خط فاصل و نصب علائم منفصله نشده و حدود حد جانبین بلکه معلوم نبوده

از جلال آباد بازگشتن سید محمد رشید نام قاری

حضرت والا در ذیل کلمات مذکوره بخامهٔ خاص رقم کرد که اگر فرستادهٔ مردم وزیری باز نگشته
باشد سخنان فوق را زبانی باو بگویند والا بجد تن از نزد کن مردم وانه از طرف خود بنویسند و همدرانیای
اجفال سید محمد رشید نام بغدادی که قاری کلام الله شریف بود از اول کشور هند بعزم وادادهٔ تقبیل

سدهٔ علیا وارد جلال آباد گردیده وتره محمد گل خان جبار خیل اقامت ورزیده بذریعهٔ عریضهٔ سپهسالار غلام
حیدرخان اجازت آمدن کابل خواست وحضرت والا درروز دوم جمادی الثانیه سپهسالار را ارقام نموده اعلام
فرمود که شمارا چه شده هرشخصیکه از مملکت دولتی بتغیر لباس وزبان آمده وازراه مقصد ومدعائیکه وارد
داخل اینمملکت شده وبه بیان خود ستائی خویش را درنظر شما بزرگ جلوه میدهد وابنقدر نمیدانید که اگراین
شخص باعری بزرگ ووابسته می بود چرا کلید قفل دروازهٔ مزار فیض آثار جناب پیر (۱) صاحب را که نزد
شما اظهار کرده است باخود نمی آورد وشهربشهر وملک بملک گردانیده از یک دولت بدیگر دولت بهوای نفس
ترددو گردش میکرد وشما اینگونه مردم را نمی شناسید وحال آنکه خدا داناست که بچه مدعا امده خواهد بود
باری اورا بورود اینفرمان ازخلاء اینحوالت بکشید که کلید دروازهٔ حضرت (غوث) الاعظم علیه الرحمه را
بجایش رسانیده دروازه اش را بروی زوارانش چنانچه بسته است نه بندد وسپهسالار اورا ازجلال آباد جانب
پشاور اخراج کرد وخودش که از شنوار چنانچه نگشت وارد جلال اباد شده بود ازانجا راه اسمار برگرفته
چون درموضع شیوهٔ کنر شد شاه مردخان وحاجی نامدن بزرگان مردم اینه سکنهٔ شیوه را که باهم ازدور نزاع
بچیده وچند تن را مقتول ومجروح کرده بودند چهار هزار روپیه جرم کرد ومحمد صدیق خان حاکم انجارا
امر تحصیل نمود وازانجا در اسمار شده بکاریکه داشت قیام ورزید ومقارن اینحال درروز نهم جمادی الثانیه
میرزاخواجه میران خان بسعی وواسطهٔ میرزا محمدحسین خان سنجتی بمنصب مهتممی بیت خانهٔ اسلامیه پشاور
مأمور گردیده بر محمد علیخان بفرمان طلب بنام سنجش وفیصلهٔ حسابش درکابل خواسته شد وهمدرینوقت
دوست محمد نام جبارخیل که بدخواه ومعاند دولت بود وطریق شرارت می پیمود گرفتار دست هوا خواهان
دولت شده محبوس درکابل امد وداخل زندان گردیده درروز هفتم جمادی الثانیه محمد یعقوب خان حاکم لغمان
را فرمان رفت که شش تن ازنوکران او چون محمد امین واماخان وملا محمدامین ونورگل وسرفراز وبیک محمد
وغلام را گرفتار واز لغمان رهسپار کابل کند چنانچه او همه را بدارالسلطنه فرستاده داخل زندان سیاست
شدند وهمدرینایام بعضی از بزرگان هزارهٔ بهسود که دروقت بغاوت وشرارت هزاره خدمت کرده سند تصدیق
از حاکم بهسود وافسران نظام حاصل نموده بودند در قلعه هاشم خان بشرف استان بوس نایل وواصل گشتند
وحضرت والا درنوازش بروی ایشان گشوده از عطای خلعت وتعیین تنخواه مفتخر وسربلند ساخت چنانچه
هزار روپیه جهت ترمیم قلعهٔ ارباب حسن چوپان که اشرار هزاره ازسبب اقدامش بخدمت دولت خراب کرده
بودند از خزانه عنایت نمود وهم هزار روپیه نقد وچهار خروار کابل گندم برای اوودوصد وچهل روپیه
برای غلام حسن دولت‌پای وچارصد روپیه برای سید محمد امین وصد روپیه برای ارباب حمه وهشتاد روپیه
برای قربانعلی عم حسن چوپان وهشتاد روپیه برای درویشعلی پسرعم او وهشتاد روپیه برای غلام محمد پسر
عم دیگر اووهزار وچارصدروپیه برای محمدبیک عم دیگر حسن چوپان وهشتاد روپیه برای رجبعلی برادر حسن
مذکور وششصد روپیه برای سیاف قوم پهلول ودوصدوچهل روپیه برای محبعلی قوم دولت پای وششصد روپیه
برای محمد حنیف قوم قنبرعلی ویکصد وبیست روپیه برای سید محمد برادر محمد حسن ودو صد وچهل روپیه
برای فیض محمد قوم خالقداد وصد روپیه برای خداداد قوم الیمور وششصد روپیه برای ارباب عاشور ویکصدو
بیست روپیه برای خدادم جمله پنجهزار وهشتصد وهشتاد روپیه نقد وچهار خروار گندم غیر از
هزار روپیه که برای مرمت قلعه حسن چوپان بخشود تنخواه سالیانه معین فرموده وهریکدام را جداگانه
رقم تصدیق خدمت یادگار نگار داده نوازش کرد وهمدرین هنگام حاجی محمد علم خان خسرزاده
قاضی سعدالدینخان که از راه معاندت دولت فرار هند شده وبتقاضای شوکس خواهرش قرین عفو گردیده پس
از مأمور شدن شفیع مذکور بحکومت هرات بحکومت درهٔ صوف سرافراز وممتاز گشته بود اگاه شده

(۱) مراد از پیر صاحب حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس الله سره العزیز که در بغداد شریف مدفون هستند میباشد

مامور شدن خواجه میران بداکخانه پشاور

مشمول الطاف شاهانه شدن بزرگان هزارهٔ بهسود

شرح حال هزارگانیکه بدرهٔ صوف باغی بودند

که جمی از فروماپگان هزارهٔ دایزنگی از واهمهٔ جان دربن هزارهٔ دای‌میرداد تعلق با کبربیک و خال محمد بیک و ملا
باقربیک پناه گزیده‌اند بنابران باشرف علی و داراب علی و امام قل و فیض محمد و خال نیاز راه دست گیر نمودن
هزارگان مذکوره بر گرفت و صدتن مردوزن و پسر و دختر از زنه نادربیک پسر ملاباقربیک مذکور و خال محمد
بیک مزبور بدست آورده همه را محبوس کرد و حضرت والا که کدخدایان منفقهٔ حاجی محمدعظم خان را از سبب
آنکه با کدخدایان مذکوره که هزارگان در نزدایشان جای گزیده بودند عناد داشتند و عریضها بشکایت یکدیگر
ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده وی نمودند خصم آنها پنداشته رجوع رفع تهمت آنرا که هزارگان را جا

بکابل فرستادن سردار شیربندل خان دشمنان تیمرخان را

پناه داده بودند بول محمدخان تمیز فرموده و همدرین خلال اجلال سردار شیربندل خان ههدهٔ تن از دشمنان تیمرخان
وزیری را که بقتل او اقدام کرده چنانچه گذشت گرفتار ساخته بود با دوصد و دوازده تن از جوانان قوم جدرانی
که برسم گروگان گرفته بود بفرمان طلب مصحوب خاطرنشان کپتان کسیل درگاه عالم‌پناه نموده نفری گروگان
داخل فوج پیادهٔ نظام جدرانی شده خصمای تیمرخان تفویض زندان بل سیاست گردیدند و مقارن اجلال میرعطا
خان جنرال یک جلد کلام الله شریف که سی ورق و هر ورقش یکجزو و بغایت خوشخط و خوانا و از زر

ذکر کلام الله سی ورق که هرورق آن یک جزو بود

هزاره بدست او آمده بود با دو قبضه شمشیر جوهر دار ایرانی که شایان کمرزدگان و آنرا نیز از زرکان هزاره
گرفته بود ارسال پیش گاه سریر سلطنت نمود و چون از اشیای عمدهٔ نادره بودند مقبول نظر عاطفت گستر
حضرت والا گشتند و همدرینوقت مکتوبی بنام زرکان مردم طوری سکنهٔ کرم پاینام سردار محمدایوب خان
بانواب ناصر علیخان قوم قزلباش مقیم لاهور که سلطان احمد خان بن علیجانخان شکوه از سعدولت نوشته بود
از دست محمد عظیمخان و عبدالله خان و عبدالحسین خان قوم طوری شلوزان بدست کارگذاران پایهٔ سریر امارت
افتاده و بحضور انور رسیده سلطان احمد مذکور با محمد سرور برادر زاده‌اش محبوس گردیده بیاسا رسیدند و تمام

ضبط شدن ملک و مال سلطان احمد خان

ملک و مال و متاع و سرایش را ضبط محکمهٔ کوتوالی کردند و چون مکتوب مذکور بمشاهده نیفتاد که بنام کدام یک
از معاندین دولت رقم کرده بود رسیل زدود ثبت کتاب شد و محتمل که سلطان برزوك کرده بنام یکی از کسانیکه
رقم شد نوشته باشد که سزاوار قتل و غارت و ضبط شد و همچنین زمانشاه نام قوم وردك و عبدالرزاق خان داماد
(ملا رمضان خان متقی) و غلام رسول خان عم او بنام اینکه از راه عداوت دولت احوال خرابی و آبادی مملکت
و شئون نیك و بد سلطنت را در راولپندی بسردار محمدایوب خان خبر میدهند و از او مکتوبات مفسدت آیات

شرح حال بعضی از خائنان دولت

بخائنان دولت می آورند گرفتار سلاسل و اغلال محکمهٔ کوتوالی گردیده چون بعضی از مکتوبات آورده کی
ایشان بدست هواخواهان دولت و خدمهٔ سلطنت بنایهٔ مکتوب سلطان احمدخان افتاده بود مال و متاع ایشان ضبط
گشته خود ایشان بیاسا رسیدند (وملا رمضان خان) خسر عبدالرزاق خان را که در نزد شهزادهٔ آزاده سردار
حبیب الله خان رتبه و مقامی و امتیاز و احترامی داشت بسیاق (لاتزر وازرةٌ وزر اخری) هیچ آسیبی نرسیده
تعرض کاسته نگشت تا که برده و برحمت حق پیوست معزز و مکرم بود و همدرین روز نوزدهم ماه جمادی الثانیه

مأمور شدن نائب پادشاه گل خان در هزارجات

حضرت والا الاحکام ملکی و افسران نظامی مقیمی هزارجات را از مأمور شدن پادشاه گل خان نائب فراشخانهٔ پادشاهی
فرمان کرده نگارداد که مشارالیه از راه تجسس و تفتیش میران و میرزادگان و سیدان و کربلائیان و زواران مردم
هزاره که در نفس الامر از قوم زورك ازفته حول آنان خراب و یباب شدند وارد میگردد و آنها را که خود را
درین مردم قوم پنهان کرده بدست آورده بما کان و افسران سپرده رسید حاصل میکند و ایشان همه را کسیل

بکابل آمدن دختران زرکان هزاره

کابل میدارند هرکدام که لایق و قابل خدمت دولت باشند بنوکری مأمور کرده و الا همه را در اطراف مملکت جا کنند
زمین برای زراعت از دولت عنایت شود که دیگرفته نکنند زیرا که ایشان دشمن هزاره و افغانند و این اتفاق را
درین هردو قوم ایشان انداخته باید که در ملك نباشند و ایشان نیز در فرستادن آنها بکابل باید که تساهل نورزند
و مقارن اجلال دو تن دختران باقربیک و یکی دختر حسین علی بیک که بدست قاضی سربلند افتاده بودند بفرمان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 987 of 1269

طلب درکابل آمده داخل جاریه خانهٔ دولت شدند و هم درینوقت بلشفرابه (۱) عرق کافور که باسباعه ترکیب اجزای (۱) قمع وقاف شیشه وصراحی
آن میر محمد اسحق خان طبیب ولد تخته میز پوش از مزار شریف هدیه گردید درگه نام پیشاه نموده بود
شرف وصول محفل حضور یافته باعث انبساط خاطر اقدس گشت و در روز نوزدهم شهر ماه مذکور برای او
رقم فرمود که از مهارت شما در فن طب خرسند شدم زیرا که از دست طبیبان حضور کاری صدور نمی پیوندد مشمول مراحم ملوکانه شدن میر محمد اسحق خان طبیب
که باعث خرمی خاطر ما باشد و چون اوان امر را از قوه بفعل آورده امراست که گفواه شش ماه از سال خود را
که کاسال از سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان گرفته باینکه از خزانه دولت گرفته و همیار کابل شود
نادر رشته کافی در امور معیشت و مؤنتش نهاده آید چنانچه در پایان کار مشمول عواطف شهریار عدالت شعار
گردید و هم درینوقت یارو نام وردک با محمد اسمعیل خان حاکم درباب علوفهٔ سپاه نظام مقیم غزنین که رقوم
وردک وغیره اقوام تحت حکومت غزنین حواله شده بود ستیزه آسا گفتگو کرده در پایان کار از خوف سیاست شرح شرارت یاروی وردک
پادشاهی با حاکم مذکور قرار داد که از دیگر مواضع غله خریده بخوج غزنین برساند و محمد اسمعیل خان نپذیرفته کار
بپیکار کشید چنانچه سکندر نام امان خیل که در قفای یارو با ایستاده بود دست بکشاد دادن شکنجه که با خود
داشت برده خواست حوالهٔ حاکم کند و حاکم چیره دستی نموده شکنجه و سیلاوهٔ اورا بضرب وعنف بگرفت
و حاضران از مشاهدهٔ انحالت حاکم را سنگ باران کرده گرد نزاع از میدان جنگ برخاست و باهم زد و خوردی
نموده از هم جدا شدند و هر کدام راه مقام خویش برگرفتند و جنرال میر عطا خان از ماجرا آگاه گردیده
شهباز خان رساله دار را از غزنین فرستاده امر کرد که یارو و یاران اش را حاضر کند واو شانزده تن از بلوائیان
را گرفتار ساخته چون یارو و برادرش با چند تن از بزرگان قوم وردک راه داد خواهی جانب کابل برگرفته
حاضر دربار شهزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان شده بود که حرکت ناسزاوار خود را مخفی داشته
از بیداد حاکم داد زند بدست بیفتاد لاجرم جان شانزده تن را نزد جنرال میر عطا خان حاضر کرده او همه
را در زندان انداخت و محمد اسمعیل خان را با بزرگان وردک از راه تحقیق نمودن این امر در غزنین طلبید و از
جهه عبدالغیاث خان و محمد الله خان بزرگان مردم توده و حبیب الله خان دلک و میر علم خان افغی و جهانخان شکه
و غلام نبی خان تنکی و شیرجانخان بنان خیل و محمددین و ملا مهربان و محمد بدر نامان بمواجهه گرفتار شدگان
مذکوره گواهی برانها و یارو و برادرش و فضل الدین خان برادر جلال الدین خان و محمد حسن گچ قلعه و کلنداد
حیدر خیل والف خان زه خیل داده گفتند که این شانزده تن با اسامی مذکوره و جمع دیگر تن بسلاح آراسته
نزد حاکم حاضر شده اورا سنگ باران کردند و جنرال میر عطا خان پس از گواهی دادن خوانین مذکوره هر شانزده
تن محبوس را با فضل الدین و محمد حسن و کلنداد والف خان و کرمداد بیک بن میر ناصر بیک هزاره دای زنگی
که در زندان بود بفرمان طلب درکابل فرستاده از جمله یارو را بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده دیگران داخل
زندان شدند و مقارن اینحال از عریضهٔ وقایع نگار منزل ده که حال دای والا شد که میرزا خواجه جان نامی شرح انضباط و اهتمام حضرت والا درباب وجه بیت المال
در موضع مذکور بامر باج گیری مأمور گردیده و در حقیقت مفلس بوده اکنون بیست هزار روپیه را در ملک
بوده وغیره مواضع زمین خریده است و حضرت والا در روز سلخ جمادی الثانیه سپهسالار غلام حیدر خان را
فرمان فرستاده نگار داد که تحقیق و تفتیش لازمه را بتقدیم رسانیده هرگاه واقعاً زمین از وجوه دولت خریده
و در اصل مفلس و نادار بوده باشد زمین و مال و متاع اورا ضبط کنند زیرا که او از کاردان خود حق مسلمانان
را متصرف شده و بباید مشغول الذمه نباشد چه شیوه عاقل و ارشاد جاهل رکاة (۲) وکال خصوص پادشاه عادل (۲)
لازمست اگر چنانچه باز پرس وجه بیت المال را نکرده همچنان در کار عمال جاهل و ضباط غافل بگذارد و احیای حق کاملند کامل
و امانهٔ باطل نکنند هر آینه خداوند پاک در عقبی مواخذاتش خواهد کرد و در دنیا خزانهٔ بیت المال از عیسی ناقص
وجوه مستحقهٔ خصوصش تهی گردیده ملت و مملکت دست خوش ذلت و خذلت خواهند شد وناتمام
و سپهسالار امر پادشاهی را در محل اجرا آورده پس از تحقیق کشتن وجه ثبوت پیوستن اینکه

از وجوه بیت المال خواجه‌جان زمین خریده است همه را ضبط نمود و محمد یوسف قاضی مشکوار ادر قاضی میر بدل
خان بدون سند دولتی که خاص رفتن در عالم خارجه بود به‌عداری مروج داشته که ملک از راه سفر حج در راولپندی
نزد سردار محمد ایوب خان و کسان قاضی عبد السلام معاندان دولت شده و از احوال مملکت وسلطنت راست و دروغی
با آنها گفته بعد بازادهٔ اینکه رفتنش را در نزد خصمای دولت از کارگذاران سلطنت مخفی داره بهانه عزم مکهٔ معظمه
در بمبئی فت و ماجرا از عرایض وقایع نگاران راولپندی و بمبئی بگوش والا نیوش حضرت والا رسیده قاضی
میر بدل خان و پنج نفر ضامنان او را که در محکمهٔ رهداری ضامن شده بودند محبوس فرموده بعد از مدتیکه در زندان
روز بسر بردند شهریار جرم بخش خطا پوش همه را عفو فرموده رها نمود و هم در خلال احوال مذکوره اکثر از
زرگان قزلباشیهٔ قندهار را بناچار فتنه آمد در نزد میرزا محمد تقی خان خادم دولت انگلیس که وقایع نگاری آنجا
قیام و اقدام داشت حکمران قندهار گرفتار زندان سیاست کرد و رفته رفته دست اهل حرفت بازار دراز نموده
محمد صادق بزاز (۱) و صفدر زرگر و محمد جمیل خیاط و مراد علی بقال را مأخوذ داشته محبوس کرد و کار بجائی رسید که
مردم قزلباش قندهار میرزا محمد تقی خان مذکور را در کوی و برزن (۲) و بازار که در وقت عبورش بدید آری پیوست
دشنام داده میکنند که از نام ناسعادت فرجام او گرفتار شکنجهٔ عقاب و عذاب میشوند واو از خجالت ترک گردش
کرده خانه نشین و زاویه گزین شد تا که حسام الدین خان کوتوال قندهار در روز غرهٔ ماه رجب عریضه نگار پایهٔ
سریر سلطنت شده معروض داشت که سردار عبد الله خان نائب الحکومه آحاد و افراد مردم قزلباشیه را گرفتار
زنجیر اتهام ساخته و رشوت گرفته بعدها میدهد چنانچه محمد جان بزاز و زرگر و خیاط و بقال را که بتهمت
گرفته بود چون رشوت ندادند کسیل کابل نموده هفت تن دیگر را که بهمین نام محبوس کرده بود رها داده است
و هنوز حکمی در این باب از پیشگاه سریر سلطنت صادر نگردیده بود که میرزا محمد تقی خان بستوه آمده عرض پرداز
پایهٔ اریکهٔ امارت شد و حضرت والا از عریضه واستدعای خود او اراضی و عقار وسرای را که در قندهار داشت
از وجه دولت خریده او در شالکوت رفت و بجای او سیدی از اهل هند چنانچه پیا ایجاد جانب کارگذاران دولت
انگلیس مأمور اقامت قندهار گشت ورفتن میرزا محمد تقی باعث امن وامان قزلباشیهٔ آنجا شده و از جملهٔ نائب
بادشاه گل خان در روز سوم ماه رجب داخل هزارهٔ جاغوری شده با اینکه آن مردم تفاوت نکرده طریق خدمت
دولت سپرده بودند یکصد و نود و هفت نفر از زنان ایشان را بنام فرستادن کابل شش روز توقیف کرده بعد همه را
بکیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشه سپرده رسید حاصل نموده امر کرد که ایشان را کسیل کابل کند چنانچه او
همه را در کابل فرستاده در آن کار چون خدمت کرده تصدیق آنرا بخط ومهر افسران سپاه نظام بدست داشتند
حضرت والا همه را از عطای خلعت ورقم تصدیق خدمت دلنجای آورده از زندان کابل رخصت مراجعت داده نائب بادشاه
گل خان پس از تفویض آنان بکیدان مذکور محرم نام قصیر القامه جنا کرم نامی از مردم سکنهٔ موضع خرکتی
را که صورت طول قامت آن بود و از عجایب روزگار می‌نمود کسیل در گاه عالم‌پناه کرده باعث تماشای خلق شده حضرت
والا در سالی دو صد و چهل روپیه تنخواه برای او معین فرموده وزنیرا از اسیران هزاره داده سرای از سراهای
شیخ علی عنایت کرده پسری از وی جثه (۳) کامل السان مستوی الخلقه از زوجهٔ مذکوره خدایش عنایت کرده چون
قرار تنخواه جیره از کار خانه طباخی بادشاهی برای او مرحمت شده بود و هم زرگان کابل از مردوزن محض تماشا
نقد و جنسی بوی عطا می‌نمود روز معیشت و موکشی بوسعت میگذشت تا که بعمر افزون از شصت سال بمرد
و پسرش این رشد رسیده در موطن پدر خویش رفت و هم در خلال وقایعیکه در ذریح رفت جان محمد خان خزانه
دار [illegible] حضرت والا از درطوح [illegible] توپخانه داده بود از ترقیدن (۴) توپ که در وقت [illegible]
کرکی رسیل مشق گشتا حسیاده هلاک شد و هم در این هنگام میرزا محمد یوسف خان مرجان میرجر ذراع مقبره
بادشاه جهة امتحان باروت ساخت حضور شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان داده و در وقت امتحان آتش از
درجه برجسته در تفنگیکه باروت بود افتاده روی اورا از صدمهٔ آتش باروت بسوخت و اسیبی دیگر از شین وعیب

شرح حال قزلباشیهٔ قندهار

(۱) جامه فروش

(۲) کوی و برزن کوچه و محله

دست بردن نائب بادشاه گل خان به گرفتار ساختن زنان هزاره

(۳) جثه بالضم و التشدید تن و بدن مردم

هلاک شدن جان محمد خان

(۴) ترقیدن مبدل ترکیدن یعنی شگافته شدن ۱۲

دررویش رسیده و از آنسوی نائب پادشاه گل خان شصت وشش نفر دیگر از مردم قوم آنه* جاغوری و سی و هفت تن از زردکان هزاره قلندر را که مجموع یکصد و سه نفر بودند غیر از کسانیکه تسلیم کیدان محمد حسن خان کرده بود گرفتار ساخته سپرد سید محمد خان حاکم جاغوری نموده و راه مالستان و میرآدینه برگرفت و همه تن از اشرار هزاره را که تغیر لباس کرده خود را پیاده و ناشناخته نام نهاده بودند گرفتار کرده نزد جنرال شیر محمد خان در ارزگان فرستاده و او کسیل کابل داشته هرسه تن بپایه او رسیدند و هم در این وقت مکتوبیکه محمد شریف خان پسر والی میمنه بازردکان متمردهٔ آنجا که در وقت بغاوت ایشان نزد میران فتنه جوی هزاره فرستاده و از معاونت خویش مژده داده دلالت بر عدم اطاعت کرده و بدست هوا خواهان دولت افتاده بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده در روز سوم مذکور ماه رجب جنرال غوث الدین خان مقیم میمنه را فرمان فرستاده و نامهای کسانیرا که در مکتوب مذکور خاتم نهاده بودند نگار داده امر کرد که همه را گرفتار و رهسپار کابل سازد و هم در این روز از حضور والا رای هفتاد و دو تن زنان و دختران و پسران میران هزاره که شوهران و پدران ایشان بپایه رسیده بودند در ماهی دو صد و نود و پنج روپیه و نصف بکروپه اضافه از خیرمقا کول و ملبوس ایشان جهت چوب و زغال مقرر و معین گردید و هم در روز نهم ماه رجب فقیر محمد خان بن سردار محمد ناصر خان مرحوم و محمد حسن خان بن سردار محمد عثمان خان مغفور از قبیر سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خط مسیرکه مبلغ کرافی از دفتر سنجش بمساعی سنجشیان کابل از در کت مصارف روز ورود موکب همایون در کابل و جلوس میمنت مانوس بر تخت امارت و تنخواه سواران کتاده و خوانین فراه و خلاع و انعامیکه در زمان حکومت فراهش از مال دولت برده داده و صرف کرده بود روی روز افتاده چون سندی در مصارف فیکلخ کرده بود و بیرون از ثبت دفتر بدست نداشت اورا مجری نداده حواله کردند و او سرکردگی کارخانه بخار معزول گشت آمدن مامور سرکردگی کارخانهٔ موصوف شدند و از جملهٔ تنخواهیکه داشت و از دولت میرده وشش هزار آن یکقارهٔ خود مربیکه کرده مال دولت را بدون سند پادشاهی صرف نموده بود کاسته شده دوازده هزار آنرا حضرت والا همچنان برحال گذاشت و چون اکرابیدوازده هزار را نیز قرض داراش میبرده روزگارش چنان بذلت و تنگی معیشت کشید که با وجود شهزادگی و نسبت عمی که بحضرت والا داشت نزدیکی از مردم کابل نماند که بخانهٔ آن از در طلب قرض نرفت تا که لطف شهریار نصفت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین شامل حالش گردیده از افزودن تنخواه روزگارش را قرین وسعت و رهین احسان و مرحمت ساخته از ذلتش چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد گشت رهانیده تا هنگام وفات بکمال فراخی معیشت روز زندگانی بسر میبرد و هم در این هنگام حضرت والا سفر جلال آباد را تصمیم عزم کرده سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرده رقم نمود که برای اردوی معلی تهیه علوفه نموده در منازل عرض راه آذوقه آماده و مهیا کند اما از سبب بعض امور مهمه فسخ عزم کرده در روز دهم ماه رجب میمون فرزند ارجمندش شهزاده آزاده خردمند سردار حبیب الله خانرا پیش خوانده نیابت و راحت و امور فتق در جلال آباد امر کرد و سپهسالار غلام حیدر خان را از شقه کتاه او امهال ساختن در ایلت عالیات شهزاده رفیع درجات آگهی داده رقم فرمود که چون باو گفته شده بود که اعلام نصرت النام از راه لغمان انتظام مهام جلال آباد ونظم ونسق امور جمهور انام و رتق وفتق سرحد و ثغور انموضع و مقام شقه کشا و تشریف فرمای آن بلدهٔ مینو نهاد شده ایام زمستان را دریغ و بوستان رسم قشلاق بسر خواهد برد اکنون از کثرت گرفتاری در امور ضروریهٔ دولت و مملکت که پیشنهاد خاطر سعادت دستور است زمان فراغت واوان سیر گل و استراحت و تفرج وطی مسافت را فرصت حاصل نگشت که رخ نزول در انجا افکنده بساط انبساط گسترده اید لاجرم فسخ عزم بدست داده شهزادهٔ ارجمند سعادت مند سردار حبیب الله خان مأمور انجا گشت و عنقریب باصل خواهد شد و شهزادهٔ ممدوح از امر حضرت والا که بنام جلالت فرجام مش شرف صدور یافت بخرمی و بشاشت هرچه تمامتر بتهیهٔ سامان واسباب سفر پرداخت و ساز و برگ شاهانه ساز نموده چنانچه باید پا در حلقهٔ رکاب ظفر انتساب نهاد

موقوف شدن سردار محمد یوسف خان از سره کی ماشین خانه

عزم نهضت فرمودن موکب شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان جانب جلال آباد

ذکر فتنه انگیختن بابو عبدالرحمن ومحاربهٔ سرحدداران با مردم علیزائی

فتنه کردن و تحریك مفسده نمودن بابو عبد الرحمن

وهم در خلال احوالیکه رقم گشت بابو عبدالرحمن نامی از خدام دولت انگلیس بعزم اینکه فتنه روی کار آرد لعل بیك ولعلك وکوه نورمان را باپسران سیدو خان میران زائی از مردم سکنهٔ موضع سرکی(۱) تریل باغوای آزاد زادهان اراضی زرخرید اینه دولت واقع موضع مذکور برانگیخته ومیجر تورنر محافظ بندر بیك آگاه گردیده کس فرستاده وپیام داد که مزاحم حال زرگران وآب وزمین ایشان نشوند وایشان پیام اورا وقعی نگذاشته بتحریك بابو عبدالرحمن پاسخ دادند که پس ازین آب را از کشت زار دهقانان افغانیه باز داشته هر گز نخواهند گذاشت که زراعت خود را آبیاری کنند وهنوز این امر بپای نرفته در تحت مذاکره ومقاوله بود که محمد اکرم خان حاکم کدنی باقاضی محکمهٔ شرعیهٔ آغا وصدباشی خیرالله خان وبیست تن پیادهٔ ساخلو وهشت نفر خدمهٔ خویش راه حصول محصول وعشر مردم سکنهٔ چمن سرمه پیش گرفته چون وارد آنجا شدند مردم قوم علی زائی از دادن باج وخراج سرباز زده تمرد ورزیدند وتا نیم ساعت باامر محاربت بسر برده بعد علیزائیان تفنگ زنان وهزیمت کنان بفراز کوه برشده دو تن از ایشان اسیر ودستگیر کنند ومحمد اکرم خان بااسرائش باز گردیده درقریهٔ جمعه خان نورزائی فرود کش کرد وپس از سه روز از آنجا بزرخانه درقریهٔ خیل قاضی شد وشمردن علیزائی سرباززدن را از حکم پادشاهی موجب سخط وغضب الهی دانسته از راه انابت نزد محمد اکرم خان آمده وجوه دولت را که بذمت ایشان بود تمام ادا نمودند وهر دو تن اسیر خود را گرفته باخود بردند واینکه کماجرا از عریضهٔ حکمران قندهار حالی رای والا شد در روز چهاردهم ماه رجب اورا فرمان کرد که از طرف خود باجنت بلوچستان مکتوب فرستاده نگارد هد که بابو عبدالرحمن را از برانگیختن اشرار سکنهٔ نواحی موضع سرکی تریل باز دارد تابواسطهٔ مذاکرهٔ جزئی مخاطرهٔ کلی دربین دولتین واقع نگردد چنانچه از نوشتهٔ حکمران قندهار اجنت بلوچستان دفع اضرار اشرار کرد وحضرت والا درازای اینرفتار آدمیت آثار دوستانهٔ او دربایان کار از ابتدا والتماس دولت انگلیس کار زواقع موضع سرکی تریل را بدولت موصوفه واگذار شدمنت گذاشت

(۱) بفتح سین وسکون را وکسر کاف بطریق اماله وسکون یای مجهول وفتح تا وکسر را وسکون یای عاله وفتح لام وسکون یای معروف و اصغر بلفظ افغانی نام موضعی

شرح وجوه قضایای ترکستان که از دفتر سنجش حواله شده بود

وهم در روز مذکور ماه رجب که حکمران قندهار را فرمان مکتوب فرستادن باجنت بلوچستان رفت سجل ارسالی سردفتر تحویلات ترکستان مشتمل بمبلغ هفتاد وپنجهزار وپنجاه هزار ونهصد وهفت تنکه از دولت تقایای اصفحه وسامان که از دفتر سنجش کابل بروی روز افتاده حواله شده واکثر بمهدهٔ تعویق افتاده وبوصول نپیوسته بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده سردار محمد عزیز خان حکمران آنجا را فرمان شد که از حصول وعدم وصول وجوه مذکور که مردم آنجا اظهار حوالهٔ ناحق وعدم قبول کرده اند مفصل ومشروح معروض دارد که از حوالهٔ حق وناحق آن استحضار حاصل کرده ودر پایان کار چون سنجشیان کابل همه را حق گفتند اکثر آن بوصول رسید

شرح خسارت میرزا نیاز گل نام

ومقارن اینحال پنجاه وچهار نفر از مردم هزاره وای زنگی هر واحدی بیست روپیه ویکچوب برك بمیرزا نیاز گل نام نویسنده وعامل یکاولنگ داده سند رهداری بخط ومهر او حاصل کرده از راه فرار وارد الدخورشده وخواستند که از نهر جیحون عبور کرده داخل خاک مقبوضهٔ دولت روس شوند اما میر ابوطالب خان ایشان را گرفتار ومحبوس کرده وسندات راهداری همه را که میرزا نیاز گل داده وروپیه وبرك گرفته بود ضبط نموده ارسال کابل نمود وحضرت والا نظر بشرارت مردم هزاره میرزا نیاز گل راهیچ نگفت ولکن خود اواز اعمال وافعال زشتیکه درنهاد داشت وازقوه بفعل آورد درپایان کار گرفتار سلاسل واغلال سیاست شد

صدور اشتهار بنام قضاة امصار

وهم در روز چهاردهم مذکور ماه رجب اشتهارات عدیده بتعداد قضاة واهل افتای امصار وولایات همه یك عبارت ومشتمل بر چهار شرط شرف اصدار وحسن انتشار یافته از حضور انور فرمان رفت که از شروط چار گانه مندرجهٔ اشتهار عهد نامه بخط خود نگار داده وخاتم زنهاده ارسال دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت نمایند که هیچیك از شروط را فوت نکرده مواظب اجرا وجرای آن باشند والا سزاوار ضبط وقتل گردیده بمکافات نقض پیمان خویش برسند شرط اول برطبق احکام مندرجهٔ کتاب اساس القضاة که از جانب دولت بهر کدام تفویض شده

رفتار کرده طریق خلاف وانحراف نورزند والا سزاوار عقاب وعذاب سیاست سلطنت باشند دوم از احدی رشوت نگیرند وتحفه وهدیه از هیچکس نپذیرند والا سزاوار قتل باشند سوم هرگاه حاکم کسی ظلم وستم کند قاضی ومفتی جور اورا معروض حضور بدارد تامراسم سیاست بروی کار آورده از حاکم بازخواست شود چهارم از حوادث وعوارض وواردات وصادرات خیروشر ونفع وضر که عاید وواصل ولایت ورعیت شود که اطلاع واجرای آن منوط بشریعت ودولت باشد ایشان ازکمی آن آگهی حاصل کرده مستمراً بکار کنان عتبهٔ علیا خبردهند والا درصورت اهمال واغفال سزاوار عقوبت ونکال باشند وهم درینوقت رسالهٔ مکالهٔ حضرت والا اقتدار مایل وانتشار مکالهٔ حضرت والا ودیورند
کهامر ماتیر دیورند فرستادهٔ دولت انگلیس بپای رفته واس طبع شده بود ووعدهٔ انتشار آن ازپیش داده آمد ازمطبع برآمده درروز هفدهم رجب باشتهار سعادت آثاری درتمام ولایت شرف انتشار پذیرفت ورقم شد که دریزمان چندتن از منصبداران معتمد ومعتبر دولت انگلیس که زبان بومی ایشان انجماعه را کیش میکوشد از راه رسالت بشرف تقبیل سدهٔ علیای سلطنت کابل وواصل گردیده چون حق بار یافتند اظهار مطلب اصلی ومارب فصلی خویش کردند وآن این بود که دربین دولتین افغانستان وانگلستان تجدید مودت وتشیید قواعد مواحدت را منعقد ومرتبط گردانیده متعهد گشته که مطیعین وهواخواهان دولتین علیتین برسم وآئین دوستانه ویکجهتانه باهم رشتهٔ محبت وسلسلهٔ مودت را ممدا محکم ومستحکم داشته باشند وازآنجا که منظور نظر آفتاب مظهر ماهیته آرامی ونیکنامی رعایا وبرایای مملکت ذی دیانت افغانستان بوده وهست که تمامت انام از خواص وعوام روز زیست خودرا برفاهیت وامنیت بسربرده ازدست برد حوادث روزگار درمهد آسایش باشند وپردهٔ عصمت دین وناموس وآئین ایشان رجال واستوار ماده عظمی درانظار ووقعی درانظار عالم حاصل کنند وسخنانیکه درین خصوص دربین جانبین گفته بده وامضاپذیرفته بود لازم شمردم که بگوش هوش هرعشایر واحشام واقوام خویش بدون کم وزیاد برسند که حدود فاصله وداخلهٔ مملکت متوطنهٔ خودرا نیک شناخته ودوست ودشمن راازهم تمیزنمایند پس همهٔ اسولعواجوبهٔ را که دربین رفته بود درج رسالهٔ جداگانه مشتملهٔ چهل وهشت صفحه نموده امر چاپ کردم وازطبع برآمده ارسال فرمودم که مطالعه کرده بمسامع آفاق مجامع بزرگ وکوچک رسانید انتهی وهمدر روز بیست ویکم رجب ازتغیر عبدالخالق خان مأمور فروش بادام که لجاجت وخیانت اوبنز خواص وعوام پشاور مکشوف افتاده واز جهه باشهباز خان مستاجر چوب ازجه چنانچه گذشت بنیاد کینه وعناد نهاده بود نایب سبزخان مأمور اقامت پشاور شد

◄ ذکر حرکت موکب سعادت کوکب شهزاده حبیب الله خان جانب جلال آباد ►

ازکابل جانب جلال آباد حرکت کردن شهزاده حبیب الله خان

وازینسوی چون سامان سفر شهزادهٔ آزاده کوهر درج جلال واختر برج کمال محیط فضل ونوال مجمع حسن وجمال سردار حبیب الله خان آراسته وپیراسته گشت بساعت سعد الاروز بیستم دوماه رجب باوزرکاب ظفرانتساب پیاده وباسواره وپیادهٔ نظام وخدام که ازجمله مؤلف محرر این فرخنده کتاب نیز فیضیاب رکاب سعادت انتساب بود واحشام وتوپخانه وسامان دوبه تقدم (درحالیکه آسمان ازشدت برف وباران سپیدهٔ شارقات شوکت سالش دیکرد وسقای سحاب سرراهش آب میپاشید) رایات عالیات راازحضرت والا ازکابل جانب جلال آباد نشئه کشا وآسمان سافرموده مهبط مراحله اول منزل بخاک را قرارداده واز آنجا درموضع سموچها بوتو نزول انگنده روز سوم دولق افزای فرودگاه باریک آب شده ودرروز بیست ونهم رجب زینت بخش سرزمین جکدک گردیده فرح افزای قلوب مردم نواح آنجا گشت وهمدرینروز حضرت والا جمعه خان ورحمدل خان وامیر محمد خان ومحمد عمر خان وبهرام الله خان کپتانان فوج نظام راکه درمحاربات بنادمزاره خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بودند بمنصب کیدانی ممتاز وسرافراز فرمود واز آنسوی شهزادهٔ نیکوخوی باردوی منزل بومی خویش درموضع سرخپل وارد گشته روز بیست وهشتم ماه رجب بدواغ نهضت ووصول انداخت وسپهسالار اوزن غلام حیدر خان بطرماهیکار

از حضور انور والاچنانچه گذشت بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود از انهار بایلغار وارد جلال آباد گردید وبعض امور را که برای روز ورود شهزاده در جلال آباد ضرور بود آماده کرده راه استقبال برگرفت ودر منزل ... شرف رکاب بوس حاصل نموده چون علیل بود رخصت شهزاده روی باز گشت بسوی جلال آباد نهاده وارد آنجا شد وشهزاده روز بیست و هشتم رجب موضع خرابآباد را مضرب خیام اردوی ظفر التیام ساخته رحیل (۱) مبیت انداخت وروز بیست و نهم ماه مذکور با کوکبه و دبدبهٔ شاهی اعلام نصرت فرجام را جانب جلال آباد برچم ها وشقه گشا ساخت وتمام سپاه نظام واعیان واشراف شهر واطراف در حدود حوض آسیار با کاوو گوسپند خیرات وکیسه های زر نثار جهة تبریک مقدم شهزادهٔ بزرگوار صفوف پذیره آراسته مراسم استقبال بپای بردند ودعا وثنای دوام دولت وبقای سلطنت ادا نموده وجود مسعود شهزاده را خیر مقدم گویان بستودند وازتحفه وهدیه وصدقه وزر نثار کیش کشیدند شرف قبول حاصل کردند بعد شهزاده در عمارت اندرون باغ شاهی رخت نزول افکنده بار سفر بگشود ودرحل اقامت گسترده بنظم ونسق امور ولایت وعرض وداد مردم نزدیک و دور رعیت پرداخت وتا چندیکه بزرگان مردم سکنهٔ محال وجبال از دو اسلام حاضر باز معدلت مدار میشدند بوجیه تحایف وهدایا از اسب وگوسپند وبرنج ... وشکر پیش کشیده شرف منظوری حاصل میکردند وشهزاده دروداد گشوده

فرو ماندگان را درون شاد کرد — ز روز فرو ماندگی یاد کرد

پدر مرده را سایه برسر فکند — غبارش بیفشاند وخارش بکند

واز دیگر سوی در خلال واقعاتیکه رقم گشت ملا محمد سعید خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان با سعید احمد نام نجشیری وشیر دل نام نوکر ملا غلام محمد خان قاضی انجا بر قتل قاضی مذکور اتفاق واقدام کرده شبی سعید احمد وشیردل مذکوران بتحریک والقای مفتی مزبور در خانهٔ قاضی شده از بستر خوابش بقتل کشیده در اندرون خانه اش بکشتند ومقارن اینحال منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان که از عرض واستغاثهٔ رعایای زیردستش بفرمان طلب در کابل آمده وجور وستمیکه بمردم رعیت کرده ونقد وجنس زیاد بمصادره وبیداد گرفته وضعفای رعیت عرض کرده بود از انجا که اینگونه وجوه را اخذ کنند ومردم رعیت بدهند ... مردم رعیتی شاهدی غیر از مردم خود داشته ... نکشته از راه برحال ... حکومتش در کهمرد وسیقان باز گشت ... کمال خان بن آجو خان اسحق زائی کهسابق مأمور حکومت بلخاب شده واز ظلم وستمیکه نسبت برعایای انجا کرده معزول گردیده وپس از عزلش چنانچه گذشت بامر سپهسالار غلام حیدر خان با اسلحه گرفتن مردم هزاره پرداخته وجور وستم زیاد از قوه بفعل آورده چندی از زنان و دختران هزاره را بابیست هزار روپیه متصرف شده بود بفرمان طلب محبوس ومغلول در کابل آمده داخل زندان سیاست شد ودر اثنای اینحال یکصد وهفتاد و یک راس مادیان وچهل و یک راس اسب نران باجیزی اسلحه که از مردم بیگل وقرغنه تو وشیدان ... رباط بدست خدا بخش خان حاکم بامیان بسرایهٔ بغاوت واطاعت ایشان افتاده بود تکمیل کابل کرده وهم پیادگان ساخلوی مقیم بکاولنک کهی تن از دختران وزنان هزاره را اسیر گرفته وارباب ملک بین متصرف شده بودند بفرمان حضرت والاهمه را بوطنهای شان فرستادند تا ... صحبت ... ایشان از خدمت باز مانند وهمچنین هشتاد تن زن ودختری را که احاد فوج پیاده حوالداری محمد رایت کیدان محمد حسنخان متصرف شده بودند بخانهای خود روان کردند وهم هفت راس اسپ ... وسیزده میل تفنگ که از مردم هزاره بدست قاضی ... خان افتاده بود ارسال کابل نموده وهم هفت هزار روپیه ... خان حاکم هزاره بهسود ... مردم میر محمد حسین محمد که در حین بغاوت اشرار ... یادشاهی ... عرض راه ... غارت کرده بود ... حواله ومحصول گرد وهم در خلال احوال مذکور علی محمد خان ضابط ... بفرمانیکه پس از محبوس شدن میر احمد شاه خان ... خیانت وخسارت میر محمد حسین خان ومیر عبدالرحیم خان بادوان اوشرف اصدار یافت

(۱) مبیت بفتح میم و کسر بای موحده جای شب کذرانیدن

قتل ملا غلام محمد خان قاضی تالقان

رحال شدن منشی محمد یوسف خان بحکومت کهمرد و سیقان

محبوس شدن کمال خان اسحقزائی

وزرا امر تحقیق شده بود چهارفقره ازخیانات ایشان که مردوش دربدخشان وتاشقرغان درمال دولت کرده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود که ازجمله سه هزاروسه صدوسی وسه راس گوسپند بودکه میرمحمد حسین خان درزمان حکومت فیض آمائش بدون باج وخراج درتاشقرغان نزدمیرعبدالرحیم خان فرستاده اودرماوراءالنهر که بردن گوسپنددرانجا قدغن بود بفروش رسانید وهمچنین پنجاه بار اشتر برنج وروغن بود که بدون محصول ازبدخشان درکابل ارسال داشته بود وحضرت والا درروز غرهٔ شعبان فقرات معروضهٔ اورامحول بتحقیق میرزا محمد حسین خان سردفترسنجش وکوتوال کابل فرموده دراول کارقبل ازانکه اوسنجش وبعوض اموال ضبط شده او مجری ومحسوب شود شهریار جرم بخش خطاپوش داد نیوش چنانچه باید میراحمد شاه خان راعفو وازحبس رها فرموده مال ومتاعش را مسترد کرد

شرح عریضه سردار حبیب الله خان

واز آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که درروز بیست ونهم شعبان چنانچه گذشت رونق افزای جلال آباد شد با آنکه پادرمرحلهٔ بیست ودوسالگی نهاده زمان عنفوان شبابش بود استرضای خاطر پدر درنظرش از اقتضای طبیعت جوانی مرجح می نمود نظم ونسق امور سپاه و رعیت را پیشنهاد ضمیرمنیر ساخته بعرض شنیدن وداد دادن ضعفای آن ولایت پرداخت ودرروز غرهٔ مذکور ماه شعبان عریضه نگار حضورمعدلت دستور حضرت والا شده میرزا محمد قاسم خان سردفتر مشرق را بادفتر سال گذشته جلال اباد برای جواب گفتن حواله جاتیکه از دفتر سنجش برمردم آنجا شده بود استدعا نمود که دلیل حواله را بداد خواهان گفته از اشتلات خاموش کند واگر برهان درباب حواله ثبت دفتر نباشد مسترد کند وحضرت والا درشب یکشنبه چهارم ماه شعبان درپاسخ عرض شهزادهٔ ممدوح رقم فرمود که باید خود ما درین خصوص غور میداد بری فقرات معروضهٔ آحاد وافراد رعیت را نموده ان ارجمند تاجاییکه اهل دیوان آنجا جواب گفته بتواند کاررا اجرا کند والا آگهی داده ازحضور جواب مطلب دوایشرا نوشته میرزا محمد قاسم خانرا نفرستاد

ماهواره معین کردن والدهٔ شهزاده محمد عمرخان برای شهزاده غلامعلیخان

وهمدرخلال سوانحیکه مسطور گشت جناب فرقاب بانوی مشکوی حرم عفت احتجاب مادرشهزاده محمد عمرخان درماهی دوصد روپیه نقد ودودست لباس یکی ساده ودیگری لیس وچرمه دوزی زرین از مخمل وماهوت وکشمیره ویك زوج بوت ودوزوج جورب (۱) ویك طاقه کلاه قره کلی ویك دستار ابریشمین بایرهن وزیر جامه ازصحن سپید برطبق شهزادگان رفیع مکان سردار امین الله خان وسردار حفیظ الله خان که هرکدام ازمادر جدا بودند برای شهزاده غلامعلیخان معین فرمود وبرای هریك از غلام بچه کانش درماهی شصت روپیه نقد ودرسالی چهار دست لباس سرا پا ازپا افزار وکلاه وپیرهن وزیرجامه صحن سپید و ماهوت وکشمیرهٔ ساده وبرای کنیزانش درسالی شصت روپیه نقد مقرر نموده سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستانرا فرمان کرد که بدستور مذکور مصارف شهزاده مزبور را باخدمه اش ازطیوس منظور داشته ماه بماه وسال بسال از دولت برساند واو عریضه نگار پایهٔ سریرسلطنت شده ازصدور حکم حرم محترم موصوفه آگهی داد وحضرت والا درروز پنجم ماه شعبان فرمان فرستاده از جهة نقد وجنس مذکور درماهی صد روپیه نقد ودودست لباس زرین وساده باکلاه وبوت برای شهزادهٔ موصوف وسالی چهاردست لباس ازماهوت ذکرساده ورنگه برای غلام بچها وسالی شصت روپیه را برای لباس کنیزان او منظور فرموده نگار داد که چون مصارف ماکولات غلام بچکانش از دولت مقرر است درماهی دو روپیه نقد نیز بهریك از ایشان بدهد

(۱) جورب بفتح جیم وسکون واو بمعنی جوراب است

سیاست حضرت والا درباب دزدان

وهمدرین هنگام چهار تن از دزدانیکه سه تن از رهروان سفر را دردشت آبدان کشته وهشت راس شتر انها را نیز ازجای دیگر بسرقت برداشته بودند درموضع شباغلی گرفتار سواران نظام وکتاده که روبراه تعاقب ایشان نهاده بودند شده درحضور شریف اوردند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران آنجا بماجرا آگاه گردیده درروز پنجم مذکور ماه شعبان فرمان فرستاده نگار داد که هریك ازچهار تن دزد را درقفس آهنین جدا گانه انداخته درموضعی از دشت آبدان که سه تن از رهروان را خون ریخته اند بفاصلهٔ صد کم از راه

عبور آنام رودارهای بلند آویخته نان و آب بایشان ندهد تا که بمیرند ودارها را همچنانکه ایشان در آنها آویخته باشند برپا واستوار بدارد که پدیدار اشرار پیوسته دیگری مرتکب چنین کار ناهنجار نشود و پدر و مادر و برادر و خویشاوندان ایشان را محبوس وکسیل کابل نماید که در زندان مقید بوده مطلق العنان گردش باقیه کنشی نباشند وهم رفقا وهم پیشهای ایشان را بهر حیله که بداند ووسیله که تواند بدست آرد والا مال وملک ومتاع ایشان را که گرفته ونجست نیابند ضبط دیوان سیاست کند ومقارن اینحال مبلغ صد روپیه که درسالی هزار و دو صد روپیه شود از دفتر سنجش کابل بنام جنرال غوث الدینخان مقرر میشد که از درگاه افزون از تنخواهیکه داشت از خزانهٔ عرائب وجیبه بداد وسالها خورده بود روی روز افتاده حواله شد وامر اقدس بنفاذ پیوست که همه را تحویل خزانهٔ جیبه کرده رسید حاصل نمایند زیرا که دو تنخواه بشخص واحد از بیت المال داده نمیشود ودر همین اوقات محمد عظیم خان بن صوفی خان باپلی که از راه عداوت دولت فرار کرده ودر کراچی جای گزیده روز غربت وذلت بسر میبرد از عریضه واسطهای خودش مشمول عفو خسروانه شده بفرمان اجازت باهل وعیال خویش از راه پشاور درکابل آمده در موطن اصل خویش متمکن گردیده طریق خدمت دولت پیش گرفت ومقارن اینحال شهزادهٔ بلند اقبال سردار حبیب الله خان در روز هشتم ماه شعبان از قلعه شاهی راکب سیر وتفرج سوار گشته با جمعی از خدمهٔ اخلاص شعار بعزم شکار داخل لخ (۱) از امیرخیل شده نوزده قطعه نارو (۲) بتفنگ خاص افگنده از جمله چهار قطعه را ارسال حضور انور نموده همچنین در وقت دیگر سیر کنان وصید افگنان در قلعه شاهی واقع در ... شده هفتاد قطعه کبک بتفنگ خاص افگنده از جمله یازده قطعه را کسیل درگاه عالم پناه نمود و هم در این هنگام محمود خان تاجی که از راه معاندت دولت فرار هند شده بود از عریضه متضرعانهٔ خودش که عفو تقصیر خواسته بود مشمول عفو شهریار جرم بخش خطاپوش گردیده بفرمان اجازت دلاور خان پسر عم وبرادران خویش راه کابل پیش گرفت وآنگاه که بشرف تقبیل سدهٔ علیا واصل ونایل گشت چنانچه بیاید کاهی بحکومت هزاره جات بود وهنگامی بحکومت لهوگرد مامور گردیده در اینکار درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین نظر محمد خان پسرش ... جنس دولت گردیده خودش مهماندار ایمونین وفرستادگان دولتین علیتین عثمانی والمان نیز گشت که انشاءالله تفصیلاتش در جلد چهارم این کتاب میمنت انتساب رقم خواهد شد وهم در این ایام عریضهٔ کیندکم نام نایب قارن سکرز دیوند انگلیس که در کابل آمده وچنانچه گذشت در وقت ورود ... سپهسالار غلام حیدر خان عذر عدم هدیه را خواسته وعدهٔ فرستادن آنرا از هند داده بود حال رای والا شد که ویسرای کشور هند یک راس اسب عربی بایک حلقه انگشتر طلای نگین الماس از راه وعدهٔ که بورود سپهسالار داده بود برسم هدیه ارسال میدارد واو بدون امر واجازت حضرت والا قبول نخواهد کرد تا بران بعز عرض رسانیده متوقع آنست که سپهسالار را امر پذیرفتن این تحفه صادر گردد وحضرت والا در روز دوازدهم شعبان اورا از التماس کیندکم مذکور خبر داده امر کرد که هدیهٔ ویسرای را پذیرفته رد نکند چنانچه اسب وانگشتر مزبور را در وقتیکه نزد سپهسالار حاضر آورد او رد نکرده دو صد روپیه نقد ویک طاقه لنگی زرین پشاوری ویک توپ چوخه فرستادهٔ ویسرای عطا کرده نامهٔ از رسیدن هدیه بعبارت دوستانه مصحوب او بویسرا فرستاد واز سوی حضرت والا در روز یازدهم شعبان یکصد وچهل وچهار خانوار از هزارهٔ جهود را که بفرمان طلب درکابل آمده ومحبوس شده بودند مامور اقامت مواضع تکاب واوزبین ونغلو کرده امر زراعت وفلاحت نمود وایشان در اینکار مشغول مرام شهریار دشمن گداز دوست نواز اعلیحضرت سراج الملة والدین شده چنانچه بیاید بوطن ومسکن خویش باز گشته باستراحت ورفاهیت دمساز آمدند وهم در این وقت جهادک ... وهفتاد وپنج هزار وهفتصد ونود وسه تنگه که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان ... کاشتکار دولت هشتصد وچهل ونه رأس نغز بامواز بخارا خریده وهفت توپ قدک فرمانش حضرت والا که یک هزار

باز گشت فرمودن حضرت والا یکی از دو تنخواه جنرال الغوث الدینخان

مشمول عفو خسروانه شدن محمد عظیم خان باپلی

مشمول عفو خسروانه شدن محمود خان تاجی

شرح اهدای ویسرای هدیهٔ موعودهٔ خویش

مامور زراعت وفلاحت شدن گرفتاران هزارهٔ جهود

خزانهٔ عامره واصل شدن وجوه بهای پوست قره کلی

(۱) لخ ... گیاهیست که ازان بوریا بافند (۲) نارو باصطلاح اهل این دیار طاریست مشابه بکبک

وپنجصد تنگه اشترا نموده کسیل درگاه خلایق پناه داشته بودند درروز یازدهم مذکورماه منبور واصل خزانهٔ
عامره گشت وهمدرین روز یکهزاروچهارصدروپیهٔ کابلی تنخواه مروسالیانهٔ بازعلیخان برادر سردارشیرعلیخان
هزارهٔ جاغوری که خودش از درگاه فوت شده بود برحال گردیده بامر حضرت والا برسبیل ارث باولاد ذکور
واناثش تقسیم وثبت دفتر گشت وهم درسال یکهزاروچهارصد وسی روپیه ودوثلث یکروپیه برای احمد جانخان
برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی که چندی از دولت وسعادت دور رفته چنانچه گذشت درشالکوت رفته
وعرض وضراعتش پذیرفته گشته بفرمان اجازت درکابل آمده بود معین ومقررشد واین تنخواه بنام اووهمدرین
منسوبالش وده تن منسوبهای غلام محی الدینخان بن بنگار خان عم زادهٔ او که همه فرار شالکوت بودند ثبت
دفتر گردیده اراضی وعقار ایشان که ضبط دیوان سلطنت بود مسترد شد وهمدر سال هزارو دوصدروپیه برای
محمدرحیم خان نوادهٔ سردار سعید محمد خان مرحوم که دیری درپشاورروزعداوت دولت بسربرده وآخرالامر
از درانابت پیش آمده قرین عفو شده بود تنخواه معین گردید وهم نورمحمدخان اچک زائی ازدربار درشالکوت
رفته بادولت ترانه ساز مخالفت بود وراه راست نمی پیمود تا که دوچار عسرت وذلت شده بخامهٔ ضراعت عریضه
نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده زبان انابت عفو تقصیر خواست وشهریارش عفو فرموده بفرمان طلب دعوت
کابل نمود چنانچه دربنوقت از شالکوت درقندهار امد وحکمران آنجا بفرمان حضرت والا ششصد روپیه
از خزانهٔ دولت برای زاد راه اوداده کسیل درگاه دوست و دشمن پناهش نمود ومبذول الطاف شاهانه آمد

مشمول عنایات ملوکانه شدن بعضی ازخدمه و رعیت از خسرو دول

ومقارن اینحال عبدالله خان بانی زائی عامل کتاب هزاره که ششهزار روپیه قبل از مال دولت را بنام تاراج
هزاره نهفته وبخیال خام از خود گفته بود درمحکمهٔ شرعیهقندهار غارت کردن وجه مذکوررا بررعایای هزارهٔ
کتاب ثبوت نتوانسته برخودش حواله وحصول شد وهمدرین ایام ملارمضان نام توخی ورحمت الله نام مشهدی

شرح غدر و خیانت عبدالله خان بانی زائی

جاسوسان دولت روس که درهرات گرفتار هواخواهان دولت گردیده واز آنجا براه قندهار درکابل فرستاده
شده بودند بامر حضرت والااخراج پشاور گشتند وهمدر روز یازدهم مذکور ماه شعبان احمد جانخان بن

اخراج شدن جاسوسان روس

محمد اسلم خان حاکم حضرت امام از فوت پدرش بامر حضرت والا مأمور حکومت آنجا شده هشتصد وسی و
سه روپیه ودوثلث یک روپیه تنخواه سالیانهٔ پدرش نیز بنام او برحال گشت وهمدرین ایام هفت بچه باز باشقاول واسباب تحفه و
ورسالی جنرال سید شاه خان بادو بچهٔ دیگر که حبیب محمد خان حاکم وخان فرستاده بود بکابل رسیده عوض
باز بازان بدو شاهی شدند واز قفای آن جنرال مذکور بامر وفرمان حضرت والا شیر افضل خان جنرالی را

مأمور شدن احمد جانخان بحکومت حضرت امام

بیکصد وپنجاه وهشت تن از بزرگ و کوچک ولدم وخادمش ازفیض آباد بدخشان بیلاقکی وانحراف محمد حسن
خان کوت دهقدار ونجی از سوارهٔ نظام کسیل کابل نمود وبیست ودوراس از اسبان اورا در اصطبل شاهی
در آورده بنجراس را بابلقاراس بابوی مذکور بخودش گذاشت واستعفهٔ که بخود داشت از جملهٔ ده میل تفنگ
نیم قنداقهٔ انگلیسی وده کره کار طوس وده میل تفنگ دنباله پر ویک میل دهن پر وسه انگلیسی وپنج میل قبلهٔ وبیست
وهشت قبضه شمشیر ودو قبه تیر اوبرهٔ امانت درنزد شخصی نهاد وهمدرین اعیان درشب هجدهم شعبان دزد
درتحویلخانهٔ ابواب جمع عطاالله خان واقع مزار شریف در آمده دو قبضه خنجر الباب نقره وسه میل تفنگچه
ویک دست لباس نظامی از ماهوت ویکتوپ بطوق را از مال ومتاع میرزا محمد اکرم خان که ضبط شده بود

صدور حکم اقدس درباب دزدان ترکستان

بادو توپ رک ویکبار سم الفار (۱) ربوده و انگار که این امر از طریقه سردار محمد عزیز خان حکمران
ترکستان بگوش ذات نیوش حضرت والا رسید چون از عرایض وقایع نگار آنجا وکثرت دزدان
آگهی یافته فرامین شدیده در باب دفع دزدان بنام او فرستاده بود واکنشله حکمران مذکوررا
فرمان حضرت نگار فرموده که این همه خسارات وخجالات از بیخبری خود او ست که در رعیت

(۱) سم الفار یعنی زهرموش که بهندی سنکهیا وفرانسی شك گویند

وحکومت روی داده ومیدهد چه بار بار وبتکرار از عرایض وقایع نگاران آنجا بر کثرت دزدان واشرار
اطلاع دست داده ارقام واعلام فرمودم که درصفحهٔ ترکستان سرقت زیاد روی داده ومیدهد باید این رخنه را
مسدود نمود وشما امر واحکام پادشاهی را بواسطهٔ رشوت خواری درزاویهٔ نسیان وبی رواجی نهاده دروازهٔ
رشوت را برسنید واگر دزدی را گرفتار وحاضر دربار کردید چندروزی محبوس کرده وحصهٔ خود را ازمال
ومتاع دزدیدهٔ او گرفته رها میدادید ودر پاسخ حکم پادشاهی معروض داشته نگارش نمودید که چنین امر روی
داده است تا که سه هزار وششصد وشش روپیه نقد را از محل ودخل سایر مزارشریف بااسباب اندرون میگزین
باوجود محافظ وپاسبان دزدیدند وشما از خواب غفلت بیدار نشدید وهمچنان خانهٔ شرف های ومیرزا میرهادی
را دزد زده مال ومنال ایشان را بردند ودزدان آنرا اول محبوس نموده بعد رها دادید اکنون از بازپرس سلطنت
اندیشیده امر را که ازوجودش انکار کرده معروض میداشتید حالا بسرافراز آمده بزمن از بیباکی وکسالت
وغفلت خود سرا پا مکشوف داشتید پس دزد را از شما میخواهم وبازخواست اینفقره را از شما میکنم زیرا
که بار بار بشما ارقام واحکام شد باز خواست ننمودید وسپهسالار کار را بجائی رسانیدید که اکنون دزدان در
روز روشن البته شمارا کشیده عریان کنند اگر چنین نیست پس چگونه باوجود کمک وپاسبان که عمر بعمر
ومیر بمیر ایستاده اند دزدان از تحویلخانه ومیگزین پادشاهی نقد وجنس را دزدیده می برند ودرحالیکه احوال
خود شما بدینحوال باشد که خویش را نگاهبانی نتوانید آیا رعایای بیچاره را چه تسلی از پاسبانی شما حاصل شده
آرام خواهند خوابید دزدان را حکماً از شما میخواهم والا مال دزدیده شدهٔ دولتی ورعیتی را ازجراً از شما میگیرم
ودر خاتمه این تنبیهات وتهدیدات بخامهٔ خاص نگارش داده که

سخن سود مند است اگر بشنوی بمردان رسی گر طریقت روی
بباید هوس کردن از سر بدر که دور هوس بازی آمد بسر

وپس از پرتو وصول افکندن این منشور هردو تن حکمران وسپهسالار ترکستان مواظب حال دزدان گردیده
بیدار وهوشیار شدند واز قفای عریضهٔ که ارسال داشت وحضرت والا در پاسخش کلمات فوق را نگاشت
از جملهٔ مال ومتاع ضبط شدهٔ میرعبدالرحیم خان زادهٔ میر احمد شاه خان یک جلد کتاب تاریخ را که بالفظ
وعبارات ترکی بود بفرمان طلب ارسال پیشگاه حضور سعادت پیشگاه حضرت والا نموده دیگر همه را بیلام نموده
وجیش را تعویض خزانهٔ ترکستان کرد ومحمد یوسف حاجی محمد عظیم خان خسرزادهٔ قاضی سعدالدینخان که
حکومت درهٔ صوف قیام داشت از عرض واشتکای رعایای آنجا که نقدا وجنس زیادی بمصادره از ایشان گرفته
وبفرمان طلب درکابل آمده بود بامر حضرت والا محبوس زندان سیاست شد ودر آنجا کلا وجوه ممکن او بجز
بدون از یک سرای نشیمن دیگر هیچ نداشت ووجه را تهیه نمود چنانچه بباید برقاضی سعدالدینخان حکمران
هرات بنام خویشی حواله شد واو دوتن از خویشان دیگر اورا نموده مشغول شد ودر اثنای این حال ومقارن
اقبال شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله خان که از راه سیر وتفرج درقلعهٔ شاهی واقع درهٔ نور شده
چنانچه گذشت مشغول شکار بود تشریف فرما ورونق افزای موضع شیوه گردیده روز بیست ویکم وبیست ودوم
وبیست سوم شعبان را درجنگل قریهٔ گریک بشب رسانیده از آنجا سیر گلستان چهار دهٔ بسواری جانب عنان
مراجعت جانب باغ شاهی جلال آباد منعطف ساخته در اواخر ماه مذکور وارد باغ منظور گردیده بداد دهی
ورعیت پروری پرداخت ومقارن اقبال علیا حضرت والا اعنی مادر گوهر محمد سعید خان ومحمد یعقوب خان
که از راه بدخواهی دولت اخراج پشاور شده روز ذلت بسر می برد از عریضه والتماسهای خودش که بخانه
رایات از آمد عرافت رصفحهٔ لشکات نگار داده وبپایهٔ سریر سلطنت فرستاده عفو تقصیر واجازت

مراجعت خواسته بود بفرمان طلب درکابل آمده رحل استراحت در ظل رأفت دولت گسترده روز عزت بسر می‌برد تا که بمرد

آهنگ فتنه کردن عمرا خان باجوری

واز آنسوی عمرا خان که شرح حالش جابجا رقم شده امد آهنگ فتنه کرده باهشتصد مرد مسلح براه موضع‌ور از آب عبور کرده فرود ش نمود واز قبایل دسته دسته وفوج فوج از مردم سکنهٔ باجاور ونواحی آن آمده بوی ملحق میشدند واعلان یورش برکفار کاموز میکردند تا که سپهسالار غلام حیدرخان ازعزم وارادهٔ او آگاه گشته پیام داد که دست از حملهٔ کافرستان بازداشته ازین وادی پای پس کشد اما او ازغرور وپندار یکه دردماغ داشت پیام سپهسالار را وقعی نگذاشته باده هزار تن مرد پیکار راه یورش جانب کفار گرودیش برگرفت وباهم درآویخته دوازده تن ازمردان وزنان کفار را خون ریخت وشصت تن ازتبعهٔ عمراخان مقتول ومجروح گشته وکاری ازپیش نبرده شرمسار باز گشت ودوباره عزم رزم کفار کرد وهنوز راه پیکار پیش نگرفته بود که حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان رفته جوئی ونکوهیده خوئی عمرا خان آگاه گردیده چون ملک باجاور را از شرارت ومفسدت عمراخان که درسالها حضرت والا ازبان خیرخواهی اندرز ونصیحت کرده واو نظر در وخامت عاقبت کار نموده گفتار دُرر بار حضرت والا را بگوش هوش جا نداده نشنوده دروقت نقشه کشیدن تعیین حدود باجورند بدولت انگلیس وا گذار شده بود ویسرای کشورهند نامه فرستاده نگارداد که عمرا خان را ازفتنه بازدارد والا دولت افغانستان ناچار است که بدفع آن پرداخته دمار از روزگارش برارد وویسرا اورا بخلاف آنچه کاینوقت هوا خواهان دولت انگلیس مژده ونوید داده بودند که اگر اطاعت دولت افغانستان نکند وجه‌نقد وتوپ وتفنگ داده باجاوررا بوی نگذارند که خان انجا بل‌فرمان فرملی تمامت الحال باشدچنان ازشرارت وفتنهٔ اش بازداشت که باجاوررا بدولت انگلیس فروهشته ازراه فرار چنانچه بیاید درکابل امده درسایهٔ حمایت اینولت پناه گزید وتا که مرد باجاور را ندید وازروز نیک نداشت بخاک برد

اجرای جوی تیری بیشه

وهمدرینوقت نهرتیری بیشه که بامر حضرت والا ازسال گذشته بعضی ازپیادگان فوج سفرمینا درحفر آن اقدام نموده بود دوصد ذرع طول منتهٔ را برده به نیروی بازوی خارا شکاف جاری ساخته یادگاری بنام فرخ فرجام حضرت والا بروزگار پرداخته گشت

اقامت کردن مهاجرین قزاق در غوری

وازآنسوی جنرال سیدشاه خان درروز بیستو چهارم ماه شعبان نجصد خانوار مردم قزاق‌را که از توابع اوز کنتج هجرت اختیار کرده پناه باینمولت آورده بودند از حضرت امام که از مضافات بدخشان است بفرمان حضرت والا مصحوب سلطانعلی خان رساله‌دار جانب غوری رهسپار ساخت وحاکم انجا بفرمان حضرت والا که پیشتر اصدار یافت هفده‌صد وپای خانوار دیگر که ازقفای پیشینگان رهسپار ازموضع ومکان شده بودند جیره وتقاوی وزمین برای زراعت وفلاحت ایشان بطبق دیگر مهاجرین ازجانب دولت عنایت کرد وایشان بدیلان کار چنانچه بیاید کفران نعمت نموده ازراه اطاعت دولت روی بوطن اصل خویش معاودت کردند

شرح خدمت حاجی میرزا محمد ابراهیم خان هراتی

ومقارن وقایع این‌ایام حاجی میرزا محمد ابراهیم خان ازقوم قزلباشیه هرات که پس از فوت میرزا جیلانی خان سردفتر انجا بامر حکمران ولایت مذکور چنانچه گذشت بکار دیوان پرداخته بود کاریک هفتهٔ خودرا که یکصدو نودو نه هزارو چهل‌ویک روپیهٔ پخته قران ویکصدو هشت دینار ازدرک غبن وخیانت میرزا جیلانی خان وعمال وضابطیکه او مأمور کار کرده بود بروی روز اورده دربیست و هشتم ماه شعبان معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وازینروز تاماه ذیقعدهٔ سال هزارو سیصدو چهاردهٔ هجری افزون از هفتاد لک روپیهٔ پخته قران ازعمال خیانت وخسارت میرزا جیلانی خان مذکور وعمال وضابطیکه او مأمور کار دولت کرده و غبن وغدر نموده بودند بعرصهٔ ظهور و حصول رسانید و از حوالهٔ اینقدر مبلغ خطیر عرض واستغاثهٔ احدی چون حق بود بگوش دادنیوش حضرت والا نرسید وهفتهوار درمقدار چهار ونیم هرقدر مبلغیکه مکشوف نموده حوالهٔ بگرد معروض پیشگاه حضور معدلت دستور حضرت والا میداشت مگر در پایان کار چنانچه بیاید از عرایض وقایع نگاران هرات که بتعلیم و تلقین بعضی از غداران سیاه

اریکهٔ سلطنت نگارداده‌اند که حاجی موصوف اسپ‌فراز آماده کرده روی از سعادت و خدمت دولت برتافته بجانب خواهد شتافت بفرمان طلب محبوس در کابل آمد و چون بتهمت گرفتار قمت شده بود باندک زمان از محبس رامده پس از چندی بمنصب سردفتری بدخشان سر افراز و ممتاز گردیده تمسال روز خدمت بهنکونامی بسر برد که انشاءالله در محلش شرح خواهد رفت و هم در اثنای اینحال از عریضهٔ فیض محمد خان انبازدار (۱) مزار شریف که معروض داشته و اجازت خواسته بود که در هر سیری یک خورد و در خرواری یکسیر و یکچارک بنام موش خوارده از رعیت بگیرد حالی رای معدلت پیرای والا شده در روز بیست و نهم شعبان توقیع منیع صادر فرموده که یک مثقال افزون از وزنیکه مردم رعیت از مالیات ملک و ضبت خود میدهند نگرفته گندم و جو و جواری و روغن را پاک کرده بمیزان عدل و قسطاس (۲) مستقیم شرع قویم وزن نموده یکذره زیاد افزون نگیرند که مواخذهٔ سخت میشوند و کدامداران با وجود صدور اینفرمان معدلت رجحان طریق خلاف و انحراف حکم پادشاهی پیش گرفته در هر سیری یکپاو و در خرواری یکسیر کابل از رعیت گرفته در پایان کار هرکدام از صد الی هزار خروار در غلهٔ کدام باقیده میشود و این نیست مگر از خسارت عمال دیوان و عدم دیانت کدامداران که باهم در ساخته و مال دولت را تاخته حیف و میل می‌کنند و دولت بهمان پیمانه که موثق میدارند اکتفا کرده و ازینکه ادعای مسلمانی دارند مطمئن خاطر بوده بعد از آنکه حساب ایشان سنجیده شده خیانت ایشان ظاهر میگردد مطالبهٔ حق بیت المال را میفرماید و ایشان بدادن رشوت روز بسر برده وجه ذمتی خود را در عهدهٔ تعویق می اندازند .

قدغن شدن افزون از وزن گرفتن غلهٔ کدام

(وقایع ماه رمضان سال هزار و سه‌صد و یازدهٔ هجری نبوی صلعم)

وقایع ماه رمضان المبارک سنه ۱۳۱۱

و از آنسوی شهزادهٔ حمیده خصال بلند اقبال سردار حبیب‌الله خان که زمانی و آنی طریق خلاف امر قبلهٔ امجدش نمی‌پیمود و سرموئی از مرضات خاطر انور انحراف نمی‌نمود و پیوسته از حضرت داور خواستار خوشنودی پدر تاجور بود در روز غرهٔ ماه رمضان مبدی را از انواع ریاحین گلستان و باغ و بوستان جلال آباد که زمستانش بهار دیگر بلاد است دسته‌دسته برآکنده تحفهٔ حضور انور نمود چنانچه در روز سوم رمضان بمحفل سعادت دستور رسیده مقبول طبع کیمیا آرا گشت و حضرت والا در ازای آن دو زوج موزهٔ روسی با کالوش (۳) آن کار ترکستان در همین دم رسیده بود روز چهارم رمضان برای شهزادهٔ ممدوح ارسال فرموده منبسط خاطرش نمود و هم در بروز شهزادهٔ آزاده قبل از وصول موزه‌های مذکور دو قطعه مرغ کوهی از طیوریکه برسم تحفه بحضورش آورده بودند و اکثر از شناختن آنها عاجزی نمودند از راه انبساط خاطر انور ارسال کابل فرموده و حضرت والا شناخته نام آنها را کوکر بشهزاده ارقام نمود و هم درینوقت قیل و قال و نزاع و جدال کارداران خان قندهار و میرزا محمد حسن خان سردفتر وجوهات آنجا از عرایض جانبین گوشزد حضرت والا شده چهار تن از آحاد و افراد فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی چون عطا محمد خان و محمد اسمعیل خان وغیره که خود را منسوب بخاندان شاهی نموده چنانچه گذشت استدعای خدمت و تمیزی کرده عهدنامه بدولت داده بودند از حضور انور بتمیزی قندهار مأمور و منتظر شدند و چنانچه باید کار نکرده و برخلاف عهدیکه با دولت درمیان نهاده بودند رفتار نمودند که انشاءالله در موقعش رقمزده خواهد آمد و کاریکه بروی روز آوردند ثبت کتاب خواهد شد و هم در روز چهارم مذکور ماه رمضان اشتهار محصول خرید و فروش اما و عبید یکه از مردم هزاره بتجارت در اطراف میبردند شرف اصدار و عز انتشار پذیرفت که هرکه از زنان و دختران هزاره را بخرد چه اطفال و چه ملکی باشد در یک جای آنرا که از تومانی دو روپیه شود شخص مشتری محصول بکارگذاران دولت بدهد و از انتشار این اشتهار بدون دیگر ولایات تنها در قندهار محصول ایندرک که هر واحدی از زن و دختر افزون رشدت الی صد و یکصد و بیست روپیه فروخته شده بهفتاد هزار روپیه رسید که این هفتاد هزار روپیه چنانچه بیاید از عریضهٔ حاجی اسد خان مستاجر وجوهات قندهار دانسته کارگذاران [?] اریکهٔ امارت گشت و هم درین ایام چهار تن از سپاهیان فوج پیادهٔ نظام در موضع ماه آباد واقع گشنان [?] سر هیرمند رسیده

مأمور شدن تمیز [illegible] در قندهار

صدور اشتهار در باب محصول کنیز و غلام

کشتار سپاهیان نظام چند تن هزاره [illegible]

(۱) انبار دار را در اصطلاح بومیان این مملکت کدام دار گویند (۲) قسطاس ترازوی بزرگ که باصطلاح اهل این دیار قپان می‌گویند (۳) کالوش یعنی جرموق که بالای موزه می‌پوشند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 999 of 1269

نوزده تن مرد وزن وپسر ودختر مردم هزاره را که درشناوری عادت ودلاوری داشتند بآب‌سوی بهر دیده مردان ایشان را برای عبور خویش نزد خود طلبیده چون‌بدستیاری شناوری هزار کس از آب گذشتند بعوض آنکه آداب منت پذیری بجای برده مشکور عبور خویش میشدند هر نوزده تن را به تیغ جفا کشته اجساد ایشانرا درآب انداخته راه خویش پیش گرفتند وآنگاه که این امر از عریضهٔ جنرال شیر محمد خان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید برآشفته نامهٔ تنبیه وتهدید ارقام فرمود که ازینگونه رفتار وکردار ناهنجار سپاهیان وغفلت افسران نظام بود که مردم هزاره دراول بدون مقاتله قبول اطاعت کرده سر رخط فرمان نهادند بعدانواع جوروستم از افسر وسپاهی دیده بغاوت گرائیدند تا که ازدست برد سپاه وحدوث مرض وبامکافات شرارت خویش رسیدند وحالا باز سپاهیان از غفلت وجهالت افسران تاخت وتاز آغازیده اند که بقیهٔ آنمردم را کم کنند باری قاتلان این هزارگانرا دو لک از افسران نظامیکه دران حدود مقام دارند میخواهد که بدست آورده درمعرض انتقام حاضر آورند والا خود ایشان مواخذه خواهند شد وافسران نظام درمقام تفحص وتجسس برآمده هرچند جد وجهد کردند قاتلانرا نیافته وبیافته عذر نیافتن از دولت خواسته خودرا از باز خواست برهانیدند ومقارن اینحال درروز نهم ماه رمضان حضرت والا از مأمورشدن کار گذاران دولت علیهٔ افغانستان وانگلیس بتقسیم وتعیین حدود فاصله تمامت ولایات را ازمبدا کرهٔ که درین باب بادیورند فرستادهٔ دولت انگلیس بپای رفته ونقشهٔ آن چنانچه گذشت امضا پذیرفته بذریعهٔ اشتهاریکه بلفظ افغانی وپارسی باسمه شده ازطبع برآمد آگهی داد که چون درین اوقات شروع وافتتاح بکار تصفیه وتعیین حدود سرحدیهٔ واقع بین دولتین میشود وازین امر چندی قبل بذریعهٔ رساله کوچکیکه بلفظ افغانی وپارسی طبع ونشر وبعموم مردم افغانستان خبرداده شده بود وحالا ازتعیین کسانیکه برای این کار شرف انتخاب یافته ومأمور شده اند آگهی داده می نگارد که غلام حیدر خان سپهسالار اول وسردار گل محمد خان وسردار شیرین‌دلخان مأمور امر مذکور شدند وهرکدام را دستورالعمل ومنشور رفت که باعیان وبزرگان هرموضعیکه بقرب سرحد واقعست واز سهول وجبال واودیه وقفار (۱) وصحاری وبراری وهامون وکشت زار ومراتع وانهار نیك آگاه بوده علم ومعرفت داشته باشند واز روی نقشهٔ امضایافته حدود داخله وفاصله وخارجه را بدانند باخود همراه گرفته هرکدام درمواضع ومقام مأمور بجای خویش رفته با امنای دولت انگلیس که ازراه انجام واهتمام نمودن این کار پیش می آیند طریق تقسیم وتعیین حدود برگرفته خطوط ونقاط فاصله را معین کنند ودستورالعملیکه باسر دولت تفویض هر سه تن مأمورین شده‌است جداجداجهة اطلاع واستحضار خواطر عام از خواص وعوام طوائف واقوام مرقوم ومرسول گشت که همگنان ازصورت ومعنی تقسیم حدود کما ینبغی دانش بهمرسانیده ازحدود ومواضع متعلقهٔ افغانستان نیك مستحضر شوند تاطوایف وقبایل واقوام واشخاصیکه درسرحد وقرب آن موطن ومسکن دارند از حوادث روزگار مرفه الحال وفارغ البال بوده اراضی وعقار ودشت وکهسار وچراگاه ومرغزار خود را بوجه شایسته بشناسند ورعایای طرفین از خطیکه دولتین درمیان قرارداده علایم فاصله برافراشته استوارمیسازند ازیك سوی بدیگر سوی تجاوز ننمایند فقط نقل دستورالعملیکه ازروی نقشهٔ امضایافتهٔ دولتین بالاشتهار فوق شرف اصدار وخبرانتشار یافت اینست (درونقیکه کمیشن دولت انگلیس درکابل آمده بودند ورئیس وسرکرده آن قارن سگرتر دیورند بود وهم کرنیل ای اراپیس ود کیپتن ولفتنت آسته ولفتنت مکمهان ومستر دانلد ومستر کلداك با او حاضر بودند که چنین قرارداده شد که خط فاصل از حدود درواز وشغنان وواخان چنانچه درنقشهٔ سابق که بتاریخ شانزدهم ماه ذیحجهٔ سال توئیل هزاروسه صدونه هجری مطابق یازدهم ماه جولای سنهٔ هزار وهشتصد ونود ودوی میلادی

صدور اشتهار مأمورشدن کمیشن دولتین برای تعیین خط ونقاط فاصل سرحد

(۱) قفار بکسر اول زمین بی آب وگیاه

نقل قرارداد دولتین در باب تعیین خط ونقاط سرحد

نشان داده شده است میگذرد وازوا خان درسرحد کافرستان وچترار رفته بموضع صندک میرسد واز آنجا بسرحد
جبال کنر که واقعند درین مردم کنر ومردم باجاور واز آنجا بجبال مردم مهمند که درمیانهٔ طوائف مهمند
ومردم باجاور اتفاق افتاده‌اند شده ومیرسد بکتل لوارگی وحدود اشکارغل واز آنجا بالامیشود بحدود سپیدکوه
وجدا میکند مردم افریدی را ازمردم شنوار ازقلل جبل سپیدکوه که بلندتر ازان قله وکوهی نباشد ونشان
نصب میگردد تابسرحد حدود مردم جاجی وجکنی وطوری وخوستی باطوری ومیرود بسرحد خوست وداور
واز آنجا میرود بسرحد مردم رمل وزیری وغیره مواضع وزیران که رمل را باتمام حدود آنش تعلق بافغانستان
میدارد واز آنجا میرود بطرف موضع ژوب وکاکرستان وجبالان که تقسیم میشوند درین مردم سلیمان خیل وکاکر
ووزیری وبعد از آنجا میرود درمواضعیکه بمقابل سرحد مواطن طوایف زرکی واندری وتوخی واقعند وقسمت
میکند جبال آن مواضع را درین طوایف سه‌گانهٔ مذکوره ومردم کاکر واز آنجا گذشته میرود درموقع چمن
جدیداز راهیکه بحضور خودم درکابل بدوزند وپارالش نموده شده وجمن کردیده است تاحدود نوشکی بطرفیکه
اینطرف خط که از مضافات قندهار است تعلق قندهار بوده آنسوی خط متعلق بلوچستان باشد واز موضع
مذکور یعنی نوشکی بسبب شدت حرارت هوا تاچاکی وکوه ملک سیاه که ولایت گرمسیر است تازمان زمستان
سال آیندهٔ نوبت تیل معطل گذاشته میشود زیرا که کارگذاران دولت انگلیس تصمیم عزم کرده اند که وخان
وچترار وکافرستان وباجاور وکنر ومهمند را ازهم جدا کنند وبرطبق اختیار من وذکر فوق حدود کافرستان
وچترار وکنر وباجاور ومهمند وخیبر وشنوار را تاسرکوه سپید وکتل لوارگی سپه‌سالار غلام حیدرخان باکار
گذاران دولت برطانیه تعیین حدود میکند واز حدود کتل پیوار تاحدود ژوب را سردار شیرینعل خان تصفیه
وفیصله مینماید وسردار گل محمدخان درحدود مذکور معاون وشریک تصفیه خواهد بود واز حدود ژوب تاچمن
جدید تنها سردار گل محمد خان کار تعیین حدود را بپای خواهد برد واز آنجا تا کوه ملک سیاه درسال آینده
محمد عمرخان نورزائی انجام خواهد نمود وسررشتهٔ این تقسیم وتعیین حدود که بمردم افغانستان بذریعهٔ اشتهار
فهمانیده شده ومیشود بدستور آنچه گزشته بحضور دیورند وهمراهانش که درکابل بودند گفته شده وایشان
همه‌را پذیرفته‌اند پس تمام طوائف واقوام سکنهٔ ممالک دولت اسلام افغانستان بدانند ونیک آگاه باشند که درآن
امرزیاد وکم راجای گفت وشنید نیست مگراقوامیکه دردوطرف خط فاصل متوطنند اینقدرحق دارند که درباب
اراضی موروثی وجبال هیمه‌دار واودیه ومراتع علفزار دواب ومواشی خودمدعا کرده ومکالمه نمایند وحجت
نشان مذکورهٔ فوق که از طرف این دولت مأمورند تصفیه آنرا خواهند کرد وآنکه امروز کدوی دهد قرار
داده شده است که خودم بادولت برطانیه گفت وشنود نموده براسریکه اعتنا شود کارگذاران این دولت راهدایت
واگاه کنم وهمچنین کارکنان آن دولت را خودآن رهنمونی خواهد کرد وآنگاه که رفع مرافعات کوچکتر
میان شده رفع منازعات بروی روز آمد وهرقوم بحدخود راضی وقانع گشت بامضای امنای هردو دولت تعیین
خط فاصل ونصب علایم بروی کار خواهد آمد این بود حقیقت ابتدای کار تقسیم وتعیین حدود درین دولتین که

شرح ونقل عریضهٔ زرکان عموم ملت درباب اسلحه نظام

خبرداده شد ودرین باب هرچه گفته ونوشته شد تغیروتبدیل واقع نخواهد شد فقط وهمدرین ایام تمامت زرکان
ملت ازنظامی وملکی که رتبه دار و تنخواه خوار دولت بودند عریضه نگار پیشگاه سعادت‌اتکاه گشته یکونحت
امارت‌شده معروض داشتند وابتدای کلام راحزین به (بسم الله الرحمن الرحیم) ساخته رقم‌کاشتند که یک حصه ازجملهٔ
دوازده حصه تنخواه یکسالهٔ ایشان را باحصهٔ دوازدهم ازتنخواه یکسالهٔ عموم مواجب داران که ازخوان احسان
سلطنت دارند اگرحضرت والا برای بهای اسلحه آلات حرب که دولت از فرنگستان جهت حفاظت تنبک
وناموس ملت وحراست مملکت اشتراء نماید منظور فرموده منت قبول بزمت ایشان نهد هرا به
این عرض واستدعای ایشان که شرف منظوریت پذیرد باعث تشیید اساس اتفاق وموجب ترضیص ایوان

وفاق ملت ودولت گردیده آوازهٔ نیکنامی ونیکو سرانجامی قاطنین مملکت شهرهٔ آفاق خواهد گشت وابواب
حمله ویورش اهل نفاق را که آهنگ تصرف مملکت کنند مسدود نمودهٔ سد سدید خواهد شد وچون عرض
ایشان درطبع گیتی آرا مطبوع وپسندیده آمد سپس جمهور انام از خواص وعوام را بذریعهٔ دولت اعلان واشتهار
کرده این کارستوده آثار را درهمهٔ بلاد وقصبات وامصار انتشار نمودند که برادران مسلمانان و یاوران حفظ — نقل اشتهاریکه بزرگان ملت اشتهار دادند
ناموس ودین وایمان را پس از استرضای خدای یکتا وثنای قافله سالار انبیا(ص) واداء سلام ودعا بخامهٔ خیرسگالی
وبنفت اندیشی نگاشته واضح ولایح میداریم که چون حضرت باری جلت عظمته حراست دین مبین وحمایت
کلمهٔ توحید وحفظ حرایم مملکت ونوامیس شریعت وملت واطاعت پادشاه را برماوشما وتمامت اهل اسلام فرض
گردانیده وبذریعهٔ مخبر صادق خبرداده است که ذات اقدس اوتعالی درمحافظت دین قویم و راه مستقیم رسول
واجب التعظیم علیه الصلوة والتسلیم(ص) خود ناصر و معین است وهم یاوری احیای حق وامالهٔ باطل
این آئین متین را نسبت بجمیع تکالیف شرعیه بیشتر وبیشتر میکند ودردنیا وآخرت بازخواست میفرماید چنانکه
اگر اهل اسلام دین خود را ازهمهٔ لهاء بهتر دانند ودرحراست آن تکاهل وتکاسل را جائزنشمارند خدای تبارک
وتعالی نعمت دنیای ایشان را تغییرداده نقمت(۱) بدل حالت ایشان نماید ودر آخرت ایشان را ازرحمت خویش دور — (۱) نقمت بالکسر عقوبت و کینه وعذاب
گردانیده خجالت وخسارت بهرهٔ ایشان کند وقطع نظر ازهمه نزد تمامت ملل ونحل سکنهٔ کرهٔ ارض از بدو
خلقت ابوالبشر آدم علیه السلام تا این هنگام حمایت ناموس وعزت دین واطاعت دولت وشیوهٔ بشریت تمام ملل
مقتضای جبلت انسانیت بوده وهست خصوص دراینزمان که بمشاهدهٔ نظر ماوشما کرورها نفوس وصدها کشور
مسلمانان ازعدم اتفاق ووجود نفاق وترک اتحاد وشغل افتراق منکوب ومنهوب ودستخوش وغارت دول بیگانه ازدین
وآئین گردیده ازاوج عزت بحضیض ذلت افتاده ودچار نکبت وادبار شده اند الا مردم اسلام افغانستان که تا کنون
ازفضل وعنایات قادر بیچون آب واحتجاب اسلامیت خود باقی اند وفرصت آماده کردن اسباب و آلات استحکام
مملکت وسرحد وثغور آنرا بدست دارند واز کرامهٔ این اوان درعهد وقت اندیشی وغمگساری امور ملک وملت
ودین ودولت بغفلت گرائیم وازدائرهٔ بیضهٔ اسلام وشیوهٔ انسان بیرون برائیم هرآینه چون دیگرانیکه ایشان را
بچشم سر دیده ایم گرفتار بحهٔ ذلت وحسرت آئیم وحالا که الحمد لله اسباب وسامان ترقی وآبادی را از حسن توجه
پادشاه نیکو خواه دین پناه آماده وموجود داریم یك عزم مردانه وارادهٔ دلیرانه متفقانه بکار است وبس که
بکوشیم وبادهٔ ارزو بنوشیم ودرین کار اول خواستار لطف یزدان دکاریم که دراجرای امور مدد کار ماشود و
انهم انشاء الله تعالی کفیل حال وشامل احوال ماخواهد بود زیرا که امت پیغمبر(ص) آخر الزمانیم واو تعالی ما را
وعدهٔ نصرت داده وحسن معاونت بر دوش ماتهاده است چنانچه یاری و مدد کاری او تعالی را معاینه دیده
وشنیده ایم که از سال هزار وسیصد وپنجاه وپنج هجری تا این هنگام که بجا وشش سال قری منصرم ومنقضی گردیده
روبار دولت بیگانه روی تصرف بسوی دیار ما نهاده وازراه استیلا داخل اینمملکت شدند واین نبود مگر از نفاق که
اتفاق افتاد وآخر الامر خدای دانای توانا انابت وضراعت ویورش وتوبت ما را اجابت فرموده ازورطهٔ ادبار ودمار
بسر منزل نجات رسانید وعلاوه بران از لطف واحسان خویش که نسبت باهل اسلام داشته وداود پادشاه مهربان
مجرب کارقواعدان بیمار زحمت کش باهمت ازدر عطا برما گماشت که بمساعی جمیلهٔ اوبنای مخروبهٔ افغانستان
از نو صورت آبادی گرفت واز حمله ویورش خارجه وفتنه وشورش داخله مأمون ومصون گشت ودوم پس از
لطف یزدان کار که شرح رفت اهم مهمات تعمیر ملک وملت که انهم از جانب حضرت احدیت منوط ومربوط بوجود
وجود مسعود پادشاه خیر خواه است واین امر اظهر من الشمس وابین من الامس است که جناب امیر پاك ضمیر
سعادت تخمیر امیر عبد الرحمن خان غازی دام ظله العالی د انتظام واستحکام دین ودولت وحمایت ناموس وملت وحفظ

مملکت از غفلت خودما وشما زیاده زحمت کشیده بلکه ترک استراحت کرده زمانی و آنی بغفلت وراحت روز بسر نبرده وخیره ما که ما وشما را بدو جاه علیا و رتبهٔ قصوای ما ترتیب و مطالب رسانیده که اینک دارای همهٔ آلاتیم سوء ما بوده مذکور را وفور مرد ضرور واست که این بزار سرحت خداوند مغرور درمملکت اماده وحیدر است وارا که تا اقوام و ملل عالم در امداد و شهار تفوق افزوده ایم و با اینهمه دو چیزه و بکردر کاراست که باعث تکمیل و تشیید اسباب مبانی بادانی افغانی آنکه از غفلت و ناسپاسی زده نورده کفران نعمت وحق ناشناسی نشویم و شکر آنداد پروردگار بود محافظت دین و ناموس و ملت و مملکت خودرا اهم از همه امور دانسته پیوسته طالب رضای حق باشیم و هوا پرستی و استراحت طلبی و حرص و حسد و نفاق را ترک کنیم بلکه خرابی ملت اسلام را که از همین اسباب باید روز کار ایشان شده با آبادانی ملل دیگر مد نظر داشته باشیم که از اتفاق و ترک نفاق در خیر ملت و مملکت خود کوشیده و زحمات کشیده بعزم و قدم راسخ و ثابت طی منازل و مراحل اخلاص کرده خویش را بمدارج علیا واصل و نایل ساخته هنوز میکوشند که ما مسلمانان را زیاده تر محتاج گردانیده عبید و اماء خود سازند بخلاف ما مردم افغانستان که تا کنون چون دیگر برادران اسلامیهٔ خود اسیر پنجهٔ فشار بیگانگان نشده روز امن بسر میبریم دایما باید شکر کنیم که ما مردم افغانستان را بیشتر و بیشتر خراب و بیتاب نموده و ابنهٔ عبرت دیگران نفرموده پس وجههٔ ما وشما لازم و متحتم است که بقدر وسع وامکان وطاقت و توان در استحکام بنای دولت و ملت و حفظ دین و مملکت خود ساعی و جاهد بوده روز غفلت و کسالت بسر نبریم و در علاج واقعه قبل از وقوعش بکوشیم زیرا که امور جهان بنزد جمهور خردمندان اعتیاد واعتبار را نشاید و دوم اینکه از سلاح جنگ چنانچه باید آراسته باشیم و نیک میدانیم که اسباب و آلات ما مردم در مقابل اسباب دیگر اقوام مشابه و مماثل نگردد آهنگ مدافعت و استحکام نمی توانیم چه جمل دول روی زمین امروز از ادوات جدیده مستعد و مستطیعند و اقسام اتواپ بزرگ و کوچک و انواع تفنگ را مالکند و دارای جمیع آلات حربیه میباشند و هر کدام لکها توپ و کرورها تفنگ دارند و همچنین دیگر سامان جنگ را دارا الا مگر ما مردم مسلمان که از اسلحه تهی دستیم و اگر بعضی داشته باشیم هم در مقابل اسلحهٔ ایشان کار نمیدهد و اگر اعمال نمائیم از آسمان برای ما نمی بارد و از زمین نیز نمیروید و کسی را بکان و برای خدا هم نمیدهد پس ضرور است که بخریم و اگرچه بهای آنرا موجود نداریم و از داشتنش ناچاریم لاجرم با خود اندیشیده چنین مصلحت دیدیم که خدای تبارک و تعالی حقوق بیت المال را از قبیل عشر و خمس و خراج وغیره بر مسلمین برای مصارف استحکام دولت و سرحد و ثغور مملکت و تجهیز لشکر فرض و تجویز کرده و ما وشما همسال از همین وجوه بیت المال بقرار قسمت وفراخور حال بهره برده روز معیشت بپای می بریم اگر از دوازده حصه که داریم یک حصه را بنیت خالص و ارادهٔ راسخ جهت اشترای سلاح جدا کنیم که باعث استحکام حصن دین و حصار مملکت و موروث ارایش و زینت دولت ما بشود هیچ عیب و نقصی نخواهد داشت بل هرقدر سلاح که بطریق اشترا بدست اریم انرا غنیمت شمرده خرسند باشیم و در چنین حالت که از فضل حضرت احدیت در همهٔ عالم ارزانی وامنیت است و از تجار هر دولت سلاح بدست می اید و از طرق بریه و بحریه در مملکت خویش اورده میتوانیم و از ین یک جزو از جملهٔ دوازده جزو تنخواه خود را که صرف این امر کنیم در مؤنت معاش تفاوت و نقصی روی نمیدهد چه هر شکمیکه بدوازده لقمه سیر گردد بیازده لقمه نیز قانع می شود و باینقیاس از همهٔ مصارف خود اگر اندکی کم کنیم هیچ معلوم و مفهوم ما نخواهد شد و از آن طرف قطره قطره بهم آمده دریائی بوجود خواهد پیوست و انشاء الله تعالی باندک التفات از اقسام توپ و انواع تفنگ هزاران بل لک ها بدست ما میاید و عما قریب بفضل خداوند و توجه پادشاه برومند خود و میمنت وبرکت عزم و نیت خیر و عمل نیک که پیشنهاد همت ساخته ایم چنان محکم و موقر و دارای اسباب خواهیم شد که در عالم نظیر ما نخواهد بود و افزون از همه امور مسطور خدا و رسول (ص) او از ما راضی میشود و خود ما در میدان مصون میشویم و بس از ما بازماندگان و اخلاف ما را تحسین و آفرین میکنند و در تمام عالم نیکنام و ممتاز و سرافراز میگردیم و مساعی دنیوی ما که صرف طلب عزت وجاه و دولت و زیادت مال و متاع میشود لازم که دو چند آن برای تحصیل اسباب حراست آنها جد و جهد بکار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1003 of 1269

برده کاهلی نکنیم چه در صورت کسالت رفراهم نمودن اسباب حفاظت کوشش ماتها برای افزونی قسمت گویا
برای دیگریست وبس بنابرامورمذ کور کهمسطورشد جهور منصبداران ملکی وافسران لطامی باتفاق وصوابدید
هم عریضه نگار پیشگاه حضور انور شده بمزعرض رسانیدیم که یکچهه ازجملهٔ دوازده حصه تنخواه یکساله
مارا برای اسباب کار آمد دین ودولت قبول ومنظور فرموده اسلحه خریدنماید وحضرت والا استدعای مارا
لبیک اجابت گفته بعد شما برادر آنرا خبردادیم فقط وازانتشار این اشتهار موافقت اگر همهٔ تنخواه داران ونواله
خواران خوان احسان امارت عز اخلاص وصداقت عریضه نگار پایهٔ سریرسلطنت شده یکماهه تنخواه سالیانه
ونت نیل خودرا بدولت دادند ومحمدبن حنکام عبدالله بیک بن نائب عبدالشهید رستاقی کهاز راه معاندت دولت
فرار کولاب شدهبود از راه انابت باز گردیده چون در موطن خویش رسید درنزد جنرال سید شاه خان چون
ضراعت رابتام استانهٔ علیای سلطنت خلدشانا نخریس ازحصول عفوتقصیرزبان شفاعت عفوخطیئت فراریان ولایت
بدخشان را ازقوم مغول وغیره خواست واوعرض رمباز حضورحضرت والا شده درروزچهاردهم ماهرمضان
منشوری بنام مردم مغول وغیره که فرار ماوراء النهر شده بودند شرف صدور یافت کهدولت ازعصیان ایشان
در گذشته قلم عفو بجرایم تمام افعال ممه کشیده اجازت بازگشت درموطن ایشان داد وایشان پس ازنزولوصول
اوکندن این منشور بموطن خویش بازگردیده بکسب تحصیل امرمعاش گرائیدند وهمدر روز مذکور ماهمزبور
فرامین طلب بنام سردار شیردل خان حاکم خوست وسردار گل محمد خان حاکم ارکون ومنصور خان حاکم مقر
وفقیرمحمد خان حاکم کلات شرف اصدار وعزارسال یافته ارقام واعلام شد کهمر کدام باچندتن از بزرگان مردم
موضع ومقام حکومت خویش راه کابل پیش گیرد تاهدایات وارشادیکه درباب تعیین وتقسیم حدود ونصب بروج
فاصلهٔ دولتین افغانستان وانکلیس پیشنهاد خاطر انوراست بایشان فرموده شود کهبا کار کنان ا ندولت بانجام
واتمام رسانند کهرهای جانبین حدود خویش رانیك شناخته ازیکسوی بدیگرسوی پایمداخلت پیش نگذارند
وا مدن ایشان درکابل ومامور کارمند گردیدن ایشان انشاءالله تعالی درموقعش بشرح خواهد رفت واز اسوی
عمراخان باجاوری که فتنه جوئی او ازپیش بشرح رفت وحضرت والا بویرا نکارداده پیام فرستاد کهاورا از
شرارت باز دارد واوقبل ازممانعت ویرا مصحوب صاحبزاده محمدسعید خان سپهسالار غلام حیدر خان رابیام
داد که ازجوش جانب کافرستان جنبش دادن وی چیزی بخاطرراه نداده هنگامه ارای ممانعت نشود وصاحبزاده
مذکور از سبب ختم ماه رمضان واداء صلوة تراویح نزد سپهسالار غلام حیدرخان نیامده بیام عمراخانرا بوی
نوشت واو معروض پایهٔ اریکهٔ امارت داشته حضرتوالا در روز چهاردهم مذ کور ماه رمضان سپهسالار را
فرمان کرد که ازطرف خود بعمراخان بنویسد کهتا ان زمان کهتصرف نمودن کافرستان دربین دولتین افغانستان
وانکلیس درتذبذب(۱)بودهرچه کردوازقوهبفعل اورد گذشت حالا کهحیالمتوطنهٔ کفار تماما متعلق افغانستان
گردید پس ایندولت ناچار است که درحراست حدود خویش مواظب باشد وا گراو دست ازجهتهٔ کافرستان
باز نداشته پای جسارت پیش نهد حالا ایندولت مانع گردیده جزای کارشرا درکنارش بگذارد ودروان کار
عمراخان نامهٔ سپهسالار را که باسر حضرت والا فرستاد وقعی ننهاده حرکت وجنبش چنانچه بیاید بروی روز
آورده کاریرا ازپیش نبرد ومقارن اینحال کشنر پشاور باجای ویسرای کهازنامهٔ حضرت والااورا انباء(۲)واگاهواشارت
بود کس نزدعمرا خان فرستاده پیام داد که دست فتنه کوتاهسازد ومحافظ خانهای دولت انکلیس را که کار
گذارانش درمواضع متعددهٔ باجاور عزم اباد کردن جزم نموده اند ممانعت نکرده بلکه دربنیاد نهادن وابادکردن
کردن انها امداد ومعاونت کند وعمراخان ازینپیام کشنر پشاور سرباز زده فرستادهاش راباهسخ درشت وناهموار
بازگردانید واورا ثقه مردم سوادرادرپشاور طلبیده بزرگان ایشانراازاعطای خلعت ره گرای مماشدت دولت انکلیس
ساخته ازایشان درباختن وتصرف نمودن باجاور وسرزنش کردن عمراخان معاونت خواسته وایشان خواهش اورا بذیرفته
وعدهٔ حمله ویورش باجاوررا بعد از ماهرمضان قرار داده باکشنر گفتند کهدروقت موعود ابراهیم خان کیدان

باز آمدن عبدالقدیک در رستاق

صدور فرمان طلب بنام حکام خوست و ارکون ومقر وکلات

شرح حال عمراخان باجاوری

(۱) تذبذب بفتح اول وثانی وسکون های موحده وضم ذال معجمه دوم دوداه شدن ومتردد بودن و جنبیدن چیزیکه بهوا آ ویخته باشد

(۲) انباء بکسر اول وتقدیم نون برباء موحده یعنی خبر دادن

وشهزاده ابراهیم را بسالاری لشکر مردم سواد مأمور کرده جانب باجاور گسیل نماید واو قبول کرده همه را
رخصت مراجعت داد وهمدرین ایام اهل وعیال صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان مرحوم ازراه اجازت
وارد جلال آباد گردیدند وشهزادهٔ ازاده سردار حبیب الله خان ایشانرا باعزاز واکرام نموده وبك سبد از
دستهای انواع ریاحین ارسال پیشگاه حضور انور فرموده از ورود آنها درجلال آباد نیز بحضرت والا آگهی
داد وفرمانیکه بنام سیادت التماس شرف اصدار وعز ارسال یافت ایشانرا از جلال اباد گسیل کابل کرده

بکابل آمدن اهل وعیال صالح محمد خان

وهمدرین وقت فرمان طلب بنام سپهسالار غلام حیدر خان جهت تعیین وتقسیم حدود سرحدیه بصدور پیوسته
اس اقدس نفاذ یافت که باچند تن از بزرگان مردم سکنهٔ جبال واودیه وقفار سرحد که ازمواضع سرحدیه و
حقوق محلیهٔ عرفیه نیك اگاه باشند بلاد رنگ اهنك کابل کند تادستورالعمل تعیین حدود سرحدیه باوداده
وفرموده شود که باکار گذاران دولت انگلیس ان را بانجام واتمام رساند واو حرکتش را از جلال آباد
جانب کابل تاروز بست ویکم رمضان بسبب فراهم شدن بزرگان مردم متوطنهٔ جبال سرحد معطل داشته بعد

صدور فرمان طلب بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار اول

چنانچه بیاید درکابل امد وهمدر روز یازدهم ماه رمضان شهزاده رفیع مکان سردار حبیب الله خان سه دانه
خرزه باقدری از بادنجان که بکماه بعد ازین روزموسم کاشتن آن درکابل میرسد از جلال آباد که نورسیده بودند
ارسال پیشگاه حضور انور نموده از صحت مزاج وهاجش نیز بحضرت والا آگهی داد ومقارن اینحال درروز
هجدهم ماه مذکور از عریضهٔ شهزاده ممدوح دوصد وچهل روپیه برتنخواه محمد صادق خان باغبان باشی باغهای
جلال آباد که شرحی ازحسن خدمت او بحضور انور والا نگار داده بود افزون گردیده اصل واضافه ان در
سال چهار صد روپیه معین ومقرر گشت وهمدرین ایام حضرت والا دوصد دانه انار نانشترفانی که در لطافت
وخوش طعمی ثانی ندارد برای شهزاده حبیب الله خان از راه لطف ومهربانی فرستاده او بخامهٔ منت پذیری در
روز نوزدهم رمضان عریضهٔ رسید آنرا ارقام وبابك سبد ازگلهای رنگارنگ ارسال نمود وازانسوی سپهسالار
غلام حیدر خان درروز بست ویکم ماه رمضان که وعدهٔ حرکت داده بود از جلال اباد راه نورد کابل شده
شرف اندوز تقبیل سدهٔ علیای خلافت گشت وهمدرین روز فیض محمد خان ومحمد ناصرخان محمد زائی برطبق
عریضه واستدعائیکه تمامت اولاد واحفاد سردار پاینده خان مرحوم وسردار رحیمداد خان مغفور ازحضرت
والا نموده چنانچه گذشت عهد نامه بدولت داده بودند از حضورانور بممیزی حواله جات حق وباطل وغرض
جوئی وراست گوئی ورشوت خواری ودرست رفتاری عمال دیوان وحکام وضباط وقضاة جلال آباد ومضافات
آن مأمور وسرافراز گردیدند وهمچنین نظرمحمد خان وعبدالحکیم خان پسران سردار فقیر محمد خان مرحوم
از اخلاف سردار سعید محمد خان مبرور برای تمیز حق وباطل وستم وجوریکه از کار گذاران ناسپاس وحق
ناشناس دولت درمال سلطنت ورعیت قطغن وبدخشان روی داده واز عرایض وقایع نگاران ورعایا بمسمع

مأمور ممیزی شدن فیض محمد خان ومحمد ناصر خان

فیض مجمع حضرت والا رسیده بود مأمور ممیزی اندو ولایت شده هر کدامرا درماه چهل روپیه عیراز تنخواهیکه
داشت بنام مصارف آب وکاه یك اسپ سواری ویابوی بارگیر ازدولت مرحمت گشت وهم بنام مردم هرموضع
ومقام چون خان اباد وقندز وخوست وفرنگ واندراب وخنجان وجال وحضرت امام وحسن تال ونهرین
وچلبکاه ورکه وتیز واشکمش وسرق باش وطغل ومغل ونکاب وماميي وتمشاي ورا کنده وخواجه غار
وورسج وفرخار وکلفکان وغوری وبغلان ودوشی وکیلیگی وکیه بر قطغن وبدخشان ورود های
جلال اباد اشتهارات جدا گانه همه بیك عبارت اصدار وانتشار یافت که چون منظور نظر داد گستر
حضرت والا اینست که تمامت رعایا وبرایای مملکت افغانستان درمهد امن وامان اسوده حال ومرفه الاحوال
بوده از دست ردجور وستم وایذا وازار حکام وقضاة وعمال وضباط وشرح نگاران ومستاجران و باج
ستانان وبندر داران وکد خدایان فارغ البال باشند وبیرون از وجوه مالیات ومحصولاتیکه درشرع شریف
مقرر وثبت دیوان ودفتر سلطنت اند حبه ودیناری ندهند واز وجوه مقررهٔ مشمرهٔ شرعیه هرچه را

نقل اشتهاریکه بنام عموم رعایا انتشار یافت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1005 of 1269

که رفتن ایشانست موجب شد و رسید بدون مساهلت و مماطلت بکار گذاران دولت رسانیده داد و فریاد
بیهوده نمایند و کار کنان سلطنت را باخذ رشوه و مصادره اگر نگرفته باشند متهم نسازند و نامهای مجرمین
مذکور فوق نیز درج اشتهار گردیده رقم گشت که فلان وفلان ازواه عدالت برای تمیز حق و باطل از حضور
مأمور شدند که احیای حقوق امانهٔ باطل کرده از حکام وقضاة وعمال و ضباط و همهٔ کارداران که در روز مأموریت
ایشان عهدنامه بدولت میدهند باز رسیده شرح جور وستم ایشانرا که نسبت برعیت از قوه بفعل آورده باشند
معروض پایهٔ سریر سلطنت دارند تا برطبق پیمان خود ایشان که با دولت درمیان نهاده وتنکار داده اعتراف واقرار
کرده اند مواخذه وسیاست شوند فقط وهمدر روز مذکور ماه رمضان احمد جانخان بن محمد اسلم خان حاکم

مأمور حکومت حضرت امام شدن احمد جانخان [illegible]

حضرت امام ازفوت پدرش مأمور حکومت آنجا شد وهم میرزا خواجه گل خان نویسنده وعامل سابق ختنجان
که راه صداقت درخدمت دولت پیموده بود مأمور تالقان گشت وهمدرینوقت درموضع سه توت غوری چهارده تن
بزرگ وکوچک که دراندرون مسجدیکه ازخشت خام و گنبد ساخته شده بود نشسته بودند ازصدمهٔ زلزله وخراب
شدن آن مسجد درزیر خاک هلاک گردیدند ومقارن اینحال میرزا عبدالرحیم خان سررشته دار قطغن باشندهای مردم

شرح نرخ پسته درین زمان

انجا وجه نقد ازخزانهٔ دولت داده هرواحدی ازروپیه رابطریق بیع سلم دوسیر بوزن کابل پسته بخرید واین
نرخ ابتداء ازاجاره گرفتن دادهخان روبه تنزل نهاده تا که رفته رفته دروقت تألیف وتحریر این صحیفه تاریخ
ازدست مستاجران که پسته را درهند فرستاده وبیفر ستند درکابل یکروپیه دانه خورده که شصت وچهار خورده
یکسیر کابل است یافت میشود که گویا ازچهل ودودرجه یکدرجه تنزل نموده است وهمدرینایام هشتصد ونود وپنج

حمل معادن بدخشان

مثقال وده نخود وزن لعل ویکخروار وچهارده سیر ویکچهارک لاجورد ودوخروار ونه سیر سرب که درعرصهٔ
چهار ماه ازمعادن بدخشان حاصل شده بودند در کابل رسیده تحویل کار گذاران دولت شد وایتعمل باوجود
عدم امین المعادن روی روز افتاد ودرینان کاران کان لعل آماق بدولت روس گرفته معدن جدید حصهٔ افغانستان
شد وهمدر روز بیست وبیکم مذکورماه رمضان ملارحمت الله وملاجان محمد وملاخلیفه وملا عبدالواحد وملامحمد

مامور شدن قضاة در محال قندهار

کریم وحاجی محمدعثمان وملامحمدخان تمامان ازعلمای اقوام وقبایل بارکزائی ونورزائی والکوزائی وتیزین بمنصب
قضای محکمه های شرعیه ارغستان وشوراآبک و کدنی و کشک نخود وغورک وپنجوائی وخاکریز ودهلهٔ قندهار
ممتاز وسرافراز گردیده برای هریک ازحضور انور درسال هشتصد وسی وسه روپیهٔ کابل وثلث یکروپیه
ازقرار درجهٔ قضاة اوسط مرحمت وعنایت گشت ومقارن اینحال مبلغ ازعریضهٔ دیوانسداند سردفتر تشخیص

شرح خسارت کارکنان قندهار

قندهار که معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بود پاس شهریار تاجدار بنام محمد صدیق خان حاکم تیرین ومیرزا
شیرمحمد خان عامل ونویسندهٔ آنجا که مبدوتی علوفه سپاه را که مأمو سرزنش و نکوهش اشرار هزاره شده
بود فروخته وجه آنرا در کیسه سرقت خود اندوخته بودند دوچند حواله شده وهردوتن چهار صد روپیه قندهاری
بدیوان سداند رشوت داده خواهش دفع این حواله کردند واو که درخصوص این امر عریضه کرده بود نتوانست
که تکذیب قول خود کشند لاجرم وجه رشوت ایشانرا تحویل خزانهٔ دولت نمود وحواله را مسترد نکرد
وهم بیست هزار روپیه بنام اسلام نام دلال که ازخزانهٔ دولت مساوی برای تجارت گرفته واز راه فرار
درشالکوت رفته بود حواله شده سردار عبدالله خان حکمران قندهار بفرمایشیکه ازدفتر سنجش کابل بنامش
رفت دوازده هزار روپیه را ازقوم قریب او تحصیل شاه سعیدخان رساله دار حصول نموده هشت هزار روپیهٔ
دیگر آن بقر لاحصول وباقی ثبت دفتر گشت وازجملهٔ دوازده هزار روپیهٔ حصول ان نیزنه هزار ا ازاسردار
عبداللهخان در کیسهٔ خیانت خویش انداخته سه هزار را تحویل خزانهٔ دولت کرد وچون دیوان سداند ازاو
جویا شدهان سه هزار را اظهار وصول کرده ازباقی انکار نمود وپاسخ داد که محصل اینوجه شاه سعید رساله دار
بوده ازاو بپرسد واو که رسید دوازده هزار روپیه را باقوام اسلامخان داده بود انکار نتوانسته وتوان دعوی
را باسردار عبدالله خان چون حاکم بود درخود ندیده لاجرم تاوان داد وازینسوی بمیزان قوم خاندان شاهی

که برای تمیز حق و باطل اینگونه خیانات و گفتگوی چنانچه گذشت مأمور قندهار شده بودند وارد آنجا گردیده بکار پرداخته و مقتصد تن از ضعفای رعایای علاقهٔ دهله که از جور و ستم امیر محمدخان حاکم آنجا در ورطهٔ دهله (۱) افتاده بودند از ورود ممیزان آگاه گشته از راه دادخواهی روی بسوی شهر قندهار نهادند و فریاد زده داد خواستند و محمد انورخان ممیز رجوع تحقیق و تفحص و دادرسی ایشان را تنها بسربلندخان ممیز کرده خویش را مسئول دیگران ساخت چنانچه عطا محمد خان زبان اعتراض اورا گشت معلومست که عنادی در نهاد داری که رفع مرافعه را خود نموده حواله بسربلند خان می نمائی و از این جا نزاع در بین ممیزان افتاده هریک بهوائیکه درسر و خیالیکه در دل داشتند بدیگری تن در نداده تا که عمال قندهار را تقسیم کرده باهم قرار دادند که هر کدام بفیصلهٔ تنازعات و تصفیهٔ خیانات مقام متعلقهٔ خویش پردازد و از این نفاق ایشان سردار عبدالله خان حکمران قندهار و دیوان سدانند سردفتر تشخیص و میرزا غلام صدیق خان سردفتر متفرق و دیوان لعل چند سردفتر وجوهات و خواجه محمد خان تحصیلدار وجوه باقیات که تا کنون بحیف و میل کردن مال دولت و رعیت باهم اتفاق داشتند اده‌هارا درکام دیده بغرض اغراض نفسانی عریضه بپایهٔ سریر سلطنت نگاردادن آغاز کردند و هر کدام از خیال خام خیانت خود را حمل براتهام کرده از صداقت و اخلاص خویش ارقام همی نمودند و از جمله قاضی عبدالشکور خان باسردار محمد انور خان ممیز و دیوان سدانند یار و همدستار گردیده بمصداق عرایض ایشان دو تن محضر و سجل های شرعیه مهر کرده ارسال پیشگاه حضور سعادت دستور همی داشت تا که اجرای دیگر امور شرعیه را ترک نموده مصاحب شب و روز محمد انورخان و سدانند شده بحیله‌بازی و جعل سازی پرداخت و حضرت والا از عرایض محمد کریم خان نورزائی و محمد امین خان سلیمان خیل وقایع نگار قندهار از اطوار قاضی عبدالشکور خان عرحاصل کرده اورا فرمان فرستاده یک یک از تمام افعالش را که بروی روز آورده بود نگاردانیده استفسار فرمود که جواب کردار و رفتار خود را هر چه دارد بنگارد و الا بترسد که مواخذه خواهد شد و او از صدور اینفرمان ترک صحبت عاملی را با رفیقانش کرده در پنهان از سیمدمان بکرزی (۲) ایشان رهیا و همداستان گشت و علاوه بران در امور شرعیه نیز مرافعات را بدون حضور مفتیان قطع کرده در صحت و بطلان حکمیکه می کرد هیچ غور و خوض (۳) نموده مفتیان را مانع از رفع مخاصمه و مذاکرهٔ مسئلهٔ شرعیه می شد چنانچه اهل محکمهٔ شرعیهٔ قندهار نیز از پیاپی کاوبار و تکرار عریضه نگاریها اریکهٔ خلافت شدند تا که رفتند چنانچه بیاید خواجه محمدخان تحصیلدار از قندهار گریخته در کابل آمد و دیوان سدانند و دیوان لعل چند و میرزا غلام صدیق خان و سردار عبد الله خان وجمعی از عمال و ضباط گرفتار زنجیر سیاست آمدند و بعضی در بست خرقهٔ شریفه پناه گزیده خودش نیز بمضمون کلوخ انداز را پاداش سنگ است دوچار مکافات کردار خویش گردیده دروبال کار محبوس در کابل آمده چندی زندان سیاست بسر برد و پس از رهاندن باسم پادشاه پوزش پذیر معدلت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین از حبس رهائی یافته از عریضه و استدعای پدرش قاضی سعدالدین خان حکم فرما و مسند آرای محکمهٔ شرعیهٔ کابل شد و تاحال که زمان تألیف این کتاب فرخنده فالست بزبردستی بدنیکو سیرتی اجرای امور شرعیه را می نماید و هم در خلال واقعاتیکه بشرح رفت ملامصری نامی از قاطنین نواحی کردز جالی نام زوجهٔ سیدال نامی از قوم موسی زائی را که شوهرش از راه تحصیل امر معیشت در هند رفته حیات و مماتش معلوم نبود بملک مجامد نامی فروخته و پس از ظهور این کار ناهنجار ملای مذکور گرفتار تیغ سیاست پادشاهی شد و محمد اسلم خان حاکم کردز اورا بفرمان طلب گسیل کابل کرد و مجامد نام مشتری فرار هنده شده بدست نیامد و جالی نام مذکوره را باخداداد نام برادر مجامد منزور در کابل فرستاده هر دو تن بامر حضرت والا تفویض حراست بایارق شاطر باشی که در بوقت دار دود وخانی کشی در میدان سیاست بحکم پادشاهی افراخته و بر پای ساخته بود شدند و حضرت والا ملامصری را امر میل کشیدن نموده کور کرد و خداداد برادر مجامد را هزار و دوصد

خلاف شرع شریف نمودن ملا مصری خان

(۱) دهله ترسیدن و ترس و نوبت و کرت (۲) کرزی مکاری و حیله وری (۳) خوض داخل شدن در آب و در رفتن و فرو رفتن در کاری بتفکر

روپیه جریمه فرموده حکم نمود که مخامد نام پس از گرفتار آمدن محبوس و مقتول عمری شود تا عبرت دیگران گردد که
کسی مسلمان خصوص زنان شوهردار را تخرد و از چنین امر نامشروع محترز و مجتنب باشد و دار استوار کردن
بابارق که اشارت رفت از سبب کوتوالان کابل بود که غفلت و بیخبری را عادت و شعار خود ساخته باعث جرأت
و دلیری بعضی از دزدان گشته جسور شدند چنانچه صاحبزاده ظهور الدین و صاحبزاده شهاب الدین با سیب و هفت
تن از دزدان اموال خانهای مردم شهر و دکه کین بازار ارک مبارک را دزدیده بتوجه حضرت والا گرفتار دست
بابارق شدند و ده تن از دزدان پس از ثبوت که یکی از جمله محمد ناصر نام نوکر میرزا محمد حسین خان کوتوال بود
بدار مذکور کشیده شده میلیار سیدند و شصت و سه هزار و هشتصد و یازده روپیه از جریمهٔ این دزدان و غیرهاشان را بابارق
بامر حضرت والا حصول و تحویل خزانه کرد و محمد داتای گرفته گمار بابارق محمد سرور خان بن سردار محمد حسین
خان و محمد رحیم خان بن محمد اکبر خان از عرض و استغاثهٔ رعایا مأمور بعوض علاقهٔ تورولک شدند و در ماه محوله روپیه
برای محمد سرور خان و سی و هشت روپیه برای محمد رحیم خان تا انجام کار بعوض ایشان اضافه بر تنخواهیکه داشتند از دولت
مرحمت شد که از رعیت خرج ستانند و نان و آب نخواهند و خسارت و خیانتها که وقتی ضابط و عامل و کدخدا را
تفحص و تحقیق کرده بدون اغماض و لحاظ معروض پایهٔ سریر سلطنت دارند که تا ملا سلیم بار خواست بتقدیم رسد و محمد غلام ملا
باد ام جلال آقای شرف معلمی غلام بچگان حضور حضرت والا را دریافته سالیانه یکصد و بیست روپیه تنخواه برای او معین گشت
و چندی روزیکه بیادسانی بسر برده حضرت والا تقوای او را بار بار و بتکرار از غلام بچگان شنیده درهٔ احتساب
محلهٔ درگاه و خدمهٔ بارگاه معدلت پایگاه را نیز بدستش داد و او که چشمش بدیدار زرگان باز شده از ورع بطمع
گرائیده بدون امر و فرمان حضرت والا خودسرانه دست باحتساب شهر و بازار نیز دراز و در چوب ایذا و آزار
بروی مردم باز کرده و اهل شهر و بازار و مسافرین از وضیع و شریف و قوی و ضعیف از بیم آنکه تشهیر و تعزیر
نشوند رشوت دادن آغاز کرده و او بیباکانه در کیسهٔ آز انداخته کسانیرا که چیزی باو نمیداد تعزیر و تشهیر میکرد
تا که اطوار و کردار و رفتار او بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده محبوسش فرمود و امر کرد که دبهٔ از عقب
پیشگاه او بیاورند و در شهر و بازار و کوی و برزن تشهیر آسایش غل بگردن گردش دهند و منادی ندا در دهد
که هر کس چیزی باو داده باشد بیاید آنرا در اندرون دبه اندازد تا از گرفته وی داده شود که دیگر اهل احتساب
از چنین کار ناصواب اجتناب کرده باعث تشویش و اضطراب خلق نگردد و پس از تشهیر شهر و مسخرهٔ دهر
ساختنش دیری در زندان سرزنش و نکوهش مقید داشته بامر حضرت والا رها دادند و از وی التزام گرفتند
که دیگر بنوکری دولت و امور شریعت اقدام نکند و محمد بن هنگام میرزا محمد حسین خان سردفتر سلطنتش و کوتوال
که از راه خدمت دولتش ورود در تفحص و تجسس خائنین و مفاسدین سلطنت بود از نامردی دختر سید حسن
ایل بیگی محمد عمر خان پسر اینک آقای شیردل خان لوی ناب مرحوم آگاه گشته بکوتوال مزار شریف مکتوب
فرستاده پیام داد که زوجهٔ محمد عمر خان را کسیل کابل نماید چنانچه کوتوال آنجا محصل گماشته امر کرد که زوجهٔ مذکوره
از مزار شریف رهنورد کابل شود و کسان او نامه بکمیدان محمد حسن خان برادرش که با فوج پیادهٔ نظام در سنگچارک
هزاره مأموری مقام داشت فرستاده از ماجرا آگهی دادند و او عریضه نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده از حضرت
والا استدعای عدم فرستادن خواهرش را در راولپندی نزد محمد عمر خان نموده معروض داشت که اگر خواهرش
در راولپندی فرستاده شود هر آینه عمالان او را ننگ بهتان ارسال کرده پیام بشوهر خواهرش بدنام ساخته مقهور
دولت کنند و از خدمت محرومش نمایند و حضرت والا در روز بیست و یکم مذکور ماه رمضان او را فرمان کرد
که خواهر خود را باویکری عقد مناکحت بسته نزد محمد عمر خان نفرستد و او باندیشهٔ اینکه محمد عمر خان بالاوی
مذکوری حرم محترم عقب گرام شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان نسبت برادری دارد مبادا روزی بخت
فیروزش یاوری نموده بهروزی یابد و باوی بدی و خصمی آغازد پس او را باوی خواهر دیگرش در باول

مجمل از ذکر دار ایستاده نمودن بابارق شاطر باشی

مأمور شدن بعوض تورولک

شرح حال ملاداد معلم غلام بچگان حضرت والا

شرح حال زوجهٔ محمد عمر خان

کار بیکابیل رسانیده اختیار مزاوجت هر سه تن را بحضرت والا داد وحضرت والا هر سه تن را
در کابل جا ومقام ولباس وطعام مرحمت فرموده بعزت واحترام نگاه نمود تا که همهٔ پسران ایشیک آقاسی
شیرمحمدخان مشمول عفو خسروانه وجود واحسان عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده چنانچه
درجلد چهارم سمت تحریر خواهد یافت باعزاز واحترام هرچه تمامتر درکابل آمده محسود خدام دولت سلطنت

شرح حال معاندین دولت

شدند وزوجهٔ محمد عمرخان بشوهر واصل گشت وهمدرین ایام سی وسه عدد طرف مسین وپنج میل تفنگ ویک
دست ستام (۱) سیمین از مال نجم الدینخان جنرال خسر سردار محمد اسحق خان نکوهیده افعال که خودش
بدار سیاست کشیده وهلاک شده بود بمساعی وتجسس مفتی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیغان از نزد
دوست محمد بیگ وحبیب الله بیگ کهمردی دستیاب شده هردوتن با برادران وبرادرزادهٔ شان خود بامر وفرمان
حضرت والا محبوس درکابل آمده مال وملک ومتاع ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت شد وهمدرینوقت میر
مهدی بیگ چنگکی با دوتن برادرش که اشرار هزاره را یاری کرده بود محمد رحیم خان حاکم کجاب (?) از کهساد
فرارش دستیاب کرده نزد نایب پادشاه گل خان فرستاد واو ایشان را با جمشیدخان هزارهٔ جاغوری که با محمد عظیم
بیگ شریر سه پای فتنه خسری داشت واختر وجهه (?) وغلامحسین پسر اختر که نزد سید سرور مقید بودند بفرمان
طلب محبوس وکسیل کابل کرد وهم از روزیکه از جاغوری چنانچه گذشت درمالستان رفته بود تا اینوقت
دوصد وهفتاد وپنج نفر از بزرگان وسیدان وزواران هزارهٔ مالستان که طغیان نکرده بل خدمت نموده
بودند وهزارهٔ میر آدینه که راه کینه با دولت پیموده بودند وهزارهٔ زاولی را با چند تن از منسوبان محمد عظیم
بیگ مذکور وعلی احمد بن عبدالله مهتر جبرستان فراهم آورده از جملهٔ شجاع (?) تن را بمحمد علی خان هزاره
نایب حاکم مالستان سپرده دیگر همه را بغلام محی الدینخان حاکم آنجا تسلیم نمود وهردوتن ایشانرا بفرمان طلب
رهسپار کابل نمودند وخود نایب پادشاه گل خان پس از تسلیم نمودن آنان راه ارزگان برگرفته اهل وعیال اشرار را
که درکابل محبوس بودند با سیدان وزواران آنجا نیز درکابل فرستاد وهمدرینوقت عبدالکریم خان حاکم
یکه اولنگ نیز شصت تن از سیدان وزواران وکربلائیان آنجا را فرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود
گرفتار ورهسپار کابل ساخت وهمدرین خلال احوال مذکور قاضی سعدالدینخان حکمران هرات یازده تن زنان
ومنسوبان شهزاده مغفور سدوزائی را که با عبدالحمید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان همداستان شرارت
ومفسدت شده درسرحدات هرات راه شقاوت می پیمود بفرمان طلب درکابل فرستاده از دولت برای ایشان
مسکن وقدر کفاف خرج معین ومقرر گشت وهم یازده تن از افسران سپاه نظام عهد امارت امیر
شیرعلیخان مرحوم مبرور که حکمران هرات بفرمان طلب کسیل کابل کرده بود بامر حضرت والا تعویض جنرال
امیر محمد خان شده محبوس گردیدند وهمدرین هنگام یکتن ودوسه (?) باچند تن از مردم توکان درحدود موضع
کلران از جنگل دوده خانهٔ واقع خاک افغانستان می تراشیدند چوب ها گرده (?) خواستند که در مقام خود نقل دهند
امامه (?) حدود موضع مذکور مانع شده ایشانرا تهی دست باز گردانید ومورد تحسین وآفرین شهریار بدادودین
لاحق (?) گشت وهمدرین روز بیست وپنجم ماه رمضان الشهادات عدیده بنام مردم فیض آباد ورواق وتنک ولا

داخل نظام شدن بچگان بدخشان

وبدا (?) کوه وجه آب ورستاق وآب روبه وفرخار بدخشان شرف اصدار وحکم انتشار یافت که برای کیتی آرای
اشرف کیهان مطاع چنان اقتضا فرموده است که مردم اولایات ومضافاتش بتاسی مردم افغان رائبه (۲) دار وتواله
خواه خوان احسان دولت بوده شریک وسهیم خزانهٔ سلطنت باشند وبدو حراست وحمایت دین وملت وناموس
ومملکت اسلام جهد و کوشش کنند پس میباید جوانان شایسته وشائقیکه لایق خدمت واحسان دولت باشند
برای ملازمت فوج نظام منتخب کنند تا آنچه که ماه ماه از محصولات ومالیات آنولایات عاید خزانهٔ سلطنت میگردد
منقسم بسه حصه شده دو حصهٔ آن بسپاهیان نظامیکه از افغانند داده شود ویک حصه بهرهٔ بزرگ زادگان آنمردم
که سالک مسلک نظام میشوند باشد وازاصدار وانتشار این اشتهار آقبال (?) زادگان آنمردم ازراه شوق وشعف

(۱) ستام ساخت زین یعنی لجام ویراق زین اسپ که محلی بزر ونقره باشد وزیوریست که خاص تعلق باسپ دارد
(۲) رائبه بتقدیم کاف (?) فوقانی برای موحده یعنی عطیه مقرری

در کابل آمده صف فوج پیادهٔ های بچه مراتب ومصروف گردید واز دولت بنام هر واحدی ازین فوج ده ماهی
بی روپیه تنخواه معین وثبت دفتر گشت و همدرین ایام شهزادهٔ شهیر وساده سردار حبیب الله خان قدری که از
جلال آباد کیبل درگاه عالم پناه نموده واز وصولهٔ آن محفل حضور اقدس خاطر انور بس ازشاهزاده مشعوف
گردیده نظر برضاجوئی وطریق اخلاص جوئی که شهزاده موصوف نسبت بپدر مهر گستر پیشنهاد همت داشت
حضرت والا بیکروز قبل ازصدور اشتهار مذکور بخط خاص برای شهزادهٔ ممدوح نوشت که نورچشم برخوردار
سردار حبیب الله خان در حفظ الهی باشند انشاءالله خط آن نورچشم همراه پارسل کیله رسید ازخداوند شمارا
برخوردار میخواهم ازعمر وجوانی بهره مند باشید وخدا ورسول او ازشما راضی باشد من ازشما راضی هستم
باقی والسلام علیکم واینمکتوب که بالطایف وظرایف آفاق برابر است درشب سه شنبه بیست وششم ماه رمضان
درباغ شاهی جلال آباد بنور وصول افکنده باعث فخر ومباهات شهزاده گشت زیرا که عموم فرزندان خصوص
شهزادگان آرزوی اصابت اینطرز کنند ولیکن جزاین شهزادهٔ جلالت اختصاص دیگری را تا کنون این رتبه
حاصل نشده خواهد بود که پدر تاجدارش بخامهٔ خاص چنین کلمات را نگارداده اظهار رضامندی وخرسندی
ازاو کرده باشد وشهزاده ازا بوئی اززرناب ساخته بیادگار نگاهداشت ومقارن اینحال خالشیرین نامی زر
جوار خرابه واقع قرب عامه یوسف نام چکدالکی معدن کار را برای امری حفر نموده کوزهٔ کوچکی ازز دیوار
ظاهر گشت که ازاقبال روز افزون دولت دوصد وچهل مثقال لعل ابدارشهوار ازاندرون آن پدیدار آمد وجنرال
میرشاه خان ازا ازمالمیران سابقهٔ بدخشان دانسته ارسال کابل نموده بامر حضرت والا تحویل جوامرخانهٔ دولت شد

ظاهر شدن لعل ازخرابه فیض آباد بدخشان

وهمدرین ایام اقوام هزارهٔ قاسم وموحد ومقصود ونوبخش ومحمدیار وجلیل وشریف ومحمدومراد وقوم سلطان
وحباب واختیار وقرچه وبطی وسرخنکان وبارتی واوتنگ ودایه قوم بایل وکنبد وبیدک وموشتو ودنگوله
وغیره طوائف سکنهٔ بیغرو سرخ چوی وکوادر کنداب ونجاب ودرالغول ومرتهٔ علیا ومرتهٔ سفلی و تکاب
برک وکرمان وتحت وتنکاب برک حسین علی وخورد تخت وغرغری وورشو زکی وزیلاق واخضرات ولعل
وسرجنگل هزارهٔ دای زنکی وفولاده ودایه که بعضی ازاقوام باسم موطن ومقام ایشان زبانزد خواص وعوام اند
بفرمان وامر حضرت والا نقد وجنس رسوم میران ایشانرا که همه ساله بسبیل استمرار افزون از مالیات
دیوانی که کار گذاران دولت میگرفت بمیران نامتوده کار خود میدادند جزو وار معروض پایهٔ سریر سلطنت
داشته ازین ممر وجه زیادی مستوجبان دولت گشت

داخل مالیات شدن رسوم میران هزاره

ومقارن اینحال ازعریضهٔ یار محمد نام بن پردلخان قوم ودخان
خیل افغان که مذهب شیعهٔ امامیه اختیار کرده ازدوسال درین هزارهٔ جاغوری روز زندگی بسر میبرد بمسمع
فیض مجمع حضرت والا رسید که هشت سالست که در ماه شعبان ودر سال سیوشش بار که مجموع دوصد وهشتاد و
هشت بار شود مکرر ازخواب دیده که حضرت والا درنماز مقتدا او مقتدی بوده وپس از سلام وادای صلواتش
امر بگفتن کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) کرده تا که درشب چهارشنبه ازلیالی ماه شعبان باز انخواب را
دیده ومستبصر گردیده شرح خوابش را معروض داشته است که درخیار شخص محاسن سپیدی اورا تنبیه
وتهدید میکند که ازهشت سالست که حضرت والایش نماز میدهد چرا درنزد خلیفة المسلمین حاضر نمیشود
واو درامتداد این شب که ازخواب برخاسته این عریضه را نگاشته وارسال پیشگاه سعادت پیکاه اریکهٔ خلافت
داشته است وحضرت والا در روز بیست وهشتم ماه رمضان برای او ارقام فرمود که چون دراصل و فطرت
افغان ومسلمان بودی وازراه خواهش جیفهٔ دنیا قوم وقبیلهٔ خودرا فروگذاشته ترک نماز پنجگانه که در مسجد
باجماعه ازمسلمانان میکردی نموده درجوار مردم هزاره که درانجا نماز جماعت است ومغفرات کلمهٔ طیبه بل
بعوض آن کلمات کفر وعلامات ارتداد بزبان آن مردم جاری وساری است رفته مقام گزیدی والفاظ کفر ایشانرا
بگوش شنیده وبچشم دیدی تا که بمصاحبت ایشان از دین خویش بیگانه گردیدی آن هزاره را زرگری بس
حضرت والا که مدام همت مصروف احیای حق وامانهٔ باطل دارد وسعی وکوشش خویش رامبذول اجرای

شرح حال یار محمد نام افغان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1010 of 1269

او امر ومنع نواهی میکند که دردین ومذهب مردم افغانستان اختلال واختلاف روی ندهد تا که گمراه شده
بودی نیز درعالم رؤیا بکلمهٔ حق گویا نموده تاکید والقاءناز کرد وهدایت فرمود که از کیش مردم هزاره
تبراجسته بمذهب مسلمانان اصل خویش تولاکنی ودرین قوم خود شده بقیهٔ عمر را صرف بندگی خدای عزوجل تعالی
وازاطاعت رسول او تعالی ودعای وجود ما مستفیض خیر دنیا وعقبی شوی انتهی قصه

وقایع ماه شوال سنه ۱۳۱۱ هجری

وقایع ماه شوال سال هزار وسه صدو یازدهٔ هجری نبوی صلعم

درشام شب یکشنبه هلال شوال از گوشهٔ بام سپهر چهره نموده باعث انبساط خاطر روزه داران گشت وبعادت
مستمره میرد یکضرب توپ تبریک امر شلیک پذیرفته وروز شنبه مذکور عسرت عید بپای رفت ودر روز نهم
اعاده سه راس اسپ ودو توپ قاقمهٔ سرخ که خواجه برهان الدین خان حاکم آی بیک ازراه هدیهٔ حضور حضرت والا
با یکراس اسپ ویکتوپ قاقمهٔ سپید برسم تحفه برای شهزاده محمد عمرخان فرستاده بود شرف وصول یافته قبول
خاطر انور وشهزادهٔ والا گهر گردید ومقارن اشغال درعصر روزجمعه ششم ماه مذکور در جلال آباد ونواحی
آن باران شدید باریده ودرهنگام شام سیل بسیار ازاودیه وقفار برخاسته درنهر کبور ریخته ودرحینیکه شهزاده حبیب الله
خان باجمعی ازخدمهٔ خاصش ازسبب باریدن باران درواق ضلع غربی قصر فرحت حصرباغ شاهی را فرش انبساط گسترده
سرگرم صحبت وحکایت خصوصاته بود سیل ازمجرای نهرباغ مذکور داخل شده وتا کنار رواق قصر موصوف
زیر آب شد وشهزاده در حالت تاریکی شب وظلمت ابر وشدت باران بپارهٔ خاص برنشست وازباغ بیرون خرامیده
رخنهٔ سیل را ازجانب باغ بربسته دفع فرمود وچون آب درجانب ضلع شرق باغ شاهی باندازهٔ قامت انسان درریخته
وبیم آمده درنظر فیض گستر شهزادهٔ مزبور باعث خرابی تمام دیوار ضلع مذکور میشود امر کرده گوشهٔ از
دیوار را که جانب کنار کول واقع است قدری رخنه نموده آب را ازباغ خارج فرمود که درعقبهٔ دیوار آسیبی
رسد چنانچه ازتوجه شهزاده بیرون ازهمان رخنه که برای خروج آب سیل فرمود دیگرضرری باشجار ورباحین
وعمارات ودیوار باغ نرسید وشهزاده همت بردفع والسداد دایمی سیل گماشته چند روز با مردم نظامی و ملکی
تشریف برده شصت ذرعه ازسنگ وخاک سد سدیدی درممر سیل افراشت وراه مجتنش را بعصب قدیم آن آماده
واستوار ساخته شهر جلال آباد ومالهای دولت ومزارع رعیت را ازآفت سیل مأمون ومصون کرد ودر روز
نهم شوال مطابق بیست وهفتم حمل سال یونت ئیل دوازده دانه هندوانه وچهل دانه خیار وچیزی آلوچه ازجلال
آباد ارسال پیشگاه قبهٔ اعدش اعلی حضرت والا نمود ومهدرین روز حضرت والا سردار گل محمد خان وسردار
شیرین دلخان وسپهسالار غلام حیدر خان را که ازبرای تعیین وتقسیم حدود واقع بین دولتین افغانستان وانگلیس   نقل دستور العمل ونقشهٔ سرحدیه
چنانچه گذشت بفرمان طلب درکابل خواسته شده بودند دستورالعمل ونقل نقشهٔ سرحدیرا کهادیوروند فرستاده
دولت انگلیس امضاشده بود جدا کاپیریکی ازایشان داده ازحضور انور لعل محمد خان لعل پور ونقوم مهندرا که زیر
دست سپهسالار مامور تعیین حدود کپیار مهندیدشده بود ارقام واعلام رفت که از حد مواضع (دوی زائی)(امجی)
و(لندیخانه) خود را زیردست سپهسالار قرارداده وهمراهش بوده تمامت خط ونقاط فاصله امرفی کندوراه گردش
ومشاهده املاک (ساکی کند) و سرحد (دوی زائی) وکوه سرحد (علی مند) و(اسروتی کند) و(سرکانی) و(اندا) و(رسك)
واقع سرحد (پل پیل) و(قلعهٔ گره) واقع سرحد (انبار) و(شیخ اسمعیل) و(حیاتان خیل) (۱) واقع سرحد (جارکلی)
(وکوتاه زب) واقع سرحد عیسی خیل وبرهاکبل وکنار رودبای الهزائی تامواضع (ننه) واقع سرحد طایفهٔ ترك زائی و(کا   (۱) نسخه بدل او تمان خیل
تکره) واقع قرب علاقهٔ پشاور وسرحد مهمند (حلیم زائی) و(پنج پای) و(سبحان) خور واقع سرحد ترك زائی و(زور
مندی) و(مرغ قلعه) واقع سرحد کبی خیل و(شیخ بلوسه) واقع سرحد (مجبی) محل خانهای یعقوبی و(ورد مینه) واقع
میانهٔ خاک متعلقهٔ افغانستان واراضی وجبال مقبوضهٔ دولت انگلیس و(حور رمینه) نقطهٔ مشترکهٔ دولتین و(تیل شلمان)
و(لندی خانه) رابر گرفته وتمامت مواضع مذکور درا نیک مشاهده نموده وعلم حاصل کرده ملحوظ داشته باشد که نقصان

درخاك افغانستان روی دهد و نه ازانسوی برای اینسوی ادعای حق ومطالبهٔ اضافه کند زیرا تمامهٔ این اقوام که
تعیین حدو خط وخاط فاصله در میان می آید تعلق بدولت افغانستان دارند که بقرار نقشهٔ مخفی بهادیگری را
درا نها حق دخل وتصرف نیست وا ماینکه غیر ازطوائف مسکونه مواضع مسطوره اند وتعلق بدولت انکلیس
دارند نیز از راه اتحاد ملت و قومیت ممتزج دولت افغانستانند که در روز حاجت شریك هم خواهند بود
ودیگری ایشانرا درراه دین از هم جدا نتواند نمود چنانچه درسالهای گذشته که تعیین حدود دربین دولتین
افغانستان وانکلیس قرار داده نشده بود دولت افغانستان آنمردم را اندرز ونصیحت بسیار فرمود که شاید خیر
ومنفعت دنیا وآخرت خودرا دانسته بمضمون صدق مشحون (اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم)
طریق اطاعت اختیار کرده از جهالت وسرکشی بر کنار باشند ولیکن ایشان بگوش قبول جانداده تا اینکه
خط وخاط فاصله دربین دولتین تعیین وتحرر پذیرفت وبنا بران لازم ومتحتم گشت که حصهٔ خاك مقبوضهٔ دولت
برطانیه ازکهسار واودیه وقفار وصحاری وبراری ومسالح ومزارع افغانستان جدا وبر کنار باشد تا تشویش در بین
اقوام دولت افغانستان روی ندهد وهر کدام موضع ومقام خویش را شناخته بیکجانب دیگری پای تخطی وتصرف
پیش نگذارد وهمچنین سلطان محمد خان افرمان رفته دستور العمل داده شد که از ... کتل ... تا چناری ... حدود
ومواضع املاك کزوامه ، واقع ... سرحد ... سوران ... کوهی ، ... شاه ، ... ظریف خان جوره ... ودوبیشاه ... سرحدات
... ، وچناری ، واقع سرحد ... مهمندرا گردش ومشاهده کرده تصفیهٔ حدود مذکوره ... ردی
سپه سالار غلام حیدر خان متعلق بخود داند و شمس الدین خان ... مواضع ... و ... را ... گردش
نموده حدود واملاك ماش ... واقع سرحد ... ، ... ، ... کنده ... کنده
و ... کنده وسر ناریان (۱) ... وسر کوه ... وسر کوه ... وسر کوه ... وسر کوه ... (۱) نسخه بدل نیازیان
بالا وغیره حدود ... آنهای شنوار مشاهده نماید وشمس الدین خان ... مهمند خود را مأمور گردش ومشاهدهٔ
چناری تا موضع قندهاری دانسته حدود اراضی واملاك سر ... کنده وسرحد ... کنده ... کنده
واقع سرحد ... وسر ... کوه خان ... واقع سرحد باری خیل را مشاهده ومعاینه کند وطوطی خان از
حدود کافرستان حال موسوم بنورستان تا اسمار خویش را مأمور ملاحظه وسیر نداشته حدود اراضی واملاك مواضع
... کنده وسرحد موطن کفار و ... کنده وسرحد ... وسارت کنده واقع سرحد ...
و ... کنده واقع سرحد کافرستان وچترار وموضع ... کنده سرحد واقع میان موضع ... واسمار و ... کند
سرحد ... اسمار را مشاهده ومعاینه نماید و ... خان خود را مأمور گردش سرحدات موضع ...
تا کتل ... دانسته حدود املاك واراضی مواضع ... کنده وسر ... کوه ... کنده و سرحد ...
و ... کنده وسر کوه ... واقع سرحد ... واقع سرحد ... کنده
وسرحد ... کنده وسرحد ... وسر کوه ... را سیر ومعاینه کند ومیر حسن خان اسماری
خود را مأمور گردش سرحدات اسمار تا موضع ... حدود املاك واراضی مواضع ... واقع سرحد
... و ... واقع سرحد ... کنده وسرحد ... کنده وسرحد
... کنده وسرحد ... کنده وسرحد کوه واقع مابین مردم سالارزائی واسمار
... کنده وسرحد ... واقع سرحد ... واقع سرحد ...
بزرك و ... واقع سر کوه ... بزرك و ... واقع سر کوه ... را سیرومشاهده ومعاینه کند
وپس ازدادن فرامین ودستور العملهای فوق حضرت والا هر هفت تن مأمور مذکور را پیش خوانده پیش کرم
فرمود وبرای لعل خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست تن تعلقانش از قرار هر واحدی درماه هفت روپیه
مجموع یکصد وچهل روپیه وبرای سلطان محمد خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست تن همراهانش بقرار همراهان

لعل خان درماهی یکصدو چهل روپیه وبرای شمشال خان ودوازده تن رفیقانش درماهی یکصد وچهل وهجده روپیه از قرار چهل روپیه خود او وهفت روپیه هریکی از یاوران او وچهل روپیه درماهی برای شمس الدین خان ویک صد وهجده روپیه برای یازده تن منسوبان او ودرماهی بیست روپیه برای طوطی خان وهفتاد روپیه برای ده تن زیردستانش وچهل روپیه برای خداداد خان ویکصد وهجده روپیه برای یازده تن معاونانش وبیست روپیه برای میر حسن خان و هفتاد روپیه برای ده تن همراهانش که مجموع یکصد ودوازده تن ودر ماهی نهصد ونود وهجده روپیه شود معین نموده زیردست سپهسالار مذکور گماشت وامر کرد که تا انجام کار تعیین وتقسیم حدود سرحدیه ماه درماه وجه مذکورهٔ مقرره را بایشان بدهد وهم بدستور مزبور یازده طغرا منشور بنام بزرگان طوایف (تی) و (مده خیل) و (ابکرخیل) و (حاجی) و (صبری) و (ابحی خیل) و (دیناری) و (جلال خیل) و (کاسانی) و(مزانی) و(خداداد خیل) و(ساردان خیل) و(جلال زائی) و(بار خیل) و(هوش خیل) و(بتو خیل) وکل خیل) و(داود خیل) و(مل زائی) و(ناصری) و(موسی زائی) و(چالاك خیل)و(اسمعیل خیل) و(گرزوزری) و(شاه خیل) و(حسن خیل) و(نی خیل) و(بارك خیل) و(شمل زائی) توحی وبارك زائی متوطن کاوه چون امیرل خان وگلرد خان وخان بازخان وکلاباز خان ومیرصاحب خان وخواجه میرخان ومیرافضل خان ومحمد امین خان ومحمد اکبرخان و کتی خان وسلطان محمد خان ومیرهزار خان وتور خان وشهاب الدین خان واختر محمد خان وعبدالله خان ودوست محمد خان واحد خان وپیر محمد خان وولی محمد خان وباز محمد خان وجمعه خان وشیر خان وروزی خان وامیر حسن خان وبیرك خان وخالشیر خان وکریم خان که باسردار شیرینه دل خان وسردار گل محمد خان نائب سالاران اخترازی وفقیر محمد خان حاکم کلات فرمان طلب درکابل آمده شرف بار حاصل کردند عزاصدار یافته رقم گشت که ایشان برای تعیین خط ونقاط سرحد زیردست سرداران و حاکم مذکور مأمورند که هر کدام حیال ومصالح ومزارع قوم وقبیله خود را با آنانیکه درآنسوی خط فاصل افتاق بیفتند تقسیم نموده حدود همه جا را تعیین نمایند تا رفع منازعه روی روز آمده مصالحه ابدی استوار کرده وازموضع (زیارت بیرك) واقع سرحد قریجات (دوی کی) و(سعید کی) و(دا که شکی) واقع سرحد قریجات (خرسین) و(جاز کلی) واقع سرحد قریجات (کرکری اختر) وسر کوه (دوماندو) واقع سرحد قشلاق (ملك ساون تی) و(بیرم خیل) واقع سرحد قشلاق (ملك ازبار اختر) وسر کوه (شین کندی) واقع سرحد قلعهٔ (اسمعیل کون تی) وسر کوه (اندر) و کتل (شوی) وسر کوه (ظلی) وسر کوه (سرکی) وسر کوه (خوی سر) واقع سرحدات قریجات (تنگی خوست) وسر کوه (زخه) واقع سرحد بل (درمای حسن خیل) قاطنین وسکنهٔ (کیتوی) قوم وزیری و(ترکی اختری) واقع سرحد (ملیار) محمد حسن خیل وزیری سکنهٔ (کیتو) وزمین اخیر مزارع شادی خیل حسن خیل واقع سرحد زمین مذکوره و سرحد کوه (درویشه) واقع سرحد طایفهٔ نور خیل حسن خیل وزیری سکنهٔ (کیتو) و(سرشین زری) واقع سرحد (دردانی) حسن خیل وزیری سکنهٔ (کیتو) وسر کوه (خیل زری) واقع سرحد (مل دردانی) و(مندی خیل حسن خیل وزیری کیتو) ودهن (درواز کی) واقع سرحد (مل مندو خیل حسن خیل وزیری) سکنهٔ کیتو وسر کوه (جتی) وسر کوه (ز کوی) واقع سرحد قریجات احمد خیل حاجی وسر کوه (کیژن) واقع سرحد (کنده خزی) حاجی وسر کوه (ته وتیسکا) و (مان کند) واقع سرحد (کوت کی زیردست حاجی) وسر کوه (قیمتی) و (مندوی کند) وسرحدات (رشتیا غذر حاجی) وسر کوه (سرغو) واقع سرحد قریهٔ مسکل قیمتی وسر کوه (دری درك) واقع سرحد جیم سرخیل رشتیا حاجی ولا (دوزه) واقع سرحد رشتیای حاجی سفلی و (لوادی خوله) و (دری ندی) واقع سرحدات قریجات بتان حاجی (درهٔ عام میدم کوچی) غلجائی واقع سرحدات قریجات خن کری و([illegible] سنگر مقبل) وسر کوه (کندی خیری) وسر کوه خیر و(درواز کی) و(شنه در کی) واقع سرحدات حاجی میدان وسرحد (ولی جینه) و (مشود کوکی) متعلق حاجی میدان و(زرکسر) و(خرونه) واقع سرحد چراگاه قریجات خوست کوچك و([illegible]) و(وانه) و(گل کچه) و(سره توی) و(گرداب) و(شین ابی) و(حسین نکه) و(اشبه) و(منزاء) و (درسك) و (پتاب) و (عینی) و کوه (ومیرشا) و (ملیوی) و (کردی ولاه) و (هلال نکه) و (می)

و(سند را کچ) و(السپته) و(دور) و(نیازو چینه) و(سروان دی) و(کسکی وازخواه) و(لوی وازخواه) و(کوشته) مواطن سلیمان خیل و(غوالیسری) و(بحره) و(اسپین) و(کوت کی) و(توی مچن صاحب) و(واله) و(دهنه) و(سور خوری) و(خندوزور) و(کچ مینه) و(دوش غری) و(سمسونی زوب) و(تنگ تیزه) و(پانه) و(مل کوت) و(ملخوان کوت) و(سرغ پل) و(سره توی) و(توره) و(کرداب) و(کردن بیو کت زوری) و(شین ماتی) و(اغبره) و(حسین نیکه) و(ناوه منی) و(لعف کیتو) و(خوت کندی) و(سرمدو که) و(ناله کانی) و(السپه لوت) و(سلطان سیری) و(سرچینه) و(دبیر کری) و(شرن توی) و(سرمیاغان) و(مینگ وزری دکی) و(غرنگ) و (زر ون ک) و(شاه غره) و(ملا کوت دهنه) و(تروکی) و(سرواله) و(کچ خواره) و(یوسف زی) و(ریزای) و(غر ماده) (سوری دری) و (چینی خواه) و(غو الیخواه) و(مسل) و(کنه وری) و(تنگ وخت) وخارکانی) و(زنه تیزه) و (خرما) و(کل کچه) و(کره بونگ) و(زرمنه) و(در سك) و(دوبندی) و(متزراغه) و(وزده) و(انگادی) و(دوی چینه) و(چالاك) و(قندیل) و(زغه) و(غندخز) و(کندرواله کوه) شیخ اسمعیل واقع سرحد مردم ناصری وسرکوه دسنی، واقع سرحدوده خانهٔ قرعجات جرمی کرز و(سفری) و(ستیل) و(و نحه ک) و(کموه) واقع سرحدات قرعجات (سعید کوند) وسرکوه (مندوك خوله) و (کو که سرناوی غندی) واقع سرحد درجات ، زروی جدران ، وه لالی مانی، واقع سرحد ، کیان جدران ، وه مشوال خوله ، واقع سرحد ، قلعهٔ قابیل رمل ، وسرکوه ، ماش زی ، واقع سرحد ، زیارت موسی ، تنگ وزری رمل وسر کوه زی زی واقع سرحد مل ، رمل سفل ، وسرکوه ، مروتی سر ، واقع سرحد ، مل مردم احمدزائی رمل ، و ، کموته ، و ، سکوه خیابه ، و ، سرغی ، وه املاك عبد الوهاب ، قوم ترکی تاسرحد مردم کاکر وسرحدات مضافات ، کلات ، تاموضع ، سین املاك نخاس ، و ، د کردوج مشکی ، وه نالدی تاموقع سین وسرحدات کلات تا دکافرجاه ، و مستعل دروی، وچشمهٔ ملغ و ، جاهای کانوکی هوتکی، وکلوه دو دکافرجاه واقع سرحد کلات ، تانخاس ملا کتب دروی ، و ، لیوه لهار ، وملی کند ، و ، کشه تو ، و ، نخاس ، را تمامها وجابجا که ذکرشد نقاط وحدود وحق افغانستان دانسته ستاهی وجاهداشتند که در مواضع مزبورهٔ فوق نقصان روی نداده طالب زیادت ومنازعت نیز نشوند وپس ازتفویض مناشیر ودستور العمل تعیین حدود مسطور درماهی دوصدو شصت روپیه برای شش تن از زرکان مأمورهٔ تعیین وتقسیم سرحد متعلقهٔ کلات که زیردست فقیر محمد خان حاکم آنجا جاده جای اخذبا بودند ودرماهی دوهزارو سه صدو شصتو بحروپیه برای دویست وپنجاهو دوتن زرکان زیردست سردار گل محمد خان ودرماهی یکهزارو سه صدو پنجاهو شش روپیه برای یکصدو شصتو سه تن زرکان زیردست سردار شیر دل خان که همه ازطوایفیکه ازپیش بشرح رفت بودند ازدولت بنام مصارف شبانروز ایشان تااتمام واختتام کارتصفیهٔ سرحدات معین ومقرر گشت

وهم بیروز جنرال میرعطا خان جمعی ازسادات ومیرزادگان وزرکان موضع ورث وتخت هزارهٔ دای زنگی را که بااهل وعیال ایشان اسیر آورده وازسبب شدت سرما وکثرت برف چون همه عریان بودند تاآنوقت در غزنین نگاهداشته بود باصالح وحسین نامان پسران دهباشی سکندر ناهوری ویکتن خادم هرسه تن برادران مصحوب میرتقی شاه جاجعه دار کسیل کابل کردوانیدو پسر سکندر را باسعید محمد وکیل طائفهٔ محمد خواجه والد مؤلف این کتاب مبینت انتساب ازبزرگان قوم محمد خواجهٔ سکنهٔ ناهور غزنین باتهام اینکه هرسه تن باهم گفته اند که دولت انگلیس کارگذاران خودرا درجلال آباد فرستاده حدودرا بادولت افغانستان تعیین وتقسیم میکناید محبوس کرده ازجمله پدر محرر این اوراق بواسطهٔ دادن رشوه وواره ازقید جنرال مذکوررا آزاد گردیده دوتن دیگر که توان دادن رشوت نداشتند بایکنفر خادم خود در کابل آمده تعویض میرزا محمد یوسف خان سارجن میجر قوم تاجیك شدند واو هرسه تن راتبغ انتقام خون آخوندزادهٔ قلعهٔ حاجی که هزار کان نفاق پیشهٔ فساد اندیشه در سال هزار ودوصد ونود وهفت چنانچه درجلد دوم بشرح رفت کشته بودند ودران لشکر دهباشی سکندر نیز شامل بود دوزندان بکشت

وهمدر روز نهم مذکور ماه شوال چهارصدو بیست ودودانه تاك وسی وچند دانه سیب که حضرت والا درازای هندوانه وخیار وآلوچهٔ ارسالی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که گذشت امرفرستادن برای شهزادهٔ ممدوح کرده وکار کنان میوه دارخانهٔ خاص در دوازده قطی چوبی

در کابل فرستادن جنرال میر عطا خان گرفتارشده گان هزاره را

ارسال فرمودن حضرت والا تاك و سیب برای شهزاده حبیب الله خان

آمدن بیطار و خیاط انگلیس نوکران این دولت در کابل

انداخته وبانچه جیده مصحوب بکشفر مهتر اصطبل شاهی ارسال داشته بودند نزد شهزادهٔ موصوف رسیده از
التفات والطاف حضرت قبلهٔ امجدش مشعوف گردید ومقارن اینحال مستر کلیمنس بیطار ومستر والتز خیاط
انگلیسی نژاد نوکران اینـدولت وبکتن مس هملتین نام داکتره بادن سنگه نام ترجمان ملازم اینـدولت که ازاهل
هنود بود بجهزاد وپنجصد روپیه انگلیسی بفرمان حضرت والا درپشاور ازنایب سپرخان برای زاد راه خویش
وطریق کابل پیش گرفته بودند وارد جلال آباد شده وشبدا درباغ سردار غلام حیدرخان بسر برده رهگرای
دارالخلافه گردیده پس ازوصول بخدمتیکه مأمور بودند مواظب گشتند ودرعین خلال وقایع مسطوره حضرت والا

فشنگ تفنگ خریدن حضرت والا

سی وشش لک کده فشنگ هرکده ده دانه جمله (۳۶۰۰۰۰۰) دانه برای تفنگهای سپاه نظام بتوسط فارن سکرتر
دیورند که دروقت آمدن کابلش وعده داده رفته بود از دولت انگلیس بخرید وازفیروز پور بعد بی هم از هند
درکابل آورده درقور خانهٔ دولت نهاده شد و درعین هنگام میر شا گل خان از خواهش کشتر پشاور باس

فیصله نمودن میر شا گل دعوی مردم سرحد را

وفرمان حضرت والا از راه قبیلهٔ مهامات واسترداد مال ومتاع ودواب ومواشی رعایای متوطنهٔ سرحدیهٔ
دولتین افغانستان وانگلیس که از همدیگر بسرقت وغارت برده بودند درمنزل لوارگی واقع وسط درهٔ خیبر شده
باافسر مقیم اینوقت آنجا والسریکه از تغیر او درآنجا آمد دفع نزاع وفصل دعوای جانبین را کرده هریك

فرار کردن عبدالله خان فراش باشی

را از استرداد مال ومتاعش بحق رسانید و درعینوقت عبدالله خان فراش باشی شهزادهٔ رفیع وساده سردار
حبیب الله خان میرزا محمد قاسم نامی را از مردم کابل بقتل رسانیده از راه فرار درپشاور رفت ودر آنجا روز
نکبت وذلت بسر می برد تا که از مریضه واشد های خودش مشمول عفو خسروانهٔ اعلیحضرت سراج الملة
والدین شده پس از حصول اجازت درکابل آمد وباص دولت بمنصب سر رستی دفتر وعهدهٔ کارصفائی خیابانهای
اطراف واندرون شهر وبازار وکوچهای کابل سرافراز گردیده دراینکار بسال هزار وسه صد وسی وسه

تولد شهزاده غلام حیدر

درماه شوال از مرض وبا ارتحال نموده وپسرش بجای او منصوب گشت ومقارن سوانحیکه بشرح رفت شهزادهٔ
غلام حیدر بدست یاری غواص قضا وقدر از بطن صدف دریای سلطنت در کنار قابلهٔ روزگار قدم نهاده
وحضرت والا بر انشراح خاطر عاطر خویش و انبساط ضمیر منیر شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که
سحاب قطرهٔ این گوهر یکانهٔ شاهانه بود منظومهٔ تشرح مرسومه را که بعضی از خدام درگه چون سردار
عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی وغیره بسمع فیض مجمع رسانید برای شهزادهٔ ممدوح رقم فرموده در جلال آباد
ارسال نمود وشهزاده ششصد روپیه تحویل خزانهٔ آنجا نموده رسید آنرا برای آمین گویان دعای تبریك و
تهنیت مولود مذکور ارسال پیشگاه حضور انور نمود چنانچه درروز دوازدهم شوال اینوجه بدعا گویان وثنا
خوانان شهزاده رسیده وحضرت والا مبلغ زیادی بران افزوده یکروز را باخاصگان حضور جشن بشاشت
وسرور قرار داده از صرف آن بزم خرمی بپای برد واین مولود پس از چندی بدرود جهان کرده مرقدی

رسال شدن تنخواه عبد الله خان گردانی

سرسندی را که باخود آورده بود باز برد وموجب اجرداد اخری وذخیرهٔ عقبی والدین گشت ومقارن اینحال
درروز شانزدهم ماه شوال ده هزار روپیهٔ کابلی تنخواه سر وهشتاد وسه تن پیادهٔ زیردست عبد الله خان برادر
محمد اکبر خان مرحوم گردانی که در اواخر سال تیلان ئیل یعنی قبل از روز سیزدهم رمضان که اول سال
یونت ئیل شمسی امسال بود فوت شد بنام فتح محمد خان برادر آنمرحوم رسال گردید ودرعینماهی سی روپیه
برای محمد عمر خان عم زادهٔ وکیل محمد علیخان سیفائی که فرار راولپندی بود وبواسطهٔ وکیل مذکور که در
آنجا طریق خدمت دولت بوقایع نگاری می پیمود مشمول عفو خسروانه شده بفرمان اجازت درکابل آمده معین
ومقرر گشت وهمچنین درسال یکصد وبیست روپیه برای ملا خان بن وکیل یك سیفائی که در وقت فتنهٔ سردار
محمد اسحق خان فرار سمرقند شده واز آنجا درراولپندی نزد محمد علیخان وکیل رفته وبشفاعت او اجازت
آمدن کابل یافته بود معین ومشخص گردید وهم جادی خان برادر .. ترتیب الله نظر ترکان بمنصب تنخواه باشی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1015 of 1269

سرافراز وممتاز شده درکابل مامور اقامت وخدمت گشت وهمدر سالی دوصد وچهل وهشت روپیه کابلی نقد وشش خروار جوزن کابلی غله تنخواه محمد هاشم خان باغبان باشی باغهای علم گنج ومقبرهٔ تیمور شاه سدوزائی وباغ سردار سلطان احمدخان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم که سرپرست اراضی وعقار متعلقهٔ عمارات دولتی واقع کنارشمالی ده افغانان نیز بود ودرروز هشتم ماه ذیقعدهٔ سال گذشتهٔ هزار وسه صدوده موقوف وبعوض او محمد عسکرخان بن ملک محمداصغرخان ده افغانی مامور شده دربنوقت بنام محمد عسکر مذکور ثبت دفتر تشخیص گشت

تیوه فرستادن سردار حبیب الله خان برای حضرت والا

واز آنسوی دررو زهجدهم شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان تحریر جوزن کابلی تیوی تازه از جلال آباد درازای سیب ونا کیکه حضرت والا برای او ازراه ملاطفت پدری ارسال داشته بود کسیل درگاه عالم پناه نموده دعای خیر و سعادت حاصل کرد وهمدر خلال احوال مذکوره محمودبیک تلماج از رعایای دولت روس خود سرانه راه هرات برگرفته وازسرحد گذشته سرحد داران دولت درهرات نگذاشته ونگاهداشته حکمران

آمدن محمود بیك تلماج در هرات

آنجا نگذاشتند واودر هرات طلبیده چون سند وجواز ازداخل شدن درخاک افغانستان باخود نداشت حکمران هرات اورا جاسوس دولت روس پنداشته نظربند آسا درباغ کارتهٔ جاداد واوخایف گردیده مکتوبی مشعر براخلاص و صداقت خویش نسبت باینددولت نزد حکمران مذکور فرستاده اظهار دینداری وخدمت گذاری کرد واو مکتوب وی را ارسال پایهٔ سریر امارت داشته شرح حالش را برطبق مسطور برنگاشت وحضرت والادرروز پنجشنبه نوزدهم شوال حکمران هرات را فرمان کرد که اورا خواه موالف وخواه مخالف هرچه باشد بامحافظ درسرحد خاک دولت روس رساند ماقبل از ورود وصول افکندن این منشورنامهٔ از حاکم پنجده درباب پس باز داشتن او بحکمران هرات رسیده اوازراه بازگشتن نزد حاکم پنجده فرستاده نگارداده که چون مشار الیه بتغییر لباس ووضع واساس جاسوسی آمده بود چندی توقیف داده شده اینک کسیل گشت وهمدرین ایام تراکه (۱) پنجده

شرح سرقت ترکمانان پنجده

(۱) تراکه جمع ترکان

تحریض وترغیب حاکم آنجا رادسرقت برگرفته دستغارت بدواب ومواشی رعایای اینددولت دراز کردند وازجهة انتقام آنکه حکمران هرات محمود بیک تلماج را نگاهداشته بود سه تن از ترکمان چندراس مادیان افغانان اکا زائی را دزدیدند ومالکان آنها ازقفای دزدان راه استرداد برداشته یکتن ازایشان بضرب گلولهٔ تفنگ دزدان کشته گشته دوتن دزدرا دستگیر کرده اسپان خودرا متصرف شدند وحاکم پنجده که ترکمانارا بدزدی گماشته بود نامه بحکمران هرات فرستاده پیام داد که هردو تن ترکمان رارهاداده نزد او فرستد که بتنبیه وتهدید برسند واو که جسارت ترکمانارا ازتحریک وی دانسته بود نامه اش را حل برجلت کرده درپاسخ آن نگارداد که چون اینددوتن ترکمان وآن یک که گریخته وبدست نیامده ازرعایای روسند ویکتن افغان را کشته اند جواب قصاص مقتول را هرسه تن بگوینه واین امر بپای نبرود وتسلی ورثهٔ مقتول بروی روز نمی آید تا حاکم پنجده مکتوب ضمانت باز خواست بحاکم مرتباب ندهد وآنگاه که سندداد البته هردو تن دزد برای باز خواست نزد او فرستاده خواهند شد واو تمسك نداده سکوت اختیار کرد و بتدبیر کار افتاد که بحیلهٔ دیگر دزدان را رها نماید

صدور اشتهار مرغزار های هزاره جات که ضبط دولت شدند

امادربنوقت هیچ نگفت وهمدرروز نوزدهم مذکور ماه شوال حضرت والا اشتهاری بنام رعایا وحکام هزاره جات چون سکندرخان حاکم ارزگان ودادمحمدخان حاکم اشکرآباد وغلام محی الدینخان حاکم میرآدینه ومالستان وسعید احمدخان حاکم جرستان وسعیدمحمدخان حاکم جاغوری وکهندلخان حاکم بهسود ومحمد رحیم خان حاکم کیزاب وعبدالکریم خان حاکم بیکاولنك وخدابخش خان حاکم بامیان ومنشی محمدیوسف خان حاکم کهمرد وسیغان وغلام علی خان حاکم غزنین درباب مرغزارهاییکه تااینوقت دواب ومواشی مردم هزاره در آنها چرایش (۲) کرده وآمردم بهره یاب بودند وبواسطهٔ مالداری روزمعیشت را بوسعت میگذرانیدند اصدار وانتشار فرمود که مردم هزاره را منع وقدغن کنند که آنجاها را چنانچه سابق علف دواب ومواشی خود کرده تلف می نمودند پس ازینروز تصرف نکنند وقلیل و کثیر هرچه باشند همه را حق دولت دانند وازصدور وانتشار این اشتهار رفته رفته مرغزارهای هزاره جات بحکام ومستاجران جدا گانه مفوض گشت وایشان آنهارا بمردم افغان کوچی فروخته مالداری مردم

(۲) چریدن

بکابل آمدن اهل وعیال اشرار هزاره با اسلحهٔ مردم بهسود

هزاره رو بتنزل نهاده باعث قلت لحوم ودسوم شد وهمدر اثنای سوانحیکه بشرح رفت کهندل خان حاکم بهسود یکصد وبیست وسه میل تفنگ وپنج میل قرمینه وپنج میل تفنگچه وبیست قبضه سیلاوه وچهار ده قبضه شمشیر که از مردم هزارهٔ بهسود گرفته بود باسید محمد بن سید رضا وکیل وکربلائی عسکر وحسن علی ومحمد امین بیك کوه بیرونی خسر غلام حسین بیك شریر واهل وعیال ایشان وجمی اززنان وپسران ودختران الاینکه جنرال میر محمد خان ازپیش کسیل کابل نموده ومحبوس بودند بدار الخلافه فرستاد وهمچنین غلام محی الدینخان حاکم مالستان و میرادینه چهل وهشت تن ازبازماندگان کسانیرا که ازاشرار مردم میرادینه وزردك وبیك وزاولی گرفتار واز پیش درکابل امده داخل زندان بودند وایشانرا نائب پادشاه گلخان چنانچه گذشت بحاکم مذکور سپرده بود وش دوازده کان رفته بود محبوس ومطول نموده درکابل فرستاد وهمدر نوقت کیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشه جاغوری را فرمان رفت که اسلحهٔ طوایف زردی وباغوچری وکری سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری را ازسبب انکه انواع قاهره در بین ایشان بودند بغاوت اختیار نتوانستند وناچار بخدمت دولت زیستند فراهم کرده قلاع ایشانرا خراب کند وازصدور این منشور بمضمون اینکه ... اگر زاغ رعیت ملك خورده سیبی ... راورند غلامان او درخت از بیخ براز کان ودختران این سه دسته نیز بواسطهٔ جستجوی اسلحه که سپاهیان نظامها

سلوك سپاه نظام با مردم سه دسته هزارهٔ جاغوری

می درامدند بدست اعداد سپاه افتادند از جمله نور احمد نام نوکر میرزا فضل الدین خان محرر سردفتر جاغوری دختر نامزد داری را متصرف شده چون او از سپاهیان نظام نبود که دارای رعب وهراس می بود خواهر اندختر بدون اندیشهٔ خوف از راه داد خواهی نزد قاضی شده زبان استغاثت فرابازد وقاضی دختررا از منزلگاه آن ستمکار بعنف براورده بخواهرش سپرد وازجمهٔ ماجرا بذریعهٔ عریضه حضرت والارا آگهی داد وحضرت والا بخامهٔ تنبیه وتهدید فرمانی بنام حاکم جاغوری وکیدان محمد حسن خان ارقام وارسال فرمود که دست تصرف سپاهیان وغیره از زنان ودختران هزاره باز دارند اما ایشان باوجود صدور اینفرمان دست ازتصرف زنان ودختران هزاره باز نداشته چون امر خرید وفروش ایشان صادر گردیده بود وده یك بهای هریك را محصول بدولت میدادند دروقت تصرف کردن اگر پدر ومادر وبرادر ایشان نزد حاکم یاقاضی شده داد میخواست ادعای خرید کرده دونن از سپاهیان همسلك خودرا گواه قرار میدادند وبایسگونه کردار هزاران دختر وزن را درکابل وغیره بلاد واطراف وتجار وافغان کوچی میفروختند وازآنسوی درخلال اینحال داد محمد خان حاکم اشکار آباد علیرضا پسر یازده ساله وکلبرضا پسر هفت ساله وعذری دختر دوازده ساله وسلیمه دختر نه سالهٔ میر یزدان بخش بیك بن ناصر بیك ورث دای زنکی را بایکنفر جاریهٔ او که تا اینوقت درمسکن ومقام خود بودند بفرمان طلب درکابل فرستاده باسر حضرت والا تفویض میر مذکور که از دولت بنا برحسن خدمت خود او وپدرش چنانچه گذشت تنخواه کافی یافته بود شده مامور باقامت اقشار کابك می کشتند ودر اثنای اینحال از عریضهٔ داد محمد خان

شرح جود جنرال میر عطا خان و افسران وسپاهیان از ورمحدت او برمردم هزاره

حاکم مذکور وملا عبد الوهابخان مفتی محکمهٔ شرعیه اشکار آباد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مستوفی علی نام دهمدار یازده هزار روپیه دین ملاحسین بوبك را که خودش محبوس زندان کابل است ازطرف جنرال میرعطا خان مقیم غزنین حواله آورده وعلاوه ازان بیست ونهصد هزار روپیه نقد غیر از علوفه وگوسپند وروغن وکلیم وروغن ازرعایای هزارهٔ دای زنکی بمصادره گرفته مردم را ازجبه دروجه اداءات برنشان میدهد که اکر چیزی نمیدهید هرآینه بنام سید وکربلائی وزوار ومیرزاده ونیر محبوس نموده درکابل میبرمتو وضعفای رعیت از بیم حبس ودادن نقد وجنس وفروختن زن وپسر ودختر خویش دریغ نکرده ازخوف خودرا ایمن میسازند و هم هفت تن سواران نظام هفت هزار روپیه از غزنین باسر جنرال میرعطا خان شاه مردم لعل وسرجنگل حواله آورده بضرب چوب نقد وجنس ازمردم میگیرند وهم میرتق شاه جاغه دار قبل ازمحبوس بودن هزارکاره درکابل وپس ازان کوارد ورث دای زنکی گردیده است انبار علوفهٔ دولت را که درآنجا بود ضبط واکنون از مردم آنجارا مقید نموده ونقد وجنس از ایشان گرفته بعد رها میدهد وهر کدامیکه توان دادن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1017 of 1269

چیزی ندارد محبوس کرده با اهل و عیالش در غزنین نزد جنرال میرعطا خان فرستاده حالا نیز میفرستد وهم عبدالعزیز نامی از سپاهیان نظام مقیم غزنین بامر جنرال مذکور در موضع القان ورکرمقام کرده و خود را عقرب نام نهاده بضرب چوب از مردم تعدو جنس میکرد وهم محمد رحیم خان حاکم کرزاب در موضع اشتول وارد شده چندتن کدخدا را با خود در کرزاب برده وجه از ایشان میخواهد که در وقت گرفتارشدنش بدست اشرار هزاره مال ومتاعش در آنحدود غارت شده و حضرت والا جنرال شیرمحمد خان را فرمان وامر تحقیق وبازخواست کرده او محمدیعقوب خان کتانزا از ارزکان عقب سپاهیان جور پیشهٔ مذکور گماشته همه را ازراه بازپرس نزد خود طلبید وازجمله میرتق شاه جاغوری خود را گرفتار شحنهٔ عتاب دانسته از راه فرار در کابل آمد و بواسطهٔ یاقوت شاه خان عم خویش که در دربار منصب کتابی داشت ازورطهٔ مواخذه رها گردید وهمچنان حاکم وقاضی مالستان گوسپندان مردم هزارهٔ آنجا را در وقت زکوة گرفتن شش روپیه بها کرده چون برای خود و سپاهیان میخریدند یم روپیه بها نموده آنرا بصاحبانش نمیدادند وازین رفتار و کردار ایشان بود که در وان کار همه چنانچه بیاید درمعرض مواخذه آمدند و هم درینوقت عبدالکریم خان حاکم یکاولنگ هزار روپیه نقد و دو صد شش مثقال نقره از زیور زنانه بابیست و هشت میل تفنگ وبیست قبضه شمشیر که از مال اشرار هزاره دستیاب کرده بود ارسال کابل نمود وهم سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری میوه هفت تن از زن کان اشرار هزاره را کاغذ بن مردم افغان توخی وهزاره قلندر زبان ملامت اسهات کرده نزد خود آورده بود در ارزکان بنایب پادشاه گل خان سپرده واو تفویض جنرال شیرمحمد خان وسمندر خان حاکم آنجا کرده ایشان همه را کسیل کابل نموده ونایب پادشاه گل خان پس از فراهم نمودن زن کان وسیدان ودولتان و کربلائیان هزارهٔ ارزکان وسپردن ایشان بجنرال شیرمحمد خان وسمندر خان راهبان اشتین هزاره‌های چوپان وکرفت واز آسوی در اثنای واقعات مسطوره محمدانور خان وسربلند خان وعطامحمد خان محرران ازروز ورود ایشان در قندهار تاین اوان تخمیناً هشت هزار و نهصد و هشتاد روپیهٔ قندهاری عین وخیانت وبرداشت میرزا غلام صدیق خان سردفتر مفرق وسه لک و شصت و شش هزار و هشتصد و دو روپیهٔ قندهاری خسارت وسرقت سنوات گذشتهٔ عمال وضباط قندهار را روی دوز آورده سجل اینوجوه را بقرار قبول واقرار واعتراف خود ایشان ارسال پایهٔ تخت امارت داشتند وحضرت والا خاتم تحت را نهاده بتحصیل ان که محمدصادق خان مقیم قندهار حواله وامر حصول نمود وهم درینوقت باز عریضهٔ عجز ونیاز مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ قندهار ازجور وستم قاضی عبدالشکور خان که با محرران مذکور ندیم وانباز شده بود وعمل بفرمایشهٔ ازراه تنبیه وتهدید بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار وعزارسال یافت نمی نمود بپایهٔ سریرسلطنت رسیده چون معروض داشته بودند که قاضی عبدالشکور خان ترک نشستن در محکمهٔ شرعیه کرده وشب وروز خود را با محرران بسر برده ا کروقتی اجرای امری ازامور شرعی را میخواهد بعادتیکه دارد بدون مفتیان حکم میکند وازصحت وغلط حکمیکه اجرا میدارد باز نمیگیرد وحضرت والا بدستور معاتبت دستور اورا تنبیه وتهدید فرمود ولیکن او ترک عادت خویش ننمود تا رفته رفته گرفتار مواخذه نحوهٔ سیاست شد که انشاءالله در محلش رقم خواهد گشت وهم در اثنای اینحال از عرایض وقایع نگاران شالکوت وقندهار بگوش والا نیوش حضرت والا رسید که مردم هزاره از واهمهٔ اینکه نایب پادشاه گل خان ایشان را با سیدان و کربلائیان و دولتان و بزرگ زادگان گرفتار ساخته رهسپار کابل مینماید ازراه فرار بدون سند راهداری پا هم در شالکوت رفته تقریباً دو فوج پیاده در نظام دولت انگلیس ملازمت اختیار کرده‌اند وحضرت والا حکام وسرحدداران پشاور وجلال آباد و خوست و کرم و زرمت وارگون و دامان و مقر و کلات و کاکرستان وقندهار و شالکوت و فراه و چخانسور و بلوچستان وسیستان وهرات و میمنه و ترکستان را برسبیل انشهار فرامین جدیده ا کید اصدار فرموده نگارداد که مواظب حراست معابر وشوارع و بنادر بوده نیک محافظ باشند که احدی از مردم هزاره را نگذارند که پای فرار ازمملکت بیرون گذارند ودر خارج رفته مزدوری ونوکری دول همسایهٔ اینملک اختیار

روی دوز آوردن محرران خیانت کار دیوان قندهار

ملازمت فوج نظام انگلیس اختیار کردن فراریان هزاره

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1018 of 1269

کند واگر از هر بندر ومعبر بگذرد محافظ آنرا حکم قتلست وباوجود صدور الحکم مبرم وفرمان محکم اکثر از
مردم هزاره از جهالتیکه در جبلت داشتند دست از جان شسته وسر بکف هلاکت گرفته از راه وبیراه در کوه وبیکوه گریخته
اکثر در ایران وماوراءالنهر وهندوستان رفتند واز جمله کسانیکه در خراسان شده جای گرفتند از لجاجت وجهالتیکه
در نهاد دارند دست بیداد او آزار مردم متوطنهٔ آن دیار کشوده خود را در نظر اکثر مردم باوجود اتحاد مذهب ذلیل وخوار
وحقیر وبیمقدار ساختند این بود مگر از ادباریکه برای شان روی داده بود نه در ملک خود ونه در ملک بیگانه خود را آرام
گذاشتند وهم در انقضای حادثات مزبور مبلغ سه لک روپیهٔ کابلی وتحامار اشتر زیادیکه حکمران هرات از راه قندهار کسیل کابل
داشته بود تحویل خزانه وانبار خانهٔ [illegible] دولت گشت ومقارن اعمال نایب پادشاه گل خان که از راه میان نشین گرفته
وبیست وچهار تن از زر کن اعزا تعویض پادکان ساخلو نموده رهسپار ارزگان گرده وایشان دست روی
پادکان ساخلو را بسته بست) ودو تن ایشان بگریختند ودو تن که ان میگفتند همچنان برجای ماندند ودر وایل
کار فرمانیکه بنام جنرال شیر محمد خان وحکام آن حدود شرف اصدار یافت هر بیست ودو تن باچندی دیگر از اشرار
که پناهندهٔ کهسار شده بودند گرفتار گردیده ودر کابل آمده بپاداش رسیدند واز بدوی در اثنای اجماعه محمد نادر
خان از جملهٔ هزاره قندهار که از رفقای دیگران او را آخیار شد باوجوان سداننه رفیق ویار گشت وازباری هردو
تن خلل ونفاق در بین کارکنان قندهار افتاده باعث گرفتاری جمعی شد که انشاءالله رقم شده می آید وهم درین هنگام
بعضی از اهل هنود قندهار چهار تن از پسران شش ساله وهشت سالهٔ هزاره را که خریده بودند زنار بگردن
انداختند وقاضی عبدالشکور خان هر چهار تن را نزد محمد انور خان نیز حاضر فرموده دیهزاره بچگان را بنابرانکه
اهل قبله وبفطرت اسلام متولد شده بودند از هندوان گرفته چهار تن هندو را که مرتکب این امر قبیح شده بودند
هر واحدی را سه هزار وپنجصد روپیه زجراً جرم نمود وتمام هندوان قندهار عریضه نگار پایهٔ سریر خلافت
شده معروض داشتند که این چهار تن هندو از صدور اشتهار عام پادشاهی که در باب خرید وفروش کنیز وغلام
از مردم هزاره انتشار یافته بود پسران مزبور را اشترا نموده اند چنانچه غیر ازین چهار تن پسر دختران وپسران
وزنان بسیاری از ایشان را تاجران وبازرگانان مسلمان وهندو خریده واز راه تجارت در شالکوت وسند وهند
برده حتی بولیان شهر وبازار فروخته وایشان همه را در آغوش هندو ونصاری در آورده متروک میکنند پس چرا
این چهار تن هندو مجرم ومواخذه شوند بارالها اگر دولت ایشان را گناه کار بداند هم امیدوار عفو پادشاه جرم بخش
خطاپوش اند وحضرت والا در روز بیست وسوم شوال در پاسخ این عریضهٔ هندوان قندهار ارقام فرمود که چون
ایشان برخلاف شرایط اهل ذمه که در شرع شریف اسلام مقرر است رفتار اختیار کرده واطفال اسلام را خریده وزنار بگردن
ایشان انداخته اند چهارده هزار روپیه جرم خود را بدهند وهم در بیوقت از عریضهٔ میرزا غلام صدیق خان ودیوان
سداننه ولعل چند سر دفتران دیوان قندهار خاطر رای مهر انجلای والا شد که میرزا محمد حسن خان قزلباش خدمات
ایشان را لباس خدمت پوشانیده بنام خویش در نظر کارکنان پایهٔ سریر سلطنت جلوهٔ ظهور میدهد وحضرت والا
در روز مذکور ماه شوال ارقام فرموده که افزون کردن عمل ودخل ووجوهات وخاصجات قندهار را دولت از ایشان
ندانسته خدمت میرزا محمد حسن خان میشمارد زیرا که ایشان قبل از مامور شدن او اظهاری درین باب نکردند بلکه
مبالغی را ایشان از راه شراکتیکه باهم داشتند نزد غلام سرور خان مستاجر گذاشتند ومیرزا محمد حسن خان بجبر و
شاه خان ارجاع داده از گلوی ایشان که وجوه دولت را بلعیده بودند بیرون کشید که همه بخدمت وصداقت او
متعلق است وهم درین ایام شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان بعزم سیر وشکار از جلال آباد رایات عالیات
را جانب چهارباغ [illegible] فرموده واز آنجا در موضع سرمه نزول اجلال نموده وحضرت والا که عزم جشن وسرور
ختنه کردن شهزاده حفیظ الله خان وشهزاده امین الله خان وشهزاده محمد عمر خان را بمشهد خاطر داشت در روز بیست
وسوم ماه مزبور فرمان کرد که از آنجا بکابل [illegible] بزم آرای این سور شود واین فرمان در حینیکه شهزاده [illegible]
موضع چهار [illegible] گرم شکار بود [illegible] وصول یافته از آنجا [illegible] بازگشت جانب جلال آباد [illegible] گرفت ودر روز

زنار انداختن هنود وان قندهار بگردن پسران هزاره

مراجعت شهزاده از جلال آباد در کابل

بیست و چهارم ماه شوال روی استعجال بسوی کابل نهاده دو منزل یکی کرده بشرف دست بوس حضرت والا نایل
گشت و درین ذهاب و ایاب شرافت انتساب شهزاده مولف این کتاب مفاخرت اصاب ملازم رکاب سعادت اکتساب
و کامیاب خدمت محاسن مآب بود و هم درین وقت میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن چهار لک و هجده هزار و سه صد
و هشتاد و یک روپیهٔ کابلی از مال دولت با یکراس اسپ از خود که بدویست روپیه خریده بود و غیره اشیا ئیکه
مردم آنجا رسم تعارف بوی داده بودند مصحوب میرزا محمد تقی خان بسررشتهٔ ارسال کابل نموده تفویض خزانه
دار و غیره کار گذاران دولت شدند و هم مقارن اینحال تمامت بازور کاکان پغمان و امصار و ولایت ممالک محروسه　مساوات بازور کاکان بادولت
ده یک محصول یک ساله مال التجارهٔ خود را طوعاً بدولت داده معروض پیشگاه حضور اقدس داشتند
که چون بادهٔ مواجب خواران خوان احسان پادشاهی تنخواه یکماه از یکسال خود را از راه معاونت دین و دولت
برای اشترای سلاح داده‌اند ایشان نیز ده یک محصول را جهت انجمامهٔ خزانهٔ سلطنت میرسانند و امید بذیرفتن
این هدیهٔ ملی را از دولت دارند که شاید ازین و استحسان قبول خاطر پادشاه شریک و سهیم حمایت ملت اسلام گردند
و حضرت والا این عرض و استدعای ایشان را بگوش قبول اصغا فرموده عمال و ضباط را برسبیل اشتهار امر و فرمان
حصول ده یک محصول مذکور کرده و هم درین وقت از عرایض حاجی داد محمد خان حاکم و وقایع نگاران تاشقرغان　[illegible]
بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که فضل قادر و غلام بای تمان خود را واقعه نگار قرار داده و مردم را بیم　فضل قادر
و خوف نموده نقد و جنس میگیرند و حضرت والا در روز بیست و ششم ماه شوال حاجی مذکور را فرمان کرد　و غلام بای تمان
که مردوش را بجرد اگر منشور وقایع نگاری با خود داشتند فهو المطلوب و الا چهار ساعت از یکدست معلق
بیاویزد تا ایشان و دیگری از راه اقدام باین کار بگریزد و او هر دوش را که توقیع منصب وقایع نگاری بدست نداشتند
وطبق امر اقدس آویخته شهرهٔ شهر و سخرهٔ دهر ساخت و هم درین هنگام چهار صد و هفتاد و شش و نیم قرهٔ یامو
و ده توپ دریب که میرزا شاه محمد خان و میرزا محمد حسین خان هراتی کاشتکان فروش پوست قره کلی از بخارا مصحوب
قربانعلی نام هراتی در مزار شریف فرستاده بودند از آنجا در کابل رسیده داخل ادویه نقدی و جنسی دولت شد و هم درین
خلال احوال مذکور نواب عفت اکتساب والدهٔ شهزاده محمد عمر خان دو پوش روضهٔ مطهره مزار فایض الانوار حیدر
کرار کرم الله وجهه را که از وقت مشرف شدن خویش در آنجا نذر بعهده گرفته و چهارده سیر بوزن کابل قبة
از نقره برفراز گنبد مرقد منور نیز ساخته بود و این دو پوش را در هرسال هنگام ازدحام خواص و عوام تماشا
و تنگاه گل سرخ ارسال میداشت از کابل در مزار شریف فرستاد و هم درین تضاعیف و اوقاتیکه بشرح رفت میرزا　مأمور شدن
جلال الدین خان سردفتر غزنین که فرمان طلب از راه قطع حساب زمان کارداری خویش با میرزا عبدالاحد خان　میرزا عبد
محرر زیردست خود در دفتر سنجش کابل آمده بود میرزا عبدالاحد خان عریضه نگار حضور انور شده اقرار خط　الاحد خان
پارهای ظهور غبن و خیانت میرزا شمس الدین خان بدولت داده عرضش پذیرفته گشت و از کابل بافرمان مأموریت　بخدمت
خویش راه غزنین پیش گرفت و در روز بیست و ششم مذکور شوال سردار غلام علیخان حکمران آنجا را　دولت
فرمان رفت که میرزا عبدالاحد خان امور یرا که میرزا جلال الدین خان اجرا کرده بپای می‌رود و اکنون که او برای
قطع و فیصلهٔ محاسباتش در کابلست اجرا کند و هم روات یکمهر میرزا شمس الدین خان نویسندهٔ تاجکیه و هزارهٔ
غزنین را که عامل هر دو قوم بوده دستوری داده‌اند که از آحاد و افراد رعیت فراهم کرده باز رسد و از خیانات
و خسارت او را چنانچه سند بدولت داده‌است روی روز آورده نتواند مطالبه خود میرزا عبدالاحد خان وجهرا
کادعا نموده ادا خواهد کرد و دراین کار میرزا شمس الدین خان مبلغی باقیدار دیده کار شده محبوس گردید و چون
از خود استطاعت و استعداد ادای آنرا نداشت از قومش گرفته شد و میرزا عبدالاحد خان که از دو سال افزون
غزنین بود از زبردست بکار خدمت دولت پرداخته رفته رفته در امور بزرگ اقدام کرد و از توجه دولت چنانچه بجای خود رقم
شده می آید رتبهٔ علیا ارتقایافت و مالک قلاع و اقطاع و مناع و مکنت و ضیاع زیاد گشت آری

(دوستان زادگان دانشمند) (وزوزی بیاد شاد رفتند)
(پسران وزیر ناقص عقل) (یکدانی روستا رفتند)

ضبط شدن مال ومنال مستان نام

ودرین احیان از عریضهٔ محمد اسمعیل خان حاکم وردک بکوش رافت نیوش حضرت والا رسید که دوست محمد خان وسلطان محمد خان کامان قوم کیرلوی قزلباشیهٔ کابل که بواسطهٔ قومیت قرابت سپهسالار حسین علیخان قوم سیاه منصور باهل وعیال خود اخراج لاهور شده اند مستان نام برادر آدوش که مقیم علاقهٔ وردک است اراضی وعقار ومال ومنال هر دوش برادر خود را بادو دربند سرای ایشان که تقریباً سی هزار روپیه میشوند متصرف است وحضرت والا در روز مذکور ماه شوال فرمان طلب مستان را بنام حاکم مزبور اصدار فرمود وآنگاه که او درکابل امد اخراج لاهور شده ملک وسرای خود وی وبرادرانش ضبط دیوان سلطنت گشت ومقارن اینحال دولت انگلیس اعداد قوم افغان درانی را با آنکه رشتهٔ دوستی واتحاد را بادولت افغانستان منعقد داشته وداردو از ملازمت فوج نظام کشیده اسلحهٔ ایشانرا بگرفت وحل این معنی روی افغان

موقوف کردن دولت انگلیس قوم درانی را از سپاه نظام باز آمدن شکرالله خان توخی

تاریخ میسر ومنحل نگشت که دولت موصوفه چه اندیشیده بود که درعالم دوستی قوم دوست خود را از سپاه نظام خارج وخوار وزار کرد که معاند شیوهٔ دوستی بود داخل می نمود ودرین اثنا شکرالله خان قوم توخی که مبلغ کرانی را از دولت حیف ومیل کرده فرار شالکوت شده بود ازراه امانات درقندهار باز آمده حکمران آنجا رجوع معلوم کردن اندک وزیاد بودن وجوه تلف کردهٔ اورا بفرمان حضرت والا بدفتر وسنجش نموده آنچه را که رسانیده وثبت دفتر کرده بود مجرا نموده مابقی را خود او بقوم قریش بعداوا وموانا تحویل خزانه کرد

درکابل امدن زوجهٔ سردار محمد حسین خان با پسرانش

ومقارن اینحال دختر سردار جمعه خان که نسبت هم بستری وزن وشوهری باسردار نور محمد خان داشت ودختر خودرا بسردار محمد حسین خان بن سردار مهر دل خان عقد مزاوجت بربسته واو درفوشنج بدرود جهان کرده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت آمدن دختر خودرا که سه تن پسران سردار محمد حسین خان مذکور داشت از فوشنج درقندهار خواست وپس از حصول اجازت دختر او باهر سه تن پسرانش در قندهار امد وحکمران آنجا بامر وفرمان حضرت والا زاد وراحلهٔ راه از دولت عنایت نموده هر چهارتن را کسیل کابل کرد وپس ازوصول بنزل مأمول استراحت کزین سایهٔ رأفت سلطنت شده پسرانش مشمول عاطفت

گرفتار شدن خائنین دولت

خسروانه گشت ودرین وقت محمد انور خان عمز قندهار محمد صدیق خان نور زائی حاکم تیرین را که مال دولت ورعیت را شیرین دانسته صرف زیاد کرده بود محبوس نمود وهم حسام الدینخان میر شب قندهار محمد داد پیشخدمت سردار عبدالله خان حکمران آنجا را باغلام حیدر نوکر خواجه محمد خان تحصیلدار واختر محمد نوکر لعل چند سردفتر سابق وجوهات وموسی خان بن حاجی یارو وشهسوار خان کشانی ومیرزا غلام محمد خان بارک زائی را که بعضی واسطه ورخی آخذ رشوت وبیدی در تجارت دولت خیانت کرده خسارت زیاد نموده بودند بامر وفرمان حضرت والا شامل گرفته باملا سرفراز خان بارک زائی که محبوس ودر زندان بادوتن از مفسدان قزلباشیهٔ قندهار سربکوشی کرده سخن گفته بود واز نوشتهٔ واقعه نگار زندان آنجا میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل برماجرا آگاه گشته هر سه تن را طلب کرده بودند کسیل کابل نموده وان سه تن داخل زندان سیاست کوتوالی گردیده دیگران نیز بامر حضرت والا تفویض هر دوتن کوتوال مذکوران شده وفرمان رفت که خیانت وخسارت ایشانرا دردفتر سنجش سنجیده معروض دارند چنانچه مبلغ زیادی روی روز افتاده حواله وحصول کردند وهم حکمران قندهار محمد جعفر نام قزلباش حکاک ونقاشی را که شازده مهر بنام دهقانان خالصه وضبطی چنانچه گذشت بامر میرزا عبدالواحد خان عامل خالصه وضبطی کنده ومیرزا محمد حسن خان آمهرها را نزد حکمران قندهار برده واو هیچ نگفته ومیرزا عبدالواحد خان بفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود در زندان انداخته هزار وششصد روپیه باسم جرم ازوی بگرفت که دیگر مرتکب چنین امر نشود وبفرمایش شخص اجنبی مهر بنام کسی نکند ودرین ایام فرمان عزل وطلب از حضور انور

والا بنام خواجه محمد خان تحصیلدار وجوه عائدی قندهار که وجوه دولت را بواسطهٔ رشوت معطل داشته حصول نکرده بود اصدار یافته وارسال بذریعه امر شد که در کات حواله وبرات ارباب جمع خود را تحویل محمد انور خان ودیگر عمّال کرده از قندهار رهسپار کابل شود واز رنج وصول افکندن انجشود وعزم حرکت کردن او آسایشگر رشوت نوی داده بودند آگاه شده مطالبهٔ وجوه خویش کردند واو را چنان در کشاکش انداختند که ناچار گردیده دربست خرقهٔ شریفه پناه گزید ودر وبال کار چنانچه باید شب هنگامی گریخته درکابل آمد واز انجاست که عرفاء در تهذیب اخلاق گفته ودر معنی را در بارهٔ اینگونه اشخاص چنین سفته اند (مکن بد که بدبینی از یار نیک) نروید ازتخم بد بار نیک) وهمدر خلال مقال مذکور وعده ووعید کارکنان خدمات — عزل خواجه محمد خان تحصیلدار قندهار

بیشهٔ خیانت اندیشهٔ قندهار اختلالیکه در حال عمّال چنانچه گذشت راه یافته بود محکم واستوار گشت وباهم از در نفاق پیش آمده طریق شقاق پیمودن وبدیگر یکرا بپایهٔ سریر خلافت نگارداشتن آغاز کردند وازجمله قاضی عبد الشکور خان که با محمد نادر خان یار ومدد کار بود ودر خفا بالو موافقت فتنه ومفسده مینمود دیگر عمّال را زیاده از رشک نفاق در حرکت آمده حضرت والا هرچند مراسم اندرز ونصیحت را بپای برده بخامهٔ موعظت برای ایشان رقم فرمود چون محرک نفاق درمیان بود سودی نبخشود تا که رفته رفته خود عمّال چنانچه باید معزول ودیگران همه محبوس آمدند — شرح نفاق عمّال قندهار

واز آنسوی درانثای این گفتگوی نوروز خان بلوچ خاران بعادت مستمرهٔ خویش چیزی از انواع خرمای کوارة وخیک ومرتبای ماهتاده ودوشاب خرما وغیره اشیاء واشتران مهاری از راه هدیهٔ حضور والا وشهزاده کان سپهر مکان سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان درقندهار فرستاد وانگاه که حکمران قندهار ازانجا بابت تک روپیهٔ قندهاری وچهل وسه هزار وهشتصد ونود ونه توله ویکنیم مثقال نقرهٔ جاندی موازی ومساوی بیکصد وچهار هزار وهشتصد وچهل وهشت ونیم روپیهٔ کابلی وهشتصد وبیست وسه تنگه نقد کردی قندهاری ازمال دولت مصحوب عبدالغفور خان جامه دار وظفر محمد خان دفعدار ارسال داشته بکابل رسیدند حضرت والا ومردو شهزادهٔ ممدوح نیز درازای ان بعادات مستمره وآداب مقرره اثواب کمخواب وشالهای اسنج کشمیر بعنوان عطا بنوروز خان فرستاده شاد خاطرش ساختند — شرح تحفهٔ مستمرهٔ نوروز خان بلوچ

وهمدر هنگام واوانیکه بشرح رفت میرزا محمد حسن خان سر دفتر وجوهات قندهار اوراق باطلهٔ زمان کارداری دیوان لعل چند را برای تطبیق دادن بابت دفتر ازوی خواسته واو چون خیانت ایار کرده بود ابا واعراض نمود ومیرزا محمد حسن خان عریضه نگار پیشگاه حضرت علیا شده ماجرا مکشوف داشت وحضرت والا عمّال را فرمان کرد که باطله های دیوان لعل چند را گرفته وعلم بخسارت وخیانتش حاصل نموده معروض حضور دارند وا گراز دادن باطله سر باز زده روی بگرداند محبوس وزجر وتوبیخش کرده بستانند وعمّال برطبق امر اقدس باطله هارا ازوی خواستند واو انکار اورده اظهار نمود که تا کنون ازو عمّال وضباط نگرفته ام واقرار نکرد تا که برطبق امر اقدس محبوس گشت ومیرزا محمد حسن خان فوراً چندتن از عمّال را که در شهر حاضر بودند نزد عمّال حاضر اورده ازایشان باطله خواست وایشان که باطله را بلعل چند داده بود رسید اورا بیاوردند بعد لعل چند خود را ملزم دیده اقرار دیگر سخن کرد و گفت در عمل وجوهات زمان کارداری من کسر ونقصی روی نداده است ومیرزا محمد حسن خان درپاسخ این گفتار او سجل کسرات معاملهٔ زمان کارداری اورا که مشتمل بر دوازده لک وهشتاد هزار روپیه قندهاری بود بعمّال نموده بعد اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته وچون لعل چند نیز عریضه کرده بود که قبل از مأمور شدن ووارد قندهار گردیدن میرزا محمد حسن خان دولک ودوازده هزار روپیه برعمل بمعاملهٔ سال اضافه شده چنانچه جمع وخرج آن تحویل میرزا محمد حسن خان گردیده اگراینوجه ازعمل میرزا محمد حسن خان وضع گردد افزون عمل او مکشوف خواهد گشت وحضرت والا از عریضهٔ میرزا محمد حسن خان وسجل ارسالی او وعریضهٔ دیوان لعل چند براشفته ارقام فرمود که چون کارداران خیانت شعار قندهار واعیان ووجهات می نویسند اعتیاد — شرح خسارت دیوان لعل چند

واخبار واظهارات ایشان نماند زیرا که یکی چنین ودیگری چنان معروض میدارند پس میباید که گفتگوی
خود درازد عمیزان کرده خیانت وخسارت لعل چند یادیگری چون بثبوت رسد بعد معروض دارند وامریکه شرف
صدور یابد بعمل آرند ومعادن اعمال نایب میرخان مقیم پشاور مأمور فروش بادام آلات وادوات ماحیک لعل تین
را بفرمان حضرت والا ازعندالشرا نموده برای بزم سور وجشن سرور ختنهٔ شهزاده کان در کابل فرستاد وازبروز
اجلیه در بعضی از رسمهای مخصوصهٔ خاندان شاهی جاری وساری گردید وازانسوی شهزاده حبیب الله خان که از
سرکشی ازجلال آباد جانب کابل سابقاً اشارت رفت درروز بیست وهفتم ماه شوال که ابتدای بزم میمنت ختم
ختنهٔ شهزاده کان رفیع مکان سردار حفیظ الله خان وسردار امین الله خان وسردار محمد عمرخان بود رونق افزای
کابل ومحفل آرای این بزم بتجمل شد واعیان وبزرگان شهر وخاصگان دار وافسران نظامی وصاحب منصبان
احتزازی ازاهل دیوان وغیره ـ تا کران دولت تاوسط چمن بکرامی طریق استقبال پیموده مراسم پذیره بجای آوردند
بدواتفاق شهزاده درچمن ایستادن که روز عید افواج قاعده حال موسوم بچمن حضوری درخیابیکه برای صرف
نهار وحلویات برپای کرده بودند فرود گشتند وپس ازصرف نهار وچای وملاقات شهزاده شهزاده ممدوح بابعضی از
اعیان بادوسر گردکان ورک اهل کار از نظامی وملکی برخاسته بشرف دست بوس حضرت والا مشرف شده وتوپچیان
شلیک توپ تبریک مقدم شهزاده وسلامی اورا بتقدیم رسانیدند وحضرت والا درحال ازکمال محبت پدرانه ومیل
خاطریکه بان پسر بکوسیر داشت فرمود که ازراه بازدید درجایت می آیم وشهزاده که تمام احمال واثقال خود را
درجلال آباد گذاشته سبکبار رهسپار کابل شده بود فوراً از حضور انور درجای خود رفته سررشتهٔ حلویات
ووجه خیرات کرد چنانچه حضرت والا بلادرنگ درمنزل شهزاده تشریف برده وشهزاده بجهاز روپیه نقد
باسم نذر وخیرات بایکدست ظرف چای وسماوار همه ازنقره پیش کشید وحضرت والا وجه نقد را بحاملان حضور
امر برداشتن کرده ظرف چای را قبول ومنظور فرموده بعد بشهزاده بخشید وچون سررشته جشن ختنهٔ شهزاده کان
پیش روبود درنگ نکرده باشهزاده درباغ مهمانخانه تشریف برد واهتمام کار وبار این جشن بزرگ را که هفت روز
بود بعهدهٔ شهزاده گذاشت چنانچه او آسمان بسیار جرار وقابل کار گاشته بهمهٔ خیام وسرا پرده ها وعموم مردم
وارسی نموده ازما کول ومشروب وحلویات وفواکه بوضیع ورفیع همی رسانیده کسی را محروم نگذاشت وهر روز
از کار محولهٔ خویش بحضرت والا آگهی همیداد ودرین هفت شبانه روز تمامت مردم را ازوضیع وشریف وقوی
وضعیف بانواع ماکولات واقسام حلویات ما تشتهیه الانفس وتلذ الاعین لذت آشنا وشیرین کام فرمود واز هو برقص
کنندگان خوش آواز ونوای بربط وچنگ وارغنون وموزیک وسازهای مخالف گوشهای راست شنوان موالف
را ازشنیدن حکایات وکلمات مسرت آیات کشوده همه را شادخاطر ساخت ودر روز چهارم که غرهٔ ماه ذیقعده بود
وبرای ختنه مبارک ومیمون میمنوه شهزاده کان را بطریق شیوهٔ مرضیهٔ ملت اسلام امر بجای آوردن سنت ختنه
کرد ومدیروز کوئی ازطلا بر طنابیکه بر دوچوب بلند بسته وچوب ها را در هر دو کنار خیابان گوشهٔ شمال بیرون
محوطهٔ قصر مهمانخانه نصب کرده بودند آویخته وسواران قدرانداز درعین تاخت وتاز اسب آنرا بتفنگ
میزدند تا که ازتفنگ شیر محمدخان پیشخدمت بزمین افتاده ومحمد جانخان نامی را که دریک حالت تفنگ کشاد داده
بود بالاتر از دست داد وحضرت والا خلعتی را که بخصوص این امر معین فرموده بود بهردو تن قسمت نموده رفع جدال
کرد وهم ایشیک آقاسی عبدالقدوس خان را که اونیز آن قبه را هدف گلوله ساخت از عطای خلعت گرانمایه
نواخت وجمعی را از زر نثار دامن امید پرنمود واز عطای خلاع بر دوش ۱ گنز را زیب وزینت بخشود
ودر عصر روز سوم ذیقعده بساط این جشن که در قصر میمنت حصر باغ مهمانخانه برپای رفت پیچیدند وهمدر
خلال بزم سور وسرور یکه برپای رفت حضرت والا شهزاده والاجاه سردار حبیب الله خان را نیابت خویش مأمور
اساس نهادن مسجد عیدگاه کرده واو که در همهٔ امور خصوص درمبانی خیر شوق زیاد داشت باوجود گرفتاری

اجرای ملا
عبهٔ ماحیک
لعل تین در
کابل

ذ ج سور و
سرور جشن
ختنه شهزاده
کان رفیع
مکان

مشغول شدن
پادشاهزاده
بعضی از امور
جواهران
دولت

بسیار در این جشن وشیلان مذکور در روز سوم این بشاشت وسرور در عید گاه تشریف برده باجمعی از علما وفضلا وسادات واقربان ملکی ونظامی سنگ اساس محراب مسجد عیدگاه را بیمنت ومبارکی بدست خویش بنهاد وپس ازتقسیم حلویات وفاکه خیرشهزادهٔ آزاده باز گردیده ومعماران چابکدست زبردستی استاد محمداکبر بن استاد محمدعمر بکار پرداخته حسب الامر حضرت والا دست بتعمیر جدران آن کاذروز دوشنبه شانزدهم شوال بخیر مبنای آن مشغول شده بودند بودند وصحن مسجدرا درطول نهصدو شانزده فیت ودرعرض چهارصدوهشتاد فیت که مساحت سطحیهٔ آن چهار لک وسی ونه هزار وشش صدوهشتاد فیت است قرارداده حایطی بدور آن مشتمل سه دروازه ازجانب مشرق ودودروازه ازجانب شمال وجنوب قرارداده اززمین باندازهٔ قامت انسان دیوار خام برافراشتند ودر واز هارا تماما ازآهک وآجر مشید ساختند واصل مسجدرا دوشبستان مشتمل برهشتادو شش گنبد کوچک ویک گنبد بزرگ دروسط بارتفاع چهل فیت که اساس آن مربع ودرطول سی وسه فیت است بعرض سی وسه فیت برافراشتند وارتفاع مسجدرا باندازهٔ گنبد های کوچک هردو شبستان ازطرف شمال وجنوب برافراشته طول مسجدرا چهارصدو هشتاد فیت وعرض آنرا یکصدوچهل وشش فیت مشتمل بر گنبد بزرگ وسط وهشتادو شش گنبد کوچک مذکوره قرارداده وصفهٔ مسجدرا که بران رشده داخل مسجد می شوند از آجر درطول هشتادو هفت وعرض سی وسه فیت وارتفاع دو فوت اززمین بلند ساختند ورواق بزرگ مقابل محرابرا ازسطح صفهٔ مذکوره تاسر آن بارتفاع چهل وچهار فیت برداختند وهریک ازگنبد شبستان اول وادرا درطول سیزده فیت ودرعرض نیز سیزده فیت وهریک ازگنبد شبستان دوم را درطول وعرض دوازده فیت تمام از آجر وگچ باچهار گلدسته هریک بارتفاع شانزده فیت در چهار کنج مسجد وهشت مناره هریک بارتفاع چهل وسه فیت درمواضع لازمهٔ آن تعمیر کردند واین مسجد را باتمام حضرت والا درروز کار بنیاد نهاد گذاشتند ودرتاریخ نهم شهرجمادی الاول سال هزارو سه صدو پانزده تقریباً درعرصهٔ چهارسال ازتعمیر آن فراغت حاصل کرده این عبارت را ازبرای تاریخ روز آغاز وانجام این مسجد درلوحهٔ ازسنگ مرمر بخط سید عطامحمد شاه خوش نویس منقر کردند وقریب منبر بیرون نصب نمودند که بعد الحمد والمنه بفرمان پادشاه دین پناه خیرخواه خلق الله شریعت پرور رعیت نواز که ناموس مسلمانان را ازچنگ کفار رهانید ودیدهٔ دولت اسلام را بکوش دولت ودشمن رسانید تعیین حدود جهٔ سرحدات افغانستان بادول خارجه ازنتایج سعی وفاق ومکارم اخلاق اوست مؤید تأییدات سرمدی معین وحامی دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم امیر کبیر روشن ضمیر جناب امیرعبدالرحمن خان غازی اناراله برهانه ابن مرحمت وغفران پناه امیر محمد افضل خان مرود ابن فردوس آرامگاه امیردوست محمدخان مغفور بارک زائی محمد زائی نورالله مرقدهما این مصلای معلای صلوة عید سعید که درمتانت چون سد سدیداست ودرشرافت چون عرش مجید مرتب ومعمور گردید والاد بنای این خجسته مبانی ازیوم دوشنبه شانزدهم شهرشوال المکرم سنه ۱۳۱۱ هجری شروع شده نهم شهر جمادی الاول سنه ۱۳۱۵ که یک سال قبل ازین بلقب ضیاءالملة والدین ملقب گردید اتمام پذیرفت ومقارن اینحال درروز نهم ماه مذکور محمدایوب خان وغلام نقشبند خان ومحمد یعقوب خان وعبدالرحیم خان پسران امین الدوله خان ازاحفاد شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع سدو زائی که روی ازپدر خود برتافته واجازت آمدن کابل یافته بودند وارد جلال آباد شدند وازانجا که بدارالخلافه رسیده ازتقبیل سدهٔ علیا مستسعد گشتند مشمول عواطف خسروانه گردیده درسایهٔ رأفت دولت آرمیدند وهمدرین هنگام عریضهٔ غلام محی الدین خان وجلال الدین خان پسران خدای نظرخان وردک ازهواخواهان امیرشیرعلیخان مرحوم که فرار هند بودند باکلام الله شریفیکه عهدنامه دران نگارداده ازراه معذرت واستدعای عفو تقصیر خواسته بودند بحضور انور والا رسید وپادشاه جرم بخش خطا پوش بپاس قرآن مجید دفع آرزو وامید ایشان نکرده اگرچه اجازت آمدن کابل نداد اما بقدر کفاف تنخواه برای ایشان معین فرموده امر کرد که ازحالت بدخواهان ودشمنان دولت که دران مملکتند وقایع نگاری بکارگذاران راه انگریز اطلاعات آگهی

وعده وودیان کار چنانچه بیاید ازراه حصول اجازت درکابل آمده محمود خادمان دولت شده جلال الدینخان مامور حکومت هزارهٔ بهسود گشت وروز کار ذلت وعسرتش بدل بمکنت وثروت گردید وهمدرین ایام عمرا خان باجاوری که ازدو جسارت ودلاوری عزم تصرف کافرستان چنانچه گذشت جزم کرده بود نامهٔ مخاصمه جسارت نگار داده نزد سپهسالار غلام حیدر خان که بفرمان طلب جهة دستور العمل کارتعیین حدود درکابل آمده ودر جلال آباد باز گشته بود فرستاد واو نامهٔ عمرا خانرا که بکلمات زشت وعبارات درشت درباب لشکر کشیدنش جانب کافرستان نوشته بود ارسال پایهٔ سریر خلافت نمود وهم اردوی همرکاب شهزاده حبیب الله خانرا که در جلال آباد مانده بود جانب کابل کوچ داد وحضرت والا نامهٔ عمرا خانرا که بناز کی موطن او متعلق بدولت انگلیس شده بود بوسیرای کشور هند فرستاده امر کرد که او را از شرارت وجسارت بازدارد ورای سپهسالار ارقام فرمود که عمرا خان از بادهٔ جسارت مخمور شده وعنقریب سلاخ سپاه ظفر همراه اگروبسرایش منع نکنند پوست ازتن خواهند کشید وشکم اورا که ازجوضلالت پراست خواهند درید وخاک در آخور آرزویش خواهند ریخت واز قفای انجنود دوفوج پیادهٔ هزاری وششصدی ازکابل جانب جلال آباد گسیل داشته ایشان روز هفتم ذیقعده وارد آنجا شدند ودر اثنای ماجرای مذکور که سلطان محمدخان قوم منی باسپهسالار غلام حیدرخان درکابل آمده بود قبل از مراجعتش صفدر خان نامی که از نبودن او فرصت بدست آورده از سه طرف لشکر بسر مردم منی کشیده سرگرم ستیز وآویز شد وآنکه که سلطان محمد خان از کابل مراجعت کرده وارد منزل ومقام خود گشت صفدر خان غالب وخاسر گردیده پس خزید وخویش را درنظر مردم بستر عارض انداخت وسلطان محمد خان وابستگان سید محمود خان کنری معاند اینحدود را که دربین مردم منی جای داشتند وباعث این لشکر کشیدن صفدر خان شده بودند از موطن مردم منی خارج کرد وایشان نزد صفدر خان رفته پناه گزیدند ودرعین این گیرودار عمرا خان با لشکر گران جانب کیفار کاموز جنبش کرده باراده بنیاد نهادن قلعه درموضع بری کوت دوموضع ناوری فروکش کرده وکرنیل بهاؤالدینخان مقیم اسمار نامهٔ نزد عمرا خان فرستاده از حرکتش جانب کافرستان مانع آمد واو ازنامه وپیام کرنیل مذکور اندیشیده قلعهٔ دوموضع ناوری که فروکش کرده بود احداث وآباد نمود ومواضع (ساو) و(ناوری) و (ارنوی) و(بری کوت) رامتصرف شده چندی رحل اقامت گستردتا که سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید بامر وفرمان حضرت والا لشکر کشته موضع بری کوت وغیره را استرداد نمود وهمدرین خلال احوال مذکور هزار وپنجصد وبیست وهجریه تنخواه سالیانهٔ شیر علیخان بن نادر خان جیل السراجی که تامهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین این موضع معروف بروان بود ومشارالیه از هند بفرمان اجازت درکابل آمده بامر حضرت والا رحال شده وهمدرینوقت رجوع تحقیقات هشتاد هزار روپیه دولت که ازراه خیانت بزمه ناجیر ... قندهاری بود و ... آن نمود بسید دوست علیشاه مهتمم بیجات خانهٔ کابل شده پس از ثبوت حواله وحصول گشت وهمدرینوقت حضرت والا درسالی هزار روپیه برای حاجی شیر علیخان قندهاری که فرار کراچی وبفرمان اجازت درکابل آمده بود بنام تنخواه معین فرمود وهمدر روز هشتم ذیقعده ولی محمد خان پیشخدمت از حضور انور مامور جدران ومنگل گردیده امر اقدس نفاذ یافت که از جبال چوب زار آنجا چوب هزار زوج همراه را درکابل حمل ونقل دهد وازپروز اکثر احمال واثقال دولتی که باسپ واشتر واستر حمل ونقل داده میشدند بذریعهٔ عراده آغاز حمل واجرای نقل داده ونهاده شد وهمدرین ایام بنام آحاد وافراد کسانیکه درهزاره جات خدمت کرده وبمهر افسران نظام تصدیق حاصل نموده بودند سالیانه بیست روپیه نقد وهفده سیرغله ازدولت مستمری عنایت گشت وهمدر روز یازدهم ماه ذیقعده اسمعیل خان رئیس قوم بادی هزارهٔ جاغوری وشیرلو عظیم امان ... هزارهٔ درهٔ شاه علی اورزکان وعلی اکبر وعلی اصغر یزدکان غیره مردم اورزکان که ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل آمده شرف بار حاصل کردند چون تصدیق خدمت بمهر افسران سپاه نظام بدست داشتند حضرت والا همه را

شرح جسارت نامه عمرا خان جاوری

شرح حال سلطان محمد خان از عمرا خواهان اینحدود

وصول شدن تنخواه شیر علیخان بروانی

مستمری معین شدن سپاه خدمت کننده هزاره جات

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1025 of 1269

بکابل آمدن بعضی از گرفتاران هزاره

ازعطای خلعت نواخته رخصت مراجعت داد و مقارن اینحال شیر محمد خان جنرال که بفرمان حضرت والا در گرفتن علی
بخش بیك وقاسم علی بیك که از غازلیکان گریخته و بکوه پناه گزیده بودند ساعی وجاهد بود علی بخش بیك را چون
مریض بود از جبال هزارهٔ دای کندی بدست آورده و از مرضیکه داشت فوت شد جنرال موصوف پوست سر
اورا کنده و از کاه آگنده باخود در کیزاب برده و هم بیست وپنج تن مردودان که از هزارهٔ دای کندی و کیزاب
و کیزاب گرفتار ساخته بود روانهٔ کابل نموده و هم امیر محمد خان کیدان پنج پسر و دو دختر و یك زوجهٔ محمد رحیم
ور هزارهٔ میرادینه را با ارباب تاج محمد و ارباب دوست محمد و عیال و اطفال ایشان نقل بکردن نزد جنرال شیر محمد
خان فرستاد و او همه را با ارباب مراد کیزابی و دو تن رادرش کسیل کابل نموده و هم نائب پادشاه گل خان نجاه و هفت
تن دیگر از مردم ارزگان را که محبوس کرده تفویض سمندر خان حاکم آنجا نموده امر کرده بود که شصت وشش
تن دیگر از اشرار را که بکهسار رشنده اند نیز گرفتار ساخته همه را وهمبار کابل سازد و او
همه را بامر نائب پادشاه گل خان کسیل کـــابل نمود و همچنین کیدان محمد حسن خان
شصت و یك تن مردودان و پسر و دختر را که جنرال شیر محمد خان و سمندر خان حاکم ارزگان نزد او فرستاده بودند
روانهٔ کابل نمود و از رفقای ایشان نیز چهار نفر دیگر را نیز ارسال دارالخلافه نمود و همدرین ایام میرزا غلام
صدیق خان سردفتر مفرق قندهار شرح طویل از خدمت خود و شکایت میرزا محمد حسنخان معروض داشت
و حضرت والا که از غدر وخیانت کار گذاران آنجا از عرایض خود ایشان که یکی از دست دیگری شکار داده
بودند نیك آگاه بود [illegible] در پاسخ او رقم کرد که در ضبط و خالصهٔ قندهار خوب اضافه کرده و غلام سرور
خان اجاره داده ششصد خروار را برای خود حصه جـدا کرده بودی و حالا که دزدیت ظاهر شد نام
آنرا خدمت نهاده ای و تا که میرزا ها مأمور قندهار نشده بودند شماها دزدان حرام زاده مال دولت را باهم رفیق و شریك
آنرا خوردید و اکنون که از شما باز پرسیده حساب میخواهند از بیم و خوف خیانت خود طریق عریضه نگاری
پیش گرفته شمعده و عهدها روی کاغذ می آورید و بخیال خام تصور میکنید که هرچه بنویسیم منظور دولت گردیده
با باز پرس بسته خواهد شد و اینرا نمیدانید که این سرا سیمگیها همه نشان و علامت غدر وخیانت خود شما است
انشاء الله عجز ها روی آرزوی همهٔ شما را سیاه خواهد کرد

تنبیه و تهدید فرمودن حضرت والا کار داران قندهار را

ای هنرها نهاده برکف دست — عیبها را نهفته زیر بغل
تا چه خواهی خریدن ای مغرور — روز درماندگی بسیم دغل
نشاید که در برابر چو گوسپند سلیم — در قفا همچو گرگ مردم در

آمدن سردار نور علی خان در کابل

و همدرین خلال این احوال از عریضه و استدعای سردار نور علیخان بن سردار شیر علیخان قندهاری که شرح
حال بدرش در اواخر جلد دوم این نامهٔ مبارك رقم زد کلك بیان گشت حضرت والا عفوش فرموده فرمان طلب
نامش ارقام و ارسال فرموده و او از لندن کراچی احرام بست کمهٔ امانی و آمال گردیده بملفیك قرض کرده
روز بسر برده بود از دولت مرحمت و بخشش ادا شد و هم کرنیل غلام رسول خان سلیم و مقیم کلکته و سردار
عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان جداگانه نفاذ یافته سفارش رفت که زاد و راحلهٔ اورا از دولت داده
باعزاز و اکرام گاه و بیگاه کابل سازند و هم حکمران مذکور را در روز یکه هم مزبور بقندهار [illegible] تاکید ارقام شد
که شخصی محترم و معززی را از راه استقبال او در موضع چمن واقع نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان و انگلیس گماشته
باحترام هرچه تمامتر در قندهار رساند و پس از ورود او در قندهار دهمزار روپیهٔ دیگر نقد باو داده بعد ره نورد
کابل سازد و او بجانجه بیاید پاینده خان الکوزائی را جهة بدرقهٔ سردار معزی الیه مأمور چمن کرده از آنجا
در قندهار آورده بکابل فرستاد و همدرین خلال و اقضایکه رقم گشت بسعی و کوشش عمال قندهار افزون از
وجوهیکه از پیش بنام میرزا غلام صدیق اشارت رفت هشتاد و هفت هزار و ششصد و نود روپیه از درك دزدیده

شرح حال عمال قندهار

وزاره ومصادره و عهدهٔ سردار عبدالله خان حکمران اخیار ثابت گردید وسجل آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده اجازت حواله و حصول خواستند و حضرت والا فرمان کرد که چون بواسطهٔ رشوت در مال دولت خیانت کرده است هرچه بذمهٔ او ثابت شود حصول کرده تحویل خزانه نمایند و مقارن اینحال بعزل قندهار کماهوا والقای قاضی عبدالشکور خان و دیوان سدانند با هم از در نفاق پیش آمده ترک اتفاق کرده طریق کینهٔ یکدیگر چوندن گرفتند از جمله محمد انور خان بخامهٔ استغفاء عریضه نگار پایهٔ سریر اعلا شد و حضرت والا اورا بفرمان طلب در کابل خواسته امر کرد که سجلات وجوه باقیات قندهار و نواحی آنرا که از دفتر سنجش کابل با خود برده است تفویض محمد نادر خان مجیز کرده خود راه کابل برگیرد چنانچه او پس از رتق و فتق وصول افکندن اینچنین در کابل آمده از عهدهٔ خدمت دولت چنانچه در عهدنامهٔ جمهور تبار سردار پاینده خان مغفور و سردار زر جمداد خان مرور که از پیش گذشت عام ربهاده بود برآمده نتوانسته باعث انفعال همگنان آمد وهم در روز یازدهم ذیقعده عبدالحمید خان وصالح محمد خان از که خدایان هقان که مصدر خیانت وجنایت خلاف حکومت شده بودند بامر و فرمان حضرت والا از راه اخراج باغفتون از رفقای خود در غوری رفته مقام صبوری کرده گفت گری پیشه کردند و هم در روز مذکور ماه ذیقعده طره بازنام بلبل باز از حضور انور مأمور موضع شیره و ماحول از مضافات بدخشان شده امر شد که چند قطعه جوجهٔ بلبل از آشیانهٔ بلبلان آنجا که بخوش خوانی معروفند از جهة طیورخانهٔ دولت در کابل آورد و او بطبق حکم اقدس بلبل زیادی در کابل آورد و حضرت والا که بیرون از کار تعمیر مملکت و امر ترفیه حال رعیت و رونق تجارت و وفور ضیعت که شب و روز و جهة همت در آنها مصروف داشت در حمل و نقل طیور وغیره نیز از بلندی همت میکماشت چنانچه کو سیند از لندن و تخم پنبه از امریکا و زرد چوبه و زنجبیل از هند و اسب از ایران و سر اندیپ و خر از بخارا ونیشکر از لاهور و شیرتوت از بدخشان و تاک از سمرقند و بته از خندق هرات و موسیچه از ترکستان وقو از سیستان و مینا از جلال آباد و انواع اشجار و ریاحین وغولات و اقسام حیوانات یوروپ و افرنگی واسترالیائی و امریکائی وایشیائی در مملکت افغانستان آورد و هم در خود افغانستان چیزهای مذکور را از ولایتی در ولایتی که نبود نقل داد تا مردم افغانستان دا معرفت در هرچیز از کل وجزئی حاصل آید چنانچه جابجا ثبت این تاریخ گردیده ومیگردد و هم در بیوقت بیست هزار روپیه حسابی سنجشیان کابل از درک وجوه بقایای کابل و ولایات اطراف که در وقت تحصیل نایب سالار پرواه خان مرحوم حواله و حصول شده بود بذمهٔ میرزا عبدالوهاب نویسنده او که حیف و میل کرده بود ثابت گردیده حواله و حصول گشت و هم در خلال احوال مذکوره زیر و نظارهٔ گل سرخ در مزار شریف بعادت مستمره همه ساله برپای گشته و در اندرون باغ شاه از بوریا دکانها جهة سیروتماشا آراسته شده در ساعت دوازده از نصف شب آتش از دکان چای فروشی مشتعل گردید و هفتاد و شش باب دکان باسه درخت چنار واقع ضلع شمال حوض بسوخت و چنار هارا از اندرون آتش گرفته از فوق آب ریختند تا که آتش را خاموش کردند و آتش دکا کینرا تا ساعت هشت از روز نتوانستند خاموش کنند تا که همه بسوختند و خسارت زیاد باهل بازار اتفاق افتاد و مقارن اینحال حضرت والا محمد نظر خان ترکمان توقسابه را از اعطای منصب ملک باشی ممتاز فرموده امر کرد که باچهار تن یوزباشی و یکتن سرتیپ از مردم ترا کمهٔ آنچه چهار صد سوار گشاده برای خدمت دولت جدید مرتب کنند و هم در ینهنگام یک لک وهشت هزار وهفتصد و هفتاد و هفت تنگه را که میرزا شاه محمد خان و میرزا محمد حسین خان از بخارا نقرهٔ یامو خریده بایکصد و هجاه یاموی دیگر کسیل داشته بودند در کابل رسیده تحویل خزانهٔ عامره شد و هم در بیوقت خداوردی نامی خط و مهر نورالدین نامیرا بامر جمعقل نام توقسابه ساخته چون خط و مهر جعل او بثبوت پیوست بامر حضرت والا خداوردی نام مذکور بدار سیاست کشیده شده آن مکتوب در پهلوی دار آویخته آمد تا عبرت بیند کان گردیده دیگری در چنین امر اقدام نکنند وهم مقارن اینحال درباب قالین هائی که از جهة فرش قصر میمنت حصر بوستان سرا حکمران هرات را فرمان واندازهٔ طول و عرض هر خانهٔ از سفلی و علیا رفته و چنانچه گذشت حکم اقدس شرف نفاذ یافته بود کاو هوقد

اخراج شدن عبدالحمید و صالح محمد

در شرح اشیائی که حضرت والا از دیگر ولایات در افغانستان آورد

سوختن دکاکین منظرهٔ گل سرخ ترکستان

منصب ملک باشی سرافراز شدن محمد نظر خان

تغییر اندازهٔ فرش بوستان سرا از وضعیکه امر ساختن شده بود

به بیغمبر قلیخان داده ساخته و پرداخته عاید حضرت والا بنا بر آنکه درمنشور سابق تعداد تخته‌های قالین ها رقم نگردیده طول و عرض خانهائی که داده شده بود از مطلع خاطر مهر مظاهر میرود که اعداد قالین هر خانه را جداگانه از روی مساحت بسازد پس عبد الغیاث خان معروف به خاص خانه سامان را اصیحایش کرده حکمران هرات را در روز چهارم ذیقعده مجدداً ابلاغ فرمود که جبه‌خانه ارک علیا یک تخته در طول ده ذرع و نیم گره و در عرض یکذرع و ده گره و چهار تخته دیگر هر یک در طول نه ذرع و دوازده گره و در عرض یکذرع و سه گره مجموع پنج تخته و جبه سه دهنه عمارت علیا واقع جانب باغچه سمت جنوبی قصر موصوف سه تخته هر یک در طول هفت ذرع و هشت گره و در عرض یکذرع و چهار و نیم گره و جبه‌خانه خلوت عمارت علیا سه تخته هر یک در طول شش ذرع و شش و نیم گره و در عرض یکذرع و چار گره و همچنین جبه‌خانه ارک و حجره خلوت عمارت سفلی و جبه هر یک از پیشگاه شرقی و غربی عمارت علیا چهار تخته هر یک در طول چارده ذرع و چارده گره و در عرض یکذرع و یک نیم گره مجموع هشت تخته همه یکذرع کابل ساخته و پرداخته گردد و پس از رسیدن وصول افکندن این منشور در هرات حکمران آنجا وطبق چابش مذکور تونها از حقی بپیغمبر قلیخان داده عذار فرش دربار کار پانزده هزار روپیهٔ قران اقلام و انجام یافت و همه در [illegible]

شرح خیانت میرزا جیلانی خان که حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش روی روز آورد

بیست و شش لک و هفتاد و شش هزار و یکصد و دو روپیه تخته قران از درک وجوه غبن و خیانت میرزا جیلانی خان سر دفتر سابق هرات و عمال و ضباط که او مأمور کرده و حاجی میرزا محمد ابراهیم خان جمعیه ظهور آورده بود تحصیل سپهسالار فرامرز خان حواله شد و آنگاه که حضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات و حاجی مذکور آگاه گشت که این وجوه از درکهائی اند که موجودهاشان و ضابط قلمداد کرده و هنوز بدفاتر زمان کار داری میرزا جیلانی خان که اعمال و ضباط قطع محاسبات گردد و جمع و خرج ساخته و هیچ حواله مجری داده است نپرداخته و بتوجه ملاحظه نشده که آنچه ظهور خواهد رسید زیرا که بسیاری از املاک معمور و مزروع را بعینه مطمور و مغروقی دروغ تحقیق و مجری داده که از درکهات خارج جمع حساب یافته شده و نوزده هزار روپیهٔ قران از همین بشخصک [illegible] دیگر در هرات روی روز خواهد آمد پس حضرت والا سخت برآشفته در توبیخ مجموعی خادم رانیخ دولت ارقام فرموده که از اینگونه خیانت و خیانت بسیاری در هرات روی داده و وجوه بیت المال را خائنان و نابکاران حیف و میل کرده‌اند چنانچه مکشوف گردید [illegible] سیاه میکردند و معتبر میدار میشوند چه اهل علم از ادعای مسلمانان و قاضیان بخلاف ایشان آنکه گفته نفرین در حق ایشان میکنند و میگویند که ایشان در حقیقت و نفس الامر از سبب این خیانت [illegible] دولت و ملت اسلام و [illegible] خود [illegible] آورده بعنوان کافر کوی و مسلمان

کافر خوی بوده [illegible] ... [illegible] کرد کار دولت

میباید آمد زمان را مکافات [illegible]

[illegible]

[illegible]

در حضت مراجعت [illegible] مأمور [illegible] تعیین خط و [illegible] فاصله [illegible]

و همدرین وقت سردار گل محمد خان [illegible] سردار [illegible] خان [illegible] حاکم مقر و قلات محمد خان [illegible] که از روی دستور العمل امیر حدود فاصله بین دولتین افغانستان و انگلیس بفرمان طلب چنانچه گذشت در کابل آمده بودند دستور العمل [illegible] تحت [illegible] و امضا کرده بود دولت داده بود شهزاده سپهر [illegible] سردار حبیب الله خان [illegible] حضرت والا [illegible] مقابله گردد [illegible] دستور [illegible] حدود شده بود [illegible] روز [illegible] ماه ذیقعده [illegible] مقام خود بر گرفتند و [illegible] میرزا عبد الاحد خان [illegible] مأمور [illegible]

شرح حال و ابتدای کار میرزا عبد الاحد خان

کار [illegible] گذشت [illegible] اجرای کار ابواب جمع میرزا جلال الدین خان سر دفتر [illegible] و میرزا ضیاء الدین خان را داد او حاصل کرده بود [illegible] قرائت نموده [illegible] ایشان دعای دوام سلطنت و ثنای دولت را

گفته بعد او بکار پرداخته چون شنبه دیوان نشست در روز اول چند قطعهٔ برات تنها بمهر خود حواله کرده
بمحصلان سپرده وایشانرا تعلیم و تلقین نمود که نقد وجنس حواله را از مرده گرفته در خانهٔ او رسانیده و آنها
را بمردم داده رطبا بگویند که بعد از مهر نمودن حاکم برات تنها داده میشوند وحالا چون کار ضرور و تعجیل
بود بدون مهر حاکم رانها را دست داداند که حصول کنیم که ضرورت کار فوت نشود واز جمله فخرالدین
یکی دو قطعه برات را که از زر محصلان بگرفت وجه نداد ومیرزا عبدالاحد خان او را خواسته از حوال
میرعطا خان رد و زبان انهاء او گفت که این شخص دو روز یکه منشور پادشاهی در محضر عام خوانده واز مأمور
تم بایشان داده شد استهزاء وتمسخر در مرحله کرده گفت که اگر چون تو شخص صد فقره از این گونه
منشور حاصل کند بدو رفته نخواهد گشت وحکم چو شوق را ترجیح بلا مرجح دانسته اجرا نخواهیم نمود
زیرا که توازوات نسب وحسب خویش برخلق سم تواضی کرده واندیشه از نیک وبد نخواهی نمود وجنرال
میرعطا خان ازین اظهار میرزا عبدالاحد خان فخرالدین را محبوس کرد وتنبیه وتهدید نمود که اگر احکام
پادشاهی مصحوب بیدی در مملکتی وولایتی رتوصول اندازها گر وضیع وگر شریف از توانا وضعیف هر که باشد
اجرای آن ابطریق وجوب میباید تا چه رسد بکسیکه مأمور حکومت باشد وفخرالدین تمثال خود را از دو آنکه
از بزرگان قوم وحاضر مجلس خواندن منشور مذکور بودند گفته خواهش شهادت نامه از ایشان کرده ایشان
محضری رطبق واقع نگار داده ختم رسانیدند که فخرالدین در وقت قرائت آن فرمان بجز الان دیگر جسوری
نگفته که هر که مسلمانست مطیع امر وفرمان پادشاه اسلامست وهر که نامسلمان واز اهل طغیانست منقاد حکم
پادشاه زمان نخواهد بود ومیرزا عبدالاحد خان را نیز تحقیر واستهزاء نموده واین امر از گناه ومهم است
وفخرالدین این محضر را با هر دو قطعه برات مذکور وعریضهٔ مشتمل بر بیانات مزبور در پست خانهٔ دولت
انداخت که شرح حال وحقیقت احوالش بکارگذاران پایهٔ اریکهٔ امارت مشوق گردیده شاید از حبس رها
یابد و میرزا عبدالاحد خان آگه گشته لفافهٔ عریضهٔ فخرالدین را بواسطهٔ شخصیکه سر کردهٔ پست
خانه اش بود شناخت ودانست که فخرالدین عریضهٔ مراتبی بخدمت نفرهٔ دیگر نیز در آن رقم
مینمود از پست خانه بدست آورده محضر بی... فخرالدین را با هر دو قطعه برات الا این لفافه کشیده
بگرفت ولفافه را بربسته چون محصول داده وقت کتاب پست خانه شده بود باز فرستاد و آنکه کارگذاران
پایهٔ الاشای کابل از کثرت مر قومه ومندرجهٔ عریضه دانستند که محضر و دو قطعه برات نیز ملفوف آن بوده
و حالا بحضور حضرت والا برآنند مر کردهٔ پست خانه عریض ومیرزا عبدالاحد خان را فرمان کرده که جواب
مفقود شدن محضر و دو کرد پاسخ عریضهٔ فخرالدین را هر چه دارند بگویند وایشان چنانچه باید باشکار این خفا
کاری زارد کردند ومعدرین هنگام عریضهٔ قاضی محمد سعید که شرارت ومفاسدش از وقت تمرد وطغیان مردم اندر
بشرح رفت با کلام الله شریف که مشعر بر استدعای عفو تقصیر واجازت آمدن از ننگرهار در افغانستان بود
بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت وحضرت والا بخامهٔ خاص در جواب
آن با بیان حق اشناس رقم کرد که اگر بدولت قرآن شریف و امر و نهی خدا و رسول را قبول میداشتی
فتنه انگیخته بیکر نگشتی ومن احمد لله مسلمانم وبخدای واحد وبنبیاء واولیاء مشن معتقدم وبقرآن شریف واولیاء الله
ایمان آورده اگر ولاء آنهم تکلف تو که قرآن را قبول نداری و شاه تو جوری که ترقی آنرا بجوئی بادشاه مسلمان
بجهت قبول اطاعت خویشی در میان نهاده اورا مطمئن کنند خود شیان آن اعتماد نکرده به... فلذا آمدنش
در افغانستان ناسزا وجوابت در دنیا وعقبا بخداست واو از دیر وصول این جواب زیاده تر گرفتار
تشویش واضطراب شده و... ت تشت ومقارن این حال سید قاسم بن سید ایوب شاه نام از سادات
پرقول عریض در محکمهٔ شرعیهٔ آنجا نزد قاضی میر محب خان حاضر آمده اظهار کرد که در خواب بشارت حضرت

پذیرفته نگشتن عریضه واستدعای قاضی محمد سعید خان

مستبصر شدن منشوق‌بیه ... خان

ابوتراب که اورا امر برفتن راه صواب نموده مستبصر شده از مذهب آبای خود که شیعهٔ اثنا عشریه بود عدول
ونبرا کرده وهکرای مذهب مهذب ابی حنیفه رحمه الله گردیده است و آنگاه که حضرت والا از عریضهٔ قاضی میر
نجیب خان بر ماجرا آگاه گشت رای اورقم فرمود که اگرچه در کرامات و خوارق عادات دوستان خدا شک وشبهه
را راه نیست اما نشود که حال مردم شیعه را قرین ذلت وعسرت مشاهده کرده اظهار این اختیار کرده باشد و در
پایان کار چنان شد که حضرت والا نگارداد چنانچه از اظهار واقراریکه نموده بود برگردیده بمذهبیکه داشت گرائید

شرح حال سید محمد رضا خان

و هم در اثنای این ماجرا از عریضهٔ ملاز کن عالم بن کلان خان نام جلالزائی از قوم افغان احمدزئی خیل حالی والا
شد که سید محمد رضا بن سید علیشاه از اهل شیعه و عامل مالیات قوه باندریه مذکور اورا افریفته خواهر خودرا از زاد مذکور شوی
بعقد نکاح خویش در آورده اورا تعلیم وتلقین اوامر و نواهی مذهب خویش مینماید و لعمو زناقة ترغیب بسب اصحاب رضی
الله عنهم میکند و حضرت والا سردار غلام حیدرخان حکمران غزنین را فرمان فرستاده نگارداد که این امر را تحقیق
نموده از صدق و کذب آن هرچه روی دهد روزنامه معروض دارد که برطبق آن پاسخ ملای مذکور رقم فرموده شود
واو سید محمد رضا را با زوجه و خسر و خسر زاده اش در محکمهٔ شرعیهٔ غزنین طلبید و آنگاه که جماعهٔ از افغانان
بالیشان از راه گواهی دادن راستکه سید مذکور زوجه اش را طفل مزبور ترغیب کرده و میکند و او دشهر غزنین
شدند سید محمد رضا از اندیشهٔ آنکه ایشان گواهی داده اورا دوچار سنگسار خواهند کرد زوجهٔ خودرا طلاق گفت

شرف دین اسلام مشرف شدن مسماة لعل از اهل هنود

و هم در این ایام لعل نامی از اهل هنود غزنین بدین اسلام مشرف شده محمد سعید بن اختر نامی از اهل اسلام غزنین را
شوهر اختیار کرد و او چون خواست که رشتهٔ مزاوجت و مناکحت منعقد کند مسماة مذکوره از اسلام آوردنش
انکار نموده سبیل ارتداد اختیار کرده ولیکن چون از ارتداد شرعاً تا وقت موت محبوس میگشت محمد سعید مذکور در نزد
قاضی شهود ثبوت اسلام اورا گذرانیده بعقد خویش در آورد و مقارن اینحال مردم طوری سکنه کرم عزم حفر
نمودن جوی را در موضع خرلچی واقع قطعهٔ فاصلهٔ سرحد کرده مقدار دویست و هشتاد گام از موقع قدیمش افشوته
در داخل خاک افغانستان مشغول کار شدند و سردار شیرین دلخان که از حضور انور چنانچه نگاشت رخصت

آهنگ قتل کردن مردم طوری

مراجعت جانب خوست یافته وارد منزل یعقوب شده بود از جسارت طوریان آگاه گردیده بصوبه‌دار مقیم موضع
پور کی کرم نامه فرستاده پیام داد که مردم طوری را از دخل و تصرف نمودن در خاک افغانستان باز دارد و هم
عریضه نگار پایهٔ اورنگ خلافت شده از ماجرا بحضرت والا آگهی داد و صوبه‌دار مقیم کرم برخلاف نامه
واستدعای سردار شیرین دلخان سی تن مرد مسلح از طوریان را به اقامت در سر جوی مذکور کرده قرارداد
که اگر مانعی از مردم افغانستان پیش آید بلااندیشه راه ستیز او برگیرند و دست از کار جوی باز ندارند چنانچه
پاسخ نامهٔ سردار شیرین دلخان را نوشته زبانی پیام فرستاد که طوریان از ممانعت او از کندن جوی باز نایستند و بدون
بیکار دست از کار نخواهند کشید و در اثنای ارسال و مرسول این نامه و پیام ملک محمد امین نامی از موضع مقبل
در موقع سرحد پتان شده مشاهده کرد که مردم طوری جوی خرلچی را از زمین اراضی پتان گذرانیده سرگرم
کارند پس از دیدن اینحالت بصوبه‌دار مذکور پیام داده سبب پرسید و پیام داد که مردم طوری را منع کند واو
که خود محرک این امر بود جوابی نگفته بافسر بزرگ تر از خویش که در کرم اقامت داشت خبر داده
او ملک محمد امین را پاسخ داد که دولت انگلیس در خصوص این امر بمردم طوری ممانعت و مداخلتی ندارد
و آنگاه که مقدار کره جوی مذکور بدخشام رسید مردم پتان جمعیت کرده بسر جوی مزبور شدند و خواستند
که طوریان را از حفر آن باز دارند اما طوریان سد راه ورود ایشان شده بضرب گلولهٔ تفنگ عمدا از پیش دفع
باز داشتند تا که صوبه‌دار مقیم موضع پورکی از وخامت عاقبت کار اندیشیده لشکر مردم طوری را باز پس برده رفع
مقاتله کرد و مردم پتان جوی را که طوریان حفر کرده بودند خراب ساخته متوسداه در آنجا درنگ کردند
و مردم طوری از تخریب آن بر آشفته در نصف روز نوزدهم ماه ذیقعده جانب مجرای جوی لشکر کشیدند
و مردم پتان را هدف گلولهٔ تفنگ نموده محمد علی نامی را از ایشان مقتول و مطروح و دینشاه گل نامی را مجروح

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1030 of 1269

کردند بعد صوبه دار مذکور طوریان را باز گردانیده از مردم بتان تا چهار روز مهلت آن خواست که هر قدر از جوی را که خراب کرده اند باقیرا بحالش گذارند وایشان که این نزاع را از تحریک صوبه دار مذکور میدانستند پیام و خواهش اورا نپذیرفته بقیهٔ جوی را نیز خراب کردند واین امر را چهره وعنف معطل داشتند و در خلال اختلال مذکور مستردالله که از جانب دولت انگلیس در کرم اقامت داشت نامه از مأمور شدن خویش بکار تعیین مواضع فاصلهٔ سرحدیه نزد سردار شیرین دل خان فرستاده خبر داد واز روز حرکت کردن او برای افتتاح این کار واختتام آن استفسار نمود و سردار شیرین دل خان روز ملاقات خود را با او و شروع کردن در کار مذکور بیست و سوم ماه ذیقعده را در موضع کنده غندی واقع موطن مردم حاجی ازیوب قرار داده برای افسر موصوف پیام فرستاد که از آنجا پس از ملاقات شروع درکار خواهد شد و پس از فرستادن این پیام بزرگان طوایف حسن خیل ومده خیل وزیری سکنهٔ علاقهٔ کیتو از مضافات خوست وکابل خیل وزیری وغیره قاطنین رمل را مکتوب فرستاده جهة کار تعیین حدود نزد خود خواست واز جملهٔ مردمیکه او طلبید بزرگان قوم حسن خیل ومده خیل تحریک کار گذاران دولت انگلیس که مژده ووعید عطای زر بایشان داده از سالها اغوا کرده بودند از آمدن در نزد سردار شیرین دل خان سرباز زده پاسخ دادند که اگر اراضی وجبال مواطن ومساکن ایشان تعلق بدولت وعلیک افغانستان بگیرند البته خواهند آمد والا با او سروکاری ندارند و هفتاد تن از بزرگان قوم وزیری وخروتی سکنهٔ رمل نزد سردار موصوف حاضر آمدند واو همه را از اطعام طعام مهمانی شادکام وشهد آشام فرموده از جملهٔ بیست وشش تن از ایشان را باخود همراه گرفته مابقی را رخصت مراجعت داد وخدای نظر خان کیدان را با دو ضرب توپ وچهارصد تن پیاده وصد تن سواره از افواج نظام مامور اقامت وحراست سرحد قوم حسن خیل ومده خیل وزیری کرده خواجه رحمان الله خان کیدان را با دو عراده توپ وپنجصد تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام از راه محافظت واستحکام بنا در کهسار طوائف (گربز) و (تنی) و (جدران) و (داور) وموطن وزیری مامور اقامت آن حدود فرموده وخود با دو ضرب توپ کوهی وسه صد تن سواره وپیادهٔ نظام ونجم الدین خان اجیدن ویکصد ونجاه تن از بزرگان مردم سکنهٔ جبال سرحد در روز نوزدهم مذکور ماه ذیقعده از قلعهٔ نظامی خوست بنابر پیام ووعدهٔ که با افسر مقیم کرم که آغاز گذشت داده بود راه موضع کنده غندی را گرفت ودر عرض راه موضع آکا کهول روز بیستم ماه ذیقعده مکتوب محمد امین مشعر بر احوال جوی خرلچی که بشرح رفت بوی رسیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و حضرت والا از عریضهٔ سابقهٔ او واینمکتوب محمد امین باب مکاتبه ومذاکرهٔ جوی مزبور را باویسرای کشور هند گشوده دربایان کار از استدعا والتماس دولت انگلیس که باینحدولت ارتباط رشتهٔ دوستی درمیان دارد خارج از خاک متعلقهٔ افغانستان برای آنکه جوی مذکور متروک ومسدود نگردد حفر ومجرای آن را عنایت ومرحمت فرموده از اجرای آن چنانچه بیاید مانع نگشت واز اینسوی حضرت والا از عریضهٔ دیگر فخرالدین نام که میرزا عبدالاحد خان چنانچه گذشت در غزنین محبوس دست جنرال میرعطا خانش ساخته بود شرحی از جال سازی و واسطه بازی میرزای مذکور بگوش دانش‌نیوش حضرت والا رسیده در روز بیست ودوم ذیقعده اورا فرمان کرد که حکومت از باز پرس هردو قطعه رات ومحضر یکتا فخرالدین که از جوف عریضهٔ او کشیده شده از سهل تیکدرود ومخت می‌رسد فلذا ماجرا را میباید وطبق واقع معروض دارد ومیرزا عبدالاحد خان که در اینگونه امور بسی ماهر واستاد بود واز یکه هردو قطعه رات ومحضر عرق فخرالدین در کتاب پادشاهی ثبت نداشت محضری از اقرار واظهار خدمهٔ بیت خانه مهر اهالی محکمهٔ شرعیه حاصل کرد که فخرالدین عریضهٔ خود را بدون محضر وهردو قطعه رات دربیت خانه بمواجههٔ ایشان درلفافه انداخته ونشانه بر مهر بیت خانه کرده بود ومهر جنرال میرعطا خان را نیز بر آن محضر کرده ارسال کابل نمود وفخرالدین با وجودیکه محبوس ودر بیت خانه رفته بود وکسانش عریضهٔ اورا بجا گذاشته سپرده بودند بفرمان طلب درکابل آمده داخل زندان سیاست شد ومیرزا عبدالاحد خان بواسطهٔ

شرح بکار تعیین حدود پرداختن سردار شیرین دل خان

شرح جال سازی و واسطه بازی میرزا عبدالاحد خان

ذکر تمهید حضرت والا درباب نساجی اشیای پشمی

کارکنان دارالانشاء که بایشان آشنا بود دیگر در معرض پرسش نیامد و همدرروز مذکور مادمن بود حضرت
والا دیوان سدانید. سردفتر تشخیص قندهار را فرمان فرستاده نگارداد که گوسفندان قوچ لندی بفرمان طلب ازراه کشور
هند در کابل رسیده اند وپشم آنها بمصرف ماهوت سازی و فلتین باقی میرسد ومیباید سوف زیاد در کارخانهٔ
نساجی دولت فراهم آید پس دوصد و پنجاه راس گوسفند سپید و ماده وجوان ازرمه داران کوچی قندهار خریده
ازراه هزار جات کسیل کابل نماید اما بنیادان کارخانهٔ نساجی وغیره صنایع جدیده را حضرت والا جهة فوائد
عموم ملت افغانستان نهاده ودرپایان کار چنانچه بیاید اعلیحضرت سراج الملة والدین بسیاق. پدراساس نهاده پسر
تمام نمود. اجرا فرمود وهمدر خلال والفعالیکه بشرح رفت بمساعی جمیلهٔ ممیزان وکوشش میرزا محمد حسن

شرح خدمات میرزا محمد حسن خان و ممیزان قندهار

خان اضافه از وجوهیکه سابق ازدرک افزونی محل املاک خالصه وضبطی قندهار وغیره بذمهٔ میرزا غلام صدیق
خان سردفتر مفرق آنجا چنانچه گذشت ثابت وحواله شده بود بیست و هشت هزار و چهار صد و پنجاه و پنج
روپیه نقد و سیزده تن ازدختران هزاره که بکنیزی بدون اشترا واداي محصول ارباب ملك بين متصرف شده بود
بذمهٔ محمد صدیق خان حاکم نیرین ثابت گشت وهم میرزا محمد حسن خان بتنهائی چهل و دو هزار روپیه ازدرک
افزونی محل وجوه شادکنج و سوق الدواب و صابون خانه و ده هزار روپیه درمحل کفش وکلاه و دو هزار و
دوصد روپیه درمحل لصواد فروشی وابریشم فروشی ویکهزار روپیه نقد و پنجصد خروار غله درمحل خالصه وضبطی
روی روز آورده بالاتفاق خدمات خود را معروض پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والا فرمان کرد که وجوه
خیانت محمد صدیق خان را حواله وحصول کنند ودرباب خدمت میرزا محمد حسنخان رقم فرمود که حضرت والا
ازحسن خدمت گذاری وصداقت شعاری او مشعوف شد ومقارن اینحال محمد نادر خان ممیز ازعرض واستغاثهٔ
رعایای مردم اچك زائی که محمد یعقوب خان اچکزائی نسبت بایشان جور و ستم زیاد ازقوه بفعل آورده بود
محمد صادق خان رکن نظامی را امر باحضار او کرد واو سه تن ازسواران نظام را گماشته وی ازحکومت سر برتافته
نیامد تا که سربلند خان ممیز با یازده تن سوار رفته اورا درقندهار آورد ودرپایان کار ازبیداد کیش وسفاکی ملزم و دعایا

مشمول عواطف خسروانه شدن میرآقا ایلك هزاره و غیره

گردیده بامر وفرمان حضرت والا محبوس گشت وهمدرروز بیست و دوم مذکور حضرت والا درفیض و مرحمت
روی آقا لیك هزاره؛ سمپای دای زنگی وپسر و برادر زادگان وعمزادگانش که ازراه وصلت دختری را از
ایشان برای خدمت حرم محترم پادشاهی چنانچه گذشت گرفته بود گشوده در سالی هزار و دوصد روپیه برای خود او
ودر ماهی هفتاد روپیه برای هر واحدی ازمحمد محسن خان پسر او ومحمد حسین خان ومحمد یوسف خان برادر
زادگان او وعلیا کبرو سکندر عمزادگان او وقنبر بیك ومحمد حسن بیك پسران علیا کبر مذکور و در ماهی سیزده
روپیه وثلث یکروپیه برای هریك ازسه تن نوکران او مجموع سالیانهٔ همگنان ششهزار و پنجصد و چهارده روپیه بنام
تنخواه معین فرموده امر کرد که ماه درماه نقد از خزانه ببرند و همدرپیروز دو هزار روپیه برای محمود
خان بن رسول خان ناپلی که فرار سند بود و از آنجا بفرمان اجازت چنانچه گذشت در کابل آمده
بنام تنخواه سالیانه مشخص نمود وهم درسالی سه هزار روپیه برای محمد اسمعیل خان بن سردار سلطان محمد خان
مرحوم که فرار هند بود وبفرمان اجازت درکابل آمد معین گردید واو درپایان کار مامور سفارت هند گردیده
آنگاه که بفرمان طلب از راه تغیر چنانچه درجلد چهارم این تاریخ رقم خواهد گشت درکابل خواسته شد
کفران نعمت کرده نیامد ودرهند با انگلیسان وهندوان همجوار ومقیم گردید وهم مقارن اینحال در روز

مشمول عفو خسروانه شدن ملا یوسف رستاق

بیست و نهم ذیقعده ملا یوسف خان رستاقی کوتوال سابق قندهار که مامور تحویل داری اسباب کارخانهٔ نجار
شده مصدر خیانت وخسارت بسیار گردیده معزول ومواجبش موقوف گشته بود مشمول عفو شهریار جرم
بخش عذر پذیر آمده هزار روپیه تنخواه سالیانه اش برحال ویکتاب خوان محفل حضور انور مامور و سرافراز
گردید ودرشبها بمجالس خاص کتب تواریخ وغیره را او قرائت می نمود تا که باز مرتکب امر خلاف شده
پس از چندی منکوب ومخذول بار شده اختر طالعش درحضیض وبال افتاده از کتاب خوانی محفل حضور

مشید و مسدود فرمودن حضرت والا مقسمهٔ نهر بهسود را

موقوف گردید وهم درین روز از سبب قلت آب نهر بهسود چهار دهی کابل که سنگهای صخره مانع ازجریان آب
بسیار بود وازجمعی واز آنکه مجرای جداول اراضی وعقار واقعهٔ زیر نهر مذکور همه خام بودند در زیادت
ونقصان آب چاره درین رعایا نزاع روی میداد حضرت والا محمد شفیع خان هزارهٔ محمد خواجه را که درفوج
پیادهٔ سفرمینا منصب کپتانی داشت فرمان کرد که سنگهارا از دم آب بریده دهنهای جداول رعایارا که از نهر
مذکور جدا میشوند بدست یاری مهندسان ومعمارانیکه درتقسیم آب ماهر باشند ازآجر(۱) وگچ وآهک مشید
سازد که هم از قطع سنگها آب نهر زیاد شود وهم از تقسیم آن درین رعایا نزاع وفساد وعناد واقع نگردد
واو این امررا بپای برده محکم واستوار ساخته بیادکار حضرت والا بپرداخت (۲) وازاینسوی شرح جسارت
نمودن ومداخلت کردن عمراخان باجاوری که درمواضع ساوونآوری وارنوی وبریکوت که از پیش رقم گشت
داخل ومتصرف شده بود درینوقت از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان حالی رای والا گشت که عمراخان
علاوه از اصرف مواضع مذکوره چون کسی را مانع وسد راه خود ندیده با لشکروارد موضع (دروش) شده
قلعهٔ واقعهٔ آنجارا نیز باعداد رجال استحکام داده بعزم فتنه استوار نشسته است وحضرت والا درروز بیست
وپنجم مذکور ماه ذیقعده سپهسالار را فرمان کرده امر نمود که لشکردرموضع بریکوت که بقرارنقشه وامضای
دیورند حق افغانستانست فرستاده متصرف شود چنانچه سپهسالاربعزم تصرف (بریکوت) مواضع سرحد (اسمار)
و(مرده) و(شرتن) ودرهٔ (انگام) رابرمردم سکنهٔ اسمار وسه بیرق پیادهٔ خاصه دار مستحکم نموده جمعی را درموضع
درین مأمور اقامت کرد وعمراخان ازین استحکامات سپهسالار خائف گردیده باصفدرخان ناوکی که ازسالها نواله خوار
خوان احسان ایندولت بود واز راه کفران نعمت مخالفت وطریق عدم اطاعت اختیار کرده طرح مودت انداخته
باهم متحد شدند وهنوز سپهسالار راه تصرف بریکوت پیش نگرفته سرگرم کاربود که نامهٔ مستراودنی نام انگلیس
کمشنر پشاور بوی رسید وچون از مأموریت خود بتعیین حدود فاصله سرحدیه که درکابل بادیورند درمیان رفته
وامضا پذیرفته بود نوشته بود سپهسالار فسخ عزیمت وتهدید عمراخان کرده چنانچه باید بکارتعیین خطوط فاصله

آمدن محمد علیخان وکیل درکابل

سرحد مشغول گشت ومقارن اینحال محمدعلیخان وکیل سیقانی کدوری تمک خوارکی ازسردار محمدایوب
خان برتافته شرف ملازمت دولت علیه یافته بود وازدرگاه بامر وفرمان حضرت والا درراولپندی خدمت وقایع
نگاری مینمود بفرمان طلب درکابل آمده مبذول احسان پادشاهانه شد وهم خواهش میرزا حبیب الله خان مستوفی
عهد امارت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم وخوشدل خان کیدان ومیرزا سیدامیر خان بابا جغتاری که از
عریضه واستدعای خود ایشان مشمول عفو شهریاری گردیده بفرمان اجازت بامحمد علیخان مذکور رهنورد
قبیل سدهٔ علیا شده بودند درسایه رافت دولت آرمیدند وهم درین اوان عبدالرسول خان ابراهیم خیل باغوای

گرفتن عبد الرسولخان عقبانی و گرفتار شدن او

شیطان روی ازسعادت ودولت برگردانیده از عقبات راه کفران نعمت برگرفته بدون هیچ اذیتی فرار اختیار
کرده ودرموضع توتو واشیان ازمضافات جلال آباد گرفتار دست نوکران سپهسالار غلام حیدرخان گشته درکابل
آمد ومحبوس زندان سیاست شد وهم دراثنای واقعات مسطوره محمد سلیمان قل نامی ازمردم ماوراء النهر یکتن
ازسالدات دولت روس را بسبب اقدامش درامریکه خلاف شریعت ملت اسلام بود کشته از راه فرار درمزار

پناه آوردن محمد سلیمان قل باینددولت

شریف آمد ومیرزا جانخان دیوان بیگی درب بارامیر بخارا که بسردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان فرستاده
التماس پس دادن اورا کردواو ازین امر که خلاف حمایت دولت بود بامرحضرت والا سرباز زد وقوش بیگی
حکومت بخارا ازاین امر برآشفته نایب محمد قربان خان مرانیرا که پوست قره کلی را ازنزد میر ابوطالب خان
همواره در بخارا نزد میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمدحسین خان کاشتکان ایندولت میرسانید وازانجا وجوهرا که
از فروش آن بهم میرسید درمزار شریف می آورد محبوس کرد ودرپایان کار چون این کردار قوش بیگی مخالف
شیوه واطوار حمایت دولتی بودپارسال ومرسول مکاتیب محمدقربان خان مذکوراز قید آزاد گشت ومحمدسلیمان قل

صدور امر اقدس درباب ستاک لاجورد

پس داده شد ومقارن اینحال درروز بیست وششم ذیقعده حضرت والا کداد نامیمن کی را مأمور بدخشان کرده

(۱) آجر خشت پخته (۲) پرداخت یعنی فارغ گشت وبساخت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1033 of 1269

امر نمود که از معدن لاجورد قدیم و جدید واقع انجا تا بتوانند سنگهای بزرگ لاجورد فراخور ظروف ساختن بعمل ارده زیرا که از نجاء خرد وار قطعات کوچک لاجورد که غیر از رنگ کردن در و دیوار و ایوان و رواق و نگین انگشتر بدیگر کاری رود بیچ خرد وار قطعات بزرگیکه درخور ساختن انواع ظروف باشند در بها افزونتر است و او چنانچه باید پس ازیروزد قطعات بزرگ جهة ساختن پطنوس و دوری و سر میزی و جام آب خوری و پیاله و نعل بکی جای خوری وغیره ازمعدن بر آورده ارسال کابل نمود و همدرین هنگام از عریضهٔ مورخهٔ بیست و نهم ماه ذیقعده نایب پادشاه گل خان حالیدای والاشد که تا نیروز هشتصد و دو نفر از سیدو کربلاق وزوار وبزرگ زادگان هزارهٔ جاغوری ومالستان وبهرستان و میرآدینه وزردک و بیک و سلطان احمد وزاولی و پتهٔ و شیرداغ و قلندر و ارزگان و بوباش و شوی و میان اشین غیر از کسانیکه بنام مفسد وشریر قبل ازین کسیل شده اند گرفتار و رهسپار کابل گردیده اند و حضرت والا سجل را که او ملفوف عریضهٔ خود ارسال داشته بود تفویض سارجن میجر میرزا محمد یوسف خان تاجیک غزنین که محبوسین هزاره در تصرفش بود فرموده امر کرد که باسجلاتیکه در دست دارد مقابله کرده هر قدر نفریکه در کابل نرسیده باشد بذریعهٔ فرمان از حکام ملکی وافسران نظامی مقیمهٔ هزاره جات طلب کابل نماید واو ازین امر حضرت والا بسیار کس از مردم هزاره را بواسطهٔ عمال در کابل خواسته محبوس نمود وهمدرین وقت سی و چهار هزار وچهل روپیه بذمهٔ دیوان لعل چند هندو و پنجلک و شصت و شش هزار و پانصد وهشتاد روپیه بذمهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار و محمد صدیق خان حاکم تیرین و میرزا غلام صدیق خان سردفتر مفرق ومیرزا محمد هاشم خان محرر او که سرقت و خیانت کرده بودند از سندات خود ایشان که با آحاد وافراد رعایا رسید داده وتحویل خزانه نکرده بودند ثابت گردیده از عریضهٔ محمد نادر خان ممیز قندهار ومیرزا محمد حسن خان مکشوف رای جهان آرا گشت و در روز بیست ونهم مه کور ماه مزبور ایشان را فرمان فرستاده امر شد که هرگاه کارداران قندهار خدمت دولت را بصداقت واخلاص میکردند و با همدیگر در ظاهر دشمن و در باطن دوست وشریک خوردن وجوه بیت المال نمی بودند هرآینه اینقدر خسارت از ایشان بظهور نمیرسید واینگونه رسوا و روسیاه نمیشدند که هر روزیکه بالا میشود بدون از خیانت وغدر ایشان دیگر چیزی روی روز نمی افتد و تنها ازراه سنجش وممیزی مأمور نمیشدید ومحمد اوردن از جملهٔ نامطلوب به بیکار کی گردیده بدان نیکشت بازی شما که متوجه تحقیقات آنجا میباشید هوش کنید که بتابهٔ محمد اوخان قریب کبرا بخورده و بغرض ومدعای دیگری کارنکرده وجوه دولت را نزد هر که باشد بقرار ثبوت بگیرید و بسفارش دیوان سدانند وجهه او عمل نموده وجوه باقیات وبیقانونی او را که در آمدیار بروی کار آورده بمنصهٔ ظهور وثبوت رسانیده بعد معروض داشته امریکه شرف صدور یابد بمحل اجرا آرید فقط و وجوهیکه مکشوف افتاده بود بتحصیل وی که محمد صادق خان حواله شد و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت از عریضهٔ سید محمد خان پسر سید نور محمد شاه خان صدر اعظم مرحوم عهد سلطنت امیر شیر علیخان مغفور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مبلغ هنگفتی (۱) از مال پدر میرزا او نزد دوست محمد خان تاجر بن عبدالله خان توخی است ومال دولت میباشد وحضرت والا اورا بفرمان طلب از هند بر کابل خواست واو رسید بیست ونه هزار روپیه را که تحویل خزانهٔ بامیه کرده بود ظاهر نموده از ماقی انکار آورده والتزام بدولت داد که اگر دیگر نقد وجنسی از مال سید مزبور از نزد او بظهور رسد هرآینه سزاوار مواخذه باشد و هم شکرالله خان وعبدالکریم خان و محمد اکرم خان وشیر محمد خان تاجران توپوتوخی و تاجیک و ترک وانددی را که تاجران معتمد و بااعتبار قندهار بودند ضامن سراو شدند بعد حضرت والا که پیشنهاد خاطر ماطر ومکنون ضمیر منیر مظاهر داشت که شخص معتمد وموثقی را از جانب دولت جهة اجرای کار تجارت در کراچی مأمور اقامت کند دوست محمد خان مذکور را منتخب فرموده واز وی جویای سرمایهٔ تجارتش شده استفسار نمود واو از چهارده هزار روپیه سرمایهٔ خویش و اعتماد زیادیکه باین بضاعت اندک داشت بعرض رسانید

تعداد گرفتاران هزاره غیر از اعدادیکه قبل از نائب پادشاه گل خان گرفتار شده بودند

شرح خیانت و سرقت کار داران قندهار

شرح حال دوست محمد خان توخی

(۱) هنگفتی بفتح ها بسیار و سطبر و [illegible]

وچون هیچیك از نیك وبد بشر خویش را بمحضر زشتی وانمیدارد حضرت والا تنها بعرض او اکتفاء نکرده
وروز هفتم ماه مذکور محمد حاجی عبدالشکور خان تاجر باشی قندهار را فرمان کرده از اعتماد واعتبار وراست کاری
ودرست رفتاری او ازوی پرسید واو عریضهٔ جمهور بازرگانان قندهار را مشعر دیانت و حسن سلوك وامانت
ازوی وراست کاری او ارسال داشت سر رسالت نموده حضرت والا چنانچه باید اورا مأمور اقامت کراچی بندر
نموده املاکش را که بواسطهٔ ملا صدر اعظم ضبط دیوان سلطنت شده بود مسترد فرمود ومقارن این حال جمع کثیری
از مردم طوری ابعضی از افسران انکلیس در مجرای جوی خرلچی که مردم پتان چنانچه گذشت خراش کرده مانع
از اجرای آب آن شده بودند آمده از وقت ورود ایشان در آنجا تا روز دیگر هنگامه آرای نموده کریدند و زوری نامی
را از مردم پتان بقتل رسانیده باز گشتند ودر این وقت مستر دالنه که سردار شیرندلخان مشغول تعین قطعهٔ فاصلهٔ
کتل پیوار بود ترك آن کرده وارد چهاونی کرم شده از وقوع این واقعه بذریعهٔ تلگراف بویسرا خبر داد وخودش
چون مأمور تعین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شده بود از چهاونی باز کرده وارد موقع نزاع جوی واقع خرلچی وارد آنجا شد
ونامه نزد سردار شیرندلخان فرستاده پیام داد که من از سبب وقوع واقعه بروز وارد خرلچی شده ام که نخست دفع نزاع جدول
انجا را که در بین مردم طوری وپتان روی داده است بانجام نموده بعد بتعین حدود فاصله پردازم وسردار شیرندلخان
که او در موضع کنده مقدی بروز بیست وسوم ماه گذشته چنانچه از پیش اشارت رفت ملاقی شده بکار تعین حدود
فاصلهٔ کتل پیوار وغیره پرداخته بود در پاسخ نامهٔ او نوشت که رعایای دولت افغانستان در حدود کرم مداخلت
نمی توانند باید مردم کرم از نزاع بلااستحقاق باز داشته شوند پس از تعین حدود فاصلهٔ کتل پیوار در رفع
نزاعیکه در جدول خرلچی رخ داده بپردازیم وبر طبق واقع دفع آن کنیم واکنون که او تحدید حدود کتل پیوار
را فرو هشته وبجماعهٔ از سپاه وارد موضع خرلچی شده بنای تصفیهٔ واقعهٔ جدول آنرا گذاشته است من تا ماجرا
را معروض پایهٔ سریر امارت ندارم نمی توانم کار را فرو گذار شده بدیگر کار اقدام کنم چنانچه معروض پیشگاه
حضور داشته از ماجرای مذکور بحضرت والا آگهی داد وحضرت والا بویسرای کشور هند نامه فرستاد
وقبل از رسیدن پاسخ ویسرای مستر دالنه دوباره بسردار شیرندلخان نوشت که مجرای جدید جدول
خرلچی را که دو سال گذشته مستر [illegible] بنیاد اجرا نهاده ومردم پتان مانع از آن آمده بودند اکنون میباید توقیف
وتعطیل آن جایز شمرده نشود ونزاعش مرتفع گردیده کارش اجرا یابد وسردار شیرندلخان در پاسخ این رقیمه
او نکار داد که پس از تعین حد فاصلهٔ کتل پیوار جواب لازم وایجاب وجود وعدم این کار بوجه صواب گفته
خواهد آمد وازقفای این نامه وپیام خود سردار رایت دلاور الراه مشاهده در محل مجرای جدید جوی خرلچی
شده دویست وهشتاد گام از موضع مجرای قدیم آن اینسوتر احداث کار را دیده بمستر دالنه نوشت که محل
اجرای قدیم را کسی مانع نیست وفراز از آن بمردم طوری داده وگذاشته نمیشود که مجرای جوی قرار دهند
وچون اینرا نوشته باز گفت مستر دالنه اعتنا بنامهٔ او نکرده معمور آنکه مجرای جدید را که مستر [illegible] احداث کرده بود
جاری ساخته سردار شیرندلخان پیام داد که مردم طوری در زبان جدول خالی زیاد گذاشته اند اگر چنانچه اجرای
آنش در تعطیل افتد هر آینه ضرر زیاده حال طوریان شود واو غلام محمد خان حاجی را فرستاده امر کرد که مردم طوری را
از کار بند قدیم جوی منع کند ومنع نکرده دو سفر کردن جدید نگذارد که دست برند وچون امر گفتگوی اجرای
جوی مزبور بدینقلم رسید سردار شیرندلخان ماجرای مسطور را معروض پایهٔ [illegible] که خلاف واقعه سر اعلیحضرت
والا آگهی داد حضرت والا چنانچه خواهد آمد در باب این نزاع ورفع آن بسردار معزی الیه دستور العمل داد

شرح نزاع جوی خرلچی که از پیش روی داده آن گذشت

﴿ شرح مذاکرات سردار گل محمد خان و مکمهان ﴾

﴿ درباب مواضع فاصلهٔ سرحد ﴾

شرح مذاکرات سردار گل محمد خان و مکمهان

وازسوی دیگر در خلال گفتگوی که شرح رفت سردار گل محمد خان بنا بر کلان طوایف [illegible] که شرح حد که مرا داشت وارد
موضع [illegible] مدرك شده [illegible] آن کند را [illegible] وحق [illegible] خان [illegible] از طرف مکمهان انکلیس [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1035 of 1269

تعیین حدود فاصلهٔ سرحد بود نزد او حاضر آمده پیام آوردند که مکمهان اورا بالاردویش از راه مهمانی دعوت کرده است و سردار ستوده اطوار قبول دعوت او را انکرده لکن روز دیگر نزد مکمهان شده منشور ودستور العمل حضرت والا را که با او داده شده بود وباخود داشت بوی نموده درباب حدود بعضی ازمواضع موطن مردم سلیمان خیل و ناصری که بقرار نقشه امضا شده داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شده وبرخی از مواقع که درنقشه ذکری ازان نشده بود ونصب علائم فاصله ازسنگ وگچ وآهک باهم مذاکره کردند ودرختم مذاکره مکمهان درمحل بیان آورده که من ماموردم که بقرار نقشه خط فاصل را باشما معاینه واجرا نموده در دیگر امریکه روی دهد اقدام نکنم وسردار گل محمد خان درپاسخ این کلام او گفت که درنقشه بسیار مواضع از سهو وخطا از اراضی وجبال واودیه وقفار افغانستان داخل خاک مقبوضهٔ دولت برطانیه شده اند وبزرگان مردم سلیمانخیل وناصری نیز از راه ثابتهٔ این اظهار سردار گل محمد خان بمکمهان گفتند که ما مردم سلیمانخیل وناصری آن مواضع را که بغلط داخل خاک متصرفهٔ دولت انگلیس درنقشه آمده اند بحضرت والا سند مکتوبی داده وبطبق آن مناشیر عدیده درباب اطاعت خود نسبت بدولت افغانستان حاصل کرده اینک بدست داریم که تمامت مواضعیکه مامیگوئیم درآنها درجست ومکمهان از این بیان ایشان طالب ابراز فرمان شده سردار گل محمد خان از جملهٔ فرامینیکه افغانان دردست داشتند یکطغرا را بمکمهان نمود واو ازعدم معرفت بعض مواضع اظهار ناقبیض کرده بدست حق نواز خان داد واونیز اظهار ناداتی نموده پس بسردار گل محمد خان تفویض کرد واو فرمانرا در نزد حاضرین جانبین بزبان جهر قرائت نمود ومکمهان پس ازحصول علم حق را بجانب افغانان دیده زبان مباحثه کفت مواضعیکه از خاک افغانستان درنقشه داخل اراضی مقبوضهٔ دولت انگلیس وازدولت انگلیس داخل خاک افغانستان شده باشند پس ازتعیین خط ونقاط فاصله واضح وروشن گردیده بعد رعایای طرفین اراضی خویش را که درهر جائی از خط فاصل اتفاق افتد زراعت خواهند کرد وحالا که هنوز خط فاصل معین نشده هرجائی از خط فاصل که درنقشه است تعلق دولت عالی طرف باشد واز این اظهار مکمهان قیل و قال زیاد درین جانبین رخ داد و افغانان زبان ابا از گفتار مکمهان بیان کرده پاسخ دادند که هیچ زمینی ازطرف دولت انگلیس درهیچ موضعی ازمواضع خط فاصل جانب خاک افغانستان واقع نیست ومکمهان خان خط فاصل را که در نقشه بود بحث مینمود ودرپایان کار سردار گل محمد خان ازوی خواهش کرد که جمیع مقاصد خودرا که زبان بیان میکند بنویسد تا نزد سردار شیرندل خان فرستاده مرجوابیکه او ازروی فرمایش ودستور العمل حضرت والا رقم کند جانبین بدرای آن شده معمول دارند واو وعدهٔ نوشتن مطالب خویش را بسردار گل محمد خان داده وچند دقیقه مهر سکوت بردهن خود نهاده بعد گفت که عرصهٔ انجام واختتام تعیین حدود فاصله درین دولتین دوماه قرار داده شده وانیدوماه در انتظار ورود مامورین دولت افغانستان گذشت تا که حالا حاضر آمدند واگر دوماه دیگر نیز بگذرد کار اجرا نخواهد یافت واین اظهار مکمهان جهة آن بود که خان خط فاصل مندرج نقشه را استادکار و بحث قرار داده اکثر مواضع مالیه ده افغانستان را بتزدستی ومغالطه ازخود کند ولیکن سردار گل محمد خان وخلیفه نور محمد خان که مکمهان بالاویز بشرح مذکور سخن رانده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده ازماجرائیکه درمیان رفته بود بحضرت والا آگهی دادند وحضرت والا چنانچه باید فرمان کرده نگارداد که مکمهان غلط گفته وحقیقترا ازایشان نهفته است وهم درروز هفتم مذکور ماهٔ محجه که حضرت والا بکار قندهار وافرمان کرده ازاعتقاد واعتبار دوست محمد خان تاجر قوم توخی استفسار فرمود امیر محمد خان قوم قلندر زائی ازعمل بیکو خان که چهل ویکهزار وهشتصدو هشتاد روپیه مالدولت ورعیت را حیف ومیل کرده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود بحکومت گرزوان مأمور واز افزون گردیدن پنجصد روپیه بریکصدو سی وسه روپیه ویکعباسی (۱) تنخواه سالیانهٔ اش سرافراز گشت وهم درپنجم حضرت والا ازعریضه واستدعای نایب پادشاه گل خان سلطان علیجان بن سردار

مامورشدن امیر محمد خان بحکومت گرزوان

(۱) عباسی ثلث روپیه کابل وبیست فلوس میباشد

شیر علیخان مرحوم را که خوب وزشت و سپید و کربلاق و زوار و زرکان و اشرار هزاره را ازراه قومیت نیک
بشناخت و هم طریق خدمت دولت بصداقت سپرده بود وی سپرده فرمان کرده امر نمود که در گرفتار کردن
اشخاص مذکوره با نایب بهاءالدین گل خان یار و مددگار شده کسی را از اشرار در ملک نگذارد که مبادا بازفته باز
آرد و او این خدمت را بپای برده بسیاری از اعداد و آحاد و افراد اشرار هزاره را گرفتار ساخته پی داخت
و از یکسوی حضرت والا از عریضهٔ سردار شیرندل خان از نزاع و ماجرای جوی خرلچی آگاه گردیده در روز
سیزدهم ماه محجه در پاسخ او رقم فرموده که مجرای باستان(۱) جوی مذکور را داستان نزاع قرار نداده در مقام امتناع بایستد
هرگاه طوریان خواهند که بتحریك و القای انگلیسیان در هرسال صدو دوبست کام مجرای جوی را فراز قرار
دهند یك وجب در خاك افغانستان راه داده مانع شود و از بند قدیم نگذارد که پای لعرف پیشتر گذارند و مقارن
الحال مستروانله که جوی خرلچی را بتغلب و بدون استحقاق چنانچه گذشت جاری ساخته بعد با سردار شیرندل
خان بکار تعیین حدود فاصله پرداخت ود از نقشهٔ مستخطی و مصفی علیه دیورند عدول کرده خلاف توق و طریق
انحراف و بی‌اختیار کرد و حضرت والا از عریضهٔ سردار شیرندل خان بخط خاص رقم کرده او را امر نمود که برای
مستروانله بنویسد که امیر صاحب نقشهٔ مخط و عبارت پارسی بن سپرده که از آن کم و زیاد نتوانم کرد اگر او در زیادت
و نقصان آن شك و شبهٔ داشته باشد بویسرای بنگارد تا او بحضرت والا نگاشته هر امریکه شرف اصدار یابد از راه
رفع شبهٔ او معمول داشته و بعجل اجرا آورده شود و پس از رد و وصول افکندن اجکتوب و توثق سردار
شیرندل خان مستروانله او ترك خلاف جوئی کرده طریق راست روی اختیار نمود و چنانچه باید بر طبق نقشهٔ امضا یافته
در کار تعیین حدود فاصله پرداخت و همچنین در پاسخ عریضهٔ سردار گل محمد خان و خلیفه نور محمد خان در باب ادعا کرات
مکمهان که با ایشان بپای رفته بود حضرت والا در روز چهاردهم ذیحجه رقم فرموده که مکمهان غلط گفته یك
(۱) ذرع شرعی زمین را از خاك خود بکسی نگذاشته از آن بگذریم و بعضی از مواضع که در نقشه دو کری از آنها شده
و برخی از مواقع و مزارع و مراتع رعایای این دولت که آنسوی خط فاصل مندرج نقشه واقع گردیده اند و از جمله
مکمهان در باب طرف شمال کومل که محل وقوع اراضی چینی خواوزد ملن وغیره و مهاجر رعایای افغانستانست
گفته هروقت که تعیین حدود موطن مردم وزیری شد فیصلهٔ آن درمیان خواهد آمد و خود را لادخل قرار
داده و تصفیه حدود را از حد درنك و دوبندی دو بسوی موضع کندناچین تو رعهدهٔ خود نهاده و گفته است
که آرام بغرار خط فاصلیکه در نقشه درجست فیصله پذیر آمده هر دو طرف خط فاصل که در نقشه نام برده شده
باشده باشد متعلق ملك اصل آن از رعایای دولتین است حضرت والا نوشت که مکمهان خوب گفته است
زیرا که هر موضعیکه از مزارع و مراتع رعایای این دولت با آنسوی خط فاصل که تعلق دولت انگلیس است اتفاق افتد
و از رعایای این دولت بانسوی خط فاصل واقع گردد بالای رعایای دولت انگلیس فروخته میشود و همچنین اگر چیزی
از زمین شخصی بانسوی خط فاصل و چیزی بانسوی آن واقع آمده مالك آن خواهش مسکن کردن در آنسوی نماید
زمین و ملك خود را که بانسوی خط فاصل او را از دولت افغانستان خریده خود تبدیل... با آنسوی و حدود در خصوص فراخی
روح فاصله که مکمهان ایشان گفته و از ساختن مجر و کچ و آهك سر بازده اظهار کرده بود که از موضع
کندر با آنسوی مساحت اراضی و خط فاصل را بدون نصب علایم بنوشته پردازند حضرت والا رقم فرموده
که مکمهان خلاف و بیجا گفته است چه اینزمان از سنك و آهك روح ساخته نشده و اگر چنانچه فیصلهٔ امر
بپایش مکتوب و نقشه کرده را اکتفا ورزیده شود هر آینه نقشهٔ تمام مملکت افغانستان وغیره ممالک کرهٔ ارض
در نزد کار گذاران دولت انگلیس حاضر و موجود اند پس همه باید از آن ایشان باشد و حال آنکه هر دولت در
حریت و قبضهٔ مملکت خود اعتراف خواهد نمود که قرار این نقشه وسعت دارد و از سبب آنکه نقشه در دست ایشانست
باید بهمین اعتراف تصاحب گردند چون چنین نیست و هریك حق دارد کسی نمی تواند که از دایرهٔ استحقاق خویش
بیرون گذارد بادی هر وقت که امر تعیین حدود انجام گردید اختتام پذیرد دولت افغانستان درکار روح فاصله
اقدام کرده از سنك و کچ و آهك می افرازد و حالا در مواضع مبهمه ستاره شان نشان کنند و در باب مشهور مردم

جوابیکه حضرت والا بسردار شیرندل خان رقم فرموده

(۱) باستان یعنی قدیم

شرح خلاف جوئی مستر دانله

(۱) ذرع شرعی چیست و چهار انگشت مستوی الخلقه که از عرض باهم ملصق کنند و هر انگشتی هفت جو که از عرض پهلوی هم گذارند و هر جوی هفت مو از موهای وسط یابوست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1037 of 1269

سلیمان خیل که مشتمل بر جزو حدود موطن ایشان بود و بمکمهان نشان داده و گفته بودند که تعلق بافغانستان دارند و بخ مغالطه داخل نقشه شده‌اند حضرت والا نوشت که خواهش نشان دادن آن بمکمهان عیبی ندارد و در باب شروع بکار تعیین حدود که مکمهان با خلیفه نور محمد خان اظهار نموده گفته بود که چون دست بکار برده شود میباید هرقدر کار که انجام یابد در هر روز بامضای جانبین دستخط شود تا جای گفت و شنید در آینده باقی نماند و هریک از کارگذاران دولتین نصب علایم فاصله را در حد خود نمایند و خلیفه نور محمد خان از این گفتار او مسرت زده اظهار نموده بود که در خصوص دستخط کردن در خاتمهٔ کار بوجه بسردار گل محمد خان می نویسم هرچه او امر کند در عمل اجرا آرم و مکمهان در جواب این اظهار او گفته و عذر آورده بود که سردار گل محمد خان دو منزل دور است هر گاه چنین شود کار بتعویق می افتد بعد از این اظهارش زبان اقرار گفته بود که خواهشت از او پرسی که بیرون از پرسش وی کاری از پیش نمود حضرت والا در پاسخ این مدعا کرهٔ جانبین رقم فرمود که خلیفه نور محمد خان بیرون از امر و اجازهٔ سردار گل محمد خان هیچ امری را رد و قبول ننماید و اینکه مکمهان بخلیفه نور محمد خان گفته و او مسرور شده دانسته بود که گوی گفت بسیار آرزوی ملاقات سردار گل محمد خان را دارم و هم میخواهم که تا بار ا مهمانی کنم و خلیفه فقط کور مهمان او را پذیرفته و مکمهان گفته بود که من اشیای لازمهٔ مهمانی را از دشیار می رسانم خواه می‌پذیرید و خواه بدیگر کسی میدهید مختارید زیرا که اگر نرسانم خیلی عیب بر من وارد میگردد و خلیفه نور محمد خان از این اصرار او باز کار افغان که با خود داشت مواسات کرده مهمانی او را پذیرفته بودند و او بیست راس گوسفند و هفت من و بیست سیر بوزن انگلیسی آرد و یکمن روغن و ده سیر شکر بوره و دو و نیم سیر نمک و مصالح و شش من نخود بامر مهمانی داده ایشان در بین خود تقسیم نموده بودند حضرت والا نوشت خوب کردید حقی خادوریس از آنکه از هم جدا شده بودند و حق نواز نزد خلیفه نور محمد خان آمده گفته بود که مکمهان میگوید که اصل عهدنامهٔ دولتی بمهر و دستخط حضرت والا در نزدم موجود است و در وقت ملاقات از فراموشی نشان داده نشد و در آن نوشته است که باینطرف خط فاصل مندرجه نقشه دولت انگلیس و آنطرف آن دولت افغانستان دخل و تعلق ندارند و او در پاسخ مکمهان بحق نواز خان گفته بود که من نقل آن عهدنامه و دستور العمل را خواهم داد و درکار قوم ناصری و سلیمان خیل مجبور خواهد بود گفتم که از ایشان پرسید که چه میگویند چنانچه مکمهان از ایشان رسید و هم علاوه بر گفته کدیک و چیا از زمین مزارع و مراتع و هیمه زار خود را که بخاصه طوع و رضا بدون جور و اکراه حضرت والا نوشته و داده‌ام دیگری را اینکار بمهر و امر و فرمان حضرت والا که پادشاه و مختار است و حضرت والا رقم کرده که خوب جواب داده‌اند با هرچه مکمهان وزبان را له معروض داده دیگر آنکه حق نواز بخلیفه نور محمد خان گفته بود که باس و فرمود مکمهان با عهدنامه و نوشتهٔ دولتی نزد سردار گل محمد خان میروم اگر او کاری در تجا کرد و انجام کند فهو المطلوب و الا اگر معروض پیشگاه حضور والا نماید بیکست اما کار در عریضهٔ تعویق می افتد و خلیفه نور محمد خان از این اظهار حق نواز چند تن از نزدکانرا که همراه داشت با او گذاشت که نزد سردار گل محمد خان شود و حضرت والا نوشت خوب کردید دانسته شدم فقط محرر روز چهارم ذیحجه و مذاکراتیکه شرح رفت چنین است که نخست سردار گل محمد خان وارد قلعهٔ شهاب‌الدین خان شده و او را باز کاریکه زرق جامه آمدند خلعت و نوشته داده ایشانرا با عبدالله خان و دوست محمد خان ناصری و خلیفه نور محمد خان از قلعهٔ مذکوره نزد مکمهان فرستاده بود ایشان آنرا بالوبیای برده بعد خلیفه نور محمد خان سردار گل محمد خان ماجرا را نوشته و هم عریضهٔ حضور نمود و سردار مذکور نیز مذاکراتیرا که پس از آن در محل بیان آورده بود عریضه نگارشد چون حضرت والا در روز مزبور بمطالعهٔ جواب ایشانرا بخط خاص رقم نکرده لاجرم مذاکرات مزبور در باهم مزوج‌اند ثبت تاریخ گردید و همدر خلال مقال مسطور بخشدار خان میوه دار کوتوالی قندهار و احمد خان ملازم فوج سوارهٔ جدید و محمد کریم خان نوروزی از وقایع نگاران آنجا بنظم و نسق قاضی عبدالشکور خان و سردار عبدالله خان و میرزا غلام صدیق خان و محمد صدیق خان حرکه بون و دیوان

(۱) توضیح عرض انگلیس چهل سیر و هر سیری چهار پاو و هر پاوی چهار چهاتک و هر چهاتکی هموزن پنج روپیهٔ انگلیس و هر روپیه یکتوله وچند نخود است که کوپلیسر آن معادل هشتاد روپیه کلدار است

شرح عریضهٔ وقایع نگاران قندهار

میداشتند. و دیوان لعل‌چند وغیره کارکنان قندهار که خیانت بسیار روی کار آورده گرفتار فشار تمیز حق و باطل میزان شده بودند حریک جدا جدا عریضه نگار و از سریر سلطنت گشته شرحی از حسن خدمت و صداقت هر کدام معروض داشتند و حضرت والا بحراست از تعلیم اساسی مذکوره دانسته در روز عقد هم ذخیره وقایع نگاران را ارقام فرمود که کار کذاوان آنجا تا کنون اکثر سرام زادگی و غداری و فساد پیشگی و دروغ گوئی می‌نمودند و در ظاهر باهم دشمن و در باطن دوست شده مال دولت و رعیت را می‌خوردند چرا دولت از دین تحقیق و تفتیش افتاده تمیز نیکیات و خسارت و خیانت ایشان‌را ابراز میفرمود که حالا وقایع نگاران را تعلیم و سفارش نگار داد. صداقت و اخلاص خویش می‌نمایند و میخواهند دولت را فریبند و خسارات خود را بپوشند و اینرا ندانند که دولت از همه فسادات ایشان آگاه گردیده است و کاهی اعتماد بکلمات مزخرفات ایشان نمیکنند و بیکی‌ می‌رسد و کار پردازان مذکوره قندهار از صدور الجشو... سرزنش آثار خود را در نزد دولت ساقط از اعتبار دانسته دوچار تشویش و اضطراب شدند و چنانچه بیاید همه گرفتار سلاسل و اغلال فعل ناصواب خویش آمدند و از آنسوی در خلال این کشمکش سردار شیرندلخان که با مستر دانلد انگلیس از طرف دولتین مامور تعیین حدود بودند و هر دوتن در خصوص مجرای جوی حرملی چنانچه گذشت باهم در مقاوله افتاده بودند و دیوان کارمستر مذکور را از حقیقت آن علم حاصل شده بجای مجرا و بند قدیم اکتفا کرد و مردم پتان نیز با امتناع سردار شیرندلخان از اجرای آب آن مجرای قدیم مانع نگردیده دست از مناقشه باز کشیدند بعد هر دوتن ماموران مذکور بکار تعیین حدود پرداخته سردار شیرندلخان پسر محمد خان دفتدار وزیر محمد خان نامی را از نوکران خود با نوکران مسمی ... سرحد که از حضور انور والا با امر مامور تعیین حدود شده بود امر کرد که با همراهان مستر دانلد از قلعه جیل (له ولیکه) یعنی کتل پیوار و اقع بدشت آبرزه (مکی کنده) و کتل (ظلمی) و سرکتل (سرخو و مندی کنده) تا (دری بدیک) واقع سرحدات قوم حاجی وطوری سنگ جهة علامة فاصله برنجه نموده کنند و خود سردار دراوت بنادر بافده سرحد (واره‌زور) شده با مستر دانلد ملاقات زد و تا اینکه در باب جوی حرملی رخ داده و ذیح مذکور رفع شده بود با تعیین حد فاصل از موضع دری ورنک تا کنار رود فیصل نموده جانبین نامه صحت و نکات خط امضا کنانیدند. و جهة تعیین حدود دری ورنک صاحبزاده عبداللطیف را با زر کابینه همراه داشت و وزیر محمد خان مامور کرده واو چنانچه بیاید بکار تعیین حدود مامور شد و صحب غلام بر داشت وازان صاحبزاده عبداللطیف در ... که از اعتبار بودن منصب غلام احمد نام فلان شعری معنی آن علما کابل و امر اعلیحضرت سراج الملة والدین مشتکار شد که انشاءالله تفصیلش در جلد چهارم بشرح خواهد رفت و هم در خلال احوالیکه رقم گشت منشی دوست محمد خان هراتی از جملهٔ توقیع نگاران حضور اقدس خیانت از دیده بوساوس شیطانی و هواجس نفسانی مشهور منصب ده سواری بنام میرزا غلام حیدر خان برادرزاده اش که مکتوب نویس حضور شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بود بلا اجازت و صدور حکم اقدس نگارداده مدت بازی همرمهر آثار پادشاهی رسانیده چون خیانتش مکشوف افتاد خود او معزول و نظربند شده برادرزاده اش نیز موقوف گردید و فرمان عزل بنام میرزا یوسف خان برادرش که در مشهد مقدس القاب وقایع نگاری داشت بنفاذ پیوست و حکمران هرات را امر شد که منشی مذکور با برادرزاده و پسر و اهل و عیالش از راه اخراج در آنجا مرسد اورا کسیل مشهد کند و هم شخص معتمد و موثق و خردمند را از اهل سنت و جماعت از مردم هرات بعوض میرزا یوسف خان جهة وقایع نگاری و کار گذاری انتخاب نماید و اویس از رسیدن منشی دوست محمد خان در هرات عبدالله خان نامی را چنانچه بیاید برای امر مذکور برگزیده پس و اجازت حضرت والا مامور اقامت مشهد نمود و هم در این اوان بنابر آنکه آحاد و افراد سپاه نظام بطبق قوانین مقررهٔ دولت برای خدمت عوض داده رخصت زمان معینی حاصل کرده در خانه و مقام خود میرفتند و اکثر حاضر نامده هان شخص عوضش در سلک نظام مفید خدمت میگشت حضرت والا اشتهار عام در تمام ممالک انتشار فرموده

شرح حال سردار شیرندلخان و مستر دانلد

عزل منشی دوست محمد خان هراتی و برادرزاده اش

صدور اشتهار در باب رخصت دادن افراد سپاه نظام

ارقام بود که هرکدام از سپاهیان نظام که بمجرد بسر رسیدن موعد رخصتش حاضر نیاید و عوضیکه میدهد
فوت شود سه هزار و نهصد روپیهٔ سیاسنهٔ دیهٔ اورا علی سپاهی اصل بورثهٔ عوض خود که فوت شده است
بدهد و از اصدار و انتشار این اشتهار افسران ژورنال افواج نظام طلسم هر موضع و مقام و اعصار عریضه نگار
پایهٔ سریر خلافت شده استدعای دستورالعمل مشروح و مفصل کردند که اجل موعود را عذر بر اعلیحکم نهادند
باآنکه اگر شخص عوض در خدمت کشته شود این امر را مرعی دارند و حضرت والا در پاسخ عرایض همگنان بیك
عنوان امر و رقم فرمود که پس از انصرام ایام معینهٔ رخصتش با هر سپاهیکه عوض آن زنده باشد در ماهی صد روپیه و اگر
عوض او پس از میعاد رخصت کشته یا فوت شود حتماً و قطعاً سه هزار و نهصد روپیه را که حکم و درج
اشتهار شده است بدهد و تعدیر و تأکید اعلیحکم را سبب و مراد این بود که سپاهیانیکه از قواعد و قوانین
نظام آگاه و سر براهند و متحمل زحمت و مشقت گردیده اند از مسلك فوج خارج و شخص نا آزموده
و ناقابل و بی خبر از همهٔ امور لازمهٔ سپاه گری داخل نشود که

سگ کار دیده بگیرد پلنگ ‌ ‌ ‌ زروبه رمد شیر نادیده جنگ

ذکر مختصری از حالت عبد الحمید خان

و هم در اثنای ماجرائیکه بشرح رفت والی خراسان که عبدالحمید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان مرحوم را
چنانچه گذشت از سبب مفسده اش که در سرحدات هرات روی بروز آورده و ایمای قونسل دولت انگلیس در مشهد
برده محبوس کرده بود پس از سه روز رهایش داده او نیز چنانچه در جلد چهارم بیاید مفسدت آغاز کرده ورقه رقه
مشمول عواطف پادشاه دوست نواز خصم گداز اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین شده باوجود حکومت و وفور
نعمت مبلغ گزافی از دولت و رعیت را ربوده از شیرغان فرار کرد و هم در روز ... هم مذکور ماه ذیحجه حضرت
والا از حسن خدمت و صداقت شعار میرزایان عبدالی چون مشهدی محمد و عباسعلی و محمود مشعوف گردیده چهارصد
روپیه را اصل تنخواه اولین که سالیانه ششصد روپیه بود افزود و همچنین چهارصد روپیه بر ششصد روپیهٔ

مرهون احسان دولت شدن عبدالیان و پسران امین الدوله خان وغیره

دومین اضافه فرموده صد روپیه برسه صد روپیهٔ سومین افزوده و بیك سان نواخت و هم در اثنای این حال در سالی
هزار و دوصد روپیه برای محمد ایوب خان و نهصد روپیه برای غلام نقشبند خان و هشتصد و چهل روپیه برای
محمد یعقوب خان و هشتصد و بیست روپیه برای عبدالرحیم خان و چهارصد و هشتاد روپیه برای عبدالرسول خان
پسران امین الدوله خان که فرار کرده بودند و از راه عفو تقصیر چنانچه گذشت در کابل آمدند مرحمت و معین شد
و هم چهار هزار و سه صد و بیست تنکه نقد و دوازده من غله گندم که مرعی پست و دو صد بوزن کابلست تنخواه
میر محمد عظیم بیك درزان که از خیانت و خسارت خویش با اهل و عیال در کابل آورده شده محبوس گردیده بود به محمد
نظر خان توقبای که بمنصب میرکاتبی چنانچه گذشت سرافراز گردید مرحمت گشت و هم هزار روپیه دو هزار
روپیه اصل تنخواه سالیانهٔ فتح الله خان و الله داد خان و سه صد روپیه و سه صد روپیه اصل تنخواه محمد سعید خان بن
نصرالله خان و دوصد روپیه و هشتصد روپیه اصل تنخواه شیرعلیخان بن حیدر خان و دوصد روپیه و چهارصد روپیه
اصل تنخواه یعقوب خان بن حیدر خان باجوری از حضور انور والا افزوده و مرحمت شد و ششصد و شش روپیه
و دو عباسی تنخواه سیف الرحمن خان باجوری که از سپاهیگری معطل گردیده بود از عریضه سپهسالار غلام حیدر
خان بحال گشت و چون او با خاور مرحمت اختیار کرده با اهل و عیال خود در قریهٔ ... آمده از سپهسالار رخصت
اقامت خواسته بودند او فتح الله خان را نزد خود نگاهداشته دیگران را در کنر فرستاده تا که آنجا توطن گزیند و رعیت
شفیع خان ایشان را مقام و هم او هم را حق اقامت از جانب دولت داده آسوده حال ساخت و هم در این ایام حضرت والا
لشکر خان بن شهباز خان مشاغر جوی بارچارا که از پشاور بعزم تقبیل سدهٔ علیا در کابل آمده شرف بار حاصل کرد
نوازش فرموده از عطای خلعت گران مایه و زاد و راحله اوراه شاد خاطر ساخت و هم در وقت بسوی کابل و دو
توپ پارچهٔ اعلای هزار کی و دو طاقه کلاهفرس زری و شش طاقه سرطیق کلاه ... و یکشوب چوغهٔ ملبوث ...
و جریمه دوزی و دو جلد پوستینچه کابلی ابریشم دوزی مصحوب او و هم آقاتش برای خود شهباز خان گسیل
پشاور فرموده و هم در این هنگام علی محمد خان بن سردار ولی محمد خان مرحوم که از عریضه و استدعای خودش عفو
گردیده از جانب دولت اجازت آمدن کابل یافته و از سبب دعوی برادرانش که او را داشتند معطل شده بود رقم

مراقبه کرد و خانهٔ نشیمن خود را بامر و فرمان حضرت والا بدولت فروخته با اهل و عیال در کابل آمده و سرای
محمد اسلم خان کبرلو واقع چنداول جهة اقامت او از جانب دولت عنایت شد و هم درین وقت محمد اکبر خان و نور احمد خان
و محمد اعظم خان و غلام حیدر خان و محمد کریم خان پسران جلندر خان کوهستانی که از راه معاندت دولت فرار شاد
شده بودند و پدر ایشان از عریضه واستدعای عفو تقصیرات خود چندی قبل اجازت آمدن کابل حاصل کرده در عرض
راه فوت شده بود بذریعهٔ عریضه عفو تقصیر خواسته پس از حصول اجازت در کابل آمده املاک ایشان که ضبط شده
بود مسترد گشت و هم در خلال احوال مذکور از عریضهٔ محمد رحیم خان حاکم کزاب و میرزا عبدالمجید خان عامل
آنجا حالی رای معدلت پیرای حضرت والا شد که املاک و اراضی میران هزاره که خود ایشان در کابل محبوسند
و حکم ضبط آنها شرف نفاذ یافته است اکثرا مردم هزاره از مستملکات خود قرار داده اظهار میکنند که میران
مجبور وا گراه متصرف شده بودند و از اینجا که از نیاکان ایشان میراث مانده قباله نیز ندارند و کار گذاران پادشاهی
هم را ضبط دیوان سلطنت می نمایند و از جمیع اعداد [illegible] خویش را جلک و زمین دانسته فرار اختیار کرده طریق
دیگر دیار پیش میگیرند و حضرت والا فرمان کرده امر نمود که بدون از زمینها و مزارعیکه میران زراعت کرده داشتند
دیگر اراضی را که مردم رعیت خواه بسبیل ارث و خواه بشراء متصرفند و خواه میران بعنوان مواجب نوکری
بایشان داده باشند ضبط نکنند و هم ملاسکندر دهباشی را با دوازده تن مساح چون عبدالوهاب و سید حسن
و فضل حق و حضرت شاه و عبدالناصر وابوبکر و عبدالعزیز و دوست محمد و عبداللطیف و امام الدین و محمد ایوب و محمد
شریف از حضور انور مأمور بجانب املاک و اراضی اشرار هزارهٔ مالکی و دای کندی شده امر شد که مزارع
میران و کسانیکه در جنگ کشته شده اند و سید و کربلائی و زوار و میرزا [illegible] که اسیری در کابل آمده اند [illegible] دقیقه
مساحت و ضبط دراورند و آنها و افرادیکه مجبورا [illegible] و در محاربات کشته گشته اگر وارث داشته باشند
نیز زمین و ملکش را ضبط نمایند و اگر وارث داشته باشد بوی سپرده مزاحم نشوند و از آنسوی صاحبزاده
عبداللطیف که بادین محمد خان وزیر محمد خان و غیره [illegible] سردار شیرینداخان چنانچه نگارش رفت بتعیین
حدود فاصله [illegible] گرفته بود و در روز بیست و یکم ماه ذیحجه با همراهان و [illegible] داخل دشت [illegible] از
خط سرحد موضع [illegible] کنار رود کرم خطفاصل مابین دو ملک [illegible] خوانده معین کرده علامه فاصله
وا افراخته بپرداخت و مقارن اینحال بعضی از اعداد فوج سفرمینا در قرب قلعهٔ دوست محمد واقع موضع هفت
آسیاب ورک قلعه [illegible] را که بجدار و حصارش آباد و استوار بود از زیر خاک پشته مکشوف نمودند و ماجرا از
عریضهٔ محمد اسمعیل خان حاکم ورک حالی رای والا شد امر اقدس باکتشاف حقیقت [illegible] آن شرف نفاذ
یافت و در باطن کار چندی از ظروف مسی و سفالین با جمجمهٔ از مس و بوتهای (۱) زرگری و [illegible] آلات آهنین
مشابه بآلات انگلیسی و استخوانهای اعضای آدمی روی روز افتاده دیگر چیزی ظاهر نگشت و هم در خلال اینحال
سه تن از فوج پیادهٔ نظام نمرهٔ بیست و چهارم انگلیس چون خیرالله قومشاد و [illegible] و فضل
خان قوم مهمند از [illegible] سرکند واقع کنز جلال آباد و محمد خان قوم [illegible] ساکن [illegible] کنز بسلاح
خود از شالکوت گریخته وارد قندهار شدند و سردار عبدالله خان حکمران قندهار [illegible] را با اسلحهٔ ایشان
مصحوب محافظ در کابل فرستاده بامر حضرت والا سلاح ایشان تحویل قورخانهٔ پادشاهی شده خود ایشان رخصت
یافته هرجا که خواستند رفتند و مقارن اینحال در روز بیست و چهارم ذیحجه حضرت والا میرافضل خان پسر [illegible]
خان قوم بابری را از عزل و حبس سید دوست علیشاه نجابتباشی که مصدر خیانت و سزاوار قتل شده بود منصب نجابت
باشی مفتخر ساخت و تنخواه سید مقتول مذکور را بوی عنایت و مرحمت فرمود و مأمورین محکمهٔ تجارت چون ملا
خواجه محمد خان و ملا عبدالمجید خان و سید میرجان خان و ملا درویش محمد خان و ملا [illegible] خان مسلمان و دیوان
[illegible] و دیوان ایشرداس هندوان را که هریک تاجری ذی مکنت و معتمدی بودند از مأموریت او فرمان رفت
و [illegible] در معاملات و داد و ستد و مرافعات تجارتی رئیس خویش دانسته امور مذکوره را از پیش رفته
و بالاتفاق در عمل اجرا آرند و هم درینروز ملا [illegible] خان اورکزی که بفرمان طلب در کابل آمده بود از قبیل شدهٔ

صدور حکم اقدس درباب املاک ضبطی میران شرور هزاره

تعیین حدود فاصله بودن صاحبزاده عبداللطیف

(۱) بوته بواو مجهول که ظرف [illegible] که از گل سازند و در آن طلا و نقره گدازند

قتل سید دوست علیشاه که از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شده بود

علیا درک سعادت نموده بعطای خلعت گرانمایه و منشور بزرگی قومش سرافراز و کامیاب گردیده رخصت مراجعت [illegible] صداقت [illegible] بدولت کرده از افسران افواج قاهره حاصل نموده و [illegible] شده [illegible] ضبط دیوان دار الانشاء گشت و همدر اثنای [illegible] شرح [illegible] محمد یعقوب خان [illegible] و محمد عمر خان [illegible] و عبدالرحمن خان [illegible] از اعضای سپاه نظام [illegible] دشت [illegible] چنگل و القاره [illegible] کرده مال [illegible] جدید الاسلام که در [illegible] افواج نظام [illegible] هزاره [illegible] و عقار و قلعه و اشجار [illegible] موضع [illegible] محمد عظیم بیک رسانید و هم میرزا فضل الدین خان عامل و گوینده هزاره جاغوری [illegible] را در کنار کشیده متصرف شده هم ابوالفیض نامی [illegible] نظام [illegible] در [illegible] که صاحب آن [illegible] بود در آمده [illegible] خواست و آن ضعیفه [illegible] روز [illegible] هیچ [illegible] ابوالفیض [illegible] آنکه گوشواره [illegible] را که چند فلوس [illegible] داشت از گوش او [illegible] کشیده در [illegible] خویش [illegible] جنرال شیر محمد خان [illegible] پادشاه گل خان [illegible] ابوالفیض آگاه گردیده [illegible] کرده [illegible] که حضرت والا [illegible] جور و تعدیات [illegible] گروه [illegible] حکام و قضات هزاره [illegible] آگاه [illegible] افسران [illegible] میرزا فضل الدین را در کابل طلبیده [illegible] محبوس [illegible] محمد علی نامی [illegible] مسجد [illegible] نظام [illegible] افسران و افواج سپاهیان [illegible] زبان فارسی و افغانی و هندی [illegible] آغاز نموده و چون حضرت والا [illegible] جاسوس [illegible] انگلیس آگاه گشته [illegible] اشتهار [illegible] افسران [illegible] و چشم [illegible] محبوس [illegible] کابل [illegible] کشور هند [illegible] زبان هندی تکلم [illegible] واقف [illegible] علاقه هزاره جاغوری [illegible] اظهار کرد که [illegible] هزاره جاغوری [illegible] پادشاه گل خان [illegible] در کابل فرستاد [illegible] دولت انگلیس [illegible] طوایف [illegible] دولت افغانستان [illegible] بدولت [illegible] انگلیس [illegible] دولت افغانستان [illegible] اشتهار [illegible] در بین [illegible] اشتهار [illegible] قوم [illegible] اتحاد اسلامی و اتفاق قومی [illegible] محمد خان [illegible] غلام حیدر خان [illegible] خلافت نموده [illegible] حضرت والا [illegible] فرستاد [illegible] دولت [illegible] ملت اسلام [illegible] کشور هند [illegible] ممالک اسلامیه را [illegible] پشاور [illegible] لاهور و ملتان [illegible] و املاک و اراضی [illegible] دولت افغانستان [illegible] حکومت خود [illegible] آن دولت [illegible] عدم اتفاق و حقوق [illegible] ملت اسلام [illegible] باشد

شرح سلوک سپاهیان نظام و غیره ماموره در هزاره

گرفتار شدن محمد علی نام جاسوس

در انتشار اشتهار دولت انگلیس در بین مردم سرحدی

که خداوندا از گندم‌نمایان جوفروش در وقتی انتقام کند و ملت اسلام را از راه هدایت بهم آورده اتفاق و اتحاد بخشد و حالا که در ظاهر بما در آشتی کوفته و عشاق مغایرت را بجاروب دوستی روفته و مکنونات باطنی خود را در زیر پردهٔ پیچیدگی نهفته است در این اقداماتش چیزی گفته نمیشود تا که خلاف خوش او بظهور رسد بعد هر چه خواستهٔ خداست روی روز خواهد آمد فقط و مقارن اینحال در روز بیست و هشتم ماه ذیحجه حاجی محمد علی و حاجی اسمعیل و حاجی آقا و مشکی محمد نامان حجاران و سنگتراشان مشهدی که میرزا یوسفخان وقایع نگار بامر و فرمان حضرت والا جهة رواج صنعت حجاری از آنجا در کابل فرستاده بود و بعضی ادوات از قبیل مصباح و دوری و دیگ وغیره ظروف برای دولت ساخته و چندتن از مردم کابل را صنعت سنگتراشی آموختند از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته و هر چه از تنخواه ایشان در نزد دولت مانده بود تمام گرفته در مشهد رفتند و هم در بنوقت حضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار آگاه گشت که مردم بلوچیه سکنهٔ خاران چند تن از زنان و دختران هزاره را خریده از راه تجارت جانب موطن و مسکن خود میبرند او ایشانرا از بردن آن زنان منع کرده همه را نگاهداشته است و حضرت والا در روز بیست و نهم ذیحجه بردن اماء و عبید(۱) هزاره را از [illegible] بمردم خارجه قدغن فرموده امر تاکید نمود که هر که بخواهد غلام و کنیز هزاره را در خارج مملکت برد نگذارند فقط

رخصت [illegible] یافتن سنگ تراشان مشهد مقدس

(۱) اماء و عبید کنیزان و غلامان

وقایع سال هزار و سیصد و دوازده هجری مطابق یونت ئیل ترکی

وقایع سنه ۱۳۱۲ هجری نبوی صلعم

در روز غرهٔ ماه محرم اینسال فرخنده فال خجسته مآل حضرت والا دوست محمدخان توخی را که از پیش اشارت رفت بر داده از عطای اختیار اجرای عمده امر از امور تجارتی سرافرازش ساخته نیک بنواخت و مامور اقامه بندر کراچی نمود و خط خاص بر رقم را بوی تفویض کرد منتکه امیر عبدالرحمن هستم این محمده فقره را دستخط کرده سپرده دوست محمدخان کرده حکم نمودم که هر قدر منفعت یابد شود چهار حصهٔ آن حق بیت المال بوده حصهٔ پنجمش اجوره و مزد خدمت دوست محمد من باشد و هم یکلک و پنجاه هزار روپیه انگلیسی جهة اجرای امور تجارت بعضی الاجرا از دولت باو عطا فرموده امر کرد که در کراچی نزد او حاضر و موجود باشد تا هر که از تجار افغانستانرا احتیاج بوجه نقد افتد از اوتوجه گرفته رفع مهمات خود کرده منت کش غیر نشود و هم تمامت تجار قندهار را از مامور شدن او فرمان کرده از دستورالعمل باج و ساو (۲) آگهی داد و هم در بیروز عبدالمجیدخان نورزائی را از تغییر حاکم سابق پنجشیر مامور حکومت آنجا نمود و حضرت والا در سالی هزار روپیه برای او تنخواه مرحمت و معین فرموده و هم در روز مذکور حضرت والا صفدر خان و نواب خان و شیرجانخان قوم لکنه خیل را که نسبت عم زادگی بسپه سالار داؤد شاه خان عهد امارت امیر محمدیعقوبخان و منصب کپتانی داشتند با سلطان محمدخان و کرمخان و جلاد خان و جمعه خان کلان قوم و خویش قریب ایشان و محمدعلیخان قوم سپه سالار حسینعلی خان عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مرحوم حکم اخراج فرموده میرزا محمد حسین خان و میرزا عبدالرؤف خان کوتوال را فرمان کرد که محمدعلیخان را جانب قطغن و هریک از دیگران را جانب مقامی اخراج کنند و ایشان هر کدام را بمقام مامور بفرستادند و مقارن اینحال در روز پنجم ماه محرم حضرت والا نور محمد خان بن محمد ناصر خان ایچک زائی را از عطای دوهزار روپیه تنخواه سالیانه مرهون و ممنون احسان دولت نمود و هم در خلال احوال مسطور محمد زمانخان مترتب پیادگان ساخلو که با سپاهیان تحت رایتش دست بناموس زنان و دختران مردم تجنیر دراز کرده پردهٔ عصمت دریده و از عرض و استغاثهٔ مردم آنجا بفرمان طلب در کابل آمده بود محبوس زندان سیاست گشت و در روز مذکور ماه محرم ملا عبدالقدوس خان قاضی آنجا را فرمان رفت که سپاهیان ستمکار زبردست مترتب خیانت کار چون سیف الدین و حیدر و عبادالدین و عباس و شمس الدین نامان را که مرتکب قتل خلاف شریعت سیدالمرسلین شده اند محبوس و روانهٔ کابل نماید و او محمد حسن نام تجنیری را بدون دیگر که زنان مذکورهٔ مدخولهٔ ایشانرا حیدر و شمس الدین مذکوران متصرف شده بودند کسیل کابل نموده مواخذه

مامور حکومت پنجشیر شدن عبدالمجید خان

(۲) ساو باج و خراج و جمعه [illegible] خالص را نیز گویند

ذکر دادرسی و سیاست حضرت والا

سخت رسیدند تا دیگری از چاکران دولت مباشر امر خلاف نگردیده اقدام در ارتکاب چنین امور نامشروعه نکنند و هم در اثنای ماجرای مذکوره در نوازش روی بعضی از خوانین سواران کشادهٔ هرات که خدمات شایسته بتقدیم رسانیده و از اطراف که مامور خدمت بودند بفرمان طلب در کابل آمده شرف بار یافتند گشوده محمد حیدر خان را که تا اینوقت روز خدمت بسر برده منصب و سوار تنخواه خوار نداشت منصب ده سواری سرافراز و میر واحد و میر محمود پسران میر اسمعیل مرحوم را از رجال فرمودن تنخواه میر پدر ایشان بدون سوار کنار نمود و دوست محمد خان بن عطابیک جغتائی را از تنخواه سر و بیست و پنج سوار پدر ایشان بنواخت و محمد صادق خان در جزو و از رجال داشتن تنخواه سر و پنج سوار احمد خان برادرش شاد خاطر ساخت و محمد عثمان خان و محمد حیدر خان و غلام رسول خان را از عطای تنخواه سر و بیست و پنج سوار محمد عمر خان بارک زائی مرحوم پدر ایشان آسوده حال و مرفه البال فرمود و هم درین هنگام رسالهٔ «مرآة العقول» که حضرت والا بنفس نفیس خویش جهة افادهٔ خواص و عوام ملت مشتمل بر مواعظ و نصایح و کلمات حکمت آیات در معرفت ذات واجب الوجود و خلقت جوهر عقل و تقسیم آن با حاد و افراد نوع انسان و شکر گذاری و سپاس داری حضرت باری در ازای نعمای کامله و ادای مال دیوانی و زکوة و تطبیق اوامر شرعی و رسانیدن آن در بیت المال که در تحت حمایت و حراست سلطان و پادشاه هست که بمصارف استحکام سرحد و ثغور مملکت و تهیه و ترصیص حصارهای دولت و ترقی و رفاه حال رعیت و حراست ناموس ملت و حفاظت تخت سلطنت برساند و شب و روز جاهد و ساعی امور مذکور باشد تالیف و امر بچاپ کرده بود از طبع بر آمده در تمام ولایات و دهات و قریجات ما کولتین از حضور انور شرف ارسال یافته عن انتشار پذیرفت و مقارن این حال از عریضهٔ سعدالدین خان حکمران هرات که حضرت والا در باب انتخاب یکتن از اهل سنت و جماعت جهة وقایع نگاری و اقامت مشهد مقدس چنانچه گذشت اورا فرمان کرده نگارداده بود که شیعه نباشد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که درین مردم اهل سنت هرات قحط الرجال است و هیچیک باوصافیکه شایان اقامت و کار گذاری و وقایع نگاری مشهد متصف باشد نیست و از مردم شیعه آدمان لایق کار چه در هرات و چه در مشهد میبارند که از عهدهٔ این امر بخوبی بر می آیند ولیکن بنا بر امر و فرمان حضرت والا باوجود عدم آدم لایق این کار در مردم اهل سنت و جماعت عبدالله خان قندهاری قوم کاکری بازرگان باشی هرات را باچند تن برگزیده مامور شدن هر یک از ایشان را که حضرت والا سزاوار داند موکول بامر و اجازت پادشاهی داشته است که مامور این کار شود و حضرت والا از همه عبدالله خان را اختیار کرد و چنانچه بیاید منشور این خدمت بنام او شرف صدور یافته تنخواه میرزا یوسف خان که از خیانت مفتی دوست محمد برادرش موقوف شده بود بوی مرحمت گشت و هم درین ایام میر نثار علی خان مامور اینندولت که رفع منازعات و استرداد مال و متاع و دواب و مواشی مسروقه و منهوبهٔ رعایای یکدیگر سرحدیه و کمیشن افغانستان و انکلیس را با ماژر بن تمام کرده و تمامت دعاوی جانبین و استرداد اموال طرفین را که درین قریب زمان بتاراج یکدیگر رفته بود کتابچه ساخته ارسال پایهٔ اریکهٔ امارت نمود و نیز از خواهش ماژر بن که فیصلهٔ استرداد اموال مسروقهٔ هشت سال قبل ار وی را استدعا کرده بود معروض داشت و حضرت والا این ملتمس اورا پذیرفته فرمان مراجعت بنام میر نثار علی خان اصدار فرمود و مقارن این حال کار گذاران دولت انکلیس نزد این مردم ترک زائی و حلیم زائی و میچنی را که نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده زبان اتحاد قومی و ملتی اظهار اطاعت اینندولت کرده و خلاع فاخره و انعامات وافره یافته پس رفته بودند نزد خود خواسته بوعده و نوید احسان و عطای زر ایشان را فریفته در موضع میچنی خواهش حفر و اجرای جوی جدید از ایشان کرده و یک هزار روپیه بهای زمین آن جوی را بمردم میچنی داده ایشان آنرا اندک گفته نپذیرفتند و از کندن جوی مانع گردیده سر باز زدند و انکلیسان که دیگر اندیشیده اینوجه را افزاده افروختن آتش نفاق بمردم کی خیل و آصف خیل داده و ایشان مشمول نه آنرا در بین خود تقسیم کردند و از تخم نفاق در بین ایشان افتاده کار گذاران دولت انکلیس از معاندت و مخاصمت ایشان بمرام خویش نایل و واصل گردیده جوی جدید در موضع میچنی حفر نموده جانب اراضی موات قرب پشاور جاری ساختند و از سوی حضرت والا از برانگیختن انکلیسان مراعات را

مشمول عواطف خسروانه شدن بعضی از خوانین هرات

طبع و نشر یافتن رساله مرآة العقول

شرح عریضهٔ حکمران هرات در باب عبدالله خان کار گذار مشهد

ذکر رفع مخاصمه نمودن میر نثار علی با ماژر بن انکلیس

شرح نفاق انداختن دولت انکلیس در بین مردم سرحدیه

مأمور شدن فوج از کابل در اسمار

شنجیر کافرستان و انتشار نمودن اشتهارات در بین مردم کوهستان سرحد چنانچه این دو قضیه از پیش رقم شد و خاک اشکینقش ایشان در میان آمده و اغوا کردن عمایشانرا دو فوج پیاده از سپاه نظام کابل مأمور اقامت اسمار کرده در وقت ورود این دو فوج در جلال آباد سردار شاه محمد خان حکمران آنجا نیز از ییلاق که چیرهار دارد شهر تدعوت ضرب توپ جهت تبریک و احترام ورود لوای دولت که هر دو فوج در تحت آن طریق خدمت می‌پویند گشاد داده در روز نهم ماه مذکور ماه محرم که حضرت والا نور محمد خان اچک زائی را از عطای دو هزار روپیه تنخواه سالیانه بنواخت شاه محمد خان هر دو فوج را از نهر جلال آباد عبور داده رهسپار اسمار ساخت و خود در چیرهار باز گشته با قاضی عبدالعزیز خان رحل ییلاق انداخت و هر دو فوج سپاه مقیم اسمار پیوست و محمد برکت امام محمد ابراهیم خان ابن سردار سلطان محمد خان مرحوم پدر محمد یعقوب خان حاکم لقمان را که شب هنگامی زانی حبیبه

شرح حال دیوان رام چند و عفو شدن او

قرار بام میرفت مار گزیده هلاک کرد و مقارن اشغال دیوان رام چند نام سر دفتر دفتر کابل که از خیانات و خسارتش محبوس گردیده امر اقدس بنفاذ پیوسته بود که بر کو سوار کرده از راه تشهیر در برزن و بازار گردش داده سخرهٔ شهر و شهرهٔ دهر کنند وا او که این امر را قاعدهٔ ملت خویش از زنده سوختن در آتش قبیحتر بشمرده عرض پرداز حضور حضرت والا شده در عریضهٔ خویش نوشت که از خسارت و خیانتیکه نسبت بدولت کرده و حضرت والا از آن آگاه گردیده همه صحیح و درست و او ملامت و سزاوار عذاب و عقاب را سزاوار است زیرا که نقض عهد نموده و طریق خلاف معاهده پیموده چشم و زبان خویش را از دیدار و گفتار فروبسته سر خجالت در پیش دارد و هم از مصیبت فوت برادر دل بر آذر(۱) بوتی درد احتکار کردیده اگر چه خود را بمکافات خیانت باریکه از قوه بفعل آورده شایان قتل می‌پندارد اما از آنجا که بندهٔ شرمنده از گناه روی التجا بدر گاه اله نهاده عفو تقصیر خواهد خداتیکه جان و آب و نان و تاب و توان داده اورا عفو کرده منت بخشش رفعتش مینهد و همچنان عریضه از خطا کاران دولت اگر از دور ضراعت جبین بر زمین استکانت سوده از پادشاه که سایهٔ رحمت الهیست عذر گناه خواهد پوزش اورا پذیرد و بگناهش نگیرد این بنده نیز زبان توبه از پادشاه جرم بخش خطاپوش امید عفو دارد چه در عفو لذتیست که در انتقام نیست و حضرت والا در روز هشتم محرم اورا عفو نموده از حبس رها فرموده و میرزا محمد حسین خان و میرزا عبدالرؤف خان کوتوال اورا که ضامن بوده امر فرمان کرد که آنچه از وجوه بیت المال بر ذمه او ثابت حصول و تحویل خزانه نموده بر کار سوارش نکنند و هم در این روز

مشمول عواطف خسروانه شدن بعض عمال دولت

شش صد روپیه نقد و دو خروار غله از حضور انور برای میرزا شاه ارباب جواب با زنگ و شش صد روپیه نقد برای ارباب غلام حسین سر بلاغ که هر دو ن در وقت فتنه و شورش مزاوله سیت بدولت خدمت کرده بصدق از اقسران نظام حاصل نموده بودند تنخواه سالیانه مرحمت و معین گشت و هم در سال دو هزار و شش صد روپیه تنخواه دین محمد خان الکوزائی که از سبب امری معطل شده بود رحل گردیده خودش مأمور اجرای امور دارالانشای حضور شده فرمان رفت که مواظب اهتمام کار بوده متوجه باشد که اجوبهٔ عرایض رعایا و برایا در عهدهٔ تعویق و تعطیل نیفتاده فوراً وعده‌دار اجرا یابد و هر بعضی از امور ضرور بجرا که موقوف بدستور العمل و حکم حضور باشد بلاعذر شده در شب و روز تحصیل آنها سر دفتر دارالانشاء را حاضر دارد تا که تعطیل در اجرای کار واقع نگردد زیرا که از تعطیل و مطالت کارگذاران دارالانشاء حضور که رفاه حال ملت و رعیت و تأمین مملکت و تشیید اساس و مکنت دولت بدو منوط باشد مرایت خلاف عمرو روی کار آمده روز کاری نکشد که مملکت خراب گردیده رعیت بد اضطراب افتد و دولت ضعیف شده وخامت بار آرد از نجاست که گفته‌اند نگهبان ملک و دولت بلاست :: که او را دوا بهت و باش کداست :: و مقارن احوال مذکور در روز سیم ماه محرم از شدت باران عام و جریان سیل دیوار جانب

ذیلان سیل در جلال آباد و هزارهٔ جاغوری که جانب غربیه شرقو واقعند

غربی حصار جلال آباد را با بیست خانهٔ دولتی و بیست ذرع دیوار شهر واقع قرب دهرسال هندوان از تهاجم و موج آب خراب گشت و از آن راه افتاد و خرابی زیاد در مزارع و عقار هزارهٔ جاغوری از رهگذر سیل روی داد و دوازده باب سرای از مردم اندرون شهر جلال آباد را مطمور گردانیده و ریاحین و اشجار باغ شاهی را اقصان رسانیده و پلی رود هاشم خیل واقع قرب کندمک را خراب کرده آب برده حضرت والا از عرایض حکمران و کوتوال و غیره کارگذاران جلال آباد بر این رویداد آگاه شده ایشان را فرمان کرد که دست بتعمیر هر مخروبه زده تا وقت رسیدن زمستان آباد کنند و ایشان از بیم بارپرس پادشاهی بکار پرداخته شصت ذرع از دیوار شهر

(۱) آذر یعنی آتش

ویست‌خانه و خیابانها و چمنهای اشجار و ریاحین باغ شاهی و پل رودخانهٔ هاشم خیل را یکمتر از زمانیکه حضرت والا
فرمود ساخته و مجدداً خلال احوالیکه وقرشد مستر پاین انگلیس که رخصت یافته چنانچه گذشت در موطن
خویش رفته بود از راه باز گشت وارد پشاور شده ششصد روپیهٔ انگلیسی برای زاد و سامان راه کابل خود از نایب
سرجان کاشتهٔ ایندولت گرفته و دو تن نوکرمادرین نام کپانرا که بعزم آمدن کابل وارد پشاور گردیده و نایب
سرجان ایشانرا معطل کرده بود با خود روانه در کابل آمد و مجدداً در کارخانهٔ تجارتی دولت برسم ملازمت
مأمور بود بپرداخت و همدرین آوان شرحی از غداری و خیانت کاری کار کنان قندهار بواسطهٔ عرایض وقایع
نگاران آنجا بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده چون بار بار و بتکرار از افعال ناهنجار کار پردازان
آنجا حضرت والا چنانچه جا بجا گذشت شنیده بود بذریعهٔ فرمان از محمد صادق خان [illegible] که انطباق
استفسار راست و دروغ نوشتهٔ وقایع نگاران فرموده که مبادا بتعلیم و تلقین غرض جویان نوشته باشند
و کار کنان آنجا بدون ارتکاب خیانت و خطا مأخوذ بجنبهٔ سیاست آیند واو بدون لحاظ و اغماض تصدیق
عرایض وقایع نگاران را بخامهٔ عرض معروض پایهٔ اورنگ خلافت داشت و حضرت والا در روز سیزدهم محرم
فرمان عزل سردار عبدالله خان حکمران قندهار را بنام وی که موصوف ارسال فرموده نگارداد که اورا با پسرش
نظر بند نموده و جوهرا که از مال دولت و رعیت در کیسهٔ خیانت انداخته واندوخته باشد بقرار حساب و سند حقوق
واثبات والزام شرعی از او گرفته از دولت را بتحویل خزانه کرده و از رعیت را بخود مالک آن سپرده و رسید شرعی
حاصل کرده مورد را بحق رساند و قاضی عبدالشکور خان و حسام الدین خان کوتوال و همه تن میرزایان را که از پیش
بتکرار یاد شده اند نیز فرمان و امر کرد که یکی بکار دیگری مداخلت نکرده و از جهه قاضی و کوتوال کوتوالی مأمور
شدن حاکم جدید دست دیگر امر حکومت نموده عرض وداد رعایارا باتفاق هم در محکمهٔ شرعیه شنوده وداد
داده اجرا نمایند و ازجهه خائنان قندهار قبل چند از پیش محبوس شده سردار عبدالله خان با پسر مان گرفتار
گشت و دیوان [illegible] بعد ازین چنانچه [illegible] زندان سیاست افتاد و مقادیر اجناس [illegible] و چهل هزار
روپیه برذمهٔ غلام سرور خان مستاجر خالصه و [illegible] قندهار و دولت روپیه برذمهٔ محمد عمرجان قوم [illegible]
وجود میرزا محمد حسین خان قوم قزلباش ثابت گشته تحصیل [illegible] محمد صادق خان حواله و [illegible] گردید
[illegible] و قوم [illegible] ازدوان [illegible] در ذلت و عسرت گردید و هم [illegible] هزار و [illegible] روپیه که
[illegible] و شصت و چهار هزار و [illegible] روپیه [illegible] هندوی [illegible] و جو [illegible]
[illegible] محمد [illegible] صدر اعظم مرحوم [illegible] مرکز سلطنت [illegible] و از مال دولت
[illegible] شده بود [illegible] کور [illegible] و عیال [illegible] و محصلان [illegible]
قوم [illegible] شده ایشان اورا [illegible] از پست [illegible] گرفت و [illegible] بسیار چون حق [illegible]
دولت [illegible] بوصول پیوست و مقادیر اجناس شش صندوق [illegible] ظروف میرزا
یوسف خان قبل از [illegible] فرمان حضرت والا از مشهد ارسال نموده بود در روز چهاردهم ماه محرم در کابل
رسیده [illegible] دولت گردیده [illegible] و محمد [illegible] تنخواه سر و منصب پنج سواری میر
افضل خان که فوت شده بود [illegible] محمد خان پسرش مرحمت و عنایت گشت و [illegible] تنخواه سر و منصب یازده
سواری محمد قربان بیک [illegible] محمد امین خان پسر او و تنخواه سر و منصب یازده سواری الله قلیخان تیموری [illegible]
خان پسر او و تنخواه سر و منصب ده سواری غفور بیک جمشیدی و تنخواه سر و منصب ده سواری میرزا رحیمداد
خان [illegible] سراج الدینخان و میرزا فیض محمد خان پسران [illegible] از فوت پدران مذکور ایشان داده و سرافراز
فرموده شدند و مجدداً [illegible] صوفی یار محمد [illegible] صوفی نور محمد خواهرزادهٔ صوفی ملا [illegible] عریضه نگار داده
[illegible] خواهش [illegible] ارسال [illegible] خلافت نموده [illegible] رقم کرد که [illegible] خواهش [illegible]
[illegible] آستان [illegible] آمدن [illegible] چیز خواستن
نموده و [illegible] حضرت والا [illegible] کرد [illegible] چنانچه [illegible] ولایت [illegible] خواستن چیزی [illegible] مبارک
[illegible] اعلامی نمود که [illegible] صوفی یار محمد [illegible] تا حاجت نوشتن و خواستن [illegible] و چون

باز آمدن مستر پاین انگلیس در کابل

شرح حال خیانت‌های کار کنان قندهار و عزل سردار عبدالله خان

مورد اشفاق شاهانه شدن [illegible] زادگان [illegible]

شرح عریضهٔ صوفی یار محمد و اندرز حضرت والا مر او را

ازمولا عن اشارت واجابی لشدماست پس واضح گردانیدا که شخصیکه اینقدر طالب جیفهٔ دنیا باشد شایان لاف
وگزاف فقر وتصوف نیست واگرباشد هم من وجوه عشروزکوة وغیره را که فراهم میآیم برای مصارف امور
مهمهٔ دین ودولت وحفظ ناموس وننگ ملت است که سال بسال درخزانه جمع نموده وماه بماه سپاه وسایر وا کر
باشال شما بمردم هرآیه چیزی درخزانه برای سپاه نمیماند که شب وروز درحراست مملکت وسرحد وثغور
بدون کفاف معیشت اقامت کنند وتوکه چشم بینا و گوش شنوا وزبان گویا ودلدانا ودست وپای توانا داری وتمامت
این اعضا وجوارح را که حضرت باری بتو عنایت کرده از آنست که منت خواری اختیار نکرده رنج کشی
و کنج حاصل کنی وروز معیشت درشکر نعمت وعبودیت حضرت احدیت که این همه جوارح را برای تحصیل
اسمؤنت بتوداده است بسر برده بشام قناعت رسانی واگر کسالت بتوروی دهد مولا عرض کرده محتکار طلبی
تاریشان روز کار وحقیر وخوار نشوی آیتی وهم درین ایام اشرار قوم سنکو خیل سکنهٔ شنوار که از بغاوت
وکردار ناهنجار خویش منفعل وشرمسار وفرار بپشاورشده بودند عرض پرداز پایهٔ سریرخلافت گردیده عفو

عفو کردن حضرت والا تقصیر اشرار قوم سنکو خیل را

تقصیر واجازت بازآمدن درموطن خویش خواستند وحضرت والا که جرم بخشی وخطاپوشی را ازمحاسن افعال
شاهانه میدانست قرعهٔ عفو برصحیفهٔ احوال ایشان کشیده درروز یازدهم محرم فرمان اجازت مراجعت جانب مقام
ایشان اصدار فرموده وایشان پس از رتو وصول افکندن این منشور چون درآمدن خود ناصبور بودند بلاد
رنک ازپشاور رخته واردعلمر ومسکن خود شدند واز آنسوی درآثنای سوانحیکه رقم کشت مردم مهمند وغیره
متوطنین جبال واودیهٔ سرحد ازافشار اشتهار دولت انکلیس که از راه دلالت راطاعت خویش چنانچه گذشت
درین ایشان پراکنده ساخت برآنغته اجوبهٔ زشت ودرشت بکار گذاران دولت موصوفه داده از اطاعت
سرباز زدند وهمچنین مردم باجاور وغیره قبایل واحتشام بدلالت وهدایت جناب آخند زاده ملا نجم الدین

جواب دادن مردم سرحد کار کنان دولت انکلیس را

که نامها فرستاده هرکدام را بپیام عدم اطاعت دولت انکلیس عهیداد کار کنان دولت انکلیس راد ربتوقت باو
جود صرف زرکثیر ازاطاعت خود مایوس نمودند ومقارن انجال سپهسالار غلام حیدر خان از وعدهٔ باز کشتن
مستراودی کشنر پشاور مامورتعیین نقاط فاصلهٔ سرحد که از منزل لوارکی برای انتشار اشتهار
مذکور والقای اطاعت نمودن مردم سرحدیه را بدولت انکلیس باز کشته ووعدهٔ باز آمدن
چنانچه گذشت داده بود دلتنگ گردیده نامهٔ مشعر برخلف وعدهٔ کشنر مزبور فرستاده پیام داد
که ازروز آمدن وبکار تعیین حدود پرداختن خود صراحةً خبردهد واوکه درتوقف مشغول ملالت واسبابات
مردم مذکور سرحد بود پاسخ سپهسالار را فوری نگفته پس ازانجام کاریکه درباب اغوا والقای مردم سرحد

نامه فرستادن سپهسالار بمستر اودی

درپیش داشت چنانچه بیاید ازآمدنش درجلال آباد خبرداد وهم درخلال احوال مذکور حضرت والا عبدالخالق
ومحمد یوسف نامارا ازسواران نظام کوتوالی فرمانیکه پس از مهر میرزا محمد حسین خان کوتوال مزین بمهر
مهر آثار پادشاهی شده بود مامور ضبط مال ومتاع واراضی وقلاع چندتن ازبزرکان هزارهٔ سکنهٔ کهمرد وسیغان
که بعضی از اشرار هزارهٔ دای زنکی را دروقت بغاوت وهزیمت ایشان جوپناه داده بودند فرموده وهمدون
بعد ازوصول در آنجا فرمانی را که اسامی مجرمان درج آن بود نشان نداده وآحاد وافرادیرا که مجرم ودرج
فرمان نبودند مواخذه نموده نقد وجنس گرفتن ورها دادن آغاز نهادند وهرکه خودرا مجرم ندانسته چیزی نمیداد
او را محبوس نموده تخویف وتحذیر ضبط ملک ومال وفرستادن زندان کابل می کردند چنانچه محمد قاسم کلانتر
مقیم موضع دوی سنک وحیدر شیخ متوطن مدرو محمود کور ساکن ددوو کور محمود سآی حاجیرا ماخوذ نموده
نقد وجنس زیاد کرفته رها دادند تاکه ماجرا از عریضهٔ وقایع نکار آنجا بگوش داد نیوش حضرت والا
رسیده درروز یازدهم مذکور ماه محرم مفتی محمد یوسف خان حاکم آنجا را فرمان فرستاده امر کرد
که وجوه نقد واجناس بیکناهان را با مخارجیکه همدون سپاهیان از ایشان کرفته وصرف نموده اند
مسترد کند وایشانرا بیرون از ضبط کردن ملک ومال مجرمان از ایذا وآزار دیکران باز دارد واو امر اقدس

شرح جور سپاهیان کوتوالی وداددهی حضرت والا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1047 of 1269

KODAK Color Control Patches

را درمحل اجرا آورده ماجزا را از استرداد اموال ایشان شاد خاطر نمود و محمد خلال وافغانیکه بشرح رفت میرزا عبدالحکیم خان از لغو جلال الدین خان که خیانت وخسارت زیاد نسبت بدولت ورعیت ازقوه بفعل آورده بود بمنصب کوتوالی غزنین سرافراز گشت وجلال الدین خان بفرمان حبس وطلب محبوس درکابل آمده از راه بازپرس حسابش مامور دفتر سنجش شد وداخل زندان کوتوالی گردیده روزانه بامحافظ حاضر دفتر مذکور شده حساب میداد واین میرزا عبدالحکیم درپایان کار چون از دفتر نظام اوراق باطله را بسرقت درشب باخود درخانه برده بود لقمهٔ توپ شد ومحمدرین هنگام محمد اسلم خان حاکم کردوز صد رأس بره وبیست جلد پوست سورساز (۱) برسم هدیه مصحوب محمد امین خان دهباشی پیاده کان ساخلوی مقیم آنجا ارسال پیشگاه حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد واز آنسوی درتضاعیف حوادثیکه رقم گشت سردار شیرینداخان بامستر دانلد انگلیس تعیین حدود قوم جاجی وطوری را برهیچیکه گذشت نموده درباب آب باهم قرار دادند که از حد کتل (اسپین کوک) واقع متصل سپید کوه تاجائیکه آب از کوه برخیزد بهردوجانب میریزد منبع ومصب آب هرطرف حق وحصهٔ همان قومیکه آب جانب موطن او میریزد باشد وعلائم فاصله را نیز درحد مذکور غیر ازدیگر حدود بنوال مسطور برافراخته از تعیین حد جاجی وطوری پرداختند وهم درینوقت باز محمدنامی هزاره که بتحریک بعضی ازعرض جویان جمعی ازمهتران وکهتران هزارهٔ محمدخواجه وجیغتو وسادات را که ازجمله غلام حسین خان بن کاکتاخان وعبدالرزاق خان بن غلام محمدخان وسید حسن قاضی بودند ازدرآتهام چنانچه گذشت درزندان سیاست سلطنت انداخته بود بفرمان مورخهٔ پانزدهم مذکور ماه محرم برای اثبات تهمتیکه بر آنها بسته بود درکابل آمده ازثبوت عاجز گردیده برخودرا اقرار خط شرعی ازعدم اثبات نمودن درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین و برخی را درکابل داد وآنها باوجود عدم خطا و گناه چون کارکنان محبوسین دولت اقرار خط مذکور مدعی مزبور ایشان را تقدیم حضور حضرت والا نکرده همچنان محبوس ماندند وا کثر در زندان فوت شدند تا که کوس سلطنت بنام شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین کوفته وخاک وخاشاک جور وستم کارکنان محبت دولت ازصفحهٔ مملکت روفته گشت ایشان وا کثر ازامثال ایشان چنانچه درجلد چهارم رقم خواهد شد رها گردیده بوطن ومقام خود رفتند وهمدرین ایام کیدان علی محمدخان درخوست بدرود جهان کرده محمدا کبر پسراو نعش آنرا بامر واجازت حضرت والا حمل ونقل داده درهرات بقبرستان اجدادش دفن کرد ومقارن اینحال ادجر نام انگلیس مأمور حراست سرحد که باچیزی ازسپاه لقاء درموضع قنات صالح مقام گزیده بود زبان اغوا بامردم وزیری وغیره کشوده ایشانرا دعوت باطاعت دولت انگلیس کردن آغاز نمود وسردار گل محمدخان ازماجرا آگه گشته منصورخان حاکم مقرر داد موضع زروه بمقابل او اسباقامت کرد ومکمیان کهسردار گل محمدخان لعیین حدود فاصلهٔ قوم سلیمانخیل وناصری را بپای برده بود درقنات صالح باردوی ادجر ملحق گشت وسردار گل محمدخان نیز درزروه بامنصورخان یکجاشده فرو کش کرد واز جانب دیگر سردار شیرینداخان پس ازتعیین خط فاصل مردم جاجی وطوری بامستر دانلد بکمرحد کوه لرم گردش ومشاهده وحدود را معاینه نموده ودرمواضع مختلف علیها نصب علائم فاصله کرده ومواقع متنازع فیها را موقوف باطلاع واجازت وامضای حضرت والا ووبسرا داشتند واز سرحد لرم راه مشاهده ومعاینه برگرفته سرحدات معابر قوم ملجانی کوچی ومواضع (چغر کند) و(کوه جغری) و (کفر درواز کی) و (شینه درکه) و (ولی چینه) و (شور کولیچ) و (زری کر) و (خرونده) و کوه (ازو) و (کتل لتوی) را تاقطهٔ لرم در ذهاب وایاب مشاهده نمودند واز موضع (کند) تاموضع (شینه درکه) و (کتل لتوی) مذکور علائم فاصله نصب واستوار کردند بعد سردار شیرینداخان از مستر دانلد جدا گردیده درفرودگاه خویش شد واودرمنزل خویش رفت وروز دیگر هردو بعزم تعیین بقیهٔ حدود در موضع (وزدمزود) باهم یکجا گشته بتعیین حدود وخط فاصل پرداخته چنانچه بایدنقاط فاصلهٔ مواضع مختلف

مأمور کوتوالی غزنین شدن میرزا عبدالحکیم خان

شرح هدیهٔ محمداسلم خان حاکم کردوز

(۱) سورساز قسمی از سمور است

تعیین حد فاصل قوم جاجی وطوری

قوم کیدان علی محمدخان

انجام یافتن کار تعیین حدود قوم ناصری و سلیمان خیل

شرح تعیین حدود نمودن سردار شیرینداخان بامستر دانلد انگلیس

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1048 of 1269

شقه‌داری شدن املاک حاجی سید محمود سرابی

چهارا از ابتداء کالتها معطل بامضای دولتین گذاشته مواقع متفق‌علیهارا نصب علامه جدا کردند ومقارن اعمال املاک واقع سراب وماهور حاجی سید محمود کمالات آرا مردم هزارهٔ محمدخواجه باسم خود از زمان ماضی برمالیات اراضی خود افزوده بودند وهمواره بدولت میدادند وحاجی مزبور ممدرا ازقید مساحت برآورده بجاجو شش هزار روپیه از مالیات چندین ساله آرا میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش حواله کرده چون شاه علیرضا وسید حسن رضا پسران اوتوان واستطاعت ادای آنرا نداشتند قلاع واملاک ایشان بمردم شقه‌دار هزارهٔ محمدخواجه وچهار دسته‌وجیغتو فروخته شده خود ایشان ازراه اخراج بااهل وعیال درقلعه‌که ازمضافات بهشت رود رفته باسر حضرت والا اقامت کرده روزعسرت ذلت بسر می‌بردند تاکه درعهد سلطنت پادشاه نصفت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین ادام الله تعالی ملکه چنانچه درموقعش ذکر خواهد شد مشمول عفو گردیده وبفرمان اجازت در کابل آمده از اراضی خالصهٔ افشار تاکنون بقدر کفاف روزگار ایشان کلانه ومزرعه عنایت ومرحمت گردید

شرح نامهٔ کپتان روسی وپاسخ سید شاه خان که بسر حد داران این دولت رقم کرد

وهم درخلال وقایع مشروح رفت نامهٔ از کپتان دولت روس که درپامیر اقامت سرحدداری داشت بسیدالله خان حاکم شغنان وتیمورشاه خان کپدان سرحددار آنجا رسیده چون ازخط ونقاط ومواضع فاصلهٔ مشتبهٔ بین دولتین افغانستان وروس واقع آنحدود استفسار نموده بود ایشان نامهٔ اورا نزد سید شاه خان جنرال درفیض آباد بدخشان فرستادند واو ارسالنامهٔ سر رسالت داشته ازطرف خود بآن‌دوتن وغیره سرحدداران نوشت وبهر کدام نقل نقشهٔ امضا یافتهٔ دوبوند را که حضرت والا ارسالداشته بودفرستاده امر کرد کهآنرا دستورالعمل خویش دانسته زنهار بنع وخواهش کم‌وبیش ازحدود ومواضعیکه درنقشه معین ومقدر جست‌ببرداخته ازهیچ جانب قدم مداخلت بطرف همدیگر پیش ننهند تااینکه حادث نگشته هر کدام بلاتشویش بمقام خویش مقیم باشند وحضرت والا این دستورالعمل وسررشته اورا پسندیده درروز نوزدهم محرم بفرمان طلب کابل بنام سید شاه خان جنرال اصدار فرموده جنرال تاج محمد خانرا عوض او ازکابل مأمور اقامهٔ بدخشان نمود ونقل نقشهٔ تعیین خط ونقاط سرحد آنجا را کامضا پذیرفته بجنرال سید شاه خان ارسال داشته بود بوی نیز تفویض کرد وهم‌درینروز میرزا محمد نبی خان

ذکر نبذی ازاخبار نادر علی وقایع نگار

معروف بدیوانه شش‌هزار روپیه برسی هزاروشانزده روپیه محل سالیانهٔ سایر اندراب وخنجان افزوده بحضور انور بسبیل اجاره بوی مفوض گشت وهم‌در اثنای ماجرای مذکور نادر علیخان وقایع نگار کابل شش‌هزار روپیه نقد ازمال سلطان احمد خان بن علیجان خان جوانشیر که بواسطهٔ خیانتیکه کرده وبیاسا رسیده مال وملک وسرایش ضبط دیوان سلطنت شده بود بنام عبدالله کشمیری وامام داد قوم سیاه منصور ومال ومتاع زیادی از متملکات سلطان احمد خان مذکور بنام محمد رضای نجیاه باشی وکاظم جان قوم سیاه منصور وسید باقرشاه کشمیری ویکصندوقچه ممتلو ازطلاء وجواهر ازمال علیرضا بیک هزارهٔ دایزنگی بنام میرتقی شاه برادرزادهٔ کپتان یاقوت‌شاه‌خان که جور وستم او نسبت بمردم هزاره ازپیش نیز رقم گشت وزوجهٔ علیرضابیک مزبوررا مجبورا کراه‌وزن خواسته دربستر وآغوش خویش کشیده‌بود وفرش وظرف ورخت خواب زیادی ازمال محمدعزخان نوادهٔ صفدرعلیخان برادر سپهسالار حسین‌علیخان بنام محیل خسر پسر سپهسالار مذکور ودستان نام قوم سیاه منصور وفرش وظرف وضیاع ومتاع بسیاری ازمال سلطان محمد خان ضابط سابق چیوزهٔ قندهار بنام اکبرجان قوم سیاه منصور ویکصندوقچه مقفل ازمال سردار محمدشریف خان بن امیر کبیرخسرو بنام میرزا گل‌محمدخان قوم سیاه منصور نویسنده ومفتی سردار موصی‌الیه ومال ومنال زیادی ازمامالک ناظر غلام حسین بنام صفدر بیات غزنین وچهار هزار وهشتصد روپیه نقد ازمال سلطان احمد خان مزبور بنام میرمحمدحسین‌خان سردفترتشخیص ومیرابوالقاسم خان برادراو سردفتر دارالانشاء وملاعمر اخان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه معروض حضور انور داشت وحضرت والا تحقیق دروغ وراست این عریضهٔ نادر علی وتحصیل وجوه نقد وجنس مذکور را بمیرزا محمدحسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل حواله فرموده در روز نوزدهم مذکور ماه محرم فرمان وامرنمود که بدون ثبوت محض نوشتهٔ نادرعلی دست

باذا و آزار نکشوده پس از اثبات و الزام شرعی و عرفی همه را بحصول رسانید والدوش غیر از میر محمد حسین
خان ومیر ابوالقاسم خان و ملامحمد اکرم خان مفتی که خادم بزرگ دولت ومحکمهٔ شریعت بودند وحرف وندای ایشان
بجائی میرسید وپاسخ مجتوالستند گفت دیگر انرا محبوس وتمام مایملک ایشانرا ضبط کردند وده پلان هر چنانچه
باید از حیف ومیل نمودن کوتوالان مزبور ودست تصرف زدن ایشان باموال مسطور واسامی مذکور دریں
نادر علی ومحمود تن کوتوال نزاع ومرافعه رخداده قیصهٔ امرایشان بکمیدان محمد نعیم خان حواله گردیده منجر
بمحکمهٔ شرعیه و سو کند گشت ومحمد امیان مسطوره اخان ومحمد حسین امان از قوم گرداد وطایفهٔ کلنکر
هزارهٔ جوره ماامهٔ تصدیق خدمت میر جنرال شیر محمد خان وغیره افسران نظام ازراه حصول جایزهٔ خدمتیکه
بدولت کرده بودند شرف بار یافته ازعطای خلعت کرانمایه سرافراز وممتاز گردیده دررور نوزدهم مسطور ماه　شرح عریضهٔ خاصسان قندهار
محرم راه مراجعت رخصت حضرت والا بر گرفتند و مقارن اجلال حضرت والا ازعریضهٔ غلام سرور خان
نور زائی ومحمد سرور خان وامیر محمدخان ودیگر امیر محمدخان هرسه تن فوفل زائی وداد محمد خان وپاینده خان
مردو تن الکو زائی ومحمد یعقوب خان وغلام سرور خان اچک زائی وغیره زر کان طوایف درانی که نظر بزرگ
زادگی مأمور کار و خدمت دولت شده و هزاران روپیه غدر وخیانت کرده وقبول نموده از اقرار خود سند
ممیز اینکه از پیش جا بجا نام برده شدند داده و خاتم زنهاردم بودند آگاه گشت که جای مشورت ومقام خلوت
خود مسکن قاضی عبدالشکور خان و دیوان سدانند را قرار داده وهمه روزه محصل عقب بازشین گاشته واز
اظهار ایشان درخفا محضر اقرار نوشته دروقت حاضرشدن ایشان بمجلس مشورتیکه آنجا باهم داشته ودارند
خاتم اقرار ایشانرا بر نهاده که گویا درحقیقت ونفس الامر علم و آگاهی از نوشتهٔ انها نداشته مجبور واکراه مهر
کرده اند وا کرچنانچه ازمهر کردن سرباززدند ایشانرا محبوس ولت وکوب مینمودند وحضرت والا ازآنجمله
بخط خاص درپایان صفحهٔ این عریضهٔ ایشان نوشت که لعنت خدا و رسول باد برخوانینیکه اسم ایشان درج
اینکتوب نست زیرا که خود قابل و مقرانند که خبر نداشتیم و اقرار نامه را ناخوانده مهر کردیم پس ازین نوشتهٔ
ایشان معلوم ومفهوم گشت که همه سلک صفت و بیدین ودیانتند هزاران حیف که من از قوم ایشان شمرده میشوم
خداوند ایشانرا لعنت کند وبرکت رسول اکرم وشریعت او شرمندهٔ دنیا و آخرت نماید وپس از رقم کردن
این نامه درروز بیست ودوم محرم فرمان حبس دیوان سدانند شرف اصدار یافته ارقام رفت که میرزا محمدحسن
خان قزلباش که غبن وخیانت او ودیگر کار داران قندهار را آشکار وفاش کرده مبالغیرا بروی روز آورده
است خود را علاوه بر اموریکه دردست دارد بعوض دیوان سدانند سردفتر تشخیص دانسته کار آن را نیز
اجرا کند وازیوز بایهٔ خدمت میرزای مذکور رونق نهاد تا که بفرمان طلب چنانچه بیاید درکابل آمده دیگر
در قندهار که مولد و مسقط الرأس او بود نرفت و محدر خلال احوالیکه رقم گشت سردار محمد ابراهیم خان　شرح عریضه واسته های سردار محمد ابراهیم خان
بن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم که فرارهند بوده مشمول عواطف وعنایات شاهانه شده درسالی چهل
و هشت هزار روپیه حضرت والا باسم تنخواه برای او معین فرموده واو درازای این احسان طریق خدمت
از در صدق واخلاص می پیمود سر رشتش وپهلو زبستر بجاری نهاده وبمساعی کرنیل غلام رسول خان سفیر
و معالجهٔ احمد جانخان طبیب و کرنیل امتیازی حضرت شافی حقیق اورا صحت بخشید واو عریضه نگاروفه ازینکه
خلاف شده اقامت ورزیدن احمد جانخان مذکور را در نزد خویش خواهش کرده واو چون با سپهسالار
غلام حیدر خان طریق خدمت دولت می سپرد و بواسطهٔ او از طبیبی بمنصب کرنیل امتیازی رسیده بود　مورد اشفاق شاهانه شدن بعضی از هوا خواهان دولت وفرار کردن محمد عثمان
حضرت والا در روز بیست ودوم مذکور ماه محرم رجوع اجازت اقامت اورا درنزد سردار موصی الیه
وسپهسالار مذکور فرمود واو از حسن کاردانی و اخلاص شعاری وی که درخدمات دولت داشت رضای
توقف نداده از هند باز گشت وور نزد سپهسالار مواظب خدمت گردید ومقارن این حال در روز
بیست وششم محرم حضرت والا سید محمود خان تاجر عراقی را که دروقت ثمره وطنیان مرده میمنه خدمت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1050 of 1269

کرده وتصدیق مواهب افسران نظامی وکار گذاران ملکی حاصل کرده بود نوازش فرموده درسالی چار صدو
شانزده روپیه تنخواه برای او مشخص نموده ومحمد بروز فرمان طلب بنام کپیدان محمد عثمانخان هراتی مقیم مزار
شریف که نسبت بفوج نظام وضعفای رعایا جور وستم زیاد کرده بود صادر گشت واو نظر بجنایات خویش درعرض
راه از دست پیاسان گریخته راه فرار جانب ماوراءالنهر پیش گرفت ومال ومتاعش ضبط دیوان سیاست شد
ومحمد در اثنای ماجرائیکه نگاشته آمد بالاخان ومحمد نظرخان توقسابه وبیک محمد خان وطاهر محمد خان امر وفرمان
حضرت والا چهار صد سوار کشاده از ترا که واوزبکیهٔ سکنهٔ قشلقرغان فراهم وحاضر آوردند واز جمله بالاخان
مذکور بمنصب سرتیپی وبیک محمد خان وطاهر محمد خان چنانچه محمد نظرخان ازپیش سر افراز گردیده بود
بمنصب منکباشی ممتاز گشته مأمور اقامت وخدمت ترکستان شدند ومحمد درین ایام دولت چهل وپنج هزار وهشتصد
ودوازده تنگه را که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان کاشتکان اینددولت از وجوه فروش پوست قره کلی
قرهٔ یامو از بخارا خریده بادهٔ توپ درب از سال داشته بودند بکابل رسیده تفویض کار کنان باد شاهی شدند
ومحمد در تضاعیف وقایات مسطوره ابراهیم خان الیزائی وسیف آخندزادهٔ اسحق زائی وغلام حیث خان وعطا
محمد خان واحد خان ونور محمد خان وامیر خان تکبان قوم کاکری از افغان خانه بدوش کوچی بااهل وحشم ورمه
وگلهٔ گوسپندان واشتران خود از راه ییلاق وچراگاه دواب ومواشی خود وارد شیرتخت هزارهٔ دای کندی
شده مزارع ومراتع مردم آن موضع را علف دواب وتلف کردند واز هزاره کاینکه راه ممانعت ومدافعت برگرفته
چهارتن را مقتول وچند تن را مجروح ساختند واکرم وقنبر نامان هزاره ازراه دادخواهی نزد قاضی سربلند خان
شده ماجرا بازداشتند واو عریضهٔ نکار پایهٔ سریر سلطنت گردیده دردوز بیستم ماه محرم فرمان سیاست
بودن افغانان وبازخواست کردن ازایشان بنام حاکم دایزنگی ودای کندی از حضور انور شرف اصدار
وعز ارسال یافته چون افغانان مذ کوره کوه کرد وبادیه نشین انداز آنجا رخاسته دردیگر سرزمین فرو کش کردند
بازپرس خون هزارگان وتلاف خسارت مزارع ومراتع ایشان بروی روز نیامدو مقارن الحال گیدان خان احمد
زائی حاکم هزارهٔ بهسود نیز از هزاره وسه صدو چهل میل تفنگ که از مردم تحت حکومت خود گرفته ودرکابل فرستاده
دربی گرفتن دیگر تفنگ افتاده بود شش صدو چهل میل دیگر بدست آورده ارسال کابل نمود واز آنسوی منشور عتاب
وحبس دیوان سردادشته که از پیش رفرشد درقندهار وتوصول انگشت محمد نادرخان نمزاو را بسلاسل واغلال درقع بدنامی
مصاحبت ومشاورت خود که تا آنزمان بالوداشت انداخته سخت محبوس کرد که شاید عریضهٔ مشعر بر شکایت او
ارسال کابل نموده از بازپرس رفاقت او رهیده و هم یک لک و شصت هزار و چهل و هفت روپیه که
از در کات عین وخیانات سردار عبدالله خان ازروز نظر بندیش تا اینوقت بظهور وثبوت رسیده بتحصیل برگه
محمد صادق خان حواله کرد وازیکسوی دیوان اشیرداس پدروه دیوان رنجنداس برادر سرداشته که در کابل بودند
ازحبس او آگاه گشته بپای ضراعت حاضر دربار شده زبان استکانت عفو تقصیر اورا خواسته سند ضمانت ادای
وجه ذمه کی وی را بدولت دادند وحضرت والا نظر بتقدم خدمت این پدر وپسر عفو تقصیر آن پسر فرموده
درروز بیست ونهم منزور محرم برگه محمد صادق خان را فرمان کرد که اورا ازحبس رهاداده وحسابش را نیک
سنجیده هرقدر وجه که برذمه اش ثابت گشت معروض دارد تا از پدر وبرادرش که ضامن شده اند گرفته شود
چنانچه دربیان کار مبلغ گزاف براو ثابت گردیده پدر وبرادرش اداء نمودند وبرگه محمد صادق خان اورا رهاداده
سردار عبدالله خان را با محمد عثمانخان پسر ومحمد یوسف خان برادر وهمهٔ منو گرانش درسرائیکه سپهسالار غلام حیدر خان
توپچی مسکن داشت انداخته محبوس کرد ومحمد درینوقت حضرت والا بروزچهارم ماه صفر ششهزار روپیه برسم
تصدق نزدشهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان کابل محرقه بارش حل ستوده مآکش شده واز ایام ماه محرم
پهلو بستر تعب نهاده بود درقصر جهان نمای واقع هدکی فرستاده بخامهٔ خاص نگارداد که وجی را نقد بفقراء و
مستحقین قسمت کند وبعضی را در مسجد جامع طعام طبخ فرموده بعلماء وصلحای بدهد وفاتحهٔ آل ارواح حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم وهمهٔ پیغمبران دیگر وجناب بی بی صاحبه وحضرت حسنین وجناب پیرصاحب شیخ محی الدین جیلانی ادا

شرح سیرو سلوک افغان کوچی با هزاره مملوک

شرح محبوس شدن ورها یافتن دیوان سردادشته و خیانات سردار عبدالله خان

نماید وازبذل اینگونه صدقات وخیرات بود که حضرت شافی حقیقی وجود سعادت آمود شهزاده را از معالجهٔ میرزا
عبدالرشید خان ومیرزا عبدالرحمن خان در آخر کار شفا وصحت عنایت نمود ومقارن اینحال دوتن از سواران کشادهٔ عراقی
یکضرب توپ برنجی دوازده پوندی انگلیسی را که لشکر آندولت درموضع میمند چنانچه دراواخر جلد دوم این
کتاب بشرح رفت مطلوب حملهٔ سردار محمد ایوب خان گردیده واز عدم توان حمل ونقل آنرا در موقع سنجری زیرخاک
نهفته بودند وآب خاک را از زبر آن روفته مکشوف ساخته بود یافته وکد محمد صادق خانرا خبردادند واو آنرا
درقندهار آورده باس حضرت والا برهراده سوار کرده استوار نمود که اکنون موجود وروی کار است واز
آنسوی مستراوگلی کشنر پشاور درپاسخ نامهٔ سپهسالار غلام حیدرخان که از خلف وعدهٔ بازگشت دادن او واستفسار
حرکتش نگارداده چنانچه گذشت فرستاده بود دریتوقت از کار فارغ شده ازروز حرکت وتعداد عسکری ودواب ومواشی
اردوی خویش رقم کرده ملاقات که شهر جلال آباد را قرار داد وسپهسالار ازین نوشتهٔ او درروز چهارم ماه مذکور ماه صفر
ازلغمان راه جلال آباد برگرفت وصد تن پیاده باچندی از سوارهٔ نظام جهة بدرقهٔ اردوی مستراوگلی مأمور کرده که تو ده
سه صدتن سواره وسه صدتن پیادهٔ نظام ازافواج مقیمهٔ آنجا همراه خود برداشت وروز هشتم ماه مذکور وارد جلال آباد شده
بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا اجازت رفتن خودرا ازراه بدرقهٔ او خواست وحضرت والا درروز یازدهم صفر
سپهسالار را ارقام فرموده امر کرد که درروز ورود مستراوگلی باصد سوار تاموقع خوش گنبد رفته مراسم استقبال
بتقدیم رساند ومصارف اردوی اورا برسم مهمانی ازدولت بدهد ودرخلال اینحال عمراخان باجاوری که بالقاء
دلالت مستراوگلی پذیرای اطاعت دولت انگلیس شده وبااو قرار داده بود که دوتن ازانگلیسان بادویست تن سواره
وپیادهٔ نظام مأمور اقامت موضع (لدمده خور) واقع علاقهٔ سوات شوند تااو پسرخودرا بابزرگان قوم مامونده نزد
آنجماعت انگلیس فرستاده باتفاق درانسوات مردم سکنهٔ بنیر رداخته ایشانرا مطیع ومنقاد سازند چنانچه چندتن
ازبزرگان قوم مذکور را نزدخود طلبیده بایشان گفت که دوتن انگلیس وارد موضع لدمده خور میشوند ومیباید
ایشان باپسر او نزدآنها شده وخلعت وانعام حاصل کرده بازگردند وایشان نام خلعت وانعامرا شنیده باپسر عمراخان
نزدمردوتن انگلیس شده وباخذ خلعت مردم بنیررا پیام داده دعوت براطاعت انگلیس کردند وبزرگان مردم
بنیر برغم پدر عمراخان بتصوراینکه پدراو بسبب وعدهٔ انعام اطاعت ایشانرا بعهده کرده ازاطاعت دولت انگلیس
سرباز زدند وازجملهٔ بزرگان ایشان عباس خان وامیرخان وجهانخان وخیرالله خان وآزاد خان ونواب خان نامان
وغیره ماجرارا بپایهٔ سریر سلطنت معروضداشته نگارداده اند که مردم بنیر مطیع امر ومنقاد نهی پادشاه اسلامند
وبشایهٔ مردم باجاور وسوات بیغیرت وحمیت نمیباشند واگرچنانچه حضرت والا اجازت داده امر نماید مردم سوات
وباجاوررا که پذیرای اطاعت دولت انگلیس شده اند پامال ومستخوش تاراج وقتال ابطال رجال کنند وحضرت والا
در روز یازدهم مذکور ماه صفر بخامهٔ خاص درپاسخ آنان نوشت که آنمردم دراین چند سال ازاینگونه فتنات
بسیار کشته وحتی بعضی ازبزرگان ایشان کاشرف اندوز محفل بار گشتند همین سخنانرا گفته ورفته باکار کنان
دولت انگلیس طرح مکالمه انداخته خودرا مطیع ومنقاد آندولت ظاهر ساختند چنانچه درسال گذشته که بوده
در کابل آمده بااو درباب مردم سکنهٔ جبال سرحد وغیره که ازقوم وملت افغانند مذاکره میان رفت اومکاتیب
ومقالاتیرا که مردم آنحدود باکار گذاران دولت انگلیس داده وبپای برده بودند ظاهر ساخته مکشوف داشت که
مردم بنیر وسوات وباجاور ووزیری ازدرد دوستی چیزهای را که بایندولت گفته بخلاف آن اطاعت دولت انگلیس را
پذیرفته اند ستاران ایندولت را باوجود اتحاد ملت وقومیت نظر بنفاق اندیشی خود آنمردم باایشان سروکاری
نیست خود ایشان میدانند وکار وکردار ایشان فقط وهمدر خلال احوال مذکور حضرت والا را ازعرایض
وقایع نگاران ترکستان مسموع گشت که از کثرت رشوت خواری حکام وعمال وضباط واهل دیوان وقضاة
وسرقت دزدان وبیباکی وعدم التفات سردار محمد عزیزخان حکمران آنجا وسپهسالار غلام حیدرخان درامور
حکومت وانضباط وانتظام سپاه ورعیت ضعفاء را تن دراحکرودل برتدر افتاده خونین جگروزبون وابتر شده
نزدیکست که مسکن ومقر خود را فروگذاشته ازراه فرار جای دگر شوند وحضرت والا بخامهٔ تهدید وعتاب

مکشوف افتادن توپ نهفتهٔ لشکر دولت انگلیس

حرکت سپهسالار از لغمان جانب جلال آباد

شرح قرار داد عمراخان بامستراوگلی کشنر پشاور

شرح عریضهٔ مردم بنیر و پاسخ حضرت والا

شرح حال کارکنان ترکستان وتهدید نمودن حضرت والا مرایشانرا

مه را ارقام فرمود که اگر ترك افعال و اعمال معتاده نکرده رهگرای راست کاری و درست رفتاری نشوند هانا
مترصد و منتظر عقاب و عذاب و نکال و وبال خویش بوده خود را گرفتار سلاسل و اغلال سیاست سلطنت دانند
وایشان از پرتو وصول افکندن این منشور چون نیك میدانستند که حضرت والا هرچه بگوید بکند وامر
وفرمانش را درعهدهٔ فسخ پنداخته لنخ آنرا جائز نشمارد لاجرم ایشان اگرچه خوف از خدا نداشتند اما
از بیم جان ره نورد صراط مستقیم عهد و پیمان خویش که در روز مامور شدن خود با دولت درمیان نهاده بودند
شدند و از اعجابست که عرفاء گفته اند

گر وزیر از خدا بترسیدی آنچنان کز ملك ملك بودی

و هم درین هنگام سپهسالار مذکور ترکستان غلام محی الدینخان و محمد امیرخان و امیر محمدخان پسران و برادر خود را
باخواهر خویش از سبب فوت سید جان شوهر خواهرش که درکابل وداع زندگی کرده بود باده رأس اسپ
جهت هدیهٔ حضور انور والا و دو رأس دیگر جهت تحفه حضور شهزادهٔ رفیع وساده سردار حبیب الله خان از
مزارشریف گسیل کابل نموده اسپانش شرف منظوری یافتند و هم درین ایام حضرت والا احمد جان نام سنگتراش را
باجماعهٔ از شاگردانش مامور بتحضیر کرده امر نمود که از معدن سنگ مرمر سپید واقع آنجا جهت تنورها
و دیگها و اطلاع و دور حیاض مربع و مستدیر باغ بابرشاه و حمامات و مجاری قصر و حرمسرای اندرون باغ مذکور
وقصر بوستان سرا نشیمن که خاص حضرت والا ترتیب، وساخته ارسال کابل نماید واو در تحضیر شده امر
اقدس را بپای برد و هم در تضاعیف و اوقات مذکوره رشید بیك وغایب نظر نامان از خدمهٔ دولت ختای
جلال الدین نامی از افاغنه قندهار را که در مملکت دولت روس مصدر خطائی شده و کار کنان آن دولت بسر
حدداران دولت ختایش سپرده بودند با نامهٔ از اعلیحضرت خاقان چین در واخان شغنان آورده بکپیدان
شیرمحمد خان سرحد دار آنجا سپردند ونیز پیام گذاردند که درمملکت چین مرتکب عصیانی گشته از راه مودت
و همجواری او را که افغانست تا اینجا رسانیده ایم و کپیدان مذکور نامهٔ خاقان را که مشتمل برهمین
پیام بود با جلال الدین نام نزد سید شاه خان جنرال که فرمان طلب بنامش چنانچه گذشت شرف نفاذ
یافته وهنوز راه کابل از سبب عدم وصول جنرال تاج محمد خان در بدخشان پیش نگرفته بود
فرستاد واو نامهٔ موصوفه را ارسال کابل نموده حضرت والا در روز یازدهم شهر ماه صفر بجنرال
سید شاه خان باخامهٔ خاص نگار داد که مردوش فرستادهٔ دولت ختای را باعزاز و اکرام برسم مهمانی نگاهداشت
بگذشتن و فرستادن پاسخ نامهٔ خاقان نزد خود نگاهداشته جلال الدین را گسیل کابل نماید تا از محل سکنای قندهار
او و خطائیکه درمملکت دولت روس وختای کرده است کارکنان حضور علم حاصل نموده پاسخ نامهٔ خاقان را وطبق
واقع نگار داده ارسال دارند و در اثنای اتفاق که داده معدن کار که از حضور انور مأمور بدخشان شده چنانچه
گذشت اوامر و تاکید رفته بود که سنگهای بزرگ از معدن قدیم و جدید لاجورد آنجا و در خور ساختن ظروف
و اوانی بعمل آرد دوازده قطعه لاجورد بوزن چهار سیر و دو نیم سیر و یکسیر و نیم سیر و یکچارك کابل از معدن برآورده
معروض داشت و حضرت والا او را فرمان کرد که تا بتواند جد و جهد نموده قطعات بزرگ لاجورد از هردو معدن
بدست آرد و از آلتوی درعین و قابلیکه بشرح رفت کارکنان دولت روس از مامور شدن کمیشن دولتین
افغانستان و انگلیس برای تعیین خط و حدود و نقاط فاصله آگاه گردیده بلاتأمل و درنك آهنك شغنان کرده
وچیزی فوج ازراه غندو شاخ دره بدانجا کشیدند و افسران این فوج نامهٔ از عرض راه بسرحدداران افغانی چون
میراسلم خان و میر اعظم خان و نظر محمد خان و شهداد خان صوبه دار و نایب محمد رزاق خان روشانی فرستاده پیام
دادند که لشکر خود را از جائیکه اقامت دارند کوچ داده درقلعه بهمجای بگذرند زیرا که یکساحل نهر پنج از دولت
روس و یك کنار آن از دولت افغان وخود نهر فاصل بین حدین است و از این نامه و پیام روسیان کپیدان تیمور
شاه خان و میراسلم خان و میراعظم خان کتاکان و بادشاه خان شغنانی با عبدالله خان حاکم شغنان و دوصد تن پیادهٔ نظام
راه مدافعت و مخالفت برگرفته درقلعهٔ واقع سرپل جای گرفتند و نامهٔ افسران روسیه را درقیض آباد نزد سید شاه

ذکر حال جلال الدین افغان و نامهٔ خاقان

بردن روز آمدن قطعات زرك لاجورد

حرکت نمودن فوج دولت روس جانب شغنان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1053 of 1269

خان جنرال که هنوز راه کابل برنگرفته بود فرستاده ازماجرا پیام دادند واو ایشانرا مکتوب کرده ازمحاربه
باروسیان منع نمود ونامهٔ مذکوره را ارسال کابل داشته بحضرت والا آگهی داد و از آنسوی روسیان
درساعت سه از نصف روزی باصدش سوار و دو پیاده از مردم فرغز وشاخ دره جنوراه خودرا ودسر پل
مذکور رسانیدند و افسران مزبورهٔ افغانی را که هنوز مکتوب ممانعت از مقاتلات با روسیان کمسید
شاه خان فرستاده و بایشان نرسیده بود هدف گلولهٔ تفنگ ساخته ایشان باسپاهیانیکه در اندرون قلعه
بودند در عقب سنگها خزیده پناه گرفتند و روسیان پس از فیر تفنگ باز گشته درساحل نهر پنج درقشلاق
روشن مقابل ایشان بفاصلهٔ نیم تیر پرتاب فرود تکش کردند و افغانان هرچند از در صلح پیام فرستادند
روسیان بجز از جدال وقتال دیگر جواب ندادند ودرپایان کار پس از اصرار بسیار بعینه این عبارت را بافسران
افغان نگارداد که عالیجاه کپتان ایدنخدا تحیه وسلامی بامیر عبدالرحمن خان بعد سلام میراسلطان وجمع سرکردگان
رسد از طرف طورها بعدها معلوم سرکرده کپتان باشد که ازروشان تاشقان مملکت مابیشد ودرمیان افغانستان
و دولت روس ملک بخش میشود وازدریای پنج اینطرف ازما میباشد چرا کهماین بیودمغ داریم که مملکت ماست
ماورای شما معلوم میکنیم که لشکر خودرا گرفته بروید درقلعهٔ رنجه چرا کهما کاغذ کردیم که همین کار بسیدشاه
خان جرنیل معلومست وباید که زودی برخاسته درقلعه رنجه بروید که فرمایش ما همین میباشد وباید یک بادیگر
خون ریزی نکنیم که درمابین ماوشما خون ریزی نشود چرا که درمابین ما وشما خون ریزی نشد دوست میشویم
پادشاهان میشویم چونکه آق پادشاه ملاسا میکند مهر شماها لاسا میکنیم باید که جواب همین کاغذ مارا همین روز
رسیدن کاغذ درینجا برسانید البته ازهمین روز نگذرانید فقط وایشان این مکتوب درشت معاندت اسلوبرا
نزدسید شاه خان فرستاده ازماجرای مذکور نیزوی آگهی دادند واو مکتوب مذکور افسر روسی را بارقیمهٔ
سرحدداران مزبورهٔ افغانی ارسال پایهٔ اریکهٔ خلافت داشته حضرت والا بخامهٔ خاص بسیدشاه خان رقم کرد
که زنهار باروسی جنگ نکرده ازمقصد ومدعای ایشان عجز حاصل نموده معروض بدارد تاتخت از زبان خامه
وفرستادن نامه سخن گفته بعدکه کار بتکبیر وتیر روسیان حاصل گشت ازدهن توپ وتفنگ ودم تیغ وطعن سنان
دلیران جنگ سخن رانده خواهد شد — تابکار کرا خواهد ومیلش بکه باشد — ونقل این نامه افسر روسی را
بکرنیل غلام رسول خان سفیر ایندولت ارسال کلکته فرموده اورا امر وارقام نمودکه بکپتان قارن سکرتر دولت
انگلیس نشان داده از جسارت وخشونت کتابت روسیانش آگاه کند وعریضهٔ سیدشاه خانرا نیزباو فرستاده
نگارداد که بویسرا نموده حرکات مخالفانه روسیانرا مفهومش نماید وهم نامهٔ شاهانه بویسرای کشور هند رقم
فرموده از نامهٔ که جدیدی قبلترین افسر روسی نزد سیدشاه خان فرستاده نگارداده بود که اساالهیچ مکالمه ومذاکرهٔ
بادولت افغانستان نداریم بویسرای نوشته نقل آنرا ملفوف نامهٔ خسروانه در روز سیزدهم صفر ارسال داشت
که فوج روس بخلاف نوشتهٔ سابقهٔ افسر خود چگونه ازسه راه روی تصرف بسوی خاک شمال شرق افغانستان
نهاده وگویا این نامه رافقم کیدنگارداده دولت افغانستانرا ازتجهیز آلات جنگ مطمئن وآسوده ساخته ایشانسارقانه
حمله میکنند و مقدار انجال یکتن ازطورهای روسیه درشهر سماروبکتن دیگر در بسار داخل شده باقوا
واخلاف کار آن مردم پرداختند وهم در روز چهاردهم صفر سرتیپ محمد حسن خان ککسری که
در موضع لاش و جوین اقامت خدمت داشت بدرود جهان کرده مرده اش را بامر وفرمان
حضرت والا حمل و نقل داده در قبرستان اجدادش دفن کردند واز آنسوی میراسلم خان کپتان ومحمد کبیر
خان صوبه دار ورحمدلخان کوتحوالدار باصدتن ازپیادهٔ نظام راهممانعت روسیان پیش گرفته وارد حدود موضع
رزولا که روسیان در آنجا چنانچه گذشت فرودکش کرده بودند شدند وروسیان ایشانرا دیده ازقشلاق رزولاپیش
نهاده موضع قلعه جوین وقشلاق غنددرا متصرف گشتند وافسران مذکورهٔ افغانی محمدصادق نامی ازمردم آنمقام را
برای تفتیش حال وتجسس احوال دررزولا فرستادند واو تانصف روز بازنگشته محمد کبیرخان صوبه دار ازقفای

نقل مکتوب افسر روسی

فوت سرتیپ محمد حسن خان

ور راه بر گرفته چون بوی رسید وقایع از پیش رفتن صوبه دار گردیده گفت اینک فوج روس دررسید واو
باز گشته پل را جهة آنکه روسیان عبور نکنند از روی آب برداشته خراب کرد و چون با همراهان خویش پیوست
روز دیگر از فرود گاه خود کوچ نموده در موضع ریوك فرود شدند و جانبین در دو طرف نهر مقابل هم فرود گش
کرده بعدا گره زبان برداشته و بی تلفظ و تکلم دیگر را فهمیده باهم روز مغایرت و مخالفت بسر همی بردند
تا که افسران روسیه سه قطعه مکتوب معاندت اسلوب بعبارت درشت وزشت چنانچه بیاید بسر کرد کان افغان
فرستادند اما در وقوف هر کدام بمقام خویش زبان رجز خوانی ختم کلام باهم همی نمودند و محمد صادق نام فرستاده
ایشان که جهة تجسس و آوردن احوال چنانچه گذشت نزدیك روسیان رفته بود با آقسقال نوروز نامی که هردو تن
تا امروز بدست خدمت کنش پیش پای هواخواهان اینددولت می نهادند داخل اردوی روسیان شده خدمت ایشان
اختیار کردند و از یکسوی حضرت والا از مکتوبات مراسلم خان کپتان و محمد کریمخان صوبه دار و رحمدل خان
کوتوال دار و تیمور شاه خان کیدان و سید احمد شاه خان شغنانی که نزد جنرال سید شاه خان فرستاده بودند
واو ارسال پایه سریر سلطنت داشت بماجرای مذکور آگاه گردیده همهٔ خطوط و عرایض اسامی مذکوره را
در روز چهاردهم مذکور ماه صفر در کابل که نزد کرنیل غلام دستگیر خان فرستاده امر نمود که همه را بکیفیتکم
نشان داده از جسارت و درشت گوئی و مخالفت و زشت خوئی روسیان اورا آگاه کند و همدر خلال اختلال به شرح
رفت عبد الحمید خان نوادهٔ (۱) سردار سلطان احمد خان مرحوم که فتنه جوئی و نکوهیده خوئی و محبوس شدن و رها
گردیدنش در مشهد مقدس از پیش گذشت باز آهنك فتنه کرده باشهزاده غفور سدو زائی و سید احمد بیك
جمشیدی و سیف الدین خان و بیست و هشت سوار از اشرار از مشهد فرار کرد و نه راس اسب علی اکبر خان سرتیپ
را که در مرغزار آنجا می چریدند بسرقت برداشته یکتن که بان را جراحت رسانیدند و بابا خان نامی یاجی از سواران
کشادهٔ خراسانی بامر والی مشهد راه تعاقب او بر گرفته و در موضع پس کمر واقع قرب دهنه ذوالفقار از قفا
در رسیده باهم دو چار پیکار شدند و یکتن از تبعهٔ بابا خان با دو راس اسب از سوارانش جراحت برداشته و یکتن
از همراهان عبد الحمید خان دستگیر گردیده در پایان کار عبد الحمید خان مغلوب گشته با یاران خسارت پیشگان خویش روی
هزیمت بسوی پل خاتون نهاد و بابا خان اورا تعاقب کرده در کوه واقع موضع گرماب درسنگری که برپا کرده بود متحصن
ساخت واز آنجا نیز بحیلت و مکیدت خود را از تنگنای محاصره رهاداده و هشت راس اسب را از محافظین موقع
توده شیخ بسرقت متصرف گردیده ازراه فرار در مرو رفت واز همراهانش شهزاده غفور در توجنگه ذکر شد
بدست بابا خان افتاد و خودش را روسیان باعث تزرفقایش نخست در مرو محبوس نموده بعد رها داده در ماهی هفتصد قران
برای مصارف او معین کردند و مادرش از شنیدن این خبر مشعوف گردیده از مشهد رهسپر مرو شده بوی پیوست و در خلال
ماجرای مذکور قبل از آنکه مخذول و منکوب گردیده در مرو نهاد با سید احمد خان جمشیدی مکتوبی مصحوب
شخصی برای فراریان هزاره قلعهٔ نو که در بجه پناه گزین بودند فرستاده با ایشان و آقا حسین نام که از همه شریرتر
بود پیام دادند که بقرار مواضعه که در بین معین گردیده است مستعد و آماده بوده در وقتیکه ایشان قرب سرحد
خاك هرات رسند خاطر آمده بمعاونت اتفاق داخل ایل و احشام فیروز کوهی و اوباق شده و مردم میمنه و غورات
وغیره طرح وفاق انداخته فتنه برانگیزند و ایشان این مکتوب را بامید اینکه خدمتی نسبت بدولت ظاهر و وانموده
خود را اخلاص کیش صداقت اندیش و هواخواه سلطنت بشمار آرند بفرستادهٔ قاضی سعد الدین خان حکمران هرات
که ازراه جاسوسی در بجه گشته بود دادند واو در هرات ارسال داشته حکمران مذکور آنرا در کابل رواله (۲)
کرد و حضرت والا آنرا امر پس فرستادن نموده رقم فرمود که چون باربار و بتکرار از شرارت و مفسدت عبد الحمید
خان با کرنیل یت انگلیس مقیم مشهد مکاتبه و مذاکره شده و او سند فتنه جوئی وی را میخواست که در نزد
والی خراسان آرا حجت ساخته عبد الحمید خان را از سرقت و مفسدتش باز دارد اکنون مکتوب اورا در مشهد
نزد کرنیل مذکور بفرستد تا آنرا برهان مذاکرهٔ خویش قرار داده آنشریر را از ضلالت باز دارد و حکمران هرات

شرح شرارت و مفسدت عبد الحمید خان

(۱) نواده یعنی نبیره

(۲) رواله مرادف روان و رونده و روان جاری و رونده نفس ناطقه و جان و روح را گویند

آورد و مشهد فرستاده وقتی بکربلا بیت رسید که عبدالحمید خان چنانچه گذشت در مرو جای اقامت گزید و منتهز فرصت در آنجا مدتی بسر برده باز مرتکب فتنه شد که انشاءالله تعالی در موقعش بشرح خواهد رفت(۱) و هم درین هنگام چشمهٔ نفت در رودخانهٔ هرات واقع قرب کهسان (۲) بروی روز افتاد و حکمران هرات دو قرابه را صاف و از آب جدا کرده در کابل فرستاد و مکشوف گشت که در سوختن و افروختن و بو و رو شی مساوی با نفت چشمهٔ اهواز ایرانست که از راه هند در کابل می آید و حضرت والا حکمران هرات را فرمان و تاکید کرد که جد وجهد نماید که آب نهر چشمه آرا مفقود و معدوم نسازد ولیکن از طغیان آب این گنج روان ناپدید گردیده بتفحص و جستجوی دیگر هویدا نگشت(۳) و هم در خلال احوال مسطور شیرجان نام تاجر و داد محمد نام سپاهی از فوج پیادهٔ نظام غزنوی را در مزاوجت و مناکحت مسماة فیروزه زوجهٔ شخص تاجری فوتی دعوی درخواده و داد محمد تاریخ ایجاب و قبول خود و صیغهٔ مذکوره را از روز پنجم جمادی الاولی و شیرجان از روز یازدهم شعبان سال گذشته در نزد قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هرات بگذرانیدن شهود شرعیه ثابت کردند و قاضی جانبداری شیرجان را لحاظ تجارتش اختیار کرده داد محمد را تحقیر نمود و بحق نرسانید تا که او عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ماجرا نگار کنان حضور انور بازداشت و حضرت والا بفرمان طلب هر دو تن مدعی را با زن مدعیه بدار کابل خواسته از را رطبق امر شریعت خداداد محمد که نکاحش در تاریخ اسبق بود داده شیرجان را امر دو ساله محبوس زندان سیاست کرد (۴) و از آنسوی مستر اونی کمشنر پشاور مأمور تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد که از روز حرکت و ورودش بپشاور درد که وعده نفری اردو و دواب و مواشی خود بسپهسالار غلام حیدر خان مکتوب فرستاده چنانچه گذشت خبرداده بود در روز چهاردهم مذکور ماه صفر که حضرت والا عرایض سرحدداران بدخشان را در کلکته فرستاد وارد منزل دکه شد و از آنجا راه جلال آباد بر گرفته و سپهسالار غلام حیدر خان از راه پذیره رفتنش تا موضع خوش گنبد واقع جنوب شهر جلال آباد رفته مراسم استقبال بجای آورده و صحبت کنان طی مسافت کرده در قصر اندرون باغشاهی فرودش نموده خود در منزل خویش رفت و هنگام عصر خواهش ملاقات را در جای سپهسالار کرده و او ملتمسش را پذیرفته چون باهم در مجلس ملاقات نشسته و دیری صحبت کردند مستر اونی که غرض و مدعای زاید در باب طوایف و اقوام سکنهٔ کهسار سرحد در نهاد داشت از صحبت و حکایت سپهسالار استنباط خلاف مقصود و مرام خویش نموده پس از دو سه روزی آهنگ مراجعت جانب پشاور کرد و به سپهسالار گفت که باز آمدنم معلوم نیست اگر مأمور باز آمدن شدم اطلاع خواهم داد اما انتظار ورودم را داشته بخدمتیکه از جانب دولت دارید بپردازید و اخراجمت او از سبب پیش نهادن افواج روس در سرحد بدخشان بود و از پیش آمدن دولت روس تصور کرده که دولت افغانستان از پاسخ اسولهٔ روسیان عاجز گردیده دولت انگلیس در تعیین حدود سرحد کامیاب خواهد گشت یا بسکه از رحل و ترحال نمودن کمیشن انگلیس در نطق آنجیال که تاکنون حق مداخلت و تصرف نداشت اندیشید که مبادا در بین دولتین روس و انگلیس قتال و جدال دست داده باعث اختلال کشور هند شود بهر حال روی باز گشت بسوی پشاور نهاد و سپهسالار جمعی از سوارهٔ نظام بدرقهٔ او قرار داده تا منزل دکه رسانیده و او و هزار و ششصد و پیادهٔ انگلیسی بسواران بدرقه برسم انعام داده در پشاور رفت و ایشان این وجه را قسمت کرده در جلال آباد باز آمدند (۵) و مقارن اینحال از عریضهٔ محمد گل خان جبار خیل سرکردهٔ بعضی از وقایع نگاران جلال آباد و پشاور بمسموع دادبیوش حضرت والا رسید که در جلال آباد و نواحی آن از جنب دست که دو بیست تن قتل رسیده و ورثهٔ مقتولین از راه دادخواهی حاضر محکمهٔ شرعی و حکومتی جلال آباد شده طالب دیه و قاتل (۶) کشتگان خویشند کسی نمی پرسد و داد نمیدهد و حضرت والا بر آشفته بخامهٔ تنبیه و تهدید حاکم و قاضی و کوتوال جلال آباد را فرمان نگارداده پرسید و ایشان از بیم عتاب و سیاست حکومت در داد کشوده مبلغ گزافی از جریمهٔ مقتولین داخل خزانه نموده و کسانیرا که شرعاً حکم دیت میشد دیه را بورثهٔ مقتول رسانیده و مستوجبان قصاص را گسیل کابل نموده سدرخنهٔ سفک دماء کردند (۷) و هم درین ایام امیر محمد خان بن سردار زکریا خان که از عریضه و استدعای خودش فرمان اجازت آمدن او در کابل شرف اصدار یافته بود یکصد و

(۱) ظهور چشمهٔ نفت در رودخانهٔ هرات واقع قرب کهسان

(۲) کهسان را کوسویه مینویسند

(۳) شرح عدالت و دادرسی حضرت والا

(۴) شرح ورود مستر اونی انگلیس در جلال آباد

(۵) تنبیه و تهدید فرمودن حضرت والا حاکم و قاضی و کوتوال جلال آباد را

(۶) کار ... یعنی خون خواهی

(۷) بکابل آمدن بعضی از فراریان

هشتاد روپیه کابلی بامر حضرت والا از ارباب سرخان مامور فروش بادام جهة زاد وتوشهٔ راه گرفته بامحمد کریم
خان پسر محمد حسن خان ومادراو که هردوتن نیز اجازت آمدن حاصل کرده بودند از پشاور روی بسوی کابل

بکابل رسیدن ماهوت و اتواب دولتی

نهاده پس از وصول بمأمول درسایهٔ حمایت دولت آسوده حال جای گزیدند و همدرین ایام یار محمد خان کاتب ابن
دولت که دربمبئی مقام داشت سه صدودوازده توپ ماهوت بامر وفرمان حضرت والا بمبلغ هزاروشصت وهفت روپیه
انگلیسی جهة لباس سپاه نظام خریده بتدریج درکابل فرستاد وهم اتوابیکه از فرنگستان ودولت انگلیس خریده
شده بودند ازهند رهسپار کابل گردیده پی هم رسیده داخل توپخانهٔ دولت شدند واز آنسوی عجب (نی کرنال)
و(اِن استا کیتان) و (امکرسکه) نامان افسران فوج سرحدیهٔ دولت روس بادویست تن از پیادهٔ نظام که
هزارتن درموضع غند مامور اقامت کرده وهفتصدتن را ازراه شاخ دره امرقدم پیش نهادن نموده بودند وارد
موضع خرگوشی شدند وهم هزارتن دیگر درموضع مرغابی فرود شدند وافسران افغانی بامیدالله خان حاکم

حشمتونت نمودن روسیان بامر خیم داران افغانی

شغنان ازجای که اقامت داشتند رخاسته در موضع راش قلعه واقع شاخ دره رسیده در کارپلیکه صوبه دار محمد کبیر
خان چنانچه گذشت خراب کرده بود فرود کش کردند وهرچند کس فرستاده نامه نگار دادند جوابی نگفته
فرستاده گان ایشانرا نگاهداشتند وچند تفنگ جانب یکدیگر گشاد داده جرح وقتلی واقع نگشت وهم کپتان
میراعظم خان از اقامتگاه خویش پست وششی ضرب تفنگ جانب افسران مذکورهٔ که وارد موضع خرگوشی
شدند گشاد داد وایشان چیزی نگفته از آنجا یکمنزل باز گشته درروز شانزدهم ماه صفر بسرکردگان افغانی

نقل نامهٔ خشونت شامهٔ افسران روسیه

این عبارات خشونت آیات را نگارداده که - سردارلشکر افغان مکتوب شمار وزجمعه شانزدهم ماه رسید وشما
معلوم میکنم که سخن روشن گفتن را اجازت ندادم زیرا که ازاندرمیان مازورگان شما آمدند وچنان مکشوف
ومعلوم نمودند که دیگر مذاکره وسخن گفتن ما باشما هیچ معنی ندارد وایشانرا نیز دانسته باشید که بما اجازت
جنگ نیست چنانچه اینقدر نزدیک آمده که تیرما ازشما میگذرد وما حرکتی نکردیم واوجودیکه موقع تیرانداختن
درمیان آمد ومابنداختیم ودیگر دانسته خواهید بودکه روز چهاردهم صفرسالدانهای شما امروطاعت سردار خود را
قبول نموده جانب ماتیرانداختند واگر حال بدینحوال باشد درین دوپادشاه خصومت پیداخواهد شد ونیکو تر ایست
که آدمان شما مواضع قاصره را بالشان داده پس رفته بدشت بوده باشند وازطرف شما درینباب هیچ خطاب وجواب
مفهوم نیامده معلوم نگشت پس ما تصور آنکه اگر حرف باشد باید بازرگان شما گفته شود باز اندرمیان خود پیش
آمدیم که هم سخن بگوییم دیگر مدعا بود که سخن ناگفته روبازگشتیم وازگروه دارهای شما عذر حاصل نمودیم

نقل مکتوب دوم روسیان

فقط وازقفای این مکتوب نامهٔ دیگر فرستاده نگار دادند که ما که موضع شاخدرهٔ افغان من شما نوشته بودم که
چون اختیار داده شده است زمین مدعا ازتجا رخاسته دردیگر جا تیره بودیم دیگر معلوم باد که آمدن شما واین گروهدار
که ماوین نیمه های ما خودرا در آتش میزنید گویا میفهمیم که گروه دارهای شما چون گروهدار دشمن است پس
ازین حروف که نزدیک بیاید شمار البرهاران میکنیم تا که رخاسته بدشت بروید وشمارا دشمن میدانم وهرچه لازم

پاسخ سرکردگان افغان

این گروهدار باشد آنرا می کنم ودیگر گفته اید اسپ سرکاری را پس دهید میدانم شکایت رسان میکنم که در
شکایت فقط سردار فوج کن اِلستا کیتان وامکرسکه سرسوار روسیه دستخط نهادم واز اینسوی افسران افغانیه
درپاسخ هردونامه روسیان نوشتند که چون فوج شما از حدود قاصرهٔ که درج نقشهٔ بختی علیاست پای جسارت پیشنهاده
داخل خاک ما شدند وفرستادگان مارا نگاهداشته هرچند سوال کردیم جواب نداده مغرورانه پیش آمدند ناچار
دهن تفنگ رهوا گشاده دادیم تامقصود مدعای شمارا بدانیم که چیست وازخاک خودیکقدم بدون امر واجازت

نقل مکتوب دیگر روسیان

پادشاه خود باز پس بدشت نخواهیم شد وروسیان درروز هفدهم ماه صفر باز بسرکردگان افغانی نوشتند که خط
شمارسید وخطیکه ما روز شنبه هفدهم نوشته فرستاده بودیم معنی آنرا خوب نفهمیده اید زیرا که من نوشته بودم
که ازجا که ایستاده ام یکقدم واپس نمی‌شوم تا کشما باز گشته بدشت نروید زیرا که شمارا دشمن میشمارم
واکنون ازحرف گفتن بسیار آدمهارا دردسر میدهم وپس ازین باید که شمارا تیرباران کنم و بدانید که

دست پس نزوید نوشتهٔ شمارا اعتبار نمیکنم وهم پاسخ مکتوبات شمارا نمی‌نویسم اما وقتیکه درینجا درنگ نکرده پس بدشت رفتید راه نیکی واحسان درین گشوده خواهد شد ومقارن این حال جنرال تاج محمد خان که مامور بدخشان گردیده از کابل راه آنجا برگرفته بود درروز نوزدهم صفر وارد فیض آباد گشت وجنرال سید شاه خان که طلب کابل شده معطل رسیدن او بود مقدم وی را گرامی داشته مراسم پذیره بتقدیم رسانید وسامان سفر ساز کرده رهسپار کابل شد ومارنونوف افسر فوج سرحدیهٔ روس نامهٔ تبریک وتهنیت منصب جنرالی وورود جنرال تاج محمد خان را در بدخشان نگار داده نزد او فرستاد واو در پاسخ وی مکتوب تشکر و امتنان بجامهٔ دوستانه رقم کرد

ورود جنرال تاج محمد خان در بدخشان

و در اثنای این ماجرا روسیانیکه از راه جسارت و پیش قدمی در موضع غند رو نهاده بودند دست تطاول گشوده چند خانه از رعایای اینـدولت را با آقسقال شاه بلبل نام و دولت خان برادر زادهٔ آدینه محمد و نوروز عم زادهٔ عزیز بیك غلام بچه سکان حضرت والا کرهاً با خود برداشته بردند وحضرت والا از عرایض سید شاه خان جنرال وافسرانیکه از پیش نامبرده شدند برماجرای مسطوره آگاه گردیده درروز بیست ویکم ماه صفر فرمان کرد که فوج افغانرا از آنسوی نهر پنج کوچ داده درقلعهٔ شغنان جای اقامت دهند ودرجنگ را بافوج روسیه نگشایند

کوچ دادن روسیان بعض از رعایای این دولت را

ومعدن خلال اختلال مذکور دوصد وبیست ودو مثقال وبیست نخود لعل اعلی واوسط وادنی وسه‌صد ونوزده مثقال ونه نخود لعل اوسط وادنی وزرود بدست یاری کاریگران کان واهتمام علی محمدخان ازمعدن بدخشان بروی روز افتاده ازعریضهٔ علی محمدخان مذکور حالی رای والاشد که اقتدار لعل درعرصهٔ دوماه وبیست وپیروزه از کان بدخشان حاصل گردید ومعدن ایام پنجاه هزار

دخل دوماه و بیست و پیروزه معدن لعل بدخشان

روپیه ازدرك برداشت سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار ویك لك روپیه خیانت محمد عمر خان که کری کدامدار بیرون وسی وپنجهزار روپیه غدر میرزا غلام صدیق خان وعبدالعزیز خان وپنجاه هزار روپیه سرقت محمد عثمانخان بار کزائی وسی وهفت هزار وهفتصد وسی روپیه خسارت امیر محمد خان نوفل زائی وسی ودوهزار ونهصد وهشتاد وپنج روپیه خیانت عبدالقیوم خان عامل بندر چهارسور غیر از وجوهیکه ازپیش بشرح رفت عرصهٔ ظهور پیوسته ازعریضهٔ محمد نادر خان وغیره مميزان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که این خیانت ازاسامی مذکوره ودیوان لعل چند هندو وشاه سعید رساله دار نسبت بدولت رسیده است حضرت والا درپاسخ عریضهٔ ایشان رقم فرمود که این همان کلمات وطمطماقی اند که دیوان مدانید زبان شما بیداد و می‌نوشت وشما خوش نمود کرده درنوشتهٔ او مهر می‌نهادید وارسال کابل میداشتید وتاحال ازاحوال خود ندانستید که جهة کدام خدمت مامور قندهار شده ودر آنجا رفته‌اید ونام مميز برخود نهاده معنی آن و صورت حساب گیری وسنجش ومنصفی را ندانستید که چیست اکنون بدانید که شما مميزید باید منصفانه وخالی ازغرض وعاری ازخواهش نفس تميز حق وباطل را نموده پس ازسنجش وحساب شرعی وعرفی که بیرون ازراه صواب نباشد وجوهیکه ثابت شود مختوم اقرار برنهاده ازروی الزام شرعی وعرفی وحساب قبول کنند بر محمد صادق خان حواله بدهید که تحصیل نماید والا بمجرد گفتن ونوشتن شما یاد گری بدون ثبوت وتحقیق اگر خیال کرده باشید که حکم قتل وتاراج کسی بدهم غلط تصور کرده‌اید زیرا که نفی این گونه حکم ازپیشگاه سریر معدلت سلطنت بصدور نپیوسته ونخواهد پیوست ودرباب اشخاص بی‌بضاعت واستطاعت که مال دولت را تلف کرده باشند چون وجه بیت المال وحق دو کرور نفس اسلامست سوختنی ندارد ومن نمی‌توانم که خود را مشغول الذمهٔ اینقدر خلق که خدای تبارك وتعالی مرا راعی وحامی ایشان قرار داده است بسازم وحق ایشانرا بگذارم که گرگان آدم خوار تلف وحیف ومیل کنند پس از کسانیکه ضامن ایشان شده وچنین اشخاص را باعتبار ضمانت خود در کارهای دولت دخیل ساخته‌اند بحصول رسانند واز قوم وخویش ایشان نیز که از تنگدستی وفرومایگی آنها آگاه بوده ودر روزیکه داخل کار شده وبدولت اطلاع ندادهاند بگیرند تادیگر ازفرومایگان وسفلگان درامور بزرگ مداخلت نتوانند کنند واز قفای عریضهٔ مذکور مميزان مزبور وصدور این منشور معدلت دستور عریضهٔ عطا محمد خان مميز که با دیگران در مخالفت می جنبانید

ظهور خیانت کارگذاران قندهار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1058 of 1269

وبواسطهٔ بازی و محضر سازی ایشان شرا کت نمی ورزید بپایهٔ اریکهٔ خلافت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا
شرف گذارش یافت که در دوروز نودهزار روپیه از خیانات دیوان سعادت بمعهٔ ظهور پیوسته بعدازان کسی
نگذاشت که کارهای او دیده وسنجیده میشد ازجمله که ملا عبدالشکورخان قاضی که زمام حکومت شهر را مرتضا
مرورا بدست دارد و با محمدنادر خان و محمداسمعیل خان عمزان راه رفاقت و یاری میجاید نمیگذارد که عین او
روی روز آمده مکشوف گردد چنانچه دوازده روز پس ازاطلاع گردیدن این معنی سنجیدن حساب دیوان مذکور
را بایشان گفته شد که اورا بگذارند که حاضر آمده کاغذهای زمان کارداری خود را تفویض کند که علم بعمل
ودخل وخسارت وخیانات او آورده شود وایشان از بیم بازخواست پادشاهی روابتقول نتوانسته اورا با دو صندوق
مملو از کاغذهایش در محضر بازپرس خواسته چون دیده شد احتمال حاصل گردید که خیانات بسیار روی روز خواهد
آمد وازجمله مقطعهٔ مکتوب که یکی از سید دوست علیشاه ویکی از قاضی عبدالشکور خان ویکی درباب انبار
غلهٔ حاکرز بودند ازین کاغذهای او مشعر بغدر وخیانت ظاهر گشت وعلاوه یکتن ضعیفه تیه شخصی را
شوهر اختیار نموده چون باقربای شوهرش از او مرافعه نزد قاضی عبدالشکور خان شد او را خطاب وعتاب کرده
گفت که ترا کز نام اورا بشوهری گرفتی سرت را تراشیده سنگسار میکنم بعد آن حضرت حاضریان گردیده باشوهر
مذکور خود در محضر عام دادزده فریاد برآوردند که قاضی عبدالشکور خان دوصدو چهل روپیه ازما گرفته
وحالا بخلاف امر شرع شریف مارا حکم بافتراق میکند ونیز زنزانیه را رها داده برادرش را محبوس کرده
از ینگونه امور صدهارا بصدور آورده ومی آورد وباتفاق عمزان ولایت ورعیت را در ورطهٔ ذلت ومظلومیت
انداخته وبی اندازه وحضرت والا از خواندن این عریضهٔ عطا محمد خان از قاضی عبدالشکور خان و مردم عمزان
مذکوران که با دیوان سعادت رفیق وشفیق بودند نامی ازعطا محمدخان نبیره شام مسموع فرمان کرده استنطاق
فرمود وایشان درپیوقت از کردار ناستودهٔ خویش انکار نمودند ودرپایان کار ازجهت فقرهٔ دیگر که وقایع نگار
قندهار معروض داشتند ووکیل محمد صادق خان چنانچه بیاید تصدیق آن فقرات نمود حضرت والا
ایشانرا بشأن وآرامی مواخذه فرمود ومصدر خلال احوال مسطور سید نجیم خان هوتیکان

مامور شدن سید نجیم بکوتوالی چاریکار ومیر حسام الدین بمحتسبی کابل

از حضور انور مأمور کوتوالی قصبهٔ چاریکار شد وهم چهار صدو شانزده روپیه وده عباسی
برای سید محمودخان تاجر هراتی که در وقت نبرد وطغیان اشرار بمنه خدمت کرده وتصدیق آنرا بمهر
افسران سپاه نظام حاصل کرده بود از دولت تنخواه مرحمت ومعین گشت وهم هزار و ششصد وشش روپیه
ودوعباسی تنخواه سالیانه برای میرحسام الدین خان نبیرهٔ حافظجی صاحب مرحوم که جدامجدش را شاه شجاع
سدوزائی بخلاف اطاعت خود دیده بقتل رسانیده بود مرحمت ومشخص گردیده بمنصب احتساب شهر کابل
ممتاز شد وهم سه صدو سی وسه روپیه ویکعباسی جهة میرحسین خان بن میرعلیجان خان بن میرعکل خان باسم تنخواه

معمول مراطف خسروانه شدن اتب باتشور وا خان

ثبت دفتر تشخیص آمد ومصدر روز بیست ونهم صفر ایپ باتشورخان واخان که با جهادتن از زر کان مردم آنجا احرام
بدرکهٔ آمال واماانی شده بشرف تقبیل سدهٔ علیای سلطنت نایل وواصل گشت حضرت والا هر یکتن را باعطای خلاع
فاخره سربلند ساخته رخصت مراجعت داد ومصدر بیوقت محمدکریم بای تاجرباشی بدخشان که از راه تقبیل سدهٔ
علیا در کابل آمده ویک نافه مشک ودوازده دانه جدوار وده قبضه کارایه وده توپ الچه وهشت طاقه کلاه
بدخشی وتاشکندی ویکجلد پوست خرس و چهار عدد کاسه کیمخت وهشت پیالهٔ کاشغری برسم هدیه باخود
آورده بود شرف بار حاصل کرده همه را پیش کشید ومنظور نظر کیمیا اثر حضرت والا گردیده در روز بیست

شرح بنیاد ... کرهٔ حدود سرحدیهٔ بدخشان

ونهم مذکور ماه مزبور رخصت باز گشت یافته در بدخشان رفت وازآنسوی پس ازوصول عرایض افسران
فوج سرحد افغانی ومکتوبات افسران روسی که ازپیش بشرح رفت بپایهٔ اریکهٔ خلافت حضرت والا همه را
دوهند فرستاده درباب شغنان جنرال تاج محمدخان را فرمان کرد که فوج سرحدیهٔ ابدولت را ازساحل شمالی نهر
جیحون کوچداده درقلعهٔ شغنان مأمور اقامت کنند وازصدور این منشور مواضع قشلاق جاشتو وقشلاق

دهشار و قشلاق مرغان و اور که از مضافات شغنان و جانب جنوب نهر واقعند متعلق بدولت افغانستان شده طرف شمال
آن ضمیمهٔ علاقهٔ مفوضهٔ دولت روس گشت و در خصوص دیگر مواضع آنگاه که کرنیل غلام رسول خان مکاتیب افسران
روسیه را بویسرای کشور هند نموده وی اتریل جارج گردن را مأمور کرد که حدود فاصلهٔ مواضع شغنان و درواز
و مأمور را از روی نقشه که با مضای دولتین رسیده است مشاهده و معاینه نموده رفع منازعه و دفع مناقشه کند و هم حضرت
والا را از مأمور شدن جارج مذکور در سرحدات مزبور بذریعهٔ نامه آگهی داد و حضرت والا چنانچه باید جنرال کاج
محمد خان را بامیر اعبدالوهاب خان سردفتر بدخشان فرمان کرده امر باعزاز و اکرام و مهمان نوازی و احترام او نمود
و هم در اثنای قصه که بشرح حرکت مردم سکنهٔ موضع چلس واقع کوهستان کنر راه سرقت و شرارت برگرفته چهار صد راس *شرح شرارت مردم سکنهٔ چلس*
از دواب و مواشی مردم سکنهٔ دمنش واقع درهٔ نور را بغارت برداشته و سه تن را کشته جانب مسکن خویش باز گشتند و یکتن
از سارقین مذکور که قبل از این برای امری در خانهٔ محمد نام ساکن موضع برلام رفته بود از رویداد اجتماع صاحبخانه
اورا از اشرار گفته محبوسانه نگاهداشت و مردم چلس دو صد روپیه بمحمد مذکور بشرط رها دادن گرفتار شده
من بر وعده دادند و او از ین امر بسید حبیب نامی که در آنجا طاهرداشت خبر داد و او که بواسطهٔ اسم سیادت مقتدای
آنمردم بود بطمع حصول وجه موعود آنمرد را از خانهٔ محمد کشیده خواست که در خانهٔ خود برده وجه
را از مردم سکنهٔ چلس گرفته اورا رها دهد ولیکن مردم دمنش که از منهوب شدن دواب خود دردناک بودند
آنمرد را در عرض راه مجبور و اکراه از دست سید موصوف کشیده بکشتند و سید را که گرفتار دام طمع شده بود
بضرب چوب بخستند و آنسر و پای برهنه و روی و دهن خون آلود نزد محمد صدیق خان حاکم درهٔ نور حاضر نموده
از وی طالب اموال مسروقه و دیهٔ خون کشتگان خود شدند و نزد حاکم اظهار کرده داد طلبیدند و گفتند که مردم
موضع چلس بجاسوسی و ایما و القای این سید دواب و مواشی ایشانرا غارت کرده اند و سید از طمع خویش در
غصه و تشویش افتاد تا که حضرت والا از عریضهٔ حاکم مذکور بماجرا آگه گشته در روز بیست و هشتم ماه
صفر سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که باز خواست خون مقتولین و استرداد مال مسروقه را از سارقین
نموده مردم دمنش را بحق رساند و او وطبق امر اقدس مردم سکنهٔ چلس را در معرض مواخذه حاضر آورده
اجرای حکم پادشاهی را برونق شریعت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بپای برده و سید مذکور از داد
طمع رها گشت و هم در ین ایام مردم هزارهٔ مالستان که حضرت والا بفقرهٔ عرض ایشان از غایت مرحمت شیم عدالت *شرح تجدید عهد نمودن هزارهٔ مالستان با دولت*
رقم پاسخ و نگار داده و چنانچه گذشت مردم افغان کوچی را از مداخلت در جبال و مراتع و مزارع و اودیه و قفار
منع و قدغن فرموده حد فاصل در بین جانبین معین نموده بود بمقام شکر گذاری برآمده و شرحی از خدمات خود
را که در وقت تمرد و طغیان هزارهٔ [illegible] محمد جعفر خان برادر محمد عظیم خان رئیس ایشان باتفاق افواج منصورهٔ
نظامیهٔ پادشاهی بجای آورده بودند معروض داشتند و هم مجدداً نامهٔ اطاعت در صفحهٔ انقیاد رقم کرده ختم اقرار و اعتراف برنهادند
که عهدی را که در سابق با دولت موثق داشته اند اکنون تجدید آن پرداخته و بسوگند غلیظ و تشدید خدای قهار
و رسول مختار و چهار یار کبار و اهلبیت و پنجتن اهل عبا که همه اطهارند مؤکد ساخته
مقر و معترفند باینکه تاجان در تن و رمق در بدن داشته باشند از راه اطاعت دولت بیرون رفته از اوامر
و نواهی آلهی و احکام شریعت رسالت پناهی و فرمان پادشاهی کالسابق مطیع و منقاد بوده سرباز زنند
و اگر خلاف این پیمان کنند بلعنت خدا و نفرین رسول او تعالی گرفتار آیند و حضرت والا
پس از شرف وصول یافتن این عریضه و عهدنامهٔ آنمردم در پاسخ ایشان رقم فرمود و از احسانات
دولت که از بدو جلوس میمنت مانوس تا وقت بغاوت هزاره نسبت بایشان روی روز آورده بود یک یک برشمرده فرمود *پاسخ حضرت والا به مردم مالستان رقم فرمود*
که در اول حال پرورش و نوازش ایشان و بزرگان را مکنون خاطر داشتم چنانچه خرید و فروش دختران و پسران ایشان را
که مروج بود منع و قدغن کردم و میخواستم و عزم داشتم که مردم هزاره و افغان را که در حقیقت و نفس الامر خون
و رگ [illegible] یک نظر دیده فرق در بین نگذارم این بود و جز این نبود که تمامت زنان و بزرگان ایشان خلاع فاخره

(۱) محبوس شدن ابراهیم نام افشار

وحلی وافره از زر ناب ارسال میفرمودم و آناً فآناً و اشیای نفیسه از قبیل کمخواب و اطلس که میفرستادم می‌افزودم
و در هر سال بعمران و میرزادگان ایشان خلعت و انعام بخشش و عطا می‌نمودم و انواع نوازش و انواع پرورش درباره
ایشان مبذول میداشتم تا کار بجائی رسید که چون در کابل آمده بار یافته رخصت مراجعت حاصل میکردند
قبای مکلل بالماس و کمر مرصع و شمشیر اسباب طلاء و خلاع فاخره که اغلب از لباس خانهٔ خاص پادشاهی بایشان
می‌بخشیدم و بارها بتکرار بایشان گفته و فرموده میشد که از نفوس افواج سواره و پیاده زیاده در سپاه نظام انتظام
و ترتیب خواهم داد که اسلحه و توپخانه و قورخانهٔ دولت را اکثر تفویض ایشان کنم که روز مصاف با مردم افغان
بازو بازو و پهلو بپهلو در مقابل خصم دین و دولت ایستاده در مقاتلت باهم انباز باشند تا که ایشان کفران نعمت کرده
طغیان ورزیدند و سر از جیب تمرد کشیده دیدند هر چه دیدند و تمام قوم را ذلیل و خوار و زبون نموده قدر و منزلت
خویش بکاستند و مردم مالستان که نسبت بدولت صداقت کیش و اخلاص اندیشند هر آینه بر طبق تصور من خدمت
خواهند کرد و در ازای آن مورد الطاف و احسان پادشاهی خواهند شد و مقارن اینحال (۱) داد محمد خان حاکم دای

(۲) بده کاردن اصطلاح قرضداری را گویند که قرض خود مقر باشند

زنگی ابراهیم نام برادرزادهٔ زوار علیجان قوم افشار متوطن تپهٔ چهارده کابل را که گوسفند و روغن برسم تجارت
از هزارجات در کابل آورده تحصیل امر معاش می‌نمود و در وقت بغاوت مردم هزاره مرتکب عصیان شده بود
بفرمان طلب با دویست راس گوسفند و دو راس مرکب و نمد و پنیر و روغن از مال خودش در کابل فرستاده تمام
املاک و مراتش ضبط دیوان سیاست گردیده خودش محبوس گشت و جوجیرا که بر مردم طلب داشت تماد از بده (۲)

(۳) تعداد خانوار هزارهٔ بهسود که در ملک مانده و فرار و گرفتار شده بودند

کارکنان حصول و تحویل خزانهٔ دولت نموده خواهش اورا باسم حضرت والا بنظر محمد بن آدینه نام بدخشی
که در سلک غلامان پادشاهی منسلک بود و با محمد نعیم خان کیدان نسبت برادرزادگی داشت دادند و نظر محمد ویرا از
باب مطالبین متصرف شد و محمد مرتبه (۳) از عریضهٔ ملا محمد سعید قاضی و ملا محمد لطیف مفتی محکمهٔ شرعیه
هزارهٔ بهسود که مردم آنجا را باسم و فرمان حضرت والا بقید تیار آوردند حال رای والا گشت
که از بیست هزار خانوار ششهزار و چهار صد خانه که پی گریز ایشان زنجیر منع حکومت بسته بود
در مسکن و مأوای خود مانده سیزده هزار و ششصد خانوار فرار و گرفتار و قتل و غارت شده اند

(٤) منصب ده باشی سرافراز شدن شش تن از پیاده کان ساخلو

و محمد را اثنای این ماجرا کهندل خان حاکم هزارهٔ بهسود ششصد و نود و دو میل تفنگ و پانزده میل تفنگچه و بیست قبضه سلاوه
و هشت قبضه شمشیر غیر از اسلحه که قبل ازین از مردم آنجا گرفته و فرستاده بود در روز بیست و نهم صفر مصحوب
عبدالرحمن نام پیادهٔ ساخلو کسیل کابل نموده تحویل مخزن دولت شد و محمد روز (٤) دوشنبه دوم ربیع الاول منشور
منصب دهباشی از عریضه و اسناد های پیاده کان ساخلوی مقیم ترکستان بنام برات علی خان و میرباز خان و رحمت الله خان
و شاه محمد خان و محمد کریم خان و سید کابلی خان که دهباشیان سابقهٔ ایشان فوت شده بودند شرف صدور یافته

(۵) قدغن امر پادشاهی کردن افغان کوچی

همگنان سرافراز و ممتاز گردیدند و هم در خلال (۵) احوالیکه که بشرح رفت مردم افغان کوچی که بیست هزار روپیه
بدولت التزام داده بودند که از خط فاصلهٔ که میزان باسم حضرت والا معین گردد و نشان علامت فاصل در زمین نصب
نموده قرار داده بودند که هر گاه افغان کوچی از خط مذکور جانب کهسار و علفزار مردم مالستان تجاوز
کنند بیست هزار روپیه رسم جریمه بدولت بدهند نقض عهد و قرار داد کرده داخل مالستان شدند
و علاوه بر آن مراتع و مزارع آنجا را علف دواب و مواشی خود ساخته تلف نمودند و حضرت والا از عریضهٔ

(٦) شرح ورود کاتب پادشاه گل در سه پای و گرفتار نمودن اشرار هزارهٔ آنجا را

مردم آنجا و ماجرا آگاه گشته در روز نهم ماه ربیع الاول جنرال شیر محمد خان اندری را فرمان واصل کرد که مردم
مالستان را امداد داده از مردم کوچی باز خواست نماید و از آنسوی (٦) کاتب پادشاه گل خان که در ارزگان شده و از آنجا
چنانچه گذشت راه گزاب بر گرفته روی بسوی هزارهٔ سه پای دای زنگی نهاده چون وارد آنجا شد میرکی بیک
متوطن گیروی موضع ... را با میر دولت حسین بیک ساکن آنجا و اهل و عیال مردونی که بچهارده تن منتهی میشدند
و محمد امین بن محمد و حسن بن کریمداد بیک متوطن موضع شنیهٔ دای کندی و صالح ساکن جوده مجموع بیست تن
و بیست و چهار میل تفنگ از میرکی بیک مذکور تفویض کیدان عبدالصمد خان کرده او همه را در کابل فرستاد

تعیین محصول رقعهٔ حیاتی تنخواه خوا ران ملکی

و هم در روز دهم ربیع الاول بنا بر آنکه بعضی بعدالطه رات تنخواه فوق و فراری تنخواه خوا ران ملکی را
حاصل کرده حواله میگرفت حضرت والا بنا برسد باب این خیانت دفتری باسم دفتر حیاتی تشکیل داده امر فرمود
که مرات از تنخواه خواران ملکی فی صد دو روپیه کابلی برای مخارج دفترمذکور بنام محصول رقعه حیاتی و هم حاضری
خود را در وقت اجرای تنخواه بدفترمذکور داده رقعه حیاتی گرفته در دفتر تشخیص رده رات تنخواه خود را حاصل

عطا نمودن حضرت والا کمر مرصع وغیره اشیاء بشهزاده غلام علی خان

بدارد و هم در روز یازدهم ربیع الاول حضرت والا یک عقد کمر مرصع اسباب طلاء که گل آن یکدانه الماس شکل مثلث
و بیست قطعه الماس کوچک در دورش صورت ترصیع یافته بود با سه توپ کمخواب و یکتوپ بنارسی و یکتوپ اطلس
و چهار توپ الوان و سه توپ محمل کاغذ پیچ و چهار توپ دا که برسم یادآوری جهة شهزادهٔ آزاده سردار غلام
علی خان که جدهٔ ماجده اش شش طاقه شب کلاه از تافته رومی و هشت عدد دستمال ابریشمین رومی و شانزده عدد دستمال صحن
سپید چکن دوزی و خامک دوزی و شانزده عدد دستمال الوان چکن دوزی رومی قطی نبات مصری و شش شیشه عطر از راه
هدیه ارسال حضور انور نموده بود در سرکار شریف ارسال فرمود و هم درین احیان از عریضهٔ محمد رحیم خان بن سردار محمد
سرور خان حاکم میمنه که از موضع دیره دون ارسال داشته نگاشته بود که تا وقت حیات دختر سردار یحیی خان که نسبت زنا
شوئی باوی داشت کفالت مؤنت و معیشتش را او می نمود و پس از فوت آن بنا بر ضبط دماغ او وی از خانه خود او را
کشیده قرین ذلت و عسرت گردیده است و چون استدعای عفو تقصیر و اجازت آمدن در کابل کرده بود حضرت
والا بدریعهٔ فرمان از پدر او استفسار حال خیر و شر او را فرموده پس از حصول اجازت در کابل آمده محل استراحت

مورد الطاف شاهانه شدن بعضی از هوا خواهان و چاکران دولت

در ظل حمایت دولت گسترد و مقارن اینحال در روز دوازدهم ماه ربیع الاول حضرت والا نایب سپرده را فرمان
کرد که مبلغ صد روپیه کابلی بعظیم الله خان که خدمت وقایع نگاری را در پشاور بجای میبرد و طریق دادن می سپرد
باسم موهبت از جانب دولت بدهد که اسپ سواری برای خویش خریده درین امثال و اقران کردن فراز عطا و احسان
پادشاهی گردد و هم یکصد روپیه برای شاه قلی نام تجار که قرار پشاور بود و از عریضه و استدعای خودش قرین
عفو و رهین عطا آمده برسم بخشش عنایت گردیده فرمان رفت که از نایب مذکور اخذ و قبض نموده راه کابل برگیرد
و هم درین احیان محمد حسن خان فرستادهٔ نوروز خان بلوچ خاران بالش تغراتقرمهاری و بادی مکمل اسباب ازین
روکش محمل نقره کاری و غیره ملابس اشیاء و لطایف اجناس که خان معزی الیه از راه هدیه مصحوب او ارسال
پیشگاه عتبهٔ علیا نموده بود در کابل رسیده و همه را پیش کشیده مطبوع طبع کیمیا آرا آمد و در ازای آن حضرت
والا روز دوازدهم ماه مذکور ربیع الاول یک تخته پتوی کابلی و یک طاقه شال خلیل خانی و یکتوپ چوخهٔ ارهٔ
نسج کشمیر و یکتوپ چوخهٔ کمخواب هردولیس و جرمه زر دوزی بمصاحبت او جهة خان موصوف ارسال فرمود

شرح حال سازی قاضی وغیره دفتری قندهار

و مقارن اینحال قاضی عبدالشکور خان و محمد نادر خان میرز باشی محمد خان وقایع نگار قندهار و دیوان سعادت که محبوس
گردیده و بضمانت پدر و برادرش رهائی یافته نظربند بود و حضرت والا چنانچه گذشت از کردار ناپسندیده و اطوار
و گفتار ناسنجیدهٔ ایشان استفسار فرموده ایشان انکار نمودند و در پی رد تمام افعال و قبایح اعمال خویش افتاده
خواستند که دفع امور زشت و نازیبائی را که بروی روز آورده بودند نموده خویش را در نزد گناه گنان پایهٔ سریر
امارت بری از خطا و عاری از گناه بشمار آرند و حرف را مشعر بر کردار و رفتار نیک نسبت بخویش ساخته

موامره یعنی مشاوره

معروض پیشگاه حضور انور دارند چنانچه هر چهار تن در خلوت خانه که داشتند بعزم موامرت (۱)
جمع آمدند و از جمله قاضی عبدالشکور خان که اس اساس سخن سازان بود مخفیانه به محمد نادر خان گفت که
مسودهٔ مجلائیکه دفعهٔ اول درباب سردار عبدالله خان ساخته و در کابل فرستاده شده باعث عزل و حبس او گشت
ازدست باشد بدهید که از روی آن پاسخ استفسار حضرت والا ساخته شود و وی آهسته پاسخ داد که آن مسوده نزد
دیوان سعادت است بعد قاضی عبدالشکور خان سر در گوش او برده طالب مسودهٔ مذکور شد و او نیز گفت که
آن مسوده با کاغذ هایم ضبط است و وقایع نگاران قندهار بیست و پنج فقره از اینگونه افعال نکوهیده عزل
و قاضی عبدالشکور خان و دیوان سعادت را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته و حضرت والا از جهد است و دروغ

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1062 of 1269

وبدین علت فقره را ازو که محمد صادق خان بذریعهٔ فرمان برسیده او محمد را بطریق نوشتهٔ وقایع نگاران تصدیق
کرده مفصل ومشروح معروض داشت وحضرت والا محمود را ممکن خاطر جا داده ازهر کدام در محل ومقامش
چنانچه باید بزبان سیاست برسید وهمدر اثنای این مقاوله سپهسالار غلام حیدر خان که از راه بدره وملاقات
مستوفی انگلیس چنانچه گذشت از اسمار وارد جلال آباد شده بود ومستر مذکور نزد تعیین خط وقطع فاصله
سرحد کرده باز گشت او نیز از جلال آباد در روز چهارم ربیع الاول راه مراجعت جانب اسمار بر گرفت و از
آنسوی قاضی عبدالشکور خان وحسام الدین خان کوتوال شش تن از اشرار هزارهٔ بیان نتیجه را که از کوه گرفتار
دست هواخواهان دولت شده بودند با محمد حلیم بیک برادر محمد محسن خان هزارهٔ که از اقتدار کسیل کابل
بود وهمدر روز شانزدهم ماه مذکور حضرت والا در سال شصت ودو ربیعه که ... وار کنند رای محمد بیک
دیوانه بن احمد بیک هزارهٔ رای کنندی که در وقت تمرد وطغیان اشرار هزاره لست بحولت خدمت کرده تصدیق
آن را از افسران سپاه نظام حاصل نموده بود تنخواه معین فرمود وهمدر بنوقت تنخواه مر ومنصب سواری پهلوانخان
وردک که فوت شده بود بنام محمد شاه خان پسرش برحال گشت وهم غلام حیدر خان سپهسالار سوم دختر
جنرال غلام حیدر خان قوم وردک قاتل سردار محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان مرحوم را که شرح حالش
از پیش گذشت و فرار بخارا بود بامر وفرمان حضرت والا در روز شانزدهم مزبور ماه مسطور از مزار
شریف نزد پدرش کسیل کرد و همدر بنوقت سه تن از جاسوسان عبدالحمید خان و سید احمد بیک جمشیدی
که قبل از ورود ایشان در سرحد هرات که از پیش بشرح رفت بجرا سوس کشته و یکی در هرات
ودوی دیگر در میمنه گرفتار شده بودند بامر و فرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده شدند وهمدرین ایام
از عریضه واسدهای دختر علی اصغر خان نبیرهٔ سردار پیر محمد خان مغفور و دختر نور محمد خان نبیرهٔ سردار
سلطان محمد خان مبرور که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن کابل بنام ایشان صادر گردیده چنانچه
از آنجا آمده در ظل حمایت این دولت آرمیدند وهم مقارن اینحال محمد گل خان جبارخیل که روز خدمت وقایع
نگاری جلال آباد ونواحی وکوهستان آن را بسر می برد مصدر خطائی شده وفرمان طلب در کابل آمده محبوس
ومال وملکش ضبط دیوان سلطنت گشت ودر آن ... کار از نظر بخدماتیکه کرده بود ومیرزا ابوالقاسم خان سررشته
دار الانشاء یکیک از خدماتش را بعز عرض رسانیده قرین عفو واشفاق گردیده از حبس رها ومال و ملکش
مسترد گشت وهمدرین موقع محمد حسن خان میر بست قلعهٔ واقع شنوار که مالکین آن از راه تمرد وطغیان
فرار نموده شده وبامر حضرت والا مرده خروس بدان جای زیست کرده بودند قلعه را فروخته ازراه بیباکی
وترک خدمت مرجوعهٔ خویش درخانهٔ خود رفته از حراست قلعه دست برداشته با استراحت گرائید ومالکان قلعه
فرصت یافته با چند تن از اشرار مردم نیرا در شب نوزدهم ربیع الاول سارق آسا برقلعه تاخته پنج تن از مردم مخروب را
از ضرب تیغ بخاک هلاک انداختند وچند تن از زنان ودختران وپسران ایشان را با اموال ومتاع ودواب ومواشی
که دراندرون قلعه بودند بغارت واسیری بردند وحکمران جلال آباد بامر وفرمان حضرت والا محمد حسنخان را
بزندان ترک خدمت انداخته زجر وتوبیخ زیادش نمود که دیگری از خدمهٔ دولت در امور مرجوعهٔ خود غفلت
وکسالت نورزد واز مضمون حضرت والا از نامهٔ ویسرای کشور هند ومامور شدن آن دیپل جارج گرزن
جهة مشاهدهٔ سرحد بدخشان که از پیش اشارت رفت آگاه گردیده در روز نوزدهم مذکور ربیع الاول جنرال
تاج محمد خان را با میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان فرمان کرد که در وقت ورود جارج مذکور در آن
حدود مراسم اعزاز واکرام را نسبت باو بتقدیم رسانیده لوازم مهمان نوازی بجای آرند واز آنسوی ارباب
بازکشت دولت انگلیس مقیم لندن درباب جسارت روسیان که در سرحد بدخشان چنانچه گذشت نموده بودند باوزیر
دول خارجهٔ روس مذاکره کرده از اقدامیکه فوج روس در تصرف موضع هند وشاخ دره نموده بود الزامش
کردند چنانچه او بذریعهٔ تلگراف بامنای پای تخت دولت خویش خبر داده فوج مذکور را از اقدامات
خود بمراجعت باز داشت وویسرای کشور هند از مضامینیکه درلندن فیصله یافت بحضرت والا آگهی داد

مراجعت سپهسالار از جلال آباد در اسمار

نوازش یافتن بعضی از خدام دولت

فرستادن سپهسالار غلام حیدر خان دختر جنرال غلام حیدر خان را در بخارا

بدار سیاست جاسوسان عبدالحمید خان

مشمول عفو شدن زوجهٔ محمد عیسی خان بن سردار سعید محمد خان ودختر علی اصغر خان

شرح زجر وتوبیخ بعضی از خطاکاران

صدور منشور اعزاز واکرام آن دیپل جارج گرزن

الزام وزیر دول خارجهٔ روس بر اقدام فوج سرحد ادوات

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1063 of 1269

وحضرت والا از نوشتهٔ ویسرا بجنرال تاج محمد خان خبرداده از خود سری و بیباکی فوج روسش آسوده خاطر فرمود اما روسیان قبل از آنکه از مواضع مذکوره باسرحد دولت خویش باز گردند سی و پنج تن از سواران نظام را با یکتن از مردم قرغز از موضع دمارخت شغنان که فرو کش کرده بودند مأمور موقع غاران کرده علی محمد خان سررشته معدن لعل واقع آنجا را بادو تن معدن کار چکدلیگی و یکتن از سواران نظام گرفته و دولت نام غاران را بحراست کان لعل گماشته گرفتاران مذکور را باخود بر داشته در شغنان متعلقهٔ دولت روس بردند وچون در حد موضع فارغ رسیدند دوازده تن از افسران روسیه بایکتن ترکمن سیاه نظام برسم پذیره پیش آمده جهة احترام مقدم علی محمد خان همه کلاه از سر کشیده مراسم احترام واکرام او را ستادند که خادم دولت افغانستان بود بپای رنده ولیکن او از گرفتار کردن وحشت دادن روسیان متعجب گردیده در زیر لب میخندید که اینچه رفتار وحشیانه است که روسیان میکنند که از یکطرف دست مخالفت درازی نمایند واز دیگر جانب در آن واحد ساز موالفت می نوازند خلاصه او را باهر سه تن همراهانش همی بردند تا که در میدان مشق وقواعد گاه اردوی خویش رسانیده فرود آوردند بعد دو صد تن پیاده وچند تن سوار نظام که در آنجا فرو کش کرده بودند ویکضرب توپ باخود داشتند شلیک تبریک ورود او نمودند بعد ایشان را تا قلعهٔ شغنان پس آورده بازگشتند واز این ماجرا او وامام وردی ولیانده محمد وحبیب الله بیك وملا طوره‌ای نامان مکتوب نزد جنرال تاج محمد خان فرستاده آگهی دادند واو مکتوب ایشانرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته حضرت والا در کلکته برای آرل آف الگن گورنر جنرل ویسرای کشور هند فرستاده نگارداد که دولت افغانستان باین اقدامات جسورانهٔ روسیان معدن لعل واقع موضع غاران را نمی گذارد که متصرف شوند واگر دولت روس آهنگ جنگ داشته باشد دولت افغان بدون هراس ووسواس اساس محاربه را بجاده از مقابله پای همت پس نمیکشد واینك خبر داده شد که دولت افغان عزم رزم را جزم کرده تارسیدن پاسخ این نامه امور حربیه را بروی روز آورده بعد لشکر فیروز را دستور جنگ میدهد واز این مکتوب جنرال تاج محمد خان را نیز فرمان فرستاده آگهی داد که آمادهٔ کار شده مهمات وآلات پیکار را استوار کند که دولت افغانستان از کان لعل غاران را یکان نمیگذرد واگر دولت روس آرزو وآهنگ جنگ داشته باشد دولت افغان وی محاوله باز نمیکشد وپس از وصول پاسخ ویسرای انشاء الله تعالی ساز حرب ساز کرده عساکر نصرت دثار واتواب صاعقه آثار آتش بار را از کابل واطراف رهسپار آن دیار نموده به نیروی دین مبین وقسوت بازوی دلیران میدان کین خاك آن سرزمین را از خون رنگین خواهند ساخت ودست تصرف روس را از معدن لعل کوتاه خواهند نمود اما ویسرای کشور هند که از قتال دولت افغانستان باروس امور کشور هند را در اختلال واضمحلال میدانست بهرچه که توانست اسباب رفع نزاع وقمع فتنه حضرت والا را چنانچه باید درمیان آورده دفع جدال کرد وهم در روز نوزدهم مذکور ربیع الاول حضرت والا درماهی یکصد روپیه راصل یکصد روپیه تنخواه میرزا عبد الغفور خان بن میرزا حبیب الله خان مستوفی مرحوم که روی خدمت از سردار محمد ایوب خان برتافته بسوی این دولت ذی رأفت نهاده ومواجب یافته بود ودر راولپندی روز وقایع نگاری بسر برده از حالات سردار موصی الیه بکارکنان پایهٔ سریر سلطنت خبر میداد افزوده میر محمد حسین خان سر دفتر تشخیص را فرمان کرد که در ماهی دویست روپیه ساهوکار کنان دولت که در هند اقامت خدمت دارند حواله داده تفویض محمد علی خان وکیل سیلانی باید که در راولپندی برای او برسند ومقارن اینحال در روز بیست و چهارم ربیع الاول میرزا گل زاده وغلام خان آبادی ازقلعه و محمد میرزا باز گل که روپیه گرفته اشرار هزاره را سند را همدادی داده ودرآمد خود فراریان هزاره بدست میرابوطالب خان افتاده بودند واو طرفان طلبیده کابل آمده محبوس شده بود از حضور انور والا مأمور بوستنکی یکاولنك شد واز آن سوی حضرت آفریدگار کون ومکان شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان را از آنچه که کرده بود چنانچه گذشت عفو بخشیده در روز پنجشنبه بیست وششم ربیع الاول بذریعهٔ عریضه اجازت زیارت قبلهٔ امجدش را التماس نموده باجابت مقرون

شرح جسارت وخودسری روسیان

افزون شدن مواجب میرزا عبد الغفور خان

ذکر آمدن بعضی از اشرار هزاره در کابل

آمد واز فیض دست بوس حضرت والا مستفید گردید و هم در این هنگام از عریضهٔ کیدان محمد حسنخان مقیم سنگماشهٔ جاغوری بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که گرفتاران هزاره که ایب پادشاه کل خان ایشان را تفویض او نموده گفته بود که کیبل کابل عایدهٔ تن دختر داده اند وحضرت والا عریضهٔ تن را ازوی در کابل خواسته داخل جرگهٔ پرستاران حرم محترم پادشاهی فرمود وهم جوال میرعطاخان چهارده تن هزاره را که ملا عبدالوهاب خان مفتی و میرزا عبدالحمید خان هم درا مفسد گفته نزداو فرستاده بودند کیبل کابل نموده داخل زندان سیاست شدند و هم درین ایام شخص گوسپند فروشی از مردم انگلیس که حضرت والا دراب گوسپند لنکوس بذریعهٔ فرمان های مرواحدی از رومادهٔ آنرا ازوی استفسار فرموده بود عریضهٔ بخط ولفظ انگلیسی ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته عربیکی از رسهٔ گوسپندهٔ گوررا شصت روپیهٔ کابلی وماده را بیست و بکروپیه نگاشت وحضرت والا درروز سلخ ربیع الاول میرزا حسن نام قوم خروتی افغان مقیم استرالیه(۱) را که در هند بود فرمان فرستاده نگارداد که یازده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی از کرنیل غلام رسول خان سفیر گرفته و گوسپند خریده کیبل کابل نماید که پشم آن برای نسج ماهوت و کشمیرهٔ اعلا بکار برده شود و در پالان کاران گوسپندان که از راه خریداری در افغانستان آورده شدند بهیچ وجه توالد و تناسل از آنها بوجود نیامد همه سقط و تلف گردیده بکار نیکی خواسته شده بودند رفتند و هم درین اوقات کسان عمرا خان باجاوری با مردم القاداوبل از جوجهای اریک یافته و در حدود موضع جنگ روی بهر انداخته ساختهٔ غارت و تاراج مال ومتاع ومواشی و دواب مردم جدید الاسلام متوطن قریب نواح ابهار از جاهای این دولت شدند و غلام حیدر خان سپه سالار اول از این عزم و ارادهٔ شیعهٔ عمرا خان آگاه گردیده سی تن مرد مسلح از مردم ابهار را بحراست ومعاونت مردم جدید الاسلام گماشت وایشان رفته و پل را از روی آب برداشته لوای اقامت افراشتند وزیر دستان عمرا خان عزم شبخون نموده در وقت خواب بر ایشان تاختند و جنگ خفیفی رو بداده هر کدام بمقام خود شدند و روز دیگر باجاوریان ابهاریان را از دور هدف گولهٔ تفنگ ساخته و یکتن را از مجاهدان را از پا انداخته دیگر هیچ یکی از جانبین بمقاتله نپرداخته هر کدام در مقام خود بوده بکمین همدیگر جای گزیده بانتظار فرصت رحل اقامت گسترده متوصد تعین نشستند

صدور امر اقدس برای خریدن گوسپند لنکوس

شرح شرارت مردم باجور

◄ مسئول نمودن شاه ایران وزیر دول خارجهٔ دولت انگلیس را ►

مسئول دولت ایران شدن وزیر دول خارجهٔ دولت انگلیس

و هم در تضاعیف وقعاتیکه بشرح رفت قتل وغارت اشرار هزاره در اطراف وا کناف سمر گشته و میرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیه اثنا عشریه قتال وجدال دولت افغانستان را با نفاذ واشرار نکوهیده کار هزاره ازراه عنبری حل برقتل ونهب مذهبی کرده اعلیحضرت ناصر الدین شاه را بذریعهٔ تلگراف خبر داده استدعا نمود که با دولت انگلیس طرح مذا کره انداخته استفسار سبب قتل مردم عاید واو که مضمون ؛ تو دانی که دیدن بهار آگه نیست ؛ همیشه درون شنیدن نیست ؛ از بذل واحسان حضرت والا نسبت بآن قوم دون و کفران نعمت نمودن و تمرد وطغیان ورزیدن آگاه نبوده وزیر دول خارجه انگلیس را که در طهران اقامت داشت در جواب مسئول داشته واو برای کشور هند نگاشته وی بذریعهٔ نامه از حضرت والا استدعای تفصیل سببهای نهب وغارت اشرار هزاره کرد که بوجه صواب جواب شاه ایران گفته آید و حضرت والا که قبل از بغاوت مردم هزاره احسانها با آن قوم نموده ومیل خاطر بترحم و رعایت ایشان داشت برآشفته اعیان و بزرگان قزلباش کابل را که هم مشرب و مذهب آن مردم بودند و درین ایام بسعی و کوشش وتفحص وتجسس میرزا محمد حسین خان کوتوال کتب چند که در بعضی از آنها نسبت طعن بر بعضی از خلفای راشدین حضرت سید المرسلین مرقوم ودر ایران باسمه وطبع شده بود از خانهٔ مولوی محمد شریف امامی وغیره بدست آمد در قصر سعادت حصر واقع اندرون باغ عمومی بارشاه مقول طلبیده میرابوالقاسم خان از سادات قزلباشیه که منصب سر دفتری دار الانشاء وشرف حضور لازم درگاه وبیگاه داشت بعرض رسانیده اجازت پاسخ نوشتن شاه ایران را برای بزرگان مردم قزلباش حاصل کرد چنانچه روز دیگر درباغ خاتم بن خان انجمن گردیده احسانهای دولت افغانستان را که از بدو آمدن اجداد و آبای خود بدین مملکت شنیده وتا این زمان بچشم سر دیده بودند یکیک رقم نمودند و از اعتزازیکه از جانب دولت داشتند و از اعتباریکه از مأموریت آحاد و افراد ایشان بامور مهمه و بزرگ سلطنتی از قبیل دبیری

(۱) استرالیه یا استرل ایشیه جزیرهٔ بیوعالله است وکلمهٔ آن جزایر را که در محیط هند منتشر اند استرل ایشیه و بول ایشیه میگویند زیرا که استرل دلالت بطرف جنوب و بول دلالت بجنوبی دارد واین جزیره در جغرافیا تفصیل دارد درین جا همین قدر کافی است

واستیفای دیوان اعلی وسپهسالاری وغیره مناصب از جند ملکی و نظامی و خدمات رو متد طایل بو دند
ودرعهد شاه ایران رشمرده وعاده نهاده بدولت میرفتند که باو ارسال دارد وپس ازپیوستن شهزادهٔ آزاده سردار
حبیب الله خان کلانتر فرقه محترفه بود دوامام بارهٔ زرکاری ایشان را مسجد قرار داده موضع محراب آنرا خود
بکلند تمن تراشیده دیوارها را تغراشید وامام ومؤذن از مردم اهل سنت وجماعت درمساجد ایشان گماشت وازپیوستن
بدعات امر ضیعرا که طایفهٔ اثناعشریه مقیم افغانستان بجا میداشتند قدغن فرمود وجمعی از پسران بزرگان قزلباش
را که دروقت رفتن وخول انگیختن شهزادهٔ ممدوح درمحلهٔ چنداول جهة مسجد قرار دادن حسینیه(۱) های ایشان بود
بانجلای پیش گرفتند بطریقه نکشتند ولا آلسوی دراثنای قصص وحکایاتیکه رقم زد کلک بیان شد آن دلیل
جارج کرزن که مأمور سرحد بدخشان شده تن ازپیش شرح رفت ازراه کنجوت وچترال واخل کردیده بود آنحدود
گردش کرده مواضع را که روسیان بخلاف نقشهٔ امتیازیه چنانچه گذشت متصرف کرده بودند مشاهده
نموده پس ازحصول مطلب ومدعای خویش ازراه چترال علیاو سفلی راه مراجعت جانب هند پیش گرفت وبعد از
چندی چنانچه بیاید مأمور کابل شد ووقوع رونی ازحکایت عاجلانه اقامت ورزیده بود که چیده ازراه بازگشت
درموضع سمن معروف بسمه جای گرد وحدود حکام ازخلاف ورزیدن مستردالد انگلیس که اغلب بعضی
مواضع را که درنقشه نامبرده نشده وخارج ازخط فاصل اتفاق افتاده وموطن ومرتع ومزرع رعایای ابتدائی بود
واو ازدولت انگلیس گفته امضای فیصلهٔ آن را بسردار شیریندل خان مفوض وسر جوع رای حضرت والا
ووسیرا چنانچه گذشت نموده وحضرت والا نامه بویسرا فرستاده ازاختلاف بیموقع مستردالد یاد داد وانقشه
را که دروقت معاهده دولتین دیورند وحضرت والا دستخط وامضا کرده ونقل آن درهند باسمه وطبع شده بود
بلیغ نامهٔ حضرت والا ارسال کابل نمود وحضرت والا درروز سوم ماه ربیع الثانی سردار شیریندل خان را فرمان
کرده رقم بود که نشش قطعه نقشهٔ چاپی متضمن بر مواضع ونقاط وخط فاصل سرحدی را نائب السلطنهٔ هند ارسال
داشته ونوشته است که چون درامور تعیین حدود مابین کمیشن های مأمور خدمت تقسیم سرحد دربعضی ازمواضع
اختلاف واقع میشود این نقشه ها را ازاصل نقشهٔ زمان انعقاد معاهده که درکابل حضور والا ودیورند بران دستخط
کرده اید نقل وداشته فرستاده شد که بیکیک قطعه بهر یک از افسران دولت افغانستان داده شود تا رجوع
ومنه کرده وملاحظه نمایند که درمیان افسران وقوع می‌باید رفع شود وچنسون ویسرای نقشهٔ اصل را
افزوده مطبع رسانیده بود حضرت والا درقبال عبارت مذکور نامهٔ ویسرای سردار شیریندل خان نوشت که این
نقشهای ارسالداشته اوبااصل نقشهٔ زمان معاهده که درکابل حاضر وموجود است مقابله فرمودند اختلاف زیاد ظاهر
گردید بنا زان نقشهای ارسالی ویسرا ازاعتبار افتاده و نقل اصل نقشهٔ زمان معاهده را که دیورند بران دستخط کرده است
صحیح وطبق النعل بالنعل(۲) برداشته بویسرا ارسال داشتند وچون ازتصدیق نقشهٔ ارسالی حضرت والا اگر ویسرا نامهٔ صحیح
خودشان کرده بود که این نقشهٔ مرسوله آنچه صحیح ولی مخالفیست ودر نقشهای ارسالی خود که نقاط سبز ورنگین
نشان داده بودم ازاین سبب بوده که خط فاصل سرحدرا درمحل وضاحت نشان بدهد والا اصل نقشه همانست که
درکابل دستخط شده ونقل آن را برای ما فرستاده اید وافسران دولت چه که مأمور تعیین حدود سرحد اند لازم
همان نقشهٔ اصل عدول نمینمایند ودربعضی ازمحلات حرزوی دل مردم افغانستان را بیخبراشند حضرت والا نقل
آن را بانقل اصل نقشه برای سردار شیریندل خان فرستاده تنکار داد که ازاین نوشته ویسرای نیک خواهی
والست که افسران مأمورهٔ دولت خود را تاکید نموده که از نقشهٔ اصل عدول نکرده رضای خاطر شهرا مد
نظرداشته باشند وشما نیز درهر موضع که رسیدید نقل نقشه اصل را مشاهده وملاحظه کرده حدود ونقاط
متعلقهٔ دولت خود را نیک شناخته ونصب علائم فاصله نموده از حق خود نگذرید فقط وهمچنین نقل نامهٔ
مذکورهٔ ویسرای بانقل نقشه اصل از حضور انور برای سردار گل محمد خان فرستاده شد تااملیکه برای سردار
شیریندل خان ارسال گشت درحدود (بورك) لیو کرد از نزد ملازم فیض الله خان سوار گشادهٔ مراتی حامل
خریطه بدست خانه مفقود گردیده او محبوس شده دیگر نقل برای سردار معزی الیه فرستاده شد چنانچه
سردار موصوف پس از وصول آن بامستردالد خط فاصله کابه را دربین طوائف جاجی وطوری وجکنی

مراجعت لارد کرزن از سرحد بدخشان جانب هند

شرح حفاظ کردن دولتین در باب خلاف جون وراه انحراف جوز منتوع دانسته

نقل مضمون نامهٔ ویسرای

(۱) حسینیه باصطلاح مجلس ماتم واقعه عاشورا را گویند (۲) دوچیزرا کباهم مطابقت وموافقت تام داشته باشند
باصطلاح طبق النعل بالنعل میگویند

وطوری ومرده خوشی وطوری و مقبل وطوری معین نموده اختلاف جزئی که از عرض جوق سترداغه روی روز آمد همچنان معوق ومعلق وناتمام بماند ومقارن اجلال حضرت والا از عریضه واسنادهای سردار شیرین‌دلخان قلاع وبروج بنادر (شفتل جری) و (زکوی) و (بتان) و (خرکری) و (معبرو دوازمکی) و (ولی چینه) و (سور کوتم) و (اسپره بیکه) واقع (سرردی کری) و (کدرکه) و (نه کره) و (کتل شوی) را احداث و آبادی فرموده فرمان کرد که باندازهٔ اقامت صد تن وده تن ودوازده تن بروج مشیده وقلاع معقله متینه برافرازد چنانچه او بتعمیل حکم والا پرداخته در مواضع مذکوره قلاع و بروج مستحکمه برافراخت وهم آنسوی در اثنای وقایعیکه بشرح رفت حق نواز خان وعبدالرحیم خان وجهانگیر خان نامان از خدمهٔ کپتان دولت انگلیس که در زمرهٔ مکمهان طریق خدمت میسپردند نوادهٔ سردار گل محمد خان را که شیرجانخان بن امیر محمدخان ترکی اورا بابود ومادرش از عرض راه قندهار اسیر ودستگیر کرده وجدش را بمبلغ سه کشته مادرش را جدا نگه کشت در آغوش تصرف خویش کشیده بود دوروز نهم ربیع الثانی نزد جدش حاضر آوردند واو شاد خاطر گردیده وی پسر مرحومش را از سروروی او بشنید ومقارن اجلال حضرت والا بزرگان قوم اندر چون عبدالصمد خان ومحمد کریم آخندزاده بن ملا مشک عالم مرحوم وبهلول خان هربه بن جلال زائی وگلمدار خان موسی خیل ومحمد حسین خان لکنند خیل وشیرخان را که در وقت ثمره و طغیان قوم اندر سرکردگان شر وفراز وفراخواه بودند ومدتی در آنجا متفرق بودند واز عریضه واسنادهای خود ایشان از خطائیکه کرده بودند عفو گردیده وبفرمان اجازت در کابل آمده روز عسرت وذلت بسر میبردند قرین مراحم ملوکانه فرموده ودر روز دهم ربیع الثانی دوهزار وپنجصد وپنجاه وشش روپیهٔ کابلی ودوعباسی وهشت فلوس حاصل اراضی واملاک ایشان را که تا اینوقت ضبط دولت بود برای ایشان تنخواه معین نمود وهم درین روز کورمک امیر محمدخان لهوگردی از حبس سردار عبدالله خان تیموری که عزلش از پیش بشرح رفت واز روز معزول شدن او تا اینوقت قاضی عبدالشکور خان و حسام الدین خان امور باوری قندهار را بپای میبردند مامور حکومت آنجا شده دویست و چهل تومان راسل تنخواه او که در سالی هفتاد تومان بود افزون گردیده مجموع تنخواه ویکصد وشصت وشش روپیه ودوعباسی مرحمت ومعین گشت ودر اثنای اجلال حضرت والا از عریضه واسنادهای شهزادهٔ رفیع وساده سردار محمدابراهیم خان بن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم که در هند اقامت داشت ودر سالی چهل وهشت هزار روپیه از اینطرف دولت تنخواه ورایش عنایت شده بود میر محمدحسین خان سر دفتر تشخیص را فرمان کرد که درماهی چهار هزار روپیه بنام کرنیل غلام رسول خان در کابل که حواله بدهد واز آنسوی سردار گل محمدخان پس از دیدار نوادهٔ خود که اشارت رفت در روز یازدهم ربیع الثانی اورا از زوره رهسپار کابل نمود وخودش نیز از زوه بعزم تعیین خط ونقاط فاصله کوچیده ومسافت هفت میل طی طریق نموده در کنار غربی بر زوه فرود گشت ودر آنجا نامه مکمهان انگلیس که با منصور خان که مشغول تعیین حدود موضع ریگری بود بسردار گل محمدخان رسید که از آنجا کوچ و رحلت در موضع خضر جاه فرود شود که خود او وارد زوه میشود وسردار گل محمدخان نامه اورا نپذیرفته پیام داد که خود شما در منزل خضر جاه فرود شوید چنانچه برخلاف نوشتهٔ مکمهان از آنجا بر خاسته راه موضع زخه که در داخل خاک افغانستان واقع است بر گرفت ومکمهان دو منزل طریق عزم خویش شده در عرض راه هردو اردو باهم ملحق گردیده وسردار گل محمد خان این امر پیوستن را بعید از قواعد حزم واحتیاط دیده کسان مکمهان را خطاب کرده وزبان الزام گشت که دیگر چنین کار اختیار نکنند چه مبادا که امر خلاف روید و نزاع ووقوع جدالرا باعث گردد کشته در موضع زخه واز آنجا (۱) رحل و ترحال نموده در موقع سورجنگل فرود گشت وروز دوازدهم ربیع الثانی او از آنجا ومکمهان از خضر جاه راه برگرفته در سرزمین موضع گندهار جاه تلاقی وباهم قرار دادند که از آنجا راه گردش جانب توبه کاکر برگرفته وهم مواضع را مشاهده ومعاینه کرده بعد بطبق نقشه نقشی جادر تعیین خط ونقاط فصل بین دولتین پردازند که انشاءالله بکار تعیین حدود برداختن ایشان در

احداث بروج وقلاع در شادوجیهٔ اقامهٔ محافظ

مشمول مراحم ملوکانه شدن خوانین اندر

مامور شدن ملک امیر محمد خان بحکومت قندهار

صدور منشور ماه بداده تنخواه سردار محمد ابراهیم خان

ذکر سر گذشت سردار گل محمد خان ومکمهان

(۱) رحل و ترحال یعنی کوچ دادن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1067 of 1269

مورد الطاف شاهانه شدن ملک اصیل خان و غیره زرگان قوم منگل

موقعش رقم خواهد شد و محمد یوسف ملک اصیل خان قوم میرعلی خیل منگل که یکی از زرگان طوایف منگل از راه تقبیل سدهٔ علیا در کابل واصل شده بود از حصول شرف بار و مرام نایل گردیده همگنان از عطای خلعت که حضرت والا مرحمت کرد سرافراز و ممتاز جانب مسکن خود باز گشته زاد و توشهٔ راه نیز از دولت بایشان عنایت شد. و از جانب دیگر جنرال شیر محمد خان مقیم ارزگان در روز چهاردهم ربیع الثانی زنان و پسران و دختران چهل و هفت تن از اشرار هزارهٔ سکنهٔ چارتو را که مردان ایشان در زندان کابل محبوس بودند بفرمان طلب گسیل درگاه عالم پناه کرد و در اثنای انحال گیدان محمد حسنخان مقیم سنگ ماشه جاغوری سه تن خواهران خود را که از جمله یکتن نامزد محمد عمرخان بن ایشیک آقاسی شیردلخان مرحوم بود و ذکر طلب کابل شدن ایشان از پیش بشرح رفت با سه تن کنیز هزاره گی و مادر خود مصحوب قطب شاه برادر خویش در کابل فرستاد و حضرت والا همه را اعزاز و اکرام فرموده مادر و برادرش را علیحده و خواهرانش را در اندرون حرمسرای امر بمکن نموده مصارف ایشان را از دولت عنایت و عطا کرد و نیز از رفقای خواهران خود عیال و اطفال یکصد و هفتاد و دو تن

شرح نتیجه و ثمرهٔ شرارت و طغیان هزاره

گرفتار شدگان هزارهٔ سکنهٔ جوره و چارتو و غیره را که در زندان کابل محبوس بودند با بیست و یک راس الاغ و سه فرد گاو که جنرال شیر محمد خان و سمندر خان حاکم ارزگان در سنگماشه فرستاده بودند گسیل کابل کرده همه داخل اماء و عبید دولت شدند و محمد یوسف عبدالکریم خان حاکم بیک اولنگ صد خانوار از سید و کربلائی و زوار و بزرگان آنجا را بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود گسیل کابل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که از جملهٔ مردم سکنهٔ بیک اولنگ هزار خانوار سید و زوار فرار کرده و دو هزار و یکصد نفر از دست سپاه دولت و جوع و ذلت هلاک گردیده هشتصد خانوار که نه سید و نه کربلائی و نه زوار در موطن و مسکن خویش مقیم و برقرار اند و بس و حضرت والا او را از راه ترحم و ملاطفت فرمان کرد که مواظب حال و احوال آنان بوده متوجه باشد که فرار اختیار نکنند و مقارن انحال نایب پادشاه گل خان که وارد علاقهٔ سه پای دای زنگی چنانچه گذشت شده بود چهل و دو تن از اشرار هزارهٔ دای زنگی را که تا اینوقت رشوت داده در ملک مانده بودند گرفتار کرده هشتصد و سی و چهار میل تفنگ و ششصد و بیست قبضه کارد کری و کاو و گوسپنده کش کالا مردم القان تا موضع خاب فراهم آورده بود در کابل فرستاد و هم هزار و هشتصد روپیه را که اشرار علاقهٔ غزان باو داده و استدعا کرده بودند که ایشان را گسیل کابل نکنند تحویل خزانهٔ آنجا نموده خود ایشان را محبوس و روانهٔ کابل کرده راه بیک اولنگ برگرفت و چهارده تن از مشهوران اشرار را با آنکه عبدالکریم خان حاکم آنجا چنانچه آنفاً گذشت معروض داشته بود که دیگری از اشرار و سید و کربلائی و زوار در ملک باقی نمانده است گرفتار ساخته پانصد و چهل میل تفنگ و یکصد و چهل قبضه کارد و پنج سیر باروت و دوازده سیر سرب نیز بدست آورده تفویض حاکم مذکور کرده امر نمود که گسیل کابل نماید و این چارده تن از رشوت خواری عبدالکریم خان کاین ایام بجا و ماوای خود مانده بودند با اینکه نایب پادشاه گل خان ایشان را از اشرار قرار داده گرفتار نمود بی حاصل در کابل آمده محبوس شدند و هم در خلال انحال

شرح حال شاه مظفر شریر که شیر محمد خان را کشته بود

شاه مظفر نام بلوچ متوطن جاکی که شیر محمد خان نامی از هوا خواهان این دولت را چنانچه گذشت کشته و منسوبانش محبوس و رهسپار کابل گشته از عرض راه گریخته بود راه سرقت برگرفته با چهند نفر دزد رمهٔ از گوسپندان رعایای این دولت را از حدود کوه سلطان بسرقت برداشت و محمد خان برادر شیر محمد خان مرحوم مذکور که بسر حدداری موضع جاکی مأمور بود بتعاقب برخاسته در موضع چشمهٔ عیسی طاهر بچار تن از همراهان شاه مظفر که گوسپندان را میراند رسیده دو تن را از دم تیغ گذرانیده گوسپندان را باز گردانید و از عقب خود شاه مظفر که بیست نفر اشرار را از کوه سلطان بسرقت برداشته بود بتاخت و از گرد راه در رسیده سه تن از یاران شاه مظفر را بخاک هلاک غلطانیده یکتن از یاران خودش نیز مقتول و یکتن مجروح گشت و در دوران نظر پس از این گیرودار شاه مظفر گرفتار دست سعید محمد خان شده و پنج نفر دیگر از اشرار که او را رهسپار طریق ناهنجار بود بقتل رسید و خود آن متمرد با چهند

شرح ستم حاکم مردم زکان وداد رسی شهزاده حبیب الله خان

نام وزد محبوس درکابل آمده بدارسیاست آویخته شده هلاک گردید وهمدرانثنای واقعاتیکه بشرح رفت نوراحمد
خان حاکم زکان سیدغلام حسین نامی ازسادات آنجارا ازسید های متوطنهٔ هزارجات شمرده محبوس کرد وتمامت
مال ومتاع ونقد وجنس مایملکش را بتصرف ناصبانهٔ خویش در آورده ونسبت باهل وعیالش جور وستم زیاد
ازقوه بفعل آورده تاکه حضرت والا ازعریضهٔ زنان مستمند او برماجرا آگاه گردیده دردوزچهارم ربیع الثانی
شهزادهٔ سعادتمند سردار حبیب الله خان را فرمان وامر تحقیق وبازخواست کرد وشهزاده حسب الامر تحقیقات بادلاه
بیای رده مرهم بازپرس بجراحت سینهٔ آن سید ستمدیده نهاد وهمدرین اثنا جمی ازسادات سکنهٔ باده خواب لهوگرد
که ازسبب توکر بودن دونن ازایشان دردزد سردار محمداسحاق خان ومکتوب فرستادن ایشان زدانشرار هزاره
محبوس زندان کوتوالی کابل شده بودند بامر حضرت والا باهل وعیال ازراه اخراج دوفراه رفتند وازآنجا اکثر
چنانچه باید گرفته درسیستان رفتند وهمدرین هنگام آن ریل جارج کرزن که بخواهش وبسرا واجازت حضرت والا

ذکر آمدن جارج کرزن در کابل

مأمورکابل شده بود ازکلکته راه برگرفته چون وارد پشاورشد مستراوتی کمشنر آنجا نامه دراشعار توپسپالار
غلام حیدر خان فرستاده ازورود او بروزدوازدهم ماه جادی الاولی در جلال آباد آگهی داد واو ازاشعار رهسپارشد
اسباب استقبال گردیده درروز نهم جادی الاولی درموضع چقن(۱) سرای فرود گشت وبذریعهٔ عریضه ازامریکه درباب
بذیره واعزاز واحترام جارج کرزن موصوف تاموضع لندیخانه رفتن پیشنهاد خاطرداشت بحضرت والا آگهی داد
وحضرت والا ازعریضهٔ او وکامهٔ وی سرای که بشرف مطالعهٔ ساطعه پیوست میرزا محمدحسن خان برادر میرزا محمدحسین
خان کوتوال کابل را بمهمانداری نامزد فرموده امر نمود که خیام واقسام حلویات وغیره اسباب از کابل برداشته وکامنزل
دکه واقع قریب موضع فاصل سرحد رفته مراسم احترام جارج کرزن را بتقدیم رساند وهم شاه محمد خان حکمران
جلال آباد فرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود شیرزمانخان کوتوال آنجارا جهة تهیهٔ سامان آلات وظروف مهمانی
ازمنزل گردی کج تاکه وشاه دوله خان صد باشی را از منزل چهاولی وخیرآباد تاجگدلک مامور کرده امر نمود
که همه اشیای خوردنی وآشامیدنی وغیره را در خور وشایان شان مهمان بزرگ دولتی آماده کنند وهمدرین
ایام یار محمد خان کاشتهٔ ابدولت که جهة خریدن بعضی اشیاء واسباب در بمبئی اقامت داشت یکصدوده باب خیمهٔ
افسری بزرگ وکوچک بامر وفرمان حضرت والا خریده ارسال کابل نمود وهم خواهر مس هاملتن انگلیس

آمدن خواهر مس هامل تن انگلیس در کابل

که بفرمان طلب از هند راه کابل برگرفته بود چون وارد پشاور شد کارگذاران دولت انگلیس اورا از عدم
سند اجازت آمدن کابل بازداشتند تاکه بفرمان حضرت والا از محکمهٔ پارتمنت هند سند اجازت باورسیده بعد
راه کابل برگرفته ازتقبیل سدهٔ علیا بمرام خویش واصل گشت وازآنسوی سپهسالار غلام حیدر خان ازمنزل
چقن سرای رخت بجلال آباد کشید اسباب استقبال جارج کرزن را آماده کرده روز هشتم جادی الاولی
ره نورد منزل مقصود گردیده شب را در نمرخیل بسر برده وروز جمعه دهم ماه مذکور وارد منزل باسا ول شد
وازانجا رخت باميد ورود جارج کرزن که روز دوازدهم ماه مذکور را دو وعده کرده چنانچه آنجا گذشت توقف
وقرارداده بود وارد آنجا شد واو ازسبب بعضی امور خلف وعده نموده درروز موعود مذکور وارد منزل
مزبور نشده سپهسالار بانتظار ورود او در آنجا درنگ کرد ومقارن اینحال سردار شیرینداخان از برتو وصول
افکندن منشوریکه باعقل اصل نقشهٔ سرحدیه چنانچه گذشت بنام او شرف اصدار وعز ارسال یافته بود نامه

تعیین حدود تمودن سرداد شیرینداخان باستر دانلد

نزد دانلد انگلیس فرستاده برای تعیین حدود فاصله ازموضع سیکرام تاموقع قلعهٔ لرم نزد خویش دعوت کرد
ودر روز یازدهم جادی الاولی نام وارد سرحد دوواده زور گردیده اجرای کار تعیین حدود فاصله را از
موضع دری دربان آغاز کردند که اراضی وجبال واقعهٔ بین بنان وخرطی اند شروع کردند واز کنارورود کرم
کنارانهٔ کوه مقابل لعلی بنان علایم فاصله نصب نمودند وهمچنین سرکوه سیکرام را تاموضع چری کتل گردش
ومشاهده کرده وهمه جارا بانقشه تطبیق داده خط فاصل را معین نمودند وهمچنان حدود جاجی میدان را
بانقشه مشخص کرده روی نصفیه بسوی موضع دوبندی نهادند که انشاء الله تحدید حدود آنجا در موقعش

(۱) چقن سرای در زمان سلطنت خانه دان چغتای البته آبادی دران موضع بوده باشد چنانچه حال هم
بعضی آثار قدیمه ظاهر میشود فقط تشریح این لفت از خامهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین میباشد

رفتن خواهد گشت. و در خلال این احوال مرحوم عبد الرحمن خیل و غیره دلیران قوم مسعود بعزم رزم
لشکر انگلیس انجمن گردیده در ساعت دو پس از نصف شب دو شبیخون بسوی فوج پیادهٔ گورکه که در سر تر
موضع وانه و خیاباره فرود کش کرده بود نهاده یکتن کپتان و هجده تن از آحاد و افراد سپاه و مکنت و دستگاه دولت
انگلیس را با هفتاد تن از خدمهٔ ایشان و سارجان لشکر مقتول ساختند و یکتن کپتان و سه تن لفتننت و بیست و دو تن
از اعداد فوج پیادهٔ گورکه را مجروح ساختند و یکصد و چهل میل تفنگ غنیمت بدست آورده انبار کاه را
که بهزار روپیه که دار خریده برای دواب و مواشی از دو اندوخته بودند آتش زده بسوختند و متعمدان
از دلیران قوم مسعود کشته گشتند و از وقوع این واقعه کارگذاران دولت انگلیس را خوف و دهشت رخ داده
چهار فوج سواره و پیاده با توپخانه از موضع آتک و غبار سرحد ساختند که مبادا از دست برد دلیران افغان سکنهٔ
سرحد سپاه سابق ایشان که مأمور اقامت سرحدات شده گشته نامه دولت ایشان پست کرده و اتفاقا از مشاهدهٔ
رسیدن کمک در شوکت بأقدامی کامل جهیده دیگر حمله و یورش نکردند و از آنسوی در همین ایام گروه دار خارج کردن
در روز چهاردهم جمادی الاولی از منزل لواری که زه نورده مهبط دگشده و سپهسالار غلام حیدر خان و سپرده ام موضع
لدیخانه اسب استقبال رانده پس از ادای لوازم پذیره با همرهی مسافت کرده بساعت یازده قبل از نصف روز سه شنبه
چهاردهم ماه مذکور در منزل دکه فرود شدند و بعد از صرف چهار بساعت یک پس از نصف روز مرور از آنجا
رخت به منزل بعزل طی مراحل کرده وارد جلال آباد شدند و جارج کردن از آنجا راه کابل برگرفته سپهسالار غلام
حیدر خان عبد الکریم خان کرنیل نظامی را با میرزا محمد حسن خان که از کابل چنانچه گذشت مأمور پذیره شده بود
و نجاه تن سوار نظامی بسپدرقه مأمور همعنانی او کرده در روز شانزدهم جمادی الاولی هموار غبار قبل سدهٔ علیا
ساخت که انشاءالله شرح وصول ایشان در کابل بموقعش رقم خواهد گشت و مقارن این حال در روز هجدهم ماه مذکور
محمد یونام برادرزادهٔ محمد علیم خان کیدانی که در سلک غلامان دربار بشرف السلام داشت از حضور انور رخصت
زیارت پدر و مادر خویش یافته از کابل رهسپار بدخشان شده و میرزا عبد الوهاب خان سر دفتر آنجا با امر و فرمان حضرت والا
اورا تا که در نزد پدر و مادر خود بود در ماهی سی روپیه از خزانهٔ دولت بنام صرف شب و روزش عنایت کرد
و هم در بشوقت عبد الرحمن قل ترکمان با عراض اسب که نسا قل خان برادرش از راه هدیه مصحوب او گسیل به سریر
سلطنت نموده بود شرف اندوز دیدار گردیده اسبانش مطبوع طبع گیتی آرا آمد و هم کرنیل محمد عمر خان که از وقت فرو
وطغیان طوائف هزاره تا اینزمان در بامیان اقامت داشت بفرمان شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بعزم ادراک
قطغن با سپاه تحت رایت خویش راه جاریکار پیش گرفت و هم در این ایام حضرت والا در باب اراضی و عقار
ملک رحمت شاه خان وزیری که دخترش در سلک پرده نشینان حرم محترم شاهی شرف السلاک داشت و هجرت
اختیار کرده با اهل و عیالش از موضع تل در خوست آمده بسایهٔ حمایت این دولت قرار گرفته خودش چنانچه از
پیش بشرح رفت کشته بود نامهٔ بکارگذاران دولت انگلیس فرستاده بموجب قرارداد دولتین که در خصوص
هجرت کردن رعایای سرحدیه جانبین در بین بود پیام داد که بهای املاک اورا خواه دولت و خواه رعیت خریده
ارسال پایهٔ سریر این سلطنت نمایند که بورثهٔ ملک مذکور خویش شود چنانچه کارگذاران آن دولت در اجرای
این امر پرداخته بکارکنان دربار معدلت مدار ارسال داشتند بعد حضرت والا در روز بیستم جمادی الاولی
سردار شیرین دلخان را فرمان کرد که بر طبق امر شرع شریف این وجه را در بین وارثان مذکور وراثت ملک
رحمت شاه خان قسمت نماید و نیز پنجاه جریب زمین اعلای سر آب از جانب این دولت بایشان عطا و عنایت کند
که بزراعت و فلاحت تحصیل امر معیشت و دولت کنند و هم در روز مذکور یکدست گاه ساعت ارسال حاجی
رحیم بخش نام ملازم کارخانهٔ ساعت سازی انگلیس که از این دولت چنانچه گذشت خلعت بدو عطا و مرحمت
شده بود شرف وصول محفل حضور و حسن قبول یافت و هم در روز بیست و یکم ماه مذکور حضرت والا لشکر خان
ز شهباز خان مستاجر فروش چوب که از پشاور در کابل آمده و چندی در مصیف (۱) عصمت مآب قرقباب
خواهر بکو اختر شهریار تاج دار بود پیش خوانده بقدر حالش بنواخت و در ماهی چهل روپیه تنخواه برایش

شبیخون زدن قوم مسعود بر اردوی ظفر وشکوه انگلیس

ورود و خارج کردن در منزل دکه

شرح وقایعات جزئیهٔ متفرقه

(۱) مصیف تصادم مجمعه مهمانخانه

معین فرموده و در پایان کار شهباز خان بدروی ازراه نسیان احسان خیانت اختیار کرده بیست هزار روپیه چهره شاهی
ازوجوه ایندولت را حیف ومیل نموده کرایهٔ سرای خود را که چوب دران انداخته وفروخته بود بخیال
باطل خود عوض این مبلغ شمرده ومعامله را بجنا کرده ودعوی منجر ساخته فیصله (از اینجهت حکومتی کتابیه
وقرار بجنیگ داده وبیست هزار روپیه جهة تجارت باسم تقاوی گرفته بود ملزم گردیده از وی گرفته شد

ورود کرزن در کابل

ومقارن اینحال در روز بیست ودوم جمادی الاولی لارد کرزن که از جلال آباد چنانچه گذشت راه کابل برگرفته
بود وارد دارالسلطنه گردیده در بعضی از خانهای سلامخانهٔ عام برایش جای فرود معین گشت وپس از
حصول استراحت شرف بار یافته کاری را که مکنون خاطر داشت واز جانب دولت انگلیس مأمور اجرای
آن شده بود بعز عرض رسانیده وپیامی را که از راه دوستی دولتین آورده بود گذارده بعد از چندی

مشاهده نمودن وبسرای نقطهٔ فاصله واقع لندی خانه را

رخصت مراجعت حاصل کرده از راه قندهار وسند چنانچه بیاید در هند رفت وهمدرین هنگام
جهة آنکه ذکر تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیه در میان بود وبسرای کشور هند از کلکته در پشاور
آمده وازانجا راه مشاهدهٔ نقطهٔ فاصله درهٔ خیبر برگرفته ودر روز مذکور ماه مزبور تا کتل لندیخانه
گردش کرده باز گشت و همدرین خلال احوالیکه بشرح رفت یار محمد خان کاشتهٔ ایندولت که در پیشی اقامت
داشت بامر وفرمان حضرت والا بیست ودو زنجیر پیل بچهل ویکهزار وپنجصد روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی خریده
ودر پیل جمل کرده جانب پشاور نقل داد وازجمله یکی درراه سقط شده دیگران پس از چندی در کابل رسیده داخل
پیل خانه شدند واز آنسوی در خلال اینحال مستراوتی کمشنر پشاور که از راه تعیین سرحد قبل ازین چنانچه گذشت

شرح نامهٔ مستر اوتی انگلیس

در جلال آباد آمده وباز گشته بود نامهٔ نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده از تعداد افراد خدمهٔ هرکاب خود داد و
وعدهٔ ورود خود را در روز چهارم ماه جمادی الثانیه نهاد وسپهسالار غلام حیدر خان نامهٔ اورا با نقشهٔ کوچکیکه
حضرت والا جهة تعیین خط فاصلهٔ سرحدیه از روی نقشهٔ امضایافتهٔ دولتین نقل وارسال کرده بود در روز بیست
ودوم مذکور ماه جمادی الاولی مصحوب احمد جان خان طبیب ارسال کابل نمود واورا امر کرد که از هدایات و تعلیم

ذکر عطا ونحشای حضرت والا

حضرت والا در نقشه عمل حاصل نموده تا روز موعود ورود مستراوتی در جلال آباد باز آید وهمدرین اوان حضرت
والا سی ودو هزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی از خزانهٔ ایندولت بیکتن از اهل هنود سکنهٔ کلکته که بمقام [illegible]
کتواز و محمد علی نام برادر زادهٔ او برسبیل مضاربت داده وایشان آنرا تلف کرده انکار نموده بودند ودر
محکمهٔ حکومت آنجا برهمیدون ثابت گشت عطا ومرحمت وادا فرموده نخواست که دوتن مسلمان مدیون یکتن هندو
باشند وهمدرین ایام میرزا علیجان خان قزلباش از قلم میرزا جلال الدین خان که از دیرگاه جهة قطع محاسبات خود
طلب در کابل آمده در دفتر سنجش حساب میداد ومیرزا عبدالاحد خان برای اجرای کار دفتر خزینه چنانچه گذشت
مأمور گردیده تا اینوقت روز خدمت بسر میبرد از حضور شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان بمنصب سر دفتری
خزینه سرافراز گشت وچون درانجا رفته بکار پرداخت حاجی محمد نبی خان نحو و مساح اراضی و عقار رعایای سکنهٔ
غزنین واطراف آن از شبیه بودن او معروض رایهٔ سریر سلطنت معدلت مصیر داشت وهم مکتوبی بخط والفاظ
انگلیسی از خانهٔ سید احمد علی نامی از سادات سکنهٔ [illegible] بدست آورده اورا با مکتوب مذکور در زیر حراست
گسیل کابل کرده وچون عبارت آن از کلمات مخالف عاری بود وتقصیری نداشت ودرسال هزار و دویست و نود و هفت
هجری جنرال را برلی انگلیس جهة تصدیق خدمت بوی داده بود سند مذکور رخصت خانهٔ خویش شد

شرح تعیین حدود نمودن سردار گل محمد خان

وهم درباب میرزا علیجان عرض حاجی نبی موصوف پذیرفته نگشت واز آنسوی در تفاتیف وافغانیکه رقم گشت
سردار گل محمد خان نقشه را که حضرت والا ارسال فرموده بودند نزد وکیلهان فرستاده بیامداد که حدود وخطوط فاصله را
ملاحظه کرده ترک مدعا کرده مخالفانه کند وخود از جائیکه فرودشده بود برخاسته در قلعهٔ رزید واقع کنار آب
کند فرود گشته بود وبا وکیلهان اراضی وجبال واودیه وقفاری را که در بین کوه نخاس و کنار نهر کند واقع اند
تا موضع ابکرچقان وموقع سه بزی که خط فاصله در نقشهٔ امضایافتهٔ دولتین از آنحدود گذشته بود گردش ومشاهده

(۱) لوره زمین سیلاب کننده که باصطلاح مسری دم افغانستان شیله گویند

کرده تمامت مواضع مذکوره حق وحصهٔ افغانستان آمد چنانچه بعضی اراضی موات لامزروع بارغی ازمزارع که مردم توچی وسین زراعت میکردند وابتوقت دولت انگلیس ازخاک مقبوضهٔ خود تصور کرده متصرف شده بود ازتصرف دولت موصوفه خارج گردیده بخاک افغانستان ملحق وداخل گشت وزمین مطمورهٔ واقع دامن کوه را … کند که آنسوی خط فاصل مندرج گشته است جانب خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس قراردادند وعلائم فاصله را از کنار نهر کند بخط مستقیم تاقلهٔ کوه نخاس نصب کردند و ازین تعیین و تقسیم حدود که بپای رفته انجام واختتام پذیرفت وخط فاصل بمسافت دومیل ازقلعهٔ ارشید و کنار(۱) لورهٔ چون جانب کوه نخاس گذشته موضع چوبی و کنت … سین کاملاً بخاک افغانستان ملحق ومتعلق گردیدند واز آنجا درجانب شرق کوه نخاس علائم فاصله را تاموضع الاجرغه برافراخته از کوه نخاس تا کندمال که منبع نهر دوری قندهار است مطابق نقشهٔ که بامضای دولتین رسیده بود خط فاصل معین گردیده نصب علائم پرداخته وساخته آمد ودرخلال این احوال

شرح حال نظر محمدخان

نظر محمدخان وخواجه محمدخان پسران گل محمدخان عم سردارشیرینددل خان که ازراه معاندت دولت درکراچی رفته اقامت گزیده بودند وروزگاری بسر میبردند ازعریضه واستدعای خود ایشان مشمول عفو شهریار جرم بخش خطا پوش گردیده اجازت آمدن درافغانستان یافته آنگاه که وارد وطن اصل خود شده درظل حمایت دولت آرمیدند مورد تفقد شاهانه گردیده درپایان کار نظر محمدخان قرین بذل واحسان پادشاه عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین گشته چنانچه درجلد چهارم بشرح خواهد رفت بمنصب عمله باشی گری حضور سرافراز ومفتخر گردید

وشرح تعیین حدود بودن سردار شیرین دل خان

وپس از اندک زمانیکه روز خدمت وصداقت بسر برده بدرود جهان کرد ودرهمین اثنای واقعاتیکه رقم گشت سردار شیرینددل خان که بامستر دانلد انگلیس مشغول تعیین وتقسیم مواضع سرحد بود باهم ازموضع وئده که تاآنجا حدود هریک ازدولتین را معین کرده بودند برخاسته تا کتل شوی خط فاصل را دربین قرارداده بنیاد علائم فاصله نهاده بپرداختند بعد مستر دانلد فوجی را که همراه وتحت رایت داشت مأمور اقامت کرم کرده خود با کپتان مکمن و بیست وهفت تن سواره وبیست وهشت تن پیادهٔ نظام وهشتاد تن خادم وزرکار قوم طوری باسردار شیرینددل خان همعنان راه سرحد کوتلی برگرفته ودو روز درجبال واقعهٔ آنجا بکارتعیین حدود بسر برده تاموضع … که مستر مذکور مأمور امر مزبور بود نصب علائم فاصله کردند ودر روز پنجشنبه بیست وسوم ماه جمادی الاول … وداع کرده سردار شیرینددل خان راه مراجعت جانب خوست برگرفت ومستر دانلد درموضع سیلک واقع علاقهٔ کرم رفت ودرهمین وقت ازعریضهٔ میرزا عبدالحکیم خان میرشب عزابین جمع فیض مجمع حضرت والا رسید که

شرح رعیت نوازی وعدالت پروری حضرت والا

سردار غلام علیجان حکمران آنجا آرد وروغن و گوسپند وغیره مصارف عیالداری خود را بنام خریداری حواله کرده اهالی مردم مضاعف جنس گرفته تجارت میکند وابحواله رابنام مخارج خویش تحصیل مینماید وحضرت والا بسخط برآشفته حکمران غزنین وجمیع حکام ولایات بزرگ وکوچک را بوسیلهٔ اشتهار فرمان کرده نگارداد که همهٔ حکام وعمال وضباط واهل دیوان بقدر کفایت وگذران روزگار خویش ازدولت تنخواه دارند ورعیت بیرون ازعشر وزکوة ومالیات دیگر تکلیفی درشریعت وقانون سلطنت وحکومت نیست وهم بدون رضای مالک مالیکه بیع وشرای آن بجور واجبار شده باشد حلال گفته نمیشود لهذا هیچ چیزرا ازرعیت بدون رضای خاطر خودش کمال ومتاع خویش را درمعرض بیع وشراء آورده نخرند وازجائیکه محل اقامت حکومت وخدمت دارند وآحاد وافراد رعیت اجناس خود را بقراریکه رواج مالست ازراه ابتیاع در آنجا حاضر میآورند بطرق دیگر مردم اشیاء محتاج الیهای خود را خریده بهای آنرا نقد بدهند وترک زیاده ستانی کرده بازار جور را روی روز کار مردم نگشایند واگر حاکمیکه دارند وخو گرفته اند دست آزار ازین امر وغیره امورکه اساس آن برجور وستم … بازندارند هرآینه بشکنجهٔ مواخذه وعقاب گرفتار خواهند شد وازصدور این حکم ضعفای رعیت از تعدیات مخالف وبیجای حکام واقویا مأمون گردیدند ومقارن این حال در روز دوم جمادی الثانی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان درباب کشته شدگان اعداد وافراد سپاهیان نظام که در محاربات بخدمت دولت قتل میرسند

وظیفه برای بازماندگان ایشان مرحمت میشود عرض‌پرداز حضور انور شده ازمدت رحلت بودن آن التماس کرده
وحضرت والا بخط خاص نوشت که پدر ومادر مقتول کاوقت زندگی وپسرها کبیرشدن پرورش برآوردن ودختر را
شوهر کردن داده شوند وبعد موقوف کرده وهم‌درین ایام ان ربیل جارج کرزن وزیر پارلمنت لندن که وروددش
درکابل ازپیش شرح رفت امورها که مامور اهتمام آن شده بود باحضرت والا انجام نموده ازراه قندهار رخصت
بازگشت جانب هندوستان ودر روز دوشنبه سوم ماه جمادی الثانی بامیرزا محمد حسن خان برادرمیرزا محمد حسین خان
کوتوال وسردفتر منشیش که مامور خدمت و مهمانداری او بود از کابل راه منزل مقصود برگرفت

ذکر مراجعت لارد کرزن جانب هند

وهم در روز چهارم ماه مذکور حضرت والا پادشاه گل خان پسر رحمت شاه خان مرحوم وزیری را تفقد ومرحمت
نموده همراه تن پیاده را که از دولت تنخواه می‌بردند ودر تحت امر پدر مبرور مذکور او طریق خدمت
می‌پرداختند برحال خویش وی فرمود وهم‌درین هنگام بیست ودو تن از (۱) زبونان وتهی دستان مردم هزاره
ازراه دهچی و کم سعادتی روی خواری بسوی شالکوت نهاده صد باشی نور گل خان طرمایتکه بنام همه حکام
ولایات ومحافظین بنادر چنانچه گذشت اصدار یافت وقدغن اکید رفته بود که هرکس بهر رنگ آید وافراد مردم
هزاره جانب ممالک خارجه عبور کنند محافظ آن بندر را حکم قتل است بازداشتن آنها از رفتن درشالکوت برداخته

رحلت شدن پادشاه گل خان رحمت شاه خان وزیری

(۱) زبون عاجز و خوار و ضعیف

وهزارگان که دست از جان شسته بودند طرح جنگ انداختند تا که نظر ایشان کشته گشته ودوازده نفر ازراه
فرار داخل خاک خارج ازسرحد مملکت شدند وهشت تن اسیر ودستگیر گردیده باغل وزنجیر درقندهار فرستاده شدند
و کدخدای قریهٔ عباس آباد که نظر نام مقتول را درقلعهٔ خود جای داده واوهزارگان مذکور را باخود درشالکوت
می‌برد بامرقاضی عبدالشکورخان با گرفتارشدگان هزاره محبوس گشت وهمچنین غلام حسین نام هزاره که تن از
هزارگان بی آب ونان را که دروادی حرمان سرگردان همی گشتند باخود برداشته ازقندهار جانب شالکوت وجهة
هجرت برفتن گشت واز موضع بل در گذشته با همراهانش گرفتار دست محافظین بندرگاه گردیده درقندهار آورده
شد وقاضی عبدالشکور خان همه را محبوس وروانهٔ کابل نموده اکثر درزندان بمردند

شرح حال هزارگان دست شسته از جان

وهم‌درین وقت نجم الدین
وشمس الدین نامان قوم علیزائی ازمردم افغان درانی که از فوج پیادهٔ نظام جدید مردم مذکور سالک مسلک
خدمت دولت شده بودند ازراه ترک اطاعت باسلاح دولتی که باخود داشتند جانب شالکوت فرار کردند واجنت
بلوچستان سلاح هردو تن را گرفته درقندهار فرستاد وخودایشان را درخاک مقبوضهٔ دولت انگلیس مطلق العنان
فرمود که هرکجا میخواهند بکنند وهرجائیکه بخواهند بروند وهم‌درین ایام سید حسین نام شیخ السادات ازمدینهٔ
منوره بعزم حصول منفعتی روی امید بسوی آستان ابددولت نهاده چون وارد پشاور شد عریضه نگارش سریر
سلطنت گردیده استدعای اجازت آمدن درکابل وتقبیل سدهٔ علیا نمود وحضرت والا که اورا فی شناخت ودرایگان
اندوختهٔ بیت المال را بکیسهٔ آز وزور آز هرشخص مجهول الحال نمی انداخت ودر روز هفتم ماه جمادی الثانیه فرمان
فرستاده نگار داد که درکابل نیامده راه خویش جانب جائیکه دارد پیش گیرد وهم‌درین وقت ده سیر وزن کابل
یاقوت که ازکان جگدلک حاصل شده بود بامر حضرت والا درهند نزد کرنیل غلام رسول خان ارسال گردیده
فرمان شد که بفروشند وهم در روزهشتم ماه مزبور حضرت والا درمرحمت ونوازش را روی عبدالوهاب خان
و عبد الواحد خان برادرش که از هند چنانچه گذشت بفرمان اجازت در کابل آمده بودند گشوده
در سالی هزار و شش صد روپیه برای عبد الوهاب خان و هزار روپیه برای عبد الواحد خان بنام
تنخواه معین فرمود و هفتصد روپیه برای عبد الهادی خان وهفت صد روپیه برای عبد القادر خان
و چار صد روپیه برای عبد العزیز خان برادران ایشان و چار صد روپیه برای عبد الحکیم خان
پسر عبدالوهاب خان که هنوز ازهند نیامده بودند مقرر نموده فرمان کرد که برای هرچهار تن بامرکار گذاران
ابددولت که درهند مقیمند حواله بدهند واین عبدالوهاب خان درپایان کار بحکومت هزارهٔ دایزنگی و عبدالواحد
خان بحکومت کرزاب مأمور شده چنانچه بیاید هردو تن خیانت ورزیده گرفتار سلاسل واغلال سیاست گشتند

ذکر واقعات جزئیهٔ متفرقهٔ این هنگام

وازآنسوی سردار شاه محمد خان حکمران جلال آباد بامروفرمان حضرت والا واشارهٔ سپه‌سالار غلام حیدر خان

ذکر ورود مستوفی در جلال آباد ومذاکرات او با سپهسالار

علوفه و آزوقهٔ عرض راه کپتن دولت انگلیس را که مأمور تعیین حدود سرحد شده ومستراوین افسر این کپتن
باید فرستاده روز ورود جلال آباد خودرا درروز چهارم ماه جمادی الثانیه چنانچه گذشت قرار داده بود آماده
ومهیا ساخت ومقارن اینحال احمدجان خان طبیب که جهة اطلاع برحدود تقسیم امضا یافتهٔ دولتین چنانچه گذشت
طلب کابل شده بود بهدایت حضرت والا ارا حاصل کرده درروز ششم ماه جمادی الثانیه وارد جلال آباد شد ومستر
مذکور برخلاف وعده ومواضعهٔ خویش در روز هشتم ماه مذکور وارد جلال آباد گردیده باس سپهسالار
درباغ شاهی منزل گزید وسپهسالار که راه استقبال اورا آچهاونی نظام چوده صرامیزیده بجای آورده بود [illegible]
که خویش شد وقبل ازآنکه جانبین از اسب فرود آمده هر کدام راه فرودگاه ومقام خویش پیش گیرند
مستراوین دربین صحبت وحکایت دوستانه سخن از تشریف بردن حضرت والا که دولت انگلیس التماس اکرا
نموده بود درمیان آورده فواید چندازرفتن شهزاده سپهروقار درانجا برجهة استحکام حصار اتحاد دولتین برشمرده
سپهسالار همه گفتارش را پاسخ سزاوار گفته وپس ازفرود شدن وصرف قواکه وحلویات هنگام عصر ازراه
بازدید درمنزل اوشده وچون درمنزل خویش باز گشت وهمه ریتوقت روزنهم ماه مذکور شهزاده رفیع مقدار
سردار حبیب الله خان که کبود اعداد سپاهیان ومنصب داران توپخانه وفوج پیادهٔ هراتی را حسب الامر حضرت
والا تکمیل داده بود بذریعهٔ عریضه از حضور انور التماس کرد که درهر صد تن ازفوج پیادهٔ نظام پنج تن حواله دار
وپنج نفر نایک بکار است تابان ازین هرصد تن اشخاصی را که در محاربات جراحت برداشته وعلم شجاعت افراشته اند
منتخب کرده وده تن را بعزاز تقسیم درزیر امر ایشان قرارداده نام حواله داری ونایکی را بایشان نهاده موقوف
باس و اجازت حضرت والا گذاشته ام که منصب و مواجب حواله داری و نایکی ایشانرا منظور میفرمایند
یانمیفرمایند وحضرت والا بخط خاص نوشت که بسیار خوب کرده اید ودرروز یازدهم ماه جمادی الثانیه مستراوین از
وی خواهش حرکت کرده ودر ایام توقف دوتن عکاس مهندس را مأمور کرده عکس پنج موضع ازاندرون
و بیرون شهر و دروازه و بازار را برداشته پس از اجازت حرکت دادن مستر مذکور سپهسالار
اردوی خودرا بعزم رفتن ابار کوچ داده در موضع شیوه اسپ فرودشدن کرد ومستر مزبور درروز دوازدهم
ماه مسطور باسپهسالار رهسپار منزل مقصود گردیده روز سیزدهم ازشیوه کوچیده درموضع تورگل فرود گشت
ودرینروز مکتوبی بتوسط سپهسالار نزد همراهان درباجاور فرستاده اورا دعوت آمدن وحاضر شدن درنزد خود
کرد وهم ابتدا ازسپهسالار التماس نموده که یکتن کرنیل ازهمراهان اورا اجازت عنایت کند که بفراز کوه شده
عکس حدودیرا که بمشاهده درآید بردارد وسپهسالار پاسخ داد که ازخیال شما حصول عکس جبال اینحدوده
باندرهه درمقابل نظر وازای مشاهده واقعند که دروقت شروع بتعیین حدود ازموضع جنگ بدون حایل ومانعی
درنظرمی آیند پس درچاپش ونقشه گرفتن آنها حاجتی نیست وتعیین حدود واسطه با آن معطل نمیماند بعدا الحاح والتجای
زیادیکه مستر اوین نموده بایکتن کرنیلیکه مأمور امر مذکور شد بدرقه مقرر کرده وفراز کوه شده درعرصهٔ
یکساعت عکس اودیه وجبال را گرفته باز گشت وهمچنین یکتن نقشه کش مسلمان که بامستراوین طریق خدمت
می پیمود درحالت طی مسافت منازل مذکوره چند موضع راعکس برداشته خدمت خویش بجای برده و روز
چهاردهم ماه جمادی الثانیه باز مستراوین درنزد سپهسالار شده اجازت نقشه گرفتن کوهی را که مقابل فرودگاه
اردو بود التماس نموده گفت که نقشه گرفتن مفید امر تعیین حدود است وسپهسالار لب بپاسخ گشوده گفت
من نقشه گرفتن رضا نمیدهم لیکن بپاس خاطر شما ولحاظ آنکه مهمان شمرده میشوید چیزی نمیگویم ومستر
اوین پس از شنیدن این کلام بسپهسالار گفت من کار مساحت ونقشه را نمیدانم اما کرنیل میگوید که نقشه جاده
بخش تعیین حدود است وخودم بسیار احتیاط میکنم که از من رنجه خاطر نشوی وبدل راه ندهی که نقشهٔ ملک
مارا میگیرد سپهسالار درپاسخ این مقولهٔ او گفت که این نقشها که شما حاصل میکنید بکار تعیین حدود هیچ
فایده ندارد بود نقشه گرفتن مارا اشتباه دست نمیدهد چنانچه یکتن را ازنقشه کشان درعرض راه مشاهده کرده

نه نقشه میگرفت من چیزی نگفتم زیرا که اینرا نیز نیک میدانم که پیش از اینروز چه پنهان وچه آشکار نقشهٔ تمامت این جبال واودیه وقفار را گرفته خواهید بود وحالا تکمیل نقایص آنرا خواهید نمود ومستر اوئی درپاسخ این گفتار سپهسالار گفت پس ازین امر نقشه کشی را موقوف میدارم وسپهسالار درجواب او گفت شما اجازت نقشه کشیدن وعکس گرفتن خواستید من ابراز حقیقت حال نموده راست گفتم واین را نیز میگویم که اگر نقشه کشان و مهندسان شما نقشه برداشته بودند کاغذی را برده خواهند بود افغانستان را بردن نخواهند توانست باز هم اگر نقشه کدام موضع را لازم بدانید صریح بگوئید عیب وایرادی نخواهد بود نه اینکه میگوئید نقشه کشیدن لازم ومفید امر تقسیم حدود است زیرا که این سخن طمع است ودخلی بتعیین حدود ندارد وذراعی بیش کار مامور بودافزون گذاشته درکار دیگر اقدام نمائید و آنگاه که مذاکرهٔ جانبین بدینجا رسید مستراوئی بزبان التماس اجازت خواست که بهای علوفهٔ اردوی خود را که ازیندولت بنام عطیه داده میشد از جانب دولت انگلیس بدهد و سپهسالار نپذیرفته گفت که این ازوقه ازخوان دولت افغانستان برسم مهمانی صرف میشود واگر ناگوار باشد هر آینه وجه نقد داده از انبار دار علوفه بگیرند واو درجواب دیگر اظهاری نکرده گفت آنحضرت والا بخواهشیکه دولت انگلیس کرده است درهند باتدن تشریف خواهند برد وسپهسالار جوابیکه میبایست بوجهیکه میشایست ادانمود وتمامت مذاکره ومکالمهٔ را که بشرح رفت معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا ازاجوبهٔ او مشعوف گردید. بخطاب ارجمندی سرافرازش فرموده نامه واپسین دراحکام وفرامین ارجمند نگار عهدداده میشد وپس از سخنانیکه بپای رفت سپه سالار معزی الیه بامستراوئی ازمنزل تورکور خاسته در چمن سرای خیمه زده ودرروز شانزدهم ماه جمادی الثانیه از آنجا راه ور گرفته وارد شبکل شد ودرعرض راه واقع حدود معروف وشنکرک چندتن باس وباشاره مستراوئی ازراه منحرف شده جهة مشاهدهٔ مواضع کنار ونواحی راه جاده‌های مطلب ومدعای خویش گردیدند وسپه سالار بتصور اینکه آسیبی ازمردم آن حدود بدیشان نرسد کس فرستاده بازپس درراه آورد ودرعین راه نوردیدن سخن ازعلاقهٔ باجاور وعمراخان درمیان آمده مستراوئی اظهار کرد که دولت انگلیس عزم تصرف باجاور را در خاطر ندارد وسپه سالار درپاسخ این اظهار او گفت که علاقه وزیری را نیزدولت مذکوره دراوایل حال اظهار عدم تصرف کرده درپایان کار چرا عزم تصاحب کرد ومستراوئی ازین در دیگر سخن نگفته مباحثه مدافعهٔ دولت روس واستحکام نمودن راه چترار وواسیر و بدخشان را در میان آورده پاسخ ثابت وراسخ از سپهسالار شنید ودروقت ورود بمنزل مذ تورهم کدام درفرودگاه خویش شد که انشاءالله بقیهٔ مذاکرات وتعیین حدود ایشان درموقعش بشرح خواهد رفت وهمدر خلال اقبال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که نظر مرحمت اثرش آفتاب آسا برسیاه وسپید یکسان می‌تابد وقانون عدالت مسلمان وهندو را یکسو الدید طوطارام برهمن اهل هنود را که احرام بمطاف کعبهٔ خویش شده ازبهر زیارت که گنگ پیش گرفت یکراس اسب سواری ازاصطبل شاهی عنایت فرمود وچون دورسرین اسب مذکور نشان داغ دولت بود محافظین عرض داد فرمان کرد که برهمن مذکور نشوند واسپ رامال دولت گفته اورا آزار واذیت نکنند وهم دربنوقت محمدعثمان بن [illegible] خان نوفل زائی که درمحاربهٔ اشرار هزاره بساعد راستش جراحت رسیده بود مشمول عاطفت گردیده بمجموع افزون از بمجموع سابق وی از حضور حضرت والا مرحمت شده بمنصب دسواری سرافراز گشت وهمدرین ایام خواجه محمدخان پیشخدمت که دراوایل سلطنت حضرت والا منصب عرض بیگی داشت وازخیانت خویش تغیر یافته درسلک پیشخدمتان منسلک گردیده وچنانچه گذشت مامور تحصیل وجوه بقایای قندهار شده ودر آنجا نیز خسارت ورزیده فرمان طلبش اصدار یافته بود ازبیم بازپرس پادشاهی دربست خرقهٔ متبرکه درآمد وشرمی از جود ونیم قاضی عبدالشکور خان ومحمدنادر خان عیز که جویای خیانت وخسارت او شده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا

رآشفته بازاورا فرمان کرد که اگر خودرا در قندهار گرفته بلادرنگ آهنگ آمدن کابل نکرده حالا محبوس و مغلول
خواسته خواهند شد واو در شب از بارهٔ شهر فرود گشته بطریق فرار در کابل آمد و با آنکه حضرت والا اورا سیاست
و مواخذه نفرمود از مکافات کردار خویش گرفتار و دوچار ذلت شده روز عسرت بسر می‌برد و همدرین هنگام
دو ضرب توپ بزرگ که دولت از فرنگستان خریده و دولت انگلیس معطل کرده بود و هر یک در طول سه ذرع
و یکچارک کابل و از توپ توروش بودی و دنباله برود و پس از مذاکره و مکاتبهٔ حضرت والا با وبسرای کشور
هند از راه قندهار ارسال کابل شدند با یکصد و نود صندوق گلوله که هر واحد آن ده من بوزن قندهار بود و هفده
صندوق کارطوس و بیست و دو جیب باروت و چهار صندوق شاقی و چند صندوق اسباب متفرق و انجینکه توپ مذکور
را با هوش آنکه در عقب توپ برهانده سوار است حرکت و نقل میدهد وارد منزل چمن شدند و از آنجا محمد یوسف
خان که از قندهار مأمور آوردن هر دو توپ شده باتفاق محمد یعقوب خان اچکزائی و جمع کثیر از رعایا توپها و سامان
آنرا جانب قندهار کشیدند و در منزل کانی گرنیل نور احمد خان نیز که از قندهار راه آوردن هر دو توپ گرفته
بود با نفری مزبور ملحق گشت و هم حضرت والا استاد مدار بخش و امیر محمد و شرمان هندی را با یکتن دیگر
که در کارخانهٔ کابل روز خدمت دولت بسر می‌بردند برای آوردن هر دو توپ مأمور قندهار کرد و ایشان در آنجا
شده بمعاضدت و معاونت رعایای عرض راه در کابل آوردند که کنون در مقابل دروازهٔ ارک شاهی پیش روی
چهاونی نظام در جائیکه حضرت والا امر بنهادن فرمود آماده و موجودند و همدرین اوان تنخواه سر و منصب پنج
سواری محمد کریمخان که از دست دوش معاندین دولت کشته و قاتلانش بیاسا رسیده بودند بنام محمد رحیم
خان برادرش و تنخواه سر و منصب پنج سواری لعل محمد خان که بدرود جهان کرده بود بجهانگیر خان پسرش
و همچنین تنخواه سر و منصب هشت سواری بهادر خان بارابشاه نیاز خان و تنخواه سر و منصب پنج سواری
جهان بیک خان برحمت الله خان برادرش و تنخواه سر و منصب پنج سواری محمد عظیم خان توزاقی
به تیمور خان پسرش و تنخواه سر و منصب پنج سواری دین محمد خان مهال بلعل محمد خان برادرش و تنخواه سر و
منصب دوو نیم سواری عبدالواحد خان تاجیک بعبدالباقی خان پسرش و تنخواه سر و منصب سه سواری شمس الدین خان
بجلال الدین خان پسرش که بصداقت و اخلاص طریق خدمت دولت سپرده بودند برحال گشت و هم از عرض و استدعای
محمد اکبر خان کاکری باناس قاضی سعد الدین خان حکمران هرات در سالی چهار صد روپیه تنخواه او که بسبب امری
معطل شده بود برحال گردید و هم از جملهٔ وظیفهٔ خواجه احمد حوض کرباسی هرات در سالی یکهزار و چهل روپیه
قران بنام خواجه قطب الدین بن خواجه معین الدین برادر خواجه احمد مذکور که از راه تلثیم سدهٔ علیا در کابل
آمده و از شرفیابی بار بمرام خویش واصل گشت برحال و بجاه خروار و نوزده من وظیفهٔ جنسی مرحوم مذکور
موقوف شده و هم تنخواه سر و منصب پنج سواری محمد اعظم خان جمشیدی که فوت شده بود بشهنواز خان پسرش عنایت
و مرحمت گشت و همدرین هنگام امپراطور روس پدرود جهان کرده ولیعهدش متکی سریر سلطنت شد و کورا
قاآنکین خبر فوت اورا بانتشار بیالا جی توتی و یکقطعه آیه و یکقطعه سرنامهٔ مصحوب تاج قطر نامی بحکمران
هرات فرستاد و او از جملهٔ سرنامه را بسپهسالار فرامرز خان داده ما بقی را خود متصرف شد و بدأب حکام ترک
امریت نامهٔ نگارداده مصحوب فرستادهٔ مذکور نزد کورا قاآنکین فرستاد و مقارن ایحال هشتصد روپیه قندهاری
وظیفهٔ سالیانهٔ محمد زمان خان بارک زائی خواجی زائی که فوت شده بود بنادر محمد خان پسر و برادرش و تنخواه
سر و منصب ده سواری مظفر محمد خان بن غلام رسول خان علیزائی که از سبب خطای خود او معطل شده بود در وقت طغیان
و شرارت هزاره با علیحضرت بیلخ رئیس ناوه‌بش محاربت کرده بود برحال گشت و هم تنخواه سر و منصب دوازده و نیم
سواری حبیب الله خان که بدرود جهان کرده بود بعطاء الله خان پسر او مفوض گردیده دوازده تومان وظیفهٔ سالیانهٔ
آزادخان علی زائی که در جمع وظیفه خواران معطل شده بود برحال شد و همدر خلال احوالیکه رقم گشت شهزادهٔ

رسیدن هردو توپ بزرگ در کابل

برحال شدن مناصب و تنخواه بعض از سرکردگان سواران که ادعیات برای ورثه و اقاربشان

فوت امپرا طور روس

مشمول مرحمت پادشاهانه شدن بعض از خدمهٔ دولت

ذکر اشرار برانداختن سردار حبیب الله خان در کوهستان کابل

آزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان کهامی و فرمان حضرت والا کرنیل محمد عمر خان را با فوج تحت رایتش
از بامیان در چاریکار طلبیده و فوج حسب الفرمان شهزادهٔ سپهر وساده وارد آنجا شده بود بایما و اشارهٔ حضرت والا
در چاریکار تشریف برده و تکمیل اسلحه و اسباب و غیری کمبود فوج مذکور را فرموده رخصت اندراب نمود
و خود شهزاده چون اجازت سیر و شکار کوهستان کابل را از حضرت والا حاصل کرده بود با جمعی از غلامان و خدمه خویش
راه سیر و صید و تفرج برگرفته در روز بیستم ماه جمادی الثانیه هفت قطعه کبک و هشت قطعه سیسی (۱) که بتفنگ
دس افکنده بود ارسال پیشگاه حضور انور نمود و در روز بیست و یکم ماه مذکور وارد قلعهٔ جبار خان شده
بذریعهٔ عریضه از حضرت والا اجازت رفتن در نجراب و تگاب و مراجعت از راه تنگی غارو خواست و حضرت والا
از سبب برودت هوا بتصور اینکه مبادا برف باریده باعث زحمت او گردد و تا تمام چون راه تنگی غارو
و عدم پل اجازت نداده فرمان کرد که از راه دشت قلعهٔ حاجی بقرا باغ در کابل باز گردد و شهزاده قبل از
رتو وصول افکندن این منشور عزم شکار کرده بیست قطعه کبک از جمله صید که هدف گولهٔ تفنگ خاص نمود
ارسال حضور انور داشت و در روز بیست و چهارم ماه مزبور راه مراجعت از دشت قلعهٔ حاجی سپردن گرفت
وا فیض دست بوس والا رهراه دنیوی و اخروی کابل آمد و از آن سوی کرنیل محمد عمر خان که با فوج تحت رایت
خویش چنانچه نگشت بفرمان سردار حبیب الله خان از بامیان راه کابل برگرفته و تا چاریکار راه نوردیده از آنجا
از جانب سردار ممدوح مامور اقامت قطغن گردیده بود از راه کتل خاواک واقع جبل هندوکش روی دا سوی
نهاد و در کتل مذکور از ریختن برف زیاد و وزیدن باد دوچار زحمت و مشقت شده بصعوبت از کتل گذشت
و خون در عروق پاهای ده تن از پیادگان سپاه نظام از برودت افسرده گشت و در روز بیست و پنجم ماه جمادی
الثانی وارد بسوی اندراب گردیده از زحمت و مضرت سرما بیارمید و از آنجا در خان آباد شده جای اقامت گزید
و هم در لطایف و واقعاتیکه تحریر شد ملا سید امین نامی مهر مهر آن که حضرت والا را از ابتداء فرمان زیده
و مشوری از مامور شدن خویش بقضای محکمهٔ شرعیه پول نگار داده و کاغذی را که مهر آن نهاده و برده
شده بود بکرات خسارت و خیانت تراشیده و حکایت نازک ساخته در فرمانیکه نوشته بود چسپانیده نزد محمد عمر
خان حاکم آنجا برده اورا فریفته بمسند قضا متمکن شود و او بخدیعت او را دانسته او را با پسرش محبوس و بفرمان
مذکور روانهٔ کابل کرده و سخت مواخذه شده در ایوان کار بیاسا رسید و هم در این وقت بوک خان جدرانی با چهل
تن از پیادگان که در تحت امر او طریق خدمت دولت می سپردند بامر سردار شیرین دل خان راه نه میر جهاد ده
خاوار از مرده و زوری سکنهٔ موضع سیت لوی واقع پشت لومان که سرقت اختیار کرده مرده را آزار و اذیت
می نمودند بگرفته دو تن از آن نکوهیده خوی را کشته و یکتن را جراحت رسانیده و هجده راس گوسفند
و شانزده فرد کاو و مال و متاع زیاد بغارت برداشته باز گشت و از جمله بیست راس گوسفند و نه فرد کاو و دو فرد
کاومیش از مال خود برسم خیرات بحضرت که حضرت والا از درد نقرس بجاری سخت کشیده و صحت یافته بود
بابک جلد پوست پلنگ بادم تحفه ارسال درگاه خلایق پناه داشته مقبول و منظور رای گیتی آرا گشت و هم در
خلال اجمال بنا بر اختلاف و اختلاطیکه در بین سردار گل محمد خان و مکیهان و سردار شیرین دل خان و واقف در باب
بعض مواضع سر حدوری داده رجوع فیصله آن جناب کیفیت به دولتین شده بود و پیشتر اینکه اکنون ... از
ابتدای حضرت والا دانهٔ را تغیر داده مستر بروس را مامور دفع نزاع و ادعای بیجای داند و فیصله دعوی کرده
بکار گماشتن بانه سریر سلطنت آگهی داد و حضرت والا حدود سردار را فرمان صادر کرد که هر وقت مستر
بروس وارد شده با ایشان خبر از ورود خویش دهد بقرار نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین که در دست دارند حدود
و مواضع متنازع فیها را تعیین کرده رفع مناقشه نمایند و سردار گل محمد خان قبل از وصول این فرمان با کپتان مکیهان
راه مشاهده و فیصلهٔ نزاع حدود و مواضع متنازع فیها را گرفته و از جائیکه نصب علامهٔ فاصله شده بود تا موقع کندا و
نصب علام فاصله کردند و از موضع قلوات بین کوچیده در کنار کنه لورم فرود شدند و سه روز در آنجا یکدیگر

(۱) سیسی نام نوعی از کبک

مامور شدن کرنیل محمد عمر خان در قطغن

شرح خیانت ملا سید امین نام

زجر و توبیخ نمودن بوک خان دزدان قوم وزیری را

شرح تعیین حدود نمودن سردار گل محمد خان با مکیهان

دو سه موضع واقع جانب شمال کنداوره که متعلق دولت افغانستان و مسکن بعضی از مردم کاکر است نمبر زده و آخر
الامر آن را امیر جیزل پنداشته ترک مقاوله کردند و نهر کندرا خط فاصل قرار داده و مواضع گفتگو طلب را معطل
گذاشته بمدراه موطن مردم بیان زائی رو داشتند و پس از مباحثهٔ زیاد املاک مردم بیان زائی واقع جانب شمال رود
کدنی و اراضی واقع طرف جنوب آن را مکمیان بدولت افغانستان وا گذاشته ترک مشاجره زده رود دیگر علایم
فاصلهٔ اراضی مردم بیان زائی و جانب جنوب رود کدنی را نصب کرده خط فاصل را از دریا طرف شمال موضع بار
واقع سر آبشار کدنی که موطن قوم خواجه زائیست کشیده قرار دادند و فقیر محمد خان حاکم کلات باسردار
گل محمد خان نصب علایم فاصله و تفریق حدود قوم اچک زائی و خواجه زائی را بپای برده بمدسردار گل محمد خان
و مکمیان باهم جانب جنوب رود کدنی موطن مردم خواجه زائی را مشاهده و از اراضی قوم اچک زائی متعلق
موضع کدنی جدا کردند و علایم مفروزه(۱) قرار داده استوار نمودند سپس علایم فاصلهٔ طرف شمال کدنی را نصب
کرده خط فاصل را در بین مردم خواجه زائی و اچک زائی متوطن طرف بالای آبشار سالسون و کدنی کشیده
معین کردند و همچنین تفریق و تعیین حدود اقوام نل زائی والکوزائی و نور زائی را تا موضع چمن کرده تصدیه
و تعیین حدود مملکت خویش را بانجام و اختتام رسانیده و طبق نقشه که در دست داشتند بپای بردند و سردار شیرین دلخان
بواز ژتو و صول الفنتن مشتویک آنگا شرح رفت بکار تعیین حدود پرداخته و روفق نقشهٔ مذکوره خط
فاصل را از مابین کتل بیوار و بتان و سر کوه منحیرو جوزدری شاخهٔ غندی قرار داد و در حدود حاجی میدان
در موضع هموار واقع مابین چراگاه مردم مذکور معین نمود و در حد کوه ساوی از سرای کوه و مابین
کوه زردیمی شیک غرولوم خط فاصل را گذرانیده از همواری تل علاقهٔ خوست کشیده بعض چراگاه مردم
حاجی و خوستی داخل خاک مقبوضهٔ انگلیس شد و سردار شیرین دلخان نظر باضرار کلیه اکثر مواضع واقع آنطرف
خط فاصل را از مسترداند که هنوز زرفته و همهٔ مخالفت را اولی نمود دستخط بنام خاک افغانستان گرفته بعضی از مواضع
را بر سبیل معاوضه بدولت انگلیس گذاشت و خط فاصل را از مواضع مذکوره که قرار نقشه مرور کرده
بود تحریف داده از سر کوه منند هیر و یوزه دری شاخه غندی و سر کوه وا قسم مابین
اشیاو کرم قرار داده از دنبالهٔ اشیا بطرف کرم فرود برده و از همواری واقع حدود حاجی میدان و کرم
گذرانیده و از کوه ساوی جانب کرم فرود آورده از دامنهٔ کوه عبور داده در حدود کوشیک ولم از همواری
علاقهٔ جانب حسن خیل کپتو محل مرور آن را قرار داده و در سر کوه واقع مابین تنگی خوست و حسن خیل بر آورده
و از زمل تنگ یعنی دهن درهٔ کپتو کلرم برده در مواضع شایان از جبال و اودیه و قفار و مراتع و تلال قرار داد
و از بن قرار دادن خط فاصل و مرور آن در مواضع مذکوره ثلث میل از تول شیکاراه تا موضع اخترن و ثمن میل از کتل
بیوار کمائی کند وسه میل و ربع از موضع سون تا خواجه خضر یعنی سر کوه خواجه خرم و ثلث میل در حد
غند چشری و یکمیل و ربع از شیبه کتل تا کرم و دو میل و نصف در حد اسپین تنگی مجموع هفت میل و سه ربع
فرارقه از خاک افغانستان داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شد و دو میل و نصف از موضع اخترن تا کتل بیوار
و سی و دو میل و دو ثلث از ماتی کند تا یوری خوله و ثمن میل در حد کلدی سر و هشتاد میل و هفت ثمن از شیکش
تا کرم مجموع یکصد و پنجاه و یکمیل و سه ربع از خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس داخل خاک متعلقهٔ دولت افغانستان
گردیده دستخط و سند مکتوبی از دو طرف گرفتند و آنگاه که تفصیل مذکور از عریضهٔ سردار شیرین دلخان حل
رای مملکت آرای والا گشت در روز بیست و هشتم ماه جمادی الثانیه این کلمات را نگارداده نزد سردار
معزی الیه فرستاد که ایرالیک باید دانست که مواضعی را که انگلیسان بکار داشتند اگرچه از افغانستان دانسته
از خود نمی پنداشتند بقریب هفت میل و کسری را از خاک افغانستان داخل خاک مقبوضهٔ خویش کرده یکصد و پنجاه و
یکمیل و کسری را از خاک خویش که در این جانب واقع و موقع فتنه و بیفایده بود بافغانستان گذاشته در ظاهر
ما را خوش ساخته در باطن مدعای خویش را حاصل کردند و این را رقم فرموده چیزی بر وظیفهٔ صاحبزاده

(۱) مفروزه جدا و ترای معجبه یعنی امتیاز یافته وجدا شده

شرح تعیین حدود نمودن سردار شیرین دلخان با مستر بردی

ورود سپهسالار و مستقر اوش در اسمار

عبد اللطیف که در پایان کار چنانچه در جلد چهارم بیاید از سبب اختیار مذهب غلام احمد قادیانی بفتوای علماء سنگسار شد و در ینوقت با سردار موی الیه طریق خدمت سپرده بود بیفزود و هم در ینوقت حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان محمد جهد بوستینچه از کابل برای اعداد سوار و پیادهٔ نظام که جهة تعیین حدود واصله باو رهسپار خدمت بودند ارسال فرموده واو باستقراری افسر کمیشن دولت انگلیس وارد اسمار شده فروکش کرد که انشاءالله بکار پرداختن جانبین در محلش رقم خواهد گشت و مقارن اینحال در روز بیست و نهم جمادی الثانی کرنیل

شرح تعلیم دادن ترنجن داس هندو عریضه کردن میر سلیمان

محمد اکرم خان که از تغییر سفیر سابق مأمور اقامت کابل شده بود از پشاور برخاسته پس از طی منازل وقطع مراحل وارد کابل گشت و هم در ینوقت ملا میر سلیمان نام لهوگردی بتعلیم و تلقین دیوان ترنجنداس کرنیل افرازی و سردفتر وجوهات و دفتر جنوبی برسم وقایع نگاران معروضداشته برنگاشت که در زمین مقابل دفاتر و حجرات اهل دیوان سجاده گسترده مشغول نماز شدم و در حالت قیام و قعود در رکوع و سجود که سر بالا و فرود میکردم چندتن از اعیان و ارکان را لب جوی پیش روی دفتر باهم نشسته صحبت داشتند و میگفتند که اگر در همین روزها سررشتهٔ

رحال شدن تنخواه کرنیل نور محمد خان مرحوم

امور دیوان ندانند دفتری سابق قندهار و غیره نویسندگان اهل هنود دانشوند و اعتباری روی روزگار ایشان نباید از عهدهٔ کاری برتوانند آمد و حضرت والا که از خیانات دیوان ندانند آگاه و اورا بفرمان طلب وعتاب چنانچه گذشت از قندهار در کابل خواسته بود در روز سوم ماه رجب بخامهٔ خاص در پاسخ عریضهٔ این میر سلیمان رقم کرد که بیدرت لعنت این را بنویس که ستانند ونرخی چند بتو داده است که بطبق مدعا و غرض ایشان چنین معروض داشتهٔ و هم درین روز تنخواه کرنیل نور محمد خان نبیرهٔ گلستان خان هزارهٔ محمد خواجه افسر فوج سفرمینا که یکهزار و یکصد و شصت و شش روپیه و دو ثلث بلا روپیه غیر از تنخواه منصبیکه در نظام داشت و فوت شده بود و وفق میراث بنام غلام علیخان و مهر علیخان پسران و زنان و دخترانش رحال گردیده بامر حضرت والا قرار حصص شرعی تقسیم و معین شد و هم در روز سوم مذکور بامعروض شهزادهٔ کامل الشعور سردار حبیب الله خان شرعی از عدم تکمیل و نادرستی افواج مقیمهٔ کابل بحضور انور معروض داشته و از حوالدار و نایک و کپتان و صوبه دار نداشتن ایشان نکاشته اجازت ساز بی واز فوج برون کشیدن اشخاص جرنیل و الایق را نموده استدعا کرد که سپاهی که بود منصب دارد را از کرنیل الی نایک بحضور اقدس حاضر کرده و طبق امر حضرت والا ایشان بر منصبی کمر افراز شوند معمول داشته آیند و هم تکمیل اثواب و اسلحه را اجازت طلبیده رقم کرد که کامل بودن منصبدار و سلاح در فوج لازم و ضروریست و حضرت والا بخط خاص نوشت که بسیار خوب میشود اما بکسی وعدهٔ منصب را نکنید چرا که در هر فوج باید جایهای منصب خالی باشد تا گر کسی خدمت کند منصب

مأمور تعیین حدود شدن محمد عمر خان نورزائی

داده در جای خالی نصب کرده شود و مقارن اینحال در روز ششم ماه رجب حضرت والا محمد عمر خان نورزائی را که وعدهٔ ذکر مأمور تعیین حدود سرحد شدنش پیش ازین شده بود پیش خوانده بکرسی اعتماد واعتبار رنشانده نوازش فرموده مأمور تعیین حدود از موضع کنر واقع مقابل جبس تا موقع چاک و نوشکی و مابعد حلال کوه ملک سیاه نمود و او سه هزار روپیه بامر و فرمان حضرت والا از قبل محمد خان خزانه دار جهة تجهیز سامان سفر بر گرفته و یکباب خیمهٔ دوستونهٔ بزرگ افسرانه و ده باب سپاهیانه با فرش و اسباب و بارکش از دولت بوی عنایت شد و نظام الدین خان فوفلزائی و شیر خان و رستم خان و حیدر خان و محمد حسن خان و منور خان و صفدر جنگ خان از زرگان قوم بارکزائی سکنهٔ ساحل هیرمند و خانجهان خان اچکزائی که بفرمان طلب در کابل آمده بودند مأمور همراهی او شدند و هفت طغرا فرمان بنام زرگان طوایف بارکزائی و نورزائی و اچکزائی و فوفلزائی و بریچی و مردم سکنهٔ گشک نحو دشرق اصدار و بمحل ارسال یافته امر اقدس نفاذ پیوست که چندتن با محمد عمر خان همعنان تعیین حدود سرحدیه شوند چنانچه مجموع زرگان اقوام مذکوره که با او رهسپار الخدمت شدند هشتاد و نه تن بحساب آمدند و از جمله درماهی هجده روپیه برای نظام الدین خان و برای

هر واحدی از شش تن که نام برده شدند چهل روپیه مجموع همه در ماهی دوصد و نود روپیه و برای مجموع دیگران در ماهی سه هزار و چهل روپیه شاهزاده و توشه از دولت عطا و مرحمت شد و هم فرمان رفت که بیست و پنج سوار نظام از قندهار با محمد عمر خان رهسپار خدمت شود و او پس از ورود در قندهار بیست و دو هزار روپیه جهة مصارف زاد و توشهٔ همراهان خویش از خزانهٔ قندهار با خود برداشته روی بسوی منزل مقصود نهاد که انشاءالله بکار کمین حدود پرداختن او در محلش رقم شده می آید

ذکر تصمیم عزم نمودن حضرت والا بتعمیر بند مخروبهٔ غزنین

ذکر صدور امر اقدس بنام مردم تاجکیهٔ غزنین
در باب تعمیر و تشدید بند مخروبهٔ واقع آنجا

و هم در خلال مقال مذکور از عریضهٔ حاجی محمد نبی خان مساح و ممیز اراضی و مزارع غزنین و مضافات آن بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که پنجاه هزار جریب زمین قابل الزراعت که جداول همه از سبب خراب شدن سدیکه جهة ذخیرهٔ آب در زمان باستان بنیاد و آباد شده بوده بخاک انباشته گردیده بیاب گشته است و از مساحت کردن و قیمه جریب آوردن آن مردم تاجکیه شور و فغان کرده زبان داد اظهار و بیان همی کنند که چون سد [illegible] خراب و این اراضی بیاب شده اند عرض ایشان را بسمع فیض مجمع رسانیده استدعا نماید که اگر حضرت والا همت شاهانه را مصروف تعمیر آن نماید هر آینه رعایا نیز در مخارج با دولت شرکت و معاضدت نمایند و پس از انجام و اختتام کار مالیات آنرا که زراعت نمایند بدولت میرسانند و دولت عوض مصارف خویش همان اسم جاوید را که یادگار ماند بشمار آرد و حضرت والا قبول خرج رایگان را از بیت المال مسلمانان نموده در روز ششم [illegible] کرد ماه رجب حاجی مزبور را فرمان کرد که با بزرگان مردم تاجیک در کار تعمیر سد مخروب که خواهش کرده اند سخن راند که اگر دولت آنرا آباد کند همانا آب و اراضی موات همه از آن دولت شود و اگر چنانچه ایشان داعی شراکت باشند قدر توان و استطاعت و استعداد خویش از نصف و ثلث و ربع مصارف آنرا که رد نموده بگویند معروض دارند تا پس از تعمیر و اتمام سد مذکور قدر زریکه صرف نمایند در آب و زمین سهیم و شریک دولت آیند و مردم تاجیک از صدور این منشور عنقریک اندیشیده بودند ترسیده دیگر اظهاری نکردند تا که در عهد سلطنت ذی درایت و کفایت شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین که پس از اینگونه امور بزرگ توجه رای رزین و سرکش بنیاد و آباد گشت چنانچه بیاید میرزا عبدالاحد خان قوم تاجیک که از صدور این منشور حضرت والا آگه بود و از پی بمدارج معارج علیای استعداد و هستی رسیده منصب نیابت استیفای دیوان اعلی یافت بعز عرض رسانید و شهریار ممدوح که مملکت را جسم و ملت را بمنزلهٔ روح است عرض اورا پذیرفته و او [illegible] خرج تعمیر آن سد سدید را بعهدهٔ خویش و همچنین یک خمس را بذمهٔ مردم تاجیک نهاده سه خمس مصارف تعمیر آنرا اعلیحضرت موصوف از جانب خود از وجه عین المال و جهة همت فرموده مجموع صرف آنرا پنج لک روپیه سنجیده و الامیرزای مذکور و قومش سند اقرار قرارداد مسطور گرفته و عوض صرف یکلک روپیه حصهٔ مردم تاجیک [illegible] کردن اندرون بند را که جای ذخیرهٔ آبست بعهدهٔ ایشان نهاد و سه لک روپیه نقد از خزانهٔ عین المال بدفعات بمیرزا عبدالاحد خان عنایت فرموده و میرزا عبدالاحد خان چنانچه در جلد چهارم بیاید در شب هفتم ماه صفر سال هزار و سیصد و سی و دو از دست جماعهٔ دزدان کشته گشت و مقارن اینحال علی محمد خان بن رسول خان اندری عهد نامهٔ زرکان قوم اندر را که در وقت تمرد و طغیان ورزیدن و بغاوت اختیار کردن ایشان بخامهٔ عداوت دولت نگار داده و عبدالله خان و مومن خان و قاسم خان و گل خان و شاه مقصود خان و اسمعیل خان و حنیف خان و مهردل خان و عبدالله خان غیر مذکور و دین محمد خان و رحمدل خان و عبدالرحمن خان و نیاز الله خان و غلام محمد خان و مهردل خان و شاه جهان خان و حیدر خان و [illegible] خان و دین محمد خان غیر مزبور و الله نور خان و میرزا خان محمد خان و معاذالله خان و باز محمد خان و خواجه محمد خان و اسلام خان و سراج خان و محمد عزیز خان و [illegible] خان و حمزه خان و فیض محمد

شرح عهد نامهٔ زرکان قوم اندر که در وقت بغاوت ایشان نگار داده خاتم نهاده بودند

خان و سهراب خان و اعظم خان وغیره رؤسای قبایل جلالزائی مروت خیل وشیرخان خیل و کندی خیل و احمد خیل و خواجه خیل و دو خان خیل و ابراهیم خیل و اپندی خیل و شادو خیل و کابل خیل و سلیمان زائی و میران خیل وغیره عام انجاد و اتفاق رنهاده و عبدالکریم خان بن ملا مشک عالم را بپادشاهی برداشته بودند تقدیم حضور انور نمود و حضرت والا که ظل عفو و رحم بر دیدهٔ عصیان قوم اندر کشیده اکثر از اشرار را چنانچه جابجا رقم شده از راه اجازت فرمان طلب از شالکوت وغیره مواضع در کابل خواسته بود و آنگاه علی محمد خان را نظرت فرمود و در روز مذکور ماه رجب تمامت پنج کس مذکوره را فرمان کرده هفت تن از ایشان را جهة تحقیق اغتشاش در کابل طلب کردند تا از ان عهدنامه جبل باشد علی محمد خان گفته واز میان قوم برداشته شود و اگر صحیح و مطابق واقع باشد چون قرین عفو و رحم پادشاهی گردیده اند اندیشهٔ خطر در دل جای ندهند و در این کار چون آنرا شخصی دیگر بعل محمد خان داده خودش گریخته از مملکت بیرون رفته بود علی محمد خان نیزرها گشته مورد سیاست نشد

شرح تکمیل نمودن سردار گل محمدخان غند تعیین حدود را و در اثنای این حال سردار گل محمد خان که با مکمهان انگلیس تعیین حدود فاصله را تا موضع چمن چنانچه نگاشت کرده و تا حدود قوم خواجه زائی و اچک زائی کار را بپای برده بود سیزده شب و روز دیگر را با مکمهان در گفتگوی مواضع نقاط سرحدیه بسر برده و در حدودی که تمام معین کرده بودند برج فاصل در قلهٔ جبل مانکسا نصب نموده خط فاصل را بر سرمزه کوه ارتساسلهٔ جبل خواجه عمران قرار دادند و از این تعیین و تقسیم موضع توبه و اچک رباط با سوی خط فاصل اتفاق افتاده متعلق و ملحق بخاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گشت و مکمهان در خفا مردمان بر اوان اچک زائی را شوید و مژدهٔ عطای زر تخریب بروج فاصله بر انگیخته بسیاری از بروج را از بن بر انداخت و سردار گل محمد خان آگاه گشته مکمهان را مسئول ساخت واو انکار کرده حمل آن مکیدت را نسبت بشابان نامعلوم نمود و مردوش را مبدا ذکره و معارضه روی داده تا که از حدود مردم انگو زائی و خل زائی برخت وارد مرغهٔ چمن شدند و سردار گل محمد خان محمد اعظم خان خل زائی را که بحکومت آنجا قیام داشت برای مکشوف داشتن این امر گماشت و معلوم نمود که حزوهٔ مذکور بروج را انداخته خراب ساخته است بعد سردار گل محمد خان مکمهان را که انکار کرده بود پیام الزامانه داد واو جوابی که شایسته بود نتوانست ادا نمود و برای رفع این خجالت خویش حق‌نواز خان را انفشهٔ تعیین حدود و مکتوب

(۱) مَتَبی یعنی خیمه دهنده دیگر مبنی (۱) بر موضوع القم داشتن دواب و مواشی مردم کاکر از دادن باج کاز راه چراش داخل خاک افغانستان شوند نزد سردار گل محمد خان فرستاد و التماس نمود که مکتوب را ختم اعتراف برنهاده و نقشه را مشاهده کند که اگرچه بروج خراب شده اما نشان امر الواقعه جبل بجا و بدیر حق نیامده زیرا که بروج در غیر مواضع معینه ساخته و افراخته گردیده بودند واز این پیام مکمهان نیک واضح گشت که بروج بتحریک و ترغیب خود او از بن انداخته شده بود و مکتوب را که در عدم استعادراه عبور دواب و مواشی مردم کاکر وغیره و معاف بودن باج ایشان نگاشته فرستاده بود خاتم نهاد و پاسخ داد که من و تو از جانب دولتین مأمور تعیین حدود شده‌ایم نه برای نهادن مالیات و معاملات دولتی و رفع و برداشتن باج و خراج و محصولات از مواشی رعیتی و اینرا در پاسخ پیام مکمهان گفته تمامت ماجرا را معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت و حضرت والا همه را مفصل و مشروح بمکمهان بنگاشت که اگر این محاورات و مذاکرات و ایهام و اشاره و هدایات و بسرای در میان آورده و می آورد با خود در آن جسارت می ورزد معروض دارد تا تو بسرا مکاتبه در میان آورده رفع این زحمات و واقعات فرموده شود واو که این مذاکرات را خود در میان آورده لب بقا کرات بجای کشود زبان گفتار بست

(شرح سرگذشت سپه‌سالار غلام حیدرخان و مستوفی کمشر پشاور)

شرح سرگذشت سپه‌سالار غلام حیدر خان و از آنسوی سپه‌سالار غلام حیدرخان که با مستوفی کمشر پشاور چنانچه نگاشت وارد لنداو شد و مکانی حاضره اردوی محترزات مستوفی مذکور نگال اطلال رجال سپاه نظام انگلیس را در وقت مشق قواعد با آیینه گی

روانشدند روی بحدید حدود بسوی تنشکام نهاده چون وارد آنجا شدند غلام دستگیر خان برادر میر چترال با دوازده تن سوار که در وقت طلوع فجر روز هشتم ماه رجب از راه ملاقات کشتر مذکور وارد موضع جنگ شده بود از سپهسالار اجازت ملاقات نمودن خویش را باستراوی خواست واو نیز دو جنگلرا جهة مکشوف داشتن عزم واراده او گماشته آنگاه که معلوم کرد که بیرون از ملاقات کشتر عزمی ندارد اجازت داد واو پس از حصول اجازت بایک پسر کوچک خویش در خیمهٔ کشتر شده درک ملاقات وی کرد وپس از ملاقاتش پرده از راز برافتاده سپهسالار را آگهی دست داد که امیر الملک بن امان الملک که نسبت خواهر زادگی با عمرا خان باجاوری دارد در سال پیش از یکسال ازرد عمرا خان در چترال شده ودر وقت وروداو بدانجا نظام الملک مهتر چترال از راه شکار در رسیده کاهی رفته وهمراهانش بجستجوی صید براکنده ومشغول بوده‌اند که امیر الملک در رسیده وفرصت یافته بضرب گلولهٔ تفنگ نظام الملک را که نسبت برادر علاتی با او داشت در شکارگاه بقتل رسانید وزمام اختیار وعنان ریاست چترال را در قبضهٔ تصرف خویش آورده آهنگ قتل غلام دستگیر خان نیز کرد واو که در آنوقت بخانهٔ خود بود از عزم وی آگاه گردیده رهسپار طریق فرار شد ودر موضع دروش زد که کان یک نام عم خویش پناه کرده روز بسر می‌برد تا که خبر ورود کشتر دراشیار سمر گشته عمش شبهنگامی از خانهٔ خویش از راه خفا بدان خواهی نزد کشتر اورا راه نموده است واینک حاضر آمده وکشتر اورا تسلیت ومژدهٔ ریاست چترال داده است و سپهسالار ماجرا را بذریعهٔ عریضه بحضرت والا باز داشت وحضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نما ولی نیک وبد مواقف فراست آگاه بود ومیدانست برای سپهسالار رقم فرمود که این نفاق در خاندان میر چترال بتحریک صاحبان غرض روی روز افتاده است باشد تا بنیاد هستی ایشانرا بباد فنا داده همه را نیست ونابود کنند چنانچه در هر جا اهل اسلام را نخست دو چار نفاق ساخته بعد خانمان ایشان را تاخته‌اند الغرض مادر نظام الملک مقتول از راه خون خواهی واستمداد نزد عمرا خان شده جهة انتقام قتل پسر خویش از وی معاونت جست واراده اینکه اورا بخشم آورده باخود یار ومدد کار ساخته امیر الملک را بمکافات خون پسر خود از مسند ریاست چترال براندازد داشتی از آهنگ نمودن امیرالملک بقتل غلام دستگیر خان خواهر زادهٔ عمرا خان بپای برد

شرح نفاق اندیشی عمرا خان بتحریک انگلیسان

واو که مژده ونوید عطای ریاست چترال را از انگلیسان برای خود شنیده بود ترک ننگ افغانی که زن بوی التجا نموده بود کرده وخواهر زادهٔ خود را نیز رعایت نکرده عذر نامعقول آورده چهارصد میل تفنگ از ضبطهٔ ملتجیه خواسته از در تکذیب بوی گفت که حالا بجهاد فوج انگلیس رفته پس از مراجعت زمام مهام ریاست چترال را بتو میدهم و آنزن مردانه صفت کید عمرا خانرا بفراست درک کرده از دادن چهار صد میل تفنگ سر باززده وعمرا خان خدعتیرا که اندیشیده بود از اراده استیلا یا که آنزن با نوکران خویش سوار شده نزد او رفته بود تمام گرفته اورا باسب لاغری سوار کرده مایوس باز گردانید واو از راه یاس وهراس جانب دروش روکرده عمرا خان بعزم تصرف کردن چترال لشکر جرّاری از قفای آنزن مردافکن رهسپار دروش ساخت واو قریب سنکرگاه بعزم رزم امیرالملک ساخته وافراخته بود رسیده فریاد برآورده و آواز در کشید که ای مردان رزمجو وای دلیران کینه‌جو عمرا خان هتک حرمتم کرده وحقارتم نموده اکنون وقت آنست که مردانه بکوشید ودلیرانه رزم دهید وانتقام هتک وحقارتم را از عمرا خان بکشید ودلیرانیکه دراندرون سنکرجای داشتند از اظهار و گفتار حیرت بار آنزن بجوش وخروش آمده بجودانه بر لشکر عمرا خان که از قفای آنزن در رسید حمله کردند ویکصد وچهل تن را بخاک هلاک انداختند واز چترالیان بقیهٔ سنکر هفت تن مقتول ومجروح شده بقیهٔ لشکر عمرا خان خایب وخاسر گردیده عقب‌راتوی یاس وهراس نشستند واز وقوع اینواقعه امیر الملک ترتیب چترال که از قتل برادر خرسند سروری قرار گرفته بود لشکر بسیار جانب دروش رهسپار ساخت وانگلیسانیکه در چترال برای حصول مقصد ومرام خویش مقام گزیده قرار داشتند درفتنه انگیزی وآتش نفاق افروزی با امیر الملک شریک وانباز شدند وعمرا خان از هزیمت یافتن لشکرش بجانب دوذاک گردیده نامهٔ از راه افروختن آتش نفاق وحصول مأمول خویش

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1082 of 1269

نزد غلام دستگیرخان خواهرزادهٔ خود که در نزد مستوفی کمشنر پشاور چنانچه انفا گذشت حاضر شده و با او روز امیدواری بسر می برد فرستاده نزد خود دعوت کرد و پیام داد که از کمشنر رخصت حاصل کرده نزد وی شود تا چترار را از کف اقتدار امیرالملک کشیده تفویض او کند و او در پاسخ عمراخان پیام داده از گفتارش سرباز زد و بالقا و اغوای کمشنر مجبور که با او وعدهٔ ریاست چترار را داده بود فرستادهٔ عمراخان گفت که وی بگوید که تو آن که تا کنون مرام خویش حاصل نمی وصبا در زاویهٔ حیران نشانی چنانچه در وقت ... و از عطف کشیدن شیر افضل خان از راه طلب معاونت نزد تو آمدم و تو اسلحه و هر اعانتم را ضبط و قید کرده وقعم نهادی پس چگونه اعتماد کنم و نزد تو آیم و از این پیام او عمراخان خود را بمأمول موصول ندیده در پیان کار چنانچه بیاید با حاود و چترار را دولت انگلیس تصاحب کرده عمراخان و بعضی از خانوادهٔ میر چترار با اهل و عیال در کابل آمده در سایهٔ حمایهٔ این دولت آرمیدند و در خلال این اختلال کارگذاران دولت انگلیس اشتهاری مشعر بر امانات و اطاعت مردم سرکش مهمند در پشاور بطبع رسانیده و مژده و نوید عطای زر داده در کوهستان مهمند را انتشار ساختند چنانچه زرکان اقوام موسی خیل و کداخیل و عیسی خیل سکنهٔ سپیدسنگ که در طلب حصول زر و مال استعجال داشتند با دیگر مردم دورنگی اختیار کرده از راه طمع نزد کارگذاران دولت انگلیس شدند و ملا محمد قدیم بن ملاخلیل مرحوم قوم مهمند که همواره طالب رضای خدای کریم جلیل بود و طریق مستقیم دین قویم رسول (ص) واجب التعظیم می پوید رأس تنه خانهای اکثر از اطاعت گزینان مذکور دولت انگلیس را آتش زده بسوخت و اشتهار را که کارگذاران آن دولت انتشار داده بودند از حلیهٔ اعتبار عاری ساخت و همدر خلال

شرح انتشار اشتهار نمودن دولت انگلیس در بین مردم مهمند

احوالیکه شرح رفت حضرت والا در سال هشتصد وسی وسه روپیه تنخواه حاجی اسدخان را که از خیانت نمودنش در خرید اسباب دولتی از شغل معطل شده بود از در مروت و احسان بحال نموده در روز دوم ماه جیسر دفتر تشخیص را فرمان کرد که بوی رات حواله دهد و همدر خلال احوالیکه شرح رفت عبدالله خان کارگذار که مأمور اقامت مشهد شدنش از پیش گذشت وارد مشهد مقدس شده با والی خراسان ملاقات کرد و او وی را از اقامت در مشهد مانع گردیده گفت آنگاه که شخصی از جانب دولت ایران در هرات یا کابل مأمور اقامت شود و دولت افغانستان قبول آن نماید هر آینه اجازت اقامت کارگذاری از دولت افغانستان داده خواهد شد والا بلا درنگ راه مراجعت جانب هراتش نموده خواهد آمد و عبدالله خان مذاکرهٔ را که در این باب با والی خراسان کرده و جواب شنیده بود مفصل و مشروح نگارداده نزد قاضی سعدالدین خان حکمران هرات فرستاده او ارسال کابل نمود و حضرت والا در روز پنجشنبه سیزدهم رجب مفتوحی بنام حکمران مذکور مسطور و مرسول فرمود و در آن رقم نمود که چون امر تجارت افغانستان در مملکت ایران جاریست و بزرگانان افغانستان دائم در آنجا رفت و آمد دارند و بسا سختان در معاملات ایشان روی میدهد که باید رجوع اصغا و امضا و انفصال آن بحکام آنجا شود و این امر صورت اجرا نمی یابد تا شخصی از طرف دولت متبوعهٔ خود ایشان مأمور سرکردگی تجار نشود و در آن دیار اقامت ننموده مشکلاتیرا که روی روز آید او بحکام آنجا رسانیده مذاکره و فصل نماید بنا بر این سبب عبدالله خان تاجرباشی از جانب دولت افغانستان مأمور اقامت مشهد آمد که نگران حل و فصل تجارت بزرگانان افغانستان بوده اگر سخنی روی دهد نزد والی خراسان شده آنرا فصل و رفع و قطع کند والا مأمور شدن مشارالیه در مشهد بیرون از اینکه رقم گشت دیگر مطلب و مآربی پیشنهاد خاطر این دولت نیست و اینکه والی خراسان در محل اظهار و بیان آورده که در صورت اقامت کارگذار دولت افغانستان در مشهد شخصی را از طرف دولت ایران نیز در هرات یا کابل اجازت اقامت داده شود حالا این ادعا و اظهار او در وقتی مسموع و مجوز بود و در مذاکره معقول میشود که شخصی بنام سفارت مأمور اقامت آنجا میشد و این شخص مأمور اجرای امور تجارت و اسم او تاجر باشیست و اگر والی خراسان تصور کرده باشد که غرض از اقامت او در مشهد علم بوقایع مملکت ایران آوردنست و علی

شرح حال عبدالله خان کارگذار

تصدیق ندارد زیراکه ایندولت اگر بخواهد از وقایع ایران خبر و مستحضر گردد موقوف بوجود سید تاجری
نیست بصرف زر میتواند که از هرگونه احوال دولتی و مملکتی و رعیتی آن دولت استحضار حاصل کند پس اگر
منظور کارگذاران آن دولت این باشد که شخص تاجر باشی از جانب ایندولت در مشهد اقامت داشته باشد چون
اختیار مملکت خود را دارند پذیرفته است چه ایندولت نیز راه تجارت افغانستان را از ایران مسدود فرموده
رفت و آمد را قدغن می نماید که احدی از یکطرف بدیگر طرف عبور و مرور نکند و هم بدینوال منشوری بنام والی
خراسان ارسال فرموده اما او قبل از ورود و وصول آن کنندگان توقیع رفیع کس نزد عبدالله خان فرستاده پیام داد
که بلادرنگ فردا از مشهد بیرون شده آهنگ رفتن جانب هرات کند والا اگر آسیبی از مردم مشهد بوی
رسد رسیده نخواهد شد و عبدالله خان جواب باصوابی گفته از وی التماس کرد که او باعلیحضرت ناصرالدین
شاه آگهی داده امریکه صدور یابد معمول دارد و وی معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته آنچه حضرت والا
امر و ارشاد فرماید البته بتعمیل و اجرای امر اقدس گراید و والی خراسان این استدعای عبدالله خان را بذریعهٔ
تلگراف بشاه ایران خبرداد و او نیز نخست از اقامت گماشتهٔ ایندولت در مشهد سرباز زده آخرالامر بخواهش
دروند انگلیس که در طهران بود و حضرت والا منشور فرستاده او را از ماجرا آگاه و ارشاد فرمود عبدالله
خان را اجازت اقامت در مشهد داد چنانچه از این تاریخ تا کنون که روز سیزدهم ماه ربیع الثانی سال هزار و سه
صد و سی و پنج هجری مطابق ششم ماه فروری سال هزار و نهصد و شانزده مسیحی است و مؤلف این خجسته
تاریخ رکاب سعادت انتساب اعلیحضرت سراج الملة والدین در جلال آباد شرف اندوز مفاخرات است و اینقصه را
درج و ثبت این فرخنده کتاب نمود عبدالله خان مزبور رحال و مقرر خدمت محولهٔ خویش است و از جانب
دیگر اندر خلال (۱) اینحال حضرت والا استعداد سواره و پیادهٔ نظامیکه مأمور سرزنش و گوشمالی اشرار هزاره شده
و روز خدمت بسر برده بودند نشان بنام صداقت و جهادی از سیم سپید مسکوک فرموده بهر واحدی از اعداد
سپاه برسم تمغا یکیک عطا نموده امر کرد که بر سینهٔ اخلاص کیش صداقت اندیش خویش آویخته آنرا نشان تفاخر
پنداشته گردن (۲) تبختر در بین امثال و اقران افرازند (۳) و مقارن اینحال عزیز مرادبای تاجر مزار شریف یکراس اسب
و یکراس الاغ بخارائی با سی و پنج سیر ریخ کبود از راه هدیه ارسال حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد
و هم سید حسن خان میر آب اندخود یک جوره باز با جاوول طلا و زنک نقره و یکراس اسب بنام تحفه ارسال داشته مطبوع
طبع مملکت آرا گشت و هم درینوقت شش لک و چهارصد و هفتاد و چهار تنگه را میرزا شاه محمد خان هروی مأمور
فروش پوست قره کلی از بخارا قره قلپاق خریده باده توب درپی ارسال کابل نموده و بامر حضرت والا عیار آن ابیخته
محمودیهٔ کابل سکه شد و هم درین هنگام (۴) هزار دانه طلای بخارائی از در کیسه و چهار و یک تکه طلا عبدالباقی نام
میمنه قرا که در نزد نادرقل بای بوده و عبدالباقی بیگ از اشرار میمنه بود که راه معاندت دولت پیموده در تفاوت شریک
و معاضد محمد شریف خان پسر والی آنجا گردیده بیاسا رسیده بود از دفتر سنجش کابل حواله شده محمد سرور خان
حاکم و میرزا عبدالحسین خان سر دفتر میمنه محصول رسانیده بتحویل خزانهٔ عامره گردند و هم درین اضاعیف (۵) وقایعیکه
بشرح رفت سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان بنام رمش و مشاهدهٔ حال رعایا راه گردش ایلات و قبایل
و دیهات و قریجات صفحهٔ ترکستان برگرفته و علاوه علوفهٔ اردوی خود که ضعفای رعایا برسم مهمانی بوی دادند
مکنت زیادی از نقد و جنس و گوسپند و اسپ و اشتر وغیره که اقویا و بزرگان قبایل بعنوان تعارف پیش کشیدند
بدست آورد و حضرت والا از عرایض وقایع نگاران برماجرا آگاه گشته بخامهٔ عتاب رنگاشت که همهٔ مال و متاع
و نقد و جنسی را که از این ممر حاصل کرده است تفویض دیوان سلطنت کند و هم درین هنگام (۶) مسطور شیخ ساعتی رحیم
بخش نام ساعت ساز ملک دیوان ساعت سازی واقع چوره بازار لوهیانه یکدستگاه ساعت برسم تحفه ارسال پیشگاه
سریر خلافت مسیر نمود و حضرت والا از لباس خانهٔ خاص یکطاقه شال خلیل خانی با یکتوب چوخه از شال نسج

(۱) عطای نشان صداقت و جهادی بافواج مأمورهٔ هزاره جات

(۲) تبختر نازو غرور خرامیدن

(۳) ذکر هدیهٔ عزیز مراد بای تاجر و سید حسن میر آب

(۴) حصول بعض از وجه عبدالباقی نام میمنهٔ

(۵) شرح گردش حکمران ترکستان در بین رعایا و نکوهش غیر موجب حضرت والا او را

(۶) مشمول تفقدات خسروانه شدن رحیم بخش و خواهر محمد خلیل خان

کشمیرو بکتوب بالاپوش ویطون از کرک هرات ویک راس اسپ برنا (۱) خوش رفتار بازین وستام ازراه عطا وانعام برای او ارسال فرموده وبما موالش موصول نمود ودر روز بیست وهفتم ماه رجب منشوری بنام او فرستاده ازین عطیه آگهی داد و محمد یوروز پنجصد روپیه از جهة تنخواه سر صد علیخان که درسفر سمرقند خدمت شایان نسبت بحضرت والا بتقدیم رسانیده و بنزدیکی فوت شده بود بخواهرش عنایت و مرحمت فرموده و مقارن اینحال در روز بیست و هشتم رجب شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله خان بذریعهٔ عریضهٔ مستخطی خویش ازحضرت والا درباب دو فقره دستورالعمل خواست وحضرت والا درذیل عریضه بخط خاص برای او رقم کرد که نقل آن اینست فقرهٔ اول و کتاب قانون حکومتی درقاعدهٔ شصتم (۶۰) مسطور است که هرگاه امری پیش شود که سررشته اجرای آن درکتاب قانون نباشد بدون اطلاع وامر حضرت والا اجرای آن نشود و مصدران کتاب درباب خون مقتول حکمست که هرگاه ورثهٔ مقتول نصف یا ثلث یاربع دیهٔ خود را بخشند اختیار دارند سرکار والا جرم خود را واگذار نمی شود ودرباب شخصیکه سوگند باو راجع شود واو سوگند نخورده چیزی فدیه سوگند بدهد ازجرم آن درکتاب مذکور حکم وامری مسطور نیست ازحضور سررشته بخواهم تا امر واحکام حضور را که شرف صدور یابد داخل کتاب قواعد حکومتی کرده و چاپ نموده بدست خطاکتاب خط متین وحکام ارسال شود حضرت والا بخط خاص نوشت هرکس که قسم باو راجع میشود وقسم نمیخورد ملامت است باقسم نخورد وباز قرامات دعوی وجرم برآید دوم درباب شخص قاتل که ازشرع شریف حکم دیت بالای خود او شده تعلق بعاقله او نمیگردد خوداو بی بضاعت ومسکین باشد که وجه دیه را ادا تواندکردن مخصوص هر سررشته که صحت شود معمول وداخل کتاب حکومتی وچاپ وپس از مزین شدن بخط خاص حضرت والا برای حکام ارسال شود حضرت والا نوشت چنین شخص بندی باشد وکلکاری یادیگر حرفه کرده هرچه حاصل وپیدا کند وازخرجش افزون شود بصاحب دیت بدهند واگر حرفه او کفایت اخراجاتش کند همچنان بندی باشد واگر اخراجاتش از خرجش زیادت شود بصاحب دیت بدهند واگر صاحب دیت حق خود را بخشد یکسال عوض جرم برای بیت المال خدمت کند بدرها شود که جرم بیت المال برای چنین شخص همین است فقط وشهزاده این دو فقره را نیز داخل کتاب مذکور کرده اگرچه چاپ نفرمود اماچنانچه ازپیش گذشت داخل وثبت این خجسته تاریخ گردیده است و مقدرین ایام هشت تن ازمردم افغانستان چون محمد یوسف خوگیانی ومحمد اکبر اندری وخوشدل توخی ونورالله غزنوی ومحمد عظیم خروازی ومحمد افضل واخزی وامیرخان ترک ویکتن دیگر که درسپاه نظام انگلیس ملازمت اختیار کرده از راه حصول رخصت درخانهای خود آمده وبتوهم اینکه جاسوسان سردار محمد ایوبخان خواهند بود گرفتار کارکنان اینمولت شده بودند محقق گشت که شیوهٔ جاسوسی ندارند وازنوکران دولت انگلیس اند حضرت والا همه را از راه پشاور رخصت رفتن فرموده ومقارن اینحال بازرگانان سکنهٔ کابل در هریک بازار جای لنگه وچهاری صد روپیه بر محصول مستمره طوعاً افزوده سند مکتوبی بدولت دادند وحضرت والا سند ایشان را بمیرزا محمد حسین خان سردفتر ستجش وکوتوال کابل تفویض کرده در روزغرهٔ شعبان ملاادریس الدیخان قافله باشی را نیز فرمان کرد که این محصول را از تاجران کابل حصول نموده تحویل خزانه نماید چنانچه او همه را فراهم وتفویض خزانه دار نمود ومصدر اثنای اینحال سید اکبرشاه نام که از سادات سکنهٔ موضع ورث هزارهٔ دای زنگی بود واز ابتدای مأمور شدن سردار عبدالقدوس خان بتسخیر هزاره جات تا اینوقت درنزد او روز گذرانیده که بسری بره چند تن از رؤسای اشرار هزاره چون خداداد اختیار چناب جوی ورضا داد ورث وعیدی وخداداد ورحیم بخش تاف وعلی احمد جرستان وکلی حصار وجعفر وعطای خوزمون را که بفرمان طلب در کابل آمده مقید بودند فرمان اطلاق وآزادی ورفتن ایشان درملک دیگر داده ورشوت گرفته بمهر ایشیک آقاسی عبدالقدوس خان رسانیده وباعتبار مهراو بنابر قاعدهٔ که درظهر هرمنشوریکه مهرکار گذاران بزرگ دولت میشد ناظر محمد صفر خان غلام خاص

شرح حال سپاهیان نظام انگلیس

شرح خیانت وخیانت سید اکبرشاه

(۱) برنا بالفتح وغین معجمه تیز رو و رهوار

شهریاری که علاوه بر خدمات دیگر منصب مهرداری نیز داشت مطابق مهر پادشاهی میکرد آنرا نیز بمهر مهر آثار رسانیده همه را رخصت نمود و همچنین غریب علی نام سرخ و شیرعلی وورث و تبرعلی مینزل و خداداد وورث و طفرعلی نکاب غار و سلطان کال قول و حسن و طالب علی و حیدر سرخ جوی و غلام حسین نام سلطان رباط را که بفرمان طلب جهة ادای شهادت وجود میرتق شاه جامعه دار که قسمت بعضهای مردم هزاره از قوه بفعل آورده و ایشان درکابل آمده بودند بسفارش کپتان سید یاقوت شاه خان فرمان بهیج مد نوید داده رخصت کرد که ادای شهادت نکنند و میرتق شاه خاریا دوچلد سیاست نمایند و ازآنجا که حضرت والا دمای وزلی از حصول استحصال امور کلیه و جزئیة سلطنت و احوال داخله و خارجة مملکت و جلد کار کمالمان دولت و عموم سپاه و رعیت خود را فارغ نمیداشت و استراحت و فراغت را نا گوار و خلاف قواعد مملکت داری و حکمرانی می پنداشت هیچ امری را تمامت حکام و عمال و ضباط و اهل دیوان و قضاة و افسران سپاه و چاکران درگاه مخفی و مستور نمیتوانستند گذاشت این جسارت و خیانت سید اکبرشاه مکشوف رای مملکت آرا گردیده او را محبوس سیاه چاه فرمود و امر داد محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی را فرمان کرده همه امداد هزاره کان مذکوره را محبوس و مغلول طلب کابل نمود و دو پای کرسید اکبرشاه که نوکر سردار عبدالقدوس خان بود و او بجذب بار رتبه و اعتبار و عزت و اقتداری داشت معفو از خطا و گناه گردیده بپاس خاطر وی از چاه ذلت برآمده راه خدمت برگرفت و جمعی از زنان و دوشیزکان هزاره را که شوهران و پدران ایشان بپایا رسیده بودند وابسته های سردار عبدالقدوس خان که بعرض رسانیده و شرعی از ایکان خوردن و بیکار خفتن آنان و منفعت حاصل کردن از ایشان بپای ره پاس حضرت والا از زندان برآورده داروغهٔ ایشان شد و کارخانهٔ برک بافی بنیاد نهاده فرامین عدیده بنام حکام هزاره حاصل کرد که پشم رمه های گوسپندان آنجمع را بهای مروج ازجانب دولت خریده کسیل کابل نمایند چنانچه مدتی ازین امر وجوهٔ زنان و دختران روز و بیت و معیشت بسر برد و محمد رسوت حضرت والا از جمله پسران جلندرخان کوهستانی که فرار اختیار بودند و از عریضه و استدعای عفو تقصیر نمودن ایشان را اجازت عنایت شده چنانچه گذشت در موطن و مسکن خود آمده بودند محمد اکبرخان را نوازش فرموده درسالی چهارصد روپیه تنخواه بنامش معین نمود

مشمول نوازش شدن محمد اکبرخان بن جلندر خان

و همدرین هنگام تاج نظرخان نام ترکمان که نامهٔ فوت امپراطور روس را چنانچه گذشت نزد حکمران هرات آورده و عزت دیده مراجعت کرده بعضی از واقعات مملکت روس را ازراه اخبار بحکمران هرات نگار داده خواهش خدمت و ملازمت ایندولت و تنخواه بنام وقایع نگاری نمود و حضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات در ماهی صد روپیه تنخواه برای او معین فرموده مأمور وقایع نگاری کرد

ملازمت این دولت اختیار کردن تاج نظر ترکمان

و همدر روز چهارم شعبان محمدسرور خان پیشخدمت باس و فرمان حضرت والا مأمور حکومت خان آباد شده

مأمور حکومت خان آباد شدن محمد سرور خان لهوگردی

و دی جلال اجمال کارگذاران دولت انگلیس برای تنبیه و تهدید مردم مسعود وزیری که موطن ایشان داخل خاک مقبوضهٔ دولت مذکوره گردیده و ایشان سر از خط فرمان نهاده از اطاعت دولت مذکوره روی برتافتند و بعزم و ارادهٔ استحکام مواقع و نقاط مستعدهٔ سرحد یکفوج سواره و دو فوج پیادهٔ نظام با یکطرب توپخانه مأمور کردند و راه برده از موضع چندال بیور عسکر رده وارد موضع میدان از موطن مردم مسعود شدند و در آنجا باتفاق دوصد تن سواره و سه صد تن پیاده از مردم وزیری که ربقهٔ اطاعت بگردن انقیاد نهاده بودند روی یورش بسوی مردم مسعود ساکنهٔ نشق آوردند و ملا پیونده باجمعی عنهم مدافعه کرده بمحاربه گرائید و شش تن از فوج پیادهٔ کوره و سی تن از فوج سکهه را مقتول و مجروح ساخت و سی تن از تبعهٔ ملای مذکور شربت شهادت چشیده و انگلیسان عنان مراجعت بازکشیده در موضع دیگر جای کرده بر نیل مرام پس خزیدند

محاربهٔ ملا پیونده با لشکر انگلیس

و مقارن اینحال سید دلاور علیشاه نامی از سادات سکنهٔ لاهور و از قبیل میرزا محمدتقی خان کاشتهٔ دولت انگلیس که مرتکب امور خلاف شده بخواهش ایندولت طلب شالکوت شد مأمور اقامت قندهار گردیده وارد آنجا گشت و میرزای مذکور با اهل و عیالش در شالکوت رفت و هم از سبب نفاق و غرض جوئی میزان و سر دفتران و عمال و ضباط قندهار همه امور دیوان آنجا را

مأمور اقامت قندهار شدن سید دلاور علی شاه

اختلال پذیر گشته حضرت والا از عرایض وقایع نگاران آنجا بماجرا آگاه گردیده محمد عظیم خان الکوزائی و میرزا شیر محمد خان وغیره را از وقایع نگاران آنجا در روز هفتم شعبان فرمان کرده جهة انکشاف غدر و خیانت خسارت پیشگان در کابل طلبید وپس از ادراک ایشان سعادت تقبیل سدهٔ علیارا چنانچه بباید کار کناران قندهار از جانبیکه روی روز آورده بودند وحضرت والاتحقق گشت درکابل خواسته شدند ومحمد عمرخان نورزائی که مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شدنش ازپیش بشرح رفت در روزهشتم شعبان وارد قندهار گردیده بتهیهٔ سامان سفر پرداخت و مصدر خلال احوال مسطور بعضی از اشرار سیستان بتحریک پیشکار میرمعصوم خان حاکم آنجا که هنوز طفل بود وامور حکومت را چنانچه بایست اجرا نمیتوانست نمود ایذا وآزار بسیار برعایای چخانسور رسانیده اضرار زیاد وارد نمودند وازجمله نایب حسین قلیخان وعلی بیک پیلپاور ازطرف میرمعصوم خان خودرا رسول قرارداده بکنار نهر هیرمند آمدند ودر خصوص اجرای نهر بتشمشیر با آخندزاده فقیر محمدخان زبان بمخالفه مذاکره کردند کشاید نهررا مسدود کنند وهم پسران نور محمد نام دزد سیستانی که پدر ایشان درفراه محبوس بود یکتن ازپیاده‌گان ساخلو را باراده‌ئی ازحدود تخت رستم اسیر ودستگیر کرده باخود درسیستان بردند که پدر خویش را بطریق عوض ازحبس رها سازند وحضرت والا ازعریضهٔ آخندزاده فقیر محمدخان برماجرا آگاه گشته مکتوب مخالفت اسلوب بمیر معصوم خان فرستاده نگارداد که اشرار نکوهیده اطوار سیستان را ازکردار ناهنجار ایشان بازدارد واز ارتکاب بازنیارد واو تعلیم وتلقین علی بیک پور از توشق پنج منشور حضرت والا تغافل وعلاوه برتجاهلش موسی خان را باصاحبان اموال مسروقه که از چخانسور جهة استرداد مال و متاع ایشان درسیستان طلبیده بود مال ومنال ایشانرا رد نکرده بی نیل مقصود بازگردانید وحضرت والا ازاوضاع او بوالی خراسان نامه فرستاده نگارداد که شخصی مجردی را ازراه تمیز حق وباطل کیل سیستان نماید که رفع اختلاف جزئی گردیده مناقشهٔ کلی روی ندهد که انشاءالله تعالی نیز فرستادن او ازمشهد درسیستان بموقعش رقم شده می آید وهمدرین احیان بروز یازدهم ماه شعبان شهزاده سپهر وسادهٔ سردار حبیب الله خان درباب موقوف و برحال بودن ملازمت چندنفر ازمردم قزلباش وهزاره که درفوج دوسواره شاهی روزخدمت بسرمی بردند عرض پرداز حضور والاشده حضرت والا بخط خاص برای شهزاده نگارداد که حاجت ندارد مبادا وقتی بخود وایشان بالقطع ضرر رسد وازصدور این حکم وتیزچون نوشت بغیر ازهزارهٔ بهسود وجاغوری دیگر مردم هزاره هم داخل فوج مذکور نباشد بغیر یک ازمردم دایزنگی وهزاره ترنین بودند هم باطری قزلباشیه موقوف نوکری ازفوج مذکور گشته ومصدر بتوقف سید محمدخان برادر سردار شیر محمدخان بلوچ متوطن چارریک ومحمد شاه خان برادر محمد عمرخان بقدر را حضرت والا فرمان کرد که دروقت ورود محمد عمرخان نورزائی در سرحد بکار تعیین حدود فاصله باو همعنان شده بامر وفرمان وی کار کنند وهم مقارن اینحال عبدالغفور خان پسرحاکم بلخ دختر میرولیخان نام کشان بیادون کانقلاب را برسم ناشوئی عقد نامزدی بربسته سه هزار روپیه بطویات صرف مجلس نامزدی خویش کرد وحضرت والا ازعریضهٔ واقعه نگار آنجا برفضول خرجی واسراف او آگاه گردیده سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان را فرمان کرده رقم فرمود که این تبذیر را وغلظ بمواجب خود وپدرش پس ازجادهٔ اقتصاد (۱) دور است ومحیف وبیل نمردن مال دولت ورعیت نزدیک پس تحقیق نموده وامر را بعقابش رساند تا اگر ازمال دولت ورعیت صرف کرده باشد زجر وتوبیخ سخت فرموده شود که دیگری مرتکب چنین فعل نگشته (نبی ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل) را آویزهٔ گوش هوش کند چه ازینگونه اعمال است که آدمی دوچار عصیان ووبال میشود وحکمران ترکستان حدأب وشیوهٔ حکامیکه تا کرک اباز ودر بدن گوسپند شوند وبنیان تمریک توجه کردن جوابی معروض داشت که گویا امر مذکور هیچ صورت وقوع نداشت وحضرت والا که ازنیک وبد تمام مملکت ودرشوت خواری ورعیت آزاری کار کنان ترکستان نیک آگه بود اشعارات

طلب کابل شدن بعضی از وقایع نگاران قندهار

شرح فضول خرجی پسر حاکم بلخ

(۱) اقتصاد میانه روی

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1087 of 1269

مورد الطاف شاهانه شدن محمد حسین خان

عدیده چنانچه بباید اصدار فرموده در تمام ولایات انتشار داد و هم درین هنگام محمد حسین خان نبیرهٔ حاجی حسن
علیخان تاجر تربت عیسی خان را که جدش در وقت هزیمت یافتن و از راه سیستان جانب مشهد راه پیمودن حضرت
والا که در جلد دوم شرح رفت خدمت بسزا نسبت بحضرت والا کرده بود و همه وقت در کابل آمده دامن تمنا
از زر عطا می آمود و اینوقت نیز شرف باریاب گشت حضرت والا در روز هجدهم شعبان پنج هزار روپیهٔ قران با او
عطا کرده بازنیکه از دختران سیدان هزاره در حین توقف کابل باو عنایت شده بود رخصت مراجعت جانب تربت
عیسی خان داد و مقارن اجلال سپهسالار غلام حیدر خان اشرف نام شنواری نوکر نور محمد خان بن سردار
ولی محمد خان را که گرفتار شده در دستش محبوس بود بفرمانیکه بنام او شرف اصدار یافت در روز بیست و دوم

گریختن شیر افضل خان از کابل

شعبان بپایتخت رسانید و هم درین ایام شیر افضل خان چترادی که از راه بدخشان چنانچه گذشت روی امید بسوی سایهٔ
حمایت ایندولت آورده و مورد الطاف شاهانه شده در کابل جای گزیده بود بنامه و پیام عمرا خان که در موضع دروش
باجاور نظام الملک هنگامه آرا گردیده خسارت حاصل کرده راه فرار برگرفته باید در پایتخت چترار در نزد عمرا خان که نوی
مژده داده پیام فرستاده بود قرار گرفت و مقارن اجلال دیوان سعادت سردفتر تشخیص قندهار که خسارت و خیانت

شرح عریضهٔ محمد نادر خان نیز قندهار

کردن و محبوس و رهاشدنش از پیش بشرح رفت بفرمان طلب در کابل آمده از قفای او محمد نادر خان نیز آنجا
که باو رفاقت داشت و در وقت حرکت خویش جانب کابل اورا سفارش کرده بود نیز سی از بیکار بودن خود
و شکوه از محمد صادق خان برکه و مأمور کردن میرزا محمد حسن خان سردفتر وجوهات قندهار محمد یعقوب خان
ایشک آقاسی را ربط و ضبط وجوه عشر و زکوهٔ دواب و مواشی مردم کوچی معروض پیشگاه کارکنان درگاه سپهر
پایگاه داشت که شاید کشودی در گره کار سعادتمند انداخته و امور خود را پیرایهٔ آن ساخته سندی جهة خسارت
خویش حاصل کند و حضرت والا در روز بیست و دوم مذکور ماه شعبان بخامهٔ خاص بعینه این کلمات را جوی
نگارداد که ترا باینگونه امور بدون تمیز حق و باطل دخل نیست و این سخنان را سلا که دیوان سعادتمند در کابل
آمده است بزبان می آوری و این نیست مگر از فراموش کردن عهد نامهٔ که بادولت در میان نهاده نگارداده که
خیانت نکنی و چشم آز غالبکه و تو حرامست باز نخانی و طریق اغماض و لحاظ نه چالی بازی سوگند بخاطر نداری
که باز گشت همه بسوی اوست اگر امری را بخلاف عهد خویش جای آری بیرون از قتل مفری نداری و از

ورود محمد عمر خان نورزائی در موضع کدنی

آنسوی محمد عمر خان که وارد قندهار شده چنانچه اشارت رفت بتهیهٔ اسباب سفر پرداخته بود ساز خویش ساز
کرده راه تعیین حدود سرحد پیش گرفت و در روز بیست و هشتم شعبان در موضع کدنی که تا آنجا سردار
گل محمد خان تعیین حدود فاصله کرده بود وارد شده بکاریکه مامور بود مواظب و مشغول گشت و چنانچه بباید
دست باجرای کار زده پای اخلاص بفشرد و مقارن اجلال شهزاده محمد ابراهیم خان ده هزار روپیه که دلو از

پذیرفته نگشتن عریضهٔ احمد ابو الجود مدنی

پشاور بتوسط نایب سرخان کاشتهٔ ایندولت جهة مصارف اردوی مستر اوتن که مامور تعیین حدود فاصله
شده و از او خواسته بود در انبار فرستاد و هم درینوقت عریضهٔ احمد ابوالجود و عبدالمنان پسران صالح نام
متوطنان مدینهٔ منوره باتک نخته بوده از رهنمای حجرهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بتوسط
صاحبزاده محمد عالی وقایع نگار پشاور بذریعهٔ ڈاک در کابل رسیده بمطالعه و مشاهدهٔ حضرت والا

محبوس شدن سارقین پشت رود

پیوست چون خواهش ساختن سرائی برای سکنای حجاج افغانستان در مدینهٔ طیبه مشکرده بودند
حضرت والا در روز بیست و نهم شعبان صاحبزادهٔ مذکور را ارقام و ارشاد فرمود که ایشان پول میخواهند
و دولت پول بیت المال را رایگان بکسی نمی تواند بدهد و خود را مشغول الذمه ملت کند و این را جوتشه
ردهٔ مذکور را پس فرستاد و هم درین هنگام میرزا عبدالوهاب خان سردفتر سابق خزینهٔ الحضور او بسر دفتری
بلغان سرافراز و ممتاز گشت و از جانب دیگر رستم خان و ملک محمد خان بارک زائی ساکنان کودکی و سلطان محمد
خان و دارو خان و محمد رحیم خان نورزائی سکنهٔ سرخ ورده و وکیل خان ساکن کاریزها و فتح محمد خان ساکن خرابهٔ
کوره کی و محمد شاه خان و امیر محمد خان سرخیل سردار خان درمرقت با کپتان جان خان متفق و همداستان شده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1088 of 1269

مردم نواحی پشت رود را از آزار واذیت در ذلت انداختند وحضرت والا از عرایض وقایع نگاران آنجا ازکردار
آنها آگاه گردیده در روز دوم رمضان حاکم پشت رود را فرمان نموده همه را در کابل خواسته محبوس زندان
سیاست فرمود ومحمد فیروز یك لك روپیهٔ کابلی از درك عفن و خیانت میرزا جیلانی خان که حاجی میرزا محمد ابراهیم
خان بمنصهٔ ظهور وبمحل حصول آورده وحکمران هرات باهتمام جهت خرید پوست بز جهة کارخانهٔ چرمگری وهفتاد
من تنباکوی شیرازی مصحوب حبیب الله خان بارك زائی ارسال داشته بود در کابل رسیده تفویض خزانه دار وکار

ذکر وصول نامهٔ حضرت والا در مشهد

گذاران سلطنت شد واز سوی نامهٔ حضرت والا که در باب نزاع حسین قلیخان وعلی بیك یاور که برسر بند شمشیر
با آخند زاده فقیر محمد خان سرحددار جغتاسوی ومولاداد خان حاکم فراه کرده چنانچه گذشت بوالی خراسان
فرستاده بود بعبید الله خان رسیده واو بوالی نموده والی آنرا مصحوب تفنك دار خود نزد حاکم قاین ارسال داشته
پاسخ نامهٔ حضرت والا را معطل بجواب حاکم قاین گذاشت واز السوی در اثنای ارسال ومرسول نامهٔ مذکور

ورود محمد عمرخان در منزلگاه

محمد عمرخان نورزائی که در روز بیست و هشتم شعبان وارد کدنی شده چنانچه اشارت رفت بکار پرداخته بود از آنجا
باتفاق زرنکیکه همراه داشت راه مشاهدهٔ مواضع فاصلهٔ سرحد را که درج نقشهٔ امضایافته بودند برداشت واز حدود
سرخه تا نقطهٔ انقطاع وانتهای خط فاصل که سردار گل محمد خان درمیان قرار داده بود دیده وعلم حاصل کرده در روز
هفتم رمضان وارد منزل کانی واقع مقابل ایستگاه ریل دولت انگلیس که موضع چمن است گردیده مساح مأمور
چاپیش اراضی متنبه نمود وعلم واراضی که سردار گل محمد خان از تصرف دولت انگلیس کشیده بقرار نقشه داخل

مراجعت سردار گل محمد خان جانب کابل

خاك افغانستان آورده بود حاصل کرد ومقارن انحال سردار گل محمد خان که امکنهای چنانچه گذشت تعیین حدود
کرده وخط وتقساط فاصل بته کتل را معین نموده ووارد مرتبهٔ چمن شده واز آنجا در کنار رود تدنی
فرود آمده میجر نورعلم خان وقاضی ومفتی کندی را مأمور چمایش اراضی واقعهٔ بین است که ریل
وبلاك کرده وعلایم فاصله را نصب نموده بود راه باز گشت برگرفته روز نهم رمضان وارد کوهٔ ترکی شده
واز آنجا منصور خان حاکم مقر را جانب مقر حکومتش رخصت کرد وخودش از راه واز خوا
وکتواز در کابل آمد ومحمد دین ایلم مردم منگل ازادای مالیات دوساله که سپهسالار غلام حیدر خان بتوسط

سرباز زدن مردم منگل ازادای مالیات اراضی خویش

زرکان مردم طور کند درسالی دوهزار روپیه قرار داده بود سرباز زده وحضرت والا منشور استمالت بنام
ایشان رقم فرموده ازراه هدایت مصحوب عبد الحمید خان فرستاد وملك اصیل خانرا باتمامت زرکان آن قوم
درکابل دعوت نمود و آنگاه که ایشان در کابل آمده شرفبار حاصل کردند حضرت والا بتدبیر اینکه از ایشان
گروگان بگیرد از اداء مالیه وسرباز زدن ایشان هیچ یاد نکرده هزار تن جوان جرار سزاوار کار جبهٔ فوج
پیادهٔ نظام خواستار شد وایشان این امر را احسان دولت وفخر خویش وخدمت ملت پنداشته خوش عقانه
پذیرفتند واز بودن فوج پیادهٔ منگلی رو بفراهم شدن نهادند تا که در سلك سپاه نظام منسلك و منخرط گشت
ومحمد دین ایلم رشوت خواری ورعیت آزاری وستمکاری حکام وعمال وضباط وغیره کار گذاران صفحه
وسامان (۱) ترکستان بافراط رسیده وحضرت والا از عرایض وقایع نگاران بماجرا آگاه گردیده در روز
سیزدهم رمضان اشتهار ذیل را که وعدهٔ ذکرش در واقعه تبذیر عبد الغفور خان پسر حاکم بلخ داده شد ارقام

صدور اشتهار دیگر از پیش وعده داده شده

فرموده درتمامت ولایت انتشار داد که دولت را آگهی حاصل گردیده است که هریك از حکام وضباط وقضاة
وعمال واهل دیوان وحرسه نادر ومستاجران وخرج تیران وپیشکاران وغیره از خدا نترسیده باغوای نفس
وشیطان ترك عمل شریعت پیغمبر آخر الزمان علیه الصلوة والسلام کرده حلال را از حرام فرق ننموده و به تنخواهیکه
از بیت المال مسلمانان دارند ووجه ادائی آن درسالی از دوصد الی هزار واعلایش از یك الی ده ودوازده هزار
روپیه کم بست قناعت نکنند واز وجوه دولت ورعیت انقطاع واراضی وعقار زیادی را مالك گردیده قلاع
وعمارات حیات براوج خسارت برمی افرازند وبنیاد وجود ملت را از صفحهٔ مملکت بتیشهٔ جور و ستم تراشیده

(۱) سامان بمعنی معانی دارد دراینجا مراد مرز وقصبه وحد است

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1089 of 1269

ازین می اندازند و از حالت ولایت وبنادر وسرحد وثغور هیچ آگاه نمیشوند وشب وروز خودرا در پیرایهٔ
خواهشهای نفسانی بسربرده ازوساوس شیطانی درپی تدبیر آنند که مال از که ستانند وکرا برباد فنا داده آتش
حرص خویش فرونشانند وعیره امور مهمه‌را سرنگون گشته ازباز پرس وحساب دنیا وآخرت باک نکنند پس
بااینکه هوای ایشان غالب وعقل مغلوب وطاعت ایشان قلیل ومعصیت کثیراست نخامهٔ اندرز نگارش میشود که
از خدا وبازخواست روز جزا بترسید واگرازان خوف ندارید ازبندهٔ او که نام پادشاه براو نهاده وزمام امور
جمهور انام را بدستش داده هراس نمائید وپس خدا وپادشاه وخلق‌را رعایت کنید والا گرفتار عقاب وعذاب
سیاست خواهید شد واین کلمات را محض برای استحضار خواطر کبار وصغار نگار داده امر کرد که در معابر
وشوارع بیاویزند تا اگر ترک معاصی نکنند درهنگام زجر وتوبیخ وسیاست حجت بوده وزبان معذرت وخدیعت
ایشان دردزد دولت کوتاه باشد انتهی ومقارن اصدار وانتشار این اشتهار میرزا محمدنعیم‌خان سردفترحساب کبری ترکستان وعبدالله بای بازد کلانتی بامر وفرمان حضرت والا پهلوان محمدخان نام عرب را محصل وجوه بقایای
مردم عرب سیاه‌خانه کمیرهزارهای ایشان ازرعیت گرفته و بدولت نداده بودند مامور کرده وبا او قرار
داده سند مکتوبی حاصل کردند که وجوه مالیهٔ این سال‌را بتوسط آحاد وافرادخود رعایا بخزانه رسانیده وجوه
بقایات را ازمیر هزارها حصول کنند ومیرهزارها ازین قرارداد آگاه شده ملابیک‌نام برادرعطاءالله خان پسرش
نزد سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان گماشتند وپول زیادی ازدر چاره جوئی درخلوت نزد او گذاشتند
واو بازای آن پول ایشانرا بمأمول موصول ساخته پهلوان محمد خانرا ازمحصلی موقوف و ملابیک موصوف را
مامور کرد و عطاءالله خان بپاس این احسان سردار محمدعزیز خان که گرگ درندهٔ ازمیر هزاران بقایات ده را
ورمهٔ رعایا شبان قرار داد گویند انبرا که سردار محمد عزیز خان بتوسط و معرفت او بنصف و ثلث وربع
ثمن معین مبتاع خریده وحضرت والا ازوی سبب این جور وستم را رسیده‌بود ازصاحباتش رضانامه شرعی
حاصل کرده بسردارمذکور سپرده واو ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده دفع بازخواست ازخود کرد وحضرت
والا ازعریضهٔ عبدالله بای تاجرباشی بر ماجرای مذکور آگاه گردیده ملابیک‌را ازمنصب ایل‌بیگی معزول فرمود
وسردار محمدعزیز خانرا فرمان کرده ازمداخلت درامور دیوان منع نموده وامر کرد که بدون منشوریکه جهة
اجرای بعض امور بنامش شرف صدور یابد بکار دیوان نپردازد ودخل بدفتر و حساب ننماید و همدرین ایام
دوتن ازدزدان قوم عرب ساکنهٔ ترکستان چهار راس اسب افغان کوچی ییلاق گزین نواحی میمنه را دزدیده
بادوتن دزد دیگر ازقوم مذکور که یکراس اسب ویکمیل تفنگچه ویکقبضه شمشیروغیره سامان سارقهای ومردار
قل نامان متوطنان قرشی را دزدیده باخود آورده بودند گرفتار دست سلطان خان ومحمد یوسف خان وخرم
بیک نامان ازسواران کشادهٔ هرات که بمحافظت بنادر کنارنهرجیحون قیام واقدام داشتند شده ایشان هرچهار
تن‌را نزد سردار محمد سرور خان حکمران میمنه فرستادند وآنگاه که دزدان مذکور اقرار بر سرقت کرده
وعریضهٔ سردار معزی الیه حضرت والا آگاه گشت فرمان کرد که هرچهارتن را بدارسیاست آویخته بیاسا
رساند تادیگر دزدان جرأت و جسارت در سرقت نکنند ومقارن اینحال دوازده تن ازسپاهیان توپخانهٔ مقیمهٔ
مزارشریف وغیرسپاهیان نظام باچراغ‌درتی نجانهٔ میرزا عبدالکریم نام محرر دفترسنجش ترکستان اندرسرقت
داخل‌شده نهصد روپیه‌نقد وتمام‌مال ومتاع اورا بردند وحکمران ترکستان بتحقیق ازسپاهیان توپخانه را بادوتن
همسایهٔ میرزای مذکور که درقرب سرای اوجای داشتند ودزدان را راه نمونی کرده بودند ازاظهار صاحب
خانه محبوس کرد وماجرارا معروض داشت وحضرت والا فرمان نموده امر کرد که بقیهٔ دزدانرا نیزدستیاب کرده
در شکنجهٔ عقاب اندازد وایشانرا نیزرقم فرمود که چنین امور از بیجبری وبطالت حاکم وسالار فوج ومیرشب بعد
عرصهٔ ظهور می‌پیوندد که دزد باچراغ وجمعیت راه سرائی‌مال ومتاع آحاد وافراد رعیت گرفته نهب و غارت

شرح تعطیل اداخیتن حکمران ترکستان وجوه بقایارا

شرح حال دزدان ترکستان

میکنند و اگر چنین نیست پس در شهریکه دیوار و در هر مبر محافظ باشد و حاکم و سپهسالار و کوتوال دزدان حکمران کشند چگونه و از کدام راه دزد خانه و مال ضعفا را تاراج و تباه خواهد توانست و از صدور این امور بلاشبه هیدی شعوری میداند و نیك میفهمد که خود ایشان با دزدان انبازند و مردم را میتازند و اگر چنین نیست و خویش را بری می پندارند عرایشه دزدان را بدست آرند والا دولت تاوان اموال مسروقه را از ایشان گرفته بمالکان آنها می سپارد و ایشان از رئو وصول افکندن این منشور خویش را در معرض مواخذه دانسته ناتوانستند سد این رخنه کردند و عدد روز نهم ماه مذکور ماه رمضان حضرت والا درماهی بیست روپیه که دار برای محمد دین و چهل روپیه برای غلام محی الدین و سی روپیه برای جلال الدین سه دو تن پسران خدای نظر خان قوم وردك و دوازده روپیه برای حسام الدین و دوازده روپیه برای داؤد نام که همه از قوم مذکور و از راه نمك خواری با سردار محمد ایوب خان رفته بودند و در راولپندی روز عسرت و ذلت بسر می بردند و در واز سردار مذکور رفاقه کار وقایع نگاری را بر دستی میرزا عبدالغفور خان ابن مستوفی حبیب الله خان برعهده گرفته طریق خدمت این دولت می پیمودند مرحمت و معین فرمود و در پایان کار این جلال الدین خان مورد الطاف شاهانه اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده چنانچه درجه چهار رسیده از تغیر محمد اکبر خان محمدزائی مأمور قایم مقامی حاکم هزاره بهسود شد و روز بارش قرین بهبود آمد و آنچه از مال و متاع پدر و از خودش بواسطهٔ معاندت او با دولت در معرض

شرح حال محمد عمر خان نورزائی

تلف رسیده بود از این حکومت حاصل نموده مالك مکنت و صاحب ثروت گشت و از آن سوی محمد عمر خان نورزائی مأمور تعیین خط و نقاط فاصل سرحد که وارد کندل چنانچه نگشت شده بود در روز نهم مذکور ماه رمضان نزد مکمهان که از جانب دولت انگلیس مأمور تعیین حدود سرحد شده بود نامه فرستاده خواهش ملاقات کرد و او نامهٔ دوستانه پاسخ نوشت و موضع چمن را ملاقات گاه قرار داد چنانچه محمد عمر خان باچند تن از بزرگان افغان که با خود داشت در روز جمعه یازدهم ماه رمضان در چمن شده مراسم ملاقات بپای برده باز گشت بعد مکمهان بتعیین حدود پرداخته از نقطهٔ واقعهٔ وسط تولاکو غوزه که تا آنجا سردار کل محمد خان حدود را مفروز و روح فاصله را منصوب کرده بود دست بکار برده تا موضع غوزه خط فاصل را معین نمود و از تعیین مسافت سه میل جهة احداث محافظ خانه

اخراج شدن عبدالله خان وقایع نگار قندهار

واقع غوزه تمام حرم از زمین آنجا متعلق بمحافظ خانهٔ دولت انگلیس گشت و کار آنجا را بپای برده چنانچه بیاید عن‌قریب تعیین حدود شورآبك کرد و مقارن اینحال عبدالله خان نوشنجی وقایع نگار قندهار را که خبر دروغ نگار داده بود حضرت والا حکم اخراج فرموده و حکمران قندهار بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت تمامت مال و منال او را از سیبکه محمد قوت خان بجاه هزار روپیه از وجوه زکوة دواب و مواشی حیف و میل کرده و او ضامنش بود ضبط کرده از مرز و بوم بخصوص رسانید و مقارن اینحال غلام حسن نامی که ملك امیر محمد خان حکمران قندهار که

شرح خیانات کار اندازان قندهار

مأمور حکومت قوم هوتك گردید و او با عبدالحکیم خان انبار دار قلعهٔ نظامی واقع موضع شکی دست آز بمال دولت و رعیت دراز کرده بود و خیر محمد خان حاکم جدید آنجا بفرمان حضرت والا در وارد انبار خانه را جهة عن آوردن بقیة الفقل زده از خسارت و خیانت آندو تن عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد و هر دو تن از راه الحاف خایف فرار گردیده در قندهار رفتند و با غایبان آنجا که در صدد منع ابراز خیانات خود و در تحت مواخذه و حساب بودند یار و مددکار گردید میرزا محمد حسن خان سر دفتر وجوهات آنجا را که خسارات همه ایشان را بروی روز آورده بود بتهمات و واهیات مسئول حکومت ساختند و عرصه را چنان بروی تنگ کردند که ناچار گردیده عرض از خدمات خود که بپای برده و خسارات و خیانات ایشان که مکشوف نموده بود معروض پایهٔ سریر خلافت داشت و حضرت والا که از خدمت میرزا محمد حسن خان آگاه بود بعلاوهٔ دفتر وجوهات منشور سردفتری تشخیص قندهار را نیز بنام او ارقام و ارسال فرمود و آن دو تن را امر مواخذه نمود و هم حکمران هرات را فرمان کرد که بشلك و تحاوی چهار هزار و هشتصد و چهل و چهار روپیه وجه نقد دولت را که سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار

تلف کرده و عمال میرزا محمد حسین خان بروی ثابت گشته حواله شده بود امر نمود که اراضی و عقار و ضیاع و متاع اورا که در هرات دارد فروخته بحصول رساند واو شخصی را وکیل قرار داده این امر را بپای برد و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت ششصد و پنجاه و هشت خانوار از مردم الغان که وجوه علیقه وغیره در کات از دفتر سنجش کابل عمال میرزا محمد حسین خان بنام ایشان حواله رفته و تحصیل تنگ گرفته بود با اهل و عیال خود فرار ساوورا الامر شدند و حضرت والا از عرایض وقایع نگاران بماجرا آگاه گشته در روز شانزدهم رمضان محمد سرور خان حاکم خان آباد را فرمان وامر کرد که ایشان را تسلیت داده و از مژده و نوید الطاف خسروانه امیدوار ساخته در موطن و مسکن ایشان باز آرد واو هرچند کوشش و کشش نمود ایشان از عتبه که دیده بودند باز پس نیامدند و همدرین ایام مبلغ دو هزار و دوصد روپیه از جمله سی و هفت هزار و نهصد و هفتاد و چهار روپیه که میرزا محمد حسن نامی از مردم [illegible] که و نیز در دفتر سنجش بطور باقی داده بود فتح محمد خان حاکم خنجان بفرمایشیکه از دفتر مذکور بنامش رفت حصول کرد

شرح حال میران چترال

﴿ ذکر کشش و کوشش شیر افضل خان چترالی و محاربات او ﴾

و از آنسوی امیر الملک رئیس چترال که قتل رسانیدن او نظام الملک را از پیش رقم شد با دو هزار تن پیاده و سوار مسلح در موضع کریت واقع مسافت چند کروه دور از قلعه چترال بعزم پیکار عمرا خان فرو کش کرد ولیکن شیر افضل خان وارد دروش گردیده لشکریان امیر الملک از ورود او در آنجا آگاه شده همه نزد شیر افضل خان رفته در تحت رایت او قرار گرفتند و از جمله بیست تن از هوا خواهان اخلاص کیش و فدائیان صداقت اندیش بهادر خان که از رفقای وی سرباز زده ایستادند دیگران تمام از وی روی برتافتند و امیر الملک از مشاهدهٔ احوال خوفناک گشته علوفه و آذوقه را که با خود داشت از موضع کریت در موضع آیین واقع قریب چترال رحل و نقل داده خود شب با انگلیسان در شب راه برگرفته وارد آنجا شد و شیر افضل خان از دروش رخت بسته در موضع کریت بجای او فرود گشت و امیر الملک با انگلیسان توان اقامت را در خود ندیده از آیین روی بسوی قلعهٔ چترال نهادند و در اندرون قلعه جای کرده محصورانه اقامت ورزیدند و شیر افضل خان از زین کرزی(۱) نمودن انگلیسان و امیر الملک خود را چیره دست دانسته از موضع کریت روی یورش بسوی موضع مستوواقع قریب قلعهٔ چترال که انگلیسان و امیر الملک دران قرار گرفته بودند نهاد و انگلیسان با امیر الملک هنگام عصر آهنگ جنگ کردند و تا وقت مغرب هنگامهٔ کارزار را استوار داشتند و شیر افضل خان لشکر خویش را پس از ادای نماز شام پای جرأت فشرده انگلیسان را مغلوب ساختند چنانچه باز قلعه درشده راه بیرون شدن خود و در آمدن تبعهٔ شیر افضل خان را بستند و شیر افضل خان ایشان را محاصره انداخته و [illegible] از جماعه داران با بیست تن از سپاهیان نظام انگلیس درین جنگ کشته و بیست تن مجروح گشتند و از تبعهٔ شیر افضل خان نیز چهل تن فدای وطن گردیدند و انگلیسان چنان شکسته خاطر در آمده بپناه گردیدند که مرده کان و زخم برداشتگان خود را از حرب گاه برداشته نتوانستند و بامداد روز دیگر شیر افضل خان بعمرا خان پیام داده کمک طلبید که انگلیسان را مستأصل سازد واو محمد خان نامی را با سه صد تن پیاده و سوار رهسپار معاونت نمود چنانچه ایشان از گرد راه در رسیده بمواضع مستحدهٔ مرتفعه که مشرف بر قلعه بودند فراز شده سنگرها برافراختند و با محصورین راه زد و خورد گشوده رزم همی دادند تا که انگلیسان خسته و ستوهیده شده طریق چاره بحیله پیش گرفتند و قاتل سردار نامی از چترالیان را که نزد ایشان پناه برده و در قلعه حاضر بود از قلعه با دست و پای بسته بیرون کشیده بدست بهادر خان برادر امان الملک مهتر مرحوم چترال دادند و اویش بتیغ انتقام خون سردار کام بکشت و امیر الملک را که تا اینوقت معاونت می نمودند زنجیر بگردن انداخته محبوس کردند و برادر کهتر اورا شجاع [illegible] را آورده بچترالیان تبعهٔ شیر افضل خان نشان و آواز دادند که اینک اورا مهتر چترال دانسته دست از محاصره

(۱) کرزی مکاری و حیله وری

ورداوند وهم بشیر افضل خان پیام نمودند که اکنون امیرالملک را که خصم تو بود مقید ساخته پسر امان الملک را بجهتری برداشته ام میباید اطاعت او کنی یا از اطراف قلعه برخاسته ترک مقاتله نمائی وشیر افضل خان قرین پیام انگلیسان برآشفته بعزم فتح قلعه نرد بانها ترتیب داده جهه یورش را معطل بمعاونت ومعاضدت عمراخان نموده بوی پیام داد وامداد در تسخیر قلعه خواست واو خودرا برصیاد قلبق دیده مکتوبی مصحوب یکتن از اهل هنود سکنهٔ باجاور نزد انگلیسان فرستاده دور کردن شیر افضل خان را از دور قلعه بامنتشر ساختن لشکر وی وعهده گرفته مبلغی بجایزهٔ این خدمت از ایشان خواست وهم زبان فریب وحیله بشیر افضل خان پیام داد که هندوی مذکور را راه دهد که درقلعه شده انگلیسان را بگوید از قلعه بیرون شوند والا خودرا کشته بخون دانند وشیر افضل خان این پیام خدعت امیز او را راست دانسته فرستادهٔ اورا راه اندرون شدن درقلعه داد وانگلیسان دست شسته از جان خود درقبال سه هزار روپیه بروش هندوی مذکور ویکتن از چترالیان نهاده نزد عمرا خان فرستادند اما این جزیه دادن فایده نبخشوده با دست تن از مردم چترال وبهادرخان برادر امان الملک وهدایت خان وقادرخان نامان همچنان محصور ماندند وهمچنین جماعه دیگر از انگلیسان که درموضع مستوج بودند محصور گردیدند واز جملهٔ ایشان چهل تن راه امداد قلعهٔ کیسان را گرفته گرفتار دست تبعهٔ شیرافضل خان شده باسرداو بقتل رسیدند وانگلیسانیکه درقلعهٔ مذکوره محصور بودند قرین یأس وهراس گردیده دوتن را برجیلتیکه داشتند بالامه از قلعه بیرون کرده درکلکت نزد دیگر انگلیسان گسیل نمودند که غایةالسعی امدادی ازان مقام بمقام ایشان رسیده از مهلکه نجات یابند ولیکن هردوتن بدست لشکریان شیر افضل خان افتاده یکی ازایشان کشته گشته ودیگری بوعده‌گذاری دادن دیهٔ فدیه محبوس نگاه داشته شد که انشاءالله بقیهٔ احوال او واختلافاتیکه دران حیال روی داد درموقع ومحلش بشرح خواهد رفت واز جانب دیگر مقارن اینحال سید

شرح جور وستم مدهاتی گل امیرخان

باشی گل امیرخان دست ستم بر مردم علیم زائی سکنهٔ کردی سرکانی کشوده بنیاد آشتی بیداد نهاد تا که جمعی خانوار از جور او بستوه آمده بسپهسالار اول غلام حیدرخان عرض کرده داد طلبیدند واو داد ند داد ایشان فرار اختیار کرده درموضع هوار ناو قرار گرفتند واز آنجا عریضه شکایت پایهٔ سریر امارت شده حضرت والا رجوع باز پرس ایشانرا بسپهسالار مزبور فرمود واو میاسم داد دهی بپای رده وهمه را تسلیت داده بمنزل ومقام ایشان باز آورد ودر اثنای این ماجرا پسران دل نور وغلام رسول نامان قوم کر ز سکنهٔ غازی آباد خان نامی از مردم قاطنین اریت را از سبب خشونتی در امری بکشتند وروز دیگر ایغن نامی از مردم

شرح جهالت بعضی از مردم نواحی جلال آباد (۱) قصاص از یکدیگر قصاص گرفتن

اریت راه انتقام بر گرفته باز خان نامی از مردم غازی آباد را بکشت ودر اثنای این حرکت جاهلانهٔ آن وحشی صفتان چند تن از زنان مردم برکوت برای آوردن علف در صحرا شده ومردم بیه کوت آنهارا از حصول علف مانع گردیده داس وریسمان های ایشانرا بگرفتند ومردم برکوت طریق انتقام سپرده یکتن از بیه کوتیان را اذیت نمودند و آنچه از اسباب وسامان که با او بود بعلاوه داس وریسمان آوردند ومردم بیه کوت بتلافی برخاسته درموضع یکتال جانبین باهم درآویختند ویکتن ازمردم برکوت مقتول ویکتن مجروح گردیده یکتن ازمردم بیه کوت زخم برداشت وسپهسالار غلام حیدرخان بتلافیهٔ سیاست ایشانرا ادب نموده پاس وفرمان حضرت والا زرکان مردم اریت وغازی آباد وبرکوت وبیه کوت را محبوس کرده وزجر وتوبیخ نموده پس از حصول جریمهٔ زیاد ازحبس رهاداد ودرین هنگام کار گذاران دولت انگلیس قامت اتقان

ذکر جور انگلیسان بمردم کوچی افغان

مردم کوچی افغانرا که درایام زمستان درپشاور رفته بکرایه وحمل ونقل مال بازرگانان وغیره دور بسر میبرند ودر تابستان درنواحی کابل وهزارجات آمده ییلاق مشی میکنند جهة نقل و احمال واثقال ازپشاور جانب چترال وباجاور بجبر را کرایه بگرفتند وصاحبان اشتران کمال واسباب خریدگی اینحدولت را بکرایه گرفته بودند معطل ماندند تا که از مراپض وقایع نگاران پشاور مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده مستوفی مأمور تعیین جنود اسمار وباجاور وچترال را فرمان کرد که کار گذاران دولت انگلیس را ازابقا و آزار رعایای اینحدولت باز دارد

وهم سپه‌سالار غلام‌حیدر خان‌اورا مسئول داشته اشتراتیرا که گرفته بودند برای حل وفصل ملك ایندولت وبازرگانان افغانستان ورسانیدن اهل وعیال مالکان ایشان درکابل وعزارجات رهاداده‌ند ودست جور بازداشتند و مقارن اینحال کیدان محمدحسن خان هشتصد مثقال طلا که ازمردم هزارهٔ جاغوری گرد آورده بود دربیست وچهارم ماه رمضان ارسال کابل نموده داخل تحویل خانهٔ دولت شدند ودرروز بیست وهفتم رمضان حضرت والا محمد جعفرخان بن غلام علی خان مالستان‌را که طریق پیشخدمتی دربار معلی می‌پیمود ازتغیر فتح محمدخان مأمور حکومت اندراب قطغن فرموده درماهی یکصد وپنجاه روپیه اضافه ازمواجبیکه داشت تازمان رحال بودن حکومتش معین نموده وفرمان کرد که تامدر آمدن بکمال مواظب امور حکومت آنجا بوده بعد تغیرداده شود وهم‌این حکم را درباب تمامت حکام ولایات کوچك مستمر دارند وپس از انصرام ایام بکمال تغیرداده آیند ودرشب یکشنبه هلال شوال از گوشهٔ افق چهره نموده باعث فرح وسرور پیروان آیین محمدی صلی الله علیه وآله واصحابه گشت ودرروز این شب متبرك بسرور وسرور بسر رفت ومسلمین را ازادای نماز عید وصدقهٔ فطر بهجت روحانی نصیب آمد وازجمله سپه‌سالار اول غلام حیدرخان چرخی باقاضی کنر وجمعیت مسلمانان ازملکی ونظامی دوضیع ورفیع مردم سکنهٔ ثلثه کابیس ازادای نماز این روز مسعود که ازجماعهٔ کیشن دولت انگلیس ابراهیم خان کیدان وغلام دستگیر خان چترادی نیز داخل صف نماز گذاران بودند وبعد ازصرف الطعمهٔ لذیذه وحلویات متنوعه که بزرگان وروسای کیشن دولت موصوفه هم حاضر محفل بودند سپه‌سالار ستوده کردار هرواحدی ازجدتن اهل هنود را که در کیشن داخل وپس تویسندگی وچاپش نایل بودند وآب ونان نخوردند دوکلهٔ قند روسی‌بابت مجموعه از حلویات رسم عیدی داده یك خوانچه ازحلویات متلونهٔ متنوعه برای مستراوتی افسر کیشن که ازابتدای شروع کاریترو کارتعیین حدود واسهرا ازسرحد کنر باولغیره کوهستان ثالثه کام برطبق نقشهٔ امضا شدهٔ دولتین بااو انجام وتمام کرده بود فرستاده وروزعید سعید را بآیین شایسته بپای برد وهم درخلال این احوال هشتاد ودوهزار روپیه ازدولت جویحقایا که میرزا محمد حسین خان سردفترسنجش دوکنز علیا وسفلی حواله کرده بود بتحصیل عطامحمد خان صوبه‌دار واصل وعائد خزانهٔ جلالا باد گشت وسپه‌سالار اول امسترا وتی دست بتعیین حدود برده چنانچه بیاید خاتمه داد

(حرکت کردن سردار نصرالله خان از کابل جانب لندن)

چون دولت انگلیس اتحاد دولت افغانستان‌را باعث بسی امور معظمه خیرخویش میدانست و هزاران نکتهٔ باریك تر ازان مورا ذران اندیشیده چنانچه کشکدن رشتهٔ خلت و مودت را باحضرت والا واسطهٔ وپسرای کشورهند دراولپندی منعقد گردانیده مرتبط ساخت وسپس ارتباط وانعقاد آنرا بتوسط سرمارتیمر دیورند که در کابل کسیل نموده استحکام داده خواست که این اتحادرا درنظرعالم منتشر گردانده محصول رااز ارتباط حضرت ووالده دولتین نیکو وواضح تر باانعقاد تشریف بردن حضرت والا را درلندن آرزو والتماس کرد وخود حضرت والا که از گرفتاری درسرزنش وکوشمال واسکات وتنبیه وتهدید اشرار تکوهیده کار داخل ملکت وغیره امور مهمه دولت وراست نمودن کارهای سلطنت وانتظام ونسق سپاه ورعیت وعدم صحت بدن ازرفتن درآنجا معذور بودند ونیز حضرت شهزادهٔ سپهر وساده فرزند اولین شان ازاشتغال برتق وفتق امورات معظمه سلطنت معذور بوده دومین فرزند برومندش شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصرالله خان را باسامان شایان شاهان کیهان مامور این سفر خجسته اثر خلت نمرفرمود چنانچه در روز یازدهم شوال باجمعی ازبزرگان باوفا وخدمهٔ اخلاص شعار چون سردار محمدحسن خان وسردار محمداکرم خان ومیرزا عبدالرؤف خان نایب میرزا محمدحسین خان کوتوال وملا محمدسرور خان اسحق زائی وغیره واردوی بشکوهی ازسواره وپیادهٔ ملکی ونظامی ازکابل خیمه بیرون زد وچنانچه بیاید دردروز هفدهم ماه مذکور درجلال آباد پرتو نزول افکند وازجانب دیگر اشرار نحوست وعجدران وحاجی ومنگل سکنهٔ کنار سرحد که‌خون خوارگی وسرقت شعار می پیشه واتلاف بی لازم عمل

وقایع ماه شوال ۱۳۱۲

توجه موکب سعادت شهزاده سپهر وساده جانب لندن

شرح جرگه ... وره مقتول

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1094 of 1269

ایشانست از کثرت مقتولین وقتّال بارسه هزار و پنجصد روپیه جرم و سه هزار و پنجصد روپیه دیه که مجموع هفت هزار روپیه بهر واحدی از مقتول برقاتل و مقاتل شرعاً وسیاسةً بامر و فرمان حضرت والا برعموم رعایا و والای مملکت افغانستان نهاده و از سبب سد رخنهٔ قتل نفس داخل رسالهٔ قانون حکومتی نوشته ساری و جاری گردیده بود بستوه آمده سردار شیردل خان از نالوای وعدم استطاعت ادای این مبلغ وفرومایگی آن مردم شرح عریضه نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده استدعای کاستن جریمه کرد وحضرت والا در روز یازدهم ماه شوال فرمان فرستاده نگارداد که مراد از جرم زیاد این نیست که وجه بسیار واصل خزانه شود بلکه مقصد اینست که ابواب قتل و خون ریزی مسدود گردد تا مسلمانان از قتال بادیه و جریمه اندیشیده دست از ریختن خون همدیگر بازدارند و ناچار گردیده ترک مخاصمت کنند و از نفاق باتفاق گرایند و در اتحاد غم و شادمانی باهم شریک وانباز شوند و اگر چنین نباشد و جریمهٔ اندک نهاده شود که ادای آن را بسهولت بتوانند هر آینه از شرارت وجهالت مردم افغانستان که در نهاد دارند در سالی دولک روپیه از علاقهٔ تخجیر و چهارلک از تخراب و تکاب قطع نظر از دیگر مواضع بخزانهٔ دولت خواهد رسید زیراکه توان جرم اندک را در خود دیده وادای آن ناجز نیامده صدها نفر قتل خواهند رسید پس از قاعدهٔ که درج کتابچه قانون حکومتی است دولت نمیگذرد و هرگز نقض وفسخ حکمیکه از اندیشهٔ صواب رفته است نمیکند تا راه سفک دماء مسدود شود و هم درین ایام سید عبدالقیوم خان قاضی محکمهٔ درعهٔ هزارهٔ دای زنگی تصمیم عزم کرد که درین مردم سکنهٔ آنجبال بنیاد مساجد نهاده اجرای احکام الهی را از قبیل تعلیم نماز پنجگانه و نماز جنازه و اصول و فروع دین وغیره برطبق مذهب مهذب حنفیه نموده مردم هزاره را مجبوراً پیروان آئین مبین کند و مذهب ایشان را که امامیهٔ اثناعشریه است تغییر دهد و خیر و سعادت ابدی حاصل نماید چنانچه حضرت والا در روز یازدهم شهر مزبور ماه مسطور از عریضه واستدعای قاضی مذکور فرمان کرد که درهر پنجاه وصدخانهٔ که نزدیک هم بوده قدرت حاضر شدن وبهم آمدن را درگاه وبیگاه داشته باشند مسجدی بنیاد نهاده آباد کنند و نماز واحکام شرعی را با آن مردم بیاموزد وپاد دهد اما آن مردم که راه راست را گم کرده بمذهب آبائی خود مبرم ومستحکم بودند بمضمون (کل حزب بما لدیهم فرحون) ترک مذهب خویش نکردند و از نجاست که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرموده

عزم اصلاح امور مذهبی نمودن قاضی دای زنگی مردم آنجا را

بابیه دل چه سود گفتن وعظ   نرود میخ آهنین در سنگ

و هم درین وقت حاجی محمد نبی بن ناظر نعیم که بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال کابل باجمعی از مساحان مامور ممیزی وپیمایش اراضی دهات توابع غزنین و هزارهٔ جاغوری چنانچه گذشت شده بود از غزنین و نواحی آن فراغت حاصل کرده وارد کوهستان هزارهٔ جاغوری گشت و اراضی وقنات واقع موضع زرك را که بقرار سند عرق انبابی و از متملکات سردار شیرعلیخان بود و مردم آنجا از خود گفته داخل ضبط نیاورده بودند خواست که داخل ضبط دولت کند ومتصرفین آن سه صد روپیه پاره (۱) داده چهار ماه مهلت گرفتند که از کابل فرمان ملکیت آن را بنام خود حاصل نمایند چنانچه منشوری حاصل کردند که ما یملک ایشانست و دریانکار چنانچه در جلد چهارم بیاید اولاد واحفاد سردار مذکور مشمول عنایت اعلیحضرت سراج الملة والدین شده از مراحم والطافات پادشاه جرم بخش خطاپوش اصف آئین قرین عفو گردیده رخصت اقامت موطن و مسکن خویش یافته چون بمنزل و ماوای خود جای گرفتند بدعوای استرداد اراضی مذکوره پرداخته ماجرا نزد حاکم بردند و حاکم جانب مردم زرك گرفته با آنکه افزون از شصت هزار روپیه ارزش داشت دوازده هزار روپیه صلاحیت کرده اوراه نامهٔ شرعی از ایشان گرفته بمردم زرك سپرد و بمصالحه رفع مخاصمه کرد و جانبین شش هزار روپیه از جملهٔ بهای اراضی متنازع فیها که درج اوراه نامه نموده دستار بها بحاکم دادند سپس چهار تن از نبائر سردار شیرعلیخان که درکابل بودند و در سلك دستهٔ میراسپور طریق خدمت دولت می پوئیدند حاضر

شرح حال حاجی نبی و غیره کار گذاران دولت

(۱) پاره یعنی رشوه

نبودن خود را درمجلس صلح حجت شرعی دانسته طالب حق خویش شدند ودرپایان کار عبدالکریم خان حاکم جاغوری وغیره هزارجات جانب دار مردم زرک شده جانبین را تقدیم حضور نایب السلطنه سردار نصرالله خان کرده بهمان منشوریکه مردم زرک در دست داشتند واین اجراء نامه حکم مبرم جنصهٔ صدور آورده ونمبر کار سردار شیرعلیخان را از طلب مانع آمده ملزم گردانید وحاجی محمدنبی پس از آنکه مردم زرک را مهلت فرمان حاصل کردن داد چهار تن از زرکان هزارگان سکنهٔ خود قول را باتهام اینکه مفسدند محبوس کرد ومدعای خویش را حاصل نموده پس از حبس بکماه رها داد وهمچنین کره مهتر ومحمد علی وکیل نکلمان را مفسد گفته با آنکه رقم تصدیق خدمت بمهرمهر آثار پادشاهی بدست داشتند محبوس نمود وبعد از حصول مطلب خویش مردوش را رها کرد وکیدان محمد حسن خان نیز کردار حاجی محمد نبی را درشتیه وتهدید آن قوم زکشته اقبال مستحسن پنداشته ملامت نامی را محبوس وپس از چند روز رها کرد وهمچنین مهرعلی وکابلی نکلمان را سه روز بند بپا انداخته بعد بکشود وهم غلام نامی را که زنی را بعقد نکاح در آورده ومکشوف افتاد که زوجهٔ منکوحهٔ علی بخش نامی بوده غل بگردن انداخت وپس از چندی رها ساخت وحضرت والا ازعریضهٔ قاضی آنجا برماجرا آگاه گردیده سخت برآشفت وبخامهٔ عتاب توقیع منیع رقم فرمودکه دست ازینگونه کردار ناهنجار باز دارند وازین رفتار حاجی مذکور بود که درپایان کار گرفتار سلاسل واغلال سیاست آمده از مملکت افغانستان اخراج شد واز جانب دیگر نایب پادشاه گل خان بیست وشش تن مرد وزن وپسر ودختررا ازاشرار هزاره که درقارلیکان پناه بوده وپس از مضمحل ومستاصل شدن مفسدین از غار مذکور پراکنده گردیده بودند مادون ازمردم هزارهٔ بهسود محبوس وکسیل کابل کرد وهم سلطان محمدخان بن ولی محمد خان ومحمد رفیع خان عم او ومیر سلطان بیک بن موسی بیک را که دختر خود را بکهندل خان احمدزائی حاکم بهسود داده وهم طریق خدمت دولت دروقت بغاوت اشرار سپرده بودند نظر بامر حضرت والا که فرموده بود که بزرگان وکربلائیان وزواران وسیدان هزاره را تمام کسیل کابل کنند محبوس ودرهنبار درگاه سیاست پایگاه ساخت وهم دوصد وسی میل تفنگ وبیست میل تفنگچه وبیست قبضه سیلاوه وچهل وپنج سیر سرب وتجمیر باروت که نایب مذکور ازمردم جرس وبودجی بضرب لطمه (۱) وانواع عذاب وعتاب گرفته بود با محمد جانخان بن فتح خان واحدعلی وامیر محمدنامان پسران میرمصطفی خان و کدخدا خدابخش کوهبرونی وپسر وی در کابل فرستاد ودرین ایام سردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان وعبدالغفار تاجرباشی که ازعریضهٔ ایشان فرمان تحقیق کردن وبمعرض ظهور آوردن سرقت وخیانت میرعبدالرحیم خان برادر میراحمدشاه خان که ازمحصول گوسپند حق داشته دربقیه ازخویش نگاشته شرف اصدار یافته بود مکشوف داشتند که درعرصهٔ چهار سال که میر مذکور عامل وجوه سارتاشقرغان بوده سی وپنج هزار وپنجصد ونود وسه راس گوسپند ازمحال قطغن وتاشقرغان ومزار شریف رسیده وازجملهٔ یازده هزار ویکصد وبیست ویک راس را ازقم انداخته داخل روزنامچه نکرده محصول هزار وسی ودو روپیه را که حق دولتست تمام بکیسهٔ خود انداخته است وبیست هزار وهفتاد ودو راس دیگررا که میرزا محمد نعیم خان داخل سیاهه ودفتر نموده بود نیز چیزی را داخل وچیزی خارج کرده است ومردود این قضیه را معروض پایهٔ اریکهٔ امارت نموده حضرت والا درروز یازده هم مذکور ماه شوال میرزا محمدحسین خان سردفترسنجش وکوتول را امر کرد که دفاتر سنوات عامل اورا نیک تتبع (۲) وجستجو کرده باز خواست این خیانت را ازمیر عبدالرحیم خان که درکابلست بنماید ودرین هنگام درباب یکلک ونجاه وچهار هزار وهشتصد وچهل وچهار روپیه غبن وخیانت سردار عبدالله خان حکمران قندهار که بامر وفرمان حضرت والا حواله شده حکم رفته بود که مال ومتاع واراضی وعقار اورا که درهرات دارد فروخته وجه مذکور دولت را حصول نمایند مجدداً حکمران هرات را فرمان شد که اقارب ومنسوبان مقیمهٔ هرات اورا نیز مواخذه وحق بیت المال را ازخود اوایشان حصول کنند

شرح عریضهٔ حکمران ترکستان درباب خیانت میر عبدالرحیم خان

شرح حوالهٔ که بنام حکمران قندهار شده بود

(۱) لطمه سیلی (۲) تتبع در پی چیزی رفتن بطلب وتفحص کردن

وهم حکمران قندهار را فرمان رفت که کسیرا برای سردار عبدالله خان که در آنجا گرفتار زنجیر سیاست وعتاب
است وکیل قرار داده باو کالت نامه شرعی کسیل هرات نماید تامشتریان ضیاع ومتاع او وزر دیکانش را خریده سند
وقبالهٔ شرعی حاصل نمایند وهم درین ایام محمداعظم خان بن محمد جان خان دولت پاری که پدر مذکورش محمد
عظیم بیك هزارهٔ سه پای دایزنگی را چنانچه گذشت گرفتار ساخته وبحراست احمد خان رادار خود کسیل کابل
نموده بانهزار ویکصد وپنجاه روپیهٔ قران مجازهٔ این خدمت ازدولت تنخواه سالیانه یافته وبعد ازچندی فوت شده
بود ازقبیل سدهٔ علیا مستمد گردیده حضرت والا تنخواه مذکور پدر اورا بنام وی مرحمت وعطا فرمود

مشمول عنایت شدن پسر محمدخان دولت پاری

وازنسوی شهزادهٔ کیهان پوی سردار نصرالله خان که از کابل روی جانب لندن نهاده بود ذکر ورودش
درجلال آباد ازپیش وعده داده آمد ورروز هفدهم ماه شوال در جلال آباد نزول اجلال فرمود وشاه محمدخان
حاکم آنجا باولیاقل خان حاکم لقمان وغیره حکام وعمال وضباط وزرکان محال هردو بلده ازنظامی وملکی خیر
مقدم گویان مراسم پذیره بجای آوردند وشهزاده روز هجدهم ماه مذکور را درنگ نموده و درحمام تشریف
برده غبار سفر را ازچهره وتن زدوده روز نوزدهم ماه شوال اشهب رخش مثال را جانب منزل گردی کج

ذکر ورود سردار نصر الله خان در جلال آباد

سبك دوال ساخت وازآنجا رهنورد مهبط باساول گردیده درآنجا سپهسالار اول غلام حیدر خان که بامستزاولی
افسر کپتن دولت انگلیس روز خدمت درلمپین حدود فاصله بسر میبرد وازلشهٔ کم کوچیده شب را درامپار
گذرانیده وازآنجا بساعت ده از روز دیگر وارد موضع شنکرك گردیده در روز ورود شهزاده بجلال آباد
وارد چقن سرای شده بود ازراه آب بسواری جالهٔ مسافت کرده شرف رکاب بوسی شهزادهٔ آزاده حاصل
نمود وازفردو که مذکور شد مرکب سعادت انتساب شهزادهٔ ممدوح درمنزل دکه شد وبساعت دوازده ازروز
بیست ودوم شوال کرنیل غلام رسول خان سفیر انبدولت که از کلکته طریق پذیره بر گرفته وازپشاور باتایب
سرخان وغلام محی الدین خان وملاطیب خان خادمان این سلطنت راه رکاب بوسی برداشته بود بنیل مقصود واصل گشت

شرح ورود شهزاده در پشاور

وفیض رکاب بوسی حاصل کرد وشهزاده بساعت شش ونصف قبل ازنصف النهار روز پنجشنبه بیست ودوم ماه
شوال از منزل دکه رهسپار گردیده سپهسالار غلام حیدر خان ومحمد حسین خان سرتیپ ومحمد اکبر خان لعل پورهٔ
تاموضع تورخم ونزی اوبه واقع نقطهٔ فاصلهٔ سرحد دولتین افغانستان وانگلیس مشایعت رکابوی نموده ازآنجا
سپهسالار ومحمد اکبرخان ومحمدحسین خان سرتیپ باسواران نظام رکاب شهزاده که درکابل باز میگشتند رخصت
مراجعت یافتند وآنگاه تاشهزاده پا بخاك سرحد دولت انگلیس نهاد کرنیل تالبیت نائب سکرتر هند ومهماندار
عالی وکرنیل یاربن افسر ورده خیبر ویکتن را کتزو لفتننت نیك جس وکرنیل محمداسلم خان افسر فوج پیاده نظام مقیم
خیبر ودوصد تن سوارهٔ نظام که براه پذیره برگرفته بودند برکاب شهزاده پیوسته مراسم تنظیم وتکریم بپای بردند
وار شهزاده پاسخ پرسش حال وپژوهش احوال شنودند بعد کرنیل تالبیت ازلسان ویسرای کشور هند تبریك
مقدم شهزاده را ادا کرد وشهزاده نیز جواب دادهفرمود که ازطرف من بویسرای خبر دهید که من خیلی خشنودم
ازینکه اعلیحضرت قبلهٔ امجدم بلحاظ استحکام اساس دوستی دولتین مرا ازراه هند که قلمرو حکومت آنجناب است
مأمور سفر فرنکستان و ملاقات علیا حضرت ملکهٔ معظمه فرمودند ومقارن انحال بساعت دوازده از روز
مذکور سردار احمدخان وسردار محمدعمرخان پسران امیر کبیر خلد آشیان وسردار محمدامین خان بن سردار محمد
زمان خان مرحوم وعبدالغفور خان بن مستوفی حبیب‌الله خان مغفور که همه ازراه معاودت دولت درهند رفته
وایتوقت چنانچه بایجارقم شده آمده طریق خدمت واطاعت برگرفته بودند ازراه پذیره درموضع لندی کتل ملحق
رکاب میمنت انتساب آمده شرف دست بوسی حاصل نمودند خلاصه شهزادهٔ سپهر وساده باقرونتان شایان درروز
جمعه بیست وسوم ماه شوال ازلوارکی عازم پشاور گردیده درموضع جرود سه کنك دی کهتر پشاور وبیجر هار
ولفتننت سنك ازافسران فوج سواره مراسم پذیره بجای آوردند وشهزاده درخیمهٔ خاصیکه باخیابهند درآنجا افراخته

وند نزول فرموده بصرف نهار مشغول شد و درینجا مستر مارتین ومستر اوی انگلیس خادمان ایندولت وجمی ازدیگر خدمهٔ مقیمهٔ پشاور حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کردند وهم کرنیل تالبیت مهماندار خبر تلگراف ویسرای کشورهندرا که برای تبریک ورود شهزاده در خاک متصرفهٔ دولت انگلیس داده والتماس تعجیل ورود مسعودش را درکلکته کرده بود بعز عرض رسانید وشهزاده بزبان دوستانه ادای تشکر کرده فرمود کمارا نیزکاریکه باعث تعطیل ورود درهند باشد مکنون خاطر نیست ولیکن تعطیلیکه از کتل لندی خانه تاجرود کاده کروه مسافتست روی روزآمد هاناچه انجام بعض امور لازمه بود نه چیزی دیگری الغرض در روز شنبه بیست و چهارم ماه مذکور ازجرود آهنگ پشاور فرموده بسواری کالسکه رهنورد منزل مقصود شدند و آنگاه که قرب چهاونی سپاه نظام شرف وصول افکندند مستر کینکم کمشنر ضلع پشاور باجنرال کلفورد و کپتان کیل پیش آمده لوازم پذیره بتقدیم رسانیدند وشهزاده دست کمشنر مذکور را دوستانه گرفته درکالسکهٔ خویش جای داده چون راه فرودگاه واقع صدربازار نزدیک کرد انگلیسان بیست ویکضرب توپ تبریک گشاد داده سپاهیانیکه برای احترام ورود شهزاده صف کشیده بودند مراسم سلام بجای آوردند وشهزاده باستدعای کرنیل تالبیت از کالسکه فرود گشته وسپاهیان را تا آخر صف یکیک مشاهده کرده بعد بکالسکهٔ عزت برنشسته درعماراتیکه منزل قرار داده شده بود شرف نزول افکندند ودرساعت سه ونصف ازروز مذکور باجازت شهزادهٔ سپهروساده مستر کنیکم کمشنر وجنرال کلفورد وکرنیل تالبیت فیضیاب ملاقات گردیده وازطرف ویسرای تبریک وتهنیت ورود مسعود شهزاده را بپای برده بیست ویکهزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی برسم تعارف ازجانب دولت پیش کشیده شرف قبول حاصل نموده رخصت باز گشت یافتند سپس جنرال موصوف وکپتان کیل باز حاضر محفل شهزادهٔ ممدوح شده ساعتیرا بصحبت دوستانه بپای بردند وهنگام عصر خدمهٔ ایندولت که درپشاور قیام داشتند وبازرگانان قندهاری وپشاوری که از کراچی رهسپار پذیره شده بودند شرفیاب بار گردیده تحفه وهدیه از نقد وجنس گذرانیده بعز منظوری واصل گشتند وپس ازاندک مدتی بجای خویش باز گشتند وشهزاده روز دیگر را جهة تمشیت بعضی ازامور درنگ نموده سردار محمد ابراهیم خان بن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم دریوروز ازموضع حسن ابدال وارد پشاور شده عتبه دست بوس وشرف ملاقات یافت وشهزاده بساعت پنج ونیم ازروز مسطور بسواری کالسکه عزم تفرج فرموده شهر وبازار وخیابانهای بیرون آنرا مشاهده کرد بعد هشتاد و دوتن ازخدمه خاص وعام را ازتمامت رهسپاران رکاب سعادت انتساب بروفق قرارداد دولتین برای رفتن درلندن برگزیده صبح روز دوشنبه بیست و ششم شوال بقیهٔ اردو را جانب کابل امر باز گشت نمود وبساعت ده ازینروز چنانچه بیاید آهنگ لاهور فرمود ص ۱۰۷۰

شرح حال عمراخان وبتغلب تصرف کردن دولت انگلیس باجاور را

واز آنسوی درخلال احوالیکه بشرح رفت کار گذاران دولت انگلیس از دستبرد نمودن شیر افضل خان چترالی وسپاهیکه داخل چترال شده بود وگرفتاری وجه وری عمراخان برآشفته دو فوج پیادهٔ نظام را باتوپخانهٔ شایسته وبالانتظام از آب کنه نیز عبور داده قرای علاقهٔ ارنگ برنگ واقع موطن طوایف حسان خیل واخیل قوم شموزائی را امر تاختن کردند وتمامت قلاع ایشانرا آتش زده بسوختند ومال ومتاع ودواب ومواشی همه را غارت نموده هشت تن اززنان مسلمانان را اسیر گرفتند وغنایمیکه فراهم آمده راه تنگال می پیمودند روی ستیز بسوی ایشان سپاه انگلیس نهادند وانگلیسان باز گشته درموضع گرد فرودکش کردند وغازیان راه تعاقب نوردیده ازصدمهٔ گلوله توپ کاری ازپیش نبرده بی نیل مقصود مراجعت نمودند ودرآنثنای این گیر ودار کارگذاران دولت انگلیس نامهٔ مصحوب شهزاده ابراهیم خان نزد عمرا خان فرستاده نگار دادند که شرایط وقیود پارلمنت دولت انگلیس را قبول کرده نکول نیارد ودوتن انگلیس را که مقید نگاه داشته است رها دهد والا باجاور را پامال

تصرف آوردن دولت انگلیس باجاور را

سنابك (۱) سم ستوران دانسته خودرا دوچار خطر بندارد وعمراخان درپاسخ این نامه بجانب پژوهش رقم کرده
شرایط مکنونهٔ خواطر پارلمنت را مکشوف دارند که چیست تا جواب گفته شود وهمدون گرفتاران انگلیس را
یکی ازپی دیگر رها داد و آنگاه که شهزاده ابراهیم بازگردیده امرمکنون خاطرانگلیسان را بعمراخان ظاهرداشتند
که سرك وتلگراف دولت برطانیه را ازین باجاور جانب چترار راه دهد اوان خواهش انگلیسان را بلاتجشم
الدین خبر داده مشورت و صلاح کار جست وی پاسخ داد که املاك و اراضی وعقار صاحبزاده کان وعلماء را
که خودش متصرف شده مسترد نماید و راه دادن ونادادن سرك وتلگراف دولت انگلیس را خود میداند وپس
ومقاتان انجال وخلال این جواب وسوال افسر سپاه انگلیس که درموضع سد وشکول اقامت داشت بافوج
سوارمردرا ازآب عبور داده امر قتال وجدال باغزاتیکه درموضع کوت کی انجمن شده بودند کرد وغازیان پای
جلادت وشجاعت فشرده سواران انگلیس را هزیمت داده خایب وخاسر باز گردانیدند وانگلیسان عذری تدبیر
سرزنش آنروم افتاده پل درآب مذ کور بنیاد نهاده دست بکار بردند وغازیان شجاعت توامانیکه ازمغلوب ساختن
فوج سوارهٔ انگلیس چیره دست گردیده بودند ایشانرا در شب هدف گولهٔ تفنك کرده برنج وتعب انداختند
وازجانب دیگر محمد شریف خان که لشکر کشیده آهنك استرداد دیر کرده بود درجنك ازدست تیغهٔ عمرا خان
زخم برداشته لوای هزیمت افراشت ومردم علاقهٔ سواد ازین جهاد آگاه گردیده بعمرا خان پیام دادند که
رفیق را که برسپاه انگلیس عزم یورش کند معین نماید تا ایشان از یکطرف واو از دیگر طرف حمله نموده
لشکر انگلیس را مغلوب سازند ومقاتان انجال شهزاده ابراهیم که از نزد عمرا خان بازگشته بود درعرض راه
از دست غازیان دوزخم خفیف برداشته باین زخم دارنزد انگلیسان شد وانگلیسان برآشفته جیش جانب باجاور
درجنبش آوردند وغزاة ازذهاب و ایاب شهزاده ابراهیم درنزد عمراخان آگاه گشته از رها دادن او دونن
انگلیس را بدگمان شدند وکس نزد عمرا خان فرستاده پیام دادند که از چه ترك جهاد کرده با انگلیسان راه
مراوده نموده است و او هیچ نگفته غازیان دوسه محاربه با انگلیسان نموده آخرالامر مغلوب شدند وعمرا
خان ازپا کننده گشتن غازیان ولشکر کشیدن انگلیسان جانب باجاور خایف وبددل گردیده راه فرار طرف
موضع مرشاهی (۲) پیش گرفت وسپاه انگلیس داخل باجاور شده جندول را تصاحب کرد وهم افسر این فوج
بصفدر خان پیام داده چهارصد فرد گاو وپنج خروار برنج ویك خروار روغن وغیره اجناس خوردنی خواست
وپس از دادن پیام مواضع میان کلی ومندول را نیز تصرف کرد وعمراخان با برادر ومنسوبان وزنان وفرزندانش
فرارآ وارد موضع بانده خود گردید ودیگران را در آنجا توقیف داده خودش بعزم اسمار سبك عنان وارد
موضع خاره گشت ودرکه بهاو الدینخان مقیم اسمار از آهنك اوخبردار گردیده بسپهسالار غلام حیدر خان که
طریق پذیرهٔ سردار نصرالله خان برگرفته وهنوز ازراه مراجعت وارد آنحدود نشده بود نامه فرستاده باسراو
عمرا خان ومنسوبانش را که از عقب دررسیدند درموضع نانگه جاداده خودش را دراسمار طلبید وسپهسالار
غلام حیدر خان که اینوقت وارد جلال آباد شده بود تصور اینکه مبادا از تصرف دولت انگلیس درباجاور
وچترار وشورش مردم کهسار که باانگلیسان سرگرم رزم وپیکار بودند اختلالی دربطن آنجبال روی دهد
بسرعت وایلغار روی بسوی اسمار نهاد ودراثنای انجال مردم شموزائی وحطمان خیل ازراه اطاعت نزدکار
گذاران انگلیس شده فرمان پذیر آن دولت گشتند وهم محمد شریف خان دیر باامرانگلیسان با آنکه جراحتش
چنانچه باید مندمل نگردیده بود لشکرزیادی ازقوم خود برداشته بعزم تنبیه وتهدید شیرافضل خان روی بسوی
چترارنهاد وعمرا خان با برادر واهل وعیالش باسپهسالار از موضع نانگه برخاسته دراسمار قرار گرفت ودولتین
کار چنانچه باید درکابل طلب شده درظل حمایت دولت بیاسایند وسپهسالار بامستراوڈی حدود فاصلهٔ دولتین
راازحد جیل مشتق تا کتل ناوه ومواضع (تنزین) و (مروره) و (حصاره) قرار نقشهٔ امضا یافتهٔ
دولتین معین کرده مواقع مذ کوره تمام داخل خاك افغانستان آمد وکار تعیین نقاط فاصلهٔ آنحدود

(۱) سنابك جمع سنبك یعنی پیش سم ستوران و کناره وپیش ومقدم واطراف هرچیز

(۲) مرشاهی اسم اصل موضع منده کود حصارشاهیست اما الحال مرشاهی گفته میشود

باتمام وانجام رسیدن کار حدود اسمار وکرو چترار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1099 of 1269

بانجام رسیده نقشهٔ که در دست انگلیسان بود بسامی حیله و کوشش نیله بادو قطعه نامهٔ دستخطی کمشنر پشاور که
کافرستان ولندی وساو و ناری وغیره مواضع را در آنها از خاک افغانستان نوشته بودند بدست سپهسالار افتاده
واوهمه را درصندوقچهٔ انداخته وقفل زده مصحوب احمد جان خان طبیب کسیل در که عالم پناه نمود وهم شرحی
ازخدمت وصداقت طبیب مذکور وملا امرالله خان قاضی کنر معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا
طبیب مزبور را که بعز بساط بوس نایل آمده بود ازعطای خلعت گران بها وافزون تنخواه ومنصب کرنیل
اعتلای سرافراز فرموده دلشاد رخصت داده امرباز گشتن نزد سپهسالار غلام حیدر خان نمود واز آنسوی مستر
اوتی افسر کمیشن دولت انگلیس دروقت وداع وراه مراجعت جانب پشاور برگرفتن یکهزار وششصد وسی
روپیه چهره شاهی انگلیسی وپنج میل تفنگچه ودو دستگاه ساعت ویکطاقه شال برسم انعام بتحصیلداران واعداد
سپاهیان لطایفه تحت رایت سپهسالار راه خدمت تعین حدود می پیمودند عطا کرده درپشاور رفت وهم در بیوقت
ملا محمد قاسم خان قوم اسمعیل خیل میدان ازفوت ملا عبدالعزیز خان مامور القای محکمهٔ شرعیهٔ اشکار آباد — بمنصب افتا سرافراز شدن ملا محمد قاسم خان
هزارهٔ دایزنگی شد وهم عبدالکریم خان حاکم بکاولنک هزار وششصد وشصت وهفت روپیه ازمحصول مسکوکات
ونود روپیه از زکوهٔ دواب ومواشی مردم هزارهٔ آنجا بانجاه ویکمیل تفنگ و نه میل تفنگچه که ازهزاره کان
خسارت لشان گرفته بود کسیل کابل کرد وهم درخلال اینحوالیکه بشرح رفت ملاسربلندخان قاضی ومیرزا گل — حبس داشتن قاضی سربلند چند تن هزاره را
امیرتوبیندهٔ هزاره دایزنگی که خواهران میرحسین علی بیک وهم بیک وغلام حسین بیک را بنام ناشوق درآغوش
خویش کشیده وهمسه تن را بادو تفرزن ویکتن پسر دیگر نگاهداشته درکابل فرستاده وبنایب پادشاه گل خان
التزام قوت ایشانرا داده بودند پس ازعرصهٔ سماه زنده بودن ایشان مکشوف افتاده بفرمان طلبیده کابل آمدند
و قاضی سربلند خان روی روز افتادن این امر را بعبدالکریم خان حاکم حل کرده طریق عناد وی برگرفت
وبمحال سازی وحیله بازی اورا چنانچه بباید متهم نموده از حکومت معزول ساخت وازجانب دیگر میرزا سعید — ذکر خیانت میرزا سعید محمد خان
محمد خان عامل وضابط اراضی ضبطی مردم هجرستان دست خیانت بدخل مزارع آنجا دراز کرده یکصد
وپنجاه خروار ازحبوبات را داخل دفتر نموده و هفت صد خروار را بطمع الخوار و خو را که مردم
آنجا سکه فروخته بود بفروخت وازین تصرفات او درمال دولت بود که باوجود تنخواه نگرفتن
از روز مأمور شدن خویش تا اینوقت مالک دوازده تن کنیز ازدختران هزاره و شش راس اسب
وهشت تن خادم شده درپایان کار گرفتار کردار ناهنجار خود گردیده محبوس درکابل آمد ومقارن اینحال دیوان — محصول قرار دادن رنجن داس بر دواب و مواشی هزاره
رنجن داس هندو که منصب سردفتری حبوبات داشت وهم دفتر جنوبی دردستش بود بعزم خدمت دولت برمواشی
ودواب مردم هزاره که درمرغزارهای متعلقهٔ خودایشان چرایش میکردند ومحصول تا اینوقت نمیدادند محصول
نهاده قرارداد که از هر فرد ماده گاو پنجاه فلوس وماده گاو پیشتر چهل وپنج فلوس وخر نیم روپیه وخر کره ده پول
وماده گاو دوساله نیم روپیه و گوساله نیم روپیه واسپ وماده مرکب یکروپیه وکرهٔ اسپ نیم روپیه وهر صد راس گوسپند
دو روپیه وزیکروپیه وهرشتری ازاشتر نیم روپیه عوض بهای علف مرغزارها وجبال بدولت بدهند وهم درخلال
اینحال عریضهٔ بیرک خان که دراوایل حال پیشهٔ سرقت ورهزنی داشت وازتوجه خاص حضرت والا که بقبول حال — شرح عروسی دختر برادر بیرک خان جدرانی
او آمد تایب گردیده چنانچه گذشت مشمول عواطف خسروانه گشت ودختر برادرش را حضرت والا بنام خویش
نامزد فرموده بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای عروسی او را کرده بود حضرت والا یکثوب بالاپوش
معروف بسرداری از ارهٔ کرمان بایکطاقه لنگی ذری پشاوری مصحوب حامل عریضه برای بیرک خان فرستاده
سردار شیردل خان را فرمان وامر کرد که عروسی دختر برادر اورا بطبق عروسی دختر ملک رحمت شاه خان
دربری بپای برده رهسپار کابل نماید وله بتعجیل امر حضرت والا پرداخته دختر برادر بیرک خان را کسیل کابل نمود
وهم عریضهٔ مشتمل برخسارت وخیانت ملا آقا محمد ومفتی عبدالغفور که بابیست وچهار تن ازبزرگان مردم خوست

و کرد وشمل روی روز آورده مال دولت ورعیت را حیف ومیل کرده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود
وحضرت والا فرمان کرده محمدرا طلب کابل فرمود ورجوع تحقیق خسارت ایشانرا بدفتر سنجش نموده وجوه
تلف شده را بحصول رساند ومحمدبنوقت دوست محمدخان نوخی کاشتهٔ دولت که در کراچی اقامت داشت عریضهٔ

محصول قرار دادن دوست محمد خان رعیت مردم کوچی

بپایهٔ سریرسلطنت فرستاده نگارداد که بازرگانان مردم کوچی افغان درصدی یکروپیه وهشت آنه باسم دلالی از
مال ومتاعیکه برای تجارت میخرند بمردم راجهٔ سکنهٔ کراچی میدهند وابتوجه را که حق ابتدولت باو نداده
نمیدهند پس باید که سردفتر خزاین را امر وفرمان شود که از مردم تجار کوچی رسید ازدوست محمدخان بدست
داشته باشند فهوالمطلوب والا ازایشان حصول نماید وحضرت والا میرزا علیجاهخان سردفتر خزاین را فرمان کرده
امرنمود که ازتمامت بازرگانان مردم کوچی که ستدصدی یکنیم روپیهٔ دلالیرا بمهر دوست محمدخان بدست نداشته باشند
از ایشان گرفته تحویل خزانهٔ دولت نماید واز صدور این حکم که از عریضهٔ دوست محمد خان شرف نفاذ یافت
صدی سه روپیه کابلی زمال التجارهٔ مردم کوچی محصول نهاده شد ودرینهنگام شکرالله خان مستاجر

شرح خسارت شکرالله خان نوخی

که پنجاه هزار روپیه را از مال دولت تلف کرده با اهل وعیالش راه فرار جانب شالکوت برگرفته بود
ودرینوقت ملبوس خویش را در آنجا هشته خود درکلات آمده گرفتار دست فقیر محمد خان حاکم آنجا شد
واز زندان گریخته چون وارد قندهار گردید بشهاب الدین وکلو کاکان متفق وهمداستان گشته وجه ذمهٔ خود
را بواسطهٔ پاره دادن بر مردم سکنهٔ نواحی کلات حواله کرد تا که ضعفای رعیت بستوه آمده عریضه نگار پایهٔ سریر
خلافت شدند وحکمران قندهار بفرمانیکه از عریضهٔ رعایا شرف اصدار یافت اورا محبوس نموده درکلات نزد
فقیر محمد خان فرستاد که جواب استغاثت آحاد وافراد رعیت را از حوالهٔ که کرده است بگوید وفقیر محمدخان
یازده هزار وپنجصد روپیه از خود او حصول نموده همچنان محبوسش نگاهداشت تا که بقیهٔ وجه را از
خانمانش گرفته تحویل خزانه کرد ودرینایام ملا محمد صدیق خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ معروف

جرم شدن مفتی محکمهٔ معروف قندهار

قندهار بذریعهٔ عریضه استدعا کرد که حضرت والایش از آنجا تغییر داده مأمور محکمهٔ دهراود فرماید
و چون بر لفافهٔ عریضهٔ خود رقم کرده بود که بدون از خود حضرت والا دیگری نگشاید حضرت والا
از محکمهٔ مذکوره اورا تغیر نداده پنجصد روپیه جرم فرمود که دیگری درچنین امر جزئی حضرت والا را
مشغول نساخته لحظهٔ از امور مهمهٔ دولت ومملکت وملت باز ندارد ودرینهنگام حکمران قندهار بیست
لک وشصت وسه هزار وپنجصد وچهل ونه روپیه که از مصارف سپاه وغیره افزون آمده درخزانهٔ آنجا فراهم

تعیین حدود بودن محمد عمرخان

شده بود گسیل کابل کرد واز جانب دیگر محمد عمرخان نورزائی که از موضع غوزه چنانچه نگشت راه کردش
وتعیین حدود جانب شور آبك برگرفته بود از نقطهٔ غوزه تا ابتدای خاك شور آبك باهکمهان انگلیس تعیین نقاط
وخط فاصل نموده درموضع وجه فرو کش کرد که انشاءالله تعیین دیگر حدودیکه او بسیاق رود در عقش رقم
خواهد شد وازینسوی شهزادهٔ سپهر مکان سردار نصرالله خان که وارد پشاور شده بود آهنك لاهور فرموده

حرکت کردن سردار نصرالله خان از پشاور جانب لاهور

بساعت (۱۰) ده ازروز دوشنبه بیست وششم شوال ازمنزلگاه خویش باخدمهٔ خاص بسواری کالسکه تا ایستادن
گاه عرادهٔ بخار راه پیموده ودویست تن پیادهٔ نظام را که جهة احترام مقدم عالی در آنجا مراسم بخیره وسلام
بتقدیم رسانیدند از کالسکه فرود شده صف سپاهیان مذکور را درعین عبور مشاهده نموده بعد دراندرون
خانهٔ خاصیکه درقطار عرادهٔ بخار برایش آراسته وزینت داده بودند بر شده برکرسی سفری مفر جست
ویست ویکضرب توپ جهة تبریك جلوس عالی بر کرسی گشاد داده گشتر پشاور ودیگر که تا اندرون خانهٔ
ریل راه مشایعت پیموده بودند شرف وداع حاصل کردند وشهزاده بساعت دوازده روز مذکور وارد پلیکه برنهرانک
بسته ومسقف ساخته راه عبور قوافل ودواب ومواشیرا در زیر سقف بر زیر پل وراه مرور ریل را روی زبرین
سقف قرار داده اندشده برای مشاهدهٔ این پل که ازعجایب روزگارست ازعراده نزول فرموده ازابتدا تاانتهای

پل پیاده قدم رنجه نموده نیک مشاهده کرد بعد در عراده نشسته بساعت هشت از شب بیست وهفتم ماه مذکور
عراده را در ایستادن که عرض راه امر توقف کرده صرف طعام نمود وبساعت پنج ازامداد روز بیست وهفتم
ریل را در دیگر ایستادن که توقیف داده پس ازصرف چای عزم حرکت کرد وبساعت هفت ازروز مذکور
وارد ایستادن که بعظمت وشکوه لاهورشد ودو ویست تن پیادهٔ نظام که برای احترام مقدم عالی صف کشیده
بپای خدمت ایستاده بودند درحین شرف نزول افکندن شهزاده ازریل مراسم پذیره وسلام بجای آوردند وازتوپخانه
بیست ویکضرب توپ تبریک کشاد دادند وافسران انگلیسان بازو کل شهر ازمسلمان وهندو که انجمن شده
بودند رسم استقبال وپژوهش احوال بجای بردند وشهزاده بر کالسکهٔ عزت برنشسته سواران نظامی که درجلو
وپیش روی کالسکه صف کشیده بودند ادای سلام نموده تادرب عمارتیکه منزل قرار داده بودند طریق خدمت
پیمودند ودستهٔ ازپیادهٔ نظام که صف احترام مقدم عالی بسته بود مراسم سلام واحترام بجا آورده وحضرت عالی
درقصر نواب ریاست بهاولپور که ازعمارات عالیهٔ لاهور است پرتو نزول افکندند وبساعت ده از روز مذکور
لفتننت گورنر پنجاب که بعزم پذیره پیش آمده بود شرف اندوز محفل شهزاده گردیده حظ ملاقات حاصل کرد
وشهزاده را بزبان الحاح والتجا درمنزل خود دعوت صرف چای کرد وشهزاده ملتمس اورا پذیرفته بساعت
پنج ازعصر روز مذکور درجای او تشریف برد واوکه ازمنزلگاه خویش بپای احترام پیش آمده شهزاده
را اعزاز واکرام نموده و از دستش گرفته بر کرسی جا داد وخود درپهلوی راست شهزاده بر کرسی نشسته
صحبت دوستانه باهم نموده بعدازصرف چای شهزادهٔ گردون وساده بسواری کالسکه همچنانکه تشریف برده بود
درمنزل خویش مراجعت فرمود وگورنر تاجائیکه استقبال کرده بود شهزاده را مشایعت نمود وانجمن اسلامیهٔ
لاهور از در سلام حاضر محفل حضور عالی آمده خطابهٔ بکمال بلاغت وفصاحت قرائت کردند و شهزاده
ایشانرا تفقدی بسزا نموده یکهزار روپیه برای مصارف مدرسهٔ که تعلیم و تادیب ایتام میکنند
عطا فرمود بعد اگرچه مدت درنگ فرمودن حضرت عالی درلاهور بیست وچهار ساعت قرارداده شده بود
بنابربعضی ازامور شهزاده حرکت را باقامت ترجیح داده بساعت دو ازشب چهار شنبه بیست وهشتم شوال بر کرسی
عرادهٔ بخار تکیه اجلال فرمود وبساعت ده ازفردای اینشب موکب سعادت کوکب درایستادن که سرهند شریف
شرف وصول افکند وشهزاده بعزم زیارت مزار فیض آثار جناب قطب العارفین وغوث السالکین مرشد
ربانی شیخ احمد کابلی مجدد الف ثانی قدس سره العزیز که در آنجا واقعست از عراده فرود گشت وراجه پتیاله
کالسکهٔ خاص خودرا باچند کالسکهٔ دیگر که درآنجا جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آورده بود پیش کشیده
شهزاده برکالسکهٔ خاص وخدمهٔ رکاب بدیگر کالسکها نشسته وازایستادن که تامضجع پاک آن مرشد کامل خدا
آگاه مسافت یک کروه ونصف طی راه نموده فرود وزیارت مرقد آن بزرگوار مشرف گشت ویکهزار ویکصد
روپیه بسم والیم [?] نقد آن عتبهٔ علیا بذل فرموده یکصد روپیه بکالسکه چیان راجهٔ موصوف عطا کرد وبساعت
یازده ازروز بیست و هشتم ماه مذکور ازمزار مزبور مراجعت کرده بعراده سواری خویش برنشست وبساعت
دوازده ازنصف النهار ریل را درحرکت آورده ازسرهند رهسپار شد وقرب مغرب وارد ایستادن که بلدهٔ
دهلی پایتخت سلاطین سابقهٔ اسلامشده عراده را ازرفتن بازداشت وشهزاده بعزم ادای نماز ومشاهدهٔ مسجد دهلی
که از بناها وعبادت گاههای معروف عدیم النظیر سلاطین مغولیه است ازعراده فرود گشت و بکالسکهٔ خاص
برنشسته و [?] مهماندارا تیزرو [?] کالسکهٔ خویش امرشتر [?] کرد ودروقتیکه گروه اهل اسلام درمسجد
مذکور صف جماعت بسته بقیام رکعت دوم ایستاده بودند شهزاده دررسیده اقتدا نماز نمود وپس ازادای نماز داخل
مسجد شده سرگرم مشاهده بود که مردم اسلام دهلی باآنکه ازورود شهزاده دران عید حق ودود واقف نبودند
قریب چهار هزارتن بمجرد استماع درآمدن وبودن مسجد ازراه اجتماع بهم آمدند وشهزاده نیمساعت را انجا ی [?]
مسجد بسر برده وبوقت خروج بصفه قرب دروازهٔ صعود داده امام مسجد را امر نموده حاضرین بل غائبین گروه اسلام

دهلی را پژوهش حال و پرسش احوال فرموده و همه را شادخاطر ساخته مبیس فرمود که برای ادای نماز و تماشای مسجد
و ملاقات برادران اسلامی خود آمده بودیم الحمد لله نیل مقصد رسیده دل باز فرموده بخصوص به امام مذکور عطا نموده
و بساعت هشت از اول شب پنجشنبه بیست و نهم ماه مذکور بعزم سیر شهر دهلی از مسجد باز گشته طعام شام را
در ایستگاه صرف کرده بعد از سواد دهلی بالوراج پوتانه که محل حکومت و ریاست قوم راجپوت از اهل هنود
است عزیمت را رهسپار فرموده و بساعت دوازده از روز پنجشنبه ایستگاه پوتانه رسیده و نهار را در آنجا صرف
کرده پس از طی مسافت خاک ریاست راجپوتانه در ایستگاه واقع موضع باسک که ابتدای صوبهٔ بندر معمورهٔ بمبئی
است پرتو وصول افگنده و مسلمانان ساکنهٔ باسک خیر مقدم گویان خطابهٔ تبریک ورود مسعود عالی را بجمیع
فیض مجمع رسانیدند و در روز جمعه داخل حد ضلع بمبئی گردیده و لفتننت گورنر بمبئی که از راه […] پونه رفته بود
صدتن از پیادگان فوج گوره را با صاحب منصبان لشکری و کشوری از راه بدرقه مامور ایستگاه کرد و همچنین
در ایستگاه اچنپور صدتن از پیادگان پولیس یعنی کوتوال را امر صف کشیدن و بپا ایستادن بدرقه نمود و آنگاه
که حضرت والا در ایستگاه پرتو وصول افگند سپاهیان مذکور مراسم بدرقه بجای آورده شهزاده نهار را در ایستگاه
صرف نموده در روز جمعهٔ مذکور که سلخ ماه محرم بود بساعت نه و نصف در ایستگاه بمبئی واصل گشت و صاحب
منصبان انگریزی که لکثرت گستر عکسهٔ پولیس بمبئی با یکدسته از پیاده نظام که قبل از ورود عالی صف بدرقه کشیده و بپا
ایستاده بودند مراسم بدرقه بتقدیم رسانیدند و شهزاده از عراده فرود آمده در مهمان خانهٔ دولتی اشرف برده
گرد استراحت بغنود که انشاءالله سرگذشت ذات قدسی سماتش از روز شنبه غرهٔ ذی قعده در موقع و محلش رقم
خواهد شد انشاءالله تعالی   واز سوی دیگر در روز ورود شهزادهٔ ممدوح در بمبئی ملا […] داد نام جلال آبادی
از فوت ملا صادق مامور افتای محکمهٔ شرعیهٔ خان آباد گردیده میرزا محمد نام […] (۱) کابل بمحرری محکمهٔ
مذکوره سرافراز گشت و هم در روز مذکور ملا غلام سعید و ملا محمد امین و ملا فتح محمد و ملا محمد امین […]
و ملا زین العابدین و ملا […] و ملا عبدالباقی و مولوی محمد حسن و ملا عبدالقدیر و ملا محمد عاشور و ملا دین محمد و ملا محمد قسیم
و ملا شیر احمد و ملا محمد قاسم و ملا میر حق و ملا عبدالخالق و ملا جهان دل و ملا […] الدین و ملا عبدالله و ملا عبدالکریم
و ملا محمد عالم و میر حاتم شاه و بدیع الدین و ملا شاه محمد و عبدالرحمن و عبدالرشید و عطا محمد و ملا جیلان و محمد نور ملان
از حضور حضرت والا منصب افتاء و محرری محکمهای شرعیه […] قندهار و دار السلطنهٔ کابل و مزار شریف
و قطغن و میمنه و غوربند و کوهستان کوه و گرمسیر پشت رود و اشکل […] دای زنگی و ناقلان قطغن و لهو گرد
کابل و چهاردهی لغمان و […] پشت رود و حاجی و جاجی و خوست و کرم و […] و گرشک مامور و سرافراز
شدند و هم در این وقت میرزا جان دیوان بیگی فرمانفرمای بخارا در باب ملا سلطان نام متوطن ترکی که یکتن از سپاهیان
نظام دولت روس را کشته بنا باین دولت آورده و وارد مزار شریف شده و قبل بر این نیز نوشته بود که اورا در بخارا
ارسال دارند و حکمران ترکستان بطبق قرار دولتی پاسخ داده بود نامهٔ مصحوب میرزا ابوالقاسم خان نامی نزد
حکمران ترکستان فرستاده استدعای پس فرستادن ملا سلطان کرد و حکمران ترکستان پاس حضرت والا فرستادهٔ
اورا خلعت عطا کرده از طرف خود نوشت که سردار محمد اسحق خان و غیره مهتران و کهتران قوم افغان که در
فتنه و فساد و کینه و عناد خلق از مردم انجمنکت شریک و انباز بودند و دوچار وخامت گردیده از راه فرار در
مملکت محکومهٔ دولت روس و پادشاه بخارا شده قرار گرفته اند کارگذاران این دولت خواهشمند مراجعت
هیچیک نشده و نمیشوند چنانچه اگر این رسم در عالم رواج میبود هر آینه فراریان افغانستان پس طلبیده و جزا
داده میشدند و هم سردار محمد اسحق خان خواسته میشد و چون چنین نیست کاهی در باب او و دیگر فتنه جویان
تکرار […] خویش که فرار آن مملکت اظهاری در میان نیامده […] و چون همهٔ دول ملا سلطان را اگر
در مملکت […] باشد پایبند بدست داده […] و همه خلاف این احوال یک تن از سرحد داران دولت روس خود
در راه […] بخارا ترکستان متعلق […] نهاده […] این دولت که در کنار […] اقامت محافظت

۱۰۲۵
مامور شدن مفتی و محرر در محکمه‌جات بعضی ولایات

(۱) اندراسم قومیست در […] مضافات غزنین

شرح و نقل نامهٔ دیوان بیگی بخارا که در باب ملا سلطان نوشته بود

شرح جسارت سرحد دار روسی

سرحد بانشند اورا گرفتار ساخته ورمیان شریف فرستادند وحکمران ترکستان باعزاز واحترام نگاه داشت
تا هنگامیکه کیفیت آگاه گردیده بذریعهٔ نامه التماس باز فرستادن وی کرد وحکمران ترکستان اورا نفرستاده ماجرا
رامعروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا بکارگذاران دولت انگلیس نوشت که در انگلند باقونسل دولت
روس مذاکره کنند که او باز گرفتار و گرفتار جسورانهٔ سرحد داران آنطرف نهر جیحون دولت خویش مستحضر
گردیده ابتدار امانع شوند وسپس این کشورهند بامر وفرمان حضرت والا باقونسل دولت روس تذکراً مذاکره
آغاز نمود وی عذر آورده اظهار کرد که یکنفر سپاهیکه باز پیاده گان فطاغان وهرویکه در نهر جیحون شکسته وغرق گردیده
مجبوراً خویش را بکنار نهر جانب خاک ترکستان افغان کشیده، دیگر امری را غیر از این مرتکب نگردیده است که
دولت مسئول فعل او شود وپس از این عذر مذکور قونسل دولت روس بحضرت والا آگهی داده بعد حضرت
والا سپهسالار ... نوم مقیم ترکستان را فرمان فرستاده سپاهی منظور داشتها داده از جیحون تا آنسوی فرستاد
ومقارن اینحال چهار تن سوار از دزدان متوطنهٔ کرکی در موضع قطار واقع قرب خط فاصل سرحد دو قطن نامه — ذکر سرقت دزدان مردم کرکی
تهمداراس گوسپند ویکراس اسپ از اصحاب ساخته سرپل را با ... واسباب پنج نفر شبان بسرقت بردا شتند
وشبانان از قفای دزدان قطع بیابان کرده چون باخود سلاح داشتند یکراس اسپ را از دزدان سقط ساخته یکراس
را با زین وستام بدست شجاعت آوردند وبعد از آن بر قفای دزد را گرفته تا حدود کرکی مسافت کرده بخود
معلوم نمودند که از مردم آنجاست سپس از گذشته ماجرا نزد محمد سرور خان حاکم میمنه باز داشتند واو بحکایه
ومراسله بر وابطه گوسپندان را مسترد ساخت واز جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که از جلال آباد چنانچه
گذشت راه اسمار برگرفته وباستواری کار تعیین حدود را تمام وانجام نموده بود در دور سلخ ماه شوال که در پیروز
سردار نصرالله خان چنانچه بشرح رفت واده بیلی گشت در اسمار رسیده از اسب فرود گردید وعمرا خان — بکابل آمدن عمرا خان باجاوری
با برادران وبرادر زادگان وبنی اعمام وخدمه وهوا خواهانش که مجموع یکصد وهشتاد وهفت تن بودند از موضع
باشنگ راه اسمار برگرفته بملاقات سپهسالار نایل آمد واز جمله یکصد وبیست تن هوا خواهانش که از باجاور باو
همراه آمده بودند سلاح وتفنگ های خود را تفویض عمرا خان کرده خود وایشان رخصت مراجعت جانب موطن
ومسکن خویش یافتند وماسبق که اقارب وخدمهٔ عمرا خان وهمه بجاه وهفت تن بودند بدوی اختیار اقامت در ظل
حمایت اینحدولت نمودند وسپهسالار عمرا خان ومیر حسن خان معروف بخان منده ومیرافضل خان مشهور بجلو خان
برادران وعبدالغنی خان معروف بخان شاهی(۱) وحمیدخان مشهور بخان شینه عم زادگان او ومیرمند خان وعیرزمان — (۱) شاهی اسم موضعی از باجاور
خان برادر زادگان او ووزیر الله خان معروف بخان واسل ... برادر سوم اورا گسیل کابل فرمود وعمرا خان از جملهٔ
اسلحهٔ که باخود داشت دو صندوق بجاده ... دبل تفنگ ... ودویست دهتر ... را
بابیست وشش میل دیگر که در وقت معاونت وهمکاریش بارهای اینحدولت در موضع اسمار واری
بدست خدمهٔ پادشاهی افتاده بود تسلیم سپهسالار کرد وباتوزده سوار وسی وهشت تن پیاده از اسمار — (۲) تلثیم بوسیدن وبوسه دادن چیزرا
راه دربار عالم پناه برگرفت وچیزی از یک لک وهجده هزار روپیه که در وکابل که از باجاور باخود
آورده بود جهة زاد راه خویش برداشته مابقی را بدست محمد شاه خان برادر خود داده برای سرپرستی اهل
وعیال خود وبدست آوردن اهل وعیال او که بامال ومتاعش نزد محمد شریف خان دیر بود بجا گذاشت وآنگاه
که خود او از تلثیم (۲) سدهٔ علیا مستسعد گردیده شرف بار حاصل کرد حضرت والا اورا رهین احسان دولت
فرموده در ظل حمایت خادمان درگاهش جا وپناه داد واز آنسوی محمد شریف خان دیر که بالشکر چنانچه — شرح خدمت محمد شریف خان نسبت بدولت انگلیس
گذشت راه معاونت دولت انگلیس جانب چترار برگرفته بود موضع درویش را متصرف گردید ویکفوج
پیاده از سپاه نظام انگلیس نیز که از راه ... روی استخلاص بسوی قلعهٔ واشه گرم که چندی از انگلیسان
در اندرون آن محصور شیر افضل خان چنانچه گذشت بودند نهاده محصورین را بقهر وعنف رهانید ولشکر
شیر افضل خان را منتشر گردانید چنانچه خود او با بعضی از چترار یان وزنان وپسران ودختران ایشان از راه

دره شینی واقع کوهستان چترال فرار اختیار کرد ورودی ناکامی بسوی تل پتاک واقع اخیر علاقهٔ سواد نهاد
ومحمد شریف خان در تعاقب نموده اورا دستگیر کرد وسپاه دولت انگلیس چترال را تصاحب نموده شیر افضل خان را
اده تن از یاران کمپل هند کرده باجاور وچترال را در تصرف آورده سرحد محدود موضع را مطیع ومنقاد ساختند
و از پیرو مستقل وبلا معاند بحکومت آن نواحی پرداختند وصفدر خان ناوگی که سالها را ریزه خوار ایندولت
بود وهر سال بیست هزار روپیه تنخواه میبرد باز بیش علاقهٔ بند وعلاخان که هر دو تن ریز یک خوار خوان
احسان ایندولت بودند از راه تملق واطاعت نزد افسر سپاه انگلیس شده ودر موضع خودزاده درک ملاقات
کرده بخلاف آنکه هاره (۱) ازیندولت خلعت وانعام می یافتند خسارت را بخود راه داده صد خروار آرد
گندم و شانزده خروار عدس دست آس کرده وچهل خروار جو وده خروار برنج ویک خروار ماش وصد
راس گوسپند ویک صد وبیست فرد گاو را صفدر خان وبیست سیر روغن وبیست سیر عسل وشش خروار برنج
وبیست راس گوسپند وبیست فرد گاو آن دو تن دیگر بلشکر انگلیس ازمال قوم خویش برسم مهمانی دادند که
شاید انگلیسیان از ایشان خرسند شوند ولیکن انگلیسیان بخلاف پندار آنان صاحبزاده محمد سعید را که توفیق
طریق خدمت این دولت می پوید ومرده آن کهسار را هدایت وارائت طریق اطاعت پادشاه اسلام می نمود
تحت عتاب وخطاب سرزنش نموده بعد بشفاعت صفدر خان از قید نمودنش عفو وامر کردند که تا صدور حکم کشتن
پشاور درباره اردوی او صفدر خان میباشد ومقرون الحال جماعه از جوانان رجال قوم ماموند بلشکر گاه انگلیس
شبخون زده ودو تن از پیادگان فوج ورا کشته شش نفر اشتر را سقط کرده باز گردیدند ویکنفر را از ایشان
انگلیسیان دستگیر نمودند ومحمد دین اله کرنیل محمد علی خان که در وقت تشریف بردن سردار نصر الله خان از
جلال آباد در پشاور بفرمان او از شنوار وارد لکشده وبامر شهزادهٔ مذکور تکاز گردیدن اردوی همرکاب عالی
از پشاور در دکه توقف کرده بود باز گشتکان خدمهٔ رکاب سعادت انتساب شهزاده از آنجا در جلال آباد برگشته
وتا کابل باسپاه رکاب شهزاده آمده بعد رخصت حضرت والا وشهزادهٔ آزاده گردون وساده سردار حبیب الله
خان در شنوار رفت

تملق نمودن صفدر خان نزد انگلیسیان

(۱) هاره. مختلف خوار یعنی عریته

شبخون زدن دلیران قوم ماموند در لشکر گاه انگلیس

(وقایع ماه ذیقعدهٔ سال هزار و سیصد و دوازدهٔ هجری)

وقایع ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۲ هجری نبوی صلعم

واز آنسوی شهزاده سپهر وساده سردار نصر الله خان که در روز سلخ شوال چنانچه نگاشت وارد بمبئی شده
بود در روز شنبه غرهٔ ذیقعده بساعت پنج عصر بسواری کالسکه سیر وتفرجی کرده بساعت شش ونیم باز در منزل
خویش تشریف آورده و هم بیروز قبل از آنکه حضرت عالی تشریف فرمای تفرج گشت وضیع ورفیع گروه
اسلام سکنهٔ بمبئی شرف ملاقات حاصل کرده مراسم تهنیت ورود موکب سعادت کوکب عالی را بتقدیم رسانیده
وحضرت عالی پرسش بسزا فرموده همه را شاد خاطر ساخت وروز دو بهاء مذکور را جهة انجام بعض امور ومهام
در بمبئی مکث فرموده دیروز قدانی یک قونسل جنرال دولت علیهٔ عثمانی که مأمور اقامت بمبئی بود درک شرف
ملاقات نموده شهزاده یکساعت از روز را بصحبت او بسر برده رخصت مراجعتش داد وروز دوشنبه سوم ذیقعده
شهزادهٔ آزاده تصمیم عزم سفر فرنگستان کرده بساعت ده قبل از نصف النهار بسواری کالسکه تشریف فرمای بندر
ایست که کشتی ... شد ودر حین ورود سعادت آمود صد تن از پیادهٔ نظام تصف احترام مقدم مکرمش کشیده
وبپای اعزاز واکرام او ایستاده بودند مراسم سلام بجای آوردند و آنگاه که شهزاده در زورق
پایهاده جانب جهاز حرکت فرمود بیست ویک ضرب توپ اعلان حرکت گشاد داده شد
وهمچنین بیست ویکضرب دیگر از جهاز جنگی رسم تبریک وصول بجهاز سواریکه برای شهزاده معین کرده
بودند شلیک نمودند وچون زورق مایل بقرب جهاز رسید افسران خدمهٔ آن که بسطح رده (۲) کشیده بودند
مراسم سلام واعزاز واکرام بتقدیم رسانیدند وبساعت دوازده از روز مذکور شهزاده بزیر جهاز پایهاده بساعت
دوازده حرکت کرد ودر این جهاز موسوم بکایف که از جهازهای بزرگ ومعروف هندوستان بود نه تن کپتان وچهار

حرکت کردن سردار نصر الله خان از بمبئی جانب فرنگستان

(۱) رده یعنی صف

تن لفتنت جون لفتنت فورد و لفتنت مانک و لفتنت مرسل و لفتنت دامسو و یکتن داکتر و یکتن وشش تن خادم مامور جهاز رانی بودند خلاصه جهاز را رهسپار سمندر (۱) گردانیده در یوم روز سه شنبه وچهار شنبه نهم ماه مذکور از جائیکه دریای واقع مابین بمبئی و کراچی همواره متموج و متلاطم است بعضی از سیاحان را تغیر طبیعت روداده دیگر آسیبی عارض حال کسی نشد و روز ششم ماه نیز بنهج مذکور گذشت و روز جمعه و شنبه و هفتم و هشتم ماه بیرون از مشاهدهٔ کثرت آب چیزیکه قابل تحریر باشد روی نداد و جهاز در بحر عرب‌الهند سرگرم طی طریق می بود تا که در روز یک شنبه نهم ماه ذیقعده بساعت دوازده از نصف‌النهار جهاز واصل خلیج عدن (۲) شد و از بمبئی تا آنجا هزار و ششصد میل مسافت و شهزاده برمطلع جهاز صعود داده بدوربین مشاهدهٔ معمورهٔ عدن کرد و جبال واقع سه طرف عدن را که یکطرف دریا و اطراف سه گانهٔ دیگر آن همه کوهست و فراز قلل آنها دولت انگلیس بروج مشیده برافراخته و باتواپ زرنه استحکام داده و پرداخته است مشاهده نمود و بساعت نه از شب دوشنبه دهم ماه مزبور جهاز عالی بکنار جزیرهٔ بریم که دربین بحر عرب‌الهند و بحر احمر واقعست و دولت انگلیس این جزیره را باعداد سپاه نظام و اتواب استحکام داده است رسیده عبور نمود و بساعت شش از بامداد این شب از باب‌المندب عبور کرده داخل بحر احمر (۳) شد و بساعت یازده و ربع وارد ساحل ینلم که جای احرام اهل اسلام شرقست گردیده و روز سه شنبه یازدهم ماه در حالتیکه جهاز در بحر احمر قطع مسافت میکرد جهازهای بسیار از تجار دول یورپ و انگلیس که جانب هند و چین و تجارت در رفت و آمد بودند بمشاهده افتاد که انشاءالله از آنجا بعد در محلش رقم شده می آید و قرضیکه در خلال این تکاپوی شهزاده ممدوح شهنواز خان و غلام حیدر خان و عبدالرحمن خان برادران او و جهانگیر خان و محمد انور خان و عطا محمد　ص ۱۰۷۶ ذکر منازعهٔ چند تن از مردم نوزاد پشت رود

(۱) سمندر مراد از محیط هند است و امروز بلفظ انگلیسی اندین اوشن است و وی یکی از محیطهای پنجگانهٔ دنیا چون پسفیک و اتلنتیک و اندین اوشن و آرتیک اوشن و سوترن اوشن میباشد و درین سواحل مشرق افریقا و جزائر مشرق هندوستان و نیوهالند وغیره اتفاق افتاده و گسترده شده است و پهنای آن چهار هزار میل و امتدادش از سواحل جنوبی آسیا بحسب تخمین بپهنا تا حد جنوب خط استواست و قسمهای دیگر این محیط بحر احمر است که در بین افریقا و عربستان واقعست و خلیج بربره و خلیج ارموز است که در بین ایران و عربستان است و بنگاله و خلیج صیام است که در ساحل هندوستان است و دیگر یکی عربستان که بین عربستان و حضرموت است و چاکو و دیگر است که در بین افریقا و ماداگسکر است و در شرق این محیط دو بین سوماترا و جاوه و بورنو و هائی ملکاه و در میان سوماترا و جاوه بوغاز سوند اتفاق افتاده است (۲) عدن در سابق مکان معروفی بوده و در ساحل محیط هند قریب بوغاز باب‌المندب واقعست و مورخان گویند که این شهر عدن بن سبا بوده که نوادهٔ حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و اکنون در تصرف دولت انگلیس است (۳) بحر احمر را بحر قلزم و بحر سویس و بحر جده و بحر ینبع خوانند و قلزم شهریست در ساحل شمالی این دریا که او موسوم شده و این دریا از سواحل حبشه امتداد دارد تا که بکوه مندب میرسد و در طرف جنوب اخیر بحر قلزم است و مقابل او بیابان عدنست و دریا در آنجا کمال تنگی دارد و این تنگنا را باب‌المندب گویند و بحر سویس را از آن گویند که بندهٔ سویس در طرف شمال آخر این دریا اتفاق افتاده است و این دریا بطرف شمال دو شعبه میشود که یک شعبه آن جانب شمال و اندکی مایل بشرق ممتد است که منتهاالیه او بندر عقبه است که اورا خلیج عقبه خوانند و طول این شعبه تخمیناً صد میل و زور کثرین پهنای او بیست میل است و شعبهٔ دیگر جانب شمال مغرب ممتد است که منتهاالیه او بندر سویز است که اورا خلیج سویس گویند و گاهی اسم جزء همه دریا بحر سویس گویند و این شعبه از شعبه مقدم الذکر درازتر است زیرا که طول این قریب یکصد و هفتاد میل و زور کثرین پهنایش سی و پنج میل است و جزیره و جبل سیناست و طول بحر احمر از شمال بجنوب تخمیناً یکهزار و سه صد میل است و در بین افریقا و عربستان واقعست و زور کثرین پهنایش دو صد میل است

و محمد علی و محمد یوسف و جلندر و اختر محمد و خانشیرین و نور محمد و محمد عظیم و فاضل الدین و غلام محمد قوم مصری
خیل ملکهٔ نوزاد پشت رود و دو سال اهم منزلع افتاده روز خلاف و شقاق بسر بردن آغاز نهادند و دیگر مرده
آن نواحی اهرچند سعی وجد و جهد کردند که ایشانرا از نفاق و شقاوت و شقاق بازدارند نتوانستند تا کار شرارت
و مفسدت ایشان طریق عبور و مرور مرده کوچی و مسافرین و تجارت دور گشت و حضرت والا از عریضهٔ میرزا
ملک محمد خان سر دفتر پشت رود بماجرا آگاه گردیده مولاداد خان حاکم فراه را فرمان فرستاده نگار داد
که چندی از مردان کارگزار هوشیار را کاشته آن اشرار ستمکار را بهر حیله و وسیله که بداند و بتواند همه را
گرفتار ساخته در قندهار نزد سردار که محمد صادق خان رهسپار سازد که آن سرزمین از فتنهٔ ایشان تهی و عبرت
دیگران گردیده که چنین جرأت و جسارت در قلمرو سلطنت نکنند و مولاداد خان موصوف کرنیل محمد خان
و کیدان میر دل خان و داد گل خان واحد خان را با چهل تن از پیاده کان نظام مأمور آنکار کرده همه را
بزنجیر روانهٔ قندهار نموده با آنانیکه از ایشان در قندهار محبوس شده بودند ملحق ساخت و مال و منال همه را
ضبط دیوان سلطنت کرد و مقارن این حال آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحددار چخانسور بامر و فرمان
حضرت والا جمعی از اهل کار را با هزده سوار سپار مأمور و امر کرد که برای محمد عمرخان تورزائی و مکمهان انگلیس
و سواره و پیاده همراهی مرزبانی که مأمور تعیین خط و خاط فاصلهٔ دولتین از حد سرحد تا کوه ملک سیاه شده بودند
علوفه و آزوقه مهیا کرده و هم در منازل و فرود گاهها نیکه آب میسر نمیشد چاه حفر نموده و میر معصوم خان حاکم
سیستان آگاه شده نامه نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده پیام داد که کار آباریکه (۱) در اراضی موات واقع طراقو
و حوض دار که از خالصهٔ دولت ایرانست حفر نموده دست تصرف بازدارند آب برندارند که موجب نزاع دولتین
خواهد شد و آخند زاده فقیر محمد خان جواب معقولیکه باز نوشت ساکت نمود و معبر خلال احوالیکه بشرح
رفت یکصد و بیست و سه هزار و هفتاد و سه روپیه تبریزی ملا فخرالدین و نصرالله خان و ستجش میرزا محمد حسن خان
سر دفتر تشخیص قندهار وجه نقد و سی و پنج خروار و شصت من غله بنام میرزا عبدالرسول خان سر دفتر فراه
و عمالیکه او مأمور کار کرده بود از دفتر روی روز افتاد و طومار این خیانت اورا با چهل هزار روپیه دیگر از عین
و در دفتر سنجش کابل فرستادند و میرزا عبدالرسول خان قبل از آنکه این وجوه بنامش حواله شود بمضمون
الخائن خائف متوهم گردیده مال و متاع خود را از راه معبرا جانب جوین و سیستان حمل و نقل داده
آنجا باد و مولاداد خان حاکم فراه و کرنیل محمد خان افسر فوج پیادهٔ مجازی از خسارت و غنیم واردات او آگاه
گردیده محبوسش کرده آخر الامر بامر و فرمان حضرت والا او را غل بگردن و پا بزنجیر در کابل فرستادند و همچنین
میرزا ملک محمد خان میرزا آقاجان خان سر دفتر پشت رود را که خیانت بکار دولت کرده بود بامر و فرمان حضرت والا
مقید ساخت و دو هزار روپیه کلدار انگلیسی و ششهزار و سه صد و پنجاه و هفت روپیهٔ کابلی و پنجاه و چهار فلوس
مسکوک بسکهٔ سلطان محمود سبکتگین غزنوی انار الله برهانه را با دو زوج بجدان از منزل او ضبط کرده همه را
با خودار محبوساً روانهٔ کابل نمود و از جانب دیگر ملا شاه ملوک خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان باتفاق قاضی اکثر
سجلات و سندات شرعیه را که بمتخاصمین و بایع و مشتری و غیره میدادند بکاغذ چه محصول رسمی نگار داده و خاتم
ننهاده محصول کاغذ را که از جانب دولت بامضا و طبع و امر اجرا شده بود خود گرفته ثبت کتاب محکمه نمیکردند
تا میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن از روی ثبت فروش مسکوک بامضا شده و لی عدد فروش کاغذ محصول
را معلوم کرده باشرحی از خیانت قاضی و مفتی معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا میرزای مذکور
را فرمان تجسس و تفحص نمودن سندات شرعیه که آندو تن داده بودند کرده امر نمود که خیانت و سرقت ایشانرا
ازو روی روز آورده معروض دارد تا بروفق صواب در تحت عذاب آیند و او سید عبدالقیوم نامی فرغاری
را مأمور این امر کرده وی چند قطعه مکتوب بخط و مهر مفتی شاه ملوک بدست آورده نزد میرزا عبدالرحیم خان
حاضر کرد و قاضی و مفتی از ماجرا آگاه شده سید مذکور را در محکمهٔ شرعیه طلبیده ضرب چوب از فرم کردند

تهیهٔ علوفه نمودن و چاه کندن آخند زاده فقیر محمد خان در منازل سرحد

(۱) آباریج یعنی چاه ها

خیانات عمال فراه و پشت رود

شرح حال قاضی و مفتی محکمهٔ تالقان

وبدلش را سخت بخشند وسرش را نیز ببخشند بعد میرزا عبدالرحیم خان سبب این لطمه وضرب را از محمدون
در کتاب سوال وجواب نوشته پرسید وایشان جواب نوشتند که چون قاضی ومفتی را بخیانت نسبت داده است
شرعاً تعزیر کردهایم و میرزا عبدالرحیم خان صورت سوال وجواب خودرا با مکتوبات ملاشاه ملوک ارسال پایهٔ
سریر سلطنت نمود و حضرت والا سید شاه خان جنرال را فرمان کرده او بامر حضرت والا سید عبد القیوم
قاضی را نحو الحفظ بمحافظت بیست سوار از الهام کیل کابل آورده وبیان کار مفتی شاه ملوک
محبوس وطلب کابل شد ومحمد بن ابوهریره زوجهٔ بشیر محمد بن محمد اسمعیل نامعراقی از شوهرش درکارخانهٔ دولتی
واقع کابل کار روشنگری میکرد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته
قاضی عبدالرحمن خان خان علوم را فرمان رفت که شوهرش را حاضر ازاو خود طلبیده مطابق امر شرع تد بقسم اتحاد یعنی تقاضا
نکوه وبالطلاق ازاو گرفته ارسال عرات عابد وشوهرزن مذکوره که استطاعت وبضاعت نفقه وکسوه داوورا
نداشت طلاق نامه داده خویش را فارغ ساخت وچون این امر شرعیه را حضرت والا خلاف سلاطین سلف افغانستان
بعهد سلطنت خویش در ممالک جاری وساری ساخته بود از جلالت کار نشد که دلیل مشرع بودن این پادشاه

شرح اجرای حکم شرعی نمودن حضرت والا

سیانی آگاه شد وعهد در لطایف وقعاتیکه بشرح رفت میروندش از رودستان طوایف موسی خیل وزری دی عیسی
خیل وده خیل وبلیل خیل ومغل خیل ومندی خیل و میراخیل ومقلشی وخروتی وآدم خیل چون لعل خان ودیل
محمد وجهت موسی واشرف ورحل وملا کلکی ومیان دین خان وجمعه خان ومحمد میر واکبرخان ولطیر وجادی
گری وعیسی ودلوشی وبادر ابراهیم ومندی وطورکی وگل محمد والمزشاه وصدوگل ودوست محمد وبوستان ومنظم
وجمع ومؤمن‌دار وبیره شاه ومالش خان ومیروکی وشامان ومختیار ومحمد افضل ازراه اطاعت اینده دولت وارد
کابل شده از تقبیل عتبهٔ علیا مستسعد گشتند ومیرزا محمد صدیق خان کوتوال بامر حضرت والا ناروز رخصت
مراجعت یافتن رطبق بزرگان دیگر طوائف سکنهٔ جبال سرحد از جانب دولت بخارج ایشانرا برسم مهمانی داده

شرف اندوز تقبیل سدهٔ علیا شدن بزرگان قوم وزیری

ومحمد یوسف محمد نذیرخان ومحمد امیرخان ومحمد قادرخان وجمال شاه محمد نادرخان ومحمد ناظرخان پسر وبرادران
محمد طیب خان شغاسی عمزادگان نایب سالار پروانه خان مرحوم ازراه تقبیل سدهٔ علیای سلطنت واردکابل وشرفیاب
بازشده از جمله محمد نذیرخان از عطای سالی سه صد روپیه وهرواحد از دیگران سه صدوچهل روپیه وهریکی از دوتن
خادمایشان صد روپیه مجموع دوهزارو نهصدو چهل روپیه مستمری سرافرازو مختار گردیده شادخاطر باز گشتند

مشمول احسان دولت شدن عمزادگان پروانه خان

ومحمد بن ابی محمد عثمان خان لاله پسران سردار محمد اسحق خان از سمرقند وبخارا آمده بتوسط ملاوحیدداد
وقایع نگار آنجا و قرشی عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفوتقصیر واجازت آمدن کابل خواست وعرضش
پذیرفته گشته با اهل وعیال خویش درکابل آمد و محمد یوسف یازده هزارو هشتصد و هشتادو دو روپیه

عفو تقصیر یافتن محمد عثمان خان

از باقی و بر جا ماند سکان مردم موضع سلطان احمد که در وقت بغاوت ایشان صد تن پیادهٔ
نظام را کشته واسلحه همه را غارت کرده بودند باسم تاوان سلاح بحصول پیوست ومقارن اینحال بزرگان
قوم منگل که از تقبیل پایهٔ سریر امارت مستسعد گشته وچنانچه گذشت هزار تن مرد بیکار برای فوج پیادهٔ

جریمهٔ مردم سلطان احمد

نظام برعهده گرفته مراجعت کرده بودند سرا ازحسب تمر وتمرد برآوردند ودرموضع خوله انجمن گشته آمادهٔ
فتنه شدند وملا مشک نامی را درکرم نزد مردم طوری فرستاده سلاح جنگ ومدد خواستند وطوریان اورا

تمرد ورزیدن مردم منگل

نزد حاکمیکه از طرف انگلیس در کرم اقامت داشت برده تفنگ وفشنگ برای اشرار منگل خواهش نمودند واو
ملتمس طوریان وملامشک را نپذیرفته لیکن تسلی ووعده داد که هروقت عرصه از جانب دولت افغانستان بر
مردم منگل تنگ آید واز جنگ چنانچه باید نتوانسته عاجز آیند داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شوند
هرآیینه ایشانرا مسکن ومأوی عنایت خواهد شد وملا مشک از سلاح مأیوس وازوعدهٔ جاو پناه مستظهرو قوی
پشت گردیده بازگشت ومردم منگل از وعدهٔ ملجا دادن دولت انگلیس قوی دل شده وانگلیس را که ایشان
ترغیب وتحریض نموده بفتنه برانگیخته خجل ومنفعل نکرده خانهای کسانیرا که درفتنه با ایشان انباز نشدند

آتش زده بسوختند و مال و متاع همه را غارت کردند مبنی روی یورش بسوی خاصه داران تحت رایت بیرق خان بهادر و سردار شیرندلخان راه سپردند آن گروه بدهش بر گرفته باسباب کینه خواه آهنگ جنگ کرده و بساعت دوازده از روز در موضع ترکی واقع متصل در ماندی آتش حرب را شعله ور ساخت و تا ساعت پنج هنگامهٔ کر و دار را برقرار و استوار داشته اشرار را پراگنده کرده و سنگر های ایشانرا ظهر وقت متصرف گشت و پنج برج قلعه را آتش زده بسوخت و اشرار فرار کرده شده سنگرها استوار کردند و همچنین روز دیگر سواره و پیادهٔ نظام و توپخانه دست با آلات حرب زده مردانه بکوشیدند تا که سه تن از سپاه دولت و یکتن از اعداد لشکر ورعیت کشته گشته هفت تن جراحت یافته بیست تن از اشرار مقتول و بیست و سه تن مجروح شده مغلوب گشتند و ازجملهٔ اشرار زرکان پاری خیل و حسن زائی ازمحاربه بدولت حالت خود را در نباهی دیده ملا مشک نام را که در گروه چنانچه گذشت فرستاده بودند از راه امانت نزد سردار شیرندلخان فرستادند و امان خواسته پس ازیافتن امان سر برخط فرمان بهادر و سردار شیرندلخان زرکان طوائف میان خیل و درمی خیل و بازی خیل و حسن زائی و پل زائی و بازی خیل بسکنه کره و کوده و میدان خوله را با بزرگان جانی خیل و موسی خیل امر کرد که از ده نفر یکنفر را برای فوج پیادهٔ نظام منتخب کنند و هم و بزرگان خاجوری و بیرانی نام ساکنان مندوزا از راه تسلیت نزد سردار خاجوری و کرده کو فرستاده همه را بدل بجای آورده در تحت فرمان کرد و دو بیست و چهل و نه تن از مردم منکل برای فوج نظام گرفته و چهل و چهار تن عوض فوت و فرار فوج جدران مصحوب میجر میاد علی و محمد شریف دفعدار کمیدان کابل نمود و همچنین هشتاد و یکتن دیگر را از مردم منکل از فقای ایشان مصحوب محمد رضای دفعدار و میرزا غوث الدین خان رهسپار کابل ساخته مردم منکل را تنبیه و تهدید شایان کرد

سر گذشت سردار نصر الله خان در بحر احمر وسفر لندن

واز آنسوی شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصر الله خان که در بحر احمر جاده پیما بود بساعت ده از شب جهار شنبه دوازدهم ماه ذیقعده در مقام دیدن که کوهیست در زیر آب و در سابق چند جهاز در شب بدان افتاده تباه و شکسته و دولت انگلیس بنا بر دفع مضرتیکه دیده بودند برج آهنین بدان کوه ساخته و از زیر آب برافراخته و شش تن نگاهبانان گماشته که شب هنگام چراغ برافروزند تا جهاز را بمسافت نه میل از آن کوه دور تر رانند جهاز شهزاده رسید و بسلامت وعافیت عبور کرد و بساعت دو بعد از نصف النهار روز پنجشنبه سیزدهم ذیقعده جهاز شهزادهٔ مذکور در موضع شدوان (۱) که ابتدای خلیج سویس است شرف وصول یافته و جانب مغرب دهنهٔ این خلیج کوهی در میان آب و متصل ساحل است که دولت انگلیس برجها بران افراخته و روز و هر برجی چراغ همی افروزند چه درا کثر شبها بخار از بحر متصاعد شده کوه را از مشاهده مستور میسازد تا جهاز بان چراغ را دیده بدانند که کوهست و جهاز را دور از کوه عبور دهند و ازباب المندب که اول بحر احمر است تا سویس یکهزار و ششصد و هفت میل انگلیسی مسافتست و خلیج سویس نیز از بحر احمر محسوبست و از حد شدوان که اول بحیرهٔ خلیج سوز و خلیج عقبه (۲) است و در بین ابتدو خلیج کوهی از جانب شمال و مشرق برخاسته جابل مدماست چنانچه دهنهٔ خلیج سویس طرف مغرب این کوه و خلیج عقبه جانب مشرق اتفاق افتاده است و طول خلیج سویس از حد شدوان تا لنگرگاه جهاز یکصد و بیست و عرض آن بجا میل انگلیسیست و این خلیج از هر دو طرف بنظر می آید و در بحر جهازها را بعزت و احتیاط و آرام میرانند و در سمت شرق این خلیج بغربی ساحل بحر چراغهایی کرده اند که مواضع مدهشه را دیده جهاز را دور رانند و جهاز شهزادهٔ موصوف بساعت پنج و نیم از عصر روز جمعه چهاردهم ماه مذکور در لنگر گاهیکه مقابل شهر سویس واقعست بامر حضرت عالی لنگر توقف در بحر انداخت و در آنجا کشتی کوچکی که از بخار حرکت میکرد از طرف حکومت مصر با یکتن داکتر جهت تشخیص مریضانیکه از حبشه و جدوی باشند حاضر آمده شخص

(۱) شدوان نام یکی از جزیره های مدخل سویس و در نزدیکی ساحل افریقا واقع است و بندر سوز در ساحل بحر قلزم از نواحی مصر میباشد (۲) بندر عقبه که قدما آیله میگفته اند در ساحل بحر قلزم از نزدیکی های شام و اول شام و آخر حجاز اتفاق افتاده است

تا کنار جهاز رسیده و قاطنین جهاز را مشاهده نموده باز گشت و محمد یوسف کپتان و بنادکن اعاظیه دولت انگلیس جهة حراست در دهنهٔ کانال سویس اقامت داده است در قیاب ملاقات شهزاده شتافت و محمد یوسف از عرصهٔ یکساعت وزیر مختار دولت انگلیس که در قاهرهٔ مصر اقامت داشت بالیوزی را که مامور بندر سویس بود از طرف خود بسلام و ملاقات شهزاده فرستاده مراسم تبریک و تهنیت ورود عالی و پرسش حال سعادت اشتمال اورا بتقدیم رسانید و حضرت عالی نیز از احوال وزیر مختار پرسش نموده تعداد جمعیت نفوس سکنهٔ شهر سویس را از بالیوز استفسار فرموده وی عدد هزار نفس قاطنین شهر را بعرض رسانیده باز گشت و محمد یوسف لشکرگاه کرنیل تالبیت مهماندار خبر تلگرافیرا که از انگلستان در هند بویسرای رسیده و او از آنجا بوی خبر داده بعرض عالی رسانید که از سبب بعض اشکالات رفتن حضرت عالی از راه ایطالیه و فرانس مناسب نیست باید چنین جهازیکه شرف اقامت و خیال استراحت دارد از راه بحر تشریف فرمای لندن شوند و نیز گفت که قرار داد دولتی چنانست که حضرت عالی تا ولندزی بحر پیما بوده از آنجا در ساحل بر آیند و شهزاده پس از شنیدن این خبر جهاز را بساعت هشتم از شب یازدهم ماه ذیقعده امر حرکت کرده بساعت نه داخل نهر سویس شد و عمارات و کارخانه جاتیرا که دولت فرانس جهة اقامت و تجارت و صناعت در قریب کنار مشرقی این نهر بنیاد نهاده آباد کرده است مشاهده نموده علم حاصل کرد که نهر سویس در تصرف تجارت دولتین انگلیس و فرانس است و عرض نهر سویس … است و عمق آن یازده ذرع و طولش تا بورت سعید هشتاد و شش میل است و بنا بر آنکه عبور و مرور دو جهاز پهلوی هم در این نهر متعذر است و وسعت ندارد بفاصلهٔ هر سه میل ایستگاهی ساخته و زمین را حفر کرده بنهر ملحق نموده اند تا از حرکت جهاز که از دو طرف اتفاق افتد بذریعهٔ تلگراف اطلاع ایستگاهی بایست گاهی خبر داده جهاز را توقیف دهند که در وسط نهر دو جهاز باهم تصادم و تماس نکنند و از ضرر مأمون و محفوظ مانند و مدهٔ ایستگاه را جانب جنوب نهر امیر کرده اند خلاصه جهاز عالی بساعت دوازده از شب مذکور در بورت سعید لنگر وصول انداخت و هشتاد و شش میل مسافت را با آنکه خیلی باحتیاط و آرامی جهاز را میراندند بعرصهٔ هفده ساعت قطع کرد و این بندر در بحر ابیض و نقطهٔ ختم نهر سویس و اقصای سواد بلدهٔ پورت سعید جانب جنوب بندر واقع و محل اقامت اکثر از تجار یوروپ است و هم متصل بندر عمارات و قونسلخانه جات دول متعدده واقعه و در جانب شمال مدهٔ معمورهٔ این بندر اتفاق افتاده و شهزاده در وقت وصول بآن … جهاز از دول شش گانهٔ فرانس و ایطالیه و هالند و تجار ایران و دولت انگلیس و عثمانی که لنگر توقف انداخته و از جمله هر دو جهاز دولت عثمانی و انگلیس جنگی و دیگران تجارتی بودند مشاهده کرد و بساعت ده از روز شنبه یازدهم ذیقعده بالیوز دولت انگلیس که در بورت سعید اقامت داشت باتفاق کپتان جهاز مذکور … دولت انگلیس بملاقات عالی مشرف شدند و حضرت عالی بر سطح جهاز صعود نموده با ایشان ملاقات دوستانه بتقدیم رسانید و بساعت دوازده از نصف النهار ایضا کرنیل تالبیت مهماندار حاضر آمده بعرض رسانید که بذریعهٔ تلگراف از لندن خبر رسیده است که بساعت چهار بعد از نصف النهار روز بیست و دوم ماه می جهاز شهزادهٔ سپهر وساده باید در بندر که در قسمت لندن … وصول افکنده لنگر انداز اجلال شود زیرا که بعضی از ارباب مناصب دولت در بندر مذکور از راه پذیره حاضر خواهند آمد و فردای آن روز جشن میلاد علیا حضرت و کتوریا و عرض … خواهد بود و ولیعهد انگلستان در آن روز بملاقات شهزاده خواهد رسید و محفل دعوت عالی در دفتر خانهٔ وزارت منعقد خواهد شد و شب هم در وزارت خانهٔ خارجه مجلس ملاقات آراسته خواهد گشت و این خبر تلگراف را حضرت عالی امر ترجمه کردن بلفظ فارسی کرده پس از ترجمه شدنش آنرا بامر نگذشت تحریر جانی عزیزش در کابل … در کاغذ … نموده تا ساعت دو پس از نصف النهار حضرت عالی تحریر مکتوبات مرسولهٔ کابل بسر برده بساعت دوم مکتوبات را مصحوب محمد ابراهیم خان فراش اشی در پست خانهٔ پورت سعید فرستاد و پورت سعید در زمستان بمثابهٔ جلال آباد افغانستان گرم و در تابستان چون کابل سرد است و انواع فواکه گرمسیری چون

نارنج ولیمون وسنتره درین بقعه بعمل می آید ونفوس سکنهٔ این شهر بیست وپنج هزار تن است وحرفه وروان ارثی
اکثر ازمردم یوروپ واقل ازاهل هنود هند وغیره مردمند وبساعت سه پس از نصف ایوم شهزاده جهاز را امر
حرکت کرده داخل بحر ابیض شد واین بحر را بحر روم نیز میگویند ودر ساحل واقع شمالی این بحر اکثر ممالک
یوروپ واقعست چون اراضی روم وپرتگال وایطالیا وفرانس وجزیرهٔ سیسیل در بحر ابیض واقع وجزیرهٔ مالطه
که شصت میل دورهٔ آنست ودرمیان سیسیل وافریقا اتفاق افتاده است وقتی در تصرف دولت عثمانی بود وبتصرف
فرانس درآمده بعد دولت انگلیس آنرا درسال هزار ودویست ودوازدهٔ هجری بحیلت وخدیعت تصاحب کرد
چنانچه ... دار محمد حسن خان روزنامه نگار سفر خدمت شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصرالله خان می نویسد
که جزیرهٔ سایپرس در بحر ابیض واقعست وسابق جزء خاک مفوضهٔ دولت عثمانیه بود ودر محاربهٔ اخیرهٔ روس وترکی
دولت انگلیس زبان دوستی اظهار کرد که درظاهر دولت برطانیه بدولت عثمان بمیتواند معاونت کند امامراحست
ولایت دولت موصوفه را میکند وبدین اظهار قوهٔ عسکری وحربی ترک را متوجه بمقابلهٔ افواج روس ساخته
ولشکر خود را بنام محافظت داخل آن جزیره کرد وپس از انعقاد رشتهٔ صلح دولتین ترک وروس جزیرهٔ سایپس
را فرونگذاشته بدولت عثمانی گفت که اهل جزیره حکومت شما را نمیخواهد وگفتار خلق را میدل باظهار تصرف
ولایت نمود وهمچنین عدن را که در بحر عرب بندری ازان مستحکمتر نیست بحیلت تصرف کرد چنانچه نخست
بدولت عثمانی اظهار خلت کرده التماس نمود که دولت برطانیه جهة آباد ساختن مملکت ترکیا تجارت خانه میخواهد
درعدن بنیاد نهاده آباد کند ودولت عثمانی ازوخامت دقیت کار نیندیشیده اجازت داد وپس از چندیکه تجارت
خانه را استوار کرده بکار انداخت باز التماس کرد که ازجهة داد وستد وعبور ومرور تجار واعداد رعایای خویش
میباید درعدن قونسلخانه احداث وآباد کنیم ودولت عثمانی قبول این معنی نیز فرموده سپس بطمع خود افزوده
استدعا نمود که چون در اطراف عدن وحشی صفتان اعراب سکنی دارند باید چندتن از سپاهیان نظام
دولت برطانیه جهة حراست قونسل درعدن اقامت ورزیده. آینده ووزارت وشوکت شعار دولت
عثمانی این امر را نیز پسندیده فورا تجارت خانه وقونسلگاه بپایه صورت تبدیل یافت وسنگرهای
متین واتواپ عدو شکن برقلل جبال آماده گشت الی آخر از نوشتهٔ روزنامه نگار مذکور ثبت کتاب آمد که شاید
استقصا را از تاریخی در روزنامهٔ شهزاده ممدوح نقل کرده باشد والا جزیرهٔ سیسیل که بمسافت یکهزار وسه صد میل
از پورت سعید دور ودرشمال بحر ابیض بشکل مثلث اتفاق افتاده از علاقهٔ مملکت دولت ایطالیا محسوب است خلاصه
درروز شانزدهم ذیقعده که جهاز شهزاده بحر پیما بود چون چهار روز قبل دریا طوفانی شده وهنوز از تلاطم باز
نمانده بود بعضی از سپاهیان همرکاب شهزاده را دوران سر روی داد ودرروز دوشنبه هفدهم ماه ذیقعده جهاز
عالی که در بحر ابیض آب پیما بود بفاصلهٔ صد میل از جزیرهٔ کریت که در تصرف دولت عثمانیست رسیده وعبور کرد
ودرروز سه شنبه هجدهم ذیقعده دریا از تموج بازمانده آرام گشت وجهاز عالی بساعت دوازده از شب چهار شنبه
نوزدهم ماه مذکور بفاصلهٔ چهارده میل از جزیرهٔ مالطه که شرحش گذشت عبور کرد وازمالطه تالندن دوهزار
ودوصد وهشتاد میل مسافت باقیماند که شهزاده باید آنرا طی نمود ودولت انگلیس موضع مالطه را لشکرگاه عسکری
ساخته اتواپ بزرگ در آنجا آماده کرده ودو جهاز جنگی برای حراست وکشیک بحر مقرر نموده آمد وجهاز
عالی درروز شب مذکور درمقابل یونریه که از خاک دولت ایطالیاست رتووصول افکنده ودرین جزیره جبال
مرتفعهٔ شامخه معلوم میشد وگویند این جزیره عیون وچشمه سار جاری وعذب(۱) را دارااست ودرزمان باستان نیز
کوه آتش فشان درآنجا بوده وحالا خاموش شده اند وازدامنهٔ کوه تاقلهٔ آن عمارات عالیه ساخت وپرداخته اند
وطول این جزیره از جنوب ومشرق تاشمال ومغرب بیست میل وعرضش هفده میل است وتعداد نفوس آن ده هزار
وتعلق دولت ایطالیا نیز درین جزیره واقعست واقسام قوا که داره وزمینش زرخیز وقابل زراعتست ومردمش

(۱) عذب یعنی آب شیرین

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1111 of 1269

در کیش عیسوی ودر قوم ایطالوی‌اند الفرض جهاز عالی بساعت چهار ودودقیقه پس‌از نصف‌النهار روز مذکور در مقابل جبل کیپ بن که بتازی رأس الین گویند پرتو افکن وصول گشت وطول سلسله این جبل بیست میل و هلال شکل افتاده است چنانچه دریا در اندرون آن بشکل قوس داخل شده خلیج آسا بنظر میآید واین جبل متصل ساحل افریقا واقع میباشد ودر تصرف فرانس است و در کوه واقع مشرق این جزیره بروج مرتفعه افراخته چراغی برای افروختن درشب در یکی از بروج ساخته اند که اهل جهاز بتجلی شعاع آن جهاز را از مصادمهٔ کوه محافظت کرده منحرف عبور دهند خلاصه جهاز عالی ساعت هشت وده دقیقه ازشب پنجشنبه بیستم ماه ذیقعده در حدود تونس که از قسمت ممالک افریقاست شرف وصول افکند واین ولایت درسابق جزممالک دولت عثمانیه بود وحالا درزیرحمایت دولت فرانس است ویوروپین بلک تونس را تیونس میگویند ومردمش دین وآئین اسلام دارند ودرمیان دریا بلک بزرگیست وبرجی وان ساخته چراغی بدان برج قرار داده اند که قرب دوازده میل دربحر نوروضیاء میدهد ودانسته میشود که درمحدود کوه زیاد دردریا آمست وبواسطهٔ این چراغ جهاز را درشب کشتی میرانند که با کوه تصادم وتماس نکنند ودوقل کیپ‌بن هم ساحل افریقا دیده ودانسته میشود وبحر ونکشف زیاد ازدیدار آن سواحل ونواحی دست میدهد که قبل ازین بهزار سال اعراب جنگجو کشیده فتوحات بحری حاصل کرده اند وحالا از عدم حمایت ووجود غفلت گروه اسلام که همه تن‌پرور واستراحت طلبند مواضعیکه ذکر شده همه درتصرف مخالفان دین احمدی علم آمده ومیآید وهنوز فئه اسلام درخواب مساعت خود را آرام پنداشته نمیدانند که دوچار مخروعات ومذلات شده اند وجاهلانه خویش را بدام وکام اژدهای عالم خوار آدمی آزار انداخته وبچشم سری بینند که چسان ایشان را بخدیعت وحیلت می‌بلعد وفرو برده ومیرود رؤسا وزرگان اسلام که خویش را حامی بیضهٔ اسلام می‌پندارند فریفتهٔ مکائد ومفاسد مخالفین ملت وآئین متین محمدی شده کردار وگفتار ورفتار ایشان را نیک ومستحسن میشمارند وایشان اسلامیان را گرفتار دام تزویر ساخته جاهل ووحشی بحساب می‌آرند واحوال وافعال نیک ایشان را که اتفاق واتحاد وعدل بآیات محکمات قرآن مجید واحادیث نبی مرسل با تکریم وتمجید است در نظرها عقوبت بین ایشان زشت می‌نمایند ومنهیات را جلوه داده نیکو وپسندیده طبایع ایشان کرده ومیکنند چنانچه روز نامه نگار شهزادهٔ ممدوح در ذیل کلمات وعبارات حسرت آیات خود بخامهٔ تأسف می‌نگارد که دولت علیهٔ عثمانی را بترک کردن اوامر ونواهی شریعت رسالت پناهی ترغیب وتحریص نموده قوانین وقواعد فرنگستان را در مملکتش جاری ساخته کار را بجائی رسانیده اند که هر ملان ارکان حیتی مذهب مسلمان را لعنت صرایت میکنند واسباب وسامان فراق ملتی را چنان آماده واستوار گردانیده اند که بجز ازفضل ومرحمت خداوند راه چاره وعلاج آن مسدود است واید این جراحت صورت التیام نخواهد پذیرفت مگر خدای که تبارک وتعالی قلع ریشهٔ نفاق را از دلهای مسلمانان فرموده رشتهٔ اتفاق را مربوط ومستحکم کند تاکافهٔ اهل قبله یکدل ویکجهت فکری دربهای کار خویش کرده دنیا وعقبای خود را ضایع نسازند الفرض جهاز بسرعت واستراحت تمام عالی بساعت شش قبل از نصف روز پنجشنبه بیستم ذیقعده درمقابل جلد الجزیره هم وصول افکند وجانب جنوب بحرابیض را بسوی جلد الجزائر خلیجی بمشاهدهٔ شهزاده در آورد که دراطراف این خلیج جبال واقعند ودرینجا جهاز شهزاده فاصله شش میل از ساحل عبور نمود والجزائر جزء ممالک افریقاست ودرسابق از خود حکومت وریاست جداگانه بوده وازعرصهٔ چهل سال است که درتصرف دولت فرانس آمده است ومردم سکنهٔ آنجا عرب ومسلمانند وفرانسویها نخست باظهار دوستی بای تصاحب پیشنهاد حراست ولایت را رعهدهٔ حیلت گرفت ودرجواب عهدنامه موثق نمود که دست تصرف دول را ازاین جزیره بازدارد ودرپایان کار که بنیاد حیلت خود را محکم واستوار ساخت رشتهٔ انقیاد بدفهٔ قاطنین آنجا انداخته همه را اسیر اطاعت خویش کرد وبا آنکه دولت فرانس دراستوار داشتن

میثاق معروف آفاق است نقض معاهده کرده مکائدهٔ خویشتن بپای برد و از عجایب است که یکی از دانایان گفته

وفا مجوی ز دشمن که پرتوی ندهد   چو شمع صومعه افروزی(۱) از چراغ کنشت

ورئیس این جزیره عبدالقادر نامی بود که راه کنامی از ستم فرانسویان جانب دمشق بر گرفته در آنجا اقامت گزید خلاصه بساعت چهار از امداد روز جمعه بیست و یکم ذیقعده درحالتیکه جهاز شهزاده هنوز در عرایض جاده پیمای بود آب دریا از تموج وتلاطم واضطراب باز ایستاد والجزیره درمابین مراکش و تونس اتفاق افتاده وقسمتی از مادی تپهٔ قدیمست که دروقت استیلای جولیوس سیزر شبیه‌ٔ ولایت روم بود و آنرا مادی تپه سیزری نیس نامید و سمت آن بی وپنج لک نفس است و جانب شمال آن بحر مدائرین یعنی بحر ابیض وطرف جنوبش گریت وزرت یعنی بیابان ... است که صحرایش گویند وطول اینولایت از مشرق تا مغرب تخمیناً بجهصد و شصت میل است وسلسله جبال اینولایت که درعرب جبل اتلکه وبانگلیسی دت سله میگویند بسلسلهٔ جبال اطلس منتهی میشود وازسبب ارتفاع بعض قلل آن مدت نه ماه ورخی تمام سال زیر برف مستور است و کوه اطلس که از سلسلهٔ جبال افریقاست بطول ممالک برواز ساحل اتلنتیک تا حدود مصر امتداد دارد وفزونتر از دوهزار میل امتداد سلسلهٔ این کوه است وجارلس پنجم شهنشاه جرمنی مرقدرجد وجهد کرد وخواست که الجزیره را مالک شود نتوانست وهمچنان دولت (اسپانیا) سالها لشکر تسخیر آن کشت کامیاب نگشت ودرینولایت چندین قصبهٔ تریکست واز جملهٔ بلدهٔ الجزیره تخت آنست که تمام ولایت بنام ان الجزیره خوانده میشود ومعلوم میشود که این شهر محل شهر قدیم (ایکو سیوست) که اعراض الجزیره میخوانند وسواد این شهر در دامنهٔ کوهی بکنار دریا واقعست وخانهای آن بارتفاع مؤرب (۲) کوه بالای یکدیگر اتفاق افتاده واز دریا که جانب عمارات آن دیده شود خیلی باشکوه بنظر میآید القرض جهاز رشکوه واشباز شهزاده بساعت سه پس از نصف النهار روز شنبه بیست ودوم ذیقعده درمقابل جبل الطارق که اهل اروپا جبرالتارش میخوانند رسید واین کوه جانب جنوب مملکت مراکش واسپانیا واقع وقلل تبالهٔ آن هزار و سه صد فیت بلند است ودرسال هزار وهفتصد وچهار مسیحی مطابق هزار ویکصد و بیست ودوی هجری دولت انگلیس جبل الطارق را قهر وقسر ازدست دولت اسپانیا کشیده متصرف شد ودولتین اسپانیا وفرانس دوسال هزار ویکصد وسی وشش هجری مطابق هزار وهفتصد وبیست ودوی میلادی بعزم استرداد آن جیش بجنبش آورده بی نیل مقصود باز گشتند ودولت انگلیس از حزم واحتیاط در استحکام این کوه پرداختند تا که سه صد ضرب توپ زرگ وششهزار مرد پیکار در قلعهٔ واقع آنجا با ده ساله علوفه آماده ساختند و جبل الطارق که جانب جنوب مراکش واقعست ومراکش مملکت سلطنت مغرب است که درینوقت سید عبدالعزیز نامی زمام مهام سلطنت آنجا را بکف کفایت داشت وتعداد نفوس این مملکت از ده تا سه کرور نفس بحساب میآید ومالیاتش ... لک پوند میرسد مع القصه بندر سیوته که درمقابل جبل الطارق واقعست وبسیار محکم است وازآنجا تالندن یکهزار ودویست وبود و نه میل مسافت است من المناسب چون نام جبل الطارق برده شد لازم بود که شرح از فتوحات اولیهٔ اسلام را که در آنحدود حاصل بود بقرتاسف درین تاریخ نگارد هد تا شاید که حسرت را بواسطهٔ اتفاق اگر خداخواهد از آینه قلوب اهل اسلام زداید وآن اینست که ابوعبدالرحمن موسی بن نصیر اللخمی صاحب فتح اندلس که از تابعین ویکی از شجعان وانجبا واتقیای آنزمان بود ودرهیچ لشکری هزیمت نیافت وخداوند فتح وظفر را قرین رکاب وعنان او کرده بود وپدرش نصیر در خدمت حضرت معاویه(رض) رتبه ومقام عالی داشت ولیکن در جنگ صفین از لشکر معاویه (رض) قاعد ورزیده مسئول گشت که سبب قاعد چیست گفت بشکر نعمت تو نمی توانم کفران نعمت منعم حقیقی کنم وحضرت معاویه سکوت کرده اورا هیچ نگفت وزمانیکه خلافت ولید بن عبدالملک رسید برخود عبدالله بن مروان که حکمران مصر بود نوشت که موسی بن نصیر را بافریقا کسیل کن چنانچه موسی درسنه هشتاد ونه هجری مطابق هفتصد

(۱) پای افروزی یعنی خطاب است ومعنی آن چنین است که وفا جستن توان دشمن مثل شمع عبادت خانهٔ خود را از چراغ کنشت افروختن است واین جمع شدنی و محال است

(۲) مؤرب یعنی کج شد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1113 of 1269

فتح طارق بن زیاد بربری که غلام موسی بن نصیر اللخمی صاحب فتح اندلس در زمان خلافت ولید بن عبد الملک

وتش مسیحی جانب افریقا ومغرب زمین شتافت ودر جب وغارت وقتل واسر هیچ صرفه ومضایقه نکرد چنانچه نوشته اند که در هیچ عصری باندازهٔ سبایای افریقا اسیر نیاوردند وازجمله دوتن پسر خود عبدالله و دیگری را مأمور فتح بلاد نمود و هریك ازجانبی صد هزار اسیر آورد سوای آنکه خودش اسیر کرده بود وعیك سبایا اشصت هزار رسید وبدین سبب افریقا خراب شده قحط دران مملکت ظاهر گشت وموسی ناموس الی بشاخت وطوایف بربر هرکه باقی مانده بود باجبار ازدر استیمان پیش آمد وموسی ازایشان حاکم گماشت وچندتن را تعلیم قرآن وفرایض اسلام مأمور کرد وغلام خود طارق بن زیاد بربری را بحکومت طنجه واعمال آن نصب فرمود ولشکر طارق همه ازاهل بربر وجدید الاسلام ودر غزا وجهاد جاهد وساعی بودند خلاصه موسی مظفر ومنصور بافریقا باز گشت وپس ازانتظام مهام مملکت بطارق فرمان فرستاده حکم داد که در بلاد اندلس شتابد وجد و جهد در جهاد مواظب شود وطارق با دوازده هزار ونهصد وهشتاد سوار که اکثر ازدلیران بربر واقل ازشجعان عرب بودند سوار سفاین شده داخل خاك اندلس شد ودر کوهیکه اکنون معروف جبل الطارق واز وبنام الجبرالتار گویند بروز دوشنبه پنجم رجب سال نود ودوی هجری مطابق هفتصد وده مسیحی صعود نمود وصاحب مملکت که درینوقت لذریق نامی بود در تزلزل افتاد وطارق پس ازفرازشدن بکوه مذکور خدمت موسی عریضهٔ از وصول خود در مملکت اندلس فرستاده آگهی داد وموسی دانست که طارق آن مملکت را فتح خواهد کرد وظفر بنام اوسمر خواهد گشت پس بتعجیل هرچه تمامتر باحضار لشکر فرمان داد وپسر خود عبدالله را درقیروان بنیابت ایالت گذاشته راه اندلس برگرفت و وقتی داخل خاك اسپانیا شد که طارق فتح حاصل کرده بود بالجمله چون طارق ازکوه سرازیر شد ضباط وعمال وحکام لذریق که زبان اهل یوروپ اورا رادریك میخوانند بعرض وی رسانیدند که جمعی باجهاد خاك مالشده که بیدامج از آسمان فرود آمده یا اززمین روئیده اند ولذریق با هشتاد هزار سوار رهسپار دفع طارق شد ودر روبکه آنرا بدواب بسته وبالای آن قبهٔ مکلل ازجواهر نگارش افراشته بودند بنشست وطارق لشکر خصم را آراسته دیده سپاه خویش را گرد آورده خطبهٔ بس بلیغ وفصیح قرائت کرد ولشکریانش پس ازختم خطبه متفق القول جواب دادند که ما جان دربدن داریم درارتقای مدارج اسلام واعلای رایت شریعت حضرت خیرالانام علیه الصلوة والسلام استوار قیام خواهیم نمود وشب داخلیعن بخرامت روز رسانیده بامدادان لذریق بترتیب صفوف وتراشق صفوف دست برده بسریر خویش بنشست وچتری ازدیباج بالای تاج خود قرار داد وطارق نیز قلهٔ قلبهٔ خودرا آراسته وبربیان تیغ اوجعب وعمان بشمشیر آخته برقلب سپاه لذریق تاختند وطارق چترپادشاه را هدف تیرنگاه ساخته خودرا بسریر وی رسانید وشمشیری برفرق پادشاه مملکت استبداد حواله کرده بقتل رسانید ولشکراو پس ازمشاهدهٔ این حالت تاب مقاومت نیاورده رو بهزیمت نهادند وطارق ازحصول این فتح مستعجلاً بموسی خبرداد وموسی ازدریا گذشته چون وارد اندلس شد طارق بخدمتش رسیده موسی گفت ای طارق ولیدبن عبدالملك مجازات خدمات اینقدر احسان نیکرد که اندلس را بتوعطا کرده است حکومت افتك مرترا مسلم است طارق عرض کرد ای امیر بخداوند کبیر قسم یاد کرده ام که ازحصن خود بازنگردم تاعمر شمال ترم واسب خودرا درمیان دریاوانم وترا نیز هرانکهٔ سپهر وفروزندهٔ مه ومهر وروان دهندهٔ بشوبیل وروان کنندهٔ دجله ونیل وروزی ده رایگان ورازشونده ازیکان یکان وفریاد رس یکسان سوگند میدهم که مرا ازین عزیمت بازنداری که خشن کین تازه ودرفش دین برافرازم وموسی را این کلام اوخوش آمد واو درخدمت موسی بفتح بلاد مشغول بود تا بجلیقیه که در ساحل بحر محیط است رسید وجیدی صاحب جذوة المقتبس چنین نوشته است که موسی برطارق غضب کرد که چرا بی اذن او محاربه کرائیده است واورا حبس کرده ارادهٔ قتلش نیز داشت تاآنکه حکم ولید رسید واورا رها نمود وموسی باطارق در سال نود ونهم هجری مطابق هفتصد وچهاردهٔ مسیحی ازاندلس بازگردیده بدمشق خدمت خلیفه شتافتند و آنجا

از نفایس ذخائر و زواهر جواهر با وجود آورده کپتان والمل کتاب از حدودهٔ آن قصر بود و ملبوس هزار زن امیر از
دختران زیبا و غلامان غلمان آسا همراه داشته که در حسن و جمال چنان بودند که هرکه میدید میگفت این جماعه
پریانند نه از نژاد کامل انسان و گویند این همه دختران سیمین بر و پیکران ماه منظر از ملک هرات فراهم
آمده اند این بود واقعهٔ فتح اندلس که طارق ساحل گرد فقط و الغرض جهاز شهزادهٔ آزاده بساعت چهار
بعد از نصف النهار روز یکشنبه بیست و نهم ذیقعده در مقابل کیپ سنت ونسنت که ابتدای خلیج بسکی است رونق وصول
بخشید و این بحر را اتلنتیک میگویند و با انگلستان اتصال دارد و در ساحل این بحر مملکت پورتگال است و کیپ
سنت در قرب بحر واقع و قلعهٔ قوی در آن احداث و آباد کرده اند و در آنجا بعد از ساعت هشت شب دریا بغایت
تلاطم و تموج داشت و این موضع را تلاطم را خلیج بی آف بسکی میگویند و از طرف امریکا و یورپ شدت تموج
در آنجا روی میدهد و دوام دریا در تلاطم است چنانچه روز دوشنبه بیست و چهارم و سه شنبه بیست و پنجم ماه
مذکور بیک منوال دریا در تلاطم بود و جهاز خیلی تزلزل داشت و حرکات ناهموار میکرد تا که در ساعت هفت
روز چهارشنبه بیست و ششم دریا قدری آرام گردیده و رفته رفته خیلی آرام گشت و جهاز بخوبی و آرامی
بحر پیمود و بساعت ده ازیوم جهاز عالی در مقابل است که ابتدای خاک مملکت فرانس است رونق وصول افکند
و جانب غرب است بحر اتلنتیک اتصال دارد و درین جزیره چندی از ماهی گیران مسکن دارند و دو منار عاملهٔ
دو جزو او فروغ از هم دور قریب ساحل منظر می آمدند و بذریعهٔ دوربین درین جزیره دو مناره بشکل حنکل
دیده میشد و بساعت پنج و نیم عصر کرجی ماهی گیران که دائم از انگلستان در حدود از راه صید ماهی
بیا آیند مشاهدهٔ شهزاده و تابعینش افتاد که جانب غرب جهاز عالی در گردش بودند و چپ و راست بحر را
می پیمودند و بساعت نه قبل از نصف النهار پنجشنبه بیست و هفتم ماه ذیقعده جهاز شهزادهٔ سپهر شأن در مقابل شهر
پلمت که مخصوص بحریان دولت انگلیس است رونق وصول گشت و این شهر و جزیره یکی از اجزای سه گانهٔ انگلستان
و قبیله که خطاکار است و محل عمیر این شهر در سابق جزیره بود و اهالی انگلستان خاک آب بحر را جزیرهٔ لندن ملحق
نموده شهری از آن احداث و آباد کرده اند که از جملهٔ شهرهای معمور و معتبر انگلستان شمرده میشود الغرض بساعت
یک پس از نصف روز مذکور جهاز عالی در مقابل جزیرهٔ آف وائیت که تو هم است و درین دریا شرف افکن وصول
شد و قصر آزبرن و ایام علیاحضرت وکتوریا درین جزیره بالفراغت و بغایت خوش و دلکش ساخته اند و این جزیره را
باغ انگلستان میخوانند و این کوه از دور خیلی بشکل موزون منظر میآید و لیکن النهایش لیست با تمایش
عریض است و درین انگلند و این جزیره هشت میل مسافت و بین وقائع و گذشته شرف وصول افکندن
شهزاده در بندر پورتسمت و رونق افزا شدنش در لندن انشاءالله تعالی در محلش سمت رقم و تحریر خواهد یافت

واقعات متفرقه که در ایام سفر شهزاده بوقوع آمد

و از سوی در خلال سیر گشت شهزادهٔ ممدوح که بشرح رفت حضرت والا میرزا ملک جی خان سردفتر پشت
رود را فرمان کرد که خدمت باستحکام قلعهٔ گرشک کوده و شش لک روپیه صرف باره و بروج و خندق آن کرده
قلعهٔ حصار محکم و استوار سازد و هم از عرض و استدعای خود دویست و شصت و پنج سوار کشادهٔ هرات
که از چند سال در جلال آباد مأمور اقامت و خدمت بودند حضرت والا ایشان را عوض در سمت هرات فرموده
سعدالله خان حکمران آنجا را فرمان کرد که دو صد و شصت و پنج سوار دیگر از آنجا بر سبیل مبادله سال بسال
بکابل جلال آباد بفرستد تا از حقوق شرعیهٔ اهل و عیال خود باز نمانده موالید و تناسل ایشان قطع روی ندهد
و از پیروز بعد این امر تبدیل سواران کشاده و غیره جاری و ساری گشت و هم درین ایام غلام رضا خان بن دولت محمد
خان جمشیدی که چندی بحکومت روز خدمت بسر برده و از آنجا تغیر یافته در کابل آمده بود از عرض و استدعای
خودش رخصت مراجعت جانب هرات یافته با سواران کشادهٔ خویش در آنجا رفته مأمور بسرحدداری شد
و هم درین وقت هفتاد هزار و هشتصد روپیهٔ کابل از وجه تنخواه یکماههٔ فوج نظام هرات که همه مواجب خواران

خوان احسان دولت برای خریدن آلات حرب طوعاً چنانچه گذشت بطریق معاونت وعده داده بودند تحویل خزانهٔ آنجا شد و هم در این هنگام دولت ایران قلعهٔ در مربعی از عرض و طول دوصد ذرع و پهنای دیوار آن پنج ذرع در موضع هشتادان بنیاد نهاده باهتمام آقا محمد نامی عزم آباد کردن کرد و حضرت والا از عریضهٔ غلام محمد خان حاکم غوریان و یار محمد خان سارجن برعزم دولت مذکوره آگاه شده حکمران هرات و سپهسالار فرامرز خان را فرمان کرد که در مقابل قلعهٔ مستحدثهٔ آن دولت قلعهٔ در مربعی از عرض و طول شصت ذرع احداث و آباد کنند و نیز از عریضهٔ حکمران آنجا و حاجی میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بیست و چهار تن مرد و زن و پسر و دختر از منسوبان فتح الله بیک شیر رفیروز کوهی را که در بادغیس بودو از آنجا در اوبه آورده جا داده بودند طلب کابل فرموده زنان جوان ایشان را که خواهش شوهر داشتند بشوهر داد و هم در این وقت علی محمد خان سررشته معادن بدخشان از پیشکاران ملاویس الدین خان قالغاچی از تغیر محمد کریم خان و میرزا عبدالله خان عامل و ضابط زرشوی و طلا یاب مأمور کار مذکور نیز گردیده آمدن از راه قطع محاسبهٔ زمان کارداری ایشان در کابل آمدند و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت آقسقالان و منکباشیان و یوزباشیان و پیداولان و تابیان و قاضی و مفتی قریجات تالقان و طوائف ایلکچی و پراکندهٔ غوری و طفل و مردم سکنهٔ فرنگ و اندراب و خنجان و خان آباد و کیله گی و غوری و مردم ده مرده و دوشی و بنون و بغلان و کلف گان و حضرت امام و ورسج و نمک آب و نهرین و حسن تال و قندز و چال و اشکمش و جیل داغ و طلول و قاران و قوم مغول و قوم کتای و غیره رعایای قطغن چشم آز بمال و منال ضعفا و زیردستان خویش باز کرده دست ستم بآزار و اذیت ایشان دراز نمودند و اکثر از جور دیدگان اقامت را در مأوی و مسکن خود دشوار دیده ناچار فرار اختیار کرده جانب ماوراء النهر و دیگر گوشه و کنار خزیدند گاه ماجرا از عرایض وقایع نگاران آنجا بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده برآشفت و از مضمون (الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته) یعنی بدانید آگاه باشید ای گروه امت که همه شما شبان و نگهبان زیردستان خود هستید و همه تان از احوال زیر دست خود مسئولید فقط بخاطر خطیر آورده بقصد و مجازات تن از جور کیشان سنوفرا که بلقب یاد شده آمد فرمان کرده طلب کابل فرموده و در ایشان کار که ایشان شرفیاب بار شدند بمعرض رسانیده همهٔ جور و ستمی را که نسبت برعایا کرده ایشان را فرار و وادی ادبار نموده بودند بحواله جات دفتری سنجش کابل حواله کرده از مواخذه و عتاب ایمن گردیدند و مأمور شدند که فراریان را بنوید مهلت و قسط تسلیت داده بوطن ایشان باز گردانند و بمرور و مدارا وجوه بقایای بیت المال را از ایشان بحصول رسانند و هم در این محمد خان حاکم خوست و فرنگ که نسبت برعایا جور و ستم کرده باکسانیکه از ستم او عریضه کرده بودند طلب کابل شده از حکومت معزول گشت و هم در این ایام داراب شاه خان شغنانی از حضور انور والا مأمور حکومت شغنان شده ششصد و چهل روپیه براصل تنخواه او که در سالی سه صد و شصت روپیه بود افزوده چهار صد روپیه بنام خرج سفرهٔ حکومت انعام فرموده مجموع در سالی هزار و چهار صد روپیه مرحمت نمود و برای هر واحدی از عبدالرحمن و مبارک شاه نامان منسوبان او ششصد روپیه مجموع هزار و دوصد روپیه عنایت کرد و ششصد و چهل روپیه برای قربان بیک و مراد و محمد بی و عزیز بیک از قرار هر واحدی در سال یکصد و شصت روپیه و چهار صد و هشتاد روپیه برای ملا محمد ناظر و محمد خان وقم و ساه بیک آقسقالان شغنان که با او آمده بودند از قرار هر واحدی در سالی یکصد و بیست روپیه تنخواه معین فرمود و یکراس اسپ قطغنی با لجام نقره خود او و چهارده راس برای آقسقالانیکه با او همراه بودند از اصطبل شاهی با پنجصد روپیه نقد از خزانه جهة زادراه بخشود و هم چهار صد و پنجاه و سه روپیه برای نوکران او از قرار هر واحدی در ماهی از شانزده روپیه و دو ثلث یکروپیه تا بیست و یکروپیه مواجب معین نمود و کتابچه دستورالعمل حکومت و سرحد داری حدود شغنان را بخط خاص مزین و تسلیم وی کرده رخصت رفتن داد و هم در این هنگام سرحداران بجاه طلب و هنگامه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1116 of 1269

جوی نکوهیده خوی دولت روس شرحی بخامهٔ کذب نگار کشتان دولت خویش نگار داده از افسران مقیم سرحد افغانی شکایت کردند که جمعی از مردم وادی تعلق روس وسکنهٔ قریب سرحد را افسران افغانی غارت وتاراج کرده اند تاشاید باین حیله وبهانه حکمی از جانب دولت حاصل کرده آتش افروز فتنه وفساد وکینه وعناد شده مجادله ومنازعهٔی بروی روز آرند اما کار گذاران دولت مذکوره بخلاف پندار سرحد داران فتنه جوی خویش بسفیر مقیم لندن خود خبر دادند واو که دولت افغانستانرا بادولت انگلیس دوست ومتفق میدانست مذکرهٔ بویسرای کشورهند آگهی داد ووی نامه ارسال پایه سریر امارت افغانستان داشته حضرت والا بذریعهٔ فرمان از جنرال تاج محمد خان مقیم بدخشان صدق و کذب ماجرا پرسید واو ازعدم وقوع واقعهٔ مذکوره وفریهٔ (۱) سرحدداران روس عرضداشت نموده حضرت والا از کذب وبهانه جوئی سرحد داران روسیه ویسرا را نوشته ازمکاتبه ومذاکره ساکتش ساخت وسرحد داران دولت روس ازآنجاییکه بسرحد داران دولت افغانی بسته بودند خجل ومنفعل گردیده برای رفع خجالت خویش آهنگ فتنه کرده درحدود محافظ خانهٔ موضع کاکل سرحد داران افغانرا بچوجی هدف گلولهٔ تفنگ ساختند که شاید نزاعی روی کار آورده دروغیرا که گفته بودند راست نمایند اما سرحد داران افغان مباشر امر خلافی نشده ماجرا بجنرال تاج محمد خان نوشتند واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حضرت والا بویسرا رنگاشت واو بذریعهٔ تلگراف درلندن باقونسل دولت روس مخابره ومذاکره کرده سرحدداران روسیه را ازحرکات ناهنجار ایشان بازداشت ودرمدت وقت چهل وچهار مثقال وهجده نخود لعل ریزه دانه اعلی ازجمله یکدانه بوزن چهار مثقال ودو نخود کم رنگ ونجهد و چهار مثقال و چهارده نخود اوسط و ادنی از عمل سه ماه و یکروز معدن بدخشان حاصل و تحویل خزانهٔ آنجا شد وهم دو خروار وشصت سیر قطعات بزرگ و کوچک سنگ لاجورد و چهار خروار و هشت سیر سرب مصفا ازعمل شش ماههٔ معدن سرب ولاجورد آنجا حاصل آمد وچون درباب معدن لعل مابین دولت افغانستان ودولت روس نزاع بود وپس ازتعیین حدود دولت روس آنرا ازخود میدانست حضرت والا جنرال تاج محمد خانرا فرمان کرد که روسیانرا ازتصرف آن مانع شود واگر آهنگ جنگ کنند بلادرنگ دست بآلات حرب برد واو ازصدور این فرمان صدتن پیادهٔ نظام درخود معدن ودویست تن درموضع زیباک وسه صدتن درپایان آب کوهیکه معدن دران واقعست مأمور اقامت کرده مهیای ممانعت ومحاربت روسیان شد و درپایان کار چنانچه باید معدن مذکور داخل خاک مقبوضهٔ دولت روس آمده دولت افغانستان بدون منازعه ومحاربه آنرا فروگذاشت ومقارن اینحال هفتصدونود چهارهزارو هفتصدو پنجاه وهفت تنگه ازوجوه مالیات وفروعات وغیره معاملات سال گذشتهٔ میمنه که ازمصارف نظامی وملکی وسرحدی آنجا افزون آمده بود واصل وعائد خزانهٔ کابل شد ودرهمین خلال احوالیکه بشرح رفت محمدعظیم نامی از فرومایگان ودون زادگان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین برای مزدوری وتحصیل معیشت درهند رفته وبدریوزه ازهزارگانیکه جدید ملازمت سپاه نظام دولت انگلیس اختیار کرده بودند زادوتوشهٔ راه بحر تابغداد وعتبات عالیات ضرایح(۲) ائمه سبعه که درعراق عرب مدفونند حاصل کرده ازهند درانجا شد ومکتوبی ازمیرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیه درباب اعانت خود بنام عموم فرقهٔ اثنا عشریه بدست آورده ازانجا درطهران رفت وخودرا پسر سردار شیرعلیخان هزارهٔ جاغوری خوانده وزد هریک ازاهل یاروحرفه وبازار ازطهران ومشهد افغان نسبت بقوم هزاره قصها بزبان رانده مبلغ گزافی حاصل کرد وازآنجا شهربشهر ودیار بدیار داخل وخارج شده وارد بخارا شد وقوش بیکی بخارا که مذهب امامیه داشت اورا بواسطهٔ حاجی ذوالفقار نامی که مربی حالاً ن نکوهیده افعال شد نیک بنواخت ودرخانهٔ حاجی مذکور اسکانت فرمود تاکه بناصل ونابابکی خودرا ظاهر کرده وچشم ازحقوق احسان حاجی ذوالفقار پوشیده اورا متهم بدزدیدن جیقهٔ مکلل بالماس کرد واظهار نمود که آنرا امیر شیرعلیخان بپدرم سردار شیرعلیخان داده بو

(۱) فریه بکسر فا دروغ و بهتان

(۲) ضرایح بصاد مهمله جمع ضریح یعنی قبر و مدفن

هفتاد هزار روپیه بهای آنست وایشرا گفته حاجی ذوالفقار را بدریغ باز و گفت وگفتار مرافعه
و دعوی کشید واو را بسیار اذیت وآزار داده درپایان کار خجل وشرمسار گردیده از قندهار را بسمرقند
رفت ونزد سردار محمد اسحق خان قرار گرفته درپایان کار باو درشتی کرده ودشنام داده از دست او نشته
گشت وهم بدر قضاعیف واقعاتیکه شرح رفت شش تن از سادات (۱) روسیه که از مرو جانب شیخ جنید
وعبادار بودند بایکدیگر ترکان مسلمان که با دوتن پسر و دوتن دختر وزوجهٔ خویش جاده پیمای سفر
بود درعرض راه بموضعیکه جز خدا دیگری حاضر وناظر نبود دوچار شده عزم تصرف دختران وزوجهٔ آن
ناتوان کردند وایشان فریاد واغوثا ووا خدا ووا محمدا(ص) برآورده تن مابریکه روسیان قصد آن داشتند درندادند
تا که هرشش تن بسمل وار آغشتهٔ خون خویش وکشته گشتند ومردم ترکان نزد حاکم شیخ جنید شده داد
خواستند واوبعادتیکه روسیان دارند وایشگونه امور را که از ایشان نسبت بمسلمانان بصدور میرسد بازخواست
نمیکنند ترکان را هیچ پاسخ نداد وهم درین هنگام هزاران بل لک ها روپیه که کار گذاران قندهار ازوجوه
دولت حیف ومیل کرده بودند بمساعی میرزا محمد حسن خان روی روز آمده برذمهٔ ایشان ثابت وحواله شد
واکثر ایشان بعزم اینکه وجه ذمه گی خود را ندهند بشاه خرقهٔ مبارکهٔ حضرت رسول مقبول(ص) ودست
آویز شدند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار برماجرا آگاه گردیده در روز بیست وهفتم ماه ذیقعده
که روز وصول شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درمقابل شهر بوت لسته بود این اشتهار را بنام حاکم
وعمال وضباط وعموم مردم سکنهٔ قندهار اصدار فرموده نگار وانتشار داد که درینوقت شنیده شد که اکثر
از عمال وضباط خیانت پیشهٔ غدر اندیشه که خود را درنظام امین بیت المال قرار داده مامور امور دولتی میشوند
واز اندیشهٔ ناصوابیکه درباطن دارند چشم از حق پوشیده بفعالیکه موجب بازخواست روز جزا وسرزنش
نمودن وترسیدن سرکار والا دردنیا اند کوشیده دست خیانت بمال خدا ورسول دراز میکنند وآنچه از
وجوه بیت المال را دزدیده درحیف ومیل نمودن آن دریغ واندیشه نکرده خودرا مسلمان وپیرو دین پیغمبر
آخرالزمان علیه الصلوة الله الملک المنان می پندارند واز خداوند تبارک وتعالی وعتاب پادشاه اندیشهٔ دردل راه
نمیدهند تا که درمعرض محاسبه آمده عمل ناصواب وزیان کاری ایشان مکشوف میگردد ودرسوالی و روسیاهی
ایشان منصهٔ ظهور میرسد وهزارها بل لکها روپیه برذمهٔ ایشان ثابت وواجب الاداء میشود ومحصل بحصول
آن مامور گردیده ایشان محصل را دیده وازخانهٔ خود بیرون گردیده دراحاطهٔ خرقهٔ مبارکه شده پناهی گزیده
واخود میگویند که مال خدارا خورده بامیدهٔ گناه وخطا بخانهٔ رسول درآمده ایم که آنرا نیز ملوث ساخته
مال خدارا ندهیم پس بایدین خرد والحق آنها می نگاریم که عجب است ازاین سخن که خود را مسلمان
دانسته ومعتقد چنین عقیده شده وعصیان ورزیده ادعای چنین امر میکنند آیا حضرت رسول کریم اینگونه
اشخاص را جا وپناه خواهد داد وایشان را درجوار خودراه خواهد نمود نه والله ایشان دشمن خدا وخصم
رسولند وکسیکه مسلمان باشد هرگز رضا نمیدهد که اینگونه اشخاص چنین جای مبارک را مناص قرار داده از
وجود ناپاک خود آنرا ملوث سازد وحیات که رضا دهد ومنکه درفراهم آوردن وگرد کردن وجوه بیت المال
وصیانت مملکت وحمایت ملت اسلام نایب رسولم حکم میکنم که چنین اشخاص را که زیان کنندهٔ وجوه بیت المال
مسلمانانند از دایرهٔ خرقهٔ شریفه برآورده مال خدا ورسول را که حق ملت اسلامست از ایشان حصول کنند
تابس ازین کسی چنین کافرنعمتی درباره ملت اسلام اختیار نکرده خسارت را شعار خود نسازد واگر من
غفلت نموده بازخواست حق مسلمانانرا نکنم هرآینه تقصیر درامر خدا ورسول کرده خواهم بود وجواب همه
را بخدا ورسول خواهم داد وهرگز درعدم بازخواست جرأت وجسارت نخود را جوابده آخرت نخواهم نمود
وعلاوه ازآنچه نگار فرمودم مردم قندهار را عموماً شنیدم که هرگاه بعضی از مردم را درامری غرامی

(۱) سادات سیاهیان لطفا

نقل اشتهاریکه بنام مردم قندهار اصدار یافت

دولتی منافقه در بین دو دهد وبناء بخرقهٔ مبارکه برده کتابت حضمش رعایا نیز که ادای خرقه اورا عفو کنند اردو آمدن در حایط مرقه منع بست وعمالهٔ ضبط و لدمش وزاق وعداد و کتابهٔ کلو شرعی وده لی اکرواملی بست خرقه شوند حتماً پیوفق نمایند وخرابه شرع شریف وموجب حساب وثبوت اروی بازخواست کنند اشتی واز آنسوی جهاز شهزادهٔ رفیع قدر سردار نصرالله خان بساعت یازده از روز جمعه بیست و هشتم ماه ذیقعده مطابق روز بیست و چهارم ماه می سال هزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی در بندر پورتسمته که از اسجا تالندن بحصه و بیست میل مسافت لنگر انداز وصول شده که کشتان دولت انگلیس بیست و یکضرب توپ از قلعهٔ بندر و بیست و یکضرب اردو جهاز جنگی که در قرب بندر لنگر اقامت در بحر انداخته داشتند بجهة تبریک مقدم شهزادهٔ ممدوح گشاد دادند وهم سیاحیان لفظ تبریک در هر دو جهاز مذکور مقیم بودند شلیک تفنگ کردند وجنرالیکه مقیم اینجا بود بانائب وزارت وغیره افسران وصاحب منصبان ملکی وعظامی که در بندر بودند مراسم پذیرائی بجای آورده ملاقات حاصل کردند و آنگاه که از جهاز فرود شدند شهزادهٔ سپهر وساده بامعلا مین رکاب سعادت انتساب بدانخانهائیکه حاضر آمده بودند جلوس فرموده واز انگلیسان (سرفتز جیرلد سرجان) باجنرال دودن امیر بحر وسه کرو (لارد دنمار) ویکتن نائب امیر بحر که باستقبال وتهنیت شرف اندوز ملاقات شده بودند همنان را مقواعدگاه سپاه نظام بر گرفتند وبمحض ورود شهزاده در میدان مشق سپاه بیست و یکضرب توپ سلامی گشاد دادند و افواج بری وبحری که جهاز مزاولی وباده توبخانهٔ بری وبکتوبخانهٔ بحری صف استقبال کشیده بودند شلیک تبریک مقدم عالی بتقدیم رسانیدند و آنگاه که شهزاده الاسلامی گرفتند ومشاهده کردن سپاه فارغ شد ساعت یکی پس از نصف روز بود وچون قرار داد دولتی چنان بود که شهزاده پس از ساعت دو از بندر پورتسمته بسواری ریل تشریف فرما ومرحله پیمای لندن شود جنرال نظامی که همعنان شهزاده اختیار کرده بود شهزاده را بطعام خویش دعوت آشامیدن چای کرد وشهزاده دعوت اورا اجابت فرموده خودش درخانهٔ ملاقات ومنصبداران رکابش درخانهٔ علیحده تشریف برده صرف چای نموده نیم ساعت را درچای جنرال موصوف گذرانیده بعد جانب جهاز باز گشته نماز ظهررا درجهاز اداکرد ودر اخیر ساعت دو از بندر پورتسمته جانب ریل شده روی بسوی لندن گشت واز روز ورود شهزاده در بندر مذکور ادارات اخبارات انگلیستان چون مدیر اخبار (تایمز) و (مارننگ ایدور تایزر) و (مانچستر کاردیان) و (مان چستر کوریار) و (کلوب) و (لیدز مرکری) و (دیلی نیوز) و (مارننگ لیدر) و (یورکشیر پوست) و (ویست منستر کزت) و (دیلی گرافک) و (دیلی کرانکل) و (سنت جیمز گزت) و (اسلام کزت) و (مارننگ پوست) و (وستمنستر نیوز) و (کورت جرنل) و (وسترن دیلی مرکری) و (ورسل گاجز ایندمیر) و (ایکو) و (هدرسفیلد کرانیکل) و (بیل) و (دیلی تیلیگراف) و (ایونک تیلیگراف بغدست) و (لستر شیر ایکو) و (سیتی پرس) و (پورتسمته میل) و (وندی کوری ار) و (مارننگ) و (ورلد) و (ایت هالد بوریو) و (ایوننگ نیوز) و (مانچستر ایوننگ میل) و (سینت جیمز بجت) و (نونس ایکسپرس) و (ایوننگ ستینده اُرد) ((کنتری جنتلمن) و (ستینده ارد) و (سن لیدر) و (اوبزرور ستینده ارد) و (جنتل) و (من لندن) و (ستردی ریویو) و (برمنکهم آرگس) و (السترید سپورت ایند درمیتک) و (ادب زرود) و (ماردیل ستینده ارد) و (کلاس کوایکو) و (بردفورد دیلی تیلیگراف) و (بردفورد اوبزرور) و (سوتمپتن دیلی ستار) و (لیورپول دیلی پوست) و (نیوکاسل ایوننگ نیوز) و (یورک شیر پوست) و (سن جیمس لندن) بنشر فوائد ومنافع این سفر شهزاده پرداخته بمبارزات سیاسی وپلتیکی نتیجه وثمرهٔ وداد واتحاد دولتین افغانستان وانگلیس را شمردن آغاز نهادند ودر تمامت قارات خصه چون آسیا وافریقا واستراليه واروپا وامریکا دوستی هردو دولت را مسرور ومشهور ساختند وتا روز دوازدهم ماه جون که بیست روز میشود مقالها درج صحایف اخبار همی نمودند وفوائد دوستی دولت انگلیس را نسبت بافغانستان تجارتاً وپلتیکاً تذکار همی دادند بعد بانتشار اخبار رسمی دست بردند مع القصه شهزادهٔ موصوف که از

شرح ورود سردار نصرالله خان در بندر پورتسمته

بندر پورتسمث سرحد جای ورود لندن شده بود مسافت یکصد و بیست میل راه را در عرصهٔ سه ساعت قطع نموده ساعت پنج در ایستکاه وکتوریه رونق افزای وصول کردید و امراء و وزرائیکه برای پذیره ایستاده بودند (چون لارد کرنکتن) و (مستر ایچ ایچ فتولر) و (لارد ردی) و (لارد متیوزن) و (آی کنونت) و (وای کنو یس دنکنین) و (لارد کانسلو) و (لارد چرچیتول) وغیره انکلیسان چون (سرمینیوان سان ایفن) و مستر سوارت یل نائب الوزارت هندو کرنیل و (پیو جی کاول) و (مستر جارج کرزن) و (مسز کرزن) و (داکتر ری) و (مستر آرود اورتوی) و لارد جرلین ایشیک آقاسی حضور علیا حضرت ملکهٔ وکتوریه وغیره سواران رسالهٔ لایف کارد مراسم استقبال بجای آورده بیست و یک ضرب توپ جهت تبریک ورود شهزادهٔ معظم کشاد دادند و شهزاده بر کالسکهٔ خاصهٔ یار اسپه و منصبداران رکاب میمنت انتساب بکالسکه‌های دو اسپه که در ایستکاه مذکور حاضر آورده بودند برنشسته پس از طی مسافتی در عمارت (دارچسترهوس) که یکی از عمارات عالیات لندن است رونق افزای وصول شده فرود آمد و (کرایهٔ یک هفته این عمارت یکهزار مهر پنجو پوند است) (و سرفتز جیرلد مهماندار) با یکنفر کپتان ناکیت رجال شهزاده و اتباعش را بمهمان نوازی هرچه تمامتر در عمارت مذکور جای دادند و در روز شنبه بیست و نهم ذیقعده شهزادهٔ محترم بالتماس جناب (پرنس آف ویلس) جهت مشاهدهٔ سپاه نظام در قصر ماریل هوس تشریف فرما شده در بیرون قصر با (پرنس آف ویلس) و (دیوک آف کنات) وغیره شهزادکان ملاقات کرد و با ایشان سواری که حاضر بودند سوار شده همعنان هردو شهزادهٔ مذکور بنظارهٔ لشکر رفته دو فوج پیاده و یکفوج سوارهٔ لایف کارد مخصوص شاهی را که در لندن فوجی آراسته‌تر از آن نیست و نیوه و دستهٔ موزیک چیان این فوج سواره تنبورهای بزرگ در کردن و دوش خود انداخته یک طبل بغایه فوج سوارهٔ دولت افغانستان نیز داشتند و از و بخانه درین نمایش که هیچ نبود از نظر مشاهده کذرانیده با شهزادکان انکلیس تا حد قصر مذکور اسپ براند بعد (پرنس آف ویلس) (و دیوک آف کنات) وغیره شهزادکان از شهزاده رخصت مفارقت حاصل کرده از جمله (دیوک آف کیمبرج) تا حد قصر (بکنهم پیلس) که مخصوص ذات علیا حضرت وکتوریه است با شهزاده طریق مشایعت سپرده از آنجا وداع مفارقت گفته شهزادهٔ آزاده تشریف فرمای منزل معین خویش شد و بساعت یک بعد از نصف النهار (پرنس آف ویلس) (و دیوک آف یارک) پسر او از در بازدید بمنزل شهزاده شده صحبت طویل نمودند و از هر دو جانب اظهارات دوستانه بیای رفته باز گشتند و پس از مراجعت این پدر و پسر (دیوک آف کنات) و (دیوک آف سیکس کوبرک و کوتها) بملاقات شهزاده آمدند و چون باز گشتند شهزادهٔ عالی بیازدید (پرنس آف ویلس) (۱) تشریف برده در منزل پسر دوم علیا حضرت وکتوریه اورا دیده باز کشت سپس (دیوک آف کیمبرج) پسر عم علیا حضرت موصوفه که منصب سپهسالاری انکلستان داشت بملاقات شهزاده رسیده چون باز گردید شهزاده بیازدیدش رفته درک ملاقات دوستانه کرد و شب تشریف فرمای وزارت (۲) خانه هند که مجلس دعوت در آن آراسته بودند شد و دو زیر هند تا پیش کالسکه پذیره نموده باهم داخل عمارت شدند و اعیان و وزرائیکه برای شرکت مهمانی شهزادهٔ موصوف دعوت شده بودند ایستاده بودند در عمارت تهنیت ورود کفتند بعد در خانه که کرسی و میز طعام چیده بودند در شده صرف طعام فرمود و در پایان کار وزیر هند بپا برخاسته زبان لشکر بدوستی و وداد دولتین افغانستان و انکلستان کشوده کویای اجلال کشت که دولت انکلیس و دولت افغانستان چون باهم متحد و دوستند ما خیال داشتیم که باید عوض خود اعلیحضرت امیر افغانستان تشریف فرما و رونق افزای انکلستان خواهند شد و از جانب دولت انکلیس احترامات شاهانه برای تبریک مقدم خسروانه بتقدیم خواهد رسید و حالا که فرزند برومند محترم خود را رهسپر این سفر خلت نمر فرموده است تفاوتی ندارد و مهمان عزیز دولت ماست و از ورود مسعود فرزند محبت آموزش خیلی مسرور و مشعوف شدیم و تبریک مینمائیم و تهنیت میکوئیم و او که سخن را بدینجا رسانیده دم در کشید و ساکت شد شهزادهٔ ممدوح برخاسته زبان بکفتار کشوده کفت که چون مزاج

هرجاکه لفظ آف است اکر آوف بواو مجهول خوانده شود هم صحیح است ویلز نالقب فرزند بزرک وارث پادشاه انکلستان است

(۱) پرنس شهزاده را کویند

(۲) قصر اندیا آوفس

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1120 of 1269

وعاج حضرت قبله" امجدم کسالت داشت مرا از راه اجابت ایندعوت علیا حضرت ملکه" معظمه مامور کرد
که استحکامات دوستی واتحاد دولتین بیش ازپیش مرتبط واستوارگردد وبقای دولت وسلطنت علیاحضرت
ملکه راخواهشمند و آرزومندم وایترا گفته ختم کلام نموده والتماس پرنس آف ویلس درعمارت (وگ هؤس)
که خانه (لیدی نوی موهته) است تشریف برده بادو پسر دیگر ملکه" معظمه وبعضی از وزیران ووزیر مختاران
دولت انکلیس ودول عثمانی وروس وفرانس ملاقات کرد وتاساعت دو پس از نصف شب بخوشی گذرانیده بعد
درمنزل خویش بازگشت وروز یکشنبه غرهٔ ذیحجه ترك سیر وگردش فرموده استراحت نمود وروزدوم بخواهش
علیاحضرت وکتوریه درقلعهٔ وندزر که اکثر ملکه" معظمه در آنجا مسکن میگزید واز لندن تا آنجا سی میل
مسافتست روی تشریف بردن نهادوبساعت ده وده دقیقه از روز مذکور با(سر جان امینل)و کرنیل (کالیت)
ترجمان وسردار محمدحسن خان وسردار محمد اکرم خان بکالسکهای شاهی زینت افزای جلوس شد ویکدسته از
سوار مخصوص شاهی درجلوو عقب کالسکه" شهزاده ره نورد اعزاز واکرام گردیده چون درایست کاندریل واقع
عرض راه لندن وقصر وندزر پرتو وصول افکندند کپتان(کارس بلو)ومیجر(فر کوسان)و(مستر هنری لیب برت)
وجنرال (مینجر آف دی ریل وی)و(مسترهارت) و(مسترروده)افسران نظامووریل وایستگاه که باصدتن ازسواران
فوج لایف کارد وصدتن ازفوج پیادهٔ نظام درقرب ایستگاه صف پذیره کشیده بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز
واحترام بپای بردند وشهزاده موصوف درریل قرار گرفت وافسران مذکور با(ارل آف نکفوردن) سرکردهٔ
این سواران که در ایستگاه پذیره شهزاده کردند بسواری ریل تاقصر علیا حضرت ملکه" معظمه راه مشایعت مقدم
محترم شهزاده مکرم سپردند وشهزاده موصوف از ریل فرود آمده سواره وپیادهٔ نظامی که دهٔ پذیره کشیده
ایستاده بودند مراسم سلام واحترام بجای آوردند بعد بکالسکه" شاهی که حاضر آورده بودند نشسته راه قصر
وندزر نوشت وآنگاه که شرف بخش وصول درب عمارت قصر مذکور شده ازکالسکه فرود گشت (دیوك آف
کنات)و(پرنس هنری آف بین برك) داماد علیا حضرت ملکه باتمامت افسران درجهٔ اعلای بارگاه حشمت پایگاه که
بپای استقبال ایستاده بودند اعزاز واکرام شایسته تقدیم رسانیده موزیك چیان فوج خاصهٔ شاهی ویکدسته
ازفوج پیاده که دربار ایستاده بودند سازسلامی درنواز آورده دست تعظیم بسوی سر بردند سپس (دیوك آف
کنات)و(پرنس آف هنری بین برك) باشهزادهٔ موصوف مصافحه کرده داخل بارشدند وچون شهزادهٔ سپهروساده
باپهلوقرب کرسی ملکه" معظمه شد علیا حضرت موصوفه بپای برخاسته ودست بدست وی داده برکرسی دست
راست کرسی خویش که دیگری دربین جای نشستن نداشت تمکن داد وپژوهش حال وپرسش احوال حضرت
والا نمود وشهزاده در حالتیکه شهزاده (لوئیس)وشهزاده (بئرس) کرسی نشین پهلوی چپ ملکه وسردار محمدحسن خان
باسردار محمداکرم خان ومستر مارتین خادم دولت افغانستان پیش روی وخدمهٔ زنانه بارگاه عقب سر ملکه وشهزاده
بپای ادب ایستاده بودند پاسخ مشروح داده بعد بپای خلت برخاسته الاجانب والمباهجه خویش نسبت بملکه" معظمه
زبان تعظیم بپیام گذارشد که حضرت قبله" امجدم عرض گفت که من وملت افغان ازالطاف واعطاف علیا حضرت ملکه"
معظمه وملت انکلیس رضامند وخرسندیم وخودوملت افغان راودوست داست ودوست علیاحضرت وملت انکلیس میدانیم
ونیزعزم داشت که ایندعوت دوستانهٔ علیاحضرت را اجابت نموده خودش مرحله‌های زم موالات وملاقات شود
ولیکن کسالت مزاج باعث فسخ عزمش گردیده مراکه فرزند دومین ایشانم ازراه استرضای خاطر علیا حضرت
وخشنود نمودن ملت انکلیس کسیل این بارگاه فرمود که استحکام وتشیید مبانی دوستی واتحاد دولتین مدام محکم
واستوار باشد وایترا گفته ازاحترام واکرامهائیکه امنای مقیمهٔ هند ولندن آندولت نسبت بذات وی بتقدیم
رسانیده بودند اظهار ممنونیت کرد وگفت که مخصوص ازخلاقات مشفقانهٔ علیا حضرت که در بارگاه مخروسمی
وگاه سفر دعوت ملاقات نموده ودر پرنس جیر یتی دربار حال معلوم کرد بغایت ممنون وخرسندم ساخت
وبازای آن‌الطاف طول‌عمر وبقای دولت علیا حضرت واستحکام دائمی حصار دوستی هردو دولت را خواهانم

وعلیا حضرت ملکهٔ معظمه در هر فصلی از کلام شهزاده [illegible] دست تعظیم بر سینه نهاده از جای حرکت میکرده و پس از ختم سخنان شهزاده گفت که من نیز خواهش مند از اینم که دوستی دولتین مستحکم و برقرار و دوام باشد و شهزاده پس از اظهار خوشنودی از دیدار علیا حضرت ملکهٔ معظمه از حضور محترم بیرون [illegible] تشریف برده در خانهٔ دیگر از (قصیر) و (دسترفیلد) و (دیوک [illegible]) و (پرنس هنری) [illegible] و [illegible] مجلس (لارد چرلش) و (دچس آف کنات) وغیره [illegible] حاضر بودند [illegible] ساعتی [illegible] و (پرنس آف ویلز) در عمارت (مارلبرو) (پرنس آف ویلز) و (پرنس هنری) و (دیوک آف [illegible]) و (دچس [illegible]) و (دیوک آف [illegible]) و (کونت) و (دیوک آف کیمبرج) و (دیوک آف کنات) و (دچس آف کنات) و (پرنس [illegible]) و (پرنس ایدوارد [illegible]) و (پرنس کرسچین) و [illegible] خاندان شاهی در عمارت مذکور [illegible] اسباب دارآراسته بود دعوت کرده جمعی از بزرگان بار و اعیان اهل کار چون (لارد [illegible]) و (اسکونت [illegible]) و (لارد [illegible]) و (سر [illegible]) و (مستر [illegible]) را جهت استقبال شهزاده و سردار نصرالله خان بدر بار [illegible] ایستادن نموده هم چندی از امراء چون (دیوک آف [illegible]) و (لارد [illegible]) و (لارد کرنتری) و (لارد [illegible]) و (لارد [illegible]) و (لارد [illegible]) و (امیر [illegible]) و سفیر دولت فرانس و (لارد [illegible]) و (لارد [illegible]) و (مستر [illegible]) را دعوت کرده و در صدر انجمن بزرگ [illegible] اعیان انگلستان کشوری و لشکری و وزیر مختارهای کشورها حاضر بوده (پرنس آف ویلز) بر کرسی جلالت جای گرفت و شهزاده را بر کرسی جانب راست خویش جای نشستن داد و در پهلوی چپ پسر دوم ملکه قرار گرفته (دیوک آف کنات) و دیگر شهزادگان در جانب چپ کرسی پسر دوم ملکه صف کشیده طرف راست شهزادهٔ معزی الیه وزراعظم و لارد چرلش وابنیت آقایان همه بپا ایستادند بعد دعوت شدگان وارد [illegible] و دیگری برای خروج بدست داشت از حضور پرنس آف ویلز و شهزادهٔ [illegible] گذشته عبور کردن گرفتند وصف وزیر مختارها که سردار محمد حسن خان کرنیل و سردار محمد اکرم خان از خدمهٔ شهزاده نیز داخل و در وسط صف ایشان بودند مقدم از دیگران از یکدر داخل و از دیگر درب خارج شدند بعد اعیان کشوری و افسران لشکری از پی وزیر مختارها گذشته و در حین عبور از حضور پرنس آف ویلز و شهزاده سردار نصرالله خان [illegible] اعظم فرود میکردند و از ساعت دو تا ساعت چهار در گذشتن صفوف زن ها از نظر پرنس آف ویلز و شهزاده و الاتبار [illegible] اعالیها رخصت مراجعت یافتند و نخست پرنس آف ویلز از خروج از آنجا که بیرون نهاده از قفای او کالسکهٔ شهزاده را بدربار حاضر آورده لارد چرلش و دیوک آف کنات با شهزادگان حاضرهٔ بارگاه هم پیاده مشایعتش کردند هر کدام بمقام خویشتن باز گشت و شهزاده تشریف فرمای منزل خود شد و پس از ورود و وصول و شرف نزول افگندنش پرنس کرسچین و پرنس هنری مردو [illegible] داماد علیا حضرت ملکهٔ معظمه از دیده شرفیاب ملاقات شهزاده شده مراجعت کردند و شهزاده روز سه شنبه سوم ذیحجه را در منزل خویش بسر برده بساعت سه پس از نصف ایزوز لارد دا [illegible] پرنس [illegible] استوارت سپهسالاران سابق کشور هند شرفیاب ملاقات شهزاده گردیده معاودت کردند و بساعت چهار شهزادهٔ آزاده آهنگ تفرج و سیر شهر لندن نموده با سردار محمد حسن خان و سردار محمد اکرم خان و میرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکهٔ شاهی تا محدود رودخانهٔ طایمس و عمارت پارلمنت که یکی از عمارات عالیه و عجیبهٔ روزگار است و بچهار جانب آن چهار برج برافراخته و در هر برجی ساعت چهار رویه ساخته و نصب کرده اند گردش کرده جانب منزل خویش باز گردید و در روز چهار شنبه چهارم ذیحجه بالتماس پرنس آف ویلز باتفاق جنرال و جنرال مهماندار و کرنیل تالبت ترجمان و سردار محمد حسن خان کرنیل و سردار محمد اکرم خان کیدان و میرزا عبدالرؤف خان کیدان و دونن پیشخدمت و محمد ابراهیم خان فراش باشی و غلام محی الدین خان آبدار باشی بسواری کالسکهای شاهی روانهٔ تماشای اسپدوانی

گشت وچون درایستگاه موسوم بوکتوریه پرنس آف ویلز بزرگترین از خاندان شاهی درایست که تشریف داشتند
وهمه ایشان بیک یک دست مصافحه بشهزاده دادند ودرخانهٔ ازریل که پرنس آف ویلز بادیگر شهزادگان جای نشستن گزید
برای شهزاده نیز خانهٔ خاصی را آراسته اورا بااعزاز هرچه تمامتر جای دادند وازایستگاه ریل بعرصهٔ چهل دقیقه
وارد ایستگاه واقع قرب عمارت اسپ دوانی شده همگنان از ریل فرود گشته بسواری کالسکه روی
بسوی تماشای اسپ تازی نهادند وشهزاده درحجرهٔ از عمارت مذکور که برایش آرایش داده بودند
داخل شده پس ازنشستن یکساعت وتماشای اسپ تاختن که انواع لعب درعین تاختن اسپ روی کار آوردند پرنس
آف ویلز اورا بدیگر خانه که خودش نشسته بود تکلیف صرف طعام نمود ودرخانه جمی ازمردان وزنان خاندان
شاهی که حاضر بودند درمجلس خوردن طعام شرکت ورزیدند وتاساعت چهار ازروز مشاهدهٔ اسپ دوانی کرده
سه دسته اسپ تاخته شد ودرین بزم تماشا هجوم قریب بیست هزارتن ازمرد وزن جمع آمده روز تماشا بسر بردند
وتخمیناً دوکرور روپیه صرف باختن وبردن گشت وعلماهای عمارت این تماشا که دوطبقه و چوب پوش است
ودرطبقهٔ علیا جای نشستن پرنس آف ویلز ودرطبقهٔ سفلی که هرحجره زیاده ازده تن گنجایش ندارد و هریکصد
هزار روپیه کرایه دارد محل دیگر تماشائیانست وپس از تماشای اسپ دوانی پرنس آف ویلز درایست که ریل باز
گزیده وشهزاده نیز با(سرسالاربان)(۱) خاصه دولت افغانستان که درین کتاب بنام مستربان جابجا رقم گردیده است
روی مراجعت بسوی ایستگاه ریل نهاده بسواری همان ریلیکه تشریف برده بود درمنزل خویش باز گشت وبساعت
ـبعدازنصف روز (لاردماری) ازراه ملاقات حاضر منزل شهزاده شده معاودت کرد ودرشب جمعه ششم ذیحجه
(پرنس آف ویلز) درقصر بکنگهم پیلیس محفل بزم رقص آراسته شهزاده را بتماشا دعوت کرد وشهزاده اجابت نموده
بسواری کالسکهای شاهی که بدرب منزل حاضر آورده بودند طریق تماشای رقص گاه مذکور برگرفت ودستهٔ
از سواران مخصوصهٔ شاهی ازمنزل شهزاده تاقصر بکنگهم دراه ملازمت رکاب درنوشت ودروقت ورود موکب
شهزاده بمحل مقصود دستهٔ سوارانیکه دربرون قصر صف بخیره کشیده بودند مراسم سلام واستقبال بجای آوردند
وهمچنین دستهٔ ازپیادگان که هموزیک درحوالی قصر مترصد وصول شهزاده برپا ایستاده بودند ساز سلامی درنواز
آوردند وآنگاه که شهزاده داخل اندرون عمارت شد دیوک آف کنات پسر سوم علیا حضرت ملکه معظمه
استقبالش کرد واو نخست درمقصورهٔ که (پرنس) و(پرنسس آف ویلز) اعنی ازشهزادگان انگلستان چون (پرنسس)
، کتوریه و(پرنسس) ماد اف (ویلز) و(گرینه دیوک) و(دچس آف میکلین برگ ستر یلز) و(دیوک آف سیکس)
(کوبرگ) و(کوئین) و(دیوک) و(دچس آف کنات) و(پرنسس کرسچین) و(پرنسس وکتوریه آف) شلزوک هوبستن
و پرنسس لوئیس ومارکوئس آف لورن وپرنسس هنری آف بیتن برک ودیوک ودچس آف ودیورک ودیوک ودچس اف فایف
ودیوک اف کیمبرج ودیوک ودچس اف تیک وپرنس وپرنس ایدورد وپرنس سیکس ویرو کنتوت ایند کنتوتس گلیشن
وبسیاری ازامراء وارکان دولت و اعیان مملکت نشسته بود تشریف برده وتانیم ساعت بملاقات بسر برده
بعد شهزاده خانمها ازجلو وشهزادگان ازعقب راه خانهٔ رقص برگرفتند وشهزاده نیز باایشان بیرون شد وعمارت
بزرقص که ازقصور مشهور دنیاست وهزاران چراغ برق شعله‌زا وروشنی افزای آن عمارت بود وطول اینعمارت
تخمیناً یکصد ذرع وعرضش شصت ذرعست ودرین شب قریب سه هزارتن ازمردان وزنان اعیان انگلیستان حاضر
این مجمع بودند که رقاصان پریوش سیم بر ماه منظر برقصی پرداخته تاساعت دوبعدازنصف شب انواع ملاعبه
وشعبده روی کار آوردند بعد منتشر گردیده هرکدام راه مقام خویش پیش گرفتند وشهزاده باپرنس آف ویلز
وداع کرده پرتو افکن وصول منزل خویش شد ودروزجمعه تاوقت ظهر ازتشیر وتفرج کرده پس ازادای نما
درهنگام عصر سیروتفرجی کرده بازگشت که انشاالله تعالی سرگذشت شهزاده ازروز شنبه هفتم ذیحجه وما بعد
آن درموقعش بشرح خواهد رفت وقلمزده کلک بیان خواهد گشت وازطرفی درخلال سوانح ورود سردار

(۱) در هرجای ازین کتاب بنام مستربان رقم شده

وقایعیکه در زمان توقف سردار نصرالله خان در لندن بافغانستان روداد

۱-۹۲۵

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1123 of 1269

نصرالله خان درلندن که مذکور شد میرزا صالح محمد خان از حضور انور والا بسردفتری نظام هرات سرافراز وممتاز گردیده چون ازکابل در آنجا رفت درکات بیرون نویس زمان سردفتری میرزا محمد رضاخان را در تحت نظر ملاحظه آورده بعضی را که سندداشت مسوّد کرده برخی را قلم تحت گذاشت وحواله کرد که تحویل خزانه نماید وهم مقارن انتقال دونیم سوار محمد یعقوب خان الکوزائی که فوت شده بود ازحضور انور بنام محمد ایوبخان برادرش رسال گردید وهمچنین دهسوار نوروز خان میرگی بنام مرادخان پسر بزرگش وده سوار محمد صدیق خان بنام حبیب الله خان پسر صغیرش رسال شده فرمان رفت که تازمان بزرگ گردیدن او میرک غلام محی الدینخان ونورمحمد خان بنیابت او روزخدمت بجسواری بسر برند وهم دونیم سوار آقابیک قبچاق بنام احمدبیک برادر زاماش رسال گشته دونیم سوار جدید بنام قرار بیک برادر دیگرش مرحمت شد ودونیم سوار ولی محمد خان اسحق زائی بنام عطاءالله خان پسرش وچهارسوار مقام خان تیرین بنام امیر محمد خان پسر او رسال گردیده همه بسرافرازی درهرات رفتند ودر خلال این احوال محمد صدیق خان خوافی که قبلترین درزمانیکه کار گذاران دولت ایران دست تصرف درموضعی ازهشتادان که حق وحصهٔ دولت افغانستانست دراز کرده بودند خودرا بو ژدمر حدداران ایندولت ازهوا خواهان نموده ودرموضع خوشابه دست بکار برده وگفته بود که آنرا آباد کرده ماله اش را بعمال افغانی میدهم وآخر الامر که بیمالی آنزمین را آباد کرده قابل زراعت ساخت ازدادن مالیاتش سرباز زده گفت که از خاک مملکت دولت ایرانست واز این اظهار وگفتار او قاضی سعدالدینخان حکمران فورا درموضع موسی قلعهٔ واقع آنسوی زمین خوشابه محافظ گماشت که آنرا چنانچه بود داخل خاک افغانستان نماید واز این تصرف کردن محمد صدیق خان مذکور در زمین مزبور و محافظ کاشتن حکمران هرات نزاع روی داده جنرال مکلین انگلیس چنانچه گذشت مامور دفع نزاع وفصل زمین هشتادان گردیده از تصرف ومداخلت کردن محمد صدیق خان درموضع خوشابه پرسیده واو اظهار کرد که ازجانب دولت ایران مامور حراست هشتادام ودیگر مواضع دخل ندارم وسخن بدینجا رسیده دفع نزاع بروی روز آمد تا که درخلال ولطائف وقایع اینها وشهور امثال باز محمد صدیق خان موصوف بهمان گفتار واظهار یکه دست کار بتعمیر موضع خوشابه برده بود موسی قلعه را خواست که تصرف کند وحکمران هرات آگاه شده بحاکم غوریان نوشت که اورا از کار وتصرف موسی قلعه باز دارد تاازاین روی روزبازه وهم از عزم محمد صدیق خان بحضرت والا آگهی داده از حضور انور مکتوبی بنام والی خراسان شرف ارقام وعزارسال یافت که محمد صدیق را از تصرف موسی قلعه مانع شود اما او قبل ازآنکه امری ازوالی خراسان بنامش صادر گردد ازمنع کردن حاکم غوریان که بمکتوب حکمران هرات اورا مانع گشت ماجرا بوالی خراسان نوشت واو بجنرال قونسل دولت انگلیس گفته وی بحکمران هرات نوشت واومعروض بارگاه سریرسلطنت داشت و حضرت والا نقشهٔ را که قبل ازین حکمران هرات فرستاده وآن مشتمل برنقاط فاصلهٔ سرحد بود بوکیل هرات فرمود وهم اصل نقشه آن حدود را که امضا وصحت دولتی یافته بود ازوزیر سرای کشور هند خواسته وطبق آن دعوی موسی قلعه را فیصل داد وهم درینوقت هفت سوار گشادهٔ عبدالحمید خان اسحق زائی که خودش فوت شده بود بنام عبدالرشید خان پسرش رسال گشت وهمچنین هفت سوار ازجملهٔ ده سوار غلام محمد خان نورزائی بنام محمد افضل خان پسرش رسال گردیده سه سوار آن بسعید محمد خان عنایت شد وهم مقارن انتقال عبدالکریم خان حاکم یکه اولنگ هزارهٔ دای زنگی که بامیرزا گل امیرنام عامل آنجا چنانچه گذشت راه معاندت برگرفته بود خواست که سلطان بیک بن حسین علی بیک رئیس مردم سرجنگل را که میرزای مذکور بغلامی خویش نگاهداشته بودکیل کابل نماید ومیرزا گل امیر ازین خیال واراده عبدالکریم خان بستیزه برخاسته وشهاب الدینخان سرتیپ را بلطائف الحیل باخود یار ومددکار ساخته باتفاق صد تن پیادهٔ ساخلو که درتحت رایت سرتیپ مذکور طریق خدمت می سپردند برجای نشیمن عبدالکریم خان تاخته وزیر چوب انداخته سخت بخستند ودو نفر دندانش را نیز بشکستند وخانیش عریضه

نگاشته از راه الزام یکدیگر ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند وچون هریکی شرحی از بد کرداری و ناهنجاری
دیگری نوشته بود حضرت والا هردوتن حاکم وعامل را ازراه بازخواست طلب کابل فرموده چنانچه بیایدیگر
حاکم وعامل مأمور یکاولنگ نمود و همدرینوقت حضرت والا شش لک روپیه بخواهش بازرگانان قندهار که بامر
وفرمان حضرت والا برای ترقی دادن امر تجارت در کابل آمده بودند باسم تقاوی به عهده وتعهد ایشان از تجار آنجا
ازخزانهٔ دولت عنایت فرمود ودرخلال احوال مسطوره ازعریضهٔ سردار نصرالله خان که مراجعت خود را
ازلندن براه قندهار نگار داده بود تا کنعان بار شهزادهٔ آزادهٔ ستوده کار سعادت شعار سردار حبیب الله خان
فرستاده واستدعا کرده بود که فوج همرکاب اورا که تا کد رفته واز آنجا با کرنیل محمدعلی خان درکابل باز گشته اند
ازکابل کسیل قندهار کند وشهزاده ممدوح حاجی اسد خانرا جهة تهیهٔ علوفه و آزوقهٔ منازل این اردو مأمور
قندهار کرده مصحوب او فرمانی بنام حکمران قندهار فرستاد چنانچه حکمران آنجا مهمند خان الکوزائی را
باجمعی ازسواران نظام مأمور کرده منزل بمنزل تا حدود غزنین علوفه آماده نمود وهمچنین ازمقر تا حدود کابل
حاکم غزنین علوفهٔ منازل را فراهم آورده واردوی مذکور را شهزاده مزبور از کابل کوچ داد و درروز
جمعه ششم ذیحجه وارد منزل باغ قندهار شده واز آنجا درموضع سرده ارغنداب رفته تا زمان ورود و وصول
موکب سعادت کوکب سردار نصرالله خان درآنجا قرو کش کرده وحاجی اسدخان درباغ سردار امیرافضل خان منزل
گزید وهم مقارن اینحال میرزا محمدحسن خان بفرمان حضرت والا مأمور سر دفتری تشخیص قندهار شده بیست
هزار ویکصد وهفتاد روپیه ازغبن وخیانت میرزا غلام صدیق خان ودیوان شمشد وغیره بروی روز آورده
تحصیل وبکمد محمد صادق خان حواله وحصول کرد وهم محمدیوسف خان برادر سردار عبدالله خان حکمران
سابق قندهار که ازغبن وخیانت برادرش چنانچه گذشت محبوس شده بود ازترس که محمد صادق خان باینکه
سوار نظام ویکنفر نوکر خود فرار کرده راه شالکوت بر گرفت ودرمنزل میل گرفتار دست خادمان دولت
شده چون در قندهارش باز گردانیدند پناه بهبست خرقهٔ متبرکه برده بر که محمدصادق خان باسم اشتهار یکه
درباب بست نشینان خرقهٔ موصوفه چنانچه گذشت اصدار یافته بود ازبست برآورده نزد خود برد ودرپایان کار
بامر حضرت والا میل درچشم او کشیده نابینا ساخت وهمدر تضاعیف سوانح که بشرح رفت فیض محمد نامی
ازقاطنین موضع بازار که واقع قرب شمال شالکوت مصدر جنایتی شده وسپاهیان پولیس انگلیس قصد گرفتن
او کرده وی باشش تن عم زاده گان خویش سپاهیان پولیس انگلیس را قتل رسانیده از بازار که فرار کرده
ودرنواحی مدق ومضجع داودنکه قرار گرفت وکار گذار دولت انگلیس مقرر شالکوت حکم فرما بود نامه نزد
حکمران قندهار فرستاده پیام داد که هرکه فیض محمد را گرفتار ساخته بهواخواهان دولت انگلیس سپارد یکهزار
روپیه کلدار ازدولت انگلیس انعام باو داده خواهد شد وحکمران قندهار ازوصول این نامه هفت تن ازسواران
نظام را مأمور دستگیر نمودن او کرده خواست که درقندهار آورده بموجب قانون وقرارداد دولتی نگاهداشته
بکارکنان آندولت اسپرده هم محفوظش نماید که مرتکب ومباشر دیگر جنایتی نگردد که باعث مذاکره ومکالمهٔ دولتی
گردد اما قبل ازوصول این سواران بمأمول که سرگرم تکاپوی حصول مطلب خویش بودند وهنوز ازفیض محمد
سراغی نداشتند که اسپوت نام انگلیس باصدتن سوارهٔ نظام ازراه تجسس وتفحص مسافت پیموده داخل خاک
افغانستان شده واورا درچادر (۱) موتن یکی از افغانان توچی بضرب گولهٔ تفنگ هلاک کرده جسدش را
برداشته باخود برد وحکمران قندهار ازین قضیه آگاه گردیده بنابر بیقانونیکه اسپوت مذکور کرده از خط
فاصل سرحد گذشته بود دوتن صوبه دار فوج پیادهٔ نظام انگلیس را که ازراه رخصت درقندهار بخانهٔ
خود آمده واز افاغنه آنجا بودند محبوس وتفویض حسام الدین خان کوتوال کرد ووقایع نگار دولت انگلیس که
درقندهار اقامت داشت ضامن هردوتن شده ازحبس رهاداد که تامعلوم شدن احوال ایشان ازحضور انور والا

(۱) چادر فارسی خیمه را گویند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1125 of 1269

بجا شوند و حضرت والا از عریضهٔ حسام‌الدین‌خان - کوتوال بماجرا از ابتدا تا انتها آگاه گردیده فرمان کرد که بدرقه و محافظ باهر دو تن گماشته بکار کنان سرحد دولت انگلیس رسانند که افغانان عرض راه قندهار و موضع چمن بشمارهٔ از وضع لباس وکلاه ودستار نوکر دولت انگلیس دانسته ضایع نسازند چنانچه هر دو تن پس از وصول بقندهار سالماً تا سرحد رسانیده شدند

شرح سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن

ذکر سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن از روز هفتم ذیحجه و مابعد آن

و از آن سوی شهزادهٔ بلند اقبال سردار نصرالله خان در روز شنبه هفتم ذیحجه که گزارش وعدهٔ ذکر آن داده شد باتماس (پرنس آف ویلز) عزم تماشای (ملتری تورنمنت) تماشا خانهٔ فوجی که میدانیست در طول دویست ذرع و در عرض شصت ذرع و چهار دروازه بآن قرار داده سقفش را آهن پوشانیده و در یک طرف آن کوه مصنوعی ساخته و مغارهٔ در آن کوه پرداخته اند که کسی فرق طبیعی و مصنوعی بودن آن را نتوان کرد فرموده و بساعت یازدهم از روز مذکور با مهماندار و کرنیل تالبت ترجمان و کرنیل سردار محمد حسن خان و سردار محمد اکرم خان کیدان و میرزا عبدالفتاح خان طبیب و میرزا عبدالرؤف خان کیدان بسواری کالسکهای شاهی طریق تماشای ملتری تورنمنت پیش گرفت و در وقت وصول وی بقرب دروازهٔ تماشا گاه فوجی یکی از شهزادگان انگلستان بپذیره اش کرده دست بدست سردار عالی تبار داده باهم داخل عمارت مذکوره شدند و قریب هشت هزار تن از مرد و زن را در درجات و طبقاتیکه برای نشستن رفیع و وضیع از تماشائیان در اطراف جا بجا کهٔ اندرون آن عمارت ساخته اند نشسته بودند و شهزاده بر کرسی جای گرفته بعد (پرنس آف ویلز) بساعت دوازده از روز با زن و دختران خود و زوجهٔ (دیوک آف فایف) وارد شده همگنان دست مصافحه بدست سردار والا تبار داده خود (پرنس آف ویلز) با زن و دختران اش بر کرسیها قرار گرفتند سپس جوق جوق و دسته دسته از سوار و پیاده داخل تماشا خانه شده هنرهای قواعد جنگ را روی کار آوردند و نخست قبل از ورود (پرنس آف ویلز) در آن تماشا گاه دسته پیاده بلباس فوجی دولت علیهٔ عثمانی بقواعد جنگ پرداخته چهار قسم لعب بکار برده چهار قلعهٔ چهار برجه مرتب ساخته و یکی بروش دیگری با پیاده و راست ایستاده برجها از اجساد خویش ترتیب و تشکیل دادند و پس از آنکه پرنس مذکور داخل شد همان ملاعبهٔ نخستین را اعاده نمودند و از قفای ایشان جوق دیگر از سواره و پیاده بلباس و سلاح سابق خود ایشان که در ازمنهٔ ماضیه میداشته اند ملاعبت بپای بردند و از پی ایشان دیگر دستهای سواره و پیاده بالباسیکه حالا دارند و تن بدان میآرایند ملاعبات غریبه روی کار آوردند که بدون مشاهده انواع آن ملاعبه با وجود دو زبان خامهٔ کلک نگارش و زبان ستایش از بیان و نگارش آن قاصراند و در خاتمهٔ قواعد و ملاعبهٔ جنگ هنگامهٔ حرب برپای ساخته صحن عمارت را مصاف گاه اردوی خویش و کوه مصنوعی را یکی از جبال افریقا قرار دادند و سنگری از جوالهای پرخاک و ریگ و تخته های چوب پیش روی اردوی خود بیاراستند و در پیش روی سنگر سیم برق در زمین باندازهٔ طول سنگر زیر خاک پنهان کرده سد هلاک خصم قرار دادند چنانچه اول که دست با آلات محاربه بردند سپاه افریقه روی حمله و یورش بسوی سنگر اردوی انگلیس آورده چون پای ببالای سیم برق نهادند جمعی از صدمهٔ آن بخاک هلاک مصنوعی افتادند و از ضرب گولهٔ توپ و تفنگ جان دادند و اگر چه این مصاف مصنوعی صوری بود اما در نظر حرب حقیقی می نمود و نیز چنان بنظر می آمد که اهل افریقا اسلحه و اسباب مکمل و درستی با خود نداشتند و با تیر و سنان کار زار میکردند آنگاه که ملاعبهٔ جنگ بپای رفت (پرنس آف ویلز) روی بسوی سردار نصرالله خان کرده گفت محاربهٔ خوبی شد وی پاسخ داد که مقابلهٔ با تیر و سنان در مقابلهٔ تفنگهای مخزن فشنگ دار و انواع آتشبار خیلی مشکل است (پرنس آف ویلز) تصدیق سخن او کرد خلاصه از ابتدای ملاعبه جنگ این روز تا انتهای آن بیست و یک قسم لعب روی روز آوردند و پس از ساعت دو شهزادهٔ موصوف (پرنس آف ویلز) وداع گفته (سرفتز جیرلد) مهماندار و افسران هم رکاب خویش را بتماشای ملاعبهٔ گوی و چوگان برگرفت و بجمعیهٔ خاصیکه در میدان چوگان گاه افراشته و آراسته

بودند فرود گشت و جمع کثیر و جم غفیر که از مردان و زنان سکنه لندن آرزومند دیدار شهزاده موصوف بودند
وقبل از ورود مسعود در آنجا فراهم آمده انجمن شده بودند و بمرام خویش فائز گشتند و جماعهٔ از جوانان اجله
زادگان لندن و پسران افسران و صاحب منصبان که برای چوگان زدن و گوی راندن حاضر آمده بودند ساعتی
را بملاعبهٔ چوگان و گوی و تکاپوی بسر برده شهزادهٔ موصوف تماشا می نمود و آنگاه که از ملاعبه فارغ شدند
یکیک از پیش روی شهزاده اعظم گذشتن عبور کرده رسوم و آدابیکه داشتند بپای بردند بعد کرنیل تالبیت
ترجمان شهزاده را در خیمهٔ دیگر تکلیف صرف چای کرد و او تشریف برده و صرف چای و دوا که فرموده
از آنجا بسواری کالسکه برخواجا ورونق افزای باغچهٔ که دران بتفنگ آماج میزدند گشت و تفنگچیان چابک
دست که درانجا بودند نخست یکدانه سیب زمینی یعنی آلوی زمینی بر فرق شخصی نهاده بگلولهٔ تفنگش دور بودند
بعد شخصی دیگر قطیعهٔ سگرت را در دهن گرفته آنرا هدف گلوله ساخته بینداختند و دفعهٔ سوم آلوی را از زیر
ببالا انداخته در وقت فرود آمدن آنرا بگلولهٔ تفنگ از جو هوا پراشیده فرود شدن بزمین نگذاشتند
وشهزاده این فن انگلیسانرا تحسین و آفرین زیاد فرموده بساعت هفت اخیر روز در منزل خویش مراجعت نمود
وبساعت دو بعد از نصف النهار یکشنبه هشتم ماه ذیحجه بالتماس (ریلس آف دیلز) عزم تماشای باغ وحش که هزاران
تن از مردان و زنان با آرزوی دیدار روی شهزاده دران مجمع گرد آمده بودند کرد و با منصبداران رکاب سعادت
انتساب خویش و مهماندار و ترجمان بسواری کالسکه های مخصوصهٔ شاهی جاده پیما و تشریف فرمای باغ مذکور
شد و از انواع وحش و طیریکه در آنجا بود همه را مشاهده کرد و از جمله دیدن حیوانیکه آبی و سطبر هیکل کوتاه
پای بزرگ جثایست و دهان گشاده و دندانهای از هم منحرف دارد و از پایش بچه بزرگ تر ده دار و دم دراز چو دارد
وعلف خوار است متعجب گشت الغرض شهزادهٔ آزاده پس از تماشای وحوش و طیور تشریف فرمای منزل
خویش شد و در روز دوشنبه نهم ذیحجه در خیمهٔ خاصیکه پیش روی باغ گلخانه جهة تماشای اسپان بزرگ
عراده کش افراخته و مرتب ساخته بودند بالتماس دولت تشریف فرما شد و راجعین این گلخانه را بکار تربیت
میکنند و در پیروز که شهزاده در آنجا دعوت نمودند جمع کثیری از مرد و زن بهوای تماشای او انجمن گشتند و شهزادهٔ
ممدوح با مهماندار و ترجمان و افسران همسفر خویش بسواری عرادهٔ شاهی وارد خیمهٔ مذکوره گردیده بجالس کرسی
گشت و نخست کالسکهای چهار اسپه را بترتیب پیش کشیده و از عقب آن سه اسپه و دو اسپه را از نظر شهزاده
گذرانیدند و اسپانیکه در کالسکها بسته بودند در انظار بینندگان هیکل و جثه کمتر از فیلچه نبوده و کرنیل نمی نمودند خلاصه
چون اسپان بزرگ کالسکها از نظر شهزاده گذشته تمام گشت عزیزیکه مأمور نگاه کردن عرادها و اسپان بود از جانب جمله
حاضرین و ناظرین را که انجمن بودند مخاطب ساخته با آواز بلند گفت که حضرت عالی مهمان محترم دولت ما و پسر امیر
عظیم الشان افغانستانست و امروز برای ملاحظهٔ اسپان تشریف فرمای این موضع و مکان گردیده بر ما لازم گردیده است که
شکرانهٔ مقدم او را ادا نمایم و حاضرین فریاد شکر بر آوردند و حضرت عالی نیز در پاسخ تشکر ایشان اظهار خرسندی
نموده آهنگ تماشای گلخانه فرمود و لحظهٔ بمشاهدهٔ گل و ریاحین بسر برده بمنزل خویش باز گشت و در روز سه شنبه
دهم ذیحجه نماز عید سعید اضحی را در مسجد دا کتر لیتنر ملقب بعبد الرشید که در موضع (دو کنگ) خارج
از شهر لندن واقعست ادا کرد تبعهٔ سفیر دولت علیهٔ عثمانی همه مسلمان بودند و از خود امام نماز جماعت داشتند
و خود سفیر نصرانی بود شهزاده با تبعهٔ خود و همهٔ مسلمانانیکه در لندن بودند نماز عید را اقتدا بامام تبعهٔ سفیر
مذکور کرده ادا نمود و پس از ادای نماز باشندهای عبد الرشید مذکور که دعوت صرف چای نمود در جای
او شده پس از تجرع چای یکصد پوند انگلیسی که مساوی یازده هزار روپیهٔ کابلی بود برای مصارف مسجد
مذکور بپانی مزبور آن بذل فرمود و از آنجا تا ایستگاه ریل بسواری کالسکه قطع مسافت کرده از آنجا بسواری
ریل تشریف فرمای منزل خویش شد و در روز چهارشنبه یازدهم ماه مذکور شهزادهٔ ممدوح بالتماس کارپردازان

دولت فخیمهٔ برطانیه با کرنیل محمد حسن خان ومیرزا عبد الرؤف خان کیدان سوار کالسکهٔ خاصهٔ شاهی شده
بعزم تماشای افواج راه (آلدرشات) که اقامت وعرض گاه تمامت سپاه لندنست بر گرفت و این عرض گاه سپاه
موضعیست که هماره سان لشکر را در آنجای بینند وهم ا کر لشکر مأمور وقتی درجائی کنند نخست اعداد سپاه
از دیگر مواضع در آنجا گرد آمده بعد مکمل ومسلح ساخته میفرستند وچون کالسکهٔ شاهی پرتو وصول افگن
ایستگاه ریل شد (پرنس آف ویلز) نیز وارد گردیده وباهم دست ملاقات داده او وشهزاده نصر الله خان و(دیوک آف
کیمبرج) سپهسالار دریک خانهٔ ریل باهم نشسته وافسران همسفر شهزاده دردیگر خانه قرار گرفته بعرصهٔ چهل
ویکدقیقه از لندن بسواری ریل در (آلدرشات) رسیده فرود آمدند وسردار نصر الله خان با (پرنس آف ویلز) دریک
کالسکه نشسته راه اقامتگاه (دیوک آف کناٹ) که جنرال افواج آلدرشات وفرزند سوم علیاحضرت وکتوریه است
برگرفت وچون بقریب جای او رسیده بیست و یکضرب توپ بجهة احترام وتبریک مقدم سردار والاتبار گشاده دادند
وراسپانیکه حاضر آورده بودند اوو (پرنس آف ویلز) و (دیوک آف کیمبرج) و (دیوک آف کناٹ) وتمامت منصبداران
همسفر شهزاده وافسران انگلیسیه برنشسته جانب میدان عرض که سپاه شدند وهنگام تماشای یازده فوج پیاده
ودوهزار و هشتصدتن سوارهٔ نظام وشصت ضرب توپ که صفوف سان دادن آراسته بانتظام تمام قیام داشتند
کردند وچون وارد میدان عرض که شدند تمامت سپاه مراسم سلام بجای برده بعد سردار ستوده اطوار
با (پرنس آف ویلز) ودیگر شهزادگان انگلیس ازپیش روی صفوف سپاه آهسته آهسته اسپ تماشا رانده ویکیک
از سواره وپیاده وتوپخانه را ازمشاهدهٔ نظر گذرانیده درطرف اخیر صفوف همچنان سوار اسپ بایستاد وصفوف
سپاه ازپیش روی او وشهزادگان انگلیس طریق عبور برگرفته نخست صدصدتن پیهم گذشته بعد فوج فوج
وتوپخانه توپخانه ویکدست بر یکدست همی گذشته درپایان کار هرکدام از افواج سواره وپیاده وتوپخانه جدا
ایستاده سه صف ایستادند وبقواعد نظامی پرداخته لختهٔ رابمشق قواعد بسر بردند و(دیوک آف کناٹ) که جنرال
این افواج بود باجنرال ها و پرنس سپهسالار سابق سپاه نظام کشورهند درخاتمهٔ قواعد سلام نظامی ادا کرده سپس
بسردار مذکور وداد با (پرنس آف ویلز) درمنزل (دیوک آف کناٹ) که ایشان را بصرف طعام دعوت کرده تشریف برده
وباشهزادگانیکه حاضر بودند صرف نهار فرمود وتاساعت چهار و بیست دقیقه پس از نصف النهار درمنزل (دیوک
آف کناٹ) بسر برده بعد با (پرنس آف ویلز) دریک کالسکه نشسته رهنورد مراجعت گشت ودروقت حرکت
باسعادتش بیست ویکضرب توپ وداع گشاد دادند وچون درایستگاه ریل پرتو وصول افگندند از کالسکه نزول فرموده
وبا (پرنس آف ویلز) دریک خانهٔ ریل جالس کرسی عزت شده درایستگاه واقع شهر لندن فرود آمده ازینجا
او بمنزل خویش وشهزاده بمهبط خویش رفتند وکمر استراحت گشودند ۱۳۱۱ ه

(ذکر وقایعیکه درزمان توقف سردار نصر الله خان در لندن)
(در افغانستان وقوع یافته وبپای رفته)

ذکر واقعات افغانستان که درزمان توقف سردار نصر الله خان در لندن وقوع یافتند

وازغضوی درخلال احوالیکه بشرح رفت یوسف واصالة وقتال کمان چیول وطائفهٔ فراری نصروتی
وفراری تجده که دزدان معروف ودر کهسار چارصده مشغول سرقت ورهزنی بودند وچندبار گرفتار گردیده
وزجر وتوبیخ دیده رها گشته بودند باز دست بسرقت دراز کرده اشتران مردم افغان سکنهٔ صهاب را که
از راه ییلاق درموضع قیصار شده چرانیش میکردند دزدیده گرفتار وبامر حضرت والا در میمنه
بدار سیاست کشیده شده بپاداش رسیدند وهمدرین ایام یساول نامی که باسردار محمد اسحق خان فرار کرده
وباسپاه بادوتن از اشرار میمنه خدمت دولت روس اختیار نمود وهرسه تن ازراه جاسوسی وارد شکلیشیرین
از نواحی میمنه شده گرفتار دست عبدالرحمن خان اسحق زائی وسید محمد خان بارکزائی گشتند وجنرال
غوث الدین خان هرسه تن را بفرمان حضرت والا درکابل فرستاده بپاداش رسیدند وهمچنین آنچه مبادلهٔ از زاکة

بجهد بمعرفت و واسطهٔ طاهر قل نامی بجهد و بجاه و دو پوست قره کلی را که از جانب دولت فروختن آن بجز
از کارکنان سلطنت بدیگران قدغن بود از رمه داران میمنه خریده گرفتار دست میرزا فتح محمد خان عامل
بازار آنجا گشت و او همه پوستها را ضبط کرده خود آنکه سهاد و طاهر قل را در واند خود نزد میر ابو طالب خان
ضابط خرید پوست قره کلی صفحهٔ ترکستان فرستاده و او هر دو تن را غل بگردن بامر و فرمان حضرت والا
گسیل کابل کرده و هم شش تن از پیادگان محکمهٔ کوتوالی و سواران نظام فوج ترکستان که در مزار شریف
بدزدی گرفتار سلاسل و اغلال شده بودند حکمران آنجا بامر و فرمان حضرت والا دو تن را بدو دروازهٔ شهر
آویخته و چهار تن را بدار سیاست کشیده هلاک ساخت بعد فرمایشیکه بنامش شرف اصدار یافته بود راه مشاهدهٔ
معدن نمک که رمضان نام عطار کشمیری در کوه البرز دیده بود برگرفت و در غیاب او باوجود اینقدر گفتار که
از قوه بفعل آمده وی آمد شبی دزدان بخانهٔ او شده مال و متاعش را بسرقت بردند و از عریضهٔ او حضرت والا
و ماجرا آگاه گردیده بخامهٔ تنبیه و تهدید رقم فرمود که بارها و تکرارات خبرداده امر بهوشمندی و پاسداری
شهر و اطراف فرموده‌ام که از خواب غفلت بیدار شوید و از ترک بادهٔ مستی هوشیار بدم نشنیدی و از پاسداری
ضعفای رعیت خود را برسته و مسند استراحت کشیدی و باصدور فرامین عدیده در باز خواست را بسته آرام
نشستی تا که آتش شرارت دزدان بخانهٔ خودت افتاده بگفتار آمدی و بخامهٔ شکایت عریضه نگار شدی باشد
که خودت را دزد برد و خبر نشوی زنهار از خواب بیدار و از جهل هوشیار شو و هم در بنوقت جنرال
غوث الدین خان بیست و پنج خانوار از مردم چارصده را که از وقت تمرد و بغاوت ایشان بدست سپاه دولت افتاده
و در میان مردم میمنه جای داده شده بودند بفرمان حضرت والا در قندز قطغن فرستاد که روز معیشت فلاحت
بسر برند و هم در این ایام از تغیر محمد شریف خان ایل بیگی اند خود که آحاد و افراد رعایا را تحقیر می نمود
و بدرشتی و زشتی با ایشان سخن میراند و با آنکه از ایشان چیزی و پشیزی نگرفته و نخورده بود از عریضه و استدعای
میرابوطالب خان و رضانامهٔ رعیت منشور منصب ایل بیگی بنام عبدالله بای شرف صدور یافت و هم در این هنگام
دولک و هفتاد و چهار هزار و چهارصد و چهل و چهار تنگهٔ اقره بامو و هزار دانه طلای بخاری که میرزا شاه محمد خان
و میرزا محمد حسین خان هروی کارکنان اینه دولت طلا را هر واحدی بیست و نه تنگه که در بنوقت در کابل بچهارده
روپیه مروج بود خریده از بخارا ارسال داشته بودند واصل خزانهٔ عامره شد و هم در این احیان حضرت والا یکثوب
چوخهٔ زری و یکطاقه شال خلیل خانی از لباس خانهٔ لطف و مرحمت برای ملا محمد نظر خان منکباشی ترکستان تقیبه
بنام خلعت ارسال فرموده در بین امائل و اقرانش ممتاز و سرافراز نمود و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت
شمس الدین خان که در شصت هزار تنگه غبن عبدالعزیز خان حاکم پیشتر بلخ را که بشراکت میرزا محمد نعیم خان سرخزینه
و سردفتر مزار شریف در آینهٔ خیانت انداخته و اندوخته بودند ادعای اثبات کرده سند شرعی داد که اگر
ثبوت رساند از خود بدولت بدهد و همچنین شیرعلی خان حاکم پیرسیاه گرد چهل هزار تنگه زیان و خسارت
عبدالغفور خان حاکم بلخ را ادعا نموده هر دو تن ثبوت رسانیده حواله و محصول شد و مقارن اینحال علاؤالدین خان
رساله دار محافظ بندر خاک بدوازده هزار تنگه کار درک ایفسال بندر مذکور باسه هزار تنگه دیگر از دخل زمین
واقع رجک عمل کرده بود معروض پایهٔ سریر خلافت نمود و حضرت والا سبب این محصول جدید را که از بندر
مزبور پدید گشت از حکمران ترکستان و میرزا محمد نعیم خان سردفتر بذریعهٔ فرمان پرسید و ایشان از علاؤالدین خان
استفسار نموده وی بنوشت که از عریضهٔ بجهالت است که محافظین این بندر این محصول را از عابرین میگرفته و چون
از جانب دولت گمرک در آنجا معین نبوده خود صرف کرده اند و هم عطا خان نامی دخل زمین مزبوره را در سالی
دو صد تنگه نقد و دوازده من ماش و دو من پنبه بدفتر آقچه نشان داده و باقی را از قلم انداخته صرف
تو بیشتر نموده است و هم از هر گوسفندی که از بندر مسطور برای تجارت عبور داده شده سه تنگه خراج

و از هر آدمی که گذشته اصف تنکه باسم تذکره باج گرفته است و میرزا محمد نعیم خان از زبان نوشتهٔ علاؤالدین خان
دخل بندر مذکور را بخانهٔ نهار سنجیده از قرار محصولیکه در عرصهٔ یکسال از آدم و گوسپند گرفته شده بود
مدخل زمین واقع برجك یك لك و شصت و نه هزار و هفتصد و بیست تنکه بیزان رفت و باس و فرمان حضرت والا
از محافظین سابقهٔ بندر که عمل و دخل کرده بودند حصول و تحویل خزانه نمودند و از پیروز بندر مذکور نیز
محل خراج قرار داده شد و بخدمت علاؤالدین خان رساله‌دار بدولت گرد و هم در اوائل سال قوئیل شمسی مردم
کوچی افغان از خط و حد هاملیکه حضرت والا در بین مردم هزارهٔ مالستان و افغان کوچی قرار داده و سنگ نصب
کرده قدغن فرموده بود تجاوز کرده با دواب و مواشی خویش از دشت و مرغزار و جبال ناهور که چراگاه
اسپان و اشتران دولتند گذشته و همه را تلف و علفچرانهای رمه و گله نموده داخل موضع کندل شدند و هزاره گان
از غلام محی الدین خان حاکم مالستان داد خواسته وی جماعت افغانان برخاسته ایشانرا بموجب قرار داد دولت
ملزم ساخته باز گردانید و افغانان از جنبش برگشته بهزاره گان تهمت بستند که فیروز شاه نامی از افغانانرا کشته
و نیز سی راس گوسپند ایشانرا سرقت کرده اند و از این ایهام عریضه نگار پیشگاه اریکهٔ سلطنت شده داد طلبیدند
و حضرت والا از حاکم مالستان رسیده او با آنکه افغان و از مردم میدان کابل بود تکذیب عریضهٔ افغانان نموده
حواله و اتهام کرد و رفع مخاصمهٔ قتل نفس و سرقت گوسپندان را بروی روز آورده هزاره گانرا بیرون ساخت
و افغانان کوچی از پیروز بعد رفته رفته از راه تغلب مراتع و مزارع و جبال و قفار و اودیه و مرغزارهای تمامت
هزارهٔ دای زنگی و دای کندی و بهسود و ناهور و مالستان و جاغوری را ییلاق که قرار داده عرصهٔ زیست
و معیشت هزاره گانرا تنگ ساختند و هم درین ایام جنرال شیر محمد خان مقیم ارزگان یکصد و بیست تخته گلیم و چهل
و چهار توپ برك و ده تخته شالکی و سه جلد پوست پلنك و پنج راس اسب که ارزگان باقیماندهٔ هزاره بوی تعارف نموده
بودند با ارسال فهرستیکه بنا بجامهٔ حکام و عمال و ضباط و اهل دیوان و قضاة کشوری و لشکری از نقلی همهٔ ولایات واجههٔ
مملکت اصدار و انتشار یافته بود که چیزی تحوله از بیت المالی برند مال و متاع و نقد و جنسیکه رعایا بایشان تحفه و هدیه
بیدهند همه را از احترام دولت دانسته و حرمت و عزت را بذات خود نبسته همه را کسیل درگاه عالمپناه نمایند
ارسال کابل داشته تحویل کارکنان پادشاهی شد و هم درین ایام غلام حسین خان پیشخدمت باشی بن سردار شکر الله خان
محمدزائی که از تعین سردار عبد الله خان بن عبد الرحیم خان توخی مأمور سررشتهٔ دواب و مواشی دولت شده بود تمامت
تاثیان و اصطبل داران شاهی را از ولایات و اطراف در کابل طلبیده بسنجش و مساعی میرزا میر احمد نامی از مردم
قلعهٔ قاضی کابل خدمهٔ مربی از ده تا بیست هزار روپیه از دولت گوتک و جو که برای مردانی از اسپان بکسیر الیجیج
چارك بوزن کابل کاه و بسیر الی سه چارك جو در شب و روزی از جانب دولت معین و مقرر بود و او از پنجپاو
الی بسیر جو و سه چارك کاه را دگر بستجیده و هم از درك جل و افسار و نعل حواله کرد و چون اکثر این مردم
از هزاره بودند و توان و استعداد ادای این حواله را نداشتند از قوم و قبیلهٔ ایشان بحصول رسانید و باعث فرار
و جلای وطن اکثر ایشان گشت و هم در خلال احوال مذکور جنرال شیر محمد خان ارزگان هزارهٔ سپدرز را که
باشرار همدست و همداستان بودند بفرمان حضرت والا محبوس و روانهٔ کابل نمود و هم چندتن از ارزگان هزارهٔ
جاغوری را که نایب پادشاه کل اسلیم گیدان کرده و تا اینزمان در نزد او بودند از قفای پیشتگان ایشان کسیل کابل
کرد و هشتاد تن دیگر از ایشانرا که مریض و غائب بودند معطل بصحت یافتن و حاضر شدن گذاشت و هم هفتاد
و هشت زن و پسر و دختر جهلو یکتن محبوس اشرار هزارهٔ قلندر و قوم آمدرا بفرمایش میرزا محمد حسین خان
کوتوال که مردان ایشان در نزد او محبوس بودند فرستاد کسیل کابل نمود و برخی از اشرار و رؤسا و سادات
و کربلائیان و زواران هزاره که تا اینوقت و بعد از این به هم در کابل آمده می آمدند و بجای دار قرار گردیده و میگردند
بجزای اعمال و افعال خویش رسیده زنان و دختران و پسران ایشان باسیری و کنیزی و غلامی رفتند و بعضی که

پس از تفحص و تجسس زیاد مکشوف گشت که داخل بغاوت و جنگ نبوده اند در موضع اتبان جلال آباد و بکرام کوهستان کابل مزرعه و کلاه داده شدند که روز معیشت فلاحت بگذرانند و بندی مشمول عواطف شهریار جرم بخش خطا پوش اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد گشت رخصت و اجازت رفتن موطن و مسکن خویش یافته پسران و برادران ایشان یکی بخدمات دیگری بخدمة مرابسوه شرف اختصاص و السلاك یافتند و در زمرهٔ سر کشیکان ذات پادشاه ممدوح ره نورد خدمت شدند

سر گذشت سردار نصر الله خان از روز دوازدهم ذیحجه و مابعد ها در لندن

﴿ شرح اعزاز و احترام امنای دولت انگلیس که نسبت بشهزادهٔ ﴾

(آزاده سردار نصر الله خان بجای بردند)

واز آنسوی شهزاده سردار نصر الله خان که در لندن روز عشرت و شب راحت بسر می برد و وعدهٔ ذکر سر گذشت او از پیش داده شد در روز پنجشنبه دوازدهم ماه ذیحجه دولت انگلیس در قصر (کلدهال) دعوت مهمان کرد واو بساعت ۸ قبل از نصف النهار روز مذکور که مطابق بود با روز ششم ماه جون سال هزار و هشتصد و نود و پنج عیسوی با کرنیل سردار محمد حسن خان و کپتان سردار محمد اکرم خان و میرزا عبد الرؤف خان و دو تن مهمانداران جان انگلیس بسواری کالسکهٔ شاهی و همعنان دو تن از رسالهٔ شاهی افغانستان و یکدسته از سواران اردل شاهی انگلستان که در عقب و جلو کالسکه راه گرفتند روی بسوی قصر رشکوه مذکور نهاد و از درب منزل شهزاده تا قصر مزبور که مسافت دو میل راه بود در هر دو طرف راه جمهوری از عوام متصل هم صف کشیده بپای تماشا ایستاده بودند که کالسکهٔ شهزاده عبور کرد و تماشائیان دست دست آواز خرمی بر آورده مراسم تبریک و تهنیت ادا نمودند و در وقت رونق وصول افکندن شهزاده بدرب عمارت موصوف جمعی از سواران مخصوصهٔ رکاب حشمت انتساب شاهی و دستهٔ از فوج پیاده که با موزیک نظامی بپای بذره ایستاده بودند مراسم سلامی بتقدیم رسانیدند و (لارد میار) و غیره اعیان و بزرگان شهر لندن که حاضر اینده و تنگاه شده بودند بتعظیم هر چه تمامتر استقبال مقدم شهزاده نمودند و چون شهزاده پا بهاده علیز قصر مذکور که محکمهٔ اعیان ملی و محل انتظام و اجرای امور صفائی شهر لندن است شد نخست در خانهٔ ملاقات که دو کرسی خاص در آن گذاشته بودند داخل گردیده بیکی از دو کرسی شهزاده جلوس فرموده بر دیگری (لارد میار) قرار گرفت و نامهٔ تبریک مقدم شهزاده را که از راه اتحاد و وداد دولتین افغانستان و انگلستان تهنیت فرماشده در لندن پرتو وصول افکنده بود از جانب دولت انگلیس روی دست گرفته قرائت کرد و شهزاده در پاسخ آن اظهار خوشی و خرمی از مهمان نوازی ملت انگلیس نسبت بخود نموده سخنان چند در اثبات دوستی دایمی دولت افغانستان و انگلیس بر زبان راند و اطوار و کردار دوستانهٔ اعلیحضرت قبلهٔ امجد خود را که نسبت بدولت انگلیس از قوه بفعل آورده بود تمام برشمرده بعد رخاسته در خانهٔ وسیع دیگر که خوان طعام روی میز های احترام گسترده و قریب چهار هزار تن از محترمین بر کرسیهای طعام خوردن نشسته و سقف این خانه را بکمانهای آهنین رافراخته گنبد آسا از آهن پوشانیده و آینهای بزرگ بدیوار های اندرون آن نصب کرده اند در آمد و اقسام خوردنی و انواع آشامیدنی که روی میزها چیده مشاهده کرده از جمله ماکولات دست میل گشوده پاره خوردنی چیزی دیگر نخورده و پس از صرف طعام (لارد میار) برپای خاسته پیالهٔ شراب ناب از روی میز برداشته و تمامت حاضرین مجلس بمتابعت او برخاستند و همگنان پیالهٔ شراب بدست گرفته و با آواز بلند مر امیر افغانستان را سلامت باد گفته باده نوش مرام خویش شدند و این خطابه را که از جانب جمهور انگلیسیان رقم کرده بودند بخواندند که از جانب ملت انگلیس با ملت افغانستان دوست یکدل و یکجهت است اعلیحضرت امیر افغانستان پسر خود را بطریق نائب مناب کسیل انگلستان فرموده و اینک او را خیر مقدم و تبریک و تهنیت میگوئیم و رجای واثق از موافقت اعلیحضرت امیر افغانستان که مر دو اعیان آنتی دیگر وحید روزگار است نسبت بدولت و ملت خود داریم که توجهات شاهانهٔ اش مصروف استحکام سرحد و ثغور کشور هند که مدرن جهان و عدیم المثال

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1131 of 1269

چون تاج وهاج علیا حضرت وکتوریه درشمار می آید هست فقط وشهزادهٔ آزاده پس از اصغای کلمات مذکوره راست ایستاده سانکیتی (۱) که پرازشربت لیمو برسرمیز پیش رویش بود برداشته بیاد صحت ذات حشمت سمات علیا حضرت وکتوریه نوشید وزبان شیوا بیان گشوده در پاسخ خطابهٔ که (لاردمی او) ازجانب دولت وملت انکلیس قرائت کرد گفت که اعلیحضرت قبلهٔ امجدم بایندعویکه دولت وملت انگلستان نموده خودش تشریف‌فرما ورونق افزای اینجا میشدولیکن از کسالت مزاج وعلالت طبع وهاج معذور گردیده مرا که دوبین فرزند ایشانم ازراه خلت واجابت دعوت مأمور این مملکت فرموده تمشیت دوستی دولتین کرده ودرپاسخ اینکه (لاردمی) افغانستانرا نسبت بمملکت روس سرحدکشورهند قرارداده بکنایه گفت که توجهات شاهانهٔ امیر افغانستان مصروف استحکام سرحد کشورهند است شهزاده این کنایهٔ اورا بزبان استبعاد وصراحه گفت که ازتقسیم وتعیین حدود سرحد که دربین افغانستان و هندوستان فیصل یافته خط ونقاط فاصله معین شد استحکام دوستی طرفین را واضح ومبرهن ساخته است که شک وریب را دران راه نیست وایترا گفته تمامت انکلیسان حاضرهٔ مجلس بعادت مرسومهٔ خویش آوازهورار آورده کف بشاشت بهم زدند وشهزاده بساعت پنج از روز مذ کورازتوم دعوت گهبای رفت برخاسته تشریف فرمای منزل خویش گشت و(مستر فولی) وزیرهند حاضرمنزل شهزادهٔ معزی الیشده شرف ملاقات حاصل کرد وشهزاده شب را براحت بسر برده دروز جمعه سیزدهم ذیحجه بدعوت پی اینداو کمپنی که باشارهٔ دولت اورا بتماشای جهازات وصنائع واختراعات بحری دعوت نمود با کرنیل تالبت ترجمان وافسران تبعهٔ خویش بسواری کالسکهای شاهی تااستیشن ریل طی مسافت نموده وازآنجا کنار رودخانهٔ تایمز بسواری ریل تشریف برده بعددرجهاز کوچکیکه تهرچای رود خانهٔ مذ کور بود نشسته جانب بندر حرکت فرموده وپل آهنین را که برنهر تایمز بسته اندوازهم گشوده وباز بسته میشود مشاهده کرده چون ببندر که بحر رونق افزای وصول گشت تمامت جهازاتیکه درقرب بندرلنکر دربحرانداخته بودند وهمهٔ طنابها وتیرهای بادبانها را به بیرقهای کوچک رنکارنک آرایش داده بودند اعلام پذیره برافراختند وشهزاده ازجملهٔ جهازات کمپنی پ — اینڈ — او که لنکرافکن بندر بود درگذشته وهمورا بچشم تماشادیده درجهاز(کلدانی) نام که بزرگتر ازهمه بود تشریف برده جماعهٔ ازمردان وزنان اجله واعاظم لندنرا که بطفیل شهزاده دعوت شده ودرین جهاز گرد آمده بودند ملاقات کرده وایشان تعظیم وتکریم پذیره بیجای بردند و شهزاده نخست بقصدم تماشا برسطح جهاز گردش نموده بعد بدرخانهٔ وسط جهاز که وسیع و بشکل مربع ساخته سقفش را بآینه پوشیده وبرداشته اند و کرسی ومیز طعام را دران چیده بودند تشریف فرماشده وقرب دوهزاد تن ازمرد وزن که ازراه دعوت شهزاده فراهم آمده بودند بااو صرف طعام کردند ودرخاتمهٔ تناول غذاسرکردهٔ پی اینداو کمپنی برپای خاسته وپیالهٔ شراب در دست گرفته وهمهٔ مجلسیان بغیر ازشهزاده وتبعه اش درپیاله برداشتن متابعت او کرده وازجای برخاسته بیاد ذات ستوده صفات اعلیحضرت امیر افغانستان جرعه نوش بادهٔ اتحاد ووداد شده بآواز بلند دعاوثنای سلامتی شهریار دوست نواز دشمن گداز گفتند وشهزادهٔ آزاده بپای پاسخ برخاسته اظهار خوشی ازپی ایند او کمپنی نمود وبساعت پنج بعد ازنصف النهار درمنزل خودباز گشت وبساعت چهار پس ازنصف النهار روزشنبه چهاردهم ذیحجه بسواری کالسکه ازتماشای عمارت (بکنکم پلیس) برگرفت واین بکنکم پلیس یکی ازقصور مشهور انکلستان ومخصوص بادشاه انکلستان است ودربروز (لاردچیمرلین) بامعیی دیگر ازخاصان محل علیا حضرت و کتوریه حاضر بودند که شهزاده بپای تماشا درصحن عمارت موصوفه نهاد و آنرا که مشتمل بردویست حجرهٔ متوسط وهشت خانهٔ وسیع وزرک که یکی ازخانهای زرک مخصوص ملاعبهٔ تیاتر ودیگری مخصوص دعوت دولتست مشاهده نمود وتمامت چراغها وقندیلهائیکه درهمهٔ خانها آویخته ونصب کرده اند ازرقست وظروف و آلات وادوائیکه درآنها برای زینت نهاده اند همه چینی اصیل کرانبها وزرنابند ودردهلیزهای خانهای اینعمارت

(۱) سانکیتی پیالهٔ بزرک که برکرده بیاد دوستی از دوستان حاضر بالقاب نوشند

مجسمهٔ اکثر از پادشاهان سالفهٔ انگلیستان را قائم کرده‌اند و در حجرهٔ کوچکی از حجرات کرسی چندانچند کوچ که از عاج ساخته و از مشک پرداخته نهاده بودند بنظر شهزاده افتاده و لارد جیمبرلین بعرض شهزاده رسانید که این کرسیها و کوچها در وقت محاربهٔ مندوراس از خیمهٔ سلطان تیپو بدست هواخواهان دولت انگلیس افتاده اند خلاصه شهزاده رفیع منزلت بساعت شش پس از نصف روز مذکور از تماشای قصر مزبور فارغ گشته بمنزل شخصی وزیر هند شده بازدید نمود و ساعتی درنگ فرموده بعد از صرف چای و میوه در منزل خویش مراجعت کرد و بساعت چهار بعد از نصف النهار یکشنبه یازدهم ذیحجه بالتماس کارکنان دولت فخیمهٔ برطانیه که هر روز را برای سیر اطراف فرنگستان معین کرده بودند با مهماندار و ترجمان و افسران همعنان و تبعهٔ خویش و چهل تن خدمهٔ رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکه راه تماشای کارگاههای صنائع جدیده که واقع اطراف لندن‌اند برگرفته چون در ایستگاه ریل رونق افزای وصول گشت سوار ریل گردیده منزل اول شهر (برمنگهم) را که بفاصلهٔ یکصد و بیست میل از لندن دور واقعست قرار داده بساعت هفت در ایستگاه ریل شهر مذکور رسید و رؤسای شهر که از راه پذیره در ایستگاه حاضر آمده بودند مراسم استقبال بجای آورده مقدم اورا گرامی داشتند و چون یکشنبه و روز تعطیل ایشان بود توپ تبریک ورود کشاد نه دادند و پس از ملاقات رؤسا شهزادهٔ سپهر وساده با مهماندار و ترجمان و (لاردمی ار) رئیس عمومی شهر در کالسکهٔ جداگانه نشسته و دیگر منصبداران و چاکران دیگر کالسکها سوار گردیده در اوتل (دارجسترهوس) که منزلگاه (پرنس آف ویلز) و دیگر شهزادگان انگلیستان در وقت رفتن بشهر (برمنگهم) بود و کرایهٔ ظرف چهل و هشت روزهٔ آن از جانب دولت چهار هزار بوند معین کرده بودند فرود آمد شهزادهٔ موصوف بساعت ده قبل از نصف روز دوشنبه شانزدهم ذیحجه بعزم تماشای کارخانهٔ تفنگ و قنداق و فشنگ سازی بکالسکه نشسته و سواران نظام در عقب و جلو کالسکه طریق اعزاز و اکرام را گرفته چون رونق افزای وصول کارخانهٔ مذکور شد توپچیان توپخانه که در میدان قریب راه عبور حاضر آورده شده بودند بیست و یک ضرب توپ تبریک کشاد دادند و شهزاده تا ساعت یک بعد از نصف روز مذکور در کارخانهٔ مزبور گردش و تماشا کرده بعد در محکمهٔ عمومی که در آن وقت (لاردمی ار) در آن مقر داشت و قونسل حادس نام آلمنت و اورا در آنجا دعوت کرده و اسباب مهمانی فراهم آورده بود تشریف برده اکثر از اجلهٔ شهر (برمنگهم) را که در آن مجمع حاضر بودند ملاقات کرد و خطابهٔ دائر بر مودت بین الطرفین قرائت شد و شهزاده پس از صرف نهار تا ساعت سه زینت بخش آن محفل بود و این شهر دارای هشت لک نفوس و مردمش نسبت بقاطنین لندن وضیع و غیر محترمست و اکثر مزدور کارگاهها و شوخگین لباسند و عمارات عمومیهٔ شهر با عمارات لندن فرق و مباینتی ندارد الغرض شهزادهٔ رفیع وساده بعزم سیر و سیاحت شهر (مانچستر) بساعت سه سوار ریل گردید و بیست و یک ضرب توپ وداع کشاد داده شد و اعیان و بزرگان شهر که تا ایستگاه ریل ره نورد مشایعت آمده بودند مراسم وداع بجای آوردند و شهزاده بساعت هفت پس از نصف روز مذکور رونق افکن وصول ایستگاه ریل شهر (مانچستر) گشت و رئیس انجمن و رؤسای آن شهر را که با دستهٔ از سواره و پیادهٔ نظام خاص شاهی از راه پذیره و احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند ملاقات کرد و ایشان مراسم تبریک ورود بجای آوردند و چون در این اعصار که شهزاده رهسپار سیر آنجاست عمارات پادشاهانه تعمیر نیافته و قامت شهزادگان و بزرگان در اوتل بار نزول و هبوط میگشایند و اوتلها همه آرایش کمتر از عمارات شاهی نیست شهزاده را در اوتل (مال کوئین) نام که آنرا جای فرود شدن ملکه قرار داده‌اند فرود آوردند و شهزاده شب را در آنجا بسر برده روز سه شنبه هفدهم ذیحجه سواران نظام و کالسکها حاضر آمده شهزاده و افسران رکاب بسواری کالسکه راه تماشای کارگاه گل سازی و شمرال در نوشت و پس از مشاهدهٔ کارگاه مذکور در عمارت عمومی که مجلس دعوت در آن آراسته و مرتب ساخته بودند تشریف فرما شده رونق افزای بزم دعوت گشت و دستهٔ از سوار و پیاده که بقریب ده هزار تن از مردم عامهٔ شهر بدرب عمارت گرد آمده بودند مراسم احترام و اکرام بجای آورده ادای سلام نمودند و شهزاده داخل خانهٔ که میزها چیده بودند گردیده در خانهٔ مجلس از طرف عموم ملت خطابهٔ تبریک و تهنیت مقدم اورا خوانده بسخنهای ستوده شنیدند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1133 of 1269

وشهزاده بساعت ده از عمارت مذکوره بپای سیر و گردش بیرون نهاده بسواری کالسکه وارد بندر اشیپ کانال‌ما نجستر شد ودر انجا رسید بضرب توپ تبریک ورود مقدم شهزاده گشاد دادند وشهزاده بااعیان شهر بجهاز تماشا برشد وازین کانال تادریای شور چهل میل مسافتست وبچهار حصه اجماقترا قسمت کرده وهرحصه را از حصهٔ دیگر که متصل آنست مرتفعتر داشته درموضع اتصال هردوحصهٔ بلند وپست دروازه قرار داده‌اند وچون جهاز درنقطهٔ مرتفعه میرسد دروازه را می‌بندند وآب را از آب دزدهائیکه ساخته اند از نهر میکشند پسدروها را میکشایند وعمق وارتفاع آب که پیش روی جهازاست وبخود محاذ جهاز مطوست جهاز را بران میرانند وازیکمرتبه بمرتبهٔ دیگر میرسانند خلاصه شهزاده ازجهاز کانال فرود گشته بسواری ریل عازم (لیور پول) گشت وساعت هشت ازروز وارد ایستگاه ریل شهرمذکور شد ودستهٔ سواره وپیادهٔ نظام که باموزیک جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند مراسم پذیره وسلام واعزاز واکرام بجای آوردند وشهزاده ازایستگاه ریل بسواری کالسکه جاده پیما ورونق افزای عمارت (نیورتم هوس) که مخصوص پادشاهیست گشت وآنگاه که فرود آمد شیخ الاسلام عبدالله کویلم جدید الاسلام که باجماعهٔ جدید الاسلام لیورپول درایستگاه شهزاده را پذیره گردیده بود شهزاده رادعوت ملاقات کرد وشهزاده بساعت ده بمقام او تشریف برده اووبرادران جدید الاسلام را ملاقات نموده نماز مغرب را درمسجد آنان بامامت مولوی برکت الله خان هندی ادا کرد و حضرات جدیدالاسلام ازمردوزن وبزرگ وکوچک شرف اندوز حضورعالی گردیده ازصمیم قلب دعاوثنا گفته بستودند وشهزاده همه را نوازش وستایش نموده پنجاه هزار روپیه برای صرف بنای مسجد بذل وعطا فرمود ودر روز چهارشنبه هجدهم ذیحجه (باسرفرنچیوک) مهماندار و کرنیل تالبیت ترجمان وسردار محمد حسن خان کرنیل ومیرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکه نهضت فرمای تماشای ریل‌وی که بقوت برق حرکت میکند گردید وموریلیکه بدون انجن آتشخانه ازقوت برق گردش میاید رفته قریب شش میل مسافت را درنوشت بعد مراجعت کرده رویدر عمارت عمومی لیورپول که قریب شش هزارتن ازراه پذیره شهزاده دران گرد آمده بودند نهاد همگنان باوودسته ازسواره وپیادهٔ نظام که بپای احترام استاده بودند مراسم اعزاز واکرام بتقدیم رسانیدند وشهزاده داخل عمارت مذکوره شده بر کرسی خصوصیکه درخانهٔ اول برای ملاقات گذاشته بودند نشست (ولارد میار رئیس لیورپول) تبریک بامنشوره خجسته و مسعود شهزاده را روی دست تواضع گرفته تقدیم نمود و شهزاده الظهار خرمی کرده پاسخ خطابهٔ تبریک اورا بکلمات ملیح وعبارات فصیح دوستانه اداءنمود وپس از قرائت خطابه وصرف طعام شهزاده بعزم تماشای کانال لیورپول وجهازات بحریا تشریف فرمای کانال شده با جمعهٔ رکاب وترجمان وبزرگان شهر بسواری کالسکه واردبندر کانال گشت وبرجهاز کوچکی نشسته درپاوردیدن رفت ودرموضع اتصال کانال وبحر جهازات بزرگرا کلنگر افکنده بودند مشاهده کرده ازجمله در جهاز موسوم (بالکالتری) که ازهمه بزرگتر بود برشده ولحظهٔ نظر تماشا گشوده بعد درسالهٔ بزرگ که واقع وسط جهاز صرف چای وقوا که وحلویات فرموده چنانکه در آنجا رفته بود بمنزل خویش مراجعت نمود وشب را بسر برده بامداد روز پنجشنبه نوزدهم ذیحجه عزم تماشای انجن ریل برق که جدید اختراع کرده بودند کرده بساعت ده سوار کالسکه شده باسواران مخصوص شاهی که طریق احترام حضرتش بیجودند رفته ولمحهٔ انجن های برقرا که ریل را حرکت میدهند بنظر تعمق وتفکر دیده بعد وارد ایستگاهیکه ریل از آنجا (در گلاس گو) میرود تشریف برده و سواره وپیادهٔ که بپای تعظیم و تکریم ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بجای بردند و شهزاده سوار ریل شده بساعت چهار و چهل دقیقه بعداز نصف روز در ایستگاه گلاس گو پرتو وصول افگند

(۱) لیور پول شهر معمور وبندرگاه لنکاشیراست وآزاقصبهٔ های انگلند میتوان گفت واین شهر دویست وپنجاه واند سال قبل دهکدهٔ بوده که ماهی گیران و صیادان در آنجا اقامت داشتند که زیاده ازهفتصد نفر نبودند واکنون دارای بالغ از دویست هزار نفس است ومعاملهٔ آنجا با کنی وهندالغرب وامریکا وآیرلند است

وسواره و پیاده پذیره که (لارد برووست) حاکم شهر (گلاس گو) (وجستریت) و جنرال (اولندس) باهم محبتان خویش
حاضر ایستگاه شده بودند پس از ادای رسوم پذیره بکالسکها نشسته شهزاده را در شهر (گلاسگو) گردش
وتماشا دادند و شهزاده این بلد از بنا و رونق تر از دیگر بلدان وامصار انگلند دید چنانچه عماراتش سه طبقه
ومرتبه دارد که گویا بارتفاع موجب یکی بر دیگر بلند تر واقع و دارای خیابانهای زیبا و مصفا و مرغزار های سر
سبز و دلکشاست و مردمش حسین (۱) و خوش شکلتر از دیگر انگلیسان اند خلاصه پس از سیر و تفرج در اوتل
(موید مر) که محل نزول شهزاده اش قرار داده بودند رتو هیوت افکنده و در وقت فرود شدن شهزاده بدرب
اوتل مذکور بیست ویکضرب توپ جهة تبریك ورود او گشاد دادند و بساعت هفت از شب گریل (گالیت)
ترجمان شرفیاب حضور شهزاده شده صلای رفتن در ضیف دعوت که زرگان ملت واعیان شهرازراه جمعیت
دران کرد آمده بودند زد و شهزاده باستدعای او بسواری کالسکه تشریف فرمای بزم دعوت گشت و زرگان
حاضر آمده آن جمع تبریك نامهٔ اتحاد را بزبان وداد خوانده پاسخ دوستی بنیاد از شهزاده شنیدند سپس شهزاده
تشریف فرمای فرودگاه خویش گردیده بساعت ده و نیم ازروز جمعه پنجم ذیحجه بسعادت مستمرهٔ سواران
احزابیه و کالسکهای اختیاریه حاضر آمده شهزادهٔ آزاده با افسران رکاب میمنت انتساب خویش و مهماندار
وترجمان بسواری کالسکه بکارخانهٔ جهاز سازی رفته و تماشای نموده وسه ربع ساعت که از نصف روز گذشت
بسواری ریل در موضعیکه کمپنی جهاز سازی مقام وارد شده وملاحظه فرموده بعد در خانهٔ عمومی که میزها
و کرسیهای ضیافت در آن چیده و خوان الوان غذا گسترده بودند تشریف برده وبا اکثر از اعاظم واجله که
حاضر بزم دعوت گردیده بودند صرف طعام نمود بعد باداب ورسوم فرنگستانی یکیك از مرد وزن از پیش
روی شهزاده در حالیکه بر کرسی عزت نشسته بود عبور وتعظیم و کورنش کرده همی گذشتند تا که بزم دعوت
ختم وازجای برخاستن شهزاده ختم (۲) گشت چنانچه بساعت ده و نیم تشریف فرمای منزل خویش گردید
وبساعت ده و نیم از روز شنبه ششم ذیحجه برسومیکه جابجا رقم گشت بسواری کالسکه تشریف فرمای ایستگاه
ریل شد واعیان وزرگان شهر تا ایستگاه مشایعتش کرده مراسم وداع ادا نمودند وشهزاده در ریل متمکن
گردیده چون قدری از ایستگاه دور شد بیست ویکضرب توپ وداع گشاد داده آمد و ریل را در موضع (اینوکاسل)
که یکی از قصبات انگلستانست توقف داده شهزاده پای فرود شدن از ریل بر زمین نهاده ورق سای
قاطنین آنجا نامهٔ تبریك پیش کشیده بخواندند وشهزاده لب بتحسین و آفرین حاضرین گشوده شرحی از ستایش
اتحاد ووداد دولتین افغانستان وانگلستان بسمع حاضر آمدگان آن جمع رسانیده بعد در ریل نشسته بر طبق قراریکه
دولت برای تماشای شهزاده داده بود عزم مشاهدهٔ آماج گاه اتواب بزرگ و کوچك کرد و در موضع موسوم
(بسلیف) که توپخانهارا در آنجا حاضر آورده واقسام اتواب جدید الاختراع باادوات دیگر که چون توپ بکار میرود
نهاده بودند از ریل فرود گشت و قدری پیاده طی مسافت نموده باخدمهٔ رکاب وافسران انگلیسی وارد موضع
مشق زدن اتواب گشت و نخست بیست و یکضرب توپ تبریك جهة تهنیت ورود شهزاده در مشق گاه گشاد دادند
وشهزاده پس از مشاهدهٔ اتواب بزرگ و کوچك در خیمهٔ خاصیکه بفراز پشتهٔ افراخته بودند تشریف برده جالس
کرسی احترام شد و توپچیان چیره دست دست بالات آماج زدن دراز کرده هدفهای دور و نزدیك را که برای
توپهای بزرگ و کوچك قرار داده بودند یکیك با گولهٔ توپ برچیدند وصنایع علمی وفنون هندسی توپخانها را
بشهزاده نمودند وپس از نشانه زدن اتواب شهزاده پای عزت برریل نهاده تشریف فرمای منزلگاه لارد استرون
که جای باطراوت و خوش آب و هوائیست گشت و آنجارا کریك سند میگویند و کوه بودن خیست و هر طرف آن
چشمهای جاریست و دارای عمارات عالیهاست ودر تابستان سردترین بلاد انگلیستانست واین لارد استرون
مالک کارخانهٔ توپ سازی و صاحب مکنت و ثروت و اراضی وعقار زیاد بود و خودش از ضعف پیری نتوانست

(۱) فتح اول و کسر ثانی بمعنی خوب روی

(۲) ختم استوار کردن کار و محکم کردن و واجب کردن کار بر کسی

که طریق بذره بود و شهزاده را خیرمقدم و ثنا گوید لاجرم برادر زادهٔ خود را که وارث او بود با جمعی از سوارهٔ نظام و لیتن از راه استقبال مقدم شهزاده مأمور ایستگاه ریل کرده مراسم احتزاز و اکرام بجای آورده و شهزاده از ریل فرود آمده بسواری کالسکه در منزل لارد مذکور شرف بخش وصول گردیده نزول فرموده و روز یکشنبه بیست و دوم ذیحجه شهزاده از راه تماشا بدان کوه فرحت افزا رشده صنائع صانع حقیقی را بنظر بینا دیده قدرتهای کاملهٔ آلهی را در دل جای داد و خدای را بستود خلاصه در پیوز علاوه از سیر و گردش و تماشای آن کوه صنائع جدیده را نیز بنظر دقت مشاهده نمود و کار که آن صنائع را لارد استرون از قوت برق و بخار آب جاری ساخته و از حد انجن برق تا کارگاه مسافت نیم میل است که بقوت برق چرخهای کارگاه حرکت کرده بساختن آلات و ادوات می پردازد و در روز دو شنبه بیست و سوم ماه مذکور شهزادهٔ آزاده بالارد موصوف سوار کالسکهٔ احترام گردیده بمتابعت سواران و لیتن روی بازگشت بسوی ایستگاه ریل نهاده و بیلیک جانب شهر جون کالس میرفت نشسته و بساعت یازده از روز مسطور در ایستگاه واقع شهر منزبور پرتو وصول افگنده و بزرگان سکنهٔ شهر مراسم استقبال بپای برده و لوازم احترام و احتزاز و اکرام مقدم عالی را بجای آورده زبان تشکر اظهار اتحاد و وداد ملت و دولت انگلیس را نسبت بپادشاه افغانستان کرده بیان وادا نمودند و از شهزاده پاسخ اظهارات خود را بوجه صواب شنودند بعد شهزاده بسواری کالسکه باخدمه و همراهان خویش راه تماشای کارگاه های اسلحه سازی پیش گرفت و بان و موسس این کارگاه که مسافت شش میل طول عمارت آنست (لارد ستروولست) و این کارگاه یکی از کارخانجات بزرگ انگلستانست و همهٔ آلات حربیه از قبیل ساختن اتواب بزرگ جهاز و غیره و گداختن آهن و ریختن گولهای اتواب بزرگ جهازات جنگی درین کارخانه ساخته و پرداخته میشوند و دول خارجه ایشیا چون ختای و ژاپان و غیره اروپائیان اتواب بزرگ را ازاین کارگاه خریده جانب مملکت خود حمل و نقل میدهند خلاصه شهزاده وارد کارخانهٔ موصوفه شده در وقت ورودش بیست و یک ضرب توپ تبریک کشاد داده شد و در انجن خانهٔ که (لارد استرون) کرسی دعوت و میز ضیافت چیده خوان الوان نعمت گسترده بود تشریف برده با کابر شهر و همراهان خویش صرف نهار فرموده بعد تماشای کارخانجات قدم رنجه نمود و همه کارخانجات را پیاده گردش و سیر کرده از جمله کارخانهٔ مذکور را که شش میل طول آنست پیاده مشاهده کردن متعذر دانسته در بیلیک جهة تردد و آمد شد کارکنان و سرکردگان کارخانه مقرر داشته اند و از خانهای آن دو خانه خالی از نشینندگان بود برنشست و بسواری ریل گردش و تماشائی کرده بساعت چهار و نیم از عصر روز مذکور مراجعت فرموده مرحله پیمای و رونق افزای شهر (لیدز) شد و بساعت هفت در آنجا پرتو وصول افگند و (لاردمیار) که با اعیان شهر و سواره و پیاده پذیره حاضر ایستگاه گردیده بایستاده بود مراسم استقبال بتقدیم رسانیده شرف ملاقات حاصل کرد و شهزاده در اوتل واقع قرب ایستگاه که آرا فرودگاهش قرار داده بودند پیاده تشریف برده شب را در آنجا بروز رسانید و بساعت ده و نیم از روز سه شنبه بیست و چهارم ذیحجه رؤسای شهر و همراهان رکاب سعادت اکتساب بسواری کالسکه در عمارت ملی تشریف برده و تبریک نامه از جانب مردم سکنهٔ شهر خوانده شد و شهزاده اظهار خورسندی و رضامندی نموده بعد بسواری کالسکه کارخانهٔ قولکینو را که اسباب و آلات زراعت و انجن ریل در آنجا ساخته و پرداخته میگردد مشاهده فرموده و بساعت یک و نیم پس از نصف روز در سلاح خانهٔ عام مسانی که اسباب ضیافت در آن آراسته بودند رفته با اعیان و بزرگان شهر صرف طعام نمود بعد از آنجا بکارخانهٔ لباس سازی عموم سپاه شده بنظر دقت مشاهده کرد و همچنین کارخانهٔ پشمینه بافی و کارخانهٔ (تجسل) یعنی اسباب تفنگ سازی و انجن خراطی را از نظر تماشا گذرانیده در اوتل باز گشت و بساعت یک پس از نصف روز چهار شنبه بیست و پنجم ذیحجه از ایستگاه واقع شهر (لیدز) سوار ریل شده بساعت شش و نیم وارد لندن گشت و در عمارت ملیه (دارچستر

موس) گرسیر وسفر ده روزه اطراف که بپای برده کشود وروز پنجشنبه بیست وششم ماه مذکور بالماس (پرلس
ف ویلز) مدر (اسک) اسپ دوانی که یف فرماشده بود بادشاه رومانیارا که ازعرصهٔ یک هفته وارد لندن
کرده ... وعمارت اسک جای داده شده بود ملاقات کرده وساعت چهار ونیم پس از نصف روز مذکور
درمیدن اسپ دوانی با (پرلس) موصوف وغیره شهزادگان درتک کرده بعد همچنانکه بسواری ریل در آنجا
تشریف برده بود بسواری ریل وارد منزل خویش گشت وبقیه روز را بتحریر مکتوبات که ازسرگذشت خود
اسکا داده درکابل میفرستاد بسر برده وقیمت مکاتیب او را که از روز ورودش درلندن ارسال کابل می نمود
ومشتمل برسرگذشت احوالش بود تا روز مراجعتش مولف این کتاب مبحث نصاب باسم شهزادهٔ اعظم سردار
حبیب الله خان مدرج اشتهار کرده درچارسوق شهری آویخت تا خواص وعوام ازسرگذشت شهزاده سردار
نصر الله خان درسفرلندن واعزاز واکرامیکه ازدولت انگلیس نسبت بدو ازقوه بفعل می آمد آگاه ومستحضر
شوند القرض شهزادهٔ موصوف آهنگ تماشای عمارت لشیمن که شاهان سلف انگلیستان که بعضی از پادشاهانرا
دران عمارت محبوس نیزمی کرده اند نمود چنانچه درروز جمعه بیست وهفتم ذیحجه راه عمارت مذکوره پیش گرفت وتاج
ها که سلطنهٔ علیاحضرت وکتوریه و (پرلس آف ویلز) راکه بابعضی زواهرجواهر قیمتهٔ نادره چون الماس موسوم
بکوه نور وغیره دران عمارت بیادگار نهاده اند مشاهده فرمود وبساعت چهار بعد از نصف النهار در
تجارت خانهٔ عمومیه که مجلس ضیافت دران ترتیب داده بودند تشریف برده وبابعضی از افسران نظامی چون
جنرال شام رون که در درهٔ خیبر بالشکر افغانستان چنانچه در جلد دوم بشرح رفت محاربه کرده بود
وغیره وجمعی از صنادید وزکلای انگلیستان که حاضر آمده بودند صرف طعام کرده وپس از خوردن
اغذیهٔ مجوزهٔ شرع شریف اسلام چون زنان مغنیهٔ خوش الحان ترانه ساز آمدند وبعادت خود ایشان بنواختن
سازدمساز گردیده آواز خوانش بلند کردند مجلس طول کشید تا که وقت ساعت ده از شب رسید بعد شهزاده
برخواسته درمنزل خویش بیارمید وروزشنبه ویکشنبه بیست وهشتم وبیست ونهم ذیحجه را درمنزل بسر برده
مایل سیر وتفرج نگردید که انشاءالله بقیهٔ سرگذشت او در آنجا ازروز غرهٔ محرم درمحل وموقعش رقم خواهد
گشت وبشرح خواهد رفت ۱۱۰۹

ذکر واقعاتیکه درایام مذکوره در افغانستان بوقوع پیوست

ذکر سوانحیکه درایام سرگذشت سردار نصر الله خان بافغانستان روبداد

واز قضای درخلال احوال وسرگذشت سردار نصرالله خان که رقم گشت پنج نفر دزد سه تن ازحاجیان مردم
ماوراء النهررا دردرهٔ دلکیرسای بقتل رسانیدند ودو تن ازدزدان گرفتار دست خدمهٔ دولت شده بفرمان حضرت
والا کمپنام جنرال تاج محمد خان مقیم بدخشان شرف تلافیات هردو تن درقتلگاه حاجیان بدار سیاست کشیده شدند
وهمچنان آویخته بماندند تا که پوسیده واعصاب وعروق ومفاصل ایشان ازهم گسیخته بخاک ریخته گشت ومقارن
انحال زوجهٔ میرزا عبدالوهاب خان سررشته بدخشان که یکی از کنیز های زنان بود وهمواره بشوهرش طریق
بدخوئی وزشت گوئی می پوید پس ازقتل شوهرش دردولتخانه ازخانه بیرون شده راه سرکاوش گرفت ومیرزا
عبدالوهاب خان پسراحمد چهارده ساله را که زوجهٔ مذکوره اش اورا پسر خوانده بود بیدد ومادرش بپرد وزن
او کتب درخانه آمده پسررا ندید جامهٔ عیانی دریده گریبان بطاقی چاک زده وخودرا باطناب درسقف خانه
آویخته هلاک ساخت وشوهرش ازهم آنکه مبادا باتهام قتل او گرفتار زجر سیاست شود ماجرا را معروض پایهٔ سریر
سلطنت داشت وهم احمد جانخان حاکم فیض آباد واقعه مزبوره را رنگاشت وحضرت والا بخامهٔ تسلیت رای او
رقم فرمود که آن قحبهٔ فاحشه خودرا بدوزخ واصل کرده ترا آسوده کرد وهمدرین ایام وبیرای کشورهند
بامر علیا حضرت وکتوریه وارباب پارلمنت لندن که عزم تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شرق افغانستانرا بادولت روس
جدی کرده بود میرداد [illegible] بامرستاده بپادداد کمیسیر جنرال جرارد [illegible] جماعهٔ کمیشن برای تعیین حدود فاصلهٔ

سرحد شرق افغانستان وشمال لیک وکتوریه باجماعهٔ اندکی ازراه کاکت وکشمیر وامیر مأمور شده در روز
بیست وهشتم محرم واردموضع بوزای گنبد خواهد شد ویکنفر افسر روسی نیز باشانزده تن خدمتگار ازمردم
قزاق درموضع مذکور با کمیشن انگلیس خواهد پیوست بنابران میباید یکنفر افسر ازدولت افغانستان نیز در
بوزای گنبد با کمیشن دولتین انگلیس وروس ملحق گردیده بالاتفاق درتعیین خط وخطوط فاصله پرداخته حدود را
ازهم افراز (۱) دهند وحضرت والا ازین نامه ویسرا جنرال تاج محمد خان را فرمان کرد که دو تن سرهوشیار دانسته کار
را با یازده تن خادم منتخب نموده هروقت که میجر جنرال جیرارد ازوصولش درموضع بوزای گنبد بوی آگهی دهد
بلادرنگ ایشان را مأمور آنجا کند که کار مذکور را انجام نموده باختتام رساند وهمدرین هنگام میرزا محمد نعیم خان
سردفتر ترکستان میرزا خانجی نام نقاری را ازراه قطع محاسبات مالیات رعایا مأمور درهٔ صوف کرد واو شصت روپیه
از کدخدایان آنجا رشوت گرفته حساب ایشان را نیز قطع نکرد وایشان از سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان
دادطلبیده وی درمقام تحقیقات وبازپرس برآمده چون میرزای مذکور راخذ رشوت مزبور اقرار کرد وآنرا
اندک دانسته انکار نمود محبوس گشت وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان ماجرا آگاه گردید
فرمان کرد که یکهزار وهفتصد روپیه سیاسة ازاو گرفته تحویل خزانه کند وامر نمود که تاوجه جریمه را نرساند
همچنان محبوس نگهدارد که دیگری درگرفتن رشوت جرأت وجسارت نکند وهمدرین ایام حضرت والا که
ابواب مرحمت وملاطفت را بچهره روی خدمتگزاران دولت گشوده وخدمت هیچیکرا ضائع نمیفرمود چهار سوار مقام
خان میانه را ازفوت او بنام امیر محمد خان پسرش ودو نیم سوار ولیخان اسحق زائی را ازفوت او بنام پسران عطاءالله
خان برحال نمود وهمدرینوقت سید عبدالله بن سید خضر نامی ازسادات سکنهٔ بغداد که ایشان عبدالله او را رئیس
مدینهٔ طیبه مأمور فرموده واو پس از حصول این منصب دراسلامبول رفته واز آنجا راه حاجت جانب بخارا پیموده
واز آنجا روی بسوی عتبهٔ علیای سلطنت ایندولت نهاده بود وارد مزار شریف شد که از آنجا درکابل آمده شرف
بار وعزدیدار شهریار والا تبار حاصل کند وکامیاب جانب مدینهٔ منوره طریق آرزو درنورد وحضرت والا
ازعریضهٔ حکمران ترکستان برتمنای او آگاه گشته فرمان کرد که سرکارما دیدار اورا بکار ندارد وامر کرد که
اورا بامحافظ جانب ترک کسیل نموده درفرستادنش تعطیل را جائز نشمارد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت
مستر کلیمنس ومستر ... خادم ونوکران ایندولت که بطبق قرارداد ایشان ازراه رخصت درخانه‌های خود رفته
وراه مراجعت برگرفته بودند وارد پشاور شده مبلغ نهصد وشصت روپیه کلدار جهة زادراه وکرایهٔ راحلهٔ
خود ازنائب سپه‌سالار خان مأمور فروش بادام گرفته درکابل آمدند ودست بکار مرجوعهٔ خویش زدند وهم حاجی
میرزا محمد خان باجاوری شموزائی که بذریعهٔ عریضه خواهش اجازت آمدن مملکت افغانستان کرده واز حضرت والا
اجازت یافته بود باشانزده نفر خانوار ازخدم وهم زادگانش هجرت کرده داخل این مملکت شد وبنابه حمایت ایندولت
آرمید وهمدرین ایام ازعریضه واستدعای محمد عمر خان نورزائی مأمور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد جنوبی حکمران
قندهار را ازحضور انور فرمان رفت که دوازده هزار ویکصد وشصت روپیه جهة مصارف چهار ماه هفتاد وسه تن بزرگ
زادگان طوائف درانی که با محمد عمر خان مذکور مأمور خدمت تعیین خطوط خطوط فاصلهٔ سرحد شده بودند بطبق چهار ماه
اول برساند چنانچه حکمران قندهار مبلغ مذکور را تسلیم محمد عمر خان نموده رسید حاصل کرد ومحمد عمر خان به بزرگ زادگان
موصوفه قسمت نمود وهم مقارن اینحال حضرت والا عزم احداث قلعهٔ متینی درموضع ولاک واقع قرب چمن جزم نموده
حکمران قندهار را فرمان وامر تعمیر آن کرد واو محمد امین خان لیو گردی وامیر محمد خان توخزائی وعلی محمد خان
ومیر میرزا خان سررشته‌دار را بامهندس ومعمار مأمور کرده مأموریت ایشان بمحمد عمر خان خبرداد واو باتفاق ایشان
موضع احداث قلعه را مشاهده کرده ونقشهٔ قلعه وحوالی آنرا کشیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند واز مسافت
علف گرد ودوربودن آب چمن که میبایست برای تعمیر قلعه آب ازآن بگیرند نیز معروض داشتند وکار را جاری
ساختند ... خان وعطا محمد خان نورزائی را بسررشتی کار قلعه گماشته برای هریک از ایندو تن درماهی سی روپیه وبرای

(۱) افراز یعنی جدا کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1138 of 1269

هر واحدی از مزدور روزی نیم روپیه مزد معین کرده ماجرا بپایهٔ سریر خلافت نگاشتند و حضرت والا همه را منظور فرموده در باب آب فرمان کرد که از رود کنر آب برداشته دیوار قلعه و خانهای اندرون آنرا بشکل چهاونی نظام یاد و در بندابار شاه آباد کشند و خود محمد عمر خان بنا بر آنکه با مکمهان در باب اراضی و مزارع و مراتع مردم کرمجزائی و طوزانی کمالیده دفتر قلمدار بودند و در قضیهٔ تصفیهٔ مواضع سرحد داخل خاک متصرفهٔ دولت انگلیس گردیده بودند مذاکره و مناظره نموده و از جواب با صواب عاجز آمده و بیسر انکار داده با مرا و کار تعیین حدود را معطل داشته در سمه رفته بود کاز مان باز گشتن او در مواضع شور آبک فرود کش کرد که انشاءالله بکار پرداختن او در موقعش رقم خواهد شد

وقایع سال هزار وسه‌صد وسیزدهٔ هجری نبوی صلعم

وقایع سنه ۱۳۱۳ هجری

در روز دوشنبه غرهٔ محرم شهزادهٔ آزاده سردار نصر الله خان که سر گذشتش در لندن از پیش وعده داده آمد بخواهش (پرنس آف ویلز) و اعیان ملت انگلیس که سر گوز خاطر داشتند و میخواستند که تا بتوانند خیر اتحاد و وداد ملت افغان را با ملت انگلیس در تمامت کرهٔ ارض سمر و مشتهر سازند و میلان خاطر اعلیحضرت پادشاه افغانستان را نسبت بدولت انگلیس زیاده تر زیاده در افواه اندازند پس از آنکه از صنایع جدیدهٔ مخترعه که از نظر او گذرانیدند عزم تماشای آلات و ادوات فلاحت که باعث رفاهیت مؤنت و معیشت عالم انسانیتست جزم فرمود و توسن اقبال را جانب شهر (دارلنگتن) که مرکز صنایع زراعتست سبک دوال ساخت و بسواری کالسکه تا ایستگاه ریل اسپ تماشا رانده بعد بریل نشسته وارد ایستگاه شهر (دارلنگتن) شد و رؤساء و بزرگان شهر که از وی پذیره کرد آمده بودند مراسم احتزاز و اکرام بتقدیم رسانیدند و در وقت فرود شدن شهزاده از ریل دسته سواره و پیادهٔ نظامی که صف احترام مقدم والا آراسته بودند لوازم امر سلامی بجای آوردند و شهزاده از ایستگاه بسواری کالسکه در منزلیکه برایش آراسته و ترتیب داده بودند رفته نزول اجلال فرمود و شب دران عمارت که باغ دلگشای روح افزا داشت بسر برد و بساعت ده از روز سه‌شنبه دوم محرم با دستهٔ سواره و پیادهٔ احترامی از فوج نظام که با علیاز شهر و کالسکهها در ب عمارت حاضر آمده بودند روی مشاهده بسوی موضعیکه آلات زراعت وغیره صناعت همه ساله در آنجا عرض و سان دیده میشوند نهاد و عمارات این عرض گاه را چوتره (۱) آسا و مطول و مرتبه دار ساخته و پرداخته اند تا تماشائیان سد نظر یکدیگر نشوند خلاصه شهزادهٔ موصوف در حجرهٔ که برای نشستنش آراسته بودند تشریف نزول فرموده نخست گاوان نر و مادهٔ بزرگ شیرده را از اعلی و اوسط و ادنی درجه بدرجه از نظر عالی گذرانیده از عقبای آن اسپانیرا که برای کره گرفتن فراهم داشته اند با مادیانهای کره دار عبور دادند و چون این عمارت عرض گاه مربع شکل و دارای مسافت چهار میل راهست شهزادهٔ آزاده پس از تماشای گاوان و اسپان پیاده گردش و تماشا کردن را باعث خستگی و متعذر بنداشته بسواری کالسکه طریق تماشای صنایع برگرفت و ماشینهای شخم (۲) کردن زمین وغیره آلات متعلقهٔ زراعت و فلاحت را با حبوبات و نباتات و فواکه و مفردات و مرکبات و حیوانات از وحش و طیر که در آنجا فراهم نموده بهم آورده اند تماشا کرد و همهٔ اسباب کار آمد زیست و زندگانی انسانی را از جزئی و کلی از قبیل ماشین مسکه کشی و قیماق کشی و شیردوشی و شلهٔ کوبی و جدا کردن دانه از کاه و آرد نمودن و علف و مقراض کردن پشم گوسپند و موی بز وغیره دران مجمع بنظر دقت ملاحظه نمود و آنچه از ما یحتاج انسان که درینجا حاضر و موجود بود و چشم از دیدن آنها خیره میگشت همه را از نظر گذرانید و شهزاده را حیرت دست داده بخود اندیشید و گفت سبحان‌الله مرصانع را که بمصنوع خویش تا کدام پایه قدرت برایجاد صنائع عجیبه و اختراعات غریبه موهبت فرموده است که گویا مشت خاک را از افراد دانشیکه بآن عطا نموده بافلاک برده است و پس ازین تفکر که باندیشه جای داد متاسف و متحسر حالت اسلام گردیده کف تلهف بهم سائید و بدل گفت که موهبت ایزدی عامست و یکی که هرفردی از افراد انسان بسیاق (من طلب شیئاً وجد وجد) دارای

(۱) چوتره مربعی را گویند که بقدم نیم گز یا بیشتر از زمین بلند میسازند و لفظ هندیست بفارسی

(۲) شخم یعنی شیار کردن

مردستگاه شود ورنه تکاسل و تغافل ورزیدن درامور دین و دنیا باعث خسارتست و مورث ندامت چه

طبیب عشق مسیحا دمست و مشفق لیک — چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

خلاصه پس ازین گونه اندیشهای باصواب و صرف طعام بساعت چهار پس از نصف روز طریق ایاب جانب لندن برگرفت و از ایستگاه ریل برنشسته بساعت نه و یازده دقیقه وارد لندن گردید و روز چهارشنبه سوم محرم که ساعت چهار بعد از نصف النهار درمنزل بسر برده بعد بسواری کالسکه راه تماشای شهر و بازار لندن در نورد دیده بساعت هشت درجای مستر کرزن که بضیافت دعوت کرده بود تشریف برده و شهزاده (پرنس آف ویلز) و (لارد دفرن) که با بیست تن از دوستان میزبان مذکور از راه دعوت جهة شرکت مهمانی شهزاده نصرالله خان دران محفل طلب شده بودند با او صرف طعام کردند بعد شهزادهٔ موصوف بمنزل خویش باز گشت و روز پنجشنبه چهارم محرم را درمنزل خود باجرای امور لازمهٔ متحتمه گذرانیده و روز جمعه پنجم ماه مذکور را بتحریر عرائض حضور اعلیحضرت قبلهٔ اجل و برادر بزرگ افضلش شهزاده سردار حبیب الله خان که مؤلف هیچمدان آنهارا عبارةً درذیل درج اشتهار میکرد بسر برد و روز شنبه ششم ماه محرم بدعوت (پرنس آف ویلز) درعمارت (مالبروهوس) که نشیمن گاه خاص معزی الیه است عزم تشریف بردن نموده بساعت هشت کالسکهای مخصوصهٔ ولیعهد مذکور حاضر آمده شهزاده سردار نصرالله خان باسردار محمد حسن خان کرنیل و سردار محمد اکرم خان کیدار و مستر مارتین تاجر خادم ایندولت بکالسکها برنشسته با دستهٔ از سوار اعتزازی راه منزل (پرنس آف ویلز) درنورد دید و چون بدر عمارت نشیمن گاه او از کالسکه فرود گشت (پرنس آف ویلز) با چند تن دیگر از اجله و اعاظم مهام بپذیره بجای آورده و نخست در خانهٔ ملاقات چند دقیقه ایستاده باهم صحبت کرده در خانهٔ که کرسیها و میزهای ضیافت چیده و اکثر از وزراء و سپهسالارها و لاردها حاضر آمده بودند تشریف برده و از اجله سه تن از وزیر اعظمهای سابقهٔ کشور هند و مستر کرزن نیز حاضر این بزم دعوت بودند خلاصه شهزاده جلوس فرموده (پرنس آف ویلز) در کرسی وسط و دوتن صدراعظم دولت برطانیه که یکی از آنها دیگری بجناب صدراعظمی مخاطب گردیده بود (مارکوس سالس بری) (لارد روزبری) بر کرسیهای دست راست او که کرسی شهزاده نیز بهمان طرف بود پهلوی هم برنشستند و وزیر مختار دولت روس بر کرسی دست چپ پرنس موصوف قرار گرفت و آنگاه که طعام صرف شد همگنان از جای خاسته بدیگر جاها گردش اختیار کردند و از جمله خانهٔ خصوصی که از آلات حربیهٔ هند و ایران چون شمشیرهای مکلل و مرصع بجواهر آبدار قبضه مرصع و سپرهای مزین بلؤلؤی شهوار بمشاهدهٔ شهزاده افتاد و همه را که درطاق و رواق آنخانه که باصطلاح اهل یورپ اغاری گویند چیده بودند از نظر گذرانیده سپس شهزادهٔ ممدوح طریق مراجعت جانب منزل خویش برگرفت و بساعت هشت از روز هفتم محرم (لارد دفرن) وزیر ای سابق کشور هند که دراینوقت بمنصب وزیر مختار ولایت پاریس سرافراز و مأمور بود بمنزل شهزاده در عمارت دار جسترهوس جهة ملاقات آمد و روز دوشنبه هشتم محرم بخواهش دولتیان تشریف فرمای پارلیمنت هوس که ارباب سابق آنرا تغیر داده ولاحق آنرا نصب میشد گردیده ارباب جدید پارلمنت را ملاقات نموده و ساعتی در عمارت پارلمنت که کاخ عمارات عالیه و عجیبهٔ روزگارست گردش فرموده مجسمهای شاهان سلف انگلستان و وزراء را که درآنجا بیادگار نهاده بودند تماشا نموده و بساعت دوازده از نصف روز سه شنبه نهم محرم باستدعا والتماس کارکنان آندولت که علیا حضرت وکتوریه ایشانرا امر ب دعوت شهزاده در قصر (وندسر) کرده بود با سرداران و مهمانداران و کرنیل تیلسون [illegible] علیا حضرت موصوف و سردار محمد حسن خان کرنیل بسواری کالسکه شاهی بعزم قصر مذکور جانب ایستگاه ریل راهی شد و از انجا بسواری ریل مخصوص خانواده های قصر (وندسر) شد و آنگاه که در ایستگاه قصر مذکور وصول گشت (دیوک آف کنات) برادر (پرنس آف ویلز) (پرنس کرسچن) و (پرنس هنری) که باهمه [illegible] سواران نظام و رایت داران [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1140 of 1269

بپای احترام او صف پذیره کشیده ایستاده بودند مراسم اعزاز و اکرام بجای آوردند و شهزادهٔ موصوف از ریل فرود آمده با هریک از نوبتان (۱) دست محبت و ملاطفت داده بعد با همه شهزادگان که از روی احترام سردار والاتبار حاضر آمده بودند در کالسکها برنشسته و ده تن از سواران خاص رکاب سعادت انتساب شاهی افغانی که با سردار ستوده کار از لندن رهسپار شده بودند را سپاهیکه در ایستگاه حاضر بود سوار شده از جلو و سواران مخصوصهٔ شاهی انگلیسی از قفای کالسکها جانب قصر وند سر بسیط تاختن گردیدند و در وقت ورود سردار موصوف بدربار سواره و پیادهٔ که صف آرای اعزاز و اکرام او شده بودند آداب احترام و سلام بتقدیم رسانیده از فراز بتهٔ (قصر وند سر) بیست و یک ضرب توپ بجهت اعلان وصول و نزول سردار معظم کشاد دادند و در دروازهٔ قصر مذکور (لارد چیمبر لین رت ارمنس) از افسران فوج ملازم رکاب علیا حضرت ملکهٔ معظمه با افسران دیگر دست احترام بسر برده سلام دادند و آنگاه که شهزادهٔ موصوف از پله بالا رفتند تا قصر ترتیب گشت سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی کلاه اسپ حضرت فرود آمده با اعداد پیادگان فوج اول و اکل انگلستان در هر مرتبه از مراتب زینها بپای خدمت ایستاده مراسم تعظیم و تکریم بتقدیم رسانیدند و آنگاه شهزاده بهای رساطانهٔ بزرگ بلندتر از همه تالارهای (قصر وند سر) که مقر علیا حضرت وکتوریه است نهاد علیا حضرت موصوفه از کرسی رخاسته بپا ایستاد و همچنان ایستاده بود که شهزاده گامی چند برنهاده نزدیک او رسید بمصدت مودت داده شهزاده را برکرسی دست راست خویش جای نشستن نمود و بجز از علیا حضرت وکتوریه و شهزادهٔ موصوف دیگران از شهزاده و افسر تمام بپای ادب ایستادند بعد میرزا عبدالروف خان کپتان که همه ساعات قبل از حرکت شهزاده [illegible] از لندن بکف و هدایا [illegible] مواجهت خانه که شهزاده از طرف شهریار تاجدار افغانستان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان با خود آورده بود در وند سر شده و همه را اطاق [illegible] افغانستان [illegible] ساخت بود [illegible] موصوفه که در صندوقچهٔ مکلل از جواهر آبدار بود باشارهٔ لارد چیمبرلین پیش کشید و صندوقچهٔ نامه را سردار محمد حسن خان کرنیل بتعظیم هرچه تمامتر برداشته پیش علیا حضرت وکتوریه گذاشته شهزاده صندوقچه را گشوده نامه بدر آورده بالا [illegible] خویش را روی دست تعظیم گرفته میل دادن آن را علیا ملکهٔ معظمه کرد و او از کرسی رخاسته نامه را بتعظیم گرفته بعد صندوقچه [illegible] هدایا یک یک از [illegible] و اجناس نفیسه ملاحظه کرده مشعوف گشت و شهزاده باز رخصت یافته مجلس [illegible] و سردار [illegible] سعادت اطوار (ادوک آف کنات) و دیگر نوبتان مشغول تماشای خانهای قصر (وند سر) گردیده تا که میز طعام چیده شد گردش همی کرد و آنگاه که میز چیده و خوان گسترده گشت شهزاده میل طعام کرده با علیا حضرت وکتوریه و دختران و سایر شهزادگان برکرسی صرف طعام [illegible] ازانچه حلال بود تناول فرمود و افسران همرکاب او با منصبداران انگلیس بدیگر خانه صرف نهار کردند و شهزاده پس از صرف غذا راه مشاهده قبر [illegible] علیا حضرت وکتوریه که در احاطهٔ (قصر وند سر) اتفاق افتاده است بر گرفت و بسواری کالسکه در آنجا شده و تماشای کرده بعد از آن [illegible] در مدرسهٔ (ایتن کالج) [illegible] رد و در این مدرسه اکثر از شهزادگان و لارد زادگان تحصیل علوم و فنون نموده بر آمده اند و در [illegible] پسران ایشان در [illegible] گرم تحصیل بودند که شهزادهٔ موصوف در رسید و اطفال و کودکانیکه مشغول قوانین و لواحق [illegible] بودند در صحن مدرسه سواره و پیاده ایستاده مراسم احترام مقدم شهزاده بجای آوردند و شهزادهٔ موصوف ساعتی تماشای حجرهای سفلا و علیای آن مدرسه بسر برده بعد بسواری کالسکه وارد ایستگاه ریل گردیده بسواری ریل [illegible] فرمای منزل خویش شد و شب را تا ساعت چهار روز چهارشنبه دهم محرم منزل [illegible] کرده بعد (دوک [illegible]) که بخرجهای دعوت کرده بود [illegible] اعیان [illegible] حاضر آمده بودند رفته صرف چای فرموده پس در منزل خویش باز گشته ساعت ده از شب بسواری کالسکه آهنگ تماشای [illegible] خانه را که در آنجا دعوتی کرده بود [illegible] خویش [illegible] انواع [illegible] و [illegible] و غیره [illegible] گردش [illegible]

(۱) نوبتان شهزادگان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1141 of 1269

دقت وغور گذرانیده تا ساعت سه از شب در محفل زمینه آراسته وازچراغهای رنگارنگ آیینه بیرون خانه را روشن ساخته ومحل مرتفعی را ازافراختن خیمه بشکل ایوان پرداخته وجمع کثیری ازمردان وزنان تماشا کرده آمده وروان خیام کرسیها مراتب گذاشته وموزیکان بنواختن ساز مقرر داشته بودند بسر برده وپس از کسیختن اسباب بزم درمنزل خویش مراجعت فرموده ودر روز پنجشنبه پازدهم محرم با اینکه درمنزل دربلس آف ویلز کدعوت کرده بود (بلارد روز بری) وعده داده بود که اووارباب پارلمنت را ملاقات خواهد کرد ازراه وفای وعده دربار لمنت گاه تشریف برده (لارد روزبری) ووار عتنیان جدیده را ملاقات کرد فقط وقل سر گذشت شهزادهٔ ممدوح در لندن انشاء الله ازروز دوازدهم محرم درمحلش رقم خواهند

(ذکر وقایع ووارداتیکه مطابق ایام سرگذشت وسوانح مذکورهٔ)

(سردار نصر الله خان بوقوع پیوست)

ذکر واقعاتیکه در وقت درلندن‌بودن سردار نصرالله خان به لندن در افغانستان وقوع یافت

وازجلسوی حضرت والا درتضاعیف سوانح مذکورهٔ سردار نصر الله خان جنرال تاج محمد خان را ازعریضه واستدعای خوداو که بانقشهٔ مواضع احداث محافظ خانهای واقع سرحد بدخشان ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود فرمان فرستاد ومنکار داد که محافظ خانهای مقابل محافظ خانهای روسیه را درطول چهل ذرع ودر عرض سی ذرع بنیاد نهاده دیوار اضلاع چارگانه آنرا بارتفاع هشت ذرع برافراز ودر دو زاویهٔ مقابل هم دو برج بایک برج دیگر دروسط قلعه رودپوشش سقفی وعلیا بپردازد وهم جای برای نهادن قورخانه بارتفاع دو از ده ذرع بسازد وبتی قلعه واقع کنار نهر جیحون راکه درعرض لاعرض وطول دویست ذرع وازاقبهٔ میران ساختهٔ بدخشان ودیوارش باخانهای بی سقف ودر آباد واستوار است مرمت کرده ابواب وسقوف آنرا برنشانده بپوشاند وحصار اندرون آنرا که خرابست آباد کند وقلعهٔ جاه آب را اگرچه آباد است چون بکار نیست خراب کند ومقارن اینحال فقیر احمد خان حاکم جرم بدخشان مصدر خطا وخیانتی گردیده باس وفرمان حضرت والا بقرید درکابل خواسته شده مال ومتاعش درضبط سیاههٔ دیوان سلطنت آمد ومصدر خلال احوالیکه رقم گشت عبید الله خان حاکم سابق شغنان بقراص اسب از سید معصوم نام شغنانی سابق رعیت اینجدولت بجور واکرا تصرف کرد وهمچنین چند فرد گاو محمد ازرق نامی را تیمورشاه خان کپدان بمصادره گرفت وافسر سرحد دار روسیه نامهٔ مشتمل براسترداد اسب وگاوان مذکور بمصحابت سید معصوم مزبور نزد جنرال تاج محمد خان فرستاد وتیمورشاه خان کپدان اورا درقلعهٔ برنج معطل داشته نگذاشت که نزد جنرال مذکور آید وخودش ازورود او بجنرال تاج محمد خان رنگذاشت واو ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا فرمان فرستاده نگارداد که تیمورشاه خان خبط کرده که فرستادهٔ افسر روسی را نگذاشته وراه نداده است میبایست اورا بگذاشت تانامه وپیامیکه آورده بود باز مینهاد وپاسخ آنرا هرچه از پایهٔ سریر سلطنت شرف اصدار مییافت گرفته ازراه مراجعت باز پس میشتافت ودرپایان کار که نگاشتهٔ نامهٔ مذکوره درمحل ارواز وانکشاف افتاد معلوم گشت که آن خواهش پس دادن اسب وگاوان گاوان وشرحی ازجوروستم علی محمد خان ضابط معادن بدخشان نسبت بمردم غاران ازرعایای روس بوده تیمورشاه خان کپدان باس وفرمان حضرت والا بافسر روس که نامه فرستاده بود نگارداد که گاوان محمد ازرق نام درحالیکه رعیت اینجدولت بود وهنوز رعیت دولت روس شمرده نشده بود بعوض مالیات دیوانی گرفته شده که استحقاق استرداد آنرا ندارد وعلی محمد خان رضانامهٔ که درباب حسن سلوک خویش از مردم غاران بدست داشت اعراض‌نامهٔ جوی روسی را ازمکاتبه ومکاتبه خاموش ساخت واز جهة اسپ سید معصوم را که عبید الله خان بدون عذری گرفته بود جنرال تاج محمد خانش مسترد کرده ودر اثنای اینحال جنرال مذکور غلام محی الدین خان حاکم کشم را بااملاکشور محمد خان ملنی ویکتن سارجن ویکتن کوتوال باروچندتن پیاده وسوار نظام فرمانیکه درباب ورود میجر جنرال (جرارد) افسر کمیشن دولت انگلیس درموضع

(بوزای کنبد) چنانچه گذشت بنام او شرف اصدار یافته بود مامور رفتن در (بوزای کنبد) گرد که با کیفیت
دولت انگلیس ملحق شده بقرار تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد پردازند و مجدد خلال وقایع مسطوره باب ماشود
و نیل بدرود جهان کرده پس از چندی لعل بیک خان پسرش که طریق خدمت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب
الله خان می‌پوید از کابل مأمور اقامت واخان شد و مقارن اینحال دل محمد خان ضابط کانهای بدخشان معدن
لعل را که قرار نقشهٔ تعیین حدود داخل خاک متصرفهٔ دولت روس گردیده بود بفرمان حضرت والا فرو
گذاشته ششصد و چهل و چهار مثقال و شانزده نخود لعل که در عرصهٔ پنج ماه حاصل نموده بود باخود برداشته
در معدن که لاجورد آمده اقامت ورزید و لعلهای مذکور را بالیکجا وارد و چهل سیر سرب و هفتاد و هشت
سیر لاجورد حاصل معادن تحویل خزانهٔ بدخشان نمود و هم درینوقت میرزا سید امیر نام جلال آبادی عامل
سائر تاشقرغان که محصول اموال تجارتی بازرگانان اورکونی و تاشقرغان را گرفته و بجلیت رسید داده بود حقی
از مبالغ زیادی از اقرار ایشان بکاغذ رسمی نوشته و بمهر شهادت چندتن از اراذل و اوباش رسانیده در غیاب
مقرین آنرا نزد ملا قطب الدینخان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان برده و قاضی محض خان چند مهر که در حجت
مذکوره نهاده بود حجت شرعی داده واصل آنرا ثبت و ضبط نکرد بعد بازرگانان ازکید او آگاه شده از راه داد
خواهی نزد نوروز خان کوتوال تاشقرغان رفته ماجرا بازداشتند واو میرزا فقیر محمد خان نویسندهٔ محکمهٔ کوتوالی
را با ایشان همراه نزد قاضی فرستاده ماجرا پرسید و قاضی انکار نتوانسته اقرار کرد و حاجی داد محمدخان حاکم
آنجا با حاضرین مجلس و سردفتر در ذیل اقرار قاضی که بخامهٔ اعتراف در کتاب حکومتی نوشت خاتم شهادت برنهاده
تفویض نوروز خان کوتوال نمود و پس از چندی اورا نزد خود خواسته اقرار نامهٔ قاضی را طلبیده گفت که
پاره شود تا خیانت کاری قاضی و میرزا روی روز نیامده مستور ماند و او ازواهمهٔ اینکه مبادا حضرت والا از
حیالش وقائع نگاران ازوقوع اینقضیه آگاه شده باشند آنرا بحاکم نداده ارسال پایهٔ سریر خلافت داشت و حضرت
والا فرمان کرده هردو تن قاضی و میرزا را محبوس و مغلول طلب کابل فرمود و قاضی را سخت مواخذه نموده
میرزا را بدار سیاست و عبرت امر کشیدن کرد و مال و منال او و نزدیکانش را ضبط و خود ایشان را محبوس
فرمود و هم درین هنگام فتح محمد خان پسر محراب خان که ماده وش روزگار در ماوراء النهر بسر میبرد بامر و اجازت
حضرت والا با خانزاده را امور اهله از دولت خارجه در کابل آمد و هم میرزا شاه محمد خان مأمور فروش پوست قرکلی
ومقیم بخارا را فرمان رفت که صد قبضه چاقوی یک تیغه و صد قبضه دو تیغه و بیست و پنج قبضه چهار تیغه و پنج صد و هزار
پیشه ساخت کارخانهٔ ژیال روسی خریده ارسال دارد و او از رسیدن و وصول افکندن این منشور اصلادشاهی را بجای
آورد و هم در خلال این احوال سردار گل محمد خان که امر تعیین حدود فاصلهٔ سرحد جنوبی را باکمیشن دولت انگلیس
بسر برده و بفرمان طلب در کابل آمده بود مأمور حکومت ارگون شد و از کابل باردوی پشکومی که مأمور اقامت
رمل گشت در آنجا رفت و در موضع سرخس قلعهٔ متین دولتی احداث کرده و کارز واقع آنجا را که از خاک
و خاشاک انباشته و مسدود شده بود پاک ساخت و چوب عمارات قلعه را بمردم رعیت امر نمود که هزار تیر زرک
از کوه باجوره فرود آورند اما کار قلعه را بفرمان حضرت والا معطل بسال آینده گذاشت و در خلال اینحال
سردار شیردل خان هرسه فوج پیادهٔ نظام بغلان وجدیدی و قرابانی را باتوپخانه بسبب شدت گرما از نظام که
خوست کوچ داده در موضع صیری امر اقامت ییلاق کرد و از فرود کش کردن این افواج در آنجا شمردین قوم
منگل که از دادن فوج نظام سرباززده و پس از مراجعت زرکان خویش از کابل چنانچه گذشت سرتمرد برداشته لوای
بغاوت افراشته بودند خوفناک گردیده سراسیمه سان بپای ضراعت نزد سردار شیردل خان آمده جبین اطاعت
بزمین معذرت سوده عفو تقصیر خواستند و هزار تن را برای ملازمت فوج نظام بکردن گرفته وعده دادند که اهل
خود را از کوه چهالک فرود آورده بمساکن خود باز گردند و سردار شیردل خان عذر و خواهش ایشانرا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1143 of 1269

پذیرفته هشتاد و سه تن را از اجزای فوج انتخاب نموده تکمیل کابل کرد و محمد دین الیاس جاوالله خان و نور الله خان
از مردم تاوه و سعید شاه از مردم جاغرا همه از قوم ترک که از وقت بغاوت طوائف اندر و ترکی و علی خیل فرار
شالکوت شده بودند از راه اجازت که حضرت والا از عریضه و استدعای خود ایشان عفو نموده طلب فرموده بوطن
و مسکن خود باز گشتند و محمد خلال احوالیکه رقم زد کلک بیان شد قاضی عبدالشکور خان بن قاضی سعدالدین خان
حکمران هرات که در قندهار مسند نشین حکم شریعت بود قمرالدین نامی را که بتهمت زنا گرفتار آمده بود بیانکه
حکم رجم کرد و پس از سنگسار شدن او عیال و اطفال بی غمگسار پریشان حالش بخامهٔ استغاثت عریضه نگار پایهٔ
اریکهٔ خلافت شده داد خواستند و حضرت والا در پی تحقیق این مخالفت ورزیدن قاضی عبدالشکور خان اقدام
باربار و بتکرار فرمان فرستاده استفسار دلیل الحکم فرمود و او در هر بار بالعالی محکمهٔ شرعیهٔ قندهار برهان
ناستواری بپاسخ نگار همی داد و حضرت والا که ماحی جور و اعتساف و حامی عدل و انصاف بود زیاده تر در
اشتباه همی افتاد تا که حکمیرا که قاضی مذکور کرده بود طلب حضور فرموده محول بامضای علمای دارالسلطنه
کرده از دلائل و براهینیکه علمای حق گوی حقیقت جوی معروض داشتند حضرت والا رای قاضی عبدالشکور خان
بخامهٔ تنبیه و تهدید رقم فرمود که قبل ازین مفصل و مشروح ارقام و احکام شده بود که هر که حکم رجم قمرالدین کرده است
باجواب درست مطابق فتوای اکبر بیار عهدهٔ جرم و دیت بر آید و شما جواب فرمان پادشاهی را که جواهر چند تن از علماء
ارسال داشته اید علمای دارالسلطنه آنرا بغور و دقت ملاحظه کردند که اینک مرقوم میشود اول در فرمان حکم بود که
نقض قضای نخست بلاشک و ریب جواز ندارد و شما که از شهود استفسار کرده اید البته معلوم میدارد شک و ریب را
و از پس از استفسار شما از شهود بیان شاهدهارا ثانیاً که موجب امضای قاضی میشد ننموده امضا رجم قرینهٔ قمرالدین
کرده اید و حال آنکه جنایت فعل زنا از زانی و زانیه یکیست و تفاوت ندارد و فقهای کرام امضای شهادت را منظور و مختار نفرموده
مطالبهٔ جرم و دیه نمودند زیرا که امضای قاضی در حدود و قصاص از قضا است و اگر در وقت ایقاع حد رابه امضا نشد گویا
که قضا حاصل نشده و نیز از کتب معتبرهٔ متداولهٔ فقه شریف معلوم و مفهوم گشت که فعل زنا واحد است چون در حق
زانیه امضای قضای آن نشده قضای اول بموجب شهادت شهود ثانی که در نزد شما ادا کرده اند خلل پذیر است
و قول قاضی عالم عادل قبول است و از عالم غیر عادل و عادل غیر عالم بدون موجب قبول نمیباشد و برای غیر قاضی
اقامت حدود و قصاص جواز ندارد — دوم عبارت مجمل شما که نوشته اید شاهدان ادای شهادت کردند
مگر تصریحیکه بخاطر احتیاط میخواستم نکردند و بذریعهٔ فرمان تفصیل عین عبارت شما خواسته شده بود و شما
در تفصیل این عبارت خود درپاسخ فرمان نپرداخته و بیان نکرده اید — سوم در عبارت هدایهٔ شریفه که
ضمان نوشته بودید و از شما پرسیده شده بود از نوشتن آن چشم پوشیده یاد هیچ نیاورده اید — چهارم
در عریک [?] از عرائض خود نوشته اید که سراً و علناً شهود را تزکیه کرده ایم این نبشتهٔ شما نیز مجمل است زیرا که
نه عدد مزکیان را معلوم کرده اید و نه از اوصاف و احوال ایشان ذکر کرده اید که باسباب جرح و تعدیل عالم
بودند یا نه بلی [?] عریضهٔ علمای قندهار مطابق استفسار مندرجهٔ فرمان نیست و فقرهٔ دوم و سوم حاجت بدلیل
و برهان نداشتند فقرهٔ اول و چهارم که محتاج بدلیل بودند دلائل درست و ثابت از کتب معتبره بیرون از این منشور
جدا نوشته و ارسال فرمودیم و حکم نمودیم که درباب رجم قمرالدین اگر دلیل و برهان معقول و منقول داشته باشید
معروض دارید تا باز علمای دارالسلطنه ملاحظه کرده مطابق امر خدا و رسول امضا و قبول کنند والا از
غرامت جرم و دیت خود را بری ندانسته ادا نمائید و قاضی عبدالشکور خان با کسانیکه درین کار با او یار و در
دست و پا زدن و جستجوی نمودن مسائل و آوردن و کنفق [?] دلائل مدد کار بودند از بیم نزول افگندن این منشور
و نوشتهٔ علماء که بشرح رفت خود را ملوم و ملزم دانسته دیگر نتوانست تکلم کند و مقارن انحال بنا برآنکه
حضرت والا در تمامت امصار و ولایات و محال اشتهار مخالفت آثار انتشار داد که مردم دادخواه پس احترام

شرح تحقیقات علما دلائل حضرت والا در امر شرعی

دولت و حکومت را نگاه داشته مبلغ نزد قضاة و حکام نشوند واحکام را مؤکد ومبرم دانند صد باشی احمدخان مقیم ترنک بجرم اینکه بمغالطه درمصادره کشوده رشوه وپاره حصول نماید معروض پیشگاه حضور والا داشت که مردم پشت رود ملا خان ناشیان دوهزار میل تفنگ حربی مارتین ودنباله پر ودهن پر آماده دارند وهنوز از راه ابتیاع واشتراء بدست میآرند وایشرا باندیشهٔ آنکه از پایهٔ سریر سلطنت حکمی بشاداو صادر خواهد شد که سلاح آن مردم را ضبط کنند نگذاشته بر سپاه واصل نگشت زیرا که حضرت والا از مطالعهٔ این عریضه در پاسخ اورقم فرمود که عزم وارادهٔ سرکار ما این آنست که تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان دارای انواع آلات حرب و سلاح باشند وبهمین عزم کار گاه بزرگ اسلحه سازی درکابل بنیاد نهاده سرگرم کار است که عموم رعایا را درهنگام هنگامه آرای عدو ن سلاح کند و تو بیخواهی که دکان باز کرده دست آزاد بمردم دراز کنی خلاف رأی وتدبیر صوابست ونیهار که دوز بهمان خدمتیکه ازجانب دولت مامودی بسر برده باشکوه امور اقدام مکن ومنکار و هم درین وقت از عرایض وقایع نگاران ادارات شرعیهٔ کابل وولایات بمسمع فیض مجمع حضرت والا که از دیرباز می پیشتند و نوشتند رسید که قضاة و مفتی ها در رفع وقطع مخاصمات شرعیه تعطیل و تعویق را جائز شمرده دعاوی متخاصمین را از روز بهفته وماه وسال میکشانند واکثر ازتهی دستان بی بضاعت از طول مدت ترك مرافعه کرده دامخویش میگیرند وحضرت والا اسخت برآشفته این اشتهار را امراصدار وانتشار کرد که چون امور شرعیه بسرعت تمام وانجام نمیشود و کار فقراء وضعفای رعیت وتحصیل بعضی ازوجوه فروعات که موقوف بقطع وفصل دعوای متخاصمین و گفتگو های شرعیست بتعویق افتاده معطل ومختل میماند بنابران حکم مبرم وامر مؤکد ومحکم امارت وخلافت اینست که قضاة کار مرافعات شرعیه را ازامروز بفردا نیندازند و امریکه بیک روز فیصل پذیرباشد تا بگاه نرسانند واوامر ونواهی شرع شریف را زود اززود اجرا کرده بندگان خدای را معطل و حیران ومضطرب وسرگردان نسازند که از تحصیل امر معاش خویش بازمانده وتحصیل یک ایشان‌را ازوجهیکه برای مؤنت دارند خالی ساخته تمام بخورده وهم اجرای وصول وجوه فروعات نشود وصاحبان حقوق از حق خویش محروم گردد یاری کار یکروز را بهفته وهفته را بماه وماه را بسال نکشانند والا از تاریخ ابتدای دعوی که درصورت حال رقم نموده تمام می‌نهند تا انتهای آن که فصل وقطع می‌نمایند اگر نظر بسهولت وصعوبت کار زیاده از ضرورت مرافعه تعطیل کرده بوده باشند تاوان وجرم تعطل وبطالت ایشان را ازروی تاریخ خواهند داد و هم در وقت اصدار و انتشار یافتن این اشتهار ملا قاسم نام ارباب بجاب هزارهٔ دای زنگی بامر داد محمدخان حاکم وسید عبدالقیوم خان قاضی وعبدالوهاب خان مفتی آنجا را بتجسس وتفحص وبدست آوردن بعضی از اشرار قوم سلطان و ابدال که بکوه ضلالت رشته بودند پیش گرفت وپس از گردش وسعی و کوشش یازده شبانروز چهارتن از اشرار چون آقاحسین و آقامیرزا برادر او واقمد و کلب حسین را بدست کرده وحسین بیك را که پای مجادله فشرده بکشت و گرفتاران را نزد حاکم حاضر آورده او کیل کابل کرد و حضرت والا فرمان فرستاده نسکار داد که بقیهٔ بشاه گرشان کوه جهالت وغوایت را نیز تا می‌توانند بدست آورده رهسپار زندان دارالسلطنه نمایند ویکی را نگذارند که در جبال روز بسر برند و مقارن اینحال ملا محمد سعید خان قاضی و ملا فضل محمد خان مفتی و ملا عبدالسلام نام محرر محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ جاغوری معروض پیشگاه اورنگ معدلت آهنگ امارت داشتند که چون ازسبب بغاوت خود مردم هزاره و طبقهٔ علاقهٔ که از کتب ایشان ملاحظه افتاد حکم جواز خریدن وفروختن وعلف بین در آوردن دختران و پسران ورمان ایشان صادر شده این امر جاری وعام گردید وهزاران زن وپسر ودختر ایشان درداخل وخارج مملکت خرید وفروخت وا کنون که مطیع ومنقاد گردیده وسر برخط فرمان پادشاه اسلام نهاده اند ازجائیکه درعقائد اهل سنت و جماعت اینطائفه را مسلمان پنداشته اند ومسلمان میباشند خرید وفروش ایشان درشرع شریف جائز

صدور اشتهار عام قضاة ولایات

بست ونیز ازصدور الحکم اکثراز سپاه اطلام زن وعیال داوشده ازخدمت دولت بازمانده اند که کو باو حقیقت
و نفس الامر خرید وفروش هزاره نقصان دین ودولتست وحضرت والا درپاسخ ایشان رقم فرمود که تنها ازباطن
بیلوم چه خبردارید تا هی عقیدهٔ باطنی ایشان درست نمیشود ونیز اولاد خودرا که بفروشند منع وقدغن نمیکنم
وابرام حکم نمیکنم که یکی اولاد دیگری را بفروشد جبور وزیردستی را ازین خود ایشان بازداشته وفرموده‌ام
که زیردست ایشان زیردست خود را نیازارد ومحمد خلال ابدال فرمانی ازدفتر سنجش کابل درباب مساحت
اراضی مردم جدیدالاسلام سکنهٔ موضع (پشه کر) و(شاما) بنام اولیاقل خان حاکم لغمان شرف اصدار یافته واو باصدتن
ازفوج نظام هروی وتمامت زرگان وخوانین لغمان جانب هردو موضع مذکور رهنورد گشت وملاپادشا گل نام
فوجدار درهٔ علنگار(۱) را بازور کان لغمان امرپیش رفتن وجریب نمودن آنمردم کرده قرارداد که پس ازمساحت
و چاپش اراضی آنمردم بسوی اردوی اوباز گردند ودرموضع جنبا باهم ملحق شوند چنانچه پس ازانجام کار
مذکور باز گردیده قبل ازوصول اردوی اولیاقل خان در موضع موعود ایشان وارد جنباشدند بعد اولیاقل
خان واصل آنجاشده در زیر کتل جنبا فرو کش کرد ومردم جنبا ازوصول ملا پادشاه گل خان وزور کان لغمان
در آنجا ازجان هراسان گردیده منزل ومکان خویش را فرو گذاشته بااهل وعیال راه فرار جانب کهسار (شاخه(۲)
وچیال بادغه برداشتند ومردم کفار سکنهٔ بیار باملاپادشا گل خان هنگامه آرای رزم و پیکار گردیده وی ازاولیا
قل خان معاونت خواست واو بسرعت و تعجیل تمام میر محمود شاه خان فوجدار درهٔ قوم اسمعیل زائی)
لغمانرا باسه صد تن از لشکر ملکی بکمک فرستاد اما ملا پادشاه گل خان قبل از رسیدن این معاونین جماعهٔ را
درشب بفراز کتل واقع بین جنباوبیار مامور اقامت کرد وایشان بفراز کتل برشده چندی از کفار که پیشتردر کتل
صعود داده قرار گرفته بودند دست با آلات جنگ برده از شام تاخفتن رزم داده بعد کفار تاب پیکار نیاورده از کتل
بپای کرز جانب مقام خود سرازیر شدند وهنگام سحر جانب تو هجوم آور گردیده تمامت جبل را که مشرف بر
ملا پادشاه گل خان وهمراهانش بود فرا گرفتند ودروقت طلوع آفتاب ملا پادشاه گل خان آهنگ جنگ کرده گروه
کفار را با آنکه درقلل جبل وبالادست بودند از پیش برداشته مغلوب ساخت وهمه را بقهر وقسر دراندرون قلعهٔ
شام واقع بیار در آورده دوقلعه را آتش زده بسوخت وچند قلعهٔ دیگر را بتغلب تصرف کرده باللشکری که همراه
داشت در آنجاهای گزید وکفار ازقلعهٔ شام وبیشه وآجام بر آمده ملاپادشاه گل خانرا مغلوب ساخته عقب نشاندند
ومیر محمود شاه خان که باسه صد تن چنانچه آنفا نگاشته راه معاونت ملاپادشاه گل خان برگرفته بود دربتوقت رسیده دست
باآلات جنگ برد ومردانه بکوشید تا کفار را مغلوب ومنهزم کرد وبیست وچهار تن از کفار را بدار البوار فرستاده
هفت تن ازتبعهٔ میر محمود شاه خان شربت شهادت نوشیده چهار تن جراحت برداشت ومقارن اینحال اولیاقل خان
نیز باپیادهٔ نظام واعیان واحشام ملکی که همراه داشت ازفرز کتل جنبا جانب ملاپادشاه گل خان راه برگرفت وشب
رابفراز کتل بسر برده فردای آن بلشکر او پیوست وبنهای کفار را تماماً شکست ومردگان ایشانرا که درصندوقهای
چوبین نهاده در خانهای خود چیده بود برآورده زیر خاک کرد و بوه برشد کل ایشانرا تسلیت داده بعماً تن
ایشان باز گردانید وهم چهار تن مسلمانرا که کشته ودرخانه نهاده بودند دفن نمود وبعضی از کفار انرا خلعت داد
که شاید آتش فتنه را خاموش کنند ودرخلال یکی از زرگان کفار (اسکنت) ازراه اطاعت نزد اولیاقل خان آمده
واو خلعتش داده برگاشت که مردم خود را از راه پذیرفتن دین اسلام حاضر آورد واو این امررا برعهده
برگرفته باز گشت و گروه کفار هرشب در اطراف این لشکر که بدو هزارتن از نظامی وملکی منتهی میشد آمده
ولشکر گاه را هدف گلولهٔ تفنگ کرده بازمی گشتند تا آنکه لشکر اسلام ازگلوله وباروت تهیدست گردیده نزدیک
شد که شکست یابند اما حضرت والا ازعریضه واستدعای اولیاقل خان قورخانه از کابل حمل ونقل فرموده امر کرد
که علوفهٔ سپاه را از لغانات دواره ورسانند خلاصه این حرکت ناهنجار کفار (بیار) حضرت والا را

(۱) علنگار اسم یکدرهٔ ازلغمانست معنی معلوم ندارد

(۲) شاخ وبادغ بمعنی مرتفع وبلند

آهنگ تسخیر کافرستان کردن حضرت والا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1146 of 1269

آهنگ تسخیر کافرستان کردن حضرت والا

که از دیر گاه تسخیر کافرستانرا مکنون خاطر داشت باضمحلال و استیصال مردم کافرستان برانگیخت چنانچه سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که عنقریب زمستان کفار را جزم نموده سامان تسخیر کافرستان ساز کند و او تهیهٔ اسباب پیکار پرداخته علوفهٔ دوماه سپاه را آماده نموده در موضع ساو و ناری فرستاد و پیادگان فوج سفر مینا را با اعداد زیادی از مردم آن نواحی مأمور ساختن راه واسی کرد که چون تا موضع ریکوت راه ساخته و پرداخته شده واز آنجا تا کنار نهر (لندی سین) که زمین دخو(۱) و سهلست و حاجت ساختن راه آن نیست معطل نگذاشته از آنجا بکار پرداخته راه عبور و مرور سپاه را تا قرب کافرستان بسازند و هم تمامت افواج آنولا را دوماه از سال گذشته و دوماه از امسال چهارماهه مواجب داده آسوده حال ساخت و دوهزار انبان فراهم آورده دو صد یک چهار سیر آرد جای کرده پیش فرستاد و قرار داد که تا جائیکه دواب رفتن تواند به پشت راحله انبانها را حمل و نقل دهند بعد هر انبانرا بدوش یک از مردم ملکی نهاده منزل بمنزل برسانند و بدینحوال پانزده روزه آذوقهٔ چهار هزار تن را در هر منزل مهیا نمود و در خلال تهیه نمودن سپهسالار اسباب پیکار را کفار کانتوز و کاموز(۲) و منده‌ل متوطنهٔ قرب چترال راه آمد شد در نزد او باز کرده سخنان اطاعت آمیز آغاز نمودند که شاید لشکر کشیدن دولت را از آن کهسار باز دارند و از جمله مردم منده گل بصوابدید آنانیکه آمد و رفت در نزد سپهسالار اختیار کرده بودند روی رفتن جانب چترال نهاده برخی از ایشان در موضع درزه (دنگ) نام انگلیس شده صلاح کار جستند و چون موطن ایشان داخل حصه و تقسیم افغانستان بود اولا وامی نگفته کاهی دو صد وهنگامی چهار صد روپیه بنام انعام بهر کدام همیداد و هر زمان والیهٔ زمان ایشانرا خواستها آنکه بشیری نمی ارزیدند بچروپیه عطا میکرد تا که باندک زمانی روی دل دوقوم وحشی کانتوز و کاموز را نیز بسوی دولت انگلیس کرد و سپهسالار پس از آماده ساختن سامان کارزار عریضه‌نگار بارگاه امارت شده اجازت لشکر کشیدن بتسخیر کافرستان خواست و حضرت والا فرمان وامر کرد که خود او جهت تکمیل بعضی امور مهمه رهسپار کهسار کافرستان نشده دیگر افسرانرا با افواج قاهره مأمور رفتن کند و مقارن این حال اولیاقل خان حاکم لغمان که سر گرم تهیه و تهدید کفار بیار بود هنگامه آرای کار زار گردیده بی دقیقه کشش و کوشش مردانه کفار نکونساررا از پیش برداشته پناهندهٔ مغارات کهسار ساخت واز جمله یکصد و هشتاد تن را که در قلعه بیار چنانچه گذشت جای گزیده بودند محصور کرد و دلیران تبعهٔ او همت برتسخیر قلعه گماشته دو روز و دو شب قلعه کیانرا در تنگنای محاصره داشتند تا که آتش در اندرون قلعه انداخته همه را بسوختند الا پنج نفر که زنده بر آمده اسیر و دستگیر شدند و درین جنگ بیست و شش تن از لشکر ملکی شهید و مجروح گردیده بکفن حواله دار از فوج پیادهٔ نظام بران خویش جراحت یافت و هم محمد اسمعیل خان بن دوست محمد خان جبارخیل در اندرون قلعه جراحت برداشته با آتش بسوخت و اولیاقل خان پس از حصول فتح باز گشته در موضع جنبا فرود کش کرد و از جانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان بقشون یکه بنامش چنانچه گذشت شرف صدور یافت پنجصد تن از پیادهٔ نظام و پیادهٔ ساخلو با یکضرب توپ قاطری(۳) بمعاونت اولیا قل خان گماشت واو اراضی مردم جنبا و دو گران و بشه گرد را چابش و مساحت کرده کس نزد کفاریکه پناهندهٔ جبال و دره آرنده جانب نیلاب شده بودند فرستاده دلالت و هدایت باطاعت نمود و ایشان گوش به پیام او نداده همچنان بضلالت و جهالت خویش استوار ایستادند و اولیا قل خان جهة انجام مهام مردم دو گران از جنبا و بیار رخشه وارد آنجا شد و بالتجا و استدعای مردم دو گران هر پنج نفر اسیری را که در آتش قلعه بیار نسوخته دستگیر شده بودند اطلاق نمود و ایشان را از رهادادن اسیران مذکور دل بجای آورده قرار داد که زرکن کوه رشد کفار را دلالت باطاعت کرده دلیات دیوانی را باچهارتن جاریه رهینهٔ ایشان گذارند که همه ساله بدون مسامحه بدولت برسانند و هم این پنج اسیر را اگر حضرت والا بطلبد حاضر کنند وایشان این قرار داد اولیا قل خان را پذیرفته بعد او میر محمود شاه خان را با سپاه کافی جهة انجام و اتمام نمودن امور مذکور در آنجا اقامت کرده خودش در روز دوازدهم ماه محرم از راه مراجعت وارد لغمان

(۱) دخو بکسر دال و سکون خای معجمه یعنی سست

(۲) یا کانتوز

(۳) قاطر لفظ ترکیست که فارسی آن استر است

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1147 of 1269

شد. و بساختن راه واقع بین درهٔ (نوتیا) که جانب موضع (بامدول) (واسکت) و (کبار) ممتد است روانه و مقارن اینحال میرافضل خان و میرحسن خان وزین‌الله خان برادران شیرزمانخان و بهرمند خان و سبحان‌الدین‌خان برادرزادگان عبدالحمید خان و عبدالغنی خان عم زادهٔ شیرزمانخان مذکور از منسوبان عمرا خان باجاوری که فیضیاب تقبیل سدهٔ علیا شده شادکام و منقضی‌المرام گردیده بودند زبان کفران نعمت از حضرت والا خواستار اجازت باز گشتن جانب باجاور آمدند و حضرت والا نظر احسانیکه نسبت بایشان کرده بود جانب باجاور رخصت نداده مرهشت تن را بایکصدوچهارده تن مرد وزن و بزرگ و کوچک عیال واطفال ایشان جانب پشاور اخراج فرمود و بمحافظت کمسترل دکه فرستاده از آنجا در کوتل لندی خانه رسانیده تفویض کارکنان دولت انگلیس کردند.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن

واز آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درروز جمعه دوازدهم ماه محرم بانشد تا و دعوت دولت پس از فراغت تحریر عرائض بخدمت اعلیحضرت پدر والا گهر ش بساعت دو و نیم باجماعهٔ خدمتکاران و مهمان دار و ترجمان مرحله پیما و رونق افزای قصر بکنگهم پیلس که بزم دعوت باموزیک دران آراسته بودند شد و بدرب قصر مذکور دستهٔ از فوج پیادهٔ نظام که جهة احترام مقدم عالی بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز و اکرام بجای آوردند و دردهلیز قصر لارد (چیمرلش) وغیره منصبداران لوازم پذیره بتقدیم رسانیدند بعده درحجرهٔ ملاقات گاه که (پرنس اوف ویلز) باولیعهد جدید دولت آستریا و ولیعهد سلطنت یونان و ولیعهد رومانیا دران مترصد وصول شهزاده نشسته بودند تشریف برد وچند دقیقه بملاقات ولات عهد دول مذکوره بسر برده سپس در خانهٔ نالک که بزرگترین حجرات قصر بکنگهم پیلس است انجمن آرای بزم تماشای سرود و سرور گشت و درین خانه متجاوز از سه هزار تن مرد و زن همه نجیب و شریف چون وزیر مختار ها وغیره فراهم آمده بودند که شهزاده بانهاد آن بزم غلت و روادشد و دستهای مطربان و موزیک چیان و نواخوانان خوش الحان فرنگستان از مرد وزن را دریکضلع انخانه که هفت مرتبه یکی از دیگر بلندتر ساخته اند مشاهده کرد که نوازندگان ساز همه در مرتبهٔ علیاو در هریک از مرتبهٔ شش گانهٔ سفلی دوازده تن از زنان جبهٔ نواخوان بالباس سفید که همه هم آواز میشدند نشسته اند اگرچه شهزادهٔ سپهر وقار و خدمهٔ اخلاص شعارش دوک گلات زمزمه و سرود زنان مغنیه را که بلفظ انگلیسی ترانه‌ساز بودند نمی‌توانستند نمود باری از ملاحت جمال ایشان که بحد کمال بود و حسن ایشان بازار آواز ایشان را گرم داشته لذتی حاصل کردیم

آواز خوش ازکام و زبان و لب شیرین   گرنغمه کند ورنکند دل بفریبد

خلاصه‌تماشات دوازشب دربن بزم که بسر برده بعددر منزل مراجعت فرمود وروز شنبه سیزدهم محرم (داود ساسان) از بازرگانان مشهور و معروف درشهر ریش بمهمانی دعوتش کرد وشهزاده بسواری کالسکهٔ شاهراه دعوت گاه اورا گرفته وارد ایستگاه ریل شد و از آنجا تابلدهٔ ریش بسواری ریل قطع مسافت کرد و داود ساسان که بااعیان از راه پذیره درایستگاه حاضر آمده بود مراسم استقبال بپای برده تبریک نامهٔ ورود عالیرا ازجانب جمهور خواص و عوام شهر تقدیم کرد بعد شهزاده باخدمهٔ خاص و همراهان مودت اختصاص بسواری کالسکه بخت بخش خانهٔ داود ساسان شد و درین محفل دعوت میرزا محمدخان علاؤالدوله وزیر مختار دولت ایران نیز حاضر بود و درك شرف ملاقات شهزاده نمود و از آنجا پس ازصرف طعام بساعت چهار ازاهیرروز راه تماشای ... خانه که انواع حیوانات ... را در آنجا فراهم آورده اند برگرفت و پس ازمشاهدهٔ آنجا در ... خانه ... واقع مابین بحر که قرب یکصد گام ازساحل تا آنجا پل بسته اند رفت و این ... خانه عمارت بزرگ و ازچهار طرف آب محاطست وشهزادهٔ موصوف دراندرون عمارت تماشاو گردش کرده از آنجا بسواری کالسکه تشریف فرمای عمارت شاهی گردیده آنرا که منقسم بچهارقسم و مرتبه دارد ... عمارات چین‌ساخته و پرداخته اند مشاهده نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1148 of 1269

(۱) چدران یعنی جمع یعنی دیوار ها

صور واشکال سلاطین دولت خاتای را که در چدران(۱) عمارت نصب کرده اند بدید وشب را درمقام مسیقطاربتن باجر عادم ومأمور خرید اسباب فرمایشی دولت افغانستان که دعوانی کرده بود تشریف برده واو قرب مسافت یکمیل زمین واشجار را تمام از افروختن چراغ درخشان ساخته و آتش بازیهای رنگا رنگ برداخته احترام واعزاز وا کرام تام بجای آورد وشهزاده را بغی خرم وخرسند نموده وروز یکشنبه چهاردهم محرم را نیز درجای مسنر مذکور تساعت چهار ظرحت وسرور کذرانید سپس بتماشای کوهستان فرح بخش روح افزای واقع آنجا تشریف فرما گشته شب باز درمهمانخانه مسنر منبور باز کردیده بساز عشرت دمساز گشت وخوش وخرم بسر برد وروز دوشنبه پانزدهم ماه مذکور در دعوتکاه عمومی که کرز ازلاردها وعظماء ورجال ومهمانداران حاضر آمده بودند تشریف برده پس ازصرف طعام بساعت دهار روز مسطور بسواری کالسکه مراجعت وارد ایستادن کاه ریل شد وجمع کثیر وجم غفیری ازمرد وزن وضیع ورفیع که ازراه احترام مقدم شهزاده بعضی سواره وبرخی پیاده کرد آمده بپای انتظار ایستاده بودند آداب ورسوم اعزاز واکرام ومراسم پذیره وسلام بجای آورده آنگاه که شهزاده ازکالسکه درایستگاه ریل فرود گشت بزرگان واعیان شهر نامهٔ تبریک وتهنیت ورود او را که بروی دست تعظیم داشتند تقدیم نموده قرأت کردند وشهزاده ازایشان اظهار خرمی وممنونیت کرده پای عزت برعرادهٔ بخار نهاده درلندن بمنزلکاه خویش نزول اجلال فرمود وپس از ادای نماز مغرب باشندهای دولت بسواری کالسکه خاصه دولت بتماشای رصدخانه (کری نیچ) برکرفته تاایستگاه عرادهٔ بخار رهسپار شد واز آنجا تا قریب رصدخانه بسواری ریل طی مسافت نمودهمه بکالسکه رانشسته دررصدخانه پرتونزول افکند وبدوربینهای بزرک که برای دیدن کواکب ثوابت وسیار ساخته وپرداخته اند ماه ونیزبعضی ازدیگرستارکان رامشاهده کرده همچنان که در آنجا تشریف برده بود درمنزل خویش مراجعت فرمود وبساعت ده ازروز سه شنبه شانزدهم محرم (لارد جارج هملتن)وزیر امور هند ازدر ملاقات وارد منزل شهزاده شده درک صحبت دوستانه کرد وشهزاده بساعت چهار پس از نصف النهار مرحله پیمای تماشای عجائب خانه که اجلاد انواع وحوش وطیور را مجسمه آسا در عقب آبکینه ها برپای داشته اند شد واعدان بیجان همه را که بازنده هیچ فرق ومباینتی نداشتند مشاهده نموده هنکام نماز شام بمنزل ومقام خویش باز کشت وبساعت هشت ازشب خزیدن (تیاتر) که عمل نیرنک و(شعبده)(۲) بازیست کرده تاساعت یازده تماشای حقه بازی(۳) نموده بقیهٔ شب را درمنزل به بستر راحت غنود وروز چهار شنبه هفدهم محرم از در بازدید درمنزل (لارد جارج هملتن) که جدید مأمور وزارت هندشده بود تشریف برده پس ازملاقات ودرمنزل خویش مراجعت فرمود وروز پنجشنبه هیدهم محرم را درمنزل شب رسانیده ودرروز جمعه نوزدهم عرائض سر کذشت خویش را با اعزاز واکرامیکه ازامنای آندولت دیده وبدید نکار داده درکابل نزد پدرستوده سیرش فرستاد ودرروزشنبه ویکشنبه بیستم وبیست ویکم بیرون از سیر وتفرج دیگر تکلیف دعوت ازدولت بروی روز نیامد صـ۱۱۱۱ـ

(۲) شعبده بالفتح یعنی بازی که بسحر وفن کنند

(ذکر وقایعیکه درایام سر کذشت مذکورهٔ شهزادهٔ ممدوح درافغانستان وقوع یافت)

(ذکر وقائع افغانستان که در زمان توقف سردار نصرالله خان بلندن بوقوع پیوست)

و ازینسوی در زمان سر کذشت مسطورهٔ شهزادهٔ والا تبار نصرالله خان صاحبزاده گل جان بن میانجی که کارسوء سلوک اخراج ومأمورالقات ترکستان واسر فلاحت شده بود ازهریشه واستدعای مادرش اذن واجازت مراجعت یافته قرین عفو بادشاه جرم بخش خطاپوش کشت وبااهل وعیال خویش از آنجا راه لقان واقع جابکار پیش کرفت ودر آنجا که موطن اصل او بود جای کزید وآسوده حال کردیده وهمدرینوقت سید طرف حافظ رسیدابراهیم خطیب وسید محمد بن سید عبدالله علوی ازسادات ساکنهٔ مدینه منوره با آهنک وصول کابل وتحصیل اصول ازراه بخارا وارد مزار شریف شدند که ازآنجا بدار السلطنه آمده ازفیض دیدار شهریار والاتبار مستفید

(۳) حقه باز حقه بالضم والتشدید ظرف باشد باسر پوش که اندرون آن چندطبقه باشد ودرمیان آن هرطبقه چیزی دیگر نماید ومعنی بازیکر ومجازا یعنی عیار ومکار

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1149 of 1269

گردیده راس منویهٔ خویش که حصول پول بود واصل آیند ولیکن حضرت والا از عریضهٔ حکمران ترکستان
رسیدن هر دوتن در مزار شریف آگاه گشته بتصوراینکه مبادا جاسوس باشند فرمان کرد که ایشانرا از آمدن
در کابل مانع گردیده از همان راه بخارا که آمده اند مراجعت دهند و همدرین ایام از نامه و پیام و پسرای
کتورهند که مکمهان در باب اراضی مردم کرجی زائی وعلی زائی که مالیات ده ایندولت وهم درنقشهٔ تعیین
حدود داخل خاك انگلیس بودند بامحمد عمرخان نورزائی مذاکره ومشاجره کرده وپاسخ گفته نتوانسته وعذر
خواسته چنانچه گذشت درسمه رفت حضرت والا محمد عمرخان را فرمان کرد که خوانین همرکاب خویش را
رخصت رفتن درمساکن ایشان داده خود درقندهار باز گشته تا روز بیست وپنجم ربیع الثانی که ویسرا وعده
خواسته است درملك کند وپس ازوصول مکمهان آهنك سرحد کرده باوتمیس خط فاصل نماید وهمدرین هنگام
میرمحسن بیك رئیس علاقهٔ سرخ جوی هزارهٔ دای زنگی که طریق خدمت دولت سپرده و می سپرد بفرمانیکه
درباب دستگیر کردن بقیه اشرار قوم سلطان وابدال بنام داد محمدخان حاکم وسید عبدالقیوم قاضی چنانچه
گذشت شرف اصدار یافته بود سی و دوتن مرد وزن ودختر وپسر از اشرار قوم سلطان را دستگیر کرده تسلیم
امیر محمدخان کیدان بود واو همه را درکابل فرستاد وهم کیدان محمدحسن خان هشتاد خانوار از اشرار هزارهٔ
ارزکان وغیره را که جنرال شیرمحمدخان نزدش فرستاده بود باالحصد میل تفنگ که ازمردم شوی و بواش گرفته
بودند ارسال کابل کرد وهمدرین احیان سه تن افغان سه تن زن را از هزارهٔ جاغوری که ازیك قلعه بدیگر
قلعه میرفتند بجبر وعنف ربوداشتند وکسان زنان بتعاقب برخاسته ازعرض راه ایشانرا گرفتار ساخته نزدکیدان
محمدحسن خان حاضر کردند واو زنانرا باهر سه تن افغان که بدروغ اظهار خریدن زنانرا از نزد خاصه داران
مقیمی سنگماشه کردند وقباله بدست نداشتند بفرمان حضرت والا محبوس ورواههٔ کابل نمود واز جانب دیگر
دراثنای وقایع مسطوره میجر جنرال (جرارد) افسر کمیشن دولت انگلیس که حرکتش جانب سرحد بدخشان
ودولت ختای از پیش رقم گشت باانجاه تن از مردم چترار درروز بیستم محرم ازراه کتل وارکوت وارد ییلاق
روغل (۱) شد واز شدت سرما خیال درنگ کردن درآنجا کرده بذریعهٔ نامه بجنرال تاج محمد خان پیام داد که (۱) غیبل
شخصی را از جانب دولت افغانستان مامور تعیین خطوط فاصلهٔ سرحد کند واو غلام محی الدین خان ومفتی
باشور محمد را که بایازده تن سوارهٔ نظام چنانچه گذشت برای امر مذکور مامور واخان کرده بود ازوروده میجر
مزبور درییلاق موضع مذکور خبرداده امر کرد که بموجب قرارداد وموعد دولتین درروز بیست وهشتم محرم
درموقع بوزای گنبد بکمیشن دولت انگلیس ملحق شده بکار تعیین حدود بپردازند وهمدر تضاعیف واقعاتیکه
بشرح رفت شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده سردار (حبیب الله) خان برخصت واجازت حضرت والا بااردوی
برشکوهی از خدمهٔ خاص وسوار وپیادهٔ نظام موضع (سپرده سنگلاخ) و (جلنگای میدان) و (جلرز)
و (تکانه) وسرچشمه کرده بسعادت ومیمنت درکابل باز گشت واز همه درهٔ سنگلاخ جهة ییلاق گزیدن
مطبوع طبع دشوار پسندش افتاد ولیکن از سبب مباعدت آن از کابل میل ساختن عمارت درآنجا نفرمود

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن که از پیش وعده داده شد

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

واز آنسوی شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان روز شنبه بیستم ویکشنبه بیست ویکم ماه محرم را چنانچه گذشت
بسیر وتماشا بسر برده بساعت ده از شب سه شنبه که دو روز قبل ازان که بیست ودوم محرم بود علیاحضرت وکتوریه
قصر (بکنگهم پیلیس) رابرای بزم کانك شاهانه امر آرایش کرده شهزادهٔ والاجاه را دعوت فرمود سردار باوقار
بامهماندار وترجمان وکرنیل تیك وکرنیل محمدحسن خان وکیدان محمداکرم خان بسواری کالسکهٔ شاهی بجانیکه
سواران خاصهٔ رکاب خسروی درعقب وجلو کالسکه جولان وتازان بودند وارد قصر مذکور شد ودستهٔ فوج نظامی که
برای احترام ایستاده بود مراسم اعتزاز واکرام وسلام بجای آورد وجماعهٔ پذیرکیان دردهلیز قصر لوازم تکریم

وتعظیم بجای برده بعد شهزادهٔ موصوف درخانهٔ مخصوصهٔ ملاقات (پرنس اوف ویلز) وسایر شهزادگان انگلیستانرا
ملاقات نمود سپس نسوان خاندان سلطنت از پیش ورجال دودمان دولت ازپس روی تماشا بسوی تالک گاه
نهادو شهزادهٔ ممدوح برکرسی مخصوص خویش برنشسته تخت خاندان سلطنت انگلیستان باولات عهد دول (اسټریا
وروماتیا ودنمارک کازجمله ولیعهد دولت دنمارک نسبت برادری بازوجهٔ (پرنس آف ویلز) داشت طاؤس آسا
دامن رقص چتر زده ببازی وطنازی در آمدند وچنان بازار لعب را گرم ساختند که گویا سقف خانه ازجلوه وشی
وانبوهی چراغ چون آسمان پراختر می بود وصحن آن ازحسن مهوشان کف طعنه بر چهرهٔ زهره زده دلعشاق
می ربود وشهزاده تاساعت سه ازشب درین بزم لعب بسربرده تشریف فرمای منزل سعادت خویش گشت وروز
سه شنبه بیست و سوم محرم را براحت واستراحت درمنزل بشب رسانید ودر روز چهار شنبه بیست و چهارم ماه
مذکور باترجمان ومهماندار وافسران خدمهٔ رکاب بسواری کالسکهٔ شاهی راه تماشای مکاتب ومدارس واقعهٔ
شهرلندن برگرفت ودروقت وصول بدرب مدرسهٔ ازمدارس (لارد جارج هملتن) باچندتن ازسائر افسران بزرگ
وسرپرست مدرسه ازراه پذیره حاضر حضور شهزاده شد وتعظیم وتکریم بتقدیم رسانید وشهزادهٔ معظم ازدر
مشاهده درهریک ازحجرهای مدرسه قدم تماشا نهادو همه را دیده در اقامت گاه خویش باز گشت واین مدرسه محل تحصیل
نسوان وطفلانست ودوشیزگان دران امور متعلقهٔ زنانرا ازقبیل نوشتن وخواندن وپختن وبریدن ودوختن
وپرداز کردن و آراستن وشستن جامه وایجاز واختصار کردن کلمات وعبارات تحریریه وازکچ گل ساختن ومقامات
خواندن وسرودن وکرسی ومیزطعام چیدن وجامهٔ خواب گستردن وبرداشتن آن ونافق البسهٔ مردانه وزنانه می
آموزند وهمه را برای مؤنت ومعیشت بکار می برند مع القصه وزیر هند درروز پنجشنبه بیست وپنجم محرم بقصر
(دار چستر هوس) که اقامت گاه شهزاده بود ازدر باز دید و ملاقات محبت دوستانه شهزاده شده پس از
ساعتی باز گشت وشهزاده مستر مارتین تاجر وخادم دولت افغانستانرا مأمور آرایش وپیرایش قصر دارچستر
هوس کرده برای ضیافت نوئینان وبزرگان اسلوب فرنگستان بیک بیاراست (وپرنس آف ویلز) وسائر شهزادگان
را باعیان وبزرگان لندن که قرب دوهزارتن میشدند درشب جمعه بیست وششم محرم دعوت فرموده وبعضی از
فارسی دانان حضار مجلس ازترتیب وتزئین این بزم سخنان رانده باهم همی گفتند که اینگونه دعوت در انگلیستان
کم اتفاق افتاده است وبا آنکه شهزادهٔ افغانستان ازشیوهٔ فرنگستان واقف وآگاه نیست غریب بزمی آراسته
که شایان هزاران تحسین و آفرین است خلاصه ازساعت هشت تاساعت سه ازشب خوانهائیکه بروی میزها گسترده
شده بود ازالوان نعمت ماکول ومشروب خالی نگشت چنانچه بساعت سه که دعوتیان از مجلس برخاسته جانب
منازل خویش شدند همچنان زبرمیزها مملو از مأکولات ومشروبات بود وبیننده راحیرت رخ می نمود وباخود
میگفت کاحدی ازین طعام لقمهٔ بکام نیالوده است وشهزاده فردای این شب را درمنزل خویش بخیر و عافیت
حضور قبلهٔ ارفع امجدش بسربرده بساعت یکدوم پس ازنصف روزشنبه بیست و هفتم محرم ازراه دعوت ملاقات
وداع نمودن علیا حضرت وکتوریه تاایستگاه ریل بسواری کالسکه تشریف فرما گردیده ازانجا تاقصر (وند
سر) بسواری ریل قطع مسافت نمود وچون پا نهاد بساط دهلیز قصر مذکور شد (پرنس کرسچن) و (پرنس
هنری) داماد ملکهٔ معظمهٔ علیا حضرت مذکوره که بپای پذیره ایستاده بودند دست بدست شهزاده داده هر
سه تن باهم جانب حجرهٔ که ملکهٔ محتشمه دران نشسته بود قدم نهادند وهمینکه جمال شهزاده بنظر ملکه افتاد
از کرسی برخاسته تاآنکه شهزاده بقرب کرسی او پای وصول نهاد راست بایستاد بعد دست شهزاده را گرفته
برکرسی جانب دست راست خویش جای نشستن داد وبزبان نرم وبیان گرم پرسش حال وپژوهش احوال نمود
وپس ازصحبت بیست دقیقه ملکهٔ معظمه مکتوبیرا که درپاسخ نامهٔ اعلیحضرت والا بخامهٔ خاص خویش نبشته بود
بدست تعظیم جانب شهزادهٔ آزاده تقدیم نمود واو بپای احترام نامهٔ پدر والا گهرش ازجای برخاسته و آنرا گرفته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1151 of 1269

پس بکرسی نشست وپس ازچند دقیقه نشستن مرودن ملکه وملک زاده باهم وداع کردند وملک زاده شرحی ازروش نیکو ومهمان نوازی دلجو که علیا حضرت ملکهٔ معظمه وکار کنان سلطنت واعضای دولت وعظمای ملتش نسبت بدوستانه وبجای آورده بودند زبان راند، گفت که ملت انگلیس نظر باین اطوار وکردار دوستانه که باین کرده خوشنودم نمودند همایشه درامور خارجه یاروباور ومشیر دولت وملت افغانستان خواهند بود وفکر وتخیل خودرا مصروف ومبذول ارتفاع وارتقای دولت افغانستان خواهند نمود ویقین دارم که این آمدن من در انگلستان باعث استحکام اتحاد دائمی دولتین خواهد شد وطریق آمدشد درین جانبین کشوده خواهد گشت واین گفتار شهزاده درطبع ملکه مطبوع افتاده زبان نمود گشاد وگفت که من ازصمیم قلب دوستی وترقی دولتین را خواهانم وپس ازین گفتهٔ ملکه شهزادهٔ آزاده باشهزاده کان انگلیسیه که ازراه پذیره کرد آمده بودند درحجرهٔ دیگر تشریف برده بعدازصرف میوه وچای از جای برخاست وشهزادکان حاضره تاپای کالسکه راه مشایعت پیموده بعد شهزاده همچنانکه تشریف برده بود بمنزل خویش باز گشت وروز یکشنبه بیست وهشتم محرم را بدون سیر وگردش درمنزل بسر برده ودر روز بیست ونهم ماه مذکور علیاحضرت ملکهٔ معظمه ازوی خواهش عکس ویرا نمود وشهزادهٔ موصوف در دکان عکاس خانهٔ مشهور ومعروف لندن که مخصوص عکس گرفتن شهزادکان است تشریف برده چند قطعه عکس تمثال خویش را برداشته رسم تحفه نزدعلیاحضرت مذکوره که خواهش کرده بود فرستاد وازعکاس خانه راه تماشای عجائب خانه که تصاویر واشکال سلاطین وحکمای سلف چون فرعون وافلاطون وپادشاهان اروپارا دران نهاده‌اند برگرفت وهمه را بامجسمهٔ افلاطون که ازعقیق سرو گردن آنرا بدون سائر جوارح وبدن ساخته‌اند نیک مشاهده نمود ودراین عجائب خانه کتاب خانهٔ بزرگرا که قریب یک کرور وچهار لک کتب ازتصانیف علماء وحکماء ودانشوران سلف وخلف دران فراهم کرده اند نیزدید وعلماء ومصنفین حالیه که کتابی را جدید تألیف کرده بطبع میرسانند یک جلدرا ازدرذخیره دران بیادکار میگذارند ونویسندهٔ زیادی درین کتابخانه مشغول اخذ مضامین وانتخاب امور دانش آگینند وهمه رااستنباط نموده برای حصول علم صنائع ومنافع بشریت می‌نویسند خلاصه شهزاده پس ازتماشای کتابخانهٔ مذکوره درمنزل باز آمده وروز سه شنبه سلخ محرم کرنیل تالبت ترجمان تصویر افلاطونرا که از کچ ساختها کلمات چندیکه ازالفاظ یونانی باالفاظ انگلیسی ترجمه کرده بود تقدیم حضور شهزاده نمود وشهزاده ازیوم چهار شنبه غرهٔ ماه صفر تاروز دوشنبه ششم آن بیرون از گردش وسیر شهر لندن مباشر امریکه قابل تحریر باشدنشد که ازروز مذکور بعددرموقعش رقم میشود انشاءالله ۱۱۲۴۵

(ذکر وقایعیکه درتضاعیف سوانح مذکوره درافغانستان وقوع یافت)

ذکر وقایع افغانستان که درخلال احوال مسطوره سردار نصرالله خان روی داد

وازین سوی شهزاده سردار حبیب الله خان بذریعهٔ عریضه درشب غرهٔ ماه صفر اجازت آوختن تغای مکلل بالماس را که مهین بانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر ستوده سیر شهزاده محمد عمر خان در روز دهم ذیحجه بنام عیدی بوی داده بود ازحضرت والا التماس نمود وحضرت والا بخامهٔ خاص همچنانکه قبل ازین چنانچه گذشت برای او که ازجلال آباد قدوی کیفه درکابل بحضور انور فرستاده نوشته بود رقم کرد که ازخداوند تبارک وتعالی ببرکت رسول اکرم محمد نورچشمرا میخواهم که برکت دینی ودنیائی برای او واولادش عطا کند واز عمر وجوانی بهرمند وبرخوردار نماید من ازشما راضی‌ام خدا ورسولاو ازشما راضی باشند باقی والسلام علیکم واین سر فراز نامهٔ دنیاوعقبی را نگاشته اجازت آوختن تغا را بسینهٔ سعادت خزینه ومیاد گیاد داد ودر روز دوم ماه صفر غلام حیدر خان سپهسالار سوم بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود شش تن دزدانیرا که رجب نامی را کشته مالومتاعش را برده گرفتار گردیده بودند بدار سیاست کشیده عبرة للناظرین ساخت ومحمد یتوقف میرزا محمد حسین خان کوتوال وسردفتر سنجش شرحی ازغبن وخیانت میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن بعرض

حضور سیاست دستور حضرت والا رسانیده محمد سرور خان حاکم خان آباد و جان محمد خان رساله دار مقیم آنجا را
فرمان رفته ایشان او را محبوس و تمامت مکتوبات و دفتر و کاغذهایش را ضبط کرده کسیل کابل نموده و وی چندی
در زندان روز بسر برده و همچنان باز بحیز بوبه حاضر دفتر سنجش گردیده در پایان کار از لطف و مرحمت شهریار
والا تبار رهائیده مامور کار سنجش گشت و روز خدمت نوردیدنی میرزا محمد حسین خان مذکور بسر همی برد
تا که بدرود جهان کرد و همدر خلال وقائع مذکوره محمد اسمعیل خان بن نائب عاشور محمد واخانی که امر جنرال
تاج محمد خان راه پرسش روز ورود کپتان دولت انگلیس را در موضع بوزای گنبد برگرفته بود در نقطهٔ سرحد
پامیر کوچک و واخان با میجر (جنرال جرارد) افسر کپتان دولت مزبوره که یکتن کرنیل و یکتن کپتان
و دوتن داکتر و یکتن منشی و سی تن سواره نظامی و یکتن از بزرگان مردم کلکت و چهارصد راس اسب حامل
علوفه و آزوقه و دویست و چهل سر حامل دیگر آلات و ادوات همراه داشت ملاقی شد و باهم دو منزل برخرف
فرود گردیده میجر (جنرال جرارد) از وی استفسار نام شخص مامور تصفیهٔ امور سرحد کرد و او پاسخ داد
که جنرال تاج محمد خان غلام محی الدین خان و متفق عاشور محمد نامان را با یازده تن سواره نظام مامور واخان و امر
کرده است که من روز ورود شما را در موضع بوزای گنبد که قرارداد دولتین است استفسار و معلوم و معین
کرده بعد آگاهی دهم که ایشان راه ملاقات شما را جانب موضع معین مذکور برگیرند و میجر (جنرال جرارد) پس از
محمد اسمعیل خان شنیده گفت آری ملاقات که موضع بوزای گنبد قرارداده شده و لیکن حالا باید بر طبق امر وزیر را
که مجددا وصول پیوسته است در موضع سرحوض واقع پامیر بزرگ با مامور دولت روس که شش روز از وعدهٔ
رسیدنش در آنجا مانده است پیوسته بکار پرداخته شود و آنگاه که مکالمهٔ جانبین بدینجا رسید میجر مسطور که
بعضی از رواحل اردویش خسته شده بود از محمد اسمعیل خان ده تن راس سرکب(۱) التماس کرده و او انجام مارب
وی را نموده از احوال مذکور بجنرال تاج محمد خان و غلام محی الدین خان و متفق عاشور محمد جدا جدا آگهی داد چنانچه
هر دوتن ماموران مذکوران در روز سوم ماه صفر وارده سرحوض واقع پامیر بزرگ گردیده بساعت دوازده
از روز مذکور بکپتان دولت انگلیس پیوستند و چون میجر جنرال جرارد از در صحبت و ملاقات در جا در پیش
خیمه افسر کپتان دولت روس رفته بود یکتن منشی کپتان و جماعه دار سواران نظام که مسلمان بودند مراسم
پذیرهٔ ایشان را بجای آورده هر دوتن را باهم مهمان شب نگاهداشته لوازم خدمت بپای بردند و در اثنای آنحال
میجر جنرال (جرارد) از نزد افسر کپتان دولت روس باز گشته چون در خیمهٔ خود نشست هر دو تن مهمان را
بتوسط مترجمان ایشان نزد خود خواسته در ورود ایشان بقرب خیمهٔ او سپاهیان نظام که صف کشیده بودند صف
پذیره و احترام و اکرام آراسته مراسم احترام مقدم ایشان بتقدیم رسانیدند و خود میجر مذکور تا درب خیمه
بپای خاسته و دست محبت بایشان داده بکرسیها باهم نشستند و در بین صحبت استفسار بودن سند وکالت دولت
افغانستان را در نزد ایشان نموده ایشان نوشتهٔ جنرال تاج محمد خان را نشان دادند و او اظهار پذیرفتن خویش و قبول
نکردن افسر کپتان دولت روس را کرده هشت روز وعده قرارداد که امر و فرمان حضرت والا را در باب
وکالت خود حاصل و حاضر کنند و سخن بدینجا رسیده جانبین باهم وداع مصاحبت گفتند و در روز دوشنبه
نهم صفر افسر کپتان روسیه با یکتن کرنیل و یکتن افسر دیگر از در ملاقات نزد هر دوتن مامور دولت افغانستان
آمده پس از صحبت عرصهٔ یکساعت و درک ملاقات در خیمهٔ خود باز گشته روز دیگر نیز از راه ملاقات در خیمهٔ
غلام محی الدین خان آمده او را با همهٔ همراهانش دعوت مهمانی کرد و وی نخست عذر آورده نپذیرفت و بعد از
آنکه میجر جنرال جرارد افسر کپتان دولت انگلیس نیز حاضر آمده اصرار کرد پذیرفت چنانچه پس از وداع
یکنفر طورهٔ روسی با یکنفر ترجمان آمده ایشان را با خود بردند و روسیان از خرگاهای خود بیرون شده آداب احترام
و اعزاز و اکرام بپای بردند و در بدو تناول اطعمه و حلویهٔ متنوعه و صرف و خدم آن بپا ایستاده

(۱) سرکب در اصطلاح مردم افغانستان خر و الاغ را گویند

دعای دوام دولت افغانستان کردند بعد باهم وداع کرده برخاستند و روز دیگر همکنان از سر حوض پامیر
زرگ کوچیده در موضع برم گنبد فروکش نمودند ودرآنجا افسر کمیشن دولت انگلیس هردوتن مأمور دولت
افغانستانرا باخود برداشته درخیمه افسر کمیشن روسیه رفتند ودوتن افسران روس نسخهٔ علاج درد نقرس را جهة
حضرت والا که باین الم مبتلا بود بخط خویش نوشته بغلام محی الدینخان دادند وپس ازساعتی کتب نقشهٔ تعیین حدود
ومواضع وخط ونقاط سرحدرا کشوده بغلام محی الدینخان گفتند که ازنقطهٔ سر حوض پامیر نصب علائم وبروج
فاصله نموده آید وافسران کمیشن دولتین دستخط بورق مثبته کرده او ومفتی عاشور نیز بسبیل شهادت
دستخط نموده بنویسند که ماتیز دروقت این تعیین حاضر بودیم واو ومفتی عاشور محمد این امر را موقوف باجازت
حضرت والا داشته ازنوشتن ودستخط کردن سرباززدند چون سخن بدینجا رسید افسران هردو کمیشن باهم گفتند
که پامیر زرگ واقع آنسوی نهر حق و حصهٔ دولت روس و پامیر کوچک که جانب جنوب نهر اتفاق افتاد
ازممالک افغانستانست زیرا که تعیین حدود بهمین منوال شده پادشاهان هردودولت آگاهند اینرا باهم گفته زبان
تکرار باصرار دستخط کردن ونوشتن هردوتن مأمور دولت افغانستان کشودند وایشان پاسخ اول را گفته بیان
واظهار مذکوررا که بشرح رفت ازابتدا تاانتها برای جنرال تاج محمدخان نوشتند واو ادرسال پایهٔ اورنگ خلافت
نموده حضرت والا رقم فرمود که چون و کیل عهده بردار خطا وصواب و نزاع ایشان کارنیست و کالت نامه حاجت
ندارد وجنرال تاج محمدخان ازجانب خود بغلام محی الدینخان ومفتی عاشور محمد بنویسد که بافسر کمیشن انگلیس بگویند
که او و کمیشن روس علائم فاصله را درهرنقطه نصب نمایند ایشان مشاهده کرده بجنرال تاج محمدخان آگهی داده
بعد بطبق پاسخ او سوال کرده و جواب خواهند گفت واز مقاوله مذکوره افسران کمیشن دولتین روس
وانگلیس تاروز سیزدهم صفر کاررا معطل داشته بعدچنانچه بیاید انشاءالله دست بنصب بروج فاصله بردند ومجدد
تفاصیل وقائع مستوره سردار محمد امانخان پس ازحصول اجازت حضرت والا اهل وعیال خودرا ازراولپندی
درپشاور حل ونقل داده جای خدمت گذاری نسبت بدولت خداداد گزید ومجددین هنگام سپهسالار اول غلام
حیدرخان کهامر وفرمان حضرت والا چنانچه گذشت عزم وآهنگ تسخیرکافرستان کرده بود ازاسمار راه مشاهدهٔ
معابروسوالک لشکر جانب مواضع (نادی) و (ربکوت) و گرفته و تاموقع (لندی سین) گردش کرده باز گشت و زورکان کفار
آن نواحی رااز راه اتمام حجت کس فرستاده نزدخود خواست تا گردن پذیرای اطاعت وانقیادشوند سپاه نظام تیغ قتال بعزم
تدمیر ایشان ازنیام برنکشد وخونها ریخته نگردد وازجانب دیگر قبل ازآنکه کفار نزد سپهسالار آیند ورشتهٔ انقیاد
بگردن طوع ورغبت نهند او لیاقل خان حاکم تقلان دوتن کنیز را از کفار پارون ودوتن دیگر از کفرهٔ (جبا)
بادو نفر غلام و یکنفر جاریه از کافران اسکنت که عوض مالیات اراضی ایشان گرفته بود باپنج تن امیرانیکه
دروقت جنگ چنانچه گذشت بدست افتاده وتااینوقت درموضع دوگران نزد میر محمودشاه خان بودند واو نزد او لیاقل
خان فرستاده همه را بکابل کردواز آنسوی فرستادهٔ سپهسالار ازراه آمد ورفت و هدایت نزد کفار سکنهٔ کوردیش رسیده
ازاسپات وولات اومیرجان نام رئیس آنجا باسی تن ازکفار تبعهٔ خویش درموضع ساو نزد سپهسالار آمده مورد
اطاعت شد وکفار کادیش وکاموز بفرستادهٔ سپهسالار وعده پیش آمدن ومنقادشدن داده هنوز حاضر نگردیده
بودند که سپهسالار باندیشهٔ اینکه مبادا شوخ چشمی اختیار نموده کارصلح را به پیکار کشند یکفوج پیادهٔ نظام بسر
کردگی عبدالکریم خان کرنیل توپخانه ازراه حزم واحتیاط درموضع ربکوت فرستاد وهم لشکر ملکی صدم
شکل ونواحی اسماررا باپیادگان نظام مقیمهٔ اسمار مأمور رفتن در آنجا کرد چنانچه تمامت این افواج در ربکوت
شده باهمدمن پیادهٔ ساخلو که ازپیش در آنجا اقامت داشتند پیوسته لوای جمعیت افراشتند وپاس سپهسالار بکار
راه ساختن جانب اندرون جبال کافرستان پرداختند ومقارن آن بزرگان کفار کشتوز وکاموز ازراه اطاعت نزد
سپهسالار آمده مالیات دوابرا بگردن گرفته کفار کشتوز اظهار پذیرفتن دین اسلام نیز کردند وکفار کاموز
دیگر همهٔ اوامر ونواهی پادشاهی را بربقهٔ طوع ورغبت نهاده ازراه بردن وسرگ ساختن دربین موطن ومسکن

خود و تکلیف اسلام آوردن و دین نبی امی پذیرفتن عذر خواسته سرباز زدند و سپهسالار (مساق کریمه ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن)هدایت و دلالت نمودن ایشانرا بسوی دین اسلام موقوف بفرصت داشته هیچ تکلفت و درباب راه بردن در بین موطن ایشان گفت این امر را که مقصد بردن راه ازین کهسار کافرستان جانب بدخشانست دولت مرکز ترک نمیکند و روءسای کفار مذکور ازین گفتار سپهسالار عزیمتش را در راه ساختن راسخ دیده لاجرم تن در دادند و زبان معذرت خواستار رفتن و فرو کش نکردن لشکر در موضع کاندیش شده اظهار نمودند که خود راه سازان بدون لشکر در آنجا رفته مشغول کار شوند و ایرا نیز پذیره گرفتند که کفار منده گل و کانتوز را دلالت باطاعت دولت کرده اگر سرباز زدند ایشان همه را بقهر و قسر مطیع و منقاد سازند و سپهسالار این خواهش ایشانرا پذیرفته شرط قرار داد که هر جماعه نخبه را گروگان گذارند که براه سازان ضرر و آسیب نرسانند بعد لشکر همچنان در برکوت قیام ورزیده مامور کاندیش نخواهد شد و ایشان که بجز از اطاعت چارهٔ نداشتند این امر را استوار پنداشته یکتن را از زرکلان کاموز که حاضر آمده بودند برای آوردن و بردن خبر ضامن دادن و نهادن نزد جامهٔ قوم خویش فرستادند که انشاءالله بمحل اجرا آمدن این شرط در موقعش رقم خواهد گشت و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت میرزا پاینده محمد خان که هزار دانه طلای بخاری را از زوجهٔ سعید محمد نامی که مقهور دولت بود گرفته و بها کم سابق لقمان صرف معیشت خود نموده بودند و قاضی و وقائع نگار لقمان بحضرت والا ماجرا معروض داشته فرمان تحقیق و جستجو بنام اولیاقل خان حاکم حال رفته و مدتی گذشته اجرای امر پادشاهی را میرزای مذکور تعلل و خدیعت بتعویق انداخته بود در یتوقت حکم حضرت والا مجدداً شرف اصدار یافته میرزای مذکور را طلب کابل فرموده اولیاقل خانش کسیل درگاه عالم پناه کرد و همدر یتوقت حضرت والا صدباشی گل امیر خان را که با پیادگان ساخلوی تحت رایتش نزد سپهسالار غلام حیدر خان ره نورد خدمت بود عوض محمد حسن خان که قوانش از پیش گذشت بمنصب سرتیپی چار صد تن پیادهٔ ساخلوی مقیم لاش و جوین نامزد فرموده پادشاه گل خان دهباشی را از تغیر او بمنصب صدباشی و وزیر نام پسر وی را بجای پدر بمنصب دهباشی سرافراز نموده سپهسالار را که سرگرم تنبیه و تهدید کفار بود فرمان کرد که گل امیر خان سرتیپ را رهسپار لاش و جوین کند و همدر اثنای واقعات مسطوره میرزا محمد حسین خان کوتوال و سردفتر سنجش کابل از عریضه و اخبار میرزا صاحب گل نام فرار و مقیم پشاور غلام محی الدین پسر رذیل نام جلال آبادی را در کابل طلبیده بیست و هشت هزار روپیه ازوی برای دولت خواستار شده گفت که این مبلغ را سردار عبدالرسول خان نزد پدرت نهاده واو انکار آورده در کتاب واردات کوتوالی اظهار خودرا نوشت که در وقت فوت پدرش چار ساله بوده ازینوجه آگاه نیست و نه پدرش با سردار عبدالرسول خان [illegible] وکاری داشت واگر چنانچه این وجه ثبوت پیوست باجریه خواهد رسانید و میرزا محمد حسین خان که کامل باشعور اینگونه امور بود اظهار اورا استوار نداشته با چهار تن سواره در جلال آبادش مراجعت داده مبلغ مذکور را امر حصول کرد واو ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته دادخواست وکارگذاران حضور نخست از میرزا محمد حسین خان رسیده بعد بطبق عرض داشت او فرمان رفت که ابلیغ قرار مهر وسند سردار عبدالغفور خان برادر عبدالرسول خان و میرزا نور محمد خان نویسنده او و مهر یکنفر دیگر بکوتوالی ثابت گردیده است باو ادا کنند و مقارن الحال غلام نبی خان بن حاجی سربلند خان قوم اچکزائی متوطن نوشنج که از عریضه و استدعای خود او اجازت آمدن در افغانستان داده شده بود با چهل تن مردوزن و بزرگ و کوچک منسوبان خویش راه هجرت پیش گرفته در روز سوم مذکور ماه صفر که غلام محی الدین خان و مفتی عاشور چنانچه گذشت وارد سرحوض باهم بزرگ شدند وارد قندهار گشت واین غلام نبی خان چنانچه باید بذریعهٔ عریضه استدعای تحریک هجرت نمودن ودر نواحی قندهار و هزارجات مسکن و مزرعه دادن قوم اچکزائی

متوطن خاك متصرفهٔ دولت انگلیس را کرده عرضش پذیرفته گشت و همدرین هنگام سپهسالار سوم غلام حیدر خان اروك زائی از کثرت دزدها که در بلخ و مزار شریف و نواحی آن باعث آزار و اذیت رعایا و سرقت مال و متاع ایشان گردیده بودند غلام محی الدین نایب قمندان را مأمور بدست آوردن و گرفتار ساختن دزدان کرده آن عصبت دور از مروت دست تعدی از آستین جور بر آورده هر که را فی الجمله مال و منالی بود او سر عناد داشت دزد گفته مواخذه همیکرد و نقد و جنسی گرفته بعد رها همیداد تا که کردار ناهنجارش از عرایض وقائع نویسان بلخ و مزار و نواحی آن بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده اورا طلب کابل و مقید و مغلول زندان سیاست فرموده اشتهاری از گرفتاری او بنام مردم آنجا بنگارد و انتشار داده رقم نمود که آن بی مروت دور از دانش و خرد از هر که بمصادره و رشوت چیزی گرفته باشند نوشته درج جریدهٔ عصیان او کنند و پس از آنکه نامهٔ اعمال و افعال او سر اپا سیاه و تمام گشت آنرا ارسال کابل نمایند که ازوی گرفته بضعفای رعیت که مالك آن باشند مسترد شود و مقارن انجال مال و منال دوتن از خانه داران کاشغریان را دزدان از آن خود کردند و حاجی داد محمد خان حاکم آنجا بر طبق قاعدهٔ کتاب حکومتی که در دست داشت بر اهل محله تاوان گذاشته امر کرد که بهر دو تن مالکان سامان (۱) مسروقه بدهند و مالکان مال ایذا اذیت و آزار همسایگان خویش دانسته ترك گرفتن تاوان گفتند و حضرت والا از عریضه حاکم مذکور بر ماجرا آگاه گشته فرمان کرد که از قانون حکومت نگذشته تاوان مال مسروق را حصول و تحویل خزانهٔ دولت نماید تا عبرت همسایگان گردیده ترك پاسداری و حراست هم نکنند و اگر غفلت و اهمال را جائز شمارند همانا دزد و یا تاوان مال را زجرا و سیاسةً بدست بدهند .

(۱) سامان یعنی اسباب

ذکر سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن که وعدهٔ آن از پیش گذشت

ذکر سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن

و از آنسوی چنانچه وعده داده آمد شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان ساعت سه پس از عصر روز دوشنبه ششم ماه صفر بسواری کالسکه با خدمهٔ زرك رکاب سعادت انتساب خویش و ترجمان و کرنیل تلیك انگلیس راه وداع جانب قصر ملکه (پرنس آف ویلز) پیش گرفته داد آداب احترام و اعزاز مقدم عالی را بوجهیکه میبایست و میشایست بتقدیم رسانیده زن و دختران ولیعهد دولت (دنمارك) که برادر زن (پرنس آف ویلز) بود نیز در مجلس وداع حاضر بودند که شهزاده را بهاد بساط اجتماع ایشان گردید و قدر بیست دقیقه صحبت وداع دست داده بعد شهزاده (پرنس آف ویلز) را وداع گفته و او تا قرب باب قدم مشایعت نهاده بعد شهزاده همچنان که تشریف برده بود بسواری کالسکه در منزل خویش مراجعت نمود و روز نامه نگار شهزاده تا اینجا وقایع و سر گذشت شهزاده را بشرحیکه رقم زده آمد نگارداده داستانی از آب و هوا و قوانین آن دولت و آئین آن سلطنت و رسوم و حرفت و عادت مردم آن ملت و مملکت و معموری آن ولایت بر سبیل جغرافیای طبیعی و اقتصادی رقم زد خامه و کلك حدس و فراست کرده درین واقعهٔ مسطورهٔ روز ششم صفر و روز هفتم آن معترضه آسا ذکر نمود که هوای انگلستان سرد و مرطوب و غبار آلود و از کثرت رطوبت سحاب زمینش در غالب اوقات از پرتو آفتاب محروم و مساحت مملکتش پست و بلند و مملو از تپه های کم سنگ است که بقدر ده میل زمین مسطح و هموار دیده نمیشود و در بعضی از مواضع کوه نیز دارد و تمامت تلاع و تلال و نشیب و فرازش بسان باد غیس هرات سبز و خرم و سبزه زار است که در آب و هوا مشابه و مماثل آن میباشد و اشجار غیر مثمره اش از قبیل سپیدار و صنوبر و بیخ نارو و غیره اند که اکثر در افغانستان و ایران بنظر نیامده و هیچکدام را مردم آن مملکت باصطلاح خود نامی نهاده اند و اکثر از اشجار میوه دار چون شفتالو و انگور وغیره فواکه در گرم خانها تربیت و نشو و نمو می یابد و در بیرون از گرمخانه گیلاس و آلو و امرود وغیره بعمل می آیند و زراعتش زود هم باران که همواره در بارندگیست و محتاج آب بست سراسر دیمیست و در زمستان برف نیز میبارد و مردمش با حرفت و هنر و سیر و سلوك ایشان مخالف اهل آسیا و با مردم خارج از مملکت خود کم صدق و عهد و بدون احتیاج

راست نگویند وطبیعت شناس ومزاج دانند واز نجاست که درجذب وجلب قلوب قدرت ومهارت تامه دارند ودل میفریبند ودر حصول مدعای خویش از زشت وزیبا عار ندارند بل امر را شنیع وقبیح می‌پندارند که مانع از وصول مرام وی باشد و آنگاه که مدعا بدست آرند وتیر آرزو در شست زلکیاری کنند وبام متفق ومشفقند ودر بین خود عداوت ندارند واگر احیاناً مخاصمه ومعاندهٔ روی دهد ابراز آن نیکنند واز راه همچشمی رغم خصم خویش کوشش کرده از وی سبقت ورفعت میجویند وتحصیل علم ودانش جد وجهد ورزیده بحدکمال وکاردانی رسانیده خودرا نزد دولت وملت معروف میسازند وبا مملت نیز حسد نبرده شخص داناارا بستایند واوراحق میدارند واشراف خودرا بدیدهٔ عزت دیده بزرگان وفرومایگان وزیردستان ترحم نموده باایشان راه تلطف می‌پیمایند وزیر دستان از زبردستان خود چون جوررا نمیدارند سرکشی جائز نمیشمارند وعوام را آزاد می‌پندارند ودرامور دولتی اعلی واوسط وادنی ندارند هریک بذاته خودرا وجود پادشاه وخیرخواه دولت دانسته نفع ونقص آن را از خود میشمارند ودروقت حاجت سرومال خود را نثار دولت کرده دریغ نمیدارند واز اتفاق ووفاقیکه باهم دارند افراد وآحاد ملت ایشان شهزادهٔ آزاده را که مهمان دولت بود بمنزله مهمان خویش شمرده اورا باخدمعاش بانواع احترام واعزاز واکرام میدیدند وپذیرائی داشتند که امیرو ملت افغانستان را از کردار ورفتاریکه باشهزاده نمایند ثبت بدولت انگلیس زیاده تر دلگرم ودوست ویکجهت سازند خلاصه اصل دولت شان مشروطه میباشد اختیارات جمهوریت وزارت ووزرا را ملت منتخب میکنند ودر تعمیر مملکت از قبیل بنای مدارس واجرای انهار وبستن قنطره وپلها ساختن وجاده ها ساختن وپاسداری وحراست مملکت را از استیلای مخالفان رأی وتدبیر نمایند ودر نظم الامر پارلمنت برای آن قرار داده اند که زبان ایراد واعتراض ملت از امور جزئی وکلی که وکلای خود ایشان صلاح وصواب دانسته اجرا میکنند بسته باشد ودرهیچ امری از امور دولت غرض جوئی وبی‌نسبتی بدیگری حسد وغیبت کوش ندارند وبرای هرکار اندازه ومقدار قرار داده اند ومقصر را بقدر جنایت زجر وسیاست مینمایند وقتل را جز برقاتل وخائن دولت وملت که الخیر وصلاح وصواب کار مردم در گذشته از دیگر دولت رشوت گرفته بردولت خود وارد آورد جائز نمی شمارند بل قتل ایشدو را واجب می پندارند واگر وزراء وحکام من لکی سهو وخطائی نسبت بدولت شود قبل از آنکه خویش را مورد عزل دانند از منصبی که دارد استعفا میکنند بالجمله رجال ملت انگلیس بر دو جماعه منقسمند که یکی را (کنزرتو) ودیگری را (لبرل) نام نهاده اند وایندو جماعه بامور دولتی مخالفانه باهم مکالمه ومذاکره کنند ودر تدابیر همدیگر ایراد واعتراض نموده دلائل وبراهین خود را نزد ارباب پارلمنت بیان کنند بعد جماعه که تدبیرش پسندیده وکلاء نماید وهمه جانب غالب شده رای ایشانرا استوار دانند وزراء طرف مغلوب از وزارت خویش استعفا کنند وسخافت رأی را برخود بپسندند واز استعفا نمودن ایشان امر وزارت بجماعت دیگر که درفکر وتدبیر غالب آمده اند قرار گیرد ومستطیعان وصاحب ثروتان ملت انگلیس اقصی المراد بعیش وعشرت روز معیشت میگذرانند وبدون کسالت بدن وزیان مال ومرگ اقارب که باعث تلخ عیشی ایشان گردد دیگرهیچ غم وهمی خاطر خراش زیست وزندگی ایشان نگردد واکثر از مردم ایجات طبیعی مذهبند وثواب وگناه را برای نفس خود حدی قرار داده اند وتمام بخشی زندگی خود را تفویض نفس وهوا نموده اند وبیم از معصیت وامید درعبادت ندارند وبر طبق هواجس نفسانی اینعالم فانی را بهشت ساخته اند ومساکین وتهی دستان ایشان بغایت ذلت وعسرت روز بسر برده از افلاس وعدم بضاعت ناچار گردیده اکثر خود کشی اختیار میکنند چه حرفت وپیشه را موجد رزق پنداشته اعتقاد برزاق علی الاطلاق نکنند وشخص بی کسب را محروم الرزق میخوانند ونان نام وشام را در انگلستان بصعوبت وزحمت حاصل میکنند وبسیاری از روستائیان ایشان سیب زمینی(۱) را غذای ماه وسال حیوة خود میکنند وبدون آن چیز دیگر را ماکولات نباشد وعمارات عمدهٔ انگلستان خصوص لندن چه قدیم وچه جدید بهندسی نهاد

(۱) سیب زمینی را در افغانستان آلو گویند

و آباد شده اند و همه از آجر و حجر و آهك و گچ ساخته مشتمل بر ده الی دوازده طبقهٔ علیا و سفلی بدون صحن پرداخته گردیده اند و پوشش همه از آهن است و عمارات سلطانی را ۱۱ گز از یکقطعه آینه دروازه ساخته اند از چوب پرداخته بدرب و دهلیز حجرها که راه دخول و خروج است نشانده اند و اسباب حجرهـا از میز و کرسی از چوب و روی همه کرسی ها مخمل است و میزهای اعاظم و اشراف از سنگ رخام و احجار معدن واقع مملکت ایطالیا است خلاصه تا اینجا از روی نوشتهٔ روزنامه نگار شهزادهٔ رفیع مقـدار سردار نصرالله خان با تنقید و تنقیح و تغیر عبارات و ایجاز نمودن آن نگارداده از سرسخن روم و روفق وعدهٔ که دادیم بترقیم وقایع سرگذشت شهزادهٔ ممدوح پردازیم که شهزادهٔ آزاده از روز ششم صفر که بشرح رفت تا روز پنجم ربیع الاول بیرون از سیر و تفرج و تماشا و گردش مباشر امریکه قابل تحریر و ضبط تاریخ باشد نگشت ۱۱۳۲

ذکر واقعات افغانستان در وقت توقف سردار نصرالله خان بلندن

➤ ذکر وقایع افغانستان که مطابق ایام توقف شهزادهٔ ممدوح ➤

(در لندن بوقوع پیوست)

و از قضایای در خلال واقعاتیکه در افغانستان روی داده و بشرح رفت کمیشن دولتین انگلیس و روس با مامور افغانستان که ذکر حرکت ایشان از موضع برم کنبد ازپیش داده شد از آنجا عزم برخاستن کرده در روز سیزدهم ماه صفر راه برگرفته در موضع (حمدمین) واقع پامیر کوچك فرود آمدند و دست بکار نصب علائم فاصله برده یکدانه برج بفراز کتلیکه منبع آب مرغو پامیر است برافراختند و جانب شمال آنرا که پامیر بزرگ است حصهٔ دولت روس و طرف جنوبش را که پامیر کوچك است همچنانکه بود حق افغانستان قرار دادند و همچنین در دامن موقع مهمان یولی واقع قرب قزل رباط برجی دیگر بر افراشته برج دیگر جانب جنوب آب و دیگری در دامن کوه واقع سرحدهٔ (تنگرمقسو) و برج چهارم را جانب مشرق کوه (توغ دمباش) که بدولت ختای متعلق است برآورده دشت پامیر کوچك واقع مغرب موضع آق تاش که بحسب تخمین پنج مرحله و منزلست سراسر تعلق بدولت افغانستان گرفت بعد از آنجا کوچیده وارد (قزل رباط) گشتند و دو دوره منار در کتل (بوزئیل) ساخته از آنجا باز در موضع (مهمان یولی) شده فرو کش کردند و یکدانهٔ برج در کتل (کتنجای) و دیگری در مقابل آن بکنار آب (آقسو) برآورده از تعیین خطوط فاصلهٔ سرحد پامیر فراغت حاصل کردند و در اثنای اینحال ملا محمد سعید خان قاضی و ملاشاه ملوك خان مفتی تالقان کیا میرعبدالقیوم نام محتسب تحت الحفظ چنانچه گذشت در کابل خواسته شده بودند و علاوه بر خیانات و جنایتی که ملا محمد سعید خان با ملاشاه ملوك در ادارهٔ کتاب آن انباز بود قاضی سابق آنجا نیز چنانچه ازپیش بشرح رفت بتحریك او مقتول گشت وارد کابل شدند و دریافته مردود قاضی و مفتی از اثبات خیانتیکه کرده بودند محبوس گردیدند میرعبدالقیوم که ادعای ثبوت جنایت ایشان کرده بود مامور تالقان گردید و اشتهاری در روز سیزدهم مذکور ماه صفر شرف اصدار و بنام مردم تالقان عز انتشار یافت که هر قدر نقد و جنسیکه آخوندان از در خیانات و مصادرت گرفته اند درج جریدهٔ اعمال ایشان نمایند که از ایشان گرفته تسلیم مالکان مال شود و هم در ینوقت کرنیل محمد عمر خان بامر و فرمان حضرت والا کپتان غلام محمد خان را که از کابل مامور فراهم نمودن اسپان خریداری دولت شده و خیانات و خسارت کرده بود محبوس و کسیل کابل نمود و هم درین ایام محمد سرور خان حاکم و فضراب خان خزانه دار خان آباد پنج لك و سی و دو هزار روپیه و سه میل تفنگ بغل پر و یکمیل پیاده پر و یکمیل شش فیر انگلیسی و روسی و یکمیل دولوله شکاری با چهار جلد جرم آهو و یکزوج موزهٔ روسی و دو سیر و سه چارك پت بز که مصحوب محمد اکرم خان نورزائی مهتاب و میرزا علی محمد نامی ارسال کابل نموده بودند تحویل خزانه و کارکنان دولت شدند و هم درین هنگام (مستر پیك) نام انگلیس که بامر و فرمان حضرت والا چهار لك روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی را جواهر قیمتی خریده بود وارد پشاور شده در روز چهاردهم صفر از آنجا راه کابل برگرفته شرف آستان بوس حاصل کرد و مقارن اینحال میرزا

سید امیرشاه چهرهاری نویسندهٔ ساز ناشغرخان که رشوت گرفته و از خیانت و غداری خود نقض عهد یکه را طبق دیگر عمال و حکام و ضباط بدولت داده و کرده بود بدار سیاست کشیده و مال و متاع و ملک او و سید رحیم را در وسید رسول ساوو حضرت بیکم خواهر ش ضبط دیوان سلطنت گشت و همدر اثنای واقعات مسطوره سواران نظام که بامیر افضل خان وغیره منسوبان عمرا خان باجاوری که از حضرت والا چنانچه گذشت استدعای اجازت مراجعت جانب باجاور کرده از راه پشاور اخراج شده محافظین ماموره ایشانرا در منزل دکه رسانیده چون در جلال آباد باز گشتند و عشو را (۱) که یکتن از سپاهیان نظام در دکان رمضان نامی نهاده بود خواستند که بخرند و مرد دکاندار آن را مال دیگری گفته بایشان نداد و ایشان او را با دو تن دکاندار دیگر که یاری و یاوریش کردند بقهر وعنف نزد محمد قاسم خان افسر خود کشیدند و او هرسه تن دکاندار را محبوس نموده باخود در کابل آورد وشهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان که همواره دست عدالت پیوستش مرهم تدار جراحات قلوب ستمدیدگان و جبور رسیدگان بود و عقدهٔ امور داد خواهان را بانگشت رحمت میکشود محمد قاسم خانرا بجهد روپیه جرم فرموده دکاندارانرا خرم و خرسند رخصت جلال آباد نمود و مقارن انحال سپهسالار غلام حیدرخان که بامر و فرمان شهریار ثریا مکان قدم در راه تسخیر کافرستان نهاده و چنانچه گذشت زبان پیام در استمالت وهدایت واطاعت کفار کشاده بود از (ساو) رخشته واره (برکوت) گشت و از آنجا بعزم مشاهدهٔ صعب وسهل درهٔ (خاری گل) سوار اسپ شده چون بانهاد فراز کتل گشت از سختی مسلک و معبر از اسپ فرود آمده تاقلهٔ کوه راه پیمود و از فراز کوه نظر مشاهده انداخته همه جارا تا کتل (کورال) که بچشم می نمود بدید وراه عبور را که از آنجا جانب عقب موضع (لندی سین) امر ساختن کرده بود بغایت دشوار و سنگستان و درخت زار ملاحظه نمود و روز دیگر راه (لندی سین) را که جدید جاری و از (برکوت) بجانب آنجا مسافت شش کروه ساخته و پرداخته شده بود نیک دیده بخود اندیشید که از وفور سنگ و درخت بدون ساختن راه معبری میسر لشکر نیکرود پس در کار ساختن راه کوشش ورزیده بجستی و چالاکی از موضع کوردیش راه عبور را اقرب موطن و کهسار کفار بکشود و کفار از مشاهدهٔ این حال حیرت کرده در مواضع دشوار گذر بیز بیکار استوار نشستند و سپهسالار تا موضع (دمی کسی کتل) که قلهٔ اخیرهٔ وصول خطرا بود رفته همه جارا بنظر دقت مشاهده کرد و از حشر و ازدحام کفار که بقرب مقام جنگ کرده بود در لشکر را صواب ندانسته در موضع دمی کسی واقع زیر این کتل فرود گردیده جای گرید و سه فوج پیادهٔ نظام را جریده بدون بنبره و خیمه از لشکر گاه نزد خود طلبید تا گر کفار حمله نمایند و یا آحاد و افراد راه سازان قصد ایذا و آزار کنند دلیران سه فوج بدم تیغ وطعن سنان و گلولهٔ جان ستان دفع نمایند سپس چندتن از مردم سکنهٔ برکوت را از قفای آنانکه قبل برین چنانچه گذشت باندرز ونصیحت کفار گماشته بود رهسپار دلالت و هدایت کرده پیام داد که در قبول کردن دین اسلام گرفتن ایشان از جانب دولت اکراه و اجبار وتکلیف نسبت بایشان نیست و تکلیف که هست اینست که مطیع ومنقاد گردیده مالیات بدهند و از این امر سرکشی نکرده بآتش قهر پادشاه خودرا نسوزانند و نیز مانع ساختن راه نشوند و کافران از این پیام سپهسالار وعدهٔ حاضر آمدن در نزداو داده رسولانش را پس فرستادند والتماس نمودند که اگر ساختن راهرا معطل دارد هر آینه دوازده تن را بدولت تسلیم کنند که دین اسلام بپذیرند و هم مردم سکنهٔ کوردیش را خودایشان بقهر وقسر بذیرای آئین اسلام نمایند و در سال چهارصد روپیه که بجرجزار میدادند بدولت بدهند و سپهسالار فرستادگان خودرا باز پس مراجعت و پیام داد و چندتن از ایشانرا در لشکرگاه طلبید که در خصوص معطل داشتن ساختن راه با ایشان سخن از در صواب و صلاح راند و هرچه پسندیده آید اجرای آن نماید و در باب مالیات و تکالیف دولتی اظهار و گفتار خودرا استوار نپنداشته باید خواه وناخواه بدهند وایشرا پیام داده در موضع (جواکسی) واقع مقابل رود (کوردیش) حین پل ساختن نموده دست بکار برده ماجرا

(۱) عشو اصطلاح مردم افغانستان آهنی را گویند که مشتمل چند رده دندانه دار است و اسپ را بدان بخارند

معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته ازقلت راحله وعدم وصول علوفه درلشکر که بشکایت وحضرت والا سیف الله خان حاکم کنرعلیار را فرمان وامر کرد که تا میداند ومی‌تواند علوفه بسپاه برساند وهم دویست رأس یابو برای حمل ونقل علوفه ازکابل کسیل فرموده محمدعمر خان حاکم تکاب را نیز فرمان کرد که از چهارتن کدخدا یکتن را جهة لشکر کشیدن جانب کافرستان بر گزیده کسیل درگاه نماید که سررشتهٔ جنبش جیش جانب کافرستان بایشان فرموده شود واو چهل ونه تن را از زرگان مردم (تکاب) و(اوزبین) و(محمود عراقی) رهنورد کابل کرد که انشاءالله تعالی دستور العمل بایشان دادن واز جانب لقمان ونجراب وتکاب وغیره لشکر شده بر کفار کافرش در موقعش رقم خواهد گشت وپس از آنکه سپه‌سالار صحیفهٔ مذکورهٔ خودرا ارسال پیشگاه حضور اقدس نمود چندتن ازکفار کاموز که کس نزد ایشان فرستاده چنانچه آنفاً گذشت پیام داده بودند او حاضر آمده زبان ضراعت گشوده اظهار اطاعت ودادن مالیه کرده استدعا نمودند که چون در مملکت وتحت ظل حمایت سلطنت اعلی خود نیز جادارند واز آنقوم بسیارند ایشان را چون آنان دالسته وجزیه گرفته تکلیف اسلامیت را بموقع مناسب گذاشته درحال تعرضی بایشان نکنند و سپه‌سالار بفکر واندیشهٔ اینکه اولتکار است با ایشان مدارا ومواسا باید کرد وهرچه خواستار شوند باید پذیرفت که مبادا ازسخت گرفتن خوفناک گردیده فتنه گرایند ونیز آگاه شده بود که کفار کاموز ومندوگل نزد ایشان که حاضر آمده اند شده باهم قرار داده اند که اگر سپه‌سالار پذیرفتار خواستار ایشان نشود بالشکر پادشاهی رزم داده بعد که کاری ازپیش برده نتوانند عزم فرار کرده را کندهٔ کهسار شوند این خواهش ایشان را بگوش قبول جای داده سه تن از ایشان را برای خبر کردن قوم از جماعه باز پس فرستاد وایشان رفته وباز گشته پیام آوردند که جزیه ومالیه را قبول دارند که بدهند بشرطیکه ایشان را ازاعضاء واجزای رعیت دالسته مأمون ومحفوظ وخرم وخرسند داشته بنظر تحقیر جانب ایشان ننگرند وکافر گفته آزار واذیت نرسانند وحالا یکهزار روپیه میدهند وسپه‌سالار درپاسخ این اظهار ایشان گفت که چون املاک واراضی آنان تا کنون بمشاهده نیفتاده اند که آیا گنجایش هزار روپیه را دارد یا ندارد وا گر داشته باشد چرا هزار روپیه بدهند ودرباب جزیه فی‌الحال هزار وپنجصد نفر خواهند بود که اگر هرواحدی یکروپیه بدهد بکنیم هزار روپیه بحساب می‌آید واین گفته خود که بطریق فهمایندن سر ایشان را گفت زود زبان بیان برگرایید که مبادا ندیم وواهمه افتند وگفت که برطبق خواهش ایشان قرار امر داده خواهد شد وآنگاه که کلام وپیام جانبین بدینجا رسید سپه‌سالار ستوده کار احمدجانخان طبیب و کرنیل اعتمادی را باسید محمدخان همراه دوازده تن حاضر آمده کلان کفار کاموز بنام مشاهده کردن اراضی ایشان امر رفتن کرد وقرار داد که پس ازمشاهده اراضی وعقار ایشان تمام زرد کلان و سر کرده کلان ایشان با ایشان که حاضر عسکر که آیند تا از روی دانش درباب مالیات دیوانی سخن رانده بروفق گنجایش مالیه برذمهٔ ایشان نهاده شود واین امر را سپه‌سالار ستوده کار ازروی تدبیر و عزم و ارادهٔ آن بروی کار آورد که تا زمان مشاهده کردن اراضی کفار وقید سیاهه آوردن مزروعهٔ هریك را بنام مالکش هماناره کتلا آب نامه موضع (بسکل) ساخته گردد وپلیکه احداث شده پرداخته شود وراهیکه ازرود خانهٔ (خاوی گل) امر ساختن شده بود تا حد کتل (موری باند) وصول پذیرفته بل تا کتل (کرال شاپان) عبور ومرور لشکر گردد واز آنجا راهیکه جانب (کو) عبور ورفت وآمد میسر آید وهم اینکه تن ازمشاهدهٔ اراضی کفار یکه ایشان را انجود بدهاند فارغ گردیده ازطرق ومعابریکه بشرح رفت گردش کرده نهر آب را که موضع (کاندیش) دیدن وجانب کتل کرال آمدن تواننده وحضرت والا ازعریضهٔ سپه‌سالار نیکو اطوار بتدبیر وحسن کردار و رفتار او آگاه گردیده بخامهٔ لطف ومرحمت برایش نگار داده بر افتخارش را بچرخ دوار بر آورد چنانچه نوشت که از چند اخوب تدبیر وسررشته کرده اید میباید که ازهرخانه‌ایکه نزدیک قوم خود باشند دوپایه تن پسر را گرو گان گرفته نگاه دارید که انشاءالله تعالی اجرای این امر حضرت والا وتدابیر سپه‌سالار با ازپس آمدن احمدجانخان طبیب وسید محمدخان درموقعش رقم خواهد گشت ومقارن اینحال حضرت والا پرتو لطف وعنایت جانب محمد سرورخان ن شیردل خان وجیه

الحلیم خان وولی محمد خان پسران محمد اسمعیل خان که پدران ایشان از جهان رفته ودیه اداشته ازرسال فرمودند
سواران کتادهٔ پدران بنام خود ایشان سرافراز وممتاز فرموده وهمدرین وقت الشهادت آخند زاده محمد حلیم
وآخندزاده آلهداد نامان که درخصوص بیست ودوهزار روپیهٔ متروکهٔ آخند زاده عبدالرحیم که در حیوة
خود وصیت کرده بود که تعویض وتسلیم حضرت والا نمایند در محکمهٔ شرعیه بثبت رود گواهی داده محضر آنرا
ارسال پایهٔ سریر خلافت داشتند درروز یازدهم صفر فرمان فرستادن آن بکابل شرف نفاذ یافته پس ازحصول
ووصول بامر حضرت والا باوجوهیکه ازحضرت وارادهٔ سنیهٔ شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان هریک
ازجمهور ملت وسکنهٔ مملکت افغانستان بقدر توان خویش بعزم شرکت دراین امر خیر مسجد سرپل دادند مخلوط ومصروف
تعمیر مسجد موصوف گشت وثبت جریدهٔ اعمال صالحهٔ آخندزادهٔ مذکور مغفور گردید وهمدرین هنگام دوهشتو
یکهزار روپیه نقد وسی وپنج خروار جنس کهبسی وگوتش وسنجش میرزا محمد حسن خان قندهاری وملامظفرالدین
ونصرالله نامان ازخیانت وخسارت میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه که ازمأمورشدن مرسه‌ئی مذکورون
بسنجش خیانت او غائب گردیده مال ومتاع خود را ازراه خفا جانب جوین وسیستان حمل ونقل داده چنانچه
گذشت گرفتار وزد مولاداد خان حاکم آنجا وکرنیل محمد خان محبوس گردیده ازراه طلب درکابل آمده بود
بصدور وبروز پیوسته وجریدهٔ آن بدفتر سنجش کابل رسیده پس از تحقیق وثبوت امر حصول آن از حضور
انور صادر شد وهمدرین ایام شهاب الملک ازتقریر مؤیدالدوله بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار مأمور ایالت
خراسان گردیده ازین عمل ونصب هردو تن که روی روز افتاده منازعه ومذاکره که درباب موضع (طراقو) و(حوض دار)
دربین کارگذاران دولتین افغانستان وایران چنانچه گذشت رخ داده بود معطل وموقوف گشت وهمدست نزاع
وزبان گفتار مردم سیستان ازنهربکه جدید حفر کرده وبا آخند زاده فقیر محمد خان حاکم چخانسور راه منازعه
ومطاوله پیش گرفته بودند کوتاه گردید ومقارن اینحال سید محمد خان سرحددار موضع جاوی ریستو مرض مرگ
افتاده امان الله خان مأمور حراست آنک سرحد شد واو در فراه آمده ازجهان برفت وهمدرین هنگام حضرت والا
هریک ازمحمد شریف خان وفیض محمد خان ووزیح الله خان اسحق زائی را که در وقت گرفتار شدن میرزا عبدالرسول
خان سردفتر فراه مرسه‌ئی خود را بسلاح آراسته بمعاونت او برخاسته وگفته بودند که کدام وایسین ازیاری ومدد
کاری دست باز نخواهند داشت وحاکم فراه ایشانرا محبوس کرده بود جرم فرموده امر کرد که پس از رسانیدن
وجه جریمه رها داده شوند وهمدرین اثنای این معامله حضرت والا ازعریضه واسنادها ورضانامهٔ رعایای سکنهٔ لاش
وجوین محمد محسن خان را که نسبت بایشان جور وظلم کرده وطریق مصادره برگرفته قصد خانوار را فرار وجلای
ادبار ساخته بود از زدک قوم خنیل نموده مددخان اسحق زائی را بسر کرده کی قوم برافراخته مفتخر ساخت
وهم ازعریضه واسنادهای محمد اعظم خان نبیرهٔ وزیرشاه ولی خان فوفلزائی که در تضاعیف واقعات عهد سلطنت
احمدشاه وتیمورشاه مرحومان سدوزائی شرح حالش رقم گشت پنج نفر پسر الش ازهرات طالب کابل شده درسلک
سپاهیان سوارهٔ نظام مخصوص رکاب شاهی شرف انسلاک یافتند وهمدرین اوان نوروز خان بن محمد عمر خان بارک
زائی که ازراه هواخواهی باسردار محمد اسحق خان فرار سمرقند شده ورکاب زشت خوئی ودرشت گوئی وکج
سلوکی اورا نیاورده ازآنجا راه غربت جانب مشهد سپرده سپس ازدر ناچاری داخل هرات وگرفتار دست
حکمران آنجا شده محبوس درکابل آمده بدست زندانبان سیاست سپرده گشت وهمدرین هنگام حاجی دوست محمد
نام فرستادهٔ محمد یعقوب خان بلوچ خارانی نامبرده عرایض نقدی ومهاری ازراه هدیه ونیز عریضهٔ درباب اراضی نهر
چهچه واقع کش کنر خریده واسنادهای استرداد آنرا که درارسال کابل داشته بود شرف باریافته فرمان رفت که
چون خود اومقیم ومتوطن خاک متصرفهٔ دولت انگلیس است زمین باخته انجمله کسی را داده نمیشود پس قیمت
خود را ارسال نماید که بطریق مبلغ مندرجهٔ آنرا جواب داده شود وایرا انکار فرموده بطاقه شال خلیل خانی ویکتوپ چوخهٔ
ابرهٔ کشمیری ویکتوب چوخهٔ کمخواب بامر حضرت والا بنام خلیفه برای او ارسال گشت واز بنوقت که هنگام جلوس ومدل

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1161 of 1269

مأیوس، اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان نوروز خان مذکور را بار و بار تکرار خواهش های ارض محمت
بهرمن بود را کرده بمرام واصل نگشت تا که اعلیحضرت ممدوح من آن را چنانچه در جلد چهارم این کتاب نگار داده
خواهد شد بذل وعطا فرمود و مقارن این حال صوفی محمد افضل خان کیدان مقیم کزاب را چاه حیوة از دست
ساقی آجال لبریز و مالامال گردیده در روز بیست و سوم صفر وداع جهان کرده جسدش را بموجب وصیت خود او حمل و نقل
داده در موضع تبرک دفن کردند و هم در خلال این احوال اعداد و افراد پیادگان فوج نظام مجشیری شب و روز
در خانهای مردم هزارهٔ هزارستان سر زده در آمده زنان آنمردم را چون زوجات خویش در آغوش کشیده مباشر
امر قبیح و مذموم و ممنوعیکه نبایست کرد میشدند و حضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار آنجا بر ماجرا واقف
گردیده افسر فوج مذکور را فرمان کرد که دست سپاهیان را از ارتکاب این عمل نامشروع باز دارد تا خدا و خلق
او را از کردار زشت خود بیازارند و هتک عصمت ناموس رعیت بیچاره نکنند و ازجهه قبل از آنکه این منشور
پرتو افکن وصول شود قنبر و پادشاه و میرباز نامان از پیادگان فوج مزبور رخصت رفتن در خانهٔ خویش حاصل
کرده چون در زیر (کتل خون) رسیدند ضعیفه را که از هزارستان بمزرعهٔ خواهرش رامانستان میبوده بجور
و اکراه با خود برداشته بعادتیکه هزاران زن و دختر هزاره را از ابتدای متصرف شدن اماکن و مساکن ایشان
تا اینوقت بدینحوال فروخته بودند در کابل آورده بشخصی فروختند و آهنگ قباله نوشتن بیع آن در محکمهٔ شرعیه
کرده ملا عبدالرحمن خان عالم شده و او قبالهٔ خرید زوجهٔ مذکوره را از سپاهیان مسطور خواسته ایشان از نمودن
قباله ناچار آمدند و آن زن نیز زبان جزع و فزع کشوده ماجرا را بقاضی بازداشت و قاضی او را از دست آنجور
پیشگان رها آورده مطلق العنان فرمود و او قاضی را دعا و ثنا گفته بامال تاخته شده تا باخته راه موطن و مسکن
خویش پیش گرفت و همچنین میرزا سعید محمد کار عامل هزارستان که خیانت و خسارت زیاد بمال دولت و رعیت
کرده و چنانچه گذشت محبوس طلب کابل شده بود خود را بلیت و لعل و دادن رشوت بهانه تا اعمال و ریشانی کار چندی
از آمدن در کابل معطل داشته دست بتکرار و اصرار افعال ناشایست که بسیار کرده بود برد و ازجمله زوجهٔ علی
شیرزوار نام را که شوهرش در زمرهٔ بزرگان هزارهٔ هزارستان زندان کابل گرفتار افعال و اعمال خویش بود با مال
و منالش از خانه بر آورده در حجرهٔ خود برده و مدتی شب با ربست و روز معاشرت با او بسر کرد و پس از ان زوجهٔ اجنبیه را
که با او هرگز معرفت نداشت و نمی شناخت مادر او قرار داده از تزویر قبالهٔ بیع آن زن را که در حیوة شوهرش متصرف شده
بود بمهر قاضی بگرفت و همچنین زوجهٔ قربان نامی را که شوهرش در خانهٔ سال نامی از قوم خود کدائی خودش از زادبوم نوائی
در دیگر جا پی تحصیل قوت رفته بود میرزا سعید محمد خان مذکور آن زن را نیز بقهر و عنف بحجرهٔ خویش در آورده حال
ناپروا که آن زن با شوهرش بخانه او روز بسر میبرد بدروی قرار داده قبالهٔ بیع از اقرار و اعتراف حالی حاصل کرد
و پس از پنج ماه شوهر او حاضر آمده نزد میرزا سعید محمد خان شد و زن خود را جویا گردیده او پس محبوس
کرده و بجور و اکراه طلاقنامه گرفته بعد رها داد و محمد نبی خان مالستانی محضر محدود قضیه را بمهر قاضی هزارستان
حاصل کرده و میرزا سعید محمد خان را بفرمانیکه شرف صدور یافته و اجرای آن چنانچه بجا خود اشارت شد معطل گردیده
بود محبوس و با محضر مسطور کسیل درگاه سیاست و معدلت پایگاه نمود و هم در ینوقت ملا خواجه محمد خان قاضی
محکمهٔ شرعیهٔ ارزگان یکهزار و نهصد و چهل و غیر روپیه از محصول بهای یکهزار و دو بیست وجود و سن زنان
و دختران و پسران مردم هزاره که در محکمهٔ آنجا فروخته و قباله شده بودند بامر و فرمان حضرت والا که ده
یکهٔ بهای هریک را چنانچه گذشت محصول بیت المال قرار داده بود ارسال و تحویل خزانهٔ کابل نمود و هم در
خلال این احوال زوجهٔ حضرت قل نام شیرخان بی اجازت شوهر خویش از خانه بر آمده راه موضع خواجه (دو کوه)
پیش گرفت و در خانهٔ قوت نامی که با او سر تعشق داشت در آمد و شوهر و طوره نام برادر آن زن تفحص و تجسس
رفت و او را در خانهٔ قوت یافته برادرش در قتل وی اقدام کرده تیغ غیرت هلاک کش ساخت و حضرت والا

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1162 of 1269

از عریضهٔ حکمران ترکستان بدین ماجرا آگاه شده در روز بیستم مذکور ماه صفر که صوفی محمد افضل خان کیدان
در کرآب فوت شد حکمران مزبور را فرمان کرده امر نمود که زنهار متزاحم حال طوره نشود چه نیکو کار
کرده است که خواهر خود را از سبب بی اجازت شوهر از خانه برآمدن و بخانهٔ اجنبی شدنش بقتل رسانیده است
و هم در خلال این احوال آدمحمد نامی از قوم سارق تراکمهٔ سکنهٔ نجده از راه تجارت در میمنه آمده و نجده و بجاه و دو جلد
پوست قره کلی بخفیه خریده چون بدون از دولت خریداران دیگر قدغن بود کارکنان میمنه او را مواخذه
و پوستها را ضبط کردند و خودش را محبوس و روانهٔ مزار شریف نمودند بعد مولا قل نام برادر او نامهٔ حاکم
نجده را مشعر بر استدعای اطلاق او نزد سردار محمد عزیز خان آورده دعوی بذریعهٔ عریضه از حضرت والا اجازت لا و لم
تفتیش خواست و حضرت والا فرمان فرستاده نگارش داد که از طرف خود در پاسخ حاکم نجده رقم کند که هر کس که در هر مملکت رفته
مرتکب خطائی شود حکومت را لازم و متحتم است که او را بپرسد و مواخذه کند و بر وفق قانون در چنین خطا
و عصیان عرصهٔ شش ماه مقید زندانش نماید و مال او را ضبط فرماید زیرا که رواج هذا علم بازپرس گناه است
و این شخص از صدور حکم قدغن خریدن پوست قره کلی از چند سال است که آگاه است پس چگونه خلاف امر
و احکام پادشاهی اقدام در خریدن پوست و سرقت کرد بلی باید مراسم باز خواست بدو بعمل آید را کر کسی
بجای او از این مملکت در آن مملکت شده سرقت نماید و باخلاف قانون حکومت راه بجا باید او را پرسند و در
معرض مواخذه آرند و حاکم نجده پس از وصول این نامهٔ حکمران ترکستان که بس حضرت والا نزد او فرستاد
سکوت اختیار کرده دیگر هیچ نگفت و هم درین هنگام محمد جعفر خان مالستانی حاکم اندراب یکلک روپیه از
خزانهٔ آنجا در روز غرهٔ ربیع الاول جانب کابل حمل و نقل داده تحویل خزانهٔ عامره شد و هم در پیوقت وبسرای
کشورهند از نامه و خواهش حضرت والا که با عرض صحیفه فرستاده او را نقشهٔ سرحد بدخشان با مهر و امضای
با نقل عهدنامهٔ دولت روس و انگلیس طلب فرموده نقل عهدنامهٔ مورخهٔ یازدهم ماه مارچ سنه هزار و هشتصد و
نود و پنج عیسوی مطابق هزار و سه صد و دوازده هجری را که در بین دولتین روس و انگلیس ارتباط و انعقاد
پذیرفته بود با نقل نقشهٔ سرحد بدخشان مترجم الفاظ و خطوط پارسی و انگلیسی و فرانسوی و نامهٔ از جانب خود
ارسال پایهٔ سریر اعلی سلطنت نمود و چون در نامهٔ خود نوشته بود که خط فاصل آن سرحد را بعینه مطابق عبارت
این عهدنامه کمیشن دولتین خواهند کشید و تا آنکه کمیشن بروج فاصله نشود ممکن نیست که خط فاصل در نقشه
درج و رسم شود حضرت والا در پاسخ وی رقم فرمود که نوشتهٔ مفصل و موضح حدود یکه حالا معین و تقسیم
و از هم مفروز میشود با نقشهٔ مکمل جهة حصول عزم استحضار خود من و خبر دادن بمامور افغانستان خواسته
شده بود و الا حاجتی نبود و ابراهیم بیسرا انگاشته نقل عهد نامه و نقشهٔ مبهمه را نزد جنرال تاج محمد خان ارسال
فرموده و هم در پیوقت جنرال مذکور دختر شاه ابراهیم خان بدخشی را بفرمان حضرت والا کسیل کابل نموده
با آنکه خاندان پدرش با دولت راه معاندت پیموده بود یکصد و چهار روپیه بابو و خالش که در رحل و ترحال
منازل محرم حالش بود از جانب دولت جهة توشهٔ راه عطا کرد و چون او در کابل رسید در سلک خدمهٔ حرم
محترم شاهی منسلک گردید و هم در اثنای واقعات مرقومه چند تن از مردم سکنهٔ کولاب چهار صد راس
گوسپند که بودنش در خارج مملکت از طرف دولت قدغن بود در حق از رعایای این دولت خریده
در وقت بازگشتن جانب کولاب بدست محافظین دشت سیاه آب واقع افتادند و در کشاکش گیرودار دو تن از سپاهیان
حارس دشت مذکور زخمدار شدند و همچنین چندی دیگر از کولابیان که یکصد و هشتاد راس گوسپند و ده راس
زیش آغاک خریده از قفای پیشینگان راه کولاب بر گرفته بودند از دشت مذکور گذشته چون در موضع
دوزخ دره واقع حدود درواز رسیدند محافظین آن حدود آگاه گردیده دو روز و شب راه تفحص و تجسس
آنان را در جبال شامخه و درجات پیموده و ایشان را بدست آورده گوسپندان را تمام ضبط کردند و مفارزان انحصال
علاوه عبدالفتح خان و منشی عاشور محمد که از جانب دولت مامور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شده بودند در روز سوم

ماه ربیع الاول در فرود گاه افسر کمیشن دولت روس شده باهم راه تعیین حدود شغنان پر گرفتند و تا کنار کول طی طریق کرده کوه واقع جنب جنوب کول را حد وسط ورفقه آن جای برج فاصل را قرار دادند چنانچه جانب جنوب کول و کوه مسطور تاموضع لنگر کیش واقع سرحد شمالی واخان حق وحصهٔ افغانستان گردیده طرف شمال هردوموضع بخاک مقبوضهٔ روس ملحق گشت وچنانچه باید کار تعیین حدود فاصلهٔ پامیر وبدخشان وشغنان تاروز بیستم ربیع الاول باتمام وانجام رسید ومحمدی روز چهارم ربیع الاول میرمرتضی خان که نجابت نسب وشرافت حسب موصوف وبر گذر گاه هرات مشهور بگازرگاه معروف بود وراه خدمت زائرین مزار فیض آثار برگزیدهٔ ایزد باری حضرت خواجه عبدالله الصاری طاب الله ثراه وجعل الجنت مثواه می پیمود وهم روز متولیت خانقاه آن بزرگوار بسرمیبرد بدرود جهان کرده بجنان جاودان شتافت وخدماتیکه وظیفهٔ او بود از خطابت وامامت و غیره امورمتعلقهٔ زیارتگاه مذکور برسبیل توصیهٔ خود او بمیرمحمدعثمان خان خلفش خلافة قرار گرفت ومحمدی تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت غلام ولد حافظ سراج الدین نامی ازبازار کابل بشاور در بخارا رفته بعدازچندیکه نزد تجار آنجا اعتماد واعتبار یافت مبالغ گزاف ازتاجران آنجا بنام قرض گرفته در پشاور فرستاد وعاملان وجه وعده داد که کاشتکان اوموال ومتاع تجارتی ازهند برای ایشان حمل ونقل دهند وپس ازچندیکه متاع نرسیده کذب اوظاهر گشت از راه فرار درمزار شریف آمده قرار گرفت و عریضهٔ مشعر براستدعای وجه تقاوی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود که شاید دولت را فریفته از خزانهٔ سلطنت نیز بحیله مقصدش حاصل کند اما حضرت والا در روز پنجم ربیع الاول درپاسخ او ارقام فرمود که ازقدیم همهٔ مردم پشاور این شیوه را داشته پوینده مسلک حیله وفریب بوده وتا کنون همچنان روزبسر برده وپی برند وخودرا درظاهر بلباس اعتماد واعتبار جلوه داده درباطن بجزسلب مردم خواری دیگر کاری ندارند حق پادشاه وفرمان فرمای ایشان بهمین منوال دردولت ومملکت خودمالک قرار داده ونام خود را بیوفا وصاحب اعتبار نهاده وجوه تمامت مردم را ازدوفریب بنام امانت یاتجارت گرفته دران میگذارد ودور وقت خواستن مثل او که اینمردم بخارا کرده است بسیار کرده ومیکنند وایشانست داتی او ودولت متبوعهٔ اوست بهرحال خوداو خویش را بااین خیانت وخساریکه نسبت بجمعی ازبندگان خدای تبارک وتعالی نموده است معتکف روضهٔ رضوان پاسبان حضرت شاه اولیا میسازد واینرا نمیداند که حضرت اسدالله الغالب امیرالمومنین علی کرم الله وجهه ازغداران وخائنان رضا نیابند ونمی پسندند که مقیم مرقد پاکش شوند زیرا که جنابش کحل الابصار صدق وصفا ومحک نقد وزر خالص مهر ووفاند پس بیاید که نخست زنگ خسارت وخدیعت را بصیقل صداقت وامانت از آئینه ضمیرخود زدوده بعد جبین ضراعت بخاک آن آستان سوده غبار عتبهٔ علیایش را بمژگان رباید والا ازمجاورت آن تیپه ساحات وکعبهٔ مرادات سودی نیابد ومحمدی هنگام میرزا محمدحسین خان کوتوال امیر بیگم وکنیزی وصابره وخانم جان نامان رادر رادکان نائب حفیظ الله خان لهوگردی را که عریضه نموده استدعای اجازت شوهر کردن کرده بودند بامرو فرمان حضرت والا درداوالبندی تزوجم مذکورش کسیل فرمود

﴿ ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن ﴾

واز آنسوی شهزادهٔ سعادت توامان سردار نصرالله خان که نگارش سرگذشتش درلندن وعده داده آمد بساعت سه پس از نصف روز دوشنبه ششم ربیع الاول ازراه وداع بمنزل (دیوک آف کیمبرج) سپهسالار انگلستان که نسبت عمزادگی باعلیاحضرت (وکتوریه) نیزداشت تشریف برده واو را ملاقات ووداع کرده بمنزل خویش مراجعت نمود وکاروز هشتم ماه مذکور مباشر فعلیکه شایان ضبط وثبت تاریخ باشد نشد وبساعت چهار بعداز نصف النهار روز پنجشنبه نهم ربیع الاول راه مشاهدهٔ شفاخانهٔ عمومی برگرفته پس از مشاهده وتماشای عمارت عالیهٔ دارالمعالجه ونظاره وملاحظهٔ بیماران وتشریحات عروق واعصاب واحجاب واوتار بدن انسان بکصدو نجاه پوند زر سرخ بخدمهٔ آنخانه بذل وعطا فرموده بعد تشریف فرمای تماشای عمارت البرت هال گشت واین عمارت را بیادگار نام

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

شوهر علیاحضرت وکتوریه ساخته اند واز عتوق درو اندرون آن نهاده اند که هر نواز نده آنرا آواز دهد آن دو جدران آنرا بصوت و آورده سقفش را چون گنبد از آینه پوشانیده و پرداخته اند و از وسعت ساحت دارای گنجایش بازده هزار تن است که هشت هزار نفر بکرسی نشسته و دو هزار تن بنواختن ساز پرداخته و هزار تن بپای تماشا ایستند و در هریك از شهور زمستان سه شب را زن تماشا می آیند و در هر شب زر شصت هزار روپیه اهالی کمپنی ملتی که تعمیر این تماشا خانه کرده اند حاصل میکنند خلاصه شهزاده پس از دیدن این تماشا خانه راه تماشای باغ (کیو) که از باغهای معروف انگلستانست ومحیط این باغ مسافت هفت میل است و در جنب مشرق رود خانه طامس وقوع یافته است پرداخت و گل خانهای بلند که دیوار و سقف همه از آینه ساخته شده و از انواع اشجار گرمسیری در اندرون گل خانها ترتیب و تربیت کرده اند بنظر شهزاده افتاده همه را مشاهده کرد و از جمله حجره (مس ناس) که زن مصوره ونقشه کش معروفه بوده واین حجره از اشکال اشجار و گلهائیکه رنگینه شده و ساخته کلك اوبند ودر عرصه ده سال آن اشکال را پرداخته در دیوار آن آویخته و بدینجهت بنام آن شهرت یافته است بنظر تماشای شهزاده افتاد واز دیدن مجسمهٔ آرازنك (۱) ثانی وکاتبهٔ مانی که آن خانه را چون ارتنگ(۲) از نقوش رنگارنك آکنده وبعمر چهل سالگی دل از زندگی بر کنده رو بعقر جاودانی خویش نهاده است ومجسمه اورا دران حجره نهاده اند بسی متاسف گشت واز صنعت نقاشی شگرف او در شگفت آمد خلاصه این عمارت را بشکل وهیئت عمارات چین منارا آسا ومشتمل بر ده طبقهٔ سفلی وعلیا ساخته ودر هر طبقه چهار روزن بچهار جانب قرارداده اند مع القصه شهزاده پس از تماشای این تا ساعت هشت از شب در منزل خویش باز گشت وبساعت یك وچهل دقیقه پس از نصف روز جمعه دهم ربیع الاول آهنك حرکت مراجعت جانب افغانستان از قصر دار (چستر هوس) قدم همت بیرون نهاد وجنرال (آیف) و (جنرال سر اوجیرالد) مهماندار و کرنیل (کالیت) ترجمان ازراه مشایعت بانهاساحت حرکت نمودند وشهزاده باخدمهٔ رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکهای شاهی بحالتیکه سواران نظام از عقب وجلو کالسکها روان ودوان بودند در ایستگاه (وکتوریه) ترن) افتاده وصول نمودند ودر وقت طی مسافت ازدرب قصر (دار چستر هوس) تا ایستگاه مذکور که مسافت یکمیل است هزاران مردوزن ذکور وانات یکدیگر پیاده بهم ایستاده بودند وباشارت سرودست تعظیم وتکریم مرسوم متقدیم همی رسانیدند و (لارد جارج هاملتن) که درینوقت منصب وزارت هند داشت با (لارد چرلین) ایشیك آقاسی بانی و (مستر فولز) وزیر سابق هند وچندتن افسران ویکدسته فوج پیادهٔ نظام وموزیك که از جانب دولت مأمور مشایعت شهزاده شده وقبل از ورود مسعود آن میر سپهروقار وملك چهر بزم عزت واعتبار وارد ایستگاه گشته بپای ادب ایستاده بودند مراسم احترام و وداع و سلام بجای آوردند واز جمله کرنیل کالیت ترجمان با شهزاده وداع گفته جانب بندر روان وجویان گردید وشهزاده بسواری ریل در ساعت دو و دوازده دقیقه پس از نصف روز مذکور از ایستگاه (وکتوریه) حرکت نموده بساعت چهار وسه ربع وارد بندر (داور) واقع (بوغاز)(۳) (چانل) که (۴) در بین انگلستان ومملکت فرانسست شرف بخش وصول گشت وافواج بری وبحری که در بندرگاه صف آرای احترام مقدم شهزاده شده بودند مراسم سلام بجای آورده بیست ویك ضرب توپ جهة تبریك ورود وی گشاد دادند وهم بیست و یکضرب دیگر بوقت جلوس در جهاز بنام وداع بگشودند و(مستر مادراین) خادم اینولت بشهزاد بودند که شهزاده در حین حرکت خویشتن ازکیسهٔ انعام بنام خدمهٔ که در قصر (دار چستر هوس) خدمتش نموده بودند بذل وعطا کرده بود درینوقت بایشان تقسیم نمود والحاصل شهزاده بساعت شش وبیست دقیقه رونق افزای بندر (کیلس) واقع کنار خاك مملکت فرانس گشت واز بحر باجهاد ساحل برگردیده بریلیکه در قرب بندر حاضر بود نشسته بساعت ده از شب در ایستگاه پاریس که پایتخت دولت فرانس است بر تو وصول افکنده در گرانت اوتل که از اوتل های عمدهٔ پوریست نزول اجلال فرمود وبساعت شش پس از نصف روز شنبه یازدهم ربیع الاول بسواری کالسکه

(۳) بوغاز در عربی حلق البحر ودر فارسی تنگنای دریا وبانگلیسی استریت ودر ترکی بوغاز گفته میشود و از عبارت از کاو عمق از آبیست که ازان دریا بدیگر دریا اتصال می یابد (۴) چنل جائی از دریا را گویند که بیخ تر از بوغاز باشد

(۱) ارژنك کارنامهٔ نقاشی از چین که نظیر مانی بود (۲) ارتنگ کارنامهٔ مانی نقاش که نقوش خوب دران جمع بود

شرح باز گشتن سردار نصرالله خان از لندن

عزم سیر وتفرج کرده تا ساعت هفت و پانزده دقیقه از هنگام شام در بازارها و باغها سیر فرموده بمنزل خویش باز گشت و عاز م مغرب را ادا نموده بساعت نه از شب بازکالسکهای سیر و تماشا حاضر آمد و شهزاده بکالسکه رفته آرایش و پیرایش اسواق وحدائق و انوار مصابیح برق و لطافت(۱) عمارات و پاکی و تر کیب کوچهای شهر پاریس را بغایت افزونتر از لندن و دیگر شهرهای انگلیستان بنظر مقایسه در آورده بساعت یازده از شب بمنزل خویش باز آمد که انشاء الله تعالی سیر و سیاحت او در پاریس از روز دوازدهم ربیع الاول و ما بعد آن در موقعش رقم و نبشته خواهد شد

(۱) لطافت یعنی پاکیزگی

۱۱۳۷

ذکر وقایعیکه در ایام حرکت سردار نصرالله خان از لندن در افغانستان وقوع یافت

ذکر واقعات افغانستان در وقت حرکت سردار نصرالله خان از لندن

واز سوی دیگر در روز یازدهم ماه مذکور ربیع الاول که سردار نصرالله خان چنانچه آنفاً نگاشت عازم سیر پاریس گردیده بمنزل خود باز گشت احمد جان خان طبیب و کرنیل اعتباری تماس سپهسالار غلام حیدر خان با سعید محمد خان چنانچه نگذشت راه مشاهدهٔ اراضی کنار کموز و ملاحظه سهل و صعب معابر برگرفته بودند با هشت تن از بزرگان کافران نزد سپهسالار باز آمد و داستان از سختی و عدم حصول مرور و امور عبور سپاه که دوران تنگناها دیده بود بیان برد و از همه راه کنار آب اقرب بحصول مرام و اسهل معابر تعامت مواضع و مقام گفت و بزرگان کفار کهاو آمده بودند بلجزار روپیه مالیهٔ اراضی خودرا بعهده گرفته وعدهٔ ادا کردن آنرا تا روز پانزدهم ربیع الاول داده بودند پس از آنکه احمد جان خان کرنیل بیان اظهار کافران و خیال ایشان نمود و واهیات(۲) و ترهاتیکه(۳) بالو ابراز داده بودند همه را بیان برد سپهسالار نیکو کار از دور اندیشی و عاقبت بینی که مکنون خاطر داشت و میخواست که بدون سفک دماء تیغ زبان آن وحشیان را در تحت فرمان کشد با ایشان ملاطفت و مدارا سخن راند و دل بجای آورده رخصت مراجعت و با ایشان قرار داد که بعد از گذشتن عید خود که روز چهاردهم از ستوقفت باز آیند و مقادن اعمال در روز یکشنبه دوازدهم ربیع الاول حضرت والا ملا میر غلام نامی از سادات چاردانگ لقارا ازفوت ملا غلام درویش بمنصب قضای محکمهٔ شرعیه خان آباد قطغن سرافراز و از اعطای خلعت ممتاز فرمود

(۲) واهیات جمع واهی یعنی سست (۳) ترهات بضم اول و رای مهمله مشدده سخنهای باطل لهو

ذکر سیر گذشت سردار نصرالله خان در پاریس وغیره

واز آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بساعت پنج و نیم از روز دوازدهم مذکور ماه مزبور که وعدهٔ ذکر آن داده آمد بسواری کالسکه جاده پیمای تماشای رودخانهٔ (سین) که از وسط پاریس جاریست گشت و اکثر از عمارات دولتی از قبیل پارلمنت و امور خارجه و عمارت خرابهٔ (ناپلیون) که از دست جرمن با خاک یکسان گردیده وا کنون در جای آن بوستان و گلستان ساخته و پرداخته اند و بعضی از منارها و فوارها و باغها همین راهیکه شهزاده جانب نهر مذکور عبور داد و اقتدحمه از دیدهٔ تماشای شهزاده گذشتند و هریک جداجدا محل رثو انظار مهر منظرش گشتند خلاصه شهزاده از روز دوشنبه سیزدهم تا روز دوشنبه بستم ماه ربیع الاول بیرون از سیر و تفرج شهر پاریس مباشر امریکه رقم کردد نشد

ذکر سر گذشت سردار نصرالله خان در رو

ذکر وقایع افغانستان که در وقت توقف سردار نصرالله خان

(در پاریس وقوع یافتند)

ذکر وقایعیکه در افغانستان بوقوع پیوستند

واز سوی دیگر در لطایف و وقایعیکه بشرح رفت شیرجان نامی از افغانان سکنهٔ کنار هرمند زوجهٔ منکوحه و مدخولها و ذوالیدو متصرفهٔ شهزاده خان نام را که در سلک سواران نظام رسالهٔ اول شاهی منسلک بود اغوا کرده در خانهٔ خویش برده و از بیم مواخذه و بازپرس در جای خود درنگ نتوانسته با آن زن راه درویشی گرفته روز بجائی و شب بجائی بسر برده پناه همی جست تا که شوهر آن زن فاحشه آگاه شده از کابل که طریق خدمت می سپرد رخصت و اجازت والا در قندهار رفت که زوجهٔ خویش و شیر جان فریبندهٔ اورا بدست آورده شرعاً کیفر کار مردود رساند کنشار ایشان نهد و حکمران قندهار از استغاثت وداد خواستن او شیر جان و زوجهٔ شهزاده خان مذکوررا بساعی و مجاهدهٔ سا کنه از موضعیکه پناه گزیده بودند بدست آورده هردو تن را الادد

فیصلهٔ دعوی نزد قاضی گاشت وملا عبدالشکور خان که دربنوقت قاضی آنجابود پس ازالزام شیرجان وثبوت شرعی بر اولمزرش را در کتاب مفوض برأی سلطان دیده ماجرا معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا در روز یازدهم ربیع الاول فرمان واصل کرد که شیر جان را بدار کشیده عبرت ناظرین وسامعین سازد که دیگری بهتک عصمت ناموس کسی نپردازد وهمچنین ملانور محمدنام دزدیرا که سه‌بار سرقت کرده و گرفتار شده ورهائی یافته وبازبسرقت گرفتار آمده محبوس زندان محکمهٔ کوتوالی قندهار گردیده‌بود حسام‌الدین‌خان کوتوال آنجارا فرمان کرد کهبدار کشیده قالبش را ازروح تهی نماید وهمدرین هنگام محمدافضل‌خان‌قرت که حکومت شبرغان داشت پنج راس اسپ بمصاحبت محمد نبی‌نام خادم خویش ازراه هدیه وارمغان کسیل در گاه خلائق‌پناه نموده همه مطبوع طبع دشوار پسند حضرت والا گشت وهم محمداسلم خان میرعلی‌خیل ازفوت محمدحسن‌خان مأمور حکومت سرپل شد وهمدرخلال واقعاتیکه بشرح رفت سردار نظرمحمدخان ازعریضه واستدعا وعهدنامه دادن خویش اجازت آمدن بکابل یافته باهفت‌تن عیال واطفال خویش ازپشاور راه کابل پیش گرفته در روز یازدهم مذکور ربیع الاول درجلال‌آباد رسید وازآنجا بسرحه چهای کابل شده ازقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستمد گردید وهمدرین وقت عبدالسبحان نام هندی که ازدیر گاه بنام خدمت ملازمت ایندولت را اختیار کرده وبقدرفته بمنصب رتبهٔ سرافراز گشته بود کفران نعمت کرده بجزای خود رسید وهمدرین ایام محمدصدیق‌خان پسر نوروز خان لعل پورهٔ که بحکومت کنرسفلی سرافرازی داشت بیوجهی روی ازدولت وسعادت برتافته با محمد علیخان واهل وعیال خویش شب هنگامی ازموضع شیوهٔ جلال‌آبادفرار اختیار کرده ودرین مردم مهمند شتافته قرار گرفت وازجانب دیگر افسران کمیشن دولتین روس وانگلیس ومأموران دولت افغانستان که مشغولیتعیین خط وخاط فاصلهٔ سرحد بدخشان بودند ازپامیرکوتاهان همه‌جا دوازده بروج فاصلهرا نصب کرده تاروز دوشنبه بیستم ماه ربیع‌الاول که ذکرآن ازپیش وعده داده آمد ازکار فارغ شدند وافسران معدود کمیشن درنقشهٔ تعیین وتقسیم سرحدیکه بشرح رفت دستخط‌هئت وامضانمودهٔ ازمأموران افغانستان نیز التماس دستخط کردند وایشان سرباز زده تاکه ازمیجر جنرال‌جیرارد افسر کمیشن‌دولت انگلیس سندالزام اورا مکتوباً حاصل کردند تا کر حضرت والا این تعیین حدود را خلاف نقشهٔ که نقل آنرا ویسرا درکابل فرستاده است بندانسته قبول نفرماید مهایت جوابده خود میجرمذکور باشد بعد بطریق شهادت نه برسبیل اعتراف واقرار دستخط کردند ونقل نقشه‌را بدستخط‌افسر معدود کمیشن کرفته روزبیست و یکم ربیع‌الاول وداع کفتندومیجر جنرال جیرارداردوی خویش را باجازت افسرروسیه ازراه چترال کسیل‌هند نموده خود باافسر روسیه راه پطرزبورغ پایتخت دولت روس برگرفت وغلام محی‌الدین‌خان بامعتی ماشور محمد درفیض آباد بدخشان باز گشت وازتعیین حدود بحضرت والا آگهی داد

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درپاریس
ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در پاریس

ولااقسوی سردار سپهروقار شهزاده نصرالله‌خان بساعت یک پس از نصف روز سه‌شنبه بیست ویکم مذکور ماه مزبور که متعینین دول سه گانه ازهم وداع کردند باخدمهٔ ملتزمهٔ رکاب بسواری کالسکهٔ نخست راه تماشای قبهٔ مقبرهٔ ناپلیون برگرفته پس از مشاهدهٔ آن معلوم نمودکه آنقبهٔ غریبه که محیطش دارای چهار رواق است ودرهریک ازرواقهایش برادران ناپلیون وبعضی ازجنرالها مدفونند درارتفاع بیشتراز صدذرع ومحیطش شصت ذرع درشصت ذرع ساخته وپرداخته گردیده است ودرمرکز سطح محیط آن حوض آسادائرهٔ حفر نموده ساحت ودیوار آنرا از سنگ‌رخام ساخته وآراسته اند ودر چهار جانب دائرهٔ حوض‌نما چهار رواق قرار داده درهر رواق مجسمهٔ ازسنگ بپای داشته جسد ناپلیون را در وسط دائره دفن کرده اند وصندوق زرد کی از سنگ سماق زرد قبرش نهاده اند وتفنگ همانی را که دولت فرانس از دول اوروپا درمحاربات

لقیمت گرفته اند ودرچهار طرف قبر ناپلیون علمهارا دسته دسته باهم بسته ایستاده کرده اند واین عمارت اول بکرجهٔ نیل برجیل معروف بوده اکنون بقبر ناپلیون که متصل گرجه اتفاق افتاده معروف وموسوم گردیده است ناپلیون بناپارت ازغروریکه درنهاد داشت عزم جهانگیری وکشور کشائی اورا برانداداشت که کل دول اوروپا بمخاصمهٔ او برخاسته تن بسلاح محاربه او آراستند واوازعدم چاره اریکهٔ سلطنت فرانس وایطالیه را فرو گذاشته درنهم اپریل سنه ۱۸۱٤ میلادی مطابق چهاردهم ربیع الثانی سنه ۱۲۲۹ هجری بجزیرهٔ البه رفت ودر اول ماه مارچ سنه ۱۸۱۵ عیسوی مطابق چهار شنبه نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۲۳۰ هجری در فرانسه باز آمد ودرهجدهم جون سنه مذکور عیسوی مطابق دوم رجب سنه مزبور هجری شکست یافته دردور بیست ودوم جون خود را ازسلطنت خلع کرد ودرماه اگست مطابق رمضان سال مسطور اورا بسنت هیله بردند ودر آنجا روز پنجم ماهی سنه ۱۸۲۱ عیسوی مطابق دوشنبه چهارم شعبان سنه ۱۲۳۶ هجری پس از سلطنت هفده سال بدرود جهان کرد وازغرائب این قبه چهار ستون ازسنگست که از مملکت ایطالیا آورده اند وهریك سی فیت طول وسه فیت درسه فیت قطر دارد وهرچهاررا درچار طرف یك رواق ازرواقهای مقبره که آنرا معبد قرارداده اند برپاداشته اند خلاصه شهزادهٔ سپهرو ساده پس ازدیدن قبهٔ قبرناپلیون روی تماشا بسوی عمارتیکه دراول مخصوص پادشاهی بوده وایدون (۱) آنراتماشاخانه قرار داده آلات عجیبه وادوات غریبه وتاج واسلحهٔ ناپلیون رادران نهاده‌اندنهاده‌دپس ازمشاهده ونظاره این تماشا که درروزچهارشنبه بیست ودوم ربیع الاول تشریف‌فرمای تماشای شهر(ورسیلز) که فاصلهٔ دوازده‌ونیم فرسخ صاحب‌جام‌جم دوازده میل درمیان جنوب ومغرب پاریس واقعست گشت وتخت قصر(تریانون) را که از ابنیه ناپلیون اولست باحجرهٔ خوابگاه اووزوجه اش مشاهده فرموده بسترخواب ایشانرا که روی تخت جداگانه گسترده ولباس خواب وشب پوشی ایشانرا آراسته‌اند چنان ملاحظه نمود که گویا درحال ازخواب برخاسته اند وهمچنین درعمارت(اسپال تریانون)تشریف برده تختها ور ختهای خواب گسترده وآراسته دید سپس درعمارت دیگر که بانی آن(لوی کیپ) است ودرعرصهٔ بیست ودوسال بصرف یکهزار ودویست کرور فرنك انجام واختتام پذیرفته است رفته نظر تماشا افکنده ودرین عمارت نیز تخت ورخت ولباس خواب ناپلیون وزنش را برطبق خوابگاه اول بدید و دریکی از حجرهای این عمارت مجسمهٔ ناپلیون را بهیئتی که در انگلستان محبوس گردیده وبرکرسی نشسته دست ازجان شسته وزندگی را وداع گفته ازجهان رفته است بنگاه عبرت تماشا کرد ووسعت سلاخخانه‌ها واطاق اینعمارت دویست وچهل فوت در طول وبنجاه فوت درعرضست ودراطراف درودیوار آن اشکال محاربات مفتوحهٔ (ناپلیون)را کشیده‌اند وکرسیها دراندرون آن بدرجات ومراتب افسران چیده‌نام هرکدام‌را بکرسی خودش نوشته‌اند وهمدرین عمارت قیصر جرمن دروقت استیلای خویش بدولت فرانس‌بزم تاج گذاری شاهنشاهی را بنام خویش بپای برده ونیزدر حول و حوش اینعمارت کالسکه خانه‌که تمام کالسکهای ناپلیون اول دران حاضر است بنظر شهزاده درآمد وازجمله یك عراده کالسکه کهازطلا ومکلل بجواهرثمین ساخته‌اند بمقدارش پیوست که بیست کرور فرنك بهای آنست وهم کالسکهای زن وفرزندان او که در آنجا بودندازنظر شهزاده گذشتند وشهزاده پس‌ازتماشای عمارات مذکوره درروز پنجشنبه بیست و سوم ربیع الاول بکارگاههای قالیچه وپرده بافی تشریف‌برده باخدمعترکاب قالین هائی را که‌پانصدو بیست و سه سال قبل‌از تنسیق وتحقیق این کتاب بافته‌شده بودندبدیده وازصنعت پرده‌باف رسیده بشنید که سه‌تن درعرصهٔ پنجسال یك‌تخته پرده‌را میسازند وبهای این پرده‌را دولك روپیه میگذارند بعدشهزاده ازتماشای کارگاه پرده سازی جانب پارلمنت خانهٔ خاص که (اسمش سنت) ومشورتگاه وزراء ودانای دولتست گذر وصرف نظر فرموده‌وازآنجادرکنگاش جای‌وکلای عموم‌ملت رفته‌وتماشائی کرده بمنزل‌خویش معاودت‌نمود ودرروز جمعه بیست وچهارم ربیع الاول‌را ازساعت‌یك تاساعت چهار بحریر عرائض‌پیشگاه حضرت‌والاامیر ودوبعد

(۱) ایدو...الفتح یعنی اکنون

بسواری کالسکه امیر تماشاگاه سابق شهر پاریس در نوشت و در آن تماشاگاه اسباب و آلات باستان(۱) که نهاده بود دیده
باز گردید و از ساعت نه تا ساعت دوازده از شب شنبه بیست و پنجم ربیع الاول را در تیاتر تشریف فرما شده تماشای آن بسر
برد و بساعت چهار پس از نصف النهار فردای شب مذکور تماشای باغ وحوش و طیور شده با محمد حسن خان و محمد اکرم
خان که حاضر خدمت بودند مشاهدهٔ جانوران نمود و از جهت سواری ستاره و زرافه و خرسهای رنگارنگ که از ولایات دیگر
فراهم نموده اند نظر فرموده بمنزل خویش باز گشته و در روز یکشنبه بیست و ششم ربیع الاول با چندی از خدمهٔ خاص
چون محمد حسن خان و محمد اکرم خان و میرزا عبدالفتاح خان طبیب و میرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکه راه
تفرج بر گرفته در عین گردش تماشای اسب تاختن کرده بمنزل خویش باز آمد و همچنین در روز دو شنبه بیست
و هفتم ماه مذکور با خدمهٔ مزبور و خواجه محمد خان بجز میرزا عبدالفتاح خان ره نورد گردش و سیر شده و در اثنای
تفرج ملاحظهٔ دیوار بزرگی را که در سال هزار و هشتصد و هشتاد و هفت عیسوی مطابق هزار و دوصد و یک هجری
قدر بیست و دو میل بدور شهر پاریس بنا نهاده و بسر رسانیده اند مشاهده کرده بس محکم و متین دیده بساعت
هفت از راه مراجعت وارد منزل خویشتن گردید و بلادرنگ آهنگ نماز نموده و پس از ملاحظهٔ آن بساعت
دوازده از شب دو شنبه بمحیط خواب باز آمد و بساعت دوازده از نصف روز سه شنبه بیست و هشتم ربیع الاول با محمد حسن
خان و میرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکه مرحله پیمای تماشای کارخانه ظروف چینی سازی گشت و آلات
و ادوات چینی ساختن را بنظر دقت و غور دیده بنظارهٔ چرخ حویل(۲) شد و آنجا را چنان ساخته اند که حصهٔ از
(بهرسین) جدا کرده و بران چهار چرخ ره دار از چوب تعبیه کرده اند که بقوت آب بشانهٔ چرخ آسیاب حرکت
و گردش میکنند و بقوت حرکت خود آب از نهر برداشته در اندرون تلکه برداخته اند داخل میزاید سپس بقوهٔ
ماشین که آنهم از عین آب در حرکت است بفراز کوهیکه پانصد فیت ارتفاع مورب آنست آنرا میرساند و فوارها را
که بفراز کوه ساخته اند می جهاند و هم اکثر باغهای سلطنتی از آب فوران کوه آبیاری میشود و شهزاده پس
از مشاهدهٔ این صنعت غریب که بدون قوهٔ الکتریک با آب سازی و جاریست راه باز گشت جانب منزل خویش پیمودن
گرفت و در حین عبور از قرب سود(۳) دیوار شهر پاریس برجی را که در قرب غربی دروازهٔ شهر افراخته و پارچهای
سیاه که علامهٔ ماتم و عزاست بر آن انداخته اند بدید و سبب خرقهای سیاه پرسیده مفهوم گردید که ملت فرانس از
جنگ و یورش دولت جرمن که تاختن کرده و بنزدیک این برج تلاقی فئتین دست داده و لشکر فرانس مغلوب و سیزده
هزار تن از ایشان مقتول و خزائن دولت منهوب سپاه جرمن شد این برج را بیاد داشت انتقام سیاه
پوش کرده اند که پس از حصول مرام و وصول کام رفع آلام نموده تبدیل پارچهای سیاه کنند مع القصه
شهزادهٔ گردون وساده در روز چهار شنبه بیست و نهم ربیع الاول آهنگ حرکت از پاریس نموده
سیاحت ممالک دولت ایطالیه(۴) را در دل تصمیم داد و چنانچه بیاید در روز سلخ ماه مذکور نهضت فرما گشت اما در یوم
سردار محمد حسن خان روزنامه نگار او این کلمات و مفاد کرات را که در لندن بپای رفته بود رقم زد کلک بیان فرمود
که آنگاه که حضرت عالی از لندن اساس حرکت نهاد و لباس سیاحت ممالک فرانس بر تن راست کرد خویش را
از تکلیف مهمانی دولت انگلیس آزاد نمود چنانچه مصارف دولت مذکوره را که نسبت باو میشد قطع فرمود
و گفت در ممالک خارج از انگلیستان مخارج مهمانی از دولت انگلیس ضروری ندارد چه اگر بنام مهمان بودن
دولت انگلیس بنهاد سیاحت ساحت اروپا شوم و مراسم احترام شایسته بروی روز نیاید هانا هتک حرمت دولت
انگلیس خواهد بود و در صورت مهمان دولت موصوفه نبودنم بدیهیست که ملک افغانستان در (آسیا) و از (اروپا) بغایت
دور واقعست که از مباینت هیچ مباوده و معرفتی در بین نیست و از جهه راه مودت و موالات که با دولت انگلیس باز است
از سبب قرب کشور هند و افغانستانست که مرا علیاحضرت و کشوریه از راه حراست و حفاظت هندوستان دعوت
انگلیستان نموده که از ارتباط و انعقاد رشتهٔ وداد و اتحاد دولتین افغانستان و انگلیس کشور هند را از حمله و یورش

(۱) باستان یعنی قدیم و گذشته
(۲) مراد از جائیست که چرخ را در آنجا ساخته و برداخته
(۳) سود دیوار دور شهر که آنرا ربض نیز گویند
(۴) ممالک ایطالیه

رقبای دولت خویش مأمون ومصون دارد وافغانستان سد روئین آن سرزمین باشد پس بناءً علیه ختم مهمان بودنم باید درخاک مملکت انگلیس شود تادرسائر ممالک اروپا سیاح گفته شوم وامنای دولت انگلیس این گفتار شهزاده‌را پسندیده بردانش وی تحسین و آفرین کردند وهم خواستار شدند که چون بندگان و خدمهٔ رکاب سعادت انتسابش زبان‌بیان اهل‌اروپا را نمیدانند لازمست که مرفلز (جیولد) که تا کنون مهماندار عالیست درسیاحت اروپا رهنورد خدمت رکاب باشند و کرایهٔ ریل‌را هرچند حضرت عالی بران احتیاج ندارد ازدولت انگلیس ادا نموده خدمات هبوط وفرود عالیرا ازروی زبان دانی بپای برد وشهزاده این امر را پذیرفته چنانچه گذشت تشریف فرمای مملکت فرانس شدو نوزده روز درپاریس بسیر وسیاحت بسر برده بساعت چهار پس ازنصف روز بیست ونهم مذکور ماه مسطور که روز نوزدهم درنگش درپاریس بودباخدمهٔ خویش بسواری کالسکه راه ایستگاه ریل پیش گرفت وشبرا بحزم واحتیاط کثرت آمدشد ریلها که مبادا آسیبی‌روی دهد درایستگاه بسر برد وروز سلخ ربیع‌الاول که ذکر آن وعده داده آمد وبجای خود بشرح رود بسواری ریل طی مسافت بندر مارسل نمود

ذکر وقایع افغانستان که در ایام سیاحت سردار نصرالله خان وقوع یافتند

ذکر وقایع افغانستان که درضمن سیاحت سردار نصرالله خان
(بوقوع پیوسته)

وازینسوی درخلال‌احوال سرگذشت سردارنصرالله‌خان که بشرح رفت جهادیان ازبزرگان کفار کاموز که وعده حاضر آوردن هزارروپیه را پس از گذشتن روز عید خود داده ودرخانهای خویش چنانچه گذشت رفته‌بودند یکهشتصد وبیست روپیه نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آورده اظهار آمدن بقیهٔ زرکان‌قوم خود و آوردن بقیهٔ وجه را کردند که پس ازعید خود ایشان می‌آیند ومی‌آرند و سپهسالار هرچهارتن را رخصت مراجعت وبقیهٔ وجه‌را که یکصد وهشتاد روپیه بود بنام هفده‌تن ازبزرگان ایشان برسم خلعت خط وسند داد وهمدرینوقت حضرت والا سرای صاحبزاده کلشاه واقع خیابان مرادخانی را که ازوجه عین‌المال خریده شده‌بود ازعرض واستدعای سید یاقوت شاغاسی کتان کنگاشهٔ لشیمن واستعداد واستطاعت خریدن سرای نداشت بوی عنایت فرموده فرمان داد که دران جای گزیده کرایه ندهد ومقارن اینحال سید صالح بن سید غلام‌جان کنری عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده زبان دعاوثنای دولت ابتدهای رحالی وظیفهٔ مستمرهٔ پدرش را که فوت شده‌بود نمود وحضرت والا عرض اورا بگوش لطف شنیده درروز بیست ونهم ربیع‌الاول که همدرینروز سردار نصرالله‌خان ازپاریس جانب مملکت ایطالیا چنانچه گذشت عزم سیر وسفر کرد سپهسالار غلام‌حیدرخان را فرمان واصل‌نمود که وظیفهٔ سیدغلام جانرا برحال داشته‌وفرد تقسیم بنام هفت تن پسرانش ثبت دفتر کند

سرگذشت سردار نصرالله‌خان در ایطالیه

شرح ورود سرگذشت وسردار نصرالله‌خان
(درمملکت دولت ایطالیه)

وازان‌سوی سردار نصرالله‌خان کدروی جانب مملکت ایطالیه نهاده بود شب را درایستگاه بسر برده بساعت دوازده پس ازنصف روز پنجشنبه سلخ ربیع‌الاول بسواری ریل وارد بندر مارسل گردید و کرنیل تالبیت ترجمان با (دا کترلی) شرف‌اندوز فرود گاه شهزاده‌شده آداب تعظیم وتکریم بتقدیم رسانیدند وشهزاده پرسش وپژوهش حال‌ایشان فرموده بعدبسواری کالسکه‌باخدمهٔ رکاب بمعیت انتساب طی‌مسافت نمود وازساحل درجهاز تشریف برده ازوصول شهزاده کارگران وجهازرانان‌اطلاع‌یافته (شراعش)(۱) جهازرا ازصعود داده میراسمعیل خان رساله‌دار باسپاهیان نظام بکناره نورد خدمت بود درخارج‌جهاز ادای سلام نمود وشهزاده درجهاز جای گزیده بحر پیما شدوبندر مارسل را بدین نهج ضبط روز نامهٔ خویشتن فرموده که این بندر ازبنادر معظمه ومعمورهٔ مملکت فرانس ودرزینت وآرایش وطرح عمارات وصنایع ونقش ونگار ولطافت برزن وبازارکان پاریس است که گویا دولت فرانس پس‌ازپاریس شهری برونق وزیباتر ازبندر (مارسل) ندارد وهمچنانکه درانگلستان (لورپول)

(۱) شراع بکسر شین بادبان کشتی را گویند

دارای فواکه چون خربوزه و انگور و شفتالو وغیره و دوم شهر لندن است درین بندر نیز مانند بلخ و مشهد مقدس تودهای خربزه بدیده مگر در لطافت و شیرینی مثل خربزهای بلخ و ولایت نیست و زمین این بندر زرخیز و هوایش چون پاریس معتدل است خلاصه شهزاده بساعت یازده قبل از نصف روز جمعه غرهٔ ربیع الثانی در مابین جزیرهٔ (کورس) از متملکات دولت فرانس و جزیرهٔ (ساردینه) از خاک مملکت ایطالیه که نخستین جانب غرب و دوم بطرف شرق جهاز حائل که بحر پیما بود واقعند پرتو افکن وصول گردید و ازین دو جزیره عبور و حصهٔ خاک فرانس را قطع کرده دیگر جزیره در یوزو بمشاهده اش نیفتاده داخل بحر حصهٔ ایطالیه شد و بساعت دوازده از نصف روز شنبه دوم ربیع الثانی جهاز حائل در بندر (نیپلس) (۱) تخت سابق ایطالیه رونق افزای وصول گشت و شهر (نیپلس) را از جهاز بنظر در آورده مشاهده کرد که در دامنهٔ کوه و موضع نیکو بنیاد نهاده و آباد شده است و از ساحل بحر بدرجات و مراتب افراخته گردیده عماراتش مشرف و یکدیگر است و در السنهٔ مردم فرنگستان چنان سمر و مشهور است که سیاحیکه شهر (نیپلس) را سیر ننماید از سیاحت ساحت تمام عالم بی بهره آید و کوه آتش فشان مشهور جانب قرب این شهر واقعست و اصل شهر هلالی شکل و متصل دریا اتفاق افتاده است و هوایش در شب بسی با صفا و روح افزاست سیما از انعکاس پرتو نور و شعاع چراغها که در آب میدرخشید پیرا برنائی و جوان را توانائی می بخشد القرض شهزاده سپهر وساده را جلو شکوه عمارات این شهر خواهش مند تماشا و دیدار ساخته از سفینهٔ جهاز ترک بساعت دو بعد از نصف روز مذکور با خدمهٔ خاص فرود گشته در جهاز کوچکیکه برای بردن و آوردن مسافرین و حمل و نقل احمال و اثقال تاجرین در بندر و از بندر در جهاز لنگر انتظار افکنده بود برنشسته بحر جای تماشای شهر شد و از ساحل بسواری کالسکه بشهر اندر آمده چشم بنظارهٔ در و دیوار عمارات و کوی و برزن و بازار افکنده مردم سکنهٔ شهر را از حیثیت لباس و اوضاع بی بضاعت و کم استطاعت دید و هم عمارات پادشاهی را که از عمارات سلطنتی لندن و پاریس در شکوه باز نمی ماند مشاهده نمود و از جهاتیکه دولتی واقع این شهر که در اندرون آن عمارات پادشاهی را ساخته و افراخته اند و بلند ترین ریاض و حدائق و عمارات شهر است زیاده تر مطبوع طبع مال گشت و عمارات شهر من حیث المجموع از بیرون بشکل مربع می نماید و در اندرون عمارات مخصوصهٔ آلات و ادوات عتیقه چون سائر عمارات سلطنتی فرنگستان اسباب قدیمی زیاده نهاده و مملو ساخته اند و از جملهٔ تصویر هرون الرشید از خلفای بنی عباس (رض) درین صورت و اشکال سلاطین معاصرین و سابقین کماهمانه در آنجا بود نیز بمشاهدهٔ شهزاده افتاده بنای آن داشت که مترنم اطفال شود و مشکلین و قانی جهان گردد گوید .:. جهانا چه مهرو بد گوهری .:. در آخر کنی هر که را پروری .:. دمی پرورش را اتکه باید درود .:. چو می بدروی پروریدن چه سود .:. و از اعتدال هوای روح افزای این شهر و ولایت واقع جنوبی مملکت ایطالیاست که در هر یک از باغهایش اشجار مثمرهٔ گرم سیری و سرد سیری چون لیمو و نارنج و زردآلو و سیب و جوز و بادام وغیره بکثرت بمشاهدهٔ شهزاده افتاد و هم در اطراف باغشاهی جنگلستان مصنوعی که نظیر آن در انگلستان بهشت منظر نیک منظرش در آمده و بساعت هفت از هنگام شام شهزاده در جهاز باز گشت و بساعت هشت قبل از نصف روز یکشنبه سوم ربیع الثانی تشریف فرمای تماشای شهر عبرت نمای (پامپی) واقع دوازده میلی شهر نیپلس شد و این شهر در عهد سلطنت (تی تس) شاهنشاه روم هفتاد و نه سال پس از ولادت (حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام) بواسطه سیلان فلزیکه از کوه آتش فشان موسوم (وسوویس) واقع مسافت نه میل جنب شرق شهر نیپلس بران ریخت سوخته و بخاک اندوخته گشت و نیز در سال هزار و هفتصد و پنج عیسوی مطابق سال هزار و دوصد و بیست هجری از سیلان فلز افزون تر از بیست هزار تن هلاک شدند و گویند خروج فلز ازین کوه هفت یا هشت بار قبل از حضرت عیسی و چهارده بار پس از آن بروی روز افتاده است و درین از منه دولت ایطالیه بعزم مکشوف نمودن کوائف حالات و بنا و اساس عمارات آن که در زیر خاک مستور اند دست بکار برده و عماراتی از عمارات سلطنتی آن وقت را با عمارات خانه و بازار مکمل و درستی که از اوضاع آن ها معلوم میشود که

(۱) نیپلس است

زیب و تعمیر عمارات عالیه را دارند از زرنگ خاص کرده اند چنانچه عمارت مذکوره بخانهٔ عمارات حالیهٔ فرنگستان دارای پیلپایها و میزها و کرسیهای سنگی بوده اند که بعرصهٔ ظهور پیوسته اند و همچنین نلهایکه اکنون برای اجرای آب در کوچها و بازارهای فرنگستان ساخته و پرداخته اند در قصر و بازاریکه از زرنگ برآورده اند موجود یافته اند و هم اجساد چندتن از مردمکارا سالم از زرنگ کشیده بیرون داشته اند که هیچ اعضا و جوارح ایشان از مفصل جدا نشده است محتمل که پس از زرنگ کشیدن آنها روغن سپید چرب کرده از پوسیدن و ریختن مأمون و محفوظ ساخته اند خلاصه شهزاده همه را بنظر عبرت تماشا کرده بعد از تماشای جانب شمال کوه آتش فشان برداشت و در تجا نیز مشاهدهٔ موضعیکه چهار هزار خانوار در آن متمکن بوده و از صدمهٔ سیلان فلز کوه آتش فشان حریق و غریق گردیده اند نمود و دید که دولت ایطالیه دست بکار انکشاف حالات متواریهٔ انجا نیز برده و هریارا باندازهٔ که چهل زینه فرورفته و هنوز باصل زمین نرسیده است کافته و همه را بجز فلز هیچ نیافته اند مگر بدن بعضی را که فلز گرفته است سالم الاعضا در بین فلز مشاهده فرمود و هنوز دست از حفر آن باز نداشته همت بکار کافته دارند و روز بروز فلز تعمیر عمارت نیز کرده چند کوشک ساخته و افراخته اند و شهزادهٔ آزاده پس از نظارهٔ انجا بساعت پنج پس از نصف روز بسواری جهاز کوچک در جهاز نزول کرده و بساعت شش بساحل برآمده بسواری ریل مرحله پیمای شهر (روم)(۱) گشت که دارالسلطنت دولت ایطالیا است و با سردار محمد حسنخان و میرزا عبدالفتاح خان طبیب و میرزا عبدالرؤف خان و نه تن از خدمهٔ رکاب بساعت یازده از شب در ایستگاه شهر روم رحل وصول افکنده و چون مستر مارتین خادم دولت افغانستان قبل از ورود شهزاده بذریعهٔ تلگراف خبرداده بود که در گران اوتل مهبط شهزاده را قرار داده باز ایند کالسکها در ایستگاه حاضر و آماده شده بودند که حضرت عالیشرف بمحض وصول گشت و با خدمهٔ خاص بسواری کالسکه در گران هوتل شده نزول اجلال فرمود و صاحب اوتل که بالماز شایسته گسترده بود آداب و رسوم پذیره بجای آورد و شهزاده در منزل که بهیکه آراسته بودند از کالسکه فرود گردیده تشریف برد و نیم ساعت در منزل درنگ کرده راه تماشا برگرفت شهر و سرك ها را سیر کرده باز گشت و در روز دوشنبه چهارم ربیع الثانی با خدمهٔ رکاب راه مشاهدهٔ تماشا خانهٔ (نیرو) که در یکی از بناء در ایطالیه بیادگار فتح بیت المقدس ساخته بودند و حالا خراب است برگرفت و آن تماشاگاه را نگاه کرد و وقت روزنامهٔ خویش فرمود که این تماشاخانه مطبق بدو طبقهٔ علیا و سفلی ساخته و افراخته شده که طبقهٔ زیرین آن جای سباع و درندگان بوده که هر که پادشاه غضب میکرده او را نزد سباع انداختن میفرموده و طبقهٔ علیا نشستن گاه تماشاییان بوده که مقاعد آن را مراتب و مدارج بر یکدیگر قرار داده بوده اند که تماشاییان پیش رو حائل و سد انظار عقب نشینان نشوند و وسعت ساحت آنجا بیست جریب و گنجایش نشستن صد هزار نفر را داشته است و اکنون دولت ایطالیه دست بتعمیر جدید و ترمیم آن دراز کرده محتمل که تمام آنجا را تکمیل نتوان داد اما آنچه را که باقی و برپاست از انهدام حراست خواهد نمود خلاصه شهزاده پس از دیدار در و دیوار آنجا راه تماشای مشهد پطروس که از حواریون حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بلکه بجای حضرت ابی بکر صدیق (رض) که شخص اول امت حضرت سرور کائنات وی را شخص اول و اکمل امت حضرت عیسی محسوب میدارند برگرفت و معبد آن بزرگوار را که بریشهٔ منطقهٔ واقع جنوبی شهر روم است و در آن معبد جنابش بطرس شهادت رسیده است و اکنون عمارات عالیه در آنجا افراخته اند نظاره کرد و جای شهادت آن بندهٔ حضرت رب العزة را که خیلی بارفعت است تماشا نمود و از آنجا تمام شهر روم و اطرافش معلوم میشود و گویند که (نیرو) قیصر ششم از قیاصرهٔ روم که بدستیاری مادرخود (اکری پینا) لوای شاهنشاهی افراخت در سال شصت دو دوی عیسوی (سنت پال) را که از حواریون حضرت عیسی بود با سراو دست بسته بشهر روم آوردند و این نیرو در سال شصت و چهار عیسوی شهر روم را آتش زده عیسویان را بقتل رسانید

(۱) شهر روم را روم لوس نخستین پادشاه روم در سال هفتصد و پنجاه و سه قبل از حضرت عیسی که در همین سال رتخت سلطنت جلوس کرده بنانهاده و این شهر بفاصله مسافت [illegible] میل جانب جنوب مشرق لندن اتفاق افتاده و دارای سه صد منار و چندین کلیسا است و بیست و هشت دروازه و شش پل محکم بر رودخانه تایبر داده

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1172 of 1269

ودروقت اشتعال و التهاب آتش ریشهٔ مذکوره رشده تماشاهی نمود و درسال شصت و پنج(سنیکا)داؤ کن
یاس اوشربت شهادت نوشیدند ودرسال شصت وهفت(سنت پطر) (وسنت پاُل) مردوتن از حواریون بفرمان او
بضراب شهادت کشتند ودرسال شصت وهشت حکم قتل(نیرو) از(سنت)صادر گردیده واو خودکشی کرده جهان
ازلوث وجودش پاک شد ومجسمهٔ اورا ریشهٔ مسطوره روی داشته مردم ایطالیه اتی پکو خوانند و بدتابند
ومجسمهٔ اورا زیارت وطواف نمایند مع القصه شهزادهٔ آزاده پس از مشاهده قتلگاه حضرت پطروس ومجسمهٔ
ایشان ومجسمهٔ ایرو بساعت دو پس از نصف النهار روز مذکور بفرودگاه خویش مراجعت فرموده وبساعت
چهار بسواری کالسکه مرحله پیمای تماشای حامگاه ازبنای(هرقل)قیصر روم معاصر حضرت(سید انبیا محمد
مصطفی صلی الله علیه وسلم)بود گشت ووسعت عمارت این حام قریب هفت جریب از کلیسیست وحالا خراب ویباب
گردیده بجز بعضی پیل پایهای سنگی و آتش خانهٔ آن بحال خود است باقی همه رمیم کالتراب شده است وهم
عمارت چند درحوالی این حمام که حجرهایش مخصوص تحصیل عموم علوم خصوص علم موسیقی بوده بوده اند وپس
از آبادی ششصد سال قرار گفتار مردم ایطالیه از استیلای مردم وحشی خصالیکه مستولی آمده اند حمام موصوف
وبعضی از عمارات دیگر را منهدم ساخته اند وتعمیر آن درعرصهٔ سی سال تمام یافته بوده ومجسمهٔ هرقل را نیز اندرون
حمام نصب کرده اند الغرض شهزاده پس از مشاهدهٔ حمام مخروب مکتوب بدرفرودگاه خویش باز گردیده بساعت
هشت ازشب بتماشای عیدگاه مردم ایطالیه که دروقت عیدایشان بود بسواری کالسکه تشریف برده و بیگی کرده
باز گشت ودر روز سه شنبه پنجم ربیع الثانی راه تماشای کلیسای(۱) دیوان گاه حضرت پطروس برگرفت وپس از مشاهدهٔ
آن بقعهٔ جلیله باشکوه هنگام شام روی باز گشت درمنزل ومقام خویش فرموده وسردار محمد حسنخان روزنامه
نگار شهزادهٔ آزاده بنان بیان را بخامهٔ دوزبان درصفحهٔ اوصاف این کلیسای رفیع البنیان درجنبش ونگارش
آورده می نگارد که تعریف این کلیسا خارج از قوهٔ توصیف است ازسطح تا سر آن که مرتبهٔ علیاست بچهصد پله
میخورد وهرکه برکلیسا صعود نماید اشخاص روندهٔ روی زمین را بقدر مورچه می بیند(ورزگی)(۲) این کلیسا ازپس
قدرمعلوم میشود که دوازده نفر درقبهٔ که درسر گنبدتعبیه نموده اند گنجایش دارد که بنشینند ودیگر درمیان
کلیسا صنعتهای عجیب بکار برده اند که عقل محو میاند وچهار هزار مجسمه ازسنگ بوضع خوب وصنعت مرغوب
دراین کلیسا ساخته شده که صناعان قابل صنعت خود را درساختن این مجسمات بخرج داده اند واکثر مجسمات را
خارج ازبنا ساخته اند که هردو طرف آن معلوم میشود وبعضی را برجسته ازدیوار وبعضی را متصل دیوار ساخته اند

---

(۱) بنای این کلیسای سنت پطر را باختلاف آرای جغرافیین ومورخین نخست کالس تن تین کبیر نهاد وبعضی
رانند که در اواسط سده یازدهم تاریخ عیسوی پاپ نیکولس ششم اساس آنرا نهاده وعمراو کفاف انجام نموده
پس ازوی چندتن پاپهای همرود ساز و تعمیر آن کوشیده تاسال هزار وسه صد وبیست ونه عیسوی مطابق هزار
وسی ونه هجری بصرف دوازده ملیان پوند درعرصهٔ یکصد وپنجاه سال بانجام واتمام رسید وصاحب مخزن العلوم
تاریخ انجام آنرا درسال هزار وسی هجری مطابق هزار وششصد وبیست ویک عیسوی ضبط کرده است
(۲) وسعت وپهنای صفهٔ پیش روی آن چهار صد فوت وارتفاع آن یکصد وهشتاد فوت وبلندی اصل گنبد
آن که ازمرکز کلیسا برخاسته است سه صد وبیست وچهار فوت وطول اندرون آن ششصد وعرضش چار
صد وچهل ودو فوت است که گویا چنین ایوان وسیع وبنیاد محکم ومتین تاکنون بروی روز نیفتاده است
وطول بیرون آن ششصد وبیست ونه فوت میباشد الغرض صاحب مخزن العلوم وصاحب هیدن دولیم پلینک
انکلیس درطول وعرض وارتفاع آن باختلاف ذکر کرده اند وصحیح تر آنست که ارتفاع او ازروی زمین تا سرتاج
چهار صد وپنجاه فوت تقریبا معادل یکصد وسی وپنج ذرع است ودر فرق گنبد شکل کرهٔ تعبیه کرده اند که شانزده
نفر آدم درجوف آن جای میشود ودرفوق آن کره تاج را نصب کرده اند

واز بالا وپایین وخارج وداخل کلیسا جز سنگ مرمر چیز دیگر بنظر نمی‌آید وستونهای عجیب از مرمر ساخته شده که سزاوار تحسین است وسقف کلیسا را چنان از مرمر منبت نموده‌اند که لایق آفرین است آنقدر سقف کلیسا بلند است که انسان راست نمیتواند نگاه کند مگر بیک کنار کلیسا بایستد وسمت دیگر را ملاحظه کند وهمه‌جا واشکال خوب واشیای مرغوب دارد که شایستهٔ ستودنست وسیاحت این کلیسا شخص سیاح را مستغنی از تماشای عمارات ربع مسکون می‌نماید ومخارج این کلیسا از زمان بنا تا حال که هفتصد سال است بیست کرور روپیه شده است وحالا فی سالی یک لک وبیست هزار روپیه بمصرف تعمیر این کلیسا میرسد وحضرت علی بر رأس کلیسا که بچند ذرع ساخته شده ملاحظه فرموده در یک کنار کلیسا بسمت جنوبی صندوق ازسنگ بدیوار نصب نموده بود وآن صندوق محل نهادن نعش پاپهاست هر پاپیکه فوت میشود نعش آنرا دران صندوق میگذارند تا گوشت واعضایش بریزد وخاک شود بعد بعمارت مخصوصیکه در خارج کلیسا قریب بلکه درشهر روم ساخته شده استخوانهای هرعضورا جدا جدا دران عمارت میگذارند وحضرت علی درین سیاحت آنجارا ملاحظه فرمودند مکرر بعد از انقراض حکومت پاپها وتسلط پادشاه ایطالیه این عمل شنیع را موقوف داشتند الحال اگر پاپی بمیرد اولا درین صندوق نعش اورا میگذارند همینکه اعضایش ازهم ریخت دفن مینمایند ولقب پاپ [illegible] که بیک خاندان مقرر باشد که پسر بجای پدر منصوب گردد بلکه شخصیکه پاپ شد بسبب حضرت عیسی تجرد را اختیار بیاید ودر مذهب رومان (کاتولیک) شخصیکه در تقدس وعبادات خودشان فرید عصر باشد آن شخص جای نشین پاپ مسلم میشود فی‌الحال اگرچه علی‌الظاهر قبضهٔ حکومت ازچنگ اقتدار پاپ بیرون شده بازهم درملت رومان کاتلیک احترام آنها بیشتر از پادشاهان یوروپ است وهیچ وقت نشده است که پاپ از جای خود بملاقات پادشاه ایطالیا برود بلکه پادشاه بکمال ادب میآید وپاپ از کرسیکه جلوس دارد باستقبال پادشاه حرکت نمیکند واکثر ازعوام مذهب رومان کاتلیک پادشاه ایطالیا را مردود میدانند زیرا که درعقیدهٔ خود پاپ را نائب حضرت عیسی ع میدانند وهرگاه دولت فرانس بقوت سابق خود میبود دست اقتدار پاپ ازسلطنت ایطالیا کوتاه نمیشد اما درجنگ جرمن بدولت فرانس مستولی گشت پادشاه نیپلس پاپ را بی معاون دیده فرصت را غنیمت دانسته وبلشکر کشیده بجنگ دست اقتدار پاپ را ازسلطنت کوتاه نمود بلکه اتفاق دولت ایطالیه بادولت جرمن واستریا محض ازبیم فرانسست که دولت وملت فرانس را معین پاپ میدانست وایندو دولت دیگر را مخالف فرانس میدانند وعوام مذهب رومان کاتلیک دایم بخیال خود فرصت میجویند که انتقام پاپ را ازپادشاه بکشند بلکه دولت فرانس بالخیال باایشان مشارکت دارد وخواص ایطالیا قطعاً ازپاپ انکار نموده اورا کم میدانند که انتقام ازملت ایطالیا کشیدن ازقوهٔ پاپ بیرونست که چند دفعه تجربه رسیده است چنانچه درزمان خروج ناپلیون اول اگرچه خودش مذهب رومان کاتلیک داشت لشکر کشیده شهر روم را که پای تخت پاپ بود متصرف شده خراب نمود ومدتی درحیطهٔ تصرف داشت ودولت ایطالیا درین لحظه صاحب [illegible] مذکور وطبقه بطبقه عبادات مذکوررا که شرح رفت نگارداده است درذیل آن شرح [illegible] از زیارت کردن استخوانهای پوسیدهٔ مردگان را که ازمردم ایطالیه باشهزاده آزاد دیده بود وازپوست پوشیدن وبطور [illegible] سیر کردن و وحشت اوایل حال ایشان وهمهٔ قرنستان ولبوت وحشی نمودن ایشان مسلمانان را دربرهمان رقم کرده است که ذکر آن باعث اطناب مل بود وپس ازان بجز سیر وتماشای حضرت علی پرداخته بث روزنامه او میآید که خلاصه شهزاده ممدوح اندرون کلیسای سنت پطررا مشاهده کرده ملاحظه مدفن پطروس نمود ومجسمهٔ ذات کامل‌الصفاتش که درجنب شمال کلیسا ازسنگ ساخته‌اند دیده معلوم کرد که شست پای آن مجسمه ازکثرت لیسیدن مردم مذهب کاتلیک بنابه سائیدهٔ سوهان کاسته است وآنرا مشاهده کرده باچندتن پیشخدمت ومیرزا عبدالرؤف خان بازمدارج سلم معارج زیرکلیسا نهاده ومواضع مراتب نردبانرا که شایان مشاهده بودند ازنظر تماشا گذرانیده چون فرود گشت بسواری کالسکه راه تماشای باغهای سلطنتی که بلند ساخته وپرداخته شده‌اند پیش گرفت واسباب فرحت وانبساطرا ازخضارت ونضارت(۱) وهوا وفضای روح افزا هرچه که بود تمام نظاره فرموده وازجمله ساقی‌ها را

(۱) نضارت بفتح نون و ضاد سبزه نازکی و آبداری

که از چوب ساخته اند و بذریعه آب حرکت وطی دقائق وساعتهای روز وشب مینماید نیز درباغ دیده چون نادر الوجود بود آنرا عجیب و غریب شمرده چنانچه درصدد سرگذشت ایوروش مجملا اشارت شد در مهبط خویش باز گردید و چون روزنامه نگار شهزاده والا تبار داستانی از پاپ و مذهب کاتولیک بیان برد لازم آمد که حالت پاپ و پاره حالی او واعتقاد کاتولیکیان نسبت بوی ثبت این کتاب گردد وطابق واقع رقم شود همانا پاپ خودرا نائب خاص حضرت (ع) عیسی میداند وازاحکام غریبهٔ او ایذا و آزار واضرار زیاد بمردم میرسد ومعتقدین از اتباع او درکلیسا بعدد حواریون حضرت عیسی دوزده تن بوده مدام یکتن ازین هفتاد نفررا بجای پاپیکه فوت شود بپاپی اختیار میکنند بشرط آنکه همه این هفتاد نفر بالاتفاق آن تصدیق وامضای پاکی وپاپی وعدم پاپی او کنند پس وقتیکه پاپ از جهان بقراص ل خود شتاب کند آن هفتاد تن درعمارت کان کلیو که این نام مرکب از دو لغة کان وکلیو یعنی باهم وصل شدن وبستن واتحاد ورزیدنست و برای همین مطلب ومقصد ساخته شده است گرد آیند ودرب آن عمارت را که همواره جهة داخل وخارج شدن اجانب مسدود است بگشایند وسه روز دراینجا اشکاف ورزند تا از هم وبیدار خود ایشان یکی از همگنان ملهم شود وخیالا (۱) وافکار وآرای ایشان بریکی قرار گیرد بعد درروز سوم بلافصل ودرنک آهنگ کلیسای لئزن کرده درجمع ومحضر خاص وعام تاج سه حقه که مخصوص پاپست بسر او نهند ودر ولایت وممالک اوروپا که معتقد مذهب کتولیک باشند سفرای مخصوص سفارا (ن سی اس) گویند وبغایت اعزاز واحترام ایشان کنند واقامت گاه این سفرای خاص ولایات (ویانا) (وپاریس) (ولزبون) و(مدرید) و(وارسا) (وسویت زرلند) (وونیس) (وبروسلس) (و کولو کن) اند واحدی مأذون ومجاز نیست که بجز از کتولیک دیگر مذهبی اختیار کند وپسران پاپ را که از زنان اجنبیه متولد میشوند برادرزادگان میخوانند چنانچه فرهاد میرزای نایب الایاله دار الملک شیراز مترجم کتاب مصنف ولیم (پنک انگلیس) که قصهٔ پاپ ومذهب کاتولیک از کتاب جام جم او نقل شده ومیشود می نگارد که مصنف یعنی ولیم (پنک ایهاما) (۲) ذکر اختلاط کرده است که چون پاپ بقاعدهٔ مذهب کاتولیک خود رانائب خاص حضرت عیسی میداند ازدواج بیوی اونباید زن بگیرد بناران در خفیه با دختران خوش شکل که معتکف کلیسا میشوند وترک دنیا میکنند اختلاط کرده واز آنها اولاد بعمل میآید واین اولاد را در ظاهر برادرزاده میخوانند واز بیت المال ودولت نسبت باین چنین برادرزادگان هیچ قصیر ومضائقه نمیکنند وایشانرا (نو پو تزم) میگویند یعنی میل ومحبت ببرادر جعل بالجمله پاپها در مذهب عیسوی خودرا نائب خاص حضرت عیسی وفعال مایشاء میخوانند وکلید بهشت ودوزخرا دردست خود میدانند واز پیروان ایشان هرکه مصدر گناه ومرتکب خطائی شود بمحض آنکه در نزد پاپ اقرار بعصیان خود کند باچیزی بهدیه وار مغان نزد او برد واگر فقیر باشد بخدمت وزحمتی از طرف پاپ مکلف شود از گناه پاک میگردد وعقاب و خطائی نسبت باو روی کار نیاید واگر کسی خریدار بهشت باشد بمبلغی بهدیه در کلیسای اعظم داده بهشت را میخرد وهمچنان اگر خدمت کسی در نزد پاپ مستحسن افتد او بهشت را مفتا بوی عطا نماید وبرات آزادی آتش دوزخ وخلود دربهشت میبخشد وآن مسکین باو اطمینان یافته بمحض آن برات که پاپ عطا کرده است مرتکب ومتحمل هزار گونه خطا وعصیان میگردد وعلاوه بر همه او چونکه در مذهب عیسوی طلاق دادن زن جائز نیست پاپ جو سفاین نام زوجهٔ کاپلیون را که دوست ودشمن درعفت او گواهی دادند طلاق کرده همچنین ملکه پورتکال باذن واجازت پاپ عم خودرا بشوهری گرفت که درهیچ ملتی روا نیست ونیز زن جوان نامی که درطنازی و زیبائی نظیر نداشت شیفتهٔ جمال فهاتام راهب گشت ودر حصول ملاقات ووصال او انواع حیله بکار برده فائده نبخشید تا که بلباس مردانه خودرا بصومعهٔ راهب انداخت واورا در خانهٔ خلوت بیافت وازعشق خود وتدبیر مواصلت آگاهش ساخت وراهب نیز براو شیفته شده ... هردو باهم واخزیده از نشاط ...

شرح حال پاپ واعتقاد مذهب کاتو لیکها

---

(۲) ایهام درغلط وگمان انداختن وترک کردن چیزی وباصطلاح ارباب معانی آوردن کلمه که دارای دو معنی قریب وبعید باشد واراده معنی بعید ازآن نه قریب (۱) خیالات کردن وپنداشتن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1175 of 1269

جان بجان پیوست آمد بزا اختلاط .:. ومدتی ازوصال یکدیگر تمتع برداشته کسی ازین معنی آگاه نشد و آن زن چنانچه در جمال طاق بود در کمال نیز شهرهٔ آفاق گشت ومدتی در کلیسای اعظم بسر برد ودر سال دو صد و چهل ویک هجری مطابق هشتصد وپنجاه وپنج عیسوی پس ازفوت (پاپ لیو) چهارم بتصدیق و امضای سفرا بپایهٔ دانی وپارسائی اوو پاپایی اختیار کردند وبعد از چندی آثار حمل از وظاهر شده پسر انداخت وسر اوفاش گردید وبعضی گفته اند که در وقت وضع حملش ظاهر گردید وپس ازان نادر گاه چنان قرار داده بودند که هر که را پاپ میکردند بزیر صندل سر گشاده اش نشانیده یکی ازان معتمدین نواب خاص دست ازیر صندل دراز کرده خصیتین پاپ را گرفته ودیگران بزبان لتین ازو می پرسیدند (تستیکلوس هبت) یعنی خصیتین دارد او جواب میداد (ایدمکتس) یعنی وی بزرگست ومراد آنکه دارد وخیلی بزرگست بعد تاج خلافت را بسر او میگذاشتند وا کنون بعیوب السائیت وقبایح مدنیت خود رسیده اینقاعده ر منسوخ کرده اند اگرنه دراوایل حال از ینگونه مضحکات را پاپها بسیار داشتند چنانچه درسال هشتاد ونه هجری مطابق هفتصد وهشت عیسوی پاپ (کانس تن) قرارداد ورخصت پیروان خود نهاد که انگشت پای اورا ببوسند وبعضی برانند که چون ملت انگلیس باپاپها ومذهب کتولیک عداوت وازایشان تبرا دارند این مزخرفات را دربارهٔ آنان میسر ایند وحال اینکه این بعض ناقل ازین مصرع اند که ﴿ تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها ﴾ بالجمله سلسله طریقه وخلافت پاپ (سنت پطر) که از حواریون حضرت عیسی است وشهادت او ازدست نیرو درضمن ذکر کلیسای سنت پطر گذشت میرسد واین پطرست که در کتب تواریخ اسلام پطروس ضبط است درسال چهل ودو پس ازولادت حضرت عیسی بدعوت خلق مشغول شده وبعد ازوی هشت تن دیگر ازین هم در ترویج مذهب حضرت عیسی روز جدوجهد بسر برده همگنان بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسیدند(۱) ودرسال یکصدوسی ونه بعد ازولادت حضرت عیسی (سنت هی جینوس) منصب خلافت یافت واو نخستین کسیست که لقب پاپی دادند ورفته رفته کار پاپ بجائی رسید که هرسلطانی که بتخت جلوس میکرد تا پاپ تاج را بسر او نمیگذاشت بامضا رسلطنتش نمی بود لشکری و کشوری ده تورد اطاعتش نمیشد وپادشاهان صاحب اقتدار غاشیه اطاعت پاپ را بردوش انقیاد میکشیدند وازجان ودل مطیع امر ومنقادنهی او بودند چنانچه درسال چهارصد وهفتاد هجری مطابق هزار وهفتاد وهفت عیسوی پاپ (گری گوری) (هنری) چهارم قیصر جرمن را امر کرد که سه روز در شدت زمستان پا برهنه در عمارت او بایستد تا پاپ عفو تقصیر او کند (و هنری) دوم (انگلند) رکاب پاپ (الکسندر) سوم را گرفت تا او سوار اسپ شد (ولو یس) پادشاه فرانس و هنری مذکور انگلند بازدو وقتی رکاب (الکسندر) مزبور پیاده راه میرفتند وهریک ازدو تن بجهة تفاخر لگام اسپ اورا داشتند تاداخل عمارت شد وعوام الناس (کاتولیک) را اعتقاد چنان بود که اگر پاپ دست دعا برداشته نفرین کند هر آینه آسمانها ازنفرین او شکافته وزمین دریده ودر پافرورفته شود تا که لوترام(۲) مصحح مذهب عیسوی در میان جلالت وعظمت پاپ رخنه انداخت ونیز لشکر فرانس درسال هزار و دویست وسیزده هجری مطابق هزار و هفتصد و نود وهشت مسیحی بر مملکت سلطنت پاپ که مشتمل برقسمت وسطی ایطالیا ومحدود است درشمال برودخانهٔ (پو) که مفروز وجدا مینمازد اورا از سلطنت (آستریه) ودرمشرق لخلیج (وینس) ودرجنوب ومشرق جنوب (ناپلس) ودرمغرب وشمال مغرب

---

(۱) از شهادت پطروس و هشت تن خلفای او و استیلای پاپ که ثبت این کتاب شد بر شخص مبصر و مطلع و متتبع منصف پوشیده نخواهد ماند و نیک خواهد دانست که عیسویان که ادعای عیسویت دارند درشه دین وآئین آن حضرت همچنانکه دردین محمدی نیستند نخواهند بود (۲) مارتین لوترنام جرمنی الاصل

(ناوسکنی) و بحر (مدترنین) (۱) تاختهو پاپ (پاقیف) یعنی خلیفهٔ بزرگ را جبرآ از ان مملکت بیرون کردند که در غربت بمرد و (بیوس) هفتم را در جای او خلیفه قرار دادند و از ناپلیون بناپارت کمال اهانت و خواری بپاپ رسید و از جسارت او دیگر سلاطین نیز درین کار جری و جسور شدند و احترام پاپ را بکاستند و مکشوف داشتند که پادشاهان سلف پاپ را مرجع و مآب جمهور عوام دانسته او را اعزاز و اکرام میکرده اند که خلل در سلطنت ایشان روی ندهد و الا هیچ اعتقاد بپاپ نداشته اطاعتش را صواب نمی پنداشته اند اکنون باز بر سخن شویم و ذکر سرگذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصر الله خان را رقم کنیم که پس از مشاهدهٔ ساعت چوبینیکه بذریعهٔ آب حرکت میکند چنانچه از پیش اشارت شد شهزادهٔ ممدوح در منزل باز گشته و شب را بسر برده بساعت هشت قبل از نصف روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی با خدمه و رکاب بسواری کالسکه راه بیرون شد از شهر روم در نوردید و چون در وقت رفتن بدآنجا شب بود اراضی و عقار عرض طریق بمشاهده اش نرسیده بود پس از آنکه از کالسکه فرود گشته در ریل برنشست و راه (نیپلس) در نوشت ایستگاهای آراسته در مواضع متعدده بدید و بساعت یک پس از نصف روز مذکور وارد (نیپلس) گردید و از ریل فرود آمده تشریف فرمای جهاز شد و جهاز تا بساعت دوازده از نصف شب جهة حمل و نقل احمال و اثقال که میبایست درین جهاز انداخته شوند همچنان لنگر افکن توقف بود و بساعت مذکور حرکت کرده بحر پیما گشت و در روز پنجشنبه هفتم ربیع الثانی جهاز شهزاده درین دو معمورهٔ که در تصرف دولت ایطالیا اند شرف بخش وصول گشت یکی جزیرهٔ (کلابره) که جانب شرق شمال جهاز شهزاده واقع بود و دیگری جزیرهٔ (سیسیل) که جانب غرب جنوبی آن بنظر همی آمد و جزیرهٔ کلابره متصل کنار خاک ایطالیه و جزو ساحل مملکت آن محسوب است و عمارات این جزیره بشکل مستطیل در کنار بحر اتفاق افتاده است و در عقب عمارات شهر کوهی که دارای اشجار زیاد است واقعست و در بعضی از مواضع این کوه عمارت نیز ساخته و پرداخته و جزیرهٔ (سیسیل) قریب بشکل مثلث واقع از کشور ایطالیه با بوغاز تنگیکه او را (استریت آف مسینه) گویند جدا شده است و بزرگترین پهنای این بوغاز از ده کم یازده میل است و تنگترین آن قریب سه میل خواهد بود و بسنجشیکه جدید کرده از برج فرؤکا (سنک سیلا) بحساب آورده معلوم داشته اند صد و هفتصد و شصت پرد (۲) انگلیسیست و هوای جزیرهٔ (سیسیل) خوش و ساز کار و زمستانش مثل بهار انگلیستانست و در تابستان نیز از نسیم دریا هوای آن چندان گرم نمیشود و ولایت معروفیست که اهل اوروپا او را باغ فرنگستان میگویند و عمارات آن مطبوع و پسندیده اند و کوه آتش فشان موسوم (موونت اتنا) در ساحل شرق این جزیره واقع و دورهٔ این کوه از سر کرش قریب شصت میل است و ارتفاع آن از سطح دریا یازده هزار فوتست و در شب شعلهٔ آتش که از آن کوه همیشه در درخشیدنست حیرت انگیز بینندگان میشود خلاصه جهاز شهزاده سرگرم عبور بود این جزیره را کما کان مشاهده نفرمود و در روز جمعه هشتم ربیع الثانی بدون از موج آب دیگر چیزیکه قابل ثبت کتاب باشد بنظر شهزاده و خدمهٔ رکابش در نیامده بساعت دوم از روز شنبه نهم ماه مذکور جهاز سردار باوقار ممدوح بقریب ساحل (کریپ) یا کریس که جزو خاک مملکت اروپای دولت علیهٔ عثمانیست رتو افکن وصول گردیده برجی را که دولت انگلیس در جزیرهٔ کوچکیکه در مقابل ساحل واقعست بنا نهاده بنظر شهزاده در آورده و دولت مذکوره چند تن را بنام حارس دران برج داشته و در شب چراغی میفروزند و مردم سکنهٔ کریپ نصرانی و یونانی مذهبند و از دولت عثمانی بیست هزار تن از سپاه نظامی در نجا مامور اقامت و حراست میباشند که بنوبت تبدیل میابند و هم بعضی از جهاز های جنگی

(۱) بحر مدترنین تقسیم میکند اوروپا را از افریقا و این بحر در میانهٔ اروپا و افریقا و آسیا واقع است و وجه تسمیهٔ آن به مدترنین آنست که بلفظ لاتین مد وسط و ترنین زمین را گویند و آن در میان اراضی واقع است بایننام موسوم گردیده است و در کتب قدیمه از آن بحر روم و بحر مغرب ذکر کرده اند و آنرا در عربی بحر ابیض و به فارسی دریای سفید و به ترکی آق دنکیز گویند (۲) پرد سه فیت و هر فوتی دوازده انچ و هر انچ مقدار سه جو است که از طول بیکدیگر ملصق کنند

دولت علیهٔ موصوفه در موضع بحر جههٔ فراولی لنگر افکن توقفت وپس از انصرام ساعتی جهاز عالی کمسر کرم بحر چاق بود از ساحل مذکور عبور کرد و بساعت نه از روز یکشنبه دهم ربیع الثانی جهاز شهزاده در موضعی از بحر رسید که سواد بندر پورت سعید معلوم گردید وقبل از آنکه در بندر رتو افکن وصول شود جهاز کوچکی از بندرگاه بقرب جهاز عالی آمده چند دقیقه اش از بحر بودن درنگ داد ویکنفر مع فرانسوی که خادم وملازم خدیو مصر بود از جهاز مذکور برای هدایت طریق بحر در جهاز شهزاده رشد وبایما واشارهٔ او جهاز شهزاده طی سطح آب کرده چون بقرب بندر واصل گشت سپاهیان نظام دولت انگلیس که در یکی از جهازات جنگی آندولت مقیم ومتقاعد بودند برسطح جهاز صف کشیده مراسم سلام بانجام رسانیدند وبساعت دهٔ از روز مذکور جهاز شهزاده در بندر پورت سعید رتو وصول افکند وبساعت چهار ودو ثلث پس از نصف روز مزبور جهاز عالی از بندر پورت سعید شراعش جانب بندر سویس گشوده بحر پیما گشت که انشاء الله رتو وصول افکندنش در آنجا بجای خود رقزده کلک بیان خواهد شد

ذکر وقایع افغانستان که در هنگام سیاحت
سردار نصرالله خان وقوع یافتند

ذکر وقایع افغانستان

واز سوی شهزاده حفیظ الله خان که هنوز خط عذارش در بناگوش ندمیده وقامت سروش بکمال نرسیده بود وبحسن و جمال گوی سبقت از همگنان میربود جهانرا گذاشته دراوایل دهٔ اول ربیع الثانی در گذشت وباعث تاسف وتلهف حضرت والا گشت و شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان بامرشفیقه الجد کیوان(۱) مکان خویش سه روز درسلام خانهٔ عام بساط سوک گسترده جمهور اهالی را از خواص و عوام بارفاتحه خوانی داد و زنان خاندان شاهی وبزرگان قبیلهٔ جلیله محمدزائی وارباب مناصب وغیره ازراه تسلیت ودلجوئی نزد مادر نیکو سیر شهزاده محمد عمر خان که ما در خالهٔ ام پسر شهزادهٔ مرحوم روز خدمت نزدآن بانوی مشکوی حرم محترم بسر میبرد شده وآن جگرسوختهٔ داغ دیده را امر شکیبائی نموده باز می آمدند وهمدرین اوقات حاجی محمد گل خان قندهاری از حضور حضرت والا بحکومت ناقان سرافراز گردیده ازکابل راه آنجا درنوردیدوهم آقا سید احمد خان از سادات قزلباش کابل که الآن جمداز رؤسای اهل دیوان بود از عمل و حبس میرزا عبدالرحیم خان قزلباش که بتوسط میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش بنانچه گذشت طلبکابل شده محبوس گشت بسردفتری قطغن تفاز وسرافراز گردید وهمدرین ایام ملا محمد سالم خان احمد زائی بمنصب قضای محکمهٔ شرعیهٔ خان آباد وملا محمد عمر خان خیل از مبس وعزل قاضی محمد سعید خان که باملا شاه ملوک مفتی خیانت در دولت کرده بکاغذ های غیر محصولی که از دولت مقرر است سندات شرعی داده محصول را خود تصرف کرده وطلب کابل شده محبوس گردیده بودند بمنصب قضای ناقان مفتخر گردید وهم ملا عبدالحکیم خان قوم صافی مأمور قضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق شد وهمدرینوقت محمد علیخان وکیل سیفانی که از حضور حضرت والا بانقفهٔ طرق وجبال کافرستان مأمور تسخیر مواطن ومساکن کفار که دربطن کوه هندوکش واقعند شده وهنوز رهسپار منزل مقصود نشده ودر بخشیر سرگرم فراهم آوردن لشکر الوس بخشیر واقع اینطرف کوه مذکور و مردم اندراب متوطن آن اطراف بود که چندتن از کفار شبی در کتل شاه کیچه پنج تن از پیادگان فوج نظام ودوتن رعیتی که همگنان از متوطنین یاده خواب آلود کرده بودند دچار گردیده همه پنج تن را بقتل رسانیدند وهم چنین دوتن از مردم بزاز خنجانرا در دره شتکاو (۲) نیز بکشتند وعبدالحمید خان حاکم وملا عبدالقدوس خان قاضی بخشیر جمعی از مردم آنجا وچندی از پیادگان ساخلو را مأمور دفن کشتگان کرده ایشان را درجائیکه مقتول شده بودند دفن نمودند ومحمد علیخان وکیل بکهزار وسی تن مرد پیکار بذریعهٔ فرامینیکه حضرت والا نگار فرموده اشتهار آسا بجهة تسخیر کافرستان انتشار داده بود ومردم

(۱) کیوان نام ستاره زحل که جای آن در آسمان هفتم است

(۲) جهت فرق مابین انجا وعلاقهٔ تکاب جواو رقم شد

خوست وفرنگ و ورسج حوالهٔ فراهم شدن ورودی بسوی کافرستان نهادن کرد وحاکمان مواضع مذکوره
را نامه فرستاده امر نمود که بالشکر آنجا مردم چنانچه سپهسالار غلام حیدر خان وحاکم لغمان از جانب شرق و
جنوب کافرستان رو بتسخیر نهاده اند ایشان از طرف شمال وغرب شمالی روی بآن کوهستان نهند و محصل
این امر میرزا عبدالرؤف خان چهره نویس ودلاور خان ناجی را کاشته خود وکیل مذکور بالتکه نقشهٔ معابر
ومسالک آنجبال را حضرت والا تفویض وی کرده دستور العمل یورش وکشش وکوشش داده بود از راه
حزم واحتیاط بتوسط بهادر خان بازارک(۱) وعبدالله خان ریاتی ودو تن دیگر از بزرگان نجراب که از معابر
ومواضع ومعارک کافرستان علم حاصل داشتند مواقع عبور ومرور لشکر را ازجانب غرب جنوبی و غربی
مشاهده کرده نقشهٔ همه جا را جهة استحضار خاطر حضرت والا کشیده ارسال کابل داشت ولشکر مردم نجراب
را فراهم کرد وازجمله میرداد خان که خدای مردم بازارک را که هفتصد تن مرد مسلح از مردم آنجا بر
عهدهٔ او نهاده وقرار داده بود که ناهفت روز همه را ساخته کار وپرداختهٔ پیکار نموده حاضر لشکر گاه کند
واو تکاهل ورزیده وتیر درپاسداری وکشک خزانهٔ سپاه تساهل نمود بضرب چوب سخت بجنبانده وسه صد
روپیه جرمش نمود و همچنین محمد صدیق خان مأمور فراهم نمودن لشکر مردم تگاب و نجراب با که خدایان
مردو موضع که طلب کابل شده و دستور العمل لشکر کشیدن از حضرت والا حاصل کرده باز گردیده
بودند ساز لشکر و گرد آوردن دلیران رزم آور پرداختند که انشاءالله راه جانب کافرستان بر گرفتن
ایشان درجای خود رقم خواهد گشت و هم درینوقت از عریضه واستدعای میرزا محمد حسین خان عراقی که با
میرزا شاه محمد خان مامور اقامت بخارا وفروش پوست قره کلی شده وتاکنون تنخواه او معین نشده بود حضرت والا
درسالی دوهزار روپیهٔ قران بنام اوواسم تنخواه ودوهزار ودوصد قران بنام میرزا شاه محمد خان بطریق سفر
خرج مجموع دوهزار ویکصد روپیه کابلی مرحمت ومعین فرموده هردوتن را شاد خاطر نمود

ذکر سر گذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان

وازانسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان که ازبندر پورت سعید چنانچه گذشت جانب سویس بحرپیما
شده بود بساعت یک پس ازنصف روز دوشنبه یازدهم ربیع الثانی بقرب بندر سویس شرف وصول افکند وانگر
در بحر انداخته جهاز را امر درنگ فرموده وا کثری بمادت مستمره حاضر آمده عز رحمت و سفت جهاز
لنشکان حاصل کرده باز گشت وشهزاده که زیارت مرقد مطهر ومضجع منور حضرت رسول کریم برایشان واجب التعظیمش
را دوبلد تصمیم داده بودست خویش نهاده بود که بجز ازجهاز انگلیسی در جهاز اسلامی جای گرده و کرایه
را از کیسهٔ خاص اداءنموده شرف اندوز عتبه بوس ضرائع مقدسه شود وهم حضرت والا بطبق عنوم وارادهٔ او
بذریعهٔ تلگراف امر کرده بود که بصرف مال خویش وسواری جهاز اسلامی طریق طواف مضاجع مشرفه
جانب مدینهٔ طیبه برگیرد وازانجا در مکهٔ معظمه شده ازغبار یثرب وحجاز شرف حاصل کند مستر (مارتین انگلیس)
خادم دولت افغانستان را که طریق خدمت رکاب شهزاده میسپرد مأمور قاهرهٔ مصر کرد که جهاز کرایه برای سفر
یثرب وحجاز بدست آورد وفرود کاهی درانجا آماده نماید که درانجا رفته بعده گرای یثرب وبطحا شود ومستر
مذکور درقاهره شده شهزاده بساعت شش پس ازنصف روز مذکور باخاصان ازخدمه ، کب بسواری جهاز
کوچکی عنوم تماشای عمارات دولت فرانس وانگلیس وغیره که درقرب دهنهٔ بندر سویس بنام قونسل وتجارتخانه
ساخته اند فرموده وسیر وتماشای کرده بجهاز مخصوص لشکر خویش باز گشت ودر روز سه شنبه دوازدهم ربیع الثانی
شهزاده از بودن وکیل جهازات خدیویه دربندر سویس آگاه گردیده سردار محمد حسن خان ومیرزا عبدالرؤف
خان وملا محمد ... خان استاد مؤلف هیچمدان را که تحریر اقلیدس وخلاصة الحساب وشرح چغمینی را نزد او

(۱) بازارک بکاف عربی نام موضعی از نجرابات

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1179 of 1269

استفاده نمود بساعت یازده ازروز مذکور کپیل بندر سویس فرموده امر کرد که از وکیل متروت جهازی
بکرایه تابندر ینبوع حاصل کنند وایشان نزد او شده اوعدم اجازت حضرت خدیورا از کرایه دادن جهاز
بشهزادهٔ افغانستان عذرنهاده گفت که بذریعهٔ تلگراف اجازت خواسته بساعتیك ازفردا اجازت حاصل کردن
خودرا ایمنعرض شهزاده میرسانم اگرچه جهاز حاضر و آماده است امانظر بشأن شهزاده وهمت خدیو بکرایه نمیتوانم
داد که مبادا مقصر شوم ویقین است که خدیو بدون کرایه جهازی را داده ازپذیرفتن شهزاده متشکر وممنون خواهد
شد و فرستادگان شهزاده اینراشنیده بساعت هفت پس ازنصف روز مسطور بازگردیده ماجرا بعرض رسانیدند
وشهزاده دوروز چهارشنبه سیزدهم ربیع الثانی ازشدت حرارت عرض راه ینبوع ومدینهٔ طیبه آگاه گردیده
وهم ازعدم تیسر اسباب وسامان سفر عربستان چون خیمه وغیره وموجود نبودن موسم حج و بدشواری
بدست آوردن جهاز فسخ عزم کرده امر بباز آمدن مستر مارتین که مامور قاهره گردیده بود نمود واو درروز
چهاردهم ربیع الثانی ازقاهره باز گشته شهزاده درهنگام عصر اینروز بسواری جهاز کوچکی بسطح بحر گردش
وتماشا کرده بعدازنمازشام بجهاز نشستن گاه خویشتن مراجعت فرمود و(مرجنرالفتر جیرالد) که دروقت تشریف
بردن شهزاده جانب لندن ورتو وصول افغکدلش دربندر(پورتسمتهر)قدم خدمت مهمانداری ازجانب دولت
پیش گذاشته تاانجا اعتزاز واکرام اورا بعهدهٔ مواظبت داشت بساعت ده ازشب از شهزاده رخصت مراجعت
جانب لندن حاصل کرده و شهزاده از عطاهای سکریت دانی از زر ناب که بیادگار بوی بخشود دلشادش
فرمود و ازانجا بعد کرنیل (تالبت) که طریق خدمت ترجمانی میسپرد عهدهٔ مهمانداری نیز همی نمود
وبساعت دوازده ازشب جهاز مخصوص شهزاده ازبندرسویس جانب بند بحریا گردیده وروزجمعه پانزدهم ربیع الثانی
واصل دهنهٔ شروان که ازسوی سویس اول بحر احمراست گشت ودرینجا ازدوطرف ساحل بنظر آمده بحرکت
وسیر جهاز اندك اندك ازانگاه ناپدید شدند ودرروز شنبه شانزدهم بجز تموج بحر ساحلی بنظر نیفتاد وجهاز با آرامی
قطع مسافت میکرد ودرروز یکشنبه هفدهم هوا ازتابش آفتاب که درساحل بی‌علف و آب افریقا وبیابان حجاز
مرتافته حرارت آن بسطح بحر منعکس میگردد بغایت شدت گرم بود وهوا در روز دوشنبه وسه شنبه هجدهم
ونوزدهم مثل روز هفدهم حرارت داشت مگر در روز نوزدهم جهازی ازجانب هند درمقابل جهاز شهزاده
رسیده بگذشت دیگر چیزی بچشم آشنانگشت ودرروز چهارشنبه بستم بحرقدری تلاطم وتموج یافته بساعت ده
ازشب جهازدیگری که نیز ازجانب هند دریانورد شده بود قرب مسافت پنج میل دور ازجهاز شهزاده گذشت
ودرهنگام ساعت یازده ازشب چند جهاز کوچکی بنگاه درآمد ودرینجا ازسبب تماس وتصادم کوههای زیرآب
جهاز را بشتاب نرانده آرام طی مسافت همی نمود ودرروز پنجشنبه بیست ویکم ربیع الثانی جبال زیاد ازطرف شرق
وغرب جهاز شهزاده بنظر جهازنشستگان افتاد که در خاك دولت علیهٔ عثمانی واقعند وبساعت شش پس ازنصف روز
مذکور جهاز شهزاده دردهنهٔ باب المندب که آنرا باب اسکندر نیز گویند شرف بخش وصول شد واین دهنه را اسکندر رومی
ازکوهیکه درمیان بحر احمر وبحر عرب واقع وحایل است بریده مرور بحر را باهم الصاق واتصال داده است ودولت
انگلیس اندك اساس تعمیری درینجا نهاده تلگراف خانه نیز درینجا قرار داده است که هر جهازیکه وارد آنجاشود بیرق
راحرکت داده بتلگراف خانه خبرمیدهد وازاسم جهاز بحرکت بیرق که بحساب جمل وحروف حرکت میدهد تلگراف
چیرا آگاه میکند واز تلگراف خانه تلگرافاً بانگلستان خبروصول جهازرا درباب المندب میرساند ودرحصهٔ
ازاین جبل دولت فرانس نیز شراکت دارد و جهة آنکه جهازات تجارتی آن دولت جانب هند وایران رفت
وآمد دارند محافظ درحصهٔ خود گذشته است که ازعبور ومرور جهاز دولت فرانس آگهی دهد بادی جهاز
شهزاده بساعت شش قبل ازنصف روز جمعه بیست ودوم ربیع الثانی درعدن رونق افزای وصول گردیده بجاودقیقه
لنگر افکن توقف گشت تابعضی ازاشیای مایحتاج الیه را ازقبیل یخ وغیره ازعدن امر برداشتن کرده درجهاز

قل داد وپس ازمرور چهار دقیقه ازساعت هفتم روز مذکور جهاز شهزاده درعمر چاق افتاده از بوغاز باب المندب داخل بحر عرب شد ودر وقت توقف شهزاده درلنگر گاه عدن منشور سعادت دستوریکه حضرت والا ازتجهیز وتهیهٔ اسباب منازل راه قندهار مرقوم ومرسول فرموده بود شرف نخش وصول گردید ودرایام شنبه ویکشنبه ودوشنبه بیست وسوم وبیست چهارم وبیست وپنجم چیزیکه قابل تحریر باشد روی نداد روز سهشنبه بیست وششم نیز چیزی روی نداد تا کیساعت ده و نیم پس از نصف روز چهار شنبه بیست وهفتم ربیع الثانی جهاز شهزاده درلنگرگاه بندر کراچی پرتو وصول افکنده درخارج قلعه (منوره) لنگر توقف در بحر انداخت وشهزاده شب را بدانجا درجهاز بسر برده بامداد روز پنجشنبه بیست وهشتم جهاز را امر حرکت کرده متصل ساحل بندر گاه کراچی لنگر انداخت وکار کنان دولت انگلیس بیست ویک ضرب توپ تبریک ورود مقدم عالی را گشاد دادند وکرنیل غلام رسول خان سفیر دولت افغانستان که از کلکته راه بذیره جانب کراچی بر گرفته بود باسردار محمد امان خان بن سردار محمد زمان خان مرحوم وعبد الغفور خان بن میرزا حبیب الله خان مستوفی که مردود از معاندین دولت بودند وابنوقت چنانچه گذشت اطاعت اختیار کرده راه خدمت می پوئیدند وجمی از بازر گانان کابل وقندهار که در کراچی جهة تجارت قیام وقرار داشتند وبزر گان اسلامیهٔ قاطنهٔ آنجا واعیان اهل هنود ازدر پذیره بامید شرف اندوزی ملاقات شهزاده وارد بندر شدند و منصبداران کشوری ولشکری دولت انگلیس که مقیم کراچی بودند نیز در بندر مراسم استقبال بجای آوردند وبا اندازه شایسته کنزده شهزاده باخدمهٔ رکاب ملبس بلباس رسمی شده از جهاز فرود گردیده بابواد بندر گشت وبذیرا کیانرا که بشرح رفت پژوهش حال وپرسش احوال فرموده وجمی کثیر که از مردان وزنان خارج وداخل کراچی بعزم دیدار شهزادهٔ سپهر وقار دربندر گرد آمده بودند دست سلام بسر می بردند وزنان دعاوثنا شهزاده را همی ستودند وشهزاده وخدمهٔ رکاب سعادت انتساب باافسران انگلیسیه که حاضر بذیره گاه شده بودند بر کالسکها نشسته ورود شهر کراچی شدند وسواران محافظ وتوالی ازقفا وجلو کالسکها راه افتادند تا شهزاده درقصر آقای خان محلاتی که ازعمارات عالیهٔ کراچیست وآنرا مهبط ومنزل شهزاده قرار داده بودند بساعت دوازده ازروز مذکور رسیده نزول اجلال فرمود ویکدسته از فوج نظام که دردروب قصر مذکور بپای احترام مقدم شهزاده ایستاده وصف کشیده بودند مراسم سلام و احتزاز واکرام بجای بردند وقراریان افغانستان که طریق معاندت دولت می سپردند چون کارکنان انگلیس ایشانرا قبل ازورود شهزاده درکراچی ازآمدن وقیام ورزیدن رد(۱) وطرد(۲) کرده بودند ازمشاهدهٔ جمال شهزاده که آرزوی آن در دل داشتند محروم ماندند وشهزادهٔ آزاده درروز جمعه بیست ونهم ربیع الثانی میرزا عبدالرؤف خان کیدان را مامور بنده کرد که اسباب وآلات دولتی وخدمهٔ رکاب عالی را ازجهاز درریل حمل ونقل دهد وخود درب بار عام گشوده بزرگان مردم کراچی درقباب سلام شدند وتبریک وتهنیت نامهٔ ورود مسعود عالی را که کلمات وعبارتش قلمزد کلک دررسلک میرزا آصف خان مشکین قم وانشای اوبود وازنیاز شهزادگان صفویه است تقدیم نموده خود آن مظهر کمال ومنبع افضال نامهٔ نگاشتهٔ خویش را کهایت فصاحت وبلاغت شکار داده بود زبان شیوا ونطق گویا ازطرف همهٔ حاضر آمدگان سراقرات نموده مورد تحسین وآفرین شد وشهزاده درهنگام عصر باخدمهٔ رکاب برکالسکهٔ سیروتماشا نشسته ورذهاب وایاب عمارات شهر وصدور بازار وعجایب خانهٔ سابقه را که حال نامک خانه اش قرار دادهاند مشاهده نموده درمنزل گرتماشا گشود وبساعت پنج ازاول روز شنبه سلخ ربیع الثانی ریل مخصوص شهزاده واصل ایستگاه (ر ونگی) واقع شلع سنه گردید وازین ایستگاه بلخدراه آهن جانب پنجاب وهند وغیره ولایات وراه دیگررا طرف بلوچستان وشالکوت تانقطهٔ چمن واقع سرحد افغانستان کشیده اند بالجمله ریل دربن ایستگاه قرب یکساعت درنگ دادهشد تا که شهزاده وخدمهٔ رکابش صرف چای وناشتا کردند

(۱) رد بازگردانیدن و باز گشتن
(۲) طرد راندن ودور کردن

بعد ریل در حرکت آمده سی دقیقه پس از نصف روز مذکور وارد ایستگاه (سوی) شد ونهاری را که خدمهٔ دولت
انگلیس درین ایستگاه آماده کرده بودند صرف گردید وکارکنان انگلیسیهٔ مقیمهٔ سوی با زرکان مردم بلوچ
بحدود مقابل ایستگاه صف احترام مقدم شهزاده کشیده بودند اوای سلام وستایش وا کرام نمودند و بساعت یک
و نیم ریل شهزاده مسافت جا کردیده بساعت چهارونیم پس از نصف روز مسطور در ایستگاه شارك واقع موطن
قوم مری پرتو وصول افکند وچون از آنجا تا موضع (دروازگی) ناهموار و راه آهن ا کثر بجبال وقفار اتفاق
افتاده است شهزاده شب در ایستگاه توقف فرموده غذا وطعامیکه کارکنان دولت انگلیس حاضر و آماده کرده
بودند صرف خدمهٔ رکاب شهزاده شد وانشاءالله بقیهٔ سرگذشت او در موقعش رقم شده می آید ۱۱۵۵

➤ وقائع افغانستان که درهنگام سر گذشت ➤

(سردار نصرالله خان وقوع یافتند)

وقائع افغانستان

وازینسوی درایام مسطوره که شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درممالک خارجه رهنورد منزل مقصود
بود ومحرور چنانچه گذشت می‌بود سیزده خانوار ازمردم هزارهٔ غزنین که باختیار یارمحمد بن نورمحمد هزارهٔ
جیغتو ازمردم سکنهٔ ترکان چنانچه گذشت محبوس شده بودند ازحبس رها گردیده مأمور اقامت ماماخیل جلال
آباد واس فلاحت شدند ومحمد قدرت‌الله ماماخیل یکی ازمردم ترکی که چهل دسته پوست قره‌کلی که خریدن آن
بجز از دولت قدغن بود از آحاد وافراد اعداد رعایای اینملک خریده وگرفتار سرحدداران گردیده پوستهایش
ضبط شده و(اولیاقل بن دادخواه) حاکم کرکی نامه نزد حکمران ترکستان فرستاده خواهش پس دادن آن کرده بود
وحکمران ترکستان نامه‌اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته اجازت پس دادن ونه دادن پوستها طلبید وحضرت
والا اورا فرمان واصل کرد که از طرف خود بحاکم کرکی بنویسد که مقصد از ضبط کردن چهل دسته پوست
این نیست که فائدهٔ او عاید دولت میگردد بلکه سبب ضبط آن آمدن بسیاری ازمردم کرکیست که از راه سرقت
وارد اینولایت شده پوستی را که دولت قدغن کرده است خریده وبرده و در آنجا با وجود مکاتبت ومراسلت ازهیچ
یک کدام مراسم بازپرس روی روز ننامده بنا بران مفهوم گر کذاران اینملک گشته است که تحریک حکام آن ولایت
خواهد بود پس بنا بر انسداد ابتراء که خلاف قاعده وداد است سرحدداران اینملک مأمور ضبط شدند که طریق
آمد شد دزدان مسدود گردد و پوستها پس داده نمیشود چه هرگاه امریکه خلاف قانون دولت باشد نمیتوان شد واز
نوشتن وبوصول پیوستن این نامهٔ حکمران ترکستان حاکم کرکی این اعمال جزئی را باعث اختلال کلی دانسته
ساکت شد ومحمد بن ایام سرانداز خان کابعا گشته بجاه که شهزاده علاء علیخان را درخانهٔ خویش دعوت مهمانی
کرده سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان را نیز بطفیل آن طفل بخواست وپس از صرف طعام یکراس اسب
پاکیزه فراشتر ونشر ذرع مخمل بنام هدیه پیش کشید وحضرت والا از عریضهٔ کرنیل امیرالقضات ماجرا آگاه گردیده
فرمان کرد وبخامهٔ تهدید رقم فرمود که پس ازین هرگاه اورا دعوت کند زینهار که بی اجازت حاصل کردن از پایهٔ سریر
امارت نپذیرد ودر قاروهیبت شهزادگی را از خانهٔ هرکه رفتن طلب نماید ودونانیرا که از ارتکاب اینگونه امور برادران
اسلامی خود تفاخر وتحقر کنند مفتخر نموده اهی نسازد تا به اندازهٔ کام خویش راه آرزو پوید وگهر رمهوج
تفوق وبرتری بجوید که رفته رفته ارذال واشراف ترجیح یابند ودونان برتر کان از در تحکم نتابند وملک
ومملکت خسارت پذیر شود وازینجاست که اعقلاء گفته اند ودر (الصحبت مؤثرة) را چنین سفته اند

هر که با دونان نشیند همچو دونان دون شود | باخرد مندان نشیند با خرد افزون شود
اسب تازی را زمانی گرببندی پیش خر | رنگ او همگون نگردد طبع او همگون شود

وبی حصول اجازت از حضور شهزاده را خود سرانه درخانهٔ هربی پاوسر نبرده خود را مورد عتاب وعقاب

نکند و محررین محکمه از مرجعهٔ ملا محمد سعید خان قاضی و ملا فضل محمد خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ
جاغوری و وقایع نگاران علاقهٔ هزارهٔ بهسود بگوش وقایع نیوش حضرت والا رسید که یکهزار و چهارصد
خانوار از مردم بلاب و قوم آه جاغوری و چهارده هزار خانوار از مردم بهسود که از حوالهٔ عمالهای
مالیات اراضی اشرار که گرفتار سلاسل و اغلال ادبار شده اند و غیره تکلیفات و تصرف اجانب در آمدن
زنان و دختران ایشان ستوه دیده (۱) بوده فرار اختیار کرده سکنای دیگر دیار داخل مملکت شده اند
و حضرت والا جوالبشیر محمد خان و غیره هواخواهان دولت و حکام ولایات را فرمان فراهم نمودن و مسکن
و موطن جای دادن مفرورین اصدار فرموده اما حکام و عمال و ضابط که مردم هزاره را در آن وقت بجرم عناد
بپژوهند بقتلیت و اشیاء آنقوم چنانچه باید نپرداختند بلکه اضافه تر را کنده و منتشر ساختند تا که اعلیحضرت
سراج الملة والدین که مملکت را چون حصن حصین و دین و ملت را جامی استوار و متین است در امور سلطنتی
و رعیتی فرق و دیانتی ننهاده دست لطف و مرحمت بسر آنقوم کشید و چنانچه در جلد چهارم شرح خواهد رفت
همه را از داخل و خارج مملکت جانب مواطن و مساکن ایشان واپس آمدن بازفرموده و هم در خلال احوال
مستور قاضی میر بدخشان که پس از مأمور شدنش در انجا خود رفته و چندی درنگ کرده بعد در انجا
شد و میرزا عبد الوهاب خان سر دفتر بدخشان تاریخ فرمان مأموریت او و تعداد منازل راه و تاریخ ورود او را
معروض داشته بحضرت والا فرمان کرد که تنخواه سال و ماه او را از روی روز [illegible] و به ایشان [illegible] که بکار
نپرداخته است از وی حاصل کرده تحویل خزانه کند تا حرام نخورده باشد و هم در جواب تمامت قضاة ولایات
را فرمان کرده نگار داد که چون ایشان از اوامر و نواهی الهی و شریعت غرای رسالت پناهی نسبت سواه
آگاه و باید دیده و دانسته راه خلاف نپویند و بلا استحقاق مواجب از بیت المال نخورند و [illegible]
از اجرای امور شرع شریف نکنند و موجب بیت المال را حرام نخورند تا عوام از عمال و ضابط و حکام جانب
ایشان دیده رهبر هدایت شوند و [illegible] که فلان قاضی یا مفتی که دارای علم و فضل است مرتکب چنین رجال
امر شده و میشود معلوم است که در شرع شریف جائز و مباحست ورنه مباشر آن نمیشد پس ایشان نیز در
ارتکاب مناهی جسور گردیده باید از حساب و بازپرس یوم النشور نکنند و از حیف و میل مال دولت و رعیت
باک نکرده بدیدهٔ از خداوند پاک نخاید [illegible] آگاه گردیده و تنبیه و تهدید [illegible] و در اجرای
اوامر و نواهی شرعیه [illegible] و از ایشان پرسیده مواخذه و عتاب نکند [illegible]
در روز خدای جهان خواهد بود پس در راه خلاف پویدن [illegible] وقوع عقاب باشند و حل نکنند [illegible]
و زر و مال ایشان را برداشته و سهل بداشته و از قفای انتشار دادن این کلمات اندرز آیت حضرت والا گرداد
مندی نشده کتبی را که نزد محمد عمر خان نور زائی مأمور تصفیه و تعیین حدود سرحد جنوبی طریق خدمت
نموده و بامر در کابل آمده بود مبذول احسان فرموده در ماه شصت روپیهٔ انگلیسی برای او تنخواه معین نموده
امر کرد که در ارگون زیر دار [illegible] محمد خان روز خدمت بسر برد و هم در [illegible] غلام [illegible] که در علم [illegible]
[illegible] مدرسهٔ شاهی گردیده امر شد که [illegible] ملا عبد الرزاق خان مدرس [illegible] فضل و کمال
قراءت داشته در اجرای [illegible] معاون و [illegible]
دانشمند و [illegible] واسطهٔ رشوت مأمور عمل [illegible] و ضبط و جوه دیوان و سایر امور
دولتی [illegible] ایشان [illegible] که مواجب
از بیت المال [illegible] طریق بطالت میسر [illegible] کوهستانی و قزلباشیه [illegible]
نبوده چون (میرم علیخان) کرنیل قزلباش [illegible] یکصد و بیست و دو سواری و (مستعد خان) روان [illegible]
جیل الدراج هفت سواری و پسران (احمد خان) قوم صافی هفت سواری و (محمد عمر خان) [illegible]

(۱) ستوه بمعنی تنگ آمده و ملول و عاجز و باز مانده

سواری و (شیرافکن خان) قزلباش مرادخانی پنجاه و دو سواری و (شهسوار خان) استالفی هفت سواری و (ظفر محمد خان)
استالفی چهار سواری و (خان محمد خان) قزلباش مرادخانی پنجاه سواری و (غلام جانخان) صافی پنج سواری و (گل محمد خان)
خروزکری هفت سواری و (محمد کریمخان) شکردرهٔ چهار سواری و سید (عبد الکریمخان) بهسودی هشت
سواری و (عبدالحمید خان) بادقیسی هفت سواری و (غلام حیدر خان) قزلباش نبیرهٔ علی عسکر خان قرت یکصد و پنجاه
و پنج سواری و (مهر علیخان) مرادخانی چهل و دو سواری و (شیر علیخان) پروانی یازده سواری و (میر هاشم خان) بالان
پنج سواری و (رستم خان) بن آقائی خان ده سواری و (امیر شاه خان) خروزکری چهار سواری و (عبد الکریم خان) اشتر
کرامی ده سواری و (عبدالغیاث خان) ابراهیم خیل بیست و دو سواری و (میر عبدالحق خان) ده افغانی بیست سواری و (سید
حیدر شاه) غوربندی پنج سواری و (غلام حیدر خان) گلدرهٔ هفت سواری و (گل محمد خان) لقانی چهل و پنج سواری
و (پیر محمد خان) پروانی سه و نیم سواری و (عبدالکریم خان) خروزکری ساکن کابل ولک چهار سواری و (سلطان محمد
خان) پروانی چهار سواری و (غلام محمد خان) پروانی ده سواری و (خان گل خان) اشتر کرامی سه سواری و (میر کلب حسین
بیک کاوی هفت سواری و (محمد ... بیک) قولادی سه سواری و (محمد امین بیک) بامیانی شش سواری و (ورداقبیک)
بامیانی چهار سواری و (دوست علیخان) ترک نورده سواری و (محمد حسن خان) منول پنج سواری و (سید محسن رضا
خان) و سید (محمد حسین خان) بامیانی هر دو تن شش سواری و (محمد خان میمنه) چهار ده سواری و (عبد الله خان) قوقل
زائی هشت و نیم سواری که اعداد ماتحت ایشان سواره و پیاده بودند فرمان کرده از کار و بیکاری ایشان
استفسار فرمود و از صدور این منشور و مکتوب اتکادن مشغول خدمت بودن و نبودن ایشان امر اقدس اصدار
یافت که همه را مأمور خدمت و کار کنند که مواجب را بکلی از بیت المال نبرند چنانچه ... اکثر بیکدام داری
و کرک جی کری وغیره بحسب لیاقت و درجهٔ مواجب مأمور میشوند و هم بعضی از خارجان سلسلهٔ ملازمت
دولت بوسایط و وسایل عمال دیوان و کارکنان حضور منفعت دستور ملاحظت شعور شهزاده کان مأمور
با تعدو عددرین هنگام (عبدالوهاب) خان فوجدار موضع سنجن و پیر محمد خان فوجدار زرنهٔ کوهستان اعداد
لشکر ما ملکی هر دو موضع را راست کرده گسیل کافرستان نمودند و هم درین خلال اخوالیکه بشرح رفت از شدت
باریدن باران از کهسار تجشیر سیل برخاسته چهل و سه تن مرد و زن و پسر و دختر و ششصد و چند راس وغیره
گوسپند و بز و گاو را از مردم موضع رخه علاقهٔ وزیر ... ساخته چهار قلعه چه دی و دو عجز طاحونه
و یکهزار و یکصد اصل درخت مثمره و غیر مثمره را که در کنار رود خانه واقع بود از بن برانداخته برد
و هم درین ایام احمد علی پسر امیر محمد خان حکمران قندهار که بدرش از مرض فالج بپهلو بستر ناتوان می‌بود
و سردار محمد انور خان و سردار محمد اسحق خان بالقاضی عبدالشکور خان و میرزا محمد حسن خان سرمفتر تشخیص
و میرزا محمد اسمعیل خان و هم دو تن میرزا غلام صدیق ... که شرح خدمت و فصل بطالت هر دو تن از پیش
بشرح رفت و حاجی عبدالشکور خان تاجر ... از ترکان بارکائی قوم بارک زائی و فوفل زائی وغیره
با طویلات وافره و تحائف متکاره از اشیای نفیسه از قندهار راه استقبال شهزاده آزاده سردار نصرالله خان
برگرفتند و هم حاجی اسد خان که باردوی همرکاب شهزادهٔ ممدوح که از منزل ده که چنانچه گذشت در کابل
باز گشته بود در قندهار رفته تا زمان وصول مراجعت شهزاده در آنجا مأمور اقامت شده بود و چهار ضرب
توپ قبضه ... و سه صد سوارهٔ نظام و یکدستگاه ... از قندهار خیمهٔ بدره بیرون زد و هم یکهزار و
یکصد نفر اشتر جهة حمل و نقل احمال و اثقال شهزاده و خدمه رکابش در منزل کندی آماده کرد و هم درین روز
غرهٔ جمادی الاولی حضرت والا محمد صدیق خان برادر محمد عمر خان نور زائی را از فرار کردن و دویدن
مردم مهمند فرار کرفتن محمد صدیق خان لعل پوری که از پیش رقم شد بحکومت آنجا مأمور
و مفتخر و رخصت خدمت فرمود

شرح ورود سردار نصرالله خان در قندهار

(وقایع ماه جمادی الاولی وشرح ورود سردار نصرالله خان در قندهار)

واز آنسوی شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان که شب را از … وقرار و صعوبت راه ریل در ایستگاه شارك چنانچه گذشت توقف فرموده بساعت پنج از بامداد روز یک شنبه غرّهٔ جمادی الاولی ریل را از ایستگاه مذکور مرحله پیما نموده وکار کنان ریل یکدستگاه انجن دیگر از جهه پست و بلند بودن راه آهن که در کهسار وقفار اتفاق افتاده است در عقب ریل سواری شهزاده بستند تا فراز … و … در نشیب تیز حرکت کردن آن شو مانع شهزاده … ریل را که در … مشاهده کرده بساعت … از روز مذکور در ایستگاه واقع موضع بوستان از قرای قوشتنج رحل وصول افکند و ریل را مکث دادند تا که شهزاده و خدمهٔ رکابش صرف طعام وچای فرموده امر حرکت نمود وبساعت یازده ونیم قبل از نصف روز … راه افتاده آنگاه که طرف شکاف چل کوژك که کارکنان دولت انگلیس آن کوه … متین و صرف زر کثیر … جبال شکافته … از آب آن … روز آمده است جانب دشت چمن که بیابان … بتعمیر عمارات عالیه پرداخته اند شرف بخش وصول گشت شهزاده از خانهٔ نشیمنگاه در انجن یعنی آتش خانه که ریل را قوت … حرکت داده … مشاهده تشریف برده … کوه … انجن … مشاهده نموده جانب نشیمن گاه خویش باز آمد وریل داخل سوراخ شده … مسافت سوراخ … قدری بیرون از سوراخ قطع طریق کرده بایستگاه چمن واصل شد و حاجی اسد خان و محمد اسلم خان … ومیرزا سید محبوب خان وغیره چون … شهزادهٔ با وقار … نظام … و … وخصوص رکاب سعادت … ایستگاه شده … صف احترام … سردار عالی تبار … سلام … واحترام … شهزاده … لطف ومرحمت پرسش … احوال نموده بعد سوار اسب گردیده آهنگ نقطهٔ سرحد افغانستان کرد و از انگلستان … چون (سر جیمس برون) (پلیتکل اجنت بلوچستان) (وجنرال فوج نظام شالکوت) (وپلیتکل اجنت چمن) وکپتان ایستگاه موضع مذکور … کپتان دیگر تا خط فاصل سرحد مشایعت نموده … کرنیل نوراحمد خان … توپ وسواره وپیاده نظامی واعیان وبزرگان ملکی ولشکری … قندهار … چنانچه گذشت … درسرحد شرف رکاب بوس حاصل کردند وافواج نظامی دست سلامی … توپ … ورود مقدم شهزاده … وشهزاده بزرگان نظامی وملکی را … جلال از اسب فرود شده تشریف برده … مشایعت کنندهٔ انگلیس … گردید واز حلویات … روی میزها چیده بودند … (۱) … بعد … انگلیس رخصت … حاصل کرده … وشهزاده … سوار اسب شده … که جنب قلعه … واقع قریب … بود تشریف فرما شده نزول اجلال فرموده … میرزا محمد حسن خان از … ساخته … داشته بود … و بیکصد … توپ تبریك شلیك داده شد و در روز دو شنبه دوم جمادی الاولی در … منزل رحل توقف انداخته میرزا عبد الرزاق خان را از راه حمل ونقل دادن اسباب و مال و متاع خویش و خدمهٔ رکاب در ایستگاه چمن امر رفتن کرد و مستقبلین را از سرداران واعیان وعلماء وافسران نظام و سر دفتران و … کاران و … طوائف … ومکنان … واشیاء که شایان شان شهزاده بودند ومطبوع طبع مبارك می نمودند بقدر توان واستعداد خویش پیش کشیده شرف قبول حاصل کرده …

(۱) …

گردیدند وازجمله احمد خان بن امیر محمد خان حکمران قندهار یکراس اسپ ومبلغ نقد و مقداری جنس وهمچنین میرزا محمد حسن خان سردفتر یکراس اسپ ونقد وجنس پیش کشیده ازدیگران درزیادت تحفه وهدیه سبقت ورزیدند ودریوم دوم تمامت حضار پاروجهٔ اردوی باشکوه را ازخاص وعام احمد خان پسر حکمران قندهار بعنوان طعام داده ودرانواع اغذیه واقسام حلویات وفواکه دریغ ننمود ودر هیچ چیزی قلت درمیان نیاورده همه را بوجه وطعام شادکام وشهد آشام نمود وشهزاده پس ازصرف طعام احمد خان موصوف راباز برکنیکه مواظب امور وخدمات دولت بودند رخصت انصراف جانب شهر قندهار داده خود بساعت چهار پس ازنصف النهار سوار اسپ تازی قلعه شاهی واقع قرب جولان شده هنگام شام بسپرکاه مراجعت فرموده میرزا عبدالرؤف خان که باهر شهزاده درایستگاه چپن رفت بود احمال واثقال را مداریدوکه نقل داد وشهزاده بساعت نه ازروز سه شنبه سوم جمادی الاول جانب منزل بغداد ه نوره گردیده بساعت یازده ازروز مبنه کور درآنجا رتو وصول افکنده وبساعت ۸ ازروز چهار شنبه چهارم شهر مذکور اردوی کیهان پوی جانب منزل چهل کوچ داده ودرقریب فرودگاه بریشهٔ بلندی ازاسپ فرود آمده پس از آشامیدن چای باتهاد حلقهٔ رکاب کشته بساعت یک پس ازنصف روز انجمن افروز منزل چهل گردید وبساعت هفت ازروز پنجشنبه پنجم ماه مزبور دام برگرفته اگرچه محیط خیام ذی احتشام منزل تخته پل قرار داده شده بود اما ازشوق ادای نماز جمعه که دامن گیر خیال ستوده خصال بود ودربین سفر که رهسپر ممالک فرنگستان بود وبار گرانی ازعدم ادای نماز جمعه درخاطر داشت بیک عنان عازم منزل مندی حصار شد ودرمنزل تخته پل رکاب تهی کرده صرف نهار(۱) نموده بساعت یک پس ازنصف روز ازتخته پل رخاسته دومنزل یکی کرد وبفاصلهٔ دوکروه ازمنزل مندی حصار محمد صادق خان جرنیل افواج نظام قندهار وحبیب الله خان کرنیل باتعنی ازافسران که بادیگر پیش باز(۲) رهسپار بودند شده گرفتار پسداری شهر ودار بودند شرف رکاب بوس حاصل آمدند وشهزاده بساعت هفت ازاول شب درمنزل فرود گردیده این شب را بذوق نماز جمعه کشید و کروه بدرکیان از اینجا رخصت سبقت بودن درروقف شهر حاصل گرده شهزادهٔ آزاده بساعت هشت ازاول روز جمعه ششم جمادی الاول سوار وره سپار شهر قندهار گشت ودرعرض راه وعبور ازدیهات وقریات مردم را که دسته دسته وجوق جوق درطرفین راه صف دعا وثنا کشیده بهر جا ایستاده بودند وشهزاده را بنکستوده ازوی الطاف لطف ومرحمت مشاهده نمودند تا که شهزاده بقریب ده خواجه واقع بعض دروازهٔ کابل شهر قندهار رونق افزای وصول گشت ازعموم رعایای نواحی راه دعا وثنا همی شنود ودرقریب ده مذکور افواج نظام قندهار وتوپخانه که صف آرای بوده شده بودند مراسم سلام بجای برده شلیک توپ تبریک ورود شهزاده بتقدیم رسانیدند وشهزاده پیش صفوف سپاه اسپ والجول رانده بزبان ملاطفت همه را پرسش حال نموده در پاسخ دعا وثنا شنود بعدا ازدحام عام از خواص وعوام شهر واطراف که انجمن شده بودند داخل شهر گردیده بدولت سرای ارک نزول اجلال فرمود ودروقت فرود شدن شهزاده ازاسپ وپانهادن درانددرون عمارت توپخانهٔ میدان ارک توپ تبریک گشاد دادند واعیان واشراف شهر ازنظامی وملکی بار یافته شرف اندوز محفل حضور وی شدند وشهزاده بعد ازاندک وقتی باهمهٔ اعیان وبزرگان حاضره عزم زیارت خرقهٔ متبرکهٔ حضرت خیرالبشر کرده جبین سعادت آیین را ازغبار عتبهٔ علیای آن زیارت گاه مینو نشان منور ساخت سپس دوگانهٔ جمعه را درمسجد خرقه ادا کرده ازخالق یگانه بزبان تضرع خواهش قبول این نماز کرد واز مسجد بمنزل معاودت نموده نهار را بااعیان واشراف باز صرف فرمود ومتکای عصر بسواری اسپ رونق افزای منزل باغ که از ابنیهٔ تاریخیهٔ حضرت والاست شده وآنرا باقصر فرحت حیرتش تماشائی کرده بمنزل باز گشت ودیم روز شنبه هفتم ماه مذکور عشق که قواعد سپاه نظام اشرف بربا گردیده ومشق افواج قاهره را پسندیده یک دست لباس نظامی سبزوزردوزی اسم خاصت

(۱) نهار اصح است چون نهار منفصل است بان اکتفا شد

(۲) پیش باز استقبال را گویند

به محمد صادق خان رکه عطا فرموده سر تفاخر اورا برافراخت ونیز یکدست لباس کلاتون دوزی به محمد عمر خان کرنیل فوج پیادهٔ نور زائی بخشوده سر افراز ونماز ساخت بعد دروازهٔ باز شده ساعتی درداد رویدها باز فرموده واولدروزیک شنبه هشتم جادی الاولی را بدادهی رعایا پرداخته مرام گذار جراحات قلوب ستمدیده کان جور کشیده کان شده همه را رطبق قانون شریعت وحکومت دل بجای آورد وبساعت پنج پس از نصف روز مذکور سوار اسب تماشای رواق چهل زینه که مراتب ومدارج چهل کانهٔ آنرا از پاتا سر بسنگ صخرهٔ واقع کوه جنب جنوب غربی قندهار بکندن وتراشیدن ساخته اندشده وآن رواق بلند درسنگ پرداخته گشته راه باعده گردمشت دروازه معاودت نمود ودوروز دوشنبه نهم ماه مزبور در بیرون دسی روی دادخواهان کشوده هنگام ظهر بسواری اسب طریق قرأت فاتحه واخلاص روح حاجی جمال خان وسردار رحمدل خان مرحوم پسر آن مغفور خلد آشیان برگرفت ودرمقبر کاماندو بزرگوار که جد امجد دودمان شاهی از سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائی اندودر موضع نا کرده واقع شین غر (۱) رفته پس ازخواندن حمد وسورهٔ اخلاص بازگردید وبساعت هفت ازشب وارد ارک گشت ودر روز سه شنبه دهم جادی الاول عنهم توسیع ساحت مغرب صحن خرقهٔ متبرکه را که ازسابق تنگ بنادشده بود جزم کرده حاجی اسد خان را امر نمود که سرای وخانه کسانیرا که متصل خرقه ومحایط آن ملصق است رضاوخواهش مالکش اشترا نموده داخل صحن کرده ساحت انرا وسعت دهد وهم بحجرهٔ ازنو ساخته در اطراف صندوقیکه ظرف نهادن خرقهٔ متبرکه است نصب کند وجبهٔ صحن مبارک فرش نیکو ترتیب نماید ودر افتتاح کار مبلغ کافیرا صرف طبخ لنگر خانه آن کند وخود شهزاده نهضت فرمای کابل شده منزل باغرا مهبط اجلال قرارداد چنانچه حرکتش ازانجا جانب کابل بجای خود رقم خواهد شد وازجانب دیگر درخلال احوال سرگذشت سرداران افغان که بشرح رفت دختر دلاور خان خواهرزادهٔ سردار احمدخان بن امیر کبیر که در پشاور اقامت داشت ودر حبالهٔ از دواج شیر محمد خان بن سردار معزی الیه روز زناشوئی بدر می برد پس ازفوت شوهرش بدلالت واغوای زانیه نام دختر دایهٔ شیر محمد خان متوفی فاطمه نام دختر خودرا که ازپسر سردار احمدخان داشت برداشته در خانه سردار حبیب الله خان بن امیر کبیر شد وازخانهٔ اودر راولپندی بخانهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان بن امیر کبیر رفت واین نور محمد خان که نامبرده شد درخوست وتیرا وجدران ومنگل وشنوار چنانچه ازپیش بشرح رفت فتنه ها رانگیخته خونها ریخت تا که بدرود جهان کرد بالجمله زوجهٔ مذکوره در خانه زوجهٔ نور محمد خان غلام بی نام را کنیز هندی را که ازپیش شیفته او شده بود بشوهری کرد وبعد ازچندی چون دا کنیز مذکور کفایت نفقه وکسوهٔ اورا نتوانست که رطبق روزگار کذشته اش بایدلاجرم ازوالد (۲) وسرخ سرخ خوردن ولباس درشت وناباب پوشیدن بستوه آمده بذریعه عریضه ازحضرت والااجازت آمدن درکابل حاصل کرده ازآنجا درکابل آمد وسردار احمد خان از آمدن اودرکابل بواسطهٔ فاطمه نام دختر اوکه نامزد محمد انور خان پسر سردار محمد عمر خان بود مشعوف گردید که اکر بامادر خود در راولپندی میبود هر آینه چون مادرش همبستر مردیکانه شده غبار عار را رناصیه روزگار سرداران مقیمهٔ پشاور میافشاند پس عریضه نگار یافه سرپر خلافت شده ازحضرت والا بزبان عجز والحاح خواستار شد که دختر مستوره مسطوره ازکابل درپشاور نزد محمد انور خان شوهرش ازراه مرحمت کسیل فرموده شود وحضرت والا بخامه مخاطبت درپاسخ عریض اودرقم فرمود که اکر شما مرد میبودید ونیک اهل وعیال وناموس خویش میداشتید زوجهٔ پسر شما از کجا میتوانست با کنیز هندی را شوهر کند و حالا که دختر شیر محمد خان درکابل است ومحمد انور خان درپشاور وشما اورا شوهر این قرار داده اید بمحض ادعای شما فرستاده نمیشود که مباداقص دیگر روی دهدوا کر محمد انور خان درکابل بیاید وفاطمه اوراشوهر خود دانسته ازوی راضی باشد الیه اورا درخانهٔ خویش خواهد برد والا در شرع شریف ثبوت مدعای خودرا خواهد نمود وازینگونه امور بد سرداران خارج ازمملکت بسا روی داده ایشان را استخفاف (۳) کرده اند وازجمله این قضیه ازآن

۱۱۳۰

شرح عمارت چهل زینه قندهار در جلد ۴ خواهد آمد

شرح ذلت سرداران مقیم ممالک خارجه

---

(۱) شین غر بلفظ افغانی کوه سبز را گویند (۲) این کنایه است از اغلب خوراک اهل هند (۳) استخفاف سبکی وحقارت وشرمند کردن سبک شمردن

ثبت کتاب شده که ایشان احسان اعلیحضرت سراج الملة والدین را که در عهد سلطنت خویش چنانچه در جلد چهارم
بشرح خواهد رفت از تمامت ممالک روی زمین گرد آورده جاه و تمکین داد فراموش نکنند و اولاد و احفاد
ایشان زیست آباو اجداد خود را از این کتاب خجسته خوانده بمضمون (الانسان عبید الاحسان) خود را خادم حلقه
بگوش و غاشیهٔ عبودیت بدوش اخلاف این پادشاه هم خوار علف و پرستار درد رسید کان رعیت دانند و هم در این
ایام دو خروار و سی و یک سیر سنگ لاجورد بتوسط علی محمد خان ضابط معدن آن از عمل چهار ماهه تحویل خزانهٔ
بدخشان شد و هم کرنیل محمد عمر خان فرمایشی که بنامش شرف نفاذ یافته بود دو صد تن از فوج پیادهٔ نظام مقیم اندراب
و دو ضرب توپ باپست و یکخروار آرد و سی خروار جو و دو خروار نمک وغیره اشیاء که در عرصهٔ بحروز
فراهم کرده از قطغن کسیل و این حشر نموده که با محمد علیخان و کیل در تسخیر کافرستان مددست و همداستان شود و هم در این
هنگام حضرت والا سید فقیر خان را از تغیر حیدر قلیخان بحکومت رکه و نیوز و محمد محسن خان بن سردار
شیرعلیخان هزارهٔ جاغوری را از تحویل غلام محی الدین خان بحکومت کشم بدخشان نامزد فرمود و هم درین وقت
رزاب شاه خان حاکم شغنان دو راس اسب و دیگر اشیاء مصحوب مبارک شاه خان برادر زادهٔ خویش بنام هدیه
ارسال پایهٔ اورنگ خلافت نموده شرف قبول آن حاصل کرد و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت آخند زاده
فقیر محمد خان حاکم و سرحددار چخانسور با وجود تنخواه و حکومت دست حرص دامن کج خیالش شده در مرسال
مزارع مردم آنجا را بیسر مالکان اراضی برای خود کاشتن گرفت و صد هما خروار از حبوبات را بانباشتن
و نگاهداشتن و وقت قلت علوفه فروختن پیشهٔ خود ساخت و کثرا از مردم رعیت که بی مزد روز فلاحت او بسر
می برد توان زراعت را برای خود ندیده جانب سیستان فرار اختیار کردند تا که حضرت والا از عریضهٔ حکمران
فراه بماجرا آگاه گشت و او را فرمان کرد که آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحددار استنه زارع و برزگر
او را ازین کردار باز دارد تا فرار شدگان رعیت بوطن خویش مراجعت کرده بفلاحت گرایند چنانچه از پرتو
وصول الحکمین این منشور که خداشهسوار خان و قربان علیخان و داری خان و ابراهیم خان و حسین خان کدخدایان
چخانسور که فرار اختیار کرده و حشمة الملک حاکم سیستان ایشان را بمزیعلان دادن و راجع گردانیدن بدولت
ایران خلعت و وظیفه عطا کرده بود شیفته از راه حب وطن در چخانسور باز آمدند و هم چنین
کدخدا درانی خان بجای خویش باز گشت و از جمله سردار خانجهان که از جسارت خویش
شرمناک بود و از مواخذهٔ دولت هراس مینمود با آنکه قرای (میلک) و (سیاهک) را داده دادند باز نیامد و هم چنین
سعید خان از مکر رفتن و هلاک شدن فرجهات خواجه احمد سرباز زده پس نیامده و مقارن اتصال
حضرت والا دو سوار کیندل خان اسحق زائی را که فوت شده بود بنام محمد اکبر خان پسرش بحال فرمود
و هم هفت و نیم سوار فیض الله خان بنام محمد حسن خان پسرش بحال گردیده مأمور اقامت از کورنش و نیز
عیال و اطفال بیست و هشت تن از دزدان پشت رود و اشرار مصری خیل که گرفتار گردیده بیاسا رسیده بودند
درین وقت بجراست صدارتی محمد علیخان در کابل رسیده امر والا صادر شد که باندازهٔ مساحت مزارع ایشان در
نواحی جلال آباد مزرعه بدهند که روز معیشت بفلاحت بسر برند و هم کیندل خان باغرائی که در مخاربات اشرار
هزاره بوقت کشته شدن بیرقچی از لشکر ملکی مردم باغرائی بیرق را برداشته بدوش خود افراشته بود بتنخواه
سر و منصب شش سواری و یک نفر پیاده مفتخر گشت و هم چنین محمد افضل خان علیزائی باغرائی که با باز محمد خان
عرش بروفق اندری که در هرات بتضاعیف واقعات سال هزار و سه صد و چهار گذشت بی ور زیده چون در
حدود باغرائی رسیدند ایشان را از سر کشان حمله نموده سه تن را کشته و دو تن را جراحت رسانیده پانزده تن را
دستگیر کرده بودند بتنخواه سر و منصب پنج سواری یافت و هم درین ایام از عریضهٔ سادات و علماء و مشایخ
و رزکان مردم سکنهٔ کرخ هرات بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که پس از کشته شدن و آتش سوخته

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1188 of 1269

گردیدن حضرت صوفی اسلام از دست لشکر ایرانی که بفتوای ملا عبدالحق خان حکم بکفر اهل ایران کرده واو عزم جهاد کرده بود اولاد واحفاد آن بزرگوار طریقه تزیین وجالس مسند وسجاده نشین اوشده در موضع کرخ وخواجه کنیتی روز ارشاد وتلقین مریدان بذکرمتین متوجی بسر رده‌اند که هیچ نزاع وخلافی دربین ایشان نبوده وپس از فوت میرزا ابوالقاسم نذورات مریدان وحاجتمندان باوظیفهٔ مستمرهٔ پادشاهی متعلق خلیفهٔ اولاد وردی نام گشت وپس ازفوت اخوندوردی نفاق دربین اولاد مرحوم خلیفه ومستخلف اتفاق افتاده است واعلیحضرت والا عقدهٔ امرایشانرا بانگشت مرحمت وموعظت نگشاید وبکی ازجانبین را رقم خلافت ازجانب سنی الجوانب امارت که امر ونهیش تالی امرخدا ورسول اوست عطا نفرمایند رفع نفاق ایشان نخواهد گشت واین عریضه را میرزا محمد عمر بن خلیفه اخوندوردی بالتصدیق لیاقت خلافت داشتن خویش در کابل آورده هنوز کامیاب نگردیده بود که میرالقریمیرزا احمد عمر پسر عم او مشعر رقایع احوال وذمایم افعال وعیال عم در دارالاشعار سیدهاز مطالعه اطلاعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته وحضرت والا دریاسان مرحوم محمد عمر نامان که عم زاده عم بودند متردد گردیده بنا بک افاده که تحقیقات زیاد غبار اشتباه را از آینهٔ ضمیر منیر زدوده رقم خلافت ووظیفه مستمره را میرزا احمد عمر بن میرزا ابوالقاسم عنایت فرموده میرزا محمد عمر بن خلیفه اخوندوردی را که تغلب وبطالتش مکشوف گشت طلب کابل شده بااهل وعیال واطفالش مأمور اقامت کابل گردید وهم درین احیان حضرت والا اقتدار داود ظفر علی ناظر الاحرار کان سکه زر فاق یکه اولنک را که اظهار اکتشاف معدن سرب سفید را کرده بودند خلعت ورقم انعام کار آن معدن(۱) عطا فرموده وایشان درعرصهٔ بیست روز یکخروار سرب سفید مصفی ازمعدن واقع سیاه درهٔ یکه اولنک را آورده ارسال کابل نموده خدمتی بسزا کردند وهم سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری هفتاد میل تفنگ از مردم مالستان که پنهان کرده بهواخواهان دولت نداده بودند بدست آورده درکابل فرستاد وهم ملک دولت محمد سرچشمهٔ مأمور ممیزی وضبط املاک واراضی اشرار هزارهٔ بهسود ودای زنگی ودای کندی شده جور و ستم زیاد نسبت بآحاد وافراد رعیت ازقوه بفعل آورده درپایان کار گرفتار مکافات کردار خویش گردیده پس ازدیدن زجر وتوبیخ بسیار ازحبس رهاشد ونا که بمرد وطبق آرزوی خود مأمور امری نشد وهمدرین هنگام میرعلی‌نام هزارهٔ بهسود که باجماعهٔ پیادگان تفنگ دست طریق خدمت ورکاب شهزادهٔ آزاده گردون وساده سردار حبیب‌الله‌خان می‌سپرد ودروقت بغاوت وطغیان اشرار هزاره در موضع فراخ الوم(۲) وکتل راه قول سربل روودهی مند خدمت شایسته کرده بود مشمول نوازش شاهانه شده درسالی دوصدو چهار روپیه راصل نخواهد او که یکصدو بیست روپیه بودافزوده بمجموع سیصد وهفتاد روپیه مرحمت ومعین گردیده رقم صداقت خدمت نیز عنایت شدواین میرعلی درپایان کار ازارتکاب خودش در ابور ناهنجار وابداد ازارش که بخویش وبیگانه می‌نمود ازسعادت خدمت شهزاده دو نخواهد محروم واز دست شوهرزن هزاره که بتطلب درخانهٔ خود آورده مقتول گشت وهم شیرعلی بیلتنگاو ازفوت میرکب حسین بیک برادرش بمنصب سرکردگی سواران کتاده او مفتخر آمده مقارن اتحال عبدالرحمن نامی ازمردم قریهٔ بوریاقی هرات که درفوج پیاده نظام رسوده خدمت دولت بود بازوجهٔ خویش وارد بامیان شده درخانه آدم‌خان صوبه دار فوج مقیم آنجا که با او معرفتی داشت فرود شد که شب را گذرانیده بگذرد وزوجهٔ او باجاریهٔ صوبه دار درخانهٔ علیحده خوابید وشوهرش بامیزبان مذکور درخانه دیگر غنوده هنگام خسپیدن صوبه دار جاریه وبستر خواب خود را بدربخانه که مهمان ضعیفه را آن خفته بودند کشیده کنیز خویش را پیش خواست وباخود خوابانید وزن مهمان تنها مانده صوبه دار اهتکاک عصمت او کرده ودربستر خوابش درشده تکلیف زنا نموده وآن زن صالحه تن در نداده سر بازرد وصوبه دار حربهٔ افسری که باخود برده بود ازغلاف کشیده اورا بیم داد که اگر رضا ندهد هلاکش کند پس تیغ را نهاده دست بگشودن ازاربند اوفراز کرد وآن زن بلکتزاستوده نهادحربه را درحالت تاریکی ربوده بروی صوبه دار تکویدش حواله کرده مجروح نمود واو باروی خسته خجل وشرمسار خود را ازخانه بکنار کشید وآن زن فوراً رخت ماجرا بشوهرباز داشت

(۱) این معدن در موضع سیاه درهٔ یکه اولنگ واقع است و قطرک آن باندازهٔ فر گوسپند است

(۲) الوم میرآبدرا گویند این اصطلاح مردم هزاره است

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1189 of 1269

و مردوئی راه جستجو و بدست آوردن صوبه‌دار زشت‌خو برگرفتند و پیادگان نظام از قیل و قال زن و شوهر آگاه گشته
مانع آمدند و بامدادان از خدابخش خان حاکم دادطلب‌شده دعوی رجوع دعوی را بمحکمهٔ شرعیه فرمود و عبدالرحمن را
لست که سپاهیان نظام با تحت صوبه‌دار جانبدار او شده چیزی از لعن و روی اجرا نخواهد یافت لاجرم گفت در این محکمهٔ
شرعیه مذاکرهٔ مخاصمه نکرده از حضرت والا داد خواهم خواست و چاکرها بیده با خود اندیشید که مبادا از عریضهٔ
او مورد عتاب شود پس بذریعهٔ عریضه ماجرا انکار کنان بپایهٔ سریر سلطنت معروض داشت و حضرت والا فرمان کرد که
عبدالرحمن و زوجه اش را اطمینان و تسلیت داده آسوده حال کسیل کابل نماید و صوبه‌دار را از وی مجروح و ریش بازو - بخت
بسته و زنجیر بپا و گردن اش انداخته رهسپار کابل سازد که مراسم سیاست حکومت لست بدو بتقدیم رسد چنانچه مجرم گردیده و توبیخ
یافته کیفر داده شد و هم در این اوقات ملا عزیز و کلو خان و عبدالرؤف و رفیق الدین و تاج محمد نامان قوم توخی از راه
دادخواهی در کابل آمده شرحی از جور و ظلم فقیر محمد خان حاکم و ملا عبدالصمد خان قاضی کلات بعرض رسانیدند و از نجاه
هزار روپیه خسارت و خیانت مردوئی سند شرعی بدولت دادند که اگر ثبوت نکردند از خود بدولت بدهند
و حضرت والا میرخان جاریکاری را که در فوج دوم سوارهٔ نظام خاص شاهی بمنصب خدمت بود با تخفیف از سواران نظام
مأمور بجزی فرمود و اشتهاری بنام عموم رعایای تحت حکومت کلات انتشار داد که وجوه مصادرهٔ مردوئی حاکم
و قاضی را بمیرخان مذکور نوشته تسلیم نمایند که از ایشان گرفته و بضعفای رعیت مسترد شود چنانچه در پایان کار افزون
از نجاه هزار روپیه وجوه مظالم مردوئی بشمار آمده گرفتار مکافات کردار خود آمدند و وجوه مصادرهٔ خود را التماس
حضرت والا ادا کردند و از آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصر افغان خان چنانچه از پیش نگاشته بنوان از امر فرمودن
توسیع دادن صحن خرقهٔ مبارکه بنجهزار روپیه از خزانهٔ دولت با چیزی از خویش صرف آش و طعام افتتاح کار آن
فرموده از شهر قندهار در منزل باغ خیمه بیرون زد و در روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سردار محمد حسن خان
روزنامه نگار شهزاد کامگار سپهر وقار رخصت دیدار اهل و عیال خود که در قلعهٔ سعادت واقع پشت رود از متعلقات
اوقات داشتند حاصل کرده در آنجا رفت و شهزاده که در منزل باغ خیام حرکت جانب کابل افراشته بود بساعت هفت
قبل از نصف روز مذکور بعد از کوچیدن اردو جانب منزل قلعهٔ اعظم در شهر معاودت فرمود و خرقهٔ متبرکه را
زیارت کرده از شهر بکمال راه قلعهٔ مذکور در بر گرفت و بساعت ده از روز مذکور از شهر بیرون شد و افواج نظامی
و توپخانه که با تزک کل مردم شهر و اطراف در خارج حصار صف‌آرای وداع شده بودند مراسم دعا و ثنا بپای برده توپ
وداع کشاده اند و شهزاده نیز از پیش روی صفوف سواره اسب عبور رانده عمدة القضاة عبدالشکور خان و بر... که محمد صادق
خان و احمد خان پسر حکمران قندهار و حسام الدین خان کوتوال و غیره کارداران که قبای وداع ایستاده بودند یکیک وداع
گفت و از جمله میرزا محمد حسن خان را تا منزل خیل آخند جهت تهیهٔ علوفهٔ اردو همرکاب سعادت انتساب امر رفتن
کرد و بساعت سه بعد از نصف روز مزبور وارد قلعهٔ اعظم شد و بساعت هفت و نیم قبل از نصف روز پنجشنبه دوازدهم
ماه مسطور پا در حلقهٔ رکاب نهاده و در عرض راه بقرار بشتاب صرف چای و ناشتا فرموده بساعت سه بعد از نصف
روز منزل خیل آخند را شرف‌اندوز نزول اجلال نمود و بساعت شش و نیم از اول روز جمعه سیزدهم جمادی
الاولی میرزا محمد حسن خان را رخصت انصراف قندهار داده و خود پا در رکاب نهاده در مخروبهٔ شهر صفا واقع
عرض راه رتبهٔ معروف بصفا صرف نهار نمود و آنگاه وارد منزل [illegible] شده فقیر محمد خان حاکم کلات را که از
راه پذیره تا قندهار رفته و شرف رکاب بوس حاصل کرده تا اینجا ملازم رکاب بود رخصت کلات فرموده امر
کرد که تهیهٔ علوفهٔ منزل کلات کند و بساعت هفت و نیم از روز شنبه چهاردهم ماه مسطور از تیر انداز راه
کلات برگرفته و در منزل جلدک که محل فرود شدن اردوی عالی بود صرف نهار و ترک شب کرد و آنجا را در منزل
مذکور کرده دو منزل یکی اسب رانده هنگام ساعت هفت از شام در کلات رحل وصول افکند و پیادگان ساخلوی
مقیم قلعهٔ کلات با زرگان مردم توخی که صف آرای پذیره و احترام ورود مقدم عالی شده بودند در میدان خارج

حرکت کردن سردار نصر افغان از قندهار جانب کابل

قلعه دعا وثنا وسلام ادا کردند واتواب تبریک گشاده داوند ودر منزل اقامت اردو را فقیر محمد خان حاکم بمهمانی طعام داده اعزاز واکرام هرچه تمامتر بتقدیم رسانید وشهزادهٔ آزاده بساعت هفت از روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سوار اسب مرحله پیمائی شده وقلعهٔ کلات را باروج وبارهٔ آن که بفراز پشته واقع است از داخل وخارج مشاهده کرده بعد دونورده منزل (سراسپ) گشت ودر حدود (قلع یرو) صرف نهار فرموده بساعت چهار از عصر روز مذکور درمنزل سراسپ فرود گشت ودر عرض راه اجنرل عبدالرحمن خان عموی سردار عبدالله خان توخی حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کرد وبساعت هشت از روز دوشنبه شانزدهم ماه مذکور راه منزل نازی برگرفته ودر عرض راه صرف نهار نموده بساعت سه پس از نصف روز مزبور وارد منزل نازی شد وهمچنین منزل بمنزل طی مراحل (پنک) ومقر کرده چون منصورخان حاکم مقر برای احداث وبنای قلعهٔ در سرحد رفته بود برادر او باقاضی وبزرگان مردم علی خیل درموضع کند مقر واقع نقطهٔ خط فاصلهٔ کلات وآنجا مراسم سلام واحترام بجای آوردند و... دار والاتبار بمحیط سرچشمهٔ مقر شرف افگن وصول شده بساعت چهار پس از نصف روز چهارشنبه هجدهم ماه جمادی الاولی از اسب فرود گشت وبرادر حاکم آنجا یکراس اسب از خود وچیزی وجه نقد از بزرگان علی خیل بنابه فقیر محمد خان حاکم کلات برسم هدیه پیش کشید وفقیر محمد خان که تا آنجا راه خدمت رکاب پیموده آمد رخصت یافته درکلات که مقر حکومتش بود شتافت وشهزاده بساعت هشت از روز پنجشنبه نوزدهم از سرچشمهٔ مقر برخاسته بساعت یک پس از نصف الیوم وارد منزل (اوبه) شد واز آنجا بساعت هشت اول روز جمعه بیستم رهسپر منزل چهاردهم (جیوه) از قلاع هزارهٔ قراباغ گردیده در عرض راه غلام علیخان حاکم و میرزا علی جان سردفتر غزنین بازو کان مردم آن نواحی درک شرف رکاب بوس کردند وسردار ستوده کردار بساعت سه پس از نصف النهار ایروز در (جیوه) شرف هبوط انداخت ودر عرض راه اینمنزل غلام حسن نامی از مردم آتین هزارهٔ محمد خواجه بی تأملانه از دست حاجی محمد نبی خان عجز که اراضی ایشان را از کوه ودشت ومزروع ولا مزروع بقید مساحت آورده بار گرانی را بدوش رعایا انداخته بود بعرض رسانید وازین عرض بمحل او حاجی محمد نبی را خوف مواخذه در دل راه یافته کاغذی از طرف بزرگان هزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو بنام علمای مشهد نگاشته چنانچه بیاید یکصد وهفتاد تن را باهل وعیال ایشان بتوسط میرزا محمد حسین خان کوتوال درزندان سیاست انداخت بالجمله شهزاده بساعت هشت از اول روز شنبه بیست ویکم رهسپار منزل نانی شده بساعت دو ونیم در آنجا نزول اجلال فرموده واز آنجا بساعت هشت از روز یکشنبه بیست و دوم مرحله پیمای غزنین گردیده دروقت برخاستن ازفرود گاه نانی برف باریدن آغازیده تاغزنین ازفرو ریختن نایستاد وافواج نظام مقیم غزنین با توپخانه وسواران گشادهٔ اوزبکیه که درموضع چهل بچگان صف آرای پذیره شده بپای انتظار ورود شهزاده ایستاده بودند مراسم سلام پذیره وشلیک توپ تبریک بپای بردند وسردار والاتبار اسب ازپیش روی صف سپاه رانده وهمگنانرا بپرسش ونوازش سرفراز فرموده براه افتاد واز چهل بچگان تاشهر غزنین که دو ونیم کروه مسافت است عموم مردم ساکنهٔ قرای طرفین راه جوق جوق درمرحله پیش آمده دعا وثنا ادا همی کردند وبزرگان ایشان بشتاب بوسیدن رکاب همی شدند تا آنکه سردار گردون وقار داخل غزنین شده دربالا حصار ازاسب فرود آمد وازسبب شدت سرما وبرودت هوا درحمام شده کسر استراحت نمود وپس ازرفع خستگی زیارت مضجع ومزار فیض آثار حضرت عارف ربانی وکاشف اسرار نهانی حکیم سنائی رحمة الله علیه رفته وفاتحه وزیارت مبارک او ومراقد سائر اولیائیکه سر در تراب غزنین نهاده اند دمیده وثواب آنرا بارواح ایشان بخشیده قریب هنگام شام درمضرب خیام اردوی جلالت التیام که درموضع معروف باصطبل سلطان الفراخته بودند شرف نزول افکنده دربارگاه خویش درآمد وغلام علیخان حاکم غزنین یکراس اسب بامبلغی از وجه نقد برسم هدیه و اسم تصدیق پیش کشیده حسن قبول حاصل کرد و بساعت هشت از

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1191 of 1269

روز دوشنبه بیست وسوم جمادی الاولی از غزنین راه منزل لوره بر گرفته در موضع دهنهٔ شیر صرف نهار فرموده در حدود شش کاو واقع عرض راه ناظر محمد اسمعیل خان حاکم وقاضی وبزرگان مردم وردك بجیش رکاب بوس واصل گردیده بساعت چهار از آخر روز موصوف در منزل لوره شرف بخش وصول گشت و بساعت هفت از روز سه شنبه بیست و چهارم راه نورد منزل سید آباد شده و در موضع تکیه واقع عرض راه صرف نهار نموده بساعت سه از آخر روز مذکور در آنجا شرف هبوط افکنند وروز چهار شنبه بیست و پنجم راه منزل قلعهٔ درانی در نورد دیده ودر موضع (توپ) صرف طعام چاشت کرده بساعت سه قلعهٔ درانی را از نور جمال خویش روشن ساخت وبساعت هفت از روز پنجشنبه بیست و ششم مرحله پیمای چشمهٔ چنقر واقع قرب قلعهٔ قاضی از چهار ده کابل گشته بساعت دوازده از پیروز وارد اردوگاه واقع دامنهٔ کوه متصل بجیل قرق گردید و در منزل پاس حضرت والا خیام بسیار برای پیشوازان افراخته بودند که شهزاده پرتو وصول وشرف نزول افکند چنانچه ایشیك آقاسی سردار عبدالقدوس خان باجماعهٔ از اعیان خدمهٔ خاص ودرب بار شرافت اساس وبزرگان وسرکردگان اهل دیوان ومنصبداران واشراف ملکی از شهرراه پذیره بر گرفتند وهمگنان درك فیض ملاقات نمودند وسردار شفقت دثار روزجمعه بیست و هفتم ماه جمادی الاولی وروز شنبه را که منجمین سعد و میمون نداشته بعرض حضرت والا رسانیدند بامراقدس درمنزل درنگ فرمود ودرپیروز شهزادهٔ اعظم افخم سردار حبیب الله خان ازحضرت والا رخصت ملاقات برادر کهتر ستوده سیر خویش حاصل کرده باجمعی ازافسران لشکری و کشوری تشریف فرمای فرودگاه دادر(۱) سپهر سپای خویش شد واو بواسطهٔ آینه داران معروف بشارهٔ دولت الاحرکت میمون اختر سپهر سلطنت وبین گوهر درج ... آگاه شده با منصبداران یکه حاضر محفل بار بودند بسواری اسب اما احترام وتعظیم واکرام بر گرفت ودر عرض راه باهم ملاقی شده روی بسوی منزل میمنت موصل نهادند وپس ازوصول هردو برادر درفرودگاه ولشکر ... در بارگاه سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خلد سریر و سردار نور علیخان بن سردار شیرعلیخان قندهاری هردو سپهسالار وبزرگ ملکی وشهزاده امین الله خان وشهزاده محمد عمر خان بی هم وارد فرودگاه شده حق ملاقات یافتند ودیگران پس ازدرك شرف ملاقات یعنی رخصت انصراف جانب شهر یافته وبرخی در آنجا مکث کرد وازجمله شهزادهٔ سپهر وسادهٔ معظم سردار حبیب الله خان یك شب وروز را باپرادر کهتر بسر برده و حکایات سفر را از وی شنیده هنگام شام روز شنبه بیست وهشتم ماه مذکور جهت بعضی از امور ضروریه وسررشته ودستور العمل دادن سپاه نظام را برای پذیره شهزاده بشهر مراجعت فرمود وسردار نصرالله خان بساعت ده از روز یکشنبه بیست ونهم جمادی الاولی راه کابل بر گرفته درحین عبور ومرورش مردم کثیر جادره کابل که دردوطرف راه جابجا صف کشیده بودند ثنا ودعا گفته سلام می نمودند وشهزاده دربار کاهیکه بموضع ده بوری افراخته شده بود جای آسائیده چون باجهاد میدان واقع جنب شرق ده مزنگ ودامان کوه آسمائی گشت صفوف سپاه نظام که بپای پذیره واحترام مقدم او ایستاده بودند دست سلام بسر برده شصت ویك ضرب توپ شاد مانه گشاد دادند و شهزاده اسپ عبور از پیش روی صفوف افواج پذیره مرور داده همه را پرسش و نوازش بسزا فرموده واز بسوی حضرت والا از نشیمن که خاص بوستان سرا که حالا مدفن وارامگاه ایشان است تشریف فرمای سلامخانهٔ عام شده خواص وعوام را بار داد و سردار باوقار بساعت دوازده ازنصف النهار داخل کابل شده فیضیاب دست بوس پدر والا تبار گشت وحاضرین بار ازمنصبداران ملکی ونظامی که برکرسیها قرار داشتند ازمشاهده این ملاقات فرحت آثار پدر وپسر چون گل شکفته خود بالیدند وخدمهٔ خاص رکاب شهزاده یکیك بسلام حضرت والا که مرزبانان (۲) باکام آرزوی اصابت چنین مقام کنند فائز گردیدند وپس از صرف نهار حضرت شهریار والاتبار و حاضرین محفل بار برخاسته

(۱) دادر بفتح دال کاف یعنی برادر دوست (۲) مرزبان کنایه از پادشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1192 of 1269

مر کفار بمقام خود شدند و هم درین ایام داراب شاه خان بدخشی عریضه نگار حضور حضرت والا شده
التماس عقد مناکحت دخترشاه طالب خان را که از کامروی شهزاده سپهروقار سردار حبیب الله خان شرف وافتخار
حاصل داشت بخود وحضرت والا عرض اورا پذیرفته بخامهٔ عنبر رقم دو کلک در سلک کرد که خداوند
مردون نورچشم را عمر طبیعی عطا واین امرخیر را ببرکت حضرت رسولا کرم مبارك کند وهم در خلال
احوال مذکور امیر محمد خان حکمران قندهار که از مرض الفلج پهلو بر بستر مرك چنانچه گذشت می سود درشب
شنبه پنجم ماه جمادی الثانیه بدرود جهان کرد وسردار نصرالله خان که از عریضهٔ احمد خان پسر او مهر حکومتی
اورا امر قید فرموده وامر کرد که دروقت ضرورت کار میرزا محمد حسن خان و قاضی عبد الشکور خان
مهررا کشیده پس از اجرای امری که پیش آید آنرا بازقید کرده باهم خاتم نهاده درعقدهٔ ضبط نهند اما آن دو تن
از بیم اتهام جرأت نتوانستند تا که فرمان حضرت والا شرف نفاذیافته آمده تن باتفاق حسام الدین خان کوتوال مهررا
دروقت ضرورت کشیده بازپس می نهادند وهم رعایا را داد میدادند تا که حاکم جدید چنانچه بیاید مأمور
گشت وازجانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که بامر حضرت والا تصمیم عزم تسخیر کافرستان کرده چنانچه
گذشت بکار پرداخته بود وبرفق ومدارا آن مردم را دعوت اطاعت می نمود ازجهه کفار که بفرودگاه اردوی
او درشب تاخته دست برد همی نمودند چند تن را گرفتار ساخته لوای تسخیر برافراخت ودر روز غرهٔ ماه
جمادی الثانیه عساکر نظامی وملکی را که از راه تسخیر کافرستان درقسمت دایش گرد آمده بودند چهار تقسیم
کرده هرحصه را جانب موضعی چون (کاندیش) و (کوردیش) و (ق گل) و (ز گل) از مواضع موطن کفار امر رفتن
کرد وخود ازموضع (درق گی) که درآنجا چنانچه گذشت اقامت گزیده بود باجمعیت شایان ازسوار نظام
ازپلیکه درموضع (جواکی) بمقابل رود (کوردیش) جدید ساخته بود گذشته وبا کنار نهرسواره راه سپرده بعد
پیاده فرازکوه شد ولشکر مأمور (کاندیش) بمسافت دوازده ازروز مذکور درموضع (اصرت گل) واحد شیرخان
خلك باحصهٔ دیگر ازلشکر که مأمور (ز گل) شده بود بوقت طلوع آفتاب روزدیگر وارد آنجا گردیده ازقفای او
فوج پیادهٔ نظام نیز بمسافت چهار عصر وارد گشت ومردم زگل که درمواضع صعب وبلند مسکن دارند از
ورود سپاه قرین یأس وهراس گشته وآتش درخانهای خود زده فرار اختیار کردند وچند تن ازایشان که
دست دلیران سپاه کشتند ومردم (کاندیش) ازمشاهدهٔ دود آتشیکه کفار (زگل) درخانهای خود زده بودند تاب
وتوان درباخته فرار کهسار (زگل) شدند ولشکریکه وارد (اصرت گل) شده آتش درخانهای کفار فرار کرده
از (کاندیش) زده تمام بسوختند وچهار تن کفاررا کشته پنجصد راس بزوگاو بغنیمت گرفته وخود سپهسالار این
روزرا درموضع (راغه ت موك) بسر برده روزدیگر افواج قاهره ازدوسوی داخل درهٔ (کو) شده کفار سکنهٔ این
دره نیز تاب وسکون ازدست داده فرار کهسار اختیار شدند ومال ومتاع ایشانرا اعداد سپاه غارت نمودند وکفار
روز دیگر آهنگ جنگ کرده بمعرکه روی بمقاتله نهادند وپنج تن ازلشکر نظامی وملکی را جراحت رسانیده
نوزده تن از مردان وزنان ودختران وپسران خودرا بدم تیغ قتل دلیران سپاه دادند ودروکان کفار (کاموز) که
دراردو نظربند بودند ازدیدن انحلال سلالت خویش دراسلام آوردن دیده کلمهٔ طیبه قرائت کردند ورخصت
سه تن ازهمراهان خودرا حاصل کرده بامر سپهسالار نزد قوم خود فرستاده پیام دادند وازاسلام خود ایشانرا
آگاه کردند که ایشان نیز اسلام آورده از خانهای خویش فرار نکنند وایشان پیام اسلام آوردن واطاعت
کردن نزد سپهسالار فرستادند وسپهسالار اکتفا باین پیام ناکام کفار نکرده باحمد جان خان طبیب سرکردهٔ
فوج مأمور (کاندیش) پیام داد که مبادا کفار کیدی اندیشیده اظهار اطاعت واسلام آوردن کرده باشند میباید
(کاندیش) رامتصرف شود ونیز سپاه مأمور (ق گل) پی جلادت فشرده آنجا را بتصرف آوردند وبعضی
از کفار سکنهٔ آنجا دین اسلام پذیرفته وبرخی ازراه فرار درکهسار رفته پناه کردند وسپهسالار اهالی را اظهار

شرح تسخیر کافرستان

ایشان نکرده چون دروغ بسیار از کفار شنیده بود اسلام آورندگانرا درلشکرگاه خواسته نزد خویشتن محبوس نگاهداشت وازپس این فتوحات موضع (منده کل) را نیز در تصرف آورده حکمران جلال آباد سه ویکضرب توپ شادمانهٔ فتح گشاده داد و تمامت سپاه کینه خواه مورد تحسین و آفرین حضرت والا شد ومقارن این حال حضرت والا صندوق از اسباب واشیای شاهانه آکنده فرموده درروز دوشنبه هفتم جمادی الثانیه ازراه اعطا والعام برای (اپریل جارج کرزن) گسیل نمود وهمدرینوقت بجنفر از خوانین مردم مهمند چون فتح الله خان وشیرعلی خان ومحمد یعقوب خان ومحمد سعید خان وسیف الرحمن خان که از باجاور رو باینسولت نهاده وفرمان حضرت والا در کنرجای گزیده ودرکابل آمده شرف باب بارشدند حضرت والا ایشانرا درخوست مامور اقامت کرده سپهسالار را فرمان کرد که اهل وعیال ایشانرا از کنر جانب خوست کوچ دهد چنانچه او ایشانرا درخوست فرستاد وایشان بامر فلاحت پرداخته اساس تحصیل مؤنت ومعیشت زراعت نهادند وهمدرین ایام دویست وشصت صندوق از اسباب وآلات وادوات کارگاه بخار که مستر مارتین کبانی خریده ازفرنگستان گسیل کابل نموده بود در پشاور رسیده از آنجا نایب میر خان جانب کابل حمل ونقل داد وهمدرین هنگام سید خان نامی از سادات سکنهٔ ننگرهار حجرستان که با اهل وعیالش وجمعی از اشرار هزاره مامور اقامت چکدلک شده ودختر شوهر دار اورا جنرال میرعطا خان درهنگام ورود خویش درحجرستان مجبور واکراه متصرف گردیده بود ماجرا معروض داشته داد خواست و حضرت والا خود اورا ازچکدلک طلب کابل نموده وی پس ازمدتیکه شرف بار یافت وعرضش بصدق انجامید جنرال میرعطا خان گرفتار مکافات وکیفر تعدیات خویش که درهزارجات ازقوه بفعل آورده بود گردیده محبوس ومال ومنالش عام ضبط دیوان سیاست سلطنت گشت وهمدرین احیان میرزا پاینده محمد نام جلال آبادی از درآمدهای گمرکداری جلال آباد نزد میرزا محمد قاسم خان سردفتر سمت مشرق شده خواهش گمرکداری جلال آباد کرد واو که از عمر ومدخل منافع انبار داری نیک آگاه بود بوی همه را ابراز داشته ودرکت منفعت آن را بدلایل متقنه مکشوف نموده گفت تاچیزی افزون نبخشی که سند من باشد ودر روز حساب آنرا حجت قرار دهم که ملاحظهٔ منفعت بیت المال را بواسطهٔ این زیادت کرده انبار جلال آبادرا فرمان داده تفویض کردم والا نمیتوان بدون امر واجازت دولت انبار داری را بکسی داد ومیرزا پاینده محمد ایترا شنیده بتعلیم والقای میرزا محمد قاسم خان سند شرعی وآقا جان ومیرزا شیر احمد وناظر میان نور ومیرزا گل جان نامان را ضامن خسارت وخیانت خویش داد که درهر خرواری سه سیر افزون از حبوبات وارزاقیکه دعای تسلیم وتحویل او نمایند بدولت میدهد واز رعیت مثقالی اضافه از وزن نگرفته بحواله دار ومصارف دولت نیز کمتر از وزن نمیدهد ودر خرواری سه سیر افزون بدولت میرساند بعد میرزا محمد قاسم خان فرمان انبار داری جلال آباد را بنام او نگاشته وخاتم بر نهاده چون ناظر محمد صفر خان غلام خاص حضرت والا منصب مهر برداری داشت ورسوم مهرانه را از تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط که مامور میشد ازده تاصد ودو صد روپیه بطبق درجهٔ کار میگرفت وازین ممر دارای قرب هشت الی ده لک روپیه شده بود ودستور العمل داشت که فرامینی را که کارگذاران بزرگ دولت مهر نهند بمهر مهر آثار پادشاهی مزین کند فرمان میرزا پاینده محمد را مهر کرده بوی داد وتگفت که این سه سیرغله را که ازهر خروار اضافه بدولت میرساند واز رعیت اضافه نگرفته ومصارف پادشاهی کم نمیدهد آیا خاک باغلهٔ انبار مخلوط میکند یاچنین ازدیگر جا آورده مصارف انبار دار وتنخواه او وعملهٔ کار را کامل میکند وازنجاست که اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه درجلد چهارم بشرح خواهد رفت باجاره دادن امور دیوانی دولت را موقوف وقدغن فرموده وهم درتضاعیف واقعات مسطوره سه تن پسران نصرت جنگ از حریف واشتهای خود اجازت آمدن کابل یافته با اهل وعیال خویش از پشاور راه کابل پیش گرفته درظل حمایت ورأفت اینددولت آسائیدند واز جانب دیگر محمد علیخان

جهوریش محمدعلی خان بکافرستان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1194 of 1269

و کیل سیقان که از سوی بجشیر چنانچه گذشت روی تسخیر جبال شامخهٔ کافرستان نهاده بود بایست وچهار بیرق
از عسکر نظامی واشکر ملکی مردم کوهستان و کوهدامن و بجشیر وغیره راه یورش وسرزاش کفار بر گرفت
ومطابق امر فتحیاب شدن سپهسالار غلام حیدر خان که بشرح رفت موضع دوابه واقع پوشال را قهراً متصرف
گشت ولشکر تحت رایت خود را شش حصه کرده ازشش راه مأمور رفتن در اندرون جبال کافرستان نمود
وهمچنین محمد صدیق خان حاکم نکاب بالشکر نظامی ومردم نجراب ونکاب در روز یازدهم جمادی الثانیه رهنورد
کافرستان شد و عبدالحمید خان حاکم بجشیر از (ریلن) روی بسوی موضع (کود پشو) از موطن کفار
نهاد وقاضی بجشیر را با میرزا خواجه درویش نام نویسندهٔ او در قریه (کود پشو) واقع دامن (کتل چار)
مأمور اقامت وعلوفه باردو رسانیدن کرد وخود باعمد علیخان وکیل و لشکر ظفر دلیل بفراز کتل چار شده
همگنان دو چار باریدن برف گردیده سه شب وروز درفراز کتل بعسرت گذرانیده گذشتند وعبدالحمید خان
در همانجا اقامت ورزیده مواظب انسداد راه عقب لشکر شد که مبادا ازقفا آسیبی روی دهد ومحمد علیخان
باچیزی ازلشکر راه منزل مقصود در گرفت وازقفای او دوصد تن پیادهٔ نظام بادوضرب توپ نیز از کتل فرود
گشت وقور خانه را ازسبب صعوبت معبر راه (کتل اریب) حمل داد و سپاهیان توپخانه هردو ضرب توپ
را بدوش از سنگلاخها بقوت مردانگی گذرانیدند ومحمد علیخان پس ازرسیدن هردو توپ دردره (آته تای)
واقع بوشالغزود آمده درجای وکیل مترصد مرصد (۱) گشت واز دیگر سوی پس از فتح و تسخیر (منده گل)
که گذشت بسیاری ازکفار بدرها وقفار طعمهٔ تیغ دلیران کارزار گشته ناچار راه اسکانت واعتذار بر گرفته
دوتن از بزرگان کفار (کاتور) چون (جا) و (آزار) نامان با دوتن ازمردم زیباک که ایشان را جنرال تاج
محمد خان از بدخشان نزد کفار فرستاده باطاعت دعوت کرده بود ازدر ضراعت نزد سپهسالار غلام حیدر خان
حاضر آمده اظهار انقیاد کردند ودین اسلام پذیرفته گفتند که قوم هردوتن برضا ورغبت رهنورد دین مبین
اسلام شده اطاعت ورزند ومالیات را داده امان جان خواهند وایشان را گفته از سپهسالار خواستند که چند تن
را ازراه حصول یقین باهردوتن مأمور رفتن (کاتور) کند تا بمواجههٔ ایشان آتش در بتخانهای خود زده
اوثان چوبینیکه دارند تمام بسوزند ومساجد بنیاد نهاده آباد کنند وبکار ساختن راه پرداخته خود آن مردم
بدون معاونت غیری راه پادشاهی را دراندرون کهسار موطن کفار بسازند وسپهسالار نیکوکار اخلاص شعار
قبول اظهار هردوتن کرده یکی را دراردو نگاهداشته آندیگر را نزد بزرگان قومش گسیل کرد که با ایشان
ازراه صدق مقال خود آمده دراجرای اموریکه اظهار کردند بپردازند واو رفته بامیوتن از بزرگان مردم
(کاتور) (وکاموز) (و کشتود) (ومنده گل) باز آمد وسپهسالار همه را از تسلیات شافیه دلجوئی آورده
تکلیفی جز اطاعت پادشاه وپذیرفتن دین اسلام که آنرا هم خود ایشان بدون ایما واشارتی پدرام (۲) شده بودند
نکرد که مبادا بجانهٔ چند خانواری که ایشان را مردم (کاتوزی) وشیوخ جدیدالاسلام سکنهٔ آنسوی جبل
(لونکو) که تعلق بچترار دارد ازبرف وغیره موانع دستکار ساخته در چترار برده بودند ایشان را نیز بدانسوی
راه فرار نمایند وازجمله مردم (کاتوز) را که بدین اسلام مشرف شدند اینقدر تکلیف کرد که سی ودوتن
از بزرگان قوم خود را ازراه گروگان حاضر اردو کنند که لشکر داخل موطن ایشان شده از اموریکه اظهار
کرده اند بامقوم سرباز زده همه را اجرا نمایند وایشان باحاضر آمدگان قرار داده در روز هفدهم جمادی الثانیه
سی تن ازجدیدالاسلامان (کاتوزی) را عقیبی ودوتن گروگان فرستاده چندتن از جدید الاسلام (کاموزی)
را رخصت آوردن اهل وعیال ایشان که در کوه پناهیده بودند داد وبزرگان کاتوزی را که بدین اسلام
درآمدند خلعت نیز عطا کرد وازین رفتار وحسن مدارای سپهسالار ازبدو مداخلتش در طرف کافرستان تا روز
مذکور دوصد تن بطوع ورغبت خویش بذیرای دین اسلام شدند وعدد بنوقت سپهسالار درایت شعار بذریعه

(۱) مرصد جای نگهداشت وانتظار چیزی

(۲) پدرام آراسته و خوشحال وخرم

عریضه بیست توپ چوخه ماهوت مخملتاله و بیست طاقه لنگی زرین محمده و بیست روپیه کی برای خلعت بزرگان آن مردم وحشی صفت خواسته وحضرت والا از کابل عبده را در جلال آباد فرستاده ازآنجا پیادگان بیست خام قدر توان کم کم برداشته نزد سپهسالار گذاشتند ودرین خلال احوالیکه بشرح رفت سلطان محمد نام افغان که پیشه تجارت داشت و سپهسالار غلام حیدر خان وقتی اورا محبوس کرده ورها داده بود بایما و اشارهٔ سردار محمد ایوب خان و هوا خواهان او درین کوهستان مردم مهمند که مادر عصمت سیر آن سردار عالی تبار از قوم مهمند بود در آمده وتا اسمار ونواحی آن گردش کرده از احوال مردم کشوری ولشکری علم حاصل نمود واز بزرگان مردم مهمند نامها بنام سردار محمد ایوب خان گرفته در راولپندی نخوشدلخان لوی نایب رسانید که سردار والاتبار ازراه فرار داخل کهسار مهمند شود ودر گرفتن تخت سلطنت موروثی پدری خویش جد وجهد کند هرآینه ایشان که قوم خان وبند در معاونت او کوشیده ترک یاری ومددکاری نمایند وخوشدلخان اورا باحیافتیکه باخود داشت نزد سردار مظ کورده وی یکصد وپنجاه روپیه نقد ویکتوپ لااپوش کشمیره ویک قامت لباس سراپا باو خلعت وانعام عطا کرده یازده روپیه خوشدلخان نیز داد بعد سلطان محمد نزد میرقفیر خان که زوجهٔ سردار محمد هاشم خان خواهر اوزامه ودو دستمال ابریشمین برای وی ارسالداشته بود رفته نامهٔ خواهرش را رسانید ومیر قفیرخان شانزده ذرع اطلس ودو زوج بوت ویکمیل تفنگچهٔ شش لوله برای خواهر خود ویکتوپ لااپوش ویک طاقه لنگی وبیجروپیه نقد بخودداو داده مواضعه نهاد که دروقت بازگشتش نیز انعامی عطا کند وماجرا ازعرائض وقائع نگاران راولپندی بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وتاکید کرد که سلطان نامرا هرهنگام که باسمار ودیگر موضع ومقام آن کهسار گردد گرفتار سلاسل و اغلال سازد ومقارن اینحال که سپهسالار ستوده افعال سرگرم اتلاف کفار وحشی خصال بود ودر خلال وترک اطاعت ایشان آهنگ قتال داشت وهم اولیا قل خان که باسپاه نظامی وملکی بامر وفرمان حضرت والا روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده دردرهٔ کتل (بادول) مترصدانه فرونشین کرده روزمیگذاشت دونن ازبزرگان کفار بادول نزد اولیا قل خان حاضر آمده ازجانب مردم خود پیام گذرانیدند که تمامت ایشان ازراه اطاعت پیش آمده پذیرای کیش اسلام و مرحمه جای اقیاد مردم پی پادشاه عدالت التیام شوند واوهم دونن راخلعت عطا کرده رخصت انصراف واجازت آوردن کفار سکنهٔ بادول داد ودرین اثنای این ماجرا کپتان محمد صدیق خان با دویست تن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ قاطری بمجاهدین مردم تکاب ونجراب که درتحت رایت محمد صدیقخان حاکم آنجا راه جهاد می پویدند ملحق گشت ودرشب هفدهم ماه جمادی الثانیه که فردای آن شب چنانچه گذشت سپهسالار تن ازجدیدالاسلام کاشوزی را مأمور آوردن سره دونن گردکان کرد برف آغاز باریدن نموده در کتل (اریب) باندازه قد آدم از قدم تا استخوان ترقوه(۱) کردن برف بزمین ریخته کوه و کمر وراه و معبر را مسدود ساخت وسپاه اودهشت ووحشت انداخته وکپتان محمدصدیقخان بدون اندیشه واستصواب رأی اولیا قلخان کهاولیا قلخان حاکم لغمان دردرهٔ کتل (بادول) توقف ورزیده بود ازآنجا باسپاه نظام وتوپخانهٔ که در تحت رایت داشت رحلت فراز کوه بادفرود شدن گذاشت ودر آنجا هفت تن از کفار (بادول) بتوسط وشفاعت محمد غلام نامی ازمردم (فراجنان) نزد کپتان محمدصدیقخان حاضر آمده خودرا بحرات کلمهٔ طیبه ازظلمت کفر تفریق کرده دین اسلام پذیرفته وزبان ضراعت اظهار اطاعت دولت بکپتان گفتند که لشکر داخل بادول نشود چه عیال ایشان از مشاهدهٔ سپاه وآواز موزیک خودرا درمحل نباده وساز فرار کهسار شوند و کپتان گفتار ایشانرا وقعی ننهاده بسرعت وشتاب داخل (بادول) شد وبجای تن از سپاهیان نظام ازسرما درمیان برف هلاک گشت وکپتان محمد صدیق خان هیچ باک نکرده باسردم (بادول) طرح جنگ انداخته همه را فراز کهسار ساخت وقلاع واقع آنجارا که از اکثر از فرار بازمانده درآنجاها جای داشتند آتش زده تمام سوخت وزنده دو آتش کباب کرده دو تن از سپاهیان

شرح حال سلطان محمد جاسوس سردار محمد ایوب خان

(۱) ترقوه بالفتح وقاف مضموم استخوان چنبر گردن

اطام مقتول ودو تن مجروح وهفت تن از لشکر ملکی زخمدار شدند وقلاع آتش سوخته (نادول) و(وایش) و(وعو) که جای
سدخانوار ملک داشتند بتصرف جنگجویان سپاه درآمد وفرار شدگان کفار در موضع (کراج) واقع کنار سیلاب
انجمن گردیده قرین یأس واضطراب وهراس قرار گرفتند ومقارن اینحال اولیاقلیخان نیز از زیر کتل (نادول)
راه قفای کیدان محمد صدیق خان گرفته هزاران تن از لشکر ملکی را امر الحاق باردوی او کرد و کفار از کنار
سیلاب فرار اختیار کرده وپل را از روی آب برداشته بااین لشکر قبل از پیوستنش بکیدان مذکور ساز محاربت
نمودند ویکی از مسلمانان جراحت یافته یازده تن کفار بدار البوار شتافتند ودرخلال این قتال وجدال سی ودو
تن زن کلان کفار کاشور که سپهسالار سه تن جدید الاسلام را چنانچه گذشت عقب ایشان گماشته بود از راه اطاعت
پیش آمدند وچون هفت تن از ایشان که با آنکه سپهسالار نامبرده وخواسته بود نبودند وهم سه تن از روسای قریه
پیروک نیز از آمدن قاعد ورزیده بودند سپهسالار در روز نوزدهم جمادی الاخری چهار تن از ایشان آمدکارا امر
مراجعت و آوردن آنده تن کرده ودرین وقت اکثر از کفرهٔ کاموز نیز بتوسط آنانکه سپهسالار تسلیت داده
چنانچه گذشت مأمور آوردن اهل وعیال ایشان کرده بود از کوه جبال وتلال فرود گشته ودر خانهای خود
جای اطاعت گزیده بدین اسلام مشرف گردیدند واز کفرانیکه راه فرار جانب چترار برگرفته بودند بیست ویک تن
از شدت برودت دربرف هلاک شدند واز جانب دیگر محمد علیخان وکیل دست قتل وغارت کفار قریه مجتمع
گشوده چهل و دو تن غلام و کنیز وسی وسه نفر اسیر از کفار کام (۱) وهشتاد و شش تن از فجار سکنهٔ بوشال گرفته
همه را کسیل چاریکار نمود و جلال الدینخان حاکم آنجا اینها را بحراست ومحافظت دلاورخان وشهریار بیک نوکران
دولت وتحت محمد ابراهیم خان کیدان فوج پیادهٔ خاص حضور ورکاب سعادت دستور حضرت والا در کابل فرستاد
وهم هشت تن ودو ماه بیگر که از خود جا گذ مذکور بودند بحمایت ومصاحبت نور محمد غلام بچه ارسال پایهٔ سریر
سلطنت کرد واز پیروز ببعد تا روز چهاردهم ماه شعبان چنانچه درموقعش شرح خواهد رفت دو هزار وسه صد
وده تن اسیر که لشکر تحت رایت محمد علیخان وکیل دستگیر کرده بودند در چاریکار رسید ومحمد رحیم بیگ خزانه دار
چهار دو سیر سنگ لاجورد از محل دو ماه و سه روز معدن بدخشان حاصل شده تحویل خزانه دار آنجا گردیده هم
میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان یکهزار روپیهٔ از سکهٔ قدیم نقد ویکهزار روپیه چهرهٔ شاهی انگلیسی
ویک خریطهٔ بلا وزن لعل وشصت و چهار صندوق سیب و... از خزانه وحاصل باغ شاهی بدخشان وسی وپنج
جفت پوست خاکی کور کبابی پوست ها را محمد کریمخان بازرگان بامر فرمان حضرت والا خریده بود ارسال کابل
نمود وهم غلام محی الدینخان خزانه دار آنجا دوازده هزار وسه صد وسی و سه روپیه باشصد و چهل و پنج مثقال
ودو تخم لعل که از عین المال حضرت والا گرد آمده بود بدار السلطنه فرستاد ومحمد رحیم حکم نامهٔ (از لفتنت جارلس)
(الادیو لکام) و(لفتنت فرینک آنه سبول لاین جر) امنای انگلیس که در طهران پایتخت ایران اقامت خدمت دولت
خود داشتند جهة امری بپایهٔ سریر اینددولت رسیده وحضرت والا پاسخ آنرا نگشتن فرموده در روز نوزدهم
مذکور جمادی الاخری نزد حکمران هرات امر فرستادن نمود که او بتوسط عبدالله خان وکیل التجار ومقیم مشهد
در طهران برساند ومحمد رحیم ایلم (پلکوتک) روسی که در موضع تپه اقامت داشت نامهٔ بسرهنگ محمود خان سرحددار
اینددولت نگاشته ملاقات خویش دعوت واعزاز واکرامش کرده او نامه وی را نزد حکمران هرات فرستاد وچون
اوور نوشتهٔ مرسوله خواهش کرده بود که حامل نامهٔ حکمران ایالت ماورای بحر خزر را راه دخول بهرات دهد
حکمران هرات بسرهنگ محمود خان نوشت تا اگر فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر روسی پا بهرات
و قزاق باشد نمیتوان اجازت آمدن درهرات داد چه حکومت بدون محافظ نمیتواند از حمایت و سلامت
او کفیل شده مامون بدارد واگر بدرقه و محافظ همراهش گماشته آید امر خلاف در خیال کار گذاران
دولت روس جای گرفته باعث افسوس خواهند شد واگر مسلمان و ترکمان باشد نیز بدون از اجازت
حضرت والا نمی تواننش راه دخول درهرات داد واینرا بسرهنگ مذکور نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت
داشت وحضرت والا فرستادهٔ مذکور را اجازت دخول در شهر هرات نداده فرمان کرد که اکرام وپیام

(۱) کلوم بزهست آن جای دیگر خواهد بود

ضرور باخود داشته باشد اورا راه وده قریهٔ دور از شهر جاداده نامه وپیام را بستانند ومعلوم کنند که بچه مدعا نامه وپیام فرستاده است وحکمران هرات از رتوو وصول افکندن این منشور بلکونک روس مقیم تشوره را آگهی داد واوتاج لطرنامی را که باژکنفر دافغستان حامل نامهٔ حکمران ماورای بحر خزر بود مأمور هرات وامر کرد که درقریهٔ دور از شهر که حکمران آنجا قرار دهد فرود شود وهم قاضی سعدالدین خان حکمران هرات دروقه و حارس گماشته امر نمود که او را ازقریه تپه رباط تا بکمال حراست در نواحی هرات رسانند و سرهنگ محمود خان اورا بواسطهٔ شخص دافغستانی که نامش درمکتوب حکمران هرات رفته بود مانع شده نگذاشت که داخل علاقهٔ هرات شود واو (بلکونک تشوره) پیام داده باسراو ازموضع چهل دختران بازگشت ودوپلان کلز تاج اطر مذکور ازتوقف زیاد دل تنگ شده تنها بدون همراه وارد باغ کارتهٔ هرات شد که انشاءالله وروداو درآنجا وملاقاتش باحکمران هرات درموقعش رقم خواهد شد وهم درخلال واقعاتیکه بشرح رفت سید آدم شاه نام نوشنجی که سالها روز خدمت دولت انگلیس بسر برده وبنام هجرت باخود عمر خان نور زائی درکابل آمده بود شرفیاب بار گردیده حضرت والایش امر کرد که درخوست نزد سردار شیرین دل خان مواظب خدمت شود واو ازعدم سعادت قبول امر حضرت والا را نکرده دردیگر جا خواهش اقامت و خدمت کرد وحضرت والا بفراست ازناصیهٔ حال اودرك اثر منافقت ومکاوحت (۱) کرده ازراه پشاور امر اخراجش فرمود وازقفای این حکم درملاطفت حضرت والا روی پسر وبرادر زادگان نائب سیرخان که درپشاور روزخدمت دولت بسر برده فوت نمود گشوده آمد چنانچه درروز بیست و چهارم جمادی الاخری پنجصد روپیه برای غلام حیدر خان پسر او وصد روپیه بنام خادم پسراو و چهار صد روپیه برای عبدالرحیم خان بن محمد صادق برادراو وصد روپیه برای خادم وی وچهار صد روپیه برای عبدالله خان پسر دوست محمد خان عم نائب سیر مرحوم وصد روپیه بنام خادم او مجموع هزار و ششصد روپیه تنخواه سالیانه معین ومرحمت گشت وهمدرین هنگام جنرال شیر محمد خان یکهزارو دویست و پنجاه دومیل تفنگ وسه صدو هفده میل تفنگچه وچهل میل قرونه (۲) ودو صدو هفتاد قبضه شمشیر وپنجاه قبضه کارد ویکصدو ده قبضه سیلاوه وبیست ونه قبضه کریچ وشش قبضه پیش قبض یعنی دشنه ودو قبضه خنجر ودوازده عدد سرنیزه که باسیصد هشت جلد چرم آهو از مردم هزاره بدست آورده بود مصحوب محمد یعقوب خان کپتان فوج پیادهٔ فوفل زائی درکابل فرستاد وهم محمد محسن خان حاکم هزارهٔ دای زنگی مقیم اشکارآباد علی (۳) زاهد سیصد بکتوب برك وسی وسه تخته کلیم وبیست ودو تخته نمد وشش جلد چرم آهو ودو هزارو پنجصد روپیه نقد وپنج راس اسب که مردم هزاره بنام پیشکش باو داده بودند بموجب اشتهاریکه شرف انتشاریافته بود که حکام وعمال وضباط وقضاة وغیره که تحائف بیت المال می برند تحائف وهدایارا که رعایا وغیره بپاس احترام دولت بایشان میدهند ازرقمت ومنزلت خود ایشان پس تحویل بیت المال نمایند ارسال کابل داشت وهم بیست راس اسب که از مال میر یعقوب بیگ وبیست راس دیگر از بعضی آحاد وافراد هزارگان باهشتاد وهفت میل تفنگ وبیست ودو قبضه شمشیر ودوازده میل تفنگچه وشانزده قبضه کارد ویك قبضه کریچ وچهل و شش فردکلو وهفتاد راس گوسپند بدست آورده بود باینك تن ازخواهران محمد عظیم بیگ سه پای که تااین وقت بحق روز بسر می برد تسلیل کابل کرد واین محمد عظیم بیگ بکثرت قوم ومکنت جاه نسبت بدیگر میران هزاره رتبه ومقامی داشت بانکه شخص پست پایه وفرو مایه بود وبطمع خام چنانچه گذشت طالب خطاب سرداری شده قدم از اندازهٔ خویش بیرون گذاشت تاکه از شرارت وخسارتیکه روپادداشت باعث فتنه وفساد گردیده مورث قتل وغارت واسر جان ومال وزن ودختر وپسر وموطن ومسکن تمام هزاره شد وبمکافات کردار ناهنجار خویش رسید که هنوز معاملهٔ آخرتش باخداوند قهار است وهمدرین هنگام

(۱) مکاوحت باچیزی در کوشیدن وآشکارا دشمنی کردن (۲) قرونه باصطلاح مردم افغانستان تفنگ کوتاه را که دهانه دنباله سرنادهن فراخ دارد گویند (۳) قلعهٔ کوچکی که دارای یك خانه نشیمن وکنار چشمه ساریکه زیست وحش وطیر وجانوران کوهی میباشد واقع است ومحل اقامت آدم نمیباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1198 of 1269

شیخ محمد امین بن شیخ عبدالحبیب از نبیرگان جناب شیخ احمد ژنده پیل علیه رحمة الله الجلیل که از هرات بعزم رسال
وظیفهٔ اجداد امجاد خود درکابل آمده بود در روز بیست و هشتم جمادی الاخری شرفیاب بار گردید و حضرت
والا وظیفهٔ او را که درسال یکصدو سی و یک روپیه کابلی و ربع یک روپیه نقد و شش خروار و هشتاد من هرات
جنس از حبوبات بود بر طبق رقم پادشاهی که در دست او بود بحال فرمود و هم ده سوار برهان خان و هفت
و نیم سوار واحد بهادر خان و دو نیم سوار آزاد خان اسحق زائی را که فوت شده بودند بنام یار محمد خان و محمد مراد
خان و گل محمد خان پسران هرسه تن بحال نمود و از آن سوی تاج نظر های فرستاده و حامل نامهٔ حکمران ماورای
بحر خزر که ذکر ورودش در هرات از پیش وعده داده شده در عصر روز مذکور ماه جمادی الاخری وارد باغ
کارتهٔ هرات گشت و از ورود خویش قاضی سعدالدین خان حکمران هرات آگهی و اشکار داد که دو قطی
انفیه از نقرهٔ مینا و سواد کار از جانب ژنرال پلکونک بنام هدیه و تحفه برای او با خود دارد و هم در نوشتهٔ خود
تعیین وقت و اجازت ملاقات خواست و حکمران هرات وعده ملاقات بساعت نه قبل از نصف روز بیست و نهم
ماه مذکور بدو نهاد چنانچه روز دیگر تمامت افسران نظام و بزرگان شهر و اهل دیوان را بار داده و وی حاضر
آمده نامه را بتعظیم هرچه تمامتر بحکمران هرات تفویض (۱) کرد و او قبل از آنکه نامه را گشوده قرائت کند بوی
گفت حضرت والا اجازت نداده بود که تو در شهر هرات آمده نامه و پیام بگذاری ولیکن چون در نوشتهٔ خویش
هوا خواهی و ثنا خوانی این دولت را نموده و هم مسلمان بودی در شهر راه دخول داده شدی بعد نامهٔ
حکمران مزبور را باز کرده دید و خواند که شرحی از گردش خویش در سرحدات هرات و غیره و باز گشت
نمودنش در پلخت عشق آباد و خوشنود شدنش از سیر و سلوک سرحدداران افغانی و دستور العمل محصول دادن
مال التجارهٔ افغانستان بعنوان همجواری و امر کردنش کار گذاران ماتحت خود را با زرکانان و غیره
مردم افغانستان بنیک رفتاری و بردباری رقم کرده است و پس از خواندن این نامه حکمران ماورای بحر خزر
را با صحیفهٔ پلکونک مقیم موضع تموده ارسال حضور سعادت دستور حضرت والا نمود و حضرت والا بخامهٔ
خاص بحکمران هرات نوشت که از طرف خود در پاسخ او بنویسد که از خرسند شدن آن مهربان بس خوشنودی
دست داد که از دوستی ما راضی شده و هستید و ما نیز از دوستی شما راضی شده ایم چه درین ملاقات جانبین از وقتهاست
که بخوبی گذشته و میگذرد و امید است که اسباب خوشی سالها برقرار و بردوام باشد و از ورود آن مهربان در
عشق آباد خرسندی دست داد و امید قوی بخدای دانا و توانا است که اگر افسران و کار گذاران دولتین در عالم همجواری
قانون دوستی را مرعی داشته باهم راه و داد بپایند و بوضع دوستی زیست ورزند کی نمایند انشاءالله غبار نقار
همچنانکه در خاطر طرفین راه نیافته است راه نخواهد یافت و اینکه کرنک چیان را در مواضع (غریب آنا)
(و دورت قوبی) (و تجن) امر اقامت کرده و از مواقع آق (رباط) (و کشک) (و داش کپری) واقع سرحد
خاک افغانستان جانب راه آمو باج گیران را خواسته و دولت امپراطور اعظم کرکها کولات بازرگانان افغانستان
را از قبیل غله و روغن و گاو و گوسفند وغیره معاف و مرفوع القلم ساخته اند که بدون دادن محصول از طرق
متعارفه حمل و نقل دهند و از افغانستان در مملکت روس ببرند دانسته کار گذاران این دولت خواهند شد
و جماعهٔ سالارها را از معاف داشتن آن دولت کرک ماکولات را آگاه خواهند کرد و اینکه رقم و خواهش
کرده است که راه توت پشت یعنی دالان جانب کشک بالمرغی مفتوح و باز خبر داده شود که مهتمی
مامور اجرای ارسال و مرسول مکاتیب کرده تا صعوبت بکار تجار روی ندهد این آرزوی آن
مهربان بغایت نکوست ولیکن درین اوقات حکم کشودن راه جدید از طرف حضرت والا شرف صدور
نیافته است که من وعده بدهم بل داده نمیتوانم و اگر امر ضروری بدولت روی بدهد همانا مکتوب حکمران
هرات که بسرحدداران آن دولت ارقام و ارسال نماید بر طبق امر آن دوست که قراولان روسیه کرده

شرح ورود فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر در هرات

(۱) تفویض سپردن و باز گذاشتن کار خود بدیگری

است مخالفت از رسانیدن آن نخواهند کرد وازین امر اندوستانه دوستی دولتین ویکجهتی طرفین واروشن وآشکار می نماید که حاجت بکشودن راه جدید ندارد وحکمران هرات عبارات مذکوره راوارد پاسخ حکمران ماورای بحرخزر رقم کرده مصحوب تاج نظرفرستادهٔ اوارسال داشت ودرپایان کار حضرت والا که قبل برین بعزم وارادهٔ اینکه مردم افغانستان ارزاق وماکولات رادر مملکت روس نبرند در هرصدی از گوسفند چهل وهشت روپیه ودریك باراغ ازروغن چهارده روپیه ودر هربیست روپیه ازبهای کاو هشت روپیه چنانچه گذشت محصول گمرك قرار داده بود وبازر کانان هرات این بار گران را نظر بمعاف داشتن دولت روس بیچ شمرده دست ازبردن ماکولات بازنکشیدند حکمران هرات وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان سرد فتر آنکار فرمان داس کرد که ازیك صدراس گوسپند صدروپیه کابلی وازبیست وپنج من هرات روغن که یکبار الاغ است سی روپیه کابلی محصول گرفته ودر محصول گاو اضافه از هان تومان هشت روپیه گمرك قرار دهند ومقارن این حال میرزا عبدالحکیم خان کوتوال سابق غزنین که از خیانت وخسارت ودزیدن خویش گرفتار غل وزنجیر زندان سیاست شده بود در روز دوم ماه رجب بخامهٔ انابت در صحیفهٔ ضراعت عریضهٔ نگار داده بزبان لابه (۱) استدعا کرد که حضرت والا دوتن پسران کوچك اورا عوض پنج صد روپیه اشتراء ودر جرگهٔ غلامان درگاه علیا جاده جای خدمت که وپگاه فرماید وحضرت والا در روز پنجم ماه مذکور دراپاسخ عرض داشتهای اورقم فرمود که خودت عهدنامه داده التماس خدمتی کردی واینك عهدنامه ات حاضروموجوداست که نقض آن کرده خیانت ودزیدی اگر توفراموش کرده باشی من فراموش نموده باشی اگر خودت خوب می بودی ودر خدمت راه صداقت می پیمودی البته پسرانت شرف السلاك سلك غلام بچگان مییافت وحالا که خودت سگ چگونه سك بچه رادر بار امداده تربیت کار فرموده شود وایراتوشته چنانچه بایددرپایان کارش بدهن توپ بسته ازژند گی سبکبار نمود ومحمدرروز ششم رجب حضرت والاقبر محمد خان حاکم کلات رافرمان کرد که یکصدو بیست وپنج تن از زرکان وآحادوافراد قوم توخی جهة ملازمت فوج پیادهٔ خاص رکاب سعادت انتساب هایون انتخاب نماید وهم چهارده طراومشور بنام زرکان قوم مذکور مصحوب گل محمد نام پیادهٔ فوج نظام اودخیل واسدالله نام ازفوج پیادهٔ خان آبادی ارقام وارسال فرموده امر کرد که مرد ونی اعداد منتخبه رافراهم نموده وتابهار قواعد نظام را بایشان نموده بعد در کابل آورند ومحمدرین ایام نامهٔ مورخهٔ دوازدهم جمادی الاخری مطابق اول ماه دسمبرسنه یکهزارو هشتصد ونود پنج عیسوی وبسرای کشور هند درخصوص تعیین خط وقاطعاصلهٔ سرحد جنوب شرقی وجنوب وغرب جنوبی که ازسبب بعض مغالطهٔ نقشهٔ متعاهده دربین مکیهان انگلیس ومحمد عمر خان نورزائی چنانچه گذشت منازعه روی داده ومکیهان کاررا معطل داشته درسمله شتافته بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید وحضرت والا درروز یخچه نهم رجب مطابق بیست وششم دسمبر سنهٔ مذکور میلادی پاسخ آرا ارقام وارسال فرمود وهم بعض از مسند عبات جانبین ازنامه او که شش ورق مشتمل بردازده صفحه درقید تحریر آمد میرمحمدقاسم خان منشی وسر کردهٔ دارالانشاء رقم کرده حضرت والا بخامهٔ خاص دستخط صحیح است نموده برای محمد عمر خان فرستاده حکم داد که برطبق آن ونوشتهٔ وبسرای درروزبیست وچهارم رجب که موعد رسیدن مکیهان را درحدود متنازع فیها قرارداده است بکاربرداخته انفصالش نماید چنانچه مذکور خواهدشد انشاءالله تعالی ومحمدرینوقت میرزا محمد حسن خان بفرمان حضرت والا که از عریضه واسناد های استرداد (جدول چهچهٔ نوروزخان) بلوچ خاران بنامش شرف اصدار یافته بود ازقندهار در موضع بولك (۲) باها رفته بیك مشاهده ونظر حاصل کرد که مخرج ومجرای آن ازرود (دوری) که منبعش معروف قندهار است بوده وازمرور اعوام (۳) وشهور مسدود ومطمور گردیده شش هزار ذرع ازجوی راآب خراب نموده است وحالا اراضی تحت این جوی شوده زار گشته دارای گروهها درخشت وهمه کلانه وقابل زراعتند ومشتمل بروازده قطعه زمین وهر واحدی از قطعاتش پنج خروار بذر افشانست که مجموع هفتاد وپنج خروار شود

(۱) لابه سخنی که از روی عجز ونیاز وتملق وچاپلوسی گویند (۲) اراضی بولاك بواسطه بوت باباین نام معروومشهور گردیده است (۳) اعوام بالفتح سالها

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1200 of 1269

وشصت تن زارع وزر گر بکار دارد که آباد ومعمور شود وهمین منوال دارای سه فصل زمین است که من حیث المجموع دویست وبیست و پنج خروار تخم افگنی میباشد واز نقطهٔ ابتدای این زمین تا متصل جوی چهچهه که رود دویست ونوروز خان ادعای ملکیت همرا دارد بیست وهشت کروه مسافت واز کنار اراضی مشروحهٔ زیر این جوی جنگلستان اتفاق افتاده که همه ساله هزاران هزار بار چوب ازین جنگل درقندهار حمل ونقل میدهند خلاصه چون حضرت والا از عریضهٔ میرزا محمد حسن خان که تشریح وتوضیح داد از حالت و کیفیت نهرچهچهه واراضی آن مستحضر گردید همچنانکه درپاسخ عریضهٔ نوروز خان که ادعای استرداد آن کرده و حضرت والا چنانچه گذشت نگار داده بود که مبلغ مندرجهٔ قبالهٔ آنرا دولت ادا کرده زمین را بمردم خارج مملکت نمیدهد فرمان کرد که هروقت وکیل نوروز خان وارد قندهار شود وجه آنرا بقرار مندرجهٔ قباله که باخود می آورد داده قباله جدید بنام دولت بگیرند وازینوقت تا اوایل جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین بکتابت ومقاولات بسر رفته اعلیحضرت ممدوح چنانچه در جلد چهارم مشروح ومذکور خواهدشد حق وحصهٔ نوروز خانرا از زمین مذکوره هشت هزار روپیه قندهاری که چهار هزار ششصدو شصت و شش روپیه کابلی ودوثلث یکروپیه شود خریده اداقر مود وهمدرخلال احوالیکه بشرح رفت میرزا محمد حسن خان شرحی از خسارت وخیانت میرزا غلام صدیق خان وشصت و پنجهزار روپیه عین اوکه حضرت والا چنانچه از پیش گذشت معزولش فرموده این مبلغ را که بثبوت پیوسته بود امر حصول کرده وامیر محمد خان حاکم قندهار ترك تعمیل حکم اقدس نموده اورا مامورسردفتری ضبطی ووجوهات کرده وی سیزده هزار روپیهٔ دیگراز محل وجوهات برداشته بود بعرض شهزاده آزاده سردار نصر الله خان درحین ورود وتوقفش درقندهار رسانید و شهزاده مجموع هردو مبلغ را که هفتادوهشت هزارروپیه بشمار آمد امر حواله وحصول کرده چنانچه گذشت بکابل آمد تاباینوقت اکثر بوصول پیوست وهمدرینوقت از عریضهٔ برگد محمد صادق خان بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بیست و پنج هزارروپیه ازعینی واستعداد قندهار سردار عبدالله خان حاکم سابق آنجا که معزول وچنانچه گذشت محبوس شده بود وشانزده هزار روپیه ازمال وملك هراتش حصول وتحویل خزانه گردیده دیگر چیزی وپشیزی ندارد و حضرت والا فرمان فرستاده انکار داد که عبدالله هراتی خود را بپهلوی افلاس انداخته میخواهد که وجه بیت المال را نداده صرف روز کار خسران شعار خویش کند واینرا نمیداند که دولت از یکروپیه حق بیت المال نگذشته آنرا ضائع نمیکند و از وی رسیده وگرفته میشود وچرا مبالغ کلیه را که ازسالها درکابل وقندهار برشوت وخیانت اندوخته است ظاهر نمیکند ومقارن اینحال حکمران هرات ناظر در محمد واقا محمد وناظر شیر محمد نوکران سردار عبدالله خان مذکور را که چند تن از دختران وزنان هزاره را بامبالغ گزافی از قندهار در هرات برده نهفته بودند بفرمان حضرت والا محبوس و روانهٔ کابل کرده و همدرین ایام میرزا محمد یوسف خان سارجن میجر مأمور امورمحبوسین اشرار هزاره ومیرزا عبدالاحد خان سردفتر مقرری هردوتن ازقوم تاجیك غزنین مصدر خیانتیکه در موقعش بشرح خواهد رفت گردیده مورد عتاب ومحبوس شدند وهمدرخلال حوادث مذکوره اکثر ازمردم هزارهٔ محمدخواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین که یك لك وپنجاه وچهار هزار وهفت صد و نود و نه روپیه ازدرك مساحت اراضی ایشان که حاجی محمد نبی خان نموده چنانچه گذشت ازمزروع وغیرمزروع برقید جریب آورده اضافه ازمالیات مستمره مقرره حواله شده بود ونیز نود و نه هزار وهشتصد وشصت روپیه دیگر که غلام حسین خان پیشخدمت باشی ازدرك افزون بودن جو که وسقط شدن دواب ومواشی دولت بنام قومداری اصطبلداران پادشاهی که اکثر ازطوائف سه گانهٔ مذکوره بودند وجود که را قرار بست دفترگه افزون از گذاف بود برده بودند باقیمت سرگین اسپان که بحمامها فروخته ازسالها وجه آنرا خورده بودند حواله کرده

بود و توان ادای اینقدر حواله را که دولک و شصت هزار و پنجصدو دوازده روپیه بحساب آمد نبود بداشتند
فرار اختیار کردند و حضرت والا از عریضهٔ حکمران غزنین و ماجرا آگاه گشته فرمان کرد که چندتن از
زر کان هر سه قوم را کسیل کابل نماید که پس از تحقق شدن و ثبوت پیوستن هردو حواله مقدارش روز کار
آن مردم قرار داده که قسط وجوه دولت را رسانیده کم و فرار نشوند و این حوالهٔ جریبی تا کنون که ماه
ربیع الثانی سال هزار و سه صد و سی و شش هجری و وقعه اش ثبت کتاب شد همچنان بنام لاقبول مانده و همه
ساله وکلای آن مردم در کابل خواسته شده و صرف و خرجی کرده پس میروند بالجمله قبل از آنکه وکلای آن مردم
بفرمان حضرت والا وارد کابل بگردند حاجی محمد نبی خان که در غزنین واز کار ناصواب خود آگاه بود از آمدن
وکلای آن مردم در کابل عاقبت امر خود را وخیم دیده و هم از عرض غلام حسن نام هزاره که بشهزادهٔ آزاده
سردار نصر الله خان چنانچه گذشت در عرض راه منزل او به و چاره به پیود فریاد و دادخواست در اندیشه فرو
خواست افتاده کیدی اندیشیده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که کار کنان غزنین چون میرزا علیجان خان
قزلباش و سر دفتر و مسجدی خان بیات و مستاجر وجوهات و سید عبد العلی بن سید محمد تقی شیعه مذهبند و شب
و روز قرآن را در میان نهاده باهم سوگند و عهد میکنند که در غزنین دیگری بجز حاجی محمد نبی از اهل سنت نماند
است باید او بنیزند یعنی از غزنین کم و یاوه (۱) شود و هم مرتکب امور مخالف قانون میشوند چنانچه محمد علیشاه
بن سید احمد سرابی را با سه تن برادر زادگان و زوجه اش فرار مشهد کرده اند و فرار اختیار کردن او را حاکم
و کوتوال بواسطهٔ همین سه تن شیعه تا حال نپرسیده اند و زرکان طوایف سه گانهٔ هزاره نیز این سه تن آمد
ند و نشست و برخاست دارند که تدبیری برای گرفتاری او بکار برند و علی محمد خان پسر غلام حسین خان
واحد علیجان پسر کربلائی حیدر خان با بعضی دیگر که در کابل نظر بند بودند در خانهای خود باز آمده بی
واسطه هر سه تن مذکور سبب باز گشتن ایشان نپرسیده است و حضرت والا در پاسخ این عریضه
او رقم فرمود که اگر آن سه تن شیعه اند حاکم و کوتوال و قاضی و مردم شهر و اطراف آن بجز از
مردم هزاره که آنهم بقایا اند کند همه با خود دت اهل سنت و جماعتند پس چگونه ایشان در کار حکومت خلاف امر
شریعت و قانون سلطنت مداخلت توانند کرد ابراز انکار فرموده خود حاجی محمد نبی را از راه اثبات و تحقیقات
عریضش طلب کابل نمود و او زیاده تر در خوف افتاده مکتوبی از جانب بزرگان هزارهٔ غزنین برای علمای مشهد
مقدس بجادهٔ خدیعت بنوشت که در حق ایشان دعا کنند که از قید جور و ظلم افغان خداوند ایشان را نجات دهد
و از ین قبیل ترهات (۲) و اباطیل زیاده درج آن مکتوب کرد و نام اکثر از بزرگان هزارهٔ غزنین را بخطوط مختلفه
که رخط یکتن حل نشود نگار داده و بتوسط میرزا احمد حسین خان یکصد و هفتاد تن از مردان و زنان و پسران و دختران
آنقوم را بنام تفحص و تفرس و تحقیق راست و دروغ بودن آن در کابل خواسته و در زندان سیاست انداخت و مال
ومنال و عقار همه را ضبط محکمهٔ کوتوالی نمود و اکثر از هزارگان مذکور در محبس باجل موعود جهان را بدرود
کرد و ما بقی را اعلیحضرت سراج الملة والدین که از یکسال سلطنت از جلوس میمنت مانوس شرف و زینت داد رها و اراضی
و منافع ایشان را مسترد فرمود چنانچه تفصیل آن ان شاء الله تعالی در جلد چهارم خواهد آمد و حاجی محمد نبی خان
کیفران کردارش را بواسطهٔ امر دیگر بوده محبوس و پس از مدتی بامر شهریار دادگستر اخراج مملکت شد و دختر
جمشید خان هزارهٔ جاغوری که زن مدخوله اش بود و او را در وقت مساحت کردن اراضی مردم جاغوری با آنکه
شوهر داشت در آغوش خویش کشیده بود در بستر زناشوئی خادم نامی از هزارهٔ جاغوری درآمد که گویا
مکافات اعمال و احوال حاجی محمد نبی خان را خداوند تبارک و تعالی بوی نمود و همه در خلال این احوال یکصد و هشتاد
و چهار خانوار از اهالی مالدکان هزارهٔ بهسود فرار اختیار کرده در بین مردم هزارهٔ غزنین پناه گزیدند و چون
نهصد هزار و ششصد و بیست و شش روپیه مالیات مزارع ایشان در شمار آمد که ادا نکرده بودند سواران نظامی از

(۱) یاوه و یاوه یعنی کم شدن و سخن بیهوده (۲) ترهات سخنهای باطل و لیه آمیز بی اصل

شرح تنبیه و تهدید و استمالت کفار

کابل مأمور شدند که همه را در مساکن ایشان باز گردانیده وجوه دیوانی را حصول کنند واز جانب دیگر در
اثنای ماجرای مذکور سه صد و هشتاد و یک نفر از کفار (منی) و (ران) از راه اطاعت نزد محمد علیخان وکیل سپهسالار
آمده او همه را در دیهات بریان بجهت امر تقسیم وجا دادن کرد و همچنین هجده تن از کفار کاشوز عزاز آکاتک
پیش آمده چنانچه گذشت اسلام آورده بودند نزد سپهسالار غلام حیدر خان در موضع (منده گل) حاضر آمده
قبول اطاعت کردند و بدین اسلام صمیمانه گرائیده بودند اظهار رسوخ دیانت نموده خواهش معلم برای تعلیم اوا
مر و نواهی الهی کردند و او با ایشان قرار داد که اسلحهٔ خود را تمام بدولت سپرده پسران شصت تن از بزرگان
قوم را حاضر عسکرگاه کنند تا در کابل فرستاده تعلیم داده شوند و ایشان این امر را بر گردن طوع و رغبت نهاده
و سپهسالار ایشان را خلعت داده از جمله سی و چهار تن را در لشکر که نگاهداشته وما بقی را با احمد جان
خان طبیب و یک نفر مفتی و احمد شیر خان خنک در کاشوز گماشته امر کرد که تختهای ایشان را که خود
خواهش کرده اند خراب و همه را مسجد بنیاد نهاده آباد کنند و ذکور و اناث و کبیر و صغیر را تعلیم
و تلقین کلمهٔ طیبه و امور دین مبین خیر المرسلین صلعم نمایند و اسلحهٔ ایشان را با پسران شصت تن از بزرگان قوم
در فرود که لشکر کمپل دارند و کوه رشدکان کفار از این مدارا و مواسای (۱) سپهسالار خویش را از غارت و تاراج
و قتل و اسر رستگار دیده با اطمینان خاطر روی بازگشت بسوی مساکن خود نهادند و در هر روز چهار صد و پنجصد تن
از کفار کاموز و کتشوار که فرار و پناهندهٔ کهسار بودند از راه اطاعت پیش آمده و کلمهٔ طیبه خوانده با عیال
و اطفال خود از میان لشکر عبور کرده در کادیش و غیره دیهات جابجا می شدند و سپهسالار بتعجیل هرچه تمامتر
راه منده گل را که بکنار نهر دامن کوه و همه جدو سنگ صخره (۲) اتفاق افتاده بود با زور بازوی سعی و کوشش در کادیش
رسانید و از آنجا برای نشیب موضع اورمر گذرانیده در منده گل وصل کرد و از آن سوی احمد جان خان طبیب
و احمد شیر خان که راه اسلحه گرفتن و آوردن پسران بزرگان جدید الاسلامان و تلقین کردن کلمهٔ طیبه با ایشان
و رفته بودند اسلحهٔ مردم سکنهٔ دیهات (رستم) و (جیتی) و (اره گل) و (بیروک) و (بحیرا) و (رمکا) و (شدگل) را گرد کرده
و تمامت مردمش را القای کلمهٔ طیبه نموده تختهای را تمام آتش زده بسوختند بعد از مسلمان کردن و اسلحه
گرفتن کفار (سکنهٔ دره اسپی) و (پشور) رفته و در آنجا و راه قریه در قرب موضع (رستم) که قریهٔ بزرگ مردم کاشوز است
رسانیدند و کار را طبق تمامت نمودند و محمد یمن این امور که سپهسالار بدستور مذکور بپای پردو نهر
و شصت نفر دیگر از کفار قرب و نواح پچشیر از راه اطاعت نزد محمد علیخان وکیل حاضر آمدند و او همه
را نزد عبدالمجید خان حاکم پچشیر گسیل نموده ایشان بدرقه و محافظ از افراد لشکر ملکی در روز سیزدهم ماه
رجب از موضع (اریب) نزدیک کردند و عبدالمجید خان همه را در قرای (اریب) و (بریان) جای و آب و نان
داد و از قفای ایشان چهار صد تن دیگر بهدایت و راه نمائی (شتی) نام جدید الاسلام که حضرت
والا دین محمدش نام نهاده بود پیش آمده به پچشیرکان پیوستند و حضرت والا برای همکنان (۳) امر لباس
دادن کرده از پوشیدن پوست بز و موی خشن آن رهانید و رفته رفته بسر افتخار عروج داده برتبهٔ انقیاد
رسانید و مقارن این حال کرنیل محمد علی خان از قاطین قلعهٔ نو غزنین که برای فرستادن آلات و ادوات و اسباب
و اشیای دولتی که از هند و فرنگستان خریده میشد مأمور جلال آباد شده بود بیست بار اشتر از اسباب آهن
و چوبین که مکاریان (۴) افغان دو سال قبل از این هنگام از پشاور آورده برای خود در چاه انداخته و نهفته بودند که
فروخته صرف مؤنت کنند بدست آورده همه را مصحوب محمد تقی نامی از فوج سوارهٔ نظام گسیل کابل کرد
و کرایه کشانیکه سبب این سرقت شده بودند بامر حضرت والا مواخذه کنند و در خلال احوالیکه بشرح
رفت محمد صدیق خان کیدان که در محاربهٔ درهٔ بلاب چنانچه گذشت فتحیاب شده و کفار از راه هزیمت در کلوم
رفته باضطراب انجمن شدند اهل و اثقال اطفال رجال را در فرود که لشکر واقع موضع بلاب گذاشته

(۱) مدارا و مواسا صلح و رعایت و آشتی نمودن

ذکر محاربه در کلوم با کفار

(۲) صخره سنگ بزرگ (۳) همکنان همکاران جماعت حاضر و هم جنس و همه کسان و همگی ایشان (۴) کرایه کشان

باستصواب رأی اولیاقل خان شصت تن پیادهٔ نظام ودویست تن از لشکر ملکی را بایک ضرب توپ بحراست بنه و آذوق گماشته خسود با بقیهٔ لشکر ویک ضرب توپ دیگر راه مقاتلت جانب کاوم بر گرفت ودر روز یازدهم رجب بقرب کاوم رسید و کفار بجنگ پیش آمده با هم درآویختند وفراوان خون هم ریخته یکصدو بیست تن از لشکر اسلام مقتول گردیده درپایان کار کفار راتاب وثبات از دست رفته پشت به پیکار دادند وازراه هزیمت وفرار درقلعهٔ معقل که درقلهٔ کوه بلند دشوار گذاری واقع‌است‌شده محصور گردیدند وهم بعضی از مطویین دست سپاه تحت رایت سپهسالار و محمد علیخان وکیل که فرار کمهار اظهار شده بودند از هر طرف درآن قلعه گرد آمدند ودرین جنگ بسیار کس از کفار بدار البوار شتافته ازجملهٔ مقتولین ومجروحین اسلام که آشکار رفتند شش تن ازفوج پیادهٔ هراتی و نجف الفوج پیادهٔ ترکی دیگر همه از لشکر ملکی بودند(۱) و پس ومقارن وقوع این محاربت سپهسالار غلام حیدرخان که از راه دیگر چنانچه بشرح رفت درداستانهای کفار کشوده بود اکثر ازخانوار جدیدالاسلام کفار کاموز را ازموطنش کوچ داده در مواضع(ساو)و(ناری)و(اشکام)و(ارکام)و(بر کوت) منزل ومقام داد وخودش از راه حصول عز بخالت آگ مردم جدیدالاطاعت پس از گرفتن اسلحهٔ مردم(کاموز) و(کانتوز) که احمدجان خان طبیب واحمدشیرخان را مأمور این امر کرده بود در روز یازدهم مذکور ماه رجب حرکت نموده در دهٔ(برکتال) که بزرگترین دیهات مردم کانتوز است وارد شده واین ده در الدیهات سه کاهشد گل وبشور(وایسی) مشاهده کرد وازانجا در موضع(بدمولک)وازانجا در موقع(برستم) شده در هریک ازمواضع سه‌گاه یکشب بسر برده وعلی بحالت نیک وبد وذلت وراحت و مسکنت واستطاعت آن مردم حاصل نموده همرا از گفتار هموار وتسلیت سزاوار دل بجای آورد بعد در لشکرگاه باز گردیده در عرصهٔ این چهار روز که راه مشاهده نموده راه را نیز ناقطهٔ موقع بر (کتال)ساخته وپرداخته وصل نموده وازانجا تادامن کتل منار احمدیوانه کار راه‌سازی را جاری ساخته چهار پل برروی آب درهٔ کانتوز امر ساختن کرد واز دیگر سوی درخلال امور مذکورهٔ که سپهسالار بانجام رسانید کپیدان محمد صدیق خان که پس از محاربهٔ موضع کاوم کفار را چنانچه گذشت درقلعهٔ حصین واقع قلهٔ کوه رفیع بمحاصره انداخت وازجمله یورش پی درپی که دلیران لشکر برقلعه‌میتاخت کفار را بتنگ آورد واز شدت جنگ قلعه را که تمام ازسنگ بود رخنه نمود وقلعه گیان بی‌تاب وتوان گردیده در روز جمعه شانزدهم رجب طالب امان شدند و کپیدان بالوبا قل خان که او نیز در محاصرهٔ قلعه مهمیز رااسب ستیز زده خود را باقامت لشکر بدور قلعه رسانیده بود کفار را امان جان داده ازجمله هزیمت یافته گان کفار سکنهٔ(بوشال) را که مطلوب بد ستیزو آوز محمد علیخان وکیل شده ازدر قشلیل درین قلعه‌پناهیده بودند وکیل نام رئیس ایشان ازقلعه برآوردند وازپس آن کفار سکنهٔ مواضع باندول و(ایش)و(عوا)و(سکنت)و(کراج) و(بله گل) را که ازدر فرار باندرون قلعه شده پناه گرفته بودند جداجدا بیرون کشیده در روز نوزدهم رجب ازقلب پاسانیده درتصرف قلعه گرانیدند ودرروز بیستم رجب پناه گزینان کفار موضع (کاوم) را نیز ازقلعه خارج کرده بدور مکنان اعداد سپاه نظام را امر احاطه کردن وحراست نمودن کردند ومحمد یوز حضرت والا منصور خان و کومر امان برادر زاده کان شه‌یوسف علیخان مرشد ورئیس مردم غلاة شغنان را که بعلوفهٔ متعینه از جانب دولت قناعت نکرده خواهش تنخواه نمودند از راه شغنان امرا اخراج ما وراءالنهر کرده ومحمد عظیم خان حاکم رستاق را فرمان فرستاد که هر دوتن را با منسوبان ایشان ازنهر جیحون عبور داده درمملکت روس کسیل نماید وهم مقارن اینحال غلام نبی خان اچک زائی وسید سمندر خان ومحمد عظیم و محمد لطیف نامان که از علاقهٔ فوشنج توابع قندهار سال ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس چنانچه گذشت بااهل وعیال خود از راه هجرت درقندهار آمده وعیال واطفال خود را در آنجا گذاشته طریق کابل برداشته بودند درروز بیستم مذکور ماه رجب شرفیاب بار شدند وحضرت والا ازلطف کشوده غلام نبی خان را ازاعطای منصب

(۱) پس بسیار معانی دارد در اینجا زوجهٔ فقط مراد ست

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1204 of 1269

بیست سواری و یکهزار و ششصد و شصت و شش روپیهٔ کابلی و دو ثلث یک روپیه نقد و هفتاد خروار تبریزی معمول قندهار از حبوبات جنس تنخواه سالیانه سرافراز ساخت و ششصد روپیهٔ کابلی بسید سمندر خان و چهار صد روپیهٔ قندهاری برای هر واحدی از دو تن دیگر در سال تنخواه معین فرموده مأمور اقامت قندهار نمود و هم فتح محمد خان اسحق زائی را از فوت صالح محمد خان پدرش بمنصب بزرگی قوم و عطای تنخواه پدرش ممتاز کرده و هم شاه و فیض طلب امان که سواران نظام انگلیس را از بودن فیض محمد نامی که چند تن انگلیس را در نواحی (شالکوت) (وبازار کی) کشته و زوجهٔ خود را در بازار کی گذاشته از راه فرار در خانهٔ ایشان شده بناه جسته و پس از چندی باز داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شده چند تن از انگلیسها را دوباره بقتل رسانیده در خانهٔ آن دو تن بناهیده و ایشان خبرداد که در خانهٔ ایشان است و سواران نظام انگلیس از بودن فیض محمد در خانهٔ ایشان آگاه گشته چنانچه گذشت او را بکشتند و هر دو تن گرفتار مکافات خون آن قاتل فرنگیان آمده حکم حضرت والا بمحبوس بودن عمری هر دو تن شرف نفاذ یافت چه با یندولت خبرداده بودند که فیض محمد مذکور محبوس عمری و دستش مطابق قرارداد دولتی از قتل دوستان این دولت کوتاه میشد و هوا خواهان آندولت از راه خلاف قرارداد دولتی بآبهاد خاک افغانستان نکشته خون او را نیز بخشند و هم در روز بیست و یکم ماه رجب میرزا محمد حسنخان ده لک روپیه از خزانهٔ قندهار که از مصارف دولت فاضل آمده بود کسیل خزانهٔ کابل کرده و هم در این ایام محمد یعقوب خان اچک زائی که بنیاد جور و ستم نهاده مرتکب فتنه و فساد گردیده در کابل خواسته شده بود محبوس گشت و فرمان ضبط مال و ملک او و سید محمد و جانک کاکان ولقمان های (۱) نام که دختری ازین دو برادر زوجهٔ محمد یعقوب مذکور بود اصدار یافت و هر دو تن از وصول این منشور و رسیدن پیادگان ساخلو از راه ضبط مال و منال ایشان با کسان خویش راه فراز کوهیش گرفتند و پیادگان ساخلو تعاقب نموده با هم دو چار پیکار شدند و یکتن از دیگر برادران سید محمد مقتول و یکتن مجروح گردیده زنان و فرزندان ایشان در وقت گیرودار جا تنین فرصت یافته از در فرار بیرون شتافتند و مال و متاع ایشان بقید ضبط در آمده خود ایشان بدست نیفتادند و هم در این هنگام محمد کریم خان جاجی که از حضور حضرت والا مأمور سرحداری و اقامت بندر (پشه کتل) واقع عرض راه قندهار و شالکوت و ضبط و ربط محصول مال التجارهٔ بازرگانان و غیرمشده بود وارد آنجا گردیده ساصدتن پیادهٔ ساخلو را که در نزد غلام قادر خان حاکم کدنی مقیم خدمت بودند با خود برداشته در موضع پشه کتل مقام گزیده بکار مأموره پرداخت و از جانب دیگر کیدان محمد صدیق خان و اولیاقل خان چنانچه گذشت حارس و محافظ بالای امان داده شدگان کفار گشته در فکر تدبیر درستی کار افتادند و سرگرم اندیشه بسیاک کفار بودند که محمد علیخان و کیل با جزئی از لشکر نظامی و ملکی در هنگام شام روز یکه آن دو تن کفار را از قلعه که بشرح رفت برآورده محافظ گاشتند و او را بجا شد و محمد صدیق خان و اولیاقل خان را ملاقات کرده و شب را باهم بروز بیست و یکم مذکور ماه رجب رسانیدند و بامدادان از جملهٔ اسیران امان جان داده شدگان جمی از کفار بوشال را که از جیره دستی او فرار کرده بآن قلعه کیان که شرح حال ایشان از پیش گذشت پیوسته بودند باز آن دو تن خواست که تفویض وی کنند تا اسیر هر طرق از کافرستان بدست در کردهٔ که مأموران سمت بوده نزد دولت از خدمت او بشمار آید و کیدان محمد صدیق خان و اولیاقل خان ازین خواهش محمد علیخان سر باز زده پاسخ دادند که کفار بوشال را فرقه و خلعت کرده از راه فرار بقلعه کیان پیوسته در کار زار با ایشان یار و مددگار شدند و چند تن از سپاه نظامی و ملکی را کشته کشش و کوشش زیاد از قوه بفعل آوردند تا که گرفتار آمدند پس چگونه بتو تفویض شوند و اگر چنانچه خواسته باشی ایشان را تسلیم شوی نام بنام رسید داده بعهد با خود بپر تا در وقت شمار بخدمت ما محسوب گردد و محمد علیخان ازین پاسخ آن دو تن بر آشفته در نهان بکسان خویش تعلیم نمود که در قلعه کاو و که اسیران در آن جای دارند آتش اندازند که گرفتاران فرار کرده از دست محمد صدیق خان و اولیاقل

(۱) های اسیر بد سید محمد و جانک کاکان است

خان بیرون شوند و با تمام آتش سوخته هلاک و نعش‌های مردوں گردند و هم طوفه که در قلعه داشتند از التهاب آتش ضایع
و خراب گردید و بکار خوردن لشکر و مواشی و دواب ایشان نیاید چنانچه نور محمد علیخان با محمد صدیق خان و اولیا قل خان
بعد از گرد و برداخته مردون را مشغول سخن ساخته کسانش آتش در قلعه انداخته تمام بسوختند و بعضیها گرفتاران
از سوخته و زخمی را که از آتش گریخته بیرون قلعه میشتافت تیغ محمد علیخان بقتل میرسانید و نبذی فرار
کرده داخل فرودگاه لشکر شد و کپتان محمد صدیق خان و اولیا قلخان تاب تسلیت حرارت شعلهٔ آتش
هلاک را مرده نموده همه را در موضع (جلیا) فرستاده دیده که از محاربت و مقاتلت پرداختند یکهزار و چهار صد
و سی تن اسیر و هشتاد و نه میل تفنگ و سی و سه قبضه سیلاو و هشت قبضه کتاره (۱) و شانزده قز نیزه که از بیست
و دو ده بدست آورده بودند و هنوز یک قلعهٔ دیگر باقی و استحکام مانده بود بحراست و حمایت سید حسین خان بن
سید غلام پادشاه کنری و معاذالله خان صوبه دار لغمانی در لغمان فرستادند و در محاربه و تسخیر (کاوه) و فتح قلعهٔ قله
کوهی که بشرح رفت بسیار تن از کفار عرصهٔ تیغ بیکار دلیران کار زار گردیدند و دوازده تن از سپاه نظام و یکصد
و چهار تن از لشکر ملکی اسلام مقتول و مجروح گشت و از آنسوی در خلال مقاتلیکه بشرح رفت سپهسالار
غلام حیدر خان که دهات (رکتال) و (شد گل) و (پشور) و (ایس) را چنانچه گذشت مشاهده کرده
در لشکرگاه باز گشت بعد مرکفار سکنهٔ (اندی سین) پرداخته و سرزنش سخت نموده همه را در تحت فرمان
آورده و همگنان کلمهٔ طیبه قرائت کرده دین اسلام پذیرفتند و سپهسالار بعد از فتح اندی سین کس نزد کفار
درهٔ پیچ که در سال گذشته بدین اسلام گرائیده و اینوقت ارتداد ورزیده بودند فرستاده پیام بذیرفتن اطاعت
داد و ایشان از دیدن و شنیدن زار و زبون شدن مردم (اندی سین) خود را در حالت هلاک و غش و ایس دیده
پاسخ اطاعت و انقیاد داده وعده نهادند که در امیار نزد سپهسالار حاضر آیند و سر بر خط فرمان نهند و هم از ین
پیام سپهسالار مردم موضع (کلان گل) از کفار درهٔ پیچ پیادگان ساخلو را که حارس آن حدود بودند نزد
خود برده و مساجد بنیاد نهاده بامور اطاعت دولت و اجرای او امر و نواهی شریعت حضرت ختمی مرتبت علیه
الصلوة والتحیة پرداختند و مردم سکنهٔ لغهٔ کام نیز از شنیدن این خبر رهسپر اطاعت گشتند و سپهسالار بدوست
کردن کار و بار آن مردم چند روز دیگر بسر برده چنانچه بیاید باشکرد موضع رکوت باز گشت و از جانب
دیگر در تضاعیف وقایعیکه بشرح رفت مردم (متی) غیرت نام رئیس خود را که با صفدر خان کارگزار راه مودت و موالات
در میان داشت و صفدر خان والی آن مردم معاند بود از میان قوم کشیدند و او نزد صفدر خان شده پناه گزید و صفدر خان
پسر خود را با لشکر انبوهی از پیاده و سوار رهسپار انتقام غیرت نام و اسر بیکار با مردم (متی) کرد و پسرش از در
حیلت که مردم متی را از خود غافل سازد در افواه سمر ساخت که بر مردم سکنهٔ موضع اباد که ایشان نیز با صفدر خان
معاندت داشتند تاختن کنند و مردم متی از سمر گفتن این حیله و هم از اینکه رعیتا فغانستان بودند از حملهٔ وی کناره
پسر صفدر خان غافل و ایمن بودند که ناگهان او از گرد راه در رسیده دست غارت از آستین جلادت بر آورد و مردم (متی)
که آسوده نشسته بودند سراسیمه برخاستند و دست و پای زده کامیاب نگشتند چنانچه پسر صفدر خان و غیرت مال
و متاع و دواب و مواشی آن مردم را غارت کرده قلاع و خانهای ایشان را آتش زده تمام بسوختند بعد از وصول
پیام غیرت را شهر و قصر ودین مردم متی جا و مقام داده خود بسر صفدر خان مظفر و شاد کام باز گشت
و حضرت والا از مراتب وقایع نگاران آن حدود برین قضیه آگاه شده سپهسالار غلام حیدر خان را که مشغول
نظم و نسق مهام کافرستان بود فرمان کرد که تاوان اموال منهوبه را از صفدر خان گرفته و غیرت را که از
جاه آمدن در [illegible] سرباز زند نیست و نابودش کند و از جانب دیگر در اثنای احوالیکه بشرح رفت چهار
تن دزد خسارت مزد در موضع باقر آباد مشهد مقدس بسواران چاپار حامل مکتوبات قونسل دولت انگلیس
تاخته چهار رأس اسب و خریطهٔ مکاتیب را بغارت از نزد ایشان برداشته وارد کوسویه معروف بکهسان شدند
و دو تن از سواران نظام افغان با دزدان دو چار گردیده ایشان هر دو تن را هدف گولهٔ تفنگ کردند و سلطان

(۱) کتاره خنجریست شمشیرمانند که بیشتر اهل هند داشته اند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1206 of 1269

محمدخان سرحددار آگاه شده در حال پسر خود را با چندتن سوار بتعاقب دزدان گماشت وی باجلادت و رشادت فشرده چهار رأس اسپ و مربطهٔ مواشلات را نقلب بدست آورده یکتن از دزدان را نیز دستگیر نمود و محمد را در هرات فرستاده حکمران آنجا نوبش میرزا یعقوب علیخان وقایع نگار دولت انگلیس و مقیم هرات کرده یک طاقه شال امرت سری و پسر سلطان محمدخان و هفت طاقه لنگی بسوار الش از طرف دولت افغانستان بنام خلعت و انعام عطا نمود و سه تن دزدان دیگر که فرار کرده بودند نیز گرفتار دست سرحدداران افغان شدند و پس از چندی پسر میرزا یعقوب علیخان نامهٔ از جنرال قونسل انگلیس با یکصد و پنجاه روپیه انعام از مشهد نزد حکمران هرات آورد که بکی از دزدان بدهد واو بامر حضرت والا پس نزد قونسل مذکور فرستاده نگار داد که از جانب دولت افغانستان خلعتیکه سزاوار شأن آنان بود داده شده انعام دیگری را بکار ندارند و هم درین ایام از عریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران هرات و حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش که پس از فوت میرزا جیلانی خان بنیابت سر دفتری هرات چنانچه گذشت باز از غبن وخیانت او که در زندگی خویش روی روز آورده بود پرداخته و هفتهوار در ماهی چهار بار آنچه از خسارت او بکار روی کار آمده مکشوف می افتاد در کابل بدفتر ستجش فرستاده حضرت والا نیز معروض میداشت بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که از ابتدا تا حال چهل لک روپیه از زبان کاری و خیانت شماری میرزا جیلانی وعمال وضابطه او مامور نموده عنصهٔ ظهور پیوسته و از جمله شش لک روپیه واصل خزانه کابل گردیده است و حضرت والا حکمران هرات و حاجی مذکور را فرمان کرد که سی و شش لک روپیهٔ دیگر را بذریعهٔ بازرگانان از انجار ومشهد طلای مسکوک انتراوه ارسال کابل کنند و مقارن این حال هفت سوار قرائیل بیک که فوت شده بود بنام حاتم خان پسرش رسال شد و هم درین هنگام نصب نام دولد از مردم اهل خاق قبچاق که در سرقت با دزدان فیروز کوه هرات که ابیان جان انگلیس را چنانچه گذشت دزدیده و گرفتار گشته بکابل حواله شدند انباز بود دو هزار رأس گوسپند از هزارگان قلعهٔ نو هرات را دزدیده و خورجین او با دوازده قطعه حجت که همه سند بار کارگذاران دولت ایران بودند بدست سرحدداران و هوا خواهان اینحدولت افتاده چون بکابل فرستاده شدند حضرت والا از مشاهده آن سندات دانست که دزدان از مردم ایران بوده اند پس سازان سندات را در هرات فرستاده امر کرد که از روی این سندها با کارگذاران دولت ایران مذاکره و مفاوضه نموده مطالبهٔ گوسپندان مسروقه کنند و حکمران هرات هنوز با کارگذاران ایران در بنا گره نگشوده بود که باز قسمت مذکور از راه سرقت بأنهاد حدود خواجه حسام الدین شده دست بقتل شبانان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو که گوسپندان ایشان را دزدیده بود دراز کرد و شبانان در اندرون جنگل پناهیده خود را از قتل رها نیدند و هنگام شام که از جنگل زار فرار کرده بودند خود را نزد سرحددار دهنهٔ ذوالفقار رسانیده ماجرا اظهار داشتند و سرحددار آنجا بتجسس قسمت دزد چندتن سوار گماشته ایشان در حدود کوه رودان واقع موضع بالا ده گرماب متعلق دولت روس از خاک ایران بالا دوچار گردیده و سرقت برده بکش قیقش را دست گیر کرده بامر حضرت والا در کابل فرستادند و سرقسمت قبچاق را در قلعهٔ نو برای اقراث نیز آنجا طرزی ساختند و پس از قتل آن سارق مافوق حکمران هرات بامر حضرت والا بکارگذاران دولت ایران نامه فرستاده پیام داد که گوسپندان رعیت اینحدولت اگر در حدود ایشان باشند تلف نکنند اما چون خود قسمت گوسپندان را در خاک مقبوضهٔ دولت روس فروخته بود بدست نیامدند و هم در خلال احوال خط کوره محمد سرور خان حاکم خان آباد قطغن که وجوه مالیهٔ آن ولایت از دفتر ستجش کابل بتحصیل او حواله شده بود از جملهٔ بیست و چهار هزار روپیه را که بر عبدالرسول خان مستاجر حواله شده بود از راه لحاظ حصول نکرده میرزا سید احمد خان سردفتر آنجا بخامهٔ شکایت این بطالت محمد سرور خان را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا بذریعهٔ منشور سبب عدم حصول مبلغ مذکور را از وی پرسید و او بطالت خود را حمل بر عمالت میرزا سید احمد خان نمود و حضرت والا از جواب خلاف راه صواب او برآشفته در روز سلخ رجب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1207 of 1269

توقیع منیع بنام اوفرق فرموده ازاندراز نگاهداشتن ومخالفت ورزیدنش بامردفتر اکیاه واگاه نمود وشکارداده
که سردفتر کاررا بعاقل وهوشیاری انجام واتمام میکند زینهار بطالت وغفلت خودرا وسردفتر حسل نکرده
وعناد را فروهشته باتفاق واستصواب رای او موظف ومواظب خدمت باشد وطریق نفاق نپوید وازالسوی
دراثنای ماجرائیکه بشرح رفت سپهسالار غلام حیدر خان کمر کرجهدایت وتبلیت جدیدالاسلامان کافرستان
حال موسوم بنورستان بود همدرا منتظم ساخته رایت ظفر آیت مراجعت القراحته در روزدوم ماه شعبان وارد
موضع بر کوت شد ودرتمامت محاربت سپهسالار از سپاه تحت رایش بیست وهشتن کشته وسی تن زخمی ودوشیار
آمده دیگر آسیبی روی نداد ومحیین کپتان محمد صدیق خان واولیا قل خان امور نزدیک وورود مواضع
مفتوح‌النوره(۱) خودها رابدستور مررشته کرده روزسوم شعبان از موضع کلوم طبل مراجعت نواخته درمنزل
روآب واز انجا در مهیط موضع تیغ واز انجا درموقع نیازی برحل وترحال هبوط وفرود نموده درلقان
بااستراحت آسودند ومقارن اجلال حضرت والا از عریضه ورضانامه واستدعای رعایای سکنهٔ لالقان واشکش
وبرکه وتیز محمد کریم خان وعبد العزیز خان ولقان لطف محمد خان را از تغیر عبدالرحمن خان وارابیدها
وبوز بانی حسلیم بمنصب منکبانی سرافراز فرموده صفر محمد خان و کتجعل خا نرا بدون
تغیر دیگری بمنصب منکبانی مواضع مذکوره شرف امتیاز ودر روز چهارم شعبان رخصت باز گشت داده
ومکناوا کیل مواطن ومسا کن ایشان نمود ومحیین خوش محمد خان بمنصب منکبانی مردم قندز وفرشی خان
منصب‌بوز بانی طایفهٔ قطم سکنهٔ (لالقان) مفتخر گردیدند ومحمدپیروز محمدعمر خان بوعدهٔ وبسرای کشورهند
که رسیدن (منکبیان) را از سمه در سرحد قندهار روز بیست وچهارم رجب بجانچه گذشت نهاده و او
خلف وعدهٔ وبسرا کرده تاالتوقف الی ورود در سرحد نهاده بود از قندهار راه گذش بر کرفت وبجانچه
بباید از انجا تاموضع ملک سیاه کوه تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد کرد ومحمدین حکام اقتدار خان وامام
بخش خان وعلی‌شیر خان وغلام‌محمد خان نامان قوم بلوچ روی از دولت ایران برتافته از راه امید بسوی ظل
حمایت ورافت ایندولت نهادند وبفرمان حضرت والا اراضی واقعهٔ موضع شادفیض وموقع خواجه سراج‌الدین
از توابع فراه بایشان جهة فلاحت وزراعت داده شده‌چون در کابل آمده شرفبار حاصل کردند حضرت والا
کلاقهٔ شور آب را نیز اعطا فرموده و ایشان در ازای احسان بعهده نهاده باز گشتند که دویست خانوار از
قوم خودرا کوچ داده درمواضع مذکوره مسکن ومقام دهند ومحمدیوسف پیرمحمد خان قوم ترکی از حضور
حضرت والامأمور تحصیل وجوه زکوة مردم کوچی ومابه کرییلاق کردن پشتدرودشده بیست تن از سواران
کشادهٔ کابل باو مامور اینخدمت گردیدند ومحمد خلال احوال مسطور چندتن که از طرف دولت مأمور
داخل‌دفتر ودیوان نمودن اراضی خارج ازجمع زمین‌داور شده بودند قاضی عبدالقیوم خان که در محکمهٔ شرعیه
انجا حاکم فرمای امور شرعیه بود وزمین کشت زار بسیار خارج از جم دیوان داشت ونادادن مالیات آنرا
به بیت المال مباح می‌انگاشت مامورین امرمذکور را سقط وکمترا کفته داخل جمع نمودن مزارع خودرا
نپذیرفته بامرو فرمان حضرت والا محبوس ومغلولمدرکابل آمده داخل جمعزندانیان سیاست گشت ولیکن‌دروقت
رسیدنش بقندهار بست لشین خرقهٔ متبر که شده وبفرمان حضرت والا از آنجا کشیده در کابل فرستاده شد
وهم ملادین محمد خان‌قاضی محکمهٔ شرعیه نوزاد کاسرفراز نام السوزانیدرا باچند تن از عصیان‌شرعی وورزید کان
محبوس کرده بود ودرین ایام مریض گردیده به بستر درمقطید و گرفتاران زندان فرصت بدست آورده در
وقت غلبهٔ درد مهر اورا دزدیده چند قضیه مجب شرعی نیز ازین صکوك محصول بسرقت بدست آورده بخط
ملا عبدالحمید وملا محمدعثمان وملا فیض‌الله نامان الکوزائی بنام هر که از معاندین خویش که خواستند نوشتند
وبیانی ازقعدوجلس در هر یك درج نمودند وبمحرر محکمه چیزی رشوت داده همه راثبت کتاب گردیدوانکه
کاقاضی ملادین محمدخان محرر یافته وماجرا بواسطهٔ یکی ازمحبوسین که بامیر فراز نام‌عنادداشت اگاه گشت مکانده

واقعات ماه شعبان سنه ۱۳۱۳

(۱) مفتوح‌النوره جاهائیکه بطهوقهرو جنگ‌مفتوح شده باشد نه بصلح

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1208 of 1269

وحیهٔ ایشان را بمیرزا ملک محمدخان سر دفتر پشترود داشت واو سرفراز ومحمدحسن ملای چالسار را حاضر آورده
ایشان این عمل وفعل خود حستو (۱) گردیده اقرار نمودند و بفرمان حضرت والا محبوس و مغلول بکابل آمدند و در روز
چهارم مذکور ماه شعبان محمدخان و حسین خان کمان بمنصب صدباشی دوبیرق پیاده شاغلو که جدید از مردم پشت
رود بپاس حضرت والا فراهم آمده بودند سرافراز شدند و هم مقارن اجمال حضرت والا از عریضهٔ محمدعلیخان
وکیل آگاه گشت که تمامت کافرستان را سپهسالار غلام حیدر خان وغیره هواخواهان دولت مسخر کرده
مردمش را در تحت فرمان آورده بدولت دین مبین پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله وسلم نموده اند مگر کفار
سپید پوش سکنهٔ موضع (بشگل)و(کتور) که همچنان در ضلالت وجهالت خود استوار و برطغیان و عدم
اطاعت برقرارند پس حضرت والا در روز یازدهم شعبان کرنیل محمدعمرخان مقیم اندراب و عموم مردم آنجا
ومواضع (منجان) و (زر دیو) بدخشان و (ریباک) و (ورکران) و (رسج) و (اشکاشم) و (سرغیلان) وغیره
را فرامین عدیدهٔ جداگانه فرستاده نگارداد که با حشر و ازدحام تام روی تسخیر بسوی آن دو موضع که درقرب
بدخشان واقعند نهاده مردمش را مطیع ومنقاد سازند وایشان تا که انجمن گردیده رهگرای مسکن ومأوای
کفار شدند محمد علیخان وکیل را سپهسالار غلام حیدرخان که پس ازفتح ونظم ونسق کافرستان چنانچه گذشت
درموضع (رکوت) فرو کش کرده بود نامه فرستاده پیام داد که بادلیران لشکر نظامی وملکی ازممرهٔ کوهستان
وکوهدامن وتجنیر وغیره که درتحت ولایت داوه مت رو تسخیر آن دو موضع گذارد واو چنانچه بیاید دمار ازروز
گار آن کفار ضلالت شعار برآورد وهمدرین هنگام حضرت والا زرکان هزارهٔ جاغوری را که بادشاه گل
خان نائب فراشخانه ازجملهٔ اشرار درشمار آورده چنانچه گذشت همه را تسلیم محمدحسن خان کیدان کرده واو
درکابل فرستاده تاایشوقت در زندان محکمهٔ کوتوالی محبوس افتاده بودند پیش خوانده بنوازش فرموده واز
تصدیقات خدماتیکه دروقت طغیان هزاره نسبت بدولت بتقدیم رسانیده از افسران افواج قاهرهٔ نظامی وکار
کنان دولتی وسرکردگان لشکر ملکی حاصل کرده بدست داشتند همگان را ازعطای خلعت دل بجای آورده
شاد خاطر ومفتخر ساخته رخصت مراجعت جانب موطن ومقام ایشان نمود وهفتاد و دو تن دیگر چون شریف
بیک محمد ، وصادق علی ، وکلب علی ، ومحمدشفاء ، وحیدر اختیار ، وعلی ارشد ، وغلام نبی ، وعلی بیک ، ومحمد
نبی ، ورجب ، واقبر خان ، وحضور بیک ، وکلب حسین ، وعبدالله ، وروز محمد ، وشریت ، ومحمدعلی ، وحیدر
، محمدنبی ، ومحمداسلم ، وملاعلی ، وملاجلال ، وجمعه ، وخدارحم ، ومحمدسلیم ، ومیرزا محمدامین ، وعلی مددوزوار
وجمعه ، ونور محمد ، واستاد مراد ، وخدمت ، وعلی مراد ، وحسین علی ، ومیرشفاء ، ومحمدامین ، وبیک محمد ،
ومرتضی ، وجمعه علی ، وقل محمد ، وعلی حسین ، وحیدر ، وعلی ظفر ، وعلی محمد ، وعلی احمد ، ونیاز محمد ،
ومحمدنبی ، وملامحمدعلی ، وقنبر محمد ، وحیدر علی ، ومحمدحسین ، وکلب رضا ، ومرتضی ، غیر مذکور ، ومحمد
کرم ، ومحمدعلی ، واحمدعلی ، وسلطانعلی ، وعلی جمعه ، وسرور علی ، وملاعلی حسین ، وناجی ، والو ، وعلی
ظفر غیر مذکور ، وداد علی ، ومهر علی ، ومحمد عسکر ، ومحمدنبی ، ومحمد مهدی ، وعلی زوار ،
وکلب عباس ، وقل مهر ، وابراهیم ، ومحمدحسن ، که مازا که مریض بودند تا این هنگام درکابل بمانده درعاهای خود
اقامت داشتند تمامهٔ ملاطفت شام هریک جداگانه نگارداد که حالا زمستانست درمنزل ومقام خود آسوده بسر
برده در بهار درحیات کابل شده شرف دیدار سرکار والا تبار حاصل وقبل مهام واصل آیند چنانچه همگان
رطبق امر حضرت والا بوجهیکه نگارش رفته بود از قبیل سدهٔ علیا تمتع گردیده خلع و سرافراز باز
گشتند ودرپایان کار چنانچه بیاید بعضی از کار کنان ناعاقبت اندیش دولت بوسائط وسائل اراضی وعقار و
کشت زار کثیر را بساکنین افغان سپرده ایشان ناچار فرار اختیار کرده در خراسان و هندوسند و پنجاب
وبلوچستان رفته جوانان تنومند قوی هیکل ایشان ملازمت و خدمت گرین فوج نظام دولت انگلیس شدند

(۱) خستو اقرار و اعتراف کننده

هفتاد و دو تن بودند چنانچه از پیش گذشته ودراینجا نگارده شده بودند ازجمله یکی فوت شده ودرقرنکت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1209 of 1269

وهمدرین ایام حضرت والا پرتو نظر لطف بر هزاره بهسود افکنده در خصوص چهارده هزار خانوار ایشان
که فرار اختیار کرده چنانچه از پیش گذشت در دیار محال قرار گرفته بودند حکام محال [illegible]
و هزرستان و بامیان و ترکان و پارسا و کوهستان و سیقان و کهمرد و اشکار آباد و غزنین و جاغوری
و مالستان وغیره را فرمان فرستاده نگار داد که فراریان هزاره بهسود را تسلیت داده عفوا در منزل و مقام
ایشان رسانیده از حاکم بهسود رسید حاصل کنند و [illegible] و اتفاقیکه [illegible] آمد لعل جان نامی از
قوم افغان زائی رعیت دولت افغانستان که حرفهٔ تجارت داشت بعزم پشاور وارد منزل لوارگی (۱) شد و [illegible]
زاده [illegible] نام شنواری بانتقام خون یکتن از شنواریان که مردم افغان زائی چهار سال قبل از این امان بقتلش رسانیده
بودند لعل جان را بکشت و مردم افغان زائی از راه طلب ثار و انجمن گردیده خواستند که بر لوارگی تاخته
غارتش کنند اما محمد حسین خان سرتیپ و مقیم [illegible] که مانع گشت که مبادا فتنه حادث شود و کار
گذاران دولت انگلیس نیز تغافل ورزیده ماجرا نپرسیدند و همچنین [illegible] شکستهٔ جلال
آباد [illegible] هزار روپیه نقد وجنس از [illegible] رعایای ایندولت را در کنهٔ خیانت خویش اندوخته
و یکهزار و یکصد روپیه نقد و سه میل تفنگ [illegible] تفنگچه [illegible] نام شنواری از
رعایای دولت انگلیس بنام اجوره [illegible] وی اورا از راه [illegible] لوارگی رسانیده از خاک افغانستان بیرون کرد
و زردان مردم شنوار ازماجرا آگاه گشته [illegible] بپاداش [illegible] روپیه جرم نموده و سپه سالار
غلام حیدر خان نامه نزد کرنیل وارتن (۲) انگلیس وافسر [illegible] خیبر فرستاده پیام داد که مراسم باز خواست
اینقضیه بتقدیم رساند واز اتفاق صحیفه سپهسالار [illegible] ازوقوع [illegible] کار نیز انکار [illegible] و
مقارن روزیداد اینقوم امر مردم شنوار چند خرواری از کندم را که [illegible] در خارج مملکت از جانب دولت
[illegible] ازراه [illegible] که در پشاور [illegible] ایندولت ضبط کرده
معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت والا [illegible] مردم شنوار
[illegible] عفو تقصیر نمود [illegible] خطا و عصیان را عفو کرد ولیکن [illegible] نکرده [illegible] سلطنت
[illegible] وشنواریان [illegible] ضبط شدهٔ خویش [illegible] راه سرقت
پیش گرفته [illegible] مردم افغان زائی را [illegible] ایشان را بغارت [illegible] و
مردم افغان زائی آهنگ انتقام کرده [illegible] سرتیپ محمد حسین خان [illegible] لوارگی
شده [illegible] روپیه وضامن اینکه انتقام از مردم شنوار نکشند [illegible] کوسپندان
خود را باز آوردند و کرنیل وارتن [illegible] سپهسالار غلام حیدر خان [illegible] نامه سبب [illegible] بازخواست
نکردن امور [illegible] استفسار [illegible] خلاف [illegible] سپهسالار ماجرا معروض [illegible]
سریر سلطنت داشت حضرت والا [illegible] چهاردهم شعبان [illegible] مردم شنوار خودسری اختیار کرده
[illegible] کارگذاران انگلیس که در حقیقت [illegible] از ایشان
[illegible] مردم شنوار [illegible] منظور دارند که هرچند رعایای ایشان [illegible]
رعایای ایندولت جور و تعدی [illegible] رسانند کارگذاران این دولت از ایشان [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] قتل و غارت [illegible]
[illegible] کارگذاران دولت انگلیس [illegible]
[illegible] قصاص خون لعل جان [illegible] از شنواریان را [illegible]
که [illegible] کرنیل وارتن [illegible] ماجرا [illegible]
تغافل و تساهل خود اورا [illegible] خواهد شد که [illegible] و باز خواست نکرده
لاجرم افغان زائیان خود در قصاص خون مقتولین خویش اقدام کرده از شنواریان انتقام کشیدند [illegible]

(۱) لوارگی از اغلاط [illegible] درهٔ خیبر

(۲) وارتن هم نوشته‌اند

نام شنواری که متصل نام هندو را از خاک افغانستان بیرون برده است مقدار ومعادل هفتاد و پنجهزار
روپیه امر است که رعایای ایندولت از مال ومتاع مردم شنوار غارت کنند و اگر مردم شنوار رهسپار اخذ
اموال منهوبه خود شوند مردم اقوام زاخیل ودیگر قبائل سکنه آن نواحی را اجازت است که مردم
شنوار را سخت مکافات داده کیفر کار در کنار ایشان نهند واز قتل وغارت دست باز نکشند تا هوش
بازش بسرش آید وبسخن معقول گوش فراهم نهد وخواهان مصالحه ورفع منازعه شود باز درپاسخ او که پای
در وادی صلح نهاده خواهش دفع نزاع کند بنویسند که چون دولت انگلیس رعیت خودرا از امور شنیعه باز
نتوانستند داشت لاجرم رعایای ایندولت در انتقام اقدام نموده تقاص (۱) حق خویش کردند و حالا اگر
میخواهد که مردم خیبررا از شرارت باز دارد موضعی را معین کند تا وکلای طرفین درآنجا باهم آمده رفع مناقشه
ومنازعه نمایند که پس ازین چنین امر ازهیچیک رعایای جانبین بصدور نیاید و اگر ازین طریق مسطور وفق صلح
خواه آید هانا قراری بعادلکار خواهد نهاد والا مردم سرحد ونواحی آنرا برانگیزد که جان ومال واستخوان
خودرا بضرب تیغ محافظت وحراست کنند وهم در روز پنجم شعبان ملا عبدالحکیم خان قاضی رستاق فوت شده
وهم درین اوان میرزا بهاوالدین نامی که ازسبب قومی مستان شاه نام درویش کابلی اخراج پشاور شده بود ازآنجا
معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که دولک روپیه زیان بیت المال را بقلم خود دردفتر سنجش کابل بروی روز
آوردم وچون بامیرزا محمد هاشم خان واحد الدین کشمیری مصاحبت وملاست ورقابت داشتم میرزا محمد حسین خان
سردفتر سنجش وکوتوال کابل الزام انکشاف الاسرار کارش میرزا محمد هاشم خان را از دخل ونقش ونفس درکارش
اقدام بما بقومی مستان شاه متهم ساخته ازکابل اخراج پشاور کرده اخماض وچشم پوشی که میرزا محمد حسین خان
درامور دولت کرده است اول درحساب ملا یوسف رستاق محو ببهار ماشین خانه دوم درباز پرس حساب ارا
خواجه سوم درحساب عبدالغفار خان خزانه دار چهارم درحساب والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمد عمر خان پنجم درجمع
وخرج کوتوال خسارت وخیانت کلی کرده که ده غنیست زیرا که قاعده درکار محکمهٔ کوتوالی چنانست که
روزنامچه آنرا بمهری کرده بدفتر وجوهات تسلیم کنند که تبدیل روی ندهد ولیکن دیوان نرنجن داس سردفتر
وجوهات ازسبب حساب کار قندهار سداشته برادر خود بمیرزا محمد حسین خان گفته وسفارش نموده بود که
حساب اورا روی کار نیارد بالاای آن روزنامچهٔ کوتوالی ازوی بدفتر وجوهات خواسته نشود وچون شصت
وچهار هزار روپیه خیانت میرزا عبدالغفار خان بروی روز افتاده حواله شده بود وهمچنین خسران حساب حرم
محترم هفت توام شاهی وسیمین نانوی مشکوی اعلیحضرت ظل اللهی بمنصهٔ ظهور پیوسته حواله واصل حصول نشده
بود ونیز رنا خواجه که درانبار داری خود مرتکب خیانت زیاد گردیده وازجمله سندی را که لفظ خاص حضرت
والا مزین ومهیم بود بامکاتیب کاریگه دیوان لچمن نام هندو بپای برده بود ازین دزدیده وربائه بود ودوهمه
مکشوف افتاده بود حضرت والا تصدیق فقرات جمگانه مندرجهٔ عریضهٔ میرزا بهاوالدین خان را نموده یکیک
را همچنانکه شرح رفت درپاسخ عریضهٔ او رقم فرمود ونگارداد که بظاهر وهویداست که درکار دولت تفاوت
وخسارت بسیار گرداند وهمه بروی کار وبازپرس آشکار است وخیانت هرکدام ظاهر خواهد گردید و خود
میرزا بهاوالدین خانرا فرمان کرد که ضامن خدمت وصداقت بدولت بدهد تا مباشر خیانت وخسارت
نشود اجازت آمدن درکابل عنایت ومرحمت میشود چنانچه عهدنامه وضامن داده درکابل بازآمد ودرپای
کار مأمور خدمت دفتردیوان حضرت عصمت وعفت توامان بی بی نانوی ستوده خوی حرم محترم شاهی علیا حضرت
سراج الخواتین که ملقب باین لقب شدنش درجلد چهارم شرح خواهد رفت گردیده تا دم واپسین طریق خدمت
وصداقت پیمود وهم در خلال وقایع بشرح رفت لعل محمد نامی ازمردم دنک که نسبت خسروانگی بعهد الظاهر
خان اندری داشت دختر صغیرهٔ رمضان نامی ازهزارهٔ جاغوری را که اذل وخوار ای درموضع جاغوری بطلب

(۱) تقاص بدله ازدیگر قصاص گرفتن

شرح رعیت نوازی و عدالت حضرت والا نسبت بمردم هزاره

مؤنث رفته بود بنسیم نام عمزادهٔ عبدالظاهر خان بکنیزی داده‌ومال ومتاع وحسنی رمضان‌را اگرچه احکام بود
ودوظاهر چون شیئی بخانهٔ مور طوفان می‌نمود ضبط وتصرف کرده ورمضان درموطن ومسکن خود باز گشته
باقیداد محمد وغلام حسن کامان عریضهٔ بشکایه بسریر سلطنت شده داد خواستند وحضرت والا جنرال شیرمحمد
خان را فرمان‌داد امر تحقیق وخوردرسی کرد واو بدانکه ازقوم باندر بود لحاظ وجانب داری نموده داد محمد کم دفعه دار
سواران لقاظمرا از ارزگان مأمور جاغرداد واقع قراباغ غزنین کرد وچون عبدالظاهر خان ازسبب خیانتیکه در
امور مستأجری خود کرده درکابل محبوس بود نسیم وداد محمد وغلام حسن ورمضان ولعل محمد کامان را در
ارزگان نزد خود طلبیده که تحقیق وداد رسی نماید اما رمضان فوت شده بود ونسیم را نزد جنرال معزی الیه حاضر
کرد واو چون قبالهٔ خریدن دختررا بدست نداشت که حجت حاجتش میشد جنرال شیرمحمد خان ماجرا امروش
داشت وحضرت والا درروز بیست وپنجم ماه شعبان اورا فرمان کرد که اگر رمضان زنده می‌بود البته ثبوت
عرضی که کرده است می‌نمود واآنکه او مرده است از معلوم خاطر سرکار ما گشت که قطع نظر از روز بودن مردم هزاره
غلط عرض نکرده است زیرا که نسیم نابقبالهٔ شرعی از خریدن دختر بدست ندارد پس باز خواست مال رمضان را
از لعل محمد وردک ونسیم اندری نموده وبقدر استطاعت وتوان از هردوتن جرم گرفته دختر رمضان را از چنگ ایشان
رهاند که باختیار خود هرجا میخواهد برود تا از جریمه دادن وزجر یافتن اندوتن دیگر هرکس امری خلاف
نشود ودست جور از آستین اعتساف نکشاید وهم درروز بیست وپنجم مذکور ماه شعبان حضرت والا اولیاقل
خان حاکم لغمان را فرمان کرد که با سرکردگان لشکر ملکی که در کافرستان خدمت کرده اند دهیار کابل شده
وچهارخمس اموال غنیمت را باعداد لشکر نداشته وغلام وکنیز که هرکه اسیر گرفته وبدست آورده باشد نزدش
بگذاشته باخود بیاورد که مردم کافری بکسی بغیر از حرم سرکاری بغلامی وکنیزی داده نمیشود واگر کسی
غلام وکنیزی را نخواهدداشته وبعد ظاهر گردد مر واحدی را به هزار وپنجصد روپیه جرم زجرا ازاو گرفته
میشود ونپندارند که بجایهٔ مردم هزاره ایشان‌را غلام وکنیز قرار دهند وازصدور این حکم یکی از مرد وزن ودختر
وپسر مردم کافری بغلامی وکنیزی واسیری نرفته بل درپایان کار نزد دولت سزاوار اولاد واختیار شدند وازالسوی
درخلال احوالیکه رقم گشت سپهسالار غلام حیدر خان که در موضع رکوت چنانچه نگذشت فرو کش کرده از شدت
ورود مثانه (۱) بجلو رسیدن نالوتوس سوده ومردم درتیچ وقوم صافی سکنهٔ موضع دیو گل وغیره کان مردان وان
جهان رفتاد بوده نرد وطغیان ورزیدند و سپهسالار بخلاف پندار آنقوم نکوهیده کار سخت یافته سه فوج
پیاده‌از سپاه نظام را وهیار اسپار فرموده ویکفوج را بسر کردگی کرنیل عبدالکریم خان همچنان مأمور اقامت
رکوت نموده خودش نیز چند اسپار شتافت وارادهٔ تدبیر آن گروه شریرپیش گرفت که انشاءالله تعالی درموقعش
رقم خواهد گشت وهم درخلال احوال مذکور یکنفر داده چهل سیر یاقوت خرداد دوش سیر دیگر لاجورد
که ازجملهٔ بیست ودوسیر قطعات بزرگ وشایسته ساختن ظروف بود از معدن قدیم وجدید بدخشان
حاصل آمده تحویل خزانهٔ آنجا شد و همدرینوقت محمد جعفر خان هزارهٔ فولادهٔ مالستان وحاکم اندراب
محمد عمر بیک بن اشیک بیکی را که درنزد او بخدمت تحریر مکاتیب دوزبصری بوده وبد خواه دولت بود بفرمان
مورخهٔ بیست وپنجم ماه شعبان که بنامش شرف اصدار یافت محبوس ومغلول روانهٔ کابل نمود وهم درین ایام
مردم قوم اسحق زائی هفتاد وهفت هزار وهفتصد ونود وسه روپیه را از جملهٔ وجوهیکه پسران کاموخان از
مال دولت حیف ومیل کرده واز دیرگاه درعهدهٔ تعویق افتاده بود بنام قومی ایشان‌را ملک بن خان حجت داده اند که
از خود ادا کنند وباقی آنرا خود پسران کاموخان بوعدهٔ سه ماه بعهده گرفتند که بدولت برسانند واز آن
سوی محمد عمرخان نورزائی که درروزچهارم شعبان چنانچه نگذشت بعزم تعیین حدود فاصله ازقندهار رهسپار
گردیده شده بود منزل بمنزل طی مسافت مراحل قلعه جدید واقع بولاک که درهریک از عرض وطول یکصد و

(۱) مثانه کیسهٔ بول که در شکم میباشد

شرح تعیین حدود فاصل نمودن محمد عمر خان بانگلیسیان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1212 of 1269

چهل قدم پاس دولت احداث و آباد شده است و (سرلت تول) و (غوزه) و (وج دره) معروف بجاهای سرخ را کرده واز جمله درمنزل (سرلت تول) بداشتن ازراه توردیدن بازداشته (ومکمهان) نیز از شالکوت راه برگرفته درموضع (وسنبه) فرودکشت ومیرشمس شاه خان نایب ایشکاغ او نزد محمد عمرخان آمده وعدهٔ ملاقات اورا با مکمهان گرفته روز دیگر هردوتن باهم ملاقات کردند ودرمجلس ملاقات مذاکره ومقاولهٔ زیاد درباب تفرقه ومخالفت وورزیدن مکمهان از آن دست داده دربایان کار پس از گفت وگذار بسیار نقشهٔ را ازحدکوه واقع (سرلت) تاموضع (غوزه) وانجائیکه از جبل سرلت فرود میشود بخط مکمهان که از جواب عاجز آمده حاصل کرده واز موضع غوزه باهم شروع درتعیین حدود وخاط وخط فاصل کرده تاوادی دکودی (وج دره) رسانیدند وفراز کوه رشده وادی زرغول را حق وحصهٔ افغانستان قرار دادند ودرقلل جبال علائم فاصله نصب نمودند وخط فاصل را تاجانب جنوب وج دره کشیده از آنجا تا آبشار و از (ری تلال) گذرانیده از قلعهٔ اصل تلهای مذکوره خط فاصل را عبور دادند واز آنجا چون در کوه راه عبور نبود دو روزمحمد عمرخان از مکمهان وعدهٔ تعطیل کارخواست ودرشورا آیک رفته امررا که مکنون خاطر داشت بپای برده باز گشت ودین محمد خان را باچند تن امر براهراتمق علائم کرد که برطبق دستور العمل حضرت والا روح فاصله را برافرازد وخود رواحل منازل شور آبك وغیره را تدارك وتهیه کرده بعد ازراه مشاهدهٔ قنوات واقع سرلت طی مسافت نموده مکمهانرا مکتوب کرد که دین محمد خان کار افراختن علائم فاصله را بانجام رساند وانگاه که خودش بفراز کوه سرلت شد هشت دهنه قنات در آنجا دیده علم حاصل کرد که همه از مردم بریچ اند ومزارع بمنفعت ومنافع نشرالبرکت از تمام محل سکنای انسان و چرا که حیوانی رعایای دولت افغانیست وبعد ازمشاهده قنوات واقع سرلت راه نظاره وملاحظهٔ نصب روح خط فاصل که دین محمدخان را مأمور افراختن آنها کرده بود برگرفت ومکمهان آنگه این کارزها باید برطبق نقشهٔ ممضی بها ووفق قرار داد معاهده وحقوق علیه ازان افغانستان باشند واو بهیچ لاولم را مشروط بمشاهده خویشتن دانسته کیف هیجانک نیا علم حاصل کرده نترعج ثورده بعدم آب باصواب خوام دادوهردوتن پس از گفتن این سخن عزم راه سپردن جانب دیگر مواضع کردند وچون عبور کشتی انگلیس در حدود منطقهٔ غورش که مه کهسار وسنگ دارودشوار گذار بود بغایت متصرل متعذر می نمود لاجرم محمد عمر خان مکمهان را اجازت قطع مسافت دومنزل بخاك افغانستان داد که ازدامان کوه متعلق اینچدولت عبور کند وازتعیین حدود ونصب بروج فاصلهٔ وج دره به بیای رفت آ نترازمردم علاوان درخاك افغانستان داخل آمده متشکر شدند که رعیتدولت اسلام گردیدندومردم کرچی زائی ا ثباز دارو (۱)اهل الله مقامه وخواجه(۲)زائی اولاد واحفاد یوسف سکوبی جداعلی وبدر قبیلهٔ بارکزائی بخاك متصرفهدولت انگلیس اتفاق افتادهاز مطیع ومنقادشدن بآندولت بیی مهموم ومغموم گشته در شریعت مذموم دانسته وازجمیع دربایان کار چنانچه باید هجرت اختیار کرده درقندهار آمدند وحضرت والا اراضی وعقارعلاقهٔ جوره هزاره راتفویض ایشان فرموده دوست محمد خان ایشیك آقاسی دربار شهزاده سپهر وقار سردار حبیب‌الله خان را که باآن مردم اتحادنسب داشت زکات ومزارع ومراتع آنجا را دربین ایشان قسمت کرد بالجمله محمد عمرخان چندتن از زرکان مردم آنحدود ونواحی را که درنشیب وفراز وخارج وداخل علم حاصل داشتند باستصواب رای مکمهان در کوه کی امر دقیق کرد که حدفاصل را بخط مستقیم بمسافت دومیل دوورتر از جانب جنوب موضع کی تجویز کرده قرار دهند که وج فاصلهدرپهلوی چین وبشاور هم افراخته آیندچنانچه خط فاصل را ازسلسلهٔ کوه سرلت راست فرود آوردهوالا طرف جنوب سیاه سنك بفاصلهٔ مسافت سه میل گذرانیده موضع سیاه سنك وجاری مزاورا حق دولت افغانستان هیجانك بود قرار دادند وازتعیین این خط فاصل مراتع مواضع ومنافع مردم بریچ که قنوات واقع

(۱)معروف بدا رونکه یعنی جد اعلای فرقهٔ جلیله محمد زائی وغیره دوست جنانچه در سلطنت سردار یحیی خان درجلد اول نام برده شد

(۲)محتمل که خو کیجی زائی باشد

سرک از ان ایشان بود داخل خاک افغانستان آمده و خط فاصل را مستقیماً از قلهٔ کوه و قلهٔ غلاره تا موضع
اشترک وبندبشه و آبشار کوه سرک معین کرده و روح فاصله را ودین اشترک وبندبشه قرار افراختن داده
واز آنجا خط فاصل را جانب شمال مایل بطرف موضعی از و... که بسنگ سر معروفست کشیدند و از موضع
این خط جانب جنوب شرق قوات سرک متلاشی بکار وعلفزار همه در خاک افغانستان واقع آمده چون
مبین خط ونقاط وحدود فاصله باموضع ومقام رسیده جانبین در موضع مانده کوردی واله کردیده مکمهان
زبان مباحثه بامحمد عمرخان کشوده گفت که خط فاصل از موضع سنگ سر تا ماری مزار وسنگ سیاه ...
جانب موقع کنی کشیده آید زیرا که در مکتوب ویسرای لفظ از جاری مزار وسیاه سنگ ذکر شده ... ومحمد
عمرخان درپاسخ اجفوله مکمهان گفت که خط وصل از موضع سنگ سر راست در موقع آبشار کوه سرک
مقابل موقع کنی واز آنجا بعد مسافت دومیل جانب جنوب ... برده وگذرانیده شود تا همهٔ خط ونقاط فاصله
راست آمده منحنی ومنتشر نگردد چرا جانب دولت مختار است که پس از تعیین حدود قنوات سرک قطعهٔ محاصه
خانهٔ واقع چاه کی را بخط مستقیم درنظر داشته باشد وخط فاصل بعد مسافت دومیل از جانب جنوب موضع
کنی عبور داده شود و مکمهان این دفع اورا جرح گفته نتوانسته سخنش را مسلم داشت و ...
از تسلیم خود اندیشیده ... است که تمامت قنوات وتلال ... کار وعلفزار مردم ... داخل مملکت افغانستان شد
لاجرم در اقرار خود انکار نتوانسته لاجرم (۱) التماس کرد که باید موضع مانده کوردی باچند قطعه زمین
کثیرالنفع زراعتی را که متصل اراضی ... کاریز های ... رنجی واقعند بدولت انگلیس وا گذاشته شود
و محمد عمرخان ملتمس اورا اجابت نکرده بجز اینکه سند وحجت مکتوبی حاصل کند در پاسخش نوشت
که اول باید قبول کردن نصب علایم فاصله را پس از قلهٔ (غلاره) تاموضع (سنگ سر) که اتحاد یافته
وبپای رفته است بنویسد پس درباب موقع مانده کوردی که موطو مربوط بشروط ... کاه مصب آب وحقوق
علف وچرا گاه دوابند هرچه درخاطر دارد نگارد که کدام یک از ... پذیرنده است تا رفع مباحثه ودفع
مناقشه درمیان آید ومکمهان نصب علایم را همچنانکه قبول کرده بود نوشت که صحیح است بشرطیکه تکمیل
شرائط ویسرای کرده شود و درباب مانده کوردی حواله بجواب ویسرای واظهار عدم اختیار جواب گفتن
خویشتن کرد وچون نوشتهٔ مکمهان بقراریکه محمد عمرخان پنداشته بود سند الزام او نیامد و از راست گوشتن
پهلو تهی کرده رجوع بویسرای نمود محمد عمرخان نیز امر را مفوض برأی گیتی آرای حضرت والا داشته
بافراشتن علایم فاصله موضع آبشار کوه سرک که در مقابل وبعد مسافت دومیل جانب جنوب واقعست پرداختند
که انشاءالله دست بکار تعیین بقیهٔ حدود زدن ... درموقعش بشرح خواهد رفت ومجدد تضاعیف القاب
مذکورهٔ ماه شعبان حضرت والا در نوازش روی نصرالله خان، عبدالله خان ومحمد حسن خان ومحمد صدیق خان
ومحمد عظیم خان پسران نصرت جنگ خان الکوزائی که پدر ایشان فوت شده وایشان درنحوه چنانچه گذشت از پشاور
درکابل آمده بودند کشوده از جهتش هزار روپیه نقد معاش مستمرهٔ پدر ایشان که همه ساله از دولت میرود در ن
وقت خود او فوت شده بود چهار هزار روپیه در سالی بنام ایشان برقرار فرموده ومقارن این حال دو هزاره
به صدو نه نفر از امرای کفار که محمد علیخان وکیل چنانچه گذشت کسیل چارهکار کرده بود وایشان وارد
آنجا شده بودند صدور امر والا توقف ... داده شده بودند حضرت والا در روز ششم ماه رمضان میرزا غلام
حسین خان قافله را که دوری بودند از قبیر دیوان ... هندو بخدمت سردفتری ... روز ... مامور
آنچه کرد که سررشتهٔ ... ملیوری ایران ... کوه را بدستور ... حکام لهوکرد ... وکوهستان
را فرمان کرد که هشتاد تن ... اوامر ونواهی شریعت رسالت پناهی (ص) برای تعلیم جدید الاسلامان کسیل ...
سر رسلطنت نمایند که مامور کافرستان آیند که انشاءالله بکابل آمدن ودر کافرستان مامور شدن ورفتن ایشان در
محلش نگارش خواهد یافت ومیرزا غلام حسین خان امور ... ایران را درست کرده در کابل باز آمده حضرت والا

(۱) لاپسخته کهٔ از روی عجز ونیاز وتملق و چاپلوسی نوشته ۱۲

وقایع ماه رمضان سنه ۱۳۱۳ هجری

ده فقره دستورالعمل درباب تفریق ذکورواناث وپیر وبرنا وپسر ودختر وبزرگ وکوچک ونقد وکسوه ومسکنا وقوم ومأوا وشغل وحرفت وغیره امور معیشت ایشان باز فرموده بازمأمور چاپکار نمود وامر کرد که جمیع مایحتاج موقت همه را ازدولت بایشان مرحمت کند واو بامحمد علیخان کیدان اعتمادی کلاتزه بوده تمامت امور زیست ومعیشت اسیران را بطبق فرمان حضرت والا آماده ومهیا کرده بکابل بازگشت وهمدرین ایام میرزا نوراحمد نامی که بامیرزا محمدحسین خان سردفترسنجش وکوتوال کابل هم زلف (۱) بود ودردفترمذکور مرتکب خیانت شده چهارده هزاروتودو دوروپیهٔ کابلی وهفت شاهی ویک فلوس‌را ازوجوه علاوی دمکی مستاجران خرپین بواسطهٔ رشوت گرفتن مخفی داشته ازاغماض ابراز نداد وان خسارت او بروی روز افتاده چون عهد نامه بدولت داده بود که اگر درمال دولت ورعیت چشم پوشی ولحاظ وجانب داری کند واجب القتل بوده خونش هدرباشد بامر حضرت والا محبوس گردیده تحت حکم قتلش اصدار یافته بعد ازسبب آنکه بخامهٔ اعتراف رقم کرد که اگراین خیانت وی ثابت شود مضاعف از خود بدولت میدهد از قتل رها گشت وپس ازثبوت خیانتش شهریار جرم بخش خطا پوش همچنانکه از قتلش درگذشته عفو کرده اصل مبلغ مذکور را برمستاجران حواله وامر حصول فرموده وبشمار ومساوی آن میرزا نور احمد خان نیز تحویل خزانهٔ عامره نمود که گویا هم قراراعتراف اودوچند وجه گرفته شد وهم اوازقتل نجات یافته شکرگذار جان بخشی وموهبت یکچند ازمبلغ مزبور گشت وهم مقارن اینحال برادر شیرجان خان تاجر که یکتن از سپاهیان نظام چنانچه گذشت بزنی دعوی زوجیت کرده وشخص سپاهی دراطیت زن اسبق التاریخ بود ازمعاملات در کابل خواسته شده محبوس دوسال شده بود در زندان بدرود جهان کرد وحکمران مهمات بفرمان حضرت والا مال ومتاع اورا ضبط وچهار هزار ونهصد و یکروپیهٔ کابلی وسه ربع یکروپیه ازبهای همه که بفروخت تحویل خزانه نمود وهمدرین هنگام یکهزار میل تفنگ خزینه دار که شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بانهصد صندوق فشنگ دروقت توقف لندنش خریده بود بکابل واصل گشت وهم پنج آویزه قندیل وچاربلورین که شهزادهٔ سعادت قرین ممدوح برای آویختن وافروختن اندرون قبهٔ خرقهٔ متبرکهٔ رسالت پناهی (ص) از قندهار کرنیل غلام رسول خان سفیر این دولت را فرمان فرستادن کرده بود درقندهار رسیده در اندرون قبهٔ مذکوره ارتفاع شدند وهم نائب حفیظ الله خان لیوگردی که باسردار محمد ایوب خان در راولپندی طریق جلاوطنی می‌پیمود برد وهمدرین ایام نوزده تن ازتنهای چوبین مردم کافرستان را که بشکل مردان خود بعضی برکرسی نشسته وبرخی بپا ایستاده وانیده می‌پرستیدند و[illegible] شانکه باآتش چنانچه گذشت سوخته بودند سپهسالار غلام‌حیدر خان با کلاهای چوبین نقار درکابل فرستاده بیادگار فتح کافرستان نگاهداشته شدند که ازانجا حضرت والا را بنام بت شکن و دین یاد کردن سزاست وهمدر اثنای این احوال محمد صادق خان افغان باشی ریش شاهی جلال اباد که حضرت والا درسال هزاروسه صدو ده هجری چنانچه گذشت ازتصدیق شهزاده سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که بخدمت گذاری واخلاص شعاری او بخامهٔ ملاطفت نگاشت برتنخواهش بیفزود ونیک نوازش فرموده درجا گزینش برزی داد محمد رفیق نام برادر واهل وعیال خودرا ازراه خفا وکفران نعمت درپشاور فرستاده وخودرا پس ازاصول آنکان درپشاور بقتیه وبرقع زنانه مستورساخته خواست که باین تغیر لباس طریق وسواس حباس بسپارد ازقضا بخانه برکت نام بقال که خودرا مختفی داشته بود گرفتار دست میرشب جلال آباد گشت وحضرت والا ازعریضهٔ میرشب انجا بماجرا آگاه گردیده جنرال امیرمحمد خان‌را فرمان کرد که هفت تن ازسواران نظام باسلاسل واغلال که ثقالت آن درخوروزر ووبال اوباشد درجلال آباد گماشته اورا بسخت ترین احوالی درکابل آورده داخل زندان سیاست ترک احسان کند ومقارن اینحال شهزادهٔ ذی‌درایت واجلال سردار حبیب‌الله خان بعادت هرسال ختم تراویح را درشب جمعه هفتم رمضان نموده از جلوت آن که

(۱) معروف کنایه از دو تن شوهران دوخواهر که دراصطلاح بومیان افغانستان باجه گویند

صنوف جماعهٔ نماز گذاران تقسیم فرموده همه را شیرین کام بساخت و بطبق همه ساله نقدی پیشکش حضرت
والا فرستاد و حضرت والا بخامهٔ خاص برای اونکر داد که شما و همه نورچشمانرا از خداوند برخوردار و بسر
طبیعی رسیدن و از جملهٔ بلیات در امان از تعالی که آفرینندهٔ عالم و آدم است میخواهم که همهٔ شمارا صحت و سلامت
بدارد و ختم شمارا خدای کریم قدیم قبول کند و هم در خلال احوال المسطور ملا عبدالصمد نام محرر محکمهٔ شرعیه
غوربند زبان وتفاوت وجوه محصول نکاح وغیره که از متعلقات علاقهٔ بامیان را باجاره برداشته عهدنامه نکاشته
بکارکنان دولت سپرد که وجوه محل ودخل خودرا در اخیر هر ماه بخزانه رسانیده ومخارج شب وروز را از
کیسهٔ خود کند ومواجب از دولت هیچ نخواهد وحضرت والا از این اجاره که محمد اسلم خان برادر محمد عمر
خان وکیل ضابط دفتر مسکوکات باو داده بود برآشفته بقفای او جاسوس گماشت که علم حاصل نماید که او چگونه
متحمل این امر مشکل شده است که نه از دولت تنخواه و نه از رعیت نان وآب گاه و بیگاه تقاضا نماید و راه خدمت
باید هانا ملک خواهد بود یا گنج قارون وسخای حاتم خواهد داشت و بلاوزد خواهد بود که همه وجوه را
من دفتر و اندیشهٔ خویش خواهد شمرد و فتح محمد خان حاکم بامیان را نیز فرمان کرد که مراقب احوال او بوده
از راه خلاف بودن و کار صواب نمودنش که از قوه بفعل آرد معروض دارد تا بازپرس سخت فرموده شود که
دیگری چنین اقدام جسورانه بوجوه دولت وایذا و آزار رسانیدن رعیت ننماید و ملا عبدالصمد پس از وصول
در اجارت بعامل خویش پرداخت و از خانهای امامان مساجد و خطبای منابررا بنام سیاهه و کاغذ باطله زر وزور
کرده شخص خصمانه نمود و از جمله ملا مظفرالدین نام امام جماعهٔ قوم فولادی را بضرب چوب سخت مجروح و
هفت روپیه ازوی گرفته روی سر بسوی غوری نهاده و در آنجا نیز داد ظلم داده اساس زدنگ راست کرد
چنانچه از آنجا با یک سوار از تکوجیده خویش گم بود و او انجمن و بوبن و تاران شدند و راه بازگشت جانب بامیان
برداشت و از آنجا به قریهٔ عندک توابع بامیان وارد موضع زرد سنگ گردیده دوشب در آنجا درنگ کرد و خانهٔ از مردم
سکنهٔ آنجا را خراب نموده اخشابش صرف سوختن مجلس کرد و در هرشبی یک سیرجو و سه و نیم سیر آرد
و نیم سیر روغن و پنج چارک گوشت و نیم سیر برنج از مردم آنجا بجور گرفته بمخرج رسانید و در وقت
رحلتش از آنجا دو تخته گلیم رنگه و ساده و دو رشتهٔ طناب بیرون مال ضعفاء را با خود برداشت و پس از چند
روز ماجرا بفتح محمد خان حاکم بامیان رسیده چون ملا عبدالصمد گریخته بود و بدست نمی آمد حاکم مذکور
در روز هشتم رمضان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته و حضرت والا در پاسخ او فرمان کرد که سیاههٔ
اجزای مال و منال و نقد و جنس رعایا را که او تاراج کرده است باجلای شرعی از جور وستم وی کسیل درگاه
رعیت پناه نماید که مرادم بازخواست بعمل آید و آنگاه که سیاهه و مجلا بحضور انور والا رسید امر بازخواست
آن بمحمد اسلم خان که اورا گماشته بود فرمود و بازخواست آن بروی کار نیامده که درج تاریخ میشد و هم در این
آوان میرزا شاه محمد خان و میرزا محمد حسین خان هراتی و ماموران اقامت بخارا شش لک و چهل هزار تنگه
از بهای پوست قره کلی که در آنجا فروخته بودند کسیل کابل نموده در روز دوشنبه دهم رمضان تحویل خزانهٔ
عامره شد و هم در این روز حضرت والا فرمان تقریر بنام آن دو تن اصدار فرموده امر کرد که پس از وصول
هنوز مراد های در بخارا رهسپار کابل شده محاسبات چند سالهٔ خود را قطع نمایند و تا هنوز مراد های را که
در مزار شریف بود فرمان رفت که بلادرنگ آهنگ بخارا کند و هم در این وقت حکمران ترکستان شش لک
روپیه از سکهٔ رایجهٔ دولت ایران که در خزانهٔ آنجا فراهم آمده بود بفرمان حضرت والا در کابل فرستاده همه
گداخته و مسکوک دولت افغانستان شد و هم در این هنگام عمرا خان باجاوری عزم طواف کعبهٔ معظمه نموده
رخصت و اجازت حضرت والا از کابل نامبرده چهارتن از خدمهٔ خود رهسپار منزل مقصود گردیده در روز
دوازدهم رمضان وارد قندهار شد و از آنجا راه شالکوت مرحله پیما گشت و از کراچی بجهاز نشسته بحر
نورد و روانهٔ حجاز شد و هم در این ایام از عریضهٔ مادر محمد امان نام بارکزائی بسمع فیض مجمع حضرت والا

عزم حج گذاردن عمرا خان باجاوری

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1216 of 1269

رسید که از دیرباز در خدمت دولت بجاسوسی بسر برده و در عامهای مردم سکنهٔ شهر قندهار بنام فروختن اسباب و اشیاء و اجناس خوش قماش زنانه درآمده بصحبت و حکایت از زبان زنان و اهل خانه هر نیک و بد و من مردان و همسایگان آورده بکارکنان و دولت خواهان قندهار ازقبیل حاکم و کوتوال و قاضی و سردفتر و غیره خبر و حالت خوب و زشت و بد کنشت و نیک سرشت و هوا خواه و بدخواه دولت را ابراز داده و ایشان بیانات اورا بنام خدمت خویش معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته نامی ازوی نبرده اند که مادر محمد اسلم چنین و چنان امر حق را که ابراز آن درباره دولت و ملت مستحسن می نمود مکشوف نمود و حضرت والا خدمات اورا که از دیگر وقایع نگاران بر طبق اخبارش شنیده بود تصدیق فرموده فرمان کرد که از امروز بعد احوال نیک و بد هرکس را که هر جا بجاش حاصل کند خودش معروض و بذریعهٔ والا مرسول دارد و هم در روز دوازدهم مذکور ماه رمضان که عمراخان وارد قندهار شد حضرت والا هفت و نیم سوار بدو محمد حسن خان بارک زائی را که باسردار گل محمد خان طریق خدمت سپرده و در قرمل وداع جهان کرده بود بنام او برحال فرمود و هم از عریضهٔ غلام علیجان حاکم غزنین که استدعای اجازت مناکحت دختر سردار گل محمد خان را که نامزدش بوده نمود فرمان رخصت ده روزه بنام او شرف اصدار یافت و او از غزنین در ارغون رفته امر عروسی خود را بپای برد و زرگان افغان و تاجیک و هزارهٔ توابع غزنین از عقد و جشن بادی معاونت زیاد و روی روز آوردند و هم در لطائف وقایع ماه رمضان فوج پیادهٔ نظام مقیم ارگون در خصوص امری بر محمد خان کیدان و عبدالله خان سارجن بنزاع برخاسته و سردار گل محمد خان یکتن حواله دار را که باعث منافشه و مورث منازعه بود محبوس نمود و اعداد سپاه بدرب سرای سردار معزی الیه الحش شده شور و شغب آواز بر آوردند که اورا بدادخواهی بکشایید والا لوای بلوا اعتلا دهند و او از بیم ایشان تن بروی کار آرند حواله دار را از حبس رها داد و مجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا برآشفته سی تن از صاحب منصبان آن فوج را در کابل خاسته مواخذه فرمود و سخت سیاست نمود که دیگر افواج قاهره مرتکب افروختن نائرهٔ فتنه نشوند و هم در این هنگام میرزا غلام محمد خان بن غلام رضا خان قوم وردک که در اوایل حال از راه محرری و ملازمت دولت بامیر ابو طالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی سابق در قندهار رفته و میر ابو طالب خان از عزل برادرش کورش و خود آشتی کردن میر ابوالحسن پسر او چنانچه گذشت خوفناک گردیده از قندهار فرار کرده و گرفتار گردیده در کابل آورده شد میرزا غلام محمد خان که چندی با او روز دقت و مصاحبت بسر برده بود در فراه نزد سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خلد مسیر شده طریق خدمت او اختیار کرد و همچنان پس از آمدن او در کابل در سلک محرران دفتر سنجش نزد دست میرزا محمد حسین خان قرار گرفت و از آنجا بفرمان شهزادهٔ سپهر مکان سردار حبیب الله خان که یکتن نویسنده برای خزانهٔ همرکاب سفر جلال آبادش خواست در سال هزار و سه صد و ده در جلال آباد با خزانهٔ همرکاب شهزاده رفته پس از معاودت از فقیر میرزا زکریا خان کابلی مأمور کار محبوسینیکه در قباب با معدلت مدار شهزادهٔ ممدوح میگشتند شد و مواظب کار مذکور بود که شهزادهٔ گردون وسادهٔ مزبور پیشش خوانده از فقیر میرزا محمد اسلم خان خال زادهٔ میرزا محمد نبی خان دبیر مرحوم که از سال هزار و سه صد و شش هجری طریق مکتوب نویسی حضور شهزاده می پیمود و اینوقت بشعبه کار مکتوب نویسی ملکی قیام و اقدام داشت مأمور فرموده سر افتخارش را بر افراخت و مورد نوازش بیکرانش ساخت و رفته رفته چنانچه باید از فقیر میر محمد علیجان خواهرزادهٔ میر محمد قاسم خان بمنصب سردفتری اول دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت و لقب منشی امور خارجه امتیاز یافت و میرزا غلام حیدر خان برادر کهترش باهتمام پست خانهٔ اسلام و اقسم پشاور مأمور آمده از توجهات خاص اعلیحضرت سراج الملة والدین که مبذول و قرین حال او گشت مالک مکنت و ثروت گردید و هم در خلال احوال مسطور نذری نام منکبانی مسماة مستوره زوجهٔ نیاز محمد نامی از مردم بر خار را اغوا کرده از خانهٔ شوهرش در خانه خود برد و نیاز محمد با نذری مذکور مخاصمت آغازیده قتل داد

وفریاد کشود تا که چندتن از آقسقالان و زرگان قوم درین مردوزن منازعه را بمصالحه کشیدند ومبلغ ماه بیگم زوجهٔ منگباشی نذری را عوض زوجهٔ نیاز محمد امرخویش کردند وانگاه که مردو زن از معاودهٔ زنان خود ترک منازعه کرده یکی زوجه بکری را باآغوش خویش در آورده منگباشی نذری از راه قدح مصالحت نیاز محمد را سخت گرفت که صد روپیه تسلیم شده زوجهٔ اورا مسترد بخودش کند واو ماجرا را معروض پایه سریر سلطنت داشته دادخواست وحضرت والا در روز سیزدهم رمضان بجامه عتاب درپاسخ عریضهٔ او رقم فرمود که بر بدرت لعنت باد این مبادله و معاوضه در کدام کیش و آئین و ملت و دین سزاوار است که باقتضا و امضای زرگان قوم مرتکب آن شده‌اند محتمل که حقیقت و نفس الامر چیزی دیگر خواهد بود زیرا که در دین اسلام این فعل ممنوع وحرام است پس چگونه چنین امر نامشروع را جائز شمرده‌اند میباید که ماجرا مطابق واقع معروض دارد که مواخذه و سیاست شرعی فرموده اید و در اثنای وقایعیکه بشرح رفت اعلیحضرت ناصر الدین شاه قاجار را از حقایق کار کنار سیستان مفهوم گشت که کارگذاران دولت افغانستان از خط فاصل مندرج نقشه دولتی تجاوز کرده بعضی از مواضع واقع خاک ایران را تصاحب کرده اند واز شنیدن این خبر محمد علی خان مهندس را از طهران در سیستان جهت مکشوف داشتن صدق و کذب این قضیه گماشت و او پس از وصول درموضع مامور به مواقع خرابهای حوض دار و کندر را مشاهده کرده وخط فاصل داخل نقشه را از نقطه سرشیله تا موضع خواجه احمد با اراضی واقعهٔ آن محدود تطبیق داده و همه جاهای گردش نهاده از آنجا راه کنار نهر هیرمند تا موقع بند شمشیری قطع مسافت کرده در روز شانزدهم رمضان از بندمه گود عبور نموده راه تخت شاه و [illegible] گرفت وتا چیال نه و بندان اسپ مشاهده رانده چون کارگذاران دولت افغانی مرتکب امر خلاف شده ومردم سیستان از مقاوله ومذاکره که آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحددار چخانسور دراینباب جرای نیرنگ مردم سیستان مباشر آن چنانچه گذشت شده در میان آمده بود اظهار دروغ بدولت ایران کرده بودند بدون مذاکره بطهران بازگشت واز جانب دیگر درعین ماجرای مد گور چهل وشش تن از زرگان قوم [illegible] در روز [illegible] رمضان در [illegible] نزد سپهسالار اول حاضر آمده [illegible] اطاعت [illegible] نهاده بذیرائی دین اسلام شدند وسپهسالار چهار صد و پنجاه تن ازاعداد سپاه را با ایشان همراه فرستاده اسلحه همگنان بگرفت و مقارن اتصال جنرال تاج محمد خان طرمایکه بنامش شرف اصدار یافته بود بجهاد صدتن مرد بیکار از فوج پیادهٔ نظام لهوگردی و سه میل توپ خرایین و [illegible] توپ استری و لشکر ملکی از مردم بدخشان ازراه منجان روی تدبیر بسوی کفار سپید پوش پشتکل و گتود که کرنیل محمد عمر خان ومردم اندراب وغیره قطعین قطغن را نیز چنانچه گذشت فرمان سرزنش کفار مد گور رفته بود نهاده از جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که به تدبیر تدمیر گروه شر و مردم درهٔ پیچ و دیو گل و غیره چنانچه گذشت رای عزم [illegible] اندیشید باز زرگان مردم [illegible] که در موضع بر کوت نزدش حاضر آمده بودند و زرگان مردم [illegible] وقت کام وکلان گل وایلسور وجامیش که در انبار ازراه اطاعت پیش او آمدند مواضعه نهاده قرارداد که مردم ساقی درهٔ پیچ و دیو گل وغیره را مطیع و منقاد سازند واسلحهٔ ایشان را ماخوذ داشته پسران زرگان ایشان را برسم گروگان نزد او حاضر آرند تا کار بیکار [illegible] وایشان گفتار سپهسالار را استوار داشته کار را بقرار داد بعهده گرفته [illegible] شده راه هدایت و انابت [illegible] بر گرفتند و از [illegible] خود را یکبار نکشیدند تا از رایت [illegible] بدولت کرده سر افرازی ونیکنامی حاصل کنند واز توجه سپهسالار وقرار داد مردم [illegible] مردم قوم صافی سکنه تادیل آگاه گردیده جبهات باطاعت گرائیدند ونزد سپهسالار آمده سر بر خط فرمان نهادند واز قفای آنان کفار موضع واما ووایکل نیز طریق اطاعت ورزیده همگنان اسلحه و گروگان خود را بدولت سپرده راه انقیاد گزیدند و مصدر حلال اجلال حضرت والا نزد [illegible] کرد کان لشکر ملکی لغمان و توابع آنرا که با لیاقت خان حاکم آنجا چنانچه گذشت در کابل خواسته بود از عطای انعام و خلاع جائزهٔ خدمت تسخیر

کافرستان مفتخر و شاد خاطر ساخت و از جمله سید حسین خان بن سید غلام پادشاه کنری (۱) را بعطای خلعت و منصب اجیدن امتیازی و تمغای خدمت بنواخت و شهزاده گردون وساده سردار حبیب الله خان را که زمام مهام امور مملکت و سپاه و رعیت و اعیان بار و ارباب مناصب لشکری و کشوری را از جانب سنی الجوانب پدر والا گهر تا بجا رتش در کف کفایت داشت فرمان کرده بخط خاص رقم نمود و از منصب او و منصب کنان امتیازی و تعیین سالی سه صد و شصت روپیه کابلی تنخواه صاحبزاده عبدالرشید خان ساکن موضع مریم لقمان بوی آگهی داد و همچنین در روز بیست و یکم رمضان شیرعلی خان نجشیری را که در سلک سواران دستهٔ دوم نظام مخصوص رکاب سعادت انتساب شاهی منسلک بود و از فوت محمدشاه خان برادرش مأمور خدمات ملکی شده در کافرستان خدمت نمایان کرده منصب اجیدن امتیازی سرافرازی داده شهزادهٔ ممدوح را از منصب و کرسی روز شرفیاب عاشدن او که در آن بشنیده از منصب اجیدن امتیازی و عطای خلعت و تمغای خدمت بهادر خان نجشیری آگهی داد و همدرین هنگام سردار افضل خان قوم ریسانی متوطن موضع کانک و امام بخش خان قوم مریده مقیم کرده کاه و غلام جان خان قوم محمدشاهی از مردم سکنهٔ موقع (منسکبیر) طوائف بلوچ و شیر خان و علی شیر خان کاسان افغان باشندهٔ کل شالکوت که از راه هجرت در کابل آمده بودند عریضه نگار پیشگاه باز رأفت مدار شده خواهش عطای مسکن در مملکت افغانستان و استدعای آوردن اهل و عیال و اطفال ایشان را کرده التماس نمودند که از جانب دولت بکارکنان سلطنت انگلیس اشارت رود که از رحل و نقل عیال و اطفال و مال و منال ایشان مانع نشوند و حضرت والا در روز بیست و یکم مذکور ماه رمضان در عریضهٔ ایشان بخط خاص توقیع (۲) نمود که من از ین خواهش شما و بیرای کشور هند بنویسم که ایجنت بلوچستان را فرمان کند که در هیچ باب با متعلقات و منسوبات شما مزاحم نشود و حرفیکه باعث تشویش ایشان باشد نگوید تا بخاطر شاد و دست و پای آزاد نزد شما بیند و هم آخندزاده فقیر محمدخان حاکم و سرحددار چخانسور را از خواهش ایشان فرمان کرد که از جمله ارباب شیرخان و علیشیرخان از راه طوع و رغبت در قندهار اقامت می ورزند و سه تن دیگر که وارد چخانسور میشوند و اظهار کرده قرار داده اند که دو صد خانوار از اقوام و قبائل ایشان هجرت اختیار میکنند همه را در اراضی آنجا مزرعه و کلاه و مسکن دهد چنانچه از نامهٔ حضرت والا و بیرای کشور هند مردم بلوچستان مقبوضهٔ دولت انگلیس را در اقامت و هجرت مختار نموده خانوار بسیار آمده در قندهار و نواحی آن جای گزیدند که انشاءالله جابجا بشرح خواهد رفت و همدر اثنای امور یکه رقم گشت مولاداد خان حاکم فراه شاه و پیام محمد عمر خان نوروزائی که با حکمیان انگلیس در تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد قیام و اقدام داشت علوفه جاهای منازل را للسوارهٔ بدرقه و راه نا روز بیست و یکم مذکور ماه رمضان بتوسط آخندزاده فقیر محمد خان و کیلان خان و عطا محمد خان و تاج محمد خان از موضع خواجه علی تا موقع کوه ملک سیاه آماده و مهیا کرده آب چاه پنج منزل که شور بود بادیه که حضرت والا فرمان کرد آب شیرین حل و نقل داده عوض انبار نمود و از موضع چاه کی تا موقع خواجه علی بامر و فرمان حضرت والا در هر مرحله بنگاه نفر انتوار داده حزم و احتیاط برای حل و نقل احمال و رواحل ستوهیده کاشت و همدرین ایام یحیی از ذرکان طوائف بارک زائی و نور زائی و اسحق زائی و مردم پارسی یعنی قزلباشیهٔ سکنهٔ فراه و توابع آن سیزده هزار و نهصد و بیست و سه روپیه از وجوه مصادرهٔ که ملاعبدالرسول خان قاضی فراه از ضعفای رعایا بجور و اکراه و نام رشوت گرفته بود معروض داشته و از پس آن خوانین قبیلهٔ بارک زائی و غیره رعایا از ظلم او و رشوت خواری مولاداد خان حکمران فراه متوالیا بارسال عرائض پرداختند تا که عریضهٔ قاضی جدید فراه نیز بمصداق عریضه های ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا از راه داد و هی چنانچه بیاید از خاندان شاهی عز کاشت که احیای حق و اماتهٔ باطل کند و از السوی عبدالله خان وکیل التجار بفرمان حضرت والا که در باب اشترای طلاء چنانچه گذشت نام حکمران هرات و حاجی میرزا محمد ابراهیم خان اصدار یافته و ایشان اوراقا جرا از مشهد و بخارا امر خرید طلا

(۱) مرحوم کنر و جلال آباد و توابع آن سید را پادشاه خوانند و این لقب را با اسم ایشان ضم کنند

(۲) توقیع نشان کردن پادشاه در نامه و منشور و یعنی دست خط و نشان پادشاه و فرمان پادشاهی که ظهر باشد

کرده بودند چهارصد دانه لیرهٔ مسکوک دولت علیه عثمانی را قرار هر واحدی چهل وهفت قران وهفت ونیم
فلوس افغانستان که معادل بیست وسه ونیم روپیهٔ کابلی وثمن یکروپیه شود بتوسط حاجی اسمعیل تاجر به هزار
وچهار صد وپنجاه روپیه از مشهد خریده ارسال کابل نموده محمد جلال اعمال میرزا عبدالله خان [illegible] میرزا
محمد نعیم خان سردفتر حساب گیری ترکستان بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش مامور سردفتری
مذکور شده در روز بیست وچهارم ماه رمضان وارد مزار شریف گردید وغرضیکه بمهر میرزا محمد حسین
خان مذکور ومهر مهر آثار حضرت والا باخود برده بود بتوسط غلام حیدر خان سپهسالار [illegible] خانهٔ میرزا
محمد نعیم خان را تصرف ومکاتیبش را تمام ضبط کرده وخود اورا محبوس وگسیل کابل نمود فقط

وقائع ماه شوال سال هزار وسه صد وسیزده هجری نبوی صلعم

وقائع ماه شوال سنه ۱۳۱۳ هجری

در روز دوشنبه غرهٔ شوال حضرت والا برسم مستمر عید سعید رابپای برده وتمامت افسران نظامی و
ملکی وقاضی واعالی محکمهٔ شرعیه وسر دفتران ودیوان وزرکان را بصرف طعام وخلعت والعام یکسان [illegible]
عطا میفرموده دادهٔ بس آزادی تمام عید حمدرا لقمت یاب وازانواع حلویات شیرین کام بود وپسران زرکان
را ازموجب طلا های مسکوک که خواره بنام عیدی میداد جیب امید پر نمود ودر روز سه شنبه دوم شوال
محمد رحیم خان حاکم کیراب فجالهٔ (۱) بدرود جهان گردید در روز چهارم شوال سپه‌سالار اول غلام حیدر
خان بیست وپنج تن از نوکران محمد صدیق خان حاکم دیرشلق را که فرار اختیار کردن اوازپیش رقم کشت
بفرمان حضرت والا باغل وزنجیر گسیل کابل نموده همه داخل زندان بازپرس مال وحساب وحسابات ودیوان محمد
صدیق خان شدند ودوم علی محمد خان ضابط معادن بدخشان ازجملهٔ چهار خروار وشش [illegible] سیر لاجورد
حمل یک ماهه معدن آن دو خروار وچهل ودوم سیر قطعات [illegible] را که در خود ساختن اوانی وظروف
بودند بفرمان حضرت والا در روز مذکور ماه شوال از بدخشان در کابل ارسال داشت و محمد روز
جمعه پنجم ماه شوال کمیدان شیخ محمد خان فوج اول پیادهٔ نظام هراتی ازمرض استسقاء ازجهان در گذشت وهم
زوجهٔ سردار محمد امین خان برادر اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم در روز ششم شوال تمامت مایملک موجوده
گذاشت ازدل وازجان در گذشت وچون بجز از زوجهٔ عبدالصمد خان پسر موروثی دیگر باعث ووارثی نداشت
حضرت والا سیاههٔ اجزای مال وملک وقباله‌های اراضی وعقاراورا که در حیات خویش خریده بود از قندهار
بدر کابل خواسته همه را ضبط دیوان نموده وبقدر کفایت مؤنت ومعیشت زن عبدالصمد خان مغفور از دخل
[illegible] فرموده ومحمد [illegible] از قرار اختیار کردن ودر شالکوت رفتن [illegible] خان الکوزائی که از جانب
دولت منصب بیست سواری داشت وحضرت والا چنانچه در جای بجا [illegible] افزون ازمواجبش مرحمت معین
فرموده وبامحمد عمرخان نورزائی بامور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد نموده وازاثر دولت وسعادت روی برتافته
جانب شالکوت شتافته بود و[illegible] از وجوه دولت را عبدالرحمن وعبدالسلام برادران او حیف ومیل کرده
بودند که گرفتار قید وبند محمد صادق خان بودند بحضرت والا در روز هشتم شوال میرزا محمد حسن خان سردفتر
قندهار را فرمان کرد که [illegible] و ملک [illegible] خان و[illegible] برادرش را که در موضع [illegible] دارند عوض وجه
دولت ضبط عاید و[illegible] احوال [illegible] حضرت والا از [illegible] واقعه نگاران قندهار آگاه گردید که جماعهٔ
[illegible] واقع چمن خارج دروازهٔ شکارپور رفته ومؤمن نام درویش [illegible]
آلات [illegible] آتش اورا [illegible] داغ کرده هلاک نموده اند [illegible]
[illegible] حضرت والا [illegible] محمد صادق خان [illegible]
عبدالشکور خان [illegible] امیر محمد خان حاکم قندهار [illegible] میرزا محمد حسین خان [illegible] حسام الدین خان
کوتوال [illegible]
[illegible] در روز هشتم شوال [illegible]
[illegible]

(۱) فجالهٔ [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1220 of 1269

معلوم نیست که شریك دزد و رفیق قافله میباشید و این واقعه را موقوف کرده اید که مرتکب دزدی چنین امور خود
شما را جزا و کیفر میدهد زیرا که فقیری در شهر تحت حکومت پادشاهی کشته شود و شما از غفلت کشنده گان او را پیدا
نکنید مرتکب او زنده بودن شما نیکو نیست بلکه دزد را خواه نظامی باشد خواه ملکی بدست آورده معروض دارید
تا خواب و بیدار بودن شما دانسته و باز خواست فرموده شود و هم در این وقت ده لك و سیزده هزار و سه صد و سی
و سه روپیهٔ کابلی و پنج سدس یکروپیه یعنی محمد دینار یا دو هزار و بیست و ... مثقال نقرهٔ چاندی که
معادل است با یکهزار و چهار صد و هفتاد و نه روپیهٔ کابلی که از اخراج تنخواه نظام و غیره مصارف دولتی در خزانهٔ
قندهار افزون آمده بود در کابل رسیده داخل خزانهٔ عامره شد و هم یك لك روپیه دیگر را از قندهار برای
تنخواه فوج نظام بقیه ارز ... شیر محمد خان فرستادند و هم در روز هشتم ... ماه شوال
حضرت والا عبد الحلیم نام قوم اچکزائی را که از شال کوت براه جاسوسی در قندهار آمده
و گرفتار کرده در کابل فرستاده شده بود در ترکستان فرستاده سپهسالار غلام حیدر خان ارکزائی را فرمان
کرد که از بهر جبهٔ جنگ چنان عبور دهد که دیگر در بیابان هستی گردش نماید و هم در خلال احوال امور مسطوره
با شوال حکمران ترکستان در روز نوروز سال ... رحم عز و فتح منورهٔ مرقد حضرت علی کرم الله وجهه را
عبادت مرسومهٔ همه ساله بوساطت و افراخت و طعام و حلویات مقررهٔ مستمره را با وجوه نقد نذر آن صرف علماء
و فضلاء و سادات و فقراء نمود و هم در این ایام سلطان محمد خان از تغییر سکندر خان بحکومت ارزگان مأمور
و سرافراز گشته فرمایشکه در روز یازدهم شوال پس از مهر بریل هندو که منصب میر دفتری سمت مقرری داشت
مهر مهر آثار اعلیحضرتی و میرزا ... مکاتب و کاغذهای چندساله سکندر خان را ضبط و ارسال دفتر حضور
کرد و همچنین قبل از این صندوق و کاغذ بازهای محمد رحیم خان حاکم ... را که فوتش از پیش در روز
دوم شوال بشرح رفت ضبط نمود و هم در روز دهم ماه شوال حضرت والا غلام نبی خان اچکزائی را که
حین شدن تنخواه در حصه رفتن قندهار ... گذشت و مریض گشته و ... قندهار قدم نمود و مشمول
عواطف خسروانه فرموده تخصیص روپیه زاد راه او را قرض داده غلام حسین خان پیشخدمت باشی سررشته
اصطبلهای دولت را فرمان کرد که او را بتخت روان در قندهار رساند و از جانب دیگر در خلال وقایع که
شرح رفت محمد علیخان و نیك محمد ... لشکر ملکی مردم کوهستان و کوهدامن و ... پس از فتح کافرستان
وارد چاریکار شده منتظر امر حضرت والا درنگ کرده بود فرمایشکه بنامش شرف اصدار یافت حاضر در
کابل ... و دیدار شهریار والا تبار حاصل کرد و حضرت والا ذات سر کرده گان لشکر ملکی را از عطای
خلع فاخره دلشاد ساخته رخصت بمواطن ایشان داد و از جمله لشکر خان ... را با یازده تن دیگر که در
خدمت کافرستان ... غفلت شده بودند محبوس فرموده و اهل و عیال لشکر خان را در کابل طلبیده
امر اخراج ... نمود و ... کار از عریضه و ... های خویش که زبان معذرت و عجز و ضراعت عفو تقصیر
او را خواستند قرین عفو گشت و اکنون که این قصه سمت نگارش یافت و در سه شنبه بیست و دوم ماه
ربیع الثانی سال هزار و سه صد و سی و شش هجری سکندر خان پسر مهترش در جمع غلام بچه گان خاص
حضور بسر کردگی محمد ولیخان دروازی سرحلقهٔ غلام بچه های خاص بجای طریق خدمت و اخلاص و ...
... پسر کهتر او در سلک غلام بچگان حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین ... صالح محمد خان آبدار
و چاپدار باشی منسلک بوده ... خدمت است بالجمله خود محمد علیخان از تغییر اولیا قلیخان که در باب ایران
کفار در موضع (کاوه) چنانچه گذشت ... کرده اسیران را تعویض نکرد بحکومت ... و منصب
ایشیک آقاسی ... سرافراز گشت و از جانب دیگر مردم (منگل) که از دست غیرت خان رئیس خود دلگیر
صفدر خان ... چنانچه گذشت ... شده فرار اختیار کرده و غیرت خان ... پسر صفدر خان در بین قوم
[illegible] حضرت والا سپهسالار ... فرمان کرد که غیرت خان ... طلبیده [illegible]

وارد والا سرزنش سخطش تعاید داد پیام سپهسالار را بهوای معاونت صفدرخان وقتی نکاشت انجمن شده عبرت خان ویاران اورا چون سلطان محمدخان وعبدالواحد خان محاصره انداختند وصفدر خان با لشکر بسیار وعراری وعیار معاونت محصورین شده چون سپهسالار از ماجرا آگاه گشت بامر وفرمان حضرت والا مخالف تنبیه وتهدید بصفدرخان وهیمنش محصور شدگان فرستاده از فتنه وفساد منع کرده وهم پیام داد که اگر ازراه شرارت بازنگردند مترصد دمار روزگار خود باشند که ازین امر جیش دولت در جنبش آمده ایشانرا سرزنش سخت خواهد کرد وآنگاه که ملک توریک نامه های سپهسالار را بایشان رسانید صفدر خان تمردی ورزی خودرا هم ترازوی مقابله ومقاتلهٔ افواج قاهره دیده راه خانهٔ خویش پیش گرفت ولشکر را که گرد آورده بود رها کند وبجامهٔ الکت وضراعت نامه به سپهسالار نوشته زبان معذرت عفو تقصیر خواست وعبرت خان پیام حاضر آمدنش را درنزد سپهسالار داد وصفدرخان پس ازآنکه نامه به سپهسالار فرستاده اورا بخدعه غرفت نامهٔ سپهسالار را درپشاور نزد انکلیسان ارسال داشت واز تهدیدات وتخویفاتیکه سپهسالار باو نکارداده بود بامیدیکه شاید دولت انکلیس جانب داراو شده باسپهسالار مذاکره ومقاوله کنند ایشانرا آگاه کرد وانکلیسان جواب عدم مداخلت خودرا درکار و کردار او داده زبان تملقش را بستند ومقارن اینحال سپهسالار شتود رفتار ازلشکر نظامی وملکی والوایکه بسالاری جنرال تاج محمدخان ازبدخشان بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت از راه منجان آهنگ استیصال واضمحلال کفار (پشنکل و کتور) کرده بودند باندیشهٔ اینکه از دخول سپاه مواضعیکه بتدبیر مسالک شده اند حالیا سالما خواهند گشت ومردم آنجا راه فرار درخواهند نوشت پس عریضهٔ بپایهٔ سریر امارت نکارداد که مواضع واما ، ولته ، وکلاونکل ، ووارلیبا ، وسیا ، وآپسور ، وحمایش ودایکل ، وپشنکل ، یعنی کفار پارون ، ورم ، وکتور ، یعنی کفار کافی وانی همه مطیع دولت ومنقاد دین مبین حضرت ختمی مرتبت (ص) گردیده اسلحه وکردلان داده رخط فرمان ودین پیغمبر آخرالزمان سر اطاعت نهاده اند که تاحدود بدخشان دوریجان از کفار باقی نمانده که لشکر کشته شود وحضرت والا از محمد علیخان وکیل که عرض باقی ماندن کفار پشنکل ، وکتور را چنانچه گذشت او کرده وهنوز درلقمان رفته وحاضر بود استفسار فرموده واز تصدیق عریضهٔ سپهسالار را کرده فرمان مراجعت بنام جنرال تاج محمد خان ولشکر تحت رایت او اصدار یافته ازعرض راه دربدخشان بازگشت ودرپایان کار خلاف عریضهٔ سپهسالار ظاهر گردیده مواضع چندکشتوی افتاد کار کفار در خلال کیهار منجان درخلاف خود وی [illegible] مداهنات دلیران کارزار وکیدار مامداد وجنگ وپیکار چنانچه بیاید روی داده سر زخط فرمان بنهادند ومقارن اینحال یکی ازجدید الاسلام کفار سکنهٔ موضع [illegible] ملا سلطان محمد نامی را که مامور تعلیم امور دین شده بود شیخ ارتداد بکشت وکشندهٔ او گرفتار گردیده سپهسالارش بمواجههٔ امراء وحاضر آمدگان کفار تعیذیردر اطاعت دین نبی مختار (ص) وظائفه ودار اقبال دولت سعادت مدار آمده بودند هدف گلولهٔ تفنگ حتی ازسپاهیان بنظام فرموده که عبرت ازحال ایشان حاصل شده دیگری قدم درراه [illegible] ومقارن هنگام فرمان بکابل آمدن صاحبزاده محمد الهی خان [illegible] که اردو که درپشاور اقامت خدمت وقائع نکاری داشت شرف صدور یافت وهمچنین سید محمد مرور خان [illegible] را که باختیار کردن وقائع نکاری قرین عفو حضرت شهریاری گردیده ازپشاور امور خفیه را معروض میداشت درروز یازدهم شوال فرمان رفت که درکابل آمده شرف بار وحظ دیدار شهریار [illegible] حاصل کند وهم عطاءالله خان را فرمان از پشاور درکابل آمدن صادر گشت ومحمد افضل خان عمران عطاءالله خان دراوایل سلطنت حضرت والا چنانچه گذشت از طرف دولت انکلیس مأمور سفارت واقامت کابل بود وخود او طریق خدمت منصب اکسترا اسسٹنت کمشنر که از دولت انکلیس داشت در پنجاب وبلوچستان میسپرد واین یعنی عطاءالله خان علم وزبان انکلیس را درمدرسه پشاور حاصل کرده بود ودر سال هزار و سه صد و نه که عباس خان پدرش ازمرض دافوت کردوی درشال کوت عسکه

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1222 of 1269

بالشکل مواظب خدمت بود وازانجا بموجب وصیت پدرش که در وقت وداع زندگی بخط خویش برای اوبس
از اظهار رضامندی وخوشنودی ازوی اندوز ونصیحت زیاد رقم کرده بخدمت دولت اسلامش ترغیب وتحریض
نموده بود درپشاور آمد و اگر چه با کارکنان پایهٔ سریر ایندولت معرفتی نداشت درتعمیل وصیت پدروجهة
حب کاشته درروز دواز دهم ربیع‌الاولسال هزار وسه‌صدو ده هجری عریضه مشعر رادتهای خدمت دولت
اسلام نگاشته ارسال کابل داشت وشرحی ازطریق بیگانه گی پیوستن وجدا بودن پدرخویش که با برادران خود
درمیان داشت نیز درج عریضه کرد واز انچه که درفن کالیول وچاپش ونقشه مهارت داشت بخامهٔ اظهار
بنوشت وحضرت والا چنانچه ازپیش بشرح رفت عرض‌اورا بسمع اصغا منظور نظر کیا اثر فرموده در سلک
وقائع‌نگاران امور مخفیه منسلک نمود ودرپاسخ این عریضه‌او بخط‌خاص جدا گانه توقیع کرد که خط آن عنوزمن
بمن رسید الحمد لله که خیالش را خداوند قبول درگاه خود کرده است سراسر گفتهای شما صحیح وراست است
من از قوم بودن شما که قوم و از خود من هستید شکر میکنم و شما را در کار دارم چه هم از خود من
هستید و هم اسلام شما قویست پس جای بسیار شکر است بنویسید که برای یکدفعه ملاقات شما رات وحوالهٔ
بقدر مخارج درپشاور بفرستم وآنگاه که بحضور آمدید ازقراریکه پسندیدهٔ خود شما باشد باشما قراردادنموده
ماهواره مقرر میکنم ودرکابل باهندوستان هرخدمتی را که لازم امور دین ودولت باشد برای شما معین می نمایم
که مالاتو برخوریم وشما از عمردین اگر خواستهٔ خدا باشد برخوردار شوی واواز اصول این توقیع رفیع
سعادت دستور از لاهور روی ارادت و خدمت این دولت بسوی پشاور نهاده از اندازهٔ زاد راه خود
هیچ نگاشت واز وصول خویش درپشاور ومصمم آمدن کابل بودنش معروض داشته اگهی داد و حضرت
والا درپاسخ اوتوقیع منیع رقم کرده بخط خاص نوشت که برخوردارا چون درطریق دینداری اخلاص شما را
دیدم حاجت آمدن شما در کابل نمانده است مثل شما از خود را درهمان ملک هم بکار دارم که هر وقت از
میر محمد علی خان مهتمم دا کخانهٔ اسلامیهٔ پشاور خبر گیر باشید و از احوال هر طرف آگهی حاصل نموده
اگر بتوانید ازحالات دولت هند که بنوعی دریافت کنید وخود را سر گرم خدمتی ساخته هر حاصل نمائید
باو سپرده مبا الزهر گونه احوال که باشد خبر بدهید بس نیکو این خدمت شما ازخدمت حضوراولی واصوبست
واین مدعا را ازان بخامهٔ مصلحت خود نوشتم که اگر مصلحت من قبول شما باشد در بودن شما بدان ملک
هم بالای بازماندگان برادر خود میباشید وهم خدمت دین ودولت خودرا میکنید وهم برادر خواهش شما
تنخواه مقرر میکنم وهم ازین نوکری وجه حلالی برای شما حاصل خواهدشد چاجرای کاررا پاس وفرمودهٔ
پادشاه اسلام میکنید وخداوند برابر نیت بندهٔ خود باو مهربانی میکند بادی اگر این گفتهٔ من
قبول شما باشد بنویسید که گذران شما که محتاج نشوید درماهی چند روپیه برای شما مقرر نمایم که آسوده حال
باشید وبخدمت دین ودولت اسلام قیام واقدام داشته باشید وخودرا چون مفرور پوست مردم انگلیس درآرید
واز مکنونات ضمیر آنمردم هر حاصل کرده بمن که هم پادشاه اسلام وهم عزیز وقوم خود شما وبجای پدر شما
هستم از راه خیر اسلام خبر بدهید که خدا ورسول (ص) اواز شما راضی شوند ومنکه بندهٔ از بندگان خداوند
وخادم دین رسول (ص) هم این کلمات را برای شما نوشتم و منتظر جواب شمایم و او اندازهٔ کفاف روز کار
خودرا باز نگاشته حضرت والا چنانچه از پیش گذشت مبلغی را بنام تنخواه برای او معین فرموده و سر گرم
کار مرجوعهٔ خویش شده روز خدمت بسر میبرد تا که فرمان آمدن او در کابل که اغا گذشت شرف اصدار
و حین ارسال یافت وپس از امدنش در کابل سالیانه سه هزار روپیه تنخواه برایش معین کردیده مأمور ترجمانی
نوشتجات انگلیسی گشت ومقارن اینحال مجاهدینیکه کفار بشکل یعنی پاوردن را مسلمان ساخته وپس سپهسالار
اول بگرفتن اسلحه و گرو گان ایشان پرداخته بودند وسپهسالار چنانچه گذشت از بی عاهدن کفار کافرستان
رجهالت وضلالت ایشان بحضرت والا آگهی داده واز عرض او فرمان باز گشتن بنام جنرال تاج محمد خان

رفته بود پسران زر کان آنمردم که بکرو خان گرفته واسلحهٔ ایشانرا گرد آورده بودند تمام باخود برداشته
در روز شانزدهم شوال بالیار نزد سپهسالار حاضر آوردند واو گرو گان را نگاهداشته چند تن از زر کان
مردم زیادی را که ازراه انقیاد پیش آمده بودند وصاحب مشیت و زرنك قوم وقبیلت می‌بودند خلعت ورخصت
باز گشت داد ومالیات اراضی ایشانرا تمام روغن ووجه نقد حصول نمود وهم مساح درموضع بادیل کانت مزارع
راقیه جریب اورده و هم مردم دیو گل که پیش آمده بودند نویسندهٔ را از نزد سپهسالار برای مساحهٔ املاك
و دواب ومواشی باخود بردند که ثبت دستورالعمل دیوان کنند و خود سپهسالار برای امری از امهاد در
موضع زنك رفت ومقارن اینحال مردم شنوار تبعهٔ دولت انگلیس که کاش نامی از ایشان متمول نام هندورا
گرفتانده وهم برادر زادهٔ خنك نام از ایشان لعل‌جان نام افغان زائی‌را چنانچه گذشت بقتل رسانیده وبادیش
انگلیس از بازخواست انفعال کرده وحضرت والا در تضاعیف وقایع ماه شعبان سپهسالار را فرمان کرده‌ واو
مردم افغان زائی وغیرهرا بانتقام (۱) بر انگیخته بود خودرا مغلوب چیره دستی رعایای دولت افغانستان دیده
لاجرم سه تن شیفه‌را با کتاب مجید وفرقان حمید‌نامهٔ از لوار کی دود که نزد سرتیپ محمدحسین خان فرستاده
زبان عجز ومعذرت پیام دادند که وی اصلاح ذات بین جانبین کند واو هرسه تن شیفه‌را معجر بسر انداخته
بوعدهٔ جواب سپهسالار شاد خاطر ساخته باز گردانید و صحیفهٔ ایشانرا نزد سپهسالار فرستاد واو نگار داد که
عذر مردم شنوار بشرط ان پذیرفته خواهد گشت که چندتن از زر کان ایشان درود که نزد سرتیپ محمدحسین خان
حاضر آمده خسارتیرا که بمردم افغان زائی رسانیده اند بقاعده وقانونیکه در بین ایل والوس جانبین مرسوم و
معمول ومعلومست مسترد نمایند بعد کسی ازرعایای ایندولت نورد مزاحمت ایشان نخواهد گشت والاطریق انتقام
درخواهند نوشت اینرا نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نیز داشت وحضرت والا فرمان کرد وهمان جواب
سپهسالاررا رقم فرمود ومهدرخلال احوالیکه شرح رفت جنرال تاج‌محمدخان مقیم‌فیض آباد بدخشان بامر وفرمان
شهریار سپهرمکان دست معموریه و آباد کردن دشت فراخ واقع حدود بهارکرا که‌درین انهارسه کانهٔ مواقع
کران ومنجان ودروج اتفاق افتاده بکار برد وهم دشت خیر آباد واقع جنوب انهار مذ کوره را که در طول
پنج کروه و درعرض یك کروه وسعت دارد وتمام زراعت گاه وکلاتهٔ حاصل خیز غله بزیست ونهر قدیم آن که
از مضیق سنگلاخی جاری بود وآب اندك داشت که کفایت آبیاری وزراعت کاری ایندشترا نمیکرد منهدم آباد
نمودن کرد ونهرانرا وسیع ساخته مردودشت رادرتحت زراعت وفلاحت آورد ودرین هنگام یکتن ازسپاهیان
نظام کوهستانی بامر خوشدل خان بروان مستاجر وجوه فروعات بعضی از توابع بدخشان وجوه جرایم مردم
اشکاشم وغیرهرا گرد کرده باسپ وشمشیر خوشدل خان که‌باخود برده بود برداشته ازراه فرار ودر ماوراءالنهر
رفت وهم سه تن ازپیاده‌گان مقیم شغنان فرار وادی ادبارالسوی جیحون شد وکارگذاران دولت روس هرسه
تن رانامه وپیام داراب شاه خان حاکم شغنان پس‌فرستاده اوایشانرا بامر وفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ
کابل کرد ومقارن اینحال محمد عثمان خان حاکم رستاق خدایار خان بیگی قلعه وقربان محمد چاه‌آب ازمردم سکنهٔ
دشت شور وملا سید لطیم از مردم محمود عراق کوهستان کابل و محمد اکبر منگیانی مردم بیگی قلعه‌را بامر
وفرمان حضرت والا ازراه جاسوسی حالات سردار محمد اسحق خان مأمور ماوراءنهر جیحون کرده برای
هریك درماهی هفت روپیه تنخواه معین نمود وهم ایشان را اجازت داد که شش تن ازمردم اعزه بوم را
برای استحضار واستکشاف اموریکه بدولت افغانستان متعلق باشند نوکر برای ایندولت نگاهدارند که حال
ایشان برکسی معلوم نباشد ومهدرین ایام حضرت والا از عریضهٔ ملا عبدالخالق خان که در بغلان کتابیرا که
بعضی ازفصول وابوابش مخالف اعتقاد مذهب حقهٔ حنفیه واشعریه بود وازین‌مردم هزاره بدست‌آورده بتقدیم
حضور انور والا کرده وحضرت والا چنانچه گذشت اورا مأمور تنبیه جهله وارشاد عقلهٔ مردم سکنهٔ جبال
فرموده بود آگاه گردید که بقصد روپیه تنخواه سالیانهٔ اورا اهل دیوان نمیدهند وموقوف میدانند و چون

(۱) انتقام کینه کشیدن

او موعظت وهدایت واندرز ونصیحت را که مأمور آن بود ترک بل بدل باخذ رشوت وجلب منفعت خویش
کرده راه هوای نفس پیش گرفته مواجبش موقوف گردیده بود حضرت والا دو روز هجدهم ماه شوال در پاسخ
استدعای او ارقام فرمود که من شما را حمیت و تنخواه داده مأمور گردانیده کردم که مردم را بامور دینداری
ترغیب وتحریض کنید وشما راه خلاف ورزیده گرفتار هوای نفس شدید وبدیگر خیال افتادید تنخواه شما را
موقوف فرموده‌ام دیگر خواهش بیجا نکنید و هم در خلال وقایع مسطوره ماه شوال سردار شیریندلخان که
از خوست جانب کنشت با سپاه امداد تدبیر گردیده و مشکل وفیره در گرفته و سه صد و سی نفر را از ایشان در ظاهر بنا بفوج نظام
ودر باطن گروگان بر گزیده و در کابل فرستاده خود بنظم ونسق الحدود پرداخته ونیز باکار گذاران دولت انگلیس راه
مدارا گرفته مطالبهٔ استرداد اموال مسروقه ومنهوبه وخواسته‌های قصاص ودیهٔ مقتولین ومجروحین رعایای این دولت که از
دست مردم افغان وزیری تبعهٔ آن دولت نسبت ایشان از قوه بفعل آورده بوده مفتوح ساخته بود بامر وفرمان حضرت والا
که بوسیرای کشور هند نوشته واو فهرست اموال ومطرود حین ومجروحین را خواسته بود تمامت خسارات را
جزو وار فهرست ساخته بفرمان حضرت والا نزد اندرسن نام انگلیس حاکم افغان وزیری فرستاده طالب ادای
همه شد واو مکتوب کپتن نام انگلیس ومقیم موضع مارمرا با فهرست دواب ومواشی ومقتول ومجروح مردم
وزیری که یکی روی روز نیفتاده واو بحدس وتخمین کاذبانه نگار داده بود نزد سردار شیریندلخان فرستاده
پیام داد که از روی معادله جان را بجان ومال را بمال بمساوات ومبادله در شمار آرد وازلفقای این نامه وفهرست
کاذبانه بزرگان مردم وزیری را تعلیم وتلقین وترغیب وتحریض کرد که بزیر دستان خود القا نمایند که در خاک
مقبوضهٔ دولت انگلیس دست ایذا و آزار بکسی دراز نکرده نتوانند از خط فاصل بسوی خاک افغانستان
تاختن کرده مردم نواحی خوست را نهب وغارت نمایند ودر وقت سنجش والتماس کار گذاران افغان استرداد
اموال منهوبه واشخاص مقتوله را منکر شوند وخسارات قبل از زمان تعیین حدود فاصله را اگر روی روز
افتاده یا نیفتاده باشد ده چند فهرست کنند تا در هنگام سنجش خسارات جانبین ایشان تاوان ده نشوند واز این
تعلیم وتلقین انگلیس مذکور یکی از بزرگان مردم وزیری که فی الجمله شعوری داشت وروز خودرا بپیروی
دین اسلام میگذاشت وفریب وتهمت را مذموم شرع شریف آئین مبین محمدی (ص) میپنداشت از راه حقانی نزد سردار
شیریندلخان حاضر آمده همه را سراپا باز گذاشت بالجمله مردم بجزء وحشی صفت وزیری بتلقین وتعلیم کاندرسن
و کپتن نامان انگلیس اینسان بوده طریق دعاوی ناحق وریاست کوئی بر گرفتند وهم دست آزار و اذیت
وقتل وغارت رعایای اینسدولت آختند واندرسن از زبان آنمردم خسارات زیاده درج فهرست کرده بسردار
شیریندلخان همی فرستاد واسترداد همه را از وی همی جست تا به ترغیبات وتحریکات او اقوام سرحد سکنهٔ خاک
اینسدولت سرایت کرده مردم مواضع لندر وصادقه کوتنگ واقع قرب موطن مردم حسن خیل وطوری خیل قوم وزیری
سکنهٔ دوره کنیو ومردم کرز متوطن متصل خط فاصل سرحد واقع جانب موضع داوه از رعایای دولت افغانستان
باشرار مردم وزیری ومردم سکنهٔ موقع داوه از تبعهٔ دولت انگلیس متفق وهمداستان شده سر کشیده در میان نهادند
که مال مردم توابع خوست واقع قرب سرحد را غارت کنند چنانچه سه تن از مردم ورک وپازده تن از مردم
زرمت وچهار تن از مردم خوست را که از راه طلب امر معاش ومحنت دوری در پنجاب رفته جانب مواطن خود
رجعت ورزیده بودند از خط فاصل سرحد عبور کرده چون بنهاد تنل واقع موضع برمل از خاک اینسدولت
کشتند چهارده تن دزد از مردم مسعود وزیری که همه با تفنگ نظامی دولت انگلیس بودند رایشان تاخته
وبلیق زر مهدا بخاک هلاک انداخت دیگر او را تمام مجروح ساختند وسه صد وپنجاه روپیه نقد وجنس ایشان را
که بمزدوری حاصل کرده بودند بغارت بر داشتند وحضرت والا از عریضهٔ سردار شیریندلخان وتمامت
ماجرای مسطور آگاه گشته اورا فرمان کرد که چون دولت انگلیس امور مردم وزیری را ربط وضبط
ونظم ونسق کرده وداده نمی تواند بلکه از قرار استماع واین عریضهٔ سردار موصی الیه خود کار گذاران اندولت

شرح حال سردار شیریندلخان ومردم جیال سرحد

این اوضاع را روی روز آورده معرکهٔ حرکات جسورانهٔ جارحانه ادیس درچنین صورت میاید مردم آن
حدود را برانگیزد که ایشان نیز در قتل وغارت اقدام کرده تیغ انتقام خون آ مردم را بزند و مردانه باایشان
بستیزد. وان را بسردار شیرینعلخان رقم فرموده وبسرای نیز نگاشت که رتق وفتق مهام رعایای دولت
خودرا نموده اموال منهوبه ودیهٔ خون کشته شدگان را مسترد واداء نماید واگر نمی تواند اجازت داده کدورت
خاطر راه ندهد تاایندولت اعداد رعیت را کاشته دمار ازروزگار اشرار برآرد وبازی سردارشیرینعلخان دون
ازدزدان مذکورهٔ قوم مسعود وزیری را که گرفتار شده بودند بامر وفرمان حضرت والا در کابل فرستاده
خودش بالشکر از موضع زکی رخلته درمیدان خوله کبر واقع بطن کوهستان منگل فروکش کرده وصاحب
زاده عبداللطیف را که درپایان کار پذیرفتار اقاویل غلام احمدقادیانی شده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج
الملة والدین بفتوای علمای کابل که درجلد چهارم بشرح خواهد رفت سنگسار شد نزد مردم موسی خیل
وجانی خیل وغیره که سرجنبان طغیان بودند فرستاده وپیام اطاعت ورزیدن وسر برخط فرمان نهادن دادواو
همهٔ آنمردم را که نسبت بوی اعتقاد واعتقاد وارادتی داشتند ازکهسار جبال فرود آورده بمنازل ومساکن
ایشان جاومأوی داد وازین بازگردیدن واطاعت ورزیدن وبوطن ومسکن جای گزیدن مردم مذکور کسانیکه
پس ازمحاربه فرار کرده در کرم قرار گرفته بودند آگاه گشته همگنان راه بازگشت جانب موطن خویش پیش
گرفتندوبعد ازین دیگری آمدهدرمقر خود جای گزیدند بعد سردار شیرینعلخان یکصدو بیست نفرازفوج
پیادهٔ نظام منگلی را که باقی مانده بودند گرد آورده کسیل کابل کرد وهم شانزده تن مساح کماشته امر نمود
که مزارع دیهات قوم منگل واقع سمت زدرت وجاجی وجکنی را چاپش کرده اعلی واوسط وادنی همه را تفریق
وجریب بست نموده ثبت دفتر کنند وهم بروج وبارهٔ قلاع ایشان را بست وباسلاح غازهای ایشان برابرفرمود
وده هزار روپیه از مالیات امسال یعنی قوی ئیل ترکی را که بی وطغیان ورزیده بودند قبل از بست مالیات
مساحت دجریبی دریتوقت که چند روزی بعد ازده سنه یجی ئیل که روز جمعه نجم انجاد شوال بود حواله
وحصول نمود وهم اسلحهٔ ایشان را که از سبب همسایه و همجوار بودن ایشان بامردم طوری سکنهٔ کرم
وغیره قاطنین سرحد که باهم معاندت داشتند وباوجود کثرت بغاوت ورزیدن که جابجا سمت نگارش یافته
آمد تاآن ایام گرفته نشده بود بامر وفرمان حضرت والا تمام گرد آورده درمخزن دولت بامانت نهادتاکار
ازجادهٔ صواب وصلاح منحرف نشوند وازاطاعت سررشتهٔ مرحمه بجای انقیاد کرده که دولت را اطمینان
واعتماد حاصل آید که دیگر مباشر مخالفت نخواهند شد اسلحهٔ ایشان بازپس داده شود وهمدرین ایام شهزادهٔ
سپهر وساده سردار حبیبالله خان از صریحه واشدهای کبن جاگر درکاه وکرین نا کشتر بارگاه کردون پایگاه

(۱) مؤلف این کتاب مستطاب که ازسال هزارو سه صدو ده هجری چنانچه ازپیش اشارت رفت در سلک
خدمهٔ شهزادهٔ ممدوح عزالسلالیه یافته بود وورود خدمت بکتابت ونقل بعضی ازکتب که امهاتشکتاب آن صادر (۱) پایگاه قدر ومرتبه
بکشت بسر میبرد درسال یکصدو بیست روپیه و دوصد روپیه اصل تنخواهش بیفزود وازآنسوی در اثنای
واقعاتیکه رقم کشت هنکر نام انکلیس از قبل مستر ولد بحکومت کرم مامور گردید ومستر مذکور یکصدو
نقل انیه ازذرکیب بوزن چهارمثقال ونخود برسم تحفه بنامه نزدسردار شیرینعلخان فرستاده ازرفتن خود
وآمدن حاکم جدید آگهی داد که بعد ازین درامورکه روی روزافتاده صدور بپوندد وبالوسعا کرموسکاتبه
نماید وسردار موصوف که اجازت گرفتن چیزی را از کارکنان انکلیس نداشت هدیهٔ مزبوره اورا نپذیرفته
بازپس فرستاد وازآگاه شدن خود برمأموریت حاکم جدید درپاسخ اونکار داد وهم درخلال احوال مذکور
حاجی عطامحمد خان خزانهدار ترکستان روپیهٔ مسکوکهٔ دولت ایرانرا بخصوص صرف گرفته روپیهٔ کابلی رسید
رعایا وستاجران داده ثبت کتاب خزانه میکرد وهم درمخارج دولت روپیهٔ ایرانیداده معادل آن روپیهٔ کابلی
بنامخود حواله وبرات نوشته رسید حاصل مینمود وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان در روز هجدهم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1226 of 1269

مذکور ماه شوال که تنخواه ملا عبدالخالق واعظ را موقوف فرمود اورا نیز موقوف نموده ترکیل اسرارالله خان
لالا (۱) ومودب شهزاده غلام علیجان را فرمان فرستاده امر کرد که تا مأمور شدن خزانه دار جدید وعلاوهٔ
خدمت شهزاده مذکور مواظب امور خزانهٔ ترکستان نیز باشد چنانچه پس از چندی شجاع خان باجاوری
زر دستی او مأمورا هنگام امور خزانه داری گشت ومقدار اجمال چهل وسه هزار دویست و هشتاد هفت
تنگه بنام میرزا محمد زمان خان بن گل محمد سراج سردفتر سابق ترکستان که از مال دولت تلف کرده بود از
دفتر سنجش کابل حواله و از بهای فروش مال ومتاع او حصول شد و هم درین هنگام عطاییک نام سرحد دار
وسارس حدود موضع خالشور از توابع اند خود وواقع سرحد دولت آیداالله محمد ونصرالله نامان ترکمانرا که
از چارجوی جانب دولت اند مرحله پیما بودند متعهدست آوردن کرد ومهدوتن تفنگ بدفع گشاد داده ودست
وپای زده آخرالامر گرفتار شدند وعطاییک یک هزار تنگه نقد ویکدسته یعنی بیست جلد پوست قره کلی که از جانب
دولت قدغن بود وایشان باخود داشتند ضبط کرده وازدوتن هرچند التجا والحاح کردند که جوسپاه وتنگهار انگاهداشته
وازان خود انگاشته ایشانرا رها دهد او نپذیرفته در نزد میر ابو طالب خان حاکم اند خود حاضر کرد واو
تجسس چند قطعه رسید محصول پوست قره کلی را که از راه خفا تجارت برده فروخته بودند از بین ابره (۲)
واسترداد ایشان که نهفته ودوخته بودند بیرون آورده ومهدوتن را محبوس نگاهداشته از جمله مال ومتاع ایشان
دو رأس اسب وصد روپیه نقد وچهارتوب چوخای (۳) ایشانرا بسورا نیگ مهدوتن را مواخذه کرده بودند
رسم انعام خدمت داده مابقی را با دوبیل تفنگ ودوقبضه شمشیر ایشان ضبط کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر
سلطنت داشت و حضرت والا مهدوتن را همچنان محبوس طلب کابل نموده رقم فرمود که اگر کار کفا رای
دولت روس مکالمه ومذاکره درمیان آرند حضرت والا خود پاسخ گفته ایشانرا از زبان درازی بازدارد و هم درین
احیان محمد افضل خان درواز یکه اورا مردم افغانستان باصطلاح خودش محمد افضل خان میگفتند واین لقب را عادت اقوام اوز
نیاکان خویش که وقتی فرمان روا بوده اند دارند ازماوراءالنهر جیحون که از دیرگاه آوارهٔ وطن شده در خاک
مقبوضهٔ دولت روس روز بسر میبرد روی امید بسوی ظل حمایت این دولت نهاده وارد مزار شریف شد واز
عریضهٔ حکمران ترکستان حضرت والا اورا در روز بیست ودوم ماه شوال فرمان کرده در کابل که دو تن عم او
پیوسته محمود خان (٤) وابوالفیض خان وپسران واهل وعیال هردوتن نیز درینجا روز عشرت بسر میبردند
طلبیده وپس از شرف بار یافتنش رخصت مراجعت داده شد که اهل وعیال خودرا ازماوراءالنهر در کابل بیاورد
و هم درین ایام از عریضهٔ حکمران ترکستان بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که بازرگانان گوسپند که
گوسپند وبز را درماوراءالنهر جیحون برده میفروشند ودرسال گذشته داده خان نام افغان درسال یکلک و
شصت هزار روپیه بر محصول گوسپند تجارتی که بازرگانان بدولت میدادند افزوده وسه ساله باجاره گرفته
است از جور وستم او بستوه آمده ازدربار حکومت داد خواسته قرار داده اند که خود ایشان از هر
گوسپندیکه بزرگ یا کوچک باشد یکروپیه اضافه از اصل محصول سابق بدولت میدهند که ازاینرو قرار داده
خان مامون وبرکنار باشند وحضرت والا استدعای بازرگانان را پذیرفته اجارهٔ داده خان را فسخ فرمود
و هم در خلال احوال مسطور امیر محمد نامی از مردم هزاره وایکشن عبدالله نام که از سه سال قبل در نظام
انگلیس نوکری اختیار کرده روز خدمت آن دولت بسر برده بود آهنگ فند عناد کرد واز شالکوت راه
افتاده هردوتن گرفتار دست محمد کریم خان چاپار که مأمور حراست واقامت در (پشه نتل) بود گشتند وعبدالله

(۱) لالا بمعنی خادم ومصاحبی که مربی ومواظب خدمت بزرگ زادگان باشد (۲) ابره در فارسی روی جامه را گویند
(۳) چوخا در کتب لغت یافته نشد وبالفعل جامه پشمین فراخ را که بتخوا کنون ازین الفاظ منقوله بر چقمیک
را آن چوخا سازند استعمال کنند (٤) این خاندان از شهرهای درواز میباشند وخودرا ازاولاد اسکندر رومی میدانند
از توارث زبان شاهان مغولیه که درهندوستان فرمانروا بودند این مطلب وضوح پیوسته الغیب عندالله

نام خودرا کردی شاه وا نموده ودرشب بند آهنین را از پای گشوده بگریخت وامیرمحمد رفیق او را محمد کریم خان درقندهار فرستاده چون از آنجا کسیل کابل شد اصل نام عبدالله را که از مقالله کردی شاه گفته بود ابراز داده وعباس نامیرا که خدای قریهٔ که عبدالله دران توطن داشت اظهار کرده مکشوف نمود وحضرت والا جنرال شیرمحمد خان را فرمان کرد که از پیاده کان نظام بر عباس نام گماشته واو را زجر و توبیخ نماید که عبدالله را دریافت کند بعد محبوس کرده روانهٔ کابلش نماید ولیکن عبدالله از بیم جان همچنانکه گریخته بود درشالکوت رفته بدست نیامد که محبوس میگشت و که خدا عباس درکابل خواسته شده پس از حبس چندی حضرت والا اورا عفو وترحم فرموده ازحبس رها داد وهم مقارن اینحال هفت تن از مردم درهٔ شاه عسل (۱) ارزگان که دروقت گرفتار ساختن نائب پادشاه کلخان اشرار وزرکان هزاره را فرار کرده ودرشالکوت رفته واینوقت از راه حب وطن پس آمدند ومخفی روز بسر میبردند ارباب شیرک نام هزاره از بیم آنکه مبادا ظاهر شوند وبازپس رفته او مواخذه شود بجنرال شیرمحمد خان خبرداد واو هرهفت تن را خواسته چون از رفتن درشالکوت انکار کردند واز باب شیرک بامر جنرال مذکور دوتن از قاضی رفتن شالکوت را بر ایشان اثبات شرعی کرد بعد جنرال شیر محمد خان همه را محبوس نمود وایشان هر واحدی صد روپیه بوی داده التماس رهائی خویش کردند واو رهـا نداده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و بفرمایکه بنامش شرف اصدار یافت ایشان را همچنان محبوس کسیل کابل کرده داخل زندان وعبرت دیگران شدند ومقارن اینحال حضرت والا محمد عمر خان قاوچی باشی را مشمول نوازش فرموده درروز یکشنبه بیست و هشتم شوال بحکومت قندهار که امیر محمد خان حاکم آنجا فوت شده و چنانچه گذشت قاضی عبدالشکور خان و میرزا محمد حسن خان و حسام الدین خان کوتوال بامر حضرت والا برعلاوهٔ خدمات مرجوعهٔ خویش مواظب مهام حکومتی نیز بودند مأمور گشت ومعدود اثنای این معاملات میرزا محمد حسن خان قزلباش قندهار ونصر الله خان وملافخرالدین خان افغان کماس وفرمان حضرت والاچنانچه گذشت مامور سنجش وتمیز حق وباطل خسارت وخیانت میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه که خودش محبوس درکابل آمده بود شده وبطلاف وشانزده هزار وهفتصد روپیه کابلی نقد ویکهزار و یکصدوسی ودو خروار وبیست وهشت من وزن کابل جنس ازحبوبات وغیرهرا که ازفراه وچخانسور غبن وخیانت کرده بود روی روز آورده بعد سنجش کابل فرستاده بودند ومیرزا عبدالرسول خان بوسائط ووسائل حواله وحصول همه را معطل داشته بود حضرت والا ازعریضهٔ مرسله تمیز وسنجش مذکور را ازتعویق وتعطیل تحصیل آن آگاه شده درروز دوشنبه بیست ونهم شوال امرامضاء حواله و حصول کرد ومعدودین ایام کرنیل فیض الدین خان با فوج پیادهٔ نظام هراتی ازکابل مأمور اقامت غلانشده چون از منزل سمنجهای (۲) ملا عمر کوچیده درموضع سروبی واقسع کنار نهر کابل دروقت عبور لشکر از آب برادر عبدالرسول خان معاند دولت را که روز اخراج ازپشاور بسر میبرد بااکمیل تفنگ دنباله روپکش واور زادنوی که تغیر لباس داده وروی بحیله بمستار کرباس رجاله (۳) نشسته از آب میگذشت شناخته هر دو تن را دستگیر ساخت واز عریضهٔ کرنیل مذکور حضرت والا امیر محمد خان جنرال اول نظامی را فرمان کرده او هردو تن را بایکتن خادم ایشان بذریعهٔ سواران نظام بانقل وزنجیر درکابل آورده درزندان سیاست انداخت وهم مقارن

بحکومت قندهار مامور شدن محمد عمر خان قاوچی باشی

---

(۱) شاه عسل ازمردم هزارهٔ اوزگان که درین کتاب رقم گردیده است دررسالهٔ تاریخ مغول وجغرافیای هزارجات که جدید تألیف وطبع شده است بنظر پیوست که جد اعلای ایتقوم اولاد یوسفین سالجی که ازبطن آلانقوا زوجهٔ دوبن بیان بعدازفوت پدرمتولد شده موسوم باسم مذکور گشت ومردم القوم را که اولاد اویند شاه بیگویند که در اصل سالجی بوده تحریف اللفظ یافته چنانچه درین کتاب همه جا لفظ شاه عسل رقم گردیده است بهیراست (۲) سمنج وسمنجها را گویند که درزیرزمین باشد کومجبهٔ درویشان یاکوسپندان بکنند جاله (۳) زورق له چیزی باشد که ازچوب وعلف وهم بندند وچندمشک پرباد دران نصب کنند وبران نشسته ازابهای عمیق بگذرند

اطفال جاری از کفار سکنهٔ موضع کیتا ما جاری دیگر از کفرهٔ متوطنه موقع نیلاب و یکتن زن که زنان بادشی عبدالست و تاپیوقت در کهسار جای گزیده رهسپار جهالت و ضلالت بودند از امر معاش تنگ آمده نزد غلام محی الدین خان نخیل و قطب الدین و حیدر و محمد افضل و محمد عثمان و سکندر شاه نامان قاطنین درهٔ نیازی حاضر آمده ایشان مردمان را نزد میرزا عبدالوهاب خان سردفتر لغمان حاضر کردند وایشان دین اسلام پذیرفته وتعهد گرفتند که دیگر کفار سکنهٔ موضع کیتا و نیلاب را که هنوز سر در خط فرمان ننهاده کوه گرد حرمانند هدایت واستمالت کرده ازراه اطاعت دولت وانقیاد دین وملت اسلام پیش آرند ومیرزا عبدالوهاب خان مردان را لنکی وزن را معجری از الوان خلعت داده رخصت بازگشت نمود و حضرت والا از عریضهٔ میرزای مذکور بر ماجرا آگاه گردیده در روز بیست ونهم شهر مزبور ماه شوال سپهسالار اول غلام حیدرخان را که چنانچه گذشت معروض داشته بود که کار کافرستان انجام گرفته همه دین اسلام پذیرفته اند بخامهٔ انشاء رقم فرموده آگاهش نمود که وی چنان معروض داشته بود ومیرزا عبدالوهاب خان چنین نگاشته خلاف عرض اورا واداشته است که درین صورت میباید از کار کافرستان صرف توجه نداشته و آنرا سهل وآسان نگاشته یکی را نماند که مطیع ومنقاد نشود و چنان دامن افراد ایشان را تنگ سازد که بهیچ سوی آهنگ روی نهادن نتوانند و درویشان وراه عابلا درین و آهنکران و کروهای زرگان ایشان را تمام بدست آرد که دیگر نتوانند فتنه کرایند وسپاه دولت را مشغول تهیه وتهدید وسرزنش خود نمایند

وقائع ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۳ هجری

(وقائع ماه ذیقعدهٔ سال هزار و سه صد و سیزدهٔ هجری)

در روز چهار شنبه غرهٔ ماه ذیقعده حضرت والا احمد شاه خان بن محمد شاه خان را از کفیر صاحبخان بحکومت لمپور کرد مأمور و سرافراز فرموده ومقارن الحال از عریضهٔ سردار گل محمد خان حاکم اوکون بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که کار گذاران دولت انگلیس خط فاصل سرحد را از قطعهٔ محدود شده بود تغییر داده از کوه گردی کند واقع سلسلهٔ کوه بلندیکه از حد خواجه خضر نامور آنکوه اتفاق افتاده است با آبشار واقع غربی آن کوه که جانب مغربش تمام حق وحصهٔ افغانستان وطرف مشرقش از دولت انگلیس است و نیز تا کوه جارخول که آبشار واقع مغرب آن از افغانستانست خط فاصل را انحراف (۱) داده از کوه بزرگ مذکور که قبل از این محل مرور خط فاصل قرار داده شده بود فرود آورده بقلل جبال کوچکیکه در سلسلهٔ دامن کوه بزرگ واقعند تا کوه غرشین وحدود آن علائم فاصله نصب نموده اند و از حدود غرشین خط فاصل را از آب مره عبور داده بطرف شمال ومغرب آب مذکور کشیده در مقابل موضع دونوی برده و از آنجا راست جانب مغرب محدود ساخته تا کوه کزه بونبک که قبلا جای امتداد خط فاصل وافراختن علامه قرار داده شده است برده و از آنجا بسوی شمال بالا کرده واز آببرود سر کوتی گذرانیده و بدین تحریف اکتفا نکرده علائم فاصله را در جانب شمال خط فاصل تا کوه تورکان افراشته اند و از آنجا خط فاصل را جانب شرق کج و منحنی ساخته همچنان در حالت انحناء در قلل کوه حرکر برده اند که در تمامت مواضع مذکوره خط فاصل را بخلاف نقشهٔ عشق بها که فیصل یافته بود منحرف از معیار خویش کشیده که از این قلاع وقرای صادم سند کی وشتی پیب که اکثر جانب افغانستان بودند داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گردیده اند وحضرت والا ماجرا بویسرا نگاشت که اگر این همان حدود باشند که بزرکان وعلمای متوطنهٔ آنها بالقسر کمیشن انگلیس تقسیم وتعیین انجازا کرده اند پس چرا افسر بکه درانوقت حاضر بود وتعیین حدود می نمود حدود افغانستان وما یتعلق بهای آنرا از راه تغیر جانب خود برده است اکنون میباید دیگری ازجانب آندولت مأمور شود که مجدداً تعیین حدود فاصله نماید ورقم ازین نامه که بویسرای فرستاد در روز دوم ذیقعده بسردار گل محمد خان آگهی داده رقم فرمود که هروقت جواب ویسرا رسید باو خبر داده میشود که انشاءالله در موقعش بشرح خواهد رفت

(۱) انحراف خم دادن و میل کردن و بر گشتن

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1229 of 1269

و مدد بشوقت از عریضه واستدعای حبیب‌الله خان جلال آبادی اخراج پشاور که حضرت والا او را اجازت
باز گشتن در افغانستان داده و او از سبب دو صد و پنجاه روپیه انگلیسی قرضدار بودنش و عدم زادراه داشتن توان
آمدن نداشت در روز دوم ماه مذکور ذیقعده نایب سپهسالار را فرمان کرد که پنجصد روپیه انگلیسی جهة زاد راه
و ادای قرض او از دولت داده رهسپار جلال آبادش کند و از جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان
که از اسمار چنانچه گذشت احتیاط رفتن در موضع ترنک کرده بود راه درهٔ پیچ را که جانب موضع بادور دیم
امر ساختن کرده بود تا موقع کوسلک واقع اخیر درهٔ پیچ رسانیده چهل تن از سپاهیان فوج پیادهٔ سفر مینا را
با مردم درهٔ پیچ از آنجا تا موضع واماه مأمور ساختن راه کرده خودش وارد موضع ترنک شد و غیرت خان مئی
که وعدهٔ حاضر آمدن چنانچه گذشت داده بود با سلطان محمد خان در ترنک نزد او حاضر آمد و او سلطان محمد خان را رئیس قوم
مئی قرار داده عبدالواحد خان و غیرت خان را که مصدر فتنه چنانچه گذشت شده بود هم با سه صد تن مرد مسلح نزد سپهسالار حاضر
آمده بودند در اردو نگاهداشته سه صد تن پیاده ساخلو و چهار صد تن از اعداد لشکر ملکی از مردم شنکری
پسر کرنکی ارباب سعید محمد خان و قورغاه با سلطان محمد خان گماشته امر کرد که در بین مردم (مئی) اقامت ورزیده
سلطان محمد خان را بر مسند ریاست قومش جای داده آحاد و افراد قرار دادن دست تقلب پسر صفدر خان و غیرت
خان را که قصهٔ ایشان از پیش ثبت کتاب شده آمد در منازل ایشان باز گردانند و مقارن این حال کرنیل فیض‌الدین
خان که از کابل راه لغمان بر گرفته بود در روز ششم ماه ذیقعده وارد آنجا گردیده فرو کش کرد و از آنسوی
صفدر خان (ناوگی) را از ورود سلطان محمد خان با لشکر پادشاهی در موضع مئی لرزه براندام افتاده لیکن خود
را از دست نداده چنانچه هردو قلعهٔ (انجری) و (کر کشوشاه) را که از مردم (موسی خیل) قوم (مئی)
بوده و از سالها باب منازعهٔ ایندو قلعه در بین صفدر خان و قوم مئی باز بود و صفدر خان بتقلب متصرف شده کلید
آندو قلعه را در دست داشت بنامه و پیام سپهسالار بمردم مئی وا نگذاشت بلکه اعدا در جاله واستحکام آن پرداخت
و سپهسالار باز پیام داد که هردو قلعه را با املاکش فروخته مال و متاع مردم مئی را که خود و پسرش غارت کرده
است مسترد کند و او با وجودیکه سند مکتوبی داده بود که در کوهستان مهمند مداخلت نکند از عدم بازپرس
دولت انگلیس و وجود تحریک و ترغیب کارگذاران آنکشور را بوعدهٔ معاونت پشت گرم ساخته بجنگ می‌انگیختند
و او خویش را بهمان مژده و وعدهٔ انگلیسان کامیاب زندگی دنیا و رسیدن مراد و مدعا دانسته پیام سپهسالار
را وقعی ننهاده پاسخ داد و نوشت که بدون تغلب و قهر و قسر هردو قلعه را نگذارم و اموال منهوبهٔ مردم مئی
را هرگز را استرداد پس نسپارم و این جواب جسورانه را با ایما و القای کارگذاران دولت انگلیس رقم کرد
چنانچه از کاغذ و پسرای که در باب مردم (مئی) نزد حضرت والا فرستاد که عنقریب رقم شده می‌آید تحریکات
آندولت را که بصفدر خان می‌نمود مکشوف میدارد و صفدر خان احسانهای ایندولت را که مشمول حالش چنانچه
گذشت و رقم ثبت شده بود فراموش کرده این گروه را ملاحت نکرد و خود را در زمرهٔ گروه (اولئك الذين
لیس لهم فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما كانوا یعملون) در آورد و استوار نشست و سپهسالار
از تحریکات هوا خواهان دولت انگلیس که بواسطهٔ مخبری آگاه شده بود باندیشهٔ آنکه مبادا فتنهٔ حادث شود
که صورت قتال و جدال روی گردد دیگر با صفدر خان هیچ تکلف و ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته
بکاربست مالیات اراضی مردم بادیل و بوه گل و چلس و کرؤسای ایشان در ترنک نزد او حاضر آمده بودند
پرداخته قرار مساحت و جریب علاوه از معاملات فروعات چون چهل یک دواب و مواشی و متروکات اموات
و محصول نکاح و سرشکن و دندان شکن وغیره جنایات ده سال چهار هزار روپیه بر بوه گل و چلس و پنجصد
روپیه بر بادیل و دو هزار و پنجصد روپیه بر دوگل و یکهزار و یکصد و هفده روپیه بر ملای آباد و دو هزار و چهار
صد و سی روپیه بر بادیت و یکهزار و چهارصد و شصت و دو نیم روپیه بر شماش نهاده ثبت دیوان سلطنت نمود و از
آنسوی صفدر خان که نامه در پشاور نزد انگلیسان فرستاده و ایشان نخست چنانچه گذشت در فرو نگذاشتن

وازدست ندادن حدود قلعهٔ انجری ، و گرکنوشاه ، و مسترد نکردن اموال منهوبهٔ مردم منی محکم و مبرم ساخته بودند
بعد بامر و یبرای بوی نوشتند که قلعه (انجری) را وا گذاشته قلعهٔ (گرکنوشاه) را در تصرف خود داشته
باشد وی نامه نزد سپهسالار فرستاده از نوشتهٔ انگلیسان و فرو هشتن قلعهٔ (انجری) و نگذاشتن قلعهٔ (گرکنوشاه)
سرا آگاهی داد که انگلیسان بوی نوشته اند که در باب قلعهٔ (گرکنوشاه) سپهسالار را جواب داده بگویید
که تصفیهٔ حدود سرحدیه معلق بامر حضرت والا و سرکار انگلیس است و سپهسالار درپاسخ این نامهٔ صفدر
خان بنگاشت که میخواهی تصرف جدید خودرا در (گرکنوشاه) پنهان و آنرا محسوب دار از خود شمار کنی
هیهات که فائده یاب مقتضیات خود شوی زیرا که چه قبل از تصفیهٔ حدود سرحدیه و چه بعد از ان قلعهٔ مذکوره را
نخواهی گذاشت و کف حیرت بر رو خواهی مالید وانگاه که رشتهٔ فتنهٔ صفدرخان باقوم (منی) باینجا رسید نامهٔ
ویبرای کشور هند که تاتا وعدهٔ ذکران داده امد مطالعهٔ کارکنان پیشگاه اورنگ خلافت پیوست و چون
ویبرای درنگاشتهٔ خود مواضع اقامت مردم (منی) را از خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس پنداشته بود حضرت والا
درپاسخ وی رقم فرمود که جبال واودیهٔ مسکونهٔ مردم مهمند حق وحصهٔ افغانستانند و مردم افغان و دولت
ایشان ازانها نخواهند گذشت و مجددا خلاف احوال مسطور مردم متوطنهٔ کوهستان سرحد که هنوز سر رخط
فرمان هیچیک از دولتین نداشتند بایما واشارهٔ جناب ملا (نجم الدین) آخندزاده که فرار کرده چنانچه گذشت در
کهسار مردم مهمند قرار گرفته بود در نواحی و توابع پشاور و دیهات وغیره مرتکب سرقت و قتل و غارت شده کار
کنان دولت انگلیس دست اندازی الملی و ترغیب ملای مذکور مبایشانرا از تحریک و تحریض هوا خواهان
این دولت پنداشتند چنانچه کمشنر پشاور بجامهٔ پلتیکل نامه نگاشته ارسال پایهٔ اریکهٔ سلطنت داشت واز حضرت
والا استدعای اجازت استمالت نمودن آخند زادهٔ موصوف را ازجانب دولت انگلیس نموده باشد که از مکنون
ضمیر منیر حضرت والا نسبت بجناب آخند زاده صاحب آگهی حاصل کند و حضرت والا که آینه ضمیر
صداقت تخمیرش ازغبار کدورت انگلیسان در خاطر داشتند باک ویبرا بود اجازت عنایت فرمود و کمشنر پشاور
بامر و فرمان ویبرا دوهزار روپیهٔ انگلیسی بصاحبزاده میراقا وملا کی نامی از کوهستان کابل و عبد القدوس
خان بابی و عبد العزیز خان مهمان زائی که در پشاور اقامت و باستدولت مساعدت و با ملا نجم الدین
معرفت داشتند داده نزد او فرستاد و قرار داد که او را مائل و راغب آن کنند که مردم
سکنهٔ کهسار سرحد را از سرقت مانع گردیده از جمله مردم مهمند را اندرز و نصیحت نماید که پذیرای
طاعت دولت انگلیس شوند بمعاملات اراضی اعزه بعلاوهٔ العامیکه از خزانهٔ دولت داده اید وظیفه برای او قرار
داده شود و ان عالم ربانی و فاضل صمدانی قبول این وساوس شیطانی و هوا جس نفسانی نکرده ایشانرا خائب
و خاسر باز گردانید و دوپلان کار برخلاف پندار انگلیسان چنانچه باید تمامت مردم سرحد را ازحد جبالقوم
یوسف و سواد تا موطن مردم کاکر وزیر برغلانیده (۱) بمخاصمت دولت انگلیس برانگیخت و سپهسالار غلام حیدر
خان از آمدن ورقش فرستادگان کار کنان دولت انگلیس در نزد جناب آخندزاده ملا (نجم الدین) آگاه شده بسید محمد خان
و سلطان محمد خان ولعل محمد خان و عموم مردم علیزائی نامه فرستاده پیام داد که گر فرستادگان مذکور باز وارد شوند
و برخلاف قواعد دولتی خود ایشان مردم را اغوا نمایند همه را دست گیر کرده مال ومتاع وسلب (۲) ایشان
را متصرف گردیده سلب نمایند و مجدد از ضاعف واقعات و مقالاتیکه بشرح رفت یکتن از اهل هنود که در میمنه
فوت شده ولاوارث بود و حضرت والا سیاههٔ نقد و جنس و داد و طلب معاملات اورا از محمد سرور خان حاکم
آنجا طلب فرموده و کتاب سیاهه و سندات تجارتی او در بین حاکم مذکور و عبدالرحمن خان نویسنده و
میرزای او مفقود گردیده و حضرت والا در پی بازپرس اینقضیهٔ جزئیه افتاد که از باز خواست آن سد رخنهٔ
کلیه از روی عبرت بروی روز آید چنانچه باربار و مکرر فرمان کرده کتاب مفقود را خواستار گشت واز
باز پرس نگذشت تا که جنرال غوث الدین خان را فرمان مجدد مؤکد فرستاده امر کرد که محصل شدید برمحمد

(۱) برغلانیدن یعنی برانگیختن و تحریص نمودن

(۲) سلب متحمین مال ومتاع مقتولانرا گویند

عزل محمد سرور خان از حکومت میمنه

سرور خان کاشته و کتاب را گرفته کسیل کابل نماید و او رعایت آنکه محمد سرور خان پدر سردار سلطان محمد خان مرحوم برادر امیر کبیر جد صبیه امیر دوست محمد خان مبرور بود و هم پهلو زبستر ضعف داشت و دون زر بقل و پهلویش گرفته والزغاله براورده رسسند بار بی‌کشانیدند اورا زجر و توبیخ نکرده از ضعف وناتوانی او که درخور زحمت دادن نبود ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا او را در روز ششم ماه کور ذیقعده که زبیل فیض الدین خان چنانچه ذکر شد وارد لقمان گشت معزول فرموده طلب کابل نمود و آخند زاده عبد الرحیم خان را چنانچه بیاید مأمور حکومت میمنه کرد و همدر اثنای این مقوله

تقرری آخندزاده عبدالرحیم خان ... میمنه

محمد عثمان خان حاکم رستاق‌وراه گردش سرحدومشاهدهٔ معابرنهر جیحون بر گرفته‌ومردم سکنهٔ ساحل نهرهفت رأس اسپ برسم‌پیشکش بوی دادندواو پس ازان گشت دررستاق بطمع اینکه اسپان ازاو گرفته نشود معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا درششم ماه کور ماه مذکور فرمان فرستاده نکارداد که قبل از حکومت چرا کسی او چیزی نمیداد وحالا بپاس حکومت ورعایت خدمت‌دولت داده ومیدهند ومحض خدمت خودرا نخواه از دولت وبیت المال ملت میبرد پس همه را باید تحویل اصطبل دار بیت المال کرد واو همه را بکمند دولت داخل نمود و همدر روز نهم ذیقعده حضرت والا ازعریضه واستدعای حاجی محمد کلخان حاکم نالقان اورا فرمان کرد که صد جفت زمین واقع حدود مواجه جنکل را که رشتهٔ جوی باستان (۱) آن از معمور دهور بخاک انباشته گشته‌است آباد نماید وداخل‌املاک خالصهٔ دولت کند و همدر روز ماه کور ذیقعده حضرت والا سواران کشاده و نخواه محمد عیسی خان لیوکردیرا که‌بسبب امری معطل گردیده واو باسردار گل محمدخان در وقت تعیین حدود فاصلهٔ سرحد طریق خدمت سپرده‌بود بحال فرموده بقرار سابق مأمور اقامت وحراست بندر ورسک نمود وازانسوی محمد عمر خان نورزائی که باهکمپان انکلیس‌تصفیه‌وفیصلهٔ موضع مانده تودزی راچنانچه گذشت‌معطل باهمدوامین گذاشته بودند ازموضع‌ساوت کوچیده‌درموقع ناهودظفر فرود نشسته‌وچون خط‌فاصل‌سرحد تاآنجارسیده بوددرنك لنکرهوادوه منزل‌سپید محورشد وازانجا جانب‌موضع کئی‌ره‌نورد گردیده بروج فاصله‌را از جانب‌جنوب‌کئی بمسافت وفاصلهٔ دوميل وطبق آنکه ازدامن کوه سرلت‌مسافت دوميل‌دور خط مستقیم عبور کرده بود برافراختند وازین خط‌فاصل ونصب‌علایم بیابان بی آب وعلف ساوت داخل‌خاك‌مقبوضه دولت انکلیس گشته مراتع مختصره جانب افغانستان آمد وپس از افراشتن بروج فاصله ازموضع (کئی) راه موقع (تل آب) برداشته دوروز درانجا بارورنك گذاشت ودرخط فاصل‌ازنقطهٔ فاصلهٔ معینهٔ جانب‌جنوب(کئی)تا موضع(شیبان) علایم فاصله‌برافراخت‌وازآنجاتاموقع(مزاری کتل)درخاك متصرفهٔ دولت‌انکلیس‌طی مسافت کرده درموضع (قنات تلی) ازتوابع (چاغی) فرود گردید وسه روز جهة مشاهدهٔ (کتل شیبان) توقف‌نموده خط فاصل و نقاط مواقع بروج فاصله را ازنقطهٔ شیبان باهکمپان جانب آبشار کوه واقع آنجا قرار داده بعد ازکاریز (تلی) باررکاب نهاده وارد موضع (دکاکان) علاقهٔ (چاغی) شد وازآنجا درمنزل (کرکرمك) وازآنجا در (بهرام چاه) نزول کرد ودرنجا بقرار نوشتهٔ (ویسرای) کهچون راه مراتع وچراگاه مردم بهرام‌چاه مسدود میگشت لاجرم محمد عمر خان باهکمپان مقاوله ومباحثه کرده چهار روز در گفتگو بسر رفت تاکه مکمپان از جواب باصواب عاجز آمده تن باعتراف در داد وباسترضای رأی محمد عمر خان خط فاصل را از مزاری (کتل) تاآبشار واقع جنوب چراگاه مردم بهرام چاه کشیده علایم فاصله را بالاتفاق نصب کردند و ازبهرام چاه رخت در موضع (ساهول) فرود آمدند ودرنجا چراگاه دواب ومواشی رعایای جانبین را بدون خط فاصل ونصب علائم حد فاصله قرار دادند وازانجا گذشته بار منزل در موضع (رباط) گذاشتند ودرنجا خط فاصل‌را بمسافت وفاصلهٔ شش ميل جانب جنوب (رباط) قرار داده علایم بنیادنهادند وچون ازموضع (رباط) تاموقع کوه (ملك سیاه) یکصدو بیست ميل‌مسافت وهم ازانجا تاموضع (جاه‌اراهم) آب اندك بهم میشود وازانجا تامسافت یکصد ميل مرکز آب وشاداب نمیگردد ناچار درفرودگاه (ساهول)

(۱) باستان قدیم و گذشته و کهنه

شرح تعیین حدود نمودن محمد عمر خان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1232 of 1269

توقف ورزیده اردو را جانب (خواجه علی) کوچ داده خود محمد عمرخان باچند تن از ز[illegible] آن نواحی که
عارف بود به وپال بودند بسواری اشتران مهاری عازم رهسپاری گشت ورجعاه نفر اشتر آب حمل داد واردو را که
جانب (خواجه علی) امر بنمود دیدن کرده بود بفرمود که از راه (خواجه علی) ورود داده طی مسافت کرده وارد
بندر (کالخان) واقع قرب کتل (ملك سیاه کوه) که رسیدند درنگ نمایند علاوه با مکمهان روی بسوی
موضع (کرکا ته) واقع قرب سرحد کوه (ملك سیاه) و (بحیرهٔ زره) نهادند ومکمهان اردوی خود را
درموضع (رباط) امر توقف کرده دو تن از انگلیسان را با ایشان گماشت ودو تن دیگر را با نوروز خان خاران
وعلیخان بن سرفراز خان متوطن (چاگی) را با دوصد نفر اشتر سواری وباری که حامل آب وعلوفه بودند
باخود برداشت وبا محمد عمرخان درموضع (جلیجل) واقع خاك افغانستان فرود گشت وباهم سه مرحله را در
ریگستان قطع کرده از کثرت رمال نصب علایم فاصله را متعذر بل محال دانسته بافراختن آنکی بپرداختند وبهمان
خط فاصله بخط دیورند درج نقشهٔ معاهده شده بود اکتفا کردند ودو روز درموضع (چاه امیر) مکث
نموده اگرچه نصب علایم محال بود ولیکن نظر بموافقت خاطر طرفین حدود فاصله را از روی نقشهٔ کهنه که مکمهان
باخود داشت نموده حدود خط فاصل را مسافت وفاصلهٔ دوازده میل جانب شمال (چاه امیر) قرار دادند واز انجا خط
فاصل را مستقیم وراست جانب کوه (ملك سیاه) کشیدند بعد از چاه امیر رحلت درموضع (کرکا ته) فرود
شدند ودو روز ورود اختزل [illegible] بود که ایام حمل بود گرمایی شدت داشت وقطعی [illegible] جهة کشیدن سیگار در
جیب مکمهان بود از عاس چیزی احتراق یافته یکطرف لباس او بسوخت درمنزل مکمهان از عدم [illegible] باتوروز خان
شکایتی درمیان آورده محمد عمرخان بشنید وشش رأس گوسپند باو فرستاد وچون درهمهٔ منازل مذکوره بجز
آب شور دیگر آبی نبود و آخند زاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحددار چخانسور چنانچه گذشت تهیهٔ بیشترین
وعلوفه نموده بود ازمنزل رباط که بشرح رفت تا کوه ملك سیاه آب براشتر حمل ونقل داده اردو را سیراب
میکرد ومقارن انتقال اردو بیك باس محمد عمرخان ره نورد خواجه علی شده بود وارد آنجا گردیده فرو کش
کرد که پس از حصول استراحت دربندر کال خان شده توقف ورزد القرض محمد عمرخان ومکمهان از موضع
کرکا ته رحلت در موضع [illegible] فرود شدند ودرنجا محمد عمرخان کس نزد مکمهان فرستاده پیام داد که
تا انجا از سبب ریگستان وعدم آب خوف هلاك بود که باهم درخاك افغانستان رحل وترحال وطی مسافت کردیم
واز انجا بعد که بیم هلاکت نیست میباید اوبا اردوی خود درخاك دولت انگلیس هبوط وصعود نموده وحقیقت
مواضع سرحد آندولت را تحقیق کرده خط فاصل را واضح ساخته بعد باهم در کوه ملك سیاه دوچار و[illegible]
پاسخ داد که هم از انجا بکوه ملك سیاه شویم واز انجا مسافت وبعد دوازده میل جانب شمال چاه امیر را خط
فاصل قرار دهیم ومحمد عمرخان این پاسخ اورا نپذیرفته گفت میباید در گنبد شاه وگذر شاه که از انجا کوه
ملك سیاه بدیدار می آید رفته هم حاصل کنیم که خط مستقیم فاصل چقدر مسافت دور از جانب جنوب آن درموضع
عبور میکند وپس از انکشاف اینمطلب جانب کوه ملك سیاه ره نورد خواهیم شد ودرینباب دو روز ودو شب
رد وبدل مذاکره ومناظره بدرازا رفت بعد مکمهان پذیرفتار گشته محمد عمرخان شده از منزل نکه باهم رحلت
در موضع گنبد شاه وگذر شاه فرود گشتند ومکمهان جد وجهد زیاد بکار برد که شاید چیزی از اراضی
جوار قابل کشت وزرع آنجا را داخل خاك متصرفهٔ دولت انگلیس کند ولیکن از نپذیرفتن محمد عمرخان حاصل
از کوشش خویش نبرده زبان بیان آورد که از انجا در کوه ملك سیاه شویم ودر جاییش حدود [illegible] بیان
اصرار ومباحث مکمهان ازان بود که زمین رباط را داخل خاك دولت انگلیس کند اما محمد عمرخان با
گفتهٔ اورا التفات چه هر خط مستقیم را که از نقطهٔ [illegible] عمود بقدر نقطهٔ بجایی میل دهند که مقدار گز
از عمود ازاویه یعنی کنجیکه از اتصال آن عمود وخط قاعدهٔ آن پدید آمده است دور ومیل داده آید هرچند آن خط
میل داده شده را دور از حبجان راست ببرند طرف اندرون آن که بسوی آن عمود است وسمت پذیرفته [illegible]

زمین را از جانب بیرون داخل اندرون آن دو خط که عمود وقاعده خوانند سپاهیان مکمیشن کشیده محمدعمر
خان تن درداده ناچار از موضع کدر شاه که نقطهٔ معین ومعروف بود اراضی را پیمایش کرده مقدار مسافت
سیزده میل جانب جنوب کدر شاه داخل خاک افغانستان آمد ونقطهٔ انتهای این سیزده میل مسافت که محل نصب
علامهٔ فاصله بود ریگستان درپیوست وچون درریگ افراشتن برج فاصل میسر نبود لفظ مسافت سیزده میل
جانب جنوب کدر شاه را موضع فاصله سرحد درج نقشهٔ متعاهده گردید بعد از کدر شاه برخاسته در موضع
رباط فرود آمدند وازانجا جریده وسبک عنان بامر در نوه ملک سیاه رفته ودرپلندر کوه از قلل اینکوه برج
فاصل وافراخته کار رابانجام واتمام رسانیده درفرود گاه اردو بازگشتند وازقرار تعیین خط ونقاط فاصله که بشرح
رفت آب منبدع رباط داخل خاک افغانستان گشت ومکمیشان عزم کرد که پس از دو سه روزی براه بندرگل خان وگرد
واردوی محمدعمر خان که در آنجا فرود کش کرده بود بوی پیوست واوماجرای مذکوررا که بامکمیشان انگلیس
درمیان رفته وکارجانبین انجام یافته بود سراسر معروض پیشگاه حضور انور داشت وحضرت والا اورا درایام
مذکورهٔ ماه ذیقعده فرمان کرده اسپاز کشتن درقندهار واز آنجا درموضع بولاک رفتن وسررشتهٔ سامان قلعهٔ
جدید درانجا نمود واو بنابرانکه مباحثهٔ بعضی مواضع سرحدیه ازتعیین خط ونقاط فاصله که بشرح رفت
بپای رفته بود راه قندهار رنگرفته بیجبر محمدعلی خان سرحددار بولاک ومهتمم قلعهٔ مستحدثهٔ انجا نوشت که
دوارقلعه را بارتفاع دوازده ذرع برافراخته وتاجائیکه بتواند وممکن باشد خاک دریشت دوار انداخته بپردازد
وازعدم معین داشتن محمدعمر خان حدخاک انداختن را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته ازحضرت والا اسند های
دستورالعمل کرد وحضرت والا اورافرمان فرستاده نگارداد که خندق عمیق حفرنموده خاک آنرا تاحدیکه کش
دوار قلعه اندازد استحکام واستوار گردیده گلولهٔ توپ بخاک فرورفته رخنه در دوار پیندازد ومقارن اینحال
ز کر محمدصادق خان ومیرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار بفرمان حضرت والا سردار عبدالله خان حکمران
سابق انجارا که از خیانت وخسارت وزیدگی چنانچه گذشت محبوس شده بود در روزدهم ذیقعده ازقندهار
رهسپار کابل ساخته ومحمدین ایام یکصدوبیست تن از بزرگ زاده کان قوم توخی را که فقیرمحمد خان حاکم کلات
فرمان حضرت والا برای فوج پیادهٔ نظام عامهٔ شاهی فراهم کرده وچنانچه گذشت حضرت والا امر کرده بود
که الیم باز ایشانرا قواعد نظام تعلیم داده بعد تکمیل کابل نماید باکل احمدخان واسدالله خان معلم قواعد ایشان ره نموده
کابل نموده ومحمدین وقت دوست محمدخان توخی متهم گرایمی بیست خروارآهن وبنجاه من فولاد بامرحضرت والا برای
کارقلعهٔ جدید فراه خریده ازراه قندهار نزد میرزا ملک جیحان سردفتر فراه فرستاده وهم دراوائل اینحال
بجهة ودیوان نرنجن داس هندو که منصب کرنیل اعتبازی وسردفتری وجوهات داشت در مبارزه ازتجار
التجاره که درداخل وخارج مملکت حل ونقل داده شود چهار روپیه اضافه از محصول سابق درقامت بنام
افغانستان بنام کوتی جدید محصول قرار داد واز جهة درسی ودوبندر قندهار محافظین آنجا در اخذ این خراج
جدید برداخته بازرکانان قندهار که تا کنون این باج راندیده بودند فریاد آمده ازحضرت والا بذریعهٔ عریضه
دادخواستند وحضرت والا عرض ایشانرا استفسار نموده دروز سیزدهم ذیقعده درپاسخ ایشان رقم نمود که این
محصول جدید درهمه جا درمقرر است وتمامت بازرکانان میدهند چنانچه تاجرهای کابل وپشاور که ازراه وبندر
دکه عبور ومرور میکنند باج سابق را در کابل وتخاک تسلیم گمرکچیان میبایندو دربندر دکه خراج جدید کوتی را
باج بدرقتی نزاد امینی بند وچون تعیین حدود سرحد افولایت تااین وقت ازقوه بفعل نیامده بود واکنون بپای
رفته حق وحصهٔ هریک از دولتین افغانستان وانگلیس معین گشت درسرحد قندهار سه دو بندر از قدیم
وجدید قرار داده این محصول برای تنخواه محافظین سرحد جدید نهاده آمد که باید بازرکانان را اداکنند
وتجار قندهار از دوجزء باجیکه سالاران (۱) کابل که دربندر دکه بنام بدرقتی ودر کندمک بنام رواتکی میدهند
وایشان مانند شکر گذار باشند وبجا داد نخواهند ومحمدین هنگام ازعریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران

طلب کابل شدن سردار عبدالله خان تیموری حاکم سابق قندهار

(۱) سالار تاجر و سوداگر

شرح جود و ستم صاحبزاده عطاجان

هرات مکشوف رأی گیتی آرای حضرت والا افتاد که صاحبزاده عطاجان که از راه تمیز حق و باطل از کابل مأمور
غورات و وارد آنجا شده است کسانیکه در زمان از هرات مأمور تحصیل و عمل وجوهات و مالیات آنجا گردیده
وپس از عمل و دخل تفریقات و از غورات بازگشته مأمور حدیثی شده‌اند همه را از وی در نزد خود طلبیده و او
ایشان را بخواهش او از هرات در غورات فرستاده وی مدتی محکمان را از خدمت دولت باز داشته تا که از مریک
وشون گرفته پس هم رخصت باز گشتن جانب هرات داده است و نیز میرزا غلام رضا خان نامی را که یکصد و پنجاه
هزار روپیه از عمل کارداری او بقرار دفتر بنام او حواله شده و همه در طلب مانده بود حسب حکم وکیل کابل داشته
حصول و وصول اینقدر مبلغ را معطل گذاشته و هم در هنگام توقفش در غور در مواضع چقچران و فرسی
و تولک و تکاب انشان از راه خفا آدمها گماشته رعایای هر چهار موقع را ترغیب و تحریض نموده که بر حاکم خود
بشورند چنانچه بتحریک او مردم فرسی حاکمهای که مدتی ایشان خود را غارت کردند و همچنین کس نزد مردم
اسفزار واره و شاهلان فرستاده ایشان را تحریک و ترغیب فتنه نموده و از جهه مفسدی و ملاحمه ایشان را در شهر
هرات گماشته که فتنه جویان نکوهیده خوی را بفسده رانگیزند و نیز درصدد آن از مردم تایبی از جود و ستم
او جانب شیخ جنید و مرو فرار کرده سرهنگ محمود خان سرحددار مارو چاق مکتوب در هرات فرستاده از تطاول
و تعدی صاحبزاده عطاجان که نسبت بفرار کنندگان روی روز آورده خبر داده است و نیز حاکم غورات را
موقوف کرده بحکومت هرات آگهی نداده که دیگر حاکم در آنجا مأمور میشد و خودش دست بکیر و بنده و بیار و
ببرا برده غورات دو از کرده است و علاوه رعیه مردم را اغوا نموده در تشویش و اضطراب انداخته از اطاعت
حکومت رادورده است و بیا که بهر طرف که میخواهند میروند و احاد و افراد رعیت بتعلیم و تلقین او از ادای
وجوه عقا و غیره تکالیف دولت سرباز زده شملیت او یک روز بسر میبرند و بدین همه اکتفا نکرده میرزا
محمد اعظم نام عامل غورات را که یکهزار و پنجصد خانه مالیه‌اش خارج از جمع را در عمل ابراز و انکشاف آورده
و نقی زیادی از مالیات مردم آنجا ظاهر داشته بسر دفتر هرات نگاشت که همه را داخل جمع کند و هم در محافل
و مجالس سخن از خیانت و خسارت صاحبزاده مذکور رانده اظهار میکرد که پنجاه هزار روپیه غبن او را
بدلایل و براهین مبرم ثابت کرد بجوی دروز اول که وارد غورات شده بود خادم و دو رأس اسب اخود نداشت
و حالا که از جان بجای میرود پنجاه رأس بارگیر رعیتی احمال و اثقال او را که همه قالین و قالیچه و اشیای نفیسه
اندوده میتواند و صاحبزاده عطاجان مردم آنجا را از مالیات و عقاهای مالیه ده خارج جمع که او روی روز آورده
بود رانکبخت تعلیم کرد که میرزا محمد اعظم را تکفیر نموده روی بشورند که (نعوذ بالله) نام الله و محمد (ص)
را از کتیبه مسجد واقع ناوه بضرب گلوله تفنگ متیق و محو کرده است و میرزای مذکور از ازدحام عام آن
مردم که روی بشورند در شب گریخته بهرات آمده ماجرا بحکمران هرات گفته‌ای اینست که معروض داشت
است و حضرت والا صاحبزاده عطا جان را که وقتی در هزاره جهوری نیز بیباکی چنین امور شده بود
در روز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان کرد که بلادرنگ آهنگ کابل کند و در باب اسم الله و محمد (ص)
رقم فرمود که هیچ یک از فرق مخالف و موالف اسلام در این امر اقدام نکنند چه همه معتقد بخداوند و رسول او بند
و مباشر چنین فعل نشوند و هم در خلال احوال مسطور برادر میر باقر و میر رضا گمان قاوچیان حرم محترم
اعلیحضرت امیر شیرعلیخان که از دربگاه در کراچی از بلاد سند روز ذلت و عسرت بسر برده بود از آنجا در
قندهار آمده و از آنجا راه هرات در گرفته چون وارد آنجا شد گرفتار هوا خواهان دولت گردیده نزد حکمران
هراتش حاضر کردند و او در پاسخ استفسار حکمران آنجا اظهار کرد که از مردم هرات است و پدرش در مکه زاده‌ا
الله شرفاً رفته و پدرش در عرض راه وداع زندگی گفته و او پس از فوت پدر نزد برادران خود قرار گرفته
و ایشان بودن و زیستن او را در نزد خویشتن نپذیرفته بعد وی بعیال در مدرسه کراچی راه تحصیل علم سپرده
و از آنجا بباعث تنگی معاش در قندهار آمده که ره نورد کابل شود و از سبب عدم حصول سند رهداری از

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1235 of 1269

حرکت جانب کابل مأیوس شده ناچار در هرات آمده است و پس از این اظهار محکم آنکه دروغ گو را حافظه نباشد
دیگر بار اظهار راست کرده مکشوف گشت که راه در علاقۀ قاچوچیان مذکور است پس حکمران هرات او را
محبوس و فرمان حضرت والا کسیل کابل کرده و هم در این هنگام دوتن از مردم میمنه که جنرال غوث الدین خان قتل محمد امین
فرمان حضرت والا ایشان را در تجده بقتل محمد امین بیک شریر فیروز کوهی متوطن بکه پسته از راه خفا بیک
گماشته بود هردو تن درپناهگاه او که فرار زده در آن اقامت جسته بود شده و با او طرح رفاقت و مواخات
انداخته بحیلت و تدبیری که دانستند و توانستند از خودش بحجر و از خویش مأمون بل مستظهر ساخته و فرصت
دست آورده بخاک هلاک انداختند و یکی از تجده ترکمان خود را در مار وچاق نزد سرهنگ محمود خان سرحد دار
رسانید و آن دیگری در حدود چرخ آب نیل دستگیر روسیان گشته و در تجده برده از وی سبب قتل محمد امین
بیک پرسیدند و پاسخ شنیدند که چون شریر و مفسد و معاند دولت اسلام بود و رعایا را فتنه بر انگیخته
و ترکمان را هم اغوای مردم رعایای دولت افغانستان می نمود و همه را دلالت بطغیان و غوایت می نمود و کار
گذاران دولت روسیه او را مانع نگردیده بل تحریک بغتۀ آتش میکردند لاجرم هردو تن را مأمور قتل او کرده
ایشان بتیغ دفع فتنه بکشتند و حاکم تجده او را پس از این درمرو فرستاده خودش نیز برای امری در آنجا
رفت و آن دیگر را سرهنگ محمود خان بمکتوب حکمران هرات نزد او درهرات کسیل کرد و مقارن این حال سه تن
از سواران نظام روسیه پای خود سری وجسارت در موضع مرالم کلدای واقع خاک افغانستان نهاده سگهای
خود را درین رمه گوسپندان یعقوب بای نامی از رعایای این دولت رها دادند که گوسپندان را بدرند و شبان
سگهای روسیان را مانع گردیده و ایشان را شلت او را الضرب گلولۀ تفنگ سه زخم منکر رسانیده بخاک خود
مراجعت کردند و هم در اثنای این ماجرا صاحبزاده عطا جان که هنوز فرمان خواستن او در کابل که
از عریضۀ حکمران هرات چنانچه نگاشت اصدار یافته بود و وصول بیفگنده بود از عریضۀ مذکوره قاضی
سعدالدین خان که بشرح وقت آگاه شده بخامۀ استکار خیانت و جسارت خویش شرحی از خدمات خود
نگاشته معروض پایۀ سریر سلطنت داشت که شاید عریضۀ حکمران هرات را در نظر کارکنان حضور
حضرت والا بکذب و عناد وا دارد و نیز نوشت که یک لک و بیست وهشت هزار و هفتصد و شش قران
یعنی [illegible] روپیه که کابلی از نقد و جنس قرار اظهار فقیر نام توکر آتیاه خان از درك ظلم انداخته که
آخند زاده دوست محمد خان سنجشی محاسبات سنوات سابقۀ مواضع غوریی و تکاب اشان و تولک
وغیره چون مال و منال تلف شده قاضی محمد ضیاء خان که حکمران هرات هزار روپیه از اهل قریه حیث رشوت
گرفته و مال و متاع او را نپرسیده و خط سفارش بمطالبان نوشته بود که مزاحم مردم قریه نشود و دو طغرا فرمان
شهزادۀ سپهر وساده سردار حبیب الله خان که از عرض رعایا بعبارت تحقیق نمودن وجوه مذکوره بنام صاحبزاده
مذکور شرف صدور یافته بودند وا همه را سند خدمت و سایر خیانات خود عبدالسنت ارسال کابل نموده
و حضرت والا که از جسارات او آگاه بود فرمان فرستاده نگار داد که بمجرد تدقیق و نوشتن وسیاهه فرستادن تنها
حق گفته و حواله و حصول فرموده نمیشود و دوا کرده دفتر سنجش کابل روی روز افتاده ثابت گشت البته بوصول
خواهد پیوست و خود شما که مأمور بجزی غورات بودید به هرات از شرعیه و نفتنه شما مکشوف گشت که
در هرات رفته اید بی بلاد رنگ رحلت آهنگ کابل کنید و از وصول این فرمان و مفتوحیکه از پیش شرف
صدور یافته بود در کابل آمد و هم در این ایام حضرت والا در قم خلافت حضرت صوق اسلام کرخی اعلی الله مقامه را بحال شدن
میرزا محمد عمر بن میر ابوالقاسم چنانچه گفت مرحمت و مفوض فرموده از اختلافیکه در بین نیار آلصوق وظیفۀ صوق
صاق اتفاق افتاده بود میرزا محمد عمر بن خلیفه الله وردی را اهل و عیالش اسراقامت کابل بود و ایشان ترک معاودت اسلام بهشت
هم کرده از راه آباد در کابل آمده در یتوقت شرفیاب بار شدند و زبان ضراعت و بیان معذرت استدعای بر مقام
حال وظیفه صوق اسلام بهشت مقام جد بزرگوار خود کردند و حضرت والا سه صد و بیست و سه تومان هفتم

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1236 of 1269

فراه یعنی مرحومان سه‌رویه وسه‌ربع بکرویه کابلی نقد و سه صد وهفتاد خروار و نود وهشت من وزن هرات جنس ازحبوبات بشمول از اوجون مجد و (میرزا محمد عمر) و (میرزا عبدالقادر) و (میرزا ابوبکر) و (میرزا حیدر) و (میرزا عبدالمجید) و (میرزا عبدالصمد) و (میرزا محمد) (ومیرزا عبد الباقی) و میرعطا و (میر سلطان) بر حال فرموده فرمان کرد که دخل و کشت ومالیهٔ اراضی خالصهٔ دولت را که از قدیم باسم جایداد وعوض وظیفهٔ ایشان در دیوان سلطنت معین است کماینکه مقرر است بدهند وایشان اختیارفروختن زمین را نداشته باشند ومیرزا بیگ که پادشاه اسلام خواسته باشد از ایشان گرفته بدیگری بدهد مختار است چه املاک خالصه زر خرید ایشان نیست وپدر شانرا در ملک زر خرید ایشان دخلی نیست و هم امر کرد که میرزا محمدعمر ومیرزا عبدالقادر پسران خلیفةالله وردی ومیرزا ابوبکر ومیرزا حیدر پسران میرزا محمدعمر که در کابل آمده اند مقیم کابل بوده درهرات نروند کهباز آماده سار شقاق نشوند واهل وعیال ایشان را که ازپیش چنانچه گذشت حکم در کابل آوردن کرده بود عفو فرموده امر کرد که همچنانکه مستند در هرات باشند ومیرزا عبدالمجید ومیرزا عبدالصمد پسران میرزا محمد عمر را جهت سرپرستی عیال و اطفال ایشان مامور هرات نموده و هم در تضاعیف واقعات مسطوره جنرال شیر محمد خان بفرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار یافته بود باغی در مربعی از عرض وطول ششصد ذرع بدور سه پشتهٔ کوهی که جانب شرق وجنوب لشکرگاه ارزکان واقعند بنیاد نهاده واز آب دره (شالی) که قبل از ین درجه جانام شاملی رقم شده است وآب دره (قق) نهری درین باغ جاری ساخته اندرون باغ را بشانزده قطعه مربع قرار داده درین هر قطعه بنا به باغ تکه واقع عرض راه کابل و جلال آباد که شهاب الدین ملقب شاه جهان از سلاطین مغولیه دروقت آمدنش ازدهلی درکابل وباز گشتنش جانب دهلی دردوره هفدهم شعبان سال هزار و چهل و شش هجری احداث باغ مذکور ونهری بعرض چهار ذرع دران امر اجرا کرده دوحد رفت که هنوز باقی واز ترمیم وتربیت اعلیحضرت سراج الملة والدین که عمارات عالیه از بیت الخدم وغیره دراندرون آن مرتب فرموده ازحالت اولش اگرچه کسی ندیده بنظر مشاهده قیاس اینکه هموارهٔ محل نظر پادشاهانه ایشانست وعشرتگاه خاص وعام میباشد کور هرسال سه چهار ماه بنشاط وسیر و تماشا درازی کشاده بدرجات اوفق واولاست حیاتها ترتیب داد وان باغ وارکان در موقعی اتفاق افتاده که حد شرق وجنوب عساف وواصلهٔ یک کروه از کوه دور است وجانب شمال مغربش نیز از کوه دور است وازجمله پشته‌های سه گانه یکی تماشا روی دیوار دور آن است درخارج متصل دیوار شرق باغ اتفاق افتاده است خلاصه بفرمان حضرت والا چهل وسه هزار اصل نهال چنار عرعر ویکهزار ویکصد اصل تاک انگور و یکصد و چهل اصل نهال زردالو درینسال از باغ غربی کده و عبدو شلال احوالیکه شرح رفت حضرت والا عبدالله خان وکیل التجار مقیم مشهد مقدس را فرمان کرده در کابل خواست وقبل از رتو وصول افکندن این منشور ملا رضا نامی از گروه ضاله بهائی درروز جمعه هفدهم ذیقعده اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار را بعرض راه طهران ومزار بزرگوار حضرت عبدالعظیم(۱) بن عبدالله الحسنی که پادشاه مذکور همه آنرا درسال یکهزار و دوصدو هفتاد از آجر مذهب ساخته وبرافراخته بود داخت هدف گلولهٔ تفنگچه شش لوله کرده بقتل رسانید وحضرت والا ازقتل او بغایت متأسف گشته عبدالله خان را معطل فرموده و حاجی عطاالله خان تاجر ایرانی مقیم کابل مرثیهٔ در تاریخ قتل او از طبع خود برآورده انشاد کرده که ازجمله سه بیت جهة تاریخ قتل او ضبط وثبت گشت

بروز جمعه وهفدهم ز شهر ذیقعده	بوقت عصر چو شد کشته شاه ناصردین
اثر حاج عطاالله سال تاریخش	سوال کرد ز پیر خرد بقلب حزین
جواب گفت بتحقیق هاتف غیبش	که بودی یاد شهادت نصیب ناصردین

تمام مصرع ثانی چنانچه بحساب جمل یکهزار وسه صدو سیزده منتهی میشود ویای نخستین برای استمرا راست چون گفتی و کردی

(۱) السید عبدالعظیم ابن عبدالله بن علی الشهید بن حسن بن زید بن حسن بن علی کرم الله وجهه وکنیت ابوالقاسم ومضجع مبارکش درارض ری درمسجد شجره وزیارت گاه اقاصی وادانی است

و محمدر لطایف و اقعات مسطوره دوست محمد نامی از مردم غوردات هرات که زوجهٔ منکوحهٔ مدخولهٔ رحمت‌الله نامی را که در وقت بی وطنیان اشرار هزاره از راه خدمت دولت و اتحاد و امداد ملت در اوزکان ربوده بود در حبالهٔ ازدواج خود چنانچه گذشت در آورده و حضرت والا او را ده هزار روپیه جرم فرموده و که اینوقت محصول که پیوسته بود میرزا محمد حسین خان کوتوال را فرمان رفت که به رفت کلاوزی حصول کند و مرهفت هزار روپیه خونبها که بیابست کشته میشد وشد از وی گرفته تحویل خزانه کنند و اگر از ادای این هفت هزار که اضافه ازده هزار روپیه جریمه است عاجز آید پس از وصول آن ده هزار روپیه بقتلش رساند و مقارن اینحال دررو زمحرم ذیقعده ملا محمد رحیم خان از فوت ملا کبیر پدرش بمنصب احتساب رستاق سرافراز از عطای خلعت ممتاز گشت و محمدرین ایام قاضی عبدالشکور خان که دوسه ماهی پس از فوت امیر محمد خان حاکم قندهار چنانچه گذشت با میرزا محمد حسن خان و حسام الدین خان سردفتر و کوتوال قندهار فرمان حضرت والا اجرای امور حکومت آنجا را علاوهٔ کار قضا کرده وجسور شده بود دست بکار سپاه نظام کشوده چنان عادتیکه از حکومت در طبیعتش قرار گرفته بود سپاهیان نظام را بی آنکه از افسر ایشان رخصت واجازت حاصل کند در محکمهٔ شرعیه خواسته امر صف بستن و پیش روی خود چپ و راست با ایستادن میکرد و نگاریکه از خود داشتند نمیگذاشت لاجرم سپاهیان شکوه بزرگ محمد صادق خان و میرزا نظام الدین خان امین نظام رده داد خواستند و ایشان معروض پایه اریکهٔ خلافت داشته حضرت والا در روز پنجم ماه مذکور ماه مزبور قاضی عبدالشکور خان را تعاقبه تنبیه و توبیخ رنگات وحجز از امور شرعیه مداخلتش را در دیگر کار منع فرموده از جسارات بازداشت و محمدرین هنگام محمد عزخان حکمران قندهار امیر محمد نقل و میرزا محمد امیر نامی را که محمد اکرم برادرش از حسب امری در کابل محبوس بود بامر و فرمان حضرت والا محبوس و تا کابل گردید هم در روز دوشنبه بیست و هفتم ماه ذیقعده حضرت والا آقا عباس برادر آخوند غلام حسین روضه خوان را که در بازار هرات قندهار مسکن وپیشهٔ روضه خواندن داشت فرمان کرده در کابل خواست که ترک حرفهٔ مذکور نموده بدیگر کسب تحصیل امر معیشت کند چه بدعات امرشیه که در روضه خوانی و تعزیت داری حضرت امام حسین رضی‌الله عنه روی روز آمده بود از طرف دولت چنانچه گذشت قدغن شده بود و محمدرین هنگام بخاء و چهار خانوار از قوم اچکزائی که موطن و مسکن ایشان از زمین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شده بود از راه هجرت وارد قلعهٔ جدید واقع بولاک گشته و حضرت والا از عریضهٔ بیجر محمد عمر خان بحالت ایشان آگاه گردیده میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار را فرمان کرد که همه را از اراضی خالصهٔ دولت داده امر فلاحت کنند و ایشان رو بکار خواستار اراضی و عقار مردم هزاره شده چنانچه باید در هزاره جات مسکن و مأوی داده شدند و محمدر اثنای این مقال عبدالرسول و لعل محمد نامان از قوم الکوزائی که در توبخانه ملازمت داشتند و محرک بلوای فوج نظام شده بودند و حضرت والا امر کرده بود که از هریک یکهزار و یکصد روپیه جرم گرفته بعد مردوش را بیاسا رسانند بدار سیاست کشیده و هلاک شدند و محمدرین ایام از عریضه و استدعای میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار بخاء و هفت تن از سر کردگان سواران گشاده مردم خوست و تاجیکان و کوهستان کابل را حضرت والا مأمور ضبط و ربط چاندرسی و دوکانهٔ قندهار و محل و دخل و جوهات آنجا که از دست خود مردم قندهار زیان یافته خسارت پذیر گردیده بود فرمود و محمدرین وقت چهارتن از زرکان مردم تجنیر چون محمد کرم خان و محمد امین خان و دو محمد خان و سید ابو خان و میرزا رحیم خان و فیض محمد خان و ابوالفیض خان وغیره که پس از فتح کافرستان با محمد علیخان وکیل سیفان شرف تقبیل سدهٔ علیا حاصل کرده و بخلاع فاخره ممتاز گردیده رخصت باز گشت یافته بودند شرحی از خدمت و صداقت لشکر خان تجنیری نسبت بدولت معروض داشته استدعای عفو تقصیر او را که محمد علیخان و کپتان بحضور انور والا مقصر و متقاعد از خدمت دولت قرار داده چنانچه گذشت با چند تن محبوس و مأمور اقامت ترکستان شده بود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1238 of 1269

کردند وحضرت والا در روز بیست وهفتم مذکور ماه مزبور در پاسخ عریضهٔ ایشان رقم فرموده که در وقت رخصت مراجعت دادن شما فرموده شده بود که امیرلنگر خان را شما که قوم او شید فصل کرده بروید وشما از نیک وبد افعال او چیزی بعرض نرسانیدید حالانکه از شما حسن وقبح کردار اواستفسار فرموده شود عریضه نگار گشته خواستار اطلاق ورها دادن اوشدید پس درچنین صورت مکشوف سرکار ما میگردد که واست معروضداشته اید باتعلیم وتحریک لنگر خان نگاشته اید بهرحال تحقیق احوال اوروی کار آمده نیک وبد افعالش مکشوف خواهد گشت ودر پایان کار همچنانکه از پیش اشارت رفت قرین عفو حضرت والا ورهین احسان دولت آمد وهمدرین ایام ازعریضهٔ ملاعبدالوهاب معروف بآخندزادهٔ مانکی که ملفوف عریضهٔ مردم ترک زائی بدارالانشای پیشگاه سریر سلطنت رسیده بود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ملا نجم الدین آخند زاده مکاتیبیکه مشتمل بالفاظ قبیحه اند بدست مریدان خود که در ننگهار وکنر وشنگیها وودهٔ پیچ وغیره مواضع سکنا وماوی دارند داده واز سبب منع اشارت انگشت سبابه بعد ازسلام نماز که ملا مانکی نموده حکم بکفر او کرده ومریدان ملانجم الدین آخندزاده مریدان اورا تمام ازامامت نمازجماعت ومساجد رانده اند واوبخانهٔ التجا اجدهارا مروش داشته استدعا کرده است که حضرت والا ملا نجم الدین را فرمان کرده ازین امر که بدون استحقاق شرعی حکم بکفر او کرده استخفافش نموده است باز دارد و حضرت والا در روز بیست و هفتم مسطور ماه ذیقعده بخامهٔ خاص در پاسخ اینعریضهٔ ملا مانکی رقم کرد که بخود شما معلومست که ملانجم الدین ازاین دولت روی برتافته واز راه فرار درکهسار مقبوضهٔ دولت انگلیس شتافته در توابع پشاور قرار گاه یافته است پس سرکار مادر خارج از خاک مملکت افغانستان بهردوی شما چه بگوید وآب کدام تدبیر این آلایش کدورت ومعاندت را از دامن روزگار شما بشوید تا از ارتکاب مناهی محترز ومجتنب آیند باری دعوای هردوی شما در روز حشر نزد خدای تعالی (ج) و رسول (ص) فصل خواهد شد چه هریک شما راه جداگانهٔ اختیار کرده بخیال ورأی خود مردم را بخویش گرویده اید ودر روز قیامت صاحب دین مذهب حق وکیفر باطل را خواهد داد زیرا .:. هرکس آن درود عاقبت کار که کشت .:. وهمدرینوقت مستر (فرنک مارتین) برادر (سرایکوهن مارتین) که رخصت حاصل کرده در فرنگستان بخانهٔ خود رفته بود درکابل باز آمد وهم صاحبزاده محمدالی وعظیم الله خان وقایع نگار که شرح حالش بفرمان آمدن او درکابل ازپیش گذشت ازپشاور رهنورد گردیده روز سه شنبه بیست وهشتم ذیقعده وارد جلال آباد شده بلادرنگ آهنگ کابل کردند وهمدرین هنگام سپهسالار اول غلام حیدر خان نودوسه نفر اشتر وغیره بارگیر را ازاسلحه وغنایم کافرستان بار کرده باسه صدوهشتادو سه تن مردوپسران ایشان که بکودکان ازمردم جدید الاسلام کافرستان بدست آورده وانچهل تن کنیز درجلال آباد فرستاده بود شاه محمدخان حکمران آنجا همه را گسیل کابل کرد وحضرت والا کودکان را درغلمان مقام داده جواری (۱) را بپرستاری حرم محترم شاهی گماشت وازالسوی چون نامهٔ حضرت والا که درباب مردم مهمند وقوم منی بپاسخ نامهٔ (ویسرای) چنانچه گذشت فرستاده ونگار داده بود که تمامت مردم مهمند ازآن افغانستانست درکلکته شرف افکن وصول گشت ویسرای کتاب پرپیچ وتاب ذیل را نزد (دیق) کمشنر پشاور فرستاده نگار داد که ازطرف خود بسپهسالار غلام حیدرخان رقم کند چنانچه او سواد آنرا درپایان روی صحیفهٔ خویش نقل داده نزد سپهسالار فرستاد که (دیق) ودیگر مواضع متوطنهٔ مردم مهمند که ذکرآن درنقشهٔ حدبندی که باعهد نامه شاملست شده وامیر صاحب آنرا درست نموده باموانعیکه ذکرآن درنقشه تحریر یافته واضح میدارد که طرف سرکارانگلیس واقعند وانجانب یعنی (دیق گشتر) را معلومست که آن مهربان یعنی سپهسالار مستر اونی(۲) فرموده بود که دعوی من ودیگر حدبندیست واو فرموده آن مهربان را منظور نکرده تاحال قطع وفصل آن معامله درین سلطنتین نشده وتا آنکه که فصل شود مناسب نیست وازطریق دوستی دوراست که آن مهربان ازاعداد رجال مساحین درانحدود

ذکر معاندت ملا عبد الوهاب باجناب ملا نجم الدین آخوندزاده

(۱) جواری جمع جاریه یعنی کنیز

شرح مذاکره انگلیسان در باب مردم منی وغیره

(۲) مستر اونی کیست که با سپهسالار تعیین وتصفیه آن حدود چنانچه گذشت کرده بود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1239 of 1269

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1241 of 1269

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1242 of 1269

استماع ابتعریضهٔ جنرال میر محمد خان وملا عبدالوهاب خان مفتی فرمان کرد که اشرار نکوهیده کار مفسدت دثار مذکوره را بازوجهٔ قیرمن بیک که خواهر غلام حسین بیکست محبوس وروانهٔ کابل کنند چنانچه اوامر را فرستاده داخل زندان اعمال خویش شدند و هم در روز چهاردهم ماه مذکور ماه ذیحجه غلام حسین خان بن حبیب‌الله خان جوالشیر که در وقت استیلای دولت انکلیس بر افغانستان چنانچه درجلد دوم بشرح رفت بایدرو متش امیر محمد خان از راه فرار در طهران رفته واز آنجا در لاهور آمده پس از فوت پدر وعمش بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت درکابل آمده بود از تیر ناظر محمد اسمعیل خان بحکومت قوم وردک مأمور وسرا فراز گشت و هم درین احیان هشت تن از منسوبان سلطان محمد خان بن حاجی مهردل خان از سرداران قندهار که فرار بوده وارد آمده بار کشته واز عریضهٔ میرزا محمد حسن خان سردفتر آنجا بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید در روز مذکور میرزای مزبور را فرمان رفت که اگر فرمان اجازت آمدن در افغانستان را باخود داشته باشند فهو المطلوب والا همه را نگاهداشته مرفوشدار و محکمهٔ دربارهٔ ایشان صدور یابد پردازد و هم در اثنای مقالاتیکه

ذکر شورش فوج پیادهٔ هراتی

تحریر دوازده تن وضبط شدند سه تن از امردان مهر منظر که در سلک موزیکچیان فوج پیادهٔ نظام هراتی منسلک بودند دل عشاق ربوده بعضی از سپاهیان فوج مذکور فریفتهٔ حال وگرویدهٔ عشق خلاف‌حلال ایشان شدند ودل داده‌گان وآرزومندان وصال آنان درهر روز وشب باهم در نزاع وجدال ابرخته نزدیک شد که قتال در این فوج وقوع پذیرد وبرتبه محمد صادق خان آگاه گردیده باندیشهٔ اینکه مبادا فتنهٔ حادث شود هرسه تن پسر امردرا ازجمع موزیکچیان فوج هراتی خارج کرده داخل موزیکچیان فوج پیاده نظام قوم دورانی نمود وشیفته شدگان پسران مذکوره برآشفته بیست ودوتن از افسران کوچک وسپاهیان فوج هراتی چون محمدابراهیم خان سارجن واحدخان وغلام خان ویحیی خان کپتان ومحمدعمرخان حوالدار وعطامحمد ونیک محمد وسلطان محمد و فیض محمد و محمد علی و میرزا جان و محمد رحیم و نظر محمد وشهسوار وجیمه و دولت محمد ومهر علی و سمندر ومحمدا کبرومحمدعثمان وغلام محمد وگل محمد کوتحواله داران وجمی ازسپاهیان را بهرحیله که دانستند وهرطریقه که توانستند باخود یار ساخته وهمه را هتته برانگیخته برتبه محمدصادق خان رئیس عسکریه وچوب زنان بروی انداخته ولوای بلوا افراخته بسقط گفتن او پرداختند وآنگاه که عقدهٔ غیظ وخشم را بحرکات ناهنجار ازدل بگشادند بخود رسیده ازبیم سیاست پادشاهی همگنان در حظیرهٔ خرقهٔ متبرکه دراکده بست نشین شدند وازجمله سارجن محمدابراهیم خان بساعت هشت قبل از نصف روز یکشنبه هفدهم ماه ذیحجه بدربار حکومت قندهار شده ماجرا به محمد علی خان حاکم وملا عبدالشکور خان قاضی وحسام الدین خان کوتوال وعبدالقادر خان خزانه دار وحاجی عبدالشکور خان تاجر باشی بازداشت وایشان بلادرنگ آهنگ خرقهٔ متبرکه نموده زبان ملامت و تسلیت سبب بلوا ومخاصمت ایشان را از برتبه محمدصادق خان پرسیدند وایشان که از کردار ناهنجار خود شرمسار بودند کتمان بیان واقع که باعث الزام ایشان بود نموده دعند که ازجور وستم برتبه محمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدین خان امین نظام ومیجر عبدالعزیز خان این رفتار نکوهیده اختیار کرده اند تاجور ستم کرده بپادشاه برسد وستمکار را زجر وتوبیخ کند وایشان بعزم اطفای نائرهٔ فتنه عریضهٔ ازایشان وطبق الظهاری که کرده حاصل کرده بمابنه ومواجههٔ ایشان خواتم (۱) خویش نیز بران برنهادند وبداک ضروری در کابل فرستاده ایشان را تسکین خاطر داده ازحظیرهٔ خرقهٔ متبرکه برآورده مواضعه (۲) نهادند که تا برنو وصول افکندن حکمیکه از پیشگاه حضور حضرت والا شرف صدور ومرتسم و لباید برتبه محمدصادق خان وامین نظام ومیجر عبدالعزیز خان داخل اقامتگاه فوج نشوند وحضرت والا درروز دوشنبه بیست وهفتم ذی‌الحجه فرمان کرده برتبه محمد صادق خان ومیرزا نظام‌الدین خان ومیجر عبدالعزیز خان را باز ده تن ازسپاهیان فوج مذکور هراتی بوکالت تمامت فوج مزبور وآنانیکه مرتکب شوروغوغا شده بودند درکابل خواست که انشاءالله شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شدن وحق ومبطل بودن طرفین ایشان در موقعش نگارش خواهد یافت وهم دراین وقت میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار که حواله

(۱) خواتم جمع خاتم بکسر تا انگشتر و جز آن که بدان مهر کنند

(۲) مواضعه باهم درقول وفعل شرکت کردن و قراری دادن

بیست و چهار لک روپیهٔ کابلی از مالیات و وجوهات و باقیات قندهار و نواحی آنرا بمجادله خزانه بسرکردگی میرزا خان تفویض و امر بتحصیل کرده و از دوازده لک ده را بوصول آورده دوازده لک دیگر را بواسطهٔ مهلت و معطل گذاشته و سه ماه از سالیکه میبایست حصول میشد گذشته بود بکذب سبب عدم وصول آنرا از وی پرسیده که اکر حوالهٔ وجوه مابقی ناحق و کفتگوی باشد بجاید والا باعث تعطیل تحصیل آنرا بنگارد و او از جواب عاجز آمده میرزا محمدحسن خان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا بخامهٔ تنبیه و تهدید سرقیمه کوردا رنگاشت که سبب بطالت خود را که در خدمت دولت نموده است معروض دارد و او عفو تقصیر خواسته بقیهٔ وجه مسطور را بتعجیل هرچه تمامتر حصول کرده و هم در این هنگام ملک غفار خان اچکزائی که غلام بی خان بن سربلند خان قوم مدکور چنانچه گذشت از راه هجرت در قندهار آمده بود از آنجا وارد کابل کردیده شرف بار حاصل و عرض کرد که یکصد و شصت و چهار نفر از قومش هجرت اختیار نموده و در موضع مرغه چین آمده مترصد صدور امر حضرت والایند حضرت والا میرزا محمدحسن خان مدکور را فرمان کرده همه را در محل نهر جیحهٔ قندهار از اراضی زر خرید دولت مزرعه و کلاه داد و مقارن اینحال شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان آهنگ مهمانی حضرت والا کرده در روز پنجشنبه بیست و هشتم ذی الحجه عریضهٔ دعوت نگاشته ارتفاع بلند در قصر جهان نمای واقع هند کی‌حال موسوم بچهل ستون استدعای رونق افزا فرمودن موکب سعادت کوکب همایون کرد و حضرت والا که چندی رنج درد نقرس کشیده قوهٔ طبیعی ذاتش کمابیش ضعیف کردیده بود بخانهٔ خاص بنور حدیقهٔ دولت و نور حدقهٔ سلطنت شهزادهٔ آزاده عدوح ازییلاق کاه باغ مدکور مسطور و مرسول داشت و وعدهٔ ورود موکب مسعود را در روز یکشنبه آینده گذاشت و رقم کرد که انشاءالله از راه علی آباد تشریف فرمای مهمان گاه میشت پایگاه می شویم که هوای شهر بمزاج من ناگوار است چنانچه در روز مدکور شرف افکن دعوتگاه مزبور شده بزم صحبت عزم ایندعوت سرا بهشت بنای رفت و شهزاده از دعا و اظهار خشنودی پدر تاجدارش که نسبت بوی نموده کردن فراز دعوتی شده شکر گذار روز کار گشت

(وقایع سال هزار و سیصد و چهاردهٔ هجری مطابق یحی ئیل ترکی)

وقایع سنه ۱۳۱۴ هجری نبوی صلعم

درروز شنبه غرهٔ ماه محرم حضرت والا محمدعمر خان حکمران قندهار را که عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده از خود سر و بدون اجازت دولت در قندهار آمدن عباس خان بن محمدعمر خان بن غلام رسول خان و اور سدو خان قوم هوتک که با مادر و پدر و عشیره اش روی از دولت و سعادت برتافته در هند رفته و از آنجا در قندهار آمده و او مرو صداشته بود فرمان کرد که اورا بحراست تسیل کابل کند و همدر اضاعیف وقایع شرح رفته حال گذشت مردم قوم وزیری متوطنهٔ خاک مفتوحهٔ دولت انکلیس بتحریض و ترغیب حاکم علاقهٔ دور دست خکل و غارت رعایای آن دولت گشوده و حضرت والا از عریضهٔ سردار گل محمد خان برهیب و تاراج وزیران تابعهٔ دولت انکلیس علم گشته بوسرا نامه نگاشت که حاکم دور و مردم وزیری را از ارتکاب امور خلاف قواعد مودت و اتحاد باز دارد و او که از مانع شدن اشرار قوم وزیری عذر عجز خویش و عدم مطیع و منقاد بودن ایشان داشت برنگاشت که مردم وزیری هنوز دهسیار فرمانبرداری کشته‌اند که جمع کار گذاران دولت ترک مفسدت کند و هم از تحریک و ترغیب نمودن حاکم دور مردم وزیری را باقتضای شرانگیزی اوردو حضرت والا از اینکه و بیسرا سردار گل محمد خان را فرمان کرد که رعایای ایندولت را امر به ملاح آراستن کنند تا اگر کسی مرتکب دوستی ایذا و آزار ایشان شود از دم تیغ و ضرب گلوله پاداش کردار ناهنجار خود بیابد و پس از صدور این منشور مکشوف افتاد که دولت انکلیس از نقطهٔ و ورسک تا منتهای دوتوی متوطن مردم وزیری قریب هفت هشت مرحله مسافت را بدون حافظ مهمل و خالی گذاشته از ضبط و ربط آن گذشته اند و ابن خان و امیر خان کامل (خواجه جبل) قوم وزیری اکتان موضع در مقابل موقع (دور) و بقرب خان با میران شود و ملک کرمانان

ومردور وشمشیر نامان ساکنان موضع (زوی سیدکی) سرحد را خالی از حارس و محافظ دیده پای در بادیهٔ سرقت وقتل وغارت نهادهاند وهم حاکم (دور) ایشانرا مانع نیامده بل باعث ومحرک ایشانست پس خلیفه نور محمد خان که زبردست سردار گل محمد خان رهنورد خدمت دولت بود بعزم اینکه ازمکنون ضمیر حاکم (دور) آگهی حاصل کند نامه نزد اورسنده نام انگلیس که بانتظام مهام موضع (دور) مواظبت داشت فرستاده طالب اموال منهوبه وثار (۱) انفس مقتولهٔ رعایای ایندولت شد واو ازنامهٔ وییرا که ازمکاتبهٔ حضرت والا ایرابش

(۱) ثار خون وطلب خون کردن از کشندهٔ خون بشاوند

شکایت ووی ازبرانگیختن مردم وزیری یافته چنانچه گذشت انکار کرده بود ناچار گشته هفت نفر اشتر و چند میل تفنگ ازجمله اموال تاراج کردهٔ مردم وزیری تعلقهٔ دولت انگلیس را نزد او فرستاده نگار داد که مابقی را نیز جستجو کرده و بدست آورده ارسال میدارم و چون خلیفه نور محمد خان این نامهٔ (اورسند) را نزد سردار گل محمد خان ارسال داشته و او گسیل کابل نموده پس از رتو وصول افگندن فرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت فهرست اموال منهوبه وتعداد مقتولین ومجروحین را نزد انگلیس مذکور فرستاده رقم کرد که درحالت همجوار ومتحد بودن دولتین چنین حرکات مخالفانه از رعایای آندولت نسبت برعایای ایندولت بوقوع پیوسته وافسران اضلاع سرحدیه دزدان ورهزنان مردم وزیری را از افعال نکوهیدهٔ ایشان باز نمیدارند تاکه چنین امور را روی روز آورده رعایای طرفین را درتشویش واضطراب انداخته باعث اختلال افکار کارکنان سرحدیهٔ دولتین میشوند پس ازصدور این امور باید بصاحب دولت آگهی داده واز باب اینکه امارت باویسرا باب مذاکره و مکاتبه گشوده گردد وازجنس سرحد داران دولتین مورد ایراد آمده لفظ بطالت بنام ایشان سمر و مشتهر گردد که حراست سرحد نمیتوانند وقطع چنین معایب ودوایم لازم ومتحتم است که قبل از آگاه شدن امنای زرفهٔ دولتین اموال منهوبه مسترد ودیه وقصاص مقتولین از روی فهرست ادا شود و بروش قومی ورواج مردمی خود ایشان فصل وقطع گردد تا پس ازین رعایای آندولت مرتکب قتل وغارت نشوند که انشاء الله فیصله یافتن ویا نیافتن این مناقشه درموقعش رقم خواهد شد ومقدرین هنگام سردار گل محمد خان بامر وفرمان حضرت والا قلعهٔ جدیدی باجایگاه سپاه بقرب آن در فاصلهٔ هشتاد وسه ذرع جانب غرب قلعهٔ (تالش) احداث کرده اساس نهاد وقلعهٔ (تالش) را مرمت نموده انبار خانهٔ علوفه وآزوقهٔ لشکر قرار داد وهم باغ بزرگی احداث کرده بساختنش پرداخت وهمدر خلال احوال اینکه بشرح رفت کرنیل فیض الدین خان که از کابل باسپاه انتظام چنانچه گذشت مامور اقامت لغمان وورود انجا شده بامر حضرت والا بساختن راه از درهٔ علیشنگ جانب کافرستان حال موسوم بنورستان پرداخته بود تا روز غرهٔ مذکورهٔ ماه محرم موازی نهزار وچهارصد ذرع درطول وشش ذرع درعرض راه را ساخته ازسنگ وخاک وخاشاک پرداخت وهم سپهسالار غلام حیدر خان ازجملهٔ مسلمانیکه حضرت والا از لهوکرد و کوهستان کابل ولغمان چنانچه گذشت طلب فرموده وپس ازگرد آمدن ایشانرا ازراه تعلیم امور ضروریهٔ دین بمردم جدیدالاسلام کافرستان درموضع زنگ تهاو گسیل کرده بود درروز دو شنبه سوم محرم بیست تن را باصدتن پیادهٔ ساخلو دردرهٔ و ابا کاق وای بارون بسر کردگی محمدزمان خان افریدی وبیست ودو تن را باچهارتن پیادهٔ ساخلو بسر کردگی احمدشیرخان ختک بدرهٔ ارالسپاو [illegible] کهوابکل مامور تعلیم مردم جدیدالاسلام کرد وقلعهٔ درموضع دیشک احداث نموده قرارداد که محمدزمان خان باپیادگان ساخلو دراندرون آن جای گزیند وهم چندتن زنجان ازمردم کنار وکبیر واوهٔ پیچ همراه معلمین گماشت ومعلمها و پیادگان ساخلو را امر کرد که درده موقعش جای اقامت بگزینند وازپس آن [illegible] تن دیگر از معلمین را مامور تعلیم وتلقین مردم کاموز وکاتوز ومنده گل کرد وهمدرینوقت عهدنامه وعریضهٔ فرقهٔ حاجی محمدزائی کهازهد

صدور اشتهار جشن منقبهٔ ملت افغانستان

قومی در روز هشتم ماه ذی الحجه سال گذشته تقدیم حضور انور کرده ازجانب جمهور ملت افغانستان لقب ضیاءالملة والدین را بخصوص تزئین سکه ونگین حضرت والا چنانچه گذشت ساخته وحضرت والا شرح عریضه

وعهدنامه را امر طبع واسمه کرده بود از طبع برامد و در تمامت ولایات داده و بیست الی سی و چهل طلا و روپیه و نیم روپیه
وثلث و سدس یک روپیه و سنه نیم روپیه گی که بنقش ضیاء الملة والدین مسکوک گشت انتشار داده همه را برسم تفاو انعام
برای زر کان قوم از سپاه و رعیت فرستاد و چون در عهدنامه عبارت یکنفر از هشت نفر برای خدمت حراست
سرحد و ثغور دادن جمهور رعایا از جانب زر کان و اعیان ملت درج بود که بطوع و رغبت بدولت داده و در
هر موضع از امصار و قرای مملکت جای را برای مشق قواعد نظامی این نفری معین کنند اشتهارات عدیده انتشار
داده شد و هم نفوس شمار از طرف دولت بخواهشیکه زر کان ملت کرده بودند مأمور گردیده امر شد که تمامت مردان را
از چهارده تا سی و پنجاه سال ضبط و ثبت دیوان کنند و مواجب ماهانه این یکنفر را از هفت دیگر بدهند و از عهدیکه
زر کان ایشان با دولت در میان نهاده و موثق داشته اند عدول نکنند و هم روز بیست و ششم ماه اسد سال شمسی
را حضرت والا روز جشن منتقبة ملی نام نهاده فرمان کرد که همه حکام ولایات و عمال درین روز طعام و اغذیه و حلویات
و فواکه مردم توابع محکمه حکومت خود را از طرف دولت داده مانند و شیرین کام ساخته شب آن ایروز را با تمشعلان
و چراغان و عیش و عشرت بروز رسانند و عموم رعایا بشکرانه این لقب میمون و جشن مسعود از سپاه و رعیت زمین دار
هر واحدی یک روپیه و بی زمین نیم روپیه و افسر بزرك نظام از عهده نامه و کوچك از پنج تا ده و سپاهی از نیم تا یك
روپیه هرقدر نفوس مردانه که در افغانستان بودند طوعاً بدولت دادند که انشاءالله بعضی ازین مبالغ در زمن
از موارد رقزه کلك بیان خواهد گشت و هم درین وقت حضرت والا از بطالت محمد زمان خان سوبه دار که
در تحصیل چهل هزار روپیه وجه ذمه گی میرزا محمد شاه خان و میرزا عبدالصمد خان مستاجران از قوم ناحیه
جلال آباد تعطیل کرده در عرصه نه ماه پنجهزار روپیه را حصول کرده در تحصیل مابقی آن غفلت ورزیده بود
آگه گشته درروز سوم مذکور محرم میرزا محمد قاسم خان سردفتر مشرق را فرمان تاکید بر حصول مبلغ
مذکور کرد و او که غیر از محمد زمان یکتن حواله دار دیگر را نیز بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت مأمور
کرده بود تاکید بر تعمیل امر حضرت والا کرد و در روز سه شنبه چهارم محرم از دفتر سنجش کابل درباب
میرزا گل امیر عامل یکه اولنگ که چندی قبل شرحی از جور و ستم ملا محمد جان محرر محکمه شرعیه دای زنگی را
چنانچه گذشت معروض داشته بود و میرزا محمد امین عامل آشکار آباد و میرزا عبدالرحمن عامل ارزگان فرمان
مزین بمهر حضرت والا بنام جنرال شیر محمد خان اصدار یافت که ایشان را با دفتر و دیوان و کاغذ پارهای شان

شرح تعیین حدود نمودن محمد عمر خان با مکمهان

بحراست کیبل کابل کند و از آنسوی در خلال واقعات مسطوره محمد عمر خان نورزائی تهاد کمیهان انگلیس
از کوه ملك سیاه در موضع رباط باز گشته واز تمام وانجام شدن کار تعیین حدود عریضه نگاشته و حضرت والا
چنانچه گذشت اورا فرمان کرده بود که در قندهار باز گشته از آنجا در ولایات بروده پس از درنگ کردن نه روز
در رباط که نقشه و تعیین و تقسیم حدود را اختتام دادند درباب موضع مانده کوردی که چراگاه بر علف خوش
هوای بافضا ایست هر دو تن را مباحثه دست داده آخر الامر بدلایل قویه و براهین واضحه که محمد عمر خان در میان
آورد مکمهان تن بعجز درداده متعلق بافغانستان گشت و از نقطه نادر بطوس تا کوه کنی که سه چار یکستان است
و در وقت رفتن ایشان جانب کوه ملك سیاه تعیین حد فاصل آن نشده بود پس از مقاوله و مباحثه زیادی که می
رفت نموده بپای بردند حد فاصل را بخط مستقیم درج نقشه کرده باهم قرار دادند که در فصل خریف مهندس
نقشه کش و معمار از جانب دولت علیه افغانستان مأمور آمده برج و قاصها را برافرازند و حضرت والا این مقاله را
سراپا از عریضه محمد عمر خان مسموع گردیده درروز پنجشنبه ششم محرم توقیع در کابل آمدن اورا بخط خاص رقم
نموده ارسال فرمود و از یکسوی حبیب الله خان که مأمور حکومت جلال آباد چنانچه گذشت شده بود درین روز وارد
مقر حکومت خویش گشت و شاه محمد خان حاکم سابق مقدمش را گرامی داشته دعوت مهمان کرد و هم درین ایام
یحیی خان بن سردار محمد حسن خان و محمد قاسم خان بن سردار عبدالرحیم خان که از راه معاندت دولت در پشاور رفته
اقامت گزیده بودند از ذلت و عسرت روزگار ناچار گردیده و زندان افغانستان را بهتر از گلستان ممالک غیر

ماه محرم سنه ۱۳۱۴

دالته بدون حصول اجازت بعزم آمدن در کابل وارد پیشاور شدند و سرتیپ محمد حسین خان مهدوئی را باز داشته
بسپهسالار غلام حیدر خان نگاشت و از عریضهٔ سپهسالار حضرت والا فرمان کرد که مهدوئی را در خاک افغانستان
نگذاشته جانب پشاور مراجعت دهند و مهدوئی مأیوس گردیده راه باز گشت جانب پشاور نوردیدند و همچنین
حاجی شمس الدین خان اندجانی که حضرت والا او را مشمول عواطف خسروانه فرموده اسب سواری و تنخواه
کافی از دولت بوی عنایت کرده با اولیا قل خان حاکم لغمان مأمور خدمت کرده بود و او پاس احسان را نکرده نقد
وجنس زیاد از مردم لغمان و توابع آن بمصادره گرفته و در کیسهٔ حرص و آز خویش اندوخته و آنگاه که محمد
علیخان وکیل چنانچه گذشت مأمور حکومت آنجا شد و حاجی مذکور وارد کابل گردیده و مردم لغمان از قفای
او راه استرداد مال و متاع خویش برگرفته طالب وجوه مصادرهٔ وی شدند و او بی آنکه از جانب دولت و کار
گذاران پایهٔ سریر سلطنت مسئول و معاتب گردد اسب دولت را سوار شده راه فرار جانب پشاور اختیار کرده
و در آنجا گرفتار دلت و دوچار نکبت گشته بخامهٔ انابت عریضه نگاشته عفو تقصیر و اجازت آمدن کابل خواست
و حضرت والا عرض او را نپذیرفته در روز دوشنبه دهم محرم بوی رقم فرمود که اگر خائن و سارق نبودی
از چه فرار کردی و اسب سرکاری را دزدیدی خیانت و سرقت زیاده تر ازین چه خواهد بود اجازت
آمدن داده نمیشود در جائیکه رفته بوده باش و هم در شب روز دهم مذکور ماه محرم شیعیان سکنهٔ جوارهٔ
ترکستان از دهات بلخ و مزار شریف بذکر مصائب حضرت امام حسین رضی الله عنه پرداخته و از شب اول
ماه مزبور بدهات نامرضیه را زینت مجلس بکای خود ساخته سرگرم نوحه و ماتم شده بودند تا که سپهسالار
سوم غلام حیدر خان آگاه گشته جماعهٔ از سپاهیان نظام ملازمهٔ رکاب خویش را گماشته چون از جانب حضرت
والا این چنین مجالس قدغن شده بود اهل مجلس را زجر توبیخ کوفت و کوب بسیار نموده کتابها که
در آن باب میخواندند بقهر و قسر گرفته نزد سپهسالار آوردند و ازین قضیه میرابوطالب خان حاکم آقچه و میرزا
محمد میرزا خان منشی دارالحکومهٔ ترکستان که مهدوئی شیعه بودند و بواسطهٔ خدمت دولت وقعی در انظار مردم
ندوهٔ دولتی و اعتداد رعیتی داشتند باچندتن دیگر از شیعیان از در التجا نزد سپهسالار شده خواستار استکار آن
کتاب گردیده رفع خوف و واهمهٔ شیعیان جوارهٔ کردند و سپهسالار بشفاعت و التجای آنان خود درباب کتاب
و خلاف وزدن مردم جوارهٔ اظهاری نکرده لیکن باشاره و ایمای او واقعه نگار آنجا ماجرا معروض پایهٔ سریر
سلطنت داشت و حضرت والا فرمان کرده بسپهسالار نگاشت که خوب کرده اند که آنها را گوشمال داده اند و بایشان
این کار را تمام بنام امر کرد که معروض دارد تا مواخذه و باز خواست شود و مقارن اینحال از عریضهٔ میرشا
گل خان متوطن زرنجهٔ جلال آباد بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که جناب ملا (نجم الدین) آخند زاده حکم
بکفر عبدالوهاب معروف بملای مانکی کرده و از دیرگاه مهدوئی روز تکفیر هم بدر برده تا که نایار شده
طرفین دو موضع گنده آب بام یکجا گردیده قرار داده اند که بالاتفاق در کابل نزد حضرت والا حاضر شوند و شرعاً
رفع منازعه کنند و حضرت والا که قبل ازین چنانچه گذشت در پاسخ عریضهٔ ملا عبدالوهاب رقم و حواله بروز حساب در نزد
(رب الارباب) فرموده بود اکنون نیز در پاسخ میرشا گل خان و مهدوئی ملا که ایشان نیز عریضه ارسال داشته اجازت آمدن
در کابل خواسته بودند در روز پنجشنبه سیزدهم محرم ارقام فرمود که مهدوئی حکم بکفر یکدیگر میکنند و در حقیقت
هریک رای رواج بازار اعتبار و گذشت میدان خود اساس این اوضاع و هنگامه را در امور دینیه نهاده اند تا روز حشر
صاحب دین جزای هیچ و پوچ باز راه جهد حاجت آمدن ایشان در کابل نیست چنانچه این خواهش را خود ملای
مانکی نیز کرده بود که طلب حضور شوم پاسخ او را رقم فرموده ام و همچنین (ملا نجم الدین) اگر قصد بودن
خود را در ممالک اسلام میداشت چرا فرار میکرد و حالا که از ملک اسلام فرار کرده و عاقبت دنیوی خود را
در ممالک سرحدی خارج علاقه تصور نموده در جائیکه رفته است بوده باشد تا کسی فتنهٔ مردم کوهستان
سرحد را که بتحریک او از روی روز افتاده و می افتد حمل بتحریک و ترغیب دولت افغانستان نکند

وهمدرین ایام جبل نام دزد معروف ومشهوراز مردم شنوار که حکم حضرت والا بمواخذه ومؤاخذهٔ او شرف
اصدار یافته واو از راه فرار درتیرا نشافته قرار گرفته بود امیر محمد خان حاکم ده بالای شنوار دریناو افتاده
وبواسطهٔ سه تن از مردم شنوار باو عهد درمیان نهاده وآنسه تن را ضامن امان جان قرار داده باسی وپنج
تن از اتباع ومتوسلانش در ده بالا نزد خود حاضر آورده درنوبت نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده
شرح حال ملا پیونده — واو که از کردار ناسزا وار خود خائف وشرمسار بود از عرض راه گریخته عاقبت الامر کشته گشت وهمدرین
ایام جناب (ملا پیونده) ازقوم مسعود وزیری نامهٔ نزد خلیفه نور محمد خان فرستاد که قوم مسعود وبعضی از دیگر مردم
وزیری درتحت امر وتصرف فدوی آمده وپرده خاوار یکتن مرد مسلح نداشته امر واجب دادن کرده امید چون مطاوع
اطاعت فرنگ نیستم آرزو مندم که محض رضای خدا وپیغمبر امر مشورتی کنید که از شر کفر خلاص شوم زیراکه
اختیار دوست نیاستم وا گرچانچه امیر صاحب والا مناقب مرا نزد خود بخواهد وبار باسفارش کاری کنند حکمش
بالراس والعین قبولست بشرط آنکه اززیر حکم انکلیس خلاص شوم واو این نامه را ارسال کابل داشته
نقل خط خاص حضرت والا — حضرت والا درروز سیزدهم مذکور ماه محرم بخامهٔ خاص رقم کرد که ملا پیونده در حفظ الهی باشد خطیکه
برای خلیفه نور محمد خان ارسال کرده بودید واو آنرا نزد من روان کرده از همه احوال خود که نوشته اید
دانستم وحالا برای شما مینویسم که دوازده سال هرچند سعی کردم وکوشیدم که مردم وزیری و مسعودی
احکام خدا ورسول را قبول کنند ازغرض جوش ملایان وملکان که مردم را فریب وبازی دادند گفتار مرا
گوش نداده امور دین ودنیای ایشان را خراب کردند اکنون جای آن نمانده است که شما بازخط بآدم
من بنویسید خود شما سرشتهٔ امر خود را میدانید جای رسیدن شما نمانده است هرچه خیر خود را
میدانید خود بکنید اگر سخن گفتن است درهمان پانزده سال پیش گفته شد حالا سخن گفتن فضولیست
خود میدانید وکار خود خدا خیر برای شما پیش آرد وازانسوی قبل ازپرتو وصول افکندن این توقیع در
نزد ملا پیونده مردم سکنهٔ علاقهٔ دور وغیره با کار کنان دولت انکلیس در آویخته وزدو خوردی نموده نایرهٔ قتال
وافروختند وملا پیونده مکتوب دیگر نزد خلیفه نور محمد خان فرستاده نگار داد که هفت هزار نوکر ازهشتاد
هزار خانوار که مرده خانه یکتن نوکر گرفته اند باهم متفق وهمداستان گردیده (قرآن مجید) الشدید عهد نموده
اند که همه مارا حضرت والا بخواهد حاضر کابل میشویم والا دوهزار میدهیم وچون دروقت وصول این نامه
توقیع مذکور شرف نزول افکند خلیفه نور محمد خان دریافت او هیچ نگفت وازانسوی بعضی ازآن هفت
هزار تن که عزم جهاد بسته وملا پیونده از اتفاق ایشان راه مکاره اعلیه نورمحمد نگشوده بود در خلال ارسال
ومرسول نامه وپیام مذکور دوشب پیهم بر محافظه خانهٔ موقع زده ایدولت تاخته وعارضین بندهٔ را هدف گلوله
تفنگ ساخته وکاری ازپیش نبرده می گریختند وبدست نیامدند وهمدرین هنگام بندجوی خرلچی ازسیل خراب
ویاب گشته مردم طوری مسافت بیست وپنج گام ازخط و نقطهٔ فاصل تجاوز کرده درخاک افغانستان بند آنرا
وافراخته آب را درجوی مذکور جریان دادند وسردار شیرینده خان حاکم خوست با حاکم کرم راه عالمت برگرفته
دربیان کار ازعریضهٔ او حضرت والا فرمان فرستاده نگار داد که پس از تعیین حدود وخط ونقطهٔ فاصله کجای
رفته است بکار کنان دولت انکلیس بگوید که در حد خود بندجوی مذکور را مشید ومرصوص ساخته رفع
خود را احتیاج آب نکنند وهم نوشت که بقدر بشیر ازخاک افغانستان را نگذارد که برای آب خود متصرف
شوند وهمدرین وقت سند دولتی برای تثبیت امور دوند کان ممالک خارجه ازطبع برآمده امر حضرت والا اصدار
یافت واشتهار انتشار پذیرفت که بجز قبائل افغانا ایکه قومقو بیکجا در هندوغیره ولایت رفت وآمد میکنند و مکاری (۱)
ودیگر تمام مردم سکنه مملکت افغانستان ازسفر شش ماه ممالک خارجه خود سه روپیه وازیکسال بجر و بیه وضامن
داده سند مسافرت بگیرند ودرزیادت وکمی مدت سفر خود محصول را قرار ماه بشمار ادا کنند واگر درخارج
مملکت گرفتار کاری شوند سند را نزد ضامن خود فرستاده ودیگر محصول مدت مکث خودرا داده سند جدید

(۱) مکاری کرایه کش

حاصل کنند و هم درین وقت سرتیپ میر میرزا خان که دوازده لک روپیهٔ دولت را به تعطیل انداخته چنانچه گذشت تحصیل نکرده بود از عریضه میرزا محمد حسن خان موقوف امر تحصیل گردیده حسابده گشت و مقارن این حال محمد افضل خان بن غلام نبی خان قوم بلوچ از کلات امیر روی امید بسوی ظل حمایت این دولت نهاده با چهار تن خدمهٔ خویش وارد قندهار شد و کار کنان آن دیار از وی خواهان مکتوب اجازت میجر محمد علی خان رسالدار گردیده واو پاسخ داد که بتحریک وترغیب میجر مذکور روی بدین سوی نهاده و مکتوب او را عجالة الوقت نداده از راه حسب بوی بارگاه ایندرگاه و پرسش حال سردار الله یار خان در افغانستان آمده ام و میرزا محمد حسن خان شرح حال او را وحال کاکری که اهل وعیال ومال ومنال خود را در خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گذاشته در قندهار آمده بود معروض بارگاه سلطنت داشت وحضرت والا هردو تن را طلب کابل فرمود و هم در خلال وقائع مسطوره میرزا حبیب الله نام عامل خورک و پشی قندهار دوهزار روپیه از وجوه مالیات آنجا در قرارگاه خویش گرد آورده نگاه داشت وحاجی حسن خان ضابط آنجا خسرزادهٔ خود را تعلیم سرقت آن نموده قرارداد که در شب خود را مهمان گفته نزد میرزا حبیب الله خان میخوابم تو آمده آن مبلغ را بدزد وببر واگر کسی بیدار وواقف گشت من میگویم برای امری نزد من آمده بود خلاصه جناب حاجی شب بستر خواب خود را بوثاق (۱) میرزا حبیب الله گسترده وخسرزاده اش بتعلیمیکه کرده بود صندوقچهٔ وجه را در شب ربوده وبامداد آنرا شکسته وخالی از وجه نقد در بیرون اوتاق (۲) یافته واز اثر پای دزد مذکور در خانهٔ او شده واو در نزد قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیه که میرزا حبیب الله خانش حاضر آورده بود اقرار بتعلیم حاجی حسن خان وسرقت خود کرده بعد از خود او که رسیدند از خوف زوجهٔ خود که مبادا برادر او از اقرار خسرو محبوس گردیده ورا در خانه نگذارد انکار نتوانسته اعتراف نمود وچون حاجی سارق ضابط ومیرزا حبیب الله زیردستش بود رسیده دو هزار روپیه را داده در قندهار آمد ومیرزا محمد حسن خان جرم سرقت از وی طلبیده وی ابا نمود تا که حضرت والا از عریضهٔ میرزا محمد حسن خان ماجرا آگاه شده بخامهٔ مطایبه رقم فرمود که شخص حاجی باید دزد باشد زیرا که فعل سرقت را در سفر حجاز از اعراب بدو (۳) کسب کرده است وبرای تحصیل این علم فرسنگها در نوشته تا که یاد گرفته است وایشرا نوشته امر نمود که مطابق قاعدهٔ رسالهٔ حکومتی جرم سرقت را زجراً از او بگیرد تا که زاد زاد راه حجاز کرده کسب سرقت بدویان عرب را زیاد زینهٔ خویش نسازد وهم درین وقت دهٔ تن از مردم متفرقه افغان وهزاره بقته وتل واقع جنب مغرب قصر باغ بلند را بامر حضرت والا برای تعمیر عمارتی از نزد کار کنان دولت بمبلغ بیست وچهار هزار روپیه اجاره گرفتند که آن بقته را پست و هموار سازند اما کندن آغازیده وبه پایان کار توان هموار کردن آنرا در نیروی بازوی خود ندیده پس از حفر نمودن بسیاری فرو نگذاشتند وچون درزمان آینده بینندگان آن کندهٔ بقته از دیدنش سخن رانند وهرکدام نسبت آنرا بسی کنند لاجرم ثبت تاریخ شد که سخن باشتباه نرانده آنرا از امر پادشاه برای کاریکه بپای رفت شناسند وهمچون وجوه سایر قندهار از غدر وخیانت ضباط وعمال آن دیار خسارت پذیر گشته بود حاجی اسدخان که با اردوی هرکاب شهزاده نصرالله خان در اجیان سفر لندنش از کابل چنانچه گذشت در قندهار رفته وعلم بحالات تجارت مردم آنجا حاصل کرده بود بانبازی محمد شاه خان نوخی سه لک روپیه بر دخل سائر سال گذشته افزوده باجاره گرفت و آخر الامر چنانچه بیاید خسران یاب گشت وهم درین ایام ملا سربلند نام قوم زمریانی و صالح محمد نام قوم بارک زائی در باب محمد یعقوب ومحمد سرور نامان پسران غلام خان که هردو تن چندی قبل ازین از قندهار در کابل آمده وشرف بار حاصل کرده خود را ازقوم بارک زائی گفته استدعای ملازمت و خدمت دولت نموده وحضرت والا هردو تن را درسلک پیش خدمتان بارگاه منسلک فرموده بود عریضه نگار شدند که این دو برادر پسران غلام خان بن خیرک بن محمد میر متوطن موضع لعل واقع گلستان فراه میباشند ومادر هردو تن از مردم شیعه وخیری نامست چنانچه در قندهار دختر پسر حسن خان نوفل زائی را پدر هردو تن بحمد

(۱) وثاق یعنی خانه

(۲) اوتاق واوثاق در ترکی خانه و حجره

(۳) بدو وبدوی اعراب صحرانشین بادیه گرد را گویند

یعقوب پسر خود نامزد زناشوئی کرده پس از ابراز شیعه بودن مادرش قاضی عبدالشکور خان دختر مذکوره را
حکماً از تصرف کردن ابوار داشت و حضرت والا ازین حرکت آنان مجروحین را که تغیر لسبب کرده بودند
محبوس فرموده و هم درین وقت جنرال شیرمحمد خان کیدان فتح محمد خان بن لشکر خان جغتیری را که پدرش
چنانچه گذشت محبوس شده بود بفرمان حضرت والا کپیل کابل داشته داخل زندان کوتوالی گشت
و هم درین ایام کیدان محمد حسن خان که فرمان حضرت والا درباب فرستادن هشتاد و دو تن بزرگان هزاره
جاغوری که از پیش رقم گشت برای او شرف اصدار یافته و او چهل و یک تن را کپیل کابل داشته سی و یک تن دیگر را
از سبب بعضی خدمات دولت نفرستاده بود همه را در کابل روان کرده بایش آمدگان ایشان که نظربند در کوتوالی
شده بودند دو روز پیشتر مذکور محرم مکنتان شرفیاب بار گردیده از تصدقات خسروانه در وقت تمرد و طغیان
اشرار هزاره نسبت بدولت بمقدم رسانیده از تمامت افسران نظامی و سرکرده گان لشکر ملکی حاصل کرده
بدست داشتند خلع و سر افراز رخصت یافته بازگشتند و هم درین ایام شش لک و چهل و هشت هزار و پنجصد
و هشتاد و هفت روپیه که از تحویل سپاه نظام وغیره مصارف ترکستان افزون آمده و سردار محمد عزیز خان
حکمران آنجا کپیل کابل داشته تحویل خزانهٔ عامره شد و هم در اثنای وقایع مسطوره جنرال غوث الدین
خان پاس حضرت والا منشوری را که بنام فراریان مرده میمنه شرف صدور یافته بود که باطمینان خاطر در موطن
و مسکن خود باز آیند مصحوب شخص هوشیار فهمیده کار فرستاده پیام داد که در کابل شده عیال و اطفال خود را که
باسیری آورده شده اند متصرف شوند و هم چندتن را قتل سلطان خان و دولت خان ایل بیگی که از راه مساعدت دولت
فرار کرده روز بدخواهی این سلطنت بسر میبردند کشت و بهر کدام یک از ایشان الی دوصد هزار تنگه فرمان
حضرت والا از خزانهٔ میمنه بداد و در پایان کار آنانیکه روی از دولت و سعادت برتافته و بغاوت ورزیده فرار
وادی ادبار شده بودند از آمدن در کابل سرباز زده ترک عیال و اطفال گفتند و از جمله مأمورین قتل سلطان خان
و دولت خان ایل بیگی قلباد و محمود نامان اوزبک که بتوسط و معرفت سید محمد خان بارکزائی قتل المذکورین معاند
دولت را بذمت همت نهاده بودند راه ترکستان چون وارد سمرقند شدند سردار محمد اسحق خان مردودین را
جاسوس حالات خویش پنداشته قید کرد اما بتوسط عبدالحمید خان نامی از حبس اورها گشته از آنجا رهسپار
حصار شدند و شب هنگامی خود را در خوابگاه سلطان خان رسانیده خان او را بالمشترکه بکشتند و در وقت
مشرفتن بکوی وی سلطانخان از خواب بیدار شده فریاد برآورده و ایشان گرفته دوچاق [illegible] بپای بردند
و همدادن مردودین را قاتل خان سلطانخان گفته محبوس نمودند و زجر و توبیخ زیاده نسبت بمردودین از قبیل رو
تن داغ نمودند وغیره عذاب و عقاب از قوه بفعل آوردند و ایشان از قتل او انکار آورده بر انکار خود استوار
آمدند تا که حکم قتل ایشان صادر شد و ایشان بکمال استعجال قبل از آنکه در معرض سیاست کشیده و کشته
شوند از در غافل ساختن پاسبانان دیوار زندان را شکافته باهمدیگر از دیگر زندانیان بیرون شتافته راه نجات یافتند
و از آن بعد یکدیگر جدا گشته پیاده ها در توشته وارد میمنه شده سرگذشت خویش نزد جنرال غوث الدین خان
حکایت کردند و جراحاتیکه از صدمهٔ زخم داغ کردن پهلو و پشت ایشان رسیده بود بتصدیق زخمانیکه دیده
و کشیده بودند نمودند و مقارن وقایع مسطوره در روز یکشنبه بیست و سوم محرم از باریدن باران زیاده در
ناقلان سیل بزرگ برخاسته بی دریغ حاجوار را از موضع خرمابه واقع فرخار [illegible] آب برده خراب کرد و از عطا
دولت دوصد و سی و هفت و پنج روپیه که کدخدا مذاقه نامی از آحاد و افراد رعیت حصول کرده در وظائف
خود نهاده و تحویل خزانه نکرده بود آب در ربوده و بغداد دیگر زیان رسید و هم درین هنگام میرزا عبدالوهاب
خان سردفتر بدخشان سی و دو قطعه سنگ لاجورد که [illegible] ساختن ظروف بود باقطعات سابقه که از کان
آنجا حاصل شده بود مجموعاً یکصد و پنج [illegible] قطعه می آمد و هفت جلد پوست سلاسون و [illegible] دو جلد پوست
سوسمار و دو جلد پوست سگ آبی و دو جلد پوست روباه یالدار و یک جلد پوست گربه کوهی و دو جلد پوست پلنگ و هشت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1251 of 1269

جلد پوست خش کاو و چهار جلد چرم آهو و یک جلد پوست خرس و چهار و نیم سیر بوزن کابل پت(۱) که بدون از سنگ لاجورد که از معدن حاصل شده و دیگر همه را بفرمان حضرت والا محمد گرجهای تاجر انیاز وجه دولت خریده بود مصحوب آقسقال زید الله خان ارسال داشته بود و در روز دوشنبه بیست و چهارم محرم واصل و تحویل کار کنان پایهٔ سریر سلطنت گشت و هم درین هنگام حضرت والا عزم اینکه مردم سکنهٔ ممالک افغانستان که دارای پشم زیاد از بزهٔ گوسفندان خودند و در لباس پشمینهٔ مردانه احتیاج بممالک خارجه نشوند احداث کارخانهٔ برک بافی فرموده و مجموع زنان و دختران اشرار هزاره را که باسیری آورده شده و از دولت نقد و جنس زیادی بمصرف زیست ایشان میرسید امر ریسیدن و تابیدن و برک بافتن که حرفهٔ عادیهٔ ایشان است کرده بمعرفت ایشیک آقاسی عبدالقدوس خان سید اکبرشاه که از سادات هزارهٔ های زنگی را که در وقت سرکشی و طغیان مردم هزاره در رکاب او طریق خدمت نوپسند کی می سپرد و بواسطهٔ فرمان جمیل چند تن هزاره را در کابل خواسته و از پس رخصت داده و محبوس سیاه چاه چنانچه نگشت شده بمساعی ایشیک آقاسی موصوف از تنگنای چاه رانده رها یافته بود باهتمام این کار گماشت که رفته رفته این حرفت عام گردد و زنان تمام مردم هزاره وغیره از توجه دولت بشوق آمده باین کار بر داخته ایند و باین آهنگ در روز بیست و چهارم مذکور ماه محرم تمامت کدخدایان مردم متوطن مواضع لعل و سرجنگل و تخت و نجاب و سرخ جوی و اخضرات و خوردک تخه و کوادر کنداب و ورت و غیره هزارهٔ های زنگی را فرامین عدیده فرستاده نگار داد که پشم سرخ بزهٔ گوسفندان خود را که بهترین پشمهای افغانستان است در کابل آورده بهای آنرا از دولت بگیرند و چون مقدار وزن پشم که هرواحدی از روپیه را چقدر بدهند در فرمان معین و مندرج نبود و درین وقت بهای مروج این قسم پشم درمیان مردم هزاره هر دو روپیه را یکپاو کابل که معادل ودو شش مثقال است بود سید مذکور قرار روپیه را از نیم چارک الی یک چارک بها نهاده بخروارها پشم حواله کرد و آن مردم عاجز و ناتوان نظر بمصارف حمل و نقل و بکابل آمدن و باز گشتن خود که عشر بهای آن برای ایشان باقی نمی ماند ناچار وجه نقد درکابل آورده و تفویض سید مذکور کرده رسید پشم گرفته باز گشتن آغاز نهادند و ازین معنی در سال سه چهار توپ برک عاید دولت نمی گشت تا که دراین کار چنانچه در جلد چهارم نگار یابد رای گیتی آرای اعلیحضرت سراج الملة والدین اقتضا فرموده است که نساجی پشمینه را باسلوب مردم یوروپ بکار آورد که اکنون قریب است که رخت پشمینه‌باب اروپا را متروک و بازار خریدارش را مسدود ساخته مردم افغانستان را از احتیاج مردم خارجه برهاند و هم در روز مذکور محرم حضرت والا نقشهٔ موضع کومل وطرق نواحی آنرا بموقع دوبندی و بنادر و معابر سرحد را مرتب فرموده و مواضع احداث محافظ خانها را معین نموده نزد سردار گل محمد خان فرستاده و فرمان کرده نگار داد که قلعهٔ ابی بکر را مرمت نموده اراضی اطراف آنرا در تحت زراعت آرد و در مواضع مستعده از بنادر و معابر قوافل بقرار مندرجهٔ نقشه محافظ خانها احداث و آباد کند و در روز پنجشنبه بیست و هفتم محرم بزرگان قوم توخی که یک صد و بیست تن از بزرگ زادگان خود چنانچه در کابل آمدن ایشان از پیش اشارت شد احرام بند قبلهٔ امال و امال گردیده از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد گشته شرف اندوز بار شده همگنان از عطای خلاع فاخره سر افتخار بافراخته رخصت مراجعت یافتند و از جمله یک صد و بیست تن بزرگ زاده که برای ملازمت فوج پیادهٔ خاصهٔ رکاب شاهی خواسته شده بودند مجدد نظر را حضرت والا از نوکری معطل فرموده فقیر محمد خان حاکم کلات را فرمان کرد که بزرگ زاده بودن و نبودن ایشان را تحقیق داشته سروش دارد و برای یکصد و دو نفر دیگر در ماهی بیروپیه مواجب معین و مقرر فرمود و هم دریوقت میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار مجمدك روپیهٔ کابل که از تحویلداران نظام مقیم آنجا وغیره مصارف دولت افزون آمده بود تحویل خزانهٔ کابل نمود فقط

وقایع ماه صفر سال هزار و سه صد و چهاردهٔ هجری مطابق یچی ئیل

وقایع ماه صفر سنه ۱۳۱۴ هـ

و در روز یکشنبه غرهٔ ماه صفر عطاءالله خان سدوزائی که خواسته شدن و آمدنش در کابل از پیش بشرح

(۱) پت اهاری باشد که برکاغذ و جامه دهند و پشم نرمیکه از بن موی بز روید و آنرا پشانه بز آورده شال و کلاه و نمد وغیره ازان سازند فرهنگ

رفت بتوسط ایشیک آقاسی سردار عبدالقدوس خان شرفیاب بارشده حضرت والا نظر بخدمات وقائع نگاری او که بصداقت واخلاص بپای برده بود عرضش که استدعای اجازت آوردن اهل وعیال خودرا در کابل نموده بپذیرفت و تنخواه شش ماه از سال گذشته اش راکه نبرده بود بانخواه شش ماه ازیمسال که مجموع تنخواه یکساله شود برای زادو توشهٔ راه عیال و اطفالش از خزانه مرحمت نموده فرمان کرد که یك محمل تخت روان باچهار راس یابو غلام حسین خان پیشخدمت باشی سر رشته دواب و مواشی ازمال دولت برای حمل ونقل عیالاو بدهدوهم محمدعمر خان قافلهباشی جلال آبادرا نگارداد که ده راس بارگیر ازیابوی کرایه برای برداشتن احمال واثقالش درپشاور بفرستد که کرایهٔ آنرا ازخودداده مال واسباب خودرا درکابل بیاوردوهم نایب سیرخان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاوررا نوشت که هفتصد روپیه کابلی بنامبخشش ازوجوه دولت بوی تسلیم کند ومقارن اینحال درروز دوشنبه دوم صفر ازعریضهٔ میرزا محمدحسین خان سررشته دفتر قندهار بگوش وادنیوش حضرت والا رسید که بازرگانان آنجا بر نزدا و اظهار کرده خواستار شده اند که محصول جدید کوتی چهارصد هزارروپیه میرسدرا که این محصول بمحمد کریم خان چاپارضابط وسرحد دار بندر پشه کتل هداده ورسید گرفته شود ازحزم واحتیاط اینکه مبادا وجه دولت ضایع وتلف گردد دوراست وا گرچنانچه محصول را بازمیدهند خودبازرگانان درخزانهٔ قندهار تحویل کرده رسید حاصل نمودهاین رسیدرا بمحمد کریم خان خویش کشته رسیده رسیدازوی حاصل نمایند اقرب باحتیاطست وحضرت والا این خواهش بازرگانانرا بذیرفته فرمان قبولیت فرستاد وهم درینوقت ازحضوررعایت دستور حضرت والا درباب نوه دواب ومواشی مردم بادیهنشین صحرا گرد ییلاق گزین که درزمستان ازراه قشلاقیشی درممالك سرحد ودربهار وتابستان ازدییلاق کیشی(۱) در داخل مملکت رفت وآمد دارند تمامت حکام وعمال مجالوضباط سرحدومعابر راجدا جدا که فرمان فرستاده هدرایك منوال انکارداد که مردم کوچی سکنهٔ سرحدخارجه مثل دهاتی متوطنهٔ سرحد داخلهٔ ازچهل راس گوسپند وزچهار روپیه واز هر اشتر یکروپیه واز هر دو راس اسب یکروپیه واز چهار فرد ماده گاو یك روپیه واز شش راس خر یك روپیه سکه کابلی بکار کشتان اینوقت بدهند والا باینهاد خاك این مملکت نشوند واز صدور این فرامین زرکان طائفهٔ سیبقل و بیل از قوم وزیری در کابل حاضر آمده بذیرای این خراج شده باز کشتند و هم درخلال احوال مذکور ملا عبدالحکیم خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ کتوازازوجهٔ جنگی نامی از قوم سلطان خیل دانخواودام کرده از وصالش کام حاصل کرد وزوجهٔ مذکوره ازونامی قاضی باردور گشته چون زمان نهادن حملش نزدیك شد نزدشاه محمدحسن حاکم کتواز وعامل آنجاومفتی محکمهٔ شرعیهٔ آن کون ومیرزا محمد صادق خان نویسندهٔ سردار گل محمد خان که برای امری در آنجا بهم آمده بودند رفته ماجرا باز داشت وشوهرش را از غیرت مورا قدام راست گشته ازراه داد خواهی در کابل آمده شرفیاب بار گشت و بعرض رسانیده حضرت والا در روز سه شنبه سوم صفر سردار گل محمد خانرا فرمان کرد تاانیرا که زن جنگی نام در نزد ایشان اظهار ماجرا کرده بود باقاضی وزانیه در کابل طلبیده ودر پایان کار که بکابل رسیدند از گواهی دادن آنان وسرخجالت وسکوت فروبردن قاضی مردود بکوتوال مفوض گشته بمکافات کردار خویش رسیدند وهم درینوقت چهار ده تن از اقسقالان ومنکباشیان وغیره بزرگان مردم سکنهٔ رستاق چون محمدسمیع ـ ومحمدصالح ـ ومحمدعلی بیک ـ ومحمدیعقوب ـ ومیرزا عبدالخالق ـ ومحمدظهور ـ وقربان محمد وتر کاشم بیك ـ وبای محمد ـ وملا محمدخلیل ـ وملابابا ـ وملا محمدحکیم ـ ومحمد یعقوب غیرهم که در وعبدالله که در وقت فتنه وشورش سردار محمداسحق خان که در قطاغن واقعات اواخر سال هزاروسه صدوپنج وتمامت سال هزار وسه صد وشش شرح وقت هواخواهی وجانب داری او اختیار کرده وپس ازمغلوب ومنکوب شدن وی با اهل خود مأمورا قامت غزنین گردیده بودند عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیرخود ساخته استدعای خدمتی از خدمات دولت گردید وحضرت والا جرم نخش عطاوش حق بپوش عرض ایشانرا

(۱) کیش خوی وعادت و دین و مذهب ونیز دال وغیره معانی نیز داردودر نجا معنی اول مراد است

شرح فاحشه کاری قاضی کتواز

پذیرفته در روز پنجشنبه پنجم ماه صفر غلام علی خان حکمران خرپین را فرمان فرستاده نگار داد که هرچهارده تن را با پسران ایشان که بسن رشد و بلاغت رسیده قابل خدمت شده باشند کسیل کابل کند و زادبورا حقه راه از دولت بدیشان عطا نماید چنانچه ایشان پس از درک سعادت تقبیل پایهٔ سریر سلطنت مأمور خدمت دولت ومنت پذیر احسان ومرحمت سلطنت گشته و صدور حکم یکصد و چهل و هشت تن زن و مرد و پسر و دختر را از جملهٔ مردم جدید الاسلام کافرستان که در بیگتوت و بعقان جای اقامت داده شده بودند میرزا محمد عمر خان امین الملک از بیگتوت حمل و نقل داده بامر و فرمان حضرت والا در موضع … مسکن و مزرعه از طرف دولت عنایت کرده و همدر خلال احوال مسطور سردار اقبال خان و غلام جانخان و فضل محمدخان عرمند تن از قوم بلوچ که روی امید باین دولت آورده و در کابل آمده شرف بار حاصل کرده و حضرت والا در ملاحظت روی ایشان گشاده امر فرموده بود که از اراضی و مزارع توابع چخانسور هرجائی را که بپسندند مسکن و مقام قرار داده امر فلاحت اختیار کنند و ایشان از کابل در آنجا رفته از قطعهٔ فاصلهٔ سرحد دولتین انگلیس وافغانستان و کنار خط فاصل افغانستان و ایران راه گردش و مشاهدهٔ اراضی و مزارع پیموده گرفته و همه جا را آ چخانسور دیده از همه اراضی واقعهٔ موضع خواجه سراج الدین را پسندیده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیدند که اگر آب رود خاش دایم الجریان بوده چنانچه نخشکد که آب در آنجا رسد امکان آبادانی ومعموری را دارد والا فلا وایشان نیز در عرضداشت خود نگاشتند که اگر سررشتهٔ نیکو و دستورالعمل دلجو در امر معیشت وزیست ومؤنت ایشان ازجانب دولت نهاده وقرار داده آید هرآینه بیست هزار خانوار ازمردم بلوچ متوطن قریب شوراتک که با ایشان نیز صحبت کرده و باج و خراج … ایشان گذاشته شوند روی بسوی ظل حمایت و رعایت این دولت خواهند نهاد و حضرت والا فرمان کرد که اگر چرا که دولت سوائی میخواهند هانا … هرات این بیست هزار خانه عنایت میشود را کرمن … و قلاع تنها دارند مرتع زمین را با مقابلهٔ آن که خود پسندیده اند بایشان و آنان عنایت میگردد والا دیگرجا داده میشود و همدر اثنای وقایع مذکوره مستر ایم جی پیشورانسوی که بفرمان حضرت والا جهت بندوبست خریدن آلات وادوات وسامان حربیه از دول فرنگستان ورود و راه کابل بر گرفته و از پشاور باصره الدین نام عیسوی و دو تن ارمنی(۱) ورخانه چون وارد منزل جرود شد محمد سرور خان کرنیل فوج پیاده مأمور بدرقگی قوافل درهٔ خیبر او و همراهانش را نظربند کرده ازآمدن در کابل بازداشت و حضرت والا ازعریضهٔ نصرالدین که مأمور خدمت کارخانهٔ باروت سازی جلال آباد بود و از نامهٔ سروالدین برادرش که بوی رسیده و او معروض داشت بماجرا آگاه گردید در روز پنجم مذکور ماه صفر عسکر مرکز ام کشتن پشاور رنگاشته سبب نظربند داشتن مستر ایم جی پیک و همراهانش را پرسید اما قبل از وصول ان نامهٔ حضرت والا در پشاور کارگزاران دولت انگلیس او و همراهانش را گذاشته وی ازجرود گذشته پس از طی منازل و مراحل وارد کابل گشت و از جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدرخان که بعزم نظم و نسق موضع زنک و نواحی آن چنانچه گذشت درآنجا فرود آمد و درنگ کرده بود درخلال احوال مسطور مهمات وامور آنجا را راست و بدستور کرده و چهار تن ازبزرگان مردم دیو گل چون شاه سعید و اشرف و کلی و نورگل امان را نظربند باخود برداشته از زنک آهنگ فرود گشتن و درنگ نمودن در اسمار کرده وچون وارد آنجا شده قرار گرفت آگهی یافت که صفدرخان ناوکی بذریعهٔ یکتن ازمردم موضع چناری که بخدمت دولت انگلیس در نواحی جاسوسی و خبرکاری داشت غیرت خان و عبدالواحد خان قوم مومند قبل ازین که فتنهٔ ایشان ازپیش بشرح رفت و مردود را چنانچه گذشت سپهسالار مذکور بالعمل وعیال ایشان نگاه داشته بود پیام داده است که اگر بتوانند باعیال خود ازنزد سپهسالار گریخته خود را بوی رسانند و سپهسالار ازشنیدن این سخن غیرت خان را خواسته پیام صفدرخان را از وی جویا شد واو از پیام او بخود انکار نموده اظهار کرد که عبدالواحد خان پیام داده است بوی بعد سپهسالار از عبدالواحد

(۱) ارمنی نام ملتیست درمیان ایران و روم و فرنگ

خان استفسار فرموده وی اقرار واظهار نمود که آری این پیام از طرف انگلیسان بواسطهٔ خان جاسوس بمن رسیده وان را نیز جاسوس مذکور بمن گفت که انگلیسان بصفدر خان پیام دادهاند که مردم مهمند را ترغیب و تحریض نموده بجنگ لشکریکه سپهسالار دربین مردم متی امراقامت کرده است وانگیزد و سپهسالار اینرا شنیده غیرت خان و عبدالواحد خان را درتحت نظر عدم اعتماد برایشان قید فرمود و محمد جلال اعجان محمدعمر خان سیقال وصاحبزاده عبدالرشید خان باز کان مردم نیازی و مرو کی و پنجاه وسه تن پیاده نظام ازفوج هرات که بمجموع همه به یکصد تن میرسید مسلح مورسید پاس محمد علی خان حاکم لغمان راه مشاهدهٔ طریق کافرستان که مردم آن نواحی بفرمان حضرت والا واسر کرنیل فیض الدین خان بساختن آن پرداخته بودند ر گرفتند وآنگاه که وارد موضع دوآبه شدند آگاه گشتند که کفار سکنهٔ دوه به کل دروقت کشش و کوشش افواج پادشاهی فرار اختیار کرده ازدم تیغ جان بسلامت برده حالا باز گردیده درموطن خود جای کرده اند پس از آگاه شدن بدین حالت دمورده دوه به کل شدند وچندتن از مردم بچه کل را نزد آنها فرستاده پیام دادند که پیش آمده مطیع ومنقاد دولت شوند والا سر از اطاعت باز زده برجهالت و ضلالت خود محکم واستوار شدند و محمدعمر خان عزم تدمیر آن جماعهٔ شریر کرده ودوزمره را دائره آسا تنگ گرفته ایشانرا آماج گلوله تفنگ ساخت و کفار که قبل از پیکار بمهمان پیام محمدعمرخان قلاع و خانهای خود آتش زده تن بمرگ داده بودند از جملهٔ نفوس یکصدوبیست خانوار یکصد وده نفر سوخته وکشته گشته سی تن اسیر ودستگیر شده سه تن از اسیران نیز بردند ومسکن ایشان در تصرف لشکر تحت رایت محمدعمر خان در آمد و از آنسوی کارکنان دولت انگلیس پس از پیامیکه بصفدر خان چنانچه گذشت دادند مکاتیب چند نزد بزرگان وعموم مردم طوائف حلیم زائی ، وترکزائی ، وعیسی خیل ، وبرهان خیل ، وبنده علی ، فرستاده پیام دادند که کوهستان مردم مهمند از دولت انگلیس است باهوا خواهان دولت افغانستان همراه ومخالطه نکنند و بذرای اطاعت دولت افغانستان نشوند واکثر از بزرگان مردم مهمند از وصول این مکتوبات انگلیسان اظهار اطاعت وانقیاد آندولت نموده مراسلات فرمان پذیری نزد مستر مرک ، کمشنر پشاور فرستادند وازجمله مردم حلیم زائی نامهٔ انگلیسانرا نزد جناب (ملا نجم الدین آخندزاده) برده از وی مشورت واستصواب رأی جستند واوارباب سعید محمدخان وپسر ملاخلیل را امر کرد که با سلطان محمد خان رئیس قوم متی درآمدوز ونصیحت مردم مهمند همدست وهمداستان گردیده ایشانرا از اطاعت دولت انگلیس باز دارند واگر از گفتار ایشان سر باز زنند در تنبیه و تهدید ومرزنش مهمندیان ترک کوشش نکنند وهمچنین مریدان وطلبهٔ خود را بموعظت ونصیحت آنمردم گماشت واز آنسوی مکاتیب مردم مهمند که بمستر مرک چنانچه آنها نگذشت فرستاده بودند بدست هوا خواهان اندولت افتاده بپایهٔ سریر سلطنت رسیدند وحضرت والا همهرا نزد سپهسالار فرستاده نگار داد که از دو روئی مردم مهمند غافل نبوده فرصت مکیدت ومخادعهٔ ایشان نشود واو همهرا بپسر ملاخلیل که نزد خود خواسته بود نموده از دوروئی وغرض جوئی مردم مهمند آگاهش کرده گفت که دیگر اعتماد برآنها نمودن وکلام آنمردمرا شنودن نیست وایزا گفته هرایشیرا که بپایهٔ سریر ایندولت کرده وبسپهسالار فرستاده بودند که کسیل درگاه علم پناه نماید نیز بلطف جوئی نشان داد وازدو روئی آنمردم نیک مطلعش ساخت وهم سلطان محمدخان سرکردهٔ قوم متی را ازمقالهٔ سرفراز خان که بتحریک انگلیسان روی ستیز جانب قومش نهاده بود منع کرد اما (ملا نجم الدین آخند زاده) وپسر ملاخلیل مهمند ودیگر علما با کسانیکه تابع شرع شریف بودند و امر ونهی علمارا می شنودند دربین آنمردم از نصائح ومواعظ ترک اطاعت دولت انگلیس منع کرده ومفارقهٔ زیادی انداختند و مقارن اینحال نامهٔ وپسرای کشور هند که درپاسخ نامهٔ حضرت والا درباب کنهار مردم مهمند فرستاده بود بمطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون بعضی از مواضع را بخلاف نقشهٔ مشهد، نکاشته ازدولت انگلیس پنداشته بود حضرت والا نقل آنرا بسپهسالار ارسال فرموده از وی حدود آن کنهار را که باستقرار معین ومقرر وجدا کرده بود

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1255 of 1269

مفصل ومشروح وموضح طلبید وآنچه را که دریناب معروض داشت انشاءالله درجای خود رقم خواهد گشت وهمدر روز یکشنبه هشتم ماه صفر داده‌خان از مردم افغانستان پستهٔ قطغن وبدخشان وترکستان را یکساله باروز هشتم صفر سال آینده بمقاوله بیل از دولت اجاره گرفته درقرارداد خویش نگارداده که هرقدر مغز پسته را که تجار کتان پادشاهی سابق خریده باشند مضاعف وجه بهای آنرا بتحویل خزانهٔ دولت نماید ومحصول پستهٔ را که در کابل آمده درهندوستان میرود نیز از خود بدهد ودرهر یکبار سه‌صد روپیهٔ کابلی بجز از محصول بنادر بکار کتان پادشاهی برساند واز پستهٔ پوست دار نصف محصول پستهٔ بی پوست را درتحت ساز بدهد و پروانهٔ آنرا نیز ازمحل اشتری یکصدو پنجاه روپیه معادل نصف پروانهٔ پسته مغز ادا کند ومقارن اینحال درروز دوشنبه نهم ماه صفر حضرت والا نهصد راس گوسپند محمدعلی‌بای کولابی را که ضبط دولت شده بود قرار استشهاد نامهٔ قاضی و حاکم کولاب که گوسپندها آنرا از رعایای اینمدولت برای تجارت مملکت روس نخریده واز خود او بوده مسترد فرموده جنرال تاج محمد خانرا فرمان کرد که چون خریدن گوسپند از بدخشان وقطغن وترکستان افغانی وبردن درمملکت روس ازجانب دولت قدغن است واین گوسپندان که ازسبب همان قدغن دولتی ضبط گردیده بود حالا مکشوف گشت که ملک آنها محمدعلی بای است وبرای تجارت از رعایای افغانستان نخریده آنهارا تفویض محمدعلی بای نموده مواجب شبان و مصارف گوسپندان را هرچه شده باشد از وی بگیرد و همدر اثنای وقایعیکه رقم گشت سررشته میر میرزا خان از چهل لك و هفتاد و نه هزار و دوصد و شصت و یك روپیهٔ قندهاری معادل بیست وچهار لک وچهل وچهار هزار و نهصد وهشتاد و شش ونیم روپیهٔ کابلی و پنج فلوس که میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار بجابداد خزانه و تحصیل او حواله داده و چنانچه گذشت ازعدم حصول وجه وبطالت او عریضه نگار شده معروضداشته بود که دوازده لك را واصل خزانه کرده مابقی را مهلتانه گرفته معطل گذاشته است وحضرت والا تحت فرمان تاکید بر تحصیل آن اصدار فرموده بود چنانچه رقم گشت اورا ازتحصیل وجوه دولت موقوف نمود واو بهمان فرمان مؤکد جد وجهد ورزیده تا که حکم موقوف شدنش براو وصول افکند بجز ازسه لك وبیست وسه هزار و نهصد و بیست و یکروپیهٔ کابلی وده فلوس دیگر همه را بخزانه رسانید و میرزا محمد حسن خان که درعریضهٔ سابقهٔ خود چهل لك روپیهٔ قندهاری وجوه حواله داده شده گی را بسررشتهٔ مذکور نگاشته بود وی دریتوقت از وصول فرمان موقوف شدن خود تکذیب عریضهٔ میرزا محمدحسن خان نموده از حصول وجوه خزانهٔ مذکور شده معروض داشت وهم هفتاد و نه هزار و دوصد و شصت ویکروپیهٔ قندهاری افزون از چهل لك روپیهٔ مندرجهٔ عریضه میرزای مذکور درعریضهٔ خود وجوه حوالهٔ تحصیل خویشتن را بر نگاشت وحضرت والا درروز پنجشنبه دوازدهم صفر میرزا محمدحسن خان را فرمان فرستاده نگارداد که پاسخ دروغ گفتن ونوشتن خود را بگوید وباوجوه اوتاب جمع تحصیل سررشته میر میرزا خان را حصول شدگی وباقی ماندگی آن از خود او باهیری گرفته کسیل درگاه نماید که صدق و کذب جانبین مکشوف گردد بعد از به رأی گیتی آرا اقتضا فرماید درعمل اجرا آید وهمدرین ایام حاجی اسد خان مستاجر وجوه ساز قندهار که باجاره گرفته وجوه ساز اندبارش ازپیش گذشت ازکابل درانجا رفته دست بکار بود وآغاز ایذا و آزار مردم کرد ومحمد عمر خان حکمران قندهار اورا از جور وستمش که نسبت بعامهٔ خلق اختیار کرده بود مانع آمده و او هشت فقره ازدرکات داخله وخارجه قرارداد اجارهٔ خود ومانع آمدن حکمران قندهار اورا ازعمل و دخل بعضی ازان درکات معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا درذیل هرفقره عریضهٔ او بخط خاص جواب کافی رقم کرد وازجمله درباب محصول ده یکهٔ بهای زنان ودختران هزاره که معروضداشته بود که در سالی از شصت الی هفتاد هزار روپیه ازعشر بهای زنان ودختران مردم هزاره که بفروش رسیده بتحویل خزانهٔ بیت المال گردیده است ودرین سال که متاجر قندهار را اجاره گرفته‌ام محمدعمرخان حاکم خرید وفروش زن ودختر هزاره را منع کرده واز وی ... یکتابه دفتر پادشاهی مکتوباً سوال کرده ابجواب نوشته است که این امر باعث خسران بیت است

پس درموقوف بودن امر مزبور مبلغ مذکور را در اجارهٔ خود مجرائی ودر رحال بودنش فرمان بنام حکمران
قندهار صادر ابرام که خرید وفروش کنیزان هزاری را منع نکند وصد و واز این امر بازدارد و حضرت والا در
پاسخ این فقرهٔ مندرجهٔ عریضهٔ او در روز دوشنبه شانزدهم صفر رقم کرد که این سخن را غلط میگوئی محصول کنیز هزاره
که درمعرض ابتیاع واشتراء درامده است داخل اجارهٔ تو نیست وهم از وجوه قدیمی ودائمی نمیباشد که حالا
محدود من آنرا منع ومعاف ومرفوع القلم کرده است چندیکه مردم هزاره طغیان وسرکشی کرده مستوجب
مردن [illegible] ونکوهش شده بودند هم مقتول ومحبوس وهم زنان ودختران وپسران ایشان فروخته شدند وپس ازانکه
سرزنش و گوشمال یافته بسزا وجزای اعمال وافعال خود رسیدند دیگر خرید وفروش نمیشوند تا محصول
گرفته این امر را داخل اجارهٔ خود نمائید ونه مندرج قرارداد اجارهٔ شماست که ادعا وخواهش این محل را میکنید
زیرا که وجوه این امر مقرر دائمی نیست وهم دو [illegible] از عریضهٔ میرزا محمدحسن خان مکشوف کار کتان پایهٔ
سریر سلطنت گشت که ازابتدای قوی ئیل سال گذشته تا روز دوم ماه صفر امسال یعنی ئیل شصت وسه هزاروسی
هزارو یکصدو بیست وسه روپیه بجه وجه او داخل خزانهٔ قندهار شده ازجمله سی و دو لک ونود ونه هزارو
یکصد وسی روپیه بخزانهٔ عامرهٔ دار السلطنهٔ کابل رسیده است و هم درین ایام ملا عبدالصمد خان قاضی
ولایت بدرود جهان کرده پس از چندی ملا سعید محمد خان قوم خروتی بامر قضا وملا محمد وزیر وملا عبدالحق
بامر افتای محکمهٔ شرعیهٔ آنجا مامور گشتند وهم در روز شانزدهم مذکور ماه صفر حضرت والا غضنفر خان پیارو
خیل را ازقلعهٔ عبدالوهاب بن نواب خان استرجی بحکومت تیرقدر [illegible] مجمعه کلا" بلخ مامور وسرافراز فرمود
واز الفسوی آخندزاده عبدالرحیم خان که مأمور حکومت میمنه چنانچه گذشت شده بود در روز سه شنبه هفدهم
صفر وارد آنجا شده مواظب خدمت دولت ورفاه حال رعیت گشت وهم درین روز فرامرز خان سپه سالار دوم که
هشت طلا وچهل روپیه کابلی وچهل قران وچهل تنگهٔ بنی [illegible] یکروپیه مزین بسکهٔ لقب مبارک میمون ضیاء الملة
والدین برای او وافسران سپاه لشکر مقیم هرات بامر حضرت والا فرستاده شده بود ده هزارو هشتصدو سیزده و نیم روپیه
کابلی قرار نصف تنخواه یکماه افسر وهر واحدی از سپاهی یکروپیه که همگنان از روی طوع ورغبت بنام شکرانهٔ
لقب مذکور داده بودند باعهد نامهٔ مشعر باخلاص شعاری وصداقت و خدمت گذاری نسبت بدولت رقم کرده در لولهٔ
ازنقره نهاده مصحوب حاجی محمد خان کپتان کسیل کابل کرد وهم در خلال این احوال غفور نام مشهور بشهزاده از نبایر
فرمان فرمایان سدوزائی که شرح سلطنت ایشان درجلد اول این کتاب گذشت ازعرصهٔ پنجسال پیش از این روز
که از هرات فرار اختیار کرده ودر مشهد قرار گرفته وپس ازشرارت اختیار کردن عبدالمجید خان نبیرهٔ سردار
سلطان احمد خان معروف بسرکار که شرح آن ازپیش رقم گشت این غفور از مشهد در سمرقند نزد سردار محمد
اسحق خان شده واز آنجا باز گشته باچندتن از فراریان [illegible] هزاره و [illegible] جمشیدی همدست
وهمعنان فساد گردیده در سرحدات هرات بدستهٔ ذوالفقار گرفتار گردیده بفرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده شد
وهم درین ایام چهل تن از سیدهای تنگی لهوگرد وبیست تن از سادات استالف که مصدر خیانت وجنایتی شده بودند بامر
حضرت والا فرار واخراج هرات گشتند وهم در خلال واقعات مرقومه هشت هزارو هفتصدو نیم روپیهٔ کابلی نقد
وهفتاد راس مادیان وچهل و پنج راس گوسپند ودو میل تفنگ ازدفتر منجش کابل بنام حاجی محمد علی
خان که در هنگام حکومت دورهٔ صوف خود ازمال دولت حیف ومیل کرده حواله شده
واز جمله یکهزارو چهارصدونود و هفت روپیه از بهای مواشی او بخزانه رسیده دیگر حصه
باقیمانده وحضرت والا امر حوالهٔ آنرا بقاضی سعدالدین خان حکمران هرات که داماد حاجی محمد علی خان بود
کرده واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده معروض داشت که پسر متقی مختار خان خان داماد وهم دی
خان قوم ازبک اوست باید بقیه وجه دولت را ادا کنند وحضرت والا آخوند را از راه تحقیق اخفی در

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1257 of 1269

KODAK Color Control Patches

کابل خواست که انشاء الله آمدن و اظهار حق و ابطال ناحق نمودن ایشان در موقعش رقم خواهد گشت و مقارن این حال سپهسالار اول غلام حیدرخان عریضهٔ حضرت والا که نقشهٔ کهسار مردم مهمند را مفصل و شرح از روی جهة پاسخ و پیرای چنانچه نگاشت خواسته بود و وعدهٔ ذکر آن داده آمد در روز هفدهم ماه مذکور صفر معروض پیشگاه حضور حضرت والا داشت که از نوشتهٔ وی این مفهوم و معلوم میشود که طوائف (افغان زائی) و (عیسی خیل) و (دوی زائی) و (حلیم زائی) را بلا واسطه از دولت انگلیس پنداشته و نگاشته است اما از جملهٔ طوائف مذکورهٔ مهمند به مقصد اصل نگاشتن دولت انگلیس در تصرف و تصاحب حدود موطن و مسکن مردم (عیسی) خیل و برهان خیل را تا کنار موضع پندعلی و دالشکول و دوی زائیست زیرا که محل عبور و امتداد راهیکه مد نظر دارند که از پشاور جانب کابل و باجاور کشیده ساخته و پرداخته کنند مواطن همین طوائفند و دیگر عزم دارند که حدود میچنی را در تصرف دولت انگلیس در آیند که مردم ترک زائی همه در تحت فرمان آن دولت روند و راه عبور طریقیکه اراده ساختن آنرا دارند از موضع [illegible] واقع علاقه پشاور در موضع لکندی ولم واقع حد قوم برهان خیل و از آنجا در موقع پندعلی موطن قوم عیسی خیل و از آنجا به دالشکول و از آنجا در آبدان کرنک و از آنجا در کوه [illegible] واقع وسط مسکن مردم عیسی خیل مهمند و افغان خیل باجاور و از آنجا رودخانه مردم [illegible] و از آنجا در موضع سرلاره و لوی سم که تعلق صفدرخان است کشیده خواهند ساخت و از جملهٔ همین دو قوم عیسی خیل و برهان خیل از طائفهٔ ترکزائی اند و موطن و مسکن قوم [illegible] در دو جانب این راه واقع میگردد و موطن قوم عیسی خیل که [illegible] راه میشود و مواطن و مساکن حدود قوم دوی زائی و افغان زائی مهمند بقرب و جوار این راه اتفاق میافتد و آنچه از حدود میچنی را که اضافه از حصهٔ معینهٔ سابقهٔ خود دعوی دارند که از خاک افغانستان جدا کنند محض برای تصور و تفکر آنست که تمام موطن مردم ترک زائی را در تصرف خود آورده بعد در ضمن متصرف گشتن آن موضع کندهاب را تصاحب کنند و چون همه مواضع را تا اینجا بطریقیکه ذکر شد سرا پا نوشته در ذیل آن رقم کرد که همین طوائف عیسی خیل و برهان خیل و افغان زائی و دوی زائی که در حدود پندعلی و دالشکول و موطن و مسکن قوم دوی زائی ، و افغان زائی متوطن و متمکنند تمام در قرب حدود باجاور اتفاق افتاده اند و نخواه از بدولت و چندان در خاک [illegible] رفت و آمد دارند و اگر چنانچه در خاک حصهٔ افغانستان داخل آیند معلوم این است که تمامت مساکن و مواطن طایفهٔ مهمند شیمیهٔ خاک افغانستان میگردد و آنچه اضافه از حدود معینهٔ سابقهٔ میچنی بدولت انگلیس تعلق بگیرد زیان زیاد در حدود مهمند متعلق افغانستان روی میدهد چه موطن همهٔ مردم ترکزائی و حلیم زائی داخل خاک مقبوضه و متصرفهٔ دولت انگلیس میشود و اگر انگلیسان بهمان خطیکه در مکنون خاطر دارند رو بالا آیند از حدود مواضع متوطنهٔ قوم خوی زائی و ناز زائی قطعهٔ بزرگی از خاک این دولت جدا کرده بخاک دولت خود ملحق خواهند کرد و غیر از نوشتهٔ حالیهٔ وی این را و انتشار اشتهار سابق انگلیسان قدری از موطن مردم مهمند با فغانستان مانده دیگر همه بدولت انگلیس تعلق میگیرد بل خط و نقاط فاصله در قرب حدود کامه و [illegible] و کنر و کانکوت علیا و سفلی واقع میآید و اگر تنها حدود مردم الکزائی و دوی زائی و عیسی خیل و برهان خیل و حد فاصل سابق میچنی متعلق بدولت انگلیس گردد زیان و نقصانی در حدود مهمند افغان وارد نمیشود فقط و حضرت والا از این شرح و تفصیل سپهسالار و توضیحاتیکه بعد از این چنانچه باید معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وی را نگاشت و به از مذاکرهٔ مکتوب لیفروبسته خواهش کاشتن مهندس قوم برای تعیین این حدود کرد که در موقعش سمت گزارش خواهد شد انشاء الله تعالی اما در شوقت بخلاف احوالیکه بشرح رفت مستر [illegible] کمشنر پشاور مکتوب در پاسخ نامهٔ مردم ترک زائی که بخانمهٔ لایه نوشته صلاح کار و صواب زیست روز کار خود را از وی خواسته بودند که چه کنند آیا خود را رعیت دولت افغانستان شمارند یا تابع دولت انگلیس پندارند نگار داده مصحوب ربدی نزد ایشان فرستاد که بطبق حکم سرکار عالیهٔ هند اطلاع میدهم که طائفهٔ شما بهر صورت

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1258 of 1269

درتحت حکومت دولت برطانیه خواهد آمد واین مکتوب کمشنر مذکور بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده کپیل کابلش کرد وحضرت والا شرحی ازدو روی ونکوهیده خوئی ومدعای نفس جوئی آن مردم بوی رقم فرموده درذیل آن بنگاشت که انشاءالله تعالی صاحب دین اهل اسلام را نصرت ویاری داده منافق ومفسد را که ازاسلام بری وبکفر راضی باشد شرمسار وخوار دنیا وعقبی خواهد کرد وچون مفاکره و مکاتبه دولتی بدین مقام رسید جناب (ملانجم الدین آخند زاده) که بجز هدایت ودلالت گم گشتگان وادی جهالت و ضلالت بجانب شاهراه شریعت کاری وباکار کنان هردو دولت مواسا ومداری نداشت بلکه ازین دولت خائف ومتوهم گردیده چنانچه جابجا رقم شده آمدفراز کرده در کهسار آن حدود مقام گزیده بود از اسرار کردار ورفتار انگلیسان اگرچه ازراه خفاء بااین مردم مکاتبه میکردند بمضمون (کل سر جاوز الاثنین شاع) آگاه گردیده باتفاق پسر ملاخلیل مهمند عبدالواحد خان وامین جان وتولاخان وکداد نامان را از بزرگان فتنه جوی نکوهیده خوی مردم مهمند که پیشتر ازدیگران باانگلیسان مراوده ومکاتبه داشتند اندوز وموعظت وامر بمعروف ونهی ازمنکر کردند وایشان بمواجهه هردو تن ملای موصوف عهد بقرآن مجید وسوگند بذات خدای جید موثق ومؤکد داشته قرار دادند که دیگر نامه باانگلیسان ننگارند وبیرون ازراه دین مبین واین متین حضرت (خاتم المرسلین علیه صلوات رب العالمین) دیگر طریق نسپارند ومطابق الزام این معاهده وقرارداد ازمکتوباتیکه بدست هواخواهان این دولت افتاده ویکان یکان بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت میرسیدند کارکنان دولت انگلیس اگرچه این گونه مکتوبات را مصحوب قاصد بردم سرحدی میفرستادند باری حمل آگهی دادن آنرا بخواجه میران مهتمم پست خانهٔ اسلامیه که ازجانب این دولت درپشاور مقرر بود کرده خواستند که ادارهٔ پست خانهٔ مذکور را ازپشاور سلب کنند چنانچه دار و دار رتن انگلیس و کرنیل محمد اسلم خان بخلاف قرار داد دولتین که تااین هنگام مکاتیب را که درپستخانهٔ اسلامیهٔ پشاور تفویض کرده در کابل میفرستادند مکتوبات خود را در بندر ده که نزد سرتیپ محمد حسین خان فرستاده بوی نوشتند که پس ازین حسب الامر یک کمشنر کرده است مکاتیب را از انجا کپیل کابل کند واو ازین امر بسپهسالار خبرداده وی عریضه نگار پایهٔ سلطنت شد وحضرت والا ازین عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان در پاسخ خودداو و برای غلام محمد خان دپتی کمشنر که باخواجه میران ستیزیده ومکتوبات دولتی ورعیتی را باز نسپرده وبامر کمشنر پشاور نزد اروادرتن ، و کرنیل محمد اسلم خان مقهاز درهٔ خیبر فرستاد وایشان چنانچه آغاز گذشت دربندر ده که نزد سرتیپ محمد حسین خان کپیل داشتند جدا که انکار داده دراسمار وپشاور فرستاده که مکاتیب انگلیسان لابدی وحتمیست که بواسطه وذریعهٔ ادارهٔ پستخانهٔ دولت افغانستان واقع پشاور در کابل وغیره مواضع برسند چه ادارهٔ پستخانهٔ ایندولت از پشاور موقوف و سلب نمیشود واگر کار کنان دولت انگلیس عزم اجرای این امر کنند از پیش نخواهد رفت وخواجه میران که بادپتی غلام محمد خان زشتی ودرشتی نموده تغیر داده دیگری مأمور انجام امور پستخانهٔ اسلامیه پشاور شده می آید چنانچه میرزا میرابراهیم خان برادر زاده میرزا سید علیخان امین نظام سابق قندهار مأمور گشت که عنقریب رقم شده می آید انشاءالله ومقارن انحال دوروز چهار شنبه هجدهم ماه صفر حضرت والا مواجب سید سرور بن سید محمود کنری را که دوهزار و ششصد وشصت وشش روپیه ودوثلث یکروپیه کابلی بوده از سبب امری معطل شده خودش چنانچه گذشت از پشاور طلب کابل شده بود برحال فرمود وهم نائب محمد سرخان را فرمان کرد که دوصد روپیه چهره شاهی انگلیسی بنام بخشش جهة زاد راه اهل وعیال او از وجوه دولت بدهد ونیز از عرض وخواهش خود او که اجازت آوردن اهل وعیال خود را از پشاور درجلال آباد خواست فرمان کرد که خودش درنزد غلام حیدرخان سپهسالار اول اقامت خدمت ورزیده عیال واطفال خود را از پشاور آورده درموضع شکی از توابع جلال آباد جای دهد وهم مواجب شش ماه از سال گذشتهٔ احمد خان ومحمد یعقوب پسر صاحبزاده محمدالی را عطا فرموده ازسر اینسال قطعاً موقوف نمود وهم مواجب خود صاحب

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1259 of 1269

زاده محمدانی را که از درگاه درپشاور روز خدمت وقایع نگاری چنانچه جابجا رقم شده آمده پسر پرده ومصدر خطال گردیده با احمد خان وقایع نگار مذکور چنانچه گذشت در کابل خواسته شده بود موقوف وازجمله درسال پنجصد روپیه زرحال گشت وفرمان رفت که اهل وعیال خودرا ازپشاور درجلال آباد نقل داده بوضع که مسکن گزیند ومصدر خلاف واقعاتیکه بشرح رفت ملا مصطفی خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ میمنه ازوساوس شیطانی وهواجس نفسانی بازنان اجنبیه مخالطت ومباشرت اختیار کرده وعلاوه بران چشم ازحق پوشیده وبامور خلاف شرع کوشیده از راه راست انحراف ورزید وازجمله بزنك نماز گرائیده زوجهٔ عبدالرحمن نام ساکن میمنه را که با محمد رفیق نامی گرفتار فعل زنا شده بود پس از ثبوت شرعی ترك حد مردودی که رجم بود کرده ازلحاظ بعزو دوما کتفا نموده هردو تن را رها داد ونیز پیکی زنیرا که دیگری دعوی مناکحت وزوجیت اورا داشت به آنکه شرعاً رفع مرافعه رودی روز آید با جوری نامی عقد مزاوجتش بست وازارتکاب قاضی مذکور باینگونه امور حضرت والا بذریعهٔ عریضهٔ وقایع نگار میمنه آگاه گشت ودر روز پنجشنبه نوزدهم ماه صفر اشتهاری بنام عموم مردم میمنه وتوابع آن نگار وانتشار داد که هرکه ازپیشگاه درگاه سلطنت مأمور حکومت وقضا وغیره خدمات دولت میشود عهدنامه داده درمحکمهٔ مأمور چاپ بوده تا کر جور وتعدی وخلاف واغماض وجانب داری است دولت ورعیت بکند وبخلاف حکومت وشریعت درمصادره واعتساف اقدام نماید قتل او واجب وخونش هدر بوده دشمن (خدا ورسول (ص) وقاتل حسنین رضی الله عنهما) باشد پس درچنین صورت بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده است که ملا مصطفی خان قاضی مرتکب چنین افعال گردیده است وکاتبرا که بشرح رفت مفصل رقم فرموده وامر کرد که افعال قاضی را اگر مباشر افعال ناشایست شده باشد باشد بخامهٔ راستی نگار داده وبخاتم ونهاده ارسال دارند که مراسم سیاست بعمل آید تا دیگری مرتکب این گونه قبایح نشود ومصدر خلال احوال مذکور میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال کابل که حضرت والا مأمور عهدنامه گرفتن وخوش شمردن وازهشت نفر یکنفر را برای خدمت دولت ومقتدادی مردم غزنین وتوابع آن فرموده بود ازهرقوم عهدنامه برطبق عهدنامه فرقهٔ جاجیه محمدزائی که ازپیش رقم گشت حاصل کرده وسه هزار و دو صدو هشتاد ونه روپیه ازمردم تاجیك وهشت هزار روپیه ازقوم اندری غلجائی وسه هزار و دوصدو هشتاد و چهار روپیه ازمزارهٔ محمد خواجه وچهارصدو بیست ویکهزار ویکصدو چهل و هشت روپیه ازمردم میرخیل لوانی کوچی ونهصد روپیه از مردم خروتی ویکهزار ونهصدو نودو دوروپیه ازمردم دهقانی وشانزده هزار روپیه ازمردم ترکی وعلی خیل ویازده هزار روپیه ازمردم خوست وکرویز که بقرار تقسیم وزن وبنام شکرانه، اقبض ضیاءالله والدین جبل ورضای خاطر دادند واکثرا دروقت مراجعتش درموضع لهو گرد از قفای او فرستادند در کابل آورده تسلیم خزانه دار دولت کرد واین خدمترا بوجهیکه میبایست ومیبایستی بپای برد ومصدر تضاعیف واقعات مسطوره احمد افغانی نامی باچندتن ازدزدان بنام ونشان یکهزار ومتصد راس گوسپند ازمال مردم موسی زی را ازموضع کوه واقع خواجه توت بسرقت برده اند ورو نشیان را کشته گوسپندارا درحدود خرنیکك رسانیده بهای ارزان فروختن آغاز کردند وداد محمد خان حاکم آنشرغان درپی تفحص وتجسس افتاده ازافواه مردم فیروز نخچیر آگه گشت که سه تن گوسپند بسیاری باخود داشتند ودر نواحی خرنیکك میفروختند پس داد محمد خان ازجملهٔ احمدالله نامی را بهر حیلتیکه دانست گرفتار نکل (۱) وبند کرد واو زبان مغالطه وغیر خود را چور ولی وغیبالله نام کرده داد محمد عاشق به عتاب وعذاب داد تا که اقرار برسرقت گوسپندان کرد بعد داد محمدخان یکهزار وپنجصد راس گوسپند را که هنوز فروخته نشده بدون دوصد راسیکه بفروش رسیده بود نزد محمد شاه خان حاکم آقچه فرستاده بتوسط او بمالکانش رسانید وحضرت والا از عریضهٔ داد محمد خان بماجرا آگاه گردیده فرمان کرد که احمدالله دزد را عتاب وعقاب کرده و انبازانش را از وی نام ومقام جسته ومعمورا بدست آورده سخت مقید ومغلول سازد که دیگری مال مردم را بسرقت نتازد و مصدرین ایام میرزا عبدالله

(۱) نکل بالکسر یعنی بند

خان امین نظام ترکستان بدرود جهان کرد وهم از عریضهٔ سردار محمد عزیز خان که دواب چهل وهشت نفر
اشتر وهفده رأس اسب و چند حلقه انگشتر ودست برنجن طلاء وغیره مال و متاع میر عبد الرحیم خان عامل
سابق تاشقرغان که از حبس میر احمد شاه خان برادرش ضبط و خود او محبوس درکابل خواسته شده بودمعروض
پایهٔ سریر سلطنت داشت وتیز و نکاشت که هشتاد وسه هزار تنکه که از مال دولت حیف ومیل وتلف کرده است
وذمهٔ میر عبدالرحیم خان باقیست که باید رساند وحضرت والا در روز بیست وسوم مه کور سردار محمد عزیز
خان مزبور را فرمان کرد که تمامت مال ومتاع واسب واشتر او را که ضبط شده اند مال دولت پنداشته
ومصارف اسپان واشتران و رابخرج دولت محسوب داشته بهای همه را بقرار امین متصفین عوض و جه دولت که بر
ذمهٔ اوست بشمار آورده آنچه را که باقی ماند اکنون وعده که حواله وحصول شود وهمچنین هنگام یکصد ویازده
خانوار از موضع سنک تخت هزارهٔ دای کندی ولعل دای زنگی از ذلت وعسرت روز کار که دوچار نکبت
وشامت شده بودند راه فرار جانب مشهد پیش گرفتند وجنرال شیر محمد خان بکتن دفعدار را باهفت تن
سوارهٔ نظام کماشته همه را از سرحد اوغاق ترجر وا کراه مراجعت داده تسلیم ارباب رسولداد ومحمد بیک
ومحمد جان نموده امر کرد که هر کدام را بومنزل ومقام سوق جای دهد وخود جنرال مذکور الی ارزکان
مشاهدهٔ معسکر کاههای هزاره جات برگرفته چون وارد لشکرگاه سنگماشهٔ جاغوری شدمردم هزارهٔ جاغوری
از جور وستم سعید محمد خان کوهستانی حاکم خود استغاثت نموده داد خواستند واورجوع باز پرس را بعامل
آنجا کرده امر نمود که مرافعهٔ حسابرا دردفتر وشرعی را نزد قاضی دفع وفیصل (۱) کنند و هزار کان شاد
خاطر گردیده ملاداد محمدنامی را وکیل دعوای خویش قرار دادند و آنگاه که جنرال شیر محمدخان روی بسوی فوج کاههای
میرآدینه وحجرستان وتلقدای زنکی نهاد سعید محمدخان حاکم که چهار زن شوهر دار وفقد وجنس زیاد از آن مردم
مصادره گرفته بود وکیل مذکور را بادونفر دیگر محبوس نمود و آحاد وافراد رعایا راه دادخواهی جانب کابل برداشته
وهمازهرسه تن محبوس داد محمد وکیل از زندان حاکم گریخته باداد خواهان درکابل آمد ونخست همگنان نزد دیوان
بریل سردفتر مقرب شده ماجرای جور وستم سعید محمد حاکم را نزد او بازداشتند وصلاح و صواب کار و تدبیر
شرف بایستند بار جستند که بواسطهٔ کدام یك از خدمهٔ حضور شهریار والاتبار شرح حال خود را بعرض
عرض رسانیده بکدام زبان اظهار ماجرای روز کار کرده داد بخواهند خلاصه باوا اشاره وتعلیم و تلقین او
بعرض حضرت والا شرح جور واعتساف حاکم را رسانیده دریابی کار حاکم را حضرت والاجنانچه بیاید
در کابل خواسته ورجوع فیصلهٔ محاسبهٔ داد خواهان مذکور نزد میرزا عبدالاحدخان که از حبس رها گردیده
از تغیر دیوان بریل بسردفتری سمت مقرب مأمور گشته بود شد وسعید محمد خان یکتن از زنانرا که متصرف
گردیده بود بحضرت میانجی صاحب کوهستانی که میرزا عبدالاحد خان بوی ارادت داشت داده او را ودمیرزا عبدالاحد
خان شفیع خود ساخته وهم بواسطهٔ او اسپ و کنیز از زنان هزاره باقیه اشیاء بمیرزا عبدالاحد خان
بر سم رشوه وپاره داد وحضرت والا آگاه گشته هردو تن رشوت گیر ارا باسعید محمد خان وجلال نام و نادرعلی
وغلام حسن وقایع نگاران که همه دررشوت شریك بودند درسر چوك بازار کابل بمحضر عام و میر خواص
وعوام ومنظر انظار عالم امر عقاب وعقاب کرد که دیگری مرتکب چنین امر نشود ومصدر اشنای وا قعات
مسطوره ملا پوینده قوم منصور که نامه نزد خلیفه نور محمد خان فرستادن وصلاح و صوابدید کار از دولت
افغانستان جستن او وابلغ نوشتن حضرت والا از پیش بشرح رفت بادو هزارتن مرد مسلح وجمعی از شیوخ
مأذونین ومریدان خویش باعتک آمدن در کابل راه مقصد پیش گرفت چون بامواد موضع شوال واقع خاک متصرفهٔ
دولت انگلیس شد سردار گل محمد خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود از اقامتگاه بود که آنمردم را
راه داخل شدن و آمدن در خاك افغانستان ندهد فرمانرا بخلیفه نور محمد خان سپرده نزد ملا پوینده گماشت
که اورا از آمدن در خاك افغانستان و کابل بازدارد اما ملا پوینده از مطالعهٔ فرمان حضرت والا متنبه نگردیده

(۱) فیصل را فارسیان بمعنی انفصال استعمال نمایند وان مجاز است از غیات اللغات

خود سراه راه نورديده تا كه در موضع «سر كوتل» رسيده سردار گل محمد خان از ورود او در آنجا آگاه گرديد و خليفه نور محمد غازى را كه پس از نشان دادن فرمان باز گشته بود سر راه او گماشت كه مانع از آمدن وى شود و او گوش بگفتار خليفه نور محمد نداده نزد سردار گل محمد خان حاضر آمد و با او اظهار كرد كه مرا بايد نزد حضرت والا شده خواهش آن كنم كه املاك و اراضى «قوم مسعود» و «وزيرى» را از تصرف انگليس بيرون كنند و اگر ممكن نباشد مجوز فروختن آن را نمايد كه در افغانستان آمده اراضى و عقار خريده و معيشت در تحت حمايت و رعايت دولت اسلام فلاحت بسر برده آيد و اگر اين نيز متعذر و متعسر باشد پس تهى دست تمام آن مردم از راه هجرت در مملكت افغانستان داخل گشته اقامت و سكونت كنند و سردار گل محمد خان از اين اظهار و گفتار او لا و امى نگفت و او با آن دو هزار تن مرد مسلح بدون حصول اجازت در كابل آمده آنگاه كه تشرف بار و حضور دربار شهريار والا تبار حاصل كرد حضرت والا از زبان وى در باب ايشان گفت كه هر كه از اقوام «وزيرى» و «مسعودى» و «كان گرم» و «زيمى» و «بلوچى» و «اچكزائى» و غيره كه مواطن و مساكن ايشان پس از تعيين حدود سرحد از خاك افغانستان تجزيه و ضميمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انگليس شده اند زيستن را در وطن خود دشوار ديده بخواهش و ميل خاطر خويش هجرت اختيار كند باندازهٔ كفايت مؤنتش در افغانستان از اراضى خالصهٔ دولت باو عنايت مى‌شود كه روز فلاحت بسر برده و اينرا بايشان فرموده نامهٔ وايسراى كشور هند را كه در اين باب حضرت والا با او مكاتبه كرده و او رضا داده و نوشته و امر هجرت كردن و نكردن را باختيار خود همهٔ آن مردم نهاده بود كه در هيچ يك از مواطن اصل خود بودن و در افغانستان شدن مانعى نيست پس همگنان بخود درخصت مراجعت فرموده و پس از وصول در مساكن خود كاركنان دولت انگليس چنانچه بايد از ايشان سند مكتوبى در اطاعت دولت خواسته و سخت گرفته در رفته كار زبان دهن توپ و تفنگ و دم شمشير و طعن سنان كشيده و هم در خلال اين حال محمد على شاه بن سيد احمد از سادات «سر آب» هزاره محمد خواجهٔ غزنين كه گرفتن او با عيال و اطفال سيد يعقوب على خان و محمد طاهر خان برادران شوقيان خود و رفتنش در خاك خراسان و مشهد از پيش جابجا بشرح رفت در اين وقت مكتوبى بخط ميرزا بيضا خان سركله‌چى خراسان بنام غلام على خان حكمران غزنين نوشته بذريعهٔ واك بدون مهر و دستخط خود در غزنين فرستاد كه ششهزار روپيه بر سم امانت در نزد حبيب الله و عبيد الله نامان ساكنان بكاول غزنين گذاشته ام از هر دو تن گرفته در مشهد بفرست و هم مكتوبى بنام آن دو تن ملفوف نامهٔ غلام على خان ارسال داشت كه مبلغ مذكور را تسليم وى كنند و او عبيد الله پسر حبيب الله را محبوس كرده مكتوب بى مهر سيد محمد على شاه را ارسال كابل نمود و حضرت والا در روز پنجشنبه بيست و ششم صفر او را فرمان كرد كه پسر حبيب الله را سخت مواخذه نمايد كه پدر خود را بدست دهد و يا ششهزار روپيه را عوض وجوه زاد و بنگاه محمد على شاه از اجارهٔ مال دولت اخوند برده است ادا كند و اين محمد على شاه و احمد على برادر زاده اش در مشهد بيادى مردم فرارى هزاره فتنها بروى روز آورده و خانها ساخت و ويران كرد و خونها بريخت و چنان مرتكب امور شنيعه شد كه عموم مردم ايران خصوص اهل خراسان اگر هزاره را از بجز خود و زجر بكشند آتش قلوب ايشان كه اينقوم خروج كنادان افروخته اند سرد نخواهد گشت و هم مقارن اين حال هفتصد روپيه مردم جاجى و بكهزاد و سه صد روپيه مردم جگتى كه بنام شكرانه لقب (ضياء الملة والدين) باعهد نامهٔ تفويض محمد يوسف خان حاكم خود كرده واو ارسال كابل داشته بود در روز دوشنبه سلخ صفر بكابل رسيده تحويل خزانه و عهد نامه تسليم كاركنان پايهٔ سرير سلطنت شد و هم در اين هنگام سردار شيرين دل خان حاكم كلان خوست و گرديز و جاجى و جدران و منگل و جگتى محمد عظيم خان و عبد الله و عبد الحسين خان پسران غازى اعليحضرت امير خلد مسير محمد افضل خان و امير مرحوم محمد اعظم خان را كه از موضع «شلوزان» كرم هجرت كرده بودند بفرمان حضرت والا چهل جريب مزروعهٔ زرخيز حاصل‌ريز در موضع قريهٔ «كثيره» جگتى از اراضى ضبطى ولى محمد خان و باندازهٔ كفايت اهل و عيال ايشان از دولت علوفه رعلاوهٔ كلاه تا وقت رسيدن ذراعت عنايت كرد و هم در اين ايام چندتن از مردم هزاره كه از راه فرار

در شالکوت رفته خدمت ملازمت سپاه نظام دولت انکلیس پذیرفته بودند ازافسر نظام آنجا سند رخصتی
خانهای خود را حاصل کرده چون وارد قندهار شدند حکمران آنجا تکت راهداری ایشان نداد که راه
منازل ومساکن خود برگیرند ووقائع نگار دولت انکلیس مکتوب ضمانت خود را نزد محمدعلی خان فرستاده
خود را ضامن آنان قرار داد که سند راهداری با آنان بدهد واو نظر بحکم حضرت والا که شرف نفاذ یافته
بود که مردم هزاره را تکت راهداری وراه بیرون شدن از افغانستان ندهند راهداری نداده نوشتهٔ وقائع
نکار انکلیس را ارسال کابل نمود وحضرت والا فرمان کرد که مردم هزاره را که ازراه خفا وغیرمعروف
فرار کرده ودروقوع نظام انکلیس نوکری اختیار نموده‌اند نکذارند که داخل خاک افغانستان شوند وهم باجنت
بلوچستان نکار داد که اینکونه مردم را رخصت داخل شدن در افغانستان ندهد که مبادا فتنهٔ حادث کنند
وهم درین ایام سید غلام حبیب خان ازسادات مردم کابل که ازچندسال راه محبت بامیر ابوالقاسم خان می‌پیمود
ودر دفتر تشخیص نزد دستی او روز خدمت‌محرری پسر محمود ومیر ابوالقاسم خالش ازدو سیادت وشرکت
خون اعتزاز را کرامش میکرد ادعای ابراز خیانت کاردار الانشای پایهٔ سریر سلطنت را که شعبهٔ اول
وزرک آن مفوض بمیر ابوالقاسم خان بود نمود وحضرت والا عرض واستدعای اورا پذیرفته بمنصب سردفتری
نصف کاردار الانشاء سرافراز ونکارش فرمود وکار هرات وفراه وپشت رود وترکستان وقطغن وبدخشان
وهزارجات وبامیان را تادو آب شاه پسند وکوهدامن وکوهستان کابل را تاجغتو تسلیم او نمود وجلال آباد
وپشاور وخزنین وخوست وقلات وکلات ومقر ووردک وتکاب ونجراب وکتواز وار کون وکردیز ورزمت
ولهوکرد وکنر علیا وسفلی واسمار ودول خارجه را بمیر ابوالقاسم برحالداشت وکابل‌را مشترک قرار داده
ازتقسیم ودوحصه شدن کاردار الانشاء ودرتمامت ولایات لشر اشتهار فرمود که حکام وقضاة وعمال‌وضباط وغیره
کار کذاران هر ولایت عرائض خود را بنام هریك از دوتن که نامبرده شده اند ارسال دارند وسید غلام
حبیب چنانچه باید وشاید وبیاید کار را پیش بردن‌نتوانسته ازتغیر او چنانچه بیاید میرزا عبدالرشید خان که
میرزا عبدالحمید خان پدرش ازدست هزارهٔ شیخ‌علی ومیرزا عبدالمجید خان برادرش ازدست سردار محمد اسحق
خان در راه خدمت دولت که هرکدام جابجا ازپیش کذشت کشته شده بودند مأمور کار مذ کور شد وهمدر
اثنای ماجرا اینکه بشرح رفت بعضی ازمردم ترکانهٔ سکنهٔ کرکی ازمضافات وتوابع بخارا از سبب امری باهم
مخاصمت ورزیده ومقاتلت کرائیده دوتن ازین جانبین بقتل رسید وازجملهٔ یك جانب هشت تن اهل وعیال
واحمال‌واثقال خود را برداشته وراه‌فرار درنوشته درموضع خیاب (۱) ازاقامت وقرارفرو هشتند وحاکم کرکی
نامه‌نزد فرامرز خان رساله دار حارس خیاب‌فرستاده خواهش بازفرستادن ایشان نموده نوشته کرد که آنها قتله (۲)
هردوتن کشته‌شده‌کانند بایدمراجعت داده‌شوند تاامرقصاص یا ادای دیه‌بروفق احکام‌الهی وشریعت‌بیضا وغرای
حضرت (رسالت پناهی علیه صلوات‌الله الملك الباری) بپای برده شود وفرامرزخان این نامهٔ حاکم کرکی را
نزد سپهسالار سوم غلام حیدر خان مقیم مزار شریف فرستاد واوبی آنکه از حضرت والا دستور العمل‌پاسخ
بنشق نامهٔ حاکم کرکی بخواهد از طرف خویشتن برای‌او نوشت که‌اینکونه مردم‌صدهاهزار ازخاك افغانستان
فرار اختیار کرده درماوراء النهر قرار کرفته اند وکار کنان سلطنت افغانستان یکی را از کار کذاران آن
سمت باز پس‌نخواسته اند بنابرآن‌ایشان نیزداده نمیشوندوابتدا بحاکم کرکی نکاشته معروض‌پایهٔ سریر سلطنت نیز
داشت وحضرت‌والا نوشتهٔ اورا پسندیده درروز سلخ مذکور ماه صفررقم فرمود که پاسخ معقول نکاشته‌داده‌اید
واز اآنکه پناه بایندولت آورده اند ضامن کرفته درین‌قوم ایشان که در آنجاست مسکن‌ومقام دهید ومقادن
اعدل یکصد ویکمثقال وبه تحود طلای مبلغ پنجهزار روپیهٔ مسکوك دولت ایران وپازده راس‌اسب که مردم مزار
وبلخ وتوابع آن باسم شکرانهٔ لقب (ضیاء الملة والدین) باعهدنامه بدردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان
تفویض کرده واو ارسال کابل نموده بود تسلیم خدمهٔ پایهٔ سریر سلطنت شد وهم‌عهد نامهٔ سپاه نظام آنجا که

(۱) خم آب نیز نوشته‌اند
(۲) قتله جمع قاتل

افسران تنخواه پانزده روز از یکماه وهر واحدی از سپاهیان (۱) از دوماه روپیه بشکرانهٔ این لقب از میل خاطر وخوشی باطن وظاهر بسپهسالار داده وی درکابل فرستاد وهمچنین سی وشش هزار تنگهٔ نقد وهفت راس اسپ مردم اند خود ونواحی وتوابع آن بنام شکرانه ارسال داشتند

وقائع ربیع الاول سنه ۱۳۱۴ هجری

وقائع ماه ربیع الاول سال هزار وسه صد وچهاردهٔ هجری

وهمدرایام مذکور ویسرای کشورهند که درخصوص موطن ومسکن مردم مهمند وغیره مواضع نامهٔ فرستاده اکثر راحق وحصهٔ دولت انگلیس قرارداده بود وحضرت والا چنانچه گذشت تفصیل وتشریح آن حدود را مطابق نقشهٔ عملی جا از سپهسالار اول غلام حیدرخان خواسته در پاسخ نامهٔ او انکار داد وی بازنامه فرستاده بتکرار شرح وقوع کوه ایله جای را کوبیرا آ را حدفاصل انکار داده بود از سپهسالار استفسار فرمود واو در روز سه شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول معروض حضور حضرت والا داشت که کوه ایله جای بسیار بلند ومشهور ومعروف بکوه مهمند است واز حدود پشاور نزدیده میشود ودر نقشهٔ عملی بجای دولتین نامی ازین کوه برده ودرج نشده است واین کوه در نفس موطن ومسکن قوم حلیم زائی ازطایفهٔ مهمند اتفاق افتاده ویک شعبه (۲) ازسلسلهٔ این کوه بجانب شرق تاحد موضع لنگ که موطن قوم حلیم زائیست رفته وقطع شده است ودردامن این شعبه مواضع بیدمنی وامپینکی نیکی — وکنتک اتفاق افتاده اند وشعبهٔ دیگر ازسلسلهٔ کوه ایله جای بطرف غرب تاحد کامه اتفاق افتاده که موضع جرون ویشاده درجنب غربی این شعبه که تاحد کامه رفته است واقعند ومنی درطرف شرق آن وجانب جنوب این شعبه هردو موضع شمشاد وبیبی داک واقعند وشعبه وشاخ دیگر از کوه ایله جای مذکور جانب شکری گسترده شده است واین کوه بتفصیلیکه داده آمد در نفس وتن وبطن موطن ومسکن طایفهٔ مهمند اتفاق افتاده است که بهیچ صورت این کوه حد فاصل قرار داده وخط فاصل دران کشیده نمیشود واین اشتباه کوه که انگلیسان را دست داده هیچ نامی بخود ندارد وآنچه از کوه سلاله که نام برده شده و انگلیسان مراد از کوه سلاله قلل وسرسر کوهی را دانسته اند که درمشرق کامه وکوشته واقعست که دردامن آن دهی از مردم خوکاخیل مهمند که نام آن ده سلاله میباشد واقعست وانگلیسان نام آن ده را برکوه معروف ومشهور مهمند نهاده وسرسر آن کوه را که درنقشه هیچ ذکری ازان نشده خط فاصل پنداشته اند چنانچه ویسرای در مراسلهٔ خود نگاشته است که خط فاصل سرحد ازرود کابل بطرف سلاله سرسور رفته ازانجا بنواکتل میرود وسپهسالار این عبارت را از نقل نامه ویسرای که حضرت والا برایش فرستاده بود ودرج عریضهٔ خود که مذکور ومرقوم شده آمد کرده ودرذیل آن نوشت که اگر مراد انگلیسان ازسلاله کوه باشد کوهی بنام سلاله سرسور در آنحدود موجود نیست وسلاله بجزهمان ده خوکاخیل دیگر جائی تاکنون شنیده ودیده نشده است بلکه تمامت آن کوه که ده سلاله دردامن آن واقعست جابجا دارای نامهای معروف ومشهور است چون بنالسر وتیرلوسرود جناو وغورمند وسوک بابازری سر وکابل مرد ماهی وآنکه درنقشه سلاله سرسو نوشته شده همان کوهیست که نام خودش سلاله سرست نهان کوهیکه ده سلاله دردامنش واقعست وکوه سلاله سرمندرجهٔ نقشهٔ فاصل موطن مردم مهمند وباجاور ونیز درهمان حدود کوه دیگر موسوم به لاره سراست که آن نیزفاصل وحایل مواضع مسکونهٔ مردم مهمند وباجاور میباشد که اگر هریک ازین دو کوه سلاله سرو سر لاره سرحد فاصل قرار داده شود باجاور و موطن مردم مهمند را ازهم مفروز وجدا میسازد وانگلیسان که نام ده سلاله واقع حد کوشته را بر کوهیکه هریش ازخود نام جداگانه دارد نهاده وسر آن را حد فاصل قرارداده اند باید تمام مردم مهمند را جانب خود بپندارند این خلاف نقشهٔ عملی بجای دولتین است زیرا که سلاله وکوه ایله جای از حدودیست که درنقشه بجانب افغانستان نشان داده شده است که خط فاصل درکوه ایله جای قرار داده وکشیده نمیشود چه انگلیسان در نقشه نامی ازان بزبان عامهٔ ایشان نیاورده اند فقط وحضرت والا این تشریح سپهسالار را بویسرا انکار داده وی ترک مکاتبه کرده چنانچه موعدهٔ ذ کراسکات او از پیش داده آمد استدعا کرد که کسی از طرفین مامور شده تعیین وتصفیه

(۱) پیاده دو روپیه سواره سه روپیه دادند

(۲) شعبه پیوند کاسه و ظرف و گروه وطایفه از هر چیز وجای وشاخ درخت و بعضی لغته که از دیگر لغته بر آورده شود

خط ونقاطه قاسمپهرا رطبق واقع نخاید کاانشاء الله درموقعش رقم خواهد گشت وهم درین هنگام از عریضهٔ وقائع
نگار قطغن بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که میرزا سید احمدخان سردفتر ده راس اسپ را که بعضی کار مردم
قطغن بوی پیشکش داده‌اند بخلاف اشتهار که شرف انتشار یافته است که تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط عهدنامه و تحایف
رعایا را که بایشان ازدر احترام دولت میدهند نه از عظمت وعزت خودشان پس همه را داخل بیت‌المال کنند
وی در اصطبل خود بسته است وحضرت والا فرمان فرستاده از نگاهداشتن میرزا سید احمدخان اسپان را
درنزد خود استفسار فرمود واو قبل از پرتو وصول افکندن این منشور بجز از عریضهٔ مذکور وقائع‌نگار
آنجا شرحی از تهی دستی وعدم کفایت تنخواه خود بمخارج سفر ومؤنت اهل وعیالش که در کابل بودند
معروض داشته رنگاشت که هرکه در دولت بصداقت خدمت کند امیدوار وسعت مؤنت ومعیشت است تا در
سفر وحضر آسوده حال وصرفهٔ الاحوال بوده از خدمت بازنماند ودست بمال مردم دراز نکند اینرا نوشته
استدعای افزودن تنخواه کرد وچون این عریضهٔ خودرا کسیل کابل کرد فرمان مذکور پرتو وصول افکنده
وی معروض داشت که اسپان را ازوجه تنخواه خود خریده‌ام وحضرت والا ازهردو عریضهٔ متناقضین متضادین
او برآشفته در روز پنجشنبه سوم ماه ربیع الاول بخامهٔ خاص بوی نوشت که می‌باید رطبق عهدیکه بادولت
درمیان نهادهٔ رفتار کنی (والا والله وبالله) که اگر عهد خودرا شکستی زنده ات نمیگذارم زیرا که ازیک طرف
می‌نویسی که هرکه خدمت کند امید افزون تنخواه را دارد ومن بخرج وسر گردان میمانم واز دیگرطرف
که ده راس اسپ را محرم میگوئی ازوجه تنخواه خود خریده‌ام بهر حال چون ابتدای کلام بود وتنبیه
بودم نوشتم که هوش بسر خود آورده کاری را بخلاف عهدیکه کرده اید اختیار نکنید واگر امرخلاف
ازشما سرزد سرخود تبا زده خواهد شد این آخرکلام بود که ارقام نمودم وهم مقارن این حال جشن (۱) منتخبه
ملی که بواسطهٔ لقب ضیاء الملة والدین که از عریضهٔ فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی برفاقت درایت سیاست حضرت والا
جنانچه گذشت نهاده وروز بیست وششم اسد که موسم وفور الوان آلای شاملهٔ حضرت احدیت جل شانه
مطعومات وفوا که وحلویات درین مملکت است قرار داده آمد درین سال که ابتدای این جشن میمون فال بود
روز یکشنبه ششم ماه ربیع الاول قمری با بیست وششم اسد شمسی مطابق آمده مهام سور وسرور و بزم
شدن وچراغان وعیش وعشرت درتمامت بلدان افغانستان وولایات وعمال حاکم نشین بپای رفت وهمه مصارف
این روز وشب بمدش ازدولت بذل وانعام عام گشت بجز ازصرف چراغان شب که خود مردم بازار وحرفه وران
هرشهر عرض واستدعا کرده بخوشی وخرمی بشکرانهٔ این لقب وجشن محمود از خود صرف کردند ودرجمة
ماکولات ومشروبات وفوا که وحلویات باعیان واشراف ورفیع ووضیع ازدولت داده شد والحجهٔ امصار شعار در
هریک ازشب وروز این جشن مسعود بجاه ویکضرب توپ شادیانه کشاد داده آمد وازین روز بیمن دولت افغانستان
پانهاد نردبان ومعراج ترقی گردیده وآلات وادوات عشرت رو بتزاید آورده جشن‌ها از قبیل سال‌گره وغیره
بروی روز آمد که انشاءالله هرکدام در موضع ومقامش بجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت وهم در
خلال واقعاتیکه بشرح رفت محمدعظم خان حکمران قندهار از عرض داشت اظهار داشت که املاک خالصهٔ دولتی واقع
قریهٔ دیکان قندهار که موسی‌خان بارکزائی نیز دو جفت زمین مخروقی در قریهٔ مذکوره باراضی خالصه
مخلوط داشت ودوصدوهفتاد وهفت جریب زمین را ازمال دولت دزدیده ضمیمهٔ اراضی خود کرده بود برحرف
او آگاه گردیده آخند زاده عبدالرحمن نامی را مأمور مساحت وپیمایش مزارع قریهٔ مذکوره کرد واوهمهٔ اراضی
قابل الزراعهٔ آنرا مساحت نموده هشتصد ونود جریب بشمار آمد وهمه را بهشت زوج ویک ربع زوج حصهٔ دولت
ویک زوج وسه ربع زوج سهم موسی خان بارکزائی که مجموع همه ده زوج مشترک ومخلوط بود قسمت کرد
وقرار بست از واجی قندهار که هرزوجی یکصد وبیست جریب زمین است دوصدوهفتاد وهفت جریب زمین
مسروقه موسی‌خان ظاهر گشت وحکمران قندهار اورا محبوس کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت

(۱) جشن منتخبهٔ ملت افغانستان

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1265 of 1269

وثوقت که دهقانان میگویند که به هریک از کار گذاران دولت که عرض حال کردیم نپرسیدند وحضرت والا
در روز دوشنبه هفتم ماه ربیع الاول فرمان فرستاده نگارداد که چون کارداران غدار قندهار گوش بااظهار
دهقانان انجا که بارها وبتکرار نزد ایشان کرده‌اند نداده وبازپرس نکرده اند حالا زمین دولتی‌را از تصرف
موسی خان باز گرفته کشیده تفویض عاملان خالصه نماید وهم ازروی سنجش وحساب ربع ودخل زمین وآبیرا
هرقدر سالیکه موسی خان متصرف گردیده ازوی گرفته وملائیکه آبیرا بوی فروخته اند باندازهٔ تعداد جرم
ازایشان حصول کرده تحویل خزانه نماید وهمدرین روز ازعریضه واستدعای محمد علیخان حکمران قندهار بسمع
فیض مجمع حضرت والا رسید که میرزا عبدالعزیز خان نبیره میرزا عبدالغفار خان مرحوم که نزد نادرشاه افشار وپسرش
میرزا عبدالله خان در نزد اعلیحضرت احمدشاه وپسرش تیمور شاه سدوزائی وبعدازوی میرزاجان میرزاخان نواده
اودر نزد دوز رفیع محمدخان مرحوم بارکزائی روز خدمت بسر برده هر کدام در زمان خود دارای رتبه ومقامی بوده اند از
حضور حضرت والا سردار محمدعلی خان که ازپیش گذشت مامور مکتوب نویسی دربار قندهار شده پس ازسردار
مرحوم مذکور با سردار عبدالله خان حکمران انجا طریق خدمت دولت سپرده بود ودرسالی یکهزار ویکصدوشصت و
شش روپیهٔ کابلی دولت بکرو یه ازدولت تنخواه میبرد وپس ازانکه سردار عبدالله خان ملک امیر محمد خان مأمور حکومت
قندهار گردیده ومیرزا عبدالعزیز خان ازعریضه واستدعای خودش طلب کابل شده درسلک مکتوب نویسان حضور
انور منسلک گشت پس ازوی ملک امیر محمد خان موصوف میرزا محمد یوسف نام قوم خودرا بکار کتابت مراسلات
حکومتی قندهار گماشته ودر سالی یکهزار وچهارروپیه مواجب از دولت برای او معین داشته است و اکنون
محمد علی خان بعوض میرزا محمد یوسف خان لهو گردی میرزا امیر محمد خان نام افغان را مأمور کار مذکور
کرده استدعای تعیین مواجب اورا ازحضرت والا نموده است وحضرت والا درروز مذکور ماه ربیع الاول
که اشارت شدهان تنخواه میرزا محمد یوسف خانرا تازمان رسال خدمت بودن بنام میرزا امیر محمد خان معین
فرموده وچون نام میرزا عبدالعزیز خان ومرحمت حضرت (ضیاءالملة والدین) ادبت بدو برده شد لازم آمد که
مهام اعلیحضرت (سراج الملة والدین) را کهمبذول حال میرزا عبداللطیف خان پسر اوست رقم کند که اززمان
شهزادگی اعلیحضرت ممدوح تا کنون سی سال است که طریق خدمت بصداقت پیموده واینک بمنصب کیدان
افتخاری وعطای سالی چهار هزار وهشتصدو سیوسه روپیه کابلی وثلث یک روپیه و لقب منشی حضور سر
افرازی دارد و بعلاوه کاریکه از دولت بوی مفوض است تصحیح عبارات و کلمات فارسی "سراج التواریخ" نیز
بعهده‌اوست که پس ازترتیب وتألیف سرالقرات کرده وهرجا که اصلاح نموده تقریظ هت میگذارد سپس ازمطالعهٔ
ساطعهٔ اعلیحضرت ذی درایت ممدوح شرف گذارش واصلاحات مدققانه بالمآیفه داخل طبع میشود که گویا
درحقیقت ونفس الامر همهٔ این کتاب بخامهٔ خاص اعلیحضرت ایشان زیب ترقیم پذیرفته و میپذیرد و حیوة
جاودان را ازین تحریر عاید حال اهل مملکت افغانستان فرموده ومیفرمایند و همدرین هنگام حضرت والا در
ملاحظت بروی محمد اعظم خان اسحق زائی متوطن صحبات تشوده مأمور خزانه داری میمنه اش فرموده ودر
روز چهار شنبه نهم ربیع الاول فرمان خزانه داری انجارا بوی تفویض نمود وهم در اثنای واقعات این ایام
غلام نبی خان کرنیل وسرتیپ رضا علیخان که درمزار شریف روز خدمت دولت بسر می بردند بدرود جهان
کردند ودر روز یکشنبه دهم ربیع الاول حضرت والا ازعزل ملا سید محمدخان که گرفتار مرض بواسیر واز کار
عاجز وقاصر بود ملاعبدالله خان چهاربکاری را از عطای منصب قضای محکمهٔ شرعیهٔ لقمان سرافرازی داد
وهمدرین روز میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال را فرمان رفت که یک لک وبیست هزار تنگه
وجه دولت را از اصغر نام ترازو دار وهمتاجر بلخ که ازدوک اجاره‌اش باقی مانده‌است تحصیل وتحویل خزانه
کنند وهمدرین وقت محمد عزخان حکمران قندهار یکشاب خیمهٔ پنج دری جوالی وهشت باب چهار دری
کرنیل ویکشاب چهار دری رکدی ودوصدو هشتادو هفت باب دوار که سپاهی کری ازجمله خیامیکه ازهند

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1266 of 1269

برای سپاه نظام خریده شده بودند از قندهار بفرمان حضرت والا درهرات فرستاد و هم درین احیان عبدالباقی عبدالاحد
خان که پیاده گان ساخلوی تحت رایتش طریق جور وتعدی پیش گرفته اکثر از مستوری بست قشین و پناه گزین خرقهٔ
مبرکه شده بودند حضرت والا او را از منصبش عزل کرده واو و هباشیان پیاده گان ساخلوی زیردستش از راه ماز پرس طلب
فرموده هم درروز دهم مذکور ماه ربیع الاول مواهیر پادشاهی که بنام حکومت ترکستان و هرات بنام مبارک والقب ضیاء
الملة والدین مزین و معنز گردیده بودند در ولایات مذکوره ارسال شده فرمان رفت که مواهیر سابقه را ارسال
کابل نماید و هم در روز شنبه دوازدهم ربیع الاول حضرت والا ارباب حسن نام دای کندی را که دختر
خود را بجنرال میرعطاخان داده واو درین وقت از کردار ناهنجارش معاتب و مواخذه شده بود امر اقامت کابل
کرده عبدالوهاب خان حاکم دای زنگی را فرمان فرستاده نگارداد که اهل و عیال حسن مذکور را کسیل کابل
نماید و هم درین روز میرزا سید ابراهیم خان که ازپیش وعده ذکر آن داده آمد از تغیر میرزا خواجه میران خان
مأمور اهتمام کار پست خانهٔ اسلامیه واقع پشاور شد و هم در خلال اینحال از عریضهٔ ملا نور محمد نام قوم
موسی خیل درخون نهر لهوگرد که در بتوقت در کالکان اقامت داشت بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید
که دوسال هزار و سه صدو ده مادیان او کره آورده است که پنج پا دارد و پای پنجم آن از مفصل زانوی پای راست
پیشینش درزیر پوست تامفصل سم آن میباشد و از ین مفصل از پای اصل جدا گردیده دوسم باووده که باهم
روزمین میرسد واین سم قدری از سم اصل کوتاه تر است وحضرت والا درروز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول
اورا بااسپ مذکورش که خواهش فرستادن آن را بحضور اقدس کرده بود فرمان نموده در کابل خواست
وچون این قضیه خالی ازغرابت نبود ثبت تاریخ نموده شد و مقارن اینحال از عریضهٔ عبدالمجید خان حاکم و ملا
عبدالقدوس خان قاضی و میرزا خواجه درویش خان عامل بجشیر بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که درباب
اکبرخان بجشیری ودوازده نفرصدباشی و پنجاه باشیان مجاهدین ملکی مردم بجشیر که از مجاهدت خدمت کافرستان
تساهل وبطالت ورزیده ومورد عتاب وخشم گردیده محبوس و بامنسوبان و خویشاوندان خود محکوم اخراج
واقامت ترکستان شده و چندیست که گرفتار زندان سیاستند محمد نادر خان باجمهور بزرگان مردم بجشیر مبلغ
بیست هزار روپیه مکافات خطا وعصیان ایشانرا بدولت عرض میدهند ودر ازای آن خواهش عفو تقصیر همه
را ازپادشاه دادنیوش جرم بخش عیب پوش دارند وضامن افعال ایشان نیز میشوند که دیگر در خدمات دولت
بطالت وغفلت ننمایند وحضرت والا درروز چهاردهم مذکور ربیع الاول درپاسخ عرض آنان رقم فرمود که
اگر یکلک روپیه بجهت درخور عفو نیستند باید اخراج شوند که بدی ونکوهیدگی ایشان بدیگر مردم بجشیر
سرایت نکند ولیکن دراینکار چنانچه ازپیش نگارش یافت ودربعد نگارش مییابد حضرت والا از عصیان
ایشان در گذشته وازحبس رها فرموده درموطن ایشان باز گذاشت و هم درین هنگام جناب میر محمد عثمانخان
معروف بمیر کلان که هرات دوراس اسب بنام پیشکش باعریضهٔ دعاگوئی وثناجوئی ذات بابرکات حضرت والا
مصحوب دولت محمدنام ملازم خود کسیل کابل کرده منظور نظر فیض گستر گشت وهم از عریضهٔ میرزا ملک محمد
خان سر دفتر پشت رود بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که عطا محمد خان علی زائی تنخواه چهل
تن سوار کشاده را بفرمان وسند پادشاهی از دفتر حواله کرده وصرف روز کار خود نموده است وهفتاد هزار
روپیه از دفتر سنجش کابل بنام چند تن حواله گردیده که درک سند حوالهٔ اجناس معلوم نیست چون اینرا
معروض داشته اجازت حصول کردن و نکردن آن را خواسته بود حضرت والا فرمان کرد که همه را
حاصل و واصل خزانه نماید و هم در تضاعیف واثنائیکه بشرح رفت سیف آخند زادهٔ اسحق زائی از
صحرانشینان پشت رود که همه ساله در هزاره جات و پشت رود در زمستان و تابستان قشلامیشی و ییلامیشی
داشت بقبیلهٔ پر زور خود داخل جبال موطن و مسکن هزارهٔ دای زنگی و دای کندی شده از عبادت
وخشونتیکه بخر طینت وطبیعتش بود مرغزار های دولتی وعلف زارهای رعیتی وزراعات مردم هزاره راپامال

http://hdl.handle.net/2333.1/05qfttgs Image 1267 of 1269

وعلف وتلف دواب و مواشی خویش کرد وبعضی از مالکان مزارع و صاحبان مراتع فرار اختیار کرده و
برخی که قابلیهٔ توان استقامت ودرنگ داشتند ازراه استغاثت نزد عبدالوهاب خان حاکم شده دادخواسته
واوسف آخندزاده را نزد خود خواسته نظر بند نمود و چون وجوه علف چرانیدن را که در صدراس
گوسفند دوروپیه وصدرأس بز یکروپیه وهمانقدر نیز روپیه ازطرف دولت مقرر گردیده وقبیله او تا کنون
هیچ نداده بود محاسب گماشت که چار پایان ایشانرا ازاشترو گوسپند ونیز بشمار آورد چنانچه یک هزار وهفتصد اشتر
را در قید حساب آورده سر گرم شمار مابقی بود که دفعةً مرد وزن اهل قبیله بستیز برخاسته گماشتهٔ حاکم
راباهمراهانش بضرب سنگ وچوب سخت بخستند وازین اشترال خویش ایشانرا بشهروقسر براندند و آنگاه
که بان خسته وسرودای مجروح وشکسته نزد عبدالوهاب خان باز گشتند وی بنا برعدم اجازت ازجانب دولت
برسرزنش وسیاست ومحاربت آنقوم ناچار معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا دوروز پنجشنبه
هفدهم ربیع اول توقیع منیع صادر وارقام فرمود که وجه علف چری را حکماً وجزماً باتاوان علف
چراگاه و زراعت مردم هزاره از ایشان گرفته وحصهٔ مردم هزاره را بخود ایشان داده وجه دولت را به
خزانه برساند وچراگاه وبیده(۱) جای مردم هزاره را هرقدر که تلف شده باشد چون مالیه ووجه شاخشماری
را میدهند باید بقرار عیزی وسنجش حاکم وقاضی ومفتی ودفتری آنجا ازمردم کوچی تاوان گرفته بمردم
هزاره داده شود و امر کرد که مردم کوچی را از چراگاه و بیده جا و کشت هزاره باز دارد که از
کوهپای دور که دواب و مواشی مردم هزاره بآنها رسیده نتوانند بیشتر پای مبدا خلق تنگنا وند
وایذا وآزار بایشان نرسانند و مقارن اینحال سلطان علی خان بن سردار شیر علیخان هزارهٔ جاغوری را که
از ابتدای شورش مردم هزاره تاآن وقت در کابل نیامده مواظب خدمت دولت بود در روز یکشنبه بیستم
ربیع الاول فرمان آمدن وی بکابل شرف اصدار یافت واو که از گرفتاری درخدمات سرکاری دراین وقت از
آمدن معذور بود نیامده پس از چندی که شرفیاب حضور گشت از سبب واسطه بودن رشوتهائیکه جنرال
میرعطا خان از مردم هزاره گرفته بود چنانچه از پیش بطریق یاد داشت نگذشت نخست محبوس گردیده
آخرالامر نظر به تصدیقات خدماتیکه از هواخواهان دولت حاصل نموده ودردست داشت ازحبس رها و تنخواه
تمام خانوادهٔ شیرعلی خان وخود او از مراحم ملوکانهٔ حضرت والا برحال شد ودرین هنگام از عرایض وقایع
نگاران کافرستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که چهل خانوار درموضع اونیر و چهل خانوار
درموتور واقع درهٔ کلوم باکلم وبیست خانوار درپشرو شش خانوار درسوزیج وشصت خانوار درقلعه واقع
درهٔ شکر وپنجاه خانوار درامولوی وسی خانوار در منجا وپنجاه خانوار دردرهٔ بادگل واقع درهٔ پارگل وبیست
خانوار درکوه دوصدوشش خانوار دردرهٔ پیکل باره وصد خانوار درسترکرام وشش صدوچهل خانوار دراشتن
مکروم وشصت خانوار دردره درام گل کرک واقع بوشال وهشتاد خانوار درلشت گم وچهار خانوار در کرین وچهار
خانوار در پنجاه وشش خانوار در را وبیست خانوار درگدو و هشتاد خانوار در شنود وپنجاه خانوار در جای
دیگر که اسم آن معین نیست همچنان درضلالت وجهالت خود باقیمانده نه پذیرای شریعتند و نه جادهٔ پیمای
اطاعت دولت وحضرت والا از استماع این عریضهٔ وقایع نگار درروز دوشنبه بیست ویکم ماه ربیع الاول محمد
علیخان حاکم لغمان را فرمان کرد که این هزارو سه صدو شصت خانوار متوطنهٔ مواضع مذکوره را بادهیهات
بزده کلاکبرواته کروموندمل وپارول وکورت وایش وکراج وسکاو وکته گل وکیت وماموه که ازوجود آنقوم
ومذکین نیست تفحص وتجسس کرده وسرزنش وگوشمالی داده کفار را منقاد ومسلمان ودهیهات مسطوره از الزامی دادن
استخلاص قدیم الاسلام محال لغمان ذی اهل وعیالمالامال(۲) کنند وهمدر خلال این احوال عرایض زرکان همهٔ قبایل قوم
مهمند که انگلیسان ایشانرا چنانچه گذشت بفرستادن نامه وپیام وتوبید ومژدهٔ وعدهٔ انعام دلالت و ترغیب اطاعت
دولت خود کرده ومیگرفتند مشعر براطاعت وانقیاد ایندولت بپایهٔ اورنگ خلافت رسیده حضرت والا پنج طغرا

(۱) بیده باصطلاح اهل این دیار علفسبزی را که برای خوراک زمستان چهار پایان خشک میباشند میباشد

شرح حال بقیهٔ کفار کافرستان

(۲) مالامال یعنی بسیار وعیال یعنی زن و بچه

منشور تسلیت دستور بخت خاص و خامهٔ استیناس(۱) رقم کرده اطمینان خاطر داد که موطن و مسکن ایشان داخل
خاک حصهٔ این دولت است و این مناشیر عمکانه بتوسط سپهسالار غلام حیدر خان بآن مردم رسیده وا کنز زاده
حاضر آمده اظهار اطاعت و انقیاد نمودند و اقل همچنانکه راه محبت و وداد و انقیاد دولت انگلیس بوجود روی بسوی
سپهسالار نیاورده بحالت خود استوار ماندند و هم در این وقت از نامه والتماس ویسرای کشور هند که بمطالعهٔ ساطعهٔ
حضرت والا پیوست و بشته واسندهای اجازت کرده بود که مولوی عبدالغفور خان هندی که زمان در لکهنو وتی بوده
و مسکنش نیز از سرحد دور است و با مردم سرحدیه معرفت و مراوده ندارد اگر منظور حضرت والا شود
بعوض کرنیل محمد اکرم خان متوفی از راه سفارت در کابل آمده اقامت کند حضرت والا اجازت داده در روز
چهار شنبه بیست و چهارم ربیع الاول سپهسالار اول غلام حیدر خان مقیم اسمار را فرمان کرد که در وقت
ورود مولوی مذکور در بندر دکه سوار بدرقه گماشته اورا در کابل رساند که در عرض راه آسیبی نبیند و هم در این
ایام عریضهٔ انابت واستدعای عفو تقصیر والتماس اجازت آمدن در افغانستان صبیه وزیر محمد اکبر خان
مرحوم بن اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مرحوم که نسبت زناشوئی با سید محمود کنری داشت
از حسن ابدال نجاب بپیشگاه حضور والا رسیده و از مطالعهٔ ساطعه شرف گذارش یافته بذروهٔ خاطر عاطر
اقدس گشت و در روز دوشنبه بیست و هشتم ربیع الاول حضرت والا عفو تقصیر سید محمود را از این عریضه و استدعای
زوجهٔ او نموده فرمان کرده سید احمد پسر شمس الرحمن ابدال در کابل خواست که مداری در روز کار او و پدرش
نهاده وقراری در امر معیشت دولت ایشان داده بعد وی از راه مراجعت در حسن ابدال رفته پدر و مادر
و منسوبان خود را در کابل بیاورد و هم در این روز عبدالعزیز خان لبو کزی فرار و مقیم پشاور را از عریضه
واستدعای خودش فرمان اجازت در کابل آمدن او شرف نفاذ یافت و مقارن این حال بزرگان مردم مهمند از
از پرتو وصول افکندن فرامینیکه بخط خاص حضرت والا چنانچه انفاً شرف ارقام و مرور سال یافته بودند
دسته دسته نزد سپهسالار حاضر آمده و سر رشتهٔ فرمان اطاعت این دولت نهاده همکنان خلع و کلاه باز گشتند
و بزرگان مردم مهمند پناه نیز بایست بن از رؤسای قوم عیسی خیل در لشکرگاه اسمار نزد سپهسالار آمده ورشتهٔ
اطاعت این دولت بگردن نهاده و عهدنامهٔ انقیاد داده دلشادبار گشتند و هم مردم قوم اتمر خیل نامهٔ اطاعت ارسال
داشته عهدنامهٔ خود را از عدم ختم عذر خواستند و سپهسالار ایشان را پیام داد که هر وقت حاضر آمدید مهر
بنام هر کدام شما که بخواهد کنده و در عهدنامه نهاده خواهد شد و چون کار مردم مهمند بدین جا رسید سپهسالار ملا میر
امیرالله خان قاضی کنر را بخواهش خود با مردم مامور عهد و پیمان گرفتن کرده در بین مردم مهمند فرستاد و هم در این
روز قاضی (عبدالرحمن خان) خان علوم پدرود زندگانی کرده بحضرت سرای جاودانی شتافت و عبدالودود خان پسرش
از حضور مهر ظهور حضرت والا بر مسند نیابت قضاء و محکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه قرار یافت و هم در این ایام چندتن از مباهای
مقیمه موطن قوم‌ها کاخیل جوب کوه کافرستان واقع‌اند و از مادون محصول تجارت کار اخراج قرار داد بکار کنان دولت
بعد چهار ساله یک لک و چهل هزار روپیه کابل از دولت باجاره خواستند که در آب انداخته و در پشاور
برده بفروشند و سپهسالار اول این خواهش آنها را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا چنانچه
باید این اجاره را نپذیرفته بنیاد تجارت چوب کوه مذکور را از جانب دولت در پشاور نهاد و هم در این وقت
نامهٔ ویسرای کشور هند در باب علاقهٔ درواز که کار کنان دولت روس آن را تصرف و تصاحب کرده بودند بپایهٔ
سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت و چون نوشته بود که دولت روس بطریق
تعیین حدود و قرار داد دولتی علاقهٔ درواز را در روز پنجم جمادی الاولی تخلیه کرده تفویض کار کنان افغانی
میکنند حضرت والا در روز بیست و هشتم مزبور ربیع الاول جنرال تاج محمد خان مقیم بدخشان را فرمان
فرستاده نگار داد که بمجرد رسیدن از آقسقالان و کدخدایان مردم بدخشان و توابع و نواحی آن گرد آورده و تا روز
موعود مذکور آماده نموده و در درواز فرستاده آنرا تصرف کنند و هم در اثنای ماجرای مذکور ملا عبدالرحمن

(۱) سپاس خو گرفتن و الفت و محبت

شرح حال مردم مهمند

روز فوت خان علوم از ثبت فرمان معلوم شده از عریضهٔ عبدالعزیز خان پسرش نایب قضای جلال آباد مواظب بود نحیف و نحیف رقم گشت

خان ملی؛ محکمهٔ شرعیهٔ غزنین وعبداللطیف برادرش که بازارکان هزاره غزنین چنانچه ازپیش نگذشت محبوس
زندان کابل شده بودند بامرحضرت والا مأمور اقامت بدخشان گردیده در آنجا احمدجان خان حاکم فیض آ
کلاً وبحکم وتقاوی از دولت بایشان داده امرالاحت کرد ودرخلال احوال مسطور کارکنان دولت روس
بداراب شاه خان حاکم شغنان نامهٔ فرستاده پیام دادند که مواضع سه گانهٔ نکی و کوفا وواهان واقعهٔ ازو
آب نهر پنج را که از توابع درواز وروشان وشغنانند ودولت روس آنها را تصرف کرده بود درروز هجدهم
میزان از ماه شمسی بکارگذاران افغانی سپرده همه را وامیگذارند واو ازین مکتوب روسیان بحضرت والا
آگهی داده چون بامضای دولتی این امرفیصل شده بودحضرت والا هیچ نفرمود ومقارن این حال در روز
چهار شنبه سلخ ماه ربیع الاول میرزا عبدالوهاب خان سر دفتر بدخشان بن میرزا عبدالرزاق خان مستوفی متوفی
آرزوی زندگانی را گذاشته ازجهان در گذشت وقایع ماه ربیع الثانی سال هزار وسهصدو چهاردهٔ هجری
در روز پنجشنبه غرهٔ ماه حضرت والا در پاسخ عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که درباب چوب کوهاروز
که میانان قوم کاکا خیل چنانچه گذشت خواهش اجارهٔ آنرا کرده بودند ووعدهٔ ذکر نپذیرفتن آن ازپیش
داده آمده رقم فرمود که هردرختی از اشجار آن کوهسار تیر (۱) پنجوزدی سطبر وقوی بکارمیدهد که هرتیری
کمتراز بیست روپیه میسر نمیگردد پس چگونه هزاران تیررا که ازعمل یکسالهٔ آن کوه حاصل آید در سالی از
بیست الی سی وپنج هزار روپیه باجاره داده شود وحال آنکه اگر در سالی یک لک درخت از آنجا قطع ودر
آب انداخته دربشاور رسانیده شوند وپس ازوضع مصارف بریدن وبپشاور رسانیدن هرتیری از بیست الی
سی روپیه فروش خواهد رفت وده لک یا کثر بخرج محصول واجرت قطع کردن وحمل ونقل دادن رفته در
یکسال بیست لک روپیه عاید وواصل بیت المال خواهد گشت ودر چنین صورت بابست مال افغانستان بجهة
عامه را بهای اصلش باجاره فروخته شود وازصدور این منشور واقتضای رأی صواب نمای منفعت دستور
حضرت والا چنانچه باید تجارت چوب ازجانب دولت جاری وساری گشت ودر تضاعیف واقعاتیکه بشرح
رفت جنل نام دزد ازمرید، شنواری که ازشرارت وسرقت خودش خائف گردیده با اهل و عیال از راه فرار
درتیرا رفته جای گرفته وچنانچه گذشت امیرمحمد خان حاکم دهبالای شنوارش بلطائف الحیل دردام تدبیر آورده
در اسمار نزد غلام حیدرخان سپهسالار گسیل کرده واو ازعرض راه گریخته ازپیش مجملاً گفته شد که در
پایان کار کیفیت گشت تفصیل ذکر قتل او اینکه سپهسالار پس ازگریختن وباز درتیرا رفتن وبشرارت وسرقت
پرداختن او بامر وفرمان حضرت والا ملک ایل ، واقتدار نامان شنواری را باخوانین عمزادهٔ خود جنل دزد
نزد خویش خواسته امر کرد که تابتوانند اورا بشلیت وحیلت دردام اسار آورند والا بخاکش رسانند وهم
زرکان قوم مندوزائی را خواسته بایشان قرارداد ووعدهٔ عطای زردرین نهاد که جنل را بهر حیلتیکه بدانند
وبتوانند حاضر آورند والا ازهر قوم چهل تن برانگیخته وخون او ریخته خواهد شد وایشان زاد و توشهٔ
چهل تن ازهر قبیله را زیان زیاد دانسته لاجرم مبلغی باندازقوی گرد آورده وسه صد روپیه امیرمحمد خان
حاکم ده بالا ازخود برمبلغ آماده کردهٔ آنها افزوده، همان ملک ایل واقتدار نامان را بانجام کردن این کار گماشته
چنانچه آمدن درتیرا نزد جنل گراه شده هرچند حیلت بکار بردند وحدیث درمیان آوردند که از امیریکه
پیشباد داشتند گشوده نتوانستند تا کهخود را درخاص باو دوست وچون دومغز در یک پوست ساخته و زرکان
قوم افریدی وسه تن ازانبازان جنل را نیز بوعدهٔ انعام زر باخود یار ویاور کردند و از زنده باخود آوردن
او چاره نیافته لاجرم بقتلش رهاخاطر ودر موضع معروف بخدنک واقع آنسوی کوه که درطرف تیراست او
را باتکمیل تشریک ومعاضدش بکشتند وحضرت والا یکهزار ویکصد روپیهٔ کابلی بجیر وکامیکه جنل و یاورش را
بدو ضرب گلولهٔ تفنگ کشته بود عطا وانعام فرموده وهمدرین ایام عبدالرزاق خان سهارنپوری که بفرمان حضرت
والا احرام بند قبلهٔ امانی وآمال شده بود وارد پشاور شده و میرزا محمود خان بمهمانداری او معین گردیده

وقایع ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۴ هجری

(۱) تیرمعانی بسیار دارد از قبیل تیر کمان وگلوله توپ وتفنگ و هرچوب راست چون تیربام خانه که آنرا شاه تیر گویند وتیر کشتی وغیره